



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

ترجمہ

تفسیر جوامع الجامع

شیخ طبری

جلد (۱-۶)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه تفسیر جوامع الجامع

نویسنده:

فضل بن حسن طبرسی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۴۲	ترجمه تفسیر جوامع الجامع
۲۴۲	مشخصات کتاب
۲۴۳	جلد اول
۲۴۳	اشاره
۲۴۳	سوره فاتحه ... ص: ۳
۲۴۳	اشاره
۲۴۴	[سوره الفاتحه (۱): آیه ۱] ... ص: ۴
۲۴۴	اشاره
۲۴۴	ترجمه ... ص: ۴
۲۴۵	تفسیر: ... ص: ۵
۲۴۵	[سوره الفاتحه (۱): آیه ۲] ... ص: ۶
۲۴۵	اشاره
۲۴۵	ترجمه ... ص: ۶
۲۴۵	تفسیر: ... ص: ۶
۲۴۶	[سوره الفاتحه (۱): آیه ۳] ... ص: ۷
۲۴۶	اشاره
۲۴۷	ترجمه ... ص: ۷
۲۴۷	[سوره الفاتحه (۱): آیه ۴] ... ص: ۸
۲۴۷	اشاره
۲۴۷	ترجمه ... ص: ۸
۲۴۷	تفسیر: ... ص: ۸
۲۴۷	[سوره الفاتحه (۱): آیه ۵] ... ص: ۸

- ۲۴۷ اشاره
- ۲۴۷ ترجمه ... ص: ۸
- ۲۴۸ تفسیر: ... ص: ۸
- ۲۴۸ [سوره الفاتحه (۱): آیه ۶] ... ص: ۱۰
- ۲۴۸ اشاره
- ۲۴۹ ترجمه ... ص: ۱۰
- ۲۴۹ تفسیر: ... ص: ۱۰
- ۲۴۹ [سوره الفاتحه (۱): آیه ۷] ... ص: ۱۱
- ۲۴۹ اشاره
- ۲۴۹ ترجمه ... ص: ۱۱
- ۲۴۹ تفسیر: ... ص: ۱۱
- ۲۵۱ سوره بقره ... ص: ۱۴
- ۲۵۱ اشاره
- ۲۵۱ [سوره البقره (۲): آیه ۱] ... ص: ۱۴
- ۲۵۱ اشاره
- ۲۵۱ ترجمه ... ص: ۱۴
- ۲۵۱ تفسیر: ... ص: ۱۵
- ۲۵۲ [سوره البقره (۲): آیه ۲] ... ص: ۱۶
- ۲۵۲ اشاره
- ۲۵۲ ترجمه ... ص: ۱۶
- ۲۵۲ تفسیر: ... ص: ۱۶
- ۲۵۴ [سوره البقره (۲): آیه ۳] ... ص: ۱۸
- ۲۵۴ اشاره
- ۲۵۴ ترجمه ... ص: ۱۹

۲۵۴	تفسیر: ... ص: ۱۹
۲۵۵	[سوره البقره (۲): آیه ۴] ... ص: ۲۱
۲۵۵	اشاره
۲۵۵	ترجمه ... ص: ۲۱
۲۵۵	تفسیر: ... ص: ۲۱
۲۵۶	[سوره البقره (۲): آیه ۵] ... ص: ۲۲
۲۵۶	اشاره
۲۵۶	ترجمه ... ص: ۲۲
۲۵۶	تفسیر: ... ص: ۲۲
۲۵۷	[سوره البقره (۲): آیه ۶] ... ص: ۲۳
۲۵۷	اشاره
۲۵۷	ترجمه ... ص: ۲۴
۲۵۷	تفسیر: ... ص: ۲۴
۲۵۸	[سوره البقره (۲): آیه ۷] ... ص: ۲۵
۲۵۸	اشاره
۲۵۸	ترجمه ... ص: ۲۵
۲۵۸	تفسیر: ... ص: ۲۵
۲۵۹	[سوره البقره (۲): آیه ۸] ... ص: ۲۷
۲۵۹	اشاره
۲۵۹	ترجمه ... ص: ۲۷
۲۶۰	تفسیر: ... ص: ۲۷
۲۶۰	[سوره البقره (۲): آیه ۹] ... ص: ۲۸
۲۶۰	اشاره
۲۶۰	ترجمه ... ص: ۲۸

- تفسیر: ... ص: ۲۸ ۲۶۰
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۰] ... ص: ۳۰ ۲۶۱
- اشاره ۲۶۱
- ترجمه ... ص: ۳۰ ۲۶۱
- تفسیر: ... ص: ۳۰ ۲۶۲
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۱] ... ص: ۳۲ ۲۶۲
- اشاره ۲۶۲
- ترجمه ... ص: ۳۲ ۲۶۲
- تفسیر: ... ص: ۳۲ ۲۶۳
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۲] ... ص: ۳۲ ۲۶۳
- اشاره ۲۶۳
- ترجمه ... ص: ۳۲ ۲۶۳
- تفسیر: ... ص: ۳۲ ۲۶۳
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۳] ... ص: ۳۳ ۲۶۳
- اشاره ۲۶۳
- ترجمه ... ص: ۳۳ ۲۶۳
- تفسیر: ... ص: ۳۳ ۲۶۴
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۴] ... ص: ۳۴ ۲۶۴
- اشاره ۲۶۴
- ترجمه ... ص: ۳۴ ۲۶۴
- تفسیر: ... ص: ۳۴ ۲۶۴
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۵] ... ص: ۳۴ ۲۶۵
- اشاره ۲۶۵
- ترجمه ... ص: ۳۴ ۲۶۵

- تفسیر: ... ص: ۳۵ ۲۶۵
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۶] ... ص: ۳۶ ۲۶۵
- اشاره ۲۶۶
- ترجمه ... ص: ۳۶ ۲۶۶
- تفسیر: ... ص: ۳۶ ۲۶۶
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۷] ... ص: ۳۶ ۲۶۶
- اشاره ۲۶۶
- ترجمه ... ص: ۳۶ ۲۶۶
- تفسیر: ... ص: ۳۷ ۲۶۶
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۸] ... ص: ۳۹ ۲۶۸
- اشاره ۲۶۸
- ترجمه ... ص: ۳۹ ۲۶۸
- تفسیر: ... ص: ۳۹ ۲۶۸
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۹] ... ص: ۴۰ ۲۶۸
- اشاره ۲۶۸
- ترجمه ... ص: ۴۰ ۲۶۸
- تفسیر: ... ص: ۴۰ ۲۶۹
- [سوره البقره (۲): آیه ۲۰] ... ص: ۴۱ ۲۶۹
- اشاره ۲۶۹
- ترجمه ... ص: ۴۱ ۲۶۹
- تفسیر: ... ص: ۴۱ ۲۷۰
- [سوره البقره (۲): آیه ۲۱] ... ص: ۴۳ ۲۷۰
- اشاره ۲۷۰
- ترجمه ... ص: ۴۳ ۲۷۰

۲۷۱	تفسیر: ... ص: ۴۳
۲۷۲	[سوره البقره (۲): آیه ۲۲] ... ص: ۴۵
۲۷۲	اشاره
۲۷۲	ترجمه ... ص: ۴۵
۲۷۲	تفسیر: ... ص: ۴۵
۲۷۳	[سوره البقره (۲): آیه ۲۳] ... ص: ۴۶
۲۷۳	اشاره
۲۷۳	ترجمه ... ص: ۴۷
۲۷۳	تفسیر: ... ص: ۴۷
۲۷۴	[سوره البقره (۲): آیه ۲۴] ... ص: ۴۸
۲۷۴	اشاره
۲۷۴	ترجمه ... ص: ۴۸
۲۷۴	تفسیر: ... ص: ۴۹
۲۷۵	[سوره البقره (۲): آیه ۲۵] ... ص: ۵۰
۲۷۵	اشاره
۲۷۵	ترجمه ... ص: ۵۰
۲۷۵	تفسیر: ... ص: ۵۰
۲۷۶	[سوره البقره (۲): آیه ۲۶] ... ص: ۵۲
۲۷۶	اشاره
۲۷۷	ترجمه ... ص: ۵۲
۲۷۷	تفسیر: ... ص: ۵۳
۲۷۹	[سوره البقره (۲): آیه ۲۷] ... ص: ۵۶
۲۷۹	اشاره
۲۷۹	ترجمه ... ص: ۵۶

۲۸۰	تفسیر: ... ص: ۵۷
۲۸۰	[سوره البقره (۲): آیه ۲۸] ... ص: ۵۸
۲۸۰	اشاره
۲۸۱	ترجمه ... ص: ۵۸
۲۸۱	تفسیر: ... ص: ۵۸
۲۸۱	[سوره البقره (۲): آیه ۲۹] ... ص: ۵۹
۲۸۱	اشاره
۲۸۱	ترجمه ... ص: ۵۹
۲۸۱	تفسیر: ... ص: ۵۹
۲۸۲	[سوره البقره (۲): آیه ۳۰] ... ص: ۶۰
۲۸۲	اشاره
۲۸۲	ترجمه ... ص: ۶۰
۲۸۲	تفسیر: ... ص: ۶۱
۲۸۳	[سوره البقره (۲): آیه ۳۱] ... ص: ۶۲
۲۸۳	اشاره
۲۸۴	ترجمه ... ص: ۶۲
۲۸۴	تفسیر: ... ص: ۶۲
۲۸۵	[سوره البقره (۲): آیه ۳۲] ... ص: ۶۴
۲۸۵	اشاره
۲۸۵	ترجمه ... ص: ۶۴
۲۸۵	تفسیر: ... ص: ۶۴
۲۸۵	[سوره البقره (۲): آیه ۳۳] ... ص: ۶۵
۲۸۵	اشاره
۲۸۶	ترجمه ... ص: ۶۵

۲۸۶	تفسیر: ... ص: ۶۵
۲۸۶	[سوره البقره (۲): آیه ۳۴] ... ص: ۶۶
۲۸۶	اشاره
۲۸۶	ترجمه ... ص: ۶۶
۲۸۷	تفسیر: ... ص: ۶۶
۲۸۷	[سوره البقره (۲): آیه ۳۵] ... ص: ۶۷
۲۸۷	اشاره
۲۸۷	ترجمه ... ص: ۶۷
۲۸۷	تفسیر: ... ص: ۶۷
۲۸۸	[سوره البقره (۲): آیه ۳۶] ... ص: ۶۸
۲۸۸	اشاره
۲۸۸	ترجمه ... ص: ۶۸
۲۸۸	تفسیر: ... ص: ۶۸
۲۸۹	[سوره البقره (۲): آیه ۳۷] ... ص: ۶۹
۲۸۹	اشاره
۲۸۹	ترجمه ... ص: ۶۹
۲۸۹	تفسیر: ... ص: ۷۰
۲۸۹	[سوره البقره (۲): آیه ۳۸] ... ص: ۷۰
۲۸۹	اشاره
۲۹۰	ترجمه ... ص: ۷۰
۲۹۰	تفسیر: ... ص: ۷۱
۲۹۰	[سوره البقره (۲): آیه ۳۹] ... ص: ۷۱
۲۹۰	اشاره
۲۹۰	ترجمه ... ص: ۷۱

۲۹۰	تفسیر: ... ص: ۷۱
۲۹۰	[سوره البقره (۲): آیه ۴۰] ... ص: ۷۱
۲۹۰	اشاره
۲۹۱	ترجمه ... ص: ۷۱
۲۹۱	تفسیر: ... ص: ۷۲
۲۹۱	[سوره البقره (۲): آیه ۴۱] ... ص: ۷۳
۲۹۱	اشاره
۲۹۱	ترجمه ... ص: ۷۳
۲۹۲	تفسیر: ... ص: ۷۳
۲۹۲	[سوره البقره (۲): آیه ۴۲] ... ص: ۷۴
۲۹۲	اشاره
۲۹۲	ترجمه ... ص: ۷۴
۲۹۲	تفسیر: ... ص: ۷۴
۲۹۳	[سوره البقره (۲): آیه ۴۳] ... ص: ۷۵
۲۹۳	اشاره
۲۹۳	ترجمه ... ص: ۷۵
۲۹۳	تفسیر: ... ص: ۷۵
۲۹۳	[سوره البقره (۲): آیه ۴۴] ... ص: ۷۵
۲۹۳	اشاره
۲۹۳	ترجمه ... ص: ۷۵
۲۹۴	تفسیر: ... ص: ۷۵
۲۹۴	[سوره البقره (۲): آیه ۴۵] ... ص: ۷۶
۲۹۴	اشاره
۲۹۴	ترجمه ... ص: ۷۶

۲۹۴	تفسیر: ... ص: ۷۶
۲۹۵	[سوره البقره (۲): آیه ۴۶] ... ص: ۷۷
۲۹۵	اشاره
۲۹۵	ترجمه ... ص: ۷۷
۲۹۵	تفسیر: ... ص: ۷۷
۲۹۵	[سوره البقره (۲): آیات ۴۷ تا ۴۸] ... ص: ۷۷
۲۹۵	اشاره
۲۹۵	ترجمه ... ص: ۷۸
۲۹۶	تفسیر: ... ص: ۷۸
۲۹۷	[سوره البقره (۲): آیه ۴۹] ... ص: ۸۰
۲۹۷	اشاره
۲۹۷	ترجمه ... ص: ۸۰
۲۹۷	تفسیر: ... ص: ۸۰
۲۹۸	[سوره البقره (۲): آیه ۵۰] ... ص: ۸۱
۲۹۸	اشاره
۲۹۸	ترجمه ... ص: ۸۱
۲۹۸	تفسیر: ... ص: ۸۱
۲۹۸	[سوره البقره (۲): آیه ۵۱] ... ص: ۸۲
۲۹۹	اشاره
۲۹۹	ترجمه ... ص: ۸۲
۲۹۹	تفسیر: ... ص: ۸۲
۲۹۹	[سوره البقره (۲): آیه ۵۲] ... ص: ۸۲
۲۹۹	اشاره
۲۹۹	ترجمه ... ص: ۸۲

۲۹۹	تفسیر: ... ص: ۸۳
۲۹۹	[سوره البقره (۲): آیه ۵۳] ... ص: ۸۳
۲۹۹	اشاره
۳۰۰	ترجمه ... ص: ۸۳
۳۰۰	تفسیر: ... ص: ۸۳
۳۰۰	[سوره البقره (۲): آیه ۵۴] ... ص: ۸۴
۳۰۰	اشاره
۳۰۰	ترجمه ... ص: ۸۴
۳۰۰	تفسیر: ... ص: ۸۴
۳۰۲	[سوره البقره (۲): آیه ۵۵] ... ص: ۸۶
۳۰۲	اشاره
۳۰۲	ترجمه ... ص: ۸۶
۳۰۲	تفسیر: ... ص: ۸۶
۳۰۲	[سوره البقره (۲): آیه ۵۶] ... ص: ۸۷
۳۰۲	اشاره
۳۰۲	ترجمه ... ص: ۸۷
۳۰۳	تفسیر: ... ص: ۸۷
۳۰۳	[سوره البقره (۲): آیه ۵۷] ... ص: ۸۷
۳۰۳	اشاره
۳۰۳	ترجمه ... ص: ۸۷
۳۰۳	تفسیر: ... ص: ۸۷
۳۰۴	[سوره البقره (۲): آیه ۵۸] ... ص: ۸۹
۳۰۴	اشاره
۳۰۴	ترجمه ... ص: ۸۹

۳۰۴	تفسیر: ... ص: ۸۹
۳۰۵	[سوره البقره (۲): آیه ۵۹] ... ص: ۹۰
۳۰۵	اشاره
۳۰۵	ترجمه ... ص: ۹۰
۳۰۵	تفسیر: ... ص: ۹۰
۳۰۶	[سوره البقره (۲): آیه ۶۰] ... ص: ۹۱
۳۰۶	اشاره
۳۰۶	ترجمه ... ص: ۹۱
۳۰۶	تفسیر: ... ص: ۹۱
۳۰۷	[سوره البقره (۲): آیه ۶۱] ... ص: ۹۲
۳۰۷	اشاره
۳۰۷	ترجمه ... ص: ۹۳
۳۰۷	تفسیر: ... ص: ۹۳
۳۰۸	[سوره البقره (۲): آیه ۶۲] ... ص: ۹۵
۳۰۸	اشاره
۳۰۹	ترجمه ... ص: ۹۵
۳۰۹	تفسیر: ... ص: ۹۵
۳۱۰	[سوره البقره (۲): آیات ۶۳ تا ۶۴] ... ص: ۹۷
۳۱۰	اشاره
۳۱۰	ترجمه ... ص: ۹۷
۳۱۰	تفسیر: ... ص: ۹۷
۳۱۰	[سوره البقره (۲): آیات ۶۵ تا ۶۶] ... ص: ۹۸
۳۱۰	اشاره
۳۱۱	ترجمه ... ص: ۹۸

- ۳۱۱ تفسیر: ... ص: ۹۸
- ۳۱۲ [سوره البقره (۲): آیات ۶۷ تا ۶۸] ... ص: ۱۰۰
- ۳۱۲ اشاره
- ۳۱۲ ترجمه ... ص: ۱۰۰
- ۳۱۲ تفسیر: ... ص: ۱۰۰
- ۳۱۳ [سوره البقره (۲): آیات ۶۹ تا ۷۱] ... ص: ۱۰۲
- ۳۱۳ اشاره
- ۳۱۳ ترجمه ... ص: ۱۰۲
- ۳۱۴ تفسیر: ... ص: ۱۰۳
- ۳۱۵ [سوره البقره (۲): آیات ۷۲ تا ۷۳] ... ص: ۱۰۵
- ۳۱۵ اشاره
- ۳۱۶ ترجمه ... ص: ۱۰۶
- ۳۱۶ تفسیر: ... ص: ۱۰۶
- ۳۱۷ [سوره البقره (۲): آیه ۷۴] ... ص: ۱۰۷
- ۳۱۷ اشاره
- ۳۱۷ ترجمه ... ص: ۱۰۷
- ۳۱۷ تفسیر: ... ص: ۱۰۷
- ۳۱۷ [سوره البقره (۲): آیه ۷۵] ... ص: ۱۰۸
- ۳۱۸ اشاره
- ۳۱۸ ترجمه ... ص: ۱۰۸
- ۳۱۸ تفسیر: ... ص: ۱۰۹
- ۳۱۹ [سوره البقره (۲): آیات ۷۶ تا ۷۷] ... ص: ۱۱۰
- ۳۱۹ اشاره
- ۳۱۹ ترجمه ... ص: ۱۱۰

- تفسیر: ... ص: ۱۱۰ ۳۱۹
- [سوره البقره (۲): آیه ۷۸] ... ص: ۱۱۱ ۳۲۰
- اشاره ۳۲۰
- ترجمه ... ص: ۱۱۱ ۳۲۰
- تفسیر: ... ص: ۱۱۱ ۳۲۰
- [سوره البقره (۲): آیه ۷۹] ... ص: ۱۱۲ ۳۲۰
- اشاره ۳۲۱
- ترجمه ... ص: ۱۱۲ ۳۲۱
- تفسیر: ... ص: ۱۱۲ ۳۲۱
- [سوره البقره (۲): آیه ۸۰] ... ص: ۱۱۳ ۳۲۱
- اشاره ۳۲۱
- ترجمه ... ص: ۱۱۳ ۳۲۱
- تفسیر: ... ص: ۱۱۳ ۳۲۲
- [سوره البقره (۲): آیات ۸۱ تا ۸۲] ... ص: ۱۱۴ ۳۲۲
- اشاره ۳۲۲
- ترجمه ... ص: ۱۱۴ ۳۲۲
- تفسیر: ... ص: ۱۱۵ ۳۲۳
- [سوره البقره (۲): آیه ۸۳] ... ص: ۱۱۶ ۳۲۳
- اشاره ۳۲۳
- ترجمه ... ص: ۱۱۶ ۳۲۳
- تفسیر: ... ص: ۱۱۶ ۳۲۴
- [سوره البقره (۲): آیه ۸۴] ... ص: ۱۱۸ ۳۲۵
- اشاره ۳۲۵
- ترجمه ... ص: ۱۱۸ ۳۲۵

۳۲۵	تفسیر: ... ص: ۱۱۸
۳۲۵	[سوره البقره (۲): آیه ۸۵] ... ص: ۱۱۹
۳۲۵	اشاره
۳۲۶	ترجمه ... ص: ۱۱۹
۳۲۶	تفسیر: ... ص: ۱۱۹
۳۲۷	[سوره البقره (۲): آیه ۸۶] ... ص: ۱۲۱
۳۲۷	اشاره
۳۲۷	ترجمه ... ص: ۱۲۱
۳۲۷	تفسیر: ... ص: ۱۲۱
۳۲۷	[سوره البقره (۲): آیه ۸۷] ... ص: ۱۲۲
۳۲۸	اشاره
۳۲۸	ترجمه ... ص: ۱۲۲
۳۲۸	تفسیر: ... ص: ۱۲۲
۳۲۹	[سوره البقره (۲): آیه ۸۸] ... ص: ۱۲۳
۳۲۹	اشاره
۳۲۹	ترجمه ... ص: ۱۲۳
۳۲۹	تفسیر: ... ص: ۱۲۴
۳۲۹	[سوره البقره (۲): آیه ۸۹] ... ص: ۱۲۴
۳۲۹	اشاره
۳۳۰	ترجمه ... ص: ۱۲۴
۳۳۰	تفسیر: ... ص: ۱۲۵
۳۳۰	[سوره البقره (۲): آیات ۹۰ تا ۹۱] ... ص: ۱۲۶
۳۳۰	اشاره
۳۳۰	ترجمه ... ص: ۱۲۶

۳۳۱	تفسیر: ... ص: ۱۲۶
۳۳۲	[سوره البقره (۲): آیه ۹۲] ... ص: ۱۲۸
۳۳۲	اشاره
۳۳۲	ترجمه ... ص: ۱۲۸
۳۳۲	تفسیر: ... ص: ۱۲۸
۳۳۲	[سوره البقره (۲): آیه ۹۳] ... ص: ۱۲۹
۳۳۲	اشاره
۳۳۲	ترجمه ... ص: ۱۲۹
۳۳۳	تفسیر: ... ص: ۱۲۹
۳۳۳	[سوره البقره (۲): آیه ۹۴] ... ص: ۱۳۰
۳۳۳	اشاره
۳۳۳	ترجمه ... ص: ۱۳۰
۳۳۴	تفسیر: ... ص: ۱۳۰
۳۳۴	[سوره البقره (۲): آیه ۹۵] ... ص: ۱۳۱
۳۳۴	اشاره
۳۳۴	ترجمه ... ص: ۱۳۱
۳۳۴	تفسیر: ... ص: ۱۳۱
۳۳۵	[سوره البقره (۲): آیه ۹۶] ... ص: ۱۳۲
۳۳۵	اشاره
۳۳۵	ترجمه ... ص: ۱۳۲
۳۳۵	تفسیر: ... ص: ۱۳۲
۳۳۶	[سوره البقره (۲): آیات ۹۷ تا ۹۸] ... ص: ۱۳۳
۳۳۶	اشاره
۳۳۶	ترجمه ... ص: ۱۳۴

- ۳۳۶ تفسیر: ... ص: ۱۳۴
- ۳۳۶ [شأن نزول] ... ص: ۱۳۴
- ۳۳۷ [سوره البقره (۲): آیات ۹۹ تا ۱۰۰] ... ص: ۱۳۶
- ۳۳۷ اشاره
- ۳۳۸ ترجمه ... ص: ۱۳۶
- ۳۳۸ تفسیر: ... ص: ۱۳۶
- ۳۳۸ [سوره البقره (۲): آیه ۱۰۱] ... ص: ۱۳۷
- ۳۳۸ اشاره
- ۳۳۹ ترجمه ... ص: ۱۳۷
- ۳۳۹ تفسیر: ... ص: ۱۳۸
- ۳۳۹ [سوره البقره (۲): آیه ۱۰۲] ... ص: ۱۳۸
- ۳۳۹ اشاره
- ۳۳۹ ترجمه ... ص: ۱۳۸
- ۳۳۹ تفسیر: ... ص: ۱۳۹
- ۳۴۲ [سوره البقره (۲): آیه ۱۰۳] ... ص: ۱۴۳
- ۳۴۲ اشاره
- ۳۴۲ ترجمه ... ص: ۱۴۳
- ۳۴۳ تفسیر: ... ص: ۱۴۳
- ۳۴۳ [سوره البقره (۲): آیه ۱۰۴] ... ص: ۱۴۴
- ۳۴۳ اشاره
- ۳۴۳ ترجمه ... ص: ۱۴۴
- ۳۴۳ تفسیر: ... ص: ۱۴۴
- ۳۴۳ [شأن نزول]: ... ص: ۱۴۴
- ۳۴۴ [سوره البقره (۲): آیه ۱۰۵] ... ص: ۱۴۵

- ۳۴۴ اشاره
- ۳۴۴ ترجمه ... ص: ۱۴۵
- ۳۴۴ تفسیر: ... ص: ۱۴۶
- ۳۴۵ [سوره البقره (۲): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۷] ... ص: ۱۴۶
- ۳۴۵ اشاره
- ۳۴۵ ترجمه ... ص: ۱۴۶
- ۳۴۵ تفسیر: ... ص: ۱۴۷
- ۳۴۵ [سوره البقره (۲): آیه ۱۰۸] ... ص: ۱۴۸
- ۳۴۵ اشاره
- ۳۴۵ ترجمه ... ص: ۱۴۸
- ۳۴۶ تفسیر: ... ص: ۱۴۸
- ۳۴۶ [سوره البقره (۲): آیه ۱۰۹] ... ص: ۱۴۸
- ۳۴۶ اشاره
- ۳۴۶ ترجمه ... ص: ۱۴۹
- ۳۴۶ تفسیر: ... ص: ۱۴۹
- ۳۴۷ [سوره البقره (۲): آیه ۱۱۰] ... ص: ۱۵۰
- ۳۴۷ اشاره
- ۳۴۷ ترجمه ... ص: ۱۵۰
- ۳۴۷ تفسیر: ... ص: ۱۵۰
- ۳۴۷ [سوره البقره (۲): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۲] ... ص: ۱۵۰
- ۳۴۷ اشاره
- ۳۴۸ ترجمه ... ص: ۱۵۱
- ۳۴۸ تفسیر: ... ص: ۱۵۱
- ۳۴۹ [سوره البقره (۲): آیه ۱۱۳] ... ص: ۱۵۲

- ۳۴۹ اشاره
- ۳۴۹ ترجمه ... ص: ۱۵۲
- ۳۴۹ تفسیر: ... ص: ۱۵۳
- ۳۴۹ [سوره البقره (۲): آیه ۱۱۴] ... ص: ۱۵۳
- ۳۴۹ اشاره
- ۳۵۰ ترجمه ... ص: ۱۵۴
- ۳۵۰ تفسیر: ... ص: ۱۵۴
- ۳۵۰ اشاره
- ۳۵۰ [شأن نزول] ... ص: ۱۵۴
- ۳۵۱ [سوره البقره (۲): آیه ۱۱۵] ... ص: ۱۵۵
- ۳۵۱ اشاره
- ۳۵۱ ترجمه ... ص: ۱۵۵
- ۳۵۱ تفسیر: ... ص: ۱۵۵
- ۳۵۱ اشاره
- ۳۵۱ [شأن نزول]: ... ص: ۱۵۶
- ۳۵۲ [سوره البقره (۲): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۷] ... ص: ۱۵۶
- ۳۵۲ اشاره
- ۳۵۲ ترجمه ... ص: ۱۵۶
- ۳۵۲ تفسیر: ... ص: ۱۵۷
- ۳۵۳ [سوره البقره (۲): آیه ۱۱۸] ... ص: ۱۵۸
- ۳۵۳ اشاره
- ۳۵۳ ترجمه ... ص: ۱۵۹
- ۳۵۳ تفسیر: ... ص: ۱۵۹
- ۳۵۴ [سوره البقره (۲): آیات ۱۱۹ تا ۱۲۰] ... ص: ۱۶۰

- ۳۵۴ اشاره
- ۳۵۴ ترجمه ... ص: ۱۶۰
- ۳۵۴ تفسیر: ... ص: ۱۶۰
- ۳۵۵ [سوره البقره (۲): آیه ۱۲۱] ... ص: ۱۶۱
- ۳۵۵ اشاره
- ۳۵۵ ترجمه ... ص: ۱۶۱
- ۳۵۵ تفسیر: ... ص: ۱۶۱
- ۳۵۵ [سوره البقره (۲): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۳] ... ص: ۱۶۲
- ۳۵۶ اشاره
- ۳۵۶ ترجمه ... ص: ۱۶۲
- ۳۵۶ تفسیر: ... ص: ۱۶۳
- ۳۵۶ [سوره البقره (۲): آیه ۱۲۴] ... ص: ۱۶۳
- ۳۵۶ اشاره
- ۳۵۶ ترجمه ... ص: ۱۶۳
- ۳۵۶ تفسیر: ... ص: ۱۶۳
- ۳۵۹ [سوره البقره (۲): آیه ۱۲۵] ... ص: ۱۶۷
- ۳۵۹ اشاره
- ۳۵۹ ترجمه ... ص: ۱۶۸
- ۳۵۹ تفسیر: ... ص: ۱۶۸
- ۳۶۱ [سوره البقره (۲): آیه ۱۲۶] ... ص: ۱۷۰
- ۳۶۱ اشاره
- ۳۶۱ ترجمه ... ص: ۱۷۰
- ۳۶۱ تفسیر: ... ص: ۱۷۱
- ۳۶۲ [سوره البقره (۲): آیات ۱۲۷ تا ۱۲۸] ... ص: ۱۷۲

- ۳۶۲ اشاره
- ۳۶۲ ترجمه ... ص: ۱۷۲
- ۳۶۲ تفسیر: ... ص: ۱۷۲
- ۳۶۳ [سوره البقره (۲): آیه ۱۲۹] ... ص: ۱۷۴
- ۳۶۳ اشاره
- ۳۶۳ ترجمه ... ص: ۱۷۵
- ۳۶۴ تفسیر: ... ص: ۱۷۵
- ۳۶۴ [سوره البقره (۲): آیه ۱۳۰] ... ص: ۱۷۵
- ۳۶۴ اشاره
- ۳۶۴ ترجمه ... ص: ۱۷۵
- ۳۶۴ تفسیر: ... ص: ۱۷۶
- ۳۶۵ [سوره البقره (۲): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۲] ... ص: ۱۷۷
- ۳۶۵ اشاره
- ۳۶۵ ترجمه ... ص: ۱۷۷
- ۳۶۵ تفسیر: ... ص: ۱۷۷
- ۳۶۶ [سوره البقره (۲): آیه ۱۳۳] ... ص: ۱۷۸
- ۳۶۶ اشاره
- ۳۶۶ ترجمه ... ص: ۱۷۸
- ۳۶۶ تفسیر: ... ص: ۱۷۸
- ۳۶۷ [سوره البقره (۲): آیه ۱۳۴] ... ص: ۱۸۰
- ۳۶۷ اشاره
- ۳۶۷ ترجمه ... ص: ۱۸۰
- ۳۶۷ تفسیر: ... ص: ۱۸۰
- ۳۶۷ [سوره البقره (۲): آیه ۱۳۵] ... ص: ۱۸۰

- ۳۶۷ اشاره
- ۳۶۸ ترجمه ... ص: ۱۸۱
- ۳۶۸ تفسیر: ... ص: ۱۸۱
- ۳۶۸ [سوره البقره (۲): آیه ۱۳۶] ... ص: ۱۸۲
- ۳۶۸ اشاره
- ۳۶۸ ترجمه ... ص: ۱۸۲
- ۳۶۹ تفسیر: ... ص: ۱۸۲
- ۳۶۹ [سوره البقره (۲): آیات ۱۳۷ تا ۱۳۸] ... ص: ۱۸۳
- ۳۶۹ اشاره
- ۳۶۹ ترجمه ... ص: ۱۸۳
- ۳۶۹ تفسیر: ... ص: ۱۸۳
- ۳۷۰ [سوره البقره (۲): آیه ۱۳۹] ... ص: ۱۸۵
- ۳۷۰ اشاره
- ۳۷۰ ترجمه ... ص: ۱۸۵
- ۳۷۱ تفسیر: ... ص: ۱۸۵
- ۳۷۱ [سوره البقره (۲): آیات ۱۴۰ تا ۱۴۱] ... ص: ۱۸۶
- ۳۷۱ اشاره
- ۳۷۱ ترجمه ... ص: ۱۸۶
- ۳۷۱ تفسیر: ... ص: ۱۸۶
- ۳۷۲ [سوره البقره (۲): آیه ۱۴۲] ... ص: ۱۹۱
- ۳۷۲ اشاره
- ۳۷۲ ترجمه ... ص: ۱۹۱
- ۳۷۲ تفسیر: ... ص: ۱۹۱
- ۳۷۳ [سوره البقره (۲): آیه ۱۴۳] ... ص: ۱۹۲

- ۳۷۳ اشاره
- ۳۷۳ ترجمه ... ص: ۱۹۲
- ۳۷۴ تفسیر: ... ص: ۱۹۳
- ۳۷۵ [سوره البقره (۲): آیه ۱۴۴] ... ص: ۱۹۶
- ۳۷۵ اشاره
- ۳۷۵ ترجمه ... ص: ۱۹۶
- ۳۷۶ تفسیر: ... ص: ۱۹۶
- ۳۷۷ [سوره البقره (۲): آیه ۱۴۵] ... ص: ۱۹۸
- ۳۷۷ اشاره
- ۳۷۷ ترجمه ... ص: ۱۹۸
- ۳۷۷ تفسیر: ... ص: ۱۹۹
- ۳۷۸ [سوره البقره (۲): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۷] ... ص: ۲۰۰
- ۳۷۸ اشاره
- ۳۷۸ ترجمه ... ص: ۲۰۰
- ۳۷۸ تفسیر: ... ص: ۲۰۰
- ۳۷۹ [سوره البقره (۲): آیه ۱۴۸] ... ص: ۲۰۱
- ۳۷۹ اشاره
- ۳۷۹ ترجمه ... ص: ۲۰۱
- ۳۷۹ تفسیر: ... ص: ۲۰۱
- ۳۷۹ [سوره البقره (۲): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۰] ... ص: ۲۰۲
- ۳۷۹ اشاره
- ۳۸۰ ترجمه: ... ص: ۲۰۳
- ۳۸۰ تفسیر: ... ص: ۲۰۳
- ۳۸۱ [سوره البقره (۲): آیات ۱۵۱ تا ۱۵۲] ... ص: ۲۰۵

۳۸۱	اشاره
۳۸۱	ترجمه: ... ص: ۲۰۵
۳۸۲	تفسیر: ... ص: ۲۰۶
۳۸۲	[سوره البقره (۲): آیات ۱۵۳ تا ۱۵۴] ... ص: ۲۰۶
۳۸۲	اشاره
۳۸۲	ترجمه: ... ص: ۲۰۶
۳۸۲	تفسیر: ... ص: ۲۰۷
۳۸۲	اشاره
۳۸۳	[شأن نزول]: ... ص: ۲۰۸
۳۸۳	[سوره البقره (۲): آیات ۱۵۵ تا ۱۵۷] ... ص: ۲۰۸
۳۸۳	اشاره
۳۸۳	ترجمه: ... ص: ۲۰۸
۳۸۴	تفسیر: ... ص: ۲۰۸
۳۸۴	[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۸] ... ص: ۲۰۹
۳۸۴	اشاره
۳۸۴	ترجمه: ... ص: ۲۰۹
۳۸۴	تفسیر: ... ص: ۲۱۰
۳۸۵	[سوره البقره (۲): آیات ۱۵۹ تا ۱۶۰] ... ص: ۲۱۱
۳۸۵	اشاره
۳۸۵	ترجمه: ... ص: ۲۱۱
۳۸۵	تفسیر: ... ص: ۲۱۱
۳۸۶	[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۲] ... ص: ۲۱۲
۳۸۶	اشاره
۳۸۶	ترجمه: ... ص: ۲۱۲

۳۸۶	تفسیر: ... ص: ۲۱۲
۳۸۷	[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۴] ... ص: ۲۱۳
۳۸۷	اشاره
۳۸۷	ترجمه ... ص: ۲۱۳
۳۸۷	تفسیر: ... ص: ۲۱۴
۳۸۸	[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۵] ... ص: ۲۱۵
۳۸۸	اشاره
۳۸۸	ترجمه ... ص: ۲۱۶
۳۸۹	تفسیر: ... ص: ۲۱۶
۳۸۹	[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۶ تا ۱۶۷] ... ص: ۲۱۷
۳۸۹	اشاره
۳۹۰	ترجمه ... ص: ۲۱۷
۳۹۰	تفسیر: ... ص: ۲۱۸
۳۹۰	[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۸ تا ۱۶۹] ... ص: ۲۱۹
۳۹۰	اشاره
۳۹۱	ترجمه ... ص: ۲۱۹
۳۹۱	تفسیر: ... ص: ۲۱۹
۳۹۱	[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۰] ... ص: ۲۲۰
۳۹۱	اشاره
۳۹۱	ترجمه ... ص: ۲۲۰
۳۹۲	تفسیر: ... ص: ۲۲۰
۳۹۲	[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۱] ... ص: ۲۲۱
۳۹۲	اشاره
۳۹۲	ترجمه ... ص: ۲۲۱

۳۹۲	تفسیر: ... ص: ۲۲۱
۳۹۲	[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۲] ... ص: ۲۲۲
۳۹۳	اشاره
۳۹۳	ترجمه ... ص: ۲۲۲
۳۹۳	تفسیر: ... ص: ۲۲۲
۳۹۳	[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۳] ... ص: ۲۲۳
۳۹۳	اشاره
۳۹۳	ترجمه ... ص: ۲۲۳
۳۹۳	تفسیر: ... ص: ۲۲۳
۳۹۴	[سوره البقره (۲): آیات ۱۷۴ تا ۱۷۶] ... ص: ۲۲۴
۳۹۴	اشاره
۳۹۴	ترجمه ... ص: ۲۲۴
۳۹۴	تفسیر: ... ص: ۲۲۴
۳۹۵	[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۷] ... ص: ۲۲۶
۳۹۵	اشاره
۳۹۶	ترجمه ... ص: ۲۲۶
۳۹۶	تفسیر: ... ص: ۲۲۷
۳۹۷	[سوره البقره (۲): آیات ۱۷۸ تا ۱۷۹] ... ص: ۲۳۰
۳۹۸	اشاره
۳۹۸	ترجمه ... ص: ۲۳۰
۳۹۸	تفسیر: ... ص: ۲۳۰
۳۹۹	[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۰] ... ص: ۲۳۳
۳۹۹	اشاره
۳۹۹	ترجمه ... ص: ۲۳۳

- تفسیر: ... ص: ۲۳۳ ۴۰۰
- [سوره البقره (۲): آیات ۱۸۱ تا ۱۸۲] ... ص: ۲۳۴ ۴۰۰
- اشاره ۴۰۰
- ترجمه ... ص: ۲۳۴ ۴۰۰
- تفسیر: ... ص: ۲۳۴ ۴۰۰
- [سوره البقره (۲): آیات ۱۸۳ تا ۱۸۴] ... ص: ۲۳۵ ۴۰۱
- اشاره ۴۰۱
- ترجمه ... ص: ۲۳۶ ۴۰۱
- تفسیر: ... ص: ۲۳۶ ۴۰۲
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۸۵] ... ص: ۲۳۸ ۴۰۳
- اشاره ۴۰۳
- ترجمه ... ص: ۲۳۹ ۴۰۳
- تفسیر: ... ص: ۲۳۹ ۴۰۳
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۸۶] ... ص: ۲۴۱ ۴۰۴
- اشاره ۴۰۴
- ترجمه ... ص: ۲۴۱ ۴۰۵
- تفسیر: ... ص: ۲۴۱ ۴۰۵
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۸۷] ... ص: ۲۴۲ ۴۰۵
- اشاره ۴۰۵
- ترجمه ... ص: ۲۴۲ ۴۰۵
- تفسیر: ... ص: ۲۴۲ ۴۰۵
- اشاره ۴۰۶
- [شان نزول آیه]: ... ص: ۲۴۳ ۴۰۶
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۸۸] ... ص: ۲۴۵ ۴۰۷

- ۴۰۷ اشاره
- ۴۰۷ ترجمه ... ص: ۲۴۵
- ۴۰۷ تفسیر: ... ص: ۲۴۵
- ۴۰۸ [سوره البقره (۲): آیه ۱۸۹] ... ص: ۲۴۶
- ۴۰۸ اشاره
- ۴۰۸ ترجمه ... ص: ۲۴۶
- ۴۰۸ تفسیر: ... ص: ۲۴۶
- ۴۰۹ [سوره البقره (۲): آیه ۱۹۰] ... ص: ۲۴۷
- ۴۰۹ اشاره
- ۴۰۹ ترجمه ... ص: ۲۴۷
- ۴۰۹ تفسیر: ... ص: ۲۴۷
- ۴۰۹ [سوره البقره (۲): آیات ۱۹۱ تا ۱۹۲] ... ص: ۲۴۸
- ۴۰۹ اشاره
- ۴۱۰ ترجمه ... ص: ۲۴۸
- ۴۱۰ تفسیر: ... ص: ۲۴۸
- ۴۱۰ [سوره البقره (۲): آیه ۱۹۳] ... ص: ۲۴۹
- ۴۱۰ اشاره
- ۴۱۱ ترجمه ... ص: ۲۵۰
- ۴۱۱ تفسیر: ... ص: ۲۵۰
- ۴۱۱ [سوره البقره (۲): آیه ۱۹۴] ... ص: ۲۵۰
- ۴۱۱ اشاره
- ۴۱۱ ترجمه ... ص: ۲۵۰
- ۴۱۱ تفسیر: ... ص: ۲۵۰
- ۴۱۲ [سوره البقره (۲): آیه ۱۹۵] ... ص: ۲۵۱

- ۴۱۲ اشاره
- ۴۱۲ ترجمه ... ص: ۲۵۱
- ۴۱۲ تفسیر: ... ص: ۲۵۱
- ۴۱۲ [سوره البقره (۲): آیه ۱۹۶] ... ص: ۲۵۲
- ۴۱۲ اشاره
- ۴۱۲ ترجمه ... ص: ۲۵۲
- ۴۱۳ تفسیر: ... ص: ۲۵۲
- ۴۱۴ [سوره البقره (۲): آیه ۱۹۷] ... ص: ۲۵۵
- ۴۱۴ اشاره
- ۴۱۴ ترجمه ... ص: ۲۵۵
- ۴۱۴ تفسیر: ... ص: ۲۵۵
- ۴۱۵ [سوره البقره (۲): آیه ۱۹۸] ... ص: ۲۵۶
- ۴۱۵ اشاره
- ۴۱۵ ترجمه ... ص: ۲۵۶
- ۴۱۵ تفسیر: ... ص: ۲۵۶
- ۴۱۶ [سوره البقره (۲): آیات ۱۹۹ تا ۲۰۲] ... ص: ۲۵۸
- ۴۱۷ اشاره
- ۴۱۷ ترجمه ... ص: ۲۵۹
- ۴۱۷ تفسیر: ... ص: ۲۵۹
- ۴۱۸ [سوره البقره (۲): آیه ۲۰۳] ... ص: ۲۶۱
- ۴۱۸ اشاره
- ۴۱۸ ترجمه ... ص: ۲۶۲
- ۴۱۹ تفسیر: ... ص: ۲۶۲
- ۴۱۹ [سوره البقره (۲): آیات ۲۰۴ تا ۲۰۵] ... ص: ۲۶۳

- ۴۱۹ اشاره
- ۴۱۹ ترجمه ... ص: ۲۶۳
- ۴۱۹ تفسیر: ... ص: ... ص: ۲۶۳
- ۴۲۰ [سوره البقره (۲): آیه ۲۰۶] ... ص: ۲۶۴
- ۴۲۰ اشاره
- ۴۲۰ ترجمه ... ص: ۲۶۴
- ۴۲۰ تفسیر: ... ص: ۲۶۴
- ۴۲۱ [سوره البقره (۲): آیه ۲۰۷] ... ص: ۲۶۵
- ۴۲۱ اشاره
- ۴۲۱ ترجمه ... ص: ۲۶۵
- ۴۲۱ تفسیر: ... ص: ۲۶۵
- ۴۲۱ اشاره
- ۴۲۱ [شأن نزول]: ... ص: ۲۶۵
- ۴۲۱ [سوره البقره (۲): آیات ۲۰۸ تا ۲۰۹] ... ص: ۲۶۶
- ۴۲۱ اشاره
- ۴۲۲ ترجمه ... ص: ۲۶۶
- ۴۲۲ تفسیر: ... ص: ۲۶۶
- ۴۲۲ [سوره البقره (۲): آیه ۲۱۰] ... ص: ۲۶۷
- ۴۲۲ اشاره
- ۴۲۲ ترجمه ... ص: ۲۶۷
- ۴۲۲ تفسیر: ... ص: ۲۶۷
- ۴۲۳ [سوره البقره (۲): آیه ۲۱۱] ... ص: ۲۶۷
- ۴۲۳ اشاره
- ۴۲۳ ترجمه ... ص: ۲۶۸

۴۲۳	تفسیر: ... ص: ۲۶۸
۴۲۴	[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۲] ... ص: ۲۶۹
۴۲۴	اشاره
۴۲۴	ترجمه ... ص: ۲۶۹
۴۲۴	تفسیر: ... ص: ۲۶۹
۴۲۵	[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۳] ... ص: ۲۷۰
۴۲۵	اشاره
۴۲۵	ترجمه ... ص: ۲۷۰
۴۲۵	تفسیر: ... ص: ۲۷۱
۴۲۶	[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۴] ... ص: ۲۷۲
۴۲۶	اشاره
۴۲۶	ترجمه ... ص: ۲۷۲
۴۲۶	تفسیر: ... ص: ۲۷۲
۴۲۷	[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۵] ... ص: ۲۷۴
۴۲۷	اشاره
۴۲۷	ترجمه ... ص: ۲۷۴
۴۲۷	تفسیر: ... ص: ۲۷۴
۴۲۷	[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۶] ... ص: ۲۷۴
۴۲۷	اشاره
۴۲۷	ترجمه ... ص: ۲۷۴
۴۲۸	تفسیر: ... ص: ۲۷۴
۴۲۸	[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۷] ... ص: ۲۷۵
۴۲۸	اشاره
۴۲۸	ترجمه ... ص: ۲۷۶

- تفسیر: ... ص: ۲۷۶ ۴۲۹
- [شأن نزول]: ... ص: ۲۷۶ ۴۲۹
- [سوره البقره (۲): آیه ۲۱۸] ... ص: ۲۷۸ ۴۳۰
- اشاره ۴۳۰
- ترجمه ... ص: ۲۷۸ ۴۳۰
- تفسیر: ... ص: ۲۷۸ ۴۳۰
- [شأن نزول]: ... ص: ۲۷۸ ۴۳۰
- [سوره البقره (۲): آیات ۲۱۹ تا ۲۲۰] ... ص: ۲۷۹ ۴۳۰
- اشاره ۴۳۰
- ترجمه ... ص: ۲۷۹ ۴۳۱
- تفسیر: ... ص: ۲۷۹ ۴۳۱
- [سوره البقره (۲): آیه ۲۲۱] ... ص: ۲۸۲ ۴۳۳
- اشاره ۴۳۳
- ترجمه ... ص: ۲۸۳ ۴۳۳
- تفسیر: ... ص: ۲۸۳ ۴۳۳
- [سوره البقره (۲): آیه ۲۲۲] ... ص: ۲۸۴ ۴۳۴
- اشاره ۴۳۴
- ترجمه ... ص: ۲۸۴ ۴۳۴
- تفسیر: ... ص: ۲۸۴ ۴۳۴
- [سوره البقره (۲): آیه ۲۲۳] ... ص: ۲۸۵ ۴۳۵
- اشاره ۴۳۵
- ترجمه ... ص: ۲۸۵ ۴۳۵
- تفسیر: ... ص: ۲۸۵ ۴۳۵
- [سوره البقره (۲): آیه ۲۲۴] ... ص: ۲۸۶ ۴۳۵

- ۴۳۵ اشاره
- ۴۳۵ ترجمه ... ص: ۲۸۶
- ۴۳۵ تفسیر: ... ص: ۲۸۶
- ۴۳۷ [سوره البقره (۲): آیه ۲۲۵] ... ص: ۲۸۸
- ۴۳۷ اشاره
- ۴۳۷ ترجمه ... ص: ۲۸۸
- ۴۳۷ تفسیر: ... ص: ۲۸۸
- ۴۳۷ [سوره البقره (۲): آیات ۲۲۶ تا ۲۲۷] ... ص: ۲۸۹
- ۴۳۷ اشاره
- ۴۳۷ ترجمه ... ص: ۲۸۹
- ۴۳۸ تفسیر: ... ص: ۲۸۹
- ۴۳۸ [سوره البقره (۲): آیه ۲۲۸] ... ص: ۲۹۰
- ۴۳۸ اشاره
- ۴۳۸ ترجمه ... ص: ۲۹۰
- ۴۳۸ تفسیر: ... ص: ۲۹۱
- ۴۴۰ [سوره البقره (۲): آیه ۲۲۹] ... ص: ۲۹۳
- ۴۴۰ اشاره
- ۴۴۰ ترجمه ... ص: ۲۹۳
- ۴۴۰ تفسیر: ... ص: ۲۹۳
- ۴۴۱ [سوره البقره (۲): آیه ۲۳۰] ... ص: ۲۹۵
- ۴۴۱ اشاره
- ۴۴۱ ترجمه ... ص: ۲۹۵
- ۴۴۱ تفسیر: ... ص: ۲۹۵
- ۴۴۲ [سوره البقره (۲): آیه ۲۳۱] ... ص: ۲۹۶

- ۴۴۲ اشاره
- ۴۴۲ ترجمه ... ص: ۲۹۶
- ۴۴۲ تفسیر: ... ص: ۲۹۷
- ۴۴۳ [سوره البقره (۲): آیه ۲۳۲] ... ص: ۲۹۸
- ۴۴۳ اشاره
- ۴۴۳ ترجمه ... ص: ۲۹۸
- ۴۴۳ تفسیر: ... ص: ۲۹۸
- ۴۴۳ [سوره البقره (۲): آیه ۲۳۳] ... ص: ۲۹۹
- ۴۴۴ اشاره
- ۴۴۴ ترجمه ... ص: ۲۹۹
- ۴۴۴ تفسیر: ... ص: ۳۰۰
- ۴۴۵ [سوره البقره (۲): آیه ۲۳۴] ... ص: ۳۰۲
- ۴۴۵ اشاره
- ۴۴۵ ترجمه ... ص: ۳۰۲
- ۴۴۶ تفسیر: ... ص: ۳۰۲
- ۴۴۶ [سوره البقره (۲): آیه ۲۳۵] ... ص: ۳۰۴
- ۴۴۶ اشاره
- ۴۴۶ ترجمه ... ص: ۳۰۴
- ۴۴۷ تفسیر: ... ص: ۳۰۴
- ۴۴۷ [سوره البقره (۲): آیه ۲۳۶] ... ص: ۳۰۶
- ۴۴۷ اشاره
- ۴۴۸ ترجمه ... ص: ۳۰۶
- ۴۴۸ تفسیر: ... ص: ۳۰۶
- ۴۴۸ [سوره البقره (۲): آیه ۲۳۷] ... ص: ۳۰۷

- ۴۴۸ اشاره
- ۴۴۹ ترجمه ... ص: ۳۰۷
- ۴۴۹ تفسیر: ... ص: ۳۰۸
- ۴۴۹ [سوره البقره (۲): آیه ۲۳۸] ... ص: ۳۰۸
- ۴۴۹ اشاره
- ۴۴۹ ترجمه ... ص: ۳۰۸
- ۴۴۹ تفسیر: ... ص: ۳۰۸
- ۴۵۰ [سوره البقره (۲): آیه ۲۳۹] ... ص: ۳۰۹
- ۴۵۰ اشاره
- ۴۵۰ ترجمه ... ص: ۳۰۹
- ۴۵۰ تفسیر: ... ص: ۳۱۰
- ۴۵۱ [سوره البقره (۲): آیه ۲۴۰] ... ص: ۳۱۰
- ۴۵۱ اشاره
- ۴۵۱ ترجمه ... ص: ۳۱۰
- ۴۵۱ تفسیر: ... ص: ۳۱۱
- ۴۵۱ [سوره البقره (۲): آیات ۲۴۱ تا ۲۴۲] ... ص: ۳۱۲
- ۴۵۲ اشاره
- ۴۵۲ ترجمه ... ص: ۳۱۲
- ۴۵۲ تفسیر: ... ص: ۳۱۲
- ۴۵۲ [سوره البقره (۲): آیه ۲۴۳] ... ص: ۳۱۲
- ۴۵۲ اشاره
- ۴۵۲ ترجمه ... ص: ۳۱۳
- ۴۵۲ تفسیر: ... ص: ۳۱۳
- ۴۵۳ [سوره البقره (۲): آیه ۲۴۴] ... ص: ۳۱۴

- ۴۵۳ اشاره
- ۴۵۳ ترجمه ... ص: ۳۱۴
- ۴۵۳ تفسیر: ... ص: ۳۱۴
- ۴۵۳ [سوره البقره (۲): آیه ۲۴۵] ... ص: ۳۱۴
- ۴۵۳ اشاره
- ۴۵۳ ترجمه ... ص: ۳۱۴
- ۴۵۴ تفسیر: ... ص: ۳۱۴
- ۴۵۴ [سوره البقره (۲): آیه ۲۴۶] ... ص: ۳۱۵
- ۴۵۴ اشاره
- ۴۵۴ ترجمه ... ص: ۳۱۵
- ۴۵۴ تفسیر: ... ص: ۳۱۵
- ۴۵۵ [سوره البقره (۲): آیه ۲۴۷] ... ص: ۳۱۷
- ۴۵۵ اشاره
- ۴۵۵ ترجمه ... ص: ۳۱۷
- ۴۵۶ تفسیر: ... ص: ۳۱۷
- ۴۵۶ [سوره البقره (۲): آیه ۲۴۸] ... ص: ۳۱۸
- ۴۵۶ اشاره
- ۴۵۶ ترجمه ... ص: ۳۱۸
- ۴۵۷ تفسیر: ... ص: ۳۱۹
- ۴۵۷ [سوره البقره (۲): آیه ۲۴۹] ... ص: ۳۲۰
- ۴۵۷ اشاره
- ۴۵۷ ترجمه ... ص: ۳۲۰
- ۴۵۸ تفسیر: ... ص: ۳۲۰
- ۴۵۸ [سوره البقره (۲): آیات ۲۵۰ تا ۲۵۱] ... ص: ۳۲۲

- ۴۵۸ اشاره
- ۴۵۹ ترجمه ... ص: ۳۲۲
- ۴۵۹ تفسیر: ... ص: ۳۲۲
- ۴۶۰ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۲] ... ص: ۳۲۴
- ۴۶۰ اشاره
- ۴۶۰ ترجمه ... ص: ۳۲۴
- ۴۶۰ تفسیر: ... ص: ۳۲۴
- ۴۶۰ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۳] ... ص: ۳۲۷
- ۴۶۰ اشاره
- ۴۶۰ ترجمه ... ص: ۳۲۷
- ۴۶۱ تفسیر: ... ص: ۳۲۷
- ۴۶۲ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۴] ... ص: ۳۲۹
- ۴۶۲ اشاره
- ۴۶۲ ترجمه ... ص: ۳۲۹
- ۴۶۲ تفسیر: ... ص: ۳۲۹
- ۴۶۲ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۵] ... ص: ۳۳۰
- ۴۶۲ اشاره
- ۴۶۲ ترجمه ... ص: ۳۳۰
- ۴۶۳ تفسیر: ... ص: ۳۳۱
- ۴۶۴ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۶] ... ص: ۳۳۳
- ۴۶۴ اشاره
- ۴۶۴ ترجمه ... ص: ۳۳۳
- ۴۶۴ تفسیر: ... ص: ۳۳۳
- ۴۶۴ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۷] ... ص: ۳۳۴

- ۴۶۵ اشاره
- ۴۶۵ ترجمه ... ص: ۳۳۴
- ۴۶۵ تفسیر: ... ص: ۳۳۴
- ۴۶۵ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۸] ... ص: ۳۳۵
- ۴۶۵ اشاره
- ۴۶۵ ترجمه ... ص: ۳۳۵
- ۴۶۶ تفسیر: ... ص: ۳۳۵
- ۴۶۶ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۹] ... ص: ۳۳۶
- ۴۶۶ اشاره
- ۴۶۶ ترجمه ... ص: ۳۳۷
- ۴۶۷ تفسیر: ... ص: ۳۳۷
- ۴۶۹ [سوره البقره (۲): آیه ۲۶۰] ... ص: ۳۴۱
- ۴۶۹ اشاره
- ۴۶۹ ترجمه ... ص: ۳۴۱
- ۴۶۹ تفسیر: ... ص: ۳۴۱
- ۴۷۰ [سوره البقره (۲): آیه ۲۶۱] ... ص: ۳۴۳
- ۴۷۰ اشاره
- ۴۷۰ ترجمه ... ص: ۳۴۳
- ۴۷۰ تفسیر: ... ص: ۳۴۳
- ۴۷۱ [سوره البقره (۲): آیات ۲۶۲ تا ۲۶۳] ... ص: ۳۴۴
- ۴۷۱ اشاره
- ۴۷۱ ترجمه ... ص: ۳۴۴
- ۴۷۱ تفسیر: ... ص: ۳۴۴
- ۴۷۲ [سوره البقره (۲): آیه ۲۶۴] ... ص: ۳۴۵

- ۴۷۲ اشاره
- ۴۷۲ ترجمه ... ص: ۳۴۵
- ۴۷۲ تفسیر: ... ص: ۳۴۶
- ۴۷۲ [سوره البقره (۲): آیه ۲۶۵] ... ص: ۳۴۶
- ۴۷۲ اشاره
- ۴۷۲ ترجمه ... ص: ۳۴۷
- ۴۷۳ تفسیر: ... ص: ۳۴۷
- ۴۷۳ [سوره البقره (۲): آیه ۲۶۶] ... ص: ۳۴۸
- ۴۷۳ اشاره
- ۴۷۳ ترجمه ... ص: ۳۴۸
- ۴۷۴ تفسیر: ... ص: ۳۴۹
- ۴۷۴ [سوره البقره (۲): آیه ۲۶۷] ... ص: ۳۴۹
- ۴۷۴ اشاره
- ۴۷۴ ترجمه ... ص: ۳۵۰
- ۴۷۴ تفسیر: ... ص: ۳۵۰
- ۴۷۵ اشاره
- ۴۷۵ [شأن نزول]: ... ص: ۳۵۱
- ۴۷۵ [سوره البقره (۲): آیات ۲۶۸ تا ۲۶۹] ... ص: ۳۵۱
- ۴۷۵ اشاره
- ۴۷۵ ترجمه ... ص: ۳۵۱
- ۴۷۶ تفسیر: ... ص: ۳۵۱
- ۴۷۶ [سوره البقره (۲): آیات ۲۷۰ تا ۲۷۱] ... ص: ۳۵۲
- ۴۷۶ اشاره
- ۴۷۶ ترجمه ... ص: ۳۵۳

- ۴۷۷ تفسیر: ... ص: ۳۵۳
- ۴۷۷ [سوره البقره (۲): آیه ۲۷۲] ... ص: ۳۵۴
- ۴۷۷ اشاره
- ۴۷۷ ترجمه ... ص: ۳۵۴
- ۴۷۸ تفسیر: ... ص: ۳۵۵
- ۴۷۸ [سوره البقره (۲): آیه ۲۷۳] ... ص: ۳۵۵
- ۴۷۸ اشاره
- ۴۷۸ ترجمه ... ص: ۳۵۶
- ۴۷۸ تفسیر: ... ص: ۳۵۶
- ۴۷۹ [سوره البقره (۲): آیه ۲۷۴] ... ص: ۳۵۷
- ۴۷۹ اشاره
- ۴۷۹ ترجمه ... ص: ۳۵۷
- ۴۷۹ تفسیر: ... ص: ۳۵۷
- ۴۸۰ [سوره البقره (۲): آیه ۲۷۵] ... ص: ۳۵۸
- ۴۸۰ اشاره
- ۴۸۰ ترجمه ... ص: ۳۵۸
- ۴۸۰ تفسیر: ... ص: ۳۵۸
- ۴۸۱ [سوره البقره (۲): آیه ۲۷۶] ... ص: ۳۵۹
- ۴۸۱ اشاره
- ۴۸۱ ترجمه ... ص: ۳۶۰
- ۴۸۱ تفسیر: ... ص: ۳۶۰
- ۴۸۱ [سوره البقره (۲): آیات ۲۷۷ تا ۲۷۹] ... ص: ۳۶۰
- ۴۸۱ اشاره
- ۴۸۲ ترجمه ... ص: ۳۶۰

- ۴۸۲ تفسیر: ... ص: ۳۶۱
- ۴۸۲ اشاره
- ۴۸۲ [شأن نزول]: ... ص: ۳۶۱
- ۴۸۳ [سوره البقره (۲): آیات ۲۸۰ تا ۲۸۱] ... ص: ۳۶۲
- ۴۸۳ اشاره
- ۴۸۳ ترجمه ... ص: ۳۶۲
- ۴۸۳ تفسیر: ... ص: ۳۶۲
- ۴۸۳ [سوره البقره (۲): آیه ۲۸۲] ... ص: ۳۶۳
- ۴۸۳ اشاره
- ۴۸۴ ترجمه ... ص: ۳۶۴
- ۴۸۴ تفسیر: ... ص: ۳۶۴
- ۴۸۷ [سوره البقره (۲): آیه ۲۸۳] ... ص: ۳۶۹
- ۴۸۷ اشاره
- ۴۸۷ ترجمه ... ص: ۳۶۹
- ۴۸۷ تفسیر: ... ص: ۳۷۰
- ۴۸۸ [سوره البقره (۲): آیه ۲۸۴] ... ص: ۳۷۱
- ۴۸۸ اشاره
- ۴۸۸ ترجمه ... ص: ۳۷۱
- ۴۸۸ تفسیر: ... ص: ۳۷۱
- ۴۸۸ [سوره البقره (۲): آیه ۲۸۵] ... ص: ۳۷۲
- ۴۸۸ اشاره
- ۴۸۸ ترجمه ... ص: ۳۷۲
- ۴۸۹ تفسیر: ... ص: ۳۷۲
- ۴۸۹ [سوره البقره (۲): آیه ۲۸۶] ... ص: ۳۷۳

- ۴۸۹ اشاره
- ۴۸۹ ترجمه ... ص: ۳۷۳
- ۴۹۰ تفسیر: ... ص: ۳۷۴
- ۴۹۰ سوره آل عمران ... ص: ۳۷۶
- ۴۹۰ اشاره
- ۴۹۱ [فضیلت خواندن این سوره]: ... ص: ۳۷۶
- ۴۹۱ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱ تا ۵] ... ص: ۳۷۶
- ۴۹۱ اشاره
- ۴۹۱ ترجمه ... ص: ۳۷۷
- ۴۹۱ تفسیر: ... ص: ۳۷۷
- ۴۹۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۶] ... ص: ۳۷۸
- ۴۹۲ اشاره
- ۴۹۲ ترجمه ... ص: ۳۷۸
- ۴۹۲ تفسیر: ... ص: ۳۷۸
- ۴۹۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۷] ... ص: ۳۷۹
- ۴۹۳ اشاره
- ۴۹۳ ترجمه ... ص: ۳۷۹
- ۴۹۳ تفسیر: ... ص: ۳۷۹
- ۴۹۴ [سوره آل عمران (۳): آیات ۸ تا ۹] ... ص: ۳۸۱
- ۴۹۴ اشاره
- ۴۹۴ ترجمه ... ص: ۳۸۱
- ۴۹۴ تفسیر: ... ص: ۳۸۱
- ۴۹۵ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰ تا ۱۱] ... ص: ۳۸۲
- ۴۹۵ اشاره

- ۴۹۵ ترجمه ... ص: ۳۸۲
- ۴۹۵ تفسیر: ... ص: ۳۸۳
- ۴۹۶ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲ تا ۱۳] ... ص: ۳۸۴
- ۴۹۶ اشاره
- ۴۹۶ ترجمه ... ص: ۳۸۴
- ۴۹۶ تفسیر: ... ص: ۳۸۵
- ۴۹۶ [شأن نزول]: ... ص: ۳۸۵
- ۴۹۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴] ... ص: ۳۸۷
- ۴۹۸ اشاره
- ۴۹۸ ترجمه ... ص: ۳۸۷
- ۴۹۸ تفسیر: ... ص: ۳۸۷
- ۴۹۹ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵ تا ۱۷] ... ص: ۳۸۹
- ۴۹۹ اشاره
- ۴۹۹ ترجمه ... ص: ۳۸۹
- ۴۹۹ تفسیر: ... ص: ۳۸۹
- ۵۰۰ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸ تا ۱۹] ... ص: ۳۹۰
- ۵۰۰ اشاره
- ۵۰۰ ترجمه ... ص: ۳۹۱
- ۵۰۰ تفسیر: ... ص: ۳۹۱
- ۵۰۱ [سوره آل عمران (۳): آیه ۲۰] ... ص: ۳۹۲
- ۵۰۱ اشاره
- ۵۰۱ ترجمه ... ص: ۳۹۲
- ۵۰۱ تفسیر: ... ص: ۳۹۳
- ۵۰۲ [سوره آل عمران (۳): آیات ۲۱ تا ۲۲] ... ص: ۳۹۴

- ۵۰۲ اشاره
- ۵۰۲ ترجمه ... ص: ۳۹۴
- ۵۰۲ تفسیر: ... ص: ۳۹۴
- ۵۰۲ [سوره آل عمران (۳): آیات ۲۳ تا ۲۵] ... ص: ۳۹۵
- ۵۰۳ اشاره
- ۵۰۳ ترجمه ... ص: ۳۹۵
- ۵۰۳ تفسیر: ... ص: ۳۹۵
- ۵۰۴ [سوره آل عمران (۳): آیات ۲۶ تا ۲۷] ... ص: ۳۹۷
- ۵۰۴ اشاره
- ۵۰۴ ترجمه ... ص: ۳۹۷
- ۵۰۴ تفسیر: ... ص: ۳۹۷
- ۵۰۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۲۸] ... ص: ۳۹۹
- ۵۰۵ اشاره
- ۵۰۵ ترجمه ... ص: ۳۹۹
- ۵۰۵ تفسیر: ... ص: ۳۹۹
- ۵۰۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۲۹] ... ص: ۴۰۰
- ۵۰۶ اشاره
- ۵۰۶ ترجمه ... ص: ۴۰۰
- ۵۰۶ تفسیر: ... ص: ۴۰۱
- ۵۰۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۳۰] ... ص: ۴۰۱
- ۵۰۷ اشاره
- ۵۰۷ ترجمه ... ص: ۴۰۱
- ۵۰۷ تفسیر: ... ص: ۴۰۱
- ۵۰۷ [سوره آل عمران (۳): آیات ۳۱ تا ۳۲] ... ص: ۴۰۲

۵۰۸	اشاره
۵۰۸	ترجمه ... ص: ۴۰۳
۵۰۸	تفسیر: ... ص: ۴۰۳
۵۰۸	[شأن نزول]: ... ص: ۴۰۳
۵۰۸	[سوره آل عمران (۳): آیات ۳۳ تا ۳۴] ... ص: ۴۰۴
۵۰۸	اشاره
۵۰۹	ترجمه ... ص: ۴۰۴
۵۰۹	تفسیر: ... ص: ۴۰۴
۵۰۹	[سوره آل عمران (۳): آیات ۳۵ تا ۳۶] ... ص: ۴۰۴
۵۰۹	اشاره
۵۰۹	ترجمه ... ص: ۴۰۵
۵۱۰	تفسیر: ... ص: ۴۰۵
۵۱۰	[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۷] ... ص: ۴۰۶
۵۱۰	اشاره
۵۱۱	ترجمه ... ص: ۴۰۷
۵۱۱	تفسیر: ... ص: ۴۰۷
۵۱۲	[سوره آل عمران (۳): آیات ۳۸ تا ۳۹] ... ص: ۴۰۹
۵۱۲	اشاره
۵۱۲	ترجمه ... ص: ۴۰۹
۵۱۲	تفسیر: ... ص: ۴۱۰
۵۱۳	[سوره آل عمران (۳): آیات ۴۰ تا ۴۱] ... ص: ۴۱۱
۵۱۳	اشاره
۵۱۳	ترجمه ... ص: ۴۱۱
۵۱۴	تفسیر: ... ص: ۴۱۲

۵۱۴	[سوره آل عمران (۳): آیات ۴۲ تا ۴۳] ... ص: ۴۱۳
۵۱۴	اشاره
۵۱۴	ترجمه ... ص: ۴۱۳
۵۱۵	تفسیر: ... ص: ۴۱۳
۵۱۵	[سوره آل عمران (۳): آیه ۴۴] ... ص: ۴۱۴
۵۱۵	اشاره
۵۱۵	ترجمه ... ص: ۴۱۴
۵۱۵	تفسیر: ... ص: ۴۱۴
۵۱۶	[سوره آل عمران (۳): آیات ۴۵ تا ۴۷] ... ص: ۴۱۵
۵۱۶	اشاره
۵۱۶	ترجمه ... ص: ۴۱۶
۵۱۷	تفسیر: ... ص: ۴۱۶
۵۱۷	[سوره آل عمران (۳): آیات ۴۸ تا ۵۰] ... ص: ۴۱۷
۵۱۷	اشاره
۵۱۸	ترجمه ... ص: ۴۱۸
۵۱۸	تفسیر: ... ص: ۴۱۸
۵۱۹	[سوره آل عمران (۳): آیات ۵۱ تا ۵۴] ... ص: ۴۲۰
۵۱۹	اشاره
۵۱۹	ترجمه ... ص: ۴۲۰
۵۱۹	تفسیر: ... ص: ۴۲۱
۵۲۰	[سوره آل عمران (۳): آیه ۵۵] ... ص: ۴۲۲
۵۲۰	اشاره
۵۲۰	ترجمه ... ص: ۴۲۲
۵۲۱	تفسیر: ... ص: ۴۲۳

۵۲۱	[سوره آل عمران (۳): آیات ۵۶ تا ۵۸] ... ص: ۴۲۴
۵۲۱	اشاره
۵۲۱	ترجمه ... ص: ۴۲۴
۵۲۲	تفسیر: ... ص: ۴۲۴
۵۲۲	[سوره آل عمران (۳): آیات ۵۹ تا ۶۱] ... ص: ۴۲۴
۵۲۲	اشاره
۵۲۲	ترجمه ... ص: ۴۲۵
۵۲۲	تفسیر: ... ص: ۴۲۵
۵۲۲	اشاره
۵۲۳	[شأن نزول]: ... ص: ۴۲۷
۵۲۴	[سوره آل عمران (۳): آیات ۶۲ تا ۶۴] ... ص: ۴۲۸
۵۲۴	اشاره
۵۲۴	ترجمه ... ص: ۴۲۸
۵۲۴	تفسیر: ... ص: ۴۲۸
۵۲۵	[سوره آل عمران (۳): آیات ۶۵ تا ۶۷] ... ص: ۴۳۰
۵۲۵	اشاره
۵۲۵	ترجمه ... ص: ۴۳۰
۵۲۵	تفسیر: ... ص: ۴۳۰
۵۲۶	[سوره آل عمران (۳): آیات ۶۸ تا ۶۹] ... ص: ۴۳۱
۵۲۶	اشاره
۵۲۶	ترجمه ... ص: ۴۳۱
۵۲۶	تفسیر: ... ص: ۴۳۲
۵۲۷	[سوره آل عمران (۳): آیات ۷۰ تا ۷۱] ... ص: ۴۳۲
۵۲۷	اشاره

۵۲۷	ترجمه ... ص: ۴۳۳
۵۲۷	تفسیر: ... ص: ۴۳۳
۵۲۷	[سوره آل عمران (۳): آیات ۷۲ تا ۷۴] ... ص: ۴۳۳
۵۲۸	اشاره
۵۲۸	ترجمه: ... ص: ۴۳۴
۵۲۸	تفسیر: ... ص: ۴۳۴
۵۲۸	[شأن نزول]: ... ص: ۴۳۴
۵۲۹	[سوره آل عمران (۳): آیات ۷۵ تا ۷۶] ... ص: ۴۳۶
۵۲۹	اشاره
۵۲۹	ترجمه ... ص: ۴۳۷
۵۳۰	تفسیر: ... ص: ۴۳۷
۵۳۰	[سوره آل عمران (۳): آیه ۷۷] ... ص: ۴۳۸
۵۳۰	اشاره
۵۳۰	ترجمه ... ص: ۴۳۸
۵۳۱	تفسیر: ... ص: ۴۳۸
۵۳۱	[شأن نزول]: ... ص: ۴۳۸
۵۳۱	[سوره آل عمران (۳): آیه ۷۸] ... ص: ۴۳۹
۵۳۱	اشاره
۵۳۱	ترجمه ... ص: ۴۳۹
۵۳۱	تفسیر: ... ص: ۴۳۹
۵۳۱	[شأن نزول]: ... ص: ۴۴۰
۵۳۲	[سوره آل عمران (۳): آیات ۷۹ تا ۸۰] ... ص: ۴۴۰
۵۳۲	اشاره
۵۳۲	ترجمه ... ص: ۴۴۰

۵۳۲	تفسیر: ... ص: ۴۴۱
۵۳۲	[شأن نزول]: ... ص: ۴۴۱
۵۳۳	[سوره آل عمران (۳): آیات ۸۱ تا ۸۲] ... ص: ۴۴۳
۵۳۳	اشاره
۵۳۳	ترجمه ... ص: ۴۴۳
۵۳۴	تفسیر: ... ص: ۴۴۳
۵۳۵	[سوره آل عمران (۳): آیات ۸۳ تا ۸۴] ... ص: ۴۴۵
۵۳۵	اشاره
۵۳۵	ترجمه ... ص: ۴۴۵
۵۳۵	تفسیر: ... ص: ۴۴۵
۵۳۶	[سوره آل عمران (۳): آیه ۸۵] ... ص: ۴۴۷
۵۳۶	اشاره
۵۳۶	ترجمه ... ص: ۴۴۷
۵۳۶	تفسیر: ... ص: ۴۴۷
۵۳۶	[سوره آل عمران (۳): آیات ۸۶ تا ۸۹] ... ص: ۴۴۷
۵۳۶	اشاره
۵۳۶	ترجمه ... ص: ۴۴۷
۵۳۷	تفسیر: ... ص: ۴۴۸
۵۳۷	[شأن نزول]: ... ص: ۴۴۸
۵۳۷	[سوره آل عمران (۳): آیات ۹۰ تا ۹۱] ... ص: ۴۴۹
۵۳۷	اشاره
۵۳۷	ترجمه ... ص: ۴۴۹
۵۳۸	تفسیر: ... ص: ۴۴۹
۵۳۸	[سوره آل عمران (۳): آیه ۹۲] ... ص: ۴۵۳

- ۵۳۸ اشاره
- ۵۳۸ ترجمه ... ص: ۴۵۳
- ۵۳۹ تفسیر: ... ص: ۴۵۳
- ۵۳۹ [سوره آل عمران (۳): آیات ۹۳ تا ۹۵] ... ص: ۴۵۴
- ۵۳۹ اشاره
- ۵۳۹ ترجمه ... ص: ۴۵۴
- ۵۳۹ تفسیر: ... ص: ۴۵۴
- ۵۴۱ [سوره آل عمران (۳): آیات ۹۶ تا ۹۷] ... ص: ۴۵۶
- ۵۴۱ اشاره
- ۵۴۱ ترجمه ... ص: ۴۵۶
- ۵۴۱ تفسیر: ... ص: ۴۵۷
- ۵۴۲ [سوره آل عمران (۳): آیات ۹۸ تا ۹۹] ... ص: ۴۵۹
- ۵۴۲ اشاره
- ۵۴۲ ترجمه ... ص: ۴۵۹
- ۵۴۳ تفسیر: ... ص: ۴۵۹
- ۵۴۳ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۱] ... ص: ۴۶۰
- ۵۴۳ اشاره
- ۵۴۳ ترجمه ... ص: ۴۶۰
- ۵۴۳ تفسیر: ... ص: ۴۶۱
- ۵۴۴ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۲ تا ۱۰۳] ... ص: ۴۶۱
- ۵۴۴ اشاره
- ۵۴۴ ترجمه ... ص: ۴۶۱
- ۵۴۴ تفسیر: ... ص: ۴۶۲
- ۵۴۵ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۵] ... ص: ۴۶۳

- ۵۴۵ اشاره
- ۵۴۵ ترجمه ... ص: ۴۶۴
- ۵۴۶ تفسیر: ... ص: ۴۶۴
- ۵۴۶ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۸] ... ص: ۴۶۵
- ۵۴۶ اشاره
- ۵۴۶ ترجمه ... ص: ۴۶۵
- ۵۴۷ تفسیر: ... ص: ۴۶۵
- ۵۴۷ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۰] ... ص: ۴۶۶
- ۵۴۷ اشاره
- ۵۴۷ ترجمه ... ص: ۴۶۷
- ۵۴۸ تفسیر: ... ص: ۴۶۷
- ۵۴۸ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۲] ... ص: ۴۶۸
- ۵۴۸ اشاره
- ۵۴۸ ترجمه ... ص: ۴۶۸
- ۵۴۹ تفسیر: ... ص: ۴۶۹
- ۵۴۹ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۳ تا ۱۱۴] ... ص: ۴۷۰
- ۵۴۹ اشاره
- ۵۵۰ ترجمه ... ص: ۴۷۰
- ۵۵۰ تفسیر: ... ص: ۴۷۰
- ۵۵۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۵] ... ص: ۴۷۱
- ۵۵۰ اشاره
- ۵۵۰ ترجمه ... ص: ۴۷۱
- ۵۵۰ تفسیر: ... ص: ۴۷۱
- ۵۵۰ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۷] ... ص: ۴۷۱

۵۵۱	اشاره
۵۵۱	ترجمه ... ص: ۴۷۲
۵۵۱	تفسیر: ... ص: ۴۷۲
۵۵۱	[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۸ تا ۱۱۹] ... ص: ۴۷۳
۵۵۱	اشاره
۵۵۲	ترجمه ... ص: ۴۷۳
۵۵۲	تفسیر: ... ص: ۴۷۳
۵۵۳	[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۰] ... ص: ۴۷۵
۵۵۳	اشاره
۵۵۳	ترجمه ... ص: ۴۷۶
۵۵۳	تفسیر: ... ص: ۴۷۶
۵۵۴	[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲۱ تا ۱۲۲] ... ص: ۴۷۶
۵۵۴	اشاره
۵۵۴	ترجمه ... ص: ۴۷۶
۵۵۴	تفسیر: ... ص: ۴۷۷
۵۵۵	[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲۳ تا ۱۲۶] ... ص: ۴۷۸
۵۵۵	اشاره
۵۵۵	ترجمه: ... ص: ۴۷۹
۵۵۵	تفسیر: ... ص: ۴۷۹
۵۵۷	[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹] ... ص: ۴۸۲
۵۵۷	اشاره
۵۵۷	ترجمه ... ص: ۴۸۲
۵۵۸	تفسیر: ... ص: ۴۸۳
۵۵۸	[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۲] ... ص: ۴۸۴

- ۵۵۸ اشاره
- ۵۵۹ ترجمه ... ص: ۴۸۴
- ۵۵۹ تفسیر: ... ص: ۴۸۴
- ۵۵۹ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۳ تا ۱۳۴] ... ص: ۴۸۵
- ۵۵۹ اشاره
- ۵۵۹ ترجمه ... ص: ۴۸۵
- ۵۵۹ تفسیر: ... ص: ۴۸۵
- ۵۶۰ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۵ تا ۱۳۶] ... ص: ۴۸۶
- ۵۶۰ اشاره
- ۵۶۰ ترجمه ... ص: ۴۸۷
- ۵۶۱ تفسیر: ... ص: ۴۸۷
- ۵۶۱ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۷ تا ۱۳۹] ... ص: ۴۸۸
- ۵۶۱ اشاره
- ۵۶۱ ترجمه ... ص: ۴۸۸
- ۵۶۲ تفسیر: ... ص: ۴۸۹
- ۵۶۲ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۰ تا ۱۴۱] ... ص: ۴۹۰
- ۵۶۲ اشاره
- ۵۶۳ ترجمه ... ص: ۴۹۰
- ۵۶۳ تفسیر: ... ص: ۴۹۰
- ۵۶۴ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۲ تا ۱۴۳] ... ص: ۴۹۲
- ۵۶۴ اشاره
- ۵۶۴ ترجمه ... ص: ۴۹۲
- ۵۶۴ تفسیر: ... ص: ۴۹۳
- ۵۶۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۴] ... ص: ۴۹۴

- ۵۶۵ اشاره
- ۵۶۵ ترجمه ... ص: ۴۹۴
- ۵۶۵ تفسیر: ... ص: ۴۹۴
- ۵۶۵ [شأن نزول]: ... ص: ۴۹۴
- ۵۶۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۵] ... ص: ۴۹۵
- ۵۶۶ اشاره
- ۵۶۶ ترجمه ... ص: ۴۹۶
- ۵۶۶ تفسیر: ... ص: ۴۹۶
- ۵۶۷ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۸] ... ص: ۴۹۷
- ۵۶۷ اشاره
- ۵۶۷ ترجمه ... ص: ۴۹۷
- ۵۶۷ تفسیر: ... ص: ۴۹۷
- ۵۶۸ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۰] ... ص: ۴۹۸
- ۵۶۸ اشاره
- ۵۶۸ ترجمه ... ص: ۴۹۸
- ۵۶۸ تفسیر: ... ص: ۴۹۸
- ۵۶۸ [شأن نزول] ... ص: ۴۹۸
- ۵۶۸ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵۱ تا ۱۵۲] ... ص: ۴۹۹
- ۵۶۸ اشاره
- ۵۶۹ ترجمه ... ص: ۴۹۹
- ۵۶۹ تفسیر: ... ص: ۵۰۰
- ۵۷۰ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵۳ تا ۱۵۴] ... ص: ۵۰۲
- ۵۷۰ اشاره
- ۵۷۰ ترجمه ... ص: ۵۰۲

۵۷۱	تفسیر: ... ص: ۵۰۳
۵۷۲	[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵۵ تا ۱۵۶] ... ص: ۵۰۶
۵۷۲	اشاره
۵۷۳	ترجمه ... ص: ۵۰۶
۵۷۳	تفسیر: ... ص: ۵۰۷
۵۷۴	[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵۷ تا ۱۶۰] ... ص: ۵۰۹
۵۷۴	اشاره
۵۷۴	ترجمه ... ص: ۵۰۹
۵۷۵	تفسیر: ... ص: ۵۰۹
۵۷۶	[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۳] ... ص: ۵۱۱
۵۷۶	اشاره
۵۷۶	ترجمه ... ص: ۵۱۲
۵۷۶	تفسیر: ... ص: ۵۱۲
۵۷۷	[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۴ تا ۱۶۵] ... ص: ۵۱۳
۵۷۷	اشاره
۵۷۷	ترجمه ... ص: ۵۱۳
۵۷۷	تفسیر: ... ص: ۵۱۴
۵۷۸	[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۶ تا ۱۶۷] ... ص: ۵۱۵
۵۷۸	اشاره
۵۷۸	ترجمه ... ص: ۵۱۶
۵۷۹	تفسیر: ... ص: ۵۱۶
۵۷۹	[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۸] ... ص: ۵۱۷
۵۷۹	اشاره
۵۷۹	ترجمه ... ص: ۵۱۷

۵۸۰	تفسیر: ... ص: ۵۱۷
۵۸۰	[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۹ تا ۱۷۱] ... ص: ۵۱۸
۵۸۰	اشاره
۵۸۰	ترجمه ... ص: ۵۱۸
۵۸۰	تفسیر: ... ص: ۵۱۹
۵۸۱	[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۵] ... ص: ۵۲۰
۵۸۱	اشاره
۵۸۱	ترجمه ... ص: ۵۲۰
۵۸۲	تفسیر: ... ص: ۵۲۱
۵۸۲	اشاره
۵۸۲	[شأن نزول] ... ص: ۵۲۱
۵۸۳	[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۷۶ تا ۱۷۷] ... ص: ۵۲۳
۵۸۳	اشاره
۵۸۳	ترجمه ... ص: ۵۲۳
۵۸۴	تفسیر: ... ص: ۵۲۴
۵۸۴	[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۸] ... ص: ۵۲۴
۵۸۴	اشاره
۵۸۴	ترجمه ... ص: ۵۲۵
۵۸۴	تفسیر: ... ص: ۵۲۵
۵۸۵	[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۹] ... ص: ۵۲۵
۵۸۵	اشاره
۵۸۵	ترجمه ... ص: ۴۲۶
۵۸۵	تفسیر: ... ص: ۵۲۶
۵۸۶	[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۰] ... ص: ۵۲۷

- ۵۸۶ اشاره
- ۵۸۶ ترجمه ... ص: ۵۲۷
- ۵۸۶ تفسیر: ... ص: ۵۲۸
- ۵۸۷ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸۱ تا ۱۸۳] ... ص: ۵۲۸
- ۵۸۷ اشاره
- ۵۸۷ ترجمه ... ص: ۵۲۹
- ۵۸۷ تفسیر: ... ص: ۵۲۹
- ۵۸۸ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸۴ تا ۱۸۵] ... ص: ۵۳۰
- ۵۸۸ اشاره
- ۵۸۸ ترجمه ... ص: ۵۳۱
- ۵۸۸ تفسیر: ... ص: ۵۳۱
- ۵۸۹ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۶] ... ص: ۵۳۲
- ۵۸۹ اشاره
- ۵۸۹ ترجمه ... ص: ۵۳۲
- ۵۸۹ تفسیر: ... ص: ۵۳۲
- ۵۹۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۷] ... ص: ۵۳۳
- ۵۹۰ اشاره
- ۵۹۰ ترجمه ... ص: ۵۳۳
- ۵۹۰ تفسیر: ... ص: ۵۳۳
- ۵۹۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۸] ... ص: ۵۳۴
- ۵۹۱ اشاره
- ۵۹۱ ترجمه ... ص: ۵۳۴
- ۵۹۱ تفسیر: ... ص: ۵۳۵
- ۵۹۱ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸۹ تا ۱۹۴] ... ص: ۵۳۵

- ۵۹۱ اشاره
- ۵۹۲ ترجمه ... ص: ۵۳۶
- ۵۹۲ تفسیر: ... ص: ۵۳۶
- ۵۹۴ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۵] ... ص: ۵۴۰
- ۵۹۴ اشاره
- ۵۹۴ ترجمه ... ص: ۵۴۰
- ۵۹۴ تفسیر: ... ص: ۵۴۰
- ۵۹۴ اشاره
- ۵۹۵ [شأن نزول] ... ص: ۵۴۰
- ۵۹۵ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹۶ تا ۱۹۸] ... ص: ۵۴۱
- ۵۹۵ اشاره
- ۵۹۵ ترجمه ... ص: ۵۴۲
- ۵۹۶ تفسیر: ... ص: ۵۴۲
- ۵۹۶ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹۹ تا ۲۰۰] ... ص: ۵۴۳
- ۵۹۶ اشاره
- ۵۹۶ ترجمه ... ص: ۵۴۳
- ۵۹۷ تفسیر: ... ص: ۵۴۳
- ۵۹۷ سورة النساء ... ص: ۵۴۶
- ۵۹۷ اشاره
- ۵۹۸ [سوره النساء (۴): آیه ۱] ... ص: ۵۴۶
- ۵۹۸ اشاره
- ۵۹۸ ترجمه ... ص: ۵۴۷
- ۵۹۸ تفسیر: ... ص: ۵۴۷
- ۵۹۹ [سوره النساء (۴): آیه ۲] ... ص: ۵۴۹

۵۹۹	اشاره
۶۰۰	ترجمه ... ص: ۵۴۹
۶۰۰	تفسیر: ... ص: ۵۴۹
۶۰۰	[سوره النساء (۴): آیات ۳ تا ۴] ... ص: ۵۵۰
۶۰۰	اشاره
۶۰۰	ترجمه ... ص: ۵۵۰
۶۰۱	تفسیر: ... ص: ۵۵۰
۶۰۲	[سوره النساء (۴): آیات ۵ تا ۶] ... ص: ۵۵۳
۶۰۲	اشاره
۶۰۲	ترجمه ... ص: ۵۵۳
۶۰۳	تفسیر: ... ص: ۵۵۴
۶۰۴	[سوره النساء (۴): آیه ۷] ... ص: ۵۵۶
۶۰۴	اشاره
۶۰۴	ترجمه ... ص: ۵۵۶
۶۰۴	تفسیر: ... ص: ۵۵۶
۶۰۴	[سوره النساء (۴): آیات ۸ تا ۱۰] ... ص: ۵۵۷
۶۰۴	اشاره
۶۰۵	ترجمه ... ص: ۵۵۷
۶۰۵	تفسیر: ... ص: ۵۵۷
۶۰۶	[سوره النساء (۴): آیه ۱۱] ... ص: ۵۵۹
۶۰۶	اشاره
۶۰۶	ترجمه: ۵۵۹
۶۰۶	تفسیر: ... ص: ۵۶۰
۶۰۷	[سوره النساء (۴): آیه ۱۲] ... ص: ۵۶۲

- ۶۰۸ اشاره
- ۶۰۸ ترجمه ... ص: ۵۶۳
- ۶۰۸ تفسیر: ... ص: ۵۶۳
- ۶۰۹ [سوره النساء (۴): آیات ۱۳ تا ۱۴] ... ص: ۵۶۵
- ۶۰۹ اشاره
- ۶۰۹ ترجمه ... ص: ۵۶۵
- ۶۰۹ تفسیر: ... ص: ۵۶۵
- ۶۱۰ [سوره النساء (۴): آیات ۱۵ تا ۱۶] ... ص: ۵۶۶
- ۶۱۰ اشاره
- ۶۱۰ ترجمه ... ص: ۵۶۶
- ۶۱۰ تفسیر: ... ص: ۵۶۶
- ۶۱۱ [سوره النساء (۴): آیات ۱۷ تا ۱۸] ... ص: ۵۶۷
- ۶۱۱ اشاره
- ۶۱۱ ترجمه ... ص: ۵۶۸
- ۶۱۱ تفسیر: ... ص: ۵۶۸
- ۶۱۱ [سوره النساء (۴): آیه ۱۹] ... ص: ۵۶۸
- ۶۱۲ اشاره
- ۶۱۲ ترجمه ... ص: ۵۶۹
- ۶۱۲ تفسیر: ... ص: ۵۶۹
- ۶۱۳ [سوره النساء (۴): آیات ۲۰ تا ۲۱] ... ص: ۵۷۱
- ۶۱۳ اشاره
- ۶۱۳ ترجمه ... ص: ۵۷۱
- ۶۱۳ تفسیر: ... ص: ۵۷۱
- ۶۱۴ [سوره النساء (۴): آیه ۲۲] ... ص: ۵۷۲

۶۱۴	اشاره
۶۱۴	ترجمه ... ص: ۵۷۲
۶۱۴	تفسیر: ... ص: ۵۷۲
۶۱۵	[سوره النساء (۴): آیه ۲۳] ... ص: ۵۷۳
۶۱۵	اشاره
۶۱۵	ترجمه ... ص: ۵۷۴
۶۱۵	تفسیر: ... ص: ۵۷۴
۶۱۷	[سوره النساء (۴): آیه ۲۴] ... ص: ۵۷۸
۶۱۷	اشاره
۶۱۷	ترجمه ... ص: ۵۸۱
۶۱۷	تفسیر: ... ص: ۵۸۱
۶۱۸	[سوره النساء (۴): آیه ۲۵] ... ص: ۵۸۳
۶۱۸	اشاره
۶۱۹	ترجمه ... ص: ۵۸۳
۶۱۹	تفسیر: ... ص: ۵۸۴
۶۲۰	[سوره النساء (۴): آیات ۲۶ تا ۲۸] ... ص: ۵۸۵
۶۲۰	اشاره
۶۲۰	ترجمه ... ص: ۵۸۶
۶۲۰	تفسیر: ... ص: ۵۸۶
۶۲۱	[سوره النساء (۴): آیات ۲۹ تا ۳۰] ... ص: ۵۸۷
۶۲۱	اشاره
۶۲۱	ترجمه ... ص: ۵۸۷
۶۲۱	تفسیر: ... ص: ۵۸۷
۶۲۲	[سوره النساء (۴): آیات ۳۱ تا ۳۲] ... ص: ۵۸۸

- ۶۲۲ اشاره
- ۶۲۲ ترجمه ... ص: ۵۸۹
- ۶۲۲ تفسیر: ... ص: ۵۸۹
- ۶۲۳ [سوره النساء (۴): آیات ۳۳ تا ۳۴] ... ص: ۵۹۰
- ۶۲۳ اشاره
- ۶۲۳ ترجمه ... ص: ۵۹۰
- ۶۲۳ تفسیر: ... ص: ۵۹۱
- ۶۲۵ [سوره النساء (۴): آیه ۳۵] ... ص: ۵۹۴
- ۶۲۵ اشاره
- ۶۲۵ ترجمه ... ص: ۵۹۴
- ۶۲۵ تفسیر: ... ص: ۵۹۴
- ۶۲۵ [سوره النساء (۴): آیات ۳۶ تا ۳۷] ... ص: ۵۹۵
- ۶۲۶ اشاره
- ۶۲۶ ترجمه ... ص: ۵۹۵
- ۶۲۶ تفسیر: ... ص: ۵۹۵
- ۶۲۷ [سوره النساء (۴): آیات ۳۸ تا ۳۹] ... ص: ۵۹۷
- ۶۲۷ اشاره
- ۶۲۷ ترجمه ... ص: ۵۹۷
- ۶۲۷ تفسیر: ... ص: ۵۹۷
- ۶۲۷ [سوره النساء (۴): آیه ۴۰] ... ص: ۵۹۸
- ۶۲۷ اشاره
- ۶۲۷ ترجمه ... ص: ۵۹۸
- ۶۲۸ تفسیر: ... ص: ۵۹۸
- ۶۲۸ [سوره النساء (۴): آیات ۴۱ تا ۴۲] ... ص: ۵۹۸

- ۶۲۸ اشاره
- ۶۲۸ ترجمه ... ص: ۵۹۹
- ۶۲۸ تفسیر: ... ص: ۵۹۹
- ۶۲۹ [سوره النساء (۴): آیه ۴۳] ... ص: ۶۰۰
- ۶۲۹ اشاره
- ۶۲۹ ترجمه ... ص: ۶۰۰
- ۶۲۹ تفسیر: ... ص: ۶۰۰
- ۶۳۰ [سوره النساء (۴): آیات ۴۴ تا ۴۶] ... ص: ۶۰۲
- ۶۳۰ اشاره
- ۶۳۰ ترجمه ... ص: ۶۰۳
- ۶۳۱ تفسیر: ... ص: ۶۰۳
- ۶۳۲ [سوره النساء (۴): آیه ۴۷] ... ص: ۶۰۵
- ۶۳۲ اشاره
- ۶۳۲ ترجمه ... ص: ۶۰۵
- ۶۳۲ تفسیر: ... ص: ۶۰۶
- ۶۳۳ [سوره النساء (۴): آیه ۴۸] ... ص: ۶۰۶
- ۶۳۳ اشاره
- ۶۳۳ ترجمه ... ص: ۶۰۷
- ۶۳۳ تفسیر: ... ص: ۶۰۷
- ۶۳۴ [سوره النساء (۴): آیات ۴۹ تا ۵۰] ... ص: ۶۰۸
- ۶۳۴ اشاره
- ۶۳۴ ترجمه ... ص: ۶۰۸
- ۶۳۴ تفسیر: ... ص: ۶۰۸
- ۶۳۵ [سوره النساء (۴): آیات ۵۱ تا ۵۲] ... ص: ۶۰۹

۶۳۵	اشاره
۶۳۵	ترجمه ... ص: ۶۰۹
۶۳۵	تفسیر: ... ص: ۶۱۰
۶۳۶	[سوره النساء (۴): آیات ۵۳ تا ۵۵] ... ص: ۶۱۰
۶۳۶	اشاره
۶۳۶	ترجمه ... ص: ۶۱۰
۶۳۶	تفسیر: ... ص: ۶۱۱
۶۳۷	[سوره النساء (۴): آیات ۵۶ تا ۵۷] ... ص: ۶۱۲
۶۳۷	اشاره
۶۳۷	ترجمه ... ص: ۶۱۲
۶۳۷	تفسیر: ... ص: ۶۱۳
۶۳۷	[سوره النساء (۴): آیات ۵۸ تا ۵۹] ... ص: ۶۱۳
۶۳۷	اشاره
۶۳۸	ترجمه ... ص: ۶۱۳
۶۳۸	تفسیر: ... ص: ۶۱۴
۶۳۹	[سوره النساء (۴): آیات ۶۰ تا ۶۱] ... ص: ۶۱۵
۶۳۹	اشاره
۶۳۹	ترجمه ... ص: ۶۱۶
۶۳۹	تفسیر: ... ص: ۶۱۶
۶۳۹	[شأن نزول] ... ص: ۶۱۶
۶۳۹	[سوره النساء (۴): آیات ۶۲ تا ۶۳] ... ص: ۶۱۶
۶۴۰	اشاره
۶۴۰	ترجمه ... ص: ۶۱۷
۶۴۰	تفسیر: ... ص: ۶۱۷

۶۴۰	[سوره النساء (۴): آیات ۶۴ تا ۶۵] ... ص: ۶۱۸
۶۴۰	اشاره
۶۴۰	ترجمه ... ص: ۶۱۸
۶۴۱	تفسیر: ... ص: ۶۱۸
۶۴۱	اشاره
۶۴۱	[شأن نزول] ... ص: ۶۱۹
۶۴۲	[سوره النساء (۴): آیات ۶۶ تا ۶۸] ... ص: ۶۲۰
۶۴۲	اشاره
۶۴۲	ترجمه ... ص: ۶۲۰
۶۴۲	تفسیر: ... ص: ۶۲۰
۶۴۳	[سوره النساء (۴): آیات ۶۹ تا ۷۰] ... ص: ۶۲۱
۶۴۳	اشاره
۶۴۳	ترجمه ... ص: ۶۲۱
۶۴۳	تفسیر: ... ص: ۶۲۱
۶۴۳	[سوره النساء (۴): آیات ۷۱ تا ۷۳] ... ص: ۶۲۲
۶۴۳	اشاره
۶۴۳	ترجمه ... ص: ۶۲۲
۶۴۴	تفسیر: ... ص: ۶۲۳
۶۴۴	[سوره النساء (۴): آیات ۷۴ تا ۷۵] ... ص: ۶۲۴
۶۴۴	اشاره
۶۴۵	ترجمه ... ص: ۶۲۴
۶۴۵	تفسیر: ... ص: ۶۲۴
۶۴۶	[سوره النساء (۴): آیه ۷۶] ... ص: ۶۲۶
۶۴۶	اشاره

- ۶۴۶ ترجمه ... ص: ۶۲۶
- ۶۴۶ تفسیر: ... ص: ۶۲۶
- ۶۴۶ [سوره النساء (۴): آیه ۷۷] ... ص: ۶۲۶
- ۶۴۶ اشاره
- ۶۴۶ ترجمه ... ص: ۶۲۷
- ۶۴۷ تفسیر: ... ص: ۶۲۷
- ۶۴۷ [سوره النساء (۴): آیات ۷۸ تا ۷۹] ... ص: ۶۲۸
- ۶۴۷ اشاره
- ۶۴۷ ترجمه ... ص: ۶۲۸
- ۶۴۸ تفسیر: ... ص: ۶۲۸
- ۶۴۸ [سوره النساء (۴): آیات ۸۰ تا ۸۱] ... ص: ۶۳۰
- ۶۴۸ اشاره
- ۶۴۹ ترجمه ... ص: ۶۳۰
- ۶۴۹ تفسیر: ... ص: ۶۳۰
- ۶۴۹ [سوره النساء (۴): آیات ۸۲ تا ۸۳] ... ص: ۶۳۱
- ۶۴۹ اشاره
- ۶۴۹ ترجمه ... ص: ۶۳۱
- ۶۵۰ تفسیر: ... ص: ۶۳۲
- ۶۵۱ [سوره النساء (۴): آیات ۸۴ تا ۸۵] ... ص: ۶۳۳
- ۶۵۱ اشاره
- ۶۵۱ ترجمه ... ص: ۶۳۳
- ۶۵۱ تفسیر: ... ص: ۶۳۴
- ۶۵۲ [سوره النساء (۴): آیات ۸۶ تا ۸۷] ... ص: ۶۳۵
- ۶۵۲ اشاره

- ۶۵۲ ترجمه ... ص: ۶۳۵
- ۶۵۲ تفسیر: ... ص: ۶۳۶
- ۶۵۳ [سوره النساء (۴): آیات ۸۸ تا ۸۹] ... ص: ۶۳۶
- ۶۵۳ اشاره
- ۶۵۳ ترجمه ... ص: ۶۳۷
- ۶۵۳ تفسیر: ... ص: ۶۳۷
- ۶۵۳ اشاره
- ۶۵۳ [شأن نزول] ... ص: ۶۳۷
- ۶۵۴ [سوره النساء (۴): آیه ۹۰] ... ص: ۶۳۸
- ۶۵۴ اشاره
- ۶۵۴ ترجمه ... ص: ۶۳۸
- ۶۵۴ تفسیر: ... ص: ۶۳۹
- ۶۵۵ [سوره النساء (۴): آیه ۹۱] ... ص: ۶۴۰
- ۶۵۵ اشاره
- ۶۵۵ ترجمه ... ص: ۶۴۰
- ۶۵۶ تفسیر: ... ص: ۶۴۱
- ۶۵۶ [شأن نزول] ... ص: ۶۴۱
- ۶۵۶ [سوره النساء (۴): آیه ۹۲] ... ص: ۶۴۱
- ۶۵۶ اشاره
- ۶۵۶ ترجمه ... ص: ۶۴۲
- ۶۵۶ تفسیر: ... ص: ۶۴۲
- ۶۵۷ [سوره النساء (۴): آیه ۹۳] ... ص: ۶۴۴
- ۶۵۷ اشاره
- ۶۵۸ ترجمه ... ص: ۶۴۴

- تفسیر: ... ص: ۶۴۴ ۶۵۸
- [سوره النساء (۴): آیه ۹۴] ... ص: ۶۴۴ ۶۵۸
- اشاره ۶۵۸
- ترجمه ... ص: ۶۴۴ ۶۵۸
- تفسیر: ... ص: ۶۴۵ ۶۵۸
- [سوره النساء (۴): آیات ۹۵ تا ۹۶] ... ص: ۶۴۶ ۶۵۹
- اشاره ۶۵۹
- ترجمه: ... ص: ۶۴۶ ۶۵۹
- تفسیر: ... ص: ۶۴۶ ۶۵۹
- اشاره ۶۵۹
- [شأن نزول]: ... ص: ۶۴۶ ۶۶۰
- [سوره النساء (۴): آیات ۹۷ تا ۹۹] ... ص: ۶۴۸ ۶۶۰
- اشاره ۶۶۰
- ترجمه ... ص: ۶۴۸ ۶۶۰
- تفسیر: ... ص: ۶۴۸ ۶۶۱
- اشاره ۶۶۱
- [شأن نزول]: ... ص: ۶۴۹ ۶۶۱
- [سوره النساء (۴): آیه ۱۰۰] ... ص: ۶۵۰ ۶۶۲
- اشاره ۶۶۲
- ترجمه ... ص: ۶۵۰ ۶۶۲
- تفسیر: ... ص: ۶۵۰ ۶۶۲
- [سوره النساء (۴): آیه ۱۰۱] ... ص: ۶۵۱ ۶۶۳
- اشاره ۶۶۳
- ترجمه ... ص: ۶۵۱ ۶۶۳

۶۶۳	تفسیر: ... ص: ۶۵۱
۶۶۳	[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۲] ... ص: ۶۵۲
۶۶۳	اشاره
۶۶۴	ترجمه ... ص: ۶۵۳
۶۶۴	تفسیر: ... ص: ۶۵۳
۶۶۵	[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۴] ... ص: ۶۵۴
۶۶۵	اشاره
۶۶۵	ترجمه ... ص: ۶۵۵
۶۶۵	تفسیر: ... ص: ۶۵۵
۶۶۶	[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۵ تا ۱۰۹] ... ص: ۶۵۶
۶۶۶	اشاره
۶۶۶	ترجمه ... ص: ۶۵۶
۶۶۶	تفسیر: ... ص: ۶۵۷
۶۶۶	[شأن نزول] ... ص: ۶۵۷
۶۶۷	[سوره النساء (۴): آیات ۱۱۰ تا ۱۱۳] ... ص: ۶۵۸
۶۶۷	اشاره
۶۶۷	ترجمه ... ص: ۶۵۸
۶۶۸	تفسیر: ... ص: ۶۵۹
۶۶۹	[سوره النساء (۴): آیات ۱۱۴ تا ۱۱۶] ... ص: ۶۶۰
۶۶۹	اشاره
۶۶۹	ترجمه ... ص: ۶۶۰
۶۶۹	تفسیر: ... ص: ۶۶۱
۶۷۰	[سوره النساء (۴): آیات ۱۱۷ تا ۱۲۱] ... ص: ۶۶۲
۶۷۰	اشاره

- ۶۷۰ ترجمه ... ص: ۶۶۲
- ۶۷۰ تفسیر: ... ص: ۶۶۲
- ۶۷۱ [سوره النساء (۴): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۶] ... ص: ۶۶۴
- ۶۷۱ اشاره
- ۶۷۱ ترجمه ... ص: ۶۶۴
- ۶۷۲ تفسیر: ... ص: ۶۶۵
- ۶۷۳ [سوره النساء (۴): آیه ۱۲۷] ... ص: ۶۶۷
- ۶۷۳ اشاره
- ۶۷۳ ترجمه ... ص: ۶۶۷
- ۶۷۳ تفسیر: ... ص: ۶۶۷
- ۶۷۴ [سوره النساء (۴): آیه ۱۲۸] ... ص: ۶۶۹
- ۶۷۴ اشاره
- ۶۷۴ ترجمه ... ص: ۶۶۹
- ۶۷۴ تفسیر: ... ص: ۶۶۹
- ۶۷۵ [سوره النساء (۴): آیات ۱۲۹ تا ۱۳۰] ... ص: ۶۷۰
- ۶۷۵ اشاره
- ۶۷۵ ترجمه ... ص: ۶۷۰
- ۶۷۵ تفسیر: ... ص: ۶۷۰
- ۶۷۶ [سوره النساء (۴): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۲] ... ص: ۶۷۲
- ۶۷۶ اشاره
- ۶۷۶ ترجمه ... ص: ۶۷۲
- ۶۷۶ تفسیر: ... ص: ۶۷۲
- ۶۷۷ [سوره النساء (۴): آیات ۱۳۳ تا ۱۳۴] ... ص: ۶۷۳
- ۶۷۷ اشاره

- ۶۷۷ ترجمه ... ص: ۶۷۳
- ۶۷۷ تفسیر: ... ص: ۶۷۳
- ۶۷۷ [سوره النساء (۴): آیه ۱۳۵] ... ص: ۶۷۴
- ۶۷۸ اشاره
- ۶۷۸ ترجمه ... ص: ۶۷۴
- ۶۷۸ تفسیر: ... ص: ۶۷۵
- ۶۷۸ [سوره النساء (۴): آیات ۱۳۶ تا ۱۳۹] ... ص: ۶۷۵
- ۶۷۸ اشاره
- ۶۷۹ ترجمه ... ص: ۶۷۶
- ۶۷۹ تفسیر: ... ص: ۶۷۶
- ۶۸۰ [سوره النساء (۴): آیه ۱۴۰] ... ص: ۶۷۸
- ۶۸۰ اشاره
- ۶۸۰ ترجمه ... ص: ۶۷۹
- ۶۸۰ تفسیر: ... ص: ۶۷۹
- ۶۸۱ [سوره النساء (۴): آیات ۱۴۱ تا ۱۴۳] ... ص: ۶۸۰
- ۶۸۱ اشاره
- ۶۸۱ ترجمه ... ص: ۶۸۰
- ۶۸۱ تفسیر: ... ص: ۶۸۰
- ۶۸۳ [سوره النساء (۴): آیات ۱۴۴ تا ۱۴۶] ... ص: ۶۸۲
- ۶۸۳ اشاره
- ۶۸۳ ترجمه ... ص: ۶۸۳
- ۶۸۳ تفسیر: ... ص: ۶۸۳
- ۶۸۴ [سوره النساء (۴): آیه ۱۴۷] ... ص: ۶۸۴
- ۶۸۴ اشاره

۶۸۴	ترجمه ... ص: ۶۸۴
۶۸۴	تفسیر: ... ص: ۶۸۴
۶۸۴	جلد دوم
۶۸۴	[ادامه سوره نساء] ... ص: ۵
۶۸۴	اشاره
۶۸۴	[سوره النساء (۴): آیات ۱۴۸ تا ۱۴۹] ... ص: ۷
۶۸۴	اشاره
۶۸۴	ترجمه: ... ص: ۷
۶۸۵	تفسیر: ... ص: ۷
۶۸۵	[سوره النساء (۴): آیات ۱۵۰ تا ۱۵۲] ... ص: ۸
۶۸۵	اشاره
۶۸۵	ترجمه: ... ص: ۸
۶۸۶	تفسیر: ... ص: ۸
۶۸۶	[سوره النساء (۴): آیات ۱۵۳ تا ۱۵۴] ... ص: ۹
۶۸۶	اشاره
۶۸۶	ترجمه: ... ص: ۱۰
۶۸۶	تفسیر: ... ص: ۱۰
۶۸۶	[شأن نزول] ... ص: ۱۰
۶۸۷	[سوره النساء (۴): آیات ۱۵۵ تا ۱۵۸] ... ص: ۱۱
۶۸۷	اشاره
۶۸۷	ترجمه: ... ص: ۱۲
۶۸۸	تفسیر: ... ص: ۱۲
۶۸۹	[سوره النساء (۴): آیات ۱۵۹ تا ۱۶۱] ... ص: ۱۴
۶۸۹	اشاره

- ۶۸۹ ترجمه: ص: ۱۴
- ۶۸۹ تفسیر: ص: ۱۴
- ۶۹۰ [سوره النساء (۴): آیه ۱۶۲] ص: ۱۶
- ۶۹۰ اشاره
- ۶۹۰ ترجمه: ص: ۱۶
- ۶۹۰ تفسیر: ص: ۱۶
- ۶۹۱ [سوره النساء (۴): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۵] ص: ۱۷
- ۶۹۱ اشاره
- ۶۹۱ ترجمه: ص: ۱۷
- ۶۹۱ تفسیر: ص: ۱۷
- ۶۹۲ [سوره النساء (۴): آیات ۱۶۶ تا ۱۶۹] ص: ۱۸
- ۶۹۲ اشاره
- ۶۹۲ ترجمه: ص: ۱۹
- ۶۹۲ تفسیر: ص: ۱۹
- ۶۹۳ [سوره النساء (۴): آیات ۱۷۰ تا ۱۷۱] ص: ۲۰
- ۶۹۳ اشاره
- ۶۹۳ ترجمه: ص: ۲۰
- ۶۹۳ تفسیر: ص: ۲۱
- ۶۹۴ [سوره النساء (۴): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۳] ص: ۲۲
- ۶۹۴ اشاره
- ۶۹۴ ترجمه: ص: ۲۳
- ۶۹۴ تفسیر: ص: ۲۳
- ۶۹۵ [سوره النساء (۴): آیات ۱۷۴ تا ۱۷۵] ص: ۲۴
- ۶۹۵ اشاره

- ۶۹۵ ترجمه: ص : ۲۴
 ۶۹۵ تفسیر: ص : ۲۴
 ۶۹۵ [سوره النساء (۴): آیه ۱۷۶] ص : ۲۵
 ۶۹۶ اشاره
 ۶۹۶ ترجمه: ص : ۲۵
 ۶۹۶ تفسیر: ص : ۲۵
 ۶۹۷ سوره مائده ص : ۲۷
 ۶۹۷ اشاره
 ۶۹۷ [فضیلت قرائت این سوره]: ص : ۲۷
 ۶۹۷ [سوره المائدة (۵): آیه ۱] ص : ۲۸
 ۶۹۷ اشاره
 ۶۹۷ ترجمه: ص : ۲۸
 ۶۹۸ تفسیر: ص : ۲۸
 ۶۹۸ [سوره المائدة (۵): آیه ۲] ص : ۳۰
 ۶۹۸ اشاره
 ۶۹۹ ترجمه: ص : ۳۰
 ۶۹۹ تفسیر: ص : ۳۰
 ۷۰۰ [سوره المائدة (۵): آیه ۳] ص : ۳۲
 ۷۰۰ اشاره
 ۷۰۰ ترجمه: ص : ۳۳
 ۷۰۰ تفسیر: ص : ۳۳
 ۷۰۲ [سوره المائدة (۵): آیه ۴] ص : ۳۶
 ۷۰۲ اشاره
 ۷۰۲ ترجمه: ص : ۳۶

- تفسیر: ص : ۳۷ ----- ۷۰۲
- [سوره المائدة (۵): آیه ۵] ص : ۳۸ ----- ۷۰۳
- اشاره ----- ۷۰۳
- ترجمه: ص : ۳۸ ----- ۷۰۳
- تفسیر: ص : ۳۸ ----- ۷۰۴
- [سوره المائدة (۵): آیه ۶] ص : ۴۰ ----- ۷۰۴
- اشاره ----- ۷۰۴
- ترجمه: ص : ۴۰ ----- ۷۰۴
- تفسیر: ص : ۴۰ ----- ۷۰۵
- [سوره المائدة (۵): آیات ۷ تا ۱۰] ص : ۴۳ ----- ۷۰۶
- اشاره ----- ۷۰۶
- ترجمه: ص : ۴۳ ----- ۷۰۶
- تفسیر: ص : ۴۴ ----- ۷۰۶
- [سوره المائدة (۵): آیه ۱۱] ص : ۴۵ ----- ۷۰۷
- اشاره ----- ۷۰۷
- ترجمه: ص : ۴۵ ----- ۷۰۷
- تفسیر: ص : ۴۵ ----- ۷۰۷
- [سوره المائدة (۵): آیه ۱۲] ص : ۴۶ ----- ۷۰۸
- اشاره ----- ۷۰۸
- ترجمه: ص : ۴۶ ----- ۷۰۸
- تفسیر: ص : ۴۶ ----- ۷۰۸
- [سوره المائدة (۵): آیات ۱۳ تا ۱۴] ص : ۴۸ ----- ۷۰۹
- اشاره ----- ۷۰۹
- ترجمه: ص : ۴۸ ----- ۷۰۹

۷۱۰	تفسیر: ص : ۴۹
۷۱۰	[سوره المائدة (۵): آیات ۱۵ تا ۱۶] ص : ۵۰
۷۱۰	اشاره
۷۱۱	ترجمه: ص : ۵۱
۷۱۱	تفسیر: ص : ۵۱
۷۱۱	[سوره المائدة (۵): آیات ۱۷ تا ۱۸] ص : ۵۲
۷۱۱	اشاره
۷۱۲	ترجمه: ص : ۵۲
۷۱۲	تفسیر: ص : ۵۳
۷۱۲	[سوره المائدة (۵): آیه ۱۹] ص : ۵۴
۷۱۲	اشاره
۷۱۳	ترجمه: ص : ۵۴
۷۱۳	تفسیر: ص : ۵۴
۷۱۳	[سوره المائدة (۵): آیات ۲۰ تا ۲۲] ص : ۵۵
۷۱۳	اشاره
۷۱۳	ترجمه: ص : ۵۶
۷۱۴	تفسیر: ص : ۵۶
۷۱۴	[سوره المائدة (۵): آیات ۲۳ تا ۲۶] ص : ۵۷
۷۱۴	اشاره
۷۱۵	ترجمه: ص : ۵۷
۷۱۵	تفسیر: ص : ۵۸
۷۱۶	[سوره المائدة (۵): آیات ۲۷ تا ۳۰] ص : ۶۱
۷۱۶	اشاره
۷۱۷	ترجمه: ص : ۶۱

۷۱۷	تفسیر: ص : ۶۲
۷۱۸	[سوره المائدة (۵): آیه ۳۱] ص : ۶۳
۷۱۸	اشاره
۷۱۸	ترجمه: ص : ۶۴
۷۱۸	تفسیر: ص : ۶۴
۷۱۹	[سوره المائدة (۵): آیه ۳۲] ص : ۶۵
۷۱۹	اشاره
۷۱۹	ترجمه: ص : ۶۵
۷۱۹	تفسیر: ص : ۶۵
۷۲۰	[سوره المائدة (۵): آیات ۳۳ تا ۳۴] ص : ۶۷
۷۲۰	اشاره
۷۲۰	ترجمه: ص : ۶۷
۷۲۰	تفسیر: ص : ۶۷
۷۲۱	[سوره المائدة (۵): آیات ۳۵ تا ۳۷] ص : ۶۹
۷۲۱	اشاره
۷۲۱	ترجمه: ص : ۶۹
۷۲۱	تفسیر: ص : ۶۹
۷۲۲	[سوره المائدة (۵): آیات ۳۸ تا ۴۰] ص : ۷۰
۷۲۲	اشاره
۷۲۲	ترجمه: ص : ۷۱
۷۲۳	تفسیر: ص : ۷۱
۷۲۳	[سوره المائدة (۵): آیه ۴۱] ص : ۷۲
۷۲۳	اشاره
۷۲۳	ترجمه: ص : ۷۲

- تفسیر: ص : ۷۳ ----- ۷۲۴
- اشاره ----- ۷۲۴
- [شأن نزول] ص : ۷۴ ----- ۷۲۴
- [سوره المائدة (۵): آیات ۴۲ تا ۴۴] ص : ۷۵ ----- ۷۲۵
- اشاره ----- ۷۲۵
- ترجمه: ص : ۷۶ ----- ۷۲۵
- تفسیر: ص : ۷۷ ----- ۷۲۶
- [سوره المائدة (۵): آیه ۴۵] ص : ۷۹ ----- ۷۲۷
- اشاره ----- ۷۲۷
- ترجمه: ص : ۷۹ ----- ۷۲۷
- تفسیر: ص : ۸۰ ----- ۷۲۸
- [سوره المائدة (۵): آیات ۴۶ تا ۴۷] ص : ۸۰ ----- ۷۲۸
- اشاره ----- ۷۲۸
- ترجمه: ص : ۸۱ ----- ۷۲۸
- تفسیر: ص : ۸۱ ----- ۷۲۸
- [سوره المائدة (۵): آیات ۴۸ تا ۵۰] ص : ۸۲ ----- ۷۲۹
- اشاره ----- ۷۲۹
- ترجمه: ص : ۸۲ ----- ۷۲۹
- تفسیر: ص : ۸۳ ----- ۷۲۹
- [سوره المائدة (۵): آیات ۵۱ تا ۵۳] ص : ۸۵ ----- ۷۳۱
- اشاره ----- ۷۳۱
- ترجمه: ص : ۸۵ ----- ۷۳۱
- تفسیر: ص : ۸۶ ----- ۷۳۱
- [سوره المائدة (۵): آیه ۵۴] ص : ۸۷ ----- ۷۳۲

- ۷۳۲ اشاره
- ۷۳۲ ترجمه: ص : ۸۸
- ۷۳۲ تفسیر: ص : ۸۸
- ۷۳۳ [سوره المائدة (۵): آیات ۵۵ تا ۵۶] ص : ۸۹
- ۷۳۳ اشاره
- ۷۳۳ ترجمه: ص : ۸۹
- ۷۳۴ تفسیر: ص : ۹۰
- ۷۳۴ [سوره المائدة (۵): آیات ۵۷ تا ۵۸] ص : ۹۱
- ۷۳۴ اشاره
- ۷۳۴ ترجمه: ص : ۹۱
- ۷۳۵ تفسیر: ص : ۹۱
- ۷۳۵ [سوره المائدة (۵): آیه ۵۹] ص : ۹۲
- ۷۳۵ اشاره
- ۷۳۵ ترجمه: ص : ۹۲
- ۷۳۵ تفسیر: ص : ۹۲
- ۷۳۶ [سوره المائدة (۵): آیه ۶۰] ص : ۹۳
- ۷۳۶ اشاره
- ۷۳۶ ترجمه: ص : ۹۳
- ۷۳۶ تفسیر: ص : ۹۳
- ۷۳۷ [سوره المائدة (۵): آیات ۶۱ تا ۶۳] ص : ۹۴
- ۷۳۷ اشاره
- ۷۳۷ ترجمه: ص : ۹۵
- ۷۳۷ تفسیر: ص : ۹۵
- ۷۳۷ [شأن نزول] ص : ۹۵

۷۳۸	[سوره المائدة (۵): آیه ۶۴] ص : ۹۶
۷۳۸	اشاره
۷۳۸	ترجمه: ص : ۹۶
۷۳۸	تفسیر: ص : ۹۶
۷۳۹	[سوره المائدة (۵): آیات ۶۵ تا ۶۶] ص : ۹۸
۷۳۹	اشاره
۷۳۹	ترجمه: ص : ۹۹
۷۳۹	تفسیر: ص : ۹۹
۷۴۰	[سوره المائدة (۵): آیه ۶۷] ص : ۱۰۰
۷۴۰	اشاره
۷۴۰	ترجمه: ص : ۱۰۰
۷۴۰	تفسیر: ص : ۱۰۰
۷۴۰	[شأن نزول] ص : ۱۰۰
۷۴۱	[سوره المائدة (۵): آیه ۶۸] ص : ۱۰۱
۷۴۱	اشاره
۷۴۱	ترجمه: ص : ۱۰۱
۷۴۱	تفسیر: ص : ۱۰۱
۷۴۱	[شأن نزول] ص : ۱۰۱
۷۴۲	[سوره المائدة (۵): آیه ۶۹] ص : ۱۰۲
۷۴۲	اشاره
۷۴۲	ترجمه: ص : ۱۰۲
۷۴۲	تفسیر: ص : ۱۰۲
۷۴۲	[سوره المائدة (۵): آیات ۷۰ تا ۷۱] ص : ۱۰۳
۷۴۳	اشاره

- ۷۴۳ ترجمه: ص: ۱۰۳
 ۷۴۳ تفسیر: ص: ۱۰۴
 ۷۴۴ [سوره المائدة (۵): آیات ۷۲ تا ۷۴] ص: ۱۰۵
 ۷۴۴ اشاره
 ۷۴۴ ترجمه: ص: ۱۰۵
 ۷۴۴ تفسیر: ص: ۱۰۶
 ۷۴۵ [سوره المائدة (۵): آیات ۷۵ تا ۷۷] ص: ۱۰۷
 ۷۴۵ اشاره
 ۷۴۵ ترجمه: ص: ۱۰۷
 ۷۴۵ تفسیر: ص: ۱۰۸
 ۷۴۶ [سوره المائدة (۵): آیات ۷۸ تا ۸۰] ص: ۱۰۹
 ۷۴۶ اشاره
 ۷۴۶ ترجمه: ص: ۱۱۰
 ۷۴۶ تفسیر: ص: ۱۱۰
 ۷۴۷ [سوره المائدة (۵): آیه ۸۱] ص: ۱۱۱
 ۷۴۷ اشاره
 ۷۴۷ ترجمه: ص: ۱۱۱
 ۷۴۷ تفسیر: ص: ۱۱۱
 ۷۴۸ [سوره المائدة (۵): آیات ۸۲ تا ۸۴] ص: ۱۱۵
 ۷۴۸ اشاره
 ۷۴۸ ترجمه: ص: ۱۱۵
 ۷۴۸ تفسیر: ص: ۱۱۶
 ۷۴۹ [سوره المائدة (۵): آیات ۸۵ تا ۸۶] ص: ۱۱۸
 ۷۴۹ اشاره

۷۴۹	ترجمه: ص : ۱۱۸
۷۴۹	تفسیر: ص : ۱۱۸
۷۵۰	[سوره المائدة (۵): آیات ۸۷ تا ۸۸] ص : ۱۱۸
۷۵۰	اشاره
۷۵۰	ترجمه: ص : ۱۱۸
۷۵۰	تفسیر: ص : ۱۱۹
۷۵۰	[شأن نزول] ص : ۱۱۹
۷۵۱	[سوره المائدة (۵): آیه ۸۹] ص : ۱۲۰
۷۵۱	اشاره
۷۵۱	ترجمه: ص : ۱۲۰
۷۵۱	تفسیر: ص : ۱۲۱
۷۵۲	[سوره المائدة (۵): آیات ۹۰ تا ۹۱] ص : ۱۲۲
۷۵۲	اشاره
۷۵۳	ترجمه: ص : ۱۲۳
۷۵۳	تفسیر: ص : ۱۲۳
۷۵۳	[سوره المائدة (۵): آیات ۹۲ تا ۹۳] ص : ۱۲۴
۷۵۳	اشاره
۷۵۳	ترجمه: ص : ۱۲۴
۷۵۴	تفسیر: ص : ۱۲۴
۷۵۴	[سوره المائدة (۵): آیه ۹۴] ص : ۱۲۵
۷۵۴	اشاره
۷۵۴	ترجمه: ص : ۱۲۵
۷۵۵	تفسیر: ص : ۱۲۶
۷۵۵	[شأن نزول] ص : ۱۲۶

- ۷۵۵ [سوره المائدة (۵): آیات ۹۵ تا ۹۶] ص : ۱۲۶
 اشاره
 ترجمه: ص : ۱۲۷
 تفسیر: ص : ۱۲۷
 ۷۵۷ [سوره المائدة (۵): آیات ۹۷ تا ۱۰۰] ص : ۱۳۰
 اشاره
 ترجمه: ص : ۱۳۰
 تفسیر: ص : ۱۳۰
 ۷۵۸ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۲] ص : ۱۳۱
 اشاره
 ترجمه: ص : ۱۳۲
 تفسیر: ص : ۱۳۲
 ۷۵۹ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۴] ص : ۱۳۳
 اشاره
 ترجمه: ص : ۱۳۳
 تفسیر: ص : ۱۳۴
 ۷۶۰ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۵] ص : ۱۳۵
 اشاره
 ترجمه: ص : ۱۳۵
 تفسیر: ص : ۱۳۵
 اشاره
 [شأن نزول]: ص : ۱۳۶
 ۷۶۱ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۶] ص : ۱۳۶
 اشاره

- ۷۶۱ ترجمه: ص: ۱۳۷
 ۷۶۱ تفسیر: ص: ۱۳۷
 ۷۶۱ اشاره
 ۷۶۲ [شأن نزول]: ص: ۱۳۷
 ۷۶۲ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۷ تا ۱۰۸] ص: ۱۳۹
 ۷۶۳ اشاره
 ۷۶۳ ترجمه: ص: ۱۳۹
 ۷۶۳ تفسیر: ص: ۱۴۰
 ۷۶۴ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۰] ص: ۱۴۱
 ۷۶۴ اشاره
 ۷۶۴ ترجمه: ص: ۱۴۲
 ۷۶۴ تفسیر: ص: ۱۴۲
 ۷۶۶ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۳] ص: ۱۴۴
 ۷۶۶ اشاره
 ۷۶۶ ترجمه: ص: ۱۴۵
 ۷۶۶ تفسیر: ص: ۱۴۵
 ۷۶۶ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۴ تا ۱۱۵] ص: ۱۴۶
 ۷۶۷ اشاره
 ۷۶۷ ترجمه: ص: ۱۴۶
 ۷۶۷ تفسیر: ص: ۱۴۶
 ۷۶۸ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۸] ص: ۱۴۸
 ۷۶۸ اشاره
 ۷۶۸ ترجمه: ص: ۱۴۸
 ۷۶۸ تفسیر: ص: ۱۴۹

- ۷۶۹ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۹ تا ۱۲۰] ص : ۱۵۰
 اشاره ۷۶۹
 ترجمه: ص : ۱۵۰ ۷۶۹
 تفسیر: ص : ۱۵۰ ۷۶۹
 سوره انعام ص : ۱۵۲ ۷۷۰
 اشاره ۷۷۰
 [فضیلت قرائت این سوره]: ص : ۱۵۲ ۷۷۰
 [سوره الأنعام (۶): آیات ۱ تا ۲] ص : ۱۵۲ ۷۷۰
 اشاره ۷۷۰
 ترجمه: ص : ۱۵۳ ۷۷۱
 تفسیر: ص : ۱۵۳ ۷۷۱
 [سوره الأنعام (۶): آیات ۳ تا ۵] ص : ۱۵۴ ۷۷۱
 اشاره ۷۷۱
 ترجمه: ص : ۱۵۴ ۷۷۲
 تفسیر: ص : ۱۵۴ ۷۷۲
 [سوره الأنعام (۶): آیه ۶] ص : ۱۵۶ ۷۷۲
 اشاره ۷۷۳
 ترجمه: ص : ۱۵۶ ۷۷۳
 تفسیر: ص : ۱۵۶ ۷۷۳
 [سوره الأنعام (۶): آیات ۷ تا ۱۰] ص : ۱۵۷ ۷۷۳
 اشاره ۷۷۳
 ترجمه: ص : ۱۵۷ ۷۷۴
 تفسیر: ص : ۱۵۸ ۷۷۴
 [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱ تا ۱۳] ص : ۱۵۹ ۷۷۵

- ۷۷۵ اشاره
- ۷۷۵ ترجمه: ص: ۱۵۹
- ۷۷۵ تفسیر: ص: ۱۶۰
- ۷۷۶ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴ تا ۱۶] ص: ۱۶۱
- ۷۷۶ اشاره
- ۷۷۶ ترجمه: ص: ۱۶۱
- ۷۷۶ تفسیر: ص: ۱۶۲
- ۷۷۷ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۷ تا ۲۰] ص: ۱۶۳
- ۷۷۷ اشاره
- ۷۷۷ ترجمه: ص: ۱۶۳
- ۷۷۷ تفسیر: ص: ۱۶۴
- ۷۷۸ [سوره الأنعام (۶): آیات ۲۱ تا ۲۴] ص: ۱۶۵
- ۷۷۸ اشاره
- ۷۷۸ ترجمه: ص: ۱۶۵
- ۷۷۹ تفسیر: ص: ۱۶۶
- ۷۷۹ [سوره الأنعام (۶): آیات ۲۵ تا ۲۶] ص: ۱۶۷
- ۷۷۹ اشاره
- ۷۸۰ ترجمه: ص: ۱۶۷
- ۷۸۰ تفسیر: ص: ۱۶۸
- ۷۸۰ شأن نزول: ص: ۱۶۸
- ۷۸۱ [سوره الأنعام (۶): آیات ۲۷ تا ۲۸] ص: ۱۶۹
- ۷۸۱ اشاره
- ۷۸۱ ترجمه: ص: ۱۶۹
- ۷۸۱ تفسیر: ص: ۱۶۹

۷۸۱	[سوره الأنعام (۶): آیات ۲۹ تا ۳۰] ص : ۱۷۰
۷۸۱	اشاره
۷۸۲	ترجمه: ص : ۱۷۰
۷۸۲	تفسیر: ص : ۱۷۱
۷۸۲	[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۱ تا ۳۲] ص : ۱۷۲
۷۸۲	اشاره
۷۸۲	ترجمه: ص : ۱۷۲
۷۸۳	تفسیر: ص : ۱۷۲
۷۸۳	[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۳ تا ۳۴] ص : ۱۷۳
۷۸۳	اشاره
۷۸۳	ترجمه: ص : ۱۷۳
۷۸۴	تفسیر: ص : ۱۷۴
۷۸۴	[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۵ تا ۳۷] ص : ۱۷۵
۷۸۴	اشاره
۷۸۵	ترجمه: ص : ۱۷۵
۷۸۵	تفسیر: ص : ۱۷۶
۷۸۶	[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۸ تا ۳۹] ص : ۱۷۷
۷۸۶	اشاره
۷۸۶	ترجمه: ص : ۱۷۸
۷۸۶	تفسیر: ص : ۱۷۸
۷۸۷	[سوره الأنعام (۶): آیات ۴۰ تا ۴۱] ص : ۱۷۹
۷۸۷	اشاره
۷۸۷	ترجمه: ص : ۱۷۹
۷۸۷	تفسیر: ص : ۱۸۰

۷۸۸	[سوره الأنعام (۶): آیات ۴۲ تا ۴۵] ص : ۱۸۰
۷۸۸	اشاره -.....
۷۸۸	ترجمه: ص : ۱۸۱
۷۸۸	تفسیر: ص : ۱۸۱
۷۸۹	[سوره الأنعام (۶): آیات ۴۶ تا ۴۹] ص : ۱۸۳
۷۸۹	اشاره -.....
۷۸۹	ترجمه: ص : ۱۸۳
۷۸۹	تفسیر: ص : ۱۸۳
۷۹۰	[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۰] ص : ۱۸۵
۷۹۰	اشاره -.....
۷۹۰	ترجمه: ص : ۱۸۵
۷۹۰	تفسیر: ص : ۱۸۵
۷۹۱	[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۱ تا ۵۲] ص : ۱۸۵
۷۹۱	اشاره -.....
۷۹۱	ترجمه: ص : ۱۸۶
۷۹۱	تفسیر: ص : ۱۸۶
۷۹۲	[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۳ تا ۵۵] ص : ۱۸۸
۷۹۲	اشاره -.....
۷۹۲	ترجمه: ص : ۱۸۸
۷۹۲	تفسیر: ص : ۱۸۸
۷۹۳	[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۶ تا ۵۸] ص : ۱۹۰
۷۹۳	اشاره -.....
۷۹۴	ترجمه: ص : ۱۹۰
۷۹۴	تفسیر: ص : ۱۹۱

۷۹۵	[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۹ تا ۶۰] ص : ۱۹۲
۷۹۵	اشاره
۷۹۵	ترجمه: ص : ۱۹۳
۷۹۵	تفسیر: ص : ۱۹۳
۷۹۶	[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۱] ص : ۱۹۴
۷۹۶	اشاره
۷۹۶	ترجمه: ص : ۱۹۴
۷۹۶	تفسیر: ص : ۱۹۴
۷۹۶	[سوره الأنعام (۶): آیات ۶۲ تا ۶۴] ص : ۱۹۵
۷۹۷	اشاره
۷۹۷	ترجمه: ص : ۱۹۵
۷۹۷	تفسیر: ص : ۱۹۶
۷۹۷	[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۵] ص : ۱۹۷
۷۹۷	اشاره
۷۹۸	ترجمه: ص : ۱۹۷
۷۹۸	تفسیر: ص : ۱۹۷
۷۹۸	[سوره الأنعام (۶): آیات ۶۶ تا ۶۹] ص : ۱۹۸
۷۹۸	اشاره
۷۹۸	ترجمه: ص : ۱۹۸
۷۹۹	تفسیر: ص : ۱۹۸
۷۹۹	[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۰] ص : ۲۰۰
۷۹۹	اشاره
۸۰۰	ترجمه: ص : ۲۰۰
۸۰۰	تفسیر: ص : ۲۰۰

۸۰۰	[سوره الأنعام (۶): آیات ۷۱ تا ۷۲] ص : ۲۰۱
۸۰۰	اشاره
۸۰۰	ترجمه: ص : ۲۰۱
۸۰۰	تفسیر: ص : ۲۰۱
۸۰۱	[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۳] ص : ۲۰۳
۸۰۱	اشاره
۸۰۱	ترجمه: ص : ۲۰۳
۸۰۱	تفسیر: ص : ۲۰۳
۸۰۲	[سوره الأنعام (۶): آیات ۷۴ تا ۷۵] ص : ۲۰۴
۸۰۲	اشاره
۸۰۲	ترجمه: ص : ۲۰۴
۸۰۳	تفسیر: ص : ۲۰۵
۸۰۳	[سوره الأنعام (۶): آیات ۷۶ تا ۷۹] ص : ۲۰۶
۸۰۳	اشاره
۸۰۳	ترجمه: ص : ۲۰۶
۸۰۴	تفسیر: ص : ۲۰۷
۸۰۴	[سوره الأنعام (۶): آیات ۸۰ تا ۸۲] ص : ۲۰۸
۸۰۴	اشاره
۸۰۵	ترجمه: ص : ۲۰۹
۸۰۵	تفسیر: ص : ۲۰۹
۸۰۶	[سوره الأنعام (۶): آیات ۸۳ تا ۸۷] ص : ۲۱۰
۸۰۶	اشاره
۸۰۶	ترجمه: ص : ۲۱۱
۸۰۶	تفسیر: ص : ۲۱۱

- ۸۰۷ [سوره الأنعام (۶): آیات ۸۸ تا ۹۰] ص : ۲۱۲
 اشاره
 ترجمه: ص : ۲۱۲
 تفسیر: ص : ۲۱۳
 ۸۰۸ [سوره الأنعام (۶): آیه ۹۱] ص : ۲۱۴
 اشاره
 ترجمه: ص : ۲۱۴
 تفسیر: ص : ۲۱۵
 ۸۰۹ [سوره الأنعام (۶): آیه ۹۲] ص : ۲۱۶
 اشاره
 ترجمه: ص : ۲۱۶
 تفسیر: ص : ۲۱۷
 ۸۱۰ [سوره الأنعام (۶): آیه ۹۳] ص : ۲۱۸
 اشاره
 ترجمه: ص : ۲۱۸
 تفسیر: ص : ۲۱۸
 ۸۱۱ [سوره الأنعام (۶): آیه ۹۴] ص : ۲۲۰
 اشاره
 ترجمه: ص : ۲۲۰
 تفسیر: ص : ۲۲۰
 ۸۱۲ [سوره الأنعام (۶): آیات ۹۵ تا ۹۶] ص : ۲۲۱
 اشاره
 ترجمه: ص : ۲۲۱
 تفسیر: ص : ۲۲۲
 ۸۱۳ [سوره الأنعام (۶): آیات ۹۷ تا ۹۸] ص : ۲۲۳

۸۱۳	[سوره الأنعام (۶): آیات ۹۷ تا ۹۸] ص : ۲۲۳
۸۱۴	اشاره -.....
۸۱۴	ترجمه: ص : ۲۲۴
۸۱۴	تفسیر: ص : ۲۲۴
۸۱۴	[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۹] ص : ۲۲۵
۸۱۴	اشاره -.....
۸۱۵	ترجمه: ص : ۲۲۵
۸۱۵	تفسیر: ص : ۲۲۵
۸۱۶	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۳] ص : ۲۲۷
۸۱۶	اشاره -.....
۸۱۶	ترجمه: ص : ۲۲۷
۸۱۶	تفسیر: ص : ۲۲۸
۸۱۸	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۵] ص : ۲۳۰
۸۱۸	اشاره -.....
۸۱۸	ترجمه: ص : ۲۳۱
۸۱۸	تفسیر: ص : ۲۳۱
۸۱۹	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۸] ص : ۲۳۲
۸۱۹	اشاره -.....
۸۱۹	ترجمه: ص : ۲۳۲
۸۱۹	تفسیر: ص : ۲۳۳
۸۲۰	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۰] ص : ۲۳۴
۸۲۰	اشاره -.....
۸۲۰	ترجمه: ص : ۲۳۴
۸۲۰	تفسیر: ص : ۲۳۴

۸۲۱	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۳] ص : ۲۳۹
۸۲۱	اشاره -.....
۸۲۱	ترجمه: ص : ۲۳۹
۸۲۲	تفسیر: ص : ۲۴۰
۸۲۳	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۴ تا ۱۱۵] ص : ۲۴۲
۸۲۳	اشاره -.....
۸۲۳	ترجمه: ص : ۲۴۲
۸۲۳	تفسیر: ص : ۲۴۲
۸۲۴	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۷] ص : ۲۴۳
۸۲۴	اشاره -.....
۸۲۴	ترجمه: ص : ۲۴۳
۸۲۴	تفسیر: ص : ۲۴۴
۸۲۴	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۸ تا ۱۲۰] ص : ۲۴۴
۸۲۴	اشاره -.....
۸۲۵	ترجمه: ص : ۲۴۵
۸۲۵	تفسیر: ص : ۲۴۵
۸۲۵	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۱ تا ۱۲۲] ص : ۲۴۶
۸۲۵	اشاره -.....
۸۲۶	ترجمه: ص : ۲۴۶
۸۲۶	تفسیر: ص : ۲۴۷
۸۲۶	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۳ تا ۱۲۴] ص : ۲۴۸
۸۲۶	اشاره -.....
۸۲۷	ترجمه: ص : ۲۴۸
۸۲۷	تفسیر: ص : ۲۴۹

- ۸۲۷ اشاره
- ۸۲۷ شأن نزول: ص : ۲۴۹
- ۸۲۸ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۵] ص : ۲۵۰
- ۸۲۸ اشاره
- ۸۲۸ ترجمه: ص : ۲۵۰
- ۸۲۸ تفسیر: ص : ۲۵۰
- ۸۲۸ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۶ تا ۱۲۸] ص : ۲۵۱
- ۸۲۹ اشاره
- ۸۲۹ ترجمه: ص : ۲۵۲
- ۸۲۹ تفسیر: ص : ۲۵۲
- ۸۳۰ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۹ تا ۱۳۰] ص : ۲۵۴
- ۸۳۰ اشاره
- ۸۳۰ ترجمه: ص : ۲۵۴
- ۸۳۰ تفسیر: ص : ۲۵۴
- ۸۳۱ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۵] ص : ۲۵۵
- ۸۳۱ اشاره
- ۸۳۱ ترجمه: ص : ۲۵۶
- ۸۳۱ تفسیر: ص : ۲۵۶
- ۸۳۳ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۶] ص : ۲۵۹
- ۸۳۳ اشاره
- ۸۳۳ ترجمه: ص : ۲۵۹
- ۸۳۳ تفسیر: ص : ۲۵۹
- ۸۳۴ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۷ تا ۱۳۸] ص : ۲۶۰
- ۸۳۴ اشاره

۸۳۴ ترجمه: ص : ۲۶۱ ۸۳۴

۸۳۴ تفسیر: ص : ۲۶۱ ۸۳۴

۸۳۶ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۹ تا ۱۴۰] ص : ۲۶۴ ۸۳۶

۸۳۶ اشاره ۸۳۶

۸۳۶ ترجمه: ص : ۲۶۴ ۸۳۶

۸۳۶ تفسیر: ص : ۲۶۴ ۸۳۶

۸۳۷ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۱] ص : ۲۶۶ ۸۳۷

۸۳۷ اشاره ۸۳۷

۸۳۷ ترجمه: ص : ۲۶۶ ۸۳۷

۸۳۷ تفسیر: ص : ۲۶۶ ۸۳۷

۸۳۸ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۲ تا ۱۴۴] ص : ۲۶۷ ۸۳۸

۸۳۸ اشاره ۸۳۸

۸۳۸ ترجمه: ص : ۲۶۸ ۸۳۸

۸۳۹ تفسیر: ص : ۲۶۸ ۸۳۹

۸۴۰ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۵] ص : ۲۷۱ ۸۴۰

۸۴۰ اشاره ۸۴۰

۸۴۰ ترجمه: ص : ۲۷۱ ۸۴۰

۸۴۰ تفسیر: ص : ۲۷۱ ۸۴۰

۸۴۱ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۷] ص : ۲۷۲ ۸۴۱

۸۴۱ اشاره ۸۴۱

۸۴۱ ترجمه: ص : ۲۷۲ ۸۴۱

۸۴۱ تفسیر: ص : ۲۷۳ ۸۴۱

۸۴۲ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۸ تا ۱۵۰] ص : ۲۷۴ ۸۴۲

۸۴۲ اشاره ۸۴۲

- ۸۴۲ ترجمه: ص: ۲۷۴
- ۸۴۳ تفسیر: ص: ۲۷۵
- ۸۴۴ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۱] ص: ۲۷۷
- ۸۴۴ اشاره
- ۸۴۴ ترجمه: ص: ۲۷۷
- ۸۴۴ تفسیر: ص: ۲۷۷
- ۸۴۵ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۲ تا ۱۵۳] ص: ۲۷۹
- ۸۴۵ اشاره
- ۸۴۵ ترجمه: ص: ۲۷۹
- ۸۴۵ تفسیر: ص: ۲۷۹
- ۸۴۶ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۴ تا ۱۵۷] ص: ۲۸۱
- ۸۴۶ اشاره
- ۸۴۷ ترجمه: ص: ۲۸۲
- ۸۴۷ تفسیر: ص: ۲۸۲
- ۸۴۸ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۸] ص: ۲۸۴
- ۸۴۸ اشاره
- ۸۴۸ ترجمه: ص: ۲۸۴
- ۸۴۸ تفسیر: ص: ۲۸۴
- ۸۴۹ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۹ تا ۱۶۰] ص: ۲۸۵
- ۸۴۹ اشاره
- ۸۴۹ ترجمه: ص: ۲۸۵
- ۸۴۹ تفسیر: ص: ۲۸۶
- ۸۵۰ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۳] ص: ۲۸۷
- ۸۵۰ اشاره

- ۸۵۰ ترجمه: ص : ۲۸۷
 ۸۵۰ تفسیر: ص : ۲۸۷
 ۸۵۱ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۶۴ تا ۱۶۵] ص : ۲۸۸
 ۸۵۱ اشاره
 ۸۵۱ ترجمه: ص : ۲۸۸
 ۸۵۱ تفسیر: ص : ۲۸۹
 ۸۵۲ سوره اعراف ص : ۲۹۱
 ۸۵۲ اشاره
 ۸۵۲ [فضیلت قرائت این سوره]: ص : ۲۹۱
 ۸۵۲ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱ تا ۳] ص : ۲۹۱
 ۸۵۲ اشاره
 ۸۵۳ ترجمه: ص : ۲۹۲
 ۸۵۳ تفسیر: ص : ۲۹۲
 ۸۵۴ [سوره الأعراف (۷): آیات ۴ تا ۵] ص : ۲۹۳
 ۸۵۴ اشاره
 ۸۵۴ ترجمه: ص : ۲۹۳
 ۸۵۴ تفسیر: ص : ۲۹۴
 ۸۵۴ [سوره الأعراف (۷): آیات ۶ تا ۹] ص : ۲۹۵
 ۸۵۵ اشاره
 ۸۵۵ ترجمه: ص : ۲۹۵
 ۸۵۵ تفسیر: ص : ۲۹۵
 ۸۵۶ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰ تا ۱۲] ص : ۲۹۶
 ۸۵۶ اشاره
 ۸۵۶ ترجمه: ص : ۲۹۷

۸۵۶	تفسیر: ص : ۲۹۷
۸۵۷	[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳ تا ۱۸] ص : ۲۹۸
۸۵۷	اشاره
۸۵۷	ترجمه: ص : ۲۹۸
۸۵۷	تفسیر: ص : ۲۹۹
۸۵۸	[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹ تا ۲۲] ص : ۳۰۱
۸۵۸	اشاره
۸۵۹	ترجمه: ص : ۳۰۱
۸۵۹	تفسیر: ص : ۳۰۲
۸۶۰	[سوره الأعراف (۷): آیات ۲۳ تا ۲۵] ص : ۳۰۴
۸۶۰	اشاره
۸۶۰	ترجمه: ص : ۳۰۴
۸۶۰	تفسیر: ص : ۳۰۴
۸۶۱	[سوره الأعراف (۷): آیات ۲۶ تا ۲۷] ص : ۳۰۵
۸۶۱	اشاره
۸۶۱	ترجمه: ص : ۳۰۵
۸۶۱	تفسیر: ص : ۳۰۶
۸۶۳	[سوره الأعراف (۷): آیات ۲۸ تا ۳۰] ص : ۳۰۸
۸۶۳	اشاره
۸۶۳	ترجمه: ص : ۳۰۸
۸۶۳	تفسیر: ص : ۳۰۸
۸۶۴	[سوره الأعراف (۷): آیات ۳۱ تا ۳۳] ص : ۳۱۰
۸۶۴	اشاره
۸۶۴	ترجمه: ص : ۳۱۰

۸۶۴	تفسیر: ص : ۳۱۱
۸۶۵	[سوره الأعراف (۷): آیات ۳۴ تا ۳۷] ص : ۳۱۲
۸۶۵	اشاره
۸۶۵	ترجمه: ص : ۳۱۳
۸۶۶	تفسیر: ص : ۳۱۳
۸۶۶	[سوره الأعراف (۷): آیات ۳۸ تا ۳۹] ص : ۳۱۴
۸۶۶	اشاره
۸۶۷	ترجمه: ص : ۳۱۵
۸۶۷	تفسیر: ص : ۳۱۵
۸۶۸	[سوره الأعراف (۷): آیات ۴۰ تا ۴۳] ص : ۳۱۷
۸۶۸	اشاره
۸۶۸	ترجمه: ص : ۳۱۷
۸۶۸	تفسیر: ص : ۳۱۸
۸۶۹	[سوره الأعراف (۷): آیات ۴۴ تا ۴۵] ص : ۳۲۰
۸۷۰	اشاره
۸۷۰	ترجمه: ص : ۳۲۰
۸۷۰	تفسیر: ص : ۳۲۰
۸۷۰	[سوره الأعراف (۷): آیات ۴۶ تا ۴۷] ص : ۳۲۱
۸۷۱	اشاره
۸۷۱	ترجمه: ص : ۳۲۱
۸۷۱	تفسیر: ص : ۳۲۲
۸۷۲	[سوره الأعراف (۷): آیات ۴۸ تا ۴۹] ص : ۳۲۳
۸۷۲	اشاره
۸۷۲	ترجمه: ص : ۳۲۴

- تفسیر: ص : ۳۲۴ ۸۷۲
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۵۰ تا ۵۱] ص : ۳۲۵ ۸۷۳
- اشاره ۸۷۳
- ترجمه: ص : ۳۲۵ ۸۷۳
- تفسیر: ص : ۳۲۵ ۸۷۳
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۵۲ تا ۵۳] ص : ۳۲۶ ۸۷۳
- اشاره ۸۷۳
- ترجمه: ص : ۳۲۶ ۸۷۳
- تفسیر: ص : ۳۲۷ ۸۷۴
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۵۴ تا ۵۶] ص : ۳۲۷ ۸۷۴
- اشاره ۸۷۴
- ترجمه: ص : ۳۲۸ ۸۷۴
- تفسیر: ص : ۳۲۸ ۸۷۵
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۵۷ تا ۵۸] ص : ۳۳۰ ۸۷۶
- اشاره ۸۷۶
- ترجمه: ص : ۳۳۱ ۸۷۶
- تفسیر: ص : ۳۳۱ ۸۷۶
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۵۹ تا ۶۴] ص : ۳۳۳ ۸۷۷
- اشاره ۸۷۷
- ترجمه: ص : ۳۳۳ ۸۷۷
- تفسیر: ص : ۳۳۴ ۸۷۸
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۶۵ تا ۶۹] ص : ۳۳۶ ۸۷۹
- اشاره ۸۷۹
- ترجمه: ص : ۳۳۶ ۸۷۹

۸۷۹	تفسیر: ص : ۳۳۷
۸۸۰	[سوره الأعراف (۷): آیات ۷۰ تا ۷۲] ص : ۳۳۸
۸۸۰	اشاره
۸۸۰	ترجمه: ص : ۳۳۸
۸۸۱	تفسیر: ص : ۳۳۹
۸۸۱	[سوره الأعراف (۷): آیات ۷۳ تا ۷۴] ص : ۳۴۰
۸۸۱	اشاره
۸۸۲	ترجمه: ص : ۳۴۰
۸۸۲	تفسیر: ص : ۳۴۱
۸۸۳	[سوره الأعراف (۷): آیات ۷۵ تا ۷۹] ص : ۳۴۳
۸۸۳	اشاره
۸۸۳	ترجمه: ص : ۳۴۳
۸۸۴	تفسیر: ص : ۳۴۴
۸۸۵	[سوره الأعراف (۷): آیات ۸۰ تا ۸۴] ص : ۳۴۵
۸۸۵	اشاره
۸۸۵	ترجمه: ص : ۳۴۶
۸۸۵	تفسیر: ص : ۳۴۶
۸۸۶	[سوره الأعراف (۷): آیات ۸۵ تا ۸۷] ص : ۳۴۸
۸۸۶	اشاره
۸۸۶	ترجمه: ص : ۳۴۸
۸۸۷	تفسیر: ص : ۳۴۹
۸۸۸	[سوره الأعراف (۷): آیات ۸۸ تا ۸۹] ص : ۳۵۵
۸۸۸	اشاره
۸۸۸	ترجمه: ص : ۳۵۵

۸۸۸	تفسیر: ص : ۳۵۵
۸۸۹	[سوره الأعراف (۷): آیات ۹۰ تا ۹۵] ص : ۳۵۷
۸۸۹	اشاره
۸۸۹	ترجمه: ص : ۳۵۸
۸۹۰	تفسیر: ص : ۳۵۸
۸۹۱	[سوره الأعراف (۷): آیات ۹۶ تا ۹۹] ص : ۳۶۰
۸۹۱	اشاره
۸۹۱	ترجمه: ص : ۳۶۰
۸۹۱	تفسیر: ص : ۳۶۱
۸۹۲	[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۲] ص : ۳۶۳
۸۹۲	اشاره
۸۹۳	ترجمه: ص : ۳۶۳
۸۹۳	تفسیر: ص : ۳۶۳
۸۹۴	[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۸] ص : ۳۶۵
۸۹۴	اشاره
۸۹۴	ترجمه: ص : ۳۶۵
۸۹۴	تفسیر: ص : ۳۶۶
۸۹۵	[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۶] ص : ۳۶۷
۸۹۵	اشاره
۸۹۵	ترجمه: ص : ۳۶۸
۸۹۶	تفسیر: ص : ۳۶۸
۸۹۷	[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۱۷ تا ۱۲۶] ص : ۳۷۰
۸۹۷	اشاره
۸۹۷	ترجمه: ص : ۳۷۱

- ۸۹۸ تفسیر: ص : ۳۷۱
- ۸۹۹ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹] ص : ۳۷۳ - اشاره
- ۸۹۹ اشاره
- ۸۹۹ ترجمه: ص : ۳۷۴
- ۸۹۹ تفسیر: ص : ۳۷۴
- ۹۰۰ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۱] ص : ۳۷۶ - اشاره
- ۹۰۰ اشاره
- ۹۰۰ ترجمه: ص : ۳۷۶
- ۹۰۱ تفسیر: ص : ۳۷۶
- ۹۰۱ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۲ تا ۱۳۶] ص : ۳۷۸ - اشاره
- ۹۰۱ اشاره
- ۹۰۱ ترجمه: ص : ۳۷۸
- ۹۰۲ تفسیر: ص : ۳۷۹
- ۹۰۴ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۷ تا ۱۴۰] ص : ۳۸۲ - اشاره
- ۹۰۴ اشاره
- ۹۰۴ ترجمه: ص : ۳۸۳
- ۹۰۴ تفسیر: ص : ۳۸۳
- ۹۰۵ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۱ تا ۱۴۲] ص : ۳۸۵ - اشاره
- ۹۰۵ اشاره
- ۹۰۶ ترجمه: ص : ۳۸۶
- ۹۰۶ تفسیر: ص : ۳۸۶
- ۹۰۷ [سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۳] ص : ۳۸۷ - اشاره
- ۹۰۷ اشاره
- ۹۰۷ ترجمه: ص : ۳۸۷

- تفسیر: ص: ۳۸۸ ۹۰۷
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۴ تا ۱۴۵] ص: ۳۹۱ ۹۰۹
- اشاره ۹۰۹
- ترجمه: ص: ۳۹۲ ۹۰۹
- تفسیر: ص: ۳۹۲ ۹۰۹
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۷] ص: ۳۹۳ ۹۱۰
- اشاره ۹۱۰
- ترجمه: ص: ۳۹۴ ۹۱۰
- تفسیر: ص: ۳۹۴ ۹۱۱
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۸ تا ۱۴۹] ص: ۳۹۵ ۹۱۱
- اشاره ۹۱۱
- ترجمه: ص: ۳۹۵ ۹۱۱
- تفسیر: ص: ۳۹۶ ۹۱۱
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۰ تا ۱۵۱] ص: ۳۹۷ ۹۱۲
- اشاره ۹۱۲
- ترجمه: ص: ۳۹۷ ۹۱۲
- تفسیر: ص: ۳۹۸ ۹۱۳
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۲ تا ۱۵۴] ص: ۳۹۹ ۹۱۴
- اشاره ۹۱۴
- ترجمه: ص: ۴۰۰ ۹۱۴
- تفسیر: ص: ۴۰۰ ۹۱۴
- [سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۵] ص: ۴۰۱ ۹۱۵
- اشاره ۹۱۵
- ترجمه: ص: ۴۰۱ ۹۱۵

- تفسیر: ص: ۴۰۲ ۹۱۵
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۶ تا ۱۵۷] ص: ۴۰۳ ۹۱۶
- اشاره ۹۱۶
- ترجمه: ص: ۴۰۴ ۹۱۶
- تفسیر: ص: ۴۰۴ ۹۱۶
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۸ تا ۱۶۰] ص: ۴۰۶ ۹۱۷
- اشاره ۹۱۷
- ترجمه: ص: ۴۰۶ ۹۱۸
- تفسیر: ص: ۴۰۷ ۹۱۸
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۴] ص: ۴۰۹ ۹۱۹
- اشاره ۹۱۹
- ترجمه: ص: ۴۰۹ ۹۱۹
- تفسیر: ص: ۴۱۰ ۹۲۰
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۵ تا ۱۶۶] ص: ۴۱۲ ۹۲۱
- اشاره ۹۲۱
- ترجمه: ص: ۴۱۲ ۹۲۱
- تفسیر: ص: ۴۱۲ ۹۲۱
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۷ تا ۱۶۸] ص: ۴۱۳ ۹۲۲
- اشاره ۹۲۲
- ترجمه: ص: ۴۱۳ ۹۲۲
- تفسیر: ص: ۴۱۴ ۹۲۲
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۹ تا ۱۷۰] ص: ۴۱۵ ۹۲۳
- اشاره ۹۲۳
- ترجمه: ص: ۴۱۵ ۹۲۳

- تفسیر: ص : ۴۱۶ ۹۲۳
- [سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۱] ص : ۴۱۷ ۹۲۴
- اشاره ۹۲۴
- ترجمه: ص : ۴۱۷ ۹۲۴
- تفسیر: ص : ۴۱۷ ۹۲۴
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۴] ص : ۴۱۸ ۹۲۵
- اشاره ۹۲۵
- ترجمه: ص : ۴۱۸ ۹۲۵
- تفسیر: ص : ۴۱۹ ۹۲۵
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۵ تا ۱۷۸] ص : ۴۲۰ ۹۲۶
- اشاره ۹۲۶
- ترجمه: ص : ۴۲۰ ۹۲۶
- تفسیر: ص : ۴۲۱ ۹۲۷
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۹ تا ۱۸۱] ص : ۴۲۳ ۹۲۸
- اشاره ۹۲۸
- ترجمه: ص : ۴۲۴ ۹۲۸
- تفسیر: ص : ۴۲۴ ۹۲۸
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۲ تا ۱۸۶] ص : ۴۲۶ ۹۲۹
- اشاره ۹۲۹
- ترجمه: ص : ۴۲۶ ۹۲۹
- تفسیر: ص : ۴۲۶ ۹۳۰
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۷ تا ۱۸۸] ص : ۴۲۸ ۹۳۰
- اشاره ۹۳۰
- ترجمه: ص : ۴۲۸ ۹۳۱

- ۹۳۱ تفسیر: ص : ۴۲۹
- ۹۳۲ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۹ تا ۱۹۳] ص : ۴۳۱
- ۹۳۲ اشاره
- ۹۳۲ ترجمه: ص : ۴۳۱
- ۹۳۳ تفسیر: ص : ۴۳۲
- ۹۳۴ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹۴ تا ۱۹۵] ص : ۴۳۴
- ۹۳۴ اشاره
- ۹۳۴ ترجمه: ص : ۴۳۴
- ۹۳۴ تفسیر: ص : ۴۳۵
- ۹۳۵ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹۶ تا ۱۹۹] ص : ۴۳۵
- ۹۳۵ اشاره
- ۹۳۵ ترجمه: ص : ۴۳۶
- ۹۳۵ تفسیر: ص : ۴۳۶
- ۹۳۶ [سوره الأعراف (۷): آیات ۲۰۰ تا ۲۰۳] ص : ۴۳۷
- ۹۳۶ اشاره
- ۹۳۶ ترجمه: ص : ۴۳۷
- ۹۳۶ تفسیر: ص : ۴۳۸
- ۹۳۸ [سوره الأعراف (۷): آیات ۲۰۴ تا ۲۰۶] ص : ۴۴۰
- ۹۳۸ اشاره
- ۹۳۸ ترجمه: ص : ۴۴۰
- ۹۳۸ تفسیر: ص : ۴۴۱
- ۹۳۹ سوره انفال ص : ۴۴۳
- ۹۳۹ اشاره
- ۹۳۹ [فضیلت قرائت این سوره]: ص : ۴۴۳

۹۳۹	[سوره الأنفال (۸): آیه ۱] ص: ۴۴۴
۹۳۹	اشاره -.....
۹۳۹	ترجمه: ص: ۴۴۴
۹۴۰	تفسیر: ص: ۴۴۴
۹۴۰	[سوره الأنفال (۸): آیات ۲ تا ۴] ص: ۴۴۵
۹۴۰	اشاره -.....
۹۴۱	ترجمه: ص: ۴۴۶
۹۴۱	تفسیر: ص: ۴۴۶
۹۴۱	[سوره الأنفال (۸): آیات ۵ تا ۸] ص: ۴۴۷
۹۴۱	اشاره -.....
۹۴۲	ترجمه: ص: ۴۴۷
۹۴۲	تفسیر: ص: ۴۴۸
۹۴۴	[سوره الأنفال (۸): آیات ۹ تا ۱۴] ص: ۴۵۱
۹۴۴	اشاره -.....
۹۴۴	ترجمه: ص: ۴۵۲
۹۴۵	تفسیر: ص: ۴۵۳
۹۴۶	[سوره الأنفال (۸): آیات ۱۵ تا ۱۷] ص: ۴۵۶
۹۴۶	اشاره -.....
۹۴۷	ترجمه: ص: ۴۵۶
۹۴۷	تفسیر: ص: ۴۵۷
۹۴۸	[سوره الأنفال (۸): آیات ۱۸ تا ۲۱] ص: ۴۵۹
۹۴۸	اشاره -.....
۹۴۸	ترجمه: ص: ۴۵۹
۹۴۹	تفسیر: ص: ۴۶۰

۹۴۹	[سوره الأنفال (۸): آیات ۲۲ تا ۲۵] ص : ۴۶۱
۹۴۹	اشاره
۹۵۰	ترجمه: ص : ۴۶۲
۹۵۰	تفسیر: ص : ۴۶۲
۹۵۲	[سوره الأنفال (۸): آیات ۲۶ تا ۲۸] ص : ۴۶۵
۹۵۲	اشاره
۹۵۲	ترجمه: ص : ۴۶۶
۹۵۲	تفسیر: ص : ۴۶۶
۹۵۳	[سوره الأنفال (۸): آیات ۲۹ تا ۳۰] ص : ۴۶۸
۹۵۳	اشاره
۹۵۳	ترجمه: ص : ۴۶۸
۹۵۳	تفسیر: ص : ۴۶۸
۹۵۴	[سوره الأنفال (۸): آیات ۳۱ تا ۳۴] ص : ۴۶۹
۹۵۴	اشاره
۹۵۴	ترجمه: ص : ۴۷۰
۹۵۵	تفسیر: ص : ۴۷۰
۹۵۶	[سوره الأنفال (۸): آیات ۳۵ تا ۳۷] ص : ۴۷۲
۹۵۶	اشاره
۹۵۶	ترجمه: ص : ۴۷۳
۹۵۶	تفسیر: ص : ۴۷۳
۹۵۷	[سوره الأنفال (۸): آیات ۳۸ تا ۴۰] ص : ۴۷۵
۹۵۷	اشاره
۹۵۷	ترجمه: ص : ۴۷۵
۹۵۸	تفسیر: ص : ۴۷۵

۹۵۸	[سوره الأنفال (۸): آیات ۴۱ تا ۴۲] ص : ۴۷۹
۹۵۸	اشاره -.....
۹۵۹	ترجمه: ص : ۴۷۹
۹۵۹	تفسیر: ص : ۴۸۰
۹۶۰	[سوره الأنفال (۸): آیات ۴۳ تا ۴۴] ص : ۴۸۲
۹۶۰	اشاره -.....
۹۶۰	ترجمه: ص : ۴۸۳
۹۶۱	تفسیر: ص : ۴۸۳
۹۶۱	[سوره الأنفال (۸): آیات ۴۵ تا ۴۷] ص : ۴۸۵
۹۶۲	اشاره -.....
۹۶۲	ترجمه: ص : ۴۸۵
۹۶۲	تفسیر: ص : ۴۸۵
۹۶۳	[سوره الأنفال (۸): آیه ۴۸] ص : ۴۸۷
۹۶۳	اشاره -.....
۹۶۳	ترجمه: ص : ۴۸۷
۹۶۳	تفسیر: ص : ۴۸۷
۹۶۴	[سوره الأنفال (۸): آیات ۴۹ تا ۵۱] ص : ۴۸۸
۹۶۴	اشاره -.....
۹۶۴	ترجمه: ص : ۴۸۸
۹۶۴	تفسیر: ص : ۴۸۹
۹۶۵	[سوره الأنفال (۸): آیات ۵۲ تا ۵۴] ص : ۴۹۰
۹۶۵	اشاره -.....
۹۶۵	ترجمه: ص : ۴۹۰
۹۶۵	تفسیر: ص : ۴۹۱

۹۶۶	[سوره الأنفال (۸): آیات ۵۵ تا ۵۸] ص : ۴۹۱
۹۶۶	اشاره
۹۶۶	ترجمه: ص : ۴۹۲
۹۶۶	تفسیر: ص : ۴۹۲
۹۶۷	[سوره الأنفال (۸): آیات ۵۹ تا ۶۲] ص : ۴۹۳
۹۶۷	اشاره
۹۶۷	ترجمه: ص : ۴۹۴
۹۶۷	تفسیر: ص : ۴۹۴
۹۶۹	[سوره الأنفال (۸): آیات ۶۳ تا ۶۶] ص : ۴۹۶
۹۶۹	اشاره
۹۶۹	ترجمه: ص : ۴۹۷
۹۶۹	تفسیر: ص : ۴۹۷
۹۷۰	[سوره الأنفال (۸): آیات ۶۷ تا ۶۹] ص : ۴۹۹
۹۷۰	اشاره
۹۷۰	ترجمه: ص : ۴۹۹
۹۷۱	تفسیر: ص : ۵۰۰
۹۷۱	[سوره الأنفال (۸): آیات ۷۰ تا ۷۱] ص : ۵۰۱
۹۷۱	اشاره
۹۷۲	ترجمه: ص : ۵۰۱
۹۷۲	تفسیر: ص : ۵۰۲
۹۷۲	[سوره الأنفال (۸): آیات ۷۲ تا ۷۵] ص : ۵۰۳
۹۷۲	اشاره
۹۷۳	ترجمه: ص : ۵۰۳
۹۷۳	تفسیر: ص : ۵۰۴

- ۹۷۴ سورة توبه ص : ۵۰۷ [آیات ۱ تا ۴] ص : ۵۰۷ [سورة التوبة (۹) : آیات ۱ تا ۴] ص : ۵۰۷ ۹۷۴
- ۹۷۴ اشاره ۹۷۴
- ۹۷۴ [سورة التوبة (۹) : آیات ۱ تا ۴] ص : ۵۰۷ ۹۷۴
- ۹۷۵ اشاره ۹۷۵
- ۹۷۵ ترجمه: ص : ۵۰۸ ۹۷۵
- ۹۷۵ تفسیر: ص : ۵۰۸ ۹۷۵
- ۹۷۷ [سورة التوبة (۹) : آیات ۵ تا ۶] ص : ۵۱۱ ۹۷۷
- ۹۷۷ اشاره ۹۷۷
- ۹۷۷ ترجمه: ص : ۵۱۱ ۹۷۷
- ۹۷۷ تفسیر: ص : ۵۱۲ ۹۷۷
- ۹۷۸ [سورة التوبة (۹) : آیات ۷ تا ۸] ص : ۵۱۳ ۹۷۸
- ۹۷۸ اشاره ۹۷۸
- ۹۷۸ ترجمه: ص : ۵۱۳ ۹۷۸
- ۹۷۸ تفسیر: ص : ۵۱۴ ۹۷۸
- ۹۷۹ [سورة التوبة (۹) : آیات ۹ تا ۱۳] ص : ۵۱۵ ۹۷۹
- ۹۷۹ اشاره ۹۷۹
- ۹۷۹ ترجمه: ص : ۵۱۶ ۹۷۹
- ۹۸۰ تفسیر: ص : ۵۱۶ ۹۸۰
- ۹۸۱ [سورة التوبة (۹) : آیات ۱۴ تا ۱۶] ص : ۵۱۸ ۹۸۱
- ۹۸۱ اشاره ۹۸۱
- ۹۸۱ ترجمه: ص : ۵۱۹ ۹۸۱
- ۹۸۱ تفسیر: ص : ۵۱۹ ۹۸۱
- ۹۸۲ [سورة التوبة (۹) : آیات ۱۷ تا ۱۸] ص : ۵۲۱ ۹۸۲
- ۹۸۲ اشاره ۹۸۲

- ۹۸۳ ترجمه: ص : ۵۲۱
 ۹۸۳ تفسیر: ص : ۵۲۲
 ۹۸۴ [سوره التوبه (۹): آیات ۱۹ تا ۲۲] ص : ۵۲۳
 ۹۸۴ اشاره
 ۹۸۴ ترجمه: ص : ۵۲۴
 ۹۸۴ تفسیر: ص : ۵۲۴
 ۹۸۵ [سوره التوبه (۹): آیات ۲۳ تا ۲۴] ص : ۵۲۵
 ۹۸۵ اشاره
 ۹۸۵ ترجمه: ص : ۵۲۵
 ۹۸۵ تفسیر: ص : ۵۲۶
 ۹۸۶ [سوره التوبه (۹): آیات ۲۵ تا ۲۷] ص : ۵۲۷
 ۹۸۶ اشاره
 ۹۸۶ ترجمه: ص : ۵۲۷
 ۹۸۶ تفسیر: ص : ۵۲۷
 ۹۸۷ [سوره التوبه (۹): آیه ۲۸] ص : ۵۲۹
 ۹۸۷ اشاره
 ۹۸۷ ترجمه: ص : ۵۲۹
 ۹۸۸ تفسیر: ص : ۵۳۰
 ۹۸۸ [سوره التوبه (۹): آیه ۲۹] ص : ۵۳۱
 ۹۸۸ اشاره
 ۹۸۸ ترجمه: ص : ۵۳۱
 ۹۸۸ تفسیر: ص : ۵۳۱
 ۹۸۹ [سوره التوبه (۹): آیات ۳۰ تا ۳۳] ص : ۵۳۲
 ۹۸۹ اشاره

- ۹۸۹ ترجمه: ص : ۵۳۳
 ۹۹۰ تفسیر: ص : ۵۳۳
 ۹۹۱ [سوره التوبه (۹): آیات ۳۴ تا ۳۵] ص : ۵۳۵
 ۹۹۱ اشاره
 ۹۹۱ ترجمه: ص : ۵۳۵
 ۹۹۱ تفسیر: ص : ۵۳۶
 ۹۹۲ [سوره التوبه (۹): آیه ۳۶] ص : ۵۳۷
 ۹۹۲ اشاره
 ۹۹۲ ترجمه: ص : ۵۳۸
 ۹۹۳ تفسیر: ص : ۵۳۸
 ۹۹۳ [سوره التوبه (۹): آیه ۳۷] ص : ۵۳۹
 ۹۹۳ اشاره
 ۹۹۴ ترجمه: ص : ۵۳۹
 ۹۹۴ تفسیر: ص : ۵۴۰
 ۹۹۴ [سوره التوبه (۹): آیات ۳۸ تا ۳۹] ص : ۵۴۱
 ۹۹۴ اشاره
 ۹۹۵ ترجمه: ص : ۵۴۱
 ۹۹۵ تفسیر: ص : ۵۴۱
 ۹۹۶ [سوره التوبه (۹): آیه ۴۰] ص : ۵۴۳
 ۹۹۶ اشاره
 ۹۹۶ ترجمه: ص : ۵۴۳
 ۹۹۶ تفسیر: ص : ۵۴۳
 ۹۹۷ [سوره التوبه (۹): آیات ۴۱ تا ۴۳] ص : ۵۴۵
 ۹۹۷ اشاره

۹۹۷	ترجمه: ص : ۵۴۵
۹۹۷	تفسیر: ص : ۵۴۵
۹۹۸	[سوره التوبه (۹): آیات ۴۴ تا ۴۸] ص : ۵۴۷
۹۹۸	اشاره
۹۹۸	ترجمه: ص : ۵۴۸
۹۹۹	تفسیر: ص : ۵۴۸
۱۰۰۰	[سوره التوبه (۹): آیات ۴۹ تا ۵۲] ص : ۵۵۰
۱۰۰۰	اشاره
۱۰۰۰	ترجمه: ص : ۵۵۰
۱۰۰۰	تفسیر: ص : ۵۵۱
۱۰۰۱	[سوره التوبه (۹): آیات ۵۳ تا ۵۵] ص : ۵۵۳
۱۰۰۱	اشاره
۱۰۰۱	ترجمه: ص : ۵۵۳
۱۰۰۲	تفسیر: ص : ۵۵۳
۱۰۰۲	[سوره التوبه (۹): آیات ۵۶ تا ۵۹] ص : ۵۵۵
۱۰۰۳	اشاره
۱۰۰۳	ترجمه: ص : ۵۵۵
۱۰۰۳	تفسیر: ص : ۵۵۵
۱۰۰۳	[سوره التوبه (۹): آیه ۶۰] ص : ۵۵۶
۱۰۰۳	اشاره
۱۰۰۴	ترجمه: ص : ۵۵۶
۱۰۰۴	تفسیر: ص : ۵۵۷
۱۰۰۵	[سوره التوبه (۹): آیات ۶۱ تا ۶۳] ص : ۵۵۸
۱۰۰۵	اشاره

- ۱۰۰۵ ترجمه: ص : ۵۵۹
 ۱۰۰۵ تفسیر: ص : ۵۵۹
 ۱۰۰۶ [سوره التوبه (۹): آیات ۶۴ تا ۶۶] ص : ۵۶۱
 ۱۰۰۶ اشاره
 ۱۰۰۷ ترجمه: ص : ۵۶۲
 ۱۰۰۷ تفسیر: ص : ۵۶۲
 ۱۰۰۸ [سوره التوبه (۹): آیات ۶۷ تا ۷۰] ص : ۵۶۳
 ۱۰۰۸ اشاره
 ۱۰۰۸ ترجمه: ص : ۵۶۴
 ۱۰۰۸ تفسیر: ص : ۵۶۵
 ۱۰۱۰ [سوره التوبه (۹): آیات ۷۱ تا ۷۳] ص : ۵۶۷
 ۱۰۱۰ اشاره
 ۱۰۱۰ ترجمه: ص : ۵۶۸
 ۱۰۱۰ تفسیر: ص : ۵۶۸
 ۱۰۱۱ [سوره التوبه (۹): آیه ۷۴] ص : ۵۷۰
 ۱۰۱۱ اشاره
 ۱۰۱۱ ترجمه: ص : ۵۷۰
 ۱۰۱۲ تفسیر: ص : ۵۷۰
 ۱۰۱۲ [سوره التوبه (۹): آیات ۷۵ تا ۷۸] ص : ۵۷۱
 ۱۰۱۲ اشاره
 ۱۰۱۳ ترجمه: ص : ۵۷۲
 ۱۰۱۳ تفسیر: ص : ۵۷۲
 ۱۰۱۳ [سوره التوبه (۹): آیات ۷۹ تا ۸۰] ص : ۵۷۳
 ۱۰۱۳ اشاره

- ۱۰۱۴ ترجمه: ص: ۵۷۴
- ۱۰۱۴ تفسیر: ص: ۵۷۴
- ۱۰۱۴ [سوره التوبه (۹): آیات ۸۱ تا ۸۳] ص: ۵۷۵
- ۱۰۱۴ اشاره
- ۱۰۱۴ ترجمه: ص: ۵۷۵
- ۱۰۱۵ تفسیر: ص: ۵۷۵
- ۱۰۱۵ [سوره التوبه (۹): آیات ۸۴ تا ۸۵] ص: ۵۷۷
- ۱۰۱۵ اشاره
- ۱۰۱۶ ترجمه: ص: ۵۷۷
- ۱۰۱۶ تفسیر: ص: ۵۷۷
- ۱۰۱۶ [سوره التوبه (۹): آیات ۸۶ تا ۸۹] ص: ۵۷۸
- ۱۰۱۶ اشاره
- ۱۰۱۶ ترجمه: ص: ۵۷۸
- ۱۰۱۷ تفسیر: ص: ۵۷۸
- ۱۰۱۷ [سوره التوبه (۹): آیه ۹۰] ص: ۵۷۹
- ۱۰۱۷ اشاره
- ۱۰۱۷ ترجمه: ص: ۵۷۹
- ۱۰۱۷ تفسیر: ص: ۵۸۰
- ۱۰۱۸ [سوره التوبه (۹): آیات ۹۱ تا ۹۳] ص: ۵۸۰
- ۱۰۱۸ اشاره
- ۱۰۱۸ ترجمه: ص: ۵۸۱
- ۱۰۱۸ تفسیر: ص: ۵۸۱
- ۱۰۱۹ جلد سوم
- ۱۰۱۹ [ادامه سوره توبه] ص: ۵

- ۱۰۱۹ اشاره
- ۱۰۱۹ [سوره التوبه (۹): آیات ۹۴ تا ۹۶] ص: ۷
- ۱۰۱۹ اشاره
- ۱۰۱۹ ترجمه: ص: ۷
- ۱۰۲۰ تفسیر: ص: ۸
- ۱۰۲۰ [سوره التوبه (۹): آیات ۹۷ تا ۹۹] ص: ۹
- ۱۰۲۰ اشاره
- ۱۰۲۰ ترجمه: ص: ۹
- ۱۰۲۱ تفسیر: ص: ۱۰
- ۱۰۲۲ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۰] ص: ۱۱
- ۱۰۲۲ اشاره
- ۱۰۲۲ ترجمه: ص: ۱۱
- ۱۰۲۲ تفسیر: ص: ۱۱
- ۱۰۲۲ [سوره التوبه (۹): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۲] ص: ۱۲
- ۱۰۲۲ اشاره
- ۱۰۲۲ ترجمه: ص: ۱۲
- ۱۰۲۳ تفسیر: ص: ۱۲
- ۱۰۲۴ [سوره التوبه (۹): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۵] ص: ۱۴
- ۱۰۲۴ اشاره
- ۱۰۲۴ ترجمه: ص: ۱۴
- ۱۰۲۴ تفسیر: ص: ۱۵
- ۱۰۲۵ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۶] ص: ۱۶
- ۱۰۲۵ اشاره
- ۱۰۲۵ ترجمه: ص: ۱۶

۱۰۲۵	تفسیر: ص: ۱۶
۱۰۲۵	[سوره التوبه (۹): آیات ۱۰۷ تا ۱۱۰] ص: ۱۷
۱۰۲۵	اشاره
۱۰۲۶	ترجمه: ص: ۱۷
۱۰۲۶	تفسیر: ص: ۱۸
۱۰۲۸	[سوره التوبه (۹): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۲] ص: ۲۱
۱۰۲۸	اشاره
۱۰۲۸	ترجمه: ص: ۲۲
۱۰۲۸	تفسیر: ص: ۲۲
۱۰۳۰	[سوره التوبه (۹): آیات ۱۱۳ تا ۱۱۴] ص: ۲۴
۱۰۳۰	اشاره
۱۰۳۰	ترجمه: ص: ۲۴
۱۰۳۰	تفسیر: ص: ۲۵
۱۰۳۰	[سوره التوبه (۹): آیات ۱۱۵ تا ۱۱۶] ص: ۲۵
۱۰۳۰	اشاره
۱۰۳۱	ترجمه: ص: ۲۶
۱۰۳۱	تفسیر: ص: ۲۶
۱۰۳۱	[سوره التوبه (۹): آیات ۱۱۷ تا ۱۱۹] ص: ۲۶
۱۰۳۱	اشاره
۱۰۳۱	ترجمه: ص: ۲۷
۱۰۳۱	تفسیر: ص: ۲۷
۱۰۳۳	[سوره التوبه (۹): آیات ۱۲۰ تا ۱۲۱] ص: ۳۰
۱۰۳۳	اشاره
۱۰۳۳	ترجمه: ص: ۳۰

- تفسیر: ص: ۳۱ ۱۰۳۳
- [سوره التوبه (۹): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۵] ص: ۳۲ ۱۰۳۴
- اشاره ۱۰۳۴
- ترجمه: ص: ۳۲ ۱۰۳۴
- تفسیر: ص: ۳۳ ۱۰۳۵
- [سوره التوبه (۹): آیات ۱۲۶ تا ۱۲۹] ص: ۳۴ ۱۰۳۵
- اشاره ۱۰۳۵
- ترجمه: ص: ۳۴ ۱۰۳۶
- تفسیر: ص: ۳۵ ۱۰۳۶
- سوره یونس ص: ۳۷ ۱۰۳۷
- اشاره ۱۰۳۷
- [فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۳۷ ۱۰۳۷
- [سوره یونس (۱۰): آیات ۱ تا ۲] ص: ۳۷ ۱۰۳۷
- اشاره ۱۰۳۷
- ترجمه: ص: ۳۸ ۱۰۳۷
- تفسیر: ص: ۳۸ ۱۰۳۸
- [سوره یونس (۱۰): آیات ۳ تا ۴] ص: ۳۹ ۱۰۳۸
- اشاره ۱۰۳۸
- ترجمه: ص: ۳۹ ۱۰۳۸
- تفسیر: ص: ۴۰ ۱۰۳۹
- [سوره یونس (۱۰): آیات ۵ تا ۶] ص: ۴۱ ۱۰۳۹
- اشاره ۱۰۳۹
- ترجمه: ص: ۴۱ ۱۰۳۹
- تفسیر: ص: ۴۱ ۱۰۴۰

- ۱۰۴۰ [سوره یونس (۱۰): آیات ۷ تا ۱۰] ص: ۴۲
- ۱۰۴۰ اشاره
- ۱۰۴۰ ترجمه: ص: ۴۲
- ۱۰۴۰ تفسیر: ص: ۴۳
- ۱۰۴۱ [سوره یونس (۱۰): آیات ۱۱ تا ۱۲] ص: ۴۴
- ۱۰۴۱ اشاره
- ۱۰۴۱ ترجمه: ص: ۴۴
- ۱۰۴۲ تفسیر: ص: ۴۵
- ۱۰۴۲ [سوره یونس (۱۰): آیات ۱۳ تا ۱۴] ص: ۴۶
- ۱۰۴۲ اشاره
- ۱۰۴۲ ترجمه: ص: ۴۶
- ۱۰۴۳ تفسیر: ص: ۴۶
- ۱۰۴۳ [سوره یونس (۱۰): آیات ۱۵ تا ۱۷] ص: ۴۷
- ۱۰۴۳ اشاره
- ۱۰۴۳ ترجمه: ص: ۴۸
- ۱۰۴۴ تفسیر: ص: ۴۸
- ۱۰۴۵ [سوره یونس (۱۰): آیات ۱۸ تا ۱۹] ص: ۴۹
- ۱۰۴۵ اشاره
- ۱۰۴۵ ترجمه: ص: ۵۰
- ۱۰۴۵ تفسیر: ص: ۵۰
- ۱۰۴۶ [سوره یونس (۱۰): آیات ۲۰ تا ۲۱] ص: ۵۱
- ۱۰۴۶ اشاره
- ۱۰۴۶ ترجمه: ص: ۵۱
- ۱۰۴۶ تفسیر: ص: ۵۲

- ۱۰۴۷ [سوره یونس (۱۰): آیات ۲۲ تا ۲۳] ص: ۵۳
- ۱۰۴۷ اشاره
- ۱۰۴۷ ترجمه: ص: ۵۳
- ۱۰۴۷ تفسیر: ص: ۵۳
- ۱۰۴۸ [سوره یونس (۱۰): آیات ۲۴ تا ۲۶] ص: ۵۵
- ۱۰۴۸ اشاره
- ۱۰۴۸ ترجمه: ص: ۵۶
- ۱۰۴۹ تفسیر: ص: ۵۶
- ۱۰۵۰ [سوره یونس (۱۰): آیات ۲۷ تا ۳۰] ص: ۵۸
- ۱۰۵۰ اشاره
- ۱۰۵۰ ترجمه: ص: ۵۹
- ۱۰۵۰ تفسیر: ص: ۵۹
- ۱۰۵۱ [سوره یونس (۱۰): آیات ۳۱ تا ۳۳] ص: ۶۱
- ۱۰۵۱ اشاره
- ۱۰۵۱ ترجمه: ص: ۶۱
- ۱۰۵۲ تفسیر: ص: ۶۱
- ۱۰۵۲ [سوره یونس (۱۰): آیات ۳۴ تا ۳۶] ص: ۶۲
- ۱۰۵۲ اشاره
- ۱۰۵۲ ترجمه: ص: ۶۳
- ۱۰۵۳ تفسیر: ص: ۶۳
- ۱۰۵۳ [سوره یونس (۱۰): آیات ۳۷ تا ۴۰] ص: ۶۴
- ۱۰۵۳ اشاره
- ۱۰۵۴ ترجمه: ص: ۶۵
- ۱۰۵۴ تفسیر: ص: ۶۵

- ۱۰۵۵ [سوره یونس (۱۰): آیات ۴۱ تا ۴۴] ص: ۶۷
- ۱۰۵۵ اشاره
- ۱۰۵۵ ترجمه: ص: ۶۷
- ۱۰۵۵ تفسیر: ص: ۶۸
- ۱۰۵۶ [سوره یونس (۱۰): آیات ۴۵ تا ۴۷] ص: ۶۹
- ۱۰۵۶ اشاره
- ۱۰۵۶ ترجمه: ص: ۶۹
- ۱۰۵۶ تفسیر: ص: ۶۹
- ۱۰۵۷ [سوره یونس (۱۰): آیات ۴۸ تا ۵۲] ص: ۷۱
- ۱۰۵۷ اشاره
- ۱۰۵۷ ترجمه: ص: ۷۱
- ۱۰۵۸ تفسیر: ص: ۷۲
- ۱۰۵۸ [سوره یونس (۱۰): آیات ۵۳ تا ۵۶] ص: ۷۳
- ۱۰۵۸ اشاره
- ۱۰۵۹ ترجمه: ص: ۷۴
- ۱۰۵۹ تفسیر: ص: ۷۴
- ۱۰۶۰ [سوره یونس (۱۰): آیات ۵۷ تا ۶۰] ص: ۷۵
- ۱۰۶۰ اشاره
- ۱۰۶۰ ترجمه: ص: ۷۶
- ۱۰۶۰ تفسیر: ص: ۷۶
- ۱۰۶۱ [سوره یونس (۱۰): آیات ۶۱ تا ۶۵] ص: ۷۸
- ۱۰۶۱ اشاره
- ۱۰۶۱ ترجمه: ص: ۷۸
- ۱۰۶۲ تفسیر: ص: ۷۹

- ۱۰۶۳ [سوره یونس (۱۰): آیات ۶۶ تا ۷۰] ص: ۸۱
 اشاره ۱۰۶۳
 ترجمه: ص: ۸۲ ۱۰۶۳
 تفسیر: ص: ۸۲ ۱۰۶۴
 ۱۰۶۴ [سوره یونس (۱۰): آیات ۷۱ تا ۷۳] ص: ۸۴
 اشاره ۱۰۶۴
 ترجمه: ص: ۸۴ ۱۰۶۵
 تفسیر: ص: ۸۴ ۱۰۶۵
 ۱۰۶۶ [سوره یونس (۱۰): آیات ۷۴ تا ۷۸] ص: ۸۶
 اشاره ۱۰۶۶
 ترجمه: ص: ۸۷ ۱۰۶۶
 تفسیر: ص: ۸۷ ۱۰۶۷
 ۱۰۶۸ [سوره یونس (۱۰): آیات ۷۹ تا ۸۳] ص: ۸۹
 اشاره ۱۰۶۸
 ترجمه: ص: ۸۹ ۱۰۶۸
 تفسیر: ص: ۹۰ ۱۰۶۸
 ۱۰۶۹ [سوره یونس (۱۰): آیات ۸۴ تا ۸۶] ص: ۹۱
 اشاره ۱۰۶۹
 ترجمه: ص: ۹۱ ۱۰۶۹
 تفسیر: ص: ۹۱ ۱۰۶۹
 ۱۰۶۹ [سوره یونس (۱۰): آیات ۸۷ تا ۸۹] ص: ۹۲
 اشاره ۱۰۶۹
 ترجمه: ص: ۹۲ ۱۰۷۰
 تفسیر: ص: ۹۳ ۱۰۷۰

- ۱۰۷۱ [سوره یونس (۱۰): آیات ۹۰ تا ۹۲] ص: ۹۴
- ۱۰۷۱ اشاره
- ۱۰۷۱ ترجمه: ص: ۹۴
- ۱۰۷۱ تفسیر: ص: ۹۵
- ۱۰۷۲ [سوره یونس (۱۰): آیات ۹۳ تا ۹۷] ص: ۹۶
- ۱۰۷۲ اشاره
- ۱۰۷۲ ترجمه: ص: ۹۶
- ۱۰۷۳ تفسیر: ص: ۹۷
- ۱۰۷۳ [سوره یونس (۱۰): آیات ۹۸ تا ۹۹] ص: ۹۸
- ۱۰۷۳ اشاره
- ۱۰۷۴ ترجمه: ص: ۹۹
- ۱۰۷۴ تفسیر: ص: ۹۹
- ۱۰۷۴ [سوره یونس (۱۰): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۳] ص: ۱۰۰
- ۱۰۷۵ اشاره
- ۱۰۷۵ ترجمه: ص: ۱۰۰
- ۱۰۷۵ تفسیر: ص: ۱۰۱
- ۱۰۷۶ [سوره یونس (۱۰): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۹] ص: ۱۰۲
- ۱۰۷۶ اشاره
- ۱۰۷۶ ترجمه: ص: ۱۰۳
- ۱۰۷۶ تفسیر: ص: ۱۰۳
- ۱۰۷۷ سوره هود علیه السلام ص: ۱۰۵
- ۱۰۷۷ اشاره
- ۱۰۷۷ [فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۱۰۵
- ۱۰۷۸ [سوره هود (۱۱): آیات ۱ تا ۵] ص: ۱۰۶

- ۱۰۷۸ اشاره
- ۱۰۷۸ ترجمه: ص: ۱۰۶
- ۱۰۷۸ تفسیر: ص: ۱۰۶
- ۱۰۸۰ [سوره هود (۱۱): آیات ۶ تا ۸] ص: ۱۱۳
- ۱۰۸۰ اشاره
- ۱۰۸۰ ترجمه: ص: ۱۱۳
- ۱۰۸۰ تفسیر: ص: ۱۱۴
- ۱۰۸۱ [سوره هود (۱۱): آیات ۹ تا ۱۱] ص: ۱۱۵
- ۱۰۸۱ اشاره
- ۱۰۸۱ ترجمه: ص: ۱۱۶
- ۱۰۸۲ تفسیر: ص: ۱۱۶
- ۱۰۸۲ [سوره هود (۱۱): آیات ۱۲ تا ۱۴] ص: ۱۱۶
- ۱۰۸۲ اشاره
- ۱۰۸۲ ترجمه: ص: ۱۱۷
- ۱۰۸۲ تفسیر: ص: ۱۱۷
- ۱۰۸۳ [سوره هود (۱۱): آیات ۱۵ تا ۱۷] ص: ۱۱۸
- ۱۰۸۳ اشاره
- ۱۰۸۳ ترجمه: ص: ۱۱۹
- ۱۰۸۴ تفسیر: ص: ۱۱۹
- ۱۰۸۴ [سوره هود (۱۱): آیات ۱۸ تا ۲۲] ص: ۱۲۱
- ۱۰۸۴ اشاره
- ۱۰۸۵ ترجمه: ص: ۱۲۱
- ۱۰۸۵ تفسیر: ص: ۱۲۲
- ۱۰۸۶ [سوره هود (۱۱): آیات ۲۳ تا ۲۴] ص: ۱۲۳

- ۱۰۸۶ اشاره
- ۱۰۸۶ ترجمه: ص: ۱۲۳
- ۱۰۸۶ تفسیر: ص: ۱۲۳
- ۱۰۸۶ [سوره هود (۱۱): آیات ۲۵ تا ۲۸] ص: ۱۲۴
- ۱۰۸۶ اشاره
- ۱۰۸۶ ترجمه: ص: ۱۲۴
- ۱۰۸۷ تفسیر: ص: ۱۲۵
- ۱۰۸۸ [سوره هود (۱۱): آیات ۲۹ تا ۳۱] ص: ۱۲۶
- ۱۰۸۸ اشاره
- ۱۰۸۸ ترجمه: ص: ۱۲۷
- ۱۰۸۸ تفسیر: ص: ۱۲۷
- ۱۰۸۹ [سوره هود (۱۱): آیات ۳۲ تا ۳۵] ص: ۱۲۸
- ۱۰۸۹ اشاره
- ۱۰۸۹ ترجمه: ص: ۱۲۸
- ۱۰۸۹ تفسیر: ص: ۱۲۹
- ۱۰۹۰ [سوره هود (۱۱): آیات ۳۶ تا ۳۹] ص: ۱۳۰
- ۱۰۹۰ اشاره
- ۱۰۹۰ ترجمه: ص: ۱۳۰
- ۱۰۹۰ تفسیر: ص: ۱۳۰
- ۱۰۹۱ [سوره هود (۱۱): آیات ۴۰ تا ۴۳] ص: ۱۳۲
- ۱۰۹۱ اشاره
- ۱۰۹۲ ترجمه: ص: ۱۳۲
- ۱۰۹۲ تفسیر: ص: ۱۳۳
- ۱۰۹۳ [سوره هود (۱۱): آیات ۴۴ تا ۴۹] ص: ۱۳۵

- ۱۰۹۳ اشاره
- ۱۰۹۳ ترجمه: ص: ۱۳۶
- ۱۰۹۴ تفسیر: ص: ۱۳۷
- ۱۰۹۵ [سوره هود (۱۱): آیات ۵۰ تا ۶۰] ص: ۱۳۹
- ۱۰۹۵ اشاره
- ۱۰۹۶ ترجمه: ص: ۱۴۰
- ۱۰۹۶ تفسیر: ص: ۱۴۱
- ۱۰۹۸ [سوره هود (۱۱): آیات ۶۱ تا ۶۸] ص: ۱۴۵
- ۱۰۹۸ اشاره
- ۱۰۹۹ ترجمه: ص: ۱۴۶
- ۱۰۹۹ تفسیر: ص: ۱۴۶
- ۱۱۰۱ [سوره هود (۱۱): آیات ۶۹ تا ۷۶] ص: ۱۴۹
- ۱۱۰۱ اشاره
- ۱۱۰۱ ترجمه: ص: ۱۴۹
- ۱۱۰۲ تفسیر: ص: ۱۵۰
- ۱۱۰۳ [سوره هود (۱۱): آیات ۷۷ تا ۸۳] ص: ۱۵۳
- ۱۱۰۴ اشاره
- ۱۱۰۴ ترجمه: ص: ۱۵۴
- ۱۱۰۴ تفسیر: ص: ۱۵۵
- ۱۱۰۶ [سوره هود (۱۱): آیات ۸۴ تا ۹۰] ص: ۱۵۸
- ۱۱۰۶ اشاره
- ۱۱۰۶ ترجمه: ص: ۱۵۹
- ۱۱۰۷ تفسیر: ص: ۱۶۰
- ۱۱۰۸ [سوره هود (۱۱): آیات ۹۱ تا ۹۵] ص: ۱۶۲

- ۱۱۰۸ اشاره
- ۱۱۰۹ ترجمه: ص: ۱۶۳
- ۱۱۰۹ تفسیر: ص: ۱۶۳
- ۱۱۱۰ [سوره هود (۱۱): آیات ۹۶ تا ۱۰۵] ص: ۱۶۵
- ۱۱۱۰ اشاره
- ۱۱۱۰ ترجمه: ص: ۱۶۶
- ۱۱۱۱ تفسیر: ص: ۱۶۶
- ۱۱۱۳ [سوره هود (۱۱): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۰] ص: ۱۷۰
- ۱۱۱۳ اشاره
- ۱۱۱۳ ترجمه: ص: ۱۷۰
- ۱۱۱۳ تفسیر: ص: ۱۷۱
- ۱۱۱۵ [سوره هود (۱۱): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۳] ص: ۱۷۳
- ۱۱۱۵ اشاره
- ۱۱۱۵ ترجمه: ص: ۱۷۴
- ۱۱۱۵ تفسیر: ص: ۱۷۴
- ۱۱۱۶ [سوره هود (۱۱): آیات ۱۱۴ تا ۱۱۶] ص: ۱۷۶
- ۱۱۱۶ اشاره
- ۱۱۱۷ ترجمه: ص: ۱۷۶
- ۱۱۱۷ تفسیر: ص: ۱۷۷
- ۱۱۱۸ [سوره هود (۱۱): آیات ۱۱۷ تا ۱۲۳] ص: ۱۷۹
- ۱۱۱۸ اشاره
- ۱۱۱۸ ترجمه: ص: ۱۷۹
- ۱۱۱۹ تفسیر: ص: ۱۸۰
- ۱۱۱۹ سوره یوسف علیه السلام ص: ۱۸۲

- ۱۱۱۹ اشاره
- ۱۱۲۰ [فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۱۸۲ -
- ۱۱۲۰ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۱ تا ۵] ص: ۱۸۲ -
- ۱۱۲۰ اشاره
- ۱۱۲۰ ترجمه: ص: ۱۸۳ -
- ۱۱۲۰ تفسیر: ص: ۱۸۳ -
- ۱۱۲۱ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۶ تا ۹] ص: ۱۸۵ -
- ۱۱۲۲ اشاره
- ۱۱۲۲ ترجمه: ص: ۱۸۵ -
- ۱۱۲۲ تفسیر: ص: ۱۸۶ -
- ۱۱۲۳ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۰ تا ۱۴] ص: ۱۸۸ -
- ۱۱۲۳ اشاره
- ۱۱۲۳ ترجمه: ص: ۱۸۸ -
- ۱۱۲۴ تفسیر: ص: ۱۸۹ -
- ۱۱۲۴ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۵ تا ۱۸] ص: ۱۹۰ -
- ۱۱۲۴ اشاره
- ۱۱۲۵ ترجمه: ص: ۱۹۱ -
- ۱۱۲۵ تفسیر: ص: ۱۹۱ -
- ۱۱۲۶ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۹ تا ۲۰] ص: ۱۹۳ -
- ۱۱۲۶ اشاره
- ۱۱۲۷ ترجمه: ص: ۱۹۴ -
- ۱۱۲۷ تفسیر: ص: ۱۹۴ -
- ۱۱۲۷ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۲۱ تا ۲۳] ص: ۱۹۵ -
- ۱۱۲۸ اشاره

- ۱۱۲۸ ترجمه: ص: ۱۹۶
- ۱۱۲۸ تفسیر: ص: ۱۹۶
- ۱۱۲۹ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۲۴ تا ۲۹] ص: ۱۹۸
- ۱۱۲۹ اشاره
- ۱۱۲۹ ترجمه: ص: ۱۹۹
- ۱۱۳۰ تفسیر: ص: ۲۰۰
- ۱۱۳۱ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۳۰ تا ۳۵] ص: ۲۰۲
- ۱۱۳۱ اشاره
- ۱۱۳۱ ترجمه: ص: ۲۰۲
- ۱۱۳۲ تفسیر: ص: ۲۰۳
- ۱۱۳۴ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۳۶ تا ۴۰] ص: ۲۰۷
- ۱۱۳۴ اشاره
- ۱۱۳۴ ترجمه: ص: ۲۰۸
- ۱۱۳۵ تفسیر: ص: ۲۰۸
- ۱۱۳۶ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۴۱ تا ۴۲] ص: ۲۱۱
- ۱۱۳۶ اشاره
- ۱۱۳۶ ترجمه: ص: ۲۱۱
- ۱۱۳۷ تفسیر: ص: ۲۱۱
- ۱۱۳۷ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۴۳ تا ۴۹] ص: ۲۱۲
- ۱۱۳۷ اشاره
- ۱۱۳۷ ترجمه: ص: ۲۱۳
- ۱۱۳۸ تفسیر: ص: ۲۱۳
- ۱۱۴۰ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۵۰ تا ۵۲] ص: ۲۱۶
- ۱۱۴۰ اشاره

- ۱۱۴۰ ترجمه: ص: ۲۱۶
 ۱۱۴۰ تفسیر: ص: ۲۱۷
 ۱۱۴۱ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۵۳ تا ۵۷] ص: ۲۲۱
 ۱۱۴۱ اشاره
 ۱۱۴۱ ترجمه: ص: ۲۲۱
 ۱۱۴۱ تفسیر: ص: ۲۲۲
 ۱۱۴۲ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۵۸ تا ۶۲] ص: ۲۲۴
 ۱۱۴۲ اشاره
 ۱۱۴۲ ترجمه: ص: ۲۲۴
 ۱۱۴۳ تفسیر: ص: ۲۲۴
 ۱۱۴۴ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۶۳ تا ۶۶] ص: ۲۲۶
 ۱۱۴۴ اشاره
 ۱۱۴۴ ترجمه: ص: ۲۲۷
 ۱۱۴۴ تفسیر: ص: ۲۲۷
 ۱۱۴۵ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۶۷ تا ۶۸] ص: ۲۲۹
 ۱۱۴۵ اشاره
 ۱۱۴۶ ترجمه: ص: ۲۳۰
 ۱۱۴۶ تفسیر: ص: ۲۳۰
 ۱۱۴۶ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۶۹ تا ۷۶] ص: ۲۳۱
 ۱۱۴۶ اشاره
 ۱۱۴۷ ترجمه: ص: ۲۳۱
 ۱۱۴۷ تفسیر: ص: ۲۳۲
 ۱۱۴۸ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۷۷ تا ۸۰] ص: ۲۳۵
 ۱۱۴۹ اشاره

- ۱۱۴۹ ترجمه: ص: ۲۳۵
- ۱۱۴۹ تفسیر: ص: ۲۳۶
- ۱۱۵۱ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۸۱ تا ۸۷] ص: ۲۳۹
- ۱۱۵۱ اشاره
- ۱۱۵۱ ترجمه: ص: ۲۳۹
- ۱۱۵۲ تفسیر: ص: ۲۴۰
- ۱۱۵۳ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۸۸ تا ۹۳] ص: ۲۴۲
- ۱۱۵۳ اشاره
- ۱۱۵۳ ترجمه: ص: ۲۴۳
- ۱۱۵۳ تفسیر: ص: ۲۴۳
- ۱۱۵۵ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۹۴ تا ۹۸] ص: ۲۴۵
- ۱۱۵۵ اشاره
- ۱۱۵۵ ترجمه: ص: ۲۴۵
- ۱۱۵۵ تفسیر: ص: ۲۴۶
- ۱۱۵۶ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۹۹ تا ۱۰۲] ص: ۲۴۷
- ۱۱۵۶ اشاره
- ۱۱۵۶ ترجمه: ص: ۲۴۷
- ۱۱۵۶ تفسیر: ص: ۲۴۸
- ۱۱۵۸ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۹] ص: ۲۵۰
- ۱۱۵۸ اشاره
- ۱۱۵۸ ترجمه: ص: ۲۵۱
- ۱۱۵۸ تفسیر: ص: ۲۵۱
- ۱۱۵۹ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۱۰ تا ۱۱۱] ص: ۲۵۳
- ۱۱۵۹ اشاره

- ۱۱۵۹ ترجمه: ص: ۲۵۳
- ۱۱۶۰ تفسیر: ص: ۲۵۳
- ۱۱۶۰ سوره رعد ص: ۲۵۵
- ۱۱۶۰ اشاره
- ۱۱۶۰ [فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۲۵۵
- ۱۱۶۱ [سوره الرعد (۱۳): آیات ۱ تا ۳] ص: ۲۵۶
- ۱۱۶۱ اشاره
- ۱۱۶۱ ترجمه: ص: ۲۵۶
- ۱۱۶۱ تفسیر: ص: ۲۵۷
- ۱۱۶۲ [سوره الرعد (۱۳): آیات ۴ تا ۵] ص: ۲۵۸
- ۱۱۶۲ اشاره
- ۱۱۶۲ ترجمه: ص: ۲۵۸
- ۱۱۶۳ تفسیر: ص: ۲۵۸
- ۱۱۶۳ [سوره الرعد (۱۳): آیات ۶ تا ۱۱] ص: ۲۶۰
- ۱۱۶۳ اشاره
- ۱۱۶۴ ترجمه: ص: ۲۶۰
- ۱۱۶۴ تفسیر: ص: ۲۶۱
- ۱۱۶۶ [سوره الرعد (۱۳): آیات ۱۲ تا ۱۵] ص: ۲۶۵
- ۱۱۶۶ اشاره
- ۱۱۶۶ ترجمه: ص: ۲۶۵
- ۱۱۶۷ تفسیر: ص: ۲۶۶
- ۱۱۶۸ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۶] ص: ۲۶۸
- ۱۱۶۸ اشاره
- ۱۱۶۸ ترجمه: ص: ۲۶۹

- تفسیر: ص: ۲۶۹ ۱۱۶۸
- [سوره الرعد (۱۳): آیات ۱۷ تا ۱۸] ص: ۲۷۰ ۱۱۶۹
- اشاره ۱۱۶۹
- ترجمه: ص: ۲۷۰ ۱۱۶۹
- تفسیر: ص: ۲۷۱ ۱۱۶۹
- [سوره الرعد (۱۳): آیات ۱۹ تا ۲۴] ص: ۲۷۳ ۱۱۷۰
- اشاره ۱۱۷۱
- ترجمه: ص: ۲۷۳ ۱۱۷۱
- تفسیر: ص: ۲۷۳ ۱۱۷۱
- [سوره الرعد (۱۳): آیات ۲۵ تا ۳۰] ص: ۲۷۶ ۱۱۷۲
- اشاره ۱۱۷۲
- ترجمه: ص: ۲۷۷ ۱۱۷۳
- تفسیر: ص: ۲۷۷ ۱۱۷۳
- [سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۱ تا ۳۴] ص: ۲۷۹ ۱۱۷۴
- اشاره ۱۱۷۴
- ترجمه: ص: ۲۸۰ ۱۱۷۵
- تفسیر: ص: ۲۸۱ ۱۱۷۵
- [سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۵ تا ۳۷] ص: ۲۸۴ ۱۱۷۷
- اشاره ۱۱۷۷
- ترجمه: ص: ۲۸۴ ۱۱۷۷
- تفسیر: ص: ۲۸۵ ۱۱۷۷
- [سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۸ تا ۴۰] ص: ۲۸۷ ۱۱۷۸
- اشاره ۱۱۷۹
- ترجمه: ص: ۲۸۷ ۱۱۷۹

- تفسیر: ص: ۲۸۷ ۱۱۷۹
- [سوره الرعد (۱۳): آیات ۴۱ تا ۴۳] ص: ۲۸۹ ۱۱۸۰
- اشاره ۱۱۸۰
- ترجمه: ص: ۲۸۹ ۱۱۸۰
- تفسیر: ص: ۲۸۹ ۱۱۸۰
- سوره ابراهیم علیه السلام ص: ۲۹۲ ۱۱۸۱
- اشاره ۱۱۸۱
- [فضیلت ثواب قرائت این سوره]: ص: ۲۹۲ ۱۱۸۱
- [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۱ تا ۴] ص: ۲۹۳ ۱۱۸۱
- اشاره ۱۱۸۲
- ترجمه: ص: ۲۹۳ ۱۱۸۲
- تفسیر: ص: ۲۹۳ ۱۱۸۲
- [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۵ تا ۸] ص: ۲۹۵ ۱۱۸۳
- اشاره ۱۱۸۳
- ترجمه: ص: ۲۹۶ ۱۱۸۳
- تفسیر: ص: ۲۹۶ ۱۱۸۴
- [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۹ تا ۱۰] ص: ۲۹۸ ۱۱۸۵
- اشاره ۱۱۸۵
- ترجمه: ص: ۲۹۸ ۱۱۸۵
- تفسیر: ص: ۲۹۹ ۱۱۸۵
- [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۱۱ تا ۱۲] ص: ۳۰۰ ۱۱۸۶
- اشاره ۱۱۸۶
- ترجمه: ص: ۳۰۱ ۱۱۸۶
- تفسیر: ص: ۳۰۱ ۱۱۸۶

- ۱۱۸۷ [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۱۳ تا ۱۸] ص: ۳۰۲
- ۱۱۸۷ اشاره
- ۱۱۸۷ ترجمه: ص: ۳۰۲
- ۱۱۸۷ تفسیر: ص: ۳۰۳
- ۱۱۸۹ [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۱۹ تا ۲۱] ص: ۳۰۵
- ۱۱۸۹ اشاره
- ۱۱۸۹ ترجمه: ص: ۳۰۶
- ۱۱۸۹ تفسیر: ص: ۳۰۶
- ۱۱۹۰ [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۲۲ تا ۲۳] ص: ۳۰۷
- ۱۱۹۰ اشاره
- ۱۱۹۰ ترجمه: ص: ۳۰۷
- ۱۱۹۰ تفسیر: ص: ۳۰۸
- ۱۱۹۱ [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۲۴ تا ۳۰] ص: ۳۰۹
- ۱۱۹۱ اشاره
- ۱۱۹۱ ترجمه: ص: ۳۱۰
- ۱۱۹۲ تفسیر: ص: ۳۱۰
- ۱۱۹۴ [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۳۱ تا ۳۴] ص: ۳۱۴
- ۱۱۹۴ اشاره
- ۱۱۹۴ ترجمه: ص: ۳۱۴
- ۱۱۹۴ تفسیر: ص: ۳۱۵
- ۱۱۹۵ [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۳۵ تا ۴۱] ص: ۳۱۶
- ۱۱۹۶ اشاره
- ۱۱۹۶ ترجمه: ص: ۳۱۷
- ۱۱۹۶ تفسیر: ص: ۳۱۸

- ۱۱۹۸ [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۴۲ تا ۴۵] ص: ۳۲۱
- ۱۱۹۸ اشاره
- ۱۱۹۸ ترجمه: ص: ۳۲۱
- ۱۱۹۹ تفسیر: ص: ۳۲۲
- ۱۱۹۹ [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۴۶ تا ۵۲] ص: ۳۲۳
- ۱۱۹۹ اشاره
- ۱۲۰۰ ترجمه: ص: ۳۲۴
- ۱۲۰۰ تفسیر: ص: ۳۲۴
- ۱۲۰۲ سوره حجر ص: ۳۳۱
- ۱۲۰۲ اشاره
- ۱۲۰۲ [فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۳۳۱
- ۱۲۰۲ [سوره الحجر (۱۵): آیات ۱ تا ۸] ص: ۳۳۱
- ۱۲۰۲ اشاره
- ۱۲۰۲ ترجمه: ص: ۳۳۲
- ۱۲۰۳ تفسیر: ص: ۳۳۲
- ۱۲۰۴ [سوره الحجر (۱۵): آیات ۹ تا ۱۸] ص: ۳۳۴
- ۱۲۰۴ اشاره
- ۱۲۰۴ ترجمه: ص: ۳۳۵
- ۱۲۰۵ تفسیر: ص: ۳۳۵
- ۱۲۰۶ [سوره الحجر (۱۵): آیات ۱۹ تا ۲۵] ص: ۳۳۷
- ۱۲۰۶ اشاره
- ۱۲۰۶ ترجمه: ص: ۳۳۸
- ۱۲۰۶ تفسیر: ص: ۳۳۸
- ۱۲۰۷ [سوره الحجر (۱۵): آیات ۲۶ تا ۴۰] ص: ۳۴۰

- ۱۲۰۸ اشاره
- ۱۲۰۸ ترجمه: ص: ۳۴۱
- ۱۲۰۸ تفسیر: ص: ۳۴۲
- ۱۲۱۰ [سوره الحجر (۱۵): آیات ۴۱ تا ۵۰] ص: ۳۴۴
- ۱۲۱۰ اشاره
- ۱۲۱۰ ترجمه: ص: ۳۴۴
- ۱۲۱۰ تفسیر: ص: ۳۴۵
- ۱۲۱۱ [سوره الحجر (۱۵): آیات ۵۱ تا ۶۰] ص: ۳۴۶
- ۱۲۱۱ اشاره
- ۱۲۱۱ ترجمه: ص: ۳۴۶
- ۱۲۱۲ تفسیر: ص: ۳۴۷
- ۱۲۱۳ [سوره الحجر (۱۵): آیات ۶۱ تا ۷۷] ص: ۳۴۹
- ۱۲۱۳ اشاره
- ۱۲۱۳ ترجمه: ص: ۳۵۰
- ۱۲۱۴ تفسیر: ص: ۳۵۰
- ۱۲۱۵ [سوره الحجر (۱۵): آیات ۷۸ تا ۸۶] ص: ۳۵۳
- ۱۲۱۵ اشاره
- ۱۲۱۶ ترجمه: ص: ۳۵۴
- ۱۲۱۶ تفسیر: ص: ۳۵۴
- ۱۲۱۷ [سوره الحجر (۱۵): آیات ۸۷ تا ۹۶] ص: ۳۵۶
- ۱۲۱۷ اشاره
- ۱۲۱۷ ترجمه: ص: ۳۵۶
- ۱۲۱۸ تفسیر: ص: ۳۵۶
- ۱۲۱۹ [سوره الحجر (۱۵): آیات ۹۷ تا ۹۹] ص: ۳۵۹

- ۱۲۱۹ اشاره
- ۱۲۱۹ ترجمه: ص: ۳۵۹
- ۱۲۱۹ تفسیر: ص: ۳۵۹
- ۱۲۲۰ سوره نحل ص: ۳۶۱
- ۱۲۲۰ اشاره
- ۱۲۲۰ [فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۳۶۱
- ۱۲۲۰ [سوره النحل (۱۶): آیات ۱ تا ۷] ص: ۳۶۲
- ۱۲۲۰ اشاره
- ۱۲۲۱ ترجمه: ص: ۳۶۲
- ۱۲۲۱ تفسیر: ص: ۳۶۳
- ۱۲۲۳ [سوره النحل (۱۶): آیات ۸ تا ۱۳] ص: ۳۶۶
- ۱۲۲۳ اشاره
- ۱۲۲۳ ترجمه: ص: ۳۶۶
- ۱۲۲۳ تفسیر: ص: ۳۶۷
- ۱۲۲۵ [سوره النحل (۱۶): آیات ۱۴ تا ۱۸] ص: ۳۶۹
- ۱۲۲۵ اشاره
- ۱۲۲۵ ترجمه: ص: ۳۷۰
- ۱۲۲۵ تفسیر: ص: ۳۷۰
- ۱۲۲۶ [سوره النحل (۱۶): آیات ۱۹ تا ۲۳] ص: ۳۷۲
- ۱۲۲۶ اشاره
- ۱۲۲۶ ترجمه: ص: ۳۷۲
- ۱۲۲۷ تفسیر: ص: ۳۷۳
- ۱۲۲۷ [سوره النحل (۱۶): آیات ۲۴ تا ۲۹] ص: ۳۷۳
- ۱۲۲۷ اشاره

- ۱۲۲۸ ترجمه: ص: ۳۷۴
- ۱۲۲۸ تفسیر: ص: ۳۷۵
- ۱۲۲۹ [سوره النحل (۱۶): آیات ۳۰ تا ۳۴] ص: ۳۷۷
- ۱۲۲۹ اشاره
- ۱۲۳۰ ترجمه: ص: ۳۷۸
- ۱۲۳۰ تفسیر: ص: ۳۷۸
- ۱۲۳۱ [سوره النحل (۱۶): آیات ۳۵ تا ۳۷] ص: ۳۷۹
- ۱۲۳۱ اشاره
- ۱۲۳۱ ترجمه: ص: ۳۸۰
- ۱۲۳۱ تفسیر: ص: ۳۸۰
- ۱۲۳۲ [سوره النحل (۱۶): آیات ۳۸ تا ۴۰] ص: ۳۸۱
- ۱۲۳۲ اشاره
- ۱۲۳۲ ترجمه: ص: ۳۸۱
- ۱۲۳۲ تفسیر: ص: ۳۸۲
- ۱۲۳۳ [سوره النحل (۱۶): آیات ۴۱ تا ۴۴] ص: ۳۸۳
- ۱۲۳۳ اشاره
- ۱۲۳۳ ترجمه: ص: ۳۸۳
- ۱۲۳۳ تفسیر: ص: ۳۸۳
- ۱۲۳۴ [سوره النحل (۱۶): آیات ۴۵ تا ۵۰] ص: ۳۸۵
- ۱۲۳۴ اشاره
- ۱۲۳۵ ترجمه: ص: ۳۸۶
- ۱۲۳۵ تفسیر: ص: ۳۸۶
- ۱۲۳۶ [سوره النحل (۱۶): آیات ۵۱ تا ۵۵] ص: ۳۸۹
- ۱۲۳۶ اشاره

- ۱۲۳۶ ترجمه: ص: ۳۸۹
- ۱۲۳۷ تفسیر: ص: ۳۸۹
- ۱۲۳۸ [سوره النحل (۱۶): آیات ۵۶ تا ۶۰] ص: ۳۹۱
- ۱۲۳۸ اشاره
- ۱۲۳۸ ترجمه: ص: ۳۹۱
- ۱۲۳۸ تفسیر: ص: ۳۹۲
- ۱۲۳۹ [سوره النحل (۱۶): آیات ۶۱ تا ۶۵] ص: ۳۹۳
- ۱۲۳۹ اشاره
- ۱۲۳۹ ترجمه: ص: ۳۹۴
- ۱۲۴۰ تفسیر: ص: ۳۹۴
- ۱۲۴۰ [سوره النحل (۱۶): آیات ۶۶ تا ۷۰] ص: ۳۹۶
- ۱۲۴۱ اشاره
- ۱۲۴۱ ترجمه: ص: ۳۹۶
- ۱۲۴۱ تفسیر: ص: ۳۹۷
- ۱۲۴۳ [سوره النحل (۱۶): آیات ۷۱ تا ۷۴] ص: ۴۰۰
- ۱۲۴۳ اشاره
- ۱۲۴۳ ترجمه: ص: ۴۰۱
- ۱۲۴۳ تفسیر: ص: ۴۰۱
- ۱۲۴۵ [سوره النحل (۱۶): آیات ۷۵ تا ۷۷] ص: ۴۰۳
- ۱۲۴۵ اشاره
- ۱۲۴۵ ترجمه: ص: ۴۰۴
- ۱۲۴۵ تفسیر: ص: ۴۰۴
- ۱۲۴۶ [سوره النحل (۱۶): آیات ۷۸ تا ۸۰] ص: ۴۰۶
- ۱۲۴۶ اشاره

- ۱۲۴۶ ترجمه: ص: ۴۰۶
- ۱۲۴۷ تفسیر: ص: ۴۰۷
- ۱۲۴۷ [سوره النحل (۱۶): آیات ۸۱ تا ۸۵] ص: ۴۰۸
- ۱۲۴۷ اشاره
- ۱۲۴۷ ترجمه: ص: ۴۰۸
- ۱۲۴۸ تفسیر: ص: ۴۰۹
- ۱۲۴۸ [سوره النحل (۱۶): آیات ۸۶ تا ۹۰] ص: ۴۱۰
- ۱۲۴۹ اشاره
- ۱۲۴۹ ترجمه: ص: ۴۱۱
- ۱۲۴۹ تفسیر: ص: ۴۱۱
- ۱۲۵۰ [سوره النحل (۱۶): آیات ۹۱ تا ۹۴] ص: ۴۱۳
- ۱۲۵۰ اشاره
- ۱۲۵۰ ترجمه: ص: ۴۱۳
- ۱۲۵۰ تفسیر: ص: ۴۱۴
- ۱۲۵۲ [سوره النحل (۱۶): آیات ۹۵ تا ۱۰۰] ص: ۴۱۶
- ۱۲۵۲ اشاره
- ۱۲۵۲ ترجمه: ص: ۴۱۷
- ۱۲۵۲ تفسیر: ص: ۴۱۷
- ۱۲۵۳ [سوره النحل (۱۶): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۵] ص: ۴۱۸
- ۱۲۵۳ اشاره
- ۱۲۵۳ ترجمه: ص: ۴۱۹
- ۱۲۵۴ تفسیر: ص: ۴۱۹
- ۱۲۵۵ [سوره النحل (۱۶): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۰] ص: ۴۲۱
- ۱۲۵۵ اشاره

- ۱۲۵۵ ترجمه: ص: ۴۲۲
- ۱۲۵۵ تفسیر: ص: ۴۲۲
- ۱۲۵۶ [سوره النحل (۱۶): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۵] ص: ۴۲۴
- ۱۲۵۶ اشاره
- ۱۲۵۶ ترجمه: ص: ۴۲۴
- ۱۲۵۷ تفسیر: ص: ۴۲۵
- ۱۲۵۷ [سوره النحل (۱۶): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۹] ص: ۴۲۶
- ۱۲۵۸ اشاره
- ۱۲۵۸ ترجمه: ص: ۴۲۶
- ۱۲۵۸ تفسیر: ص: ۴۲۷
- ۱۲۵۹ [سوره النحل (۱۶): آیات ۱۲۰ تا ۱۲۴] ص: ۴۲۸
- ۱۲۵۹ اشاره
- ۱۲۵۹ ترجمه: ص: ۴۲۸
- ۱۲۵۹ تفسیر: ص: ۴۲۹
- ۱۲۶۰ [سوره النحل (۱۶): آیات ۱۲۵ تا ۱۲۸] ص: ۴۳۰
- ۱۲۶۰ اشاره
- ۱۲۶۰ ترجمه: ص: ۴۳۱
- ۱۲۶۰ تفسیر: ص: ۴۳۱
- ۱۲۶۱ سوره إسراء ص: ۴۳۵
- ۱۲۶۱ اشاره
- ۱۲۶۱ [فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۴۳۵
- ۱۲۶۲ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱ تا ۳] ص: ۴۳۵
- ۱۲۶۲ اشاره
- ۱۲۶۲ ترجمه: ص: ۴۳۶

- تفسیر: ص: ۴۳۶ ۱۲۶۲
- [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴ تا ۸] ص: ۴۳۹ ۱۲۶۴
- اشاره ۱۲۶۴
- ترجمه: ص: ۴۳۹ ۱۲۶۴
- تفسیر: ص: ۴۴۰ ۱۲۶۵
- [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹ تا ۱۲] ص: ۴۴۲ ۱۲۶۶
- اشاره ۱۲۶۶
- ترجمه: ص: ۴۴۲ ۱۲۶۶
- تفسیر: ص: ۴۴۳ ۱۲۶۶
- [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۳ تا ۱۵] ص: ۴۴۴ ۱۲۶۷
- اشاره ۱۲۶۷
- ترجمه: ص: ۴۴۴ ۱۲۶۷
- تفسیر: ص: ۴۴۵ ۱۲۶۷
- [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۶ تا ۲۲] ص: ۴۴۶ ۱۲۶۸
- اشاره ۱۲۶۸
- ترجمه: ص: ۴۴۶ ۱۲۶۸
- تفسیر: ص: ۴۴۷ ۱۲۶۹
- [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۲۳ تا ۲۵] ص: ۴۵۰ ۱۲۷۰
- اشاره ۱۲۷۰
- ترجمه: ص: ۴۵۰ ۱۲۷۰
- تفسیر: ص: ۴۵۰ ۱۲۷۱
- [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۲۶ تا ۳۰] ص: ۴۵۳ ۱۲۷۲
- اشاره ۱۲۷۲
- ترجمه: ص: ۴۵۴ ۱۲۷۳

- ۱۲۷۳ ۴۵۴: تفسیر: ص: ۴۵۴
- ۱۲۷۴ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۳۱ تا ۳۵] ص: ۴۵۶
- ۱۲۷۴ اشاره
- ۱۲۷۴ ترجمه: ص: ۴۵۶
- ۱۲۷۴ ۴۵۷: تفسیر: ص: ۴۵۷
- ۱۲۷۵ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۳۶ تا ۴۰] ص: ۴۵۹
- ۱۲۷۶ اشاره
- ۱۲۷۶ ترجمه: ص: ۴۵۹
- ۱۲۷۶ ۴۵۹: تفسیر: ص: ۴۵۹
- ۱۲۷۷ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴۱ تا ۴۴] ص: ۴۶۱
- ۱۲۷۷ اشاره
- ۱۲۷۷ ترجمه: ص: ۴۶۱
- ۱۲۷۷ ۴۶۲: تفسیر: ص: ۴۶۲
- ۱۲۷۸ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴۵ تا ۴۹] ص: ۴۶۳
- ۱۲۷۸ اشاره
- ۱۲۷۹ ترجمه: ص: ۴۶۴
- ۱۲۷۹ ۴۶۴: تفسیر: ص: ۴۶۴
- ۱۲۸۰ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۵۰ تا ۵۵] ص: ۴۶۵
- ۱۲۸۰ اشاره
- ۱۲۸۰ ترجمه: ص: ۴۶۶
- ۱۲۸۰ ۴۶۶: تفسیر: ص: ۴۶۶
- ۱۲۸۲ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۵۶ تا ۶۰] ص: ۴۶۹
- ۱۲۸۲ اشاره
- ۱۲۸۲ ترجمه: ص: ۴۶۹

- ۱۲۸۲ تفسیر: ص: ۴۷۰
- ۱۲۸۴ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۶۱ تا ۶۵] ص: ۴۷۳
- ۱۲۸۴ اشاره
- ۱۲۸۴ ترجمه: ص: ۴۷۴
- ۱۲۸۵ تفسیر: ص: ۴۷۴
- ۱۲۸۶ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۶۶ تا ۶۹] ص: ۴۷۶
- ۱۲۸۶ اشاره
- ۱۲۸۶ ترجمه: ص: ۴۷۷
- ۱۲۸۶ تفسیر: ص: ۴۷۷
- ۱۲۸۷ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۰ تا ۷۲] ص: ۴۷۹
- ۱۲۸۷ اشاره
- ۱۲۸۷ ترجمه: ص: ۴۷۹
- ۱۲۸۸ تفسیر: ص: ۴۷۹
- ۱۲۸۸ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۳ تا ۷۷] ص: ۴۸۱
- ۱۲۸۸ اشاره
- ۱۲۸۹ ترجمه: ص: ۴۸۱
- ۱۲۸۹ تفسیر: ص: ۴۸۲
- ۱۲۹۰ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۸ تا ۸۲] ص: ۴۸۳
- ۱۲۹۰ اشاره
- ۱۲۹۰ ترجمه: ص: ۴۸۴
- ۱۲۹۱ تفسیر: ص: ۴۸۴
- ۱۲۹۲ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۸۳ تا ۸۷] ص: ۴۸۷
- ۱۲۹۲ اشاره
- ۱۲۹۲ ترجمه: ص: ۴۸۷

- تفسیر: ص: ۴۸۸ ۱۲۹۳
- [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۸۸ تا ۹۳] ص: ۴۸۹ ۱۲۹۳
- اشاره ۱۲۹۳
- ترجمه: ص: ۴۹۰ ۱۲۹۴
- تفسیر: ص: ۴۹۰ ۱۲۹۴
- [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹۴ تا ۱۰۰] ص: ۴۹۲ ۱۲۹۵
- اشاره ۱۲۹۵
- ترجمه: ص: ۴۹۳ ۱۲۹۵
- تفسیر: ص: ۴۹۳ ۱۲۹۶
- [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۵] ص: ۴۹۶ ۱۲۹۷
- اشاره ۱۲۹۷
- ترجمه: ص: ۴۹۶ ۱۲۹۷
- تفسیر: ص: ۴۹۷ ۱۲۹۸
- [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۱] ص: ۴۹۹ ۱۲۹۹
- اشاره ۱۲۹۹
- ترجمه: ص: ۴۹۹ ۱۲۹۹
- تفسیر: ص: ۵۰۰ ۱۲۹۹
- سوره کهف ص: ۵۰۳ ۱۳۰۰
- اشاره ۱۳۰۱
- [فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۵۰۳ ۱۳۰۱
- [سوره الکهف (۱۸): آیات ۱ تا ۵] ص: ۵۰۳ ۱۳۰۱
- اشاره ۱۳۰۱
- ترجمه: ص: ۵۰۴ ۱۳۰۱
- تفسیر: ص: ۵۰۴ ۱۳۰۲

- ۱۳۰۲ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۶ تا ۸] ص: ۵۰۶
- ۱۳۰۲ اشاره
- ۱۳۰۲ ترجمه: ص: ۵۰۶
- ۱۳۰۳ تفسیر: ص: ۵۰۶
- ۱۳۰۳ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۹ تا ۱۲] ص: ۵۰۷
- ۱۳۰۳ اشاره
- ۱۳۰۳ ترجمه: ص: ۵۰۷
- ۱۳۰۴ تفسیر: ص: ۵۰۷
- ۱۳۰۴ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۳ تا ۱۶] ص: ۵۰۹
- ۱۳۰۴ اشاره
- ۱۳۰۵ ترجمه: ص: ۵۰۹
- ۱۳۰۵ تفسیر: ص: ۵۱۰
- ۱۳۰۶ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۷ تا ۲۰] ص: ۵۱۱
- ۱۳۰۶ اشاره
- ۱۳۰۶ ترجمه: ص: ۵۱۲
- ۱۳۰۶ تفسیر: ص: ۵۱۲
- ۱۳۰۸ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۲۱ تا ۲۴] ص: ۵۱۴
- ۱۳۰۸ اشاره
- ۱۳۰۸ ترجمه: ص: ۵۱۵
- ۱۳۰۸ تفسیر: ص: ۵۱۶
- ۱۳۱۰ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۲۵ تا ۲۹] ص: ۵۱۹
- ۱۳۱۰ اشاره
- ۱۳۱۰ ترجمه: ص: ۵۱۹
- ۱۳۱۱ تفسیر: ص: ۵۲۰

- ۱۳۱۲ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۳۰ تا ۳۱] ص: ۵۲۳
- ۱۳۱۲ اشاره
- ۱۳۱۳ ترجمه: ص: ۵۲۳
- ۱۳۱۳ تفسیر: ص: ۵۲۳
- ۱۳۱۳ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۳۲ تا ۳۶] ص: ۵۲۴
- ۱۳۱۳ اشاره
- ۱۳۱۳ ترجمه: ص: ۵۲۴
- ۱۳۱۴ تفسیر: ص: ۵۲۵
- ۱۳۱۴ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۳۷ تا ۴۴] ص: ۵۲۶
- ۱۳۱۴ اشاره
- ۱۳۱۵ ترجمه: ص: ۵۲۶
- ۱۳۱۵ تفسیر: ص: ۵۲۷
- ۱۳۱۶ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۴۵ تا ۴۹] ص: ۵۳۰
- ۱۳۱۶ اشاره
- ۱۳۱۷ ترجمه: ص: ۵۳۰
- ۱۳۱۷ تفسیر: ص: ۵۳۱
- ۱۳۱۸ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۵۰ تا ۵۵] ص: ۵۳۳
- ۱۳۱۸ اشاره
- ۱۳۱۸ ترجمه: ص: ۵۳۳
- ۱۳۱۹ تفسیر: ص: ۵۳۴
- ۱۳۲۰ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۵۶ تا ۵۹] ص: ۵۳۶
- ۱۳۲۰ اشاره
- ۱۳۲۰ ترجمه: ص: ۵۳۶
- ۱۳۲۱ تفسیر: ص: ۵۳۷

- ۱۳۲۱ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۶۰ تا ۶۴] ص: ۵۳۸
 اشاره
 ترجمه: ص: ۵۳۹
 تفسیر: ص: ۵۳۹
 ۱۳۲۲ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۶۵ تا ۷۴] ص: ۵۴۱
 اشاره
 ترجمه: ص: ۵۴۲
 تفسیر: ص: ۵۴۳
 جلد چهارم
 ۱۳۲۵ [ادامه سوره كهف] ... ص : ۷
 ۱۳۲۵ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۷۵ تا ۸۲] ... ص : ۷
 اشاره
 ترجمه: ... ص : ۷
 تفسیر: ... ص : ۸
 ۱۳۲۸ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۸۳ تا ۹۲] ... ص : ۱۲
 اشاره
 ترجمه: ... ص : ۱۲
 تفسیر: ص : ۱۳
 ۱۳۳۰ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۹۳ تا ۹۸] ص : ۱۵
 اشاره
 ترجمه: ص : ۱۶
 تفسیر: ص : ۱۶
 ۱۳۳۲ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۹۹ تا ۱۰۶] ص : ۱۹
 اشاره

- ۱۳۳۲ ترجمه: ص: ۱۹
- ۱۳۳۲ تفسیر: ص: ۲۰
- ۱۳۳۴ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۰۷ تا ۱۱۰] ص: ۲۲
- ۱۳۳۴ اشاره
- ۱۳۳۴ ترجمه: ص: ۲۲
- ۱۳۳۴ تفسیر: ص: ۲۲
- ۱۳۳۵ سوره مریم ص: ۲۴
- ۱۳۳۵ اشاره
- ۱۳۳۵ [فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۲۴
- ۱۳۳۵ [سوره مریم (۱۹): آیات ۱ تا ۹] ص: ۲۵
- ۱۳۳۵ اشاره
- ۱۳۳۶ ترجمه: ص: ۲۵
- ۱۳۳۶ تفسیر: ص: ۲۶
- ۱۳۳۸ [سوره مریم (۱۹): آیات ۱۰ تا ۱۵] ص: ۲۹
- ۱۳۳۸ اشاره
- ۱۳۳۸ ترجمه: ص: ۲۹
- ۱۳۳۸ تفسیر: ص: ۲۹
- ۱۳۳۹ [سوره مریم (۱۹): آیات ۱۶ تا ۲۴] ص: ۳۱
- ۱۳۳۹ اشاره
- ۱۳۳۹ ترجمه: ص: ۳۱
- ۱۳۴۰ تفسیر: ص: ۳۲
- ۱۳۴۱ [سوره مریم (۱۹): آیات ۲۵ تا ۳۳] ص: ۳۵
- ۱۳۴۱ اشاره
- ۱۳۴۲ ترجمه: ص: ۳۶

- تفسیر: ص : ۳۶ ۱۳۴۲
- [سوره مریم (۱۹): آیات ۳۴ تا ۴۰] ص : ۳۸ ۱۳۴۳
- اشاره ۱۳۴۳
- ترجمه: ص : ۳۹ ۱۳۴۳
- تفسیر: ص : ۳۹ ۱۳۴۴
- [سوره مریم (۱۹): آیات ۴۱ تا ۵۰] ص : ۴۱ ۱۳۴۵
- اشاره ۱۳۴۵
- ترجمه: ص : ۴۲ ۱۳۴۵
- تفسیر: ص : ۴۲ ۱۳۴۶
- [سوره مریم (۱۹): آیات ۵۱ تا ۵۸] ص : ۴۵ ۱۳۴۷
- اشاره ۱۳۴۷
- ترجمه: ص : ۴۵ ۱۳۴۷
- تفسیر: ص : ۴۶ ۱۳۴۸
- [سوره مریم (۱۹): آیات ۵۹ تا ۶۵] ص : ۴۸ ۱۳۴۹
- اشاره ۱۳۴۹
- ترجمه: ص : ۴۸ ۱۳۴۹
- تفسیر: ص : ۴۹ ۱۳۴۹
- [سوره مریم (۱۹): آیات ۶۶ تا ۷۴] ص : ۵۲ ۱۳۵۱
- اشاره ۱۳۵۱
- ترجمه: ص : ۵۲ ۱۳۵۱
- تفسیر: ص : ۵۳ ۱۳۵۲
- [سوره مریم (۱۹): آیات ۷۵ تا ۸۰] ص : ۵۶ ۱۳۵۴
- اشاره ۱۳۵۴
- ترجمه: ص : ۵۷ ۱۳۵۴

- تفسیر: ص : ۵۷ ۱۳۵۴
- [سوره مریم (۱۹): آیات ۸۱ تا ۹۱] ص : ۵۹ ۱۳۵۵
- اشاره ۱۳۵۵
- ترجمه: ص : ۶۰ ۱۳۵۶
- تفسیر: ص : ۶۰ ۱۳۵۶
- [سوره مریم (۱۹): آیات ۹۲ تا ۹۸] ص : ۶۴ ۱۳۵۸
- اشاره ۱۳۵۸
- ترجمه: ص : ۶۴ ۱۳۵۸
- تفسیر: ص : ۶۵ ۱۳۵۹
- سوره طه ص : ۶۷ ۱۳۶۰
- اشاره ۱۳۶۰
- [فضیلت قرائت این سوره]: ص : ۶۷ ۱۳۶۰
- [سوره طه (۲۰): آیات ۱ تا ۸] ص : ۶۸ ۱۳۶۰
- اشاره ۱۳۶۰
- ترجمه: ص : ۶۸ ۱۳۶۰
- تفسیر: ص : ۶۹ ۱۳۶۱
- [سوره طه (۲۰): آیات ۹ تا ۱۶] ص : ۷۱ ۱۳۶۲
- اشاره ۱۳۶۲
- ترجمه: ص : ۷۱ ۱۳۶۲
- تفسیر: ص : ۷۲ ۱۳۶۳
- [سوره طه (۲۰): آیات ۱۷ تا ۳۶] ص : ۷۵ ۱۳۶۴
- اشاره ۱۳۶۴
- ترجمه: ص : ۷۶ ۱۳۶۵
- تفسیر: ص : ۷۶ ۱۳۶۵

- ۱۳۶۷ [سوره طه (۲۰): آیات ۳۷ تا ۴۸] ص : ۷۹
- ۱۳۶۷ اشاره
- ۱۳۶۷ ترجمه: ص : ۷۹
- ۱۳۶۸ تفسیر: ص : ۸۰
- ۱۳۶۹ [سوره طه (۲۰): آیات ۴۹ تا ۵۶] ص : ۸۴
- ۱۳۶۹ اشاره
- ۱۳۷۰ ترجمه: ص : ۸۴
- ۱۳۷۰ تفسیر: ص : ۸۵
- ۱۳۷۱ [سوره طه (۲۰): آیات ۵۷ تا ۶۶] ص : ۸۶
- ۱۳۷۱ اشاره
- ۱۳۷۱ ترجمه: ص : ۸۷
- ۱۳۷۲ تفسیر: ص : ۸۸
- ۱۳۷۴ [سوره طه (۲۰): آیات ۶۷ تا ۷۶] ص : ۹۱
- ۱۳۷۴ اشاره
- ۱۳۷۴ ترجمه: ص : ۹۱
- ۱۳۷۵ تفسیر: ص : ۹۲
- ۱۳۷۶ [سوره طه (۲۰): آیات ۷۷ تا ۸۶] ص : ۹۵
- ۱۳۷۶ اشاره
- ۱۳۷۶ ترجمه: ص : ۹۶
- ۱۳۷۷ تفسیر: ص : ۹۶
- ۱۳۷۸ [سوره طه (۲۰): آیات ۸۷ تا ۹۶] ص : ۹۹
- ۱۳۷۸ اشاره
- ۱۳۷۹ ترجمه: ص : ۱۰۰
- ۱۳۷۹ تفسیر: ص : ۱۰۰

- ۱۳۸۰ [سوره طه (۲۰): آیات ۹۷ تا ۱۰۴] ص: ۱۰۳ ۱۳۸۰
- ۱۳۸۰ اشاره ۱۳۸۰
- ۱۳۸۱ ترجمه: ص: ۱۰۳ ۱۳۸۱
- ۱۳۸۱ تفسیر: ص: ۱۰۴ ۱۳۸۱
- ۱۳۸۲ [سوره طه (۲۰): آیات ۱۰۵ تا ۱۱۴] ص: ۱۰۶ ۱۳۸۲
- ۱۳۸۲ اشاره ۱۳۸۲
- ۱۳۸۳ ترجمه: ص: ۱۰۷ ۱۳۸۳
- ۱۳۸۳ تفسیر: ص: ۱۰۸ ۱۳۸۳
- ۱۳۸۵ [سوره طه (۲۰): آیات ۱۱۵ تا ۱۲۳] ص: ۱۱۰ ۱۳۸۵
- ۱۳۸۵ اشاره ۱۳۸۵
- ۱۳۸۵ ترجمه: ص: ۱۱۱ ۱۳۸۵
- ۱۳۸۶ تفسیر: ص: ۱۱۲ ۱۳۸۶
- ۱۳۸۷ [سوره طه (۲۰): آیات ۱۲۴ تا ۱۳۰] ص: ۱۱۵ ۱۳۸۷
- ۱۳۸۷ اشاره ۱۳۸۷
- ۱۳۸۸ ترجمه: ص: ۱۱۵ ۱۳۸۸
- ۱۳۸۸ تفسیر: ص: ۱۱۶ ۱۳۸۸
- ۱۳۹۰ [سوره طه (۲۰): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۵] ص: ۱۱۹ ۱۳۹۰
- ۱۳۹۰ اشاره ۱۳۹۰
- ۱۳۹۰ ترجمه: ص: ۱۲۰ ۱۳۹۰
- ۱۳۹۰ تفسیر: ص: ۱۲۰ ۱۳۹۰
- ۱۳۹۲ سوره انبیاء ص: ۱۲۷ ۱۳۹۲
- ۱۳۹۲ اشاره ۱۳۹۲
- ۱۳۹۲ [فضیلت قرائت این سوره:] ص: ۱۲۷ ۱۳۹۲
- ۱۳۹۲ [سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۱ تا ۵] ص: ۱۲۷ ۱۳۹۲

- ۱۳۹۲ اشاره
- ۱۳۹۳ ترجمه: ص: ۱۲۸
- ۱۳۹۳ تفسیر: ص: ۱۲۸
- ۱۳۹۴ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۶ تا ۱۰] ص: ۱۳۱
- ۱۳۹۴ اشاره
- ۱۳۹۴ ترجمه: ص: ۱۳۱
- ۱۳۹۵ تفسیر: ص: ۱۳۱
- ۱۳۹۶ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۱۱ تا ۲۰] ص: ۱۳۳
- ۱۳۹۶ اشاره
- ۱۳۹۶ ترجمه: ص: ۱۳۳
- ۱۳۹۶ تفسیر: ص: ۱۳۴
- ۱۳۹۸ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۲۱ تا ۳۰] ص: ۱۳۷
- ۱۳۹۸ اشاره
- ۱۳۹۹ ترجمه: ص: ۱۳۸
- ۱۳۹۹ تفسیر: ص: ۱۳۹
- ۱۴۰۲ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۳۱ تا ۳۵] ص: ۱۴۳
- ۱۴۰۲ اشاره
- ۱۴۰۲ ترجمه: ص: ۱۴۴
- ۱۴۰۲ تفسیر: ص: ۱۴۴
- ۱۴۰۳ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۳۶ تا ۴۰] ص: ۱۴۶
- ۱۴۰۳ اشاره
- ۱۴۰۳ ترجمه: ص: ۱۴۶
- ۱۴۰۴ تفسیر: ص: ۱۴۷
- ۱۴۰۵ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۴۱ تا ۴۵] ص: ۱۴۹

- ۱۴۰۵ اشاره
- ۱۴۰۵ ترجمه: ص: ۱۴۹
- ۱۴۰۵ تفسیر: ص: ۱۵۰
- ۱۴۰۶ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۴۶ تا ۵۰] ص: ۱۵۱
- ۱۴۰۶ اشاره
- ۱۴۰۶ ترجمه: ص: ۱۵۲
- ۱۴۰۷ تفسیر: ص: ۱۵۲
- ۱۴۰۷ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۵۱ تا ۶۰] ص: ۱۵۴
- ۱۴۰۸ اشاره
- ۱۴۰۸ ترجمه: ص: ۱۵۴
- ۱۴۰۸ تفسیر: ص: ۱۵۵
- ۱۴۰۹ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۶۱ تا ۷۰] ص: ۱۵۷
- ۱۴۱۰ اشاره
- ۱۴۱۰ ترجمه: ص: ۱۵۸
- ۱۴۱۰ تفسیر: ص: ۱۵۸
- ۱۴۱۱ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۷۱ تا ۷۵] ص: ۱۶۱
- ۱۴۱۱ اشاره
- ۱۴۱۲ ترجمه: ص: ۱۶۱
- ۱۴۱۲ تفسیر: ص: ۱۶۱
- ۱۴۱۳ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۷۶ تا ۸۰] ص: ۱۶۳
- ۱۴۱۳ اشاره
- ۱۴۱۳ ترجمه: ص: ۱۶۳
- ۱۴۱۳ تفسیر: ص: ۱۶۴
- ۱۴۱۵ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۸۱ تا ۸۶] ص: ۱۶۶

- ۱۴۱۵ اشاره
- ۱۴۱۵ ترجمه: ص: ۱۶۶
- ۱۴۱۵ تفسیر: ص: ۱۶۷
- ۱۴۱۶ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۸۷ تا ۹۰] ص: ۱۶۹
- ۱۴۱۶ اشاره
- ۱۴۱۶ ترجمه: ص: ۱۶۹
- ۱۴۱۷ تفسیر: ص: ۱۶۹
- ۱۴۱۸ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۹۱ تا ۹۷] ص: ۱۷۱
- ۱۴۱۸ اشاره
- ۱۴۱۸ ترجمه: ص: ۱۷۲
- ۱۴۱۸ تفسیر: ص: ۱۷۲
- ۱۴۲۰ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۹۸ تا ۱۰۵] ص: ۱۷۵
- ۱۴۲۰ اشاره
- ۱۴۲۰ ترجمه: ص: ۱۷۶
- ۱۴۲۱ تفسیر: ص: ۱۷۷
- ۱۴۲۲ [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۲] ص: ۱۸۰
- ۱۴۲۳ اشاره
- ۱۴۲۳ ترجمه: ص: ۱۸۰
- ۱۴۲۳ تفسیر: ص: ۱۸۰
- ۱۴۲۴ سوره حج ص: ۱۸۴
- ۱۴۲۵ اشاره
- ۱۴۲۵ [فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۱۸۴
- ۱۴۲۵ [سوره الحج (۲۲): آیات ۱ تا ۵] ص: ۱۸۴
- ۱۴۲۵ اشاره

- ۱۴۲۵ ترجمه: ص : ۱۸۵
 ۱۴۲۶ تفسیر: ص : ۱۸۶
 ۱۴۲۸ [سوره الحج (۲۲): آیات ۶ تا ۱۰] ص : ۱۹۰
 ۱۴۲۸ اشاره
 ۱۴۲۸ ترجمه: ص : ۱۹۰
 ۱۴۲۹ تفسیر: ص : ۱۹۱
 ۱۴۲۹ [سوره الحج (۲۲): آیات ۱۱ تا ۱۶] ص : ۱۹۱
 ۱۴۲۹ اشاره
 ۱۴۲۹ ترجمه: ص : ۱۹۲
 ۱۴۳۰ تفسیر: ص : ۱۹۲
 ۱۴۳۱ [سوره الحج (۲۲): آیات ۱۷ تا ۱۸] ص : ۱۹۵
 ۱۴۳۱ اشاره
 ۱۴۳۱ ترجمه: ص : ۱۹۵
 ۱۴۳۲ تفسیر: ص : ۱۹۶
 ۱۴۳۲ [سوره الحج (۲۲): آیات ۱۹ تا ۲۴] ص : ۱۹۷
 ۱۴۳۲ اشاره
 ۱۴۳۲ ترجمه: ص : ۱۹۷
 ۱۴۳۳ تفسیر: ص : ۱۹۸
 ۱۴۳۴ [سوره الحج (۲۲): آیات ۲۵ تا ۳۰] ص : ۱۹۹
 ۱۴۳۴ اشاره
 ۱۴۳۴ ترجمه: ص : ۲۰۰
 ۱۴۳۴ تفسیر: ص : ۲۰۱
 ۱۴۳۷ [سوره الحج (۲۲): آیات ۳۱ تا ۳۵] ص : ۲۰۶
 ۱۴۳۷ اشاره

- ۱۴۳۷ ترجمه: ص: ۲۰۶
- ۱۴۳۸ تفسیر: ص: ۲۰۷
- ۱۴۳۹ [سوره الحج (۲۲): آیات ۳۶ تا ۴۰] ص: ۲۰۹
- ۱۴۳۹ اشاره
- ۱۴۳۹ ترجمه: ص: ۲۰۹
- ۱۴۳۹ تفسیر: ص: ۲۱۰
- ۱۴۴۱ [سوره الحج (۲۲): آیات ۴۱ تا ۴۵] ص: ۲۱۳
- ۱۴۴۱ اشاره
- ۱۴۴۱ ترجمه: ص: ۲۱۴
- ۱۴۴۲ تفسیر: ص: ۲۱۴
- ۱۴۴۲ [سوره الحج (۲۲): آیات ۴۶ تا ۵۱] ص: ۲۱۶
- ۱۴۴۳ اشاره
- ۱۴۴۳ ترجمه: ص: ۲۱۶
- ۱۴۴۳ تفسیر: ص: ۲۱۷
- ۱۴۴۴ [سوره الحج (۲۲): آیات ۵۲ تا ۵۵] ص: ۲۱۸
- ۱۴۴۴ اشاره
- ۱۴۴۴ ترجمه: ص: ۲۱۹
- ۱۴۴۵ تفسیر: ص: ۲۱۹
- ۱۴۴۶ [سوره الحج (۲۲): آیات ۵۶ تا ۶۰] ص: ۲۲۲
- ۱۴۴۶ اشاره
- ۱۴۴۶ ترجمه: ص: ۲۲۳
- ۱۴۴۷ تفسیر: ص: ۲۲۳
- ۱۴۴۷ [سوره الحج (۲۲): آیات ۶۱ تا ۶۵] ص: ۲۲۴
- ۱۴۴۷ اشاره

- ۱۴۴۸ ترجمه: ص: ۲۲۵
- ۱۴۴۸ تفسیر: ص: ۲۲۵
- ۱۴۴۸ [سوره الحج (۲۲): آیات ۶۶ تا ۷۲] ص: ۲۲۶
- ۱۴۴۸ اشاره
- ۱۴۴۹ ترجمه: ص: ۲۲۷
- ۱۴۴۹ تفسیر: ص: ۲۲۸
- ۱۴۵۰ [سوره الحج (۲۲): آیات ۷۳ تا ۷۸] ص: ص: ۲۲۹
- ۱۴۵۰ اشاره
- ۱۴۵۱ ترجمه: ص: ۲۳۰
- ۱۴۵۱ تفسیر: ص: ۲۳۱
- ۱۴۵۳ سوره مؤمنون ص: ۲۳۷
- ۱۴۵۳ اشاره
- ۱۴۵۳ [فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۲۳۷
- ۱۴۵۴ [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱ تا ۱۱] ص: ۲۳۸
- ۱۴۵۴ اشاره
- ۱۴۵۴ ترجمه: ص: ۲۳۸
- ۱۴۵۴ تفسیر: ص: ۲۳۸
- ۱۴۵۶ [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۲ تا ۲۰] ص: ۲۴۱
- ۱۴۵۶ اشاره
- ۱۴۵۶ ترجمه: ص: ۲۴۲
- ۱۴۵۷ تفسیر: ص: ۲۴۲
- ۱۴۵۸ [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۱ تا ۲۵] ص: ۲۴۵
- ۱۴۵۸ اشاره
- ۱۴۵۸ ترجمه: ص: ۲۴۵

- تفسیر: ص : ۲۴۶ ۱۴۵۹
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۶ تا ۳۰] ص : ۲۴۷ ۱۴۵۹
- اشاره ۱۴۵۹
- ترجمه: ص : ۲۴۷ ۱۴۵۹
- تفسیر: ص : ۲۴۷ ۱۴۶۰
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۳۱ تا ۴۰] ص : ۲۴۹ ۱۴۶۱
- اشاره ۱۴۶۱
- ترجمه: ص : ۲۵۰ ۱۴۶۱
- تفسیر: ص : ۲۵۰ ۱۴۶۱
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۴۱ تا ۵۰] ص : ۲۵۲ ۱۴۶۲
- اشاره ۱۴۶۲
- ترجمه: ص : ۲۵۲ ۱۴۶۳
- تفسیر: ص : ۲۵۳ ۱۴۶۳
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۱ تا ۵۶] ص : ۲۵۶ ۱۴۶۵
- اشاره ۱۴۶۵
- ترجمه: ص : ۲۵۷ ۱۴۶۵
- تفسیر: ص : ۲۵۷ ۱۴۶۵
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۷ تا ۶۷] ص : ۲۵۹ ۱۴۶۶
- اشاره ۱۴۶۶
- ترجمه: ص : ۲۵۹ ۱۴۶۶
- تفسیر: ص : ۲۶۰ ۱۴۶۷
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۶۸ تا ۷۷] ص : ۲۶۲ ۱۴۶۹
- اشاره ۱۴۶۹
- ترجمه: ص : ۲۶۳ ۱۴۶۹

- تفسیر: ص : ۲۶۴ ۱۴۶۹
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۷۸ تا ۹۰] ص : ۲۶۸ ۱۴۷۲
- اشاره ۱۴۷۲
- ترجمه: ص : ۲۶۹ ۱۴۷۲
- تفسیر: ص : ۲۶۹ ۱۴۷۳
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۹۱ تا ۱۰۰] ص : ۲۷۲ ۱۴۷۴
- اشاره ۱۴۷۴
- ترجمه: ص : ۲۷۲ ۱۴۷۴
- تفسیر: ص : ۲۷۳ ۱۴۷۵
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۰۱ تا ۱۱۰] ص : ۲۷۷ ۱۴۷۷
- اشاره ۱۴۷۷
- ترجمه: ص : ۲۷۷ ۱۴۷۷
- تفسیر: ص : ۲۷۸ ۱۴۷۸
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۸] ص : ۲۸۰ ۱۴۷۹
- اشاره ۱۴۷۹
- ترجمه: ص : ۲۸۱ ۱۴۷۹
- تفسیر: ص : ۲۸۱ ۱۴۸۰
- سوره نور ص : ۲۸۴ ۱۴۸۱
- اشاره ۱۴۸۱
- [فضیلت قرائت این سوره]: ص : ۲۸۴ ۱۴۸۱
- [سوره النور (۲۴): آیات ۱ تا ۳] ص : ۲۸۴ ۱۴۸۱
- اشاره ۱۴۸۱
- ترجمه: ص : ۲۸۵ ۱۴۸۲
- تفسیر: ص : ۲۸۵ ۱۴۸۲

- ۱۴۸۳ [سوره النور (۲۴): آیات ۴ تا ۵] ص : ۲۸۸
 اشاره
 ترجمه: ص : ۲۸۸
 تفسیر: ص : ۲۸۸
 ۱۴۸۴ [سوره النور (۲۴): آیات ۶ تا ۱۰] ص : ۲۸۹
 اشاره
 ترجمه: ص : ۲۹۰
 تفسیر: ص : ۲۹۰
 ۱۴۸۶ [سوره النور (۲۴): آیات ۱۱ تا ۲۰] ص : ۲۹۲
 اشاره
 ترجمه: ص : ۲۹۳
 تفسیر: ص : ۲۹۴
 ۱۴۸۹ [سوره النور (۲۴): آیات ۲۱ تا ۲۵] ص : ۲۹۷
 اشاره
 ترجمه: ص : ۲۹۸
 تفسیر: ص : ۲۹۸
 ۱۴۹۰ [سوره النور (۲۴): آیات ۲۶ تا ۲۹] ص : ۲۹۹
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۰۰
 تفسیر: ص : ۳۰۰
 ۱۴۹۲ [سوره النور (۲۴): آیات ۳۰ تا ۳۱] ص : ۳۰۳
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۰۴
 تفسیر: ص : ۳۰۴

- ۱۴۹۵ [سوره النور (۲۴): آیات ۳۲ تا ۳۴] ص : ۳۰۸
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۰۸
 تفسیر: ص : ۳۰۹
 ۱۴۹۷ [سوره النور (۲۴): آیات ۳۵ تا ۳۸] ص : ۳۱۱
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۱۲
 تفسیر: ص : ۳۱۲
 ۱۵۰۰ [سوره النور (۲۴): آیات ۳۹ تا ۴۲] ص : ۳۱۸
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۱۹
 تفسیر: ص : ۳۱۹
 ۱۵۰۲ [سوره النور (۲۴): آیات ۴۳ تا ۴۶] ص : ۳۲۱
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۲۱
 تفسیر: ص : ۳۲۲
 ۱۵۰۴ [سوره النور (۲۴): آیات ۴۷ تا ۵۲] ص : ۳۲۴
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۲۴
 تفسیر: ص : ۳۲۵
 ۱۵۰۵ [سوره النور (۲۴): آیات ۵۳ تا ۵۵] ص : ۳۲۶
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۲۷
 تفسیر: ص : ۳۲۷

- ۱۵۰۷ [سوره النور (۲۴): آیات ۵۶ تا ۶۰] ص : ۳۳۰
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۳۱
 تفسیر: ص : ۳۳۲
 ۱۵۰۸ [سوره النور (۲۴): آیات ۶۱ تا ۶۲] ص : ۳۳۴
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۳۵
 تفسیر: ص : ۳۳۵
 ۱۵۰۹ [سوره النور (۲۴): آیات ۶۳ تا ۶۴] ص : ۳۳۸
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۳۹
 تفسیر: ص : ۳۳۹
 ۱۵۱۰ [سوره فرقان ص : ۳۴۲
 اشاره
 [فضیلت قرائت این سوره]: ص : ۳۴۲
 ۱۵۱۱ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱ تا ۱۰] ص : ۳۴۲
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۴۳
 تفسیر: ص : ۳۴۴
 ۱۵۱۲ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱۱ تا ۲۰] ص : ۳۴۷
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۴۸
 تفسیر: ص : ۳۴۹
 ۱۵۱۳ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۱ تا ۳۰] ص : ۳۵۷
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۵۸
 تفسیر: ص : ۳۵۹
 ۱۵۱۴ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۱ تا ۳۰] ص : ۳۵۷
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۵۸
 تفسیر: ص : ۳۵۹
 ۱۵۱۵ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۱ تا ۳۰] ص : ۳۵۷
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۵۸
 تفسیر: ص : ۳۵۹
 ۱۵۱۶ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۱ تا ۳۰] ص : ۳۵۷
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۵۸
 تفسیر: ص : ۳۵۹
 ۱۵۱۷ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۱ تا ۳۰] ص : ۳۵۷
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۵۸
 تفسیر: ص : ۳۵۹
 ۱۵۱۸ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۱ تا ۳۰] ص : ۳۵۷
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۵۸
 تفسیر: ص : ۳۵۹
 ۱۵۱۹ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۱ تا ۳۰] ص : ۳۵۷
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۵۸
 تفسیر: ص : ۳۵۹
 ۱۵۲۰ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۱ تا ۳۰] ص : ۳۵۷
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۵۸
 تفسیر: ص : ۳۵۹
 ۱۵۲۱ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۱ تا ۳۰] ص : ۳۵۷
 اشاره
 ترجمه: ص : ۳۵۸
 تفسیر: ص : ۳۵۹

- ۱۵۲۱ اشاره
- ۱۵۲۱ ترجمه: ص: ۳۵۷
- ۱۵۲۲ تفسیر: ص: ۳۵۸
- ۱۵۲۴ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۱ تا ۴۰] ص: ۳۶۳
- ۱۵۲۴ اشاره
- ۱۵۲۴ ترجمه: ص: ۳۶۴
- ۱۵۲۵ تفسیر: ص: ۳۶۴
- ۱۵۲۷ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۴۱ تا ۵۰] ص: ۳۶۸
- ۱۵۲۷ اشاره
- ۱۵۲۷ ترجمه: ص: ۳۶۹
- ۱۵۲۸ تفسیر: ص: ۳۶۹
- ۱۵۳۰ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۵۱ تا ۶۰] ص: ۳۷۴
- ۱۵۳۰ اشاره
- ۱۵۳۱ ترجمه: ص: ۳۷۵
- ۱۵۳۱ تفسیر: ص: ۳۷۵
- ۱۵۳۳ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۶۱ تا ۷۰] ص: ۳۷۹
- ۱۵۳۳ اشاره
- ۱۵۳۴ ترجمه: ص: ۳۸۰
- ۱۵۳۴ تفسیر: ص: ۳۸۱
- ۱۵۳۶ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۷۱ تا ۷۷] ص: ۳۸۴
- ۱۵۳۶ اشاره
- ۱۵۳۶ ترجمه: ص: ۳۸۵
- ۱۵۳۷ تفسیر: ص: ۳۸۵
- ۱۵۳۹ سوره شعراء ص: ۳۹۰

- ۱۵۳۹ اشاره
- ۱۵۳۹ [فضیلت قرائت این سوره]: ص : ۳۹۰-.....
- ۱۵۴۰ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱ تا ۹] ص : ۳۹۱-.....
- ۱۵۴۰ اشاره
- ۱۵۴۰ ترجمه: ص : ۳۹۱-.....
- ۱۵۴۱ تفسیر: ص : ۳۹۲-.....
- ۱۵۴۲ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰ تا ۲۲] ص : ۳۹۴-.....
- ۱۵۴۲ اشاره
- ۱۵۴۲ ترجمه: ص : ۳۹۴-.....
- ۱۵۴۳ تفسیر: ص : ۳۹۵-.....
- ۱۵۴۵ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۳ تا ۴۲] ص : ۳۹۹-.....
- ۱۵۴۵ اشاره
- ۱۵۴۵ ترجمه: ص : ۴۰۰-.....
- ۱۵۴۶ تفسیر: ص : ۴۰۱-.....
- ۱۵۴۸ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۴۳ تا ۶۸] ص : ۴۰۴-.....
- ۱۵۴۸ اشاره
- ۱۵۴۸ ترجمه: ص : ۴۰۵-.....
- ۱۵۴۹ تفسیر: ص : ۴۰۶-.....
- ۱۵۵۱ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۶۹ تا ۱۰۴] ص : ۴۰۹-.....
- ۱۵۵۱ اشاره
- ۱۵۵۱ ترجمه: ص : ۴۱۰-.....
- ۱۵۵۳ تفسیر: ص : ۴۱۱-.....
- ۱۵۵۵ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰۵ تا ۱۲۲] ص : ۴۱۶-.....
- ۱۵۵۵ اشاره

- ۱۵۵۶ ترجمه: ص: ۴۱۷
 ۱۵۵۷ تفسیر: ص: ۴۱۸
 ۱۵۵۸ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۲۳ تا ۱۴۰] ص: ۴۲۰
 ۱۵۵۸ اشاره
 ۱۵۵۸ ترجمه: ص: ۴۲۱
 ۱۵۵۹ تفسیر: ص: ۴۲۱
 ۱۵۶۰ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹] ص: ۴۲۳
 ۱۵۶۰ اشاره
 ۱۵۶۰ ترجمه: ص: ۴۲۴
 ۱۵۶۱ تفسیر: ص: ۴۲۵
 ۱۵۶۲ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۶۰ تا ۱۷۵] ص: ۴۲۶
 ۱۵۶۲ اشاره
 ۱۵۶۲ ترجمه: ص: ۴۲۷
 ۱۵۶۳ تفسیر: ص: ۴۲۷
 ۱۵۶۴ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۶ تا ۱۹۱] ص: ۴۲۹
 ۱۵۶۴ اشاره
 ۱۵۶۴ ترجمه: ص: ۴۳۰
 ۱۵۶۵ تفسیر: ص: ۴۳۰
 ۱۵۶۶ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۲ تا ۲۱۲] ص: ۴۳۲
 ۱۵۶۶ اشاره
 ۱۵۶۶ ترجمه: ص: ۴۳۳
 ۱۵۶۷ تفسیر: ص: ۴۳۴
 ۱۵۶۹ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۱۳ تا ۲۲۷] ص: ۴۳۷
 ۱۵۶۹ اشاره

- ۱۵۶۹ ترجمه: ص : ۴۳۸
- ۱۵۷۰ تفسیر: ص : ۴۳۸
- ۱۵۷۲ سوره نمل ص : ۴۴۳
- ۱۵۷۲ اشاره
- ۱۵۷۲ [فضیلت قرائت این سوره]: ص : ۴۴۳
- ۱۵۷۲ [سوره النمل (۲۷): آیات ۱ تا ۱۰] ص : ۴۴۳
- ۱۵۷۲ اشاره
- ۱۵۷۲ ترجمه: ص : ۴۴۴
- ۱۵۷۳ تفسیر: ص : ۴۴۵
- ۱۵۷۵ [سوره النمل (۲۷): آیات ۱۱ تا ۱۴] ص : ۴۴۹
- ۱۵۷۵ اشاره
- ۱۵۷۵ ترجمه: ص : ۴۴۹
- ۱۵۷۶ تفسیر: ص : ۴۵۰
- ۱۵۷۷ [سوره النمل (۲۷): آیات ۱۵ تا ۱۹] ص : ۴۵۲
- ۱۵۷۷ اشاره
- ۱۵۷۷ ترجمه: ص : ۴۵۲
- ۱۵۷۷ تفسیر: ص : ۴۵۳
- ۱۵۸۰ [سوره النمل (۲۷): آیات ۲۰ تا ۲۶] ص : ۴۵۶
- ۱۵۸۰ اشاره
- ۱۵۸۰ ترجمه: ص : ۴۵۷
- ۱۵۸۰ تفسیر: ص : ۴۵۷
- ۱۵۸۲ [سوره النمل (۲۷): آیات ۲۷ تا ۳۷] ص : ۴۶۱
- ۱۵۸۲ اشاره
- ۱۵۸۲ ترجمه: ص : ۴۶۱

۱۵۸۳	تفسیر: ص : ۴۶۲
۱۵۸۵	[سوره النمل (۲۷): آیات ۳۸ تا ۴۴] ص : ۴۶۶
۱۵۸۵	اشاره
۱۵۸۵	ترجمه: ص : ۴۶۶
۱۵۸۶	تفسیر: ص : ۴۶۷
۱۵۸۷	[سوره النمل (۲۷): آیات ۴۵ تا ۵۳] ص : ۴۷۰
۱۵۸۷	اشاره
۱۵۸۸	ترجمه: ص : ۴۷۱
۱۵۸۸	تفسیر: ص : ۴۷۲
۱۵۹۰	[سوره النمل (۲۷): آیات ۵۴ تا ۵۵] ص : ۴۷۴
۱۵۹۰	اشاره
۱۵۹۰	ترجمه: ص : ۴۷۴
۱۵۹۰	تفسیر: ص : ۴۷۵
۱۵۹۰	[سوره النمل (۲۷): آیات ۵۶ تا ۵۸] ص : ۴۷۹
۱۵۹۱	اشاره
۱۵۹۱	ترجمه: ص : ۴۷۹
۱۵۹۱	تفسیر: ص : ۴۷۹
۱۵۹۱	[سوره النمل (۲۷): آیات ۵۹ تا ۶۵] ص : ۴۸۰
۱۵۹۱	اشاره
۱۵۹۱	ترجمه: ص : ۴۸۰
۱۵۹۲	تفسیر: ص : ۴۸۲
۱۵۹۴	[سوره النمل (۲۷): آیات ۶۶ تا ۷۵] ص : ۴۸۵
۱۵۹۴	اشاره
۱۵۹۴	ترجمه: ص : ۴۸۶

- تفسیر: ص: ۴۸۷ ۱۵۹۵
- [سوره النمل (۲۷): آیات ۷۶ تا ۸۵] ص: ۴۹۰ ۱۵۹۷
- اشاره ۱۵۹۷
- ترجمه: ص: ۴۹۰ ۱۵۹۷
- تفسیر: ص: ۴۹۱ ۱۵۹۷
- [سوره النمل (۲۷): آیات ۸۶ تا ۹۳] ص: ۴۹۷ ۱۶۰۱
- اشاره ۱۶۰۱
- ترجمه: ص: ۴۹۷ ۱۶۰۱
- تفسیر: ص: ۴۹۸ ۱۶۰۲
- سوره قصص ص: ۵۰۳ ۱۶۰۴
- اشاره ۱۶۰۴
- [فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۵۰۳ ۱۶۰۴
- [سوره القصص (۲۸): آیات ۱ تا ۶] ص: ۵۰۳ ۱۶۰۴
- اشاره ۱۶۰۴
- ترجمه: ص: ۵۰۴ ۱۶۰۴
- تفسیر: ص: ۵۰۴ ۱۶۰۵
- [سوره القصص (۲۸): آیات ۷ تا ۱۰] ص: ۵۰۶ ۱۶۰۶
- اشاره ۱۶۰۶
- ترجمه: ص: ۵۰۷ ۱۶۰۶
- تفسیر: ص: ۵۰۷ ۱۶۰۶
- [سوره القصص (۲۸): آیات ۱۱ تا ۱۶] ص: ۵۱۰ ۱۶۰۸
- اشاره ۱۶۰۸
- ترجمه: ص: ۵۱۰ ۱۶۰۸
- تفسیر: ص: ۵۱۱ ۱۶۰۹

- ۱۶۱۰ [سوره القصص (۲۸): آیات ۱۷ تا ۲۱] ص : ۵۱۴ -
- ۱۶۱۰ اشاره
- ۱۶۱۰ ترجمه: ص : ۵۱۴ -
- ۱۶۱۱ تفسیر: ص : ۵۱۵ -
- ۱۶۱۲ [سوره القصص (۲۸): آیات ۲۲ تا ۲۸] ص : ۵۱۶ -
- ۱۶۱۲ اشاره
- ۱۶۱۲ ترجمه: ص : ۵۱۷ -
- ۱۶۱۳ تفسیر: ص : ۵۱۸ -
- ۱۶۱۵ [سوره القصص (۲۸): آیات ۲۹ تا ۳۵] ص : ۵۲۲ -
- ۱۶۱۵ اشاره
- ۱۶۱۵ ترجمه: ص : ۵۲۳ -
- ۱۶۱۶ تفسیر: ص : ۵۲۴ -
- ۱۶۱۷ [سوره القصص (۲۸): آیات ۳۶ تا ۴۲] ص : ۵۲۷ -
- ۱۶۱۷ اشاره
- ۱۶۱۸ ترجمه: ص : ۵۲۷ -
- ۱۶۱۸ تفسیر: ص : ۵۲۸ -
- ۱۶۱۹ [سوره القصص (۲۸): آیات ۴۳ تا ۵۰] ص : ۵۳۰ -
- ۱۶۱۹ اشاره
- ۱۶۲۰ ترجمه: ص : ۵۳۱ -
- ۱۶۲۰ تفسیر: ص : ۵۳۲ -
- ۱۶۲۲ [سوره القصص (۲۸): آیات ۵۱ تا ۵۸] ص : ۵۳۶ -
- ۱۶۲۲ اشاره
- ۱۶۲۳ ترجمه: ص : ۵۳۶ -
- ۱۶۲۳ تفسیر: ص : ۵۳۷ -

- ۱۶۲۵ [سوره القصص (۲۸): آیات ۵۹ تا ۶۶] ص : ۵۴۱
 اشاره
 ترجمه: ص : ۵۴۲
 تفسیر: ص : ۵۴۲
 ۱۶۲۶ [سوره القصص (۲۸): آیات ۶۷ تا ۷۵] ص : ۵۴۵
 اشاره
 ترجمه: ص : ۵۴۶
 تفسیر: ص : ۵۴۷
 ۱۶۲۷ [سوره القصص (۲۸): آیات ۷۶ تا ۸۲] ص : ۵۴۹
 اشاره
 ترجمه: ص : ۵۵۰
 تفسیر: ص : ۵۵۱
 ۱۶۲۸ [سوره القصص (۲۸): آیات ۸۳ تا ۸۸] ص : ۵۵۴
 اشاره
 ترجمه: ص : ۵۵۴
 تفسیر: ص : ۵۵۵
 ۱۶۲۹ سوره عنکبوت ص : ۵۵۸
 اشاره
 [فضیلت قرائت این سوره]: ص : ۵۵۸
 ۱۶۳۰ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱ تا ۷] ص : ۵۵۹
 اشاره
 ترجمه: ص : ۵۵۹
 تفسیر: ص : ۵۶۰
 ۱۶۳۱ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۸ تا ۱۳] ص : ۵۶۳
 اشاره
 ترجمه: ص : ۵۶۳
 تفسیر: ص : ۵۶۴

- ۱۶۳۷ اشاره
- ۱۶۳۸ ترجمه: ص: ۵۶۴
- ۱۶۳۸ تفسیر: ص: ۵۶۴
- ۱۶۳۹ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱۴ تا ۱۹] ص: ۵۶۶
- ۱۶۳۹ اشاره
- ۱۶۳۹ ترجمه: ص: ۵۶۷
- ۱۶۴۰ تفسیر: ص: ۵۶۷
- ۱۶۴۱ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۲۰ تا ۲۵] ص: ۵۶۹
- ۱۶۴۱ اشاره
- ۱۶۴۱ ترجمه: ص: ۵۷۰
- ۱۶۴۱ تفسیر: ص: ۵۷۰
- ۱۶۴۲ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۲۶ تا ۳۰] ص: ۵۷۲
- ۱۶۴۲ اشاره
- ۱۶۴۳ ترجمه: ص: ۵۷۳
- ۱۶۴۳ تفسیر: ص: ۵۷۳
- ۱۶۴۴ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۳۱ تا ۳۸] ص: ۵۷۵
- ۱۶۴۴ اشاره
- ۱۶۴۴ ترجمه: ص: ۵۷۶
- ۱۶۴۵ تفسیر: ص: ۵۷۷
- ۱۶۴۶ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۳۹ تا ۴۴] ص: ۵۷۸
- ۱۶۴۶ اشاره
- ۱۶۴۶ ترجمه: ص: ۵۷۹
- ۱۶۴۶ تفسیر: ص: ۵۷۹
- ۱۶۴۷ [سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۵] ص: ۵۸۱

- ۱۶۴۷ اشاره
- ۱۶۴۸ ترجمه: ص: ۵۸۱
- ۱۶۴۸ تفسیر: ص: ۵۸۱
- ۱۶۴۸ جلد پنجم
- ۱۶۴۸ [ادامه سوره عنکبوت] ص: ۷
- ۱۶۴۸ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۴۶ تا ۴۹] ص: ۷
- ۱۶۴۸ اشاره
- ۱۶۴۸ ترجمه: ص: ۷
- ۱۶۴۹ تفسیر: ص: ۸
- ۱۶۵۰ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۵۰ تا ۵۵] ص: ۱۰
- ۱۶۵۰ اشاره
- ۱۶۵۰ ترجمه: ص: ۱۰
- ۱۶۵۰ تفسیر: ص: ۱۱
- ۱۶۵۲ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۵۶ تا ۶۲] ص: ۱۳
- ۱۶۵۲ اشاره
- ۱۶۵۲ ترجمه: ص: ۱۳
- ۱۶۵۲ تفسیر: ص: ۱۴
- ۱۶۵۴ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۶۳ تا ۶۹] ص: ۱۶
- ۱۶۵۴ اشاره
- ۱۶۵۴ ترجمه: ص: ۱۷
- ۱۶۵۴ تفسیر: ص: ۱۷
- ۱۶۵۶ سوره روم ص: ۲۱
- ۱۶۵۶ اشاره
- ۱۶۵۶ [فضیلت قرائت این سوره] ص: ۲۱

- ۱۶۵۶ [سوره الروم (۳۰): آیات ۱ تا ۸] ص : ۲۱
 اشاره ۱۶۵۶
 ترجمه: ص : ۲۲ ۱۶۵۷
 تفسیر: ص : ۲۲ ۱۶۵۷
 [سوره الروم (۳۰): آیات ۹ تا ۱۶] ص : ۲۵ ۱۶۵۹
 اشاره ۱۶۵۹
 ترجمه: ص : ۲۶ ۱۶۵۹
 تفسیر: ص : ۲۷ ۱۶۵۹
 [سوره الروم (۳۰): آیات ۱۷ تا ۲۵] ص : ۲۹ ۱۶۶۰
 اشاره ۱۶۶۰
 ترجمه: ص : ۲۹ ۱۶۶۱
 تفسیر: ص : ۳۰ ۱۶۶۱
 [سوره الروم (۳۰): آیات ۲۶ تا ۲۹] ص : ۳۴ ۱۶۶۳
 اشاره ۱۶۶۳
 ترجمه: ص : ۳۴ ۱۶۶۳
 تفسیر: ص : ۳۵ ۱۶۶۴
 [سوره الروم (۳۰): آیات ۳۰ تا ۳۷] ص : ۳۷ ۱۶۶۵
 اشاره ۱۶۶۵
 ترجمه: ص : ۳۷ ۱۶۶۵
 تفسیر: ص : ۳۸ ۱۶۶۵
 [سوره الروم (۳۰): آیات ۳۸ تا ۴۰] ص : ۴۱ ۱۶۶۷
 اشاره ۱۶۶۷
 ترجمه: ص : ۴۲ ۱۶۶۷
 تفسیر: ص : ۴۲ ۱۶۶۸

- ۱۶۶۹ [سوره الروم (۳۰): آیات ۴۱ تا ۴۵] ص: ۴۴ ۱۶۶۹
- ۱۶۶۹ اشاره ۱۶۶۹
- ۱۶۶۹ ترجمه: ص: ۴۴ ۱۶۶۹
- ۱۶۶۹ تفسیر: ص: ۴۵ ۱۶۶۹
- ۱۶۷۰ [سوره الروم (۳۰): آیات ۴۶ تا ۵۳] ص: ۴۷ ۱۶۷۰
- ۱۶۷۱ اشاره ۱۶۷۱
- ۱۶۷۱ ترجمه: ص: ۴۸ ۱۶۷۱
- ۱۶۷۱ تفسیر: ص: ۴۸ ۱۶۷۱
- ۱۶۷۳ [سوره الروم (۳۰): آیات ۵۴ تا ۶۰] ص: ۵۱ ۱۶۷۳
- ۱۶۷۳ اشاره ۱۶۷۳
- ۱۶۷۳ ترجمه: ص: ۵۱ ۱۶۷۳
- ۱۶۷۳ تفسیر: ص: ۵۲ ۱۶۷۳
- ۱۶۷۵ سوره لقمان ص: ۵۵ ۱۶۷۵
- ۱۶۷۵ اشاره ۱۶۷۵
- ۱۶۷۵ [فضیلت قرائت این سوره] ص: ۵۵ ۱۶۷۵
- ۱۶۷۵ [سوره لقمان (۳۱): آیات ۱ تا ۱۱] ص: ۵۶ ۱۶۷۵
- ۱۶۷۵ اشاره ۱۶۷۵
- ۱۶۷۵ ترجمه: ص: ۵۶ ۱۶۷۵
- ۱۶۷۶ تفسیر: ص: ۵۷ ۱۶۷۶
- ۱۶۷۸ [سوره لقمان (۳۱): آیات ۱۲ تا ۱۹] ص: ۶۰ ۱۶۷۸
- ۱۶۷۸ اشاره ۱۶۷۸
- ۱۶۷۸ ترجمه: ص: ۶۱ ۱۶۷۸
- ۱۶۷۹ تفسیر: ص: ۶۲ ۱۶۷۹
- ۱۶۸۱ [سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۰ تا ۲۸] ص: ۶۶ ۱۶۸۱

- ۱۶۸۱ اشاره
- ۱۶۸۱ ترجمه: ص: ۶۷
- ۱۶۸۲ تفسیر: ص: ۶۸
- ۱۶۸۳ [سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۹ تا ۳۴] ص: ۷۱
- ۱۶۸۳ اشاره
- ۱۶۸۴ ترجمه: ص: ۷۱
- ۱۶۸۴ تفسیر: ص: ۷۲
- ۱۶۸۵ سوره سجده ص: ۷۵
- ۱۶۸۵ اشاره
- ۱۶۸۵ [فضیلت قرائت این سوره] ص: ۷۵
- ۱۶۸۶ [سوره السجده (۳۲): آیات ۱ تا ۵] ص: ۷۵
- ۱۶۸۶ اشاره
- ۱۶۸۶ ترجمه: ص: ۷۶
- ۱۶۸۶ تفسیر: ص: ۷۶
- ۱۶۸۷ [سوره السجده (۳۲): آیات ۶ تا ۱۲] ص: ۷۸
- ۱۶۸۷ اشاره
- ۱۶۸۸ ترجمه: ص: ۷۹
- ۱۶۸۸ تفسیر: ص: ۷۹
- ۱۶۹۰ [سوره السجده (۳۲): آیات ۱۳ تا ۲۱] ص: ۸۲
- ۱۶۹۰ اشاره
- ۱۶۹۰ ترجمه: ص: ۸۳
- ۱۶۹۱ تفسیر: ص: ۸۴
- ۱۶۹۲ [سوره السجده (۳۲): آیات ۲۲ تا ۳۰] ص: ۸۷
- ۱۶۹۲ اشاره

- ۱۶۹۳ ترجمه: ص : ۸۸
 ۱۶۹۳ تفسیر: ص : ۸۸
 ۱۶۹۵ سوره احزاب ص : ۹۲
 ۱۶۹۵ اشاره
 ۱۶۹۵ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۹۲
 ۱۶۹۵ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱ تا ۵] ص : ۹۲
 ۱۶۹۵ اشاره
 ۱۶۹۶ ترجمه: ص : ۹۳
 ۱۶۹۶ تفسیر: ص : ۹۳
 ۱۶۹۸ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶ تا ۱۱] ص : ۹۷
 ۱۶۹۸ اشاره
 ۱۶۹۸ ترجمه: ص : ۹۸
 ۱۶۹۹ تفسیر: ص : ۹۸
 ۱۷۰۲ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱۲ تا ۲۰] ص : ۱۰۴
 ۱۷۰۲ اشاره
 ۱۷۰۲ ترجمه: ص : ۱۰۵
 ۱۷۰۳ تفسیر: ص : ۱۰۶
 ۱۷۰۵ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۱ تا ۲۵] ص : ۱۱۰
 ۱۷۰۵ اشاره
 ۱۷۰۵ ترجمه: ص : ۱۱۰
 ۱۷۰۶ تفسیر: ص : ۱۱۱
 ۱۷۰۷ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۶ تا ۲۷] ص : ۱۱۳
 ۱۷۰۷ اشاره
 ۱۷۰۷ ترجمه: ص : ۱۱۳

- تفسیر: ص : ۱۱۴ ۱۷۰۷
- [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۸ تا ۳۰] ص : ۱۱۵ ۱۷۰۸
- اشاره ۱۷۰۸
- ترجمه: ص : ۱۱۵ ۱۷۰۸
- تفسیر: ص : ۱۱۵ ۱۷۰۸
- [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۱ تا ۳۴] ص : ۱۲۱ ۱۷۰۹
- اشاره ۱۷۱۰
- ترجمه: ص : ۱۲۱ ۱۷۱۰
- تفسیر: ص : ۱۲۲ ۱۷۱۰
- [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۵ تا ۳۷] ص : ۱۲۴ ۱۷۱۱
- اشاره ۱۷۱۱
- ترجمه: ص : ۱۲۴ ۱۷۱۱
- تفسیر: ص : ۱۲۵ ۱۷۱۲
- [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۸ تا ۴۰] ص : ۱۳۱ ۱۷۱۵
- اشاره ۱۷۱۵
- ترجمه: ص : ۱۳۲ ۱۷۱۶
- تفسیر: ص : ۱۳۲ ۱۷۱۶
- [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۱ تا ۴۸] ص : ۱۳۴ ۱۷۱۷
- اشاره ۱۷۱۷
- ترجمه: ص : ۱۳۴ ۱۷۱۷
- تفسیر: ص : ۱۳۵ ۱۷۱۷
- [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۹ تا ۵۰] ص : ۱۳۸ ۱۷۱۹
- اشاره ۱۷۱۹
- ترجمه: ص : ۱۳۹ ۱۷۲۰

- تفسیر: ص : ۱۳۹ ۱۷۲۰
- [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۱ تا ۵۴] ص : ۱۴۱ ۱۷۲۱
- اشاره ۱۷۲۱
- ترجمه: ص : ۱۴۲ ۱۷۲۱
- تفسیر: ص : ۱۴۳ ۱۷۲۲
- [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۵ تا ۵۸] ص : ۱۴۸ ۱۷۲۵
- اشاره ۱۷۲۵
- ترجمه: ص : ۱۴۸ ۱۷۲۵
- تفسیر: ص : ۱۴۹ ۱۷۲۵
- [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۹ تا ۶۲] ص : ۱۵۱ ۱۷۲۶
- اشاره ۱۷۲۶
- ترجمه: ص : ۱۵۱ ۱۷۲۷
- تفسیر: ص : ۱۵۲ ۱۷۲۷
- [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۳ تا ۶۹] ص : ۱۵۴ ۱۷۲۸
- اشاره ۱۷۲۸
- ترجمه: ص : ۱۵۴ ۱۷۲۸
- تفسیر: ص : ۱۵۵ ۱۷۲۹
- [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۷۰ تا ۷۳] ص : ۱۵۷ ۱۷۳۰
- اشاره ۱۷۳۰
- ترجمه: ص : ۱۵۷ ۱۷۳۰
- تفسیر: ص : ۱۵۸ ۱۷۳۰
- سوره سبأ ص : ۱۶۰ ۱۷۳۱
- اشاره ۱۷۳۱
- [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۱۶۰ ۱۷۳۱

- ۱۷۳۲ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۱ تا ۵] ص : ۱۶۰
 اشاره ۱۷۳۲
 ترجمه: ص : ۱۶۱ ۱۷۳۲
 تفسیر: ص : ۱۶۲ ۱۷۳۲
 [سوره سبأ (۳۴): آیات ۶ تا ۹] ص : ۱۶۴ ۱۷۳۴
 اشاره ۱۷۳۴
 ترجمه: ص : ۱۶۴ ۱۷۳۴
 تفسیر: ص : ۱۶۵ ۱۷۳۴
 [سوره سبأ (۳۴): آیات ۱۰ تا ۱۴] ص : ۱۶۷ ۱۷۳۵
 اشاره ۱۷۳۵
 ترجمه: ص : ۱۶۷ ۱۷۳۶
 تفسیر: ص : ۱۶۸ ۱۷۳۶
 [سوره سبأ (۳۴): آیات ۱۵ تا ۲۰] ص : ۱۷۲ ۱۷۳۸
 اشاره ۱۷۳۸
 ترجمه: ص : ۱۷۲ ۱۷۳۸
 تفسیر: ص : ۱۷۳ ۱۷۳۹
 [سوره سبأ (۳۴): آیات ۲۱ تا ۲۵] ص : ۱۷۷ ۱۷۴۱
 اشاره ۱۷۴۱
 ترجمه: ص : ۱۷۸ ۱۷۴۱
 تفسیر: ص : ۱۷۸ ۱۷۴۲
 [سوره سبأ (۳۴): آیات ۲۶ تا ۳۰] ص : ۱۸۲ ۱۷۴۳
 اشاره ۱۷۴۳
 ترجمه: ص : ۱۸۲ ۱۷۴۳
 تفسیر: ص : ۱۸۳ ۱۷۴۴

- ۱۷۴۵ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۳۱ تا ۳۵] ص: ۱۸۴
 اشاره ۱۷۴۵
 ترجمه: ص: ۱۸۵ ۱۷۴۵
 تفسیر: ص: ۱۸۵ ۱۷۴۵
 [سوره سبأ (۳۴): آیات ۳۶ تا ۴۲] ص: ۱۸۷ ۱۷۴۶
 اشاره ۱۷۴۶
 ترجمه: ص: ۱۸۸ ۱۷۴۷
 تفسیر: ص: ۱۸۸ ۱۷۴۷
 [سوره سبأ (۳۴): آیات ۴۳ تا ۴۸] ص: ۱۹۱ ۱۷۴۸
 اشاره ۱۷۴۸
 ترجمه: ص: ۱۹۱ ۱۷۴۹
 تفسیر: ص: ۱۹۲ ۱۷۴۹
 [سوره سبأ (۳۴): آیات ۴۹ تا ۵۴] ص: ۱۹۶ ۱۷۵۱
 اشاره ۱۷۵۱
 ترجمه: ص: ۱۹۶ ۱۷۵۱
 تفسیر: ص: ۱۹۷ ۱۷۵۲
 سوره ملائکه یا (فاطر) ص: ۲۰۰ ۱۷۵۳
 اشاره ۱۷۵۳
 [فضیلت قرائت این سوره] ص: ۲۰۰ ۱۷۵۴
 [سوره فاطر (۳۵): آیات ۱ تا ۵] ص: ۲۰۰ ۱۷۵۴
 اشاره ۱۷۵۴
 ترجمه: ص: ۲۰۱ ۱۷۵۴
 تفسیر: ص: ۲۰۱ ۱۷۵۴
 [سوره فاطر (۳۵): آیات ۶ تا ۱۰] ص: ۲۰۴ ۱۷۵۶

- ۱۷۵۶ اشاره
- ۱۷۵۶ ترجمه: ص: ۲۰۵
- ۱۷۵۷ تفسیر: ص: ۲۰۶
- ۱۷۵۹ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۱ تا ۱۷] ص: ۲۰۹
- ۱۷۵۹ اشاره
- ۱۷۵۹ ترجمه: ص: ۲۱۰
- ۱۷۶۰ تفسیر: ص: ۲۱۱
- ۱۷۶۱ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۸ تا ۲۶] ص: ۲۱۴
- ۱۷۶۱ اشاره
- ۱۷۶۱ ترجمه: ص: ۲۱۴
- ۱۷۶۲ تفسیر: ص: ۲۱۵
- ۱۷۶۳ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۲۷ تا ۳۰] ص: ۲۱۷
- ۱۷۶۳ اشاره
- ۱۷۶۳ ترجمه: ص: ۲۱۷
- ۱۷۶۳ تفسیر: ص: ۲۱۷
- ۱۷۶۵ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۱ تا ۳۵] ص: ۲۲۰
- ۱۷۶۵ اشاره
- ۱۷۶۵ ترجمه: ص: ۲۲۰
- ۱۷۶۵ تفسیر: ص: ۲۲۱
- ۱۷۶۷ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۶ تا ۴۰] ص: ۲۲۳
- ۱۷۶۷ اشاره
- ۱۷۶۷ ترجمه: ص: ۲۲۳
- ۱۷۶۷ تفسیر: ص: ۲۲۴
- ۱۷۶۸ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۴۱ تا ۴۵] ص: ۲۲۶

- ۱۷۶۸ اشاره
- ۱۷۶۹ ترجمه: ص : ۲۲۷
- ۱۷۶۹ تفسیر: ص : ۲۲۷
- ۱۷۷۱ سوره یس ص : ۲۳۱
- ۱۷۷۱ اشاره
- ۱۷۷۱ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۲۳۱
- ۱۷۷۱ [سوره یس (۳۶): آیات ۱ تا ۱۰] ص : ۲۳۲
- ۱۷۷۱ اشاره
- ۱۷۷۲ ترجمه: ص : ۲۳۲
- ۱۷۷۲ تفسیر: ص : ۲۳۳
- ۱۷۷۳ [سوره یس (۳۶): آیات ۱۱ تا ۲۱] ص : ۲۳۵
- ۱۷۷۴ اشاره
- ۱۷۷۴ ترجمه: ص : ۲۳۶
- ۱۷۷۵ تفسیر: ص : ۲۳۷
- ۱۷۷۷ [سوره یس (۳۶): آیات ۲۲ تا ۲۷] ص : ۲۴۱
- ۱۷۷۷ اشاره
- ۱۷۷۷ ترجمه: ص : ۲۴۱
- ۱۷۷۷ تفسیر: ص : ۲۴۱
- ۱۷۷۸ [سوره یس (۳۶): آیات ۲۸ تا ۳۰] ص : ۲۴۷
- ۱۷۷۸ اشاره
- ۱۷۷۸ ترجمه: ص : ۲۴۷
- ۱۷۷۹ تفسیر: ص : ۲۴۷
- ۱۷۷۹ [سوره یس (۳۶): آیات ۳۱ تا ۴۰] ص : ۲۴۹
- ۱۷۷۹ اشاره

- ۱۷۸۰ ترجمه: ص : ۲۴۹
 ۱۷۸۰ تفسیر: ص : ۲۵۰
 ۱۷۸۳ [سوره یس (۳۶): آیات ۴۱ تا ۵۰] ص : ۲۵۵
 ۱۷۸۳ اشاره
 ۱۷۸۳ ترجمه: ص : ۲۵۵
 ۱۷۸۴ تفسیر: ص : ۲۵۶
 ۱۷۸۴ [سوره یس (۳۶): آیات ۵۱ تا ۶۱] ص : ۲۵۷
 ۱۷۸۴ اشاره
 ۱۷۸۵ ترجمه: ص : ۲۵۸
 ۱۷۸۵ تفسیر: ص : ۲۵۸
 ۱۷۸۷ [سوره یس (۳۶): آیات ۶۲ تا ۷۰] ص : ۲۶۲
 ۱۷۸۷ اشاره
 ۱۷۸۷ ترجمه: ص : ۲۶۲
 ۱۷۸۸ تفسیر: ص : ۲۶۳
 ۱۷۸۹ [سوره یس (۳۶): آیات ۷۱ تا ۷۶] ص : ۲۶۶
 ۱۷۸۹ اشاره
 ۱۷۸۹ ترجمه: ص : ۲۶۶
 ۱۷۹۰ تفسیر: ص : ۲۶۶
 ۱۷۹۰ [سوره یس (۳۶): آیات ۷۷ تا ۸۳] ص : ۲۶۷
 ۱۷۹۰ اشاره
 ۱۷۹۰ ترجمه: ص : ۲۶۸
 ۱۷۹۱ تفسیر: ص : ۲۶۸
 ۱۷۹۱ [شأن نزول] ص : ۲۶۸
 ۱۷۹۲ سوره صافات ص : ۲۷۲

- ۱۷۹۲ اشاره
- ۱۷۹۲ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۲۷۲
- ۱۷۹۳ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱ تا ۱۰] ص : ۲۷۳
- ۱۷۹۳ اشاره
- ۱۷۹۳ ترجمه: ص : ۲۷۳
- ۱۷۹۴ تفسیر: ص : ۲۷۴
- ۱۷۹۶ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۱ تا ۲۶] ص : ۲۷۷
- ۱۷۹۶ اشاره
- ۱۷۹۶ ترجمه: ص : ۲۷۸
- ۱۷۹۷ تفسیر: ص : ۲۷۹
- ۱۷۹۸ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۲۷ تا ۴۰] ص : ۲۸۲
- ۱۷۹۸ اشاره
- ۱۷۹۸ ترجمه: ص : ۲۸۲
- ۱۷۹۹ تفسیر: ص : ۲۸۳
- ۱۸۰۰ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۴۱ تا ۶۱] ص : ۲۸۴
- ۱۸۰۰ اشاره
- ۱۸۰۰ ترجمه: ص : ۲۸۵
- ۱۸۰۱ تفسیر: ص : ۲۸۶
- ۱۸۰۳ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۶۲ تا ۷۴] ص : ۲۹۰
- ۱۸۰۳ اشاره
- ۱۸۰۳ ترجمه: ص : ۲۹۰
- ۱۸۰۴ تفسیر: ص : ۲۹۰
- ۱۸۰۵ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۷۵ تا ۹۶] ص : ۲۹۲
- ۱۸۰۵ اشاره

- ۱۸۰۵ ترجمه: ص: ۲۹۳
- ۱۸۰۶ تفسیر: ص: ۲۹۴
- ۱۸۰۸ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۹۷ تا ۱۱۳] ص: ۲۹۷
- ۱۸۰۸ اشاره
- ۱۸۰۸ ترجمه: ص: ۲۹۸
- ۱۸۰۹ تفسیر: ص: ۲۹۹
- ۱۸۱۱ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۱۴ تا ۱۲۲] ص: ۳۰۲
- ۱۸۱۱ اشاره
- ۱۸۱۱ ترجمه: ص: ۳۰۳
- ۱۸۱۱ تفسیر: ص: ۳۰۳
- ۱۸۱۱ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۲۳ تا ۱۳۲] ص: ۳۰۳
- ۱۸۱۱ اشاره
- ۱۸۱۲ ترجمه: ص: ۳۰۴
- ۱۸۱۲ تفسیر: ص: ۳۰۴
- ۱۸۱۳ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۳ تا ۱۴۸] ص: ۳۰۵
- ۱۸۱۳ اشاره
- ۱۸۱۳ ترجمه: ص: ۳۰۵
- ۱۸۱۳ تفسیر: ص: ۳۰۶
- ۱۸۱۵ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۴۹ تا ۱۶۰] ص: ۳۰۸
- ۱۸۱۵ اشاره
- ۱۸۱۵ ترجمه: ص: ۳۰۸
- ۱۸۱۵ تفسیر: ص: ۳۰۹
- ۱۸۱۶ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶۱ تا ۱۸۲] ص: ۳۱۱
- ۱۸۱۶ اشاره

- ۱۸۱۷ ترجمه: ص: ۳۱۱
- ۱۸۱۸ تفسیر: ص: ۳۱۲
- ۱۸۱۹ سوره «ص» ص: ۳۱۶
- ۱۸۱۹ اشاره
- ۱۸۲۰ [فضیلت قرائت این سوره] ص: ۳۱۶
- ۱۸۲۰ [سوره ص (۳۸): آیات ۱ تا ۸] ص: ۳۱۷
- ۱۸۲۰ اشاره
- ۱۸۲۰ ترجمه: ص: ۳۱۷
- ۱۸۲۱ تفسیر: ص: ۳۱۸
- ۱۸۲۳ [سوره ص (۳۸): آیات ۹ تا ۱۶] ص: ۳۲۱
- ۱۸۲۳ اشاره
- ۱۸۲۳ ترجمه: ص: ۳۲۲
- ۱۸۲۳ تفسیر: ص: ۳۲۲
- ۱۸۲۵ [سوره ص (۳۸): آیات ۱۷ تا ۲۵] ص: ۳۲۵
- ۱۸۲۵ اشاره
- ۱۸۲۵ ترجمه: ص: ۳۲۶
- ۱۸۲۵ تفسیر: ص: ۳۲۶
- ۱۸۲۸ [سوره ص (۳۸): آیات ۲۶ تا ۲۹] ص: ۳۳۱
- ۱۸۲۸ اشاره
- ۱۸۲۸ ترجمه: ص: ۳۳۲
- ۱۸۲۹ تفسیر: ص: ۳۳۲
- ۱۸۲۹ [سوره ص (۳۸): آیات ۳۰ تا ۴۰] ص: ۳۳۴
- ۱۸۲۹ اشاره
- ۱۸۳۰ ترجمه: ص: ۳۳۴

- تفسیر: ص : ۳۳۵ ۱۸۳۰
- [سوره ص (۳۸): آیات ۴۱ تا ۴۴] ص : ۳۳۹ ۱۸۳۳
- اشاره ۱۸۳۳
- ترجمه: ص : ۳۴۰ ۱۸۳۳
- تفسیر: ص : ۳۴۰ ۱۸۳۳
- [سوره ص (۳۸): آیات ۴۵ تا ۵۴] ص : ۳۴۱ ۱۸۳۴
- اشاره ۱۸۳۴
- ترجمه: ص : ۳۴۲ ۱۸۳۴
- تفسیر: ص : ۳۴۲ ۱۸۳۴
- [سوره ص (۳۸): آیات ۵۵ تا ۶۶] ص : ۳۴۵ ۱۸۳۶
- اشاره ۱۸۳۶
- ترجمه: ص : ۳۴۵ ۱۸۳۶
- تفسیر: ص : ۳۴۶ ۱۸۳۷
- [سوره ص (۳۸): آیات ۶۷ تا ۸۸] ص : ۳۵۰ ۱۸۳۹
- اشاره ۱۸۳۹
- ترجمه: ص : ۳۵۰ ۱۸۳۹
- تفسیر: ص : ۳۵۱ ۱۸۴۰
- سوره زمر ص : ۳۵۵ ۱۸۴۱
- اشاره ۱۸۴۱
- [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۳۵۵ ۱۸۴۱
- [سوره الزمر (۳۹): آیات ۱ تا ۵] ص : ۳۵۶ ۱۸۴۲
- اشاره ۱۸۴۲
- ترجمه: ص : ۳۵۶ ۱۸۴۲
- تفسیر: ص : ۳۵۷ ۱۸۴۳

- ۱۸۴۳ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۶ تا ۱۰] ص: ۳۵۹
- ۱۸۴۴ اشاره
- ۱۸۴۴ ترجمه: ص: ۳۵۹
- ۱۸۴۴ تفسیر: ص: ۳۶۰
- ۱۸۴۷ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۱ تا ۲۰] ص: ۳۶۵
- ۱۸۴۷ اشاره
- ۱۸۴۷ ترجمه: ص: ۳۶۵
- ۱۸۴۸ تفسیر: ص: ۳۶۶
- ۱۸۴۹ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۱ تا ۲۵] ص: ۳۶۸
- ۱۸۴۹ اشاره
- ۱۸۵۰ ترجمه: ص: ۳۶۹
- ۱۸۵۰ تفسیر: ص: ۳۷۰
- ۱۸۵۲ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۶ تا ۳۱] ص: ۳۷۳
- ۱۸۵۲ اشاره
- ۱۸۵۲ ترجمه: ص: ۳۷۳
- ۱۸۵۲ تفسیر: ص: ۳۷۴
- ۱۸۵۴ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۳۲ تا ۴۰] ص: ۳۷۹
- ۱۸۵۴ اشاره
- ۱۸۵۴ ترجمه: ص: ۳۸۰
- ۱۸۵۴ تفسیر: ص: ۳۸۰
- ۱۸۵۶ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۴۱ تا ۴۵] ص: ۳۸۲
- ۱۸۵۶ اشاره
- ۱۸۵۶ ترجمه: ص: ۳۸۳
- ۱۸۵۶ تفسیر: ص: ۳۸۳

- ۱۸۵۷ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۴۶ تا ۵۱] ص : ۳۸۵
- ۱۸۵۷ اشاره
- ۱۸۵۷ ترجمه: ص : ۳۸۵
- ۱۸۵۸ تفسیر: ص : ۳۸۶
- ۱۸۵۹ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۵۲ تا ۶۰] ص : ۳۸۹
- ۱۸۵۹ اشاره
- ۱۸۵۹ ترجمه: ص : ۳۸۹
- ۱۸۶۰ تفسیر: ص : ۳۹۰
- ۱۸۶۲ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۱ تا ۶۷] ص : ۳۹۳
- ۱۸۶۲ اشاره
- ۱۸۶۲ ترجمه: ص : ۳۹۴
- ۱۸۶۲ تفسیر: ص : ۳۹۴
- ۱۸۶۴ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۸ تا ۷۵] ص : ۳۹۷
- ۱۸۶۴ اشاره
- ۱۸۶۴ ترجمه: ص : ۳۹۸
- ۱۸۶۵ تفسیر: ص : ۳۹۹
- ۱۸۶۷ سوره مؤمن ص : ۴۰۳
- ۱۸۶۷ اشاره
- ۱۸۶۷ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۴۰۳
- ۱۸۶۷ [سوره غافر (۴۰): آیات ۱ تا ۵] ص : ۴۰۴
- ۱۸۶۷ اشاره
- ۱۸۶۷ ترجمه: ص : ۴۰۴
- ۱۸۶۸ تفسیر: ص : ۴۰۵
- ۱۸۶۹ [سوره غافر (۴۰): آیات ۶ تا ۱۲] ص : ۴۰۶

- ۱۸۶۹ اشاره
- ۱۸۶۹ ترجمه: ص: ۴۰۷
- ۱۸۷۰ تفسیر: ص: ۴۰۸
- ۱۸۷۱ [سوره غافر (۴۰): آیات ۱۳ تا ۲۰] ص: ۴۱۰
- ۱۸۷۱ اشاره
- ۱۸۷۱ ترجمه: ص: ۴۱۱
- ۱۸۷۲ تفسیر: ص: ۴۱۲
- ۱۸۷۴ [سوره غافر (۴۰): آیات ۲۱ تا ۲۷] ص: ۴۱۵
- ۱۸۷۴ اشاره
- ۱۸۷۴ ترجمه: ص: ۴۱۶
- ۱۸۷۴ تفسیر: ص: ۴۱۶
- ۱۸۷۵ [سوره غافر (۴۰): آیات ۲۸ تا ۳۴] ص: ۴۱۸
- ۱۸۷۵ اشاره
- ۱۸۷۵ ترجمه: ص: ۴۱۸
- ۱۸۷۶ تفسیر: ص: ۴۱۹
- ۱۸۷۷ [سوره غافر (۴۰): آیات ۳۵ تا ۴۰] ص: ۴۲۲
- ۱۸۷۷ اشاره
- ۱۸۷۸ ترجمه: ص: ۴۲۲
- ۱۸۷۸ تفسیر: ص: ۴۲۳
- ۱۸۷۹ [سوره غافر (۴۰): آیات ۴۱ تا ۴۶] ص: ۴۲۶
- ۱۸۷۹ اشاره
- ۱۸۸۰ ترجمه: ص: ۴۲۶
- ۱۸۸۰ تفسیر: ص: ۴۲۷
- ۱۸۸۱ [سوره غافر (۴۰): آیات ۴۷ تا ۵۰] ص: ۴۲۹

- ۱۸۸۱ اشاره
- ۱۸۸۱ ترجمه: ص: ۴۲۹
- ۱۸۸۲ تفسیر: ص: ۴۲۹
- ۱۸۸۲ [سوره غافر (۴۰): آیات ۵۱ تا ۶۰] ص: ۴۳۰
- ۱۸۸۲ اشاره
- ۱۸۸۲ ترجمه: ص: ۴۳۱
- ۱۸۸۳ تفسیر: ص: ۴۳۲
- ۱۸۸۴ [سوره غافر (۴۰): آیات ۶۱ تا ۶۸] ص: ۴۳۴
- ۱۸۸۴ اشاره
- ۱۸۸۴ ترجمه: ص: ۴۳۵
- ۱۸۸۵ تفسیر: ص: ۴۳۵
- ۱۸۸۶ [سوره غافر (۴۰): آیات ۶۹ تا ۷۶] ص: ۴۳۷
- ۱۸۸۶ اشاره
- ۱۸۸۶ ترجمه: ص: ۴۳۸
- ۱۸۸۶ تفسیر: ص: ۴۳۸
- ۱۸۸۷ [سوره غافر (۴۰): آیات ۷۷ تا ۸۱] ص: ۴۳۹
- ۱۸۸۷ اشاره
- ۱۸۸۷ ترجمه: ص: ۴۴۰
- ۱۸۸۷ تفسیر: ص: ۴۴۰
- ۱۸۸۸ [سوره غافر (۴۰): آیات ۸۲ تا ۸۵] ص: ۴۴۱
- ۱۸۸۸ اشاره
- ۱۸۸۸ ترجمه: ص: ۴۴۲
- ۱۸۸۹ تفسیر: ص: ۴۴۲
- ۱۸۹۰ سوره حم سجده (فضلت) ص: ۴۴۵

- ۱۸۹۰ اشاره
- ۱۸۹۰ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۴۴۵
- ۱۸۹۰ [سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۸] ص : ۴۴۵
- ۱۸۹۰ اشاره
- ۱۸۹۱ ترجمه: ص : ۴۴۶
- ۱۸۹۱ تفسیر: ص : ۴۴۶
- ۱۸۹۲ [سوره فصلت (۴۱): آیات ۹ تا ۱۵] ص : ۴۴۹
- ۱۸۹۲ اشاره
- ۱۸۹۳ ترجمه: ص : ۴۴۹
- ۱۸۹۳ تفسیر: ص : ۴۵۰
- ۱۸۹۵ [سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۶ تا ۲۳] ص : ۴۵۴
- ۱۸۹۵ اشاره
- ۱۸۹۵ ترجمه: ص : ۴۵۴
- ۱۸۹۶ تفسیر: ص : ۴۵۵
- ۱۸۹۷ [سوره فصلت (۴۱): آیات ۲۴ تا ۳۲] ص : ۴۵۸
- ۱۸۹۷ اشاره
- ۱۸۹۸ ترجمه: ص : ۴۵۸
- ۱۸۹۸ تفسیر: ص : ۴۵۹
- ۱۹۰۰ [سوره فصلت (۴۱): آیات ۳۳ تا ۳۸] ص : ۴۶۳
- ۱۹۰۰ اشاره
- ۱۹۰۰ ترجمه: ص : ۴۶۳
- ۱۹۰۱ تفسیر: ص : ۴۶۴
- ۱۹۰۱ [سوره فصلت (۴۱): آیات ۳۹ تا ۴۶] ص : ۴۶۵
- ۱۹۰۲ اشاره

- ۱۹۰۲ ترجمه: ص: ۴۶۶
- ۱۹۰۲ تفسیر: ص: ۴۶۷
- ۱۹۰۴ [سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۷ تا ۵۴] ص: ۴۷۳
- ۱۹۰۴ اشاره
- ۱۹۰۴ ترجمه: ص: ۴۷۴
- ۱۹۰۵ تفسیر: ص: ۴۷۴
- ۱۹۰۶ سوره شوری ص: ۴۷۸
- ۱۹۰۶ اشاره
- ۱۹۰۶ [فضیلت قرائت این سوره] ص: ۴۷۸
- ۱۹۰۶ [سوره الشوری (۴۲): آیات ۱ تا ۱۰] ص: ۴۷۸
- ۱۹۰۷ اشاره
- ۱۹۰۷ ترجمه: ص: ۴۷۹
- ۱۹۰۸ تفسیر: ص: ۴۸۰
- ۱۹۰۹ [سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۱ تا ۱۵] ص: ۴۸۲
- ۱۹۰۹ اشاره
- ۱۹۰۹ ترجمه: ص: ۴۸۳
- ۱۹۱۰ تفسیر: ص: ۴۸۴
- ۱۹۱۱ [سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۶ تا ۲۰] ص: ۴۸۶
- ۱۹۱۱ اشاره
- ۱۹۱۱ ترجمه: ص: ۴۸۶
- ۱۹۱۱ تفسیر: ص: ۴۸۷
- ۱۹۱۲ [سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۱ تا ۲۷] ص: ۴۸۸
- ۱۹۱۲ اشاره
- ۱۹۱۳ ترجمه: ص: ۴۸۹

- تفسیر: ص : ۴۹۰ ۱۹۱۳
- [سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۸ تا ۳۵] ص : ۴۹۴ ۱۹۱۵
- اشاره ۱۹۱۶
- ترجمه: ص : ۴۹۵ ۱۹۱۶
- تفسیر: ص : ۴۹۵ ۱۹۱۶
- [سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۶ تا ۴۶] ص : ۴۹۸ ۱۹۱۸
- اشاره ۱۹۱۸
- ترجمه: ص : ۴۹۹ ۱۹۱۸
- تفسیر: ص : ۵۰۰ ۱۹۱۹
- [سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۷ تا ۵۳] ص : ۵۰۲ ۱۹۲۰
- اشاره ۱۹۲۰
- ترجمه: ص : ۵۰۳ ۱۹۲۰
- تفسیر: ص : ۵۰۴ ۱۹۲۱
- سوره زخرف ص : ۵۰۸ ۱۹۲۲
- اشاره ۱۹۲۳
- [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۵۰۸ ۱۹۲۳
- [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱ تا ۱۰] ص : ۵۰۹ ۱۹۲۳
- اشاره ۱۹۲۳
- ترجمه: ص : ۵۰۹ ۱۹۲۳
- تفسیر: ص : ۵۱۰ ۱۹۲۴
- [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۱ تا ۲۰] ص : ۵۱۱ ۱۹۲۵
- اشاره ۱۹۲۵
- ترجمه: ص : ۵۱۲ ۱۹۲۵
- تفسیر: ص : ۵۱۳ ۱۹۲۶

- ۱۹۲۷ [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۱ تا ۳۰] ص : ۵۱۶
- ۱۹۲۷ اشاره
- ۱۹۲۷ ترجمه: ص : ۵۱۶
- ۱۹۲۸ تفسیر: ص : ۵۱۷
- ۱۹۲۹ [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۳۱ تا ۴۰] ص : ۵۱۹
- ۱۹۲۹ اشاره
- ۱۹۲۹ ترجمه: ص : ۵۲۰
- ۱۹۳۰ تفسیر: ص : ۵۲۱
- ۱۹۳۱ [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۱ تا ۴۵] ص : ۵۲۳
- ۱۹۳۱ اشاره
- ۱۹۳۱ ترجمه: ص : ۵۲۴
- ۱۹۳۲ تفسیر: ص : ۵۲۴
- ۱۹۳۳ [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۶ تا ۵۶] ص : ۵۲۶
- ۱۹۳۳ اشاره
- ۱۹۳۳ ترجمه: ص : ۵۲۷
- ۱۹۳۴ تفسیر: ص : ۵۲۷
- ۱۹۳۵ [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۷ تا ۶۵] ص : ۵۳۰
- ۱۹۳۵ اشاره
- ۱۹۳۵ ترجمه: ص : ۵۳۰
- ۱۹۳۶ تفسیر: ص : ۵۳۱
- ۱۹۳۸ [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۶ تا ۸۰] ص : ۵۳۵
- ۱۹۳۸ اشاره
- ۱۹۳۸ ترجمه: ص : ۵۳۵
- ۱۹۳۹ تفسیر: ص : ۵۳۶

- ۱۹۴۰ [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۸۱ تا ۸۹] ص: ۵۳۹ ۱۹۴۰
- ۱۹۴۰ اشاره ۱۹۴۰
- ۱۹۴۰ ترجمه: ص: ۵۳۹ ۱۹۴۰
- ۱۹۴۱ تفسیر: ص: ۵۴۰ ۱۹۴۱
- ۱۹۴۲ سوره دخان ص: ۵۴۳ ۱۹۴۲
- ۱۹۴۲ اشاره ۱۹۴۲
- ۱۹۴۲ [فضیلت قرائت این سوره] ص: ۵۴۳ ۱۹۴۲
- ۱۹۴۲ [سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۹] ص: ۵۴۳ ۱۹۴۲
- ۱۹۴۳ اشاره ۱۹۴۳
- ۱۹۴۳ ترجمه: ص: ۵۴۴ ۱۹۴۳
- ۱۹۴۳ تفسیر: ص: ۵۴۴ ۱۹۴۳
- ۱۹۴۵ [سوره الدخان (۴۴): آیات ۱۰ تا ۲۱] ص: ۵۴۷ ۱۹۴۵
- ۱۹۴۵ اشاره ۱۹۴۵
- ۱۹۴۵ ترجمه: ص: ۵۴۷ ۱۹۴۵
- ۱۹۴۵ تفسیر: ص: ۵۴۸ ۱۹۴۵
- ۱۹۴۷ [سوره الدخان (۴۴): آیات ۲۲ تا ۳۳] ص: ۵۵۱ ۱۹۴۷
- ۱۹۴۷ اشاره ۱۹۴۷
- ۱۹۴۷ ترجمه: ص: ۵۵۱ ۱۹۴۷
- ۱۹۴۸ تفسیر: ص: ۵۵۲ ۱۹۴۸
- ۱۹۴۹ [سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۴ تا ۵۰] ص: ۵۵۴ ۱۹۴۹
- ۱۹۴۹ اشاره ۱۹۴۹
- ۱۹۴۹ ترجمه: ص: ۵۵۴ ۱۹۴۹
- ۱۹۵۰ تفسیر: ص: ۵۵۵ ۱۹۵۰
- ۱۹۵۲ [سوره الدخان (۴۴): آیات ۵۱ تا ۵۹] ص: ۵۵۸ ۱۹۵۲

- ۱۹۵۲ اشاره
- ۱۹۵۲ ترجمه: ص: ۵۵۹
- ۱۹۵۲ تفسیر: ص: ۵۵۹
- ۱۹۵۳ سوره جاثیه ص: ۵۶۱
- ۱۹۵۳ اشاره
- ۱۹۵۳ [فضیلت قرائت این سوره] ص: ۵۶۱
- ۱۹۵۳ [سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۱ تا ۶] ص: ۵۶۱
- ۱۹۵۳ اشاره
- ۱۹۵۴ ترجمه: ص: ۵۶۲
- ۱۹۵۴ تفسیر: ص: ۵۶۲
- ۱۹۵۵ [سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۷ تا ۱۳] ص: ۵۶۴
- ۱۹۵۵ اشاره
- ۱۹۵۵ ترجمه: ص: ۵۶۴
- ۱۹۵۶ تفسیر: ص: ۵۶۵
- ۱۹۵۷ [سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۱۴ تا ۲۰] ص: ۵۶۷
- ۱۹۵۷ اشاره
- ۱۹۵۷ ترجمه: ص: ۵۶۷
- ۱۹۵۷ تفسیر: ص: ۵۶۸
- ۱۹۵۸ [سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۲۱ تا ۲۷] ص: ۵۷۰
- ۱۹۵۸ اشاره
- ۱۹۵۹ ترجمه: ص: ۵۷۰
- ۱۹۵۹ تفسیر: ص: ۵۷۱
- ۱۹۶۱ [سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۲۸ تا ۳۷] ص: ۵۷۳
- ۱۹۶۱ اشاره

- ۱۹۶۱ ترجمه: ص: ۵۷۴
- ۱۹۶۲ تفسیر: ص: ۵۷۵
- ۱۹۶۳ جلد ششم
- ۱۹۶۳ اشاره
- ۱۹۶۳ سوره احقاف ص: ۷
- ۱۹۶۳ اشاره
- ۱۹۶۳ [فضیلت قرائت این سوره] ص: ۷
- ۱۹۶۴ [سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱ تا ۸] ص: ۷
- ۱۹۶۴ اشاره
- ۱۹۶۴ ترجمه: ص: ۸
- ۱۹۶۵ تفسیر: ص: ۹
- ۱۹۶۶ [سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۹ تا ۱۶] ص: ۱۲
- ۱۹۶۶ اشاره
- ۱۹۶۶ ترجمه: ص: ۱۳
- ۱۹۶۷ تفسیر: ص: ۱۳
- ۱۹۶۹ [سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱۷ تا ۲۰] ص: ۱۸
- ۱۹۶۹ اشاره
- ۱۹۷۰ ترجمه: ص: ۱۸
- ۱۹۷۰ تفسیر: ص: ۱۹
- ۱۹۷۱ [سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۱ تا ۲۸] ص: ۲۱
- ۱۹۷۱ اشاره
- ۱۹۷۲ ترجمه: ص: ۲۲
- ۱۹۷۲ تفسیر: ص: ۲۳
- ۱۹۷۴ [سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۹ تا ۳۵] ص: ۲۵

- ۱۹۷۴ اشاره
- ۱۹۷۴ ترجمه: ص: ۲۶
- ۱۹۷۵ تفسیر: ص: ۲۷
- ۱۹۷۶ سوره محمد ص: ۳۰
- ۱۹۷۶ اشاره
- ۱۹۷۶ [فضیلت قرائت این سوره] ص: ۳۰
- ۱۹۷۶ [سوره محمد (۴۷): آیات ۱ تا ۶] ص: ۳۰
- ۱۹۷۶ اشاره
- ۱۹۷۷ ترجمه: ص: ۳۱
- ۱۹۷۷ تفسیر: ص: ۳۲
- ۱۹۷۹ [سوره محمد (۴۷): آیات ۷ تا ۱۴] ص: ۳۵
- ۱۹۷۹ اشاره
- ۱۹۸۰ ترجمه: ص: ۳۶
- ۱۹۸۰ تفسیر: ص: ۳۶
- ۱۹۸۱ [سوره محمد (۴۷): آیات ۱۵ تا ۲۰] ص: ۳۸
- ۱۹۸۱ اشاره
- ۱۹۸۲ ترجمه: ص: ۳۹
- ۱۹۸۲ تفسیر: ص: ۴۰
- ۱۹۸۵ [سوره محمد (۴۷): آیات ۲۱ تا ۳۱] ص: ۴۴
- ۱۹۸۵ اشاره
- ۱۹۸۵ ترجمه: ص: ۴۵
- ۱۹۸۶ تفسیر: ص: ۴۶
- ۱۹۸۸ [سوره محمد (۴۷): آیات ۳۲ تا ۳۸] ص: ۵۰
- ۱۹۸۸ اشاره

- ۱۹۸۸ ترجمه: ص : ۵۰
 ۱۹۸۸ تفسیر: ص : ۵۱
 ۱۹۹۰ سوره فتح ص : ۵۵
 ۱۹۹۰ اشاره
 ۱۹۹۰ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۵۵
 ۱۹۹۱ [سوره الفتح (۴۸): آیات ۱ تا ۷] ص : ۵۶
 ۱۹۹۱ اشاره
 ۱۹۹۱ ترجمه: ص : ۵۶
 ۱۹۹۲ تفسیر: ص : ۵۷
 ۱۹۹۴ [سوره الفتح (۴۸): آیات ۸ تا ۱۴] ص : ۶۱
 ۱۹۹۴ اشاره
 ۱۹۹۵ ترجمه: ص : ۶۲
 ۱۹۹۵ تفسیر: ص : ۶۳
 ۱۹۹۶ [سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۵ تا ۱۹] ص : ۶۵
 ۱۹۹۶ اشاره
 ۱۹۹۷ ترجمه: ص : ۶۶
 ۱۹۹۷ تفسیر: ص : ۶۶
 ۱۹۹۸ [سوره الفتح (۴۸): آیات ۲۰ تا ۲۵] ص : ۶۸
 ۱۹۹۸ اشاره
 ۱۹۹۸ ترجمه: ص : ۶۹
 ۱۹۹۹ تفسیر: ص : ۶۹
 ۲۰۰۲ [سوره الفتح (۴۸): آیات ۲۶ تا ۲۹] ص : ۷۵
 ۲۰۰۲ اشاره
 ۲۰۰۲ ترجمه: ص : ۷۶

- تفسیر: ص: ۷۷ ۲۰۰۳
- سوره حجرات ص: ۸۲ ۲۰۰۵
- اشاره ۲۰۰۵
- [فضیلت قرائت این سوره] ص: ۸۲ ۲۰۰۵
- [سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱ تا ۵] ص: ۸۲ ۲۰۰۵
- اشاره ۲۰۰۶
- ترجمه: ص: ۸۳ ۲۰۰۶
- تفسیر: ص: ۸۳ ۲۰۰۶
- [سوره الحجرات (۴۹): آیات ۶ تا ۱۰] ص: ۸۷ ۲۰۰۹
- اشاره ۲۰۰۹
- ترجمه: ص: ۸۸ ۲۰۰۹
- تفسیر: ص: ۸۸ ۲۰۰۹
- [سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱۱ تا ۱۴] ص: ۹۲ ۲۰۱۱
- اشاره ۲۰۱۱
- ترجمه: ص: ۹۲ ۲۰۱۲
- تفسیر: ص: ۹۳ ۲۰۱۲
- اشاره ۲۰۱۲
- [شأن نزول] ص: ۹۷ ۲۰۱۴
- [سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱۵ تا ۱۸] ص: ۹۹ ۲۰۱۵
- اشاره ۲۰۱۶
- ترجمه: ص: ۹۹ ۲۰۱۶
- تفسیر: ص: ۱۰۰ ۲۰۱۶
- سوره (ق) ص: ۱۰۲ ۲۰۱۷
- اشاره ۲۰۱۷

- ۲۰۱۷ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۱۰۲
 ۲۰۱۷ [سوره ق (۵۰): آیات ۱ تا ۱۱] ص : ۱۰۲
 ۲۰۱۷ اشاره
 ۲۰۱۸ ترجمه: ص : ۱۰۳
 ۲۰۱۸ تفسیر: ص : ۱۰۴
 ۲۰۱۹ [سوره ق (۵۰): آیات ۱۲ تا ۲۰] ص : ۱۰۶
 ۲۰۱۹ اشاره
 ۲۰۲۰ ترجمه: ص : ۱۰۶
 ۲۰۲۰ تفسیر: ص : ۱۰۷
 ۲۰۲۲ [سوره ق (۵۰): آیات ۲۱ تا ۳۵] ص : ۱۱۰
 ۲۰۲۲ اشاره
 ۲۰۲۲ ترجمه: ص : ۱۱۰
 ۲۰۲۳ تفسیر: ص : ۱۱۱
 ۲۰۲۵ [سوره ق (۵۰): آیات ۳۶ تا ۴۵] ص : ۱۱۶
 ۲۰۲۵ اشاره
 ۲۰۲۶ ترجمه: ص : ۱۱۶
 ۲۰۲۶ تفسیر: ص : ۱۱۷
 ۲۰۲۸ سوره ذاریات ص : ۱۲۱
 ۲۰۲۸ اشاره
 ۲۰۲۸ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۱۲۱
 ۲۰۲۸ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱ تا ۱۴] ص : ۱۲۱
 ۲۰۲۸ اشاره
 ۲۰۲۹ ترجمه: ص : ۱۲۲
 ۲۰۲۹ تفسیر: ص : ۱۲۲

- ۲۰۳۱ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱۵ تا ۲۳] ص : ۱۲۵
- ۲۰۳۱ اشاره
- ۲۰۳۱ ترجمه: ص : ۱۲۵
- ۲۰۳۲ تفسیر: ص : ۱۲۶
- ۲۰۳۳ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۲۴ تا ۳۰] ص : ۱۲۸
- ۲۰۳۳ اشاره
- ۲۰۳۳ ترجمه: ص : ۱۲۹
- ۲۰۳۴ تفسیر: ص : ۱۲۹
- ۲۰۳۵ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۳۱ تا ۴۰] ص : ۱۳۵
- ۲۰۳۵ اشاره
- ۲۰۳۵ ترجمه: ص : ۱۳۵
- ۲۰۳۵ تفسیر ص : ۱۳۶
- ۲۰۳۶ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۴۱ تا ۶۰] ص : ۱۳۷
- ۲۰۳۶ اشاره
- ۲۰۳۶ ترجمه: ص : ۱۳۷
- ۲۰۳۷ تفسیر: ص : ۱۳۸
- ۲۰۳۹ سوره طور ص : ۱۴۳
- ۲۰۳۹ اشاره
- ۲۰۳۹ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۱۴۳
- ۲۰۳۹ [سوره الطور (۵۲): آیات ۱ تا ۱۶] ص : ۱۴۳
- ۲۰۴۰ اشاره
- ۲۰۴۰ ترجمه: ص : ۱۴۴
- ۲۰۴۱ تفسیر: ص : ۱۴۴
- ۲۰۴۲ [سوره الطور (۵۲): آیات ۱۷ تا ۳۲] ص : ۱۴۶

- ۲۰۴۲ اشاره
- ۲۰۴۲ ترجمه: ص: ۱۴۷
- ۲۰۴۳ تفسیر: ص: ۱۴۸
- ۲۰۴۵ [سوره الطور (۵۲): آیات ۳۳ تا ۴۹] ص: ۱۵۲
- ۲۰۴۵ اشاره
- ۲۰۴۵ ترجمه: ص: ۱۵۲
- ۲۰۴۶ تفسیر: ص: ۱۵۳
- ۲۰۴۷ سوره نجم ص: ۱۵۷
- ۲۰۴۷ اشاره
- ۲۰۴۷ فضیلت قرائت این سوره] ص: ۱۵۷
- ۲۰۴۸ [سوره النجم (۵۳): آیات ۱ تا ۱۸] ص: ۱۵۷
- ۲۰۴۸ اشاره
- ۲۰۴۸ ترجمه: ص: ۱۵۸
- ۲۰۴۹ تفسیر: ص: ۱۵۸
- ۲۰۵۱ [سوره النجم (۵۳): آیات ۱۹ تا ۳۰] ص: ۱۶۳
- ۲۰۵۱ اشاره
- ۲۰۵۲ ترجمه ص: ۱۶۳
- ۲۰۵۲ تفسیر: ص: ۱۶۴
- ۲۰۵۴ [سوره النجم (۵۳): آیات ۳۱ تا ۴۱] ص: ۱۶۶
- ۲۰۵۴ اشاره
- ۲۰۵۴ ترجمه: ص: ۱۶۶
- ۲۰۵۴ تفسیر: ص: ۱۶۷
- ۲۰۵۶ [سوره النجم (۵۳): آیات ۴۲ تا ۶۲] ص: ۱۷۰
- ۲۰۵۶ اشاره

- ۲۰۵۷ ترجمه: ص: ۱۷۱
- ۲۰۵۷ تفسیر: ص: ۱۷۲
- ۲۰۵۹ سوره قمر ص: ۱۷۵
- ۲۰۵۹ اشاره
- ۲۰۵۹ [فضیلت قرائت این سوره] ص: ۱۷۵
- ۲۰۵۹ [سوره القمر (۵۴): آیات ۱ تا ۱۶] ص: ۱۷۵
- ۲۰۵۹ اشاره
- ۲۰۶۰ ترجمه: ص: ۱۷۶
- ۲۰۶۱ تفسیر: ص: ۱۷۷
- ۲۰۶۳ [سوره القمر (۵۴): آیات ۱۷ تا ۳۱] ص: ۱۸۱
- ۲۰۶۳ اشاره
- ۲۰۶۳ ترجمه: ص: ۱۸۱
- ۲۰۶۴ تفسیر: ص: ۱۸۲
- ۲۰۶۵ [سوره القمر (۵۴): آیات ۳۲ تا ۴۲] ص: ۱۸۵
- ۲۰۶۵ اشاره
- ۲۰۶۶ ترجمه: ص: ۱۸۶
- ۲۰۶۶ تفسیر: ص: ۱۸۶
- ۲۰۶۷ [سوره القمر (۵۴): آیات ۴۳ تا ۵۵] ص: ۱۸۸
- ۲۰۶۷ اشاره
- ۲۰۶۷ ترجمه: ص: ۱۸۸
- ۲۰۶۸ تفسیر: ص: ۱۸۹
- ۲۰۶۸ اشاره
- ۲۰۶۸ [شأن نزول] ص: ۱۸۹
- ۲۰۶۹ سوره رحمن ص: ۱۹۲

- ۲۰۶۹ اشاره
- ۲۰۶۹ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۱۹۲
- ۲۰۷۰ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱ تا ۱۳] ص : ۱۹۳
- ۲۰۷۰ اشاره
- ۲۰۷۰ ترجمه: ص : ۱۹۳
- ۲۰۷۱ تفسیر: ص : ۱۹۳
- ۲۰۷۳ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱۴ تا ۳۰] ص : ۱۹۷
- ۲۰۷۳ اشاره
- ۲۰۷۳ ترجمه: ص : ۱۹۷
- ۲۰۷۴ تفسیر: ص : ۱۹۸
- ۲۰۷۵ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۱ تا ۴۵] ص : ۲۰۰
- ۲۰۷۵ اشاره
- ۲۰۷۵ ترجمه: ص : ۲۰۰
- ۲۰۷۶ تفسیر: ص : ۲۰۱
- ۲۰۷۷ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۴۶ تا ۷۸] ص : ۲۰۳
- ۲۰۷۷ اشاره
- ۲۰۷۷ ترجمه: ص : ۲۰۴
- ۲۰۷۹ تفسیر: ص : ۲۰۶
- ۲۰۸۱ سوره واقعه ص : ۲۱۰
- ۲۰۸۱ اشاره
- ۲۰۸۱ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۲۱۰
- ۲۰۸۱ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱ تا ۱۶] ص : ۲۱۱
- ۲۰۸۱ اشاره
- ۲۰۸۲ ترجمه: ص : ۲۱۱

- تفسیر: ص : ۲۱۲ ----- ۲۰۸۲
- [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱۷ تا ۴۰] ص : ۲۱۵ ----- ۲۰۸۴
- اشاره ----- ۲۰۸۴
- ترجمه: ص : ۲۱۶ ----- ۲۰۸۵
- تفسیر: ص : ۲۱۶ ----- ۲۰۸۵
- [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۴۱ تا ۷۳] ص : ۲۲۰ ----- ۲۰۸۷
- اشاره ----- ۲۰۸۷
- ترجمه: ص : ۲۲۱ ----- ۲۰۸۸
- تفسیر: ص : ۲۲۲ ----- ۲۰۸۹
- [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۷۴ تا ۹۶] ص : ۲۲۶ ----- ۲۰۹۱
- اشاره ----- ۲۰۹۱
- ترجمه: ص : ۲۲۷ ----- ۲۰۹۲
- تفسیر: ص : ۲۲۷ ----- ۲۰۹۲
- سوره حدید ص : ۲۳۱ ----- ۲۰۹۴
- اشاره ----- ۲۰۹۴
- [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۲۳۱ ----- ۲۰۹۴
- [سوره الحدید (۵۷): آیات ۱ تا ۶] ص : ۲۳۲ ----- ۲۰۹۵
- اشاره ----- ۲۰۹۵
- ترجمه: ص : ۲۳۲ ----- ۲۰۹۵
- تفسیر: ص : ۲۳۳ ----- ۲۰۹۵
- [سوره الحدید (۵۷): آیات ۷ تا ۱۰] ص : ۲۳۴ ----- ۲۰۹۶
- اشاره ----- ۲۰۹۶
- ترجمه: ص : ۲۳۴ ----- ۲۰۹۶
- تفسیر: ص : ۲۳۵ ----- ۲۰۹۷

- ۲۰۹۷ [سوره الحديد (۵۷): آیات ۱۱ تا ۱۵] ص : ۲۳۶
 اشاره
 ۲۰۹۸ ترجمه: ص : ۲۳۷
 ۲۰۹۸ تفسیر: ص : ۲۳۸
 ۲۱۰۰ [سوره الحديد (۵۷): آیات ۱۶ تا ۲۱] ص : ۲۴۰
 اشاره
 ۲۱۰۰ ترجمه: ص : ۲۴۱
 ۲۱۰۱ تفسیر: ص : ۲۴۲
 اشاره
 ۲۱۰۱ [شأن نزول] ص : ۲۴۲
 ۲۱۰۳ [سوره الحديد (۵۷): آیات ۲۲ تا ۲۷] ص : ۲۴۶
 اشاره
 ۲۱۰۳ ترجمه: ص : ۲۴۶
 ۲۱۰۴ تفسیر: ص : ۲۴۷
 ۲۱۰۶ [سوره الحديد (۵۷): آیات ۲۸ تا ۲۹] ص : ۲۵۱
 اشاره
 ۲۱۰۶ ترجمه: ص : ۲۵۱
 ۲۱۰۶ تفسیر: ص : ۲۵۱
 ۲۱۰۷ سوره مجادله ص : ۲۵۵
 اشاره
 ۲۱۰۷ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۲۵۵
 ۲۱۰۷ [سوره المجادله (۵۸): آیات ۱ تا ۵] ص : ۲۵۵
 اشاره
 ۲۱۰۷ ترجمه: ص : ۲۵۶

- تفسیر: ص : ۲۵۷ ۲۱۰۸
- اشاره ۲۱۰۸
- [شأن نزول]: ص : ۲۵۷ ۲۱۰۸
- [سوره المجادلۃ (۵۸): آیات ۶ تا ۱۰] ص : ۲۶۰ ۲۱۱۰
- اشاره ۲۱۱۰
- ترجمه: ص : ۲۶۰ ۲۱۱۰
- تفسیر: ص : ۲۶۱ ۲۱۱۱
- [سوره المجادلۃ (۵۸): آیات ۱۱ تا ۱۷] ص : ۲۶۳ ۲۱۱۲
- اشاره ۲۱۱۲
- ترجمه: ص : ۲۶۴ ۲۱۱۲
- تفسیر: ص : ۲۶۵ ۲۱۱۳
- [سوره المجادلۃ (۵۸): آیات ۱۸ تا ۲۲] ص : ۲۶۸ ۲۱۱۵
- اشاره ۲۱۱۵
- ترجمه: ص : ۲۶۹ ۲۱۱۵
- تفسیر: ص : ۲۷۰ ۲۱۱۶
- سوره حشر ص : ۲۷۲ ۲۱۱۷
- اشاره ۲۱۱۷
- [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۲۷۲ ۲۱۱۷
- [سوره الحشر (۵۹): آیات ۱ تا ۶] ص : ۲۷۲ ۲۱۱۷
- اشاره ۲۱۱۷
- ترجمه: ص : ۲۷۳ ۲۱۱۸
- تفسیر: ص : ۲۷۴ ۲۱۱۸
- اشاره ۲۱۱۸
- [شأن نزول] ص : ۲۷۶ ۲۱۱۹

- ۲۱۲۰ [سوره الحشر (۵۹): آیات ۷ تا ۱۰] ص : ۲۷۷
 اشاره
 ترجمه: ص : ۲۷۷
 تفسیر: ص : ۲۷۸
 ۲۱۲۱
 ۲۱۲۳ [سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۱ تا ۱۷] ص : ۲۸۲
 اشاره
 ترجمه: ص : ۲۸۳
 تفسیر: ص : ۲۸۳
 ۲۱۲۴
 ۲۱۲۵ [سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۸ تا ۲۴] ص : ۲۸۵
 اشاره
 ترجمه: ص : ۲۸۶
 تفسیر: ص : ۲۸۷
 ۲۱۲۵
 ۲۱۲۷ سوره ممتحنه ص : ۲۹۰
 اشاره
 [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۲۹۰
 ۲۱۲۷ [سوره الممتحنه (۶۰): آیات ۱ تا ۵] ص : ۲۹۰
 اشاره
 ترجمه: ص : ۲۹۱
 تفسیر: ص : ۲۹۲
 ۲۱۲۸
 ۲۱۳۰ [سوره الممتحنه (۶۰): آیات ۶ تا ۱۰] ص : ۲۹۶
 اشاره
 ترجمه: ص : ۲۹۷
 تفسیر: ص : ۲۹۸
 ۲۱۳۱
 ۲۱۳۲ [سوره الممتحنه (۶۰): آیات ۱۱ تا ۱۳] ص : ۳۰۰

- ۲۱۳۲ اشاره
- ۲۱۳۳ ترجمه: ص: ۳۰۱
- ۲۱۳۳ تفسیر: ص: ۳۰۱
- ۲۱۳۳ [شأن نزول] ص: ۳۰۱
- ۲۱۳۴ سوره صفّ ص: ۳۰۴
- ۲۱۳۴ اشاره
- ۲۱۳۴ [فضیلت قرائت این سوره] ص: ۳۰۴
- ۲۱۳۵ [سوره الصف (۶۱): آیات ۱ تا ۹] ص: ۳۰۴
- ۲۱۳۵ اشاره
- ۲۱۳۵ ترجمه: ص: ۳۰۵
- ۲۱۳۶ تفسیر: ص: ۳۰۶
- ۲۱۳۸ [سوره الصف (۶۱): آیات ۱۰ تا ۱۴] ص: ۳۰۹
- ۲۱۳۸ اشاره
- ۲۱۳۸ ترجمه: ص: ۳۱۰
- ۲۱۳۸ تفسیر: ص: ۳۱۰
- ۲۱۳۹ سوره جمعه ص: ۳۱۳
- ۲۱۳۹ اشاره
- ۲۱۳۹ [فضیلت قرائت این سوره] ص: ۳۱۳
- ۲۱۴۰ [سوره الجمعة (۶۲): آیات ۱ تا ۵] ص: ۳۱۴
- ۲۱۴۰ اشاره
- ۲۱۴۰ ترجمه: ص: ۳۱۴
- ۲۱۴۰ تفسیر: ص: ۳۱۵
- ۲۱۴۲ [سوره الجمعة (۶۲): آیات ۶ تا ۱۱] ص: ۳۱۷
- ۲۱۴۲ اشاره

- ۲۱۴۲ ترجمه: ص : ۳۱۸
- ۲۱۴۳ تفسیر: ص : ۳۱۸
- ۲۱۴۳ اشاره
- ۲۱۴۳ [شأن نزول] ص : ۳۱۹
- ۲۱۴۵ [شأن نزول] ص : ۳۲۲
- ۲۱۴۶ سوره منافقون ص : ۳۲۴
- ۲۱۴۶ اشاره
- ۲۱۴۶ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۳۲۴
- ۲۱۴۶ [سوره المنافقون (۶۳): آیات ۱ تا ۶] ص : ۳۲۴
- ۲۱۴۶ اشاره
- ۲۱۴۷ ترجمه: ص : ۳۲۵
- ۲۱۴۷ تفسیر: ص : ۳۲۶
- ۲۱۴۸ [سوره المنافقون (۶۳): آیات ۷ تا ۱۱] ص : ۳۲۸
- ۲۱۴۸ اشاره
- ۲۱۴۹ ترجمه: ص : ۳۲۸
- ۲۱۴۹ تفسیر: ص : ۳۲۹
- ۲۱۴۹ [شأن نزول] ص : ۳۲۹
- ۲۱۵۱ سوره تغابن ص : ۳۳۳
- ۲۱۵۱ اشاره
- ۲۱۵۱ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۳۳۳
- ۲۱۵۱ [سوره التغابن (۶۴): آیات ۱ تا ۱۰] ص : ۳۳۳
- ۲۱۵۱ اشاره
- ۲۱۵۲ ترجمه: ص : ۳۳۴
- ۲۱۵۲ تفسیر: ص : ۳۳۵

- ۲۱۵۴ [سوره التغابن (۶۴): آیات ۱۱ تا ۱۸] ص : ۳۳۸ ۲۱۵۴
- ۲۱۵۴ اشاره ۲۱۵۴
- ۲۱۵۴ ترجمه: ص : ۳۳۹ ۲۱۵۴
- ۲۱۵۵ تفسیر: ص : ۳۳۹ ۲۱۵۵
- ۲۱۵۶ سوره طلاق ص : ۳۴۲ ۲۱۵۶
- ۲۱۵۶ اشاره ۲۱۵۶
- ۲۱۵۶ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۳۴۲ ۲۱۵۶
- ۲۱۵۶ [سوره الطلاق (۶۵): آیات ۱ تا ۵] ص : ۳۴۲ ۲۱۵۶
- ۲۱۵۶ اشاره ۲۱۵۶
- ۲۱۵۶ ترجمه: ص : ۳۴۳ ۲۱۵۶
- ۲۱۵۷ تفسیر: ص : ۳۴۴ ۲۱۵۷
- ۲۱۵۹ [سوره الطلاق (۶۵): آیات ۶ تا ۱۲] ص : ۳۴۸ ۲۱۵۹
- ۲۱۵۹ اشاره ۲۱۵۹
- ۲۱۵۹ ترجمه: ص : ۳۴۸ ۲۱۵۹
- ۲۱۶۰ تفسیر: ص : ۳۴۹ ۲۱۶۰
- ۲۱۶۲ سوره تحریم ص : ۳۵۴ ۲۱۶۲
- ۲۱۶۲ اشاره ۲۱۶۲
- ۲۱۶۲ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۳۵۴ ۲۱۶۲
- ۲۱۶۲ [سوره التحريم (۶۶): آیات ۱ تا ۷] ص : ۳۵۴ ۲۱۶۲
- ۲۱۶۲ اشاره ۲۱۶۲
- ۲۱۶۲ ترجمه: ص : ۳۵۵ ۲۱۶۲
- ۲۱۶۳ تفسیر: ص : ۳۵۶ ۲۱۶۳
- ۲۱۶۳ [شأن نزول] ص : ۳۵۶ ۲۱۶۳
- ۲۱۶۶ [سوره التحريم (۶۶): آیات ۸ تا ۱۲] ص : ۳۶۱ ۲۱۶۶

- ۲۱۶۶ اشاره
- ۲۱۶۷ ترجمه: ص: ۳۶۲
- ۲۱۶۷ تفسیر: ص: ۳۶۳
- ۲۱۷۰ سوره ملک ص: ۳۷۱
- ۲۱۷۰ اشاره
- ۲۱۷۰ [فضیلت قرائت این سوره] ص: ۳۷۱
- ۲۱۷۰ [سوره الملک (۶۷): آیات ۱ تا ۱۱] ص: ۳۷۱
- ۲۱۷۰ اشاره
- ۲۱۷۱ ترجمه: ص: ۳۷۲
- ۲۱۷۱ تفسیر: ص: ۳۷۳
- ۲۱۷۴ [سوره الملک (۶۷): آیات ۱۲ تا ۲۱] ص: ۳۷۸
- ۲۱۷۴ اشاره
- ۲۱۷۴ ترجمه: ص: ۳۷۸
- ۲۱۷۵ تفسیر: ص: ۳۷۹
- ۲۱۷۵ اشاره
- ۲۱۷۵ [شأن نزول] ص: ۳۸۰
- ۲۱۷۶ [سوره الملک (۶۷): آیات ۲۲ تا ۳۰] ص: ۳۸۲
- ۲۱۷۶ اشاره
- ۲۱۷۷ ترجمه: ص: ۳۸۲
- ۲۱۷۷ تفسیر: ص: ۳۸۳
- ۲۱۷۸ سوره قلم ص: ۳۸۶
- ۲۱۷۸ اشاره
- ۲۱۷۸ [فضیلت قرائت این سوره] ص: ۳۸۶
- ۲۱۷۹ [سوره القلم (۶۸): آیات ۱ تا ۱۶] ص: ۳۸۶

- ۲۱۷۹ اشاره
- ۲۱۷۹ ترجمه: ص: ۳۸۷
- ۲۱۸۰ تفسیر: ص: ۳۸۸
- ۲۱۸۰ اشاره
- ۲۱۸۱ [شأن نزول] ص: ۳۹۰
- ۲۱۸۳ [سوره القلم (۶۸): آیات ۱۷ تا ۳۳] ص: ۳۹۳
- ۲۱۸۳ اشاره
- ۲۱۸۳ ترجمه: ص: ۳۹۳
- ۲۱۸۴ تفسیر: ص: ۳۹۴
- ۲۱۸۵ [سوره القلم (۶۸): آیات ۳۴ تا ۵۲] ص: ۳۹۷
- ۲۱۸۵ اشاره
- ۲۱۸۵ ترجمه: ص: ۳۹۷
- ۲۱۸۶ تفسیر: ص: ۳۹۸
- ۲۱۸۹ سوره حاقه ص: ۴۰۴
- ۲۱۸۹ اشاره
- ۲۱۸۹ [فضیلت قرائت این سوره] ص: ۴۰۴
- ۲۱۸۹ [سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱ تا ۱۸] ص: ۴۰۵
- ۲۱۸۹ اشاره
- ۲۱۹۰ ترجمه: ص: ۴۰۵
- ۲۱۹۰ تفسیر: ص: ۴۰۶
- ۲۱۹۱ اشاره
- ۲۱۹۲ [شأن نزول] ص: ۴۰۹
- ۲۱۹۴ [سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱۹ تا ۳۷] ص: ۴۱۲
- ۲۱۹۴ اشاره

- ۲۱۹۴ ترجمه: ص: ۴۱۲
- ۲۱۹۵ تفسیر: ص: ۴۱۳
- ۲۱۹۶ [سوره الحاقه (۶۹): آیات ۳۸ تا ۵۲] ص: ۴۱۶
- ۲۱۹۶ اشاره
- ۲۱۹۷ ترجمه: ص: ۴۱۶
- ۲۱۹۷ تفسیر: ص: ۴۱۷
- ۲۱۹۸ سوره معارج ص: ۴۲۰
- ۲۱۹۸ اشاره
- ۲۱۹۹ [فضیلت قرائت این سوره] ص: ۴۲۰
- ۲۱۹۹ [سوره المعارج (۷۰): آیات ۱ تا ۲۰] ص: ۴۲۰
- ۲۱۹۹ اشاره
- ۲۱۹۹ ترجمه: ص: ۴۲۱
- ۲۲۰۰ تفسیر: ص: ۴۲۲
- ۲۲۰۰ اشاره
- ۲۲۰۰ [شأن نزول] ص: ۴۲۲
- ۲۲۰۴ [سوره المعارج (۷۰): آیات ۲۱ تا ۴۴] ص: ۴۲۸
- ۲۲۰۴ اشاره
- ۲۲۰۴ ترجمه: ص: ۴۲۸
- ۲۲۰۵ تفسیر: ص: ۴۲۹
- ۲۲۰۷ سوره نوح علیه السلام ص: ۴۳۳
- ۲۲۰۷ اشاره
- ۲۲۰۷ [فضیلت قرائت این سوره] ص: ۴۳۳
- ۲۲۰۷ [سوره نوح (۷۱): آیات ۱ تا ۱۴] ص: ۴۳۴
- ۲۲۰۷ اشاره

- ۲۲۰۸ ترجمه: ص : ۴۳۴
- ۲۲۰۸ تفسیر: ص : ۴۳۵
- ۲۲۱۱ [سوره نوح (۷۱): آیات ۱۵ تا ۲۸] ص : ۴۳۹
- ۲۲۱۱ اشاره
- ۲۲۱۱ ترجمه: ص : ۴۴۰
- ۲۲۱۲ تفسیر: ص : ۴۴۰
- ۲۲۱۴ سوره جنّ ص : ۴۴۵
- ۲۲۱۴ اشاره
- ۲۲۱۴ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۴۴۵
- ۲۲۱۴ [سوره الجن (۷۲): آیات ۱ تا ۱۵] ص : ۴۴۵
- ۲۲۱۴ اشاره
- ۲۲۱۵ ترجمه: ص : ۴۴۶
- ۲۲۱۶ تفسیر: ص : ۴۴۷
- ۲۲۱۹ [سوره الجن (۷۲): آیات ۱۶ تا ۲۸] ص : ۴۵۴
- ۲۲۱۹ اشاره
- ۲۲۲۰ ترجمه: ص : ۴۵۴
- ۲۲۲۰ تفسیر: ص : ۴۵۵
- ۲۲۲۳ سوره مزملّ ص : ۴۶۲
- ۲۲۲۳ اشاره
- ۲۲۲۴ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۴۶۲
- ۲۲۲۴ [سوره المزمل (۷۳): آیات ۱ تا ۱۴] ص : ۴۶۳
- ۲۲۲۴ اشاره
- ۲۲۲۴ ترجمه: ص : ۴۶۳
- ۲۲۲۵ تفسیر: ص : ۴۶۴

- ۲۲۲۵ اشاره
- ۲۲۲۵ [شأن نزول] ص : ۴۶۴
- ۲۲۲۸ [سوره المزمل (۷۳): آیات ۱۵ تا ۲۰] ص : ۴۶۹
- ۲۲۲۸ اشاره
- ۲۲۲۸ ترجمه: ص : ۴۷۰
- ۲۲۲۹ تفسیر: ص : ۴۷۱
- ۲۲۳۰ سوره مدّثر ص : ۴۷۵
- ۲۲۳۱ اشاره
- ۲۲۳۱ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۴۷۵
- ۲۲۳۱ [سوره المدثر (۷۴): آیات ۱ تا ۳۰] ص : ۴۷۵
- ۲۲۳۱ اشاره
- ۲۲۳۱ ترجمه: ص : ۴۷۶
- ۲۲۳۲ تفسیر: ص : ۴۷۷
- ۲۲۳۵ [سوره المدثر (۷۴): آیات ۳۱ تا ۵۶] ص : ۴۸۲
- ۲۲۳۵ اشاره
- ۲۲۳۶ ترجمه: ص : ۴۸۳
- ۲۲۳۷ تفسیر: ص : ۴۸۴
- ۲۲۳۷ [شأن نزول] ص : ۴۸۴
- ۲۲۴۰ سوره قیامت ص : ۴۹۱
- ۲۲۴۱ اشاره
- ۲۲۴۱ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۴۹۱
- ۲۲۴۱ [سوره القيامة (۷۵): آیات ۱ تا ۲۱] ص : ۴۹۱
- ۲۲۴۱ اشاره
- ۲۲۴۱ ترجمه: ص : ۴۹۲

- تفسیر: ص : ۴۹۳ ----- ۲۲۴۲
- [سوره القيامة (۷۵): آیات ۲۲ تا ۴۰] ص : ۴۹۸ ----- ۲۲۴۵
- اشاره ----- ۲۲۴۵
- ترجمه: ص : ۴۹۸ ----- ۲۲۴۵
- تفسیر: ص : ۴۹۹ ----- ۲۲۴۶
- سوره انسان «۱» ص : ۵۰۳ ----- ۲۲۴۸
- اشاره ----- ۲۲۴۸
- [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۵۰۳ ----- ۲۲۴۸
- [سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱ تا ۱۴] ص : ۵۰۴ ----- ۲۲۴۹
- اشاره ----- ۲۲۴۹
- ترجمه: ص : ۵۰۴ ----- ۲۲۴۹
- تفسیر: ص : ۵۰۵ ----- ۲۲۵۰
- اشاره ----- ۲۲۵۰
- [شأن نزول] ص : ۵۰۷ ----- ۲۲۵۱
- [سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱۵ تا ۲۲] ص : ۵۱۱ ----- ۲۲۵۳
- اشاره ----- ۲۲۵۳
- ترجمه: ص : ۵۱۲ ----- ۲۲۵۴
- تفسیر ص : ۵۱۲ ----- ۲۲۵۴
- [سوره الإنسان (۷۶): آیات ۲۳ تا ۳۱] ص : ۵۱۶ ----- ۲۲۵۶
- اشاره ----- ۲۲۵۶
- ترجمه: ص : ۵۱۶ ----- ۲۲۵۶
- تفسیر: ص : ۵۱۷ ----- ۲۲۵۷
- سوره مرسلات ص : ۵۲۰ ----- ۲۲۵۸
- اشاره ----- ۲۲۵۸

- ۲۲۵۸ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۵۲۰
- ۲۲۵۸ [سوره المرسلات (۷۷): آیات ۱ تا ۲۸] ص : ۵۲۰
- ۲۲۵۸ اشاره
- ۲۲۵۹ ترجمه: ص : ۵۲۱
- ۲۲۶۰ تفسیر ص : ۵۲۲
- ۲۲۶۱ [سوره المرسلات (۷۷): آیات ۲۹ تا ۵۰] ص : ۵۲۵
- ۲۲۶۱ اشاره
- ۲۲۶۲ ترجمه: ص : ۵۲۵
- ۲۲۶۳ تفسیر: ص : ۵۲۶
- ۲۲۶۳ اشاره
- ۲۲۶۴ [شأن نزول] ص : ۵۲۹
- ۲۲۶۵ سوره نبأ ص : ۵۳۳
- ۲۲۶۵ اشاره
- ۲۲۶۵ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۵۳۳
- ۲۲۶۵ [سوره النبا (۷۸): آیات ۱ تا ۲۰] ص : ۵۳۳
- ۲۲۶۵ اشاره
- ۲۲۶۶ ترجمه: ص : ۵۳۴
- ۲۲۶۶ تفسیر: ص : ۵۳۵
- ۲۲۶۸ [سوره النبا (۷۸): آیات ۲۱ تا ۴۰] ص : ۵۳۹
- ۲۲۶۸ اشاره
- ۲۲۶۹ ترجمه: ص : ۵۳۹
- ۲۲۷۰ تفسیر: ص : ۵۴۰
- ۲۲۷۳ سوره نازعات ص : ۵۴۷
- ۲۲۷۳ اشاره

- ۲۲۷۳ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۵۴۷
- ۲۲۷۳ [سوره النازعات (۷۹): آیات ۱ تا ۲۶] ص : ۵۴۷
- ۲۲۷۳ اشاره
- ۲۲۷۴ ترجمه: ص : ۵۴۸
- ۲۲۷۵ تفسیر: ص : ۵۴۹
- ۲۲۷۷ [سوره النازعات (۷۹): آیات ۲۷ تا ۴۶] ص : ۵۵۴
- ۲۲۷۸ اشاره
- ۲۲۷۸ ترجمه: ص : ۵۵۵
- ۲۲۷۹ تفسیر: ص : ۵۵۵
- ۲۲۸۰ سوره عبس ص : ۵۵۹
- ۲۲۸۰ اشاره
- ۲۲۸۰ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۵۵۹
- ۲۲۸۰ [سوره عبس (۸۰): آیات ۱ تا ۲۳] ص : ۵۵۹
- ۲۲۸۰ اشاره
- ۲۲۸۱ ترجمه: ص : ۵۶۰
- ۲۲۸۲ تفسیر: ص : ۵۶۰
- ۲۲۸۴ [سوره عبس (۸۰): آیات ۲۴ تا ۴۲] ص : ۵۶۴
- ۲۲۸۴ اشاره
- ۲۲۸۴ ترجمه: ص : ۵۶۴
- ۲۲۸۴ تفسیر: ص : ۵۶۵
- ۲۲۸۶ سوره تکویر ص : ۵۶۷
- ۲۲۸۶ اشاره
- ۲۲۸۶ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۵۶۷
- ۲۲۸۶ [سوره التکویر (۸۱): آیات ۱ تا ۱۴] ص : ۵۶۷

- ۲۲۸۶ اشاره
- ۲۲۸۶ ترجمه: ص : ۵۶۸
- ۲۲۸۷ تفسیر: ص : ۵۶۸
- ۲۲۸۸ [سوره التکویر (۸۱): آیات ۱۵ تا ۲۹] ص : ۵۷۱
- ۲۲۸۹ اشاره
- ۲۲۸۹ ترجمه: ص : ۵۷۲
- ۲۲۸۹ تفسیر: ص : ۵۷۲
- ۲۲۹۱ سوره انفطار ص : ۵۷۶
- ۲۲۹۱ اشاره
- ۲۲۹۱ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۵۷۶
- ۲۲۹۲ [سوره الانفطار (۸۲): آیات ۱ تا ۱۹] ص : ۵۷۷
- ۲۲۹۲ اشاره
- ۲۲۹۲ ترجمه: ص : ۵۷۷
- ۲۲۹۳ تفسیر: ص : ۵۷۸
- ۲۲۹۴ سوره مطلقین ص : ۵۸۲
- ۲۲۹۵ اشاره
- ۲۲۹۵ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۵۸۲
- ۲۲۹۵ [سوره المطففین (۸۳): آیات ۱ تا ۳۶] ص : ۵۸۲
- ۲۲۹۵ اشاره
- ۲۲۹۶ ترجمه: ص : ۵۸۳
- ۲۲۹۷ تفسیر: ص : ۵۸۵
- ۲۲۹۷ اشاره
- ۲۳۰۰ [شأن نزول] ص : ۵۹۰
- ۲۳۰۱ سوره انشقاق ص : ۵۹۳

- ۲۳۰۱ اشاره
- ۲۳۰۱ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۵۹۳ -
- ۲۳۰۱ [سوره الانشاق (۸۴): آیات ۱ تا ۲۵] ص : ۵۹۳ -
- ۲۳۰۱ اشاره
- ۲۳۰۲ ترجمه: ص : ۵۹۴ -
- ۲۳۰۲ تفسیر: ص : ۵۹۵ -
- ۲۳۰۵ سوره بروج ص : ۶۰۰ -
- ۲۳۰۵ اشاره
- ۲۳۰۵ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۶۰۰ -
- ۲۳۰۶ [سوره البروج (۸۵): آیات ۱ تا ۲۲] ص : ۶۰۰ -
- ۲۳۰۶ اشاره
- ۲۳۰۶ ترجمه: ص : ۶۰۱ -
- ۲۳۰۷ تفسیر: ص : ۶۰۲ -
- ۲۳۱۰ سوره طارق ص : ۶۰۸ -
- ۲۳۱۰ اشاره
- ۲۳۱۰ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۶۰۸ -
- ۲۳۱۱ [سوره الطارق (۸۶): آیات ۱ تا ۱۷] ص : ۶۰۸ -
- ۲۳۱۱ اشاره
- ۲۳۱۱ ترجمه: ص : ۶۰۹ -
- ۲۳۱۲ تفسیر: ص : ۶۰۹ -
- ۲۳۱۳ سوره اعلیٰ ص : ۶۱۳ -
- ۲۳۱۳ اشاره
- ۲۳۱۳ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۶۱۳ -
- ۲۳۱۳ [سوره الأعلیٰ (۸۷): آیات ۱ تا ۱۹] ص : ۶۱۳ -

- ۲۳۱۳ اشاره
- ۲۳۱۴ ترجمه: ... ص : ۶۱۴
- ۲۳۱۵ تفسیر: ... ص : ۶۱۴
- ۲۳۱۷ سوره غاشیه ... ص : ۶۱۹
- ۲۳۱۷ اشاره
- ۲۳۱۷ [فضیلت قرائت این سوره] ... ص : ۶۱۹
- ۲۳۱۷ [سوره الغاشیة (۸۸): آیات ۱ تا ۲۶] ... ص : ۶۱۹
- ۲۳۱۷ اشاره
- ۲۳۱۷ ترجمه: ... ص : ۶۲۰
- ۲۳۱۸ تفسیر: ... ص : ۶۲۱
- ۲۳۲۱ سوره فجر ... ص : ۶۲۶
- ۲۳۲۱ اشاره
- ۲۳۲۱ [فضیلت قرائت این سوره] ... ص : ۶۲۶
- ۲۳۲۱ [سوره الفجر (۸۹): آیات ۱ تا ۳۰] ... ص : ۶۲۷
- ۲۳۲۱ اشاره
- ۲۳۲۲ ترجمه: ... ص : ۶۲۷
- ۲۳۲۳ تفسیر: ... ص : ۶۲۹
- ۲۳۲۷ سوره بلد ... ص : ۶۳۸
- ۲۳۲۸ اشاره
- ۲۳۲۸ [فضیلت قرائت این سوره] ... ص : ۶۳۸
- ۲۳۲۸ [سوره البلد (۹۰): آیات ۱ تا ۲۰] ... ص : ۶۳۸
- ۲۳۲۸ اشاره
- ۲۳۲۸ ترجمه: ... ص : ۶۳۹
- ۲۳۲۹ تفسیر: ... ص : ۶۴۰

- سوره شمس ... ص : ۶۴۴ ۲۳۳۱
- اشاره ۲۳۳۱
- [فضیلت قرائت این سوره] ... ص : ۶۴۴ ۲۳۳۱
- [سوره الشمس (۹۱): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص : ۶۴۵ ۲۳۳۲
- اشاره ۲۳۳۲
- ترجمه: ... ص : ۶۴۵ ۲۳۳۲
- تفسیر: ... ص : ۶۴۶ ۲۳۳۳
- سوره لیل ... ص : ۶۵۰ ۲۳۳۴
- اشاره ۲۳۳۴
- [فضیلت قرائت این سوره] ... ص : ۶۵۰ ۲۳۳۵
- [سوره اللیل (۹۲): آیات ۱ تا ۲۱] ... ص : ۶۵۰ ۲۳۳۵
- اشاره ۲۳۳۵
- ترجمه: ... ص : ۶۵۱ ۲۳۳۵
- تفسیر: ... ص : ۶۵۱ ۲۳۳۶
- سوره ضحی ... ص : ۶۵۵ ۲۳۳۸
- اشاره ۲۳۳۸
- [فضیلت قرائت این سوره] ... ص : ۶۵۵ ۲۳۳۸
- [سوره الضحی (۹۳): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۶۵۵ ۲۳۳۸
- اشاره ۲۳۳۸
- ترجمه: ... ص : ۶۵۶ ۲۳۳۸
- تفسیر: ... ص : ۶۵۶ ۲۳۳۹
- اشاره ۲۳۳۹
- [شأن نزول] ... ص : ۶۵۸ ۲۳۴۰
- سوره شرح ... ص : ۶۶۰ ۲۳۴۱

- ۲۳۴۱ اشاره
- ۲۳۴۱ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۶۶۰
- ۲۳۴۱ [سوره الشرح (۹۴): آیات ۱ تا ۸] ص : ۶۶۰
- ۲۳۴۱ اشاره
- ۲۳۴۲ ترجمه: ص : ۶۶۱
- ۲۳۴۲ تفسیر: ص : ۶۶۱
- ۲۳۴۳ سوره تین ص : ۶۶۴
- ۲۳۴۳ اشاره
- ۲۳۴۳ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۶۶۴
- ۲۳۴۴ [سوره التین (۹۵): آیات ۱ تا ۸] ص : ۶۶۵
- ۲۳۴۴ اشاره
- ۲۳۴۴ ترجمه: ص : ۶۶۵
- ۲۳۴۴ تفسیر: ص : ۶۶۵
- ۲۳۴۶ سوره علق ص : ۶۶۸
- ۲۳۴۶ اشاره
- ۲۳۴۶ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۶۶۸
- ۲۳۴۶ [سوره العلق (۹۶): آیات ۱ تا ۱۹] ص : ۶۶۸
- ۲۳۴۶ اشاره
- ۲۳۴۷ ترجمه: ص : ۶۶۹
- ۲۳۴۷ تفسیر: ص : ۶۷۰
- ۲۳۴۸ اشاره
- ۲۳۴۸ [شأن نزول] ص : ۶۷۱
- ۲۳۵۰ [شأن نزول] ص : ۶۷۳
- ۲۳۵۰ سوره قدر ص : ۶۷۵

- ۲۳۵۰ اشاره
- ۲۳۵۰ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۶۷۵
- ۲۳۵۱ [سوره القدر (۹۷): آیات ۱ تا ۵] ص : ۶۷۵
- ۲۳۵۱ اشاره
- ۲۳۵۱ ترجمه: ص : ۶۷۶
- ۲۳۵۱ تفسیر: ص : ۶۷۶
- ۲۳۵۲ سوره بینه ص : ۶۸۰
- ۲۳۵۲ اشاره
- ۲۳۵۲ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۶۸۰
- ۲۳۵۴ [سوره البینه (۹۸): آیات ۱ تا ۸] ص : ۶۸۰
- ۲۳۵۴ اشاره
- ۲۳۵۴ ترجمه: ص : ۶۸۱
- ۲۳۵۴ تفسیر: ص : ۶۸۲
- ۲۳۵۵ سوره زلزله ص : ۶۸۴
- ۲۳۵۵ اشاره
- ۲۳۵۶ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۶۸۴
- ۲۳۵۶ [سوره الزلزله (۹۹): آیات ۱ تا ۸] ص : ۶۸۵
- ۲۳۵۶ اشاره
- ۲۳۵۶ ترجمه: ص : ۶۸۵
- ۲۳۵۷ تفسیر: ص : ۶۸۵
- ۲۳۵۸ سوره عادیات ص : ۶۸۸
- ۲۳۵۸ اشاره
- ۲۳۵۸ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۶۸۸
- ۲۳۵۸ [سوره العادیات (۱۰۰): آیات ۱ تا ۱۱] ص : ۶۸۸

- ۲۳۵۸ اشاره
- ۲۳۵۹ ترجمه: ص : ۶۸۹
- ۲۳۵۹ تفسیر: ص : ۶۸۹
- ۲۳۶۱ سوره قارعه ص : ۶۹۳
- ۲۳۶۱ اشاره
- ۲۳۶۱ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۶۹۳
- ۲۳۶۱ [سوره القارعة (۱۰۱): آیات ۱ تا ۱۱] ص : ۶۹۳
- ۲۳۶۱ اشاره
- ۲۳۶۲ ترجمه: ص : ۶۹۴
- ۲۳۶۲ تفسیر: ص : ۶۹۴
- ۲۳۶۳ سوره تکاثر ص : ۶۹۶
- ۲۳۶۳ اشاره
- ۲۳۶۳ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۶۹۶
- ۲۳۶۳ [سوره التکاثر (۱۰۲): آیات ۱ تا ۸] ص : ۶۹۶
- ۲۳۶۳ اشاره
- ۲۳۶۴ ترجمه: ص : ۶۹۷
- ۲۳۶۴ تفسیر: ص : ۶۹۷
- ۲۳۶۵ سوره عصر ص : ۶۹۹
- ۲۳۶۵ اشاره
- ۲۳۶۵ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۶۹۹
- ۲۳۶۵ [سوره العصر (۱۰۳): آیات ۱ تا ۳] ص : ۶۹۹
- ۲۳۶۵ اشاره
- ۲۳۶۵ ترجمه: ص : ۷۰۰
- ۲۳۶۶ تفسیر: ص : ۷۰۰

- سوره همزه ... ص : ۷۰۱ ۲۳۶۶
- اشاره ۲۳۶۶
- [فضیلت قرائت این سوره] ... ص : ۷۰۱ ۲۳۶۶
- [سوره الهمزة (۱۰۴): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۷۰۱ ۲۳۶۶
- اشاره ۲۳۶۶
- ترجمه: ... ص : ۷۰۲ ۲۳۶۷
- تفسیر: ... ص : ۷۰۲ ۲۳۶۷
- سوره فیل ... ص : ۷۰۵ ۲۳۶۸
- اشاره ۲۳۶۸
- [فضیلت قرائت این سوره] ... ص : ۷۰۵ ۲۳۶۸
- [سوره الفیل (۱۰۵): آیات ۱ تا ۵] ... ص : ۷۰۵ ۲۳۶۸
- اشاره ۲۳۶۸
- ترجمه: ... ص : ۷۰۶ ۲۳۶۹
- تفسیر: ... ص : ۷۰۶ ۲۳۶۹
- [شأن نزول] ... ص : ۷۰۶ ۲۳۶۹
- سوره قریش ... ص : ۷۱۰ ۲۳۷۱
- اشاره ۲۳۷۱
- [فضیلت قرائت این سوره] ... ص : ۷۱۰ ۲۳۷۱
- [سوره قریش (۱۰۶): آیات ۱ تا ۴] ... ص : ۷۱۱ ۲۳۷۲
- اشاره ۲۳۷۲
- ترجمه: ... ص : ۷۱۱ ۲۳۷۲
- تفسیر: ... ص : ۷۱۱ ۲۳۷۲
- سوره ماعون ... ص : ۷۱۴ ۲۳۷۳
- اشاره ۲۳۷۳

- ۲۳۷۳ فضیلت قرائت این سوره] ص : ۷۱۴ -
- ۲۳۷۳ [سوره الماعون (۱۰۷): آیات ۱ تا ۷] ص : ۷۱۴ -
- ۲۳۷۳ اشاره
- ۲۳۷۴ ترجمه: ص : ۷۱۵ -
- ۲۳۷۴ تفسیر: ص : ۷۱۵ -
- ۲۳۷۵ سوره کوثر ص : ۷۱۸ -
- ۲۳۷۶ اشاره
- ۲۳۷۶ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۷۱۸ -
- ۲۳۷۶ [سوره الکوثر (۱۰۸): آیات ۱ تا ۳] ص : ۷۱۸ -
- ۲۳۷۶ اشاره
- ۲۳۷۶ ترجمه: ص : ۷۱۹ -
- ۲۳۷۶ تفسیر: ص : ۷۱۹ -
- ۲۳۷۶ اشاره
- ۲۳۷۷ [شأن نزول] ص : ۷۱۹ -
- ۲۳۷۸ سوره کافرون ص : ۷۲۳ -
- ۲۳۷۸ اشاره
- ۲۳۷۹ فضیلت قرائت این سوره] ص : ۷۲۳ -
- ۲۳۷۹ [سوره الکافرون (۱۰۹): آیات ۱ تا ۶] ص : ۷۲۴ -
- ۲۳۷۹ اشاره
- ۲۳۷۹ ترجمه: ص : ۷۲۴ -
- ۲۳۷۹ تفسیر: ص : ۷۲۴ -
- ۲۳۸۰ [شأن نزول] ص : ۷۲۴ -
- ۲۳۸۰ سوره نصر ص : ۷۲۶ -
- ۲۳۸۱ اشاره

- ۲۳۸۱ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۷۲۶ -
- ۲۳۸۱ [سوره النصر (۱۱۰): آیات ۱ تا ۳] ص : ۷۲۷ -
- ۲۳۸۱ اشاره
- ۲۳۸۱ ترجمه: ص : ۷۲۷ -
- ۲۳۸۱ تفسیر: ص : ۷۲۷ -
- ۲۳۸۳ سوره تبت ص : ۷۳۱ -
- ۲۳۸۳ اشاره
- ۲۳۸۳ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۷۳۱ -
- ۲۳۸۴ [سوره المسد (۱۱۱): آیات ۱ تا ۵] ص : ۷۳۱ -
- ۲۳۸۴ اشاره
- ۲۳۸۴ ترجمه: ص : ۷۳۲ -
- ۲۳۸۴ تفسیر: ص : ۷۳۲ -
- ۲۳۸۶ سوره اخلاص ص : ۷۳۵ -
- ۲۳۸۶ اشاره
- ۲۳۸۶ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۷۳۵ -
- ۲۳۸۷ [سوره الإخلاص (۱۱۲): آیات ۱ تا ۴] ص : ۷۳۶ -
- ۲۳۸۷ اشاره
- ۲۳۸۷ ترجمه: ص : ۷۳۶ -
- ۲۳۸۷ تفسیر: ص : ۷۳۶ -
- ۲۳۸۸ سوره فلق ص : ۷۳۹ -
- ۲۳۸۸ اشاره
- ۲۳۸۹ [فضیلت قرائت این سوره] ص : ۷۳۹ -
- ۲۳۸۹ [سوره الفلق (۱۱۳): آیات ۱ تا ۵] ص : ۷۴۰ -
- ۲۳۸۹ اشاره

- ترجمه: ... ص : ۷۴۰ ۲۳۸۹
- تفسیر: ... ص : ۷۴۰ ۲۳۹۰
- سوره ناس ... ص : ۷۴۳ ۲۳۹۱
- اشاره ۲۳۹۱
- [فضیلت قرائت این سوره] ... ص : ۷۴۳ ۲۳۹۱
- [سوره الناس (۱۱۴): آیات ۱ تا ۶] ... ص : ۷۴۳ ۲۳۹۱
- اشاره ۲۳۹۱
- ترجمه: ... ص : ۷۴۴ ۲۳۹۱
- تفسیر: ... ص : ۷۴۴ ۲۳۹۲
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۲۳۹۴

ترجمه تفسیر جوامع الجامع

مشخصات کتاب

سرشناسه: طبرسی، فضل بن حسن ۴۶۸ - ۵۴۸ ق.

عنوان قراردادی: جوامع الجامع. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: ترجمه تفسیر جوامع الجامع / ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه احمد امیری شادمهری؛ با مقدمه واعظ زاده خراسانی.

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۴.

مشخصات ظاهری: ۶ ج.

شابک: ۱۱۵۰۰ ریال: دوره ۹۶۴-۴۴۴-۱۸-۰۸: ۴۰۰۰۰ ریال (دوره)؛ ج. ۱: ۹۶۴-۴۴۴-۱۷۰-۲: ۳۰۰۰۰ ریال: ج. ۱، چاپ دوم ۹۶۴-۴۴۴-۶۹۱-۷: ۵۵۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ ششم)؛ ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۲: ۹۶۴-۴۴۴-۱۷۲-۹: ۱۳۰۰۰ ریال: ج. ۲، چاپ دوم: ۹۶۴-۴۴۴-۱۷۱-۰: ۲۵۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ سوم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ پنجم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ ششم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال: ج. ۲، چاپ هفتم ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۰۸۷-۷: ۱۳۰۰۰ ریال: ج. ۳: ۹۶۴-۴۴۴-۱۹-۰۶: ۳۳۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ سوم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ پنجم)؛ ۲۳۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ چهارم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ ششم)؛ ج. ۳، چاپ هفتم ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۰۸۸: ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۴، چاپ سوم: ۹۶۴-۴۴۴-۱۹-۰۶: ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۴، چاپ چهارم)؛ ۱۴۰۰۰ ریال: ج. ۵: ۹۶۴-۴۴۴-۱۱۵-X: ۴۵۰۰۰ ریال (ج. ۵، چاپ دوم)؛ ۴۵۰۰۰ ریال (ج. ۵، چاپ سوم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال: ج. ۶: ۹۶۴-۴۴۴-۱۲۴-۹: ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ دوم)؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ سوم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال: ج. ۶، چاپ چهارم: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۰۹۱-۴

یادداشت: مترجم هر جلد متفاوت است.

یادداشت: مترجم جلد ششم عبدالعلی صاحبی است.

یادداشت: مترجمین جلد دوم و چهارم حبیب روحانی - علی عبدالحمیدی است.

یادداشت: مترجم جلد دوم اکبر غفوری □ حبیب روحانی □ احمد امیری شاد مهری است.

یادداشت: مترجم جلد سوم حبیب روحانی است.

یادداشت: مترجم جلد پنجم علی عبدالحمید و عبدالعلی صاحبی است.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۱ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ دوم: ۱۳۷۷).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ پنجم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۱ - ۳ (چاپ سوم: ۱۳۸۳).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ چهارم: ۱۳۸۴).

یادداشت: ج. ۲ و ۳ (چاپ پنجم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۳ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۴ (چاپ سوم: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج. ۴ (چاپ چهارم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۵ و ۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج. ۵ و ۶ (چاپ سوم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۶ ق

شناسه افزوده: امیری شادمهری، احمد، ۱۳۴۱-، مترجم

شناسه افزوده: واعظ زاده خراسانی، محمد، ۱۳۰۴-، مقدمه‌نویس

شناسه افزوده: بنیاد پژوهش‌های اسلامی

رده بندی کنگره: BP۹۴/۵ ط ۲ ج ۴۱ ۹۰۴۱ ۱۳۷۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۲۶

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۵-۳۲۳۶

جلد اول

اشاره

جزء اول سوره فاتحه و سوره بقره از آیه ۱ تا ۱۴۱

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳

سوره فاتحه ... ص: ۳

اشاره

این سوره از سوره‌های مکی و به اتفاق مفسران دارای هفت آیه است، جز این که اهل مکّه و کوفه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را، آیه‌ای از سوره حمد شمرده‌اند. «۱» و دیگران جمله انعمت علیهم را آیه‌ای مستقل دانسته‌اند.

۱- در میان دانشمندان و علمای شیعه اختلافی در این مسأله نیست که، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ جزء سوره حمد و همه سوره‌های قرآن است، اصولاً ثبت آن در متن قرآن مجید و در آغاز همه سوره‌ها، خود گواه بر این مطلب است، زیرا می‌دانیم که در متن قرآن چیزی اضافه نوشته نشده و ذکر بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ در آغاز سوره‌ها از زمان پیامبر (ص) تا کنون معمول بوده است. اما این مطلب از نظر دانشمندان اهل سنت، آن طور که تفسیر نمونه (ج ۱ ص ۱۷-۱۸) به نقل از تفسیر المنار بیان داشته چنین است: «در میان علماء بحث در این است، که آیا بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ در آغاز هر سوره همان سوره است یا نه؟ دانشمندان پیشین از اهل مکّه اعم از فقها و قاریان قرآن از جمله ابن کثیر و از اهل کوفه عاصم و کسایی از قراء، و بعضی از صحابه و تابعین از اهل مدینه، و همچنین شافعی در کتاب جدید، و پیروان او و ثوری و احمد در یکی از دو قولش معتقدند که جزء سوره است، همچنین

علمای امامیه و از صحابه - طبق گفته آنان - علی (ع) و ابن عباس و عبد الله بن عمر و ابو هریره، و از علمای تابعین سعید بن جبیر و عطا و زهری، این عقیده را برگزیده‌اند. نویسنده تفسیر المنار سپس اضافه می‌کند، مهمترین دلیل آنها [دانشمندان اهل سنت] اتفاق همه صحابه و کسانی که بعد از آنها روی کار آمدند، بر ذکر بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ در قرآن در آغاز هر سوره‌ای - جز سوره براءت است، در حالی که آنها [صحابه] متفقا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴

از ابن عباس نقل شده که گفته است: هر کس بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را - هنگام خواندن سوره‌های قرآن - ترک کند چنان است که یک صد و چهارده آیه آن کتاب خدا را ترک کرده است «۱».

از امام صادق (ع) راجع به قول خدای تعالی سبعا من المثانی سؤال شد، آن حضرت در پاسخ فرمود: «منظور از سبعا من المثانی سوره حمد است که هفت آیه دارد و بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یکی از آیات آن است. «۲»

از ابی بن کعب نقل شده است که پیامبر فرمود: «هر مسلمانی که سوره حمد را بخواند، پاداش او به اندازه کسی است که گویا دو ثلث قرآن را خوانده است و به هر زن و مرد مؤمن صدقه داده است. «۳»

جابر بن عبد الله نقل کرده است که پیامبر فرمود: «سوره حمد شفای هر مرضی جز «سام» یعنی مرگ است. «۴»

[سوره الفاتحه (۱): آیه ۱] ... ص: ۴

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (۱)

ترجمه ... ص: ۴

به نام خداوند بخشنده مهربان (۱)

توصیه می‌کردند که قرآن را از آنچه جزء قرآن نیست پیراسته دارند، و به همین دلیل «آمین» را در آخر سوره «فاتحه الكتاب ذکر نکرده‌اند...»

سپس از مالک و پیروان ابو حنیفه و بعضی دیگر نقل می‌کند که آنها بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را یک آیه می‌دانستند که برای بیان آغاز سوره‌ها و فاصله میان آنها، نازل شده است. و از احمد (فقیه معروف اهل تسنن) و بعضی از قاریان کوفه نقل می‌کند که آنها بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را جزء سوره حمد می‌دانستند، نه جزء سایر سوره‌ها. - م.

۱- من ترک بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ فقد ترک مائه و اربع عشر آیه من کتاب اللّٰه.

-۲

هی سوره الحمد و هی سبع آیات منها بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. -۳

ایما مسلم قرء فاتحه الكتاب اعطی من الاجر کانما قرء ثلثی القرآن و اعطی من الاجر کانما تصدق علی کل مومن و مومنه.

-۴

هی شفاء من کل داء الا السام و السام الموت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵

تفسیر: ... ص: ۵

«اسم» در اصل «سمو» بوده است، زیرا جمعش «أسماء» و مصغّر آن «سمی» بر وزن «فعلیل» است. «الله»، در اصل «إله» بوده، همزه، حذف و به جای آن حرف تعریف «ال» افزوده شده است، از این رو به هنگام ندا گفته می‌شود: یا الله با همزه قطع، چنان که یا إله نیز گفته می‌شود.

«إله» به معنای کسی است که شایسته پرستش است و این شایستگی به خاطر قدرت و توانایی او بر ایجاد نعمتهاست [یعنی قدرت او اساس هر نعمتی است] بنا بر این لفظ «الله» اسم چنین معبودی است و جز بر معبود حقیقی اطلاق نمی‌شود. «الله» اسم است نه صفت به دلیل این که موصوف واقع می‌شود و می‌توان گفت: إله واحد (خدای یکتا) ولی صفت چیزی واقع نمی‌شود و نمی‌توان گفت: شیء إله (چیزی که این صفت دارد إله است).

«رحمن» مانند «غضبان» بر وزن «فعلان» و «رحیم» مانند «علیم» بر وزن «فعلیل»، هر دو مشتق از «رحم» است و در «الرحمن» مبالغه‌ای است که در «الرحیم» نیست. از این رو گفته شده است: «رحمن» یعنی رحمت عام خدا شامل حال تمام خلق [اعم از دوست و دشمن، مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار] می‌شود و «رحیم» یعنی رحمت خاص پروردگار ویژه مؤمنان است. و از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «رحمن» اسم خاص و صفت عام و «رحیم» اسم عام و صفت خاص است «۱».

«باء» در «بسم الله» متعلق به فعل محذوفی است که تقدیر آن بسم الله اقرار است، یعنی به نام خدا می‌خوانم، و تقدیم «بسم الله» بر فعل محذوف بدان سبب است که باید سخن را با نام خدا آغاز نمود، چنان که به شخصی که عروسی می‌کند

-۱

الرحمن اسم خاص بصفة عامه و الرحيم اسم عام بصفة خاصة.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶

گفته می‌شود: باليمن و البركة یعنی عروسی تو میمون و با برکت باد و در این جا نیز فعل محذوف أعرست در آخر جمله در تقدیر است، زیرا عرب سخن خود را به آنچه مهمتر است آغاز می‌کند، و دلیل آن قول خداست: بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا یعنی، به نام خدا کشتی هم روان می‌شود و هم به ساحل می‌رسد. (هود / ۴۱).

[سوره الفاتحة (۱): آیه ۲] ... ص: ۶

اشاره

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

ترجمه ... ص: ۶

ستایش مخصوص خداست که پروردگار جهانیان است. (۲)

تفسیر: ... ص: ۶

«حمد» (۱) و «مدح» نظیر یکدیگر و به معنی سپاس و ستایش در برابر هر کار نیک است، خواه در برابر نعمت باشد یا غیر نعمت ولی «شکر» مخصوص سپاس در برابر نعمت است. «حمد» تنها، ستایش با زبان است، ولی «شکر» سپاس با قلب و زبان و دیگر اعضا می‌باشد و از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود:

الحمد رأس الشکر

یعنی اساس شکر حمد است. معنای این سخن این است که یادآوری نعمت با زبان دلالتش بر جایگاه و اهمیت نعمت از ستایش با قلب و دیگر اعضا روشتر است، و در ستایش صاحب نعمت [نیز] به زبان آوردن آن شایعتر. و

۱- واژه «حمد» اخص از «مدح» و از آن والاتر و از واژه «شکر» نیز فراگیرتر است، پس «مدح» در چیزی است که به اختیار از انسان سر می‌زند و آنچه که از «مدح» و درباره «مدح» گفته شده، این است که یا به خاطر بلندی قدش و زیبایی چهره‌اش مدح و ستوده می‌شود، همان طور که در بخشش مال و سخاوت و علمش نیز مدح می‌شود، ولی «حمد» فقط در مورد دوّم، یعنی نسبت به آثار علمی و معنوی است، نه موارد ظاهری، از این رو نسبت بین «حمد» و «مدح» از نسب اربعه «عموم و خصوص مطلق» است. «شکر» بخصوص در مقابل «نعمت» است، پس هر شکری حمد هست ولی هر حمد و ثنایی شکر نیست و هر حمدی، مدح هست، ولی هر مدحی حمد و ثنا نیست، و نسبت بین «شکر» و «حمد» نیز «عموم و خصوص مطلق» است (مفردات راغب، ترجمه و تحقیق دکتر سید غلامرضا خسروی حسینی، ج ۱ ص ۵۷۰). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷

نقیض «حمد»، «ذمّ» است و نقیض، «شکر»، «کفران» می‌باشد.

در اعراب «الحمد» از نصب که در کلام عرب اصالت دارد بر این اساس که «حمد» از مصادری است که به فعل مقدر منصوب می‌شود مانند، «شکرا» و «عجبا» و نظایر اینها [که مفعول مطلق و منصوبند به فعل «اشکر» و «عجبت» مقدر] عدول شده به رفع، بنا بر مبتدا بودن، تا بر ثبات و استقرار معنای «حمد» دلالت کند، نه بر تجدد و حدوث آن چنان که نصب «حمد» در جمله أحمد الله حمدا دلالت بر حدوث معنای آن دارد. و معنای «حمد» این است که مدح نیکو و ستایش کامل و فراوان از آن معبودی است که موجودات را آفریده و نعمتهای بزرگ را به آنها ارزانی داشته است.

«ربّ» به معنای «آقا» و «مالک» است و به همین معناست کلمه «ربّ» در کلام صفوان که به ابو سفیان گفت: لان یربّنی رجل من قریش احب الی من ان یربّنی من هوازن یعنی اگر مردی از قریش مالک و مولای من باشد، نزد من محبوبتر است تا مردی از هوازن باشد. و نیز گفته می‌شود: ربه یربه فهو رب و کلمه «ربّ» جز بر خدای یکتا اطلاق نمی‌شود، مگر این که مقید باشد. [به قیدی، مثل این که مضاف واقع شده باشد] مانند ربّ الدّار یعنی صاحب منزل، و ربّ الضیعه یعنی صاحب ملک.

«عالم» اسم است برای صاحبان علم از قبیل فرشتگان و جنّ و انس. و گفته شده «عالم» اسم است برای جواهر و اعراض و اجسامی که بدانها صانع شناخته می‌شود.

«عالم» گرچه اسم است نه صفت ولی چون دلالت بر معنای علم دارد با واو نون [عالمون] نیز جمع بسته شده است تا، شامل آنچه که «عالم» نامیده می‌شود، بشود. [مانند عالم حیوانات و غیره].

[سوره الفاتحه (۱): آیه ۳] ... ص: ۷

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳)

ترجمه ... ص: ۷

معنای این آیه پیش از این گذشت. (۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸

[سوره الفاتحة (۱): آیه ۴] ... ص: ۸

اشاره

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴)

ترجمه ... ص: ۸

خدایی که صاحب روز جزاست. (۴)

تفسیر: ... ص: ۸

برخی از قراء «ملک» قرائت کرده‌اند، زیرا، «ملک» اعم و «ملک» اخص است، و نیز این قرائت در قول خدای تعالی، مَلِكِ النَّاسِ (ناس / ۲) وجود دارد. و کسانی که «مالک» با «الف» قرائت کرده‌اند، از باب اضافه «اسم فاعل» به «ظرف» و برای توسعه دادن معنی آن است. یوم الدین گرچه در معنی ظرف محسوب می‌شود، ولی از نظر ترکیب مفعول به است و منظور از آیه این است که خداوند مالک تمام امور در روز جزاست، و یوم الدین را از این رو روز جزا گویند که عرب می‌گوید: کما تدین تدان یعنی «آن گونه که جزا بدهی جزا داده می‌شوی». و متّصف بودن پروردگار به اوصافی چون رب العالمین و مالک یوم الدین به این معنی است که هیچ مخلوق و جنبه‌ای از قلمرو حاکمیت «الله» و ربوبیتش خارج نیست و تنها اوست که نعمتهای فراوان ظاهری و باطنی را ارزانی می‌دارد.

این اوصاف علاوه بر این که دلالت دارد بر اختصاص حمد در الحمد لله به خداوند، بوضوح دلالت دارد بر این که کسی که دارای چنین اوصافی هست، احدی جز او شایسته مدح و ستایش نیست.

[سوره الفاتحة (۱): آیه ۵] ... ص: ۸

اشاره

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵)

ترجمه ... ص: ۸

تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم. (۵)

تفسیر: ... ص: ۸

«إِيَّاهُ» ضمیر منفصل منصوب است و «کاف»، «ها»، «یاء» در «إِيَّاكَ» و «إِيَّاهُ» و «إِيَّاهُ» برای بیان خطاب و غیبت و تکلم است و محلی از اعراب ندارند، زیرا به نظر محققان اینها از حروف هستند، نه از اسامی چنان که برخی دیگر از محققان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹

گفته‌اند. و تقدیم مفعول مفید حصر بوده و معنایش این است که ما منحصرأ تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوییم و پرستش نوعی شکر و سپاس است و هدف و چگونگی شکر را می‌رساند.

«عبادت» عبارت است از نهایت درجه تواضع و فروتنی، از این رو چنین خشوع و خضوعی جز در مقابل خداوند نیکو و پسندیده نیست، زیرا اوست که صاحب بزرگترین نعمتها و شایسته سپاس بی‌انتهاست.

در آیه بالا- بر حسب عادت عرب مبنی بر متنوع ساختن گفتگوهای خود، از غیبت به خطاب عدول شده است که در اصطلاح علم معانی «التفات» نامیده می‌شود. گاهی التفات از غیبت به خطاب است، و گاه از خطاب به غیبت و گاهی نیز از غیبت به تکلم، مانند آیات شریفه زیر: «حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينِ بِهِمُ» (۱) و قوله اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثَبَّرُ سَحَابًا فُسُقْنَاهُ. (۲) -

و فایده التفات از غیبت به خطاب در این جا این است که چون صفات معبود شایسته حمد و ثنا بر شمرده شد و بنده ستایشگر از موجودی عظیم الشان با چنین اوصاف آگاه شد، دانست که باید در کارهای مهم از او یاری بطلد، از این رو او را مورد خطاب قرار داده و می‌گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» و گویی گفته شده تنها تو را ای کسی که دارای این اوصاف هستی می‌پرستیم و فقط از تو مدد می‌جوییم و غیر تو را پرستش نمی‌کنیم و از او یاری نمی‌جوییم، تا خطاب دلالت بیشتری داشته باشد بر این که چون خالق جهان از چنین اوصاف و خصایصی برخوردار

۱- هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ ... او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد تا این که در کشتی قرار می‌گیرید و بادهای موافق آنها را (به سوی مقصد) حرکت می‌دهند (یونس / ۲۲).

۲- خدا آن کسی است که بادها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند، ما این ابرها را به سوی سرزمین مرده‌ای می‌رانیم و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش زنده می‌کنیم (فاطر / ۹).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰

است، عبادت مختص اوست و جز او کسی سزاوار پرستش نیست. در آیه «استعانت» و «عبادت» با یکدیگر قرین گشته تا میان آنچه موجب تقرب بندگان به پروردگار می‌شود [عبادت] و میان آنچه بدان نیازمندند و طلب می‌کنند جمع شود.

و نیز در آیه فوق «عبادت» بر «استعانت» مقدم شده، زیرا عبادت وسیله تقرب به خداوند است و مقدم داشتن آن، قبل از طلب حاجت سبب اجابت [دعا] می‌شود. کلمه استعانت در آیه اطلاق دارد و شامل هر استعانتی می‌شود، ولی بهتر است حمل بر استعانت در انجام عبادت شود، تا معنی آیه این باشد که ما تنها تو را عبادت می‌کنیم و در انجام آن تنها از تو یاری می‌جوییم. که در این صورت جمله «اهدنا» مبین مطلوب «بنده» در استعانت از پروردگار است چنان که گویی خداوند از بندگانش سؤال می‌کند کیف آئینکم: چگونه یاری کنم شما را؟ پاسخ می‌دهند اهدنا الصراط المستقیم: ما را به راه راست هدایت فرما.

[سوره الفاتحه (۱): آیه ۶] ... ص: ۱۰

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶)

ترجمه ... ص: ۱۰

ما را به راه راست هدایت فرما. (۶)

تفسیر: ... ص: ۱۰

«هدی» در اصل باید به «لام» یا «الی» متعدی شود نظیر آیه: «يَهْدِي لِّلْتِي هِيَ أَقْوَمُ» قرآن مردم را به راستین و استوارترین راه هدایت می‌کند» (اسری / ۹) و آیه:

إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ «و اینک تو ای پیامبر مردم را به راه راست هدایت خواهی کرد» (شوری / ۵۲) ولی در آیه مورد بحث «هدی» بنفسه متعدی شده، چنان که خداوند فرموده است: و اختار موسی قومه و «اختار» به خودی خود متعدی است.

«صراط» با سین به معنی «جاده» و از «سرط الشیء» به معنای «چیزی را بلعید» است و علت آن که عرب «جاده» را «صراط» نامیده، آن است که، کسی که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱

روی جاده راه می‌رود، گویا جاده او را می‌بلعد، چنان که «جاده» را «لقم» نیز نامیده‌اند، و «لقم» به معنای بلعیدن است، که وجه تسمیه‌اش نیز بیان شد. و «صراط» با «صاد» در اصل «صراط» بوده و به خاطر «طاء» حرف «سین» تبدیل به «صاد» شده و لغت فصیحش نیز «صراط» است. «۱» و «صراط مستقیم» دین حقی است که خداوند جز آن را از بندگانش نمی‌پذیرد و «دین» از آن جهت «صراط» نامیده شده است که پیروان و رهروان خود را به بهشت می‌رساند، چنان که «جاده» عابر را به مقصد می‌رساند. بنا بر این معنای «اهدنا» این می‌شود که «پروردگارا با بخشش الطاف بی کرات بر هدایت ما بیفزا» مثل این آیه وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى «آنان که- به گفتارت- هدایت یافتند، خدا بر هدایت و ایمانشان بیفزود» (محمد / ۱۷). و از امیر مؤمنان (ع) روایت کرده‌اند که «اهدنا» معنایش «ثبتنا» است، و در برخی از اخبار، از امام صادق (ع) روایت شده، که آن حضرت «صراط» را به «مستقیم» اضافه نموده و اهدنا صراط المستقیم قرائت فرموده است.

[سوره الفاتحة (۱): آیه ۷] ... ص: ۱۱

اشاره

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)

ترجمه ... ص: ۱۱

راه کسانی که به آنان نعمت دادی، نه آنها که بر ایشان غضب کردی و نه گمراهان! (۷)

تفسیر: ... ص: ۱۱

«صراط» در این آیه «بدل» از «صراط المستقیم» در آیه قبل، و در حکم تکرار عامل است و گویا گفته است، اهدنا صراط الذین انعمت علیهم: فایده «بدل» تأکید و اشعار به این است که «صراط مستقیم» یعنی، راه کسانی که خداوند ملکه اجتناب

۱- اصل «صراط»، «سراط» بوده است، زیرا از «سراط» مشتق می‌باشد، و از همین ریشه است کلام عرب که می‌گوید: مسترط الطعام یعنی محل عبور طعام، کسانی که «سراط» با «سین» قرائت نمودند، اصل را رعایت کرده‌اند و کسانی که «صراط» با «صاد» قرائت کرده‌اند به خاطر سنخیتی است که بین «صاد» و «طا» وجود دارد، زیرا هر دو از حروف مطبقة بوده و از یک مخرج تلفظ می‌شوند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲

از گناه را فقط به آنها عطا فرموده و نعمتهای خاص خود را در حق آنان افزون ساخته، و به وسیله آنها حجت را بر مردم تمام نموده و آنان را، بر بسیاری از مخلوقاتش برتری داده است، و این خود به بهترین وجه گواه بر پایداری راه آنهاست. و [مفهوم آیه] درست مانند آن است که [به شخص محتاج و نیازمندی] بگویی: هل أدلک علی اکرم الناس فلان؟ یعنی آیا راهنمایی کنم تو را نزد بخشنده‌ترین مردم یعنی فلانی؟ و چنین پرسشی در مقام توصیف «فلانی» به کرم و بخشش بلیغتر است از این که بگویی: هل ادلک علی فلان الا-کرم یعنی آیا راهنمایی کنم تو را نزد «فلانی» که بخشنده‌تر است، زیرا شما در گفتار نخست، ابتدا او را بخشنده می‌دانید و سپس او را بخشنده‌ترین مردم معرفی می‌کنید، یعنی، «بخشنده‌ترین» مردم را به «فلانی» تفسیر کرده و او را «مشهور» در سخاوت می‌دانید، گویا گفته‌اید که هر کس مردی صاحب کرم را بخواهد باید به سراغ فلانی برود و مفهوم این سخن این است که او در سخاوت «شهرت» داشته و هیچ جای شک و تردید نیست. و «إنعام» در آیه مطلق آورده شده، تا جمیع نعمتها را شامل شود. و از امامان معصوم (ع) روایت شده است که صراط من انعمت علیهم قرائت فرموده‌اند و از عمر بن خطاب و عمرو بن زبیر نیز همین قرائت روایت شده است و قرائت صحیح قرائت مشهور است.

(غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ) یا بدل است از (الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ) تا معنای آیه این باشد که آنهایی که نعمت داده شده‌اند، کسانی هستند که از غضب خدا و گمراهی محفوظ مانده‌اند و یا «صفت» است تا معنایش این باشد: کسانی که به آنان نعمت عطا شده [انیا و اولیا] میان نعمت مطلقه که همان عصمت باشد و میان نعمت ایمن بودن از خشم خداوند و گمراهی جمع کرده‌اند، یعنی از هر دو نعمت برخوردارند. و جایز است که «غیر» در آیه «صفت» باشد، گرچه «غیر» نه صفت برای «معرفه» واقع می‌شود نه با اضافه به معرفه کسب تعریف می‌کند. به دلیل این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳

که الذین انعمت علیهم اختصاص به زمان معینی ندارد و همیشگی است نظیر گفته شاعر: و لقد امر علی اللئیم یسبني «۱» و نیز به دلیل این که آنان که مورد غضب پروردگار واقع شده‌اند و نیز گمراهان [ضالین] غیر از کسانی هستند که از نعمت برخوردارند. بنا بر این در کلمه «غیر» ابهامی وجود ندارد تا مانع از معرفه شدن آن شود.

گفته شده است منظور از مغضوب علیهم یهود است به قرینه آیه شریفه مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ: کسانی را که خدا بر آنها لعن و غضب کرده است (مائده/ ۶۰)، و مقصود از «ضالین» نصاری هستند، به دلیل آیه کریمه ... قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ ...: «قومی که خود گمراه شدند» (مائده/ ۷۷) و مقصود از غضب خداوند این است که اراده ذات مقدسش بر آن تعلق گرفته است که آنان را عذاب نماید و از آنها انتقام بگیرد و با آنان به گونه‌ای رفتار نماید که سلطان خشمگین با زیر دستان خود رفتار می‌کنند.

«علیهم» اول محلا- منصوب است، زیرا مفعول «انعمت» است و «علیهم» دوم محلا مرفوع است چون فاعل «مغضوب» می‌باشد و «ضلال» در اصل به معنای «هلاک» است و به همین معناست ضلال در آیه شریفه وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ای اهلکها: «خدا اعمالشان را باطل و نابود ساخت» (محمد/ ۸) و هلاکت در دین به معنای اعراض از آیین حق و پشت کردن به آن است.

۱- مصرع دوم این است: «فمضیت ثمه قلت لا یعنی» یعنی هر گاه بر دشمن لثیم می گذرم مرا دشنام می دهد و من چون گذر کردم می گویم، مرا قصد نکرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴

سوره بقره ... ص: ۱۴

اشاره

سوره «بقره» در مدینه نازل شده و تعداد آیات آن از نظر کوفیان ۶۸۶ و به اعتقاد بصریان، ۲۸۷ آیه است. کوفیها «الم» و «تَتَفَكَّرُونَ» را و بصریها «إِلَّا خَائِفِينَ» و «قَوْلًا مَعْرُوفًا» و «الْحَيُّ الْقَيُّومُ» را آیات جداگانه‌ای شمرده‌اند. ابی بن کعب از پیامبر (ص) نقل کرده است که فرمود: «هر کس سوره بقره را بخواند، درود و رحمت خدا شامل حالش خواهد شد و مانند «مرزبانی» که یک سال تمام با بیم و هراس به پاسداری از مرزهای قلمرو اسلام مشغول بوده است، پاداش داده خواهد شد، آن گاه حضرت به من فرمود: ای «أبی» مسلمانان را به تعلّم سوره بقره توصیه کن، همانا فرا گرفتن آن موجب برکت و ترکش موجب پشیمانی است و بطله قادر به فراگیری آن نیست، عرض کردم ای رسول خدا! «بطله» چه کسانی هستند؟ فرمود: «ساحران».

و از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «هر کس سوره بقره و آل عمران را بخواند، روز قیامت در حالی وارد محشر خواهد شد که آن دو سوره همچون دو پاره ابر بالای سرش سایه افکنده‌اند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱] ... ص: ۱۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الم (۱)

ترجمه ... ص: ۱۴

به نام خداوند بخشایشگر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵

تفسیر: ... ص: ۱۵

درباره حروف مقطعه که برخی از سور قرآن با آن آغاز می شود میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد از پیشوایان معصوم ما نقل شده است که فرموده‌اند، این حروف از متشابهاتی است که خداوند علم آن را به خود اختصاص داده است و جز او کسی تأویل آنها را نمی داند. و از شعبی نقل شده است که گفت: در هر کتابی خدا را رمزی است و رمز خدا در قرآن حروف تهجی در اول سوره‌هاست، و اکثر مفسران احتمالاتی را در این زمینه بیان داشته‌اند:

۱- این حروف اسامی سوره‌ها بوده و هر سوره به حروفی که با آن آغاز شده است شناخته می‌شود.

۲- اینها سوگندهایی است که خداوند بدانها قسم یاد می‌کند زیرا این حروف از مبانی کتب الهی و معانی اسما و صفات او، و اساس کلام همه ملت‌ها محسوب می‌شود.

۳- حروف مقطعه از صفات خداوند گرفته شده [و اشاره به آنهاست] ابن عباس درباره «کهیصص» گفته است: کاف از کلمه «کافی» و هاء از «هادی» و یاء از «حکیم» و عین از «علیم» و صاد از «صادق» گرفته شده است. [و هر حرف نشانه یکی از این صفات است بنا بر این] «الم» یعنی «أنا الله أعلم» (یعنی من خداوند داناترم!).

۴- احتمال دیگری که وجود دارد این است که، هر حرفی از حروف مقطعه دلالت بر مدّت حیات یک ملت و مرگ دیگر ملت‌ها می‌کند، و نیز سایر احتمالاتی که درباره آنها بیان شده است. علاوه بر این، حروف مقطعه و سایر حروف تهجی، که نزد محققان اسمهایی برای مسماهایشان محسوب می‌شود همان حروف الفبا است که کلمات از آنها ترکیب یافته است، حروف هجا، مانند اسامی اعداد، ساکن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶

و حکمش توقیفی است، مثلاً گفته می‌شود: «الف، لام، میم»، چنان که گفته می‌شود واحد اثنان، ثلاثه، پس هر گاه بعد عاملی واقع شوند اعراب می‌پذیرند:

لذا گفته شده هذه الف، و کتبت لاما، و نظرت إلی میم و شاعری گفته است:

إذا اجتمعوا علی الف و یاء و واو هاج بینهم جدال «۱»

[سوره البقره (۲): آیه ۲] ... ص: ۱۶

اشاره

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲)

ترجمه ... ص: ۱۶

این کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است. (۲)

تفسیر: ... ص: ۱۶

اگر «الم» اسم سوره باشد، چند وجه در آن وجود دارد:

۱- این که «الم» مبتدای اول، و «ذَلِكَ» مبتدای ثانی و «کتاب» خبرش و جمله ذَلِكَ الْكِتَابُ خبر برای مبتدای اول باشد، پس معنی آیه این است که این کتاب تنها کتاب کاملی است که سزاوار است، کتاب نامیده شود. گویا سایر کتب در مقایسه با آن ناقص است چنان که می‌گویی، «هو الرجل» یعنی فلانی مرد است معنایش این است که در مقایسه با دیگر مردان، مردانگی او کامل است.

۲- ممکن است «کتاب» صفت باشد، که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود:

این کتاب، همان کتاب موعود است.

۳- احتمال می‌رود تقدیرش «هذه الم» باشد که این خود یک جمله و

۱- هر گاه «الف» و «یا» و «واو» در یک کلمه جمع شده باشند بینشان نزاع رخ می‌دهد. شاید مقصود شاعر اشاره به قانون «ابدال» باشد و آن چنان است که هر گاه بعد از «الف»، «واو» و «یا» واقع شود با سه شرط «واو» و «یا» تبدیل به همزه می‌شود و آن شروط عبارتند از:

۱- «واو» و «یا» هر یک در آخر کلمه واقع شوند.

۲- بعد از «الف» واقع شوند.

۳- بعد از «الف زاید» واقع شوند مانند «کساء» و «رداء» که در اصل «کساو» و «ردای» بوده‌اند. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷

ذلك الكتاب جمله دیگری است. اما اگر «الم» به منزله صوت واقع شده باشد، «ذلك» مبتدا و «الكتاب» خبرش می‌باشد، یعنی این کتاب منزل همان کتاب کامل است، یا «الكتاب» صفت و ما بعد خبرش می‌باشد، یا مبتدای محذوفی مقدر است و تقدیرش چنین می‌باشد «هو- یعنی تألیف یافته از این حروف- ذلك الكتاب».

«ریب» مصدر «را به یریبه» است، هنگامی که در شخصی شک و تردید پدید آید و حقیقت «ریبه» دلهره و اضطراب نفس می‌باشد، و در حدیثی آمده است: «از آنچه تو را به شک می‌اندازد دوری کن و به آنچه تو را از شک باز می‌دارد روی آور». و معنای «لا ریب» این است که این کتاب به قدری دلالتش واضح است که مجالی برای تردید در آن وجود ندارد. طبق قرائت مشهور وقف آیه، در «فیه» انجام می‌شود، ولی برخی از قراء در «لا- ریب» وقف کرده‌اند، و اینان ناگزیرند خبری برای آن در نظر بگیرند، نظیر آیه: قَالُوا لَا ضَيْرٌ (شعرا / ۵۰) بنا بر این تقدیر آیه چنین می‌شود: لا ریب فیه، فیه هدی.

«هدی» مصدر است بر وزن فعل مثل «سری» (۱)، و آن هدایتی است که موصل الی المطلوب است. و در این آیه مصدر یعنی «هدی» به معنای وصف [اسم فاعل] یعنی «هاد» آمده است.

«متقی»، در اصطلاح شرع به کسی گفته می‌شود که نفس خویش را از انجام هر عملی که به موجب آن مستحق عقاب می‌شود باز دارد، اعم از فعل حرام یا ترک واجب. و قرآن کسانی را که در شرف ملتبس شدن به لباس تقوا می‌باشند «متقین» نامیده است، نظیر فرمایش پیامبر اکرم (ص) که فرمود:

من قتل قتیلًا فله سلبه

یعنی هر کس فردی از دشمن را که در آستانه مرگ قرار گرفته است بکشد، زره و جوشن و شمشیر و دیگر اشیای او از آن اوست. و خدای تعالی [از قول حضرت نوح درباره قومش] در قرآن می‌فرماید: وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَفَّارًا: آنان فرزندی

۱- به معنای سیر در شب است «ابن السّری» یعنی کسی که در شب سفر می‌کند (المنجد، ص ۳۳۲). - م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸

نمی‌زایند مگر این که [آن فرزندان] راه فسق و کفر را در پیش خواهند گرفت [و معنای آیه این نیست که نمی‌زایید مگر فاجر و کافر، زیرا فرزندان آنان فاجر و کافر متولد نمی‌شوند، بلکه معنایش این است که در شرف کافر شدن و فاجر شدن هستند]. پس گویا خدا فرموده هدی للصابغین الی التقی: قرآن، کتاب هدایت برای کسانی است که در طریق تقوا گام بر می‌دارند، و فرموده است: هدی للصابغین یعنی هدایت کننده گمراهان است، زیرا آنان دو دسته‌اند، گروهی که بر گمراهی خویش باقی می‌مانند و گروهی دیگر که در مسیر هدایت قرار گرفته‌اند و سرانجام هدایت می‌شوند، بنا بر این قرآن هدایت کننده همه گمراهان نیست. و نیز سوره بقره که اول سوره از «زهرابین» (۱) و «سنام القرآن» (۲) و «اول المثنائی» (۳) [یعنی اولین سوره از سوره‌هایی که مثنائی

نامیده شده‌اند] است، با ذکر نام بندگان برگزیده خدا، یعنی «متقین» آغاز شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۳] ... ص: ۱۸

اشاره

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

۱- منظور از «زهرآوین» که به معنی «دو درخشنده» است، سوره بقره و آل عمران می‌باشد (فرهنگ نفیسی، ج ۳، ص ۱۷۹۴). م.
 ۲- رکن و معظم هر چیز را «سنام» گویند (فرهنگ نفیسی، ج ۳، ص ۱۹۴۰) و به همین اعتبار سوره فاتحه را «سنام القرآن» نامیده‌اند.
 ۳- به آنچه از قرآن مکرر است و به سوره‌های فاتحه‌الکتاب، بقره، براءه و به سوره‌هایی که کمتر از سوره‌های طوال و مئین و بیشتر از سوره‌های مفصّل باشد و نیز به سوره‌های حجّ، قصص، نمل، عنکبوت، مریم، نور، انفال، روم، یس، فرقان، حجر، رعد، سبأ، ملائکه، ابراهیم، ص، محمّد (ص)، لقمان، غرف، زخرف، ق، مؤمن، سجده، احقاف، جائیه، دخان و سوره احزاب. «مثنائی» گفته می‌شود.

«المثنائی» به معنای همه قرآن است، چنان که در این آیه شریفه است: وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِيّ كَمَا مَقْصُودٌ مِنْ الْمَثَانِيّ «سبعاً من المثنائی» سوره حمد و مقصود از «المثنائی» تمام قرآن است. و در حدیثی از اهل البیت (ع) نقل شده است:
 نحن المثنائی التي اعطاه الله نبينا.

«مثنائی» به معنای زانو و آرنج ستور نیز آمده است (به نقل از فرهنگ نفیسی، ج ۵، ص ۳۱۲۳). م.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹

ترجمه ... ص: ۱۹

(پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب (آنچه از حس پوشیده و پنهان است) ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. (۳)

تفسیر: ... ص: ۱۹

«الَّذِينَ» یا مجرور است، بنا بر این که «صفت» برای «متقین» باشد، یا منصوب است بنا بر این که «مدح» برای آنان بوده و تقدیرش «اعنی الذین یؤمنون» باشد، و یا مرفوع است و تقدیرش، «هم الذین یؤمنون» می‌باشد و یا این که «الَّذِينَ» از ما قبلش جدا و مرفوع است به عنوان مبتدا، و «أُولَئِكَ عَلٰی هُدًی» خبرش می‌باشد.

«ایمان» بر وزن «إفعال» مشتق از «امن» است، گفته می‌شود امت شیئا و امت گیری و گفته می‌شود «آمنه» هر گاه او را تصدیق کند. حقیقت «ایمان» در لغت، ایمن بودن از تکذیب و مخالفت است. «آمن» به وسیله «با» متعدی شده است و گفته شده: «آمن به» چون «آمن» متضمن معنای «اقر» و «اعترف» است. و می‌توان گفت: «آمن» از باب «فعلته فافعل» و به معنای «صار ذا امن فی نفسه باظهار التصدیق» باشد، یعنی مؤمن با اظهار ایمان خویش از نوعی آرامش و سکون نفس برخوردار می‌گردد و حقیقت ایمان در [اصطلاح] شرع، عبارت است از شناخت و آگاهی نسبت به خدا و صفات او و فرستادگانش، و شناخت تمام فرامین و قوانینی که آنان با خود

آورده‌اند، و هر کس چیزی را شناخت تصدیق کننده آن است. در این آیه خداوند «بالغیب» را متعلق به «یؤمنون» قرار داده تا معلوم شود که ایمان یعنی تصدیق کردن خدای تعالی و اعتقاد به آنچه که علمش بر بندگان پوشیده است، و نیز آنچه که پیامبر (ص) از آن خبر داده است مانند اخبار مربوط به قیامت و بهشت و دوزخ و دیگر امور غیبی.

و می‌توان گفت «بالغیب» در موضع حال است، نه این که متعلق به «یؤمنون» و صله موصول باشد. در این صورت معنای آیه این می‌شود: متقین کسانی هستند که به غیب ایمان دارند، در حالی که ایمانشان، از نظر مردم پنهان ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰ است و آنان در حقیقت متلبس به لباس خفا و پنهان کاری هستند. و از ابراز ایمان و اعتقاد خویش به شکل ریا و خودنمایی ابا دارند. مثل آیه شریفه یُخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ «متقین همانهایی هستند که از خدای خود در پنهان (و آشکار) می‌ترسند» (انبیاء / ۴۹)، که در این آیه نیز «غیب» به معنای خفا و پنهان است. پس بر اساس این که «بالغیب» در موضع حال باشد، «غیب» به معنای «غایب» خواهد بود. مثل این که گفته شود غاب الشیء غیبا که مصدر در موضع حال قرار گرفته و به معنای «غایب» است. سپس خدای سبحان، «صلوة» را که در رأس عبادتهای بدنی است بر «ایمان» عطف گرفته و فرموده است: وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ یعنی «متقین نماز را مواظبت می‌کنند و مهیای انجام آن می‌باشند، چنان که عرب می‌گوید «قام بالامر» ای «یودیه» یعنی آن را به جا می‌آورد. و قرآن از «أداء» تعبیر به «إقامة» کرده است. و می‌توان یقیمون الصلاة را به معنای يعدلون ارکانها گرفت. یعنی آنان، ارکان نماز را درست به جا می‌آورند، همان گونه که عرب می‌گوید: اقام العود یعنی چوب را راست کرد. وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ترجمه: و از آنچه روزی آنان کردیم انفاق می‌کنند.

در این آیه خدای متعال، «انفاق» را که از عبادتهای مالی محسوب می‌شود عطف بر عبادت بدنی گرفته و فرموده است: و مما رزقناهم ... و «رزق» را به خود نسبت داده است، تا اعلان کند، آنچه را «متقین» انفاق می‌کنند، مال کاملاً حلالی است که شایسته است از آن به عنوان «روزی خدا» یاد کرد. «من» در مما رزقناهم برای تبعیض است و گویی خدا می‌فرماید: و متقین بخشی از مال حلال را به صدقه دادن اختصاص می‌دهند. و می‌توان گفت منظور از مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ زکات واجب و دیگر صدقات و انفاقاتی است که در راههای خیر مصرف می‌شود، زیرا اولاً به دنبال لفظ «صلوة» آمده و ثانیاً به طور مطلق ذکر شده است. و از حضرت صادق (ع) نقل شده، که فرمود، مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ معنایش

و مما علمناهم ینفون

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱

است یعنی بخشی از علومی را که به آنان آموخته‌ایم، منتشر می‌کنند.

[سوره البقره (۲): آیه ۴] ... ص: ۲۱

اشاره

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

ترجمه ... ص: ۲۱

آنها به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو (بر پیامبران پیشین نازل گردیده) ایمان می‌آورند و به رستاخیز یقین دارند. (۴)

تفسیر: ... ص: ۲۱

احتمال می‌رود که مقصود از الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ مومنان از اهل کتاب مانند عبد الله بن سلام و دیگران باشند. بنا بر این «معطوف» [کسانی] غیر از «معطوف علیه» خواهند بود. و ممکن است مقصود آیه، توصیف همان افرادی باشد که در آیات پیشین، از آنان سخن به میان آمد [«متقین»]. و اگر منظور این باشد معنای آیه این است که «متقیان» علاوه بر برخورداری از اوصاف ذکر شده در آیات پیشین به محتوی این آیه نیز ایمان دارند. «هُمْ يُوقِنُونَ» کنایه‌ای به اهل کتاب است که آنها رستاخیز را بر خلاف حقیقتش باور دارند و سخنان از روی اعتقاد نیست.

«آخرة» مؤنث «آخر» و صفت برای «دار» می‌باشد به دلیل آیه شریفه:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ «ما این دار (بهشت ابدی) آخرت را برای کسانی که در زمین اراده علو و فساد و سرکشی ندارند، مخصوص می‌گردانیم» (قصص / ۸۳). که «آخرة» صفت غالبی است [یعنی از صفاتی است که غالباً بدون موصوف بکار می‌رود و بر آن دلالت می‌کند]، لفظ «دنیا» نیز مانند «آخرة» است.

«إيقان» و «یقین» علمی است که بعد از استدلال، از طریق برهان حاصل

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲

می‌شود بدین سبب بر خدای تعالی «موقن» اطلاق نمی‌شود، زیرا تمام اشیاء در آشکار بودن نزد وی یکسان است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵] ... ص: ۲۲

اشاره

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

ترجمه ... ص: ۲۲

آنان را خداوند هدایت کرده، و آنها رستگارانند. (۵)

تفسیر: ... ص: ۲۲

اگر الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ مبتدا باشد، جمله أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ خبر آن و در موضع رفع خواهد بود و در غیر این صورت محلی از اعراب ندارد [زیرا جمله مستأنفه می‌شود].
«أُولَئِكَ» که اسم اشاره است اشعار به این دارد که «متقین» به خاطر ویژگیهایی که در آیات پیشین برای آنان برشمرده شد، شایسته هدایت الهی هستند.

معنای استعلاء در «عَلَىٰ هُدًى» مثلی است برای برخورداری «متقین» از هدایت الهی و ثابت بودن بر آن و حال آنان به حال کسی تشبیه شده که بر مرکبی سوار گشته و بر آن تسلط یافته است.

و معنای «مِن رَّبِّهِمْ» این است که لطف و احسان و توفیق انجام کارهای نیک از ناحیه پروردگار به آنان عطا شده است.

«هدی» به صورت نکره ذکر شده است تا بر نوعی از هدایت که نمی‌توان به کنه آن دست یافت دلالت کند گویی سؤال شده علی ای هدی یعنی آنان (متقیان) بر چه هدایتی هستند؟

تکرار «اولئک» برای توجه دادن به این است که متقین به واسطه داشتن هر یک از این دو نشانه، یعنی «هدایت» و «رستگاری» ممتاز

از دیگران هستند.

«هم» را بصریون ضمیر «فصل» و کوفیون ضمیر «عماد» نامیده‌اند (۱). و فایده ضمیر فصل یا عماد این است که دلالت می‌کند بر این که اسم بعد از آن خبر است، نه صفت یا تأکید. و فایده دیگرش این است که خبر را فقط برای مخبر عنه ثابت

۱- ضمیر فصل یا عماد همان ضمیر مرفوع منفصل است که بین مبتدا و خبر واقع می‌شود. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳

می‌کند نه برای غیر آن. و می‌توان گفت: «هم» مبتدا و «المفلحون» خبر آن و «هم المفلحون» روی هم رفته، خبر برای «اولئک» باشد. «مفلح» (یعنی رستگاری) کسی است که به مطلوب خویش دست یافته و گویا راههای دستیابی به پیروزی و موفقیت به رویش باز شده است. و «مفلح» با «جیم» مانند «مفلح» است.

علی هُدی مِنْ رَبِّهِمْ به «غنه» و «غیر غنه» هر دو نحو ادغام شده است، و «غنه» صدای پنهانی است که از بینی خارج می‌شود، و در تمامی قرآن تنوین و نون ساکن در رابطه با حروف، از سه حکم پیروی می‌کند:

۱- اظهار، در حروف حلق (هاء، همزه، حاء، عین و غین) [مانند: «من خطف» و «عذاب الیم»] ۲- ادغام، در حرف «میم» مانند هُدی مِنْ رَبِّهِمْ، و علی أُمِّ مَمَّنْ مَعَكَ [در این دو مورد، تنوین و نون ساکن در «میم» ادغام شده است] و در این جا جز ادغام جایز نیست چون نون و «میم» در «غنه» با هم مشترکند.

۳- اخفاء، در سایر حروف مانند «من دایه» و «من فیها» و این نحوه از قرائت نزد جمیع قراء، جز ابو عمرو، و حمزه و کسایی، معمول بوده است، لیکن این سه تن اتفاق نظر داشته‌اند در این که، تنوین و نون ساکن در «لام» و «راء» نیز ادغام می‌شود، مثل هدی للمتقین، و من ربهم و ادغام در «یاء» مورد اتفاق حمزه و کسایی هر دو بوده است مانند من یقول، و ادغام در «واو» را فقط «حمزه» قابل شده است مانند ظلمات و رعد و برق. بنا بر این، «لام و راء و واو و یاء» نزد قراء سبغ به منزله «میم» است، و جملگی «حروف یرملون» نامیده می‌شود، و «نون» نیز از این رو که در نون ساکن ادغام می‌شود. جزو این حروف محسوب می‌شود، مانند «منی» و «منا».

[سوره البقره (۲): آیه ۶] ... ص: ۲۳

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴

ترجمه ... ص: ۲۴

کسانی که کافر شدند برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنها را (از عذاب خداوند) بترسانی یا نترسانی، ایمان نخواهند آورد. (۶)

تفسیر: ... ص: ۲۴

چون خدای سبحان، نخست از «تقوا پیشگان» سخن به میان آورد، در پی آن از «شقاوت پیشگان» نیز یاد کرده است، و آنان کفاری بودند که لطف و توفیق الهی سودی بحال آنان نداشت و بود و نبود قرآن و هشدار پیامبر و عدم آن بر ایشان یکسان بود.

«سواء» اسم و به معنای «استواء» است و در این جا کفار به وسیله آن توصیف شده‌اند، چنان که هر موصوفی با مصدر توصیف می‌شود، «سواء» خبر برای «ان» و جمله انذرتهم ام لم تنذرهم در محل رفع است، زیرا فاعل «سواء» به معنای استوا می‌باشد. گویی گفته شده: مستو علیهم انذارک و عدمه، چنان که گفته می‌شود: ان زیدا مختصم اخوه و ابن عمه [در این جمله «مختصم» اسم فاعل است و فاعل می‌خواهند و «اخوه» فاعل آن است] یا این که اَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ در موضع مبتدا و «سواء» خبر مقدم است. به این معنی که تقدیر آیه سواء علیهم انذارک و عدمه بوده است و جمله روی هم رفته خبر برای «ان» باشد. و علامه جار الله زمخشری که خدا به او جزای خیر دهد، نیز، چنین گفته است. و مطالبی که ما در مجمع البیان راجع به اعراب این آیه بیان کرده‌ایم از قول ابو علی فارسی رحمت الله علیه است.

«انذار» ترسانیدن از عذاب خداست. و جمله لا يؤمنون یا تاکید برای جمله پیش از خود و یا خبر برای «ان» است و جمله قبل از «لا يؤمنون» جمله معترضه است. گفته شده است که، این آیه و آیات پس از آن درباره ابو جهل و افرادی مانند او نازل شده است، بنا بر این «ال» در «الَّذِينَ كَفَرُوا» برای عهد می‌باشد و برخی گفته‌اند این آیات بطور کلی راجع به همه کسانی است که بر کفر خود اصرار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵

می‌ورزند، و «ال» تعریف برای جنس می‌باشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۷] ... ص: ۲۵

اشاره

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۷)

ترجمه ... ص: ۲۵

خدا بر دلها و گوشهای آنان مهر نهاده و بر چشمهای آنها پرده افکنده شده، و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست. (۷)

تفسیر: ... ص: ۲۵

«ختم» و «کتب» نظیر یکدیگرند «۱» و «غشاوة» بر وزن «فعالة» مشتق از «غشاه» به معنای «غطاه» است یعنی «ان را پوشاند» و این وزن در موردی به کار می‌رود که چیزی را در بر گیرد مانند «عمامة»، و مهر زدن بر دلها و گوشها و پرده افکندن بر چشمها از باب مجاز گفته می‌شود و مجاز بر دو نوع است: استعاره و تمثیل.

احتمال می‌رود که در این جا مقصود هر دو نوع آن باشد و اما استعاره از آن جهت که گویا دلها و گوشها به گونه‌ای است که حق در آن نفوذ نمی‌کند چه آنان از حق روی گردانده و از پذیرش آن سرباز زده‌اند و گوشهای آنان نیز از شنیدن حق ناتوان است گویی بر گوشها و دلها و گوشها و گوشها و گوشها زده شده است، و گویا بر چشمانشان پرده‌ای افکنده شده و میان دیدگان نشان و ادراک حق مانعی ایجاد شده است.

اما تمثیل از این جهت که چون کفار از چشم و گوش و دل خویش که برای رسیدن به اهداف دینی آفریده شده بهره نگیرند، این اعضا به اشیا تشبیه شده که در اثر ممهور شدن و پوشیده بودن استفاده از آنها ممکن نیست.

و نسبت دادن «ختم» به خداوند در آیه برای توجه دادن به این است که این صفت [ممه‌ور بودن دلها و گوشها] مانند صفت ذاتی است نه عرضی. چنان که گفته می‌شود: فلان مجبول علی کذا و «مفطور علیه» یعنی فلان کس ذاتا و فطرتا

۱- «ختم» یعنی مهر نهادن، به پایان رساندن کاری و «کنم» به معنای پوشیدن و پنهان کردن است. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶

چنین آفریده شده است و مقصود این است که او بیش از حد بر آن کار پافشاری می‌کند. و وجه دیگری که می‌توان برای این نسبت ذکر کرد این است که چون خدای سبحان می‌دانست این دسته از کفار به هیچ وجه با میل و اراده خویش به او ایمان نمی‌آورند و راهی جز اجبار و اکراه برای آنان باقی نمانده بود و از آنجا که اجبار آنان به پذیرش ایمان موجب نقض غرض در تکلیف است [و خدای متعال منزّه از آن است] از این رو خداوند تعبیر به «ختم» فرموده تا اعلان کند که عناد و لجاجت آنها به نهایت درجه رسیده است و اصرار زیادی دارند که در ضلالت و گمراهی باقی بمانند.

«سمع»، چون مصدر است و اصولاً مصدر جمع بسته نمی‌شود، از این رو، به صورت مفرد ذکر شده است، مانند «بطن» در کلام عرب در این جمله: کلوا فی بعض بطنکم تعفوا، یعنی شکم را از غذا پر نکنید تا سالم بمانید. این گونه کلمات را در مواردی مفرد می‌آورند که ایمن از اشتباه و توهم باشند و چنان چه احتمال وقوع اشتباه باشد، از ذکر آن به صورت مفرد خودداری می‌کنند و در صورتی که جمع اراده شود، نباید گفته شود: «ثوبهم» و «غلامهم» [چون با معنای مفرد این کلمات اشتباه می‌شود]. «بصر» عبارت است از روشنایی چشم، و آن نیرویی است که بیننده با آن می‌بیند.

چنان که «بصیره» روشنایی دل است و به کمک آن حقایق بر انسان آشکار می‌شود و در آنها تدبّر می‌کند.

«عذاب» در لفظ و معنی مانند «نکال» است، زیرا گفته می‌شود: اعذب عن الشیء یعنی از فلان چیز خودداری کرد همان گونه که گفته می‌شود: نکل عنه یعنی از آن خودداری کرد. سپس در معنا توسعه یافته، و هر دردی زیادی «عذاب» نامیده شده است اگر چه آن عذاب، نکال و عقابی که فرد مجرم را از انجام جرم باز

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷

می‌دارد نباشد.

«عظیم» نقیض «حقیر» است چنان که «کبیر» نقیض «ضعیر» می‌باشد، بنا بر این «عظیم» برتر از «کبیر» است، چنان که حقیر پست‌تر از «ضعیر» است.

«عظیم» و «کبیر» هم در مورد «اجساد» استعمال می‌شوند و هم در مورد حوادث و رویدادها، مثلاً گفته می‌شود: رجل عظیم و کبیر جتته او خطرته یعنی مردی که جتته‌اش عظیم و بزرگ است، یا خطرش بسیار است.

[سوره البقره (۲): آیه ۸] ... ص: ۲۷

اشاره

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۸)

ترجمه ... ص: ۲۷

در میان مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم در حالی که ایمان ندارند. (۸)

تفسیر: ... ص: ۲۷

خدای سبحان [در آیات قبل]، نخست از کسانی که در نهبان و آشکار به او ایمان آورده‌اند [یعنی مؤمنان] و سپس از کسانی که با قلب و زبان کافر شده‌اند، یاد کرده است، و در این آیه، به معرفی منافقان که خلاف آنچه را در باطن معتقدند اظهار می‌دارند، پرداخته است و این گروه یعنی منافقان در پیشگاه خدا پلیدتر و مبغوضتر از کفارند. خدای سبحان وصف حال کفار را ضمن دو آیه و وصف منافقان را ضمن سیزده آیه، بیان فرموده است، و حکایت منافقان معطوف به حکایت کفار شده است هم چنان که جمله بر جمله دیگر عطف می‌شود.

«ناس» در اصل «اناس» بوده و همزه‌اش برای تخفیف حذف شده است و در صورتی که با «ال» تعریف ذکر شود لازم است، همزه حذف گردد از این رو «الاناس» گفته نمی‌شود، و مؤید این که «ناس» در اصل «اناس» بوده لفظ «انسان» و «انس» است که دارای همزه [و مرادف «ناس»] می‌باشند و سبب این که منافقان در آیه مورد بحث «ناس» نامیده شده‌اند این است که آنان در اجتماع ظاهر شده و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸

دیده می‌شوند، همان گونه که «جن» به خاطر پنهان بودنش «جن» نامیده شده است.

«من» در «من یقول» من موصوفه است گویا آیه می‌فرماید: و من الناس ناس یقولون کذا مانند آیه: مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ (احزاب / ۲۳)، این در صورتی است که لام برای جنس باشد ولی اگر الف و لام عهد باشد «من» موصوله خواهد بود، مانند آیه: وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ یعنی و بعضی - از منافقان - آنها هستند که همیشه پیامبر را می‌آزارند» (توبه / ۶۱) [که در این آیه «الذین» موصول و به جای «من» آمده است].

تکرار «با» در «بالله» و «بالیوم» مشعر به این معناست که منافقان، ادعا کرده بودند بر اساس واقع و حقیقت به خداوند و روز رستاخیز هر دو ایمان آورده‌اند. و در جمله و ما هم بمؤمنین تأکید و مبالغه بیشتری است از این که گفته شود ما آمنوا زیرا در و ما هم بمؤمنین خداوند منافقان را از ردیف مؤمنان خارج کرده است و این خود متضمن نفی ادعای آنان بر ایمان حقیقی است.

[سوره البقره (۲): آیه ۹] ... ص: ۲۸

اشاره

يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۹)

ترجمه ... ص: ۲۸

می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند (ولی) جز خودشان را فریب نمی‌دهند (اما) نمی‌فهمند. (۹)

تفسیر: ... ص: ۲۸

معنی آیه این است که منافقان با تظاهر به ایمان همچون مکاران، به خدعه و نیرنگ متوسل شده بودند، با این که کافر بودند و به خدا ایمان نداشتند، خدا هم به سان مکاران با آنان رفتار کرد، زیرا آنان را ملزم به انجام تکالیف مسلمانان فرمود.

و [نه تنها اجر و پاداشی نصیبشان نشد، بلکه] آنان در پیشگاه خداوند متعال از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹

جمله افرادی بودند که جایگاهشان قعر دوزخ است. و مؤمنان نیز برای امتثال امر خداوند در ظاهر به عنوان مسلمان با آنان رفتار می کردند.

حقیقت «خدع» این است که فردی رفیقش را به گونه‌ای دچار توهم سازد که او خلاف چیز ناخوشایندی را که برایش در نظر گرفته است، تصور می کند. و می توان گفت منظور از يُخَادِعُونَ اللَّهَ، یخادعون الرسول باشد، زیرا اطاعت از رسول، اطاعت خدا و نافرمانی او، نافرمانی خداست. چنان که گفته می شود، سلطان چنین گفت. در صورتی که ممکن است گوینده وزیر یا یکی از خاصان او باشد که سخنش به منزله سخن سلطان است.

وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ یعنی منافقان تنها خودشان را فریب می دهند، زیرا زیان خدعه آنان به خودشان بر می گردد نه به دیگران و کسی که به جای «یخادعون»، «یخادعون» بر وزن «یفاعلون» قرائت کرده برای مبالغه است.

«نفس» عبارت است از ذات و حقیقت شیء از این رو به قلب «نفس» گفته شده، زیرا به وسیله قلب «نفس» آدمی حقیقت پیدا می کند چنان که حکما گفته اند، المرء باصغریه ای بقلبه و لسانه یعنی وجود انسان به قلب و زبانش محقق می شود. و نیز به «روح»، «نفس» گفته شده، چنان که بر «خون» که قوام نفس به آن است اطلاق شده و همچنین به «آب» که بقای «نفس» به آن بستگی دارد «نفس» گفته شده است.

و گفته می شود، نفس الرجل ای عین یعنی آن مرد زخم چشم خورده است و حقیقت کلام این است که «نفس» او آسیب دیده است. چنان که گفته می شود، صدر الرجل و فئد یعنی سینه مرد و یا دلش به درد آمده است. و کسانی که گفته اند، فلان یؤامر نفسه، یعنی فلانی با خود مشورت می کند، و این سخن را در وقتی می گویند که وی در موضوعی مردد شود و با دو رای مواجه باشد و نداند به کدام

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰

یک از آن دو باید تکیه کند، گویا منظورشان از این سخن انگیزه نفس باشد یعنی فلانی به فکر پیدا کردن انگیزه‌ای برای انتخاب یکی از آن دو رأی است.

منظور از «نفس» در این آیه خود منافقان هستند، و می توان گفت مقصود از آن، دلها، و انگیزه‌ها و آرا و عقایدشان می باشد. «شعور» یعنی آگاهی انسان نسبت به چیزی از طریق حس. و مقصود از مشاعر انسان، حواس انسان است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰] ... ص: ۳۰

اشاره

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۱۰)

ترجمه ... ص: ۳۰

در دل‌های آنها یک نوع بیماری است، خداوند بر بیماری آنها می افزاید و عذاب دردناکی به خاطر دروغهایی که می گویند در انتظار آنهاست. (۱۰)

تفسیر: ... ص: ۳۰

در آیه فوق از برخی حالات و عوارض قلبی از قبیل، بد باوری، کینه، حسد و دیگر اموری که همچون مرض سبب فساد و آفت دل می‌شوند، مجازاً تعبیر به «مرض» شده است، چنان که از حالات مقابل آنها نیز مجازاً تعبیر به «صحت و سلامت» می‌شود. و مقصود از «بیماری» در این آیه، کفر ورزیدن نسبت به پروردگار و کینه و حسدی است که از پیامبر و مؤمنان، در دل منافقان و کفار وجود دارد.

فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا یعنی خدا بر بیماری آنها می‌افزاید، زیرا آنان نسبت به آنچه از وحی که بر پیامبر نازل می‌شد، کفر می‌ورزیدند و به همان نسبت بر کفر خویش می‌افزودند و گویا خدای سبحان، همان چیزی را بر «بیماری» آنها افزود که خود سبب ازدیاد آن شده بودند، و فعل «زاد» را به خود آنان که مسبب زیاد شدن ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱

مرضشان بودند نسبت داده است. چنان که در آیه فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ «۱» «یعنی» هر گاه سوره‌ای از جانب خدا نازل شود بر خبث ذاتی آنان خبثاتی افزود» (توبه/ ۱۲۵) و در این آیه نیز فعل به سوره نسبت داده شده است، زیرا نزول سوره سبب افزایش خبثات آنان می‌شد. و شاید مقصود آیه این باشد که، هر چه نصرت و غلبه پیامبر (ص) زیادت‌تر و قدرت و نفوذش در کشورهای دیگر و در بین مردم افزون‌تر می‌شد، کینه و حسادت آنان نسبت به پیامبر، بیشتر و خوف و ناتوانی و ضعف در دلشان زیادت‌تر می‌شد.

«أَلَيْمٌ» مشتق از «الم» است، مانند «وجیع» که مشتق از «وجع» است و توصیف کردن عذاب به «الیم» از قبیل این شعر شاعر است:
و خیل قد دلفت لها بخیل تحیه بینهم ضرب و جیع «۲»

این نوع توصیف را عرب می‌گوید: «جد جده» یعنی سعی و تلاش او خود تلاش است و «الم» در حقیقت برای «مولم» است، چنان که سعی و تلاش از آن شخص کوشاست.

بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ یعنی عذاب دردناکی که برای آنان در نظر گرفته شده، به سبب تکذیب کردن آیات خداست و این نشانه زشت بودن دروغ است. و به همین سبب هم دچار عذاب دردناک می‌شوند. برخی از قراء «یکذبون» را «یکذَّبون» قرائت کرده‌اند، و این قرائت یا از «کذب» نقیض «صدق» است یا از «کذب» است که به معنای مبالغه و یا کثرت در «کذب» است.

۱- این آیه و آیه پیش از آن که چنین آغاز می‌شود: إِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ... حال منافقان را بیان می‌کند که هر گاه سوره‌ای نازل می‌شد، برخی از آنان از روی انکار به دیگران می‌گفتند این سوره بر ایمان کدام یک از شما افزود؟ و در آیه بعد خداوند می‌فرماید: این سوره خبثاتی بر خبث ذاتی آنان افزود. - م.

۲- که در مصرع دوم شاعر از «تحیه» تعبیر به «ضرب و جیع» کرده است بر سبیل تمسخر، و «ضرب» را به وجیع بودن توصیف کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱] ... ص: ۳۲

اشاره

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱)

ترجمه ... ص: ۳۲

و هنگامی که به آنان گفته شود، در زمین فساد نکنید می‌گویند، ما فقط اصلاح کننده‌ایم. (۱۱)

تفسیر: ... ص: ۳۲

این آیه عطف بر «یکذبون» است و می‌تواند عطف بر یقول آما باشد، چون اگر گفته شود: و من الناس من اذا قيل لهم لا تفسدوا سخن درست خواهد بود.

«فساد» به معنی خارج شدن چیزی از حال اعتدال و سودمندی است. و نقیض «فساد»، «صلاح» است و فساد منافقان در گرایش آنها به کفار و فاش ساختن اسرار مسلمانان نزد آنها و تحریک کردن آنان بر علیه مسلمانان بود.

إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ معنایش این است که منافقان طبق ادعای خودشان تنها مصلحانند بی آن که اصلاح آنان به فساد آمیخته باشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲] ... ص: ۳۲

اشاره

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۲)

ترجمه ... ص: ۳۲

آگاه باشید، اینها همان مفسدانند ولی نمی‌فهمند. (۱۲)

تفسیر: ... ص: ۳۲

«الا» مرکب است از «همزه استفهام و حرف نفی [لا]» و برای توجه دادن به این است که تحقق مطلب پس از آن قطعی است، زیرا هر گاه همزه استفهام بر نفی داخل شود، مفید تحقیق است، مانند آیه أليس ذلك بقادر [مضمون آیه این است که قطعاً و تحقیقاً خدا قادر به زنده کردن انسان می‌باشد] خدای سبحان ادعای منافقان را که می‌گفتند ما از مصلحان هستیم به بلیغترین وجه، یعنی با تأکید جمله با دو کلمه «ألا» و «إن» و نیز با معرفه آوردن خبر (الْمُفْسِدُونَ) و واسطه شدن ضمیر فصل بین اسم و خبر و نیز با جمله لا يَشْعُرُونَ (آنان نمی‌فهمند) رد می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳] ... ص: ۳۳

اشاره

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳)

ترجمه ... ص: ۳۳

و هنگامی که به آنان گفته شود، همانند (سایر) مردم ایمان بیاورید، می‌گویند: آیا همچون سفیهان ایمان بیاوریم؟ بدانید اینها همان

سفیهانند ولی نمی‌دانند. (۱۳)

تفسیر: ... ص: ۳۳

«سفه» در لغت به معنای کم صبری و سبک مغزی است. و معنای آیه این است که هر گاه نصیحت شوند و راه رشد و صلاح به آنها نشان داده شود به این که گفته شود: رسول خدا را تصدیق کنید آن گونه که مردم آن حضرت را تصدیق کرده‌اند، [می‌گفتند آیا ما همچون این سفیهان ایمان بیاوریم؟!]. الف و لام در «الناس» یا برای عهد است، یعنی آن گونه که یاران رسول خدا ایمان آورده‌اند و شما آنان را می‌شناسید، ایمان بیاورید و شاید مقصود از «الناس» عبد الله بن سلام و همفکران او باشند. یعنی ایمان بیاورید هم چنان که یاران و برادران ایمان آوردند.

و یا الف و لام «الناس» برای «جنس» است، یعنی ایمان بیاورید آن گونه که انسانهای کامل ایمان آورده‌اند، یا منظور این است که خدا مؤمنان را مردم حقیقی می‌داند و دیگران را مانند بهائم می‌داند که حق را از باطل تمیز نمی‌دهند. استفهام در «أَنْ تَمُنَّ» استفهام انکاری است و الف و لام در «السفهاء» به «الناس» اشاره دارد، و تفاوت این آیه با آیه قبل این است که در این آیه از منافقان تعبیر به «لا- یعلمون» و در آیه پیش تعبیر به «لا- یشعرون» شده است، زیرا امر دین و واقف شدن بر این که مؤمنان بر حقند و منافقان بر باطل، احتیاج به تأمل و دقت نظر و برهان و استدلال دارد، ولی نفاق و دو رویی با تمام مفاسدش امری دنیوی است، مانند امری محسوس و دیدنی. و چون خدای متعال «سفاهت» را یکی از نشانه‌های منافقان ذکر کرده است از این رو ذکر «علم» [و تعبیر به «لا یعلمون»] مناسبتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴] ... ص: ۳۴

اشاره

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ (۱۴)

ترجمه ... ص: ۳۴

و هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات می‌کنند، می‌گویند ما ایمان آورده‌ایم، (ولی) هنگامی که با سران خود خلوت می‌کنند می‌گویند ما با شما ایم، ما (آنها) را مسخره می‌کنیم. (۱۴)

تفسیر: ... ص: ۳۴

این آیه در مقام بیان یکی دیگر از نشانه‌های منافقان در مورد برخورد با مؤمنان است، آیه می‌گوید: آنها هنگامی که با افراد با ایمان ملاقات می‌کردند و انمود می‌کردند که ما از شما ایم ولی هنگامی که از آنها جدا می‌شدند و به نزد سران کفر پیشه خویش، یا یهودیانی که به آنها توصیه می‌کردند خدا و رسالت پیامبر را تکذیب کنند، می‌رفتند. می‌گفتند: ما بر آیین شما باقی هستیم، و ضمیر و باطن آنها این گفتارشان را تصدیق و تأیید می‌کرد.

و خلوت بفلان و خلوت الیه یعنی با او تنها شدم. و انا معکم یعنی ما همراه شما و موافق با مرام و عقیده شما هستیم و این سخن آنها

که إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ تأكیدی برای گفتار قبلی آنها یعنی إِنَّا مَعَكُمْ می‌باشد. زیرا معنای انا معکم این است که ما بر آیین یهود ثابت مانده‌ایم و گفته آنان که إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ انکار اسلام است زیرا کسی که چیزی را به باد تمسخر و استهزا بگیرد و آن را ناچیز بشمارد، در حقیقت منکر آن است. و ممکن است إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ بدل از إِنَّا مَعَكُمْ یا جمله مستأنفه باشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵] ... ص: ۳۴

اشاره

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۵)

ترجمه ... ص: ۳۴

خداوند آنها را استهزا می‌کند، و آنها را در طغیانشان نگه می‌دارد تا سرگردان شوند. (۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵

تفسیر: ... ص: ۳۵

معنای این که خداوند آنها را مسخره می‌کند این است که آنان را حقیر و ناچیز شمرده و آنها را ملزم ساخته که در دنیا احکام مربوط به مسلمانان را اجرا کنند، با این که در قیامت عذاب دردناکی بر ایشان مهیا ساخته است، و کیفر استهزا به نام خودش [استهزاء] نامیده شده است، نظیر آیه شریفه وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا ... «و کیفر بدی مجازاتی همانند خود آن است» (شوری / ۴۰) [در این آیه نیز جزای «بدی»، «بدی» نامیده شده است] و این که آیه شریفه اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِدُونِ حَرْفِ عَطْفٍ و به صورت استیناف ذکر شده، اشاره به این نکته است که این خود خداست که برای گرفتن انتقام مؤمنان از منافقان، آنان را به باد تمسخر و استهزا می‌گیرد، تا دیگر نیازی نباشد مؤمنان، خود به نزاع و مشاجره با آنان برخیزند.

و جمله «وَيَمُدُّهُمْ» از قبیل مد الجیش و آمده است، یعنی لشکر را زیاد کرد، و معنای آیه شریفه این است که خدا منافقان را از الطاف خویش که به مؤمنان عطا می‌فرماید محروم کرده و به سبب کفرشان آنان را به خودشان واگذارده است و در نتیجه بر سیاهی و تیرگی دل آنان افزوده می‌شود، چنان که انبساط و روشنایی دل مؤمنان [در پرتو نور ایمانشان] زیاد می‌شود. و در آیه مورد بحث تاریکی دل منافقان و ازدیاد و فزونی آن به خدای سبحان نسبت داده شده است چون کفرشان سبب شده بود خدا این گونه با آنان معامله کند و از حسن بصری نقل شده است که گفت: فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ یعنی فِي ضَلَالَتِهِمْ يَتَمَادُونَ به این معنا که در آنها در گمراهی خویش باقی خواهند ماند.

«طغیان» عبارت است از، زیاده روی و تجاوز از حد در کفر و ستمگری. و اضافه شدن «طغیان» به «هم» دلالت بر این دارد که طغیان و باقی ماندن در ضلالت، چیزی بوده است که خودشان آن را کسب کرده‌اند.

«عمه» مانند «عمی» است که جز این که «عمه» در خصوص رأی و نظر به کار می‌رود و به معنای تردید و تحیر در کاری است، به طوری که شخص نمی‌داند به کجا [و به کدام مکتب] روی آورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶] ... ص: ۳۶

اشاره

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۶)

ترجمه ... ص: ۳۶

آنها کسانی هستند که هدایت را با گمراهی معاوضه کرده‌اند و (این) تجارت برای آنها سودی نداشته و هدایت نیافته‌اند. (۱۶)

تفسیر: ... ص: ۳۶

خریدن ضلالت به جای هدایت، معنایش بر سیل استعاره برگزیدن گمراهی و معاوضه کردن آن با هدایت است زیرا خریدن [معمولاً] با اعطای یک چیز و اخذ چیز دیگری انجام می‌گیرد.

و «ضلالة» عبارت است از، روگردان شدن از قصد، و در ضرب المثلی آمده است که ضل در یص نفقه یعنی بچه موش سوراخ لانه‌اش را گم کرد و این را مجازاً در مورد کسی که از دین حق روی گردان است به کار می‌برند.

«ربح» یعنی، آنچه زیادی بر سرمایه است. و «خسران» مجازاً به تجارت نسبت داده شده و معنای فما ربحت تجارتهم این است که آنچه در تجارت مطلوب است، محفوظ ماندن سرمایه و به دست آوردن سود است و آنها یعنی منافقان، هر دو را با هم از کف داده‌اند، زیرا هدایت که سرمایه معنوی آنان بوده، باقی نمانده و سودی هم نصیبشان نشده است، چرا که شخص گمراه نه تنها سود نمی‌برد بلکه زیانکار است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷] ... ص: ۳۶

اشاره

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (۱۷)

ترجمه ... ص: ۳۶

آنها (منافقان) همانند کسی هستند که آتشی افروخته (تا در بیابان تاریک راه خود را پیدا کند) ولی هنگامی که آتش اطراف خود را روشن ساخت خداوند (طوفانی می‌فرستد و) آن را خاموش می‌کند، و در تاریکی وحشتناکی که چشم کار نمی‌کند آنها را رها می‌سازد. (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷

تفسیر: ... ص: ۳۷

سپس خدای سبحان (بعد از بیان صفات و ویژگیهای منافقان) برای آشکار ساختن حال آنان [در تشبیه گویایی اضافه کرده] فرموده است: مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا یعنی حال آنان مانند حال کسانی است که آتشی [در شب ظلمانی] افروخته [تا در پرتو نور آن راه را از بیراهه بشناسند و به منزل مقصود برسند]، در این جا «الذی» در موضع «الذین» قرار گرفته است، مانند آیه شریفه وَ

خُضُّنْمُ كَالَّذِي خَاضُوا «و شما هم در شهوات دنیا بمانند آنها فرو رفتید» (توبه / ۶۹) و شاید مقصود جنس آتش افروزان بوده باشد و یا از الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا، جمع (یعنی المذین) اراده شده و به سبب طولانی بودن صله، نون حذف شده است و به لحاظ این که قَصْبُ منافقان به قَصْبُ بر افروزاننده آتش تشبیه شده، نه خود آنان، تشبیه جماعت به فرد لازم نمی آید.

«اسْتَوْقَدَ» به معنای طلب وقود است و «وقود» عبارت است از، افروخته شدن آتش و زبانه کشیدن آن.

«أَضَاءْتُ» در لغت به معنی شدت روشنایی است، و «اضاءت» در آیه متعدی است، و احتمال هم می رود لازم باشد، بنا بر این که «ما» در «ما حوله» مسند الیه باشد. تانیث کلمه «اضاءة» به اعتبار معناست، زیرا آنچه در اطراف مستوقد وجود دارد، اشیا و اماکن است. [و اینها در حکم مؤنث هستند]. ذهب الله بنورهم جواب «لما» است و می توان گفت: جواب آن به دلیل اطاله کلام و ایمن بودن از اشتباه محذوف است، گویا گفته شده: فلما اضاءت ما حوله خمدت فبقوا متحیرین متحسرین علی فوت الضوء که در این صورت جمله ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ جمله مستأنقه خواهد بود. و چون که وضع اینها (منافقان) تشبیه شده به وضع «مستوقد» گویا کسی به عنوان اعتراض سؤال کرده است: چه شده آنها را که حالشان شبیه ت

رجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸

حال «مستوقد» شده است؟ و در پاسخ گفته شده: ذهب الله بنورهم. و می توان گفت ذهب الله بنورهم بدل باشد از جمله كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا، بر سبیل بیان [اگر کسی سؤال کند چرا قرآن در این جا ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ گفته و اذهب الله بنورهم نگفته است؟] می گوئیم: «اذهبه» با «ذهب به» فرق دارد و آن این که «اذهبه» به معنای «ازاله» است، یعنی آن را از میان برد، یا او را روانه ساخت، و «ذهب به» یعنی او را همراهی کرد و او را با خود برد، همان گونه که خدای تعالی [آن جا که سرگذشت یوسف و برادرانش را نقل کرده] می فرماید: فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ چون که برادران یوسف او را با خود بردند ... (یوسف / ۱۵)، و معنای ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ این است که خدا نور ایمان را از آنها گرفت و از تابیدن آن بر قلبشان جلوگیری کرد، و چیزی که خدا از عطای آن خودداری کرد، کسی قادر نیست آن را به دیگران [عطا کرده و] برساند، پس معنای «ذهب به» بلیغتر از معنای «اذهبه» است.

«ترک» به معنای «طرح» و «خلی» است، عرب [در ضرب المثلی] می گوید:

ترکه ترک الطبی ظله «۱»، و اگر «ترک» به معنای «صیر» باشد مانند افعال قلوب با دو مفعول متعدی می شود، مانند «ترک» در قول عنتره:

فترکت جزر السباع ینشئه یقضمن حسن بنانه و المعصم «۲»

مقصود از «اضاءة»، سود جستن منافقان از کلمه طیبه لا اله الا الله بود که بر زبانشان جاری می شد و از نورات این کلمه کسب نور می کردند ولی در پس این نقاب [یعنی گفتن «لا اله الا الله»] تیرگی نفاق که بر قلب سیاه آنان سایه افکنده بود

۱- این ضرب المثل در مورد مردی به کار می رود که زندگی مرفه و آرام و سعادت‌مندانه خویش را تبدیل به زندگی سخت و همراه با مشقت و بیچارگی کرده است.

۲- «جزر» گوسفند یا شتری است که ذبح و نحر می شود، «ینشئه» یعنی آن را تناول کرده و می خورد، «یقضمن» از «قضم» مشتق شده و «قضم» عبارت است از خوردن چیز خشک، «معصم» عبارت است از، محل دستبند، معنای شعر این است: پس من او را رها کردم تا طعمه درندگان شود و آنها انگشتان زیبا و مچ دست او را بسان چیز خشکی بخورند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹

و آنها را به سوی تاریکی خشم خدا و کیفر دائمی او سوق می داد. و می توان گفت آگاه بودن خداوند از اسرار منافقان تشبیه شده است به گرفتن نور ایمان از آنان.

وجه دیگری که برای مقصود از آن بیان شده، این است که چون منافقان [در آیه قبل] به عنوان کسانی که گمراهی را با هدایت معاوضه می‌کنند، معرفی شده‌اند، در پی آن قرآن مثالی زده است تا هدایتی را که آنها فروختند تشبیه کند به آتشی که اطراف آتش افروز را روشن می‌کند و نیز تشبیه کند ضلالتی را که آنها خریدند به از میان بردن خداوند روشنی آن آتش را.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸] ... ص: ۳۹

اشاره

صُمُّ بِكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَزِجُوعُونَ (۱۸)

ترجمه ... ص: ۳۹

آنها (منافقان) کر، گنگ و کورند، بنا بر این از راه خطا باز نمی‌گردند! (۱۸)

تفسیر: ... ص: ۳۹

منافقان با وجود این که از حواس [پنجگانه] سالمی برخوردار بودند، لیکن گوش به سخن حق نمی‌دادند و از به زبان آوردن حق و توجه و تأمل در آن خودداری می‌کردند از این رو، در این آیه آنان به کسانی تشبیه شده‌اند که گویا هیچ یک از حواس پنجگانه را که در امر ادراک نقش اصلی را ایفا می‌کنند، ندارند چنان که شاعر عرب می‌گوید:

صم إذا سمعوا خيرا ذكرت به و ان ذكرت بسوء عندهم اذنوا «۱»

«لا يَزِجُوعُونَ» یا معنایش این است که پس از آن که هدایت را فروختند، به سوی آن باز نمی‌گردند، یا این است که پس از خریدن گمراهی از آن باز نمی‌گردند و یا معنایش این است که حیران و سرگردانند و نمی‌دانند چه کنند؟ آیا به پیش روند یا واپس روند، با این وصف آنان چگونه می‌توانند به نقطه‌ای که آغاز انحرافشان

۱- یعنی دشمنان و بدخواهانم، هنگامی که از من به نیکی یاد می‌شود، گویا کردند و چون از من به بدی نزد آنان یاد می‌شود، سراپا گوشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰

بوده است باز گردند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹] ... ص: ۴۰

اشاره

أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبُرُقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (۱۹)

ترجمه ... ص: ۴۰

یا همچون بارانی که در شب تاریک توأم با رعد و برق و صاعقه (بر سر رهگذرانی) بیارد، آنها از ترس مرگ انگشت در گوش خود می‌گذارند، تا صدای صاعقه را نشنوند، و خداوند به کافران احاطه دارد. (۱۹)

تفسیر: ... ص: ۴۰

«صیب» عبارت است از باران دانه درشتی که بر زمین فرو می‌بارد. به ابر نیز «صیب» گفته شده است. این آیه مثال دیگری است برای بیان حال منافقان تا این که حال آنان بار دیگر بر ملا شود. و معنای آیه چنین است: آنان همانند قومی هستند که بارانی با ویژگیهای ذکر شده در آیه آنان را فرا گرفته است و دچار وضعیتی شده‌اند که راه گریزی بر ایشان نیست.

برخی از مفسران اظهار داشته‌اند که در این آیه، دین اسلام به باران تشبیه شده است، زیرا اسلام دینی است که دلها را زنده می‌کند، هم چنان که باران زمین را.

شبهاتی که برای کفار پیش می‌آید به «ظلمات» و وعده و وعیدهایی که در اسلام وجود دارد به «رعد» و «برق» و رفتار و برخورد مسلمانان با کفار و فشارهای روحی ناشی از آن به «صواعق» تشبیه شده است. و گفته شده که در این آیه، قرآن به «مطر» و آیات مربوط به آزمایش الهی و دشواریهای زندگی به «ظلمات» و «رعد»، و روشن شدن راهها با راهنماییهای این کتاب به «برق» و عذاب در آینده نزدیک [در قیامت] و حکم جهاد در دنیا به «صواعق» تشبیه شده است.

و این که «ظلمات» و «رعد» و «برق» به صورت نکره آمده است برای بیان این است که مقصود نوع کلی هر یک از آنهاست. و گویا گفته شده است که باران شدید [معمولاً] همراه با تاریکی مطلق، رعد و برق شدید و خیره کننده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱

ضمیر «يَجْعَلُونَ» به اصحاب الصیّب، که مضاف در آن محذوف است و «صیّب» به جای آن قرار گرفته است باز می‌گردد.

و «يجعلون» جمله مستأنفه است و محلّی از اعراب ندارد. و «مِنَ الصَّوَاعِقِ» [جار و مجرور] متعلّق به «يجعلون» است، یعنی به خاطر [نشیدن صدای مهیب رعد و برق و] ترس از صاعقه‌ها انگشت خویش را در گوش می‌نهادند. و صعقته الصاعقه یعنی «صاعقه او را هلاک کرد، بنا بر این «صعق» یعنی مرد، و مردن یا در اثر صدای شدید و یا سوزندگی آن است.

عبارت حَذَرَ الْمَوْتِ مفعول له است، و معنای احاطه داشتن خداوند بر کافران این است که آنها از حیطة قدرت او خارج نیستند چنان که شیء «محاط» از دایره «محیط» خارج نمی‌باشد و جمله [وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ] معترض است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰] ... ص: ۴۱

اشاره

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطِفُ أَبْصَارَهُمْ كَلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)

ترجمه ... ص: ۴۱

روشنایی خیره کننده برق نزدیک است چشم آنان را برباید، هر لحظه‌ای که برق جستن می‌کند (صفحه بیابان را) برای آنها روشن می‌سازد (چند قدمی) در پرتو آن راه می‌روند و هنگامی که خاموش می‌شود، توقف می‌کنند، و اگر خدا بخواهد گوش و چشم

آنها را از بین می‌برد، خداوند بر هر چیز تواناست. (۲۰)

تفسیر: ... ص: ۴۱

«خطف» در لغت به معنای ربودن و به سرعت گرفتن است، و چون در آیه قبل، سخن از رعد و برق به میان آمده و این دو غالباً با ترس و وحشت همراه است، گویا، کسی سؤال می‌کند: حال کسانی که در معرض چنین رعد و برقی قرار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲

می‌گیرند چگونه است؟ و در پاسخ گفته می‌شود: يَكَادُ الْهَبْرُقُ يَخْطِفُ أَبْصَارَهُمْ: نور برق آن چنان خیره کننده است که نزدیک است، چشمهای آنان را برآید و این جمله نیز «مستأنفه» است، و محلی از اعراب ندارد.

عبارت كَلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ ... سَوِّمِينَ جمله «مستأنفه» و پاسخ کسی است که سؤال می‌کند: آنها هنگام برق زدن [و روشن شدن بیابان تاریک] و بلافاصله خاموش شدن آن چه می‌کنند؟ قرآن ضمن تشبیه وضع نامطلوب و دشوار منافقان و گرفتاری کسانی که [در دل صحرا] دچار باران شدیدی شده‌اند، در پاسخ می‌گوید آنها حیران و سرگردانند، نمی‌دانند چه بر سرشان خواهد آمد. و به کجا باید پناه برند، در انتظارند برقی جستن کند [با این که ترس دارند، برق چشمهای آنان را برآید] تا از این فرصت استفاده کنند و چند قدمی در پرتو آن راه روند، و هنگامی که سریعاً در تاریکی فرو می‌روند، حیران و سرگردان بر جای خود متوقف می‌شوند.

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ...» یعنی، اگر خدا می‌خواست غرّش «رعد» و نور خیره کننده «برق» را آن قدر زیاد می‌کرد که پرده گوش آنان پاره و چشمشان نابینا شود.

و «أضَاء» یا متعدی است و مفعولش حذف شده، و معنایش این است که هر گاه نور برق، راه را [پیش پایشان] روشن می‌کرد، آن را می‌پیمودند، و یا لازم و معنایش این است که هر گاه برق می‌درخشید، در پرتو نور آن راه را می‌پیمودند.

و «قَامُوا» یعنی از حرکت باز می‌ایستند و در جای خود می‌خکوب می‌شوند.

و عبارت وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ تقدیرش چنین بوده: و لو شاء الله ان يذهب بسمعهم و ابصارهم لذهب بهما یعنی اگر خدا می‌خواست که چشم و گوش آنها را از میان ببرد، این کار را می‌کرد. و این نوع حذف [یعنی حذف مفعول] در فعل «شاء» و «اراد» بسیار است، و مفعول بندرت ذکر می‌شود، مانند آیه شریفه لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَنْزِلَ لَهَا لَأَتَّخِذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا «اگر ما می‌خواستیم جهان را به بازی گرفته و کار بیهوده انجام دهیم می‌کردیم» (انبیاء/ ۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳

«شیء» به چیزی اطلاق می‌شود که بتوان از آن آگاهی یافت و از آن خبر داد،

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱] ... ص: ۴۳

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۲۱)

ترجمه ... ص: ۴۳

ای مردم، پروردگار خود را پرستش کنید، آن کس که شما و پیشینیان را آفرید، تا پرهیزکار شوید. (۲۱)

تفسیر: ... ص: ۴۳

پس از آن که خدای سبحان، حال سه گروه از مؤمنان، کافران و منافقان مکلف را شرح داد [که مؤمنان مشمول هدایت الهی هستند و قرآن راهنمای آنهاست، و بر دل‌های کافران مهر غفلت و نادانی نهاده و بر چشم آنها پرده بی‌خبری افکنده است]، همه آنان را مخاطب قرار داده [و به بندگی خود دعوت کرده است]. التفات در این آیه، از نوع التفات از مغایب به مخاطب است و قبلا اشاره شد که یکی از فنون بلاغت در کلام عرب به شمار می‌آید، و مقصود متکلم از این گونه خطابات، به هیجان آوردن و تحریک شنونده و جلب توجه و وادار نمودن وی به شنیدن سخن اوست.

«یا» حرفی است که در اصل برای منادای بعید وضع شده است. و «ای» و «أ/همزه» برای منادای قریب و «ای» به منادایی که دارای الف و لام باشد متصل می‌شود همان گونه که «ذو» و «الذی» بر اسم جنس و جمله‌ای که موصول را توصیف می‌کند، داخل می‌شوند «ای» اسم مبهمی است که احتیاج به توضیح دارد، بنا بر این باید اسم بعد از آن اسم جنس، یا آنچه جانشین آن می‌شود، باشد تا آن را توصیف کند و صحیح باشد «منادی» واقع شود. عامل در «ای» حرف نداست و اسم پس از آن صفتش می‌باشد، و این قبیل ندها، در قرآن زیاد به چشم می‌خورد و ویژگی آن این است که از وجوه تأکیدی برخوردار است که بتدریج از ابهام به سوی روشنی معنی نزدیک می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴

کلمه تنبیه یعنی «ها» که بین «ای» و صفت آن [الناس] واقع شده برای کمک به حرف ندا و تأکید معنای آن و عوض از مضاف الیه است. و تمام آنچه خداوند به خاطر آن بندگانش را مخاطب قرار داده، اعم از اوامر و نواهی و وعده و وعید و جز آن، اموری مهم و مفاهیمی بلند و شایان توجه است که باید مورد توجه بندگان خدا قرار گیرد و بر آنها مواظبت شود. از این رو سیاق آیه اقتضاء می‌کند، که خداوند بندگانش را با تأکید بیشتر و بلیغتر مورد خطاب قرار دهد.

«الذی خَلَقَكُم» صفت برای «ربکم» است که بر سیل مدح و ثنا صفت واقع شده و معنای آیه این است که شما حقیقه باید پروردگارتان را بپرستید. و نیز «خلق» در لغت به معنای آفریدن چیزی است به اندازه و برابر.

«لعل» برای امیدواری یا مهرورزی است [این کلمه بدین مناسبت آورده شده است تا نرمی و متانت ادب، در نصیحت و موعظه، مراعات شود] و در قرآن «لعل» در مواردی برای تطمیع به کار رفته است، آن هم از سوی کریمی که هر گاه به کسی وعده دهد و او را به طمع وادارد، وفا کند، ولی در این آیه کلمه لعل «ا» به این منظور نیست بلکه مجازا آمده است، زیرا خدای سبحان بندگانش را آفرید تا آنان را مکلف سازد و با دادن قدرت و تمکن به آنها، موانع تکلیف را از سر راهشان برداشت و خیر و صلاح و پرهیزکاری آنان اراده کرد، پس بندگان او در شرائطی هستند که امید می‌رود تقوا پیشه کنند و چون که خداوند خیر و صلاح آنان را می‌خواست، با وجود این که مخیر بین طاعت و معصیت او بودند، ترجیح داد که آنان را به اطاعت از خود مکلف سازد، چنان که در مورد شخصی که به او امید برده شده، انجام آنچه احتمال می‌رود انجام دهد یا ندهد ترجیح دارد، و مصداق این آیه است لیلو کم ایکم احسن عملا «خدا مرگ و زندگی را بیافرید تا شما را بیازماید که کدام

۱- «لعل» برای ترجیحی (امیدواری) است و مفهوم شک و تردید در آن نهفته است و حال این که خداوند نسبت به هیچ امری تردید ندارد. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵

نیکوکار ترید». (ملک/ ۲) و مسلما کسی که عواقب و پیامدهای موضوعی بر او مخفی است آن را امتحان و آزمایش می‌کند [و

این امر در مورد خداوند صادق نیست] در این آیه انجام و عدم انجام کارهایی که بستگی به میل و اراده خود انسان دارد به اختیار و آزمایش، تشبیه شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲] ... ص: ۴۵

اشاره

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۲)

ترجمه ... ص: ۴۵

آن کس که زمین را بستر شما قرار داد و آسمان (جو زمین) را همچون سقفی بر بالای سر شما، و از آسمان آبی فرو فرستاد، و به وسیله آن میوه‌ها را پرورش داد، تا روزی شما باشد، بنا بر این برای خدا شریک‌هایی قرار ندهید در حالی که می‌دانید (این شرکا نه شیئی را آفریده‌اند و نه شما را روزی می‌دهند). (۲۲)

تفسیر: ... ص: ۴۵

خدای سبحان نخست- در آیه قبل- به خلقت انسان به صورت موجودی زنده و نیرومند که یکی از موجبات پرستش اوست اشاره کرد و سپس [در این آیه] از آفرینش زمین که محل زندگانی بشر و بستر استراحت اوست و از آسمان که مانند گنبدی بر بالای زمین قرار گرفته سخن به میان آورده است. و [گویا] نزول باران، که وسیله بارور شدن زمین و رویش گیاهان و درختان و پیدایش انواع میوه‌ها به عقد ازدواجی تشبیه شده که ثمره آن پدید آمدن فرزندان شبیه به یکدیگر است.

خداوند میوه‌های رنگارنگی را که از زمین می‌رویند، روزی فرزند آدم قرار داد تا او در برابر این نعمت بزرگ شکر خدای را واجب بداند و با تفکر در آفرینش خود و آسمان و زمین اذعان کند که خالق تمام موجودات خداست و او منزّه از شریک و هم‌تاست، و نیز بداند که او نمی‌تواند بعضی از آنچه را خدا قادر بر آن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶

جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا معنای آیه این است که خداوند زمین را برای شما مردم بستر و گهواره قرار داده است، تا بر روی آن سکونت کنید، بیارامید و جابجا شوید.

«بناء» مصدر و به معنای اسم مفعول [مبنی] است و منظور از «ابنیه» عرب «اخیه» «۱» آنهاست.

و از این قبیل است بنی علی امراته یعنی بر همسرش وارد شد.

«من» در «من الثمرات» برای تبعیض است، گویی گفته است: انزلنا من السماء بعض الماء، فاخرجنا به بعض الثمرات لیکون بعض رزقکم زیرا خدا همه آنها را از آسمان فرو نباریده، و به وسیله باران تمام میوه‌ها را نروینده، و همه روزیها را در میوه‌ها قرار نداده است. و می‌توان گفت، «من» بیانیه است، چنان که گوییم: انفقنا من الدراهم الفای یعنی از درهمهای خویش هزار درهمش را انفاق کردم. و چنانچه «من» برای تبعیض باشد «رزقا» مفعول له و منصوب خواهد بود، ولی اگر بیانیه باشد، «رزقا» مفعول به برای «اخرج» خواهد بود.

«ند» به معنای شبیه و مانند است و جز به همتایی که مخالف و معاند با مشبّه به است، گفته نمی‌شود، و فلا تجعلوا لله اندادا یعنی برای خدایی که شما را با این دلایل روشن، احاطه کرده، و هر یک از این ادله گواه وحدانیت اوست شریک قایل نشوید و حال این که شما اهل معرفت و ممیز هستید و خود می‌دانید که میان خدا و بت‌هایی که شریک او قرار می‌دهید، تفاوت‌های زیادی وجود دارد، و شما می‌دانید که همتایی برای او نیست.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳] ... ص: ۴۶

اشاره

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۳)

۱- «اخبیه» جمع «خبا» به معنای خیمه و چادری است که از کرک و پشم و مو درست شده است (قاموس).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷

ترجمه ... ص: ۴۷

اگر درباره آنچه بر بنده خود (پیامبر) نازل کرده‌ایم، شک و تردید دارید (لا اقل) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر از خدا بر این کار دعوت کنید، اگر راست می‌گویید. (۲۳)

تفسیر: ... ص: ۴۷

پس از آن که خداوند توحید و یگانگی خود را با دلیل و برهان روشن کرد و راه صحیح یکتاپرستی را به آنان آموخت به دنبال آن بر نبوت پیامبر خود حضرت محمد- صلی الله علیه و آله- استدلال می‌کند و خطاب به کافران می‌فرماید: اگر شما در قرآنی که بر بنده شایسته خود فرو فرستادیم، شک و تردید دارید و احتمال می‌دهید که از طرف خود محمّد (ص) باشد، همانند یکی از کوچکترین سوره‌های آن بیاورید. و تعبیر به «نزلنا» برای بیان این نکته است که قرآن تدریجا و «نجوما» (۱) سوره‌ای پس از سوره‌ای و آیه‌ای پس از آیه‌ای و بر حسب رویدادها و شأن نزولهای متفاوت نازل شده است. «سوره» بدون همزه- در صورتی که او حرف اصلی باشد- در لغت به معنای بارو و دیوار شهر است [که بر همه شهر و آنچه در آن است احاطه دارد]، سوره نیز گرداگرد آیه‌ها را فرا گرفته و دسته‌ای از آیات را به هم پیوسته و علوم مختلفی را در خود جای داده است. «سوره» به معنای شرف و منزلت و پایگاه بلند نیز آمده است و سوره قرآن، چون سخن خدا است، دارای شرف و منزلت و پایگاه رفیعی در دین است. و چنانچه او در «سوره» منقلب از همزه [و از ریشه «سور» باشد] به معنای بخشی از قرآن است مانند «سور» که پس مانده چیزی است [بنا بر این به هر قسمتی از قرآن سوره گفته‌اند به مناسبت جدا شدن آن از قسمت‌های دیگر].

۱- عربها چون از علم حساب اطلاع نداشتند اوقات را با طلوع ستارگان (نجوم) تعیین می‌کردند، بدین گونه که ۲۸ ستاره که از آنها تعبیر به انواء (جمع نوء) می‌شد و به ترتیب خاص طلوع و غروب داشتند میزان تعیین اوقات به شمار می‌رفت، کم کم اصطلاح «نجوم» معادل اوقات و دفعات، استعمال گردید (کاظم مدیر شانه چی، علم الحدیث، ص ۸). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸

«من مثله» متعلق به «سوره» و صفت برای آن است، و تقدیر آیه چنین است:

بسوره کائنه من مثله و مرجع ضمیر در «مثله»، «لما نزلنا» یا «لعبدنا» است و می‌تواند متعلق به «فاتوا» و مرجع ضمیر «عبد» باشد، در این صورت معنای آیه این است که سوره‌ای که از نظر نظم و فصاحت و زیبایی الفاظ همانند قرآن باشد بیاورید، و یا معنایش این است که فردی را بیاورید که عرب زبان و بی‌سواد، مکتب نرفته و کتاب ناخوانده باشد و بتواند سوره‌ای همانند سوره‌های قرآن بیاورد. و بازگرداندن ضمیر در «مثله» به کتاب منزل، به قرینه «سُورَةٌ مِنْ مِثْلِهِ» و «لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» بهتر است. زیرا موضوع مورد بحث در آیه، خود قرآن است نه کسی که قرآن بر او نازل شده است از این رو شایسته است که ضمیر فقط به قرآن برگردد، چون معنای آیه چنین است: اگر شما تردید دارید در این که قرآن از سوی خدا نازل شده است، همانند بخشی از آن را بیاورید.

و اگر ضمیر در «مثله» به رسول خدا- صلی الله علیه و آله- برگردد، معنای آیه چنین می‌شود: اگر شک دارید در این که قرآن بر محمد- صلی الله علیه و آله- نازل شده و گمان می‌کنید از طرف خود اوست، شما هم نظیر آنچه او آورده بیاورید.

«شهداء» جمع شهید و به معنای حاضر یا شاهد است و معنای آیه شریفه این است: گواهان خود را برای این کار فراخوانید و از جن و انس غیر از خدای متعال کمک بخواهید، زیرا اگر از خدا کمک طلبید او قادر است نظیر این قرآن را بیاورد بدون این که شاهد و گواهی بگیرد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴] ... ص: ۴۸

اشاره

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۲۴)

ترجمه ... ص: ۴۸

اگر این کار نکردید- و هرگز نخواهید کرد- از آتشی برسید که هیزم آن بدنهای مردم (گنجهکار) و سنگهاست که برای کافران مهیا شده است. (۲۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹

تفسیر: ... ص: ۴۹

پس از آن که خدای سبحان کفار را متوجه اعجاز قرآن فرمود، و آن را دلیل صحت ادعای پیامبر قرار داد، خطاب به آنان می‌فرماید: اگر نتوانستید با آوردن سوره‌ای همانند قرآن با آن مقابله کنید، و این کار برایتان میسر نشد، و معجزه بودن قرآن بر شما آشکار شد، پس به خدا ایمان آورید و از آتشی که برای دروغگویان مهیا شده است، پرهیزید.

در این آیه دو دلیل برای اثبات نبوت پیامبر وجود دارد: یکی اعجاز قرآن و دیگری خبر دادن از غیب، و این که کفار هرگز قادر نخواهند بود مانند قرآن را بیاورند، و بدیهی است کسی جز خداوند این خبر غیبی را نمی‌داند.

«وقود» چیزی است که با آن آتش می‌افروزند مانند هیزم. و معنای آن در قول خدا: وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ «۱» این است که آتش سوزانی که برای شما (کفار) فراهم شده است، شبیه آتشی معمولی این جهان نیست، زیرا هیزم آن از سنگ و مردم است و با این

دو، شعله‌ور می‌شود و سبب این که در این آیه «ناس» با «حجاره» همراه آورده، این است که کافران در دنیا خود را قرین و همدم بت‌هایی می‌کردند که آنها را از سنگ می‌تراشیدند و شریک خداوند قرار می‌دادند و به جای او می‌پرستیدند و دلیل بر این که بت پرستان همراه با بتان خویش هیزم جهنم خواهند بود این آیه شریفه است، إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ «البته

۱- ابن عباس و ابن مسعود می‌گویند مقصود از «حجاره» همان سنگ مخصوص کبریت و گوگرد است که حرارتی شدید دارد. و بعضی گفته‌اند: مراد از آن بت‌هایی است که از سنگ می‌تراشیدند و این دسته برای اثبات گفتار خود به آیه إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ (انبیاء / ۹۸)، استدلال کرده‌اند، یعنی «شما و آنچه سوای خدا (بتها) می‌پرستید سنگ‌ریزه و آتشگیره جهنمید». برخی گفته‌اند علت این که سنگ (حجاره) را آتشگیرهای این آتش معرفی می‌کند این است که به عظمت و شدت حرارت هول‌انگیزی آن پی ببریم، زیرا آتش در صورتی می‌تواند سنگ را آب کند که حرارت فوق‌العاده‌ای داشته باشد (ترجمه مجمع البیان، ج ۱، ص ۹۵). - م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰

شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، امروز همه آتش افروز دوزخید» (انبیاء / ۹۸).

«اعدت» به معنای «هیئت» می‌باشد، یعنی بپرهیزید از آتشی که برای عذاب کفار مهیا و آماده شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵] ... ص: ۵۰

اشاره

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَنْهَارٌ مُمْتَهِرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵)

ترجمه ... ص: ۵۰

به کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح دارند، بشارت ده، که باغهایی از بهشت برای آنهاست، که نهرها از زیر درختانش جاری است، هر زمان که میوه‌ای از آن به آنها داده شود، می‌گویند، این همان است که قبلاً به ما روزی شده بود و میوه‌هایی که برای آنها می‌آورند همه (از نظر خوبی و زیبایی) یکسانند و برای آنها همسرانی پاک و پاکیزه است و جاودانه در آن خواهند بود. (۲۵)

تفسیر: ... ص: ۵۰

پس از آن که خدای سبحان در آیه قبل کافران و منکران قرآن را تهدید به عذاب فرمود، در این آیه به تشویق مؤمنان پرداخته است. و در این آیات بیم و نوید را با هم ذکر کرده است، از این رو پس از ترساندن کافران و وعده دادن آنان به کیفر و مجازات سخت، بندگان مؤمن و درستکار خویش را بشارت می‌دهد.

«بشارت» خبر دادن از چیزی است که موجب خوشحالی شود «۱» و «جنت» از ریشه «جن» به معنای ستر [پنهان شد] باغی است که دارای درخت خرما و درختان دیگر باشد، و چون درختان باغ بر اثر تراکم و انبوهی شاخه‌هایشان، زمین

۱- گاهی هم در خبرهایی که موجب غم و اندوه است نیز، به کار می‌رود مانند آیه کریمه **فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ** «آنان را به عذابی دردناک بشارت ده» (آل عمران / ۲۱). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱

را می‌پوشانند به آن «جنت» گفته می‌شود.

اگر آب جاری از بزرگترین نعمتها و لذتها نبود خدای سبحان «جنت» را با «انهار» - که از زیر درختان آن جاری است - در یک ردیف و مانند دو شیء جدایی ناپذیر نمی‌آورد.

نسبت روان شدن به «انهار». اسناد مجازی است، نظیر گفته عرب: بنو فلان يطأهم الطريق یعنی راه با فرزندان فلانی همراهی می‌کند، [که در این مورد نیز مشی و راه رفتن مجازا به خود طریق اسناد داده شده است].

«جَنَاتٍ» به صورت نکره ذکر شده، زیرا بهشت محل دریافت پاداش است و دارای باغهای بسیاری است که بر حسب مقام و منزلت و شایستگی افراد و گروه‌هایی که اهل بهشت هستند، درجه‌بندی شده است، ولی «انهار» به صورت معرفه آمده، زیرا «جنس» آن اراده شده است، چنان که گفته می‌شود: فلانی را باغی است که در آن آب جاری، انگور و انواع میوه‌ها وجود دارد. و یا این که مقصود «انهار» در این آیه شریفه است که **فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ** «بهشت نهرهایی از آب جاری و گوارا وجود دارد» (محمد (ص) / ۱۵).

«كُلَّمَا رُزِقُوا» دوّمین صفت برای «جنت»، یا خبر برای مبتدای محذوف است و یا این که جمله مستأنقه است و به دلیل جمله و اتوا به متشابه‌ها معنای آیه این است که هر زمان میوه‌ای از میوه‌های گوناگون درختان این باغها به آنان داده می‌شود می‌گویند این مانند همان میوه‌هایی است که پیش از این [در دنیا] نصیب ما شده بود.

این آیه نظیر این است که گفته شود: «ابو یوسف ابو حنیفه است» اگر بخواهیم شدت مشابهت آن دو را بیان کنیم و منظور این باشد که گویا ذات آن دو یکی است.

ضمیر «به» در «أتوا به» به «مرزوق» [آنچه روزی آنها شده] بر می‌گردد، زیرا آنچه در دنیا و آخرت روزی آنها شده است در سیاق جمله **هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ** نهفته است. و می‌توان گفت ضمیر در «أتوا به» به «رزق» بر می‌گردد، چنان که «هذا» نیز اشاره به آن است، بنا بر این معنی آیه چنین می‌شود: هنگامی که از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲

میوه‌های بهشتی برای (مؤمنان) می‌آورند، آن را شبیه میوه‌های دنیا می‌یابند، چنان که از امام حسین (ع)، نقل شده است که فرمود: برای یکی از بهشتیان طبقی از میوه‌های بهشتی می‌آورند، و او تناول می‌کند، و چون بار دیگر میوه‌ای نزدش می‌آورند، می‌گوید، این همان میوه‌ای است که پیش از این برای من آورده شده بود، فرشته‌ای که مأمور پذیرایی اوست به او می‌گوید: از این میوه‌ها تناول کن [تا دریابی که] گرچه رنگشان یکی است ولی طعم و مزه آنها متفاوت است.

و **لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ** و بالاخره آخرین نعمت بهشتی که در این آیه به آن اشاره شده، همسران پاک و پاکیزه است، می‌فرماید: «برای آنها در بهشت همسران مطهر و پاکی است»، همسرانی که از آلودگی‌های ویژه بانوان از قبیل حیض و دیگر آلودگی‌هایی که اختصاص به آنان ندارد، پاک هستند. و این پاکی، شامل پاکی سیره، و اخلاق و کردار نیز می‌شود.

«خلد» عبارت است از ثبات و بقای همیشگی که هرگز قطع نمی‌شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶] ... ص: ۵۲

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ أَنْ يُضْرَبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (۲۶)

ترجمه ... ص: ۵۲

خداوند از این که مثال (به موجودات ظاهرا کوچکی مانند) پشه و حتی بالاتر از آن بزند شرم نمی‌کند (در این میان) آنها که ایمان آورده‌اند می‌دانند حقیقتی است از طرف پروردگارشان، و اما آنها که راه کفر را پیموده‌اند (این موضوع را بهانه کرده) و می‌گویند منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟ (آری) خدا جمع زیادی را با آن گمراه و عده کثیری را هدایت می‌کند ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازند. (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳

[شأن نزول و]

تفسیر: ... ص: ۵۳

چون خدای متعال پیش از این در آیات ۱۹ و ۲۰ با ذکر دو مثال به بیان حال منافقان پرداخت، آنها گفتند: خداوند برتر و بالاتر از این است که چنین مثالهایی بزند. در این هنگام آیه فوق نازل شد تا توضیح دهد، چیزهای کوچکی که ما به آنها مثال می‌زنیم و شما آن را نمی‌پسندید جای مناقشه نیست. زیرا مقصود از مثال، روشن شدن معنای سخن و رفع ابهام در تفهیم مطلب مورد نظر است. پس اگر «مشبه» بزرگ و با عظمت باشد، «مشبه به» و آنچه که به او تشبیه شده نیز بزرگ و عظیم است، و همین طور اگر «مشبه» حقیر و کوچک باشد، «مشبه به» نیز حقیر و ناچیز است. اگر کسی اشکال کند که چرا در فرمایش پیامبر اکرم (ص) که فرمود:

«خدا کریم و با حیاست و هر گاه بنده‌ای دست نیاز به سویس دراز کند، شرم دارد از این که او را دست خالی برگرداند و از فضل خویش چیزی به او عطا نکند». (۱)

خدای سبحان با وصف «حیا» توصیف شده است، در صورتی که «حیا» همراه با تغییر رنگ چهره و متأثر شدن در برابر چیزی است که مردم آن را عیب می‌دانند و انسان را بر انجام آن سرزنش می‌کنند؟ پاسخ این است که چنین توصیفی از باب تمثیل است. «حیاء» مشتق از «حیات» است، گفته می‌شود «حیی الرجل» یعنی «آن مرد زیست» چنان که گفته می‌شود: «نسی (۲) و حشی (۳) و شطی (۴) الفرس: هنگامی که یکی از این اعضای اسب رنجور و بیمار شده باشد. در روایت فوق پیامبر (ص) «حیی» را بر چیزی اطلاق کرده است که موجب تأثیر و نقصان حیات است، و ناامید

۱-

ان الله حیی کریم یستجیب اذا رفع الید الیه یدیه ان یرد هما صفرا حتی یضع فیهما خیرا.

۲- «نسی» با فتحه و یای مقصوره در لغت به معنای عرقی است که از مفصل ران خارج می‌شود و رانها را خیس می‌کند. گفته می‌شود: «نسی الرجل» هر گاه از فراموشی خویش شکایت کند (صحاح اللغة). - م.

۳- «حشا» عبارت است از اعضا و جوارحی که در میان دنده‌ها قرار گرفته است (صحاح اللغة) و گفته می‌شود: حشا الرجل یعنی مبتلا به درد روده شد.

۴- «شظی» استخوان کوچک و باریکی است که به بازو (یا به زانوی) ستور پیوسته است و هر گاه از جای خود تکان خورده باشد گفته می‌شود: قد شظی الفرس یعنی سم اسب شکسته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴

نکردن خداوند بنده را از بخشش خود به شخص کریمی تشبیه کرده است که هر گاه فرد نیازمندی دست نیاز به سوی او دراز کند از ناامید کردن وی شرم می‌کند.

و آیه شریفه هم معنایش چنین می‌شود که خداوند مانند دیگران که به سبب حقارت پشه از مثال زدن به آن شرم دارند، از این کار خودداری نمی‌کند.

«ما» در جمله «مثلاً ما» برای ابهام است، هر گاه با نکره جمع شود، افاده عموم می‌کند، مانند: «اعطنی شیئاً ما» یعنی «چیزی به من عطا کن» و شاید، برای تأکید باشد مانند آیه فِيمَا رَحْمَةٍ...: «رحمت خدا تو را با خلق مهربان و خوشخو گردانید» (آل عمران/ ۱۵۹). و معنی آیه این است که خداوند شرم نمی‌کند از این که در مورد اشیا همانند، به موجودات به ظاهر کوچکی که حقیر و پست تر از آنها وجود ندارد، مثال بزند.

«بَعُوضَةٌ» منصوب است، بنا بر این که عطف بیان برای «مثلاً» و یا مفعول برای «یضرب» باشد. «مثلاً» حال است برای نکره مقدم [بَعُوضَةٌ] و یا نصب هر دو به دلیل مفعول بودن آنها برای «یضرب» باشد. زیرا «یضرب» به معنای «یجعل» است، و «جعل» دو مفعولی است.

«فَمَا فَوْقَهَا» را مفسران دو گونه معنی کرده‌اند، گروهی گفته‌اند: منظور «بالتر از نظر حقارت و ناچیزی» است بعضی دیگر گفته‌اند: مقصود «بالتر از نظر حجم» است.

«حق» عبارت است از امر ثابتی که انکارش جایز نیست، گفته می‌شود «حق الامر» یعنی امر ثابت شد.

در «ما ذا» دو وجه گفته شده است: وجه اول این است که «ذا» اسم موصول و بمعنای الذی و دو کلمه است.

وجه دوم این است که «ذا» با «ما» ترکیب شده و با هم یک کلمه محسوب می‌شوند. ضمیر در «انه الحق» به «مثلاً» با به «ان یضرب» باز می‌گردد و «مثلاً» منصوب است، زیرا «تمیز» برای «یضرب» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵

جمله يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا «۱» در مقام تفسیر و تبیین دو جمله قبل

۱- در جمله «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا و...» اقوالی است:

۱- فزاء می‌گوید: این جمله نقل قول از کسانی است که پس از شنیدن آیه گفتند، این چه مثلی است که موجب گمراهی عده‌ای و یا هدایت گروهی دیگر می‌شود؟ خداوند در جواب آنان فرمود: وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (گمراه نمی‌شود مگر فاسقان).

۲- جمله «يُضِلُّ بِهِ...» تا آخر آیه کلام خداوند است نه سخن منکران، بنا بر این معنی آیه چنین می‌شود، و گروه مؤمنین چون آن را از طرف خدا می‌دانند هدایت می‌یابند. پس نسبت دادن گمراهی و ضلالت به این آیه (یا به قرآن) بدان جهت است که آیه با بیان مثال مطالب معنوی خود را روشن و واضح نموده و برای آزمایش ایمان آوردن آنان کافی بود ولی با وجود تمام این مثالها و بیانات روشن، آن را دروغ پنداشته و گمراه شدند، و آنهایی که آن را پذیرفتند هدایت یافتند، در نتیجه معنای آیه این طور می‌شود: خداوند بندگانش را به این نوع آیات و ضرب المثلهای آزمایش می‌کند، پس گروهی گمراه شدند، و گروهی هدایت یافتند همان طوری که معنای آیه رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّوا كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ «پروردگارا بتها بسیاری از مردم را گمراه کردند» (ابراهیم/ ۳۶) همین است.

۳- اضلال و گمراهی از آن جهت گاهی به خدا نسبت داده می‌شود که خدا آن لطف و مهربانی را که نسبت مؤمنین (در اثر ایمان

آنها) دارد و در مواقع حساس و لب پرتگاهها، با کمک غیبی جلوی سقوط آنان را می‌گیرد، چنین رحمت و لطف را نسبت به کفار و فاسقان (به علت عناد و لجاجت خودشان) نشان نمی‌دهد، و پس از ارشاد و راهنمایی، راه را برای آنان باز گذاشته و هنگام سقوط، با قهر و قدرت خویش جلوی سقوط حتمی را نگرفته و آنان را به حال خود وا می‌گذارد، تا در منجلاب فساد و گناه سقوط کنند، و در نتیجه گمراه شوند و از این جهت ممکن است اضلال نسبت به خدا داده شود، و توجه دارید که هیچ گونه جبری در کار نمی‌باشد.

۴- نسبت اضلال به خدا از این نظر است که پس از گمراهی و کافر شدن، خداوند به کفر آنان حکم می‌کند، همان طوری که اگر گفتند فلانی را تکفیر کرده‌اند منظور آن نیست که او را کافر گردانیده‌اند، بلکه آن است که پس از آشکار شدن کفرش او را تکفیر (حکم به کفر او) کرده‌اند.

۵- اضلال به معنی هلاک کردن و عذاب آمده است، «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ يَوْمَ يُسْجَنُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ» و آیه «إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ» که به معنی هلاک و عذاب است، و به معنی بطلان نیز آمده است مثل آیه الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ بنا بر این معنای آیه این طور خواهد شد هلاک و معذب می‌شوند به وسیله این آیه گروه زیادی از کافران و عده بسیاری نیز به وسیله ثواب و ایمان خود هدایت می‌شوند و به بهشت می‌روند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶

یعنی: فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» و «وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا» است، با بیان این که دسته‌ای [که ایمان دارند] می‌دانند آن مثال حق [و شایسته] است، و گروهی که کافر شدند از این حقیقت ناآگاهند و مثال را به تمسخر می‌گیرند و از هر دو گروه [عالم و جاهل] به کثرت یاد شده است یعنی بسیاری از مؤمنان که «مثال» را از طرف خدا می‌دانند، هدایت می‌یابند و گروه کثیری از کفار به وسیله آن گمراه می‌شوند، و علم مؤمنان به حقایق مثال به موجب هدایتی است که از آن برخوردار می‌باشند، و جهل کفار به حسن مورد و شایستگی آن، ناشی از ضلالت آنهاست.

نسبت دادن اضلال [گمراه کردن] به خدای سبحان در این آیه، اسناد فعل به سبب است، زیرا مثالی که خداوند زده سبب شده است قومی گمراه و قومی دیگر هدایت شوند. «فسق»: خارج شدن از [دایره] طاعت خداست.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷] ... ص: ۵۶

اشاره

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۲۷)

ترجمه ... ص: ۵۶

(فاسقان آنها هستند که) پیمان خدا را پس از آن که محکم ساختند، می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می‌کنند و در جهان فساد می‌نمایند، اینها زیانکارانند. (۲۷)

در هر صورت تمام مواردی که در قرآن اضلال به خدا نسبت داده شده، بازگشت به یکی از اقسام مذکور می‌کند و اضلال در موارد فوق غیر از اضلالی است که در قرآن به شیطان یا فرعون، یا سامری نسبت داده شده مانند آیات: وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا:

خلق بسیاری از شما را (شیطان) به گمراهی کشید (یس / ۶۲)، و یا آیه وَ أَضَلُّ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ: فرعون خویشان (و قبیله‌اش) را گمراه کرد (طه / ۷۹) وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ: سامری آنان را گمراه نمود (طه / ۸۵)، (ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۱ ص ۵-۱۰۳). - م.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷

تفسیر: ... ص: ۵۷

«نقض» به معنای فسخ - لغو کردن - است و استعمال آن در باطل کردن عهد و پیمان شایع است، زیرا عرب «عهد» را بر سبیل استعاره «جبل» - ریسمان - می‌نامد، مانند گفته، هیشم بن تیهان [فردی از قبیله خزرج] خطاب به پیامبر اسلام در محل انعقاد پیمان عقبه ثانی: «ای رسول خدا میان ما و قوم یهود پیمان صلحی وجود دارد که اینک ما باید آن را نادیده بگیریم ولی از این نگرانیم که روزی تو دست از ما برداری و به میان قوم خود (قریش) برگردی. در این که منظور از «عهد خدا» چیست؟ اقوالی بیان شده است:

- ۱- مقصود همان و جدان و شعور فطری است که در عقل و اندیشه آنان تمرکز دارد و قادرند بر یگانگی خدا به آن استدلال کنند.
 - ۲- منظور «عهد و پیمانی» است که خداوند در کتاب تورات با یهود بسته است که پیامبر اسلام را پذیرند و به او ایمان آوردند و از او پیروی کنند [ولی آنان با این که عهد را دانستند و شناختند به آن عمل نکردند و آن را به بهایی ناچیز فروختند].
 - ۳- مقصود پیمانی است که خداوند از آنان گرفته بود [همان طور که در احادیث داستانش بیان شده است] که هر گاه پیامبری را همراه معجزات به سوی آنان مبعوث کرد، باید او را تصدیق کنند و از وی پیروی نمایند. «۱»
- ضمیر در «میثاقه» به «عهد» برمی‌گردد و می‌توان گفت «میثاق» به معنای «توثقه» باشد چنان که «میعاد» و «میلاد» به ترتیب به معنای «وعد» و «ولادت» می‌آید، و می‌توان گفت ضمیر به «الله» باز می‌گردد، بنا بر این معنای آیه این می‌شود که فاسقان آنها هستند که پیمان خدا را پس از آن که آن را پایدار و محکم ساختند می‌شکنند.

- ۱- ولی این قول ضعیف است زیرا عهد و پیمانی که بیاد انسان نیست و نمی‌داند آیا چنین پیمانی واقعا با خدا بسته شده است یا نه؟ چه سودی خواهد داشت و خداوند چگونه می‌تواند بر آن احتجاج کند؟ (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۹). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸

وَ يَقَطُّعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ يَكْفُرُوا: یکی دیگر از نشانه‌های «فاسقان» این است که پیوند خویشاوندی را قطع کرده و برای ارتباط و دوستی با مؤمنان اهمیتی قائل نیستند، و گفته شده: مقصود قطع پیوستگی در ایمان به همه انبیاء [و کتب آسمانی] است که آنان به بعضی ایمان داشتند و نسبت به بعضی دیگر کافر بودند.

«امر» به معنی طلب انجام کاری از کسی است که پست‌تر و حقیرتر از آمر است، زیرا کسی که دعوت به انجام کاری می‌کند، مانند کسی است که فرمان انجام آن را صادر می‌کند. و به همین لفظ است امری که جمع آن «امور» است.

هُمُ الْخَاسِرُونَ: «آنها همان زیانکارانند» زیرا آنان به جای آن که به عهد خویش وفا کنند و صلح رحم به جا آورند و به اصلاح در زمین پردازند، عهد را شکسته و رحم را قطع کرده و در زمین فساد می‌کنند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸] ... ص: ۵۸

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸)

ترجمه ... ص: ۵۸

چگونه به خداوند کافر می‌شوید در حالی که شما اجسام بی‌روحي بودید و او شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند، و بار دیگر شما را زنده می‌کند، سپس به سوی او باز می‌گردید. (۲۸)

تفسیر: ... ص: ۵۸

کلمه «کیف» در این جا همچون «همزه استفهام» برای تعجب و توبيخ است، گویا گفته شده است: «أ تکفرون بالله...» آیا به خدا کافر می‌شوید در حالی که چیزی با شماست که شما را از کفر باز می‌دارد و به ایمان دعوت می‌کند. «واو» در «وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا» حالیه است، و معنای آیه این است: چگونه به خداوند کافر می‌شوید و حال این که شما اجسامی بی‌روح و نطفه‌هایی بی‌جان در پشت پدرانتان بودید و او شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند و پس از مرگ بار دیگر شما را زنده می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹

ممکن است مقصود از زنده کرده دوباره، زنده شدن در قبر باشد و منظور از بازگشت به سوی خدا، رستاخیز و سر بر آوردن از قبر باشد و می‌توان گفت مقصود از زنده شدن دوباره، خارج شدن از قبر و منظور از «إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» بازگشت به عالم حساب و جزا باشد.

«فَأَحْيَاكُمْ» با «فا» عطف گرفته شد، زیرا زنده کردن در مرحله نخست بلافاصله پس از مرگ انجام می‌شود. و جملات دیگر با «ثم» عطف گرفته شده زیرا بین مردن تا زنده شدن فاصله است، و زنده کردن دوم پس از مردن است، خواه مقصود از آن زنده کردن در قبر و یا حشر در قیامت باشد و بازگشت به عالم جزا نیز زمانی پس از حشر و سر بر آوردن از قبر است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۹] ... ص: ۵۹

اشاره

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۹)

ترجمه ... ص: ۵۹

او خدایی است که همه آنچه (از نعمتها) در زمین وجود دارد، برای شما آفریده، سپس به آسمان پرداخت، و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود و او به هر چیز آگاه است. (۲۹)

تفسیر: ... ص: ۵۹

«لَكُمْ» یعنی به خاطر شما [انسانها] و بهره‌مند شدنتان آنچه در زمین وجود دارد آفریدیم، تا در امور مادی از انواع خوراکیها،

مرکبها، منظره‌های سرسبز و خرم، لذات جنسی و دیگر استفاده‌های مادی، نفع برده و در امور معنوی با مشاهده تمام موجودات و شگفتیهای آفرینش در آنها، به وجود صانع توانا و حکیم دانا پی ببرید. از این آیه می‌توان اصله الإباحه را - که یک قاعده فقهیه است - استنتاج کرد و آن مباح بودن همه چیز است، تا وقتی دلیل بر حرمت آن برسد.

«جَمِيعاً» منصوب است بنا بر این که حال برای «ما فِي الْأَرْضِ» باشد، و «استواء» در لغت به معنای مستقیم بودن و اعتدال است، چنان که گفته می‌شود:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰

«استوی العود» یعنی چوب را راست کرد [ولی در آیه به معنای قصد و اراده است]، سپس گفته شده، استوی الیه کالسهم المرسل یعنی همچون تیری که پرتاب می‌شود و مستقیماً بدون انحراف از مسیر به هدف اصابت می‌کند، آن شخص نیز در قصد و اراده‌اش مستقیم است. از این رو در آیه شریفه کلمه «استوی» بر سبیل استعاره به معنای «قصد و اراده» است، بنا بر این، معنای آیه این است که: «او خدایی است که پس از خلقت زمین و آنچه در آن هست برای شما، قبل از آن که بخواهد چیز دیگری خلق کند با اراده و مشیت خود، قصد آفرینش آسمان را کرد.

منظور از «سما» - در آیه - سمت بالاست و گویا قرآن گفته است: ثم استوی إلی فوق یعنی، سپس قصد آفرینش سمت بالا را کرد. ضمیر در «فَسَوَّاهُنَّ» مبهم است و «سَبَّحَ سَمَاوَاتٍ» آن را تفسیر و تبیین می‌کند مانند گفته عرب: ربه رجلا [که «رجلا» ضمیر در «ربه» را تبیین می‌کند] و گفته شده ضمیر به «السما» باز می‌گردد و «الف و لام» در آن برای جنس است، «سویهن» یعنی خلقت آسمانها را کامل و استوار ساخت.

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ یعنی: خدا به هر چیزی داناست و چون چنین است، آسمانها و زمین را به مقتضای حکمت و دانش خویش و بدون هیچ تفاوتی محکم و پا برجا آفرید.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۰] ... ص: ۶۰

اشاره

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰)

ترجمه ... ص: ۶۰

هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند (پروردگارا) آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟ ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم، پروردگار فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱

تفسیر: ... ص: ۶۱

پس از آن که خدای سبحان نعمت آفرینش آسمان و زمین و آنچه را در آنهاست خاطر نشان ساخت به یاد آوری نعمت آفرینش

آدم أبو البشر (ع) می‌پردازد.

«اذ» محلاً منصوب است و عامل نصب، فعل مقدر «اذکر» می‌باشد و ممکن است نصب آن به فعل «قالوا» باشد.

«جاعل» از «جعل» دو مفعولی، و به معنای «مصیر» است، و معنای جمله [إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً] این است که: من آدم را در زمین جانشین قرار دادم.

«خلیفه» به معنی جانشین است، و در این که منظور از آن در این آیه، جانشینی چه کسی و چه چیزی است احتمالات گوناگونی وجود دارد:

۱) منظور جانشینی آدم و فرزندانش از فرشتگانی است که قبلاً در زمین ساکن بودند.

۲) مقصود مخلوقی است که جانشین فرشتگان شده است.

۳) منظور خلافت و نمایندگی خدا در زمین است، زیرا آدم (ع) جانشین خدا در زمین بود. و آن چه از بین این احتمالات صحیح به نظر می‌رسد، احتمال سوم است، «۱» به دلیل آیه شریفه یا داوودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ «ای داود ما تو را جانشین خود در زمین قرار دادیم» (ص / ۲۶).

قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا مِنْ قَبْلِهِمْ فَذَرْنَاهُمْ فِيهَا وَمَا يَفْعَلُونَ «ای داود ما تو را جانشین خود در زمین قرار دادیم» (ص / ۲۶).
شده است:

۱- ملائکه از طریق لوح محفوظ بر این امر که آدم و ذریه‌اش در زمین فساد و

۱- زیرا سؤالی که پس از این فرشتگان می‌کنند و می‌گویند، نسل آدم ممکن است مبدأ فساد و خونریزی شود و ما تسبیح و تقدیس تو می‌کنیم. متناسب با همین معنی است، چرا که نمایندگی خدا را زمین با این کارها سازگار نیست. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲

خونریزی خواهند کرد اطلاع یافتند، لذا از روی تعجب سؤال می‌کنند، آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد کند و خون بریزد؟

۲- خداوند به ملائکه، خبر داده بود که از فرزندان این آدم کسانی خواهند آمد که فساد و خونریزی می‌کنند، و پس از آن که خدا آدم را آفرید فرشتگان بدین منظور سؤال کردند تا بفهمند آیا این همان کسی است که خدا گفته بود، ذریه‌اش فساد می‌کنند، یا غیر اوست؟

«وَنَحْنُ نَسَبُّهُ» و او در این جمله حالیه است، چنان که گفته می‌شود: أتحسن الی فلان و انا احق منه بالاحسان یعنی آیا به فلانی نیکی می‌کنی و حال آن که من به چنین احسانی شایسته‌ترم. «تسبیح» به معنای تقدیس و تنزیه خداوند از بدیها و پلیدیهاست.
«بِحَمْدِكَ» در موضع «حال» است، و معنای آیه این می‌شود: ما تو را تقدیس می‌کنیم در حالی که حمد و سپاس تو را نیز به جا می‌آوریم.

«قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ» خداوند فرمود من از مصالحی که در آفرینش آدم (ع) وجود دارد چیزی را می‌دانم که بر شما پوشیده است و نمی‌دانید و خداوند به این دلیل که بندگانش می‌دانند تمام افعالی را که او انجام می‌دهد، هر چند حکمت آن بر آنان پوشیده باشد، آن مصالح را ذکر نکرده است گرچه برخی از آنها را در آیه بعد بیان کرده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۱] ... ص: ۶۲

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱)

ترجمه ... ص: ۶۲

سپس علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) همگی را به آدم آموخت بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود اگر راست می‌گویید، اسامی اینها را بر شمارید. (۳۱)

تفسیر: ... ص: ۶۲

تقدیر آیه این است: «و علم آدم اسماء المسمیات كلها...»، مضاف الیه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳

[یعنی المسمیات] حذف شده است، زیرا ذکر «اسماء» بر حذف آن دلالت می‌کند و هر اسمی ناگزیر باید مسمای داشته باشد، و «لام» [در «الاسماء»] عوض محذوف است، مانند آیه کریمه وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْباً «و فروغ پیری بر سرم بتافت» (مریم / ۴) [که در این آیه نیز مضاف الیه - ذکریتاً - حذف شده و الف و لام عوض محذوف است] و تقدیر آیه «و علم آدم مسمیات الاسماء» نبوده است تا مضاف حذف شده باشد، زیرا تعلیم مربوط به «اسماء» است، نه «مسمیات» به دلیل جمله بعد که می‌فرماید: أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ «۱» و معنای تعلیم اسماء مسمیات این است

۱- در این که منظور از این اسماء چیست؟ اقوالی بیان شده است:

۱- قتاده می‌گوید: منظور از «اسماء» معانی و حقیقت اسامی است، زیرا بدیهی است فضیلت در الفاظ و اسامی نیست جز به اعتبار معنی و حقیقت آنها.

۲- ابن عباس و سعید بن جبیر و بیشتر مفسران می‌گویند: منظور از «اسماء» نام تمام صنعتها و اصول و رموز کشاورزی، درخت کاری و تمام کارهایی است که مربوط به امور دین و دنیا بوده که خدا به آدم آموخت.

۳- برخی گفته‌اند: نام تمام چیزهایی را که خلق شده و یا نشده و بعدا آفریده خواهد شد به او آموخت.

۴- علی بن عیسی می‌گوید: فرزندان آدم همه زبانهای مختلف را از پدر آموختند، و پس از تفرقه و پراکندگی هر دسته‌ای به زبانی که عادت داشتند تکلم کردند، ولی با این حال به همه زبانها دانا بودند، تا زمان حضرت نوح و پس از طوفان که بیشتر مردم هلاک گشته و باقیمانده نیز متفرق شدند، و هر قومی زبانی را که خود بهتر می‌توانستند بدان تکلم کنند، انتخاب نموده و بقیه زبانها را تدریجا فراموش کردند.

۵- از امام صادق (ع) سؤال شد که منظور از نامهایی که خدا به آدم آموخت چیست؟ فرمود، نام زمینها، کوهها، دره‌ها، بیابانها و در این هنگام نگاهش به فرشی که بر زمین گسترده بود و حضرت بر روی آن قرار داشت افتاد و فرمود، حتی نام این فرش را خدا به او آموخت، و گفته شده که منظور از نامها، نام ملائکه و فرزندان خود آدم بوده است.

۶- برخی گفته‌اند، فواید و امتیازات و نامهای حیوانات را خدا به آدم یاد داده و این که هر حیوانی به چه کاری می‌خورد خدا به او آموخت و نیز گفته شده خداوند به آدم زبان عربی را نیاموخت و اولین کسی که به این زبان تکلم کرد، حضرت اسماعیل بود. و اضافه کرده‌اند سخن گفتن برای سه پیامبر معجزه بود. آدم، اسماعیل و حضرت محمد (ص) (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، صص ۱۱۸-۱۱۹).

.م. -

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴

که خداوند اشیایی را که خلق کرده بود، حاضر نمود و اسمها و حالتها و فوائد و امتیازاتی که در امور دین و دنیا داشتند به آدم (ع) آموخت.

ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ ضَمِيرٌ مَذْكَرٌ فِي «عَرَضَهُمْ» مَشْعَرٌ بِهٖ اَيْنَ مَعْنَا سْتِ كِهٖ مَسْمَاهَا اِي اسَامِي كِهٖ خدَا بِهٖ اَدَمَ تَعْلِيمَ دَا دِ يَك سَلْسَلَهٗ مَوْجُو دَات زَنَدَهٗ بَا شَعُورِ بُو دَنَد [زِي رَا ضَمِير «هَمْ» غَالِبَا بِهٖ جَمْعِ عَا قِل بَرْمِي گَر دَد] وَا زِ بَابِ تَغْلِيْبِ «ضَمِير» مَذْكَرٌ اَمَدَهٗ اَسْت.

فَقَالَ اَنْبِيُوْنِيْ بِاَسْمَاءِ هُوْلَا ؤ يَعْنِي، پَسِ اَزْ اَنْ كِهٖ خدَا وَنَد مَوْجُو دَات رَا بِهٖ مَلَا ئِكْ نِشَانِ دَا دِ، اَزْ اَنْهَا خَوَا سْتِ كِهٖ اَسْمَ وَا خَا صِيَّتِشَانِ رَا بِيَا نِ كَنَنْد. دَرِ اَيْنِ جَا، اَيْنِ سْوَ اَل بِهٖ ذَهْنِ مِي اَيِدِ كِهٖ، چَگُوْنَهٗ خدَا وَنَد مَطْلَبِي رَا اَزْ فَرَشْتِگَانِ سْوَ اَل مِي كَنَدِ كِهٖ مِي دَا نَد اَنْ رَا نَمِي دَا نَد؟ پَا سَخْشِ اَيْنِ اَسْتِ كِهٖ اَيْنِ دَرِ خَوَا سْتِ بَرَا يِ تَوِيْبِخِ وَا سَرَزْنِشِ اَنْهَا بُو دَهٗ اَسْت.

اِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ يَعْنِي اِگَرِ رَا سْتِ مِي گُوِيْدِ كِهٖ اَيْنِ اَسَامِي رَا مِي دَا نِيْدِ وَا گَمَانِ مِي كَنِيْدِ مَنِ كَسَا نِي رَا دَرِ زَمِيْنِ خَلِيْفَهٗ وَا جَا نِشِيْنِ خُو دِ قَرَارِ مِي دَهْمِ كِهٖ فِ سَا دِ مِي كَنَدِ، نَامِ اَنْهَا [مَوْجُو دَات] رَا بَرَا يِ مَنِ Bِيَا نِ كَنِيْدِ، وَا مَنظُورِ خدَا وَنَد رَدِ اِعْتِرَا ضِ مَلَا ئِكِهٗ وَا Bِيَا Nِ اَيْنِ مَطْلَبِ اَسْت، كِهٖ خدَا كَسَا نِي رَا جَا نِشِيْنِ خُوِيْشِ قَرَارِ مِي دَهْدِ كِهٖ بَرِ عِلُوْمِ Bِ سِيَا رِي اِحَا طَهٗ دَا رَنَدِ وَا Bَدِيْنِ سَبَبِ شَا يَسْتِگِي خَلِيْفَهٗ اَللّٰهِي رَا Pِي دَا كَرْدَهٗ اَنَد.

و بَا جَمْلَهٗ اِنِّيْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ بَعْضِيْ اَزْ مَصْلَحْتِهَائِي رَا كِهٖ دَرِ جَا نِشِيْنِيْ اَدَمَ وَا فَرَزَنْدَا نِشِ وَجُو دِ دَا شْتَهٗ اَسْتِ Bِيَا Nِ مِي كَنَدِ.

[سوره البقرة (۲): آیه ۳۲] ... ص: ۶۴

اشاره

قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۳۲)

ترجمه ... ص: ۶۴

فرشتگان عرض کردند: منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم دادی، نمی دانیم، تو دانا و حکیمی. (۳۲)

تفسیر: ... ص: ۶۴

قَالُوا سُبْحَانَكَ فَرَشْتِگَانِ بَرَا يِ تَنْزِيْهِ خدَا وَنَد - دَرِ پَا سَخْ - گَفْتَنْد: خدَا وَنَدَا، تُو تَرْجَمَهٗ جَوَا مِعِ aَلْجَا مِعِ، ج ۱، ص: ۶۵
 مَنزَهِيْ اَزِ اَيْنِ كِهٖ جَزِ تُو كَسِيْ اَزِ غِيْبِ اَطْلَا عِ دَا شْتَهٗ Bَا شَدِ، وَا يَا نِسْبَتِ Bِهٖ مَشِيَّتِ تُو دَرِ اَفْرِيْنِشِ اَدَمَ وَا جَا نِشِيْنِيْ اُو Bِهٖ تُو اِعْتِرَا ضِ شُو دِ.
 لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا يَعْنِي حَكْمَتِ اَفْرِيْنِشِ اَدَمَ وَا خَلِيْفَهٗ Bُو دَنَشِ اَزْ اَنچَهٗ Bِهٖ مَا اَمُو خْتِيْ مَعْلُوْمِ نِيْسْتِ.
 اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۱) «اَعْلِيْم» صِيْغَهٗ مَبَا لَغَهٗ اَسْتِ، وَا مَعْنَا يِ جَمْلَهٗ اَيَهٗ اَيْنِ اَسْتِ كِهٖ تُو عَا لَمِ Bِهٖ هَمِهٗ عِلُوْمِ وَا دَا نِشْهَا وَا دَا نَا يِ Bِهٖ هَمِهٗ اَفْعَالِ مِي Bَا شِيْ.

[سوره البقرة (۲): آیه ۳۳] ... ص: ۶۵

اشاره

قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۳)

ترجمه ... ص: ۶۵

فرمود ای آدم آنها را از (اسامی و اسرار) این موجودات آگاه کن، هنگامی که آنها را آگاه کرد خداوند فرمود: نگفتم، من غیب آسمان و زمین را می‌دانم، و نیز می‌دانم آنچه را شما آشکار و یا پنهان می‌کنید. (۳۳)

تفسیر: ... ص: ۶۵

أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ، انباء [خبر دادن] مربوط به «اسماء» است نه، «مسمیات» از این رو، نفرموده: «انبئهم بهم» چون قبلا اشاره کردیم که «تعلیم» به «اسماء» مربوط می‌شود. و معنای جمله این است که خدا فرمود: ای آدم فرشتگان را از اسمهای موجوداتی که بر تو عرضه داشتیم آگاه کن.

فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ یعنی، وقتی آدم نام همه چیز و منافع و مضرات و خواص آنها را برای فرشتگان بیان کرد، خدای سبحان خطاب به ملائکه فرمود: آیا

۱- ابن عباس می‌گوید، فرق علیم با حکیم، این است که علیم، کامل در دانش است و حکیم کسی است که کامل در عمل (کار) است و این آیه دلالت دارد که همه علوم و دانشها از خداست. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۲۲). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶

نگفتم به شما که من می‌دانم غیب آسمانها و زمین و آنچه را در آن دو پنهان است و شما نمی‌دانید، چنان که آنچه را در حضور شماست و آن را مشاهده می‌کنید می‌دانم.

وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ این آیه مشعر به این است که خدا تمام اسامی را با معانی آنها به آدم آموخت و زبانش را به آنها گشود تا از این طریق معجزه‌ای برای ملائکه اقامه نماید و دلیلی بر نبوت حضرت آدم و نیز عظمت شأن و برتری او بر آنها باشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۴] ... ص: ۶۶

اشاره

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۳۴)

ترجمه ... ص: ۶۶

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده و خضوع کنید، همگی سجده کردند، جز شیطان که سرباز زد و تکبر ورزید (و به خاطر نافرمانی و تکبر) از کافران شد. (۳۴)

تفسیر: ... ص: ۶۶

«إِلَّا إِبْلِيسَ» نزد کسانی که معتقدند «ابلیس» جزو فرشتگان است، بدون شک استثنای «متصل» است و نزد کسانی هم که آن را از جنّ می‌دانند نیز [از باب تغلیب] استثناء «متصل» است، زیرا او [ابلیس] در بین هزاران فرشته فردی بی‌نام و نشان بود، از این رو خداوند یکی از آن فرشتگان را استثنا فرموده است.

أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ یعنی: ابلیس از فرمان سجده آدم سرپیچی کرد، و تکبر ورزید، و به همین دلیل از کافران و شیاطین جنّ شد.

با توجه به این که تقدیم مفضول بر فاضل جایز نیست و خداوند با فرمان سجده آدم (ع) را به فرشتگان مقدم داشت، آیه بر برتری آدم (ع) بر همه فرشتگان دلالت می‌کند.

فرمان سجده کردن فرشتگان بر آدم (ع) برای تعظیم و برتری دادن او بوده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷

است و گر نه دلیلی وجود نداشت شیطان از سجده کردن آدم امتناع و سرپیچی کند و [در مقام مجادله با خداوند] بگوید: «أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ...» و «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ»، در غیر این صورت بر خداوند لازم بود اعلان کند که فرمان سجده برای تعظیم آدم (ع) نبوده است تا سبب معصیت شیطان نشود و چون بر خداوند رواست که بدون اعلان به شیطان امر به سجده کند و همین امر سبب معصیت او شد، در می‌یابیم که فرمان سجده بر آدم (ع) تنها برای برتری دادن او بر فرشتگان بوده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۵] ... ص: ۶۷

اشاره

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۳۵)

ترجمه ... ص: ۶۷

و گفتیم ای آدم، تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از (نعمتهای) آن گوارا هر چه می‌خواهید بخورید (امّا) نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد. (۳۵)

تفسیر: ... ص: ۶۷

«انت» تأکید است برای ضمیر مستتر در «اسکن»، تا عطف بر آن صحیح باشد.

«رغدا» صفت برای مصدری است که حذف شده و تقدیرش «اکلا رغدا» می‌باشد.

«حیث» ظرف مکان مبهم است و تقدیرش ای مکان من الجنة می‌باشد، یا آدم اسکن أنت و زوجک الجنة و کلا منها رغداً حیث شئتما یعنی ای آدم تو و همسرت بهشت را محل سکونت و منزل قرار دهید و از میوه‌ها و نعمت‌های فراوانش که در همه جا گسترده است بخورید.

وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ یعنی، به قصد خوردن به این درخت [گندم بنا بر قول مشهور] نزدیک نشوید، و نهی در آیه نزد ما [امامیه] نهی تنزیهی است [یعنی برای بیان کراهت است] نه نهی تحریمی [یعنی حرام است به این درخت نزدیک شوید و از میوه آن

بخورید] و آدم و حوّا با خوردن از این درخت ترک اولی کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۸

فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ یعنی با خوردن میوه آن درخت [و ترک اولی] پاداش خود را اندک و ناچیز شمرده و از آن محروم خواهید شد [و کسی که خود را از ثوابی محروم می‌کند صحیح است گفته شود: «او به خود ستم نموده است»].

[سوره البقره (۲): آیه ۳۶] ... ص: ۶۸

اشاره

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۳۶)

ترجمه ... ص: ۶۸

پس شیطان موجب لغزش آنها شد و آنان را از آنچه در آن بودند (بهشت) خارج ساخت و (در این هنگام) به آنها گفتیم همگی (به زمین) فرود آید در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود و برای شما تا مدت معینی در زمین قرارگاه و وسیله بهره‌برداری است. (۳۶)

تفسیر: ... ص: ۶۸

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ یعنی شیطان آنها را به گناه و لغزش واداشت و از آن رو که آنچه آدم و همسرش انجام دادند به خواست شیطان و وسوسه او بود، و لغزش آن دو به او نسبت داده شده است. و مقصود از شیطان همان ابلیس است. فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ آن دو را از آنچه در آن بودند که همان نعمت و آسایش [و یا بهشت و یا طاعت و عبادت] بود بیرون آورد و همان طور که قبلاً اشاره شد، چون شیطان سبب اخراج آدم و همسرش از بهشت شد، این امر به او نسبت داده شده است. مسلماً مصلحت ایجاب می‌کرد که خداوند آدم را پس از خوردن میوه شجره ممنوعه از بهشت اخراج کند و او را به زمین فرود آورد و گرفتار تکلیف نماید و لباس بهشتی را از اندام او برگیرد، [و آنچه را خداوند از روی تفضّل و لطف نه به عنوان پاداش و استحقاق به او و همسرش داده بود، از آنها بگیرد تا امتحان شدیدتر شود] همان طور که حکمت خداوند اقتضا می‌کند فردی را که غنی و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۹

ثروتمند است به فقر مبتلا کند و انسان را پس از زنده کردن بمیراند [و شخص سالم را بیمار سازد و فردی را پس از عیش و خوشی گرفتار غم و اندوه نماید، همه اینها به خاطر آزمایش درون و به دست آوردن مقدار مقاومت و نیروی صبر اشخاص است]. و کسانی که فزالهما مما کان فیه قرائت کرده‌اند، آیه را چنین معنی می‌کنند:

آنها را از آنچه در آن بودند یعنی بهشت و نعمتهای آن و کرامتی که داشتند دور کرد.

وَقُلْنَا اهْبِطُوا خطاب به آدم و حوّا و ذریه آنان است. و چون آدم و حوّا منشأ پیدایش بشر می‌باشند، به منزله تمام انسانها تلقی شده‌اند [از این رو خطاب به صورت جمع آمده است]. و دلیل بر این که آدم و حوّا و فرزندانسان مخاطب هستند، قول خداوند در جای دیگری از قرآن است که قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ. آن گاه خدا به آدم و حوّا و شیطان فرمود:

اکنون از اعلی مرتبه بهشت همه فرود آید که برخی از شما با برخی دیگر دشمنید (طه/ ۱۲۳). و منظور از دشمنی آنان با یکدیگر، تعدی و تجاوز مردم (به حقوق) همدیگر و گمراه کردن یکدیگر است.

«هبوط» به معنی فرود آمدن به زمین است، «مستقر» محل استقرار چیزی را گویند و یا به معنای «استقرار» است.

«متاع» به معنی لذت بردن از زندگی است، «الی حین» یعنی تا روز قیامت و گفته شده: یعنی تا زمان مرگ. ابو بکر سراج می گوید: اگر گفته می شود: لکم فی الارض مستقر و متاع و «الی حین» ذکر نمی شد، ممکن بود تصور شود که ماندن در روی زمین برای همیشه ادامه دارد ولی گفته شده: «الی حین» یعنی این اقامت فقط تا زمان انقطاع آن ادامه دارد.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۷] ... ص: ۶۹

اشاره

فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳۷)

ترجمه ... ص: ۶۹

سپس آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت، خدا تواب و رحیم است.

(۳۷) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۰

تفسیر: ... ص: ۷۰

فَتَلَقَىٰ آدَمُ آدَمَ رُؤْيِ پیروی از حق کلماتی را از پروردگارش گرفت و بدانها عمل کرد، یعنی بسوی خدا روی آورد و خدا را با آن کلمات خواند، بعضی از قراء «آدم» به نصب و «کلمات» به رفع قرائت کرده اند، بنا بر این قرائت معنای آیه چنین می شود: آن کلمات به آدم روی آورد به این معنی که به او رسید و منظور از «کلمات» این آیه شریفه است که رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ «۱»: گفتند خدایا ما- در پیروی از شیطان- بر خویش ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشی و به ما رحمت و رأفت نفرمایی سخت از زیانکاران شده ایم (اعراف/ ۲۳) که در آن اعتراف به گناه و اظهار پشیمانی می کنند، برخی گفته اند منظور، این سخن آدم (ع) است که گفت: لا اله الا انت ظلمت نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت و در روایت اهل بیت (ع) نقل شده است که منظور از «کلمات» اصحاب کساء است.

قرآن به ذکر توبه آدم اکتفاء نموده و اشاره ای به توبه «حوّا» نکرده است، زیرا حوا از آدم پیروی می کرد و بدیهی است که هر دو به طور همزمان توبه کرده اند.

«تواب» یعنی بسیار توبه پذیر است و اگر آن را صفت بندگان قرار دهیم معنایش زیادی توبه و بازگشت به خداست.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۸] ... ص: ۷۰

اشاره

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۸)

ترجمه ... ص: ۷۰

و گفتیم همگی از آن (به زمین) فرود آید، هر گاه هدایتی از طرف من برای

۱- یعنی: معبودی جز تو نیست، من به خود ستم کردم، پس مرا ببخش به درستی که جز تو کسی گناهان را نمی‌بخشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۱

شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. (۳۸)

تفسیر: ... ص: ۷۱

تکرار جمله قلنا اهبطوا برای تأکید و بیان حالتی است که در جمله بعد ذکر شده است.

فَأَمَّا يَا تَيْنِكُمْ مِّنِّي هُدًىٰ اگر از من هدایتی برای شما می‌آید، چه با فرستاده‌ای که او را بسوی شما مبعوث می‌نمایم، و یا کتابی که آن را بر شما نازل می‌کنم.

فَمَنْ تَبَعَ هُدَاىَ كَسَىٰ كَسَىٰ که هدایت مرا پیروی کند یعنی به فرستاده من اقتدا کند و به او و کتابش ایمان بیاورد، هول و هراسی از عذاب قیامت به او نمی‌رسد و از فوت ثواب محزون و غمگین نمی‌شود.

شرط دوم [من اتبع هدای] و جزای آن [فلا- خوف علیهم و لا- هم یخزنون] جواب شرط اول [فاما یاتینکم] است، چنان که گفته می‌شود: ان جتتی فان قدرت احسن الیک یعنی اگر نزد من آمدی و من توانایی داشتم به تو احسان می‌کنم.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۹] ... ص: ۷۱

اشاره

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۹)

ترجمه ... ص: ۷۱

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود. (۳۹)

تفسیر: ... ص: ۷۱

کسانی که فرستادگان ما را انکار و نشانه‌های ما را تکذیب کنند [و آنچه را که بر پیامبران نازل کردیم نپذیرند] اینان همراه آتشدن و برای همیشه در آن خواهند بود.

[سوره البقره (۲): آیه ۴۰] ... ص: ۷۱

اشاره

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ (۴۰)

ترجمه ... ص: ۷۱

ای فرزندان اسرائیل (یعقوب) نعمتهایی را که به شما ارزانی داشتم

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۲

به خاطر بیاورید، و به پیمانی که با من بسته‌اید وفا کنید، تا من نیز به پیمان شما وفا کنم (و در راه انجام وظیفه و عمل به پیمانها) تنها از من بترسید. (۴۰)

تفسیر: ... ص: ۷۲

پس از آن که خداوند دلایل توحید و خداشناسی را برای همه مردم بیان فرمود و نیز نعمتهایی را که به آنها داده است بر شمرد، به ذکر نعمتهایی که به بنی اسرائیل [و پدرانشان] ارزانی داشته می‌پردازد و خطاب به آنان می‌فرماید: ای فرزندان اسرائیل، (اسرائیل لقب یعقوب (ع) و در زبان یهود و نصاری به معنای «برگزیده خدا» است - و گفته شده به معنای «بنده خدا» است.)

اذْکُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ یعنی نعمتهایی را که به شما دادم به یاد بیاورید و آنها را بزرگ بشمارید و در شکر نعمت سستی و اهمال نکنید. منظور نعمتهایی است که به پدران و گذشتگان آنان داده شده بود، از آن جمله، فرستادن آن همه پیامبران و کتابها و نجات آنان از ستم فرعون و دیگر نعمتهایی که خدای سبحان بر آنها بر شمرده است.

وَ اَوْفُوا بَعْدِي اَوْفٍ بَعْدِكُمْ به عهدی که با من بستید که به من ایمان آورده و از من فرمان ببرید، وفا کنید تا من نیز به عهد خود با شما که دادن پاداش نیکو است وفا کنم.

گفته شده عهد خدا که آنها می‌بایست وفا می‌کردند پیروی از آیین محمد (ص) بود [ابن عباس می‌گوید: این عهد، همان است که در تورات نوشته شده بود که خدا پیامبری خواهد فرستاد به نام محمد (ص)] و هر کس از او پیروی کند به او دو اجر داده می‌شود [یکی اجر پیروی از موسی و اعتقاد به تورات و دیگری اجر پیروی از محمد (ص) و ایمان به قرآن] و کسی که به او کافر شود و ایمان نیاورد، و زرو و بالش زیاد است. اَوْفٍ بَعْدِكُمْ یعنی شما را داخل بهشت می‌کنم.

وَ اِيَّايَ فَاَرْهَبُونَ و از مخالفت عهد و پیمان من بیمناک باشید و عهدی را که با من بسته‌اید نشکنید. این جمله مانند این است که بگویی: «زیدا رهبته» یعنی، من فقط از زید بیمناکم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۳

«ایای» منصوب به فعل مَقْدَرِي است که فعل «ارهبون» آن را تفسیر می‌کند.

[سوره البقره (۲): آیه ۴۱] ... ص: ۷۳**اشاره**

وَ آمَنُوا بِمَا اَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا اَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ اِيَّايَ فَاتَّقُونِ (۴۱)

ترجمه ... ص: ۷۳

و به آنچه نازل کرده‌ام (قرآن) ایمان بیاورید که نشانه‌های آن با آنچه در کتابهای شما است کاملاً مطابقت دارد، و نخستین کافر به

آن نباشید، و آیات مرا به بهایی ناچیز نفروشید و تنها از من بترسید. (۴۱)

تفسیر: ... ص: ۷۳

وَ آمِنُوا بِمَا أُنزِلَتْ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ یعنی به قرآن که بر محمّد (ص) فرو فرستاده‌ام ایمان بیاورید، در حالی که آن کتاب تصدیق کننده تورات شماست.

وَ لَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ با توجه به این که اولین گروه مخالف و منکر پیامبر (ص) قریش بود و نه یهود، آیه را به چند طریق می‌توان تفسیر کرد:

- ۱- شما اولین کسانی که به او کافر می‌شوند نباشید.
- ۲- شما در گروه پیشروان کفر نباشید تا مردم به دنبال شما آیند.
- ۳- هر یک از شما نباید اول کافر به آن باشد، چنان که گفته می‌شود، کسانی که لامیر حله یعنی امیر هر یک از ما را حله‌ای پوشانند. این سخن اشاره به این است که یهود می‌بایست اولین گروهی باشد که به پیامبر ایمان می‌آورد، زیرا آنها پیامبر و صفات او را می‌شناختند و زمان آمدن پیامبر اسلام را به مردم بشارت می‌دادند، و از فتح و غلبه خود بر کفار خبر داده و می‌گفتند: ما در بین همه مردم نخستین کسانی هستیم که از او پیروی خواهیم کرد. ولی پس از بعثت پیامبر بر خلاف گفته خویش عمل کردند، چنان که خداوند، در جای دیگری از قرآن می‌فرماید: فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به «آن گاه که او- پیامبر- آمد و با مشخصات شناختند که همان پیامبر موعود است بازهم کافر شدند» (بقره / ۸۹) و گفته شده است: ضمیر در «به» به «لما معکم» باز می‌گردد، زیرا آنها وقتی آنچه را پیامبر تصدیق می‌کند انکار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۴

می‌کنند، در حقیقت بدان کافر شده‌اند.

وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا «اشترای» کنایه از مبادله است، چنان که در آیه شریفه اشترُوا الضلالة بالهدى نیز به همین معناست، بنا بر این معنای «لا- تشتروا» این است آیات مرا با بهای اندک معاوضه نکنید. و اگر اشتراء به معنای معاوضه نباشد، معنای لغوی «ثمن» مراد خواهد بود، و مقصود از «ثمن قلیل» [بهای کم] ریاستی بود که آنها [حی بن اخطب و کعب بن اشرف] در میان قوم یهود داشتند و نگران از دست دادن آن به دنبال اطاعت از پیامبر بودند، از این رو ریاست را با آیات الهی مبادله کردند.

[سوره البقره (۲): آیه ۴۲] ... ص: ۷۴

اشاره

وَ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۲)

ترجمه ... ص: ۷۴

و حق را با باطل نیامیزید و حقیقت را با این که می‌دانید کتمان نکنید. (۴۲)

تفسیر: ... ص: ۷۴

«با» در «بالباطل» ممکن است مانند «با» در جمله لبست الشيء بالشيء باشد، یعنی تو آن دو را با هم مخلوط کردی، بنا بر این معنای آیه چنین است: آنچه را که از تورات نیست در آن ننویسید و حق را با باطل در نیامیزید، و می‌توان گفت «با» برای استعانت است، چنان که گفته می‌شود، «کتبت بالقلم» یعنی: به یاری قلم نوشتم.

در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: حق را با سخنان باطلی که در تورات می‌نویسید مشتبه نسازید.

«و تکتّموا» مجزوم [به حذف نون] و عطف بر «تلبسوا» و به معنای «لا- تکتّموا» می‌باشد، یعنی، نپوشانید، و یا منصوب است به «ان» مقدر، بنا بر این معنای «تکتّموا» این است که: میان آمیختن حق با باطل و کتمان حق جمع نکنید، مثل این که گفته می‌شود: لا تاکل السمک و تشرّب اللبن یعنی میان خوردن ماهی و آشامیدن شیر جمع نکن.

وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ در حالی که شما می‌دانید پیامبر حق است و آنچه را که می‌دانید حق است انکار می‌کنید. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۵

[سوره البقره (۲): آیه ۴۳] ... ص: ۷۵

اشاره

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳)

ترجمه ... ص: ۷۵

و نماز را به پا دارید و زکات را ادا کنید و همراه رکوع کنندگان، رکوع نمایید (و نماز را با جماعت بگذارید). (۴۳)

تفسیر: ... ص: ۷۵

در این آیه به برخی دیگر از دستوراتی که به یهود داده شده اشاره شده است: نماز را با ارکان [و حدود و شرایط آن که پیامبر اسلام بیان کرده است] به جا آورید و آنچه را خداوند از زکات مالتان بر شما واجب کرده است [مطابق دستور پیامبر] پردازید. وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ با رکوع کنندگان از مسلمانان رکوع کنید، این تعبیر از آن رو است که نماز یهود مطلقاً دارای رکوع نبود و گفته شده است: مقصود از امر به رکوع، اقامه نماز جماعت است.

[سوره البقره (۲): آیه ۴۴] ... ص: ۷۵

اشاره

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۴۴)

ترجمه ... ص: ۷۵

آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید با این که شما خودتان کتاب (آسمانی) را می‌خوانید، آیا هیچ فکر نمی‌کنید؟ (۴۴)

تفسیر: ... ص: ۷۵

«همزه» برای «تقریر» (۱) توأم با توبیخ علمای یهود و بیان شگفتی حال

۱- تقریر یکی از معانی «همزه» و به معنای وادار ساختن مخاطب به اقرار کردن و اعتراف به آنچه که نزد اوست، چه در مقام اثبات مطالبی باشد یا در مقام نفی آن، چنان که برای اقرار گرفتن از کسی که اقدام به زدن دیگری کرده است گفته می‌شود: «أ ضربت زیدا» آیا تو زید را زده‌ای. و «همزه» در آیه مورد بحث به معنای تقریر و توبیخ هر دو است. برای «همزه» معانی دیگری نیز ذکر شده است که در صورت تمایل می‌توان به کتاب مغنی اللیب ابن هشام، حرف همزه مراجعه نمود. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۶

آنهاست، «بَرّ» به معنای خیر وسیع و گسترده است، و از این رو، به بیابان و صحرا به خاطر وسعتش «بَرّ» گفته می‌شود. «بَرّ» تمام نیکیه‌ها را در بر می‌گیرد، چنان که عرب می‌گوید: صدقت و بررت یعنی راست گفتم و نیکی کردم، [در این جمله «بررت» و «صدقت» به یک معناست و چون راستگویی کاری نیک است از آن به «بررت» تعبیر شده است]. برخی از دانشمندان یهود در خفا به خویشاوندان خود دستور می‌دادند از محمد (ص) پیروی کنند ولی خود از او پیروی نمی‌کردند.

وَتَسْوُونَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ جملہ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ مانند وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [در آیات قبل] است، و معنایش این است که تورات را می‌خوانید در حالی که صفات پیامبر در آن ذکر شده است.

«أَفَلَا تَعْقِلُونَ» این جمله توبیخی بزرگ است، یعنی آیا زشتی عملی را که انجام می‌دهید درک نمی‌کنید تا شما را از ارتکاب آن باز دارد؟ گویا عقلتان ربوده شده است!

[سوره البقره (۲): آیه ۴۵] ... ص: ۷۶

اشاره

وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (۴۵)

ترجمه ... ص: ۷۶

از صبر و نماز یاری جوئید (و با استقامت و کنترل هوسهای درونی و توجه به پروردگار نیرو بگیرید) و این کار جز برای خاشعان گران است. (۴۵)

تفسیر: ... ص: ۷۶

وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ با جمع کردن بین صبر و نماز در نیازمندیهای خودتان از خداوند یاری بجوئید، و نماز را به جا آورید در حالی که بر سختیها و واجبات آن مانند خلوص نیت و دفع وسوسه‌های شیطانی صبر می‌کنید، و یا معنای آیه این است که در تحمل بلاها و مصائب از «صبر» یاری بجوئید و به نماز پناه ببرید. و گفته شده است: «صبر» به معنای «روزه» است، از این رو به ماه رمضان ماه صبر گویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۷

ضمیر در «و اینها» یا به «صلوة» بر می‌گردد یا به «استعانه». «لكبيره» یعنی دشوار و سنگین است، «الا علی الخاشعین» جز بر کسانی که در برابر پروردگار خاشع و متواضعند، زیرا آنها کسانی هستند که انتظار دارند به پاداشی که برای صابران ذخیره شده است نایل شوند، از این رو سختیها بر آنان آسان می‌شود.

«خشوع» به معنای آرامش و وقار است و با کلمات «اخبات»، «خضوع» «لین»، «انقیاد» هم معناست. (۱)

[سوره البقره (۲): آیه ۴۶] ... ص: ۷۷

اشاره

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۴۶)

ترجمه ... ص: ۷۷

آنها که ایمان دارند خدای خود را ملاقات می‌کنند و به سوی او باز می‌گردند. (۴۶)

تفسیر: ... ص: ۷۷

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ یعنی خاشعان کسانی هستند که انتظار دارند پاداش خدا را دریافت کنند و به آنچه خدا وعده داده است نایل شوند. در مصحف عبد الله بن مسعود به جای «يظنون» «يعلمون» آمده است از این رو «يظنون» به «يتيقنون»: (یقین دارند) تفسیر شده است. پیامبر اکرم (ص). [هنگام نماز که می‌شد] می‌فرمود:

«يا بلال روحنا»

ای بلال ما را [از پرداختن به امور دنیوی] آسوده کن و نیز حضرت می‌فرمود:

جعلت قره عینی فی الصلاة

یعنی روشنایی چشم من در نماز است.

[سوره البقره (۲): آیات ۴۷ تا ۴۸] ... ص: ۷۷

اشاره

يا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۴۷) وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۸)

۱- جز این که «خضوع» در بدن و «خشوع» در صدا و بصیر است مانند آیه شریفه خاشعاً أَبْصَارُهُمْ: «دیدگانیشان فرو افتاده» (قلم/

(۴۳). م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۸

ترجمه ... ص: ۷۸

ای بنی اسرائیل نعمتهایی را که به شما ارزانی داشتیم به خاطر بیاورید و نیز به یاد بیاورید که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم. (۴۷)

و از آن روز بترسید که کسی به جای دیگری مجازات نمی‌شود و نه شفاعت پذیرفته می‌شود و نه غرامت و بدل قبول خواهد شد و نه یاری می‌شوند. (۴۸)

تفسیر: ... ص: ۷۸

«وَ أُنِّي فَضَّلْتُكُمْ» عطف بر «نعمتی» و در محلّ نصب است و معنای آیه چنین است: نعمتهای مرا و این که شما را بر جهانیان برتری داده‌ام به یاد آورید. منظور از «عَلَى الْعَالَمِينَ» این است که شما را بر توده‌های بسیار مردم برتری دادم «۱» مانند آیه شریفه بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ: «آن سرزمین را مایه برکت برای جهانیان قرار دادیم» (انبیاء/ ۷۱) [این آیه درباره ابراهیم (ع) و برادرزاده‌اش لوط می‌باشد]. گفته می‌شود: رایت عالما من الناس و منظور این است که مردم بسیاری را دیدم. برخی گفته‌اند معنای آیه چنین است: من شما را در موارد خاصّی همچون فرو فرستادن «من و سلوی» و معجزات فراوانی مانند شکافتن دریا و غرق کردن فرعون و پیامبران بسیاری که در میان شما مبعوث کردم، برتری دادم.

وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي مَنْظُورٌ مِنْهُ يَوْمٌ روز قیامت است که هیچ کس، [به کار دیگری نمی‌خورد و] حق واجبی را که از جانب خداوند یا مردم بر او واجب شده است، ادا نمی‌کند، مانند این آیه شریفه که: لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا «هیچ پدری را به جای فرزند و هیچ فرزندی را به جای پدر پاداش و کیفر ندهند» (لقمان/ ۳۳).

جمله لا یجزی نفس عن نفس شیئا در محل نصب و صفت برای «یوما» است و ضمیر عاید به موصوف حذف شده است، و تقدیر آیه چنین است: لا تجزی

۱- زیرا بدون شک اَمّت اسلام بالاترین امتهاست، به شهادت آیه کریمه كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ «شما (مسلمانان واقعی) نیکوترین امتی هستید که بر آن (امر به معروف و نهی از منکر) قیام کردند» (آل عمران/ ۱۱۰). ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۶۳- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۹

فیه ... که پس از حذف حرف جر [فی] ضمیر نیز حذف شده است. نکره بودن «نفس» معنایش این است که هیچ کس به جای دیگری پاداش و کیفر نمی‌بیند.

وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ حُكْمُ آیه [که شفاعت پذیرفته نمی‌شود] مخصوص یهود است که می‌گفتند: چون ما فرزندان پیامبران هستیم، پدرانمان از ما شفاعت خواهند کرد.

خداوند با این آیات آنان را ناامید کرده است [و گرچه بیان کلی است ولی مقصود ابطال عقیده یهود است نه ردّ شفاعت از ریشه و اساس] زیرا اصل شفاعت رسول اکرم (ص) در بین همه مسلمانان امری مسلم و غیر قابل انکار است، و اگر اختلافی وجود دارد در نحوه و چگونگی آن است «۱». و اجماع اَمّت هم حجت است.

وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ «عدل» در این آیه به معنای «فدیه» است زیرا فدیة برابر چیزی است که به خاطر آن فدیة داده شده است بنا بر این معنای آیه این می‌شود: از آنان نه فدیة قبول می‌شود و نه یاری می‌شوند. اگر سؤال شود چرا «هم» به صورت مذکر ذکر شده است [در حالی که «نفس» مؤنث است و ضمیر راجع به آن نیز باید مؤنث باشد]؟ پاسخ این است که ضمیر به اعتبار

معنا مذکر آمده است، یعنی بندگان کافر و مردمان [در قیامت] یاری نمی‌شوند. چنان که گفته می‌شود: «ثَلَاثَةُ أَنْفُسٍ» یعنی سه نفر [که در این جا نیز چون خود «نفس» مقصود نیست عدد مؤنث آمده است و گرنه می‌بایست مذکر باشد].

۱- ما معتقدیم شفاعت آن حضرت در ردّ ضررها و نجات دادن از عذاب است، نسبت به مسلمانانی که گناه کرده‌اند ولی نه در آن حدّ و درجه که از شفاعت محروم شوند. ولی معتزله می‌گویند:

شفاعت در زیاد کردن منافع و پاداش نیکوکاران و توبه کنندگان است نه گناهکاران. و نیز به عقیده ما این شفاعت همان طور که برای رسول اکرم (ص) است، برای یاران برگزیده آن حضرت و ائمه اطهار (ع) و مؤمنین و صلحا نیز می‌باشد، و خداوند به دست آنان بسیاری از گناهکاران را نجات خواهد داد. مؤید عقیده ما روایتی است از رسول اکرم (ص)

ادخرت شفاعتی لاهل الکبار

یعنی من شفاعتم را برای مرتکبان گناهان کبیره ذخیره کرده‌ام، این روایت مورد قبول همه (اهل تشیع و تسنن) است. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۰

[سوره البقره (۲): آیه ۴۹] ... ص: ۸۰

اشاره

وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبُّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۴۹)

ترجمه ... ص: ۸۰

و (نیز به خاطر بیاورید) آن زمانی که شما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم که همواره شما را به شدیدترین وجهی آزار می‌دادند:

پسران شما را سر می‌بریدند و زنان شما را (برای کنیزی) زنده نگه می‌داشتند و در این آزمایش سختی از طرف پروردگار برای شما بود. (۴۹)

تفسیر: ... ص: ۸۰

«آل» در اصل «اهل» بوده است زیرا مصغر آن «اهیل» می‌باشد، و «ها» تبدیل به «الف» شده است و استعمال آن اختصاص به صاحبان شأن و جلال مانند و سلاطین امثال آنان دارد.

«فِرْعَوْنَ» [نام عمومی پادشاهان مصر] و علم است برای کسی که بر «عمالقه» حکومت می‌کرد مانند «قیصر» و «کسری» که به ترتیب علم شده برای سلاطین روم و ایران.

«يَسُومُونَكُمْ» از «سامه خسفا» است، یعنی ظالمانه بر او تسلط یافت و اصل آن از «سام السلعه» است، یعنی کالا را طلب کرد و گویا «یسومونکم» به معنای «بیغونکم» است، یعنی فرعونیان به شما ستم می‌کنند.

«سُوءَ الْعَذَابِ»، «سوء» مصدر «سَيَّء» است و مقصود از عمل سوء، عمل زشت است، یعنی فرعونیان می‌خواهند شما را بر همان عمل زشت نگه دارند.

و «يُدَّبِحُونَ» عطف بیان برای «یسومونکم» است از این رو بدون حرف عطف ذکر شده است. و علت این که فرعونیان فرزندان را می‌کشتند این بود که کاهنان فرعون را بیم دادند که در میان بنی اسرائیل پسری به دنیا می‌آید که نابودی‌اش به دست او خواهد بود. همان گونه که به «نمرود» نیز بیم داده شد، ولی حفاظت و حراست آن دو از خود و سلطنت‌شان سودی به آنان نبخشید، و شد آنچه خداوند اراده فرموده بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۱

«بلاء» به معنای مصیبت و بیچارگی است، اگر «ذلکم» اشاره به رفتار فرعون [با بنی اسرائیل] باشد و در صورتی که اشاره به نجات آنان از ستم فرعون باشد به معنای نعمت است.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۰] ... ص: ۸۱

اشاره

وَ إِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۰)

ترجمه ... ص: ۸۱

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را غرق ساختیم و شما تماشا می‌کردید. (۵۰)

تفسیر: ... ص: ۸۱

فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ ما دریا را برای شما شکافتیم و آبها را از هم جدا کردیم به طوری که راههایی برای عبور شما باز شد. «فرق» برای جدا کردن دو چیز و «فرق» با تشدید برای بیش از دو چیز به کار می‌رود، و معنای «بکم» این است که وقتی آنها (بنی اسرائیل) از دریا عبور می‌کردند، آبها از هم جدا می‌شد و گویا دریا به دست خود آنها شکافته شده است، و ممکن است مقصود این باشد که برای شما و نجاتتان دریا را شکافتیم، می‌توان گفت، جمله «بکم البحر» در موضع «حال» است، یعنی ما دریا را شکافتیم در حالی که شما در دریا گرفتار شده بودید.

روایت شده است که بنی اسرائیل به موسی گفتند: یاران و همراهان ما کجایند که ما آنها را نمی‌بینیم؟ موسی گفت: شما به راه خود ادامه دهید، آنها نیز از گذرگاهی مانند گذرگاه شما در حال عبور از دریا می‌باشند، پیروان موسی گفتند ما اطمینان پیدا نمی‌کنیم، جز این که آنها را بینیم.

موسی از خدا خواست که او را بر این مردم (بهانه جو) کمک کند، به او وحی شد که عصایت را به سمت راست و چپ بگردان [و موسی با عصا به راست و چپ اشاره کرد] و مانند پنجره‌هایی پدید آمد که هر دسته، دسته دیگر را می‌دیدند و سخن یکدیگر را می‌شنیدند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۲

وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ در حالی که شما ناظر بودید که آنان غرق می‌شدند و در آنچه مشاهده می‌کردید تردید نداشتید.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۱] ... ص: ۸۲

اشاره

وَ إِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ اَرْبَعِيْنَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَاَنْتُمْ ظَالِمُوْنَ (۵۱)

ترجمه ... ص: ۸۲

و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاردیم (و او به میعاد گاه برای گرفتن فرمانهای الهی آمد) سپس شما گوساله را (معبود خود) انتخاب نمودید، در حالی که با این کار (به خود) ستم می کردید. (۵۱)

تفسیر: ... ص: ۸۲

به خاطر بیاورید زمانی را که با موسی [چهل شبانه روز] یعنی تمام ماه ذیقعد و ده روز اول ماه ذیحجه را وعده گذاردیم که تورات را [بر الواحی] بر او نازل کنیم.

و گفته شده است: زمان وعده خداوند با موسی چهل «شب» بوده است، زیرا شروع هر ماه با شب است [یعنی شب هنگام است که هلال ماه رؤیت و حلول آن ثابت می شود]. و کسانی که «واعدنا» و به صیغه مفاعله قرائت کرده اند، جهتش این است که خدای متعال وعده فرموده بود به موسی وحی فرستد و او نیز وعده داده بود برای «میقات» در کوه طور حاضر شود.

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَاَنْتُمْ ظَالِمُوْنَ یعنی پس از رفتن موسی به جانب کوه طور، شما گوساله را خدای خود قرار دادید و با این کار (به خود) ستم کردید.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۲] ... ص: ۸۲

اشاره

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ (۵۲)

ترجمه ... ص: ۸۲

سپس شما را بعد از آن بخشیدیم، شاید شکر این نعمت را به جا بیاورید. (۵۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۳

تفسیر: ... ص: ۸۳

مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ یعنی پس از این گناه بزرگ و پرستش گوساله [ما در عذاب شما شتاب نکردیم]. لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ شاید خدا را بر این عفو و گذشت [و نعمتهای دیگرش] سپاسگزاری کنید.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۳] ... ص: ۸۳

اشاره

وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۵۳)

ترجمه ... ص: ۸۳

و (نیز به خاطر بیاورید) هنگامی را که به موسی کتاب و وسیله تشخیص حق از باطل را دادیم تا هدایت شوید. (۵۳)

تفسیر: ... ص: ۸۳

و به خاطر بیاورید زمانی را که به موسی کتابی دادیم که همان تورات و جدا کننده حق از باطل است چنان که گفته می‌شود: رایت الغیث و اللیث یعنی مردی را دیدم که هم شجاع و هم بخشنده است. و نظیر آیه مورد بحث است آیه کریمه وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ یعنی ما کتاب تورات را به موسی و برادرش هارون عطا کردیم که هم جدا سازنده حق از باطل و هم روشنی بخش [دلها] و یادآور متقیان است. درباره کلمه «فرقان» که در آیه مورد بحث به «کتاب» عطف شده چهار احتمال وجود دارد:

۱) منظور از «کتاب» تورات است و «فرقان» نشانه‌ها و معجزاتی است که صفت ایمان را از کفر جدا می‌کرد، مانند [ازدها شدن] عصای موسی و ید [بیضاوی] و دیگر معجزات.

۲) منظور آیین [موسی] است که حلال را از حرام جدا کرد.

۳) مقصود از «فرقان» شکافته شدن دریاست.

۴) منظور غلبه موسی بر دشمن [فرعون] باشد که آن دو را از یکدیگر جدا کرد، مانند «فرقان» در آیه شریفه يَوْمَ الْفُرْقَانِ که مقصود از آن روز بدر [که سپاه اسلام و لشکر کفر در مقابل هم صف آرایی کردند و صف حق و باطل از یکدیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۴

جدا شد] می‌باشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۴] ... ص: ۸۴

اشاره

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِقَوْمِ أَنْفُسِكُمْ بِاتَّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فَوُتُّوْا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۵۴)

ترجمه ... ص: ۸۴

و زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم شما با انتخاب گوساله به خود ستم کردید، توبه کنید و به سوی خالق خود بازگردید، و خود را به قتل برسانید، این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است سپس خداوند توبه شما را پذیرفت، زیرا او تواب و رحیم است. (۵۴)

تفسیر: ... ص: ۸۴

و به خاطر بیاورید وقتی که موسی پس از بازگشت به سوی قومش که گوساله را پرستیده بودند گفت: يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ یعنی ای قوم شما با پرستش گوساله و خدا دانستن آن به خود ضرر زدید و ستم کردید [ستم آنان به خود، از این جهت بود که با این عمل ناشایست مستحق عذاب شده بودند و هر که چنین کند بی‌شک به خود ستم کرده است].

فَتَوْبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ «۱»، به سوی خالق و آفریننده خودتان بازگردید. «باری» بر کسی اطلاق می‌شود که خلق را [در اصل خلقت] بدون تفاوت و از نظر شکل و صورت متمایز از یکدیگر آفریده است.

فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ باید همدیگر را بکشید، موسی فرمان داد کسانی که به

۱- «بارء» به معنای آفریننده است و فرقی با خالق این است که بارء به کسی گفته می‌شود که موجودات را از نیستی به هستی آورده، در حالی که خالق کسی است که آنها را از حالی به حال دیگر در می‌آورد، و نیز به مرضی که از بیماری بیرون آید بارء می‌گویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۵

گوساله پرستی نگروده‌اند گوساله پرستان را بکشند. «۱»

روایت شده است که [وقتی امر شد یکدیگر را بکشند] هر کس فرزندان و خویشاوندان خود را در بین جمعیت می‌دید، توانایی اجرای فرمان خدای سبحان از او سلب می‌شد [و برای این که مسائل عاطفی مانع انجام آن نشود] خداوند هوا را مه آلود ساخت به طوری که بنی اسرائیل جلوی پای خود را نمی‌دیدند، در همین حال به آنان دستور داده شده بود تا در صحن خانه‌هایشان جمع شوند، و کسانی که گوساله را پرستیده بودند دست به شمشیر برده و تا شب به کشتار گوساله پرستان مشغول بودند، تا آن که موسی و برادرش هارون دست به دعا بلند کردند و گفتند:

پروردگارا بنی اسرائیل هلاک شدند، آنان را دریاب، پس به برطرف توبه آنان قبول شد آن گاه شمشیرها را از دستشان افتاد در حالی که هفتاد هزار کشته بر جای مانده بود.

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ این توبه خونین و کشتار نزد خالقتان بهتر است

۱- در این که چه کسی مأمور شد آنان را بکشد اختلاف است:

بعضی می‌گویند: موسی فرمان داد که همه غسل کنند و کفن پیوشند و دو صف تشکیل داده و بایستند و هارون با ۱۲ هزار نفر که به گوساله پرستی نگروده بودند، در حالی که تیغهای بَران در دست داشتند بر آنها هجوم برده و شروع به کشتار نمودند و چون هفتاد هزار نفر از آنان کشته شد خداوند از گناه بقیه در گذشت.

بعضی گفته‌اند: آنان دو صف شده و هر کدام دیگری را می‌زدند تا هفتاد هزار کشته شد. قول سوم آن است که آنان در تاریکی شدید شب شروع به کشتن یکدیگر کردند و وقتی هوا روشن شد معلوم شد که هفتاد هزار نفر کشته شده‌اند (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱ ص ۱۷۷). ممکن است چنین تصور شود که این توبه چرا باید با این خشونت انجام گیرد؟ پاسخ سؤال این است که مسأله انحراف از اصل توحید و گرایش به بت پرستی، مسأله ساده‌ای نبود که به این آسانی قابل گذشت باشد، آن هم بعد از مشاهده آن همه معجزات و نعمتهای بزرگ خدا، از این رو باید چنان گوشمالی به آنها داده شود که خاطره آن در تمام قرون و اعصار باقی بماند و کسی هرگز بعد از آن به فکر بت پرستی نیفتد، و شاید جمله «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ» (این کشتار نزد خالقتان برای شما بهتر است) اشاره به همین معنی باشد. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۶

از فدا کردن زندگی فانی. تکرار کلمه «بارئکم» برای اشاره به عظمت و بزرگی گناه آنهاست زیرا برای خداوند که آفریننده آنها بود شریک قائل شدند و به پرستش بتان روی آوردند.

فَتَابَ عَلَيْكُمْ تَقْدِيرَ جَمَلِهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

وَإِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

او پذیرنده توبه بندگان و نسبت به آنان رحیم است.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۵] ... ص: ۸۶

اشاره

وَإِذِ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵)

ترجمه ... ص: ۸۶

و (نیز به خاطر بیاورید) هنگامی که گفتید ای موسی ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر این که خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم، در همین حال صاعقه شما را گرفت در حالی که تماشا می کردید. (۵۵)

تفسیر: ... ص: ۸۶

گفته شده است: همان هفتاد نفری که دچار صاعقه شدند [و در اثر آن بی جان بر روی زمین افتادند] گفتند: تا خدا را بالعیان نبینیم هرگز سخن تو را [که این الواح همان تورات است که از طرف خدا نازل شده است] باور نمی کنیم.

«جهره» مصدر «جهر» است چنان که گفته می شود: جهر بالقراءة یعنی قرائت را آشکار نمود، و گویا کسی که بالعیان چیزی را می بیند، دیدن خود را آشکار می کند.

کسی که با [چشم] دل می بیند، آن دیدن را پنهان می کند. «جهره» مصدر منصوب است زیرا نوعی دیدن است، پس نصیبش به فعل دیدن [یعنی نری] است، چنان که «قرصاء» [که نوعی جلوس و نشستن است] به فعل نشستن [یعنی جلست] منصوب می شود. و شاید نصب «جهره» به عنوان «حال» و به معنای ظاهر و آشکار باشد. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۷

«صاعقه» آتشی است که از آسمان فرود آمد و آنها [سران بنی اسرائیل] را سوزاند، و گفته شده است مقصود صیحه آسمانی است، و ظاهر آیه این است که آنچه بدان می نگرستند به آنها اصابت کرد، و در اثر آن بیهوش بر زمین افتادند و جان باختند.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۶] ... ص: ۸۷

اشاره

ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۶)

ترجمه ... ص: ۸۷

سپس شما را پس از مرگتان حیات بخشیدیم، شاید شکر نعمت او را به جا آورید. (۵۶)

تفسیر: ... ص: ۸۷

شما را پس از مرگتان زنده کردیم تا عمر خود را به کمال برسانید شاید پس از این که عذاب خدا یعنی صاعقه به شما اصابت کرد، شکر نعمتی را که کفران کردید به جا آورید، یا شاید سپاس نعمت زندگی پس از مرگ را به جا آورید.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۷] ... ص: ۸۷

اشاره

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمْنَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۵۷)

ترجمه ... ص: ۸۷

و ابر را بر شما سایبان ساختیم، و با «من» (شیره مخصوص و لذیذ درختان) و «سلوی» (مرغان مخصوص شبیه کبوتر) از شما پذیرایی به عمل آوردیم (و گفتیم) از نعمتهای پاکیزه‌ای که به شما روزی دادیم بخورید (ولی شما کفران کردید) آنها به ما ستم نکردند، بلکه به خود ستم می نمودند. (۵۷)

تفسیر: ... ص: ۸۷

در آن بیابان [صحرای سینا] ما ابرها را برای شما سایبان قرار دادیم، به طوری که به همراهتان حرکت می کرد و جلو حرارت خورشید را می گرفت و شبها نوری از آسمان نازل می شد [و مانند چراغ مکان شما را روشن می کرد] و در پرتو روشنایی آن قدم می زدید. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۸

وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى ... «۱» بر بنی اسرائیل انگین مانند برف نازل می شد و خداوند توسط بادی که از سمت جنوب می وزید، بلدرچین [پرنده گان کوچکی که اغلب در گندم زارها می باشند] را می فرستاد و هر کس به مقدار نیاز خود از آنها صید می کرد.

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ ... و گفتیم بخورید از این طعامهای لذیذ و یا

۱- مفسران در تفسیر این دو کلمه سخن بسیار گفته‌اند که نیازی به ذکر همه آنها نمی بینیم، بهتر این است، نخست به معنی لغوی آنها، سپس به ذکر تفسیری که از همه روشنتر به نظر می رسد و با قراین آیات نیز هماهنگ تر است پردازیم:

«من» در لغت به گفته بعضی، قطرات کوچکی همچون قطرات شبنم است که بر درختان می نشیند و طعم شیرینی دارد (مفردات راغب ماده من)، یا به تعبیر دیگر یک نوع صمغ و شیره درختی است با طعم شیرین، و بعضی گفته‌اند طعم آن شیرین توأم با ترشی بوده است.

«سلوی» در اصل به معنای آرامش و تسلی است، و بعضی از اربابان لغت و بسیاری از مفسران آن را یک نوع «پرنده» دانسته‌اند.

طبق روایتی که از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

«الکماء من المن»

(قارچ نوعی از من است) معلوم می شود «من» قارچهای خوراکی بوده که در آن سرزمین می رویده است.

بعضی گفته‌اند: مقصود از «من» تمام آن نعمتهایی است که خدا بر بنی اسرائیل «مَنَّت» گذارده و «سلوی» تمام مواهبی بوده که مایه آرامش آنها می‌شده است.

در تورات می‌خوانیم که «مَن» چیزی مثل تخم گشنیز بوده که شب در آن سرزمین می‌ریخته، و بنی اسرائیل آن را جمع کرده می‌کوبیدند و با آن نان درست می‌کردند که طعم نان روغنی داشته است.

احتمال دیگری نیز وجود دارد و آن این که در اثر بارانهای نافع که به لطف خداوند در مدت سرگردانی بنی اسرائیل در آن بیابان می‌بارید، اشجار آن محیط صمغ و شیره مخصوصی بیرون می‌دادند و بنی اسرائیل از آن استفاده می‌کردند.

بعضی دیگر نیز احتمال داده‌اند که «من» یک نوع عسل طبیعی بوده که بنی اسرائیل در طول حرکت خود در بیابان به مخازنی از آن می‌رسیدند، چرا که در حواشی بیابان تپه، کوهستانها و سنگلاخهایی وجود داشته که نمونه‌های فراوانی از عسل طبیعی در آن به چشم می‌خورده است.

در مورد «سلوی» گرچه بعضی از مفسران آن را به معنی «عسل» گرفته‌اند ولی مفسران دیگر تقریباً همه آن را یک نوع پرنده می‌دانند، که از اطراف به طور فراوان در آن سرزمین می‌آمده، و بنی اسرائیل از گوشت آنها استفاده می‌کردند (به نقل از تفسیر نمونه ج ۱/ ص ۲۶۴ و ۲۶۳). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۹

حلال و مباحی که لذت بخش است و به شما روزی کردیم.

وَمَا ظَلَمُونَا یعنی بنی اسرائیل به خاطر این که نسبت به این نعمتها کفر ورزیدند به خودشان ظلم کردند، نه به ما. و تقدیر آیه این بوده است: و ما ظلمونا علیه و چون جمله «وَمَا ظَلَمُونَا» دلالت بر این معنی دارد به اختصار ذکر شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۸] ... ص: ۸۹

اشاره

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاذْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَيَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (۵۸)

ترجمه ... ص: ۸۹

و (به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتیم در این قریه (بیت المقدس) وارد شوید و از نعمتهای فراوان آن، هر چه می‌خواهید بخورید، و از در (معبد بیت المقدس) با خضوع و خشوع وارد گردید و بگویید: «خداوندا گناهان ما را بریز» تا ما شما را بیامرزیم، و به نیکوکاران پاداش بیشتری نیز خواهیم داد. (۵۸)

تفسیر: ... ص: ۸۹

مقصود از «قریه» بیت المقدس است، و گفته شده منظور شهر «اریحا» است که یکی از شهرهای شام [نزدیک بیت المقدس] بود که بنی اسرائیل فرمان یافته بودند پس از [چهل سال سرگردانی در] بیابان وارد آن شوند. وَاذْخُلُوا الْبَابَ در این که از چه دری دستور داشتند داخل شوند اقوالی است:

۱) درب قریه‌ای که فرمان یافته بودند تا داخل آن شوند (جبائی) ۲) درب قبه‌ای است که بنی اسرائیل به سوی آن، نماز می‌خواندند، [یعنی بیت المقدس] که در زمان حیات موسی (ع) داخل آن نشده بودند. «۱»
 آنان به شکرانه [نعمتهای] خدا و از روی تواضع مأمور شدند جلوی درب

۱- قول سوم این است که منظور از «باب» در آیه مورد بحث یکی از دربهای بیت المقدس است که معروف به «باب الحطّه» است. -
 م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۰
 [بیت المقدس] برای خدا سجده کنند، و گفته شده است، «سجود» معنایش این است که داخل شوید در حالی که خمیده‌اید تا وارد شدن شما همراه با خضوع و خشوع باشد. و گفته شده است: چهار چوب درب قدری فرود آمد تا آنان نیز سرهای خود را فرود آورند، ولی فرود نیاوردند.

وَقُولُوا حِطَّةً «حطّه» مصدر است مانند «ردّه» و «جده» به معنای بار را بر زمین نهادن و فرود آمدن از بلندی، و به معنای فروریختن گناه نیز آمده است [بر وزن «فعله» از ریشه «حط» است [و دلالت بر وحدت و نوع دارد] مانند «جلسه» و «رکبه»، «حطّه» خبر برای مبتدای محذوف است و تقدیر آن چنین می‌شود:

مسألتنا حطّه. اصل در اعراب «حطّه» نصب است [چون مفعول مطلق است و آن مصدری است که منصوب به فعل خود می‌باشد] ولی مرفوع شده است تا دلالت بر ثبات و دوام داشته باشد مانند آیه شریفه فَصَبْرٌ جَمِيلٌ [که در اصل «صبرا جمیلا» بوده است ولی مرفوع شده است].

و از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود:

نحن باب حطتکم

یعنی ما باب رحمت و آمرزش شمایم.

وَسَيَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ یعنی این سخن [که خدایا گناهان ما را بریز] موجب زیادی ثواب و پاداش نیکوکاران شما و عفو و بخشش گناهکاران می‌شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۹] ... ص: ۹۰

اشاره

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۵۹)

ترجمه ... ص: ۹۰

اما افراد ستمگر این سخن را تغییر دادند (و به جای آن جمله استهزا آمیزی می‌گفتند) و لذا ما بر ستمگران در برابر این نافرمانی عذابی از آسمان فرستادیم. (۵۹)

تفسیر: ... ص: ۹۰

کسانی که ظلم و گناه کردند، فرمان خدا را تغییر دادند و غیر از آن سخنی را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۱

که باید بگویند گفتند و فرمان خدا را امثال نکردند، و به جای این که بگویند «حَطَّه» گفتند «حَنْطَه» (گندم) و گفته شده است: به جای آن گفتند: «حَطَا سَمَقَاثَا» یعنی گندم سرخ و در هر حال مقصودشان استهزا و تمسخر بود نسبت به دستوری که به آنان داده شده بود.

تکرار «الَّذِينَ ظَلَمُوا» برای تقبیح تمرد و سرپیچی آنان از فرمان خدا و اشاره به این است که به خاطر ظلم و گناهی که کردند از آسمان عذاب بر آنها نازل شد.

«رجز» یعنی عذاب، و نقل شده که [ابن زید می گوید] تنها در یک ساعت بیست و چهار هزار نفر از بزرگان و پیر مردانشان هلاک شدند.

[سوره البقره (۲): آیه ۶۰] ... ص: ۹۱

اشاره

وَ إِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ كُلوًا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۶۰)

ترجمه ... ص: ۹۱

و (به خاطر بیاور) زمانی را که موسی برای قوم خویش طلب آب کرد، به او دستور دادیم عصای خود را بر سنگ مخصوص بزن، ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید، به طوری که هر یک (از طوایف دوازده گانه بنی اسرائیل) چشمه مخصوص خود را می شناخت (و گفتیم) از روزیهای الهی بخورید و بیاشامید و در زمین فساد نکنید و فساد را گسترش ندهید. (۶۰)

تفسیر: ... ص: ۹۱

قوم موسی که همان بنی اسرائیل بودند، در موقع سرگردانی در وادی «تیه» از تشنگی خود پیش موسی شکایت کردند و از او آب طلبیدند و موسی از خدا خواست که آنها را سیراب کند.

فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ به او وحی کردیم عصایت را به سنگ بزن.

الف و لام «الحجر» یا برای «عهد» است و مقصود از آن سنگ مخصوص و معینی است چنان که نقل شده است که این سنگ، همان بوده است که موسی آن را از کوه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۲

طور به همراه خود آورده بود و سنگی بود مربع شکل که چهار طرف داشت و از هر طرف آن سه چشمه می جوشید و هر یک از این چشمه‌ها به سوی طایفه‌ای سرازیر می شد، و ممکن است الف و لام «الحجر» برای جنس باشد که در این صورت معنای جمله این است: عصایت را به آنچه که بدان سنگ می گویند بزن. و از حسن [بصری] نقل شده است که می گوید: به موسی امر نشده بود که عصایش را به همان سنگی که با او بود بزند و این خود روشنترین و قویترین دلیل است بر این که الف و لام «الحجر» برای جنس

است.

فَأَنْفَجَرْتُ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا نَاكِهَانَ آب از آن جوشیدن گرفت و دوازده چشمه آب درست به عدد هر طایفه چشمه‌ای از آن جاری شد، [و هر یک از این چشمه‌ها به سوی طایفه‌ای سرازیر شد] به گونه‌ای که قبایل بنی اسرائیل هر کدام بخوبی چشمه خود را که از آن آب می‌نوشیدند، می‌شناختند.

كُلُّوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ یعنی ما گفتیم از آنچه خدا از خوردنی و آشامیدنی روزی شما قرار داده یعنی «من و سلوی» و آب چشمه‌ها بخورید و بیاشامید و گفته شده منظور از «رزق الله» آب است، که از آن کشتزارها و میوه‌ها می‌روید. بنا بر این آب رزقی است که از آن می‌خورند و می‌آشامیدند.

وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ «عتی» [از ماده «عتی» بر وزن (مسی)] به معنای فساد شدید است یعنی در حالی که شروع به برنامه‌های فساد انگیز کرده‌اید، آن را ادامه و گسترش ندهید.

[سوره البقره (۲): آیه ۶۱] ... ص: ۹۲

اشاره

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبُطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَأُوْءٍ بَغَضٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۶۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۳

ترجمه ... ص: ۹۳

و (نیز به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتید: ای موسی هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا اکتفاء کنیم، از خدای خود بخواه که از آنچه از زمین می‌روید، از سبزیجات، خیار، سیر، عدس و پیاز برای ما برویاند.

موسی گفت: آیا غذای پست‌تر انتخاب می‌نمایید (اکنون که چنین است بکوشید از این بیابان) وارد شهری شوید، زیرا هر چه خواستید در آن جا هست. خداوند (مهر) ذلت و نیاز بر پیشانی آنها زد و مجدداً گرفتار غضب پروردگار شدند، چرا که آنها نسبت به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، اینها به خاطر آن بود که گناهکار و سرکش و متجاوز بودند. (۶۱)

تفسیر: ... ص: ۹۳

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ وَ به یاد آورید آن گاه که گفتید ...

در این آیه سخن گذشتگانشان به آنها نسبت داده شده است، و مقصودشان از «طعام واحد» غذای یکسان است، و چنان که همواره بر سر سفره شخصی غذاهای رنگارنگ وجود داشته باشد می‌توان گفت غذای فلانی همیشه یک نواخت است پس مقصود از «طعام واحد» در این جا غذایی است که تغییر نمی‌کند.

فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا ... از خدا بخواه برای ما بیرون آورد آنچه زمین می‌رویاند، مانند سبزی و خیار و گندم و عدس و پیاز و سیب و ...

«بقل» هر سبزه‌ای است که [ساقه ندارد و] از زمین می‌روید. «فوم» یعنی گندم چنان که گفته می‌شود: فُومُوا لَنَا یعنی برای ما نان بپزید، برخی گفته‌اند:

«فوم» در اصل «ثوم» بوده که حرف اول آن تبدیل به «فا» شده است، و نیز گفته شده است بنی اسرائیل مردمی کشاورز بودند، به همین خاطر به چیزهای متفاوتی که با آنها ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۴ ارتباط داشتند علاقه نشان می‌دادند، چیزهایی مانند انواع سبزیجات و حبوبات و غیره.

قَالَ أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ مَوْسَىٰ بِهٖ أَنَا كَقَوْلِكَ: آیا می‌خواهید آنچه قیمت کمتری دارد بگیرید و نعمت گرانبها را رها کنید؟ «ادنی» یعنی نزدیکتر و پست‌تر، و برای نشان دادن کمی ارزش و اعتبار شخص یا چیزی تعبیر به «دنو» و «قرب» می‌شود مثلاً- گفته می‌شود: هو ادنی المحل و اقرب المنزلة یعنی فلانی مقامی پست و منزلتی ناچیز دارد و بالعکس برای بیان علو مقام و مرتبه تعبیر به «بعد» می‌شود چنان که گفته می‌شود فلان بعید المحل و بعید الهمة یعنی فلانی دارای مقامی بلند و هم‌تی عالی است.

أَهْبَطُوا مَضِيرًا از بیابان به سوی شهر سرازیر شوید، ممکن است «مصرا» اسم علم باشد و با این که دو سبب [از اسباب نه گانه منع حرف] در آن جمع شده است، یکی «علمیت» و دیگری «تأنیثیت» با وجود این منصرف شده است زیرا حرف وسط آن ساکن است. و اگر مقصود از آن مطلق شهر باشد فقط یک سبب [تأنیثیت] در آن وجود دارد.

وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ ذُلًّا وَ خَوَارَىٰ أَنهَا [یهود بنی اسرائیل] را فرا گرفت مانند کسی که بر روی سرش قبه‌ای ساخته شده و این قبه او را در میان گرفته است و شاید معنی جمله این باشد که خواری به آنها چسبید و ملازم با آنها شد چنان که گل به دیوار می‌چسبد و همواره با آن است پس یهود قومی است خوار و حقیر و تهی دست، حال یا در حقیقت چنینند و یا [حتی اگر ثروتمند هم باشند] به خاطر ترس از مالیات و افزایش آن خود را در لباس فقر در می‌آورند.

وَ بَاؤُ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ أَنَا مَسْتَحِقُّ خَشَمِ خَدَا شَدْنَدَ، این تعبیر از قبیل سخن عرب است که هر گاه قاتلی [به حکم قصاص] سزاوار قصاص شدن در برابر مقتول باشد، می‌گوید: باء فلان بفلان.

«ذَلِكْ» اشاره است به ذُلَّتْ و خَوَارَى و تنگدستی آنان و این که مورد خشم و ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۵ غضب الهی واقع شدند.

بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ یعنی خشم خدا بر آنها و ذُلَّتْ و خَوَارَى‌شان به خاطر آن است که آنان کافر شدند و پیامبرانی همچون ذکریا، یحیی، شعیا و دیگران را به قتل رساندند.

بِغَيْرِ الْحَقِّ یعنی بنی اسرائیل، پیامبران را ناروا و به ناحق کشتند، زیرا آنان نه کسی را کشته بودند و نه در روی زمین فساد می‌کردند تا کشتن آنها لازم باشد.

ذَلِكْ بِمَا عَصَوْا اشاره است به این که گناهان گذشته آنان مانند کشتن پیامبران و تجاوز از حدود الهی [مانند نادیده گرفتن ممنوعیت صید ماهی در روز شنبه] موجب ذلت و خواری آنان شد. تکرار «ذَلِكْ»، برای بیان این نکته است که نافرمانی آنان در همه امور بوده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۶۲] ... ص: ۹۵

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲)

ترجمه ... ص: ۹۵

کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند، و یهود و نصاری و صابئان (پیروان یحیی یا نوح یا ابراهیم) آنها که ایمان به خدا و روز رستاخیز آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است، و هیچ گونه ترس و غمی بر آنها نیست (و هر کدام از پیروان ادیان که در عصر و زمان خود بر طبق وظایف و فرمانی الهی عمل کرده‌اند، مأجورند و رستگار). (۶۲)

تفسیر: ... ص: ۹۵

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا كَسَانِي كَهَ زَبَانِ إِيْمَانِ آوَرَدْنِدْ يَعْنِي مَنَافِقَانِ وَ كَسَانِي كَهَ [بِهَ پِيَامِبِرِ اسْلَامِ اِيْمَانِ آوَرَنَدْ وَ پَسِ از آن] يَهُودِي شَدَنَدْ. كَافْتَه مِي شُود: «هَاد»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۶

و «تهود» هر گاه کسی یهودی «۱» شود، که آن را «هائد» گویند، و جمع «هائد»، «هود» است.

«نصاری» «۲» جمع «نصران» است، گفته می‌شود: «رجل نصران» و «امراه نصرانه» (مرد نصرانی و زن نصرانی) و «یا» در کلمه «نصرانی» مانند «یا» در «احمری» برای مبالغه است زیرا نصرانیها همواره مسیح (ع) را یاری می‌کردند.

«صابئین» از ریشه «صبا» و در لغت کسی را گویند که آیین نخست خود را رها کرده و به آیین دیگری گرویده است و مقصود از آن در این آیه کسانی هستند که آیین «یهود» و «نصاری» را ترک کردند و به پرستش فرشتگان و ستارگان گرویدند.

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ كَسَانِي كَهَ از آن کافران خالصانه به خدا و روز قیامت ایمان آوردند.

وَعَمَلٍ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ كَسَانِي كَهَ [اِيْمَانِ آوَرَدَه وَ] عَمَلِ صَالِحِ اِنْجَامِ دَادَنَدْ، بَه مَوْجِبِ آن پاداش داده می‌شوند. «من ءامن» در محل رفع و مبتدأست و «فلهم اجرهم» خبر آن و جمله‌گی

۱- در این که اسم یهود از چه مشتق شده چند قول است:

۱) از هود به معنای توبه، چون آنان از پرستش گوساله بازگشتند و توبه نمودند.

۲) از یهوذا که نام بزرگترین فرزند یعقوب است گرفته شده که بعد از تعریب، «ذ» تبدیل به «د» شده است.

۳) از فعل «یتهودون» به معنای حرکت می‌کنند و چون یهود وقت خواندن تورات حرکت می‌کردند و معتقد بودند که آسمانها و زمین هنگامی که تورات بر موسی نازل شد، در حال حرکت بودند، بدین نام خوانده شده‌اند. - م.

۲- در وجه تسمیه پیروان عیسی به این نام نیز نظرات مختلفی وجود دارد:

۱) ابن عباس می‌گوید: منسوبند به قریه «ناصره» که عیسی در آن جا می‌زیست.

۲) چون آنان در جواب حضرت مسیح که پرسید: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَيَّ اللَّهُ» (یاران من به سوی خدا چه کسانی) گفتند: «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ» (مائیم یاران خدا) لذا به این اسم نامیده شدند.

۳) به مناسبت این که آنان با هم کمک و همکاری داشتند (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، صص ۱۹۷-۱۹۸). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۷

خبر «ان» است، زیرا «من» متضمن معنای شرط است [و شرط جزا می‌خواهد]. و می‌توان گفت در محل نصب است به عنوان این که «بدل» از اسم ان [یعنی الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارِي وَالصَّابِئِينَ] و عطف بر آن باشد و جمله «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ» خبر «ان» است.

[سوره البقره (۲): آیات ۶۳ تا ۶۴] ... ص: ۹۷

اشاره

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۶۳) ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۶۴)

ترجمه ... ص: ۹۷

و زمانی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم (و به شما گفتیم) آنچه را (از آیات و دستورات خداوند) به شما داده‌ایم با قدرت بگیرید و آنچه را در آن هست بخاطر داشته باشید (و به آن عمل کنید) تا پرهیزگار شوید. (۶۳)
سپس شما بعد از این جریان روگردان شدید و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، از زیانکاران بودید. (۶۴)

تفسیر: ... ص: ۹۷

این خطاب نیز متوجه بنی اسرائیل است می‌فرماید: به یاد بیاورید زمانی را که برای عمل کردن به قوانین تورات از شما عهد و پیمان گرفتیم [ولی شما از این پیمان تخلف کردید، آن گاه] ما طور را بالای سرتان قرار دادیم تا این که تسلیم حق شدید و تورات را پذیرفتید، و کوه طور هنگامی بالای سر بنی اسرائیل قرار گرفت که موسی از طور برگشت و تورات را با خود آورد [و به قوم خویش اعلام کرد کتابی آورده‌ام آسمانی، که حاوی دستورات دینی و حلال و حرام است، آن را بگیرید و به احکام آن عمل کنید] و یهود چون دید تکالیف سختی در آن وجود دارد، از قبول آن امتناع کرد.

خدا هم جبرئیل را مأمور کرد تا کوه طور را از جا کند و بالای سرشان قرار داد. و موسی آنان را تهدید کرد و گفت: اگر نپذیرفتید کوه روی سر شما افکنده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۸

خواهد شد. آنان تورات را گرفتند و در حالی که به کوه می‌نگریستند، خدا را سجده کردند و به همین جهت سجده یهود به یکی از دو طرف صورت است.

خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ آنچه را در تورات است حفظ نموده و به خاطر بسپارید تا فراموش نکنید، شاید با این یادآوری، پرهیزکار شده، از گناهان دوری کنید و به طاعت بگروید.

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ وَ پس از آن شما از عهد و پیمان خود روگردان شدید و بدان عمل نکردید.
فَلَوْلَا - فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ و اگر نبود فضل و رحمت خدا که توبه شما را پس از آن بپذیرد شما از زیانکاران بودید.

[سوره البقره (۲): آیات ۶۵ تا ۶۶] ... ص: ۹۸

اشاره

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۶۵) فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا - لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ (۶۶)

ترجمه ... ص: ۹۸

به طور قطع حال کسانی را از شما که در روز شنبه نافرمانی و گناه کردند دانستید. ما به آنها گفتیم به صورت بوزینه‌های طرد شده‌ای در آید.

(۶۵)

ما این جریان را مجازات و درس عبرتی برای مردم آن زمان و کسانی که بعد از آنان آمدند، و هم پند و اندرز برای پرهیزکاران قرار دادیم. (۶۶)

تفسیر: ... ص: ۹۸

«سبت» مصدر «سبت» است و «سبت اليهود» یعنی یهود روز شنبه را بزرگ می‌شمرد، معنی آیه این است که شما دانستید حال کسانی از خودتان را که [از صید در روز شنبه منع شده بودند و] از این قانون تجاوز کردند و با صید ماهی در این روز حرمت آن را نادیده گرفتند. ممنوعیت صید ماهی برای آزمایش آنان بود، و این در حالی بود که در همان روز تمام ماهیان بر صفحه آب ظاهر می‌شدند و فردای آن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۹

پراکنده می‌شدند، آنها [به فکر حيله افتادند و با يك نوع كلاه شرعی] حوضچه‌هایی در کنار دریا تعبیه می‌کردند و آنها را با ایجاد کانالهایی به دریا متصل می‌کردند و از طریق این کانالها ماهیان فراوانی وارد حوضچه‌ها می‌شدند و در آن جا تجمع می‌کردند، آنان با حبس ماهیان و صید آنها در روز یکشنبه از فرمان خداوند سرپیچی کردند.

فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ما به آنان گفتیم، بوزینه گانی مطرود باشید.

فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا ما این عقوبت (مسخ شدن) را تا روز قیامت مایه عبرت تمام نسلها و ملتها قرار دادیم تا آنها از ارتکاب چنین گناهی پرهیز نمایند.

لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا (۱) ... برای امتها و نسلهایی که در آن عصر بودند و کسانی که بعد از آن بوجود خواهند آمد. زیرا کیفر مسخ و تغییر خلقت آنان در کتب پیامبران پیشین ذکر شده بود و آنها عبرت گرفتند و امتهای دیگر که این خبر به آنها رسیده است نیز باید عبرت بگیرند، ممکن است منظور از لما بین یدیها امتهایی

(۱) در تفسیر این جمله چند قول است:

اول: ضحاک از ابن عباس روایت کرده است منظور از «ما بین یدیها» امتهایی است که با آن جماعت هم عصر و هم زمان بودند و مراد «ما خلفها» جمعیتی است که بعد از آن عصر به وجود می‌آیند، و این قول با آنچه از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت شده کاملاً نزدیک است، زیرا آنان فرموده‌اند:

غرض از «ما بین یدیها» امتهایی است که آن جماعت را در حال نزول عقوبت می‌دیدند، و منظور از «ما خلفها» ما یعنی امت پیغمبر آخر زمان می‌باشد و در این صورت کلمه «ما» به معنای «من» که در صاحبان عقل و شعور بکار می‌رود می‌باشد و تفسیر آیه بنا بر

این وجه چنین است: ما این عقوبت را برای همه ائمتها تا روز قیامت موجب عبرت قرار دادیم تا آنها از ارتکاب چنین گناهی پرهیزند.

دوم: ابن عباس در روایت دیگر می‌گوید: منظور از «ما بین یدیها» گناهان و خطاهایی است که پیش از انجام صید ماهی واقع شد و بنا بر این لام به معنای سببیت است، و مراد از «ما خلفها» گناهان بعد از انجام صید است.

سوم: عکرمه از ابن عباس روایت کرده است: مقصود از «ما بین یدیها» قریه‌هایی است که در جلو آن قریه بودند و از «ما خلفها» قریه‌هایی که در پشت آن واقع شده است.

چهارم: مقصود از «ما بین یدیها» گناهان گذشته و از «ما خلفها» خطاهایی است که به موجب آن هلاک گشتند (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۶). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۰

باشد که آن جماعت را در حال نزول عذاب بر آنها می‌دیدند.

وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ و پند برای پرهیزکاران، یعنی تنها پرهیزکاران از این جریان درس عبرت می‌گیرند و یا معنای جمله این است که این عقوبت پندی است برای افراد صالح از قوم خود آنها.

[سوره البقره (۲): آیات ۶۷ تا ۶۸] ... ص: ۱۰۰

اشاره

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُدْبِحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوعًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۶۷) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فافعلوا ما تُمَرُونَ (۶۸)

ترجمه ... ص: ۱۰۰

(و بخاطر بیاورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما دستور می‌دهد ماده گاوی را ذبح کنید (و قطعه‌ای از بدن آن را به مقتولی که قاتل او شناخته نشده بزنید تا زنده شود و قاتل خویش را معرفی کند) گفتند آیا ما را مسخره می‌کنی؟ (موسی گفت) به خدا پناه می‌برم از این که از جاهلان باشم. (۶۷)

گفتند (پس) از خدای خود بخواه که برای ما روشن کند این ماده گاو چگونه ماده گاوی باشد؟ گفت خداوند می‌فرماید ماده گاوی که نه پیر و از کار افتاده و نه بکر و جوان، بلکه میان این دو باشد، آنچه به شما دستور داده شده (هر چه زودتر) انجام دهید. (۶۸)

تفسیر: ... ص: ۱۰۰

در میان بنی اسرائیل پیر مرد ثروتمندی بود که برادرزادگانش او را به قتل رساندند تا از او ارث ببرند، جسد وی را بر سر راه یکی از قبایل بنی اسرائیل انداختند، و سپس در مقام خونخواهی برآمده [برای اقامه دعوی نزد موسی رفتند، موسی پرسید: چه کسی از این جریان آگاه است؟ گفتند: تو پیامبر خدا هستی و داناتری] در این هنگام خداوند وحی فرستاد و امر کرد آنان گاوی را کشته و عضوی از آن را به مقتول زنند تا خداوند مقتول را زنده کند و او واقعه را شرح دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۱

قَالُوا أَتَنْخِذُنا هُزُؤاً كَفْتُمْ: موسی ما را استهزا می کنی؟

قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ موسی گفت به خدا پناه می برم از این که از استهزا کنندگان باشم. این تعبیر دلالت دارد بر این که استهزا جز از نادان صادر نمی شود. (۱)

«هزوا»، «هزؤا» و «هزءا» نیز قرائت شده است مانند «كفوأ» و «كفوأ» با دو ضمه و واو.

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ عبد الله بن مسعود آیه را چنین قرائت کرده است: «سل لنا ربك» [که معنا و مفهوم هر دو قرائت یکی است] «ما هی» سؤال از خصوصیات و اوصاف آن ماده گاو است و علت این سؤال این بود که آنها تعجب کرده بودند از این که با زدن عضوی از گاو بی جان بر بدن مقتول او زنده شود، از این رو از صفات و خصوصیات این گاو عجیب و غریب سؤال نموده اند.

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ موسی گفت خداوند می فرماید: آن گاوی است که نه پیر و از کار افتاده و نه جوان و نو پاست. فرضت البقره یعنی گاو پیر شد.

عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ میان آن دو- فارض و بکر- است یعنی حد وسط میان کوچک و بزرگ است.

پرسش: چرا لفظ «بین» که برای دو و بیشتر از دو چیز به کار می رود بر

۱- زیرا کسی که استهزا می کند از دو حال خارج نیست، یا خلقت و چگونگی او را مورد استهزا، قرار می دهد، یا کرداری از کردارهای او را به باد تمسخر می گیرد و هیچ کدام صلاحیت استهزا را ندارد زیرا خلقت امری است غیر اختیاری و از دایره قدرت مخلوق بیرون است، و اگر کردار و عمل انسان زشت و ناپسند باشد، در این صورت لازم است صاحب عمل از زشتی عمل خویش آگاه شود تا حالت تنفر و انزجار از آن عمل در او به وجود آید، و در این صورت نیز استهزا درست نیست و در حقیقت خود این استهزا عمل زشت و گناه بزرگی است که جز از نادان سر نمی زند. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۲

«ذلک» که برای اشاره به مفرد است داخل شده است؟

پاسخ: زیرا «ذلک» در معنی دو چیز است و مشار الیه آن «فارض» و «بکر» هر دو است.

پرسش: چگونه جایز است با «ذلک» که برای اشاره به مفرد مذکر است به دو لفظ مؤنث (فارض و بکر) اشاره شود؟

پاسخ: زیرا مشار الیه «ذلک» در تأویل به معنای ما ذکر و ما تقدم است.

فَاعْلَوْا ما تَوْمَرُونَ آنچه را که مأمور شده اید- از کشتن گاو- انجام دهید. و می توان گفت تقدیر جمله فاعلوا ما امرکم به معنای مامورکم و مانند ضرب الامیر از باب تسمیه مفعول به مصدر است.

[سوره البقره (۲): آیات ۶۹ تا ۷۱] ... ص: ۱۰۲

اشاره

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنُ لَنَا ما لَوْنُها قال إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقْرَةٌ صَفراءُ فَافْعِ لَوْنُها تَسِيرُ النَّاطِرِينَ (۶۹) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنُ لَنَا ما هِيَ إِنَّ البَقْرَ تَشابَهَ عَلَيْنَا وَاِنَّا إِن شاءَ اللهُ لَمُهْتَدُونَ (۷۰) قال إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقْرَةٌ لا ذُلُولٌ تُثِيرُ الأَرْضَ وَا لا تَسْرِقِي الحَزْمَ مُسَلِّمَةٌ لا سِيئَةَ فِيها قالُوا الأَن جِئْتُ بِالْحَقِّ فَذَبُّوها وَا ما كادُوا يَفْعَلُونَ (۷۱)

ترجمه ... ص: ۱۰۲

گفتند: از پروردگار خود بخواه که برای ما روشن سازد چه رنگی داشته باشد؟ گفت: خداوند می‌گوید: گاوی باشد زرد یک دست که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد (۶۹)

گفتند: از خدایت بخواه برای ما روشن کند بالاخره چگونه گاوی باشد؟ زیرا این گاو برای ما مبهم شده! و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد! (۷۰)

گفت: خداوند می‌فرماید گاوی باشد که برای شخم زدن رام نشده باشد، و برای زراعت آب کشی نکند، از هر عیبی برکنار حتی هیچ گونه رنگ دیگری در آن نباشد، گفتند الان حق مطلب را برای ما آوردی سپس (چنان گاوی را پیدا کردند) و آن را سر بریدند ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند. (۷۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۳

تفسیر: ... ص: ۱۰۳

«فالق» تاکید برای «صفراء» است نه این که خبر برای «لون» باشد، «لونها» فاعل «فالق» است، زیرا «لون» (رنگ) علت «صفراء» (زرد) و همراه آن است. پس تفاوت نمی‌کند که گفته شود: «صفراء فالق لونها» (زردی که رنگش زرین است) یا «صفراء فاقعه» (زرد خالص). از وهب نقل شده است رنگ آن گاو به گونه‌ای بود که هر کس به او نگاه می‌کرد، خیال می‌کرد شعاعی همچون نور خورشید از پوست آن خارج می‌شود.

تَسِيرُ النَّاطِرِينَ بینندگان را به نشاط و سرور در می‌آورد. «سرور» عبارت است از لذت بردن دل هنگام حصول منفعت و یا انتظار دست یافتن به آن.

«ما هی» را به عنوان پرسش از خصوصیات گاوی که خداوند آنان را مأمور کشتن آن کرده بود بار دوم تکرار کرده‌اند تا اوصاف بیشتر آن مطلع شوند. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: اگر این جماعت گاوی معمولی را ذبح کرده بودند کفایت می‌کرد ولی به خاطر پرسشهای پیاپی و سختگیری خودشان، خدا بر آنان سخت گرفت، و سرسختی شوم و پلید است.

إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا زیرا که آن گاو برای ما مشتبه است و گاوی که دارای این اوصاف باشد که جوان باشد و فقط یک یا دو بچه زائیده باشد و رنگش زرد خالص باشد بسیار است و ما نمی‌دانیم کدام یک را باید ذبح کنیم؟

وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ما در اثر لطف و عنایت و تعریف کامل خداوند انشاء الله هدایت خواهیم یافت و گاو با این خصوصیات را خواهیم یافت، و شاید مقصود این باشد که با لطف و عنایت خداوند قاتل معرفی و شناخته خواهد شد. و در حدیث آمده است: اگر بنی اسرائیل انشاء الله نمی‌گفتند هرگز آن گاو با آن خصوصیات را پیدا نمی‌کردند.

لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ گاوی که برای شخم زدن زمین رام نشده باشد و ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۴

برای آبیاری زراعت آب کشی نکرده باشد. «لا» در اول برای نفی و دومی برای تأکید اولی است زیرا اگر دو فعل «تثیر» و «تسقی» صفت برای «ذلول» باشند معنای جمله چنین می‌شود: آن گاو رام نشده باشد برای شخم زدن و آبیاری. و گویا گفته شده است: لا ذلول مثیره و ساقیه یعنی با شخم زدن و آب دادن مزارع رام نشده باشد.

«مَسْلَمَةٌ» یعنی خداوند آن را از هر عیبی سالم قرار داده یا صاحبش آن را از کار کردن معاف داشته، یا خالی از رنگهای گوناگون باشد.

لا شِیْءَ فِیْهَا با زردی آن، رنگ دیگری در آمیخته نباشد یعنی تمام قسمتهای بدنش حتی شاخها و سمهایش زرد باشد. «شیء» در اصل مصدر است از ریشه «و شاه» و «وشیا» و «شیء» و در موردی استعمال می‌شود که رنگی با رنگ دیگر در هم آمیخته باشد. از

همین ریشه است: ثور موشی القوائم یعنی گاوی که دست و پای آن رنگارنگ است.

قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ قَوْمٍ كَفْتُنْد: اکنون حقیقت امر را بیان و حق را روشن ساختی که چه گاوی دارای تمام این اوصاف است پس آن را ذبح کردند، ...

وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ این جمله بیانگر کنندی و تعلل ورزیدن آنها در ذبح کردن گاو است، زیرا سؤالات آنان تمام نشده بود و در صدد نافرمانی از این دستور بودند.

گفته شده: آنان به دلیل گران بودن قیمت گاو و یا از بیم شناخته شدن قاتل قصد داشتند از ذبح آن خودداری کنند. و اما اختلاف دانشمندان در این که آیا وظیفه آنان تنها کشتن گاوی بود که دارای رنگ و اوصاف خاصی باشد یا تکلیفشان متعدد و متغیر بود؟ چون هر بار که مراجعه می کردند و سؤالشان این بود که چگونه گاوی باید ذبح کنند، مصلحت آنان ایجاب می کرد که تکلیف عوض شود، در این مورد نظرات مختلفی در تفسیر کبیر مجمع البیان ذکر شده است و کسانی که مایلند از آن اطلاع حاصل نمایند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۵

مراجعه کنند «۱». برخی معتقدند نسخ کردن فرمان قبل از فرمانبری مانعی ندارد و تنها نسخ کردن پیش از وقت جایز نیست، چون مستلزم بدا و تغییر رأی است [و برای خداوندی که محیط به امور و مصالح و مفاسد آنها می باشد تبدیل رأی محال است].

[سوره البقره (۲): آیات ۷۲ تا ۷۳] ... ص: ۱۰۵

اشاره

وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۷۲) فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِنَعْصِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۷۳)

۱- برخی معتقدند: دستور الهی و فرمان خداوند در مورد کشتن گاو متعدّد بود، دستور اول کشتن گاوی از گاوهای معمولی بود و هیچ امتیاز و ویژگی خاصی در آن منظور نشده بود و چنان چه گاوی را می کشتند، فرمان خداوند را عملی کرده بودند، لیکن چون انجام ندادند مصلحت اقتضا نمود که دستور تشدید شود، و چون برای بار دوم مراجعه کردند تکلیف بر طبق مصلحت تغییر کرد. در این جا اختلافی میان صاحبان این عقیده رخ داده است:

پاره‌ای معتقدند: در آخرین دستور تمام اوصاف قبلی لزوم دارد و در حقیقت در هر نوبت، اضافه بر آنچه بود واقع شد و برخی گفته‌اند: در آخرین تکلیف تنها امتیاز اخیر لزوم دارد، و در حقیقت هر تکلیفی ناسخ فرمان قبلی است و نسخ کردن فرمان قبل از فرمانبرداری مانعی ندارد، زیرا ممکن است مصلحت فعل در اثر گذشتن وقت آن دگرگون شود، و در این صورت تنها نسخ کردن پیش از وقت جایز نیست، زیرا مستلزم بدا و تبدل رأی و عقیده است درباره خداوندی که محیط به همه امور و مصالح و مفاسد آنها می باشد، تبدل رأی محال است.

دیگران گفته‌اند: فرمان پروردگار در مورد کشتن گاو تنها یک فرمان بود و هیچ گونه اختلاف و تعددی در آن واقع نشد و از ابتدای امر همه اوصافی که به تدریج بیان شد در آن منظور شده بود، نهایت امر تأخیر بیان پیش آمد، و تأخیر بیان از هنگام خطاب تا قبل از انجام و عمل مانعی ندارد.

سید مرتضی همین آیه را دلیل بر جواز تأخیر بیان قرار داده و فرموده است: پرسش قوم، از موسی بعد از دستور خداوند که آن گاو

را برای ما توضیح ده، از دو حال بیرون نیست، یا این که منظور همان گاوی بود که دستور اول در مورد آن صادر شده و یا گاوی که دستور دوم در مورد آن آمد. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۱۴). - م.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۶

ترجمه ... ص: ۱۰۶

و بخاطر بیاورید هنگامی را که فردی را به قتل رساندید، سپس درباره (قاتل) او به نزاع پرداختید و خداوند آنچه را مخفی داشته بودید آشکار می‌سازد (۷۲)
سپس گفتیم قسمتی از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند) خداوند این گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید درک کنید. (۷۳)

تفسیر: ... ص: ۱۰۶

آیه خطاب به جماعتی است که این قتل در میان آنان اتفاق افتاده بود.
فَأَذَارُكُمْ فِيهَا: یعنی در مورد قتل نفس اختلاف و دشمنی کردید و علت این که از مخاصمه آنان تعبیر به فاداراتم شده این است که معمولاً افراد متخاصم یکدیگر را متهم می‌سازند.
وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ خداوند راز قتلی را که پنهان می‌کنید آشکار می‌کند. و این جمله معترضه‌ای است بین معطوف و معطوف علیه یعنی بین «اداراتم» و «قلنا» در آیه بعدی.
ضمیر در «اضربوه»

یا به «نفسا» بر می‌گردد به اعتبار شخص و یا به «مقتول» بر می‌گردد، به دلیل قول خدای متعال که فرمود: ما کنتم تکتُمون.
«بِبَعْضِهَا»

یعنی پاره‌ای از اعضای گاو را به بدن مقتول بزنید، تقدیر آیه چنین بوده است: فقلنا اضربوه ببعضها فضرَبوه فحیی کذلک یحیی اللّهُ الموتی و جمله فضرَبوه فحیی حذف شده است زیرا جمله بعد دلالت بر معنای آن دارد.

روایت شده است که پس از آن که پاره از اعضای گاو را به او زدند به اراده خداوند زنده شد در حالی که خون از رگهای گردنش می‌جوشید قاتل خویش را معرفی کرد و او نیز به قتل رسید و پس از آن هیچ قاتلی از مقتول ارث نبرده است.
وَبُرِّيْكُمْ آيَاتِهِ

و معجزات خویش را به شما می‌نماید تا بدانید که او بر انجام هر کاری تواناست.
لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

تا شما به حکم عقل خویش درک نمایید که کسی که قادر به زنده
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۷

کردن یک موجود مرده است، می‌تواند تمام مردگان را بار دیگر زنده نماید، و توانایی او منحصر به همین یک مورد نیست تا این که شما برانگیخته شدن دوباره انسان را انکار کنید.

در آیات مورد بحث دستور ذبح گاو، بر داستان قتل با این که پیش از آن اتفاق افتاده بود، مقدم شده است، زیرا هدف خداوند این بوده است که هر دو داستان را ذکر کرده و هر یک را به نوع خاصی مورد نکوهش قرار دهد و چنان که به عکس عمل می‌شد، این

هدف بر آورده نمی‌شد و هر دو جریان یک داستان به نظر می‌رسید.

[سوره البقره (۲): آیه ۷۴] ... ص: ۱۰۷

اشاره

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۷۴)

ترجمه ... ص: ۱۰۷

سپس دل‌های شما پس از این جریان سخت شد، همچون سنگ، یا سخت‌تر، چرا که پاره‌ای از سنگ‌ها می‌شکافد و از آن نهرها جاری می‌شود و پاره‌ای از آنها شکاف بر می‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند و پاره‌ای از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می‌افتد (اما دل‌های شما نه از خوف خدا می‌طپد و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است) و خداوند از اعمال شما غافل نیست. (۷۴)

تفسیر: ... ص: ۱۰۷

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ معنای «ثم» این است که پس از ارائه و مشاهده آنچه که موجب نرمی و رقت دل می‌شد از قبیل زنده کردن مقتول [با آن کیفیت مخصوص] و دیگر آیات و نشانه‌ها [توسط موسی (ع)] بعید به نظر می‌آمد که دل‌های آنان (بنی اسرائیل) سخت باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۸

فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً این جمله را به دو صورت معنی کرده‌اند:

۱- دل‌های شما در سختی همانند سنگ یا سخت‌تر از آن است، یا به این معنی که هر کس نسبت به آن شناخت داشته باشد آن را به سنگ تشبیه می‌کند یا می‌گوید از سنگ سخت‌تر است.

۲- کسی که دل‌های شما را بشناسد آن را به سنگ یا جسمی سخت‌تر از آن تشبیه می‌کند.

وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ ... منظور از این جمله بیان این نکته است که دل‌های آنان از سنگ سخت‌تر است. «تفجر» به معنای گشوده بودن به طرز وسیع و بسیار است، بنا بر این معنای آیه این است که در پاره‌ای از سنگ‌ها شکاف‌های وسیعی ایجاد و آب فراوانی از آنها جاری می‌شود.

وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ یعنی «یشقق» که پس از ادغام «تا» در «شین»، «یشقق» شده است، یعنی پاره‌ای از آن سنگ‌ها از طول یا عرض شکاف می‌خورد و آب از آن می‌جوشد.

وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ پاره‌ای از آن سنگ‌ها از فراز کوه، از خوف خدا فرو می‌افتد. «خشیه الله» کنایه از این است که سنگ‌ها از فرمان خدا پیروی می‌کنند ولی دل‌های آنان [یهود] هیچ گاه نرم و خاشع نمی‌شود.

وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ای دروغگویان خداوند از کردار شما غافل نیست و بنا بر قرائت کسانی که «یعملون» با «یا» قرائت کرده‌اند مسلمانان مورد خطاب آیه هستند، گویا فرموده است ای مسلمانان خداوند از کردار آنها غافل نیست.

[سوره البقره (۲): آیه ۷۵] ... ص: ۱۰۸

اشاره

أَفْتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)

ترجمه ... ص: ۱۰۸

آیا انتظار دارید به (آیین) شما ایمان بیاورند، با یان که عده‌ای از آنها سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن آن را تحریف می‌کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند. (۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۹

تفسیر: ... ص: ۱۰۹

خطاب متوجه رسول اکرم (ص) و مسلمانان است و منظور این است که: ای مردم با ایمان آیا انتظار دارید، به محض این که یهود را به اسلام دعوت کردید، آنها پذیرفته و ایمان بیاورند؟! [مانند لوط خواهر زاده ابراهیم پس از آن که مشاهده کرد ابراهیم در آتش نمرودیان نسوخت اولین کسی بود که به او ایمان آورد.] چنان که خدای سبحان می‌فرماید: فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ «پس - بلافاصله - لوط به او - ابراهیم - گروید» (عنکبوت / ۲۶). [آیا انتظار دارید که آن گونه که لوط به ابراهیم ایمان آورد، اینان - یهود - به اسلام ایمان آورند؟!] وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ ... با این که گروهی از پیشینیان یهود کلام خدا را در تورات می‌شنیدند، سپس آن را تحریف می‌کردند، همان طور که آیه رجم «۱» و اوصاف رسول خدا (ص) را - که در تورات ذکر شده بود - تحریف کردند. مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ یعنی بعد از آن که کلام خدا را فهمیدند و درک کردند و

۱- آیه کریمه: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا ... (مائده / ۴۱).

ترجمه: ای پیامبر غمگین از آن مباش که گروهی از آنان که به زبان اظهار ایمان کنند و به دل ایمان نیاورند به راه کفر می‌شتابند، و نیز اندوهناک مباش از آن یهودانی که جاسوسی کنند سخنان فتنه انگیز را به جای کلمات حق تو، به آن قومی که از کبر نزد تو نیامدند، می‌رسانند (مانند اعیان یهود خیبر) (آنها از روی دشمنی و عناد با اسلام) کلمات حق را بعد از آن که به جای خود مقرر گشت (به میل خویش تغییر دهند و به دروغ و هوای نفس حلال را حرام و حرام را حلال کنند) و گویند اگر حکم قرآن آن گونه (که ما خواهیم از خدا) آورده شد بپذیرید و الا دوری گزینید. (و حکم پیغمبر را ابدا نپذیرید) ...

این آیه متضمن حکمی نیست و بیان واقعه‌ای است که روایات آن را شرح داده‌اند و داستان آن چنین است: مرد و زنی از اشراف یهود خیبر زنا کردند، چون حدّ زنا زنی محصنه و مرد محصنه در تورات رجم بوده، اشراف می‌خواستند راه نجاتی از این حکم برای خود بیابند، از این رو به یهودیان بنی قریظه پیام دادند که حکم را از پیامبر اسلام سؤال کنند، منتهی اگر حکمش رجم بود آن را نپذیرند و اگر حکم سبکتری اعلام شد آن را قبول کنند و مطابق آن رفتار شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۰

هیچ گونه تردیدی در صحت آن نداشتند.

وَهُمْ يَعْلَمُونَ و آنان خود می‌دانند که دروغ‌گویند یعنی اگر آنها اقدام به کتمان حقایق و تحریف کلام خدا می‌کنند در این کار سابقه دارند.

[سوره البقره (۲): آیات ۷۶ تا ۷۷] ... ص: ۱۱۰

اشاره

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِ هُمُ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحِجُّوا بِكُمْ رَبَّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۷۶) أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۷)

ترجمه ... ص: ۱۱۰

و هنگامی که مؤمنان را ملاقات کنند می‌گویند ایمان آورده‌ایم، ولی هنگامی که با هم خلوت می‌کنند (بعضی به بعضی دیگر اعتراض می‌کنند) و می‌گویند چرا مطالبی را که خداوند (درباره صفات پیامبر اسلام) برای شما بیان کرد به مسلمانان بازگو می‌کنید تا (روز رستاخیز) در پیشگاه خدا بر ضد شما به آن استدلال کنند؟ آیا نمی‌فهمید؟ (۷۶)
آیا اینها نمی‌دانند خداوند از اسرار درون و برون آنان آگاه است؟ (۷۷)

تفسیر: ... ص: ۱۱۰

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا ... یهود هنگامی که با مؤمنان روبرو می‌شدند.

قَالُوا آمَنَّا می‌گفتند: ما ایمان داریم به این که شما بر حقیق و محمّد (ص) پیامبری است که تورات بشارت آمدنش را داده است.

پیامبر اکرم، با وحی الهی، موافق حکم تورات حدّ آن را رجم تعیین فرمود، و اشراف یهود منکر وجود چنین حکمی در تورات شدند، اما پیامبر دستور داد «ابن صوریا» را که جوان و عالمترین یهود به احکام تورات بود و هرگز راجع به پیامبر مطلبی نشنیده بود و محضر آن حضرت را درک نکرده بود، جهت داوری در این قضیه و اثبات مطابقت این حکم با نصّ تورات احضار نمایند و چون حاضر شد حضرت با داوری در این قضیه و اثبات مطابقت این حکم با نصّ تورات احضار نمایند و چون حاضر شد حضرت با قید سوگند از او خواست تا حکم تورات را در این واقعه بیان کند، او اظهار داشت که حکم تورات در این مورد رجم است ولی یهود به میل خود آن را تغییر داده و تحریف کرده‌اند. بدین ترتیب یکی از اعجازات پیامبر ظاهر شد و آن حضرت فرمان رجم آن دو تن یهودی را صادر کرد و این حکم در نزدیکی مسجد اجراء شد، و تاریخ این واقعه را در ردیف وقایع سال چهارم هجرت درج کرده‌اند. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۱

وَ إِذَا خَلَا بِبَعْضِ هُمُ إِلَى بَعْضٍ و هر گاه در مکان خلوتی که جز خودشان کسی در آن جا نبود، یکدیگر را ملاقات می‌کردند می‌گفتند: أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ. چرا با آنها (مؤمنان) از آنچه خدا در تورات راجع به اوصاف محمّد (ص) بیان فرموده، سخن می‌گویید؟

لِيُحِجُّوا بِكُمْ رَبَّكُمْ به عِنْدَ رَبِّكُمْ تا علیه شما به آنچه پروردگارتان در کتابش نازل کرده احتجاج کنند. «عند الله» یعنی «فی کتاب الله» چنان

که گفته می‌شود فلان چیز نزد خدا حلال است یعنی در کتاب خدا حلال شده است. یا منظور از جمله «لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ...» این است که چرا از صفات پیامبر اسلام با مؤمنان سخن می‌گویید تا آنها در ایمان آوردنشان به پیامبر نزد خدا دلیلی علیه شما داشته باشند چون شما با این عمل صحت نبوت پیامبر را از تورات خبر می‌دهید.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ چرا درک نمی‌کنید که بازگو کردن اوصاف محمد (ص) که در تورات آمده دلیلی بر ضد شماست؟
 أَوَلَا يَعْلَمُونَ آیا آن گروه یهودی نمی‌دانند ان الله يعلم ما يرون و ما يعلنون که خداوند از کفر و تکذیب آنان نسبت به پیامبر (ص) [در موقع ملاقات یکدیگر] و از اظهار ایمان کردن آنها [در وقت ملاقات با مؤمنان] آگاه است؟!!

[سوره البقره (۲): آیه ۷۸] ... ص: ۱۱۱

اشاره

وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٍّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۷۸)

ترجمه ... ص: ۱۱۱

و پاره‌ای از آنها عوامانی هستند که کتاب خدا را جز یک مشت خیالات و آرزوها نمی‌دانند، و تنها به پندارهایشان دل بسته‌اند!
 (۷۸)

تفسیر: ... ص: ۱۱۱

منظور از «امیون» آن دسته از افراد یهودند که [خواندن و] نوشتن را خوب نمی‌دانند تا تورات را مطالعه کنند و پیرامون احکام و مقررات آن تحقیق نمایند.

لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٍّ آنان تورات را نمی‌دانند، جز پندارها و امتیازات موهومی که برای خود قائل بودند، چنان که گمان می‌کردند خداوند آنها را عفو

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۲

کرده و در برابر خطاها و لغزشهایشان مؤاخذه نخواهد کرد و پیامبران که از آبا و اجدادشان هستند آنها را شفاعت خواهند کرد. و گفته شده: مقصود از «امانی» دروغهای گوناگون و آیات تحریف شده‌ای است که دانشمندان یهود در اختیار عوام می‌گذاشتند و آنها کورکورانه تقلید می‌کردند، و اگر کسی از آنها سخنی بر زبان می‌آورد دیگران سؤال می‌کردند: هَذَا شَيْءٌ رُوِيَتْهُ أَوْ تَمْنِيَةٌ یعنی آیا این سخن را از پیش خود می‌گویی یا از دیگران نقل می‌کنی؟

و گفته شده منظور از «الامانی» این است که آنها تنها کتاب خدا را قرائت می‌کردند و قول شاعر به همین معنا اشاره دارد:

تَمْنِيٌّ كِتَابَ اللَّهِ أَوَّلَ لَيْلَةٍ تَمْنِيٌّ دَاوُدَ الزُّبُورَ عَلِيٌّ رَسُلُ «۱»

«ال-امانی» استثنای منقطع است مانند استثنای در آیه: مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتَّبَاعُ الظَّنِّ «و عالم به او نبودند جز آن که از پی گمان خود می‌رفتند» (نساء / ۱۵۶) وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ آنها تنها پای بند پندار و خیالند، یعنی در حال شک و تردید می‌باشند با این که می‌توانند از حق آگاه شوند.

[سوره البقره (۲): آیه ۷۹] ... ص: ۱۱۲

اشاره

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (۷۹)

ترجمه ... ص: ۱۱۲

وای بر آنها که مطالبی با دست خود می‌نویسند. سپس می‌گویند: از طرف خداست، تا به بهای کمی آن را بفروشند، وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند، و وای بر آنها از آنچه از این راه به دست می‌آورند. (۷۹)

تفسیر: ... ص: ۱۱۲

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ پس وای بر کسانی که کتاب تحریف

۱- یعنی او (عثمان) در آغاز شب قرآن را به ترتیل تلاوت می‌کرد، همان گونه که داود (ع) زبور را آرامش و تانی تلاوت می‌کرد. این شعر را «حسان بن ثابت» در سوگ «عثمان بن عفیف» سروده است. - م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۳

شده را با دست خود می‌نویسند. «بایدیهم» برای تأکید است، چنان که گفته می‌شود: رآه بعینه و سمعه باذنه یعنی «آن را با چشم خود دید و با گوش خود شنید» و مقصود در همه موارد تأکید است.

«ویل» کلمه ایست که هر کس دچار اندوه و مصیبتی شود آن را به کار می‌برد، و مقصود از آن در آیه شریفه عذاب و شکنجه است.

لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا تا او را به بهای اندک بفروشند، منظور این است که در برابر این کار ناشایست از عوام یهود اموالی را بگیرند. خدای سبحان «ثمن» را از این نظر «ناچیز» توصیف فرموده که جزو متاعهای دنیوی است و خداوند متاع دنیا را اندک و ناچیز شمرده و می‌فرماید: قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ.

مِمَّا يَكْسِبُونَ منظور اموال حرام و رشوه‌های نابجایی بود که بزرگان یهود از عوام می‌گرفتند.

[سوره البقره (۲): آیه ۸۰] ... ص: ۱۱۳

اشاره

وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلَفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۰)

ترجمه ... ص: ۱۱۳

و گفتند هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نخواهد رسید، بگو آیا پیمانی نزد خدا گرفته‌اید؟ چون خداوند هرگز از پیمان‌ش تخلف نمی‌ورزد، یا این که چیزی به خدا نسبت می‌دهید که به آن علم ندارید. (۸۰)

تفسیر: ... ص: ۱۱۳

یکی از ادعاهای توخالی یهود این بود که می‌گفتند: هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی به ما نخواهد رسید. [عکرمه و قتاده می‌گویند] مدت عذاب آنان چهل روز است، زیرا زمان پرستش گوساله چهل روز بود. از مجاهد نقل شده که یهود مدینه معتقد بودند که:

عمر دنیا مجموعاً هفت هزار سال است و آنان در ازای هر هزار سال یک ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۴ روز عذاب خواهند شد.

فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ جَوَابِ شَرْطِ مَحْذُوفٍ اسْتِ وَ تَقْدِيرِ أَنْ چنين است:

ان اتخذتم عنده عهداً فلن يخلف الله عهده یعنی اگر پیمانی نزد خدا بسته‌اید خداوند هرگز از پیمان‌ش تخلف نخواهد کرد. در کلمه «ام» دو احتمال است:

نخست این که برابر همزه استفهام و برای تقریر باشد یعنی کدام یک از این دو امر وجود دارد؟ زیرا قطعاً یکی از آن دو بیش نیست [آیا نزد خدا پیمان بسته‌اید؟]

اگر نه پس آنچه را نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید [دوم این که «منقطعه» و به معنای «بل» باشد. (۱)]

[سوره البقره (۲): آیات ۸۱ تا ۸۲] ... ص: ۱۱۴

اشاره

بلى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۲)

ترجمه ... ص: ۱۱۴

آری کسانی که تحصیل گناه کنند و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل آتشند و جاودانه در آن خواهند بود. (۸۱) و آنها که ایمان آورده‌اند

۱- «ام» بر دو قسم است:

الف- «متصله» که بعد از همزه تسویه یا همزه استفهام واقع می‌شود و برای تسویه حکم بین معطوف و معطوف علیه می‌آید مانند: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ» مانند: «فی الدار اخی ام فی المدرسه» و این قسم در «طلب» به کار نمی‌رود، از این رو گفته نمی‌شود: «اضرب زیدا ام عمرا» و باید برای این منظور از «او» استفاده کرد. و چون جمله قبل و بعد آن بی‌نیاز از یکدیگر نیستند «متصله» نامیده می‌شود.

ب- «منقطعه» آن است که مسبوق به ادات استفهام به جز همزه باشد مانند: «هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ» مگر این که همزه در معنای حقیقی خود که استعمال نشده باشد، بلکه برای «نفی» یا «تقریر» باشد، مانند: «أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْتَطِشُونَ بِهَا» و «أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا». این قسم برای اعراض از چیزی و روی کردن به چیز دیگر می‌آید و چون بین دو جمله کاملاً مستقل واقع می‌شود و قبل و بعد آن به یکدیگر ارتباطی ندارد «منقطعه» نامیده می‌شود. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۵

و اعمال صالح انجام داده‌اند، اهل بهشتند و همیشه در آن خواهند ماند. (۸۲)

تفسیر: ... ص: ۱۱۵

«بلی» برای اثبات چیزی است که یهود آن را نفی می‌کرد و می‌گفت: لن تمسنا النار، (ما هرگز در آتش نخواهیم سوخت) یعنی آتش شما را برای همیشه خواهد سوخت به دلیل این که خدا می‌فرماید: فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ یعنی آنها اهل دوزخ هستند و برای همیشه در آتش به سر خواهند برد.

[منظور از «سیئه» چیست؟]:

ابن عباس و مجاهد و قتاده و برخی دیگر گفته‌اند: منظور از «سیئه» شرک به خداوند است [اقوال دیگری هم در این زمینه وجود دارد ولی] همین قول صحیحتر به نظر می‌رسد زیرا بنا بر مذهب امامیه جز شرک به خداوند گناه دیگری موجب خلود در آتش نخواهد شد.

وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ در معنی این جمله سه احتمال است:

- ۱- این که گناه و کردار بد از هر طرف او را فراگرفت مانند آیه شریفه: وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ «یعنی جهنم از هر سو کافران را فرا می‌گیرد» (توبه/ ۴۹) ۲- این که کردار بد او را هلاک کرد مانند آیه إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ «مگر به قهر خدا هلاک شوید» (یوسف/ ۶۶)، و آیه: وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ «و یا آن که ثمر و میوه‌اش نابود شود» (کهف/ ۴۲). که در هر دو آیه «احاطه» به معنای هلاکت است و منظور این است که راه نجات آنها مسدود است و نابودی آنها را احاطه کرده است.
- ۳- مقصود پافشاری و اصرار بر گناه است. (۱)

۱- اقوال دیگری نیز وجود دارد:

- ۱- حسن بصری می‌گوید: منظور گناه کبیره است.
- ۲- از ابن عباس و ضحاک و ابی‌العالیه نقل شده که منظور از «خطیئه» شرک به خداوند است (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۳۶) - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۶

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... این آیه بشارتی است از طرف خداوند برای مؤمنان که آنان همواره در بهشتند چنان که در آیه پیش به منکران و کسانی که اصرار بر گناه دارند و عده عذاب و کیفر همیشگی داده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۸۳] ... ص: ۱۱۶

اشاره

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ (۸۳)

ترجمه ... ص: ۱۱۶

و (به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینویان نیکی کنید، و به مردم نیک بگویید، نماز را بر پا دارید و زکات بدهید، سپس (با این که پیمان بسته بودید) همه شما جز عده کمی سرپیچی کردید (و از وفای به پیمان خود) روی گردان شدید. (۸۳)

تفسیر: ... ص: ۱۱۶

لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ در این جمله چند احتمال است:

۱- این جمله اخبار است به لفظ نهی، یعنی نپرستید مگر خدا را، چنان که گفته می‌شود: تذهب الی فلان تقول له کذا یعنی می‌روی نزد فلانی و به او چنین می‌گویی و منظور این است که «برو نزد فلانی» زیرا جمله خبریه‌ای که در معنا امر و یا نهی باشد از امر و نهی صریح بلیغتر است، زیرا چنین وانمود می‌شود که گویا امر خداوند بسرعت امتثال شده و از آن اخبار می‌شود. و قرائت عبد الله بن مسعود و ابی بن کعب که «لا تعبدوا» خوانده‌اند مؤید همین احتمال است. و به دلیل این که در ادامه آیه کلمه «قولوا» ذکر شده، در این جمله نیز باید قول در تقدیر باشد.

۲- این که جواب قسم باشد. زیرا اخذ پیمان در حکم سوگند است، گویی گفته شده: به یاد بیاورید هنگامی را که ما بنی اسرائیل را سوگند دادیم که جزء

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۷

خدای یکتا را نپرستید.

۳- این که کلمه «ان» در تقدیر بوده باشد، یعنی پیمان گرفتیم به این که نپرستید مگر خداوند را، و پس از حذف «ان»، «لا تعبدون» مرفوع شده است، مانند قول شاعر:

الا أی هذا الزاجری احضر الوغی و ان اشهد اللذات هل انت مخلدی «۱»

و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا و به پدر و مادر نیکی کنید. این جمله تقدیرش چنین بوده است: و تحسنون بالوالدین احسانا، یا احسنوا بالوالدین احسانا.

و ذی الْقُرْبَىٰ وَ الْیَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ و به بستگان و خویشاوندان و کودکان بی‌پدر و بینویان، یعنی صله رحم کنید و پیوند خویشاوندی را محکم سازید و نسبت به کودکان بی‌پدر با رأفت و مهربانی رفتار نمایید و حقوق واجبه تهی‌دستان را که خداوند در اموالتان مقرر کرده به آنها پردازید.

وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا (و به مردم نیک بگویید) یعنی سخن نیک بگویید، و این سخن از شدت نیکی گویا خود نیکی است.

کلمه «حسنا»، «حسنا» و «حسنا» مانند «بشری» نیز قرائت شده بنا بر این که مصدر باشد. از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: منظور از «حسنا» این است که چیزی را به مردم بگویید که دوست دارید به شما بگویند، [زیرا خداوند مبعوض می‌دارد کسی را که ناسزا می‌گوید و نفرین می‌کند و بر مردم مسلمان طعن می‌زند و از ناسزا گفتن و شنیدن آن باک ندارد، و در سؤال، لجاجت و ستیزه می‌کند، و دوست می‌دارد کسی را که بردبار و با عفت و پارسا باشد] «۲» .

۱- هان، ای بازدارنده من از حضور در میدان جنگ و مشاهده و درک لذت پیروزی و غلبه بر دشمن (تو که گمان می‌کنی شاید من در جنگ کشته شوم، اگر بنا به میل تو از شرکت در آن خودداری کنم) آیا قادر می‌باشی مرا مخلم در دنیا سازی که هرگز نمیرم؟

۲- در این که منظور او «حسنا» چیست اقوال دیگری نیز وجود دارد که عبارتند از:

۱- ابن عباس می گوید: منظور از «قول حسن» گفتار نیک و اخلاق خوش که مورد خشنودی خداوند است می باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۸

وَ أَفِيْمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ يَعْنِي نَمَاز رَا بَا دَسْتَوْرَات و آدَاب لَازِم اِنجَام دَهِيد و زكَاة رَا بَه هِمَان نَحْوِي كِه خَدَاوَنَد مَقْرَّر دَاشْتَه بَه صَاحِبَانَش بَردَازِيد.

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ اَيْن بَه طَرِيق التَّفَات اَسْت، يَعْنِي پِيْمَانِي رَا كِه اَز شَمَا كَرَفْتِيم رَهَا كَرْدِيد، جَز تَعْدَاد اَنْدَكِي اَز شَمَا كِه بَه اِسْلَام كَرَوِيدَنَد. وَ اَنْتُمْ مُعْرِضُونَ يَعْنِي عَادَت دِيرِينَه شَمَا اَيْن اَسْت كِه پِيوسْتَه اَز عَهْد و پِيْمَان خُود رُوي مِي كَرْدَانِيد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۸۴] ... ص: ۱۱۸

اشاره

وَ اِذْ اَحَدْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ اَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ اَفْرَضْتُمْ وَ اَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۸۴)

ترجمه ... ص: ۱۱۸

و هَنگَامِي رَا كِه اَز شَمَا پِيْمَان كَرَفْتِيم كِه خُون يَكْدِيكِر نَرِيْزِيد، و يَكْدِيكِر رَا اَز سَرزَمِين خُود بِيرون نَكْنِيد و شَمَا اَقْرَار كَرْدِيد (و بَر اَيْن پِيْمَان) گِوَاه بُوْدِيد. (۸۴)

تفسیر: ... ص: ۱۱۸

لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ يَعْنِي بَا يَكْدِيكِر چنين رِفْتَار نَكْنِيد، دَر اَيْن آيَه، دِيكِرِي بَه مَنزَلَه خُود شَخْص تَلْقَى شُدَه، زِيْرَا نَزَاد يَا آيِين هَر دُو يَكِي اَسْت.

بَرخِي كَفْتَه اَنَد: مَعْنَاي آيَه اَيْن اَسْت كِه هَر گَاه كَسِي فَرْدِي رَا بَه قَتْل بَرسَانَد، گُويِي خُود رَا كَشْتَه اَسْت، زِيْرَا مَورِد قِصَاص وَاَقَع خِوَاهَد شُد.

ثُمَّ اَفْرَضْتُمْ وَ اَنْتُمْ تَشْهَدُونَ سَپَس بَه عَهْد و پِيْمَانِي كِه اَز شَمَا كَرَفْتِيم اَقْرَار كَرْدِيد و پَذِيرَفْتِيد كِه خُويش رَا بَدَان مَلزَم كْنِيد. و كَفْتَه شُدَه: مَنظُور اَز اَيْن جَمَلَه اَيْن اَسْت كِه شَمَا اِي جَمَاعَت يَهُود اَكْنُون

۲- ربيع بن انس می گوید: منظور از این جمله گفتار نیک است.

۳- سفیان ثوری می گوید: منظور: امر به معروف و نهی از منکر است. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۹

گِوَاهِيد كِه مَا اَز پِيشِينِيَان شَمَا عَهْد و پِيْمَان كَرَفْتِيم و اَنهَا كَامَلَا پَذِيرَفْتَنَد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۸۵] ... ص: ۱۱۹

اشاره

ثُمَّ اَنْتُمْ هُوْلَاءِ تَقْتُلُونَ اَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْاِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اِنْ يَأْتُوْكُمْ اُسَارٰى تُفَادُوْهُمْ وَ هُوَ

مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفْتَوْمُنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۸۵)

ترجمه ... ص: ۱۱۹

اما این شما هستید که یکدیگر را به قتل می‌رسانید، و جمعی از خودتان را از سرزمینشان بیرون می‌کنید و در این گناه و تجاوز به یکدیگر کمک می‌کنید (و اینها همه نقض پیمانی است که با خدا بسته‌اید) ولی اگر بعضی از آنها به صورت اسیران نزد شما آیند فدیة می‌دهید و آنها را آزاد می‌سازید! در حالی که بیرون ساختن آنها بر شما حرام بود، آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به بعضی کافر می‌شوید؟! برای کسی که این عمل (تبعیض در میان احکام و قوانین خدا) را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان و بازگشت به شدیدترین عذابها در روز رستاخیز، چیز دیگری نخواهد بود، و خداوند از اعمال شما غافل نیست. (۸۵)

تفسیر: ... ص: ۱۱۹

ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ ... منظور آیه این است که پس از اقرار یهود به پیمانی که از آنان گرفته شده بود بعید به نظر می‌رسید اعمالی چون قتل و خونریزی و بیرون راندن یکدیگر از سرزمینشان و دشمنی با هم به آنان نسبت داده شود، به این معنی که انتظار نمی‌رفت آنان مرتکب چنین اعمالی شوند، زیرا آنان علاوه بر اقرار، به آن پیمان گواهی نیز دادند و ظاهر آیه این است که شما یهودیان غیر از کسانی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۰

هستید که به اخذ پیمان از خود اعتراف می‌کنند، و این معنی که گواهان غیر از اقرار کنندگان باشند از باب این است که دگرگونی صفت به منزله دگرگونی ذات تلقی شده است. چنان که گفته می‌شود: رجعت بغير الوجه الذی خرجت به یعنی بازگشتم با غیر آن حالتی که خارج شدم.

«تقتلون» تبیین جمله «ثم انتم هؤلاء» است و گفته شده: «هؤلاء» موصول و به معنای «الذین» است.

«تظاهرون» در اصل «تظاهرون» بوده و «تا» حذف شده است و «تظاهرون» به ادغام نیز قرائت شده است. «تظاهرون» یعنی، تعاون و همکاری می‌کنند.

«و ان یاتوکم اساری»، «اسری تفدوهم» نیز قرائت شده است و بر طبق این قرائت معنی آیه این است که شما با این که از کشتن خودتان باک ندارید- اگر اسیری را در دست دشمن خود بیابید او را با فدیة آزاد می‌کنید و همان طور که [فدیة ندادن و] باقیماندن اسیر در دست دشمن حرام است، کشتن و نیز بیرون کردن آنها از خانه‌هایشان بر شما حرام است پس در این صورت چگونه به خود اجازه می‌دهید که آنها را بکشید ولی به خود اجازه نمی‌دهید که با فدیة دادن، آنها را از دست دشمن رها سازید؟! [در حالی که هر دو حرام است و یک حکم دارد.] «تفادوهم» نیز قرائت شده است، زیرا فدیة دادن و مبادله اسیر دو جانبه است.

وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ «هو» ضمیر شأن و مبتدا، «محرم علیکم إخراجهم» خبر آن است، و جایز است «هو» ضمیر ابهام باشد و «إخراجهم» آن را تفسیر نماید.

أَفْتَوْمُنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ آیا ایمان می‌آورید به بخشی از کتاب یعنی فدیة دادن و کافر می‌شوید به بخشی دیگر یعنی خونریزی و بیرون کردن یکدیگر از خانه‌هایتان؟

منظور آیه چیست؟

برخی از مفسران گفته‌اند: آیه شریفه در مورد یهود بنی قریظه و بنی النضیر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۱

نازل شده است، بنی قریظه با «اوس» و بنی النضیر با «خزرج» هم پیمان و متحد شده بودند و در جنگهایی که میان آن دو قبیله رخ می‌داد، هر یک از اینها به نفع هم پیمان خود وارد جنگ می‌شد و هنگامی که یک گروه بر گروه دیگر غالب می‌شد خانه‌هایشان را ویران کرده و آنها را بیرون می‌راندند، و هر گاه فردی از دو گروه اسیر می‌شد با دادن فدیة او را آزاد می‌کردند [پس آنان دستور فدیة را عملی کردند و دستور بیرون نکردن از خانه را نافرمانی نمودند و در حقیقت برخی را مؤمن و بعضی را کافر شدند].
فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ بَشِيرٌ لِّمَنْ هُوَ شَاكِرٌ ۚ وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ مَا يَبُوءُ بِالْإِسْلَامِ ۚ إِنَّهُ يَكْفُرُ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ ۚ وَكَفْرٌ كَبِيرٌ ۚ
در زندگانی دنیا.

درباره خواری و ذلتی که خداوند آنان را مبتلا کرد دو قول وجود دارد:

۱- منظور از خواری در دنیا این است که پیامبر اسلام بنی النضیر را از خانه‌هایشان بیرون کرد و یهود بنی قریظه را کشت و بچه‌هایشان را اسیر کرد.

۲- منظور گرفتن جزیه و مالیات از آنهاست تا زمانی که بر طبق مقررات «ذمه» عمل نمایند، همراه با تحقیر و خواری.
وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ ۚ وَ فِي رُءُوسِهِمْ أَقْنَانٌ ۚ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ
کافی نیست و جبران گناه آنان را نخواهد کرد] و آن عذابی است که خداوند برای دشمنانش آماده نموده است.
«یردون» با «تا» (تردون) و «تعملون» با یاء (يعملون) نیز قرائت شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۸۶] ... ص: ۱۲۱

اشاره

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ۚ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۸۶)

ترجمه ... ص: ۱۲۱

اینها همان کسانی هستند که آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند، لذا در مجازات آنها تخفیف داده نمی‌شود و کسی آنها را یاری نخواهد کرد. (۸۶)

تفسیر: ... ص: ۱۲۱

آنان کسانی هستند که به زندگانی دنیا در برابر نعمتهای آخرت خشنودند، به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۲

همین دلیل از عذاب دنیوی آنان با کم شدن مقدار جزیه‌ای که باید بدهند و نیز از عذاب اخروی‌شان کم نخواهد شد، و کسی در مقام نصرت و یاری آنان بر نخواهد آمد تا بدین وسیله عذاب خداوند را از آنها دفع نماید.

[سوره البقره (۲): آیه ۸۷] ... ص: ۱۲۲

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (۸۷)

ترجمه ... ص: ۱۲۲

و ما به موسی کتاب (تورات) دادیم، و بعد از او پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم و به عیسی بن مریم دلایل روشن بخشیدیم و او را به وسیله روح القدس تأیید نمودیم، آیا هر زمان پیامبری بر خلاف هوای نفس شما آمد، در برابر او تکبر کردید (و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید و به این هم قناعت نکردید بلکه) عده‌ای را تکذیب نموده، جمعی را به قتل رسانیدید؟! (۸۷)

تفسیر: ... ص: ۱۲۲

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ ما به موسی کتاب تورات را عطا کردیم.

وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ و از پی او پیامبرانی فرستادیم. «قفینا» از ریشه «قفا» و به معنای «اتبعا» است و «قفا» به معنی کسی را در پی او آورد، بنا بر این معنای آیه چنین می‌شود: ما از پی او پیامبران بسیاری فرستادیم، مانند آیه شریفه ثُمَّ أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا تَتْرًا «آن گاه پیامبرانی پی در پی بر خلق فرستادیم» (مؤمنون / ۴۴).

وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ و عیسی پسر مریم را معجزات و ادله روشن دادیم. «عیسی» در لغت سریانی عبارت است از «ایسوع» و «۱» و «مریم» به معنای خادم است.

۱- «یسوع» به زبان سریانی نام حضرت مسیح (ع) است و «عیسی» نامی است که مسلمانان بر وی نهاده‌اند. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۳

«البینات» عبارت است از معجزات روشنی [که مردم را به پیامبری او هدایت می‌کرد] مانند زنده کردن مردگان و شفا دادن کور مادرزاد و خیر دادن از غیب.

وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ و او را به واسطه روح القدس توانایی دادیم.

گفته شده منظور از روح القدس جبرئیل است و اضافه شدن روح به خداوند جنبه تعظیم و تشریف دارد چنان که گفته می‌شود: حاتم الجود. و جبرئیل را به این دلیل «روح القدس» نامیده‌اند که خداوند او را از پیش خود هستی داد، نه در صلب پدر و رحم مادر و از هر پلیدی مبرا بود. و گفته شده: منظور از «روح» اسم اعظمی است که عیسی (ع) با ذکر آن مردگان را زنده می‌کرد. خلاصه معنی آیه این است که ای بنی اسرائیل ما به پیامبران شما دادیم آنچه را که به پیامبران پیشین دادیم.

أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ ... چرا هر زمان پیامبری از پیامبران بر حق من دستوراتی را که بر خلاف میل و خواهش شما بود آورد، تکبر ورزیدید و از ایمان آوردن به او خودداری کردید؟

همزه‌ای که بین «فا» و متعلق آن [ءاتینا] واقع شده، همزه استفهام و برای توبیخ و تعجب است. و ممکن است تقدیر آیه چنین باشد: ولقد ءاتیناهم ما ءاتیناهم ففعلتم ما فعلتم یعنی ما به پیامبران کتاب و معجزه و دلیل روشن دادیم و شما بازهم سرپیچی نمودید، به همین دلیل آنها را بر کاری که انجام دادند ملامت و سرزنش کرده است. داخل شدن «فا» بر «کلما» به منظور عطف گرفتن آن بر

تقدیر آیه است.

فَقَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ پس گروهی را تکذیب می‌کنید و عده‌ای را به قتل می‌رسانید. علت این که به جای «فريقا قتلتم»، «فريقا تقتلون» آمده این است که کشتن پیامبران در گذشته [توسط آبا و اجدادشان] کار بسیار زشتی بود و خداوند می‌خواهد قبح و زشتی آن را پیش چشم آنان مجسم کند.

[سوره البقره (۲): آیه ۸۸] ... ص: ۱۲۳

اشاره

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ (۸۸)

ترجمه ... ص: ۱۲۳

(و آنها از روی استهزا) گفتند دل‌های ما در غلاف است! (و ما از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۴

گفته تو چیزی نمی‌فهمیم. آری همین طور است) خداوند آنها را به خاطر کفرشان از رحمت خود دور ساخته (به همین دلیل چیزی درک نمی‌کنند) و کمتر ایمان می‌آورند. (۸۸)

تفسیر: ... ص: ۱۲۴

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ و گفتند دل‌های ما در حجاب غفلت است، «غلف» جمع «اغلف» [به معنی «غلاف دار»] است. و تشبیه شده دل‌های آنان [یهود] به چیز غلاف داری که از غلاف بیرون نیامده است نظیر آیه شریفه: وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ ... «و مشرکان گفتند- تو با ما چه می‌گویی که- دل‌های ما از قبول دعوت سخت محجوب و ...» (فصلت/ ۵). سپس خداوند برای رد ادعای آنان می‌فرماید:

بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ ... بلکه خداوند ایشان را به واسطه کفرشان از رحمت خود دور کرده است. یعنی مطلب آن طور نیست که آنها ادعا می‌کنند و می‌گویند دل‌هایشان این گونه آفریده شده است. بلکه بر فطرت خودش آفریده شده است و خداوند آنان را به خاطر کفر ورزیدن به او و انکار پیامبر از رحمت خود دور و از عنایات خویش طرد ساخته است.

فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ایمان آنان ناچیز و اندک است. «ما» زاید است و منظور از «قلیلا» این است که آنان به برخی از کتب آسمانی [تورات] ایمان داشتند.

و می‌توان گفت منظور ایمان نیاوردن آنان است.

[سوره البقره (۲): آیه ۸۹] ... ص: ۱۲۴

اشاره

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ (۸۹)

ترجمه ... ص: ۱۲۴

و هنگامی که از طرف خداوند کتابی برای آنها آمد و موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند و پیش از این جریان به خود نوید فتح می‌دادند (که با کمک او بر دشمنان پیروز گردند، با این همه) هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند، نزد آنها آمد به او کافر شدند، لعنت خدا بر کافران باد! (۸۹) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۵

تفسیر: ... ص: ۱۲۵

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ ... و هنگامی که قرآن از طرف خداوند به آنها [یهود] رسید، تورات انجیل و دیگر کتب آسمانی را که پیش از آن نازل شده بود تصدیق کرد [و موافق نشانه‌هایی بود که یهود با خود داشتند و با این که پیش از این جریان، خود را به ظهور این پیامبر (ص) نوید می‌دادند، هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزدشان آمد، نسبت به او کافر شدند].
جواب «لما» جمله‌ای از قبیل «کذبوا به» یا مانند آن بوده که حذف شده است و گفته شده: جمله فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به در محل جواب از «لما» ی اول است و تکرار آن به خاطر طولانی شدن کلام است.
و گفته شده: جواب لمای دوم (کفروا به) ما را از جواب لمای اول بی‌نیاز می‌کند.
وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا از پیش از نزول قرآن و بعثت پیامبر، یهود خواهان فتح و پیروزی بر مشرکان بودند. منظور از «استفتاح» .

استنصار و طلب یاری از خداوند برای غلبه بر مشرکان است به طوری که در جنگها عرضه می‌داشتند: خدایا تو را به حق پیامبری که اوصاف او را در تورات خوانده‌ایم و در آخر الزمان مبعوث خواهد شد سوگند می‌دهیم، ما را فاتح و پیروز گردان.
و می‌گفتند: همانا زمان پیامبر موعود فرا رسیده او به زودی برانگیخته خواهد شد و آنچه را ما می‌گفتیم تأیید خواهد کرد، آن گاه به کمک و یاری او شما را به قتل خواهیم رساند آن گونه که قوم عاد و ارم به قتل رسیدند.
فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ پس هنگامی که آمد ایشان را آنچه را از حق شناخته بودند، به آن کافر شدند یعنی با این که با اوصاف و نشانه‌های بعثت پیامبر اسلام (ص) آشنا بودند، وقتی آمد او را از روی حسد و دشمنی و جاه طلبی انکار کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۶

فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ پس خشم و غضب و دوری از رحمت خدا بر کافران باد، تقدیر آیه: فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ بوده است و به جای ضمیر اسم ظاهر آمده است.

[سوره البقرة (۲): آیات ۹۰ تا ۹۱] ... ص: ۱۲۶

اشاره

بِسْمِ مَا اسْتَرَفُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبِأُوْءَابِعَضِبِ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (۹۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصِِّدًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۱)

ترجمه ... ص: ۱۲۶

ولی آنها در مقابل بد بهایی خود را فروختند که بنا به آیاتی که خدا فرستاده بود کافر شدند و معترض بودند چرا خداوند به فضل خویش بر هر کس از بندگان خود بخواهد آیات خود را نازل می‌کند، لذا خشم خداوند یکی پس از دیگری آنها را فرا گرفت و برای کافران مجازاتی خوار کننده است (۹۰)

و هنگامی که به آنها گفته شد به آنچه خداوند نازل فرموده است ایمان بیاورید، می‌گویند ما به چیزی ایمان می‌آوریم که بر خود ما نازل شده، و به غیر آن کافر می‌شوند، در حالی که حق است و آیاتی را که بر آنها نازل شده تصدیق می‌کند، بگو اگر راست می‌گویید و به آیاتی که بر خودتان نازل شده ایمان دارید، پس چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می‌رسانید؟ (۹۱)

تفسیر: ... ص: ۱۲۶

بَشِّرْ مَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ «ما» اسم نکره‌ای است که [محرلاً] منصوب است و فاعل «بئس» را [که «شیئا»] است تفسیر می‌کند، بنا بر این تاویل آیه چنین می‌شود:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۷

بئس شیئا اشتروا به انفسهم یعنی، آنها در برابر چیز بدی خود را فروختند.

[معنی لغات]:

و اشتروا: فروختند.

بغیا: یعنی از روی حسد. و مطالبه چیزی که حق آنان نیست.

أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغِيًّا «ان یکفروا» مخصوص به ذم است و «بغیا» مفعول له [برای «یکفروا»] است.

أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ یعنی خداوند وحی و نبوت را بر هر کس از بندگان که بخواهد و حکمتش اقتضا کند نازل می‌کند.

فَبَأَوْ بَعْضٍ عَلَى عَضْبٍ و به غضب برگشتند، یعنی آنان [یهود] سزاوار لعنت پیاپی و دوری از رحمت خدا شدند، زیرا نسبت به پیامبر بر حق اسلام کفر و حسد ورزیدند. گفته شده [حسن و عکرمه و قتاده می‌گویند]: غضب اولی هنگامی بود که عیسی را انکار کردند و دوومی زمانی بود که محمد (ص) را تصدیق نکردند.

وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ و برای کافران عذاب خوار کننده‌ای است. (۱)

بما انزل الله اطلاق دارد و شامل هر کتابی که خداوند نازل فرموده می‌شود [و منظور این است که به هر کتابی کافر شدند] ولی قول خدای متعال «بما انزل علينا» راجع به تورات است و [مقصود این است که به هر کتابی جز تورات کافر شدند].

وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ ... یعنی گفتند ما به چیزی که بر خودمان نازل شده

۱- «مهین» چیزی است که صاحبش را خوار و لباس ذلت می‌پوشاند، و برخی گفته‌اند:

«مهین» چیزی است که به اعزاز و اکرام انتقال پیدا نکند و گاهی «غیر مهین» است و آن در صورتی است که عذاب برای تخفیف باشد و پس از آن به اعزاز منتقل شود، پس کسی که از عذاب جهنم به بهشت انتقال پیدا کند عذاب او «مهین» نخواهد بود (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۶۱). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۸

باشد ایمان می‌آوریم و حال آن که به غیر تورات [یعنی قرآن] کفر می‌ورزند در حالی که قرآن تورات آنان را تأیید می‌کند.

منظور آیه رد این گفته آنهاست که ما به آنچه بر خودمان نازل شده باشد ایمان می‌آوریم، زیرا وقتی آنان به قرآن که موافق با تورات است کافر شوند، در حقیقت به خود تورات نیز کافر شده‌اند.

قُلْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُنَّ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ بگو چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل رساندید؟ منظور آیه اعتراض به یهود است که چرا شما که ادعا می‌کنید به تورات ایمان دارید، پیامبران خود را به قتل می‌رسانید؟ در حالی که تورات اجازه کشتن آنان را به شما نمی‌دهد.

[سوره البقره (۲): آیه ۹۲] ... ص: ۱۲۸

اشاره

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۹۲)

ترجمه ... ص: ۱۲۸

(و نیز) با آن همه آیات و معجزات که موسی برای شما آورد (چرا) بعد گوساله پرستی را اختیار کردید و با این کار ظالم و ستمگرید؟ (۹۲)

تفسیر: ... ص: ۱۲۸

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ یعنی موسی معجزاتی [مانند ید بیضا و بیرون آمدن آب از سنگ و شکاف دریا و اژدها شدن عصا و ...] برای شما آورد که راهنمای صدق و دلیل بر پیامبری او بود.

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ پس از آن که موسی از شما جدا شد و به میقات پروردگار رفت شما گوساله را به عنوان خدا معبود خویش اختیار کردید.

وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ و شما ستمکارید، زیرا کافر شدید و «عبادت» را در موضع خودش انجام ندادی بنا بر این جمله «و انتم ظالمون» جمله حالیه، یا اعتراضیه است به این معنا که شما مردمانی هستید که ستم کردن پیشه شماست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۹

[سوره البقره (۲): آیه ۹۳] ... ص: ۱۲۹

اشاره

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بَسْمًا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۳)

ترجمه ... ص: ۱۲۹

و به یاد بیاورید هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سر شما برافراشتیم که باید آنچه را فرستادیم با ایمان

محکم بپذیرید و سخن حق را بشنوید، شما، گفتید خواهیم شنید و در نیت گرفتید که در عمل عصیان خواهیم کرد و دل‌های آنها با محبت گوساله بر اثر کفر آبیاری شد، بگو ای پیامبر ایمان شما شما را به کردار زشت می‌گمارد، اگر ایمان داشته باشید. (۹۳)

تفسیر: ... ص: ۱۲۹

خدای سبحان جمله و رفعنا فوقکم الطور (و ما کوه طور را بر فراز سر شما داشتیم) را تکرار فرموده و فایده آن تأکید و اتمام حجّتی است که از جمله دوّم حاصل می‌شود نه از جمله اوّل [که در آیه ۶۳ همین سوره آمده بود].

وَ اسْمَعُوا یعنی آنچه را بدان امر شدید و در تورات آمده است بپذیرید.

قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا گفتند سخن تو را شنیدیم و از دستور تو سرپیچی کردیم.
وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ «۱» یعنی محبت گوساله و علاقه وافر به پرستش آن

۱- علت این که از دوستی گوساله تعبیر به «شرب» شده است نه به «اکل» این است که آب پس از آشامیدن به تمامی اعضا سرایت می‌کند و به باطن آنها می‌رسد و غذایی که خورده می‌شود از اعضا می‌گذرد و در آنها راه پیدا نمی‌کند. شاعر می‌گوید:

تغلغل حیث لم يبلغ شراب و لا حزن و لم يبلغ سرور

یعنی: عشق و محبت او به طوری در اعمال قلب رخنه کرده که جایی برای نوشیدن و حزن و سرور باقی نگذاشته است. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۰

در باطن آنها رسوخ کرد، همان گونه که رنگ در جامه نفوذ می‌کند.

«فِي قُلُوبِهِمْ» در آیه شریفه [جار و مجرور، ظرف و] توضیح محل نوشتن است، مانند: «فِي بُطُونِهِمْ» در آیه ۱۰ از سوره نساء: إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا در حقیقت آنها در شکم خود آتش جهنم فرو می‌برند.
بِكُفْرِهِمْ یعنی به سبب کفرشان.

قُلْ بئس ما يأمركم به إيمانكم بگو ایمان شما به تورات، شما را به بد چیزی فرمان می‌دهد! زیرا دستور پرستش گوساله در تورات نیامده است.

نسبت دادن امر به ایمان آنها از جهت استهزا و تویخ آنان است، چنان که در آیه ۸۷ سوره هود از زبان قوم شعیب می‌فرماید: أ صَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ قَوْمَ بَا تَمَسَخَرُ كَفْتَنَد: ای شعیب، آیا نماز تو ترا مأمور می‌کند؟ و در این آیه نیز «امر» از روی استهزا به «نماز» نسبت داده شده است.

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر شما ایمان داشته باشید. منظور این جمله این است که ایمان آنها را مورد تردید قرار دهد و صحت ادعای آنان را خدشه‌دار نماید.

[سوره البقره (۲): آیه ۹۴] ... ص: ۱۳۰

اشاره

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۹۴)

ترجمه ... ص: ۱۳۰

بگو ای پیامبر اگر سرای آخرت با آن همه نعمت به شما اختصاص داده شده و نه سایر خلق، پس باید همواره آرزوی مرگ کنید، اگر راست می‌گویید. (۹۴)

تفسیر: ... ص: ۱۳۰

«خالصة» منصوب است بنا بر این که «حال» برای «الدار الاخرة» (بهشت) باشد به این معنا که اگر بهشت به شما اختصاص دارد و احدی جز شما در آن سهم نیست، همان طور که در گفتار خویش ادعا می‌کنید که: لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا «هرگز به بهشت نرود جز طایفه یهود» (بقره/ ۲)، [پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید]. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۱

الف و لام در «الناس» برای جنس است و گفته شده برای عهد است و مقصود از آن مسلمانان هستند فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ پس آرزوی مرگ کنید، زیرا کسی که به یقین می‌داند اهل بهشت است به آن اشتیاق پیدا نموده و آرزو می‌کند هر چه زودتر به نعمتهای بهشت برسد، چنان که روایت شده، علی (ع) در صفین بین صف لشکریان خود وصف سپاه معاویه قدم می‌زد در حالی که جامه زیرین به تن داشت، فرزندش امام حسن (ع) که پدر را در این حال دید عرض کرد: این لباس، لباس جنگجویان نیست، حضرت در پاسخ فرمود: فرزندم پدر تو باکی ندارد که او بر مرگ غلبه کند یا مرگ بر او چیره شود.

و روایت شده است که حبيب بن مظاهر در روز عاشورا می‌خندید، از وی سؤال شد آیا اکنون وقت خندیدن است؟ پاسخ داد: چه جایی برای سرور و شادمانی از این جا سزاوارتر است؟ به خدا سوگند جز این نیست که این قوم با شمشیرهایشان بر ما هجوم می‌آورند و ما بزودی با حوریان بهشتی هم آغوش خواهیم شد.

[سوره البقره (۲): آیه ۹۵] ... ص: ۱۳۱

اشاره

وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ اَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۹۵)

ترجمه ... ص: ۱۳۱

و آنها هرگز به خاطر اعمال بدی که پیش از خود فرستاده‌اند، آرزوی مردن نخواهند کرد، و خداوند از ستمگران آگاه است. (۹۵)

تفسیر: ... ص: ۱۳۱

مضمون این آیه یکی از معجزات قرآن است، زیرا از غیب خبر داده است و حقیقت امر همان بود که خبر داده شده است، و در حدیثی آمده است که اگر آنان [یهود] آرزوی مرگ می‌کردند، هر یک از آنها به وسیله آب دهانشان گلوگیر و خفه می‌شدند و هر کجا بودند، همان جا می‌مردند و یک تن یهودی بر روی زمین باقی نمی‌ماند.

بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيهِمْ یعنی به خاطر آنچه از موجبات دخول در آتش پیش ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۲

فرستادند چون تحریف کتاب خدا و کفر به محمد (ص) و دیگر انواع کفر.

«تمنی» این است که انسان به زبان خود بگوید: کاش فلان چیز از آن من بود.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ این جمله در مقام تهدید آنان است.

[سوره البقره (۲): آیه ۹۶] ... ص: ۱۳۲

اشاره

وَلْتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْضَخٍ مِنْ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۹۶)

ترجمه ... ص: ۱۳۲

آنها را حریصترین مردم حتی حریصتر از مشرکان به زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت (تا آنجا) که هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که این عمر طولانی او را از عذاب خداوند باز نخواهد داشت و خدا به کردار ناپسند آنان آگاه است. (۹۶)

تفسیر: ... ص: ۱۳۲

وَلْتَجِدَنَّهُمْ از مادّه «وجدت» به معنی «علمت» است چنان که عرب می گوید: وجدت زیدا ذا الحفظ یعنی زید را صاحب غرور دانستم. «هم» و «أَحْرَصَ النَّاسِ» هر دو مفعول برای «تجدن» است و چون قرآن نوع خاصی از حیات یعنی حیات طولانی را اراده کرده است، «حیات» به صورت نکره آمده است.

وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا این جمله حمل بر معنا می شود، زیرا «أَحْرَصَ النَّاسِ» در اصل «أحرص من الناس» بوده است، و اگر چه «الَّذِينَ أَشْرَكُوا» داخل در تحت «الناس» است از این رو مشرکان را جداگانه ذکر کرده که حرص آنان بیشتر است، و می توان گفت مقصود جمله چنین بوده: و احرص من الذين اشركوا، و «أحرص» دوّم به قرینه «أَحْرَصَ النَّاسِ» حذف شده است.

منظور از «وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» توبیخ شدید یهود است [یعنی حرص یهود از حرص مشرکان نیز بیشتر است] زیرا حرص مشرکان بر زندگی امر بعیدی نیست

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۳

چرا که آنان به قیامت و بهشت و دوزخ ایمان ندارند و زندگی دنیا بهشت آنان است. پس هر گاه آزمندی آنان زیاد شود با آن که به روز جزا اقرار می کنند، سزاوار شدیدترین توبیخها هستند.

و گفته شده است، مقصود از «الَّذِينَ أَشْرَكُوا» مجوس است، زیرا آنها در حق سلاطین خود چنین دعا می کردند: عش الف نیروز یعنی هزار سال بزی.

و گفته شده: جمله وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا اوّل کلام است و تقدیر آیه چنین است: و منهم ناس یود احدهم ...، و «ناس» که موصوف است حذف شده است مانند آیه شریفه: وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ «هیچ یک از ما فرشتگان نیست جز آن که او را در بندگی حق مقامی معین است» (صافات/ ۱۶۴) [در این آیه نیز موصوف حذف شده است زیرا تقدیر آیه چنین بوده است: و ما احد منا الا له ...]. ضمیر در «و ما هو» کنایه از «احدهم» و «ان یعمر» فاعل برای «مزحزحه» است بنا بر این تأویل آیه چنین می شود: و ما احدهم بمزحزحه من العذاب تعمیره.

و گفته شده «هو» کنایه است از «تعمیر» و «ان یعمر» بدل از «هو» است و می توان گفت «هو» ضمیر مبهم است و «ان یعمر» آن را توضیح می دهد.

«زحزحه» به معنی دور کردن است.

جمله «لو یعمر» به معنای آرزو کردن است، و قاعده این بود که «لو اعمر» به لفظ متکلم باشد ولی به قرینه «یود احدهم» به لفظ مغایب آمده است. چنان که گفته می‌شود: حلف بالله لیفعلن [که هر دو فعل به لفظ مغایب آمده است] بنا بر این کلام خدای متعال «لو یعمر» حاکی از علاقه آنها به زیاد زیستن است.

[سوره البقره (۲): آیات ۹۷ تا ۹۸] ... ص: ۱۳۳

اشاره

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۹۷) مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (۹۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۴

ترجمه ... ص: ۱۳۴

بگو ای پیامبر (به طایفه یهود که با جبرئیل اظهار دشمنی می‌کنند) کسی که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست) چرا که او به فرمان خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرده است قرآنی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و هدایت و بشارت برای مؤمنان است. (۹۷)

هر کس دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد (چنین کسی محققا کافر است) و خداوند دشمن کافران است. (۹۸)

تفسیر: ... ص: ۱۳۴

[شأن نزول] ... ص: ۱۳۴

روایت شده «۱» [هنگامی که پیامبر اسلام وارد مدینه شد] عبد الله بن صوریا

۱- این روایت در ترجمه تفسیر مجمع البیان به تفصیل ذکر شده است و اینک مشروح آن:

ابن عباس می‌گوید سبب نزول این آیه بنا بر روایتی این است: هنگامی که پیامبر اسلام وارد مدینه شد، ابن صوریا و گروهی از یهود فدک به محضرش رسیده و پرسشهایی نمودند.

گفتند خواب تو چگونه است ما جریان خواب پیامبری را که در آخر الزمان می‌آید می‌دانیم و چگونگی آن به گوش ما رسیده است؟

فرمود: دو چشم می‌خواهد ولی قلبم بیدار است.

گفتند: راست گفتی، لکن ما را مطلع کن که آیا بچه به پدر ارتباط دارد یا از مادر است؟

فرمود: استخوانها و رگ و پی او از مرد و گوشت و خون و ناخن و موی او از زن است.

گفتند: راست گفתי ای محمد (ص) ولی چه شده که برخی از بچه‌ها شباهت کامل به عموهای خود دارند و هیچ گونه شباهتی به دایه‌هایشان ندارند و بعضی دیگر بر عکس؟

فرمود: هر یک از زن و مرد که نطفه‌اش بر نطفه دیگری غلبه کند فرزند به او شباهت خواهد داشت.

گفتند: راست گفתי ای محمد (ص)، پروردگار خویش را به ما معرفی کن و خصوصیاتش را بیان نما؟

در این هنگام خداوند سوره «قل هو الله احد» را- که اوصاف خداوند در آن ذکر شده- نازل فرمود: دنباله روایت سؤالی است که ابن صوری از واسطه وحی الهی می‌کند که در متن بدان اشاره شد.

(ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۷۴). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۵

- که از دانشمندان یهودی فدک بود- نزد حضرت رسید و از پیامبر درباره فرشته‌ای که برای او وحی می‌آورد. سؤال کرد. فرمود: جبرئیل.

ابن صوری گفت: او دشمن ماست و اگر فرشته دیگری بود ما به تو ایمان می‌آوردیم. سپس خداوند این آیه را به عنوان پاسخ و ردّ یهود فرستاد و فرمود: قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ... - بگو ای پیامبر هر کس از اهل کتاب دشمن جبرئیل باشد (خدا او را دشمن می‌دارد)

«فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ... - پس او قرآن را بر قلب تو نازل کرده است.

ضمیر در «نزله» به قرآن بر می‌گردد، و با وجود این که پیش از این ذکری از قرآن به میان نیامده است، برای بیان عظمت شأن قرآن با ضمیر از آن یاد شده است. و گویی به خاطر شهرت زیاد قرآن ضمیر مربوط به آن به منزله اسم ظاهر می‌باشد.

نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ یعنی او تو را حفظ نمود و قرآن را با شیوه‌ای ساده و روان به امر پروردگار به تو تفهیم کرد.

معنی آیه این است که دلیلی وجود ندارد تا شما با جبرئیل به دشمنی و خصومت پردازید، در صورتی که او کتابی آورده که کتب آسمانی پیشین و کتاب شما تورات را تصدیق می‌کند، پس اگر منصف باشید باید او را دوست بدانید و از او باید به خاطر فرود آوردن قرآن که مؤید کتاب نازل شده بر شماست، سپاسگزاری کنید.

و هُدًى و بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ و هدایتگر مؤمنان و نوید دهنده آنان به نعمتهای دائمی است.

و عِلَّتْ این که بعد از لفظ «ملائکت» نام جبرئیل و میکائیل تکرار شده [با این که این لفظ آن دو را نیز شامل می‌شود] این است که آن دو امتیاز و منزلت خاصی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۶

دارند، از این رو هر یک را جداگانه ذکر فرموده و گویا آن دو از جنس دیگری غیر از فرشتگانند، و این همان مطلبی است که پیش از این نیز بدان اشاره شد، مبنی بر این که اختلاف در صفت به منزله اختلاف در ذات است. امام صادق (ع) جبرئیل و میکائیل را بدون همزه یعنی «جبریل» و «میکال» قرائت می‌کرد.

فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ «۱» منظور این است که خدا یهود را دشمن می‌دارد، و اسم ظاهر (کافرین) از این رو به جای ضمیر آمده تا دلالت داشته باشد بر این که خدای سبحان به خاطر کفر یهود با آنان دشمن است و دشمنی با فرشتگان نوعی کفر است.

[سوره البقره (۲): آیات ۹۹ تا ۱۰۰] ... ص: ۱۳۶

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ (۹۹) أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۰)

ترجمه ... ص: ۱۳۶

ما برای ثبوت پیامبری تو دلایل و نشانه‌های روشنی فرستادیم و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی‌ورزد. (۹۹)
و آیا هر بار آنها (یهود) پیمانی (با خدا و پیامبر) بستند جمعی آن را دور نیفکندند؟ (اینان نه تنها عهد شکنند) بلکه بیشتر آنها ایمان نخواهند آورد. (۱۰۰)

تفسیر: ... ص: ۱۳۶

«آیات» به معنی معجزات روشن و آشکار است.
وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ و منظور از «فاسقون» کفاری هستند که از امر خدا سرپیچی نمودند. از حسن بصری نقل شده که گفت:
هر گاه «فسق» در مورد

۱- تصریح نمودن به اسم خداوند و اکتفاء نکردن به ضمیر (فانه) برای این است که گمان نشود منظور جبرئیل و میکائیل است، و نیز تصریح به (کافرین) و نیاوردن ضمیر «هم» برای این است که امکان دارد یهود از دشمنی با جبرئیل دست برداشته و ایمان بیاورند (ترجمه: تفسیر مجمع البیان، ج، ص ۲۷۶). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۷

نوعی از معاصی [چون کفر] استعمال شود فسق بزرگترین کفر است و اگر در مورد گناه باشد بزرگترین گناه و نافرمانی محسوب می‌شود.

الف و لام در «الفاسقون» برای جنس است ولی بهتر این است که، اشاره به اهل کتاب باشد.

أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا «او» برای عطف بر جمله محذوف است، و معنایش این است که آیا به نشانه‌های روشن نبوت تو کفر ورزیدند؟ یهود به پیمان شکنی مشهور است، از این رو خدای سبحان در جای دیگری از قرآن می‌فرماید: الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ «کسانی که چند بار با تو پیمان صلح و مسالمت بستند- مانند یهود بنی قریظه- آن گاه عهد تو را در هر بار شکستند» (انفال / ۵۶).

«نبد» به معنی انداختن و ترک کردن چیزی است. نبده فریق منهم رمز این که خداوند «فریق منهم» فرموده این است که برخی از آنان پیمان شکنی نکردند.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بلکه بیشتر آنان به تورات ایمان نیاورده‌اند، و از لحاظ دیانت در حدی نبودند که به عهد و میثاقی که بسته‌اند پای بند باشند و پیمان شکنی را گناه بشمارند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۱] ... ص: ۱۳۷

اشاره

وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)

ترجمه ... ص: ۱۳۷

و هنگامی که فرستاده‌ای از سوی خدا به سراغشان آمد در حالی که به راستی کتب آسمانی آنها گواهی می‌داد جمعی از آنان که دارای کتاب بودند (اهل کتاب) کتاب خدا را پشت سر افکندند، گویی از آن کتاب هیچ نمی‌دانند. (۱۰۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۸

تفسیر: ... ص: ۱۳۸

منظور از «کتاب الله» «تورات» است، زیرا آنان به سبب کفرشان به رسول خدا که تصدیق کننده تورات است به کتاب خود نیز کافر شدند و آن را کنار گذاشتند.

ممکن است مقصود «قرآن»، باشد یعنی آنان پس از آن که ملزم به پذیرفتن آن شده بودند آن را کنار گذاشتند.

و نبذوه وراء ظهورهم کنایه از اعراض آنها از قرآن و ترک عمل به آن است.

كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ گویی آنان نمی‌دانند که قرآن کتاب خداست، به این معنا که این را می‌دانند ولی از روی کبر و خودخواهی و عناد و دشمنی آن را کتمان می‌کنند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۲] ... ص: ۱۳۸

اشاره

وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِبِصَارِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۲)

ترجمه ... ص: ۱۳۸

(یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند پیروی می‌کردند، سلیمان هرگز (دست به سحر نیالوده) کافر نشد، و لکن شیاطین کفر ورزیدند و به مردم تعلیم سحر دادند (و نیز یهود) از آنچه بردو فرشته بابل «هاروت» و «ماروت» نازل شد پیروی کردند (آنها طریق سحر کردن را برای آشنایی با طرز ابطال آن به مردم یاد می‌دادند) و به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند مگر آن که به او می‌گفتند ما وسیله آزمایش شما هستیم، کافر نشوید، ولی آنها از آن دو فرشته مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند (نه این که از آن برای ابطال سحر استفاده کنند) ولی هیچ گاه بدون فرمان خدا نمی‌توانند به انسانی ضرر برسانند، آنها قسمت‌هایی را فرا می‌گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت و مسلماً می‌دانستند، هر کس خریدار این گونه متاع باشد، بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن می‌فروختند، اگر علم و دانشی می‌داشتند. (۱۰۲) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۹

تفسیر: ... ص: ۱۳۹

وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ و پیروی کردند آنچه را که شیاطین می‌خواندند.

معنای این جمله این است که این گروه از یهود کتاب خدا را کنار گذاشته و بدان عمل نمی‌کردند، از کتابهای سحر و جادویی که شیاطین در زمان فرمانروایی سلیمان (ع) می‌خواندند پیروی می‌کردند و می‌گفتند این علم (سحر) همان علمی است که سلیمان دارد و جن و انس و باد را به وسیله آن تسخیر می‌کند.

وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ این جمله آیه در مقام تکذیب شیاطین و تبرئه سلیمان (ع) است زیرا آنان او را متهم می‌کردند که به سحر عمل می‌کند.

وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا و لکن شیاطین کافر شدند، زیرا آنان بودند که به سحر عمل می‌کردند و آن را در کتابها می‌نوشتند و به مردم می‌آموختند و قصدشان از این عمل گمراه کردن مردم بود.

وَ مَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ و آنچه بر دو ملک به نامهای «هاروت» و «ماروت» در بابل نازل شد.

گفته شده است این جمله عطف است بر جمله «ما تتلوا»، بنا بر این معنای آیه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۰

چنین می‌شود: و پیروی کردند آنچه را بر دو ملک در بابل نازل شد.

«هاروت» و «ماروت» عطف بیان برای «ملکین» و علم برای آن دو است، و آنچه بر آن دو نازل شد علم سحر بود که خداوند برای آزمایش مردم آن را نازل فرمود، هر کس که آن را آموخت و به کار برد [و از آن سوء استفاده کرد] کافر شد و کسانی که از آن دوری جستند و یا فقط آن را فرا گرفتند تا نزد خود حفظ نمایند، آنان از مؤمنان شدند، چنان که قوم طالوت را خداوند به نهر آبی آزمایش کرد، در نتیجه هر کس از آن بسیار نوشید از آیین او خارج شد و هر کس هیچ نیاشامید [یا کفی بیش بر نگرفت] بر آیین طالوت باقی ماند و از سپاهیان او به شمار آمد. و قرآن مجید در آیه ۲۴۹ سوره بقره به این ماجرا اشاره کرده است.

وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا... یعنی آن دو ملک هیچ کس را تعلیم نمی‌دادند مگر پس از آن که او را متنبه ساخته و به او می‌گفتند: ما امتحان و آزمایشی از جانب خدا هستیم، بنا بر این پس از آموختن علم سحر «۱» خود را با اعتقاد

۱- در مورد این که سحر چیست و از چه زمانی پیدا شده و از نظر اسلام چگونه است مطالب ارزنده‌ای در تفسیر نمونه بیان شده که برای آشنایی بیشتر شما خوانندگان محترم بخشی از آن را در این جا نقل می‌کنیم.

در این که «سحر» چیست و از چه تاریخی به وجود آمده بحث فراوان است. این قدر می‌توان گفت که سحر از زمانهای خیلی قدیم در میان مردم رواج داشته است، ولی تاریخ دقیقی برای آن ذکر نشده است و نیز نمی‌توان گفت چه کسی برای نخستین بار جادوگری را به وجود آورد؟

ولی از نظر معنی و حقیقت سحر می‌توان گفت: سحر نوعی اعمال خارق العاده است که آثاری از خود در وجود انسانها به جا می‌گذارد و گاهی یک نوع چشم بندی و تردستی است و گاه تنها جنبه روانی و خیالی دارد. سحر از نظر لغت به دو معنی آمده است:

۱- به معنی خدعه و نیرنگ و شعبده و تردستی و به تعبیر قاموس اللغة سحر یعنی خدعه کردن.

۲- کل ما لطف و دق آنچه عوامل آن نامرئی و مرموز باشد.

در مفردات راغب که مخصوص واژه‌های قرآن است به سه معنی اشاره شده:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۱

به این که عمل به آن حق است، کافر نسازید.

۱- خدعه و خیالات بدون حقیقت و واقعیت، همانند شعبده و تردستی.

۲- جلب شیاطین از راه‌های خاص و کمک گرفتن از آنها.

۳- معنی دیگری است که بعضی پنداشته‌اند و آن این که ممکن است با وسایلی ماهیت و شکل اشخاص و موجودات را تغییر داد، مثلاً- انسان را به وسیله آن به صورت حیوانی در آورد، ولی این نوع خیال و پنداری بیش نیست و واقعیت ندارد (مفردات راغب، «سحر») از بررسی حدود ۵۱ مورد کلمه «سحر» و مشتقات آن در سوره‌های قرآن از قبیل طه، شعرا، یونس و اعراف و ... راجع به سرگذشت پیامبران خدا: موسی، عیسی و پیامبر اسلام (ص) به این نتیجه می‌رسیم که سحر از نظر قرآن به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱- آن جا که مقصود از آن فریفتن و تردستی و شعبده و چشم بندی است، حقیقتی ندارد، چنان که می‌خوانیم: فَإِذَا جَبَّالَهُمْ وَ عَصَىٰ يُهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ «ریسمانها و عصاهای جادوگران زمان موسی در اثر سحر، خیال می‌شد که حرکت می‌کنند» (طه/ ۶۶)، و در آیه دیگر آمده است فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ «هنگامی که ریسمانها را انداختند، چشمهای مردم را سحر کردند و آنها را ارباب نمودند» (اعراف/ ۱۱۶). از این آیات روشن می‌شود که سحر دارای حقیقتی نیست که بتوان در اشیا تصرفی کند و اثری بگذارد بلکه این تردستی و چشم بندی ساحران است که آن چنان جلوه می‌دهد.

۲- از بعضی از آیات قرآن استفاده می‌شود که بعضی از انواع سحر برآستی اثر می‌گذارد مانند آیه فوق که می‌گوید آنها سحرهایی را فرا می‌گرفتند که میان مرد و همسرش جدایی می‌افکند (فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ) یا تعبیر دیگری که در آیات فوق بود که آنها چیزهایی را فرا می‌گرفتند که مضرّ به حالشان بود و نافع نبود (وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ). ولی آیا سحر فقط از جنبه روانی تأثیر دارد و یا این که اثر جسمانی و خارجی هم ممکن است داشته باشد؟ در آیات بالا اشاره‌ای به آن نشده و لذا بعضی معتقدند اثر سحر تنها از جنبه روانی است.

نکته دیگری که در این جا تذکر آن لازم است این که به نظر می‌رسد قسمت قابل توجهی از سحرها به وسیله استفاده از خواص شیمیایی و فیزیکی به عنوان اغفال مردم ساده لوح انجام می‌شده است.

مثلاً- در تاریخ ساحران زمان موسی (ع) می‌خوانیم که آنها درون ریسمانها و عصاهای خویش مقداری مواد شیمیایی مخصوص (احتمالاً- جیوه و مانند آن) قرار داده بودند که پس از تابش آفتاب و یا بر اثر وسایل حرارتی که در زیر آن تعبیه کرده بودند، به حرکت در آمدند، و تماشا کنندگان خیال می‌کردند، آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۲

فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا ... پس مردم از آن دو می‌آموختند.

ضمیر در «یتعلمون» به مدلول «احد» بر می‌گردد، یعنی مردم [علم سحر را] از هاروت و ماروت می‌آموختند.

مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ (آنچه را باعث جدایی میان مرد و همسرش می‌شد). آنچه سبب جدایی بین زن و شوهر می‌شود استفاده [نامشروع] از علم

زنده شده‌اند.

این گونه سحرها حتی در زمان ما نیز کمیاب نیست.

[سحر از نظر اسلام]:

در این مورد فقهای اسلام همه می‌گویند، یاد گرفتن و انجام اعمال سحر و جادوگری حرام است.

در این قسمت احادیثی از پیشوایان بزرگ اسلام رسیده است که در کتابهای معتبر ما نقل گردیده، از جمله این که علی (ع)

می‌فرماید:

من تعلم شيئا من السحر قليلا او كثيرا فقد كفروا كان آخر عهده برهه،

یعنی کسی که سحر بیاموزد، کم یا زیاد، کافر شده است و رابطه او با خدا به کلی قطع می‌شود... (وسائل الشیعه، باب ۲۵ من ابواب ما یکتسب به، حدیث ۷).

امّا همان طور که گفتیم چنان چه یاد گرفتن آن به منظور ابطال سحر ساحران باشد اشکالی ندارد، بلکه گاهی به عنوان واجب کفایی می‌بایست عده‌ای سحر را بیاموزند تا اگر مدّعی دروغگویی خواست از این طریق مردم را اغفال یا گمراه کند سحر و جادوی او را ابطال نمایند، و دروغ مدّعی را فاش سازند.

و شاهد این سخن که اگر سحر برای ابطال سحر و حل و گشودن آن باشد بی‌مانع است، حدیثی است از امام صادق نقل شده، در این حدیث می‌خوانیم: یکی از ساحران و جادوگران که در برابر انجام عمل سحر مزد می‌گرفت، خدمت امام صادق (ع) رسید و عرض کرد: حرفه من سحر بوده است و در برابر آن مزد می‌گرفتم، خرج زندگی من نیز از همین راه تأمین می‌شد، و با همان درآمد حجّ خانه خدا انجام داده‌ام، ولی اکنون آن را ترک و توبه کرده‌ام آیا برای من راه نجاتی هست؟

امام صادق (ع) در پاسخ فرمود: «عقده سحر را بگشا، ولی گره جادوگری مزین (وسائل الشیعه، باب ۲۵ من ابواب ما یکتسب به، حدیث ۱).

از این حدیث استفاده می‌شود که برای گشودن گره سحر، آموختن و عمل آن بی‌اشکال است (تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۳۷۹-۳۸۰). م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۳

سحر با فریب و نیرنگ است، مانند دمیدن در گرهایی که در نخ ایجاد می‌کنند و این قبیل کارها که خداوند بغض و کینه و اختلاف و ناسازگاری را از آثار آن قرار داده است تا وسیله‌ای برای آزمایش مردم باشد.

وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ بِهِ وَسِيلَهُ أَنْ (سحر) به کسی ضرر نمی‌رسانند مگر به اذن پروردگار. زیرا در صورتی که اراده خداوند تعلق نگیرد در سحر به کسی ضرر نخواهد رسید.

وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَ آنچه را که به ضرر ایشان بود و سودی به حالشان نداشت می‌آموختند. زیرا با آموختن سحر هدف سویی را دنبال می‌کردند.

وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ يهودیان دریافته بودند که هر کس سحر را جایگزین کتاب خدا نماید در آخرت هیچ بهره‌ای نخواهد داشت.

وَلَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ بد است آنچه خویشتن را به آن فروختند.

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر آنان دانا باشند. با این که یهود علم به حقایق وحی و بطلان سحر داشتند ولی چون به علم خود عمل نکردند. خداوند علم آنان را به منزله جهل قرار داده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۳] ... ص: ۱۴۳

اشاره

وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۳)

ترجمه ... ص: ۱۴۳

اگر آنها ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند، پاداشی که نزد خداوند بود، برای آنان بهتر بود، اگر آگاهی داشتند. (۱۰۳)

تفسیر: ... ص: ۱۴۳

وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا ... منظور از «ایمان» آوردن یهود تصدیق رسول خدا (ص) و مقصود از «تقوا» پرهیز از پشت کردن به کتاب خدا (قرآن) و پیروی از کتب شیاطین است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۴

لَمْ تُؤْيَبْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ از جانب خدا پاداش نیک خواهند داشت اگر می‌دانستند که پاداش الهی بر ایشان از سحر بهتر است، بنا بر این مقصود آیه این است که اگر آنها رسول خدا را تصدیق نموده و کتاب خدا را ترک نمی‌کردند و از کتب شیاطین پیروی نمی‌نمودند از جانب خدا پاداش نیک به آنها داده می‌شد اگر می‌دانستند. و با این که یهود به بطلان عمل خود علم داشت، خداوند علم آنها را به منزله جهل دانسته زیرا آنان به علم خود عمل نکردند.

جمله لَمْ تُؤْيَبْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ... جواب «لو» می‌باشد و عَلَتْ این که جمله اسمیه به جای جمله فعلیه جواب شرط واقع شده است [در حالی که جواب آن نیز باید جمله فعلیه باشد] این است که جمله اسمیه دلالت بر ثبوت و بقاء پاداش دارد. و معنای جمله این است که اگر کمترین پاداشی از جانب خداوند به آنان برسد، بر ایشان از سحر بهتر است. و گفته شده: جواب «لو» فعل «لأثبوا» است که به قرینه کلام حذف شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۴] ... ص: ۱۴۴

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)

ترجمه ... ص: ۱۴۴

ای اهل با ایمان (هنگامی که با رسول خدا تکلم می‌کنید) نگویید «راعنا» بلکه بگویید «انظرنا» (زیرا کلمه اول هم به معنی «ما را مهلت بده» و هم به معنی «ما را تحقیق کن» می‌باشد و دستاویزی برای دشمنان است) و آنچه به شما دستور داده می‌شود بشنوید و برای کافران (و استهزا کنندگان) عذاب دردناکی است. (۱۰۴)

تفسیر: ... ص: ۱۴۴

[شأن نزول]: ... ص: ۱۴۴

[ابن عباس مفسر معروف در شأن نزول این آیه نقل می‌کند] در صدر اسلام

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۵

هنگامی که پیامبر (ص) مشغول سخن گفتن بود و آیات و احکام الهی را بیان می‌کرد، مسلمانان، گاهی از او می‌خواستند، کمی با

تأنی سخن بگوید تا بتوانند مطالب را خوب درک کنند و آن را به خاطر بسپارند، آنها برای این درخواست جمله «راعنا» را [که از ماده «الرعی» به معنی مهلت دادن است] به کار می‌بردند، ولی یهود همین کلمه «راعنا» را [که از ماده «الرعونه» و به معنای کودنی و حماقت است] برای سبّ یکدیگر استعمال می‌کردند، و هنگامی که این کلمه را از مسلمانان شنیدند، آن را دستاویز قرار دادند و با استفاده از همین جمله پیامبر یا مسلمانان را استهزا می‌کردند، از این رو آیه فوق نازل شد [و برای جلوگیری از سوء استفاده یهود] به مؤمنان فرمان داد به جای جمله «راعنا» از جمله «انظرنا» که همان مفهوم را دارد، استفاده کنند.

وَ اسْمَعُوا ... و بشنویید، و در آن دو احتمال است:

(۱) با گوش شنوا و نیک، به سخنان پیامبر (ص) گوش دهید تا نیاز نباشد درخواست اعاده و مهلت کنید.

(۲) آنچه را بدان امر می‌شوید بپذیرید و اطاعت کنید، و مانند یهود نباشید که گفتند: سمعنا و عصینا شنیدیم و نافرمانی کردیم.

وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ و برای کافران عذابی دردناک است. منظور از «کافرین» یهودیانی است که به رسول خدا سبّ و ناسزا می‌گفتند و آن حضرت را استهزا می‌کردند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۵] ... ص: ۱۴۵

اشاره

مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۱۰۵)

ترجمه ... ص: ۱۴۵

کافران اهل کتاب و نیز مشرکان دوست نمی‌دارند. خیر و برکتی از ناحیه خداوند بر شما نازل شود، در حالی که خداوند رحمت خود را به هر کس بخواهد اختصاص می‌دهد و خداوند صاحب فضل بزرگی است. (۱۰۵) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۶

تفسیر: ... ص: ۱۴۶

«من» اول در آیه «بیانیه» است، زیرا «الذین کفروا» جنس است و اهل کتاب و مشرکان، هر دو را شامل می‌شود. «من» دوم زاید و برای استغراق است و «من» سوم برای ابتدای غایت است.

منظور از «خیر» در این آیه وحی است، چنان که «رحمه» نیز به معنای وحی است مانند آیه شریفه: أَلَمْ يَقْبَلُوا رَحْمَتَ رَبِّكَ «آیا آنها باید فضل و رحمت تو را تقسیم کنند؟» (زخرف / ۳۲) بنا بر این معنای آیه این است که یهود و مشرکان خود را به وحی سزاوارتر می‌دانند، از این رو به شما حسد می‌ورزند و دوست ندارند که چیزی از وحی بر شما نازل شود، در حالی که خداوند مقام نبوت را به هر کس بخواهد اختصاص می‌دهد و او جز آنچه را حکمت اقتضا می‌کند نمی‌خواهد.

وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خداوند دارای فضل بزرگ است.

این جمله از آیه اشاره به این است که مقام نبوت به هر کس عطا شود از فضل بسیاری برخوردار شده است چنان که خداوند در این آیه شریفه می‌فرماید:

إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا: فضل پروردگار بر تو بسیار است (اسراء / ۸۷).

[سوره البقره (۲): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۷] ... ص: ۱۴۶

اشاره

مَا تَنْسِخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۶) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۰۷)

ترجمه ... ص: ۱۴۶

هر چه از آیات قرآن را نسخ کنیم یا حکم آن را متروک سازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را بیاوریم، آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر چیز قادر است. (۱۰۶)
 آیا نمی‌دانی که حکومت آسمانها و زمین از آن خداست، و شما را جز خدا یار و یاورى نخواهد بود. (۱۰۷) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۷

تفسیر: ... ص: ۱۴۷

منظور از نسخ آیه جایگزین کردن آیه‌ای دیگر به جای آن است. و «انساخ» به معنای امر به نسخ است.
 «نسوء» به معنی تأخیر انداختن و حذف کردن بدون جایگزینی است و «انساء» به معنی از یاد بردن چیزی از دلهاست.
 بنا بر این منظور از آیه این است که اگر ما آیه‌ای را نسخ کنیم و یا نسخ آن را بنا به مصالحی به تأخیر بیندازیم و یا حذف کنیم در هر صورت بهتر از آن، یا همانند آن را برای بندگان خود می‌آوریم، آیه‌ای که از عمل بر طبق آن پاداش بیشتری حاصل می‌شود.
 أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر چیز قادر است؟ [استفهام در آیه تقریری است و در حقیقت بازگشت به ایجاب می‌کند یعنی در حقیقت می‌دانی]. منظور این است که [تو ای پیامبر] می‌دانی خداوند بر هر خیر و مانند آن قادر می‌باشد و اوست که منشأ تمام نیکیهاست.
 أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آیا نمی‌دانی که سلطنت آسمانها و زمین از آن خداوند است؟ منظور آیه این است که خداوند مالک سرنوشت شماست و حق دارد هر گونه تغییر و تبدیلی در احکامش بر حسب مصالح شما بدهد و او نسبت به میزان تعهد و پایبندی شما به احکام اعم از ناسخ و منسوخ، از همه آگاهتر است.
 وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ و جز خدا کسی که امور شما را سرپرستی کند و یاور شما باشد وجود ندارد [این جمله هشدارى است به آنها که تکیه گاهی غیر از خدا برای خود انتخاب می‌کنند، چرا که در جهان تکیه گاه واقعی جز او نیست].
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۸

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۸] ... ص: ۱۴۸

اشاره

أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۰۸)

ترجمه ... ص: ۱۴۸

آیا می‌خواهید از پیامبر خود همان تقاضای (نامعقول را) بکنید، که بیش از این (بنی اسرائیل) از موسی کردند (و با این بهانه جویها سر از ایمان باز زدند) کسی که کفر را با ایمان مبادله کند (و آن را به جای ایمان بپذیرد) از راه مستقیم (عقل و فطرت) گمراه شده است. (۱۰۸)

تفسیر: ... ص: ۱۴۸

به دنبال بیان این نکته که خدای سبحان مدبر تمام امور است، در این آیه می‌خواهد [به برخی از مسلمانان ضعیف النفس و یا مشرکان که با سؤالات بی اساس و درخواست معجزه زیر بار دعوت پیامبر نمی‌رفتند] توصیه کند که مشرکان باید گفته‌های پیامبر را تصدیق کنند و به آنچه آنان را بدان متعبد می‌سازد و بر ایشان سزاوارتر است اطمینان کنند و از پیامبر خود همان تقاضاهای نامعقول را که یهود از موسی داشتند، نکنند، گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده تا به چشم خود ببینیم و ایمان بیاوریم، و یا تقاضاهای دیگر [از قبیل ساختن بتی برای پرستش آن و ...]

وَمَنْ يَتَّبِدِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ وَ كَسَى كَفْرًا بِجَيْ إِيْمَانٍ بِبِذِرْدٍ، از راه راست، گمراه شده است. منظور این است که کسی که نشانه‌های خدا را انکار کند و در صحت و درستی آنها تردید نماید و پیشنهاد آوردن نشانه‌هایی دیگر داشته باشد، چنین کسی از راه راست منحرف شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۹] ... ص: ۱۴۸

اشاره

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۹

ترجمه ... ص: ۱۴۹

بسیاری از اهل کتاب از روی حسد که در وجود آنها ریشه دوانده دوست می‌داشتند، شما را بعد از اسلام و ایمان به حال کفر بازگردانند، با این که حق برای آنها کاملاً روشن شده است (پس اگر از آنها به شما مسلمانان ستمی رسید) عفو کنید و گذشت نمایید، تا هنگامی که فرمان خدا (فرمان جهاد) برسد، البته خداوند بر هر چیزی تواناست. (۱۰۹)

تفسیر: ... ص: ۱۴۹

معنای آیه این است که بسیاری از اهل کتاب چون حی بن اخطب و کعب بن اشرف و امثال این دو، آرزو داشتند به خاطر حسادت ورزیدن نسبت به پاداشی که خداوند برای شما آماده کرده است، شما گروه مؤمنان را پس از ایمان به سوی کفر باز گردانند. «لَوْ يَرُدُّونَكُمْ» به معنای «ان یردوکم» است. «مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ» تعلق دارد به «وَدَّ»، در این صورت معنای آیه این می‌شود که: آنها از روی هوس و از پیش خود می‌خواستند شما

را به کفر بازگردانند، نه از روی گرایش به حق. زیرا آنان هنگامی چنین چیزی را آرزو کردند، که حقایق شما بر آنها معلوم شده بود. پس چگونه ممکن است آرزوی آنها از روی حق طلبی باشد؟

«حسدا» منصوب است چون مفعول له می‌باشد، و جایز است که «من عند الله» به «حسدا» تعلق داشته باشد، در این صورت معنای آیه چنین می‌شود:

آنها به خاطر حسدی که ریشه در جانشان دوانیده بود، دوست داشتند شما را از ایمانتان باز گردانند، بنا بر این جمله «مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ» برای تأکید است.

فَاغْفُوا وَاصْفَحُوا بِأَنَّهُمْ جَاهِلُونَ وَنَادَىٰ وَاعْتَدُوا لَهَا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۰

نسبت به خود چشم پوشید و از آنان بگذرید، تا فرمان خداوند برسد. [ابن عباس می‌گوید: منظور از «بأمره» کشتن بنی قریظه و راندن و آواره ساختن بنی نظیر و خوار و ذلیل شمردن سایر یهودیان با گرفتن جزیه از آنهاست. إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ البته خداوند بر هر چیز تواناست. یعنی خداوند قادر است از آنان انتقام بگیرد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۰] ... ص: ۱۵۰

اشاره

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۰)

ترجمه ... ص: ۱۵۰

نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و بدانید هر کار خیری برای خود از پیش می‌فرستید آن را (در سرای دیگر) نزد خدا خواهید یافت محققا خداوند به اعمال شما آگاه است. (۱۱۰)

تفسیر: ... ص: ۱۵۰

چون خداوند به مؤمنان فرمان داد که از کفار صرف نظر نموده و بگذرند و امثال آن با توجه به شدت دشمنی یهود و دیگران برای مسلمانان دشوار بود، از این رو به آنان دستور داد که در برابر این مشکل از نماز و روزه استمداد جویند، چنان که فرموده: وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ «به وسیله صبر، روزه و نماز (از خداوند) استعانت بجوید» (بقره/ ۴۵).

وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ آنچه را برای خودتان از خیر و نیکی از پیش می‌فرستید. منظور از خیر نماز و صدقه و دیگر طاعات است.

تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ می‌یابید آن را نزد خدا. یعنی پاداش آن را نزد خدا می‌یابید.

إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ خداوند به اعمال شما آگاه است و عمل هیچ عمل کننده‌ای ضایع نشده و بدون پاداش نمی‌ماند.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۲] ... ص: ۱۵۰

اشاره

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَاتِيهِمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۱۱) بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۱

ترجمه ... ص: ۱۵۱

آنها گفتند، هیچ کس جز یهود یا نصاری هرگز داخل بهشت نخواهد شد، این آرزوی آنهاست، بگو اگر راست می گویند دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید. (۱۱۱)

آری کسی که در برابر خداوند تسلیم شود و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد (بنا بر این بهشت خداوند در انحصار هیچ طایفه‌ای نیست). (۱۱۲)

تفسیر: ... ص: ۱۵۱

ضمیر در «قالوا» به اهل کتاب باز می گردد و تقدیر آیه چنین است: «قالت اليهود لن يدخل الجنة الا من كان هودا» و «قالت النصارى لن يدخل الجنة الا- من كان نصارى»، و به خاطر اختلاف نظری که میان یهود و نصاری وجود داشت و برای این که هر شنونده‌ای گفته آنان را به خودشان نسبت دهد و دچار اشتباه نشود، خداوند گفتار هر دو را در هم آمیخته است و فرموده است: وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى و از این قبیل است قول خدای تعالی: وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى «یهود و نصاری به مسلمانان گفتند که به آیین ما در آید» (بقره/۱۳۵).

«هود» جمع «هاند» است، و در جمله إِلا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى اسم «کان» که ضمیر مستتر (هو) در آن باشد به اعتبار لفظ «من» مفرد آمده و خبر «کان» یعنی «هودا» به اعتبار معنای «من» به صورت جمع آمده است.

تِلْكَ أَمَاتِيهِمْ این جمله اشاره است به آرزوهای اهل کتاب، و آرزوی آنان این بود که بر مؤمنان خیری از پروردگارش نازل نشود و آنان را به کفر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۲

باز گردانند، و جز آنان کسی داخل بهشت نشود، [قتاده و ربیع می گویند: معنای جمله این است که این خواسته‌های دروغین، آرزوی آنان بود.

قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بگو ای محمد (ص) حاضر کنید حجت و دلالتان را اگر راستگو هستید در گفتارتان که «داخل بهشت نمی شود مگر یهود و نصاری». و مفهوم آیه این است که هر گفتاری که دلیلی بر اثبات و درستی آن نباشد باطل و نادرست است.

«هات» یعنی حاضر کنید.

«بلی» اثبات می کند چیزی را که آنها نفی می کردند یعنی داخل بهشت شدن دیگران را.

بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ یعنی کسی که خویشتن را برای خدا خالص گرداند و کسی را شریک او قرار ندهد، و در عمل خویش نیکوکار باشد پاداش کردار او نزد خدا ثابت است.

می توان گفت «من اسلم» مبتدا [و خبر آن «فله اجره» است] و «من» متضمن معنای شرط «فله اجره» جزای آن است و نیز می توان گفت جمله «من اسلم» فاعل است برای فعل محذوف و تقدیر آیه چنین بوده است: بلی يدخلها من اسلم و در این صورت «فله اجره»

عطف بر یدخلها من اسلم می‌باشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۳] ... ص: ۱۵۲

اشاره

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۱۳)

ترجمه ... ص: ۱۵۲

یهودیان گفتند: مسیحیان- در تدین به نصرانیت- بر چیزی استوار نیستند و مسیحیان گفتند: یهودیان- در تدین به یهودیت- بر چیزی استوار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۳

نیستند در حالی که هر دو دسته کتاب آسمانی را می‌خوانند و این گونه دعویها نظیر گفتار و مجادلات مردمی است که از کتاب آسمانی بی‌بهره‌اند و خداوند در روز قیامت در اختلاف آنها داوری خواهد کرد. (۱۱۳)

تفسیر: ... ص: ۱۵۳

«عَلَى شَيْءٍ» برای نشان دادن مبالغه شدید است یعنی یهود (به اعتقاد نصاری) و نصاری (به اعتقاد یهود) مردمی قابل اعتنا نیستند مانند کلام عرب که می‌گوید: اقل من لا شيء یعنی کمتر از هیچ.

وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ «واو» حالیه و الف و لام «الکتاب» برای جنس است، یعنی آنان (یهود و نصاری) این سخنان را به یکدیگر می‌گفتند در حالی که جزو دانشمندان و تلاوت کنندگان کتاب [تورات و انجیل] بودند.

كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ای پیامبر آنچه تو از آنان شنیدی، شیوه گفتار مردم نادانی است که از دانش بی‌بهره‌اند و از تلاوت کنندگان کتاب نیستند، مانند بت پرستان و مادّیون و امثال اینان.

لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ خداوند در این جمله در مقام توبیخ یهود و نصاری است زیرا آنان با این که از علما و دانشمندان آیین خود بودند، خود را [با گفتارشان] در ردیف جاهلان قرار دادند.

فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ پس خداوند حکم می‌کند میان یهود و نصاری در روز قیامت در آنچه اختلاف دارند و [زجاج می‌گوید] حکم خدا این است که بنمایاند به آنها هر که را آشکار وارد بهشت می‌کند و هر که را آشکار وارد جهنم می‌نماید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۴] ... ص: ۱۵۳

اشاره

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۴

ترجمه ... ص: ۱۵۴

چه کسی ستمکارتر از کسانی است که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری می‌کنند و سعی در ویرانی آنها دارند. شایسته نیست آنان جز با ترس و وحشت وارد این کانونهای عبادت شوند، بهره آنها در دنیا رسوایی و در سرای دیگر عذاب عظیم است. (۱۱۴)

تفسیر: ... ص: ۱۵۴

اشاره

«أَنْ يُذْكَرَ» در محل نصب است بنا بر این که مفعول دوّم، برای «منع» باشد چنان که می‌گویی: «منعته كذا» [و «كذا» در محل نصب است] و نیز مانند آیه شریفه: «وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا» «مردم را چیزی از هدایت و ایمان باز نداشت» (اسراء/ ۹۴) [در این آیه نیز «ان يؤمنوا» در محل نصب می‌باشد].

و می‌توان گفت «ان یذکر» منصوب است به عنوان این که مفعول له باشد، و در این صورت معنای آیه چنین خواهد بود: چه کسی ستمکارتر است از کسی که به خاطر کراهت داشتن از نام خدا از آن جلوگیری می‌کند؟! و مفهوم آیه فوق بدون شک مفهومی وسیع و گسترده است و به زمان و مکان معینی محدود نمی‌شود، بنا بر این هر کس و هر گروه در تخریب مساجد الهی بکوشد و یا مانع از آن شود که نام خدا در آنجا برده شود، این نهایت ستمکاری است و مشمول همان رسوایی و عذاب عظیمی است که در آیه اشاره شده است.

[شأن نزول] ... ص: ۱۵۴

از امام صادق (ع) روایت شده که این آیه در مورد قریش نازل شد زمانی که از ورود پیامبر (ص) به شهر مکه و مسجد الحرام جلوگیری می‌کردند. بعضی از مفسران مضمون همین روایت را شأن نزول آیه دانسته‌اند.

و برخی شأن نزول دیگری برای آیه گفته‌اند و آن این که آیه درباره رومیان نازل شد، هنگامی که [با بنی اسرائیل] در بیت المقدس پیکار نمودند و سعی در ویران ساختن آن داشتند تا این که زمان عمر فرا رسید، و خداوند مسلمانان را پیروز گردانید و اهل روم وارد بیت المقدس نمی‌شدند مگر با بیم و هراس زیرا می‌ترسیدند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۵

مسلمانان به آنان حمله کنند.

در ارتباط با شأن نزول اوّل روایت شده است [هنگامی که این آیه نازل شد] پیامبر اکرم دستور داد منادی اعلام کند که بعد از این سال، هیچ مشرکی نمی‌تواند حج کند و هیچ کس نباید کعبه را برهنه طواف نماید، بنا بر این معنی آیه این می‌شود که کسانی که از بردن نام خدا در مساجد جلوگیری می‌کنند، به حکم خدا اجازه ورود به مساجد را ندارند جز با بیم و هراس، زیرا خدای تعالی حکم فرموده و در لوح محفوظ نوشته است که آیینش را استوار و مؤمنان را یاری نماید.

لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ لِلَّذِينَ خَرَّبُوا

در آن سه وجه است:

- ۱- منظور کشتن و اسیر کردن (کافر حربی) است [زجاج می گوید].
 - ۲- منظور از خواری در دنیا، پرداختن مالیات است با خواری و کوچکی [قتاده می گوید].
 - ۳- منظور این است که: هنگام قیام مهدی (ع) و فتح قسطنطنیه و رومیه، آنها به دست او کشته می شوند [سدی می گوید].
- [ابو علی می گوید: منظور دور کردن آنان از مساجد مسلمین است].
- و لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ و برای آنان در آتش جهنم کیفر بزرگی است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۵] ... ص: ۱۵۵

اشاره

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَسِيعُ عَلِيمٌ (۱۱۵)

ترجمه ... ص: ۱۵۵

مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر سو رو کنید به سوی خدا روی آورده‌اید، خدا به همه جا محیط و به هر چیز داناست. (۱۱۵)

تفسیر: ... ص: ۱۵۵

اشاره

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ منظور این است که بلاد مشرق و مغرب و تمامی این جهان به ذات پاک او تعلق دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۶

فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ ... پس به هر سو متوجه شوید آن جا وجه خداست. یعنی به هر طرف صورت خود را بگردانید، همان جا قبله است به اعتبار قول خدای تعالی قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ «پس بگردان روی خود را به سوی مسجد الحرام» (بقره/ ۱۴۴). مضمون آیه این است که هر گاه از نماز خواندن در مسجد الحرام منع شدید، هر نقطه‌ای از زمین برای شما مسجد است، پس به هر سو که خواستید روی نمایید، زیرا تویه (به سمت قبله رو نمودن) اختصاص به مسجد الحرام ندارد.

إِنَّ اللَّهَ وَسِيعٌ عَلِيمٌ خداوند بی نیاز و داناست.

إِنَّ اللَّهَ وَسِيعٌ یعنی، رحمت خدا وسیع است و خواست او گشایش بر بندگان و سهولت بر آنهاست.
«علیم» دانای به مصالح بندگان است.

[شأن نزول]: ... ص: ۱۵۶

و گفته شده آیه شریفه در مورد نماز مستحبی خواندن مسافر بر روی مرکب است [زیرا در مسافرت می توان به هر سمت که مرکب

رو می‌کند نماز خواند].

این شأن نزول از ائمه (ع) روایت شده است. [شأن نزولهای دیگری نیز برای آیه ذکر کرده‌اند].

[سوره البقره (۲): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۷] ... ص: ۱۵۶

اشاره

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ (۱۱۶) يَدْعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۱۱۷)

ترجمه ... ص: ۱۵۶

و گفتند- یهود و نصاری و مشرکان- خداوند فرزندی اتخاذ نموده است- منزّه است او- بلکه آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست و همه در برابر او فرمانبردارند. (۱۱۶)
هستی بخش آسمانها و زمین اوست و چون اراده آفریدن چیزی کند به محض آن که بگوید موجود باش فوراً موجود می‌شود.
(۱۱۷) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۷

تفسیر: ... ص: ۱۵۷

خداوند پس از بیان قبله، گفتار یهود و نصاری را در موضوع توحید رد کرده می‌فرماید: قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (و گفتند خداوند فرزندی اتخاذ نموده). آیه شریفه در مورد یهود و نصاری و مشرکان عرب نازل شده زیرا یهود معتقد بودند عزیر پسر خداست، و نصاری عقیده داشتند مسیح فرزند خداست و مشرکان عرب می‌گفتند ملائکه دختران خدا هستند. خداوند در مقام ردّ آنان می‌فرماید: «سبحانه»، یعنی او منزّه است از چنین نسبتی.
بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بلکه آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست و او آفریننده و مالک آنهاست، و ملائکه و عزیر و مسیح از جمله مخلوقات او هستند [پس چگونه ممکن است ملائکه و عزیر و مسیح که از مخلوقات خداوند هستند، فرزند او باشند؟!] كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ همه در برابر او فرمانبردارند و هیچ یک از مخلوقاتش از تقدیر و تکوین و مشیت الهی، سرپیچی نمی‌کنند. و با این ویژگی، مخلوقات هیچ کدام تناسب و مجانستی با خداوند ندارند و حال آن که شایسته است که فرزند از جنس پدر باشد و مجانست کامل با یکدیگر داشته باشند.

تنوین در «کل» عوض مضاف الیه محذوف است، زیرا تقدیر آیه کل من فی السموات و الارض بوده است.

پرسش: چرا مضاف الیه «کل» - ما فی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - به لفظ «ما» آمده است نه به لفظ «من» [در حالی که «ما» غالباً در مورد غیر صاحبان خرد استعمال می‌شود]. و اطاعت و فرمانبری خصوص صاحبان عقل و اندیشه است؟

پاسخ: زیرا «ما» گرچه غالباً در صاحبان عقل استعمال می‌شود ولی گاهی (بندرت) در غیر صاحب عقل به کار می‌رود، چنان که در کلام عرب آمده است که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۸

می‌گوید: سبحان ما سخر کن لنا (منزه است خدایی که شما را مسخر ما گردانید) [و شاید برای تحقیر و کوچک شمردن یهود و

نصاری بجای لفظ «من» «ما» آمده است.]

بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اختراع کننده است آسمانها و زمین را.

گفته می‌شود: بدع الشیء فهو بدیع یعنی اختراع کرد چیزی را پس او مخترع است، و «بدیع السموات» از قبیل اضافه صفت مشبه به فاعل خود می‌باشد، یعنی «بدیع سماواته و ارضه» و گفته شده «بدیع» به معنای «مبدع» است. كُنْ فَيَكُونُ یعنی ایجاد شو، پس ایجاد می‌شود.

«کان» در این جمله «تامه» است و منظور از جمله «كُنْ فَيَكُونُ» این نیست که خداوند یک فرمان لفظی با معنی «موجود باش» صادر می‌کند، بلکه از باب مثال است و منظور این است که هنگامی اراده او به وجود چیزی تعلق گیرد و بخواهد ایجاد شود [خواه کوچک باشد یا بزرگ، پیچیده باشد یا ساده، به اندازه یک اتم باشد یا به اندازه مجموع آسمانها و زمین] بدون این که میان این اراده و پیدایش آن موجود حتی یک لحظه فاصله شود، موجود می‌شود، همانند شخص مطیع و فرمانبری که هر گاه مأمور انجام کاری شود بلادرنگ امتثال نموده و از انجام آن خودداری نمی‌کند. و با این بیان خدای سبحان تأکید کرده که زاد و ولد نسبت داده شده به او محال است، زیرا کسی که به محض اراده یک چیز آن را ایجاد می‌کند در کمال قدرت بسر برده و حال وی با حال اجسام از نظر زاد و ولد متفاوت است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۸] ... ص: ۱۵۸

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۱۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۹

ترجمه ... ص: ۱۵۹

افراد ناآگاه گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ و معجزه و نشانه‌ای بر خود ما نازل نمی‌کند؟ پیشینیان آنها نیز همین گونه سخن می‌گفتند، دلها و افکارشان مشابه است، ولی ما (به اندازه کافی) آیات و نشانه‌ها را برای اهل یقین (و حقیقت جوین) روشن ساخته‌ایم. (۱۱۸)

تفسیر: ... ص: ۱۵۹

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ و گفتند آنهایی که نادانند.

منظور از نادانان مشرکان عرب است و گفته شده منظور جاهلان از اهل کتاب می‌باشد که به خاطر عمل نکردن به کتاب از آنان نفی علم شده است.

لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ چرا خداوند با ما سخن نمی‌گوید.

و معنای آن این است که چرا همان طور که با موسی و ملائکه سخن گفت، به همان کیفیت با ما سخن نمی‌گوید؟! و این درخواست غیر منطقی آنان از روی کبر و خودخواهی بود.

أَوْ تَأْتِينَا آيَةً يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُخَلِّفُوا فِيهَا كَلِمَةً وَلَا تَعْلَمُوا أَنَّهَا كَلِمَةٌ وَلَا جُنْدٍ لَكُمْ يُهْرَبُونَ عَلَيْكُمْ وَأُولَئِكَ أُولُو الْأَرْبَابِ حَتَّىٰ تُبَدِّلَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاكِبُونَ

منظور آنان از این سخن انکار معجزه بودن آیات و نشانه‌هایی است که برایشان آمده بود.

كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ائْتِنَا آيَاتٍ كَمَا آتَيْتَ آبَاءَنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا آتَيْتَ آبَاءَنَا مِن قَبْلُ كَذَلِكَ يَبْغُوا الْجَاهِلِيَّةَ الَّتِي فِيهَا كَانُوا يُكْفَرُونَ

که امور ممتنع را از موسی (ع) درخواست می کردند.

تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ دَلَاهِي أَعْيُنِهِمْ فَغَابَتْ عَنْهُمْ آيَاتُ اللَّهِ الَّتِي كَانَتْ تَعْلَمُونَ لَمَّا كَانُوا فِيهَا يَتَسَاءَلُونَ

و بینایی، مانند قول خدای سبحان درباره مشرکان عرب: «أ توأصوا به» (آیا پیشینیان شما را به این سخن که گفتند او یا ساحر است یا دیوانه سفارش کرده اند؟).

فَدَبَّرْنَا السُّيُوفَ وَجُفِّفَتِ الْأَعْيُنُ عَنَّا وَأَشْرَتْ الْغُيُوبُ

نشانه‌های الهی است و آنان باید اقرار به آیات کرده و به وجود همانها اکتفاء نمایند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۰

[سوره البقره (۲): آیات ۱۱۹ تا ۱۲۰] ... ص: ۱۶۰

اشاره

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ (۱۱۹) وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ ابْتِغَاءَ هَوَاءِهِمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۲۰)

ترجمه ... ص: ۱۶۰

ای پیامبر ما تو را بحق فرستادیم که مردم را (به نعمت بهشت) بشارت دهی و (از عذاب جهنم) بترسانی، و تو (پس از انجام رسالت و اتمام حجت) مسئول گمراهی دوزخیان نیستی. (۱۱۹)

هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (به طور کامل تسلیم خواسته‌های آنها شوی) و از آیین (تحریف یافته) آنان پیروی کنی، بگو هدایت تنها هدایت الهی است، و اگر از هوی و هوسهای آنها پیروی کنی، بعد از آن که آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یآوری از ناحیه خدا برای تو نخواهد بود. (۱۲۰)

تفسیر: ... ص: ۱۶۰

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ ... ما تو را- ای محمد- بحق فرستادیم. منظور این است که ما تو را فرستادیم تا مزده دهی پیروان خود را به پاداش و بترسانی آنان را از کیفر، نه این که مردم را مجبور به پذیرفتن ایمان کنی این جمله نوعی دلداری برای پیامبر- صل الله علیه و آله و سلم- است تا این که از اصرار ورزیدن اهل کتاب بر کفرشان رنجور و دلتنگ نشود. و ما از تو راجع به اهل آتش سؤال نمی کنیم که چرا آنان پس از آن که تو رسالت خود را انجام دادی و برای دعوت آنان به اسلام تلاش کردی آنها ایمان نیاورند؟ ما چنین سؤالی از تو نخواهیم کرد.

طبق قرائت نافع «لا تسأل» به صیغه نهی قرائت شده است، برخی گفته‌اند «لا تسال» معنایش تعظیم شأن و مقام است، چنان است که کسی بگوید: لا تسال

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۱

عن حال فلاّن، یعنی از حال فلاّنی سؤال نکن که کنایه از این است که حال او بیش از آن است که تو تصوّر می‌کنی و یا معنایش این است که تو تحمل شنیدن خبر مربوط به فلاّنی را نداری.

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ يَهُودَ مِیْ گفتمند: ای محمّد (ص) ما هرگز از تو خوشنود نمی‌شویم هر چند سعی و تلاش نمایی رضایت ما را جلب نمایی ما از تو پیروی نمی‌کنیم مگر این که تو از آیین ما پیروی نمایی.

قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ در این جمله خداوند در مقام پاسخ گفتن به یهود می‌فرماید، ای پیامبر بگو، راهنمایی خدا، تنها راهنمایی است و منظور این است که هدایت خدا یعنی اسلام، تنها هدایت واقعی است که شایسته است هدایت نامیده شود.

وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ اگر چنان چه پیروی کنی خواهشهای آنان را بعد از علمی که برای تو آمده است. منظور از «اهواء» اقوال و گفتاری است که از هوا و هوس ناشی شده و از پیش خود می‌ساختند. و مقصود از «علم»، دین [اسلام] است که درستی و حقاّیت آن با ادلّه و برهان ثابت شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۱] ... ص: ۱۶۱

اشاره

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۲۱)

ترجمه ... ص: ۱۶۱

کسانی که کتابشان داده‌ایم و آن را چنان که باید خوانند، می‌خوانند، بدان ایمان آورده‌اند و آنها که منکر کتاب خدا شوند زیانکارانند. (۱۲۱)

تفسیر: ... ص: ۱۶۱

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أَنهائی را که کتاب اعطا نمودیم، ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۲
کاملاً- آن را پیروی می‌کنند. منظور آیه گروهی از اهل کتاب است که به پیامبر ایمان آوردند و به اسلام گرویدند، و مقصود از جمله يتلونهُ حق تلاوته این است که آنها از تورات کاملاً- پیروی نموده و آن را تحریف نمی‌کنند و اوصاف پیامبر (ص) را که در تورات ذکر شده تغییر نمی‌دهند.

امام صادق (ع) بنا به روایتی فرموده منظور از «حَقَّ تِلَاوَتِهِ» این است که هنگام تلاوت قرآن و ذکر بهشت دوزخ مؤمنان در آن تأمل کنند، وقتی به نام بهشت رسید آن را از خدا طلب کند و چون نام جهنّم ذکر شد از آن به خدا پناه ببرد.
أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ... «۱»، آنها ایمان آوردند به او.

یعنی آنها به کتابشان (تورات) ایمان آوردند.

وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ و آنهايي که باور نکردند آن را، آنان زیانکارانند. منظور کسانی است که تورات را تحریف نمودند و از آن روی زیانکارند که گمراهی را به هدایت خریدند.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۳] ... ص: ۱۶۲

اشاره

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۲۲) وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۱۲۳)

ترجمه ... ص: ۱۶۲

ای بنی اسرائیل به یاد بیاورید نعمتی را که به شما ارزانی داشتم و نیز به خاطر بیاورید که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم. (۱۲۲)

و بترسید از روزی که هر کس جزای عمل خود را ببیند و کسی را به جای دیگری مجازات نکنند و از هیچ کس فدایی پذیرفته نشود و شفاعت کسی سودمند نبود و (از هیچ ناحیه) کسی یاری نمی‌شود. (۱۲۳)

۱- اکثر مفسرین معتقدند ضمیر در «به» به کتاب رجوع می‌کند. ولی کلبی می‌گوید ضمیر به محمد (ص) بر می‌گردد ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۱-۲۰ م. [...]
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۳

تفسیر: ... ص: ۱۶۳

نظیر این دو آیه قبل از این (در آیات ۴۷ و ۴۸ همین سوره) گذشت، و چون میان این دو آیه و آیاتی که سابقاً به همین مضمون عنوان شد فاصله افتاده، اعاده و تکرار آن به منظور تأکید بر توجه دادن (بنی اسرائیل به نعمتهایی که خداوند به آنان ارزانی داشته) و استدلال، امری نیکو و پسندیده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۴] ... ص: ۱۶۳

اشاره

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۱۲۴)

ترجمه ... ص: ۱۶۳

(و به خاطر بیاورد) هنگامی که خداوند ابراهیم را به وسایل گوناگون آزمود و او بخوبی از عهده آزمایش برآمد، خداوند به او فرمود من تو را به پیشوایی خلق برگزینم ابراهیم عرض کرد این پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا خواهی کرد؟ فرمود (آری اگر صالح و شایسته آن باشند) که عهد من (امامت) هرگز به مردم ستمکار نخواهد رسید. (۱۲۴)

تفسیر: ... ص: ۱۶۳

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ ... هنگامی که خداوند ابراهیم را امتحان کرد.

«اذا» در محل نصب مفعول به است برای فعل مقدری که «اذکر» باشد.

بِكَلِمَاتٍ ...

منظور از «کلمات» (۱) اوامر و نواهی خداوند است و باید توجه داشت که نسبت دادن «امتحان» به خداوند بر سبیل مجازات [زیرا امتحان حقیقی از کسی صادر می‌شود که عاقبت امر را نداند و بخواهد به وسیله امتحان آن را معلوم کند و حال آن که خداوند به عواقب امور کاملاً آگاه است، و می‌تواند آنچه را اراده‌اش تعلق گرفته و یا بنده‌اش طلب نموده است اختیار کند.] و گویی نحوه رفتار خداوند با بندگان خود، مانند رفتار آزمایش کنندگان است.

۱- درباره «کلماتی» که ابراهیم (ع) در انجام آنها مورد آزمایش قرار گرفته است اقوال و نظریات متعددی است که در ترجمه تفسیر مجمع البیان (ج ۲، ص ۲۴) مشروحا بیان شده است. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۴

«فَأَتَمَّهُنَّ ...» ابراهیم آن کلمات را به انجام رسانید.

یعنی بخوبی از عهده امتحانات الهی بر آمد و بدون هیچ افراط و تفریطی آنها را انجام داد.

چنان که قبلاً اشاره شد عامل در «اذ» فعل «اذکر» می‌باشد که در تقدیر است، [و تقدیر آیه چنین بوده: «و اذکر إذ ابتلی ابراهیم ...»] و ممکن است تقدیر آیه چنین باشد: و إذ ابتلی ابراهیم ربه بكلمات كان كيت و كيت. و می‌توان گفت، جمله «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ» عامل در «اذ» است، پس بنا بر قول اول [که عامل فعل مقدر (اذکر) است] جمله «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ» مستأنفه خواهد بود. و اگر سؤال شود: هنگامی که ابراهیم کلمات را به انجام رسانید، پروردگارش به او چه گفت؟ گفته می‌شود: قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا یعنی فرمود من تو را پیشوای مردم قرار می‌دهم.

لیکن بنا بر قول دوم که جمله «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ» عامل در «اذ» باشد، این جمله یا عطف بر جمله ما قبل است و یا تفسیر و تبیین جمله «ابتلی» می‌باشد.

درباره «کلماتی» که ابراهیم (ع) در انجام آنها مورد آزمایش قرار گرفته است اقوال و نظریات متعددی است:

۱- انتخاب او برای امامت (۱).

۲- [قتاده می‌گوید] منظور از «کلمات» واقع در آیه «ده خصلت» است که در شریعت ابراهیم (ع) واجب بوده و در دین «اسلام» مستحب است (۲).

۱- مجاهد می‌گوید منظور از «کلمات» این است که خداوند متعال ابراهیم (ع) را به مطالبی که از همین آیه و آیات بعد استفاده می‌شود از قبیل انتخاب او به امامت و ساختن کعبه و وصیت او فرزندان خود را به رعایت اسلام امتحان فرمود (ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۱، ص ۲۸). - م.

۲- ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۵. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۵

پنج خصلت از آنها که به سر انسان تعلق دارد به این شرح است:

۱- شانه کردن موی سر ۲- چیدن شارب ۳- مسواک کردن ۴- مضمضه کردن ۵- استنشاق نمودن.

و پنج خصلت از آنها که به بدن انسان تعلق دارد:

۱- ختنه کردن ۲- زایل کردن موی زیر بغل ۳- زایل کردن موی زهار ۴- چیدن ناخن‌ها ۵- استنجا با آب.

و گفته شده است [ابن عباس گفته است] منظور از «کلماتی» که ابراهیم (ع) درباره آنها مورد آزمایش قرار گرفت ۳۰ خصلت از شریعت اسلام است که ده تا از آنها در سوره توبه در ضمن این آیه بیان گردیده است: التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّاجِدُونَ الرَّكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْمَأْمُورُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ یعنی: ۱- توبه کنندگان، ۲- عبادت کنندگان، ۳- شکر گزاران، ۴- روزه داران، ۵- رکوع کنندگان، ۶- سجده کنندگان، ۷- آمران به معروف، ۸- نهی کنندگان از منکر، ۹- نگهبانان حدود الهی و ۱۰- بشارت به مؤمنان (توبه/۱۱۲).

ده خصلت دیگر از آن خصلتهای ۳۰ گانه در سوره احزاب در ضمن این آیه بیان شده: إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۶

وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِماً
یعنی:

«۱- اسلام، ۲- ایمان، ۳- اطاعت و عبادت خدا، ۴- راستگویی، ۵- صبر، ۶- ترس و خشوع نسبت به خدا، ۷- تصدق دادن، ۸- روزه گرفتن، ۹- حفظ دامن از حرام، ۱۰- زیاد به یاد خدا بودن» (احزاب/۳۵).

و ده تای دیگر از آنها در سوره مؤمنون و معارج تا آیه: الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ذکر شده است «۱». «۲».

۳- انجام مناسک حج [در روایت چهارمی که از ابن عباس در دست است «کلماتی» که ابراهیم (ع) درباره آنها مورد امتحان خداوند قرار گرفته است به انجام مناسک حج تفسیر شده است.]

۴- نام پنج تن (ع) [شیخ بزرگوار صدوق (ره) در کتاب نبوت از مفضل بن عمر نقل می کند که وی می گوید: از حضرت صادق (ع) پرسیدم منظور از کلماتی که در آیه: وَإِذِ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ وَقَعِ شَيْءٌ أَمْرًا؟ چیست؟ امام صادق (ع) فرمود: مراد از آنها

۱- این ده خصلت که از اول سوره مؤمنون تا آیه ۹ آن به دست می آید عبارت است از: ۱- ایمان، ۲- خشوع، ۳- احتراز از لغو و باطل، ۴- دادن زکات، ۵- حفظ دامن از غیر همسر و کنیز ملکی، ۶- و ۷- نسبت به همسر و کنیز ملکی مباشرت داشتن، ۸- رعایت امانت، ۹- رعایت پیمان، ۱۰- محافظت بر نمازها.

۲- در روایت دیگری از ابن عباس «کلمات» واقع در آیه به ۴۰ خصلت تفسیر گردیده است و آنها عبارتند از ۳۰ خصلتی که در قول سابق ذکر شد به اضافه ده خصلت دیگری که از آیات ۲۲ تا ۳۴ سوره معارج استفاده می شود و به این شرح است:

۱- ثبات و استقامت در نماز گزاران، ۲- از مال خود حق معلومی برای محرومان در نظر گرفتن، ۳- تصدیق به روز جزا، ۴- ترس از عذاب الهی، ۵- حفظ دامن از حرام، ۶- مباشرت با همسر و کنیز، ۷- رعایت امانت، ۸- رعایت پیمان، ۹- قیام به شهادت حق، ۱۰- محافظت بر نمازها. (به نقل از ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۷). م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۷

کلماتی است که آدم (ع) آنها را از پروردگار متعال فرا گرفت و خداوند به احترام آنها توبه آدم را قبول کرد و آن «کلمات» نام محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) است.]

قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ... مَنْ تَوَّابًا ...

«امام» یعنی کسی که مردم در گفتار و کردار و امور دینشان به وی اقتدا می کنند و خداوند [پس از آن که ابراهیم را آزمایش کرد و ابراهیم کاملاً از عهده امتحان برآمد، وی را پاداش عنایت کرد یعنی] ابراهیم را «امام مردم» قرار داد و مردم در امور دین به او اقتدا

می‌کردند و او به اداره امور آنان می‌پرداخت.

قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي ... گفت از فرزندان من نیز پیشوا و امام قرار بده.

جمله «و من ذرّیتی» عطف است بر «کاف» «جاعلک» گویی فرموده است:

و جاعل بعض ذریتی یعنی خداوند از فرزندان من نیز پیشوا و امام قرار می‌دهی؟ چنان که کسی به شما بگوید: «من تو را گرامی

خواهم داشت» و شما بگویی «و فلان را نیز»؟ [یعنی فلانی را نیز گرامی می‌داری.؟]

قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ گفت ستمکاران هرگز به امامت نمی‌رسند.

مفهوم آیه این است که هر کس از ذریّه تو ستمکار باشد به امامت نمی‌رسد. تنها کسی به امامت می‌رسد که از ستمکاران نباشد.

از این که خداوند به طور صریح می‌فرماید: امامت به ستمکار نمی‌رسد استفاده می‌شود که امام باید معصوم باشد زیرا کسی که

معصوم نیست بالاخره یا به خود و یا به دیگران ستم کرده است. (۱)

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۵] ... ص: ۱۶۷

اشاره

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَ اتَّخَذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ وَعَدْنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵)

۱- علمای مذهب امامیه، برای لزوم «عصمت امام» به این آیه استدلال کرده‌اند. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۸

ترجمه ... ص: ۱۶۸

(و به خاطر بیاورید) هنگامی را که ما خانه کعبه را محل امن و امان برای مردم قرار دادیم و دستور داده شد که مقام ابراهیم را

جایگاه پرستش خداوند قرار دهید، و از ابراهیم و فرزندش اسماعیل پیمان گرفتیم که حرم خدا را برای طواف کنندگان و مجاوران

و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه کنید. (۱۲۵)

تفسیر: ... ص: ۱۶۸

«البیت» «بیت» اسم و علم بالغلبه برای کعبه است، مانند «نجم» که علم شده برای ستاره ثریّا.

مَثَابَةٌ لِّلنَّاسِ مَثَابَةٌ به معنای مرجع است و «کعبه» به این مناسبت مرجع نامیده می‌شود که مردم هر ساله به سوی آن روی می‌آورند.

(۱)

۱- در معنای این کلمه پنج قول است:

۱- حسن می‌گوید: مَثَابَةٌ به معنای مرجع است و «کعبه» به این مناسبت مرجع نامیده می‌شود که مردم هر ساله به سوی آن روی

می‌آوردند.

۲- ابن عباس نیز می‌گوید: «مثابت» به معنای مرجع است ولی این اطلاق به این مناسبت است که نوعاً مسلمانانی که از خانه کعبه باز می‌گردند قصد دارند دوباره به سوی آن برگردند و هیچ‌گاه زیارت و احتیاج خود را نسبت به آن تمام شده نمی‌دانند. و لذا در حدیث وارد شده، کسی که از مکه به این قصد مراجعه کند، که در آینده به سوی آن باز گردد عمرش زیاد می‌شود ولی کسی که هنگام خروج از مکه قصد بازگشت به سوی آن نکند این موضوع علامت آن است که مرگ وی نزدیک شده است.

۳- بعضی گفته‌اند که «مثابت» به معنای محل استحقاق ثواب است، به مناسبت این که مردم هر سال به منظور انجام مراسم حج به زیارت آن می‌آیند و مستحق ثواب می‌گردند.

۴- بعضی «مثابت» را به معنی پناهگاه دانسته‌اند.

۵- برخی «مثابت» را به محلّ تجمّع تفسیر کرده‌اند (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۹

«وَأَمْنَا...» خانه کعبه، «محل امن» است چنان که این آیه شریفه بیان می‌فرماید: حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ «ما آن شهر- مکه- را حرم امن قرار دادیم در صورتی که از اطرافشان مردم ضعیف را به قتل و غارت می‌ربایند» (عنکبوت / ۶۷).

خانه کعبه به این مناسبت «محل امن» نامیده می‌شود که در دین اسلام مقرر شده است که قانون جزایی اسلام در مورد کسی که پس از ارتکاب جنایتی در خارج، به خانه کعبه یا به «حرم» پناهنده شود تا هنگامی که از حرم خارج نشده است، اجرا نمی‌شود. «۱» وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُضَمًّا... مقام ابراهیم را جایگاه نماز قرار دهید یعنی به آنان (اهل مکه) گفتیم از مقام (ابراهیم که محلی است در نزدیک خانه کعبه)، جایگاهی برای نماز انتخاب کنید.

«مقام ابراهیم» جایی است که در آن جا سنگی قرار داشت و ابراهیم قدم بر روی آن گذارده است. [و حجاج پس از انجام طواف به آن نزدیک می‌شوند و موظفند نماز طواف را در آن مکان به جا آورند].

«وَاتَّخِذُوا» به صیغه ماضی نیز قرائت شده، که در این صورت عطف بر «جعلنا» است، و معنای آن چنین می‌شود: «مردم از مقام ابراهیم جایگاهی را برای نماز انتخاب نمودند».

کسانی که «و اتخذوا»، به لفظ امر قرائت کرده‌اند در «و امانا» وقف کرده‌اند ولی کسانی که آن را به لفظ ماضی خوانده‌اند در این جا وقف نکرده‌اند زیرا آن را

۱- و از طرفی برای آن که این موضوع وسیله‌ای برای تعطیل حدود الهی نشود و افراد از این قانون سوء استفاده نکنند در اسلام مقرر شده است که آن شخص را از لحاظ مواد غذایی، آشامیدنی در مضیقه بگذارند تا ناگزیر از کعبه و حرم آن خارج شود و حدّ الهی درباره او جاری شود، تا هم احترام خانه کعبه رعایت شود و هم حدود الهی تعطیل نگردد. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۰

عطف بر «جعلنا» دانسته‌اند.

وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي... به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم خانه خدا را پاکیزه کنید.

أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي «ان» به معنای «ای» و مفسره است و «عهدنا» را از این رو به «امرنا» (گفتیم) تفسیر کردیم که «ان» مفسره هر گاه بعد از الفاظی واقع شود که معنای قول را دارد، آن الفاظ معنای قول می‌دهند.

منظور از «تطهیر» این است که خانه کعبه را از بت‌هایی که بر آن می‌آویختند و نیز از پلیدیها پاک نمایند.

و علّت این که خدای سبحان «بیت» را به خود نسبت داده بیان این نکته است که «کعبه» بر سایر اماکن عالم فضیلت و برتری دارد.

لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ... منظور از «طائفین» کسانی هستند که در اطراف خانه کعبه مشغول طواف می‌باشند و منظور از «عاکفین»

افرادی هستند که مجاور خانه کعبه می‌باشند.

وَالرُّكْعَ السُّجُودِ ... مقصود از آنها نماز گزارانی است که در نزدیکی خانه کعبه به رکوع و سجود می‌روند. زیرا رکوع و سجود از افعال نماز گزار است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۶] ... ص: ۱۷۰

اشاره

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۲۶)

ترجمه ... ص: ۱۷۰

(و به یاد آورید) هنگامی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا این سرزمین را شهر امنی قرار ده و اهل آن را- آنها که ایمان بخدا و روز بازپسین آورده‌اند- از ثمرات (گوناگون) روزی ده (ما این دعای ابراهیم را به اجابت رساندیم و مؤمنان را از انواع برکات بهره‌مند ساختیم) اما به آنها که کافر شدند، بهره کمی خواهیم داد، سپس آنها را به عذاب آتش می‌کشانیم و چه بد سرانجامی دارند. (۱۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۱

تفسیر: ... ص: ۱۷۱

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا ... هنگامی که ابراهیم گفت پروردگارا این را یعنی «مکه» را شهر امن قرار بده. منظور از «بَلَدًا آمِنًا» شهر دارای امتی است، مانند قول خدای تعالی: فِي عَيْشِهِ رَاضِيَةً «چنین کسی در عیش و زندگانی خوش خواهد بود» (حاقه / ۲۱) که منظور «زندگانی» دارای خوشی است، و نیز مانند «بلد اهل» که به معنی شهر صاحب اهل است.

بعضی گفته‌اند، «بلد آمنا» از قبیل اسناد به مکان است به اعتبار اهل آن، مثل «لیل نایم» یعنی شب خواب رونده به اعتبار این که مردم در آن به خواب می‌روند. [و مقصود در این جا شهری است که مردم در آن ایمن هستند].

وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ ... انواع روزیها و میوه‌ها به اهل آن عنایت کن.

منظور ابراهیم این است که روزیها و میوه‌ها را مخصوص کسانی از اهل مکه که ایمان به خدا و روز قیامت دارند قرار ده، زیرا «من آمن منهم» بدل از «اهله» می‌باشد.

قَالَ وَمَنْ كَفَرَ «من کفر» عطف بر «من آمن» است، چنان که در آیه قبل جمله «و من ذریتی» عطف بر «کاف» در «جاعلک» بود.

عَلَّتْ این که ابراهیم (ع) دعای خود را مخصوص مؤمنین قرار داد [و گفت:

مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ] این است که خداوند در ضمن آیه قبل- موقعی که از پیشگاه او امامت را برای ذریه خود تقاضا کرد و گفت: «و من ذریتی»، با جمله لا ینال عهدی الظالمین به ابراهیم فهماند که در میان ذریه او ظالمانی پدید خواهند آمد. و

خدای سبحان با جمله «و من کفر» به او فهماند که فرق است بین روزی دادن و مسأله امامت و رهبری، زیرا برگزیده شدن به خلافت، مختص کسی است که ظلم و ستمی از وی سر نزده باشد، به خلاف رزق و روزی که گاهی موجب جلب و جذب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۲

روزی خورنده به روزی دهنده می‌شود و یا اساساً، خداوند برای این که حجت را بر بندگان تمام کرده باشد الزاماً به آنان روزی می‌رساند. بنا بر این معنی قال و من کفر این است که خداوند فرمود: کفار را نیز روزی می‌دهم و بهره‌مند می‌سازم. و می‌توان گفت، «وَمَنْ كَفَرَ» مبتدا و متضمن معنای شرط است و «فامتعه» جواب آن است، بنا بر این معنای جمله این است که، چنان چه کسی کافر شود باز هم به او روزی می‌دهم. «فامتعه» نیز قرائت شده است.

ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ ... به گونه‌ای او را به سوی آتش می‌کشانم که نتواند از آن سرپیچی نماید.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۲۷ تا ۱۲۸] ... ص: ۱۷۲

اشاره

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۲۷) رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۲۸)

ترجمه ... ص: ۱۷۲

(و نیز به یاد آورید) هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند (و می‌گفتند) پروردگارا از ما بپذیر تو شنوا و دانایی.

(۱۲۷)

پروردگارا ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از دودمان ما امتی که تسلیم فرمانت باشد به وجود آر و راههای پرستش و طاعت را بما بنما و توبه ما را بپذیر که تنها تو توبه پذیر و مهربانی. (۱۲۸)

تفسیر: ... ص: ۱۷۲

«یرفع» از گذشته حکایت می‌کند و «قواعد» جمع «قاعده» و به معنی پایه و اساس چیزی است ولی غالباً صفت استعمال شده و به معنای «ثابت» است.

منظور از «یرفع القواعد» ساختمان کردن بر روی آنهاست، زیرا وقتی بنایی بر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۳

روی پایه‌ها ساخته شود، مرتفع می‌شوند. و می‌توان گفت منظور از «قواعد» ردیفهای دیوار ساختمان است، زیرا هر ردیفی که چیده می‌شود، پایه‌ای است برای ردیفهای دیگری که بر روی آن بنا می‌شود.

روایت شده که ابراهیم (ع) خانه کعبه را بنا می‌کرد و اسماعیل پدر را کمک می‌کرد و سنگ به دست وی می‌داد. [یعنی ابراهیم و اسماعیل با هم پایه خانه کعبه را بالا می‌بردند].

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ... تقدیر این جمله چنین است: یقولان ربنا تقبل منا یعنی، در حالی که می‌گفتند: پروردگارا از ما بپذیر.

فعل «یقولان» در موضع نصب است بنا بر حال بودن، و جمله «تقبل منا» دلیل بر این است که ابراهیم و اسماعیل «کعبه» را به عنوان

عبادتگاه ساخته‌اند، نه محلی برای سکونت زیرا منظور از جمله «تَقْبِيلِ مَنْا» این است که پروردگارا به ما در برابر این عمل اجر و پاداش عطا کن و انتظار پاداش از خداوند، تنها در قبال ساختن بنایی است که جنبه عبادت و اطاعت داشته باشد.

إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ پروردگارا! تویی که دعای ما را می‌شنوی و از نیات ما آگاهی.

وَعَلَّتْ این که خدای سبحان نخست «قواعد» را مبهم و نامعلوم ذکر نموده و فرموده «قواعد البیت» و سپس آن را به وسیله «من» بیانی، تفسیر کرده این است که «ایضاح بعد از ابهام» موجب تعظیم شأن شیء مبهمی است که سپس تبیین می‌شود.

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ یعنی، پروردگارا نیات ما را برای خودت خالص قرار ده، این آیه از قبیل قول خدای تعالی است که می‌فرماید: مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ «کسی که از هر جهت تسلیم حکم خدا گردد» (بقره/۱۱۲). و یا منظور از این جمله این است که پروردگارا ما را چنان تسلیم خود قرار ده که در مقابل تو خاضع و مطیع باشیم، یا منظور این است که پروردگارا بر اخلاص و خشوع و اقرار ما نسبت به خودت بیفزای.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۴

وَمَنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ پروردگارا بعضی از فرزندان ما را جماعت موحد و منقادی قرار بده.

«من» برای «تبعیض» یا برای «تبیین» است. مانند «من» در آیه شریفه: وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ ... «خداوند به کسانی که از شما بندگان- به خدا و حجت عصر (ع)- ایمان آورد وعده فرموده و...» (نور/۵۵).

از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: «منظور از «امت» در این آیه تنها بنی هاشم هستند».

وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا ... پروردگارا، ما را از اعمال حج آگاه کن تا عبادت خود را به مقداری که توفیق به ما دادی انجام دهیم.

«ارنا» به سکون را (ارنا) نیز قرائت شده، از باب قیاس بر «فخذ» که «فخذ» هم خوانده شده است. و لیکن این نوع قرائت متروک و نادر است مگر این که به اشمام کسره قرائت شود.

وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ توبه ما را بپذیر، تو توبه پذیر و نسبت به بندگان خود دارای رحمت هستی.

در منظور از این جمله دو وجه گفته شده است:

۱- این جمله برای تحقق بندگی و انقطاع کامل در مقابل خداوند است [و این سخن از ابراهیم و اسماعیل صادر شده است] تا مردم دیگر از آنها پیروی کنند.

[این وجه صحیحتر به نظر می‌رسد].

۲- منظور ابراهیم و اسماعیل درخواست توبه پذیری از خداوند نسبت به ستمکاران ذریه خود بوده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۹] ... ص: ۱۷۴

اشاره

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۵

ترجمه ... ص: ۱۷۵

پروردگارا! در میان آنها (فرزندان من) پیامبری از خودشان مبعوث کن تا آیات تو را بر آنها بخواند و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و (روانشان را از هر نادانی و زشتی) پاک و متزه سازد، زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار قادری). (۱۲۹)

تفسیر: ... ص: ۱۷۵

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ ... پروردگارا در میان آنها پیامبری از خودشان مبعوث کن. ضمیر در «فیهم» به «امه مسلمه» در آیه قبل برمی‌گردد.

منظور از پیغمبری که ابراهیم از خداوند بعثت او را در میان ذریه خود تقاضا کرده است «پیغمبر ما» می‌باشد، زیرا از رسول اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: من هستم دعای ابراهیم و بشارت عیسی و تعبیر رؤیای مادرم «ا» .

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ تا آیات تو را بر مردم بخواند و آنچه بر او وحی شود به آنان ابلاغ کند.
وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ... قرآن را به مردم تعلیم دهد و به آنان «حکمت» بیاموزد. و منظور از «حکمت»، شریعت و بیان احکام است.

وَيُزَكِّيهِمْ ... مردم را از شرک و پلیدی پاک سازد.

إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ تو دارای کمال قدرت و جلال و عظمت هستی و شگفتیهای آفرینش تو همراه با علم و استحکام است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۰] ... ص: ۱۷۵**اشاره**

وَمَنْ يَزَعْبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۳۰)

ترجمه ... ص: ۱۷۵

چه کسی - جز افراد سفیه و نادان- از آیین ابراهیم (با آن پاکی و

-۱

انا دعوة ابي ابراهيم و بشرى عيسى و رؤيا امي.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۶

درخشدگی) رویگردان خواهد شد؟ ما او را در دنیا به شرف رسالت برگزیدیم و البته در آخرت هم از صالحان است. (۱۳۰)

تفسیر: ... ص: ۱۷۶

وَمَنْ يَزَعْبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ ... چه کسی - جز افرادی که خود را به سفاقت افکنده‌اند- از آیین ابراهیم که آیینی بر حق و دارای حقیقت است رویگردان خواهد شد؟

استفهام در آیه (من) برای انکار است، و معنایش این است که بعید است در میان خردمندان کسی باشد که از آیین پاک ابراهیم رویگردان باشد.

«من سفه» بدل از ضمیر مستتر در «یرغب» و در موضع «رفع» است و منظور از سفاقت نفس (سفه نفسه) ناچیز شمردن و به ابتذال کشاندن نفس است. (السفه: سبکی).

و گفته شده: نصب «نفسه» بنا بر «تمیز» بودن است نظیر «غبن رایه» که «رایه» تمیز برای «غبن» است. و نیز گفته شده: این جمله در اصل «سفه فی نفسه» بوده و جار و مجرور (فی) حذف شده است، مانند گفته عرب که می‌گوید: «زید ظنی مقیم» یعنی «فی ظنی» ولی احتمال اول که «تمیز» باشد، صحیحتر است.

وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا ... او را در دنیا به پیامبری برگزیدیم.

این جمله در مقام بیان این نکته است که عقیده کسانی که از آیین ابراهیم روی می‌گردانند خطا و نادرست است. [زیرا اگر دین و شریعت ابراهیم نقص و کاستی داشت خداوند وی را به پیامبری مبعوث نمی‌کرد].

وَإِنَّهُ فِي الْمَآخِرَةِ لَكَيْتَن الصَّالِحِينَ و او (یعنی ابراهیم) در آخرت از رستگاران است. [و نکته این که تنها رستگاری اخروی را برای ابراهیم ذکر کرده و فرموده: و آنه فی الآخرة من الصالحین با این که او در دنیا هم رستگار بود، این است که ابراهیم به خاطر شایستگی خاصی که دارد استحقاق کرامت و پاداش نیکو و کامل را داراست و البته پاداش کامل و خالص تنها در آخرت وجود دارد]. و کسی که کرامت دنیا و آخرت را در پیشگاه خداوند دارد، هیچ کس از او سزاوارتر نیست که به آیین او روی آورده شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۷

[سوره البقره (۲): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۲] ... ص: ۱۷۷

اشاره

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۳۱) وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۳۲)

ترجمه ... ص: ۱۷۷

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگار به او گفت اسلام بیاور (و در برابر حق تسلیم باش، او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت) گفت در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم. (۱۳۱)

ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را (در بازپسین لحظات عمر) به این آئین وصیت کردند (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند) فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است و شما جز به آیین اسلام (تسلیم در برابر فرمان خدا) نمیرید. (۱۳۲)

تفسیر: ... ص: ۱۷۷

«إِذْ قَالَ»، ظرف است برای «اصطفیناه» یعنی هنگامی که ابراهیم گفتیم تسلیم باش که او را به رسالت برگزیدیم. و معنای قال له ربه اسلم این است که او هنگامی به رسالت برگزیده شد که به ذهنش رسید تا در دلایل و نشانه‌های توحید و حقایق اسلام مطالعه و تأمل نماید.

قَالَ أَسْلَمْتُ یعنی سپس مطالعه و تدبر کرد و خدای یکتا را شناخت، بعضی گفته‌اند «اسلم» یعنی یقین کن و فرمان ببر.

«وَوَصَّىٰ بِهَا»، «اوصی» نیز قرائت شده است. ضمیر در «بها» به «کلمه» بر می‌گردد، بنا بر این که منظور از آن جمله، «أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» در آیه قبل باشد مانند ضمیر در آیه و جعلها کلمه باقیه «۱» که به جمله انی براء مما تعبدون الا الذی

۱- زخرف / ۲۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۸

فطرنی «۱» در آیه قبل بر می‌گردد.

«و یعقوب» عطف است بر «ابراهیم» و حکم هر دو یکی است، یعنی، یعقوب نیز به فرزندان خود این وصیت را کرد.

اضِطْفَى لَكُمْ الدِّينَ ... معنای این جمله این است که خداوند به شما دینی عطا کرده که برگزیده تمام ادیان است و آن دین اسلام است که شما را موفق داشته آن را اختیار نمایید.

فَلَا تَمُوتُنَّ اِلَّا وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ هیچ گاه از اسلام دست نکشید تا این که هنگام مردن بر دین اسلام باقی بمانید، پس در حقیقت آنچه که از آن نهی شده‌اند، این است که آنان هنگام مرگ (در حال کفر) و مخالف با اسلام باشند.

و داخل کردن حرف نهی (لا) بر «موت» برای بیان این نکته است که خیری در مرگ در حال کفر نیست.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۳] ... ص: ۱۷۸

اشاره

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۳)

ترجمه ... ص: ۱۷۸

آیا شما به هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید حاضر بودید؟ در آن هنگام که به فرزندان خود گفت پس از من چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند خدای تو و خدای پدرانت را، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا و ما در برابر او تسلیم هستیم. (۱۳۳)

تفسیر: ... ص: ۱۷۸

«ام» منقطعه و به معنای «بل» است.

۱- زخرف / ۲۶ و ۲۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۹

«أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ» معنای همزه در آیه انکار است و معنای جمله این است که شما پیش یعقوب حاضر نبودید. «شاهد» یعنی: حاضر.

إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید.

مورد خطاب آیه مؤمنان هستند، و منظور از خطاب این است که شما هنگام مرگ یعقوب حاضر نبودید تا بدانید او به فرزندان خویش چه گفت، بلکه از طریق وحی دانستید به آنان چه توصیه کرد.

برخی گفته‌اند: مورد خطاب در آیه «یهود» است زیرا آنان معتقد بودند هر پیامبری که از دنیا رفته، بر دین یهود مرده است. و بنا بر این که خطاب متوجه یهود باشد «ام» متصله است و قبل از آن فعل مقدری وجود دارد که حذف شده است و گویی چنین گفته شده: أْتَدْعُونَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ الْيَهُودِيَّةِ ام كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ یعنی چگونه «یهودیت» را به انبیاء نسبت می‌دهید و حال

آن که اجداد و گذشتگان شما حاضر بودند هنگامی که یعقوب در حال مرگ، به فرزندان خویش توصیه نمود که بر آیین ابراهیم و دین اسلام باقی بمانند، و شما از طریق کتب آسمانی این مطلب را دانستید، بنا بر این چرا چیزی را به انبیاء نسبت می‌دهید که مبرای آن می‌باشند؟! إِذْ قَالَ لِنَبِيِّهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي هِنْكَامِي كِه يَعْقُوبُ دَر حَالِ مَرُوكِ، بِه فِرْزَنْدَانِ خُوِيْشِ تُوْصِيَه نَمُود كِه بَر آيِيْنِ اِبْرَاهِيْمِ وَ دِيْنِ اِسْلَامِ بَاقِي بَمَانَنْدِ، وَ شَمَا اَز طَرِيْقِ كَتَبِ اَسْمَانِي اِيْنِ مَطْلَبِ رَا دَانَسْتِيْدِ، بِنَا بَر اِيْنِ چَرَا چِيْزِي رَا بِه اَنْبِيَاءِ نَسْبَتِ مِي دِهِيْدِ كِه مَبْرَايِ اَز اَنْ مِي بَاشَنْدِ؟! اِي شِيءِ تَعْبُدُوْنِ مِنْ بَعْدِ وَفَاتِي وَ مَضَافِ (وَفَاتِ) حَذْفِ شُدِه اَسْتِ.

قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ ... يَعْنِي كَفْتَنْدِ:

خُدَايِ تُو وَ خُدَايِ پَدْرَانِ تُو اِبْرَاهِيْمِ وَ اِسْمَاعِيْلِ وَ اِسْحَاقَ رَا مِي پَرَسْتِيْمِ.

إِبْرَاهِيْمَ وَ اِسْمَاعِيْلَ وَ اِسْحَاقَ عَطْفِ بِيَانِ اَسْتِ بَرَايِ «آبَائِكَ» وَ عَلَتْ اِيْنِ كِه خُدَاوَنْدِ اِسْمَاعِيْلِ رَا دَر رَدِيْفِ پَدْرَانِ يَعْقُوبِ ذَكْرِ نَمُودِه بَا اِيْنِ كِه «اِسْمَاعِيْلِ» عَمُوِي وَ يِ مِي بَاشَدِ. اِيْنِ اَسْتِ كِه «عَمُو» دَر حَكْمِ پَدْرِ وَ «خَالِه» دَر حَكْمِ مَادْرِ اَسْتِ، زِيْرَا اَنْاَنْ اَز نَظْرِ نَسْبَتِ بَرَادَرِي يَكِي بُوْدِه وَ تَفَاوُتِي بَا يَكْدِيْگَرِ نِدَارَنْدِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۰

«إِلَهًا وَاحِدًا» بَدَلِ اَزِ «إِلَهَ آبَاءِكَ» اَسْتِ وَ دَر بَارِه جَمْلِه وَ نَحْنِ لِه مَسْلَمُوْنِ چَنْدِ وَجِه كَفْتِه شُدِه:

۱- حَالِ اَزِ فَاعِلِ «نَعْبُدُ» اَسْتِ ۲- حَالِ اَزِ مَفْعُوْلِ «نَعْبُدُ» اَسْتِ زِيْرَا ضَمِيْرِ «لِه» بِه اَنْ بَر مِي گَرَدَدِ ۳- عَطْفِ بَرِ «نَعْبُدُ» اَسْتِ ۴- جَمْلِه مَعْتَرَضِه وَ مَعْنَايِشِ اِيْنِ اَسْتِ كِه اَزِ جَمْلِه حَالَاتِ مَا اِيْنِ اَسْتِ كِه بِه بَنْدِگِي دَر بَرَابَرِ خُدَاوَنْدِ اِعْتِرَافِ مِي كْنِيْمِ.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۴] ... ص: ۱۸۰

اشاره

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْئَلُوْنَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُوْنَ (۱۳۴)

ترجمه ... ص: ۱۸۰

اِيْنَاَنْ اُمَّتِي بُوْدَنْدِ كِه دَر گُذْشْتَنْدِ، اِعْمَالِ اَنْاَنْ مَرْبُوْطِ بِه خُوْدِشَانِ بُوْدِ وَ اِعْمَالِ شَمَا نِيْزِ مَرْبُوْطِ بِه خُوْدِ شَمَا اَسْتِ، وَ هِيْجِ گَاهِ مَسْئُوْلِ اِعْمَالِ اَنْهَا نَخَوَاهِيْدِ بُوْدِ. (۱۳۴)

تفسیر: ... ص: ۱۸۰

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ ... «تِلْكَ» اِشَارِه بِه «اُمَّة» اَسْتِ وَ مَنْظُوْرِ اَزِ اَنْ اِبْرَاهِيْمِ وَ يَعْقُوبِ وَ فِرْزَنْدَانِ مَوْحِدِ اَنْاَنْ اَسْتِ.

«لَهَا مَا كَسَبَتْ» اِعْمَالِ اَنْاَنْ مَرْبُوْطِ بِه خُوْدِشَانِ بُوْدِ.

مَنْظُوْرِ اَزِ اِيْنِ جَمْلِه اِيْنِ اَسْتِ كِه كَسِي اَزِ نَتِيْجِه اِعْمَالِ دِيْگَرَانِ سُوْدِ وَ بَهْرِه اِي نَمِي بَرْدِ، چِه اَزِ نِيَاكَانِ اَوْ بَاشَدِ چِه اَزِ فِرْزَنْدَانِ وِي.

وَ اِيْنِ پَاسَخِ بِه اِيْنِ دَلِيْلِ بِه يَهُودِ دَادِه شُدِ كِه اَنْاَنْ بِه نِيَاكَانِ خُوْدِ اِفْتِخَارِ مِي كَرْدَنْدِ.

وَ لَا تُسْئَلُوْنَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُوْنَ شَمَا بِه خَاطِرِ گَنْاَهَانِ نِيَاكَانَتَانِ مَوْاخِذِه نَخَوَاهِيْدِ شُدِ، هِمَانِ گُوْنِه كِه اَزِ حَسَنَاتِشَانِ بَهْرِه نَخَوَاهِيْدِ بَرْدِ.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۵] ... ص: ۱۸۰

اشاره

وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۱

ترجمه ... ص: ۱۸۱

(اهل کتاب) گفتند یهودی یا مسیحی بشوید تا هدایت یابید، بگو (این آینه‌های تحریف شده هرگز نمی‌تواند موجب هدایت باشد) بلکه پیروی از آیین خالص ابراهیم کنید و او هرگز از مشرکان نبود. (۱۳۵)

تفسیر: ... ص: ۱۸۱

وَقَالُوا ... ضمیر در «قالوا» به یهود و نصاری بر می‌گردد یعنی یهود گفتند:
«کُونُوا هُودًا» به دین ما در آید.

و نصاری گفتند: کونوا نصاری تهتدوا یعنی به دین ما در آید تا به طریق حق هدایت شوید.

قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ بگو ای محمد (ص)، بلکه ما از دین ابراهیم پیروی می‌کنیم و مانند سخن عدی بن حاتم که گفت: «انی من دین» یعنی «من اهل دین» تقدیر آیه چنین بوده: «بل نکون اهل ملت ابراهیم». و گفته شده تقدیر آیه چنین بوده: بل نتبع ملة ابراهیم یعنی ما از دین ابراهیم پیروی می‌کنیم.

«حنیفا» حال است از مضاف الیه (ابراهیم) مانند این که گفته می‌شود: رایت وجه هند قائمه.

حنیف یعنی تمایل از هر آیین باطل به آیین حق.

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ابراهیم از مشرکین نبود. خداوند با این بیان شرک را از ملت ابراهیم نفی کرده و تلویحا اشاره فرموده به مشرک بودن اهل کتاب (یهود و نصاری) و غیر آنان. زیرا هر یک از این گروه‌ها ادعا می‌کردند که از دین ابراهیم پیروی می‌کنند، در صورتی که همه آنها مشرک بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۲

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۶] ... ص: ۱۸۲

اشاره

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۶)

ترجمه ... ص: ۱۸۲

بگویید: ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران اسباط بنی اسرائیل نازل گردید (و همچنین آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر) از طرف پروردگار داده شده است و ما میان هیچ یک از پیامبران فرق نمی‌گذاریم و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم. (۱۳۶)

تفسیر: ... ص: ۱۸۲

خداوند به مسلمانان خطاب کرده می‌فرماید:

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ ... بگوئید به خدا ایمان آوردیم.

خداوند در این آیه مسلمانان را مأمور ساخته است که آنچه را قلبا به آن ایمان دارند اظهار کنند و دلیل این که ایمان به خدا اول ذکر شده این است که اهمیت آن بیش از همه واجبات است. سپس در مرحله دوم ایمان به قرآن و سایر کتبی را که بر پیامبران مذکور در آیه نازل شده، ذکر فرموده است.

«اسباط» جمع «سبط» و به معنی نواده می‌باشد و منظور از اسباط نوادگان و فرزندان است که از اولاد دوازده گانه یعقوب (ع) به وجود آمدند، چنان که به امام حسن و امام حسین (ع) دو «سبط» رسول خدا (ص) گفته می‌شود.

لا- نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ ميان هیچ یک از پیامبران تفاوت نمی‌گذاریم یعنی این طور نیست که ما مسلمانان به بعضی از آنها ایمان بیاوریم و به بعضی ایمان نیاوریم، چنان که یهود و نصاری میان پیامبران تفاوت قائل شدند. [یهود به حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) ایمان نیاوردند و نصاری به حضرت سلیمان و پیامبر ما حضرت محمد (ص) ایمان نیاوردند].

«احد» در این جا به معنای جماعت است و به این دلیل دخول «بین» بر آن صحیح است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۳

[سوره البقره (۲): آیات ۱۳۷ تا ۱۳۸] ... ص: ۱۸۳**اشاره**

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳۷) صَبَّغَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صَبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (۱۳۸)

ترجمه ... ص: ۱۸۳

اگر آنها (یهود و نصاری) به آنچه شما ایمان آورده‌اید، ایمان آوردند هدایت یافته‌اند و اگر سرپیچی کنند بدون تردید راه خلاف حق و کفر را پیش گرفته‌اند و خداوند تو را ای پیامبر از شر و آسیب آنان حفظ خواهد کرد، چه او شنوا و داناست. (۱۳۷)
رنگ خدایی (بپذیرید، رنگ ایمان و توحید و اسلام) و کیست که بهتر از خداوند رنگ آمیزی کند؟ و ما تنها او را عبادت می‌کنیم. (۱۳۸)

تفسیر: ... ص: ۱۸۳

فَإِنْ آمَنُوا ... خداوند خبر می‌دهد که چنان چه کفار مانند شما که به خدا و قرآن و پیامبران او ایمان آورده‌اید، ایمان آورند. «فَقَدِ اهْتَدَوْا» راه هدایت را پیموده‌اند.

«با» در «بمثل» زائد و «ما» مصدریه است.

وَإِنْ تَوَلَّوْا ... یعنی اگر کفار سرپیچی کردند و به انصاف رفتار نکردند یا اگر اعراض کردند و به آن چه شما ایمان آوردید، ایمان نیاوردند.

فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ بَدُونَ تَرَدِيدٍ أَنَا فِي حَالِ شِقَاقٍ هَسْتَدِ يَعْنِي أَنَّهُمَا رَاهِ مَخَالَفَتِ بَا حَقِّ رَا فِي شِقَاقٍ مَسْكَ جَسْتَهْ أُنْدِ.

فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ ... خدایانند به پیامبر خود وعده یاری داده و ضمانت کرده است که او را از شر یهود و نصاری که با وی دشمنی می‌ورزیدند ننگه دارد.

و این وعده الهی بروشنی دلالت بر نبوت و حقایقیت پیامبر اسلام (ص) دارد زیرا خدای سبحان به وعده خویش عمل کرد و پیامبر خود نیز شاهد تحقق یافتن این وعده الهی بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۴

معنای «سین» در «فَسَيَكْفِيكَهُمُ» این است که این وعده خدایانند به حفظ و نگاهداری پیامبر از شر دشمنان بزودی تحقق پیدا خواهد کرد هر چند اندکی به تأخیر بیفتد.

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ این جمله یا وعید است برای کفار و یا وعده است برای رسول خدا و چنانچه منظور وعده به پیامبر باشد معنایش این است که ما سخنان آنها را می‌شنویم و به اعمالی که آنها علیه تو انجام می‌دهند و نقشه‌هایی که می‌کشند و توطئه‌هایی که می‌چینند داناییم و آنان را به خاطر این گونه اعمال عقاب خواهیم کرد.

و یا منظور این است که ای پیامبر، ما آن چه را تو ما را بدان می‌خوانی می‌شنویم و از نیت و خواسته تو که چیزی جز اظهار دین نیست آگاهیم و دعایت را اجابت می‌کنیم.

«صَبَغَةَ اللَّهِ»: «صَبَغَةُ» مصدر مؤکد (مفعول مطلق) است و منصوب به «أَمَّنَّا بِاللَّهِ» در آیه قبل می‌باشد. چنانکه «وَعَدَ اللَّهُ» (۱) منصوب است به فعلی که بر آن مقدم و حذف شده است.

«صَبَغَةُ» از «صَبَغَ» (یعنی رنگ آمیزی کرد) اخذ شده مانند «جَلَسَهُ» که از «جَلَسَ» گرفته شده است. و منظور از «صَبَغَةُ» همان حالت و نحوه رنگ آمیزی است، و به معنای تطهیر است، زیرا ایمان به خدا نفس و روان انسانها را پاکیزه می‌کند، و این تعبیر به خاطر این است که در میان مسیحیان معمول بود که «نوزادان» خود را در آب زرد رنگی که «معمودیه» نامیده می‌شد، فرو می‌بردند و این عمل را تطهیر آن نوزاد می‌دانستند و در این آیه نظر به این نکته است که

۱- روم/ ۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۵

رنگ آمیزی خدا که همان فطرت پاک است تطهیر مسلمانان است، نه آن تطهیری که آنها گمان می‌کنند. و هیچ رنگی از رنگ خدایی بهتر نیست.

وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ، عطف است بر جمله «أَمَّنَّا بِاللَّهِ».

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۹] ... ص: ۱۸۵

اشاره

قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (۱۳۹)

ترجمه ... ص: ۱۸۵

بگو (ای پیامبر) آیا درباره خداوند با ما گفتگو می‌کنید در حالی که او پروردگار ما و شماست و اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست و ما با اخلاص او را پرستش می‌کنیم (و موحد خالصیم). (۱۳۹)

تفسیر: ... ص: ۱۸۵

خداوند در این آیه پیامبر خود را مأمور ساخته است که به یهود و غیر آنها از کفار بگوید: «أَتَحَاجُونَ فِي اللَّهِ» یعنی آیا در امر خدا و این که او پیامبر خود را از قوم عرب برگزیده است با ما مجادله می‌کنید؟ خداوند این محاجه را باین بیان جواب می‌دهد: وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ خداوند پروردگار ما و شماست و وجه مشترک همه ما این است که بنده او هستیم، [خداوند به تدبیر امور مصالح مردم داناتر می‌باشد و در هر موردی و در میان هر جمعیتی که مصلحت بداند نبوت را قرار می‌دهد] و هر شخصی که بهتر بتواند مسئولیت این مقام را تحمل نماید به پیامبری بر می‌گزیند.

وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ آنچه اساس کار و ملاک برتری است عمل هر فرد یا قوم است و همان طور که شما در گرو اعمال خویش هستید و هیچ امتیازی برای شما جز در پرتو اعمالتان نمی‌باشد، ما نیز در گرو اعمال خود هستیم. وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ ما موحد هستیم، و منظور این است که ما چون، مخلصیم، نسبت به مقام نبوت از مشرکان شایسته‌تر هستیم، و این جمله جواب سخن یهود و نصاری است که می‌گفتند: «ما چون اهل کتاب هستیم سزاوارتریم

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۶

برای مقام نبوت و اعراب چون بت پرست بودند شایستگی آن را ندارند» .

[سوره البقره (۲): آیات ۱۴۰ تا ۱۴۱] ... ص: ۱۸۶

اشاره

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۰) تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۱)

ترجمه ... ص: ۱۸۶

یا می‌گویید ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط یهودی یا نصرانی بودند بگو شما بهتر می‌دانید یا خدا؟ (و با این که می‌دانید آنها یهودی و نصرانی نبودند، چرا حقیقت را کتمان می‌کنید و چه کسی ستمگرتر از آن کسی است که گواهی و شهادت الهی را که نزد اوست کتمان کند و خدا از اعمال شما غافل نیست. (۱۴۰) (به هر حال) آنها امتی بودند که در گذشتند، آنچه کردند برای خودشان است و آنچه هم شما کرده‌اید برای خودتان است و مسئول اعمال آنها نیستند. (۱۴۱)

تفسیر: ... ص: ۱۸۶

«أَمْ تَقُولُونَ» این جمله به دو شکل قرائت شده است:

۱- با «تا» که در این صورت «ام» متصله و معادل همزه «أ تحاجوننا» در آیه قبل و به معنای «ای الامرین تاتون» است، یعنی آیا به محاجه درباره حکم خدا ادامه می‌دهید یا مدعی یهودی و نصرانی بودن پیامبران خدا هستید؟

۲- با «یا» (ام یقولون) که در این صورت «ام» فقط منقطعه و به معنای «بل» می‌باشد. و در هر دو صورت همزه برای انکار است. پس در صورتی که «ام یقولون» قرائت شود، «ام» فقط منقطعه و به معنای «بل» می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۷

قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ يَا شِمَا دَانَا تَر هَسْتِيد يَا خَدَاوَنَد؟

منظور از این جمله این است که خداوند شهادت می‌دهد که پیامبران همه بر آیین حنیف اسلام بودند، چنان که در جای دیگری از قرآن می‌فرماید: مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا: «ابراهیم به آیین یهود و نصاری نبود» (آل عمران / ۶۷).

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ مَنْظُورَاز كَتْمَان شَهَادَاتِ اَيْنَ اَسْتِ كِه يَهُود وَ نَصَارِي بَا اَيْنَ كِه مِي دَانَسْتَنَد اِبْرَاهِيمَ (و فرزندان او) بر دین حنیف اسلام بودند، آن را کتمان می‌کردند.

در تفسیر این جمله دو احتمال وجود دارد:

۱- منظور این است که هیچ کس ستمکارتر از یهود و نصاری نیست زیرا با این که علم به این شهادت داشتند آن را کتمان کردند.

۲- مقصود این است که اگر خدا کتمان شهادت کند و حقیقت را نگوید، کسی ستمکارتر از او نیست و خدا شهادت را کتمان نمی‌کند. [یعنی ای یهود و نصاری لازمه حرف شما که می‌گویید ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان او بر دین شما بودند و خداوند می‌گوید بر دین شما نبودند، این است که خداوند حقیقتی را کتمان کند و بر خلاف حقیقت بگوید و در نتیجه بندگان خود را به ضلالت و گمراهی بیاندازد] کلمه «من» در «من الله» مانند «من» در گفتار کسی است که می‌گوید: هذه شهادة مني لفلان، هر گاه برای دیگری شهادت دهد و از این قبیل است جمله بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ «بیزاری از ناحیه خداوند» (توبه / ۱).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۹

جزء دوم سوره بقره از آیه ۱۴۲ تا ۲۵۲

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۱

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۴۲] ... ص: ۱۹۱

اشاره

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۴۲)

ترجمه ... ص: ۱۹۱

بزودی سبک مغزان از مردم می‌گویند: چه چیز آنها را (مسلمانان را) از قبله‌ای که بر آن بودند باز گردانید؟ بگو مشرق و مغرب از آن خداست، هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. (۱۴۲)

تفسیر: ... ص: ۱۹۱

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ ... به زودی برخی از سبک مغزان مردم- و آنها یهود بودند که از ماجرای تغییر قبله سخت ناراحت شده

بودند- خواهند گفت:

مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا ... چه چیز مسلمانان را از قبله سابق‌شان یعنی بیت المقدس که رو به سوی آن نماز می‌خواندند برگرداند.

[چه کسانی این ایراد را می‌گرفتند؟] در این که چه افرادی بر مسلمانان ایراد می‌گرفتند چند قول است:

۱- [ابن عباس و جمعی می‌گویند:] آنها یهود بودند. زیرا، نمی‌خواستند به کعبه رو کنند.

۲- [سدی می‌گوید:] آنها منافقان بودند که از روی استهزا به مسلمانان ایراد

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۲

می‌گرفتند و انتقاد می‌کردند.

۳- [حسن می‌گوید:] آنها مشرکین عرب بودند و هنگامی که پیغمبر اسلام (ص) از بیت المقدس به سوی کعبه متوجه گردید، زبان اعتراض به آن حضرت گشوده- گفتند چرا محمد (ص) از قبله پدران خود که خانه کعبه است روی گردانید و به بیت المقدس رو آورد و اکنون باید به آیین پدران خود برگردد؟

قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ خَدَاوَنَدَ بِهٖ پيامبرش دستور می‌دهد به آنها بگو شرق و غرب عالم از آن خداست و هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

تغییر قبله به خاطر مصلحتی بود که فقط خداوند آن را می‌دانست.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۳] ... ص: ۱۹۲

اشاره

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيْطًا لِتَكُوْنُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ وَیَكُوْنُ الرَّسُوْلُ عَلَیْكُمْ شَهِیْدًا وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِی كُنْتَ عَلَیْهَا اِلَّا لِتَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُوْلَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلَی عَقْبِیْهِ وَ اِنْ كَانَتْ لَكَبِیْرَةٌ اِلَّا- عَلَی الَّذِیْنَ هَدَیَ اللّٰهُ وَ مَا كَانَ اللّٰهُ لَیُضِلَّعَ اِیْمَانِكُمْ اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرُوْفٌ رَّحِیْمٌ (۱۴۳)

ترجمه ... ص: ۱۹۲

همان گونه (که قبله شما یک قبله میانه است) شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم، تا گواه بر مردم باشید و پیامبر هم گواه بر شما و ما آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی تنها برای این قرار دادیم تا افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آنها که به جاهلیت باز می‌گردند مشخص شوند «۱»، گرچه

۱- مفسران علت دیگری را از آیه لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُوْلَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلَی عَقْبِیْهِ یعنی قبله را از این جهت تغییر دادیم تا پیروان پیغمبر را از کسانی که به مخالفت او برخیزند معلوم کنیم استفاده کرده‌اند چون مسلمانان تا هنگامی که در مکه اقامت داشتند مأمور بودند به سوی بیت المقدس نماز بخوانند تا نسبت به مشرکان مکه که به سوی کعبه متوجه بودند امتیاز داشته باشند و وقتی نبی اکرم به مدینه هجرت فرمود چون یهودیانی که در آن شهر اقامت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۳

تغییر قبله جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده دشوار بود. و خداوند اجر پایداری شما را در راه ایمان تباه نگرداند، زیرا

خداوند نسبت به مردم رحیم و مهربان است. (۱۴۳)

تفسیر: ... ص: ۱۹۳

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا ... همان طور که خداوند هر کس را بخواهد هدایت کند و او را از نعمتهای خود برخوردار می‌سازد، شما مسلمانان را امت برتر قرار داده است.

«وسطا» اسمی است که صفت واقع شده است و منظور از آن میانه هر چیز است. و از این رو مفرد و جمع و مذکر و مؤنث در آن یکسان است. [و در معنی «وسطا» دو احتمال است:].

۱- «خيارا» یعنی شما را امت خوبی قرار داده‌ایم و علت این که به این معنی آمده این است که کناره‌های شیء زودتر از وسطهای آن دچار فساد و تباهی می‌شود.

۲- «عدولا» یعنی امت معتدل و جهت این معنی این است که وسط هر شیء حد متوسط اطراف است و به یک طرف نزدیکتر از سایر اطراف نیست.

لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ... تا گواه و دلیل مردم باشید.

روایت شده که امتها در قیامت تبلیغ احکام و تعالیم دینی را توسط پیامبران انکار می‌کنند و خداوند که دانای به همه امور است از فرستادگان خود می‌خواهد با دلیل اثبات کنند که احکام الهی را به مردم ابلاغ نموده‌اند، آن گاه امت محمد (ص) را می‌آورند و آنها درباره پیامبران گواهی می‌دهند که آنان حقایق دینی را به امتهای خود رسانده‌اند. و پیامبر اسلام (ص) نیز گواهی امت خویش را

داشتند به سوی بیت المقدس متوجه بودند مسلمانان مأمور گردیدند که به سوی کعبه توجه کنند تا نسبت به یهود امتیاز داشته باشند. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۴

تأیید می‌کند.

و از علی (ع) روایت شده که فرمود: مقصود از «شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» ما هستیم، پس رسول خدا گواه بر ماست و ما گواه خدا بر مردم و حجّت او در روی زمین می‌باشیم.

و برخی از مفسران گفته‌اند: منظور از لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ این است که شما امت مسلمانان حجّت و دلیل مردم باشید تا حقایق و تعالیم دین اسلام را برای مردم بیان کنید.

وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ...

پیامبر اسلام نیز که شریعت و احکام حقّه آن را برای شما بیان می‌نماید گواه بر شما باشد. و شاهد را از این جهت شاهد می‌گویند که موضوع مورد شهادت را بیان می‌کند و از این رو به «شاهد»، «بینه» نیز گفته می‌شود. و چون «شهِيد» در معنا مانند «رَقِيب» است با کلمه «علی» که برای استعلاء است آمده است چنان که در آیه شریفه است: كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ: «تو خود نگهبان و ناظر احوال آنان بودی و تو بر همه خلق عالم گواهی» (مائده/ ۱۱۷).

الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا این جمله صفت برای «قبله» نیست، بلکه مفعول دوّم برای «جعل» است. و منظور این است که ما تو را از آن قبله‌ای که سابقاً به سوی آن نماز می‌خواندی یعنی کعبه به سوی بیت المقدس منتقل نکردیم مگر برای این که معلوم شود چه کسانی بر ایمان خود به اسلام ثابت و استوارند و چه کسانی در حرف به سلام پای بندند و به اندک چیزی به عقب باز می‌گردند و مرتد

می‌شوند زیرا پیامبر (ص) قبل از هجرت، در مکه به سوی کعبه نماز می‌گذازد، و پس از هجرت مأمور شد به خاطر الفت با یهود به سمت بیت المقدس نماز بخواند و برخی نیز گفته‌اند: منظور از جمله التی کنت علیها این است که ما بیت المقدس را قبله تو قرار ندادیم مگر برای این که مردم را امتحان نموده و ببینیم چه کسانی از تو پیروی می‌کنند و چه کسانی با تو مخالفت می‌ورزند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۵

و از ابن عباس روایت شده که فرمود: قبله پیامبر اکرم (ص) در مکه نیز «بیت المقدس» بود، ولی آن حضرت طوری به نماز می‌ایستاد که «کعبه» را بین خود و «بیت المقدس» قرار می‌داد.

«و لنعلم» معنایش این است که تا من و تو ای پیامبر علمی پیدا کنیم که پاداش به آن تعلق می‌گیرد پاداشی که قطعی و یقینی است. «ان» در جمله «ان کانت» مخفف است، به این که پس از آن «لام مفارق» آمده است.

لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ... هر چند این تغییر قبله جز بر کسانی که خداوند آنان را هدایت کرده است بزرگ و سنگین بود. «کبیر» سنگین و خسته کننده.

معنای جمله این است که «انتقال قبله از بیت المقدس به سوی کعبه نسبت به کسانی که حکمت و مصلحت این امر را نمی‌دانند سنگین بود ولی نسبت به کسانی که خداوند آنها را به حکمت و مصلحت این امر هدایت کرده است و آنها افرادی هستند که پیغمبر اکرم (ص) را در تحویل قبله تصدیق کردند ابدًا سنگین نیست.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ ... یعنی خداوند ثبات و پایداری ایمان شما را در امر تحویل قبله ضایع نکرده، بلکه از اعمالی که انجام داده‌اید (نماز و غیره) قدردانی می‌کند و پاداش زیادی برای شما در نظر خواهد گرفت.

و گفته شده: منظور آیه این است: کسانی که قبل از تحویل قبله به سوی بیت المقدس نماز گزارده‌اند، نماز آنان ضایع و بدون ثواب نخواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ خداوند نسبت به مردم دارای رأفت و رحمت است. «۱»

۱- شدیدترین مرتبه رحمت را «رأفت» می‌گویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۶

خداوند به سبب ذکر لفظ «رأفت» و «رحمت» می‌خواهد این نکته را بیان کند که او به مردم هر اندازه پاداش که استحقاق داشته باشند، عنایت می‌کند و چیزی از عمل آنها را ضایع نمی‌کند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۴] ... ص: ۱۹۶

اشاره

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۴۴)

ترجمه ... ص: ۱۹۶

ما توجه تو را به آسمان به انتظار وحی (برای تعیین قبله نهایی) می‌بینیم، اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم، روی خود را به جانب مسجد الحرام کن، و هر جا باشید روی خود را به جانب آن بگردانید، و کسانی که کتاب

آسمانی به آنها داده شده بخوبی می‌دانند، این فرمان حقی است که از ناحیه پروردگارشان صادر شده (و در کتابهای خود خوانده‌اند که پیغمبر اسلام به سوی دو قبله نماز می‌خواند) و خداوند از اعمال آنها (در مخفی داشتن آیات) غافل نیست. (۱۴۴)

تفسیر: ... ص: ۱۹۶

«قد» در این جا برای «تکثیر» است و معنای آن این است که ما بسیاری از اوقات می‌بینیم که تو به انتظار وحی به آسمان می‌نگری. مانند «قد» در قول شاعر:

قَدْ اترک القرن مصفرا انما ملة کسان اثموا به مجتت بفرصه ااد «۱»

۱- یعنی چه بسیار حریفانی که آنها را به خاک هلاکت می‌افکندم و در اثر مرگ انگشتانشان زرد شد، و جامه‌هایشان به رنگ سرخ آغشته شده بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۷

پیامبر اکرم (ص) انتظار می‌کشید که وحی از آسمان نازل شده و فرمان تغییر قبله از بیت المقدس به جانب کعبه صادر شود. و علت این که پیامبر دوست می‌داشت «کعبه» قبله مسلمانان باشد این بود که خانه «کعبه» قبله ابراهیم و پدران آن حضرت بود و نیز اعراب آن را دوست می‌داشتند و «کعبه» محل طواف آنان بود و به آن افتخار می‌کردند. لذا قبله بودن آن موجب جلب توجه آنان به دین اسلام می‌گردید و انگیزه بهتری برای دعوت آنان به ایمان و اسلام فراهم می‌شد از این رو پیامبر دوست می‌داشت که «کعبه» قبله مسلمانان باشد.

[مجاهد می‌گوید: «این امر به علت مخالفت با یهود بود» [زیرا آنان می‌گفتند: محمد (ص) با دین ما مخالفت می‌کند ولی از قبله ما تبعیت می‌نماید].

فَلَنَوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا ... اکنون تو را به سوی قبله‌ای که دوست می‌داری باز می‌گردانیم.

«لنولينك» از قبیل کلام عرب است که می‌گوید: «ولیته کذا» ای جعلناه والیا علیه (یعنی قدرت و توانایی دادم به وی و او را مسلط گردانیدم). بنا بر این در معنی آیه دو احتمال وجود دارد:

۱- ما خواسته تو را به تو عطا نمودیم و امکان روی نمودن تو را به قبله‌ای که دوست داری فراهم ساختیم.

۲- ما تو را چنان قرار دادیم که روی تو به سوی کعبه باشد نه به سوی بیت المقدس.

فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... مقصود این است که روی خود را به طرف مسجد الحرام بگردان.

بعضی گفته‌اند: تغییر قبله در ماه رجب دو ماه قبل از وقوع جنگ بدر و هنگام زوال آفتاب در حالی که رسول اکرم (ص) در مسجد بنی سلمه دو رکعت از نماز ظهر را با اصحاب بجا آورده بودند، انجام گرفت، و در یک لحظه پیک وحی بازوان پیامبر (ص) را گرفت و از بیت المقدس به سوی کعبه برگردانید به طوری که زنها جای خود را به مردان و مردان جای خود را به زنها دادند. از این رو این مسجد را «ذو قبلتین» نامیده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۸

«شطر» ظرف و منصوب است و به معنای سمت و جانب می‌باشد و معنی آیه این است که روی خود را به سمت مسجد الحرام بگردان.

وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ... هر جا که باشید روی خود را به جانب مسجد الحرام برگردانید [جمله اول (فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) خطاب به پیامبر و اهل مدینه است] جمله دوم (وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ) خطاب به همه ساکنان

کرانه‌های زمین است.

وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ... کسانی که به آنها کتاب داده شده است و منظور علماء یهود و نصاری می‌باشند.
لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ ... می‌دانند که تغییر قبله به سوی کعبه حق است، زیرا انبیا به پیروانشان بشارت داده بودند که محمد (ص) به دو قبله نماز می‌گزارد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۵] ... ص: ۱۹۸

اشاره

وَ لَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَ لَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۴۵)

ترجمه ... ص: ۱۹۸

سوگند که اگر هر گونه آیه (و نشانه و دلیلی) برای این گروه از اهل کتاب بیاوری از قبله تو پیروی نخواهند کرد، و تو نیز هیچ گاه از قبله آنان پیروی نخواهی نمود (آنها نباید تصور کنند که بار دیگر تغییر قبله امکان پذیر است) و هیچ یک از آنها پیروی از قبله دیگری نمی‌کنند، و اگر تو پس از این آگاهی متابعت هوسهای آنها کنی مسلماً از ستمگران خواهی بود. (۱۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۹

تفسیر: ... ص: ۱۹۹

«لام» در «لَئِنْ أَتَيْتَ» برای قسم و جمله «مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ» جواب برای قسم محذوف است و جایگزین جواب شرط نیز شده است، و معنای آیه این است که هر نوع دلیل و برهان محکمی اقامه نمایی بر این که توجه تو به سوی کعبه بر حق است آنها [علمای اهل کتاب] از قبله تو پیروی نخواهند کرد. زیرا آنچه موجب شده که از تو پیروی نکنند عناد و غرور آنهاست. نه شک و تردیدی که برهان آن را برطرف سازد. از این رو که آنها اوصاف تو و حَقَائِیتِ آئین تو را در تورات خوانده و دانسته بودند.

وَ مَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ ... این آیه طمع اهل کتاب در پیروی پیامبر از قبله آنان را قطع می‌کند. زیرا می‌گفتند، اگر محمد (ص) بر قبله ما باقی بماند می‌توان امید داشت که او همان مصلح موعودی است که در انتظارش بودیم.

وَ مَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ ... منظور این جمله این است که گرچه یهود و نصاری در پیروی نکردن از تو ای پیامبر متحدند، در قبله با یکدیگر اختلاف دارند و امید نمی‌رود به یک قبله نماز بگذارند زیرا نصاری به سمت شرق [مکانی که عیسی (ع) در آن تولد یافته است] توجه کرده و آن را قبله خود می‌دانند و یهود به طرف بیت المقدس رو می‌کنند.

وَ لَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ پس از آن که از جمله «مَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ» حال پیامبر (ص) نزد خداوند معلوم شد، معنای آیه این است که ای پیامبر با روشن بودن بطلان قبله اهل کتاب، بر فرض که از قبله آنان پیروی نمایی از کسانی خواهی بود که مرتکب ستمی ناروا شده است.

در این آیه خداوند کسانی را که پس از آشکار شدن، دلیل از پذیرش آن خودداری می‌کنند، تهدید کرده و آنان را مستحق عذاب دانسته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۰

[سوره البقره (۲): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۷] ... ص: ۲۰۰

اشاره

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴۶) الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُكْتُمِينَ (۱۴۷)

ترجمه ... ص: ۲۰۰

کسانی که کتب آسمانی به آنان داده‌ایم او (پیامبر) را همچون فرزند خود می‌شناسد (اگرچه) جمعی از آنان حق را آگاهانه کتمان می‌کنند. (۱۴۶)

آنچه از جانب خداوند به تو رسیده است حق همان است البته هیچ تردیدی بخود راه مده. (۱۴۷)

تفسیر: ... ص: ۲۰۰

يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ ... ضمیر در «يعرفونه» به پیامبر اکرم بر می‌گردد یعنی آنان [علمای اهل کتاب] محمّد (ص) را می‌شناسند همان گونه که پسران خود را می‌شناسند و آنها را با فرزندان دیگران اشتباه نمی‌گیرند. در این آیه با این که نامی از پیامبر برده نشده به دلالت سیاق کلام به جای اسم ظاهر ضمیر آورده شده است و این اضمار برای تعظیم پیامبر و بیان این مطلب است که به خاطر شهرت پیامبر نیازی به ذکر نام آن حضرت نیست. و گفته شده: ضمیر در «يعرفونه» به «علم» یا به «قرآن» و یا به تغییر قبله بر می‌گردد. وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ عَلَتِ اِیْنِ كِه فِقْطِ كِرُوْهِیْ اِز اَهْلِ كِتَابِ رَا ذِكْرَ كِرْدِه اِیْنِ اَسْتِ كِه كِسَانِیْ مَانَنْدِ عِبْدِ اللّٰهِ بِنِ سَلَامِ وَ كَعْبِ الْاِحْبَارِ رَا كِه اِسْلَامِ اَوْرَدِه بُوْدَنْد، خَارِجِ كَنْد.

«الحق من ربك» مبتدا و خبر است و در الف و لام «الحق» دو احتمال وجود دارد:

۱- این که «لام»، «عهد» بوده و اشاره به حقیقت پیامبر است.

۲- این که «لام»، «جنس» باشد به این معنی که حق همان است که از پروردگارت به تو رسیده، نه از دیگران.

و جایز است «الحق» خبر باشد برای مبتدای محذوف [و تقدیر آیه چنین

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۱

بوده: ما کتموه الحق او ما عرفوه] که در این صورت «من ربك» حال و در موضع نصب است. و ممکن است «الحق» خبر بعد از خبر باشد.

فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُكْتُمِينَ البته هیچ تردیدی به خود راه مده.

در این که منظور خداوند از این خطاب چیست دو احتمال وجود دارد:

۱- منظور این است که هیچ شک و تردید نداشته باش در این که آنها با علم به حق آن را کتمان می‌کنند.

۲- منظور این است که شک نکن در این که آیات نازل شده بر تو وحی پروردگار است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۸] ... ص: ۲۰۱

اشاره

وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۴۸)

ترجمه ... ص: ۲۰۱

برای هر ملّتی طریقه‌ای (یا قبله‌ای) است که به آن توجه کند، پس در نیکیها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جوئید که هر کجا باشید خداوند شما را (برای پاداش و کیفر در برابر اعمال نیک و بد در روز رستاخیز) حاضر می‌کند، زیرا او بر هر کاری تواناست. (۱۴۸)

تفسیر: ... ص: ۲۰۱

وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ ... یعنی برای هر ملّتی (از یهود و نصاری) قبله‌ای است که بدان روی کنند.
مُوَلِّئُهَا

(وجهه) یکی از دو مفعول حذف شده است، و گفته شده مقصود این است که خداوند هر ملّتی را به سمت قبله‌اش می‌گرداند. این جمله «هو مولیها» [به فتح لام] نیز قرائت شده است و به این معنی است که هر امتی چه شما چه دیگران قبله‌ای دارد که بدان رو می‌کند.

سْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ

یعنی در مورد قبله و دیگر کارهای نیک بر یکدیگر سبقت بگیرند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۲

و ممکن است معنای آیه این باشد که برای هر یک از شما ای امت محمّد جهتی در جنوب یا شمال و یا شرق و یا غرب وجود دارد که به آن سو نماز می‌گزارید، پس در انتخاب بهترین جهت که عبارتند از جهات هم سوی با کعبه، بر یکدیگر سبقت بگیرید.

نَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا

در معنای این جمله دو قول است:

۱- منظور این است که در هر یک از جهات مختلف که نماز بگزارید، خداوند همه شما را در یک سمت گرد می‌آورد چنان که گویی تمامی شما در مسجد الحرام و برگرد خانه کعبه جمع شده و به یک سو نماز می‌خوانید.

۲- منظور این است که در هر نقطه‌ای که بمیرید خداوند همه شما را روز قیامت وارد محشر خواهد کرد.

و در اخبار اهل بیت (ع) روایت شده است که مقصود از آیه، اصحاب مهدی (ع) در آخر الزمان است. «۱»

[سوره البقره (۲): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۰] ... ص: ۲۰۲

اشاره

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۹) وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ

فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأْتِيَنَّكُمْ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۰)

۱- حضرت رضا (ع) فرمود قسم بخدا هر موقع قائم می‌آید خداوند جمیع شیعیان را از شهرها به سوی او جمع می‌کند (ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۱، ص ۱۱۱). - م.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۳

ترجمه: ... ص: ۲۰۳

ای پیامبر از هر شهر و دیاری که خارج شدی (به هنگام نماز) روی خود را به جانب مسجد الحرام کن، این دستور حقی است از طرف پروردگار تو و خداوند از کردار شما غافل نیست. (۱۴۹)
و از هر جا خارج شدی روی خود را به جانب مسجد الحرام کن و شما مسلمانان نیز هر کجا بودید روی خود را به سوی آن کنید تا مردم به حجّت و مجادله بر شما زبان نکشایند، جز گروه ستمکار و معاند با اسلام که از جدل و گفتگوی آنان هم نیندیشید و از نافرمانی من بترسید و به فرمان من باشید تا نعمت و رحمت را برای شما به حدّ کمال رسانم و باشد که به طریق حق و ثواب راه یابید. (۱۵۰)

تفسیر: ... ص: ۲۰۳

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ ... ای پیامبر از هر شهری و دیاری خارج شدی هر گاه، به نماز ایستاده‌ای روی به جانب مسجد الحرام کن. و إِنَّهُ لِلْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ ... یعنی توجه به کعبه حق است زیرا امر به آن از جانب خداوند صادر شده است و مقصود از «حق» امر ثابتی است که منسوخ و زایل نمی‌شود.
وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ خداوند از آنچه انجام می‌دهیم مسلماً غافل نیست و معنای این جمله در این جا تهدید است.
این موضوع (تغییر قبله) با این که در آیه ۱۴۴ ذکر شد، در این آیه و آیه بعد نیز ذکر شده است و در علت تکرار آن چند وجه گفته شده است:

۱- تأکید بر امر تغییر قبله ۲- زیرا نسخ حکم قبلی برای برخی از مسلمانان مورد شبهه بود ۳- هر یک از دو آیه مربوط به امری است که آیه دیگر به آن ارتباط ندارد. «۱»

۱- زیرا مقصود در این آیه این است که این ما کنت من البلاد یعنی در هر شهر و هر نقطه‌ای و در هر سمت «کعبه» که باشی رو به جانب مسجد الحرام کن. و منظور در آیه قبل این است که من حیث خرجت منصرفاً عن التوجه
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۴

[در تکرار آیات مربوط به تغییر قبله فوائد مختلفی وجود دارد و یکی از فواید آن این است که اعلان کند از این پس قبله مسلمانان منحصراً «کعبه» خواهد بود.]

«إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا» این جمله استثنا از «ناس» است و معنای آن این است که خداوند قبله را کعبه قرار داد تا فرصتی برای محاجّه و مجادله یهود باقی نماند، جز برای معاندان آنها که می‌گفتند: محیّد (ص) از قبله ما، بیت المقدس، روی به «کعبه» نیاورد مگر به

خاطر دل‌بستگی به آیین قوم خود (قریش) و دوستی شهر و دیار خویش و اگر بر حق بود بر قبله ما که قبله همه انبیاست باقی می‌ماند.

و دلیلی که منصفین از اهل کتاب قبل از تغییر قبله برای محاجّه و مجادله با مسلمانان داشتند این بود که می‌گفتند: چرا پیامبر اسلام چنان که در تورات ذکر شده به کعبه، قبله پدرش ابراهیم توجه نمی‌کند.

و علت این که گفته این دسته از یهود دلیل نامیده شده این است که آنها به این سخن خود استدلال می‌کردند.

و ممکن است معنای آیه این باشد که با تغییر «قبله» دیگر برای قریش بر شما مسلمانان حجّتی نیست و نمی‌توانند شما را مؤاخذه کنند که چرا از «کعبه» قبله ابراهیم و اسماعیل، پدران عرب دست برداشته‌اید؟

جمعی از مفسّران می‌گویند: **إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا** [استثنای منقطع است] و مقصود از اشخاص ستمکار اهل مکه (یعنی قریش) است، زیرا قریش می‌گفتند:

محمّد (ص) بالاخره متوجه شد که ما بر حق هستیم و متوجه قبله پدرانش گردید و بزودی به آیین آنان نیز باز می‌گردد.

الی بیت المقدس یعنی در هر حالی که از توجه به بیت المقدس منصرف شدی روی به طرف مسجد الحرام بر گردان.

(ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۱۳). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۵

فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي ... یعنی در امر استقبال کعبه از اهل کتاب و سرزنش آنان بیم به دل راه ندهید و تنها از مخالفت کردن با امر من بترسید.

وَلَا تُتَمِّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ ... متعلّق «لام» حذف شده است و تقدیر آیه این می‌شود: و لاتمامی النعمه علیکم و ارادتی اهتداء کم امرتکم بذلک یعنی برای دو منظور دستور دادم به «کعبه» روی آورید. یکی آن که نعمت خود را بر شما تکمیل کرده باشم و دیگر این که شما را [به قبله پدرتان ابراهیم] هدایت کنم.

در این که این جمله عطف بر چیست دو قول است:

۱- عطف بر علتی است که در تقدیر می‌باشد. گویی گفته شده: و اخشونی لا وفقکم و لاتم نعمتی علیکم یعنی تنها از من بترسید تا شما را در محاجّه و مقابله با اهل کتاب موفق بدارم و نعمت خود را بر شما تمام کنم.

۲- عطف بر «لئلا یكون» است.

و در حدیثی نقل شده است که مقصود از تمام شدن نعمت داخل شدن در بهشت است.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۵۱ تا ۱۵۲] ... ص: ۲۰۵

اشاره

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۱۵۱)
فَأذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ (۱۵۲)

ترجمه: ... ص: ۲۰۵

همان گونه (که با تغییر قبله نعمت خود را بر شما کامل کردیم) رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما

بخواند و شما را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی‌دانستید به شما بیاموزد. (۱۵۱)
 پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکر نعمت مرا به جای آرید و کفران نعمت نکنید. (۱۵۲)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۶

تفسیر: ... ص: ۲۰۶

«کاف» در آیه یا متعلق است به «لِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ»، در آیه قبل، یعنی تغییر قبله برای این بود که به موجب اجر و پاداشی که از ناحیه اطاعت از فرمان من، عاید شما می‌شود، نعمت خود را در آخرت بر شما تمام کنم، همان گونه که با فرستادن رسولی از جنس خود شما به سوی شما نعمت خود را در دنیا بر شما تمام کرده‌ام.
 و یا متعلق است به «فاذکرونی» در آیه بعد، بنا بر این معنای آیه این می‌شود:
 همان گونه که من با فرستادن رسولی از جنس خودتان شما را یاد کردم شما نیز با طاعت خود مرا یاد کنید تا من نیز با دادن پاداش شما را یاد کنم، پس شکر نعمت مرا به جا آورده و کفران نکنید.
 مقصود از «رسولا» پیامبر اکرم (ص) است.
 «منکم» یعنی از نسب شما و خداوند با اعلان این که پیامبر از میان قوم عرب برگزیده شده است بواسطه شرافت و فضیلتی که اعراب از ناحیه وجود مبارک پیامبر به دست آورده بودند بر آنان منت گزارده است.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۵۳ تا ۱۵۴] ... ص: ۲۰۶

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۱۵۳) وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنَّ لَّا تَشْعُرُونَ (۱۵۴)

ترجمه: ... ص: ۲۰۶

ای اهل ایمان از صبر (و استقامت) و نماز (در برابر حوادث سخت زندگی) کمک بگیرید (زیرا) خدا با صابران است. (۱۵۳)
 و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند مرده مگویید، بلکه آنها زندگانند ولی شما نمی‌فهمید. (۱۵۴)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۷

تفسیر: ... ص: ۲۰۷

اشاره

خداوند سبحان مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و به آنان امر فرموده است که از «صبر» کمک بگیرند. و صبر بر دو قسم است:
 ۱- وادار ساختن نفس بر کاری که تمایل به انجام آن ندارد.
 ۲- خودداری نفس از انجام آنچه بدان تمایل دارد «۱» .

وَالصَّلَاةِ ... به وسیله نماز نیز، که متضمن یاد خداوند و خشوع در برابر اوست کمک بجوید.

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ خداوند از لحاظ کمک و نصرت با صابران است.

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ ... به کسانی که در راه خدا (در جهاد) کشته می‌شوند «مردگان» نگوئید.

بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنَّ لَا تَشْعُرُونَ بلکه آنان نزد خدا زنده هستند اما شما چگونگی زندگی آنان را درک نمی‌کنید.

حسن بصری می‌گوید: منظور از «احیاء» این است که «شهادت» نزد خدا زنده‌اند و روحشان از نعمتهایی که خداوند روزی آنان کرده بهره‌مند می‌شود، و آرامش و سروری به آنان دست می‌دهد، همان طور که آتش هر صبح و شام بر ارواح آل فرعون فرود می‌آید و بر آنان درد و رنج وارد می‌سازد.

برخی گفته‌اند: جایز است خداوند اجزایی از بدن شهید را یک جا جمع کند، آن گاه به آنها حیات بخشیده و نعمتهایی بی‌پایان خود را به آنها برساند، گرچه حجم تمام آن اجزا به اندازه یک ذره باشد.

۱- به همین معنی حضرت امیر مؤمنان اشاره کرده می‌فرماید:

الصبر صبران صبر علی ما تکره و صبر علی ما تحب

، یعنی صبر بر دو نوع است: ۱- صبر بر آنچه دشوار است و به انجام آن تمایل نداری. ۲- صبر و خودداری از آنچه دوست می‌داری. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۸

[شأن نزول]: ... ص: ۲۰۸

گفته شده آیه مورد بحث درباره شهیدان جنگ بدر که چهارده نفر بودند (شش نفر از مهاجرین و هشت نفر از انصار) نازل شده است.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۵۵ تا ۱۵۷] ... ص: ۲۰۸

اشاره

وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۱۵۶) أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۱۵۷)

ترجمه ... ص: ۲۰۸

البته شما را به مقداری از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان. (۱۵۵)

آنان که هر گاه مصیبتی به آنها رسد می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم! (۱۵۶)

اینها همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها در حقیقت هدایت یافتگانند. (۱۵۷)

تفسیر: ... ص: ۲۰۸

«وَلْتَبْلُوْا نَفْسَكُمْ» مقصود این است که نحوه عمل ما مانند عمل کسی است که شما را می‌آزماید تا معلوم شود آیا در مقابل شخصیتها صبر کرده و تسلیم فرمان خدا می‌شوید یا نه؟

«بَشِيءٍ» یعنی به اندکی یا مقداری از هر یک از این بلاها. [و منظور این است که به مقداری از ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی شما را می‌آزمایم].

وَبَشِّرِ الصَّابِرِيْنَ كَسَانِي رَا كِه هِنْكَام دِيْدِن مَصِيْبَتِي مِي كُوِيْنِد: اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَا جِعُوْنَ بَشَارْت دِه، زِيْرَا مَفَاد اِيْن جَمْلَه اَقْرَار بَه بِنْدَكِي خِدَاوْنِد اَسْت، يَعْنِي مَا تَسْلِيْم اَمْر خِدَا هَسْتِيْم.

امیر مؤمنان (ع) فرمود:

ان قولنا «إِنَّا لِلَّهِ» اقرار علی انفسنا بالملك و قولنا «إِنَّا إِلَيْهِ رَا جِعُوْنَ»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۹

اقرار علی انفسنا بالهلك

(یعنی این که می‌گوییم «إِنَّا لِلَّهِ» این، اقرار و اعتراف ما به این است که مملوک خداییم، «إِنَّا إِلَيْهِ رَا جِعُوْنَ» اعتراف به مردن است). خداوند از این رو کلمه «بشیء» را برای تقلیل دادن بکار برده است تا اعلان کند که هر مصیبتی به انسان برسد، هر چند بزرگ باشد، نسبت به مصیبت برتر از آن اندک است.

«و نقص» عطف بر «شیء» یا «الخوف» می‌باشد و معنایش این است: به نقصان اندکی از اموال.

«و بشر» خطاب به رسول خدا (ص) و یا هر کسی است که به صابران بشارت دهد.

«صلوات» منظور رأفت و عطوفت خداوند است، در این آیه «صلوات» و «رحمت» با هم جمع شده‌اند مثل این دو آیه: رَأْفَةٌ وَرَحْمَةٌ (حدید/ ۲۷) و «رَوْفٌ رَحِيمٌ» (توبه/ ۱۸) و معنایش این است که لطف و رحمت خداوند پیوسته بر آنان فرود می‌آید.

أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ آنان به دلیل این که [هنگام مصیبت] کلمه استرجاع بر زبان می‌آورند و تسلیم امر خدایند به راه حق هدایت یافته‌اند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۸] ... ص: ۲۰۹

اشاره

إِنَّ الصَّافَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللّٰهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ (۱۵۸)

ترجمه ... ص: ۲۰۹

صفا و مروه از شعائر و نشانه‌های خداست، بنا بر این کسانی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می‌دهند، مانعی ندارد بر آن دو طواف کنند (و سعی صفا و مروه انجام دهند) و کسانی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کنند، خداوند در برابر عمل آنها شکر گزار و از افعال آنان آگاه است. (۱۵۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۰

تفسیر: ... ص: ۲۱۰

«صفا» و «مروه» دو اسم خاص‌اند برای دو کوه و از مکانهای انجام مناسک حج هستند.

«شعائر» جمع «شعیره» به معنای علامت [و محل عبادت] است.

«حج» [در لغت] به معنای قصد و «عمره» به معنای زیارت است و این دو در اصطلاح شرع عبارتند از قصد خانه کعبه و زیارت آن به منظور انجام دو عبادت معروف. «حج و عمره» از نظر معنا و مفهوم متفاوتند همان طور که «نجم» و «بیت» در مصداق خارجی تفاوت دارند.

«یطوف» در اصل «یتطوف» بوده [تا «قلب» به «ط» شده] سپس ادغام گردیده است.

از امام باقر (ع) روایت (ان یطوف بهما) روایت شده است.

و علت این که خداوند «فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ» فرموده و حال آن که سعی میان صفا و مروه واجب است، این است که روی کوه «صفا» بتی به نام «اساف» و روی کوه «مروه» بتی به نام «نائله» نصب شده بود که گویند آن دو زن و مردی بودند که در کعبه زنا کردند و به صورت دو سنگ مسخ شدند، آن گاه روی این دو کوه نهاده شدند تا از آن دو عبرت گیرند. ولی پس از گذشت مدتی مورد پرستش بت پرستان جاهل قرار گرفتند، به طوری که مشرکان هنگام سعی میان صفا و مروه بر آن دو دست می کشیدند و چون اسلام آمد، مسلمانان به خاطر عمل مشرکان از طواف میان آن دو کراهت داشتند، از این رو کراهت از آنان برداشته شد.

وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا ... یعنی کسی که پس از انجام واجب به عنوان استحباب سعی بین صفا و مروه را انجام دهد.

فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ خَدَائِعِهِ ... یعنی خدا به اندازه پاداش داناست و از حق هیچ کس کم نمی کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۱

[سوره البقره (۲): آیات ۱۵۹ تا ۱۶۰] ... ص: ۲۱۱

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (۱۵۹) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۶۰)

ترجمه ... ص: ۲۱۱

کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم بعد از آن که در کتاب برای مردم بیان کردیم کتمان می کنند، خدا و تمام جن و انس و ملک نیز آنها را لعن می نمایند. (۱۵۹)

مگر آنان که توبه کردند و به اصلاح مفاسد اعمال خود پرداختند و آنچه را کتمان می کردند برای مردم بیان کردند، پس توبه این گروه را می پذیرم که من توبه پذیر و مهربانم. (۱۶۰)

تفسیر: ... ص: ۲۱۱

مقصود آیه دانشمندان یهود هستند که نبوت پیامبر اسلام (ص) را کتمان می کردند، با این که خداوند نشانه‌های نبوت و حقایق آن حضرت، و نیز صفات و خصوصیات وی را در تورات بیان کرده بود.

أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ ... آنان را خداوند از رحمت خود دور می کند.

وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ منظور از «لاعنون» فرشتگان و مؤمنان هستند.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا... مگر کسانی که از آنچه انجام داده بودند پشیمان شدند.

وَأَصْلَحُوا... و نیت خود را نسبت به آینده اصلاح نموده و آنچه را کوتاهی کرده و انجام نداده‌اند، جبران کرده‌اند.

«وَبَيَّنُوا» یعنی آنها آنچه را خداوند در کتابشان [تورات، راجع به پیامبر] ذکر کرده بود بیان کردند. و یا معنایش این است که توبه و پشیمانی خود را برای مردم آشکار کردند تا بر خلاف تصور مردم چهره حقیقی آنان شناخته شود. و دیگران هم در افشای حقایق به آنها اقتدا کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۲

فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ مِنْ تَوْبَةِ آتَانِ رَا مِي پَذِيرِم. «۱»

[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۲] ... ص: ۲۱۲

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۶۱) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ (۱۶۲)

ترجمه ... ص: ۲۱۲

کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آنها خواهد بود. (۱۶۱)
همیشه در آن (لعن و دوری از رحمت پروردگار) باقی می‌مانند، نه در عذاب آنان تخفیف داده می‌شود و نه مهلتی خواهند داشت. (۱۶۲)

تفسیر: ... ص: ۲۱۲

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا كَسَانِي از آن کافران و کتمان کنندگان که توبه نکردند و مردند، «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ» لعنت خدا بر آنهاست، خدای سبحان ابتدا [در آیات قبل] کافران را در حال حیات و سپس در این آیه آنان را در حال مرگ مورد لعن قرار داده است.

منظور از «وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» مؤمنان هستند که خداوند به لعن آنها بر کافران اهمیت می‌دهد.

۱- اصل در معنای «اتوب» این است که توبه می‌کنم الا- این که این کلمه هر گاه با حرف «علی» متعدی شود معنای قبول توبه را می‌رساند.

لفظ «توبه» از این نظر میان فاعل و قابل یعنی توبه کننده و توبه‌پذیر مشترک است، که معلوم شود اختصاص به گناهکار ندارد و چنان که او به طرف پروردگار به عنوان توبه توجه می‌کند، پروردگار نیز به عنوان توبه به او توجه می‌کند و این خود انعام و تفضلی است که خداوند نسبت به بندگان خود نموده است تا بدانند که اتصاف به این لفظ (لفظ توبه) که دلالت بر ارتکاب گناه دارد عیب نیست و چنان که آن لفظ وصف بندگان قرار می‌گیرد، وصف خداوند نیز واقع می‌شود بلکه از عالی‌ترین اوصاف خداوند

محسوب می‌گردد (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۳۸). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۳

گویند: روز قیامت کفار یکدیگر را لعن می‌کنند.

خَالِدِينَ فِيهَا همیشه در لعنت خواهند بود. بعضی گفته‌اند ضمیر در «فیها» به «نار» بر می‌گردد که برای بیان عظمت آتش و ترسناک بودن آن به صورت ضمیر آمده است.

وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ به آنها مهلت داده نمی‌شود. از باب افعال، یا منظور این است که منتظر عذاب نمی‌مانند و یا مقصود این است که خدا با دیده رحمت به آنها نظر نخواهد کرد. «لعنت» از جانب خداوند به معنی دور کردن از رحمت خود و استحقاق عقاب است و «لعنت» از سوی مردم به معنی نفرین کردن کفار و به سبب کفرشان می‌باشد.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۴] ... ص: ۲۱۳

اشاره

وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۱۶۳) إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۶۴)

ترجمه ... ص: ۲۱۳

خدای شما خداوند یگانه‌ای است که غیر از او معبودی نیست (زیرا) اوست بخشنده و مهربان (و دارای رحمت عام و خاص). (۱۶۳) در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتیهایی که در دریا به سود مردم در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین را پس از مرگ زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و (همچنین) در تغییر مسیر بادهای و ابرهایی که در میان زمین و آسمان معلقند، نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند. (۱۶۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۴

تفسیر: ... ص: ۲۱۴

«إِلَهُ وَاحِدٌ» یعنی خداوند در شایستگی برای عبادت، یگانه و بی‌انبار است.

اطلاق لفظ «اله» بر غیر خداوند اصلاً صحیح نیست.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ... اثبات وحدانیت خداوند با نفی دیگر خدایان است. «هو» بدل از محل «لا اله» و مرفوع است، زیرا «لا» و ما بعد آن (اله) مبتدا و در محل رفع است، و همچنین در «لا اله الا الله»، «الله» بدل است از محل «لا اله» [که مبتدا] و خبر آن حذف شده است و تقدیر آن «لا اله الا الله فی الوجود» است.

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ [یعنی خداوند از این جهت شایستگی عبادت را دارد که] صاحب تمام نعمتها چه اساسی و چه غیر اساسی است و جز او کسی دارای این صفت نیست، زیرا غیر او هر چه هست یا نعمت است یا نعمت داده شده.

روایت شده است که مشرکان قریش دارای ۳۶۰ بت در اطراف کعبه بودند و چون این آیه را شنیدند خطاب به پیامبر می گفتند ای محمد (ص) اگر راست می گویی که معبود ما خدای یگانه است و هیچ معبودی جز او نمی باشد و غیر او شایسته پرستش نیست، نشانه‌ای بیاور تا بدان درستی گفتار تو را بشناسیم، آن گاه خداوند این آیه را نازل کرده فرمود:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... در ایجاد آسمانها و زمین که به نحو ابتکار و اختراع صورت گرفته است.

وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ... آمد و رفت منظم شب و روز که هر یک از آنها جایگزین دیگری می شود و اختلافی که با هم از لحاظ ماده و هیأت و صفات دارند.

وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ ... و کشتی‌هایی که در دریا حرکت می کنند.

بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ ... اگر منظور از «ینفع» معنی فعلی آن باشد «ما» موصوله است ولی چنان چه معنای مصدری آن مقصود باشد «ما» مصدری خواهد بود.

وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ وَ آنچه خداوند از جانب آسمان یا از ابر نازل

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۵

می کند.

مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ از آبی که به وسیله آن زمین را با رویانیدن گیاهان و بارور نمودن آنها زنده می کند.

برخی گفته‌اند منظور از زنده کردن زمین، زنده کردن اهل آن به وسیله قوت و غذایی است که برای آنان فراهم می شود.

وَ يَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ ... این جمله عطف بر «انزل» است یعنی، آب را بر زمین نازل کرد و انواع جنبندگان را در آن پراکنده

ساخت، و می توان گفت، عطف بر «فاحیا» است، یعنی زمین را به وسیله باران زنده می کند و انواع جنبندگان را در آن پراکنده

می سازد، زیرا حیات و رشد و نمو تمام جنبندگان به باران و وجود سرزمینهای حاصلخیز بستگی دارد.

وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ ... و در گردش بادهای که از جلو و پشت سر و یا از جانب شمال و جنوب می وزند و در چگونگی آنها از نظر

سردی و گرمی و نرمی و تندی آنها.

وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ... و ابرهایی که میان آسمان و زمین مسخر بادهاست و آنها را در طبقات مختلف جو جابجا

می کنند و در هر نقطه‌ای که خداوند اراده نماید و فرمان دهد باران فرو می بارد.

لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ... نشانه‌هایی است برای کسانی که با دیده عقل به این امور بنگرند و به آنها استدلال کنند زیرا هر یک از این

پدیده‌ها از نشانه‌های عظمت قدرت و شگفتی حکمت و تدبیر پروردگار است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۵] ... ص: ۲۱۵

اشاره

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرْوُونَ الْعَذَابَ أَنَّ

الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ (۱۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۶

ترجمه ... ص: ۲۱۶

بعضی از مردم معبودهایی غیر از خداوند، برای خود اتخاذ می کنند و آنها را همچون خدا دوست می دارند، اما آنها که ایمان دارند

عشقشان به خدا (از مشرکان نسبت به معبودهاشان) شدیدتر است و ستمکاران هنگامی که عذاب خدا را مشاهده کنند خواهند دانست که تمام قدرت به دست خداست و عذاب او بسیار سخت است. (۱۶۵)

تفسیر: ... ص: ۲۱۶

«وَمِنَ النَّاسِ»: «من» برای تبعیض است یعنی، و بعضی از مردم.

مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً مَقْصُوداً از «انداد» بتهایی است که مشرکان آنها را می‌پرستیدند، یعنی بعضی از مردم بتها را نظیر و شبیه خداوند قرار می‌دهند.

بعضی گفته‌اند منظور از «انداد» حاکمان و رؤسای قومند به دلیل آیه شریفه إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا «۱» .

حضرت باقر (ع) فرمود: منظور از آن، پیشوایان ستمکار و پیروان آنان می‌باشند.

يُحِبُّونَهُمْ مشرکان در برابر بتها سر تعظیم فرود آورده و بر ایشان خضوع می‌کنند و پرستش و اطاعت و بندگی آنها را دوست دارند «كَحُبِّ اللَّهِ» یعنی چنان که خدا دوست داشته می‌شود، بنا بر این که «حُب» مصدر فعل مجهول باشد. و چون کسانی که خدا را دوست می‌دارند [یعنی مؤمنان] مشخص هستند نیازی به ذکر نام آنان نبوده است.

گفته‌اند: منظور از «كَحُبِّ اللَّهِ» این است که محبت مشرکان نسبت به خدا و بتهایشان یکسان است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا محبت مؤمنان به خداوند بیشتر و شدیدتر است از علاقه مشرکان به بتهایشان، زیرا مؤمنان از ایمان و محبت خود به خدا عدول

۱- بقره / ۱۶۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۷

نمی‌کنند بر خلاف مشرکان که از دوستی بتی به بت دیگر می‌گرایند.

وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا ... اگر کسانی که مشرک شده‌اند بدانند که تنها خدا بر هر چیزی تواناست نه بتهای آنان، هنگامی که در روز قیامت عذاب سخت خدا را مشاهده کنند به پشیمانی و اندوه وصف ناپذیری دچار خواهند شد. بنا بر این جواب (لو) حذف شده است.

«و لو تری» با «تا» نیز قرائت شده است بنا بر این که مورد خطاب پیامبر یا هر مخاطب دیگری باشد. یعنی اگر تو (ای پیامبر- یا هر مخاطبی) آن عذاب را بینی امری عظیم و پیش آمدی بزرگ خواهی یافت. «یرون» به صیغه مجهول نیز قرائت شده است.

«اذ» [که ظرف زمان گذشته است] در مستقبل به کار رفته است، چنان که فعل ماضی «نادی» در آیه وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ «اهل بهشت به دوزخیان ندا می‌کنند» (اعراف / ۴۴) که معنی مضارع دارد.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۶ تا ۱۶۷] ... ص: ۲۱۷

اشاره

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوْا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ (۱۶۶) وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأْنَا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ (۱۶۷)

ترجمه ... ص: ۲۱۷

هنگامی که رؤسا و پیشوایان باطل از پیروان خود بیزاری بجویند و عذاب را مشاهده کنند، هر گونه وسیله و اسباب از آنها قطع شده و هیچ روابط باطل به جا نماند. (۱۶۶)

آن گاه پیروان آن پیشوایان باطل از روی پشیمانی و حسرت گویند کاش دیگر بار دنیا باز می گشتیم و از اطاعت اینان بیزاری می جستیم چنان که اینها از ما بیزاری جستند، این گونه خداوند کردار آنها را مایه حسرت و پشیمانی آنها قرار می دهد و آنها هیچ گاه از آتش جهنم خارج نخواهد شد. (۱۶۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۸

تفسیر: ... ص: ۲۱۸

﴿إِذْ تَبَرَّأَ﴾

بدل است از «إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ» یعنی، هنگامی که رؤسا از پیروانشان بیزاری بجویند.

«وَأَرَأُوا الْعَذَابَ»: «واو» حالیه است یعنی آنها در حالی که عذاب خدا را می بینند از پیروان خود بیزاری می جویند.

«وَوَقَّطَعَتْ» عطف بر «تبرأ» است، «و الاسباب»: مقصود پیوندها و خویشاوندیهایی است که به وسیله آن با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و به همدیگر مهر می ورزند و معنای آیه این است که هیچ یک از چیزهایی که ممکن است وسیله ارتباط جستن با دیگران باشد از قبیل، دوستی یا پیمان و یا خویشاوندی، سودی به حال آنان ندارد.

وَقَالَ وَ پیروان آنان می گویند، «لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً» یعنی کاش باز گشت به دنیا برای ما فراهم می شد، «فَتَّبَرَّأَ» تا در همان جا از رؤسای خود بیزاری می جستیم.

«كَمَا تَبَرَّأُوا مِنَّا» همان طور که آنها در آخرت از ما بیزاری جستند.

«لو» در معنای «تمنی» به کار رفته است و از این رو به وسیله «فایی» که در جواب تمنی می آید جواب آورده شده و گویی گفته شده است: لیت لنا کره فتبراً منهم.

کذلک یعنی با نشان دادن چنین منظره زشتی «يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسِيرَاتٍ» خداوند نتیجه کردار زشتشان را که حسرت و پشیمانی است به آنها می نمایاند. و معنای جمله این است که کردار آنان موجب حسرتشان می شود و نتیجه اعمالشان جز پشیمانی و اندوه چیزی نخواهد بود.

وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ آنها برای همیشه در آتش خواهند بود. ضمیر «هم» برای اختصاص نیست، بلکه دلالت دارد بر این که عذاب کفار سخت و شدید است، از این رو مخلد بودن در آتش به آنها نسبت داده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۹

[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۸ تا ۱۶۹] ... ص: ۲۱۹

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۶۸) إِنَّمَا يُأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۱۶۹)

ترجمه ... ص: ۲۱۹

ای مردم از آنچه در زمین است به طور حلال و پاکیزه تناول کنید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او برای شما دشمن آشکاری است. (۱۶۸)

او شما را به کارهای بد و ناپسند دعوت می‌کند و همچنین شما را وادار می‌کند که از روی نادانی نسبت‌هایی به خداوند بدهید. (۱۶۹)

تفسیر: ... ص: ۲۱۹

خطاب در آیه شامل همه آدمی زاده‌گان می‌شود، «حلالاً» یا مفعول برای «کلوا» و یا حال از جمله «ما فی الارض» است. «من» در «ما فی الارض» برای «تبعیض» است، زیرا تمام چیزهایی که در زمین است قابل خوردن نیست. «طیباً» پاکیزه از هر شبهه‌ای.

وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ و از شیطان پیروی نکنید تا در حرام و شبهه نیفتید.

«خطوة»، فاصله بین دو قدم را به هنگام قدم زدن و «خطوة» یک بار قدم برداشتن را گویند، مانند «غرفة» (با کف دست آب برداشتن) و «غرفة» (یک کف آب برداشتن).

اتبع خطواته یعنی به او اقتدا کرد (و طئی علی عقبه» یعنی به روش او تاسی کرد.

عَدُوٌّ مُّبِينٌ یعنی دشمنی او آشکار است.

إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ وَجوب خودداری از اطاعت شیطان و اظهار دشمنی با او را بیان می‌کند، یعنی شیطان هرگز شما را به کار نیک دعوت

نمی‌کند، بلکه او شما را به زشتیها امر می‌کند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲۰

«فحشاء»: عملی است که بیش از اندازه زشت و قبیح است. و گفته‌اند:

«سوء»: گناهی است که حدی برایش معین نشده و «فحشاء» گناهی است که در ارتکاب آن حد واجب می‌شود.

وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ منظور این است که شیطان شما را وادار می‌کند که بدون اطلاع داشتن از حرمت و حلیت چیزی آن را حلال و یا حرام بشمارید.

این جمله همه نسبت‌های غیر مجاز و نیز تمام مذاهب باطل و عقاید فاسد را شامل می‌شود.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۷۰] ... ص: ۲۲۰

اشاره

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۷۰)

ترجمه ... ص: ۲۲۰

هنگامی که به کافران گفته می‌شود از آنچه خداوند نازل فرموده است پیروی کنید، می‌گویند: ما از آیینی که پدران خود را در آن یافتیم پیروی می‌کنیم، آیا آنها بایست تابع پدران خود باشند در صورتی که آنان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافته بودند؟! (۱۷۰)

تفسیر: ... ص: ۲۲۰

ضمیر در «لهم» به «الناس» [در دو آیه قبل] بر می‌گردد و برای بیان گمراهی کافران، به طریق التفات [از خطاب به غیبت] از مخاطب ساختن آنان عدول شده است گمراه‌تر از کسی که دنباله رو دیگران باشد وجود ندارد، گویی خداوند خطاب به عقلا می‌فرماید: «بنگرید» به این نادانان که چه می‌گویند! و گوینده سخن پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان بودند که به آنها یعنی مشرکان و یا گروهی از یهودیان می‌گفتند:

اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ از قرآن و شرایع اسلام پیروی کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲۱

قالوا ... آنها گفتند.

بَلْ نَتَّبِعْ مَا أَلْفَيْنَا ... بلکه ما از آیینی که پدران خود را در آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم.

أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ «او» حالیه و «همزه» برای رد و به تعجب واداشتن است و معنای جمله این است که آیا آنها از پدران خود پیروی می‌کنند، با آن که پدرانشان چیزی از دین نمی‌دانند و به حق هدایت نشده‌اند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۱] ... ص: ۲۲۱**اشاره**

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكُمْ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۷۱)

ترجمه ... ص: ۲۲۱

مثل کافران در شنیدن سخن پیامبر (ص) و درک نکردن معنای آن، چون حیوانی است که آوازش کنند و او از آن آواز معنایی درک نمی‌کند و فقط صدایی می‌شنود، کفار هم از شنیدن و گفتن و دیدن حق کر و گنگ و کورند، زیرا عقل خود را به کار نمی‌بندند. (۱۷۱)

تفسیر: ... ص: ۲۲۱

در این آیه مضاف ناگزیر حذف شده است و تقدیر آیه: «و مثل داعی الذین کفروا کمثل الذی ینعق» یا «و مثل الذین کفروا کبهائم الذی ینعق» است. معنای آیه این است که مثل پیامبر (ص) در دعوت کفار به ایمان و توحید مثل آواز دهنده چهارپایان است که آنها تنها صدای چوپان را می‌شنوند ولی معنا و مفهوم آن را درک نکرده و چون افراد عاقل به مضمون آن آگاهی پیدا نمی‌کنند. [«ینعق» از ریشه «نعق» است و گفته می‌شود: «نعق الراعی بالغنم» هر گاه شبان به گوسفندان بانگ زند. ولی «نعق الغراب» با «غین» به معنای صدای کلاغ است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲۲

صُمُّ یعنی آنها ناشنوایند، این کلمه به رفع خوانده شده تا دلالت بر مذمت کفار کند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۲] ... ص: ۲۲۲

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۷۲)

ترجمه ... ص: ۲۲۲

ای اهل ایمان روزی حلال و پاکیزه‌ای که ما نصیب شما کردیم بخورید و شکر و سپاس خدا را به جا آورید اگر فقط او را می‌پرستید؟! (۱۷۲)

تفسیر: ... ص: ۲۲۲

کُلُوا ای اهل ایمان از روزیهای پاکیزه و لذت بخش که به شما ارزانی داشته‌ایم بخورید. [در این جمله خداوند امر به خوردن چیزهای حلال فرموده]، زیرا چیزی جز حلال روزی مؤمنان نمی‌کند. وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ اِغْرَارًا دَارِدًا که منعم حقیقی شما خدا است، و تنها او را می‌پرستید، خدایی را که به شما نعمت داده شکر کنید. و در حدیث قدسی است که خدای متعال می‌فرماید: «من با جن و انس داستان شگفتی دارم، من آفریدگار آنهایم و آنها غیر مرا می‌پرستند، من روزی‌شان می‌دهم و آنها از دیگری سپاسگزاری می‌کنند.» (۱)

۱- و

فی الحدیث، یقول اللّٰه عز و جل: انی و الجن و الانس فی نبا عظیم اخلق و یعبد غیری و ارزق و یشکر غیری. ۲- حسن و قتاده و مجاهد می‌گویند: «یعنی از محرّمات مزبور به قصد طلب لذت نخورد و از مقداری که به آن رفع گرسنگی می‌شود تجاوز نکند» (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۶۸). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲۳

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۳] ... ص: ۲۲۳

اشاره

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لَعَنَ اللَّهُ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۷۳)

ترجمه ... ص: ۲۲۳

خداوند بر شما تنها میت و خون و گوشت خوک و هر حیوانی را که هنگام ذبح آن نام غیر خدا گفته شود، حرام کرده است، پس هر کس مجبور به خوردن آنها شود در صورتی که بر ولی مسلمانان خروج نکرده و قاطع طریق نباشد بر او گناهی نیست، زیرا خداوند بخشنده و مهربان است. (۱۷۳)

تفسیر: ... ص: ۲۲۳

«میتة» حیوانی است که به خودی خود بمیرد و علت این که خصوص گوشت خوک حرام دانسته شده- با این که همه اجزای بدن آن حرام است- این است که قسمت عمده بدن را گوشت تشکیل می‌دهد، و مقصود اصلی گوشت حیوانات است. وَ مَا أَهْلٌ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ و آنچه که برای غیر خدا مانند بت و امثال آن کشته شود. مردم در جاهلیت هنگام ذبح حیوانات نام بتها را بر زبان جاری می‌کردند و چنین می‌گفتند: به نام لات و عزی.

فَمَنْ اضْطُرَّ كَسِيٌّ كَمَا فِي خَطِّهِ فَغَبْرًا مِمَّنْ اضْطُرَّ كَسِيٌّ كَمَا فِي خَطِّهِ ... در معنای آن دو قول است:

۱- «غیر باغ» یعنی در صورتی که شخص دیگری را مضطرّ نماید و برای حفظ جان خود دیگری را به قتل نرساند، و از مقداری که با آن رفع گرسنگی می‌شود تجاوز نکند.

۲- از ائمه معصومین [امام باقر و امام صادق (ع)] نقل شده است که: «منظور از «باغ» کسی است که بر امام مسلمانان خروج کرده باشد و مقصود از «عاد» کسی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲۴

است که قطع طریق کند یعنی راهزن باشد.

فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ كَمَا فِي خَطِّهِ بِرَأْسِهِ

[سوره البقره (۲): آیات ۱۷۴ تا ۱۷۶] ... ص: ۲۲۴

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۴) أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَ الْعَذَابُ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ (۱۷۵) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۱۷۶)

ترجمه ... ص: ۲۲۴

کسانی که (از یهود و غیره) کتمان می‌کنند آیاتی از کتاب آسمانی را که خدا نازل کرده، و آن را به بهای اندک می‌فروشند جز آتش جهنم نصیب آنها نباشد و در قیامت خدا از خشم، با آنان سخن نگوید و آنان را از پلیدی عصیان پاک نگرداند و برای آنان عذاب دردناک خواهد بود. (۱۷۴)

اینها همانها هستند که گمراهی را با هدایت و عذاب را با آمرزش مبادله کرده‌اند، راستی چقدر در برابر آتش جهنم پرتاقت هستند؟! (۱۷۵)

اینها به خاطر آن است که خداوند کتاب آسمانی را به حق (و توأم با نشانه‌ها و دلایل روشن) نازل کرده و آنها که در آن اختلاف می‌کنند در نزاع و کشمکش دور از حق خواهند بود. (۱۷۶)

تفسیر: ... ص: ۲۲۴

خداوند سخن را مجدداً متوجه یهود می‌کند که ذکر آنها در آیات قبل گذشت و می‌فرماید:

فِي بُطُونِهِمْ ... یعنی شکمهایشان پر از آتش شود. چنان که گفته می‌شود

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲۵

اکل فلان فی بطنه، و اکل فی بعض بطنه یعنی فلانی همه شکم خود را یا قسمتی از آن را پر کرد.

إِلَّا النَّارَ جز آتش را، زیرا هر گاه خوردن چیزی منجر به عذاب و آتش جهنم شود گویی که آن شخص آتش را خورده است «۱». از این قبیل است گفته عرب در مورد کسی که دیه و خونبهای مقتولی را خورده باشد که می‌گوید: «فلان اکل الدم» یعنی فلانی خون خورد و منظور این است که خونبها را که عوض خون می‌باشد، خورده است.

وَلَا يُكَلِّمُهُمْ اشاره دارد به محروم بودن کفار از یکی از مواهبی که خداوند به بهشتیان عطا فرموده و آن این است که با کلام و سخن خود آنها را تکریم نموده و با ستایش خود آنها را تزکیه می‌کند.

برخی گفته‌اند: خداوند از خشم و غضب خود نسبت به آنها تعبیر به نفی کلام کرده است و [منظور این است که خداوند هرگز با آنها سخن نمی‌گوید].

فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ بیان تعجب است از حال کفار در بی باکی آنان نسبت به آتش جهنم و جرأتشان بر ارتکاب اعمالی که موجب دخول در آتش می‌شود.

برخی گفته‌اند: معنای جمله این است که چه چیز آنها را بر تحمل آتش بردبار ساخته است. گفته شده: «اصبره» و «صبره» به یک معناست.

ذَلِكَ آن عذاب به خاطر این است که بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ خدای متعال کتب آسمانی را به حق فرستاد [ولی آنها ایمان نیاوردند].

وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ ... منظور اهل کتاب هستند که در کتب

۱- همان طور که درباره مال یتیم فرمود: إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا آتش را در شکم خود جا می‌دهند (نساء/ ۱۰). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲۶

آسمانی اختلاف کردند و برخی از آنها را حق و برخی را باطل دانستند. «۱» «لفی شقاق» در اختلافی هستند که از حق دور است. الف و لام در «الکتاب» برای جنس است.

برخی گفته‌اند «ذلک» اشاره است به کفر آنان و معنای آیه این است که کفرشان به خاطر این است که خداوند قرآن را به حق فرستاد [و آنها ایمان نیاوردند].

کفاری که درباره قرآن اختلاف کردند، جمعی از آنان گفتند قرآن از قبیل کلام جادوگران است، برخی گفتند از قبیل شعر است و دسته‌ای می‌گفتند:

افسانه‌هایی است که محمد (ص) از جانب خود ترتیب داده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۷] ... ص: ۲۲۶

اشاره

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا

عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۱۷۷)

ترجمه ... ص: ۲۲۶

نیکوکاری به این نیست که (به هنگام نماز) روی به جانب مشرق و مغرب کنید، لیکن نیکوکار کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان بیاورید و مال خود را در راه دوستی خدا به خویشان و یتیمان و مسکینان و اماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق کند و نماز را برپا دارد و زکات را پردازد و به عهد خود-

۱- چنان که یهود انجیل و قرآن، هر دو را انکار کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲۷

به هنگامی که عهد بستند- وفا کند و در هنگام فقر و تهیدستی و درد و مرض و جهاد با دشمنان دین صبور و شکیبا باشد کسانی که به این اوصاف آراسته‌اند در حقیقت راستگو و پرهیزکارند. (۱۷۷)

تفسیر: ... ص: ۲۲۷

خطاب در آیه متوجه اهل کتاب است، زیرا یهود به سمت مغرب و به سوی بیت المقدس، و نصاری به جانب مشرق نماز می‌گذارند، و هنگامی که قبله تغییر کرد و رسول خدا (ص) به سمت کعبه برگردانده شد، میان اهل کتاب بحث و گفتگوی زیادی به عمل آمد و یهود و نصاری بر این باور بودند که نیکوکاری تنها در توجّه نمودن هر یک آنها به قبله خودشان می‌باشد. از این رو خداوند آیه فوق را نازل، و ضمن رد پندار باطل آنان می‌فرماید:

لَيْسَ الْبِرُّ نِيكُوعَارِي فِي آنچه شما گمان می‌کنید نیست، زیرا توجّه کردن به جانب مشرق و مغرب [در حال نماز] نسخ شده است. برخی گفته‌اند: بحث و گفتگو میان مسلمانان و اهل کتاب در امر قبله زیاد شده بود، از این رو خداوند این آیه را نازل کرد و فرمود: تمام نیکوییها در امر قبله خلاصه نمی‌شود.

وَلَكِنَّ الْبِرَّ وَ لِيكن نيكو كاري كه بايد توجه هر كس بدان معطوف گردد بر من ءامن- نيكو كاري كسي است كه به خدا و روز قيامت و وجود فرشتگان و ...

ایمان بیاورد و به اعمال نیک مذکور در آیه مبادرت کند.

«بر» نام هر کار نیکی است که مورد پسند خداوند باشد و «بر» به نصب قرائت شده، چون خبر مقدم- برای «لیس» است.

برخی گفته‌اند «مضاف» در جمله حذف شده و تقدیر آیه چنین بوده: و لكن البر بر من ءامن ... برخی گفته‌اند، «بر» در این جا به معنای «ذی بر» (صاحب نیکی) یا به معنای «بار» (نیکوکار) است چنان که در مصراع «فانما هی اقبال و ادبار» مضاف (ذات) حذف شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲۸

مبّرد می‌گوید: اگر من از قراء هفتگانه قرآن بودم «بر» به فتح «باء» قرائت می‌کردم. و منظور از «الکتاب» جنس کتب آسمانی یا قرآن به تنهایی است.

علی حُجّه در معنای آن چند قول است:

۱- ضمیر در «حبه» به مال بر می‌گردد، یعنی مال را که مورد علاقه شماست و شیفته آن هستید در راه خدا انفاق کنید، چنان که ابن

مسعود [در تفسیر این آیه] گفته است یعنی: مال را در حالی که تندرست هستی و به زندگی حریص و امیدواری و از فقر و تنگدستی در هراس می‌باشی به فقیر بده، نه این که احسان و انفاق به فقرا را به تأخیر بیندازی و هنگامی که در آستانه مرگ قرار گرفتی بگویی، این مقدار از مالم را به فلانی و این مقدار را به فلانی بدهید.

۲- ضمیر به «اللّه» برمی‌گردد [یعنی مال را در راه محبت خدا و خالصاً لوجه اللّه به خویشاوندان و غیر آنها بدهد].

۳- ضمیر به «ایتاء» بر می‌گردد، یعنی مال را از روی علاقه به بخشش به خویشان و غیر آنها بدهد.

«مساکین» جمع مسکین یعنی تهیدست و کسی که همیشه محتاج مردم است، مانند «مسکیر» که به معنای دائم السکر می‌باشد. وَابْنُ السَّبِيلِ یعنی مسافر و رهگذر و «مسافر» را از این جهت «ابن السبیل» گویند که ملازم با راه و جاده است، چنان که به «راهزن»، «ابن الطریق» گویند، چون راهزنی او در راه انجام می‌گیرد.

و گفته شده: منظور از «ابن السبیل»، «میهمان» است، زیرا به وسیله جاده بر میزبان وارد می‌شود.

وَ السَّائِلِينَ و کسانی که مطالبه صدقه می‌کنند. و گفته شده است منظور کسانی هستند که از دیگران درخواست غذا می‌کنند «۱».

۱- این مطلب مضمون روایتی است که ابن مسعود از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است، وقتی از حضرت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲۹

و در حدیث است که: سائل حق مطالبه از شما را دارد هر چند سوار بر اسب نزد شما آید، و فی الرقاب در معنای آن دو وجه است: ۱- مقصود این است که مال خود را در راه آزاد ساختن «مکاتین» (یعنی بردگانی که با مالکین خود قراردادی بسته‌اند که مبلغ معینی به آنها بدهند تا آزاد شوند) صرف نمایند.

۲- منظور این است که اموالشان را صرف خریدن و آزاد کردن بردگان نمایند.

[این آیه مخصوص زکات نیست].

و از شعبی نقل شده که به استناد این آیه گفته است بجز زکات، حقوق واجب دیگری به مال شخص تعلق می‌گیرد، زیرا در این آیه پس از اشاره به خرج کردن مال در یکی از راههایی که ذکر شده، فرموده است:

وَ آتَى الزَّكَاةَ زَكَاتِ مَالِ خُودِ رَا بَدَهْد.

«وَ الْمُؤْفُونَ» عطف بر «من ءامن» است.

«الصَّابِرِينَ» را از حکم قبل خارج و از باب اختصاص و مدح، آن را نصب داده است تا بیان کند که صبر و بردباری در شداید و هنگام جنگ و جهاد از شکیبایی در برابر سایر ناملازمات برتر است.

الْبُؤْسَاءِ فَقْرٍ وَ تَهْدِئَتِي.

الضَّرَاءِ دَرْدٍ وَ مَرَضٍ.

وَ حِينَ الْبُؤْسِ هِنَاكُمُ جَنَگٍ وَ جِهَادٍ بَا كِفَارٍ.

أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا أَنهَاءِ كَسَانِي هَسْتَنَدِ كِه دَر كَفْتَارِشَان صَادِقٍ وَ دَر آيِنِشَان كُوشَا هَسْتَنَدِ.

سؤال شد «ای الصدقه افضل» (چگونه انفاقی بهتر است؟) حضرت فرمود مالی که در چنین حالی انفاق شود. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۰

[سوره البقره (۲): آیات ۱۷۸ تا ۱۷۹] ... ص: ۲۳۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْقُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْمَأْتِيُّ بِالْمَأْتِي فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَادِّئْ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اغْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۸) وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۹)

ترجمه ... ص: ۲۳۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است، آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد (و قصاص نشود) پس قاتل باید دیه مقتول را بدهد و ولی مقتول بر او سخت نگیرد (و بیش از حق خود مطالبه نکند) و قاتل با رضایت دیه را پردازد، این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما و کسی که بعد از آن تجاوز کند (و به قاتل ظلم و تعدی روا دارد) عذاب دردناکی خواهد داشت. (۱۷۸) ای صاحبان خرد حکم قصاص برای حفظ حیات شماست، شاید به این وسیله از کشتن یکدیگر پرهیز کنید. (۱۷۹)

تفسیر: ... ص: ۲۳۰

كُتِبَ عَلَيْكُمْ بِر شَمَا وَاجِبُ شُد، «قصاص» رعایت برابری در کشتگان است یعنی همان طور که قاتل مقتول را کشته است او نیز به قتل می‌رسد.

الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى ... مساوات درباره کشته شدگان، یعنی در مورد قاتل.

الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْمَأْتِيُّ بِالْمَأْتِي آزاد در برابر آزاد، بنده در مقابل بنده، زن در برابر زن.

و از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: هیچ آزادی در برابر کشتن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۱

بنده‌ای کشته نمی‌شود، بلکه باید او را به شدت مضروب ساخت و دیه مقتول را گرفت. و مرد نیز در مقابل کشتن زن به قتل نمی‌رسد مگر این که نصف دیه مرد به اهلش پرداخت شود.

فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ ... کلمه «شیء» بر چیز مبهمی از «عفو» - صرف نظر کردن از قصاص یا بخشیدن تمام دیه یا مقداری از آن - قابل حمل است چنان که گفته می‌شود: سیر بزید بعض السیر یعنی او مقداری از مسیر را با زید همراه بود. و درست نیست که «شیء» در معنا «مفعول به» باشد، زیرا «عفی» از فعلهایی است که مفعول بی‌واسطه نمی‌گیرد. چنان که گفته می‌شود: «عفوت له ذنبه» و «عفوت لفلان عما جنى» و «عفوت عن فلان و عن ذنبه» و در این جملات فعل «عفا» نسبت به «مذنب» با «لام» و نسبت به «جانی» و «ذنب» با «عن» متعدی شده است.

«شیء»، «نکره» است و ابهام دارد و منظور از «شیء من العفو» این است که چنان چه برخی از اولیای مقتول از حق قصاص صرف نظر کردند قصاص ساقط می‌شود و فقط می‌توانند خونبها را مطالبه نمایند.

منظور از «اخیه» ولی مقتول است، و از این رو تعبیر به اخوت و برادری شده تا عواطف برادری و اسلامی قاتل و ولی مقتول نسبت به یکدیگر برانگیخته شود.

فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ ... بر عفو کننده و عفو شونده لازم است روشی نیکو در پیش گیرند. به این معنی که قاتل و اولیای وی با رضایت و خشنودی خونبها را پردازند و اولیای مقتول نیز در مطالبه دیه سختگیری نکنند.

وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ قَاتِلٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِمَا كُنَّا نَنْهَىٰ عَنْهَا فَأُولَٰئِكَ أَمْثَلُ الَّذِي كَانَ يُحْيِي النُّفُسَ فَتَمَنَّىٰ تَمَنَّاهُ وَيَخْتَارُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْفِتْرَةَ وَاللَّهُ يَخْتَارُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ السَّاءُونَ فِي السَّاءِ

«ذَلِكَ»: اشاره است به حکم آنچه ذکر شد، از قبیل «قصاص»، «عفو» یا «دیه».

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۲

تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ این که شما میان قصاص و گرفتن دیه و عفو مخیر می‌باشید، تخفیف و رحمتی از جانب پروردگار است در صورتی که برای اهل تورات تنها قصاص یا عفو مقرر شده بود و گرفتن دیه حرام بود. و برای اهل انجیل فقط عفو یا دیه معین گردیده بود. و قصاص بر آنها حرام شده بود.

فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ مَنْظُورٌ مِنْهُ عَدَاةً أَوْ قَتَلَ نَفْسًا بِمَا كُنَّا نَنْهَىٰ عَنْهَا فَأُولَٰئِكَ أَمْثَلُ الَّذِي كَانَ يُحْيِي النُّفُسَ فَتَمَنَّىٰ تَمَنَّاهُ وَيَخْتَارُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْفِتْرَةَ وَاللَّهُ يَخْتَارُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ السَّاءُونَ فِي السَّاءِ

این است که قاتل را پس از قبول دیه یا عفو قصاص نمایند، بعضی گفته‌اند: مقصود این است که در قصاص از کیفیت معین در شرع تجاوز کند و غیر قاتل را بکشند.

فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ او در آخرت مشمول عذاب دردناک خواهد بود.

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ شما در قصاص زندگی است.

این آیه در نهایت فصاحت و بلاغت است، زیرا «قصاص» با وجود این که خود نوعی قتل و سلب زندگی است، ظرف و محل حیات واقع شده است.

الف و لام در «القصاص»، الف و لام «جنس» و برای «تعریف» است، «حیات» نکره است و تنکیر افاده تعظیم می‌کند. بنا بر این منظور آیه این است که اصل تشریح چنین حکمی یعنی «قصاص» مایه حیاتی عظیم برای شماست.

اهمیت حکم «قصاص» از این روست که مردم جاهلی به خاطر یک نفر جمعیت زیادی را می‌کشتند، و گاه به جای قاتل فرد دیگری - از افراد خانواده یا قبیله او - را به قتل می‌رساندند و این خود موجب قتل‌های بیشتر و فتنه و آشوب می‌شد.

بنا بر این «قصاص» از این جهت اهمیت دارد و مایه حیات جامعه بشری است، که قاتل وقتی بداند در صورت مرتکب شدن قتلی، به حکم قصاص مجازات می‌شود، این امر تا حد زیادی او را از ارتکاب آن جرم باز می‌دارد، در نتیجه «قصاص» موجب حفظ حیات قاتل و کسی که وی اراده قتل او را داشته، می‌شود.

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ... در معنای «تتقون» دو قول است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۳

۱- [ابن عباس و حسن و ابن زید می‌گویند:] یعنی شاید به وسیله ترس از «قصاص» از کشتن دیگران خودداری کنید.

۲- شاید از پروردگار بترسید و مانند پرهیزکاران از ارتکاب گناه خودداری کنید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۰] ... ص: ۲۳۳

اشاره

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۱۸۰)

ترجمه ... ص: ۲۳۳

بر شما نوشته شده، هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر متاع و ثروت مشروعی از خود به جای گذارده، وصیت کند برای پدر و مادر و خویشان به طور شایسته، این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است. (۱۸۰)

تفسیر: ... ص: ۲۳۳

«الْوَصِيَّةُ»، [نایب] فاعل «کتب» است و عَلَتْ مذکر بودن فعل دو چیز است:
 ۱- بین فعل و (نایب) فاعل فاصله شده است.

۲- «وصیّه» در این جا به معنی «ان یوصی» است به دلیل این که ضمیر در «بدله» [در آیه بعد] که به «وصیّه» بر می‌گردد، به صورت مذکر آمده است.

إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ هَرَّ گاه مرگ یکی از شما نزدیک و نشانه‌های آن آشکار شد.
 إِنْ تَرَكَ خَيْرًا اگر مال و ثروتی از خود به جای می‌گذارد.

لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ برای پدر و مادر و خویشاوندانش [وصیت کند].

بِالْمَعْرُوفِ به چیزی که نزد صاحبان خرد، ستم و اجحافی در آن نیست.
 «حَقًّا» مصدر مؤکد و تقدیر آیه چنین است: حق ذلک حقا.

عَلَى الْمُتَّقِينَ بر کسانی که تقوی پیشه کرده‌اند، [وصیت به حق واجب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۴

است].

[آیا این آیه نسخ شده است؟] برخی گفته‌اند: این آیه با حدیث پیامبر (ص) که فرمود: «برای وارث وصیتی نیست» (۱). . نسخ شده است. ولی علمای ما (امامیه) نسخ قرآن را با خبر واحد جایز نمی‌دانند، و معتقدند وصیت کردن برای خویشاوندان از اهم مستحبات است و از حضرت باقر (ع)، روایت کرده‌اند که از ایشان سؤال شد آیا وصیت برای وارث جایز است؟ فرمود بلی و این آیه را تلاوت کرد.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۸۱ تا ۱۸۲] ... ص: ۲۳۴

اشاره

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۸۱) فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸۲)

ترجمه ... ص: ۲۳۴

هر گاه کسی پس از شنیدن وصیت آن را تغییر دهد (و به نفع اشخاص بر خلاف حقیقت رفتار کند) گناه این کار بر کسانی است که بر خلاف وصیت عمل کنند، خداوند به هر چه خلاف بگویند شنوا و به اعمال آنان داناست. (۱۸۱)
 و هر کس بترسد که از ناحیه وصیت موصی بر وارث ستم رفته، یا مرتکب گناهی شده و به اصلاح آن پردازد بر او گناهی نیست (بلکه ثواب کرده) زیرا خداوند آمرزنده گناه و در حق همه مهربان است. (۱۸۲)

تفسیر: ... ص: ۲۳۴

فَمَنْ بَدَّلَهُ هر کس از اوصیا یا اولیا میت یا گواهان که «وصیت» را تغییر دهد.

بَعْدَ مَا سَمِعَهُ پَسَ از آن که وصیت را شنیده و آن را محقق دانسته است.

۱- لا وصیة لوارث. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۵

فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ گناه تغییر وصیت تنها بر کسانی است که وصیت را تغییر داده‌اند، و بر وصیت کننده و وصیت شونده گناهی نیست. زیرا اینان از حق منحرف نشده‌اند.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ این جمله در مقام تهدید کسانی است که وصیت را تغییر دهند.

فَمَنْ خَافَ كَسَى که انتظار دارد و بداند، و در کلام عرب رایج است که می‌گویند:

اخاف ان يقع امر كذا و منظورشان انتظار و ظن قوی است که به منزله علم است یعنی من علم به وقوع فلان امر دارم. «۱»

مَنْ مَوْصٍ جَنَفًا (کسی که بداند) وصی در وصیت خود اشتباه کرده و از حق منحرف شده است.

أَوْ إِثْمًا «۲» یا این که وصیت کننده به عمد و گناه از حق منحرف شده باشد.

فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ بین ورثه و آنهایی را که بر ایشان وصیت شده اصلاح کند و اختلاف میان آنان را برطرف سازد.

فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ در این صورت گناهی بر او نیست، زیرا تغییر وصیت، تبدیل باطل به حق است.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۸۳ تا ۱۸۴] ... ص: ۲۳۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳) أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۴)

۱- از این قبیل است گفتار خداوند: وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُخْشَرُوا إِلَى رَبِّهِمْ: با این قرآن کسانی را که می‌دانند در پیشگاه خداوندشان حضور خواهند یافت بترسان (انعام/ ۵۱). - م.

۲- در روایتی از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمود: جَنَفًا أَوْ إِثْمًا به این تفسیر شده که وصیت کننده در وصیتش تعدی کرده و به زیاده‌تر از ثلث وصیت کند، این تفسیر از ابن عباس نیز روایت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۶

ترجمه ... ص: ۲۳۶

ای کسانی که ایمان دارید، روزه بر شما واجب شد، هم چنان که بر پیشینیان شما واجب بود، شاید پرهیزکار شوید. (۱۸۳) چند روز معین را (باید روزه بدارید) و کسانی که از شما بیمار یا مسافر باشند، روزهای دیگری را (به جای آن روزه بگیرند) و بر کسانی که قدرت انجام آن را ندارند (همچون پیر مردان، پیر زنان و زنان حامله و غیره) لازم است کفاره بدهند، مسکینی را اطعام کنند و هر کس کار نیکی را به اختیار انجام دهد، همان برای او خوب است و روزه داشتن برای شما بهتر است اگر (فواید آن را) بدانید. (۱۸۴)

تفسیر: ... ص: ۲۳۶

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ روزه بر شما واجب شد، همان طور که بر پیامبران و ملت‌های پیشین، از زمان آدم (ع) تا زمان شما واجب شده بود.

از امیر المؤمنین (ع) روایت شده است که فرمود: «اولین کسی که روزه بر او واجب شد آدم (ع) بود» روزه عبادت با سابقه‌ای است که خداوند متعال و جوب آن را از هیچ یک از امت‌های پیشین بر نداشته است، بنا بر این وجوب «روزه» تنها اختصاص به شما ندارد. لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ باشد که با مواظبت کردن بر روزه و بزرگ شمردن آن پرهیزکار شوید، یا منظور این است که شاید از گناهان دوری نمایید، زیرا روزه‌دار به وسیله روزه خود را از وقوع در گناه باز می‌دارد.

أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ روزه‌های معین و یا منظور روزه‌های اندک است. مانند آیه کریمه: دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ: «درهمهایی کم» (یوسف / ۲۰). ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۷

تعبیر به «معدودات» به این خاطر است که اصولاً مال اندک را با عدد و مال بسیار را با کیل می‌سنجند. و معنای جمله «ایاما معدودات» ایجاب می‌کند که نصب «ایاما» به «الصیام» باشد، (چنان که گفته می‌شود: نوبت الخروج یوم الجمعة) ولی ساختار آیه نصب آن را به «صیام» منع می‌کند، زیرا جمله «کما کتب» بین آن و «ایاما» فاصله انداخته است، بنا بر این شایسته است که نصب، به فعل مقدری مانند «صوموا» باشد و جمله کتب علیکم الصیام دلالت دارد بر این که تقدیر آیه چنین است: صوموا ایاما معدودات.

أَوْ عَلَى سَفَرٍ هر کس از شما مسافر باشد. «۱»

فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ پس روزه‌های دیگری را باید روزه بگیرند.

این آیه دلالت می‌کند که شخص مسافر و مریض باید روزه خود را بخورند و روزه‌های دیگری را روزه بگیرند.

و در حدیثی [از امام صادق (ع)] نقل شده است: کسی که [در ماه رمضان] در مسافرت روزه بگیرد مانند کسی است که در وطن، روزه خود را خورده باشد.

وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ بر کسانی که توانایی روزه گرفتن دارند، اگر بدون عذر افطار کنند.

فَدْيَةٌ طَعَامٌ مِسْكِينٍ باید به مقدار نصف صاع، غذا به مسکین بدهند. «۲»

از امام باقر (ع) روایت شده که حضرت «طعام مساکین» (به جمع) قرائت فرموده است.

در آغاز که روزه بر مسلمانان واجب شده بود، به خاطر این که عادت به

۱- جمله «علی سفر» که ظرف است عطف بر «مریضا» است که اسم می‌باشد، و از لحاظ ادبی عطف ظرف بر اسم جایز نیست، از این رو «علی سفر» را به تأویل اسم برده تا معنای اسمی پیدا کند، و در این صورت است که معنای جمله این می‌شود که: «هر کس مریض یا مسافر باشد». - م.

۲- مقدار صاع ۳ کیلو می‌باشد که نصف آن یک کیلو و نیم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۸

انجام آن نداشتند، روزه گرفتن برای آنان دشوار و پر مشقت بود از این رو به آنان اجازه داده شد که روزه خود را افطار کنند و در ازای هر روز نصف صاع غذا به عنوان فدیة (کفاره) به مسکین بپردازند.

فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا و هر کس بیش از نصف صاع به فقیر بدهد، «فهو خیر له» این برایش بهتر است. «یطوع» به معنای «یتطوع» نیز قرائت شده است.

أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِي كَسَانِي كَه تَوَانِي رُوزَه كَرْتَن دَارِيد اِكْر رُوزَه بَكِيرِيد، بَهْتَر اَسْت اَز اِين كَه بَخُورِيد وَ دَر عَوْض كَفَّارَه وَ حَتِي بِيَش اَز مَقْدَار مَعِين اَن بَدَهِيد. [اِين حَكْم زَمَانِي بُوَد كَه وَجُوب رُوزَه مَعِين نَشْدَه بُوَد وَ مَرْدَم مِي تَوَانَسْتَنَد بَه جَاي اَن كَفَّارَه بَدَهِنَد] سِپَس اِين حَكْم بَا آيَه: شَرِيفَه فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصِيْمُهُ «كَسَانِي كَه دَر مَاه رَمْضَان دَر حَضْر بَاشَنَد بَايَد رُوزَه بَكِيرِنَد» (بقره/ ۱۸۵)، نَسْخ شَد.

عَلْمَاي اِمَامِيَه اَز اِمَام صَادِق (ع) رُويَات كَرْدَه اَنَد كَه حَضْرَت فَرْمُودَه: مَنظُور اَز «الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ» كَسَانِي هَسْتَنَد كَه اِبْتَدَا قَادِر بَه كَرْتَن رُوزَه بُوَدَه اَنَد، سِپَس دَر اَثْر پِيرِي وَ يَا مَرَض تَشَنَكِي وَ نَظَايِر اَن نَاتُوان كَشْتَه اَنَد، كَه بَر اَيْنَان وَاجِب اَسْت بَرَاي هَر رُوز يَك مَد طَعَام بَه فَقِير بَدَهِنَد، بِنَا بَر اِين آيَه مُورِد بَحْث نَسْخ نَشْدَه اَسْت.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۵] ... ص: ۲۳۸

اشاره

شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي اُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصِيْمُهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا اَوْ عَلٰى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ اَيَّامٍ اٰخَرَ يُرِيدُ اللّٰهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتَكْبُرُوا اللّٰهَ عَلٰى مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۸۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۹

ترجمه ... ص: ۲۳۹

(آن چند روز محدود) ماه رمضان است که قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل در آن نازل شده، پس آن کس که در ماه رمضان در حضر باشد، باید روزه بدارد و آن کس که بیمار یا در سفر باشد روزهای دیگری را به جای آن روزه بگیرد، خداوند را حتی شما را می‌خواهد نه زحمت شما را، هدف این است که این روزها را تکمیل کنید و خدا را بر این که شما را هدایت کرده بزرگ بشمرید و شاید شکرگزاری کنید. (۱۸۵)

تفسیر: ... ص: ۲۳۹

«رمضان» مصدر «رمض» و در اصل «رمضاء» است که به معنای شدت تابش خورشید بر ریگهاست. «رمضان» مضاف الیه شهر، و «علم» واقع شده است و غیر منصرف است، چون معرفه و دارای الف و نون [زائدتان] می‌باشد. و در این که جمله «شَهْرُ رَمَضانَ» چه محلی از اعراب دارد سه احتمال است:

۱- مبتدا و جمله الَّذِي اُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ خَبَرِ اَن اَسْت.

۲- «رمضان» بدل است از «الصيام» در آیه شریفه: كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ.

۳- «شهر رمضان» خبر برای مبتدای محذوف و تقدیر آیه چنین است: هذه الايام المعدودات شهر رمضان.

اُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ در این که منظور از نازل شدن قرآن در ماه رمضان چیست و جوهی بیان شده است:

۱- ابتدا نزول قرآن در شب قدر بوده که در ماه رمضان است [ابن اسحاق].

۲- تمام قرآن در شب قدر بر آسمان دنیا فرود آمد و سپس تدریجا (در مدت بیست سال) بر پیامبر اکرم نازل شد [ابن عباس، سعید بن جبیر، حسن و قتاده].

۳- مقصود این است که در مورد وجوب روزه [آیاتی از] قرآن نازل شده و حکم آن را بیان کرده، مانند آیه: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ...».

هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ نَصَبَ «هدی» بنا بر حال بودن است، یعنی قرآن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۰

در حالی نازل شده که هدایت گر مردم به سوی حق و خود از نشانه‌های روشن این هدایت و نیز جدا کننده حق از باطل بود. در این آیه نخست از قرآن به عنوان کتاب هدایت یاد شده و سپس آن را از نشانه‌های روشنی که خداوند به وسیله آن مردم را به سوی حق هدایت می‌کند، معرّفی نموده و بدین وسیله میان کتابهای آسمانی بر حق و کتابهای باطل فرق گذارده است. فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ کسی که در ماه رمضان، در وطنش حاضر و مقیم نباشد، باید همان ماه را روزه بگیرد و بدون عذر نباید افطار کند.

«الشهر» منصوب است بنا بر بر ظرف بودن، و همچنین «ها» در «فلیصمه» نه این که مفعول به باشند، زیرا مقیم و مسافر هر دو ماه را می‌بینند. (۱)

وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ مِيزَانِ در مرضی که موجب افطار روزه می‌شود، ترس از زیاد شدن بیش از اندازه آن است. و میزان در سفری که باعث افطار کردن است [طبق نظر امامیه با قید این که سفر باید مباح و در راه طاعت خدا باشد] هشت فرسخ بودن (۲) مسافت است.

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ خدایوند می‌خواهد احکام را بر شما آسان کند و شما را به مشقت نیندازد از این رو حرج در دین را نفی فرموده و شما را به آیین حق و ثابتی هدایت کرده که هیچ گونه تکلف و زحمتی در آن به چشم نمی‌خورد و همین که به مریض و مسافر دستور داده تا روزه خود را افطار کنند. مؤید آن است.

وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ فَعَلٌ مَعْلَلٌ حذف شده و جملات قبل دلالت بر حذف آن داشته و تقدیر آیه چنین است: و شرع لكم ذلك لتكملوا العدة و لتكبروا الله على ما

۱- و چنان که «الشهر» را مفعول به بدانیم معنای آیه این است که هر کس ماه را دید باید روزه بگیرد، در صورتی که مقصود آیه تنها این نیست. - م.

۲- از نظر شافعی میزان ۱۶ و حنفی ۲۴ فرسخ است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۱

هدیکم و لعلکم تشکرون. و می‌توان گفت «و لتكملوا» عطف بر علت مقدر است و گویی گفته شده: یرید الله لیسهل علیکم و لتكملوا العدة.

و منظور از «و لتكبروا الله» طبق نظر ما (امامیه) تکبیرهایی است که در تعقیب نماز مغرب و عشاء در شب عید فطر و نیز پس از نماز صبح و نماز عید گفته می‌شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۶] ... ص: ۲۴۱

اشاره

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۱۸۶)

ترجمه ... ص: ۲۴۱

و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند (بگو) من نزدیکم، دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می خواند پاسخ می گویم، پس آنها باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند شاید به راه راست و هدایت برسند. (۱۸۶)

تفسیر: ... ص: ۲۴۱

«فَأِنِّي قَرِيبٌ»: تشبیه حال خداوند است- در اجابت سریع دعای کسی که او را خوانده- به حال کسی که جایگاه او نزدیک است، [یعنی من می شنوم دعای کسی که مرا بخواند، مانند کسی که به او نزدیک است]. و مانند این آیه است قول خدای متعال: وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ «ما نزدیکتر هستیم به انسان از شریان گردن به او» (ق/ ۱۶).

فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي هر گاه بندگان خود را دعوت به ایمان و طاعت نمایم، باید ایمان آورده و مطیع من باشند، چنان که آنان هر زمان مرا بخوانند، خواسته‌ها و حوایج آنها را برآورده می کنم.

و لِيُؤْمِنُوا بِي و باید به من ایمان آورند. و از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: معنایش این است که به طور قطع باید بدانند که من قادرم آنچه را درخواست

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۲

کرده‌اند به آنان عطا کنم.

لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ شاید به حق هدایت یافته و به آن نایل شوند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۷] ... ص: ۲۴۲

اشاره

أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۸۷)

ترجمه ... ص: ۲۴۲

آمیزش با همسرانتان در شب روزه‌داری حلال است. آنها پوشش شما هستند و شما پوشش آنها، خداوند می دانست که شما به خود خیانت می کردید (و این کار را که حرام بود بعضا انجام می دادید) پس توبه کرد بر شما و شما را بخشید، اکنون با آنها آمیزش کنید و آنچه را خدا بر شما مقرر داشته طلب کنید. بخورید و بیاشامید تا رشته سپید صبح از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار شود، سپس روزه را تا شب تکمیل کنید، و در حالی که در مساجد مشغول اعتکاف هستید، با زنان آمیزش نکنید، این حدود الهی است، به آن نزدیک نشوید، خداوند این چنین آیات خود را برای مردم روشن می سازد، باشد که پرهیزگار شوند. (۱۸۷)

تفسیر: ... ص: ۲۴۲

اشاره

«رفت»: در اصل به معنای سخن زشت ولی کنایه از آمیزش است و چون متضمن معنای «افضاء» (منتهی شدن) است. به «الی» متعدی شده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۳

است. (۱)

هِنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ این جمله مستأنفه ولی به منزله بیائیه است، زیرا سبب حلال شدن آمیزش در شب روزه را بیان می‌کند و سبب حلیت آن این بود که چون شما با همسرانتان [هنگام خواب] آمیزش داشته و یکدیگر را در آغوش می‌کشید و صبر و شکیبایی را از کف می‌دهید، از این رو به شما اجازه داده شده که با آنها نزدیکی کنید.

عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ «اختیان» از «خیانت» گرفته شده، چنان که «اکتساب» از «کسب»، یعنی خدا می‌دانست که شما [با آمیزش جنسی در شبهای ماه رمضان که حرام بود] بهره و نصیب خودتان را از لطف و رحمت خدا کاهش می‌دهید «فتاب علیکم» به شما اجازه آمیزش داد و سختگیری را از شما برداشت.

[شان نزول آیه]: ... ص: ۲۴۳

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: [در صدر اسلام] در ماه رمضان غذا خوردن پس از خوابیدن در شب و نزدیکی کردن در شب و در روز حرام بود، تا این که مردی از اصحاب رسول خدا (ص) بیش از افطار کردن خوابید [و فردای آن شب] در کندن خندق شرکت نمود [و در اثر ضعف و گرسنگی] غش کرد «۲» [و از طرفی] برخی از جوانان در شبهای ماه رمضان مخفیانه با زنان خود نزدیکی می‌کردند، آن گاه این آیه نازل شد و آمیزش در شبهای ماه رمضان و غذا خوردن پس از خواب حلال شد، و معنای «عفی عنکم» همین است.

وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ و بخواهید آنچه را خدا برای شما قرار می‌دهد یعنی

۱- رفت (بر وزن طبس) به معنی سخن گفتن پیرامون مسائل جنسی است و چون در نهایت این سخنان منجر به آمیزش می‌شود «رفت» مانند «افضاء» (منتهی شدن) به «الی» متعدی شده است. - م.

۲- لشکر کشی قریش در جنگ احزاب و خندق کندن مسلمانان مصادف با ماه رمضان شده بود. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۴

وقتی مرد با همسرش آمیزش می‌کند منظورش این باشد که خدا فرزندی به او عطا کند نه این که مقصودش تنها دفع شهوت باشد. و برخی گفته‌اند: معنایش این است که بخواهید آنچه را خداوند پس از منع از آن برای شما مباح کرده است.

وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ بخورید و بیاشامید تا «خیط ابیض» بر شما آشکار شود و مقصود از آن اولین سپیدی صبح است که در افق پدید می‌آید و مانند سپیدی ممتدی است که در میان سیاهی شب آشکار می‌شود.

«مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ» منظور از آن سیاهی شب است و سپیدی و سیاهی شب به دو نخ تشبیه شده است.

«مِنَ الْفَجْرِ» تبیین «خیط ابیض» است یعنی منظور از «خیط ابیض» سپیده صبح است و با بیان آن از توضیح «خیط اسود» خودداری شده است.

وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ كَتَبْنَا عَلَيْهَا الْحُرْمَةَ وَإِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ لَكَ يَوْمَ ذَلِكَ خَبْرٌ عَظِيمٌ

«اعتکاف» [در لغت به معنای ماندن در مکان است و] در اصطلاح شرع عبارت از ماندن در مسجد برای انجام عبادت است. (۱)

۱- از نظر شیعه اعتکاف فقط در چهار مسجد درست است:

۱- مسجد الحرام (در مکه).

۲- مسجد النبی (در مدینه).

۳- مسجد کوفه.

۴- مسجد بصره.

ولی سایر دانشمندان اهل سنت می‌گویند در تمام مسجدها اعتکاف صحیح است و فقط مالک است که آن را مختص به مسجد جامع (شهر) می‌داند.

و نیز نزد ما (شیعه) بدون روزه گرفتن اعتکاف صحیح نیست و ابو حنیفه و مالک نیز چنین گفته‌اند ولی شافعی می‌گوید بدون روزه هم صحیح است. و نیز نزد ما اعتکاف در کمتر از سه روز صحیح نیست ولی نزد ابو حنیفه به یک روز هم صحیح است و مالک می‌گوید باید ده روز باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۵

«تلك» اشاره به احکامی است که بیان شد و منظور از «حدود الله» محرمات و چیزهایی است که خداوند از آنها نهی کرده است.

فَلَا تَقْرَبُوهَا أَنْهَا رَأَى مَا نَهَى عَنْهُ. وَ فِي حَدِيثٍ أَنَّهَا [بِإِذْنِ اللَّهِ] تَقْرَبُوهَا:

«هر سلطانی قرقگاههایی دارد و قرقگاههای الهی محرمات اوست و هر کس گوسفند خود را در اطراف و نزدیک محلی که قرق شده بچراند، بیم آن می‌رود که گوسفندش وارد آن شود.» (۱)

«كذلك» یعنی و با چنین بیانی «بین الله آیاته للناس» خداوند دلایل و براهین خود را در مورد آنچه به مردم امر و نهی کرده برای آنان بیان می‌کند.

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ شَائِدًا مِنْ غَنَاهُمْ وَ أَنْجَبًا مِنْ أَسْوَأِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۸۸] ... ص: ۲۴۵

اشاره

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوْا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۸)

ترجمه ... ص: ۲۴۵

و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید و برای خوردن قسمتی از اموال مردم به گناه (قسمتی از) آن را به قضات ندهید در حالی که می‌دانید. (۱۸۸)

تفسیر: ... ص: ۲۴۵

نباید اموال یکدیگر را از طریق حرام و غیر شرعی بخورید، «و تدلوا بها الى الحکام» [عطف بر «لا تاكلوا» و] به معنای «و لا تدلوا بها» است، یعنی اموال خودتان و داوری درباره آنها را به عهده قاضیان نگذارید، «لتاكلوا فريقا من اموال

و شافعی می گوید هر چه باشد کافی است اگر چه یک ساعت باشد. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۲۴). - م. ۱-

عن النبي (ص): ان لكل ملك حمى و ان حمى الله محارمه فمن رتع حول الحمى يوشك ان يقع فيه.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۶

الناس بالاثم: تا این که قسمتی از اموال مردم را با شهادت بنا حق و قسم دروغ و یا از راه سازش بخورید با این که می دانید کسی که [به استناد گواهی نادرست و قسم دروغ و ... او] به نفع او حکم شده، به دیگری ستم روا داشته است. برخی گفته‌اند: منظور آیه این است که بخشی از اموال را به عنوان رشوه به قاضیان منحرف ندهید. وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ در حالی که می دانید بر حق نیستید، و اقدام بر گناه با اطلاع از زشتی آن گناهش بیشتر و زشت تر است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۹] ... ص: ۲۴۶

اشاره

يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْبَاهِلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحِجِّ وَ لَيْسَ الْبُرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبُرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۸۹)

ترجمه ... ص: ۲۴۶

درباره هلالهای ماه از تو سؤال می کنند، بگو آنها بیان اوقات برای مردم و حج است و کار نیک آن نیست که از پشت خانه وارد شوید، نیکی این است که تقوی پیشه کنید و از مخالفت خدا پرهیزید، شاید که رستگار شوید. (۱۸۹)

تفسیر: ... ص: ۲۴۶

[همان طور که در شأن نزول آیه آمده است، گروهی در مورد «هلال» از پیغمبر اسلام (ص) پرسشهایی می کردند و از علت و فواید و وضع خاصی که ماه به خود می گیرد جويا می شدند. خداوند در پاسخ این سؤال به پیامبر دستور می دهد که آثار و فواید «هلال» را بیان کند.]

يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْبَاهِلَةِ مردم از تو درباره «هلال» (ماه شب اول) و زیاد و کم شدن حجم آن می پرسند که چه حکمتی در آن نهفته است؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۷

قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ در پاسخ بگو: این حالات مختلف ماه نشانه‌هایی است که مردم به وسیله آنها زمان کشت و کار و تجارت و هنگام پرداخت دیون خود را تعیین می کنند. و از آن در انجام عبادات و وظایف دینی مانند، روزه ماه رمضان و افطار در ماه شوال و عده زنان و نیز برای تعیین زمان انجام حج استفاده می شود.

وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا نيكوکاری این نیست که از پشت دیوار به خانه‌ها در آید. در جاهلیت رسم بر این بود که اگر کسی برای حج محرم می‌شود از در خانه‌اش وارد نمی‌شد تا حجش تمام شود و باین منظور شکافهایی در پشت خانه‌ها ایجاد کرده بودند که در هنگام احرام از آنها داخل و خارج می‌شدند، در این آیه خطاب به مسلمانان گفته شده: نیکی آن نیست که از وارد شدن به خانه از درب اجتناب کنید، نیکوکاری در آن است که از محرمات الهی پرهیز نمایید. وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا برخی گفته‌اند منظور این است که در هر کاری از راه خودش وارد شوید و آن را طبق آنچه معمول است انجام دهید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۰] ... ص: ۲۴۷

اشاره

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱۹۰)

ترجمه ... ص: ۲۴۷

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید، و از حد تجاوز نکنید که خدای تعالی کنندگان را دوست نمی‌دارد. (۱۹۰)

تفسیر: ... ص: ۲۴۷

گویند، آیه مورد بحث اولین آیه‌ای است که راجع به جنگ در مدینه بر پیامبر (ص) نازل شده است و منظور از «مقاتله» (پیکار) در راه خدا همانند جهاد برای عزت بخشیدن دین خدا و اعلائی کلمه حق است. الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ با کسانی که با شما مبارزه کرده و می‌جنگند، نه آنها که ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۸ مانع انجام وظایف شما می‌شوند. بنا بر این، این آیه با آیه: وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً «و متفقا همه با مشرکان کارزار کنید» (توبه / ۳۶) نسخ شده است.

در بیان این آیه دو وجه گفته شده است:

- ۱- منظور این است که فقط با مردان بجنگید نه زنان و کودکان.
- ۲- برخی گفته‌اند مقصود از این آیه این است که با تمامی مشرکان جنگ کنید، زیرا همه آنان خیال پیکار با مسلمانان را در سردارند و چنین نیتی خود، در حکم نبرد با مسلمانان است. پس بنا بر این حکم آیه نسخ نشده است. وَلَا تَعْتَدُوا در جنگ، با کشتن کسانی که از جنگیدن با آنها نهی شده‌اید [همچون زنان و کودکان] و نیز با مثله کردن کشته، دشمن و یا حمله ناگهانی بر آنها پیش از دعوت به حق از حد تجاوز نکنید.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۹۱ تا ۱۹۲] ... ص: ۲۴۸

اشاره

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ

فِيهِ فَإِنْ قَاتَلْتُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جِزَاءُ الْكَافِرِينَ (۱۹۱) فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۲)

ترجمه ... ص: ۲۴۸

هر کجا مشرکان را یافتید آنها را بکشید و همان طور که آنها شما را (از مکه) بیرون کردند شما (نیز) آنان را بیرون کنید و فتنه‌گری (که آنها دارند) از کشتار بدتر است، و در مسجد الحرام با آنها به جنگ برنخیزید مگر آن که آنها با شما نبرد کنند، در این صورت آنان را بکشید که جزای کافران همین است. (۱۹۱) و اگر (از کفر و شرک) خودداری کردند، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱۹۲)

تفسیر: ... ص: ۲۴۸

حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ هُرْ كَجَا مَشْرَكَان رَا يَافْتِيد. وَ اَخْرَجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ اَخْرَجُوَكُمْ هَمَان طُور كَه اَنَّهُا شَمَا رَا اَز مَكَّه بِيرون كَرْدَنَد شَمَا نِيَز اَنَّهُا رَا بِيرون

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۹

کنید، و پیامبر (ص) روز فتح مکه این دستور را در مورد کسانی که اسلام نیاورده بودند اجرا کرد. وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ عَذَابِي كَه اِنْسَان اَز رَنج وَ مَصِيْبَت وَاَرَد بَر او تَحْمَل مِي كَنَد، بَرای او از کشته شدن سخت‌تر است. در این آیه اخراج از وطن از جمله رنج‌هایی به حساب آمده که انسان برای خلاصی از آن آرزوی مرگ می‌کند. بعضی گفته‌اند: منظور از «فتنه» در این آیه «عذاب آخرت» است، چنان که در آیه دیگری فرموده: ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ «بچشید عذابتان را» (ذاریات/۱۴).

و کسانی که گفته‌اند: گناه مشرک بزرگتر است از ارتکاب قتل در مسجد الحرام، به خاطر این است که مشرکان، قتل در حرم الهی را گناه بسیار بزرگی می‌دانستند و انجام آن را بر مسلمانان عیب می‌شمردند. فعل «قاتل» در آیه، به صورت ثلاثی مجزّد یعنی: و لا- تقتلوه عند المسجد الحرام حتی يقتلوكم فيه فان قتلوكم» نیز قرائت شده است.

وقوع قتل در میان برخی از کفار و مسلمانان به منزله تحقق آن در بین همه تلقی شده است، چنان که گفته می‌شود: «اگر ما را بکشید ما نیز شما را خواهیم کشت».

[در صورتی که در نزاع میان دو گروه تمام افراد یک گروه ممکن است کشته نشوند].

فَإِنْ انْتَهَوْا اِگر اِنْيَان اَز شَرْك وَ قَتْل دَسْت بَر دَا شْتَنَد، هَمَانَا خِدا اَمْر زَنْدَه وَ مَهْرَبَان اَسْت، مَانَسْد اَيَه شَرِيفَه اِنْ يَنْتَهَوْا يُعْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ «ای رسول ما کافران را بگو که اگر از کفر خود دست کشیده و به راه ایمان باز آید، هر چه از پیش کرده‌اید بخشیده شود» (انفال/۳۸).

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۳] ... ص: ۲۴۹

اشاره

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۹۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۰

ترجمه ... ص: ۲۵۰

و با آنان پیکار کنید تا فتنه و فساد نباشد و فقط خدا اطاعت و فرمانبرداری شود و اگر اینان از کفر دست برندارند (مزاحم آنها نشوید زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست. (۱۹۳)

تفسیر: ... ص: ۲۵۰

حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً یعنی تا شرک ریشه کن شود، «وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» و اطاعت و فرمانبری خالصانه، تنها برای خدا بوده و بهره‌ای برای شیطان در آن نباشد.
فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ... اگر اینان از شرک دست کشیده و بازگشتند به آنان تعدی نکنید، زیرا پیکار با کسانی که دست از شرک و کفر برداشته‌اند، تجاوز و ستمگری است. «إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» در موضع «الا على المنتهين» قرار گرفته [و منظور این است که کیفر قتل جز بر کسانی که به خود ستم کرده و بر کفر و شرک باقی مانده‌اند روا نیست].

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۴] ... ص: ۲۵۰

اشاره

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۹۴)

ترجمه ... ص: ۲۵۰

ماه حرام در برابر ماه حرام و تمام حرامها (قابل) قصاص است و (به طور کلی) هر کس به شما تجاوز کرد، بمانند آن بر او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید (و زیاده‌روی ننمایید) و بدانید خدا با پرهیزکاران است. (۱۹۴)

تفسیر: ... ص: ۲۵۰

مشرکان در سال انعقاد پیمان «حدیبیه» در ماه ذیقعد که یکی از ماههای حرام بود قصد حمله به مسلمانان را داشتند و هنگامی که مسلمانان در نظر گرفتند برای انجام عمره رهسپار مکه شده و از سویی مایل نبودند در ماه حرام با مشرکان پیکار کنند، این آیه نازل و خطاب به آنان گفته شد:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۱

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ این ماه حرام در مقابل آن ماه حرام یعنی همان طور که آنان احترام ماههای حرام را نادیده گرفتند، شما نیز آن را نادیده بگیرید.

«وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ» یعنی در هر حرامی [که حلال شمرده شده] تلافی جایز است و کسی که حرمت چیزی را نادیده گرفت با آن مقابله می‌شود و در این هنگام که مشرکان احترام ماهی را که شما حرام می‌دانید، نادیده گرفته‌اند، شما نیز حرمت آن را نادیده

بگیرید. سپس برای تأکید بیشتر [بر لزوم برخورد متقابل] می‌فرماید: فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ تَأْخِرَ آيَةٍ. وَ اتَّقُوا اللَّهَ فِي حَالِكُمْ بِرِ دَشْمَانَتَانِ غَالِبِ مِ شُوَيْدِ اَز خُدا بترسید، و اگر کسی به شما ستم کرد شما بیش از حد مجاز به او تعدی نکنید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۵] ... ص: ۲۵۱

اشاره

وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۹۵)

ترجمه ... ص: ۲۵۱

و در راه خدا انفاق کنید (و با ترک انفاق) و با دست خویش خود را به هلاکت نیندازید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. (۱۹۵)

تفسیر: ... ص: ۲۵۱

وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ

یعنی نابودی، «باء» در «بایدیکم» زاید است، چنان که به شخص تسلیم شده گفته می‌شود: «اعطی بیده» یعنی دستش را داد. و باء زاید است و در معنای آیه چند قول است:

- ۱- هلاکت را با دست خویش به خودتان اختصاص ندهید.
- ۲- با ترک انفاق خود را به بدبختی نیندازید، چه در این صورت دشمنان بر شما چیره شده و شما هلاک می‌شوید. چنان که گفته می‌شود: «فلانی با دست خود خودش را هلاک کرد».
- ۳- منظور این است که در انفاق زیاده روی نکنید [جبائی]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۲

وَ أَحْسِنُوا امر به میانه‌روی است. ان الله يحب المحسنين یعنی خدا میانه‌روها را دوست دارد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۶] ... ص: ۲۵۲

اشاره

وَ اتَّمُوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لَا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۹۶)

ترجمه ... ص: ۲۵۲

و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید، و اگر ممنوع شدید آنچه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید و از احرام خارج شوید) و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به محلش برسد (و در قربانگاه ذبح شود) و اگر کسی بیمار بود و یا ناراحتی در سرداشت (و ناچار بود سر خود را بترشد) باید فدیة و كفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد. و هنگامی که (از بیماری و دشمن) در امان بودید، پس کسانی که با ختم عمره، حج را آغاز می‌کنند، آنچه میسر است از قربانی (ذبح کنید) و کسی که ندارد سه روز در ایام حج و هفت روز به هنگامی که بازگشت (روزه بدارد) این ده روز کامل است (البته) این برای کسی است که خانواده‌اش مقیم مسجد الحرام نباشد از خدا بترسد و بدانید که مجازات خدا سخت است. (۱۹۶)

تفسیر: ... ص: ۲۵۲

وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ «حج» و «عمره» را با شرایط و ارکان و اعمال هر یک از آن دو به طور کامل به جا آورید.
لِلَّهِ فَقَطْ بِرَأْسِهِ خَشْنُوذَى خُدا این دو فریضه را به اتمام برسانید. ظاهر امر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۳

اقتضای وجوب دارد و از این که به مسلمانان امر شده اعمال حج و عمره را به اتمام برسانند، استفاده می‌شود که «عمره» نیز مانند «حج» واجب است.

فَإِنْ أَحْصَيْتُمْ يَعْنِي إِذَا تَرَسَّ يَدُشْمَنٍ وَ يَدُ بِيْمَارِي، شَمَا رَا اَز رَفْتَن بَه حَجِّ بَا ز دَا شْت وَ يَا اِگَر هِنگَامِي كِه دَر حَجِّ مَحْرَم شَدِه اِيْد يَكِي اَز اِيْن مَوَاعِ شَمَا رَا اَز اِنجَام مَنَاسِكْ بَا ز دَا رِد.
فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ پَس اَنچِه اَز قَرْبَانِي مَمكِن شَد.

«يسر» و «استيسر» متضاد «صعب» و «استصعب» است. «هدی» [در لغت به معنای راندن و در اصطلاح شرع عبارتست از:] آنچه برای قربانی کردن به سوی حرام برده می‌شود و مفرد آن «هدیه» است. یعنی زمانی که خواستید از احرام خارج شوید بر شما واجب است شتر یا گاو و یا گوسفندی را و یا هر چه ممکن شد، قربانی کنید.

وَ لَا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ مَخَاطَبَانِ اِيْن جَمَلِه كَسَانِي هَسْتَنْد كِه اَز اِنجَام حَجِّ مَنع شَدِه اِنْد، يَعْنِي مَحَلَّ نَشُوِيْد [سَرْتَان رَا نْتَرَا شِيْد] تَا اِيْن كِه اطمینان حاصل کنید قربانی به محلی که باید در آن ذبح شود رسیده است، و محل قربانی در روز ذبح آن «منی» است اگر برای انجام حج محرم گردیده [و سپس مانعی به وجود آمده است] ولی اگر احرام برای عمره باشد محل قربانی مکه است. و این حکم در صورتی است که انسان به واسطه بیماری از انجام حج و عمره باز بماند و بخواهد از احرام خارج شود، ولی اگر از ناحیه دشمن و بسته شدن راه توسط او باشد، محل قربانی همان جایی است که از رفتن او ممانعت شده است، چنان که پیامبر (ص) قربانی خود را در «حلبیه» ذبح کرد.

فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذَى مِنْ رَأْسِهِ اِگَر كَسِي بِيْمَار شُوْد يَا نَوْعِي نَارَا حْتِي دَر سَرش پَدِيْد اَيْد كِه تَنهَا رَا دَر مَانش سَر تَرَا شِيْدن اَسْت، بَه خَا طَر اِيْن عَذْر مِي تَوَا نْد دَر حَال اِحْرَام سَرش رَا بْتَرَا شْد و لِي بَا يْد بَه جَا ي اِيْن عَمَل «فديہ» دَهْد.

مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَدِيَه وَ كَفَا رَه اِي اَز قَبِيْل رُوْزَه يَا صَدَقَه وَ يَا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۴

قربانی و از ائمه ما (ع) نقل شده که «روزه» سه روز واجب است و «صدقه» از آن شش مسکین و بنا به روایتی ده مسکین است و قربانی هم باید گوسفند باشد، و شخص مخیر است که یکی از این‌ها را اختیار کند. این روایت از پیامبر (ص) نیز نقل شده است. «نسک» مصدر است، و گفته شده جمع «نسیکه» به معنای قربانی است.

فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ هِرْكَاهَ مَانِعِي از ناحیه دشمن و یا بیماری وجود نداشت و ایمن و آسوده بودید و خواستید پس از فراغت از «عمره»، «حج تمتع» انجام دهید.

فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ پس هر قربانی که ممکن شد بدهید.

قربانی حج تمتع به اتفاق همه علما واجب است ولی اختلاف در این است که آیا قربانی خود، یکی از اعمال است یا جبران و فدیة می‌باشد؟

از نظر ما (امامیه) قربانی خود یکی از اعمال مستقل حج است [و گوشت قربانی را می‌توان خورد] و ابوحنیفه نیز همین عقیده را دارد، ولی به عقیده شافعی قربانی جبران و فدیة (جنایات) است و خوردن گوشت قربانی جایز نیست.

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَّامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ کسی که نه خود قربانی و نه پولش را دارد، باید سه روز در حج روزه بگیرد، و بهتر است روزهای هفتم و هشتم و نهم ذیحجه را روزه باشد.

وَسَبْعُهُ إِذَا رَجَعْتُمْ و هفت روز دیگر را هنگامی که به وطن خود بازگشتید روزه بگیرید.

تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ این جمله برای تأکید آمده است، و در آن سفارش بسیار بر روزه گرفتن این ده روز و کامل کردن آنها شده است.

ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ این عمره تمتع فقط برای کسانی است که مقیم مکه نباشند و اهل مکه کسانی هستند که بین محل زندگی آنان تا مکه از هر طرف دوازده میل و یا کمتر فاصله باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۵

وَ اتَّقُوا اللَّهَ از خدا بپرهیزید و آنچه را به شما امر یا نهی می‌کند، رعایت کنید.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ و بدانید که مجازات خدا سخت است برای کسانی که نافرمانی او کرده و از حدود الهی تجاوز نموده‌اند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۷] ... ص: ۲۵۵

اشاره

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَ مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ (۱۹۷)

ترجمه ... ص: ۲۵۵

حج در ماههای معینی است و کسانی که ملتزم به حج شده‌اند در آن ماهها باید آمیزش با زنان و کار ناروا چون دروغ و مجادله و بدگویی را ترک کنند و شما آنچه از کارهای نیک انجام دهید خدا بر آن آگاه است و زاد و توشه تهیه کنید که بهترین توشه پرهیزکاری است و از من بپرهیزید ای صاحبان‌ای عقل. (۱۹۷)

تفسیر: ... ص: ۲۵۵

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ زمان حج ماههای معینی است، مانند این که گفته می‌شود: «البرد شهران» «یعنی وقت سرما دو ماه است». و

ماه‌های حج [از نظر ما]، سؤال، ذی‌قعدة و ده روز اول از ذیحجه است و از این که این ماهها را ماه حج گویند استفاده می‌شود که احرام بستن برای حج یا عمره جز در این ماهها درست نیست.

فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ هَر كَس در این ماهها برای حج احرام ببندد «فلا رفت» نباید در آن حال با زنان نزدیکی کند، «و لا فسوق» و یا دروغ بگوید.

برخی گفته‌اند منظور از «لا فسوق» این است که نباید از دایره حدود الهی خارج شود.

و لا جدال فی الحجّ مفسّران شیعه می‌گویند: منظور از «جدال»، گفتن «لا و الله» و «بلی و الله» است [چه به راستی سوگند بخورد، چه به دروغ]، ولی دیگر ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۶

مفسّران گفته‌اند: مقصود این است که در موقع احرام لجاجت و فحاشی نکنید.

و ما تفعّلوا من خیر یعلمه الله ... آنچه را از نیکی و خیر انجام دهید خدا می‌داند، غرض از این جمله تشویق و تحریک مسلمانان به انجام کارهای نیک است.

و تزودوا توشه برگیرید [تا در سفر حج] از دیگران غذا مطالبه نکنید و از آزردن مردم و سربرار آنان شدن پرهیزید. فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى همانا پرهیزکاری بهترین توشه است.

و اتقون یا اولی الألباب ای صاحبان خرد از عذاب من بترسید، زیرا عقل شما اقتضا می‌کند که از عذاب الهی پرهیز نمایید و هر عاقلی که از آن نترسد گویی از «عقل» بی‌بهره است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۸] ... ص: ۲۵۶

اشاره

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ (۱۹۸)

ترجمه ... ص: ۲۵۶

گناهی بر شما نیست که از پروردگار خویش فزونی خواهید (و از منافع اقتصادی در ایام حج برخوردار شوید) و چون از عرفات سرازیر شدید، پس خدا را در مشعر الحرام یاد کنید، او را یاد کنید همان طور که شما را هدایت کرد اگر چه پیش از آن از گمراهان بودید. (۱۹۸)

تفسیر: ... ص: ۲۵۶

مردم جاهلیت در ایام حج تجارت و معامله [و بارکشی] را حرام دانسته و کسانی را که به این امور مبادرت می‌کردند «داج» (یعنی باربر و خدمتکار) می‌نامیدند. و با نزول این آیه ممنوعیت این عمل از آنان برداشته شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۷

أَنْ تَبْتَغُوا تَقْدِيرُش «فی ان تبتغوا» است. فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ یعنی مانعی ندارند که از فضل خدا بهره‌مند شده و در تجارت، سود و منفعتی بدست آورید.

فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَافَاتٍ هِنْكَامِي كَه هَمْرَاه جَمْعِيَّتِ بَسْيَارٍ، سِرَازِيرِ عَرَافَاتٍ شَدِيدَةٍ. «افضتم» از باب «افاضة الماء» است یعنی زیاد آب ریختن، و این جمله در اصل «افضتم انفسكم» می باشد.

«عرفات» علم شده برای محل مخصوصی که وقوف در آن در روز عرفه برای حج واجب است. «عرفات» مانند «اذرعات» جمع بسته شده و از اسمهای مرتجل است «۱» .

فَإِذْ كُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ این آیه دلالت بر وجوب وقوف در مشعر الحرام دارد، زیرا ظاهر صیغه امر دال بر وجوب است و چون خدای متعال ذکر گفتن در مشعر را واجب دانسته وقوف در آن را نیز واجب کرده است. و معنای آیه این است: هنگامی که از عرفات کوچ کرده و به مشعر الحرام در آمدید در آنجا خدا را به یاد آورید.

۱- در مناسبت اسم «عرفات» چند وجه بیان شده است:

۱- ابراهیم (ع) در این روز فهمید، آنچه از قبل برایش توصیف شده بود (از حضرت علی (ع) و ابن عباس).

۲- آدم و حوا پس از آن که از هم جدا بودند در این نقطه گرد هم آمده و یکدیگر را شناختند (ضحاک و سدی و از اصحاب ما نیز بر این مضمون روایت شده است). (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۵۳).

۳- به مناسبت رفعت و بلندی این موقف، بدین اسم نامیده شده است.

۴- جبرئیل ابراهیم را مناسک و اعمال می آموخت و او می گفت: «عرفت، عرفت» دانستم و لذا این جا به اسم «عرفات» خوانده شد (عطا).

۵- ابراهیم در شب هشتم خواب دید که باید فرزندش را بکشد. صبح از خواب برخاست. همه روز را فکر می کرد که آیا این امر از طرف خداست یا نه؟ به این مناسبت روز هشتم را بنام روز «ترویه» یعنی روز شک و فکر می خوانند.

در شب نهم دوباره همان مطلب را خواب دید، وقتی بیدار شد دانست که امر خداست و لذا به نام «عرفه» خوانده شد.

۶- روایت دارد که جبرئیل به آدم در همین سرزمین گفت: «به گناهت اعتراف کن و اعمال و مناسک یاد بگیر» آدم گفت: پروردگارا ما به خود ستم کردیم رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا ... و از این جهت این بیابان بنام «عرفات» شد (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۵۳) - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۸

وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ «ما» مصدری یا كَافَةٌ است یعنی خدا را به نیکی یاد کنید چنان که او شما را به نیکی هدایت کرد، یا معنایش این است که خدا را به یاد آورید، همان گونه که او به شما آموخت که چگونه به یاد او باشید.

وَ اِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ اگر چه شما پیش از هدایت شدن نادان بوده و نمی دانستید چگونه خدا را بیاد بیاورید و او را پرستش کنید.

از جابر [بن عبد الله] روایت شده که چون پیامبر (ص) نماز صبح را در هوای تاریک روشن، در «مزدلفه» به جا آورد، بر شتر خویش سوار شد و به قصد «مشعر الحرام» حرکت کرد و در آنجا به دعا و تکبیر و تهلیل مشغول بود تا هوا کاملاً روشن شد.

«مشعر» به معنای محل نشانه است و چون این مکان نشانه حج و محلی برای انجام مناسک است آن را «مشعر» نامیده اند. و به خاطر حرمت و قداستی که دارد به «الحرام» توصیف شده است.

«مشعر الحرام» را «مزدلفه» نیز گویند. چون آدم و حوا در این محل اجتماع کردند و گفته شده چون در مشعر الحرام نماز مغرب و عشا با هم خوانده می شده، آن را «مزدلفه» نامیده اند. «ازدلف منها» یعنی به آن نزدیک شد.

اشاره

ثُمَّ أٰفِئْضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۹) فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ (۲۰۰) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۲۰۱) أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۲۰۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۹

ترجمه ... ص: ۲۵۹

پس از همان جا که مردم کوچ می‌کنند (به سوی سرزمین منی) کوچ کنید و از خدا طلب آمرزش نمایید که خدا آمرزنده و مهربان است. (۱۹۹)

و آن گاه که اعمال حج خود را انجام دادید، پس خدا را یاد کنید، همانند یاد کردن پدر و اجدادتان (آن چنان که رسم جاهلیت بود که مفاخر موهوم آنها را بر می‌شمردند و مباحات می‌کردند) بلکه از آن هم بیشتر (در این جا مردم دو گروهند) (۲۰۰)

بعضی از مردم می‌گویند: خداوندا به ما، در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت بهره‌ای ندارند. و بعضی می‌گویند پروردگارا به ما در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت نیکی مرحمت نما و ما را از عذاب آتش نگاهدار. (۲۰۱)

آنها نصیب و بهره‌ای از کسب (و دعای) خود دارند و خداوند سریع الحساب است. (۲۰۲)

تفسیر: ... ص: ۲۵۹

ثُمَّ أَفِئْضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ كَوَاحٍ شَمَا بَایْدَ از هَمَانِ جَایِی بَاشَدَ كَه مَرْدَمِ كَوَچ مِی كَنَنْدَ نَه از «مزدلفه». . صدور این فرمان به خاطر این بود که قریش و هم پیمانانشان که «حمس» نامیده می‌شدند خود را برتر از مردم دانسته‌اند و اِبا داشتند از این که با آنها در یک موقف وقوف به جا آورند، و می‌گفتند: ما اهل الله و ساکنان حرم خدایم و نباید از آن خارج شویم، از این روی همه آنها در مزدلفه می‌ماندند و مانند سایر مردم به سوی عرفات حرکت نمی‌کردند. [بنا بر این قول منظور از «الناس» سایر مردم می‌باشند].

برخی گفته‌اند: مقصود آیه این است که باید از جایی که قریش کوچ می‌کنند، کوچ کنید، یعنی مانند آنان پس از حرکت از عرفات به سمت مشعر الحرام به سوی منی حرکت کنید. [بنا بر این قول منظور از «الناس» قریش می‌باشد].

وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَ از خدا طلب آمرزش کنید.

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ زَمَانِی كَه اَعْمَالِ خُود رَا بَه جَا آوَرِیدْ. - «مناسك» جمع «منسك» است و «منسك» یا اسم مکان و به معنای محل عبادت است و یا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۰

مصدری است که به صورت جمع آمده تا شامل همه اعمال حج شود- یعنی هنگامی که از اعمال حج فارغ شدید.

فَإِذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ پس خدا را بسیار یاد کنید، یعنی همان گونه که در یادآوری پدران خود و مفاخر و جنگهای آنان مبالغه می‌کنید، در یاد کردن خدا نیز چنین باشید. عادت عرب جاهلی این بود که پس از پایان حج در نقطه‌ای از منی میان مسجد الحرام و کوه اجتماع کرده و افتخارات پدران و اجدادشان را بر می‌شمردند و جنگهای آنان را یادآوری می‌کردند.

أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا یا عطف بر مضاف الیه «ذکر» در جمله «کذکرکم» و در محل جر می‌باشد، و چنان است که گفته شود: کذکر قریش

آباء هم او قوم اشد منهم ذکرا و یا عطف بر «آباء کم» و در محل نصب و به معنای «او اشد ذکرا من آباء کم» است، بنا بر این که «ذکرا» از جنس فعل مذکور [یعنی مفعول مطلق] باشد.

فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ اِقْلَيْتِي از مردم هدفشان از یاد خدا تنها منافع مادی و نعمتهای دنیا ایست و اکثریت آنان هم نعمتهای دنیا را و هم سعادت سرای دیگر را می‌خواهند، و شما از اکثریت باشید.
رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا خَدَايَا فقط نعمت دنیا را به ما ببخش.

وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ ... برای اینان در آخرت نصیبی نیست و از نعمتهای آن بی‌بهره‌اند. زیرا همت آنان محدود به زندگی دنیاست.

«أُولَئِكَ» اشاره به کسانی است که سعادت دنیا و آخرت هر دو را خواستارند. «لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا» در این که معنای این جمله چیست سه احتمال وجود دارد:

۱- برای بیان «جنس» است و معنای آیه این چنین می‌باشد: برای آن دو گروه نصیب و بهره‌ای است از جنس عمل نیکی که کسب کرده‌اند و آن، همان ثوابی است که پاداش کار نیک آنهاست. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۱

۲- برای بیان «تعلیل» است و معنای آیه این است که این دو گروه به خاطر آنچه کسب کرده‌اند بهره می‌برند.

۳- برای «تبعیض» بوده و معنای آیه این است که بعضی از خواسته‌های این دو گروه که در دنیا به مصلحت آنان باشد و در آخرت هم استحقاق آن را داشته باشند، به آنان عطا خواهد شد، تا از آن بهره‌مند شوند.

و سبب این که در این آیه از «دعا» تعبیر به «کسب» شده این است که «دعا» خود از اعمال است و بر هر عملی «کسب» اطلاق می‌شود. و می‌توان گفت «اولئک» اشاره به هر دو دسته است.

وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند حساب همه اعمال مردم را (در قیامت در مدت کوتاهی) بررسی و محاسبه می‌کند بدون این که رسیدگی به اعمال یکی از آنان، او را از رسیدگی به اعمال دیگران باز دارد.

و در روایت آمده است که خداوند حساب تمام مخلوقات را در فاصله دوشیدن گوسفندی و بنا به روایت دیگری به اندازه فاصله شدن میان دو دوشیدن شتر، انجام می‌دهد. «۱»

و در روایت دیگری آمده است که خداوند در مدت یک چشم بهم زدن به حساب همه مردم رسیدگی می‌کند. «۲»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۳] ... ص: ۲۶۱

اشاره

وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيَّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِيْ يَوْمَيْنِ فَلَا- اِنَّهُمْ عَلَيْهِ وَاَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا- اِنَّهُمْ عَلَيْهِ لَمِنَ اَتَقٰى وَاَتَّقُوا اللّٰهَ وَاَعْلَمُوْا اَنَّكُمْ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ (۲۰۳)

۱- وروی انه يحاسب الخلق في قدر حلب شاة، وروی في مقدار فواق (بضم الفاء وفتحها: ما بين الحلبتين) ناقه.

۲- و روی في مقدار لمحّه. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۲

ترجمه ... ص: ۲۶۲

خدا را در روزهای معینی یاد کنید (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذیحجه) و کسانی که تعجیل کنند و (ذکر خدا را) در دو روز انجام دهند، گناهی بر آنها نیست و آنها که تأخیر کنند (و سه روز انجام دهند نیز) گناهی بر آنها نیست، برای آنها که تقوی پیشه کنند و از خدا بپرهیزید و بدانید که در پیشگاه او محشور خواهید شد. (۲۰۳)

تفسیر: ... ص: ۲۶۲

این آیات متضمن امر الهی است که در ایام تشریق که سه روز بعد از عید قربان است به یاد خدا باشید. و (بقول ابن عباس و حسن) منظور از «ایام معدودات» ایام تشریق (سه روز بعد از عید) است و مقصود از «ایام معلومات» دهه اول ذیحجه است. و منظور از «ذکر» در آیه تکبیراتی است که پس از هر نماز [در این سه روز] خوانده می‌شود. فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ ... هر کس [پس از فراغت یافتن از رمی جمرات در روز دوم از ایام تشریق] در کوچ کردن از منی تعجیل کند و یا آن را به تأخیر بیندازد تا پس از رمی جمرات در روز سوم، گناهی بر او نیست. فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى ... در تفسیر این جمله دو قول است:

- ۱- هر کس زودتر حرکت کند گناهی بر او نیست به شرط این که تا آخرین لحظه حرکت از «صید کردن» پرهیز کند.
 - ۲- برخی گفته‌اند: گناهی بر او نیست در صورتی که از ارتکاب گناهان کبیره پرهیز نماید.
- وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ... از گناهان دوری کنید و بدانید که شما پس از مرگ در مکانی مجتمع خواهید شد که در آن جا خدا بین شما حکم می‌کند و به کردار شما پاداش می‌دهد.
- ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۳

[سوره البقره (۲): آیات ۲۰۴ تا ۲۰۵] ... ص: ۲۶۳

اشاره

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلْدُّ الْخِصَامِ (۲۰۴) وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (۲۰۵)

ترجمه ... ص: ۲۶۳

بعضی از مردم کسانی هستند که گفتار آنان درباره زندگی دنیا، تو را به شگفت آورد و خدا را بر آنچه در دل گواه می‌گیرند، (در حالی که) او سخت‌ترین دشمنان است. (۲۰۴)

(نشانه آن این است که) هنگامی که روی بر می‌گردانند (و از نزد تو خارج می‌شوند) کوشش در راه فساد در زمین می‌کنند و زراعتها و چهارپایان را نابود می‌سازند (با این که می‌دانند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد. (۲۰۵)

تفسیر: ... ص: ۲۶۳

خدای سبحان پس از آن که حالات و اوصاف مؤمنان [و کافران] را بیان کرد، به ذکر احوال منافقان و صفات آنان پرداخته و می‌فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ سَخَنَ بَرخی از منافقان تو را (ای پیامبر ما) به شگفت وامی‌دارد یعنی گفتارشان را نیکو و با عظمت جلوه می‌دهند تا در دل تو جا گیرد.

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا جَارٌ وَ مَجْرور متعلق به «قول» است یعنی، آنچه آنها درباره معنی و مفهوم دنیا می‌گویند و موجب تعجب و شگفتی تو می‌شود، برای این است که از منافع مادی دنیا بهره‌مند شوند.

وَيُشْهِدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ أَنَّهُ خَدَا رَا گواه می‌گیرند بر این که دوستدار تو هستند.

وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ در حالی که آنها سخت‌ترین مردمند در نزاع و مخاصمه با

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۴

تو. و از اضافه «الد» به «خصام» معنای «فی» استفاده می‌شود، مانند گفته عرب که می‌گوید:

«ثَبَتَ الْغَدْرُ» [که به معنای «ثابت فی العذر» است، هر گاه شخص در نبرد یا سخنش پایدار باشد.]

«و اِذَا تَوَلَّى» در معنای آن سه قول است.

۱- وقتی عهده‌دار حکومت شد و به مقامی رسید همچون حاکمان جور در زمین فساد می‌کند و ظلم و ستم او موجب نابودی کشت و زراعت و دامداری می‌شود [ضحاک].

۲- هر گاه جور و ستمش آشکار شد خداوند به خاطر پلیدی ظلم، باران رحمتش را قطع می‌کند، در نتیجه «حرث» و «نسل» از بین می‌رود. (۱)

۳- هر گاه پس از سخن نرم تو، از تو روی بگرداند.

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ خداوند تبهکاری را دوست ندارد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۰۶] ... ص: ۲۶۴

اشاره

وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهَادُ (۲۰۶)

ترجمه ... ص: ۲۶۴

و هنگامی که به او گفته می‌شود از خدا بترس، غرور بزرگی او را به گناه وامی‌دارد، آتش دوزخ برای او کافی است، و چه بد جایگاهی است. (۲۰۶)

تفسیر: ... ص: ۲۶۴

أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ غرور و خود بزرگ بینی که دارند آنها را به گناهی که از آن

۱- زهری می‌گوید: منظور از «حرث» زنان و از «نسل» فرزندان می‌باشد، چه در جای دیگر می‌فرماید:

نَسَأُوكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: مقصود از «حرث» در این جا «دین» است و منظور از «نسل» مردمند-م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۵

نهی شده‌اند و امی دارد. چنان که گفته می‌شود: اخذته بکذا یعنی او را بدان کار وادار کرد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۷] ... ص: ۲۶۵

اشاره

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ (۲۰۷)

ترجمه ... ص: ۲۶۵

بعضی از مردم جان خود را در راه خدا و برای خشنودی او می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است. (۲۰۷)

تفسیر: ... ص: ۲۶۵

اشاره

يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ برخی از مردم جانشان را در راه کسب رضای خدا می‌فروشند به این معنا که آن قدر در راه خدا جانفشانی می‌کنند تا کشته شوند.

[شأن نزول]: ... ص: ۲۶۵

درباره شأن نزول این آیه دو قول است:

۱- [ابن عباس گفته است] این آیه در شأن امیر مؤمنان (ع) است و هنگامی نازل شد که آن حضرت به جای پیامبر در بستر ایشان خوابید و پیامبر به غار فرار کرد.

۲- درباره تمام کسانی که در راه خدا جهاد می‌کنند نازل شده است. «۱»

وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ خدا نسبت به بندگانش مهربان است و در برابر زحمات و سختیهای جهاد در راه خدا، به آنان [که به درجه رفیع شهادت نایل نشده‌اند] اجر و پاداش شهیدان را عطا می‌کند.

۱- اقوال دیگری نیز در مورد شأن نزول این آیه در ذیل آیه مورد بحث در ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۲، ص ۲۶۸ ذکر شده است. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۶

[سوره البقره (۲): آیات ۲۰۸ تا ۲۰۹] ... ص: ۲۶۶

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۲۰۸) فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۰۹)

ترجمه ... ص: ۲۶۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در مقام تسلیم در آید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او برای شما دشمن آشکار است. (۲۰۸)

و اگر با وجود این حجتها که برای شما آمده، باز براه خطا روید بدانید که خدا عزیز و داناست. (۲۰۹)

تفسیر: ... ص: ۲۶۶

«السلم» به فتح و کسر سین [هر دو قرائت شده است]، ابو عبیده گوید:

«سلم» به کسر و «اسلام» به یک معناست، و «سلم» به معنای طلب صلح و آرامش است. در معنای «ادخلوا فی السلم». دو قول است:

۱- مقصود داخل شدن در اسلام و اطاعت از فرمان خدا است.

۲- اصحاب ما نقل کرده‌اند که منظور از وارد شدن در «ولایت» است.

كَافَّةً یعنی همه در طاعت خدا داخل شوید و هیچ کس از شما دست از اطاعت او بر ندارد «كَافَّةً» از ریشه «كف» به معنی «بازداشتن» است و گویا (منظور آیه این است که آنان باید) به طور دسته‌جمعی کسی را که بخواهد از جمعشان خارج شود باز دارند.

فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ اِذَا كُنْتُمْ تُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أِنْ أَنْتُمْ حَافِظُونَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ اگر پس از اقامه آن همه دلیل و برهان بر حَقَّانیت آنچه بدان دعوت شده‌اید، از وارد شدن در اطاعت و فرمانبرداری خدا منحرف شوید.

فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ که خدا در انتقام و عذاب نیرومند است و انتقام گرفتن از شما او را ناتوان نمی‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۷

حَكِيمٌ عذاب نمی‌کند مگر به حق و از روی حکمت.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۰] ... ص: ۲۶۷

اشاره

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۲۱۰)

ترجمه ... ص: ۲۶۷

آیا (پیروان شیطان که با این همه ادله روشن ایمان نمی‌آورند) انتظار دارند که خدا با ملائکه در پرده‌های ابر بر آنها فرود آید؟! و حکم خدا (و قهرا و به کیفر کافران) روزی فرا رسد و همه کارها به سوی خدا باز گردد. (۲۱۰)

تفسیر: ... ص: ۲۶۷

منظور از آمدن خداوند آنان را (يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ) آمدن فرمان و عذاب اوست، مانند این دو آیه: وَ يَأْتِي أَمْرُ رَبِّكَ

«یا فرمان پروردگارت بیاید» (نحل / ۳۳)، و فَجَاءَهَا بِأَسْنَا «پس عذاب ما برای هلاک آنها فرود آمد» (اعراف / ۳).
 و می‌توان گفت «ماتی به» (آنچه بر آنان فرود می‌آید) حذف شده و تقدیر آیه این است: ان یاتیهم اللّٰه بباسه زیرا جمله فَاَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ (بدانید که خدا نیرومند و مغلوب کننده است) در آیه قبل، دلالت بر این حذف دارد.
 فِی ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ «ظلل» جمع «ظله» است و به چیزی «ظله» گویند، که سایه افکن باشد.
 «وَالْمَلَانِكَةُ» به رفع [عطف بر «اللّٰه» است] و به جر نیز قرائت شده است بنا بر این که عطف بر «ظلل» یا «غمام» باشد.
 «وَقَضَى الْأَمْرُ»: و کار هلاک کردن آنان یکسره و تمام شده است. «ترجع» به صیغه مؤنث و «یرجع» به صیغه مذکر هر دو قرائت شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۱] ... ص: ۲۶۷

اشاره

سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيْنَهُ وَ مَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۱۱)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۸

ترجمه ... ص: ۲۶۸

از بنی اسرائیل بپرس: چه معجزه‌ها و نشانه‌های روشن به آنها دادیم (ولی آنها نعمتهای مادی و معنوی که خداوند در اختیارشان گذارده بود در راه غلطی به کار انداختند) و کسی که نعمت خدا را پس از آن که به سراغ او آمد تغییر دهد، مجازات خدا بسیار سخت است. (۲۱۱)

تفسیر: ... ص: ۲۶۸

«سل»: امر و متوجه رسول خدا و یا هر مخاطب دیگری است، یعنی ای رسول ما بپرس، «کم آتیناهم من آیه بینة» چقدر آیات و دلیلهای روشن به ایشان دادیم، و منظور از آیات روشن معجزه‌هایی است که به پیامبرانشان داده شده بود و یا [چنان که «جبایی» می‌گوید]: مقصود همان آیه‌ای است که در تورات آمده و دلیل بر صحّت و درستی نبوت حضرت محمّد (ص) است، آن‌جا که می‌گوید: پیروان حضرت موسی (ع) چهار دسته می‌شوند:

۱- دسته‌ای که به پیامبر اسلام، حضرت محمّد (ص) ایمان می‌آورند.

۲- دسته‌ای که پیامبری او را انکار می‌کنند.

۳- دسته‌ای که تنها به نبوت وی اقرار می‌کنند.

۴- دسته‌ای که [آیات تورات را] تحریف می‌نمایند.

و من یدلّ نعمة اللّٰه در تفسیر این آیه دو وجه گفته شده است:

۱- هر کس آیات ما را که از بزرگترین نعمتهای (معنوی) خداوند و موجب هدایت و نجات مردم از آتش است، تحریف کرده و آنها را وسیله گمراهی دیگران قرار دهد، [خدا کیفر سختی برای او دارد].

۲- آنان که آیات تورات را که بیان کننده اوصاف محمّد (ص) است تحریف کرده‌اند. [خدا کیفر سختی را بر ایشان در نظر گرفته

است.]

«کم» ممکن است معنای استفهامی و خبری هر دو را داشته باشد.

مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ مَعْنَايِشَ اِنْ اِسْتِ [که هر کس نعمت خدا را] پس از آن که توانست آن را بشناسد و یا آن را شناخت، تغییر دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۹

فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ خُدا کيفر سختی برای این شخص دارد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۲] ... ص: ۲۶۹

اشاره

زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۱۲)

ترجمه ... ص: ۲۶۹

زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است و (لذا) افراد با ایمان را (که احياناً دستشان تهی است) مسخره می‌کنند، در حالی که پرهیزکاران روز قیامت مقامی برتر دارند و خدا هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد. (۲۱۲)

تفسیر: ... ص: ۲۶۹

[در این جا خداوند بیان می‌کند که علت روگردانی و ایمان نیاموردن کفار همان توجه به دنیا و ترجیح آن بر آخرت است].

زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا در این که زینت دهنده کیست؟ دو قول است:

۱- شیطان با وسوسه‌های خود دنیا را در چشم آنان نیکو جلوه داده به طوری که جز دنیا را نمی‌خواهند.

۲- خداوند دنیا را برای آنها زینت داد، به این که چیزهای دوست داشتنی و خوش آیند آفرید و نیز میل و شهوت را در وجود آنان قرار داد، [و اگر سؤال شود چرا خداوند این میلها را در انسان قرار داد؟] پاسخ این است که تکلیف تنها از این راه صحیح است. [زیرا تکلیف این است که انسان را به امری وادار کنند که بطبع خود به آن میل نداشته و یا از آن روگردان باشد و یا از چیزی باز دارند که بدان شوق و علاقه دارد].

وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا آنان (منافقان) مردم با ایمان را به خاطر زهد و ترک دنیا و یا از نظر این که فقیرند و بهره‌ای از نعمتهای دنیا ندارند مسخره می‌کنند.

وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ كسانی که پرهیزکارند برترند از آنها در روز

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۰

قیامت. درباره این برتری دو قول است:

۱- برتری از نظر مقام و منزلت در آخرت است، زیرا پرهیزکاران در بهشت برین و آنان در دوزخ قرار دارند.

۲- برتری در حالات نفسانی است، زیرا مؤمنان در رفاه و آسایشند ولی کفار در رنج و عذاب به سر می‌برند.

وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ در معنای این جمله دو قول است:

۱- خداوند روزی هر کس را که حکمتش ایجاب نماید بی‌اندازه زیاد می‌کند و به او گشایش می‌دهد.

۲- خداوند به اهل بهشت آن قدر رزق و روزی می‌دهد که به حساب نمی‌آید.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۳] ... ص: ۲۷۰

اشاره

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَمَا اختلفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اختلفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۱۳)

ترجمه ... ص: ۲۷۰

مردم (در آغاز) یک دسته بیش نبودند (سپس در میان آنها اختلافات و تضادهایی بوجود آمد) خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت دهند و انذار کنند و با آنها کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد، نازل نمود، تا در میان مردم درباره آنچه در آن اختلاف داشتند، داوری کنند. (افراد با ایمان در آن اختلاف نکردند) فقط (گروهی از) کسانی که کتاب آسمانی بر آنها نازل شده بود، پس از آن همه حجتها که برای آنها آمده بود، در آن اختلاف کردند، خداوند آنها را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه در آن اختلاف کرده بودند، هدایت کرد و خداوند هر کس را بخواهد براه راست هدایت می‌کند. (۲۱۳) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۱

تفسیر: ... ص: ۲۷۱

[در این آیه خداوند حالات کفار را در گذشته بیان می‌کند]:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً مردم [در بدو خلقت] بر یک فطرت آفریده شده بودند [و به آنچه عقل و فطرت حکم می‌کرد عمل می‌کردند]. سپس اختلافاتشان شروع شد، «فبعث الله النبيين» آن گاه خداوند پیامبران را مبعوث نمود.

کلمه «فاختلفوا» پس از «كان الناس امة واحدة» حذف شده است، زیرا جمله ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه قرینه است و دلالت بر حذف آن دارد. و در قرائت عبد الله آمده است: «كان الناس امة واحدة فاختلّفوا فبعث الله النبيين». و برخی گفته‌اند: معنای «امة واحدة» این است که همه مردم یک ملت و بر آیین کفر بودند و پس از آن که خداوند پیامبران را برانگیخت، مردم در پیروی از آنان با یکدیگر اختلاف کردند [گروهی ایمان آورده و گروهی دیگر بر کفر خویش باقی ماندند] و معنای اول مناسبتر است.

وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ در این که چرا «کتاب» مفرد آمده در حالی که «نبيين» جمع است. دو وجه گفته شده است:

۱- کلمه «کتاب» اسم جنس است و معنای آیه این است که خدا پیامبران را فرستاد و کتابهایی بر آنها نازل کرد.

۲- خداوند، با هر یک از پیامبران یک کتاب فرستاد.

لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ ضمیر در «يحكم» به «الله» یا «کتاب» یا پیامبری که کتاب بر او نازل شده، بر می‌گردد، یعنی تا خدا (که فرستنده کتاب است) یا خود کتاب و یا رسول او، بین آنها داوری کند.

فِي مَا اختلفُوا فِيهِ در آنچه اختلاف کردند و منظور اختلاف آنان در حق و در دین بود، پس از آن که همه در آیینشان متفق بودند.

وَمَا اختلفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ و اختلاف نکردند در دین حق مگر گروهی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۲

که کتاب آسمانی به آنان داده شده بود، تا اختلافشان را حل نمایند، یعنی کسانی که ما برای حل اختلاف آنان کتاب آسمانی نازل کرده بودیم، همان کتاب را وسیله تشدید اختلاف قرار دادند.

بَعْیاً بَيْنَهُمْ از روی حسد و ستم و دنیا طلبی.

فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ ... یعنی خداوند کسانی را که ایمان آورده بودند و اختلاف داشتند به حق هدایت کرد. «من» برای «تبيين» است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۴] ... ص: ۲۷۲

اشاره

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبُؤْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (۲۱۴)

ترجمه ... ص: ۲۷۲

آیا گمان کردید داخل بهشت می شوید، بدون این که حوادثی هم چون حوادث گذشتگان به شما برسد، همانها که رنجها و سختیها دیدند و تکان خوردند، تا آنجا که پیامبر و کسانی که با او بودند، گفتند: پس یاری خدا کجاست؟ بدانید که کمک و یاری خدا نزدیک است. (۲۱۴)

تفسیر: ... ص: ۲۷۲

پس از آن که خداوند در آیات پیشین سرگذشت امتهای گذشته را ذکر فرمود، که با وجود دلایل و نشانه‌های روشن درباره پیامبران اختلاف کردند، به منظور تشجیع و ترغیب رسول خدا (ص) و مؤمنان بر صبر در مقابل مخالفتهای مشرکان و یهود و بردباری در برابر عنادورزیها و دشمنی آنان، به طریق «التفات» خطاب به آنان می‌فرماید: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ. «ام» منقطعه و به معنای «بل» و «همزه» برای تقریر و بعید شمردن است، و تقدیر آیه این می‌شود: بل أ حسبتم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۳

«لما» برای توقع (انتظار چیزی را داشتن) است و در نفی مانند «قد» در اثبات است، و معنای آیه این است که شما انتظار دارید بدون آن که مانند گذشتگان گرفتار رنج و مشقت شوید، داخل بهشت گردید؟

مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مثل حال کسانی که سرگذشتشان در سختی و گرفتاری ضرب المثل بوده است.

«مستهم» جمله مستأنفه است و مثل را توضیح می‌دهد، و گویی کسی سؤال می‌کند: مثل آنان چگونه است؟ و در پاسخ گفته می‌شود: مَسَّتْهُمُ الْبُؤْسَاءُ وَالضَّرَاءُ به آنان رنجها و سختیهایی از قبیل قتل و دور شدن از اهل و مال رسید. [و آنها هم چنان در انتظار فرج بودند].

وَزُلُّوا ناراحت شدند، و تکان سختی خوردند، شبیه تکان زلزله و ترس و وحشت ناشی از آن.

حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ تا این که بالاخره پیامبر و کسانی که در سختیها همراه او بودند گفتند: مَتَى نَصُرُ اللَّهُ یاری خدا چه وقت است؟ و

چون زمان سختی به طول انجامیده بود پیامبر و یارانش درخواست کمک کردن و آرزوی زود رسیدن آن را داشتند. این آیه دلیل بر این است که رنج و سختی حدی دارد، زیرا پیامبران زمانی بی‌صبری و ناشکیبایی می‌کردند که سختی و گرفتاری آنان به آخرین حد خود می‌رسید.

أَلَا إِنَّ نَصِيرَ اللَّهِ قَرِيبٌ این جمله پاسخی است از جانب خدا به مؤمنانی که آرزوی زود رسیدن کمک و پیروزی را داشتند یعنی به آنان گفته شد: همانا کمک و یاری خدا نزدیک است.

حَتَّى يَقُولَ نَصِب «يقول» بنا بر این است «ان» در تقدیر بوده، و فعل معنای استقبال داشته باشد، زیرا «ان» نشانه استقبال است و به رفع نیز قرائت شده است، بنا بر این که معنای حال داشته باشد ولی از حال گذشته حکایت کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۴

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۵] ... ص: ۲۷۴

اشاره

يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۱۵)

ترجمه ... ص: ۲۷۴

از تو سؤال می‌کنند، چه چیز انفاق کنند، بگو هر چه از مال خود انفاق کنید، برای پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه، رواست و هر نیکویی کنید خدا بر آن آگاه است. (۲۱۵)

تفسیر: ... ص: ۲۷۴

يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ ای محمّد از تو می‌پرسند که چه چیز را انفاق کنند و سؤال از انفاق و سؤال از موارد مصرف انفاق است، زیرا نفقه‌ای ارزش دارد که در مورد خودش مصرف شود، و از این روست که در پاسخ سؤال کنندگان، موارد مصرف آن بیان شده است.

مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ آنچه از مال انفاق کنید.

فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ برای پدر و مادر و خویشان است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۶] ... ص: ۲۷۴

اشاره

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۱۶)

ترجمه ... ص: ۲۷۴

جهاد در راه خدا بر شما مقرر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است، و چه بسا از چیزی اکراه داشته باشید که خیر شما در آن است، و یا چیزی را دوست داشته باشید که شر شما در آن است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. (۲۱۶)

تفسیر: ... ص: ۲۷۴

وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ فِي حَالِكُمْ L

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۵

«کراهت» و بی میلی است، بدلیل جمله بعد که می‌فرماید: عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ مِي تَوَانُ كُفْتُ «کره» مصدری است که به جای «وصف» [مکروه] به کار رفته است، مانند گفته «خنساء» شاعره عرب که می‌گوید:

لا تسأم الدهر منه كلما ذكرت فانما هي اقبال و ادبار

یعنی: روزگار را به خاطر (تلخیهای آن و) آنچه یادآور شده سرزنش مکن، همانا دنیا زمانی به انسان رو کرده و زمانی به او پشت می‌کند. [در این شعر «اقبال» و «ادبار» که مصدر می‌باشند به جای «وصف» به کار رفته است]، و از سیاق آیه به دست می‌آید که به خاطر بی میلی شدید برخی از صحابه پیامبر (ص) نسبت به جهاد در راه خدا، گویی در خود این امر کراهت است. و می‌توان گفت «کره»، فعل به معنای مفعول است مانند «خبز» که به معنای «مخبوز» است، یعنی جهاد در راه خدا برای شما ناخوشایند است.

و گاهی ممکن است انسان چیزی را از آن نظر که موافق طبع او نیست، دوست ندارد، ولی چون خداوند بدان امر فرموده، آن را بپذیرد و انجام دهد.

وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ مِي تَوَانُ كُفْتُ «کره» مصدری است که به جای «وصف» به کار رفته است، و از سیاق آیه به دست می‌آید که به خاطر بی میلی شدید برخی از صحابه پیامبر (ص) نسبت به جهاد در راه خدا، گویی در خود این امر کراهت است. و می‌توان گفت «کره»، فعل به معنای مفعول است مانند «خبز» که به معنای «مخبوز» است، یعنی جهاد در راه خدا برای شما ناخوشایند است.

وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ فِي حَالِكُمْ L

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ خُفَاةً بِمَا كُفْتُمْ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجِ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ

وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَ لِي شَمَا عَوَاقِبَ أَنهَآ رَا نَمِي دَانِيْد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۱۷] ... ص: ۲۷۵

اشاره

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجِ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَ مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۶

ترجمه ... ص: ۲۷۶

از تو درباره جنگ کردن در ماه حرام سؤال می‌کنند، بگو: جنگ در آن (گناه) بزرگی است، ولی جلوگیری از راه خدا و گرایش

مردم به آیین حق، و کفر ورزیدن نسبت به خداوند و هتک احترام مسجد الحرام، و اخراج ساکنان آن، در نزد آن مهمتر از آن است، و ایجاد فتنه حتی از قتل بالاتر است، مشرکان پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند، شما را از آیین خود برگردانند، ولی کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او در دنیا و آخرت بر باد می‌رود، و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود. (۲۱۷)

تفسیر: ... ص: ۲۷۶

[شأن نزول]: ... ص: ۲۷۶

این آیه در مورد سرّیه «عبد الله بن جحش» نازل شده است. و جریان آن این بود که پیامبر در ماه جمادی الثانی دو ماه پیش از جنگ بدر سپاهی از مسلمانان را به فرماندهی عبد الله بن جحش [به محلی بنام «نخله» که میان مکه و طائف بود] اعزام داشت تا کاروانهای قریش را زیر نظر داشته باشند، در یکی از کاروانها عمرو بن عبد الله خضرمی وجود داشت و سپاه اسلام در درگیری با کاروانیان او را کشتند و قافله را با کالاهای تجارتي آن نزد پیامبر بردند، این برخورد در روز اول ماه رجب اتفاق افتاد [که جنگ در این ماه حرام بود] در حالی که مسلمانان گمان می‌کردند روز آخر ماه جمادی الثانی است. آن گاه کفار قریش زبان به طعن گشودند که محمد (ص) جنگ و خونریزی و اسارت را در ماههای حرام، حلال شمرده، در این هنگام آیه فوق نازل شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۷

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ أَيِ پیامبر کفار یا مسلمان از تو راجع به جنگ در ماه حرام سؤال می‌کنند.

«قتال فیه» بدل اشتمال از «الشهر الحرام» است.

قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ ... یعنی بگو ای محمد (ص) جنگ در ماه حرام گناه بزرگی است، [این جمله مبتدا و خبر است و مبتدا-قتال- نکره می‌باشد] و چون اختصاص به ظرف (فیه)، دارد ابتدای به آن جایز است. [و معنایش این است که جنگیدن فقط در ماه حرام گناه بزرگی شمرده می‌شود].

وَ صَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ این جمله مبتدا و «اکبر» خبر آن است، و معنی آیه این است:

بزرگان قریش که مانع راه خدا شده و به او کفر می‌ورزیدند، و از ورود (مسلمانان) به مسجد الحرام جلوگیری می‌کرده و رسول خدا (ص) و مؤمنان را که اهل مسجد الحرام بودند، از آنجا بیرون می‌کنند، گناه این عمل ناپسند آنان نزد خدا بزرگتر است از آنچه افراد سربیه بر طبق گمان خود و به اشتباه انجام داده‌اند.

وَ الْفِتْنَةُ در این که منظور از «فتنه» چیست؟ دو نظر وجود دارد:

۱- منظور خارج کردن مسلمانان از مکه و مسجد الحرام است.

۲- منظور از شرک ورزیدن به خدای تعالی است.

«و المسجد الحرام» عطف بر «سبیل الله» است.

وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ در این جمله خداوند از تداوم عناد و دشمنی کفار با مسلمانان خبر داده و می‌فرماید: آنان همواره با شما در نبرد خواهند بود.

حَتَّىٰ يَرْدُوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ «حتی» برای بیان تعلیل است، یعنی علت این که کفار قریش با شما می‌جنگند این است که می‌خواهند شما را از دین اسلام برگردانند، «ان استطاعوا» اگر بتوانند، یعنی بعید است آنها قدرت و توان این را داشته باشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۸

وَمَنْ يَزِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ وَكَسَى كَسَاةَ الشِّرْكِ فَإِنَّهُ يَزِيدُ مِنْكُمْ بِمِثْلِ ذَلِكَ. فَاُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اِيْنَانِ اَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَبَرَكَاتِ اَنْ وَدِرْ اٰخِرْتِ بِهٖ دَلِيْلٌ بِيْ بَهْرِهِ شِدْنَ اَزْ ثَوَابِ پَاداش، باطل و نابود شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۸] ... ص: ۲۷۸

اشاره

اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ هٰجَرُوْا وَجَاهَدُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ يَزُوْجُوْنَ رَحْمَتِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ (۲۱۸)

ترجمه ... ص: ۲۷۸

كسانی که ایمان آورده‌اند، و کسانی که مهاجرت نموده‌اند، و در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنها به رحمت خدا امید دارند و خدا آمرزنده و مهربان است. (۲۱۸)

تفسیر: ... ص: ۲۷۸

[شان نزول]: ... ص: ۲۷۸

این آیه در مورد عبد الله بن جحش و یارانش که عبد الله خضرمی را در ماه رجب به قتل رساندند نازل شده است، گروهی از آنان تصورشان این بود که بر فرض مرتکب گناه نشده باشند، پاداش هم نخواهند داشت [زیرا در ماه حرام بوده است] از این رو خداوند این آیه را نازل کرد و به آنان وعده پاداش داد.

اُولٰٓئِكَ يَزُوْجُوْنَ رَحْمَتِ اللّٰهِ اَنَّهُمْ بِرَحْمَتِ اللّٰهِ اَمِيْدُوْارَنْد و مِنْظُوْر اَزْ رَحْمَتِ اللّٰهِ پِيْرُوْزِيْ وَ بِرَخُوْرْدَارِيْ اَنَّهُمْ اَزْ غَنَامِمْ دِرْ دُنْيَا وَ اَجْرِ وَ پَاداشِ دِرْ اٰخِرْتِ اِسْت.

و از قتاده نقل شده که: آنان بهترین افراد امت هستند و چنان که از آیه به دست می‌آید خداوند آنان را از امیدواران قرار داده است و البته کس که به خدا امید دارد خواهان رحمت اوست و آن کس که بیمناک است از آن می‌گریزد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۹

[سوره البقره (۲): آیات ۲۱۹ تا ۲۲۰] ... ص: ۲۷۹

اشاره

يَسْتَلُوْنَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيْهِمَا اِثْمٌ كَبِيْرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَاِثْمُهُمَا اَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا وَيَسْتَلُوْنَكَ مَا ذَا يُنْفِقُوْنَ قُلِ الْعَفْوَ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ الْآيٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُوْنَ (۲۱۹) فِيْ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْتَلُوْنَكَ عَنِ الْيَتَامٰى قُلْ اِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَاِنْ تَخَالَطُوْهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ الْمُنْفِسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَاعْتَنَّتْكُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ (۲۲۰)

ترجمه ... ص: ۲۷۹

درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آنها گناه بزرگی است و منافی (از نظر مادی) برای مردم در بر دارند (ولی) گناه آنها از نفع آنها بیشتر است، و از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از ما زاد نیازمندی خود، این چنین خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد شاید اندیشه کنید. (۲۱۹)

(تا اندیشه کنید) درباره دنیا و آخرت، و از تو درباره یتیمان سؤال می‌کنند بگو: اصلاح کار آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید (مانعی ندارد) آنها برادران شما هستند، خداوند مفسد را از مصلح باز می‌شناسد. اگر خدا می‌خواست بر شما سخت می‌گرفت. (۲۲۰)

تفسیر: ... ص: ۲۷۹

قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ ... بگو ای پیامبر در شراب و قمار گناه بزرگی است. این معنی برای کلمه «کبیر» بنا بر قرائت کسانی است که آن را با حرف «باء» (کبیر) قرائت کرده‌اند، زیرا قراء این لفظ «کبیر» را در مورد گناهی به کار برده‌اند که موجب هلاکت و نابودی- اعمال- انسان می‌شود و از این قبیل است دو آیه: «كَبَائِرُ الْاِثْمِ» «گناهان بزرگ» (شوری / ۳۷) «كَبَائِرٌ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ» «گناهان بزرگی که شما از آن نهی شدید» (نساء / ۳۰)، چنان که در مورد گناهانی که باعث نابودی انسان نمی‌شوند، لفظ «صغیر» و «صغیره» را به کار برده‌اند، و نگفته‌اند «قلیل» (کوچک)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۰

زیرا «قلیل» در مقابل «کثیر» است.

و کسانی که «کثیر» بما «ثا» قرائت کرده‌اند به خاطر این آیه شریفه است: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ» «شیطان قصد دارد به وسیله شراب و قمار میان شما عداوت و کینه برانگیزد» (مائده / ۹۴) و نیز با توجه به روایتی است که از ائمه (ع) نقل شده که فرموده‌اند: «رسول خدا- ص» در رابطه با شراب ۱۰ کس را لعن فرموده است. «۱»

«خمر» [در اصطلاح شرع] هر مایعی است که به خاطر ایجاد مستی روی عقل پرده می‌افکند و نمی‌گذارد انسان خوب را از بد و زشت را از زیبا تمیز دهد، «خمر» از ریشه «خمره خمر» و به معنای پوشیدن است و برای مبالغه در زوال عقل به وسیله آن، به صورت مصدر آمده است.

«میسر» مصدر و از ریشه «یسر» است- مانند «مرجع» و «موعد» که از ریشه «رجع» و «وعد» است، این کلمه، یا مشتق از «یسر» [و به معنای سهل و آسان است] و چون قمار باز به آسانی و بدون زحمت مالی را به دست می‌آورد به قمار «میسر» گفته شده است و یا مشتق از «یسار» به معنی ثروت و دارایی است و چون قمار موجب سلب مال و ثروت و از دست رفتن آن می‌شود «میسر» نامیده شده است. و از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: از آن دو بازی پلید- نرد و شطرنج- که از قمارهای عجم است خودداری کنید. «۲» و از علی (ع) روایت شده که فرموده: «همانا نرد و شطرنج از قبیل قمار است» «۳». «و إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» کیفر گناه و ضرر شرب خمر و قمار بیشتر است از

ایاکم و هاتین الکعبتین المشؤمتین فانهما من میسر العجم.

۳-

عن علی (ع): ان النرد و الشطرنج من المیسر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۱

منفعت آن که لذت جویی و به وجد آمدن به وسیله آن دو، و نیز دستیابی به رفاقت و معاشرت با جوانان و برخوردار شدن از بخششهای آنان باشد.

وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ اى پیامبر از تو می پرسند که چه چیز باید انفاق کنند سؤال کننده عمرو بن جموح بود.
قُلِ الْعَفْوَ بَکُوْ بَیَادِی مَالِ رَا.

«عفو» نقیض «جهد» و عبارت است از انفاقی که انسان را به مشقت و تنگدستی نیندازد. «۱» شاعر عرب گفته است: «بخشش مرا دریافت کن و محبت مرا برای همیشه در قلب خود جای ده، [و در وقتی به شدت خشمگین می شوم با من سخن نگو،] «۲» .
«عفو» و «عفو» به هر دو وجه قرائت شده است.

فِی الدُّنْیَا وَ الْمَآخِرَةِ یا متعلق به «تفکرون» است، یعنی باشد که در امور دنیا و آخرت تدبیر کرده و آنچه برایتان شایسته تر است انتخاب کنید و چنان که بیان شد، «عفو» در باب انفاق بهتر است از «جهد»، و یا معنایش این است که شاید درباره دنیا و آخرت تدبیر کرده تا آنچه را پایدارتر و پرمفعت تر باشد برگزینید.

و یا این که متعلق به «بین» است به این معنا که خداوند نشانه‌هایی را در امور دنیا و آخرت برای شما بیان می کند، باشد که شما اندیشه کنید.

و چون خداوند آیه: إِنَّ الدِّینَ یَا کُلُّوْنَ اَمْوَالَ الْیَتَامِی ظُلْمًا «کسانی که مالهای یتیمان را از روی ستم می خورند» (نساء / ۱۰) را نازل کرد [کسانی که ایتام

۱- «عفو» در لغت معانی مختلفی دارد، از جمله:

«بخشش و آمرزش» و «از بین بردن اثر» و «قصد گرفتن چیزی» و «وسط و میانه هر چیزی» و «مقدار اضافی چیزی» و «بهترین قسمت مال و ظاهراً سه معنی اول متناسب با مفهوم آیه نیست بلکه منظور یکی از سه معنی اخیر است. یعنی در انفاق حد وسط را رعایت کنید، و یا این که از مقدار اضافی نیازمندیهای خود انفاق نمایید و اگر معنی اخیر باشد مضمون آیه این است که ای پیامبر بگو از بهترین قسمت سال در راه خدا انفاق نمایید. - م.

۲-

خذ العفو منى تستدیمی مودتی و لا تنطقی فی سورتی حین اغضب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۲

نزدشان می زیستند]، از آنها دوری کرده و از همزیستی با آنان و اهمیت دادن به کارهایشان کناره گیری کردند. این طرز برخورد یتیمان را دچار مشقت کرد [لذا خدمت پیامبر رسیدند و از این وضع اظهار ناخرسندی کردند، آن گاه آیه نازل] و به سرپرستان یتیمان گفته شد:

إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ... سامان دادن به کار یتیمان و پرداختن به هر اقدامی که به سود آنها باشد و اصلاح اموالشان محسوب شود، بهتر است از کناره گیری کردن از آنها و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت سرپرستی یتیمان.
وَ إِن تَخَالَطُوهُمْ و اگر با آنها معاشرت نمایید و زندگی آنان را با زندگی خود مخلوط کنید.

فَاِخْوَانَكُمْ اَنان برادران دینی شمايند، و حق برادر اين است که با او معاشرت داشته باشند.
 وَاللّٰهُ يَغْلِبُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ [تبات شما بر خداوند پوشيده نيست] و به کساني که منظورشان از معاشرت- و مشارکت- با يتيمان اصلاح يا افساد باشد، داناست و بر طبق هر نيتي که داشته باشند به آنان جزا مي‌دهد.
 وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَمَاعَتَّكُمْ اَگر خدا مي‌خواست مي‌توانست کار را در امور يتيمان و معاشرت با آنها بر شما سخت بگيرد و شما را در مضيقه قرار دهد.
 اِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ خَدَاوند قادر است و با قدرت خود آنچه را بخواهد انجام مي‌دهد. «حَكِيمٌ» يعني آنچه را حکمت وی ايجاب کند انجام مي‌دهد.

[سوره البقره (۲): آيه ۲۲۱] ... ص: ۲۸۲

اشاره

وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللّٰهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۳

ترجمه ... ص: ۲۸۳

و با زنان مشرک و بت پرست ازدواج نکنید مگر آن که ايمان بياورند، (اگر چه دسترسى جز به ازدواج با کنيزان نداشته باشيد، زيرا) کنيزان با ايمان از زن آزاد مشرک بهتر است، اگر چه (زيبايى، يا ثروت يا موقعيت او) شما را به شگفتى درآورد، و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست، مادامى که ايمان نياورده‌اند، در نياوريد (اگر چه ناچار شويد آنها را به همسرى غلامان با ايمان در آوريد، زيرا) يک غلام با ايمان از يک مرد بت پرست بهتر است، هر چند- زيبايى و يا مال او- شما را به شگفتى در آورد. آنها دعوت به سوى آتش مى‌کنند و خدا دعوت به بهشت و آموزش به فرمان خود مى‌نمايد و آيات خويش را براى مردم روشن مى‌سازد، شايد متذکر شويد. (۲۲۱)

تفسير: ... ص: ۲۸۳

وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ بِا زنانى که کافرند تا وقتى ايمان نياورده و خدا و رسولش را تصديق نکرده‌اند، ازدواج نکنید.
 وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ کنيز مؤمن از زنان مشرکه آزاد- اگر چه از نظر زيبايى و يا مال شما را به اعجاب و شگفتى وادارد و شما فريفته او باشيد- بهتر است.
 وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا شما زنان مسلمان نبايد با مردان مشرک ازدواج کنید، مگر ايمان بياورند.
 وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ عبد مؤمن و مسلمان بهتر است از مشرک آزاد، هر چند زيبايى و ثروت و يا موقعيت او براى شما اعجاب‌انگيز باشد.
 أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ اينان- زنان و مردان مشرک- شما را به سوى آتش که همان کفر و گناه است فرا مى‌خوانند، از اين رو شايبه است که به دوستى و همسرى گرفته نشوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۴

وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَلِي خَدَاوَنَد شَمَا رَا بَهْ شَت وَاآمَرَزَش دَعْوَت مِي كَنَد، يَ عَنِي شَمَا رَا بَه اَنجَام كَارِهَائِي فَرَا مِي خَوَانَد كِه مَوَجِب اَمَرَزَش شَمَا وَاوَارَد شَدَن دَر بَهْ شَت مِي شَوَد وَاآن عِبَارَت اَسْت اَز اِيْمَان وَاپَرَسْتَش اَو، «بِاَذَنه» يَ عَنِي بَا فَرْمَان وَا تَوْفِيْق اَلْهِي بَرَا اَنجَام عَمَلِي كِه اَنسَان رَا بَه بَهْ شَت مِي رَسَانَد.

وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ وَاآيَات خُود رَا بَرَا مَرْدَم بِيَان مِي كَنَد، يَ عَنِي اَوَامِر وَا نَوَاهِي وَاآنچِه رَا حَرَام وَا يَا مَبَاح نَمُودِه رُوشَن وَا أَشْكَار مِي كَنَد.

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ بَاشَد تَا مَرْدَم مَتَذَكَّر شُونَد وَا پَنَد گِيرِنَد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۲۲] ... ص: ۲۸۴

اشاره

وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۲۲۲)

ترجمه ... ص: ۲۸۴

وَاَز تُو دَر بَارِه عَادَت شَدَن زَنان سْوَال مِي كَنَنَد، بَگُو: اَن رَنجِي اَسْت بَرَا زَنان، پَس دَر اَن حَال اَز زَنان كَنارِه گِيرِي كَنِيْد وَا بَه اَنها نَزْدِيك نَشُويْد، تَا پَاك شُونَد، وَا هَنگَامِي كِه پَاك شَدَنَد، اَز طَرِيْقِي كِه خُدا بَه شَمَا فَرْمَان دَادِه بَا اَنها اَمِيْزَش كَنِيْد، خُداوَنَد تُوْبِه كَنَنَدگان رَا دُوسْت دَارَد، وَا پَاكان رَا نِيْز دُوسْت دَارَد. (۲۲۲)

تفسیر: ... ص: ۲۸۴

«محیض» مصدر [میمی] از «حاضت تحیض» است مانند، «جاء مجیثا و بات مبیثا»، [و در این جا به معنای «حیض» است] قُلْ هُوَ أَذَىٰ یعنی بگو «حیض» چیز ناپاکی است و برای مبتلا شونده به آن، نفرت انگیز و آزار دهنده است.

فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ ... از آمیزش با زنان در ایام عادت خودداری کنید.

وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ وَا اَنان نَزْدِيكِي نَكَنِيْد تَا پَاك شُونَد يَ عَنِي تَا خُون

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۵

اَز اَنان قَطْع شُود. وَا بِنَا بَر قَرائَت كَسانِي كِه «حَتِي يَطْهَرْنَ» [بِه تَشْدِيْد] خَوانَدِه اَنَد دَر اَصْل «يَتَطَهَّرْنَ» وَا مَعنَايَش اِيْن اَسْت كِه بَا زَنان نَزْدِيكِي نَكَنِيْد تَا اِيْن كِه غَسْل كَنَنَد.

فَإِذَا تَطَهَّرْنَ هَنگَامِي كِه غَسْل كَرَدَنَد يَا وَضُو گَرَفَتَنَد وَا يَا خُود رَا پَس اَز قَطْع شَدَن خُون شَسْتَنَد وَا تَمِيْز كَرَدَنَد.

فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ ... پَس، اَز طَرِيْق حَلال وَا دَر حَالِي كِه جَايز اَسْت بَه اَنان نَزْدِيك شُويْد وَا دَر غَيْر اَن حَال مَانَنَد وَاقْتِي كِه رُوزِه اَنَد يَا مَحْرَم وَا يَا مَعْتَكَف مِي بَاشَنَد، بَا اَنان اَمِيْزَش نَكَنِيْد.

وَا گَر مَنظُور اَز «مَنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ» اَمِيْزَش اَز قَبْل (جَلُوب) بُود، مِي فَرْمُود: «فِي حَيْثُ» .

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ خُداوَنَد تُوْبِه كَنَنَدگان اَز گَناه وَا پَاكيزگان وَا كَسانِي رَا كِه خُود رَا بَا آب پَاك مِي كَنَنَد

دوست دارد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۳] ... ص: ۲۸۵

اشاره

نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲۳)

ترجمه ... ص: ۲۸۵

زنانتان کشتزار شما هستند. شما هر زمان که بخواهید می‌توانید با آنها آمیزش نمایید (ولی سعی کنید از این فرصت طبیعی بهره‌ای ببرید و با پرورش فرزندان صالح اثر نیکی) برای خود از پیش بفرستید و از خدا بپرهیزید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد، و به مؤمنان بشارت رحمت ده. (۲۲۳)

تفسیر: ... ص: ۲۸۵

نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ زَنَانِ شَمَا كَشْتَزَار شَمَا يَنْد و فرزند و لذت را از آنان به دست می‌آورید.
فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ با آنان آمیزش نمایید از هر جا و یا به هر کیفیت که خواستید. همان طور که وارد مزرعه خود می‌شوید، از هر سو که می‌خواهید. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۶
وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ برای خویش اعمال شایسته‌ای را که باید پیشاپیش فرستاده شود، بفرستید.
درباره جمله قدموا لانفسكم وجوهی بیان شده:
۱- منظور بسم الله گفتن هنگام آمیزش است.
۲- منظور طلب فرزند است، [زیرا داشتن فرزند صالح پیش فرستادن بزرگی است]. «۱»
وَ اتَّقُوا اللَّهَ و نسبت به آنچه نهی شده‌اید گستاخی نکنید.
وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ بدانید پاداش و یا کیفر عمل خود را خواهید دید، بنا بر این توشه‌ای بگیرید که بدان رسوا نشوید.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۴] ... ص: ۲۸۶

اشاره

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۴)

ترجمه ... ص: ۲۸۶

خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید، و برای این که نیکی کنید و تقوی پیشه سازید، و در میان مردم اصلاح کنید، سوگند یاد ننمایید، و خداوند شنوا و داناست. (۲۲۴)

تفسیر: ... ص: ۲۸۶

«عرضه» - فعله بمعنای مفعول است، مانند «غرفه» و «قبضه» - و اسم است برای مانع چیزی، از قبیل «عرض العود علی الاناء» یعنی «چوب را روی ظرف گذاشت» به این معنا که نمی‌گذارد یکی از آن دو به دیگری برسد و گفته می‌شود:

۱- و در حدیث نیز از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، که فرمود:

إذا مات الانسان انقطع عمله الا عن ثلاث: صدقه جاریه و علم ینتفع به و ولد صالح یدعوله
یعنی هنگامی که انسان می‌میرد، برنامه عمل وی نیز تمام می‌شود، و دیگر نمی‌تواند پس‌اندازی برای خویش تهیه کند، مگر به وسیله سه چیز که اگر آنها را داشته باشد پس از مرگ هم برای او نتیجه بخش خواهد بود: «صدقه جاریه»، «آثار علمی» و پرورش فرزندان صالح. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۷

فلان عرضه دون الخیر یعنی فلانی مانع امر خیر است.

«عرضه» به معنای در معرض چیزی قرار گرفتن نیز می‌آید، چنان که شاعر عرب می‌گوید:

دعونی أنح و جدا کنوح الحمائم و لا تجعلونی عرضه للوائم

یعنی: مرا رها کنید و بگذارید از شوق بسان ناله کبوتران ناله کنم، و شما ای مردمان مرا در معرض سرزنشهای خود قرار ندهید.

با توجه به معنی اول «عرضه» معنای آیه این است که مردمانی [مانند عبد الله بن رواحه که آیه درباره او نازل شده بود] سوگند خورده بودند که برخی از کارهای نیک را از قبیل صله رحم و جز آن انجام ندهند، و بعد [که مورد سرزنش قرار می‌گرفتند و برای انجام کار نیک تشویق می‌شدند] می‌گفتند می‌ترسیم سوگند خود را بشکنیم و چون می‌خواستند به سوگندی که خورده بودند عمل نمایند، کار نیک - صله رحم و ... - را ترک می‌کردند، سپس این آیه نازل شد فرمود:

و لا تجعلوا الله عرضه لایمانکم سوگند بخدا را مانع انجام کار نیک قرار ندهید.

و در این آیه «مورد قسم»، «قسم» نامیده شده، زیرا این دو همواره همراه یکدیگرند. چنان که در روایتی آمده است که اذا حلفت علی یمین یعنی هر گاه قسم خوردی به چیزی که به آن قسم می‌خورند.

أَنْ تَبْرُوا وَ تَتَّقُوا وَ تُضِيحُوا این جمله «عطف بیان» است برای «لایمانکم» و معنای آیه این است که سوگند به خدا را مانع انجام کار نیک و پرهیزکاری و اصلاح در میان مردم قرار ندهید.

«لام» در «لایمانکم» متعلق به فعل «لا- تجعلوا» است و می‌توان گفت، متعلق است به «عرضه» زیرا «عرضه» به معنای اعتراض (مانع شدن میان دو چیز) می‌باشد، و در این صورت معنای جمله این است که: سوگند به خدا را چیزی که مانع نیکی باشد قرار ندهید. از قبیل «اعترضنی کذا» .

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۸

و ممکن است «لام» برای تعلیل باشد و «ان تبروا» متعلق به فعل [تجعلوا] یا به «عرضه» است، یعنی خدا را به علت سوگند خوردنتان به او مانع برای انجام دادن کار نیک قرار ندهید.

و منظور آیه با توجه به معنای دیگر «عرضه» (در معرض چیزی قرار دادن) این است که خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید تا در نتیجه قسم یاد کردن زیاد به او، او را سبک و بی‌ارزش نمایید. و «ان تبروا» علت نهی است یعنی اگر بخواهید نیکی کنید و پرهیزکار شوید به خدا قسم نخورید، زیرا کسی که زیاد سوگند یاد می‌کند نسبت به خداوند بی‌باک و گستاخ شده و نیکوکار و پرهیزگار نخواهد شد و مردم برای اصلاح میان خود به او اطمینان نکرده و او را واسطه قرار نمی‌دهند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۵] ... ص: ۲۸۸

اشاره

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۲۵)

ترجمه ... ص: ۲۸۸

خداوند شما را به خاطر سوگندهایی که بدون توجه یاد می‌کنید، مؤاخذه نخواهد کرد، اما با آنچه دل‌های شما کسب کرده (و سوگندهایی که از روی اراده و اختیار یاد می‌کنید) مؤاخذه می‌کند و خداوند آمرزنده و دارای حلم است. (۲۲۵)

تفسیر: ... ص: ۲۸۸

«لغو» به سخن و یا چیز بیهوده‌ای گویند که بی‌اهمیت بوده و بدان توجه نشود و منظور از «سوگند لغو» سوگندهایی است که ریشه اعتقادی نداشته و مردم از روی عادت بر زبان جاری می‌کنند مانند کلمات: «آری و الله» و «نه و الله» که موجب انعقاد قسم و تصاحب مال دیگران و ظلم به کسی نمی‌شود. و معنای آیه این است که خداوند شما را به سوگندهای بیهوده‌ای که بدون قصد و هدف باشد بازخواست نمی‌کند و نیز شما را به پرداخت کفاره ملزم نمی‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۹

وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ وَلِي شِمَا رَا بَه اِيْمَانٍ وَ قَصْدٍ وَ نِيَّتِي كِه دَر دَل دَارِيْد بَا زخَوَاسْت مِي كَنْد. مَانْد اِيَه شَرِيْفَه: لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ «خداوند شما را به سبب سوگندهای لغوتان بازخواست نخواهد کرد، ولی به سبب شکستن سوگندهایی که با قصد می‌خورید، بازخواست می‌کند» (مائده / ۸۹)، زیرا منظور از آنچه دل کسب کرده، قصد و نیت است.

وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ خِدا اَمْرَزَنْدَه وَ حَلِيْم اَسْت كِه شِمَا رَا بَه خَاطِر سَوْگَنْدَهَاي بِيهَوْدَه تَان بَا زخَوَاسْت نَمِي كَنْد.

[سوره البقره (۲): آیات ۲۲۶ تا ۲۲۷] ... ص: ۲۸۹

اشاره

لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲۶) وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۷)

ترجمه ... ص: ۲۸۹

کسانی که با زنان خود «ایلاء» می‌نمایند (یعنی سوگند یاد می‌کنند که با آنها آمیزش جنسی ننمایند) حق دارند چهار ماه انتظار بکشند (و در ضمن این چهار ماه وضع خود را با همسر خویش از نظر زندگی و طلاق روشن سازند) اگر در این فرصت بازگشت کنند (چیزی بر آنها نیست) زیرا خدا آمرزنده و مهربان است. (۲۲۶)

وَ اِگر تَصْمِيْم بَه جِدايِي گِرْفْتَنْد (آن هم با شرایطش مانعی ندارد) خِداوَنْد شِنوا وَ دانا اَسْت. (۲۲۷)

تفسیر: ... ص: ۲۸۹

لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِنْ نِسَائِهِمْ فَعَلَ «ءالی» به معنای «حلف» (سوگند خورد) با «من» متعدی شده است، زیرا این سوگند معنای دوری جستن را در بر دارد، و گویی گفته شده: للذین یبعدون من نسائهم مؤلین او حالفین یعنی کسانی که از زنانشان دوری می‌کنند در حالی که سوگند می‌خورند [با آنان همبستر نشوند].

و می‌توان گفت مقصود از آیه این است که مردان این حق را دارند که تا چهار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۰

ماه از زنانشان کناره‌گیری کنند، چنان که در کلام عرب گفته می‌شود: «لی منک کذا» یعنی من فلان حق را بر تو دارم.

تحقق ایلاء به این است که مردی [که از همسرش متنفر است به او] بگوید:

به خدا سوگند دیگر با تو آمیزش نخواهم کرد و از آن پس بر قسم خویش استوار بماند.

و حکم «ایلاء» این است که هر گاه زن از مرد به حاکم شکایت برد، حاکم شرع چهار ماه به او مهلت می‌دهد و اگر پس از گذشت

چهار ماه، مرد به زن خویش رجوع نکرد، حاکم او را مجبور می‌کند که یا رجوع کرده و یا همسرش را رها کند.

فَبِأَن فَاؤُاْ اِگر رجوع کردند. و رجوعشان به این است که کفاره قسم خود را بدهند و در صورت امکان با زنانشان آمیزش نمایند و

چنان چه قادر بر انجام آن نیستند با سخن [و اعتراف خود به نداشتن توانایی جنسی] رجوع کنند.

فَإِنَّ اللّٰهَ عَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ همانا خدا آمرزنده و مهربان است یعنی به دنبال سوگند و رجوع خدا او را مجازات نمی‌کند.

وَ اِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ ... اگر تصمیم بر طلاق گرفتند و پس از قصد به زبان نیز آوردند، خدا شنوا و داناست و سخن آن مرد را

می‌شنود و از نیت او آگاه است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۸] ... ص: ۲۹۰

اشاره

وَ الْمَطَّلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوْبٍ وَ لَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللّٰهُ فِيْ أَرْحَامِهِنَّ اِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُوْلَتُهُنَّ اَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِيْ ذٰلِكَ اِنْ اَرَادُوْا اِصْلَاحًا وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلِيْهِنَّ بِالْمَعْرُوْفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللّٰهُ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ (۲۲۸)

ترجمه ... ص: ۲۹۰

زنان مطلقه باید به مدت سه مرتبه عادت ماهیانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند (عده نگه دارند) و اگر ایمان به خدا و رستاخیز دارند،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۱

برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحم آنها آفریده است، کتمان کنند، و همسران آنها برای رجوع به آنها در این مدت (از

دیگران) سزاوارترند، در صورتی که (براستی) خواهان اصلاح باشند، و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق

شایسته‌ای قرار داده شده، و مردان بر آنها برتری دارند، و خداوند توانا و حکیم است. (۲۲۸)

تفسیر: ... ص: ۲۹۱

[خداوند در این آیات حکم طلاق و وظایف زنان طلاق داده شده را بیان می‌کند.]

«الْمُطَلَّاتُ» یعنی زنان طلاق داده شده و در این جا منظور زنانی هستند که با آنها آمیزش شده ولی حامله نیستند و عادت می‌شوند، زیرا آیه در مقام بیان «عده» زنان مطلقه است و کلمه «المطلقات» اطلاق دارد و هر زنی را که طلاق داده شده شامل می‌شود و مانند الفاظ مشترک گاهی تمام معانی لفظ، از آن اراده می‌شود و گاهی برخی از آنها و در این آیه لفظ «المطلقات» در یکی از افراد و مصادیقش [که صاحبان عادت ماهیانه باشند به کار رفته است].

يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ این جمله هر چند به صورت خبر، حکم را بیان می‌کند ولی در مقام امر کردن است، یعنی زنان مطلقه باید این مدت را انتظار بکشند و صبر کنند.

به کار بردن جمله خبریه به جای جمله انشائی و آوردن امر در غالب خبر برای تأکید و اعلان این مطلب است که این امر باید امتثال شده تلقی شود، و گویی زنان «مطلقه» این مدت را انتظار کشیده و صبر کرده‌اند و اکنون از آن خبر داده می‌شود. و از این قبیل است گفته عرب در مقام دعا که می‌گوید: «رحمک الله» و به جای انشاء خبر آورده است. و معنای يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ این است که انتظار بکشند تا سه بار از عادت ماهیانه و پاک شدن آن بگذرد و از ازدواج با مرد دیگر خودداری کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۲

و منظور از سه «قرء» از نظر ما (امامیه) و شافعیها سه بار پاک شدن است ولی در مذهب ابو حنیفه به معنای سه بار حیض شدن است. «قروء» جمع «قرء» یا «قرء» است و نصب «ثلاثة قروء» بنا بر این است که «مفعول به» یا ظرف باشد و تقدیر آیه «یتربصن مضی ثلاثة قروء» یا «یتربصن مدة ثلاثة قروء» بوده است.

وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمَنَّ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ بِرِزَانِيَّهِ طلاق داده شده و باید عده نگاه دارند، حلال نیست فرزند رحم یا عادتشان را پنهان کند.

سبب کتمان این است که هر گاه زن بخواهد از شوهرش جدا شود [در صورتی که حامله باشد تا زمان وضع حمل باید عده نگاه دارد] از این رو آبستنی خود را کتمان می‌کند تا برای پایان یافتن عده طلاق منتظر وضع حمل خود نماند و شوهر او به خاطر دلسوزی و ترحم نسبت به فرزندش از طلاق دادن او خودداری نکند. و یا برای این که طلاق زودتر انجام شود عادت حیض خود را انکار می‌کند و می‌گوید پاک شده‌ام.

إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ برای بزرگ شمردن [گناه] عمل زنانی است که حمل و یا حیض خود را کتمان می‌کنند، یعنی کسی که به خدا معتقد باشد جرأت و اجازه ارتکاب چنین گناه بزرگی را به خود نمی‌دهد.

وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ یعنی شوهرانشان سزاوارترند در مراجعه به آنان و بازگرداندنشان به حالت اول [همسری] در همان مدت تعیین شده که زمان عده آنان باشد.

إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا... اگر بخواهند با مراجعه به زنانشان میان خود و آنان را اصلاح نمایند نه این که به قصد اذیت و آزار به آنها رجوع کنند.

وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ برای زنان بر مردان حقوقی است و باید آن را رعایت کنند. همان طور که برای مردان بر زنان حقوق واجبی است که آنها نیز باید رعایت نمایند. و این حقوق متقابل به گونه‌ای است که نه در دین قابل انکار است و نه در میان عرف مردم، بنا بر این زنان نباید چیزی از مردها بخواهند که حقشان نیست و مردان نیز نباید زنان را وادار به کاری کنند که حق ندارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۳

وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ حق مردان بر زنان بیشتر است از حقی که زنان بر مردان دارند، و برتری مردان به خاطر نگهداری و سرپرستی

زنان است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۹] ... ص: ۲۹۳

اشاره

الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۲۹)

ترجمه ... ص: ۲۹۳

طلاق (طلاق) که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است (و در هر مرتبه) یا باید به طور شایسته همسر خود را نگاهداری کند، (و آشتی نماید) و یا با نیکی او را رها سازد، و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده‌اید، پس بگیرید، مگر این که دو همسر از این بترسند که حدود الهی را برپا ندارند، اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آنها ندارد که زن فدیه و عوضی پردازد (و طلاق بگیرد)، اینها حدود و مرزهای الهی است، از آن تجاوز نکنید، هر کس از آن تجاوز کند ستمگر است. (۲۲۹)

تفسیر: ... ص: ۲۹۳

[در این جا خداوند عدد طلاق را بیان می‌کند و طلاق که در آن رجوع امکان دارد، دو طلاق است.]

«طلاق» بمعنی «تطریق» است، مانند «سلام» و «کلام» که به ترتیب به معنی «تسلیم» و «تکلیم» است و منظور آیه این است که [عدد] طلاق شرعی [سه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۴

تاست] که یکی پس از دیگری و به طور جداگانه واقع شود نه این که بیکباره با دو یا سه طلاق جدایی حاصل گردد و مقصود از «مَرَّتَانِ» این معنا نیست مانند آیه ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصِيرَ كَرَّتَيْنِ «دو بار با چشم بصیرت دقت کن» (ملک/ ۴). بلکه برای بیان عدد طلاق است.

فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ پس از آن که صدر آیه به مؤمنان آموخت که طلاق را چگونه انجام دهند، می‌فرماید: [آنان در طلاق رجعی پس از دو طلاق] مخیرند که یا بازم رجوع کرده و به نیکی و با رعایت حقوقشان با آنها رفتار کنند، و یا آنان را به طور شایسته‌ای رها نمایند.

بعضی گفته‌اند معنای آیه این است که «طلاق رجعی» دو بار صورت می‌گیرد، زیرا پس از طلاق سوّم حق رجوع ندارد تا این که مخیر باشد یا رجوع کند و زن را به نیکی نگه دارد و یا او را رها کرده و رجوع ننماید و با پایان یافتن عده از او جدا شود.

و برخی دیگر گفته‌اند: منظور از «تسریح باحسان» طلاق سوّم است، و روایت شده است که شخصی از پیامبر اکرم (ص) سؤال کرد [که دو طلاق از «الطلاق مرتان» استفاده می‌شود ولی] طلاق سوّم از کجا به دست می‌آید؟ حضرت فرمود از جمله «او تسریح باحسان».

وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ خَطَابَ به شوهران است یعنی بر شما حلال نیست که در موقع طلاق آنچه از مهر به زنان داده‌اید، بازپس بگیرید.

إِلَّا أَنْ يَخَافَا مَكَرَ این که زن و شوهر بترسند [که در اثر بغض و عداوت و نافرمانی] در موارد لزوم به حدود و احکام الهی عمل نشود، و به خاطر نشوز و سرپیچی زن و بد خوئی او هر یک از زن و شوهر به وظایف زناشویی خود عمل نکنند.
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ وَ بَاكِيَ نِسْتِ بر مرد در آنچه می‌گیرد و بر زن در آنچه می‌دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۵

در این که مقدار این مال چقدر است، گفته شده، اگر مخالفت و دشمنی تنها از ناحیه زن باشد بر شوهر جایز است مهریه‌ای که داده و زیاده‌تر از آن را از زن بگیرد ولی اگر ناراحتی از طرف هر دو باشد آنچه مرد می‌گیرد باید از مقدار مهری که داده است کمتر باشد.

«ان یخافا» به صورت مجهول نیز قرائت شده، که در این صورت «ان لا- یقیما» بدل است از الف (نشانه) ضمیر در «یخافا» و از نوع بدل اشمال است، مثل این که گفته شود: «خیف زید ترکه اقامه حدود الله» و از این قبیل است آیه شریفه: وَ أَسْرَبُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا (و مردم ستمکار پنهان و آهسته با یکدیگر می‌گویند) (انبیاء/ ۳) [که در این آیه نیز «الذین ظلموا» بدل از «واو» در «اسروا» آورده شده است].

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۰] ... ص: ۲۹۵

اشاره

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۳۰)

ترجمه ... ص: ۲۹۵

اگر (برای بار سوم) همسرش را طلاق داد دیگر برای او حلال نیست تا این که زن با شوهر دیگر ازدواج کند و اگر شوهر دوم او را طلاق داد باکی نیست که به هم باز گردند در صورتی که امید داشته باشند که به حدود الهی عمل خواهند کرد. اینها حدود الهی است که برای دانایان بیان می‌نماید. (۲۳۰)

تفسیر: ... ص: ۲۹۵

فَإِنْ طَلَّقَهَا مَنْظُورٌ طَلِيقٌ سَوْمِيٌّ است که در آیه قبل (الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ) از جمله «أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» فهمیده می‌شود، یعنی اگر برای بار سوم طلاق داد. «فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ» پس از طلاق سوم بر مرد حلال نیست که آن زن را به عقد خود در آورد، مگر این که زن به عقد مرد دیگری در آید،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۶

[و سپس او را طلاق دهد، این دو شرط از خود آیه به دست می‌آید]، لفظ «نکاح» مانند، «تزويع» همان طور که به مرد نسبت داده می‌شود، نسبت دادن آن به زن نیز صحیح است.

وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ رَا كِه بَر شَمَا نَازِل كَرَدِه و علوم مختلفی را كه برای شما بیان كرده است (به یاد آورید).
يَعِظُكُمْ بِهِ ... قرآن را با احكام و قوانینش نازل فرمود تا شما پند گرفته [و با عمل كردن به اوامر و ترك محرمات الهی پاداش ببرید]
و منظور از یادآوری نعمت شكر آن است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۸

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۲] ... ص: ۲۹۸

اشاره

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۳۲)

ترجمه ... ص: ۲۹۸

و هنگامی كه زنان را طلاق دادید، و عده خود را به پایان رسانیدند، مانع آنها نشوید كه با همسران (سابق) خویش ازدواج كنند، اگر در میان آنها به طرز پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد، این دستوری است كه تنها افرادی از شما كه ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن پند می‌گیرند. (و به آن عمل می‌كنند) این (دستورات) برای نمو (خانواده‌های شما) مؤثرتر و برای شستن آلودگیها مفیدتر است و خدا میداند و شما نمی‌دانید. (۲۳۲)

تفسیر: ... ص: ۲۹۸

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ ... وقتی زنان را طلاق دادید وعده آنها سرآمد. فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ از روی ستم آنان را از ازدواج منع نکنید، در این كه آیه خطاب به چه کسانی است دو احتمال وجود دارد:

۱- خطاب به شوهرانی كه زنان خود را طلاق داده‌اند ولی برای این كه آنها با کسانی كه می‌خواهند شوهرشان باشند ازدواج نکنند، طلاقشان را اظهار نمی‌كنند [و خلاصه نه مانند شوهران با آنها رفتار می‌نمایند و نه مانند زنان طلاق داده شده آنها را رها می‌كنند].

۲- خطاب به اولیای زنان است كه از رجوع آنها به شوهران سابق خویش جلوگیری می‌كنند.

«عضل» به معنای حبس و در تنگنا قرار دادن است.

إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ هر گاه زنان و خواستگارهایشان به ازدواج با هم به شایستگی رضایت دادند و چیزهایی كه از نظر دین پسندیده است مانند اخلاق ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۹

نیک، جوانمردی و سایر شرایط را اگر دارا بودند.

«ذلک» از امر و نهی كه پیش از این ذكر شد، «یوعظ به» کسانی كه به قیامت ایمان دارند، پند می‌گیرند.

ذَلِكَمْ أَزْكَى لَكُمْ آنچه ذكر شد برای شما [و برای پاکی دلهای شما] از آلودگیهای گناه مؤثرتر و بهتر است.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ خداوند از اثر این اوامر و نواهی كه پاکی و پاکیزگی است اطلاع دارد یا منظور این است كه خدا احكام و قوانینی را كه به مصلحت شماست می‌داند. «وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» ولی شما نمی‌دانید.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۳] ... ص: ۲۹۹

اشاره

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۳)

ترجمه ... ص: ۲۹۹

مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند، (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند، و بر کسی که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است، خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن پردازد، حتی اگر طلاق گرفته باشد) هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست، نه مادر حق ضرر زدن به کودک را دارد و نه پدر، و بر وارث او نیز لازم است، این کار را انجام دهد، (هزینه مادر در دوران شیردهی و نگهداری کودک را به عهده بگیرد)، و ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۰

اگر آن دو با رضایت یکدیگر و مشورت بخواهند کودک را (زودتر) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست و اگر خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط این که حق گذشته مادر را به طور شایسته پردازید و از خدا بپرهیزید و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۲۳۳)

تفسیر: ... ص: ۳۰۰

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ إِنْ كُنَّ يَرْضِعْنَ «یرضعن» مانند «یتربصن» [در چند آیه قبل] به صورت جمله خبریه نقل شده است ولی منظور از آن امر مؤکد است، یعنی مادران باید فرزندان خود را شیر بدهند.

حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ دو سال تمام که ۲۴ ماه است. و جهت این که «کاملین» (تمام) را برای تأکید «حولین» ذکر کرده با این که «حولین» معنای دو سال را می‌رساند، این است که گاهی مسامحه به کمتر از دو سال هم «حولین» اطلاق می‌شود، مانند این که کسی بگوید: من دو سال نزد فلان شخص اقامت داشته‌ام در حالی که دو سال کامل نبوده است.

و منظور از جمله لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ این است که مدت زمان ذکر شده در آیه برای کسی است که بخواه مدت شیر دادن واجب را کامل کند، یعنی در صورتی که گرفتن کودک از شیر مادر (قبل از دو سال) ضرری برای او نداشته باشد، مادر مجاز است کودک را از شیر بگیرد و چنین نیست که از دو سال نتوان چیزی کم کرد.

و گفته شده، لام در «لِمَنْ أَرَادَ» متعلق است به «یرضعن» چنان که گفته می‌شود: «ارضعت فلاناً لفلان ولده» یعنی (فلان زن فرزند فلان را شیر داد) و معنای آیه این است که اگر پدران بخواهند مدت شیر دادن فرزندانشان کامل شود، مادران دو سال کامل به آنها شیر می‌دهند، زیرا تغذیه فرزند بر پدر واجب است، نه بر مادر و پدر موظف است برای شیر دادن فرزندش دایه‌ای بگیرد. مگر این که خود

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۱

مادر داوطلب شیر دادن فرزند او شود. بنا بر این شیر دادن بر مادر واجب نیست و نمی‌توان او را مجبور به این عمل نمود. و امر به

آخر مدتشان رسیدند، گناهی بر شما نیست که هر چه می‌خواهند درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند (و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند) و خدا به آنچه عمل می‌کنید آگاه است. (۲۳۴)

تفسیر: ... ص: ۳۰۲

[پس از آن که خداوند در آیات قبل مدّت عده طلاق را بیان فرمود، اکنون

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۳

مدّت عده وفات را بیان کند: [این قول که مبتدای] مضاف حذف شده، این است: و ازواج الذین یتوفون منکم [و بنا بر قول دیگر «الذین» مبتدا و «یتربصن» خبر آن و عائد حذف شده است] و گفته شده تقدیر آیه این است: و الذین یتوفون منکم و یذرون منکم یتربصن بعدهم، مانند کلام عرب که می‌گوید: السمن منوان بدرهم یعنی بهای دو من روغن یک درهم است، و تقدیرش: السمن منوان منه بدرهم بوده است [و عائد خبر که «منه» باشد حذف شده است] معنای آیه این است: کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی از خود باقی می‌گذارند.

يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ یعنی آنان باید مدّت چهار ماه و ده روز عده نگاه دارند و از شوهر کردن خودداری کنند.

و گفته شده منظور از «عشرا» ده شبانه روز است، زیرا عرب هیچ گاه برای روزها [ایام] عدد [تمیز] را مذكر استعمال نمی‌کند و نمی‌گوید: صمت عشرا.

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ وقتی عده آنان پایان یافت. فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ ای اولیا و حاکمان باکی نیست [که آنها را شوهر دهید].

فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ در آنچه نسبت به خود انجام دهند، از اشاره کردن [و به طور کنایه اظهار تمایل کردن به ازدواج] با خواستگاران.

بِالْمَعْرُوفِ، به طوری که دین و شریعت آن را زشت و ناروا نداند.

این آیه نسخ کرده است حکم آیه: وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّتَهُ لَأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ «کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی از خود باقی می‌گذارند، برای همسران خویش معاشی تا یک سال بدون بیرون کردن وصیت کنند» (بقره/ ۲۴۰)، هر چند آیه مورد بحث در تلاوت مقدم بر آن است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۴

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۵] ... ص: ۳۰۴

اشاره

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْرِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۳۵)

ترجمه ... ص: ۳۰۴

و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه (از زانی که همسران آنها فوت کرده‌اند) خواستگاری کنید، و یا در دل تصمیم بر این کار

بگیرید، بدون این که آن را اظهار نمایید، خداوند می‌داند شما به یاد آنها خواهید افتاد ولی با آنها در پنهانی وعده برای زناشویی ندهید مگر این که به طرز پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید، (ولی در همه حال) اقدام به ازدواج ننمایید تا عده آنها به سر آید و بدانید خداوند آنچه را در دل دارید می‌داند، از مخالفت او بپرهیزید و بدانید خداوند آمرزنده و بردبار است. (۲۳۵)

تفسیر: ... ص: ۳۰۴

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ بِرِ شَمَا مَرْدَانِ بَاكِي نِيَسْتِ كِه دَر بَارِه خَوَاسْتِگَارِي زَنَانِي كِه دَر عَدِه هَسْتَنْد، سَخْنِي بِه اِشَارِه بَگُوِيِد [يَعْنِي چيزِي بَگُوِيِد كِه عِلَاقِه شَمَا رَا بِه اَز دَوَاج بَا اَنهَا بَر سَاَنْد وَلِي نَبَايِد صِرَاحْت دَاشْتِه بَاشِد]. و تَعْرِِيْض و اِشَارِه بِه اِيْن اَسْت كِه مَرْد بِه زَن مَوْرِد نَظَرِش بَگُوِيِد، تُو زِيَا هَسْتِي، يَا بَگُوِيِد زَن نِيَكُو كَار و شَايِسْتِه اِي هَسْتِي، و يَا مَرْد بِه زَن دَر عَدِه بَگُوِيِد مَن قَصْد اَز دَوَاج دَارَم و زَنِي مِي خَوَاطِم كِه دَارَاي اِيْن خِصُوصِيَاْت بَاشِد، اَن گَاه بَر خِي اَز خِصُوصِيَاْت و اَوْصَاف اَن زَن رَا بِيَاْن كَنْد. و سَخْنَانِي اَز اِيْن قَبِيْل كِه زَن گَمَان بَرْد، اَن مَرْد دَر نَظَر دَارِد بَا اُو اَز دَوَاج نَمَايِد، تَا چَنَان چِه بِه اُو مَتَمَايِل بَاشِد اَز اَز دَوَاج بَا مَرْدِي دِيْگَر خُوْد دَارِي كَنْد. و نَبَايِد تَصْرِيْح كَنْد و بَگُوِيِد مَن مِي خَوَاطِم بَا تُو اَز دَوَاج نَمَايِم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۵

أَوْ أَكُنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ (و نيز باکی بر شما نیست) که در دل خود پنهان کنید، یعنی بدون این که به زبان بیاورید، چه با اشاره، چه با صراحت [قصده داشته باشید که پس از تمام شدن عده با آنها ازدواج نمایید].

عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَيَذْكُرُونَهُنَّ چُون خِدا مِي دَانِد كِه بِه خَاطِر مِيْل و رَغْبَت بِه اَنهَا و تَرَس اَز بِيَشَقْدَم شَدْن دِيْگَرَان دَر اَز دَوَاج، نَاگَزِيْر اَنان رَا ياد خواهيد كرد، از اين رو اظهار تمایل نسبت به آنان را براي شما مباح دانست.

وَلَكِنْ لَا تَوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا وَلِي دَر پَنهَانِي بَا اَنان قَرار اَز دَوَاج نَگَذارِيِد. كَلِمِه «سِر» كَنَايِه اَز اَمِيْزِش اَسْت كِه دَر پَنهَان اِنجَام مِي شُوْد، و هَمَان طَوْر كِه گَاهِي اَز اَمِيْزِش تَعْبِيْر بِه «نِكاَح» مِي شُوْد، دَر اِيْن جَا نيز اَز عَقْد اَز دَوَاج كِه سَبَب [حَلِيْت] اَمِيْزِش اَسْت تَعْبِيْر بِه «سِر» شَدِه اَسْت.

إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا مَگَر اِيْن كِه سَخْن نِيَك بَگُوِيِد، يَعْنِي بِه طَوْر كَنَايِه قَصْد اَز دَوَاج خُوْد رَا بِيَاْن كَنْيِد.

منظور این است که با آنها قرار نگذارید مگر با کنایه و اشاره، یا مقصود این است که قرار و وعده‌ای که با آنان می‌گذارید شایسته و پسندیده باشد.

وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ اَز «عِزْمِ اَلْمَر» و «عِزْمِ عَلِيَه» اَسْت و مَنظُور آيِه مَبالِغِه دَر نَهِي اَز تَصْمِيْم و قَصْد اَز دَوَاج بَا زَنان شوهر مرده در عَدِه اَسْت، زِيَا تَصْمِيْم بِه اِنجَام كَار مَقْدَم بَر اَن اَسْت، و هَر گَاه كَسِي اَز عِزْم بَر كَارِي نَهِي شَدِه بَاشِد، اَز اِنجَام اَن بِه يَقِيْن مَنع شَدِه اَسْت.

و معنای آیه این است که تصمیم نگیرید عقد ازدواج با آنان را در زمان عده واقع سازید.

«حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ» يَعْنِي تَا زَمَانِي كِه مَدَّت تَعْيِيْن شَدِه (عَدِه) سِپَرِي شُوْد.

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ» و بَدَانِيِد كِه خِدا اَز تَصْمِيْمِهاي ناروايي

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۶

که در دل شماست آگاه است، «فَاخْذِرُوهُ» پَس اَز عِقَاب و كِيْفَر اُو بَتَرَسِيِد و بَر اِنجَام كَار ناروا تَصْمِيْم نَگِيْرِيِد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۳۶] ... ص: ۳۰۶

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (۲۳۶)

ترجمه ... ص: ۳۰۶

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و تعیین مهر طلاق دهید گناهی بر شما نیست (و در این موقع) آنها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید، آن کس که توانایی دارد به اندازه توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است به اندازه خودش، هدیه شایسته (و مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) و این بر نیکوکاران الزامی است. (۲۳۶)

تفسیر: ... ص: ۳۰۶

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ طلاق زنان تا با آنها آمیزش نکرده‌اید و جوب پرداخت مهر را در پی ندارد.

در این که «ما» در «ما لَمْ تَمْسُوهُنَّ» به چه معناست، دو احتمال وجود دارد:

۱- «ما» شرطیه و به معنای «إِنْ» باشد.

۲- «ما» به معنای «مده» و تأویل آیه این باشد: مده لم تمسوهن فیها که در این صورت نصب «مده» بنا بر ظرف بودن است.

«تمسوهن»، «تماسوهن» نیز قرائت شده، و در هر دو صورت به یک معناست.

أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً مگر این که، یا تا این که برای آنان (زنان مطلقه) مهریه‌ای تعیین کنید. و مقصود از «فرض فریضه» تعیین مهریه است. و در این صورت که طلاق قبل از عمل زناشویی انجام می‌گیرد اگر برای زن مهریه تعیین شده باشد مرد باید نصف آن را بپردازد ولی اگر مهریه تعیین نشده است، زن حق مطالبه آن را ندارد و باید هدیه‌ای [که با شئون زن مطابق باشد] به او بپردازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۷

و مَتَّعُوهُنَّ چیزی از مال خود را که بهره‌مندشان سازد به آنها بدهید.

عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ بر توانگری که در وسعت و گشایش است به اندازه خودش و بر تنگدستی که در تنگناست در خور توانایی‌اش.

قدره یعنی به اندازه توانایی‌اش. «قدر» و «قدر» دو لغت است.

مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ «متاعاً» تاکید برای «متعوهن» است، یعنی «تمتيعاً بالمعروف» و منظور از «معروف» این است که هدیه‌ای باشد که در دین نیکو و در خور انصاف و جوانمردی است.

حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ «حقاً» صفت برای «متاعاً» است، یعنی لازم یا ثابت است، بر نیکوکارانی که بخواهند با بهره‌مند ساختن زنان مطلقه از هدیه خود، به آنان احسان کنند.

در این آیه خداوند نیکوکاران را قبل از انجام کار نیک «محسنین» (افراد نیکوکار) نامیده است، چنان که پیامبر (ص) - در روز جنگ بدر - فرمود: «هر کس مقتولی را بکشد، لباس و جامه‌اش از آن اوست». [و پیامبر (ص) کسانی را که هنوز کشته نشده‌اند «قتیل» نامیده است].

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۷] ... ص: ۳۰۷

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۷)

ترجمه ... ص: ۳۰۷

و اگر زنان را پیش از آن که با آنها تماس بگیرید (و آمیزش جنسی کنید) طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید (لازم است) نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آنها بدهید) مگر این که آنها (حق خود را)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۸

ببخشند (و یا اگر صغیر و سفیه هستند، ولی آنها یعنی) آن کس که گره ازدواج به دست اوست آن را ببخشد، و اگر شما گذشت کنید (و تمام مهر را به آنها پردازید) به پرهیزگاری نزدیکتر است و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۲۳۷)

تفسیر: ... ص: ۳۰۸

این آیه دلالت دارد بر این که منظور از «جناح» در آیه قبل این است که [طلاق] وجوب پرداخت مهر را [به زنان مطلقه‌ای که برایشان مهر تعیین شده ولی آمیزشی با آنان صورت نگرفته] در پی دارد، زیرا جمله «فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ» جناح نفی شده را اثبات می‌کند.

إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ مگر این که زنان مطلقه از این نصف مهر بگذرند و آن را از شوهران مطالبه نکنند.

أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ یا کسی که عهده‌دار عقد ازدواج زنان و ولی آنهاست، از نصف مهر بگذرد.

«ان» از حروف ناصبه فعل (مضارع) و «يعفون» فعل مؤنث (غایب) و در موضع نصب است.

وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ احسان و بزرگواری نسبت به یکدیگر را فراموش نکنید و در وقت حسابگری حقوق خودتان دقت و مواظبت کافی ننمایید.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۸] ... ص: ۳۰۸

اشاره

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (۲۳۸)

ترجمه ... ص: ۳۰۸

بر همه نمازها مخصوصاً نماز وسطی (نماز ظهر) مواظبت کنید و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا به پا خیزید. (۲۳۸)

تفسیر: ... ص: ۳۰۸

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ بر نمازهای واجب در اوقاتشان و بر ارکان آنها مداومت کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۹

وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَ نِيز مَدَاوَمَت كَنِيد بَه نِمَازِي كَه بَيْن نِمَازِهَاسْت. دَر اَيْن جَا بَا اَيْن كَه نِمَازِ وَسْطَىٰ دَاخِل دَر «الصلوات» بُوْدَه ولى بَرَاي بَرْتَرِي وَ اَهْمِيَّت دَاَدَن بَه اَن بَر سَايِر نِمَازِهَا، بَه تَنْهَائِي بَر «صلوات» عَطْف كَرْفْتَه شْدَه اَسْت.

الصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ نِمَازِ بَرْتَر، چنان كه عرب «اوسط» را به جاي «افضل» استعمال مي كند.

دَر اَيْن كَه اَيَا نِمَازِ وَسْطَىٰ كِدَام يَكُ اَز نِمَازِهَايِ پَنْجْكَانَه اَسْت چنَد قَوْل وَجُود دَاَرَد:

۱- اَز ائِمّه (ع) نَقْل شْدَه كَه فَرْمُودَه اَنْد، مَنْظُور، نِمَازِ «ظَهْر» اَسْت.

۲- مَقْصُود، نِمَازِ «عَصْر» اَسْت وَ هَمِيْن مَعْنَا دَر حَدِيثِ مَرْفُوعِ «۱» نِيز نَقْل شْدَه اَسْت.

۳- مَنْظُور نِمَازِ «صَبْح» اَسْت وَ اَيَه شَرِيْفَه: وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ اِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا «نِمَازِ صَبْحِ رَا بَه جَاي اَوْرَد چَه نِمَازِ صَبْحِ مَورِد كُواهِی فَرَشْتِگان اَسْت» (اسراء/ ۷۸)، بَر هَمِيْن قَوْلِ دَلَالَتِ دَاَرَد.

وَ قَوْمُوا لِلّٰهِ قَانِتِيْنَ دَر حَالِ اَيْسْتَاَدْتَانِ دَعَا كَنِيد. وَ اَز اِمَامِ صَادِقِ (ع) نَقْل شْدَه كَه فَرْمُود: «قَنُوتُ بَه مَعْنَايِ دَعَا دَر حَالِ اَيْسْتَاَدَن دَر نِمَازِ اَسْت».

[سوره البقره (۲): آيه ۲۳۹] ... ص: ۳۰۹

اشاره

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۲۳۹)

ترجمه ... ص: ۳۰۹

وَ اِگَر (بَه خَاطِرِ جَنْگِ يَا خَطِرِ دِيگَرِي) بَتَرَسِيْد (نِمَازِ رَا) دَر حَالِ پِيَاَدَه يَا سِوَاَرَه اَنْجَامِ دَهِيْد، اَمَّا بَه هَنْگَامِي كَه اَمْتِيَّتِ خُودِ رَا بَاَزِ يَافْتِيْدِ خُدا رَا

۱- دَر اِصْطِلَاحِ عِلْمِ حَدِيثِ بَه رِوَايَتِي كُويِنْد كَه بَر خِي اَزِ وَاَسْطَهَا يَعْني رَاوِيَانِ خَبَرِ اَزِ سِلْسِلَه سِنْدِ اِفْتَاَدَه بَاشِنْد. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۰

يَا د كَنِيد (نِمَازِ رَا بَه صُورَتِ مَعْمُولِ بَخُوانِيْد) اَن چنان كه به شما تعليم داد چيزهايي را كه نمي دانستيد. (۲۳۹)

تفسير: ... ص: ۳۱۰

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا: اِگَر اَزِ دَشْمَنْ يَا غَيْرِ اَن وَحْشَتِ دَاَشْتِيْدِ پَسِ نِمَازِ رَا دَر حَالِ پِيَاَدَه [خُواهِ اَيْسْتَاَدَه بَاشِيْد، خُواهِ دَر حَالِ رَاهِ رَفْتَن] يَا سِوَاَرَه وَ دَر حَالِي كَه بَرِ پَشْتِ مَرْكَبْهائِيْتَانِ نَشْسْتَه اِيْد، اَنْجَامِ دَهِيْد.

مَقْصُودِ اَزِ اَيْنِ اَيَه هَمَانِ «نِمَازِ خُوفِ» اَسْت [كَه دَرِ سَفَرِ وَ حَضْرِ دُو رَكَعَتِ اَسْت جِزِ نِمَازِ مَغْرَبِ كَه هَمَانِ سَه رَكَعَتِ اَسْت].

فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم وَ قَتِي اَيْمَنْ شَدِيْدِ اَزِ تَرَسِ پَسِ نِمَازِ رَا بَه صُورَتِ عَادِي بَخُوانِيْد وَ يَا (چنان كه بعضي گفته اند، يعنى) خُدا رَا بَرِ اَمْتِيَّتِ وَ اَرَامَشِ بَه دَسْتِ اَمْدَه شُكْرِ وَ سِپَاسِ نِمُودَه وَ او رَا بَه وَسِيْلَه عِبَادَتِ يَادِ كَنِيد، چنان كه او بَه شِما نِيكِي كَرْدِ وَ چِگُونِگِي نِمَازِ خُوانْدَنِ رَا دَر حَالِ اَمْنِ وَ خُوفِ بَه شِما اَمُوخت.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۰] ... ص: ۳۱۰

اشاره

وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۴۰)

ترجمه ... ص: ۳۱۰

و کسانی که از شما در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود به جای می‌گذارند باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال آنها را (با پرداختن هزینه زندگی) بهره‌مند سازند، به شرط این که آنها (از خانه شوهر) بیرون نروند، اگر بیرون روند (حقی در هزینه ندارند ولی) گناهی بر آنها نیست، نسبت به آنچه درباره خود اقدام شایسته نمایند و خداوند، توانا و حکیم است. (۲۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۱

تفسیر: ... ص: ۳۱۱

بنا بر قرائت کسانی که «وصیه» به رفع خوانده‌اند، در تقدیر آیه سه احتمال وجود دارد:

- ۱- تقدیر آیه و حکم الذین يتوفون باشد.
 - ۲- تقدیر آیه و وصیه الذین يتوفون وصیه لأزواجهم باشد.
 - ۳- تقدیر آیه و الذین يتوفون اهل وصیه مضاف حذف شده باشد.
- و بنا بر قرائت کسانی که «وصیه» به نصب خوانده‌اند، تقدیر آیه این است:
- و الذین يتوفون یوصون وصیه چنان که گفته می‌شود: أنت سیر البرید و تقدیرش این است: انت تسیر سیر البرید (تو همانند پیک حرکت می‌کنی) «متاعاً» یا منصوب است به «وصیه» (بنا بر این که «متاعاً» بدل یا صفت برای «وصیه» باشد) و یا در صورتی که فعل «یوصون» قبل از آن در تقدیر باشد، منصوب به آن است [بنا بر این که مفعول مطلق باشد].
- «غیر اخراج» مصدر مؤکد یا بدل از «متاعاً» و یا حال برای «ازواجاً» و به معنای «غیر مخراجات» است.
- و معنای آیه این است: مردانی که در آستانه مرگ قرار گرفته‌اند و همسرانی به جای می‌گذارند، باید قبل از مردن به بازماندگان خود وصیت کنند که تا یک سال تمام مخارج همسران آنان را از مالشان بپردازند و آنها را از خانه شوهر خارج ننمایند.
- این حکم مربوط به قبل از اسلام بود [که عده وفات را یک سال می‌دانستند] سپس به وسیله آیه ۲۳۴ همین سوره که فرمود: أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا، نسخ و این مدت از یک سال به چهار ماه و ده روز تقلیل یافت.
- فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بَأْسًا وَ گناهی بر شما (ورثه میت) نیست در آنچه اینان نسبت به خود انجام دهند، از زینت کردن و نشان دادن خود به شوهران. «من معروف»: به گونه‌ای که در شرع ناپسند نباشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۲

[سوره البقره (۲): آیات ۲۴۱ تا ۲۴۲] ... ص: ۳۱۲

اشاره

وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۲۴۱) كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲۴۲)

ترجمه ... ص: ۳۱۲

و برای همه زنان مطلقه «هدیه» مناسبی است (که از طرف شوهر پرداخت می‌گردد) این حقی است بر مردان پرهیزگار. (۲۴۱)
این چنین خداوند آیات خود را برای شما شرح می‌دهد، شاید اندیشه کنید. (۲۴۲)

تفسیر: ... ص: ۳۱۲

[پس از آن که خداوند در آیات پیش احکام طلاق را بیان فرمود، در این آیه نیز به آخرین حکم، که دادن هدیه‌ای مناسب به زنان مطلقه از سوی مردان باشد، اشاره می‌نماید و می‌فرماید:] وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ در این که منظور از «متاع» (بهره) چیست اختلاف شده است:

۱- منظور همان نفقه‌ای است که در آیه شریفه «مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ» بود.

۲- مقصود از آن هدیه‌ای است که اختصاص به آیه دارد و هدیه فقط برای زنی است که قبل از دخول طلاق داده شده و مهری برایش معین نشده باشد، ولی زنی که دخول شده اگر مهرش معین نشده باید مهر المثل را و چنان چه مهری برایش تعیین شده همان را بگیرد، و اگر قبل از دخول طلاق داده شده و مهرش معین بوده است، می‌تواند نصف آن را بگیرد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۳] ... ص: ۳۱۲

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۲۴۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۳

ترجمه ... ص: ۳۱۳

آیا ندیدی جمعیتی را که از خانه‌های خود از ترس مرگ فرار کردند و آنان هزارها نفر بودند، (که به بهانه بیماری طاعون از شرکت در میدان جهاد خودداری نمودند) خداوند به آنها گفت بمیرید (و به همان بیماری که آن را بهانه قرار داده بودند، مردند) سپس خدا آنها را زنده کرد، خداوند نسبت به بندگان خود احسان می‌کند، ولی بیشتر مردم شکر به جا نمی‌آورند. (۲۴۳)

تفسیر: ... ص: ۳۱۳

أَلَمْ تَرَ [همزه استفهام] برای اقرار گرفتن و به اعجاب واداشتن آن دسته از اهل کتاب است که داستان قومی را [که آیه در شأن آنان نازل شده] شنیده‌اند، و می‌توان گفت آیه خطاب به کسانی است که حتی چیزی راجع به این قوم نشنیده و نمی‌دانند، زیرا این

خطاب (الم تر) به منزله مثال و به معنای تعجب است.

اللَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ إِيْنَانِ قَوْمِي (از بنی اسرائیل) بودند که به خاطر شیوع بیماری طاعون در میان آنها، از شهر و دیار خویش فرار کردند (و به بیابانی پناه بردند) ولی خداوند آنان را (به همان بیماری) نابود ساخت.

ثُمَّ أَحْيَاهُمْ سپس خداوند آنان را زنده کرد تا عبرت بگیرند و بدانند که از حکم خدا (جهاد در راه او) گریزی نیست.

برخی گفته‌اند: اینها قومی از بنی اسرائیل بودند که پادشاهشان به آنها دستور جنگ داد، ولی از بیم مرگ فرار کردند، آن گاه خدا آنان را میراند و سپس زنده کرد.

«وَهُمْ أَلُوفٌ» دلالت دارد بر زیادی و کثرت جمعیت آنان.

فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا خدا به آنان گفت بمیرید. و معنایش این است که خدا آنان را از بین برد، و از این تعبیر قرآن استفاده می‌شود که به اراده خداوند تمام افراد آن قوم مردند مانند مردن یک نفر.

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ خداوند نسبت به مردم دارای فضل و کرم است، چون که آنان را به آنچه مایه عبرتشان می‌شود آگاه و بینا می‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۴

خداوند برای تشویق و ترغیب مردم به جهاد در راه خدا داستان این قوم را جلوتر از آیه بعد که درباره جهاد است، بیان فرموده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۴] ... ص: ۳۱۴

اشاره

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۴۴)

ترجمه ... ص: ۳۱۴

و در راه خدا بیکار کنید و بدانید خداوند شنوا و داناست. (۲۴۴)

تفسیر: ... ص: ۳۱۴

أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ خداوند سخن‌گسائی را که از دستور جهاد در راه او سرپیچی نموده و نیز گفتار آنان را که در جنگ بر دیگران سبقت گرفته‌اند می‌شنود، «علیم» و به آنچه را پنهان می‌دارند آگاه است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۵] ... ص: ۳۱۴

اشاره

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۴۵)

ترجمه ... ص: ۳۱۴

کیست که به خدا قرض نیکویی دهد (و از اموالی که خود او به وی بخشیده انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند و خداوند (روزی بندگان را) محدود و گسترده می‌سازد و (انفاق هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی‌شود) و به سوی او باز می‌گردید (و پاداش خود را خواهید گرفت). (۲۴۵)

تفسیر: ... ص: ۳۱۴

قرض دادن به خدا مثال است برای انجام دادن عملی که ثواب و پاداش آن مطلوب است و این تعبیر برای دعوت [مؤمنان] به انجام عمل از روی لطف و مهربانی و تأکید بر پاداش دادن به آن است و در این که منظور از «قرض حسن» چیست، دو احتمال وجود دارد:

۱- منظور نفس مقاتله است.

۲- مقصود انفاق در راه خداست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۵

فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً خَدَاوْنِدْ بِرَآنْ بِيْفَزَايِدْ بِهْ مَقْدَارِيْ كِهْ جِزْ خَوْدَشْ كِيسِيْ نَدَاَنْدْ وَ كُفْتِهْ شُدِهْ: مَنْظُورْ اَيْنْ اِسْتْ كِهْ هَفْتَصِدْ بِرَابِرْ مِيْ شُودْ.

وَ اللّٰهُ يَتَّبِعُ وَيَبْضُطُ خَدَاوْنِدْ كَاهِيْ رُوْزِيْ بَعْضِيْ بِنْدِ كَاَنْ رَا مِيْ كِيْرِدْ وَ زَنْدِ كِيْ رَا بِرْ آْنَاَنْ سَخْتْ مِيْ كِرْدَاَنْدْ وَلِيْ رُوْزِيْ بَعْضِيْ دِيْكَرْ رَا زِيَادْ كِرْدِهْ وَ دَرْ زَنْدِ كِيْ آْنِهَاْ كِشَايشْ مِيْ دِهْدْ.

بِنَاْ بِرْ اَيْنْ كِساْنِيْ كِهْ اَزْ رُوْزِيْ فِرَاوَاَنْ بِرْخُورْدَاْرَنْدْ نَبَايْدْ نَسْبْتْ بِهْ خُداْ بِخَلْ وَرَزَنْدْ، چُونْ مُمْكِنْ اِسْتْ (دَرْ اَثْرْ بِخَلْ وَرَزِيْدَنْ) خُداوْنِدْ رُوْزِيْ رَا اَزْ آْنَاَنْ كِرْفْتِهْ وَ تُوَاَنْكِرِيْ شَاَنْ رَا تَبْدِيْلْ بِهْ تَنْكَدِسْتِيْ نَمَايْدْ.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۶] ... ص: ۳۱۵

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْتِنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۲۴۶)

ترجمه ... ص: ۳۱۵

آیا مشاهده نکردی جمعی از بنی اسرائیل را که پس از وفات موسی، به پیامبر خود گفتند زمامدار (و فرماندهی) برای ما انتخاب کن تا (تحت فرماندهی او) در راه خدا پیکار کنیم، پیامبر آنها گفت شاید اگر دستور پیکار به شما داده شود (سریچی کنید) و در راه خدا جهاد نکنید گفتند چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شدیم؟ اما هنگامی که دستور پیکار به آنها داده شد، همه جز عده کمی سریچی کردند، و خداوند از (کار) ستمکاران آگاه است. (۲۴۶)

تفسیر: ... ص: ۳۱۵

الْمَلَأَ بِهِ گروهِ اشراف از مردم گفته می‌شود، زیرا هیبت آنان دلها را پر می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۶

مِنْ بَعْدِ مُوسَى پس از وفات موسی.

إِذْ قَالُوا لَنَبِيِّ لَهْمُ آن گاه که به پیامبر خود گفتند.

در این که این پیامبر چه کسی بوده و نامش چیست، سه قول نقل شده است:

۱- یوشع بن نون [بن افرائیم بن یوسف بن یعقوب. قتاده].

۲- شمعون [بن صفییه از اولاد لاوی بن یعقوب. سدی].

۳- اشمویل [که به عربی «اسماعیل» می‌شود] این نام [در بین مفسران] معروفتر است.

ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا برای ما امیر و فرماندهی قرار بده تا از دستورات وی پیروی نموده، و نقاتل فی سبیل اللّٰه و در اداره کردن جنگ به رأی و نظر او عمل کنیم.

قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا اگر با بودن آن امیر جنگ بر شما واجب شود، شاید جنگ نکنید به این معنا که انتظار می‌رود از جنگیدن (با دشمن) بترسید. «هل» برای استفهام از آنچه نزد متکلم انتظار می‌رود و او گمان می‌برد، بر سر جمله داخل شده و منظور خداوند از این استفهام ثابت کردن این نکته است که چنین گمانی دور از انتظار نیست.

وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ این جمعیت گفتند، چه هدف و انگیزه‌ای در ترک قتال برای ما وجود دارد؟ و چرا انگیزه‌ای برای جنگ نداشته باشیم وَ قَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانَا در حالی که با فرزندانمان از دیار خود رانده شده‌ایم، این جمله اشاره است به عمل قوم جالوت که در سواحل دریای روم «۱» میان مصر و فلسطین ساکن بودند و تعداد چهارصد و چهل نفر از شاهزادگان بنی اسرائیل را اسیر کرده بودند.

فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ و وقتی جهاد بر آنها واجب شد، همه روی از پیکار گرداندند، جز اندکی. و تعداد کسانی که آماده جهاد شدند

۱- مقصود دریای مدیترانه است. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۷

سیصد و سیزده نفر و به عدد لشکریان اسلام در جنگ بدر بودند.

وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ تهدیدی است برای کسانی که از جنگ شانه خالی کردند، زیرا اینان در اثر این گناه به خود ستم کردند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۷] ... ص: ۳۱۷

اشاره

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنْتَى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللّٰهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۴۷)

ترجمه ... ص: ۳۱۷

و پیامبرشان به آنها گفت: خداوند «طالوت» را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است، گفتند: چگونه او بر ما حکومت

داشته باشد با این که ما از او شایسته‌تریم و او ثروت زیادی ندارد، گفت: خدا او را بر شما برگزیده و علم و (قدرت) جسم او را وسعت بخشیده، خداوند ملکش را به هر کس بخواهد می‌بخشد و احسان خداوند وسیع، و آگاه (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) است. (۲۴۷)

تفسیر: ... ص: ۳۱۷

«طالوت» مانند «جالوت» و «داود» نامی عجمی و غیر منصرف است چون دو تا از اسباب منع صرف در آن وجود دارد یکی عجمی بودن، و دیگری علم بودن.

أَنِّي يَكُونُ چگونه؟ و از کجا؟ و منظورشان از این پرسش انکار و ردّ پادشاهی «طالوت» بود. و معنای آیه این است که چگونه و از کجا او را پادشاهی بر ما رواست در صورتی که کسانی لا یقتر از او برای سلطنت وجود دارند، زیرا او مال و ثروت فراوانی ندارد. و پادشاه باید ثروتی بیش از دیگران داشته باشد تا به وسیله آن خود را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۸

قوی و نیرومند سازد. و این اعتراض تنها به خاطر این بود که نبوت در نسل «لاوی» فرزند یعقوب و پادشاهی در فرزندان «یهودا» [فرزند دیگر حضرت یعقوب] بود و «طالوت» از هیچ یک از این دو دودمان نبود.

قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ خداوند او را برای شما برگزید، او به مصالح شما آگاهتر است.

سپس خداوند [شرایطی را که آنها برای زمامدار و رهبر خود لازم می‌پنداشتند مثل شخصیت نیاکان و ثروت، نفی کرده و] دو صفت علم و دانش و قدرت جسمی را که رتبه بالاتری از ثروت و اصل و نسب، در فضیلت و برتری دارند، ذکر کرده و می‌فرماید: وَ زَادَهُ بَشِيرَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ دانش و نیروی جسمانی او را زیاد کرد، او داناتر زمان خودش و از نظر جسمانی نیرومندترین و شجاعترین فرد بنی اسرائیل بود.

وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلِكَةً مِّنْ يَشَاءُ خدا، سلطنت و قدرت را به هر کس بخواهد می‌دهد.

وَاللَّهُ وَاسِعٌ فَضْلٌ وَ بَخْشٌ خِدا وسیع است، «علیم» و می‌داند چه کسی را برای حکومت و سلطنت برگزیند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۸] ... ص: ۳۱۸

اشاره

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۴۸)

ترجمه ... ص: ۳۱۸

و پیامبرشان به آنها گفت نشانه حکومت او این است که «صندوق عهد» به سوی شما خواهد آمد (همان صندوقی که) یادگارهای خاندان موسی و هارون در آن است، در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند، در این موضوع نشانه (روشنی) برای شماست، اگر ایمان داشته باشید. (۲۴۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۹

تفسیر: ... ص: ۳۱۹

«تابوت» [در لغت به معنای صندوق است و در این جا] منظور همان صندوقی است که تورات را در آن می گذاشتند. و موسی (ع) هر گاه با دشمن می جنگید، آن را پیشاپیش سپاه خود قرار می داد و دل‌های بنی اسرائیل [با دیدن آن] آرام می گرفت و آنان از مقابل دشمنان نمی گریختند.

«سکینه» به معنای آرامش و طمأنینه است، و گفته شده: «سکینه» شکلی بود [همچون مجسمه]، آراسته به یاقوت و زبرجد، دو بال داشت و سر و دمش شبیه سر و دم گربه بود، و صندوق توسط همین شکلک [که احتمالاً مانند ارابه بوده] به سمت دشمن برده می شد و بنی اسرائیل خود همراه آن حرکت می کردند و هر گاه «صندوق» از حرکت باز می ایستاد آنها نیز همان جا متوقف نموده و با اطمینان و آرامش خاص می جنگیدند و پیروز می شدند.

و از علی (ع) نقل شده که فرمود: در داخل «صندوق» باد تندی از باد‌های بهشت بود که چهره‌ای مانند چهره انسان داشت. وَ بَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَ بَاقِيْمَانَدَه‌ای از آنچه آل موسی (و هارون) به جا گذاشته بودند. و آنچه از آنان باقی مانده بود عبارتند از: عصای موسی و پاره‌هایی از الواح تورات.

خداوند پس از وفات موسی (ع) «صندوق» را به آسمان برده و پس [از نصب طالوت به فرماندهی بنی اسرائیل] فرشتگان آن را [بین زمین و آسمان بر دوش کشیدند و یا به قول بعضی آن را رانده و] حمل می کردند در حالی که بنی اسرائیل به چشم خود آن را می دیدند و حمل «صندوق» توسط فرشتگان نشانه این بود که خداوند طالوت را به فرماندهی بنی اسرائیل برگزیده است.

و منظور از «آل موسی» و «آل هارون» انبیاء بنی اسرائیل پس از موسی و هارون است زیرا «عمران» (پدر موسی (ع)) فرزند «قاهت» فرزند «لاوی» فرزند «یعقوب» است، بنا بر این فرزندان یعقوب «آل» موسی و هارون هستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۰

و می توان گفت مقصود از ما ترک آل موسی و آل هارون، ما ترک موسی و هارون است، و «آل» برای عظمت شأن آن دو ذکر شده است (و عرب این عادت را دارد که گاهی «آل» می گوید و مقصودش خود شخص است).

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۹] ... ص: ۳۲۰

اشاره

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فَتْنَهُ كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹)

ترجمه ... ص: ۳۲۰

و هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد) و سپاهیان را با خود بیرون می برد، به آنها گفت خداوند شما را به وسیله یک نهر آب آزمایش می کند، آنها (که به هنگام تشنگی) از آن بنوشند از من نیستند. و آنها که جز یک پیمانه با دست خود بیشتر از آن نخورند از من هستند، همگی جز عده کمی از آن آب نوشیدند! سپس هنگامی که او و افرادی که با او ایمان آورده بودند (و از بوته آزمایش سالم به در آمدند) از آن نهر گذشتند (از کمی نفرات خود ناراحت شدند و عده‌ای) گفتند امروز

ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم، اما آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز ایمان داشتند) گفتند چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند، و خداوند با صابران است. (۲۴۹)

تفسیر: ... ص: ۳۲۰

گفته می‌شود: فصل عن موضع کذا، هر گاه شخص از مکانی جدا شده و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۱

بیرون رود «فصل» در اصل «فصل نفسه» و متعدی بوده و چون در بسیاری موارد مفعولش حذف شده، در حکم فعل لازم است، «فصل بالجنود» یعنی لشکر را از شهر جدا و دور کرد. در این که تعداد این لشکر چقدر بودند دو قول است:

۱- سی هزار جنگجو بودند.

۲- هفتاد هزار بودند.

قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ طَالُوتَ بِهِ سِپَاهِيَانَشْ كَفَتْ خَدَاوَنْد شَمَا رَا بَه وَسِيلَه نَهْرِ آبِي آزْمَائِش مِي كَنْد.

فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّيْ هَرْ كَسْ آن آب نَهْر بِيَاشَامْد و خُود رَا سِيرَاب كَنْد از گُروه و پيروان من نيست.

وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّيْ و هَرْ كَسْ آن آب رَا بِيچَشْد، از من است، گفته می‌شود: طعم الشيء یعنی آن چیز را چشید [زیرا ریشه این کلمه «طعم» به معنای چشیدن است نه «طعام»].

إِلَّا مَنْ أَعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ جُز كَسِي كَه يَكْ بَار آب بَا مَشْت و دَسْت خُود بَر كِيرْد و بِيَاشَامْد.

إِلَّا مَنْ أَعْتَرَفَ اسْتِثْنَاء اسْتِ بَرَاي «فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّيْ» و مَعْنَائِشْ اَيْن اسْتِ كَه بَر كَرْفْتَنْ يَكْ كَفْ آب و آشَامِيدَنْ بَا دَسْت مَجَاز اسْت نَه سِيرَاب شَدَنْ بَا دَهَان. و دَلِيل بَر اَيْن اسْتِثْنَاء جَمْلَه بَعْدِي اسْت كَه مِي فَرْمَايْد: فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ جُز عَدَه كَمِي از اِنْهَآ بَقِيَه سِيرَاب شَدَنْد.

«غرفة» به فتح غین بمعنی مصدر (غرف) و «غرفة» به ضم غین و به معنای [اسم مفعول] «معروف» نیز قرائت شده است.

و گفته شده: کسانی که با طالوت باقی ماندند فقط سیصد و سیزده مرد بودند.

فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ قَتَى طَالُوتَ بَا تَعْدَادِ اَنْدَكِي از يَارَانَشْ كَه بَه او اِيْمَان آوَرْدَه بُوْدَنْد، از نَهْر كُذْشْتَنْد، و زِيَادِي لَشْكَرِ جَالُوتَ رَا دِيدَنْد.

قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا (گفتند ما را طاقت مقابله و نبرد با این لشکر نیست) ضمیر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۲

در «قالوا» به جمعیت زیادی بر می‌گردد که آب نوشیدند و از گروه طالوت کم شدند.

الَّذِينَ يَظُنُّونَ هَمَانِ جَمْعِيَّتِ كَمِي كَه ثَابِت قَدَم بُوْدَنْد و مِي دَانَسْتَنْد اَنَّاَنْ خُدَا رَا مَلَاقَاتِ مِي كَنْد [گفتند]: كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةَ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ چه بسیار جمعیت کمی که به یاری خدا بر جمعیت بسیاری پیروز شدند. زیرا وقتی خداوند اذن قتال دهد، [مؤمنان را] در آن یاری می‌کند.

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۵۰ تا ۲۵۱] ... ص: ۳۲۲

اشاره

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبَّتْ أَقْدَامُنَا وَ أَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۵۰) فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ

دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۲۵۱)

ترجمه ... ص: ۳۲۲

هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند گفتند:

پروردگارا پیمانانه شکیبایی و استقامت را بر ما بریز و قدمهای ما را ثابت بدار و ما را بر جمعیت کافران پیروز بگردان. (۲۵۰)

سپس آنها به فرمان خدا سپاه دشمن را به هزیمت واداشتند و داود جالوت را کشت و خداوند حکومت و دانش را به او بخشید، و از آنچه می‌خواست به او تعلیم داد و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند زمین را فساد فرا می‌گیرد ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد. (۲۵۱)

تفسیر: ... ص: ۳۲۲

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ وَ قَتَى طَالُوتَ وَ مؤمنان همراه او برای جنگ با

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۳

جالوت و لشکریانش ظاهر شدند.

قَالُوا رَبَّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا گفتند پروردگارا (پیمانانه شکیبایی) استقامت را بر ما بریز و قدمهای ما را ثابت بدار، یعنی با قوت قلب دادن به ما و قرار دادن رعب و وحشت در دل دشمنان به ما توفیق پایداری در لغزشگاههای جنگ را عنایت فرما. [داستان]:

«ایشان» پدر داود با شش فرزند و یا [به قولی] با ده فرزندش در سپاه طالوت بود، داود کوچکترین آنها بود و گوسفند می‌چراند. طالوت به «ایشان» پیغام فرستاد که نزد من حاضر شو و فرزندان را نیز بیاور، او همراه فرزندش نزد طالوت رفت، داود در میان راه از کنار سه عدد سنگ عبور کرد که هر یک از او می‌خواستند آنها را با خود حمل کند و می‌گفتند، تو به وسیله ما جالوت را خواهی کشت، داود سه عدد سنگ را در توبره انداخت و با همان سنگها جالوت را به قتل رسانید، و پس از آن طالوت دختر خود را به ازدواج او درآورد.

وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ خدا [هفت سال پس از کشته شدن جالوت] به او در سرزمین مقدس [مصر و فلسطین] سلطنت و قدرت داد، و بنی اسرائیل قبل از سلطنت داود گرد هیچ پادشاهی جمع نشده بودند.

وَ الْحِكْمَةَ وَ نیز خداوند به داود مقام نبوت را عنایت کرد.

وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ آنچه او می‌خواست از قبیل فن زره بافی و فهمیدن زبان پرندگان و مورچه به او آموخت.

وَ لَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ در تفسیر و بیان این آیه دو وجه گفته شده است:

۱- اگر خدا برخی از مردم را به سبب بعضی دیگر دفع نکند فساد کنندگان غالب می‌شوند و زمین فاسد شده و منافع و برکاتش از بین می‌رود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۴

۲- اگر خداوند مسلمانان را بر کفار پیروز نمی‌کرد، کفر همه جا را فرا می‌گرفت و عذاب نازل می‌شد و تمام مردم روی زمین نابود می‌شدند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۲] ... ص: ۳۲۴

اشاره

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۵۲)

ترجمه ... ص: ۳۲۴

اینها آیات خداست که به حق بر تو می‌خوانیم و تو از رسولان هستی. (۲۵۲)

تفسیر: ... ص: ۳۲۴

«تلک» اشاره است به داستانهای متعددی که در آیات گذشته درباره بنی اسرائیل بیان شده است، مانند میراندن هزاران نفر از مردم [یک جا] و زنده کردن آنان و داستان پادشاهی طالوت و نزول صندوق و مغلوب شدن ستمکاران به دست جوانی کم سن و سال [یعنی داود (ع)]، و منظور از «آیات الله» نشانه‌های خداست که بر کمال قدرت و عظمت پروردگار دلالت می‌کند «نتلوه‌ها علیک» و ما آنها را بر تو می‌خوانیم.

«تلک» مبتدا و «آیات الله» خبر آن و «نتلوه‌ها» حال است. و می‌توان گفت «آیات الله» بدل از «تلک» و «نتلوه‌ها» خبر است. «بالحق» با علم و یقینی که اهل کتاب در آن تردید نمی‌کنند، زیرا [هر یک از این داستانها] به همین صورت در کتابهایشان ذکر شده است.

وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ همانا تو از پیامبرانی که این خبرها را می‌دهی با این که خواندن و نوشتن نمی‌دانی [دلیل پیامبری تو همین اطلاعات تو است که تنها از طریق وحی کسب کردی].

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۵

جزء سوم از سوره بقره آیه ۲۵۳ تا سوره آل عمران آیه ۹۱

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۷

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۳] ... ص: ۳۲۷

اشاره

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۲۵۳)

ترجمه ... ص: ۳۲۷

بعضی از رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، برخی از آنها، خدا با او سخن گفت، و بعضی را درجاتی برتر داد و به عیسی بن مریم نشانه‌های برتر دادیم و او را با روح القدس تأیید نمودیم، و اگر خدا می‌خواست، کسانی که بعد از این پیامبران بودند، پس از

آن که آن همه نشانه‌های روشن برای آنها آمد، با هم جنگ و ستیز نمی‌کردند (امریا خدا مردم را مجبور نمی‌سازد و آنها را در پیمودن راه سعادت آزاد گذارده است) ولی این امتهای بودند که با هم اختلاف کردند، بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر شدند و باز اگر خدا می‌خواست با هم پیکار نمی‌کردند ولی خداوند آنچه را می‌خواهد (از روی حکمت) انجام می‌دهد. (۲۵۳)

تفسیر: ... ص: ۳۲۷

تِلْكَ الرُّسُلُ كَلِمَةٌ «تلك» یا اشاره است به رسولانی که نامشان قبلا در آیات

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۸

گذشته این سوره آمده و یا همه رسولانی که [تا موقع نزول این آیه نامشان در قرآن آمده و] رسول خدا (ص) از آن مطلع بوده است. (۱)

فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، و آنچه موجب این برتری می‌باشد، یکسان نبودن آنان از نظر مقام و مرتبه است.

مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ بَرِيًّا از آنان را خداوند برتری داد با سخن گفتن با او بدون واسطه و او موسی (ع) بود.

وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ مقام و منزلت بعضی از آنها را بالا برد، خدای سبحان پس از بیان تفاوت درجات پیامبران، برخی از آنان را با اعطای درجات بیشتر بر دیگران برتری داده است، و مقصود حضرت محمد (ص) است که بر همه انبیا برتری دارد، زیرا، معجزات فراوانی که به او داده شده بود (و بیش از هزار معجزه بود)، به هیچ یک از دیگر پیامبران داده نشده است و تنها او برای جن و انس مبعوث شده و قرآن این معجزه همیشه جاوید و استوار تا قیامت اختصاص به او دارد.

مخفی نماند که ابهام موجود در آیه- با این که مقصود از «بعضهم» پیامبر اسلام (ص) است- برای تعظیم شأن و بالا بردن مقام و منزلت آن حضرت است.

زیرا پیامبر اکرم (ص) در بین تمام پیامبران برجسته‌تر و معروفتر است و هرگز با سایرین اشتباه نمی‌شود.

وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ و به عیسی بن مریم دلایل و حجتهای روشن دادیم مانند زنده کردن مردگان و شفا بخشیدن کور مادرزاد و مبتلایان به بیماری برص.

۱- بیشتر به نظر می‌رسد، که منظور از «تلك» همه پیامبران بوده باشند، زیرا کلمه «الرسول» به اصطلاح جمع محلی به لام است و دلالت بر عموم دارد و همه رسولان خدا را شامل می‌شود. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۹

وَآتَيْنَاهُ بَرُوحَ الْقُدُسِ تفسیر این جمله [در آیه ۵۸ همین سوره] گذشت.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خدا می‌خواست و مشیت‌اش این بود که به زور و اجبار آنان را به کاری وادارد «ما اقتتل الذین من بعدهم» کسانی که پس از پیامبران بودند به خاطر اختلافشان در دین و تکفیر یکدیگر با هم پیکار نمی‌کردند.

وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ ولی اینان مختلف شدند برخی به سبب التزامشان به آئین پیامبران ایمان آوردند و برخی به دلیل روی گرداندن از دین کافر شدند.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلُوا این جمله را خدای سبحان تکرار کرد برای تأکید [بر این که اگر او می‌خواست، اینان جنگ نمی‌کردند].

و لَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ولی خدا آنچه را بخواهد از یاری نکردن و حفظ از بلا انجام می‌دهد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۴] ... ص: ۳۲۹

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۵۴)

ترجمه ... ص: ۳۲۹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آن که روزی فرا رسد که نه خرید و فروش در آن است (تا بتوانید سعادت و نجات از کیفر را برای خود خریداری کنید) و نه دوستی (و رفاقت‌های مادی سودی دارد) و نه شفاعت، و کافران ستمگرند. (۲۵۴)

تفسیر: ... ص: ۳۲۹

أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ انْفِقُوا كُنِيدَ از آنچه به شما روزی داده‌ایم پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن روز شما توانایی جبران انفاقات (واجب) گذشته را نداشته باشید، زیرا «لا بیع فیهِ» در آن روز نه بیع و معامله‌ای می‌توان انجام داد تا آنچه را باید انفاق نمایید بخرید، و نه دوستی وجود دارد تا مسامحه و چشم پوشی آن سودی به حال شما داشته باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۰

وَلَا شَفَاعَةَ وَ شَفَاعَتِي برای غیر مؤمنان نیست. این کلمه عامی است که [معنای] خاص از آن اراده می‌شود، زیرا امت اسلام همه اتفاق دارند بر این که در قیامت «شفاعت» وجود دارد گرچه در نحوه و چگونگی آن اختلاف کرده‌اند.
وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ و کافران ستمگراند، زیرا کفر بالاترین درجه ظلم است [که کافر نسبت به خود انجام داده است].

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۵] ... ص: ۳۳۰

اشاره

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۲۵۵)

ترجمه ... ص: ۳۳۰

هیچ معبودی جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر قائم به او هستند، وجود ندارد، هیچ گاه خواب سبک و سنگینی او را فرا نمی‌گیرد (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی غافل نمی‌ماند) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست، کیست که در نزد او جز به فرمان او شفاعت کند (بنا بر این شفاعت کنندگان، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد)، آنچه در پیش روی آنها (بندگان) و پشت سر آنهاست می‌داند و جز به مقداری که بخواهد کسی از علم او آگاه نمی‌گردد، کرسی (حکومت) او آسمانها و زمین را در بر گرفته، و نگاهداری آنها برای او گران نیست و بلندی مقام و عظمت

مخصوص او است. (۲۵۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۱

تفسیر: ... ص: ۳۳۱

[و شرح لغات]:

الْحَيُّ کسی است که علم و قدرت برایش امکان دارد و او موجودی باقی و فناپذیر است.

الْقَيُّومُ کسی که همواره به تدبیر خلق و نگهداری آنان می‌پردازد.

سِنَّةٌ سَسْتِي (مخصوصی) است که در آغاز خواب روی می‌دهد و «چرت» نامیده می‌شود.

وَلَا نَوْمٌ (و نه او را خواب سنگین می‌گیرد) منظور از این جمله تأکید و تبیین «قیوم» است، زیرا کسی که او را چرت و یا خواب

بگیرد «قیوم» (قیام کننده به کاری) نیست.

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ او مالک آسمانها و زمین و صاحب تدبیر است در مورد آنچه در آسمانها و زمین وجود دارد.

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ این جمله (استفهام انکاری و) برای بیان عظمت و کبریایی پروردگار است، یعنی هیچ کس حق ندارد روز

قیامت بدون اذن خداوند سخن بگوید [و از دیگران شفاعت نماید] مگر اجازه شفاعت به او داده شود.

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ضمیر در «ایدیهم» و «خلفهم» به «ما فی السموات و الارض» مربوط می‌شود، و این ارتباط یا به اعتبار

این است که در آسمان و زمین موجودات دارای عقل و خرد وجود دارد و یا به دلیل جمله «من ذا الذی» است که منظور فرشتگان و

پیامبران هستند، یعنی از گذشته و آینده و حال آنان مطلع است و می‌داند چه کسانی برای شفاعت برگزیده شده‌اند، و چه کسانی

برگزیده نشده‌اند.

وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ به چیزی از دانش او احاطه ندارد، مقصود از کلمه «علم» در این جا «معلوم» است، یعنی به معلومات او

احاطه ندارند.

إِلَّا بِمَا شَاءَ مگر به آنچه خدا تعلیم داده و به آن آگاه ساخته است، و احاطه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۲

علمی به چیزی داشتن به این است که حقیقت آن را بدانند.

وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ در معنای کرسی چند قول است:

۱- علم و آگاهی خداوند آسمانها و زمین را فرا گرفته است [از ابن عباس] و از ائمه (ع) نیز همین وجه نقل شده است. و «علم» به

اعتبار مکانش که همان مرکز عالم باشد، «کرسی» نامیده شده است.

۲- منظور از «کرسی» سلطنت و پادشاهی است، و سلطنت را به اعتبار جایگاه آن که تخت سلطنت باشد «کرسی» نامیده‌اند. یعنی

قدرت و سلطنت خداوند همه جا را فرا گرفته است.

۳- «کرسی» تختی است در پایین «عرش» و بالای آسمانها و زمین. «۱»

ترتیب این جملات در آیه بدون حرف عطف به خاطر این است که هر یک از آنها [عطف] بیان است برای جمله ما قبل و معطوف

و معطوف علیه در حکم واحد هستند، از این رو بهتر است بین دو جمله حرف عطف واسطه نشود.

وَلَا يُؤَدُّهُ حِفْظُهُمَا حفظ آسمانها و زمین بر خدا سنگین و دشوار نیست.

وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ و او منزلتش بالاتر و قدرت و سلطنتش برتر است. از امیر مؤمنان (ع) نقل شده که فرمود: از پیامبر اکرم (ص) در

حالی که بر منبر نشسته بود شنیدم که فرمود: کسی که پس از هر نماز واجب آیه الکرسی را بخواند، چیزی جز مرگ مانع ورود او

به بهشت نشده است، و مواظبت بر خواندن آن نمی‌کند مگر «صدیق» یا «عابد» و هر کس هنگامی رفتن به بستر آن را بخواند، خداوند او و همسایگانش را از هر حادثه‌ای ایمن نگه می‌دارد.

۱- و از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که کرسی به مراتب از آسمانها و زمین وسیعتر است، به طوری که مجموعه آنها در برابر کرسی همچون حلقه‌ای است که در وسط بیابانی قرار داشته باشد. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۳

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۶] ... ص: ۳۳۳

اشاره

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۵۶)

ترجمه ... ص: ۳۳۳

در قبول دین اکراهی نیست (زیرا) راه درست از راه منحرف آشکار شده است، بنا بر این کسی که با طاغوت (بت و شیطان و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی دست زده است که گسستن برای آن نیست و خداوند شنوا و داناست. (۲۵۶)

تفسیر: ... ص: ۳۳۳

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ اکراه و اجباری در دین نیست و امور مذهب بر قدرت و اختیار مبتنی است نه بر اجبار. مانند آیه شریفه: وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَمَأْمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ «اگر خدا می‌خواست می‌توانست تمام مردم روی زمین را به زور وادار کند ایمان بیاورند، ولی چنین نکرد و آنان را آزاد گذاشت، تا به اختیار خویش ایمان آورند» (یونس / ۹۹).

و گفته شده «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» به معنی «لا تکرهوا فی الدین» است. یعنی، کسی را مجبور به پذیرش دین نکنید، سپس گفته‌اند: این آیه با آیه «سيف» (۱) نسخ شده است. و نیز گفته شده: این آیه فقط درباره اهل کتاب است، در صورتی که «جزیه» پردازند. «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» ایمان از کفر (و حق از باطل) با دلایل روشن، جدا شد.

«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ» هر کس کافر شود به شیطان و بتها، «وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» و خدا را تصدیق کند، به نیروی بازدارنده مطمئنی دست یافته که «لَا انْفِصَامَ لَهَا» انقطاعی در آن نیست، این بیان آیه

۱- آیه قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ (بقره / ۱۸۹).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۴

تمثیلی است برای تشبیه آنچه که با تأمل و استدلال دانسته می‌شود، به چیزی که محسوس و شاهد است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۷] ... ص: ۳۳۴

اشاره

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵۷)

ترجمه ... ص: ۳۳۴

خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از ظلمتها به سوی نور بیرون می‌برد، (اما) کسانی که کافر شدند اولیای آنها طاغوت (بت و شیطان و افراد جبار و طغیانگر) می‌باشند که آنها را از نور به سوی ظلمتها بیرون می‌برند، آنها اهل آتشند و همیشه در آتش خواهند بود. (۲۵۷)

تفسیر: ... ص: ۳۳۴

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ خدا ولی و سرپرست کسانی است که بخواهند ایمان آورند، و با لطف و کمک خویش آنان را از تاریکیهای کفر و گمراهی بیرون می‌آورد و به نور و هدایت راهنمایی می‌کند، و یا منظور این است که خداوند مؤمنان را از شبهاتی که در دین برای آنها به وجود می‌آید بیرون می‌برد و به وسیله راه‌هایی که در اختیارشان می‌گذارد، آنان را به نور یقین می‌رساند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ کسانی که بر کفر اصرار ورزند به عکس مؤمنان، اولیای آنها شیاطین هستند که عهده‌دار امور آنان می‌باشند.

يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ آنان را از نور هدایت و روشنایی به تاریکیهای جهل و شرک بیرون می‌برند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۵

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۸] ... ص: ۳۳۵

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۲۵۸)

ترجمه ... ص: ۳۳۵

آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه و گفتگو کرد، زیرا خداوند به او حکومت داده بود.

هنگامی که ابراهیم گفت: خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت منم که زنده می‌کنم و می‌میرانم! ابراهیم گفت خداوند خورشید را از افق مشرق می‌آورد (اگر راست می‌گویی که حاکم بر جهان هستی تویی) خورشید را از مغرب بیاور، (در این جا) مرد کافر مبهوت و وامانده شد! و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند. (۲۵۸)

تفسیر: ... ص: ۳۳۵

[در تعقیب آیه قبل که درباره هدایت مؤمنان در پرتو ولایت و راهنمایی پروردگار و گمراهی کافران بر اثر پیروی از طاغوت بود، در این آیه خداوند شاهد زنده و روشنی ذکر می‌کند که در مورد پیامبر بزرگ او ابراهیم (و نمرود) انجام یافت]:
 أَلَمْ تَرَ إِيَّاهُ يَتَّبِعُهُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذْ جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّهِمْ فَأَعْتَدُوا لَهُمُ الْعَذَابَ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُتَوَسِّطُونَ.

آن آتاه الله الملک متعلق است به «حاج» و معنای آیه این است که نمرود به خاطر قدرت و سلطنتی که خدا به او داده بود دچار کبر و غرور گردید و همین گستاخی او را به محاجه با ابراهیم واداشته بود. و یا منظور آیه این است که نمرود به جای این که خدا را بر قدرت و سلطنتی که به او داده بود، شکر و سپاس گوید،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۶

از روی غرور و ناسپاسی با ابراهیم درباره پروردگارش به محاجه و استدلال پرداخت. مانند آیه: شریفه وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكذَّبُونَ «و- به جای استفاده از قرآن تنها- بهره خود را تکذیب آن قرار می‌دهید» (واقعہ / ۸۲).

و می‌توان گفت معنای آن این است: زمانی که خداوند به نمرود «ملک» یعنی چیزی عطا کرد که به وسیله آن بر دیگران غلبه نمود و صاحب مال و ثروت و نوکران و پیروانی گردید، آن گاه به محاجه با ابراهیم برخاست.
 «إِذْ قَالَ» (محللاً) منصوب به «حاج» و یا بدل است از «انءاتاه»، اگر «اذ» بمعنای «زمان» باشد.
 أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ منظور نمرود این است که من کسی را که باید اعدام شود از زندان رها می‌کنم و هر زنده‌ای را که بخواهم می‌کشم.

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود وقتی نمرود یکی از دو زندانی را کشت، ابراهیم (ع) به او گفت اگر راست می‌گویی (که مرگ و حیات به دست تو است) آن کسی را که کشته‌ای زنده کن. سپس ابراهیم دست به استدلال دیگری زد و گفت:
 فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ خدا خورشید را از مشرق می‌آورد و تو آن را از مغرب بیاور. ابراهیم به این دلیل از استدلال اول به استدلال دوم روی آورد که قصد داشت از نمرود چیزی را بخواهد که قادر به انجام آن نباشد و نتواند پاسخ (سفسطه‌ای) بدهد تا او را متحیر و سرگردان نماید.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۹] ... ص: ۳۳۶

اشاره

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَّسِنَنَّ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَك آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۵۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۷

ترجمه ... ص: ۳۳۷

یا همانند کسی که از کنار یک آبادی عبور کرد در حالی که دیوارهای آن بروی سقفها فرو ریخته بود، (او با خود) گفت خدا چگونه مردم این دهکده را پس از مرگ زنده می‌کند (در این هنگام) خدا او را یکصد سال میراند و سپس زنده کرد و به او گفت:

چقدر درنگ کردی؟

گفت یک روز یا قسمتی از یک روز! فرمود: (نه) بلکه یکصد سال درنگ کردی، نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی با گذشت سالها) هیچ گونه تغییر نیافته، و نگاه به الاغ خود کن (که چگونه از هم متلاشی شده)، ما تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دادیم (اکنون) نگاه به استخوانها (ی مرکب سواری خود) کن که چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم، هنگامی که این حقایق بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری قادر است. (۲۵۹)

تفسیر: ... ص: ۳۳۷

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ تَأْوِيلُ آيَةٍ چنين است: او ارایت مثل الذی مر و کلمه «ارایت» حذف شده و «الم تر» [در آیه قبل] دلالت بر آن دارد، زیرا هر دو از کلمات تعجب است. آیه می‌تواند حمل بر معنا شود و گویی گفته شده: آیا دیدی مانند آن کسی را که با ابراهیم محاجه کرد یا همانند کسی که از یک دهکده عبور نمود؟ شخص عبور کننده «عزیر» یا «ارمیا» بوده است، و او هر کس باشد، هدفش این بود که زنده شدن مردگان را به چشم خود ببیند تا بینش و بصیرت وی افزایش یابد.

قَالَ أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ كُفْتُ: چگونه خدا مردمان این قریه را پس از نابودی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۸

زنده می‌کند؟ این سؤال به نوعی اقرار به عدم شناخت و آگاهی سؤال کننده از چگونگی زنده نمودن موجودات و اعتراف کردن به قدرت و عظمت احیا کننده است.

و قریه‌ای که از آن عبور کرد [به عقیده وهب و قتاده و ربیع] «بیت المقدس» بود که هنگام حمله بخت النصر ویران شده بود. و گفته شده این قریه همان دهی بود که [در آیه ۲۴۳ گذشت و] هزاران نفر از ترس مرگ از آن خارج شدند.

و هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا و آن (قریه) ساقط شده بود بر بناها و سقفهایش، یعنی خانه‌های آن آبادی همه ویران شده بودند، منتها به این صورت که نخست سقف آنها فرود آمده بود و سپس دیوارها بروی آن افتاده بود.

قَالَ أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا كُفْتُ، چگونه خدا بار دیگر این قریه را پس از ویرانی آباد می‌کند؟ یا چگونه خدا مردم این ده را پس از نابودی، زنده می‌کند؟

(که در این صورت) مقصود از «قریه» مردم قریه می‌باشد. «۱» - کسی که چنین سؤالی کرد، دوست داشت خداوند زنده شدن دوباره آنها را به او بنمایاند و او مشاهده کند.

فَأَمَّا اللَّهُ مِائَةً عَامٍ (خداوند او را صد سال میراند) روایت شده که او پیش از ظهر از دنیا رفت و پس از صد سال در آخر روز و قبل از غروب خورشید زنده شد.

[از این رو در پاسخ این سؤال که چند سال در این جا درنگ کردی؟] و بدون این که به خورشید نظر بیفکند گفت «لبث یوما»: یک روز بودم ولی بعد که متوجه شد هنوز کمی از روز مانده و خورشید غروب نکرده است، گفت: «او بعض یوم» یا مقداری از روز.

و روایت شده که خوردنی او انجیر و انگور و نوشیدنی او یک نوع آبمیوه، یا شیر بود و انجیر و انگور را چنان که چیده شده بودند یافت و نوشیدنی‌اش به حال اول باقی مانده و هیچ گونه تغییری نکرده بود.

۱- مانند: «و اسئل القریه» که منظور اهل قریه است. - م. [...]

«لَمْ يَسَيِّئَةً» یعنی گذشت زمان و سالیان پیاپی آن را تغییر نداده و دگرگون نساخته بود و چون اشیا به مرور زمان دچار تغییر و دگرگونی می‌شوند چنین تعبیر شده است.

«ها» در «یتسنه» یا [از حروف] اصلی و یا «هاء» سکت است و مشتق شدن «یتسنه» از «سنه» بنا بر دو وجهی است که در آن وجود دارد:

۱- ریشه آن «سنه» است.

۲- ریشه آن «سنو» است.

و بنا بر وجه اول که لام الفعل «هاء» باشد، مشتق از «سنه» است.

و گفته شده «یتسنه» در اصل «یتسنن» بوده از قبیل: مِنْ حَمَاٍ مَشْنُونٍ «از گل سیاه بو گرفته» (حجر / ۲۶) و نون قلب به حرف عله (واو) شده است. مانند:

«تقاضی البازی» یعنی: (پرنده باز فرود آمد) [که در اصل تقضض بوده و ضاد قلب به حرف عله (یاء) شده است.]

و أَنْظُرُ إِلَى حِمَارِكَ و به الاغت بنگر که چگونه استخوانهایش از هم جدا شده و پوسیده است. [بین خداوند چگونه زنده‌اش می‌کند] او الاغ خود را در مکانی بسته بود. و می‌توان گفت، منظور این است که به الاغت نگاه کن و بین صحیح و سالم و همان طور که آن را بسته بودی در جای خود می‌باشد. و این خود از بزرگترین نشانه‌های معاد و رستاخیز است.

و لِنَجْعَلَنَّكَ آيَةً لِلنَّاسِ این که در خواست تو را اجابت کردیم و این وضع را برایت پدید آوردیم یعنی تو را پس از مرگ زنده نمودیم و خوردنیها و نوشیدنیهای تو را از فاسد شدن حفظ کردیم، برای این بود که تو را نشانه و شاهد زنده‌ای برای مردم قرار دهیم تا مسأله زنده شدن مردگان و معاد روشن و ثابت شود. و گفته شده: عزیر در حالی که سوار بر الاغ خود بود به میان قومش آمد و گفت من عزیر هستم ولی [چون صد سال گذشته بود] او را تکذیب نمودند، پس گفت: تورات را بیاورید چون آوردند شروع کرد به خواندن آن از حفظ با آداب و ترتیب، و وقتی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۰

آنچه را عزیر خواند با تورات تطبیق کردند، دیدند حتی یک کلمه و یک حرف هم اختلاف ندارد، این بود که گفتند عزیر پسر خداست. و ظاهراً پیش از عزیر هیچ کس تورات را قرائت نکرده بود. و به همین خاطر خواندن تورات نشانه درستی ادعای عزیر بود.

و أَنْظُرُ إِلَى الْعِظَامِ و منظور همان استخوانهای الاغ و یا [به عقیده بعضی] استخوانهای مردگانی بود که او از زنده شدن دوباره آنها تعجب نمود.

كَيْفَ نُنْشِئُهَا چگونه آنها را زنده می‌کنیم؟ ننشزها و «نشرها» هر دو قرائت شده است، بدون نقطه از «نشر» به معنای پراکنندگی و پخش، یعنی چگونه آن را پراکنده می‌کنیم و با نقطه از «نشز» [به معنا زمین مرتفع و بلند] یعنی چگونه آن را به حرکت در آورده و برداشته و با یکدیگر ترکیب می‌کنیم.

فاعل «تبین» در تقدیر است و آیه در اصل چنین بوده: «فلما تبین له ان الله علی کل شیء قدير» یعنی وقتی برای او روشن شد که خدا بر هر چیزی تواناست.

قَالَ أَغْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ جمله اول به خاطر دلالت جمله دوم (أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) حذف شده است، مانند گفته عرب که می‌گوید: ضربت زیدا (زید مرا و من او را زدم) [که «زید» دوم دلالت بر حذف «زید» اول دارد، زیرا در اصل چنین بوده: «ضربنی زید و ضربت زیدا»] و می‌توان گفت معنای آیه این است که وقتی آنچه تصورش برای او، مشکل بود، روشن شد، [گفت خدا بر هر چیزی تواناست].

قَالَ أَعْلَمُ بِهِ صَيْغَةً أَمْرٍ نِزَاجًا شَدِيدَةً، وَ كَوَيْلًا بِأَعْيُنِ عَمَلِهِ زِنْدَةً مَرْدَةً رَأَى [خَطَابًا بِنَفْسِ خُودِ كَقَوْلِهِ: «أَعْلَمُ»] يَعْنِي بَدَانَ كَمَا خَلَقَ بِرَبِّهِ خَلْقًا تَوَاقُفًا. مِثْلُ مَا كَتَبَ فِي عَمَلِهِ، شَاعِرٌ عَرَبِيٌّ، كَمَا نَفْسُ خُودِ رَأَى مَخَاطَبًا سَاخِطَةً وَ مَيَّ كَوَيْلًا:

وَدَعَّ هَرِيرَةً أَمْرًا الرِّكْبَ مَرْتَحِلًا وَ هَلَّ تَطْيِيقًا وَ دَعَا أَيُّهَا الرَّجُلُ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۱

ای مرد با «هریره» [نام محبوبه شاعر است] وداع کن که شتر سواران کوچ کننده‌اند! [و آیا تو تحمیل وداع و خداحافظی با او را داری؟!]

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۰] ... ص: ۳۴۱

اشاره

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصِرْ بِهِنَّ إِلَىٰ كَمَا تُمْ أَجْعَلُ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۶۰)

ترجمه ... ص: ۳۴۱

و (به خاطر بیاور) هنگامی که ابراهیم گفت: خدایا! به من نشان بده، چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟! عرض کرد: چرا، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد، فرمود: پس چهار نوع از مرغان انتخاب و آنها را قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز) سپس بر هر کوهی قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو می‌آیند و بدان خداوند غالب و حکیم است. (۲۶۰)

تفسیر: ... ص: ۳۴۱

رَبِّ أَرِنِي: یعنی خدایا مرا آگاه کن. كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟

قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ خدای سبحان به ابراهیم فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟! و با این که می‌دانست او ثابت قدم‌تر از همه مردم در ایمان به خداست، این پرسش را نمود تا پاسخی که ابراهیم می‌دهد برای هر شنونده‌ای سودمند باشد. «الف» در «أَوْ لَمْ...» برای استفهام و پرسش است و مقصود از آن [در این آیه] اقرار گرفتن است.

قَالَ بَلَىٰ ایجاب بعد از نفی است و معنایش این است که آری من ایمان آورده‌ام.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۲

وَ لَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي ولی برای اطمینان و آرامش بیشتر این درخواست را کردم تا علم و آگاهی فطری و ضروری با علم استدلالی ضمیمه شده [و بر یقینم افزوده شود]. زیرا تأیید و پشتیبانی ادله از یکدیگر موجب ازدیاد بصیرت و یقین می‌شود. و مقصود ابراهیم (ع) از «اطمینان قلب» داشتن یقینی است که هیچ زمینه‌ای برای شک و تردید در آن وجود ندارد. «لام» در «لِيطْمَئِنَّ» مربوط به جمله‌ای است که حذف شده و تقدیرش چنین است: سالت ذلك ليطمئن قلبی یعنی این درخواست برای این بود که اطمینان قلب پیدا کنم.

قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ كَقَوْلِهِ: «أَعْلَمُ» گفت پس بگیر چهار تا از مرغان. این چهار مرغ عبارت بودند از: طاووس، خروس، کلاغ و کبوتر.

فَصُرُّهُنَّ إِلَيْكَ بِه ضم و کسر «صاد» - یعنی آنها را در هم آمیز و با یکدیگر ضمیمه کن.

ثُمَّ اجْعَلِ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا أَنْ گاه آنها را جزء جزء نموده و بر هر کوهی که پیش روی تو است و در آن سرزمین وجود دارد، جزئی قرار بده، و چهار کوه وجود داشت.

ثُمَّ ادْعُهُنَّ سِيسَ بِه آنها بگو بیاید به اذن خدا. يَا تَيْنُكَ سَعِيًّا تا به سرعت به شتاب به سوی تو پرواز کنند یا با پای خود بدوند. و روایت شده که به ابراهیم (ع) امر شد چهار مرغ - طاووس، خروس، کلاغ و کبوتر - را پس از ذبح و پرکندن، قطعه قطعه نموده و اعضای بدنشان را از یکدیگر جدا نماید و گوشت و پوست و خون و پرهايشان را با هم مخلوط کرده و آن را به چهار قسمت تقسیم کند، سپس هر یک از قسمت را بر بالای کوهی بگذارد، آن گاه سرهای آنها را به دست بگیرد و آنها را صدا کند و از آنها بخواهد تا به اذن خدا به سوی او آیند [و هنگامی که ابراهیم آنها را صدا کرد مشاهده نمود که] هر یک از اجزای بدن آن چهار مرغ به پرواز درآمده و به دیگر اجزا و سرهای خود پیوستند و بدین ترتیب هر چهار بدن به سر مربوط به خود ملحق گردید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۳

«جزء» را «جزوءا» به ضم هر دو و «جزا» به تشدید «زا» نیز قرائت کرده‌اند و وجه این اختلاف قرائت این است که با سقوط همزه‌اش مخفف و سپس مشدد گردیده است چنان که در هنگام وقف و نیز، موقعی که بخواهیم به جای وقف به وصل بخوانیم، لفظ مشدد می‌شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۱] ... ص: ۳۴۳

اشاره

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۱)

ترجمه ... ص: ۳۴۳

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست. (۲۶۱)

تفسیر: ... ص: ۳۴۳

در جمله «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ» مضاف حذف شده و ناگزیر باید آن را در تقدیر بگیریم و تقدیر آن مثل نفقه‌الذین ینفقون است، بنا بر این معنای آیه این است: مثل صدقات کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، مانند دانه‌ای است که ... و یا [چنان که بعضی گفته‌اند] معنایش این است: مثل کسانی که انفاق می‌کنند مانند زارع دانه است.

أَنْبَتَتْ ... (برویاند) رویاننده خداست ولی چون دانه سبب رویش گیاهان می‌شود. رویانیدن به آن نسبت داده شده است، همان طور که به «آب» و «خاک» نیز نسبت داده می‌شود. این تشبیه (جالب) تصویری است از دو چندان شدن «حسنات»، به طوری که گویا آن را جلو چشم مجسم نموده‌اند.

وَ اللَّهِ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ خِذْلًا خَدًّا وَ يَخْلِقُ مَا يَشَاءُ خَدًّا وَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ خَدًّا وَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ خَدًّا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۴

وَ اللَّهِ وَاسِعٌ خَدًّا قَدْرَتِي كَسْتَرِدَّةً دَارِدًا. عَلِيمٌ وَ نَسِبْتُ بِهِ كَسَانِي كَمَا اسْتَحَقَّقَ پاداش و اجر بیشتری دارند، آگاه است.

[سوره البقره (۲): آیات ۲۶۲ تا ۲۶۳] ... ص: ۳۴۴

اشاره

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّْا وَلَا أَذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۶۲) قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (۲۶۳)

ترجمه ... ص: ۳۴۴

كسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند و سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان (محفوظ) است، و نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.

(۲۶۲)

گفتار پسندیده و عفو از بخششی که آزاری دنبال آن باشد بهتر است و خداوند بی‌نیاز و بردبار است. (۲۶۳)

تفسیر: ... ص: ۳۴۴

«من» و «منت» در اصطلاح [این است که انسان به خاطر احسانی که به شخصی کرده چشم داشتی به او داشته باشد و خیال کند به موجب نیکی و احسانش حقی نسبت به او پیدا کرده است.

«اذی» و «اذیت» در اصطلاح [به این است که انسان به کسی که احسان و نیکی کرده تعدی نماید.

معنای «ثم» بیان تفاوت بین انفاق و ترک «منت» و «اذیت» است، یعنی ترک منت و آزار از انفاق بهتر است، چنان که در آیه: ثُمَّ اسْتَقَامُوا (احقاف / ۱۳) استقامت و پایداری بر ایمان از ایمان آوردن بهتر دانسته شده است.

قَوْلٌ مَعْرُوفٌ بِاسْمِ نِيكُو.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۵

وَمَغْفِرَةٌ فِي مَعْنَى هَذِهِ كَلِمَةٌ قَدْ امْتَحَنَتْ:

۱- عفو و چشم‌پوشی از مسائل، هر گاه از او عملی سرزند که بر سوال شونده گران باشد.

۲- نیل به مغفرت و آمرزش خداوند به واسطه اجابت نیکو.

۳- گذشت از ناحیه سائل باشد، زیرا سوال شونده هر گاه با کلام نیک و شایسته به او پاسخ رد بدهد [یعنی مؤذبانه عذر بیاورد] سائل عذرش را می‌پذیرد و او را می‌بخشد.

خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى بَهْتَرُ مِنْ صَدَقَةٍ هِيَ فِي دَنَابَلِشِ آزار و اذیت باشد.

وَ اللَّهِ غَنِيٌّ وَ خَدًّا بِي نِيَّازِ اسْتِزَادَاتِ انْفِاقِ كُنْتَدَايِ كَمَا مَنَّتْ كَظَرْدَةٍ وَ اذِيَّتِ مِي كُنْد. حَلِيمٌ او بردبار است و در کيفر دادن به کسی که در صدقه‌اش منت می‌گذارد و آزار می‌دهد، شتاب نمی‌کند. در این جمله نوعی تهدید وجود دارد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۴] ... ص: ۳۴۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَيِّفٍ نَفَثَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۲۶۴)

ترجمه ... ص: ۳۴۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بخششهای خود را با منت و آزار باطل نسازید، همانند کسی که مال خود را از روی ریا و برای خوشایند مردم انفاق می‌کند و ایمان به خدا و روز رستاخیز نمی‌آورد، مثل او مانند قطعه سنگی است که بر آن (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذرهایی در آن افشاند شده) و باران درشت به آن برسد و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند آنها از کاری که انجام داده‌اند چیزی به دست نمی‌آورند و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند. (۲۶۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۶

تفسیر: ... ص: ۳۴۶

كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ صِدَقَاتِ خُودِ رَا بَاطِلَ نَكْنِيْد، مَانْدَ مَنَاقِي كِي كِي چُون بَرَا رِيَا وَ خُودِنْمَايِي وَ خُوشَايْنْد مَرْدَم مَالِ خُود رَا اِنْفَاقِ مِي كَنْد وَ هَدَفِ اُو تَحْصِيْلِ رِضَايْتِ خُودَاوَنْد وَ پَادَاشِ اِخْرُوي نِيْسْت، اِنْفَاقِش رَا بَاطِلِ وَ ضَايِعِ مِي سَازَد. فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَيِّفٍ نَفَثَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا اَيْنَانِ بِي حَالِشِ نَدَارْد، مَانْدَ سَنْگِ نَرْمِي اِسْت كِي عَلِيْهِ تَرَابِ فَاَصَابَهُ وَابِلِ (بَرِ اَنْ خَاكِي بَاشَد، پَس بَارَانِي دَرِشْت بِي اَنْ بَرَسَد).

فَتَرَكَهُ صَلْدًا پَس خَاكِي رَا كِي بَرِ رُويِ اَنْ بُوْدِي (بَشُوِيْد) وَ كَامَلَا اَزِ بِيْنِ بَبَرِد.

لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا اَيْنَانِ بِي چِيْزِي اَزِ ثُوابِ اِنْچِي اِنْفَاقِ كَرْدِي اَنْدِ دَسْتِ نَمِي يَابَنْد، هَمَانِ طُورِ كِي كَسِي نَمِي تِوانَد بِي گَرْدِ وَ خَاكِ رُويِ سَنْگِي كِي بَارَانِ اَنْ رَا بَرْدِي دَسْتِ يَابَد.

وَ جَايزِ اِسْتِ كَافِ (دَرِ «كَمَثَلِ») بِنَا بَرِ حَالِ بُوْدِن، دَرِ مَحَلِ نَصْبِ بَاشَد، يِعْنِي صِدَقَاتِ تَانِ رَا بَاطِلِ نَكْنِيْد، دَرِ حَالِي كِي هَمَانْدِ كَسِي هَسْتِيْد كِي اِنْفَاقِ مِي كَنْد. مَقْصُودِ اَزِ «الَّذِي يُنْفِقُ» جَنْسِ (اِنْفَاقِ كَنْنِدِي) وَ يَا گِرُوهِي اِسْت كِي اِنْفَاقِ مِي كَنْنِد. وَ اَزِ اَيْنِ رُويِ دَرِ جَمْلِي بَعْدِ فَرْمُودِي اِسْت: لَا يَقْدِرُونَ.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۵] ... ص: ۳۴۶

اشاره

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيْتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْ بِهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۷

ترجمه ... ص: ۳۴۷

و مثل کسانی که اموالشان را به طلب خشنودی خدا و پایداری استواری نفوس خود، انفاق می‌کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد و بارانهای درشت به آن برسد (و از هوای آزاد و نور آفتاب به حد کافی بهره گیرد) و میوه خود را دو چندان دهد، و اگر باران درشتی بر آن نبارد، بارانهای ریز و شبنم بر آن می‌بارند و خدا به آنچه انجام می‌دهد بیناست. (۲۶۵)

تفسیر: ... ص: ۳۴۷

و تَثْبِيْتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ معنایش این است که تا با بذل مال که نظیر (بذل) جان و (گاهی) برای شخص از انجام بسیاری از عبادات سخت دشوارتر است، خود را استوار و ثابت قدم نگاه دارند و ممکن است منظور از و تَثْبِيْتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ این باشد که آنان برای طلب رضای خدا و تأیید اسلام اموال خود را انفاق می‌کنند و از صمیم دل به تحقق وعده خداوند در مورد پاداش آن اعتقاد دارند، زیرا شخص مسلمان هر گاه مال خود را در راه خدا انفاق نماید معلوم می‌شود اعتقاد او به وجود ثواب و پاداش، اعتقادی قلبی و صمیمانه است. «من» بنا بر تفسیر اول آیه برای «تبعیض» است مانند «من» در کلام عرب که می‌گوید: هز من عطفه (او را برای انجام کاری تحریک کرد) و معنای تبعیض این است که هر کس مال خود را (در راه خدا) بذل نماید بعضی از (کمالات روحی را) در نفس خود استوار ساخته و کسی که مال و جان خود را بذل نماید تمام آنها را پایدار ساخته است.

و بنا بر تفسیر دوم، «من» برای ابتدای غایت است مانند «من» در آیه شریفه:

حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ «به سبب رشک و حسدی که بر ایمان شما برند» (بقره/ ۱۰۹) و به هر حال معنای آیه این است که مثل صدقه اینان «کمثل جنه» مانند باغی است که در زمین مرتفع باشد، و علت این که «ربوة» و زمین مرتفع را بخصوص قید کرده این است که معمولاً باغی که در جای بلند باشد بهتر و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۸

با طراوت تر از باغی است که در زمین گود قرار دارد و میوه آن نیز بهتر است.

أَصَابَهَا وَابِلٌ که به این باغ بارانی شدید برسد.

فَأَتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ و به واسطه بارانهای درشت میوه‌اش دو برابر میوه‌ای است که در زمینهای معمولی است.

فَإِنْ لَمْ يَصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ پس اگر باران زیاد به آن نرسد باران کم خواهد رسید زیرا رویاننده آن باغ یعنی خداوند، کریم و بزرگوار است. و یا حال آنان نزد خداوند تشبیه شده به باغی که در جای بلندی واقع شده و همیشه شاداب و با طراوت است، و صدقه بسیار و یا اندک آنان تشبیه شده به «وابل» (باران درشت) و «طل» (نم و باران کم) و همان طور که در صورت بارش باران شدید و یا نرم محصول این باغ دو چندان می‌شود، صدقات آنها کم باشد یا زیاد نزد خداوند، بزرگ و بی‌شمار است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۶] ... ص: ۳۴۸

اشاره

أَيُّودٌ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۶۶)

ترجمه ... ص: ۳۴۸

آیا هیچ یک از شما دوست می‌دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر درختان آن، نهرها در جریان باشند و برای او در آن (باغ) از هر گونه میوه‌ای موجود باشد در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندان (کوچک و) ضعیف دارد (با وجود این) گردبادی که در آن آتش (سوزانی) است به آن برخورد کند و شعله‌ور گردد و بسوزد (این گونه است که حال کسانی که انفاقهای خود را با ریا و منت و آزار باطل می‌کنند) این چنین خداوند آیات خود را آشکار می‌سازد، شاید بیندیشید. (۲۶۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۹

تفسیر: ... ص: ۳۴۹

[یک مثال دیگر]:

أَيُّوُدُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِثْلُ مَا نَحْنُ مُرْتَضُونَ... (و اصابه الكبر) حالیه است نه عطف.
 معنای آیه این است که آیا دوست دارد یکی از شما که برای او باغی باشد از ...، در حالی که به سن پیری رسیده است.
 إِعْصَابٌ بِادْتِنَادٍ تَنْدِيءٌ بِإِعْصَابٍ... (و اصابه الكبر) حالیه است نه عطف.
 این آیه تشبیه جالبی است برای کسی که عمل نیکی انجام می‌دهد ولی نه به قصد تقرب و طلب خشنودی خداوند بلکه برای ریا و خودنمایی یا منت و اذیت، و در روز قیامت که به نتیجه عمل خویش سخت محتاج است و در می‌یابد که اعمالش بی‌نتیجه بوده و پاداشی نخواهد دید، آن گاه دچار حسرت و اندوه می‌شود مانند اندوه شخص سالخورده‌ای که دارای فرزندان خردسال و ناتوان و باغی خرم و با شکوه و با ارزش است و انواع میوه در آن وجود دارد، و این باغ که تنها وسیله معاش و زندگی آنهاست به وسیله صاعقه نابود شود و از بین برود.
 حسن [بصری] می‌گوید: این تشبیهی است که به خدا سوگند عده کمی از مردم در آن اندیشه می‌کنند. آری پیر سالخورده‌ای که جسمش ناتوان گشته و کودکان بسیاری دارد نیاز مبرم و شدیدی به این باغ دارد و به خدا سوگند هر یک از شما (آدمیان) نیازمندتر است به عملش، آن گاه که دیده از جهان فرو بندد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۷] ... ص: ۳۴۹

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۲۶۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۰

ترجمه ... ص: ۳۵۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از اموال پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از آنچه برای شما از زمین بیرون آورده‌ایم، انفاق کنید و چیزهای پست و کم ارزش را برای انفاق در نظر نگیرید، در حالی که خود شما حاضر نیستید آنها را بپذیرید، مگر از روی اغماض و کراهت و بدانید خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است. (۲۶۷)

تفسیر: ... ص: ۳۵۰

اشاره

أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ انفاق کنید بهترین چیزی را که از راه کسب و تجارت به دست آورده‌اید. برخی گفته‌اند از آنچه از راه کسب حلال به دست آورده‌اید انفاق نمایید.

وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ و انفاق کنید از غلات و میوه‌هایی که ما از زمین برای شما بیرون آوردیم. و تقدیر آیه: و من طيبات ما اخرجنا لكم من الارض است و کلمه «طیبات» به قرینه جمله قبل حذف شده است.

وَلَا تَيَمَّمُوا الْحَبِيبَ و مال پست و کم‌ارزش را برای صدقه دادن در نظر نگیرید.

مِنْهُ تُنْفِقُونَ آن را برای انفاق اختصاص می‌دهید. این جمله در موضع «حال» است.

وَلَسْتُمْ بِأَخْذِيهِ مَقْصُودٍ این است که صدقه ندهید چیزهایی را که خود شما حاضر نیستید آن را از بدهکارانتان بگیرید. إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ مگر این که بخواهید مسامحه کرده، و از حق خود بگذرید. این جمله از قبیل کلام عرب است که می‌گوید: اغمض فلان عن بعض حقه هر گاه شخص از حق خود چشم‌پوشی و صرف نظر کند. و گفته می‌شود: اغمض البایع (فروشنده چشم‌پوشی کرد) هر گاه فروشنده در موقع فروش کالای خود نسبت به وزن و قیمت آن پافشاری و دقت نظر به عمل نیاورد. و گویی کمی و زیادی وزن و یا قیمت کالا را نادیده فرض کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۱

[شأن نزول]: ... ص: ۳۵۱

از ابن عباس نقل شده که این آیه درباره کسانی نازل گردید که خرماهای خشک و کم‌گوشت و نامرغوب را صدقه می‌دادند و با نزول این آیه از این کار نهی شدند.

[سوره البقره (۲): آیات ۲۶۸ تا ۲۶۹] ... ص: ۳۵۱

اشاره

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلاً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۸) يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۲۶۹)

ترجمه ... ص: ۳۵۱

شیطان شما را (به هنگام انفاق) وعده فقر و تهیدستی می‌دهد و به فحشا (و زشتیها) دعوت می‌کند، ولی خداوند به شما وعده «آمزش» و «فزونی» می‌دهد و خدا را رحمت بی‌منتهاست و به همه امور جهان داناست. (۲۶۸)

خداوند دانش و حکمت را به هر کس که بخواهد می‌دهد و به هر کس دانش داده شد خیر فراوانی به او عطا شده است. و جز خردمندان (این حقیقت را درک نمی‌کنند و) متذکر نمی‌شوند. (۲۶۹)

تفسیر: ... ص: ۳۵۱

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ به سبب این که از اموال خوب و بهتر در راههای خیر انفاق می کنید شیطان به شما وعده فقر می دهد. [«یعد» از ریشه «وعد» است] و کلمه «وعد» در مورد خیر و شرّ هر دو به کار می رود [ولی کلمه «وعید» همیشه در مورد شرّ و ناراحتی به کار می رود].

وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ و شما را به بخل و ندادن صدقات (واجب) باز می دارد همان طور که شخص آمر دستور می دهد و مأمور را به انجام کاری وادار می کند.

[منظور از «فحشاء» در این جا «بخل» است] و عرب شخص بخیل را «فاحش» می نامد چنان که «طرفه» شاعر عرب گفته است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۲

اری الموت يعتام الكرام و يصطفى عقيله مال الفاحش المتشدد.

«می بینم مرگ را که (چگونه) اموال گزیده و با ارزش شخص بخیل و تنگ نظر را بر می گزیند و از او می گیرد».

وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ و خدا به شما وعده می دهد که در برابر انفاق مالتان گناهانتان را بخشیده و صدقات شما را کفاره آنها قرار دهد.

وَفَضْلًا و نیز بیش از آنچه صدقه داده‌اید جایگزین آن می کند و به شما می دهد. و گفته شده: منظور از «فضلا» این است که در برابر آنچه صدقه داده‌اید خدا در آخرت به شما اجر و پاداش می دهد.

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ خدا حکمت و دانش را به هر کس که بخواهد می دهد و او را در عمل نمودن به آن موفق می دارد. و نزد خدا دانشمند کسی است که به دانش خود عمل نماید. و گفته شده: مقصود از «حکمت» قرآن و فقه است.

«وَمَنْ يُؤْتَ» به کسر «تا» نیز قراءت شده است به معنای «و من يؤته الله الحكمة» یعنی هر کس را خدا حکمت می دهد.

«خَيْرًا كَثِيرًا» تنکیر «خیرا» برای تعظیم است، و گویی گفته شده: فقد اوتی ای خیر کثیر یعنی از هر خیری فراوان به او داده شده است. و مَا يَذْكُرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ و از آیات الهی پند نمی گیرند مگر حکما و دانشمندانی که به علم و دانش خویش عمل می کنند.

[سوره البقره (۲): آیات ۲۷۰ تا ۲۷۱] ... ص: ۳۵۲

اشاره

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا و مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۲۷۰) إِنَّ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ و إِنَّ تَحْفُوهَا وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يَكْفُرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۷۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۳

ترجمه ... ص: ۳۵۳

هر چیزی را که (در راه خدا) انفاق کنید و یا (اموالی را که) نذر کرده‌اید، خدا (همه را) می داند و برای ستمگران یآوری نیست. (۲۷۰)

اگر انفاقها را آشکار کنید خوب است ولی اگر آنها را مخفی ساخته به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را می پوشد و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است. (۲۷۱)

تفسیر: ... ص: ۳۵۳

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أُنْفِقَها فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَبْذُرُهَا فِي الْأَرْضِ يَنْزِلُ عَلَيْهَا حَرٌّ بَارِدٌ وَظَلْمٌ غَلِيظٌ. وَأَنْفِقُوا مِنْ ثَمَرِهِمْ حِينَ حَبِطَ لَهُمْ شَعَائِرُ الْحَبْلِ وَالْأَعْنَابِ وَالْمَنَاقِبِ وَالزَّيْتُونِ وَنَحْوِهِمْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَتَّبِعِ اللَّهُ الَّذِينَ يُحِبُّونَ وَهُوَ غَنِيٌّ غَلِيظٌ. وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُلْقُوا بِأَعْيُنِكُمْ وَلَا تَسْوَدُوا بِأَلْسِنِكُمْ وَلَا تُسَمِّوهُمُ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي كَفَرْتُمْ بِهَا يَكْفُرُ اللَّهُ بِمَا كُفَرْتُمْ بِهِ سَوَاءً أَعْتَدْتُمُ الْوَعْدَ بِاللَّهِ أَمْ لَا تَعْتَدُونَ. وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا رَزَقْنَاكُمْ لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْبَاطِلَ. وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ ثَمَرِهِمْ حِينَ حَبِطَ لَهُمْ شَعَائِرُ الْحَبْلِ وَالْأَعْنَابِ وَالْمَنَاقِبِ وَالزَّيْتُونِ وَنَحْوِهِمْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَتَّبِعِ اللَّهُ الَّذِينَ يُحِبُّونَ وَهُوَ غَنِيٌّ غَلِيظٌ. وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُلْقُوا بِأَعْيُنِكُمْ وَلَا تَسْوَدُوا بِأَلْسِنِكُمْ وَلَا تُسَمِّوهُمُ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي كَفَرْتُمْ بِهَا يَكْفُرُ اللَّهُ بِمَا كُفَرْتُمْ بِهِ سَوَاءً أَعْتَدْتُمُ الْوَعْدَ بِاللَّهِ أَمْ لَا تَعْتَدُونَ. وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا رَزَقْنَاكُمْ لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْبَاطِلَ.

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أُنْفِقَها فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَبْذُرُهَا فِي الْأَرْضِ يَنْزِلُ عَلَيْهَا حَرٌّ بَارِدٌ وَظَلْمٌ غَلِيظٌ. وَأَنْفِقُوا مِنْ ثَمَرِهِمْ حِينَ حَبِطَ لَهُمْ شَعَائِرُ الْحَبْلِ وَالْأَعْنَابِ وَالْمَنَاقِبِ وَالزَّيْتُونِ وَنَحْوِهِمْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَتَّبِعِ اللَّهُ الَّذِينَ يُحِبُّونَ وَهُوَ غَنِيٌّ غَلِيظٌ. وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُلْقُوا بِأَعْيُنِكُمْ وَلَا تَسْوَدُوا بِأَلْسِنِكُمْ وَلَا تُسَمِّوهُمُ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي كَفَرْتُمْ بِهَا يَكْفُرُ اللَّهُ بِمَا كُفَرْتُمْ بِهِ سَوَاءً أَعْتَدْتُمُ الْوَعْدَ بِاللَّهِ أَمْ لَا تَعْتَدُونَ. وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا رَزَقْنَاكُمْ لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْبَاطِلَ.

منظور از صدقه‌ای که پنهان نمودن آن افضل است، صدقات مستحبی است، زیرا در صدقات واجب، آشکار کردن آن بهتر است.

در قرائت «یکفر» و جوهی گفته شده است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۴

الف- «نکفر» به نون، و در این که رفع آن به چیست سه احتمال وجود دارد:

۱- عطف باشد بر محل «هی» که بعد از «فنعما» آمده است.

۲- خبر برای مبتدای محذوف و تقدیرش «نحن نکفر» باشد.

۳- «نکفر» فعل و فاعل ابتدای کلام باشد.

ب- «نکفر» با جزم، بنا بر این که عطف باشد بر محل «فاء» که جواب شرط است.

ج- «یکفر» با «یا» در حال رفع، و در این صورت فعل «یکفر» یا به خدا نسبت داده می‌شود، [یعنی خدا گناهان شما را می‌پوشاند] و یا به «إخفاء» (پنهانی صدقه دادن) نسبت داده می‌شود.

د- «یکفر» با «یا» و «نصب»، بنا بر تقدیر گرفتن «ان» و در این صورت معنای آیه این است که اگر صدقات را پنهان کنید برای شما بهتر است و گناهان شما را نیز می‌پوشاند.

ه- «تکفر» با «تا» در حالت رفع و جزم [تکفر] و در هر دو صورت فعل به «صدقات» نسبت داده می‌شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۲] ... ص: ۳۵۴**اشاره**

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (۲۷۲)

ترجمه ... ص: ۳۵۴

(ای رسول ما) هدایت خلق بر تو نیست (بلکه دعوت آنها بر تو است) ولی خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند و شما هر چه در راه خدا انفاق کنید، پس برای خود شماس است و جز برای رضای خدا نباید انفاق کنید و آنچه از خوبیها انفاق می‌کنید ثواب و پاداش آن به طور کامل به داده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد. (۲۷۲)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۵

تفسیر: ... ص: ۳۵۵

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ بِرِئَافَتِهِمْ بِرِئَافَتِهِمْ وَاجِبٌ عَلَيْكَ هِدَايَتُهُمْ بِرِئَافَتِهِمْ وَاجِبٌ عَلَيْكَ هِدَايَتُهُمْ بِرِئَافَتِهِمْ
رساندن و نیز انفاق از اموال پست و بی‌ارزش و جز اینها خودداری کنند، آنچه بر تو واجب است ابلاغ احکام و دستورات به آنهاست.
وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلِي خَدَا بِهٖ كَسَانِيْ كِهٖ مِي دَانْد لَطْفِ اَوْ بَرَايْ هِدَايَتِ اَنَّا ن سُوْدْمَنْد اَسْت، لَطْفِ كَرْدِه و هِدَايَتَشَا ن مِي كَنْد و اَنهَا رَا از مَحْرَمَاتِ بَا ز مِي دَارَنْد.
وَ مَا تُنْفِقُوْا مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُنْفِسُوْكُمْ وَ هِر مَالِي رَا كِهٖ اِنْفَا ق مِي كَنْدِيْ، پَس ثَوَابِ اَن بَرَايْ خُود شِمَاسْت و دِيْگِرَا ن از ثَوَابِ اَن سُوْدِي نَمِي بَرَنْد، بِنَا بِرِ اَيْنِ بِهٖ كَسِي كِهٖ اِنْفَا ق مِي كَنْدِيْ، مَنْت نَكْدَارِيْد و اَوْ رَا آ زَا ر نَدِهِيْد.
وَ مَا تُنْفِقُوْنَ اِلَّا اِبْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ صَدَقَةٌ نَمِي دِهِيْد مِگِر بَرَايْ طَلْبِ خَشْنُوْدِي خُدا، پَس مَقْصُوْد شِمَا چِيْست كِهٖ هَمْرَا ه صدَقَهٗ دَا دَن مَنْت مِي نِهِيْد و از اَمْوَالِ پَسْتِي كِهٖ مَانْد اَن اَرْزَش رُوِي آوَرْدَن بِهٖ خُدا رَا نَدَارِد، اِنْفَا ق مِي كَنْدِيْ.
وَ مَا تُنْفِقُوْا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفِّ اِيْلَيْكُمْ وَ هِر چَهٗ از اَمْوَالِ دَر رَا ه خُدا اِنْفَا ق كَنْدِيْ.
چنْد بَرَا بَرِ اَن بَه شِمَا پَا دَا ش دَا دِهٖ خُوا هَدِ شُد، پَس بَهَا نَهَا ي اِي نَدَارِيْد تَا از اَن رُو بَكْرَدَانِيْد و يَا اَن رَا بِهٖ بَهْتَرِيْن و نِيْكَوْتَرِيْن شَكْل اِنْجَام نَدِهِيْد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۷۳] ... ص: ۳۵۵

اشاره

لِّلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِي سَائِلِ اللَّهِ لَا يَسْئَلُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْئَلُونَ
النَّاسَ إِلْحَافًا وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۷۳)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۶

ترجمه ... ص: ۳۵۶

(انفاق شما مخصوصا باید) برای نیازمندانی باشد که در راه خدا از کار مانده‌اند و توانایی سیر و سفر در روی زمین را ندارند و از شدت خویشتن داری، مردم بی اطلاع آنها را غنی می‌پندارند اما آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسی و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند (این است مشخصات آنها) و هر مالی که در راه خدا انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است. (۲۷۳)

تفسیر: ... ص: ۳۵۶

حرف جرّ در «اللفقراء» متعلق است به فعل محذوف و تقدیر آیه یا:

«اعمدوا للفقراء». (به فقراء توجه کنید و آنها را در نظر بگیرید)، یا «اجعلوا ما تنفقونه للفقراء» است، و می‌توان گفت «اللفقراء» خبر برای مبتدای محذوف است یعنی «صدقاتکم للفقراء». [و در هر صورت معنای آیه این است که صدقات شما باید برای فقرایی باشد که این خصوصیات را دارند]:

الَّذِينَ أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَرَّيْهِمْ أَنْ هُمْ عَلَىٰ آلِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنِّي هَادِي الْغَالِبِينَ
این امر مقدس قادر به کسب و کار و تجارت نیستند.

بعضی گفته‌اند: این آیه درباره، اصحاب «صفه» است که در حدود چهارصد نفر مرد [از مسلمانان مکه و اطراف مدینه] بودند که محلی برای سکونت و قوم و قبیله‌ای در مدینه نداشتند، از این رو در «صفه» مسجد پیامبر (ص) که سایبانی بود برای آموختن قرآن در شب و شکستن و خوردن کردن هسته (خرما) در روز، مسکن گزیدند و در هر «سریه» ای که رسول خدا (ص) اعزام می‌داشت، شرکت می‌کردند [آیه فوق نازل شد و به مردم دستور داد که به این دسته از مسلمانان کمک نمایند] و کسانی که متمکن و ثروتمند بودند هنگام شب آنها را به خانه خود می‌بردند.

يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعْفُفِ كَسَانِي كَهَذَا مِنْ كَثْرَةِ الْعِلْمِ وَالْحَمْدِ وَالْمَعْرِفَةِ
می‌کنند غنی و بی‌نیازند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۷

تَعْرِفُهُمْ بِسَيِّئَاتِهِمْ [یعنی گر چه آنها سخنی از حال خود نمی‌گویند، ولی] از رنگ زرد چهره و افسرده حالی و یا از فروتنی آنان که از نشانه‌های «صالحین» است، آنها را می‌شناسی.

لَا يَسْتَبْلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا بِأَصْرَارٍ مِنْ شَيْءٍ وَلَا يَسْتَبْلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا بِأَصْرَارٍ مِنْ شَيْءٍ
گفته‌اند: مقصود این است که آنها اصولاً سؤال نمی‌کنند، چه رسد به این که اصرار بر سؤال داشته باشند، مانند سخن امری القیس: علی لا حب لا يهتدى بمناره (۱) یعنی «به راه وسیع و روشنی قدم نهاده‌ام که پیمودن آن و راهنمایی شدن در آن نیازی به علامت و نشانه ندارد» و منظور این است که این راه اصلاً علایمی برای راهنمایی ندارد تا کسی توسط آنها راهنمایی شود.

[\[سوره البقره \(۲\): آیه ۲۷۴\] ... ص: ۳۵۷](#)

اشاره

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۴)

ترجمه ... ص: ۳۵۷

کسانی که اموال خود را به هنگام شب و روز و پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. (۲۷۴)

تفسیر: ... ص: ۳۵۷

یعنی آنان که به خاطر اشتیاق ورزیدن و علاقه زیادشان به کار خیر، در تمام اوقات و همه حالات انفاق می‌کنند. ابن عباس

می‌گوید: این آیه درباره علی (ع) نازل شده است، زیرا آن حضرت چهار درهم داشت یک درهم در روز و یک درهم

۱- مصرع آخر بیت این است: اذا سافه العود النباطی جرجا یعنی «... هر گاه شتران کهن سالی که منسوب به قوم «نباط» است، خاک آن راه را بوییده باشند نعره سر می‌دهند». - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۸

در شب، یک درهم پنهانی و یک درهم را نیز آشکارا انفاق کرد. و همین مطلب از امام باقر و امام صادق (ع) نیز نقل شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۵] ... ص: ۳۵۸

اشاره

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا - كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷۵)

ترجمه ... ص: ۳۵۸

کسانی که ربا می‌خورند بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند) این به خاطر آن است که گفتند بیع هم مانند رباست (و تفاوتی میان آن دو نیست) در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام و اگر کسی اندرز الهی به او برسد و (از رباخواری) خودداری کند سودهایی که در سابق (قبل از نزول حکم تحریم) به دست آورده مال اوست و کار او به خدا واگذار می‌شود (و گذشته او را خواهد بخشید) اما کسانی که بازگردند (و مجدداً مرتکب این گناه شوند) اهل آتش خواهند بود و همیشه در آن می‌مانند. (۲۷۵)

تفسیر: ... ص: ۳۵۸

[پس از آن که خداوند در آیات گذشته برای حمایت از نیازمندان مردم را تشویق به انفاق نمود و پاداش انفاق کننده را در دنیا و آخرت بیان کرد، در این آیات از مسأله «رباخواری» که نقش آن بر ضد «انفاق» است سخن گفته می‌شود.]

«ربو» که با «واو» نوشته شده، طبق لغت کسانی است که کلمات را غلیظ ادا می‌کنند، همان طور که «صلوة» و «زکاة» نیز با «واو» نوشته می‌شود، و برای این که این «واو» شباهت به «واو» جمع داشته باشد پس از آن «الف» اضافه شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۹

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ کسانی که ربا می‌خورند، هنگام برانگیخته شدن از قبرهایشان، بر نمی‌خیزند مگر مانند مصروع و دیوانه‌ای که به هنگام راه رفتن قادر نیست تعادل خود را حفظ کند.

«من» متعلق است به «لا- یقومون» یعنی رباخواران به واسطه جنونی که به آنها دست می‌دهد، بر نمی‌خیزند (از قبورشان) مگر مانند مصروع و می‌توان گفت «من» متعلق به «یقوم» است یعنی رباخواران در روز قیامت بر می‌خیزند در حالی که همچون آدم مصروع دچار آشفتگی روانی گشته و چون این حالت در قیامت نشانه رباخواران است، اهل قیامت آنها را می‌شناسند.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا این کیفر به خاطر این است که آنها می‌گویند خرید و فروشی که در آن رباست مانند معامله‌ای

است که در آن ربا نمی‌باشد.

و فرموده خداوند: **وَ أَحْلَلَ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا دَلَالَت** دارد بر این که «ربا» مساوی با «خرید و فروش» نیست و مقایسه آن دو با یکدیگر باطل است.

فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى پس کسی که پند و اندرز الهی در مورد تحریم ربا به او برسد و از این کار خودداری کند. **فَلَهُ مَا سَلَفَ** پس بر آنچه قبل از نزول این حکم، ربا گرفته مؤاخذه نمی‌شود.

وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ و روز قیامت خدا درباره او حکم می‌کند.

وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ و اگر کسی پس از تحریم ربا باز هم دست از رباخواری برنداشت و دوباره آنچه را قبلاً می‌گفت - که معامله ربوی مثل معامله غیر ربوی حلال است - بر زبان جاری کرد، پس آنها برای همیشه در آتش خواهند بود. زیرا چنین سخنی چرا از کافری که ربا را حلال می‌داند، صادر نمی‌شود از این رو وعده عذاب دائم به آنها داده شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۶] ... ص: ۳۵۹

اشاره

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيهِ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (۲۷۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۰

ترجمه ... ص: ۳۶۰

خداوند ربا را کم می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد و خدا هیچ انسان ناسپاس گنهکار را دوست ندارد. (۲۷۶)

تفسیر: ... ص: ۳۶۰

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا خداوند برکت مال ربوی را می‌برد و مال حلال آمیخته با ربا را نابود می‌سازد.

وَ يُزِيهِ الصَّدَقَاتِ و صدقات را زیاد می‌کند به این معنا که ثواب آنها را دوچندان کرده و مالی را که از آن صدقه داده‌اند، زیاد و با

برکت می‌کند. و در حدیثی نقل شده که: «صدقه دادن هرگز موجب کم شدن مال نمی‌شود». (۱)

وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ این جمله برخورد شدید خداوند با مسأله ربا را می‌رساند و اشاره به این است که رباخواری کار کافران نه کار مسلمانان.

[سوره البقره (۲): آیات ۲۷۷ تا ۲۷۹] ... ص: ۳۶۰

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۷) یا **أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** (۲۷۸) **فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ** (۲۷۹)

ترجمه ... ص: ۳۶۰

کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند مزدشان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. (۲۷۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید اگر براستی ایمان دارید. (۲۷۸)
اگر (چنین) نکرید، آماده جنگ با خدا و پیامبر شوید، و اگر توبه

۱- و

فی الحدیث: ما نقص مال من صدقه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۱

کردید سرمایه‌تان از آن شماس، نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود. (۲۷۹)

تفسیر: ... ص: ۳۶۱

اشاره

فرق «لَهُمْ أَجْرُهُمْ» در این آیه با «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ» در آیه دیگر [آیه ۲۷۴ همین سوره] در این است که «فا» در «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ» دلالت بر این دارد که در انفاق مال استحقاق پاداش وجود دارد ولی بدون «فا» چنین دلالتی ندارد.
وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا وَ آنچه از ربا باقیمانده رها کنید و آن را نگیرید.

[شأن نزول]: ... ص: ۳۶۱

روایت شده که این آیه درباره طایفه «ثقیف» نازل شده است. آنها مالی را از گروهی از افراد قریش طلبکار بودند و چون موقع دریافت آن شد، اصل مال و بهره آن را مطالبه کردند. و گفته شده: طایفه ثقیف مقداری از مالی را که به عنوان ربا قرار بود بگیرد، گرفته بود، هنگامی که می‌خواست بقیه آن را مطالبه کند، آیه نازل شد و دستور داد از مطالبه آن صرف نظر نمایند.
«إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» اگر ایمان شما، ایمان صحیح و درست است.

فَأَذِّنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ بَدَانِیدَ که رباخواری جنگ با خداست، از «اذن بالشیء» هر گاه شخص به چیزی آگاه شود. «فأذنوا» نیز قرائت شده است یعنی اعلان جنگ با خدا را به دیگران خبر دهید و به گوش آنان برسانید، از «اذن» به معنی استماع، زیرا گوش دادن یکی از راههای تحصیل علم است. و در هر صورت معنای آیه این است که: پس به نوعی اعلان جنگ کنید، و [گناه] این نوع اعلان جنگ نزد خدا و رسول بزرگ است.

وَ إِنْ تَبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ و اگر از رباخواری توبه کردید، «لَا تَظْلَمُونَ» با گرفتن اصل مال نه به کسی ستم کرده‌اید، «وَلَا تُظْلَمُونَ» و نه با کم شدن مال به شما ستم شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۲

[سوره البقره (۲): آیات ۲۸۰ تا ۲۸۱] ... ص: ۳۶۲

اشاره

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸۰) وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۸۱)

ترجمه ... ص: ۳۶۲

و اگر (بدهکار) قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید (و در صورتی که برآستی قادر به پرداخت نباشد) ببخشید، بهتر است، اگر منافع این کار را بدانید. (۲۸۰)
و از روزی پرهیزید (و برسید) که در آن به سوی خدا باز می‌گردید، سپس به هر کس پاداش آنچه را انجام داده، داده می‌شود و به آنها ستم نخواهد شد. (۲۸۱)

تفسیر: ... ص: ۳۶۲

«وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ» اگر یکی از بدهکاران شما دچار تنگدستی شد، «فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» حکم و یا دستور این است که او را تا وقتی که تمکن پیدا کند، مهلت دهید، این جمله گرچه «خبریه» است ولی در مقام طلب و امر است و منظور این است که تا زمان گشایش به او مهلت دهید.

«میسره» به ضم سین و «میسره» به فتح آن، دو لغت (جداگانه) است. و «الی میسره» با اضافه به «ها» و حذف «تاء» نیز قرائت شده است، مانند «و اقام الصلاة» که در اصل «و اقامه الصلاة» بوده است، و هنگام اضافه «تاء» حذف شده است.

وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ و بخشیدن طلب خود به بدهکار، برای شما بهتر است. خدای سبحان در این آیه طلبکار را تشویق می‌کند که از تمام سرمایه خود و یا بخشی از آن صرف نظر کرده و آن را به بدهکاران تنگدست خویش ببخشند، چنان که در جای دیگر می‌فرماید: وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ «عفو کردن شما به تقوی نزدیکتر است» (بقره/۲۳۷). ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۳
إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر بدانید که این عفو و بخشش برای شما بهتر است.

وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ به صیغه مجهول و «ترجعون» به صیغه معلوم هر دو قرائت شده است. یعنی برسید از روزی که به رای گرفتن پاداش به سوی خدا باز خواهید گشت.

و از ابن عباس نقل شده است که این آیه، آخرین آیه‌ای است که جبرئیل بر پیامبر نازل کرد و گفت: آن را آیه ۲۸۱ از سوره بقره قرار ده.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۲] ... ص: ۲۶۳

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِحَدِيثٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مَّسْئِي فَآكُتِبُوهُ و لِيُكْتَبَ بَيْنَكُمُ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ و لَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ و لِيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ و لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ و لَا يَبْخَسَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسِيحُ تَطِيعَ أَنْ يُمْلَلَ

هُوَ فَلْيَمْلِكْ وَلِيَهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضْمَلَ إِحْدَاهُمَا فَتُدْكِرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمِعُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشُّهَادَةِ وَأَذْنَىٰ آلَا تَزَوَّجُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۸۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۴

ترجمه ... ص: ۳۶۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که بدهی مدت‌داری (بر اثر وام یا معامله) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید، و باید نویسنده‌ای از روی عدالت (سند را) بنویسد، کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن خودداری کند، همان طور که خدا به او تعلیم داده است، پس باید بنویسد. و آن کس که حق بر ذمه اوست باید املا کند و از خدا بپرهیزد و چیزی فروگذار ننماید، و اگر کسی که حق بر ذمه اوست «سفیه»، یا (از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) و یا (به خاطر لال بودن) قادر نیست املا نماید. باید ولی او (به جای او) با رعایت عدالت، املا کند، و دو نفر از مردان خود را شاهد بگیرد و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید تا اگر یکی انحراف یافت، دیگری به او یادآوری کند، و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای شهادت) دعوت می‌کنند، خودداری نمایند، و از نوشتن (بدهی) کوچک و یا بزرگ مدت‌دار ملول نشوند. (هر چه باشد بنویسند) این در نزد خدا به عدالت نزدیکتر و برای شهادت مستقیمتر، و برای جلوگیری از تردید و شک (و نزاع و گفتگو) بهتر می‌باشد، مگر این که داد و ستد نقدی باشد که در میان خود دست به دست می‌کنید که گناهی بر شما نیست که آن را بنویسید و هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید (باز هم) شاهد بگیرید و نباید به نویسنده و شاهد (به خاطر حقوقی) زبانی برسد (و تحت فشار قرار گیرد) و اگر چنین کنید از فرمان پروردگار خارج شده‌اید و از خدا بپرهیزید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد و خداوند به همه چیز دانا است. (۲۸۲)

تفسیر: ... ص: ۳۶۴

إِذَا تَدَايَعْتُمْ هَرِّ گاه معامله کردید یا به یکدیگر قرض دادید، گفته می‌شود:

«داینت الرجل» هر گاه وامی به او داده یا از او بگیرید، چنان که می‌گویی: «بایعته» آن گاه که با یکدیگر خرید و فروش نمایید. «بَدَيْنِ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» یعنی به قرضی مدت‌دار، «فاکتبوه» پس آن قرض را در سندی بنویسید، [تا این که مورد اشتباه و انکار قرار نگیرد.] ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۵

ذکر کلمه «بدین» بعد از «تداینتم» به خاطر این است که ضمیر در «فاکتبوه» به آن برگردد و معلوم شود که «دین» بر دو نوع است:
۱- دین مدت‌دار ۲- دین بدون مدت.

«مسمی» گفته شده تا معلوم شود که حتماً باید مدت معین باشد و حتی سال و ماه و روز آن مشخص شود و البته امر به نوشتن و تنظیم سند، امر استحبابی است. ابن عباس گوید: این آیه در مورد معامله «سلمی» است، و چون خداوند ربا را حرام فرموده، بیع «سلم» [نسیه] را مباح کرده است.

وَ لِيُكْتَبَ بَيْنَكُمْ بِالْعَدْلِ وَ باید نویسنده‌ای که امین باشد، سند قرض یا معامله میان خریدار و فروشنده را، با احتیاط و انصاف بنویسد و از شرایط تعیین شده میان طرفین نباید چیزی کم یا زیاد کند.

است سخن عرب که می‌گوید: ضل الطريق هر گاه کسی راه را اشتباه برود.

جمله «ان تضل» در محل نصب است بنا بر این که مفعول له برای مصدر مقدر باشد و تقدیر جمله چنین است: اراده ان تضل یعنی اگر خواست گمراه شود، و از آن جا که گمراهی و انحراف سبب تذکر و یادآوری می‌شود، منظور از ضلال و گمراهی در این جا، همان اذکار و یادآوری است [زیرا عادت عرب بر این است که سبب را گفته و مسبب را اراده می‌کند] و گویی گفته شده: اگر یکی از آن دو زن در شهادت خود دچار انحراف و گمراهی شد و دیگری خواست به او تذکر دهد، بتواند. و از این قبیل است گفته عرب که می‌گوید: اعددت الخشبة ان یمیل الحائط فادعمه یعنی چوب را آماده کرده‌ام که هر گاه دیوار کج شود آن را ستون دیوار قرار دهم [و معلوم است که آماده نمودن چوب سبب کج شدن دیوار نیست].

«فتذکر» «فتذکر» نیز قرائت شده است و اینها دو لغت هستند، و گفته می‌شود: «اذکره» و «ذکره». حمزه، آیه را «ان تضل احداهما فتذکر» با «ان» شرطیه و رفع «تذکر» قرائت کرده است، مانند آیه شریفه: وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ «ولی ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۸»

هر کس دیگر بار به مخالفت حکم خدا باز گردد، خداوند از او انتقام می‌گیرد» (مائده/ ۹۵) [که در این جا «ینتقم» که جواب شرط است مجزوم نشده است].

وَلَا يَأْبُ الشُّهَادَةُ إِذَا مَا دُعُوا در معنای این جمله دو قول گفته شده است:

۱- اگر از گواهان برای شهادت دادن دعوت شد، نباید امتناع کنند.

۲- اگر گواهان را برای شاهد بودن فراخواندند نباید خودداری نمایند.

وَلَا تَسِيْمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَیْغِراً أَوْ كَبِیْراً إِلَىٰ أَجَلِهِ و شما گواهان نباید دلتنگ شوید از نوشتن حق [و مبلغ قرض]، کم باشد یا زیاد، تا مدتی که طرفین قرض بر آن توافق کرده‌اند.

«ذلکم» اشاره است به «ان تکتبوه» زیرا معنای مصدر دارد، یعنی این نوشته‌ها، [دارای سه فایده بزرگ است] «اقسط عند الله» نزد خدا به عدالت نزدیک است. از «قسط» به معنای «عدل» است.

وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ برای گواهی دادن و اقامه شاهد بهتر است.

وَأَذْنَىٰ أَلَّا تَزْتَابُوا و به نفی شک از مبلغ دین و مدت آن، نزدیکتر می‌باشد.

إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً مَنْظُورَةً از «تجاره» عوضی است که در معامله معاوضه می‌شود و معنای آیه این است: مگر این که معامله شما از هر دو طرف نقدی باشد در همان وقت پول در دست فروشنده و جنس در دست خریدار قرار گیرد که در این صورت باکی و اشکالی بر شما نیست که سندی در مورد آن معامله ننویسید، زیرا تو همانی که در قرض دادن به یکدیگر وجود دارد، در چنین معامله و داد و ستدی نیست.

تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ دست به دست بگردانید [برای تأکید نقد بودن معامله است] و «تجاره حاضرة» که به نصب قرائت شده معنایش این است که مگر این تجارت و داد و ستد شما حضوری و نقدی باشد.

وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ و موقعی که خرید و فروش می‌کنید در مورد آن گواه بگیرید، در این جمله دستور داده شده که در هر معامله‌ای چه نقدی، چه نسیه، گواه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۹

بگیرید، زیرا این کار به احتیاط نزدیکتر است.

وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ کلمه «یضار» ممکن است در اصل «یضارر» و معلوم باشد و ممکن است «یضارر» و مجهول باشد. و در این که منظور از این جمله چیست، چند قول گفته شده است:

۱- مقصود این است که نویسنده و گواه باشد آنچه را از آنها خواسته شد انجام دهند و از تحریف و زیاد و کم کردن مطالب خودداری کنند.

۲- منظور این است که نباید به نویسنده و گواه زبانی برسد، تا این که مجبور شوند در کارشان شتاب و تعجیل نمایند.

۳- منظور این است نباید نویسنده را در وقتی که معذور است و فرصت ندارد وادار به نوشتن کرد، و نیز شاهد را در وقتی که فرصت ندارد نباید به اثبات شهادت یا اقامه آن فراخوانند.

وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ یعنی اگر به نویسنده و گواه ضرر زدید ضرر در نوشتن و گواهی برای شما فسق یعنی، نافرمانی خداوند است و گفته شده: منظور این است که اگر آنچه را که از آن نهی شده‌اید، انجام دادید، این سرپیچی از فرمان خدای سبحان است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۳] ... ص: ۳۶۹

اشاره

وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸۳)

ترجمه ... ص: ۳۶۹

و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، گروی بگیرید که در اختیار شما باشد و اگر به یکدیگر اطمینان (کامل) داشته باشید (گروگان لازم نیست) و باید کسی که امین شهر شده، امانت (و بدهی خود را به موقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار اوست بپرهیزد، و شهادت را کتمان نکنید، و هر کس آن را کتمان کند قلبش گناهکار است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید دانا است.

(۲۸۳) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۰

تفسیر: ... ص: ۳۷۰

علی سَفَرٍ و در صورتی که شما [معامله کنندگان و قرض دهندگان] در سفر باشید. فَرِهَانٌ «رهان» چیزی است که گرو می‌گذارند، و «فرهن» نیز قرائت شده است و هر دو جمع «رهن» است و گاهی «رهن» مخفف شده و «رهن» گفته می‌شود.

مقصود آیه این نیست که رهن گرفتن اختصاص به سفر دارد، ولی چون در سفر احتمال این وجود دارد که به نویسنده و شاهد دسترسی نباشد، از این رو به شخص مسافر به طور ارشادی امر شده که جهت حفظ مال خویش به جای تنظیم سند و شاهد گرفتن، وثیقه گرفته و آن را در اختیار داشته باشد، زیرا شرط صَحْت «رهن»، «قبض» است یعنی گرو حتما باید در اختیار طلبکار باشد.

فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا و اگر طلبکار نسبت به بدهکار خود، اطمینان دارد و او را امین می‌داند.

فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ در این صورت بدهکار موظف است که امانت و طلب او را انکار نکرده و آن را به طور کامل و در وقت معین به صاحبش بپردازد و حق ندارد طلب او را به امروز و فردا موکول کرده و از وقت مقرر تأخیر بیندازد. و از این رو که طلبکار، بدهکار را امین دانسته و از او وثیقه‌ای در خواست نکرده «طلب» او «امانت» نامیده شده است.

وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ این جمله خطاب به گواهان است، یعنی نباید در وقتی که برای شهادت دعوت شدند، گواهی خود را کتمان دارند.

وَمَنْ يَكْتُمْهَا وَ كَسَىٰ كَ شَهَادَاتٍ رَا كَتْمَانَ مِى كَنْد بَا اَيْنِ كَه يَقِينِ بَه مُورِدِ اَنِّ وَ قَدْرَتِ بَرِ شَهَادَاتٍ دَادِنِ دَارِدِ .
فَبَانَهُ اَيْتَمُ قَلْبُهُ «اِثْم» خَبِر «اِن» اِسْت وَ «قَلْبَهُ» فَاعِل «اِثْم» وَ مَرْفُوعِ اِسْتِ وَ كَوِيَا كُفْتَه شَدَه: «فَانَه يَ اِثْمِ قَلْبَهُ» يَعْنَى كَتْمَانَ كَرْدِنِ شَهَادَاتٍ اَزِ
كُتْمَانِ بَزْرَكِ قَلْبِ اِسْت . تَرْجَمَه جَوَامِعِ الْجَامِعِ ، ج ١ ، ص : ٣٧١

[سوره البقره (٢): آيه ٢٨٤] ... ص: ٣٧١

اشاره

لِلّٰهِ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِى الْاَرْضِ وَ اِنْ تُبْدُوْا مَا فِىْ اَنْفُسِكُمْ اَوْ تُخْفُوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهٖ اللّٰهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللّٰهُ عَلٰى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ (٢٨٤)

ترجمه ... ص: ٣٧١

اَنْچَه دَرِ اَسْمَانِهَآ وَ زَمِيْنِهَآ اِسْتِ اَزِ اَنِّ خَدَاسْتِ وَ (لِذَا) اِگَرِ اَنْچَه دَرِ دَلِ دَارِيْدِ اَشْكَارِ سَازِيْدِ يَآ پَنِهَانَ ، خُدَاوَنْدِ شَمَا رَا طَبِقِ اَنِّ
مَحَاسِبَه مِى كَنْد ، وَ هَرِ كَسِ رَا بَخُوَاهَدِ (وَ شَايَسْتِگِىِ دَاشْتَه بَاشَدِ) مِى بَخْشَدِ وَ هَرِ كَسِ رَا بَخُوَاهَدِ (وَ مُسْتَحِقِّ بَاشَدِ) مَجَازَاتِ مِى كَنْد ،
وَ خُدَاوَنْدِ بَه هَمِه چِيْزِ قَدْرَتِ دَارِدِ . (٢٨٤)

تفسير: ... ص: ٣٧١

وَ اِنْ تُبْدُوْا مَا فِىْ اَنْفُسِكُمْ اَوْ تُخْفُوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهٖ اللّٰهُ اِگَرِ شَمَا (نَيْتِ) سُوءِ خُودِ رَا اَشْكَارِ وَ يَآ پَنِهَانَ كُنِيْدِ ، خُدَا اَنِّ رَا مِى دَانَدِ وَ جَزَاىِ
اَنِّ رَا بَه شَمَا خُوَاهَدِ دَادِ .

وَ سُوْسَه‌هَآىِ شَيْطَانِيّ وَ حَدِيْثِ نَفْسِ دَاخِلِ دَرِ چِيْزِهَآيِي كَه اِنْسَانِ اَنِّهَآ رَا پَنِهَانَ مِى كَنْد نَيْسْت ، زِيْرَا اُو نَمِيْ تُوَاَنْدِ اَزِ اَيْنِ وَ سُوْسَه‌هَآ
خَالِيّ بَاشَدِ ولى اَنْچَه اِنْسَانِ بَدَانَ مُعْتَقَدِ وَ يَآ مُصَمِّمِ بَرِ اَنِّ اِسْت ، مَشْمُولِ اَيَه مِى شُودِ .
وَ اَزِ عَبْدِ اللّٰهِ بِنِ عَمْرِ نَقْلِ شَدَه كَه چُوْنِ اَيْنِ اَيَه رَا تَلَاوْتِ كَرْدِ ، كُفْت: اِگَرِ خُدَاوَنْدِ مَآ رَا بَرِ نَيْتِهَآىِ سُويِي كَه دَارِيْمِ مُؤَاخِذَه كَنْد ،
هَلَاكَ خُوَاهِيْمِ شَدِ ، سَبَسِ گَرِيْسْتِ بَه طُوْرِي كَه صَدَاىِ نَالَه‌اَشِ بَه كُوْشِ رَسِيْدِ . وَ چُوْنِ بَرَاىِ «اَبِنِ عِبَاسِ» نَقْلِ شَدِ [وَ اَزِ وَ اَكْنَشِ عَبْدِ
اللّٰهِ بِنِ عَمْرِ اِطْلَاعِ يَافْتِ] كُفْت: خُدَا اَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ [عَبْدِ اللّٰهِ بِنِ عَمْرِ] رَا بِيَاْمَرْزِدِ بَرَاِسْتِي كَه مُسْلِمَانَانَ هَمَانَ چِيْزِي رَا اَزِ اَيْنِ اَيَه
دَرِيَاْفْتَه‌اَنْدِ كَه اُو دَرِيَاْفْتِ كَرْدَه بُوْدِ ، سَبَسِ خُدَاوَنْدِ اَيَه لِآ يُكَلِّفُ اللّٰهُ [اَيَه ٢٨٦ هَمِيْنِ سُورَه] رَا نَازِلِ فَرْمُودِ .

ترجمه جوامع الجامع، ج ١ ، ص : ٣٧٢

[سوره البقره (٢): آيه ٢٨٥] ... ص: ٣٧٢

اشاره

اَمَنْ الرَّسُوْلُ بِمَا اُنزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ كُلُّ اَمَنْ بِاللّٰهِ وَ مَلَايِكَتِهِ وَ كُتْبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوْا سَمِعْنَا وَ اطَّعْنَا
عَفْرَانِكَ رَبَّنَا وَ اِلَيْكَ الْمَصِيْرُ (٢٨٥)

ترجمه ... ص: ٣٧٢

پیامبر به آنچه از طرف پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگان وی همگی ایمان آورده‌اند، (و می‌گویند) ما در میان پیامبران او فرق نمی‌گذاریم (و به همگی ایمان داریم) و گفتند: ما شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا (انتظار) آموزش تو را (داریم) و بازگشت (ما) به سوی تو است. (۲۸۵)

تفسیر: ... ص: ۳۷۲

«الْمُؤْمِنُونَ» می‌تواند عطف بر «الرسول» باشد و ضمیر در «کل» که در اصل «کلهم» بوده و تنوین جانشین آن شده است،- به «الرسول» و «المؤمنون» هر دو بر می‌گردد. و معنای آیه این است که پیامبر (ص) و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و هر کتابی که از طرف او نازل شده و به تمام پیامبران ایمان دارند.

و نیز می‌توان گفت «المؤمنون» مبتدا است و ضمیر در «کلهم» فقط به «المؤمنون» بر می‌گردد و معنای جمله این است که هر یک از مؤمنان به خدا و فرشتگان و ... ایمان دارند.

و مَلَأْتِكُنَّهٖ وَ كُتِبَہٗ «کتابه» نیز قرائت شده است و منظور جنس کتاب و یا قرآن است.

و از ابن عباس نقل شده که گفته است: «کتاب» که مفرد است شمولش بیشتر است از «کتب» که جمع است، و دلیل سخن او این است که اگر منظور از «کتاب» جنس آن باشد چون جنسیت قائم بر تمام مصادیق خود می‌باشد، هیچ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۳

فردی از تحت آن خارج نیست و شامل هر مصداقی می‌شود ولی جمع [کتب] لفظی است که جنس مجموع کتابها را در بر می‌گیرد.

لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ مُؤْمِنَانَ مِثْلَ مَا كُنَّا نَفْعَلُ مَا كُنَّا نَفْعَلُ، ما فرقی میان پیامبران نگذاشته و همه را باور داریم.

و قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا «سمعنا» به معنای «اجبنا» است، یعنی و گفتند ما دعوت حق را اجابت کرده و از آن پیروی می‌کنیم.

«غُفْرَانِكَ» منصوب است به فعل خودش که در تقدیر است، و گفته می‌شود: «غفرانك لا كفرانك» یعنی از تو آموزش می‌خواهیم و ناسپاسی نمی‌کنیم.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۶] ... ص: ۳۷۳

اشاره

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِضْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۸۶)

ترجمه ... ص: ۳۷۳

خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند (به همین جهت انسان) هر کار (نیکی) انجام دهد برای خود انجام داده، و هر کار (بدی) کند به زیان خود کرده است (مؤمنان می‌گویند): پروردگارا اگر فراموش کردیم یا خطا نمودیم ما را مؤاخذه مکن، پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر کسانی که پیش از ما بودند قراردادی پروردگارا مجازاتهایی که طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار، و ما را ببخش و بیامرز و بما رحم کن، تو مولا و سرپرست

مایی، پس ما را بر گروه کافران پیروز بگردان. (۲۸۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۴

تفسیر: ... ص: ۳۷۴

«وسع» آنچه در توان و قدرت انسان است و انجامش آدمی را در تنگنا قرار نمی‌دهد، و «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» یعنی خداوند تکلیف نمی‌کند انسان را مگر به چیزی که قدرت و توانایی انجام آن را داشته باشد، این آیه از «عدل» و «رحمت» پروردگار خبر می‌دهد.

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ هر کس خود پاداش کار نیک و کیفر کار بدش را می‌بیند و دیگران به خاطر معصیت و نافرمانی او مؤاخذه نمی‌شوند و نیز به موجب طاعت او به دیگران پاداش داده نمی‌شود.

إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا در معنای این جمله چند قول گفته شده است:

۱- مقصود از «نسیان» و «خطا» سبب آن دو است، یعنی خدایا اگر به کارهایی پرداخته‌ایم که به سبب آنها دستور تو را فراموش کرده و از انجام واجبات غفلت کرده‌ایم، یا متعرض چیزهایی گشته‌ایم که باعث گناه و خطا شده است، ما را مؤاخذه مکن [از باب ذکر سبب و اراده مسبب].

۲- منظور از «نسیان» ترک واجب و منظور از «خطا» ارتکاب گناه است، [یعنی خدایا اگر در اثر اشتباه و غفلت چیزی را که انجام آن واجب بوده، به جا نیاوردیم و یا خطا کرده یعنی کاری که ترک آن لازم بود ولی بدون توجه به جا آوردیم، ما را مؤاخذه نفرما].

و از ابن عباس نقل شده که: معنای آیه این است که پروردگارا اگر ما از روی نادانی یا تعمد گناه کردیم، از کیفر دادن ما در گذر. رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا «اصراً» بار سنگینی است که حمل کننده خود را از حرکت باز می‌دارد. و در مکان خود متوقف می‌کند و او را به تنهایی قادر به انتقال آن نیست. و در این جا کنایه است از تکلیف سخت و دشوار مانند کشتن یکدیگر [برای قبولی توبه] و بریدن محلی که از بدن یا لباس نجس می‌شد و جزء اینها [آن چنان که در بنی اسرائیل تکلیف بود. یعنی خدایا این قبیل تکالیف را بر ما بار مکن].

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۵

وَلَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ کيفهایی که بر ملت‌های پیشین نازل می‌شد بر ما تحمیل مکن و ما را از تکالیف طاقت‌فرسایی که آنان را مکلف ساخته بودی معاف دار، آن گاه [مؤمنان] از خدا می‌خواهند که آنها را به عذاب‌هایی که به خاطر توجه نکردن ملت‌های گذشته به حفظ تکالیفشان بر آنان نازل شد، دچار نکند.

أَنْتَ مَوْلَانَا فَأَنْصِرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ تو آقا و سرپرست مایی و ما بنده تو هستیم و حق مولاست که بنده‌اش را یاری نماید، (و اساساً) روش تو کمک کردن است، پس ما را با غلبه بر کافران پیروز گردان و آنها را مغلوب ما ساز.

و از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «اواخر سوره بقره» (نوری است) از گنجی که در زیر عرش وجود دارد و به هیچ پیامبری پیش از من داده نشده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۶

سوره آل عمران ... ص: ۳۷۶

این سوره مشتمل بر دو بیست آیه است و همه آیات آن در مدینه نازل شده است. کوفیان «الم» را یک آیه شمرده و جمله «و انزل الفرقان» را در آیه ۴ ذکر نکرده‌اند، و «و الانجیل» دوم را [در آیه ۴۸] نیز پایان یک آیه به حساب آورده‌اند. ولی بصریون آیه را تا جمله «و رسولا الی بنی اسرائیل» یک آیه شمرده‌اند.

[فضیلت خواندن این سوره]: ص: ۳۷۶

در حدیث ابی بن کعب آمده است: «هر کس سوره آل عمران را بخواند، خداوند به هر آیه‌ای امانی برای عبور از پل دوزخ به او عطا می‌کند.» و بریده نیز از نبی اکرم (ص) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «سوره بقره و آل عمران را یاد بگیرید، زیرا آنها دو نور درخشان هستند و در قیامت برای کسانی که آنها را بدانند، مانند دو ابر یا دو پرده یا دو صف از پرندگان، بر آنان سایه می‌اندازند.»

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱ تا ۵] ... ص: ۳۷۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الم (۱) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۲) نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۳) مَنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۴)
 إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ (۵)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۷

ترجمه ... ص: ۳۷۷

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

الف، لام، میم. (۱)

معبودی جز خداوند یگانه زنده و پایدار نیست. (۲)

(همان کسی که) کتاب را بحق بر تو نازل کرد که با نشانه‌های کتب پیشین منطبق بود، و تورات و انجیل را (۳)

پیش از آن، برای هدایت مردم، فرستاد (و نیز قرآن) کتابی که حق را از باطل مشخص می‌سازد، نازل کرد. کسانی که به آیات خدا

کافر شدند، کیفر شدیدی دارند و خداوند (بر کیفر آنان) توانا و صاحب انتقام است. (۴)

آنچه در زمین و آسمان است، بر خدا مخفی و پوشیده نیست. (۵)

تفسیر: ... ص: ۳۷۷

کسانی که «میم» در «الم» را مفتوح قرائت کرده‌اند، حرکت همزه «الله» را که برای تخفیف انداخته‌اند به آن داده‌اند و گفته شده: منظور از «الکتاب» قرآن است و چون قرآن در اوقات متعدد و به تدریج و تورات و انجیل یک جا نازل شده است، در این آیه از نزول قرآن تعبیر به «نزل» و از نزول تورات و انجیل تعبیر به «انزل» شده است.

«بالحق» در معنای آن دو قول است:

۱- خبرهای آن صادق و درست است که «حق» به معنای صدق باشد.

۲- این کتاب را بر تو فرستاد روی حکمت و مصلحتی که ایجاب می‌کرد که «حق» به معنای حکمت باشد.

مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ در حالی که قرآن انبیای پیشین و کتب آسمانی آنها را تأیید می‌کند.

وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ و قرآن را فرستاد، خدای سبحان پس از آن که از فرستادن قرآن با اسم جنس (الکتاب) یاد نمود برای عظمت شأن

قرآن بار دیگر ذکر آن را به ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۸

عنوان جدا کننده حق از باطل که وصف و ستایش برای قرآن می‌باشد تکرار کرده است. و یا این که مقصود خداوند از «الفرقان»

جنس کتب آسمانی است، زیرا بر تمامی آنها به اعتبار این که حق را از باطل جدا می‌کنند، «فرقان» اطلاق می‌شود.

[عبد الله بن سنان] از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: هر یک از آیات محکم در کتاب «فرقان» است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ كَسَانِي كَمَا نَشَأُ خَدَاءَ، از قبیل کتابهای آسمانی نازل شده و جز آن را انکار می‌کنند.

لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ برای آنان عذابی دردناک است.

وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ خدا قادر و تواناست و انتقام او شدید است و هیچ انتقام گیرنده‌ای قادر نیست مانند او انتقام بگیرد.

لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ و چیزی در آسمان و زمین یعنی عالم بر خداوند پوشیده نیست و قرآن از «عالم» تعبیر

به «آسمان و زمین» کرده است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۶] ... ص: ۳۷۸

اشاره

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶)

ترجمه ... ص: ۳۷۸

او کسی است که شما را در رحم (مادران) آن چنان که می‌خواهد تصویر می‌کند (بنا بر این) معبودی جز آن خداوند توانا و حکیم

نیست. (۶)

تفسیر: ... ص: ۳۷۸

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ او کسی است که شما را در رحمها به هر کیفیت و صفتی که بخواهد، زشت، زیبا، مرد و

یا زن می‌آفریند و صورت می‌دهد.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ نیست خدایی جز او که در سلطنت و قدرتش عزیز و در افعالش حکیم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۹

و از سعید بن جبیر نقل شده که گفته است: این آیه استدلالی است بر [ردّ عقیده] کسانی که معتقدند حضرت مسیح (ع) خداست،

و گویی خداوند با توجه دادن به این که او صورتگر آدمیان در رحم است، اعلان کرده است، که عیسی (ع) بنده‌ای مانند دیگر

بندگان است و آنچه بر خداوند پوشیده نیست بر او پوشیده است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷] ... ص: ۳۷۹

اشاره

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۷)

ترجمه ... ص: ۳۷۹

او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن آیات محکم (صریح و روشن) است که اساس این کتاب است و قسمتی از آن متشابه است (و مفهوم پیچیده و مبهمی دارد) و کسانی که در قلوبشان انحراف است و میل به باطل دارند، از متشابهات پیروی می‌کنند، تا فتنه‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آنها می‌طلبند، در حالی که تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند (آنها در پرتو علم و دانش الهی) می‌گویند: ما به همه آنها ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست، و جز خردمندان پند نمی‌گیرند. (۷)

تفسیر: ... ص: ۳۷۹

[این آیه درباره آیات محکم و متشابه و چگونگی برخورد افراد با ایمان و بی‌ایمان، با این دو دسته از آیات بحث می‌کند].

آيَاتُ مُحْكَمَاتٌ محکم آیه‌ای است که در الفاظ آن بیش از یک احتمال

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۰

نباشد و از اشتباه در معنا و احتمال معنای دیگر مصون باشد.

هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ محکمات اصل کتاب هستند، و «متشابهات» بر «محکمات» حمل و به آنها برگردانده می‌شود.

وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ و قسمتی از آنها متشابهات‌اند، یعنی در معنایشان چند احتمال می‌رود.

[چرا بخشی از آیات قرآن، متشابه هستند؟]:

سرّ وجود آیات متشابه در قرآن این است که چنانچه تمام آیات قرآن «محکم» بود، درک و فهم آنها برای مردم آسان بود و نیازی به دقت و استدلال نداشت، و در نتیجه کسی در راه شناخت خداوند و یکتاپرستی پیش نمی‌رفت و از طرفی فضیلت دانشمندی که ذوق و اندیشه خود را به زحمت انداخته‌اند تا معنای آیات «متشابه» را استخراج کرده و آنها را به آیات محکمات برگردانده‌اند، ظاهر و آشکار نمی‌شد.

فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ پس کسانی که در دلشان انحراف از حق وجود دارد. فیتبعون ما تشابه منه به آیات متشابهی که احتمال می‌رود موافق عقیده پیروان باطل و اهل بدعت که مطابق با محکم نیست، و یا مطابق عقیده پیروان حق باشد، چنگ می‌زنند.

ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ به منظور گمراه ساختن مردم و فاسد کردن دین آنان [به آنچه متشابه است تمسک می‌کنند].

وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ [و نیز از متشابهات پیروی می‌کنند] تا بر خلاف حق و آن گونه که خود می‌خواهند آن را تفسیر نمایند.

وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ تفسیر حقیقی متشابهات را جز خدا و راسخان در علم یعنی کسانی که در دانش خویش استوار و توانمند، نمی‌دانند. [طبق این معنا «و الراسخون» عطف بر «اللّه» است، چنان که برخی از مفسران گفته‌اند. بعضی در «الا اللّه»

وقف می‌کنند و «و الراسخون فی العلم» را مبتدا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۱

و «يقولون ءامنا به» را خبر آن دانسته‌اند. و همین معنا از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: «رسول خدا (ص) افضل راسخان در علم بود».

مفسران «متشابه» را به چیزی تفسیر می‌کنند که خداوند علم به آن را به خود اختصاص داده است، ولی تفسیر اول مناسبتر است. «يقولون» جمله مستأنفه و توصیف کننده حال راسخان در علم است و معنای آن این است: راسخان در علم که عالمان به تأویل و تفسیر هستند «يقولون ءامنا به» می‌گویند: ما به متشابه ایمان آورده‌ایم و «کل من عند ربنا» و هر یک از محکم و متشابه از طرف خداست. و یا این که [ضمیر «به» به «کتاب» برگردد] و معنایش این است که می‌گویند ما به قرآن و هر یک از آیات «محکم» و «متشابه» آن که از جانب خداوند حکیم است، ایمان آورده‌ایم. و می‌توان گفت «يقولون» حال برای «الراسخون» است. و مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ و بجز خردمندان کسی به آیات خدا نمی‌اندیشد. خداوند در این جمله راسخان در علم را به خاطر حسن دقت و تأمل و تفکرشان در آیات او مورد ستایش قرار داده است.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۸ تا ۹] ... ص: ۳۸۱

اشاره

رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۸) رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۹)

ترجمه ... ص: ۳۸۱

(راسخان در علم می‌گویند): پروردگارا! دل‌های ما را- بعد از آن که ما را هدایت کردی- از راه حق منحرف مگردان و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده‌ای. (۸) پروردگارا! تو مردم را در روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد، خداوند از وعده خود تخلف نمی‌کند. (۹)

تفسیر: ... ص: ۳۸۱

لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا در معنای این جمله دو قول وجود دارد: ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۲

۱- منظور این است که خدایا ما را به وسیله بالها و مصائب و تکالیف سخت امتحان مکن تا دل‌های ما پس از این که به دین تو هدایت یافته است منحرف گردد. مانند آیه: فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا «وقتی که جهاد بر آنان واجب شد- به آن- پشت کردند» (بقره/۲۴۶). و چون هنگامی که خداوند بندگانش را امتحان می‌کند برخی از آنان دچار انحراف می‌شوند، راسخان در علم منحرف شدن دل‌ها را به خدای سبحان نسبت داده‌اند.

۲- خدایا پس از آن که به ما لطف کردی و ما را به سوی خود هدایت فرمودی، لطف خود را که به سبب آن، دل‌ها مستقیم و راست می‌گردد، از ما دریغ مدار تا دل‌های ما از ایمان منحرف نشود. وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً پروردگارا! با توفیق و کمک خود نعمتی از جانب خود بر ما ببخش.

إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ [راسخان در علم می‌گویند: خدایا] تو مردم را برای حسابرسی اعمال یا پاداش دادن در روزی که تردیدی در آن نیست گرد می‌آوری، مانند آیه: يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ «به یاد آورید روزی را که خدا همه شما را در قیامت - برای حساب - جمع می‌گرداند» (تغابن / ۹).
الْمِعَادَ وَعَدَهُ غَاة.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰ تا ۱۱] ... ص: ۳۸۲

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ (۱۰) كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۱)

ترجمه ... ص: ۳۸۲

کسانی که کفر ورزیدند هرگز اموال و اولادشان آنها را از خداوند بی‌نیاز نخواهد کرد، و آنها خود هیزم آتشند. (۱۰)
عادت آنها در انکار و تحریف حقایق) همچون عادت آل فرعون و کسانی که پیش از آنها بودند می‌باشد، آیات ما را تکذیب کردند و خداوند آنها را به (کیفر) گناهانشان گرفت و خداوند شدید العقاب است. (۱۱) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۳

تفسیر: ... ص: ۳۸۳

[به دنبال آیات گذشته که وضع کافران و منافقان و مؤمنان را در برابر آیات «محکم» و «متشابه» تشریح می‌کرد، در این آیه حال کسانی که در دل‌هایشان انحراف وجود دارد بیان می‌شود:].
«من» در «من الله» مانند «من» در آیه شریفه: إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً «همانا گمان و خیال کسی را بی‌نیاز از حق نمی‌گرداند» (یونس / ۳۶) است. و معنای آیه این است که اموالشان آنان را از رحمت و یا از اطاعت خداوند بی‌نیاز نمی‌کند یعنی مال و ثروت آنها نمی‌تواند [در آخرت] جای رحمت و طاعت خدا را بگیرد.

و از همین قبیل است آنچه در دعا آمده است: لا ینفع ذا الجدمنک الجدم یعنی [خدایا] خوشبختی انسان در دنیا سودی به حال او ندارد و جای طاعت و بندگی و پرستش تو و آنچه را [از رحمت و آمرزش] نزد تو است نمی‌گیرد.
وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ و اینان خود هیزم آتشند یعنی با بدنهای آنان آتش شعله‌ور می‌گردد.
كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ «داب» مصدر «داب» است، گفته می‌شود «داب فی العمل» هر گاه در کار جدیت و کوشش کند و از همین رو در مورد شأن و عادت انسان نیز به کار برده می‌شود.

«کاف» در محل رفع است و تقدیر آیه چنین است: داب هؤلاء الکفرة کذاب من قبلهم من آل فرعون و غیرهم یعنی عادت این کفار [در تکذیب تو و آنچه بر تو ای پیامبر نازل شده است] مانند عادت آل فرعون و دیگر کسانی است که پیش از آنها بودند. و می‌توان گفت «کاف» در محل نصب است و نصب آن به «لن تغنی» یا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۴

به «وقود» می‌باشد، و معنایش این است که اموالشان هرگز آنان را از آنچه نزد خداست بی‌نیاز نمی‌کند، آن گونه که آل فرعون را

بی‌نیاز نکرد و یا به این معناست که خود هیزم آتش خواهند بود همان‌گونه که با بدنهای ال فرعون آتش شعله‌ور می‌شود. چنان که گفته می‌شود: انک لتظلم الناس کذاب اییک یعنی تو به مردم ستم می‌کنی همچون پدرت که چنین می‌کرد، و منظور این است که تو هم مانند پدرت به مردم ظلم می‌کنی و نیز گفته می‌شود: ان فلانا لمحارف کذاب اییه و منظور این است که فلان شخص محروم و بی‌نواست چنان که پدرش محروم بوده است. کذبوا بآیاتنا تفسیر می‌کند آنچه را که آنها عادت به انجام آن داشتند و رفتاری که با آنها شد و گویی این جمله پاسخ سؤال کسی است که از حال آنان می‌پرسد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲ تا ۱۳] ... ص: ۳۸۴

اشاره

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتٌّ مَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهَادُ (۱۲) قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِّثْلَيْهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۱۳)

ترجمه ... ص: ۳۸۴

به آنها که کافر شدند بگو (از پیروزی موقت خود در جنگ احد شاد نباشید) بزودی مغلوب خواهید شد، (و سپس در رستاخیز) به سوی جهنم محشور خواهید گشت و چه بد جایگاهی است. (۱۲) در دو جمعیتی (که در میدان جنگ بدر) با هم روبرو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود: یک جمعیت در راه خدا نبرد می‌کرد و جمعیت دیگری که کافر بود (در راه شیطان و بت) در حالی که آنها (جمعیت مؤمنان) را با چشم خود دو برابر آنچه بودند، مشاهده می‌کردند و خداوند هر کس را بخواهد (و شایسته ببیند) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۵ با یاری خود تأیید می‌کند که در این برای اهل بصیرت عبرتی است. (۱۳)

تفسیر: ... ص: ۳۸۵

[شأن نزول]: ... ص: ۳۸۵

[محمد بن اسحاق بن یسار می‌گوید:] وقتی پیامبر اسلام در جنگ «بدر» پیروز شد و به مدینه آمد، یهودیان را در بازار قینقاع جمع کرده فرمود: ای جمعیت یهود از خدا بترسید در مورد آنچه در بدر بر سر قریش آمد و اسلام بیاورید، پیش از آن که آنچه بر سر آنها آمد بر سر شما نیز بیاید. و شما [مطابق مطالبی که در کتابتان درباره من وجود دارد بخوبی] می‌دانید که من پیامبر و فرستاده خدایم، یهودیان در جواب گفتند: ای محمّد مغرور مباش، تو با مردمی جنگ کرده‌ای که در مورد دستورات جنگی اطلاعاتی ندارند، پس فرصتی یافته‌ای. به خدا سوگند اگر با ما نبرد کنی خواهی دانست که ما مردمان [جنگجویی] هستیم. در این هنگام آیه فوق نازل شد.

و کسانی که «سیغلبون و یحشرون» با «یا» قرائت کرده‌اند، آیه مورد بحث را از قبیل این آیه دانسته‌اند: قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا

يُغْفَرُ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ «ای رسول ما کافران را بگو که اگر از کفر خود دست کشیده و به راه ایمان باز آید هر چه از پیش کرده‌اید بخشیده شود» (انفال / ۳۸).

و اگر «سیغلبون» با «یاء» خوانده شود معنایش این است که ای پیامبر سخن مرا که به تو گفتم به آنها بگو که بزودی مغلوب خواهند شد [و ممکن است مغلوب شدگان و جمع شدگان در آتش همانهایی باشند که مخاطب بودند یا افرادی غیر از آنها باشند]. ولی اگر به «تاء» قرائت شود حتما باید منظور از مغلوب شوندگان و جمع شدگان در آتش همان مخاطبان باشند و معنی آیه این است که بزودی در دنیا مغلوب شده و در آخرت نیز در آتش جمع خواهید شد.

برخی گفته‌اند: منظور از «الذین کفروا» مشرکان مکه هستند. یعنی بگو شما مشرکان بزودی در جنگ بدر مغلوب خواهید شد. و به هر حال مقصود هر کدام که باشند خداوند به وعده خود عمل کرد، زیرا یهود با کشته شدن بنی قریظه و آواره شدن ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۶

بنی نضیر و تعیین جزیه برای باقیمانده آنان و مشرکان نیز [با شمشیر] مغلوب شدند.

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ [آیه خطاب به مشرکان و یهودیان است، یعنی پیروزی مسلمانان در جنگ بدر] دلیل و معجزه‌ای است بر صادق بودن پیامبر ما محمد (ص).

فِي فِتْنَتَيْنِ التَّقَاتَا در دو گروهی که در روز «بدر» با هم روبرو شدند.

فِتْنَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ گروهی که در راه دین خدا و اطاعت از او می‌جنگیدند، و اینان پیامبر اسلام و یارانش بودند. وَأُخْرَى كَافِرَةٌ و گروه دیگر کفار که همان مشرکان از اهل مکه بودند.

يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ در این که مشرکان چه دسته‌ای را دو برابر می‌دیدند دو احتمال وجود دارد:

۱- مشرکان جمعیت مسلمانان را دو برابر جمعیت خود یعنی تعدادی نزدیک به دو هزار نفر می‌دیدند.

۲- مشرکان مسلمانان را دو برابر تعدادی که بودند، یعنی ۶۲۶ نفر می‌دیدند.

خداوند از این رو مسلمانان را با این که تعدادشان اندک بود، در نظر مشرکان زیاد جلوه داد، که از جنگ با مسلمانان خودداری کنند. و این خود یکی از امدادهای غیبی خداوند برای آنان بود، چنان که او به وسیله فرشتگان نیز مسلمانان را در جنگ بدر یاری کرد. و طبق قرائت کسانی که «یرونهم» را با «تاء» (ترونهم) خوانده‌اند، معنای آیه نیز همین است که ای مشرکین قریش شما مسلمانان را دو برابر گروه کافر خود و یا دو برابر خودشان می‌بینید.

سؤال: اگر منظور از «يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ» این است که مشرکان مسلمانان را دو برابر دیدند، پس چرا خداوند در سوره انفال می‌فرماید: وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّقَاتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ «زمانی که با آنها ملاقات کردید آنها را در نظر شما کم نشان دادیم و شما را در نظر آنها نیز کم جلوه دادیم» (انفال / ۴۴)؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۷

پاسخ، این است که خداوند پیش از جنگ، عدد مسلمانان را در نظر مشرکان کم جلوه داد تا این که برای جنگ با مسلمانان جرأت پیدا نمایند و از آن منصرف نشوند، ولی هنگام شروع جنگ جمعیت مسلمانان را در نظر آنها زیاد جلوه داد تا این که از جنگ وحشت کنند، و مغلوب شوند. بنا بر این کم و زیاد نشان دادن مسلمانان در دو مرحله مختلف بوده است.

رَأَى الْعَيْنِ یعنی روشن و آشکار و نمایان دیدن.

وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ و خدا با کمک خود هر که را بخواهد یاری می‌کند، چنان که مسلمانان را در جنگ بدر یاری کرد.

اشاره

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَيْنِ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (۱۴)

ترجمه ... ص: ۳۸۷

محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهار پایان، و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است (ولی) اینها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند) سرمایه زندگی پست (مادی) هستند و سرانجام نیک (و زندگی عالی تر) نزد خداست. (۱۴)

تفسیر: ... ص: ۳۸۷

حُبُّ الشَّهَوَاتِ علاقه داشتن به خواهشهای نفسانی. خدای سبحان از امور مادی مذکور در آیه به عنوان «شهوات» (خواسته‌ها) یاد کرده تا مبالغه شود در این که مردم تمایل و دل بستگی شدیدی در بهره جستن از این امور مادی دارند. [و در این که زینت دهنده چه کسی است دو قول وجود دارد]:

۱- زینت دهنده خدای سبحان است که این گزینه‌ها را در نهاد بشر قرار داد

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۸

تا تکلیف سخت تر شود چنان که در آیه دیگر فرمود: *إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيَبْلُوَهُمْ* «ما آنچه را در روی زمین هست، زینت برای آن قرار دادیم تا بدین وسیله مردم را بیازماییم» (کهف/ ۷).

۲- حسن می گوید: زینت دهنده شیطان است، زیرا سراغ نداریم کسی بیش از خداوند که خالق دنیاست از آن نکوهش کرده باشد. *مِنَ النِّسَاءِ عَلَّتْ* این که خدای سبحان زنها را پیش از همه ذکر کرده این است که فتنه زنها از همه بیشتر است. *وَ الْبَيْنِ وَ عَلَّتْ* این که خداوند فرزندان را در مرحله دوم بیان فرمود- این است که محبت آنان انگیزه‌ای است برای گردآوردن [مال] حرام.

«قنطار» «که مفرد «قناطر» است] به معنی مال فراوان است. و در مقدار آن اقوالی گفته شده:

۱- پوست گاوی که پر از طلا باشد.

۲- هفتاد هزار دینار.

۳- صد هزار دینار.

«الْمُقَنْطَرَةُ» از لفظ «قنطار» گرفته شده و برای تأکید است، چنان که گفته می‌شود: «الف مولف» و «بدره مبدرة».

الْمُسَوَّمَةُ اسبهای تعلیم یافته یا چرانیده شده، از ریشه «اسام الدابة و سومها» یعنی چهار پا را به چرا فرستاد.

وَ الْأَنْعَامِ و ازواج هشت گانه از چهار پایان [که منظور نر و ماده از بز و میش و گاو و شتر است] «۱»

۱- چنان که خداوند در جای دیگر می‌فرماید: *خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ* «او شما را از نفس واحدی آفرید، و همسرش را از (باقیمانده گل) او خلق کرد و برای شما هشت زوج از چهار پایان نازل کرد» (زمر/ ۶). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۹

ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا تمام آنچه ذکر شد، از چیزهایی است که در زندگی دنیا از آن برخوردارید.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵ تا ۱۷] ... ص: ۳۸۹

اشاره

قُلْ أَتُبْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَمُ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۱۵) الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۶) الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (۱۷)

ترجمه ... ص: ۳۸۹

بگو آیا شما را از چیزی خیر دهم که از این (سرمایه‌های مادی) بهتر است؟ برای کسانی که پرهیزگار باشند (و از این سرمایه‌ها در طریق مشروع و حق و عدالت استفاده نموده‌اند) در نزد پروردگارشان، باغهایی (در جهان دیگر) است که نهرها از پای درختان آن می‌گذرد، همیشه در آن خواهند بود و همسرانی پاکیزه (از هر پلیسیدی) و خشنودی خداوند (نصیب آنهاست) و خدا به (امور) بندگان بیناست. (۱۵)

همان کسانی که می‌گویند پروردگارا ما ایمان آورده‌ایم، پس ما را بیامرز و از عذاب آتش نگاه‌دار. (۱۶)
آنها که (در مسیر اطاعت و ترک گناه) استقامت می‌ورزند، و آنها که راست می‌گویند (و در برابر خداوند) خضوع می‌کنند و (در راه او) انفاق و در سحرگاهان استغفار می‌کنند. (۱۷)

تفسیر: ... ص: ۳۸۹

سخن در «ذالکم» تمام شده و «لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ» جمله مستأنفه ایست که «بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَمُ» را تبیین می‌کند و می‌توان گفت «لام» [در «لِلَّذِينَ» برای اختصاص] و متعلق به «خیر» است و چون فقط «متقین» از بهشت و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۰

نعمتهای آن برخوردار خواهند شد خصوص آنان را در آیه ذکر کرده است.

رفع «جنات» بنا بر این است که [خبر برای مبدئی محذوف و] و در اصل «هو جنات» است.

وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ خداوند به اندازه شایستگی، در برابر رفتارشان به آنان پاداش می‌دهد.

الَّذِينَ يَقُولُونَ در این که این جمله در چه محلی از اعراب است سه احتمال وجود دارد:

۱- در محل نصب باشد. [به تقدیر فعل «أعنى»].

۲- در موضع رفع باشد بنا بر مدح.

۳- در موضع جر و صفت برای «لِلَّذِينَ اتَّقَوْا» یا برای «العباد» باشد.

الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ و... وجود «واو» در میان این اوصاف دلالت بر این دارد که متقین در هر یک از آنها به کمال رسیده‌اند.

وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ در معنی این جمله دو قول است:

۱- نماز گزاران در وقت سحر [قتاده].

۲- آنان که نمازشان تا هنگام سحر به طول می‌انجامد و پس از آن طلب آمرزش کرده و دعا می‌کنند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸ تا ۱۹] ... ص: ۳۹۰

اشاره

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸) إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۱

ترجمه ... ص: ۳۹۱

خداوند (با ایجاد نظام واحد جهان هستی) گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش (نیز) گواهی می‌دهند، در حالی که (خداوند) قیام به عدالت دارد و نیست معبودی جز او که هم توانا و هم حکیم است. (۱۸)
دین در نزد خدا اسلام (و تسلیم در برابر حق) است و آنها که کتاب آسمانی داشتند (در آن) اختلاف نمودند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود، و هر کس به آیات خدا کفر ورزد (خدا به حساب او می‌رسد) زیرا خداوند سریع الحساب است. (۱۹)

تفسیر: ... ص: ۳۹۱

خداوند سبحان [با پدید آوردن جهان آفرینش به طور عملی] به وحدانیت خود گواهی می‌دهد و بدین وسیله می‌فهماند که آنچه او پدید آورده کسی جز او قادر به انجام آن نیست و آیاتی را که درباره یکتایی او است مانند آیات سوره «اخلاص» و «آیه الكرسي» تشبیه کرده به شهادی که در مقام بیان توحید و روشن کردن حقایق است و به وحدانیت خداوند گواهی می‌دهد. و اقرار فرشتگان و دانشمندان را نیز به منزله گواهی دادن شاهد بر وحدانیت خود قرار داده است.

قَائِمًا بِالْقِسْطِ یعنی خداوند گواهی می‌دهد به یکتایی خود، در حالی که در تقسیم حیات و روزی میان بندگان و نیز در آنچه دستور انجامش را به طور یکسان به آنها می‌دهد، بپا دارنده عدالت است. «نصب» جمله «قائما بالقسط» بنا بر این است که «حال مؤکد» برای «اللّه» باشد، مانند آیه: وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا «در صورتی که قرآن حق است و کتاب آنها را تصدیق می‌کند» (بقره/ ۹۱).

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ این جمله مستأنفه و تأکید کننده جمله [آیه] اوّل است، و آنچه از این جمله [و دو جمله آیه قبل: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» و «قَائِمًا بِالْقِسْطِ»] استفاده می‌شود این است که اساس اسلام «عدل» و «توحید» است و دین صحیح نزد خدا همین است و آنچه جز این باشد دین نخواهد بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۲

و «إِنَّ الدِّينَ» به فتح همزه نیز قرائت شده است، بنا بر این جمله «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ» بدل از [انه] در آیه اوّل است. و گویی فرموده است: شهد الله ان الدين عند الله الاسلام.

وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ اخْتِلاف نکردند کسانی که دارای کتاب هستند، منظور از آنان یهود و نصاری است و اختلافشان در

این بود که آنها از اسلام روی گرداندند «إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ» مگر پس از آن که دانستند اسلام بر حق است آن گاه پیروان حضرت مسیح (ع) قائل به تثلیث [اب و ابن و روح القدس] شدند و یهود هم گفت: «عزیر پسر خداست» و به این ترتیب هر دو گروه در نبوت حضرت محمّد (ص) اختلاف کردند با این که در کتابهای خود [تورات و انجیل] صفات و خصوصیات پیامبر را خوانده و کاملاً از آن مطلع بوده و می‌دانستند که آن حضرت فرستاده خدا و پیامبر اوست.

بَعِيًّا بَيْنَهُمْ یعنی انکار و اختلاف آنها از روی حسد و ریاست طلبی آنان بود نه به خاطر شبهه داشتن در حقایق اسلام. وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ از آیات خدا قرآن یا تورات و انجیل و آنچه از صفات پیامبر اسلام (ص) در آنهاست، می‌باشد. فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند سریع الحساب است و چیزی از رفتار مردم بر او پنهان نمی‌ماند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۰] ... ص: ۳۹۲

اشاره

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۲۰)

ترجمه ... ص: ۳۹۲

اگر با تو به گفتگو و محاجّه برخیزند (با آنها مجادله مکن) و بگو

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۳

من و پیروانم در برابر خداوند (و فرمان او تسلیم شده‌ایم و به آنها که اهل کتاب هستند (یهود و نصاری) و بیسوادان (مشرکان) و اگر سرپیچی کنند (نگران مباش زیرا) بر تو ابلاغ (رسالت) است و خدا نسبت به (اعمال و عقاید) بندگان بیناست. (۲۰)

تفسیر: ... ص: ۳۹۳

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ إِنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ از آیات خدا قرآن یا تورات و انجیل و آنچه از صفات پیامبر اسلام (ص) در آنهاست، می‌باشد. فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند سریع الحساب است و چیزی از رفتار مردم بر او پنهان نمی‌ماند.

و مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ از آیات خدا قرآن یا تورات و انجیل و آنچه از صفات پیامبر اسلام (ص) در آنهاست، می‌باشد. فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند سریع الحساب است و چیزی از رفتار مردم بر او پنهان نمی‌ماند.

و مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ از آیات خدا قرآن یا تورات و انجیل و آنچه از صفات پیامبر اسلام (ص) در آنهاست، می‌باشد. فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند سریع الحساب است و چیزی از رفتار مردم بر او پنهان نمی‌ماند.

و مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ از آیات خدا قرآن یا تورات و انجیل و آنچه از صفات پیامبر اسلام (ص) در آنهاست، می‌باشد. فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند سریع الحساب است و چیزی از رفتار مردم بر او پنهان نمی‌ماند.

و مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ از آیات خدا قرآن یا تورات و انجیل و آنچه از صفات پیامبر اسلام (ص) در آنهاست، می‌باشد. فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند سریع الحساب است و چیزی از رفتار مردم بر او پنهان نمی‌ماند.

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ إِنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ از آیات خدا قرآن یا تورات و انجیل و آنچه از صفات پیامبر اسلام (ص) در آنهاست، می‌باشد. فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند سریع الحساب است و چیزی از رفتار مردم بر او پنهان نمی‌ماند.

و مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ از آیات خدا قرآن یا تورات و انجیل و آنچه از صفات پیامبر اسلام (ص) در آنهاست، می‌باشد. فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند سریع الحساب است و چیزی از رفتار مردم بر او پنهان نمی‌ماند.

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ إِنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ از آیات خدا قرآن یا تورات و انجیل و آنچه از صفات پیامبر اسلام (ص) در آنهاست، می‌باشد. فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند سریع الحساب است و چیزی از رفتار مردم بر او پنهان نمی‌ماند.

وَإِنْ تَوَلَّوْاْ وَ أِگر پشت کرده و اسلام را نپذیرفتند، به تو ای پیامبر زبانی نرسانده‌اند، تو فرستاده خدا هستی و وظیفه تو تنها تبلیغ و توجه دادن آنان به راه حق و هدایت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۴

[سوره آل عمران (۳): آیات ۲۱ تا ۲۲] ... ص: ۳۹۴

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۱) أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۲)

ترجمه ... ص: ۳۹۴

کسانی که نسبت به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند (و نیز) مردمی را که به عدالت فرمان می‌دهند، از بین می‌برند، به مجازات دردناک بشارت ده. (۲۱)

آنها کسانی هستند که اعمال (نیکشان به خاطر این گناهان بزرگ) در دنیا و آخرت تباه شده و یاور و مددکار (و شفاعت کننده‌ای) ندارند. (۲۲)

تفسیر: ... ص: ۳۹۴

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ إِيْنَانِ اهل کتاب [یهود] هستند، که پیشینیان آنها انبیا و پیروانشان را که از عبادان بنی اسرائیل بودند به قتل رسانیدند [و علت این که خداوند به یهود زمان نزول قرآن بشارت عذاب داده این است که] آنها نسبت به اعمال گذشته اجداد خویش خشنود و راضی بودند و علاوه بر این همواره سعی می‌کردند رسول خدا و مؤمنان را به قتل برسانند و اگر حمایت خداوند نبود، آنها تصمیم شوم خود را عملی می‌کردند.

و منظور از «بِغَيْرِ حَقٍّ» [این نیست که می‌توان پیامبران را بحق کشت بلکه منظور] این است که قتل پیامبران، همیشه به ناحق و ظالمانه بوده است. مانند این آیه که می‌فرماید: وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ «و هر کس غیر خدا کسی را به الهیت خواند مسلماً هیچ دلیلی بر اله بودن آن ندارد» (مؤمنون/۱۱۷).

حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ منظور از باطل شدن اعمال آنها در دنیا، این است که با عمل کردن به تورات خون و اموالشان محفوظ نماند و به مدح

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۵

و ثنا نایل نشدند و در آخرت اعمالشان باطل است چون مستحق ثوابی نخواهند بود، پس گویی هیچ عملی نداشته‌اند و این همان حقیقت «حبوط» است زیرا «حبط» به این است که عمل بر خلاف صورتی که به آن امر شده واقع شود، پس برای انجام آن مستحق پاداش و ثواب نمی‌باشد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۲۳ تا ۲۵] ... ص: ۳۹۵

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ (۲۳) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴) فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۵)

ترجمه ... ص: ۳۹۵

آیا مشاهده نکردی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (آسمانی) داشتند، دعوت به سوی کتاب الهی شدند تا در میان آنها داوری کند، پس گروهی از آنها (به خاطر غرور و جاه‌طلبی خود پشت می‌کنند و از قبول حق رو گردانند). (۲۳)
این «عمل آنها» به خاطر آن است که می‌گفتند: جز چند روزی آتش دوزخ به ما نمی‌رسد و این افترا (و دروغی که به خدا بسته بودند) آنها را در دینشان مغرور ساخته بود. (۲۴)
پس چگونه خواهد بود هنگامی که آنها را در روزی که شکی در آن نیست (روز رستاخیز) جمع کنیم و به هر کس آنچه (از اعمال برای خود) تحصیل کرده داده شود. و به آنها ستم نخواهد شد. (۲۵)

تفسیر: ... ص: ۳۹۵

منظور آیه علماء یهود هستند که بهره‌نسیب زیادی از کتاب داشتند و مقصود از «کتاب» تورات و یا جنس کتاب آسمانی است. و «من» برای «تبعیض» و یا «تبیین» است.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۶
يُدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ به کتاب خدا یعنی «تورات» دعوت می‌شوند.
لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ تا حکم نماید بین ایشان [در مورد ابراهیم (ع) و این که آیین او اسلام بوده است نه دین یهود] زیرا [روزی] رسول خدا (ص) وارد «مدارس» یهودیان [جایی که تورات در آنجا درس داده می‌شد] شد، پس آنان را فرا خواند، برخی از آن حضرت پرسیدند: تو بر کدام دین هستی؟ حضرت پاسخ داد: بر آیین ابراهیم (ع)، و آنان گفتند: ابراهیم (ع) یهودی بود، پیامبر فرمود: همین تورات فعلی میان من و شما داوری می‌کند تا معلوم شود آیا ابراهیم یهودی بوده یا بر آیین اسلام می‌زیسته است؟ ولی یهودیان از مراجعه به تورات امتناع ورزیدند.
برخی گفته‌اند: آیه در مورد سنگسار کردن [کسی که زنای محصنه کرده] نازل شده است، زیرا میان آنان اختلاف شده بود در این که چنین حکمی در تورات هست یا نه؟ [پیامبر می‌فرمود حکم سنگسار در تورات آمده است ولی دانشمندان یهود آن را انکار می‌نمودند].

ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ استبعادی برای روی گرداندن یهود از کتاب خداست پس از آن که می‌دانستند مراجعه به آن [و تسلیم حق شدن] واجب است. و هم معروضون روی گرداندن از حق عادت آنان بود.
ذَلِكَ یعنی این اعراض و روی گردانی به خاطر این بود که بَأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ می‌گفتند آتش به ما نرسد، مگر چند روز اندک و منظور از «ایام معدود» یا همان چهل روزی بوده [که در غیاب موسی (ع) گوساله پرستی کردند] یا منظور هفت روز است.

وَ غَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ ما كَانُوا يَفْتَرُونَ دروغشان آنها را مغرور ساخت، و آن این بود که می‌گفتند: نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ «ما پسران و

دوستان خداییم» (مائده/ ۱۸).

فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ پس چه می‌کنند هنگامی که آنها را برای کیفر دادن گرد آوریم در روزی که هر کس در دلایل وجود آن روز بنگرد تردید نمی‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۷

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و هر کس جزای اعمالش - از ثواب و عقاب - به طور کامل به او داده شود، و به هیچ کس ستم نگردد. ضمیر «هم» به اعتبار معنای «کل نفس» که بمعنی «همه مردم» است به صورت جمع ذکر شده و به آن بر می‌گردد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۲۶ تا ۲۷] ... ص: ۳۹۷

اشاره

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۶) تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۷)

ترجمه ... ص: ۳۹۷

بگو: بار الها! مالک حکومتها تویی. تو هستی که به هر کس بخواهی حکومت می‌بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را می‌گیری، هر کس را بخواهی عزت می‌دهی، و به هر کس بخواهی ذلت، تمام خوینها به دست تو است، زیرا تو بر هر چیزی قادر هستی. (۲۶)

شب را در روز داخل می‌کنی و روز را در شب و موجود زنده را از مرده خارج می‌سازی و موجود مرده را زنده، و به هر کس بخواهی بدون حساب روزی می‌بخشی. (۲۷)

تفسیر: ... ص: ۳۹۷

اللَّهُمَّ [به معنی یا الله است] و «میم مشدده» عوض از «یاء» است از این رو [در کلام عرب] با هم جمع نمی‌شوند و این از ویژگیهای نام «الله» است، چنان که «تاء» قسم نیز اختصاص به این اسم دارد و با وجود الف و لام تعریف حرف ندا [یا] بر آن داخل می‌شود. اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ ای کسی که مالک هر نوع ملک - یعنی دارایی و سلطنت - هستی و چون مالکان هر گونه بخوانی در آن تصرف می‌کنی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۸

تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ به هر کس بخواهی، بهره‌ای را که از ملک برایش در نظر گرفته‌ای به او می‌دهی.

وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ و نیز از هر کس بخواهی، بهره‌ای را که به او داده بودی باز می‌ستانی.

کلمه «ملک» در جمله اول عام و در جمله دیگر خاص یعنی بعض از کل است.

وَتُعْزُّ مَنْ تَشَاءُ و از اولیای خود هر کس را بخواهی - به انواع عزت - در دین و دنیا عزیز می‌داری.

وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ من اعدائک و هر کس از دشمنان را اراده کنی - در دنیا و آخرت - ذلیل می‌گردانی.

يَبْدِكَ الْخَيْرُ هَمَّه خيرات و خوييها به دست تو است که آن را به اولیای خود عطا کرده و دشمنان را از آن محروم می‌داری. تَوَاجِعُ اللَّيْلِ فِي النَّهَارِ یعنی از شب می‌گاهی و مقدار کم شده را به روز می‌افزایی و از روز کاسته و مقدار کم شده را به شب اضافه می‌کنی.

وَ تَخْرُجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ و موجود زنده را از نطفه بیرون می‌آوری. «۱» و تخرج الميت من الحي و نطفه را از موجود زنده خارج می‌سازی. و نیز گفته‌اند: منظور این است که مؤمن را از کافر و کافر را از مؤمن بیرون می‌آوری [مقصود از «حی» مؤمن است و از «میت» کافر است].

وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ و هر کس را بخواهی بی حساب یعنی بدون بخل و سختگیری روزی می‌دهی.

۱- چنان که در آیه ۲۸ سوره بقره می‌فرماید: وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ یعنی مرده بودید و خداوند شما را زنده ساخت. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۹

[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۸] ... ص: ۳۹۹

اشاره

لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۲۸)

ترجمه ... ص: ۳۹۹

افراد با ایمان نباید غیر از مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند، و هر کس چنین کند در هیچ چیز از خداوند نیست (یعنی رابطه او بکلی با پروردگار گسسته است) مگر این که از آنها بپرهیزد (و به خاطر هدفهای مهمتری تقیه نمایید) و خداوند شما را از (نافرمانی) خود بر حذر می‌دارد و بازگشت (شما) به سوی خداست. (۲۸)

تفسیر: ... ص: ۳۹۹

خداوند سبحان در این آیه مؤمنان را از دوستی و اظهار محبت با کفار به خاطر خویشاوندی با آنان و یا رفاقت قبل از اسلام و یا جهات دیگری که موجب دوستی با آنها می‌شود، نهی فرموده است. و البته این معنی در قرآن زیاد تکرار شده است چنان که در آیات زیر می‌فرماید: لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ «یهودیان و نصاری را اولیای خود مگیرید» (مائده / ۵۱) لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ «هرگز نخواهی دید مردمی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند با کسانی که با خدا و پیامبرش مبارزه و منازعه دارند دوستی پیشه کنند» (مجادله / ۲۲). دوستی و دشمنی در راه خدا یک اصل بزرگ از اصول ایمان است.

مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ معنایش این است که در دوستی شما با مؤمنان برای شما گشایشی است که در دوستی با کافران وجود ندارد پس آنها را بر مؤمنان ترجیح ندهید.

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ و هر کس چنین کند یعنی کافران را به جای مؤمنان به دوستی خود بگیرد، این کس به هیچ وجه از دوستی با خدا بهره ندارد. یعنی بکلی از آن جدا شده است و این امر معقولی است زیرا رفاقت و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۰

دوستی با دوستان خدا و دوستی با دشمنان او با یکدیگر نمی‌سازد. شاعر عرب گوید:

«تو با دشمن من دوستی می‌کنی آن گاه گمان می‌بری که من دوست تو هستم؟! البته چنین حماقتی از تو بعید نیست.» (۱)
«من الله» در موضع نصب است بنا بر حال بودن، زیرا جمله در اصل چنین بوده: فلیس فی شیء ثابت من الله و چون «من الله» مقدم شده نصبش بنا بر حالت است و نظیر آن است جمله لیسوا من الشر فی شیء و ان هانا.

إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءَ مگر این که از ناحیه کفار ترس داشته باشید و امری پدید آید که تقیه کردن در آن واجب باشد، و «تقیه» نیز قرائت شده و «تقیه» و «تقیه» هر دو مصدرند از ریشه «تقی و تقاه و تقیه و تقوی».

این جمله رخصتی است برای مؤمنان، یعنی آنها اجازه دارند هنگام ترس و نگرانی با کفار دوستی کنند و منظور اظهار دوستی و تظاهر به مودت است و به یقین در دل باید با آنان دشمن باشند.

وَ يَحِذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ خداوند شما را از خود بر حذر می‌دارد، پس با دوستی کردن با دشمنان او خود را در معرض خشم و غضب خداوند قرار ندهید، و این تهدید سخت و شدیدی است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۹] ... ص: ۴۰۰

اشاره

قُلْ إِنْ تَخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۹)

ترجمه ... ص: ۴۰۰

بگو اگر آنچه در سینه‌های شماست پنهان سازید یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند و (نیز) از آنچه در آسمانها و زمین است، آگاه است و خداوند بر هر چیزی تواناست (۲۹)

-۱-

تود عدوی ثم تزعم انی

صدیقک لیس النوک عنک بعازب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۱

تفسیر: ... ص: ۴۰۱

إِنْ تَخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ اگر دوستی با کافران و یا هر چه از خدا به آن راضی نیست، در سینه‌هایتان پنهان کنید. يعلمه الله بر خداوند پوشیده نیست.

و يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ و او آنچه را در زمین و آسمانها است می‌داند، و چیزی از خداوند پنهان نیست، بنا بر این (نبات) پنهان و آشکار شما نیز بر او پوشیده نمی‌باشد.

وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ خداوند به هر چیز تواناست، پس قادر است که شما را بگیرد و مجازات کند. این جمله تفسیر «وَيَحِذِّرُكُمْ

اللَّهُ نَفْسَهُ» در آیه قبل است. زیرا «نفس خداوند» که همان ذات اوست، متمایز از سایر ذواتی است که از قدرت و توانایی و علم برخوردارند، یعنی علم و قدرت او ذاتی است و منحصر به برخی از موارد نیست، بنا بر این خداوند شایسته‌تر است به این که از مخالفت با دستورات او پرهیز شود.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۰] ... ص: ۴۰۱

اشاره

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ (۳۰)

ترجمه ... ص: ۴۰۱

روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده حاضر می‌بیند و دوست می‌دارد میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده فاصله زمانی زیادی باشد و خداوند شما را از (نافرمانی) خودش بر حذر می‌دارد و (در عین حال) خدا به همه بندگان مهربان است. (۳۰)

تفسیر: ... ص: ۴۰۱

کلمه «یوم» منصوب به «تود» است، یعنی روز قیامت هنگامی که «تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ» هر کس اعمال نیک و بد خود را حاضر می‌بیند، آرزو می‌کند «لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ» کاش میان اعمال او و آن روز هولناک «أَمَدًا بَعِيدًا» فاصله زمانی زیادی بود،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۲

ضمیر در «بینه» به «یوم» بر می‌گردد. و می‌توان گفت نصب «یوم» به فعل مقدری مانند «اذکر» است. و جمله «و ما عملت من سوء» مرفوع شده بنا بر ابتدائیت و «تود» خبر آن است، یعنی کسی که اعمال بد خود را حاضر می‌بیند آرزو می‌کند که کاش میان او و عملش فاصله زیادی بود.

«ما» در «ما عَمِلَتْ» موصولی است و نمی‌توان گفت «شرطی» است، زیرا «تود» مرفوع است [و اگر «ما» شرطیه بود، «تود» چون جزای شرط می‌شود باید مجزوم باشد] و می‌توان گفت «ما عملت» دوم عطف بر «ما عملت» در جمله اول و «تود» حال است، یعنی روزی که هر کس اعمال خود را حاضر می‌بیند، در آن حال آرزو می‌کند کاش میان او و آن روز یا میان او و اعمال بدش فاصله زیادی می‌بود.

«مُحْضَرًا» یعنی آنچه در نامه اعمالشان نوشته شده و آنان آن را قرائت می‌کنند و نظیر این است آیه: وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا «آنچه انجام داده‌اند در برابر خود حاضر می‌یابند» (کهف / ۴۹).

«امد» به معنای فاصله است مانند [«بعد»] در آیه يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ «گوید ای کاش میان من و تو- ای شیطان- فاصله‌ای به دوری مشرق و مغرب بود» (زخرف / ۳۸).

وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ و خدا نسبت به بندگان رحیم و مهربان است، پس شما [ای مؤمنان] از عقاب پروردگار ایمان و از رحمت او ناامید نباشید.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۳۱ تا ۳۲] ... ص: ۴۰۲

اشاره

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۱) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَارْتَبِعُوا الرُّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۳۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۳

ترجمه ... ص: ۴۰۳

بگو اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا خدا (هم) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است.

(۳۱)

بگو اطاعت خدا و اطاعت فرستاده (او) کنید و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست نمی‌دارد. (۳۲)

تفسیر: ... ص: ۴۰۳

[شأن نزول]: ... ص: ۴۰۳

آیات فوق درباره گروهی از اهل کتاب [مسیحیان نجران] که می‌گفتند: نَحْنُ أَوْلَادُ اللَّهِ (ما دوستان خدا هستیم) نازل شده است و خدای سبحان پیروی از رسول خود را مصداق بارز این محبت قرار داده و می‌فرماید:

إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۱) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَارْتَبِعُوا الرُّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۳۲)

اطاعت کردید، او شما را دوست داشته و گناهان شما را می‌بخشد.

محبت داشتن خداوند نسبت به بنده‌اش به این است که بخواهد به او پاداش دهد و محبت داشتن بنده نسبت به خداوند به این است که بخواهد اطاعت و بندگی او کند، زیرا محبت از جنس اراده است. سپس این مطلب را مورد تأکید قرار داده و فرموده است:

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَارْتَبِعُوا الرُّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۳۲)

و رسولش آشکار سازید.

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۳۲) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَارْتَبِعُوا الرُّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۳۲)

که در این صورت جزء سخنانی است که رسول خدا (ص) به آنان فرمود.

فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۳۲) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَارْتَبِعُوا الرُّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۳۲)

آمدن اسم ظاهر (الله) به جای ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۴

ضمیر [در این جا] برای افاده همین معناست.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۳۳ تا ۳۴] ... ص: ۴۰۴

اشاره

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (۳۳) ذُرِّيَّتَهُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۳۴)

ترجمه ... ص: ۴۰۴

خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید.

(۳۳)

آنها فرزندان (و دودمانی) بودند برخی از نسل برخی دیگر و خداوند شنوا و داناست. (۳۴)

تفسیر: ... ص: ۴۰۴

[از این آیه سرگذشت مریم و اجداد او آغاز می‌شود.]

وَآلَ إِبْرَاهِيمَ منظور اسماعیل و اسحاق و فرزندان آن دو است، «وَآلَ عِمْرَانَ» منظور موسی و هارون پسران عمران بن یصهر است. گفته‌اند: مقصود از «آل عمران» عیسی بن مریم دختر عمران بن ماثان است و حال آن که بین عمران پسر یصهر و عمران پسر ماثان ۱۸۰۰ سال فاصله است.

«ذُرِّيَّةً» بدل از «آل ابراهیم و آل عمران» است و «بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» یعنی آل ابراهیم و آل عمران هر دو از یک سلسله و دودمانند و از یکدیگر منشعب شده‌اند.

و در قرائت اهل بیت (ع)

«و آل محمد علی العالمین»

آمده است و گفته‌اند که: آل ابراهیم همان آل محمد (ص) یعنی اهل بیت (ع) هستند. و خدای تعالی بر نخواهد گزید کسی را از میان خلق خود مگر این که معصوم و پاکیزه و منزّه از زشتیها باشد، بنا بر این خصوص کسانی باید از آل ابراهیم و آل عمران انتخاب شوند که معصوم باشند، خواه به عنوان پیامبر، یا امام برگزیده شده باشند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۳۵ تا ۳۶] ... ص: ۴۰۴

اشاره

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۵) فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِنِكَ وَذُرِّيَّاتِهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۳۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۵

ترجمه ... ص: ۴۰۵

(به یاد آورید) هنگامی که همسر عمران عرض کرد: پروردگارا! آنچه در رحم دارم برای تو نذر کردم که «محرّر» (و آزاد برای

خدمت خانه تو) باشد: از من بپذیر که تو شنوا و دانایی. (۳۵)

ولی چون او را فرو گذارد (و او را دختر یافت) گفت: خدایا من دختر زاییده‌ام- ولی خدا از آنچه او به دنیا آورده بود آگاه بود (و سپس گفت) پسر همانند دختر نیست و من او را مریم نام گذاردم و او و فرزندان او را از (وسوسه‌های) شیطان رانده شده، در پناه تو

قرار می‌دهم. (۳۶)

تفسیر: ... ص: ۴۰۵

می‌توان گفت «اذ» منصوب به «سمیع علیم» [در آیه قبل] است، یعنی خدا سخن همسر عمران را می‌شنود و به نیت او آگاه است، و گفته‌اند: «اذ» منصوب به «اذکر» [در تقدیر] است.

همسر عمران پسر ماثان، مادر مریم و جدّه عیسی (ع) است که نامش «حَنَّة» بود، او خواهری داشت که همسر ذکریا (ع) بود و «ایشاع» نام داشت و نام پدرش «فاقوذ» بود، پس یحیی و مریم پسر خاله و دختر خاله یکدیگرند.

«مُحَرَّرًا» یعنی آزاد برای خدمتگزاری بیت المقدس به گونه‌ای که در اختیار من نباشد و او را برای انجام کارهای خود به کار نگمارم.

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: خداوند به عمران وحی کرد که من فرزندی مبارک به تو ارزانی خواهم کرد که کور مادرزاد و مبتلا به برص را شفا دهد و مردگان را به اذن حق زنده گرداند [و او را بر بنی اسرائیل پیامبر گردانم] وی همسرش را از این مطلب با خبر کرد و چون «حنه» به مریم حامله شد گفت:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۶

رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي، خدایا من نذر کردم که فرزند رحم خود را محرّر گردانم، پس از من بپذیر یعنی نذر مرا به دیده رضا قبول فرما.

إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ همانا تو شنوایی به آنچه می‌گویم و دانایی به آنچه در دل دارم.

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا هَمْسِرُ عِمْرَانَ مَائِلٌ بُوْدُ پسر بزاید و چون مریم را به دنیا آورد، شرمنده گشت.

قَالَتْ وَ فِي حَالِي كِهْ اَزْ شَرْمِ سِرْ بَزِيرِ دَاشْتْ كُفْتْ:

رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنتَىٰ پروردگارا! من دختر به دنیا آورده‌ام. این سخن را همسر عمران از روی حسرت و اندوه اظهار داشت زیرا او امیدوار بود که پسر به دنیا می‌آورد، از این رو نذر کرد که او را خادم معبد قرار دهد. و از همین رو خداوند برای عظیم شمردن مولودش (در پاسخ وی) فرمود:

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ یعنی خدا به «مریم» و به آنچه مربوط به اوست از امور مهمه‌ای که مادرش آن را نمی‌داند، داناتر است. و

قرائت «بما وضعت» به ضم «تاء» نیز از علی (ع) نقل شده است و طبق این قرائت معنای آیه این است که مریم برای تسلی خاطر خویش و اظهار این که شاید این دختر از پسر بهتر باشد می‌گوید پروردگارا تو از من به آنچه به دنیا آورده‌ام داناتری یعنی شاید نزد خداوند راز و حکمتی در این امر باشد.

«مریم» در لغت آنها [بنی اسرائیل] به معنی «زن عبادت پیشه» بوده است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۷] ... ص: ۴۰۶

اشاره

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسِينًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۷

ترجمه ... ص: ۴۰۷

خداوند او (مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت، و به طرز شایسته‌ای (گیاه وجود) او را رویانید (و پرورش داد) هر زمان ذکر یا وارد محراب او می‌شد، غذای مخصوصی در آن جا می‌دید، از او پرسید: «این را از کجا آورده‌ای؟! گفت: «این از ناحیه خداست» خداوند هر کس را بخواهد بی حساب روزی می‌دهد. (۳۷)

تفسیر: ... ص: ۴۰۷

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا [با این که مریم دختر بود] خداوند به نذر مادرش رضایت داد [که به جای پسر در بیت المقدس به خدمت گمارده شود].

بِقَبُولِ حَسَنٍ دربار «قبول» دو وجه گفته شده است:

۱- این که «قبول» اسم باشد برای عملی که نذر (مادر مریم) به وسیله آن پذیرفته شده است - مانند «سقوط» و «وجور» که اولی نام چیزی [انفیه] است که در بینی و دومی اسم چیزی [دارویی] است که در دهان ریخته می‌شود - و آن عمل این بود که خداوند خصوص مریم (ع) را پذیرفت که به جای پسر در بیت المقدس خدمت نماید، زیرا قبل از او هیچ زنی برای این کار پذیرفته نشده بود و یا [چنان که بعضی گفته‌اند]: قبول نذر به این بود که خداوند او را پس از تولد و پیش از آن که شایسته خدمتگزاری در خانه خدا باشد، او را از مادرش تحویل گرفت [و خود عهده‌دار تربیت او شد].

۲- این که «قبول»، «مصدر» و به معنی «تقبل» باشد و این در صورتی است که مضاف محذوف و تقدیر آیه چنین باشد: فتقبلها بذی قبول حسن یعنی خداوند او را به طرز شایسته‌ای که همان اختصاص دادن او به این کار است پذیرفت.

وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا و رشد و پرورش او را نیکو قرار داد، و تربیتش را نیک انجام داد، در تمام حالات به اصلاح امر او پرداخت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۸

وَ كَفَّلَهَا زَكْرِيَّاَ به تشدید «كفل» و نصب «زکریاء» قرائت شده است. [و طبق این قرائت «كفل» به معنای «جعل» و دو مفعولی است] و فاعل خداوند است، یعنی خدا مریم را ضمیمه [اهل بیت] زکریا گردانید و او را کفیل و سرپرست مریم و تضمین کننده مصالح او قرار داد.

«زکریا» به «قصر» و «مد» هر دو قرائت شده است. و گفته شده: زکریا برای مریم در بالای معبد مسجدی ساخت به طوری که او با نردبان وارد آن می‌شد. «۱» و گفته‌اند: محراب شریفترین و مقدمترین مکانهاست، و گویی مریم (ع) در بهترین جای بیت المقدس جای داده شده بود و نیز گفته‌اند: مساجد بنی اسرائیل محراب نامیده می‌شد.

وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا روزی‌اش از بهشت می‌رسید چنان که در زمستان میوه تابستانی و در تابستان میوه زمستانی نزد خود می‌یافت.

أَتَى لَكَ هَذَا زَكْرِيَّا مِی‌پرسید: اینها از کجاست که هیچ شباهتی به روزیهای دنیا ندارد؟

قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِی‌گفت: از بهشت می‌آید.

در تفسیر کشاف نقل شده که پیامبر (ص) در دوران قحطی و خشکسالی روزی گرسنه شده بود و فاطمه (ع) دو گرده نان و مقداری گوشت برای آن حضرت هدیه فرستاد، تا بدین وسیله ایشان را خرسند نموده و گرمی دارد، پیامبر همراه آن هدیه به خانه فاطمه برگشت و [چون وارد شد] فرمود: دخترم نزد من بیا، وقتی فاطمه آمد آن حضرت سرپوش را از روی طبق برداشت، دیدند طبق پر از نان

۱- باید توجه داشت که وضع محراب در میان بنی اسرائیل چنان که گفته‌اند با وضع محرابهای ما تفاوت داشت، آنها محراب را از سطح زمین بالاتر می‌ساختند، به طوری که چند پله می‌خورد و اطراف آن مانند دیوارهای اتاق، آن را محفوظ می‌کرد، به طوری که، افرادی که در داخل محراب بودند کمتر از بیرون دیده می‌شدند. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۹۹- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۹

و گوشت است و فاطمه (ع) از دیدن آن شگفت زده شد و دانست که آنها از جانب خداوند نازل شده است.

آن گاه پیامبر پرسید: اینها از کجاست؟ فاطمه فرمود: از جانب خداست. بعد پیامبر (ص) فرمود: خدا را سپاس می‌گویم که تو را [ای فاطمه] مانند سیده زنان بنی اسرائیل [یعنی مریم] قرار داده است. سپس پیامبر (ص) حضرت علی و امام حسن و امام حسین (ع) و تمام اهل بیت خود را گرد آن طبق خواند، آنها همگی از آن طعام تناول فرمودند تا این که سیر شدند و طعام هم چنان باقی مانده بود [به طوری که گویا هیچ از آن کم نشده بود] و فاطمه (ع) آن را در بین همسایگان خویش توزیع کرد.

إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ خُدا هر کس را بخواهد روزی می‌دهد، در این که این جمله سخن کیست دو احتمال وجود دارد:

۱- از سخنان مریم (ع) باشد.

۲- کلام پروردگار و اخبار او به رزاقیت بی‌حد خود (و جمله استینافی) باشد.

بَغَيْرِ حِسَابٍ یعنی بی‌اندازه و زیاد و یا معنایش این است که این کار تَفَضُّلی است از ناحیه خداوند که بدون محاسبه و کیفر دادن عمل به هر کس بخواهد بی‌اندازه روزی می‌دهد:

[سوره آل عمران (۳): آیات ۳۸ تا ۳۹] ... ص: ۴۰۹

اشاره

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ (۳۸) فَنادته الملائكة وهو قائم يصلي في المحراب
أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۹)

ترجمه ... ص: ۴۰۹

در آن هنگام (که زکریا آن همه شایستگی را در مریم دید) پروردگار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۰

خویش را خواند و عرض کرد، خداوندا! از ناحیه خود فرزند پاکیزه‌ای (نیز) به من عطا فرما که تو دعا را می‌شنوی. (۳۸) و هنگامی که او در محراب ایستاده مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد (کسی) که کلمه خدا (یعنی مسیح) را تصدیق می‌کند و آقا و پارسا و پیامبری از صالحان خواهد بود. (۳۹)

تفسیر: ... ص: ۴۱۰

هُنَالِكَ یعنی در آن مکان، جایی که زکریا در محراب مسجد نزد مریم نشسته بود، یا در آن هنگام، کلمه «هنا» و «ثم» و «حیث» گاهی استعاره از زمان می‌باشد.

هنگامی که زکریا شایستگی و مقام و منزلت مریم را نزد خداوند مشاهده نمود، آرزو کرد که او نیز از همسرش، ایشاع، فرزندی

مانند فرزند خواهرش «حنه» [مادر مریم] داشته باشد، گرچه همسر او عقیم و نازا بود.

قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً كَقَوْلِ ابْنِ عَبَّاسٍ: «طَيِّبَةً» بِعَتَابِ
«ذُرِّيَّةً» مُؤَنَّثٌ آوْرَدَه شده است.

و «ذُرِّيَّةً» بَرِ فَرْدٍ وَ جَمْعٌ، هَر دُو اِطْلَاقِ مِی شُود.

إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ تُو اِجَابَتِ كُنْنَدَه دَعَائِي.

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ (فرشتگان ندایش دادند). گویند جبرئیل به او ندا داد، و «نادیه» به صورت مذکر و با «امالهُ» [یعنی مایل بودن فتحه به کسره] نیز قرائت شده است.

أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ «ان» در این جا دو جور قرائت شده:

۱- «ان الله» به فتحه بنا بر این که تقدیر آن «بان الله» باشد.

۲- «ان الله» به کسره، بنا بر این که این جمله گفته ملائکه باشد و یا این که «نداء» را نوعی سخن بدانیم.

«بیشرک» به فتح یاء و به تخفیف از «بشره پیشره» نیز قرائت شده است.

«یحیی» اگر از اسامی عجم باشد، غیر منصرف است، چون اَوَّلًا: «معرفه» و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۱

ثانیا «عجمی» است. و اگر از اسامی عرب باشد نیز به دو جهت غیر منصرف است. ۱- معرفه بودن ۲- وزن فعل داشتن.

مُصَيِّدًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ «عیسی» (ع) را تصدیق کرد و به او ایمان آورد، و گویند: «یحیی» اولین کسی بود که او را تصدیق کرد، و «مسیح» را که «کلمه الله» گویند چون تنها از کلام الهی [کن- فیکون] به وجود آمده است نه از سبب دیگری.

و گفته شده منظور از «مُصَيِّدًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ» این است که به کتاب خدا ایمان آورد، و «کلمه» به معنای کتاب آمده، چنان که به کتاب «حویدره» به خاطر قصیده‌ای که در آن سروده «کلمه الحویدره» گفته می‌شود.

وَ سَيِّدًا وَ بَزْرَگِ قَوْمِش بُوْد وَ دَر شِرَافَتِ وَ عِلْمِ وَ عِبَادَتِ بَرِ اَنَانِ بَرْتَرِي دَاشْت.

وَ حَصُورًا وَ بَه زَنانِ نَزْدِيكِ نَمِي شَد تَا نَفْسِ خُودِ رَا اَز شَهَوَاتِ مَنَعِ نَمَائِد.

وَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ پیامبری شریف و بلند مرتبه و از جمله انبیاست، زیرا پیامبران همه صالح بودند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۴۰ تا ۴۱] ... ص: ۴۱۱

اشاره

قَالَ رَبِّ أَنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبُرُ وَأَمْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۴۰) قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَ اذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ (۴۱)

ترجمه ... ص: ۴۱۱

او عرض کرد پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود در حالی که پیری به سراغ من آمده و همسر من نازاست؟ فرمود: این گونه خداوند هر کاری را بخواهد انجام می‌دهد. (۴۰)

(زکریا) عرض کرد پروردگارا نشانه‌ای برای من قرار بده فرمود نشانه تو آن است که سه روز با مردم جز به اشاره و رمز سخن

نخواهی گفت (و زبان تو بدون جهت بند می‌آید) و ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۲

پروردگار خود را (بشکرانه این نعمت بزرگ) فراوان یاد کن و به هنگام صبح و شام او را تسبیح گوی. (۴۱)

تفسیر: ... ص: ۴۱۲

قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ زَكَرِيَّا كَافَتْ: پروردگارا چگونه مرا فرزندی خواهد بود؟ و او چون به حسب عادت بعید می دانست که در آن سن صاحب فرزند شود چنین اظهار داشت.

وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ مَانَدٌ كَفْتَهُ عَرَبٌ كَهْ مِي كَوِيْدٌ: ادر كته السن العالیه یعنی او به سن بالای رسید و مقصودش این است كه پیری در من اثر كرده و مرا ناتوان ساخته است. و زكريا [در روز دریافت بشارت فرزند] ۹۹ ساله و گفته شده: ۱۲۰ ساله بود، و زنش ۹۸ سال داشت.

قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ خَدَاوَنَدٌ اَيْنَ كَوْنَهُ هَرُ كَهْ رَا بَخَوَاهِدُ اَز كَا رَهَايَ عَجِيْبٌ وَ خَارِقُ الْعَادَةِ مَانَدٌ بَه وَجُوْدُ اَوْرَدَنُ فَرْزَنْدُ اَز پير مردی سالخورده و ناتوان و پير زنی عقيم و نازا، انجام می دهد.

و يا اين كه «كَذَلِكَ اللَّهُ» جمله مبتدا و خبر و معنایش این است كه با همين وصف [كه تو پير هستی و همسرت نازاست] خداوند هر چه را بخواهد انجام می دهد، و «يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» برای بيان و تفسير مبتدا و خبر است.

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً خَدَايَا بَرَايْمَ نَشَانَهْ اِي كَرَارِ دَهْ تَا بَه وَ سِيْلَهْ اَن اَز زَمَانِ كَمَلِ اَكْغَاهْ شَدَهْ وَ سِپَاَسِ اَيْنِ نَعْمَتِ رَا هَنْكَامِ دَرِيَاْفَتِ اَن بَه جَا اَوْرَمُ.

قَالَ آيَتِكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا خَدَا (يا جبرئیل) كَفْتٌ: نَشَانَهْ تُو اَن اَسْتِ كَه سَهْ شَبَانَهْ رُوْزِ كُزْ بَا رَمُزِ كَادِرِ بَه سَخْنِ كَفْتَنِ بَا مَرْدَمِ نَخَوَاهِيْ بُوْد. وَ دَرَبَارَهْ اَيْنِ رَمُزِ كُزْ قَوْلِ اَسْت:

۱- اشاره با دست.

۲- اشاره با سر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۳

۳- مطلق اشاره.

و «رمز» در اصل به معنای حرکت کردن [لبها] است، و البته اختصاص این نشانه یعنی عدم قدرت بر تکلم برای این است كه بر ذكر یا معلوم شود كه بند آمدن زبان او در خصوص سخن گفتن با مردم است ولی به هنگام تسبیح و ذكر پروردگار، زبان او به راحتی می جنبد و از این روست كه فرمود:

وَ اذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا دَرِ اَيْنِ سَهْ رُوْزِ كَه كَادِرِ بَه تَكَلِّمِ بَا مَرْدَمِ نِيْسْتِيْ وَ اَيْنِ اَز مَعْجَزَهْ هَايَ خِيْرَهْ كَنْنَدَهْ اَسْتِ پَرُوْرْدِ كَارْتِ رَا بَسِيَارِ يَادِ كَنْ وَ سَبَّحْ بِالْعَشِيِّ خَدَا رَا اَز هَنْكَامِ زُوَالِ خُوْرَشِيْدِ تَا غُرُوْبِ «وَ الْاِبْكَارِ» وَ اَز طَلُوْعِ فَجْرِ تَا مَوْقِعِ كَاشْتِ تَسْبِيْحِ كَنْ.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۴۲ تا ۴۳] ... ص: ۴۱۳

اشاره

وَ اذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلٰی نِسَاءِ الْعَالَمِيْنَ (۴۲) يَا مَرْيَمُ اقْنُتِيْ لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِيْ وَ اَرْكَعِيْ مَعَ الرَّاكِعِيْنَ (۴۳)

ترجمه ... ص: ۴۱۳

و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند ای مریم! خدا تو را برگزیده، و پاک ساخته، و بر تمام زنان جهان برتری داده است. (۴۲)

ای مریم! (به شکرانه این نعمت) برای پروردگار خود خضوع کن و سجده به جا بیاور و با رکوع کنندگان رکوع نما. (۴۳)

تفسیر: ... ص: ۴۱۳

وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ «اذ» در این آیه عطف است بر «إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ» [در آیه ۳۵ همین سوره]، یعنی هنگامی که فرشتگان به طور شفاهی با مریم تکلم کردند و به او گفتند:

يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ أَي مَرِيْمَ خِداوند نخست تو را برگزید، هنگامی که تو را [به عنوان نذرش] پذیرفت و تربیت کرد و کرامت‌های ویژه‌ای بخشید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۴

وَ طَهَّرَكِ وَ تَوَرَّا از آلودگیها و ناپاکیهایی که زنان دچار آن می‌شوند، مانند حیض و نفاس، پاک گردانید.

وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ بِالآخِرهِ تَوَرَّا از میان همه زنان جهان برگزید و بر همه برتری داد به واسطه این که عیسی (ع) را بدون داشتن پدر به تو عطا کرد و این منزلت برای هیچ یک از زنان وجود نداشت.

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي قنوت و سجده چون از صورت و ارکان نماز است مریم (ع) با ذکر آن دو امر به نماز شده است. سپس به او گفته شده:

وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (و رکوع کن با رکوع کنندگان) یعنی نمازت را باید به جماعت به جا آوری و یا معنایش این است که خود را جزو نمازگزاران و در ردیف آنان قرار بده.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۴۴] ... ص: ۴۱۴

اشاره

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۴۴)

ترجمه ... ص: ۴۱۴

این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم، و تو در آن هنگام که قلمهای خود را (برای قرعه کشی به آب) می‌افکندند تا کدامیک کفالت و سرپرستی مریم کند، و (نیز) به هنگامی که (دانشمندان برای کسب افتخار سرپرستی) با هم کشمکش داشتند نزد ایشان نبود. (۴۴)

تفسیر: ... ص: ۴۱۴

«ذَلِكَ» اشاره است به آنچه سابقا درباره مریم و زکریا و یحیی گفته شد.

مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ (از خبرهای غیبی) که جز از طریق وحی از آن مطلع نشدی.

نُوحِيهِ إِلَيْكَ (وحی می‌کنیم به تو) یعنی از راه اعجاز آن را به تو القا می‌نماییم. به این دلیل که آنچه را انسان نمی‌داند یا از راه

مطالعه کتاب و یا تعلّم از دیگران می‌آموزد و یا از طریق وحی و چون پیامبر اکرم، نه کتاب خواند و نه از کسی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۵

درس گرفته- زیرا نشو و نماى او در میان قومی بود که نه اهل کتاب بودند و نه باسواد- از این رو خداوند بیان کرده که تو ای پیامبر این اخبار غیبی را جز از راه وحی به دست نیاورده‌ای.

وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلقُونَ أَقْلَامَهُمْ وَ تَوَاى مُحَمَّد (ص) نزد ایشان نبودى وقتى که احبار قلمهائشان را که با آن تورات را مى‌نوشتند، در آب افکندند، تا از روی آنها با قرعه بفهمند که چه کسی باید سرپرستی مریم را به عهده گیرد، پس قلم زکریا روی آب ایستاد [و برنده شد] ولى قلمهای دیگران در آب فرو رفت «۱» .

أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ تا بدانند کدام یک مریم را سرپرستی کند.

وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ وَ نزد ایشان نبودى موقعى که درباره (سرپرستی) مریم با یکدیگر مخاصمه مى‌کردند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۴۵ تا ۴۷] ... ص: ۴۱۵

اشاره

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۵) وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ مِنَ الصَّالِحِينَ (۴۶) قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَ لَدَّ وَ لَمْ يَمَسِّنِي بَشَرًا قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۴۷)

۱- مادر مریم پس از وضع حمل نوزاد خود را در پارچه‌ای پیچید، و به معبد آورد و به دانشمندان و بزرگان بنی اسرائیل خطاب کرد که این نوزاد برای خدمت خانه خدا نذر شده است، سرپرستی او را بر عهده بگیرید، از آن جا که مریم از خانواده‌ای بزرگ (خانواده عمران) بود، دانشمندان و عابدان بنی اسرائیل برای سرپرستی او بر یکدیگر سبقت می‌جستند، و لذا تصمیم بر قرعه گرفتند، به کنار نهی آمدند و قلمها و چوبهایی که به وسیله آنها قرعه می‌زدند، حاضر کردند، و نام هر یک بر یکی از قلمها نوشته شد، هر قلمی در آب فرو می‌رفت برنده قرعه نبود، تنها قلمی که روی آب باقی می‌ماند برنده قرعه محسوب می‌شد. قلمی که نام «زکریا» بر آن بود در اعماق آب فرو رفت و سپس روی آب آمد و سرپرستی «زکریا» نسبت به مریم مسلم شد، و در واقع او از همه سزاوارتر بود زیرا، هم پیامبر خدا بود و هم همسر خاله مریم. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۱۱-م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۶

ترجمه ... ص: ۴۱۶

(به یاد بیاورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای (وجود با عظمتی) از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش «مسیح عیسی بن مریم» است، در حالی که در این جهان و جهان دیگر صاحب شخصیت خواهد بود و از مقربان است. (۴۵)

و با مردم در گاهواره و در حالت کهولت (میانسال شدن) سخن می‌گوید و از صالحان است. (۴۶)

(مریم) گفت: پروردگارا! چگونه فرزندی برای من خواهد بود در حالی که انسانی با من تماس نگرفته است؟ (در پاسخ او) گفت:

خداوند، این گونه هر چه را بخواهد می‌آفریند، هنگامی که چیزی را مقرر نماید (و فرمان هستی آن را صادر کند) فقط به آن

می گوید: «موجود باش» آن نیز فوراً موجود می شود. (۴۷)

تفسیر: ... ص: ۴۱۶

«إِذْ قَالَتْ» در این آیه «بدل» است از «إِذْ قَالَتْ» [در آیه ۴۲] و می توان گفت بدل از «إِذْ يَخْتَصِمُونَ» در آیه قبل است. يُبَشِّرُكَ تُوْرًا بِعَیْزٍ خُوشِحَالٍ كُنْنْدَه بَشَارَتِ مِی دَهْد.

بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ «مسیح» معرب «مشیح» بوده و «مشیح» در زبان عبری به معنای مبارک است، مانند آیه: وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ «و خدا مرا هر کجا باشم مایه برکت و رحمت گردانید» (مریم / ۳۱)، و عیسی نیز معرب «ایشوع» است و در مورد نامیده شدن «مسیح» به این نام اقوالی است:

۱- زیرا جبرئیل او را در وقت ولادت با بالهای خود مسح کرد تا از شر شیطان در امان بماند.

۲- زیرا هیچ مبتلا و مریضی را مسح نمی کرد مگر این که شفا می یافت.

و جمله «اسْمُهُ الْمَسِيحُ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ» مرکب از سه چیز است:

۱- «عیسی» که نام اوست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۷

۲- «مسیح» که یکی از القاب شریف حضرت عیسی (ع) است.

۳- «ابن» که صفت «عیسی» است.

و چون اسم نشانه‌ای است که با آن «مسمی» از غیرش تمیز داده می شود گویی گفته شده است با مجموع این سه کلمه او از غیر خود متمایز می شود.

«وَجِيهًا» حال است از «کلمه» و همچنین، «وَمِنْ الْمُقَرَّبِينَ» و «يُكَلِّمُ النَّاسَ» و «مِنَ الصَّالِحِينَ» نیز حال از «کلمه» می باشند، و معنای آیه این است که ای مریم خدا تو را به فرزندی بشارت می دهد که چنین اوصافی دارد:

الف- دارای جاه و منزلت است.

ب- در دنیا و آخرت از مقربان است.

ح- (با مردم در گهواره) سخن می گوید.

د- از صالحان است.

و این حال بودن صحیح است زیرا «کلمه» نکره موصوفه است، و منظور از «وجاهت» در دنیا، مقام نبوت و ریاست عیسی (ع) بر مردم و در آخرت شفاعت کردن و بلندی مقام اوست. و مقصود از این که مسیح (ع) از مقربان است، بالا رفتن او به آسمان است. «فِي الْمَهْدِ» در محل نصب است، بنا بر این که «حال» از [ضمیر در] «یکلم» باشد. و «کهلا» عطف بر [محل] «فی للهد» است و معنای آیه این است که او در حال کودکی و هم در حال بزرگی و کهولت با کلام پیامبران با مردم سخن می گوید، بدون این که تفاوتی بین این دو حالت باشد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۴۸ تا ۵۰] ... ص: ۴۱۷

اشاره

وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۴۸) وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ

كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَبْرِي الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْبِئَكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۴۹) وَ مَصِدَّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا النَّبِيَّ (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۸

ترجمه ... ص: ۴۱۸

و به او کتاب و دانش و تورات و انجیل می آموزد. (۴۸)

و (او را به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داده که به آنها می گوید): من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده‌ام، من از گل چیزی به شکل پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌گردد، و کور مادرزاد و مبتلایان به برص (پیسی) را بهبودی می‌بخشم و مردگان را زنده می‌کنم و از آنچه می‌خورید و در خانه خود ذخیره می‌کنید به شما خبر می‌دهم، مسلماً در اینها نشانه‌ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید. (۴۹)

و تصدیق می‌کنم آنچه را پیش از من از تورات بوده است (آمده‌ام) تا پاره‌ای از چیزهایی که (بر اثر ظلم و گناه) بر شما حرام بوده است (مانند گوشت بعضی از چهارپایان و ماهیها) بر شما حلال کنم و نشانه‌ای از طرف پروردگارتان برای شما آورده‌ام، بنا بر این از خدا بترسید و از من پیروی نمایید. (۵۰)

تفسیر: ... ص: ۴۱۸

در اعراب «و یُعَلِّمُهُ» چهار وجه ذکر شده است:

۱- عطف بر «بیشرک» .

۲- عطف بر «یخلق» .

۳- عطف بر «وجیها» .

۴- جمله مستأنفه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۹

«و نعلمه» به «نون» نیز قرائت شده است.

و درباره «رسولا» و «مصدقاً» دو وجه وجود دارد:

۱- این که تقدیر جمله چنین باشد: «و يقول ارسلت رسولا بانی قد جئتکم»، «و مصدقا لما بین یدی» .

۲- این که هر یک از آن دو متضمن معنای نطق باشد، چنان که گویی گفته شده: و ناطقا بانی قد جئتکم و ناطقا بانی اصدق ما بین یدی.

و در جمله «أَنْیَ أَلْخُلُقُ» چهار وجه گفته شده است:

۱- در موضع نصب و بدل است از «أَنْیَ قَدْ جِئْتُكُمْ» .

۲- در موضع جرّ و بدل است از «آیة» .

۳- در موضع رفع است، بنا بر این که تقدیر جمله: هی انی اخلق لکم باشد.

۴- جمله مستأنفه باشد، زیرا «انی اخلق» به کسر همزه نیز قرائت شده است.

و معنای آیه این است که من چیزی [گلی] را به شکل و هیأت مرغ برای شما خلق می‌کنم و در آن می‌دمم، پس به قدرت و امر خدا مرغی زنده مانند دیگر مرغان خواهد شد.

وَ أُثْبِرِي الْأَكْمَهَ وَ كور مادرزاد را شفا می‌دهم.

وَ الْأَبْرَصَ وَ نیز مبتلا به برص را که بر پوستش لکه‌های سفیدی است.

وَ أُحْيِي الْمَوْتِي بِإِذْنِ اللَّهِ تکرار کلمه «بإذن الله» برای ردّ پندار و اعتقاد کسانی است که خیال کردند، عیسی (ع) خداست [تا بر آنها معلوم شود که او با اذن و قدرت پروردگار کور مادرزاد را شفا می‌داد و مرده را زنده می‌کرد].

وَ أَتَّبِعُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ عیسی (ع) [خطاب به افراد] می‌گفت: فلانی تو فلان غذا را خورده‌ای و [به دیگری می‌گفت] ای فلانی چنین چیزی برای تو ذخیره شده است [و گفته او عین واقع بود].

جمله «وَ لِأَجْلِ لَكُمْ» حمل بر «آیه» می‌شود، یعنی «جنتکم بآیه من ربکم و لا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۰

حل لکم» و می‌توان گفت «مصدقا» نیز حمل بر «آیه» می‌شود یعنی جنتکم بآیه و جنتکم مصدقا.

[گفته‌اند:] چیزهایی که عیسی بر بنی اسرائیل حلال کرد، عبارت بود از:

گوشت شتر و پیه و گوشت بعضی از ماهیان [که در آیین موسی (ع) بر آنان حرام بود].

وَ جَنَّتْكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ یعنی با حجت و دلیلی که بر راست بودن نبوت من گواه است. از جانب پروردگار به سوی شما آمده‌ام. «فَاتَّقُوا اللَّهَ» پس در تکذیب و مخالفت با من از خدا بترسید، وَ أَطِيعُونَ و مرا اطاعت کنید.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۵۱ تا ۵۴] ... ص: ۴۲۰

اشاره

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۵۱) فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۵۲) رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ أَتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۵۳) وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۵۴)

ترجمه ... ص: ۴۲۰

همانا خداوند پروردگار من و شماست او را پرستید (نه من و چیز دیگر را) این است راه راست. (۵۱)

هنگامی که عیسی احساس کفر (و مخالفت از آنها کرد، گفت، کیست که یاور من به سوی خدا گردد، حواریون (شاگردان

مخصوص او) گفتند: ما یاران خدایم، به او ایمان آوردیم و تو (نیز) گواه باش که ما اسلام آورده‌ایم. (۵۲)

پروردگارا به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آورده‌ایم و از فرستاده (تو) پیروی نمودیم، ما را در زمره گواهان بنویس. (۵۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۱

(یهود و دشمنان مسیح) مکر نمودند و خدا هم (بر حفظ او و آیینش) چاره جویی کرد و خداوند بهترین چاره جویان است. (۵۴)

تفسیر: ... ص: ۴۲۱

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ خَدَاوند مالک من و شماست، از این رو عیسی (ع) این سخن را گفت تا دلیلی بر رد مسیحیان باشد که می گفتند: «مسیح پسر خداست» و منظورش این است که فرزندی مرا به خدا نسبت ندهید، همانا من بنده اویم چنان که شما بنده او هستید.

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ وَ چون عیسی (ع) به کفر ایشان آگاه شد به گونه‌ای که هیچ شک و تردیدی در آن نداشت، مانند آگاهی یافتن به چیزی که با حواس قابل درک است.

قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَيَّ اللَّهُ كَفت یاران من و کسانی که خود را به خدا نسبت می دهند کیانند تا مانند خدا مرا یاری کنند؟ بنا بر این کلمه «الی الله» متعلق به «انصاری» است. و می توان گفت متعلق است به محذوفی که حال از یاء «انصاری» باشد، یعنی «من انصاری ذاهبا الی الله»؟

قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ حواریون گفتند ما یاران دین خدا و رسول او هستیم. و حواری شخص، افراد مخصوص و برگزیده اوست و به زنان شهر نشین نیز به خاطر پاکیزگی [لباس] و شفاف بودن رنگشان «حواریات» گفته می شود.

حواریون عیسی (ع) ۱۲ تن بودند و در علت نام گذاری آنها به این نام اقوالی است:

۱- چون نورانی بودند و اثر عبادت در آنها آشکار بود، و یا چون دلهایشان پاک بود مثل پاکی لباس شسته شده و سپید شده.

۲- چون رختشوی بودند و لباسها را از چرک پاک و سپید می ساختند. «۱» و حواریون

۱- دو قول دیگر نیز ذکر شده که عبارتند از:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۲

از عیسی (ع) تقاضا کردند که به اسلام آوردن آنان گواهی دهد زیرا در قیامت پیامبران به سود و یا زیان قوم خود شهادت می دهند.

فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ مَا رَا بِا پیامبرانی قرار بده که برای امتهای خود گواهی می دهند. و برخی گفته اند: یعنی ما را با امت محمد (ص) قرار ده، زیرا امت وی شاهد و گواه بر مردم هستند.

وَمَكَرُوا كَفَارَ بَنِي إِسْرَائِيلَ مکر کرده و تصمیم به قتل عیسی گرفتند، و فردی را برای کشتن ناگهانی او به کار گماردند.

وَمَكَرَ اللَّهُ وَ خدا نیز مکر کرد، و مکر او این بود که عیسی به آسمان رفت و خداوند مردی را که خواست مباشر قتل عیسی بشود، شبیه او قرار داد و خودش به جای عیسی به دار آویخته شد.

وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ خُدا در مکر و حيله از آنان نیرومندتر و بر مجازات آنها به گونه‌ای که مجازات شوند احساس و گمان آن را ندارد، تواناتر است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۵۵] ... ص: ۴۲۲

اشاره

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي فَاعِلٌ لَكَ فَمَنْ أَتَّبِعُكَ إِلَىٰ وَمَطْهَرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵)

ترجمه ... ص: ۴۲۲

(به یاد بیاورید) هنگامی که خدا به عیسی فرمود: من تو را بر می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم و از کسانی که کافر شدند پاک می‌سازم، و کسانی که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیز برتر از کسانی

۱- چون صیاد بودند و ماهی می‌گرفتند (از ابن عباس و سدی) ۲- چون از افراد مخصوص انبیا بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۳

که کافر شدند، قرار می‌دهیم، سپس بازگشت شما به سوی من است، و در میان شما، در آنچه اختلاف داشتید، داوری می‌کنم. (۵۵)

تفسیر: ... ص: ۴۲۳

إِذْ قَالَ اللَّهُ «ظرف» برای «خیر الماکرین» و یا برای «مکر الله» است. «انی متوفیک» یعنی عمر تو را کامل می‌کنم، به این معنا که تو را از کشته شدن به دست کفار حفظ می‌کنم و مرگ تو را تا اجل حتمی به تأخیر می‌دارم و تو را به مرگ طبیعی می‌میرانم. وَ رَافِعَكَ إِلَيَّ تو را به آسمان و به جایگاه فرشتگان خود بالا می‌برم. وَ مُطَهِّرَكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا و تو را از سوء مجاورت و پلیدی مصاحبت با کفار پاک می‌سازم. در معنای «متوفیک» اقوالی دیگری گفته شده است:

۱- یعنی تو را از زمین بر می‌گیرم، از قبیل این که بگویی: «توفیت مالی علی فلان» هر گاه مال خود را از او دریافت کنی.

۲- یعنی اکنون که تو را به آسمان بالا می‌برم، پس از فرود آمدن از آن، تو را در هنگام فرا رسیدن مرگت می‌میرانم.

۳- من تو را در خواب می‌میرانم. از قبیل آیه: وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا «و آن را که هنوز مرگش فرا نرسیده نیز در حال خواب روحش را قبض می‌کند» (زمر/ ۴۲)، و منظور این است که تو را در حال خواب به آسمان بالا می‌برم تا این که دچار وحشت نگردی و زمانی که در آسمان بیدار می‌شوی مطمئن و مقرب ذات حق باشی.

وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خداوند کسانی را که از عیسی (ع) پیروی می‌کنند، با دلیل و برهان و در بیشتر اوقات با منطق و قدرت شمشیر بر کفار برتری می‌دهد. و پیروان عیسی (ع) آن دسته از نصاری هستند که به او ایمان آوردند، نه کسانی مانند یهود و برخی از نصاری که او را تکذیب کرده یا به دروغگویی متهم کردند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۴
فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ تفسیر این حکم در آیه بعد است که می‌فرماید: «فَأَعَدُّهُمْ» و «فَيُؤْفِقُهُمْ أُجُورَهُمْ».

[سوره آل عمران (۳): آیات ۵۶ تا ۵۸] ... ص: ۴۲۴

اشاره

فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَدُّهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۵۶) وَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۵۷) ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ (۵۸)

ترجمه ... ص: ۴۲۴

اما آنها که کافر شدند، آنها را مجازات دردناکی در دنیا و آخرت خواهم کرد و یاورانی ندارند. (۵۶)

و امّا آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خداوند پاداش آنها را به طور کامل خواهد داد، و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد. (۵۷)

اینها که بر تو می‌خوانم از نشانه‌های حقایق تو است و یادآوری حکیمانه‌ای است. (۵۸)

تفسیر: ... ص: ۴۲۴

«ذلک» اشاره است به خبری که در آیات قبل درباره عیسی (ع) و غیر او ذکر شد. «ذلک» مبتدا و «نتلوه علیک» خبر آن است. و «من الآیات» خبر بعد از خبر و یا خبر برای مبتدای محذوف است، و می‌توان گفت «ذلک» به معنای «الذی» و «نتلوه» صله آن، و «من الآیات» خبر است.

و الذُّكْرِ الْحَكِيمِ منظور قرآن است زیرا با حکمتهای موجود در آن گویی به حکمت سخن می‌گوید، چنان که «دلالت»، «دلیل» نامیده می‌شود گرچه دلیل در حقیقت همان دلالت کننده است.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۵۹ تا ۶۱] ... ص: ۴۲۴

اشاره

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۵۹) الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۶۰) فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۶۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۵

ترجمه ... ص: ۴۲۵

همانا مثل عیسی در نزد خدا، همچون مثل آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود موجود باش او هم فوراً موجود شد. (۵۹)

حق از جانب پروردگار تو است، بنا بر این از تردید کنندگان مباش. (۶۰)

هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با تو، به محاجّه و ستیز برخیزند به آنها بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می‌نماییم شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می‌کنیم، شما هم از نفوس خود، آن گاه مباحله می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم. (۶۱)

تفسیر: ... ص: ۴۲۵

اشاره

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ همانا موضوع عیسی (ع) و شگفتی تولد او بدون پدر همچون موضوع آفرینش آدم است. خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ این جمله وجه شباهت عیسی (ع) را با آدم بیان می‌کند، یعنی همان طور که خداوند آدم را از خاک و بدون پدر و

مادر آفرید، عیسی (ع) را نیز بدون پدر آفریده است، در صورتی که آفرینش آدم بدون پدر و مادر به مراتب شگفت‌انگیزتر و خارق‌العاده‌تر است از آفرینش عیسی که بدون پدر متولد شده است، و معنای «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ» این است که خداوند جسم خاکی او را که از گل بود، نیرو داد.

ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ (سپس به او - آدم یا عیسی - گفت باش) یعنی او را بشری بوجود آورد، چنان که فرموده: ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ «پس از آن خلقتی دیگر انشا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۶

نمودیم» (مؤمنون/۱۴).

فَيَكُونُ پَسِ او هم موجود گردید. این کلمه - گرچه دلالت بر حال و یا استقبال دارد ولی - از گذشته حکایت می‌کند.

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ این جمله خبر برای مبتدای محذوف یعنی «هو» است، مانند گفته اهل خبیر که گفتند: «محمد و الخمیس» یعنی «هو محمد و الجیش» (او محمد (ص) و سپاه اوست). که مبتدا حذف شده است.

فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ پَسِ نباش از تردید کنندگان. این خطاب به منظور تحریک بر تحصیل یقین و اطمینان بیشتر است.

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ آن کس که از نصاری با تو در مورد عیسی (ع) محاجّه و مجادله کند.

مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ پَسِ از دلایل آشکاری که بر تو رسید و موجب علم شد.

فَقُلْ تَعَالَوْا پَسِ بگو بیایید و منظور آمدن از روی اراده و تصمیم است چنان که به کسی می‌گویی: تعالی نفکر فی هذه و المسأله: بیا تا به این مسأله بیندیشیم.

نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ هَرِ یک از من و شما فرزندان و زنان خود و نیز کسی را که جانش مثل جان اوست برای مباحله فرا خوانیم.

ثُمَّ نَبْتَهِلْ پَسِ مباحله کنیم به این معنا که بگوییم: لعنت خدا بر هر دروغگویی از ما و شما. «بَهْلَةٌ» به فتح و ضم [بَهْلَةٌ] بمعنای لعنت و نفرین است و «بَهْلَةُ اللَّهِ» یعنی خدا او را لعنت و از رحمت خود دور کند. از قبیل این که می‌گویی: «أَبَهْلَةٌ» هر گاه شخص از چیزی دوری جوید و آن را رها کند و «نافه باهل» یعنی شتری که آن را به حال خود رها کرده و پستانش را در کیسه قرار نداده‌اند، تا نوزادش بتواند به آزادی شیرش را بنوشد. «ابتهال» در اصل به همین معنی است و سپس در هر دعایی که با سعی و کوشش همراه است استعمال شده، گرچه متضمن لعن و نفرین نباشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۷

[شأن نزول]: ... ص: ۴۲۷

آیات مورد بحث درباره نمایندگان مسیحیان نجران یعنی «عاقب» و «سید» و همراهان آن دو نازل شده است. چون پیامبر اکرم (ص) نصاری را دعوت به مباحله کرد، از وی مهلت خواستند تا به بزرگان خود مراجعه کنند و از آنان نظر بخواهند، و چون به مشورت با یکدیگر پرداختند، از «عاقب» که در میان مسیحیان صاحب نظر بود، پرسیدند: ای بنده مسیح رأی تو [در مورد مباحله با محمد (ص)] چیست؟ گفت: به خدا سوگند شما خود می‌دانید که محمد (ص) پیامبر و فرستاده خداست، و با نشانه‌های محکم از جانب پروردگار شما آمده است. به خدا سوگند هرگز قومی به مباحله با پیامبری پرداخت، جز این که بزرگشان زنده نماند و کوچکشان به بزرگی نرسید، [پس اگر با پیامبر اسلام مباحله کردید هلاک خواهید شد] و اگر بخواهید با آیین خود مأنوس و همدم باشید از مباحله با وی خودداری کنید و از او جدا شوید و به دیار خود برگردید. این در حالی بود که صبح روز بعد پیامبر (ص) آمد در حالی که دست علی (ع) را گرفته بود و حسنین در جلو و فاطمه (ع) پشت سر آن حضرت در حرکت بود، نصاری هم که اسقفشان،

ابو حارثه، در جلوشان بود، آمدند، اسقف - چون پیامبر و اهل بیت را دید گفت:

چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا بخواهند کوه‌ها را از جای بکنند، البته خواهد کند، پس با او مباحله نکنید که هلاک خواهید شد و بر روی زمین تا روز قیامت یک نصرانی نخواهد ماند. پس مسیحیان گفتند: ای ابو القاسم ما با تو مباحله نمی‌کنیم ولی به مصالحه حاضریم، با ما مصالحه کن. پیامبر با آنها مصالحه کرد که آنان هر سال دو هزار حله - هزار حله در ماه صفر و هزار حله در رجب - به پیامبر تحویل دهند، و نیز سی زره و سی نیزه و سی اسب عاریه دهند تا چنان چه در یمن آشوب و جنگی پیش آمد، مسلمانان از آنها استفاده کنند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: قسم به آن که جانم در قبضه قدرت اوست هلاک آنان نزدیک شده بود و اگر مباحله می‌کردند همگی به صورت بوزینه و خوک مسخ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۸

می‌شدند و بیابان بر آنها وادی آتش می‌شد و یک سال طول نمی‌کشید که همه آنان نابود می‌شدند.

این آیه بروشنی دلالت دارد بر فضیلت و بلندی مقام اصحاب کساء (ع) و این که آنان به مرحله‌ای از کمال رسیده‌اند که هیچ کس نمی‌تواند آنان را محکوم نماید.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۶۲ تا ۶۴] ... ص: ۴۲۸

اشاره

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۲) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ (۶۳) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۶۴)

ترجمه ... ص: ۴۲۸

همانا، این سرگذشت واقعی (مسیح) است (و ادعاهایی همچون الوهیت او یا فرزند خدا بودنش بی‌اساس است) و هیچ معبودی جز خداوند یگانه نیست و خداوند توانا و حکیم است. (۶۲)

اگر (با این همه شواهد روشن، باز هم از پذیرش حق) روی گردانند (بدان که حقیقت جو نیستند) خداوند از مفسده جویان آگاه است. (۶۳)

بگو ای اهل کتاب بیاید به سوی سخنی که میان ما و شما مساوی (مشترک) است که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او قرار ندهیم، و بعضی از ما بعض دیگر را، غیر از خداوند یگانه، به خدایی نپذیرند، هر گاه (از این دعوت) سر بر تابند، بگوئید گواه باشید که ما مسلمانیم. (۶۴)

تفسیر: ... ص: ۴۲۸

إِنَّ هَذَا آنچه خداوند درباره عیسی و غیره بر تو حکایت کرد «لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ» حدیث صدق و راستی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۹

«من» در جمله «مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ» به منزله لای نفی جنس در لا اله الا الله است که مبنی بر فتح بوده و افاده می‌کند معنی استغراق نفی را و در مقام ردّ نصاری است که قائل به تثلیث (خدایان سه گانه) شده‌اند.

فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ تهدید برای ترساندن نصاری از عذاب است.

چون احتجاج خداوند با اهل کتاب به پایان رسید آنها را به توحید دعوت کرده و فرموده است:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ بگو (یا محمد) ای اهل کتاب بیاید به سوی کلمه‌ای که مساوی است میان ما و شما و قرآن و تورات و انجیل در آن اختلاف نکرده‌اند. جمله «أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»، تفسیر «کلمه» است یعنی بیاید- همگی موحد باشیم- و نگوییم عزیر و مسیح پسران خدایند، (زیرا هر یک از آن دو مانند ما انسان هستند) و از پیشوایانمان در آنچه که آنها حلال یا حرام کرده‌اند پیروی نکنیم. مانند آیه: اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ (پیشوایان و رهبانان خود را به جای خدا ارباب خود قرار دادند) (توبه/ ۳۱).

و چون این آیه نازل شد عدی بن حاتم گفت یا رسول الله ما احبار، را نمی‌پرستیم. حضرت فرمود آیا ایشان به دلخواه خود حلال و حرام درست نمی‌کردند و شما هر چه می‌کردند نمی‌پذیرفتید؟ گفت بلی، یا رسول الله، حضرت فرمود، ارباب قرار دادن آنها معنایش همین است.

فَإِنْ تَوَلَّوْا اگر از توحید و بندگی حق اعراض کردند، فقولوا اشهدوا بانا مسلمون یعنی پس بگوئید حجّت بر شما تمام شد و شما [ای اهل کتاب] باید اقرار کنید که ما مسلمانییم نه شما. و می‌توان گفت این خطاب از باب تعریض بوده و معنایش این است که شما خود گواهی دهید که کافر هستید، زیرا پس از آشکار شدن حق از آن روگردان شدید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۰

[سوره آل عمران (۳): آیات ۶۵ تا ۶۷] ... ص: ۴۳۰

اشاره

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۵) هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجُّونَنَا فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۶۶) مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۶۷)

ترجمه ... ص: ۴۳۰

ای اهل کتاب چرا درباره ابراهیم گفتگو و نزاع می‌کنید (و هر کدام او را پیرو آیین خودتان معرفی می‌نمایید) در حالی که تورات و انجیل بعد از او نازل شده‌اند، آیا اندیشه نمی‌کنید؟ (۶۵)

شما کسانی هستید که درباره آنچه نسبت به آن آگاه بودید گفتگو کردید، چرا درباره آنچه آگاه نیستید گفتگو می‌کنید، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. (۶۶)

ابراهیم نه یهودی بود، و نه نصرانی، بلکه فردی موحد، خالص، و مسلمان بود، و هرگز از مشرکان نبود. (۶۷)

تفسیر: ... ص: ۴۳۰

دانشمندان یهود و نصاری نزد رسول خدا (ص) گرد آمدند و هر یک از این دو گروه ادعا می کرد ابراهیم (ع) از آنها بوده است، در پاسخ ادعای یهود و نصاری گفته شده: آیین یهود، بعد از نزول تورات، و دین نصرانی پس از نزول انجیل پدید آمده و از زمان ابراهیم (ع) تا زمان موسی ۱۰۰۰ سال و تا زمان عیسی ۲۰۰۰ سال فاصله است، پس چگونه [معقول است که] ابراهیم پیرو آیینهایی باشد که سالیان متمادی پس از زمان او به وجود آمده است؟

أَفَلَا تَعْقِلُونَ چرا به این امر نمی اندیشید تا این که به چنین نزاع و گفتگوی محالی نپردازید.

ها أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ «ها» برای تنبیه و «انتم هؤلاء» مبتدا و خبر است و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۱

«حاججتم» جمله مستأنفه و تفسیر کننده جمله اولی است، یعنی: شما ای گروه یهود و نصاری افراد جاهل و نادانی هستید و آنچه که بروشنی بر جهالت و کم خرد بودن شما دلالت می کند، این است که به نزاع و کشمکش با یکدیگر پرداختید.

فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ در آنچه می دانستید، و تورات و انجیل از آن سخن به میان آورده است.

فَلِمَ تَحِاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ پس چرا مجادله می کنید درباره چیزی که در کتابهای آسمانی شما (تورات و انجیل) چیزی راجع به این که ابراهیم پیرو کدام آیین بوده، ذکر نشده است؟! وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدا وضعیّت ابراهیم و دین او را می داند.

وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نمی دانید پس راجع به او سخن نگوئید. سپس خداوند به یهود و نصاری فهماند که ابراهیم (ع) از آیین

[تحریف شده] آنان بیزار است: از این رو فرموده: «و ما کان ...» یعنی، ابراهیم جز موحد و مسلمان نبود.

«وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» او مشرک نبود، منظور از «مشرکین» در این آیه «یهود» و «نصاری» هستند، زیرا به خداوند شرک ورزیده و عزیز و مسیح را شریک او می دانستند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۶۸ تا ۶۹] ... ص: ۴۳۱

اشاره

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (۶۸) وَ دَتَّ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (۶۹)

ترجمه ... ص: ۴۳۱

سزاوارترین مردم به ابراهیم آنها هستند که از او پیروی کردند و (همچنین) این پیامبر و کسانی که (به او) ایمان آورده اند، و خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است. (۶۸)

جمعی از اهل کتاب دوست داشتند (و می خواستند) که شما را گمراه کنند (اما آنها نمی توانند شما را گمراه نمایند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۲

بلکه)، گمراه نمی کنند مگر خودشان را و نمی فهمند. (۶۹)

تفسیر: ... ص: ۴۳۲

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ همانا نزدیکترین مردم به ابراهیم، «الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ» :

آناند که در زمان خود ابراهیم و زمانهای بعد از او پیروی کردند. «اولی» از ریشه «ولی» به معنای قرب (نزدیک بودن) است. وَ هَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ خُصَّصَ فِي هَذِهِ آيَاتٍ كَثِيرَةٍ لِيُذَكَّرَ بِهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَكْتُبُونَ فِي كِتَابِهِمْ الْآيَاتِ الْمُنِيرَاتِ وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ خدا عهده‌دار یاری کردن مؤمنان است.

وَدَّتْ طَائِفَةٌ ... من اهل کتاب لو یصلونکم و جماعتی از اهل کتاب آرزو کردند کاش می‌توانستند شما را گمراه کنند. منظور از اهل کتاب در این آیه خصوص یهودیان هستند، و آنها بودند که حدیفه، عمار و معاذ را به آیین یهود فرا خواندند و آرزو داشتند آنان را به دین یهود درآورند.

وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَرَّرَ گمراه کردن بر نمی‌گردد مگر به خودشان زیرا عذاب آنان به خاطر گمراه بودن خود و گمراه کردن دیگران دو برابر می‌شود و یا منظور این است که آنها قادر به گمراه کردن مسلمانان نبوده و فقط افرادی مثل خود را می‌توانند گمراه کنند.

وَمَا يَشْعُرُونَ وَ نمی‌دانند که گرفتاری و سختی این کار فقط به خودشان برمی‌گردد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۷۰ تا ۷۱] ... ص: ۴۳۲

اشاره

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۷۰) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۷۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۳

ترجمه ... ص: ۴۳۳

ای اهل کتاب چرا به آیات خدا کافر می‌شوید در حالی که (به صحت و صدق آنها) گواهی می‌دهید. (۷۰)
ای اهل کتاب چرا حق را با باطل (می‌آمیزید) مشتبه می‌کنید (تا دگران نفهمند و گمراه شوند) و حقیقت را مکتوم می‌دارید در حالی که می‌دانید. (۷۱)

تفسیر: ... ص: ۴۳۳

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ای اهل کتاب چرا به تورات و انجیل کافر شدید؟! و کفر آنان از این رو بود که نشانه‌های صحت نبوت پیامبر و نیز اوصاف آن حضرت را که تورات و انجیل از آن سخن گفته بود، تصدیق نمی‌کردند.
وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ در حالی که می‌دانید آنها آیات خداست. و گفته‌اند: منظور از «آیات خدا» قرآن است، یعنی چرا کافر می‌شوید به قرآن و دلایل نبوت رسول اکرم (ص) در حالی که صفات آن حضرت را در تورات و انجیل مشاهده می‌کنید.
يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ منظور از «باطل» آیاتی از تورات است که آن را تحریف کرده‌اند، و مقصود از «حق» آیاتی است که آنها را تحریف نکردند.
وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ نبوت محمد (ص) را که حق است انکار می‌کنید.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۷۲ تا ۷۴] ... ص: ۴۳۳

اشاره

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۷۲) وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبَعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۷۳) يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۷۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۴

ترجمه: ... ص: ۴۳۴

و جمعی از اهل کتاب (از یهود) گفتند (بروید و ظاهرا) به آنچه بر مؤمنان نازل شده در آغاز روز ایمان بیاورید، و در پایان روز کافر شوید، (و باز گردید) شاید آنها (نیز از آیین خود) باز گردند. (۷۲)

و جز به کسی که از آیین شما پیروی می‌کند (واقعا) ایمان نیاورید، بگو (ای پیامبر) هدایت، هدایت الهی است و (تصور نکنید) به کسی همانند آنچه به شما داده می‌شود، داده شده و یا این که می‌توانند نزد پروردگارتان با شما بحث و گفتگو کنند، بگو برتری به دست پروردگار است و به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد، و خداوند وسعت دهنده آگاه است. (۷۳)

هر کس را بخواهد ویژه رحمت خود می‌کند، و خداوند دارای مواهب عظیم است. (۷۴)

تفسیر: ... ص: ۴۳۴

[شأن نزول]: ... ص: ۴۳۴

[حسن و سدی گویند: ۱۲ نفر از احبار یهود خیر با هم توطئه کردند و با یکدیگر قرار گذاشتند که اول روز با زبان، نه با ایمان قلبی اظهار اسلام کنند و آخر روز از آن برگردند و اظهار کفر نمایند و بگویند علت بازگشت ما از اسلام این بود که در کتب خود جستجو کردیم و با دانشمندان خویش هم مشاوره نمودیم و دانستیم اوصافی که در تورات برای محمد (ص) بیان شده در آن نیست و در نتیجه کذب و بطلان روش او بر ما معلوم شد و هدفشان این بود که با این کار در دل اصحاب آن حضرت تردید ایجاد نمایند و بگویند اینها که اهل کتاب و داناتر از ما هستند حق را بهتر می‌شناسند و گرنه باز نمی‌گشتند.

وَجَهَ النَّهَارِ یعنی اول روز.

وَلَا تُؤْمِنُوا متعلق است به «أَنْ يُؤْتَى أَحَدٌ» و جمله میان آن دو «معترضه» است یعنی «و لا تظهروا ایمانکم بان یؤتی احد مثل ما اوتیتم الا لاهل دینکم دون غیرهم» و منظور این است که ایمان خود را به این که داده شده به مسلمانان از کتب آسمانی مثل آنچه به شما عطا شده، پنهان کرده و آن را ابراز نکنید مگر در جایی که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۵

تنها پیروان شما باشند، نه نزد مسلمانان و مشرکان، زیرا چنان چه شما ایمان خود را اظهار نمایید، بر پایداری مسلمانان در ایمانشان می‌افزاید و موجب ترغیب مشرکان به اسلام می‌شود.

أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ این جمله عطف بر «ان یؤتی احد» است و ضمیر در «یحاجوکم» به «احد» برمی‌گردد، زیرا «احد» [در لفظ مفرد ولی] در معنی جمع است، یعنی تصدیق نکنید جز کسی را که از دین شما پیروی کند، زیرا مسلمانان در روز قیامت به حق با

شما محاجه خواهند کرد و شما را نزد خداوند با دلیل و برهان مغلوب خواهند ساخت.

و منظور از جمله معترضه «قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ» این است که ای محمد (ص) به آنها (یهود) بگو خدا هر کس را بخواهد موفق می‌دارد تا اسلام بیاورد و یا اگر مسلمان است پایداری او بر اسلام نیز به توفیق الهی بستگی دارد و مگر شما سودی برایتان ندارد. و مقصود از جمله «قُلْ إِنَّ الْفُضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» نیز هدایت و توفیق الهی است.

در آیه مورد بحث چند وجه وجود دارد:

۱- این که کلام (یهود) در جمله «إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ» تمام شده و معنای آیه این است که تصدیق نکنید ایمان ظاهری را مگر برای کسانی که گرچه اسلام آورده‌اند، از دین شما نیز پیروی می‌کنند. زیرا آنها امید بیشتری به بازگشتن تازه مسلمانان از اسلام داشتند و از سویی به اسلام گرویدن آنان، مشرکان را بیشتر به خشم آورده بود. و معنای جمله «أَنْ يُؤْتِيَ أَحَدٌ» این است که چون به مسلمانان داده می‌شود همانند آنچه به شما داده شد- نه به خاطر چیز دیگری- چنین توطئه‌ای اندیشیدید و به عبارت ساده‌تر معنای آیه این است که حسد ورزی شما نسبت به مسلمانان که همانند شما از برتری دانش و کتاب آسمانی برخوردار شده‌اند شما را وادار به گفتن چیزی کرد که گفتید. و دلیل بر این معنی قرائت ابن کثیر است که «أَنْ يُؤْتِيَ أَحَدٌ» قرائت کرده و همزه استفهام برای تقریر و توییح است یعنی آیا به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۶

خاطر آنچه به مسلمانان عطا شده با یکدیگر توطئه کردید؟ و بنا بر این معنای جمله «أَوْ يُحَاجُّوكُمْ» این است: آیا چون که به مسلمانان داده می‌شود همانند آنچه به شما داده شد و نیز چون آنان به خاطر کفرتان با شما نزد پروردگارتان محاجه خواهند کرد چنین توطئه‌ای اندیشید؟! ۲- این که «هُدَىٰ اللَّهِ» بدل از «الهدی» است و «أَنْ يُؤْتِيَ أَحَدٌ» خبر برای «ان» باشد و معنایش این است که: بگو (ای پیامبر) این هدایت خداوند است که همانند آنچه را به یهود داده به شما نیز بدهد، تا بتوانید نزد پروردگارتان با آنها محاجه کنید و با [منطق] حق خود، [سخن] باطل آنان را در هم کوبیده و دلیلشان را باطل نمایید.

۳- این که جملات «إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ» و «أَنْ يُؤْتِيَ أَحَدٌ» هر دو متعلق به «قل» باشد و معنای آیه این است که ای پیامبر این دو سخن را به آنان بگو: یکی این که به آنها تأکید کن که هدایت، هدایت الهی است و (حتی) دادن کتاب به غیر شما یهود (نیز) هدایت خداوند است، و دیگر این که آنها را به خاطر مکر و حيله‌ای که اندیشیدند، سرزنش کن، و گویی گفته شده: ای پیامبر دو مطلب را به یهود گوشزد کن:

۱- بگو هدایت هدایت الهی است.

۲- بگو آیا به خاطر آنچه همانند شما به مسلمانان داده شده مکر نمودید و به باطل سخن گفتید؟! آیات فوق معجزه آشکاری از پیامبر (ص) است زیرا در آنها یهود را از آنچه در باطن‌شان بود با خبر ساخت.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۷۵ تا ۷۶] ... ص: ۴۳۶

اشاره

وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵) بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۷

ترجمه ... ص: ۴۳۷

و در میان اهل کتاب کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به رسم امانت به آنها بسپاری به تو باز می‌گرداند و کسانی هستند که اگر یک دینار هم به آنها بسپاری به تو باز نمی‌گرداند، مگر تا زمانی که بالای سر آنها ایستاده (و بر آنها مسلط) باشی، این به خاطر آن است که می‌گویند مادر برابر امین (غیر یهود) مسئول نیستیم و بر خدا دروغ می‌بندند در حالی که می‌دانند. (۷۵)

آری کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری پیشه نماید (خدا او را دوست دارد، زیرا) خداوند پرهیزگاران را دوست می‌دارد. (۷۶)

تفسیر: ... ص: ۴۳۷

[در این آیه خداوند عیوب اهل کتاب را بیان می‌کند.]

إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا مگر تا زمانی که تو ای صاحب حق بالای سر او بایستی و با توسل به زور حق خود را مطالبه نمایی. «ذلک» اشاره است به ترک اداء که «لَا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ» دلالت بر آن دارد و معنایش این است که نپرداختن حقوق دیگران به سبب این بود که می‌گفتند: «لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ» یعنی در مورد [غصب اموال] کسانی که بر دین ما نیستند، هیچ گونه مجازات و حتی سرزندی برای ما نیست، آنها (برخی از یهودیان) ستم کردن به مخالفان خود را نیز مباح و جایز می‌شمردند و می‌گفتند: در کتاب ما (تورات) حرمتی برای آنان وضع نشده است.

وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ و با این ادعا که عمل آنان موافق با کتابشان است به خدا دروغ می‌بندند. وَ هُمْ يَعْلَمُونَ و آنها به دروغگو بودن خود آگاه بودند [زیرا بخوبی می‌دانستند که در کتب آسمانی شان به هیچ وجه چنین اجازه‌ای در مورد خیانت در اموال دیگران به آنها داده نشده ولی برای توجیه اعمال زشت خویش این چنین دروغ سازی کرده ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۸ و به خدا نسبت می‌دادند].

کلمه «بلی» اثبات می‌کند آنچه را که آنها نفی کرده‌اند، یعنی آری، آنان نسبت به غیر یهود مسئول هستند. مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ جملہ‌ای است مستأنفه، یعنی هر کس به آنچه عهد کرده وفا نماید. وَ اتَّقَى و با ترک خیانت و پیمان شکنی از (معصیت) خدا پرهیز کند.

فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ خدا او را دوست دارد در این جمله [برای تفخیم و تعظیم] اسم ظاهر [متقین] جانشین ضمیر شده است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷۷] ... ص: ۴۳۸

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۷)

ترجمه ... ص: ۴۳۸

کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را به بهای اندکی معامله می‌کنند، بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آنها سخن نمی‌گوید، و در قیامت نظر رحمت به آنها نخواهد کرد و آنها را (از گناه) پاک نمی‌کند و عذاب دردناکی برای آنهاست.

(۷۷)

تفسیر: ... ص: ۴۳۸

[شأن نزول]: ... ص: ۴۳۸

گفته‌اند: این آیه درباره «حیی بن اخطب» و «کعب بن اشرف» و نظیر این دو از یهود نازل شده که آنچه را در تورات در مورد نبوت آخرین پیامبر و نشانه‌های او، بیان شده بود، پنهان داشته و آن را تحریف نمودند.

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ كَسَانِيَّ كَمَا عَاهَدُوا خُودًا بِأَخِيهِمْ، يَعْنِي تَصْدِيقَ نُبُوتِ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدٍ (ص) رَا تَغْيِيرَ مِي دَهْنَد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۹

وَ أَيْمَانِهِمْ وَ سَوْكَندِهَائِي رَا كِه يَاد كَرْدِه وَ كَفْتَنْد: بِه خدَا قَسْم كِه بِه اُو اِيْمَان آوْرْدِه وَ بِه طُور قَطْع يَارِي اَش خَوَاهِيْم نَمُود.

تَمَنَّا قَلِيلًا (بهای اندک و ناچیزی) از متاع دنیا، همچون ریاست و رشوه‌خواری و غیره.

وَ لَا- يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ (و خدا به آنها نمی‌نگرد) کنایه از این که خداوند آنها را خوار و بی‌ارزش می‌داند، چنان که گفته می‌شود: فلانی نگاه به فلانی نمی‌کند، و منظور این است که بر او غضب کرده و او را به حساب نمی‌آورد.

وَ لَا يَزْكِيهِمْ وَ آنَان رَا نَمِي سَتَايِد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷۸] ... ص: ۴۳۹

اشاره

وَ إِنْ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۷۸)

ترجمه ... ص: ۴۳۹

در میان آنها (یهود) کسانی هستند که به هنگام تلاوت کتاب (خدا) زبان خود را چنان می‌پیچند که گمان کنید (آنچه را می‌خوانند) از کتاب (خدا) است، در حالی که از کتاب (خدا) نیست (حتی صریحا) می‌گویند آن از طرف خداست، با این که از طرف خدا نمی‌باشد و به خدا دروغ می‌بندند در حالی که می‌دانند. (۷۸)

تفسیر: ... ص: ۴۳۹

[شأن نزول]: ... ص: ۴۴۰

گفته‌اند: این آیه درباره یهودیانی است که پیش از کعب بن اشرف بودند و کتابی نوشتند و در آن صفات پیامبر اکرم (ص) را خلاف آنچه در تورات بود ذکر کردند، سپس یهود بنی قریظه، نوشته‌های آنان را با آنچه از تورات اصلی نزدشان بود، در آمیخته و به آن افزودند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۰

يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ هَنكَامِ تِلَاوَتِ كِتَابِ زَبَانِ خُودِ رَا اَز تِلَاوَتِ صَحِيحِ بِه تَحْرِيفِ شُدِه بِر مِي گِرْدَانِدند.
لِتَحْسِبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ ضَمِيرِ «ه» بِر مِي گِرْدَد بِه اَنچِه اَنهَآ بَا چِرْخَشِ زَبَانِ تَحْرِيفِ كِرْدِه‌اَنْد يِعْنِي تَا شِمَا اِي مَسْلَمَانَانِ گِمَانِ كَنِيدِ اَنچِه
تَحْرِيفِ شُدِه اَز كِتَابِ خُودِ اِسْت.

وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَ حَالِ اَن كِه اَز كِتَابِ نَازِلِ شُدِه بِر مَوْسَى نِيَسْتِ بَلَكِه اِخْتِرَاعِ خُودِ اَنهَآسْت.
وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَ كَوِينِد كِه اَن اَز جَانِبِ خُودِ اِسْت. اَيْنِ جَمْلِه بَرَايِ تَاكِيْدِ جَمْلِه «هُوَ مِنَ الْكِتَابِ» وَ نِيَز بَرَايِ بَسِيَارِ جَلْوِه
دَادِنِ زَشْتِي كَارِ اَنهَآسْت.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۷۹ تا ۸۰] ... ص: ۴۴۰

اشاره

مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يُوْتِيَهُ اللّٰهُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَ وَ الثُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِّيْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّائِيْنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ
الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (۷۹) وَ لَا يَأْمُرْكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَ النَّبِيْنَ أَرْبَابًا أَوْ يَأْمُرْكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۸۰)

ترجمه ... ص: ۴۴۰

بَرَايِ هِيچِ بَشَرِي سَزَاوَارِ نِيَسْتِ كِه خُودِ كِتَابِ آسْمَانِي وَ حَكْمَتِ وَ نَبُوْتِ بِه اُو دِهْدِ وَ سِيَسِ اُو بِه مَرْدَمِ بَكُوِيْدِ بِه جَايِ خُودِ بِنْدِه
مَنْ بَاشِيْدِ، بَلَكِه (سَزَاوَارِ مَقَامِ اُو اَيْنِ اِسْتِ كِه بَكُوِيْدِ) مَرْدَمِي اِلَهِي بَاشِيْدِ بِه اَن كُوْنِه كِه كِتَابِ خُودِ رَا اَمُوخْتِه‌اِيْدِ وَ دَرَسِ خُودِ اِيْدِ.
(۷۹)

وَ نِه اَيْنِ كِه شِمَا رَا دَسْتُوْرِ دِهْدِ كِه فَرَشْتِكَاْنِ وَ پِيَاْمَبْرَانِ رَا پَرُوْرْدِگَارِ خُودِ اِنْتِخَابِ كَنِيدِ، اِيَا شِمَا رَا بِه كَفْرِ دَعُوْتِ مِي كُنْدِ، پَسِ اَز اَن
كِه مَسْلَمَانِ شَدِيْدِيْدِ؟! (۸۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۱

تفسیر: ... ص: ۴۴۱

[شأن نزول]: ... ص: ۴۴۱

كُوِيْنِد: يَكِي اَز يَهُودِيَاْنِ بِنَامِ «اَبُو رَافِع» بِه هَمْرَاهِ سِرْپَرَسْتِ هِيَاْتِ اِعْزَامِي نَجْرَانِ (رُوزِي دَر مَدِيْنِه خُدْمَتِ پِيَاْمَبْرِ رَسِيْدِنْدِ وَ) كُفْتِنْد: اِي
مُحَمَّدِ اِيَا مِي خُودِ تُو رَا پَرَسْتِيْمِ وَ خُودِ بَدَانِيْمِ؟ حَضْرَتِ فَرْمُوْد: پَنَاهِ بَرِ خُودِ كِه غَيْرِ اُو رَا پَرَسْتِيْمِ وَ يَا بِه پَرَسْتِيَشِ غَيْرِ اُو فَرْمَانِ دِهْمِ،
خُودِ مَرَا بَرَايِ چِنِيْنِ اَمْرِي مَبْعُوْثِ وَ مَأْمُوْرِ نَكِرْدِه اِسْت، پَسِ اَيْنِ اِيَه نَازِلِ شُدِ.

«حَكْم» يِعْنِي حَكْمَتِ وَ مَنظُوْرِ اَز حَكْمَتِ «سُنَّت» اِسْت، يِعْنِي بَرَايِ هِيچِ بَشَرِي شَايِسْتِه وَ رُوَا نِيَسْتِ كِه مَرْدَمِ رَا بِه پَرَسْتِيَشِ خُودِ فَرَا
خُودِ وَ پِيَاْمَبْرَانِ كِه خُودِ حَكْمَتِ وَ نَبُوْتِ رَا بِه اَنهَآ اِخْتِصَاصِ دَاْدِه اِسْت، اَز اَيْنِ عَمَلِ بِه دُوْرِ مِي بَاشِنْدِ، اَيْنِ مَطْلَبِ بَرَايِ رَدِ عَقِيْدِه
كَسَاْنِي اِسْت كِه بِه پَرَسْتِيَشِ عِيْسَى (ع) اِعْتِقَادِ دَاشْتِنْدِ [وَ مَقَامِ الوَهِيْتِ بَرَايِ اُو قَائِلِ بُوْدِنْدِ].

وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّائِيْنَ (بَرَايِ هِيچِ پِيَاْمَبْرِي شَايِسْتِه نِيَسْتِ كِه بَكُوِيْدِ مَرَا عِبَادَتِ كَنِيدِ) وَ لِي سَزَاوَارِ اِسْت كِه بَكُوِيْدِ «رَبَّائِيْنَ» بَاشِيْدِ.

«رَبَّائِيْنَ» مَنسُوْبِ اِسْت بِه «رَبِّ» وَ اَلْفِ وَ نُوْنِ [وَ اِيَايِ نَسْبِ] بِه اَن اَفْزُوْدِه شُدِه اِسْت، چِنَانِ كِه «لِحْيَانِيٌّ» مَنسُوْبِ بِه «لَحِيَه» اِسْت.

و گفته‌اند: «ربّانی» یعنی کسی که سخت پای بند دین خداست. و در این که منظور از «ربّانین» در این جا چیست، چند قول است:

- ۱- یعنی علما و فقها باشید.
 - ۲- یعنی معلّم مردم باشید و از علم خود به آنها بیاموزید، چنان که گفته می‌شود: «انفق بمالك» یعنی از مال خود انفاق کن. بما کنتُم تُعلّمونَ به سبب این که شما عالم بوده و تدریس علم می‌کنید.
- «تعلّمون» از باب تفعیل نیز قرائت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۲

«وَلَا يَأْمُرُكُمْ» که به نصب قرائت شده عطف بر «ثم يقول» می‌باشد، و در آن دو وجه است:

- ۱- این که «لا» زاید و برای تأکید معنای نفی در جمله «ما کان لبشر» [در آیه قبل] است و معنی آیه این است که برای هیچ انسانی که خدا او را به پیامبری برگزیده، شایسته نیست که مردم را به توحید و یکتاپرستی و ترک شرک دعوت کند و سپس آنان را به پرستش خود وادار نماید و نیز امر کند «أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا» که فرشتگان و پیامبران را خدای خود برگیرند.
- ۲- «لا» زاید نیست و معنای آیه این است که رسول خدا (ص) قریش را از پرستش فرشتگان [و دختران خدا خواندن آنها] و یهود و نصاری را از عبادت عزیر و مسیح [و فرزندان خدا دانستن آن دو] نهی می‌کرد، و چون به آن حضرت گفتند:

«آیا می‌خواهی تو را پرستش کرده و خدا بدانیم؟!» حضرت در پاسخ آنان فرمود:

برای هیچ انسانی شایسته نیست که خداوند او را به پیامبری برگزیند و او مردم را به پرستش خود دعوت کند، و حال آن که خداوند آنان را از عبادت فرشتگان و پیامبران نهی کرده است.

قرائت «یا مرمکم» به رفع بنا بر این که ابتدای کلام باشد قوی‌تر است و قرائت عبد الله که «و لن یا مرمکم» خوانده این را تأیید می‌کند. ضمیر در «لا یا مرمکم» و «أ یا مرمکم» به «بشر» و گفته شده به «الله» بر می‌گردد.

و همزه در «أ یا مرمکم» برای انکار است، و معنایش این است که خداوند پیامبر را برای دعوت مردم به ایمان مبعوث می‌گرداند پس چگونه او مسلمانان را به کفر فرا می‌خواند؟!

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۳

[سوره آل عمران (۳): آیات ۸۱ تا ۸۲] ... ص: ۴۴۳

اشاره

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَبُكُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَ أَقْرَبُنَا قَالَ فَأَشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۸۱) فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۸۲)

ترجمه ... ص: ۴۴۳

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند پیمان مؤکد از پیامبران (و پیروان آنها) گرفت که هر گاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید، سپس (خداوند) به آنها گفت: آیا اقرار به این موضوع دارید و پیمان مؤکد بر آن بستید؟ گفتند (آری) اقرار داریم (خداوند به آنها) گفت: (بر این پیمان مقدس) گواه باشید من هم با شما گواهم. (۸۱)

بنا بر این کسی که بعد از این (پیمان محکم) روی گرداند از فاسقان است. (۸۲)

تفسیر: ... ص: ۴۴۳

[این آیه به یک اصل کلی اشاره می‌کند و آن این که خداوند از پیامبران پیشین و پیروان آنها پیمان گرفته بود که در برابر پیامبرانی که بعد از آنها می‌آیند سر تسلیم فرود آورند، و گذشته از ایمان آوردن به آنها، در یاری آنان برای پیشبرد اهدافشان از هیچ گونه کمکی فرو گذار نکنند.]

معنای آیه این است که خداوند به سبب کتاب و دانشی که به پیامبران عطا کرده از آنان پیمان گرفته است. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: معنی آیه این است که: خداوند از امت هر یک از پیامبران عهد و میثاق گرفت که پیامبر خود را تصدیق کرده و به شریعتی که آورده عمل کنند، ولی آنها (با او مخالفت کرده و) به پیمانشان وفا نکردند و بسیاری از آنان از دین خود دست برداشتند.

«لام» در «لما آتیتکم» برای توطئه قسم و در «لتؤمنن» «جواب قسم» می‌باشد، زیرا میثاق گرفتن به معنی درخواست سوگند است. در «لما آتیتکم» چند احتمال است:

۱- «ما» شرطیه و «لتؤمنن» جانشین جواب شرط و قسم هر دو شده است.

۲- «ما» موصوله و به معنای «لذی آتیتکموه لتؤمنن به» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۴

۳- «لما آتیتکم» و «لما آتیتکم» به کسر لام نیز قرائت شده است و معنایش این است که چون به شما برخی از کتب و حکمت عطا کردم و نیز به خاطر آمدن پیامبری که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند، باید به او ایمان بیاورید. بنا بر این «ما» مصدریه است و دو فعل «آتیتکم» و «جاءکم» در معنا مصدر هستند، و «لام» برای تعلیل بر «ما» داخل شده است یعنی چون خداوند به شما حکمت داد و پیامبری که شما را امر کرده به او ایمان آورده و یاری‌اش کنید موافق با شماست، از ملت‌ها میثاق گرفته است که به فرستاده او ایمان بیاورند و او را یاری کنند.

۴- «ما» موصولی است و جمله «ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ» عطف بر «آتیتکم» است، زیرا «ما معکم» و «ما آتیتکم» به یک معناست. و گویی گفته شده: لذی آتیتکموه و جاءکم رسول مصدق له. «قال» یعنی خداوند به انبیاء فرمود:

أَفَرَأَيْتُمْ أَيَا بِيءَ بِكُمْ مِنْكُمْ أَنْ تَقْرَأُوا الْقُرْآنَ وَ لَا تُؤْمِنُونَ بِهِ وَ لَا تَدْعُونَ إِلَى الْإِيمَانِ أَنْ تَقْرَأُوا الْقُرْآنَ وَ لَا تَقُولُوا سُبْحَانَ اللَّهِ عَلَيْهِ اسْتَضَاءَ اللَّهُ لِقَوْمٍ أَلْفَضِلَ اللَّهُ فِيهِمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكُمْ إِصْرِي أَيَا عَهْدٍ مَرَا (بر این مطلب) از امم خود گرفته‌اید؟

و عهد و پیمان از این رو که منعقد و بر آن تأکید می‌شود، «اصر» نامیده شده است.

قَالُوا يَعْنِي أَنْبِيَاءَ كَفْتُمْ:

أَقْرَأْنَا الْقُرْآنَ وَ لَمْ نَكْفُرْ بِهِ وَ لَمْ نَدْعُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ لَمْ نَقُولِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَلَيْهِ اسْتَضَاءَ اللَّهُ لِقَوْمٍ أَلْفَضِلَ اللَّهُ فِيهِمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

قال فاشهدوا خدا فرمود بر امت‌های خود، بر این امر شاهد باشید.

وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ وَ مَنْ هُمْ بِكُمْ إِذَا كَفَرُوا وَ لَعَنَ اللَّهُ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

از علی (ع) روایت شده که فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر این که از او تعهد گرفت که اگر در زمان بعثت محمد (ص) زنده بود، به او ایمان آورد و او را یاری کند و نیز پیغمبران را امر فرمود که از امت خود نیز این تعهد را بگیرند.

فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَذَرِكُوا لَهُ يَوْمَئِذٍ وَ لَعَنَ اللَّهُ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (ص) پس از [این همه دلایل و بعد از] میثاق گرفتن از انبیای گذشته، رو بگرداند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۵

فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ أَنَا از کافرانی هستند که از فرمان خدا سرپیچی نموده‌اند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۸۳ تا ۸۴] ... ص: ۴۴۵

اشاره

أَفَعَيِّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلِمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۸۳) قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۸۴)

ترجمه ... ص: ۴۴۵

آیا آنها غیر از آیین خدا می‌طلبند؟ (آیین او همین اسلام است) و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر (فرمان) او تسلیمند و به سوی او باز می‌گردند. (۸۳)

بگو: ایمان به خدا آوردیم و (همچنین) به آنچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده، و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از طرف پروردگارشان داده شده است. ما در میان آنها فرقی نمی‌گذاریم، و در برابر (فرمان) او تسلیم هستیم. (۸۴)

تفسیر: ... ص: ۴۴۵

در این جا همزه انکار داخل شده بر «فاء» عطف که جمله‌ای را بر جمله دیگر عطف گرفته و معنایش این است که فاولئک هم الفاسقون غیر الله بیغون، سپس همزه انکار بین دو جمله واقع شده است.

و می‌توان گفت: فَعَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ عطف بر [فعل] محذوفی است و تقدیر آیه چنین است: أَيْتُولُونَ فَعَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ.

«ابو عمرو» [یکی از قراء سبعه] «بیغون» با «یاء» و «ترجعون» با «تاء» مضمومه قرائت کرده است، زیرا [گفته است] منظور از جویندگان غیر دین

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۶

خدا همان کسانی هستند که از دین خدا روگردانند، ولی مقصود از کسانی که به سوی خدا باز می‌گردند تمام مردمند.

«بیغون» و «یرجعون» هر دو با «یاء» و «تبغون» و «ترجعون» هر دو با «تاء» نیز قرائت شده است.

«طوعاً» و «کرها» منصوبند بنا بر حال بودن، یعنی در حالی که [جمعی] با میل و رغبت [و جمعی] از روی اجبار [تسلیم فرمان او شدند]. و گفته‌اند: طوع و رغبت برای خصوص اهل آسمانهاست، ولی اهل زمین بعضی با توجه به ادله [ای که حقایقیت اسلام را اثبات می‌کرد] از روی اختیار اسلام آوردند و برخی از آنان با زور شمشیر و یا پس از مشاهده آنچه که آنها را وادار می‌کرد، به اسلام گرویدند، مانند، به حرکت درآمدن کوه [طور] بالای سر یهود بنی اسرائیل. «۱» و یا هنگامی که خود را به مرگ نزدیک می‌دیدند، در این حال بود که گفتند: ما به خدای یگانه ایمان داریم.

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ سِيسِ خدایند در این آیه به پیامبر اکرم (ص) دستور می‌دهد که از طرف خود و امتش بگوید: به خدا ایمان آوردیم و از این رو ضمیر در «قل» مفرد و در «ءامننا» به صورت جمع آمده است.

و ممکن است خداوند به خاطر شکوه و عظمت مقام پیامبر خویش دستور داده که آن حضرت تنها از جانب خود سخن گوید. چنان که سلاطین از طرف خود سخن می‌گویند.
وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ما مخلص و موحد بوده و در عبادت انبازی برای خداوند قرار نمی‌دهیم.

۱- وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ. «و هنگامی که کوه طور را بالای سر آنها به حرکت در آوردیم» (اعراف / ۱۷۱).
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۷

[سوره آل عمران (۳): آیه ۸۵] ... ص: ۴۴۷

اشاره

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۸۵)

ترجمه ... ص: ۴۴۷

کسی که غیر از اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق) آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران است. (۸۵)

تفسیر: ... ص: ۴۴۷

هر کس جز اسلام را که همان (دین) توحید و دین خالص خداوند است، دینی را می‌جوید که متدین و معتقد به آن باشد.
فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، بلکه بر آن عقاب می‌شود [و دلیل این معنی دنباله آیه است].
وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ و او به طور قطع جزو کسانی است که در خسران و زیانند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۸۶ تا ۸۹] ... ص: ۴۴۷

اشاره

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۸۶) أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۸۷) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۸۸) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۸۹)

ترجمه ... ص: ۴۴۷

چگونه خداوند جمعیتی را هدایت می‌کند که بعد از ایمان و گواهی به حقایق رسول و آمدن نشانه‌های روشن برای آنها، کافر شدند، و خدا جمعیت ستمکاران را هدایت نخواهد کرد. (۸۶)
کیفر آنها این است که لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر ایشان است. (۸۷)

آنها همواره در این لعن (و نفرین) می‌مانند، مجازات آنها تخفیف نمی‌یابد و به آنها مهلت داده نمی‌شود. (۸۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۸

مگر کسانی که پس از آن توبه کنند و اصلاح شوند (و در مقام جبران گناهان گذشته برآیند که توبه آنها پذیرفته خواهند شد، زیرا خداوند آمرزنده و بخشنده است. (۸۹)

تفسیر: ... ص: ۴۴۸

[شأن نزول]: ... ص: ۴۴۸

گفته شده که این آیه درباره جمعی [از قبیلہ انصار] نازل شده است، که مسلمان بودند و سپس [به خاطر فرار از مجازات قتلی که مرتکب شده بودند] از اسلام برگشتند و به مکه فرار کردند.

«وَشَهِدُوا» عطف است بر معنای فعل که در «بَعِيدَ إِيْمَانِهِمْ» می‌باشد، زیرا معنی آیه این است: آنها پس از آن که ایمان آوردند و شهادت دادند که ... و می‌توان گفت «او» حالیه و «قد» در تقدیر است، و تقدیر آیه این است: ... کفروا و قد شهدوا ان الرسول حق، و معنای آیه این است که خداوند چگونه آنان را به راه ایمان هدایت کند و حال آن که دست از ایمانشان برداشته‌اند، یعنی دیگر راهی که آنان را به ایمان هدایت کند وجود ندارد، چون راهی جز ایمان برای هدایشان نیست و آنها خود آن راه را رها کردند.

و گفته‌اند: معنای آیه این است که خداوند چگونه به آنها لطف کند و حال آن که سزاوار چنین لطفی نیستند. زیرا خدای سبحان از تصمیم آنها بر بازگشت به کفر آگاه بود، و آنچه بر تصمیمشان دلالت داشت این بود که آنان پس از گواهی دادن به حقایق رسول خدا (ص) و فرستادن معجزاتی که نبوت آن حضرت را برای آنها ثابت می‌کرد، کافر شدند و اینان یهود بودند که پس از ایمان به پیامبر اکرم (ص) کافر شدند.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ مَغْرِبًا كَسَانِي كَفَرٍ وَ ارْتِدَادِ تَوْبَةٍ كَرِهَهُ وَ بَعْدَ إِيمَانٍ بِآيَاتِهِ.

وَأَصْلَحُوا وَاصْلَحُوا كَسَانِي كَفَرٍ وَ ارْتِدَادِ تَوْبَةٍ كَرِهَهُ وَ بَعْدَ إِيمَانٍ بِآيَاتِهِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۹

[سوره آل عمران (۳): آیات ۹۰ تا ۹۱] ... ص: ۴۴۹

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ نُجْزِيَ تَوْبَتَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (۹۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَا تَوَّأَوْا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَ لَوْ أَفْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۹۱)

ترجمه ... ص: ۴۴۹

کسانی که پس از ایمانشان کافر شدند و سپس بر کفر (خود) افزودند (و در این راه اصرار ورزیدند) هرگز توبه آنان پذیرفته نخواهد شد و ایشانند که گمراهند. (۹۰)

کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، اگر روی زمین پر از طلا باشد و آن را به عنوان فدیة (و کفاره اعمال بد خویش بپردازند، هرگز از آنها قبول نخواهد شد و بر ایشان عذاب دردناک است و یآوری نخواهند داشت). (۹۱)

تفسیر: ... ص: ۴۴۹

منظور از «الَّذِينَ كَفَرُوا» یهود هستند که پس از ایمان به موسی و عیسی کافر شدند و سپس با کافر شدن به «محمد» (ص) بر کفر خود افزودند. و یا منظور این است آنها پس از ایمان داشتن به آن حضرت پیش از بعثت به او کافر شدند و سپس با اصرار ورزیدن بر کفرشان و دشمنی کردن با آن حضرت و نیز شکستن پیمان او و منع کردن دیگران از ایمان آوردن به او، بر کفر خود افزودند. لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ توبه ایشان قبول نیست، چون از روی اخلاص نمی‌باشد و دلیل آن جمله «أُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ» است، یعنی آنها از راه حق و صواب گمراه‌اند.

و گفته‌اند: یعنی توبه ایشان در هنگام دیدن عذاب قبول نیست به این معنا که آنها توبه نمی‌کنند جز آن گاه که مرگ را با چشم خود ببینند.

و مَا تَوَّأَوْا وَ هُمْ كُفَّارٌ و در حال کفر بمیرند.

فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ و هرگز از آنها فدیة (بدل) پذیرفته نخواهد شد گرچه،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۰

روی زمین پر از طلا باشد و آن را به عنوان «فدیة» بپردازد.

و لَوْ افْتَدَى بِهِ می‌توان گفت منظور «و لو افتدی بمثله» است زیرا کلمه «مثل» در کلام عرب بسیار حذف می‌شود. چنان که گفته‌اند: «ضربته ضرب زید» یعنی «مثل ضرب زید»، «و قضیة و لا ابا حسن لها» یعنی «و لا مثل ابا حسن لها» [این جمله سخن عمر است که پس از حل مشکل او توسط علی (ع) گفت و مضمونش این است که این قضیة مشکلی بود که کسی جز مانند ابو الحسن نمی‌توانست آن را حل کند] چنان که کلمه «مثل» در گفته عرب «مثلک لا یفعل کذا» افزوده می‌شود، به جای این که گفته شود: «انت لا یفعل کذا» یعنی کسی چون تو چنین کاری را انجام نمی‌دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۱

جزء چهارم از سوره آل عمران آیه ۹۲ تا سوره نساء آیه ۲۳

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۳

[سوره آل عمران (۳): آیه ۹۲] ... ص: ۴۵۳

اشاره

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۹۲)

ترجمه ... ص: ۴۵۳

هرگز به- حقیقت- نیکوکاری نمی‌رسید مگر این که از آنچه دوست می‌دارید- در راه خدا- انفاق کنید، و آنچه انفاق می‌کنید خدا از آن با خبر است. (۹۲)

تفسیر: ... ص: ۴۵۳

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ شَمَا هَرَكَزْ بِه حَقِيقَت نِيكِي نَخَوَاهِيْد رَسِيْد و از نِيكَا نَخَوَاهِيْد بِوَد و كُفْتَه_اَنْد: مَقْصُوْد اِيْن اَسْت كِه بِه ثَوَاب و پَادَاش الهِي دَسْت نَخَوَاهِيْد يَافْت.

حَتِي تَنْفَقُوْا مِمَّا تَحْبُوْنَ «تَا از اَمَوَالِي كِه اَنْهَا رَا دُوْسْت دَارِيْد اِنْفَاق كُنِيْد». مَانْد اِيْن آيِه كِه مِي فَرْمَايْد: اَنْفَقُوْا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَ مِمَّا اَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ وَ لَا تَيْمَمُوْا الْحَبِيْثَ مِنْهُ تَنْفِقُوْنَ «از بَهْتَرِيْن اَمَوَالِي كِه- از طَرِيْق تِجَارَت- بِه دَسْت آوَرْدِه_اِيْد و از اَنْچِه از زَمِيْن بِرَايِ شَمَا خَارِج كَرْدِه_اِيْم اِنْفَاق كُنِيْد، نِه اِيْن كِه از اَمَوَالِ وَازْدِه و نَاپَاك اِنْفَاق كُنِيْد» (بقره / ۲۶۷).

عَبْدُ اللّٰهِ، حَتِي تَنْفَقُوْا بَعْضُ مَا تَحْبُوْنَ قِرَاةً كَرْدِه اَسْت و اِيْن قِرَاةً دَلَالَت دَارْد بِر اِيْن كِه «مَنْ» دَر آيِه از قَبِيْل «مَنْ» دَر اُخْذَت مِنْ الْمَالِ «بَعْضِي از مَال رَا كَرْفْتَم» بِرَايِ تَبْعِيْض اَسْت.

وَ مَا تَنْفِقُوْا مِنْ شَيْءٍ «مَنْ» دَر اِيْن جَمْلِه بِرَايِ «تَبْيِيْن» اَسْت، يَعْنِي از هَر چِه

تَرْجَمِه جَوَامِع الْجَامِع، ج ۱، ص: ۴۵۴

اِنْفَاق كُنِيْد، چِه مَالِي كِه اَن رَا دُوْسْت مِي دَارِيْد و بَا اَرزِش اَسْت و يَا دُوْسْت نِدَارِيْد و بِي اَرزِش مِي بِاشْد.

فَاِنَّ اللّٰهَ بِه عَلِيْمٌ و خَدَاوَنْد بِه هَر چِيْزِي كِه اِنْفَاق مِي كُنِيْد دَانَاَسْت و بِر طَبَقِ اَن بِه شَمَا پَادَاش مِي دِهْد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۹۳ تا ۹۵] ... ص: ۴۵۴

اشاره

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَاتَّبِعُوا التَّوْرَةَ فَاتَّبِعُوا مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ مِنَ الذِّكْرِ وَ لَا تُخْلِفُوا الذِّكْرَ وَ كُنُوا صَادِقِينَ (۹۳) فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹۴) قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۹۵)

تَرْجَمِه ... ص: ۴۵۴

هَمِه غِذَاها (يِ پَاك) بِر بَنِي اِسْرَائِيْل حَلَال بِوَد جَز اَنْچِه اِسْرَائِيْل (يَعْقُوْب) پِيْش از نَزوْل تَوْرَات بِر خُوْد حَرَام كَرْدِه بِوَد (مَانْد كُوْش شْتَر كِه بِرَايِ او ضَرر دَاشْت) بَگُو اِگَر رَاَسْت مِي كُوِيْد تَوْرَات رَا بِيَاوَرِيْد و بِخَوَانِيْد (۹۳)

بِنَا بِر اِيْن اَنْهَا كِه بَعْد از اِيْن بِه خَدَا دَرُوْغ مِي بَنْدَنْد سْتَمَكْرَنْد. (۹۴)

بَگُو خَدَا رَاَسْت كُفْتِه (و اِيْنهَا دَر آيِيْن پَاك اِبْرَاهِيْم نَبُوْدِه) بِنَا بِر اِيْن از آيِيْن اِبْرَاهِيْم پِيْرُوِي كُنِيْد كِه بِه حَق كَرَاِيْش دَاشْت و از مَشْرَكَا نَبُوْد. (۹۵)

تفسیر: ... ص: ۴۵۴

كُلُّ الطَّعَامِ هَر نَوْع غِذَا، و يَا هَر خُوْرْدَنِي.

كَانَ حَلَالًا حَلَال بِوَد «حَل» مَصْدَر اَسْت از حَل الشَّيْءِ حَلَا مَانْد عَز الشَّيْءِ عَزَا و ذَلْت الدَّابَّةُ ذَلَا، از اِيْن رُو صِفْت آوَرْدَنْ اَن بِرَايِ مَذْكُر و مُؤَنَّث و مَفْرُوْد و جَمْع يَكْسَا ن اَسْت، چِنَان كِه خَدَايِ سَبْحَانَ فَرْمُوْدِه: لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ «زَنَا ن مَوْمِن بِر شُوْهَرَانِ كَاْفَرِشَانِ حَلَال نِيَسْتَنْد» (مَمْتَحْنَه / ۱۰).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۵

إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ دَرَبَارَهٗ أَنۡجَحَهٗ إِسْرَائِيلُ يَعْنِي يَعْقُوبَ (ع) بِرِخْوَدِ حَرَامِ كَرَدَهٗ بُوَد، اِخْتِلَافِ اسْت:

۱- گوشت شتر و شیر آن بود.

۲- گفته‌اند منظور گوشت شتر و هر شیر نوشیدنی است یعقوب، به درد «عرق النساء»

مبتلا بود و هنگامی که گوشت و شیر شتر را می‌خورد بیماری او شدت می‌یافت از این رو اطببا توصیه کردند که از خوردن آنها اجتناب کند، سپس او به اذن خداوند خوردن همه آنها را بر خود حرام کرد، و [تدریجا این امر بر بعضی مشتبه شد و تصور کردند که] گویی خداوند خوردن گوشت و شیر شتر را از ابتدا حرام کرده است.

مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْزَلَ التَّوْرَةَ پِش از نزول تورات بر بنی اسرائیل غیر از خوردنیهایی که آنها به پیروی از یعقوب بر خود حرام کرده بودند، تمام طعامها حلال بود اگر چه پس از نزول تورات بر اثر ظلم و ستم یهود پاره‌ای از غذاهای پاکیزه و لذیذ [به عنوان مجازات] بر آنها حرام شد.

این جمله رد بر یهود است که می‌خواستند خود را تبرئه کنند از آنچه در قرآن سخن به میان آمده است، یعنی حرام شدن غذاهای پاکیزه بر آنها به خاطر ظلم و ستمشان، آنجا که می‌فرماید: ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ «آنها- یهود- چون ستم کردند ما با این تحریم آنها را مجازات کردیم» (انعام/ ۱۴۶). و نیز فرموده: فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ «پس به جهت ظلمی که یهود- درباره پیامبران و عیسی (ع) و در حق خود- کردند ما نعمتهای پاکیزه خود را که بر آنان حلال بود، حرام کردیم.» (نساء/ ۱۶۰) یهود گفتند ما اولین کسانی نیستیم که برخی از طعامها بر آنان حرام شده است، بلکه خوردن آنها بر نوح و ابراهیم و بر پیامبران بنی اسرائیل بعد از ابراهیم

۱- «عرق النساء» یک نوع بیماری عصبی است که امروزه به آن «سیاتیک» می‌گویند و بر اثر آن اعصاب کمر و پاها بشدت ناراحت می‌شود، به طوری که گاهی قدرت حرکت از انسان سلب می‌گردد- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۶

نیز حرام بوده تا این که این تحریم به ما رسیده است ولی خدای متعال سخن آنان را تکذیب کرده و می‌فرماید:

قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ ای پیامبر به یهود بگو اگر در ادعای خود راستگوئید، تورات موجود نزد خود را بیاورید و بخوانید تا معلوم شود که این تحریم بعدها بر اثر ظلم و ستم شما صورت گرفته، نه این که از قدیم بوده است چنان که شما می‌گویید و یهود با این دعوت جرأت نکرد تورات را بیرون آورد [زیرا می‌دانست ادعای آنها نادرست است] از این رو بهت زده و سرافکنده شدند.

فَمَنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

پس آنان که گمان می‌کنند، برخی از غذاهای پاکیزه قبل از نزول تورات بر پیامبران و بر مردم بنی اسرائیل حرام بوده است و به خداوند دروغ می‌بندند، فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ، آنان به خود ستم کرده‌اند.

قُلْ صَدَقَ اللَّهُ این جمله کنایه از کذب یهود است یعنی ثابت شد که خدا در آنچه نازل کرده راستگوست و شما دروغ می‌گویید.

فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ پس از آیین ابراهیم (ع) که همان آیین محمد (ص) و گروندگان به اوست، پیروی کنید.

سپس خدای سبحان به منظور تبرئه ابراهیم از آنچه یهود و مشرکان به او نسبت می‌دادند یعنی پیروی ابراهیم از آیین آنها، فرموده است:

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و او- ابراهیم- از مشرکان نبود.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۹۶ تا ۹۷] ... ص: ۴۵۶

اشاره

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ (۹۶) فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۹۷)

ترجمه ... ص: ۴۵۶

نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، در سرزمین مکه است که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است. (۹۶)

در آن نشانه‌های روشن است (از جمله) مقام ابراهیم، و هر کس داخل آن شود در امان خواهد بود و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند. آنها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند، و هر کس کفر بورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانیده) و خداوند از همه جهانیان بی نیاز است. (۹۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۷

تفسیر: ... ص: ۴۵۷

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ یعنی اولین خانه‌ای که برای مردم، محل پرستش قرار داده شد، خانه «کعبه» بود. «وضع للناس» صفت برای «بیت» است.

«بکة» علم برای شهر حرام است و «مکه» و «بکه» دو لغت و به یک معناست. و گفته‌اند: «مکه» نام مجموع شهر است و «بکه» نام محلی است که مسجد الحرام در آن واقع شده است، و چون مردم برای طواف کعبه در آن جا ازدحام می‌کنند، «بکه» نامیده شده است.

«مبارک» یعنی پر خیر و برکت و گفته‌اند مبارک است چون همواره در آن جا عبادت انجام می‌شود. نصب «مبارک» [و «هدی»] بنا بر این است که «حال» از ضمیر در ظرف [موضع] باشد.

و هُدًى لِّلْعَالَمِينَ کعبه مایه هدایت جهانیان است، زیرا قبله و پرستشگاه آنان است. و گفته‌اند: «کعبه موجب دلالت و راهنمایی مردم به سوی خدای عز اسمه است چون هر جباری که خواست آن را ویران کند و مورد تجاوز قرار دهد، مانند اصحاب فیل و غیره خدا آنها را هلاک کرده است.

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ می‌توان «مقام ابراهیم» را به تنهایی «عطف بیان» برای «آیات» دانست، به این معنا که «مقام ابراهیم» [گر چه یکی است ولی] به دلیل این که دلالت زیادی بر قدرت خداوند دارد و مشتمل بر نشانه‌های قدرت او از قبیل اثر گذاردن پای ابراهیم (ع) بر سنگ سخت و فرو رفتن مچ دو پایش تا برآمدگی آن در سنگ می‌باشد، به منزله [جمع و] آیات کثیر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۸

و می‌توان گفت مقام ابراهیم و امن من دخله عطف بیان برای «آیات» است، زیرا عدد (دو) نوعی جمع است و جایز است با ذکر دو نشانه، از ذکر بقیه آنها صرف نظر شود تا دلالت بر کثرت آیات کند، یعنی علاوه بر «مقام ابراهیم» و امتیث داخل شونده، نشانه‌های فراوان دیگری بر قدرت خداوند در کعبه وجود دارد. مانند سخن «جریر» شاعر عرب که می‌گوید:

كانت حنيفه أثلثا فنلثهم من العبيد و ثلث من موالیها

«اهل قبیله حنیفه سه ثلث بودند، یک ثلث آنان از غلامان و بردگان و یک ثلث شان از آزاد شدگان بودند». و شاعر از ذکر ثلث دیگر [اشراف و بزرگان] صرف نظر کرده است.

وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا در باره این جمله چند قول است:

۱- کسی که هر جنایتی را مرتکب می‌شد، و آن گاه به کعبه پناه می‌برد و [تا زمانی که داخل حرم بود] جلب و تعقیب نمی‌شد.
 ۲- جمله خبریه و به معنای امر است، یعنی، هر کس حد بر او واجب شد و به حرم پناه برد، به او چیزی نفرودند، از او چیزی نخرند، و با او معامله نکنند تا از حرم خارج شود و در بیرون حرم حد بر او جاری شود و در داخل حرم نباید متعرض او شوند، و این قول از ائمه ما- علیهم السلام- روایت شده است.

۳- و نیز روایت شده است که: هر کس با معرفت به جمیع واجبات وارد آن شود، در آخرت از عذاب ابدی در امان خواهد بود.
 [و چون خداوند فضیلت «بیت» را ذکر کرد به دنبال آن وجوب حجّه الاسلام را بیان کرده و فرموده:] وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا «حج البیت» به کسر حاء قرائت شده است و در آیه چند نوع تأکید در مورد حج وجود دارد چنان که جمله: وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ دلالت می‌کند بر این که انجام حج حق واجب خداوند بر مردم است و این تکلیف از عهده آنان ساقط نمی‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۹

سپس به منظور توضیح ابهام و تفصیل اجمالی که در جمله قبل وجود دارد، جمله من استطاع إليه سبیلا بدل آورده شده است. آن گاه به جای این که گفته شود:

و من لم یحج به خاطر سخت گرفتن بر کسانی که حج را ترک می‌کنند، فرموده است: و من کفر [که ترک کننده حج را کافر دانسته]، چنان که در حدیث آمده است:

«هر کس عمدا نماز را ترک کند کافر است» (۱) سپس فرمود: فان الله غنی عن العالمین. و فرمود: غنی عن الحج تا این تعبیر (ان الله غنی عن العالمین) که به معنای استغنائی کامل خداوند است، دلالت بیشتری بر خشم و غضب خداوند داشته باشد، خشمی که از آن تعبیر به استغنا شده است، و در خبر است که: «اگر مردم عمل حج را [حتی] برای یک سال ترک کنند خداوند به آنان مهلت نخواهد داد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۹۸ تا ۹۹] ... ص: ۴۵۹

اشاره

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ (۹۸) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصِيدُونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبِعُونَهَا عَوَجًا وَ أَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۹)

ترجمه ... ص: ۴۵۹

بگو ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید با آن که خدا گواه بر اعمال شماست (۹۸)

بگو ای اهل کتاب! چرا افرادی را که ایمان آورده‌اند، از راه خدا باز می‌دارید و می‌خواهید این راه را کج سازید، در حالی که شما

(به درستی این راه) گواه هستید و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست. (۹۹)

تفسیر: ... ص: ۴۵۹

«او» در وَ اللَّهِ شَهِيدٌ، «حالیه» و معنای آیه این است که چرا به آیاتی که شما را به صدق نبوت محمد (ص) راهنمایی می‌کند، کفر می‌ورزید و حال آن که

-۱-

من ترك الصلاة متعمدا فقد كفر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۰

خداوند اعمال شما را مشاهده می‌کند و شما را بر انجام آن کیفر خواهد داد؟ پس چگونه جرأت می‌کنید به آیات خدا کفر بورزید؟! منظور از «سبیل الله» (راه خدا) که یهود مأمور پیمودن آن شدند، آیین اسلام است، ولی آنها [نه تنها خود به اسلام نگرویدند بلکه] با مکر و حيله سعی می‌کردند مؤمنان را از راه خدا و اسلام باز دارند و نیز با یاد آوری جنگ‌هایی که در جاهلیت میان قبایل «اوس» و «خزرج» بوده است، بذر عداوت و دشمنی را در میانشان می‌افکنند، تا آنان را به جنگ‌های جاهلی بر گردانند. تَبْعُونَهَا عَوْجاً می‌خواهید راه مستقیم الهی را [در نظر آنها] کج و نادرست جلوه دهید و دیگران را نیز از راه خدا منحرف سازید؟ وَ أَنْتُمْ شُهَدَاءٌ در معنای این جمله دو قول است:

۱- شما می‌دانید که راه حق راهی است که خدا آن را پسندیده و بدان راضی شده است و شما درستی این مطلب را در کتابتان می‌یابید.

۲- در حالی که شما (ای گروه اجبار) در میان پیروان دین خود گواه هستید و آنها به گفتار شما اعتماد می‌کنند. وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ «خدا هرگز از اعمال شما غافل نیست» این جمله تهدیدی برای آنان محسوب می‌شود.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۱] ... ص: ۴۶۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ (۱۰۰) وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فَيْكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۰۱)

ترجمه ... ص: ۴۶۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از جمعی از اهل کتاب (که کارشان نفاق افکنی و شعله‌ور ساختن آتش کینه و عداوت در میان شماست) اطاعت کنید شما را پس از ایمان به کفر باز می‌گردانند (۱۰۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۱

و چگونه ممکن است شما کافر شوید با این که (در دامان وحی قرار گرفته‌اید) و آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او در میان شماست، (بنا بر این به خدا تمسک جوید) و هر کس به خدا تمسک جوید به راه مستقیم هدایت شده است. (۱۰۱)

تفسیر: ... ص: ۴۶۱

خدای سبحان «اوس» و «خزرج» را مخاطب ساخته و فرموده است: **إِنْ تَطِيعُوا أَمْرًا فِي زَمَانٍ كَيْفَ تَكْفُرُونَ** چگونه از یهود اطاعت کنید. **يُرَدُّكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ** شما را پس از ایمان به کفر باز می‌گردانند. سپس برای بزرگ جلوه دادن این مطلب به آنها فرمود:

وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ چگونه و از کجا کفر در دل‌های شما راه می‌یابد و حال آن که رسول خدا (ص) در میان شماست و شما را موعظه می‌کند و متنبه می‌سازد و آیات خدا با زبان او بر شما خوانده می‌شود. **وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ** و هر کس به دین خدا تمسک جوید به طور قطع هدایت می‌یابد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۲ تا ۱۰۳] ... ص: ۴۶۱

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۲) **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳)**

ترجمه ... ص: ۴۶۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن چنان که حق تقوی و پرهیزکاری است از خدا بپرهیزید، و از دنیا نروید مگر این که مسلمان باشید (۱۰۲)

و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام) چنگ زیند و پراکنده نشوید، و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دل‌های ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۲ شما الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او برادر شدید و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن جا برگرفت (و نجات داد) این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد، شاید هدایت شوید. (۱۰۳)

تفسیر: ... ص: ۴۶۲

اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ بترسید از خداوند آن گونه که ترس از او لازم است. در باره «حق تقاته» چند وجه ذکر شده است:

۱- منظور از آن عمل کردن به واجبات و ترک محرمات است.

۲- «حق تقوی» و پرهیزگاری این است که پیوسته فرمان خدا را اطاعت کنی، و هیچ گاه معصیت ننمایی، همواره به یاد او باشی و او را فراموش نکنی، و در برابر نعمتهای او شکر گزار باشی و کفران نعمت او ننمایی. این قول از امام صادق (ع) نقل شده است «۱». مانند این آیه است: **فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتِطَعْتُمْ** (تغابن / ۱۶) یعنی به تقوای الهی اهتمام ورزید و تا آنجا که در توان دارید هیچ یک از واجبات را ترک نکنید.

وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ طوری نباشید که هر گاه مرگ به سراغ شما آمد، غیر مسلمان بمیرید، چنان که در جنگ به کسی که از وی یاری می‌طلبند گفته می‌شود: **لَا تَأْتِنِي إِلَّا وَأَنْتَ عَلَى فَرَسٍ** «جز سوار بر اسب به یاری من نیایی» و در این جا شخص مخاطب خویش را- در واقع- از آمدن نهی نمی‌کند، بلکه او را از حالتی خلاف آنچه در وقت آمدن به یاد او آورده نهی می‌کند.

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا دَرَبَارَهٗ اِیْنِ کِه مَنظور از «حبل الله» چیست؟

چند قول است:

۱-

عن الصادق (ع): هو أن يطاع فلا يعصى و یدکر فلا ینسی و یشکر فلا یکفر. «حق تقوا این است که انسان از خدا فرمان برد و هیچ گاه معصیت او نکند، همواره به یاد او باشد و هرگز او را فراموش نکند، و در برابر نعمتهای او شکر گزار باشد و کفران نعمت او نکند. [...]»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۳

۱- در تمسک به عهد و پیمانی که خداوند با بندگانش دارد که همان ایمان و بندگی است اجتماع کنید.

۲- منظور، قرآن است.

۳- مقصود «ائمه» علیهم السلام هستند. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود «۲»: «حبل الله «۳» ما هستیم.

وَلَا تَفَرَّقُوا و با ایجاد اختلاف در میان خود از حق جدا نشوید، چنان که «یهود» و «نصاری» با هم اختلاف کردند و متفرق شدند.

مشرکان عرب در جاهلیت به یکدیگر تعدی و تجاوز می کردند، به طوری که جنگهای میان «اوس» و «خزرج» ۱۲۰ سال به طول انجامیده بود تا وقتی که خداوند به وسیله پیامبر اسلام (ص) میان دلهای آنان الفت ایجاد کرد و کینه‌های گذشته را از میان برد.

فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا به وسیله نعمت خداوند برادر و دوست یکدیگر شدید و دوستی شما ادامه پیدا کرد.

وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ و شما [اصحاب پیامبر] به خاطر کفرتان بر لبه گودالی از آتش جهنم قرار داشتید و در آستانه سقوط در آن بودید.

فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا و خداوند شما را به وسیله اسلام از این پرتگاه نجات داد.

كَذَلِكَ يَعْنِي نَظِيرَ اِنِّ بَيَان [که بر شما خوانده شد].

يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند، تا بر هدایت شما افزوده شود.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۵] ... ص: ۴۶۳

اشاره

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۵)

۲-

الصادق (ع): نحن حبل الله.

۳- منظور از ريسمان الهی هر گونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است، خواه این وسیله اسلام باشد، یا قرآن، یا پیامبر و اهل بیت او- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۴

ترجمه ... ص: ۴۶۴

باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنها رستگارانند (۱۰۴) و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند (آن هم) پس از آن که نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید و آنها عذاب عظیمی دارند. (۱۰۵)

تفسیر: ... ص: ۴۶۴

درباره «من» (منکم) دو قول است:

۱- برای تبعیض است، زیرا امر به معروف و نهی از منکر از واجبات کفایی است و (فقط) کسی صلاحیت آن را دارد که اولاً: «معروف» و «منکر» را بشناسد و ثانياً روش امر به معروف و نهی از منکر را بداند، زیرا اگر به این دو شرط جاهل باشد، بسا ممکن است به منکر امر و از معروف نهی کند.

۲- برای «تبیین» است و جمله وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ به معنی و کونوا أمةً می‌باشد مانند آیه: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، «شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید (چه این که) امر به معروف می‌کنید». (آل عمران/ ۱۱۰) وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ فقط اینها شایسته رستگاری‌اند نه دیگران. خدای سبحان نخست دعوت به خیر [دین] را ذکر فرموده، زیرا در بین همه تکالیف تکلیفی عام و همگانی است، ولی امر به معروف و نهی از منکر را چون تکلیف خاصی است در مرتبه دوم ذکر کرده است.

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا و شبیه کسانی که در دین پراکنده و دسته دسته شدند یعنی یهود و نصارا نباشید. مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ پس از آن که نشانه‌های روشنی به آنان رسید که موجب اتفاق نظر و همدلی و تجمع آنان بر کلمه حق می‌شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۵

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۸] ... ص: ۴۶۵

اشاره

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۱۰۶) وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۰۷) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ (۱۰۸)

ترجمه ... ص: ۴۶۵

(آن عذاب بزرگ نفاق افکنان) روزی خواهد بود که صورتهایی سفید و صورتهایی سیاه می‌گردد: اما آنها که چهره‌هایشان سیاه شده (به آنها گفته می‌شود) آیا بعد از ایمان (و اخوت و برادری در سایه آن) کافر شدید؟ پس (اکنون) بپسندید عذاب را در برابر آنچه کفر ورزیدید (۱۰۶)

و اما آنها که چهره‌هایشان سفید شده در رحمت خداوند خواهند بود و جاودانه در آن می‌مانند (۱۰۷)

اینها آیات خدا است که به حق بر تو می‌خوانیم و خداوند (هیچ گاه) ستمی برای جهانیان نمی‌خواهد. (۱۰۸)

تفسیر: ... ص: ۴۶۵

يَوْمَ تَبْيَضُّ مَنصُوبٌ است به لهم عذاب عظیم. «بیاض» (سفیدی) از نور و «سواد» (سیاهی) از ظلمت ناشی می‌شود و کسی که نور حق در وجود او باشد نشانه‌اش سفیدی رنگ و نورانی بودن چهره و سفیدی رخسار اوست و نورش از پیشاپیش و سمت راستش در حرکت است و کسی که اهل باطل باشد نشانه آن تیره‌گی رنگ و گرفتگی چهره و سیاهی رخسار اوست و تاریکی از هر سوی را احاطه کرده است و ما از ظلمت باطل و اهل آن به خداوند و فضل او پناه می‌بریم.

[آن گاه خطاب به آنان گفته می‌شود]:

«أَكْفَرْتُمْ» آیا کافر شدید؟! همزه برای توبیخ و سرزنش و تعجب از حال آنان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۶

است، و درباره این که چه کسانی پس از ایمان کافر شدند اقوالی است:

۱- مقصود اهل بدعت و هوا و هوس و اندیشه‌های باطل هستند.

۲- آنها کسانی هستند که مرتد شده‌اند.

۳- منظور «خوارج» می‌باشند.

فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ یعنی در نعمت الهی که همان ثواب همیشگی است به سر خواهند برد.

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ جمله مستأنفه است، گویی سؤال شده است که سپید رویان چگونه در نعمت دائمی [بهشت] هستند؟ در پاسخ گفته شده: «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، آنها برای همیشه در جوار رحمت خدا [بهشت] خواهند بود و هرگز از آن جا کوچ نمی‌کنند و نمی‌میرند.

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ آنچه گفته شد آیات الهی است که برای وعده و وعید نازل شده است.

تَتْلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ آن آیات را در حالی که همراه با حق و عدالت است بر تو می‌خوانیم.

وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا خداوند قصد ظلم به کسی ندارد تا این که او را بدون گناه مؤاخذه کند و یا بر کیفر شخص گناهکار بیفزاید و یا از ثواب نیکوکاری بکاهد.

منظور از «لِلْعَالَمِينَ» این است که خداوند نمی‌خواهد به هیچ یک از مخلوقاتش ذره‌ای ستم روا دارد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۰] ... ص: ۴۶۶

اشاره

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۱۰۹) كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۷

ترجمه ... ص: ۴۶۷

و (چگونه ممکن است خدا ستم کند در حالی که) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است مال اوست و همه کارها به سوی او باز می‌گردد (و به فرمان اوست) (۱۰۹)

شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید، و به خدا ایمان دارید و

اگر اهل کتاب (به چنین برنامه و آیین درخشانی) ایمان آورند به سود آنها است (ولی تنها) عده کمی از آنها با ایمانند و اکثر آنها فاسق می‌باشند. (۱۱۰)

تفسیر: ... ص: ۴۶۷

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ در این آیه خدای سبحان دلیل بی‌نیازی خود را از ستم کردن بیان می‌کند و می‌فرماید: چگونه ممکن است خدا ستم کند در حالی که آنچه در آسمانها و زمین است متعلق به اوست و کارهای مردم به سوی او باز می‌گردد. و به جای ضمیر (إليه) اسم ظاهر آمده است تا در ذکر عظیم تر باشد.

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ در معنای این جمله چند قول است:

۱- شما بهترین امتی هستید که آفریده شده‌اید، زیرا «کان» (بود) عبارت است از بودن شیء در زمان گذشته بدون آن که دلیلی بر عدم وجود آن در سابق باشد و یا زوال و انقطاعی بر آن عارض شود.

۲- بهترین امت در علم خدا [و لوح محفوظ] می‌باشید.

۳- شما امتی هستید که به عنوان بهترین امتها [در کتب آسمانی] در میان امتهای گذشته از شما یاد شده است.

أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ برای مردم آشکار شده است.

تَأْمُرُونَ جمله مستأنفه‌ای است که به وسیله آن دلیل بهترین امت بودن بیان شده است، چنان که گفته می‌شود: زید کریم یطعم الناس و یکسوهم و یحسن إلیهم، یعنی زید شخص کریم و بزرگواری است، زیرا مردم را اطعام می‌کند،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۸

برهنه‌ها را می‌پوشاند و به آنها نیکی می‌کند.

وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ اگر اهل کتاب به پیامبر و آنچه بر او نازل شده ایمان می‌آوردند.

لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ این ایمان در دنیا و آخرت بر ایشان بهتر خواهد بود. منهم المؤمنون، بعضی از اهل کتاب معترف‌اند [به آنچه کتابشان بر آن دلالت دارد] مانند عبد الله بن سلام و اصحاب و یاران یهودی‌اش و نجاشی و اصحاب نصرانی‌اش که ایمان آوردند. وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ بیشتر آنان در کفرشان سرکش و گستاخند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۲] ... ص: ۴۶۸

اشاره

لَنْ يَضُرُّكُمْ إِلَّا أذىً وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤْلُوكُمْ الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ (۱۱۱) ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَ بَأْوٍ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَلِكَ بَأْتَهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بآياتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (۱۱۲)

ترجمه ... ص: ۴۶۸

آنها (اهل کتاب مخصوصا یهود) هرگز نمی‌توانند به شما زیان برسانند، جز آزارهای مختصر، و اگر با شما پیکار کنند به شما پشت خواهند کرد (و شکست خواهند خورد) سپس کسی آنها را یاری نمی‌کند (۱۱۱)

آنها هر کجا یافت شوند مهر ذلت بر آنان خورده است، مگر به دین خدا و عهد مردم (مسلمانان) در آیند، آنها در خشم خدا مسکن گزیده‌اند، و مهر بیچارگی بر آنها زده شده است، چرا که آنها به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند، اینها به خاطر آن است که گناه می‌کنند و (به حقوق دگران) تجاوز می‌نمایند. (۱۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۹

تفسیر: ... ص: ۴۶۹

این آیه برای یهودیانی که به آیین اسلام گرویدند، وعده نصرت و دلداری است، چرا که رؤسای یهود آنان را با سرزنش و تهدید و جز آن آزار می‌دادند، از این رو خداوند سبحان خطاب به آنان فرمود:

لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذَىٰ هَرَّكَزٍ مِنْكُمْ إِذَا أَذَىٰ هَرَّكَزٍ مِنْكُمْ إِذَا أَذَىٰ هَرَّكَزٍ مِنْكُمْ إِذَا أَذَىٰ هَرَّكَزٍ مِنْكُمْ إِذَا أَذَىٰ هَرَّكَزٍ مِنْكُمْ إِذَا أَذَىٰ هَرَّكَزٍ مِنْكُمْ إِذَا أَذَىٰ هَرَّكَزٍ مِنْكُمْ إِذَا أَذَىٰ هَرَّكَزٍ مِنْكُمْ إِذَا أَذَىٰ هَرَّكَزٍ مِنْكُمْ إِذَا أَذَىٰ هَرَّكَزٍ مِنْكُمْ

شما در ترک آیین گذشته خود و تهدید کردن شما و دیگر سخنان آزار دهنده.

وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمُ الْأَذْبَارَ وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمُ الْأَذْبَارَ وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمُ الْأَذْبَارَ وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمُ الْأَذْبَارَ وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمُ الْأَذْبَارَ وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمُ الْأَذْبَارَ وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمُ الْأَذْبَارَ

«لا يُنْصَرُونَ» و کمک نمی‌شوند و هیچ کس آنان را یاری نخواهد کرد.

این آیه بر صحت نبوت پیامبر (ص) دلالت دارد، برای این که آنچه خبر داده بی‌کم و کاست واقع شده است، زیرا یهود [مدینه از بنی قریظه و بنی المصطلق و بنی قینقاع و یهود خیبر که با پیامبر اکرم و مسلمانان جنگیدند] هرگز نتوانستند در برابر مسلمانان مقاومت کنند و با کشتن، یا اسیر کردن به آنان آسیب برسانند.

ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ مجزوم نشده تا بدین وسیله از حکم جزا به حکم اخبار ابتدایی عدول شده باشد و گویی از اول گفته شده است: ثم أخبركم أنهم لا ينصرون.

جمله بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ در محل نصب است بنا بر این که حال و تقدیر آیه: إِلَّا مَعْتَصِمِينَ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلِ النَّاسِ باشد. و معنای ضَرْبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ این است که ذلت و خواری بر آنها احاطه دارد چنان که خانه بر اهلش محیط است.

أَيْنَ مَا تُقْفُوا هَرَّكَزٍ يَأْتِيهِمْ مِنْكُمْ إِذَا أَذَىٰ هَرَّكَزٍ مِنْكُمْ إِذَا أَذَىٰ هَرَّكَزٍ مِنْكُمْ إِذَا أَذَىٰ هَرَّكَزٍ مِنْكُمْ إِذَا أَذَىٰ هَرَّكَزٍ مِنْكُمْ إِذَا أَذَىٰ هَرَّكَزٍ مِنْكُمْ إِذَا أَذَىٰ هَرَّكَزٍ مِنْكُمْ إِذَا أَذَىٰ هَرَّكَزٍ مِنْكُمْ

یعنی هرگز عزتی برای آنان نخواهد بود، مگر در یک حالت و آن پناه آوردن آنها به ذمه مسلمین به خاطر پذیرفتن جزیه.

وَ بَأْوِ بَعْضٍ مِنَ اللَّهِ مُسْتَوْجِبٍ خَشَمِ خُشْمِ اللَّهِ شَدْنًا

ذلک [اول] اشاره است به ضَرْبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ وَ ضَرْبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ وَ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷۰

بَأْوِ بَعْضٍ مِنَ اللَّهِ یعنی آنان بر اثر کافر شدن به آیات خدا و کشتن پیامبران مستحق این ذلت و بیچارگی و خشم خدا شدند.

سپس فرمود: ذَلِكُ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ یعنی کافر شدنشان به آیات خدا و کشتن پیامبران به خاطر عصیان و سرکشی و تجاوز آنان بود.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۳ تا ۱۱۴] ... ص: ۴۷۰

اشاره

لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ (۱۱۳) يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۴)

ترجمه ... ص: ۴۷۰

آنها همه یکسان نیستند، از اهل کتاب جمعیتی هستند که قیام (به حق) می‌کنند و پیوسته در اوقات شب آیات خدا را می‌خوانند در حالی که سجده می‌کنند (۱۱۳) به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سبقت می‌گیرند و آنها از صالحانند. (۱۱۴)

تفسیر: ... ص: ۴۷۰

لَيْسُوا سَوَاءً ضَمِيرٌ بِهٖ اَهْلُ كِتَابٍ بِرَمِيْ غَرْدَدٍ، يَعْنِيْ اَهْلُ كِتَابٍ بِرَابَرِ نَيْسْتَنْدُ جَمْلَهٗ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ اُمَّةٌ قَائِمَةٌ، مُسْتَأْنَفَةٌ وَ بَرَايِ بِيَانِ جَمْلَهٗ لَيْسُوا سَوَاءً اَسْتِ، چنان که تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [در آیه ۱۱۰ همین سوره [بیان و تفسیری است برای کتم خیر اُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَعْنِيْ دَسْتَهٗ اِي كِهٖ عَادَلْنَدُ وَ بِرِ اطَاعَتِ وَ اَمْرٍ حَقِّ ثَابِتْنَدُ، وَ مَنْظُورِ كَسَانِيْ اَزِ اَهْلِ كِتَابَنْدُ كِهٖ بِهٖ اِسْلَامِ گَرْوِيْدَنْدُ. يَتْلُونَ آيَاتِ اللّٰهِ اَنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ اَزِ تَهْجُدُ وَ نَمَازِ خَوَانْدَنْ اَنَهَا تَرْجَمَهٗ جَوَامِعِ الْجَامِعِ، ج ۱، ص: ۴۷۱. در شب تعبیر به تلاوت آیات الهی و سجده در ساعات شبانه شده است، زیرا منظور آیه بیان کردار آنهاست. وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ يَعْنِيْ بِهٖ اَنْجَامِ خَيْرَاتِ وَ طَاعَاتِ مِي شْتَابَنْدُ. وَ اَوْلٰٓئِكَ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ اَنَانِ (يهودانی که به پیامبر ایمان آورده‌اند) کسانی هستند که حالاتشان نزد خداوند نیک و شایسته شده است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۵] ... ص: ۴۷۱

اشاره

وَ مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَ اللّٰهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۱۱۵)

ترجمه ... ص: ۴۷۱

و آنچه از اعمال نیک انجام می‌دهند هرگز کفران نخواهد شد (و پاداش شایسته می‌بینند) و خدا از پرهیزگاران آگاه است. (۱۱۵)

تفسیر: ... ص: ۴۷۱

چون که خدای سبحان در جای دیگری از قرآن خود را به شکر که به معنای پاداش کامل دادن است توصیف کرده و فرموده: وَ اللّٰهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ، «خدا پاداش دهنده و بسیار بردبار است» (تغابن/ ۱۷) در این آیه نقیض شکر را که «کفر» می‌باشد از خود نفی کرده و فرموده: «فَلَنْ يُكْفَرُوهُ» و چون کفران متضمن معنای حرمان است با دو مفعول متعدی شده است و گویی گفته است: فلن یحرموه یعنی آنان از پاداش خود محروم نخواهند شد. وَ اللّٰهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ خداوند به احوال پرهیزکاران آگاه است و پاداش بسیار به آنان خواهد داد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۷] ... ص: ۴۷۱

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱۶) مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۷)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷۲

ترجمه ... ص: ۴۷۲

کسانی که کافر شدند اموال و فرزندانشان آنان را نزد خداوند سودی نبخشد، و آنها اصحاب دوزخند و برای همیشه در آن خواهند بود (۱۱۶)
آنچه آنها در این زندگی دنیا انفاق می کنند همانند باد بسیار سردی است که به زراعت قومی که بر خود ستم کرده‌اند بورزد و آن را نابود سازد، خدا به آنها ستم نکرده، بلکه آنها خودشان ستم به خویشان کرده‌اند. (۱۱۷)

تفسیر: ... ص: ۴۷۲

[نقطه مقابل افراد با ایمان و حق جویی که وصف آنان در آیه قبل آمد افراد بی‌ایمان و ستم‌گری هستند که در این دو آیه توصیف شده‌اند.]

«صر» به معنی باد خیلی سرد است، مانند «صر صر» که به همین معناست.

خدای سبحان آنچه را کفار از اموالشان ریاکارانه در کارهای نیک و پسندیده و به منظور کسب (شهرت و) ستایش مردم انفاق می کردند، نه تحصیل رضای حق، تشبیه کرده به زراعتی که سرمای شدیدی آن را از بین برده و خرد و شکسته شده است. و گفته‌اند: منظور از ما ینفقون، اموالی است که کفار در راه دشمنی با رسول خدا (ص) انفاق می کردند و چون با انفاق مال به اهداف خود نمی‌رسیدند، مالشان هدر می‌رفت، و خداوند انفاق آنان را به زراعت مردمی تشبیه کرده است که با ارتکاب گناه به خود ظلم کردند و ستم آنان باعث نابودی زراعتشان شد و این نابودی در حقیقت کیفر و عقوبت گناهانشان بود که خشم خدا را برانگیخت، زیرا در نابود کردن از روی خشم مجازات شدیدتر است.

مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ

خداوند با پذیرفتن انفاقهایشان به آنها ستم نکرده لکن أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ

ولی آنان چون با قصد قربت و برای خدا انفاق نکردند تا مستحق پاداش شوند، به خود ستم کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷۳

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۸ تا ۱۱۹] ... ص: ۴۷۳

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عُنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۱۱۸) هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا

خَلَوْا عَضُوا عَلَيْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۱۹)

ترجمه ... ص: ۴۷۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید آنها از هر گونه شر و فساد در باره شما کوتاهی نمی‌کنند، آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید و دشمنی آنها با شما از کلماتشان آشکار است و آنچه در دل پنهان دارند از آن هم مهمتر است، ما آیات (و راههای پیشگیری از شر آنها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید (۱۱۸)

شما کسانی هستید که آنها را دوست می‌دارید، اما آنها شما را دوست ندارند، در حالی که شما به همه کتابهای آسمانی ایمان دارید (اما آنها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند) و هنگامی که شما را ملاقات می‌کنند (به دروغ) می‌گویند ایمان آورده‌ایم، اما هنگامی که تنها می‌شوند از شدت خشم بر شما سرانگشتان خود را به دندان می‌گزند، بگو بمیرید با همین خشمی که دارید، خدا از (اسرار) درون سینه‌ها آگاه است. (۱۱۹)

تفسیر: ... ص: ۴۷۳

«بطانه» در لغت به معنای فرد مورد اعتمادی است که انسان کارهای سرّی خود را با او در میان می‌گذارد و او آنها را فاش نمی‌کند. این کلمه مأخوذ است از بطنه الثوب، یعنی جامه زیرین، و نظیر این است گفته عرب که می‌گوید: فلان شعار فلان یعنی فلانی جامه زیرین فلانی است. و از پیامبر اکرم (ص) نقل شده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷۴

است که فرمود: «یاران و نزدیکان انسان همچون جامه زیرین و سایر مردم به منزله لباس رویین هستند». «۱»

مِنْ دُونِكُمْ از غیر همکیشانان، یعنی از غیر مسلمانان من دونکم یا متعلق است به لا تتخذوا و یا به «بطانه» بنا بر این که صفت باشد، یعنی: بطنه کائنه من دونکم لا یألوکم خیالاً از این قبیل است گفته عرب که هر گاه شخص در کاری کوتاهی کند می‌گوید: ألا (فی الأمر) یألوا (که صورت لازم فعل است) سپس در کلام عرب لا آلوک نصحا به صورت متعدی دو مفعولی به کار رفته است، یعنی نصیحتی را از تو دریغ نمی‌کنم، و خیال، به معنی فساد است.

وَدُّوا مَا عَتَمْتُ دوست دارند شما را به مشقت اندازند. «ما» مصدریّه است و «عتت» به معنی ضرر و مشقت شدید است و معنای آیه این است که آنها آرزو دارند به دین و دنیای شما سخت آسیب برسانند.

قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ «دشمنی آنها با شما از کلماتشان آشکار است»، زیرا آنها خویشنداری نمی‌کنند و از زبانشان سخنی رها می‌شود که نشانه کینه و دشمنی آنان با مسلمانان است.

قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ دَلِيلِي را که به روشنی دلالت دارد بر لزوم اخلاص و یک‌رنگی در دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنانش، برای شما بیان کردیم.

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر در آنچه برای شما بیان شده می‌اندیشیدید و بدان عمل می‌کردید، و بهتر این است که تمام این جملات را «مستأنفه» و علت بدانیم برای نهی شدن از محرم اسرار قرار دادن کفار به جای مؤمنان و دوستی با آنان.

ها أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ «ها» برای تنبیه (هشدار) است و «أنتم» مبتدا و «أولاء» خبر آن است. و معنای آیه این است که شما (ای مؤمنان) در دوستی با منافقان از اهل کتاب اشتباه می‌کنید.

۱- و

عن النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - الْأَنْصَارُ شُعَارُ وَالنَّاسُ دُثَارُ. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷۵
و گفته‌اند: «أولاء» موصول و «تجوبنهم» صله آن است و «واو» در «تؤمنون» حال برای لا یحبونکم است، یعنی شما به کتاب آسمانی آنان ایمان دارید و حال آن که آنها شما را دوست ندارند پس چه می‌شود شما را که با آنها دوستی می‌کنید در حالی که آنان به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند.

در این جمله خداوند مؤمنان را مورد نکوهش قرار داده است که چرا باید کفار در روش باطل خود از شما که آیینتان بر حق است پایدارتر باشند.

وَ إِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ فِي جَمَلِهِ كَفَّارِي [از اظهار ایمان] خشمگین و پشیمانند، توصیف می‌شوند به این که (از شدت خشم) سر انگشتان خود را می‌گزند.

قُلْ مُؤْتُوا بَعْضِكُمْ نَفْرِينَ بِرِ كَفَّارِ اسْتِ بِهٖ اِنِّ كِهٖ بَا فَرْوَنِي يَافْتَنُ عَزَّتْ وَ شَوَكْتِ اِسْلَامِ وَ مَسْلَمَانَانِ خَشْمِ اَنَانِ زِيَادَتَرِ مِي شُودِ تَا بِهٖ سَبَبِ اَنِّ هَلَاكِ وَ نَابُودِ شُونْدِ.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ خداوند اسرار درون سینه‌ها را می‌داند و از بغض و کینه‌ای که در دل منافقان می‌باشد، آگاه است. و می‌توان گفت قل موتوا بغيضكم، امر به رسول خدا (ص) است که دل خوش دارد و امیدوار باشد و نیز مژده‌ای است به آن حضرت که طبق وعده الهی کفار بر اثر شکوه و عظمت اسلام ذلیل و نابود خواهند شد و منظور از امر در آیه این نیست که پیامبر این سخن را به کفار بگوید، بلکه مقصود این است که آن حضرت با خود حدیث نفس کند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۰] ... ص: ۴۷۵

اشاره

إِنَّ تَمَسَّسَكُمْ حَسَنَةً تَسْؤُهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۱۲۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷۶

ترجمه ... ص: ۴۷۶

اگر نیکی به شما برسد ناراحت می‌شوند، و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد خوشحال می‌گردند (اما) اگر (در برابر آنها) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید نقشه‌های (خائنانه) آنها به شما زیانی نمی‌رساند. خداوند به آنچه آنها انجام می‌دهند احاطه دارد. (۱۲۰)

تفسیر: ... ص: ۴۷۶

ای مؤمنان اگر در جنگ پیروزی و غنیمت و یا نعمتی از جانب خداوند متعال نصیب شما شود. تسؤهم کفار را غمگین می‌سازد. وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا و اگر توسط دشمن رنج و محنتی به شما برسد خوشحال می‌شوند. وَإِنْ تَصْبِرُوا و اگر در مقابل عداوت و دشمنی کفار پایداری کنید، «و تتقوا» و از دوستی با آنان که نهی شده‌اید پرهیزید، یا اگر بر پیمان دین و تکالیف آن استوار باشید و از حرام خدا پرهیز کنید، در پناه خدا خواهید بود، و او شما را حفظ خواهد کرد.

لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا لَا يَضُرُّكُمْ مِنْ «ضاره، یضیره» و لَا يَضُرُّكُمْ (به فتح را) نیز قرائت شده است. و قرائت لَا يَضُرُّكُمْ بنا بر این است که ضمه «راء» برای پیروی از ضمه «ضاد» باشد.

در این آیه خداوند به مسلمانان آموخته است که برای مقابله با کید و مکر دشمنان از صبر و بردباری، و تقوا و پرهیزکاری کمک بطلبند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲۱ تا ۱۲۲] ... ص: ۴۷۶

اشاره

وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۲۱) إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۲۲)

ترجمه ... ص: ۴۷۶

و (به یاد آور) زمانی را که صبحگاهان از نزد اهل خود بیرون رفتی تا ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷۷ مؤمنان را در سنگر گاههای جنگ جای دهی، و خداوند شنوا و داناست (۱۲۱) (و نیز به یاد آور) زمانی را که دو طایفه از شما تصمیم گرفتند سستی نشان دهند (و از وسط راه برگردند) و خداوند پشتیبان آنها بود (و به آنها کمک کرد که از این فکر باز گردند) و افراد با ایمان باید تنها بر خدا توکل کنند. (۱۲۲)

تفسیر: ... ص: ۴۷۷

وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ و به یاد آور زمانی را که از مدینه از میان بستگان و اهل خود به قصد احد بیرون رفتی. رسول خدا (ص) در روز جمعه نیمه ماه شوال [سال سوم هجرت] پس از اقامه نماز جمعه مدینه را به قصد احد ترک کرد و شب را در درّه احد به صبح رساند و در روز شنبه اصحاب خود را برای نبرد با دشمن آماده ساخت و «عبد الله بن جبیر» را به ریاست گروه تیرانداز برگزید و به آنها فرمود: «با تیراندازی از ما دفاع کنید تا دشمن نتواند از پشت به ما حمله کند» (۱) .

تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ یعنی مؤمنان را در مواضع و مکانهای جنگ فرود آور و آنها را مهیای نبرد گردان، «مقعد» و «مقام» به معنای جا و مکان استعمال شده است چنان که در این آیه فرموده: فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ «در مکان صدق و حقیقت، نزد خداوند عزت و سلطنت - متقین - متعتمد» (قمر / ۵۵) و نیز فرموده: قَبِيلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ «پیش از آن که تو از جایگاه قضاوت خود برخیزی» (نمل / ۳۹).

إِذْ هَمَّتْ بدل است از إِذْ غَدَوْتَ یا متعلق است به جمله وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

طَائِفَتَانِ یعنی دو طایفه از انصار، «بنو سلمه» از قبیله خزرج و «بنو حارثه» از قبیله اوس. این دو طایفه در دو سوی لشکر بودند.

در جنگ احد رسول خدا (ص) فقط با هزار (سوار) از مدینه خارج شد، ولی [سواره نظام سپاه] مشرکان سه هزار نفر بودند، با وجود این که پیامبر به یارانش وعده داد که در صورت پایداری، بر دشمن پیروز و غالب خواهند شد. ولی «عبد الله بن ابي» با يك سوّم [به گفته تفسیر بیضاوی سیصد نفر] از لشکر اسلام جدا شد و گفت چرا خود و فرزندانمان را به کشتن دهیم؟ و چون به سمت مدینه حرکت کردند، عمرو بن حزم انصاری در پی آنان روانه شد و گفت: «شما را به خدا سوگند می‌دهم که درباره خود و پیامبران نیک بیندیشید. «عبد الله» در پاسخ وی گفت: «اگر به این جنگ معتقد بودیم از شما پیروی می‌کردیم». و در پی سخنان «عبد الله بن ابي» دو طایفه از انصار به فکر پیروی از او افتادند ولی خداوند آنها را از این انحراف مصون داشت و آنها همراه با رسول خدا (ص) در جنگ شرکت کردند.

آنچه از ظاهر آیه به دست می‌آید این است که این دو طایفه در مورد ملحق شدن به «عبد الله بن ابي» و همراهانش به حدیث نفس پرداختند، نه این که قصد انجام آن را داشتند، زیرا اگر تصمیمشان این بود ولایت و سرپرستی خداوند بر ایشان ثابت نمی‌شد و نمی‌فرمود:

وَاللّٰهُ وَاٰلِهٖمَا يَعْنِي خَدَاوَنَد يَارِي كَنَنَدَه و متولّي امر آنهاست.

«فشل»: ترس و سستی.

وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ خدای سبحان به مؤمنان امر فرموده که به کسی جز او توکل نکنند و امر خود را فقط به او واگذارند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲۳ تا ۱۲۶] ... ص: ۴۷۸

اشاره

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ بَبَدْرٍ وَّ اَنْتُمْ اَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ (۱۲۳) اِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِيْنَ اَلَنْ يَكْفِيَكُمْ اَنْ يُمَدِّدَ كُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ اَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِيْنَ (۱۲۴) بَلٰى اِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَاِيُّكُمْ مِّنْ فَوْرِهِمْ هٰذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ اَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِيْنَ (۱۲۵) وَا مَا جَعَلَهُ اللّٰهُ اِلَّا بُشْرٰى لَكُمْ وَا لَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَا مَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ (۱۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷۹

ترجمه: ... ص: ۴۷۹

و خداوند شما را در «بدر» یاری کرد در حالی که شما (نسبت به دشمنان) ناتوان بودید پس تقوای الهی را پیشه کنید تا شکر نعمت او را به جا آورده باشید (۱۲۳)

در آن هنگام که تو به مؤمنان می‌گفتی، آیا کافی نیست پروردگارتان شما را به سه هزار نفر از فرشتگان که (از آسمان) فرود آیند یاری کند؟! (۱۲۴)

آری (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید- و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید- خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان که نشانه‌های مخصوصی دارند، مدد خواهد داد (۱۲۵)

ولی اینها (همه) فقط برای بشارت و اطمینان خاطر شماست و گر نه پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است. (۱۲۶)

تفسیر: ... ص: ۴۷۹

[این آیات در حقیقت برای تقویت روحیه، شکست خورده مسلمانان نازل گردید، و نخست در آن اشاره به پیروزی چشمگیر مسلمانان در میدان بدر شده تا با یادآوری آن خاطره، به آینده خویش دلگرم شدند و از این رو می‌فرماید:] **وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ** یعنی خداوند با فرستادن فرشتگان و تقویت دل‌های شما و افکندن ترس در دل دشمنانتان، شما را در «بدر» یاری کرد. **وَ أَنتُمْ أَذِلَّةٌ** و شما در حال ذلت بودید، یعنی از نظر عده و عده اندک بودید و تاب مقاومت نداشتید. «أَذِلَّةٌ» جمع قَلَّةٌ «ذلیل» و «ذلال» جمع کثرت [بیش از ده تایی] آن است. و «أَذِلَّةٌ» از این رو به لفظ [جمع] «قَلَّةٌ» آورده شده، تا دلالت کند بر این که مسلمانان علاوه بر این که نسبت به دشمن ضعیف بودند، از نفرات و تجهیزات کمتری نیز برخوردار بودند، و این به خاطر آن بود که آنها با شتران آبکش خود از مدینه خارج شده بودند [و چون تعداد شتران کم بود] افراد به نوبت سوار بر ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۰

یک شتر می‌شدند و تنها دو اسب به همراه داشتند، یکی اسب «مقداد بن عمرو» و دیگری اسب «مرثد بن ابی مرثد» بود. عدد مسلمانان در «بدر» ۳۱۳ نفر بود که از این تعداد ۷۷ نفر از مهاجران و ۲۳۶ نفر از انصار بودند. و پرچمدار رسول خدا (ص) و مهاجران علی بن ابی طالب (ع) و پرچمدار انصار، «سعد بن عباد» بود. سلاحی که مسلمانان به همراه داشتند عبارت بود از:

۱- ۶ عدد زره.

۲- ۸ قبضه شمشیر.

۳- ۷۰ شتر.

در حالی که مشرکان در حدود ۱۰۰۰ نفر بودند و ۱۰۰ است به همراه داشتند.

«بدر» در اصل نام مردی بود که در سرزمین میان مکه و مدینه چاه آبی داشت، از این رو آن سرزمین به نام او «بدر» خوانده شد «۱»

فَاتَّقُوا اللَّهَ از خدا بپرهیزید و در اطاعت از رسولش پایداری کنید.

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید شکرگزار نعمت نصرتی باشید که خداوند به شما ارزانی داشت.

إِذْ تَقُولُ خطاب به پیامبر (ص) است و در آن دو احتمال وجود دارد:

۱- ظرف باشد برای «نصرکم» و این در صورتی است که پیامبر (ص) در روز بدر به مسلمانان فرموده باشد: آیا کافی نیست که سه هزار نفر از فرشتگان به یاری شما بشتابند؟

۲- «بدل» دوم از «إِذْ غَدوت» باشد، بنا بر این که پیامبر در روز «احد» به مؤمنان بشارت داده باشد که اگر از فرمان او سرپیچی نکرده و پایداری نشان دهند،

۱- «بدر» از نظر ریشه لغت به معنی پر و کامل است، از این رو ماه شب چهارده را «بدر» می‌نامند. م-.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۱

خداوند به وسیله سه هزار نفر از فرشتگان آنان را یاری خواهد کرد ولی آنان چون با فرمان رسول خدا (ص) مخالفت کردند و برای جمع آوری غنایم از شکاف دره به زیر آمدند، در نتیجه فرشتگان برای یاری آنان نازل نشدند.

أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ استفهام انکاری است و معنایش انکار این مطلب است. که کمک و یاری سه هزار نفر از فرشتگان برای آنان کافی نباشد.

بلی پاسخ برای جمله بعد از «لن» است، یعنی آری یاری شما به وسیله سه هزار نفر از فرشتگان کافی است. سپس فرمود:

إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا اگر در انجام فرمان خدا و جهاد در راه او پایدار باشید و از [گناهان و] مخالفت با پیامبر پرهیز کنید. يُمِدُّكُمْ خدا شما را به بیش از این تعداد [یعنی با پنج هزار ملک] یاری خواهد داد «مسومین»، یعنی فرشتگانی که برای نبرد فرستاده شده بودند.

وَيَأْتُوَكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا و اگر بلافاصله مشرکان به سوی شما بازگردند. این جمله از قبیل این است که بگویی: «قفل فلان من غزوته و خرج من فوره إلى غزوة أخرى» یعنی فلاینی به محض این که از جنگ برگشت رهسپار جنگی دیگر شد. و از قبیل همین معناست بحث ما در اصول فقه مبنی بر این که، صیغه امر دلالت بر «فور» دارد، نه تراخی.

«فور» مصدر و از ریشه: «فارت القدر» است، یعنی دیگ به جوش آمد و مجازاً به معنای «سرعت» آورده شده است، و معنای آیه این است که اگر در همین ساعت به سوی شما بازگردند، خداوند همزمان با آمدن آنها شما را به وسیله فرشتگان یاری خواهد کرد، و منظور این است که اگر مقاومت کنید خداوند در یاری کردن شما شتاب خواهد کرد.

«منزّلین» به تخفیف و «منزّلین» به تشدید، هر دو وجه قرائت شده است. «مسومین» و «مسومین» به معنای «معلمین» و «معلمین» است [به کسر و فتح و او یعنی] خود یا اسبانشان دارای نشانه و علامت خاصی بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۲

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ «هاء» [در جعله الله] به «أن يمدكم» برمی گردد، یعنی خداوند این امداد را منحصرآ جهت بشارت به شما قرار داد، که مورد نصرت حق قرار می گیرید.

وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ و نیز بدین وسیله دل‌هایتان آرام گیرد، چنان که وجود سکینه [یا صندوق عهد] نزد بنی اسرائیل [در هنگام نبرد با جالوت] بشارتی برای پیروزی آنان و آرامشی برای دل‌هایشان بود.

وَمَا النَّصِيرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ و یاری کردن شما توسط فرشتگان نیست مگر از جانب خداوندی که در حکم [و اراده‌اش] مغلوب نمی شود.

الْحَكِيمِ حَکیمی که [گاه] با کمک خود پیروزی عطا کرده [و گاه] بنا به آنچه مصلحت می داند از یاری کردن مسلمانان خودداری می کند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹] ... ص: ۴۸۲

اشاره

لَيَقْطَعَنَّ طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَسِبُهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ (۱۲۷) لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ (۱۲۸) وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲۹)

ترجمه ... ص: ۴۸۲

(این وعده را که خدا به شما داده) برای این است که قسمتی از پیکر لشکر کافران را قطع کند، یا آنها را با ذلت سرکوب کند تا مأیوس و ناامید (به وطن خود) بازگردند (۱۲۷)

هیچ گونه اختیاری (درباره سرنوشت کافران یا مؤمنان فراری از جنگ) برای تو نیست مگر این که (خدا) بخواهد آنها را ببخشد یا مجازات کند، زیرا آنها ستمگرند (۱۲۸)

و آنچه در آسمان و زمین است، از آن خدا است، هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد و هر کس را بخواهد مجازات

می‌کند و خداوند آمرزنده مهربان است. (۱۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۳

تفسیر: ... ص: ۴۸۳

لَيَقْطَعُ طَرْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَنْظُورٍ این است که [این کمک و یاری] برای این بود که طایفه‌ای از مشرکان با قتل و اسارت نابود شوند. و [روزی که خداوند طایفه‌ای از مشرکان را از بین برد] روز «بدر» بود که ۷۰ نفر از آنها کشته و ۷۰ نفر اسیر شدند و بیشتر آنان از صنایع و بزرگان و رؤسای مشرکین بودند.

أَوْ يَكْتَبُهُمْ یا آنان را با ناامید کردن از پیروزی بر شما ذلیل سازد و با شکست به خشم آورد.

فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ تا پس از شکست، ناامید برگردند. نظیر این آیه است، آیه:

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا «و خدا کافران را- در جنگ احزاب- با نهایت خشم و غضب در حالی که چیزی به دست نیاوردند برگرداند» (احزاب/ ۲۵).

و گفته می‌شود: «کته» به معنای «کبده» است، یعنی جگر او را به آتش خشم خود هدف قرار داد. «لام» [در «لیقطع»] یا متعلق است به جمله: وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ و یا به وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ.

أَوْ يُتُوبَ عطف است بر ما قبل خود [یعنی «یقطع»] و جمله لیس لك من الأمر شیئا معترضه است، و معنای آیه این است که خداوند صاحب اختیار آنهاست، یا آنان را نابود می‌کند، یا شکست می‌دهد و یا اگر اسلام آوردند توبه‌شان را می‌پذیرد.

أَوْ يُعَذِّبُهُمْ و یا اگر بر کفر خویش اصرار ورزیدند [و توبه نکردند] عذابشان می‌کند، و هیچ چیز از امور ایشان در اختیار تو نیست [به تو ربط ندارد] تو فقط پیامبری هستی که برای بیم دادن و انذار آنان مبعوث شده‌ای.

بعضی گفته‌اند: «أو يتوب» منصوب است به تقدیر «أن» و أن يتوب در حکم اسمی است که به وسیله «أو» بر «الأمر» یا بر «شیء» عطف شده است [و بنا بر احتمال اول] معنای آیه این است که هیچ چیز از امر [هدایت و ضلالت] آنها یا قبول توبه و یا عذاب آنان در دست تو نیست.

و برخی گفته‌اند: یا تقدیر آیه «إلا أن يتوب» است به این معنا که هیچ چیز

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۴

از امور آنان در اختیار تو نیست جز این که اگر خداوند توبه آنها را پذیرفت تو نسبت به حالشان خرسند می‌شوی و یا اگر عذابشان کند تو از آنان انتقام گرفته‌ای.

يَعْفُرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ خداوند از این رو منحصرأ امر عذاب کردن و نیز آمرزش بندگان را به صورت مبهم ذکر کرده است که آنان همواره میان خوف و رجاء و بیم و امید باقی بمانند و از عذاب الهی ایمن نباشند و از رحمت پروردگار نیز ناامید نگردند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۲] ... ص: ۴۸۴

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۳۰) وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۱۳۱) وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۳۲)

ترجمه ... ص: ۴۸۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید، از خدا بپرهیزید تا رستگار شوید (۱۳۰)
و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است (۱۳۱)
و خدا و پیامبر را اطاعت کنید تا مشمول رحمت شوید. (۱۳۲)

تفسیر: ... ص: ۴۸۴

این آیات از خوردن «ربا» نهی فرموده و رباخواران را به خاطر گرفتن ربای فاحش و مضاعف [از بدهکار] مورد نکوهش قرار می‌دهد. در جاهلیت معمول بود که اگر بدهکار زمان پرداخت بدهی‌اش فرا می‌رسید [و او نمی‌توانست بدهی خود را بپردازد] از طلبکار تقاضا می‌کرد مهلت پرداخت را تمدید نماید و [مجموع سود و بدهی را به شکل سرمایه جدیدی به او قرض بدهد، و سود آن را بگیرد] به این ترتیب، گاهی ممکن بود فردی در ازای بدهی اندک خود، تمام اموال خود را [بابت سود] به طلبکار بدهد.
وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ وَ از آتشی که برای کافران مهیا و در ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۵
نظر گرفته شده بپرهیزید. علت این که آتش را به کفار اختصاص داده. این است که، بیشتر اهل آتش را آنان تشکیل می‌دهند. [و در اصل آتش برای آنها مهیا شده است].

ابو حنیفه گوید: این آیه بیمناک‌ترین آیه در قرآن است که خداوند مؤمنانی را که از عذاب او نترسند و از محرّماتش اجتناب نکنند، به آتشی که برای کافران آماده گشته، وعده داده است. قرآن [تهدید] در این آیه را با [تشویق] در آیه بعد وَ اطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ که در آن امید مؤمنان به رحمت خداوند منوط به اطاعت از او و رسولش گردیده، مورد تأکید قرار داده است.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۳ تا ۱۳۴] ... ص: ۴۸۵**اشاره**

وَ سَارِعُوا إِلَى مَعْفَرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (۱۳۳) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاظِمِينَ
الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳۴)

ترجمه ... ص: ۴۸۵

و بر یکدیگر سبقت بجوید برای رسیدن به آمرزش پروردگار خود، و بهشتی که وسعت آن آسمانها و زمین است و برای پرهیز کاران آماده شده است.

(۱۳۳)

همانهایی که در وسعت و پریشانی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند، و از خطای مردم می‌گذرند، و خدا نیکوکاران را دوست دارد. (۱۳۴)

تفسیر: ... ص: ۴۸۵

اهل «مدینه» و «شام»، «سارعوا» را بدون «واو» قرائت کرده‌اند، و معنای مسارعت به سوی مغفرت و بهشت رو آوردن به اعمالی از قبیل انجام طاعات و ادای واجبات است که موجب استحقاق پاداش می‌شود.

عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ یعنی عرض آن [بهشت] به اندازه عرض آسمانها و زمین است، و مقصود توصیف وسعت و گنجایش بهشت است، از این رو به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۶

وسیعترین چیزی که مردم از مخلوقات خداوند می‌شناسند، تشبیه شده است و علت این که خصوص عرض بهشت در توصیف آن ذکر شده این است که عادتاً عرض به مبالغه نزدیکتر از طول است، مانند آیه: بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ آستر بسترهایی - که بهشتیان بر آنها تکیه می‌زنند - حریر و استبرق است (رحمن / ۵۴) [که بستر بهشتیان با آستر آن توصیف شده است].

أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ این جمله دلالت دارد که بهشت اکنون موجود است، زیرا بهشت مهیا نمی‌گردد مگر این که آفریده شده باشد. الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ این جمله صفت برای متقین است، و معنایش این است که پرهیزکاران چه در وسعت و گشایش باشند و چه در سختی و تنگدستی، در هر حال، آنچه مقدور باشد، کم یا زیاد از اموالشان را انفاق می‌کنند و این حالات مانع نیکی و بخشش آنان نمی‌شود.

وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ فرو بردن خشم به این است که با صبر و بردباری از ظاهر شدن خشم خودداری کند. از قبیل کلام عرب که وقتی مشک آب را پر کرد و سر آن را بست می‌گوید: كَظَمَ الْقَرْبَةَ و هر گاه شتر از نشخوار کردن خودداری کند می‌گوید: كَظَمَ الْبَعِيرَ. و در حدیث آمده است: «کسی که خشم خود را فرو برد در حالی که می‌تواند آن را اعمال کند خداوند قلب او را از ایمان و آرامش انباشته گرداند» ۱.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۵ تا ۱۳۶] ... ص: ۴۸۶

اشاره

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَنْ يَسْرِ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۳۵) أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۱۳۶)

-۱

من کظم غیظا و هو یقدر علیٰ إنفاذه ملاً الله قلبه أمانة و إیماناً.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۷

ترجمه ... ص: ۴۸۷

و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند، و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کنند - و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد - و اصرار بر گناه نمی‌کنند با این که می‌دانند (۱۳۵)

آنها پاداششان آمرزش پروردگار، و بهشتهایی است که از زیر (درختان) آنها نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، و این چه پاداش نیکی است برای آنها که اهل عمل هستند. (۱۳۶)

تفسیر: ... ص: ۴۸۷

«الذین» عطف بر «المتقین» است و «اولئک» اشاره به هر دو گروه [متقین و محسنین] است. و می‌توان گفت: «الذین» مبتدا و «اولئک» خبر آن است. «فاحشهُ»:

عملی است که قبح و زشتی آن بسیار است.

أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ یا کسانی که با نزدیک شدن به گناه، به خود ستم کردند.

ذَكَرُوا اللَّهَ یعنی نهی و تهدید یا عذاب خدا را به یاد آورند، و در نتیجه از ارتکاب گناه خود داری کنند.

فَاسْتَعْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ یعنی برای گناهانشان طلب آمرزش کنند به این که بگویند: «بار خدایا گناهان ما را ببخش».

وَمَنْ يَعْفُرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ این جمله توصیف خداوند است به وسعت و گستردگی رحمتش و جمله‌ای است معترضه که بین معطوف و معطوف علیه واقع شده و توجّه دهنده به فضل بی‌پایان و بخشش و کرم بسیار خداوند است که موجب [ترغیب گناهکارانی به] توبه و طلب مغفرت آنان می‌شود.

وَلَمْ يُصَيِّرُوا عَلَى مَا فَعَلُوا یعنی بر کارهای زشت خود اصرار نورزند، و در حدیث است که اصرار بر گناه نکرده کسی که در روز هفتاد مرتبه استغفار کند، هر ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۸

چند دوباره به سوی آن گناه باز گردد.

وَهُمْ يَعْلَمُونَ این جمله حال است از فعل «لَمْ يُصَيِّرُوا» و معنایش این است که آنها از اصرار کنندگان بر گناه نیستند در حالی که به نهی از گناهان و وعده عذاب برای گناهکاران آگاهند. و از این بیان آیه استفاده می‌شود که مؤمنان سه دسته‌اند:

۱- کسانی که از گناه کردن پرهیز دارند.

۲- کسانی که پس از ارتکاب گناه توبه می‌کنند.

۳- کسانی که بر انجام گناه اصرار می‌ورزند.

و این که بهشت و آمرزش خداوند برای پرهیزکاران [دسته اول] و توبه کنندگان [دسته دوم] است.

وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ «نعم» از افعال مدح است و مخصوص به مدح حذف شده و تقدیر آیه، و نعم أجر العاملين ذلک، است، یعنی پاداش اهل عمل که عبارت است از مغفرت و بخشایش گناهان و باغهای بهشت، نیکو پاداشی است.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۷ تا ۱۳۹] ... ص: ۴۸۸

اشاره

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۱۳۷) هذا بيان للناس وهدى و موعظة للمتقين (۱۳۸) ولا تهنأوا ولا تحزنوا و أنتم الأعلىون إن كنتم مؤمنين (۱۳۹)

ترجمه ... ص: ۴۸۸

پیش از شما سنتهایی وجود داشت (و هر قوم طبق اعمال و صفات خود سرنوشتهایی داشتند که همانند آن را شما نیز دارید) پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟! (۱۳۷)

این بیانی است برای عموم مردم، و هدایت و اندرزی است برای پرهیزکاران (۱۳۸)

و سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید اگر ایمان داشته باشید. (۱۳۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۹

تفسیر: ... ص: ۴۸۹

قَدْ خَلَّتْ یعنی گذشته است.

مِنْ قَبْلِكُمْ سُنُّنٌ منظور از «سنن» روشهایی است از خداوند در امم پیشین که چون پیامبر خود را تکذیب می کردند، خداوند آنها را با عذاب نابود می ساخت و آثارشان را باقی می گذاشت تا موجب عبرت و پند دیگران شود.

فَسَبِّرُوا فِي الْأَرْضِ پس در زمین سیر کنید تا اخبار تکذیب کنندگان را بدانید و بنگرید آثار عذابهایی را که بر آنها فرود آمده تا شما را از تکرار اعمالی که انجام داده اند باز دارد.

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ یعنی این آشکار ساختن بد عاقبتی تکذیب کنندگان و تشویق به مشاهده نشانه های نابودی آنهاست و «هدی» برای تأکید بیشتر است «۱» .

و مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ و این قرآن موعظه است برای مؤمنانی که تقوا پیشه کرده اند.

و لا تَهِنُوا و لا تَحْزَنُوا در این آیه خداوند رسول خویش و مؤمنان را به خاطر شکستی که در روز احد بر آنان وارد شد تسلی و دلداری می دهد و می فرماید: به خاطر مصیبتهایی که متوجه شما شده در جهاد با دشمن ضعف و سستی به خود راه ندهید. و برای کسانی که از شما کشته شده اند اندوهگین نباشید.

وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ و حال آن که شما [از نظر مقام] از آنها برتر، و [از نظر قدرت] چیره تر هستید، زیرا آنچه شما در روز بدر به دست آوردید بیشتر بود از آنچه آنها در روز احد به دست آوردند.

و ممکن است این جمله بشارتی برای مؤمنان باشد به این که سرانجام شما،

۱- در مشار الیه «هذا» دو قول است: ۱- اشاره به قرآن است. ۲- گفته اند اشاره است به قول خداوند (قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنُّنٌ). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۰

پیروز و برتر خواهید بود. چنان که در آیه شریفه دیگری می فرماید: إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ

«و همیشه سپاه ما- بر دشمن- غالبند» (صافات/ ۱۷۳).

إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر مؤمن هستید، و منظور این است که اگر ایمانتان صحیح است نباید به خود سستی راه دهید، زیرا ایمان درست موجب اعتماد به خداوند و کم اهمیت شدن دشمنان او می شود.

و ممکن است مقصود این باشد که اگر به وعده نصرت و پیروزی که خداوند به شما داده است ایمان داشته باشید، برتر از دشمن خواهید بود.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۰ تا ۱۴۱] ... ص: ۴۹۰

اشاره

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۱۴۰) وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ (۱۴۱)

ترجمه ... ص: ۴۹۰

اگر به شما (در میدان احد) جراحتی رسید (و ضربه‌ای وارد شد) به آن جمعیت نیز (در میدان بدر) جراحتی همانند آن وارد گردید و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم می‌گردانیم تا افرادی که ایمان آورده‌اند شناخته شوند و خداوند از میان شما قربانیانی بگیرد، و خداوند ظالمان را دوست نمی‌دارد (۱۴۰) و تا خداوند افراد با ایمان را خالص گرداند و کافران را تدریجا نابود سازد. (۱۴۱)

تفسیر: ... ص: ۴۹۰

«قرح» به فتح و ضم قاف هر دو قرائت شده است، و «قرح» و «قرح» دو لغتند، و گفته شده. «قرح» به فتح به معنای جراحت و به ضم به معنای درد جراحت است، یعنی اگر در روز احد جراحت و دردی به شما رسید، نظیر آن در جنگ بدر به دشمنان نیز وارد شده است. با وجود این، جراحتی که بر آنها وارد شد،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۱

روحیه‌شان را تضعیف نکرد و آنها را از جنگیدن با شما باز نداشت.

و گفته‌اند: معنای آیه این است که اگر در روز احد دشمن [با نفوذ به مواضع شما] به اهدافش رسید، شما نیز پیش از آن که با فرمان رسول خدا مخالفت کنید، بر آنها چیره شده بودید و پیروزی شما قطعی بود.

و تَلَكَّ الْأَيَّامُ «تلك» مبتدا و «الأيام» صفت آن و «نداولها» خبر است، و می‌توان گفت «تلك الأيام» مبتدا و خبر و منظور از «أيام» اوقات پیروزی و غلبه بر دشمن است.

نداولها یعنی ما روزگار را در میان مردم می‌گردانیم، گاهی به سود و گاهی به زیانشان است، چنان که در یک ضرب المثل عربی گفته شده: «الحرب سجال»:

«جنگ نوعی برد و باخت است».

و لَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا می‌توان گفت معلول حذف شده و معنای آیه این است که ما روزگار را در بین مردم می‌گردانیم تا کسانی که بر ایمان خود ثابت و پایدار هستند از دیگران تمیز داده شوند و این از باب تمثیل است، یعنی عمل خداوند مانند عمل کسی است که می‌خواهد بداند چه کسانی بر ایمان خود ثابت و استوارند و چه کسانی نیستند و گر نه خدای سبحان، همواره به آنچه هست قبل از بودنش آگاه است.

و گفته‌اند: معنایش این است، تا خداوند به گونه‌ای آنان را بشناسد که پاداشی به آن تعلق گیرد، و آن این است که آنان را افراد پایداری بداند.

و می‌توان گفت: علت، حذف شده و این جمله (و لَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ) عطف بر آن است به این معنا که روزگار را می‌چرخانیم تا چنین و چنان شود و خدا بداند که ... و حذف علت برای اشعار به این است که مصلحت فعل الهی منحصر به یک امر نیست [بلکه امور متعددی در آن دخالت دارد].

و يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ در معنی این جمله دو قول است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۲

۱- تا به وسیله شهادت کسانی را که در روز احد شهید شده‌اند گرامی دارد.

۲- تا خداوند کسانی از شما را که برای گواه بودن بر امتهای دیگر در قیامت صلاحیت دارند برگزیند. چنان که در آیه دیگری

فرموده: «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»: «تا گواه مردم باشید» (بقره ۱۴۳).

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ جمله معترضه‌ای است که میان قسمتی از عَلَتْ [در این آیه] و قسمت دیگر آن [در آیه بعد] واقع شده است و معنایش این است که خداوند کسانی را که بر ایمانشان پایدار نبوده و از جهاد کنندگان در راه خدا نیستند و خود را از گناه پاک نکرده‌اند، دوست ندارد.

«تمحیص»: پاکیزه کردن.

وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ و تا این که کافران را هلاک گرداند یعنی اگر [گاهی] دولت و اقبال دنیا به ضرر مؤمنان است، این به منظور تطهیر آنان و متمایز ساختن آنها از غیر مؤمنان و جز این از آنچه به صلاح آنهاست می‌باشد. و اگر دولت و اقبال دنیا به ضرر کافران باشد، برای هلاک نمودن آنها و محو آثارشان است.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۲ تا ۱۴۳] ... ص: ۴۹۲

اشاره

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ (۱۴۲) وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۱۴۳)

ترجمه ... ص: ۴۹۲

آیا چنین پنداشتید که شما (تنها با ادعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد، در حالی که هنوز خداوند مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است؟ (۱۴۲)

و شما تمنای مرگ (و شهادت در راه خدا) را پیش از آن که با آن روبرو شوید می‌کردید، سپس آن را با چشم خود، دیدید در حالی که به آن نگاه می‌کردید. (۱۴۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۳

تفسیر: ... ص: ۴۹۳

«أم» منقطعه و تقدیر آیه: «بل أ حسبتم» است و همزه استفهام در آیه برای انکار است.

وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ به معنای «لما یجاهدوا» است، زیرا علم متعلق به معلوم است و نفی علم به منزله نفی متعلق آن [یعنی معلوم] است، چون با نفی خود علم متعلق آن نیز منتفی می‌گردد. و اگر مثلاً بگویی: ما علم الله فی فلان خیرا. منظور این است که در فلانی خیری وجود ندارد تا این که خدا از آن آگاه باشد.

«لما» به معنای «لم» است جز این که نوعی انتظار در آن وجود دارد و [در آیه مورد بحث] دلالت دارد بر نفی جهاد در گذشته و انتظار انجام آن در آینده.

وَيَعْلَمُ الصَّابِرِينَ «یعلم» منصوب است به تقدیر «أن» و «واو» برای جمع است. چنان که گفته می‌شود: لا تأکل السمک و تشرب اللبن «بین خوردن ماهی و نوشیدن شیر جمع نکن».

مقصود آیه این است که آیا گمان می‌کنید وارد بهشت خواهید شد در حالی که هنوز معلوم نیست چه کسانی از شما در راه خدا

جهاد خواهند کرد، و صبر و مقاومتشان چگونه خواهد بود؟

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ اِیْنَ جَمَلِهٖ خَطَابَ بِهٖ كَسَانِیْ اَسْتِ كِهٖ دَرِ جَنْجَكِ بَدْرِ حَضْرُوْر نِدَاشْتَنْدِ، وَ اَرْزُوْ مِیْ كَرْدَنْدِ بَا رَسُوْلِ خُدَا (ص) دَرِ یَكِیْ اَزِ جَنْجَكَا شَرِكْتِ كَنْنَنْدِ، تَا بِهٖ فِیضِ شَهَادَتِ نَایِلِ شُوْنَنْدِ. اِیْنَانِ هِمَانِ اَفْرَادِیْ بُوْدَنْدِ كِهٖ [دَرِ جَنْجَكِ اِحْدِ] اَصْرَارِ دَاشْتَنْدِ كِهٖ دَرِ خَارِجِ اَزِ مَدِیْنِهٖ بَا مَشْرَكَانِ بَجَنْگَنْدِ، وَ لِیْ نَظَرِ رَسُوْلِ خُدَا (ص) اِیْنِ بُوْدِ كِهٖ دَرِ مَدِیْنِهٖ بَاقِیْ بَمَانَنْدِ، یَعْنِیْ شَمَا مَرِگِ رَا اَرْزُوْ مِیْ كَرْدِیْدِ، پِیْشِ اَزِ اَنْ كِهٖ اَنْ رَا مَشَاهِدِهٖ كَنْیْدِ وَ اَزِ سَخْتِیْ اَنْ بَا خَبْرِ شُوْیْدِ.

فَقَدْ رَأَيْتُمُوْهُ شَمَا مَرِگِ رَا هَنْگَامِیْ كِهٖ فَرْدِیْ اَزِ شَمَا كَشْتِهٖ مِیْ شَدِ دِیْدِیْدِ وَ خُوْدِ نِیْزِ نَزْدِیْكَ بُوْدِ كَشْتِهٖ شُوْیْدِ. اَرْزُوْ كَرْدَنْ شَهَادَتِ جَاِیْزِ اَسْتِ، زِیْرَا مَقْصُوْدِ اَزِ اَنْ رَسِیْدَنْ بِهٖ كَرَامَتِ وَ مَرْتَبِهٖ بَلَنْدِ شَهَادَتِ وَ نِهٖ چِیْزِ دِیْگَرِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۴

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۴] ... ص: ۴۹۴

اشاره

وَ مَا مُحَمَّدٌ اِلَّا- رَسُوْلٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهٖ الرُّسُوْلُ اَفَاِیْنِ مَاتَ اَوْ قُتِلَ اِنْقَلَبْتُمْ عَلٰی اَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلٰی عَقْبِهٖ فَلَنْ یُضُرَّ اللّٰهَ شَيْئًا وَ سَیَجْزِی اللّٰهُ الشَّاكِرِیْنَ (۱۴۴)

ترجمه ... ص: ۴۹۴

مُحَمَّدُ (ص) فَرَسْتَادِهٖ خُدَا بُوْدِ وَ پِیْشِ اَزِ اَوْ فَرَسْتَادِگَانِ دِیْگَرِیْ نِیْزِ بُوْدَنْدِ، اَیَا اِگَرِ اَوْ بَمِیْرِدِ وَ یَا كَشْتِهٖ شُوْدِ بِهٖ عَقْبِ بَرْمِیْ كَرْدِیْدِ؟ (وَ بَا مَرِگِ اَوْ اِسْلَامِ رَا رَهَا كَرْدِهٖ بِهٖ دَوْرَانِ كَفْرِ وَ بَتِ پَرَسْتِیْ بَازِ خُوْاهِیْدِ كَشْتِ؟) وَ هَرِ كَسِ بِهٖ عَقْبِ بَازِ كَرْدَدِ هَرِ كَزِ ضَرْرِیْ بِهٖ خُدَا نَمِیْ زَنْدِ، وَ بَزُوْدِیْ شَاكِرَانَ رَا پَادَاشِ خُوْاهِیْمِ دَادِ. (۱۴۴)

تفسیر: ... ص: ۴۹۴

[شأن نزول:] ... ص: ۴۹۴

عَبْدُ اللّٰهِ بِنِ قَمْتِهٖ حَارِثِیْ عَلِیْهِ اللْعَنُهٗ، دَرِ رُوْزِ اِحْدِ سَنْگِیْ بِهٖ سُوْیِ رَسُوْلِ خُدَا (ص) پَرْتَابِ كَرْدِ وَ پِیْشَانِیْ وَ دَنْدَانِ پِیْشِیْنِ اَنْ حَضْرَتِ رَا شَكْسَتْ وَ مِیْ خُوْاسْتِ پِیْامْبِرِ رَا بِهٖ قَتْلِ بَرَسَانْدِ كِهٖ مَصْعَبُ بِنِ عَمِیْرِ یَكِیْ اَزِ پَرِچَمْدَارَانَ اَرْتَشِ اِسْلَامِ بِهٖ دِفَاعِ اَزِ پِیْامْبِرِ بَرِخَاسْتِ وَ لِیْ خُوْدَشِ دَرِ اِیْنِ مِیْانِ بِهٖ دَسْتِ اِبْنِ قَمْتِهٖ كَشْتِهٖ شَدِ، وَ [چُونِ شَبَاهَتِ زِیَادِیْ بِهٖ اَنْ حَضْرَتِ دَاشْتِ] دَشْمَنْ گِمَانَ كَرْدِ كِهٖ رَسُوْلِ خُدَا (ص) رَا بِهٖ قَتْلِ رَسَانْدِهٖ اَسْتِ وَ كَفْتِ مِنْ مُحَمَّدٍ رَا كَشْتَمِ وَ بَا صَدَاِیْ بَلَنْدِ اِعْلَانِ كَرْدِ كِهٖ مُحَمَّدُ (ص) كَشْتِهٖ شَدِ، دَرِ نَتِیْجِهٖ اِیْنِ خَبْرِ، مَسْلَمَانَانَ پَا بِهٖ فَرَارِ گَزَاشْتَنْدِ وَ شَكْسَتْ خُوْرْدَنْدِ. پِیْامْبِرِ كِهٖ چَنِیْنِ دِیْدِ فَرْمُوْدِ: اِیْ بَنْدِگَانَ خُدَا نَزْدِ مِنْ اَیْبِیْدِ. تَا اِیْنِ كِهٖ عَدِهٖ اِیْ اَزِ اَصْحَابِ بِهٖ جَانِبِ وَیِ بَازِ گَشْتَنْدِ. پِیْامْبِرِ اَنْاَنْ رَا بِهٖ خَاطِرِ فَرَارِشَانَ مَلَامَتِ كَرْدِ اَنْهَا كَفْتَنْدِ اِیْ رَسُوْلِ خُدَا چُونِ بِهٖ مَا خَبْرِ رَسِیْدِ كِهٖ شَمَا كَشْتِهٖ شَدِهٖ اَیْدِ دِلْهَایِ مَا بِهٖ هِرَاسِ اِفْتَادِ وَ تَرَسِ بَرِ مَا غَالِبِ شَدِ اَزِ اِیْنِ رُوْ فَرَارِ كَرْدِیْمِ. اَنْ گَاهِ اَیْهٖ فَوْقِ نَازَلِ شَدِ.

رَوَایْتِ شَدِهٖ كِهٖ [چُونِ خَبْرِ شَهَادَتِ پِیْامْبِرِ مَنْتَشَرِ شَدِ] بَرِخِیْ اَزِ مَسْلَمَانَانَ كَفْتَنْدِ: كَاشِ كَسِیْ رَا نَزْدِ عَبْدِ اللّٰهِ بِنِ اِبْنِیْ مِیْ فَرَسْتَاْدِیْمِ تَا بَرَاِیْ مَا اَزِ اَبُوْ سَفِیَانَ اِمَانَ بَگِیْرِدِ وَ اَنْسِ بِنِ نَضْرِ عَمُوْیِ اَنْسِ بِنِ مَالِكِ كَفْتِ: اِیْ مَرْدَمِ اِگَرِ مُحَمَّدُ (ص) كَشْتِهٖ شَدِ خُدَاِیْ مُحَمَّدُ زَنْدِهٖ

است و هرگز نمی‌میرد. زندگی را پس از مرگ رسول خدا برای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۵

چه می‌خواهید. بروید و پیکار کنید و در راه همان هدفی که پیامبر جنگید و کشته شد شما هم بجنگید و کشته شوید.

آن گاه دست به دعا برداشت و گفت: خداوند! من از گفته این جمع، یعنی مسلمانان از تو پوزش می‌طلبم و از آنچه این دسته از

منافقان به عمل آورده‌اند بیزاری می‌جویم، سپس با شمشیرش حمله برد و پیکار کرد تا به شهادت رسید.

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ مُحَمَّدٌ (ص) تنها فرستاده خداست و قبل از او نیز پیامبرانی مبعوث شدند که رسالت

خود را به انجام رسانیدند و از دنیا رفتند و برخی از آنان نیز کشته شدند و محمد (ص) نیز مانند پیامبران گذشته وفات خواهد کرد،

و پیروان هر یک از انبیا پس از مرگ پیامبرشان بر آیین او باقی ماندند.

أَفَبِأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ یعنی آیا اگر خدا او را بمیراند یا کافران او را بکشند شما پس از ایمان مرتد و کافر

می‌شوید؟ «فاء» برای تعلیق جمله شرطیه بر جمله پیش از آن و همزه (أ) برای انکار است.

وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ هَر كَس از دینش برگردد فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً به خدا ضرر نمی‌رساند و او جز به خودش زیان نرسانده است.

وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ و خداوند شاکران، یعنی کسانی را مانند انس بن نصر و امثال او که دست از جهاد نکشیدند، پاداش نیک

خواهد داد. از این رو خداوند آنها را «شاکرین» نامیده که آنان با مقاومت و پایداری که در میدان نبرد از خود نشان دادند، شکر

نعمت اسلام را به جای آوردند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۵] ... ص: ۴۹۵

اشاره

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَاباً مُؤَجَّلاً- وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَيَجْزِي

الشَّاكِرِينَ (۱۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۶

ترجمه ... ص: ۴۹۶

و هیچ کس جز به فرمان خدا نمی‌میرد سرنوشتی است تعیین شده (بنا بر این مرگ پیامبر و دیگران یک سنت الهی است) هر کس

پاداش دنیا را بخواهد (و در زندگی خود در این راه گام بردارد) چیزی از آن به او خواهیم داد و هر کس پاداش آخرت بخواهد از

آن به او می‌دهیم، و بزودی شاکران را پاداش خواهیم داد. (۱۴۵)

تفسیر: ... ص: ۴۹۶

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ یعنی محال است که مرگ موجودات جز به اراده خدا صورت گیرد، خداوند مردن را از باب

تمثیل به منزله عملی قرار داده که شایسته نیست کسی جز به اراده او به آن اقدام کند.

ابن جمله برای تشویق مسلمانان به جهاد در راه خدا و اعلام این مطلب است که شرکت در جهاد مرگ کسی را که فرا نرسیده به

جلو و ترک جهاد مرگ کسی را که فرا رسیده به تأخیر نمی‌اندازد.

«کتابا» مصدر و برای تأکید است، زیرا تقدیر آیه: کتب الموت کتابا مؤجلا است، یعنی خداوند برای هر موجود زنده‌ای مدتی معین [از حیات] و مرگی معین مقدر کرده که جلو و عقب نخواهد افتاد.

وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا هَر كَسٍ اَز جِهَادِ خُودِ قِصْدِ اَجْرِ دُنْيَوِي، یعنی غنیمت داشته باشد به او می‌دهیم.

وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ هَر كَسٍ بَا جِهَادِ خُودِ ثَوَابِ اٰخِرَتِ جَوِيْدِ اَن رَا بَه اُو مِي دِهِيْم.

وَسَنْجَزِي الشَّاكِرِيْنَ وَ بَه شَاكِرَان، یعنی کسانی که هیچ چیز آنان را از جهاد باز نداشته است پاداش خواهیم داد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۷

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۸] ... ص: ۴۹۷

اشاره

وَ كَذٰلِكَ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيْرًا فَمَا وَهَنُوْا لِمَا اَصَابَهُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ مَا ضَعُفُوْا وَ مَا اسِيْتَكٰنُوْا وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰبِرِيْنَ (۱۴۶) وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ اِلَّا اَنْ قَالُوْا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَ اِسْرَافَنَا فِيْ اَمْرِنَا وَ نَبِّئْ اَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلٰى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ (۱۴۷) فَاتَّاهُمُ اللّٰهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَ حَسَنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ (۱۴۸)

ترجمه ... ص: ۴۹۷

و چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنها جنگ کردند، آنها، هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنها رسید سست نشدند، و ناتوان نگردیدند، و تن به تسلیم ندادند و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد (۱۴۶)

گفتار آنها فقط این بود که پروردگارا گناهان ما را ببخش، و از تندرویهای ما در کارها صرف نظر کن، قدمهای ما را ثابت بدار، و ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان! (۱۴۷)

لذا خداوند پاداش این جهان و پاداش نیک آن جهان را به آنها داد، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. (۱۴۸)

تفسیر: ... ص: ۴۹۷

«قتل» و «قاتل» هر دو قرائت شده است، و فاعل آن «ربیون» و یا ضمیر مستتر در «قاتل» است و به «نبی» برمی‌گردد و «معه ربیون» حال برای آن ضمیر است یعنی چه بسیار پیامبرانی که کشته شدند در حالی که ربّانیون با آنها بودند.

منظور از «ربیون» ربّانیون [منسوبین به ربّ به معنای متمسکین به عبادت خدا] است.

فَمَا وَهَنُوا یعنی هنگام [شنیدن خبر] قتل آن پیامبر سست نشدند.

وَ مَا ضَعُفُوا وَ پَسِ اَز اَن اَز جِهَادِ كَرْدَنِ نَاتُوْانِ نَگَشْتَنَد.

وَ مَا اسِيْتَكٰنُوْا وَ در برابر دشمن خاضع نشدند. این جملات اشاره دارد به سستی و ضعفی که هنگام انتشار خبر کشته شدن رسول خدا (ص) [در روز جنگ ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۸]

احد] به مسلمانان دست داد و نیز به خضوع و خشوع مسلمانان در برابر مشرکان، زمانی که تصمیم گرفتند به وسیله عبد الله بن ابی از ابو سفیان امان بخواهند.

وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ اِلَّا وَ كَفْتَه اَن اَن نَبُوْد اَن اَن نَبُوْد مَگَر اِيْن سَخَن [رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَ اِسْرَافَنَا فِيْ اَمْرِنَا] وَ بَا اِيْن كَه اَز اَفْرَادِ رَبّٰنِيْ بُوْدَنَد بَه مَنْظُوْر

شکستن نفس و مقصّر دانستن آن، گناهان و اسراف را به نفس خود نسبت داده‌اند. طلب استغفار از گناهان قبل از درخواست مقاومت و پایداری در میدانهای جنگ و پیروزی بر دشمن، برای این است که خواسته آنان به اجابت نزدیکتر باشد. فَاتَاهُمُ اللَّهُ تَوَابَ الدُّنْيَا وَ خَدَاوَنَدِ پیروزی، غنیمت و عزّت را به عنوان پاداش دنیوی به آنان عطا فرمود. وَ حُسْنِ تَوَابِ الْآخِرَةِ «حسن» (نیک بودن) به پاداش آخرت اختصاص داده شده تا بر فضیلت و برتری آن بر ثواب دنیا دلالت کند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۰] ... ص: ۴۹۸

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُزِدُواكُمْ عَلَىٰ أَغْقَابِكُمْ فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِينَ (۱۴۹) بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَ هُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ (۱۵۰)

ترجمه ... ص: ۴۹۸

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی که کافر شده‌اند، اطاعت کنید شما را به عقب باز می‌گردانند، و سرانجام زیانکار خواهید شد (۱۴۹) (آنها تکیه گاه شما نیستند) بلکه تکیه گاه و سرپرست شما خداست و او بهترین یاوران است. (۱۵۰)

تفسیر: ... ص: ۴۹۸

[شأن نزول] ... ص: ۴۹۸

از امیر مؤمنان علی (ع) روایت شده که فرمود: این آیه در مورد سخن منافقان نازل شده است که به مسلمانان پس از شکست در احد گفتند به دین گذشته برادران خود [یعنی مشرکان] برگردید، و معنای آیه این است که ای مؤمنان اگر از کافران اطاعت کنید و به سخن آنان که می‌گویند اگر محمد (ص) فرستاده خدا بود

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۹

شکست نمی‌خورد، توجه نمایید و یا از ابی سفیان و یاران وی امان طلب کنید. يُزِدُّوْكُمْ عَلَىٰ أَغْقَابِكُمْ یعنی شما را به سوی کفر باز می‌گردانند، چنان که پیش از این بودید. پس بر می‌گردید در حالی که به خود زیان رسانیدید، زیرا کفر را جایگزین ایمان کردید و آتش دوزخ را به جای بهشت برگزیدید. بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ یعنی خدا یاور شماست و او سزاوارتر است که اطاعتش کنید و با یاری و نصرت او نیازی به یاری و سرپرستی هیچ کس ندارید.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵۱ تا ۱۵۲] ... ص: ۴۹۹

اشاره

سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ مَا وَاهُمُ النَّارُ وَ بئسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ (۱۵۱) وَ لَقَدْ صَدَقَكُم

اللَّهُ وَعَدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۱۵۲)

ترجمه ... ص: ۴۹۹

بزودی در دلهای کافران به خاطر این که بدون دلیل چیزهایی را برای خدا شریک قرار دادند، رعب و ترس می‌افکنیم و جایگاه آنها آتش است و چه بد جایگاهی است، جایگاه ستمکاران (۱۵۱)

خداوند وعده خود را به شما (درباره پیروزی بر دشمن در احد) راست گفت، در آن هنگام (در آغاز جنگ احد) دشمنان را به فرمان او به قتل می‌رسانید (و این پیروزی ادامه داشت) تا این که سست شدید و (بر سر رها کردن سنگرها) در کار خود به نزاع پرداختید، و بعد از آن که آنچه را دوست می‌داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد نافرمانی کردید

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰۰

بعضی از شما خواهان دنیا بودند و بعضی خواهان آخرت، سپس خداوند شما را از آنها منصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید) تا شما را آزمایش کند و او شما را بخشید و خداوند نسبت به مؤمنان فضل و بخشش دارد. (۱۵۲)

تفسیر: ... ص: ۵۰۰

در جنگ احد با این که [از نظر نیرو و تجهیزات] قدرت و غلبه با مشرکان بود، ولی به علت ترسی که خداوند در دل آنان افکند با شکست رهسپار مکه شدند، و در میان راه یکدیگر را سرزنش کردند که ما نه محمد (ص) را به قتل رساندیم و نه زنان و دختران زیبای [قریش] را به همراه آوردیم. ما با مسلمانان جنگیدیم تا این که همه آنان آواره شدند، با این حال رهایشان کردیم. اینک برگردیم تا آنها را قلع و قمع کنیم.

و چون تصمیم به بازگشت گرفتند خداوند در دلشان رعب و وحشت انداخت و آنان از برگشتن خودداری کردند.

بِمَا أَشْرَكُوا یعنی به سبب شرک ورزیدن آنان، به این معنا علت این که خداوند رعب و وحشت را در دل آنان افکند این بود که آنان بتها را شریک خدا قرار دادند، در صورتی که دلیلی بر [جواز] شریک قرار دادن بتها نازل نکرده بود. مقصود خدای سبحان این نیست که برای این عمل آنان دلیل وجود داشته و بر آنها نازل نشده، بلکه منظور نفی دلیل و نزول آن هر دو است، مانند سخن شاعر که می‌گوید:

«سوسماری را در آن صحرا نمی‌بینی که به لانه‌اش خیزد» یعنی سوسماری وجود ندارد تا به لانه‌اش خزد. (۱)

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعَدَهُ خدای سبحان به شرط این که بردبار باشند و تقوا پیشه کنند در آیه: **إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ** (همین سوره/ ۱۲۵) به آنان وعده پیروزی داد و به این وعده وفا کرد. و وعده مذکور در روز احد بود هنگامی که رسول خدا (ص) کوه احد را پشت سر و مدینه را پیش روی

۱- و لا تری الضب بها ینحجر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰۱

خویش قرار داد و تیراندازان را بر شکاف کوه گماشت و به آنان دستور داد در جای خود بمانند و چه جنگ به سود یا زیان مسلمانان تمام شود، از آنجا دور نشوند و چون مشرکان به سوی مسلمانان هجوم بردند، تیراندازان [از میان دره کوه] اسبان آنها را

هدف تیرهای خود قرار دادند و دیگران هم با شمشیرهایشان ضرباتی بر مشرکان وارد کردند تا این که شکست خوردند. و قول خدای تعالی که می‌فرماید: «إِذْ تَحْسُونَهُمْ بِإِذْنِهِ» یعنی آن گاه که به اذن او آنها را بسرعت به قتل رساندید. [این جمله به درگیری نخست مسلمانان با مشرکان در جنگ احد اشاره دارد.]

حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ «فشل» به معنی ترس و سست شدن اراده است.

و تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ (و راه اختلاف پیش گرفتید) برخی از آنان گفتند اکنون که مشرکان شکست خورده‌اند، چرا در این جا بمانیم؟ بعضی دیگر گفتند، ما با فرمان رسول خدا (ص) مخالفت نمی‌کنیم، و در پی این اختلاف رأی عبد الله بن جبیر فرمانده تیراندازان با جمعی که تعدادشان کمتر از ده نفر بودند، در سنگرهای خود باقی ماندند و همین دسته مقصود این جمله است که می‌فرماید: وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ «و جمعی از شما خواستار آخرت و پادشاهی الهی بودند» و دسته دیگر که خواهان دنیا بودند به غارت و جمع غنایم پرداختند و در همین حال بود که مشرکان به تیراندازان حمله کردند و پس از کشتن عبد الله بن جبیر، [از پشت] به مسلمانان هجوم بردند تا این که مسلمانان را شکست دادند و تعدادی از آنان را به شهادت رساندند.

ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ یعنی سپس خداوند شما را از مقابله با دشمن منصرف کرد تا صبر و پایداری شما را در شاداید و سختیها بیازماید.

و لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ و پس از این که با امر پیامبر مخالفت کردید، خداوند شما را عفو کرد.

و اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ خداوند با بخشش گناه مؤمنان به آنها تفضل می‌کند، متعلق جمله: «حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ» حذف شده و تقدیر آن چنین است: حتی إذا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰۲

فشلتم منعکم نصره «تا این که از دشمن ترسیدید و سست شدید، خداوند شما را از نصرت و یاری خویش محروم ساخت».

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵۳ تا ۱۵۴] ... ص: ۵۰۲

اشاره

إِذْ تُضَيِّعُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ عَمَّا بَعِمُمْ لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۵۳) ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّنْ بَعِيدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هِيَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۵۴)

ترجمه ... ص: ۵۰۲

(به خاطر بیاورید) هنگامی که از کوه بالا می‌رفتید و (جمعی در وسط بیابان پراکنده می‌شدید) و به عقب ماندگان نگاه نمی‌کردید، و پیامبر از پشت سر شما را صدا می‌زد سپس اندوهها یکی پس از دیگری به سوی شما روی آورد. این به خاطر آن بود که دیگر برای از دست رفتن (غنایم جنگی) غمگین نشوید و نه به خاطر مصیبتی که بر شما وارد می‌گردد و خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است (۱۵۳)

سپس به دنبال این غم و اندوه آرامشی بر شما فرستاد. این آرامش به صورت خواب سبکی بود (که در شب بعد از حادثه احد)

جمعی از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰۳

شما را فرا گرفت، اما جمع دیگری در فکر جان خویش بودند (و خواب چشمان آنها را فرا نگرفت). آنها گمانهای نادرستی درباره خدا همچون گمانهای دوران جاهلیت داشتند، و می‌گفتند: آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می‌شود؟ بگو همه کارها (و پیروزیها) به دست خداست. آنها در دل خود اموری را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند، می‌گویند: اگر سهمی از پیروزی داشتیم در این جا کشته نمی‌شدیم، بگو اگر هم در خانه‌های خود بودید، آنهایی که کشته شدن در سرنوشت آنها بود به بسترشان می‌ریختند (و آنها را به قتل می‌رساندند) و اینها برای این است که خداوند آنچه در سینه شما پنهان است بیازماید و آنچه در دل‌های شما (از ایمان) می‌باشد، خالص گرداند، و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست با خبر است. (۱۵۴)

تفسیر: ... ص: ۵۰۳

«إِصْعَاد» به معنای رفتن و دور شدن از زمین است، گفته می‌شود: «صعد فی الجبل و أصدع فی الأرض»، یعنی بر کوه و از زمین پست و سرایشیب بالا رفت. و معنای آیه این است که خداوند از گناه شما در گذشت هنگامی که به خاطر شکست، در بیابان احد فرار می‌کردید.

وَلَا تَلُوْنَ عَلٰی أَحَدٍ یعنی به افرادی که در جنگ پشت سر نهاده بودید توجه نداشتید و هیچ یک از شما برای [دلجویی از] دیگری توقف نمی‌کرد.

وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ و مُحَمَّدٌ (ص) شما را فرا می‌خواند و می‌گفت: «بندگان خدا به سوی من بازگردید، من فرستاده خدایم، بهشت از آن کسی است که به دشمن حمله کند».

فِي أُخْرَاكُمْ در بین جماعت پشت سر و عقب‌تر از شما، گفته می‌شود:

جئت فی آخر الناس و اخراهم یعنی من پشت سر مردم آمدم و آخرین نفر آنها بودم.

چنان که گفته می‌شود: جئت فی أولهم و أولاهم و تأویلش این است که من در جلو جمعیت و همراه دسته اول بودم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰۴

فَأَتَابَكُمْ غَمًّا بَعْمَ أَثَابِكُمْ عطف بر صرف‌کم است و در معنای این جمله چند قول است:

۱- یعنی به خاطر این که شما پیامبر را عصیان کردید و او را دچار غم و اندوه ساختید، خداوند هم برای مجازات کردن شما، شما را از جنگ منصرف کرد [و شکست داد] و اندوهناک ساخت.

۲- یعنی غم پی در پی، به واسطه انتشار خبر قتل رسول خدا (ص) و کشته و مجروح شدن مسلمانان و پیروزی مشرکان و از دست دادن غنایم.

لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلٰی مَا فَاتَكُمُ خدایم خداوند این غم را بر شما فرود آورد تا بر غنیمتهایی که از دست دادید، و نیز از سختیهایی که در راه خدا تحمّل کرده‌اید اندوهگین نباشید.

وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ خدا از کردار شما آگاه است.

سپس خدای سبحان نعمتی را که پس از این به آنها ارزانی داشت یاد می‌کند و می‌فرماید:

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنًا نُعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ آن دسته از مؤمنان که اهل صدق و یقین بودند، یعنی خدای متعال، امتیت و آرامش را بر مؤمنان فرو فرستاد و ترس آنان را برطرف کرد تا این که خواب چشمانشان را ربود و سپس بر آنان چیره شد.

از ابو طلحه روایت شده است که گفت: در حالی که ما در مقابل دشمن صف آرایی کرده بودیم خواب ما را فرا گرفت، به طوری

که شمشیر از دست برخی از افراد ما می افتاد و چون آن را بر می داشت اندکی بعد دوباره از دستش رها می شد، و تمام افراد با حالت خمیده زیر سپرشان به خواب رفته بودند.

«نعاسا» بدل [اشتمال] است از «أمنه» و می توان گفت مفعول و «أمنه» حال از آن است و بر آن مقدم شده است. چنان گفته می شود: «رأیت راکبا رجلا».

«یغشی» با یاء و تاء، هر دو وجه قرائت شده است. به لحاظ این که ضمیر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵

مستتر در آن به «نعاس» یا «أمنه» برگردد.

وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ وَ گروهی که از منافقان بودند و به دین و پیامبر و مسلمانان اهمیت نمی دادند و تنها به فکر جان خود بودند.

يُظَنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ أَنَّهُمْ بِجَای گمان شایسته‌ای که باید به خدا داشته باشند، گمان نادرست داشتند، «غیر الحق» در حکم مصدر و «ظن الجاهلیة» بدل از آن است و می توان گفت معنای آیه این است که آنها گمانهای نادرست همانند گمانهای دوران جاهلیت درباره خداوند دارند بنا بر این «غیر الحق» تأکید برای «یظنون» است. چنان که گفته می شود: «هذا القول غیر ما تقول» یعنی این سخن، سخنی است که تو می گویی نیست.

يَقُولُونَ بِرَسُولِ اللَّهِ مَا يَأْمُرُهُمْ اللَّهُ لِيَنصِبُوا إِلَيْهِ أَلَمَّا نَسَبْنَاهُ أَمْ رَاجِلُ يَهُودِيٍّ نَبَتْ شَرًّا أَمْ نَسَبَ يَهُودِيٍّ إِلَى اللَّهِ أَمْ عَلَى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مِّنْ قَبْلِ نَبِيِّكَ لَأَكْثَرُونَ أَمْ يَأْمُرُ اللَّهُ بِالظُّلْمِ أَفَظَنُّونَ أَنَّهُ لَحِقَ الشَّعْبَاطُ مِنَ الْغَيْظِ أَمْ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ أَمْ لَهُمْ آلَاءٌ فَتَنَّا بِهِ وَلَمْ تُغْنِ بِهَا شَيْئًا وَكَانُوا فِي شُكٍّ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَهُوَ شَرٌّ لِّمَنْ كَذَّبَ آيَاتِنَا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

نصیب ما خواهد شد؟

قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ بگو آری نصرت و غلبه بر دشمن به دست خدا و از آن اولیای مؤمن اوست.

يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ یعنی منافقان، شک و نفاق خود و آنچه را نمی توانند برای تو آشکار نمایند، پنهان می کنند. يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مِّمَّا نَحْنُ بِرَسُولِهِ أَوْلَا صَبْرًا أَفَظَنُّونَ أَنَّهُ لَحِقَ الشَّعْبَاطُ مِنَ الْغَيْظِ أَمْ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ أَمْ لَهُمْ آلَاءٌ فَتَنَّا بِهِ وَلَمْ تُغْنِ بِهَا شَيْئًا وَكَانُوا فِي شُكٍّ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَهُوَ شَرٌّ لِّمَنْ كَذَّبَ آيَاتِنَا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

نبرد کشته نمی شدند.

قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ یعنی کسانی که خدا می داند در میدان نبرد کشته می شوند و آنچه در لوح [محفوظ] ثبت شده ناگزیر محقق خواهد شد بنا بر این اگر شما در خانه‌هایتان بمانید، از میان شما کسانی که خدا می داند در میدان نبرد کشته می شوند و به آرامگاه خویش می شتابند تعیین شده‌اند زیرا آنچه خداوند [واقع شدن آن را] می داند البته واقع خواهد شد.

وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ در معنای این جمله دو احتمال است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰۶

۱- تا خداوند آنچه را از وسوسه‌های شیطان در دل دارید [به وسیله اعمالتان] بیازماید و آن را خالص گرداند.

۲- یعنی این امتحان الهی به منظور خالص ساختن و آزمودن شما و بسیاری از مصالح دیگر است.

«لام» در لیتلی الله به دلالت کلام متعلق است به «فعل ذلك» و تقدیر آن این است: و لیتلی الله ما فی صدورکم فرض علیکم القتال یعنی خداوند جهاد را بر شما واجب کرد تا آنچه در دل دارید بیازماید. و لیمحص عطف بر و لیتلی الله است.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵۵ تا ۱۵۶] ... ص: ۵۰۶

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۵۵) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكُمْ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۵۶)

ترجمه ... ص: ۵۰۶

آنهایی که در روز روبرو شدن دو جمعیت با یکدیگر (روز جنگ احد) فرار کردند شیطان آنها را بر اثر پاره‌ای از گناهانی که قبلاً مرتکب شده بودند به لغزش انداخت و خداوند آنها را بخشید. خداوند آمرزنده و حلیم است (۱۵۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما همانند کافران نباشید که هنگامی که برادرانشان به مسافرتی می‌روند، یا در جنگ شرکت می‌کنند (و از دنیا می‌روند و یا کشته می‌شوند) می‌گویند اگر آنها نزد ما بودند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند (شما این گونه سخنان نگویید) تا خدا این حسرت را بر دل آنها بگذارد و خداوند زنده می‌کند و می‌میراند (حیات و مرگ به دست اوست) و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۱۵۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰۷

تفسیر: ... ص: ۵۰۷

اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ یعنی شیطان خواستار لغزش آنها بود و آنان را به ارتکاب گناه فرا خواند ببعض ما کسبوا به واسطه بعضی از گناهانی که ایشان کسب کردند و مقصود این است: آنان که در روز احد شکست خوردند، علت شکستشان این بود که از شیطان پیروی کردند و مرتکب گناه شدند و گناهانشان مانع بر خورداری آنان از تأیید و توفیق الهی در تقویت دلهایشان شده تا این که به دشمن پشت کردند.

حسن [بصری] گوید: منظور این است که شیطان به واسطه پذیرش شکستی که برایشان آراسته جلوه داده بود، خواهان لغزش آنان شد.

جمله بَبَعْضِ مَا كَسَبُوا [از نظر معنا] مانند جمله و يعفوا عن كثير «از بسیاری از- خطاهای شما- در گذرد» (مائده/ ۱۵)، است. ابو القاسم بلخی نقل کرده است که در روز احد جز ۱۳ تن با پیامبر باقی نماندند که ۵ نفر از مهاجران و ۸ نفر از انصار بودند ولی درباره ماندن هر یک از ۵ نفر مهاجر اختلاف است جز علی (ع) و طلحه که بی‌شک جزو افراد باقیمانده بوده‌اند. امام صادق (ع) فرمود: «رسول خدا (ص) [در روز احد] جبرئیل را بین آسمان و زمین دید که بر روی کرسی زرین قرار گرفته و گوید: «همانا جوانمردی جز علی و شمشیری جز ذو الفقار نیست» (۱).

و روایت شده که علی (ع) در آن روز پیوسته با مشرکان می‌جنگید، تا این که هفتاد زخم به سر و صورت و دست و پا و شکمش رسید. [در این هنگام] جبرئیل به پیامبر گفت: ای محمد حقیقت همیاری و مواسات همین است. رسول خدا فرمود:

نظر رسول الله (ص) إلى جبرئيل بين السماء و الارض على كرسى من ذهب و هو يقول: «ألا لا سيف إلا ذو الفقار و لا فتى إلا على»

هیچ چیز علی را از یاری من باز نمی‌دارد، چرا که او از من و من نیز از اویم، جبرئیل گفت: من نیز از شما دو نفر هستم. وَقَالُوا لِأَخْوَانِهِمْ بِهِ خَاطِرٌ بَرَادَرَانِشَانِ كَفْتَنَد.

إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ هَر گَاه بَرای تجارَت یا غیر آن مسافرت کنند. و از دیار خود دور می‌شدند. جمله اِذَا ضَرَبُوا حکایت از گذشته است و معنایش این است که هر گاه در زمین مسافرت می‌کنند.

أَوْ كَانُوا غَزَى «غزی» جمع «غاز» است. و «لیجعل» متعلق است به «قالوا»، یعنی این سخنان را گفتند و بدان اعتقاد داشتند تا این که موجب حسرت و اندوه در دل‌هایشان شد. «لام» در «لیجعل» برای نتیجه (و سرانجام) است، چنان که در این آیه است: لِيَكُونَ لَهُمْ عَذَابًا وَحَزَنًا «آل فرعون موسی را از دریا برگرفت تا در نتیجه دشمن و مایه اندوه آنان شود» (قصص / ۸).

و می‌توان گفت معنای آیه این است که در سخن گفتن و اعتقاداتان مانند کفار نباشید و این سخنان را [که اگر برادرانتان در شهر می‌ماندند کشته نمی‌شدند] نگویید تا خداوند حسرت گفتن آن را منحصر بر دل آنان بگذارد و دل‌های شما را از این حسرت مصون بدارد و از این رو که هنگام داشتن آن عقیده باطل خدای سبحان حسرت و اندوه را در دل کفار قرار می‌دهد و سینه‌هایشان را تنگ می‌کند، فعل [قرار دادن حسرت] به خداوند نسبت داده شده است.

وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ این جمله در مقام رد سخن مشرکان است یعنی امر مرگ و زندگی در دست خداست، اوست که گاهی مسافر و جنگجو را زنده می‌گذارد و کسی را که در خانه نشسته و مانده است می‌میراند.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست، پس همچون کافران نباشید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰۹

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵۷ تا ۱۶۰] ... ص: ۵۰۹

اشاره

وَلَيْتُنَّ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٍ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (۱۵۷) وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لِيَأْتِيَنَّكُمْ اللَّهُ بِخَبْرٍ لَيْسَ بِشَيْءٍ عِندَهُ بِأَثْقَلٍ مِنْ حَبِّ حَبَّةٍ أَرَأَيْتُمْ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۱۵۸) فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَأْتِ اللَّهُ بِخَبْرٍ لَيْسَ بِشَيْءٍ عِندَهُ بِأَثْقَلٍ مِنْ حَبِّ حَبَّةٍ أَرَأَيْتُمْ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۱۵۹) إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۶۰)

ترجمه ... ص: ۵۰۹

تازه) اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید (زیان نکرده‌اید زیرا) آمرزش و رحمت خدا از تمام آنچه آنها (در طول عمر خود) جمع آوری می‌کنند بهتر است (۱۵۷)

و اگر بمیرید و یا کشته شوید به سوی خدا باز می‌گردید (بنا بر این فانی نمی‌شوید که از فنا وحشت داشته باشید) (۱۵۸) از پرتو رحمت الهی در برابر آنها نرم (و مهربان شدی) و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند بنا بر این آنها را عفو کن و برای آنها طلب آمرزش نما و در کارها با آنها مشورت کن اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکل کن، زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد. (۱۵۹)

اگر خداوند شما را یاری کند هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد، و اگر دست از یاری شما بردارد کیست که بعد از او شما را یاری کند؟ و مؤمنان تنها بر خداوند باید توکل کنند. (۱۶۰)

تفسیر: ... ص: ۵۰۹

لَمَغْفِرَةٌ جواب قسم است که جانشین جواب شرط نیز شده است. و جمله لَيْلَى اللَّهِ تُحْشِرُونَ نیز چنین است. خدای سبحان پیش از این کافران را که می‌گفتند هر کس در زمین سفر کند و یا به جنگ برود، [می‌میرد] و اگر نزد آنان در شهر باقی بماند نخواهد مرد تکذیب کرد و مسلمانان را از پای بندی و اعتقاد به آن نهی کرد،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۰

زیرا چنین اعتقادی موجب سرپیچی آنان از جهاد می‌شد.

سپس می‌فرماید: اگر امر چنان باشد که شما گمان می‌کنید و آنچه از آن می‌هراسید یعنی مردن و کشته شدن در راه خدا برای شما اتفاق افتد، آمرزش و رحمت پروردگار را که به واسطه مرگ در راه خدا به دست می‌آورید برای شما بهتر است از منافع دنیا که در صورتی که نمرده بودید جمع می‌کردید [این معنا بنا بر قرائت تجمعون است] و نزد کسانی که یجمعون با یاء قرائت کرده‌اند منظور این است که آنچه از رحمت و آمرزش به دست می‌آورید از منافع دنیوی که کفار جمع می‌کنند بهتر است. سپس فرمود:

وَلَيْنَ مُتَمِّمٌ أَوْ قِتْلَتُمْ لَيْلَى اللَّهِ تُحْشِرُونَ و اگر بمیرید و یا کشته شوید به سوی خدای رحیم باز می‌گردید، «متم» به ضم و کسر میم قرائت شده، مشتق، از «مات یموت» و «مات یمات» است.

فَبِمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ «ما» در این جمله زائد و برای تأکید است و دلالت می‌کند بر این که مهربانی پیامبر با مردم جز در پرتو رحمت و لطف پروردگار نبود.

وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا أَوْ بَشِيصًا لَفُتِنَاكَ بِمَا أُوتِيَ الَّذِينَ مِنْ دُونِكَ لَئِنْ لَمْ يَنْزِلْ عَلَيْكَ الْغَلَقُ مِنَ السَّمَاءِ لَفُتِنَاكَ بِمَا أُوتِيَ الَّذِينَ مِنْ دُونِكَ و لو کنت فظًّا ای پیامبر اگر جفا پیشه و بد خلق و سنگدل بودی، لَانْفُضُوا مِنْ حَوْلِكَ هیچ یک از اصحاب، پیرامون تو نمی‌ماندند و از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

فَاعْفُ عَنْهُمْ آنچه [از کدورتها] میان تو و ایشان است مورد عفو قرار ده.

وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ و برای کامل کردن شفقت و مهربانی به آنها، از تمام آنچه [از میان من و ایشان است طلب آمرزش کن.

و شاورهُمْ فِي الْأَمْرِ ای پیامبر در مورد جنگ و مانند آن که وحی بر تو نازل نشده است با اصحاب خود مشورت کن، تا این که با این کار نفوس آنان پاک گردد و یا این که از نظرات آنها یاری بخواهی.

حسن [بصری] گوید: منظور خداوند [از این که به پیامبر (ص) امر فرمود با اصحاب مشورت کند] این بود که هر کس پس از پیامبر [زعیم و رهبر مسلمانان]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۱

گردد، به این سنت عمل کنند، زیرا خداوند می‌دانست که پیامبر (ص) نیازی به مشورت با اصحاب ندارد.

و در حدیث است که: «هیچ قومی مشورت نکردند، جز این که به بهترین کاری که باید انجام دهند، هدایت شدند.

فَإِذَا عَزَمْتَ هر گاه پس از مشورت تصمیم بر انجام کاری گرفتی.

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ در به انجام رساندن کار خود به شایسته‌ترین وجه به خدا اعتماد کن زیرا درستی و شایستگی کار را جز خداوند نمی‌داند. و از حضرت صادق (ع)، عزمت به ضم تاء روایت شده است به این معنا که هر گاه من در مورد چیزی برای تو تصمیم

گرفتم و تو را بدان راهنمایی کردم بر من توکل کن و پس از آن با هیچ کس به مشورت نپرداز.

إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ اگر خداوند همانند روز بدر شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد.

وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ و اگر شما را یاری نکند و به واسطه معصیت و نافرمانی، شما را در مقابل دشمن رها سازد.

فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ یعنی اگر خدا دست از یاری شما بردارد چه کسی کمکتان خواهد کرد؟

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ مُؤْمِنَانِ بَايِدَ بِهٖ خَدَا تَوَكَّلَ كُنُنْد. اِيْنِ آيَهٗ بَرَايِ آكَاهِ سَاخْتِنِ مُؤْمِنَانِ اسْتِ بَرِ اِيْنِ كِهٖ تَوَكَّلَ بَرِ خَدَاوَنْدِ سَبْحَانَ وَاجِبِ اسْتِ.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۳] ... ص: ۵۱۱

اشاره

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۱) أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخِطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بُئْسَ الْمَصِيرُ (۱۶۲) هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۱۶۳)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۲

ترجمه ... ص: ۵۱۲

(شما گمان کردید ممکن است پیامبر به شما خیانت کند در حالی که) ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند و هر کس خیانت کند در روز رستاخیز آنچه را در آن خیانت کرده با خود (به صحنه محشر) می آورد سپس به هر کس آنچه تحصیل کرده داده می شود و (به همین دلیل) به آنها ستم نخواهد شد (زیرا محصول اعمال خود را خواهند دید) (۱۶۱)
آیا کسی که از خدا پیروی کرده، همانند کسی است که به سوی خشم و غضب خدا بازگشته و جایگاه او جهنم و پایان کار او بسیار بد است؟ (۱۶۲)
هر یک از آنها برای خود درجه و مقامی در پیشگاه خدا دارند و خداوند به آنچه انجام می دهد بیناست. (۱۶۳)

تفسیر: ... ص: ۵۱۲

غُلَّ شَيْئًا مِنَ الْمَغْنَمِ غُلُولًا يَعْنِي چيزی از غنیمت را از روی خیانت در پنهان ربود و «أغْل» یعنی مخفیانه چیزی را گرفت. و در حدیث است که «لا إِغْلَالُ وَ لا إِسْلَالُ يَعْنِي خیانت کردن و ربودن چیزی روا نیست. و گفته می شود: «أغله» یعنی او را خائن یافت، و معنای آیه این است که برای هیچ پیامبری روا نیست که خیانت کند، زیرا پیامبری با خیانت منافات دارد و بنا بر قرائت کسانی که «یغل» خوانده اند، معنایش این است که هیچ پیامبری را نشاید که خیانتکار باشد، و خیانتکار نمی شود مگر کسی که [ذاتا] خائن بوده باشد. وَ مَنْ يَغُلُّ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَعْنِي هر کس خیانت کند، روز قیامت با همان چیزی که به آن خیانت روا داشته می آید در حالی که آن را با خود حمل می کند، چنان که در حدیث آمده است: «روز قیامت در حالی که آن را بر گردن خود حمل می کند می آید» (۱). و می توان گفت منظور این است که: با آنچه از گناه و پیامدهای آن با خود حمل می کند، می آید.

ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ اِيْنِ جَمْلَهٗ بَا لَفْظِ عَامٍ [كُلُّ نَفْسٍ] آمَدَهٗ اسْتِ تَا هَرِ

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ یعنی در جزا دادن، میان آنان به عدالت رفتار می‌شود، پس پاداش هر کسی به اندازه کسب اوست، سپس خدای سبحان بیان کرده: فردی که با ترک خیانت رضای خدا را دنبال می‌کند همچون کسی نیست که با عمل خیانتکارانه خویش خداوند را به خشم می‌آورد، سپس فرمود:

هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ أَنَانَ خُدا دَارای مَقامات و درجاتی هستند، و منظور اختلاف و تفاوت مرتبه اهل ثواب و اهل عقاب است یا مقصود تفاوت میان خود ثواب و عقاب است.

وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ خدا از اعمال و درجات آنها آگاه است و آنان را به تناسب اعمالشان پاداش می‌دهد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۴ تا ۱۶۵] ... ص: ۵۱۳

اشاره

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۶۴) أَوْلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّا هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۶۵)

ترجمه ... ص: ۵۱۳

خداوند بر مؤمنان منت گذاشت هنگامی که در میان آنان پیامبری از جنس خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند (۱۶۴) آیا هنگامی که مصیبتی به شما (در میدان جنگ احد) رسید در حالی که دو برابر آن را (بر دشمن در میدان جنگ بدر) وارد ساخته بودید، گفتید این مصیبت از کجاست؟ بگو از ناحیه خود شماست (که با دستور پیامبر مخالفت کردید) خداوند بر هر چیزی قادر است. (۱۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۴

تفسیر: ... ص: ۵۱۴

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ خُداوند بر کسانی از قوم پیامبر که به واسطه او ایمان آوردند، منت نهاد و علت این که خداوند خصوص مؤمنان را ذکر کرده [با این که محمد (ص) بر همه جهانیان مبعوث شده] این است که فقط آنها از بعثت پیامبر (ص) بهره می‌گیرند.

إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ آن گاه که در میان ایشان پیامبری از جنس عرب مانند خودشان، برانگیخت، برخی گفته‌اند: «من آنفُسِهِم»، یعنی از فرزندان اسماعیل، چنان که اعراب از فرزندان اسماعیل بودند.

و دلیل منت نهادن خداوند بر مؤمنان در برانگیختن پیامبری از جنس خودشان، این است که چون زبانشان یکی است، آنان به راحتی می‌توانند آنچه باید بیاموزند از او فرا گیرند. و علاوه بر این، برای آنان افتخار است که پیامبر از خودشان باشد، چنان که در این آیه می‌فرماید: وَإِنَّهُ لَدِكُّرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ «و- بدان که- قرآن برای تو و- مؤمنان- قومت شرف و بلندی نام است» (زخرف/ ۴۴) و روایت شده است که در قرائت فاطمه زهراء علیها سلام «من آنفُسِهِم» به معنای «من اشرَفِهِم» (از شریفترین آن قوم) است.

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ خُذُوا بِهَا حُكْمًا وَأُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ يُعَذَّبُونَ
وَيَزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُؤْتِيهِمُ الرِّقَابَ وَأُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ يُعَذَّبُونَ
وَأُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ يُعَذَّبُونَ

وَأُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ يُعَذَّبُونَ
وَأُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ يُعَذَّبُونَ
وَأُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ يُعَذَّبُونَ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۵

است یعنی: همانا سخن این است که آنان پیش از این در گمراهی آشکاری بودند.

«لما» [محل] منصوب به «قلتم» است و «أصابتمكم» به واسطه اضافه شدن «لما» به آن در موضع جرّ است و تقدیر آیه این است: أفلتم حين أصابتمكم مصيبة يوم أحد من قتل سبعين منكم قد أصبتم مثلها يوم بدر من قتل سبعين و أسر سبعين أنى هذا یعنی: آیا هنگامی که مصیبتی در روز احد به شما رسید و هفتاد تن از شما کشته شد، در حالی که با کشتن هفتاد تن و اسیر کردن هفتاد تن در میدان جنگ بدر دو برابر آن را بر دشمن وارد ساخته بودید، گفتید: این مصیبت از کجا به ما رسید، و حال آن که رسول خدا (ص) در میان ماست و ما مسلمانیم و آنها مشرکند؟! اُنّی هذا در موضع نصب است [بنا بر مفعولیت] زیرا مقول قول است و همزه [در «أ و لما»] برای تقریر و نکوهش است.

قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ خُذُوا بِهَا حُكْمًا وَأُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ يُعَذَّبُونَ
یا مرکز حساس تنگه احد را خالی کردید.

و از علی (ع) نقل شده است که: خود آنان سبب این مصیبت بودند، زیرا پیش از آن که پیامبر (ص) به آنان اجازه دهد از اسیران بدر فدیة گرفتند [و آنها را آزاد کردند].

إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پس از این نیز خداوند قادر است شما را یاری کند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۶ تا ۱۶۷] ... ص: ۵۱۵

اشاره

وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَيَا ذُنَّ لِلَّهِ وَ لِيُعَلِّمَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۶۶) وَ لِيُعَلِّمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَ قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا
قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْعُنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ (۱۶۷)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۶

ترجمه ... ص: ۵۱۶

و آنچه (در روز احد) در روزی که دو دسته (مؤمنان و کافران) با هم نبرد کردند به شما رسید به فرمان خدا (و بر طبق قانون علیت) بود، و برای این بود که مؤمنان شناخته شوند (۱۶۶)

و نیز برای این بود که کسانی که راه نفاق پیش گرفتند شناخته شوند آنها که به ایشان گفته شد بیایید و در راه خدا نبرد کنید و یا (لا-اقل) از حریم خود دفاع کنید گفتند اگر ما می دانستیم جنگی واقع خواهد شد از شما پیروی می کردیم (اما می دانیم جنگی نمی شود) آنها آن روز به کفر نزدیکتر از ایمان بودند با دهان خود چیزی می گویند که در دل آنها نیست و خداوند به آنچه کتمان

می‌کنند داناست. (۱۶۷)

تفسیر: ... ص: ۵۱۶

وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَمَّتِ الْجُمُعَانِ ای مؤمنان آنچه در روز جمع شدن شما و مشرکان یعنی روز احد به شما رسید، فی‌اذن الله به سبب این بود که خداوند کفار را در تصرف تنگه احد آزاد گذارد.

وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ و تا این که خداوند مؤمنان را از منافقان متمایز سازد و ایمان و نفاق هر یک را آشکار کند و دلیل استعاره آوردن لفظ «إذن» برای رها کردن کفار در هنگام غلبه بر مؤمنان این است که اجازه انجام کار شخص مأذون را در رسیدن به هدفش آزاد می‌گذارد. و خداوند مانع پیروزی کفار نشد تا مسلمانان را بیازماید.

وَقِيلَ لَهُمْ عطف بر «نافقوا» است و می‌توان گفت ابتدای کلام است. و منظور از «الَّذِينَ نَافَقُوا» عبد الله بن ابی و ۳۰۰ نفر از دارو دسته اوست که در روز جنگ احد دست از یاری پیامبر (ص) کشیدند و گفتند: چرا خود را به کشتن دهیم؟ و عبد الله بن عمرو بن حزام انصاری پاسخشان داد که بیاید در راه خدا بجنگید، و یا اگر در راه خدا نمی‌جنگید لا اقل از جان و ناموس خود دفاع کنید.

قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ منافقان گفتند: اگر ما از جنگ علم و اطلاع می‌داشتیم به دنبال شما می‌آمدیم. عبد الله بن عمرو در پاسخ آنان گفت: خداوند ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۷ شما را از خود دور گرداند، او ما را از شما بی‌نیاز خواهد کرد.

هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ منافقان با این گفتار و کردار از ایمانی که به آنها گمان می‌رفت دور افتادند و به کفر نزدیک شدند و گفته‌اند: کمک و یاری آنان به کفر نزدیکتر از یاری آنان به مؤمنان است زیرا کم کردن از سیاهی لشکر مسلمانان موجب تقویت مشرکان می‌شود.

يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ به زبان از ایمان و آنچه آنها را به پیامبر نزدیک می‌کند سخن می‌گویند ولی در دل به آن اعتقادی ندارند، زیرا کفر در دلهای آنها جا گرفته، و مقصود این است که ایمان در لفظ و سخن آنهاست و از وجود آن در دلشان خبری نیست.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ و خداوند به آنچه از نفاق در دل پنهان می‌دارند، آگاه

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۸] ... ص: ۵۱۷

اشاره

الَّذِينَ قَالُوا لِلْإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۶۸)

ترجمه ... ص: ۵۱۷

(منافقان) آنها هستند که به برادران خود گفتند- در حالی که از حمایت آنها دست کشیده بودند- اگر آنها از ما پیروی می‌کردند کشته نمی‌شدند. بگو (مگر شما می‌توانید مرگ افراد را پیش بینی کنید) پس مرگ را از خودتان دور سازید اگر راست می‌گویید.

(۱۶۸)

تفسیر: ... ص: ۵۱۷

در این که «الذین» چه محلی از اعراب دارد سه احتمال وجود دارد:

۱- می‌توان گفت محلاً منصوب است، بنا بر این که مفعول فعل «ذم» و یا بدل از الذین نافقوا باشد.

۲- در محل رفع است، بنا بر این که تقدیر آیه هم الذین قالوا باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۸

۳- در محل جرّ است، بنا بر این که «بدل» از ضمیر در أفواهم باشد.

لِإِخْوَانِهِمْ برای برادران خود از قبیل منافقانی که در جنگ احد کشته شدند، و یا منظور برادران نسبی آنهاست.

وَقَعَدُوا این جمله در موضع حال است، یعنی از جنگ باز ایستادند.

لَوْ أَطَاعُونَا اگر برادران ما در آنچه به آنها امر کردیم، یعنی در بازماندن از جنگ از ما اطاعت می‌کردند ما قتلوا کشته نمی‌شدند چنان که ما کشته نشدیم.

قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ بگو مرگ را از خودتان دفع کنید. إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر در این گفتار خود راستگوئید، زیرا شما اگر قتل را که یکی از اسباب مرگ است، از خود دفع کنید، قادر به دفع سایر اسباب آن نخواهید بود. روایت شده است: روزی که منافقان این سخن را گفتند هفتاد نفر آنان هلاک شدند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۹ تا ۱۷۱] ... ص: ۵۱۸

اشاره

وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُزْزُقُونَ (۱۶۹) فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰) يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۷۱)

ترجمه ... ص: ۵۱۸

(ای پیامبر) هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده‌اند مردگانند، بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارش روزی داده می‌شوند (۱۶۹)

آنها به خاطر نعمتهای فراوانی که خداوند از فضل خود به آنها بخشیده است خوشحالند و به خاطر کسانی (مجاهدانی) که بعد از آنها به آنان ملحق نشدند (نیز) خوشوقتند (زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می‌بینند و می‌دانند که) نه ترسی بر آنهاست و نه غمی خواهند داشت (۱۷۰)

و (نیز) از نعمت خدا و فضل او (نسبت به خودشان) خوشحال و مسرور می‌شوند و (می‌بینند که) خداوند پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند. (۱۷۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۹

تفسیر: ... ص: ۵۱۹

آیه خطاب به رسول خدا (ص) و یا هر مخاطبی است. تَحَسَّبَنَّ به فتح سین و «قتلوا» به تشدید نیز قرائت شده است.

فِي سَبِيلِ اللَّهِ یعنی در جهاد و در راه یاری دین خدا.

بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ بلکه آنان زنده‌اند و مانند سایر زندگان روزی داده می‌شوند، می‌خورند و می‌آشامند.

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ آنها از این که توفیق شهادت [در راه خدا] و کرامت و وسیله سعادت نصیبشان شده است، مسرورند.

وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ و به برادران مجاهد خود که کشته نشده‌اند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند، بشارت می‌دهند.

مِنْ خَلْفِهِمْ منظور کسانی هستند که پشت سر آنانند و هنوز در دنیا باقی مانده‌اند، و گفته‌اند: لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ یعنی کسانی که مقام و منزلت و فضل شهیدان را درک نکرده‌اند.

أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ بدل از «الذین» و معنایش این است که شهیدان به واسطه آشکار شدن حال مؤمنانی که آنها را در دنیا ترک

گفته‌اند بشارت می‌دهند که در روز قیامت در حال ایمن بودن از عذاب برانگیخته می‌شوند، یعنی خداوند شهیدان را به این امر

بشارت داده و آنها این بشارت را به مؤمنان می‌دهند.

يَسْتَبْشِرُونَ تکرار شده است تا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ که تفسیر جمله أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ است متعلق به آن باشد.

وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ «أن» به فتح همزه قرائت شده است بنا بر این که عطف بر «بنعمه» و «فضله» باشد [زیرا «بنعمه» در

موضع حال است و «مفعول به» نیز می‌تواند باشد]، و به کسر [إن] نیز قرائت شده بنا بر این که مبتدا و جمله معترضه باشد، و این

قرائت از کسایی است. این جمله دلالت دارد بر این که ثواب و پاداش یک حق است و خدا هرگز آن را ضایع نخواهد کرد از این

رو خداوند ضایع نکردن را به خود نسبت داده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۰

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۵] ... ص: ۵۲۰

اشاره

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۲) الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ

جَمَعُوا لَكُمْ فَمَا خَشَوْهُمْ فَرَادَهُمْ إِيمَانًا وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ (۱۷۳) فَمَا نَقَلَبُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمَسْسِ لَهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا

رِضْوَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (۱۷۴) إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۵)

ترجمه ... ص: ۵۲۰

آنها که دعوت خدا و پیامبر (ص) را پس از آن همه جراحاتی که به آنها رسید اجابت کردند (و هنوز زخمهای میدان احد التیام

نیافته بود که به سوی میدان حمراء الاسد حرکت نمودند) از میان آنها برای کسانی که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند، پاداش

بزرگی خواهد بود (۱۷۲)

اینها کسانی بودند که (بعضی از) مردم به آنها گفتند: مردم (لشکر دشمن) برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند، از آنها بترسید، اما

آنها ایمانشان زیادتر شد و گفتند: خدا ما را کافی است و بهترین حامی ماست (۱۷۳)

به همین جهت آنها (از میدان) با نعمت و فضل پروردگار بازگشتند، در حالی که هیچ ناراحتی به آنها نرسید و از فرمان خدا پیروی

کردند، و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است (۱۷۴)

این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس) می‌ترساند از آنها نترسید و تنها از من بترسید اگر ایمان

دارید. (۱۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۱

تفسیر: ... ص: ۵۲۱

اشاره

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا فِي أَعْرَابٍ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ إِذَا كَانُوا فِي سَعْيٍ مِنْكُمْ يَرْزُقُونَ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

۱- مبتدا و «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا» خبر آن باشد.

۲- در موضع جرّ و صفت برای «مؤمنین» [در آیه قبل] بوده باشد.

۳- در موضع نصب باشد بنا بر مدح بودن [یا اضممار «أعني»].

[شأن نزول] ... ص: ۵۲۱

چون ابو سفیان و همراهانش در پایان جنگ احد [و پس از پیروزی] به جانب مکه باز گشتند هنگامی که به سرزمین «روحا» رسیدند از کار خود سخت پشیمان شدند و تصمیم به مراجعت به مدینه [و ناپود کردن باقیمانده مسلمانان] گرفتند. این خبر به پیامبر (ص) رسید فوراً تصمیم گرفت قدرت و توان خود و یارانش را به آنها نشان دهد، از این رو یاران خود را به خروج از مدینه تشویق کرد و فرمود: تمام کسانی که روز گذشته در لشکر احد با ما بوده‌اند [برای شرکت در جنگ دیگری] از مدینه بیرون آیند، پیامبر با جماعتی از مسلمانان از مدینه خارج شدند تا این که به محلی به نام «حمراء الاسد» که در هشت میلی «۱» مدینه قرار داشت رسیدند و اردو زدند، این خبر به لشکر قریش رسید و به این ترتیب خداوند وحشت را در دل مشرکان انداخت و آنها به سوی مکه باز گشتند. آن گاه این آیه بر پیامبر (ص) نازل شد.

و اما داستان آیه: الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَتَوَسَّعُ سُدُورُهُمْ غِلًا مِنْكُمْ بِئْسَ الصِّبْغَةَ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْيَوْمَ الْأَوَّلُ وَالنَّبِيُّ خَارٌ وَمَعْزُكُمُ الْحِجَابُ فَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْكُمْ كُفَّ أَلْسُنُهُمْ عَنكُمْ وَكُنْتُمْ فِي كُفْرٍ كَبِيرٍ

ابو سفیان هنگامی که می‌خواست از احد به مکه بازگردد گفت ای محمد (ص) اگر مایل باشی وعده ما با شما موسم «بدر» سال آینده، پیامبر فرمود: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ»: و

۱- در عربی «میل» به معنی مسافتی به اندازه یک چشم انداز در روی زمین یا چهار هزار ذراع گفته می‌شود. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۲

چون سال بعد شد ابو سفیان با اهل مکه بیرون شد و در حوالی ظهران «۱» فرود آمد، خدای سبحان هراسی در دل وی افکند و به فکرش رسید که بازگردد، سپس نعیم بن مسعود اشجعی را که برای عمره آمده بود، ملاقات کرد و به او گفت: من با محمد (ص) وعده گذارده‌ام که در موسم بدر با یکدیگر برخورد کنیم ولی اکنون سال خشکی است، و من از جنگ منصرف شده‌ام و از تو می‌خواهم که وارد مدینه شوی و پیامبر و یارانش را از جنگ با ما بازداری من ۱۰ شتر به تو پاداش خواهم داد.

چون نعیم وارد مدینه شد دید مسلمانان خود را برای جنگ تجهیز می‌کنند. به آنان گفت این تصمیم شما درست نیست، زیرا اهل مکه به خانه‌ها و سرزمین شما آمده‌اند [سال گذشته] کسی از جنگ آنها رهایی نیافت، اکنون شما می‌خواهید از مدینه خارج شوید

و خود را با آنها که برای رویارویی با شما در وعده‌گاه بدر جمع شده‌اند درگیر کنید؟! به خدا سوگند کسی از شما سالم باقی نخواهد ماند.

پیامبر (ص) فرمود: به خدا سوگند اگر تنها هم باشم به قرارگاه جنگ خواهم رفت [و اکنون هر کس می‌ترسد بماند و هر کس شجاع است آماده جنگ شود] آن‌گاه پیامبر همراه ۷۰ سوار در حالی که می‌گفتند: خداوند ما را کفایت می‌کند و او بهترین و کیل است از مدینه خارج شدند تا به سرزمین بدر رسیدند و هشت شب در آن‌جا به انتظار ابو سفیان ماندند و در این مدت کالاهای تجارتی را که با خود داشتند فروخته و منافی به دست آوردند و بدون آن‌که با مشرکان درگیر شوند سالم و با سودی که برده بودند به مدینه بازگشتند، ابو سفیان به مکه مراجعت کرد، و مردم مکه لشکر او را «لشکر سویق» «۲» نامیدند و گفتند شما تنها برای نوشیدن سویق خارج شدید.

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ مَنْظُورٌ مِنْكَ يَا مُحَمَّدُ، نَعِيمٌ بْنُ مَسْعُودٍ، زَيْرٌ أَوْ مِنْ جَنْسِ مَرْدَمٍ، وَ [هنگامی که مردم را از جنگیدن با ابو سفیان

۱- این شهر در شمال شبه جزیره عربستان واقع شده و اکنون یکی از بنادر مهم این کشور است. - م.

۲- «سویق» به معنای آرد سیوس گرفته‌گندم و جو و نیز شراب می‌باشد. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۳

ترسانند] چه بسا این که برخی از اهل مدینه با او همصدا شدند و بخشی از سخنانش را تأیید کردند.

مقصود از «الناس» دوم ابو سفیان و یاران اوست. و در این که ضمیر مستتر در «فزادهم» به چه چیز برمی‌گردد سه احتمال وجود دارد:

۱- به إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ که مقول قول است برمی‌گردد.

۲- به مصدر «قالوا» [یعنی ماده قول] بر می‌گردد.

۳- به «نعیم» بر می‌گردد.

معنای حسبن الله این است که خدا ما را کفایت می‌کند گفته می‌شود. أحسبه الشيء هر گاه چیزی او را کفایت کند.

و نَعِمَ الْوَكِيلُ یعنی خدا بهترین پروردگاری است که به او توکل می‌شود.

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ یعنی به سلامت و با سودی که در تجارت عایدشان شده بود، از بدر بازگشتند.

إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ همانا ترساننده شما همان شیطان است و شیطنت او [نعیم بن مسعود] به این است که شما را از

دوستان خود که ابو سفیان و سپاه او باشند می‌ترساند و گفته شده: منظور این است که شیطان کسانی را که از خروج با پیامبر (ص)

خودداری کردند و در مدینه باقی ماندند و از دوستان اویند می‌ترساند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۷۶ تا ۱۷۷] ... ص: ۵۲۳

اشاره

وَلَا يَخْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا فِي الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۷۶) إِنَّ

الَّذِينَ اسْتَرَوْا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۷)

ترجمه ... ص: ۵۲۳

کسانی که در راه کفر بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، تو را غمگین نسازند ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۴
 زیرا آنها هرگز زبانی به خداوند نمی‌رسانند (بعلاوه) خدا می‌خواهد (آنها را به حال خود واگذارد و در نتیجه) بهره‌ای برای آنها در آخرت قرار ندهد، و برای آنها مجازات بزرگی است. (۱۷۶)
 کسانی که ایمان را دادند و کفر را خریداری کردند، هرگز به خدا زبانی نمی‌رسانند و برای آنها مجازات دردناکی است. (۱۷۷)

تفسیر: ... ص: ۵۲۴

خدای سبحان در این آیه خطاب به رسولش می‌فرماید: کسانی که به سرعت در راه کفر قرار می‌گیرند، یعنی منافقانی که از آیین تو سرپیچی کرده‌اند، تو را غمگین نسازند زیرا آنها با پیشی گرفتن بر یکدیگر در کفر، جز به خودشان زیان نرسانند، و ضرر کفر تنها به خودشان برمی‌گردد. سپس بیان می‌کند که چگونه زیان کفر به خودشان بر می‌گردد و می‌فرماید:
 يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا فِي الْآخِرَةِ خدای می‌خواهد که آنها در آخرت بهره‌ای از پاداش نداشته باشند، و به جای ثواب، عذاب عظیم در انتظار آنهاست، ذکر اراده خداوند برای اشعار به این است که انگیزه عذاب کردن منافقان همان پیشی گرفتن آنان بر یکدیگر در راه کفر است و این انگیزه به قدری قوی است که ارحم الراحمین نیز اراده‌اش بر این است که به آنها رحم نکند.
 إِنَّ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ منظور از این آیه یا منافقاند که ذکر آنها تکرار شده و یا عموم کفار مراد است، ولی آیه اول فقط در مورد منافقان بود که سرپیچی کردند و از اسلام برگشتند.
 شَيْئًا منصوب است بنا بر این که جانشین مصدر باشد. زیرا معنای «لَنْ يَضُرُوا اللَّهَ شَيْئًا» این است که کفر آنان هیچ ضرری به خدا نمی‌رساند نه ضرر کلی و نه جزئی.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۸] ... ص: ۵۲۴

اشاره

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرًا لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۱۷۸)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۵

ترجمه ... ص: ۵۲۵

آنها که کافر شدند (و راه طغیان پیش گرفتند) تصور نکنند اگر به آنان مهلت می‌دهیم به سود آنهاست، ما به آنان مهلت می‌دهیم که بر گناهان خود بیفزایند و عذاب خوار کننده‌ای برای آنها می‌باشد. (۱۷۸)

تفسیر: ... ص: ۵۲۵

کسانی که تحسبن با تاء، قرائت کرده‌اند، الذین کفروا را منصوب و أنما نملی لهم خیر را بدل از آن گرفته‌اند، یعنی گمان نکنید مهلت دادن ما به کسانی که کافر شده‌اند به نفع آنهاست.
 «أن» با اسم و خبرش از دو مفعول نیابت می‌کند و می‌توان گفت مضاف حذف شده و تقدیر آیه: و لا تحسبن الذین کفروا أصحاب أن الإملاء خیر لأنفسهم و یا و لا تحسبن حال الذین کفروا أن الإملاء خیر لأنفسهم است.

و کسانی که یحسین با یاء، قرائت کرده‌اند، اَلَّذِينَ كَفَرُوا را مرفوع خوانده‌اند، و منظور از «إملاء» و مهلت دادن به کافران این است که خداوند امر آنها را به خودشان وا می‌گذارد و گفته‌اند: مقصود طولانی کردن عمر آنان است.

إِنَّمَا نُفِّلِي لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا «ما» در این جمله «كَافَّةً» [یعنی بازدارنده از عمل] است ولی «ما» در جمله اول مصدریه می‌باشد. این جمله مستأنفه و علت برای جمله قبل و سبب برای آن است یعنی علت مهلت دادن به کفار، زیاد شدن گناهانشان است و چون خداوند می‌داند [هر چه بر عمرشان افزوده شود] بر گناهان خود می‌افزایند پس گویی مهلت دادن به کفار بر سیل مجاز سبب زیاد شدن گناه کفار است.

وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ یعنی برای آنان عذابی است که در آتش دوزخ خوارشان می‌سازد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۹] ... ص: ۵۲۵

اشاره

مَا كَانَ اللَّهُ لِيُذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمَّنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۶

ترجمه ... ص: ۴۲۶

ممکن نبود که خداوند مؤمنان را به همان صورت که شما هستید واگذارد، مگر آن که ناپاک را از پاک جدا سازد، و (نیز) ممکن نبود که خداوند شما را از اسرار نهان آگاه سازد (تا مؤمنان را از منافقان باز شناسید، زیرا این بر خلاف سنت الهی است) ولی خداوند از میان رسولان خود هر کس را بخواهد بر می‌گزیند. پس (اکنون که این جهان بوته آزمایش پاک و ناپاک است) به خدا و رسولان او ایمان بیاورید و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید پاداش بزرگی برای شماست. (۱۷۹)

تفسیر: ... ص: ۵۲۶

«لام» در «لِيُذَرَ» برای تأکید نفی و معنای آیه این است که خداوند مؤمنان را رها نخواهد کرد، علی ما أَنْتُمْ علیه بر آنچه شما بدان اعتقاد دارید که عبارت است از آمیخته بودن مؤمن خالص با منافق، حتی یمیز تا منافق را از مؤمن مخلص جدا و متمایز گرداند.

«یمیز» از ریشه «مزته فانماز» «آن را جدا کردم، پس جدا شد» است، و «یمیز» نیز قرائت شده است، از «میزته فتمیز»، یعنی خداوند با نزول وحی بر پیامبر خود و آگاه کردن او از حال شما دو گروه مؤمن و منافق را از یکدیگر جدا می‌سازد.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ هِيَ جَاهِ خَدَاوَنَدِ اسرَرِ پَنَهَانِي وَ عِلْمِ غَيْبِ رَا دَرِ اِخْتِيَارِ شَمَا نَخَوَاهِدِ گَدَاشْتِ. پس هنگامی که پیامبر (ص) شما را از نفاق یک فرد با خبر می‌سازد، گمان نکنید که او خود بر آنچه در دل مردم می‌باشد، آگاه است بلکه خداوند با فرستادن وحی از غیب به پیامبر (ص) خبر می‌دهد و به او می‌گوید این شخص منافق و آن دیگری مؤمن خالص است پس علم و آگاهی پیامبر از اسرار پنهان از این روست که خداوند او را از غیب مطلع می‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۷

و می‌توان گفت مقصود از تمیز دادن منافق از مؤمن این است که خداوند آنها را به کارهای سخت و پر مشقت همچون بذل جان

در جهاد و انفاق مال در راه خدا و مانند آن که موجب ظاهر شدن حال مردم است مکلف می‌سازد و به این ترتیب برخی از شما از طریق راهنمایی جستن، از آنچه در باطن دیگران است آگاه می‌شوند. و خداوند هیچ یک از شما را بر غیب خود و بر اسرار پنهان شده در دل مردم آگاه نمی‌سازد.

وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ خَدَاوَنَد هِر يَكَّ از پیامبران خود را که بخواهد بر می‌گزیند و او را از برخی از اخبار غیبی آگاه می‌سازد.

فَمَا مَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ پس منزلت خدا را به طور کامل در نظر بگیرید و به او و پیامبرانش ایمان آورید، و بدانید که فرستادگان او بندگانی هستند که تنها برای [ابلاغ] رسالت برگزیده شده‌اند و جز آنچه خداوند به آنان آموخته است نمی‌دانند، و تنها از غیبی که خدا آنان را آگاه ساخته خبر می‌دهند.

و گفته شده: مشرکان گفتند: اگر محمد (ص) راست می‌گوید که فرستاده خداست، به ما خبر دهد چه کسی مؤمن و چه کسی کافر است، آن گاه این آیه نازل شد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۰] ... ص: ۵۲۷

اشاره

وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۸۰)

ترجمه ... ص: ۵۲۷

آنها که بخل می‌ورزند و آنچه را خدا از فضل خود به آنان داده انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند برای آنها خیر است، بلکه برای آنها شر است بزودی در روز قیامت آنچه را درباره آن بخل ورزیدند همانند طوقی به گردن آنها می‌افکنند و میراث آسمانها و زمین از آن خداست و خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۸۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۸

تفسیر: ... ص: ۵۲۸

کسانی که «لا تحسبن»، با تاء قرائت کرده‌اند، مضاف محذوفی را در تقدیر گرفته‌اند، یعنی تقدیر آیه این است: «و لا تحسبن بخل الذین یبخلون هو خیر لهم».

همچنین طبق قرائت کسانی که «یحسبن» را با یاء قرائت کرده‌اند و فاعل آن را ضمیری قرار داده‌اند که به «رسول الله» یا به «احد» [کسی] بر می‌گردد. و کسانی که الذین یبخلون را فاعل «یحسبن» قرار داده‌اند، از نظر آنان مفعول اول حذف شده و تقدیر آیه چنین است: و لا یحسبن الذین یبخلون بخلهم هو خیر لهم و چون «یبخلون» بر آن دلالت داشته، حذف شده است.

«هو» ضمیر فصل و سیطوقون تفسیر هو شر لهم است، یعنی مالهایی که از بخشش آن بخل کردند، همچون حلقه‌ای وبال گردنشان خواهد شد، و هر گاه شخص کاری کند که بر انجام آن مذمت شود، عرب در ضرب المثلی می‌گوید:

تقلدها طوق الحمامة [یعنی قلاده ملامت همچون طوق کبوتری به گردنش افتاده است] روایت شده است که این آیه درباره کسانی

است که زکات نمی‌دهند.

وَاللَّهُ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَعْنِي أَنَّهُ مِنْ مَالِ وَثَرَاتِهِ وَجَزْءِ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الَّذِي يَرْزُقُكُمْ فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
 می‌گذارند، ملک خداوند است. پس چرا از انفاق آنچه ملک خداست در راه او بخل می‌ورزند؟! وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَرَّ
 غیبت به خطاب] و بلیغتر بودن آیه در دلالت بر تهدید و وعده عذاب با «تاء» قرائت شده است، ولی با توجه به ظاهر آیه [باید
 «یعملون» با یاء قرائت شود.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸۱ تا ۱۸۳] ... ص: ۵۲۸

اشاره

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۱۸۱)
 ذَلِكُمْ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۱۸۲) الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ إِلَيْنَا لَأَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بَقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ
 قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّكْرِ قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۸۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۹

ترجمه ... ص: ۵۲۹

«خداوند سخن آنها را که گفتند خدا فقیر است و ما بی‌نیازیم، شنید.

آنچه را آنها گفتند خواهیم نوشت و (همچنین) به قتل رسانیدن پیامبران را بنا حق (می‌نویسیم) و به آنها می‌گوییم بچشید عذاب
 سوزان را (۱۸۱)

اینها به خاطر چیزی است که دستهای شما از پیش فرستاده و خداوند به بندگان (خود) ستم نمی‌کند (۱۸۲)

(اینها) همانها (هستند) که گفتند خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا (این معجزه را انجام دهد) قربانی
 بیاورد که آتش (صاعقه آسمانی) آن را بخورد! بگو پیامبرانی پیش از من دلایل روشن و آنچه را گفتید آوردند، پس چرا آنها را
 به قتل رساندید اگر راست می‌گویید؟! (۱۸۳)

تفسیر: ... ص: ۵۲۹

یهود هنگامی این سخن را [که خدا فقیر است و ما غنی و بی‌نیاز] بر زبان آورد که آیه: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا «کیست
 که به خدا قرض نیکویی دهد» (بقره/ ۲۴۵) را شنیدند و این سخن را یا از روی اعتقاد گفتند و یا از روی عناد و ریشخند. و در هر
 صورت چنین سخنی جز از کسی که کفر او آشکار است صادر نمی‌شود. و معنای «سَمِعَ اللَّهُ» این است که سخن آنان بر خداوند
 پوشیده نبود، و کفر و عذابی برای گوینده آن مهیا ساخته است.

سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا یعنی آنچه گفتند در نامه‌هایی نوشته و نگهداری می‌کنیم و یا معنایش این است که آنچه گفتند، نزد خود ثبت
 می‌کنیم تا فراموش نکنیم، و ثبت و بایگانی آن را از یاد نخواهیم برد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۰

وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ این جمله عطف بر «ما قالوا» است و برای اعلان این مطلب است که گناه این سخن نظیر گناه کشتن پیامبران بزرگ

است و به زبان آوردن آن نخستین گناهی نیست که یهود مرتکب شده است، و البته از کسانی که اقدام به قتل پیامبران کردند، بعید نیست که جرأت گفتن چنین سخنی را داشته باشند.

و نَقُولُ دُوقُوا یعنی از آنان [یهود] انتقام خواهیم گرفت، آن گاه که در قیامت به آنان بگوییم: دُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ بچشید آتش سوزان را.

«ذلک» اشاره است به آنچه پیش از این درباره عقاب آنان بیان شد.

بِمَا قَدَّمْتُمْ أُیْدِیْكُمْ به واسطه اعمالی که انجام داده بودید. و ذکر «أیدی» برای این است که بیشتر اعمال انسان با دست انجام می‌شود و از باب تغلیب انجام هر کاری به دست نسبت داده شده است.

وَأَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِیدِ بر ما قدمت ایدیکم عطف شده، زیرا معنایش این است که خداوند نسبت به آنان عادل است و به اندازه استحقاقشان آنها را مجازات می‌کند.

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ إِلَيْنَا یعنی آنان که به پیامبر خود گفتند: خداوند در تورات به ما دستور داده و سفارش کرده است که هیچ پیامبری را تصدیق نکنیم تا معجزه مخصوصی برای ما بیاورد، و قربانی را به ما بنمایاند که آتشی (صاعقه‌ای) از آسمان فرود آید و آن را بخورد [بسوزاند] قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ ای محمد به یهود بگو برای اجداد و نیاکان شما پیامبرانی با دلایل و معجزات فراوان آمدند، و دارای همین معجزه‌ای که پیشنهاد کردید بودند. فلم قتلتموهم پس چرا آنان را به قتل رساندید؟! منظور زکریا و یحیی و همه پیامبرانی است که یهود آنها را کشتند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸۴ تا ۱۸۵] ... ص: ۵۳۰

اشاره

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ جَاءُ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۱۸۴) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (۱۸۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۱

ترجمه ... ص: ۵۳۱

پس اگر (این بهانه جویان) تو را تکذیب کنند (چیز تازه‌ای نیست) رسولان پیش از تو را (نیز) تکذیب کردند، همانها که دلایل آشکار و نوشته‌های متین و محکم و کتاب روشنی بخش آورده بودند. (۱۸۴)

هر کس مرگ را می‌چشد، و شما پاداش خود را بطور کامل در روز قیامت خواهید گرفت. پس آنها که از تحت جاذبه آتش (دوزخ) دور شدند و به بهشت وارد گشتند نجات یافته و به سعادت نایل شده‌اند، و زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فریب نیست. (۱۸۵)

تفسیر: ... ص: ۵۳۱

در این آیه خداوند، پیامبر خود را دل‌داری می‌دهد که اگر کفار سخنان تو را نپذیرفتند نگران نباش، زیرا تو نخستین پیامبری نیستی که تکذیب می‌شوی آنها پیامبران پیش از تو را نیز که معجزات آشکاری با خود آورده بودند، تکذیب کردند.

«زبر» جمع «زبور» به معنای کتابی است که محتوی پند و اندرز و نصیحت باشد.

وَ الْكِتَابِ الْمُنِيرِ منظور از «کتاب منیر» «تورات» و «انجیل» است.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ یعنی هر کس خواه ناخواه روزی مرگ به سراغ او می‌آید و گویی مرگ را چشیده است.

وَ إِنَّمَا تُوفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ یعنی تمام اجر و پاداش شما بلافاصله پس از مرگتان به شما داده نمی‌شود، بلکه در روزی که از

قبرهایتان برخیزید آن را به طور کامل دریافت خواهید کرد، و منظور این است که زمان دادن پاداش کامل آن روز است.

فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ یعنی آن کس که از آتش جهنم دور شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۲

وَ أَدْخِلَ الْجَنَّةَ فَمًّا وَ دَاخِلَ بَهْشْتِ شُود نَجَاتِ يَافْتَه وَ بَه پِیروزی مطلق و همه جانبه‌ای رسیده است، و برتر و بالاتر از نجات از

خشم پروردگار و آتش جهنم و رسیدن به خشنودی خداوند و نعمتهای بهشت نجاتی متصور نیست.

وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ زندگی دنیا و لذتها و شهوات آن نیست مگر متاعی فریبنده که حقیقتی برای آن وجود ندارد. متاع

دنیا، متاعی است پست که طلب کننده آن فریب می‌خورد، تا این که آن را می‌خرد و آن گاه پستی و بی‌ارزشی آن بر او آشکار

می‌شود و [در حقیقت] این شیطان است که فریب دهنده مردم است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۶] ... ص: ۵۳۲

اشاره

لَتَجْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ لَتَشِيعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَى كَثِيراً وَ إِن تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ

ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۸۶)

ترجمه ... ص: ۵۳۲

به طور مسلم در اموال و نفوس خود آزمایش می‌شوید و از آنها که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شدند (یعنی یهود و

همچنین) از آنها که راه شرک پیش گرفتند سخنان آزار دهنده فراوان خواهید شنید و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید

(شایسته‌تر است)، زیرا اینها از کارهای محکم و قابل اطمینان است. (۱۸۶)

تفسیر: ... ص: ۵۳۲

این آیه خطاب به مؤمنان است و آنان از این رو مورد خطاب واقع شده‌اند تا خود را در برابر اذیت و آزارها و سختیایی که خواهند

دید مهیا سازند و صبر و بردباری پیشه کنند.

منظور از آزمایش در اموال، انفاق آن در راه خیر و نیز آفتهایی است که در آن پدید می‌آید و مقصود از امتحان شدن در مورد

جان کشته و مجروح و یا اسیر شدن و وارد شدن انواع بلاها بر آن و نیز زخم زبانها و اذیت و آزارهایی است که در راه پیروی از

دین اسلام از اهل کتاب [یهود] می‌شنوند و به خاطر ایمانشان مورد سرزنش آنان قرار می‌گیرند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۳

فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ همانا بردباری و پرهیزگاری از اموری است که تصمیم بر آن واجب است، و یا منظور این است که این

آزمایش از امور ثابتی است که خداوند تصمیم بر انجام آن گرفته است. پس شما ناگزیر باید صبر و استقامت و تقوا را پیشه کنید.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۷] ... ص: ۵۳۳

اشاره

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئِسَ مَا يَشْتَرُونَ (۱۸۷)

ترجمه ... ص: ۵۳۳

و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که حتماً آن را برای مردم آشکار سازید و کتمان نکنید، اما آنها که آن را پشت سر افکندند، و به بهای کمی مبادله کردند، چه بد متاعی خریدند؟ (۱۸۷)

تفسیر: ... ص: ۵۳۳

ضمیر در «لتبیننه» به «الکتاب» بر می‌گردد. خدای سبحان در این آیه بر واجب بودن اظهار [حقایق] کتاب آسمانی و اجتناب از کتمان آن تأکید کرده است.

چنان که هر گاه از شخصی پیمان گرفته شود برای تأکید بیشتر به او گفته می‌شود:

«وَاللَّهُ لَتَفْعَلَنَّ يَعْنِي تُوْرَا بِهٖ خُذَا سُوْغُكُنْد بَايْد بِهٖ پِيْمَانِ خُودِ عَمَلِ كُنِي» فَتَبَذُوْهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ پِيْمَانِ رَا پِشْتِ سِر نِهَادَنْدِ دَر حَالِي كِه بِهٖ اَنَانِ تَاكِيْدِ وَ سَفَارَشِ شُدِهٖ بُوْدِ كِه بِهٖ اَنِ عَمَلِ كَنْنَنْدِ، وَ لِيْ اَنِهَا پِيْمَانِ رَا رَعَايْتِ نَكْرَدِهٖ بِهٖ اَنِ تُوْجِهٖ نَمُوْدَنْدِ.

وراء ظهورهم کنایه است از بی‌توجهی یهود و عمل نکردن به عهد و پیمانی که خداوند از آنان گرفته بود چنان که به عکس اگر انسان برنامه‌ای را پی در پی دنبال کند و همواره مورد توجهش باشد، گفته می‌شود: «جعل له نصب عينه» یعنی آن را نصب العین خویش قرار داده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۴

آیه دلالت بر این دارد که اظهار حق بر علما و دانشمندان واجب است و نباید آن را به خاطر جلب منفعت و یا بخل ورزیدن در تعلیم دانش خود به دیگران و یا به منظور خرسند ساختن فردی ستمگر و جز اینها، کتمان کنند. و در حدیث [از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده] است که: «هر کس دانشی را از آنها که اهل آن هستند- و نیاز به آن دارند- کتمان کند خداوند در روز رستاخیز لگامی از آتش به دهان او می‌زند» (۱).

از علی (ع) نقل شده که گوید: «خداوند پیش از آن که از افراد نادان پیمان بگیرد که دنبال علم و دانش بروند، از علما و دانشمندان پیمان گرفته است که به دیگران علم بیاموزند» (۲).

این آیه بر دو وجه قرائت شده است ۱- «لتبیننه» و «لا- یکتُمونه» با یای غیبت، زیرا یهود [هنگام نزول آیه در محضر پیامبر (ص)] حضور نداشتند.

۲- «لتبیننه» و «لا تکتُمونه» با تای خطاب، بنا بر این که آنان بر سبیل حکایت مخاطب واقع شده‌اند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۸] ... ص: ۵۳۴

اشاره

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸۸)

ترجمه ... ص: ۵۳۴

گمان مبر آنها که از اعمال (زشت) خود خوشحال می‌شوند و دوست دارند در برابر کار (نیکی) که انجام نداده‌اند مورد ستایش قرار گیرند، از عذاب (الهی) بر کنارند، (بلکه) برای آنها عذاب دردناکی است. (۱۸۸)

-۱

قال رسول الله (ص): «من كتم علما عن أهله ألجم يوم القيمة بلجام من نار» .

[...]-۲

عن عليّ (ع): «ما أخذ الله على أهل الجهل أن يتعلموا حتى أخذ على أهل العلم أن يعلموا» .

(نهج البلاغه فیض، حکمت ۴۷۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۵

تفسیر: ... ص: ۵۳۵

لَا تَحْسَبَنَّ خُطَابَ بِهِ رَسُولِ خُدا (ص) است، یعنی ای پیامبر گمان مبر.

الَّذِينَ يَفْرَحُونَ مَفْعُولِ اوَّلٍ [برای حسب] و «بمفازة» مفعول دوم آن است، و جمله فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ برای تأکید آمده و تقدیر آیه: لَا تَحْسَبَنَّهُمْ ... فلا تحسبنهم فائزین است.

لَا يَحْسَبَنَّ بِا «یا» و فتحه «با» و فلا تحسبنهم به ضمه «با»، با «تا» و «یا» هر دو قرائت شده است. در قرائت با «تاء» مخاطب مؤمنانند، بنا بر این که فعلی که فاعل آن «الَّذِينَ يَفْرَحُونَ» است با مفعول اولش محذوف و تقدیر آیه چنین باشد: لَا يَحْسَبَنَّهُمُ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَفَازَةٍ فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ.

بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ (و گمان نبرید) که آنها نجات یافته از عذاب باشند قرائت با یا (فلا يحسبنهم) بنا بر تأکید است.

بِمَا أَتَوْا یعنی به آنچه انجام دادند و گفته شده معنایش این است که یهود که از کتمان اوصاف رسول خدا (ص) و نبوت او خوشحال می‌باشند گمان نکنند [که از عذاب نجات می‌یابند].

و يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا و دوست دارند در برابر پیروی نکردن آنان از آیین ابراهیم ستایش شوند. و می‌توان گفت این آیه شامل همه کسانی می‌شود که کار نیکی انجام داده و به آن مغرور هستند و دوست دارند در مقابل انجام آن و نیز به خاطر پارسایی و مقام بندگی و دیگر صفاتی که در آنها نیست مردم از آنان ستایش به عمل آورند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸۹ تا ۱۹۴] ... ص: ۵۳۵

اشاره

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۸۹) إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ

لأُولَى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا
 سُبحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۹۱) رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۱۹۲) رَبَّنَا إِنَّنا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي
 لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ (۱۹۳)
 رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۱۹۴)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۶

ترجمه ... ص: ۵۳۶

و حکومت آسمانها و زمین از آن خداست و خدا بر همه چیز تواناست (۱۸۹)
 مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای صاحبان خرد و عقل است (۱۹۰)
 همانها که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آن گاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند، و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین
 می‌اندیشند، (و می‌گویند) بار الها این را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو، ما را از عذاب آتش نگه‌دار (۱۹۱)
 پروردگارا، هر که را تو (به خاطر اعمالش) به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته‌ای، و این چنین افراد ستمگر یاوری ندارند
 (۱۹۲)

پروردگارا، ما صدای منادی توحید را شنیدیم، که دعوت می‌کرد به پروردگار خود ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم، (اکنون که
 چنین است) پروردگارا، گناهان ما را ببخش، و ما را با نیکان (و در مسیر آنها) بمیران (۱۹۳)
 پروردگارا، آنچه را به وسیله پیامبران ما را وعده فرمودی، به ما مرحمت کن، و ما را در روز رستخیز رسوا مگردان، زیرا تو هیچ
 گاه از وعده خود تخلف نمی‌کنی. (۱۹۴)

تفسیر: ... ص: ۵۳۶

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خِدَاوَنَدَ مَالِكٍ وَصَاحِبِ اخْتِيَارِ امُورِ كَسَانِي اسْتِ كِهْ دَرِ اسْمَانِ وَ زَمِينِ هَسْتَنَدِ وَ او بَرِ عَذَابِ كَرْدَنِ
 آنان تواناست.

لآيَاتٍ يَعْنِي دَلَائِلَ رُوشَنِي بَرِ يِگانِگِي خِدا وَ قَدَرَتِ عَظِيمِ وَ حَكْمَتِ دَرخِشانِ اوست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۷

لأُولَى الْأَلْبَابِ برای خردمندان. الذین آنان که با نظر استدلال به خلقت آسمان و زمین و آمد و شد شب و روز می‌نگرند آنها را
 همراه با عوارض نوپدیدی می‌یابند که از آنها جدا نمی‌شود و آنچه از شیء نو پدید جدا نشود خود نوپدید است، و هر گاه آسمان
 و زمین نوپدید باشند ناگزیر پدید آورنده و ایجاد کننده‌ای دارد، زیرا موجود بودن آن دلیل بر این است که ایجاد کننده‌ای توانا
 دارد. و نو آفرینیهای موجود در آسمان و زمین و اموری که در کمال نظم جریان دارد دلالت می‌کند که پدید آورنده آن دانایی
 قدیم و ازلی است، زیرا اگر او خود حادث بود و ازلی نبود، نیاز به محدث و پدید آورنده دیگری داشت و [همچنین دیگری نیز
 نیازمند به پدید آورنده بود که] در نهایت به تسلسل می‌انجامید [و تسلسل هم باطل است].

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ أَنَّانِ كِهْ خِدا رَا دَرِ حَالِ اِيسْتادِنِ وَ نَسْتَنِ وَ آنِ گاهِ كِهْ دَرِ بَسْتَرِ بَرِ پهلُو خِوابيدِه‌اند،
 یاد می‌کنند.

وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ دَرِ نوآوريهاي آفرينش آسمان و زمين و تدابير به عمل آمده در آن دو كه عقول از درك

کردن برخی از شگفتیهای خلقت آنها عاجز است، می‌اندیشند. و در حدیث آمده است که: عبادتی همچون تفکر نیست (۱).
 رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا إِن جَمَلُهُ فِي مَوْضِعٍ حَالٍ اسْتَوَى وَمَنْظُورٍ بَيَانٍ كَقَوْلِهِمْ «مَنْ هَذَا» وَمَعْنَى آيَةِ هَذَا أَنَّهَا فِي آفْرِينِش
 آسمانها و زمین می‌اندیشند در حالی که می‌گویند پروردگارا این همه مخلوقات را بیهوده و بدون حکمت نیافریده‌ای، بلکه به
 انگیزه این حکمت بزرگ آنها را آفریده‌ای که محل سکونت مخلوقات و دلایلی باشند برای کسانی که ملزم به شناخت تو شده‌اند.

-۱

لا عبادة كالتفكر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۸

سُبْحَانَكَ يَعْنِي مَنزَهَ وَ پَاكِي اَز اَيْن كِه اَنچِه رَا رَوَا نِيست اَنجَام دَهِي [يعني آسمان و زمین را بیهوده آفریده باشی].
 فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ پَس بَه لَطْفٍ وَ تَوْفِيقٍ خُود مَا رَا اَز عَذَابِ نَگِه دَار.

کلمه «هذا» اشاره است به «خلق» که به معنای «مخلوق» می‌باشد، گویی خداوند فرموده: و يتفكرون في مخلوق السموات و الأرض
 یعنی در مورد آنچه خداوند در آنها آفریده، می‌اندیشند. و می‌توان گفت اشاره است به السموات و الأرض، زیرا بر آنها نیز مخلوق
 صدق می‌کند. و گویی منظور این است که پروردگارا، تو این آفریده عجیب را بیهوده نیافریده‌ای.
 همچنین می‌توان گفت «باطلا»، حال از «هذا» است و «سبحانك» منزه دانستن خداوند است از این که چیزی را بیهوده و بدون
 حکمت بیافریند.

رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ در معنی این جمله چند قول است:

۱- یعنی خدایا هر کس را به آتش افکنی در خواری او چیزی را فروگذار نکرده‌ای. این جمله نظیر، فَقَدْ فَازَ «کسی که داخل بهشت
 شد نجات یافت» (آل عمران / ۱۸۵) و از ماده «خزی» به معنای ذلت و خواری است.

۲- مشتق از «خزی» ای است که به معنای استحياء است یعنی او را در جایی قرار داده‌ای که شرم آور است.

وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ لَامِ اِشَارَه اسْتِ بَه «مَنْ تَدْخِلُ النَّارَ» يَعْنِي، بَرَاي ستمگرانی كِه تُو دَر آتَش مِي افكني هِيچ ياورِي نِيست تا
 عذاب خدا را از آنان دفع کند.

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ فِي هَذَا مَوْضِعٍ حَالٍ اسْتَوَى وَمَنْظُورٍ بَيَانٍ كَقَوْلِهِمْ «مَنْ هَذَا» وَمَعْنَى آيَةِ هَذَا أَنَّهَا فِي آفْرِينِش
 توصیف شده است، لام در «للايمان» به معنای «إلى» است یعنی بار خدایا ما ندای دعوت کننده‌ای را شنیدیم که به سوی ایمان
 دعوت می‌کرد.

گفته می‌شود: ناداه لكذا و إلى كذا و دعاه له و إليه و نظير اينهاست، هداه للطريق و إليه یعنی راه را به او نشان داد، و او را به راه
 هدایت کرد. منظور از منادی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۹

رسول خدا (ص) است.

أَنْ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ تَقْدِيرَ أَنْ آمَنُوا يَا بَأْنَ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ اسْت.

فَأَمَّا يَعْنِي مَا دَعُوتُ كُنْدَه رَا دَر اَنچِه بَه سُوِي اَن دَعُوت مِي كَرْد، تَصْدِيق كَرْدِيم وَ بَه اُو پَاسخ مَثَب دَادِيم.

رَبَّنَا فَاعْفُوْا لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا فِي هَذَا مَوْضِعٍ حَالٍ اسْتَوَى وَمَنْظُورٍ بَيَانٍ كَقَوْلِهِمْ «مَنْ هَذَا» وَمَعْنَى آيَةِ هَذَا أَنَّهَا فِي آفْرِينِش
 پوشاندن گناه گاهی به وسیله توبه و بازگشت به خدا و آمرزش است و گاهی بدون توبه خداوند گناه انسان را می‌پوشاند.

مَعَ الْأَبْرَارِ فِي مَوْضِعٍ حَالٍ اسْت، يَعْنِي مَا رَا اَز جَمَلَه خُوبَان بِشْمَار وَ تَنهَا بَا اَنان مَحْشُورْمَان كَرْدان «اَبْرار» جَمْع «بَر» يَا «بَار» اسْت.

وَآتَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ عَلَى رَسَلِكِ مَتَعَلَّقٌ بِهِ «وعد» است یعنی (می‌گویند) خدایا آنچه را در برابر تصدیق پیامبرانت وعده دادی به ما عنایت فرما و گفته‌اند: معنایش این است که آنچه را به زبان پیامبران خود وعده دادی به ما عطا فرما و می‌توان گفت، «علی رسلک» متعلق به کلمه محذوفی است و تقدیر آیه:

وعدتنا منزلا علی رسلک است. وعده‌ای که خداوند به آنان داده بود، پاداش اخروی یا پیروزی و غلبه بر دشمنان بود. و از پیامبر (ص) نقل شده که چون آیات فوق نازل شد، فرمود: «وای بر کسی که این آیات را خوب بخواند و در آنها نیندیشد» «۱». و از امام صادق (ع) نیز روایت شده که فرمود: «کسی که چیزی او را غمگین ساخته [اگر] پنج بار بگوید: «ربنا» خداوند او را از آنچه بیم دارد رهایی بخشیده و خواسته‌اش را عطا می‌کند» «۲». آن گاه این آیات را قرائت فرمود.

۱- و

عن النبی - ص - لما نزلت هذه الآيات قال: ويل لمن لاکها بین فکیه و لم يتأمل ما فیها.

۲- و

روی عن الصادق (ع) انه قال: من حزنه أمر فقال خمس مرات «ربنا» أنجاه الله مما يخاف و أعطاه ما أراد» .

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۰

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۵] ... ص: ۵۴۰

اشاره

فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (۱۹۵)

ترجمه ... ص: ۵۴۰

خداوند در خواست آنها (صاحبان خرد که در خواستهایشان در آیات سابق گذشت) را پذیرفت (و فرمود) من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را، خواه زن باشد یا مرد ضایع نخواهم کرد. شما همگی هموعید و از جنس یکدیگر، آنها که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند، و در راه من آزار دیدند، و جنگ کردند و کشته شدند، سوگند یاد می‌کنم که گناهان آنها را می‌بخشم و آنها را در بهشتهایی که از زیر درختان آن نهرها جاری است، وارد می‌کنم. این پاداشی است از طرف خداوند، و بهترین پاداشها نزد پروردگار است. (۱۹۵)

تفسیر: ... ص: ۵۴۰

اشاره

«استجاب» و «استجاب له» هر دو وجه گفته می‌شود، أَنِّي لَا أُضِيعُ یعنی باطل نمی‌کنم عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ عمل هیچ عمل کننده‌ای از

شما را. و جمله مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى توضیح برای شخص عمل کننده است.
بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ یعنی مردان و زنان شما همه از یک تبار و سرچشمه‌اند.
شما به خاطر شدت ارتباط و یگانگی تان هر یک از تبار دیگری هستید. و گفته‌اند:
منظور از این جمله همبستگی و رابطه اسلامی است.

[شأن نزول] ... ص: ۵۴۰

روایت شده که ام سلمه [یکی از همسران رسول خدا] خدمت پیامبر (ص) عرض کرد: خداوند در قرآن از [جهاد و] هجرت مردان نام می‌برد، ولی از زنان ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۱
[مهاجر] نامی برده نمی‌شود، آن گاه این آیه نازل شد.

فَالَّذِينَ هَاجَرُوا أَنَا نَ كَ ه از خانه و وطن خود هجرت کردند و برای حفظ دینشان از محل فتنه و آشوب به سوی خدا رفته و به او پناه بردند.

وَأُخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ و از شهر و دیار خویش که در آن متولد شده و رشد کرده‌اند بیرون رانده شدند.
وَأُودُوا فِي سَبِيلِي و در راه دین من آزار دیده‌اند.

وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا و با مشرکان جنگیدند و به شهادت رسیده‌اند. «و قاتلوا و قاتلوا» نیز قرائت شده است، زیرا جایز است معطوف به «واو» در معنا مقدم باشد، هر چند در لفظ مؤخر است. و می‌توان گفت منظور این است که هر چند تعدادی از افرادشان کشته شدند، آنها به جنگ ادامه داده و سست نشدند.

«ثوابا» در موضع مصدر و برای تأکید و به معنای «إِثَابَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» است، زیرا جمله «لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ» به معنای «لِأَتِينَهُمْ» است، یعنی من به آنان پاداش خواهم داد.

عِنْدَهُ حَسُنَ الثَّوَابِ مثال است، یعنی پاداش الهی، پاداشی مختص خود اوست و از قدرت و فضلش سرچشمه می‌گیرد، به گونه‌ای که هیچ کس جز او قادر به اعطای چنین پاداشی نیست چنان که شخصی می‌گوید: عندي ما تريد، و منظورش این است که آنچه مخاطب وی می‌خواهد اختصاص به او دارد و در تملک اوست، هر چند در آن هنگام خواسته و مطلوب وی در نزدش نباشد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹۶ تا ۱۹۸] ... ص: ۵۴۱

اشاره

لَا يَغْرَنَكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ (۱۹۶) مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ بئس المهاد (۱۹۷) لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ (۱۹۸)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۲

ترجمه ... ص: ۵۴۲

رفت و آمد (پیروزمندانه) کافران در شهرها تو را نفریبد (۱۹۶)

این متاع ناچیزی است و سپس جایگاهشان دوزخ، و چه بد جایگاهی است (۱۹۷)

ولی آنها که (ایمان دارند و) از پروردگارشان می‌پرهیزند، برای آنها باغهایی از بهشت است، که از زیر درختان آن نهرها جریان دارد، و همیشه در آن خواهند بود. این نخستین پذیرایی است که از خداوند به آنها می‌رسد، و آنچه در نزد خداست، برای نیکان بهتر است. (۱۹۸)

تفسیر: ... ص: ۵۴۲

آیه خطاب به رسول خدا (ص) یا عموم مسلمانان است، یعنی ای پیامبر به وسعت روزی کافران و رسیدن به آرزوهایشان و برخوردار بودن آنان از بهره‌های مادی دنیا، و نیز به تجارت و رفت و آمدشان در شهرها نگاه نکن. نهی (لَا يُعْرَنُكَ) در لفظ مربوط به «تقلب» و در معنا متوجه مخاطب است.

در این آیه سبب، جایگزین مسبب شده است زیرا وضع مالی و رفاهی کافران اگر مخاطب را بفریبد پس او فریب خورده است، از این رو از سبب [که فریبنده است] نهی شده تا از مسبب جلوگیری شود.

متاعٌ قَلِيلٌ خبر برای مبتدای محذوف و تقدیرش این است: تقلبهم متاع قلیل و در معنای این جمله چند احتمال وجود دارد:

۱- سفر و تجارت و درآمدهای مادی آنها در برابر آنچه از نعمتهای اخروی از آنان فوت شده، اندک است.

۲- متاع آنها در برابر ثواب و پاداشی که خداوند برای مؤمنان مهیا ساخته ناچیز است.

۳- منظور این است که متاع آنها به علت نابود شدن و زود گذر بودن آن، در واقع اندک و ناچیز است.

وَبِسِّ الْمِهَادُ و بد جایگاهی است آن جایی که برای خود مهیا ساخته‌اند.

«نزل» در لغت به معنای چیزی است که برای پذیرایی از میهمان آماده ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۳

می‌شود، از قبیل گرمی داشتن، نیکی کردن به او و ...، «نزلا» حال از «جَنَات» و منصوب است به دلیل اختصاص داشتن آن به وصف، و می‌توان گفت به معنای مصدر و برای تأکید است، و گویی گفته شده است: رزقا یا عطاء من عند الله.

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ و آنچه از ثواب و نعمت که نزد خداست، «خیر للأبرار» بهتر است برای نیکان از آنچه فاجران از راه سیر و سفر و تجارت کسب می‌کنند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹۹ تا ۲۰۰] ... ص: ۵۴۳

اشاره

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۲۰۰)

ترجمه ... ص: ۵۴۳

بعضی از اهل کتاب کسانی هستند که به خداوند و آنچه بر شما نازل شده، و آنچه بر خود آنان نازل گردیده، ایمان دارند در برابر (فرمان) خدا خاضعند و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی‌فروشند، پاداش آنها نزد پروردگارشان است. خداوند سریع الحساب می‌باشد (۱۹۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید (در برابر مشکلات و هوسها) استقامت کنید و در برابر دشمنان (نیز) استقامت به خرج دهید و از مرزهای خود، مراقبت به عمل آورید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید. (۲۰۰)

تفسیر: ... ص: ۵۴۳

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ دَرَبَارَهْ شَأْنِ نَزُولِ اَيْنِ آيَهْ چَند قَوْلِ وَجُودِ دَارِدِ:

۱- دربارۀ عبد الله بن سلام و یارانش که به همراه او ایمان آوردند نازل شده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۴

است. ۲- دربارۀ چهل نفر از مردم نجران و سی و دو نفر از اهالی حبشه و هشت نفر از رومیان نازل شده است که بر دین مسیح (ع) بودند و سپس مسلمان شدند.

۳- در مورد نجاشی پادشاه حبشه است که چون وفات یافت، جبرئیل خبر درگذشت او را به پیامبر (ص) رساند. آن گاه پیامبر [به اتفاق مسلمانان] به قبرستان بقیع رفت [تا از دور بر بدن او نماز گزارد]، و در آن جا زمین حبشه بر او مکشوف شد و تابوت نجاشی را دید و بر او نماز گزارد. منافقان گفتند به این مرد بنگرید که بر مرد کافری که هرگز او را ندیده است نماز می گزارد، و حال آن که آیین او را نپذیرفته است، در این هنگام آیه فوق نازل شد.

منظور از ما أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ قرآن و از ما أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ تورات و انجیل است.

خَاشِعِينَ لِلَّهِ این جمله حال از فاعل يُؤْمِنُ [من] می باشد، زیرا «من» در معنا جمع است.

لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا آنها آیات الهی را به بهای ناچیز نمی فروشند چنان که برخی از دانشمندان یهود که اسلام نیاوردند [برای حفظ موقعیت دنیوی خود با گرفتن رشوه و تحریف آیات خدا] این کار را می کردند.

أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ یعنی برای آنان نزد پروردگارش پاداش ویژه‌ای است که- در آیه أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ «اینان را دو بار پاداش نیکو دهند» (قصص / ۵۴)- به آن وعده داده شده‌اند.

إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند از آن رو که علمش به هر چیز احاطه دارد، به آنچه هر عمل کننده‌ای استحقاق دارد آگاه است.

أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا بر طاعت خدا و ترک معصیتش صبر کنید، و با استقامت و پایداری در برابر دردها و مشقتهای جنگ بر دشمنان خدا غلبه کنید و مقاومت و پایداری شما نباید کمتر از آنان باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۵

و رَابِطُوا یعنی در مرزها مستقر شوید در حالی که نیروهای خود را آرایش داده و آماده مقابله با دشمن باشید.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ از مخالفت اوامر خداوند بپرهیزید باشد که با رسیدن به نعمتهای جاویدان رستگار شوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۶

سورة النساء ... ص: ۵۴۶

اشاره

این سوره مدنی است و بصریون صد و هفتاد و پنج و کوفیان صد و هفتاد شش آیه برای آن بر شمرده‌اند، زیرا آنان، أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ [در آیه ۴۴] را یک آیه شمرده‌اند. ابی [بن کعب] از رسول خدا (ص) روایت کرده که: «هر کس سوره نساء را بخواند گویی به اندازه هر مسلمانی که طبق مفاد این سوره ارث می برد، در راه خدا انفاق کرده است و همچنین پاداش کسی به او داده

می‌شود که برده‌ای را آزاد کرده و از شرک پاک شده و در مشیت و اراده خداوند از کسانی است که گناهانشان بخشیده شده است
 «۱» .

از امیر مؤمنان (ع) روایت شده است که: «هر کس سوره نساء را روزهای جمعه بخواند، چون بمیرد و او را در قبر گذارند، از فشار
 آن ایمن خواهد بود «۲» .

[سوره النساء (۴): آیه ۱] ... ص: ۵۴۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ
 وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (۱)

-۱

أبی عن رسول الله (ص). من قرأها فكأنما تصدق على كل من ورث ميراثا و أعطى من الأجر كمن اشترى محررا و برىء من الشرك
 و كان فى مشيئة الله من الذين يتجاوز عنهم.

-۲ و

عن أمير المؤمنين (ع): من قرأها فى كل جمعة أو من من ضغطه القبر إذا أدخل فى قبره.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۷

ترجمه ... ص: ۵۴۷

«به نام خداوند بخشنده بخشایشگر» .

ای مردم از پروردگارتان بپرهیزید که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او آفرید، و از آن دو، مردان و
 زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت، و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید و) هنگامی که چیزی از یکدیگر
 می‌خواهید نام او را می‌برید، (و نیز) از خویشاوندان خود [از قطع ارتباط با آنها] بپرهیز کنید، زیرا خداوند مراقب شماست. (۱)

تفسیر: ... ص: ۵۴۷

آیه خطاب به مکلفین از فرزندان آدم (ع) است، و معنایش این است که بپرهیزید از مخالفت با پروردگارتان، کسی که شما را از
 یک اصل و ریشه که همان وجود آدم (ع) باشد منشعب ساخت.

وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا عطف بر محذوفی است که تقدیرش این است: أنشأها من تراب و خلق حواء من ضلع من أضلاعها خداوند آدم
 (ع) را از خاک آفرید و حواء (ع) را از یکی از دنده‌های او پدید آورد.

وَبَثَّ مِنْهُمَا و از آدم و همسرش دو نوع انسان، که همان مردان و زنان باشند، آفرید. خداوند انسانهای آفریده شده از نسل آدم (ع)
 را با صفتی [کثیرا] توصیف کرده است که بیانگر چگونگی به وجود آوردن آنها از آدم (ع) است.

می‌توان گفت خطاب در یا ایها الناس متوجه کسانی است که پیامبر (ص) در میان آنان مبعوث شده است. پس در این صورت و خلق منها زوجها عطف بر خلقکم و معنای آیه این است که خداوند شما و مادران حوا را از آدم آفرید و جز شما امت‌های بسیاری را از آدم و حوا به وجود آورد.

تَسْأَلُونَ بِهٖ اِنْ جَمَلِهٖ بِرِ دُو وَجِهٖ قِرَائَتِ شَدِهٖ اِسْت:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۸

۱- تساءلون به که در اصل تساءلون به بوده و «تای» دوّم [به خاطر این که با حرف سین قریب المخرج هستند] در سین ادغام شده است.

۲- تساءلون با حذف «تای» دوّم. و معنای آن این است که هر کس از شما بخواهد چیزی از دیگری طلب کند با سوگند دادن به خدا و خویشاوندی خود طلب می‌کند و می‌گوید: تو را به خدا و خویشاوندی میان ما این کار را انجام بده و این سخن از روی استرحام و طلب عطف گفته می‌شود. و یا معنایش این است که از دیگران با سوگند دادن آنان به خدا و خویشاوندانشان چیزی طلب می‌کنید، و به منظور جمع بین هر دو معنا به جای «تسألون» و «تساءلون» آورده شده است.

وَالْأَرْحَامُ نَصَبُ اِیْنِ کَلِمَهٗ یَا بِهٖ خَاطِرِ عَطْفِ بِرِ «اللَّهِ» وَ یَا بِرِ مَحَلِّ جَارٍ وَ مَجْرُورٍ [بِهٖ] اِسْت، چنان که گفته می‌شود: «مررت بزید و عمرا»، ولی جز آن از باب عطف اسم ظاهر بر ضمیر است، و نظیرش در شعر آمده است مانند:

[فالیوم قربت تهجونا و تشتمنا] فاذهب فما بک و الأيام من عجب «۱» .

علمای نحو عطف اسم ظاهر بر ضمیر را جز در هنگام ضرورت نمی‌پسندند.

منظور از آیه این است که مردم با ایمان اقرار می‌کردند که برای آنان آفریننده‌ای هست، و با یاد و نام خدا و ارحام چیزی از یکدیگر مطالبه می‌کردند از این رو خطاب به آنان گفته شده است: «از خدایی که شما را آفرید و شما یکدیگر را به نام او سوگند می‌دهید بپرهیزید و پیوند و ارتباط با خویشاوندانتان را قطع نکنید.

یا منظور این است که بپرهیزید از خدایی که با یاد کردن او و رحم خود، نسبت به یکدیگر ملاحظت و محبت می‌کنید و از سیاق آیه در جمله «و الله و الأرحام» معلوم می‌شود که صله رحم نزد خداوند اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد،

۱- «اکنون که تو- ای خصم- در بدگویی و دشنام دادن ما شتاب ورزیدی، بر همین روش باش، زیرا از تو و خصلت روزگار این عمل شکفت نیست» .

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۹

چنان که در حدیث آمده است: «رحم به عرش خدا وابسته است» «۱»، و از ابن عباس نقل شده که: «رحم به عرش خدا آویخته شده است و چون آن را نزد انجام دهنده‌اش آورند، به او لبخند زند و سخن بگویند و نزد قطع کننده رحم که آورده شود خود را از نظر او پنهان کند» «۲» .

رَقِيبًا یعنی، خداوند حافظ و مراقب شماست. و برخی گفته‌اند: «رَقِيبٌ» یعنی عالم.

[سوره النساء (۴): آیه ۲] ... ص: ۵۴۹

اشاره

وَ اتُّوا الْيَتَامَى اَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَ لَا تَأْكُلُوا اَمْوَالَهُمْ اِلَى اَمْوَالِكُمْ اِنَّهٗ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (۲)

ترجمه ... ص: ۵۴۹

و اموال یتیمان را (هنگامی که به حد رشد رسیدند) به آنها بدهید و اموال بد (خود) را با اموال خوب (یتیمان) تبدیل نکنید و اموال آنها را با اموال خودتان نخورید، زیرا این گناه بزرگی است. (۲)

تفسیر: ... ص: ۵۴۹

منظور از «یتامی» کسانی هستند که پدرانشان مرده، و از آنها جدا مانده‌اند «یتیم»، یعنی تنها و از این ریشه است: «دره یتیمه» یعنی مروارید بی همتا.

آیه خطاب به سرپرستان یتیمان می‌فرماید: اموال یتیمان را در سن کوچکی به مصرف خودشان برسانید و هنگامی که به سن بلوغ و رشد رسیدند، به آنان بسپارید.

وَلَا تَتَّبِعُوا الْاِحْيَاءِ بِالطَّبِيبِ وَ هِجِجَ گاه آنچه را خداوند از اموال یتیم بر شما حرام کرده است با اموال پاک و حلال خود جایگزین نکنید و اموال آنها را به جای

-۱

للرحم حجنه عند العرش.

۲- و عن ابن عباس: الرحم معلقة بالعرش فإذا أتاها الواصل بشت به و إذا أتاها القاطع احتجبت منه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۰

اموال خود نخورید، و یا منظور این است که عمل نیک نگهداری مال یتیم را به کار پلید خیانت در آن تبدیل نکنید. «تفعل» به معنای «استفعال» است مانند «تعجل» و «تأخر».

وَلَا تَأْكُلُوا اَمْوَالَهُمْ اِلَى اَمْوَالِكُمْ و اموال یتیمان را در هنگام مصرف با اموال خودتان مخلوط نکنید تا بر اثر اهمیت ندادن به حرام و یکسان شمردن حلال و حرام نتوانید میان مال خود و آنان فرق بگذارید.

و «حوب»: گناه بزرگ است.

[سوره النساء (۴): آیات ۳ تا ۴] ... ص: ۵۵۰

اشاره

وَ اِنْ خِفْتُمْ اَلَا تُقْسِطُوا فِى الْيَتَامَى فَاَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ اَذْنَى اَلَا تَعْلَمُوْنَ (۳) وَ اَتَوْا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَاِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوْهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا (۴)

ترجمه ... ص: ۵۵۰

و اگر می‌ترسید از این (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) رعایت عدالت درباره آنها نکنید (از ازدواج با آنان صرف نظر کنید و) با زنان پاک (دیگر) ازدواج کنید دو یا سه یا چهار همسر، و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید تنها به یک همسر قناعت نمایید و یا از زنانی که مالک آنها هستید استفاده کنید، این کار بهتر از ظلم و ستم، جلوگیری می‌کند.

(۳)

و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یا یک عطیه) به آنها بپردازید، و اگر آنها با رضایت خاطر چیزی از آن را به شما ببخشند آن را حلال و گوارا مصرف کنید. (۴)

تفسیر: ... ص: ۵۵۰

چون آیه پیش در مورد خوردن اموال یتیمان نازل شد. سرپرستان آنها می‌ترسیدند که جانب عدالت در مورد حقوق یتیمان رعایت نشود و آنها مرتکب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۱

گناه بزرگی شوند، از این رو سرپرستی کردن یتیمان مشکلات و تنگنمایی را برایشان به وجود آورده بود. قبل از اسلام معمول بود که برخی از مردان حجاز تا ده زن و یا کمتر در اختیار داشتند در نتیجه قادر به رعایت حقوق آنان نبودند. آیه فوق به آنان دستور می‌دهد که اگر می‌ترسید عدالت را در مورد اموال یتیمان رعایت نکنید و از این بابت خود را در تنگنا می‌بینید، از رعایت نکردن عدالت در مورد همسران خود و ترک مساوات میان آنان نیز بترسید، زیرا هر کس از گناهی توبه کرد و سپس آن را مرتکب شد، توبه کننده واقعی نیست.

گفته‌اند: معنای آیه این است که اگر از ظلم کردن در حق یتیمان می‌ترسید، از زنا کردن نیز بترسید.

فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ بِسَبْطٍ مِّمَّنْ دَرَجَاتٍ لَكُمْ بِهِ نِكَاحُ الرِّجَالِ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ. و پیرامون زنانی که ازدواج با آنها بر شما حرام است نروید.

مَثْنَى وَ ثُلَاثٌ وَ رُبَاعٌ این کلمات محلا منصوبند بنا بر حال بودن، و تقدیر آیه این است: فأنكحوا الطيبات لكم من النساء معدودات هذا العدد ثنتين ثنتين و ثلاثا ثلاثا و أربعا أربعا و چون آیه خطاب به تمام مسلمانان است، تکرار عدد دو و سه و چهار لازم شمرده شده، تا هر یک از کسانی را که می‌خواهند دو یا سه و یا چهار همسر داشته باشند شامل شود و بر عدد مورد نظر آنان اطلاق گردد. این تکرار مانند آن است که به گروهی از افراد بگویی: اقسما هذا المال و هو الف درهم درهمن درهمن و ثلاثه ثلاثه و أربعة أربعة، و اگر اعداد تکرار نمی‌شد مفهومی نداشت و اگر «أو» را به جای «و» به کار می‌بردی و می‌گفتی: أو ثلاثة ثلاثه أو أربعة أربعة به آنها اعلان کردی که تقسیم آن مال جز به یکی از این تقسیمات برای آنها جایز نیست ولی «و» دلالت دارد بر این که می‌توان بین چند نوع تقسیم جمع کرد.

فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً و اگر می‌ترسید از این که عدالت را درباره همین تعداد از همسرانتان رعایت نکنید، چنان که این خوف را در مورد پیش از این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۲

تعداد داشتید، پس تنها یک همسر انتخاب کنید و از همسران متعدّد خود دست بردارید. «فواحدة» به رفع نیز قرائت شده و معنایش این است که یک همسر برای شما کافی است، یا منظور این است که تنها به یک همسر قناعت کنید. أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ خدایوند یک همسر آزاد را با کنیزان بی حدّ و نامعدود [از نظر سهولت و سبکتر بودن شرایط آنها] یکسان قرار داده است.

ذَلِكَ اشاره است به انتخاب یک همسر و یا انتخاب کنیزان.

أَذْنَى أَلَّا تَعُولُوا نزدیکتر است [به عدالت] و ترک ظلم و ستم. «تعولوا» از ریشه «عال المیزان» هر گاه ترازو به یک طرف متمایل شود عال فی حکمه هر گاه در حکم خود ستم روا دارد.

وَآتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً یعنی مهر زنان را با طیب نفس و رضایت خاطر پردازید. «نحله» و «نحله و نحله» از ریشه «نحله کذا» است هر گاه کسی چیزی را با رضایت خاطر به دیگری بدهد، این کلمات گفته می‌شود. در نصب «نحله» چند احتمال وجود دارد:

۱- نصب آن بنا بر مصدر بودن باشد، زیرا «نحله» به معنای عطا کردن است.

۲- یا حال از مخاطبان در آیه است یعنی مهر آنان را پردازید در حالی که عطا و بخشش شما از روی طیب نفس باشد.

۳- یا حال از «صدقات» است یعنی مهری را که با رضایت خاطر به آنان بخشیدید به آنها بدهید.

گفته‌اند: منظور از «نحله» بخششی است که خداوند به آنان عطا کرده است و خطاب در آیه متوجه شوهران است و برخی معتقدند سرپرستان ایتم مخاطب می‌باشند، زیرا هر گاه دختر یتیمی ازدواج می‌کرد، مهرش را سرپرست او می‌گرفت.

فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ این جمله خطاب به شوهران است و «منه»، یعنی از مهر خود.

«نفسا» تمیز است و مفرد بودن آن از این رو است که مقصود بیان جنس بوده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۳

و یک فرد هم دلالت بر جنس دارد. و معنایش این است که اگر زنان با رضایت کامل و بدون اکراه و تزویر مقداری از مهر خود را به شما بخشیدند.

فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا یعنی خوردن آن برای شما حلال و گوارا است. «هنیئا» و «مریئا» هر دو صفت و از ریشه هنؤ الطعام و مرء، یعنی طعام گوارا و حلال شده است و گفته‌اند: «هنیء» چیزی است که خوردنش لذت بخش است و «مریء» چیزی است که برای معده گوارا و اثر و نتیجه‌اش مفید و مطلوب باشد. و می‌توان گفت: «هنیئا» و «مریئا» هر دو حالتند از ضمیر در «كلوه».

یعنی بخورید آن را در حالی که گوارا و حلال است. گاهی برای دعا در «فكلوه» وقف و به «هنیئا مریئا» ابتدا می‌شود. و این جمله برای حلال دانستن و مبالغه در مباح کردن است.

[سوره النساء (۴): آیات ۵ تا ۶] ... ص: ۵۵۳

اشاره

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۵) وَابْتُلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسِّرْ تَعْفِيفًا وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (۶)

ترجمه ... ص: ۵۵۳

اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده به دست سفیهان ندهید و از آن، به آنها روزی دهید و لباس بر آنها بپوشانید و سخن شایسته به آنها بگویید. (۵)

و یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که به حد بلوغ برسند، (در این موقع) اگر در آنها رشد (کافی) یافتید اموالشان را به آنها بدهید و پیش از آن که بزرگ شوند، اموال آنها را از روی اسراف نخورید و هر کس (از سرپرستان) بی نیاز است (از برداشت حق الزحمه) خودداری کند و آن کس که نیازمند است به طرز شایسته (و مطابق زحمتی که می‌کشد) از آن بخورد، و هنگامی که اموالشان را به آنها می‌دهید بر آنها شاهد بگیرید (اگر چه) خداوند برای محاسبه کافی است. (۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۴

تفسیر: ... ص: ۵۵۴

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ نَدِهید [ثروت خود را] به افراد سفیه یعنی زنان و کودکان و اسراف کنندگانی که مال خود را به طور ناشایست خرج می‌کنند.

أَمْوَالِكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا أَمْوَال و دارایی خود را که قوام زندگانی و مایه سربلندی شماست. «قوام الشیء و قیامه و قیامه» یعنی آنچه چیزی را محکم و پایدار می‌سازد. «قیما» نیز قرائت شده است.

وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا و اگر یتیمان واجب النفقه شمایند خوراک و پوشاک آنان را از اموال خودتان تأمین کنید.

این آیه متضمن یک دستور برای همگان است که مال خود را در اختیار سفیهی که می‌دانند آن را تباه و به طرز ناشایستی خرج می‌کند، نگذارند، چه مرد باشد یا زن، خویشاوند باشد یا بیگانه.

وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا با نرمی و خوش‌زبانی با یتیمان سخن بگویید.

«معروف» گفتار و یا کرداری است که مردم به خاطر این که از نظر عقل و شرع نیکوست آن را دوست دارند و «منکر» گفتار و یا کرداری است که آن را به خاطر زشتی‌اش نمی‌پسندند.

وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى و رشد و کمال عقلی یتیمان را قبل از رسیدن به حد بلوغ بیازمایید، تا هنگامی که [در آستانه بلوغ قرار گرفتند و] وضع آنها از نظر رشد عقلی بر شما آشکار گردید، بدون درنگ اموالشان را به آنان بازگردانید. و نشانه‌های بلوغ سه چیز است:

۱- دست یافتن به رشد جنسی و محتلم شدن. در این هنگام شخص صلاحیت و شایستگی برای ازدواج کردن را دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۵

۲- رسیدن به سن پانزده سالگی.

۳- رویدن موی زهار.

فَإِنْ آتَيْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا و اگر از آشنایی آنان با راههای تصرف در مال، آگاه شدید و آنها را شایسته در دین و آماده برای اصلاح مال یافتید.

فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ پس اموالشان را به آنان بدهید.

«حتی» [در جمله «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا»] همان است که پس از آن جمله واقع می‌شود و جمله پس از آن شرطیه است، زیرا «إِذَا» متضمن معنای شرط است و جمله فَإِنْ آتَيْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ، که مرکب از شرط و جزاء است، جواب برای شرط اول واقع شده است. و گویی گفته شده: یتیمان را تا زمان بلوغ و هنگامی که مشاهده شود بر اثر رشد فکری استحقاق دریافت اموالشان را دارند، بیازمایید.

«إِسْرَافًا» یا مصدر و در موضع حال است یعنی: «مصرفین مبادرین کبرهم» یا مفعول له و معنایش این است که شما به علت اسراف کردن و شتاب کردن در بزرگ شدن یتیمان، در مصرف اموال آنان کوتاهی می‌کنید.

وَمَنْ كَانَ عَنِّيًّا فَلْيَسِّرْ تَعْفُفْ آن عده از سرپرستان ایتم که متمکن و بی‌نیاز باشند، باید از تصرف در اموال یتیمان خودداری و از دارایی خود استفاده کنند و به منظور مهرورزی به یتیم و باقی‌گذاردن مالش به ثروتی که خداوند روزی آنان کرده، قناعت کنند.

وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ و سرپرستانی که فقیر و نادر باشند، بابت حق الزحمه خود می‌توانند با رعایت احتیاط در تعیین مقدار آن، به اندازه قوت و غذای خود بردارند، و گفته‌اند: به مقدار نیازمندی و کفایت خود به عنوان قرض بردارند.

فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ و هر گاه یتیمان صلاحیت پیدا کردند و مالشان را به آنها تحویل دادید، شاهد بگیرید بر این که آنها اموالشان را دریافت کرده‌اند. تا بعد دچار تهمت نشوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۶

وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا گواهی خداوند و علم او به این که مال یتیمان را به خودشان سپرده‌اید و آنها دریافت کرده‌اند، کافی است. پس باید رفتارشان با یکدیگر صادقانه و دوستانه باشد.

[سوره النساء (۴): آیه ۷] ... ص: ۵۵۶

اشاره

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (۷)

ترجمه ... ص: ۵۵۶

برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود می‌گذارند سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند سهمی، خواه آن مال کم باشد یا زیاد، این سهمی است تعیین شده و لازم‌الاداء. (۷)

تفسیر: ... ص: ۵۵۶

مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ این جمله «بدل» است از «مما ترک» به دلیل تکرار شدن عامل.

[شأن نزول:] عربها در دوران جاهلیت تنها مردان را وارث می‌شناختند و زنان را از آن محروم می‌کردند. خدای سبحان این آیه را نازل کرد و فرمود: «زنان نیز مانند مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جا گذاشته‌اند سهم می‌برند، کم باشد یا زیاد»

نَصِيبًا مَّفْرُوضًا منصوب است بنا بر اختصاص و تقدیرش: اَعْنَى نَصِيبًا مَّفْرُوضًا است یعنی برای زنان سهمی معین و واجب است که باید آن را به دست آورند. و یا «نصیب» مصدر و برای تأکید و به معنای «قسمه مفروضه» است.

این آیه دلالت دارد بر این که قول به «تعصیب» «۱» باطل است، زیرا خداوند

۱- منظور از تعصیب این است که ترکه از اصل سهام بیشتر باشد، این مسأله از مسائل

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۷

میراث را برای زنان و مردان واجب شمرده است.

[سوره النساء (۴): آیات ۸ تا ۱۰] ... ص: ۵۵۷

اشاره

وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۸) وَ لِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۹) إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ

سَيَصْلُونَ سَعِيرًا (۱۰)

ترجمه ... ص: ۵۵۷

و اگر به هنگام تقسیم (ارث) خویشان (و طبقه‌ای که ارث نمی‌برند) و یتیمان و مستمندان حضور داشته باشند چیزی از آن اموال را به آنها بدهید و با آنها به طرز شایسته سخن بگویید (۸)

آنها که اگر فرزندان ناتوانی از خود به یادگار بگذارند از آینده آنان می‌ترسند، باید (از ستم درباره یتیمان مردم) بترسند. پس از (مخالفت) خدا بپرهیزند و (با آنها) با نرمی و محبت سخن بگویند (۹)

کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می‌خورند، تنها آتش می‌خورند و بزودی به آتش سوزانی می‌سوزند. (۱۰)

تفسیر: ... ص: ۵۵۷

خداوند دستور می‌دهد که هنگام تقسیم میراث اگر خویشاوندانی که ارث نمی‌برند حضور داشته باشند چیزی از آن را به آنها بدهید. و این یک دستور مستحبی است، و برخی گفته‌اند، رعایت این دستور واجب است. بعضی معتقدند

عمده‌ایست که شیعه و سنی در آن اختلاف نظر دارند، عامه معتقدند ما زاد ترکه را باید به مردانی داد که پس از ورثه، خویشاوندی نزدیکتری با میت دارند ولی امامیه می‌گویند: این ما زاد را هم باید بین خود ورثه به نسبت سهامشان تقسیم کرد. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۴-م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۸

این آیه به وسیله آیه میراث نسخ شده است ولی سعید بن جبیر گوید: برخی گفته‌اند آیه نسخ شده ولی به خدا سوگند که آیه نسخ نشده است، منتها مردم آن را سبک شمرده و بدان عمل نکرده‌اند.

منظور از «قول معروف» این است که مردم به هنگام تقسیم ارث با نرمی و ملاحظت با یتیمان و مستمندان سخن بگویند و از آنها عذر خواهی کنند و آنچه را به آنان می‌دهند ناچیز بدانند و در برابر این کمک به آنها منت نگذارند.

«لو» و ما بعد آن صله برای «الذین» است، [برخی معتقدند آیه درباره وصیت نازل شده است] و مقصود از «الذین» وصیت کنندگان هستند و خداوند به آنان دستور داده است از او بترسند درباره یتیمانی که در حریم آنان به سر می‌برند و به آنها محبت کنند، همان گونه که نسبت به فرزندان خود بیمناکند که اگر آنها را ناتوان بگذارند [در حقشان اجحاف خواهد شد]. این وضع را در ذهن خود مجسم کنند تا به خود اجازه اهانت به ایتام را ندهند. بنا بر این معنای آیه این می‌شود: آنان که چون مرگشان فرا رسد فرزندان ناتوانی از خود به جا خواهند گذاشت و می‌ترسند پس از آنان فرزندانشان به خاطر از دست دادن سرپرست خویش نابود شوند، باید از خدا بترسند از این که درباره یتیمان دیگران ظلم و ستمی روا دارند.

وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا وَسَخَنَ مُوَافِقَ شَرَعٍ بَا یتیمان بگویند و به نیکی آنان را مورد خطاب قرار دهند.

در آیه بعد خداوند خوردگان مال یتیم را تهدید کرده و می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا دَاوْرَانِ وَ سِرْپَرَسْتَانِ بَد كَرْدَارِي كَه از راه ستم مال یتیم را می‌خورند و به آنها ستم روا می‌دارند، شکمهایشان پر از آتش می‌شود.

إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا مَنْظُورًا از خوردن آتش، خوردن مال یتیم است زیرا این عمل خورنده را به سوی آتش می‌کشاند. پس در حقیقت گویی آتش می‌خورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۹

وَسَيَصِلُونَ سَعِيرًا و بزودی گرفتار آتشی می‌شوند که برای سوزانیدن برافروخته شده است، گفته می‌شود: صلی النار یصلاها صلیا یعنی حرارت آتش را چشید، و أصلاه الله النار یعنی خدا او را به آتش انداخت. «و سیصلون» نیز قرائت شده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۱] ... ص: ۵۵۹

اشاره

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ آبَاؤُهُ فَلِأُمَّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ يُوَصِّي بِهَا أَوْ ذَيْنَ آبَائِكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱)

ترجمه: ۵۵۹

خداوند به شما درباره فرزندانان سفارش می‌کند که (از میراث) برای پسر به اندازه سهم دو دختر باشد و اگر فرزندان شما (دو دختر و) بیش از دو دختر بوده باشد دو سوم میراث از آن آنهاست و اگر یکی بوده باشد نیمی (از میراث) از آن اوست و برای پدر و مادر او (کسی که از دنیا رفته است) هر کدام یک ششم میراث است اگر فرزندی داشته باشد و اگر فرزندی نداشته باشد و تنها پدر و مادر از او ارث برند، برای مادر او یک سوم است و اگر او برادرانی داشته باشد مادرش یک ششم می‌برد (و پنج ششم باقیمانده برای پدر است) (همه اینها) بعد از انجام وصیته است که او کرده است، و بعد از ادای دین است - شما نمی‌دانید پدران و مادران و فرزندانان کدامیک برای شما سودمندترند - این فریضه الهی است و خداوند دانا و حکیم است. (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۰

تفسیر: ... ص: ۵۶۰

يُوصِيكُمُ اللَّهُ خدا به شما امر می‌کند و بر شما واجب می‌داند، زیرا وصیت خدای سبحان امر است و واجب. فی أَوْلَادِكُمْ در مورد میراث فرزندانان، آن گاه خداوند آنچه را به طور اجمال بیان کرده شرح داده و می‌فرماید: لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ تقدیر آیه: للذکر منهم بوده چون مرجع ضمیر معلوم بوده حذف شده است، و معنایش این است که: سهم پسر از میراث برابر است با سهم دو دختر، و این در صورتی است که ورثه میت دو دختر و یک پسر باشند ولی اگر وارث تنها یک پسر باشد همه مال را و چنانچه تنها دو دختر باشند دو سوم مال را ارث سهم می‌برند، و دلیل بر این که سهم دو دختر از ترکه دو سوم است، جمله بعد می‌باشد: فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ یعنی اگر زنان ارث بر دو و بیشتر از دو دختر بودند و مردی که با آنها ارث ببرد نبود، برای آنها دو سوم ترکه است.

ضمیر مستتر در «ترک» به میت بر می‌گردد، هر چند در آیه ذکری از او به میان نیامده است و چون آیه در مورد میراث بود، معلوم است کسی که مالی از خود به جای گذارده میت است.

جمله لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ دلالت دارد بر این که حکم ارث دو دختر همان حکم یک پسر است، زیرا پسر با وجود یک دختر دو سوم مال را مالک می‌شود چنان که دو دختر نیز با وجود یک پسر دو سوم مال را به دست می‌آورند و چون حکم ارث دو دختر را

اشاره

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِي يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِي تُوَصُّونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِي يُوَصِّي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّتِهِ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۳

ترجمه ... ص: ۵۶۳

و برای شما نصف میراث زنانان است، اگر آنها فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی برای آنها باشد یک چهارم از آن شماس است، پس از انجام وصیّتی که کرده‌اند و ادای دین (آنها) و برای زنان شما یک چهارم میراث شماس است اگر فرزندی نداشته باشید و اگر برای شما فرزندی باشد یک هشتم از آن آنهاست، بعد از انجام وصیّتی که کرده‌اید و ادای دین، و اگر مردی بوده باشد که کلاله (خواهر یا برادر) از او ارث می‌برد یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سهم هر کدام یک ششم است (اگر برادران و خواهران مادری باشند) و اگر بیش از یک نفر باشند آنها شریک در یک سوّم هستند پس از انجام وصیّتی که شده و ادای دین، به شرط آن که (از طریق وصیّت و اقرار به دین) به آنها ضرر نزنند، این سفارش خداست و خدا دانا و حلیم است. (۱۲)

تفسیر: ... ص: ۵۶۳

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ و اگر همسران دارای فرزند یا فرزندزاده‌ای نباشند نصف ترکه آنها به شما شوهران می‌رسد.

فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ و اگر آنها دارای فرزندی از شما یا شوهر دیگری باشند یک چهارم ترکه مال شماس است، در این تقسیم سهم زن نصف سهم مرد قرار داده شده، همان طور که اگر ورثه ارتباط نسبی با یکدیگر داشته باشند سهم زن نیز نصف سهم مرد است، و در صورتی که میت بیش از یک زن داشته باشد سهم ۱/۴ یا ۱/۸ به طور مساوی میان آنان تقسیم می‌شود.

وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً و اگر میت مردی باشد که کلاله از او ارث می‌برد. «یورث» یا از «ورث» و ثلاثی مجرد و یا از «أورث» و ثلاثی مزید است، و در صورتی که آن را ثلاثی مزید بدانیم مقصود از «رجل» وارث خواهد بود نه میت.

«یورث» [فعل و نایب فاعلش] صفت برای «رجل» و «کلاله» خبر برای «کان» است. بنا بر این، دو معنا برای آیه می‌توان بیان کرد:

۱- اگر میت «کلاله» باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۴

۲- اگر وارث «کلاله» باشد.

و می‌توان گفت «یورث» خبر «کان» و «کلاله» حال از ضمیر مستتر در آن است. و در مورد معنای «کلاله» اختلاف نظر وجود دارد. از ائمه ما علیهم السلام روایت شده که به برادران و خواهران میت «کلاله» گفته می‌شود. و آنچه در این آیه ذکر شده خواهران و برادران مادری میت و آنهایی که در آخر این سوره ذکر شده‌اند خواهران و برادران مادری و پدری یا پدری تنها می‌باشند بنا بر این «کلاله» کسانی هستند که به واسطه اصل خویشاوندی که همان رابطه پدری و فرزندی است، با میت رابطه خویشاوندی دارند و او

را احاطه کرده‌اند، مانند تاجی که بر سر احاطه دارد و آن را در بر می‌گیرد و علت اختلاف در معنای «کلالة» این است که این کلمه مصدر است و بر کسی که نه پدر باشد و نه فرزند و بر میتی که نه پدر بر جای گذاشته و نه فرزند بلکه خواهران و برادرانی از خود باقی گذارده اطلاق می‌شود.

بنا بر این «کلالة» صفت برای میت یا وارث اوست یعنی وارث یا موروثی که دارای «کلالة» است، چنان که گفته می‌شود: «فلان من قرابتی» و منظور این است که فلانی از کسانی است که با من خویشاوندی دارد. او امْرَأَةٌ یا زن کلالة‌ای مالش به ارث برده شود.

وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ یعنی میت دارای برادر یا خواهر مادری باشد.

فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ خواهر و برادر امی - هر گاه منحصر به فرد باشند - هر کدام یک ششم سهم می‌برند و اگر بیشتر از یک نفر باشند، یک سوم مال را به طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند. در این صورت سهم زن و مرد یکسان و برابر است.

غَيْرَ مُضَارٍّ یعنی وصیت نباید به ضرر ورثه باشد، و این در صورتی است که میت به بیش از یک سوم مالش وصیت کرده است یا وصیت به دینی کرده که بر ذمه‌اش نیست و مقصودش ضرر رساندن به وارث باشد.

وَصِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ «وصیة» مصدر مؤکد است، مانند آیه: فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۵

(نساء / ۱۲).

وَاللَّهُ عَلِيمٌ خداوند به عمل کسانی که در وقت وصیت نسبت به ورثه خود ستم می‌کنند، آگاه است.

حَلِيمٌ نسبت به مجازات ستمکاران، شتاب نمی‌کند. و این تهدیدی برای آنهاست.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۳ تا ۱۴] ... ص: ۵۶۵

اشاره

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۳) وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ (۱۴)

ترجمه ... ص: ۵۶۵

اینها مرزهای الهی است، و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند (و مرزهای قوانین او را محترم بشمرد) وی را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرهای آب از زیر درختان آن جاری است و جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است (۱۳) و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش کند و از مرزهای او تجاوز نماید او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او مجازات توهین آمیزی است. (۱۴)

تفسیر: ... ص: ۵۶۵

تِلْكَ اشاره است به احکام و دستوراتی که درباره ارث و یتیمان ذکر شد و خداوند از این رو که احکام و قوانینش مانند مرزهایی

است که پیش روی مکلفین قرار گرفته و آنان نباید از آنها تجاوز کنند، آنها را «حدود» نامیده است. تعبیر به «یدخله» و «خالدین» به اعتبار حمل این دو کلمه بر لفظ «من» [که مفرد است] و معنای آن [که جمع است] می‌باشد. جمله یتَعَدُّ حُدُودَهُ دَلَالَتٌ بر این دارد که مقصود از آیه: وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُوْحِدًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ يَكْفِرُ لِحُدُودِهِ مَا يَكْفُرُ بِشَيْءٍ مِّنْ دُونِ اللَّهِ يُكْفِرُ لِحُدُودِهِ مَلِكًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ يُكْفِرُ لِحُدُودِهِ مَلِكًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ... [که مفرد است] و معنای آن [که جمع است] می‌باشد. کند کافر است، زیرا کسی ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۶

جز کافر از همه حدود الهی یعنی واجبات و اوامر و نواهی او تجاوز نمی‌کند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۵ تا ۱۶] ... ص: ۵۶۶

اشاره

وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا (۱۵) وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأُذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا (۱۶)

ترجمه ... ص: ۵۶۶

و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا می‌شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید، اگر گواهی دادند، آنان (زنان) را در خانه‌های (خود) نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا این که خداوند راهی برای آنها قرار دهد (۱۵) و آن مردان و زنانی که (همسر ندارند) و اقدام به ارتکاب آن عمل (زشت) می‌کنند آنها را آزار دهید (و حد بر آنها جاری نمایید) و اگر (براستی) توبه کنند و خود را اصلاح نمایند، از آنها درگذرید، زیرا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. (۱۶)

تفسیر: ... ص: ۵۶۶

[پس از آن که خداوند حکم زنان و مردان را از لحاظ نکاح و میراث بیان کرد، کیفر کسانی را که مرتکب حرام شوند شرح می‌دهد و می‌فرماید:] وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ زَنَانٍ أَوْ زَانِيَةٍ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا... [که مفرد است] و معنای آن [که جمع است] می‌باشد. مقصود از «فاحشه» زناست و به خاطر این که زشتی آن بیش از زشتیهای دیگر است از آن تعبیر به «فاحشه» شده است. فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ چهار نفر از مسلمانان را بر [زنانی] آنان گواه بگیرید. فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ اگر چهار شاهد گواهی دادند، آنها را ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۷

برای همیشه در خانه‌هایتان حبس کنید. تا مرگشان فرا رسد. در آغاز اسلام هر گاه زنی زنا می‌کرد و چهار گواه بر زنا او شهادت می‌دادند، او را در خانه حبس می‌کردند تا جان می‌سپرد، سپس این حکم با آیه: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي...» «به مرد و زن زناکار هر یک صد ضربه شلاق بزنید» (نور/ ۲) نسخ شد.

أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا و یا این که خداوند راهی برای آنها قرار دهد. منظور ازدواج است که آنها را از بی‌عفتی و زنا دور می‌کند، و گفته‌اند: مقصود از «سبیل» حد زناست که تا آن زمان تشریح نشده بود.

روایت شده است که وقتی آیه: الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي... نازل شد پیامبر (ص) فرمود: «این حکم را از من بگیرید، خداوند راه را برای آنها تعیین کرد، هر گاه زن و مرد مجرّدی با یکدیگر زنا کنند، به هر کدام صد ضربه شلاق بزنید و یک سال آنها را تبعید کنید، و هر

گاه زن و مرد بیوه‌ای مرتکب عمل منافی عفت شدند، آنها را صد ضربه شلاق بزیند و سنگسار کنید، نزد ما [امامیه] این حکم اختصاص به زن و مرد پیری دارد که مرتکب زنا شده‌اند.

وَ الذَّانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ مَرْدٌ وَ زَنَىٰ كَمَا مَرَّتْ بِهَا فَذَوُّهُمَا أَنَّهُمَا رَا مَذْمُتْ وَ سِرْزَنْش كَنِيْد.

فَبِإِنْ تَابَا وَ أَصْلَحَا فَمَا عَرَضُوا عَنْهُمَا اِگر توبه نمودند و حالشان را تغییر داده و عمل خود را اصلاح کردند، از اذیت و آزار آنها خودداری کنید و از سرزنش کردن آنان دست بردارید. «الذان» به تشدید نون نیز قرائت شده است.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۷ تا ۱۸] ... ص: ۵۶۷

اشاره

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷) وَ لَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۸

ترجمه ... ص: ۵۶۸

توبه تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند و سپس بزودی توبه می‌کنند. خداوند توبه چنین اشخاصی را می‌پذیرد و خدا دانا و حکیم است (۱۷) و برای کسانی که کارهای بد انجام می‌دهند و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا برسد می‌گویند الآن توبه کردم، توبه نیست و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می‌روند. اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برای آنها فراهم کرده‌ایم. (۱۸)

تفسیر: ... ص: ۵۶۸

«توبه» از «تاب الله علیه» است هر گاه خداوند توبه کسی را بپذیرد. یعنی قبول توبه آنان بر خداوند لازم است، و خدای سبحان پذیرفتن آن را از باب فضل و کرم خویش واجب دانسته است.

«بجهالة» در موضع حال است، یعنی توبه تنها برای کسانی است که کارهای بد را در حال نادانی و سفاهت انجام می‌دهند زیرا نادانی و شهوت انسان را به ارتکاب کارهای زشت فرا می‌خواند نه عقل و دانش.

ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ سپس در زمان کوتاهی توبه می‌کنند، و مقصود توبه‌ای است که پیش از فرا رسیدن مرگ باشد. ابن عباس گفته است: پیش از وارد شدن ملک الموت [عزرائیل] توبه می‌کنند.

وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ این جمله عطف است بر «الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ». خدای سبحان، کسی را که کافر از دنیا می‌رود با کسی که توبه‌اش را تا وقت فرارسیدن مرگ به تأخیر می‌اندازد. یکسان قرار داده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۹] ... ص: ۵۶۸

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۹

ترجمه ... ص: ۵۶۹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها) ارث ببرید و آنها را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه به آنها پرداخته‌اید (از مهر) تملک کنید مگر این که آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند و با آنان به طور شایسته رفتار کنید و اگر از آنها (به جهاتی) کراهت داشتید، (فورا تصمیم به جدایی نگیرید) چه بسا از چیزی کراهت دارید و خداوند در آن نیکی فراوان قرار داده است. (۱۹)

تفسیر: ... ص: ۵۶۹

مردم جاهلیت هر گونه ظلم و ستمی را در حق زنانشان روا می‌داشتند. این آیه برای نهی آنان از این کار نازل شد رسم مردم جاهلیت این بود که هر گاه مردی می‌مرد، یکی از نزدیکان او (پسر یا ولی‌اش لباسی بر زنش می‌افکند و می‌گفت من به این زن سزاوارتر از دیگران هستم. آن گاه آیه نازل شد که:

لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا لِشَمَّا حَلَالٍ نِيَسْتُ كَه زَنَان رَا بَه عَنَوَان مِيرَاث بَغِيرِيد. در حالی که آنها راضی به این امر نیستند و یا مجبور شده‌اند.

کلمه «کرها» به فتح کاف و ضم آن (کرها) هر دو قرائت شده است.

گفته‌اند: مردم جاهلیت زنان را حبس می‌کردند تا این که بمیرند [و مالشان را به ارث ببرند] و در آیه مورد بحث به آنها گفته شده برای شما جایز نیست که زنان را بر زوجیت خود باقی بگذارید تا این که بمیرند و از آنها ارث ببرید، در صورتی که به این کار راضی نیستند. برخی از مردان به منظور ضرر رساندن به زنانشان آنها را به حال خود باقی می‌گذارند [و طلاقشان نمی‌دادند] تا این که مجبور شوند قسمتی از مال خود را برای رها شدن از اسارت شوهرشان فدا کنند. سپس گفته شده:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۰

وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ «عضل» به معنای حبس و در تنگنا قرار دادن است و بهتر این است که «لا تعضلوهن» منصوب و عطف بر «أن ترتوا» و «لا» برای تأکید نفی باشد، یعنی حلال نیست برای شما که از زنان ارث ببرید و نیز روا نیست که آنها را از ازدواج منع کنید.

إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ مگر این که عمل زشت آشکاری انجام دهند، یعنی از ادای وظایف همسری خودداری کنند و با بد زبانی و نافرمانی نسبت به شوهر به اذیت و آزار او و افراد خانواده‌اش پردازند، و مقصود این است که اگر سوء معاشرت از جانب زنها باشد شما در مطالبه خلع یعنی درخواست بخشیدن مهر از آنان مجاز هستید. بنا بر این تقدیر آیه این است: و لا تعضلوهن إلا لأن یأتین بفاحشه أو وقت أن یأتین بفاحشه.

امام صادق (ع) فرمود: «هر گاه زن به شوهرش بگوید، من تو را تمکین نمی‌کنم و سوگندی را از تو نمی‌پذیرم و با تو همبستر نمی‌شوم، بر مرد حلال است که آن زن را خلع نماید «۱». مردم جاهلیت با زنان بد رفتاری می‌کردند، خطاب به آنان گفته شده:

وَعَاثَتْهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ بِأَنَّهُنَّ بِالنِّكَاحِ كُنِينَ. مقصود از معاشرت نیکو، انصاف در تقسیم نفقه و رفتار و گفتار پسندیده است.

فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ يَٰعَنَىٰ أَكْرَاهُ مَصَاحِبَتَهُنَّ بِأَنَّهُنَّ رَاضِيَةٌ لِّمَنَ تَزَوَّجْنَ، تنها به خاطر ناخوشایند بودن آنها نزد شما، تصمیم به جدایی نگیرید و با آنها متارکه نکنید، زیرا ممکن است شما از چیزی اکراه داشته باشید که برای دین شما شایسته‌تر و پسندیده‌تر است و یا به چیزی علاقمند باشید که به زیان دین شما باشد.

-۱-

الصادق (ع) قال: إذا قلت للزوج لا أغتسل لك من جنابه ولا ابر لك قسماً ولا وطن فراشك حل له أن يخلعها.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۱

[سوره النساء (۴): آیات ۲۰ تا ۲۱] ... ص: ۵۷۱

اشاره

وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَ تَأْخُذُونَ بِهِئَانًا وَ إِيْمًا مُّبِينًا (۲۰) وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَ قَدْ أْفَضِيَ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَ أَخَذَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۲۱)

ترجمه ... ص: ۵۷۱

اگر تصمیم گرفتید همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را نگیرید، آیا برای باز پس گرفتن مهر زنان، متوسل به تهمت و گناه آشکار می‌شوید؟ (۲۰)
و چگونه آن را باز پس می‌گیرید در حالی که شما با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته‌اید و (از این گذشته) آنها پیمان محکمی (هنگام ازدواج) از شما گرفته‌اند؟ (۲۱)

تفسیر: ... ص: ۵۷۱

پیش از اسلام رسم بر این بود که هر گاه مردی تصمیم می‌گرفت همسر دیگری برگزیند، همسر اول خود را به اعمال منافی عفت متهم می‌کرد تا حاضر شود آنچه را قبلاً به عنوان مهر دریافت کرده است به شوهرش برگرداند، [و همان را مهر همسر دوم قرار می‌داد]، خدای سبحان آنان را از این کار زشت نهی کرده و فرموده است:

وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ أَكْرَاهُ مَصَاحِبَتَهُنَّ بِأَنَّهُنَّ رَاضِيَةٌ لِّمَنَ تَزَوَّجْنَ، اگر خواستید زنی را به جای زنی دیگر اختیار کنید.

وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا وَ زَنَىٰ رَا كَهْ خَوَاسْتِيْدَ طَلَاقٍ دَهِيْدَ مَالٍ بَسِيَارِي دَاْدَهْ اِيْدَ.

فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَ تَأْخُذُونَ بِهِئَانًا وَ إِيْمًا مُّبِينًا، به او داده‌اید چیزی را پس نگیرید.

أَتَأْخُذُونَهُ بِهَيْئَانٍ وَ إِيْمًا مُّبِينًا، آیا با بهتان و گناه آشکار مال را از او می‌گیرید؟

نصب «بهتانا» و «إيماً» بنا بر حال بودن آن دو است و می‌توان گفت مفعول له‌اند،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۲

هر چند مقصود آنان بهتان زدن و ارتکاب گناه نبوده است چنان که گفته می‌شود:

«قعد عن القتال جبنا یعنی به خاطر ترس از جنگ کردن خودداری کرد». [و ممکن است نجنگیدن او به سبب ترس نباشد]. منظور از «میثاق غلیظ» حق مصاحبت و همخوابی است. گویی گفته شده:

«و أخذن به منکم میثاقا غلیظا» یعنی آنها با تماس گرفتن و خلوت کردن شما با یکدیگر از شما پیمانی سخت گرفتند. برخی گفته‌اند، مقصود از «میثاق غلیظ» آن پیمانی است که مرد در موقع ازدواج می‌بندد که زن را به خوبی نگه دارد یا به نیکی رهاش سازد.

از پیامبر گرامی (ص) روایت شده که فرمود: «توصیه و سفارش زنان را به خوبی بپذیرید زیرا آنها در دست شما اسیرند و ایشان را به عنوان امانت الهی گرفتید و با کلمه خدا بر خویش حلال ساختید» (۱).

[سوره النساء (۴): آیه ۲۲] ... ص: ۵۷۲

اشاره

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا (۲۲)

ترجمه ... ص: ۵۷۲

و ازدواج نکنید با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند، مگر آنها که در گذشته (قبل از نزول این حکم) انجام شده است، زیرا این کار عمل زشت و تنفر آوری است و روش نادرستی می‌باشد. (۲۲)

تفسیر: ... ص: ۵۷۲

روش مردم جاهلیت این بود که با همسر پدر خود ازدواج می‌کردند و برخی از مردم جاهلی این نوع ازدواج را «مقت» (تنفر آمیز) و فرزندان آن بودند که ثمره آن بودند

-۱-

عن النبی (ص): استوصوا بالنساء خیرا فإنهن عوان فی أیدیکم أخذتموهن بأمانه الله و استحللتم فروجهن بکلمه الله.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۳

«مقتی» (فرزندان مورد تنفر) می‌نامیدند، از این رو خدای سبحان فرموده «و مقتا»، و معنای آیه این است که با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند ازدواج نکنید. سپس در جمله «إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» ازدواجهایی که در گذشته صورت گرفته استشنا شده است چنان که «غیر آن سیوفهم» در کلام شاعر استشنا شده است:

و لا عیب فیهم غیر أن سیوفهم بهن فلول من قراع الکتاب (۱)

منظور آیه این است: اگر اکنون برای شما ازدواج با زنانی که در گذشته همسران پدرانتان بوده‌اند امکان داشت، با آنها ازدواج کنید، ولی انجام آن ممکن نیست و جز ازدواجهایی که در گذشته انجام شده بر شما حلال نمی‌باشد. و به منظور تأکید بر حرمت این عمل می‌فرماید:

إِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً چنين عملی در دین خدا بسیار زشت است.
وَمَقْتًا: یعنی زشت و منفور و دور از جوانمردی است. و زشتی آن بیش از حدّ و غیر قابل تصوّر است.
وَسَاءٌ سَبِيلًا یعنی این ازدواج فاسد و زشت، روش نادرست و بدی است.

[سوره النساء (۴): آیه ۲۳] ... ص: ۵۷۳

اشاره

حُرْمِيَّتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۲۳)

۱- نیست عیبی در آن قوم، جز این که لبه شمشیرهایشان از ضربه گروه‌های جنگجو شکسته است. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۴

ترجمه ... ص: ۵۷۴

حرام شده است بر شما [نکاح با] مادرانتان و دخترانتان و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسر و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته‌اند، از همسرانی، که با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید پس اگر با مادران آنان آمیزش نکرده‌اید (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد و (و نیز) همسران پسرانتان که از نسل شما هستند (نه پسر خوانده‌ها) و (نیز حرام است بر شما) که جمع کنید میان دو خواهر مگر آنچه در گذشته واقع شده خداوند آمرزنده و مهربان است. (۲۳)

تفسیر: ... ص: ۵۷۴

مقصود آیه حرمت ازدواج با این زنان است، زیرا [حرمت به ذات شیء تعلّق نمی‌گیرد و] از این که فرموده حرام است بر شما مادرانتان فهمیده می‌شود که ازدواج با آنها بر شما حرام است. چنان که از تحریم خمر حرمت شرب آن و از تحریم «میته» حرمت خوردن آن فهمیده می‌شود.

جمله «أُمَّهَاتُكُمْ» شامل جدّه مادری و پدری و طبقات بالاتر از آن می‌شود چنان که حرمت ازدواج با دختران در «بناتکم» دختر و دختر دختر و دختر پسر و فرزندان نسلهای بعدی آنها را نیز شامل می‌شود.

وَأَخَوَاتُكُمْ این جمله متضمن حرمت ازدواج با خواهرانی است که با انسان از یک پدر یا یک مادر یا از یک پدر و مادر باشند. «عمات» [جمع عمّه] تمام خواهران پدر را که ارتباط او با آنها نسبی و از طریق ولادت باشد، شامل می‌شود، چه عمه پدری یا عمه مادری باشد، ازدواج با آنها حرام است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۵

«خالات» [جمع خاله] تمام خواهران مادر را که ارتباط او با آنها نسبی و از طریق ولادت باشد شامل می‌شود، چه خاله پدری یا

مادری باشند، ازدواج با آنها حرام است.

وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ تمام دختران برادر و دختران خواهر را چه برادر و خواهر پدری باشند یا مادری شامل می‌شود، چه دختران خودشان باشند یا دختران فرزندان آنان ازدواج با آنها حرام است.

این هفت دسته زنانی هستند که از راه نسب با انسان محرمند، و ازدواج با آنها حرام است، سپس خدای متعال محارم سببی را ذکر کرده و فرموده:

وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمُ و مادرانی که شما را شیر می‌دهند، قرآن زنانی را که به انسان شیر داده‌اند مادر نامیده است، زیرا شیرخوارگی به منزله نسب می‌باشد، چنان که زنانی را که انسان با آنها از یک پستان شیر خورده است خواهر نامیده و فرموده است: وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ و خواهران رضاعی شما. بنا بر این شوهر زنی که بچه‌ای را شیر داده پدر آن کودک و پدر و مادر او جد و جدّه و خواهرش عمّه او به حساب آمده و فرزندان او که از غیر آن زن دارد- چه پیش از رضاع به دنیا آمده باشند یا بعد از آن- خواهر و برادر پدری آن طفل می‌باشند و مادر زنی که بچه را شیر داده جدّه و خواهرش خاله [و برادرش دایی] او و فرزندان او که از این شوهر دارد برادر و خواهر پدری و مادری او محسوب می‌شوند و اگر آن زن فرزندان او از غیر این شوهر داشته باشد برادر و خواهر مادری طفل خواهند بود.

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «تمام کسانی که از راه نسب بر انسان حرام می‌شوند از راه شیر خوارگی نیز حرام می‌شوند» «۱». این حدیث دلالت می‌کند

-۱-

یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۶

بر این که هفت گروهی که از راه خویشاوندی حرام گردیده از راه شیر خوارگی نیز حرام شمرده شده است. سپس می‌فرماید: وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ یعنی نکاح مادر زن نیز حرام است، اعم از این که مادر خود زن یا مادر مادرش یا مادر پدرش باشد و اعم از این که مادر نسبی یا رضاعی او باشد. مادر زن به مجرد عقد دخترش، حرام می‌شود [اعم از این که این عقد آمیزشی به دنبال داشته باشد یا نه].

وَرَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ و دختران همسرانتان که از شوهران دیگر می‌باشند و در ضمان و تربیت شما هستند، بر شما حرامند و علت این که فرزند زنی که از شوهر قبلی اش دختر یا پسر دارد، «ریب» یا «ربیه» نامیده شده این است که شوهر بعدی آن زن غالباً دختر و پسر زن را مثل فرزند خود تحت تربیت و سرپرستی قرار می‌دهد، و به همین خاطر دختر زن و دختر دختر او و دختر پسرش بر شوهر حرام است. زیرا همه اینها را ربیه می‌نامند.

مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ این جمله متعلق است به «ربائبکم» و معنایش این است که ربیه موقعی بر شخص حرام است که با مادر او آمیزش کرده باشد و در غیر این صورت حرام نمی‌باشد. دخول در این جا کنایه از جماع است، چنان که گفته می‌شود: «بنی علیها و ضرب علیها الحجاب» [و هر دو تعبیر کنایه از این است که مرد با همسر خود آمیزش کرده است]، بنا بر این «دخلتم بهن» به معنای «أدخلتموهن الستر» است و «باء» برای تعدیه می‌باشد.

به نظر ابو حنیفه، دخول به معنای جماع و کارهایی است که به منزله جماع می‌باشد مثل عریان کردن، لمس از روی شهوت و ... و مذهب ما نیز همین است.

وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ یعنی ازدواج با همسر فرزندان صلبی شما بر شما حرام است، ولی همسر کسانی که پسر خوانده

شما هستند حرام نیست. رسول خدا (ص) با زینب دختر حش همسر مطلقه زید بن حارثه [که پسر خوانده او بود] ازدواج کرد. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۷

وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ این جمله در محل رفع است، یعنی حرام است بر شما که جمع کنید میان دو خواهر در عقد ازدواج و نیز دو کنیز که با یکدیگر خواهر باشند، البته یک فرد می‌تواند دو کنیز را که با همه خواهرند، مالک شود.

إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ولی شما بر آنچه گذشته است مؤاخذه نمی‌شوید، به دلیل فرموده خداوند: إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً: خدا آمرزنده و مهربان است.

زنانی را که از طریق نسب یا سبب ازدواج با آنها برای همیشه ممنوع است «مبهمات» (۱) می‌نامند، زیرا ازدواج با آنها از هر جهت و در هر زمانی حرام است.

ابن عباس می‌گفت: خداوند هفت گروه از زنان را به نسب و هفت گروه را به سبب حرام کرده است و همین آیه را تلاوت می‌کرد، سپس می‌گفت هفتم این است:

وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ «با زنانی که پدرانتان با آنها ازدواج کرده‌اند، نکاح نکنید» (نساء / ۲۲).

۱- این کلمه از «بهیم» گرفته شده و منظور حیوانی است یک رنگ که رنگهای دیگری با رنگ او نیامیخته باشد. و علت این که این زنان را «مبهمات» گویند این است که نقطه‌ای برای حلیت ازدواج در مورد آنها وجود ندارد (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۵ ص ۹۶).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۹

جزء پنجم سوره نساء آیه ۲۴ تا آیه ۱۴۷

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۱

[سوره النساء (۴): آیه ۲۴] ... ص: ۵۷۸

اشاره

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۲۴)

ترجمه ... ص: ۵۸۱

زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر آنها را که مالک شده‌اید. اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته و زنان دیگر غیر از اینها (که گفته شد) برای شما حلال است، که با اموال خود آنها را اختیار کنید، در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید و زنانی را که متعه می‌کنید مهر آنها را واجب است بردارید و گناهی بر شما نیست به آنچه با یکدیگر توافق کرده‌اید، بعد از تعیین مهر، خداوند دانا و حکیم است. (۲۴)

تفسیر: ... ص: ۵۸۱

کلمه «المحصنات» در این آیه به فتح صاد قرائت شده است یعنی زنانی که شوهر دارند بر شما حرام هستند.

إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مگر زنانی که اسیر شده‌اند و در سرزمین کفر دارای شوهر هستند. ازدواج با آنها با این که شوهر دارند بر شما حلال است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۲

کتابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ «کتاب» مصدر [منصوب] و برای تأکید بوده و تقدیر آیه:

کتب الله ذلك عليكم کتابا است یعنی آنچه بر شما حلال و آنچه بر شما حرام است خداوند برای شما معین ساخته پس حلال خدا را حلال و حرام او را حرام بدانید و به آن عمل کنید.

وَأَحَلَّ لَكُمْ مَا وَّرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ این جمله عطف است بر فعل مقدری که «کتاب الله» را نصب داده و کسانی که «أحل لكم» به صیغه مجهول قرائت کرده‌اند، آن را عطف بر «حرمت عليكم» دانسته‌اند.

«أن تبتغوا» مفعول له است و معنای جمله این است: آنچه حلال و یا حرام است برای شما بیان شده تا به وسیله اموالتان نکاحی را طلب کنید که در آن پولی را بابت مهر [در مورد زن آزاد] و یا خریدن [در مورد کنیز] پردازید. بنا بر این مفعول «تبتغوا» در تقدیر است. و می‌توان گفت «أن تبتغوا» بدل از «ما وراء ذلك» است.

مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ یعنی زنان پاکدامن و غیر زناکار. مصدر آن «احصان» به معنای عفت و پاکدامن بودن و حفظ کردن نفس از وقوع در فعل حرام است. گفته شده: مقصود از «محصنین» ازدواج کنندگان هستند.

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ وَ هَرِغَ عَنْهُنَّ كَسَبَ لَذَّةٍ كَرِيدَةٍ فَآتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ پس مهرشان را بدهید. منظور از «ما» زنان هستند و ضمیر «به» در لفظ «ما» و در معنا به «فآتوهنَّ أجورهنَّ» بر می‌گردد.

ابن عباس و سعید بن جبیر و ابن مسعود و گروهی از تابعین گویند: منظور عقد منقطع (متعّه) است که در آن مهر و مدت معین می‌شود. و مذهب ائمه (ع) همین است.

[از جماعتی از صحابه که ابی بن کعب، عبد الله بن عباس و عبد الله بن مسعود از آنها نقل شده که] ایشان قرائت کرده‌اند: «فما استمتعتم به منهن إلى أجل مسمى فآتوهن أجورهن» یعنی زنانی را که با عقد متعه به نکاح خود در آورده‌اید اجرتشان را پردازید، و پرداخت آن با خود عقد واجب شده، و تنها در نکاح متعه با جاری شدن عقد تمام مهر واجب می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۳

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ یعنی اگر پس از پایان یافتن مدت «عقد متعه» با یکدیگر توافق کنید که عقد را تجدید کنید گناهی بر شما نیست.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا خداوند داناست و از روی حکمت و مصلحت عقد نکاح را که به وسیله آن اموال و انساب مردم محفوظ می‌ماند، واجب کرده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۲۵] ... ص: ۵۸۳

اشاره

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّحِذَاتٍ أَخْرُجْنَ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۵)

ترجمه ... ص: ۵۸۳

و آنها که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن با ایمان ندارند، می‌توانند با زنان پاکدامن از بردگان با ایمانی که در اختیار دارید ازدواج کنند.

خدا آگاه به ایمان شماست، و همگی اعضای یک بیکرید و با آنان به اجازه صاحبان آنان ازدواج نمایید و مهر آنان را به خودشان بدهید، مشروط بر این که پاکدامن باشند نه مرتکب زنا به طور آشکار شوند و نه دوست پنهانی بگیرند، و در صورتی که «محصنه» باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت، این اجازه (ازدواج با کنیزان) برای آنهاست که (از نظر غریزه جنسی) شدیداً در زحمت باشند و اگر خودداری کنید برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۴

تفسیر: ... ص: ۵۸۴

وَمَنْ لَمْ يَسِدْ يَطْعَ مِنْكُمْ طَوْلًا «طول» [بر وزن قول] به معنای فزونی و زیادی مال است یعنی کسانی که ثروت زیادی ندارند و توانایی مالی آنان در حدی نیست که بتوانند با زنان آزاد ازدواج کنند.

فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ باید با یکی از کنیزانی که شما در اختیار دارید ازدواج کنند. خطاب در این آیه متوجه مسلمانان است.

من فتياتکم، منظور این است که با کنیزان مسلمان ازدواج کنند نه با کنیزان غیر مسلمان که در دین با شما اختلاف دارند. وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَيْمَانِكُمْ خداوند آگاه‌تر است به برتری و نقصان ایمان هر یک از شما نسبت به دیگری، چه بسا ایمان یک کنیز از ایمان یک زن آزاد برتر باشد و زن در ایمانش افضل از مرد باشد. پس بر شما لازم است که برتری در ایمان را ملاک ارزش و اعتبار بدانید نه بزرگی در اصل و نسب را.

بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ یعنی شما و بردگانتان با یکدیگر تناسب دارید زیرا شما همه اهل ایمان و تابع یک دین هستید، بنا بر این از ازدواج با کنیزان خودداری نکنید.

فَأَنكِحُوهُنَّ بِأَدْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ضمیر در «فانکحوهن» به «فتیات» بر می‌گردد، یعنی با کنیزان با ایمان با اجازه صاحبانشان ازدواج کنید و مهرشان را بدون تأخیر و ضرر رساندن به آنها پردازید. منظور از «و آتوهن» این است که مهرشان را به صاحبانشان پردازید، زیرا آنها مالک مهر کنیزانشان هستند، و تقدیر آیه، فآتوا موالیهن است و مضاف حذف شده است. مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ با آنها که پاکدامن بوده و از زنا آشکار و پنهان خودداری می‌کنند (ازدواج کنید).

وَلَا مُتَّجِدَاتٍ أَخْدَانٍ «أخدان» به معنای دوستانی است که انسان پنهانی با آنها ارتباط دارد. (و نه دوست پنهانی می‌گیرند) فَإِذَا أَحْصَيْنَ کسی که به ضم همزه [و کسر صاد] قرائت کرده معنای جمله

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۵

این است: هنگامی که کنیزان تزویج شوند، و شوهرانشان آنها را به ازدواج خود در آورند. و کسی که به فتح همزه [و صاد] قرائت کرده معنایش این است: هنگامی که اسلام بیاورند. و گفته‌اند: یعنی هر گاه کنیزان پاکدامن با ازدواج کردن، عفت خود را حفظ کردند.

فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ یعنی اگر زنا کنند.

فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعِزَابِ باید نصف حد زنان آزاد را که پنجاه تازیانه است بر کنیزان جاری کرد. منظور از

عذاب حد زناست چنان که در این آیه است: وَ لِيُشْهَدَ عِدَّتَهُمَا «و باید مجازات آن دو بدکار را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند» (نور/ ۲).

از آیه مورد بحث چنین استنباط می‌شود که مجازات کنیزان پاکدامنی که مرتکب عمل منافی عفت شده‌اند سنگسار کردن آنان نیست، زیرا «رجم» قابل تنصیف نمی‌باشد.

ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ نكاح با کنیزان برای کسانی است که بترسند طغیان شهوت آنها را به گناه و معصیت بکشاند. «عنت» [بر وزن غلط] در اصل به معنی باز شکستن استخوانی است که قبلاً شکسته شده یعنی پس از بهبودی و التیام، دوباره بر اثر حادثه‌ای بشکند. بدیهی است این نوع شکستگی بسیار دردناک و رنج آور است، و به همین دلیل «عنت» بر سبیل استعاره در رنجها و زینهای طاقت فرسا استعمال شده است، و زینانی بزرگتر از مرتکب زناشدن وجود ندارد. وَ أَنْ تَضْبُرُوا خَيْرٌ لَكُمْ یعنی خودداری کردن از ازدواج با کنیزان تا آنجا که دامانتان به گناه آلوده نشود، به سود شماست.

[سوره النساء (۴): آیات ۲۶ تا ۲۸] ... ص: ۵۸۵

اشاره

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُبُلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۶) وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا (۲۷) يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (۲۸)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۶

ترجمه ... ص: ۵۸۶

خداوند می‌خواهد (با این دستورها راههای سعادت و خوشبختی را) برای شما آشکار سازد، و به سنتهای (صحیح) پیشینیان رهبری کند، و شما را از گناه پاک سازد و خداوند دانا و حکیم است (۲۶)
خدا می‌خواهد شما را ببخشد (و از آلودگی پاک نماید) اما آنها که پیرو شهواتند می‌خواهند شما بکلی منحرف شوید (۲۷)
خدا می‌خواهد (با دستورهای مربوط به ازدواج با کنیزان و مانند آن) کار را بر شما سبک کند، و انسان، ضعیف آفریده شده است. (۲۸)

تفسیر: ... ص: ۵۸۶

اصل آیه: يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ است و لام برای تأکید بر اراده تبیین افزوده شده است چنان که در جمله «لا أبا لك» برای تأکید بر اضافه «أب» لام افزوده شده است. و منظور این است که خداوند می‌خواهد آنچه را بر شما پوشیده مانده و از مصالح شماست بیان کند.

و يَهْدِيَكُمْ سُبُلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ خداوند می‌خواهد شما را به سنتهای پیشینیان یعنی پیامبران و پیروان حق هدایت کند تا به آنها اقتدا کنید.

و يَتُوبَ عَلَيْكُمْ و توبه شما را بپذیرد.

وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ اراده خداوند این است که شما را موفق به توبه کند و انگیزه‌های توبه را در شما تقویت نماید.

و يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ وَ أَنهَا كِه اهل باطلند و از هوا و هوس خویش پیروی می کنند.

أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا می خواهند با کمک و مساعدت و توافق خویش شما را از راه راست منحرف سازند، زیرا انحرافی بزرگتر از موافقت با پیروی از شهوات نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۷

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ خدایند می خواهد با حلال کردن [ازدواج با] کنیزان و مجوزهای دیگر کار را بر شما آسان کند. وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا انسان ضعیف آفریده شده و در برابر هوای نفس و سختی و رنج طاعت مقاومت نمی کند.

[سوره النساء (۴): آیات ۲۹ تا ۳۰] ... ص: ۵۸۷

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۲۹) وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيه نَارًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰)

ترجمه ... ص: ۵۸۷

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید، مگر این که تجارتي باشد که با رضایت شما انجام گیرد، و خودکشی مکنید. خدایند نسبت به شما مهربان است (۲۹) و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد به زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان می‌باشد. (۳۰)

تفسیر: ... ص: ۵۸۷

مقصود از خوردن اموال، سایر تصرفات است و منظور از باطل هر چیزی است که شرع آن را مباح ندانسته است، مانند ربا، قمار، خیانت، ظلم و سرقت.

إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ نصب این جمله بنا بر این است که به معنای «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» [که در این صورت تجاره] خبر برای کان است] و رفع آن بنا بر این است که به معنای «إِلَّا أَنْ تَقَعَ تِجَارَةً» باشد، [که در این صورت کان تامه است] و بنا بر هر دو وجه استثنا منقطع و معنای جمله چنین است: ولی تجارتي که با رضایت طرفین معامله انجام گیرد، نهی نشده است. «عن تراض» صفت برای «تجاره» است یعنی تقدیر آیه «تجاره صادره عن تراض» می‌باشد و «تراضی» به معنای رضایت طرفین معامله است به آنچه در وقت معامله پیمان بسته‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۸

و لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ در معنای این جمله چند قول است:

۱- با کسانی که قدرت مقابله با آنان را ندارید ن جنگید تا کشته نشوید.

۲- برخی گفته‌اند: یکدیگر را نکشید، زیرا شما پیرو یک آیین و مانند یک روح هستید.

۳- انسان نباید خود را به قتل برساند، چنان که برخی از افراد نادان در حال خشم و بی‌قراری دست به خودکشی می‌زنند.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا خداوند همواره نسبت به شما مهربان است و نشانه رحمتش این است که شما را از آنچه به زیانتان هست، نهی می‌کند.
وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ إشاره است به قتل نفس یعنی کسی که از روی ستم و دشمنی نه از روی خطا و یا به منظور تقاص گرفتن، اقدام به قتل نفس کند.
فَسَوْفَ نُضَلِّيهِ ناراً: بزودی او را در آتش مخصوص و عذاب سخت می‌سوزانیم.

[سوره النساء (۴): آیات ۳۱ تا ۳۲] ... ص: ۵۸۸

اشاره

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا (۳۱) وَلَا تَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَشَأْنُ اللَّهِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۳۲)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۹

ترجمه ... ص: ۵۸۹

اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده‌اید اجتناب کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و در جایگاه خوبی شما را وارد می‌سازیم (۳۱)
برتریهایی را که خداوند نسبت به بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده، آرزو نکنید. مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند و زنان نصیبی (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد) و از فضل (و رحمت و برکت) خدا بخواهید و خداوند به هر چیز داناست. (۳۲)

تفسیر: ... ص: ۵۸۹

درباره «گناه کبیره» اختلاف شده است: اصحاب ما (امامیه) گفته‌اند: همه گناهان از لحاظ زشتی کبیره‌اند، ولی برخی از برخی بزرگترند [و هیچ گناهی کوچک نیست] و اگر کوچک باشد نسبت به گناهی است که از آن بزرگتر و کیفر آن شدیدتر است و نظیر این است سخن ابن عباس که: هر گناهی که خداوند از آن نهی کرده کبیره است. و نیز قول مجاهد و سعید بن جبیر که می‌گویند: گناه کبیره آن است که در دنیا حدّ و در آخرت کیفر داشته باشد. و معنای آیه این است که: اگر از گناهان کبیره‌ای که تا کنون در این سوره از آن نهی شده‌اید از قبیل: زنا، اکل مال به باطل و ... اجتناب کنید و در آینده نیز مرتکب آنها نشوید.
نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ از گناهانی که در گذشته مرتکب شده‌اید. چشم پوشی می‌کنیم. مؤید این مطلب قول خدای سبحان است که می‌فرماید: قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ «به مردم کافر بگو اگر باز گردند، گذشته آنها بخشوده می‌شود» (انفال/ ۳۸).

ابن مسعود گفته است: هر چه خداوند از اول سوره تا آیه ۳۰ از آن نهی کرده، گناه کبیره است. و روایت شده است که مردی از ابن عباس پرسید: آیا گناهان کبیره هفت تا است؟ گفت: به هفتصد نزدیکتر است تا هفت، جز این که گناه با اصرار بر آن صغیره نیست و با استغفار از آن کبیره نیست.

«مدخلا» به ضم و فتح میم قرائت شده است، و بنا بر هر دو وجه ممکن است مصدر یا اسم مکان باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۰

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الدُّنْيَا وَالدَّارِ الْآخِرَةِ وَكَذَلِكَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا بِأَمْوَالِهِمْ آيَاتٍ مِنَ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
آن برخی از مردم را بر برخی دیگر از نظر مقام و ثروت برتری داده است، زیرا این برتری داشتن از جانب خدایی تعیین شده که به احوال بندگان آگاه است، از این رو مردم باید به آنچه خداوند طبق حکمت و علمش به مصالح بندگان معین فرموده، راضی باشند. لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُهَا لِلنِّسَاءِ بِمَا كَسَبْنَ وَكَذَلِكَ اللَّهُ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
نامیده است.

وَسَيَلُمُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ وَبِهِ بَرْتَرِي كَمَا فِي آيَةِ الْيَتِيمِ
گویند: خداوند ما را به سؤال امر نکرده مگر برای این که خواسته ما را عطا کند.

[سوره النساء (۴): آیات ۳۳ تا ۳۴] ... ص: ۵۹۰

اشاره

وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالدِّينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً (۳۳)
الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً (۳۴)

ترجمه ... ص: ۵۹۰

برای هر کسی وارثانی قرار دادیم که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۱

ارث ببرند و (نیز) کسانی که با آنها پیمان بسته‌اید نصیبشان را پردازید.

خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است (۳۳)

مردان سرپرست و خدمتگزار زنانند به خاطر برتریهایی که (از نظر نظام اجتماع) خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر (انفاقهایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند، و زنان صالح، آنها هستند که متواضعند و در غیاب (همسر خود) حفظ اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، می‌کنند،» و (اما) آن دسته از زنان را که از طغیان و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید و (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمایید و (اگر آن هم مؤثر نبود) آنها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند به آنها تعدی نکنید (و بدانید) خداوند بلند مرتبه و بزرگ است (و قدرت او بالاترین قدرتهاست). (۳۴)

تفسیر: ... ص: ۵۹۱

بار دیگر قرآن به مسائل ارث برگشته و می‌فرماید: وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي يَعْنِي بِرَى كَمَا فِي آيَةِ الْيَتِيمِ
میراثشان از دیگران سزاوارترند.

مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ
آنچه پدر و مادر و خویشاوندان به جای گذاشته‌اند ارث می‌برند.

وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانَكُمْ هُمْ پیمانان شما نیز دارای ورثه‌ای هستند که به ارث بردن از ایشان سزاوارترند و از آنها ارث می‌برند. این عبارت عطف است بر «الولدان و الأقربون» و ضمیر در «فأتوهم» به «موالی» بر می‌گردد. و می‌توان گفت در «ترک» ضمیری مستتر است که به «لکل» بر می‌گردد. و الولدان و الأقربون، «موالی» را تفسیر می‌کند و گویی سؤال شده: «موالی» چه کسانی هستند؟ گفته شده: پدر و مادر و خویشاوندان.

الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانَكُمْ مبتدا و متضمن معنای شرط است، از این رو خبر آن «فَأَتَوْهُمْ نَصِيحَتَهُمْ» با فاء جزا آمده است، و مقصود خویشاوندان هم پیمانان است، [در دوران جاهلیت] شخص با دیگری پیمان بسته می‌گفت: خون من خون تو، ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۲

انتقام گرفتن من، انتقام گرفتن تو است، جنگ من جنگ تو و صلح من صلح تو است، تو از من ارث می‌بری و من از تو، تو از جانب من دیه پرداز و من از جانب تو، با این پیمان یک ششم مال شخص به هم پیمانش تعلق می‌گرفت، ولی این حکم به وسیله این آیه و «أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» خویشاوندان بعضی بر بعضی سزاوارترند» (انفال/ ۵۷) نسخ شد.

«عقدت» را، «عاقبت» با الف و «عقدت» با تشدید نیز قرائت کرده‌اند، [طبق قرائت کسانی که فعل را با الف خوانده‌اند کلام حمل بر معنا می‌شود] و معنای عاقبت ایمانکم این است: کسانی که با دست دادن با آنها پیمان بسته‌اید، [ولی بنا بر قرائت کسانی که فعل را با تشدید خوانده‌اند کلام حمل بر لفظ می‌شود] و معنای عقدت ایمانکم این است: کسانی که با سوگند، با آنها پیمان بسته‌اید.

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ مردان با امر و نهی خود زنان را سرپرستی می‌کنند چنان که حاکمان از رعایا و زیر دستانشان سرپرستی می‌کنند، و مردان به خاطر همین فضیلتی که بر زنان دارند، «قوم» (مسلط) نامیده شده‌اند. و علت فضیلت داشتن مردان بر زنان چند چیز است: عقل، دور اندیشی، جهاد، ایراد خطبه‌های نماز جمعه، اذان گفتن، داشتن همسران متعدد و اختیار طلاق و جز اینها.

وَمَا أَنْفَقُوا و به سبب مهر و نفقه‌ای که مردان در وقت ازدواج با زنان به آنان می‌پردازند.

فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ زنان شایسته مطیع امر خداوند و به پا دارنده حقوقی هستند که شوهرانشان بر آنها دارند.

حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ «غیب» خلاف «شهادت» است، یعنی آن زنان در غیاب شوهران خود حقوق و حرمت ناموس، خانه و اموال آنها را حفظ می‌کنند.

بِمَا حَفِظَ اللَّهُ به سبب این که خداوند آنان را حفظ کرد، آن گاه که در کتاب خود سفارش آنان را به مردان کرد. برخی گفته‌اند: به واسطه حفظ خداست که آنان موفق می‌شوند در غیاب شوهر حافظ مال، خانه و ناموس او باشند. بنا بر این «ما»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۳

مصدریه است. قرائت «بما حفظ الله» به نصب بنا بر این است که «ما» موصوله باشد، یعنی بالأمر الذي يحفظ حق الله و أمانة الله (به سبب امری که حق خدا و امانت او را با آن حفظ می‌کند). و آن امر رأفت و عطوفت نسبت به مردان و حفظ عفت و پاکدامنی خویش است.

در حدیث است که بهترین زنان زنی است که وقتی به او نگاه کنی تو را شادمان کند، و چون به او امر کردی از تو اطاعت کند و هر گاه از نزد او غایب شدی در مال و جان خود حرمت تو را حفظ کند. آن گاه امام (ع) آیه فوق را تلاوت کرد.

وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ و زنانی که از عصیان آنها می‌ترسید «نشوز» در اصل به معنای برآشفتن و مسلط شدن بر همسر است. [در این جا منظور سرپیچی از اطاعت اوست].

فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ: نخست آنها را با گفتار خود نصیحت کنید، و در مرحله دوم [اگر نصیحت مؤثر واقع نشد] آنها را در بستر تنها بگذارید. کنایه از این که با آنها آمیزش نکنید، برخی گفته‌اند منظور از «و هجروهن» این است که در موقع خواب به آنها پشت کنید.

وَاضْرِبُوهُنَّ و اگر موعظه و نصیحت و همخوابی نکردن با آنها مؤثر واقع نشد، آنها را بزنیید به گونه‌ای که بدنشان زخم نشود و استخوانشان نشکند. از امام باقر (ع) نقل شده که منظور زدن با (چوب) مسواک است.

فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا اگر از نافرمانی شما دست کشیدند، متعرض آنان نشوید و از آزارشان و دوری جستن از آنان خودداری کنید و پس از ترک سرپیچی و اطاعت کردن از شما، توبه آنان را بپذیرید.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است، پس از [انتقام] او بر حذر باشید و زنان را بیش از اندازه توانشان تکلیف نکنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۴

[سوره النساء (۴): آیه ۳۵] ... ص: ۵۹۴

اشاره

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (۳۵)

ترجمه ... ص: ۵۹۴

و اگر از جدایی و شکاف میان آنها بیم داشته باشید، داورى از خانواده شوهر، و داورى از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند) اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند خداوند کمک به توافق آنها می‌کند، زیرا خداوند دانا و آگاه است، (و از نیت همه با خبر می‌باشد) (۳۵)

تفسیر: ... ص: ۵۹۴

آیه در اصل «شقاقا بینهما» است و برای توسعه در کلام «شقاق» به ظرف (بین) اضافه شده است، و ضمیر در «بینهما» به زن و شوهر بر می‌گردد هر چند در آیه از آن دو، ذکرى به میان نیامده است، زیرا ذکر «رجال» و «نساء» [در آیه قبل] دلالت بر آن دو دارد.

فَابْعَثُوا حَكَمًا مردی مورد اعتماد از بستگان مرد و نیز فردی از بستگان زن که هر دو صلاحیت و شایستگی داشته باشند، برای اصلاح بین آنها برگزینید تا به عدالت حکم کنند.

الف در «إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا» ضمیر برای هر دو داور و در «يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» برای زن و شوهر است یعنی اگر دو داور قصد اصلاح بین زن و شوهر را داشته باشند، میانجیگری آنان با برکت خواهد بود و خداوند به خاطر حسن نیت آن دو بین زن و شوهر توافق و عطف برقرار می‌کند.

برخی گفته‌اند: هر دو ضمیر برای «حکمین» است یعنی خداوند هر دو داور را موفق می‌کند تا در یک کلمه با یکدیگر اتفاق نظر پیدا کنند. اصحاب ما روایت کرده‌اند که داورها اگر صلاح دانستند زن و شوهر را به یکدیگر نزدیک می‌کنند و حق طلاق دادن ندارند مگر این که با خود زن و شوهر مشورت کنند و آنها به طلاق راضی باشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۵

[سوره النساء (۴): آیات ۳۶ تا ۳۷] ... ص: ۵۹۵

اشاره

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا (۳۶) الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۳۷)

ترجمه ... ص: ۵۹۵

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور، و دوست و همنشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آنها هستید، زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخر فروش است (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند) دوست نمی‌دارد (۳۶) آنها کسانی هستند که بخل می‌ورزند و مردم را نیز به بخل دعوت کرده و آنچه را خداوند از فضل و رحمت خود به آنها داده کتمان می‌کنند و ما برای کافران عذاب خوار کننده‌ای آماده کرده‌ایم. (۳۷)

تفسیر: ... ص: ۵۹۵

وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا یعنی و أحسنوا بالوالدین إحسانا.

[«إحسانا» منصوب به فعل محذوف است].

وَ بِيَذِي الْقُرْبَىٰ: و نیکی کنید به تمام کسانی که بین شما و آنان خویشاوندی وجود دارد.

وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ و به همسایگان نزدیک و همسایگان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۶

دور، گفته شده: مقصود همسایگانی است که با انسان خویشاوندی نزدیک دارند و همسایگانی که خویشاوندی ندارند و بیگانه‌اند.

وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ و کسی که همراه و مصاحب با انسان است، اعم از این که در سفر با او رفیق باشد، یا همسایه دیوار به دیوار و یا شریک او باشد و یا کسی که در مجلسی کنار وی نشسته است، در هر صورت بر انسان لازم است که حق او را رعایت کند.

وَ ابْنِ السَّبِيلِ و به مسافری که از سفر بازمانده است. و گفته‌اند: منظور میهمان است.

«مختال» خود خواه نادانی است که از اکرام خویشاوندان و همراهان خود، سرباز می‌زند.

«فخور»: کسی که به زیادی مال و ثروت خود فخر می‌فروشد.

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ یا بدل از من کان مختالا فخورا و [محلا] منصوب یا مرفوع است، به اعتبار این که فعلی دال بر مذمت ایشان در تقدیر

باشد، و یا مبتدا و خبر آن محذوف است و گویی گفته شده: الذين يبخلون و يفعلون کذا ملومون مستحقون للعقوبه یعنی نسبت به آنچه خود دارند و آنچه در دست دیگران است بخل می‌ورزند و به آنها امر می‌کنند که بخل بورزند، چنان که در مثل آمده است:

أبخل من الضنين بنائل غيره بخيلتر از بخيل است در این که کسی غیر از او بخششی به دیگران عطا کند.

وَ يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ با اظهار فقر نزد مردم، ثروتی را که خدا از فضل خود به آنان داده مخفی می‌کنند. و گفته‌اند: آنان یهود بودند که صفات رسول خدا (ص) را کتمان کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۷

[سوره النساء (۴): آیات ۳۸ تا ۳۹] ... ص: ۵۹۷

اشاره

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا (۳۸) وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا (۳۹)

ترجمه ... ص: ۵۹۷

و آنها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و ایمان به خداوند و روز بازپسین ندارند (چرا که شیطان رفیق و همنشین آنها است) و کسی که شیطان قرین اوست بد قرینی انتخاب کرده است.

(۳۸)

چه می‌شد اگر آنها به خدا و روز باز پسین ایمان می‌آوردند و از آنچه خدا به آنها روزی کرده (برای او و در راه او) انفاق می‌نمودند؟ و خداوند بر (کار) آنها آگاه است. (۳۹)

تفسیر: ... ص: ۵۹۷

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ کسانی که اموالشان را به منظور ریا و خودنمایی و برای این که گفته شود آنها افرادی سخاوتمند هستند، انفاق می‌کنند، نه برای خدا.

گفته‌اند: آنها مشرکان قریش بودند که اموالشان را در راه دشمنی با رسول خدا (ص) صرف می‌کردند.

فَسَاءَ قَرِينًا شیطان بد دوستی است، زیرا انسانها را به بخل و ریا و فساد وا می‌دارد. و می‌توان گفت این جمله تهدیدی است برای دوستان شیطان که در آتش جهنم با او همنشین خواهند بود.

وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ یعنی چه سختی و گرفتاری متوجه آنان می‌شد، اگر به خدا ایمان می‌آوردند و از مال خود در راه او انفاق می‌کردند. این جمله در مقام نکوهش و سرزنش آنان است و گرنه نفع کامل در ایمان به خدا و انفاق در راه اوست.

وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا این جمله نیز تهدیدی برای آنهاست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۸

[سوره النساء (۴): آیه ۴۰] ... ص: ۵۹۸

اشاره

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يضاعفها وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۴۰)

ترجمه ... ص: ۵۹۸

خداوند (حتی) به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر کار نیکی باشد آن را مضاعف می‌نماید، و از نزد خود پاداش عظیمی

(در برابر آن) می‌دهد. (۴۰)

تفسیر: ... ص: ۵۹۸

«ذره»، یعنی مورچه کوچک. و گفته‌اند: هر یک از اجزای ریز غبار که در هوا معلق می‌باشد «ذره» است. این آیه دلالت می‌کند بر این که منع ثواب و کم کردن آن و یا کیفر بیش از حد مجرم، ظلم است. [و خداوند از ستم کردن مبرا است].
وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يَّعْنَى وَ اِگَر کار نیکی به اندازه ذره‌ای باشد. کلمه «مثقال» به دلیل اضافه شدن به «ذره» کسب تأثیر کرده و مؤنث شده است. «حسنه» به رفع نیز قرائت شده است بنا بر این که «کان» تامه باشد.
يُضَاعَفُهَا يَّعْنَى خِداوند پاداش آن را چند برابر می‌کند.
وَ يُؤْتِ مِنْ لَمَدْنَهُ أَجْرًا عَظِيمًا از جانب خود به صاحب کار نیک از راه تفضل پاداش بزرگی عطا می‌کند. و علت این که خداوند عطای خویش را «اجر» نامیده این است که عطا و بخشش در پی برخوردار شدن از پاداش است.
«يضعفها» با تشدید نیز قرائت شده است.

[سوره النساء (۴): آیات ۴۱ تا ۴۲] ... ص: ۵۹۸**اشاره**

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (۴۱) يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا (۴۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۹

ترجمه ... ص: ۵۹۹

حال آنها چگونه است، آن روز که برای هر امتی گواهی بر اعمالشان می‌طلبیم و تو را گواه اینها قرار خواهیم داد (۴۱)
در آن روز آنها که کافر شدند و با پیامبر (ص) به مخالفت برخاستند آرزو می‌کنند که ای کاش (خاک بودند و) خاک آنها نیز با زمینهای اطراف یکسان می‌شد (و بطور کلی محو و فراموش می‌شدند) و در آن روز نمی‌توانند سخنی را از خدا پنهان کنند. (۴۲)

تفسیر: ... ص: ۵۹۹

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ چه خواهند کرد کافران هنگامی که پیامبر هر امتی را گواه بیاوریم تا به آنچه امتهایشان انجام داده‌اند گواهی دهند.

وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا و تو را ای محمد بر قومت گواه آوریم. و مقصود آیه این است که خدای سبحان روز قیامت هر پیامبری را بر امت خویش گواه می‌آورد و آن پیامبر به نفع و یا به ضرر امت خویش گواهی می‌دهد.

از ابن مسعود روایت شده که او این آیه را بر پیامبر گرامی (ص) قرائت کرد و چشمان حضرت پر از اشک شد، در صورتی که شاهد اعمال [پیامبر (ص)] از بیم این گفتار می‌گرید بنگر که در این حالت مشهود علیه برای خودداری از ارتکاب عملی که موجب شرمساری نزد مردم می‌شود چه باید بکند!

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ و «لو تسوی» با حذف «تا» از «تسوی» و «تسوی» با

ادغام «تا» در «سین» نیز قرائت شده است. گفته می‌شود: سویتة فتسوی، معنای آیه این است که کافران در آن روز دوست می‌دارند برانگیخته نشوند و با خاک همسان باشند. و گفته‌اند:

منظور این است که دوست دارند ای کاش در خاک دفن شوند و زمین بر آنان همچون مردگان هموار گردد.
وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا مَقْصُودًا مِنْهُ شَيْءٌ يَكْتُمُونَ لِيُؤْتُوا بِأَعْمَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ الْبُرْجُ بِأَعْيُنِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذُنُوبِهِمْ
می‌دهند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۰

[سوره النساء (۴): آیه ۴۳] ... ص: ۶۰۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا (۴۳)

ترجمه ... ص: ۶۰۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حالی که مست هستید به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گویید و همچنین هنگامی که جنب هستید، مگر این که مسافر باشید تا غسل کنید و اگر بیمارید یا مسافر و یا «قضای حاجت» کرده‌اید و یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید و در این حال آب (برای وضو و غسل) نیابید، با خاک پاکی تیمم کنید، به این طریق که صورتها و دستها را با آن مسح کنید. خداوند بخشنده و آمرزنده است. (۴۳)

تفسیر: ... ص: ۶۰۰

در این که مقصود از آیه چیست چند قول است:

- ۱- ای مردم با ایمان در حال مستی نماز نخوانید.
 - ۲- منظور این است که نزدیک جایگاههای نماز یعنی مساجد نشوید، چنان که از معصوم (ع) نقل شده که فرمود: «دیوانگان و کودکان خود را از مساجد دور کنید».
 - ۳- مقصود از «وَأَنْتُمْ سُكَارَى» مستی خواب و غلبه چرت است و این قول از امام باقر (ع) نیز روایت شده است.
- «وَلَا جُنْبًا» عطف بر «وَأَنْتُمْ سُكَارَى» است، زیرا این جمله حالیه و در محل نصب است، و گویی گفته شده: لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ سُكَارَى وَلَا جُنْبًا و در «جنباً» مفرد و جمع و مذکر و مؤنث یکسان است، زیرا اسمی است که به جای مصدر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۱

یعنی «إِجْنَاب» آمده است.

إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ یعنی در حالت جنابت، به نماز نزدیک نشوید، مگر این که مسافر باشید. در این صورت می‌توانید نماز را با تیمم بخوانید، زیرا تیمم اگر چه نماز را مباح می‌کند ولی حدث جنابت را بر طرف نمی‌سازد. بنا بر این نصب جمله عابری سبیل بنا بر

آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آنها داده شده بود (به جای این که از آن برای هدایت خود و دیگران استفاده کنند، برای خویش) گمراهی می‌خرند و می‌خواهند شما نیز گمراه شوید (۴۴)
خدا از دشمنان شما آگاه است (ولی آنها به شما زبانی نمی‌رسانند) کافی است که خدا ولی شما باشد و کافی است که خدا یاور شما باشد (۴۵)

بعضی از یهود، سخنان را از محل خود تحریف می‌کنند و (به جای این که بگویند شنیدیم و اطاعت کردیم) می‌گویند شنیدیم و مخالفت کردیم و (نیز می‌گویند) بشنو که هرگز نشنوی و (از روی سخریه می‌گویند راعنا یعنی) ما را رعایت کن، تا با زبان خود حقایق را بگردانند و در آیین خدا طعنه زنند ولی اگر آنها (به جای این همه لجاجت می‌گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم و سخنان ما را بشنو و به ما مهلت ده (تا حقایق را درک کنیم) به نفع آنها بود و با واقعیت سازگارتر، ولی خداوند آنها را به خاطر کفرشان از رحمت خود دور ساخته و لذا جز عده کمی ایمان نمی‌آورند. (۴۶)

تفسیر: ... ص: ۶۰۳

مقصود از «أَلَمْ تَرَ» رؤیت قلبی است و چون به معنای أَلَمْ تَنْظُرْ إِلَيْهِمْ یا أَلَمْ يَنْتَه عِلْمُكَ إِلَيْهِمْ است، با «إِلَى» متعدی شده است. أَوْتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ کسانی که بهره‌ای از علم تورات به آنها داده شده است یعنی دانشمندان یهود. يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ گمراهی را به هدایت می‌خرند، یعنی بر آیین یهود باقی می‌مانند پس از آن که معجزات به روشنی دلالت بر صدق محمد (ص) می‌کرد و نشانه‌هایی وجود داشت که بوضوح حاکی بود از صحت نبوتش و این که او پیامبر عربی است و در تورات و انجیل بشارت آمدنش داده شده است.

و يُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا يهودیان می‌خواهند شما مؤمنان را از راه حق گمراه سازند، چنان که خود گمراه شدند گویی آنان هر گاه گمراه شوند دوست دارند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۴

دیگران را نیز با خود به گمراهی بکشاند.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ خداوند از شما به دشمنانتان آگاه‌تر است و شما را از دشمنی آنان با شما با خبر ساخت بنا بر این از آنان بر حذر باشید و در کارهایتان از دشمنان خود راهنمایی نخواهید.

وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا دوستی خدا شما را کافی است، پس به دوستی و یاری او اعتماد نمایید و به دشمنان خود توجه نکنید. مِنَ الَّذِينَ هَادُوا در مورد این جمله سه احتمال وجود دارد:

۱- بیان و توضیح است برای «الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ» زیرا مقصود از این جمله یهود و نصاری هستند. و بین این دو جمله، جملات معترضه و اللَّهُ أَعْلَمُ ... و، وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا واقع شده است.

۲- می‌توان گفت بیان برای «أعداءکم» یا صله برای «نصیرا» است، یعنی ی نصرکم من الذین هادوا مانند آیه: وَنَصَرْنَا مِنْ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا، یعنی «و او را بر دفع آن قومی که آیات ما را تکذیب کردند نصرت دادیم» (انبیاء / ۷۷).

۳- و می‌توان گفت ابتدای کلام و تقدیرش من الذین هادوا قوم است.

يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ یعنی یهودیان قومی هستند که احکام خدا را جابجا می‌کنند، زیرا آنها، هر گاه حکم خدا را تغییر داده و حکم دیگری به جای آن قرار دهند، در حقیقت آن را از جایی که خداوند قرارش داده برداشته از میان برده‌اند، چنان که کلمه «أسمر ربعة» را در تورات از جای خود برداشته و «آدم طوال» را به جای آن قرار دادند.

وَاسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ معنای این سخن یهود این است که ای محمد (ص) بشنو از ما در حالی که ناشنوا هستی یا معنایش این است بشنو در حالی که پاسخ دعوت تو را نمی‌دهیم. بنا بر این «غیر مسمع» حال از مخاطب است.
وَ رَاعِنَا معنای آن در سوره بقره گذشت، یعنی ما را مراعات کن.
لَيَّا بِالْأَسْتِثْمِ زبَانِهَی خُودِ رَا پِیچ می‌دادند و معنی الفاظ را منحرف می‌ساختند
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۵

یعنی با زبانشان حق را به سوی باطل می‌گردانند. تا آنجا که «راعنا» را به جای «انظرنا» و غیر مسمع را به جای لا اُسمعت مکررها می‌گذارند. و یا معنایش این است که به زبانهایشان بد زبانی و گستاخی باطنی خود را می‌پوشانند و از روی نفاق اظهار می‌کنند که به پیامبر احترام می‌گذارند.

وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَ أَسْمَعُ وَ أَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ اگر می‌گفتند ما سخن تو را شنیدیم و امر تو را اطاعت کردیم و از ما بشنو و ما را مهلت بده تا سخن تو را بفهمیم، برای ایشان بهتر بود.
ضمیر در «لکان» بر می‌گردد به «انهم قالوا» زیرا آیه معنایش این است که اگر سخن آنان که گفتند: سمعنا و اطعنا ثابت می‌شد، این سخن بر ایشان بهتر و اقوم» یعنی عادلانه‌تر و محکمتر بود.

وَ لَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ وَ لِي خُودِ اِیْشَانِ رَا بَهِ وَ اِسْطَه كُفْرِشَانِ اِز رَحْمَتِ خُودِ دُورِ سَاخْتَه اِست.
فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا وَ اِیْمَانِ نَمِی اُورِنْد مِگَر اِیْمَانِی ضَعِیْف وَ بَدُونِ اِخْلَاصِ یَا مَنظُورِ اِیْنِ اِست کِه تَنهَا کَمِی اِز اَنانِ اِیْمَانِ اُورْدَه‌اِنْد.

[سوره النساء (۴): آیه ۴۷] ... ص: ۶۰۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۴۷)

ترجمه ... ص: ۶۰۵

ای کسانی که کتاب (خدا) به شما داده شده به آنچه (بر پیامبر خود) نازل کردیم و هماهنگ با نشانه‌هایی است که با شماست ایمان بیاورید، پیش از آن که صورت‌هایی را محو کنیم و سپس به پشت سر بازگردانیم، یا آنها را از رحمت خود دور سازیم همان طور که اصحاب «سبت» را از رحمت خود دور ساختیم و فرمان خدا در هر حال انجام شدنی است. (۴۷)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۶

تفسیر: ... ص: ۶۰۶

آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا یعنی ای اهل کتاب تصدیق کنید قرآن و احکامی را که بر محمد (ص) نازل کردیم. مصدقا لما معکم قرآنی که تصدیق کننده تورات شماست.

مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وَجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا دربارہ معنای این جمله چند قول است:

۱- پیش از آن که آثار صورت شما یعنی چشم و ابرو و بینی را محو گردانیم و صورت‌های شما را به هیأت پشت سرتان درآوریم،

یعنی آثارشان را محو کنیم.

۲- پیش از آن که صورتهای آنان را به پشت واژگون کنیم و پشت سرشان را پیش روی آنان قرار دهیم.

۳- مقصود از «طمس» دگرگون ساختن و از «جوه» بزرگان و صاحب منصبان آنهاست، یعنی پیش از آن که حال بزرگانشان را دگرگون سازیم و بخت و اقبال و منزلت را از آنان سلب و خوار و ذلیلشان کنیم.

أَوْ نَلْعَنَهُمْ ضَمِير «هم» به صاحبان صورتهای یا بزرگان از اهل کتاب بر می‌گردد، یعنی آنها را با مسخ کردن خوار می‌سازیم، چنان که «اصحاب سبت» را مسخ کردیم.

این تهدید یهود در صورتی عملی می‌شد که هیچ یک از آنان ایمان نمی‌آوردند، ولی از آنجا که دسته‌ای از آنان مثل عبد الله بن سلام، ثعلبه بن سعه، مخیریق و غیر اینها ایمان آوردند، عذاب از دیگران نیز برداشته شد.

گفته‌اند: این تهدید هنوز هم به قوت خود باقی است و محو آثار صورت تا پیش از قیامت در انتظار یهود است و خداوند آنها را مسخ خواهد کرد.

وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا یعنی اگر ایمان نیاوردند امر خداوند ناگزیر تحقق خواهد یافت.

[سوره النساء (۴): آیه ۴۸] ... ص: ۶۰۶

اشاره

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا (۴۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۷

ترجمه ... ص: ۶۰۷

خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد و پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) می‌بخشد و آن کس که برای خدا شریکی قابل‌گردد، گناه بزرگی مرتکب شده است. (۴۸)

تفسیر: ... ص: ۶۰۷

این آیه از امید بخش‌ترین آیات قرآن است، زیرا تمام گناهان را به جز شرک مشمول عموم جمله «ما دُونَ ذَلِكَ» و داخل در مشیت آمرزش خداوند ساخته است. آیا نمی‌بینی که خدای سبحان ابتدا تصریح کرده که گناه شرک غیر قابل‌آمرزش است و سپس گناهان دیگر را غیر از شرک قابل‌عفو دانسته است؟

در صورتی که آمرزش گناه شرک به وسیله توبه امری اجماعی است بنا بر این [برای این که تضادی بین نفی آمرزش و اثبات آن نباشد] باید گفته شود منظور از عدم آمرزش گناه شرک گناه کسی است که از آن توبه نکرده باشد.

سپس خداوند مشیت خود را منوط به کسانی دانسته که بخواهد آنها را عفو کند و فرموده است:

لِمَنْ يَشَاءُ یعنی گناهان را جز شرک نسبت به هر یک از گناهکاران که بخواهد می‌آمرزد تا این که بندگان او همواره میان بیم و امید باشند و بر انجام گناه جرأت پیدا نکنند، زیرا جرأت بر گناه هنگامی حاصل می‌شود که یقین به آمرزش باشد نه موقعی که امید آمرزش منوط به مشیت خداوند باشد.

جار الله زمخشری [در تفسیر کشاف] گوید: آنچه در آیه نفی و اثبات گردیده متوجه جمله «لمن یشاء» است و مقصود از جمله اول [لا یغفر الشریک لمن یشاء] عدم آمرزش گناه کسی است که از شرک توبه نکرده باشد و منظور از جمله دوم [یغفر ما دون الشریک لمن یشاء] آمرزش گناه کسی است که توبه کرده باشد، و این سخن وی در نهایت بطلان است، زیرا در این صورت معنای آیه این است که خدای سبحان کسی را که از گناه شرک توبه نکند نمی‌بخشد و کسی را که از آن توبه کند می‌بخشد و گناهان دیگر را نیز از کسی که توبه کند می‌آمرزد و از کسی که توبه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۸

نکرده نمی‌آمرزد و چنان که می‌بینی آنچه نفی و اثبات شده در حکم و معنا یکی است و سخن خدایی که فصاحتش عقلها را به شگفتی واداشته از مثل چنین نقیصه‌ای که در کلام هیچ عاقلی پسندیده نیست به دور است، علاوه بر این که هر گاه توبه تحقق پیدا کند، در پیشگاه خداوند موجب ساقط شدن کیفر گناهکار می‌شود، پس چطور ممکن است مشیتش به ساقط کردن عقاب تعلق بگیرد؟ و آیا هیچ عاقلی به خود اجازه می‌دهد بگوید: من اگر خواستم دینم را ادا خواهم کرد، یا به هر کس بخواهم اداء می‌کنم. خدای ما از چنین حرفهایی میراست. خدایا تو را سپاس می‌گوییم که ما را تأیید و به راه راست هدایت فرمودی.

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا و کسی که به خدا شرک آورد گناه بزرگی مرتکب شده است و به دروغ غیر خدا را سزاوار عبادت پنداشته است.

[سوره النساء (۴): آیات ۴۹ تا ۵۰] ... ص: ۶۰۸

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنفُسَهُمْ يَلِي اللَّهُ يُرَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۴۹) انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا (۵۰)

ترجمه ... ص: ۶۰۸

آیا ندیدی آنهایی را که خودستایی می‌کنند (این خودستاییها بی‌ارزش است) ولی خدا هر کس را بخواهد ستایش می‌کند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد (۴۹)

بین چگونه به خدا دروغ می‌بندند و همین گناه آشکار (برای مجازات آنان) کافی است. (۵۰)

تفسیر: ... ص: ۶۰۸

الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنفُسَهُمْ: این آیات درباره یهود و نصارا نازل شده است، زیرا آنها می‌گفتند: نَحْنُ أَوْلَادُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاءُهُ «ما پسران و دوستان خداییم (مائده/ ۱۸) و می‌گفتند: لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا «هرگز به بهشت نمی‌رود جز کسی که یهودی یا مسیحی باشد» (بقره/ ۱۱۱) و هر کس به خاطر زیادی طاعت و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۹

مقرب بودن در پیشگاه خداوند خود را بستاید، مشمول، این آیه واقع می‌شود.

يَلِي اللَّهُ يُرَكِّي مَنْ يَشَاءُ این جمله اشاره به این است که تنها ستودن و به پاکی توصیف کردن خداوند قابل توجه است نه این که

کسی خود را بستاید، زیرا خدای سبحان نسبت به کسانی که شایستگی تزکیه و ستایش را دارند آگاه است. وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ضمیر در «یظلمون» یا به الَّذِينَ يَزُكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بر می‌گردد، یعنی در عذاب کردن آنها بر ستودن خویش به اندازه پیشیزی به آنان ستم نمی‌شود و یا به «من یشاء» بر می‌گردد و معنایش این است که آنها پاداش داده می‌شوند و از ثواب آنان هیچ کاسته نمی‌شود. «فتیل» چیزی است که در شکاف هسته خرما قرار دارد.

انْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ باین چگونه به خداوند نسبت دروغ می‌دهند، و خود را نزد خداوند از پاکان و برگزیدگان می‌پندارند.

وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا این پندار آنها به عنوان گناهی آشکار در بین دیگر گناهانشان (برای مجازات آنان) کافی است.

[سوره النساء (۴): آیات ۵۱ تا ۵۲] ... ص: ۶۰۹

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (۵۱)
أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا (۵۲)

ترجمه ... ص: ۶۰۹

آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) دارند (با این حال) به جبت و طاغوت (بت و بت پرستان) ایمان می‌آوردند و به مشرکان می‌گویند آنها از کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت یافته‌ترند؟! (۵۱)
آنها کسانی هستند که خداوند ایشان را از رحمت خود دور ساخته و هر کس را خدا از رحمتش دور کند، یاوری برای او نخواهی یافت. (۵۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۰

تفسیر: ... ص: ۶۱۰

«جبت» هر معبودی غیر از خداست و «طاغوت» به معنای شیطان است و روایت شده که حی بن أخطب و کعب بن أشرف، با گروهی از یهود به جانب مکه رفتند تا با قریش برای جنگ با پیامبر اسلام (ص) هم پیمان شوند، قریشیان به آنان گفتند: شما به محمد (ص) نزدیکتر هستید تا ما، و ما از مکر شما ایمن نیستیم [اگر می‌خواهید با شما هم پیمان شویم] خدایان ما را سجده کنید تا به شما اطمینان پیدا کنیم، پس یهود سجده کردند و این است منظور از ایمان آوردن آنها به «جبت» و «طاغوت» زیرا یهود به پیروی از شیطان بتها را سجده کردند.

ابو سفیان گفت: آیا ما هدایت یافته‌تر و به حق نزدیکتریم یا محمد؟ کعب پرسید، محمد (ص) چه می‌گوید؟ گفتند: امر به پرستش خدای یکتا و نهی از شرک می‌کند، کعب گفت: آیین شما چیست؟ گفتند: ما متولیان کعبه‌ایم و به حاجیان آب می‌دهیم و از میهمانان پذیرایی کرده و اسیران را آزاد می‌کنیم اعمالشان را که بر شمردند کعب گفت: شما هدایت یافته‌تر از محمد (ص) هستید. أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ اینان را خدا از رحمت و یاری خود دور کرده است.

و من يلعن الله فلن تجد له نصيرا و کسی که مورد لعن خدا قرار گیرد در دنیا و آخرت برای او یاوری نمی‌یابی.

[سوره النساء (۴): آیات ۵۳ تا ۵۵] ... ص: ۶۱۰

اشاره

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا (۵۳) أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (۵۴) فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا (۵۵)

ترجمه ... ص: ۶۱۰

آیا آنها (یهود) سهمی در حکومت دارند (که بخواهند چنین قضاوتی کنند؟ در حالی که اگر چنین بود به مردم هیچ حقی نمی‌دادند (و همه چیز را در انحصار خود می‌گرفتند) (۵۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۱

یا این که به مردم (پیامبر و خاندانش) در برابر آنچه خدا از فضلش به آنها بخشیده، حسد می‌ورزند (چرا حسد می‌ورزند) با این که آل ابراهیم را (که یهود از خاندان او هستند) کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آنها قرار دادیم (۵۴) ولی جمعی از آنها به آن ایمان آوردند و جمعی ایجاد مانع در راه آن نمودند و شعله فروزان آتش دوزخ برای آنها کافی است. (۵۵)

تفسیر: ... ص: ۶۱۱

خدای سبحان در این آیات یهود را به بخل و حسد توصیف کرده و این دو از بدترین خصلتهاست، زیرا بخل [انسان را از دادن حق واجب] نعمتی که به او داده شده باز می‌دارد و شخص حسود آرزو می‌کند که نعمت از غیرش زایل شود و به او برسد.

«ام» منقطعه و همزه برای انکار [مضمون] «لهم نصیب من الملک» است یعنی چنان چه آنان بهره‌ای از حکومت داشتند به اندازه نقیری به مردم نمی‌دادند و «نقیر» همان گودی کوچکی است که در پشت هسته خرما به چشم می‌خورد.

مِنَ الْمُلْكِ به منظور سلطنت دنیا و یا حکومت خدایی است، چنان که در این آیه است: قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ «ای رسول ما- به این مردم بخیل و پست نظر- بگو که شما اگر دارای گنجهای رحمت خدا شوید، باز هم از ترس فقر و خوف درویشی از انفاق آن بخل خواهید کرد» (اسراء/ ۱۰۰).

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ آیا حسد می‌ورزند به مردم، یعنی به رسول خدا (ص) و مؤمنان. عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ بر نبوت و نصرت و عزت روز افزونی که خداوند از فضلش به پیامبر و مسلمانان داده است.

فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ این جمله اخطار به یهود است، چون که می‌دانستند خداوند به آل ابراهیم یعنی نیاکان و پیشینیان محمد (ص) تورات و انجیل و دانش ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۲

عطا کرده [ولی آن را انکار می‌کردند].

وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا منظور سلطنت یوسف و داود و سلیمان است.

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ در معنای این جمله سه احتمال وجود دارد:

۱- برخی از یهود به آنچه راجع به آل ابراهیم ذکر شد ایمان آوردند، و برخی با علم به صحتش آن را انکار کردند.

۲- بعضی از یهودیان به رسول خدا (ص) ایمان آوردند و بعضی نبوت او را انکار کردند.

۳- برخی از آل ابراهیم به ابراهیم ایمان آوردند و برخی کافر شدند، مانند این آیه فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ «پس آنها برخی به راه حق هدایت یافتند و بسیاری به فسق و بدکاری شتافتند» (حدید/ ۲۶)

[سوره النساء (۴): آیات ۵۶ تا ۵۷] ... ص: ۶۱۲

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضَعُ جَذَّ جُلُودِهِمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا (۵۶) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدَا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا (۵۷)

ترجمه ... ص: ۶۱۲

کسانی که به آیات ما کافر شدند به زودی آنها را در آتشی وارد می‌کنیم که هر گاه پوستهای تن آنها (در آن) بریان گردد (و بسوزد) پوستهای دیگری به جای آن قرار می‌دهیم تا کیفر را بچشند. خداوند توانا و حکیم است (و روی حساب کیفر می‌دهد) (۵۶)

و آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به زودی آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختان آن جاری است و همیشه در آن خواهند ماند و همسرانی پاکیزه برای آنها خواهد بود و آنها را در سایه‌هایی که قطع نمی‌شود داخل می‌کنیم. (۵۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۳

تفسیر: ... ص: ۶۱۳

سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ یعنی آنها را در آتش افکنده و به وسیله آن می‌سوزانیم. بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا پوستهایشان را تغییر می‌دهیم، لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ تا درد عذاب را حس کنند. إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا خدا قادر است و مانعی از تحقق بخشیدن به وعده‌ها و وعیدهایش نیست، «حَكِيمًا»: حکیم است و جز کسی را که استحقاق دارد عذاب نمی‌کند.

لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ برای آنها در بهشت همسرانی است که از خون حیض و نفاس و تمام پستیها و آلودگیها پاکند. وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا آنها را داخل سایه‌ای می‌کنیم که همیشگی است و خورشید آن را زایل نمی‌کند.

«ظلیلا» وصفی است که از لفظ «ظل» مشتق شده است، چنان که گفته می‌شود: یوم آیوم و لیل الیل و داهیة دهایا.

[سوره النساء (۴): آیات ۵۸ تا ۵۹] ... ص: ۶۱۳

اشاره

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَدِيقًا بَصِيرًا (۵۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹)

ترجمه ... ص: ۶۱۳

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبان آن برسانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدل داوری کنید، خداوند پند و اندرزهای خوبی به شما می‌دهد، خداوند شنوا و بیناست (۵۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۴

و هر گاه در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر ایمان به خدا و روز رستاخیز دارید، این برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است. (۵۹)

تفسیر: ... ص: ۶۱۴

گفته‌اند: خطاب در آیه عام است و شامل هر کسی و هر امانتی می‌شود، خواه امانات الهی یعنی اوامر و نواهی او و خواه امانتهای مردم که یکدیگر را در آنها امین می‌گیرند.

و برخی گفته‌اند: آیه خطاب به زمامداران است که باید به فرمان خداوند امانتها را به صاحبانشان واگذار کرده و به عدالت حکومت کنند و در آیه بعد به مردم امر کرده است که سخن صاحبان امر را شنیده و از آنان اطاعت نمایند. سپس برای تأکید بر آن فرموده است: **إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ** یعنی اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید باید از فرمان آنها پیروی کنید.

از ائمه علیهم السلام روایت شده که گفته‌اند: خداوند هر یک از امامان را مأمور کرده است که امر حکومت به ولی امر پس از خود واگذار کند، و نیز گفته‌اند: آیه اول دربار ما و آیه بعدی دربار شماست.

«نعمًا» یعنی به خوب چیزی «بعظکم به» شما را موعظه می‌کند. پس «ما» نکره منصوبی است که به وسیله «بعظکم به» توصیف شده است. و شاید تقدیر آن **نعم الشیء الذی یعظکم به** باشد که در این صورت «ما» موصوله و در محل رفع و مخصوص به مدح حذف شده است یعنی ادای امانات و به عدالت حکم کردن که شما بدان مأمور شده‌اید خوب پند و اندرزی است. و مقصود از «أولی الأُمُر» زمامداران بر حق و ائمه اهل بیت (ع) هستند که مردم را هدایت و به حق حکم می‌کنند و چون «أولی الأُمُر» عطف بر «اللّه» و «رسول» و مقرون به آن دو شده، است خداوند پیروی از کسی را واجب کرده که معصوم و مصون از ارتکاب عمل زشت بوده و از کسانی که مأمور اطاعت از او هستند برتر و داناتر باشد، خدا ما را امر نمی‌کند از کسی اطاعت کنیم که از فرمان او سرپیچی می‌کند و تسلیم کسی شویم که همچون ما نیازمند هدایت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۵

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ اگر درباره چیزی از امور دین خود اختلاف کردید رده **إِلَى اللَّهِ** و الرسول در آن مورد در زمان حیات پیامبر به خود او و پس از وفاتش به کسانی که در حدیث معروف «ثقلین» توصیه کرده و فرموده است: «من دو چیز گرانبها در میان شما بجا می‌گذارم که اگر به آن دو دست یابید هرگز گمراه نخواهید شد یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیت، این دو هرگز از هم جدا نشوند تا این که نزد حوض بر من وارد شوند» «۱»، رجوع کنید. پیامبر (ص) تصریح کرده است که نجات از گمراهی در پناه بردن به قرآن و عترت است. بنا بر این مخالفت با اهل بیت او- که ملازم با کتاب خدا (قرآن) هستند- پس از وفاتش همچون مخالفت با آنها در زمان حیات پیامبر (ص) است، زیرا آنان پاسداران شریعت او و جانشینانش در میان امت اویند، بنا بر این به طور قطع منظور از «أولی الأُمُر» امامان معصوم (ع) از آل محمد (ص) هستند.

«ذَلِكَ» اشاره است به ردّ اختلافات به خدا و رسول، خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا یعنی ردّ اختلافات به خدا و رسول سرانجامش برای شما پسندیده‌تر است.

[سوره النساء (۴): آیات ۶۰ تا ۶۱] ... ص: ۶۱۵

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (۶۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى اللَّهِ وَمَا نُزِّلَ إِلَيْهِ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا (۶۱)

-۱

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي - أَهْلَ بَيْتِي - وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يردَا عَلَيَّ الْحَوْضِ.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۶

ترجمه ... ص: ۶۱۶

آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه (از کتب آسمانی) بر تو و بر پیشینیان نازل شده ایمان آورده‌اند ولی می‌خواهند طاغوت و حکام باطل را به داوری بطلبند با این که به آنها دستور داده شده به طاغوت کافر شوند، و شیطان می‌خواهد آنها را شدیداً گمراه کند (۶۰) و هنگامی که به آنها گفته شود، به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید، منافقان را می‌بینی که از قبول دعوت تو اعراض می‌کنند. (۶۱)

تفسیر: ... ص: ۶۱۶

[شأن نزول] ... ص: ۶۱۶

میان یکی از منافقان و فردی از یهودیان اختلافی بود، یهودی گفت: من با داوری محمّد (ص) موافقم زیرا می‌دانست پیامبر رشوه نمی‌گیرد، ولی مرد منافق گفت: میان من و تو باید کعب بن اشرف داوری کند [چون می‌دانست او با گرفتن رشوه به نفع وی حکم می‌کند]. پس این آیه نازل شد خداوند کعب بن اشرف را به خاطر افراط در دشمنی ورزیدن با پیامبر (ص) و سرکشی در برابر حدود [الهی]، «طاغوت» نامیده است، و یا او را به شیطان تشبیه کرده و به این نام نامیده است و یا خداوند انتخاب داوری «کعب» را به جای داوری رسول خدا (ص) داوری شیطان دانسته است به دلیل ذیل آیه که می‌گوید: و قد امروا أن يكفروا به و يريد الشيطان أن يضلهم آنها مأمورند که به طاغوت کفر بورزند و شیطان می‌خواهد آنان را از راه حق گمراه گرداند.

[سوره النساء (۴): آیات ۶۲ تا ۶۳] ... ص: ۶۱۶

اشاره

فَكَيْفَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاؤُكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا (۶۲) أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (۶۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۷

ترجمه ... ص: ۶۱۷

پس چگونه موقعی که بر اثر اعمالشان گرفتار مصیبتی می‌شوند به سراغ تو می‌آیند و سوگند یاد می‌کنند که منظور ما (از بردن داوری به نزد دیگران) جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع) نبوده است؟! (۶۲)
آنها کسانی هستند که آنچه را در دل دارند خدا می‌داند، از (مجازات) آنها صرف نظر کن و آنها را اندرز بده و با بیانی رسا، نتایج اعمالشان را به آنها گوشزد نما. (۶۳)

تفسیر: ... ص: ۶۱۷

«فَكَيْفَ»

چگونه است حال آنها إذا أصابتهم مصيبة یعنی هر گاه از ناحیه خدای متعال عقوبتی به آنها برسد بما قدمت أيديهم، به واسطه داوری خواستن از غیر تو و اظهار خشم از حکم تو؟ ثم جاءوك آن گاه نزد تو آمده و معذرت خواهی می‌کنند. يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا و سوگند می‌خورند که منظور ما از داوری خواستن از غیر تو جز کم کردن زحمت تو و ایجاد سازش میان طرفین دعوا با وساطت نبود، مقصود ما مخالفت با تو و خشم گرفتن بر حکم تو نبوده است.
أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ خداوند از شرک، و نفاق آنان با خبر است فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ یعنی آنها را دنبال مکن زیرا مصلحت در باقی ماندن آنها بر شرک و نفاق است، وَعِظْهُمْ و آنها را با گفتار خود موعظه کن، وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا و سخن بلیغ به آنها بگو که کاملاً در آنها تأثیر می‌کند، یعنی آنها را بترسان که اگر نفاق قلبی آنها آشکار شود کشته خواهند شد. و می‌توان گفت معنای آیه این است: هر گاه با خود خلوت کرده‌اند و کسی با آنها نیست، سخنی بلیغ به آنان بگو که در آنها تأثیر می‌کند زیرا نصیحت پنهانی مؤثرتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۸

[سوره النساء (۴): آیات ۶۴ تا ۶۵] ... ص: ۶۱۸

اشاره

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنْتُمْ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجِدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۶۴) فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۶۵)

ترجمه ... ص: ۶۱۸

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به این منظور که به فرمان خدا از وی اطاعت شود، و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می‌گذازدند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند (۶۴)

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود مگر این که تو را در اختلاف خود به داوری طلبند، و سپس در دل خود از داوری تو احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند. (۶۵)

تفسیر: ... ص: ۶۱۸

اشاره

ما هیچ گاه پیامبری از پیامبران خود را نفرستاده‌ایم إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ یعنی جز برای این که به خاطر فرمان خدا که به مردم امر کرده از پیامبران اطاعت و پیروی کنند، اطاعت شوند، زیرا آنها پیام رسانان خدایند پس اطاعت از آنان اطاعت از خدا و نافرمانی کردن از آنها، نافرمانی خداوند است.

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَاگر آنان با به داوری طلبیدن طاغوت به خویشتن ستم کردند جاءوك و برای توبه از گناهایی که مرتکب شده‌اند، نزد تو می‌آمدند، فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ و از روی اخلاص از خداوند طلب آمرزش می‌کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۹

وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ و نفرمود و استغفرت لهم و عدول از این گفته به روش التفات [توجه از خطاب به غیبت] برای تعظیم شأن رسول اکرم (ص) و با اهمیت دانستن استغفار او و توجه دادن به این است که شفاعت کسی که نامش فرستاده خداست دارای ارزش و حرمت است.

لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا خدا را توبه پذیر می‌دانستند، یعنی توبه آنان را می‌پذیرفت.

فَلَا وَرَبِّكَ معنایش «فو ربك» است یعنی «واو» برای قسم و «لا» زائد و برای تأکید معنای قسم است چنان که در لَيْلًا يَعْلَمَ (حدید/ ۲۹) لام زائد و برای تأکید بر وجوب علم است. لَا يُؤْمِنُونَ جواب قسم می‌باشد.

حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ در صورتی آنها ایمان دارند که در مورد آنچه بر سر آن اختلاف دارند تو را، به داوری طلبند، و از همین ریشه است کلمه «شجر» (درخت) که به خاطر درهم بودن شاخ و برگهایش به این لفظ نامیده شده است.

ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا یعنی آن گاه سینه‌ها (دلها) ایشان از قضاوت تو تنگ نمی‌شود. گفته‌اند: یعنی درباره حکم تو تردیدی به خود راه نمی‌دهند زیرا شک کننده، در کار خویش دچار تنگناست.

وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا به حکم تو اعتقاد پیدا کرده و از آن پیروی می‌کنند چنان است که بگویی: تسلیم امر خدا باش و از او اطاعت کن. «تسلیم» تأکید برای فعل و به منزله تکرار آن است.

[شأن نزول] ... ص: ۶۱۹

گفته‌اند: این آیه درباره زبیر و حاطب بن ابی بلتعه [مردی از انصار] نازل شد، آنها بر سر مجرای آبی که از چاه کوچکی سرچشمه می‌گرفت و نخلستانهای خود را از آن آبیاری می‌کردند، اختلاف داشتند و برای حل آن نزد رسول خدا (ص) رفتند.

پیامبر به زبیر فرمود: باغ خود را آبیاری کن، سپس آب را برای همسایه‌ات بفرست. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۰
حاطب خشمگین شد و گفت: آیا این قضاوت به خاطر آن بود که زبیر عمه زاده تو است؟ از این سخن رنگ چهره پیامبر تغییر کرد. آن گاه به زبیر فرمود: باغت را آب بده و جلو آب را بگیر تا برگردد به طرف دیوار و پس از آن که حق خود را به طور کامل به دست آوری آب را برای همسایه‌ات بفرست. پیامبر (ص) نخست طوری به زبیر دستور داد که برای او و خصمش هر دو گشایش و آسایش بود، ولی چون حاطب با سخنی زشت پیامبر (ص) را به خشم آورد، آن حضرت با حکم صریح خود حق کامل زبیر را تعیین کرد.

[سوره النساء (۴): آیات ۶۶ تا ۶۸] ... ص: ۶۲۰

اشاره

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثِيئًا (۶۶) وَإِذَا لَا تَتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا (۶۷) وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۶۸)

ترجمه ... ص: ۶۲۰

(ما تکلیف مشکلی بر دوش آنها ننهادیم) اگر (همانند بعضی از امم پیشین) به آنها دستور می‌دادیم یکدیگر را به قتل برسانند، و یا از وطن و خانه خود بیرون روند، تنها عده کمی از آنها عمل می‌کردند و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد انجام می‌دادند، به سود آنها بود و موجب تقویت ایمان آنها می‌گردید (۶۶)
و در این صورت پاداش بزرگی از ناحیه خود به آنها می‌دادیم (۶۷)
و آنها را به راه راست هدایت می‌کردیم. (۶۸)

تفسیر: ... ص: ۶۲۰

اگر بر آنان [که از داوریه‌های عادلانه پیامبر (ص) ناراحت شدند] واجب می‌کردیم که مثل بنی اسرائیل یکدیگر را به قتل برسانند یا از وطن مورد علاقه خود بیرون روند. مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ جز عده کمی از آنان آن را انجام نمی‌دادند. و این نکوهشی رساست. رفع «قلیل» بنا بر این است که بدل از «او» در «فعلوه» باشد، «إلا قلیلاً» به نصب نیز قرائت شده است و نصب آن یا بر طبق اصل در «استثناء» می‌باشد و یا بر این اساس که تقدیر آن «إلا فعلاً قلیلاً» باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۱

وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ وَ اِغْرَبُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ أَكْثَرُونَ
و در آینده بر ایشان بهتر بود و اشد تثیبتا و در ایمانشان ثابت قدم تر خواهند بود.

«إذا» جواب سؤال مقدر است و گویی گفته شده: پس از ثبوت ایمان در دل آنان برایشان چه خواهد بود و در پاسخ گفته می‌شود: در آن هنگام اگر در ایمان خود ثابت قدم بمانند، لَاتَتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا از جانب خود پاداشی بزرگ به آنان خواهیم داد. بنا بر این «إذا» هم پاسخ سؤال مقدر و هم جزای شرط است.

وَلَهَدَيْنَاهُمْ یعنی به آنها برای زیاد انجام دادن کارهای نیک توفیق می‌دادیم.

[سوره النساء (۴): آیات ۶۹ تا ۷۰] ... ص: ۶۲۱

اشاره

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا (۶۹)
ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا (۷۰)

ترجمه ... ص: ۶۲۱

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنها تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، و آنها رفیقان خوبی هستند (۶۹)
این موهبتی است از ناحیه خدا و کافی است که او (از حال بندگان و نیات و اعمال آنها) آگاه است. (۷۰)

تفسیر: ... ص: ۶۲۱

خداوند در این آیات مؤمنان را به اطاعت از خود و پیامبرش ترغیب کرده و به آنان وعده داده است که در بهشت همراه پیامبران خواهند بود.

الصَّادِقِينَ کسانی هستند که در گفتار و کردارشان صادقند. شهداء آنانند که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۲

در جهاد فی سبیل الله کشته شده‌اند، و صالحین کسانی هستند که حالشان اصلاح و راهشان مستقیم گردیده است.

وَ حَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا این جمله متضمن معنای تعجب است، و گویی گفته شده: «و ما أحسن أولئک رفیقاً»: چه خوب رفیقهایی هستند آنها! «رفیق» در یکسان بودن مفرد و جمع مانند «صدیق» و «خلیط» است، و می‌توان گفت «رفیقاً» تمیز است و برای بیان جنس مفرد آورده شده است.

«ذکرک» مبتدا و «الفضل» صفت آن و «من الله» خبر است و جایز است «الفضل من الله» خبر برای مبتدا باشد.

و معنای آیه این است که امتیاز بزرگ همنشینی با مقربترین بندگان خدا که به اطاعت کنندگان از خدا و رسول داده شده موهبتی است از جانب خدا که پس از پاداششان به آنان داده شده است.

[سوره النساء (۴): آیات ۷۱ تا ۷۳] ... ص: ۶۲۲

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا تُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا (۷۱) وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبْتَئِنُ فَاِنْ أَصَابَكُمْ مِصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا (۷۲) وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا (۷۳)

ترجمه ... ص: ۶۲۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید و در دسته‌های متعدد یا به صورت دسته واحد (طبق شرایط موجود) به سوی دشمن حرکت نمایید (۷۱)

در میان شما افرادی (منافق) هستند که هم خودشان سست اندوهم دیگران را سست می‌کنند اگر مصیبتی به شما برسد می‌گویند: خدا به ما نعمت داد که با مجاهدان نبودیم تا شاهد (آن مصیبت باشیم!) (۷۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۳

و اگر غنیمتی به شما برسد، درست مثل این که هرگز میان شما و آنها موذت و دوستی نبوده، می‌گویند: ای کاش ما هم با آنها بودیم و به رستگاری و پیروزی بزرگی نایل می‌شدیم! (۷۳)

تفسیر: ... ص: ۶۲۳

«حذر» و «حذر» به یک معناست. گفته می‌شود: «أخذ حذره» هر گاه شخص از ترس چیزی بیدار شود و آماده و مراقب باشد. گویی در این آیه «حذر» را وسیله‌ای قرار داده که انسان خود را توسط آن حفظ می‌کند یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید مراقب باشید و از دشمن بر حذر باشید.

و از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: اسلحه خود را بردارید، و حضرت از این رو اسلحه را «حذر» نامیده است که انسان خود را به وسیله آن از خطر حفظ می‌کند.

فَأَنْفِرُوا بَسِيحٍ شَوِيدٍ لِجَنْكِيْدِنَ بِأَدْسَمِنَ يَعْنِي بِهٖ سُوْيَ جِهَادِ حَرَكْتِ كُنَيْدِ. ثَبَاتٌ يَعْنِي بِأَدْسَمِنَ دَسْتَهٗ وَ بِهٖ صَوْرَتِ كِرُوْهِيْهٖ مُتَفَرِّقٍ، أَوْ أَنْفِرُوا جَمِيْعًا بِأَهْمَكِيْ بِهٖ صَوْرَتِ دَسْتَهٗ جَمْعِي حَرَكْتِ كُنَيْدِ وَ دَسْتِ أَزِ يَارِيْ هَمْ بَرْنَدَارِيْدِ.

لام در «لمن» ابتدا و در «لبيطن» جواب قسم محذوفی است که تقدیر آن: و إن منكم لمن أقسم بالله لبيطن است و قسم و جواب آن صله برای «من» می‌باشد.

خطاب در آیه متوجه سپاه پیامبر (ص) است و منظور از «مبطئون» منافقانند، و «الليطئون» به معنای سهل انگاری و تخلف از جهاد است «بطأ» به معنای «أبطأ» است، گفته می‌شود: «ما بطأ بك» یعنی چه چیز تو را از ما عقب انداخت. «تبطئه» به معنای عقب ماندن از کار است و به وسیله «باء» متعدی می‌شود، و می‌توان گفت: منقول از «بطؤ» و به معنای این است که دیگران را از جنگ منع و دلسرد می‌کند.

فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُّصِيبَةٌ وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي جَنْكٍ بِهٖ شَمَا مُّصِيبَتِي رَسِيْدِ، وَ كَشْتَهٗ شَدِيْدِ يَأْشُكْسْتُ خُوْرَدِيْدِ، قَالَ يَعْنِي مُنَافِقٌ بِدَخْوَاهٖ مِي كُوِيْدِ: قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا خَدَاوْنِدَ بِهٖ مَنَ أَنْعَامِ كَرْدِ كِهٖ بِأَيْشَانِ دَرِ مِيْدَانِ جَنْكٍ حَاضِرٌ نَبُوْدِمُ كِهٖ مَانَنْدَ أَنْأَنَ بِهٖ قَتْلَ بَرَسْمِ وَ يَأْشُكْسْتُ بِخُوْرَمِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۴

وَ لَيْتُنَّ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ وَ إِنْ فَتَحَ بِأَغْنِيْمَتِيْ بِهٖ دَسْتِ أُوْرَدِيْدِ، لِيَقُوْلُنَّ يَأْ لِيْتِنِيْ أَزِ رُوْيِ حَسْرَتِ كُوِيْدِ: كَاشَ بِأَيْشَانِ بُوْدِمُ. كَمَا أَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ إِيْنَ جَمْلَهٗ مُعْتَرِضَهٗ اسْتِ كِهٖ مِيَانِ «لِيَقُوْلُنَّ» وَ مَفْعُوْلُ أَنْ (يَأْ لِيْتِنِيْ) فَاصْلَهٗ شَدَهٗ اسْتِ، يَعْنِي كُوِيْبِيْ مِيَانِ شَمَا وَ أَوْ أَزِ پِيْشِ مَوْدَّتِيْ نَبُوْدَهٗ اسْتِ.

فَأَفُوْرَ فُوْرًا عَظِيْمًا يَعْنِيْ غْنِيْمَتِيْ بِهٖ دَسْتِ مِيْ أُوْرَدِمُ وَ أَزِ أَنْ بَهْرَهٗ فَرَاوَانِ مِيْ بَرْدِمُ.

[سوره النساء (۴): آیات ۷۴ تا ۷۵] ... ص: ۶۲۴

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۷۴) وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (۷۵)

ترجمه ... ص: ۶۲۴

آنها که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند باید در راه خدا پیکار کنند، و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد پاداش بزرگی به او خواهیم داد. (۷۴)

چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید، همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند خدایا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند بیرون ببر و برای ما از طرف خود سرپرست قرار بده، و از برای ما از طرف خود یار و یابوری تعیین فرما. (۷۵)

تفسیر: ... ص: ۶۲۴

الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ کسانی که زندگانی این جهان فانی را به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۵

زندگانی جاودانه سرای دیگر می‌فروشدند، و دنیا را با آخرت معاوضه می‌کنند.

سپس خداوند به کسی که در راه خدا پیکار کند وعده داده به او پاداشی بزرگ عطا خواهد کرد چه در جنگ پیروز شود یا شکست بخورد.

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ یعنی شما برای ترک جهاد چه عذر و بهانه‌ای دارید با این که اسباب جنگیدن به طور کامل فراهم است.

فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه اطاعت خداوند و عزت بخشیدن به آیین او و اعلائی کلمه حق و المستضعفین در اعراب آن دو وجه است:

۱- عطف بر «سبیل الله» و مجرور است یعنی در راه خدا و در راه رهایی مستضعفان.

۲- منصوب است بنا بر اختصاص به این معنا که خصوص رهایی مستضعفان را یکی از مصادیق «سبیل الله» بدانیم زیرا «سبیل الله» عام است و بر هر کار نیکی صدق می‌کند و رها ساختن مؤمنان ضعیف و ناتوان از چنگ کفار از بزرگترین کارهای نیک و از خصوصی‌ترین وسایل تقرب به خداست.

منظور از «مستضعفین» کسانی هستند که در مکه اسلام آوردند و مشرکان مانع هجرتشان (به مدینه) شده بودند، آنان در میان مشرکان مکه باقی ماندند و مورد اذیت و آزار آنها قرار داشتند، از این رو دعا می‌کردند که خداوند آنها را یاری کند و از دست مشرکان نجات دهد. خداوند خروج برخی از آنان را از مدینه میسر ساخت و برخی از آنان تا هنگام فتح مکه در آن جا باقی ماندند تا این که خداوند از جانب خود بهترین سرور و یاور یعنی محمد (ص) را فرستاد. او به بهترین وجه آنان را سرپرستی و با قدرت یاری‌شان کرد.

مسلمانان مکه به منظور طلب نزول رحمت خداوند کودکان خردسال خویش را که گناهی مرتکب نشده بودند، در دعایشان شرکت داده بودند، چنان که در حدیث وارد شده که هنگام طلب باران (نماز استسقاء) کودکان خردسال را همراه خود به بیابان برده و دعا کنید. و از ابن عباس نقل شده که گفت: من و مادرم جزو فرزندان و زنان مستضعف بودیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۶

قرآن کلمه «الظالم» را که [در ظاهر] صفت برای قریه است و اعراب آن را دارد، اگر چه مذکر آورده [ولی در حقیقت صفت برای اهل قریه است] زیرا «ظلم» به اهل قریه نسبت داده می‌شود نه به خود آن، از این رو اعراب «قریه» به آن داده شده و به صورت مذکر آمده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۷۶] ... ص: ۶۲۶

اشاره

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (۷۶)

ترجمه ... ص: ۶۲۶

آنها که ایمان دارند در راه خدا پیکار می‌کنند و آنها که کافرند در راه طاغوت (و افراد طغیانگر) پس شما با یاران شیطان پیکار کنید (و از آنها نهراسید) زیرا نقشه شیطان (همانند قدرتش) ضعیف است. (۷۶)

تفسیر: ... ص: ۶۲۶

این آیه مؤمنان را به جهاد در راه خدا ترغیب می‌کند و خبر می‌دهد از این که آنها دوستان خدایند و او یاور آنهاست و دشمنانشان در راه شیطان می‌جنگند و جز شیطان آنان را سرپرست و پشتیبانی نیست، و مکر شیطان نسبت به مؤمنان در قبال مکر خداوند نسبت به کافران ضعیفتر و سبکتر است و دخول «کان» [بر خبر «إن»] برای بیان این نکته است که عجز و ناتوانی، در تمام احوال و زمانها برای مکر شیطان لازم است.

[سوره النساء (۴): آیه ۷۷] ... ص: ۶۲۶

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظَلَّمُونَ فِتْيَالًا (۷۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۷

ترجمه ... ص: ۶۲۷

آیا ندیدی کسانی را که (در مکه) به آنها گفته شد (فعلا) دست از جهاد بردارید و نماز را برپا کنید و زکات بپردازید (اما آنها از این دستور ناراحت بودند) ولی هنگامی که (در مدینه) فرمان جهاد به آنها داده شد جمعی از آنان از مردم می‌ترسیدند همان گونه که از خدا می‌ترسند، بلکه بیشتر و گفتند پروردگارا چرا جهاد را بر ما مقرر داشتی؟ چرا این فرمان را کمی به تأخیر نینداختی؟ به

آنها بگو سرمایه زندگی دنیا ناچیز است، و سرای آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است و کوچکترین ستمی به شما نخواهد شد. (۷۷)

تفسیر: ... ص: ۶۲۷

كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ از جنگ دست بکشید، مسلمانان در مکه از جنگ با کفار خودداری می کردند [چون مأموریت نداشتند] و آرزو می کردند اجازه جنگیدن به آنان داده شود.

فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ هَمِينٌ که در مدینه جنگ بر آنها واجب شد، گروهی از آنان به خاطر ترس از خطرهای جانی و کشته شدن تمایل به جنگیدن نداشتند.

كَخَشِيَةِ اللَّهِ مصدر به مفعول اضافه شده و «کاف» که حال از ضمیر در «بخشون» می باشد در محل نصب است «بخشون» یعنی می ترسند از مردم مانند کسانی که اهل خشیت از خدایند به این معنا که شبیه آنهایند.

أَوْ أَشَدَّ خَشِيَةً و یا بیشتر از اهل خشیت می ترسند، تقدیر آیه بخشون خشیه مثل خشیه الله نیست، زیرا «أشد خشیه» معطوف علیه است و نباید گفته شود:

خشى فلان أشد خشية که «خشیه» به عنوان مصدر منصوب باشد بلکه می توان گفت: «أشد خشیه» به جز، و در صورتی که «خشیه» منصوب باشد «أشد» حال از فاعل خواهد بود.

لَوْ لَا أَخَّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ این جمله برای مهلت خواستن تا زمان دیگری

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۸

است آن گاه در دنباله آیه خدای سبحان به آگاهی آنان رسانده که منافع دنیا و آنچه از آن بهره مند می شوند اندک و ناچیز است. وَلَا تَطْلُمُونَ فَيْلًا كَمَتَرِينَ چیزی از پاداش شما در ازای سختیها و ناملايمات جنگ به ستم پایمال نخواهد شد، بنا بر این از جهاد در راه خدا رو گردان نباشید.

[سوره النساء (۴): آیات ۷۸ تا ۷۹] ... ص: ۶۲۸

اشاره

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُؤَلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا (۷۸) مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (۷۹)

ترجمه ... ص: ۶۲۸

هر کجا باشید مرگ شما را می گیرد، اگر چه در برجهای محکم باشید، و اگر به آنها (منافقان) حسنه (و پیروزی) برسد می گویند از ناحیه خداست و اگر سیئه (و شکستی) برسد می گویند، از ناحیه تو است بگو همه اینها از ناحیه خداست پس چرا این جمعیت حاضر نیستند حقایق را درک کنند (۷۸)

آنچه از نیکیها به تو می رسد از ناحیه خداست و آنچه از بدی به تو می رسد، از ناحیه خود تو است و ما تو را به عنوان رسول برای

مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره کافی است. (۷۹)

تفسیر: ... ص: ۶۲۸

هر کجا باشید مرگ شما را در می‌یابد اگر چه در قصرهای گچکاری شده و بلند و مرتفع باشید. و گفته‌اند: منظور برجهای آسمان است.

«حسنه» بر طاعت و نعمت و «سینه» بر بلا و معصیت اطلاق می‌شود.

خدای متعال فرموده: وَ بَلَّوْنَاَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ، «و آنها را به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۹

خوبیها و بدیها- چون فقر و غنا و عجز و ناتوانی و رنج و آسایش و جنگ و صلح- بیازماییم باشد که- به حکم حق- باز گردند» (اعراف / ۱۶۸). معنای آیه این است که اگر به فراوانی نعمت برسند، می‌گویند از جانب خداست و اگر دچار قحطی و خشکسالی شوند، آن را به تو (ای پیامبر) نسبت داده و می‌گویند از شومی تو است چنان که درباره قوم موسی (ع) نقل شده که إِنَّ تَصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَطِيطُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ «اگر چیز ناگواری به آنها می‌رسید موسی و همراهانش را به فال بد می‌گرفتند» (اعراف / ۱۳۰) و از قوم صالح نقل شده که اَطِيطْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ یعنی «قوم صالح گفت: ما به وجود تو و پیروانت فال بد می‌زنیم» (نمل / ۴۷).

در آیه مورد بحث منظور از کسانی که این گفتار از آنان نقل شده یهود و منافقانند که خداوند گفته آنان را رد کرده و می‌فرماید: قل كل من عند الله ای پیامبر به ایشان بگو همه چیز از جانب خداست، اوست که روزی را گسترده و یا محدود کرده و بدین وسیله بندگانش را می‌آزماید.

فَمَا لَهُؤْلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا شَأْنِ اَيْنَ مَنَافِقَانِ چيست که سخن قرآن را درک نمی‌کنند، تا بدانند که خداوند گشایش دهنده روزی و کم کننده آن است و تمام افعال او از روی حکمت و صواب است، سپس فرمود:

ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ خَطَابِ دَرِ اِيَهْ عَامٌ اِيَ اِنْسَانٍ هَر نِيكِي وَ نَعْمَتِي كِهْ بِهْ تُو مِي رَسَد مَوْهَبْت وَ مَنَّت وَ اِيَا اِمْتَحَانِي اِسْت اَز جَانِب خَدَاوَنَد «تو ما أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ» وَ هَر بِلَا وَ مَصِيْبَتِي بِهْ تُو مِي رَسَد، اَز جَانِب خُود تُو اِسْت، زِيْرَا تُو بَا گَنَاهَانِي كِهْ مَرْتَكَب مِي شُوي خُود سَبَب اِيْجَاد اَنهَا مِي شُوي وَ نَظِيْر اِيْن اِيَهْ: وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ «وَ اَنچه رنج و مصائب به شما می‌رسد همه از دست اعمال زشت خود شماست در صورتی که خدا بسیاری از اعمال بد را عفو می‌کند» (شوری / ۳۰).

وَ اَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُوْلًا وَ تُو رَا بَرَاي اِهْمِهْ مَرْدَم بِهْ عُنْوَانِ پِيَاْمَبْر فَرَسْتَاْدِيْم وَ تَنهَا بَرَاي اَرَبِ پِيَاْمَبْر نِيَسْتِي.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۰

وَ كَفِي بِاللَّهِ شَهِيدًا وَ خَدَاوَنَد بَرَاي گُوَاه بُوْدن بِهْ رَسَالَتِ تُو كَافِي اِسْت، پَس بَرَاي اِيْچِ كَس سَزَاوَار نِيَسْت كِهْ اَز اِطَاعَتِ تُو سَرِيْچِي كَنَد.

[سوره النساء (۴): آیات ۸۰ تا ۸۱] ... ص: ۶۳۰

اشاره

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُوْلَ فَقَدْ اطَاعَ اللّٰهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا اَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيْظًا (۸۰) وَ يَقُوْلُوْنَ طَاعِيَةٌ اِيْذَا بَرَزُوْا مِنْ عِنْدِكَ بِيَّتٍ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرِ الَّذِي تَقُوْلُ وَ اللّٰهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُوْنَ فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلٰى اللّٰهِ وَ كَفِي بِاللّٰهِ وَكِيلًا (۸۱)

ترجمه ... ص: ۶۳۰

کسی که از پیامبر اطاعت کند، اطاعت خدا کرده و کسی که سرباز زند تو در برابر آن مسئول نیستی. (۸۰)
 آنها در حضور تو می‌گویند، فرمانبر داریم امّا هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند، جمعی از آنها جلسات سری شبانه بر ضد گفته‌های تو تشکیل می‌دهند. خداوند آنچه را در این جلسات می‌گویند می‌نویسد، اعتنایی به آنها مکن (و از نقشه‌های آنها وحشت نداشته باش) و توکل بر خدا کن و کافی است که او یار و مدافع تو باشد. (۸۱)

تفسیر: ... ص: ۶۳۰

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ کسی که از پیامبر اطاعت کند، اطاعت خدا کرده زیرا او به آنچه خدای سبحان امر و نهی کرده، امر و نهی می‌کند بنا بر این اطاعت از پیامبر در امتثال امر و نهی او، اطاعت از خداوند است.
 وَمَنْ تَوَلَّىٰ هِرَّ كَسَّ اعْرَاضَ كُنْدٍ و اطاعت ننماید، فما أُرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا پس تو را نفرستاده‌ایم که آنها را (از رو گردانی) حفظ کنی، بلکه تو بیم دهنده‌ای، و وظیفه تو تنها ابلاغ است، بر تو واجب نیست که اعمال آنها را حفظ کنی و به محاسبه اعمال و کیفر آنان پردازی.
 وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ و آنها (منافقان) را هر گاه به چیزی امر کنی می‌گویند: شأن ما طاعت است و گویی گفته‌اند: امر تو را به اطاعت پذیرفتیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۱

فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ و هر گاه از نزد تو خارج شدند، گروهی از آنان به هنگام شب می‌اندیشند. غیر الذی تقول بر خلاف آنچه تو گفتی و بدان امر کردی یا بر خلاف آنچه گفته‌اند و تضمین کرده‌اند که اطاعت کنند می‌اندیشند، زیرا گفتارشان منافقانه است و آنچه در باطن دارند غیر آن چیزی است که اظهار می‌کنند.
 «تبیّت» یا از «بیتوته» به معنی تدبیر چیزی در شب است، چنان که گفته می‌شود: «هذا امر بیت بلیل» یعنی این امری است که در شب تدبیر شده است، و یا از «ابیات» شعر گرفته شده، زیرا شاعر با تدبیر و اندیشه خود آنها را تنظیم می‌کند.
 وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ خداوند تدبیرهای خائنه ایشان را در نامه‌های اعمالشان ثبت می‌کند و این تهدیدی برای منافقان است.
 فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ پیامبر، از آنها اعراض کن و آنها را به حال خود بگذار تا اسلام استقرار یابد.
 وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ و درباره آنها به خدا اعتماد کن، خدا انتقام تدابیر خائنه آنان را خواهد گرفت.

[سوره النساء (۴): آیات ۸۲ تا ۸۳] ... ص: ۶۳۱

اشاره

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ و لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (۸۲) و إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ و لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ و إِلَى أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ و لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ و رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (۸۳)

ترجمه ... ص: ۶۳۱

آیا درباره قرآن نمی‌اندیشید که اگر از ناحیه غیر خدا بود، اختلافات فراوانی در آن می‌یافتند. (۸۲)

و هنگامی که خبری از پیروزی و شکست به آنها برسد (بدون تحقیق) آن را شایع می‌سازند و اگر آن را به پیامبر و پیشوایان (که قدرت تشخیص کافی دارند) ارجاع دهند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا نبود همگی، جز عده کمی، از شیطان پیروی می‌کردید. (۸۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۲

تفسیر: ... ص: ۶۳۲

«تدبر»: نظر در پیامدها و عاقبت کارها و تأمل در آنهاست، سپس در مورد هر تأملی به کار رفته است و تدبر در قرآن به معنای اندیشیدن در معانی آن است.

لَوْ خِدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (اگر قرآن کلام خدا نبود) اختلاف، تناقض و تفاوت بسیاری در نظم و معانی آن می‌یافتند به طوری که بخشی از قرآن به حدّ اعجاز می‌رسید و بخشی نمی‌رسید و امکان مقابله با قرآن وجود داشت و بعضی از آیات که از غیب خبر می‌دهند، مطابق با واقع نبود، پس از آنجا که تمام آیات قرآن در فصاحت با هم تناسب دارند و توان آوردن نظیر آنها از هر فصیحی گرفته شده و نیز قرآن از صحت معانی آیات و راستی و درستی اخبار غیبی برخوردار است، دانسته می‌شود که جز از جانب خداوند نازل نشده است.

وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنْ بَدَائِحِ الْوَيْلِ (به قولی) به مسلمانان ضعیف خبری از سریه‌های رسول خدا (ص) می‌رسید که حاکی از سلامت و امتیّت مؤمنان یا ترس و وحشت و زیان آنان بود، أذاعوا به آن خبر را در میان مردم منتشر می‌کردند، و اشاعه خبر توسط منافقان مفسده به دنبال داشت.

و گفته‌اند: هر گاه پی می‌بردند که رسول خدا (ص) و فرماندهان جنگ به پیروزی بر دشمن اطمینان داشتند و یا از دشمن در هراس بودند، آن را انتشار می‌دادند.

وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ يَعْنِي اِذَا جَاءَهُمْ مِنْ بَدَائِحِ الْوَيْلِ (ص) و اولی الامر می‌گذاشتند [دیگران هم اطلاع حاصل می‌کردند].

در این که منظور از «اولی الامر» در این آیه چیست اقوالی است:

۱- منظور علما و فقهای ملازم پیامبر (ص) می‌باشند.

۲- مقصود فرماندهان سریه‌ها- جنگهایی که پیامبر در آنها حضور نداشت- و والیان هستند.

۳- امام باقر (ع) فرمود: منظور امامان معصومند.

لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ بِمَبْرُورٍ وَالْيَانِ امْرُورٍ صَحْتٍ وَ دَرَسْتِي أَنْ خَبَرَ رَا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۳

استنباط می‌کنند و می‌دانند آیا قابل انتشار هست یا نه؟ در این که معنای «یستنبطونه» چیست دو احتمال است:

۱- آنان که در پی دریافت و استخراج خبر از ناحیه مؤمنان هستند، بنا بر این مراد از «الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ» همان کسانی است که خبر را شایع می‌کنند.

۲- گفته‌اند: به این معناست که پیامبر و اولی الامر از چاره‌اندیشی و تدبیر آنچه استنباط می‌کنند، آگاهند.

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ أَكْرَبُ بِرَسُولِهِ أَوْلًا بِالْغَيْبِ إِذْ يَخْرُجُ فِيهِ الْكُفْرُ الْوَيْلُ مِنَ الْغَيْبِ وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا سَاقِطِينَ (ع) نقل شده که فرموده‌اند:

مقصود از «فضل الله» و «رحمته» در آیه، پیامبر و علی علیهما السلام می‌باشند].

لَا تَبْغَتْهُمُ الشَّيْطَانُ از وسوسه‌هایی که شیطان به شما القا می‌کند و موجب ضعف اعتقاد و بصیرت شما می‌شود، پیروی می‌کردید. إِلَّا قَلِيلًا جز گروه اندکی از شما که دارای بینش عمیق و اهل صدق و یقین‌اند.

[سوره النساء (۴): آیات ۸۴ تا ۸۵] ... ص: ۶۳۳

اشاره

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا (۸۴)
مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا (۸۵)

ترجمه ... ص: ۶۳۳

در راه خدا پیکار کن، تنها مسئول وظیفه خود هستی، و مؤمنان را (بر این کار) تشویق نما، امید است خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند و خداوند قدرتش بیشتر و مجازاتش دردناک‌تر است (۸۴)

کسی که تشویق به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود، و کسی که تشویق به کار بدی کند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۴

سهیم از آن خواهد داشت و خداوند حساب هر چیز را دارد و آن را حفظ می‌کند. (۸۵)

تفسیر: ... ص: ۶۳۴

چون در آیات پیش از این از سستی و مسامحه بعضی از مسلمانان در امر جهاد سخن به میان آمد در این آیه خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید:

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا جهاد کن، اگر چه تو را تنها بگذارند، لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ: تو مسئول کار خود هستی و خودت به تنهایی وظیفه داری به جهاد پرداز، البته خدای سبحان یاور تو است نه سپاهت و اگر بخواهد تو را به تنهایی یاری می‌کند چنان که تو را با لشکریانت یاری می‌کند.

روایت شده است که چون ابو سفیان در روز احد به مکه بازگشت با پیامبر قرار گذاشت که در موسم بدر صغری یکدیگر را ملاقات کنند و چون روز موعود فرا رسید پیامبر دستور داد مسلمانان به میعاد بروند و آنها سستی کردند و تمایلی نشان ندادند.

از این رو خداوند این آیه را نازل کرد آن گاه پیامبر (ص) مردم را برای جنگ بسیج کرد ولی کسی جز ۷۰ سوار با پیامبر حرکت نکرد و در صورتی که هیچ کس از آن حضرت پیروی نمی‌کرد او خود به تنهایی برای جهاد با دشمن حرکت می‌کرد.

وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ و مؤمنان را به جهاد تشویق کن، تو نسبت به آنان جز تشویق وظیفه‌ای نداری.

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا شاید خداوند از آسیب کافران جلوگیری کند. منظور از «الذین کفروا» قریش هستند که خداوند پیامبر و مؤمنان را از شر آنان نجات داد، زیرا ابو سفیان از جنگ منصرف شد و گفت: امسال سال خشک و بی‌حاصل است، در نتیجه پیامبر اسلام (ص) و همراهان سالم بازگشتند.

وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا و خداوند دارای عذاب و کیفری سخت‌تر از قریش است. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۵

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً مَنْظُورٍ مِنْ شَفَاعَتِ نَيْكُو شَفَاعَتِي اسْتِ كِهْ بِهْ وَاسْطَهْ آنْ شَرِيْ از يَكْ مَسْلَمَانْ دُورْ گَرْدَدْ وَ خَشْنُودِيْ خِداْ طَلَبْ شُودْ، وَ شَفَاعَتِ نَاطِسَنْدْ خِلاَفْ آنْ اسْتِ. بَرُخِيْ گُفْتِهْ اَنْدْ: مَنْظُورٍ از شَفَاعَتِ نَيْكُو دَعَا كَرْدَنْ بَرَايْ مَسْلَمَانْ اسْتِ، زِيْرَا دَعَا كَرْدَنْ دَرْ حَقِّ اوْ بِهْ مَنْزَلَهْ شَفَاعَتِ كَرْدَنْ از اوْ نَزْدْ خِداوَنْدْ اسْتِ، وَ دَرْ حَدِيْثِ اسْتِ كِهْ: «هَرْ كَسْ پِشْتِ سَرْ بَرَادَرِ مَسْلَمَانِشْ بَرَايْ اوْ دَعَا كَنْدْ دَعَايِشْ مَسْتَجَابْ مِيْ شُودْ وَ فَرِشْتَهْ خِداْ بِهْ اوْ مِيْ گُويَدْ: دُوْ بَرَابَرِ آنْ بَرَايْ توْ نِيْزْ خِواَهْدْ بُوْدْ وَ مَنْظُورٍ از «نَصِيْبِ» دَرْ آيَهْ هَمِيْنِ اسْتِ، وَ اِگَرِ مَسْلَمَانِيْ رَا نَفْرِيْنْ كَنْدْ عَكْسِ اَيْنِ اسْتِ» (۸۱).

اصل کلمه «شفاعت» از شفع، ضد و تراست و کسی که برای دیگری وساطت می کند، در حقیقت خود را رفیق و دوم او قرار داده است.

«کفل» نیز به معنای بهره و نصیب است و گویا به بهره‌ای که از شرّ حاصل گردد اطلاق می شود.

«مقیّت»: کسی است که به اندازه حاجت چیزی را عطا می کند. و گفته‌اند:

کسی است که قدرت داشته باشد.

[سوره النساء (۴): آیات ۸۶ تا ۸۷] ... ص: ۶۳۵

اشاره

وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيْباً (۸۶) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثاً (۸۷)

ترجمه ... ص: ۶۳۵

و هنگامی که کسی به شما تحیت گوید پاسخ آن را به طرز بهتر دهید یا (لا اقل) به همان گونه پاسخ گوید، خداوند حساب همه چیز را دارد. (۸۶)

خداوند معبودی جز او نیست، و به طور قطع همه شما را در روز رستاخیز که شک در

-۱

من دعا لأخيه المسلم بظهر الغيب استجيب له و قال له الملك، و لك مثلاة فذلك النصيب، و الدعوة على المسلم بضد ذلك.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۶

آن نمی باشد جمع می کند، و کیست که از خداوند راستگوتر باشد. (۸۷)

تفسیر: ... ص: ۶۳۶

خدای سبحان به مسلمانان امر کرده پاسخ سلام سلام کننده را بهتر از سلام او بدهند، و پاسخ بهتر این است که بگویند: و علیکم السلام و رحمه الله در جواب کسی که گفته است: سلام علیکم و یا هر گاه گفت: سلام علیکم و رحمه الله در پاسخ او بگویند: و علیکم السلام و رحمه الله و برکاته و یا (لا اقل) آن گونه که سلام کرده است به او پاسخ دهند. و منظور از رد سلام پاسخ دادن نظیر آن است:

پاسخ سلام واجب است و تخییری که وجود دارد در زیادی و ترک آن است.

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: هر گاه اهل کتاب بر شما سلام کنند بگویید: «و علیکم» یعنی بر شما آنچه گفتید، زیرا آنها به مسلمانان می‌گفتند: السام علیکم یعنی مرگ بر شما، و «سام» یعنی مرگ.
«حسیب»: حسابرس مراقب.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يَا خَيْرَ بَرٍّ مَبْتَدَاً وَ يَا جَمَلَهُ مَعْرُضَهُ اسْتِ وَ «لِيَجْمَعَنَّكُمْ» خَيْرٌ مِي بَاشِدٌ، مَعْنَايَ آيَه اِين اسْتِ: بَه خدَا سَو گنْد او شَمَا رَا در روز رستاخيز که روز سر برداشتن مردم از قبرها و يا روز ايستادن آنان براي حسابري اسْتِ، جَمْع مِي كُنْد. وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا چَه كَسِي از نَظَر وَعَدَه وَ عَدَم تَخَلْفِ آن از خدَاوند رَا سَتِ گُوتَر اسْتِ.

[سوره النساء (۴): آیات ۸۸ تا ۸۹] ... ص: ۶۳۶

اشاره

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنِينَ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أْتَرِيدُونَ أَنْ تَهْتُوا مِنْ أَضَلِّ اللَّهِ وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۸۸) وَ دُوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سِوَاءَ فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا (۸۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۷

ترجمه ... ص: ۶۳۷

چرا درباره منافقان دو دسته شده‌اید؟ (بعضی جنگ با آنها را ممنوع و بعضی مجاز می‌دانید) در حالی که خداوند به خاطر اعمالشان (افکار) آنها را به کلی وارونه کرده است. آیا شما می‌خواهید کسانی را که خداوند (بر اثر اعمال زشتشان) گمراه کرده هدایت کنید؟! در حالی که هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت (۸۸)
آنان دوست دارند که شما هم مانند آنها کافر شوید و مساوی یکدیگر گردید، بنا بر این از آنها دوستانی انتخاب نکنید مگر این که (توبه کنند و) مهاجرت در راه خدا نمایند اما اگر از کار سرباز زنند (و به اقدامات بر ضد شما ادامه دهند) آنها را هر کجا بیابید اسیر کنید و (یا در صورت لزوم) به قتل برسانید و از میان آنها دوست و یار و یآوری اختیار نکنید. (۸۹)

تفسیر: ... ص: ۶۳۷

اشاره

فِتْنِينَ مَنصُوبٌ شَدَه بِنَا بَر حَال بُوْدن چَنان کَه گَفتَه مِي شُود: «مَالِكٌ قَائِمًا»، يَعْنِي چَرا دَر بَارَه مَنَافِقَانِ اِخْتِلافِ نَظَرِ پيدا كَرده ايد يا مَنظُورِ اِين اسْتِ كَه چَرا در مَوضَعِگيري نَسبَتِ بَه اَنها دو دَستَه شَدَه ايد؟
وَ اللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا وَ خدَاوند اَنان رَا بَه واسطَه مَلْحَقِ شَدَنشان بَه مَشْرَكَانِ بَه حَكْمِ كَفَّارِ باز گَرْدانَد.

[شأن نزول] ... ص: ۶۳۷

این آیه درباره قومی نازل شده که از مکه به مدینه آمدند و نزد مسلمانان اظهار اسلام کردند. آن گاه به مکه باز گشتند و در آن جا اظهار شرک کردند و سپس رهسپار یمامه شدند. مسلمانان درباره جنگیدن با آنها اختلاف کردند. دسته‌ای گفتند: جنگ نمی‌کنیم، زیرا آنها مسلمان هستند.

«ارکاس»: به معنی بازگرداندن، یعنی خداوند آنها به کفر بازگرداند، به این ترتیب که چون خداوند می‌دانست بیمار دلند، آنان را به خودشان وا گذاشت تا به کفر باز گشتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۸

أَتْرِيدُونَ أَنْ تَهْتَدُوا يَا مَعْشَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا! فَتَكُونُونَ عِطْفَ بَرِّ تَكْفُرُونَ! عطف بر تکفرون است و معنای آیه این است که منافقان کفر شما را آرزو دارند تا در طریق گمراهی، شما با ایشان یکسان باشید. پس با آنان دوستی نکنید هر چند به ظاهر ایمان آورده باشند. حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا تا از مرکز شرک خارج گشته و مهاجرت کنند و مهاجرتشان از روی انگیزه‌ای درست و برای خدا باشد نه به خاطر انگیزه‌های دنیایی.

فَإِنْ تَوَلَّوْا أَكْرَهًا مِنْهُمْ لَمَنْ يَلْمِزُكُمْ أَوْ جَافُواكُمْ حَصِرَ رِثٌ صِدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسِ لَطَهُمُ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُواكُمْ وَالْقَوْمُ إِلَيْكُمْ السَّلَامُ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (۹۰)

[سوره النساء (۴): آیه ۹۰] ... ص: ۶۳۸

اشاره

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حَصِرَ رِثٌ صِدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسِ لَطَهُمُ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُواكُمْ وَالْقَوْمُ إِلَيْكُمْ السَّلَامُ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (۹۰)

ترجمه ... ص: ۶۳۸

مگر آنها که با کسانی که با شما هم پیمانند پیمان بسته، یا آنها که به سوی شما می‌آیند و از پیکار با شما یا پیکار با قوم خود ناتوان شده‌اند (نه سر جنگ با شما دارند و نه توانایی مبارزه با قوم خود) و اگر خداوند بخواهد آنها را بر شما مسلط می‌کند تا با شما پیکار کنند، بنا بر این اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما پیکار ننمودند (بلکه) پیشنهاد صلح کردند خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید. (۹۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۹

تفسیر: ... ص: ۶۳۹

از آنجا که خداوند در آیه پیش به مؤمنان دستور داد فَحُدُّوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ یعنی دشمنان اسلام را بگیرید و به قتل برسانید، در این آیه گروهی را استثنا کرده و فرموده است.

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ یعنی مگر این که آنها با کسانی که میان شما و ایشان صلح و آشتی و پیمانی برقرار

است، نسبتی داشته و همسو کند یا همجوار باشند.

[هم پیمانان مسلمین] این قوم همان اسلمی‌ها بودند که رسول خدا (ص) هنگام خارج شدن از مکه با آنها صلح کرد، و هلال بن عویمر اسلمی از طرف قبیله خود با آن حضرت پیمانی بست که بر اساس آن نه پیامبر را یاری می‌کرد و نه حق داشت بر ضد آن حضرت اقدامی انجام دهد، و نیز هر کس به هلال پناه می‌برد مانند خود هلال از تعرض مصون بود.

أَوْ جَاؤُكُمْ مِی تَوَانِد عَطْف بِر صَفْت «قوم» بَاشَد وَ كَوِیِّی كُفْتَه شَدَه: إِلَّا الذِّیْنَ یَصِلُونَ إِلَى قَوْمِ مَعَاهِدِیْنَ أَوْ قَوْمِ مَمْسُكِیْنَ عَنِ الْقِتَالِ لَا لَكُم وَ لَا عَلَیْكُمْ، وَ یَا عَطْف بِر صِلَه «الذین» اَسْت وَ كَوِیِّی كُفْتَه شَدَه: إِلَّا الذِّیْنَ یَصِلُونَ إِلَى الْمَعَاهِدِیْنَ أَوْ الذِّیْنَ لَا یُقَاتِلُونَكُمْ. حَصْرَتْ صِدُورُهُمْ بَا دَر تَقْدِیْرِی كُرْفْتَن «قد» دَر مَوْضِع حَالِ اَسْت «۱» وَ دَلِیْلِ اَن، قِرَائَتِ كَسَانِی اَسْت كَه «حَصْرَه صِدُورِهِمْ» خَوَانَدَه اَنَد، وَ كُفْتَه شَدَه: جَمَلَه حَصْرَتِ صِدُورِهِمْ صَفْتِ بَرَای مَوْصُوفِ مَحْذُوفِ اَسْت یَعْنِی جَاءَ وَ كَم قَوْمَا حَصْرَتِ صِدُورِهِمْ وَ كُفْتَه اَنَد: حَصْرَتِ صِدُورِهِمْ بَیَانِ بَرَای جَاءَ وَ كَم وَ مَنظُورِ اَز اَنَان

۱- فعل ماضی وقتی می‌تواند حال واقع شود که همراه حرف «قد» باشد. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۰

بنی مدلج است که خدمت پیامبر (ص) رسیدند در حالی که قصد جنگیدن نداشتند.

«حصر»: به معنی تنگی و انقباض است.

أَنْ يُقَاتِلُواكُمْ مِنْ اَز اَیْنِ كَه بَا شَمَا بَجَنُكُنْدِ یَا اَز جَنُكِیْدِنِ بَا شَمَا كِرَاهَتِ دَاشْتَه بَاشَنَد.

وَ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَیْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ اَیْنِ جَمَلَه خَبَرِ مِی دَهَدِ اَز اَنچَه بَرَای خَدَاوَنَدِ مَقْدُورِ اَسْت وَ دَلَالَتِ نَدَارَدِ بَرِ اَیْنِ كَه خَدَا كَفَارِ رَا بَرِ مَسْلَمِیْنَ مَسْلَطَ مِی كُنَدِ وَ یَا بَه اَنهَا اِجَازَه جَنُكِ بَا مَسْلَمَانَانِ رَا مِی دَهَدِ، بَلَكَه خَدَایِ سَبْحَانِ رَعْبِ وَ وَحْشَتِ رَا دَر دَلِ كَفَارِ اِنْدَاخْتِ تَا اَیْنِ كَه تَقَاضَایِ صِلَحِ وَ مِتَارَكَه جَنُكِ كَرَدَنَدِ وَ اِگَرِ تَرَسِ رَا دَر دَلِ اَنَانِ نِیْنِدَاخْتَه بُوَدِ، بَرِ مَسْلَمَانَانِ غَلْبَه مِی كَرَدَنَدِ، یَعْنِی جَنُكُجُویَانِی بُوَدَنَدِ كَه هَمَاوَرْدِی نَدَاشْتَنَد.

فَإِنْ اغْتَرَلُواكُمْ پَسِ اِگَرِ مَتَعَرَضِ شَمَا نَشَدَنَدِ وَ اَلْقُوا اِلَیْكُمْ السَّلْمَ وَ اَزِ دَرِ تَسْلِیْمِ وَ صِلَحِ وَ اَشْتِی دَرِ اَمَدَنَدِ.

فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ عَلَیْهِمْ سَبِيلًا یَعْنِی خَدَا بَه شَمَا اِجَازَه نَمِی دَهَدِ كَه اَنهَا رَا دَسْتِگِیْرِی كُنِیْدِ وَ بَه قَتْلِی بَرَسَانِیْدِ.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۱] ... ص: ۶۴۰

اشاره

سَتَجِدُونَ اَخْرِیْنَ یُرِیْدُونَ اَنْ یَاْمَنُوكُمْ وَ یَاْمَنُوا قَوْمَهُمْ كَلَّمَا رُدُّوْا اِلَی الْفِتْنَةِ اُرْكِسُوا فِیْهَا فَاِنْ لَمْ یَعْتَرِلُوكُمْ وَ یَلْقُوا اِلَیْكُمْ السَّلْمَ وَ یَكْفُوا اَیْدِیْهِمْ فَحُدُوْهُمْ وَ اَقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمُوْهُمْ وَ اَوْلَیْكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَیْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِیْنًا (۹۱)

ترجمه ... ص: ۶۴۰

بزودی جمعیت دیگری را می‌یابید که می‌خواهند هم از ناحیه شما در امان باشند و هم از ناحیه قوم خودشان (که مشرکند، لذا نزد

شما ادعای ایمان می‌کنند ولی) هر زمان به سوی فتنه (و بت پرستی) باز گردند با سر در آن افتند!

اگر آنها از درگیری با شما کنار نرفتند و پیشنهاد صلح نکردند و دست از شما برنداشتند، آنها را هر کجا یافتید اسیر کنید، و (یا) به

قتل برسانید. آنها کسانی هستند که برای شما تسلط آشکاری نسبت به آنان قرار داده‌ایم. (۹۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۱

تفسیر: ... ص: ۶۴۱

[شأن نزول] ... ص: ۶۴۱

منظور از آیه فوق جمعی از بنی اسد و غطفان هستند که وقتی به مدینه آمدند اسلام آوردند و عهد کردند که مسلمانان را از آزار خود ایمن دارند ولی چون به سوی قوم خود بازگشتند پیمانشان را شکستند و کافر شدند. کَلَّمَا رُدُّوْا إِلَى الْفِتْنَةِ هَر گاه قومشان آنان را برای جنگ با مسلمانان فرا خواند به زشت‌ترین وجه در آن وارد می‌شدند و شرّ آنان در این فتنه از هر دشمنی بیشتر بود. فَإِنْ لَمْ يَعْزِلُوْكُمْ وَ... و اگر آنان از جنگیدن با شما کناره‌گیری نکردند و خواهان صلح با شما نبودند و از جنگ با شما دست برنداشتند. ایشان را اسیر کنید. و اقلوهم حیث ثقتموهم و هر کجا توانستید آنها را بکشید. وَأَوْلِيكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا آنان کسانی هستند که برای شما در برابر ایشان برهانی آشکار قرار داده‌ایم، زیرا کفر و دشمنی و آزار رساندن آنها به مسلمانان آشکار است، برخی گفته‌اند منظور این است که ما برای شما بر آنها تسلطی آشکار قرار دادیم زیرا به شما اجازه دادیم که آنان را بکشید و به اسارت بگیرید.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۲] ... ص: ۶۴۱

اشاره

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوًّا لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۹۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۲

ترجمه ... ص: ۶۴۲

برای هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست که فرد با ایمانی را به قتل برساند، مگر این که این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند و (در عین حال) کسی که فرد با ایمانی را از روی خطا به قتل برساند باید یک برده آزاد کند و خونبایی به کسان او بپردازد مگر این که آنها خونبها را ببخشند. و اگر مقتول مؤمن از جمعیتی باشد که دشمنان شما هستند [و کافرند] باید (تنها) یک برده آزاد کند (و پرداختن خونبها لازم نیست) و اگر از جمعیتی باشد که میان شما و آنها پیمانی برقرار است باید خونبهای او را به کسان او بپردازد و یک برده (نیز) آزاد کند و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد- این (یک نوع تخفیف و) توبه الهی است و خداوند دانا و حکیم است. (۹۲)

تفسیر: ... ص: ۶۴۲

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ لِلْمُؤْمِنِ لِأَيِّقْ شَأْنٌ أَوْ نَبِيٍّ أَوْ سَبْحَانَ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَّ «هیچ پیامبری البته خیانت نمی‌کند». (آل عمران / ۱۶۳) و آیه. وَ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا «و هرگز نشود که ما به آیین جاهلان و باطل شما رجوع کنیم» (اعراف / ۸۹).

آن یقتل مؤمنا که مؤمنی را بی‌جهت و بدون قصاص، به قتل برساند. إلا خطأ، مگر از روی خطا. «خطأ» منصوب است، بنا بر این که مفعول له باشد، یعنی به هیچ دلیل برای مؤمن شایسته نیست. مؤمنی را به قتل برساند مگر تنها از روی خطا، و می‌توان گفت «خطأ» حال است به این معنا که شخص مؤمن در هیچ حال مؤمنی را نمی‌کشد مگر در حال خطا. و یا «خطأ» صفت برای مصدر و تقدیر جمله إلا قتلا خطأ است، یعنی از شأن مؤمن این است که ارتکاب قتل مؤمن البته در ابتدا و از روی اراده، از او منتفی می‌باشد، مگر این کار اشتباهی و بدون قصد صورت گرفته باشد مثل این که تیری به سوی شخص مسلمانی که گمان کرده کافر است پرتاب کند و او را به قتل برساند، یا خطایی از این قبیل.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۳

فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ یعنی آزاد کردن یک بنده بر او واجب است. «تحریر»: آزاد کردن و «حر»: با کرامت، و «عتیق» نیز به معنی کریم و بزرگوار است، زیرا بزرگواری در آزادگان است و از این باب است «عتاق الطیر» (مرغان شکاری) و «عتاق الخیل» (اسبان برگزیده) به خاطر گرمی بودن آنها ... و «حر الوجه» یعنی بهترین نقطه چهره. «رقبه» عبارت است از بنده و کنیز.

وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ خَوْنَبَهَائِي که باید به بازماندگان مقتول تسلیم شود تا آن را همچون میراث میان خود تقسیم کنند. و دیه قتل خطأ را عاقله قاتل باید بپردازد، إلا أن يصدقوا مگر این که اولیای مقتول دیه را به قاتل و عاقله اش صدقه کنند، یعنی به آنها ببخشند. در حدیث است که: «هر کار نیکی صدقه است». (۱)

فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ أَوْ قَوْمٍ كَافِرٍ باشد که با شما سر جنگ دارند. و هو مؤمن و او اهل ایمان است، یعنی به پیامبر (ص) ایمان دارد ولی هنوز در میان قوم خود می‌باشد و از آنها جدا نشده است هر گاه کسی به خطا او را کشته باشد کفار این قتل [که آزاد کردن یک برده مؤمن است] بر عهده خود قاتل است نه بر عاقله خویشاوندانش، زیرا [خونبها میراث است و] بستگان مقتول به خاطر این که کافرند از او ارث نمی‌برند.

وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ باشد که میان شما و ایشان پیمان و یا ذمه‌ای وجود دارد و آنها با شما سر جنگ ندارند. فدیه مسلمة إلى أهلهم بر عاقله قاتل لازم است که خونبهای او را به بازماندگانش بدهند. و تحریر رقبه مؤمنه و قاتل باید برده مؤمنی را به عنوان کفاره آزاد کند.

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصَدِيَّةً يَوْمَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعِينَ یعنی کسی که مالک برده‌ای نیست باید دو ماه پیاپی روزه بگیرد. تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ تا مورد قبول خداوند واقع شود، از قبیل تاب الله

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (۹۳)

ترجمه ... ص: ۶۴۴

و هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است که جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و از رحمتش او را دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است. (۹۳)

تفسیر: ... ص: ۶۴۴

در این آیه تهدیدی بزرگ و شدید وجود دارد از این رو برخی از اصحاب ما گفته اند: قاتل شخص مؤمن موقف به توبه نمی شود به این معنا که توبه اختیار نمی کند. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: معنای تعمد این است که قاتل، مؤمنی را برای دینش بکشد و عکرمه و جماعتی گویند: مؤمنی را بکشد در حالی که قتل او را حلال بشمارد.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۴] ... ص: ۶۴۴

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَيَّبْنَا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَيَّبْنَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۹۴)

ترجمه ... ص: ۶۴۴

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که در راه خدا گام بر می دارید (و به سفری برای جهاد می روید) تحقیق کنید و به کسی که اظهار صلح و دوستی ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۵ می کند نگویید مسلمان نیستی به خاطر این که سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، زیرا غنیمتهای بزرگی در نزد خدا (برای شما) است، شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منت گذارد (و هدایت نمود) بنا بر این (به شکرانه این نعمت بزرگ) تحقیق کنید. خداوند به آنچه عمل می کنید، آگاه است. (۹۴)

تفسیر: ... ص: ۶۴۵

«فتبتوا» نیز قرائت شده است و هر دو قرائت از باب «تفعل» و به معنای «استفعال» است، یعنی در طلب روشن شدن موضوع و ثابت شدن آن باشید و نسنجیده و بدون تفکر در کشتن کسی شتاب نکنید. وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ یعنی به کسی که به رسم مسلمانان به شما تحیت گوید و سلام دهد نگویید ایمان نیاورده‌ای و کسانی که «السلام» قرائت کرده اند، معنای آن انقیاد و تسلیم است. و گفته اند به معنای اسلام است. بنا به روایتی کلمه «مومنا» به فتح میم دوم (مومنا) از «آمن» نیز قرائت شده است یعنی به کسی که در برابر شما تسلیم است نگویید: ترا امان نمی دهیم.

تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَقْصُودَ شِمَا مِنْ أَيْنَ وَاعْتَشَى، طَلَبَ غَنِيمَةٍ وَمَالٍ وَمَتَاعِ دُنْيَا وَهِيَ أَمْرٌ بِأَنَّ شِمَا رَأَى مَا يَدْرُكُهَا
تَحْقِيقَ رَأْيِهَا وَفِي مَوْرِدٍ كَسَى كَمَا أَوْ رَأَى بِقَتْلِ مِيسَانِدٍ كَمَتْرٍ تَفْحَصُ كُنَيْدًا.

فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ وَنَزْدُ خُدَا غَنِيمَتَهَا بَسِيَارٌ أَسْتُ كَمَا شِمَا رَأَى أَنْ بَرُخُورِدَارٍ مِيسَانِدٍ وَأَنَّهُمَا رَأَى بِي نِيَازٍ مِيسَانِدٍ كَمَا مِنْ أَيْنَ كَمَا
مَرْدِي رَأَى كَمَا أَظْهَرَ إِسْلَامَ كَرْدِهِ، بِهَ خَاطِرٍ كَرَفْتِنِ مَالِشَ بِهَ قَتْلِ بَرَسَانِيدِ.

كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِ شِمَا نِيَزٌ فِي إِبْتِدَائِهِ إِسْلَامَ آوَرْدِيدِ چنين بوديد يعني پس از آن كه كلمه شهادت را بر زبان آورديد، جان و
مالتان محترم شمرده شد بدون اين كه انتظار كشيده شود تا از موافقت و همراهي دل و زبانتان اطلاع حاصل گردد.

فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ خَدَاوَنَدٌ بِهَ وَسِيْلَهُ اسْتِقَامَتٌ وَ پَايدَارِي فِي دِيْنٍ وَ شَهْرَتٌ فِي اِيْمَانٍ بِرِ شِمَا مِنْتٌ نَهَادٌ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۶

فَتَبَيَّنُوا أَمْرًا بِهَ تَحْقِيقٍ وَ بَرَّرْسِي تَكَرَّرَ شُدَّةً تَأْكِيدِي بَرَايَ مُسْلِمَانَانَ بِأَشَدِّ.

[سوره النساء (۴): آيات ۹۵ تا ۹۶] ... ص: ۶۴۶

اشاره

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسَيْنِيَّ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵) دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۹۶)

ترجمه: ... ص: ۶۴۶

افراد با ايماني كه بدون بيماري و ناراحتي از جهاد بازنشستند با مجاهداني كه در راه خدا با مال و جان جهاد كردند يكسان نيستند.
خداوند مجاهداني را كه با مال و جان خود جهاد نمودند بر قاعدان برتري بخشيده به هر يك از اين دو دسته (به نسبت اعمال
نيكشان) وعده پاداش نيك داده و مجاهدان را بر قاعدان برتري و پاداش عظيمي بخشيده است (۹۵)
درجات (مهمتي) از ناحيه خداوند و آمرزش و رحمت (نصيبت آنان مي گردد) و (اگر لغزشهاي داشته اند) خداوند آمرزنده و مهربان
است. (۹۶)

تفسير: ... ص: ۶۴۶

اشاره

غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ بِرِ دُو وَجِهٍ قَرَأْتِ شُدَّةً أَسْتُ:

۱- به رفع «غير» بنا بر اين كه صفت براي «القاعدون» باشد.

۲- به نصب «غير» بنا بر اين كه استثنا يا حال از «القاعدون» باشد.

ضرر مرض يا آفت است از قبيل كوري، لنگي يا نقص عضو و مانند اينها.

[شان نزول]: ... ص: ۶۴۶

از ابن عباس نقل شده که آیه درباره شرکت کنندگان در جنگ بدر و کسانی است که از شرکت در آن خودداری کردند. و از مقاتل [بن سلیمان] نقل شده که آیه درباره کسانی است که در جنگ تبوک شرکت نکردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۷

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ این جمله توضیحی است برای آنچه نفی شده و آن برابر بودن جهاد کنندگان با متخلفین از آن است. گویی سؤال شده: چرا آنان با یکدیگر مساوی نیستند، با این جمله، پاسخ داده شده است و معنای آیه این است که خداوند کسانی را که با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کنند بر تخلف کنندگانی که دچار بیماری، و یا نقص عضو نیستند، برتری داده است. زیرا جمله دوم توضیحی است برای جمله اول که متضمن این توصیف می‌باشد.

وَ كُلاًّ وَعَيْدَ اللَّهِ الْحُسَيْنِي یعنی خدا به هر دو گروه - جهاد کنندگان و تخلف کنندگانی که عذری دارند و نمی‌توانند در جنگ شرکت جویند - وعده پاداش نیک و بهشت داده است گرچه جهاد کنندگان بر تخلف کنندگان برتری دارند.

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود شما جهادگران گروه‌هایی را در مدینه پشت سر گذاشتید که هیچ گامی بر نداشته و بیابانی را بیمودید، جز این که آنها با شما بودند، و اینان کسانی هستند که نیاتشان صحیح و دل‌هایشان پاک است و دلباخته جهاد در راه خدایند ولی به واسطه بیماری و جز آن از حرکت با شما بازمانده‌اند.

سپس خدای سبحان برای دسته‌ای از فضیلت یافتگان یک درجه و برای دسته دیگر درجاتی ذکر کرده است. دسته اول جهاد کنندگانی هستند که بر تخلف کنندگان معذور و بیمار فضیلت داده شده‌اند و دسته دوم جهادگرانی می‌باشند که برتری داده شده‌اند بر کسانی که مجاز بودند به دلیل وجود افراد کافی، در جنگ شرکت نکنند، زیرا جهاد واجب کفایی است.

«درجه» از این رو که جانشین «مره» شده منصوب است، و گویی خداوند فرموده. فضلهم تفضیله مانند ضربه سوطا که به معنای ضربه ضربه است. نصب «أجرا» نیز به فعل فضل است، زیرا به معنای أجرهم أجر است و «درجات» و «مغفرة» و «رحمة» بدل از «أجرا» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۸

[سوره النساء (۴): آیات ۹۷ تا ۹۹] ... ص: ۶۴۸

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۹۷) إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (۹۸) فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفُرَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا (۹۹)

ترجمه ... ص: ۶۴۸

کسانی که فرشتگان (قبض ارواح) روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشان ستم کرده بودند و به آنها گفتند شما در چه حالی بودید (و چرا با این که مسلمان بودید در صف کفار جای داشتید؟) گفتند ما در سرزمین خود تحت فشار بودیم. آنها (فرشتگان) گفتند مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ پس آنها (عذری نداشتند و) جایگاهشان دوزخ و سرانجام بدی دارند (۹۷)

مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که به راستی تحت فشار قرار گرفته‌اند، نه چاره‌ای دارند و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می‌یابند.

(۹۸)

آنها ممکن است خداوند مورد عفو قرارشان دهد و خداوند عفو کننده و آمرزنده است. (۹۹)

تفسیر: ... ص: ۶۴۸

اشاره

تَوَفَّاهُمْ را می‌توان گفت فعل ماضی است، چنان که برخی توفتهم قرائت کرده‌اند و می‌توان گفت مضارع و به معنای توفاهم است، و به ندرت توفاهم که مضارع وفیت می‌باشد، قرائت شده است و مقصود آیه این است که خداوند به وسیله فرشتگان جان کفار را می‌گیرد یعنی قدرت قبض روح را به فرشتگان داده و آنها [به امر خدا] جان آنها را می‌گیرند.

ظالمی أَنْفُسِهِمْ در حالی که آنان به خود ستم کرده بودند. قالوا یعنی ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۹
فرشتگان به مردگان گفتند: فیم کنتم در امر دیتان بر چه روشی بودید؟
قالوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ گفتند: ما در بلاد خود در برابر اهل شرک ناتوان بودیم.

[شأن نزول]: ... ص: ۶۴۹

آیه درباره افرادی است که در مکه ظاهراً اسلام آوردند و به هنگام هجرت مسلمانان، مهاجرت نکرده بودند و مشرکان در روز بدر هنگامی که خارج شدند، هیچ کس را بجز پیران و کودکان و بیماران به جا نگذاشتند از این رو این عده از مسلمانان نیز همراه آنان حرکت کردند و آن گاه که مشرکان در برابر سپاه اسلام قرار گرفتند آنها به کمی جمعیت مسلمانان که نگرستند به شک و تردید افتادند و سرانجام همچون مشرکان گرفتار و کشته شدند.

سخن آنان که گفتند ما در سرزمین خود تحت فشار بودیم (کنا مستضعفین) می‌تواند پاسخی برای سؤال فرشتگان باشد که پرسیدند: شما در دین خود چگونه بودید؟ زیرا این سخن نظیر توبیخ کردن آنهاست به این معنا که آنان بهره‌ای از دین نداشته‌اند، چرا که توانسته‌اند مهاجرت کنند ولی هجرت نکرده‌اند، آنها از ناتوان یافتن خویش که موجب نکوهش آنان شده و نیز از این که تمکن نیافته‌اند هجرت کنند معذرت خواهی کرده‌اند، از این رو فرشتگان آنان را مورد سرزنش قرار دادند و گفتند:

أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا آيا زمین خدا پهناور نبود تا از خانه و سرزمین خود خارج شوید؟ یعنی شما می‌توانستید از مکه خارج شوید. و به سرزمینی مهاجرت کنید که از اظهار کردن دین خود ممنوع نباشد.

این آیه دلالت می‌کند بر این که هر گاه انسان در سرزمینی است که به دلیل برخی از موانع نمی‌تواند در آن جا به انجام امور دین خود پردازد و می‌داند که در شهر و دیار دیگری حق خدا را بیشتر بپا می‌دارد، مهاجرت کردن بر او واجب است.

در حدیث است که [پیامبر فرمود:]: کسی که برای حفظ آیین خود از سرزمینی به سرزمین دیگر حتی به اندازه یک وجب مهاجرت کند استحقاق بهشت می‌یابد و یار و همنشین محمد (ص) و ابراهیم (ع) خواهد بود «۱» .

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۰

سپس در آیه بعد دسته‌ای را که به واسطه فقر و ناتوانی و کم‌آشنایی آنها با راهها نتوانستند برای خروج از مکه تدبیری بیندیشند، استثنا کرده است. و جمله:

لَا يَشِيءُ تَطِيعُونَ حِيلَهُ صِفَتْ لِلْمُسْتَضْعَفِينَ» یا برای «الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوَالِدَانِ» است، و هر چند جملات موصوف باید مطابق صفت نکره باشند ولی معرفه آوردن آنها جایز شمرده شده، زیرا گرچه حرف تعریف در جمله‌های موصوف وجود دارد ولی منظور از آنها افراد معینی نیست، مانند قول شاعر:

«و لقد أمر علی اللّٰثیم یسبنی» (۲)

و شاهد مثال «اللّٰثیم» است که گرچه الف و لام تعریف دارد ولی مقصود شاعر شخص معینی نیست.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۰] ... ص: ۶۵۰

اشاره

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۰)

ترجمه ... ص: ۶۵۰

و کسی که در راه خدا هجرت کند نقاط امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد، و کسی که از خانه‌اش به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او بیرون رود سپس مرگش فرا رسد پاداش او بر خداست و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱۰۰)

تفسیر: ... ص: ۶۵۰

مُرَاعِمًا یعنی محلّ امن برای هجرت و راهی که شخص با پیمودن آن بینی قومش را بر خاک می‌مالد، یعنی بر خلاف میلشان از آنها جدا می‌شود. «رغم».

خواری و پستی و در اصل به معنای چسباندن بینی به خاک است. نابغه جعدی گوید:

۱- نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۴۱.

۲- ترجمه این مصرع در ذیل آیه ۷ سوره فاتحه‌الکتاب گذشت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۱

کطود یلاذ بأرکانه عزیز المراعِم والمضطرب (۱)

فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ یعنی پاداش او بر خدا واجب شده است و وجوب در اصل به معنای سقوط است، مانند قول خدای تعالی: فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا «و چون پهلویش به زمین افتد» (حج/ ۳۶) و مقصود از آیه مورد بحث این است که خدا می‌داند چگونه به کسی که در راه او هجرت کرده پاداش دهد، و دادن پاداش بر او واجب است. و هر مهاجرتی که به انگیزه و هدف دین باشد از قبیل کسب دانش یا انجام حج و یا گریختن به سرزمینی که امکان طاعت خدا یا زهد در دنیا در آن جا بیشتر است، این نوع مهاجرتها همان هجرت به سوی خدا و رسول اوست.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۱] ... ص: ۶۵۱

اشاره

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا (۱۰۱)

ترجمه ... ص: ۶۵۱

و هنگامی که سفر کنید گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید، اگر از فتنه (و خطر) کافران بترسید زیرا کافران برای شما دشمن آشکاری هستند. (۱۰۱)

تفسیر: ... ص: ۶۵۱

منظور از ضرب فی الارض سفر است یعنی هر گاه مسافرت کردید فلیس علیکم جناح، پس گناهی بر شما نیست آن تقصروا من الصلاة، که از عدد نماز کم کنید، و نمازهای چهار رکعتی را دو رکعتی بخوانید. قصر نماز بخصوص در حال خوف به نص قرآن که می‌فرماید: إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثابت شده ولی در حال امنیت به نص روایت پیامبر اکرم (ص) ثابت می‌شود. ابو حنیفه گوید: نماز قصر واجب است نه این که رخصتی برای مسافر باشد

۱- مانند کوه بزرگی که به دامنه‌هایش پناه برده می‌شود راههایش سخت و دشوار و وحشتناک است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۲

و مذهب اهل بیت (ع) نیز همین است. شافعی گوید: رخصتی است برای مسافر و می‌تواند تمام بخواند و برای این که مسلمانان خیال نکنند قصر نماز در سفر موجب کم شدن ثواب آنان می‌شود از واجب بودن قصر در سفر تعبیر به فلیس علیکم جناح شده چنان که درباره وجوب طواف بین صفا و مروه فرموده: فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا «کسی که حج کند یا عمره به جا آورد گناهی بر او نیست که سعی بین صفا و مروه را به جا آورد» (بقره/۱۵۸).

منظور از «فتنه» در این آیه جنگ و قرار گرفتن در معرض ناملازمات است، زیرا مسلمانان در تمام سفرهایشان می‌ترسیدند که کفار آنان را مورد حمله قرار دهند.

امّا حدی که در سفر موجب قصر می‌شود به عقیده ابو حنیفه مسافتی است که در سه روز و سه شب با شتر پیموده شود، ولی در مذهب شافعی پیمودن دو روز راه است. و به مذهب اهل بیت علیهم السلام یک روز راهپیمایی یعنی پیمودن هشت فرسنگ یا بیست و چهار میل راه است. شیعه اجماع دارند بر این که نماز در سفر قصر نشده، بلکه نماز در سفر دو رکعتی و در غیر سفر چهار رکعتی واجب شده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۲] ... ص: ۶۵۲

اشاره

وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ تَخَذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۰۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۳

ترجمه ... ص: ۶۵۳

و هنگامی که در میان آنها باشی و (در میدان جنگ) برای آنها نماز برپا کنی باید دسته‌ای از آنها با تو (به نماز) برخیزند و باید سلاحهای خود را با خود بگیرند و هنگامی که سجده کردند (و نماز را به پایان رسانیدند) باید به پشت سر شما (به میدان نبرد) بروند و آن دسته دیگر که نماز نخوانده‌اند (و مشغول پیکار بوده‌اند) بیایند و با تو نماز بخوانند و باید آنها وسایل دفاعی و سلاحهای خود را با خود (در حال نماز) حمل کنند (زیرا) کافران دوست دارند که شما از سلاحها و متاعهای خود غافل شوید و یک مرتبه به شما هجوم کنند و اگر از باران ناراحت هستید و یا بیمار (و مجروح) باشید مانعی ندارد که سلاحهای خود را بر زمین بگذارید ولی وسایل دفاعی (مانند زره و خود) را با خود بردارید، خداوند برای کافران عذاب خوار کننده‌ای فراهم ساخته است. (۱۰۲)

تفسیر: ... ص: ۶۵۳

ضمیر در «فیهم» به مسلمانان بر می‌گردد که بیم حمله دشمن را داشتند.

فلتقم طائفة منهم معك آنان را به دو گروه تقسیم کن و باید یک گروه از آنها با تو به نماز بایستد، پس تو با آنان نماز بخوان. وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ ضمیر «هم» به نمازگزاران بر می‌گردد، یعنی آنهایی که مشغول نمازند باید برخی از سلاحها را که مانع نمازشان نیست با خود بردارند، مانند شمشیر که آن را حمایل می‌کنند و خنجر که به زره‌هایشان می‌بندند و مانند اینها. فَإِذَا سَجَدُوا و هنگامی که سجده را تمام کردند فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ یعنی پس از پایان نماز باید آماده مصاف با دشمن شوند. عقیده ما این است که باید رکعت دیگر را خود بخوانند و تشهد و سلام نماز را به جای آورند و در حالی که امام در رکعت دوم و در حال قیام است، به جای آنهایی که مشغول جنگ هستند، به میدان جنگ بروند تا آنها بیایند و در رکعت دوم به امام ملحق شوند و اما تشهد را طول دهد تا آنها یک رکعت دیگر را بخوانند و همراه او سلام دهند و این است

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۴

مقصود از جمله: وَ لْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ.

خدای سبحان «حذر» را که به معنای حذر کردن است به منزله وسیله‌ای قلمداد کرده که جنگجویان آن را در جنگ به کار می‌گیرند از این رو میان گرفتن آن و اسلحه جمع کرده است چنان که در آیه دیگری ایمان مسلمانان را به خاطر قوی بودنشان در آن به منزله جایگاه استقرار چیزی توصیف کرده و فرموده است:

وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ «و نیز کسانی که مدینه را خانه ایمان گردانیدند» (حشر / ۹).

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی کافران آرزو دارند لو تغفلون عن أسلحتكم که شما در جنگ از به دست گرفتن سلاحهای خود غافل شوید، فیمیلون علیکم تا یکباره بر شما یورش برند.

سپس به مسلمانان اجازه داده که هر گاه در موقع جنگ با دشمن از ناحیه باران یا بیماری آزاری به آنها رسید، سلاح خود را بر زمین گذارند و در همین حال به آنها دستور داده احتیاط کنند تا دچار غفلت نشوند و دشمن به آنان حمله نکند.

إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا: این جمله اخبار از این است که خدای سبحان دشمن مسلمانان را خوار و ذلیل می‌سازد تا به آنها قوت قلب بدهد.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۴] ... ص: ۶۵۴

اشاره

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا (۱۰۳) وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۰۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۵

ترجمه ... ص: ۶۵۵

و هنگامی که نماز را به پایان رساندید خدا را یاد کنید در حال ایستادن و نشستن و به هنگامی که به پهلو خوابیده‌اید و هر گاه آرامش یافتید (و حالت خوف زایل گشت) نماز را (به صورت معمول) انجام دهید، زیرا نماز وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است (۱۰۳)

و از تعقیب دشمن سست نشوید (چه این که) اگر شما درد و رنج می‌بینید آنها نیز همانند شما درد و رنج می‌بینند، ولی شما امید از خدا دارید که آنها ندارند و خداوند دانا و حکیم است. (۱۰۴)

تفسیر: ... ص: ۶۵۵

هر گاه بخواهید در حال خوف و نبرد نماز بخوانید، آن را به جا آورید:

قیاماً ایستاده و با شمشیر.

قُعُوداً در حال نشسته و به هیأت تیراندازان.

وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ و به پهلو هر گاه بر اثر زخم و جراحت از پا درآمده‌اید. فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ هر گاه آتش جنگ فرو نشست و شما استقرار و آرامش یافتید.

فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ نماز را با تمام آداب و شرایط به جا آورید.

إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا نمازی که بر مؤمنان واجب شده انجام آن محدود به اوقاتی است که بر شما جایز نیست آن را خارج از وقتش به جا آورید، در حال خوف باشید یا آرامش. گفته‌اند: معنای آیه این است هنگامی که نماز خوف را به پایان رساندید، در تمام احوال اعم از ایستاده و نشسته و خوابیده، پیوسته خدا را یاد کنید و در حالی که تکبیر و تهلیل می‌گویید از او طلب نصرت و یاری نمایید. و هر گاه نماز را به پا داشتید آن را تمام کنید.

وَلَا تَهِنُوا در تعقیب کفار سستی نوزید. سپس برای این که حجت را بر مسلمانان تمام کند فرموده:

إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ یعنی رنج کشیدن از درد و جراحت مختص شما نیست کفار نیز در این امر با شما شریکند. اگر به شما زخم و جراحتی وارد شود به آنان نیز همچون شما وارد می‌شود. و در همان حال خود را دلیر نشان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۶

می‌دهند و صبر می‌کنند. پس چه شده است شما را که مانند کفار صبور و مقاوم نیستید با این که شما به صبر کردن از آنان سزاوارترید. زیرا ترجون من الله ما لا يرجون شما از خداوند امید دارید که در دنیا شما را بر آنان پیروز کند و در آخرت پاداش بسیار دهد ولی آنان در مقابل این جراحتهای امید هیچ گونه پاداشی ندارند.

وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا خداوند دانا و حکیم است و به شما امر و نهی نمی‌کند جز به آنچه مصلحت شما در آن است.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۵ تا ۱۰۹] ... ص: ۶۵۶

اشاره

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا (۱۰۵) وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۶) وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا (۱۰۷) يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا (۱۰۸) هَا أَنتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا (۱۰۹)

ترجمه ... ص: ۶۵۶

ما این کتاب را به حق بر تو فرستادیم، تا به به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی (۱۰۵)

و از خداوند طلب آموزش نما، که خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۰۶)

و از آنها که به خود خیانت کردند دفاع مکن، زیرا خداوند افراد خیانت پیشه گنهکار را دوست ندارد. (۱۰۷)

اعمال زشت خود را از مردم پنهان می‌دارند، اما از خدا که با ایشان است پنهان نمی‌دارند، در هنگامی که در مجالس شبانه سخنانی را که خدا راضی نبود می‌گفتند خدا به آنچه عمل می‌کنند احاطه دارد (۱۰۸)

آری شما همان کسانی هستید که در زندگی این جهان از آنها دفاع کردید، اما کیست که در برابر خداوند در روز رستاخیز از آنها دفاع کند و یا چه کسی است که وکیل و حامی آنها باشد؟! (۱۰۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۷

تفسیر: ... ص: ۶۵۷

[شأن نزول] ... ص: ۶۵۷

روایت شده است که ابو طعمه بن ابیرق زره یکی از همسایگانش را به نام قتاده بن نعمان به سرقت برد و آن را نزد، یک نفر یهودی پنهان کرد، و چون زره از خانه مرد یهودی به دست آمد، گفت: ابو طعمه آن را به من تحویل داده است.

بنی ابیرق [که سه برادر به نامهای بشر، و بشیر و مبشر بودند] خدمت رسول خدا (ص) رسیده و با ایشان گفتگو و از حضرت تقاضا کردند که از رفیقشان دفاع نماید. آنها به پیامبر اظهار داشتند چنانچه از وی دفاع نکنی او رسوا و هلاک می‌شود و مرد یهودی تیرته خواهد شد، و رسول خدا (ص) اراده کرد به درخواست بنی ابیرق عمل کرده و مرد یهودی را مجازات کند.

آن گاه آیات فوق نازل شد و حقیقت را روشن ساخت.

بِمَا أُرَاكَ اللَّهُ أَنْجَحَهُ خُذُوا حِرْمَانَ اللَّهِ لِيُدْعَىٰ إِلَيْهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيُقْبَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرَ لَكُمْ فِيهِمُ الْغَنَاقِيُّ الَّذِي يَرْتَدُّ الْعُنُقَ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ فَسَدَّ صُلُوبَهُمْ وَسَخَرْنَا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ تَجَنَّبُوا فَاعْتَدُوا وَلَهُمْ فِي ذَلِكَ عَذَابٌ أَلِيمٌ

بِمَا أُرَاكَ اللَّهُ أَنْجَحَهُ خُذُوا حِرْمَانَ اللَّهِ لِيُدْعَىٰ إِلَيْهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيُقْبَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرَ لَكُمْ فِيهِمُ الْغَنَاقِيُّ الَّذِي يَرْتَدُّ الْعُنُقَ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ فَسَدَّ صُلُوبَهُمْ وَسَخَرْنَا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ تَجَنَّبُوا فَاعْتَدُوا وَلَهُمْ فِي ذَلِكَ عَذَابٌ أَلِيمٌ

بِمَا أُرَاكَ اللَّهُ أَنْجَحَهُ خُذُوا حِرْمَانَ اللَّهِ لِيُدْعَىٰ إِلَيْهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيُقْبَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرَ لَكُمْ فِيهِمُ الْغَنَاقِيُّ الَّذِي يَرْتَدُّ الْعُنُقَ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ فَسَدَّ صُلُوبَهُمْ وَسَخَرْنَا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ تَجَنَّبُوا فَاعْتَدُوا وَلَهُمْ فِي ذَلِكَ عَذَابٌ أَلِيمٌ

بِمَا أُرَاكَ اللَّهُ أَنْجَحَهُ خُذُوا حِرْمَانَ اللَّهِ لِيُدْعَىٰ إِلَيْهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيُقْبَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرَ لَكُمْ فِيهِمُ الْغَنَاقِيُّ الَّذِي يَرْتَدُّ الْعُنُقَ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ فَسَدَّ صُلُوبَهُمْ وَسَخَرْنَا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ تَجَنَّبُوا فَاعْتَدُوا وَلَهُمْ فِي ذَلِكَ عَذَابٌ أَلِيمٌ

کسانی که با معصیت به خویشتن خیانت می‌کنند، و به علت این که در حقیقت ضرر خیانت به خودشان برمی‌گردد گناه معصیت کاران، خیانت آنان به خویش تلقی شده است، چنان که ظلم به نفس نیز محسوب می‌شود.

نظیر این است آیه: عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ «چون خدا دانست که شما در کار مباشرت با زنان به خود خیانت کردید» (بقره/۱۸۷).

يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ

یعنی به خاطر شرم و نیز ترس آسیب دیدن از مردم از آنها مخفی می‌شوند، ولی از خدا که به احوال آنان آگاه است حیا نکرده و از او مخفی نمی‌شوند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۸

إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ

آنان شبانه گفتگوهای دارند و درباره مطلبی می‌اندیشند و دروغ می‌سازند که خداوند از آن خشنود نیست.

ها أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ

«ها» برای تنبیه است که بر سر کلمه «أنتم» در آمده و جمله مبتدا و خبر است و چون «أولاء» خبر واقع شده «جادلتم» جمله بیانیته خواهد بود چنان که به شخص سخاوتمند گویی: «أنت حاتم تجود بما لك» که «تجود بما لك» جمله بیانیته است، یعنی تو حاتم هستی که از مال خود بخشش می‌کنی.

مقصود آیه این است که بر فرض شما در دنیا از بنی ابیرق دفاع کردید، در آخرت آن گاه که خدا عذابشان نماید چه کسی از آنان دفاع خواهد کرد؟ «وکیلا» یعنی: حفظ کننده از عذاب خداوند و انتقام او.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۱۰ تا ۱۱۳] ... ص: ۶۵۸

اشاره

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۱۰) وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱۱) وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (۱۱۲) وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضَمُّوكَ وَ مَا يُضَمُّونَ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا (۱۱۳)

ترجمه ... ص: ۶۵۸

کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند. سپس از خداوند طلب آمرزش نماید خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت (۱۱۰)

و کسی که گناهی مرتکب شود به زیان خود کار کرده و خداوند دانا و حکیم است (۱۱۱)
و کسی که خطا یا گناهی مرتکب شود سپس بی گناهی را متهم سازد بار بهتان و گناه آشکاری بر دوش گرفته است (۱۱۲)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۹

اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود طایفه‌ای از آنان تصمیم داشتند، تو را گمراه کنند اما جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و هیچ گونه زینانی به تو نمی‌رسانند خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو بزرگ بود. (۱۱۳)

تفسیر: ... ص: ۶۵۹

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُعْنَىٰ كَسَىٰ كَمَا مَرَّتْكَ عَمَلِي زُشْتِ وَ تَجَاوَزْ كَارَانَهُ شُود وَ دِیْگَرَانِ رَا بَا آن بَدَنَام كَنْد، چنان که ابو طعمه نسبت به قتاده و مرد یهودی انجام داد.

أَوْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ

یا با گناهی که اختصاص به او دارد به خود ستم کند.

بعضی گفته‌اند: و من يعمل سوءا کسی که گناهی جز شرک مرتکب شود او یظلم نفسه یا با شرک ورزیدن به خود ستم کند، و این قول محل اشکال است چرا که هر گناهی هر چند بزرگ باشد هر گاه از آن استغفار شود، مانع مغفرت و آمرزش خداوند نمی‌باشد.

فَأِنَّمَا يَكْسِبُ عَلَىٰ نَفْسِهِ

هر کس گناهی کند، زیان آن به دیگران نمی‌رسد، بلکه زیانش برای خود اوست.

وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا

کسی که به عمد یا غیر عمد، گناهی را مرتکب شود.

ثُمَّ يَرْمِ بِهِ

آن گه گناه خود را به بی گناهی نسبت دهد، چنان که ابو طعمه دیگری را متهم ساخت.

فَقَدْ اخْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا

چنین کسی متحمل بهتان و گناهی آشکار شده است، زیرا او با ارتکاب گناه گنهکار است و با نسبت دادن آن به بی گناه تهمت زننده است، پس هر دو امر در او جمع شده است.

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ

اگر فضل و عصمت و الطاف خداوند نبود و او تو را از راز آنها مطلع نمی‌کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۰

لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلَوْكَ

گروهی از اینان می‌خواستند تو را از داوری به حق و پیمودن راه عدالت گمراه کنند.

وَمَا يُضْلُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ

آنان جز خویشان را گمراه نمی‌کنند، زیرا وبال کردارشان متوجه خود آنهاست.

وَمَا يَضُرُّوَنَكَ مِنْ شَيْءٍ

آنها با نیرنگ و مکر خود ضرری به تو نمی‌رسانند، زیرا خداوند حافظ و پشتیبان تو است.

وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

و قرآن و سنت را بر تو نازل فرمود و علمت را که تو نتوانی بی‌دانشی.

و به تو آنچه را از امور پنهان یا امور دین و قوانین شرع که نمی‌دانستی آموخت.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۱۴ تا ۱۱۶] ... ص: ۶۶۰

اشاره

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۱۴) وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۱۱۵) إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۱۶)

ترجمه ... ص: ۶۶۰

در بسیاری از سخنان در گوشی (و جلسات محرمانه) آنها خیر و سودی نیست، مگر کسی که (به این وسیله) امر به کمک به دیگران یا کار نیک یا اصلاح در میان مردم کند، و هر کس برای خشنودی پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد (۱۱۴)

کسی که بعد از آشکار شدن حق از در مخالفت با پیامبر درآید و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم و به دوزخ داخل می‌کنیم و جایگاه بدی دارد (۱۱۵)

خداوند گناه شرک را نمی‌آمرزد (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌آمرزد و هر کس برای خدا شریکی قائل شود در گمراهی دوری افتاده است. (۱۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۱

تفسیر: ... ص: ۶۶۱

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ در بسیاری از سخنان در گوشی مردم خیری نیست إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ که به صدقه دادن یا کار نیک یا اصلاح در میان مردم امر کند. این معنا بنا بر این است که «من امر» بدل از کثیر و محلا مجرور باشد چنان که گفته می‌شود: لا خیر فی قیامهم إلا قیام فلان، و می‌توان گفت در محل نصب است بنا بر این که استثنای منقطع باشد، یعنی ولی در نجوای کسی که امر به صدقه کند سودی هست.

گفته‌اند: مقصود از معروف قرض است. و گفته‌اند: لفظ عامی است که در مورد هر کار نیکی به کار می‌رود. و منظور از إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ایجاد الفت و دوستی در میان مردم به وسیله محبت است.

از امیر مؤمنان علی (ع) نقل شده که فرمود: «خداوند زکات جاه و مقام را بر شما واجب کرد، چنان که زکات مال را بر شما واجب گردانید «۱».

وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَاهِي رَا غَيْرَ از دین حنیفی که مؤمنان بر آنند پیروی می‌کند.
 نُؤَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ او را سرپرست آنچه از گمراهی عهده‌دار شده قرار می‌دهیم به این معنا که او را رها کرده و با راهی که انتخاب نموده
 است به خودش واگذار داریم.
 إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ أُمَّةً بِتَوَلَّىٰ كَيْفٍ تَتَوَلَّىٰ بَلَىٰ تَكْرِارَ اَيْنَ جَمَلَهٗ بَرَاى تَأَكِيدُ اسْتِ وَ كُفْتَهٗ اِنْدَ: بَه مَنظُور يَادْآوَرى مَاجْرَاى اَبُو طَعْمَه تَكْرَار شُدَه اسْتِ.

-۱

إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ زَكَاةَ جَاهِكُمْ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ زَكَاةَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۲

[سوره النساء (۴): آیات ۱۱۷ تا ۱۲۱] ... ص: ۶۶۲

اشاره

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا (۱۱۷) لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا (۱۱۸) وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَ
 لَأَمْنِيَّتُهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَبْتِكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَانَا مُبِينًا (۱۱۹)
 يَعِدُهُمْ وَيُمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲۰) أُولَئِكَ مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمَ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا (۱۲۱)

ترجمه ... ص: ۶۶۲

آنها غیر از خدا تنها بتهایی را می‌خوانند که اثری ندارد و (یا) فقط شیطان سرکش و ویرانگر را می‌خوانند (۱۱۷)
 خداوند او را از رحمت خویش بدور ساخته و گفته است که از بندگان تو سهم معینی خواهم گرفت (۱۱۸)
 البته آنها را گمراه می‌کنم و به آرزوها سرگرم می‌سازم و به آنها دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند) و گوش چهارپایان
 را بشکافند و آفرینش (پاک) خدایی را تغییر دهند، (فطرت توحید را به شرک بیالایند) و آنها که شیطان را به جای خدا ولی خود
 برگزینند زیان آشکاری کرده‌اند (۱۱۹)

شیطان به آنها وعده‌ها (ی دروغین) می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌سازد و جز فریب و نیرنگ به آنها وعده نمی‌دهد (۱۲۰)
 آنها (پیروان شیطان) جایگاهشان جهنم است و هیچ راه فراری ندارند. (۱۲۱)

تفسیر: ... ص: ۶۶۲

إِلَّا إِنْثًا مَنظُورَ از «إِنْث» (مادگان) سه بت لات، عزی و منات است حسن بصری گوید: هیچ قبیله‌ای در میان عرب نبود جز این که
 بتی داشتند که آن را عبادت می‌کردند و «أنثی» بنی فلان می‌نامیدند، و نقل شده: اعراب درباره بت‌هایشان می‌گفتند. اینها دختران
 خدایند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۳

و گفته‌اند: منظور از «إِنْث» فرشتگانند، زیرا آنها معتقد بودند فرشتگان دختران خدایند.

وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا وَ بَا پَرَسْتَش بَتَهَا نَمی پَرَسْتَش مَگَر شَیْطَان رَا، زَیْرَا اوسْت کَه آنها را به وسیله پرستش بتها گمراه کرد و آنان از
 او پیروی کردند و خداوند اطاعت از شیطان را در حکم پرستش بت قرار داده است.

دو جمله لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قَالَ لَأَتَّخِذَنَّ هِر دو صفتند، یعنی شیطان سرکشی را عبادت می‌کنند که طرد شدن از رحمت خدا و گفتن این سخن ناروا در او جمع شده است.

نَصِيْبًا مَفْرُوضًا بهره‌ای معلوم که آن را برای خود معین کرده‌ام.

و این تعبیر از قبیل گفته عرب است که می‌گوید: «فرض له فی العطاء»، یعنی در عطای خود برای او سهمی معین کرد.

و لَأَمْتِيَّتَهُمْ و شیطان وعده‌های دروغین همچون طول عمر و دست یافتن به آرزوها را به آنها می‌دهد و آنها را به بریدن گوش چهارپایان امر می‌کند. بریدن گوش حیوانات رسمی بود که عرب جاهلیت نسبت به شتر و گوسفند داشتند. رسم آنها این بود که هر گاه ناقه و یا گوسفندی پنج شکم می‌زایید و در شکم پنجم نر می‌آورد گوش آن را می‌شکافتند و رها می‌کردند.

و لَأَمْرَنَّهُمْ فَلْيَعْبِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ و آنها را به تغییر آفرینش خداوند و اداریت خواهم کرد. درباره معنای این جمله چند قول است:

۱- منظور رسم عرب در جاهلیت است. آنها چشم حیوان نری را که پیر شده بود کور می‌کردند و سوار شدن بر آن را ممنوع می‌دانستند.

۲- مقصود عقیم کردن حیوانات است.

۳- گفته‌اند: منظور از آفرینش خدا دین اسلام و امر پروردگار است یعنی دین خدا را تغییر دهند.

۴- به حسن بصری گفته شد که عکرمه می‌گوید: منظور عقیم کردن است.

او پاسخ داد عکرمه دروغ گفته است، مقصود دین خداست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۴

۵- ابن مسعود گوید: منظور خالکوبی بدن است.

يَعِدُّهُمْ شَيْطَانٌ بِهَا وَعَدَهُ فَقَرٌ مِي دهد و می‌گوید: اگر مالشان را انفاق کنند تهیدست می‌شوند و یمینهم و آنها را به زندگانی طولانی در دنیا و استمرار نعمتهای آن آرزومند می‌کند تا آنها آن را بر آخرت ترجیح دهند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۶] ... ص: ۶۶۴

اشاره

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدًا وَعِيدًا اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَضِيدُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا (۱۲۲) لَيْسَ بِأَمَانِيَّتِكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْرَبْ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۲۳) وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا (۱۲۴) وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (۱۲۵) وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا (۱۲۶)

ترجمه ... ص: ۶۶۴

و کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند بزودی آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کنیم که نه‌رها از زیر درختان آن جاری است.

جاودانه در آن خواهند ماند، خدا وعده حق به شما می‌دهد و کیست که در گفتار و وعده‌هایش از خدا صادق‌تر باشد؟! (۱۲۲)

(فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست، هر کس که عمل بد کند کیفر داده می‌شود، و کسی را جز خدا ولی و یاور خود نخواهد یافت (۱۲۳)

و کسی که چیزی از اعمال صالح انجام دهد خواه مرد باشد یا زن، اما ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل در بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد (۱۲۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۵

و دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کسی که خود را تسلیم خدا کند، و نیکوکار باشد و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم گردد و خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد (۱۲۵)

و آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست و خداوند به هر چیزی احاطه دارد. (۱۲۶)

تفسیر: ... ص: ۶۶۵

«وعد» و «حقا» هر دو مفعول مطلق تأکیدی هستند اولی تأکید کننده خود و تقدیرش وعد الله ذلك وعدا می‌باشد و دومی تأکید کننده اولی است و تقدیر آن:

أحقه حقا است.

وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا این جمله تأکید بلیغ دیگری است و گفته‌اند نصب قیلا بنا بر تمیز بودن است.

لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ ضمیر در «لیس» به وعده الله برمی‌گردد و آیه خطاب به مسلمانان است یعنی ای مسلمانان شما و اهل کتاب با آرزوهایتان به وعده پاداش خداوند نایل نمی‌شوید. حسن بصری گوید: ایمان به صرف آرزو محقق نمی‌شود بلکه باید در قلب جا بگیرد و رفتار شخص مؤید آن باشد.

گفته‌اند: آیه خطاب به مشرکان قریش است که می‌گفتند: اگر مرگ و قیامت چنان باشد که مسلمانان می‌پندارند، [عاقبت و] حال ما بهتر از آنان خواهد بود، [مانند سخن عاص بن وائل کافر که از روی استهزا به خباب بن ارت مؤمن گفت و در جای دیگری از قرآن است:] من البته مال و فرزند (بسیار در بهشت هم) خواهم داشت «وَقَالَ لَأَوْتَيْنَ مَالًا وَوَلَدًا» (مریم / ۷۷) و در آیه دیگری خداوند سخن کافران را بازگو کرده و می‌فرماید: إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحَسَنِ «به فرض این که به سوی خدا بازگردم باز هم برای من نزد خدا بهترین نعمت است» (فضیلت / ۵۰) و اهل کتاب نیز می‌گفتند. نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ «یهود و نصاری گفتند ما پسران خدا و دوستان اویم» (مائده / ۱۸).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۶

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ «من» برای تبعیض است، یعنی کسی که برخی از کارهای شایسته را انجام دهد. من ذکر و انثی «من» در این جمله برای توضیح ابهامی است که در «من يعمل» وجود دارد.

وَلَا يُظَلَّمُونَ تَقِيرًا یعنی به اندازه ذره‌ای از ثواب و پاداشی که استحقاق دارند کاسته نمی‌شود.

أَسْ لَمْ وَجْهَهُ لِلَّهِ یعنی نفس خود را برای خدا خالص گردانند و در برابر او سر تسلیم فرود آورد به گونه‌ای که گویا معبود و پروردگاری جز او نمی‌شناسد.

وَهُوَ مُخْسِنٌ یعنی در حالی که او به جا آورنده کارهای نیک است یا مقصود این است که او در همه اعمالش نیکوکار است. و در حدیث است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «احسان این است که خدا را به گونه‌ای عبادت کنی که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نبینی به یقین او تو را می‌بیند» .

حَیْفًا حال از آیین پیروی شده است یعنی در حالی که از راه و رسم ابراهیم هیچ گونه انحرافی پیدا نمی‌کند.

وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا خدایوند ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد، و معنای دوستی خداوند این است که او را از میان بندگان خود برگزید و خصوص او را گرمی داشت، مانند احترامی که دوست نزد دوستش دارد.

«خلیل»: کسی است که در دوستی با دیگری موافقت و همراهی داشته باشد، یا در راه همگام با او حرکت کند. این کلمه مشتق از «خل» به معنای راه شتزار است. برخی گفته‌اند علت این که به دوست خلیل گفته می‌شود این است که نارساییهای زندگی تو را برطرف می‌کند، چنان که تو خللهای زندگی او را پر می‌کنی. این جمله معترضه است و محلی از اعراب ندارد. فایده آن تأکید بر وجوب پیروی از آیین ابراهیم (ع) است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۷

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مضمون این آیه ارتباط دارد با ذکر صالحان و طالحان در آیات پیشین، یعنی: خدایی که پادشاهی اهل آسمانها و زمین از آن اوست. اطاعتش بر آنها واجب است.

وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا و خداوند کردار آنان را می‌داند و در برابر اعمالشان به آنان پاداش می‌دهد.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۷] ... ص: ۶۶۷

اشاره

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أُنَّ تَنْكِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا (۱۲۷)

ترجمه ... ص: ۶۶۷

و از تو درباره زنان سؤال می‌کنند، بگو خداوند در این زمینه به شما پاسخ می‌دهد و آنچه در قرآن درباره زنان یتیمی که حقوقشان را به آنها نمی‌دهید و می‌خواهید با آنها ازدواج کنید و همچنین درباره کودکان صغیر و ناتوان برای شما بیان شده است (قسمتی از سفارشهای خداوند در این زمینه می‌باشد و نیز به شما سفارش می‌کند که) با یتیمان به عدالت رفتار کنید و آنچه از نیکیه‌ها انجام می‌دهید خداوند از آن آگاه است (و به شما پاداش مناسب می‌دهد). (۱۲۷)

تفسیر: ... ص: ۶۶۷

وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ در محل رفع است بنا بر این که عطف [بر ضمیر فاعلی مستتر در یفتیکم یا بر الله] باشد یعنی آنچه خدا به شما پاسخ می‌دهد و منظور از ما يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ (چیزی که در قرآن بر شما قرائت شده) آیه وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى (همین سوره، آیه ۳) است که درباره زنان یتیم می‌باشد، مانند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۸

این که گفته می‌شود: أعجبنی زید و کرمه بنا بر این، فی یتامی النساء متعلق به «یتلی» است.

و می‌توان گفت فی یتامی النساء بدل است از «فیهن» و این ترکیب اضافی یعنی یتامی النساء که متضمن معنای «من» است مانند: ثوب خز و سحق عمامة.

اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ یعنی دختران یتیمی که آنچه از میراث بر ایشان معین شده به آنان نمی‌دهید.

در جاهلیت رسم بر این بود، مردی که دختر یتیمی را سرپرستی می‌کرد او و ثروتش را به خود نسبت می‌داد و چنانچه آن دختر زیبا بود با او ازدواج می‌کرد ولی اگر زشت بود جلو ازدواج او را می‌گرفت تا زمانی که می‌مرد و اموال او را به ارث می‌برد.

وَتَوَعَّبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ فِي مَعْنَىٰ هَذِهِ جُمْلَةٌ دُوَّاحَةٌ:

۱- یعنی شما تمایل دارید که به خاطر زیبایی و ثروتشان با آنها ازدواج کنید.

۲- شما به خاطر زشتی آنها از ازدواج با ایشان خودداری می‌کنید.

وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوَالِدَانِ فِي جُمْلَةٍ عَطْفٌ بِرِيتَامَى النِّسَاءِ وَ مَجْرُورٌ اسْت.

در جاهلیت فقط مردانی که متصدی امور بودند ارث می‌بردند و زنان و کودکان از آن محروم بودند. و معنای آیه این است که خدا درباره زنان یتیم و اطفال ناتوان حکم می‌کند که حقوقشان را بدهید و أَنْ تَقُومُوا لِلْیَتَامَى بِالْقِسْطِ و نیز خداوند حکم می‌کند که نسبت به یتیمان در مورد جانها و میراثهایشان عادلانه رفتار کنید و حَقِّ هَرِّ صَاحِبِ حَقِّی رَا بَدَهَیْدِ، صغیر باشد یا کبیر، دختر باشد یا پسر.

وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ شَمَا مَوْمِنَانِ هَرِّ كَوْنِهِ عَدَالَتٌ وَ نِیْكِی كِه دَر بَارِه یتیمان و زنان انجام دهید خدای سبحان بدان آگاه است و پاداش عملتان نزد او ضایع نمی‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۹

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۸] ... ص: ۶۶۹

اشاره

وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۲۸)

ترجمه ... ص: ۶۶۹

و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند (و زن یا مرد از پاره‌ای از حقوق به خاطر صلح صرف نظر کنند) و صلح بهتر است، اگر چه مردم (طبق غریزه حب ذات در این گونه موارد) بخل می‌ورزند، و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید (و به خاطر صلح، گذشت نمایید) خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (و پاداش شایسته به شما خواهد داد). (۱۲۸)

تفسیر: ... ص: ۶۶۹

خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا اگر زنی بیم داشت که شوهرش با او ناسازگاری کند، به گونه‌ای که از زن کناره‌گیری نماید و او را از مهر و محبت و نفقه و اجبش محروم سازد و با ضرب و شتم او را مورد اذیت و آزار قرار دهد. أو إِعْرَاضًا یا از زن روگردان و کمتر با او همنشین و مانوس باشد.

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا بِرِیْجِی كِه از آن دو گناهی نیست که میان خود آشتی برقرار کنند، به این که زن روز [نوبت] خود، یا پاره‌ای از حقوق خود را از قبیل نفقه و ... یا بخشی از مهرش را به شوهر ببخشد تا از این راه عواطف او را به خود جلب

کند.

وَالصُّلْحُ خَيْرٌ اِذَا رَاحَ بَيْنَ زَوْجٍ وَ زَوْجَتِهِ وَ شَوْهَرٍ، آشتی برقرار شود، بهتر است از جدایی و اعراض از یکدیگر و معاشرت سوء داشتن. و یا منظور این است که صلح و سازش در هر موردی بهتر از خصومت و دشمنی است. و این جمله معترضه است و همین طور جمله:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۰

وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ یعنی بخل و تنک نظری در نفس وجود دارد و هرگز از آن زایل نمی‌شود زیرا نفس آدمی با بخل سرشته شده و مقصود این است که زن از حق خود نمی‌گذرد و مرد در صورتی که به زن دیگری علاقه دارد نسبت به زن خویش محبت نکرده و او را نگه نمی‌دارد.

وَإِنْ تُحْسِبْتُنَّوَأَنَّكُمْ شَمَاءُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَادْعُوا إِلَى اللَّهِ وَتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. اگر شما در برابر زنانان که به آنها علاقه ندارید نیکی کرده و صبر پیشه کنید. فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا خداوند به کردار و رفتار شما نسبت به آنان آگاه است و پاداش آن را به شما می‌دهد.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۲۹ تا ۱۳۰] ... ص: ۶۷۰

اشاره

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصِلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۲۹) وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا (۱۳۰)

ترجمه ... ص: ۶۷۰

و هرگز نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان، عدالت کنید، هر چند کوشش نمایید، ولی به کلی تمایل خود را متوجه یک طرف نسازید که دیگری را به صورت بلا تکلیف در آورید، و اگر راه صلاح و پرهیزگاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۲۹)

و اگر (راهی برای اصلاح در میان خود نیابند) از هم جدا شوند، خداوند هر کدام از آنها را از فضل و کرم خود، بی‌نیاز می‌کند و خداوند صاحب فضل و کرم و حکیم است. (۱۳۰)

تفسیر: ... ص: ۶۷۰

محال است شما بتوانید عدالت را در میان زنان رعایت کنید و آنان را به یک اندازه دوست داشته باشید به گونه‌ای که تمایل قلبی شما متوجه یکی از آنان نشود. وَلَوْ حَرَصْتُمْ گرچه نسبت به این امر حریص و مشتاق باشید. از پیامبر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۱

اکرم (ص) روایت شده است که آن حضرت اوقات فراغت خود را میان همسرانش قسمت می‌کرد و می‌فرمود: خدایا، این است تقسیم من در آنچه قدرت دارم، بنا بر این مرا بر آنچه در توان من نیست و تو قادر به آن هستی، یعنی محبت یکسان بازخواست مفرما.

و گفته‌اند: رعایت عدالت در میان زنان دشوار است، و عدالت به این است که مرد از نظر تقسیم اوقات معاشرت و نفقه و قبول مسئولیت و نگاه کردن و ملاحظت و جز اینها از مواردی بی‌شمار دیگر میان زنان خود مساوات برقرار کند و این کار شبیه به محال

است و این دشواری رعایت عدالت در صورتی است که میل و محبت قلبی او نسبت به همه آنان یکسان باشد، و چنانچه تمایل قلبی او به برخی از همسرانش بیشتر باشد، رعایت آن چگونه ممکن خواهد بود؟! فَلَاحَ تَمِيلُوا كَمَلَّ الْمَيْلِ پس با ابراز تمایل به برخی همسران به آنان که چندان مورد علاقه شما نیستند ستم نکنید تا در نتیجه آنان را از حقوقشان منع کنید و ناراضی گردانید.

فَتَيَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ و سرانجام او را بلا- تکلیف بگذارید یعنی در شرایطی قرار دهید که نه مانند زنان شوهردار باشد و نه مطلقه. روایت شده است که علی (ع) دو همسر داشت روزی که نوبت یکی از آنان بود، در خانه دیگری وضو نمی گرفت.

وَإِنْ تُصَلِّحُوا اگر در قسمت و برقراری مساوات، میان همسران خود درستکار باشید وَتَتَّقُوا خدا را در مورد آنان در نظر بگیرید. فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً خداوند گناه و ستم گذشته شما را- در این خصوص- می آمرزد و با ترک مؤاخذه بر آن، شما را مورد لطف قرار می دهد.

وَإِنْ يَتَفَرَّقَا و اگر کار به طلاق انجامد و از یکدیگر جدا شوند، يُغْنِ اللَّهُ كُلَّاهُ خدا به هر کدام از آنان همسری بهتر از همسر قبلی و زندگی آسوده تری از زندگی گذشته اش روزی خواهد کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۲

«سعه»: بی نیازی و توانگری «واسع»: از صفات خداوند و به معنای بی نیاز نیرومند است.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۲] ... ص: ۶۷۲

اشاره

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيداً (۱۳۱) وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً (۱۳۲)

ترجمه ... ص: ۶۷۲

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست و ما سفارش کردیم به کسانی که پیش از شما دارای کتاب آسمانی بودند و همچنین به شما که از (نافرمانی) خدا پرهیزید و اگر کافر شوید (به خدا زیانی نمی رسد) (۱۳۱)

زیرا) برای خداست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است و برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است و خداوند برای حفظ و نگاهبانی آنها کافی است. (۱۳۲)

تفسیر: ... ص: ۶۷۲

من قبلکم جار و مجرور و متعلق به وصینا یا اوتوا است و ایاکم عطف بر الذین اوتوا می باشد. «الکتاب» اسم جنس است و همه کتابهای آسمانی را شامل می شود. أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ یعنی ما به شما و آنهایی که پیش از شما دارای کتاب بودند توصیه کردیم که از معصیت خدا اجتناب کنید و به شما و آنان گفتیم إِنْ تَكْفُرُوا اگر کافر شوید کفران و سرپیچی شما به او ضرر نمی رساند و مقصود این است که خدا مالک هستی و آفریننده موجودات و کسی است که آنها را از انواع روزیها برخوردار ساخته است بنا بر این با پرهیز کردن از معصیت و نافرمانی او، نعمتهای خداوند را استمرار بخشید. وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ... أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ ما به ملتتهای گذشته که دارای کتاب بودند و به شما توصیه کردیم که از معصیت خدا پرهیز کنید. به این معنا که وصیت به تقوا وصیت

دیرینه‌ای است که خداوند همواره بندگانش را بدان سفارش کرده است زیرا انسان با تقوا و پرهیزگاری به سعادت و نجات از آتش جهنم دست می‌یابد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۳

وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي سَمَائِكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا وَبِأَيْنِ حَالِ خَلْقِ خُودِ وَعِبَادَتِ هَمَّةِ أَنَا نَبِي نِيَاظِ اسْتِ. حَمِيداً شَائِسْتِه اسْتِ كِه خدَاوَنَد بِه خَاظِر فِرَاوَانِي نَعْمَتِهَائِش سَتَائِش شُود.

تکرار جمله لله ما في السموات و ما في الأرض برای بیان چیزی است که موجب تقوای الهی می‌شود، تا این که مردم از معصیت خدا پرهیزند و او را اطاعت کنند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۳۳ تا ۱۳۴] ... ص: ۶۷۳

اشاره

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخِرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا (۱۳۳) مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۱۳۴)

ترجمه ... ص: ۶۷۳

ای مردم اگر او بخواهد شما را از میان می‌برد و افراد دیگری را (به جای شما) می‌آورد و خداوند بر این کار تواناست (۱۳۳) کسانی که پاداش دنیوی بخواهند (و در قید نتایج معنوی و اخروی نباشند در اشتباهند زیرا) در نزد خدا پاداش دنیا و آخرت است و خداوند شنوا و بیناست. (۱۳۴)

تفسیر: ... ص: ۶۷۳

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخِرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا (۱۳۳) مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۱۳۴)

وَإِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخِرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا (۱۳۳) مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۱۳۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۴

وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا وَخدَاوَنَد هَمَوَا رِه بِر نَابُود كَرْدَن وَ پَدِيد آوَرْدَن قَادِر بُوْدِه وَ هَسْت وَ چِيزِي مَانَع ارَادِه او نِيسْت.

بعضی گفته‌اند: آیه خطاب به اعرابی است که با رسول خدا (ص) دشمنی می‌کردند، یعنی اگر خدا بخواهد شما را می‌میراند و مردمان دیگری که پیامبر (ص) را دوست بدانند به وجود می‌آورد. نقل شده است که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر (ص) دست خود را به پشت «سلمان» زد و فرمود: آن جمعیت قوم این شخص، یعنی مردم عجم و فارس هستند.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا كَسَانِي كِه بِا جِهَاد خُود پَادَا ش دُنْيَا يَعْنِي غَنِيمَتِ جَنَگِي رَا مِي خَوَاهَنَد [در اشتباهند] فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ زِيَرَا پَادَا ش دُنْيَا وَ آخِرَتِ هَر دُو نَزْدِ پُرُورْد گَار اسْتِ، پَس او (طالب دنیا) رَا چِه شُدِه اسْتِ كِه يَك نَعْمَتِ وَ آن هَم پَسْت تَرِينِ آنْهَا رَا مِي خَوَاهَد. زِيَرَا غَنَايِمِ جَنَگِي دَر بَرَابَرِ پَادَا شِ آخِرُوي چِيزِي بِه حَسَابِ نَمِي آيَد.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۳۵] ... ص: ۶۷۴

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۶

ترجمه ... ص: ۶۷۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ایمان (واقعی) به خدا و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب (آسمانی) که قبلاً فرستاده است بیاورید و کسی که خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش، و روز باز پسین را انکار کند در گمراهی دور و درازی افتاده است (۱۳۶)

آنها که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، باز هم ایمان آوردند، و دگر بار کافر شدند سپس بر کفر خود افزودند هرگز خدا آنها را نخواهد بخشید و نه آنها را به راه (راست) هدایت می‌کند (۱۳۷)
به منافقان بشارت ده که مجازات دردناکی در انتظار آنهاست (۱۳۸)
همانها که کافران را، به جای مؤمنان، دوست خود بر می‌گزینند، آیا اینها می‌خواهند از آنان کسب عزت و آبرو کنند؟! با این که همه عزت‌ها مخصوص خداست. (۱۳۹)

تفسیر: ... ص: ۶۷۶

آیه نخست، خطاب به مسلمانان است ءامنوا یعنی بر ایمان خود استوار باشید و بر آن باقی بمانید.
وَ الْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ مَنْظُورٍ از الكتاب جنس کتابهایی است که بر پیامبران نازل شده است. نزل و أنزل به صیغه معلوم از باب افعال و تفعیل هر دو قرائت شده است.

بعضی گفته‌اند: این آیه خطاب به اهل کتاب است، زیرا آنان به برخی از کتب آسمانی و فرستادگان خدا ایمان داشتند و به بعضی دیگر کافر شدند، و معنای آیه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۷

این است که به خدا و رسولش محمد (ص) و قرآن و هر کتاب که پیش از آن نازل کرده است ایمان آورید.
و بعضی گفته‌اند: این آیه خطاب به منافقان است و منظور این است: ای کسانی که از روی نفاق ایمان آورده‌اید، مخلصانه ایمان آورید.

و علت این که از نزول قرآن تعبیر به «نزل» با تشدید شده این است که قرآن بر خلاف کتابهای آسمانی پیش از خود، به تدریج و در اوقات معین و جداگانه‌ای در طول بیست سال و اندی نازل شده است.

وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ یعنی کسی که به یکی از این امور کافی می‌باشد فقد ضل گمراه شده است، زیرا کفر به برخی از اینها مانند کفر به همه آنهاست آیا نمی‌بینی که چگونه ایمان به همه موارد را بر کفر به آنها مقدم داشته است؟! إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا در معنای این عبارت اقوالی است:

۱- مقصود یهود است که به تورات و موسی ایمان آوردند، آن گاه به سبب کفرشان به محمد (ص) به آن دو کافر شدند.

ثُمَّ آمَنُوا یعنی مسیحیانی که به عیسی و انجیل ایمان آوردند، ثم کفروا آن گاه به سبب کفر ورزیدنشان به محمد (ص) کافر شدند. ثُمَّ از دادوا کُفراً سپس با کافر شدن به قرآن بر کفر خود افزودند.

۲- مقصود گروهی از اهل کتابند که می‌خواستند با اظهار ایمان به قرآن و سپس کفر ورزیدن به آن مسلمانان را دچار شک و تردید کنند، چنان که در این آیه ذکر آنان گذشت: وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ

اَكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ، «طایفه‌ای از اهل کتاب گفتند در اول روز به قرآن ایمان آورید و در آخر روز کفر بورزید، شاید مسلمانان تغییر عقیده دهند» (آل عمران / ۷۲).

۳- منظور منافقان هستند که به پیامبر اکرم (ص) اظهار ایمان می‌کردند، آن گاه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۸

کافر می‌شدند سپس ایمان می‌آوردند و دیگر بار کفر می‌ورزیدند و سرانجام با اصرار بر کفرشان بر آن می‌افزودند و در حال کفر می‌مردند.

ابن عباس گوید: هر منافقی که معاصر پیامبر گرامی اسلام (ص) بوده مشمول این آیه می‌شود.

لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا این جمله نفی می‌کند آمرزش و هدایتی را که لطف خداوند است و لام برای مبالغه در نفی می‌باشد.

بَشْرِ الْمُنَافِقِينَ خداوند به عنوان استهزا و به تمسخر گرفتن منافقان «بشر» را به جای «أخبر» قرار داده است.

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ در اعراب این جمله چند احتمال وجود دارد:

۱- منصوب است بنا بر ذم [و در تقدیر بودن فعل أذم].

۲- مرفوع و به معنای آرید الذین است، ۳- مرفوع است بنا بر این که خبر برای مبتدای محذوف و در اصل هم الذین باشد. منافقان

کسانی بودند که با کفار اظهار دوستی می‌کردند و به آنها تمایل نشان می‌دادند.

أَيَّبَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ آیا منافقان با دوست گرفتن کسانی که از مؤمنان نیستند، عزت و غلبه را نزد آنان می‌جویند؟ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ:

عزت و غلبه برای خدا و اولیای اوست که هر کس را بخواهد عزت می‌دهد، چنان که فرموده است: وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ:

«عزت مخصوص خدا و رسول و اهل ایمان است» (منافقون / ۸)

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۰] ... ص: ۶۷۸

اشاره

وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَعْتَدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا

مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا (۱۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۹

ترجمه ... ص: ۶۷۹

خداوند در قرآن (این حکم را) بر شما فرستاده که هنگامی که بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند با آنها نشینید تا

به سخن دیگری پردازند، زیرا در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود، خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع

می‌کند. (۱۴۰)

تفسیر: ... ص: ۶۷۹

أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ «أَنْ» مخفف «أَنْ» و معنای جمله آنه إِذَا سَمِعْتُمْ است. «أَنْ» و ما بعد آن در موضع رفع است، هر گاه «نزل» به صیغه

مجهول خوانده شود و نزد کسانی که آن را به صیغه معلوم خوانده‌اند در محل نصب خواهد بود و منظور از آنچه نازل شده آیه‌ای است که در مکه بر منافقان نازل کرده و فرموده: وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ: «و چون گروهی را دیدی که برای خورده گیری و طعن زدن در آیات ما گفتگو می‌کنند. از آنان دوری گزین تا در سخنی دیگر وارد شوند» (انعام/ ۶۸).

و این بدان سبب بود که مشرکان هنگامی که درباره قرآن گفتگو می‌کردند، آن را به باد استهزا می‌گرفتند از این رو مسلمانان از مجالست با آنان نهی شده بودند، یهود در مدینه همان عمل مشرکان را انجام می‌دادند، و جمعی از منافقان که در جلسات آنها می‌نشستند از مجالست با یهود نهی شدند. و خطاب به آنان گفته شده است: إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ هَرَّاهُ بِأَيْشَانِ مَجَالِسْتِ كُنَيْدِ شَمَا نِيْزِ مَانِنْدِ آنَانِ هَسْتِيْدِ.

ضمیر در فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ به کسانی بر می‌گردد که جمله يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا آنان را توصیف می‌کند و گویی فرموده: با آنها که منکر آیات ما هستند و آن را به باد استهزا می‌گیرند ننشینید.

این آیه دلالت دارد بر این که مجالست با کفار و مردم فاسق و بدعت گذار، از هر کیشی که باشند، حرام است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۸۰

[سوره النساء (۴): آیات ۱۴۱ تا ۱۴۳] ... ص: ۶۸۰

اشاره

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (۱۴۱) إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاؤْنَ النَّاسَ وَلَا يُذْكَرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۴۲) مُدْبِرِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۱۴۳)

ترجمه ... ص: ۶۸۰

منافقان کسانی هستند که پیوسته انتظار می‌کشند و مراقب شما هستند.

اگر فتح و پیروزی از طرف خدا نصیب شما گردد می‌گویند آیا ما با شما نبودیم (پس ما نیز سهم در افتخارات و غنائم هستیم) و اگر بهره‌ای نصیب کافران گردد می‌گویند آیا ما شما را تشویق به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مؤمنان نمی‌کردیم؟ (پس با شما سهم خواهیم بود) خداوند در میان شما در روز رستاخیز داوری می‌کند و هرگز برای کافران نسبت به مؤمنان را تسلطی قرار نداده است. (۱۴۱)

منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند، در حالی که او آنها را فریب می‌دهد و هنگامی که به نماز ایستند از روی کسالت می‌ایستند در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند (۱۴۲)

آنها افرادی هستند، نه متمایل به اینها هستند و نه به آنها (نه در صف مؤمنان و نه در صف کافران) و هر کس را خداوند گمراه کند راهی برای او نخواهی یافت. (۱۴۳)

تفسیر: ... ص: ۶۸۰

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بَدَلَ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ، یا صفت برای المنافقین و یا منصوب به فعل مقدر [أذم] است و معنای آن این است: آنان که انتظار پیروزی یا شکست و ناامیدی شما را دارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۸۱

قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ گویند، مگر ما در جنگ با دشمنان پشتیبان و همراه شما نبودیم؟! بنا بر این ما در غنایم سهیم بدانید.
قَالُوا أَلَمْ نَشِيتَخَوْذَ عَلَيْكُمْ منافقان به کفار گویند: آیا ما اسباب غلبه شما را بر مسلمانان فراهم نساختیم؟ و با این که توان کشتن شما را داشتیم شما را به حال خود رها نکردیم؟ وَ نَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و آیا شما را از خطر مسلمانان باز نداشتیم؟ به طوری که آسیبی از ناحیه آنان به شما نرسد؟ ما در حمایت و پشتیبانی آنها بر ضد شما سهل انگاری کردیم و شما را از اسرارشان آگاه ساختیم و خبرهای آنان را به اطلاع شما رساندیم بنا بر این حق ما را به رسمیت بشناسید.

در این آیه برای بزرگ شمردن مقام مسلمانان و ناچیز دانستن بهره کفار، از پیروزی مسلمانان به «فتح» و از پیروزی کفار به «نصیب» تعبیر شده است.

فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ای مؤمنان، خدا در قیامت میان شما و منافقان به حق حکم خواهد کرد، آن گاه شما را به بهشت و آنان را به دوزخ وارد می کند.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ

یعنی منافقان با خدا عمل خدعه کنندگان را انجام می دهند به این معنا که آنان تظاهر به ایمان می کنند و کفر خود را پنهان می دارند.

وَهُوَ خَادِعُهُمْ

از باب خادعته فخدعته است یعنی خداوند با آنان مانند شخص چیره دست در خدعه رفتار می کند، چنان که در دنیا جان و مال آنان را حفظ کرده ولی در آخرت قعر دوزخ را برایشان مهیا ساخته است.

قَامُوا كَسَالَى

(و چون به نماز برخیزند) با بی حالی نماز می گزارند، نه از روی شوق و علاقه.

يُرَاؤْنَ النَّاسَ

آنان در نمازشان قصد ریا و خودنمایی می کنند، وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا

و نماز نمی خوانند مگر اندکی، زیرا آنان دور از چشم مردم هرگز نماز را به پا نمی دارند و آشکارا نیز بندرت نماز می گزارند. و یا منظور این است که آنان جز بندرت خدا را حمد و تسبیح نمی گویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۸۲

«يُرَاؤْنَ»

از مصدر ثلاثی «رؤیة» و از باب مفاعله است و گویی شخص ریاکار عمل خود را در معرض دید مردم قرار می دهد و آنها نیک شمردن عملش را به او می نمایانند، و جایز است «یراءون» از باب تفعیل باشد، چنان که گفته شده نعمة و ناعمه و در قرائتهای غیر مشهور یرعون مانند یرعون به تشدید قرائت شده است، و در این صورت به معنای بیصیرون الناس اعمالهم می باشد، یعنی مردم را وادار می کنند که اعمال آنها را ببینند.

مُذَبِّذِينَ یا مانند و لا یذکرون حال است از واو یراءون، یعنی منافقان در برابر مردم ریا می کنند در حالی که به یاد خدا نیستند و میان کفر و ایمان در تزلزل می باشند، و یا منصوب است بنا بر ذم، یعنی شیطان آنان را میان کفر و ایمان در حرکت دارد و آنها میان آن دو مردد و سرگردانند و «مذبذب» در حقیقت کسی است که از هر دو طرف طرد و رانده می شود و به یک حال ثابت نمی ماند

چنان که گفته شده: فلان یرمی به الرجوان یعنی فلانی بر لبه چاه قرار گرفته، کنایه از این که در معرض هلاکت و نابودی است. طبق قرائت ابن عباس که مذبدبین به کسر ذال (و صیغه اسم فاعل) قرائت کرده معنایش این است که منافقان دلها یا آیین و یا رأیشان را در سرگردانی قرار می‌دهند. ذلک اشاره است به کفر و ایمان، یعنی نه منسوب به این گروهند که از مؤمنان باشند، و نه منسوب به آن گروهند تا از کافران باشند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۴۴ تا ۱۴۶] ... ص: ۶۸۲

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (۱۴۴) إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (۱۴۵) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۴۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۸۳

ترجمه ... ص: ۶۸۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید کافران را به جای مؤمنان ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید. آیا می‌خواهید (با این عمل) دلیل آشکاری بر ضرر خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟! (۱۴۴) (زیرا) منافقان در پایین‌ترین مرحله دوزخ قرار دارند و هرگز یابوری برای آنها نخواهی یافت (بنا بر این از طرح دوستی با دشمنان خدا که نشانه نفاق است بپرهیزید) (۱۴۵) مگر آنها که توبه کنند و جبران و اصلاح نمایند و به (دامن لطف) خدا چنگ زنند و دین خود را برای خدا خالص کنند آنها با مؤمنان خواهند بود و خداوند به افراد با ایمان پاداش عظیمی خواهد داد. (۱۴۶)

تفسیر: ... ص: ۶۸۳

ای مؤمنان، خود را شبیه منافقان نسازید و در دوست گرفتن کافران مانند آنان نباشید. اُریدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ آیا می‌خواهید برای خداوند متعال بر خودتان حجتی آشکار قرار دهید، یعنی دوستی با کافران دلیل روشنی بر نفاق است. الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ طبقه‌ای که در قعر جهنم است و دوزخ هفت طبقه دارد، «الدرك» به سکون راء نیز قرائت شده است. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا مگر آنان که از نفاق، توبه کنند و نیت‌های خود را اصلاح نمایند و اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ و به خدا اعتماد جویند، آن گونه که مؤمنان مخلص اعتماد می‌جویند. وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ و دین خود را برای خدا خالص گردانند و به اطاعت خویش جز رضای او را طلب نکنند.

فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ یعنی آنان یاور مؤمنان و در دنیا و آخرت دوست آنهایند. وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا و خدا به مؤمنان پاداش عظیم خواهد داد و اینان در آن پاداش شریک خواهند بود. کلمه «سوف» برای وعده و تطمیع به کار می‌رود و در مورد خداوند حتمی و لازم است، زیرا او کریمترین کریمان است و وعده کریم،

قطعی است. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۸۴

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۷] ... ص: ۶۸۴

اشاره

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنَّ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا (۱۴۷)

ترجمه ... ص: ۶۸۴

خدا چه نیازی به مجازات شما دارد اگر شکرگزاری کنید (و نعمتها را به جا مصرف نمایید) و ایمان آورید، خدا شکرگزار و آگاه است (اعمال و نیت آنها را می‌داند و به آنچه نیک است پاداش نیک می‌دهد). (۱۴۷)

تفسیر: ... ص: ۶۸۴

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ خدا با عذاب کردن شما چه می‌کند؟ آیا می‌خواهد خشم خود را با آن فرو نشاند یا هدف او این است که نفعی را به دست آورد و یا ضرری را از خویش دور کند؟ البته چنین نیست، زیرا او بی‌نیازی است که هیچ یک از این امور بر او روا نمی‌باشد.

إِنَّ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ اگر سپاسگزار نعمت خدا باشید و به او ایمان آورید استحقاق عذاب را از خود دور کرده‌اید. وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا خداوند به اعمال اندک شما پاداش می‌دهد و به پاداشی که مردم در برابر انجام طاعات خود استحقاق دارند آگاه است.

جلد دوم

[ادامه سوره نساء] ص: ۵

اشاره

جزء ششم از سوره نساء آیه ۱۴۸ تا سوره مائده آیه ۸۱
ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۷

[سوره النساء (۴): آیات ۱۴۸ تا ۱۴۹] ص: ۷

اشاره

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (۱۴۸) إِنَّ تُبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تَغْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا (۱۴۹)

ترجمه: ص: ۷

خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدیها را اظهار کند مگر آن کسی که مورد ستم واقع شده باشد، خداوند شنوا و داناست. (۱۴۸)

(اما) اگر نیکبها را آشکار یا مخفی سازید و یا از بدیها گذشت نمایید (مجاز خواهید بود) خداوند بخشنده و تواناست (و با این که قادر بر انتقام است عفو و گذشت می‌کند). (۱۴۹)

تفسیر: ص: ۲

إِلَّا مَنْ ظَلِمَ تَقْدِيرُهَا بِالْجَهْرِ مِنَ الظُّلْمِ، بَدْغُوبِي أَشْكَارِ مَظْلُومٍ مِنْ ظَالِمٍ بِدْغُوبِي أَشْكَارِي كَمَا خَدَّوْنَ أَنْ رَا دُوسْتِ نَدَارْدِ اسْتِثْنَا شُدِه اسْتِ وَ دَر مَعْنَايِ بَدْغُوبِي مَظْلُومٍ مِنْ ظَالِمٍ دُو قَوْلِ اسْتِ:

۱- نفرین مظلوم بر ظالم و بدگویی از او.

۲- پاسخ دادن به دشنام دشنام دهنده به قصد انتقام گرفتن از او.

سپس خدای سبحان مردم را تشویق به عفو و بخشش و نهی از بدگویی آشکار از یکدیگر - هر چند به خاطر انتقام گرفتن باشد - کرده، تا آنان را به عملی که نزد او بهتر و محبوبتر است تشویق کند و بدین منظور آشکار ساختن خیر و پنهان ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۸

داشتن آن را به عنوان عامل عفو و گذشت ذکر کرده است. آن گاه برای توجه دادن به این که عفو در پیشگاه خدا از منزلت خاصی برخوردار است، کلمه تعفوا را بر آن دو (آشکار ساختن و پنهان کردن) عطف گرفته است و دلیل بر این مطلب جمله فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا است یعنی خداوند با این که قدرت بر انتقام گرفتن دارد عفو می‌کند، پس بر شماست که به این سنت الهی اقتدا کنید.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۵۰ تا ۱۵۲] ص: ۸

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۵۰) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۵۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرُهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۵۲)

ترجمه: ص: ۸

کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می‌کنند و می‌خواهند در میان آنها تبعیض قایل شوند، و می‌گویند به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند (۱۵۰)

آنها کافران حقیقی‌اند برای کافران مجازات توهین آمیزی فراهم ساخته‌ایم. (۱۵۱)

(ولی) کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آورده و میان احدی از آنها فرق نمی‌گذارند پاداش آنها را خواهیم داد. خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱۵۲)

تفسیر: ص: ۸

این آیات آنان را که به خدا ایمان آورده و به پیامبرانش کافر شده‌اند یا به خدا ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۹ ایمان داشته ولی برخی از فرستادگان او را انکار کرده‌اند، از کسانی قرار داده که به خدا و تمام پیامبران او کافرند و معنای این که آنان میان کفر و ایمان راهی را برگزینند این است که می‌خواهند راه وسط را انتخاب کنند در حالی که بین کفر و ایمان حد وسطی وجود ندارد، از این رو خداوند فرموده: **أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا** یعنی آنان در کفر خویش کامل هستند. «حقاً» تأکیدی برای مضمون جمله یا صفت برای مصدر الکافرین است و تقدیر آیه: کفرا حقا لا شک فیه است. داخل شدن «بین» بر «احد» جایز است، زیرا کلمه احد عام است و بر مفرد مذکر و مؤنث و تشبیه و جمع آن دو اطلاق می‌شود چنان که می‌گوییم: ما رأیت أحدا و مقصود تو عموم افراد است و معنای آیه این است که مؤمنان حقیقی میان دو فرد از پیامبران یا میان جمعی از آنها فرق نمی‌گذارند.

سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمُ معنایش این است که پاداش آنان گر چه به تأخیر افتد به آنها داده خواهد شد. و مقصود مورد تأکید قرار دادن وعده پاداش است نه متأخر بودن آن.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۵۳ تا ۱۵۴] ص: ۹**اشاره**

يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا (۱۵۳) وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْأَبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۱۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۰

ترجمه: ص: ۱۰

اهل کتاب از تو تقاضا می‌کنند کتابی از آسمان به یکباره بر آنها نازل کنی (در حالی که این بهانه‌ای بیش نیست) آنها از موسی بزرگتر از این را خواستند و گفتند خدا را آشکارا به ما نشان بده و به خاطر این ستم صاعقه آنها را فرا گرفت، سپس گوساله (سامری) را پس از آن همه دلایل روشن که برای آنها آمد (به خدایی) انتخاب کردند ولی ما آنها را عفو کردیم و به موسی برتری آشکاری دادیم. (۱۵۳)

و کوه طور را بر فراز آنها برافراشتیم و در همان حال از آنها پیمان گرفتیم و به آنها گفتیم (به عنوان توبه) از در (بیت المقدس) با خضوع درآیید و (نیز) به آنها گفتیم روز شنبه تعدی نکنید (و دست از کار بکشید) و از آنها (در برابر همه اینها) پیمان محکمی گرفتیم. (۱۵۴)

تفسیر: ص: ۱۰**[شأن نزول] ص: ۱۰**

آنها به خاطر این که پیمانشان را شکستند و آیات خدا را انکار کردند و پیامبران را بناحق کشتند و به خاطر این که (از روی استهزا) می گفتند بر دل‌های ما پرده افکنده شده (و سخنان پیامبران را درک نمی کنیم مطرود در گاه خدا شدند) آری خداوند به علت کفرشان بر دل‌های آنها مهر زده و لذا جز عده کمی ایمان نمی آورند (۱۵۵)

و (نیز) به خاطر کفرشان و تهمت بزرگی که بر مریم زدند (۱۵۶)

و گفتارشان که ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم در حالی که نه او را کشتند و نه بدار آویختند لکن امر بر آنها مشتبه شد و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند و قطعاً او را نکشتند (۱۵۷)

بلکه خدا او را به سوی خود برد و خداوند توانا و حکیم است. (۱۵۸)

تفسیر: ص: ۱۲

فَبِمَا نَقَضْتُمْ لَهُمْ یعنی فَبِنَقْضِهِمْ «ما» زاید و برای تأکید است و «باء» به فعلی محذوف تعلق دارد، و معنای آیه این است که ما به خاطر پیمان شکنی ایشان و انکار آیات خدا و کشتن پیامبران و گفتارشان، این گونه با آنان رفتار کردیم. و می توان گفت «باء» متعلق است به جمله حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ در آیه ۱۶۰ همین سوره، بنا بر این که جمله فَيُظْلَمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا در همان آیه بدل از فَبِمَا نَقَضْتُمْ لَهُمْ، باشد.

وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ گفتند: دل‌های ما مهر شده و چیزی از موعظه و یاد خدا در آنها اثر نمی کند، و خداوند در پاسخ آنان فرموده: بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ بلکه خداوند دل‌های آنان را به سبب کفرشان پست و زبون گردانیده و از الطاف خویش بازداشته، مانند دل‌هایی شده که بر آنها مهر زده شده است.

وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا می توان گفت این جمله عطف

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۳

است بر کلمه بکفرهم در آیه قبل ولی بهتر است عطف بر فَبِمَا نَقَضْتُمْ باشد و جمله بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ بر سبیل استطراد تابع جمله وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ است.

منظور از بهتان عظیم نسبت دادن بی‌عفتی به مریم است. و روایت شده که جمعی از یهود به عیسی (ع) و مادرش مریم دشنام دادند، عیسی (ع) که سخن آنان را شنید گفت: خدایا تویی پروردگار من، و مرا با کلام خود آفریدی خدایا کسانی را که به من و مادرم ناسزا گفتند لعنت کن. خداوند دعای عیسی را اجابت کرد و آنها را به شکل خوک و میمون در آورد. آن گاه یهود برای کشتن عیسی همدست شدند ولی خدا به عیسی (ع) خبر داد که او را به آسمان بالا می برد و از معاشرت با یهود دور می سازد. عیسی (ع) به یارانش گفت: چه کسی از شما مایل است شبیه من گشته و به قتل برسد و به دار آویخته شود تا منزلت او در بهشت با من یکسان باشد؟ جوانی از میان آنان پاسخ داد: من ای پیامبر خدا، آن گاه خداوند او را شبیه عیسی (ع) قرار داد و او کشته و به دار آویخته شد و یهودیان گمان می کردند او حضرت عیسی (ع) است.

وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ «شبه» یا به جار و مجرور اسناد داده شده است چنان که می گویی: خیل إلیه یعنی به او گمان برده شد. و گویی گفته شده: و لکن وقع لهم التشبیه، یا به ضمیر مقتولی که جمله إنا قتلنا بر آن دلالت می کند اسناد داده شده است، و گویی گفته شده و لکن شبه لهم من قتلوه.

وَإِنَّ الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ جَمَاعَتِي که درباره عیسی اختلاف کردند که آیا او کشته شده است یا نه؟ و یا این که آیا او خداست یا پسر

خدا؟

لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ دَرَبَارَه عِيسَى دَجَار شَكَّ شَدْنَد، مَا لَهُمْ بِه مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتَّبَاعَ الظَّنِّ وَ يَقِينَ به كَشْتَه شَدْنِ او نَدَاشْتَنْد وَ تَنْهَا گَمَان می کردند او را کشته‌اند. إِلَّا اتَّبَاعَ الظَّنِّ اسْتِثْنَاءِ مَنْقَطَعِ اسْتِ، زِیرَا پِیْرُویِ از گَمَانِ از جَنْسِ یَقِیْنِ نِیْسْت، یَعْنِی لَکِنِ آنْهَا از گَمَانِ خُودِ پِیْرُویِ می کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۴

وَ مَا قَتَلُوهُ یَقِیْنًا به یَقِیْنِ آنْهَا عِیْسَى (ع) را نَکَشْتَنْد، یَا چَنَانِ که در گَفْتَارِشَانِ اَدْعَا می کنند و می گویند ما مَسِیْحِ را به قَتْلِ رَسَانْدِیْمِ، یَقِیْنِ نَدَارَنْدِ که او را کَشْتَه‌اَنْد، و گَفْتَه‌اَنْد: اِیْنِ جَمَلَه از قِیْلِ گَفْتَه عرب است که می گوید: قَتَلْتُ الشَّیْءَ عِلْمًا یَعْنِی به یَقِیْنِ آن موجود را به قتل رساندم.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۵۹ تا ۱۶۱] ص: ۱۴

اشاره

وَ اِنْ مِنْ اَهْلِ الْکِتَابِ اِلَّا- لَیُؤْمِنَنَّ بِه قَبْلَ مَوْتِهِ وَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ یَكُونُ عَلَیْهِمْ شَهِیْدًا (۱۵۹) فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِیْنَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَیْهِمْ طَیِّبَاتٍ اُحْلَلَتْ لَهُمْ وَ بَصَّیْدِهِمْ عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ کَثِیْرًا (۱۶۰) وَ اَخَذْنَاهُمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ اَکَلْتَهُمْ اَمْوَالُ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ اَعْتَدْنَا لِلْکَافِرِیْنَ مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِیْمًا (۱۶۱)

ترجمه: ص: ۱۴

و هیچ یک از اهل کتاب نیست، مگر این که به او قبل از مرگش ایمان می آورد و روز قیامت گواه بر آنها خواهد بود (۱۵۹) به خاطر ظلمی که از یهود صادر شد و (نیز) به خاطر جلوگیری کردن بسیار از راه خدا قسمتی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود تحریم کردیم (۱۶۰) و (همچنین) به خاطر رباخواری در حالی که از آن نهی شده بودند و خوردن اموال مردم به باطل، و برای کافران آنها عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم. (۱۶۱)

تفسیر: ص: ۱۴

لَیُؤْمِنَنَّ بِه جَمَلَه قسم و صفت برای موصوف محذوف است و تقدیر آیه این است: و اِنْ مِنْ اَهْلِ الْکِتَابِ اَحَدٌ اِلَّا لَیُؤْمِنَنَّ بِه وَ نَظِیْرُ اِیْنِ آیَه است آیات: وَ مَا مِنْنا اِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ «هیچ یک از ما فرشتگان نیست جز آن که او را در بندگی حق مقامی معین است» (صافات/ ۱۶۴)، اِنْ مِنْكُمْ اِلَّا وَاْرِدُهَا «و هیچ یک از شما- نوع بشر- باقی نماند جز آن که به دوزخ وارد شود» (مریم/ ۷۱).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۵

و معنای آیه این است که هیچ یک از یهود و نصاری نیست، جز آن که پیش از مرگ خود به عیسی و این که او بنده خدا و فرستاده اوست ایمان خواهد آورد و در آن هنگام ایمان آنها سودی به حالشان ندارد، زیرا زمان تکلیف سپری شده و مرگ آنان حتمی است. درباره ضمیر «به» اقوالی است:

۱- هر دو ضمیر در «به و ... موته» به حضرت مسیح برمی گردد یعنی هیچ یک از یهودیان و مسیحیان نیست جز این که قبل از مرگ

عیسی (ع) به او ایمان می‌آورد.

اینان آن دسته از اهل کتابند که در زمان فرود آمدن عیسی (ع) به زمین زندگی می‌کنند. مسیح در آخر الزمان از آسمان فرود می‌آید و پشت سر مهدی آل محمد (ص) نماز می‌گزارد و همه ملل جهان به او ایمان خواهند آورد و در آن هنگام به قدری امتیاز برقرار می‌شود که گرگ و گوسفند و شیر و گاو با هم بچرند.

۲- ضمیر «به» به خداوند متعال برمی‌گردد.

۳- به حضرت محمد (ص) بر می‌گردد.

و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است که فرموده‌اند:

بر روح انسان حرام است که از جسدش مفارقت کند تا این که محمد (ص) و علی (ع) را ببیند و از دیدن آنها مسرور یا اندوهگین شود.

فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا يُعَذِّبُ اللَّهُ النَّاسَ فِي ظُلْمٍ عَظِيمٍ
بزرگی که مرتکب شدند و منظور کفر و گناهان بزرگ و هلاک کننده‌ای است که برای آنها فراهم شده بود و چیزهای پاکیزه‌ای که به کافر ظالمشان بر آنان حرام گشت، در این آیه ذکر شده است: وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَزَمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ شَحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ «و بر جهودان هر حیوان ناخن دار- مانند طیور و غیره- و از جنس گاو و گوسفند نیز پیه را حرام کردیم، مگر آنچه در پشت آنهاست یا به بعض روده‌ها یا به استخوانها آمیخته است و آنها چون ستم کردند ما بدین حکم آنها را مجازات کردیم و البته همه (وعده‌ها و) سخنان ما راست خواهد بود» (انعام/ ۱۴۶)، یهودیان هر گاه گناهی را مرتکب می‌شدند، برخی از چیزهای پاکیزه و حلال بر آنان حرام می‌شد.

وَبَصَّيْنَا هُم مِّن سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَبِهِمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ
و به خاطر این که مردم بسیاری را از راه خدا منع می‌کنند، یا مقصود این است که به خاطر جلوگیری زیاد آنان از راه خدا.

وَ أَكَلْتُم مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ خُورْتُم رِشْوَةً فَمَا لَكُم مِّنْ عَاقِبَةٍ لَّيْسَ بِهَا حَقٌّ
و اكله‌م م‌ن اموال الناس بالباطل و خوردن رشوه‌هایی که در وقت تحریف کتاب از مردم عوام می‌گرفتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۶

[سوره النساء (۴): آیه ۱۶۲] ص: ۱۶

اشاره

لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۶۲)

ترجمه: ص: ۱۶

ولی آن دسته از آنها که راسخ در علمند و آنها که ایمان دارند به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان می‌آورند و آنها که نماز را برپا می‌دارند و آنان که زکات می‌دهند و آنها که به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند بزودی به همه آنان پاداش عظیمی خواهیم داد. (۱۶۲)

تفسیر: ص: ۱۶

الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ آن عده از دانشمندان یهود مانند عبد الله بن سلام و امثال او که در دانش خویش استوارند و تورات را به طور کامل بررسی کرده و بدان ایمان آورده‌اند. وَالْمُؤْمِنُونَ و مؤمنان از مهاجر و انصار.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۷

وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ نصب این جمله بنا بر مدح و برای بیان فضیلت نماز است و گفته‌اند: عطف بر بما أَنْزَلَ إِلَيْكَ است یعنی دانشمندان یهود و اهل ایمان به قرآن و کتب آسمانی دیگر و پیامبران که برپا دارنده نماز بوده‌اند ایمان دارند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۵] ص: ۱۷

اشاره

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (۱۶۳) وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقُصُّهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (۱۶۴) رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۶۵)

ترجمه: ص: ۱۷

ما به تو وحی فرستادیم همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم (و نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (بنی اسرائیل) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و وحی نمودیم و به داود زبور دادیم (۱۶۳) و پیامبرانی که سرگذشت آنها را بیان نکرده‌ایم، و خداوند با موسی سخن گفت (۱۶۴) پیامبرانی که بشارت دهنده بودند، تا برای مردم بعد از این پیامبران بر خدا حجتی باقی نماند (و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند توانا و حکیم است. (۱۶۵)

تفسیر: ص: ۱۷

این آیات پاسخ درخواست اهل کتاب از رسول خدا (ص) است مبنی بر این که کتابی از آسمان بر ایشان نازل گرداند و نیز استدلالی بر رد آنهاست به این که ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۸

مبعوث کردن پیامبر اسلام مانند پیامبرانی است که پیش از او مبعوث شده‌اند و چنان که معجزاتی به دست آنها آشکار می‌شد، به دست او نیز ظاهر گشته است.

زبوراً، به ضم زاء جمع زبر نیز قرائت شده است و آن کتاب داود می‌باشد.

رُسُلًا منصوب است به فعل مقدر أرسلنا که به معنای اوحینا إليك است.

قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ و پیامبران دیگر که قبلاً سرگذشت آنان را در مکه، طی سوره انعام و سوره‌های دیگر برای تو بازگو کردیم و شأن و اخبار آنها را به تو اطلاع دادیم.

وَ رُسُلًا لَمْ نَقُصُّهُمْ عَلَيْكَ این عبارت دلالت دارد بر این که: خدای سبحان پیامبران بسیاری فرستاده که در قرآن نامی از آنان برده نشده است.

وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا خداوند، بدون واسطه با موسی سخن گفت تا بدین وسیله امر خود را بر او آشکار سازد.

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ رَسُلًا بِنَا بِر مدح منصوب شده است، و می‌توان گفت کلمه «رسلا» بنا بر این که تکرار شده منصوب است. لَيْتًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعِيدَ الرُّسُلِ تا پس از آمدن پیامبران مردم را بر خدا عذر و بهانه‌ای نباشد، زیرا فرستادن پیامبران بهانه را از بین می‌برد و حجت را بر مردم تمام می‌کند تا آنها نگویند: چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا ما را به راه آورد و متوجه اتمام حجت خداوند نماید و در نتیجه ما را از خواب غفلت بیدار کند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۶۶ تا ۱۶۹] ص: ۱۸

اشاره

لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً (۱۶۶) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيداً (۱۶۷) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَ لَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً (۱۶۸) إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً (۱۶۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۹

ترجمه: ص: ۱۹

ولی خداوند گواهی می‌دهد به آنچه بر تو نازل کرده، که از روی علمش نازل کرده است، و فرشتگان (نیز) گواهی می‌دهند، گرچه گواهی خدا کافی است (۱۶۶)

کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند در گمراهی دور و درازی گرفتار شده‌اند. (۱۶۷)
کسانی که کافر شدند و ستم (به خود و دیگران) کردند هرگز خدا آنها را نخواهد بخشید و آنها را به راهی هدایت نخواهد کرد (۱۶۸)

مگر به سوی راه دوزخ! که جاودانه در آن خواهند ماند و این کار برای خدا آسان است. (۱۶۹)

تفسیر: ص: ۱۹

چون یهود از پیامبر اسلام (ص) درخواست کردند کتابی از آسمان بر آنها نازل کند و خدای سبحان با جمله **إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ بِرَدِ** آنان استدلال کرد، فرموده است: **لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ** به این معنا که آنان به نبوت تو گواهی نمی‌دهند، ولی خداوند گواهی می‌دهد. و گفته‌اند: چون **إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ** نازل شد یهود به پیامبر (ص) گفتند ما به رسالت تو شهادت نمی‌دهیم، آن گاه آیه نازل شد که: **لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ** و معنای شهادت دادن خدا به آنچه بر پیامبر نازل شده، این است که صحت ادعای او را با معجزاتش اثبات می‌کند، چنان که هر ادعایی با اقامه ادله و براهین ثابت می‌شود.

مقصود از شهادت فرشتگان این است که آنها به حقایق و راستگو بودن پیامبر (ص) گواهی می‌دهند. و معنای **أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ** این است که خداوند قرآن را بر تو نازل کرد در حالی که با علم خاص خود آمیخته و جز او کسی آن را نمی‌داند، و آن دانش ویژه عبارت است از تألیف کردن قرآن با شیوه و نظمی که هر شخص بلیغی را [از آوردن نظیر آن] ناتوان ساخته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۰

و گفته‌اند: خداوند قرآن را بر تو نازل کرد و علم داشت که تو شایسته‌ای که بر تو نازل شود و تبلیغ کننده آن باشی.

وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا وَ گواهی خداوند [برای اثبات این حقیقت] کافی است اگر چه دیگران گواهی ندهند.
كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا آنان که رسالت آسمانی محمّد (ص) را انکار کردند میان کفر و ظلم جمع کرده‌اند، یا برخی از آنان کافر و برخی ظالمند.

وَ لَا لِيُهِدِيَهُمْ طَرِيقًا وَ لطف خداوند شامل حالشان نمی‌شود و آنها راه جهنّم را می‌پیمایند، یا مقصود این است که روز قیامت جز به راه جهنّم هدایتشان نمی‌کند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۷۰ تا ۱۷۱] ص: ۲۰

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَ إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷۰) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَ لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ كَيْلًا (۱۷۱)

ترجمه: ص: ۲۰

ای مردم! پیامبری «که انتظارش را می‌کشیدید» با (برنامه) حق از طرف پروردگارتان آمد به او ایمان بیاورید که به سود شماست و اگر کافر شوید (به خدا زبانی نمی‌رسد، زیرا) برای خداست، آنچه در آسمانها و زمین است و خداوند دانا و حکیم است (۱۷۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۱

ای اهل کتاب در دین غلو (و زیاده‌روی) نکنید و درباره خدا غیر از حق نگویید.

مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا و کلمه (و مخلوق) اوست، که او را به مریم القا نمود و روحی (شایسته) از طرف او بود، بنا بر این ایمان به خدا و پیامبران او بیاورید و نگویید (خداوند) سه گانه است (از این سخن) خودداری کنید که به سود شما نیست. خدا تنها معبود یگانه است، او منزّه است که فرزندی داشته باشد (بلکه) از آن اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و برای تدبیر و سرپرستی آنها خداوند کافی است. (۱۷۱)

تفسیر: ص: ۲۱

فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَ نظیر این است انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ وَ نصب خیرا به فعل مقدر است و چون خداوند متعال افراد را به ایمان و خودداری از تثلیث و سه گانه پرستی دعوت نمود، دانسته شد که آنان را به امری وادار خواهد کرد از این رو فرمود: خَيْرًا لَكُمْ یعنی کاری را قصد کنید که برای شما بهتر است یا مقصود این است که کاری را انجام دهید که از کفر و تثلیث برای شما بهتر است یعنی اگر ایمان آورده و موحد باشید برایتان بهتر است از آنچه به آن اعتقاد دارید.

لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ ای اهل کتاب در دین خود افراط نکنید، یهود درباره عیسی مسیح (ع) غلو کردند تا جایی که گفتند: او حرامزاده است و مسیحیان نیز درباره عیسی غلو کردند تا آنجا که او را خدا دانستند.

وَ لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ جز سخن حق را به خدا نسبت ندهید، و حق این است که او را از داشتن شریک و فرزند منزّه بدانید.

وَ كَلِمَتُهُ بِه عِيسَى (كَلِمَةُ اللَّهِ) و (كَلِمَةُ مِنْه) گفته شده زیرا او با کلمه «کن» که از مصدر جلال خداوندی و به امر او صدور یافت به زیور هستی آراسته شد نه به واسطه نطفه و داشتن پدر و از این رو به عیسی (روح الله) و (روح منه) گفته شده ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۲

است که او موجودی صاحب روح است که از جزء صاحب روح به وجود نیامده و از موجود زنده مانند نطفه پدید نیامده، بلکه کاملاً به امر خدا و از جانب او آفریده شده است.

أَلْفَاها إِلَى مَرْيَمَ آن کلمه را خدا به مریم رساند و در رحم او به وجود آورد.

ثلاثه خبر برای مبتدای محذوف است، پس اگر گفته مسیحیان که خدا یک حقیقت دارای سه عنصر [پدر، پسر و روح القدس] است صحیح باشد تقدیر آن الله ثلاثه، (خدا سه عنصر است) و در غیر این صورت تقدیرش «الالهة ثلاثه» (خدایان سه هستند) می‌باشد، که همان شرک است.

سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ یعنی خدا را منزه می‌دانم از این که وی را فرزندی باشد.

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ بیان منزه بودن خداوند است از آنچه به او نسبت داده شده است یعنی آنچه در آسمانها و زمین است مخلوق و مملوک خداست، پس چگونه برخی از مخلوقها و مملوکهای خداوند جزئی از او خواهند بود! وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ كَيْلًا وَ وَكالت خداوند کافی است که مردم کارهای خود را به او واگذارند، او بی‌نیاز از مردم است ولی آنها به او نیازمندند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۳] ص: ۲۲

اشاره

لَنْ يَشْتَكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَ لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ يَشْتَكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَشْتَكِبْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا (۱۷۲) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَ اسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا (۱۷۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۳

ترجمه: ص: ۲۳

هرگز مسیح از این استنکاف نداشت که بنده خدا باشد و نه فرشتگان مقرب او (از این استنکاف داشتند) و آنها که از عبودیت و بندگی او استنکاف ورزند و تکبر کنند به زودی همه آنها را به سوی خود محشور خواهد کرد (و در رستاخیز بر می‌انگیزد) (۱۷۲) اما آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند پاداش آنها را به طور کامل خواهد داد و از فضل و بخشش خود بر آنها خواهد افزود، و اما آنها را که استنکاف کردند و تکبر ورزیدند، مجازات دردناکی خواهد کرد و برای خود غیر از خدا سرپرست و یآوری نخواهند یافت. (۱۷۳)

تفسیر: ص: ۲۳

لَنْ يَشْتَكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ مسیح هرگز عار ندارد از این که بنده خدا باشد و هیچگاه عزت بندگی او را از دست نمی‌دهد. اصل کلمه استنکاف از نکفت الدمع است و آن هنگامی گفته می‌شود که شخص اشک خویش را با انگشتان دست از

گونه‌اش بر طرف سازد.

لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ

این جمله عطف بر المسیح است یعنی هیچ یک از فرشتگان مقرب ابا ندارند از این که بنده خدا باشند. و یا تقدیر آیه این است: و لا الملائكة المقربون لأنهم من أن يكونوا عباداً لله و چون عبداً لله دلالت بر آن داشته برای رعایت اختصار حذف شده است.

مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعاً

آنان که از عبادت خداوند خودداری کرده به طاعتش معتقد نباشند بزودی همه آنها را یعنی آنان که از عبادتش استنکاف و تکبر کنند و نیز معترفین به عبودیت را در محل پاداش و کیفرشان گرد می‌آورد، و همگان را بر طبق احوالشان جزا می‌دهد. آیه دیگر، معنای آن روشن است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۴

[سوره النساء (۴): آیات ۱۷۴ تا ۱۷۵] ص: ۲۴

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (۱۷۴) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةِ مَنْهٍ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۱۷۵)

ترجمه: ص: ۲۴

ای مردم! دلیل آشکاری از طرف پروردگارتان برای شما آمد و نور واضحی به سوی شما فرستادیم (۱۷۴) اما آنها که ایمان به خدا آوردند و به آن (کتاب آسمانی) چنگ زدند بزودی همه را در رحمت و فضل خود خواهد ساخت و در راه راستی به سوی خودش هدایت می‌کند. (۱۷۵)

تفسیر: ص: ۲۴

منظور از «برهان» و «نور مبین» قرآن است و یا مقصود از «برهان» دین حق یا رسول خدا (ص) است و منظور از «نور مبین» قرآن می‌باشد که از معجزات آشکار آن حضرت است.

فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ أَنْانِ كَمَا بِهِ خُودِ ائِمَانِ دَارِنْدِ وَ بَه نَوْرِي كَه بَرِ ائِمَانِ ائِمَانِ نَازِلِ شَدَه تَمَسْكُ جَوِينِدِ، خُودِ ائِمَانِ رَا دَر رَحْمَتِ وَ فَضْلِ خُودِ ائِمَانِ پاداشی كَه مُسْتَحَقِّ ائِمَانِ بَاشِنْدِ وَ تَفَضْلِ خُودِ ائِمَانِ، وَارِدِ خُودِ ائِمَانِ كَرْدِ.

وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَ بَه ائِمَانِ تَوْفِيقِ مِي دَهْدِ تَا بَه ائِمَانِ خُودِ ائِمَانِ بَه ائِمَانِ ائِمَانِ كَرْدِه بَرَسِنْدِ وَ رَا بَرِ كَزِيدِ كَانِ خُودِ ائِمَانِ كَه بَه ائِمَانِ نَعْمَتِ دَادِه بِيَمَانِدِ وَ ائِمَانِ ائِمَانِ هِمَانِ رَا ائِمَانِ كَه خُودِ ائِمَانِ بَرِ ائِمَانِ بَرِ كَزِيدِه وَ ائِمَانِ رَا ائِمَانِ تَكَامِلِ ائِمَانِ قَرَارِ دَادِه، پيروی كِنِنْدِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۵

[سوره النساء (۴): آیه ۱۷۶] ص: ۲۵

اشاره

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۷۶)

ترجمه: ص: ۲۵

از تو (درباره ارث خواهران و برادران) سؤال می‌کنند بگو خداوند حکم کلاله (خواهر و برادر) را برای شما بیان می‌کند: اگر مردی از دنیا برود که فرزند نداشته باشد و برای او خواهری باشد، نصف اموالی را که به جا گذاشته از او (به ارث) می‌برد و (اگر خواهری از دنیا برود و وارث او یک برادر باشد) تمام مال را از آن خواهر به ارث می‌برد، در صورتی که (شخص متوفی) فرزند نداشته باشد، و اگر دو خواهر (از متوفی) باقی بماند دو ثلث اموال را سهم می‌برند و اگر برادر و خواهر با هم باشند (تمام اموال را میان خود تقسیم می‌کنند به این ترتیب که) برای هر مذکر دو برابر سهم مؤنث خواهد بود- خداوند (احکام خود را) برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید و خداوند بر همه چیز داناست. (۱۷۶)

تفسیر: ص: ۲۵

برخی گفته‌اند این آخرین آیه‌ای است که درباره احکام اسلام بر پیامبر (ص) نازل شده و مفسران در شأن نزول آن از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده‌اند که گفت: من بیمار بودم و رسول خدا (ص) به عیادت من آمد. من که در اندیشه مرگ بودم به پیامبر (ص) عرض کردم من خواهرانی دارم در مورد اموال چگونه وصیت کنم؟ این آیه نازل شد و میراث آنها را معین کرد.

إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ «امرء» مرفوع است به فعل مقدری که فعل ظاهر آن را

تفسیر ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۶

می‌کند و جمله لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ در محل نصب است بنا بر حال بودن یعنی اگر شخص بمیرد و دارای فرزند نباشد. وَلَهُ أُخْتٌ و این میت که دارای فرزند- و والدین نیست- خواهری دارد اعم از پدری و مادری یا پدری- فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ خواهر را از ترکه میت ۲/۱ است.

وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ یعنی هر گاه میت، زنی باشد که دارای فرزند و والدین نیست و برادری (از پدر و مادر یا پدر) دارد همه مال برای برادر اوست. شرط نداشتن پدر را رسول خدا (ص) بیان کرده است و این شرط اجماعی است.

فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ در اصل چنین بوده: فَإِنْ كَانَ مِنْ يَرِثُ بِالْأَخْوَةِ اثْنَتَيْنِ. اگر کسانی که از طریق برادر و خواهری ارث می‌برند دو خواهر باشند فلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ برای آن دو خواهر ۳/۲ مال است.

وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً و اگر آنان که از میت ارث می‌برند، خواهر و برادر باشند فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ سهم برابر سهم خواهر است. منظور از «إخوة» برادران و خواهرانند و از باب تغليب بالفظ مذکر آمده است و دلیل این که در مورد دو خواهر «إِنْ كَانَتَا» و در مورد خواهران و برادران «إِنْ كَانُوا» آورده به این مناسبت است که خبر کانتا تشبیه و خبر كانوا جمع می‌باشد، مانند من کانت امك که ضمیر راجع به «من» به خاطر مؤنث بودن خبر (ام) مؤنث آورده است.

أَنْ تَضِلُّوا مَفْعُولٌ لَهُ و به معنای کراهه أَنْ تَضِلُّوا است یعنی خداوند همه احکام دینتان را برای شما بیان می‌کند تا این که گمراه نشوید.

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ خداوند به تمام اموری که مربوط به معاش و معاد شما می‌شود، داناست و بر طبق آنچه حکمت و مصلحتش ایجاب کند به شما جزا خواهد داد.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۷

سوره مائده ص: ۲۷

اشاره

این سوره مدنی است و عدد آیات آن در مکتب کوفی ۱۲۰ و در مکتب بصری ۱۲۳ آیه است. بصریون نخستین آیه سوره را تا بِالْعُقُودِ و آیه ۱۵ را تا وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ و آیه ۲۳ را تا فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ یک آیه دانسته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۲۷

در روایتی از ابی بن کعب نقل شده که پیامبر (ص) فرمود: هر کس سوره مائده را بخواند به عدد هر یهودی و مسیحی که در روی زمین است ده حسنه به او داده می‌شود و ده گناه از او محو و ده درجه بر درجات او افزوده می‌شود. «۱»
ابو الجارود از امام باقر (ع) روایت کرده که هر کس سوره مائده را در روزهای پنجشنبه بخواند، ایمان خود را به ظلم نمی‌آمیزد و هرگز به خدا شرک نمی‌آورد. «۲»

-۱

من قرأ سورة المائدة أعطى من الأجر بعدد كل يهودي و نصراني يتنفس في دار الدنيا عشر حسنات و محي عنه عشر سيئات و رفع له عشر درجات.

-۲

أبو الجارود عن الباقر (ع): من قرأ سورة المائدة في كل يوم خميس لم يلبس إيمانه بظلم ولا يشرك أبدا.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۸

[سوره المائده (۵): آیه ۱] ص: ۲۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (۱)

ترجمه: ص: ۲۸

به نام خداوند بخشنده مهربان.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمانها و قراردادها وفا کنید. چهارپایان (و جنین چهارپایان) برای شما حلال شده است، مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود (بجز آنها که استثنا خواهد شد) و صید را به هنگام احرام حلال نشمرید خداوند هر چه بخواهد (و صلاح

ببیند) حکم می‌کند. (۱)

تفسیر: ص: ۲۸

وفی و أوفی [در لغت اهل حجاز] به یک معناست. عقود، جمع عقد و به معنای عهد است، این کلمه مصدر و به معنای اسم مفعول به کار رفته است و منظور از «عقود» پیمان‌هایی است که خداوند با بندگانش بسته و آنان را به رعایت آنها که ایمان به خدا و حلال و حرام شمردن حلال و حرام اوست ملزم ساخته است. برخی گفته‌اند: مقصود قراردادهایی نظیر داد و ستد و ازدواج و جز اینهاست که مردم با یکدیگر می‌بندند.

آن‌گاه خدای سبحان به شرح پیمان‌هایی پرداخته که وفای به آنها را بر مردم لازم دانسته و فرموده: أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ «بهیمه» نام هر چهارپایی است، که در خشکی و دریا زندگی می‌کند اضافه بهیمه به الأنعام مانند خاتم فضة بیانیه است و معنای آن البهیمه من الأنعام است یعنی چهارپایانی مانند گاو و گوسفند و شتر بر شما حلال شده است.

إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ مگر چیزهایی که در قرآن کریم بر شما حرام شده است،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۹

چنان که می‌فرماید: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمِئْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِزْيِرِ ... «مردار، خون، گوشت خوک و ... بر شما حرام شده» (مائده/ ۳) یا مگر چیزهایی که آیه تحریم آنها بر شما خوانده شد.

انعام ازواج هشتگانه است. «۱» و گفته‌اند: منظور از «بهیمه الأنعام» آهوان و گاوهای وحشی و نظیر آنهاست و گویی مقصودشان چهارپایانی است که [در خلقت] شبیه و نزدیک به انعامند، و اضافه بهیمه به انعام به مناسبت شباهت میان آنهاست.

غَيْرَ مُحَلِّي الصَّيْدِ «غیر» منصوب شده بنا بر این که حال از ضمیر در لکم باشد، یعنی: چهارپایان بر شما حلال شده است، و صید را در حال احرام حلال نشمرید. و اخفش گفته است: «غیر» منصوب شده بنا بر این که حال از ضمیر «أوفوا» باشد.

وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ حال است از محلی الصيد و گویی گفته شده: در حال احرام و خودداری کردن شما از صید، برخی از چهارپایان بر شما حلال شده تا دچار زحمت نشوید.

إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ خداوند به آنچه از احکام بخواهد حکم می‌کند.

«حرم» جمع حرام و منظور شخص در حال احرام است.

۱- منظور از «هشت زوج» گوسفند نر و ماده، بز نر و ماده، شتر و گاو نر و ماده است، و از آنجا که کلمه «زوج» به هر یک از دو جنس نر و ماده گفته می‌شود مجموعاً ۸ زوج می‌شود (هر چند در تعبیرات روزمره فارسی «زوج» به مجموع دو جنس اطلاق می‌گردد، ولی در تعبیرات عربی چنین نیست، لذا در آغاز آیه ۶ سوره زمر از همسر آدم به عنوان «زوج» تعبیر شده است). - م. [.....] ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۰

[سوره المائدة (۵): آیه ۲] ص: ۳۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهُدَىٰ وَلَا الْقَلَابِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صِيدُوا كُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَلَا

تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲)

ترجمه: ص: ۳۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر الهی (و مراسم حج را محترم بشمرید و مخالفت با آنها را) حلال ندانید و نه ماه حرام را، و نه قربانیهای بی‌نشان، و نشاندار، و نه آنها که بر قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند اما هنگامی که از احرام بیرون آمدید صید کردن برای شما مانعی ندارد، و خصومت با جمعیتی که شما را از آمدن به مسجد الحرام (در سال حدیبیه) مانع شدند نباید شما را وادار به تعدی و تجاوز کند و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید و از خدا پرهیزید که مجازاتش شدید است. (۲)

تفسیر: ص: ۳۰

«شعائر»

به معنای نشانه‌ها و اعمال حج و مفرد آن «شعیره» است و آن عملی است که نشانه و علامت مناسک حج است از قبیل وقوف در مشعر و منی و عرفات و طواف و سعی میان صفا و مروه و جز اینها. منظور از الشَّهْرَ الْحَرَامَ (ماه حرام) ماه حج است. «هدی»: جمع هدیه است، مانند جدی که جمع جدیه می‌باشد، و آن چهارپایی است که به عنوان قربانی به خانه خدا اهدا می‌شود. ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۱

قلائد جمع قلاده به معنی چیزی است که به گردن حیوان قربانی می‌اندازند، از قبیل کفش و جز آن. آمین قصد کنندگان و منظور از قصد کنندگان بیت الحرام کسانی هستند که به قصد انجام حج و عمره رهسپار خانه خدا می‌شوند، و حلال شمردن چیزهایی که در آیه از آن نهی شده، به ضایع کردن و نادیده گرفتن حرمت آنها است و نیز به این است که حج گزاران از انجام مناسک منع شوند و در ماه حج موانعی پیش آید که مردم را از حج بازدارد و حیوان قربانی غصب شود و یا از رسیدن آن به قربانگاه جلوگیری به عمل آید و درباره حلال شمردن قلاده‌ها دو وجه گفته شده:

۱- منظور، نهی از حلال شمردن خود حیوانات قربانی از قبیل گاو و شتر است. و عطف قلاده بر هدی برای اختصاص و سفارش بیشتر در مورد آن است. و گویی گفته شده: و القلائد منها خصوصا (و بخصوص قلائد از آنها).

۲- مقصود، نهی از متعرض شدن و گشودن قلاده‌هایی است که به گردن حیوانات قربانی می‌انداختند، و نهی از آن به عنوان مبالغه در نهی از تعرض به خود حیوان قربانی است و گویی گفته شده: قلاده‌های قربانی را حلال نشمرید، چه رسد که خود آن را حلال بشمارید. چنان که در آیه دیگری فرموده: وَلَا يُبَدِّلَنَّ زِينَتَهُنَّ «و زنان مؤمن نباید زینت خود را بر بیگانه آشکار سازند» (نور/ ۳۱) و نهی شده از ظاهر کردن زینت، تا چه رسد به آشکار ساختن محل‌های آن.

وَلَا آمِينَ یعنی [جنگیدن با] کسانی که قصد خانه خدا را می‌کنند حلال بشمارید. يَتَّبِعُونَ فُضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ آنان که از پروردگار خویش پاداش می‌طلبند و رضوانا و خواهان این هستند که خدا از آنان خشنود گردد، یعنی، به پاس عظمت و بزرگی کسانی که این ویژگی را دارند متعرض آنان نشوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۲

وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا امر عقیب حظر مفید اباحه است، گویی گفته شده: و إذا حللتم فلا جناح علیکم أن تصطادوا یعنی پس از این که از احرام خارج شدید، باکی بر شما نیست که به شکار پردازید.

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ جُرْمُ» در متعدی شدن به یک و دو مفعول مانند «کسب» است، گفته می‌شود: جرم ذنبا و جرمته ذنبا و کسب شیئا و کسبته إياه. مفعول اول در آیه، ضمیر مخاطب «کم» و مفعول دوم «أن تعتدوا» است.
 أَنْ صَدُّوْكُمْ به فتح همزه متعلق است به شئنان که به معنای شدت کینه و دشمنی است، شئنان به سکون نون نیز قرائت شده است. و مقصود این است: کینه قومی که از ورود شما به مسجد الحرام ممانعت به عمل آورد، شما را وادار به تجاوز و ستم نکند، و منظور ممانعت اهل مکه از انجام عمره توسط پیامبر (ص) و مؤمنان در سال حدیبیه است، و معنای «أَنْ تَعْتَدُوا» انتقام گرفتن از مشرکان به وسیله آزار رساندن به آنهاست.
 وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى بر عفو و چشم‌پوشی کمک کنید، وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ و به انتقام و تشفی جستن دست نیالایید. و بهتر این است که آیه حمل بر معنایی عام شود تا شامل هر نیکی و تقوا و هر گناه و ستمی بشود.

[سوره المائدة (۵): آیه ۳] ص: ۳۲

اشاره

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّئَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسِقَ الْيَوْمِ يَنسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۳

ترجمه: ص: ۳۳

گوشت مردار و خون و گوشت خوک و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند و حیوانات خفه شده، و به زجر کشته شده، و آنها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، و آنها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند، و باقیمانده صید حیوان درنده، مگر آن که (به موقع بر آن حیوان برسید و) آن را سر ببرید و حیواناتی که روی بتها (یا در برابر آنها) ذبح شوند (همگی) بر شما حرام است، و (همچنین) قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی، تمام این اعمال فسق و گناه است- امروز کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند بنا بر این از آنها نترسید و از (مخالفت) من بترسید.
 امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم- اما آنها که در حال گرسنگی دستشان به غذای دیگری نرسد و متمایل به گناه نباشد (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند) خداوند آمرزنده و مهربان است. (۳)

تفسیر: ص: ۳۳

اعراب جاهلی چیزهای حرامی را که در این آیه ذکر شده می‌خوردند به عنوان مثال از گوشت حیوان چهارپایی که به مرگ طبیعی می‌مرد (مردار) استفاده می‌کردند و خون را در روده بزرگ حیوان ریخته می‌پختند و می‌خوردند و می‌گفتند: خونی که روی آتش کباب شود، بر کسی حرام نشده است.

وَمَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ و حیواناتی که هنگام ذبح آنها نام غیر خدا برده شود چنان که مشرکان می گفتند: به نام لات و عزی. وَ الْمُنْخَنِقَةُ و حیوانی که خفه شده و بر اثر آن مرده است خواه این کار به خودی خود یا به وسیله انسان انجام گردد. وَ الْمُؤْتُوذَةُ و حیوانی که از شدت ضربه مرده باشد.

وَ الْمُتَرَدِّيَةُ و حیوانی که بر اثر سقوط از کوه یا سرنگونی در چاه مرده باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۴

وَ النَّطِيحَةُ و حیوانی که به ضرب شاخ حیوان دیگری بمیرد.

وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ و حیوانی که قسمتی از آن را درندگان خورده باشند.

إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ یعنی مگر حیوانی که به تذکیه آن رسیده‌اید، در حالی که دست و پا می‌زند، یا خون از رگهای گردنش فوران می‌کند. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: کمترین حد حصول تذکیه این است که حیوان، در موقع سر بریدن، گوش یا دم خود را حرکت دهد یا چشم خود را به هم بزند.

وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ در زمان جاهلیت بت پرستان سنگهایی در اطراف کعبه نصب کرده بودند و آنها همان بتهایی بودند که آنان می پرستیدند، و پیش آنها قربانی می کردند و خون قربانی را به آن طرف از بتها که در مقابل کعبه قرار داشت می مالیدند و گوشت آن را قطعه قطعه کرده و روی بتها می گذاشتند و بدین وسیله آنها را مورد تعظیم قرار می دادند اعشی گوید:

وَ ذَا النَّصَبِ الْمَنْصُوبِ لَا تَسْكُنُهُ وَ لَا تَعْبُدُ الشَّيْطَانَ وَ اللَّهُ فَاعْبُدُوا.

یعنی: آن بت نصب شده در اطراف کعبه را نپرستید، شیطان را عبادت ننمایید، و خدا را عبادت کنید. جمع «نصب» انصاب می‌باشد و گفته شده «نصب جمع و مفرد آن نصاب است.

وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ و بر شما حرام است که قسمت خود را به وسیله تیرها به دست آورید. در جاهلیت مردم تیرهایی داشتند که روی بعضی از آنها نوشته شده بود: «خدا مرا امر می‌کند» و روی برخی نوشته بود: «خدا مرا نهی می‌کند» و روی برخی هیچ نوشته نشده بود، و معنای «استقسام» آگاهی جستن شخص به وسیله تیرهاست از آنچه قسمت او شده یا نشده است.

و گفته‌اند: منظور قماری است که با تقسیم کردن گوشت حیوان ذبح شده به تعداد تیرهای دهگانه انجام می‌دادند. از این ده عدد تیر هفت عدد آن دارای سهم بودند و بقیه سهمی نداشتند. نام و سهم آن هفت عدد بدین ترتیب بود: «فذ» دارای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۵

یک سهم «توأم» دو سهم، «مسبل» سه سهم، «نافس» چهار سهم، «حلس» پنج سهم، «رقیب» شش سهم، و «معلی» دارای هفت سهم بود. و تیرهایی که سهمی نداشتند عبارت بودند از: «سفیح»، «منیح» و «وغد».

آنها حیوانی را می‌کشتند و گوشت آن را به چند قسمت تقسیم می‌کردند.

آن گاه تیرها را به دست یک نفر می‌دادند تا به نام افراد بیرون آورد، قیمت حیوان بر عهده کسانی بود که سه تیر بدون سهم به نام آنان بیرون می‌آمد [و تیرهای دیگر به نام هر کس بیرون می‌آمد، به اندازه آنها سهم می‌برد] و این عمل همان قماری است که خدای عزّ و جل آن را حرام کرده است.

برخی گفته‌اند: این عمل همان شطرنج و نرد است.

ذَلِكُمْ فَسُقُ اشاره است به «استقسام» یا خوردن آنچه بر آنان حرام شده است.

الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ منظور از «اليوم» روز معینی نیست، مقصود این است که: اکنون مردم کافر از این که دین شما را باطل کنند و شما به زمانی برگردید که این محرمات را حلال بشمارید، مأیوس شده‌اند.

و گفته‌اند: منظور این است که کفار مأیوس گردیده‌اند از این که بر دین شما غلبه کنند، زیرا خدای متعال به وعده خویش که دین

خود را بر تمام آیینها غالب خواهد ساخت، وفا کرد.

فَلَا تَخْشَوْهُمْ پَسْ از آن که خداوند دین اسلام را غلبه داد و ترس از دشمن را از دل شما برداشت، اکنون نباید از کفاری که مغلوب شده‌اند بترسید.

وَ اَحْسَوْنَ و تنها از من بترسید.

الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ امروز دین شما و آنچه را در مقام تکلیف بدان احتیاج دارید، از حلال و حرام و واجبات و احکام، کامل کردم، وَ اَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي و نعمت خود را به وسیله ولایت علی بن ابی طالب (ع) بر شما تمام کردم.

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است که این آیه هنگامی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۶

نازل شد که پیامبر (ص) در روز غدیر خم پس از بازگشت از حجه الوداع، علی (ع) را به عنوان امام و پیشوای مردم منصوب کرد، و انتصاب علی (ع) به امامت، آخرین فریضه‌ای بود که خدای متعال آن را بر پیامبر نازل فرمود، و پس از آن فریضه‌ای نازل نکرد. وَ رَضِيَتْ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دیناً از میان تمام ادیان، اسلام را برایتان انتخاب کردم و به شما مردم اعلان می‌کنم که دین مورد پسند نزد من اسلام است.

جمله فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ مَرْبُوطٍ است به جملات صدر آیه که چیزهای حرام در آنها ذکر شده است. ذَلِكُمْ فِشَقٌ و ما بعد آن جمله معترضه‌ای است که قرآن به وسیله آن معنای حرمت را مورد تأکید قرار داده است، زیرا تحریم این پلیدیها از دستورات دین کامل و اسلام برگزیده شده است. و مقصود آیه این است: کسی که در زمان قحطی و خشکسالی مجبور به خوردن مردار یا جز آن شود غَيْرَ مُتَّجَانِفٍ لِائْتِمَارِهِ در حالی که مایل به گناه نباشد، مانند غَيْرِ بَاغٍ وَلَا عَادٍ «در صورتی که به آن تمایل نداشته و از اندازه سد جوع تجاوز نکند» (بقره/ ۱۷۳) فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

خداوند کسی را که بدون تمایل به گناه، مجبور به خوردن چیزهای حرام شود مؤاخذه نمی‌کند.

[سوره المائدة (۵): آیه ۴] ص: ۳۶

اشاره

يَسْتَلُونَكَ مَا ذَا اِحْلَلْ لَهُمْ قُلْ اِحْلَلْ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ و مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا اَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ اِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴)

ترجمه: ص: ۳۶

از تو سؤال می‌کنند چه چیزها برای آنها حلال شده است، بگو آنچه پاکیزه است برای شما حلال گردیده، و (نیز صید) حیوانات شکاری از آنچه خداوند به شما تعلیم داده به آنها یاد داده‌اید (برای شما حلال است) پس از آنچه این حیوانات برای شما (صید) می‌کنند و نگاه می‌دارند بخورید و نام خدا را (به هنگام فرستادن حیوان برای شکار) بر آن ببرید و از خدا بپرهیزید که خداوند سریع الحساب است. (۴) ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۷

تفسیر: ص: ۳۷

ما ذا مبتدا و أحل لهم خبر آن است، یعنی چه چیز از خوراکیها برای آنها حلال شده است؟ گویی هنگامی که خوردنیهای حرام بر آنها خوانده شد، از خوردنیهایی که بر ایشان حلال گردیده بود پرسیدند، و چون یسئلونک به صیغه مغایب است، برای نقل سخن آنان فرموده: ما ذا أحل لنا. و این چنان است که بگویی: أقسم زید لیفعلن و اگر لأفعلن و أحل لنا گفته می‌شد جایز بود. قُلْ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ بگو چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده است، و مقصود هر چیزی است که در کتاب و سنت حکم به حرمت آن نشده باشد.

وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ عَظْفٍ است بر الطبیات یعنی و صید ما علمتم، مضاف حذف شده است، یا این که «ما» شرطیه و جواب آن فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ است، منظور از جوارح نزد ائمه (ع) حیوانات شکاری است و از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: جز حیوانی را که تذکیه کرده‌اید مخورید، مگر این که سگ تعلیم یافته آن را بکشد، زیرا هر یک از حیوانات درنده شکار را برای خود صید می‌کند جز سگ شکاری که آن را برای صاحبش می‌گیرد. و نیز فرمود:

هر گاه سگ شکاری را می‌فرستید: نام خدا را ذکر کنید که همین، تذکیه حیوانی است که شکار می‌شود، و ذکر نام خدا به این است که بگویید. «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

مُكَلِّبِينَ حال است از علمتم، و به معنای کسانی است که سگهای شکاری را تعلیم می‌دهند و به آنها می‌آموزند که شکار را برای صاحبشان صید کنند.

تُعَلِّمُونَهُنَّ حال دوّم یا جمله مستأنفه است.

مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ آنچه خداوند از دانش تعلیم سگان شکاری به شما آموخته

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۸

است زیرا الهامی از جانب خداوند و اندوخته‌ای به وسیله عقل است، و گفته‌اند:

از آنچه خداوند به شما آموخت تا به سگان بیاموزید که هر گاه صاحبش او را بفرستد شکار را تعقیب کند و چون او را فرمان دهد از تعقیب باز ایستد و شکار را برای صاحبش صید کند و چیزی از آن نخورد.

وَ ادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ هنگام فرستادن سگهای شکاری یا هنگامی که به تذکیه حیوان شکار شده رسیدید، نام خدا را ببرید.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ از آنچه خدا نهی کرده اجتناب کنید و به آن نزدیک نشوید.

[سوره المائدة (۵): آیه ۵] ص: ۳۸

اشاره

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حَلْلٌ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصَنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۵)

ترجمه: ص: ۳۸

امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شد و (همچنین) غذای اهل کتاب برای شما حلال است و غذای شما برای آنها حلال می‌باشد و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از اهل کتاب حلال هستند، هنگامی که مهر آنها را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد اعمال او باطل و بی‌اثر می‌گردد

و در سرای دیگر از زیانکاران خواهد بود. (۵)

تفسیر: ص: ۳۸

«طیبات» بر هر یک از خوراکیهای پاکیزه اطلاق می‌شود جز طعامی که،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۹

دلیلی بر حرمت آن وجود داشته باشد.

وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ دَرَبَارَهُ اَيْنَ طَعَامِ اِخْتِلافِ كَرَدَه‌اِنْدَ بَرخِی كَافَّة‌اِنْد: مَقْصُود ذَبِيحَه‌هايِ اَهْلِ كِتابِ اسْت. و امام صادق (ع) فرموده:

منظور حبوبات و دانه‌های خوراکی و چیزهایی است که محتاج به تزکیه نمی‌باشد.

وَ طَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ وَ غِذَايْ شَمَا بَرایِ اِنها حلال اسْت پَس باکی بَر شَمَا نِسْت كِه اِنها را اطعام کنید.

وَالْمُحْصَنَاتُ مَقْصُودَ زَنانِ اَزادَه و پاکِ دامنند. و اِن كِه خصوصِ اینها را نامِ برده برایِ اِن اسْت كِه مؤمنان را تحریك كند تا اِنها را برایِ ازدواجِ انتخاب كند و گرنه ازدواجِ با زنانِ غیرِ عقیف و نیز كَنیزانِ مسلمانِ هم صحیح اسْت.

وَالْمُحْصِنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ اصحاب ما گویند: اینان آن دسته از زنان اهل کتابند که به اسلام گرویده باشند، و ذکر این مطلب به خاطر این است که گروهی از مردم مایل نبودند با تازه مسلمانان از کفار ازدواج کنند آنها استدلال می‌کردند به آیات: وَاَلَمْ تَسْكُرُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ «به عقد زنان کافر اهمیت ندهید» (ممتحنه / ۱۰) وَاَلَمْ تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ «با زنان مشرک ازدواج نکنید تا این که ایمان آورند»، از این رو خداوند زنان پاکدامن اهل کتاب را جداگانه ذکر فرموده است.

مُحْصِنِينَ در حالی که پاکدامن هستید، غیر مسافحین و از زنا خودداری می‌کنید.

وَ لَا تُتَخَذِ اَخْدانٍ و اِنها را دوست پنهانی نگیرید. «خدن» بر مذکر و مؤنث اطلاق می‌شود.

وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْاِيمانِ و هر کس منکر [توحید و عدل خدا و نبوت] شود و ایمان نیاورد.

فَقَدْ حِطَّ عَمَلُهُ عملش بی‌ارزش می‌شود. این جمله دلالت دارد بر این که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۰

تباه شدن عمل مترتب بر وجود ثواب نیست، زیرا کافر عملی که در برابر آن استحقاق ثواب داشته باشد، ندارد.

[سوره المائدة (۵): آیه ۶] ص: ۴۰

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَايْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَاْمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَاِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَاِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَايْدِيكُمْ مِنْهُ ما يُرِيدُ اللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَاَلَيْسَ بِرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَاَلَيْسَ بِرَيْدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَاَلَيْسَ بِرَيْدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَاَلَيْسَ بِرَيْدُ لِيُطَهَّرَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۶)

ترجمه: ص: ۴۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز به پا خاستید صورت و دستها را تا آرنج بشوید و سر و پاها را تا مفصل (یا

برآمدگی پشت پا) مسح کنید و اگر جنب باشید خود را بشویید (غسل کنید) و اگر بیمار یا مسافر باشید یا یکی از شما از محل پستی آمده (قضای حاجت کرده) یا با زنان تماس گرفته باشید (آمیزش جنسی کرده‌اید) و آب (برای غسل یا وضو) نیابید با خاک پاکی تیمم کنید و از آن بر صورت (پیشانی) و دستها بکشید، خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند، بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید شاید شکر او را به جا آورید. (۶)

تفسیر: ص: ۴۰

إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ اسْتِ، و مقصود

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۱

این است که هر گاه اراده بر پا داشتن نماز را داشتید بنا بر این از اراده فعل تعبیر به خود فعل شده است، زیرا فعل با قصد و اراده انجام می‌شود، و کسی که برای انجام عملی به پا خاسته ناگزیر قصد آن را داشته است، از این رو از اراده انجام آن تعبیر به انجام دادن شده است.

فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ صورتها را به هنگام وضو بشویید، حد صورت از نظر طول از محل رویدن موی سر تا محل سرازیر شدن موی چانه و از نظر عرض ما بین انگشت ابهام و میانه است.

وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ و دستها و مرفقها را بشویید. مرفق جمع مرفق است.

مرفق آن قسمت از دست است که انسان بدان تکیه می‌کند.

در این آیه دلیلی وجود ندارد بر این که مرفق داخل در حد شستن دستها باشند، ولی بسیاری از فقها قائل به وجوب شستن مرفق در وضو می‌باشند و مذهب اهل بیت (ع) همین است.

امت اجماع کرده‌اند بر این که هر کس در موقع شستن دستها از مرفقها شروع و به انگشتان ختم کند، وضویش صحیح است و علمای ما امامیه آن را واجب می‌دانند.

وَ أَمْسِ حِوَا بِرُؤُسِكُمْ مقصود از مسح چسباندن و کشانیدن دست بر سر است و اصحاب ما مسح کمترین مقدار از سر را که - به نظر عرف - مسح بر آن صدق کند، واجب می‌دانند و مذهب شافعی نیز همین است.

وَ أَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ کلمه «أرجلكم» به نصب و جر، هر دو قرائت شده است، جر بنا بر این که عطف بر لفظ «رؤوسکم» و نصب بنا بر این که بر محل جار و مجرور [برءوسکم] عطف شده باشد.

زمخشری گوید: چون در ریختن آب بر روی پاها گمان اسراف نکوئیده می‌رفت از این رو أرجلکم بر محل برءوسکم عطف شده به منظور مسح پاها، بلکه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۲

برای یادآوری این نکته است که رعایت میانه‌روی در ریختن آب بر پاها لازم است.

برخی گفته‌اند: إِلَى الْكَعْبَيْنِ برای تعیین غایت مسح آورده شده تا گمان کسی را که معتقد است چون در شریعت غایتی برای مسح معین نشده باید خود کعبین هم مسح شوند، برطرف سازد. و این قول باطل است، زیرا حقیقت عطف اقتضا می‌کند که معطوف در حکم معطوف علیه باشد و [کسانی که گفته‌اند:

مقصود از مسح پاها، شستن آن دو است] چگونه مسح به معنای شستن است و حال آن که مفهوم دو لفظ «مسح» و «غسل» متفاوت است و خود قرآن میان اعضایی که باید شسته شوند با اعضایی که باید مسح گردند، فرق گذاشته است. و اما نادرستی گمان آنان که گفته‌اند برای مسح غایتی تعیین نشده است، بر کسی پوشیده نیست، زیرا تعیین غایت برای مسح دلالت بر وجوب شستن نمی‌کند

و چنانچه با صراحت گفته می‌شود، و امسحوا بأرجلكم إلی الكعبین جای انکار نبود و هیچ کس تردید نداشت در این که مسح پاها تا کعبین واجب است، همچنین هر گاه معطوف (أرجلكم) در حکم ممسوح (برءوسکم) و عطف بر آن باشد، و ما در کتاب مجمع البیان به تفصیل در این مورد بحث کرده‌ایم و در این کتاب مجالی برای بیش از آنچه ذکر کردیم وجود ندارد.

و نزد ما (امامیه) کعب همان استخوان برجسته‌ای است که در پشت پا و در محل بستن بند کفش است و محمد بن حسن [که از شاگردان ابو حنیفه است] همین معنا را اختیار کرده است.

وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا یعنی اگر در موقع نماز، جنب باشید، خود را با غسل کردن پاک کنید.

مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ خداوند نمی‌خواهد شما را در باب طهارت به زحمت بیفکند و به شما اجازه تیمم ندهد.

وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ بلکه می‌خواهد شما را در هنگامی که دسترسی به آب ندارید، به وسیله خاک [از آلودگی] پاک گرداند. وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ تا با رخصت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۳

خویش نعمت خود را بر شما تمام کند.

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید سپاس نعمت خدا را که به شما ارزانی داشته به جا آورید.

[سوره المائدة (۵): آیات ۷ تا ۱۰] ص: ۴۳

اشاره

وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ اطَّعْنَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۸) وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۹) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۰)

ترجمه: ص: ۴۳

و به یاد بیاورید نعمت خدا را بر شما و پیمانی را که مؤکدا از شما گرفت، آن زمان که گفتید، شنیدیم و اطاعت کردیم، و از (مخالفت فرمان خدا) پرهیزید که خدا از درون سینه‌ها آگاه است (۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه (ترک عدالت) نکشانند، عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیکتر است از خدا پرهیزید که از آنچه انجام می‌دهید آگاه است (۸)

خداوند به آنها که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و پاداش عظیمی داده است (۹)

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اهل دوزخند. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۴

تفسیر: ص: ۴۴

وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ منظور از «نعمه الله» نعمت اسلام است.

وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ و پیمان محکمی که خداوند با شما بست، مقصود همان پیمان و بیعتی است که رسول خدا (ص) - در موقع

مسلمان شدن- از آنان گرفت تا در هر حال خدا را اطاعت کنند، و آنها هم پذیرفتند و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. بعضی گفته‌اند: مقصود مطالبی از قبیل حرام بودن محرّمات و وجوب ولایت و جز اینهاست که پیامبر اکرم (ص) در حجّه الوداع برای آنان بیان کرد. و این قول از امام باقر (ع) نقل شده است.

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ بِهِ عَلَى مَتَعَدَىٰ شَدَّةً، زیرا به معنای این است که خشم و کینه شما نسبت به مشرکان و ادارتان نکند علیّاً تَعْدِلُوا که عدالت را رها کنید و با انتقام گرفتن از آنان به آنها تعدی نمایید و با ارتکاب اعمالی همچون مثله کردن یا کشتن فرزندان یا زنانشان و جز اینها کینه‌های قلبی خود را فرو نشانید.

اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ پس از آن که مؤمنان را از ترک عدالت نهی فرمود، برای تأکید و سختگیری بیشتر با صراحت به آنها امر می‌کند که عدالت را رعایت نمایند. و سپس با ذکر جمله مستأنفه (هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ) دلیل سفارش کردن به عدالت را بیان کرده است یعنی عدالت به تقوا نزدیکتر است، زیرا رعایت آن موجب دقت در تقواست. و در صورتی که عدالت نسبت به کفار این ویژگی و نقطه قوت را دارد چگونه می‌توان در لزوم رعایت آن نسبت به مؤمنان تردید کرد؟

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ بیان است برای وعده‌ای که پس از تمام شدن کلام و پیش از آن به آنان داده شده است و گویی وعده‌ای به آنان داده شده بود و اکنون سؤال می‌شود آن وعده چیست؟ و پاسخ داده شده: آموزش برای آنهاست، و چون وعده دادن نوعی سخن است «وعد» را به جای «قال» ذکر کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۵

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۱] ص: ۴۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ كُنتُمْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱)

ترجمه: ص: ۴۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمتی را که خدا به شما بخشید به یاد آورید، آن زمان که جمعی (از دشمنان) قصد داشتند دست به سوی شما دراز کنند (و شما را از میان بردارند)، اما خدا دست آنها را از شما بازداشت، از خدا بپرهیزید، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل (و تکیه) کنند. (۱۱)

تفسیر: ص: ۴۵

روایت شده است که رسول خدا (ص) با جمعی از اصحاب خود بر یهودیان بنی نضیر وارد شد تا برای پرداخت دیه دو تن از هم‌بیمانان خویش که یکی از اصحابش آنان را به قتل رسانده بود و دیه آنها بر آن حضرت لازم بود، از آنان قرض یا کمک بگیرد. بنی نضیر پس از استماع سخنان رسول خدا (ص) از حضرت تقاضا کردند که بنشینند تا پس از پذیرایی مبلغی را که از ایشان مطالبه کرده بود بپردازند، ولی تصمیم گرفتند که پیامبر (ص) را- ناجوانمردانه- به قتل برسانند. در این هنگام خداوند به وسیله جبرئیل آن حضرت را از سوء قصد آنان آگاه ساخت و به اتفاق اصحاب از آنجا خارج شدند، و این خود یکی از معجزات

پیامبر اسلام (ص) است.

گفته می‌شود: بسط إلیه کفه، هر گاه به شدت به او یورش برد، و معنای بسط ید دست درازی به کسی است که مورد حمله قرار گرفته است.

و «کف»: به معنای بازداشتن است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۶

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۱۲] ص: ۴۶

اشاره

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۲)

ترجمه: ص: ۴۶

خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت، و از آنها دوازده رهبر و سرپرست برانگیختیم و خداوند (به آنها) گفت: من با شما هستم اگر نماز را برپا دارید و زکات را پردازید و به رسولان من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید و به خدا قرض الحسنه بدهید (در راه او به نیازمندان کمک کنید) گناهان شما را می‌پوشانم (می‌بخشم) و شما را در باغهای بهشت که نهرها از زیر درختان آن جاری است وارد می‌کنم. اما هر کس بعد از این کافر شود، از راه راست منحرف گردیده است. (۱۲)

تفسیر: ص: ۴۶

پس از هلاک شدن فرعون در مصر، خداوند به بنی اسرائیل دستور داد به سوی «أریحا» از سرزمین شام که کنعانیان ستمگر در آنجا ساکن بودند، هجرت کنند، و فرمود: من سکونت در آنجا را برای شما مقرر داشتم، و موسی (ع) را مأمور ساخت تا از هر قومی یک نفر را کفیل و ضامن قرار دهد تا دستوراتی را که به آنها داده شده از قبیل حرکت برای رویارویی و پیکار با ستمگران اجرا کند و رهبر و رئیس آن قوم باشد.

موسی از بنی اسرائیل پیمان گرفت و رؤسای آنان را برگزید و آنها پیمان قوم

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۷

خود را کفالت کردند. آن گاه موسی (ع) همراه بنی اسرائیل روانه شد، و چون به سرزمین ستمگران نزدیک شدند، موسی (ع) رؤسای قوم را فرستاد تا در اطراف تجسس کنند، هنگامی که به جستجو پرداختند اجسام بزرگ و نیرومندی را مشاهده کردند، و پس از مراجعه، موسی (ع) را از مشاهدات خود آگاه ساختند، و موسی به آنان دستور داد تا آنچه دیده‌اند کتمان کنند، و جز کالب پسر یوفتا از نوادگان یهودا و یوشع پسر نون از فرزندان آفرائیم پسر یوسف که از رهبران قوم بنی اسرائیل بودند کسی مطلب را کتمان نکرد [و خبر دهان به دهان در میان قوم منتشر شد].

و گفته‌اند: پنج نفرشان کتمان کردند ولی بقیه به افشای آن پرداختند.

«نقیب»: کسی است که در احوال قوم کنجکاو می‌کند، چنان که «عریف» نیز به او گفته شده است، زیرا نقیب و عریف قوم از اسرار آنان آگاه است و آنها را کاملاً می‌شناسد.

إِنِّي مَعَكُمْ یعنی من یار و یاور شمایم، وَعَزَّزْتُموهُمْ و شما پیامبران را یاری کردید و آنان را از دستیابی دشمنان بر حذر داشتید، واژه «تعزیر» که در اصل به معنای منع کردن و بازداشتن افراد از بازگشت به فساد است، از همین ریشه است.

و گفته شده معنای آیه این است که ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که به پیامبران ایمان آورند و عدالت را رعایت کنند. وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا و از میان آنان دوازده نفر را به فرمانروایی برگزیدیم تا عدالت را در میان آنان به پا دارند.

«لام» در لئن اقمتم مقدمه قسم «۱» و در لأکفرن جواب قسم است که جانشین

۱- لامی است که غالباً بر حرف شرط «إن» داخل می‌شود و برای اشاره به این است که جواب پس از آن مربوط به قسم قبلی است و نه شرط، مانند: لئن أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لئن قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ (حشر/ ۱۲) و اگر حرف قسم در جمله ذکر شده باشد، آوردن لام لازم نیست مانند: وَاللَّهِ إِنْ أَكْرَمْتَنِي

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۸

جواب قسم و شرط هر دو گردیده است.

فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ و کسی که پس از گرفتن پیمان و انتخاب نقیبان کفر ورزد، فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ خطا کرده و از راه میانه روشن دور شده است، زیرا نعمت هر چه بزرگ و زیاد باشد، مذمت از کفران آن بیشتر و مداومتر است.

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۳ تا ۱۴] ص: ۴۸

اشاره

فِيمَا نَقَضَتْهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَانَهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اضْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳) وَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَعَزَّيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ سَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۴)

ترجمه: ص: ۴۸

اما به خاطر پیمان‌شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم و دل‌های آنها را سخت و سنگین نمودیم (تا آنجا که) سخنان (خدا) را از مورد خودش تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود فراموش کردند، پیوسته به خیانتی (تازه) از آنها آگاه می‌شوی، مگر عده کمی از آنها، ولی از آنها در گذر و صرف نظر کن که

لأکرمنک ولی اگر حرف قسم محذوف باشد غالباً ذکر لام لازم است و گاهی هم ذکر نمی‌شود، گرچه حرف قسم محذوف باشد (معجم النحو، ص ۳۰۶). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۹

خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد (۱۳)

و از کسانی که ادعای نصرانیت (و یاری مسیح) داشتند (نیز) پیمان گرفتیم ولی آنها قسمت قابل ملاحظه‌ای از آنچه را به آنان تذکر

داده شده بود به دست فراموشی سپردند لذا در میان آنها تا دامنه قیامت عداوت و دشمنی افکندیم و خداوند در آینده آنها را از آنچه انجام داده‌اند (و نتایج آن) آگاه خواهد ساخت. (۱۴)

تفسیر: ص: ۴۹

لَعَنَاهُمْ أَنَانَ رَا طرد و از رحمت خود دور کردیم، وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً و توفیق را از آنان سلب و از الطاف خویش محرومشان ساختم، تا آنجا که دل‌های آنان سخت گردید.

«قسوة» ضد نرمی و نازکی، و به معنای سخت است قسیه نیز قرائت شده یعنی دل‌های آنان را پست و ناخالص قرار دادیم. يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ بیان کننده قساوت قلب آنان می‌باشد، زیرا تغییر دادن سخن خداوند و دروغ بستن به او ناشی از سنگدلی آنان است.

وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ و از بهره کامل مواعظ و احکام الهی که در تورات بیان شده بود، چشم‌پوشی کردند به این معنا که اعراض کردن آنان از تورات، غفلت نمودن آنان از بهره‌ای بزرگ است، یا معنایش این است که دل‌هایشان فاسد شد و تورات را تحریف کردند، آن گاه چیزهایی را که از تورات آموخته بودند فراموش کردند. از ابن مسعود نقل شده که گاهی شخص بر اثر گناه بخشی از دانش و آگاهی خود را از یاد می‌برد و این آیه را تلاوت کرد.

وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ منظور از کلمه «خائنه خود خیانت یا شخص خائن و یا گروه خیانتکار است. إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ جز گروه کمی از آنان که خیانت نمی‌کنند و آنها کسانی هستند که ایمان آوردند، و گفته‌اند: مگر گروه اندکی که بر عهد و پیمان خویش باقی ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۰ ماندند.

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ تا زمانی که آنها بر عهد تو باقی‌اند و خیانتی نکرده‌اند، از ایشان صرف نظر کن. وَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى آنان که با ادعای یاری کردن خداوند خود را نصرانی نامیده‌اند اینان همان کسانی هستند که به عیسی (ع) گفتند: ما یاران خداییم.

سیس با یکدیگر اختلاف کردند و به «نسطوریه» و «یعقوبیه» و «ملکائیه» تقسیم گشته و از یاران شیطان شدند. فَأَعْرَضْنَا چسبانیدیم و همراه ساختم، این کلمه از ریشه «غری بالشیء» است هر گاه همراه چیزی باشد و به آن بچسبد، و أغراه غیره یعنی او را بر غیرش چیره ساخت.

بَيْنَهُمْ در میان گروه‌های مختلف نصارا. و برخی گفته‌اند میان یهودیان و مسیحیان کینه و دشمنی افکندیم، و نظیر این است آیه: أَوْ يَلْبَسَ كُمْ شَتِيْعًا وَ يُدِيْقَ بَعْضَ كُمْ بَأْسَ بَعْضٍ «یا شما را به اختلاف کلمه و پراکندگی و مخالفت در افکند و بعضی را به عذاب بعضی گرفتار کند» (انعام/ ۶۵).

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۵ تا ۱۶] ص: ۵۰

اشاره

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ (۱۵) يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۱

ترجمه: ص: ۵۱

ای اهل کتاب! پیامبر ما به سوی شما آمد و بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که شما کتمان کردید، روشن می‌سازد و از بسیاری از آن که فعلاً مورد نیاز نبوده) صرف نظر می‌نماید، از طرف خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد (۱۵) خداوند به برکت آن، کسانی که از خشنودی او پیروی کنند به راههای سلامت هدایت می‌کند، و از تاریکیها- به فرمان خود- به سوی روشنایی می‌برد و آنها را به راه راست رهبری می‌نماید. (۱۶)

تفسیر: ص: ۵۱

این آیه یهود و نصارا را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا فرستاده ما محمد (ص) به سوی شما آمد یُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ تا بسیاری از مطالب کتابهای آسمانی را از قبیل سنگسار کردن زناکاران و امور دیگری که تحریف کردید، برای شما بیان کند.

وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ و از بسیاری از مطالبی که شما کتمان می‌کنید صرف نظر کرده و آنها را بیان نمی‌کند. حسن گوید: بسیاری از خطاهای شما را می‌بخشد و شما را در برابر آنها مؤاخذه نمی‌کند.

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ منظور از «نور» حضرت محمد (ص) است، زیرا مردم به برکت وجود او هدایت می‌یابند، هم چنان که با نور هدایت می‌شوند. و گفته‌اند: منظور قرآن است زیرا از تاریکیهای دودلی و شرک پرده بر می‌دارد.

و كِتَابٌ مُبِينٌ و کتابی که آنچه را از حق بر مردم پوشیده است آشکار می‌کند، یا بیان کننده‌ای است که معجزه بودن آن آشکار است.

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ خداوند به وسیله قرآن- و به قولی به وسیله پیامبر- کسانی را که تابع خشنودی او باشند هدایت می‌کند و مقصود آن دسته از اهل کتابند که ایمان آوردند.

سُبُلَ السَّلَامِ یعنی راههای نجات از عذاب الهی یا راههای خدا، که عبارت است از احکام دین اسلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۲

و يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ و به لطف خویش آنان را از کفر به ایمان می‌آورد.

و يُهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و آنها را به راه حق- که دین اسلام است [قول حسن] یا به راه بهشت [قول ابو علی جبایی] هدایت می‌کند.

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۷ تا ۱۸] ص: ۵۲**اشاره**

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷) وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۸)

ترجمه: ص: ۵۲

به طور مسلم آنها که گفتند خدا مسیح بن مریم است کافر شدند، بگو اگر خدا بخواهد مسیح بن مریم و مادرش و همه کسانی را که در روی زمین هستند هلاک کند چه کسی می‌تواند جلوگیری کند؟ (آری) برای خداست حکومت آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو قرار دارد، هر چه بخواهد می‌آفریند (حتی انسانی از مادر و بدون پدر مانند مسیح) و او بر هر چیزی قدرت دارد (۱۷)

یهود و نصارا می‌گفتند ما فرزندان خدا و دوستان (خاص) او هستیم، بگو: پس چرا ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۳ شما را در برابر گناهانتان مجازات می‌کند؟ بلکه شما انسانی هستید از مخلوقات او، هر کس را بخواهد (و شایسته بیند) می‌بخشد، و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) مجازات می‌کند، و حکومت آسمانها و زمین و آنچه در میان آنها است از آن اوست، و بازگشت همه موجودات به سوی اوست. (۱۸)

تفسیر: ص: ۵۳

خداوند مسیحیان را به واسطه گفتن این سخن (که مسیح بن مریم خداست) کافر دانست. گفته‌اند: طایفه‌ای از مسیحیان مسیح بن مریم را به طور قطع خدا می‌دانستند و برخی گفته‌اند: مذهب نصرانیان منجر به الوهیت مسیح می‌شد گرچه با صراحت آن را ابراز نمی‌کردند، زیرا آنان معتقد بودند مسیح می‌آفریند و زنده می‌کند و میمیراند و امور عالم را اداره می‌کند.

فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَعْنِي چه کسی قادر است چیزی از قدرت و مشیت خداوند را مانع شود؟ إِنَّ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ اگر خدا اراده کند کسانی را که مسیح و مادرش را خدا می‌دانند، هلاک کند؟ عطف مَرْنِ فِي الْأَرْضِ بِرِ الْمَسِيحِ و امیه برای دلالت بر این است که مسیح و مادرش از جنس افراد دیگر روی زمین هستند و در انسانیت تفاوتی میانشان نیست.

يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ او خدایی است که هر چه بخواهد به زیور آفرینش می‌آراید.

اگر بخواهد انسان را از مردی و زنی و اگر بخواهد تنها از زنی می‌آفریند چنان که عیسی (ع) را آفرید، و اگر بخواهد انسان را بدون وجود زن و مرد خلق می‌کند، چنان که آدم (ع) را خلق کرد.

نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ یعنی ما از پیروان دو پسر خدا عزیز و عیسی (ع) هستیم چنان که نزدیکان پادشاه می‌گویند: ما پادشاهان ...

فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ یعنی اگر پندار شما صحیح است که فرزندان و دوستان خدایید پس چرا گناه می‌کنید و به سبب گناهانتان دچار عذاب و مسخ می‌شوید؟! و اگر شما فرزندان خدا بودید، باید از جنس پدر می‌بودید و معصیت و نافرمانی خدا را نمی‌کردید و اگر دوستان خدا بودید، شما را به مجازات نمی‌رساند.

بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ آن گونه که شما خیال می‌کنید نیست، شما فرزندان خدا نیستید، بلکه شما هم از جمله انسانهایی هستید که خداوند آفریده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۴

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۹] ص: ۵۴

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۹)

ترجمه: ص: ۵۴

ای اهل کتاب! رسول ما به سوی شما آمد در حالی که به دنبال «فترت» میان پیامبران حقایق را برای شما بیان می‌کند. مبدا (روز قیامت بگویند) نه بشارت‌دهنده‌ای به سوی ما آمد، و نه بیم‌دهنده‌ای، (هم اکنون پیامبر) بشارت دهنده و بیم‌دهنده به سوی شما آمد و خداوند بر همه چیز تواناست. (۱۹)

تفسیر: ص: ۵۴

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ معنایش این است که ای اهل کتاب فرستاده ما به سوی شما آمد تا احکام دین و شرع را، یا مطالبی را که کتمان می‌کردید، برای شما بیان کند و یا معنایش این است که رسول ما به سوی شما آمد تا بیان حقایق را به طور کلی در اختیار شما قرار دهد. بین لکم در محل نصب و به معنای مبینا لکم است.

عَلَى فَتْرَةٍ متعلق به جاءکم است یعنی فرستاده ما در دوران فترت که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۵

پیامبری مبعوث نشد و وحی الهی منقطع گردیده بود، به سوی شما آمد.

أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ به خاطر ناخوشایند بودن این که بگویند پیامبری به سوی ما نیامد تا ما را به پاداش بشارت دهد و از کیفر بترساند.

فَقَدْ جَاءَكُمْ متعلق به محذوفی است که تقدیرش: لا تعتذروا فقد جاءکم است. و درباره دوران فترت اختلاف است.

دانشمندان و مورخان گفته‌اند: بین میلاد عیسی (ع) و محمد (ص) ۵۶۰ سال فاصله بوده است و گفته شده: ششصد سال، و کلبی گوید: فاصله میان موسی و عیسی هزار و هفتصد سال بود و در این مدت هزار پیامبر وجود داشته است، ولی میان عیسی و محمد (ص) چهار پیامبر بوده است سه نفر از بنی اسرائیل و یک نفر از عرب بود که خالد بن سنان عبسی نام داشت.

مقصود آیه منت گذاردن بر بنی اسرائیل به واسطه فرستادن پیامبران به سوی آنان است، زیرا پس از محو شدن آثار وحی آنچه آنان نیازمندتر بدان بودند ارسال رسل بود از این رو قرآن بر آنان منت نهاده تا آن را بزرگترین نعمت از جانب خداوند بشمارند.

[سوره المائدة (۵): آیات ۲۰ تا ۲۲] ص: ۵۵

اشاره

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۲۰) يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (۲۱) قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (۲۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۶

ترجمه: ص: ۵۶

(به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت ای قوم! نعمت خدا را بر خود متذکر شوید، هنگامی که در میان شما پیامبرانی قرار داد (و زنجیر استعمار فرعون را شکست) و شما را صاحب اختیار خود قرار داد و به شما چیزهایی بخشید که به هیچ یک از جهانیان نداده بود (۲۰)

ای قوم! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته وارد شوید و به پشت سر خود بازنگردید (و عقب‌نشینی نکنید) که زیانکار خواهید شد (۲۱)

گفتند ای موسی در آن (سرزمین) جمعیتی ستمگرند و ما هرگز وارد آن نمی‌شویم تا آنها خارج شوند، اگر آنها از آن خارج شوند ما وارد خواهیم شد. (۲۲)

تفسیر: ص: ۵۶

در میان هیچ امتی به اندازه بنی اسرائیل پیامبرانی مبعوث نشده‌اند، و این از جمله نعمتهایی بود که خداوند در اختیار آنان قرار داده بود.

وَجَعَلَكُمْ مَلُوكًا و شما را پادشاهان قرار داد، زیرا خدای سبحان سلطنت فرعون و قدرت ستمگران را در اختیار آنان قرار داد و گفته‌اند: بنی اسرائیل نزد قبطیان برده بودند، و خدای سبحان نجات آنان را از این بردگی ملک (پادشاهی) نامیده است.

وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ امور بزرگ و خارق العاده‌ای همچون شکافتن دریا و سایه افکندن ابر بر بالای سرتان و جز اینها را که به هیچ یک از جهانیان نداده بود، به شما اختصاص داد. و گفته‌اند: منظور از «عالمین» مردم معاصر با آنانند.

الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ مقصود سرزمین بیت المقدس است، برخی گفته‌اند:

منظور فلسطین و دمشق و قسمتی از اردن است و گفته‌اند: منظور شام است.

بیت المقدس محل استقرار پیامبران و سکونت مؤمنان بود.

الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ سرزمینی که خداوند آن را برای شما در نظر گرفته است ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۷

یا در لوح محفوظ ثبت شده که برای شما باشد.

وَلَا تَوَلَّوْا عَلٰی اَدْبَارِكُمْ و به قهقرا بازنگردید و از ترس ستمگران به آنچه مأمور شده‌اید پشت نکنید. یا مقصود این است که با نافرمانی پیامبرتان و مخالفت با دستور پروردگار خود از دیتان بر نگردید.

فَتَنَقَّلُوا خَاسِرِينَ که در دنیا و آخرت از ثواب محروم می‌مانید.

«جبار» بر وزن فعال از جبره علی الأمر و به معنای اجبره است و به کسی گفته می‌شود که مردم را بر انجام آنچه بخواهد مجبور می‌سازد.

[سوره المائدة (۵): آیات ۲۳ تا ۲۶] ص: ۵۷

اشاره

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَابْنِكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۳) قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنُ نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (۲۴) قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۲۵) قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۲۶)

ترجمه: ص: ۵۷

دو نفر از مردانی که از خدا می‌ترسیدند و خداوند به آنها نعمت (عقل و ایمان و شهامت) داده بود، گفتند شما وارد دروازه شهر آنان شوید هنگامی که وارد شدید پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید (۲۳)

(بنی اسرائیل) گفتند ای موسی تا آنها در آن جا هستند، ما هرگز وارد آن نخواهیم شد. تو و پروردگارت بروید و (با آنان) جنگ کنید، ما همین جا نشسته‌ایم!! (۲۴)

(موسی) گفت پروردگارا! من تنها اختیار خود و برادرم را دارم میان من و این جمعیت گنهکار جدایی بیفکن! (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۸

خداوند (به موسی) فرمود: این سرزمین تا چهل سال بر آنها ممنوع است (و به آن نخواهند رسید) پیوسته در زمین سرگردان خواهند بود و درباره (سرنوشت) این جمعیت گنهکار غمگین مباش. (۲۶)

تفسیر: ص: ۵۸

آن دو مرد کالب و یوشع بودند یعنی دو تن که از خدا می‌ترسیدند، و گویی گفته شده: دو مرد از پرهیزگاران بودند. برخی گفته‌اند: «واو» در «یخافون» برای بنی اسرائیل است یعنی دو تن از ستمگران که بنی اسرائیل از آنان می‌ترسیدند، و بر دین موسی بودند هنگامی که خبر موسی (ع) به آنان رسید نزد او رفتند و از او پیروی کردند.

أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا خداوند نعمت ایمان را به آن دو بخشید.

سعید بن جبیر «یخافون» را به ضم یا (یخافون) قرائت کرده است. کالب و یوشع به پیروان خود گفتند: «عمالقه» (۱) مردمان تنومندی هستند که دلیری و بی‌باکی در آنها نیست پس بیمی به دل راه ندهید و به طرف آنان پیشروی کنید، البته شما بر آنها پیروز خواهید شد.

و می‌توان گفت أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا در محل رفع است به عنوان این که صفت برای «رجلان» باشد، و نیز می‌توان گفت جمله معترضه‌ای است که محلی از اعراب ندارد.

ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ یعنی وارد دروازه شهر آنان شوید.

۱- جمعیتی از نژاد سامی بودند که در شمال شبه جزیره عربستان نزدیک صحرای سینا زندگی می‌کردند، آنها به مصر حمله کردند و مدت‌ها آن را در اختیار داشتند و حکومت آنها در حدود ۵۰۰ سال طول کشید (دایرة المعارف فرید و جدی، ج ۶، ص ۲۳۲، چاپ سوم). م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۹

قَالُوا...: لَنْ نَدْخُلَهَا نَفِي دَخُولِ أَنْانِ در آینده به عنوان تأکید است.

أَبْدًا تفسیری است برای نَفِي تأکید شده به روزگاری که طولانی و دراز است، و ما دَامُوا فِيهَا بیان برای اَبْدًا است.

فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ این سخن آنان اهانت و کم‌اعتنایی آنها نسبت به خدا و رسول اوست.

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي موسی (ع) گفت: پروردگارا من فقط مالک خود و برادرم هستم و قدرت یاری دین تو را ندارم. این جمله شکایتی است که موسی (ع) با اندوه و ناز کدلی به خداوند می‌کند. در اعراب «أخى» اقوالی ذکر شده است:

۱- ممکن است منصوب باشد به دو وجه: اول، بنا بر این که عطف بر «نفسی» باشد. دوم بنا بر این که عطف بر یاء در «إني» باشد به

این معنا که برادر من جز مالک خود نیست.

۲- ممکن است مرفوع باشد به دو وجه: اول بنا بر این که عطف بر محل «إن» و اسم آن باشد و گویی گفته شده: أنا لا أملك إلا نفسي و هارون كذلك لا يملك إلا نفسه.

دوم: بنا بر این که عطف بر ضمیر «لا أملك» باشد، و عطف اسم ظاهر بر ضمیر جایز است چون «إلا نفسي» بینشان فاصله شده است. ۳- و ممکن است مجرور باشد بنا بر عطف بودن بر ضمیر در «نفسی» و این وجه ضعیف است.

فَأَفْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ یعنی با حکم خود به آنچه ما از پاداش مستحقیم و آنچه آنها از عقاب و کیفر شایسته آند، میان ما و این قوم جدایی انداز، و این به معنای نفرین بر آنهاست.

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً خدایوند متعال به موسی (ع) فرمود فَإِنَّهَا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۶۰

مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ

یعنی سرزمین مقدس بر آنها حرام خواهد بود، و آنها به مدت چهل سال حق ورود و تصرف در آن را ندارند.

روایت شده است که موسی (ع) باقیمانده بنی اسرائیل را رهبری کرد و در حالی که یوشع پیشاپیش آنان در حرکت بود اریحا را فتح کرد و آنچه را خدایوند خواسته بود در آن شهر برپا داشت و سپس جان سپرد. و گفته‌اند: موسی در بیابان مرد و هارون یک سال پیش از او وفات یافت و پس از مرگ موسی، یوشع بنی اسرائیل را به سوی اریحا برد و آن جا را فتح کرد.

گفته شده: از کسانی که گفتند: ما هرگز وارد سرزمین مقدس نخواهیم شد هیچ کس وارد آن نشد و همه آنان هلاک شدند و نسلهایی که از آنان به وجود آمد با ستمگران جنگیدند و وارد سرزمین مقدس شدند. بنا بر این تقدیر آیه: كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ بشرط أن تجاهدوا أهلها است و چون بنی اسرائیل از جهاد با ستمکاران امتناع ورزیدند، گفته شد: فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ. عامل در ظرف «يَتَّبِعُونَ فِي الْأَرْضِ» است یعنی حرکت می‌کردند در آن سرزمین در حالی که متحیر بودند و به راهی هدایت نمی‌یافتند.

«تیه»: بیابان بی آب و علفی است که انسان در آن سرگردان می‌شود.

روایت شده است که بنی اسرائیل به مدت چهل سال مسافتی به طول شش فرسنگ را هر روز از صبح تا به شب با شتاب طی می‌کردند، و در روز ابر بر آنان سایه می‌افکند تا از حرارت خورشید در امان باشند، و در شب عمودی از نور ظاهر می‌شد و بیابان را برایشان روشن می‌ساخت و خدایوند «من» و «سلوی» برای آنان نازل می‌کرد، و موهایشان بلند نمی‌شد و چون فرزندی از آنان متولد می‌شد، جامه‌ای شبیه ناخن بر تن او بود، و همزمان با رشد کودک، لباس او نیز بلند می‌شد.

و درباره این که آیا موسی و هارون با بنی اسرائیل در آن بیابان بوده‌اند یا نه اختلاف نظر وجود دارد:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۶۱

برخی گفته‌اند: به دلیل جمله فَأَفْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ همراه آنان نبوده‌اند و برخی دیگر گفته‌اند: موسی و هارون همراه بنی اسرائیل بودند ولی بیابان برای آن دو جای راحت و سالمی بود نه جای مجازات شدن چنان که آتش برای ابراهیم سرد و سالم بود. فَلَا تَأْسَ ای موسی بر حال آنان اندوهگین مباش، زیرا آنها سزاوار کیفرند. سبب اندوه موسی این بود که از نفرین کردن بر قوم خود پشیمان شده بود.

[سوره المائدة (۵): آیات ۲۷ تا ۳۰] ص: ۶۱

وَ اَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۲۷)
لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۲۸) إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ
فَتَكُونَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (۲۹) فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۳۰)

ترجمه: ص: ۶۱

داستان دو فرزند آدم را بحق بر آنها بخوان، هنگامی که هر کدام عملی برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد (برادری که عملش مردود شده بود به برادر دیگر) گفت: به خدا سوگند تو را خواهم کشت (برادر دیگر) گفت: (من چه گناهی دارم، زیرا) خدا تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد. (۲۷)

اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی من دست به قتل تو نمی‌گشایم، چون از پروردگار جهانیان می‌ترسم! (۲۸)
من می‌خواهم با گناه من و خودت (از این عمل) بازگردی (و بار هر دو را به دوش کشی) و از دوزخیان گردی و همین است سزای ستمکاران! (۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۶۲

نفس سرکش به تدریج او را مصمم به کشتن برادر کرد، و او را کشت، و از زیانکاران شد. (۳۰)

تفسیر: ص: ۶۲

منظور از دو فرزند آدم همان هابیل و قابیل است. خداوند متعال به آدم (ع) وحی فرستاد که قابیل خواهر همزاد هابیل و هابیل خواهر همزاد قابیل را به عقد ازدواج خود در آورند. خواهر قابیل زیباتر از خواهر هابیل بود، و قابیل نسبت به او حسادت ورزید و به ازدواج با خواهر هابیل رضایت نداد. آدم به آن دو دستور داد قربانی به درگاه خدا تقدیم دارند از هر یک پذیرفته شد، با خواهر زیباتر ازدواج کند. آنها قبول کردند، و قربانی هابیل [که آن را از بهترین گوسفندان خود انتخاب کرده بود] پذیرفته شد، و آتشی آمد و آن را سوزاند، و پس از آن، کینه و حسادت قابیل نسبت به هابیل بیشتر شد و او را تهدید به قتل کرد.

وَ اَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ یعنی داستان دو فرزند آدم را به حق و درستی و مطابق با کتب پیشینیان بخوان، و یا معنایش این است که این داستان را برای مردم بخوان در حالی که تو بر حق هستی و راستگویی.

إِذْ قَرَّبَا مَنْصُوبٌ است به نَبَأُ، یعنی داستان دو فرزند آدم در آن زمان. و می‌توان گفت بدل است از «نَبَأُ»، یعنی داستان آن زمان، بنا بر این که مضاف حذف شده باشد.

«قربان» نام چیزی است که به وسیله آن به خدای تعالی تقرب جست می‌شود، گفته می‌شود: قرب نسکا و تقرب به.

قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ یعنی کسی که قربانی او پذیرفته نشده بود به آن که قربانی اش قبول گردیده بود گفت: سوگند یاد می‌کنم که تو را خواهم کشت.

قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ گفت خدا تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد، و گویی هابیل پرسید، چرا مرا خواهی کشت؟ قابیل گفت زیرا قربانی تو پذیرفته شد ولی قربانی من پذیرفته نشد آن گاه هابیل گفت: رد شدن قربانی تو از ناحیه خود تو است که از لباس تقوا برهنه شدی، نه از ناحیه من. سپس چرا مرا می‌کشی؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۶۳

این آیه دلالت بر این دارد که خدای تعالی طاعت کسانی را می‌پذیرد که پرهیزگار هستند و باطن خویش را تزکیه کرده‌اند.

مَا أَنَا بِبَاسِطِ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ مِنْ هَرَّكَرٍ دَسْتٍ بِهٖ كَشْتَنُ تُو دِرَازِ نَخَوَاهِمُ كَرْدُ، زِيْرَا تَصْمِيْمُ بَرِ قَتْلِ، زَشْتِ اسْتِ، الْبَتِّهٖ مَظْلُوْمٌ مِي تُوَانْدُ بَرَايِ دِفَاعِ ازِ خُوْدِ وَ رَهَائِيِ ازِ چَنگِ ظَالِمِ بَدُوْنِ اِيْنِ كِهٖ قَصْدُ كَشْتَنِ رَا دَاشْتِهٖ بَاشْدُ اَوْ رَا بِهٖ قَتْلِ بَرَسَانْدُ.
پس گویی گفته است: اگر تو به من ظلم کنی، من به تو ظلم نخواهم کرد.

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوَّءَ بِإِيْمِي وَإِنَّمَا مَعْنَايَسِ اِيْنِ اسْتِ كِهٖ مَن مِي خَوَاهِمُ تُو بَارِ گَنَاهِ كَشْتَنِ خُوْدِ وَ مَرَا بِهٖ عَهْدِهٖ گِيْرِيِ وَ مَنظُوْرُ تُوْسَعِهٖ دَر مَعْنَاسْتِ وَ گُوِيِيِ هَائِيْلِ گَفْتِهٖ اسْتِ: بَرِ فِرْضِ كِهٖ مَن دَسْتِ بِهٖ قَتْلِ تُو دِرَازِ كَنَمُ مِي خَوَاهِمُ عِيْنَ گَنَاهِ مَرَا بِهٖ دُوْشِ كَشِيِ.
و گفته‌اند: معنایش این است که هابیل به قابیل گفت: من می‌خواهم تو از گناه قتل من و گناهی که به خاطر آن قربانی‌ات پذیرفته نشد، بازگردی.

فَطَوَّعَتْ لَهٗ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ عِنِي نَفْسِشِ كَشْتَنِ بَرَادَرِ رَا نَزْدِ اَوْ نِيكُو جَلُوْهٖ دَادِ وَ بَرِ اِيْنِ كَارِ جَرَاتِ بَخْشِيْدِ. (از باب طاع له المرتع: هر گاه توسعه یابد) پس او را به قتل رساند. و گفته‌اند: هابیل اولین کسی بود میان مردم که کشته شد.
فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِيْنَ وَ بِهٖ دَنْبَالِ اِيْنِ عَمَلِ، زِيْانكَارِ گَرْدِيْدِ وَ خِيْرِ دُنْيَا وَ آخِرْتِ ازِ اَوْ دُوْرِ شُدِ.

[سوره المائدة (۵): آیه ۳۱] ص: ۶۳

اشاره

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ (۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۶۴

ترجمه: ص: ۶۴

سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین جستجو (و کندوکاو) می‌کرد تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن کند. او گفت: وای بر من! آیا من نمی‌توانم مثل این زاغ باشم و جسد برادر خود را دفن کنم و سرانجام (از ترس رسوایی و اثر فشار و جدان از کار خود) پشیمان شد. (۳۱)

تفسیر: ص: ۶۴

روایت شده است که چون قابیل برادر خود را کشت، او را در بیابان رها کرد، و نمی‌دانست با او چه کند؟ تا این که درندگان قصد دریدن آن را نمودند، از این رو مدتی جسد برادر را که در داخل کیسه‌ای از چرم گذارده بود بر دوش می‌کشید، تا این که بوی آن بلند شد و پرندگان و حیوانات درنده اطراف جسد را گرفتند. در آن هنگام (چنان که قرآن می‌گوید) خداوند دو زاغ را فرستاد و آنها با یکدیگر جنگیدند، تا این که یکی از آن دو دیگری را کشت. آن گاه با منقار و دو پای خود گودالی را حفر کرد و پس از آن جسد زاغ مرده را درون گودال افکند.

قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ پس قابیل از غفلت و بی‌خبری خود ناراحت شد و فریاد برآورد که ای وای بر من! آیا من باید ناتوان باشم از این که مانند این زاغ جسد برادرم را دفن کنم؟

لِيُرِيَهُ تا خداوند یا زاغ به او نشان دهد، یعنی به او بیاموزد، از این رو که زاغ موجب شد تا قابیل از چگونگی دفن جسد برادرش

آگاه شود. گویی زاغ قصد آموختن آن را به قایل داشته است.

سَوْأَةٌ به قسمتی از بدن اطلاق می‌شود که مکشوف ساختن آن جایز نیست و در اصل به معنای رسوایی است و در این جا کنایه از عورت است.

فَأُوَارِيْ جَوَابِ اسْتِفْهَامِ اسْت.

فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ و سرانجام قایل به خاطر خشم پدر و رنج به دوش کشیدن جسد برادر و سرگردانی و حیرتش در کار وی، از کشتن او پشیمان شد ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۶۵
ولی مانند توبه‌کنندگان پشیمان نشده بود.

روایت شده است که بدن قایل با این که سفید بود، پس از کشتن برادرش هابیل سیاه شد و آدم راجع به هابیل از او سؤال کرد: قایل در پاسخ پدر گفت: من و کیل و سرپرست برادرم نبودم. آدم گفت: بلکه تو او را کشته‌ای از این رو پوست بدنت سیاه گردیده است.

[سوره المائدة (۵): آیه ۳۲] ص: ۶۵

اشاره

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (۳۲)

ترجمه: ص: ۶۵

به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است، و رسولان ما با دلایل روشن به سوی بنی اسرائیل آمدند اما بسیاری از آنها، تعدی و اسراف، در روی زمین کردند. (۳۲)

تفسیر: ص: ۶۵

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ یعنی به این سبب و علت، أجل از ریشه أجل عليهم شراست، یعنی شر و جنایتی بر آنها وارد کرد. پس هر گاه به کسی بگویی: من به خاطر تو چنین کردم، مانند این است که خواهسته‌ای عمل او را برگزینی و آن را بر خود لازم بشمری، و قول عرب که می‌گوید: من جراک فعلت. (به خاطر تو انجام دادم) دلالت بر همین معنا دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۶۶

ذلک اشاره است به قتل مذکور و «من» برای ابتدای غایت است، یعنی مقرر داشتن ما بر بنی اسرائیل [که هر کس انسانی را بی‌جهت بکشد چنان است که گویی همه انسانها را کشته است] به سبب این قتل آغاز شد. من اجل ذلک به کسر همزه نیز قرائت شده، سپس همزه مخفف و کسره آن بر نون (من) واقع شده است.

أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ هر کس انسانی را بدون این که قتلی مرتکب شده باشد، یعنی نه به عنوان قصاص کردن، بکشد، أو فساد فی الأرض یا بدون این که در روی زمین فساد نموده بکشد یعنی اعلان جنگ با خدا و رسول و ناامن ساختن راهها کرده باشد.

فَكَأْتَمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً چنان است که قصد کشتن همه مردم را کرده زیرا برادرشان را کشته و با کشتن او همه مردم دشمن وی شده‌اند.

وَمَنْ أَحْيَاهَا وَ هَر كَس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، بدین سان که او را از غرق شدن یا سوختن یا زیر آوار رفتن و مانند اینها نجات دهد، یا او را از گمراهی در آورد.

فَكَأْتَمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است یعنی خداوند به سبب عملش پاداش کسی را به او می‌دهد که تمام مردم را زنده کرده باشد، زیرا این شخص در نیکی کردن به مردم به خاطر نجات برادر مؤمن آنان، به منزله کسی است که هر یک از مردم را نجات داده و زنده کرده است.

بَعِيدَ ذَلِكْ یعنی پس از آن که بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم، فِي الْأَرْضِ لَمْشِرْفُونَ باز هم در کشتن دیگران زیاده‌روی می‌کنند و نسبت به آن بی‌مبالا‌تند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۶۷

[سوره المائدة (۵): آیات ۳۳ تا ۳۴] ص: ۶۷

اشاره

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۳۳) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ رَحِيمٌ (۳۴)

ترجمه: ص: ۶۷

کیفر آنها که با خدا و پیامبر به جنگ برمی‌خیزند و در روی زمین دست به فساد می‌زنند، (و با تهدید به اسلحه به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند) این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از) دست راست و پای چپ آنها بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت مجازات بزرگی دارند. (۳۳) مگر آنها که قبل از دست یافتن شما بر آنان توبه کنند، بدانید (خدا توبه آنها را می‌پذیرد) خداوند آمرزنده و مهربان است. (۳۴)

تفسیر: ص: ۶۷

کلمه «إنما» مفید این معناست که کیفر آنان که با خدا و رسولش به جنگ برمی‌خیزند جز این نیست.

يُحَارِبُونَ اللَّهَ یعنی با اولیای خدا می‌جنگند نظیر آیه: إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ «کسانی که [دوستان] خدا را می‌آزارند» (احزاب / ۵۷).

وَرَسُولُهُ وَ با پیامبر خدا جنگ می‌کنند، جنگ با مسلمانان هم در حکم جنگ با فرستاده خداست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۶۸

وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً و در روی زمین فساد می‌کنند و یا چون که سعی و تلاش آنان در روی زمین در راه فساد بوده، به منزله این است که گفته شود:

و يفسدون في الأرض فساداً. و می‌توان گفت فساداً مفعول له است، یعنی للفساد.

از ائمه معصومین (ع) روایت شده که فرموده‌اند: محارب کسی است که سلاح بردارد و راهها را ناامن کند، و کیفر او به اندازه استحقاق اوست، اگر علاوه بر ارتکاب قتل مال کسی را گرفته باشد مجازاتش این است که کشته و به دار آویخته شود و اگر تنها مرتکب قتل شده کیفر او کشته شدن است و چنانچه فقط مال مردم را برده، کیفرش این است که دستش برای گرفتن مال و پایش برای ایجاد ناامنی در راه قطع می‌شود، و کسی که فقط راهها را ناامن ساخته باشد مجازاتش تبعید است.

جمله مِنْ خِلَافٍ معنایش این است که دست راست و پای چپ ایشان قطع شود. و منظور از «نفی» در آیه این است که شخص محارب از شهری به شهر دیگر تبعید شود تا زمانی که توبه کند و به شهر خود مراجعت نماید.

ذَلِكَ اشاره است به مطالبی که ذکر کردیم.

لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا یعنی بهره آنان در دنیا رسوایی و خواری است.

و لَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ این جمله دلالت دارد بر این که اجرای حدود، کیفر اخروی گناهان را از بین نمی‌برد، زیرا قرآن در این آیه بیان کرده که محاربان علاوه بر حدی که بر آنها جاری می‌شود استحقاق عذاب بزرگی نیز دارند.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا بِرُحْمٍ مِنْهُمْ فَالَّذِينَ تَابُوا وَآمَنُوا وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ عِزٌّ شَيْءٌ سَأَلُوكَ النَّاسَ عِزًّا فَآوَوْا وَعَدَّوْا وَلَوْ كَانَ مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةٌ لَأُبْتِغُوا اللَّهَ عِزًّا وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ [سوره المائد: ۵۵]

توبه کنند. اینان پس از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۶۹

توبه از کیفر مصون هستند ولی حکم قتل و مجروح ساختن افراد و بردن مال آنها، در اختیار صاحبان حق است [آنان مخیرند محاربین را مورد عفو قرار دهند یا حق خود را استیفا کنند].

[سوره المائدة (۵): آیات ۳۵ تا ۳۷] ص: ۶۹

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۳۶) يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِمٌ (۳۷)

ترجمه: ص: ۶۹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! پرهیزگاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به خدا انتخاب نمایید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید (۳۵)

کسانی که کافر شدند اگر تمام آنچه در روی زمین قرار دارد و همانند آن، مال آنها باشد و آنها را برای نجات از مجازات روز قیامت بدهند، از آنان پذیرفته نخواهد شد، و مجازات دردناکی خواهند داشت (۳۶)

آنها پیوسته می‌خواهند از آتش خارج شوند ولی نمی‌توانند خارج شوند و برای آنها مجازات پایداری است.

(۳۷)

تفسیر: ص: ۶۹

وسيله هر چه بدان به خدا تقرب جسته شود از قبيل عبادات و ترك زشتيها، و از پيامبر گرامی است كه: «برای من از خدا «وسيله» را مسألت كنيد، كه درجه‌ای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۷۰

است در بهشت و تنها یکی از بندگان خدا به آن جا می‌رسد و من امیدوارم كه همان بنده باشم». اصبع بن نباته از علی (ع) روایت کرده كه در بهشت دو مروارید در زیر عرش است یکی زرد و دیگری سفید. در هر يك از آنها هفتاد هزار غرفه است [كه درها و جامه‌های آن از يك ماده است] مروارید سفید همان «وسيله» است كه از آن محمد (ص) و اهل بیت او و مروارید زرد، برای ابراهيم و خاندانش می‌باشد.

لِيَقْتَدُوا بِهِ تا آن وسيله را برای نجات جان خود فديه قرار دهند. و این تمثیلی است برای نازل شدن عذاب بر آنها، و این كه به هیچ رو راه نجات ندارند.

«لو» و ما بعد آن خبر این است، و با وجود این كه آنچه در آیه [به عنوان فديه] ذكر شده دو چیز است، ضمیر در «به» به خاطر این كه جانشین اسم اشاره گردیده، مفرد آورده شده است و تقدیر جمله: ليقتدوا بذلك می‌باشد یا مانند قول شاعر است كه می‌گوید:

[فمن يك أمسي بالمدينه رحله] فانی و قیار بها لغريب

یعنی: «خوشا به حال کسی كه در شهر مدینه، در منزل خود روز را به شب می‌آورد، همانا من و قیار- نام اسب یا شتر شاعر است- در آن غریبم».

روایت شده كه نافع بن أزرق به ابن عباس گفت: آیا باور می‌كنی گروهی از مردم از آتش نجات یابند و حال آن كه خدای متعال فرموده: وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ؟! ابن عباس گفت: وای بر تو آیه قبل را بخوان، این وعده عذاب، برای كافران است.

[سوره المائدة (۵): آیات ۳۸ تا ۴۰] ص: ۷۰

اشاره

وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۸) فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أُضْلِحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۹) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۷۱

ترجمه: ص: ۷۱

دست مرد دزد و زن دزد را به كيفر عملی كه انجام داده‌اند به عنوان يك مجازات الهی قطع كنيد، و خداوند توانا و حكيم است (۳۸)

اما آن كس كه پس از ستم كردن، توبه و جبران نماید، خداوند توبه او را می‌پذیرد زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است (۳۹) آیا نمی‌دانی كه خداوند مالک و حكمران آسمانها و زمین است؟ هر كس را بخواهد (و شایسته ببیند) مجازات می‌كند و هر كس را بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد و خداوند بر هر چیزی قادر است. (۴۰)

تفسیر: ص: ۷۱

السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ مرفوعند بنا بر مبتدا بودن، و خیر محذوف و چنان است که گفته شده: و فیما فرض علیکم السارق و السارقه یعنی حکم السارق و ... و می توان گفت فاقطعوا أیدیہما خبر است و علت این که «فاء» بر سر خبر در آمده این است که السارق و السارقه معنای شرط دارند، زیرا معنای آیه این است که اگر زن و یا مردی مرتکب سرقت شد، دستشان را قطع کنید نظیر آیه مورد بحث است آیه: فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا (تحریم/ ۴) که به تثنیه آوردن مضاف الیه اکتفاء شده و مضاف به صورت جمع آمده است. و ابن مسعود که و السارقون و السارقات فاقطعوا ایمانهم قرائت کرده دلیل بر این است که مقصود قطع دست راست هر زن و مرد دزد است.

قطع دست مشروط به این است که مبلغ سرقت شده حد اقل یک ربع دینار «۱» باشد، و از جای محفوظی به سرقت برده شود. نظر شافعی و مالکی نیز همین است،

۱- «دینار» عبارت است از یک مثقال شرعی طلای مسکوک و مثقال شرعی معادل ۱۸ نخود، یعنی ۴/۳ مثقال معمولی است (تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۷۶).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۷۲

ولی در اندازه و محل قطع دست اختلاف است:

فقهای اهل سنت می گویند: باید تا میچ قطع شود. ولی به عقیده شیعه باید چهار انگشت دزد را از بیخ قطع کرد و کف دست و انگشت ابهام را باقی گذارد و در مرتبه دوم باید پای چپ او را از بیخ ساق قطع کرد و پاشنه پا باقی بماند تا در موقع نماز بر روی آن بایستد و اگر باز هم مرتکب سرقتی شد باید برای همیشه زندانی شود. این همان روش مشهور علی (ع) است. کلمه جزاء و نیز نکالا مفعول له است.

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ یعنی هر سارقی که پس از دزدی توبه کند و أَصْلَحَ و با رهایی یافتن از پیامدهای آن کارهای شایسته و پسندیده را در پیش گیرد.

فَإِنَّ اللَّهَ يُتُوبُ عَلَيْهِ خدای توبه اش را پذیرفته و کیفر اخروی را از او بر می دارد.

[سوره المائدہ (۵): آیه ۴۱] ص: ۷۲

اشاره

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَيِّمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَيِّمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْزِفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مُوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۴۱)

ترجمه: ص: ۷۲

ای فرستاده (خدا)! آنها که با زبان می گوید ایمان آورده ایم و قلب آنها ایمان نیاورده و در مسیر کفر بر یکدیگر سبقت می جویند تو

را اندوهگین نکند و (همچنین) از یهودیان (که این راه را می‌پیمایند) آنها زیاد به سخنان تو گوش می‌دهند تا دستاویزی برای تکذیب تو بیابند، آنها جاسوسان جمعیت دیگری هستند که خود آنها نزد تو نیامده‌اند، آنها سخنان را از محل خود تحریف می‌کنند، و می‌گویند اگر این را (که ما می‌خواهیم) به شما دادند (و محمد بر طبق خواسته شما داوری کرد) بپذیرید و الا دوری کنید (و عمل ننمایید) و کسی را که خدا (بر اثر گناهان پی در پی) بخواهد مجازات کند قادر به دفاع از او نیستی. آنها کسانی هستند که خدا نخواست است دل‌هایشان را پاک کند، در دنیا رسوایی و در آخرت مجازات بزرگ نصیب آنان خواهد شد. (۴۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۷۳

تفسیر: ص: ۷۳

اشاره

لَا يَخْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ لَا يَحْزَنُكَ بِه ضم ياء نیز قرائت شده است یعنی ای پیامبر پیشقدمی منافقانی که در اظهار کفر شتاب می‌ورزند و نشانه‌های عداوت و دشمنی آنان با اسلام از حالشان پیداست، تو را غمگین نسازد.

وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ یعنی در میان یهود جماعتی هستند که سخن تو را می‌شنوند. بنا بر این، این جمله ارتباطی با جملات قبل ندارد و می‌توان گفت عطف است بر جمله مِنَ الَّذِينَ قَالُوا و رفع سَمَاعُونَ بنا بر این است که [خبر برای مبتدای محذوف و] تقدیرش هم سماعون باشد. و ضمیر (هم) به منافقان و یهود یا تنها به یهود بر می‌گردد.

و معنای سماعون للكذب این است که آنان آنچه را علمای یهود به دروغ در تورات به خدا نسبت داده و آن را تحریف کرده می‌پذیرند و مانند این است سمع الله لمن حمده.

سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ یعنی آنها سخن دانشمندانشان و آنهایی را که بیش از حد با تو دشمنی دارند می‌پذیرند. مقصود یهودیانی هستند که به خاطر شدت دشمنی آنان با رسول خدا (ص) در مجلس آن حضرت حضور پیدا نکردند.

بعضی گفته‌اند: معنایش این است که آنان به سخن تو گوش فرا می‌دهند تا بر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۷۴

تو دروغ ببندند، یعنی به آنچه از تو شنیده‌اند اضافه و از آن کم کرده و آن را تحریف کنند. اینها جاسوسانی هستند که نزد تو فرستاده شده‌اند، تا آنچه را از تو شنیده‌اند برای جمعیت دیگری از یهود بازگو نمایند.

يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ أَنَا سَخَنُ خُدا را پس از آن که خداوند آنها را در محل خود قرار داده تحریف می‌کنند و محل آن را تغییر می‌دهند.

يَقُولُونَ إِنَّ أُوتَيْتُمْ هَذَا يَهُودِيَانِ خَيْرٍ به یهود مدینه می‌گویند: اگر [در مورد زنانی محصنه] به همین حکم تحریف شده [یعنی تازیانه به جای سنگسار کردن] شما را امر کرد بپذیرید، و بدان عمل کنید و إِنَّ لَكُمْ تَوْتُوهُ یعنی اگر محمّد (ص) بر خلاف آنچه ما می‌خواهیم حکم کرد. فَاحْذَرُوا حکم او باطل است، از پذیرفتن آن خودداری کنید.

[شأن نزول] ص: ۷۴

روایت شده که مردی از اشراف یهود خبیر که دارای همسر بود، با زن شوهرداری که او نیز از اشراف بود زنا کرد، و حکم آن دو

در تورات سنگسار کردن بود. یهودیان از اجرای حکم تورات به خاطر این که آن دو از اشراف بودند، کراهت داشتند، از این رو جمعی از علمای خود را نزد یهود بنی قریظه در مدینه فرستادند تا حکم این حادثه را از پیامبر (ص) بپرسند. به یهود مدینه گفتند اگر محمّد (ص) حکم به تازیانه کرد قبول کنید و اگر شما را امر به سنگسار کردن نمود نپذیرید. آنها زن و مرد زناکار را، همراه آن عده فرستادند، و چون نزد رسول خدا رسیدند، حضرت به سنگسار کردن آن دو امر کرد، آنها از پذیرفتن این حکم خودداری کردند. جبرئیل به رسول خدا (ص) عرض کرد: ابن صوری را میان خود و آنان داور قرار ده. پیامبر خطاب به آنان فرمود: آیا جوانی را که سفیدرو، بی‌ریش، یک چشم و ساکن فدک است و به او ابن صوری گفته می‌شود می‌شناسید؟ گفتند: آری، او عالمترین یهود در روی زمین است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۷۵

علمای یهود به داوری ابن صوری راضی شدند [او را نزد رسول خدا (ص) آوردند] حضرت به او فرمود: تو را سوگند می‌دهم به خدای یکتایی که معبودی جز او نیست و دریا را شکافت و کوه طور را بالای سر شما نگه داشت و کتابش تورات را بر شما نازل کرد، آیا در تورات حکم سنگباران کردن کسی که مرتکب زنا محصنه شده، وجود دارد یا نه؟ گفت: آری. آن گاه علمای فرومایه یهود با عصبانیت برخاستند و به او حمله کردند، ابن صوری گفت: ترسیدم اگر دروغ بگویم، عذاب بر ما نازل شود. سپس از نشانه‌های نبوت رسول خدا (ص) پرسید و آن حضرت پاسخ داد، و ابن صوری اسلام آورد و گفت: گواهی می‌دهم که تو فرستاده خدا و همان پیامبری هستی که بشارت آمدنش در تورات داده شده است.

در این هنگام پیامبر دستور داد آن مرد و زن را جلو درب مسجد سنگسار کنند و حکم پیامبر (ص) در مورد آنان اجرا شد.

وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ وَكُفِيَ اللَّهُ مَا نَزَلَ مِنْ رَبِّهِ إِنَّ اللَّهَ قَدِيرٌ عَزِيزٌ (۴۲) و کسی که خدا او را خوار و حیران رها کرده فلن تملک له توای پیامبر هرگز نمی‌توانی او را از هلاکت و خواری نجات دهی و از لطف و رحمت خداوند برخوردارش نمایی.

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ إِنَّهُمْ ظَالِمُونَ (۴۳) اولئك الذين لم يريد الله أن يطهر قلوبهم این یهودیان کسانی هستند که خداوند اراده نکرده است از الطاف خویش چیزی که دل‌های آنان را پاک می‌گرداند، به آنان عطا کند، زیرا آنها شایستگی آن را ندارند و می‌داند که الطاف او آنان را رستگار نخواهد کرد.

[سوره المائدة (۵): آیات ۴۲ تا ۴۴] ص: ۷۵

اشاره

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسُّخْرِيَةِ فَإِنْ جَاؤَكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُرُوا بِكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۴۲) وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۳) إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّائِيُّونَ وَالْأَخْبَارُ بِمَا اسْتِخْفَطُوا مِنَ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۴۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۷۶

ترجمه: ص: ۷۶

آنها بسیار به سخنهاي تو گوش می‌دهند تا آن را تکذیب کنند، مال حرام، فراوان می‌خورند. اگر نزد تو آمدند در میان آنان داوری

کن یا (اگر صلاح بود) آنها را به حال خود واگذار و اگر از آنها صرف نظر کنی به تو زیان نمی‌رسانند و اگر میان آنها داوری کنی با عدالت داوری کن که خدا عادلان را دوست دارد (۴۲)

آنها چگونه تو را به داوری می‌طلبند در حالی که تورات نزد ایشان است و در آن حکم خدا هست (وانگهی) پس از داوری خواستن، از حکم تو روی می‌گردانند و آنها مؤمن نیستند (۴۳)

ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود و پیامبران که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن، برای یهودیان حکم می‌کردند و (همچنین) علما و دانشمندان به این کتاب الهی که به آنها سپرده شده بود، و بر آن گواه بودند داوری می‌نمودند. بنا بر این (از داوری کردن بر طبق آیات الهی) از مردم نهراسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند کافرند. (۴۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۷۷

تفسیر: ص: ۷۷

«سحت»: هر چیزی است که به دست آوردن آن حلال نیست. این کلمه از سحت و در اصل به معنای استیصال است، زیرا در مال حرام برکت نیست، چنان که خداوند فرموده: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا» «خداوند برکت ربا را از میان می‌برد» (بقره/ ۲۷۶). این کلمه به تثقیل (به ضم سین و حاء) و تخفیف (به ضم سین و سکون حاء) هر دو قرائت شده است.

و در حدیث است که: هر گوشتی که از حرام بروید سزاوار آتش است.

فَبِأَنِ جَاؤُكَ فَمَا حَكَمَ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضَ عَنْهُمْ هر گاه اهل کتاب برای داوری نزد رسول خدا (ص) می‌آمدند، حضرت مخیر بود که حکم کند میان آنان یا نکند، و از روایات ما ظاهر می‌شود که این تخییر در شریعت اسلام برای ائمه نیز ثابت است.

وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا و اگر از حکم کردن میان آنان خودداری کنی آنها قادر نیستند به دین یا دنیای تو ضرر برسانند.

فَأَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ یعنی اگر خواستی میان آنان حکم کنی، به عدالت [و به قولی بر طبق قرآن و شریعت اسلام] حکم کن چنان که آن حضرت به سنگسار کردن زن و مرد یهودی حکم کرد.

وَ كَيْفَ يُحْكُمُونَكَ برای به تعجب واداشتن است از این که آنها کسی را به داوری میان خود انتخاب می‌کنند که به او و کتابش ایمان ندارند با این که حکم پیامبر (ص) در کتاب خودشان (تورات) با صراحت بیان شده است.

ثُمَّ يَتَوْلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ «ذلک» اشاره به حکم خداوند در تورات است یعنی پس از آن که حکم خداوند در تورات بیان شده، آن را رها می‌کنند و برخی گفته‌اند یعنی بعد از حکم قرار دادن تو از حکم تو بر طبق کتابشان روی گردان شده و بدان خشنود نیستند.

وَ مَا أَوْلَيْكَ بِالْمُؤْمِنِينَ آنها چنان که ادعا می‌کنند به کتابشان (تورات) ایمان ندارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۷۸

فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ تورات کتابی است که آنان را به حق و عدالت رهنمون می‌شود، و نوری است که احکام مبهم و پیچیده را تبیین می‌کند.

الَّذِينَ أَشْلَمُوا صفتی است برای مدح پیامبران و اشاره به این است که یهودیان از آیین اسلام- که دین تمام پیامبران سلف و انبیای بعدی بوده- دور هستند.

و جمله لِلَّذِينَ هَادُوا دلالت بر این مطلب دارد.

وَ الرَّبَّائِيُونَ وَ الْأَحْبَارُ یعنی زهاد و علما از فرزندان هارون، کسانی که پای‌بند راه و روش انبیا بودند و از دین یهود کناره‌گیری

کردند.

بِمَا اسْتُخْفِطُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ به آنچه پیامبرانشان از آنها خواسته بودند از تورات حفظ کنند، یعنی به سبب توصیه انبیای بنی اسرائیل به یهود که تورات را از تحریف و تبدیل حفظ نمایند. «من» در مِنْ كِتَابِ اللَّهِ برای تبیین است.

وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ و دانشمندان یهود مواظب بودند که دیگران معنای تورات را تغییر ندهند. تورات کتابی است که پیامبران از زمان موسی (ع) تا زمان عیسی (ع) بر طبق آن حکم می‌کردند و تعداد آنها هزار نفر بوده است.

لِلَّذِينَ هَادُوا برای یهودیان، منظور این است که پیامبران آنان را وادار می‌کردند که احکام تورات را رعایت کنند و به آنان اجازه نمی‌دادند که از آنها عدول نمایند چنان که رسول خدا (ص) آنان را به پذیرفتن حکم رجم واداشت، همچنین علمای بزرگ یهود و نصاری و اسلام به سبب آنچه به خواسته پیامبرانشان از تورات حفظ کرده بودند و به علت این که حافظ تورات بودند بر طبق آن حکم می‌کردند.

فَلَا تَحْشَوْا النَّاسَ خطاب به حاکمان است و نهی می‌کند آنها را از این که در داوریهایشان از غیر خدا بترسند و بر خلاف واقع حکم کنند.

وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا یعنی آیات خدا و احکام او را با بهایی ناچیز که منظور رشوه‌خواری و ریاست‌طلبی است، عوض نکنید، چنان که علمای یهود انجام دادند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۷۹

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ کسی که حکم خدا را سبک بشمرد و به غیر آن حکم کند کافر، ستمگر و فاسق است. این جمله توصیفی از دانشمندان یهود است به این که آنها به سبب افراط در کفر و ستم خویش، آیات خدا را منکر شدند و آنها را کوچک شمردند و نیز به واسطه فسق بیش از حدشان به غیر حکم خدا حکم کردند.

از ابن عباس نقل شده است که: هر کس حکم خدا را انکار کند کافر است و کسی که به حکم خدا اقرار کند و به غیر آن حکم کند ظالم و فاسق است.

و از حدیث نقل شده است که گفت: در میان همه ملت‌ها شما مسلمانان از نظر راه و روش شبیه‌ترین آنها به بنی اسرائیل هستید، زیرا قدم به قدم راه آنان را می‌روید و از علایم و نشانه‌های آنها برخوردارید، جز این که نمی‌دانم گوساله را می‌پرستید یا نه؟.

[سوره المائدة (۵): آیه ۴۵] ص: ۷۹

اشاره

وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۵)

ترجمه: ص: ۷۹

و بر آنها (بنی اسرائیل) در آن (تورات) مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان، می‌باشد و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر کند) کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند ستمگر است. (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۸۰

تفسیر: ص: ۸۰

العین و کلمات بعد آن که معطوف هستند، به رفع و نصب و به نصب تنها قرائت شده است، جز وَ الْجُرُوحِ قِصَاصٌ که تنها به رفع خوانده شده است، و رفع آن کلمات بنا بر این است که عطف بر محلّ أن النفس باشد، زیرا معنای آیه: وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ است و این معنایا به عَلَتْ این است که کتبتا جانشین قلنا شده و یا به خاطر این است که النفس بالنفس جمله‌ای است که هم می‌تواند مفعول کتب واقع شود و هم مفعول قرء، چنان که می‌گویی: کتبت «الحمد لله» و قرأت «سوره انزلناها». از این رو زجاج گفته است: اگر إن النفس به کسر [همزه] قرائت شود صحیح خواهد بود.

و معنای آیه این است که ما در تورات بر یهود واجب کردیم که هر گاه شخص [عاقل و ممیزی] دیگری را بناحق بکشد قاتل باید کشته شود. و در مقابل چشمی که کور کرده چشمش کور و بینی کسی را اگر بریده بینی‌اش بریده می‌شود و چنانچه گوش شخصی را از بیخ کنده باشد، گوش او کنده می‌شود و در برابر دندانانی که از جا کنده است باید دندانش کشیده شود. وَ الْجُرُوحِ قِصَاصٌ و زخمها هم قصاص دارد، و منظور تقاص گرفتن در مواردی است که قصاص ممکن باشد. فَمَنْ تَصَدَّقَ هر کس از صاحبان حق، قصاص را صدقه کند یعنی از آن چشم پوشی و آن را عفو کند فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ به همان اندازه که عفو کرده، خداوند از گناهانش درمی‌گذرد.

[سوره المائدة (۵): آیات ۴۶ تا ۴۷] ص: ۸۰

اشاره

وَ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۴۶) وَ لِيُحْكَمَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۸۱

ترجمه: ص: ۸۱

و به دنبال آنها (پیامبران پیشین) عیسی بن مریم را قرار دادیم که به آنچه پیش از او فرستاده شده بود از تورات تصدیق داشت و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت و نور بود و (کتاب آسمانی او نیز) تورات را که قبل از او بود تصدیق می‌کرد و هدایت و موعظه‌ای برای پرهیزگاران بود (۴۶)

به اهل انجیل (پیروان مسیح) گفتیم باید به آنچه خداوند در آن نازل کرده حکم کنند و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند فاسق هستند. (۴۷)

تفسیر: ص: ۸۱

قفاه بفلان یعنی او را به دنبال فلانی آورد. این فعل به وسیله «باء» به مفعول دوم متعدی شده است و مفعول اول از آیه حذف شده و ظرف که عبارت است از عَلَى آثَارِهِم جانشین آن شده است، زیرا هر گاه انسان به دنبال نشانه کسی برود به دنبال خود او نیز رفته است.

ضمیر در ءاثارهم به النبیون در جمله یَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ در دو آیه قبل برمی‌گردد، و مُصَدِّقًا عطف بر محلّ فیه هدی و منصوب است بنا بر حال بودن، و در اعراب هدی و موعظه دو وجه می‌توان گفت:

۱- نصب آن دو بنا بر حال بودن باشد.

۲- نصب هر یک بنا بر این که مفعول له برای و لیحکم باشند. و لیحکم به صیغه امر قرائت شده و به معنای و قلنا لیحکم است. بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ به آنچه خداوند در انجیل نازل کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۸۲

[سوره المائدة (۵): آیات ۴۸ تا ۵۰] ص: ۸۲

اشاره

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۴۸) وَأَنْ أَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ (۴۹) أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۵۰)

ترجمه: ص: ۸۲

و این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند و حافظ و نگاهبان آنهاست. بنا بر این بر طبق احکامی که خدا نازل کرده در میان آنها حکم کن، و از هوا و هوسهای آنها پیروی مکن، و از احکام الهی روی مگردان ما برای هر کدام از شما آیین و طریقه روشنی قرار دادیم و اگر خدا می‌خواست، همه شما را امت واحدی قرار می‌داد ولی خدا می‌خواهد شما را در آنچه به شما بخشیده بیازماید (و استعدادهای شما را پرورش دهد) بنا بر این بکوشید و در نیکیها بر یکدیگر سبقت جوید، بازگشت همه شما به سوی خداست و از آنچه در آن اختلاف کرده‌اید به شما خبر خواهد داد (۴۸)

و باید در میان آنها (اهل کتاب) طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کنی و از هوسهای آنان پیروی مکن و بر حذر باش که مبادا تو را از بعضی احکامی که خدا بر تو نازل کرده منحرف سازند، و اگر آنها (از حکم و داوری تو) روی گردانند بدان خداوند می‌خواهد آنها را به خاطر پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند و بسیاری از مردم فاسقند (۴۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۸۳

آیا آنها حکم جاهلیت را (از تو) می‌خواهند و چه کسی برای افراد با ایمان بهتر از خدا حکم می‌کند؟ (۵۰)

تفسیر: ص: ۸۳

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ یعنی ما قرآن را بر تو نازل کردیم. الف و لام تعریف در الکتاب اول برای عهد و در دومی برای جنس است، زیرا تقدیر آیه: مصدقا لما بین یدیه من التوراة و الإنجیل و کل کتاب أنزل من السماء سواه است، و حال آن که قرآن، تورات و

انجیل و هر کتاب آسمانی دیگر را تصدیق و تأیید می‌کند.

وَمُهَيِّمِنَا عَلَيْهِ یعنی قرآن حافظ و نگاهبان دیگر کتب آسمانی است زیرا به صحت و درستی آنها گواهی می‌دهد. وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ این جمله متضمن معنای لا تنحرف است، از این رو به «عن» متعدی گشته و گویی گفته شده: از حکم کردن بر طبق آنچه از جانب خدا بر تو نازل شده منحرف نشو، و از هواهای آنها پیروی نکن.

لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا أی مردم برای هر یک از شما- یهود و نصارا و مسلمانان- شریعت و راه و رسمی روشن در دین قرار دادیم تا بر طبق آن رفتار کنید.

این آیه دلیل بر این است که ما مسلمانان ملزم به پیروی از ادیان پیامبران پیش از خودمان نیستیم. وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً اگر خدا می‌خواست، شما را یک گروه متفق و تابع یک شریعت قرار می‌داد، یا مقصود این است که اگر خواسته بود شما را دارای یک دین که اختلافی در آن نباشد قرار می‌داد.

وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ وَلی خواست با شریعت‌های مختلفی که به شما داده است، شما را بیازماید که آیا به دستورات آنها عمل می‌کنید؟! و آیا این اعتقاد را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۸۴

دارید که احکام و قوانین آنها به صلاح شماست و تفاوتشان بر طبق اختلاف احوال و شرایط هر عصری بوده، یا از شبهات پیروی کرده و در عمل افراط می‌کنید؟! فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ پس به سوی نیکیها بشتابید.

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ این جمله مستأنفه و در مقام بیان تعلیل برای سبقت جستن در نیکیهاست.

فَيُنَبِّئُكُمْ و شما را آگاه خواهد کرد به آنچه از امور دینتان درباره آنها اختلاف داشتید و میان بر حق یا باطل بودن شما داوری کرده و شما را بر حسب استحقاقتان کیفر خواهد داد.

وَأَنْ أَحْكَمْ بَيْنَهُمْ عطف بر الکتاب است یعنی ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا این که در میان اهل کتاب بر طبق آن حکم کنی، بنا بر این که «آن» مصدریه و فعل امر صله آن باشد و می‌توان گفت عطف بر بالحق است، یعنی ما قرآن را بحق و برای این که بر طبق آن حکم کنی، نازل کردیم.

وَاحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ و بپرهیز از آنان که تو را از بعض آنچه خدا بر تو نازل کرده گمراه ساخته و به سوی احکام هواپسندانه خود بکشانند، این کار را از این طریق انجام می‌دهند که تو را به مسلمانی خود امیدوار کرده و به طمع اندازند و می‌گویند ما اشراف و دانشمندان یهود هستیم و اگر از تو پیروی کنیم همه یهودیان به پیروی از ما به تو ایمان خواهند آورد، و البته میان ما و قوم ما نزاعی است، و اگر در این نزاع به نفع ما داوری کنی ما به تو ایمان می‌آوریم و نبوت تو را تصدیق خواهیم کرد. پیامبر (ص) از چنین قضاوتی خودداری کرد و آیه فوق نازل شد.

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصَيِّبَهُمْ خدا می‌خواهد آنها را به جرم روگرداندن از حکمش کیفر دهد. بِنِعْضِ ذُنُوبِهِمْ به پاره‌ای از جرم‌هایشان، بعض به جای کل ذکر شده و مقصود این است که آنها گناهان بسیاری دارند که این گناه جزئی از آنهاست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۸۵

أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ این جمله برای نکوهش کردن یهود است به این دلیل که آنها اهل کتابند و در عین حال از احکام مردم دوران جاهلیت که با جهل و هوا و هوس آمیخته و از کتاب آسمانی و منبع وحی سرچشمه نگرفته بود، پیروی می‌کنند.

«بغون» با تاء به صیغه مخاطب به تقدیر: قل لهم یا محمد أ فحکم الجاهلیة تبغون نیز قرائت شده است:

لام در لِقَوْمٍ يُؤْفُونَ مانند لام در هیت لک یعنی، «بشتاب» برای بیان است، به این معنا که این استفهام برای مردمی است که اهل یقین و ایمانند و اینان همان کسانی هستند که بیان می‌کنند حکمی عادلانه‌تر و نیکوتر از حکم خدای متعال نیست.

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۵۱ تا ۵۳] ص: ۸۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۱) فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ (۵۲) وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَوْلَاءِ الَّذِينَ أَفْسَدُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأُضْبِحُوا خَاسِرِينَ (۵۳)

ترجمه: ص: ۸۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصارا را تکیه گاه خود قرار ندهید، آنها تکیه گاه یکدیگرند و کسانی که از شما به آنها تکیه کنند از آنها هستند. خداوند جمعیت ستمکار را هدایت نمی کند. (۵۱)
مشاهده می کنی افرادی را که در دل‌هایشان بیماری است در (دوستی با) آنان بر یکدیگر پیشی می گیرند، و می گویند می ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آنها داشته باشیم) شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از ناحیه خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد و این دسته از آنچه در دل پنهان داشتند پشیمان گردند. (۵۲)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۸۶

و آنها که ایمان آورده‌اند می گویند آیا این (منافقان) همانها هستند که با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که با شما هستیم؟ (چرا سرانجام کارشان به این جا رسید) اعمالشان نابود گشت و زیانکار شدند. (۵۳)

تفسیر: ص: ۸۶

خدای سبحان مؤمنان را نهی کرده است از این که یهود و نصارا را دوست و هم پیمان خود بگیرند و از راه دوستی از آنها کمک بخواهند و یا به آنان کمک کنند.
سپس علت این نهی را بیان کرده و می فرماید: بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ یعنی یهود و نصاری به علت کافر بودنشان یکدیگر را حمایت و یاری می کنند.
وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ کسانی از شما که آنان را دوستان خود بدانند و از آنها کمک بخواهند در زمره آنهایند و حکم آنها را دارند. این تعبیر تأکیدی است از جانب خداوند بر وجوب اجتناب از مخالف در دین، چنان که در حدیث آمده است:
لا تراء ناراهما

یعنی آتش مؤمن به آتش مشرک نظر نمی کند، [کنایه از این که آنها در یک جا منزل نمی کنند].

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ خداوند مردمی را که به خاطر دوستی با کافران به خود ستم کرده‌اند هدایت نمی کند و آنها را خوار و از الطاف خویش محروم می کند.

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ و می بینی کسانی را که در دل‌هایشان بیماری شک و نفاق است يُسَارِعُونَ فِيهِمْ در دوستی با یهود شتاب می ورزند و به آن تمایل نشان می دهند و عذرشان این است که می گویند ما ایمن نیستیم از این که حادثه‌ای از حوادث روزگار به سراغ ما بیاید و به آنها (یهود) و کمکشان احتیاج نداشته باشیم.

فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِي بِالْفَتْحِ شَايِدْ خَدَاوَنْدِ پِروزی بر دشمنان را نصیب پیامبر (ص) گرداند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۸۷

أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ يَا امْرِي از جانب خدا برسد که منجر به قتل یهود و آواره شدن آنها از شهر و دیارشان گردد. فَيُضْبِحُوا عَلَيَّ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ تا منافقان از نفاق که در دلشان پنهان کرده بودند، پشیمان گردند.

برخی گفته‌اند: منظور از او امر من عنده این است که پیامبر (ص) مأمور آشکار ساختن اصرار منافقان شود، تا آنان از کردار خود پشیمان گردند.

و يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا این جمله بر دو وجه قرائت شده است:

۱- به نصب که عطف بر آن یأتی یا بالفتح و تقدیر آن: بَأَنْ يَقُولُ، باشد.

۲- به رفع بنا بر این که ابتدای کلام و جمله مستأنفه باشد یعنی و يقول الذين آمنوا في ذلك الحال.

يقول: بدون «واو» [يقول] نیز قرائت شده است.

أَهُؤْلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا یعنی آیا اینها منافقانی هستند که نسبت به خدا شدیدترین سوگندها را یاد کردند؟! إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ از سخنان مؤمنین است که به منافقان می‌گویند اعمالی را که دوستان شما به سختی پیش روی مردم انجام می‌دادند، باطل شد.

فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ از این رو در دنیا و آخرت زیانکار شدند.

[سوره المائدة (۵): آیه ۵۴] ص: ۸۷

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۸۸

ترجمه: ص: ۸۸

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از آیین خود بازگردد (به خدا زیانی نمی‌رساند) خداوند در آینده جماعتی را می‌آورد، که آنها را دوست دارد و آنها (نیز) او را دوست دارند در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران نیرومندند آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش کنندگان هراسی ندارند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست. (۵۴)

تفسیر: ص: ۸۸

مَنْ يَزِدَّ يرتد نیز قرائت شده است ارتداد یکی از پدیده‌هایی است که قبل از پیدایش آن، در قرآن پیش‌بینی شده که پس از وفات پیامبر (ص) گروهی از مردم مرتد خواهند شد و خدای سبحان دین خود را به وسیله مردمی که دارای خصوصیات مذکور در آیه هستند، یاری خواهد کرد.

درباره این که آیه فوق اشاره به چه کسانی است و منظور از این یاوران اسلام کیانند که خدا آنها را به اوصاف مذکور در آیه ستوده است، چندین قول وجود دارد:

۱- مقصود اهل یمن است و هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر (ص) به ابو موسی اشعری اشاره کرد و فرمود: آنان قوم این مرد هستند، و فرمود ایمان و حکمت را در یمن بجوید.

۲- برخی گفته‌اند: منظور ایرانیانند و [در روایت است که از پیامبر گرامی اسلام راجع به این آیه سؤال کردند، آن حضرت] دست خود را بر دوش سلمان زد و فرمود: مقصود این مرد و هموطنان اویند، و فرمود: «اگر دین [و به روایت دیگری اگر علم] به ستاره ثریا آویخته باشد و در آسمانها قرار گیرد، مردانی از فارس آن را در اختیار خواهند گرفت» (۱)

-۱

لو كان الدّین معلّقاً بالثریّا لئاله رجال من أبناء فارس (مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۰۸).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۸۹

۳- از ائمه هدی (ع) و عمار و حذیفه روایت شده است که آنان علی (ع) و یاران اویند، که پس از پیامبر (ص) با «ناکثین» (بیعت‌شکنان جنگ جمل) و «قاسطین» (ستمکاران جنگ صفین) و «مارقین» (خوارج نهروان) جنگیدند.

مؤید این قول روایتی است که در آن پیامبر (ص) خطاب به قریش می‌فرماید:

ای گروه قریش باید از خصومت و دشمنی با اسلام دست بردارید و یا این که خداوند مردی را خواهد فرستاد که بر سر تأویل قرآن با شما خواهد جنگید همان طور که من بر سر تنزیل آن با شما جنگیدم، پس از آن فرمود: او همان وصله‌کننده کفش در میان حجره است و در آن حال علی (ع) مشغول وصله کردن کفش رسول خدا (ص) بود.

أَذَلُّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ «أَذَلُّهُ» جمع ذلیل، یعنی قومی که نسبت به مؤمنان نرم و فروتن و مهربانند، وَأَعَزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ و نسبت به کافران سختگیرند.

«لومه» مصدر مره از لوم است و دلالت بر این دارد که آنان هرگز هراسی از ملامت هیچ یک از ملامت‌کنندگان به دل راه نمی‌دهند.

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ یعنی محبت و انعطاف‌پذیری آنان نسبت به مؤمنان و سختگیری آنان نسبت به کافران تفضّل و منت و لطفی است از ناحیه خداوند که هر کس را شایسته آن بداند، به او عطا می‌کند.

وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و خداوند دارای الطاف و فضل بسیار است و به کسی که شایسته آنها باشد داناست.

[سوره المائدة (۵): آیات ۵۵ تا ۵۶] ص: ۸۹

اشاره

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (۵۵) وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (۵۶)

ترجمه: ص: ۸۹

سرپرست و رهبر شما تنها خداست، و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات

می‌پردازند (۵۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۹۰

و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند (پیروزند زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز می‌باشد! (۵۶)

تفسیر: ص: ۹۰

این آیه در شأن علی (ع) نازل شده است، هنگامی که سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد [ولی کسی چیزی به او نداد، در همین حال] علی (ع) که در حال رکوع بود با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد، سائل نزدیک آمد و انگشت را از دست آن حضرت بیرون آورد. این حدیث طولانی است و [ابو اسحاق] ثعلبی آن را در تفسیرش روایت کرده است، و ما تفصیل آن را در تفسیر مجمع البیان نقل کرده‌ایم.

در قسمتی از این روایت آمده است که پیامبر (ص) فرمود: پروردگارا، سینه‌ام را بگشای، کارم را آسان کن و علی را که از خویشان من است، وزیر من گردان، و پشت مرا به او محکم کن، ابو ذر گفت:

به خدا سوگند، هنوز سخن پیامبر (ص) تمام نشده بود که جبرئیل از جانب خدا نازل شد، و گفت: ای محمد بخوان، **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...** و معنای آیه این است: کسی که بر مصالح شما ولایت دارد و تدبیر کار شما را می‌کند، خدا و پیامبر و کسانی هستند که خصوصیاتشان اینها [اوصاف مذکور در آیه] است.

وَهُمْ رَاكِعُونَ حال است از **يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ** یعنی در حال رکوعشان زکات می‌دهند.

جار الله زمخشری «۱» گفته است: گرچه زکات‌دهنده در حال رکوع [علی (ع) و] یک نفر بوده است ولی کلمه الذین به صورت جمع آورده شده تا مردم برای انجام دادن نظیر عمل آن حضرت، ترغیب شوند و توجه کنند به این که خوی و سرشت

۱- صاحب کتاب تفسیر الکشاف که مؤلف عالی مقام، بسیاری از مطالب تفسیر جوامع الجامع را از آن اقتباس کرده است. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۹۱

مؤمنان ایجاب می‌کند آنان در این حد خواهان احسان و نیکی به فقرا و مستمندان باشند.

مؤلف گوید: در زبان و ادبیات عرب مشهور است که به عنوان تعظیم از مفرد به لفظ جمع تعبیر می‌شود، بنا بر این نیازی به استدلال صاحب کشف نبود، و چنانچه ثابت شد که معنای آیه همان است که ما ذکر کردیم، به نص صریح قرآن امامت علی (ع) اثبات شده است.

فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ یعنی **إِنَّهُمْ هُمُ الْغَالِبُونَ**، این جمله از مواردی است که اسم ظاهر به جای ضمیر آمده است.

[سوره المائدة (۵): آیات ۵۷ تا ۵۸] ص: ۹۱**اشاره**

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُفْرَتَكُمْ مُمِينِينَ (۵۷) وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (۵۸)

ترجمه: ص: ۹۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! افرادی که آیین شما را به باد استهزا و بازی می‌گیرند از اهل کتاب و مشرکان، دوست و تکیه‌گاه خود انتخاب نکنید، و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید (۵۷)

آنها هنگامی که (اذان می‌گویید و مردم را) به نماز می‌خوانید آن را به مسخره و بازی می‌گیرند، این به خاطر آن است که آنها جمعی هستند که درک نمی‌کنند. (۵۸)

تفسیر: ص: ۹۱

وَ الْكُفَّارَ بِهِ جَزَّ نِزِ قِرَائَتِ شَدَه و مُؤَيِّدِ آن قِرَائَتِ اِبِّيْ اَسْتِ كِه و مَن الْكُفَّارِ خَوَانَدَه اَسْت. بِنَا بِرِ قِرَائَتِ نَصَبِ (الْكَفَّارِ) مَنظُورِ اَز اَسْتَهْزَا كِنْدِ گَانِ خُصُوصِ اَهْلِ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۹۲

کتابند- گرچه آنان نیز از کافراند- و برای این که لفظ کفار بر خصوص مشرکان اطلاق شود میان آنان و استهزاکنندگان از اهل کتاب فاصله شده است.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و بَرَاَسْتِ اِگَرِ بَه خُدا اِیْمَانِ اَوْرَدَه اَیْدِ اَز دُوسْتِ بَا كُفَّارِ بَپَرَهَیْزِیْدِ.

اتَّخَذُوها ضَمِيرِ اَنْ بَه «صَلوٰة» یا «مِناداة» (أذان) بِرِ مِی گَرَدَدِ هَرِ گَاهِ مُؤَدِّنِ اَذَانِ مِی گُفْتِ كُفَّارِ و مَنافِقانِ نَدایِ رُوحِ پَرُورِ اَنْ رَا بَه اَسْتَهْزَا مِی گَرَفْتَنَدِ و بَا یِکدِیگَرِ مِی خَنَدِیْدَنَدِ.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ اِیْنِ بَه خَاطِرِ اَنْ اَسْتِ كِه اَنْهَاجِ جَمعِیَّتِ نَادانِی هَسْتَنَدِ، زِیْرَا اَنْچَه رَا بَه عَنوانِ تَمسَخَرِ اِنجامِ مِی دادَنَدِ، نَظِیرِ رِفتارِ نَادانانِ بُوَدِ و گُویِی اَز خَرَدِ بَهره‌ای نَداشْتَنَدِ.

[سوره المائدة (۵): آیه ۵۹] ص: ۹۲

اشاره

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ (۵۹)

ترجمه: ص: ۹۲

بگو ای اهل کتاب آیا به ما خرده می‌گیرید؟ (مگر ما چه کرده‌ایم) جز این که به خداوند یگانه، و به آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه پیش از این نازل گردیده است، ایمان آورده‌ایم و این به خاطر آن است که بیشتر شما از راه حق به در رفته‌اید (و لذا حق در نظر شما نازیباست). (۵۹)

تفسیر: ص: ۹۲

یعنی ای اهل کتاب بر ما عیب نمی‌گیرید و قبیح نمی‌دانید، مگر ایمان به خدا و همه کتابهای آسمانی را.

وَ أَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ در اعراب این جمله چند وجه است:

۱- عطف بر آن‌ها [و در محل نصب] است یعنی انتقاد نمی‌کنید از ما مگر به خاطر مخالفت خودتان، چرا که ما ایمان آورده ولی شما فاقد آن هستید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۹۳

۲- می‌توان گفت عطف بر مجرور و تقدیر آیه: **إِلَّا الْإِيمَانَ بِاللَّهِ وَبِأَنَّ أَكْثَرَهُمْ فَاسِقُونَ** است. یعنی انکار نمی‌کنید مگر ایمان به خدا را و اعتقاد به این که بیشتر شما فاسق می‌باشید.

۳- می‌توان گفت علتی است که بر علت محذوف عطف گردیده و تقدیر آن: **مَا تَنْقُمُونَ مِنَّا إِلَّا الْإِيمَانَ لِقُلَّةِ إِنْصَافِكُمْ وَأَنَّكُمْ فَاسِقُونَ** است.

[سوره المائدة (۵): آیه ۶۰] ص: ۹۳

اشاره

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (۶۰)

ترجمه: ص: ۹۳

بگو: آیا شما را از کسانی که جایگاه و پاداششان بدتر از این است با خبر کنم؟! کسانی که خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته و مورد خشم قرار داده و (مسخ کرده) و از آنها میمونها و خوکهایی قرار داده و پرستش بت کرده‌اند موقعیت و محل آنها بدتر است و از راه راست گمراهنند. (۶۰)

تفسیر: ص: ۹۳

ذَلِكَ اشاره است به آنچه در آیه قبل مورد انکار کفار و منافقان واقع شده بود، مضاف ناگزیر حذف شده و تقدیر آیه این است: **هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ أَهْلِ ذَلِكَ أَوْ بَشَرٍ مِنْ ذَلِكَ دِينَ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ**. مَثُوبَةً به جای عقوبه آورده شده و از این قبیل است آیه: **فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ** «آنان را به عذاب دردناکی بشارت ده» (آل عمران/ ۲۱).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۹۴

یهودیان معتقد بودند که مسلمانان مستحق مجازاتند، از این رو به آنان گفته شده: آنان که از رحمت خدا دورند، [یهود] در حقیقت حالشان از نظر عقوبت بدتر است از مسلمانانی که به گمان شما مستحق مجازاتند.

مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ در اعراب «من» دو وجه است:

۱- در محل رفع است بنا بر این که خبر برای مبتدای محذوف و تقدیر آن «هو من لعنه الله» باشد.

۲- در محل جر است بنا بر این که بدل از «شر» باشد.

وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ عطف بر صله «من» [لعنه الله] است یعنی و من عبد الطاغوت، و عبد الطاغوت به ضم باء و مضاف نیز قرائت شده است، یعنی و جعل منهم عبد الطاغوت و این نوع قرائت برای مبالغه در عبودیت است مانند: حذر و یقظ که برای مبالغه در پرهیز و بیداری است و مقصود از این جمله این است که خداوند آنان را خوار ساخت تا آنکه شیاطین را اطاعت کردند. «طاغوت»: یعنی شیطان.

برخی گفته‌اند: مقصود از کسانی که به صورت بوزینه و خوگ در آمدند، اصحاب سبت می‌باشند. و منظور از «خنزیر» (خوگان) کسانی هستند که به «خوان عیسوی» کفر ورزیدند، و برخی گفته‌اند، مقصود از «قرده»، و «خنزیر» [یهودیان و] اصحاب سبت هستند که به واسطه عصیان در روز شنبه، جوانانشان به صورت بوزینه و پیرانشان به صورت خوگها مسخ شدند.

أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا: اینان جایگاهی بدتر دارند، بدی به منظور مبالغه، به مکان نسبت داده شده است و گرنه مقصود بدی اهل آن مکان است و این از باب کنایه است.

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۶۱ تا ۶۳] ص: ۹۴

اشاره

وَ إِذَا جَاؤُكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ (۶۱) وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعِدْوَانِ وَ أَكَلِهِمْ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۶۲) لَوْلَا- يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۶۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۹۵

ترجمه: ص: ۹۵

و هنگامی که نزد شما می‌آیند می‌گویند ایمان آورده‌ایم (اما) با کفر وارد می‌شوند و با کفر خارج می‌گردند و خداوند از آنچه کتمان می‌کردند، آگاه‌تر است (۶۱)

بسیاری از آنها را می‌بینی که در گناه و تعدی و خوردن مال حرام بر یکدیگر سبقت می‌جویند، چه زشت است کاری که انجام می‌دهند (۶۲)

از چه روی خداپرستان و دانشمندان، آنان را از گفتار بد و حرامخوارگی باز نمی‌دارند. چه بد کارهایی مرتکب می‌شدند. (۶۳)

تفسیر: ص: ۹۵

[شأن نزول] ص: ۹۵

این آیه درباره آن دسته از یهودیان نازل شد که از روی نفاق اظهار ایمان می‌کردند.

وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ یعنی آنها در حال کفر بر پیامبر وارد و در حال کفر از نزد او خارج شدند و تقدیر آن ملتبسین بالکفر است، بنا بر این «بالکفر» و «به» هر دو حالت و همچنین دو جمله، «وَ قَدْ دَخَلُوا» و «هُمْ قَدْ خَرَجُوا»، از این رو «قد» به منظور نزدیک کردن گذشته به حال بر فعل ماضی داخل شده است، یعنی گویند:

ایمان آوردیم و حال این که وضعشان این گونه بود.

«إِثْم»: به معنای دروغ است، به دلیل جمله عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمِ [در آیه بعد].

«عدوان»: ستم، و گفته‌اند: منظور از «إِثْم» لفظ شرک است مانند سخن یهود که: عزیر پسر خداست، و گفته‌اند: مقصود از اثم گناهی است که به خودشان اختصاص دارد و عدوان گناهی است که با ارتکاب آن به دیگران ستم می‌کنند.

لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ كَوَيْبِ عِلْمِي أَهْلِ كِتَابٍ رَا [که از گفتار گناه‌آلود و ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۹۶
 رشوه‌خواری یهود نهی نکرده]، گناهکارتر از کسانی که مرتکب گناه کبیره می‌شوند، دانسته است، زیرا هر عمل‌کننده‌ای صانع
 نامیده نمی‌شود، مگر این که در انجام عمل از قدرت و مهارت برخوردار باشد. از ابن عباس نقل شده که این آیه شدید‌الحن‌ترین
 آیه در قرآن است.

[سوره المائدة (۵): آیه ۶۴] ص: ۹۶

اشاره

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلِجُنُودِهِمْ مَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ
 رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالَّذِينَ بَيْنَهُمُ الْعِدَاةَ وَالْبَغُضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ
 اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۶۴)

ترجمه: ص: ۹۶

و یهود گفتند دست خدا به زنجیر بسته است! دستهایشان بسته باد و به خاطر این سخن از رحمت (الهی) دور شدند! بلکه هر دو
 دست (قدرت) او گشاده است، هر گونه بخواهد می‌بخشد و این آیات که بر تو از طرف پروردگارت نازل شده و بر طغیان و کفر
 بسیاری از آنها می‌افزاید، و در میان آنها عداوت و دشمنی تا روز قیامت افکنیم و هر زمان آتش جنگی افروختند آن را خداوند
 خاموش ساخت و برای فساد در زمین تلاش می‌کنند و خداوند مفسدان را دوست ندارد. (۶۴)

تفسیر: ص: ۹۶

غل الید (بسته بودن دست) کنایه از بخل و سبط الید (باز بودن دست) کنایه از جود و بخشش است، و منظور گوینده از این سخن
 اثبات دست برای خدا و معنای حقیقی باز و بسته بودن نیست، بلکه این دو تعبیر که در آیه به دنبال یکدیگر آمده برای بیان بخل
 وجود است و عرب کلمه «ید» را در موردی که صحیح نیست

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۹۷

استعمال کرده است مانند گفته شاعر:

جار الحمی بسط الیدین بوابل شکر ت نده تلاحه و وهاده

«ابر سخاوتمندانه بر سرزمین حمی بارید و بر اثر بارش زیاد آن، بر تپه‌ها و دره‌ها گیاه روید و گلها شکوفا شد» و مانند گفته لبید:

[و غداة ریح قد کشف ت و قره] قد أصبحت بید الشمال زمامها

«چه بسا باد سرد صبحگاهان که سرمایش را احساس کردم، و افسارش در دست باد شمال است».

غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ در معنای این جمله چند وجه است:

- ۱- می‌توان گفت مقصود نفرین یهود است به بخل و بخشندگی کم، از این رو آنان بخیلترین مردم بوده‌اند [و هستند].
- ۲- می‌توان گفت نفرین آنهاست به بسته شدن حقیقی دستهایشان در دنیا با به اسارت در آمدن و به زنجیر کشیده شدنشان در آتش
 با دستهای بسته.

۳- مقصود اخبار از این است که یهود راه بخل را پیمودند و در ردیف بخیلان قرار داده شدند.

وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا یعنی به سبب گفتارشان از رحمت خدا دور و گرفتار عذاب شدند.

بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ عَلَتْ اِنْ كُنَّ فِي سَعْيِكُمْ لَذَاتِكُمْ اذْهَبُوا بِسَبَابِكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ (سوره اعراف، آیه ۳۳) کمال جود بیشتر باشد زیرا کمال جود در این است که شخص سخنی تمام آنچه را در دو دست خود دارد بذل کند.

جمله يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ نیز تأکیدی است برای توصیف خداوند به جود و سخاوت و دلالت می‌کند بر این که خداوند انفاق نمی‌کند، مگر آنچه را حکمت و مصلحت اقتضا کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۹۸

وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيْرًا مِنْهُمْ مَا اُنزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيٰنًا وَكُفْرًا یعنی هنگام نازل کردن قرآن بر تو، بسیاری از آنان بر تداوم انکارشان و بر حسد و کفر نسبت به آیات الهی، خواهند افزود.

وَالَّذِيْنَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ مَا فِيْ بَيْنِ يَهُودٍ وَنَصَارَى كِيْنَةٌ وَدُشْمَانِيَّةٌ اَفْكَدِيْمٌ فِيْ نَتِيْجَةِ سَخْنَانِشَانِ مُتَفَاوِتٍ وَدَلٰهِيْشَانِ پْرَاكِنِدَهٗ اسْتِ وَهِيْجِ تَوْافِقِيْ بَيْنِ اَنَّا نِ صُوْرَتِ نَمِيْ كِيْرِدِ.

كُلَّمَا اَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ يَمْنُنَ بِهَا وَكَانُوا شُرَكَاءَ فِيْهَا اذْهَبُوا بِسَبَابِكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ (سوره اعراف، آیه ۳۳) هر گاه تصمیم داشتند با پیامبر (ص) بجنگند، مغلوب شدند، و هرگز پیروزی نصیب آنان نشد، و در حالی که در مملکت مجوس زندگی می‌کردند، اسلام به سراغشان آمد.

این آیه بر صحت نبوت پیامبر اسلام (ص) دلالت دارد، زیرا یهودیان که نیرومندترین مردم حجاز بودند و در محکمترین قلعه‌ها به سر می‌بردند، تا آنجا که قریش از آنها کمک می‌گرفتند و دو قبیله اوس و خزرج با پشتیبانی آنها تقویت می‌شدند، خوار و مقهور گشتند و پیامبر (ص) بنی قریظه را قتل عام و یهودیان خیبر و فدک را تار و مار و یهودیان بنی نضیر را آواره ساخت و خداوند آنان را ریشه کن کرد، به طوری که امروزه یهود را در هر شهری از خوارترین مردم می‌یابی.

وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا يَهُودِيَانِ مِمَّنْ هُمْ أَهْلُ اَلْكِتَابِ أَسْخَرُوا لَكَ يَدِيْنَ اَلَّذِيْنَ هُمْ اَلْمُؤْمِنُوْنَ اَلَّذِيْنَ هُمْ اَلْمُؤْمِنُوْنَ اَلَّذِيْنَ هُمْ اَلْمُؤْمِنُوْنَ اَلَّذِيْنَ هُمْ اَلْمُؤْمِنُوْنَ (سوره اعراف، آیه ۳۳) نام پیامبر (ص) از کتابهایشان، در روی زمین فساد می‌کنند.

[سوره المائدة (۵): آیات ۶۵ تا ۶۶] ص: ۹۸

اشاره

وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْكِتٰبِ اٰمَنُوْا وَاتَّقَوْا لَكُنَّا عَنْهُمْ سٰبِقِيْنَ (سوره اعراف، آیه ۶۵) وَلَوْ اَنَّهٗمْ اَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْاِنْجِيْلَ وَ مَا اُنزِلَ اِلَيْهٖمْ مِنْ رَّبِّهٖمْ لٰكَلُّوْا مِنْ فَوْقِهٖمْ وَ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهٖمْ مِنْهُمْ اُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيْرٌ مِنْهُمْ سَآءٌ مَا يَعْْمَلُوْنَ (سوره اعراف، آیه ۶۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۹۹

ترجمه: ص: ۹۹

و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند گناهان آنها را می‌بخشیم و در بادهای پر نعمت بهشت وارد می‌سازیم (۶۵) و اگر آنها تورات و انجیل و آنچه بر آنها از طرف پروردگارش نازل شده (قرآن) را برپا دارند از آسمان و زمین روزی خواهند خورد، جمعی از آنها میانه‌رو هستند ولی اکثرشان اعمال بدی انجام می‌دهند. (۶۶)

تفسیر: ص: ۹۹

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا أَوْ كَفَرُوا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَأَدْخُلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ أَجْرُ الْمُؤْمِنِينَ وَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لِأَنْتُمْ رُسُلُ اللَّهِ فَإِذَا أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَآتَوُا الْحَقَّ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَتَوْا بِمَالِهِمْ ذِكْرًا لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا أَوْ كَفَرُوا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَأَدْخُلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ أَجْرُ الْمُؤْمِنِينَ وَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لِأَنْتُمْ رُسُلُ اللَّهِ فَإِذَا أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَآتَوُا الْحَقَّ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَتَوْا بِمَالِهِمْ ذِكْرًا لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا أَوْ كَفَرُوا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَأَدْخُلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ أَجْرُ الْمُؤْمِنِينَ وَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لِأَنْتُمْ رُسُلُ اللَّهِ فَإِذَا أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَآتَوُا الْحَقَّ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَتَوْا بِمَالِهِمْ ذِكْرًا لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا أَوْ كَفَرُوا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَأَدْخُلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ أَجْرُ الْمُؤْمِنِينَ وَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لِأَنْتُمْ رُسُلُ اللَّهِ فَإِذَا أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَآتَوُا الْحَقَّ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَتَوْا بِمَالِهِمْ ذِكْرًا لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا أَوْ كَفَرُوا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَأَدْخُلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ أَجْرُ الْمُؤْمِنِينَ وَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لِأَنْتُمْ رُسُلُ اللَّهِ فَإِذَا أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَآتَوُا الْحَقَّ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَتَوْا بِمَالِهِمْ ذِكْرًا لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا أَوْ كَفَرُوا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَأَدْخُلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ أَجْرُ الْمُؤْمِنِينَ وَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لِأَنْتُمْ رُسُلُ اللَّهِ فَإِذَا أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَآتَوُا الْحَقَّ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَتَوْا بِمَالِهِمْ ذِكْرًا لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا أَوْ كَفَرُوا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَأَدْخُلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ أَجْرُ الْمُؤْمِنِينَ وَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لِأَنْتُمْ رُسُلُ اللَّهِ فَإِذَا أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَآتَوُا الْحَقَّ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَتَوْا بِمَالِهِمْ ذِكْرًا لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا أَوْ كَفَرُوا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَأَدْخُلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ أَجْرُ الْمُؤْمِنِينَ وَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لِأَنْتُمْ رُسُلُ اللَّهِ فَإِذَا أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَآتَوُا الْحَقَّ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَتَوْا بِمَالِهِمْ ذِكْرًا لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

[سوره المائدة (۵): آیه ۶۷] ص: ۱۰۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

(۶۷)

ترجمه: ص: ۱۰۰

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد، و خداوند جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند. (۶۷)

تفسیر: ص: ۱۰۰

[شأن نزول] ص: ۱۰۰

کلبی از ابو صالح، از ابن عباس و جابر بن عبد الله روایت کرده است که خداوند متعال پیامبرش را مأمور کرده بود که علی (ع) را به خلافت منصوب و مردم را از ولایت او آگاه کند، ولی بیم داشت که این موضوع بر جماعتی از اصحابش گران آید و بگویند پسر عموی خود را برگزید از این رو این آیه بر پیامبر نازل شد و آن حضرت در روز غدیر خم دست علی (ع) را گرفت و فرمود:

«من كنت مولاة فعلی مولاة»

«هر کس من مولا و رهبر اویم، علی، مولا و رهبر اوست».

فَمَا بَلَّغَتْ رِسَالَتَهُ نِيز قِرَائَتُهُ شَدِيدَةٌ اسْتَعْنَى، اِذَا اَبْلَغَ نَكَرْدَى دَر اَنْ صَوْرَت رِسَالَتِهَائِي رَا كِه بَدَان مَكْلَف بُوْدَى بِه اِنْجَام نَرَسَانْدَى وَ كُوْبَى هِيْج يَكْ اَز مَأْمُوْرِيْتِهَائِي خُوْد رَا اِنْجَام نَدَادِهَائِي، زِيْرَا تُو، اِي پِيَامْبِر هَر گَاه اِيْن مَأْمُوْرِيْت رَا اِنْجَام نَدَادِهَائِي بَاشِي چِنَان اسْت كِه اَز اِنْجَام تَمَام اَنهَائِي غَفْلَت كَرْدِهَائِي.

وَ اللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ اِيْن وَعْدِهَائِي اسْت اَز جَانِب خَدَاوَنْد بَرَاي نَكْهَدَارِي تَرْجَمِه جَوَامِعِ الْجَامِعِ، ج ۲، ص: ۱۰۱
وَ مَرَاقِبْت اَز پِيَامْبِر (ص) وَ مَعْنَائِيْش اِيْن اسْت كِه خَدَاوَنْد مَرَاقِبْت اَز تُو رَا تَضْمِيْن، وَ تُو رَا اَز اِيْن كِه اَسِيْب بِيْنِي حَفْظ مِي كَنْد پَس عَذْر تُو چِيْسْت؟

اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰفِرِيْنَ مَقْصُوْد اِيْن اسْت كِه خَدَاوَنْد اِمْكَان اِيْن رَا بِه اَنهَائِي نَمِي دِهْد كِه اَنْدُوْهِي بَر تُو وَارْد كَنْنَد. اَز اَنْس بِن مَالِك رُوَايْت شَدِه كِه اَز رَسُوْل خَدَا (ص) حَرَاْسْت مِي شَد تَا اِيْن كِه اِيْن آيِه نَاْزِل شَد، اَنْ گَاه حَضْرَت سَر اَز خِيْمِه چَرْمِي بِيْرُوْن اَوْرَد وَ فَرْمُوْد: اَز مَرَاقِبْت مَن دَسْت بَكْشِيْد خَدَاوَنْد مَرَا اَز گَزَنْد مَرْدَم حَفْظ كَرْدِه اسْت.

[سورة المائدة (۵): آیه ۶۸] ص: ۱۰۱

اشاره

قُلْ يَا اَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْاِنْجِيْلَ وَ مَا اُنزِلَ اِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَيَزِيْدَنَّ كَثِيْرًا مِنْهُمْ مَا اُنزِلَ اِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ (۶۸)

ترجمه: ص: ۱۰۱

اِي اَهْل كِتَاب! شَمَا هِيْج مَوْقِعِيْتِي نَدَارِيْد، مَگَر اِيْن كِه تُوْرَات وَ اِنْجِيْل وَ اَنْچِه بَر شَمَا اَز طَرَف پَرُوْرْد گَارْتَان نَاْزِل شَدِه اسْت، بَر پَا دَارِيْد وَلِي اَنْچِه بَر تُو اَز سُوِي پَرُوْرْد گَارْت نَاْزِل شَدِه (نِه تَنْهَا مَايِه بِيْدَارِي اَنهَائِي نَمِي گَرْدَد بَلَكِه) بَر طُغْيَان وَ كُفْر بَسِيْارِي اَز اَنهَائِي مِي اَفْزَايِد. بِنَا بَر اِيْن اَز اِيْن قَوْم كَافِر وَ مَخَالَفْت اَنهَائِي غَمْگِيْن مَبَاش. (۶۸)

تفسیر: ص: ۱۰۱

[شأن نزول] ص: ۱۰۱

اَز اِبْن عَبَّاس نَقْل شَدِه كِه اِيْن آيِه دَر مُورْد جَمْعِي اَز يَهُود نَاْزِل شَد كِه نَزْد پِيَامْبِر (ص) اَمْدِه وَ كَفْتَنْد: اَيَا اَقْرَار نَدَارِي كِه تُوْرَات اَز طَرَف خَدَاْسْت؟ فَرْمُوْد: اَقْرَار دَارَم.

كَفْتَنْد: مَا فَقَط بِه تُوْرَات اِيْمَان دَارِيْم وَ بِه كِتَابِهَائِي دِيْگَر اِيْمَان نَدَارِيْم.

لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ مَعْنَائِيْش اِيْن اسْت كِه اِي اَهْل كِتَاب شَمَا دَارَايِ اَيِيْنِي كِه تَرْجَمِه جَوَامِعِ الْجَامِعِ، ج ۲، ص: ۱۰۲
قَابِل تَوْجِه بَاشَد وَ چِيْزِي بِه حَسَاب اَيِد نِيْسْتِيْد، زِيْرَا دِيْن شَمَا بَاطِل اسْت، چِنَان كِه كَفْتِه مِي شُوْد: هَذَا لَيْسَ بِشَيْءٍ (اِيْن چِيْزِي نِيْسْت). مَنظُوْر تَحْقِيْر اَنْ اسْت.

حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مَكَرَ إِيْنِ كِه مَطَالِبِ تَوْرَاتِ وَ انجیلِ رَا پیرامونِ نبوتِ حضرتِ محمد (ص) تصدیق و بر طبق آن عمل کنید.
وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَقْصُودٌ قَرَّانَ اسْتِ.
فَلَا تُؤَسَّ یعنی ای پیامبر به خاطر سرپیچی و کفر زیادشان بر آنان تأسف مخور، زیرا ضرر آن دامنگیر خودشان خواهد شد.

[سوره المائدة (۵): آیه ۶۹] ص: ۱۰۲

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِثُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۹)

ترجمه: ص: ۱۰۲

آنها که ایمان آورده‌اند و یهودیان و صابثان و مسیحیان هر گاه ایمان به خداوند یگانه و روز جزا بیاورند و عمل صالح انجام دهند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد. (۶۹)

تفسیر: ص: ۱۰۲

الصَّابِثُونَ مرفوع شده بر این اساس که مبتدا و خبر آن حذف شده باشد، و علت مبتدا بودنش آن است که میان آن و اسم «إن» فاصله افتاده است و تقدیر آیه:

و الصابثون كذلك است و سیویه برای این وجه قول شاعر را شاهد آورده است:

وإلا فاعلموا أنما و أنتم [بغاه ما بقینا فی شقاق] «۱»

۱- و گر نه بدانید، ما دامی که ما و شما در جنگ هستیم، ستمکاریم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۰۳

در این بیت ضمیر مرفوع «أنتم» مبتدا و خبر آن حذف شده است یعنی فاعلموا أنا بغاه و أنتم كذلك. دیگری گوید:

[فمن یک أمسی بالمدينة رحله] فانی و قیار بها لغریب «۱»

در این بیت نیز «قیاد» مبتدا و خبرش محذوف است.

صابثان را از این رو که از تمام ادیان و مذاهب دست کشیدند بدین نام نامیده‌اند.

مَنْ آمَنَ مبتدا و فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ خبر آن است و تقدیر آیه: مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ، و جمله مبتدا و خبر، خبر برای «إن» است.

و می‌توان گفت من ءامن منصوب است بنا بر این که بدل از اسم «إن» و آنچه بر آن عطف شده و یا بدل از خود معطوف علیه باشد.

[سوره المائدة (۵): آیات ۷۰ تا ۷۱] ص: ۱۰۳

اشاره

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ (۷۰) وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۷۱)

ترجمه: ص: ۱۰۳

ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و رسولانی به سوی آنها فرستادیم (ولی) هر زمان پیامبری بر خلاف هوسها و تمایلات آنها

۱- هر کس منزلش در مدینه باشد، من و قیار (اسب شاعر است) در آن جا غریبم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۰۴

می آمد، عده‌ای را تکذیب می کردند و جمعی را می کشتند (۷۰)

و گمان کردند مجازاتی در کار نخواهد بود، لذا (از دیدن حقایق و شنیدن سخنان حق) نایبنا و کر شدند، سپس (بیدار گشتند و) خداوند توبه آنها را پذیرفت دگر بار (به خواب غفلت فرو رفتند و) بسیاری از آنها کور و کر شدند و خداوند به آنچه انجام می دهند داناست. (۷۱)

تفسیر: ص: ۱۰۴

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ مَا از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که خدای یگانه را پرستند، و بشارتهای مربوط به محمد (ص) را تصدیق کنند.

وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا وَ پیامبرانی به سوی آنان فرستادیم تا آنها را بر اوامر و نواهی ما واقف گردانند.

كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ جمله شرطیه است و جواب شرط حذف شده و جمله فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ بر آن دلالت می کند، زیرا تقدیر آیه: کما جاءهم رسول من تلك الرسل ناصبوه و خالفوه است و جمله فَرِيقًا كَذَّبُوا گویی پاسخ کسی است که درباره آنها می پرسد؟ چگونه با پیامبرانشان رفتار کردند؟، و یقتلون حکایت حال گذشته است، از این رو به صیغه مضارع آمده تا گذشته زشتشان را مجسم ساخته و شگفتی عمل آنان آشکار شود.

أَلَّا تَكُونَ فَتْنَةٌ به نصب و نیز به رفع قرائت شده است، و رفع آن به تقدیر: و حسبوا أنه لا تكون فتنه است «أن» مخفف و ضمیر شأن حذف شده است و چون حسبوا بر آن که برای تحقیق است، داخل گردیده و ظن و گمان در دلشان قوت یافته بود، ظن آنان به منزله علم قرار گرفته است، و معنای جمله این است که بنی اسرائیل باورشان شده بود که از جانب خداوند، در دنیا بلا و در آخرت عذابی دامنگیرشان نمی شود.

فَعَمُوا وَ صَمُّوا آنها کور و کر شدند، یعنی از راه دین منحرف شدند و سخن حق را نشنیدند.

ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ چون توبه کردند، خداوند توبه آنان را پذیرفت. ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۰۵

ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ درباره رفع کلمه «کثیر» سه وجه است:

۱- بدل از واو ضمیر در عمو و صمو باشد.

۲- این کلمه از قبیل الکلونی الیراغیث است [که رفع یراغیث بنا بر فاعلیت، و واو در اکلونی علامت جمع است نه فاعل].

۳- خبر برای مبتدای محذوف و تقدیر آن: أولئك کثیر منهم باشد.

معنای جمله فوق این است: سپس بسیاری از آنان به حالت سابق برگشتند، برخی گفته‌اند: منظور از «کثیر» یهودیان بودند که در زمان پیامبر (ص) می‌زیستند.

وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ خداوند به کردار آنان داناست و این جمله در حقیقت تهدیدی برای آنهاست.

[سوره المائدة (۵): آیات ۷۲ تا ۷۴] ص: ۱۰۵

اشاره

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۷۲) لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ وَثَلَاثَةٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۳) أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونََهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۴)

ترجمه: ص: ۱۰۵

آنها که گفتند خداوند همان مسیح بن مریم است به طور مسلم کافر شدند (با این که خود) مسیح گفت ای بنی اسرائیل خداوند یگانه‌ای را که پروردگار من و شماست پرستش کنید چه این که هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاه او دوزخ است و ستمکاران یار و یآوری ندارند (۷۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۰۶

آنها که گفتند خداوند یکی از سه خداست (نیز) به طور مسلم کافر شدند با این که معبودی جز معبود یگانه نیست و اگر از آنچه می‌گویند دست برندارند عذاب دردناکی به کافران آنها (که روی این عقیده ایستادگی کنند) خواهد رسید (۷۳)
آیا توبه نمی‌کنند و به سوی خدا باز نمی‌گردند و از او طلب آمرزش نمی‌نمایند و خداوند آمرزنده مهربان است. (۷۴)

تفسیر: ص: ۱۰۶

خداوند سبحان بر ردّ عقیده مسیحیان به سخن عیسی (ع) استدلال کرده است که گفت: اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ زیرا مسیح (ع) در این که او نیز مانند آنها بنده و مخلوق خداست میان خود و بنی اسرائیل فرق نگذاشته است.

إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ كَسَى كَفْرًا كَبِيرًا کسی که در پرستش خداوند یا در اوصاف و کارهایی که اختصاص به او دارد برای خدا شریک قائل شود. فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ بهشتی را که جایگاه موحدان است، خدا بر او حرام کرده و او را از ورود در آن منع می‌کند، همان طور که انسان از ارتکاب حرام منع شده است.

وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ستمکاران را یآوری نیست که از عذاب، نجاتشان دهد، و ستمکاری آنان به این است که با سخن دروغی که به عیسی (ع) نسبت دادند از راه حق منحرف شدند.

«من» در جمله وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ برای استغراق و عموم است و این «من» همان است که در لا-إله إلا-الله پس از لای نفی جنس در تقدیر است و تقدیر آن: و ما من إله قط في الوجود إلا-إله موصوف بالوحدانية لا ثاني له في القدم وهو الله وحده لا شريك له، است.

«من» در لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ برای تبیین است و گویی گفته شده است: ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۰۷

لیسنهم ولی اسم ظاهر را به جای ضمیر آورده تا گواهی دادن قرآن بر کفر آنان تکرار شده باشد. و می‌توان گفت «من» برای تبعیض نیز هست به این معنا که به برخی از آنان که توبه نکردند و بر کفر خویش باقی ماندند عذاب دردناکی خواهد رسید. أَفَلَا يَتُوبُونَ آيا پس از این تهدید شدید اللحن از عقیده‌ای که دارند توبه نمی‌کنند؟! این جمله دلالت بر این دارد که اصرار و پافشاری آنان بر کفر موجب شگفتی است.

وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ خداوند گناهان را بر بندگان می‌پوشاند (می‌آمرزد) و به آنان رحم می‌کند.

[سوره المائدة (۵): آیات ۷۵ تا ۷۷] ص: ۱۰۷

اشاره

مَيَّا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۷۵) قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۶) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (۷۷)

ترجمه: ص: ۱۰۷

مسیح فرزند مریم فقط فرستاده (خدا) بود. پیش از وی نیز فرستادگان دیگری بودند مادرش نیز زن بسیار راستگویی بود، هر دو غذا می‌خوردند (با این حال چگونه دعوی الوهیت مسیح و عبادت مادرش مریم می‌کنید؟) بنگر چگونه نشانه‌ها را برای آنها آشکار می‌سازیم، سپس بنگر چگونه آنها از حق بازداشته می‌شوند؟ (۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۰۸

بگو آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که نه مالک زیان شماسست و نه سود شما و خداوند شنوا و داناست (۷۶) بگو ای اهل کتاب در دین خود غلو (و زیاده‌روی) نکنید و غیر از حق نگویید و از هوسهای جمعیتی که بیشتر از این گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند پیروی ننمایید. (۷۷)

تفسیر: ص: ۱۰۸

مسیح بن مریم جز پیامبری از قبیل پیامبران دیگر که پیش از آن بودند، نیست و همان طور که او به اذن خداوند معجزات روشنی آورد، آنها نیز دارای چنان معجزاتی بودند.

وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ و مادرش کلمات خدا و کتابهای آسمانی را تصدیق کرد و او نبود مگر مانند سایر زنان مؤمن.

كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامِ این جمله با صراحت مسیح و مادرش را از آنچه به آنها نسبت داده شده دور می‌سازد، زیرا کسی که به غذا نیازمند است و هضم آن در معده‌اش نیاز دیگری را در پی دارد نمی‌تواند خدا باشد و او فقط جسمی است که آفریده شده است.

برخی گفته‌اند: این جمله کنایه از قضای حاجت است و گویی مقصود از ذکر غذا خوردن خبر دادن از پیامد آن است.

انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ای پیامبر بنگر که چگونه نشانه‌های دلایل آشکار بطلان گفتار آنان (مسیحیان) را بیان می‌کنیم.

ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ یعنی سپس بنگر که چگونه مسیحیان از شنیدن حق و تأمل در آن منصرف می‌شوند. معنای ثم انظر تراخی میان دو تعجب است به این معنا که ما نشانه‌ها را با بیانی شگفت برای آنان بیان می‌کنیم پس روی گرداندن آنها از آن نشانه‌ها

شکفت انگیزتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۰۹

مقصود از جمله: ما لا يَمْلِكُ این است که عیسی (ع) مالک چیزی نیست و نمی‌تواند به شما زیان برساند، آن گونه که خداوند با مصیبت و نقصان اموال و نفوس به شما زیان می‌رساند. و نه هم می‌تواند به شما سودی برساند نظیر خداوند که شما را از تندرستی و فراوانی نعمت و زندگی مرفه برخوردار و سودمند می‌سازد، و ویژگی معبود این است که بر هر کاری قادر باشد.

وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ خداوند سخنان آنان را می‌شنود و به آنچه اعتقاد دارند داناست.

لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ از حدی که خداوند برای شما معین کرده است، تجاوز نکنید و به افراط و تفریط نگرایید.

غَيْرَ الْحَقِّ صفت است برای مصدر، یعنی لا تغلوا غلوا غیر الحق با تجاوز از حق و تخطی از آن در دین خود غلو نکنید.

قَوْمٌ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ منظور از «قوم» پیشوایان گمراهی بودند که پیش از عصر پیامبر (ص) می‌زیستند.

وَأَضَلُّوا كَثِيرًا قومی که گروه زیادی از پیروانشان را با عقیده سه‌گانه پرستی گمراه کردند، وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ و چون رسول خدا (ص) مبعوث شد، هنگامی که او را تکذیب و به او ستم کردند، خودشان نیز از راه راست منحرف شد.

[سوره المائدة (۵): آیات ۷۸ تا ۸۰] ص: ۱۰۹

اشاره

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۷۸) كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۷۹) تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ (۸۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۱۰

ترجمه: ص: ۱۱۰

آنها که از بنی اسرائیل کافر شدند بر زبان داود و عیسی بن مریم لعن (و نفرین) شدند (۷۸) این به خاطر آن بود که گناه می‌کردند و تجاوز می‌نمودند آنها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند یکدیگر را نهی نمی‌کردند، چه بد کاری انجام می‌دادند (۷۹)

بسیاری از آنها را می‌بینی که کافران (و بت پرستان) را دوست می‌دارند (و با آنها طرح دوستی می‌ریزند) چه بد اعمالی از پیش برای (معاد) خود فرستادند که نتیجه آن خشم خداوند بود و در عذاب (الهی) جاودانه خواهند ماند. (۸۰)

تفسیر: ص: ۱۱۰

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ كَافِرَانَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۷۸) كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۷۹) تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ (۸۰)

«خدایا لباس لعنت را مانند ردا بر آنها بپوشان»، و خداوند آنان را به شکل بوزینه درآورد.

وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ و به زبان حضرت عیسی (ع) نیز لعن شدند. او کسانی را که پس از نزول مائده آسمانی راه انکار و مخالفت در

پیش گرفتند، نفرین کرد و گفت: خدایا کسانی را که پس از خوردن غذا از سفره آسمانی کفر ورزیدند به عذابی گرفتار کن که هیچ یک از جهانیان را بدان معذب نمی‌سازی، و آنها را از رحمت خویش دور کن چنان که «اصحاب سبت» را از رحمت خود دور ساختی، آنها به شکل خوک درآمدند و حدود پنج هزار نفر بودند.

ذَلِكُمْ بِمَا عَصَوْا يَعْنِي اِنْ لَعْنِ زُشْتِ بَهْ وَاسْطَهْ مَعْصِيَتِ وَ تَجَاوَزِ اَيْشَانِ بُوْد.

سپس معصیت و تجاوز را تفسیر کرده و می‌فرماید:

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ يَعْنِي يَكْدِيْغَرُ رَا اَز اِنْجَامِ مَنْكَرِ نَهِيْ نَمِيْ كَرْدَنْد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۱۱

سپس فرموده:

لَيْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ اِنْ جَمَلَهْ بَرَا اِبْرَا زِ شَكْفَتِيْ اَز بَدِيْ كَرْدَارِ اَنَانِ اسْت، اَز اَيْنِ رُوْ بَا لَامِ قَسْمِ تَاْكِيدِ شَدَهْ اسْت.

و می‌توان گفت معنای آن این است که آنها از انجام منکر خودداری نمی‌کردند، بلکه بر آن اصرار می‌ورزیدند و پیوسته منکر را انجام می‌دادند.

تَرِيْ كَثِيْرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا يَعْنِيْ بَسِيْارِيْ اَز اَنَانِ رَا مِيْ بِيْنِيْ كَهْ بَا مَشْرَكَانِ طَرَحِ دَوْسْتِيْ وَ مَحْبَتِ مِيْ رِيْزَنْد.

لَيْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ بِدِ اسْت تَوْشَهْ اِيْ كَهْ اَنَانِ بَرَا اِخْرَتِ خُودِ ذَخِيْرَهْ كَرْدَهْ اَنْد.

أَنْ سَيَخِطُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ غَضَبَ خُودِ بَرِ اَنَهَا سْت. اَنْ سَيَخِطُ اللَّهُ مَخْصُوصَ ذَمِّ اسْت وَ مَقْصُودِ اَز اَيْنَانِ كَعْبِ بِنِ اشْرَفِ وَ يَارَانِ اُوَيْنْد، كَهْ مَشْرَكَانِ رَا بَرِ ضَدِّ رَسُوْلِ خُودِ (ص) سَا زَمَانْدَهِيْ كَرْدَنْد وَ كَفْتَنْد: «اَيْنَهَا بَهْ رَاهِ حَقِّ هِدَايْتِ يَافْتَهْ تَرَنْد اَز كَسَانِيْ كَهْ بَهْ مَحْمَدِ (ص) اِيْمَانِ آوَرْدَهْ اَنْد.

[سوره المائدة (۵): آیه ۸۱] ص: ۱۱۱

اشاره

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُواهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۸۱)

ترجمه: ص: ۱۱۱

و اگر ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه بر او نازل شده می‌آوردند (هرگز) آنها را به دوستی اختیار نمی‌کردند ولی بسیاری از آنها فاسقند. (۸۱)

تفسیر: ص: ۱۱۱

[در آیه نخست راه نجات از این برنامه غلط را به اهل کتاب نشان می‌دهد و می‌فرماید:] ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۱۲
اگر آنها حقیقتاً ایمان می‌آوردند، مشرکان را دوستان خود انتخاب نمی‌کردند، چنان که مسلمانان رابطه دوستی با آنان برقرار نکردند، وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ولی بسیاری از آنان در کفر خود سرکش هستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۱۳

جزء هفتم از سوره مائده آیه ۸۲ تا سوره انعام آیه ۱۱۰

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۱۵

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۸۲ تا ۸۴] ص: ۱۱۵

اشاره

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۸۲) وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۸۳) وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ (۸۴)

ترجمه: ص: ۱۱۵

به طور مسلم یهود و مشرکان را دشمنترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت، ولی آنها را که می‌گویند مسیحی هستیم نزدیکترین دوستان به مؤمنان می‌یابی. این به خاطر آن است که در میان آنها افرادی دانشمند و تارک دنیا هستند و آنها (در برابر حق) تکبر نمی‌ورزند. (۸۲)

و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر نازل شده بشنوند چشمهای آنها را می‌بینی که (از شوق) اشک می‌ریزد به خاطر حقیقتی که دریافته‌اند، آنها می‌گویند: پروردگارا ایمان آوردیم، ما را با گواهان (و شاهدان حق) بنویس. (۸۳)

چرا ما به خدا و آنچه از حق به ما رسیده ایمان نیاوریم در حالی که آرزو داریم ما را در زمره جمعیت صالحان قرار دهد؟! (۸۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۱۶

تفسیر: ص: ۱۱۶

سپس در آیات بعدی شدت دشمنی یهود با مؤمنان و نرمخویی مسیحیان و تمایلشان به اسلام اشاره کرده و یهود را در کینه‌توزی نسبت به اسلام هم‌اورد مشرکان قرار داده است و با مقدم داشتن ذکر یهود اعلان کرده است که آنها در مقایسه با مشرکان در دشمنی با اسلام پیشقدم بودند. آن گاه دلیل انعطاف‌پذیری و سازگاری مسیحیان و دوستی نزدیک آنان با مؤمنان را بیان کرده و می‌فرماید:

بِأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهْبَانًا عُلَّتْ نَخْسَتُ أَنْ أَيْنَ اسْتِ كَهْ دَر مِیَانِ آنَانِ جَمْعِی دَانِشْمَنْدِ وَ گَرْوهِی عَابِدِ وَ تَارِکِ دُنْیَا بُوْدَنْدِ، «وَ أَنْهَمْ لَا یَسْتِکْبِرُونَ» وَ دِیْگَرِ اِیْنِ كِهْ آنَانِ قَوْمِی هَسْتَنْدِ كِهْ اَزِ تَوَاضِعِ وَ فِرْوْتَنِی وَ مَتَانْتِ وَ وَقَارِ بَر خُورْدَارِ بُوْدِهْ وَ تَكْبِرِ دَرِ آنَهَا نِیْسْتِ، دَرِ حَالِی كِهْ یَهُودِ نَقْطَهْ مَقَابِلِ آنَهَا یَنْدِ.

این جمله دلالت دارد بر این که علم انسان را به سوی خیر هدایت می‌کند و در راههای نیک و نیز در عبودیت و بندگی خدا و تفکر در مورد آخرت و مبرا بودن از غرور و تکبر سودمند است.

سپس آنان را به رقت قلب و گریه کردن به هنگام شنیدن آیات قرآن توصیف کرده و این نظیر مطلبی است که راجع به نجاشی نقل شده است: او زمانی که در حبشه مسلمانان مهاجر در مجلس وی اجتماع کرده بودند و عمرو بن عاص نیز با مشرکان همراه خود در آن حضور داشتند و پیش از آن نجاشی را بر ضد مسلمانان فریفته بودند، خطاب به جعفر بن ابوطالب گفت: «آیا در کتاب شما (قرآن) از مریم علیها السلام سخنی به میان آمده است؟» جعفر گفت: در قرآن سوره‌ای به نام او وجود دارد، و آن را تا آیه: «ذَلِكَ

عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ» قرائت کرد و سوره «طه» را نیز تا آیه:

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى» برای نجاشی خواند و اشک شوق از دیدگان او جاری

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۱۷

شد، فرستادگان نجاشی نیز که هفتاد نفر بودند هنگامی که به حضور رسول گرامی اسلام رسیدند و حضرت سوره «یس» را بر آنها قرائت نمود، گریه کردند.

«لام» در لِلَّذِينَ آمَنُوا متعلق به «عداوة» و «مودة» است.

توصیف یهود به دشمنی با اسلام و مسیحیان به دوستی با آن و توصیف عداوة به اشد و مودة به اقرب اشاره است به تفاوت [روحیه و خط مشی اجتماعی] میان این دو گروه.

يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا مَقْصُودٌ مِنْكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ بِرَبِّكَ وَ دَخُولٌ فِي رَحْمَتِكَ وَ اِنْ كُنَّا مِنْكُمْ لَمُؤْمِنِينَ

فَاكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ مَا رَأَى كَسَانِيَّهٖمْ فِي يَوْمِ ذِي الْقُرْبَىٰ اذْ يَخْتَصِمُونَ
 خدای متعال فرموده: لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَي النَّاسِ «تا گواه مردم باشید» (بقره/۱۴۳). علت این که مسیحیان این سخن را گفتند این است که آنان توصیف امت اسلام را به این وصف در انجیل یافته بودند.

وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِمَا نَرَىٰ بَيْنَ يَدَيْكَ بِرَبِّكَ وَ اِنْ كُنَّا مِنْكُمْ لَمُؤْمِنِينَ
 نعمت همنشینی با صالحان برخوردار سازد، بعید به نظر می‌رسد که به خدا و آنچه از جانب او رسیده بود ایمان نیاورند.

لَا نُؤْمِنُ بِمَا نَرَىٰ بَيْنَ يَدَيْكَ بِرَبِّكَ وَ اِنْ كُنَّا مِنْكُمْ لَمُؤْمِنِينَ
 اول (لا- نؤمن) معنای فعلی است که در لام «لنا» وجود دارد و گویی گفته شده: «أى شىء حصل لنا غير مؤمنين»، و عامل در حال دوم (نطمع) معنای خود همین فعل است ولی مقید به حال اول شده است، زیرا اگر گفته می‌شد: «ما لنا و نطمع» [و حال اول در کلام قید نمی‌شد] سخن کامل نبود. و می‌توان گفت «و نطمع» حال از «لا نؤمن» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۱۸

[سوره المائدة (۵): آیات ۸۵ تا ۸۶] ص: ۱۱۸

اشاره

فَأَنبَأَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۸۵) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۸۶)

ترجمه: ص: ۱۱۸

خداوند آنها را به خاطر این سخن باغهایی از بهشت پاداش داد که از زیر درختان آن نهرها جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند و این جزای نیکوکاران است (۸۵)

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنها اهل دوزخند. (۸۶)

تفسیر: ص: ۱۱۸

بِمَا قَالُوا یعنی به واسطه سخنی که از روی اخلاص و عقیده گفتند، از قبیل این است که بگویی: هذا قول فلان، یعنی این عقیده فلانی است و علت این که در این جا صرفاً به گفتار آنان اشاره شده این است که در آیات پیشین اوصافی که بر اخلاص و معرفشان دلالت داشت ذکر شده است نظیر آیه ۸۳ همین سوره: «مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» و گفتار انسان هر گاه از روی شناخت باشد ایمان حقیقی محسوب می‌شود.

[سوره المائدة (۵): آیات ۸۷ تا ۸۸] ص: ۱۱۸

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرُّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۸۷) وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۸۸)

ترجمه: ص: ۱۱۸

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده بر خود حرام نکنید، و از حد تجاوز ننمایید، ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۱۹
زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد (۸۷)
و از نعمتهای حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده بخورید و از (مخالفت) خداوندی که به او ایمان دارید پرهیزید.
(۸۸)

تفسیر: ص: ۱۱۹

[شأن نزول] ص: ۱۱۹

روایت شده است که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره قیامت و وضع مردم در آن روز سخن گفت و در انداز مسلمانان مبالغه کرد. آنها سخت متأثر شدند و ده تن از صحابه «۱» در خانه عثمان بن مظعون جمع شدند و تصمیم گرفتند که روزها روزه‌دار و شبها برای عبادت بیدار بمانند. گوشت و چربی نخوردند و با زنان نیامیزند و از پوشیدن لباس نرم خودداری نمایند و لذا بد دنیا را ترک کنند و در انزوا به سر برند این خبر به پیامبر رسید، به آنان فرمود: من چنین دستوری نداده‌ام، بدن شما را نیز بر شما حقی است. شما روزه بگیرید و افطار کنید، عبادت کنید و بخوابید، من عبادت می‌کنم و می‌خوابم، روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم، گوشت و چربی هم می‌خورم و با زنان آمیزش می‌کنم و هر کس از روش من اعراض کند از من نیست. و این آیه نازل شد.

لَا تَحَرُّمُوا یعنی خود را از آنچه حلال، پاکیزه و لذیذ است محروم نکنید و نگویید: از روی زهد و برای مبالغه در ترک حلال، آن را بر خود حرام کردیم.

وَلَا تَعْتَدُوا در معنای آن چند احتمال است:

۱- یعنی از مرز چیزهایی که بر شما حلال شده تجاوز نکنید و در دایره آنچه بر شما حرام گردیده وارد نشوید.

۲- حرام دانستن چیزهای پاکیزه نوعی تجاوز تلقی گردیده و از آن نهی شده تا نهی از تحریم آنها در ذیل نهی از تجاوز داخل باشد.

۱- این ده تن عبارت بودند از: علی علیه السلام، ابو بکر، عبد الله بن مسعود، ابو ذر غفاری، سالم، عبد الله بن عمر، مقداد بن اسود کندی، سلمان فارسی، معقل بن مقرن و عثمان بن مظعون- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۲۰

۳- مقصود این است که در خوردن چیزهای حلال و لذیذ اسراف نکنید.

وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ يَعْنِي از راههای مباحی که روزی نامیده می‌شود، ارتزاق کنید. «حلالاً» حال است از «ما رزقکم الله».

وَ اتَّقُوا اللَّهَ تَأْكِيدِي است برای سفارش به آنچه بدان امر فرموده است.

أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ این جمله با بهترین بیان مردم را به تقوا دعوت می‌کند.

این دو آیه دلالت دارند بر ناپسند بودن انزوا و خارج شدن از روشی که همه مردم در امر ازدواج و خواستن فرزند و عمران و آبادانی زمین دارند.

[سوره المائدة (۵): آیه ۸۹] ص: ۱۲۰

اشاره

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۸۹)

ترجمه: ص: ۱۲۰

خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده (و خالی از اراده) مؤاخذه نمی‌کند ولی در برابر سوگندهایی که (از روی اراده) محکم کرده‌اید مؤاخذه می‌کند. کفاره این گونه قسمها اطعام ده نفر مستمند، از غذاهای معمولی است که به خانواده خود می‌دهید، یا لباس پوشانیدن بر آن ده نفر و یا آزاد کردن یک برده، و کسی که هیچ کدام از اینها را نیابد سه روز روزه می‌گیرد این کفاره سوگندهای شماسست به هنگامی که سوگند یاد می‌کنید (و مخالفت می‌نمایید) و سوگندهای خود را حفظ کنید و نشکنید. این چنین خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند تا شکر او را به جا آورید. (۸۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۲۱

تفسیر: ص: ۱۲۱

قسم لغو، سوگندی است که حکمی بر آن مترتب نشود و از روی قصد نباشد، نظیر سخن کسی که بگوید: لا والله و بلی و الله. (نه به خدا و آری به خدا).

بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ یعنی بتعقیدکم الأیمان و منظور تحکیم سوگندها با قصد و نیت است. «عقدتم» به تخفیف و عاقدتم نیز قرائت

شده است، و معنای آن این است: و لکن یؤاخذکم بنکث ما عقّدتُم شما را در برابر شکستن سوگندهایی که یاد کرده‌اید، مؤاخذه می‌کند در نتیجه مضاف حذف شده است و یا مقصود این است که: یؤاخذکم بما عقّدتُم إذا حنثتم شما را به واسطه سوگندهایی که یاد نموده‌اید هر گاه به آنها عمل نکرديد، مؤاخذه می‌کند و زمان مؤاخذه [إذا] از این رو که معلوم بوده حذف شده است. فَكَفَّارَتُهُ یعنی كفّاره مخالفت قسم «إطعام عشرة مساکین» اطعام ده نفر مستمند است که باید به هر یک از آنان یک مد یا دو مد داده شود و هر مدی دو رطل «۱» و ۴/۱ آن است.

مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ از متوسطترین خوراکی که به اهل خود می‌دهید، زیرا بعضی از مردم در تهیه خوراک برای زن و بچه خودشان اسراف و برخی نسبت به آنها سختگیری می‌کنند. بهترین خوراک نان و گوشت و کمترین آن، نان و نمک است. از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت اهل‌یکم به سکون یا قرائت فرموده و آن اسم جمع برای کلمه اهل است مانند «لیالی» و «أراضی» ولی ساکن کردن «یا» در حال نصب برای تخفیف است چنان که گفته‌اند: رأیت معدی کرب که از باب تشبیه

۱- «رطل» واحد وزن و مقیاس وزن مایعات برابر ۱۲ اوقیه یا ۸۴ مثقال، این وزن در جاهای مختلف تفاوت داشته، وزنی که در ایران یک رطل گفته می‌شده معادل صد مثقال بوده «هر مثقال ۲۴ نخود» ارطال جمع آن است فرهنگ عمید، ج ۲، ص ۱۲۴۰-م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۲۲

«یاء» به «الف»، آن را ساکن خوانده‌اند.

أَوْ كَسَوْتُهُمْ عطف بر اطعام است، و پوشاندن لباس، از نظر ما (امامیه) با دو جامه است، یکی پیراهن و دیگری شلوار، و در هنگام ضرورت پیراهن تنهاست.

أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ یا این که بنده‌ای را آزاد کنند، مرد باشد یا زن. این سه كفّاره واجب تخیری است.

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصَةَ يَوْمِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ هر کس به یکی از سه كفّاره مذکور دسترسی نداشت، باید سه روز پیاپی روزه بگیرد. در قرائت اَبی و ابن مسعود نیز این چنین است.

ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ اینها که ذکر شد كفّاره سوگندهای شما است هر گاه با آنها مخالفت کنید. در آیه از مخالفت با قسم ذکری به میان نیامده است زیرا معلوم است که كفّاره در صورت حنث قسم واجب می‌شود نه با خود قسم.

وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ به سوگندهایتان عمل کنید تا نیکوکار شوید و از مخالفت با آنها خودداری نمایید. برخی گفته‌اند: منظور این است که با كفّاره دادن، آنها را حفظ کنید. و برخی دیگر گفته‌اند: مقصود این است که هر طور سوگند خوردید آن را حفظ کرده

و از روی بی‌اعتنایی آن را فراموش نکنید.

كَذَلِكَ یعنی با این توضیح «يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ» خداوند احکام شریعت خود را برای شما بیان می‌کند.

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید شکر نعمت او را در مورد آنچه به شما می‌آموزد و برایتان بیان می‌کند، به جا آورید.

[سوره المائدة (۵): آیات ۹۰ تا ۹۱] ص: ۱۲۲

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۹۰) إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (۹۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۲۳

ترجمه: ص: ۱۲۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار و بتها و ازلام (که یک نوع بخت آزمایی بوده) پلیدند و از عمل شیطانند از آنها دوری کنید تا رستگار شوید (۹۰)

شیطان می‌خواهد در میان شما به وسیله شراب و قمار عداوت ایجاد کند، و شما را از ذکر خدا و از نماز بازدارد آیا (با این همه زیان و فساد و با این نهی اکید) خودداری خواهید کرد؟! (۹۱)

تفسیر: ص: ۱۲۳

خدای سبحان به دلایلی حرمت شراب و قمار را مورد تأکید قرار داده است که عبارتند از:

- ۱- آن دو را با پرستش بتان همانند دانسته است و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: «شرابخوار مانند بت پرست است». (۱)
 - ۲- خداوند آنها را «رجس» معرفی کرده است، چنان که در جای دیگر فرموده:
فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ «و از پلیدی حقیقی یعنی بتها اجتناب کنید» (حج / ۳۰).
 - ۳- آنها را از کارهای شیطان دانسته است.
 - ۴- دستور داده است که از آنها اجتناب کنند، [و دستور خداوند واجب الاطاعه است].
 - ۵- رستگاری و سعادت را در اجتناب از آنها قرار داده است.
- ضمیر در «فاجتنبوه» به عمل شیطان یا به مضاف محذوف برمی‌گردد و گویی گفته شده: إِنَّمَا شَأْنُ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ يَتَعَالَى الْخَمْرَ وَالْمَيْسِرَ وَمَا كُنْتُمْ بِتَالِفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ لِيُجْزِيَ الْكَافِرِينَ «فاجتنبوه» به عمل شیطان یا به مضاف محذوف برمی‌گردد و گویی گفته شده: إِنَّمَا شَأْنُ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ يَتَعَالَى الْخَمْرَ وَالْمَيْسِرَ وَمَا كُنْتُمْ بِتَالِفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ لِيُجْزِيَ الْكَافِرِينَ
- ۶- نتایج شرب خمر و قمار را مفاسدی از قبیل کینه و عداوت در میان

-۱

شارب الخمر کعابد الوثن.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۲۴

شرابخواران و قماربازان و منجر شدن این عمل به بازماندن از یاد خدا و نمازی که ستون دین است، برشمرده است. جمله «فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» نهی رسایی است، یعنی آیا با این نهی‌هایی که بر شما قرائت شد، خودداری خواهید کرد؟!

[سوره المائدة (۵): آیات ۹۲ تا ۹۳] ص: ۱۲۴**اشاره**

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اخِذُوا بِمَا أُوتِيتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۹۲) لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۹۳)

ترجمه: ص: ۱۲۴

و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید و (از مخالفت فرمان او) بترسید، و اگر روی برگردانید (و مخالفت نمایید مستحق مجازات خواهید بود) و بدانید بر پیامبر ما جز ابلاغ آشکار چیزی دیگری نیست (و این وظیفه را در برابر شما انجام داده است) (۹۲) بر کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، گناهی در آنچه خورده‌اند نیست (و نسبت به نوشیدن شراب قبل از نزول حکم تحریم مجازات نمی‌شوند) مشروط بر این که تقوا پیشه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند، سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. (۹۳)

تفسیر: ص: ۱۲۴

وَ اخَذَرُوا یعنی ترسان و بر حذر باشید یا از عقوبت ترک اطاعت خدا و رسول بپرهیزید. ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۲۵
فَبِأَن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا و اگر اعراض کردید و به آنچه خدا شما را بدان فرمان داده عمل نکردید، بدانید که با اعراض خود از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شما ابلاغ نموده، زیانی به او نرسانده‌اید، زیرا وظیفه پیامبر فقط گفتن و رساندن است، بلکه به خودتان زیان وارد کرده‌اید. و این بیان برای تهدید است.

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا گناهی بر مؤمنان درستکار در خوردن خوراکیهای لذیذ نیست. إِذَا مَا اتَّقَوْا در صورتی که از خوراکیهای حرام پرهیز کنند، و بر ایمان و عمل شایسته استوار بمانند و آن را افزایش دهند. ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا یعنی، سپس بر تقوا و ایمان خود استوار مانده باشند.

ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَبُوا یعنی سپس بر پرهیز از گناهان استوار باشند و کارهای نیک انجام دهند، یا منظور این است که به مردم نیکی کنند و از چیزهای پاکیزه و حلالی که خداوند به آنها روزی کرده است به مردم کمک کنند. برخی گفته‌اند: مقصود از تقوای اول خودداری از معصیتهای فکری است که [ضرر آن] اختصاص به خود مکلف دارد و به دیگران سرایت نمی‌کند و منظور از تقوای دوم خودداری از معصیتهای سمعی است. و منظور از تقوای سوم پرهیز از ظلم و ستم به مردم و خودداری از تعدی و تجاوز نسبت به بندگان خداست.

[سوره المائدة (۵): آیه ۹۴] ص: ۱۲۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبَلِّغَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيُغَلِّمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۹۴)

ترجمه: ص: ۱۲۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خداوند شما را به مقداری شکار که (به نزدیکی شما می‌آیند و) دستها و نیزه‌های شما به آنها می‌رسد،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۲۶

می‌آزماید، تا معلوم شود چه کسی از خدا به وسیله ایمان به غیب می‌ترسد، و هر کس بعد از آن تجاوز کند، مجازات دردناکی خواهد داشت. (۹۴)

تفسیر: ص: ۱۲۶

[شأن نزول] ص: ۱۲۶

این آیه در سال حدیبیه که خداوند مسلمانان را با صید کردن در حال احرام، مورد امتحان قرار داد، نازل شده است. مسلمانان در وسط راه با حیوانات زیادی روبرو شدند به طوری که می‌توانستند آنها را با دست و نیزه‌هایشان صید کنند و این امر آنان را در سفرشان به خود مشغول کرده بود.

بَشَىءٍ مِّنَ الصَّيْدِ یعنی با تحریم بعضی از شکارها که مقصود تنها صید حیوانات خشکی است، و امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدین وسیله آزمایش شدند، چنان که امت موسی علیه السلام به وسیله شکار در دریا که ماهی است آزمایش شد. لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ تا خداوند کسانی را که از عذاب پنهان و مورد انتظار آخرت می‌ترسند و از شکار خودداری می‌کنند، از آنان که نمی‌ترسند و اقدام به صید می‌کنند، متمایز گرداند. فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَهُوَ مُجْرِمٌ هر کس پس از این آزمایش تجاوز کند و عمل صید انجام دهد کیفر خواهد شد.

[سوره المائدة (۵): آیات ۹۵ تا ۹۶] ص: ۱۲۶

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بِالْغِيبِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامًا مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ (۹۵) أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرْمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۲۷

ترجمه: ص: ۱۲۷

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شکار را در حال احرام به قتل نرسانید و هر کس از شما عمداً آن را به قتل برساند باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان بدهد، کفاره‌ای که دو نفر عادل از شما معادل بودن آن را تصدیق کنند، و به صورت قربانی به (حریم) کعبه برسد، یا (به جای قربانی) اطعام مستمندان کند یا معادل آن روزه بگیرد تا کیفر کار خود را بچشد، خداوند از آنچه در گذشته واقع شده عفو کرده است و هر کس تکرار کند خداوند از او انتقام می‌گیرد و خداوند توانا و صاحب انتقام است (۹۵) صید دریا و طعام آن برای شما حلال است تا شما و مسافران از آن بهره‌مند شوید، ولی ما دام که محرم هستید صید صحرا برای شما حرام است و از (نافرمانی) خدایی که به سوی او محشور می‌شوید بترسید. (۹۶)

تفسیر: ص: ۱۲۷

مقصود از «صید» هر حیوان وحشی است که شکار می‌شود، اعم از این که ماکول یا غیر ماکول باشد. وَأَنْتُمْ حُرْمٌ یعنی در حالی که احرام حج یا عمره بسته باشید. «حرم» جمع حرام است. وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا و کسی که به یاد دارد که محرم است و مرتکب قتل حیوانی می‌شود، یا می‌داند حیوانی را که می‌کشد

کشتن آن بر او حرام است. زهری گوید: حکم شکار عمدی در قرآن نازل شده بود، ولی در مورد شکار خطا سنت بر کفاره آن جاری شده است.

فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ بِهِ رَفْعٌ «جزاء و مثل» یعنی: فالواجب علیه جزاء یماثل ما قتل

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۲۸

من الصَّيْدِ، و فجزاء مثل ما قتل بدون تنوین با اضافه جزاء نیز قرائت شده است و در اصل فجزاء مثل ما قتل به نصب «مثل» بوده و معنایش این است که او باید مثل شکاری را که به قتل رسانده کفاره بدهد. پس مصدر، به مفعول به اضافه شده است.

مِنَ النَّعَمِ از شتر و گاو و گوسفند، شتر را به تنهایی نیز «نعم» گویند و منظور از «مثل» از نظر ائمه هدی علیهم السَّلام همسانی در خلقت است. بنا بر این کفاره در «شتر مرغ» شتر و در «خر وحشی و گاو وحشی» گاو، و در آهو و خرگوش و مانند این دو، گوسفند است.

يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ یعنی دو نفر داور عادل از میان فقها ملاحظه می‌کنند که از گاو و گوسفند و شتر کدام یک به شکار شبیه‌ترند، آن گاه درباره آن حکم می‌کنند.

امام باقر و امام صادق علیهما السَّلام ذو عدل منکم قرائت کرده‌اند و فرموده‌اند مقصود از آن امام علیه السَّلام [معصوم] است. هَذَا در اعراب این کلمه چند وجه است:

۱- حال از «جزاء» است زیرا به وسیله صفت (مثل) تخصیص خورده و به معرفه شباهت پیدا کرده است.

۲- حال از ضمیر در «به» است.

۳- بدل از محل «مثل» است، هر گاه مجرور خوانده شود.

بِالْبَالِغِ الْكَعْبِيَّةِ صفت برای «هدیا» است، یعنی قربانی که به حرم برسد و در آن جا سر بریده شود. و اصحاب ما گویند: اگر برای عمره محرم بوده و شکار کرده، حیوان را در مکه [در مقابل کعبه] قربانی می‌کند ولی اگر برای حج محرم بوده آن را در منی قربانی می‌کند.

أَوْ كَفَّارَةً معنای آن أو الواجب علیه كَفَّارَةٌ است، و أَوْ كَفَّارَةٌ طعام مساکین بنا بر اضافه «کفاره» به «طعام» نیز قرائت شده و تقدیر آن: أَوْ كَفَّارَةٌ من طعام مساکین است، چنان که می‌گوییم: خاتم فضة و معنای آن خاتم من فضة است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۲۹

و منظور از كَفَّارَةٌ طَعَامٌ مَسَاكِينَ این است که حیوانی را که باید قربانی شود قیمت کرده و قیمت آن را تبدیل به گندم می‌کند و به هر مسکین نصف صاع از آن صدقه می‌دهد.

أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا (یا معادل آن روزه بگیرد) «عدل الشیء» چیزی است که از جنس شیء نبوده و معادل آن باشد. صیاما تمییز برای «عدل» است و «ذلك» اشاره به طعام است و منظور این است که در برابر هر نصف صاع یک روز روزه بگیرد.

صیدکننده مخیر است یکی از این سه کفاره را بدهد، و برخی گفته‌اند: دادن این کفاره‌ها باید از روی ترتیب صورت گیرد، و اصحاب ما هر دو قول را روایت کرده‌اند.

لِيَذُوقَ مَتَلَقًا به «جزاء» و معنای آن این است که او باید کیفر ببیند یا کفاره دهد، تا نتیجه کردار سوء خود را بچشد.

عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ خداوند از صیدی که بار اول در حال احرام کرده‌اید در می‌گذرد، و در مرتبه دوم، خداوند او را به واسطه عملی که مرتکب شده، مجازات می‌کند و کفاره بر او واجب نیست.

فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ تقدیرش فهو ينتقم الله منه است.

أَجَلَ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ یعنی شکارهای دریا و خوراکیهای آن بر شما حلال شده است و مقصود این است که سود جستن از

همه حیواناتی که در دریا صید می‌شود و خوردن از تنها خوردنی دریا یعنی ماهی، برای شما حلال شده است. مَتَاعاً لَكُمْ مَفْعُولٌ لَهُ است یعنی برای بهره‌مند ساختن شماست و منظور این است که خوراک دریا بر شما حلال شد تا افراد مقیم از ماهی تازه بهره‌مند شوند و مسافران آن را به صورت خشک شده توشه خود قرار دهند. امام صادق علیه السّلام، طعامه حلّ لكم و للسّیارة قرائت فرموده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۳۰

[سوره المائدة (۵): آیات ۹۷ تا ۱۰۰] ص: ۱۳۰

اشاره

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهُدَىٰ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكُمْ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۹۷) اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۸) مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (۹۹) قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰۰)

ترجمه: ص: ۱۳۰

خداوند، کعبه، بیت الحرام را وسیله‌ای برای سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده و همچنین ماه حرام و قربانیهای بی نشان و قربانیهای نشاندار، این گونه احکام (حساب شده و دقیق) به خاطر آن است که بدانید خداوند آنچه در آسمانها و آنچه را در زمین است می‌داند و خداوند به همه چیز داناست (۹۷)

بدانید خدا دارای مجازات شدید و (در عین حال) آمرزنده و مهربان است (۹۸)

پیامبر وظیفه‌ای جز ابلاغ رسالت (و دستورهای الهی) ندارد (و مسئول اعمال شما نیست) و خدا می‌داند چه چیزها را آشکار، و چه چیزها را پنهان می‌دارید (۹۹)

بگو (هیچ گاه) «ناپاک» و «پاک» مساوی نیستند، اگر چه کثرت ناپاکیها تو را به شگفتی بیندازد، از (مخالفت) خدا پرهیزید ای صاحبان خرد، تا رستگار شوید. (۱۰۰)

تفسیر: ص: ۱۳۰

الْبَيْتَ الْحَرَامَ عطف بیان برای «الکعبه» است.

قِيَاماً لِلنَّاسِ یعنی [حج یا نصب] کعبه را اساس زندگی و کسبهای مردم قرار داد تا امور دین و دنیایشان به واسطه برخوردار شدن آنان از تجارت و منافع گوناگون در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۳۱

پایان مراسم حج، اصلاح شود و در خبر آمده است که: اگر مردم یک سال حج را ترک کنند، هلاک می‌شوند.

وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ و ماهی که حج در آن انجام می‌شود و منظور ذیحجه است. و گفته‌اند مقصود از «شهر حرام» جنس چهار ماه حرام است که یکی از آنها (ماه رجب) جدا و سه ماه دیگر متوالی است. «وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ» عطف است بر «الکعبه» چنان که می‌گویی: ظننت زیدا منطلقا و عمرا.

وَالْهَدَىٰ وَالْقَلَائِدَ يَعْنِي، و بخصوص قربانی قلاده‌دار، زیرا ثواب آن بیشتر است.

ذَلِكَ اشاره است به پایه و اساس قرار دادن کعبه برای مردم، «لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَغْلِبُ» تا بدانید که خداوند به هر چیزی داناست و می‌داند از آنچه شما را بدان امر کرده چه چیز شما را اصلاح می‌کند.

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ در این جمله نوعی تهدید وجود دارد، و اشاره به این است که آنچه بر پیامبر واجب بود ابلاغ کند کرده است و بر شما اتمام حجت شد و بهانه‌ای برای کوتاهی کردن در انجام وظیفه خود ندارید.

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ يَعْنِي، به آنها بگو حلال و حرام، درستکار و بدکار، آیین صحیح و فاسد مساوی نیستند، و از کثرت کارهای حرام شگفت‌زده نشوند تا در نتیجه آنها را به خاطر زیاد بودنشان بر کارهای حلالی که کم‌اند، ترجیح دهید.

فَاتَّقُوا اللَّهَ از (مخالفت) خدا پرهیزید و کارهای حلال را هر چند اندک باشند، بر کارهای حرام گرچه زیاد باشند، ترجیح دهید.

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۲] ص: ۱۳۱

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنزَلُ الْقُرْآنُ تَبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۰۱) قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ (۱۰۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۳۲

ترجمه: ص: ۱۳۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از مسائلی سؤال نکنید که اگر برای شما آشکار گردد شما را ناراحت می‌کند، و اگر به هنگام نزول قرآن از آنها سؤال کنید برای شما آشکار می‌شود، خداوند آنها را بخشیده (و از آن صرف نظر کرده) است و خداوند آمرزنده و حلیم است (۱۰۱)

جمعی از پیشینیان از آنها سؤال کردند و سپس به مخالفت با آن برخاستند (ممکن است شما هم چنان سرنوشتی پیدا کنید). (۱۰۲)

تفسیر: ص: ۱۳۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، زیاد از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سؤال نکنید و از تکالیف سخت و دشوار از آن حضرت نپرسید که اگر به آنها فتوا دهد و شما را بدانها مکلف سازد، انجامشان بر شما واجب می‌شود و چه بسا وجوب آنها شما را غمگین سازد و بر شما دشوار آید. چنان که روایت شده است که سراقه بن مالک یا به قولی عکاشه بن محصن (روزی) گفت: ای رسول خدا، آیا حج کردن هر سال بر ما واجب شده است؟

پیامبر به او پاسخ نداد و او سه بار آن را تکرار کرد، حضرت فرمود: وای بر تو چه چیز تو را ایمن می‌کند؟ اگر بگویم: آری، به خدا سوگند اگر بگویم: آری واجب می‌شود و اگر واجب شد، شما از عهده آن بر نمی‌آید و اگر ترک کردید هلاک می‌شوید. بنا بر این همان طور که من شما را رها کردم، مرا رها کنید، مردمی که پیش از شما هلاک شدند به واسطه همین بود که از پیامبرشان زیاد سؤال می‌کردند و نزد آنها آمد و شد بسیار داشتند. هر گاه شما را به چیزی امر کردم، تا حدی که قدرت دارید، انجام دهید و

خدمتکاران بتها قرار می‌دادند.

وَلَا وَصِيَّةٌ لِّدَرَسٍ فِي مَالِهِمْ لِمَنْ شَاءَ مِنْهُمْ يَوْمَ يُبْعَثُونَ أُولَئِكَ يَلْمِزُوكَ فِي مَا كُنْتَ تَعْمَلُ وَمَا كُنْتَ تَعْمَلُ إِلَّا سِيئَاتٍ مَّا تُعْمَلُ فِي الدُّنْيَا خُذْ حِزْبَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ
 خدایانشان قربانی می‌کردند، و هر گاه از یک شکم، یک نر و یک ماده می‌زایید، می‌گفتند: وصلت آخاها، یعنی بره ماده برادر خود را حفظ کرد، از این رو به خاطر آن بره نر را برای خدایان قربانی نمی‌کردند.

وَلَا حَامٍ حَامِي شَرِّ نَرِي بُوَدَ كَهْ اَز صَلْبِ اَوْ دِه بَجَّهْ بَهْ وَجُوْدِ مِيْ اَمَدِ، دَر اَيْنِ وَقْتِ مِيْ كُفْتَنَد: پِشْتِ خُوْدِ رَا حَفْظِ كَرْدِ، وَ پِسْ اَز اَنْ بَرِ اَوْ سُوَارِ نَمِيْ شَدَنَدِ وَ بَارِ بَرِ پِشْتِ اَوْ نَمِيْ كُزَارْدَنَدِ وَ اَز هِيْجِ اَبْشُخُوْرِ وَ چَرَا گَاهِيْ مَنَعِ نَمِيْ كَرْدَنَدِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۳۵

منظور از «ما جعل الله» این است که خداوند حرمت هیچ یک از اینها را تشریح ننموده است و به حرام شمردن آنها امر نکرده است، بلکه مردم جاهلیت خودسرانه آنها را بر خود حرام کرده‌اند.

يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ آنان به دروغ ادعا می‌کنند که خداوند اینها را حرام کرده است.

وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ بیشتر آنان فکر نمی‌کنند که این مطالب افترا و دروغ است، یعنی آنان در حرام دانستن آن حیوانات از کسانی پیروی می‌کنند که به تقلید از بزرگانشان آن حیوانات را حرام می‌دانستند.

«واو» در جمله: أَوْ لَوْ كَانَ آباؤُهُمْ حالیه است و همزه استفهامی که بر آن داخل شده برای انکار است و تقدیر آیه: أَوْ حَسْبُهُمْ ذَلِكُمْ وَ لَوْ كَانَ آباؤُهُمْ، است.

لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ پیروی کردن، تنها از شخص دانا و هدایت یافته صحیح است و او جز با دلیل شناخته نمی‌شود.

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۵] ص: ۱۳۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

ترجمه: ص: ۱۳۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید مراقب خود باشید، هنگامی که شما هدایت یافتید گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند به شما زبانی نمی‌رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست و شما را از آنچه عمل می‌کردید آگاه می‌سازد. (۱۰۵)

تفسیر: ص: ۱۳۵

اشاره

عَلَيْكُمْ از أسماء افعال است و معنای جمله این است که مراقب اصلاح خود ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۳۶ باشید. جمله لَا يَضُرُّكُمْ جواب امر و مجزوم است و راء به تبعیت از ضمه ضاد مضموم شده و اصل آن لَا يَضُرُّكُمْ بوده است و لَا يَضُرُّكُمْ به کسر و ضم ضاد از باب ضاره یضیره و یضوره نیز قرائت شده است. و می‌توان گفت مرفوع است بنا بر این که خیر باشد، و معنای آیه این است که هر گاه شما اهل هدایت باشید گمراهی کسانی که از دین شما گمراه شده‌اند، لطمه‌ای به شما نخواهد زد.

این آیه نظیر آیه: فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسِرَاتٍ «پس تو- ای رسول گرامی- نفس شریف خود را بر این مردم به غم و حسرت نینداز» (فاطر / ۸)، است.

[شأن نزول]: ص: ۱۳۶

مؤمنانی از روی حسرت نسبت به کفار کینه‌توز تأسف می‌خوردند و آرزو می‌کردند آنان اسلام بیاورند، با نزول این آیه مورد خطاب واقع شدند. از ابن مسعود نقل شده که چون آیه مورد بحث نزد او قرائت شد، گفت: امر در این آیه منحصر به زمان نزول آن نیست، بلکه اکنون نیز قابل پذیرش است، ولی زود است زمانی بیاید که امر به معروف و نهی از منکر کنید و از شما پذیرفته نشود. در آن هنگام شما باید مراقب حال خویشان باشید. بنا بر این آیه تسلای خاطر است برای کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و از آنان قبول نمی‌شود، و به موجب این آیه عذر آنان پذیرفته است.

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۶] ص: ۱۳۶

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ آرَضْتُمْ بِهِ تَمَنَّأَ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ (۱۰۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۳۷

ترجمه: ص: ۱۳۷

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد در موقع وصیت باید دو نفر عادل را از میان شما به شهادت بطلبید، یا اگر مسافرت کردید و مرگ شما فرارسید (و در راه مسلمانی نیافتید) دو نفر غیر از شما، و اگر به هنگام ادای شهادت در صدق آنها شک کردید آنها را بعد از نماز نگاه می‌دارید تا سوگند یاد کنند که ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم اگر چه در مورد خویشاوندان ما باشد و شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم که از گناهکاران خواهیم بود. (۱۰۶)

تفسیر: ص: ۱۳۷

اشاره

شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ مبتدا و اثنان خبر آن و تقدیر آیه شهادة بینکم شهادة اثنین است و مصدر که شهادة باشد به بین اضافه شده و به منظور توسعه در کلام ظرف به منزله اسم قرار داده شده است. «و إذا حضر» ظرف برای «شهادة» و «حین الوصیة» بدل از آن است. و در صورتی که حین الوصیة بدل از «إذا» باشد، آیه دلالت می‌کند بر وجود وصیت هنگام فرارسیدن مرگ و آشکار شدن نشانه‌های آن، زیرا موقع وصیت کردن زمانی قرار داده شده است که اسباب مرگ پیدا شود.

إِنَّ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ يَعْنِي أَكْرَدَ فِي سَفَرٍ، مَرَّكَ شَمَا فَرَا رَسِيدٌ وَبِهِ دُو نَفْرٍ شَاهِدٌ عَادِلٌ مِنْ مُسْلِمَانٍ دَسْتَرَسِي نَدَاشْتِيدٌ، دُو نَفْرٍ دِيْكَرٍ
از غیر مسلمانان را شاهد بگیرد.
مِنْ غَيْرِكُمْ يَعْنِي مِنْ أَهْلِ ذِمَّةٍ.

[شأن نزول]: ص: ۱۳۷

روایت شده است که سه نفر به قصد تجارت از مدینه رهسپار شام شدند:

تمیم بن اوس و [برادرش] عدی که هر دو مسیحی بودند و ابن ماریه مولای عمرو بن عاص که مسلمان بود ابن ماریه در بین راه بیمار شد و وصیت‌نامه‌ای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۳۸

نوشت و از هر کالایی که همراهش بود نام برد و آن را در میان اثاث خود مخفی کرد و به همسفرانش اطلاع نداد. او به آنان سفارش کرد که اموالش را به خانواده‌اش برسانند و از دنیا رفت. آنها پس از مرگ وی متاع او را گشودند و ظرفی را که از نقره بود برداشتند و بقیه را به ورثه بازگرداندند، ورثه هنگامی که متاع را گشودند چشمشان به وصیت‌نامه افتاد که صورت تمام اموال در آن ثبت بود و چون ظرف مسروقه را از آن دو نفر مسیحی مطالبه کردند آنها منکر برداشتن آن شدند. سرانجام شکایت خود را نزد پیامبر بردند و این آیه نازل شد.

منظور از تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ این است که آنها را بازداشت کنید تا پس از نماز عصر به هنگام اجتماع مردم سوگند یاد کنند. برخی گفته‌اند: مقصود نماز ظهر یا عصر است. و برخی دیگر گفته‌اند: منظور پس از نماز اهل ذمه است.

فَيَقْسِمَ مَا نِ بِاللَّهِ إِنْ أَرَبْتُمْ وَدَرِ صَوْرَتِي كِه دَر شَهَادَتِشَان تَرَدِيدٌ وَشَكٌّ دَاشْتِيدٌ وَوَارِثَانِ مِيتِ آنان را متهم به خیانت کرده باشند، به خدا سوگند یاد می‌کنند.

جمله «إِنْ أَرَبْتُمْ» جمله معترضه‌ای است که میان قسم و مقسم علیه که همان جمله لا-نشتری به ثمن است واقع شده یعنی ما نمی‌خواهیم با تغییر شهادت‌مان، آن را با کالای قیمت‌داری معاوضه کنیم، بنا بر این مضاف در هر دو جا حذف شده است، زیرا معلوم است که کالا خریداری می‌شود نه خود قیمت.

برخی گفته‌اند: ضمیر «به» به قسم برمی‌گردد یعنی لا نستبدل بالقسم بالله عوضاً من الدنيا و منظور این است که ما به خاطر مال دنیا به دروغ، به خدا سوگند یاد نمی‌کنیم.

وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ضَمِيرٌ دَر «كَانَ» بَه مَقْسَمِ لَه بَر مِی گَرَدَد، یعنی و اگر چه کسی که برای او سوگند یاد می‌کنیم، خویشاوند ما باشد. و در شهادت خود از کسی حمایت نمی‌کنیم و شهادتی را که خداوند ما را مأمور حفظ آن و ملزم به ادای آن ساخته، کتمان نمی‌نماییم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۳۹

از علی علیه السلام و شعبی روایت شده است که در کلمه «شهادة» وقف و جمله بعد را به قسم آغاز و او حرف قسم را حذف کرده‌اند و به جای آن همزه استفهام آورده و به مد «ءالله» قرائت نموده‌اند، و بدون مد نیز روایت شده و این قرائت بر اساس مطلبی است که سیبویه ذکر کرده که برخی از نحوین حرف قسم را حذف و همزه استفهام را هم به جای آن نمی‌آورند و گفته می‌شود: اللَّهُ لَقَدْ كَانَ كَذَا إِنْآ إِذَا لَمِنَ الْاَثْمِينِ يَعْنِي إِكْرَافِ كَرْدِيمِ، از گناهکاران خواهیم بود.

اشاره

فَإِنْ عَثَرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَأَخْرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتَيْهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۷) ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۱۰۸)

ترجمه: ص: ۱۳۹

و اگر اطلاعی حاصل شود که آن دو مرتکب گناهی شده‌اند (و حق را کتمان کرده‌اند) دو نفر از کسانی که گواهان نخست بر آنها ستم کرده‌اند به جای آنها قرار می‌گیرند و به خدا سوگند یاد می‌کنند که گواهی ما از گواهی آن دو به حق نزدیکتر است و ما مرتکب تجاوزی نشده‌ایم که اگر چنین کرده باشیم از ظالمان خواهیم بود (۱۰۷)

این کار بیشتر سبب می‌شود که به حق گواهی دهند (و از خدا بترسند) و یا (از مردم) بترسند که (دروغشان فاش گردد و) سوگندهایی جای سوگندهای آنها را بگیرد، و از (مخالفت) خدا بپرهیزد و گوش فرا دهد و خداوند جمعیت فاسقان را هدایت نمی‌کند. (۱۰۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۴۰

تفسیر: ص: ۱۴۰

فَإِنْ عَثَرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا یعنی اگر اطلاع حاصل شد که دو نفر شاهد، کاری کرده‌اند که موجب گناه شده و مستحق آنند که گفته شود: آن دو به سبب خیانتشان از گناهکارانند.

فَأَخْرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا در این صورت دو شاهد دیگر به جای آنها قرار می‌گیرند.

مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ از کسانی که به آنها ستم شده، یعنی از بازماندگان و بستگان میت که به آنان جنایت شده است. و در حدیث است که چون بر خیانت آن دو مسیحی اطلاع حاصل شد و ظرف نقره در مکه پیدا گردید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روی منبر رفت و آن دو را وادار کرد، سوگند یاد کنند [سپس دستور داد ورثه میت سوگند یاد نمایند] دو نفر از آنها سوگند یاد کردند که ظرف متعلق به میت است و آن دو مسیحی خیانت کرده و دروغ گفته‌اند، آن گاه ظرف تحویل آنان شد. و الاولیان آن دو شاهد به خاطر خویشاوندیشان برای گواهی دادن شایسته‌ترند.

در رفع آن چند احتمال است:

۱- بر این اساس که بدل از «ءاخران» باشد.

۲- یا این که بدل از ضمیر در یقومان باشد.

۳- بر این اساس که در اصل «هما الاولیان» بوده و چنان است که گفته شده: من هما؟ پاسخ داده شده: «الاولیان».

الاولین نیز قرائت شده است، بر این اساس که صفت برای «الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ» باشد. و معنای اولویت تقدم آنهاست بر دیگران در شهادت زیرا خویشاوندان میت به گواهی دادن سزاوارترند.

این آیه بر جواز رد قسم به مدعی دلالت دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۴۱

اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأُولِيَانِ به صیغه معلوم نیز قرائت شده و در این صورت معنایش این است که ورثه از میان خود صرفاً دو نفر را که استحقاق برای گواهی دادن دارند برگزینند و به وسیله آن دو، کذب دروغگویان را آشکار سازند.

فَيُسَمِّنَ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا و به خدا سوگند یاد می‌کنند که گفته ما در مورد وصیت میتمان أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا سزاوارتر است به قبول از گفته آن دو.

وَمَا اعْتَدَيْنَا ما در این که حق خود را مطالبه کرده‌ایم، مرتکب تجاوز از حق نشده‌ایم.

ذَلِكَ حَكْمِي که بیان آن گذشت.

أَذْنِي أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعِيدٌ أَيْمَانِهِمْ یعنی به حق نزدیکتر است تا این که گواهان در چنین رویدادی شهادت دهند، یا منظور این است که بیان حکم، به حق نزدیکتر است تا این که ورثه میت هراسان باشند از این که پس از سوگند یاد کردن گواهان اول، سوگندهای گواهان دیگر تکرار شود و در نتیجه گواهان نخست با آشکار شدن دروغشان رسوا شوند، چنان که در این داستان اتفاق افتاد و بسا ممکن است به دروغ سوگند یاد نکند و به خاطر ترس از رد قسم به کسانی از ورثه که استحقاق آن را دارند، از گواهی دادن خودداری کنند.

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا و از نافرمانی خدا و خیانت و سوگند دروغ پرهیزید، و با گوش شنوا و پذیرای سخن حق، بشنوید.

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۰] ص: ۱۴۱

اشاره

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ يَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا- عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۰۹) إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَى وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْمَكْمَةَ وَالْمَأْبُرُصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۴۲

ترجمه: ص: ۱۴۲

از آن روز بترسید که خداوند پیامبران را جمع می‌کند و به آنها می‌گوید مردم در برابر دعوت شما چه پاسخی دادند؟ می‌گویند ما چیزی نمی‌دانیم تو خود از تمام پنهانیه‌ها آگاهی (۱۰۹)

به یاد آور هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت متذکر نعمتی که به تو و مادرت دادم باش، زمانی که تو را به وسیله روح القدس تقویت کردم که در گاهواره و به هنگام بزرگی با مردم سخن می‌گفتی، و هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل به تو آموختم، و هنگامی که به فرمان من از گل، چیزی به صورت پرنده می‌ساختی و در آن می‌دمیدی و به فرمان من پرنده‌ای می‌شد و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را به فرمان من شفا می‌دادی، و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می‌کردی، و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رسانیدن به تو بازداشتیم در آن موقع که دلایل روشن برای آنها آوردی ولی جمعی از کافران آنها گفتند اینها جز سحر آشکار نیست. (۱۱۰)

تفسیر: ص: ۱۴۲

يَوْمَ يَجْمَعُ ظَرْفَ بَرَاي «لا يهدى» است يعنى آن روز (قيامت) خداوند آن طور كه ديگران را به راه بهشت هدايت مى‌كند، آنان را هدايت نخواهد كرد يا معنای آن اين است كه روزی كه خداوند پیامبران را جمع مى‌كند چنين و چنان است. و يا يوم منصوب به «اذكر» است. ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۴۳

ما ذا أُجِبْتُمْ يعنى چه پاسخی به شما داده شد؟! و اين سؤال نوعی توبيخ برای اقوام پیامبران است، از اين رو پاسخ دادند «لا عِلْمَ لَنَا» خداوند! ما علم و دانشی نداريم، و به خاطر پاسخ ناخوشايندى كه داشتند آن را موکول به علم پروردگار کردند و به خدا پناه بردند از اين كه از قوم آنان انتقام بگيرد.

و گفته‌اند: معنای آن اين است كه خداوند! تو به حال مردم داناتری از ما و علم و دانش ما مقهور دانش تو و در برابر آن ساقط است، زیرا «أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» تو از تمام پنهانها آگاهی.

و برخی گفته‌اند: معنای «لا عِلْمَ لَنَا» اين است كه ما پیامبران نسبت به آنچه مردم پس از ما انجام دادند علم نداريم. إِذْ قَالَ اللَّهُ بَدَل است از «يَوْمَ يَجْمَعُ» و مقصود اين است كه خداوند در آن روز (قيامت) با سؤال از پیامبران درباره پاسخ كفار در برابر دعوت آنان كافران را توبيخ كرد و با بيان نشانه‌ها و معجزاتی كه به دست پیامبران آشكار ساخت و مردم آنان را تكذيب کردند و يا خدا دانستند سرزنش مى‌كند.

أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدْسِ تو را به كمك جبرئيل عليه السلام قوی و نیرومند ساختم و گفته‌اند:

منظور از «روح القدس» كلامی است كه دين به وسيله آن احيا مى‌شود.

تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا و در حال كودكى و هنگام بزرگسالى با مردم سخن مى‌گفتی، «فى المهدي» در موضع حال است، و مقصود اين است كه تو در اين دو حالت با مردم سخن مى‌گفتی، بدون اين كه تفاوتی باشد در كلام تو، هنگام طفوليت و دوره كهولت كه زمان رسيدن به كمال عقل و قدرت است و حدی است كه در آن از پیامبران جویای اخبار مى‌شوند.

وَ إِذْ عَلَّمْتِكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ هَنَّاغَمِي كه نوشتن و سخن حكمت‌آمیز به تو آموختم. گفته‌اند: منظور از كتاب و حكمت جنس آن دو است و از میان آنچه اين

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۴۴

دو شامل آنها مى‌شود خصوص تورات و انجيل ذكر شده است.

وَ إِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطَّيْنِ وَ هَنَّاغَمِي كه از گل صورت مى‌ساختی و اندازه آن را مى‌سنجیدی «كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ» يعنى صورتی مانند صورت پرنده‌ای كه مى‌خواهی.

بِأَذْنِي به فرمان من و آسان كردن من.

فَتَنْفُخُ فِيهَا ضَمِيرٍ در فيها به كاف در «كهيه» بر مى‌گردد، زیرا صفت برای صورتی است كه عيسى عليه السلام آن را ايجاد مى‌كرد و در آن مى‌دميد، و به خود «هيه» كه مضاف اليه كاف است برنمی‌گردد زیرا خود هيه مخلوق عيسى عليه السلام و چیزی كه در آن دمیده شود نيست. و همچنين ضمير در «فتكون».

وَ تُبْرِئُ الْمَأْكَمَةَ وَ الْأَبْرَصَ شفای كور مادرزاد و مبتلاى به پيسى از اين رو كه به دعا و درخواست عيسى عليه السلام بود به خود او نسبت داده شده است.

وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى وَ هَنَّاغَمِي كه مردگان را از قبرها بيرون مى‌آوردی تا اين كه مردم آنها را زنده ببينند. [بيرون آوردن مردگان را به عيسى عليه السلام نسبت مى‌دهد به خاطر اين كه به دعای او بود].

وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ يعنى هنگامی كه يهود را از اراده كشتن تو بازداشتم.

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۳] ص: ۱۴۴

اشاره

وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۱۱۱) إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۱۲) قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُنَا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَ نَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ (۱۱۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۴۵

ترجمه: ص: ۱۴۵

و به یاد آور زمانی را که به حواریون وحی فرستادم که به من و فرستاده من ایمان بیاورید. آنها گفتند ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلمانیم. (۱۱۱)

در آن هنگام که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم آیا پروردگار تو می‌تواند مائده‌ای از آسمان نازل کند؟ او (در پاسخ) گفت از خدا بپرهیزید اگر با ایمان هستید! (۱۱۲)

گفتند (ما نظر سویی نداریم) می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌های ما (به رسالت تو) مطمئن گردد و بدانیم به ما راست گفته‌ای و بر آن گواه باشیم. (۱۱۳)

تفسیر: ص: ۱۴۵

وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ زمانی که به حواریون الهام کردم، و به قولی: به وسیله معجزاتی که به آنها نشان دادم، به دل آنان انداختم، و برخی گفته‌اند: آن گاه که با زبان پیامبران به آنان امر کردم.

مُسْلِمُونَ به معنای مخلصون و از قبیل اَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ است، یعنی کسی که خود را برای خدا خالص گرداند.

هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً از آسمان نازل می‌کند تا نشانه‌ای بر راستگویی تو باشد؟! و گفته‌اند: معنای آن این است که آیا پروردگار تو قادر به انجام آن هست؟! این سخن را بنی اسرائیل پیش از استحکام معرفشان به خدا و صفاتش گفتند، از این رو عیسی علیه السلام به آنان هشدار داد و گفت: «اتَّقُوا اللَّهَ» از خدا بترسید و در قدرت و توان او تردید نداشته باشید، و هر نشانه‌ای را که دل‌تان خواست به خداوند پیشنهاد نکنید، زیرا پس از آن هر گاه نافرمانی خدا را کردید، هلاک خواهید شد.

امام صادق علیه السلام هل يستطيع ربك قرائت کرده است یعنی آیا می‌توانی از پروردگارت تقاضا کنی؟! «مائده» در لغت به معنای خوان و سفره‌ای است که بر روی آن طعام باشد و در اصل از ماده و به معنای اعطاه (به او عطا کرد) است. ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۴۶

وَ نَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ و گواهی می‌دهیم به آن مائده نزد افرادی از بنی اسرائیل که در کنار آن حضور نداشتند و یا منظور این است که ما در حالی که بر سر آن سفره ماندگار هستیم از گواهی‌دهندگان به یکتایی خداوند و رسالت تو می‌باشیم. جمله «وَ نَكُونَ عَلَيْهَا» در موضع حال است.

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۴ تا ۱۱۵] ص: ۱۴۶

اشاره

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوْلَادِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱۴)
 قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۱۵)

ترجمه: ص: ۱۴۶

عیسی عرض کرد: خداوند، پروردگارا! مائده‌ای از آسمان بر ما بفرست تا عیدی برای اول و آخر ما باشد و نشانه‌ای از تو، و به ما روزی ده. تو بهترین روزی دهندگانی (۱۱۴)
 خداوند (دعای او را مستجاب کرد و) گفت من آن را بر شما نازل می‌کنم ولی هر کس از شما بعد از آن کافر گردد (و راه انکار پوید) او را چنان مجازاتی می‌کنم که احدی از جهانیان را نکرده باشم! (۱۱۵)

تفسیر: ص: ۱۴۶

سپس عیسی علیه السلام از خداوند تقاضای نزول مائده آسمانی کرد و خواسته او اجابت شد تا حجت بر مردم تمام گردد و هر گاه نافرمانی خدا کردند بر آنان عذاب نازل شود.
 اللَّهُمَّ در اصل یا الله بوده و «رَبَّنَا» منادای دوم است.
 تَكُونُ لَنَا عِيداً یعنی روز نزول مائده آسمانی که روز یکشنبه بوده عید است و شاید علت این که مسیحیان این روز را عید می‌دانند همین باشد. و گفته‌اند: «عید» به معنای شادی و سروری است که بازمی‌گردد و از این رو گفته می‌شود روز عید.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۴۷

بنا بر این معنای جمله این است که روز نزول مائده روز شادی و خوشحالی برای ماست.
 لِأَوْلَادِنَا وَ آخِرِنَا بدل از «لنا» است با تکرار شدن عامل یعنی برای همکیشان ما در زمان خودمان و برای کسانی که پس از ما می‌آیند.
 و گفته‌اند: معنایش این است که آخرین نفر از مردم از آن مائده می‌خورند چنان که اولین نفر آنان از آن می‌خورند. و برخی گفته‌اند: یعنی برای گذشتگان و آیندگان ما.

وَ آيَةً مِنْكَ وَ نشانه‌ای از تو باشد ای خدای عظیم الشان تا بر یگانگی تو و صحت نبوت پیامبرت دلالت کند.
 فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ یعنی هر کس از شما پس از نازل کردن مائده آسمانی کافر گردد.
 فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا مِنْ أَوْ رَا بِه چنان مجازاتی عذاب می‌کنم که «لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا» هیچ کس را مجازات نکرده باشم. ضمیر در «لَا أُعَذِّبُهُ» به مصدر (عذابا) برمی‌گردد و اگر منظور، شخص مورد عذاب بود، ناگزیر باید لا أُعَذِّبُ به گفته می‌شد.

روایت شده است که عیسی علیه السلام لباس پشمینه پوشید و دعا کرد: اللهم أنزل علينا مائدةً خداوند مائده‌ای بر ما نازل کن. آن گاه سفره سرخ رنگی که میان دو پاره ابر بود نازل شد در حالی که بنی اسرائیل تماشا می‌کردند. در این وقت عیسی گریست و گفت: خدایا مرا از سپاسگزاران قرار ده، آن گاه سفره را گشود و گفت باسم الله خیر الرزاقین، و ماهی سرخ شده‌ای دید که فلس و تیغ نداشت و در طرف سر آن مقداری نمک و در طرف دم آن قدری سرکه و پیرامونش انواع سبزی بود، بجز کراث- یعنی تره-
 و گفته‌اند: فرشتگان مائده‌ای را فرود آوردند که بر روی آن هفت قرص نان و هفت ماهی بود و آخرین افراد مردم از آن خوردند، همان طور که اولین افراد خوردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۴۸

و از حسن نقل شده است که مائده آسمانی نازل نشد و اگر نازل شده بود به دلیل جمله «و اءخرنا» روز نزول آن تا قیامت عید بود.

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۸] ص: ۱۴۸

اشاره

وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۱۶) مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ آعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۱۷) إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدَاكَ وَإِنْ تُغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۱۸)

ترجمه: ص: ۱۴۸

و به یاد آور زمانی را که خداوند به عیسی بن مریم می گوید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را دو معبود، غیر از خدا انتخاب کنید؟

او می گوید: منزهی تو، من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست بگویم، اگر چنین سخنی را گفته باشم تو می دانی، تو از آنچه در درون من می گذرد آگاهی و من از سر تو آگاه نیستم. همانا تویی که به همه اسرار غیب جهانیان کاملاً آگاهی (۱۱۶) من چیزی جز آنچه مرا مأمور به آن ساختی به آنها نگفتم. به آنها گفتم: خداوندی را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شماست، و تا آن زمان که میان آنها بودم مراقب و گواه آنان بودم و هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی تو خود مراقب آنها بودی، و تو گواه بر هر چیز هستی (۱۱۷)

(با این حال) اگر آنها را مجازات کنی بندگان تواند (و قادر به فرار از مجازات نیستند) و اگر آنها را ببخشی توانا و حکیمی. (۱۱۸) ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۴۹

تفسیر: ص: ۱۴۹

زمانی که خداوند در قیامت می گوید: «یا عیسی ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ ...» و این استفهامی است که منظور از آن بزرگ شمردن این سخن و نیز توییخ کسانی از نصاری است که عیسی علیه السلام را متهم به گفتن آن کردند.

قَالَ سُبْحَانَكَ او گفت تو منزهی از این که برای تو شریکی وجود داشته باشد.

مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ برای من شایسته نیست، سخنی را بگویم که در شأنم نمی باشد و حال این که من بنده‌ای همانند آنان هستم و البته پرستش تنها شایسته تو است.

تَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي تو آنچه را در دل من است می دانی، و مقصود این است که تو می دانی آنچه من می دانم ولی من از آنچه تو می دانی، آگاه نیستم. و عیسی علیه السلام از باب مشابهت لفظی و به مناسبت روش کلام در مورد خداوند فی نفسک گفته است.

إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ بیانی برای هر دو جمله قبل است، زیرا آنچه نفوس بر آن احاطه دارند از جمله پنهانیهاست و دانش هیچ کس به آنچه خدای سبحان می داند نمی رسد.

أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ «أَنْ» مفسره و به معنای این است که آنان را جز به آنچه تو مرا بدان مأمور ساختی امر نکردم. وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مِنْ هَمَانِدِ شَاهِدِي كِه نِظَارِه گِر شَخْصِ شَهْوِدِ اسْت، مِرَاقِبِ اَنِهَآ بُوْدِم و اَنَان رَا اَز كُفْتِن اِيْن سَخْن و اَعْتِقَاد بِه اَن مَنع مِي كِرْدِم.

فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ و چُون مِرَا اَز مِيَاْنِشَان بَر گِرْفَتِي تُو خُوْد مِرَاقِبِ اَنِهَآ بُوْدِي و بَا دِلَايِلِي كِه بَرَايِشَان اَوْرْدِي و پِيَاْمِرَانِي كِه بِه سُوِي اَنَان فِرْسْتَادِي، اَنَان رَا اَز اِيْن كُفْتَار بَا زِدَاشْتِي.

إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ اِگِر عَذَابِشَان كُنِي، هَمَان بِنْد گَانِي هَسْتِنْد كِه تُو اَنَان رَا بِه عُنْوَان تَكْذِيبِ كِنْنِدِه پِيَاْمِرَان و گِنِهَكَار و مَنكَر بِيْنَات خُوْد شَنَاخْتِه_اِي.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۵۰

وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ و اِگِر اَنَان رَا بِيخْشِي تُو بَر كِيْفِر و پَادَاش دَادِن اَنَان تُوَانَايِي.

الْحَكِيمُ «حَكِيم» كَسِي اسْت كِه جِز بَر اَسَاس حَكْمَت و حَق پَادَاش و كِيْفِر نَمِي دِهْد، و مَقْصُوْد اِيْن اسْت كِه اِگِر بَا وِجُوْد كَفْرِشَان اَنَان رَا بِيخْشِي، اَز نِظَر عَقْل بِيخْشِيْدِن بَرَايِ هَر مَجْرَمِي (كَاْفِر يَا مُؤْمِن) نِيكُوْسْت و هَر چِه جِرْم بَزْر گِنْتَر بَاشْد كُزْدِشْت اَز اَن نِيكُوْتَر اسْت.

[سوره المائدة (۵): آيات ۱۱۹ تا ۱۲۰] ص: ۱۵۰

اشاره

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۹) لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۲۰)

ترجمه: ص: ۱۵۰

خداوند می گوید: امروز روزی است که راستی راستگويان به آنها سود می بخشد، برای آنها باغهایی از بهشت است که آب از زیر (درختان) آن جریان دارد و جاودانه و برای همیشه در آن می مانند.

خداوند از آنها خشنود و آنها از او خشنود خواهند بود و این رستگاری بزرگی است (۱۱۹)

حکومت آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست از آن خداست و او بر هر چیزی تواناست. (۱۲۰)

تفسیر: ص: ۱۵۰

«یوم» به رفع و اضافه و نیز به نصب قرائت شده است، نصبش بنا بر این که ظرف [مفعول فیه] برای «قال» باشد و رفع آن بنا بر این که «هذا» مبتدا و ظرف (یوم) خبر آن باشد و «هذا يَوْمٌ يَنْفَعُ» یعنی آنچه ما از سخن عیسی علیه السّلام ذکر کردیم، در روزی واقع می شود که راستی راستگويان به آنان سود می بخشد. و جایز نیست یوم در آیه مانند: يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً «روزی که هیچ کس قادر به هیچ کار نیست»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۵۱

(انفطار/ ۱۹) مفتوح باشد، زیرا به کلمه معرب یعنی «ينفع» اضافه شده است.

و معنای آیه این است که امروز، روزی است که هر کس در دنیا راست گفته، از آن بهره‌مند خواهد شد. برخی گفته‌اند: منظور از «صدق» تصدیق پیامبران خدا و کتب آسمانی اوست. و برخی هم گفته‌اند: مقصود صادق بودن آنها در شهادت دادن به این است که پیامبران احکام خدا را به آنها ابلاغ کرده‌اند.

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خدای سبحان در این آیه ذات مقدس خود را از آنچه نصارا می‌گفتند، منزّه دانسته و می‌فرماید: حکومت آسمانها و زمین از آن اوست.

وَمَا فِيهِنَّ از این رو نفرمود «و من فیهن» تا صاحبان عقل را بر غیر آنها غلبه دهد، زیرا لفظ «ما» تمام اجناس را به‌طور عموم شامل می‌شود و بر فرض این که از دور شبیحی را ببینید، پیش از آن که بدانید از عاقلان است یا غیر آنها می‌گویید: ما هو؟ آن چیست؟! بنا بر این لفظ «ما» برای اراده عموم مناسبتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۵۲

سوره انعام ص: ۱۵۲

اشاره

تمام این سوره، غیر از شش آیه، مکی است.

شماره آیات آن، در مکتب کوفی ۱۶۵ و در مکتب بصری ۱۶۶ است:

عبارت: «لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» را کوفی یک آیه دانسته و «كُنْ فَيَكُونُ» و «إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» را غیر کوفی، یک آیه دانسته است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۱۵۲

در حدیث ابی بن کعب از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که سوره انعام یک جا بر من نازل شد در حالی که هفتاد هزار فرشته با صدای حمد و تسبیح، آن را همراهی می‌کردند. هر کس این سوره را بخواند، همین هفتاد هزار فرشته به تعداد هر آیه‌ای یک شبانه روز بر او درود می‌فرستند. «۱» حسین بن خالد نیز از امام رضا علیه السلام مثل همین را نقل کرده جز این که گفته: این فرشتگان تا روز قیامت از طرف او تسبیح می‌گویند. «۲»

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱ تا ۲] ص: ۱۵۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (۲)

انزلت علی الأنعام جمله واحدة يشيعها سبعون الف ملك لهم زجل بالتسبيح والتحميد، فمن قرأها صلى عليه اولئك السبعون الف ملك بعدد كل آية من الأنعام يوما و ليلة.

... سَبَّحُوا لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۵۳

ترجمه: ص: ۱۵۳

ستایش خدای را سزا است، که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکیها و نور را پدید آورد، آن گاه کسانی که کافر شدند، دیگری را با پروردگار خویش برابر می‌کنند. (۱)
او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس مدتی مقرر کرد، و اجل معین، نزد اوست، باز هم شما شک می‌کنید. (۲)

تفسیر: ص: ۱۵۳

جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ آسْمَانَ وَ زَمِينَ رَا بَه وَ جُودَ آوَرَدَ وَ پَدِيدَارَ سَاخَتَ.
فرق میان «جعل» و «خلق» آن است که در خلق و آفرینش معنای اندازه‌گیری وجود دارد ولی در جعل معنای تغییر است مثل این که از چیزی چیز دیگری به وجود آورند، یا چیزی را چیز دیگری گردانند، یا آن را از جایش به جای دیگری منتقل سازند و از این قبیل است، آیه: وَ جَعَلَ مِنْهَا زُوجَهَا «و خداوند همسر آدم را از زیادی گل او آفرید» (اعراف / ۱۸۹).
و آیه و جعلناکم ازواجاً «۱» «و شما را جفت جفت قرار دادیم». آسمانها و زمین و تمام آفریده‌هایی را که آن دو در بر دارد آفریده و شب و روز و آنچه را از توان دیگران بیرون است نیز به وجود آورده است.
ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا ... سپس کسانی که کافر شده‌اند، چیزی را شریک او قرار

۱- ظاهر این است که این جمله به عنوان آیه قرآن ذکر شده ولی من به این صورت در قرآن نیافتم و آنچه من به آن در قرآن برخورده‌ام چنین است وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا (نبا / ۸). [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۵۴

می‌دهند که قدرت بر هیچ چیز از اینها ندارد. این جمله به عنوان استبعاد از عمل این مردم ذکر شده، و همچنین جمله:
ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ نیز کار مخاطبان را دور از انصاف شمرده، زیرا بعد از آن که بر آنها ثابت شد که خداوند زنده کننده و میراننده و برانگیزاننده آنها (در قیامت) است، در عین حال درباره وجود او شک کردند.
«ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا» یعنی خداوند مدتی را که همان زمان مرگ است، نوشته و مقدر ساخته است.
وَ أَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ أَجَلٌ مُّعَيَّنٌ نَزْدَ اَوْسْتِ، مراد قیامت است، و بعضی گفته‌اند:
«اجل» اول، مدت میان آفرینش و مرگ است و «اجل» دوم، مدت میان مرگ و قیامت است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۳ تا ۵] ص: ۱۵۴

اشاره

وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ (۳) وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۴) فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۵)

ترجمه: ص: ۱۵۴

او خدایی است که در آسمانها و زمین معبود همگان است و به نهان و آشکار و آنچه شما انجام می‌دهید آگاه است. (۳)
هیچ آیه‌ای از آیات خداوند بر آنها نازل نمی‌شود، جز این که از آن روگردانند. (۴)
و چون حق به سویشان آمد، آن را دروغ شمردند، و بزودی، خبرهای آنچه را مسخره می‌کردند به آنها می‌رسد. (۵)

تفسیر: ص: ۱۵۴

وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ ... در این که جار و مجرور در «فی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۵۵

السموات» متعلق به چه چیز باشد سه احتمال ذکر شده است:

۱- متعلق به نام «الله» است و در تقدیر آن دو وجه آمده است:

الف: «و هو المعبود فیهما» یعنی او در آسمانها و زمین معبود است و از همین قبیل است این قول خداوند: وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ «او خدایی است که در آسمان معبود است و در زمین (نیز) معبود است». (زخرف / ۸۴).

ب: فهو المعروف بالالهية او المتوحد بالالهية فیهما یعنی او در آسمانها و زمین به الهیت معروف، و یا در پرستش شدن یگانه است و بنا بر این احتمال، جمله «يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرُكُمْ»، تقریر و تأکید جمله اول خواهد بود، زیرا کسی که برای او آگاهی نسبت به امور پنهانی و آشکار یکسان باشد، تنها او خدای یکتاست.

۲- می‌توان گفت: «هو» ضمیر شأن است، و جمله: «اللَّهُ ... يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرُكُمْ» مبتدا و خبر، و «فی السموات» متعلق به «يعلم» می‌باشد.

۳- احتمال سوم این است که «فی السموات» خبر بعد از خبر باشد و تقدیر آن چنین است: أَنَّهُ اللَّهُ، و أَنَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ او خداست و او در آسمانها و زمین قرار دارد. منظور این است که چون بر تمام آسمانها و زمین آگاهی دارد و هیچ چیز بر او پوشیده نیست، گویا ذات او، در آسمانها و زمین قرار دارد و (بنا بر این احتمال) جایز است جمله «يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرُكُمْ» خبر سوم باشد، و نیز جایز است که آغاز سخن باشد به تقدیر هو يعلم سرکم و جهرکم «و يَعْلَمُ مَا تَكْتَسِبُونَ» یعنی خداوند بر نهان و عیان شما آگاه است و هر کاری را که انجام می‌دهید چه خوب و چه بد می‌داند و پاداش و کیفر را او می‌دهد.

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ ... حرف: «من» در: «من آیه» برای استغراق، و در: «مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ» برای تبعیض است یعنی: هیچ دلیلی از دلایلی که باید در آن اندیشید و از آن عبرت گرفت، برای این کافران پدیدار نمی‌شود مگر این که از آن اعراض می‌کنند، نه توجهی به آن دارند و نه به آن استدلال می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۵۶

فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ پس اینها نسبت به حقی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای آنها آورده تکذیب کردند. و مراد از «حق» قرآن است که به مبارزه با آن خوانده شدند، و در مقابل آن به عجز درآمدند.

«فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ» پس بزودی خبرهایی از قرآن که آن را مورد مسخره قرار دادند برای آنها خواهد آمد، و در آخرت یا همین دنیا خواهند دانست که چه چیزی را مسخره کرده‌اند.

اشاره

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِطْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ (۶)

ترجمه: ص: ۱۵۶

آیا مشاهده نکردند که چقدر از اقوام پیشین را هلاک کردیم؟

اقوامی که به آنها قدرتهایی داده بودیم که به شما نداده‌ایم، بارانهای پی در پی بر آنها فرستادیم، و نهرها از زیر (آبادیهای) آنها جاری ساختیم (اما آن گاه که طغیان کردند) آنها را به دلیل گناهانشان نابود ساختیم و گروه دیگری بعد از آنها به وجود آوردیم. (۶)

تفسیر: ص: ۱۵۶

مکن له فی الأرض برای او در زمین جایگاهی قرار داد، مکنه فی الارض: او را در زمین جایگزین ساخت، و از این قبیل است این قول خداوند: «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ» (ما به آنها (قوم عاد) قدرتی دادیم که به شما ندادیم) (احقاف / ۲۶). و چون معنای دو تعبیر (متعدی بنفسه و باء حرف جز) نزدیک به یکدیگر است، در آیه مورد بحث هر دو را آورده: ... مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۵۷

معنای آیه این است: آیا کفار قریش مشاهده نکردند که چه بسیار امتهایی را نابود ساختیم، امتی که از جهت قدرت بدنی و گستردگی در ثروت و مال چیزی به آنها داده بودیم که به شما نداده‌ایم. هر امتی را به اعتبار این که در یک زمان قرار دارند، قرن می‌گویند. در این آیه التفات از غیبت به خطاب رعایت شده است.

وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِطْرَارًا مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِطْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ (۶)

این معنا دلالت دارد بر این که برای خدای سبحان، دشوار نیست که جهانی را فانی سازد و به جای آن، جهان دیگری را بیافریند، چنان که می‌فرماید: «وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا»، «و خداوند هرگز از فرجام این کار بیمی ندارد» (الشمس / ۱۶).

[سوره الأنعام (۶): آیات ۷ تا ۱۰] ص: ۱۵۷

اشاره

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷) وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَفُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ (۸) وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ (۹) وَ لَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلِنَا مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۱۰)

ترجمه: ص: ۱۵۷

اگر ما کتابی بر تو بفرستیم در کاغذی که آن را به دست خود لمس کنند، باز کافران گویند: این نیست مگر سحری آشکار. (۷)
گفتند: چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده؟ چنانچه فرشته‌ای بفرستیم کار تمام شود، و دیگر لحظه‌ای آنها مهلت نخواهند یافت. (۸)
و چنانچه فرشته‌ای نیز به رسالت می‌فرستادیم باز هم او را به صورت بشری درمی‌آوردیم، و بر آنان مشتبه می‌ساختیم، چیزی را که آنان بر خود مشتبه می‌سازند. (۹)
ای پیغمبر پیش از تو هم امم گذشته پیغمبران خود را مسخره و استهزاء می‌کردند، پس وبال و کیفر این عمل دامنگیر آنان شد. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۵۸

تفسیر: ص: ۱۵۸

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا مَكْتُوبًا وَنُوشْتَه‌ای، «فی قرطاس»: در صفحه یا نامه‌ای.
فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ تَا بَا دَسْتَه‌ایشان آن را لمس کنند. در این جا به دیدن و معاینه اکتفاء نشده بلکه با لمس آمده، تا این که نگویند:
چشم بسته شدیم. «۱»
لَقَالُوا: إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ بَه دَلِيلِ دَشْمَنِ زِيَادٍ وَ قَسَاوَتِ دَلَه‌ایشان، می‌گویند:
این آیات، جز جادویی آشکار، نیست.
لَوْ لَا أَنْزَلَ جَرَا بَرِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَرَشْتَه‌ای نازل نمی‌شود تا آن را مشاهده، و وی را تصدیق کنیم.
وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا ... اِگَر چنان که آنها درخواست می‌کنند، فرشته‌ای نازل کنیم زمان هلاکت آنها فرامی‌رسد.
ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ وَ پَس از نزول فرشته یک لحظه هم مهلت نخواهند داشت زیرا هنگام مشاهده این موضوع که آشکارترین نشانه است، ایمان نمی‌آورند و عقل و مصلحت ایجاب می‌کند که فوری نابود شوند.
وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا ... اِگَر چنان که آنها می‌خواهند، فرشته‌ای را به عنوان پیامبر بفرستیم، آن را به صورت یک مرد قرار خواهیم داد، همان طور که در بیشتر اوقات جبرئیل به صورت دحیه کلبی بر رسول خدا نازل می‌شد.

۱- گرفته شده از آیه: لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا ... سوره حجر / ۱۵ می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۵۹

وَلَلْبَشِيرِنا عَلَيْهِمْ وَ دَرِ اِن صُورَتِ لَازِمِ آيِدِ، آنچه را آنها بر خود مشتبه ساخته‌اند، ما هم بر آنها مشتبه ساخته باشیم، زیرا وقتی که فرشته را به صورت یک مرد ببینند می‌گویند: این انسانی است، و نه فرشته، و آن گاه او را تکذیب می‌کنند، چنان که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب می‌کنند، وقتی که چنین عملی انجام دادند بیچاره می‌شوند چنان که امروز بیچاره‌اند، و معنای این که خدا! امر را بر آنها مشتبه ساخته همین است.

وَلَقَدْ اسْتَهْرَيْ اِن جَمَلَه تَسْلِيَتِ وَ دَلْدَارِي اِسْتِ بَرَايِ پيامبر، در برابر سرزنشهایی که از قومش مشاهده می‌کرد.

فَحَاقَ بِالدِّينِ سِجْرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِه يَشْتَهَرُونَ پَس هَمَان «حَق» که مورد مسخره آنها بود، دامن آنها را گرفت و به خاطر مسخره کردن آن دچار هلاکت شدند.

بعضی در معنای آیه گفته‌اند یعنی: همان عذابی که (پیامبر به آنها وعده داده بود، و) واقع شدنش را مسخره می‌کردند، دامن آنها

را فراگرفت.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱ تا ۱۳] ص: ۱۵۹

اشاره

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۱۱) قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲) وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳)

ترجمه: ص: ۱۵۹

بگو: در روی زمین گردش کنید، سپس بیندیشید که سرانجام آنها که آیات خدا را تکذیب کردند، چه بود. (۱۱)
بگو: آنچه در آسمانها و زمین است، از آن کیست، بگو: از آن خداست، رحمت را بر خود، حتمی کرده، همه شما را به طور قطع، در روز قیامت که در آن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۶۰

شکی نیست گرد خواهد آورد، تنها کسانی که سرمایه‌های وجود خویش را از دست دادند، ایمان نمی‌آورند. (۱۲)
برای او است آنچه در شب و روز قرار و آرام دارد، و او شنوا و داناست. (۱۳)

تفسیر: ص: ۱۶۰

سِيرُوا فِي الْأَرْضِ در زمین مسافرت کنید، و سپس با دیدگانتان بنگرید و با دلهایتان بیندیشید.
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ که سرانجام کار ملت‌های گذشته که پیامبران الهی را مسخره کردند، چه بود.
قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؟ این سؤال از کافران برای خاموش کردن و سرزنش وجدانی آنها آمده است.
قُلْ لِلَّهِ مَا فِي جَمَلِهِ خدایند کافران را وادار به اقرار و اعتراف کرده است، یعنی میان ما و شما هیچ اختلافی در این مطلب نیست که همه آنچه در آسمان و زمین است از آن خداست و نمی‌توانید هیچ چیز از آن را به غیر خدا نسبت دهید.
كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ در تفسیر این جمله اقوالی گفته شده است:

۱- مراد از رحمت هدایت است: رحمت را بر خود واجب ساخته، به این طریق که شما را بر شناخت خود هدایت کرده و برای شما دلیلهایی از آفرینش آسمانها و زمین که خود به آن اعتراف دارید نصب فرموده است.

۲- رحمت را بر خود واجب کرده، یعنی بندگانش را مهلت می‌دهد تا آنچه از دست داده‌اند به دست آورند و از گناهان خود توبه کنند.

۳- رحمت برای امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بر خود واجب دانسته، به این طریق که در دنیا بر آنها عذاب نازل نکند، بلکه کیفر آنان را تا روز قیامت به تأخیر اندازد.

لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ در معنای این جمله نیز دو قول است:

۱- این جمله تفسیر رحمت است به معنای مهلت دادن به گنهکاران تا توبه کنند، ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۶۱

یا به معنای تأخیر عذاب آنها تا روز رستاخیز.

۲- تهدید برای آنهاست که کفر ورزیدند و نیندیشیدند.

و معنای آیه این است: تمام شما و کسانی که قرنها گذشته پیش از شما بوده و همچنین بعدیها را در روز قیامت گرد می‌آورد، و به واسطه شرکتن مجازاتتان می‌کند.

الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ این جمله به قولی بدل از «کم» در «لیجمعنکم» است، و بنا بر این، وقف بر «لَا رَبَّ فِيهِ» جایز نیست، اما حق این است که وقف شود، و «الَّذِينَ خَسِرُوا» مبتداء، و خبر آن، فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ، و معنای آیه این باشد: آنان که با اختیار کفر، به خود زیان رسانده‌اند، حق را نمی‌پذیرند.

وَلَهُ عَظْفٌ بِرَّ «لله» است. «ما سکن»: آنچه در شب و روز ثابت و برقرار است.

در جمله اول آیه ۱۲ از آسمان و زمین نام برده که جمع میان مکانهاست. و در این آیه شب و روز را نام برده است که جمع میان زمانهاست. این کلمات ظرف برای تمام موجودات از اجسام و اعراض هستند، و مراد به سکون در این جا ساکن شدن و استقرار یافتن است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴ تا ۱۶] ص: ۱۶۱

اشاره

قُلْ أَعْيَبَ اللَّهُ اتَّخَذَ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۴) قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵) مَنْ يُضْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۱۶)

ترجمه: ص: ۱۶۱

بگو: آیا غیر از خدا را ولی خود انتخاب کنم، در حالی که او آفریننده آسمانها و زمین است، و اوست که روزی می‌دهد و از کسی روزی نمی‌گیرد، بگو: من مأمورم که نخستین مسلمان باشم (و به من گفته شده) مبدا از مشرکان باشی (۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۶۲

بگو: من اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب آن روز بزرگ می‌ترسم. (۱۵)

آن کس که مجازات الهی در آن روز به او نرسد، خداوند او را مشمول رحمت خویش ساخته و این پیروزی آشکاری است. (۱۶)

تفسیر: ص: ۱۶۲

قُلْ أَعْيَبَ اللَّهُ استفهام انکاری و مقصود این است که غیر خدا نباید دوست گرفته شود و ربطی به اصل دوست گرفتن ندارد، و به همین دلیل همزه را قبل از «غیر» آورده نه قبل از «اتخذ»، و مثل این است آیه أَعْيَبَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبِدُ أَهْلِهَا الْجَاهِلُونَ «ای نادانان آیا مرا امر می‌کنید که غیر خدای را عبادت کنم» (زمر/۶۳).

فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ایجاد کننده آسمانها و زمین و آفریننده آنها، بدون این که نمونه‌ای داشته باشد و از الگویی پیروی کند.

وَهُوَ يُطْعَمُ وَلَا يُطْعَمُ او، روزی می‌دهد و خود روزی نمی‌خورد، یعنی تمام سودها از ناحیه اوست و او از چیزی سود نمی‌برد.

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ بگو: من مأمورم که نخستین مسلمان باشم، زیرا پیامبر در اسلام آوردن از امت خود جلو تر است، مثل: أَنَا أَوَّلُ

الْمُسْلِمِينَ «من نخستین مسلمانانم» (انعام/ ۱۶۳) وَلَا تَكُونَنَّ بِهِ مِنْ مُشْرِكِينَ: از مشرکان مباش: به اسلام آوردن امر شده و از شرک آوردن نهی شده‌ام.

مَنْ يُضِرْفُ عَنْهُ كَسِيٌّ كَسِيٌّ عَذَابُ اللَّهِ فِيهِ عَذَابٌ أَلِيمٌ: هر کس عذاب از او برداشته شود، در آن روز، خداوند به او رحمت می‌فرستد، همان رحمت عظیمیست که عبارت از نجات است، چنان که عرب می‌گوید: من اطعمته من جوع فقد احسنت إليه، منظور این است هر کس را سیر کنی و از گرسنگی نجات دهی، احسان را درباره او کامل کرده‌ای.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۶۳

معنای دیگر آیه این است: «هر کس عذاب از او برداشته شود» خداوند به او ثواب می‌دهد و داخل بهشتش می‌کند، چون هر کس عذاب نشود بناچار ثواب داده می‌شود.

این آیه به قرائت دیگر «یصرف» معلوم خوانده شده، معنایش این است: کسی که خداوند در آن روز از او دفاع کند و او را حفظ فرماید. و با این قرائت آنچه از او بازداشته شده که همان عذاب است، حذف شده و علتش آن است که در پیش نامی از آن برده شده و قرینه موجود است، یا این که خودبخود روشن است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۷ تا ۲۰] ص: ۱۶۳

اشاره

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷) وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱۸) قُلْ أُمِّي شَيْءٌ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَإِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَىٰ قُلْ لَا - أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۱۹) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۰)

ترجمه: ص: ۱۶۳

اگر خداوند زبانی به تو رساند، جز او، کسی نمی‌تواند آن را برطرف سازد، و اگر خیری به تو برساند، او، بر همه چیز تواناست. (۱۷)

اوست که بر همه بندگان خود، غالب و مسلط است، و او، حکیم و آگاه است. (۱۸)

بگو: بالاترین گواهی، چه گواهیی است؟

بگو: خداوند گواه میان من و شماست، و این قرآن به سوی من وحی شده است، تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد، بیم دهم، آیا به راستی شما گواهی می‌دهید که خدایان دیگری با خداست؟ بگو: من هرگز چنین گواهی نمی‌دهم، اوست خداوند یگانه یکتا، و من از آنچه برای او شرک قرار داده‌اید بیزارم. (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۶۴

آنهایی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم بخوبی او را (پیامبر را) می‌شناسند، همان گونه که فرزندان خود را می‌شناسند، فقط کسانی که به خود زیان رسانیده‌اند ایمان نمی‌آورند. (۲۰).

تفسیر: ص: ۱۶۴

إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ اِذَا كَانَ بِرِزَانِي بِرِسَانِي، اِذَا تَنَگَدَسْتِي وَاِذَا نَارَاحَتِي، هِيْجَ كَسْ جَزَ خَدَا قَادِرَ بَرِ كَشْفِ اَنْ نِيَسْتِ.

وَ اِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ اِذَا كَانَ بِرِزَانِي بِرِسَانِي، اِذَا تَنَگَدَسْتِي وَاِذَا نَارَاحَتِي، هِيْجَ كَسْ جَزَ خَدَا قَادِرَ بَرِ كَشْفِ اَنْ نِيَسْتِ. اِدَامَه دَهْد و مِي تَوَانَد اَنْ رَا بِرَطْرَفِ سَازَد.

وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ اَوْ بَرِ تَمَامِ بِنَدِ گَانَشِ قَاهِرِ اَسْت. اِيْنِ جَمَلَه تَصْوِيْرِي اَسْت بَرَايَ قَهْر و بَلَنْدِي مَقَام و تَسَلُّط و تَوَانَايِي خَدَاوَنْد، مَثَل: وَ اِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ «هَمَانَا مَا بَرِ فِرَازِ اِيْشَانِ نِيْرَوْمَنْدِيْم» (اعراف / ۱۲۷) مَنْظُورِ اِيْنِ اَسْت كِه بِنَدِ گَانِ خَدَا تَحْتِ تَسْخِيْر و فِرْمَانِ رَوَايِي اَوْ هَسْتَنْد.

الْخَيْرِ عَالَمِ اَسْت بِه هِرِ چِيْزِي كِه مِي شُود اَز اَنْ، خَبِرِ دَاد.

شَيْءٍ عَمُومِي تَرِيْنِ عَامِّ اَسْت، زِيْرَا بَرِ هِرِ چِيْزِي كِه صَحِيْحِ اَسْت عِلْمِ بِه اَنْ پِيْدا شُود و اَز اَنْ خَبِرِ دَادَه شُود، اِطْلَاقِ مِي شُود، بَگُو: چِه چِيْزِ گَوَاهِي دَهْنَدَه تَر و رَاسْتِ گَوْتَرِ اَسْت؟

قُلِ اللّٰهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ بَگُو: خَدَا مِيَانِ مَن و شَمَا گَوَاهِ اَسْت، بَرَايِ مَن شَهَادَتِ مِي دَهْد كِه پِيَامِبِرْمِ و رَسَالَتِ اَوْ رَا بِه شَمَا مِي رَسَانِمِ و شَمَا مِرَا تَكْذِيْبِ مِي كِنِيْد.

وَ اَوْحِيَ اِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ اِيْنِ قُرْآنِ بِه عِنْوَانِ دَلِيْلِ و نِشَانَهْ اِيْ بِرِ صِدَاقَتِ مَن، بَرِ مَن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۶۵

نازل شده، تا شما را به وسیله آن از کيفر الهی بیم دهم و نیز کسانی را که تا قیامت این قرآن به آنها برسد.

اَز مَعْصُومِيْنِ رَوَايَتِ شُدَه كِه مَعْنَايِ اِيْه اِيْنِ اَسْت: هِرِ كَسِ اَز آلِ مَحْمَدِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمِ كِه بِه اِمَامَتِ بَرَسَد، اَوْ نِيْزِ بِه وَ سِيْلَه اِيْنِ قُرْآنِ اَنْدَارِ كَنْنَدَه اَسْت.

أَ اِنِّكُمْ لَتَشْهَدُونَ اِيْنِ جَمَلَه اَسْتِفْهَامِ اِنْكَارِي اَسْت يَعْنِي بَا وَجُودِ دَلِيْلِ بَرِ وَحْدَانِيَّتِ خَدَايِ تَعَالَى چِگَوْنَه گَوَاهِي مِي دَهِيْد كِه بَا اَوْ خَدَايَا نِ دِيْگَرِي هَسْت؟

قُلْ لَا اَشْهَدُ بَگُو: گَوَاهِي بِه دَاشْتِنِ شَرِيْكَ بَرَايِ اَوْ، نَمِي دَهْم.

قُلْ اِنَّمَا هُوَ اِلٰهُ وَاِحِدٌ وَاِنِّيْ بَرِيٌّ مِّمَّا تُشْرِكُونَ بَگُو: اَوْ خَدَايِ يَكْتَاَسْت، و مَن اَز اَنْچِه شَمَا بَرَايِ اَوْ شَرِيْكَ مِي دَانِيْد: بَتْهَا يَا غَيْرِ اَنْهَا، بِيْزَارْم. اِيْنِ اَمْرِ نِيْزِ گَوَاهِي بِه وَحْدَانِيَّتِ خَدَاَسْت، و هَمِ بِيْزَارِي اَز هِرِ عَقِيْدَهْ اِيْ اَسْت كِه مَنْجَرِّ بِه شَرِكِ شُود.

[سوره الأنعام (۶): آيات ۲۱ تا ۲۴] ص: ۱۶۵

اشاره

وَ مَن اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَيَّ اللّٰهُ كَذِبًا اَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِيْ اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۱) وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيْعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِيْنَ اَشْرَكُوا اَيْنَ شُرَكَاءُكُمْ الَّذِيْنَ كُنْتُمْ تَرْعُمُونَ (۲۲) ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فَتَنْهُمْ اِلَّا اَنْ قَالُوا وَ اللّٰهُ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِيْنَ (۲۳) اَنْظُرْ كَيْفَ كَذَّبُوا عَلَيَّ اَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴)

ترجمه: ص: ۱۶۵

چه کسی ستمکارتر از کسی است که بر خدا دروغ بسته، یا آیات او را تکذیب کرده؟ به طور مسلم ستمکاران روی رستگاری نخواهند دید. (۲۱)

روزی که همه آنان را محشور می‌کنیم، به مشرکان می‌گوییم شریکانی را که برای خدا گمان می‌کردید کجایند؟ (۲۲)
 پس پاسخ و عذر آنها چیزی جز این نیست که می‌گویند به خداوندی که ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۶۶
 پروردگار ماست، سوگند که ما مشرک نبودیم. (۲۳)
 بین چگونه به خودشان (نیز) دروغ می‌گویند، و آنچه را به دروغ شریک خدا می‌پنداشتند از دست می‌دهند. (۲۴)

تفسیر: ص: ۱۶۶

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ ... این جمله به صورت غایب: و یوم یحشرهم ثم یقول، نیز خوانده شده، یعنی روزی که خدا آنها را محشور می‌سازد.

أَيْنَ شُرَكَائِكُمُ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ (به مشرکان می‌گوییم) کجا هستند شریکهایی که گمان داشتید به شما نفعی می‌رسانند. علت این که شرکا را به خود آنها نسبت داده و به عنوان «شریکهای شما» گفته، آن است که بتها را برای خود گرفته بودند. ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا ... در معنای این آیه چند قول ذکر شده است:

الف: سرانجام کفر و شرک آنها، جز انکار خدا و دوری گزیدن از او، و سوگند بر نفی شرک، چیز دیگری نیست.

ب: معنای دیگر: وقتی که به خاطر شرک آوردنشان مورد سرزنش واقع شوند عذر و بهانه آنها انکار خدا و سوگند دروغ است.

ج: وقتی که از آنها سؤال کنیم و عقیده آنها مورد تحقیق واقع شود، این گفته‌ها را اظهار می‌دارند.

در قرائت «لم تکن» وجوهی ذکر شده است:

با تاء: «لم تکن»، و نصب «فتنتهم» خوانده شده و ضمیر «أن قالوا» را که اسم برای فعل ناقص است به این دلیل مؤنث آورده است که خبر آن «فتنة» مؤنث می‌باشد مانند قول عربها من کانت أمک که به علت مؤنث بودن خبر، فعل را نیز مؤنث آورده‌اند. ترجمه جوامع

الجامع، ج ۲، ص: ۱۶۷

وجه دیگر: با یاء: لم یکن و نصب «فتنتهم» می‌باشد.

و در هر دو صورت به رفع «فتنة» نیز خوانده شده است.

«ربنا» را با نصب به عنوان دعا و ندا نیز قرائت کرده‌اند.

وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (در قیامت) آنچه را به دروغ، خدا می‌دانستند و شفاعت او را ادعا می‌کردند برای آنان سودی ندارد.

این که کفار در روز قیامت هم که حقایق بر آنها مکشوف است و آشنایی کامل به امور دارند، ممکن است دروغ بگویند، دلیلش همان وحشت و هراس و شدتهایی است که در آن روز بر آنها وارد می‌شود، و معمولاً هر کس چنین گرفتاریهایی برایش پیش آید، گاهی ناخواسته و بدون این که عاقبت امر را بسنجد، چیزهایی را بر زبان می‌آورد که سودی ندارد.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۲۵ تا ۲۶] ص: ۱۶۷

اشاره

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ يَرَوْا كَلِمًا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۵) وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ يَنْبَأُونَ عَنْهُ وَ إِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (۲۶)

ترجمه: ص: ۱۶۷

برخی از آنها به تو، گوش فرامی دهند و ما بر دل‌هایشان پوشش افکنده‌ایم که نفهمند و گوش‌هایشان را سنگین قرار داده‌ایم، و هر معجزه‌ای را که ببینند ایمان نمی‌آورند، حتی هنگامی که نزد تو می‌آیند با تو مجادله می‌کنند، و می‌گویند: این چیزی نیست مگر افسانه‌های پیشینیان. (۲۵)

آنها مردم را از پیامبر بازمی‌دارند و (خود) از او دوری می‌کنند، و در حالی که نمی‌دانند تنها خویشتن را هلاک می‌کنند. (۲۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۶۸

تفسیر: ص: ۱۶۸**شأن نزول: ص: ۱۶۸**

روایت شده است که ولید بن مغیره و ابو جهل، و ابو سفیان، و نصر، و عتبه، و شیبه، با گروهی امثال اینان گرد می‌آمدند و به صدای رسول خدا که قرآن تلاوت می‌کرد، گوش می‌دادند. (روزی) آنها به نصر گفتند: ای ابا قتیلہ، محمد صلی الله علیه و آله و سلم چه می‌گوید؟ گفت:

سوگند به کسی که کعبه را خانه خود قرار داده است نمی‌دانم چه می‌گوید؟ جز این که می‌بینم زبانش را حرکت می‌دهد و از افسانه‌های گذشتگان می‌گوید چنان که من برای شما حدیث می‌گویم. ابو سفیان گفت: من سخنان او را حق نمی‌دانم ابو جهل در جوابش گفت: حقا که چنین است و به این مناسبت این آیه نازل شد.

الاکنة علی القلوب (پوشش بر دلها) و الوقر فی الاذان (سنگینی در گوشها). این دو عبارت مثال برای نفهمیدن و نشنیدن حق می‌باشند.

وَجَعَلْنَا این که خداوند، فعل را به خود اسناد داده یا به منظور دلالت بر این است که این امر مانند امری فطری در وجود آنها ثابت و مستقر است و یا حکایت قول خود کافران است که می‌گفتند: وَفِي آذَانِنَا وَقُورًا وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ «در گوش‌های ما، سنگینی است و در میان ما و تو، پرده‌ای کشیده شده است» (فصلت / ۵).

يُجَادِلُونَكَ جمله حالیه است.

يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا تفسیر برای مجادله کفار است و معنای آیه این می‌شود:

تکذیب کفار نسبت به آیات الهی به جایی رسیده است که با تو جدال و تو را انکار می‌کنند، و کلام خدا را که راستترین سخن است، دروغ و خرافه می‌دانند، و این بزرگترین تکذیب نسبت به حق است.

وَهُمْ يَنْهَوْنَ و این گروه، مردم را از قرآن و پیروی از رسول خدا نهی می‌کنند و آنان را از تصدیق و تسلیم در برابر حق، بازمی‌دارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۶۹

وَيَأْتُونَ عَنْهُ و خود نیز از آن، دوری می‌کنند، و در نتیجه، هم گمراه‌کننده‌اند و هم خود آنها گمراه می‌باشند.

وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ جز خود، کس دیگری را هلاک نمی‌کنند، و اگر چه خیال می‌کنند به رسول خدا ضرر می‌زنند اما زیان‌شان به خودشان برمی‌گردد.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۲۷ تا ۲۸] ص: ۱۶۹

اشاره

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقُفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۷) بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۲۸)

ترجمه: ص: ۱۶۹

اگر بینی آنها را که در آتش قرار دارند و می‌گویند: ای کاش بازمی‌گشتیم، تا آیات خدا را تکذیب نکنیم و از مؤمنان باشیم. (۲۷) اما آنچه از پیش پنهان می‌داشتند برای آنها آشکار شده، و اگر بازگردند، به همان چیزی برمی‌گردند که از آن نهی شده‌اند، و آنها دروغگو هستند. (۲۸)

تفسیر: ص: ۱۶۹

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقُفُوا ... جواب «لو» محذوف است و تقدیر آن: لرأیت امرافظیعا، می‌باشد و معنای جمله این است: اگر کافران را بینی که بر آتش مشرف شده آن را مشاهده می‌کنند، یا وارد در آتش شده، و سختی عذاب آن را فهمیده‌اند، امر دردناکی را مشاهده خواهی کرد. وقفته علی کذا، وقتی گفته می‌شود که چیزی را به کسی معرفی کنی و آن را به وی بفهمانی.

فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ ای کاش می‌توانستیم برگردیم، بنا بر یک قول، تنها به همین

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۷۰

جمله، آرزوی اهل جهنم، ادا و جمله تمام شده، و سپس به کلام دیگری آغاز می‌کنند، و می‌گویند: «وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا» و ما آیات پروردگاران را تکذیب نمی‌کنیم، بلکه به آن ایمان می‌آوریم. به قول دیگر، ممکن است «و لا نکذب ...» عطف بر «نرد» باشد.

قول سوم این است که جمله‌های بعد، حال باشد، یعنی در حالی که تکذیب کننده نبوده و از مؤمنان می‌بودیم، و به این تقدیر داخل در تحت حکم تمنی خواهد بود.

در قرائت دیگر «و لا- نکذب» و «نکون» به تقدیر «أن» ناصبه خوانده شده و جواب برای تمنی است و معنایش این است: اگر بازگردانده شویم تکذیب نمی‌کنیم و از مؤمنان خواهیم بود.

بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ بلکه آنچه از مردم پنهان می‌داشتند از قبیل گناهان و زشتیها، در این روز با توجه به نامه اعمال و گواهی اعضا، بر آنها آشکار شده، و به این علت آنچه آرزو می‌کنند، از ناراحتی است نه به قصد این که اگر به دنیا بازگشت داده شوند ایمان بیاورند.

وَلَوْ رُدُّوا» الی الدنیا و اگر به دنیا برگردانیده شوند، به همان وضعیتی کفری که پیش از این داشتند بازخواهند گشت، اینها دروغگویانند و به آنچه خود وعده می‌دهند وفا نمی‌کنند.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۲۹ تا ۳۰] ص: ۱۷۰

اشاره

وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۲۹) وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۰)

ترجمه: ص: ۱۷۰

و می‌گویند: زندگی فقط زندگی دنیاست و ما [دیگر] مبعوث نمی‌شویم. (۲۹)
و اگر آنها را ببینی هنگامی که نزد پروردگار خود بازداشت شده‌اند، خدا به آنها گوید: آیا این حق نیست؟ گویند: آری (حق است) سوگند به پروردگاران، خداوند می‌فرماید: پس بسزای آنچه کفر می‌ورزیدید شکنجه و عذاب را بچشید. (۳۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۷۱

تفسیر: ص: ۱۷۱

وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا ... «قالوا» عطف بر: «لعادوا» است، یعنی به فرضی که بازگشت داده شوند، باز هم کفر می‌ورزند و می‌گویند: این، جز زندگی دنیا نیست چنان که پیش از مشاهده قیامت می‌گفتند.
می‌توان گفت: عطف است بر جمله «وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» یعنی: اینها در هر امری دروغ می‌گویند و همین‌ها کسانی هستند که این حرف را گفتند.
وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ اگر ببینی آنها را زمانی که در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده‌اند ... در این که منظور از این توقف چیست، چند قول ذکر شده:

- ۱- به منظور تویخ و سؤال، چنان که برده جنایتکار در حضور مولای خود نگه داشته می‌شود.
- ۲- هنگامی که برای مجازات نزد پروردگار خود می‌ایستند.
- ۳- در آن روز، حقیقتا پروردگار خود را می‌شناسند، مثل این که عرب می‌گوید:
وقفته علی کلام فلان یعنی او را بر سخن فلانی آگاه ساختم.
قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ؟ آن روز از طرف خداوند ندا می‌رسد آیا این، حق نیست؟
و این ندا به عنوان سرزنش در مقابل انکارهای آنان، نسبت به قیامت و حساب می‌آید.
فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ پس از آن که می‌گویند: قسم به پروردگاران قیامت بر حق است پروردگار می‌فرماید: بچشید این کیفرها را به سبب آن که کفر می‌ورزیدید.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۷۲

[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۱ تا ۳۲] ص: ۱۷۲

اشاره

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ (۳۱) وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَلِلَّذَرِّ الْأَخْرَجُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۳۲)

ترجمه: ص: ۱۷۲

آنان که لقای پروردگار را تکذیب کردند، در زیانند، تا آن گاه که ناگهان قیامت ایشان را فرارسد، گویند: دریغا از آن تقصیرات که در دنیا انجام دادیم، و آنها بارهای خود را بر دوش دارند، هان، چه بد باری را بر دوش دارند! (۳۱)

زندگانی دنیا، جز بازیچه و سرگرمی، نیست، و خانه آخرت برای کسانی که تقوا پیشه کنند، بهتر است، پس چرا نمی‌اندیشید؟ (۳۲)

تفسیر: ص: ۱۷۲

كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ نَسَبَته فرارسیدن آخرت و پادشاهی آن، تکذیب می‌کردند.

کلمه «حَتَّى» غایت برای تکذیب آنهاست، یعنی این تکذیب، تا فرارسیدن قیامت که حسرت آنها آغاز می‌شود، دوام می‌یابد. «بَعْتَهُ» یعنی ناگهانی و در نصب آن، دو وجه است.

۱- حال است به معنای: «باغته» که اسم فاعل است.

۲- مصدر، مفعول مطلق، به معنای بغتتهم بغته، می‌باشد.

عَلَى مَا فَرَطْنَا فِيهَا ضَمِير، برای حیات الدنیاست که هر چند نامی از آن برده نشده اما به قرینه معلوم است، و ممکن است به ساعت برگردد و معنای آیه این است (اهل عذاب می‌گویند وای بر ما) که در دنیا، ما درباره قیامت کوتاهی کردیم، مثل: یا حَسْرَتِي عَلَيَّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ «ای افسوس بر آنچه در قرب به خداوند کوتاهی کردم» (زمر/ ۵۶). ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۷۳

وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ این آیه در معنا شبیه است به آیه: فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ «به سبب اعمالی است که با دستهای خود انجام دادید» (شورا/ ۳۰) زیرا همان طور که کارها، با دستها انجام می‌شود، بار نیز بر پشتها حمل می‌شود.

سَاءَ مَا يَرْبُونَ فعل ذم است و مخصوص به آن، که «شیئا» بوده حذف شده است، یعنی، چه بار بدی را حمل می‌کنند.

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا خُدَاى سَبْحَانَ در این آیه کارهای دنیا را، بازیچه و سرگرمی دانسته، زیرا اعمال دنیا سود و منفعتی ندارند، بر خلاف کارهای آخرت که سودهای عظیمی در پی دارند.

وَلِلدَّارِ الْآخِرَةِ این فراز، به طور اضافه «و لدار الآخرة» نیز قرائت شده، که در تقدیر و لدار الساعه الآخرة باشد، زیرا هیچ وقت چیزی به خودش اضافه نمی‌شود (دار همان آخرت است).

لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ این عبارت دلیل بر این است که کارهای غیر مردم پرهیزگار لهُو و لعب است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۳ تا ۳۴] ص: ۱۷۳

اشاره

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا- يُكَذِّبُونَكَ وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآياتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۳۳) وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ (۳۴)

ترجمه: ص: ۱۷۳

ما می‌دانیم که آنچه آنها می‌گویند تو را غمگین می‌سازد، (ولی در حقیقت) آنها تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه ستمکاران، آیات خدا را منکر می‌شوند. (۳۳)

پیش از تو (نیز) پیامبرانی تکذیب شدند. و بر تکذیب و اذیت صبر کردند، تا یاری ما آنها را فرارسید، برای کلمات خدا تغییر دهنده‌ای نیست، و اخبار پیامبران به سوی تو آمده است. (۳۴) ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۷۴

تفسیر: ص: ۱۷۴

قَدْ نَعَلَمُ کلمه «قد» در این جا به منزله «ربما» است که برای زیادتی فعل و کثرت آن می‌آید، و ضمیر در کلمه «إنه» ضمیر شأن است. لِيَحْزُنُكَ این فعل، به فتح یاء و ضمّ زا و نیز به ضمّ یا و کسر زاء خوانده شده است. الَّذِي يَقُولُونَ مقصود از آنچه می‌گویند کلماتی از قبیل شاعر، و مجنون، و ساحر و کذاب است که کافران درباره پیامبر بزرگوار می‌گفتند.

فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ این فعل با تشدید و تخفیف هر دو خوانده شده: از باب تفعیل و افعال: «كذبه» او را به دروغگویی نسبت داد. «أكذبه»، او را دروغگو دانست، برای این آیه دو معنا ذکر شده است.

الف: در واقع، تکذیب دشمنان متوجه تو نیست بلکه متوجه خداست، چرا که تو پیامبر او هستی که با دادن معجزات تو را تصدیق کرده است.

بنا بر این تکذیب کردن تو، به تکذیب خداوند و انکار آیات او، برمی‌گردد، و این آیه به عنوان دلداری برای پیامبر نازل شده است.

ب: معنای دیگری که برای این آیه ذکر شده این است: دشمنان تنها با زبان تو را تکذیب می‌کنند نه با دل‌هایشان، مثل آیه شریفه: وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ «آیات خدا را انکار کردند، در حالی که (در دل) یقین به آن داشتند» (نمل / ۱۴).

وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ با توجه به ما قبل آیه ممکن بود، اسم «لکن» را با ضمیر بیاورد اما اسم ظاهر آورده، تا دلالت کند بر این که کافران به علت انکار آیات خدا، ستمکار هستند.

کسی این آیه را نزد امیر مؤمنان قرائت کرد، حضرت فرمود: «نه، به خدا سوگند پیامبر را تکذیب کردند» اما، معنای «لا یکذبونک» این است: که کافران نمی‌توانند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۷۵

حقی را نشان دهند که حقایق آن محکمتر از حقی باشد که تو آورده‌ای، یعنی قرآن کریم.

وَ لَقَدْ كَذَّبْتَ این آیه نیز برای دلداری پیامبر نازل شده است.

فَصَبِّرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا در مقابل تکذیب و آزار کافران شکیبایی به خرج دادند.

حَتَّىٰ أَنهَمْ نَصَرْنَا تا آن گاه که ما آنها را بر تکذیب‌کنندگان پیروز ساختیم، و یاریشان کردیم.

وَ لَا- مِيْدَلْ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ آنچه خدا وعده داده تغییر یافتنی نیست، منظور همان است که در این آیه ذکر شده: وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ، إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ «وعده قطعی ما برای بندگان مرسلان، از قبل مسلم شده است که آنها، یاری می‌شوند» (صافات / ۱۷۱ و ۱۷۲).

وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ بعضی از اخبار و داستانهای پیامبران، و رنجهایی که از قوم خود کشیده‌اند به سوی تو آمده است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۵ تا ۳۷] ص: ۱۷۵

وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تُكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۵) إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۳۶) وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۷)

ترجمه: ص: ۱۷۵

و اگر رو گردانیدن آنها بر تو دشوار است، چنانچه بتوانی، نقبی در زمین بزن یا نردبانی به آسمان بگذار [اعماق زمین و آسمانها را جستجو کن] تا نشانه دیگری برای آنها بیاوری و اگر خدا می‌خواست، آنها را بر هدایت گرد می‌آورد پس تو از نادانان مباش. (۳۵) ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۷۶

تنها کسانی دعوت تو را اجابت می‌کنند که گوش شنوا دارند، و مردگان را خداوند مبعوث می‌کند و سپس به سوی او بازگردانیده می‌شوند. (۳۶) و گفتند: چرا از جانب پروردگارش آیه‌ای بر او، نازل نشده است، بگو: خداوند قادر است که آیه‌ای نازل کند، اما بیشتر آنها نمی‌دانند. (۳۷)

تفسیر: ص: ۱۷۶

وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ پیامبر اکرم، وقتی می‌دید که قومش از ایمان آوردن و پذیرش دین او، دوری می‌کنند، بر او سخت می‌آمد و آیه به همین مناسبت نازل شد، و از همین قبیل است آیه: فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ ... «شاید تو خود را هلاک کنی ...» (کهف/ ۶).

فَإِنِ اسْتَطَعْتَ ... اگر می‌توانی در داخل زمین، راهی و منفذی پیدا کنی که از آن طریق به زیر زمین نفوذ کنی تا برای کافران آیه‌ای پیدا کنی که به آن ایمان بیاورند یا راهی به آسمان بیابی که آیه‌ای برای آنها بیاوری، پس این کار را انجام بده، یعنی این کار برای تو میسر نیست. جواب «إن» که «افعل» بوده، حذف شده است.

برخی گفته‌اند تقدیر آیه این است: فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ أَفْضَلُ مِمَّا آتَيْنَاهُمْ بِهِ: تا برای آنها آیه‌ای بالاتر از آنچه ما آورده‌ایم بیاوری و منظور این است که آیه‌ای بالاتر از آن، نیست.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى اگر خدا می‌خواست، آنها را بر هدایت گرد می‌آورد، به این طریق که آنها را به وسیله‌ای مجبور به ایمان آوردن کند، اما این کار را نمی‌کند، زیرا این عمل، خارج از حکمت است. فَلَا تُكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ از کسانی مباش که به این امر آگاه نیستند و خلاف آن را قصد می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۷۷

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ کسانی پاسخ مثبت به دعوت تو می‌دهند که گوش شنوا دارند، اما اینها که تو برای ایمان آوردنشان اصرار داری به منزله مردگان هستند و نمی‌شنوند.

و در جمله بعد برای این گروه (مردگان) خبری ذکر کرده است که خداوند آنها را برمی‌انگیزاند و درباره آنها حکم می‌کند: وَ الْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ.

ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ سپس به سوی او بازگشت داده می‌شوند، و آن گاه حق را می‌شنوند (که سودی ندارد) اما پیش از آن نمی‌توانی حق را به آنها بشنوانی.

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ چون نسبت به آیات و معجزات فراوانی که خداوند بر پیامبرش نازل کرده بود بی‌اعتنا بودند و عناد داشتند، چنان فرض می‌کردند که هیچ آیه‌ای بر او، نازل نشده است لذا می‌گفتند: چرا از طرف پروردگارش آیه‌ای بر او نازل نشده است.

قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً خُداوند قادر است آیه‌ای نازل کند، و آنها را مجبور به ایمان آوردن سازد، مثل بلند کردن کوه بر روی بنی اسرائیل، و جز آن، یا آیه‌ای بفرستد که اگر منکر شوند، بر آنها عذاب نازل کند. وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ اما، اکثریت آنها نمی‌دانند که خدای سبحان قدرت بر این امر دارد، ولی حکمت اقتضا می‌کند که این کار را انجام ندهد.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۸ تا ۳۹] ص: ۱۷۷

اشاره

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (۳۸) وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَبُكْمٍ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأُ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأُ يُجْعَلُهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۷۸

ترجمه: ص: ۱۷۸

هیچ جنبنده‌ای در زمین و پرنده‌ای که با بالهای خود پرواز می‌کند، نیست مگر آن که آنها اُمَّت‌هایی مثل شما هستند، ما هیچ چیز را در کتاب فروگذار نکرده‌ایم، و آن گاه به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند. (۳۸) آنان که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، کر و لالند، در تاریکیها قرار دارند، هر که را خدا بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد، بر راه راست قرار می‌دهد. (۳۹)

تفسیر: ص: ۱۷۸

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ ... خداوند در این آیه، تمام حیوانات را جمع کرده است، زیرا آنها از دو حال خارج نیستند، یا بر روی زمین حرکت می‌کنند، و یا پرواز می‌کنند. إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ همه آنها گروه‌هایی مانند شما هستند، و مثل شما، روزیها و مرگ و میرها دارند و کارهایشان حساب و کتاب دارد. بعضی گفته‌اند، وجه تشبیه این است که آنها هم مثل شما آفریده خدا و دلیل بر یکتایی او هستند و می‌میرند و محشور می‌شوند. مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ هیچ چیز از اینها را در لوح محفوظ، از نظر نینداختیم، یعنی چنین نیست که آن را نوشته باشیم، و ویژگیهای هر کدام را که باید ثبت شده باشد ثبت نکرده باشیم. بعضی گفته‌اند: مراد به کتاب قرآن است، زیرا خدای تعالی در قرآن تمام آنچه را از امور دین و دنیا که به آن نیاز هست، به اجمال یا به تفصیل بیان کرده است.

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ تمام اُمَّتها در پیشگاه پروردگارشان محشور می‌شوند، خداوند سزای کارهایشان را می‌دهد، و از ظالم برای مظلوم انتقام می‌گیرد.

این آیه، بیانگر عظمت قدرت و لطف تدبیر خداوند در تمام آفریده‌هاست که با همه اختلاف در اجناس تحت نظارت او هستند و منافع و مضار هر کدام را با دقت ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۷۹ حفظ می‌کند، و این امر ویژه اهل تکلیف نیست بلکه همه را خداوند تحت نظر دارد.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّوا خَدَاوُنْدَ پَسْ اَزْ يَادْ آوَرِي گروهي از آفریدگان که همه به ربوبیت او گواهی می‌دهند، به بیان حال کافران پرداخته و فرموده است: امّا کسانی که آیات ما را دروغ پندارند، کراند و سخن آگاه کننده را نمی‌شنوند و از گفتن سخن حق لالاند، و در تاریکیهای کفر فرو افتاده و از تأمل در این امور غافل‌اند.

مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ هَر كَسْ رَا خِدا بخواهد گمراه کند، او را به حال خودش وا می‌گذارد، و نظر لطفش را از او برمی‌دارد، زیرا شایسته لطف او نیست.

وَمَنْ يَشَأِ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و هَر كَسْ رَا كِه بخواهد و شایسته لطفش بداند بر راه راست قرارش می‌دهد، زیرا سزاوار آن است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۴۰ تا ۴۱] ص: ۱۷۹

اشاره

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَغَيَّرَ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۰) بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ (۴۱)

ترجمه: ص: ۱۷۹

بگو: اگر راست می‌گویید، به من خبر دهید که اگر عذاب خدا بر شما فرود آید، و یا رستاخیز شما را دریابد آیا جز خدا را می‌خوانید؟ (۴۰)

نه، بلکه تنها او را می‌خوانید و او نیز اگر بخواهد مشکلی را که شما برای رفع آن وی را می‌خوانید برطرف می‌سازد و فراموش می‌کنید آنچه را شریک خدا قرار می‌دهید. (۴۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۸۰

تفسیر: ص: ۱۸۰

أَرَأَيْتُمْ مرا خبر کنید. حرف «کم» «ا» محلی از اعراب ندارد، زیرا در جمله ا رأیتک زیدا ما شأنه، (به من خبر بده که موقعیت زید چگونه است)، اگر حرف «کاف» محلی از اعراب داشته باشد، تقدیرش این خواهد بود: أ رأیت نفسک زیدا ما شأنه، که معنایش غلط است (به من خبر بده خودت را که زید چگونه است).

معنای آیه این است: به من خبر دهید که اگر در دنیا عذاب خدا به سوی شما آید، یا قیامت فرارسد، چه کسی را خواهید خواند؟ آن گاه با جمله «اغیر الله تدعون»، خداوند آنها را محکوم کرده و فرموده است: آیا در آن وقت خدایان خودتان را به یاری می‌خوانید، چنان که در دنیا وقتی زبانی می‌بینید به آنها متوسل می‌شوید، و یا تنها خدای یکتا را می‌خوانید نه بتها را؟

بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ نِه بَلْ كِه در آن هنگام فقط خدای یکتا را می‌خوانید.

فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ فِي سَوْتِ هَر مَشْكَلِي كِه بِرَطْرَفِ كَرْدَنَش رَا اَز خِدا بِخِوَاهِيْد اِگَر بِخِوَاهِد وَ فِضْلَش اِقْتِضَا كِنْد، اَن رَا اَز شِما بِرَطْرَفِ مِي كِنْد.
وَ تَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ وَ بِنَهَايَتَانِ رَا كِه شَرِيكِ خِدا قَرَار دَاده بُوْدِيْد تَرْكِ مِي كِنِيْد وَ اَنهَا رَا اَز ياد مِي بَرِيْد.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۴۲ تا ۴۵] ص: ۱۸۰

اشاره

وَ لَقَدْ اَرْسَلْنَا اِلَى اُمَّمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَاَخَذْنَاھُمْ بِالْبِاسِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّھُمْ يَتَضَرَّعُونَ (۴۲) فَلَوْلَا اِذْ جَاءَھُمْ بِاَسْنَا تَضَرَّعُوا وَ لَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُھُمْ وَ زَيَّنَ لَھُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۴۳) فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِه فَفَتَحْنَا عَلَیْھِمْ اَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى اِذَا فَرِحُوا بِمَا اُوتُوا اَخَذْنَاھُمْ بِغَتَّھِمْ فَاِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (۴۴) فَفَطَّعْ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ (۴۵)

۱- علمای ادب عربی گفته‌اند: «ك» در «ا رأیتک» و «کم» در «ا رأیتکم» نه اسم است و نه ضمیر، بلکه حرف خطاب است که برای تأکید آمده و فعل آن، همیشه مفرد است و تغییر صیغه‌هایش در همین حرف ظاهر می‌شود، و معتقدند که معنایش روی هم رفته «اخبرنی» و «اخبرونی» است ولی حق این است که معنای استفهامی آن محفوظ است و این لازمه معنایش می‌باشد نه اصل آن. تفسیر نمونه، ۲۳۱/۵ پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۸۱

ترجمه: ص: ۱۸۱

پیش از تو پیامبرانی به سوی امتهای گذشته فرستادیم و آنها را به سختی و زیان گرفتار کردیم، تا تضرع و زاری کنند. (۴۲) چرا آن گاه که عذاب ما به آنها رسید تضرع نکردند، بلکه آنها سنگدل شده، شیطان کردارشان را در نظرشان آراسته بود. (۴۳) همین که پندها و تذکراتی که به آنها داده شده بود، فراموش کردند، درهای نعمت را بر روی آنها گشودیم، تا این که، وقتی از آنچه به آنها داده شده بود، شادمان گشتند، ناگهان آنان را گرفتار ساختیم، و خوار و مأیوس شدند. (۴۴) و نسل ستمکاران منقرض شد و ستایش سزای خداست که پروردگار جهانیان است. (۴۵)

تفسیر: ص: ۱۸۱

وَ لَقَدْ اَرْسَلْنَا اِلَى اُمَّمٍ ... بِالْبِاسِ اِن كَلِمَه اَز مَادَه «بأس» یا «بؤس» و «ضراء» اَز ضَرَّ اَسْت وَ دَر مَعْنَايِ اِن دُو لَفْظِ كُفْتَه شَدَه اَسْت: بِاَسَاء: قَحْطِي وَ كَرَسَنَگِي ضَرَّاء: بِيْمَارِي، وَ نَقْصَانِ دَر نَفْسِ وَ مَالِ مَعْنَايِ آيَه اِن اَسْت:
ما پیامبران را به سوی آنها فرستادیم و تکذیبشان کردند، پس ما آنان را به بلاهای جانی و مالی گرفتار کردیم، تا تضرع کنند و خاضع شوند و اظهار ذلت کنند و از
ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۸۲
گناهانشان توبه نمایند.

فَلَوْلَا اِذْ جَاءَھُمْ بِاَسْنَا تَضَرَّعُوا مَقْصُودِ اَز اِن آيَه نَفِي تَضَرَّعِ اَسْت، گُویَا كُفْتَه شَدَه اَسْت وَ قَتِي كِه عَذَابِ مَا اَمَد تَضَرَّعِ نَكْرَدَنَد، اَمَّا

مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ چیه کسی غیر از خدای یکتا، آنچه او از شما گرفته و بر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۸۴

آن مهر زده، به شما پس خواهد داد؟

بعضی گفته‌اند منظور از «به» «بدلک» است، و ضمیر به جای اسم اشاره آمده است.

انظُرْ كَيْفَ نُصَيِّرُفُ الْآيَاتِ بَيْنِ كِه چگونه آیات را به نحو روشن و کامل به آن جهاتی که خود اظهار می‌کنیم، متوجه می‌سازیم، گاهی به صورت نعمت و زمانی به صورت نعمت، آن را ظاهر می‌کنیم.

ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ پس از ظهور آیات از آنها اعراض می‌کنند.

در این آیه «بغته» را که به معنای ناگهانی است در مقابل «جهره» که به معنای آشکار است ذکر کرده زیرا در معنای «بغته» اختفا نیز وجود دارد، یعنی امری بدون توجه و پیدایش علامتش به وجود می‌آید.

از حسن نقل شده که مراد از ناگهانی یا آشکارا، شب یا روز است.

هَلْ يَهْلِكُ ... جز کسانی که به دلیل کفر و فسادشان، ستمکارند، با عذاب و خشم خداوند به هلاکت نمی‌رسند.

إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ پیامبران مردمی را که به آنها و دستورهایشان ایمان بیاورند بشارت می‌دهند و کسانی را که با آنها مخالفت کنند و آنها را به دروغ نسبت دهند، بیم می‌دهند.

يَمَسُّهُمْ الْعَذَابُ عَذَابُ آنها را مس می‌کند، در این تعبیر، عذاب به منزله شخص زنده‌ای گرفته شده است که هر دردی را بخواهد می‌تواند بر کفار اعمال کند، مثل این آیه: إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا «هنگامی که آتش آنها را از دور می‌بیند، صدای خشم آلود آن را که با نفس زدن شدید همراه است، می‌شنوند»، (فرقان / ۱۲).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۸۵

[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۰] ص: ۱۸۵

اشاره

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ (۵۰)

ترجمه: ص: ۱۸۵

بگو: به شما نمی‌گویم که خزانه‌های خدا، پیش من است، و من خود غیب نمی‌دانم، و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام، من تنها از آنچه به سویم وحی می‌شود پیروی می‌کنم، بگو آیا نابینا و بینا، یکسانند، چرا نمی‌اندیشید؟ (۵۰)

تفسیر: ص: ۱۸۵

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ بگو من ادعای مالکیت گنجینه‌های رحمت خدا را ندارم، و علم غیبی که ویژه خود خداست من از آن خبر ندارم تنها به علمی آگاهی دارم که او به من عنایت کند و مرا به آن اختصاص دهد.

وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ من نمی‌گویم فرشته‌ای هستم، زیرا همه‌تان می‌دانید که من انسانم، و به آنچه فرشته توانایی دارد قدرتی

ندارم.

إِنْ أَتَبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ هِرْ خَبْرِي كِه مَرْبُوط بِه آئِنْدِه وَ كِزْدَشْتِه مِي كُويِم، اَز رَاه وَحِي اسْت.

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ آيَا كَمْرَاه وَ هِدَايْتِ شْدِه يَكْسَانِ اسْت؟

أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ چْرَا نَمِي آندِشِيد تَا اَز اَهْلِ اِنْصَافِ بِه حِسَابِ آيِيد وَ مَانْدِ اَشْخَاصِ نَابِيِنَا رَاه خُودِ رَا كَمِ نَكْنِيد؟

[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۱ تا ۵۲] ص: ۱۸۵

اشاره

وَ أَنْذِرْ بِه الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۵۱) وَ لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ

بِالْغَدَاةِ وَ الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ مَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (۵۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۸۶

ترجمه: ص: ۱۸۶

كسانی را كه از روز رستاخیز می ترسند به وسیله قرآن، بیم ده كه یاور و سرپرست و شفاعت کننده‌ای جز خدا ندارند، شاید كه پرهیزکاری پیشه كنند. (۵۱)

و آنان را كه بامداد و شبانگاه پروردگارشان را می خوانند، و خشنودی ذات او را اراده می كنند، دور مكن، نه حساب آنها بر تو است و نه حساب تو بر آنها، كه اگر آنان را ترك كنی، از ستمكاران خواهی بود. (۵۲)

تفسیر: ص: ۱۸۶

وَ أَنْذِرْ بِه الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعِ ضَمِيرِ «بِه» «مَا يُوحَىٰ» اسْت (كه در آیه قبل بود): به وسیله قرآن و آنچه به تو، وحی می شود کسانی را كه از حضور در پیشگاه خداوند در قیامت، می ترسند بیم ده. و منظور افرادی است كه به روز رستاخیز اعتراف دارند. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه، می فرماید: به وسیله قرآن بیم ده آنان را كه امید رسیدن به پیشگاه پروردگارشان را دارند، و به آنچه نزد پروردگار است آنها را تشویق كن زیرا قرآن شفاعت کننده‌ای است كه شفاعتش قبول می شود.

لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ غَيْرِ اَزِ خُودِ اَبْرَا اِنْهَا، سَرْپَرَسْتِ وَ شَفِيعِي نِيسْت، زِيْرَا شَفَاعَتِ كُنَنْدِگَانِ كِه پِيَامْبِرَانِ وَ مُؤْمِنَانِ مِي بَاشَنْد، بِه اِذْنِ خُودِ اسْت، پَسِ دَرِ حَقِيقَتِ بِه خُودِ خُودِ بَرْمِي كَرْدَدِ بَعْلَاوَه، اَيْنِ جَمْلَهْ دَرِ مَحَلِّ حَالِ اَزِ «يُحْشَرُوا» اسْت وَ مَعْنَايِشِ اَيْنِ اسْت: مِي تَرْسَنْدِ كِه دَرِ حَالِي بِه مَحْشَرِ آيِنْدِ كِه يَارِي نَشُوند وَ كَسِي اَزِ اِنْهَا شَفَاعَتِ نَكْنَد. وَ اَيْنِ حَالْتِ لَازِمِ اسْت زِيْرَا هَمِه مَحْشُورِ مِي شُوند، وَلِي اِنْچِه مَورِدِ تَرْسِ اسْت، مَحْشُورِ شُودَنْ بَا اَيْنِ حَالْتِ مِي بَاشَد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۸۷

در آیه بعد خدای سبحان به ذکر اهل تقوا پرداخته و دستور داده است كه آنها را مقدم دارند و مقرب سازند.

وَ لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ ... اِنْهَائِي رَا كِه صَبْحِ وَ شَبِ پَرُورِدِ گَارِ خُودِ رَا عِبَادَتِ مِي كَنْد.

يُرِيدُونَ وَجْهَهُ اَجْرِ وَ پَادَاشِ وَ خُشْنُودِي اَوْ رَا طَلَبِ مِي كَنْد، اَزِ خُودِ دُورِ مَكْنِ، كَلِمَه «وَجْه» گَاهِي بِه مَعْنَايِ ذَاتِ وَ حَقِيقَتِ شَيْءِ

می آید.

روایت شده است که بزرگان قریش به پیامبر خدا گفتند: اگر این بردگان را- منظورشان مؤمنان تنگدست بود- از دور و برت دور کنی، ما پیش تو می آییم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من مؤمنان را از خودم نمی رانم، گفتند پس هر وقت ما می آییم آنها را از جای ما بلند کن، پیامبر به امید ایمان آوردن بزرگان قریش با این درخواست موافقت فرمود (آن گاه این آیه نازل شد).
 مَا عَلَيكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ چیزی از حساب آنها بر تو نیست، مثل: **إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي** «حساب کار آنها، فقط با خدا خواهد بود» (شعرا/۱۱۳).

علت این خطاب آن است که مشرکان، دین و اخلاص اهل ایمان را به باد مسخره گرفته بودند، و مقصود از آیه این است: اگر مطلب نزد خدا همان است که فقط ادعا می کنند و در عبادت‌هایشان خلوص دارند پس تو مأمور نیستی مگر به رعایت امر ظاهر: (فقرا را از خود مرنجان) و اما اگر باطن فقرا ناپسند است (خدا را در نظر ندارند) حساب آنها بر خودشان است و به تو ربطی ندارد، همان طور که حساب تو بر آنها نیست، مثل **وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى** «هیچ کس بار دیگری را بر دوش نمی کشد» (انعام/۱۶۴، اسراء/۱۵، فاطر/۱۸، زمر/۷) (این معنا بنا بر این است که مرجع ضمیر «هم» مؤمنان باشد) اما بعضی گفته اند: مرجع ضمیر، مشرکان است و معنایش این است: نه، مشرکان به حساب تو مؤاخذه می شوند، و نه تو به حساب آنها مؤاخذه می شوی، تا این که ایمان آنها برای تو مهم باشد، و علاقه به ایمان آنها تو را، وادار به طرد مؤمنان کند. «فتطردهم» جواب نفی «ما» است و «فتكون» جواب نهی «لا تطرد» می باشد و جایز است بنا بر سبب عطف بر «فتطردهم» باشد زیرا ظلم نسبت به فقرا سبب دور کردن آنها می شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۸۸

بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ نِيزِ خَوَانِدِهْ شَدِهْ اَسْت.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۳ تا ۵۵] ص: ۱۸۸

اشاره

وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ (۵۳) وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵۴) وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لَيْسَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَتَفَكَّرُونَ (۵۵)

ترجمه: ص: ۱۸۸

همچنین، ما، برخی از آنها را به برخی (دیگر) می آزماییم، تا بگویند: آیا اینها هستند که خداوند از بین ما بر آنها منت گذاشته است، آیا خداوند به حال سپاسگزاران داناتر نیست؟ (۵۳)

و هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند، پیش تو آیند، به آنها بگو: سلام بر شما، پروردگار شما بر خود رحمت را واجب کرده است که هر کس از شما کار زشتی از روی نادانی انجام دهد، سپس بعد از آن توبه کند، و به صلاح گراید، خداوند آمرزنده و رحیم است. (۵۴)

و این چنین آیات خود را تفصیل می دهیم، تا روش گنهکاران روشن و آشکار شود. (۵۵)

تفسیر: ص: ۱۸۸

وَ كَذَلِكَ فَتَنَّا مَنِادِينَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ فَاتَّخَذُوا الْأَلْبَابَ الْمَعْلُومَاتِ ۚ وَ كَذَلِكَ فَتَنَّا مَنِادِينَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ فَاتَّخَذُوا الْأَلْبَابَ الْمَعْلُومَاتِ ۚ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۸۹

می‌آزماییم، و این بدان سبب بود که مشرکان، به دلیل قبول نداشتن حقانیت مسلمانان، می‌گفتند: آیا این مردم کسانی هستند که خداوند از میان ما به آنها چنین نعمتی داده است که حق را به دست آورده‌اند، در حالی که ما، از سردمداران و اشراف جامعه هستیم، و آنها بردگان و فرومایگانند؟

مثل: لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ «اگر این دین، خوب می‌بود، آنها بر ما پیشی نگرفته بودند» (احقاف / ۱۱).

و مقصود از «فتنایم» این است که ما آنها را به خودشان واگذار کردیم، پس مبتلا شدند، تا آنجا که ابتلای آنها، سبب این گفتار شد، زیرا این گفته را نمی‌گویند جز کسی که مبتلا و به خود واگذار شده باشد.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ خداوند نسبت به آنان که ایمان می‌آورند و از سپاسگزارانند آگاهتر است از این رو آنها را به ایمان موفق می‌دارد، و کسی را که ایمان نمی‌آورد و در کفر خود پابرجاست به خودش وامی‌گذارد و توفیق را از او سلب می‌کند.

فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ خداوند پیامبرش را امر کرده است که سلامش را به اهل ایمان برساند، یا او را امر کرده است که به احترام آنها، در هنگام سلام، بر آنها سبقت بگیرد.

كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ پروردگارتان بر خودش رحمت را واجب کرده است، این قسمت نیز از جمله سخنانی است که پیامبر به مؤمنان می‌گفت، تا خوشحال شوند.

أَنَّهُ بِهِ كَسْر هَمْزُهُ بِنَا بَرِ اسْتِنَافٍ وَ كَوَيَا تَفْسِيرِي بَرِي رَحْمَتِ اسْتِ، وَ بِهِ فَتْحُ هَمْزِهِ، بِنَا بَرِ اِبْدَالِ زِ رَحْمَتِي مِي بَاشِدِ.

بِجَهْلِهِ اَيْنِ كَلِمَةٍ دَرِ مَحَلِّ حَالِ اسْتِ يَعْنِي بَدِي رَا اِنْجَامِ دَادِ دَرِ حَالِي كِه نَادَانِ بُوَدِ وَ عَمَلِ جَاهِلَانِ رَا بِهِ جَايِ اَوْرِدِ، زِيْرَا كَسِي كِه مِي دَانِدِ عَاقِبَتِ كَارِ وَ خِيْمِ اسْتِ وَ دَرِ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۹۰

عین حال آن را انجام می‌دهد، از جاهلان به حساب می‌آید.

معنای دیگرش این است که بدی را انجام می‌دهد در حالی که از زیانهای سرانجام آن آگاهی ندارد، با این که عاقل، تا یقین به خوبی کاری نداشته باشد آن را انجام نمی‌دهد.

وَ لَتَشِيْبِيْنَ اَيْنِ فَعْلٍ بَا «تاء» و «ياء» هر دو، به صورت غایب و رفع «سبیل» که فاعل باشد، خوانده شده، زیرا سبیل، هم مؤنث و هم مذکر است.

وجه دیگر با «تا» بنا بر این که خطاب به پیامبر باشد و سبیل منصوب، زیرا این فعل گاهی لازم به کار می‌رود مثل: استبان الأمر، و تبین، و گاهی متعدی به کار می‌رود: مثل: استبته، و تبینته. و معنای آیه این است: همان طور که مطالب پیش را با این تفصیل روشن بیان کردیم، آیات قرآن را نیز به تفصیل بیان می‌داریم، بعضی درباره وصف آنان که امیدی به اسلام آوردنشان نیست، و برخی راجع به آنها که نشانه‌های اسلام و بشارت ایمان، در آنها موجود می‌باشد، و این تفصیل را به این دلیل برای تو، ذکر می‌کنیم، تا مسیر آنها، بر تو روشن شود و با هر کدام آنچه شایسته آنهاست رفتار کنی.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۶ تا ۵۸] ص: ۱۹۰

اشاره

قُلْ اِنِّي نُهَيْتُ اَنْ اَعْبُدَ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ قُلْ لَا اَتَّبِعُ اَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ اِذَا وَا مَا اَنَا مِنَ الْمُهْتَدِيْنَ (۵۶) قُلْ اِنِّي عَلِيٌّ بِيْنَهُ مِنْ

قُلْ لَوْ أَنَّ عِبْدِي إِغْرَعُوا بِمَنِّي لَآتَىٰ قَوْلًا شَدِيدًا وَإِنِّي لَأَتَّبِعُهُنَّ وَلَوِ اتَّبَعَ النَّاسُ أَهْوَاءَهُمْ لَسَاءَ مَا يَكُونُنَّ لَكَ وَرَبِّكَ إِذْ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ لِيُخَوِّدَهُم لَكُم مَّا تَشَاءُونَ وَإِنِّي لَأَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ (۵۹) قُلْ لَوْ أَنَّ عِبْدِي إِغْرَعُوا بِمَنِّي لَآتَىٰ قَوْلًا شَدِيدًا وَإِنِّي لَأَتَّبِعُهُنَّ وَلَوِ اتَّبَعَ النَّاسُ أَهْوَاءَهُمْ لَسَاءَ مَا يَكُونُنَّ لَكَ وَرَبِّكَ إِذْ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ لِيُخَوِّدَهُم لَكُم مَّا تَشَاءُونَ وَإِنِّي لَأَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ (۶۰)

[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۹ تا ۶۰] ص: ۱۹۲

اشاره

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (۵۹) وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۹۳

ترجمه: ص: ۱۹۳

کلیدهای غیب نزد خداست، جز او کسی به آنها آگاهی ندارد، و او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند و هیچ برگی سقوط نمی‌کند، جز این که او، می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین، و هیچ تر و خشکی نیست، جز این که در کتابی آشکار است. (۵۹)

و او کسی است که در شب روح شما را می‌گیرد، و به کردار شما در روز، آگاه است و سپس شما را در روز از خواب، برمی‌انگیزاند، تا آن گاه که اجل معین سپری شود، سپس بازگشت شما به سوی خداوند است، آن گاه شما را به کردارتان آگاه می‌کند. (۶۰)

تفسیر: ص: ۱۹۳

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ ... جمع «مفتاح» که به معنای کلید است می‌باشد.

خدای سبحان از باب استعاره، برای غیب کلیدها قرار داده، زیرا، با کلید می‌توان به آنچه در مخزنهای قفل شده وجود دارد، دست یافت.

یعنی همان طور که، تنها کسی می‌تواند به آنچه در خزانه‌ها وجود دارد، دست یابد، که کلید قفلها نزد او باشد، تنها کسی هم که می‌تواند به امور پنهانی دست یابد خداوند یکتاست.

وَ لَا حَبَّةٌ ... وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ این کلمات، عطف بر «ورقة» و داخل در حکم آن هستند، یعنی هیچ برگی سقوط نمی‌کند و هیچ یک از امور نیست مگر این که خداوند به آن علم دارد.

إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ این عبارت مثل تکرار عبارت «الا يعلمها» می‌باشد زیرا هر دو به یک معنا هستند، و منظور از کتاب مبین، علم خداوند یا لوح محفوظ، و یا، قرآن است.

وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ خدا (در شب) به وسیله خواب، فعالیت را از روح شما می‌گیرد، چنان که به وسیله مرگ آن را می‌گیرد. وَ يَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ و نسبت به کارهایی که در روز انجام می‌دهید نیز آگاه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۹۴

ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِمَا مَرْجِعًا بَاطِلًا لِّقَوْلِكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا أَفْهَامًا ۚ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ الَّتِي يُبْرِئُ مَن يَشَاءُ ۚ وَمَن يُضَلِّكُمُ اللَّهُ فَلاَ جُنَّةَ لَهُ ۚ وَأَن تَأْتُوا بَدِيعًا وَأَنتُمْ بِلِقَائِ اللَّهِ عُيُودٌ ۚ

ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ سِيسَ شَمَا رَا اَز قَبْرَهَا بَرْمِي اَنگيزانَد، تا دَر باره اَنچَه عَمْرَهائِتان رَا با اَن گَذرانيديد- شَبها بَه خَواب و رَوزها دَر حَال اَنجام دادن اَعْمال بوديد- شَمَا رَا مُورِد مُحاسِبَه قَرار دَهد.

لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى تَا اَجَل مَعين فَرارسَد، و اَن زَمان اَسْت كَه خِداوند بَراي بَرانگِيختن مَرْدگان اَز قَبْر و دادن نَتيجَه اَعْمال بَه اَنها مَقْرَر سَاختَه كَه هِمان قِيامت اَسْت.

ثُمَّ اِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ سِيسَ باز گِشت شَمَا بَه سَوي اوست كَه مَراد حُضُور دَر پاي حِساب اَسْت.

ثُمَّ يُبْعَثُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ اَن گاه خِداوند شَمَا رَا اَز اَعْمالي كَه شَب و رَوز دَر دَنيا اَنجام مي دَديد خَبر مي دَهد.

بعضي گَفْتَه اند عِني شَمَا رَا دَر رَوز اَز خَواب بیدار مي كَند تا اَز عَمرتان بَهره كافي بَريد. خِداوند دَر اِن اَيَه بیدار كَرْدن مَرْدم رَا اَز خَواب، بَه «بَعث» تَعْبير كَرده اَسْت.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۱] ص : ۱۹۴

اشاره

وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرَطُونَ (۶۱)

ترجمه: ص : ۱۹۴

او بَر هِمه بَند گانِش اَقْتدار دَرد و نَگهبانانِي، بَر شَمَا مي فَرستد، تا وَقتي كَه مَرگ يَكِي اَز شَمَا فَرارسيد، فَرستادگان ما، كَه دَر كار خُود كُوتاهي نَمي كَند، جانِش رَا باز سَتانَد. (۶۱)

تفسیر: ص : ۱۹۴

وَ هُوَ الْقَاهِرُ او تَوانا و بِالادست بَند گانِش اَسْت.

وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ فَرشتگانِي رَا بَه سَوي شَمَا مي فَرستد كَه اَعْمال شَمَا رَا مَرابَت تَرجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۹۵ مي كَند و اَنها نويسند گاني كَريم و بَزَر گوارند.

فايدَه اِن مَوضوع، اِن اَسْت كَه وَقتي بَندگان بَدانَد كَه فَرشتگان كارهايِي رَا كَه اَنها اَنجام مي دَهند دَر نامَههايِي ثَبْت مي كَند و دَر رَوز قِيامت اَشكارا بَر اَنها عَرَضه مي شُود، با تَوَجّه بيشتر، اَز اَنجام دادن اَعْمال زَشت، خُودداری مي كَند.

تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا فَرشته مَرگ و اَعوانِش، بَه طَور كَامل جان او رَا مي گيرند.

«حَتَّىٰ» اِن كَلِمه بَراي اَسْتيناف و اَغاز جَمَله بَعْد اَسْت، و «تَوَفَّاه» با اِماله، نيز خَوانده شُدِه، و دَر اِن صَورت مَمكِن اَسْت ماضِي باشَد و مَمكِن اَسْت مَضارِع بَه مَعنای «تَوَفَّاه» باشَد.

وَ هُمْ لَا يُفْرَطُونَ دَر اَنجام دادن مَأْمُوريت خُود، نَه سَستي و كَم كاري مي كَند، و نَه اَفراط و زيادَه رَوي.

تَفْرِيط كُوتاهي كَرْدن و تَأخِير اَنداختن كار اَز زَمانِش.

اَفراط اَز حَدِّ گَذرانيدن و زياد اَز اَندازه مَعْمول اَنجام دادن.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۶۲ تا ۶۴] ص : ۱۹۵

اشاره

ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ (۶۲) قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۳) قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ (۶۴)

ترجمه: ص: ۱۹۵

آن گاه به سوی خداوند که مولای بر حق ایشان است، بازگشت داده می‌شوند، و او سریعترین محاسبه‌کنندگان است. (۶۲)
بگو: چه کسی شما را از تاریکیهای خشکی و دریا نجات می‌دهد؟ شما او را با تضرع و در نمان می‌خوانید، و می‌گویید: اگر ما را از این تاریکیها نجات دهد، از سپاسگزاران خواهیم بود. (۶۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۹۶

بگو: خداوند شما را از آن تاریکیها و از هر اندوهی نجات می‌دهد، آن گاه شرک می‌آورید. (۶۴)

تفسیر: ص: ۱۹۶

ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ سِيسَ بِهِ سَوَى حَكْمٍ وَ يَدَاشِ الْهَى بَرْدَه مِى شَوِيد.

مَوْلَاهُمْ الْحَقِّ مَالِكٍ وَ صَاحِبِ اخْتِيَارِ أَنهَآ كَه مَتَوَلَّى امورشَان اسْت، وَ داد گری اسْت كَه جز به حَقِّ، حَكْم نَمِى كَند.

أَلَا لَهُ الْحُكْمُ در آن روز، دستور تنها دستور اوست نه غیر او.

وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ خداوند حساب همه مردم را در مدت کوتاهی بررسی می‌کند، و محاسبه هیچ کدام او را از محاسبه دیگران بازنمی‌دارد.

قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مراد از تاریکیهای خشکی و دریا، موارد ترس و هراس آنهاست، رعایت مجاز شده، زیرا درباره روزی که به سختی می‌گذرد می‌گویند: یوم مظلّم ذو کواكب: روز تاریک ستاره‌ای، یعنی از بس تاریکی آن شدید بود، مثل شب شد.

تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً با زبانهایتان به التماس و زاری و در باطن مخفیانه او را می‌خوانید در حالی که می‌گویید: «لَئِنْ أَنْجَانَا» اگر ما را از این تاریکی و سختی نجات دهد از سپاسگزاران خواهیم بود.

فَعْلٌ يَنْجِيكُمْ: با تشدید (باب تفعیل) و با تخفیف (باب افعال) و فعل «انجینا» انجیتنا نیز خوانده شده است و در حرف اول «خفیة» ضم و کسر هر دو جایز است.

قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ خدا شما را از این سختی و هر غمی نجات می‌دهد.

ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ و سپس با این که حجت بر شما تمام است، به خداوند شرک می‌ورزید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۹۷

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۵] ص: ۱۹۷

اشاره

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَ يُدِيقَ بَعْضَ كُمْ بِأَسِّ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ

نُصِرْفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (۶۵)

ترجمه: ص: ۱۹۷

بگو: خداوند، قادر است که عذابی از بالای سر یا زیر پایتان به سوی شما بفرستد یا این که شما را به صورت گروه‌هایی درهم آمیزد، و سختی جنگ را به هر یک از شما به وسیله دیگری بچشاند، بنگر که چگونه ما آیات خود را، یکی پس از دیگری ظاهر می‌کنیم، شاید آنها بفهمند. (۶۵)

تفسیر: ص: ۱۹۷

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ او قادر است بر این که از بالای سر شما عذاب بفرستد، چنان که بر قوم لوط، عذاب و بر اصحاب فیل سنگریزه و بر قوم نوح طوفان فرستاد.

أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ یا از زیر پاهایتان، چنان که فرعون را غرق کرد، و قارون را به زمین فرو برد.

به معنای دیگر گفته‌اند «من فوقکم» یعنی عذابی از ناحیه سردمداران و پادشاهان ستمگرتان، «و من تحت ارجلکم»: عذابی از ناحیه زبردستان و بردگانتان، و گفته شده است که مراد نیامدن باران و از بین رفتن گیاهان است.

أَوْ يَلْبَسَكُمْ شَيْعاً یا شما را به صورت فرقه‌های گوناگون با اندیشه‌های مختلفی درآورد که هر گروهی از یک امامی پیروی کند مثل اختلافهایی که باعث جنگهای خانمان سوز و خونریزی شود.

وَيَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ گروهی از شما به جان گروهی دیگر افتاده یکدیگر را می‌کشید و تباهی به بار می‌آورید، مثل وَ كَذَلِكَ نُؤَلِّیْ بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا «و این چنین بعضی از ستمگران را به برخی دیگر وامی‌گذاریم». (همین سوره آیه ۱۲۹) از امام صادق

علیه السلام روایت شده است که منظور همسایه بد است. و مقصود آیه تهدید به ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۹۸

نزول یکی از این گونه عذابهاست که ذکر شده، در حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است:

إذا وضع السيف في أمتي، لم يرفع عنها الی يوم القيامة

«هر گاه در میان امت من، شمشیر کشیده شود تا قیامت برداشته نمی‌شود».

[سوره الأنعام (۶): آیات ۶۶ تا ۶۹] ص: ۱۹۸

اشاره

وَ كَذَّبَ بِهٖ قَوْمِيكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (۶۶) لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۶۷) وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۶۸) وَ مَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ لَكِنْ ذِكْرِى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۶۹)

ترجمه: ص: ۱۹۸

قوم تو آن را تکذیب و انکار کردند، در حالی که حق است، بگو: من مسئول شما نیستم. (۶۶)

هر خبری زمان وقوعی دارد، و بزودی خواهید دانست. (۶۷)

ترجمه: ص: ۲۰۰

کسانی که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنها را فریب داد، رها کن و به وسیله قرآن آنها را پند ده، تا مبادا کسی که جز خدا یار و فریادرسی ندارد، گرفتار هلاکت شود، و هر عوضی بدهد از او پذیرفته نشود، اینان به سبب کردارشان، در معرض هلاکت قرار گرفته‌اند، بر ایشان آشامیدنیی از آب جوشان و عذابی دردناک است، بر اثر آنچه کفر می‌ورزیدند. (۷۰)

تفسیر: ص: ۲۰۰

اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و آن را مسخره می‌پنداشتند، مقصود، دین اسلام است که موظف به پذیرفتن آن بوده و به سویش خوانده شده‌اند.

«ذره» از آنها اعراض کن و به تکذیب و مسخره کردن آنان اعتنایی مکن.

وَذَكَرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ به وسیله قرآن آنها را موعظه کن که مبادا شخصی از آنها گرفتار عذاب و هلاکت شود، و در گرو بدی کارهای خود قرار گیرد.

وَ إِنْ تَعَدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذْ مِنْهَا (چنین کسی) هر چه عوض و پیشکشی بدهد،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۰۱

از او پذیرفته نمی‌شود.

«أُولَئِكَ» این کلمه اشاره به کسانی است که دین خود را بازیچه گرفته‌اند.

الَّذِينَ أُبْسِلُوا ... بِمَا كَسَبُوا اینها کسانی هستند که به سبب اعمالشان دچار تباهی و هلاکت شدند.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۷۱ تا ۷۲] ص: ۲۰۱**اشاره**

قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَ نُرُدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعِيدٍ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَ أُمِرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۱) وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّقُوا وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۲)

ترجمه: ص: ۲۰۱

آیا جز خدا چیزی را بخوانیم که سود و زبانی برای ما ندارد، و پس از آن که خدا ما را هدایت کرده به عقب برگردیم، مانند کسی که شیطانها در زمین به بیراهه‌اش افکنده، سرگردانش کرده‌اند، و همراهانی دارد که او را به سوی هدایت خوانده، می‌گویند: به سوی ما بیا. (ای پیامبر) بگو: هدایت، تنها هدایت خداست، و ما مأموریم که در پیشگاه پروردگار جهانیان تسلیم باشیم. (۷۱)

و این که نماز را بپا دارید و از خدا بپرهیزید و همو کسی است که به سویش محشور می‌شوید. (۷۲)

تفسیر: ص: ۲۰۱

قَوْلُهُ الْحَقُّ در ترکیب این عبارت اقوالی است:

الف: مبتدای مؤخر، و «یوم یقول» خبر مقدم مثل: (یوم الجمعة القتال: جنگ در روز جمعه است). و «یوم» در آیه به معنای «حین» است.

ب: مبتدا و خبر، و «یوم یقول» ظرف (مفعول فیه) است و بر این تقدیر معنای آیه این می‌شود: خدا همان کسی است که بر اساس حق و حاکمیت زمین و آسمانها را آفرید، و هر گاه به شیئی از اشیا می‌گوید: موجود شو، آن شیء وجود می‌یابد، این گفتار او، حق و حکمت است و مراد این است که خداوند هیچ کدام از آسمانها و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۰۴

زمین و سایر جهان هستی را جز از روی حکمت و حق نیافریده است.

«یوم ینفخ» ظرف است برای «و له الملك» مثل: لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ «امروز حکومت مال کیست؟» (مؤمن / ۱۶) ج: وجه سوم درباره «قوله الحق» این است که فاعل فعل «یکون» است، یعنی هنگامی که فرمان به حق او صادر می‌شود و می‌گوید: موجود شو، پس گفتار به حق او موجود می‌شود.

جمله «یوم یقول»: منصوب به کلمه محذوفی است که «بالحق» بر آن دلالت می‌کند، یعنی روزی که خداوند شیئی را به وجود می‌آورد و آفرینش را تجدید می‌کند، حق را بپا می‌دارد.

و لَهُ الْمُلْكُ روزی که در صور دمیده می‌شود تنها حکومت او ثابت و برقرار است، و در آن روز برای هیچ کس جز او حکومتی باقی نیست.

می‌توانیم بگوییم: عبارت: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ» بدل از «يَوْمَ يَقُولُ» است.

«صور» شاخی است که اسرافیل دو مرتبه در آن می‌دمد، در مرتبه اول همه از بین می‌روند، و در مرتبه دوم زنده می‌شوند و از حسن بصری نقل شده است که:

صور، جمع صوره است.

عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ دانای نهران و آشکار است.

رفع عالم بنا بر مدح است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۷۴ تا ۷۵] ص: ۲۰۴

اشاره

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَّرَ أَنْ تَتَّخِذَ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۷۴) وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيُكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (۷۵)

ترجمه: ص: ۲۰۴

و (بیاد آور) هنگامی را که ابراهیم به مرتبش (عمویش) آزر گفت: آیا بتها را خدا می‌گیری؟ من تو و قومت را در گمراهی آشکار می‌بینم. (۷۴)

و این چنین ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم می‌نمایانیم، تا از اهل یقین شود. (۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۰۵

تفسیر: ص: ۲۰۵

«آزر» این کلمه با ضمّ آخر بنا بر نداء، نیز خوانده شده است.

در میان دانشمندان علم انساب، خلافتی نیست که اسم پدر نسبی ابراهیم تاریخ بوده است، و اصحاب، (امامیه) گویند: آزر، نام جدّ مادری ابراهیم بوده، و نیز روایت شده است که آزر عموی او بوده است و درباره پیامبر اسلام نیز می‌گویند آباء و اجداد پیغمبر اسلام تا حضرت آدم همگی یکتاپرست بوده‌اند. از خود حضرت نقل کرده‌اند که فرموده است:

«لم یزل ینقلنی اللّٰه تعالیٰ من صلب الطاهرین الی ارحام المطهرات، لم یدنّسنی بدنس الجاهلیه»

«پیوسته خدای تعالی مرا از پشت مردان پاک به ارحام مادران پاک منتقل می‌کرد و هرگز مرا با پلیدی جاهلیت آلوده نساخت» (۱).

برخی گفته‌اند «آزر» اسم بتی بوده و چون عموی ابراهیم آن را پرستش می‌کرده قرآن او را آزر نامیده.

«أَتَتَّخِذُ» همزه استفهام انکاری است، آیا بتها را به جای خدا می‌گیری؟! فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى ... این جمله که در آیات بعد

می‌آید عطف بر آیه مورد بحث: «إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ» است و آیه: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ» تا آخر نیز جمله معترضه میان معطوف و

معطوف علیه است، و معنای آن چنین است: همان طور که بیان ابراهیم را درباره زیان بت پرستی شرح دادیم، به همین نحو؟ مالکیت

مطلقه و تسلط پروردگار را بر تمام آسمان و زمین به او نشان می‌دهیم و او را موقّ می‌داریم که

۱- این حدیث را بسیاری از مفسّران شیعه و اهل سنت مانند مرحوم طبرسی در مجمع البیان و نیشابوری در تفسیر غرائب القرآن و

فخر رازی در تفسیر کبیر و آلوسی در روح البیان نقل کرده‌اند. تفسیر نمونه، ۵/ ۳۰۵ پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۰۶

آسمانها و زمین را بشناسد و روش دقت نظر و استدلال را به او می‌آموزیم.

«ملکوت» به معنای ربوبیت، و الهیت نیز آمده است.

وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُؤَقِّنِينَ وهدف از این کارها این بود که ابراهیم، از اهل یقین شود.

«نری» فعل مضارع است و به عنوان حکایت حال ماضی آورده شده است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۷۶ تا ۷۹] ص: ۲۰۶

اشاره

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (۷۷) فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (۷۸) إِنِّي وَجْهٌ وَجْهِي لِلدِّينِ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۷۹)

ترجمه: ص: ۲۰۶

همین که پرده سیاه شب او را پوشانید، ستاره‌ای دید، گفت:

این است خدای من، و همین که ستاره غروب کرد گفت: من غروب کنندگان را دوست ندارم. (۷۶)

هنگامی که به ماه در حال برآمدن از پشت افق نگریست گفت: این است خدای من، و هنگامی که غروب کرد گفت: اگر

پروردگرم مرا هدایت نکند، از مردم گمراه خواهم بود. (۷۷)

وقتی که خورشید را دید که در حال برآمدن است گفت:

خدای من این است، این بزرگتر است، و چون غروب کرد، گفت: ای مردم، من از آنچه شما شریک خدا قرار می‌دهید بیزارم. (۷۸)

من به خدایی رو آورده‌ام که آسمانها و زمین را آفریده، در برابر او اخلاص دارم و از مشرکان نیستم. (۷۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۰۷

تفسیر: ص: ۲۰۷

پس وقتی که ابراهیم دید، مردم بت می‌پرستند، و خورشید و ماه و ستارگان را عبادت می‌کنند، تصمیم گرفت آنها را از خطایشان آگاه سازد، و دیده بصیرت آنها را باز کند، و راه اندیشه و استدلال را به آنان نشان دهد، تا بدانند که هیچ کدام از اشیایی که پرستش می‌کنند شایسته این کار نیستند، زیرا همه اینها پدیده و حادث‌اند.

قالَ هَذَا رَبِّي ابراهيم گفت: این پروردگار من است. این سخن کسی است که با حریف خود مماشات کرده، و با علم، به این که او بر باطل است، بدون تعصب درباره مذهب خود، عقیده او را نقل کرده، تا هر چه بهتر او را به حق تشویق کند و باطل را از قلبش بزدايد، و سپس با استدلال در جمله بعد، بطلان عقیده طرف را ثابت کرده است.

لَا أَحِبُّ الْمَافِلِينَ من پرستش خدایانی را که با این پرده‌ها پوشیده می‌شوند، و از حالی به حالی دیگر تغییر می‌یابند و از جایی به جایی دیگر، برده می‌شوند، دوست نمی‌دارم، زیرا این صفتها از ویژگیهای اجسام و دلیل بر حدوث آنهاست.

لَيْسَ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي اگر خدایم مرا هدایت نکرده بود.

این جمله هشدار است برای قومش که هر کس ماه را، که مانند بقیه ستارگان غروب کننده است، خدای خود بگیرد، گمراه است، و راهیابی به سوی حقیقت، از توفیق خداوند و لطف او، سرچشمه می‌گیرد.

هذا أَكْبَرُ این بزرگتر است (خورشید) این جمله را نیز از باب مماشات و راه آمدن با حریف ذکر کرده و سپس فرموده است:

إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ من از آن جسمهایی که شما آنها را شریک آفریننده آنان می‌دانید، بیزارم.

دلیل بر این که جمله «هذا رَبِّي» را که اشاره به شمس و مؤنث است، مذکر آورده‌اند، تطبیق مبتدا با خبر است چون در حقیقت هر دو، یکی است مثل: من ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۰۸

كانت أمك. و نیز به این دلیل که در کلمه «رب» شبهه تأنیث یافت نشود، و به همین علت است که هرگز نمی‌گویند: الله علامه. اگر چه علامه از علام مبالغه بیشتری دارد، (و علام الغیوب گفته می‌شود، هر چند «ه» علامت مبالغه است نه تأنیث ولی شبهه به آن است).

إِنِّي وَجْهِيٌّ وَجْهِيٌّ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ من به خدایی رو آورده‌ام که آسمانها و زمین را آفریده و این پدیده‌ها دلالت می‌کند بر این که خداوند آفریننده و به وجود آورنده آنهاست و حالات گوناگون آنها را اداره می‌کند: مسیر آنها را مشخص می‌فرماید حرکات و هنگام طلوع و غروب آنها را معین می‌سازد.

بعضی گفته‌اند: این استدلالی بود که در نفس ابراهیم یافت شد و در آن هنگام که فرصت اندیشیدن یافت، اموری که انگیزه این فکر بود به خاطرش خطور کرده و خداوند آن را حکایت کرده است (نه این که سخن ابراهیم باشد).

اما همان تفسیر نخست روشتر است، چرا که قبل از این گفت: «لَيْسَ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي ...» و بعد گفت: «يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ».

[سوره الأنعام (۶): آیات ۸۰ تا ۸۲] ص: ۲۰۸

وَ حَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۸۰) وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۱) الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (۸۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۰۹

ترجمه: ص: ۲۰۹

قوم ابراهیم با وی به جدال پرداختند گفت: آیا درباره خدا، که مرا هدایت کرده است، با من جدال می کنید؟ من از آنچه شما شریک خدا قرار می دهید نمی ترسم، مگر پروردگارم چیزی را بخواهد، وسعت آگاهی پروردگارم همه چیز را فرامی گیرد، آیا متذکر نمی شوید؟ (۸۰)

چگونه از خدایان شما بترسم، در حالی که شما از آن نمی ترسید که برای خدا شریکی قرار داده‌اید و درباره آن هیچ دلیلی از جانب خدا بر شما نازل نشده، پس کدام یک از دو گروه (ما، یا شما) به ایمنی سزاوارتریم، اگر شما آگاهی دارید؟ (۸۱)

آنان که ایمان آورده و ایمان خود را به ستم نیامیخته‌اند امتیث مال آنهاست و آنها هدایت یافتگانند. (۸۲)

تفسیر: ص: ۲۰۹

وَ حَاجَّهُ قَوْمُهُ قوم ابراهیم درباره دین و توحید با وی به جدال پرداخته بودند و هر چه آنها را به ترک عبادت بتها می خواند آنها به انکار می پرداختند. سرانجام به آنها گفت:

أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ ... آیا درباره خدای یکتا با من جدال می کنید، و حال آن که خداوند مرا به راه توحید هدایت کرده است؟ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ مِنْ أَزْخَانِ شِمَا بِيَمِي نَدَارِم. بت پرستان ابراهیم را تهدید کرده بودند که خدایانشان به او آسیب خواهند رساند.

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا تقدیر آیه این است: أَلَا وَقْتُ مَشِيئَةِ رَبِّي شَيْئًا يَخَاف. کلمه «وقت» از این جمله حذف شده، و حاصل معنای آیه این است: من هیچ وقت از معبودهای شما ترسی ندارم، چرا که آنها هیچ قدرتی بر سود و زیان ندارند، مگر آن گاه که پروردگار من بخواهد از ناحیه آنها مرا با خطری مواجه سازد، مثل این که به وسیله ستاره‌ای مرا رجم کند، یا از آغاز بخواهد به من زبانی برساند.

وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا زمینه آگاهی پروردگار من گسترده است، بنا بر این، بعید ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۱۰ نیست که در علم او چنین باشد که امری ترس آور برای من پیش آورد.

أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ آیا نمی‌اندیشید تا فرق میان قادر و عاجز را درک کنید؟

وَ كَيْفَ أَخَافُ چگونه بترسم، از آنچه شما مرا به آن تهدید می کنید در حالی که هیچ قدرتی بر زیان رساندن ندارد.

وَلَا تَخَافُونَ وَ شِمَا مِنْ شَرِكِ اللَّهِ بِه خدای که منشأ هر خوفی است، نمی ترسید، و برای او شریک قرار داده‌اید آنچه هیچ دلیلی برایش نیامده است و جای دلیل هم ندارد، پس گویا چنین گفته است: چه شده است شما را که بر حالت امنی که من در جایگاه امن دارم عیب می‌گیرید، و بر خودتان که در جای خوف خود را ایمن دانسته‌اید عیب نمی‌گیرید؟

فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ كَادَمَ يَكُ مِنْ دَوِّ الْغُرُوبِ: مشرکان و موحدان سزاوارتراند که به حالت امن، زیست کنند؟

در پاسخ این سؤال می‌فرماید:

«كُلًّا هَدَيْنَا» همه آنها را به سوی پیامبری و به دست آوردن کرامتها، هدایت کردیم.

وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ و از فرزندان نوح یا ابراهیم، داوود را هدایت کردیم.

وَمِنْ آبَائِهِمْ این کلمه در محل نصب و عطف بر «كُلًّا» می باشد و معنایش این است: برخی از پدران و فرزندان آنها را بر جهانیان برتری دادیم.

وَاجْتَبَيْنَاهُمْ آنها را برگزیدیم.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۸۸ تا ۹۰] ص: ۲۱۲

اشاره

ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۸) أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ التُّبُّوَةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُوَ لَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (۸۹) أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ قُلْ لَا أَشْرِكُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ (۹۰)

ترجمه: ص: ۲۱۲

این هدایت خداست که هر کس از بندگان خود را بخواهد، به آن راهنمایی می کند، و اگر شرک آورده بودند، کردارشان دچار آفت زدگی می شد. (۸۸)

آنها بودند که ما کتاب و حکومت و پیامبری به آنها عطا کردیم، و اگر به آن کفر ورزند، ما، قومی را به پاسداری آن گمارده ایم که کفر نمی ورزند. (۸۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۱۳

آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده، پس تو به هدایت آنها تأسی کن، بگو در برابر کارهای خودم، مزدی از شما نمی خواهم، این رسالت، چیزی جز، یک یادآوری برای جهانیان، نیست. (۹۰)

تفسیر: ص: ۲۱۳

ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ «ذَلِكَ» اشاره است به تمام برگزیدنها و فضیلت دادنهایی که در آیات قبل گذشت.

هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ این هدایتی است که خداوند هر کس را بخواهد از آنها می دهد که در این آیات نام برده نشده اند به این وسیله هدایت می کند.

وَلَوْ أَشْرَكُوا با همه برتری و تقدّم این پیامبران و با درجات بالایی که به آنها داده شده بود، اگر، بفرض، مشرک می شدند تمام اعمالشان بر باد می رفت، و مانند دیگران می بودند، مثل: لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ «ای پیامبر اگر مشرک شوی، اعمال باطل می شود» (زمر / ۶۵).

أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمْ آنها کسانی بودند که ما به ایشان، کتاب و حکم دادیم، منظور از کتاب جنس کتاب است، و منظور از «حکم» حکومت بین مردم است، و بعضی گفته اند مراد حکمت (علم) است.

فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُوَ لَاءِ پس اگر اهل مکه، نسبت به کتاب و حکم، و پیامبری، یا تنها پیامبری (که شامل همه است) کفر ورزند.

فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا مَّا قَوْمِي رَا بَرَىٰ آن مَوَكَّل سَاخْتَهَايم، و آنهآ پيامبرانى هستنء كه آنهآ را ياء كرءيم، و نيز پيروان آنهآ كه پيش از بعثت پيغمبر ما به وى ايمان آورءه بوءنء.

بعضى گفته‌انء مرءء كسانى هستنء كه به پيغمبر اسلام ايمان آوردنء، و بعضى

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۱۴

ءيگر گفته‌انء مرءء انصار هستنء.

معناى موكَّل ساخن اين است كه آنهآ موفَّق شءنء تا به اين امور ايمان بياورنء، مثل كسى كه براء انجام ءاءن امرى و كيل مى‌شوء و بر انجام آن متعهء مى‌شوء.

«باء» ءر «بها» متعلق به «يكفر» و ءر «بكافرين» براء تأكيد نفى «ليسوا» است.

فَبِهٰدٰهُمُ اقْتِءَةٌ تَهَا به آنهآ اقتءا كن نه به كسانى ءيگر، و اين معنا از مقءم ءاشتن مفعول فهميءه مى‌شوء.

منظور از «هءاهم» روش آنهآ ءر ايمان آوردن به خدا و يگانگى و ءاء گرى او، و خلاصه اصول ءين است نه قوانين و احكام، چرا كه احكام گاهى ءچار نسخ مى‌شونء، و هءايت بوءن آنهآ موقعى است كه نسخ نشده باشنء. «هءاء» ءر فعل «اقتءه» براء وقف است.

قُلْ لَّا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا بگو من از شما براء تبليغ رسالت مءءى نمى‌خواهم، همان طور كه پيامبران پيش از من چنين تقاضايى نءاشتنء، به‌طور كلى پيامبر از قبول مءء بءور است.

اِنَّ هُوَ اِلَّا ذِكْرَىٰ لِّلْعَالَمِيْنَ اين تبليغ، جز ياءآورى براء جهانيان چيزى نىست، اين عبارت ءلالت مى‌كنء بر اين كه پيامبر ما بر تمام جهانيان مبعوث بوءه و پيامبرى به وسيله او پايان يافته است.

[سوره الانعام (۶): آيه ۹۱] ص: ۲۱۴

اشاره

وَمَا قءَرُوْا اللّٰهَ حَقَّ قءَرِهٖ اِءْ قَالُوْا مَا اَنْزَلَ اللّٰهَ عَلٰى بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مِّنْ اَنْزَلَ الْكِتَابِ الءِى جَاءَ بِهٖ مُّوسٰى نُورًا وَّ هُءٰى لِلنّٰسِ تَجْعَلُوْنَهٗ قَرٰطِيْسَ تُبءُوْنَهَا وَّ تُخْفُوْنَ كَثِيْرًا وَّ عُلْمُكُمْ مَّا لَمْ تَعْلَمُوْا اَنْتُمْ وَّ لَا اَبَاؤُكُمْ قُلِ اللّٰهٌ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِى حَوْضِهِمْ يَلْعَبُوْنَ (۹۱)

ترجمه: ص: ۲۱۴

آنهآ خدا را چنان كه بايء نشناختنء، زيرا گفتنء خداونء هيچ چيزى را بر هيچ بشرى نازل نكرءه است، بگو: چه كسى كتابى را كه موسى آورد نازل كرده بوء، كتابى كه نور و هءايت براء مردم بوء، و شما آن را به صورت كتابهائى ءر مى‌آوريد، بخشى از آن را آشكار و بخش زيءى از آن را پنهان مى‌ءاريد و مطالبى به شما آموخته شده است كه نه شما مى‌ءانستيد، و نه ءءراتان. بگو: خدا، (تورات را فرستاءه) و سپس آنهآ را واگءار كه ءر عناء و خيرءسرى خود، سرگرمنء. (۹۱) ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۱۵

تفسير: ص: ۲۱۵

وَمَا قءَرُوْا اللّٰهَ حَقَّ قءَرِهٖ آنهآ خدا را چنان كه بايء نشناختنء و آن طور كه شايسته است عظمت او را رعائت نكرءنء، و آن چنان كه بايء، رحمتها، و الطاف بى‌پايان او نسبت به بنء گانش به وصف ءر آيء، نتوانستنء، او را توصيف كننء، و از اين رو زبان به انكار همه چيز گشوءنء و گفتنء: مَا اَنْزَلَ اللّٰهَ عَلٰى بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ: خدا بر هيچ انسانى هيچ چيزى نازل نكرءه است، و با اين بيان، بعثت

پیامبران و وحی به سوی آنها را که از بزرگترین رحمتها و بالاترین الطاف اوست، منکر شدند.

وقتی که یهودیان به منظور مبالغه در انکار نزول قرآن بر پیغمبر اسلام، این چنین همه چیز را بباد انکار گرفتند، خداوند مطلبی را به یاد آنها آورد که چاره‌ای جز اقرار کردن نداشتند، و آن، نازل شدن تورات بر موسی علیه السلام بود، که همه در جریان آن بودند، و در ضمن اقرار گرفتن، آنان را سرزنش کرد که شما تورات را تحریف کردید، بخشی از آن را آشکار و بخش دیگرش را پنهان ساختید. عبارات زیر در این باره است:

جاء به موسى نوراً و هدى للناس عليه السلام تورات را که نوری روشنی‌بخش در دین و مایه هدایت مردم بود، آورد. تَجْعَلُونَهُ قَرَاتِيَس همان توراتی که شما آن را به صورت اوراقی پراکنده قرار داده‌اید تا به مقصود خود، که بعضی از آن را ظاهر و برخی را مخفی دارید، برسید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۱۶

«تجعلونه»، با «تاء» و «یاء» هر دو خوانده شده و همچنین فعلهای «تبدونها» و «تخفون».

وَعَلَّمْتُمْ... خطاب به یهود است، یعنی از آنچه بر پیامبر وحی شده با زبان او چیزها آموخته‌اید که نه خود از آن خبر داشتید و نه پدرانتان، با این که شما حاملان تورات هستید، و پدرهای شما هم پیش از شما، و داناتر از شما بودند. آیه زیر نیز همین مضمون را در بر می‌گیرد: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقْصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ «این قرآن اکثر چیزهایی را که بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند، برای آنها بیان می‌کند» (نمل / ۷۶) قُلِ اللَّهُ [انزله] ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ بگو: خدا آن را نازل کرده، سپس آنان را در همان باطلی که فرو رفته‌اند، واگذار.

«يلعبون» حال است از «ذره» یا از «خوضهم» و «فی خوضهم» جایز است که حال از «يلعبون» باشد، یعنی در حالی که فرو رفته در باطل هستند، بازی می‌کنند، و جایز است که صله «يلعبون»، یا صله «ذره» باشد.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۲] ص: ۲۱۶

اشاره

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹۲)

ترجمه: ص: ۲۱۶

این کتاب با برکتی است که نازل کرده‌ایم تصدیق کننده کتابهای آسمانی پیشین است، تا مردم مکه و اطراف آن را به آن وسیله بترسانی، و آنان که به آخرت ایمان دارند به آن [قرآن] ایمان می‌آورند، و مراقب اوقات و افعال نماز خود هستند. (۹۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۱۷

تفسیر: ص: ۲۱۷

وَهَذَا كِتَابٌ مراد از «کتاب» قرآن است. «مبارک» فواید و سودهای فراوانی دارد، از جمله آنها این است که قرائت آن خیر است و عمل به آن مایه خیرات، علم اولین و آخرین، و احکام حلال و حرام در آن است و تا دنیا باقی است و تکلیف برقرار است قرآن

باقی است، و هرگز نسخ نمی‌شود.

مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ این قرآن کتابهای پیش از خود را که عبارتند از تورات و انجیل و غیر آن، تصدیق می‌کند. «و لتنذر» این فعل عطف بر چیزی است که صفت «کتاب» بر آن دلالت می‌کند. گویا چنین گفته شده است: این قرآن بر حق است به چند دلیل: برکاتی که در آن است، و کتابهای پیش را تصدیق می‌کند، و گنهکاران را بیم می‌دهد، «لتنذر» با «تاء» و «یاء» هر دو خوانده شده. مکه را به چند دلیل امّ القری گفته‌اند:

الف: چون جایگاه نخستین خانه‌ای است که در دنیا به وجود آمده است.

ب: چون قبله همه جوامع و جای حج آنهاست.

ج: از لحاظ شأن و مقام از همه جوامع بزرگوارتر است.

د: تمام زمین از زیر آن کشیده شده پس گویا همه زمین از آن متولد شده است.

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ أَنهائی که آخرت را تصدیق می‌کنند و از آن بیم دارند به قرآن، ایمان می‌آورند، چرا که اصل دین، بر خوف از آخرت است پس کسی که از آن بترسد، همین ترس او را به ایمان آوردن، وادار می‌سازد.

دلیل این که در آخر آیه تنها از نماز یادآوری کرده، این است که نماز، ستون دین است و هر کس بر آن مواظبت داشته باشد برای او این خصوصیت پیدا می‌شود که بر بقیه واجبات و عبادات نیز مواظبت کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۱۸

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۳] ص: ۲۱۸

اشاره

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (۹۳)

ترجمه: ص: ۲۱۸

کیست ستمکارتر از کسی که دروغی به خدا ببندد، یا بگوید:

به من وحی شده، در حالی که چیزی به او، وحی نشده باشد، و نیز کسی که بگوید: من هم مانند آنچه خدا نازل کرده، نازل خواهم کرد؟

و اگر ببینی هنگامی را که ستمکاران در سختیهای مرگ فرو رفته‌اند، و فرشتگان دستها را گشوده، به آنان می‌گویند: جان خود را خارج سازید، امروز مجازات خوارکننده‌ای در برابر دروغهایی که به خدا بستید و از پیروی آیاتش تکبر کردید، خواهید دید. (۹۳)

تفسیر: ص: ۲۱۸

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا کیست ستمکارتر از کسی که نسبت به خدا افترا بسته و چنان وانمود می‌کند که از طرف خدا به پیامبری مبعوث شده، مثل مسیلمه کذاب، و در این باره روایت شده است که پیغمبر اکرم فرمود: در خواب دیدم که گویا دو

همه شما به صورت تنها نزد ما آمدید، همان طور که روز اول شما را آفریدیم، و آنچه را به شما بخشیده بودیم پشت سر گذاردید، و شفیعی را که شریک در شفاعت خود می‌پنداشتید، با شما نمی‌بینیم، پیوندهای شما بریده شد و تمام آنچه تکیه گاه خود حساب می‌کردید، از شما، دور افتاده و گم گشته‌اند. (۹۴)

تفسیر: ص: ۲۲۰

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرَادَىٰ بِهٖ تَنَاهَىٰ و در حالتی آمید که نه ثروتها و فرزندانان با شما بودند، و نه بتهایی که خیال می‌کردید شفیعیان شما و شریکهای خدا هستند.

كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ مَّانِد رُوزی که از مادر متولد شدید، تنها بودید و هیچ با خود نداشتید حتی لباس. در این زمینه حدیثی نقل شده است: در قیامت بدون کفش و لباس و (حتی) ختنه نشده محشور می‌شوید. (۱) وَ تَرَكْتُمْ مَا حَوَّلْنَاكُمْ أَنچِه در دنیا به ملک شما، در آورده بودیم، و با توجه کردن

-۱-

تحشرون حفاة عراة غرلا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۲۱

به آن از آخرت روگردان شده بودید (امروز) آن را ترک کردید، و پشت سرتان انداختید، یعنی هیچ چیزی از آن با خود نیاورده‌اید بلکه دیگران از آن بهره‌مند می‌شوند و استفاده می‌کنند. زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فَيُكْمُ أَنها را شریک خدا و بردگان خود خیال می‌کردید. «شرکاء» وقتی که کفار بتها را به عنوان معبود می‌خوانند و آنها را عبادت می‌کنند معنایش این است که آنها را شریک خدا و خود را در عبودیت آنها، قرار داده‌اند.

لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ یعنی وقع التقطع بینکم میان شما جدایی واقع شد، مثل جمع بین الشیئین که منظور وقع الجمع بینهما می‌باشد، یعنی میان این دو چیز اجتماع واقع شد و در این تأویل نیز فعل به مصدرش اسناد داده شده است و «بینکم» به ضم «نون» نیز خوانده شده است، در این صورت فعل به ظرف اسناد داده شده، مثل قوتل خلفکم: پشت سر شما جنگ واقع شد.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۹۵ تا ۹۶] ص: ۲۲۱

اشاره

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۹۵) فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۹۶)

ترجمه: ص: ۲۲۱

خداوند شکافنده دانه و هسته است، زنده را از مرده خارج می‌سازد این است خدای شما، پس چرا منحرف می‌شوید. (۹۵) خدایی که شکافنده صبحدم است، و شب را مایه آرامش، و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده است، این است تقدیر خدای

مقتدر دانا. (۹۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۲۲

تفسیر: ص: ۲۲۲

فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى دانه، و هسته را می شکافت تا گیاه و درخت شود.

بعضی گفته‌اند مراد همان شکافی است که از اول در برخی دانه‌ها و در دانه گندم وجود دارد.

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ زنده را از مرده بیرون می آورد، مراد حیوانات و انسانها هستند که از نطفه و تخمها و دانه و هسته به وجود می آیند.

و مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ و خارج کننده این چیزهای مرده، از حیوان و گیاه است.

این عبارت، عطف بر «فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى» است، نه عطف بر فعل «يُخْرِجُ»، و در محل جمله بیانیه است، زیرا شکافتن دانه و هسته، با رویدن گیاه و درخت که زنده و دارای نمو هستند، مثل بیرون آوردن زنده از مرده است.

ذَلِكُمْ اللَّهُ این کسی که زنده کننده و میراننده است، خداوندی است که پروردگاری، سزاوار اوست.

فَأَنَّى تُؤَفِّكُونَ پس چگونه از او، و گفته‌هایش منحرف می شوید و به دیگر سوی رو می آورید؟! الْإِصْبَاحِ این کلمه در اصل مصدر باب افعال است، اما در این جا به معنای صبحگاه، و در معنای «فالق الاصبح» دو قول ذکر شده است:

الف: شکافنده تاریکی صبح که همان تیرگی آخر شب است (که صبح، پشت سر آن است).

ب: شکافنده صبح، همان عمود نورانی بامدادی است که طلوعه روز است، زیرا ظلمت و تاریکی در اثر دمیدن صبح شکافته می شود، چنان که شاعر گفته است:

تَفْرَى لَيْلٍ عَنِ بَيَاضِ نَهَارٍ (مثل برطرف شدن شب در اثر سفیدی روز).

وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا این فعل ماضی عطف بر «فالق» اسم فاعل قبلی است که به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۲۳

معنای ماضی بوده است. «سکن» آنچه مایه سکونت و آرامش و استراحت انسان است، از قبیل همسر، و دوستان، و به همین دلیل زن را «سکن» گفته‌اند که شوهر به او، انس می گیرد، و شب مایه اطمینان خاطر است زیرا رنج روز با استراحت در شب تبدیل به آرامش می شود. و می توان گفت معنایش این است که شب را وقت سکونت قرار داد، مثل قول خداوند: لَتَسْكُنُوا فِيهِ «تا در آن بیارامید» (یونس / ۶۷).

وَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ خورشید و ماه را وسیله حسابگری قرار داد.

حُسْبَانًا به ضم (حاء) مصدر حسب، و در معنای جمله دو وجه است:

الف: خورشید و ماه را نشانه حسابگری قرار داد زیرا از روی گردش و حرکت آنها حساب وقتها به دست می آید.

ب: خورشید و ماه، مورد محاسبه قرار می گیرند. «۱»

تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ این که خداوند، کار حسابگری را به این وسیله آسان کرده است، تقدیر خداوندی است که قدرتش بی کران است و خورشید و ماه را مسخر و مقهور خود قرار داده است.

«الْعَلِيمِ» نسبت به مسیر حرکت خورشید و ماه و اداره امور آن دو، دانا و آگاه است.

اشاره

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۹۷) وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ (۹۸)

۱- یعنی خود این دو کره آسمانی تحت نظام و حساب و برنامه است. با توجه به معنای اول، این دو یکی از نعمتهای خداوند برای انسانهاست و با توجه به معنای دوم یکی از نشانه‌های توحید و اثبات وجود خداست. تفسیر نمونه، ۵/ ۱۶۱.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۲۴

ترجمه: ص: ۲۲۴

او خدایی است که ستارگان را برای شما فرستاد تا در تاریکیهای خشکی و دریا به وسیله آنها هدایت شوید، ما این آیات را برای آنان که اهل علم و آگاهی‌اند تفصیل داده‌ایم. (۹۷)
و او، خدایی است که شما را از یک شخص آفرید، پس بعضی (از شما) پابرجا هستید و بعضی، ناپایدار، ما این نشانه‌ها را برای مردمی که اهل درک و فهمند تفصیل داده‌ایم. (۹۸)

تفسیر: ص: ۲۲۴

فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ ... در تاریکیهای شب، در خشکی و دریا.
دلیل این که «ظلمات» را به «بَرِّ و بحر» اضافه کرده، یا همان مناسبتی است که میان ظلمت با خشکی و دریا وجود دارد، و یا راههای انحرافی را به ظلمات تشبیه کرده است.
«فمستقر» به فتح و کسر قاف قرائت شده است. اگر به فتح خوانده شود (اسم مکان است) و مستودع هم یا اسم مکان خواهد بود، و یا مصدر (میمی) و اگر به کسر خوانده شود «مستقر» اسم فاعل، و «مستودع» اسم مفعول خواهد بود.
در معنای آیه اقوالی گفته شده است.

الف: شما را قرارگاهی در رحم مادران، و منزلگاهی در پشت پدران است.

ب: قرارگاهتان در روی زمین و منزلگاهتان در زیر زمین است.

ج: بعضی از شما در قبر قرار گرفته‌اید، و بعضی در دنیا به عاریت قرار دارید.

از حسن (بصری) نقل شده است: ای پسر آدم! تو در میان اهلت، امانت و بزودی به صاحب ملحق می‌شوی، و سپس شعر لبید را سرود:

و ما المال و الاهلون الا وديعة و لا بد يو ما ان ترد الودائع

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۲۵

مال و خانواده، در نزد انسان، ودیعه است و ناچار روزی باید امانت به جایش برگردانده شود.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۹] ص: ۲۲۵

اشاره

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۹۹)

ترجمه: ص: ۲۲۵

او خدایی است که از آسمان آبی نازل کرد، و ما به وسیله آن، گیاهان گوناگونی رویانیدیم، و از آن، ساقه‌ها و شاخه‌های سبز خارج ساختیم، و از آنها دانه‌های متراکم، و از شکوفه نخل، خوشه‌ها، با رشته‌های باریک، بیرون فرستادیم، و باغها از انواع انگور، و زیتون، و انار شبیه به یکدیگر، و بدون شباهت، هنگامی که میوه می‌دهد، به میوه آن و طرز رسیدنش بنگرید، که در آن، نشانه‌هایی برای افراد با ایمان است. (۹۹)

تفسیر: ص: ۲۲۵

السَّمَاءِ هر چه در سمت بالا باشد و مانند سقف، سایه افکند، آسمان نامیده می‌شود، و در این جا، مراد، ابر است.

فَأَخْرَجْنَا بِهِ ... به وسیله آب، هر صنف از انواع گیاهان را رویانیدیم.

یعنی سبب، یکی است که همان آب است، مستبها گوناگونند، و این تعبیر مثل این قول خداوند است: ... يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نُفَّضَ لُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ: «با یک آب، آبیاری می‌شوند، و پاره‌ای از آنها را بر دیگران در خوراک، برتری دادیم»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۲۶

(رعد/۴).

فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا و از آب ساقه‌ای با طراوت و سرسبز، بیرون آوردیم، و مراد شاخه‌ای از گیاه است که از دانه بیرون می‌آید و از بیخ آن شعبه، شعبه می‌شود.

نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا و از آن ساقه‌های سبز، دانه‌های روی هم چیده بیرون آوردیم، از قبیل خوشه گندم و جو، و جز اینها.

قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ خوشه خرما، این کلمه مرفوع، مبتدای مؤخر، و من النخل، خبر مقدم است، و «من طلعتها»، هم بدل از آن است، و تقدیر چنین است: و کائنه من طلع النخل قنوان: خوشه خرما، از شاخه درخت نخل به وجود می‌آید.

و می‌توان گفت: خبر حذف شده و «اخرجنا» دلیل بر آن است و تقدیر این است:

و مخرجه من طلع النخل قنوان.

قِنْوَانٌ جمع قنو است مثل «صنوان» و «صنو».

دَانِيَةٌ نزدیک، زودرس، سهل التناول، حسن بصری می‌گوید: یعنی هر کدام نزدیک به یکدیگر هستند.

وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ منصوب است، عطف بر نبات کل شیء، یعنی و به وسیله آب باغهایی از انگور به وجود آوردیم.

و جنات به رفع نیز خوانده شده و این دو حالت دارد:

۱- عطف بر «قنوان» باشد به این معنا: از نخل خوشه خرما و از درختان انگور، باغها، حاصل می‌شود.

۲- به تقدیر: ثم جنات، مبتدای مقدم حذف شده و معنایش این است: با درختان خرما، باغهای انگور نیز وجود دارد.

وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ به وسیله آب درخت زیتون و انار را به وجود آوردیم.

چون زیتون و انار بر سایر انواع میوه‌ها برتری دارند، بهتر آن است که نصب این کلمه را از باب اختصاص بگیریم مثل قول خداوند:

وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۲۷

(نساء / ۱۶۲).

مُشْتَبِهًا وَغَيْرِ مُتَّشَبِهٍ بَعْضِي از این دو میوه، از حیث مقدار و رنگ و مزه، با یکدیگر شباهت دارند و بعضی شباهت ندارند. انظروا إلى ثمره إذا أثمر نگاه به میوه آن کنید که وقتی میوه می‌دهد چگونه میوه‌اش لاغر و کوچک است. وینعه و حالت رسیدگی آن را، که چگونه دارای منافع و لذتهاست، به دیده عبرت و بصیرت بنگرید، تا به قدرت تقدیرکننده و به تدبیر تدبیرکننده آن، راه یابید، به حالات گوناگون او را متغیر می‌سازد. یثمت الثمرة یثما و یثما: میوه کاملاً رسید.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۳] ص: ۲۲۷

اشاره

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَكَ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ (۱۰۰) بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أُنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۰۱) ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۰۲) لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۰۳)

ترجمه: ص: ۲۲۷

آنان، جن را که مخلوق خداست شریک وی می‌دانستند، و بدون علم، پسران و دخترانی به خداوند سبحان نسبت دادند، و او، از آنچه آنها وصف می‌کنند برتر است. (۱۰۰)
او، پدید آورنده آسمانها و زمین است، چگونه ممکن است او را فرزندی باشد، در حالی که برایش همسری نیست؟ همه چیز را او آفریده، و او به همه چیز ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۲۸
داناست. (۱۰۱)

این است پروردگار شما، که جز، او معبودی نیست، او آفریدگار همه چیز است، او را پرستید، او، حافظ همه چیز است. (۱۰۲)
دیدگان، او را درک نمی‌کنند، ولی او آنها را می‌بیند، و او لطیف و آگاه است. (۱۰۳)

تفسیر: ص: ۲۲۸

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ «لله» و «شركاء» هر دو مفعول «جعل»، و «جن» بدل از «شركاء» است، و می‌تواند، «شركاء» و «جن» هر دو مفعول باشند که مفعول دوم بر اول مقدم شده باشد یعنی جن را شریک خدا قرار دادند.
فایده مقدم شدن «لله شركاء» بر «جن» این است که شریک قرار دادن کسانی از قبیل فرشته، یا جن یا انسان را برای خدا امری بزرگ است.

منظور از جن (در این جا) فرشتگان هستند که مشرکان آنها را همتای خدا می‌دانستند، این معنا شبیه مضمونی است که از این آیه استفاده می‌شود: وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا «میان خدا و جن، خویشاوندی قائل شدند» (صافات / ۱۵۸) بعضی گفته‌اند اینها کسانی هستند که می‌گفتند: «خدا آفریننده خوبیها و ابلیس آفریننده بدیهاست».

وَ خَلَقَهُمْ وَ حَالِ آن که، خود این مشرکان را خدا آفریده است، منظور این است که اینها خود می‌دانند که خدا آنان را آفریده است، نه جن، و این آگاهیشان آنها را مانع از این نشده است که غیر خالق را شریک خالق قرار دهند و بعضی گفته‌اند ضمیر به جن برمی‌گردد یعنی طایفه جن را خدا آفریده است.

وَ حَرَقُوا لَهُ برای خدا پسران و دخترانی قائل شدند، مشرکان می‌گفتند فرشتگان دختران خدایند، پیروان تورات عزیز و پیروان انجیل مسیح را پسر خدا می‌دانستند.

خلق الافک، و اختلقه، خرقة و اخترقه همه به یک معناست یعنی دروغپردازی کرد، و «حرقوا» نیز خوانده شده تا معنای کثرت را برساند. «بغیر علم» چون از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۲۹

عظمت الهی خبر ندارند چیزهایی درباره خداوند می‌گویند که از حقیقت آن آگاه نیستند.

بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ خبر برای مبتدای محذوف است یعنی او ابداع کننده آفرینش آسمانها و زمین است بدون این که آنها را از چیزی به وجود آورده باشد و یا از نمونه‌ای که سابقه داشته تقلید کرده باشد. و می‌تواند مبتدا باشد و خبرش انی یکون له ولد باشد. بعضی گفته‌اند: «بديع السموات»، اضافه صفت مشبّهه به فاعلش است، یعنی آسمانها و زمین بديع است، مثل فلان بديع الشعر: شعر فلانی بی نظیر است.

می‌تواند تقدیرش این باشد: هو بديع فی السموات و الارض، مثل فلان ثبت الغدر، یعنی ثابت فیه: فلانی در فریبکاری ثابت قدم است.

با این تقدیر معنای آیه این می‌شود: خدا در آسمانها و زمین، بی مثل و مانند است.

أَنِّي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ از کجا برای او فرزندی باشد، و حال آن که درست در نمی‌آید که به فرزند داشتن و زاییدن توصیف شود، چرا که ولادت از ویژگیهای اجسام است، و آفریننده جسم، که جسم نیست تا زاینده باشد.

دلیل دیگر بر نداشتن فرزند این است که ولادت به وسیله دو همسر حاصل می‌شود، اما خدا را نسزد که زنی داشته باشد تا با او ازدواج کند.

وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ همه چیز را او آفریده و به همه چیز آگاهی دارد، و کسی که چنین ویژگیها داشته باشد، از همه بی‌نیاز است. «ذَلِكُمْ» اشاره به ذاتی است که دارای این صفات است و این اسم اشاره مبتداست، و عبارات بعد خبرهای مترادف او هستند: اللَّهُ، رَبُّكُمْ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ، و حاصل معنایش این است: ای مردم ذاتی که جامع صفات گذشته است، خدای یکتاست، پروردگار شماست، معبودی جز او نیست خالق همه چیز است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۳۰

«فَاعْبُدُوهُ» پس این ذات مقدس را پرستید، زیرا کسی که جامع این ویژگیها باشد شایسته پرستش است.

وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ او نگهدار و تدبیرکننده همه چیز است، و همه چیزها از قبیل روزیها و اجلها را مالک است.

لا- تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ «بصر» گوهری لطیف است که به وسیله آن، دیدنیها درک و دریافت می‌شود، حاصل معنا این است که خدای متعال برتر از آن است که با چشم دیده شود، پس دیدگان او را درک نمی‌کنند، چون آنها، تنها چیزی را در می‌یابند که یا خود در جهتی باشد یا تابع موجود جهت‌دار باشد مثل جسمها و رنگها.

وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ لِيْهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ او که دارای دقت نظر، نسبت به دریافت همه دریافتنیهاست این گوهرهای لطیف را که خداوند در دیدگان نهاده و از آن به ابصار تعبیر شده، درک می‌کند و کسی جز او، قدرت درک آن را ندارد.

وَ هُوَ اللَّطِيفُ او دقیقتر از آن است که دیدگان بتوانند او را دریابند.

الْخَيْرُ نسبت به هر چیز هر چه دقیق باشد، آگاه است و از دیدگاه او بیرون نیست.

در این آیه لف و نشر مرتب رعایت شده (دیدگان او را در نمی‌یابند، او لطیف است، او دیدگان را در می‌یابد، پس او خبیر است). از امام رضا علیه السّلام روایت شده است که مراد از «ابصار» دیدگان سر نیست بلکه دیدگان دل است، یعنی او برتر از خیال و گمان و وهم است او در وهم کسی نمی‌گنجد و به چگونگی وجودش پی برده نمی‌شود.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۵] ص: ۲۳۰

اشاره

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۱۰۴) وَكَذَلِكَ نُصِرُّكَ الْآيَاتِ وَليَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۰۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۳۱

ترجمه: ص: ۲۳۱

دلایلی روشن از طرف پروردگارتان آمد، کسی که توجه کند به سود خود اوست و کسی که از آن چشم‌پوشد به زیان اوست، و من مسئول شما نیستم. (۱۰۴)
این چنین، آیات را در شکلهای گوناگون، بیان می‌داریم، سرانجام آنها خواهند گفت: تو درس خوانده‌ای، و ما آن را برای گروهی که علم دارند بیان می‌کنیم. (۱۰۵)

تفسیر: ص: ۲۳۱

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ بَصَائِرٌ جمع بصیرت و به معنای دلالتها و راهنماییهایی است که به آن وسیله، حقیقت شیء روشن می‌شود، بصیرت به معنای روشنائی دل است، چنان که بصر، روشنائی چشم است، یعنی به منظور توجه یافتن بر این که چه چیز بر خدا رواست و چه چیز روا نیست، از راه وحی به سوی شما آگاهیهایی آمده است که برای دلها به منزله روشنائی و نیروی دیدن به حساب می‌آید.

فَمَنْ أَبْصَرَ پس کسی که حق را بنگرد و به آن ایمان بیاورد، به سود خودش کار کرده است، و هر کس از آن، صرف نظر کند بر ضرر خود عمل کرده است.

وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ من نگهدار شما نیستم که اعمالتان را حفظ کنم و اجر و مزد شما را بدهم، بلکه من، تنها بیم‌دهنده‌ام و خدا حافظ و نگهدار شماست.

وَلِيَقُولُوا جواب لام محذوف و تقدیر آن چنین است: و ليقولوا درست نصرّفها؛

برای این که منکران می‌گویند: تو این قرآن را درس گرفته و از یهود آموخته‌ای ما آن را تغییر می‌دهیم.

دارست، نیز قرائت شده است، یعنی با اهل کتاب گفتگو و مذاکره کرده و از آنها چیز آموخته‌ای. برخی هم «درست» خوانده‌اند، یعنی این آیات کهنه شده است (اساطیر الاولین است).

عبد الله (عباس): «درس» خوانده است، یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم درس خوانده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۳۲

وَلِنُبَيِّنَهُ فَرْقَ مِثْلَيْنِ دُونَ «لَامٍ» اَيْنِ اِسْتِ اَكْهَ دَرِ «لِقَوْلِوَا»، مَجَازٌ وَ دَرِ «لِنَبِيْنَه» حَقِيْقَتِ اِسْتِ، زِيْرَا كُوْنَا كُوْنِ شَدْنِ اَيَاتِ بَرَايِ تَبْيِيْنِ وَ تَوْضِيْحِ حَقَائِقِ اِسْتِ، نَهَ بَرَايِ اَيْنِ اَكْهَ كَفَّارِ اَيْنِ حَرْفِ رَا بَكُوْيِنْدِ اَمَّا چُونِ اَيْنِ كَفْتَارِ بَا دَكْرَ كُوْنِيْ اَيَاتِ كَفْتَهَ شَدَهَ، چَنَانِ اَكْهَ تَوْضِيْحِ، بَا، دَكْرَ كُوْنِيْ اَنَهَا حَاصِلِ مِيْ شُوْدِ، كَفْتَارِ اَنَهَا، بَهَ تَبْيِيْنِ، تَشْبِيْهَ شَدَهَ اِسْتِ.

ضَمِيْرِ دَرِ «لِنَبِيْنَه» بَهَ اَيَاتِ بَرَمِيْ كَرْدَدِ وَ چُونِ مَقْصُوْدِ اَزِ اَيَاتِ، قَرَّانِ اِسْتِ، ضَمِيْرِ اَنِ، مَذَكَّرِ اَمْدَهَ اِسْتِ وَ مِيْ تُوَانِ اَنِ رَا بَهَ قَرِيْنَهَ حَالِ بَهَ قَرَّانِ بَرَكْرَدَانْدِ، اَكْرَ چَهَ ذَكْرِيْ اَزِ اَنِ نَشَدَهَ اِسْتِ وَ جَائِزِ اِسْتِ بَهَ كِتَابِ بَرَكْرَدَدِ اَكْهَ دَرِ «دَرَسْتِ يَا دَارَسْتِ» مَقْدَّرِ اِسْتِ (يَعْنِيْ دَرَسْتِ يَا دَارَسْتِ الْكِتَابِ).

[سوره الأناعام (۶): آيات ۱۰۶ تا ۱۰۸] ص: ۲۳۲

اشاره

اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۶) وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَ مَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۱۰۷) وَ لَا تَسْتَبُؤْا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْتَبُؤْا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۰۸)

ترجمه: ص: ۲۳۲

از آنچه از طرف پروردگارت بر تو، وحی شده پیروی کن، که جز او معبودی نیست، و از مشرکان روی بگردان. (۱۰۶)
اگر خدا، می‌خواست (مجبورشان می‌کرد) و مشرک نمی‌شدند، ما تو را مسئول آنها قرار نداده‌ایم، و تو، وظیفه نداری آنها را به ایمان آوردن مجبور سازی. (۱۰۷)

(ای مسلمانان، معبود) آنهايي را که غير خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید که آنها نیز بدون آگاهی، به دشمنی با شما، خدای را دشنام خواهند داد، این چنین، ما برای هر جامعه‌ای عملشان را زینت داده‌ایم، سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است، و خدا آنها را از آنچه عمل می‌کردند، آگاه می‌سازد. (۱۰۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۳۳

تفسیر: ص: ۲۳۳

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ اَيْنِ جَمْلَهَ مَعْتَرِضَهَ اِسْتِ وَ دَسْتُوْرِ وَ جُوْبِ پِيْرُوِيْ اَزِ وَحِيْ رَا تَأْكِيْدِ مِيْ كِنْدِ.
وَ اَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِيْنَ اَزِ مَشْرِكَانِ دُوْرِيْ كِنِ، بَا اَنَهَا نَشَسْتِ وَ بَرخَاسْتِ وَ خُوْشِ وَ بَشِ مَكْنِ.
وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ اَكْرَ خُدا مِيْ خُوْاسْتِ اَنَهَا رَا بَا جَبْرِ وَ زُوْرِ بَهَ اِيْمَانِ اَوْرَدْنِ، وَاْدَارِ مِيْ سَاخْتِ.
وَ لَا تَسْتَبُؤْا خُدايَانِ كَسَانِيْ اَكْهَ غَيْرِ خُدايِ يَكْتَا رَا پَرَسْتَشِ مِيْ كِنْدِنْدِ، دَشْنَامِ نَدَهِيْدِ، چَرَا اَكْهَ اَنَهَا نِيْزِ خُدا رَا بَهَ ظَلْمِ وَ عَدْوَانِ دَشْنَامِ خُوْاهِنْدِ كَفْتِ.

داستان از این قرار است که در زمان پیامبر، برخی از مسلمانان نسبت به معبودهای مشرکان، سب و بدگویی می‌کردند قرآن آنها را از این عمل منع کرد تا بدگویی اینها سبب دشنام دادن و بدگویی مشرکان نسبت به خدای متعال نگردد.

از این آیه چنین فهمیده می‌شود: نهی از منکر که از بزرگترین اعمال است، اگر معلوم شود که به ازدیاد شرّ منتهی می‌شود، به معصیت، تبدیل خواهد شد و به این دلیل نهی کردن از چنین نهی از منکری واجب شده است. «بغیر علم» به سبب ناآگاهی که نسبت به خدا دارند.

كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِمَنْ جَاءَهُمْ مِنْكُمْ مِنْ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ هُوَ يَسْتَكْبِرُ فَتَحْبِسُ عَنْهُمْ أَنْ يُقِيمُوا فِيهَا عَمَلَ رَبِّهِمْ إِذْ طَبَعَ أَعْيُنَهُمْ فَذُرُّوا وَخَفَوْا عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ فَحَبِطُوا عَلَىٰ الْآيَاتِ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَىٰ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٩﴾ وَنَقَلَبُ جُلُودَهُمْ وَهُمْ لَا يَتَذَكَّرُونَ ﴿١١٠﴾

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۳۴

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۰] ص: ۲۳۴

اشاره

وَ أَفْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلُوبُهُمْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٩﴾ وَ نَقَلَبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَدَّرَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١٠﴾

ترجمه: ص: ۲۳۴

با نهایت تأکید، به خدا سوگند یاد کردند که اگر معجزه‌ای به سوی آنها آید، به‌طور حتم به آن ایمان می‌آورند، بگو: معجزات از ناحیه خداست و شما (ای مؤمنان) نمی‌دانید که اگر معجزه‌ای هم بیاید، آنها به آن ایمان نمی‌آورند!! (۱۰۹) و ما، دلها و دیده‌هایشان را واژگونه می‌سازیم، چرا که در آغاز به آن ایمان نیاورده‌اند، و آنان را در حال طغیان و گردنکشی، به خودشان، وامی‌گذاریم تا سرگردان شوند. (۱۱۰)

تفسیر: ص: ۲۳۴

وَ أَفَّسَمُوا مَشْرَكَانَ بَا جِدِّ وَ جَهْدِ وَ كُوشَشِ، بَه خدَا سَوِگَنْد يَاد كَرْدَنْد:

لَئِن جَاءَتْهُمْ كَه اِگَر يَكِي از مَعْجَزَاتِي كَه پيشنهاد كرده‌اند بيايد، حتما به آن ايمان مي‌آورند.

قُلُوبُهُمْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ أَي پیامبر! بگو: معجزات، همه از نزد خداست و او به تمام آنها توانایی دارد، اما، جز به مقتضای حکمت و مصلحتش آنها را نازل نمی‌کند.

معنای دیگر آیه این است که معجزات نزد خداست نه نزد من، پس چگونه من آنها را برای شما بیاورم؟

وَ مَا يُشْعِرُكُمْ (این جمله خطاب به مؤمنان است، یعنی ای مؤمنان) شما چه می‌دانید معجزه‌ای که اینها پیشنهاد می‌کنند بفرضی هم که آورده شود ایمان نخواهند آورد یعنی من می‌دانم آیاتی را که آنها درخواست می‌کنند، هر گاه بیاید، باز هم ایمان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۳۵

نمی‌آورند، اما شما توجه ندارید. توضیح آیه این است:

مؤمنان امیدوار بودند که هر گاه خداوند معجزه‌نمایی کند و آیاتی را بیاورد مخالفان به‌طور یقین ایمان می‌آورند، از این رو آرزوی

آوردن معجزات را داشتند، به این سبب خدای سبحان به مؤمنان فهماند که از آنچه علم وی به آن سبقت گرفته- که این کافران ایمان نخواهند آورد- خبر ندارند و این معنا را در آیه بعد چنین بیان کرده است: «كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَٰ مَرَّةٍ» چنان که در نخستین بار به آن ایمان نیاوردند.

بعضی گفته‌اند: کلمه «أَنَّهُا» به معنای (قطع و یقین نیست بلکه به معنای «لعل» (ترجی) است. چنان که عربها می‌گویند: ائت السوق انك تشتري لحما: برو به بازار شاید گوشت بخری، در این عبارت «أَنَّ» به معنای «لعل» است. مؤید این معنا، قرائت ابی است: لعلها اذا جاءتهم لا يؤمنون.

بعضی «إِنَّهَا» به کسر همزه خوانده‌اند، به این معنا که جمله قبل تمام شده و جمله دیگری آغاز می‌شود یعنی در جمله پیشین گفته است: شما از وضع و حال آنها آگاهی ندارید، سپس از آگاهی خود نسبت به گذشته آنها خبر داده و فرموده است: این مسأله قطعی است که اگر آیات من هم برای آنها بیاید ایمان نمی‌آورند.

برخی از مفسران، در قرائت فتحه همزه: «أَنَّهُا»، «لا» را زایده گرفته‌اند. یعنی شما از کجا می‌دانید که آنها ایمان خواهند آورد؟ وَ نَقَلُّبُ أَفْتَدَتْهُمْ ... وَ نَذَرُهُمْ این جمله‌ها عطف بر «لا يؤمنون» و داخل در حکم «وَمَا يُشْعِرُكُمْ» است یعنی: شما نمی‌دانید که آنها ایمان نمی‌آورند، و شما نمی‌دانید که ما، دلها و دیده‌های آنان را واژگونه می‌سازیم، و بر قلبها و چشمهای آنها مهر می‌زنیم، آن گاه نمی‌فهمند و حقیقت را درک نمی‌کنند، چنان که در نخستین مراحل نزول آیات ایمان نیاوردند، زیرا دل‌هایشان مهر خورده بود. و شما نمی‌دانید که ما آنها را در همان گردنکشی که فرو رفته‌اند رهایشان می‌کنیم و به خودشان وامی‌گذاریم و از طغیان بازشان نمی‌داریم تا در آن متحیر و سرگردان بمانند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۳۷

جزء هشتم از سوره انعام آیه ۱۱۱ تا سوره اعراف آیه ۸۷

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۳۹

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۳] ص: ۲۳۹

اشاره

وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَسَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قَبْلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ (۱۱۱) وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عِدْوًا شَيْطَانًا الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ (۱۱۲) وَ لَتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لِيَرْضَوْهُ وَ لِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ (۱۱۳)

ترجمه: ص: ۲۳۹

اگر ما، فرشتگان را به سوی آنها فرستیم و مردگان با آنان سخن گویند، و همه چیز را در برابر آنها گرد آوریم، باز هم ایمان نخواهند آورد مگر به خواست خدا، اما بیشتر آنها نمی‌دانند. (۱۱۱)

همچنین، ما برای هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم که به یکدیگر سخنان آراسته و فریبنده القا می‌کنند تا مردم را فریب دهند، و اگر پروردگارت می‌خواست آنها چنین کاری نمی‌کردند، پس آنان را با نسبت‌های ناروایی که می‌دهند، واگذار. (۱۱۲)

و تا این که دل‌های مردمی که به سرای دیگر ایمان نمی‌آورند، به آنها، گوش دهند و آن را بپسندند و گنا‌هانی که می‌کنند بکنند.

(۱۱۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۴۰

تفسیر: ص: ۲۴۰

وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ اگر فرضاً، فرشتگان را هم به سوی آنها بفرستیم که به رسالت پیامبر ما شهادت دهند، و اگر مردگان را هم زنده کنیم تا برای او گواهی دهند. (باز هم ایمان نمی آورند).

این آیه پاسخ بعضی از تقاضاهای آنهاست از قبیل: لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ «چرا بر ما فرشتگان نازل نمی شوند»، (فرقان/ ۲۱) و جمله فَأَنْتَوَا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ «پس اگر راست می گوید پدران ما را بیاورید» (دخان/ ۳۶).

وَ حَسْرَتْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ و همه چیز را در برابر آنها، گرد آوریم، به همین معناست آیه: أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةُ قَبِيلاً «یا این که خدا را با فرشتگانش مقابل ما حاضر سازی» (إسراء/ ۹۲) در معنای کلمه «قبلاً» چند وجه ذکر شده است:

۱- ضامن باشند درستی آنچه را که ما به آن بشارت داده‌ایم یا از آن بیم داده‌ایم (قبل جمع قبیل به معنای ضامن و کفیل).

۲- تا گروه گروه حاضر شوند.

۳- ملائکه روبروی آنها قرار گیرند.

«قبلاً» نیز قرائت شده یعنی به‌طور معاینه و آشکارا.

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مگر خدا بخواهد که آنها را به جبر وادار به ایمان آوردن کند.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ در مرجع ضمیر «هم» و معنای آیه دو احتمال وجود دارد:

الف- مقصود از آن، کفار است یعنی بیشتر آنها نمی دانند که هنگام نزول معجزات، دل‌هایشان ایمان را قبول نخواهد کرد و بنا بر این سوگندهایشان به چیزی است که نسبت به آن آگاهی ندارند.

ب- مقصود از ضمیر، مسلمانانند یعنی اکثر مسلمانان جاهلند به این که این کافران

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۴۱

با میل و رغبت ایمان نمی آورند اگر چه تمام آیات و معجزات برای آنها آورده شود.

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا چنان که تو را با دشمنانت واگذار کردیم، نسبت به پیامبران پیش از تو نیز با دشمنانشان چنین کردیم و دشمنان را از عداوت با آنها بازداشتیم، چرا که این مایه آزمایش و امتحان آنها بود تا صبر و ثبات آنها معلوم شود و در نتیجه،

مزد و ثواب آنها افزایش یابد. «شیاطین» بدل از «عدو» است، یا این که هر دو، مفعول «جعلنا» می باشد.

يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ بعضی از آنها به بعضی دیگر وسوسه می کنند، یعنی شیاطین جَنِّ بعضی از شیاطین انسی و بعضی از شیاطین بعضی دیگر را از خود و بعضی شیاطین انسی بعضی دیگر را وسوسه می کنند. و مراد از «زخرف القول» گفتارهایی به ظاهر آراسته و وادارکننده به معاصی و گمراه کننده یعنی همان وسوسه است. «غرورا» به منظور فریب و نیرنگ گفته می شود.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ اگر خدا می خواست این کار را انجام نمی دادند، یعنی با تو دشمنی نمی کردند، یا حرفهای گمراه کننده را به یکدیگر القاء نمی کردند به این معنا که خدا آنها را به جبر از این کارها باز می داشت.

وَلِتُصْنَعِيَ «لام» برای صیرورت و جوابش محذوف و تقدیر آن چنین است:

و لیكون ذلك الاصغاء، جعلنا لكل نبي عدوا و مرجع ضمیر در «الیه» و «فعلوه» یکی است: «وسوسه شیاطین جنّ و انس و عداوت با

انبیاء) و معنای آیه این می شود:

ما برای هر کدام از پیامبران، دشمنانی قرار دادیم، تا عاقبت، دل‌های کافران، به عداوت انبیاء و وسوسه شیاطین متمایل گردد.

وَ لِيُزْضَوْهُ و سرانجام این کارها را برای خود بیسندند.

وَ لِيُقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ و گناهانی را که در راه دشمنی با پیامبر و وساوس شیطانی کسب می‌کنند متحمل شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۴۲

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۴ تا ۱۱۵] ص: ۲۴۲

اشاره

أَفَعَيِّرَ اللَّهُ أَتْبَغَى حَكَمًا وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا- وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَمَتِّينَ (۱۱۴) وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۱۵)

ترجمه: ص: ۲۴۲

آیا غیر خدا را به عنوان داور بجویم، و حال آن که اوست که کتاب را به تفصیل به سوی شما فرستاده، و آنها که کتاب را بر آنها نازل کردیم، می‌دانند، که قرآن به حق از جانب پروردگارت نازل شده است، پس تو از شک کنندگان مباش. (۱۱۴)
سخن پروردگارت به راستی و عدالت کامل شد، و برای کلمات او تغییر دهنده‌ای نیست، او شنوا و داناست. (۱۱۵)

تفسیر: ص: ۲۴۲

أَفَعَيِّرَ اللَّهُ أَتْبَغَى آیا غیر خدا را به عنوان حاکم طلب کنم، تا میان من و شما، حکم کند و او مشخص کند که از ما کدام یک بر حق و کدام بر باطل است؟! وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ و او خدایی است که قرآن را به عنوان معجزه به سوی شما فرستاده است.
مُفَصَّلًا که در آن به تفصیل از حلال و حرام و کفر و ایمان سخن گفته برای من گواهی به راستی داده و بر شما شهادت می‌دهد که افترازننده هستید.

وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ کسانی که تورات و انجیل را به آنها دادیم، می‌دانند که قرآن، از طرف پروردگارت به حق نازل شده است.

فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَمَتِّينَ پس تو از شک کنندگان مباش، خطاب به پیامبر و مقصود، امت است و از باب تحریک احساسات و تهییج آنها ذکر شده است مثل ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۴۳

وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ از مشرکان مباش. و می‌توان گفت مراد خود پیامبر است و معنای آیه این است: هیچ شکی در این نداشته باش که اهل کتاب می‌دانند که قرآن به حق نازل شده است، اگر چه اغلب آنها آن را انکار می‌کنند.

وجه دیگر، آن است که جمله: «فلا-تکونن» خطاب به هر کسی باشد به این معنا که وقتی دلیلی بر درستی قرآن اقامه شد، پس سزاوار نیست که کسی در آن، شک داشته باشد.

وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ حَجَّتْ پروردگارت، و امر و نهی، و وعد و وعید او، به راستی و عدالت بر همه تمام است.

بعضی گفته‌اند: مراد از کلمه، قرآن است.

لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ هیچ کس پیدا نمی‌شود که بتواند از این کلمات و حقایق صادقتر و متناسبتر بیاورد.

کلمت ربك، کلمات نیز خوانده شده است، صدقا و عدلا، منصوب است، بنا بر حائیت (به تقدیر صادق و عادل).

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۷] ص: ۲۴۳

اشاره

وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْبَارِضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۱۱۶) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۱۷)

ترجمه: ص: ۲۴۳

اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند پیروی کنی، تو را از راه حق منحرف می‌کنند، و آنها جز از گمان و وهم پیروی نمی‌کنند، و جز دروغ نمی‌گویند. (۱۱۶)
پروردگار تو، نسبت به حال کسانی که از راه او منحرف می‌شوند و آنها که هدایت یافته‌اند، داناتر است. (۱۱۷)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۴۴

تفسیر: ص: ۲۴۴

وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرَ اگر از اکثریت مردم پیروی کنی تو را گمراه می‌کنند، زیرا اکثریت مردم، معمولاً دنبال هوا و هوس می‌روند. إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ اینها فقط از گمان پیروی می‌کنند، و گمانشان این است که پدرانشان بر حق بوده‌اند، لذا از آنها تقلید می‌کنند. از این آیه، فهمیده می‌شود که در باب شناخت حق باید به دلیل و برهان نگریست، نه به قول اکثریت. يَخْرُصُونَ خیال می‌کنند که بر حق هستند، معنای دیگر این است که دروغ می‌گویند. مَنْ يَضِلُّ در اعراب این جمله سه وجه می‌باشد: اول این که استفهامی باشد و به این دلیل کلمه «اعلم» در آن عمل نکرده و آن را نصب نداده، بلکه من در محل رفع و مبتدأست و یضِلُّ هم خبر آن است. «۱» وجه دیگر این است که منصوب به فعل مضمری باشد که کلمه «اعلم» بر آن، دلالت می‌کند، و خود آن، نصب نمی‌دهد زیرا صیغه «افعل من کذا» متعدی به مفعول به نمی‌شود. وجه سوم این است که منصوب به حذف «باء» باشد تا مناسبت با «وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» پیدا کند.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۸ تا ۱۲۰] ص: ۲۴۴

اشاره

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۱۸) وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ (۱۱۹) وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ (۱۲۰)

۱- خلاصه از مجمع البیان ذیل همین آیه و جوامع الجامع ذیل آیه ۱۲ سوره کهف.

ترجمه: ص: ۲۴۵

اگر به آیات خدا ایمان دارید از چیزهایی بخورید که نام خدا بر آن برده شده است. (۱۱۸)

چرا از آنچه نام خدا بر آن برده شده است، نمی‌خورید، در حالی که آنچه را بر شما حرام کرده، برای شما بیان کرده است؟، مگر این که اضطرار پیدا کنید و بسیاری از مردم بدون علم، مردم را به هوای نفسانی خود گمراه می‌کنند، خداوند به حال تجاوزکاران داناتر است. (۱۱۹)

گناه آشکار و پنهان را ترک کنید، آنان که گناه پیشه می‌کنند، بزودی به کیفر کردارشان می‌رسند. (۱۲۰)

تفسیر: ص: ۲۴۵

فَكُلُوا از آنچه نام خدا بر آن برده شده است بخورید. این امر از طرف خداوند پاسخی است به گمراه‌کنندگان که حرام خدا را حلال و حلال او را حرام می‌شمردند و از حق پیروی نمی‌کردند و به مسلمانان می‌گفتند: آیا از آنچه خود می‌کشید می‌خورید، و از آنچه پروردگارتان می‌کشد نمی‌خورید؟

خدا در پاسخ آنها فرمود: باید، از چیزهایی بخورید که نام خدا بر آن برده شده است، نه چیزهایی که نام غیر خدا بر آن برده شده یا این که به خودی خود مرده است.

مراد از آنچه ذکر خدا بر آن شده، حیوانی است که ذبح یا صید آن با نام خدا همراه بوده است.

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا هَدَفَ شِمَا از این چیست که از آنچه نام خدا بر آن برده شده نمی‌خورید، با این که حرام و حلال، به زبان رسول ما برای شما به طور تفصیل بیان شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۴۶

فَصَلِّ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ به صورت فعل معلوم نیز قرائت شده و فاعلش الله می‌باشد.

إِلَّا مَا اضْطُرُّرْتُمْ إِلَيْهِ مگر ضرورتی پیدا شود که در این صورت آنچه حرام بوده حلال می‌شود.

وَإِنَّ كَثِيرًا لِّيُضِلُّوا بِسَيِّئَاتِهِمْ از این افراد از حق منحرف می‌شوند، و از روی هوا و هوس حرام و حلال را تغییر می‌دهند، کسی که «یضلوا» از باب افعال خوانده این معنا را اراده کرده است که: پیروان خود را گمراه می‌کنند.

بِعَيْرِ عِلْمٍ بدون این که از شریعت و دینی سرچشمه گرفته باشد.

وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ گناه را چه آشکار باشد و چه پنهان، ترک کنید. یا گناه را چه با اعضاء ظاهری انجام می‌دهید، و چه در دلهایتان نیت می‌کنید، ترک کنید. و بعضی گفته‌اند: مراد از گناه ظاهر، زنا، و مراد از باطنی شریک برای خدا گرفتن است.

يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ کارهای زشتی را مرتکب می‌شوند.

اقتراف کسب کردن.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۱ تا ۱۲۲] ص: ۲۴۶

اشاره

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (۱۲۱) أَوْ مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا

كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۲)

ترجمه: ص: ۲۴۶

و از آنچه نام خدا، بر آن برده نشده است، نخورید، زیرا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۴۷

خوردن آن گناه است و شیطانها به دوستان خود القاء می‌کنند، تا با شما به جدال برخیزند، و اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود. (۱۲۱)

آیا کسی که مرده بود، سپس ما، او را زنده کرده، و برایش نوری قرار داده‌ایم که در میان مردم با آن راه می‌رود، همانند کسی است که مثل او، در ظلمتها بوده و از آن، خارج نیست، این چنین، کردار کافران برایشان زینت داده شده است. (۱۲۲)

تفسیر: ص: ۲۴۷

وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ فِي مَرْجِعِ ضَمِيرٍ «أَنَّهُ» دُو وَجِهٍ ذَكَرَ شَدِيدٌ:

الف: به مصدر فعل: «اَکَل» برمی‌گردد یعنی خوردن از چیزی که نام خدا بر آن، برده نشده است، فسق است.

ب: به جمله: مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، برمی‌گردد یعنی خوردن از آنچه ذکر خدا بر آن نشده گناه است.

از این جمله استفاده می‌شود که علاوه بر سایر کفار ذبیحه اهل کتاب را نیز نمی‌شود خورد، زیرا قصد ذکر خدا از آنها تحقق نمی‌یابد، چون خدا را نمی‌شناسند.

اما مسلمان اگر عمدا اسم خدا را نبرد ذبیحه او نیز حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد، خوردنش حلال است.

وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ دُوسَانَ مَشْرَكَ خُودِ رَا، وَسُوسَةَ مِي كُنُنْدُ كِه بَا شَمَا مَجَادَلَه كُنُنْدُ، وَ مِي كُؤِينْدُ: اَز آنچِه كِه خُودِ آن رَا كَشْتَه اَسْت، نَخُورِيد.

وَإِنَّ أَطْعَمْتُمْ وَهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ اگر از آنها اطاعت کنید شما نیز مشرک خواهید بود، زیرا هر کس در امر دینش، غیر خدا را اطاعت کند، شرک به خدا آورده است.

در جمله بعد خداوند سبحان کسی را که گمراه بوده و او را هدایت کرده به کسی تشبیه کرده است که مرده بوده، و او را زنده کرده و برایش نوری قرار داده است که به ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۴۸

آن وسیله در میان مردم نورافشانی می‌کند، و کسی را که بر گمراهی خود باقی مانده است تشبیه به کسی کرده است که در تاریکیها بدون راهنما راه می‌رود و از آن بیرون نمی‌آید.

كَمَنْ مَثَلُهُ مِثْلُ كَسِي كِه صِفْتِ اُو اَيْنِ اَسْت كِه دَر تَارِيكِيهَاسْت نَه دَر بِيروُنِ اَز آن، وَ نَظِيرِ اَيْنِ اَسْت اَيْنِ قَوْلِ خُودِ اُنْدُ: مِثْلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ ... «صفت بهشتی که اهل تقوا به آن وعده داده شده‌اند این است که در آنجا، نهرها است» ...

(محمد صلی الله علیه و آله و سلم، / ۱۵) كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ اَيْنِ چنين اعمال کافران بر ایشان زینت داده شده است.

حسن بصری گفته است: به خدا سوگند، شیطان و خود آنها کردارهایشان را برای خود آرایش داده‌اند.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۳ تا ۱۲۴] ص: ۲۴۸

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۱۲۳) وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ (۱۲۴)

ترجمه: ص: ۲۴۸

و این چنین در میان هر جامعه‌ای بزرگان گنهکاری قرار دادیم تا سرانجام در آن‌جا، دست به نیرنگ زدند، و حال آن که جز با خویشتن نیرنگ نمی‌کنند ولی نمی‌دانند. (۱۲۳)
و چون، آیه‌ای برای آنها آید گویند: ما، هرگز ایمان نیاوریم، مگر این که مثل آنچه بر پیامبران خدا نازل شده، بر ما، نیز نازل شود: خدا بهتر می‌داند که ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۴۹
رسالت خود را در کجا قرار دهد، بزودی خداوند مجرمان را خوار و حقیر سازد، و کیفری سخت بواسطه مکاری که به کار می‌برند، بر آنها فروفرستد. (۱۲۴)

تفسیر: ص: ۲۴۹

اشاره

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا معنای آیه این است که ما، سردمداران جنایتکار این سرزمینها را به حال خودشان واگذار ساختیم.
لِيَمْكُرُوا فِيهَا تا سرانجام در آن‌جا به مکر و گناه پرداختند مراد این است که ما آنان را به اجبار از مکرشان بازداشتیم.
این که خداوند بخصوص از رؤسا و سردمداران یاد کرده است، به این دلیل است که آنها فریبکارند و مردم را به گمراهی و ضلالت می‌کشانند، چنان که در آیه دیگر می‌فرماید: ... أَمْزَنَا مُتْرَفِيهَا ...
«به هوسرانان آن سرزمین امر کردیم» (اسراء/ ۱۶) برای مفرد، هو اکبر قومه و برای جمع و هم اکابر قومهم، به کار می‌رود.
وَ مَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ اینها فقط خود را گول می‌زنند، زیرا مکرشان به خودشان برمی‌گردد.

شان نزول: ص: ۲۴۹

روایت شده است که ابو جهل می‌گفت: ما با اولاد عبد مناف در شرافت، و بزرگواری به رقابت پرداختیم تا این که، مثل دو اسب در میدان مسابقه بودیم، (اما اکنون آنها می‌گویند: از میان ما پیامبری برخاسته است که به او، وحی می‌شود، ولی به خدا سوگند، ما به او ایمان نمی‌آوریم، و از او پیروی نمی‌کنیم، مگر همان طور که به او، وحی می‌شود، بر ما نیز وحی شود، در این جا بود که آیه مورد بحث نازل شد.

همین مضمون را این آیه نیز در بر دارد: بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مِّنْ سَمَاءٍ «بلکه هر یک از آنها می‌خواهند که بر ایشان صحیفه وحی الهی بازآید» ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۵۰
(مدثر/ ۵۲) اللَّهُ أَعْلَمُ این جمله در ردّ سخن منکران آمده است، یعنی خداوند برای امر رسالت خود کسی را بر نمی‌گزیند مگر بداند که او شایستگی برای این امر دارد، و او خود نسبت به زمینه‌های رسالت از همه داناتر است.

سَيُصِيبُ بَزُودِي سَرْدَمَدَارَانَ گنهکار را پس از عظمت و ریاستی که اکنون دارند، خفت و خواری دنیا و آخرت و کیفری سخت فرا خواهید رسید.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۵] ص: ۲۵۰

اشاره

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲۵)

ترجمه: ص: ۲۵۰

هر که را خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای اسلام می‌گشاید و هر کس را که بخواهد گمراه کند، سینه‌اش را تنگ و سخت می‌کند که گویی از آسمان بالا می‌رود، این چنین خداوند، پلیدی را بر مردمی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد. (۱۲۵)

تفسیر: ص: ۲۵۰

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ هَر كَس رَا خَدَاوَنَد بَخَوَاهَد، مَوْرَد لَطْف قَرَار دَهَد و مَوْفَق بَدَاْرَد و اَيْن كَا رَا خَدَاوَنَد، تَنَهَا بَرَاي كَسِي اَنْجَام مِي دَهَد كَه او رَا شَايَسْتَه لَطْف خُود بَدَاْنَد.

يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ بَرَاي اِسْلَام بَه او شَرْح صَدْر مِي دَهَد، يَعْني او رَا دَر اِسْلَام ثَابِت قَدَم مِي دَاْرَد و اَنْگِيْزَه‌هَآي تَوْجِه بَه دِيْن رَا دَر او تَقْوِيْت مِي كَنْد، و بَه اَيْن طَرِيْق او رَا مَوْرَد لَطْف و نَعْمَت خُود قَرَار مِي دَهَد، تَا عِلَاقَه‌آش بَه دِيَانْت زِيَاد شُود و اَنْ رَا مَآيَه اَرَامَش دَل بَدَاْنَد. تَرْجَمَه جَوَامِع الْجَامِع، ج ۲، ص: ۲۵۱

وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ وَ هَر كَس رَا بَخَوَاهَد كَه خُوار سَازَد و بَه خُود وَاكْذَارَش كَنْد و او كَسِي اَسْت كَه مَوْرَد لَطْف و عَنَايْت حَق تَعَالِي نِيَسْت، «يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا»:

سِيْنَه‌آش رَا سَخْت، تَنْگ مِي نَمَايَد بَه اَيْن طَرِيْق كَه او رَا مَوْرَد لَطْف خُود قَرَار نَمِي دَهَد، تَا حَدِي كَه قَلْبَش رَا قَسَاوَت فَرَامِي گِيْرَد، و بَكْلِي بَسْتَه مِي شُود، و اَز پَذِيْرَش حَق، خُوددَاْرِي مِي كَنْد و دَر نَتِيْجَه اَيْن اَمُور، اِيْمَان دَر قَلْبَش جَا نَمِي گِيْرَد.

«حَرَجًا» اَيْن كَلْمَه بَه فَتْح و كَسْر رَا خُوانَدَه شُدَه اَسْت، قَرَاْت فَتْحَه، بِنَا بَر اَيْن اَسْت كَه مَصْدَر اَسْت و جَانَشِيْن وَصَف شُدَه اَسْت. «۱» كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ گُويَا بَه اَسْمَان بَالَا مِي رُود، مَرَاد اَيْن اَسْت كَه گُويِي دَسْت بَه اَمْر مَحَالِي زَدَه اَسْت، چَرَا كَه بَه اَسْمَان بَالَا رَفْتَن، مَثَل اَسْت بَرَاي مَوْرَدِي كَه اَز تَوان هَر كَس خَارَج بَاشَد، و قَدْرَت بَه اَنْ، تَعَلَّق نَكِيْرَد. «يَصْعَدُ» يَصَّاعِد، نِيَز قَرَاْت شُدَه كَه بَه مَعْنَاي «يَتَصَاعَد» اَسْت، يَعْني بَالَا مِي رُود.

كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجْسَ مَنْظُور اَز كَلْمَه «رَجْس» بَه خُود وَاكْذَار شُدَن و اَز تَوْفِيْق بَاز دَاشْتَن اَسْت، چَنَان كَه «طَيْب» نَقِيْض رَجْس اَسْت و دَر مَوْرَد مَوْفَقِيْت بَه كَا ر مِي رُود.

ممكن است از رجس، چیزی اراده شود که منتهی به پلیدی شود، و آن، کیفر است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۶ تا ۱۲۸] ص: ۲۵۱

اشاره

وَ هَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۲۶) لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَ لِيَهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۷) وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قَالَ أَوْلِيَائُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَغْتَمِعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مُتَوَاكُمُ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۲۸)

۱- چنان که قرائت کسره، خودش صفت (مشبهه) است. مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۵۲

ترجمه: ص: ۲۵۲

این، راه راست پروردگار تو است، ما، آیات را برای مردمی که متذکر شوند، تفصیل داده‌ایم. (۱۲۶)
برای آنها، نزد پروردگارشان خانه سلامت است، و او، به پاداش کردارشان، ولی و سرپرست آنهاست. (۱۲۷)
روزی که همه آنها را محشور می‌کند (گوید) ای گروه جن، شما بسیاری از افراد انسان را گمراه کرده بودید، انسانهایی که دوست آنها بوده‌اند، می‌گویند: پروردگارا ما، از یکدیگر سود برده و به آن سرآمدی که برای ما معین کرده بودی رسیدیم، (خداوند) بفرماید:

آتش برای همیشه، جایگاه شماست، مگر آنچه خدا بخواهد، بدرستی که پروردگارت حکیم و دانا است. (۱۲۸)

تفسیر: ص: ۲۵۲

وَ هَذَا صِرَاطُ این روش پروردگار تو، و دأب و خوی اوست که بعضی را موفق می‌کند و بعضی را به خودشان وا می‌گذارد.
مُسْتَقِيمًا راهی عادلانه و گسترده، که هیچ گونه کثری در آن وجود ندارد، این کلمه حال تأکیدی و منصوب است، مثل: وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا «قرآن حق است در حالی که تصدیق کننده است». (بقره/ ۹۱).

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ دار سلام، یعنی خانه خدا، کلمه دار را از باب تعظیم، به خود نسبت داده است، یعنی خانه خدا که همان بهشت باشد، از آن کسانی است که متذکر شوند و حق شناس باشند، و می‌توان گفت: بهشت، خانه سلامت از هر آفت و بلایی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۵۳

عِنْدَ رَبِّهِمْ برای آنها نزد پروردگارشان ضمانت شده است که ناچار آنها را به دار السلام برساند. عربها می‌گویند: لفلان عندی حق لا ینسی فلانی بر گردن من حقی فراموش نشدنی دارد.

وَ هُوَ وَ لِيَهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ خدا به واسطه کردارهایشان سرپرست و دوست آنهاست، یا او، متولی پاداش اعمال آنهاست.
وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ عامل نصب «یوم» یکی از فعلهای مقدر است:

۱- فعل «و اذکر» بیاد آور روزی را که همه آنها را در آن عالم گرد آوریم.

۲- فعل «قلنا» روزی که همه را جمع کنیم می‌گوییم: ای گروه جن.

۳- فعل «کان»: روزی که همه را گرد آوریم و بگوییم: ای گروه جن، از شدت و سختی آن، چیزهایی به وجود آید که توصیف‌ناپذیر است.

مراد از جن شیاطین است (که گمراه کننده‌اند).

قَدْ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ بِسْيَارٍ مِنْهَا رَا كَمْرَاه سَاخْتِيد، اسْتَكْثَرُ فَلَان مِنَ الْأَشْيَاعِ: فلانی پیروان زیادی فراهم کرده است. وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ إِنْسَانِيَّيْ كِه شِيَاطِين رَا پِیْرُوِي وَا طَاعَت كَرْدِه بُوْدنْد مِی گُوینْد: «رَبَّنَا اسْتَمْتَع بَعْضًا مِّنَّا بِبَعْضٍ» پُرورد گَارَا بَعْضِي از مَا از بَعْضِي دِیْگَر بَهْرَه بَرْدَارِي كَرْدنْد. سُوْد بَرْدن انْسَانِهَا از شِيَاطِين اِين بُوْد كِه آنِهَا رَا بَه هُوْسْرَانِهَا كِشَانْدنْد وَا رَاه رَسِيدن بَه لَذْتِهَاي حِيَوَانِي رَا بَه آنِهَا نِشَان دَادنْد، وَا سُوْد بَرْدن شِيَاطِين از انْسَانِهَا اِين بُوْد كِه انْسَانِهَا دَر اِخْتِيَار آنِهَا قَرَار كَرْتِه وَا از آنِهَا پِیْرُوِي وَا طَاعَت كَرْدنْد.

وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْت لَنَا بِه آن سَرآمْدِي كِه بَرای مَا مَعِين فرموده بُوْدِي رَسِيدِم، مَراد از اِجَل مَعِين، رُوْز قِيَامَت اسْت. قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خُدَاي تَعَالِي مِی فرماید: جَايگَاه شَمَا، بَرای هَميشه آتَش اسْت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۵۴

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ دَر بَارِه اسْتِثْنَا، چنْد قَوْل ذَكْر شُدِه اسْت از جَمْلَه آنِهَا اِين اسْت:

الف: بَعْضِي از اَوْقَات دَر مِیَان آتَش نِیْسْتنْد مِثَل زَمَان بَرخَاسْتن از قَبْرِهَا، وَا زَمَان اِیْسْتَادن دَر پَاي مَحَاَسَبِه اَعْمَال.

ب: مَراد مَسْلَمَانان گَنهكارنْد كِه مَرْبُوط بَه مَشِيَّت خُدَا اسْت: اِگَر بَخُوَاهَد عَذَابِشَان كُنْد وَا اِگَر بَخُوَاهَد عَفْوَشَان كُنْد.

ج: مَنظُور كَافِرَانِي اسْت كِه اِيْمَان آوَرْدِه اِنْد.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۹ تا ۱۳۰] ص: ۲۵۴

اشاره

وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۲۹) يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يُقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَ عَرَّثْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۱۳۰)

ترجمه: ص: ۲۵۴

و اِين چنين بَعْضِي سْتَمكاران رَا، بَه كِيفَر كَرْدارشان، بَه بَعْضِي دِیْگَر وَا مِی گُذَارِیْم. (۱۲۹)

اِي گِرُوه جَنِّ وَا انْس اِيَا پِيَا مِبرَانِي از شَمَا، كِه آيَات مَرَا بَرَايْتان بَخُوَانْد، وَا شَمَا رَا از مَلَاقات اَمْرُوز بْتَرَسَانْد، نَزْد شَمَا نِيَا مِندنْد؟

گُوینْد: بَر خُوِشْتن گُوَاهِي مِی دِهِيْم، زَنْدگِي دُنْيَا آنِهَا رَا فَرِيْب دَادِه، وَا بَر خُوِشْتن گُوَاهِي مِی دِهْنْد كِه كَافِر بُوْدِه اِنْد. (۱۳۰)

تفسير: ص: ۲۵۴

وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي هَم چنان كِه گِرُوه هَاي گُذِشْتِه رَا گِرْد آوَرْدِیْم ...، بَرخِي از سْتَمكاران رَا دَر قَبال كَارِهَايْشان بَه بَرخِي دِیْگَر وَا گُذَار

مِی كُنِيْم تا وَا لَایَت يَكْدِیْگَر رَا بِيْذِیْرنْد، مَانْدنْد كَارِهَايِي كِه شِيَاطِين وَا گَمْرَاه كُننْد گَان انْسِي اِنْجَام مِی دَادنْد.

بِما كَانُوا يَكْسِبُونَ بَه سَبب كَفْرِشان وَا گَناهانِي كِه بَه جَا مِی آوَرْدنْد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۵۵

اَمْعَشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ؟

خُدَا دَر قِيَامَت بَه شِيْطَان صِفْتان سْتَمگَر مِی گُوِيْد اِي گِرُوه هَاي جِنِّ وَا انْس اِيَا از خُوْدْتان پِيَا مِبرَانِي بَرای هِدَايْتان نِيَا مِندنْد؟

دَر اِين كِه چِه پِيَا مِبرَانِي بَرای جَنِيان آَمْدِه چنْد قَوْل اسْت:

۱- بعضی به ظاهر آیه تمسک کرده، گفته‌اند پیامبری از جنّ به سوی آنها فرستاده شده است.

۲- بعضی دیگر گفته‌اند همه پیامبران از نوع انسان بوده‌اند، امّا چون نخست همه جنّ و انس مورد ندا بوده‌اند به رعایت همین مناسبت پیامبران هم اگر چه از یک دسته می‌باشند به همه نسبت داده شده‌اند، مثل این آیه مبارکه: **يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ** «از آن دو دریا، لؤلؤ، و مرجان بیرون می‌آید» (الرحمن / ۲۲) با این که لؤلؤ، از آب شور بیرون می‌آید، نه از آب شیرین، گفته از آن دو دریا.

۳- از ابن عباس نقل شده است که پیامبر از میان انسانها برگزیده می‌شد و پیامبر انسی، برای جنیان، رسولی از میان خود آنها انتخاب می‌کرد.

صُورًا عَلَيْكُمْ

این پیامبران دلایل و نشانه‌های مرا بر شما می‌خواندند و شما را از دیدن چنین روزی می‌ترسانیدند.
لَوْأَشْهَدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا

همه می‌گویند: ما بر ضد خود گواهی می‌دهیم.

این اقرار و اعتراف گناهکاران در روز قیامت در پیشگاه خداوند حکایت از این دارد که پذیرفته‌اند که حجت خداوند بر آنها تمام است و خداوند پیامبران و راهنمایان بر ایشان فرستاده است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۵] ص: ۲۵۵

اشاره

ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكِ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ (۱۳۱) وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۳۲) وَ رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخِرِينَ (۱۳۳) إِنْ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۱۳۴) قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۱۳۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۵۶

ترجمه: ص: ۲۵۶

آنچه گفتیم به این دلیل است که پروردگارت آبادیهایی را که مردمش غافلند، به ستم هلاک نمی‌کند. (۱۳۱)
برای همه آنها بر طبق اعمالی که انجام می‌دهند درجات و مراتبی است، و پروردگارتو، از کارهایی که انجام می‌دهند بی‌خبر نیست. (۱۳۲)

پروردگارتو، بی‌نیاز و صاحب رحمت است، و بعد از شما، هر آفریده‌ای را که بخواهد، جانشین شما می‌کند چنان که شما را از نسل قومی دیگر پدید آورده است. (۱۳۳)

به‌طور یقین آنچه وعده داده شده‌اید، فرامی‌رسد، و شما نمی‌توانید (خدا را) عاجز و ناتوان سازید «۱». (۱۳۴)
بگو: ای مردم، به اندازه تمکن خودتان عمل کنید، من، نیز عمل کننده‌ام، پس خواهید دانست که سرای عاقبت پسندیده، برای کیست، به یقین، ستمکاران رستگار نمی‌شوند. (۱۳۵)

تفسیر: ص: ۲۵۶

ذَلِكَ اشاره به گفتارهای قبلی است که برای همه آفریدگان پیامبرانی فرستاده است، و تقدیر آن این است: الأمر ذلک: جریان از این قرار است.

۱- در مقابل قدرت او مقاومت کنید تفسیر نمونه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۵۷

أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ این جمله به عنوان علت برای مطالب گذشته آورده شده یعنی مطالبی را که در آیات قبل برای تو بیان کردیم به دلیل این است که پروردگار تو به ظلم، مردمی را به هلاکت نمی‌رساند.

مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ در معنای این جمله دو قول است:

الف: خداوند، مردمی را به سبب ظلمی که انجام داده‌اند هلاک نمی‌کند. «۱»

ب: خداوند از روی ظلم آنها را هلاک نمی‌کند. مراد این است که اگر بدون این که پیامبری بر ایشان بفرستد و آنها را آگاه سازد، به هلاکت آنها اقدام می‌کرد، ستمکار بود، و ذات اقدس او از ستمگری پاک و بدور است.

وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا برای هر یک از اهل تکلیف بر حسب اعمالی که انجام می‌دهند درجه و مقامی است که شایسته آنان است.

بعضی گفته‌اند مراد این است که برای آنها که اعمال خیر انجام می‌دهند درجه‌هاست و برای آنها که اعمال شر انجام می‌دهند درکات و طبقه‌های متفاوت عذاب است. از باب برتری دادن مقامات نعیم، بر جحیم، به همان درجات که مقامات نیکوکاران است اکتفاء کرده و از درکات، که طبقات گنهکاران است نام نبرده است.

وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ خداوند سهو و نسیان ندارد و آنچه را انجام می‌دهند فراموش نمی‌کند، اعمال آنها و کیفر و پاداش آن، بر وی پوشیده نیست.

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ پروردگار تو از بندگان و عبادت‌هایشان بی‌نیاز است.

ذُو الرَّحْمَةِ صاحب رحمت است، به مردم رحم می‌کند، آنها را مکلف می‌سازد، تا منافع بزرگی در اختیارشان گذارد که دست به آن پیدا نمی‌شود مگر از راه استحقاق یافتن به وسیله انجام تکالیف که همراه با تعظیم و اجلال خداوند باشد.

۱- مگر این که پیامبرانی برایشان بفرستد. مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۵۸

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ ای گنهکاران، اگر خدا می‌خواست همه‌تان را نابود می‌کرد.

وَيَسْتَخْلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ ما یشاء و پس از هلاکت شما و از میان بردنتان خلق دیگری را به جای شما قرار می‌داد تا او را اطاعت کنند، هم چنان که شما را از نسل مردمی دیگر به وجود آورد که پیش از شما بوده‌اند.

إِنَّ ما تُوعَدُونَ آنچه به آن وعده داده شده‌اید، از قبیل حشر و نشر، و پاداش و کیفر، و اختلاف و تفاوتها که میان درجات بهشت و طبقات دوزخ و آتش وجود دارد، به‌طور حتم و یقین خواهد آمد، و شما از مملکت خداوند، خارج نیستید.

اعْمَلُوا عَلَى مَكَاتِنِكُمْ مکانت، ممکن است مصدر (ثلاثی مجرد) باشد، از فعل:

مکن یعنی به بالا-ترین مرحله تمکن و قدرت رسید. و ممکن است به معنای جایگاه و مقام (اسم مکان از کون) باشد، مکان و مکانت مثل مقام و مقامت.

معنای آیه بنا بر وجه اول این است: تا آنجا که توانتان می‌رسد در حد بالاترین مرحله تمکن و امکانتان، عمل کنید.

و بنا بر وجه دوم چنین می‌شود: بر همان حالت و موقعیتی (از کفر) که دارید عمل کنید و در همان جهت سیر کنید. اِنِّیْ عَامِلٌ مِنْ نِیْزٍ دَرِ جَایْگَاهِ خُودِ عَمَلِ مِیْ کُنَم.

مقصود این است: شما بر کفر و عداوت خود باقی باشید، و من نیز بر اسلام و صبر در برابر شما ثابت قدم هستم. فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ بَزُودِیْ خُواهِیْدِ دَانَسْتِ کِه کِدَامِ یِکْ اَز مَا دَارَایِ سِرانجامی پسنیدیده هستیم.

این معنا از این آیه دیگر نیز فهمیده می‌شود: اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ... «آنچه دلتان می‌خواهد انجام دهید» (فصلت / ۴۰) که به عنوان تهدید آمده، و به‌طور قطع می‌گوید که از او، جز شرّ، صادر نمی‌شود، مثل این که بر او، واجب است و امر شده است که بر خلاف آن انجام ندهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۵۹

مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ اِگَر «من» استفهامی و به معنای «ای» باشد، در محلّ رفع (و مبتدا) «۱» است، و چیزی در آن عمل نکرده و (تعملون از عمل بازمانده است). «۲»

اما اگر به معنای «الذی» باشد، محل آن، نصب (و مفعول تعملون) «۳» است.

منظور از «عاقبه الدار» سرانجام مطلوبی است که خداوند این جهان را برای آن آفریده است، و این جمله به عنوان وعید و تهدید آمده است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۶] ص: ۲۵۹

اشاره

وَجَعَلُوا لِلّٰهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلّٰهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللّٰهِ وَ مَا كَانَ لِلّٰهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۱۳۶)

ترجمه: ص: ۲۵۹

و از زراعتها و چهارپایان که مخلوق خدا هستند، بهره‌ای برای خدا قرار دادند، و به گمان خود گفتند: این برای خدا و این برای شریکانمان، آنچه برای شریکهایشان بوده، به خدا نمی‌رسد، اما آنچه برای خدا بوده به شرکایشان می‌رسد، اینها به گونه‌ای بد حکم می‌کردند. (۱۳۶)

تفسیر: ص: ۲۵۹

وَجَعَلُوا لِلّٰهِ كَفَّارًا مَكَّةَ وَ گزشتگانشان، مقداری از آنچه کشت و کار می‌کردند و همچنین تعدادی از چهارپایانشان را، برای خدا تعیین می‌کردند و

۱- مجمع البیان.

۲- مجمع البیان.

۳- مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۶۰

سهمی هم برای بت‌های خود مشخص می‌نمودند.

اما وقتی می‌دیدند که سهم خداوند رشد کرده و اضافه شده از این قرارداد خود رجوع کرده و سهم خداوند را بر سهم خدایانشان می‌افزودند، و آنچه از بهره خدایانشان زیاده می‌شد، آن را هم برای خدایان خود قرار می‌دادند، و برای توجیه عمل خود، می‌گفتند: خداوند نیازی به این اضافه‌ها ندارد.

مِمَّا ذَرَأَ این جمله دلالت بر این دارد که: چون خدا اینها را آفریده و همو، آنها را مرغوب می‌سازد، پس سزاوار است که اضافه و مرغوبیت آن هم به سهم خداوند افزوده شود.

بِرْغَمِهِمْ این کلمه، با ضم و فتح «زاء» خوانده شده، و معنای آیه این است:

بت‌پرستان با تصور موهوم خود می‌گفتند: این سهم خداوند است، و حال آن که خداوند چنین دستوری که دلیل بر شرک است نداده بود.

در این آیه از بت‌ها تعبیر به شریک‌هایشان شده، علتش این است که کفار آنان را در اموال و چهارپایان خود شریک می‌دانستند. سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ آنها بد حکم می‌کنند. چرا که بت‌های خود را بر خدا مقدم می‌دارند و کاری را انجام می‌دهند که هیچ صورت شرعی و قانونی ندارد.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۷ تا ۱۳۸] ص: ۲۶۰

اشاره

وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُزِدُوهُمْ وَلِيَلْبَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ (۱۳۷) وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِرْغَمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۶۱

ترجمه: ص: ۲۶۱

همچنین برای بسیاری از مشرکان، شریکان آنها، کشتن فرزندانشان را جلوه دادند، تا آنها را به هلاکت رسانند و آیینشان را بر آنها مشتبه سازند. و اگر خدا می‌خواست این کار را نمی‌کردند، پس آنان را به دروغ‌هایشان وابگذار. (۱۳۷)

آنها به گمان خود می‌گفتند اینها چهارپایان و زراعت‌هایی هستند که بهره بردن از آنها حرام است، از این زراعت‌ها هیچ کس جز کسانی که ما بخواهیم نمی‌خورد، و چهارپایانی که سوار شدن بر آنها حرام شده، و چهارپایانی که به منظور دروغ بستن به خدا، نام خدا را بر آن نمی‌برند. بزودی خداوند کیفر افترایشان را خواهد داد. (۱۳۸)

تفسیر: ص: ۲۶۱

وَكَذَلِكَ زَيْنَ همان طور که تقسیم قربانیان میان خدا و بت‌ها در نظر این بت‌پرستان جلوه داشت، در این مورد نیز شریکانشان که شیاطین، یا خدمه بت‌ها می‌باشند، کشتن فرزندانشان را، در نظرشان جلوه می‌دادند تا از ترس فقر اقتصادی یا ننگ اجتماعی آنها را

زنده به گور کنند. «زین» به صورت مجهول نیز خوانده شده و نایب فاعلش «قتل» مرفوع است.

أَوْلَادِهِمْ این کلمه، منصوب، به عنوان مفعول زین نیز خوانده شده است.

شُرْكَاءُ هُمْ این کلمه به صورت «شُرکائهم» مجرور نیز قرائت شده است تا این که مضاف الیه «قتل» باشد، با فاصله غیر ظرف، میان مضاف و مضاف الیه، چنان که در شعر آمده است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۶۲

فَرَجَّتْهَا بِمَزَجَةٍ زَجِ الْقُلُوصِ ابْنِ مَزَادَةَ (۱)

مقصود آیه: این که شریکهای بت پرستان موجب قتل اولاد آنها می‌شدند و این کار برای آنها جلوه‌ای داشت.

لِيُرَدُّوهُمْ تا با گمراه کردن آنها را به هلاکت برسانند.

وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ و دینشان را بر آنها مشتبه سازند، مراد همان دین اسماعیل است که بر آن بودند، و بعضی گفته‌اند منظور دینی است که باید پیرو آن می‌بودند.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ اگر خدا می‌خواست مشرکان را مجبور کند، این کار از آنها، سر نمی‌زد، و فرزندان خود را نمی‌کشتند.

فَدَرَزَهُمْ و مَا يَفْتَرُونَ آنها را با دروغ‌گویی‌شان و اگذار (در این صورت ما مصدریه است) یا با تهمت و افتزایی که به خدا نسبت می‌دهند. (ما، موصوله خواهد بود) «حِجْرٌ» بر وزن فعل به معنای مفعول است، یعنی حرام و ممنوع، مثل ذبح و طحن، ذبح شده و آرد شده و برای مفرد و جمع، مذکر و مؤنث یکسان است چون در حکم اسماء غیر صفت است. ابی و ابن مسعود این کلمه را «حرج» خوانده‌اند که به معنای تنگ گرفتن است.

لَا يَطْعُمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَأَ و وقتی که بعضی از زراعتها و چهارپایانشان را نذر بت‌هایشان می‌کردند، می‌گفتند: از این دو، هیچ کس جز کسانی که ما می‌خواهیم نباید بخورد، و مرادشان این بود که خدمتگزاران بتها و مردان می‌توانند بخورند، نه زن‌ها. بَزَعْمِهِمْ تنها از روی گمان و بدون دلیل و برهان این سخن را می‌گفتند.

۱- با کعب نیزه او را زد/ چنان که ابو مزاده، شتری را که از قافله می‌ماند، می‌زد.

بین مضاف: (زج) و مضاف الیه: (ابی مزاده)، «قلوص»، که مفعول است فاصله شده است، خلاصه از متن مصحح استاد گرجی. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۶۳

وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا منظور از چهارپایانی که سوار شدن بر آنها حرام است اینها هستند، بحائر (۱)، سوائب (۲)، حوامی (۳).

وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا و چهارپایانی که در ذبح و نحر نام خدا را بر آنها نمی‌بردند، بلکه نام بتها را بر آنها ذکر می‌کردند.

بعضی گفته‌اند: مراد حیواناتی است که سواره بر آنها حج نمی‌کردند و بر پشت آنها تلبیه نمی‌گفتند.

منظور آیه این است که مشرکان، چهارپایان خود را تقسیم کرده بودند و می‌گفتند:

این قسمت، چهارپایانی حرام هستند که تصرف در آنها ممنوع است.

این قسمت، چهارپایانی هستند که سوار شدن بر آنها حرام است.

این قسمت، چهارپایانی می‌باشند که نام خدا بر آنها برده نمی‌شود.

بر این اساس، بت پرستان با ادعاهای باطلشان چهارپایان خود را به انواع گوناگون تقسیم کرده و این تقسیم‌بندی را به خدا نسبت می‌دادند.

اَفْتِرَاءً عَلَيْهِ تمام این کارها و حرفهایی را که می‌گویند، افترا و دروغ است، یا از روی دروغ و افترا انجام می‌دهند.

در ترکیب کلمه «افتراء»، دو وجه است:

الف: مفعول له باشد.

ب: حال باشد.

۱- بحائر جمع بحیره: حیوانی که تنها بچه پنجمش باقی مانده، و گوشش را شکاف وسیعی داده بودند.

۲- جمع سائبه: شتری که ده یا دوازده بچه می‌آورد، آزاد بود (از سیب به معنای جریان آب و آزادی در عمل).

۳- حیوان نری که برای تلقیح به کار می‌رفت، وقتی ده بار فرزند به وجود می‌آورد، می‌گفتند: پشت خود را حمایت کرده است،

تفسیر نمونه، ج ۵.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۶۴

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۹ تا ۱۴۰] ص: ۲۶۴

اشاره

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلٰی أَرْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مِنْتَهُ فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۳۹) قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلٰی اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۴۰)

ترجمه: ص: ۲۶۴

و گفتند: آنچه در شکم این چهارپایان است، مخصوص مردان ماست، و بر همسران ما حرام است و اگر مرده متولد شود همه در آن، شریک‌اند، بزودی خداوند آنها را به این توصیف ناحق کردنشان، کیفر می‌دهد چرا که او، حکیم و داناست. (۱۳۹) به‌طور مسلم، آنها که، فرزندان خود را از روی سفاهت و نادانی کشتند و آنچه را خدا به آنها، روزی داده بود، با افترا زدن به خدا، حرام شمردند، زیان دیدند و اهل هدایت نیستند. (۱۴۰)

تفسیر: ص: ۲۶۴

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ دَرَبَارِهِ بَعْجَةٌ هِيَ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلٰی أَرْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مِنْتَهُ فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۳۹) قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلٰی اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۴۰)

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ دَرَبَارِهِ بَعْجَةٌ هِيَ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلٰی أَرْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مِنْتَهُ فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۳۹) قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلٰی اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۴۰)

و می‌توان گفت: «تاء» برای مبالغه است، چنان که در «راویة الشعر» تاء برای مبالغه است.

بعضی گفته‌اند «خالصة» مصدری است که جای صفت خالص را گرفته است

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۶۵

مثل «عافیة و عاقبه» و معنایش این است که دارای صفت خلوص است.

دلیل بر این معنا، قرائت کسی است که «خالصة» را به نصب خوانده است، بنا بر این که مصدر تأکیدی برای «لذکورنا» باشد که خبر

است.

وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً أَوْ بَطُونٌ حَيَوَانَاتٌ است مرده باشد.

بعضی «ان تکن» خوانده‌اند، به تقدیر: ان تکن الاجنه میتة.

بعضی دیگر: ان تکن میتة به رفع خوانده‌اند، بنا بر این که کان تامة باشد.

فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ مَذْكَرٌ بودن ضمیر به این دلیل است که هر مرده‌ای را میتة می‌گویند، خواه مذکر باشد یا مؤنث، و گویا چنین گفته شده است: و ان یکن میتة فیه شرکاء.

سَيَجْزِيهِمْ وَصِيَّتَهُمْ بزودی خداوند جزای توصیفهای دروغشان را خواهد داد که حلال و حرام بودن بعضی چیزها را از دروغ به خدا نسبت می‌دهند، چنان که جای دیگر فرموده است: و تصف السننهم الکذب هذا حلال و هذا حرام: زبانهای آنها به دروغ توصیف می‌کند که این حلال است و این حرام. (۱)

سَفَهًا بَعِيْرٍ عِلْمٌ به دلیل جهل و کم‌خردی و منحرف شدن از راه درست، توجه به این نکردند که خداوند روزی‌دهنده فرزندان آنها است، نه خود آنها.

فعل «قتلوا» را بعضی «قتلوا» با تشدید خوانده‌اند.

وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمْ وَ آنچه از حیوانات، بحیره و سائبه، و جز اینها بر آنها حلال است و خدا به آنها روزی داده، حرام دانستند.

۱- در قرآن آیه‌ای کامل چنین نیامده است، اما دو آیه در سوره نحل به این عبارت آمده است:

الف: وَ تَصِفُ أَلْسِنَتَهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى (نحل / ۶۲).

ب: وَ لَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ (نحل / ۱۱۶).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۶۶

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۱] ص: ۲۶۶

اشاره

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكُلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۱۴۱)

ترجمه: ص: ۲۶۶

و او کسی است که باغها آفرید درختانش، بعضی بر روی پایه قرار گرفته، و بعضی خود، بر روی پا ایستاده‌اند، و درخت خرما و زراعت که میوه آن، گوناگون است، و زیتون و انار که با هم، شبیه و غیر شبیه هستند، هر گاه میوه داد از میوه آن بخورید، و حق آن را هنگام چیدنش بدهید، و اسراف نکنید که خدا اسراف‌کنندگان را دوست نمی‌دارد. (۱۴۱)

تفسیر: ص: ۲۶۶

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ در این جا خدای سبحان آفرینش باغها، تاکستانها و زراعتها «۱» را یادآوری کرده است.

مَعْرُوشَاتٍ بُوْتِهَای بلند که روی پایه ایستاده‌اند، و غیر معروشَات بُوْتِه‌هایی است که پایه ندارند و روی زمین پهن می‌شوند. وَ النَّخْلِ وَ الزَّرْعِ مُخْتَلِفًا أُكْلُهُ وَ درختان خرما و زراعتها را به وجود آورده در حالی که محصولات و میوه‌هایش از لحاظ رنگ و طعم و حجم و بوی، گوناگون است. ضمیر در «اکله» به نخل برمی‌گردد، و زرع هم، در آن، داخل است زیرا عطف بر آن

۱- جنات، هم به باغهای پر از درخت و هم به زمینهای پوشیده از زراعت گفته می‌شود. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۶۷

است، و «مختلفا» حال تقدیری است «۱» (که در آینده تحقق می‌یابد) زیرا در وقت ایجاد درختها و زراعتها، این گوناگونی میوه‌ها وجود نداشته است (مثل فَادُخُلُوها خَالِدِينَ زمر/ ۷۳. ای مقدّرین الخلود، کَشَاف ۴/ ۱۴۷). وَ الزَّيْتُونَ وَ الزُّمَانُ وَ ایجاد کرد، درخت زیتون و انار را، در حالی که بعضی با یکدیگر از لحاظ طعم و رنگ و حجم شباهت دارند و بعضی شباهت ندارند.

كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ مقصود از این عبارت این است که از هنگام آغاز ظهور میوه، خوردنش جایز است، و کسی توهم نکند که تا وقت رسیده شدن و موقع چیدن آن، خوردنش جایز نیست.

وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ هنگام چیدن و درو کردن حق آن را پردازید.

منظور از «حق» قبضه‌های درو شده از غلات، و مشت‌های پر از میوه است که باغداران و کشاورزان به گدایان انفاق می‌کنند. این قول از ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده است، و بعضی گفته‌اند، منظور، زکات است که شامل یک دهم، یا نصف یک دهم (یک بیستم) می‌شود و مراد از این دستور این است که این انفاق را از اولین وقت امکان به تأخیر نیندازید. وَ لَا تُسْرِفُوا اسراف نکنید، به این طریق که تمام آن را صدقه دهید و برای خانواده خود هیچ نگذارید.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۲ تا ۱۴۴] ص: ۲۶۷

اشاره

وَ مِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَهُ وَ فَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۴۲) ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكْرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ نَبُونِي بَعْلَمَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۴۳) وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكْرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمْ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۴۴)

۱- ای مقدّرا اختلاف اكله مجمع البيان، ۴/ ۳۷۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۶۸

ترجمه: ص: ۲۶۸

و از چهارپایان باربردار، و خردسال برای شما آفرید، از آنچه خدا، روزی شما کرده است بخورید و از گامهای شیطان پیروی نکنید، که برای شما دشمنی آشکار است. (۱۴۲)

هشت جفت: از میش دو تا و از بز (نیز) دو تا، بگو: آیا خدا نرهای آنها را حرام کرده است، یا ماده‌های آنان را؟ یا آنچه را رحم مادرهای آنها دربر گرفته است؟ اگر راست می‌گویید، مرا آگاه سازید. (۱۴۳)

و از شتر، دو تا و از گاو (هم) دو تا (آفرید) بگو: آیا نرهای اینها را حرام کرده است، یا ماده‌هایشان را یا آنچه را که رحم گاو، و شتر ماده دربر گرفته است؟ یا هنگامی که خداوند شما را به این حکم سفارش کرده، حاضر بودید؟! بنا بر این چه کسی ستمکارتر از کسی است که به خداوند نسبت دروغ می‌دهد، تا از روی بی‌خبری، مردم را گمراه کند؟ به‌طور مسلم خداوند مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند. (۱۴۴)

تفسیر: ص: ۲۶۸

حَمُولَةٌ وَ فَرَشًا عطف بر «جنات» است، یعنی از جمله چهارپایان حموله و فرش را ایجاد کرده است و در معنای این دو کلمه اقوالی ذکر شده است.

حموله حیوانی که بارش می‌کنند، و فرش حیوانی که برای کشتن بر روی زمین

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۶۹

انداخته می‌شود، یا حیوانی که از کرک و پشم و مویش، فرش بافته می‌شود.

قول دیگر این است: «حموله» یعنی حیوانی که بزرگ شده و قابل باربری است، و فرش حیوانات کوچک هستند که به دلیل نزدیک بودن به زمین تشبیه به فرش روی زمین شده‌اند. و عبارت «ثمانیه ازواج» بدل از «حموله و فرشا» است.

منظور از «اثین» مذکر و مؤنث است از قبیل: کبش (بره بالاتر از چهار سال، قوچ) و میش، و تکه (بز نر) و بز ماده، و شتر نر، و شتر ماده، و گاو نر و گاو ماده.

هر یک از این حیوانات اگر تنها باشد چه نر، و چه ماده، فرد گفته می‌شود، و اگر با دیگری از جنس خودش باشد زوجان گفته می‌شود، به دلیل این قول خداوند:

خَلَقَ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى «دو زوج: مذکر و مؤنث آفرید» (نجم / ۴۵).

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ این هشت جفت را با جمله‌های بعدی تفسیر کرده است:

مِنَ الصَّانِ اثْنَيْنِ وَ... از جنس میش دو تا و از جنس بز، دو تا، و از جنس شتر دو تا و از جنس گاو هم، دو تا.

ضآن جمع ضائن و معز هم جمع ماعز است.

الذَّكَرَيْنِ همزه برای انکار است، و مراد از «الذکرین» بز و میش نر است و مراد از اثنی، ماده اینهاست.

مقصود از این آیه، انکار این مطلب است که خداوند از دو جنس گوسفند (میش و بز) چیزی از دو نوع مذکر و مؤنث آنها را یا از آنچه در رحم انثای این دو جنس باشد، حرام کرده باشد.

همچنین است در دو مذکر از جنس شتر و گاو، و دو مؤنث از این دو جنس و آنچه ماده آنها در رحم دارد.

شرح مطلب این است که کافران گاهی چهارپایان نر و گاهی ماده و گاهی بچه‌های میان رحم مادران را خواه مذکر یا مؤنث یا مختلط باشد بر خود حرام می‌دانستند، و می‌گفتند: خدا اینها را حرام کرده است، اما خداوند این امر را انکار کرد و به دنبال آن، فرمود:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۷۰

تَبَّوْنِي بِعَلْمٍ مرا به امری معلوم از طرف خدا آگاه کنید که بر حرام بودن آنچه شما حرام می‌دانید دلالت کند.

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر شما راست می‌گویید که خداوند آن را حرام کرده است.

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُنْتُمْ تُخَالِفُونَ بِأَنفُسِكُمْ مَا نَدَّبَكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَسَافَةً فَسَاءَ مَا يَحْكُمُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَإِنَّهُمْ إِذْ لَمَّ يَدَاهُ وَالْأَعْيُنُ وَآذَنَهُ بِوَعْدِ اللَّهِ أَنْ يُوَفَّقَهُ لِحُكْمِهِ فَلَا يَفْعَلُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ

در عین حال می گوئید: خدا اینها را حرام کرده است، پس راهی جز مشاهده این امر نیست.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَسَافَةً فَسَاءَ مَا يَحْكُمُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَإِنَّهُمْ إِذْ لَمَّ يَدَاهُ وَالْأَعْيُنُ وَآذَنَهُ بِوَعْدِ اللَّهِ أَنْ يُوَفَّقَهُ لِحُكْمِهِ فَلَا يَفْعَلُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ

را که خدا حرام نکرده به او نسبت می دهد تا مردم را گمراه کند.

این شخص عمرو بن لُحی بن قمععه بود که گوش بحیره یعنی شتری را که پنج بار زاییده و پنجمی اش نر بود، شکافت و آن را آزاد کرد. تفسیر نمونه ۵/ ۱۰۳ آیه ۱۰۳ سوره مائده.

و سائبه یعنی شتر نذری یا آن را که (پنج بار زاییده)، آزاد کرد. ترجمه منجد الطلاب.

بنا بر این، متمم جمله: وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ (۱) مَعْرُوشَاتٍ (تا آخر). جمله: وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا، (۲) است و جمله كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ تَا (الْمُسْرِفِينَ) (۳) و نیز «كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» (۴)

۱- انعام / ۱۴۱.

۲- انعام / ۱۴۴.

۳- انعام / ۱۴۱.

۴- انعام / ۱۴۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۷۱

نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ، (۱) تا آخر هر دو آیه جمله های معترضه هستند که به منظور تأکید در حلال بودن اشیاء مذکور و احتیاج بر ضد کسانی که اینها را حرام دانسته اند، ذکر شده است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۵] ص: ۲۷۱

اشاره

قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴۵)

ترجمه: ص: ۲۷۱

بگو: در آنچه به من وحی شده است هیچ غذایی را بر کسی که آن را می خورد حرام نمی یابم، مگر این که مردار، یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که همه اینها پلیداند، یا از روی گناه هنگام سر بردن، نام غیر خدا بر آنها برده شده است، اما کسی که ناچار شود، بدون این که به منظور لذت بردن باشد یا، زیاده از حد، نخورد، پس همانا پروردگار تو، بسیار آمرزنده مهربان است. (۱۴۵)

تفسیر: ص: ۲۷۱

قُلْ لَا أَجِدُ ... در این آیه خداوند به بیان محرّمات پرداخته است.

معنای آیه این است از هر حیوان دارای ناخن، گوشت و چربی و هر چیز آن، بر آنها حرام شده، اما از گاو، و گوسفند تنها چربیهای خاصی از آن حرام شده است که عبارت از چربیهای روی شکمبه و روده‌ها و پیه‌های محیط بر کلیه‌ها است.

إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَمَا خَدَاوْنِدْ چِيزَهَائِي از گاو، و گوسفند را بر آنها حلال کرده که عبارتند از: چربیهای که بر روی پشت آنهاست.

أَوِ الْحَوَايَا يَآ پِيَهَائِي كِه روده بزرگ را فرا گرفته.

أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ يَآ چِرْبِيَهَائِي كِه بَا اسْتِخْوَانِ مَخْلُوطِ اسْتِ وَ آن چِرْبِي دَمِ اسْتِ.

ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ اَيْنِ كَيْفِرَ رَا بِه دَلِيلِ سَتْمَكَارِيْشَانِ بِه أَنهَادِيمِ.

وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ مَا، از این جهت که گنهکاران را بیم می‌دهیم و از ستمکاری آنها خبر می‌دهیم، راستگو هستیم.

فَإِنْ كَذَّبُوكَ اِگَر دَر بَارِه أَنچِه مِي گویی، تُو رَا تَكْذِيبِ كَرْدَنْد بَگُو: پَروردگار شما

۱- در معنای ذی ظفر اختلاف است، قتیبی و بلخی گویند: هر مرغی که دارای چنگال و هر حیوانی که دارای سم است بر آنها حرام بود. به ترجمه مجمع البیان مراجعه شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۷۴

صاحب رحمت گسترده‌ای است، در عقوبت کردن عجله ندارد، و آن گاه که وقت کیفر او فرارسد هیچ چیز نمی‌تواند عذاب او را دفع کند.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۸ تا ۱۵۰] ص: ۲۷۴

اشاره

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ (۱۴۸) قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۴۹) قُلْ هَلَمْ شُهَدَاءُ كُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱۵۰)

ترجمه: ص: ۲۷۴

کسانی که مشرک شده‌اند بزودی خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست ما و پدرانمان مشرک نمی‌شدیم، و چیزی را حرام نمی‌کردیم، کسانی که پیش از آنها بودند نیز همین گونه تکذیب کردند، تا این که طعم کیفر ما را چشیدند، بگو آیا دلیل قاطعی دارید که آن را به ما نشان دهید؟ شما جز پیرو گمان نیستید و تخمینهای نابجا می‌زنید. (۱۴۸)

بگو: دلیل رسا از آن خدا است، و اگر می‌خواست همه شما را هدایت می‌کرد. (۱۴۹)

بگو: گواهان خود را که شهادت می‌دهند بر این که خدا اینها را حرام کرده است، بیاورید، پس اگر آنها شهادت دهند، تو با آنها شهادت مده و از هوسهای کسانی که آیات ما را دروغ می‌دانستند و ایمان به آخرت نمی‌آوردند و برای خدا شریک قائلند پیروی مکن. (۱۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۷۵

تفسیر: ص: ۲۷۵

سَيَقُولُ در این آیه خداوند خبر می‌دهد از چیزی که کفار بزودی خواهند گفت و بعد که این حرف را گفتند، خداوند چنین فرمود: وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاَهُمْ «گفتند اگر خدای مهربان می‌خواست، ما بتها را عبادت نمی‌کردیم» (زخرف / ۲۰) اینها با این گفته خود خیال می‌کردند که مشرک شدن آنها و پدرانشان و حرام کردن آنچه را که خود حرام کرده‌اند، به مشیت خدای تعالی و اراده او بوده، و اگر او اراده نمی‌کرد، هیچ کدام از این امور واقع نمی‌شد. و این درست مذهب جبریه‌است.

كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ به همین نحو کسانی که پیش از اینها بودند تکذیب کردند و مقصود از تکذیب که متعلق آن ذکر نشده، تکذیب کلی و مطلق است زیرا خدای سبحان قوه‌ای در عقل قرار داده است که دلالت می‌کند بر علم او نسبت به قبایح، و بی‌نیازی او از این امور، و این که ساحت قدس او از خواستن و اراده کردن زشتیها دور است، و پیامبران خود را از این امر آگاه فرموده است. بنا بر این هر کس وجود کفر را به خواست خدا مربوط سازد تکذیب کلی کرده و آن تکذیب خدا و کتابها و پیامبران اوست، و دلایل عقل و نقل را پشت سر انداخته است.

كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا همان طور که این مردم زبان به تکذیب تو گشوده، و به خدا دروغ می‌بندند کافران زمانهای گذشته نیز تکذیب می‌کردند، تا به مرحله‌ای که ما عذاب بر آنها نازل کردیم.

قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا؟ در پاسخ آنها، که شرک را از دروغ، به خواست خدا نسبت می‌دهند، بگو: آیا برای آنچه ادعا می‌کنید دلیل قطعی دارید که استدلال در چیزی که می‌گویید صحیح باشد تا آن را به ما نشان دهید. خداوند در این آیه با، درخواست این سؤال، مشرکان را مورد استهزاء قرار داده و گواهی داده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۷۶

است به این که چنین گفتاری که آنها ادعا می‌کنند محال است که دلیلی قطعی داشته باشد.

إِنْ تَبْعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ در این گفته‌هایشان، از چیزی جز گمان پیروی نمی‌کنید، و تنها فرض می‌کنید که آنچه می‌گویید درست است، یا در اصل دروغ می‌گویید.

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ اگر چنان باشد که شما فرض می‌کنید که شرک و معصیت شما از خواست و مشیت خدا نشأت می‌گیرد، بنا بر این بر طبق عقیده خودتان حجت خدا بر شما تمام است زیرا همین ادعا اقتضا می‌کند که با مشیت خدا، به مذهب مخالفینتان در آید.

فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ اگر مشیت خدا اجباری بود، همه شما و مخالفانتان را به دین حق وادار می‌کرد، و سزاوار این بود که شما با آنها هیچ مخالفت نکنید، بلکه به جای دشمنی، آنها را دوست بدارید، چرا که مشیت خدا نسبت به آنچه شما بر آن هستید و آنها بر آن هستند یکی است.

«هَلُمَّ» (گواهانتان را) بیاورید، این کلمه اسم فعل امر است، و مفرد، جمع، مذکر، و مؤنث آن، یکسان است، اما بنی تمیم برای آن، مؤنث و جمع نیز ذکر کرده‌اند.

معنای آیه این است: گواهانتان را بیاورید، تا به درستی آنچه ادعا می‌کنید که خداوند آن را حرام ساخته است، گواهی دهند.

فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ پس ای پیامبر اگر خود آنها (بدون این که شاهدهی داشته باشند) شهادت دهند، تو تسلیم آنها مباش و شهادت آنها را مپذیر.

دلیل نهی خداوند پیامبر خود را از این امر، این است که وقتی حرف آنها را بپذیرد، گویی مثل آنها گواهی داده و جزء آنها به حساب می‌آید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۷۷

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۱] ص: ۲۷۷

اشاره

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۵۱)

ترجمه: ص: ۲۷۷

بگو: بیاید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده تلاوت کنم: این که چیزی را شریک او، قرار ندهید، و با پدر و مادر نیکی کنید، و فرزندانان را از ترس فقر نکشید، ما شما و آنها را روزی می‌دهیم، و نزدیک کارهای زشت و قبیح نروید، خواه آشکار باشد یا پنهان، و نفسی را که خداوند محترم شمرده، جز به حق نکشید، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده است باشد که به عقل دریابید. (۱۵۱)

تفسیر: ص: ۲۷۷

ما حَرَّمَ در نصب «ما» دو وجه است:

الف: مفعول فعل «اتل» و تقدیرش این است: اتل الذی حرّمه ربکم. «۱»

ب: مفعول فعل «حرّم» و تقدیر آن: اتل ای شیء حرّم ربکم، «۲» و چون تلاوت به معنای قول است مفعول آن جمله است.

«أن» در جمله «ان لا تشرکوا»، مفسره، و «لا» برای نهی است، و اگر «أن» را ناصبه

۱- آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است به شما بگویم.

۲- به شما بگویم که پروردگار من چه چیز را بر شما حرام کرده است. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۷۸

بگیریم، «ان لا تشرکوا»، بدل از ما حرّم خواهد بود. اما وجه اول بهتر است، تا این که فعلهای: «لا تشرکوا» و «لا تقرّبوا» و «لا تقتلوا» و

«لا تتبعوا السبل» همگی نهی باشند و فعلهای امر که بعد ذکر می‌شوند عطف بر آن شوند.

فعلهای امر از این قرار است:

الف: و «بالوالدین احسانا» که تقدیر آن و احسنوا بالوالدین احسانا می‌باشد.

ب: «اوفوا».

ج: «و اذا قلتُم فاعدلوا».

قول دیگر بنا بر ناصبه بودن «أن» این است که به جمله «حرّم ربکم» وقف شود و علیکم ان لا تشرکوا آغاز مطلب باشد. یعنی بر شما

واجب است که شرک را ترک کنید.

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ از ترس گرسنگی و شدت فقر، فرزندان خودتان را نکشید.

الْفَوَاحِشَ گناهان و زشتیها.

مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ این جمله مثل آیه: وَ ذَرُّوا ظَاهِرَ الْاِثْمِ وَ بَاطِنَهُ، می باشد. «۱»

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده است:

گناه ظاهری، زنا، و گناه باطنی، رابطه نامشروع میان دو اجنبی است.

اگر چه قتل نفس، در خود فواحش داخل بوده، اما به دلیل عظمت موضوع آن را به خصوص ذکر کرده است.

إِلَّا بِالْحَقِّ مگر قتل نفسی که به حق باشد از قبیل: قصاص و کشتن شخص مرتد، و سنگسار کردن.

قتلی که خدا حرام کرده، قتل نفس مسلمان و هم پیمان با مسلمانان است.

۱- آیه ۱۲۰ از همین سوره.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۷۹

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۲ تا ۱۵۳] ص: ۲۷۹

اشاره

وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا
وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱۵۲) وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ
بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۵۳)

ترجمه: ص: ۲۷۹

و به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر به طریقی نیکوتر (و برای اصلاح) تا وقتی که به حدّ رشد برسد، و پیمانه و، وزن را به عدالت تمام کنید، ما هیچ کس را جز به مقدار توانایی اش تکلیف نمی کنیم، و هر گاه سخن بگویید عدالت را رعایت کنید، اگر چه در مورد نزدیکان باشد، و به پیمانی که با خدا بسته‌اید وفا کنید، این است آنچه خداوند به شما سفارش می کند، تا متذکر شوید. (۱۵۲)

و این است راه مستقیم من، پس آن را پیروی کنید، و راههای گوناگون را پی نگیرید، که شما را از راه خدا جدا می کند، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده است تا این که تقوا پیشه کنید. (۱۵۳)

تفسیر: ص: ۲۷۹

وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ به مال یتیم نزدیک نشوید، مراد این است که در آن تصرّف نکنید.

إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

مگر به گونه‌ای از تصرّف که برای حفظ و نتیجه دادنش بهتر باشد، یعنی هر طور هست مال یتیم را محافظت کنید.

حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ

تا به رشد خود برسد، عقلش کامل شود و به حدّ بلوغ برسد،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۸۰

آن گاه مالش را به وی برگردانید.

قسط به معنای مساوات، و عدالت است.

لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا

هر کسی را به اندازه‌ای تکلیف می‌دهیم که از انجام دادنش ناتوان نباشد.

خداوند عالم پس از بیان حکم مال یتیم، و امر به کامل ساختن پیمان‌ها و میزان و رعایت کردن عدالت، آن را در این آیه مقید به قدرت و توانایی ساخته، زیرا رعایت عدالت کامل در پیمان‌ها و وزن تا حدی که ذره‌ای کم یا زیاد نباشد، امری، ناممکن است.

وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا

وقتی که حرف می‌زنید، حق بگویید، اگر چه گفته شما در مورد شهادت یا غیر شهادت بر ضرر یا نفع خویشاوندانتان باشد.

وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا دربارۀ همزه «أَنَّ» اقوالی است.

۱- فتحه بنا بر این که تقدیرش این باشد: و لَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا، فَاتَّبِعُوهُ: و چون این، راه مستقیم من است آن را پیروی کنید.

این قرائت مثل قول سیویه در این آیه است: وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا «و چون جاهای سجده مال خداست، پس

احدی را با خدا نخوانید» (جن / ۱۸) و نیز مثل لِإِيْلَافٍ قُرَيْشٍ ...

يَعْبُدُوا

«برای این که قریش با هم انس و الفت گیرند ... پس باید خدای کعبه را پرستش کنند». (قریش / ۱۰۶) بنا بر این جمله: «و ان هذا

صِرَاطِي ...» علت برای اتباع می‌باشد.

۲- و ان هذا با تخفیف، به تقدیر: و اِنَّ هَذَا صِرَاطِي، بنا بر این که هاء، ضمیر شأن باشد یعنی حقیقت این است که راه من راه

مستقیم است.

۳- «إِنَّ» به کسر، گویی چنین گفته است: و اتبعوا صِرَاطِي اِنَّهُ مُسْتَقِيمٌ: و از راه من پیروی کنید که راهی مستقیم است.

وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ اِدْيَانِ گوناگون از قبیل یهودیت، نصرانیت، مجوسیت و دیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۸۱

شبهات و بدعت‌ها را پیروی نکنید.

فَتَفَرَّقَ بِكُمْ اَصْلُ فَعْلٍ «تتفرق» بوده و یک «تاء» حذف شده است یعنی از تمام جوانب شما را از راه راست خداوند که راه مستقیم و

دین اسلام است متفرق می‌سازد.

بعضی آن را «فتفرق» با ادغام تاء در تاء خوانده‌اند.

روایت شده است که پیامبر اکرم یک خط راست کشید، و فرمود: این راه رستگاری است، و بعد از راست و چپ آن خطوطی

کشید، و فرمود: این راههای گوناگونی است که خداوند در قرآن فرموده است، و در مسیر هر یکی از این راهها شیطانی قرار دارد

که مردم را به سوی آن دعوت می‌کند، و سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا»

از ابن عباس نقل شده است: این چند آیه از آیات محکمات هستند که هیچ آیه‌ای از کتب آسمانی آنها را نسخ نکرده است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۴ تا ۱۵۷] ص: ۲۸۱

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۱۵۴) وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۵۵) أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ عَلَي طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَ إِن كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ (۱۵۶) أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أَنْزَلْنَا الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ صَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ (۱۵۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۸۲

ترجمه: ص: ۲۸۲

سپس به موسی کتاب دادیم تا نعمت بر آنان که نیکی کردند تمام شود و همه چیز روشن گردد و هدایت و رحمت باشد، به امید این که به ملاقات پروردگارش ایمان آورند. (۱۵۴)

و این کتابی است پر برکت که ما آن را نازل کردیم، از آن پیروی کنید و پرهیزکار باشید، تا مورد رحمت قرار گیرید. (۱۵۵)

تا نگویید: بر دو طایفه پیش از ما، کتاب نازل شده و ما، از خواندن آن غافل بوده‌ایم. (۱۵۶)

یا نگویید:

اگر بر ما کتاب نازل می‌شد، از آنها هدایت یافته‌تر بودیم، اینک دلیل روشن و هدایت و رحمت از پروردگارتان برایتان آمده است، پس چه کسی ستمکارتر از آن کس است که آیات خدا را تکذیب کند و از آن، روی برگرداند؟ بزودی کسانی را که از آیات ما، روگردان شده‌اند به کیفر روی گردانی‌شان عذاب سختی خواهیم داد. (۱۵۷)

تفسیر: ص: ۲۸۲

ثُمَّ آتَيْنَا این فعل، عطف بر «وَصَّاكُمْ بِهِ» «۱» است یعنی: ای بنی آدم این است آنچه ما، در گذشته و حال، شما را به آن سفارش کردیم، و سپس به موسی علیه السلام کتاب دادیم.

بعضی گفته‌اند: جمله «ثُمَّ آتَيْنَا» عطف بر «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ» «۲» است.

تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ به منظور تکمیل کرامت و نعمت بر هر کسی که صالح و نیکوکار باشد، و می‌توان گفت مراد خصوص حضرت موسی علیه السلام است، یعنی به منظور تکمیل کرامت، بر بنده‌ای که در تبلیغ رسالت و آنچه به آن مأموریت داشت، به نیکی فرمان برد، یا به منظور تکمیل آنچه را موسی علیه السلام از علوم و احکام به نیکی و افزونی تعلیم داد، از باب «احسن الشیء»:

آن چیز را خوب شناخت، و منظور این

۱- آخر آیه قبل.

۲- آیه ۸۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۸۳

است که تورات را به موسی دادیم تا علم او را افزایش دهیم.

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ عَلَي طَائِفَتَيْنِ تا نگویید که بر دو گروه: یهود و نصارا، کتاب نازل شده است.

وَ إِن كُنَّا: «ان» مخففه از مثقله است، و لام، جدا کننده آن، از نافیه می‌باشد و تقدیر این است: و آنه کنا عن دراستهم لغافلین، ضمیر شأن محذوف است، و درست به معنای قرائت می‌باشد، معنای جمله این می‌شود: و حقیقت این است که ما از آنچه آنها خوانده

بودند بی‌خبریم.

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ يَا نَكُونُوا، که اگر بر ما کتاب نازل می‌شد، ما از آنها در سرعت گرفتن به قبولی و تمسک به آن، هدایت یافته‌تر بودیم، چرا که ما، دارای تیزی ذهن و اندیشه‌ای نافذ هستیم.

عَلَّتْ أَيْنُ ادِّعَاءِ بَدَأَ بِهِنَّ فِي دَعْوَانَهُنَّ وَ سُرْعَةِ انْتِقَالِ وَ حِفْظِ وَقَائِعِ تَارِيخِي وَ خُطْبَةِهَا وَ اشْعَارِ خُودِ افْتِخَارِ مِي كَرْدَنْد. فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ رُكُومٍ اذْهَبَتْ لِيْلِي رُشْنَ اَمْدَه اَسْت.

این جمله به منظور اسکات و محکوم کردن مخالفان ذکر شده است، و این معنا با قرائت کسی که «او تقولوا» فعل اول آیه را با لفظ غیبت: «او یقولوا» خوانده، نیکوتر به نظر می‌رسد، زیرا، رعایت التفات می‌شود.

معنای آیه این است: اگر در ادعای خودتان که- اگر کتاب بر شما نازل می‌شد هدایت یافته‌تر بودید- راستگو هستید، اینک برایتان آیات روشنی از طرف پروردگارتان آمده است. و با این حساب فعل شرط حذف شده است یعنی: ان صدقتم ...

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ چِه كَسِي سْتَمَكَارْتَر اَز اَن كَس اَسْت كِه آيَاتِ اَلْهِي رَا دَرُوعْ بَدَانْد، پَس اَز اَن كِه بِه دَرَسْتِي وَ رَاسْتِي اَن، مَعْرِفْت دَارْد، وَ يَا شَنَاخْتَن اَن بَرَايش اَمَكَان دَاشْتَه بَاشْد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۸۴

وَ صَدَفَ عَنْهَا وَ مَرْدَم رَا اَز تَوَجُّه بِه آيَاتِ اَلْهِي مَنْصَرَف سَازْد، كِه چِنين شَخْصِي كَمْرَاه وَ كَمْرَاه كَنْنَدَه اَسْت.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۸] ص: ۲۸۴

اشاره

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مَنَّظِرُونَ (۱۵۸)

ترجمه: ص: ۲۸۴

آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سراغشان آیند، یا پروردگار به سوی آنها بیاید یا بعضی از آیات پروردگارت! اما آن روز که این آیات و نشانه‌ها تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که در قبل، ایمان نیاورده بودند یا عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت، بگو: شما (که چنین انتظار غلطی دارید) انتظار بکشید، که ما، هم انتظار (کیفر شما را) می‌کشیم. (۱۵۸)

تفسیر: ص: ۲۸۴

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ اَيْنِهَا اِنْتِظَارِي جَز اَيْن نَدَارَنْد كِه فرشتگان مرگ يا عذاب به سراغشان آيند. اَوْ يَأْتِي رَبُّكَ يَا اِنْتِظَار دَارَنْد كِه تمام آيات پروردگارت فرود آيد، اين معنا كه مراد از آيات كل آيات است به دليل جمله بعد معلوم مي‌شود كه تصريح به بعض كرده است، و مراد از كل آيات تمام نشانه‌هاي قيامت و هلاكت به‌طور كلي است. اَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ مَقْصُود اَز بَعْضِي آيَاتِ اَعْلَامَاتِ قِيَامَتِ مِي بَاشْد، اَز قَبيل طُلُوع خُورْشِيد اَز مَغْرَب، وَ جَز اَن. يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ اَن رُوز كِه بَعْضِي اَز آيَاتِ پَرُورْد كَارْت فَرَارَسْد، وَ زَمَان تَكْلِيْف وَ اِنْجَام اَعْمَالِ وَ وَظَايِف پَايَان پَذِيرْد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۸۵

لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ فِي رُوحِهَا بِمَا نَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ وَإِن تَذَكَّرْ أَتَىٰ سَمْعُهَا أَرْسَالَ قَدْحًا فِي لُحْمِ ذُنُوبٍ يَأْكُلُ الْعُرَّةُ الْمِغْوَةَ ۚ إِنَّهَا فِي لُحْمِ ذُنُوبٍ سَاهٍ ۚ إِنَّهَا لَنَرَىٰ أَلْبَابَهُمْ فِي شِعَابِ الْقُبُورِ ۚ إِنَّهَا لَنَرَىٰ أَلْبَابَهُمْ فِي شِعَابِ الْقُبُورِ ۚ إِنَّهَا لَنَرَىٰ أَلْبَابَهُمْ فِي شِعَابِ الْقُبُورِ ۚ

ندارد، و حتی انجام دادن کارهای خیر هم با این ایمان بی‌اثر، برای کسانی که در ایمان پیش از ظهور آیات، عمل خیری انجام نداده بودند، سودمند نیست.

أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا ۗ إِنَّ جَمَلَهُ دَلَالَةٌ ۗ إِنَّ جَمَلَهُ دَلَالَةٌ ۗ إِنَّ جَمَلَهُ دَلَالَةٌ ۗ

می‌باشد، و معنای این جمله با جمله بالا یکی نیست و به همین دلیل، عطف بر آن گرفته شده، چرا که هرگز جمله‌ای بر خودش عطف نمی‌شود.

قُلِ انْتَضَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ۚ به آنها بگو: منتظر باشید، و ما هم منتظر هستیم.

این جمله به منظور تهدید و هشدار برای منکران آورده شده است.

فعل: «ان تأتیهم الملائکه» با «یاء» به صورت غایب مذکر نیز خوانده شده است.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۹ تا ۱۶۰] ص: ۲۸۵

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ فَزَعُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَرِيعًا لَسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۱۵۹) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۰)

ترجمه: ص: ۲۸۵

تو را با کسانی که دین خود را گروه گروه ساختند، و خود، دسته‌های گوناگون شدند، کاری نیست، سر و کار آنان با خدا است پس خداوند آنها را از آنچه انجام می‌دهند با خبر می‌سازد. (۱۵۹)

هر کس نیکی آورد، ده برابرش پاداش خواهد داشت، و هر کس، کار بدی بیاورد، جز به مقدار آن، کیفر نخواهد دید، و ستمی بر آنان نخواهد شد. (۱۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۸۶

تفسیر: ص: ۲۸۶

إِنَّ الَّذِينَ فَزَعُوا دِينَهُمْ كَسَانِي كَمَا دِينَشَان رَا چنډ دین گوناگون ساختند.

وَكَانُوا شَرِيعًا وَخود، گروه‌ها و فرقه‌هایی شدند و هر کدام دیگران را به کفر نسبت می‌دادند، و هر فرقه‌ای، از یک پیشوا پیروی می‌کردند چنان که در حدیث آمده است: یهود به هفتاد و یک گروه متفرق شدند که تمام آنها، در آتش‌اند جز یک گروه که تنها اهل نجات است، و نصارا به هفتاد و دو گروه متفرق شدند که همه در آتش‌اند، جز یک گروه که اهل نجات است، و امت من هم به هفتاد و سه گروه تقسیم می‌شوند که همه در آتش‌اند جز یک گروه که اهل نجات است.

فعل «تفرقوا» را بعضی «فارقوا» خوانده‌اند، یعنی: دینشان را ترک کرده‌اند.

لَسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ وَقتی که این گروه‌ها، درباره گروه گروه شدنشان مورد سؤال واقع شوند، هیچ ربطی به تو ندارد.

بعضی گویند معنای آیه این است: تو از اجتماع با آنها در مذهبهای فاسدشان به طور کامل دور هستی.

إِنَّمَا أَمْرُهُمْ سر و کار آنها، و حکم میان آنها در اختلاف‌هایشان با خدا است.

فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا صفت جای موصوف را گرفته و تقدیر آن: عشر حسنات امثالها است. و بعضی عشر امثالها، به رفع هر دو خوانده‌اند که صفت باشد.

این که خدا در این آیه پاداش عمل نیک را ده برابر وعده کرده است کمترین اضعاف است، و حال آن که در جاهای دیگر در مقابل هر نیکی هفتصد برابر، و اضعاف مضاعفه، و به غیر حساب وعده داده است.

چند برابری پاداش نیکها از فضل خدا، و مساوی بودن کیفر گناه، از عدل خداوند است.

وَهُمْ لَا يُظَلَّمُونَ مورد ستم واقع نمی‌شوند: نه از ثواب آنها چیزی کم می‌شود و نه کیفر آنها زیادتراً از مجازات گناهانشان خواهد بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۸۷

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۳] ص: ۲۸۷

اشاره

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۶۱) قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۲) لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (۱۶۳)

ترجمه: ص: ۲۸۷

بگو: پروردگرم مرا به راه راست هدایت کرده، دینی پابرجا، آیین ابراهیم که از آیینهای خرافی محیط خود روی گردانید و از مشرکان نبود (۱۶۱)

بگو: نماز و تمام عبادتهای من، و زندگی و مرگ من، برای خداوند، پروردگار جهانیان است. (۱۶۲)
شریکی برای او نیست و به همین، مأمور شده‌ام، و من نخستین مسلمانم. (۱۶۳)

تفسیر: ص: ۲۸۷

دیناً این کلمه بدل از محلّ «الی صراط» است که محلاً منصوب می‌باشد، زیرا در تقدیر: هدانی صراطا است.

قیم، بر وزن فاعل از فعل «قام» است مثل سید و هین، و «قیما» نیز خوانده شده است که مصدر و به معنای قیام است و به عنوان صفت به کار رفته مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ عطف بیان است، و «حنیفا»، حال برای ابراهیم می‌باشد معنای جمله این است که خداوند به پیامبر اسلام می‌فرماید: به مردم بگو: پروردگار من ملت ابراهیم را به من معرفی کرد در حالی که ملتی بر حق و دور از باطل است.

إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي در معنای این عبارت چند وجه گفته شده است:

الف: تمام عبادات و تقرب من به پیشگاه حق تعالی است.

ب: مراد از «نسک»، ذبح و قربانی است که در این آیه جمع میان نماز و قربانی شده مثل: فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ أَنْحِرْ «برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن» (کوثر / ۲) ج: مراد از «نسک» مناسک حج است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۸۸

وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي هِرْ چِه از عمل صالح که در زندگی انجام می‌دهم، و اعتقاد و ایمانی که با آن می‌میرم. لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ همه اینها فقط در جهت خدای پروردگار جهانیان است. لَا شَرِيكَ لَهُ «شریکی برای او، نیست».

وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ خداوند مرا به این اخلاص در عبادت دستور داده و من نخستین پذیرای اسلام هستم (مانند ابراهیم علیه السلام) اساساً اسلام هر یک از پیامبران بر اسلام پیروانش پیشی دارد.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۶۴ تا ۱۶۵] ص: ۲۸۸

اشاره

قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغَىٰ رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۱۶۴) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۶۵)

ترجمه: ص: ۲۸۸

بگو: آیا جز خدا را پروردگار خود بجویم، در حالی که خود او، پروردگار همه چیز است؟ و هیچ کس گناهی انجام نمی‌دهد مگر بر زیان خویش، و هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد، سپس بازگشت شما، به سوی پروردگارتان است، و شما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاه می‌سازد. (۱۶۴)

و او است که شما را جانشینان روی زمین ساخته، و بعضی از شما را بر بعضی دیگر بدرجاتی برتری داده است، تا شما را به آنچه در اختیارتان گذاشته بیازماید، برآستی، پروردگار تو زود کیفر، و آمرزنده و بسیار رحیم است. (۱۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۸۹

تفسیر: ص: ۲۸۹

قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ كَافِرَانِ از پیامبر اسلام درخواست می‌کردند که معبودهای آنها را پرستش کند، خداوند فرمود: تو در پاسخ آنها چنین بگو: آیا جز «الله» را که ذات جامع تمام صفات کمال است، پروردگار خود بجویم و حال آن که او است پروردگار همه چیز؟ همزه استفهام در این آیه برای انکار است یعنی این عمل را زشت می‌دانم و نمی‌پسندم که غیر او را پروردگار خود بدانم، چرا که جز ذات اقدس او، همه مربوطند، و هیچ موجودی در جهان هستی شایسته ربوبیت نیست مگر خود او، و به همین معناست این آیه: أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ: «آیا مرا امر می‌کنید که غیر خدا را پرستم...؟» (زمر/ ۶۴) وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا هیچ کسی کاری انجام نمی‌دهد جز به زیان خودش.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ هیچ گناهکاری، بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد، خلاصه معنای آیه این است: هیچ گناهکاری به گناه دیگری مؤاخذه نمی‌شود بلکه هر کس با گناه خودش مؤاخذه می‌شود.

آیه مورد بحث در پاسخ کافران است که می‌گفتند: اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ. «راه ما را پیروی کنید و ما بارهای گناه شما را بر دوش می‌کشیم (عنکبوت/ ۱۲) جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ شما را در روی زمین جانشین ساخته است.

مردم هر عصری جانشین مردم عصر پیش از خود هستند، هر گروهی که از دنیا بروند گروه دیگری جانشین آنان می‌شوند و این قانون هم چنان منظم تا قیامت برقرار است. بعضی گفته‌اند این خطاب در خصوص امت پیامبر، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که چون او آخرین پیامبر است، امت او نیز جانشین همه امتها است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۹۰

وَرَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ بِرُحْمٍ مِنْ رِزْقٍ وَ شَرَفٍ مَقَامٍ بِرِئَاسَةِ بَرْتَرٍ دَادَهُ اسْت.

بعضی گفته‌اند مراد برتری از جهت رخسار و خردمندی، و ثروت و عمر است.

لِيُؤَلِّقُكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ تَا شَمَا رَا دَرِ اَنچِه دَادَه بِيَا ز مَائِدَه كِه چگونَه نَعْمَتِ او رَا سِپَاسِ مِي كَوِيِيدِ، وَ شَرَا فْتَمْنَدَانِ بَا طَبَقَاتِ پَايِيْنِ وَ ثَرَوْتَمْنَدَانِ بَا تَنگَدَسْتَانِ چِه مِي كَنَنْد؟

إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ خَدَاوَنْدَه بَه اَنَانِ كِه نَعْمَتِش رَا كَفْرَانِ كَنْنَد زود كِيفِر مِي دَهْد؟

وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ وَ او، نَسَبْتِ بَه كَسَانِي كِه نَعْمَتِش رَا سِپَاسِ مِي كَزَارَنْد، بَسِيَار اَمْرَزَنْدَه وَ مَهْرَبَانِ اسْت.

دَر اِيْن اِيَه خَدَاوَنْد كِيفِر اَلهِي رَا بَه سَرَعْتِ تَوْصِيْفِ كَرْدَه اسْت، زِيْرَا اَنچِه دَر حَالِ اَمْدَنْ اسْت نَزْدِيَكِ اسْت وَ زود مِي آيِد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۹۱

سوره اعراف ص: ۲۹۱

اشاره

این سوره مکی است و تعداد آیاتش به نظر کوفی دویست و شش آیه و به نظر بصری دویست و پنج آیه است. کوفی هر یک از «المص» و «کَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» را یک آیه شمرده و بصری «مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» را آیه‌ای دانسته است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۲۹۱

در حدیث ابی از پیامبر نقل شده است که هر کس سوره اعراف را بخواند خداوند میان او و ابلیس حجابی قرار دهد و در قیامت حضرت آدم شفیع او باشد. «۱»

امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کس این سوره را در هر ماه بخواند در قیامت از کسانی باشد که ترس و اندوهی برایشان نیست و هر کس آن را در هر جمعه بخواند در قیامت از کسانی باشد که مورد محاسبه واقع نمی‌شوند. «۲»

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱ تا ۳] ص: ۲۹۱

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

المص (۱) كِتَابٌ اُنزِلَ اِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَ ذِكْرِي لِلْمُؤْمِنِيْنَ (۲) اتَّبِعُوا مَا اُنزِلَ اِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ اَوْلِيَاءَ قَلِيْلًا مَا تَذَكَّرُوْنَ (۳)

من قرأ سورة الاعراف، جعل الله بينه وبين ابليس سترا و كان آدم له شفيعا يوم القيامة.

۲-

من قرأها في كل شهر كان يوم القيامة من الذين لا خوف عليهم و لا هم يحزنون، فإن قرأها في كل جمعة كان ممن لا يحاسب يوم القيامة.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۹۲

ترجمه: ص: ۲۹۲

المص [بعضی در تفسیر آن گفته‌اند: خدای مهربان صاحب اقتدار بردبار. «۱»] (۱)

این کتابی است که بر تو نازل شده و نباید از ناحیه آن ناراحتی در سینه داشته باشی، و هدف آن است که به وسیله آن (همگان را از عواقب بد اعمال نادرستان) بیم دهی و تذکری است برای مؤمنان (۲)
(بنا بر این) از چیزی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید و از سرپرستان و معبودهای دیگر جز او پیروی نکنید، اما کمتر متذکر می‌شوید. (۳)

تفسیر: ص: ۲۹۲

كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ قرآن کتابی است که به فرمان خداوند متعال بر تو فرود آمده است.

فَلَا يَكُنْ فِي صِدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ ای پیامبر نباید از ابلاغ آن [به مردم] در سینه تو تنگی باشد «حرج» به معنی تنگی است، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از این که قومش او را به دروغگویی متهم کنند و از پذیرفتن سخنانش روی برگردانند و او را آزار دهند، بیم داشت و در نتیجه از آزار و اذیت آنان دلتنگ بود و خاطرش شاد نمی‌شد. از این رو خدای سبحان او را ایمن ساخت و به او فرمان داد تا به رفتار نادرست آنان اهمیت ندهد.

لِتُنذِرَ بِهِ متعلق به «أنزل إليك» است. یعنی، انزل إليك لانتذارک به (قرآن بر تو فرود آمده تا با آن مردم را بیم دهی).

«ذکری» ممکن است منصوب باشد یعنی: «لتنذر به و تذکر تذکیرا»، زیرا

۱- قرآن مترجم به قلم الهی قمشه‌ای.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۹۳

«ذکری» به معنای یادآوری است و ممکن است مرفوع و خبر برای مبتدای محذوف، یا عطف بر «کتاب» باشد و ممکن است مجرور و عطف بر محل «ان تنذر» باشد یعنی، لانتذار و الذکری.

اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ از قرآن و وحی الهی که بر شما نازل شده پیروی کنید.

وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ضمیر در «دونه» یا به «ما أنزل» برمی‌گردد، یعنی: از دین اولیای خود که غیر از دین خدا است پیروی نکنید، یا به «ربکم» برمی‌گردد، یعنی، به جای پیروی از خداوند، از اولیای خود متابعت نکنید و جز او را از شیطانهای جنّ و انس، به دوستی نگیرید تا مبادا شما را به پیروی از هواهای نفسانی و بدعتها واداشته و از دین خدا و دستوراتی که به پیروی از آنها فرمان داده، گمراه سازند.

از حسن بصری نقل شده: ای فرزند آدم، به پیروی از کتاب خدا و سنت پیامبرش امر شده‌ای. به خدا سوگند هیچ آیه‌ای فرود نیامده

جز این که بر تو واجب است بدانی در چه مورد نازل شده و معنای آن چیست.
 قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ یعنی ما تَدَّكَّرُونَ، «تا» دوم در اولی ادغام شده و «تَدَّكَّرُونَ» به حذف تاء اول و تخفیف ذال نیز قرائت شده است و نیز یتدَّكَّرُونَ (با «یا» و «تا») خوانده شده و معنایش این است: آن گاه که دین خدا را رها کرده و از غیر او پیروی می‌کنند، به اندازه کمی متذکر [ترک اطاعت حق] می‌شوند.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۴ تا ۵] ص: ۲۹۳

اشاره

وَ كَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ (۴) فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بِأُسْنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۵)

ترجمه: ص: ۲۹۳

چه بسیار از اهالی شهرها که بر هلاک آنها عذاب فرستادیم، آن گاه که در آسایش شب، یا در خواب نیمروزی بودند (۴) پس در هنگامی که عذاب ما به آنان رسید، جز این ادعا نکردند که ما خود ستمکار و مستحق عذاب بودیم. (۵) ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۹۴

تفسیر: ص: ۲۹۴

فَجَاءَهَا بِأُسْنَا پس عذاب ما بر اهل آن شهرها فرود آمد.

«بَيَاتًا» این کلمه مصدر و در محل حال است یعنی آنها در حال آسایش شب یا خواب نیمروزی بودند. می‌توان برای کلمه «قریه»، مضاف [اهل] در تقدیر نگرفت و ضمیر «أهلکناها» را به قریه برگرداند زیرا همان گونه که اهل شهر هلاک‌شدنی هستند، خود شهر نیز نابودشدنی است بنا بر این نیازی به تقدیر گرفتن مضاف نداریم.

و در جمله: «أَوْ هُمْ قَائِلُونَ» نیازی به او و حالیه [او و هم قائلون] نیست زیرا ضمیر عائد (هم)، آیه را از «او» بی‌نیاز کرده است، و نیز چون «او هم قائلون» معطوف بر حالی است که قبل از آن آمده است «او» به سبب اجتماع دو حرف عطف، از جمله حذف شده زیرا او و حال، همان او و عطف است که به منظور ارتباط جمله به‌طور عاریه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

معنای آیه این است: چه بسیارند شهرهایی که ما قصد نابودی آن را کردیم و عذاب ما در این دو وقت: شب و نیمروز بر آنان فرود آمد. علت نزول عذاب در این دو زمان، این بود که هر دو، زمان بی‌خبری و آرامش است و نزول عذاب در آن دو وقت، سخت‌تر است.

فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ آنها نسبت به دینشان جز اعتراف به باطل بودن آن و این که در عقایدی که بر آن بودیم بر خود ستم کردیم ادعایی نداشتند. یا معنای آیه این است که: نیایش آنها با پروردگارشان چیزی نبود جز اعتراف ایشان به ستمگری خود و افسوس بر آنچه از آنان سرزده بود. «دعویهم» خبر «کان» و «ان قالوا» در محل رفع است، زیرا اسم کان است. عکس این مطلب که «دعواهم» اسم کان باشد و «ان قالوا» خبر آن نیز جایز است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۹۵

[سوره الأعراف (۷): آیات ۶ تا ۹] ص: ۲۹۵

اشاره

فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ (۶) فَلَنَقْصِّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ (۷) وَالْوِزْنَ يُوزَنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸) وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلُمُونَ (۹)

ترجمه: ص: ۲۹۵

ما هم از اعمال امم و هم از پیغمبران آنها، پرسش خواهیم کرد (۶)
 پس بر آنان، حکایت حال آنها را به علم و دانش بیان کنیم تا بدانند که ما از کردار آنها غافل نیستیم. (۷)
 روز محشر، حقا روز سنجیدن اعمال است. پس آنان که در آن میزان حق، وزین و نیکوکار بودند، البته رستگار خواهند بود. (۸)
 و آنان که میزان اعمالشان سبک است کسانی هستند که چون به آیات ما ستم کرده‌اند، به خویشتن زیان رسانیده‌اند. (۹)

تفسیر: ص: ۲۹۵

فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ از امتهایی که پیامبری در میانشان مبعوث شده درباره پاسخی که به پیامبران خود دادند پرسش خواهیم کرد.

وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ و از پیامبران نیز درباره پاسخی که به آنها داده شد و عمل امتهایشان به آنچه پیامبرانشان به آنان ابلاغ کرده‌اند. خواهیم پرسید.

فَلَنَقْصِّنَّ عَلَيْهِمْ بر پیامبران و امتهایشان حکایت حال آنها را بیان خواهیم کرد.

بِعِلْمٍ یعنی ما به احوال آشکار و نهان آنان آگاهیم.

وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ از آنها و کردارشان غافل نیستیم، و منظور از این که خداوند با علم به احوال مردم آنان را مورد سؤال قرار خواهد داد تویخ و یا تأیید آنهاست و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۹۶

فایده دیگر این سؤال این است که با اظهار ستایش از نیکوکاران موجب ازدیاد سرور آنان فراهم می‌شود و با اظهار اعمال زشت گنهکاران بر غم و اندوه کفار افزوده می‌شود.

وَالْوِزْنَ يُوزَنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ روز قیامت، روز سنجش به حق اعمال و تشخیص نیک و بد آن از یکدیگر است. رفع «الوزن» بنا بر ابتدائیت و «الحق» صفت آن و «یومئذ» خبر برای مبتدا «الوزن» است یعنی: سنجش عادلانه اعمال روزی است که خداوند از امتهای پیغمبران آنها خواهد پرسید. (الوزن الحق): سنجش عادلانه.

در چگونگی «وزن»، مفسرین به اختلاف سخن گفته‌اند:

۱- وزن: عبارت از داوری به حق و حکم کردن به عدالت است.

۲- برخی گفته‌اند: نامه‌های اعمال، با ترازویی که دو کفه دارد، سنجیده می‌شود و این سنجش تأکیدی بر اتمام حجت و اظهار انصاف و اجرای عدالت است.

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ موازین جمع میزان یا موزون است، یعنی، هر کس اعمال سنجیده شده‌اش رجحان داشته باشد همان اعمالی که دارای ارزش و وزنه است یعنی اعمال نیک یا آنچه اعمال نیک با آن سنجش می‌شود (اینها اهل رستگاری هستند).

بِآيَاتِنَا يَظْلُمُونَ آيَاتِ مَا رَا بِه ستم و ناروا تکذيب می کنند، نظیر آیه فَظَلَّمُوا بِهَا «از روی ستم آیات ما را تکذیب کردند» (اعراف/ ۱۰۳)

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰ تا ۱۲] ص: ۲۹۶

اشاره

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (۱۰) وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۱۱) قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۹۷

ترجمه: ص: ۲۹۷

و همانا ما شما (فرزندان آدم) را در زمین تمکن و اقتدار بخشیدیم و در آن، برای شما معاش و روزی از هر گونه نعمت، مقرر کردیم لیکن اندکی از شما شکر نعمتهای خدا را بجا می آورید (۱۰) و همانا شما آدمیان را بیافریدیم و آن گاه که بدین صورت کامل آراستیم، فرشتگان را به سجده آدم مأمور کردیم. همه سجده کردند جز شیطان، که از جمله سجده کنندگان نبود. (۱۱) خدای بدو فرمود: چه چیز تو را مانع از سجده آدم شد که چون تو را امر کردم نافرمانی کردی؟ پاسخ داد: من از او بهترم، که مرا از آتش و او را از خاک آفریده‌ای. (۱۲)

تفسیر: ص: ۲۹۷

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ زمین را جایگاه شما قرار دادیم. یا این که: شما را در زمین مالک گردانیدیم و بر تصرف در آن توانا ساختیم. وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ «معایش» جمع معیشت است و آن چیزی است که با آن گذران زندگی می شود، مثل روزیهای مختلف و اقسام نعمتها و منفعتها. یا چیزی است که به وسیله آن، انواع روزیها و نعمتها به دست می آید. قرائت بهتر، قرائت با یا (معایش) است ولی بعضی از قراء، با تشبیه «معایش» به «صحائف» آن را به همزه (معاش) قرائت کرده‌اند. وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ ما پدر شما آدم را، از گلی بدون شکل خلق کردیم و سپس به آن صورت بخشیدیم و فرشتگان را به سجده آدم فرمان دادیم. «لا» در «ان لا تسجد» «صله» است «۱» [نه لای نفی] و دلیل

۱- همانطور که از عبارات بعدی برمی آید. ظاهراً منظور مؤلف از صله، این است که لا زاید است و فقط برای تأکید کلام در جمله ذکر شده است. تصحیح استاد گرجی، پاورقی ص ۴۲۸، ج ۱.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۹۸

آن، آیه ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدَيَّ «تو را چه مانع شد که به موجودی که خود آفریدم سجده کنی» (ص / ۷۵) می باشد و

فایده ذکر «لا» در کلام، تأکید و وجوب معنای فعلی است که «لا» بر آن داخل شده است گویی گفته شده: آن گاه که به تو فرمان دادم، چه چیز مانع شد که سجده [بر آدم] را واجب بدانی و خود را به انجام آن ملزم نمایی؟ زیرا فرمان من به سجده کردن، آن را بر تو واجب کرده و تو را گریزی از آن نیست.

قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ ابْنِ عَبَّاسٍ مِي كَوِيْد: «شيطان قياس كرد و در قياس خود مرتكب اشتباه گرديد و او نخستين كسى است كه قياس كرد.» و از آن رو مرتكب اشتباه شد كه گمان كرد آتش از خاك شريفتر است و به گمان خود حق داشت كه مأمور سجده كردن بر پست تر از خود، نشود و گویی گفته است: برای کسی همچون من [که از آتشم] دور از حق است که به آنچه من به آن امر شده‌ام، مأمور شود.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳ تا ۱۸] ص: ۲۹۸

اشاره

قالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ (۱۳) قالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴) قالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ (۱۵) قالَ فِيمَا أَعْوَيْنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۶) ثُمَّ لَمَّا تَبَيَّنَّ لَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (۱۷)
قالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۸)

ترجمه: ص: ۲۹۸

خداوند فرمود: از آن مقام فرود آی که تو را نرسد که بزرگی و نخوت ورزی. بیرون شو، که تو از افراد پست و کوچکی. (۱۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۲۹۹

(شيطان) گفت: مرا تا روز رستاخیز مهلت ده. (و، زنده نگهدار) (۱۴)

(خداوند) فرمود: البته مهلت خواهی داشت. (۱۵)

شيطان گفت: اکنون که مرا گمراه کردی، من نیز بندگان را از راه راست، که شرع و آیین توست گمراه گردانم (۱۶)
آن گاه از پیش روی و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آنها به سراغ آنها می‌روم و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت. (۱۷)

فرمود: از آن مقام با ننگ و عار و خواری بیرون رو. سوگند یاد می‌کنم که هر کس از آنها از تو پیروی کند، جهنم را از شما همگی پر می‌کنم. (۱۸)

تفسیر: ص: ۲۹۹

فَاهْبِطْ مِنْهَا از بهشت یا از آسمان یا از مقام و منزلتی که داری فرود آی.

فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا تو را نرسد که در آن مقام، از فرمان خداوند سرپیچی کنی.

فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ بیرون شو که چون تکبر ورزیدی، نزد خدا و اولیای او خوار و سبک هستی.

علت این امر آن بود که چون شیطان تکبر خود را آشکار ساخت، لباس ذلت و خواری بر او پوشیده شد و در حدیث آمده است:

هر کس تکبر ورزد خداوند او را خوار و پست گرداند و هر کس فروتنی کند خداوند او را برتری بخشد. (۱)
 قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُعْتَبُونَ به من مهلت ده و مرگ مرا به تأخیر انداز، تا روزی که مردم سر از قبرها، بیرون می آورند.
 قَالَ فَبِمَا أَعُوذُنِي كَفَتْ به سبب این که مرا گمراه ساختی. این سبب، آن بود که خداوند شیطان را مکلف به امری [سجده بر آدم]
 کرد که به واسطه آن گمراه شد و آن گونه که فرشتگان [در اطاعت خدا] پایدار ماندند او ثابت نماند و سرپیچی کرد.

-۱-

من تکبر وضعه الله و من تواضع رفعه الله.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۰۰

از برخی مفسران نقل شده که: معنای آیه این است: تو به من فرمان سجده [بر آدم] دادی و کبر و خودخواهی مرا وادار به نافرمانی تو کرد، من هم به واسطه این که گمراه شدم البته برای گمراهی آدمیان کوشش خواهم کرد تا فاسد و تباه شوند همان گونه که من به خاطر آنان تباه شدم.

حرف «ب» در «فبما» متعلق به فعل قسم محذوف است یعنی: فبسبب إغوائك أقسم.

لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ در طریق وصول به اسلام مانع آنان خواهم شد همان گونه که دشمن در سر راه قرار می گیرد تا آن را بر رهگذر ببندد. صراطك ظرف و منصوب است.

ثُمَّ لَمَّا تَبَيَّنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ آن گاه از جهت‌های چهارگانه - که غالباً دشمن از آن جهت‌ها می آید - به آنان حمله خواهم کرد. جهات چهارگانه، تمثیلی است برای وسوسه شیطان نسبت به بندگان خدا که از هر راهی بتواند وسوسه می کند.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: منظور از جمله «من بین ایدیهم»: پیش روی آنان این است که آخرت را در نظرشان کم ارزش می کنم و منظور از جمله «و من خلفهم»: پشت سر این است که آنان را به مالاندوزی و ندادن حقوق واجب مالشان تشویق می کنم تا برای ورثه آنان باقی بماند و منظور از «و عن ایمانهم»: سمت راست، این است که دین آنان را فاسد می کنم و گمراهی را در نظرشان نیکو جلوه می دهم، و منظور از «و عن شمائلهم»: سمت چپ، این است که آنها را به لذتها علاقمند و شهوات را بر دلهایشان چیره می کنم.

وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ بیشتر بندگان را شکرگزار نخواهی یافت. این سخن را شیطان از روی گمان خود گفت، به دلیل این آیه: وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ «و شیطان گمان خود را درباره آنها تصدیق کرد» (سبأ/ ۲۰). بعضی گفته اند: شیطان این سخن را از فرشتگانی که خداوند آنها را از شاکر نبودن بیشتر بندگان با خبر ساخت، شنیده بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۰۱

قَالَ أَخْرَجَ مِنْهَا مَذْمُومًا مَذْحُورًا «مذءوما» مشتق از «ذأمه» است که در هنگام مذمت شخص، گفته می شود، و «مذحور» به معنای رانده شده است.

لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَمَ در «لمن»، لام موطنه «۱» [مقدمه] قسم و «لاملان» جواب قسم است که جانشین جواب شرط نیز شده است. مِنْكُمْ یعنی: منک و منهم که ضمیر مخاطب غلبه یافته و «منکم» گفته شده است، نظیر آیه: إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ «شما مردمی سخت نادان هستید» (اعراف/ ۱۳۸) [در اصل إِنَّكُمْ و إِنَّهم تجهلون بوده است].

[سوره الاعراف (۷): آیات ۱۹ تا ۲۲] ص: ۳۰۱

وَاِذَا آدَمُ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ سِدْرٍ مِّنَ الْجَنَّةِ فَكَلَّمَهُ رَبُّهُ فَقَالَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۹) فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيَدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ (۲۰) وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ (۲۱) فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِمَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۲۲)

ترجمه: ص: ۳۰۱

وای آدم، تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از هر جا که خواستید بخورید اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران

۱- هر گاه جواب قسم مصدر به لام و ان شرطیه باشد قسم حذف می شود این لام را که مقارن با ان شرطیه است لام موطنه می گویند چون جواب را برای قسم آماده می کند. شرتونی، مبادی العربیه ۴/ ۳۶۴ بیروت دارالمشرق ۱۹۸۶.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۰۲
خواهید شد. (۱۹)

سپس شیطان آنها را وسوسه کرد، تا آنچه را از اندامشان پنهان بود آشکار سازد. و گفت پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده، مگر به سبب این که (اگر از آن بخورید) فرشته خواهید شد، یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند. (۲۰) و برای آنها سوگند یاد کرد که من خیرخواه شما هستم. (۲۱) و به این ترتیب آنها را با فریب دادن (از مقامشان) فرود آورد. و هنگامی که از آن درخت چشیدند، اندامشان (عورتشان) برای آنها آشکار شد و شروع کردند به قرار دادن برگهای درختان بهشتی بر عورتشان. و پروردگارش آنها را ندا داد که آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و نگفتم شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟ (۲۲)

تفسیر: ص: ۳۰۲

وَاِذَا آدَمُ وَ كَفْتِمِ اِي آدَم:
فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ سَخْنِ آهْسْتَه اِي رَا، دَر حَالِي كِه تَكَرَّر مِي كَرْد بَر زَبَان رَانَد. وَسُوسِ الْحَلِي: زِيُور آهْسْتَه صَدَا دَاد.
«وسوس» فعلی است لازم و به همین سبب «رجل موسوس» به كسر واو دوم صحيح است نه «موسوس» به فتح واو، ولي موسوس له يا موسوس اليه گفته می شود [چون با حرف جر «ل» و «الی» متعدی شده است]. وسوس له، یعنی به خاطر او وسوسه کرد و وسوس إليه، یعنی، وسوسه را به او القا کرد.
لِيَدِي لَهُمَا خَدَاوَنَد آشكار شدن عورت آدم و حوا را، مقصود شیطان قرار داد، تا آنها را، هنگامی که عورت خود را مکشوف ببینند، بد حال کند. این مطلب دلیل بر این است که کشف عورت همیشه از نظر عقل زشت بوده است.
مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مَوَارَات: قرار دادن چیزی است در پشت آنچه آن را می پوشاند.
وَ اَو مَضْمُوم دَر «ووری» قلب به همزه نشده است، همان گونه که واو دَر «أویصل» قلب به همزه شده است زیرا واو دوم دَر «ووری» واو مدّ است. (الف باب مفاعله در مجهول تبدیل به واو شده مثل قوتل ولی در أویصل اصلی است و در اصل أُوصل افعال تفضیل بوده است.)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۰۳

إِلَّا أَنْ تَكُونَ مَلَكَينِ خدایند شما را منع نکرده مگر برای این که کراهت داشته است که شما دو فرشته شوید. شیطان، آدم و همسرش را دچار توهّم کرد که هر گاه از این درخت بخورند، صورت آنها به شکل صورت فرشته خواهد شد.

أَوْ تَكُونَ مِنَ الْخَالِدِينَ یا از کسانی باشید که نمی‌میرند و در بهشت جاودان خواهند ماند.

وَقَاسِيَ هُمَا إِنِّي لَكُما لَمِنَ النَّاصِحِينَ شیطان برای آدم و حوا سوگند یاد کرد که من برای شما در دعوت خود به خوردن از این درخت خیرخواهی مخلص می‌باشم و از این رو توهم آنها قوت گرفت، زیرا آدم و همسرش خیال کردند که هیچ کس به خدا سوگند دروغ یاد نمی‌کند.

فَدَلَّاهُمَا بِغُورٍ «دلی» از «تدلیه الدلو» به معنای فرستادن دلو در چاه است، یعنی شیطان با سوگند یاد کردن به خدای عز و جل آدم و حوا را فریفت و آن دو را با خوردن از آن درخت از مقامشان فرو کشاند.

از قتاده روایت شده: شیطان مؤمن را با سوگند به خدا فریب می‌دهد.

از ابن عمر نیز نقل شده که هر گاه برده خود را می‌دید که نیکو نماز می‌گزارد او را آزاد می‌کرد. به او گفته شد: آنان تو را فریب می‌دهند. گفت: هر کس به وسیله خدا به ما نیرنگ زند نیرنگ او را می‌پذیریم.

فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا هَمِينٍ که آغاز به خوردن از میوه درخت کردند و طعم آن را چشیدند عورت‌هایشان برای آنان آشکار شد.

«وَطَفِقَا» گفته می‌شود: طفق یفعل کذا به معنای جعل یفعل (شروع به انجام کاری) می‌باشد.

«يَخْصِفَانِ» برگی بر روی برگی دیگر می‌گذاشتند و عورت‌های خود را به وسیله آن می‌پوشانیدند همان گونه که کفش وصله می‌شود.

«۱»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۰۴

[سوره الأعراف (۷): آیات ۲۳ تا ۲۵] ص: ۳۰۴

اشاره

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳) قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (۲۴) قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ (۲۵)

ترجمه: ص: ۳۰۴

گفتند: پروردگارا، ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود. (۲۳)
فرمود: (از مقام خویش) فرود آید، در حالی که بعضی نسبت به بعض دیگر دشمن خواهید بود. (شیطان دشمن شماست و شما دشمن او) و برای شما در زمین، قرارگاه و وسیله بهره‌گیری تا زمانی خواهد بود. (۲۴)
فرمود: در آن (سرزمین) زنده می‌شوید و در آن می‌میرید و از آن (در رستاخیز) بیرون خواهید آمد. (۲۵)

تفسیر: ص: ۳۰۴

قَالَ- رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا ... آدم و همسرش خطای خود را، ستم بر خود نامیدند و گفتند: «لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» البته از زیانکاران

خواهیم بود. اگرچه منظور از ظلم در این جا به اعتقاد ما ترک یک عمل مستحبی است (زیرا انبیا علیهم السّلام از ارتکاب معاصی معصوم و منزهد) ولی روش اولیای خدا این است که لغزشهای کوچک

۱- یخصفان از ماده «خصف» است که در اصل به معنای ضمیمه کردن چیزی است به چیز دیگر و سپس به دوختن کفش یا لباس و وصله کردن نیز گفته شده است زیرا قطعات پراکنده را به یکدیگر منضم می‌کنند و خصف کفش پاره شده‌ای است که از کفش پاره دیگر وصله شده باشد و خصیفه: پاره‌هایی است که با آن کفش وصله می‌کنند. فرهنگ نفیسی و تفسیر نمونه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۰۵

خود را بزرگ و حسنات بزرگ خود را کوچک می‌شمارند.

«اهبطوا» خطاب به آدم و حوا و ابلیس است.

بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ این جمله در محل نصب و حال است یعنی: فرود آید در حالی که دشمن یکدیگرید: شیطان با آدم و حوا دشمنی می‌کند و آن دو با شیطان.

و لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ و برای شما در روی زمین قرارگاه یا استقراری است.

و مَتَاعٍ إِلَى حِينٍ و بهره‌ای از زندگی است که تا پایان عمرتان از آن برخوردارید.

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ و فِيهَا تَمُوتُونَ و مِنْهَا تُخْرَجُونَ خداوند سبحان فرمود: در زمین زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و هنگام رستاخیز از آن بیرون خواهید آمد.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۲۶ تا ۲۷] ص: ۳۰۵

اشاره

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (۲۶) يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۷)

ترجمه: ص: ۳۰۵

ای فرزندان آدم، لباسی برای شما فرو فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شماست و لباس پرهیزگاری بهتر است.

اینها (همه) از آیات خداست، شاید متذکر (نعمتهای او) شوند. (۲۶)

ای فرزندان آدم، شیطان شما را نفریید آن چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و لباسشان را از تنشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آنها نشان دهد چه این که او و همکارانش شما را می‌بینند و شما آنها را نمی‌بینید (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند. (۲۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۰۶

تفسیر: ص: ۳۰۶

یا بِنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا در این آیه لباس و دیگر وسایل زندگی که در روی زمین ساخته می‌شود، از نعمتهای نازل شده از آسمان تلقی شده است، زیرا برخوردار شدن انسان از آنها در آن جا مقدر و معین شده و از این قبیل است آیه: وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ «و برای استفاده شما هشت قسم از چهارپایان را فرستاد.»

«ریش» به معنای جامه زینتی است و از «ریش الطیر» (پر پرنده) عاریت گرفته شده است زیرا پر پرنده، لباس و زینت اوست و معنای آیه این است: برای شما دو جامه فرستادیم، یکی آن که با آن عورت‌های خود را بپوشانید و دیگر جامه‌ای است که شما را زینت می‌بخشد.

و لِبَاسِ التَّقْوَى مقصود از لباس تقوی پارسایی و ترس از خداست.

«لباس التقوی» مبتدأست و خبرش جمله «ذلک خیر» است گویی گفته شده: هو خیر، زیرا اسمهای اشاره از لحاظ برگشت به آنچه قبلاً ذکر شده به ضمائر نزدیک‌اند و نیز گفته‌اند: «لباس التقوی» خبر مبتدای محذوف است و تقدیر آن و هو لباس التقوی است و سپس (در جمله بعد) گفته شده است: ذلک خیر.

برخی در معنای این عبارت گفته‌اند: مقصود از لباس التقوی زره‌ها، کلاهخودها و سایر چیزهایی است که در جنگ پوشیده می‌شود و از آن به عنوان محافظ استفاده می‌شود.

و لِبَاسِ التَّقْوَى به نصب نیز قرائت شده بنا بر این که عطف بر «لباسا» و «ریشا» باشد.

ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ يَذَكَّرُونَ فرستادن لباس برای بندگان، دلیل فضل و رحمت خداوند بر آنهاست تا شاید متذکر شوند و نعمت بزرگ خداوند در انزال لباس را بشناسند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۰۷

این آیه به طور ضمنی به دنبال ذکر نمایان شدن عورت آدم و حوا آمده است تا ارزش نعمت لباس، که خداوند آن را آفریده آشکار شود.

لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ شَيْطَانُ شَمَا رَا از دین گمراه نکند و با دعوت شما به گناهانی که نفستان به آنها تمایل دارد، شما را از حق باز ندارد، و با عدم ورود به بهشت شما را دچار محنت و رنج نسازد.

چنان که پدر و مادرتان (آدم و حوا) را با بیرون راندن از بهشت گرفتار اندوه ساخت.

يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا این جمله در محل نصب و حال است یعنی: شیطان آدم و حوا را در حالی که جامه بهشتی ایشان را از تنشان بیرون آورد، از بهشت بیرون راند، یعنی شیطان سبب کندن لباس از تن آدم و حوا شد.

إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ این جمله علت برای نهی (لا- یفتنکم) و هشدار است به منظور پرهیز از فتنه شیطان و این که او دشمنی است که پنهانی با شما دشمنی می‌کند و از جایی که نمی‌دانید شما را فریب می‌دهد.

و قَبِيلُهُ و یاران او از دیگر شیاطین.

مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ از ابن عباس روایت شده که خداوند متعال نفوذ شیطانها را در بنی آدم، مانند جریان خون [در رگها] قرار داده و دل‌های آنان مسکن شیطانهاست.

و از قتاده نقل شده که گوید: به خدا سوگند دشمنی که تو را می‌بیند ولی تو او را نمی‌بینی، سخت قدرتمند و بی‌باک است مگر در مقابل کسی که خداوند او را از شر دشمنان حفظ کرده است.

إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ما شیاطین و کسانی را که به خدا ایمان ندارند به حال خودشان رها کردیم و آنان را از شر شیاطین باز نداشتیم تا آن که آنها را به دوستی برگزیدند و در مخالفت با خدا- که آن را در نظرشان نیک جلوه داد- بودند- از

شیاطین پیروی کردند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۰۸

[سوره الأعراف (۷): آیات ۲۸ تا ۳۰] ص: ۳۰۸

اشاره

وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۲۸) قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ (۲۹) فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۰)

ترجمه: ص: ۳۰۸

هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند، می‌گویند: پدران خود را بر این عمل دیدیم و خداوند آن را به ما دستور داده است. بگو خداوند (هرگز) دستور به عمل زشت نمی‌دهد آیا چیزی بر خدا می‌بندید که نمی‌دانید؟ (۲۸) بگو: پروردگرم به عدالت فرمان داده است و توجه خویش را در هر مسجد (و به هنگام عبادت) به سوی او کنید و او را بخوانید و دین خود را برای او خالص گردانید (و بدانید) همان‌گونه که در آغاز شما را آفرید (بار دیگر در رستاخیز) باز می‌گردید. (۲۹) جمعی را هدایت کرده و جمعی (که شایستگی نداشته‌اند) گمراهی بر آنها مسلم شده آنها (کسانی هستند که) شیاطین را به جای خداوند، اولیای خود انتخاب کردند و چنین گمان می‌کنند که هدایت یافته‌اند. (۳۰)

تفسیر: ص: ۳۰۸

وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا زَمَانِي كَمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۰۹

عذر می‌آورند که پدرانشان آن را انجام می‌دادند و خداوند به پدران آنان دستور انجام آن گناه را داده است هر دو عذرشان باطل است، زیرا یکی تقلید (کورکورانه) و دیگری تهمت و دروغ بستن به خداست.

قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ بگو: خداوند به انجام گناه فرمان نمی‌دهد چرا که خود کار زشت را انجام نمی‌دهد، پس چگونه ممکن است که به انجام آن فرمان دهد؟! أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ این جمله، از یک سو نسبت دادن عمل زشت را به خداوند انکار می‌کند و از سوی دیگر دلیلی بر جهل و نادانی آنان است.

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ بگو: پروردگرم مرا به عدل و آنچه عقل گواهی می‌دهد که راست و حق و نیکوست، فرمان داده است. و گفته‌اند: مقصود از «قسط» توحید است.

وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ یعنی قل اقيموا وجوهكم: ای پیامبر بگو: قصد عبادت پروردگار کنید در حالی که مستقیم به طرف قبله باشید، نه به سمت دیگر.

عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ در هر زمان یا مکان سجده و مقصود از آن نماز است.

وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ خدا را پرستش کنید در حالی که طاعت خود را خالص گردانیده‌اید و به وسیله آن تنها خشنودی خداوند را طلب می‌کنید.

كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ همان‌گونه که در آغاز شما را آفریده، دوباره [در رستاخیز] بازمی‌گرداند و به جزای کردارتان می‌رساند. پس عبادت خود را برای خدا خالص گردانید.

فَرِيقًا هَدَىٰ خَدَاوَنَدِ گروهي را هدايت کرد و آنها مؤمنانند که آنان را در کسب ايمان موفق ساخت و بر گروهي خوارى و ذلت مسلم شده است زيرا آنها هدايت را نپذيرفته و لطف خداوند شامل حال آنان نشده است آنان گمراه مي‌باشند و هدايت نخواهند يافت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۱۰

فَرِيقًا مَنْصُوبٌ به فعل مقدرى است که جمله بعدى آن را بيان مى‌کند و تقدير آن: و خذل فریقا حقّ عليهم الضلالة است. إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ گروهي که ذلت بر آنان مسلم گردیده از دستورات شياطين پيروي کردند.

[سوره الاعراف (۷): آیات ۳۱ تا ۳۳] ص: ۳۱۰

اشاره

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۳۱) قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳۲) قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بغيرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۳)

ترجمه: ص: ۳۱۰

ای فرزندان آدم، زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید، و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد. (۳۱)

بگو: چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو:

اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند (اگرچه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند ولی) در قیامت خالص (برای مؤمنان) خواهد بود. اینچنین آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند شرح می‌دهیم. (۳۲)

بگو: خداوند تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است و (همچنین) گناه و ستم بدون حق و این که چیزی را که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده، شریک او قرار دهید و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی‌دانید. (۳۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۱۱

تفسیر: ص: ۳۱۱

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ ای فرزندان آدم جامه‌هایی که با آن خود را آراسته می‌کنید در وقت انجام هر نماز بر خود گیرید. روایت شده که امام حسن مجتبی علیه السلام هر وقت به نماز برمی‌خاست، نیکوترین جامه‌هایش را می‌پوشید. علت را که جویا شدند فرمود: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد از این رو من خود را برای پروردگام آراسته می‌کنم و آیه مورد بحث را تلاوت کرد.

برخی از مفسرین گفته‌اند: این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد که هنگام نماز و طواف کعبه جامه‌های خود را بپوشند، زیرا آنان [کافران] برهنه طواف می‌کردند و می‌گفتند: با جامه‌ای که در آن مرتکب گناه شده‌ایم، خدا را عبادت نمی‌کنیم. بعضی دیگر از

مفسران گفته‌اند: منظور از اخذ زینت، شانه کردن در موقع انجام هر نماز است.

وَ كَلْبُوا وَ اَشْرَبُوا وَ لَا تَشْرَفُوا از ابن عباس روایت شده که گفت: آنچه می‌خواهی بخور و هر چه را دوست داری بپوش ولی دو خصلت: اسراف و تکبر، تو را به گناه وادار نکند.

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ بگو: چه کسی، جامه‌هایی را که مردم خود را با آن زینت می‌دهند و آنچه برای زینت است و خداوند برای بندگانش از زمین بیرون آورده و نیز روزیهای پاک همچون خوردنیها و نوشیدنیهای لذیذ را حرام کرده است. معنای این استفهام، انکار تحریم این نعمتهاست.

قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ بگو: این نعمتها در دنیا برای اهل ایمان است ولی مختص آنان نیست، زیرا مشرکان در آن نعمتها با آنها شریکند ولی در آخرت اختصاص به مؤمنان دارد و هیچ کس با آنها شریک نخواهد بود.

این که خداوند متعال نفرموده: نعمتها در دنیا برای مؤمنان و غیر مؤمنان است

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۱۲

برای توجه دادن به این است که نعمتها برای مؤمنان آفریده شده و کافران به تبعیت از مؤمنان، از نعمتها بهره‌مند می‌شوند.

کلمه «خالصة» هم به نصب قرائت شده تا حال باشد و هم به رفع قرائت شده بنا بر آن که خبر دوم برای «هی» و خبر اول آن «للذین امنوا» باشد.

إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ پروردگارم تنها کارهای زشت را حرام کرده است. پنهان باشد یا آشکار. «فاحشه» عملی است که خیلی زشت و ناپسند باشد.

«اثم»، بر هر گناهی اطلاق می‌شود و گفته‌اند مقصود از «اثم» شرابخواری است.

«بغی»: ستم و تکبر.

«بِغَيْرِ الْحَقِّ» تأکید بر معنای بغی است.

وَ أَنْ تَشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا:

این سخن خداوند، استهزاء و سرزنش مشرکان است، زیرا بر خداوند روا نیست که برای شرک به خود دلیلی فرود آورد. وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ گفته‌های نادرست و دروغ، همچون حرام کردن نعمتها و جز آن را، به خدا نسبت دهید.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۳۴ تا ۳۷] ص: ۳۱۲

اشاره

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ (۳۴) يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۵) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۶) فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ يِنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَ شَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۳۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۱۳

ترجمه: ص: ۳۱۳

هر قومی را دوره‌ای و اجل معینی است که چون فرارسد لحظه‌ای مقدم و مؤخر نتواند کرد. (۳۴)

ای فرزندان آدم چون پیغمبرانی از جنس شما بیایند و آیات مرا برای شما بیان کنند پس هر که تقوی پیشه کرد و به کار شایسته شتافت، هیچ ترس و اندوهی (از گذشته و آینده در دنیا و عقبی) بر آنها نخواهد بود. (۳۵)

و آنان که آیات خدا را تکذیب کرده و از اطاعت او سرکشی و تکبر نمودند، آنها اهل دوزخند و در آن جاوید و معذب خواهند بود. (۳۶)

پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدای دروغ بندد یا آیات خدا را تکذیب کند (به دروغ نسبت دهد) آنان از کتاب (قضا و قدر الهی یا از نامه اعمال) به کیفر خویش خواهند رسید تا هنگامی که فرستادگان ما (ملک الموت و فرشتگان قبض روح) به او رسند که قبض روح او کنند گویند: چه شدند آنهایی که به جای خدا به ربوبیت می‌خواندید؟ (مانند بتان و هواهای نفسانی) پاسخ دهند که آنها همه از نظر ما ناپدید و نابود شدند و آنها بر زیان خویش گواهی دهند که کافر بوده و راه هدایت نپیموده‌اند. (۳۷)

تفسیر: ص: ۳۱۳

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ این جمله تهدید می‌کند کفار قریش را به عذابی که نزد خداست و در وقت معینی بر آنان نازل خواهد شد. چنان که بر امت‌های پیشین نازل شد.

یا بَنِي آدَمَ خطاب به همه مکلفین از مردم است.

إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ اگر پیامبرانی از جنس شما بیایند. «ما» به منظور تأکید معنای شرط، به «ان» شرطیه ضمیمه شده است. همچنین فعل شرط برای تأکید،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۱۴

همراه با نون تأکید ثقیله آمده است، فاء در «فمن» و جمله شرط و جزای پس از آن جزای این شرط است و معنای جمله این است: پس هر کس از شما تقوی پیشه کند.

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا کسانی از شما که آیات خدا را تکذیب کردند.

فَمَنْ أَظْلَمُ چه کسی ستم او شنیع‌تر است از کسی که کلام خدا را تکذیب کند یا سخنی را که هرگز نگفته به او نسبت دهد؟

أُولَئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ آنان بهره خود را از عمر و روزی و هر چه برایشان نوشته و مقدر شده است، خواهند برد.

حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا تا هنگامی که فرستادگان ما [ملک الموت و فرشتگان قبض روح] نزد آنها می‌روند. «حتی» غایت و پایان رسیدن آنان به نصیب‌شان و دریافت کردن کامل آن است یعنی تا زمان مرگشان آن را به‌طور کامل خواهند گرفت. «حتی» کلمه‌ای است که پس از آن کلام آغاز می‌شود، و جمله مستأنفه در این جا جمله شرطیه (إذا جاءتهم) می‌باشد.

يَتَوَفَّوْنَهُمْ حال برای «رسل» است یعنی، در حالی که فرستادگان ما قبض روح آنان کنند. و مقصود از «فرستادگان» در این جا، ملک

الموت و فرشتگان قبض روح هستند.

قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فرستادگان خدا می‌گویند کجا بندگان خدا می‌خواندید؟

قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا کافران پاسخ دادند: آنها از نظر ما ناپدید شدند، از این رو آنها را ندیده و از آنها سود نمی‌بریم. این سخن کافران اقرار آنها است به این که، آنان در عقیده خود، بر حق نبودند.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۳۸ تا ۳۹] ص: ۳۱۴

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَّمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعاً قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَادِهِمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَاباً ضِعْفاً مِمَّنْ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَ لَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ (۳۸) وَقَالَتْ أَوْلَادُهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فذوقوا العذاب بما كُنتُمْ تَكْسِبُونَ (۳۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۱۵

ترجمه: ص: ۳۱۵

خداوند گوید: شما هم در آن گروه جن و انس، که پیش از شما به دوزخ شدند، داخل شوید. در آن وقت، هر قومی از آنان که به دوزخ شوند، قوم دیگری را (از هم کیشان خود)، لعن کنند تا آن گاه که همه را آتش دوزخ فراگیرد. آن گاه زمره آخرین یا فرقه اول (یا مرءوسین یا رئیسان)، گویند که: خدایا اینان ما را گمراه کردند پس عذابشان را در آتش، افزون و شدیدتر گردان. خدا گوید: همه را عذاب به استحقاق و به قدر گناه خود است و لیکن شما بر آن آگاه نیستید. (۳۸) و گروه مقدم، به طایفه مؤخر خود، پاسخ دهند که: شما را بر ما برتری نباشد. (ما و شما در گناه یکسانیم) (پس به آنها خطاب شود که): بچشید عذاب را به کیفر آنچه از اعمال ناشایسته مرتکب شده‌اید. (۳۹)

تفسیر: ص: ۳۱۵

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَّمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ خداوند- جل جلاله- روز قیامت به کافران می‌فرماید: در جمع امته‌ها و همراه با آنها باشید. و مقصود این است که همراه با امتهایی که پیش از شما آمدند و زمانشان بر زمان شما مقدم است، داخل دوزخ شوید. كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا هر گروهی از این امته‌ها زمانی که داخل دوزخ شوند، گروهی را که با پیروی از آنها گمراه شده‌اند، نفرین می‌کنند.

حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا یعنی، «تدارکوا فیها» همین که در دوزخ گرد هم می‌آیند و به یکدیگر ملحق می‌شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۱۶

قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَادِهِمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا آخرین آنها از نظر رتبه و مقام، یعنی پیروان و زیردستان به کسانی که در رتبه و مقام اول هستند- یعنی رهبران و سردمداران- گویند خدایا اینان ما را به گمراهی دعوت به آن وادار کردند.

مقصود از «لأولئهم» این است که آنان به خاطر رهبران خود [که سبب گمراهی آنان شده بودند] گفتند: پروردگارا ما را به گمراهی فراخواندند و به آن وادار کردند زیرا روی سخن آنان با خداوند است نه با رهبرانشان.

فَاتِهِمْ عَذَاباً ضِعْفاً پس عذاب ایشان را در دوزخ دوچندان گردان.

قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ گفت: برای هر یک از سردمداران ضلالت و پیروان آنها عذاب دوچندان است زیرا همگی آنها از گمراهان و نیز گمراه‌کننده بودند.

و لَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ ولی شما بر آن عذاب مضاعف، آگاه نیستند: با تاء و یاء (یعلمون) هر دو قرائت شده است.

قَالَتْ أَوْلَادُهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ رهبران به پیروان خود گویند:

شما را بر ما برتری نیست و این سخن را با توجه به کلام خداوند در مورد پیروانشان که فرمود: «لِكُلِّ ضِعْفٍ» (برای هر دسته‌ای عذاب دوچندان است) بیان داشتند، یعنی ثابت شده است که شما بر ما برتری ندارید و ما و شما در استحقاق عذاب دوچندان یکسانیم.

فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ این کلام، ممکن است خطاب رهبران به پیروان خود باشد و ممکن است خطاب خداوند به هر دو گروه رهبران و پیروان آنها باشد. بچشید عذاب را به کیفر اعمال ناشایسته‌ای که مرتکب می‌شدید اعمالی که با اراده خود انجام داده‌اید نه این که ما انجام آن را برای شما اختیار کرده باشیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۱۷

[سوره الأعراف (۷): آیات ۴۰ تا ۴۳] ص: ۳۱۷

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (۴۰) لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۴۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۴۲) وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)

ترجمه: ص: ۳۱۷

همانا آنان که آیات خدا را تکذیب کنند و از کبر و نخوت سر فرود نیاورند، هرگز درهای آسمان به روی آنها باز نشود و به بهشت درنیابند تا آن که طناب کشتی در چشمه سوزن درآید. (یعنی داخل شدنشان به بهشت بدان ماند که طناب کشتی به چشمه سوزن رود و این محال باشد) و این گونه گنهکاران (متکبر) را، مجازات سخت خواهیم کرد. (۴۰)

«۱» بر آنان در دوزخ بسترها گسترده و سراپرده‌ها افراشته‌اند. و این است جزای ستمکاران. (۴۱)

و آنان که ایمان آوردند و (به قدر وسع) در کار نیک و شایسته کوشیدند زیرا ما کسی را بیش از وسع تکلیف نکنیم آنها اهل بهشت و جاودان در آن متنعماند. (۴۲)

و زنگار کینه (و حسد و هر خوی زشت) را از آئینه دل بهشتیان

۱- ترجمه آیه از قرآن مترجم الهی قمشه‌ای گرفته شده و متن تفسیر، غیر آن را می‌گوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۱۸

بزداییم و در بهشت به زیر قصرهایشان نهرها جاری شود و (چون آن همه نعمتهای بهشتی را مشاهده کنند) گویند: ستایش خدای را که ما را بر این مقام راهنمایی کرد که اگر هدایت و لطف الهی نبود، ما بخود در این مقام راه نمی‌یافتیم. همان رسولان خدا ما را به حق رهبری کردند.

آن گاه بر اهل بهشت ندا کنند که این است بهشتی که از اعمال صالح خود به ارث یافتید. (۴۳)

تفسیر: ص: ۳۱۸

لا- تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ برای آنان، عمل نیکی به سوی خدا، بالا نمی‌رود. نظیر این آیه، است آیه إِلَيْهِ يَصِيرُ عَدُوُّ الْكَلِيمِ الطَّيِّبِ «کلمه

نیکوی توحید (و روح پاک آسمانی) به سوی خدا بالا- می‌رود» (فاطر / ۱۰) و گفته‌اند: هر گاه بمیرند روحهای آنها به آسمان نمی‌رود، آن گونه که روح مؤمنان بالا می‌رود.

و برخی گفته‌اند: برکت بر آنان فرود نمی‌آید و باران بر آنان نمی‌بارد. چنان که در آیه دیگر فرموده است. فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ «ما درهای آسمان را گشودیم و سیلابی از آسمان فرو ریختیم» (قمر / ۱۱).

لا تفتح با تشدید و بدون تشدید و با «یا» (لا یفتح) نیز قرائت شده است و معنای آیه این است: داخل بهشت نشوند، تا زمانی که آنچه هرگز ممکن نیست ممکن شود یعنی تا زمانی که شتر- که جز از دری بزرگ نمی‌گذرد- از سوراخ سوزن بگذرد. «خیاط و مخیط» چیزی است که با آن می‌دوزند که همان سوزن است.

وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ سایر گناهکاران را، به همین کیفر سخت، عقوبت خواهیم کرد. این جمله را خداوند متعال، در آیه بعد تکرار کرده و فرمود:

وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ این گونه ستمکاران را مجازات سخت، خواهیم کرد.

از ابن عباس روایت شده: مقصود خداوند از «ظالمین»، کسانی هستند که به او شرک ورزیدند و جز او را به خدایی برگزیدند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۱۹

مهأد بستر.

عَواش پوشنده‌ها، پرده‌ها.

لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا جمله معترضه‌ای است که واقع شده میان مبتدا [و الذین] و خبر [اولئک] برای تشویق مؤمنان به کسب ناز و نعمت جاودانی همراه با بزرگی جلالتی که قابل وصف نیست، به وسیله انجام اعمال شایسته‌ای که در توان آنهاست. و منظور از «وسع» توانایی کافی و بدون مشقت است.

وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ زَنكَار كینه را که در دنیا نسبت به برادران دینی خود داشتند، از دل‌های بهشتیان بزدایم تا این که دل‌های آنان، از کینه و حسد و دشمنی پاک شود و میان ایشان جز مهربانی و شفقت و دوستی چیز دیگری نباشد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ ستایش خدای را که ما را بر این مقام راهنمایی کرد و ما را در دستیابی بر موجبات این رستگاری عظیم و افتخار بزرگ، موفق گردانید و اگر هدایت و توفیق خداوند نبود امکان هدایت برای ما وجود نداشت. لام «لنهتدی»، برای تأکید معنای نفی است.

جمله مذکور، بدون واو «ما کُنَّا لِنَهْتَدِيَ» نیز قرائت شده که در این صورت، معنی جمله نخست [الحمد لله ...] را توضیح می‌دهد.

لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ همانا فرستادگان خدا ما را به حق رهبری کردند. آنان از جانب خداوند آمدند و ما را بر طلب هدایت از او آگاه ساختند، و ما در نتیجه پیروی از سخن آنان، هدایت یافتیم.

مؤمنان، این سخن را به سبب هدایت یافتن از روی شادی و مسرت و برای لذت بردن از سخن گفتن پیرامون آن می‌گویند نه این که بخواهند با آن بندگی و عبودیت خود را اظهار کنند.

وَ تَوَدُّوْا أَنْ تَلْکُمُ الْجَنَّةُ ان، مخفف «ان» و تقدیر آیه این است: بَأَنَّ تَلْکُمُ الْجَنَّةُ و ضمیر آن، ضمیر شأن است و نیز جائز است «ان» به معنای «ای» باشد زیرا ندا کردن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۲۰

نوعی سخن گفتن است و گویی گفته شده: و قیل لهم ای تلکم الجنة اورثتموها بسبب أعمالکم به آنان گفته می‌شود: این است بهشتی که به خاطر اعمال نیک خود به ارث می‌برید.

اشاره

وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۴۴) الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ (۴۵)

ترجمه: ص: ۳۲۰

آن گاه بهشتیان دوزخیان را ندا کنند که آنچه (پیغمبران) وعده دادند (از مقامات بهشتی) ما به حق و حقیقت یافتیم. آیا شما نیز بدانچه وعده دادند (از عذاب دوزخ) رسیدید؟ گویند: بلی (ما هم به سزای خود رسیدیم) آن گاه میان آنها منادی ندا کند که لعنت خدا بر ستمکاران باد. (۴۴)

آنهایی که بندگان خدا را از راه خدا باز می‌دارند و راه کج را می‌طلبند (و یا به وسیله شبهه راه راست مردم را کج کنند) و آنها به قیامت ایمان ندارند. (۴۵)

تفسیر: ص: ۳۲۰

«ان» در «أَنْ قَدْ وَجَدْنَا» و همچنین در «أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ» ممکن است مخفف «ان» باشد و ممکن است مانند «ان» در «أَنْ تَلْكُمُ الْجَنَّةُ» تفسیریه و به معنای «ای» باشد.

بهشتیان این سخن را برای اظهار مسرت و خوشحالی از موقعیتی که دارند و سرزنش اهل دوزخ گفتند تا این که این داستان لطفی باشد برای کسانی که می‌شنوند، و سخن منادی «أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» در میان اهل دوزخ نیز به همین منظور است.

و گفته‌اند: کسی که چنین ندایی سر می‌دهد، مالک خزینه‌دار آتش است و خداوند متعال، او را به این ندا فرمان می‌دهد و سپس او ندایی می‌دهد که بهشتیان و دوزخیان آن را می‌شنوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۲۱

از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: آن ندادهنده من هستم.

«ان» با تشدید (انّ) و «لعنة الله» با نصب [چون اسم انّ است] نیز قرائت شده است.

«نعم» به کسر عین (نعم) نیز در تمام قرآن قرائت شده است.

و این که گفته نشده است: وعدکم ربکم چنان که گفته شده، «وعدنا» [متکلم] و به طور مطلق ذکر شده، برای این است که تمامی وعده‌های خداوند، همچون قیامت، رسیدگی به اعمال، پاداش و جزا را دربر گیرد، زیرا کافران همه وعده‌های الهی را تکذیب می‌کردند.

يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از دین خدا و احکام او، روی می‌گردانند، و یا منظور این است که دیگران را از دین خدا باز می‌دارند.

وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا و با ایجاد شک و تردید و با شبهه‌هایی که گمان می‌کنند در راه خدا عیبی به وجود می‌آورند، برای راه راست خداوند یک مسیر انحرافی می‌جویند.

آنها به قیامت ایمان ندارند و آن را انکار می‌کنند.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۴۶ تا ۴۷] ص: ۳۲۱

اشاره

وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ (۴۶) وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۷)

ترجمه: ص: ۳۲۱

میان این دو گروه (بهشتیان و دوزخیان) حجاب و پرده‌ای است (از سرشت نیک و بد که مانع دیدار یکدیگر است) و بر اعراف ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۲۲

(یعنی جایگاهی میان دوزخ و بهشت) مردانی هستند که همه به سیمایشان شناخته می‌شوند (برخی از مفسرین گفته‌اند: اهل اعراف گنهکارانی هستند که به عفو و بخشش خدا امیدوارند) و به بهشتیان صدا می‌زنند که درود بر شما باد، اما داخل بهشت نمی‌شوند در حالی که در انتظار و آرزوی آن هستند). (۴۶)

و چون نظر آنها (یعنی اعرافیان) بر اهل دوزخ افتد (از وحشت به خدا پناه برند) و گویند پروردگارا منزل ما را با این ستمکاران در یک جای قرار مده. (۴۷)

تفسیر: ص: ۳۲۲

وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ میان بهشت و دوزخ یا میان بهشتیان و دوزخیان پرده‌ای است نظیر این است: آیه فَضَّرَبَ رَبُّ بَيْنَهُمْ بَسُورٍ «و در میان آنها دیواری زده شده است که ...»

(حدید/ ۱۳) وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ و بر جاهای بلند دیواری است که میان بهشت و دوزخ زده شده است. «اعراف» جمع «عرف» است و استعاره آورده شده از عرف الفرس و الדיک (یال است و تاج خروس «۱»).

امام صادق علیه السلام فرموده است: اعراف تپه‌هایی شنی است میان بهشت و دوزخ که هر پیامبری با جانشینش همراه با گنهکاران زمان خود، بر روی آن متوقف می‌شود آن گونه که فرمانده سپاه با لشکریان ناتوان خود می‌ایستد، و در همین حال نیکوکاران به بهشت هدایت می‌شوند. سپس جانشین پیامبر به گنهکارانی که با او ایستاده‌اند می‌گوید: به برادران نیکوکار خود بنگرید که به سوی بهشت هدایت می‌شوند. آن گاه آنها بر بهشتیان درود می‌فرستند و این است معنای وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.

۱- عرب به یال اسب و تاج خروس که بلندترین قسمت بدن آنهاست، عرف گوید و بلندترین جای دیوار حایل میان بهشت و جهنم به آنها تشبیه شده است. م

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۲۳

لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ آنها داخل بهشت نشده‌اند ولی امیدوارند که با شفاعت پیامبر و امام، خداوند آنان را وارد بهشت گرداند و در حالی که به دوزخیان می‌نگرند، می‌گویند: پروردگارا ما را با این ستمکاران در یک جای قرار مده.

و برخی گفته‌اند: آنها که بر اعراف ایستاده‌اند، گروهی هستند که نیک و بد آنان مساوی است از این رو در آن جا قرار گرفته‌اند تا خداوند آن گونه که بخواهد درباره آنها حکم کند و سرانجام آنها را به بهشت می‌برد.

يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ هر یک از دو گروه نیکان و بدکاران با علامتی که خداوند آنها را با آن نشان کرده است شناخته می‌شوند.

وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ وَ هنگامی که چشم ایشان به اهل دوزخ و عذابی را که در آن به سر می‌برند بیفتد به خدا

پناه برده گویند: بار خدایا ما را با آنها در یک جا قرار مده.

از این آیه برمی آید که امر بازدارنده‌ای، دیدگان آنها را به سمت دوزخیان برمی گرداند تا آنها ببینند و آن گاه به خدا پناه برند. امام صادق علیه السلام این گونه قرائت فرموده: و إذا قلبت ابصارهم تلقاء أصحاب النار قالوا: عائذا بك ان تجعلنا مع القوم الظالمین: آن گاه که دیدگان آنها به سمت اهل دوزخ برگردانده شود، می گویند: بار خدایا به تو پناه می بریم از این که ما را با گروه ستمکاران قرار دهی. در قرآن عبد الله بن مسعود نیز همین قرائت آمده است.

[سوره الاعراف (۷): آیات ۴۸ تا ۴۹] ص: ۳۲۳

اشاره

و نادى أصحاب الأعراف رجالاً يعرفونهم بسيماهم قالوا ما أغنى عنكم جمعكم وما كنتم تكبرون (۴۸) أهؤلاء الذين أقسمتم لا ينالهم الله برحمته اذخلوا الجنة لا خوف عليكم ولا أنتم تحزنون (۴۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۲۴

ترجمه: ص: ۳۲۴

و اهل اعراف مردانی را که به سیمایشان می شناسند، آواز دهند و گویند (دیدید که) جمع مال و جاه و آنچه به آن فخر و تکبر می کردید به حال شما اصلاً سودمند نبود (۴۸)
آیا آنهایی از مؤمنان که سوگند یاد می کردید که خدا آنان را مشمول عنایت و رحمت خود نمی گرداند، اکنون مقامشان را می بینید؟ (به همانها امروز خطاب می شود که) در بهشت بدون هیچ خوف و اندیشه و بدون هیچ گونه حزن و اندوه داخل شوید. (۴۹)

تفسیر: ص: ۳۲۴

و نادى أصحاب الأعراف رجالاً يعرفونهم بسيماهم امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: اهل اعراف، یعنی پیامبران و جانشینان آنها، مردانی از اهل دوزخ و سران کافران را ندا می دهند و در حالی که آنها را به شدت سرزنش می کنند، می گویند: گردآوری ثروت و تکبر ورزیدن شما به حالتان سودی نبخشد.
أهؤلاء الذين أقسمتم لا ينالهم الله برحمته آیا اینها کسانى که سوگند یاد می کردید که خدا آنان را مشمول رحمت و عنایت خود نمی کند؟

این سخن اشاره‌ای است به اهل بهشت، که سران کفر آنها را خوار و ذلیل می داشتند و به سبب تنگدستی آنها را کوچک می شمردند و با مال دنیا بر آنها فخر و تکبر می کردند و سوگند می خوردند که خداوند آنها [مؤمنان] را وارد بهشت نمی کند.
اذخلوا الجنة لا خوف عليكم ولا أنتم تحزنون این سخن را اهل اعراف، به فرمان خدای عزّ و جلّ، برای مستضعفان می گویند که: در بهشت داخل شوید در حالی که ترسان و اندوهگین نیستید.

اصیغ بن نباته از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: روز قیامت، ما میان بهشت و دوزخ می ایستیم پس هر کس ما را [در دنیا] یاری کرده، او را به سیمایش می شناسیم و داخل بهشت می کنیم و هر کس با ما دشمنی کرده او را نیز به سیمایش

می‌شناسیم و داخل دوزخ می‌کنیم. ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۲۵

[سوره الأعراف (۷): آیات ۵۰ تا ۵۱] ص: ۳۲۵

اشاره

وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰) الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۵۱)

ترجمه: ص: ۳۲۵

و اهل دوزخ، بهشتیان را آواز کنند که ما را از آبهای گوارا و از نعم بهشتی، که خدا روزی شما کرده بهره‌مند کنید. آنها پاسخ دهند، که خدا این آب و طعام را بر کافران حرام گردانیده است. (۵۰) آنهايي که دين خود را فسون و بازیچه گرفته و متاع حیات دنیا آنها را مغرور و غافل کرد. امروز ما هم آنها را به رحمت در نظر نمی‌آوریم، چنان که آنان این روزشان را به خاطر نیاوردند و آیات ما را (راجع به ثواب و عقاب قیامت) انکار کردند. (۵۱)

تفسیر: ص: ۳۲۵

أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ این جمله، دلیلی است بر این که بهشت بالای دوزخ واقع شده است [زیرا، به ریختن آب از بالا، افاضه آب گفته می‌شود]. یعنی از آب یا طعامها و میوه‌هایی که خدا روزی شما قرار داده بر ما فرو ریزید. قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ پاسخ دهند که خداوند، نوشیدنی و طعام بهشت را بر کافران حرام کرده است کافرانی که دین خود را که خداوند به پیروی از آن امر کرده بود، به بازیچه گرفتند و هر چه را خواستند حرام یا حلال شمردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۲۶

فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ با آنها معامله کسی می‌کنیم که در آتش به دست فراموشی سپرده شده است نه خواسته آنان را اجابت می‌کنیم و نه بر قطره اشکی از آنها، شفقت نشان می‌دهیم.

كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا همان طوری که آنها این روز را بیاد نیاوردند و به آن اهمیت ندادند. «ما» در «کما نسوا» و «ما كانوا» مصدریه است و تقدیر آیه کنسیانهم و کونهم جاحدین بآیاتنا است.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۵۲ تا ۵۳] ص: ۳۲۶

اشاره

وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲) هِیلٌ يَنْظُرُونَ إِلَّا- تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رَبَّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۵۳)

ترجمه: ص: ۳۲۶

پروردگار شما، آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز خلق کرد. آن گاه به خلقت عرش پرداخت. روز را به پرده شب در پوشاند، که با شتاب در پی آن پوید. و خورشید و ماه و ستارگان، به امر او مسخر گردید. (ای بندگان) آگاه باشید که ملک آفرینش، خاص خداست و حکم نافذ، فرمان اوست که منزله و بلندمرتبه و آفریننده عالمیان است. (۵۴)

خدای خود را به تضرع و زاری و به صدای آهسته (که به اخلاص نزدیک است) بخوانید، (و بر خلق ستم مکنید) که خدا هرگز ستمکاران را دوست نمی‌دارد. (۵۵)

هرگز در زمین پس از آن که کار آن به امر حق (و شرع رسول او) نظم و صلاح یافت، به فساد و تباهکاری برنخیزید (و راه عصیان نپوید). و خدا را، هم از راه ترس و هم از روی امید، بخوانید که البته رحمت او به نیکوکاران نزدیک است. (۵۶)

تفسیر: ص: ۳۲۸

إِنَّ رَبُّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ هَٰذَا هُوَ اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُم مِّنْ دُونِهِ مَا تَحْسَبُونَ أَنَّ اللَّهَ مُتَّبِعٌ بَصَائِرِ الَّذِينَ يُحْسِنُونَ وَاللَّهُ يُخَوِّفُ مَتَىٰ يَظُنُّ أَنَّكَ جَائِعٌ لِّغَدَاةٍ فَرِحْتَ بِأَمْثَلِ أَلْفٍ مِّنْ أَلْفٍ هُوَ الْغَنِيُّ الرَّحِيمُ (۱۰۰)

این آیه در مورد آفرینش و آن دو را در مدت شش روز از روزهای دنیا بوجود آورده است. علت این که خداوند می‌فرماید آسمانها و زمین را در مدت شش روز آفریده، این است که آفریدن چیزی به دنبال چیز دیگر و به ترتیب، دلالت بیشتری دارد بر این که آفریننده آن، دانا و حکیم است و آن شیء را به مقتضای حکمتی تدبیر می‌کنند، یا بدین سبب است که به بندگانش تأنی و دقت نظر در امور را بیاموزد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۲۹

يُغَشِّي اللَّيْلَ النَّهَارَ «یغشی» به تخفیف نیز قرائت شده است «۱»: یعنی پروردگار شما کسی است که شب را به روز و روز را به شب ملحق می‌کند یعنی هر یک از آن دو را، به دنبال دیگری می‌آورد.

يَطْلُبُهُ حَيْثُاَ فِي حَالِهِ كَمَا فِي النَّهَارِ «یطلبه» در پی روز فرامی‌رسد، به این معنا که به دنبال آن می‌آید، چنان که چیزی در عقب چیزی و به منظور طلب کردن آن می‌آید.

«حیثا» حالی است که ذو الحال آن فاعل و یا مفعول «یطلب» و یا هر دو است و نظیر این است «تحمله» در آیه فَاتَتْ بِهٖ قَوْمَهَا تَحْمِلُهَا «آن گاه قوم مریم- که از این قضیه آگاه شدند- به سوی او آمدند که از این مکانش همراه ببرند»، (مریم/ ۲۷). «تحمله» نیز مانند «حیثا» می‌تواند حال از فاعل یا مفعول «اتت» یا هر دو باشد.

وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنَّجْمُ مَسْخَرَاتٌ بِأَمْرِهٖ «ساختار این کلمات همگی با نصب قرائت شده‌اند بنا بر این که مفعول برای «خلق» باشند. یعنی پروردگار شما کسی است که خورشید و ماه و ستارگان را، در حالی که همه بر حسب تدبیر او در گردش‌اند، آفریده است. این کلمات به رفع نیز قرائت شده‌اند که در این صورت همگی مبتدا و مسخرات خبر آن است.

بامره یعنی به اراده و میل خداوند و مشیت او و از باب تشبیه، امر نامیده شده است. گویی ماه و خورشید و ستارگان مأمور به این گردش‌اند.

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ پروردگار است که همه چیز را آفریده و آنها را بر طبق

۱- در تمامی نسخه‌های خطی کتاب عبارت به همین نحو است. ظاهراً این که تخفیف را یکی از قراءتها شمرده، این است که متن قرآن را «یغشی» به تشدید پنداشته در حالی که چنین نیست زیرا قرائت عاصم، که در مجمع البیان هم به آن تصریح شده، «یغشی» با تخفیف «شین» است. در کشاف به جای عبارت مذکور، «و قرئ یغشی بالتشدید» آمده است. بنا بر این ممکن است در نوشتن

اشباهی رخ داده و الا عبارت مذکور اختصار محل است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۳۰

اراده اش می گرداند.

تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً هر دو منصوبند چون حالند، یعنی با تضرع و زاری و با صدای آهسته، همچنین خوف و طمعا [در آیه بعد] نیز حال می باشند.

«تضرع» از ماده «ضراعاً» و به معنای خضوع است، یعنی در حال خشوع و ذلت و فروتنی، «خفیه» به کسر «خا» نیز قرائت شده است و خفیه و خفیه دو لغت اند.

برخی گفته اند تضرع به معنای آشکار شدن صدا و «خفیه» به معنای پنهانی است یعنی پروردگارتان را در آشکار و پنهان بخوانید. برخی دیگر گفته اند: «تضرع» به معنای خشوع و «خفیه» به معنای راز است.

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ خداوند کسانی را که از اندازه معمول در همه عبادات و نیایشها می گذرند، دوست نمی دارد.

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا بِانجام گناهان در زمین به فساد و تباهکاری برنخیزید پس از آن که خداوند زمین را با فرستادن پیامبران و کتابهای آسمانی، اصلاح کرده است.

إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ کلمه قریب، با توجه به معنی رحمت (ترحم) [و نه لفظ آن] و یا به عنوان این که صفت برای موصوف محذوف باشد مذکر آورده شده و تقدیر جمله شیء قریب است و یا از این رو که «رحمه» مؤنث مجازی است کلمه قریب بدون تاء تأنیث ذکر شده است.

«محسن» کسی را گویند که کار نیک انجام می دهد.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۵۷ تا ۵۸] ص: ۳۳۰

اشاره

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سَقْنَا لَهُ لَيْلِدٍ مِّمَّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۵۷) وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَيِّرُ الْأَيَّاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ (۵۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۳۱

ترجمه: ص: ۳۳۱

او خدایی است که بادهای را به بشارت باران رحمت خویش در پیش فرستد تا چون بار ابرهای سنگین را بردارند ما آنها را به شهر و دیاری که (از بی آبی) مرده است برانیم و بدان سبب باران فرو فرستیم تا هر گونه ثمر و حاصل از آن برآریم همین گونه (که گیاه را از زمین مرده می رویانیم)، مردگان را هم از خاک برانگیزیم باشد که (بر احوال قیامت) متذکر گردید (۵۷)

زمین پاک نیکو گیاهش به اذن خدا نیکو برآید و زمین خشن ناپاک بیرون نیاورد جز گیاه اندک و کم ثمر. این گونه آیات قدرت را می گردانیم (و به هر بیان توضیح می دهیم) برای قومی که شکر خدا به جای آورند. (۵۸)

تفسیر: ص: ۳۳۱

«بشرا» و «نشرا» (مصدر نشر) نیز قرائت شده است زیرا «أرسل» و «نشر» در معنا به یکدیگر نزدیک‌اند و گویا خداوند فرموده: ينشر الرياح نشرا: او خدایی است که بادها را به طرز نیکویی پراکنده می‌کند. و می‌توان گفت: «نشرا» در محل حال و به معنای «منتشرات» است، یعنی او خدایی است که بادها را در حالی که پراکنده می‌شوند می‌فرستد. «نشرا» جمع «نشور» و «نشرا» با سکون «شین» مانند رسل و رسل نیز قرائت شده است. همچنین «بشرا» جمع «بشیره» و «بشرا» با سکون «شین» نیز قرائت شده است.

بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ نَزْدَ نِعْمَتِهِ وَ مَقْصُودِ نِعْمَتِهِ، باران است که به سبب تأثیر و ارزش، از بهترین و بزرگترین نعمتهاست. حَتَّى إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِيَلْدَ مِيَّتٍ تا آن گاه ابرهایی را که از آب، سنگین شده‌اند با خود بردارند ما آن ابرها را برای آبیاری شهر و دیاری که در آن گیاهی وجود ندارد به حرکت درآوریم. سحاب جمع سحابه است و ضمیر در سقناه به سحاب برمی‌گردد و به لحاظ لفظ آن، مذكر آورده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۳۲

فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ضَمِير «به» به «بلد» و یا به «سحاب» برمی‌گردد. یعنی سپس از آن ابرها [یا بر آن شهر] آب فروفرستیم و پس از آن با این آب هر گونه ثمر و حاصل را از زمین برویانیم.

كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى ما همانند بیرون آوردن میوه‌ها، مردگان را پس از مرگشان زنده می‌کنیم.

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ خداوند [با آیاتش] به شما یادآوری می‌کند که بین رویاندن گیاه و برانگیختن انسانها بعد از مرگ، فرقی نیست زیرا هر دو، اعاده حیات موجودی است که قبلاً آفریده شده و از بین رفته است.

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ زَمِينِ حَاصِلِخِزْيِ که خاک پرباری دارد محصولش را در حالی که پاکیزه و دارای رشد و نمو است، به فرمان پروردگارش می‌رویانند.

وَالَّذِي خَبَثَ زَمِينِ شُورَه‌زاری که گیاه سودمندی نمی‌رویانند.

لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا گیاهش جز اندک و کم ثمر نمی‌روید، مضاف که نبات بوده حذف شده است و مضاف الیه (ضمیر نباته) که جانشین او شده در فعل «یخرج» مستتر شده است و ممکن است تقدیر جمله و نبات الَّذِي خَبَثَ باشد.

«نکد» یعنی سخت و مقصود زمینی است که گیاهش به سختی می‌روید.

كَذَلِكَ نُفَصِّرُ الْآيَاتِ مانند این دگرگونی ایجاد کردن، آیات و دلایل را یکی پس از دیگری برای کسانی که شکر نعمت خدای تعالی را به جای می‌آورند، تکرار و بازگو می‌کنیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۳۳

[سوره الأعراف (۷): آیات ۵۹ تا ۶۴] ص: ۳۳۳

اشاره

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۵۹) قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۶۰) قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۱) أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصِيحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۲) أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۶۳) فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ (۶۴)

ترجمه: ص: ۳۳۳

پیامبرانت وعده داده‌ای نصیب ما فرما» (آل عمران / ۱۹۴).

این آیه بدین سبب نازل شد که آنها از پیامبری نوح علیه السلام شگفت زده و متعجب بودند و گفتند: ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ نوح جز بشری همانند شما نیست.

(مؤمنون / ۲۴) لِيُنذِرَكُمْ تا شما را از عاقبت کفر [به خدا] بترساند. «و لتتقوا» تا این که تقوی، که همان ترس از خدا به سبب بیم دادن از عذاب اوست، در شما بوجود آید.

وَلَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ تا مگر با تقوی، چنانچه در شما یافت شود، مورد لطف و رحمت خدا قرار گیرید.

فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ ما نوح علیه السلام و کسانی را که با او بودند، نجات دادیم، آنها چهل مرد و چهل زن بودند و برخی گفته‌اند: آنان ده تن بودند: نوح و پسرانش سام و حام و یافث و شش تن از کسانی که به او ایمان آورده بودند.

فِي الْفُلْكِ یا متعلق به «معه» است گویی خداوند فرموده: و آنان که با نوح در کشتی مستقر شدند و یا همراه او بودند، و یا متعلق به «انجیناه» است یعنی آنها را در کشتی از طوفان نجات دادیم.

قَوْمًا عَمِينَ مردمی کوردل و بی بصیرت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۳۶

[سوره الأعراف (۷): آیات ۶۵ تا ۶۹] ص: ۳۳۶

اشاره

وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۶۵) قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۶۶) قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۷) أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ (۶۸) أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۶۹)

ترجمه: ص: ۳۳۶

و به سوی قوم عاد، برادرشان (یعنی مردی از آن قوم) هود را فرستادیم. بدانها گفت: ای قوم، خدا را بپرستید که جز او شما را خدایی نیست. آیا اندرز مرا گوش نکرده و پرهیزکار نمی شوید. (۶۵)

گروهی از قومش که کافر شدند، گفتند: ما تو را سفیه و بی خرد می یابیم و گمان می کنیم که تو سخت از دروغگویان باشی. (۶۶) پاسخ داد که ای قوم، مرا سفاهتی نیست (گمان شما باطل است) لیکن من رسول رب العالمینم. (۶۷)

پیغام خدا را به شما می رسانم و من برای شما ناصح و خیرخواهی مشفق و امینم. (۶۸)

آیا تعجب کرده اید که مردی از جانب خدا به یادآوری شما فرستاده شد، تا شما را (از هول و عذاب قیامت) بترساند. و ای مردم، متذکر باشید (و فراموش نکنید) که خدا شما را پس از هلاک قوم نوح، جانشین آن گروه کرد، و در خلقت و نعمت شما بیفزود.

پس ای قوم، انواع نعمتهای خدا را بیاد آورید، شاید که رستگار شوید. (۶۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۳۷

تفسیر: ص: ۳۳۷

أَخَاهُمْ برادر نسبی آنها یعنی یک نفر از آنان است، چنان که به یک نفر عرب می‌گویی: یا أخوا العرب. علت این که هود برادر آنها خوانده شده این است که به او اعتماد و اطمینان بیشتری داشته باشند و به احوال او، همچون راستگویی و امانت‌داریش آشنا تر باشند. هود فرزند شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح است.

«اِخَاهُمْ» عطف بر نوحا و «هُودا» عطف بیان برای اخاهم است. حرف عطف [واو] از جمله «قال یا قوم» حذف شده است زیرا این جمله در مقام فرض جواب سؤال است. گویی سؤال کننده پرسیده: ما قال لهم هود؟ و در پاسخ او گفته شده: «قال یا قوم اعْبُدُوا اللَّهَ.»

نظیر همین بحث در جمله: قال المَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا نیز مطرح است.

«سفاهة» کم حوصلگی و سبک عقلی. هنگامی که هود آیین آنها را رها کرد و به سوی دین خدا شتافت او را به این وصف توصیف کردند و گفتند: ما تو را در سفاهت و نادانی می‌بینیم. سفاهت را به‌طور مجاز، ظرف قرار دادند و مقصودشان این بود که هود غرق در سفاهت است و از آن جدا نمی‌شود.

پاسخ نوح و هود و پیامبران دیگر علیه السّلام همراه با صبر و مدارا، به کسانی که آنها را به گمراهی و سفاهت متهم می‌کردند، نشانگر حسن ادب آنهاست با این که آنها می‌دانستند که دشمنانشان از گمراهترین و سفیه‌ترین مردمانند و این که خداوند این کلام را حکایت می‌کند برای این است که به بندگانش بیاموزد چگونه با سفیهان سخن بگویند و با آنها مدارا کنند.

وَ أَنَا لَكُمْ ناصِحٌ أَمِينٌ من در دعوتم به یگانگی خدا و اطاعت دستورات او، خیرخواهی مورد اطمینان برای شما هستم، و در ابلاغ رسالت امینم پس دروغ نمی‌گویم و آن را تغییر نمی‌دهم.

إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ بِيَادِ بِيَاورِيدَ زَمَانِي رَا كِه پس از هلاک قوم نوح بر اثر معصیت شما را جایگزین آنها در روی زمین گردانید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۳۸

وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَضِيطَةً شما را در خلقت جسم، تنومند و بلندقد بیافرید. امام باقر علیه السّلام می‌فرماید: «آنان به اندازه نخلهای بلند بودند و یک تن از مردان آنها، با دستش، کوه را خراب می‌کرد و قسمتی از آن را متلاشی می‌ساخت. فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ نعمتهای خدا، همچون خلافت، و تنومندی جسم و جز آن را بیاد آورید. مفرد «آلاء»، «إلی» است نظیر «إنی» که مفرد «آناء» است.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۷۰ تا ۷۲] ص: ۳۳۸

اشاره

قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَ نَدَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ (۷۰) قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ أَتُجَادِلُونِنِي فِي أَسْمَاءِ سَمِيَّتُمْوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ فَانْتَضِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَضِرِينَ (۷۱) فَأَنْجِنَاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ (۷۲)

ترجمه: ص: ۳۳۸

قوم هود گفتند: آیا تو بر آن به سوی ما آمده‌ای که خدا را به یکتایی پرستیم و از بت‌هایی که پدران ما می‌پرستند اعراض کنیم؟ این کار را نخواهیم کرد. تو اگر راست می‌گویی، هر غذایی که به ما [برای بت‌پرستی] وعده می‌دهی، زود به انجام رسان. (۷۰)

هود پاسخ داد که: در این صورت پلیدی (و خباثت) و غضب خدا، بر شما حتم گردیده. آیا با من که شما را به خدای یکتا می‌خوانم، مجادله می‌کنید و به الفاظ بی‌معنی و اسماء بی‌مسمایی که شما و پدرانتان بر آن بتان نهاده‌اید، با حق به خصومت برمی‌خیزید؟ و حال آن که خدا در آن بتان، هیچ حقیقت و برهانی نهاده (و هیچ نفعی به حال شما ندارد).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۳۹

پس بایستی در انتظار عذاب خدا باشید که من نیز برای شما انتظار عذاب دارم. (۷۱)

(موقع عذاب که رسید) هود و پیروانش را به رحمت خود از عذاب رهانیدیم و آنان که آیات ما را تکذیب کردند و ایمان نیاوردند، همه را هلاک گردانیدیم. (۷۲)

تفسیر: ص: ۳۳۹

قوم هود منکر این شدند که او عبادت خود را به خدا اختصاص داده و با ترک عبادت بتها دین پدران آنها را رها کرده است. و علت انکارشان این بود که به اعتقاداتی که با آن پرورش یافته بودند خو گرفته و الفت داشتند.

فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا عَذَابِي رَا كِه بِه مَا وَعَدَه مِي دَهِي، بِه اِنجَام رَسَان. اِين سَخِن قَوْم هُود، شَتَاب كَرْدَن دَر نَزُول عَذَاب بُوَد.

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ رِجْسٌ عَذَابٍ بِرِشْمَا وَاجِب شَدِي اِي عَذَابٍ بِرِشْمَا نَازِل شَد. دَر اِين جَمَلَه، اَمْرِي كِه اِنْتِظَار اَن مِي رُوَد، بِه مَنزَلَه اَمْرٍ وَاَقَع شَدَه قَرَار كَرَفْتَه اِسْت.

«رجس» به معنای «ارتجاس» که همان اضطراب است می‌باشد.

أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمِّيْتُمُوهَا أَيَا بَا مَن دَر بَارَه چيزهايي كِه جَز اَسْمَاهِي بِي مَسْمَا چيز ديگري نيسْتند مجادله مي‌كنيد؟ زيرا اين شما هستيد كه آنها را خدا و معبود خود ناميده‌ايد در حالي كه معنای الهیت در آنها وجود ندارد. نظیر این آیه است، آیه: ما تدعون من دونه من شیء. (۱)

فَأَنْتَظِرُوا دَر اِنْتِظَار عَذَابِ خُودَا بَاشِيد كِه بِرِشْمَا نَازِل شَدْنِي اِسْت.

۱- در نسخه‌های موجود این تفسیر و تفسیر کشاف، آیه به همین صورت است لکن با مراجعه به «المرشد» و غیره آیه‌ای با عین این عبارت وجود ندارد. نزدیکترین آیه به این عبارت آیه ۴۲ سوره عنکبوت: إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ و آیه ۱۰۱ سوره هود: فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ، می‌باشد. جوامع الجامع، تصحیح ابو القاسم گرجی، ج ۱، ص ۴۴۶. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۴۰

إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ مِنْ نِيْزِ اِنْتِظَارِ نَزُولِ عَذَابٍ بِرِشْمَا رَا دَارَم.

وَقَطَعْنَا دَابِرَ الدِّينِ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا مَا تَمَام كَسَانِي كِه آيَاتِ مَا رَا تَكْذِيب كَرْدَه بُوَدَنَد نَابُوَد وَاَنان رَا رِيْشَه كَن كَرْدِيم.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۷۳ تا ۷۴] ص: ۳۴۰

اشاره

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ (۷۳) وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَخَذُونَ مِنْ

سُهِلَهَا قُصُورًا وَ تَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۷۴)

ترجمه: ص: ۳۴۰

و به سوی قوم ثمود صالح برادرشان را فرستادیم. گفت:

خدای را بپرستید که جز او شما را خدایی نیست. اکنون معجزه‌ای واضح و آشکار از طرف خدا آمد. این ناقه خدا، آیت و معجزه‌ای است بزرگ، او را واگذارید تا در زمین خدا چرا کند و قصد سویی درباره او نکنید که به عذابی دردناک، گرفتار خواهید شد. (۷۳)

به یاد آورید و فراموش نکنید که خدا شما را پس از هلاک قوم عاد، جانشین اقوام سلف کرد و در زمین منزل داد تا از اراضی سهله (خاک نرم)، قصرهای عالی و از کوه به تراشیدن سنگ منزلهای محکم بنا کنید. پس نعمتهای خدا را یاد کنید و در زمین به فساد و تبهکاری برنخیزید. (۷۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۴۱

تفسیر: ص: ۳۴۱

وَإِلَى ثَمُودَ به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم. ثمود بطور غیر منصرف قرائت شده، چون تأویل به قبیله شده است، یعنی قبیله ثمود. [بنا بر این ثمود دو سبب از اسباب منع صرف یعنی علمیت و تأنیث را دارد و غیر منصرف قرائت شده است.] وی ثمود بن عابر بن آدم بن سام بن نوح است و صالح از فرزندان ثمود می‌باشد.

قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ دَلِيلِي معجز و نشانه‌ای آشکار، که گواه بر درستی رسالت من است، از طرف خدا به شما رسید.

هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ گویا سؤال شد که: این دلیل چیست؟ حضرت صالح فرمود: این است ناقه خدا. ناقه را مضاف «اللَّهُ» قرار داده و به خدا نسبت داده است چون خداوند او را بدون واسطه طبیعی [مادر] آفرید. ناقه مذکور از سنگی صاف و نرم خارج شد در حالی که همچون شتر آبستنی که از حملش در حرکت است، در جنبش بود و سپس شکافته شد و شتری ده ماهه و کرکدار و بزرگ، که به سبب بزرگی، جز خدا کسی فاصله دو طرفش را نمی‌دانست، خارج شد و این در حالی بود که قوم ثمود ناظر آن بودند. پس از آن، بچه‌ای به بزرگی خودش بزایید. آب یک روز از آن او بود که در آن روز، تمامی آب درّه را می‌نوشید و به جای آن، قوم ثمود را از شیر خود می‌نوشاند و آب روز دیگر، به قوم ثمود اختصاص داشت که در آن روز، ناقه صالح به آب آنها نزدیک نمی‌شد و از آن نمی‌نوشید.

«آیة» منصوب است چون حال است و عامل آن، معنای فعلی است که اسم اشاره «هذه» بر آن دلالت می‌کند گویا حضرت صالح چنین گفته است: اشیر إليها آیة.

«لکم» بیانگر کسانی است که ناقه صالح، آیت و نشانه‌ای خاص برای آنها بود که ایمان به خدا را، بر آنها واجب می‌کرد. آنها قوم ثمود بودند زیرا آن معجزه را به چشم خود دیدند در حالی که دیگران خبر آن را شنیدند و شنیدن مانند دیدن نیست. گویا حضرت صالح چنین فرمود: لکم خصوصاً.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۴۲

فَدَرَوْهَا تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ زمین خداست و این شتر نیز ناقه خداست پس او را واگذارید تا در زمین پروردگارش بچرد چرا که زمین از آن شما نیست و گیاه آن توسط شما نرویده است.

وَلَا تَمْسُوها بِسوءٍ برای احترام به آیت خدا، با پی کردن، کشتن یا آزار و اذیت‌های دیگر، به او سوء قصد نکنید.
 وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ بِياد آورید که خداوند با قدرت و توانایی که در زمین به شما بخشید، بعد از هلاک قوم عاد، شما را جانشین آنها کرد و در زمین منزل داد و برای شما خانه‌هایی قرار داد که در آن مأوی گرفتید.
 تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهولِها قُصُوراً قصرهایی از خاک نرم زمین، به وسیله خشت و آجری که از آن می‌ساختید، بنا کردید.
 وَتَتَّخِطُونَ الْجِبَالَ مَبَاوِئاً وَبِاتْرَاشِیدن کوه‌ها، از آن منزلها ساختید و در زمستان، در آن مسکن گرفتید. «بیوتا» منصوب است چون حال مقدره «۱» است همانند خط هذا الثوب قمیصا زیرا کوه در هنگام حفر، خانه محسوب نمی‌شود و پارچه در وقت دوختن، جامه به حساب نمی‌آید.
 فَادْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ نعمتهای خدا را که بر شما فرستاده، همچون قدرت و منزلتی که در زمین به شما عطا کرده است، بیاد آورید و فراموش نکنید.
 وَلَا تَعْتُوا در ایجاد فساد در زمین، کوشش نکنید.

۱- حال مقدره حالی است که ذو الحال، در هنگام اخبار از آن، بر آن حالت نیست بلکه وقوع آن حالت برای ذو الحال در آینده فرض می‌شود مثل «صائدا» در «جاء زید معه صقر صائدا به غدا» در این جمله، ذو الحال (زید) در هنگام اخبار از او، در حال صید نیست بلکه وقوع آن حالت برای او در آینده فرض شده است همین طور در آیه، ذو الحال (جبال) در هنگام حفر شدن، «بیت» نیست لیکن وقوع این حالت، برای او فرض شده است.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۴۳

[سوره الأعراف (۷): آیات ۷۵ تا ۷۹] ص: ۳۴۳

اشاره

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا عِفْوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحاً مُرْسِلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۷۵)
 قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۷۶) فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷۷) فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ (۷۸) فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَهُ رَبِّي وَنَصَيْحَتُ لَكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُجِبُونَ النَّاصِحِينَ (۷۹)

ترجمه: ص: ۳۴۳

رؤسا و گردنکشان قوم صالح، با ضعفا و فقیرانی که به او ایمان آوردند به تمسخر گفتند: آیا شما اعتقاد دارید که صالح را خدا به رسالت فرستاده؟ مؤمنان جواب دادند: بلی ما بر این، عالم و مطمئیم.
 ما [بدون هیچ شکی] به آیینی که از طرف خدا بر او فرستاده شده، ایمان داریم (۷۵)
 متکبران بی‌ایمان گفتند: ما [بدون هیچ شکی] به آنچه شما اعتقاد دارید، کافریم. (۷۶)
 آن گاه ناقه صالح را پی کردند و از امر خدا سر باز زدند و با پیغمبرشان صالح، از روی تحکم و تمسخر گفتند که: ای صالح، اگر تو از رسولان خدایی، اکنون عذابی که بر نافرمانی خدا به ما وعده کردی بیار. (۷۷)
 پس زلزله‌ای بر آنها آغاز گردید تا آن که همه آنان در خانه خود، از پای درآمدند. (۷۸)

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ صَلَاحَ از آنها روی برگرداند در حالی که برای آنها اندوهگین شد و از این که به او ایمان نیاوردند محزون بود. وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولًا مِّن رَّبِّي ... حضرت صالح گفت: ای مردم، من تمام توانم را در هدایت شما بکار بردم و از هیچ کوششی در جهت نصیحت و راهنمایی شما فروگذار نکردم. این کلام، صالح دلیل این است که ظاهراً او شاهد نزول عذاب بر آنها بوده و بعد از آن که آنها را مرده و بر زمین افتاده دیده، از آنها روی برگردانده است.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۸۰ تا ۸۴] ص: ۳۴۵

اشاره

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (۸۰) إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِفُونَ (۸۱) وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْتَهَرُونَ (۸۲) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۸۳) وَآمَطْنَا عَلَيْهِمْ مَطْرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۸۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۴۶

ترجمه: ص: ۳۴۶

و لوط را فرستادیم که به قوم خود گفت: آیا عمل زشتی که پیش از شما هیچ کس بدان مبادرت نکرده به جای می‌آورد (۸۰) شما زنان را ترک کرده و با مردان شهوت می‌رانید. آری که شما قومی فاسد و نابکارید. (۸۱) آن قوم، پیغمبر خود لوط را، پاسخی ندادند جز آن که گفتند: او را از شهر بیرون کنید که او و پیروانش، مردمی هستند که این کار را پلید دانسته و از آن تنزه می‌جویند (۸۲) پس ما او و اهل بیتش همه را نجات دادیم مگر زن او که از بازماندگان (در عذاب) بود. (۸۳) و بر آن قوم، بارانی از سنگریزه فروباریدیم. بنگر که عاقبت کار بدکاران چیست. (۸۴)

تفسیر: ص: ۳۴۶

وَلُوطًا «و ارسلنا لوطا» لوط را فرستادیم و «اذ» ظرف زمان «ارسلنا» است. أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ آیا شما گناهی را که همیشه زشت و ناپسند بوده است به جای می‌آوردید؟ آن گناه زشت و قبیح، لواط و همجنس‌گرایی بود. مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ گناهی که قبل از شما هیچ کس آن را انجام نداده است. «با» در «بها»، برای تعدیه است و از همین نوع است سخن معصوم علیه السلام: سَبَقَكَ بِهَا عَكَشَةٌ.

«من» در «من احد» زایده است و برای تأکید نفی (ما) و افاده معنی استغراق و شمول آمده است و من «دوم» (من العالمین) برای تبعیض است.

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ آیا با مردان شهوت می‌رانید؟ این تعبیر، از «اتی المرأة» گرفته شده است و این سخن، زمانی گفته می‌شود، که شخص با زن نزدیکی کرده باشد.

«شهوۀ» مفعول له است، یعنی للاشتهاء: هیچ چیز جز شهوترانی، شما را بر این کار ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۴۷ وادار نمی‌کند و انگیزه دیگری از انجام آن ندارد. جایز است که «شهوۀ» حال باشد، یعنی در حالی که سخت به آن رغبت دارید و از شهوت خود پیروی می‌کنید.

مَنْ دُونَ النَّسَاءِ نِزْرٍ فِي مَحَلِّ حَالٍ قَرَّارٍ غَرَفْتَهُ اسْتِ: در حالی که نزدیکی با زنان را، که خداوند مباح و جایز دانسته است، رها می‌کنید.

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ شما در انجام فساد از حد و اندازه گذشته‌اید تا آن جا که از عمل معمول و رایج [نزدیکی با زنان] به عمل غیر معمول [لواط] تجاوز کرده‌اید.

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا فِي مَحَلِّ حَالٍ قَرَّارٍ غَرَفْتَهُ اسْتِ: یعنی دستور دادند که لوط و مؤمنان همراهش را از شهر بیرون کنند.

إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْتَهَرُونَ أَنَّهُمْ مَرْدَمِي هَسْتَنْدْ كَهْ اَزْ كَنَاهَانْ زَشْتْ وَ پَلِيدْ، دُورِي مِي جُويَنْدْ.

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ما لوط و اهل بیت خاصش را، از هلاکت رهایی بخشیدیم مگر زنی که از کسانی بود که در آن شهر باقی می‌ماند و در نتیجه به هلاکت رسید یا بدین سبب هلاک شد که زنی کافر و دوستدار مردم شهر قوم لوط «سدوم» بود.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا ما همچون باران، بر آنها سنگ فرو فرستادیم. نظیر این آیه، وَأَمْطَرْنَا «۱» عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ «بر سر آنها از آسمان سنگ هلاک فرو ریختیم» (هود/ ۸۲) می‌باشد. معنای آیه این است که: ما بر آنها نوع عجیبی از باران فرو ریختیم. آیه ۱۷۳ سوره شعرا و آیه ۵۸ سوره نمل: فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ «باران هلاک بدکاران بسیار بد بارانی است»، نظیر آیه ۸۴ سوره اعراف است.

۱- در نسخه‌های تفسیر، فامطرنا نوشته شده است ولی صحیح آن «و امطرنا» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۴۸

[سوره الأعراف (۷): آیات ۸۵ تا ۸۷] ص: ۳۴۸

اشاره

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸۵) وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ وَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۸۶) وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۸۷)

ترجمه: ص: ۳۴۸

و به سوی مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم. گفت: ای قوم، خدا را پرستید که شما را جز او خدایی نیست. اکنون دلیل روشنی از طرف پروردگارتان، برای شما آمده است بنا بر این، حق پیمان و وزن را ادا کنید و از اموال مردم چیزی نگاهید و در روی زمین بعد از آن که (در پرتو ایمان و دعوت انبیاء) اصلاح شده است، فساد نکنید. این برای شما بهتر است اگر با ایمان هستید (۸۵) و بر سر هر راه نشینید که (مردم با ایمان را) تهدید کنید و مؤمنان را از راه خدا بازدارید و (با القای شبهات) آن را کج و معوج

نشان دهید و به خاطر بیاورید زمانی را که افراد کمی بودید، و او شما را فزونی داد. و بنگرید سرانجام مفسدان چگونه بود. (۸۶)
و اگر گروهی از شما، به آنچه من از طرف خدا مأمور به تبلیغ آن شده‌ام، ایمان آوردند و گروهی ایمان نیاورده‌اند، صبر کنید تا خدا میان ما داوری کند که او بهترین داوران است. (۸۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۴۹

تفسیر: ص: ۳۴۹

وَ إِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا به سوی مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم. به شعیب، خطیب و سخنور پیامبران گفته می‌شد چون با قومش با سخن و کلام نیکو [و نه با خشونت و تندی] برخورد می‌کرد. قوم شعیب مردمانی بودند که از پیمانانه و وزن می‌کاستند و کم‌فروشی می‌کردند.

فَمَا وَفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ پس حق پیمانانه و وزن را ادا کنید. [اگر سؤال شود که چرا «کیل» به صورت مکیال (همانند میزان) نیامده است؟ می‌گوییم] منظور از «کیل» یا آلت کیل یعنی «پیمانانه» است یا چیزی است که به وسیله پیمانانه وزن می‌شود همان گونه که به اسباب معیشت «عیش» گفته می‌شود یا این که منظور از میزان «وزن المیزان» است یعنی، اوفوا الکیل و وزن المیزان، یا این که میزان به معنای مصدر (وزن) است همان گونه که میعاد و میلاد به معنای مصدر (وعد-ولادت) هستند، یعنی و اوفوا الکیل و الوزن.

وَلَا تَبْخَسُوا كَم نکنید. علت این که در آیه بعد از «الناس» «اشیاءهم» آمده است این است که قوم شعیب در معاملاتشان، همه چیز را به مردم کم می‌فروختند.

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا بعد الاصلاح فیها، یعنی بعد از آن که صالحان یعنی پیامبران و پیروانشان در زمین اصلاح کردند، شما در آن فساد نکنید بنا بر این، اضافه اصلاح به ما بعدش، همانند اضافه در آیه ۳۳ سوره سبأ: بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ به معنای بل مکر کم فی الیل و النهار می‌باشد. یعنی بعد اصلاح الصالحین

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۵۰

فیها و ممکن است که مضاف محذوف باشد یعنی: بعد اصلاح اهلها بوده است.

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ «ذلکم» اشاره به اموری است که از آن یاد شد، یعنی ادای حق پیمانانه و وزن و ترک کم‌فروشی و فساد در زمین: این امور از جهت انسانیت و حسن کلام و سودی که در پی آن هستید، برای شما بهتر است زیرا مردم، آن گاه که شما را با انصاف و امین بشناسند، در تجارت و معامله با شما رغبت خواهند کرد.

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید و سخن مرا تصدیق می‌کنید که با پیروی از شیطان که گفت: لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ، بر سر هر راه- یعنی راههای دین- ننشینید تا مؤمنان را تهدید کنید و مانع راه خدا شوید.

قوم شعیب، بر سر راهها می‌نشستند و به هر کس که از آن راه می‌گذشت می‌گفتند: شعیب بسیار دروغ‌گوست، شما را از دینتان باز ندارد و منحرف نکند.

همان گونه که قریش این کار را در مکه انجام می‌دادند.

وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا برای راه خدا کجی و انحراف می‌خواهید. و معنای آیه این است که: راه خدا را برای مردم، راه کج و منحرف توصیف می‌کنید تا آنها را از رفتن و داخل شدن در آن راه بازدارید.

وَأَذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا «اذ» مفعول به است نه ظرف، یعنی به عنوان شکرگزاری، زمانی را که تعداد شما کم بود بیاد آورید. مفسران

می‌گویند: مدین بن ابراهیم خلیل با دختر لوط ازدواج کرد و برایش فرزندی به دنیا آورد و خداوند با برکت و رشد و نمو، بر نسل او بیفزود و در نتیجه تعدادشان زیاد شد. جایز است که آیه مورد بحث را چنین تفسیر کنیم: بیاد آورید زمانی را که شما فقیرانی کم مال بودید و خداوند شما را ثروتمندانی صاحب مال گردانید.

وَ أَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ بنگرید که چگونه بود سرانجام کسانی که قبل از شما در زمین فساد کردند همانند قوم نوح و هود و صالح و لوط در حالی که از نظر عصر و زمان به هم نزدیک بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۵۱

وَ إِنْ كَانَ... اگر جماعتی از شما ایمان آوردند و رسالت مرا تصدیق کردند و سختم را پذیرفتند و جماعتی تصدیق نکردند، پس منتظر باشند تا آن که خداوند با یاری کردن حق بر باطل، بین دو گروه داوری کند. این سخن تهدید برای کافرانی است که او را تکذیب کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۵۳

جزء نهم از سوره اعراف آیه ۸۸ تا سوره انفال آیه ۴۰

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۵۵

[سوره الأعراف (۷): آیات ۸۸ تا ۸۹] ص: ۳۵۵

اشاره

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ (۸۸) قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبُّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ (۸۹)

ترجمه: ص: ۳۵۵

اشراف زورمند و متکبر از قوم شعیب به او گفتند: ای شعیب، ما تو و کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند، از شهر و آبادی خود بیرون خواهیم کرد، یا به آیین ما بازگردید. شعیب گفت: آیا (می‌خواهید ما را بازگردانید) اگرچه مایل نباشیم؟! (۸۸) اگر ما به آیین شما بازگردیم بعد از آن که خدا ما را از آن نجات بخشیده، به خدا دروغ بسته‌ایم و شایسته نیست که ما به آن بازگردیم مگر این که خدایی که پروردگار ماست بخواهد. علم پروردگار ما به همه چیز احاطه دارد. تنها بر خدا توکل کرده‌ایم. پروردگار ما میان ما و قوم ما، بحق داوری کن که تو بهترین داورانی. (۸۹)

تفسیر: ص: ۳۵۵

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا ...

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۵۶

کسانی از قوم شعیب که خود را بیش از اندازه برتر می‌دانستند، گفتند: باید یکی از دو امر باشد: یا این که از شهر ما بیرون رانده شوید یا به کفر بازگردید. گاهی «عود» به معنای صیوررت (تحول) است همان طور که در شعر شاعر به این معنی آمده است:

لام را که مقارن با آن شرطیه است لام موطنه می‌گویند چون جواب را برای قسم آماده می‌کند. شرتونی / مبادی العربیه ۴ / ۳۶۴ بیروت - دار المشرق ۱۹۸۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۶۰

ثُمَّ يَدُلُّنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ مَصِيبٌ وَمَحْنَةٌ رَا كِه دچار آن بودند. برطرف کردیم و به جای آن آسایش و رفاه و تندرستی قرار دادیم.

حَتَّى عَفَوْا تَا آن که تعدادشان زیاد شد و اموالشان فراوان گردید. عرب می‌گوید:

«عفا النبات و عفا الشحم و الوبر» زمانی که گیاه و پیه و کرک زیاد شود. همین معنا در سخن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: «و اعفوا للحي»

(محاسن را بلند گذارید) نیز آمده است.

وَ قَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَ السَّرَّاءُ مَقْصُودٌ خَدَّوْنَا اَيْنَ اسْتِ كِه فراوانی نعمت، آنها را مدهوش و سرمست و متکبر و مغرور کرد و گفتند: این عادت روزگار است که در میان مردم، گاه سختی و ناخوشی و گاه آسایش و خوشی در گردش است. البته به پدران و مادران ما از این ناراحتیها رسیده لیکن آنها از عقایدی که داشتند برنگشتند. پس شما هم، مانند آنها بر عقاید خود پایدار بمانید. فَأَخَذْنَا هُمْ بِغَتَّةٍ پس ما هم ناگاه آنها را [به کیفر اعمالشان] مجازات کردیم تا برای مردمان بعد از آنها مایه عبرت شود. وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ آنها بر نزول عذاب، آگاه نشدند مگر بعد از آن که عذاب بر آنها نازل شد.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۹۶ تا ۹۹] ص: ۳۶۰

اشاره

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۶) أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَ هُمْ نَائِمُونَ (۹۷) أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَ هُمْ يَلْعَبُونَ (۹۸) أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يُأْمِنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ (۹۹)

ترجمه: ص: ۳۶۰

و اگر مردم شهرها و آبادیها، همه ایمان آورده و پرهیزگار می‌شدند، همانا درهای برکات آسمان و زمین را، بر روی آنها می‌گشودیم ولی (آیات و پیغمبران ما را) تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم. (۹۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۶۱

آیا اهل آبادیها، از این ایمن هستند که عذاب ما شبانه به سراغ آنها بیاید در حالی که در خواب باشد؟ (۹۷)

آیا اهل آبادیها، از این ایمن هستند که عذاب ما روز به سراغشان بیاید در حالی که سرگرم بازیچه دنیا هستند؟ (۹۸)

آیا آنها از مکر الهی غافلند، که از مکر (و مجازات) خدا، جز زیانکاران ایمن نخواهند بود. (۹۹)

تفسیر: ص: ۳۶۱

لام در «القری» اشاره است به شهرها و آبادیهایی که آیه: وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ، بر آنها دلالت دارد گویا خداوند فرموده: و

أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرْتُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصِيبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۱۰۰) تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ (۱۰۱) وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ (۱۰۲)

ترجمه: ص: ۳۶۳

آیا کسانی را که بعد از صاحبان قبلی، وارث روی زمین می‌شوند، خدا آگاه نفرموده که اگر بخواهیم آنها را نیز به گناهانشان هلاک می‌کنیم و بر دل‌هایشان مهر می‌نهمیم تا (صدای حق را) نشنوند (۱۰۰) اینها آبادیهایی است که اخبار آن را برای تو شرح می‌دهیم همه را رسولانی با دلیلهای روشن آمد چون از پیش آنها را تکذیب کرده بودند به آنان ایمان نیاوردند این چنین خداوند بر دل‌های کافران مهر می‌نهد (و بر اثر لجاجت و ادامه گناه حس تشخیص را از آنها سلب می‌کند) (۱۰۱) اکثر آنها را بر سر پیمان خود ندیدیم و بیشتر را عهدشکن و بدکار یافتیم. (۱۰۲)

تفسیر: ص: ۳۶۳

أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ آيَا كَسَانِي كَه دَر سَرزَمِينِ كَذَشْتِكَاغ خُود جَانَشِينِ آنَهَا مِي شُونَد
ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۶۴

و سرزمینشان را به ارث می‌برند، این امر برای آنها عبرت نیست که اگر بخواهیم، آنها را به کیفر گناهانشان نابود و هلاک می‌کنیم همان طور که امت‌های پیش از آنها را نابود و هلاک کردیم؟ (أ و لم يهد) با نون (أ و لم يهد) نیز قرائت شده است بنا بر این جمله: ان لو نشاء اصبناهم ... محلا منصوب است [چون مفعول است] و معنای آن این است: آیا ما این امر را برای آنها بیان نکردیم. و به همین سبب است که هدایت (لم يهد) به وسیله لام، متعدی شده است زیرا در این صورت به معنای تبیین (بیان کردن) است. وَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ این جمله عطف است بر چیزی که معنای «أ و لم يهد» بر آن دلالت می‌کند. گویا گفته شده: و يغفلون عن الهداية و نطبع على قلوبهم: آنها از هدایت یافتن غافلند و ما هم بر دل‌های ایشان مهر می‌نهمیم.

تِلْكَ الْقُرَى مَبْتَدَا وَ خَبَرِ اسْت وَ نَقْصِ عَلِيْكَ مِنْ اَنْبَاِئِهَا، جمله حالیه است. و جایز است «القرى» صفت برای «تلك» و «نقص» خبر آن باشد. یعنی، اینهاست شهرها و آبادیهای یاد شده که اخبار و سرگذشت آنها را برای تو بیان می‌کنیم تا قوم خود را از سرگذشت آنان آگاه گردانی تا عبرت گیرند و از اصرار بر گناهایی که آنها مرتکب شدند پرهیزند.

فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا دَر وَ قْتِي كَه پِيَا مَبْرَانِ بَا دَلِيْلَهَايِ رُوشَنِ اَمْدَنَد، آنها به دعوتشان ایمان نیاوردند چون پیش از آمدنشان، آنان را تکذیب کرده بودند. یا این که: آنها تا آخر عمرشان، به آنچه هنگام آمدن پیامبران نخست تکذیب کرده بودند، ایمان نیاوردند، یعنی، آنها بر تکذیب ادامه دادند تا آن گاه که مردند در حالی که بر آن اصرار می‌ورزیدند. معنای لام در «لیؤمنوا» تأکید نفی است و این که ایمان، با حال و وضع آنها منافات داشت.

«كَذَلِكَ» همانند این سرشت و طبیعت سرسخت و لجوج [که تا آخر عمر ایمان نیاوردند و تکذیب کردند]، خداوند بر دل‌های کافران مهر می‌نهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۶۵

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ ضَمِير «اکثرهم» به مطلق مردم برمی‌گردد یعنی، ما برای اکثریت مردم عهد و پیمانی نیافتیم، زیرا بیشتر

آنها عهد و پیمان خدا را در مورد ایمان و تقوا می‌شکنند و حقیقت این است که ما بیشتر آنها را فاسق و بیرون از اطاعت فرمان یافتیم.

جایز است که ضمیر «اکثرهم» به امتهای یاد شده برگردد: آنها هر گاه در سختی و گرفتاری با خدا پیمان می‌بستند که: اگر ما را نجات دهی ما ایمان می‌آوریم، خدا می‌فرماید: پس از آن که نجاتشان می‌دادیم پیمان خود را می‌شکستند. وجود در اینجا به معنای علم است همان طور که می‌گویی: وجدت زیدا ذا الحفظ، یعنی علمت زیدا ذا الحفظ: دانستم که زید محافظه کار است.

[سوره الاعراف (۷): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۸] ص: ۳۶۵

اشاره

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۰۳) وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۴) حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۰۵) قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۰۶) فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ (۱۰۷) وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ (۱۰۸)

ترجمه: ص: ۳۶۵

بعد از آن رسولان، موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم، آنها هم (با عدم پذیرش این آیات) به آن کفر ورزیدند. بین عاقبت مفسدان به کجا کشید؟ (۱۰۳) و موسی گفت:

ای فرعون، من فرستاده‌ای از پروردگار جهانیانم. (۱۰۴) سزاوار است

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۶۶

که بر خدا جز حق نگویم. من دلیل روشنی از پروردگارتان برای شما آورده‌ام، بنا بر این بنی اسرائیل را با من بفرست. (۱۰۵) (فرعون) گفت:

اگر نشانه‌ای آورده‌ای، ارائه بده اگر از راستگویانی. (۱۰۶)

ناگهان عصای خود را افکند و ازدهایی آشکار شد! (۱۰۷)

و دست خود را (از گریبان) بیرون آورد سفید (و درخشان) برای بینندگان بود. (۱۰۸)

تفسیر: ص: ۳۶۶

فَظَلَمُوا بِهَا پس به آیات ما کفر ورزیدند. خداوند متعال ظلم را به جای کفر قرار داده است همان طور که در آیه ۱۳ سوره لقمان: إِنَّ الشُّرُكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ «شُرک به خدا ظلم بسیار بزرگی است» شرک را ظلم عظیم یاد کرده است و می‌توان گفت معنای آیه این است: فرعون و اطرافیان آن گاه که مردم را از ایمان به آیات خدا بازداشتند و مؤمنان را آزار و اذیت کردند به سبب آن به مردم ستم کردند.

اطرافیان فرعون گفتند: بدون شک، این شخص ساحر دانایی است. (۱۰۹)

می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند. نظر شما چیست. (۱۱۰)

(سپس به فرعون) گفتند: موسی و برادرش را زمانی بازدار، و جمع‌آوری کنندگان را به همه شهرها بفرست. (۱۱۱)

تا هر ساحر دانا (و کارآموده) ای را به خدمت تو بیاورند. (۱۱۲)

ساحران نزد فرعون آمدند و گفتند: آیا اگر ما پیروز گردیم، اجر و پاداش مهمی خواهیم داشت؟ (۱۱۳)

گفت: آری، شما از مقربان خواهید بود. (۱۱۴)

(ساحران) گفتند: ای موسی یا تو بیفکن یا ما می‌افکنیم. (۱۱۵)

گفت شما بیفکنید، و هنگامی که (وسایل سحر خود را) افکندند، مردم را چشم‌بندی کردند و ترسانیدند و سحر عظیمی بوجود

آوردند. (۱۱۶)

تفسیر: ص: ۳۶۸

در سوره شعرا آیه ۳۴ «قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ...» و در این سوره «قَالَ الْمَلَأُ...» ذکر شده است. ممکن است آیه- سوره شعرا گفته فرعون و آیه ۱۰۹ این سوره، سخن اطرافیان او باشد بنا بر این سخن فرعون در سوره شعرا و گفته اطرافیان در این سوره نقل شده است. و ممکن است که آیه این سوره- را اطرافیان فرعون به نقل از او، به عنوان ابلاغ به مردم گفته باشند همان طور که پادشاهان این روش را انجام می‌دهند یعنی رأی و نظر آنها را، نزدیکان دربارشان به مردم ابلاغ می‌کنند. دلیل این وجه اخیر این است که آنها با جمله «... أَرْجِهْ وَأَخَاهُ» به او پاسخ دادند.

فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ نظر شما چیست. هر گاه با کسی مشورت کنی و او با نظر و عقیده‌ای، تو را راهنمایی کند می‌گویی: آمرته فأمرنی بكذا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۶۹

قَالُوا أَرْجِهْ اطرافیان فرعون گفتند: موسی و برادرش را زمانی بازدار و از خود دور نگهدار تا در مورد آن دو، تفکر کنی و نظر دهی. «ارجئه» با همزه نیز قرائت شده است و «أرجأه» [از رجأ] و «أرجاه» [از رجوا]، دو لغت به یک معنی (تأخیر انداختن) هستند.

قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا ساحران گفتند: آیا در پیروزی بر موسی برای ما مزدی هست؟ ان لنا لاجرا، (بدون همزه استفهام) نیز قرائت شده است. بنا بر این، جمله خبری است و به این وسیله آنها مزدی بزرگ را برای عمل خود لازم دانسته‌اند گویا گفته‌اند: ناچاریم که بر عمل خود مزد بگیریم. این که اجر نکره، ذکر شده است برای کثرت و عظمت است، یعنی مزدی زیاد و بزرگ. عرب می‌گوید: ان له لابلأ و ابل را نکره می‌آورند چون منظورشان این است که او را شترهای زیادی است.

وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ این جمله، عطف است بر جمله‌ای محذوف که حرف جواب (نعم)، جانشین آن شده است. گویا عبارت چنین بوده است: نعم ان لكم لاجرا و انکم لمن المقربین: من فقط به مزد تنها برای شما اکتفاء نمی‌کنم بلکه همراه با مزد چیز دیگری که مزد در مقایسه با آن ناچیز است، یعنی احترام و نزدیکی به من، برای شما وجود دارد.

در تفسیر این آیه روایت شده است که فرعون به ساحران گفت: شما نخستین کسانی خواهید بود که [به دربار من] داخل و آخرین کسانی خواهید بود که از آن خارج خواهید شد.

إِمَّا أَنْ تُلْقَى این که ساحران موسی علیه السلام را مخیر کردند، نشانگر رعایت حسن ادب آنها با آن حضرت است همان طور که این روش را صاحبان حرفه‌های مختلف هنگام روبرو شدن با یکدیگر انجام می‌دهند.

وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلقِينَ در این سخن ساحران، نکته‌ای است که نشانه رغبت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۷۰

آنها به افکندن قبل از موسی علیه السلام می‌باشد. آن نکته تأکید ضمیر مستتر در «نکون» به وسیله ضمیر منفصل «نحن» و معرفه آوردن خبر «الملقین» می‌باشد. موسی علیه السلام به سبب بی‌توجهی به ساحران و اطمینان به امری که قصد انجام آن را داشت، یعنی معجزه الهی و تأیید آسمانی، آنچه آنها بدان رغبت داشتند به آنها اجازه داد و آنها آغاز به افکندن کردند.

فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا النَّاسَ بِسِحْرِهِمْ فَأَنزَلْنَا لَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ مِائِينَ مِائَةِ مِائَةٍ مِنْ حَبِّ بَدْرٍ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الصَّافِرِينَ الَّذِينَ يَدْعُونَ لِلشَّيْطَانِ الْوَسْوَاسِ الْخَفِيِّ لِيَأْكُلُوا فِي السُّبُلِ أَجْنَابًا وَيَكْذِبُوا وَيَكْذِبُوا عَن ذُرِّيَّتِهِمْ لِيَتَّخِذُوا الْآيَاتِ الْكُبْرَىٰ سِحْرًا وَيَكْفُرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ الْعَظِيمَةِ (۱۱۷) [وسایل سحر خود را] افکندند، با حيله‌ها و شعبده‌هایی که به مردم نشان دادند، آنها را چشم‌بندی کردند. روایت شده است که ساحران ریسمانهای ضخیم و چوبهای بلندی را بر زمین افکندند. بناگاه همگی همچون مارهایی شدند و سطح زمین را فراگرفتند و بعضی از آنها بر پشت برخی دیگر سوار شدند.

وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَ سَاحِرَانِ [با سحر خود] مردم را سخت ترسانیدند به طوری که گویا در پی ترسانیدن آنها بودند. وَ جَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ و سحر عظیمی بوجود آوردند. یعنی در موضوع سحر عظیم بود. توضیح این امر این است که آنها در ریسمانها و چوبهایشان چیزی قرار دادند که مردم را نسبت به حرکت مارها به وهم و گمان می‌افکند و آنان گمان می‌کردند که آنها به هر سو درشتابند.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۱۷ تا ۱۲۶] ص: ۳۷۰

اشاره

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (۱۱۷) فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۸) فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَ انْقَلَبُوا صَاغِرِينَ (۱۱۹) وَ أَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ (۱۲۰) قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۲۱) رَبِّ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ (۱۲۲) قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَّكْرَتُمْوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۱۲۳) لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصِيبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۲۴) قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (۱۲۵) وَ مَا نَنْقِمُ مِنْآ إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ (۱۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۷۱

ترجمه: ص: ۳۷۱

و به موسی وحی کردیم که عصای خود را بیفکن، ناگهان (به صورت مار عظیمی درآمد و) وسایل دروغین آنها را به سرعت برگرفت. (۱۱۷)

(در این موقع) حق آشکار گردید و آنچه آنها ساخته بودند باطل شد. (۱۱۸)

در آن جا مغلوب شدند و خوار و کوچک گشتند. (۱۱۹)

و ساحران (همگی) به سجده افتادند. (۱۲۰)

و گفتند:

ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. (۱۲۱)

پروردگار موسی و هارون (۱۲۲)

فرعون گفت: آیا به او ایمان آوردید پیش از آن که به شما اجازه دهم. حتما این توطئه‌ای است که در این شهر (و دیار) چیده‌اید تا

اهلش را از آن بیرون کنید، ولی بزودی خواهید دانست. (۱۲۳)

سوگند می‌خورم که دستها و پاهای شما را به‌طور مخالف (دست راست با پای چپ یا دست چپ با پای راست) قطع می‌کنم. سپس همگی شما را به دار می‌آویزم. (۱۲۴)

(ساحران) گفتند: ما به سوی پروردگاران بازمی‌گردیم. (۱۲۵)

تنها ایراد تو، به ما این است که به آیات پروردگار خویش - هنگامی که برای ما آمد - ایمان آورده‌ایم. بار خدایا، به ما صبر و شکیبایی ده و ما را مسلمان بمیران. (۱۲۶)

تفسیر: ص: ۳۷۱

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ معنای آیه این است که: موسی عصایش را به زمین افکند بلافاصله ازدهایی بزرگ شد.

فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ «ما» در «ما یأفکون» یا مصدریه است یعنی: فاذا هی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۷۲

تلقف افکهم: پس بناگاه آن ازدها وسایل دروغین آنها را به سرعت بلعید، از باب تسمیه اسم مفعول (مأفوک) به مصدر (افک) و یا «ما» موصوله می‌باشد، یعنی: فاذا هی تلقف ما یأفکونه: آنچه را که از حق به باطل برگردانیدند و راست جلوه دادند بسرعت بلعید. روایت شده که چون ازدها ریسمانها و چوبهایی را که در سطح زمین بود بلعید و موسی او را از زمین بلند کرد بلافاصله مانند اول به صورت عصا برگشت و خداوند با قدرتش آن اجسام عظیم الجثه را نابود کرد، یا آنها را به صورت ذرات نرم و پراکنده ساخت. و در هر دو صورت، هر انسان عاقلی می‌داند که انجام آن برای بشر مقدور نمی‌باشد.

فَوَقَعَ الْحَقُّ حَقَّ ثَابِتٍ وَ پایدار شد.

وَ انْقَلَبُوا صَاغِرِينَ آنها در حالی که حیرت‌زده و مبهوت بودند، خوار و ذلیل شدند.

وَ أَلْقَى السَّحَرَةُ سَاحِرَانَ به سجده بر خاک افتادند گویا کسی آنها را به زمین افکنده بود چون سخت به خاک افتاده بودند. بعضی از مفسرین گفته‌اند: آنها از آنچه دیدند کنترل خود را از دست دادند و گویا به زمین افکنده شدند.

قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ فرعون از عمل آنها خبر داد، یعنی گفت: شما این کار (ایمان به موسی) را انجام دادید. این فعل، با حرف استفهام (أءامنتم) نیز قرائت شده است که در این صورت استفهام، انکاری است و معنای آن، انکار ایمان آنهاست.

قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ پیش از آن که شما را به ایمان آوردن به موسی امر کنم و اجازه دهم.

إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُهُمْ فِي الْمَدِينَةِ این عمل شما، حيله‌ای است که شما و موسی قبل از این که از مصر به سوی این صحرا، بیرون روید، به کار گرفتید و برای هدف خود، یعنی بیرون کردن قبطی‌ها از مصر و ساکن کردن بنی اسرائیل به جای آنها، توافق کرده‌اید. این سخن را فرعون، برای مکر و فریب مردم گفت تا در ایمان آوردن به موسی، از ساحران پیروی نکنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۷۳

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ بزودی خواهید دانست. این سخن فرعون تهدیدی است مختصر و کوتاه که با گفته بعدی‌اش: «الْقَطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ»، آن را تفصیل داده است. دستها و پاهای شما را به‌طور مخالف، یعنی از هر طرف یک عضو، قطع می‌کنم. از حسن بصری روایت شده که: خلاف آن است که دست راست با پای چپ قطع شود. بعضی از مفسرین گفته‌اند: فرعون نخستین کسی است که دستها و پاها را به‌طور مخالف قطع کرده و انسانها را به دار آویخته است.

إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ما را از مرگ باکی نیست چون به ملاقات و رحمت پروردگاران برمی‌گردیم. یا معنای آیه این است: ما همگی به سوی خدا برمی‌گردیم پس او میان ما داوری خواهد کرد.

وَ مَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا تو جز ایمان به آیات خدا، که اساس هر منقبت و نیکی است بر ما عیب نمی‌گیری. این آیه [از جهت مدح

شبهه به ذم] همانند این شعر است:

و لا عیب فیهم غیر ان سیوفهم بهن فلول من قراع الکتاب

در میان آنها (سپاهیان نعمان بن حرث) هیچ عیبی نیست جز این که سر شمشیرهایشان به علت ضربه زدن بر سپاهیان دشمن شکسته است.

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا پروردگارا، صبر و شکیبایی زیاد و فراگیر بر ما فرو ریز تا همه وجود ما را فراگیرد همان گونه که آب (به همین نوع) فرو ریخته می‌شود.

و تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ ما را در حالی که بر دین اسلام پایدار هستیم. بمیران

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹] ص: ۳۷۳

اشاره

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَنْذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتِكَ قَالَ سَتَقْتُلُنَّ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسِيَتُحِبِّي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ (۱۲۷) قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۱۲۸) قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۷۴

ترجمه: ص: ۳۷۴

اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی که در زمین فساد کنند و تو و خدایانت را رها سازند.

گفت: به زودی پسرانشان را می‌کشیم و دخترانشان را زنده نگه می‌داریم. (۱۲۷)

موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جوید و استقامت پیشه کنید، که زمین از آن خداست و آن را به هر کس بخواهد. (و شایسته‌اش بداند)، واگذار می‌کند و سرانجام (نیک)، برای پرهیزکاران است. (۱۲۸)

گفتند: پیش از آن که به سوی ما بیایی، آزار دیدیم و (هم اکنون) پس از آمدنت نیز، آزار می‌بینیم (کی این آزارها سر خواهد آمد؟). گفت: امید است پروردگارتان، دشمن شما را هلاک کند و شما را در زمین، جانشین (آنها) سازد و بنگرد چگونه عمل می‌کنید؟ (۱۲۹)

تفسیر: ص: ۳۷۴

وَقَالَ الْمَلَأُ ... چون ساحران ایمان آوردند، اشراف قوم فرعون این سخن را به او گفتند تا او را بر علیه موسی تحریک کنند.

وَيَذَرَكَ عطف است بر «لیفسدوا» زیرا فرعون اگر موسی و قومش را رها می‌کرد و مانع نمی‌شد و این امر منجر به رها کردن فرعون و خدایان او می‌شد، در این صورت گویا آنها را برای همان فساد و ترک او و خدایانش رها کرده است. از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت شده که آیه را و یذرك و آلهتك، قرائت کرد: تو و پرستش تو را رها کنند. از ابن عباس روایت شده که: چون ساحران ایمان آوردند،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۷۵

ششصد هزار تن از بنی اسرائیل نیز ایمان آوردند و اشراف قوم فرعون ترسیدند که آنها بر حکومت فرعون چیره شوند و مقصود آنها از فساد در زمین، ایمان آوردن بنی اسرائیل بود. بعضی از مفسرین گفته‌اند: فرعون برای قومش به بتهایی ساخت و فرمان داد که برای تقرب به او، آنها را پرستش کنند و به همین سبب، أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى: «من خدای برتر شما هستم» گفت. (۱)

سَنَقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ بَرُودِيَّ عَمَلِي رَا كَه بَا أَنهَآ اَنجَام مِي دَادِيم (يعني كشتن پسرانشان) دوباره انجام خواهیم داد تا بدانند که ما همان تسلط و قدرت گذشته را داریم و آنها همانند گذشته زیر دست ما هستند و پیروزی موسی (بر ساحران)، تأثیری در حکومت ما ندارد.

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ فِي هَذَا يَوْمِ كُنْتُمْ تُكْفِرُونَ. حضرت موسی، با این سخن، به قومش آرامش و اطمینان، و وعده یاری خداوند را می‌داد.

إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ بَنِي آدَمَ. زمین از آن خداست آن را به هر کس بخواهد، واگذار می‌کند. ممکن است که الف و لام «الارض» برای عهد باشد که در این صورت مقصود از «ارض» سرزمین مصر است و ممکن است برای جنس باشد که در این صورت مقصود مطلق زمین است که شامل مصر هم می‌شود.

وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَ سِرَانجَام (نيك) برای پرهیزکاران است. این کلام، بشارتی است بر این که پایان نیک برای کسانی است که تقوا پیشه کنند و به این سبب مشیت و اراده خداوند شامل حال آنها می‌شود.
قَالُوا أَوْزِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمُوسَى كَفْتُنْد: پیش

۱- النازعات (۷۹): ۲۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۷۶

از آن که به سوی ما بیایی آزار دیدیم و پس از آمدنت نیز آزار می‌بینیم. مقصودشان از آزار و اذیت، کشتن پسرانشان پیش از تولد موسی بود که بعد از پیامبری و تأیید معجزاتش نیز گرفتار آن شدند.

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ. این سخن موسی آشکار ساختن بشارتی است که به آن اشاره کرده و قبلاً به‌طور رمزی از آن سخن گفته بود، یعنی: هلاک کردن فرعون و جانشین شدن بنی اسرائیل در سرزمین مصر بعد از او.
فَيَنْظُرْ كَيْفَ تَعْمَلُونَ پس خداوند عمل نیک و بد شما را ببیند تا شما را بر طبق عملی که از شما سر می‌زند جز او پاداش دهد.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۱] ص: ۳۷۶

اشاره

وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَدْكَرُونَ (۱۳۰) فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳۱)

ترجمه: ص: ۳۷۶

و ما نزدیکان فرعون (و قوم او) را به خشکسالی و کمبود میوه گرفتار کردیم شاید متذکر شوند. (۱۳۰)
پس آن گاه که نیکویی (و نعمت) به آنها می‌رسید می‌گفتند به خاطر خود ماست و موقعی که بدی (و بلا) به آنها می‌رسید فال بد

به موسی و همراهانش می‌زدند (می‌گفتند از شومی موسی و کسان اوست). آگاه باشید فال بد آنها نزد خداست (و آنها را به خاطر اعمال بدشان کیفر می‌دهد) اما اکثر آنها نمی‌دانند. (۱۳۱)

تفسیر: ص: ۳۷۶

وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ مَا قَوْمِ فِرْعَوْنَ (کسانی که سرنوشتشان به سرنوشت او

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۷۷

برمی‌گردید) را به سالهای قحطی و خشکسالی مجازات کردیم. «سنه» مانند «دابه» و «نجم» از اسمهایی است که یک معنا در آن غلبه یافته است [از معنای مطلق (سال) به معنای مقید (سال قحطی و خشکسالی) غلبه یافته است، همان طور که دابه از مطلق جنبیده به چارپایان و نجم از مطلق ستاره به ستاره ثریا غلبه یافته است]. عرب می‌گوید: «أسنت القوم» یعنی گرفتار قحطی شدند. از ابن عباس روایت شده که قحطی و خشکسالی در روستاهای آنها و صاحبان چارپایان پیدا شد و کمبود میوه‌ها در شهرهای آنها بوجود آمد.

لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ شاید متذکر شوند و در نتیجه آگاه شوند که این بلاها به سبب اصرار آنها بر باقی ماندن در کفر است. فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ پَسِ آن گاه که نیکویی، مانند حاصلخیزی و رفاه، به آنها می‌رسید، می‌گفتند: این مختص ماست و ما شایسته آن هستیم. لام در «لنا» مانند «لام» «الجل للفرس» (پالان مختص به اسب است) می‌باشد [که اختصاص را می‌رساند]. وَإِنْ تُصَبِّهُمُ سَيِّئَةٌ وَاگر بدی، مانند خشکسالی و تنگی معاش، به آنها می‌رسید، به موسی و همراهانش، فال بد می‌زدند و آنها را شوم و نامیمون می‌دانستند و می‌گفتند: اگر آنها نبودند، این بلاها به ما نمی‌رسید. همان طور که کافران به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفتند: هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ: «این (بدی) از تو به ما رسید» (نساء / ۷۸).

أَلَا- إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ اسباب خوبی و بدی آنها نزد خداوند است و آن، حکم خداوند و اراده و مشیت اوست و آنچه به آنها می‌رسد خواست خداوند است و شومی و میمنت هیچ کس در خود او نیست، همان طور که در آیه ۷۸ سوره نساء می‌فرماید: قُلْ كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ «بگو همه چیز از جانب خداست».

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۷۸

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۲ تا ۱۳۶] ص: ۳۷۸

اشاره

وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۳۲) فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ (۱۳۳) وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ (۱۳۴) فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ (۱۳۵) فَاتَّقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (۱۳۶)

ترجمه: ص: ۳۷۸

و گفتند هر زمان آیتی برای ما بیاوری که سحرمان کنی، ما به تو ایمان نمی‌آوریم. (۱۳۲)

سپس (بلاها را پشت سر هم بر آنها نازل کردیم) طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه‌ها و خون را که نشانه‌هایی از هم جدا بودند، بر آنها فرستادیم (ولی باز بیدار نشدند) و تکبر ورزیدند و جمعیت گنهکاری بودند. (۱۳۳)

هنگامی که بلا بر آنها مسلط شد، به موسی گفتند: ای موسی از خدایت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده رفتار کند. اگر این بلا را از ما مرتفع سازی قطعاً به تو ایمان می‌آوریم و بنی اسرائیل را با تو خواهیم فرستاد (۱۳۴)

پس چون بلا را تا مدتی که متعهد شدند ایمان آورند از آنها برداشتیم، آن مدت که به پایان رسید، پیمان را شکستند. (۱۳۵)

سرانجام ما از آنها انتقام گرفتیم و آنها را در دریا غرق کردیم زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل شدند. (۱۳۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۷۹

تفسیر: ص: ۳۷۹

اصل «مهما»، «ما» بوده که متضمن معنای شرط است «۱» و «ما» ی زاید که آن را تأکید می‌کند، ضمیمه آن شده است همانند «ما» در «اینما تکونوا» «۲» و «اما نربنک» «۳» لکن چون تکرار دو کلمه همجنس سنگین است، الف آن به «ها» قلب شده است و «مهما» تلفظ شده است. و مهما یا محلا مرفوع [مبتدا] است به معنای ایما شیء تأتناً به: «هر چیزی که برای ما بیاوری» و یا محلا منصوب [مفعول] است، به معنای:

ایما شیء تحضرنا تاتناً به: «هر چیزی را که برای ما حاضر کنی یعنی بیاوری». «من آیه» بیان و توضیح «مهما» است و ضمیر در «به» و «بها» هر دو به «مهما» برمی‌گردد اولی به اعتبار لفظ «مهما»، مذکر و دومی به اعتبار معنای «مهما» مؤنث ذکر شده است و مهما در این جا به معنای آیه است و شعر زهیر [از جهت مذکر و مؤنث آوردن ضمیر] همانند آیه شریفه است:

و مهما یکن عند امری من خلیقه و إن خالها تخفی علی الناس تعلم

هر سرشت و طبیعتی که در انسان باشد، برای مردم آشکار می‌شود. اگرچه دارنده‌اش گمان می‌کند که بر مردم پوشیده است [در این بیت ضمیر در «یکن» به اعتبار لفظ مهما مذکر و ضمیر در «خالها» به اعتبار معنای آن: (خلیقه)، مؤنث آورده شده است.]

معنای آیه این است: قوم فرعون به موسی گفتند: هر چیزی از آیات و نشانه‌ها برای ما بیاوری تا با آن، امر را بر ما مشتبه سازی، ما تو را تصدیق نمی‌کنیم. مقصود آنها این است که به تکذیب او ادامه می‌دهند اگرچه همه آیات و معجزات الهی را بیاورد.

۱- در معنای عبارت از املاء ما من به الرحمن استفاده شده است. ج ۱، ص ۲۸۳.

۲- نساء / ۷۸.

۳- یونس / ۴۷ و الرعد / ۴۰ و المؤمن / ۷۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۸۰

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ مَا طُوفَانَ رَا بَرَّ أَنْهَا فَرَسْتَادِيم. طوفان حادثه‌ای، همچون باران یا سیل بود که آنها را فراگرفت و بر آنها غلبه کرد. بعضی از مفسرین گفته‌اند:

خداوند بر آنها بارانی فرو فرستاد که نزدیک بود هلاک شوند زیرا خانه‌هایشان از آب پر شد به طوری که تا گردن در آب فرو رفته بودند و هر کس که نشست غرق شد. این در حالی بود که در خانه‌های بنی اسرائیل قطره‌ای آب داخل نشده بود.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: مقصود از طوفان آبله است و قوم فرعون، نخستین کسانی بودند که با آن بلا، کیفر داده شدند و پس از آن، آن مرض در زمین باقی ماند.

برخی دیگر از مفسرین گفته‌اند: طوفان، مرگ سریع و ناگهانی بود.

پس [از نزول طوفان] به موسی گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه که عذاب را از ما بردارد و [در عوض] ما به تو ایمان می‌آوریم. موسی درخواست کرد و عذاب برطرف شد لیکن آنها ایمان نیاوردند. پس از آن، خداوند ملخ را بر آنها مسلط ساخت تا این که ملخها تمامی کشت‌ها و میوه‌هایشان را خوردند و پس از آن همه چیز حتی درها و سقفهای خانه‌ها را نیز خوردند و این در حالی بود که هیچ یک از آنها به خانه‌های بنی اسرائیل داخل نشده بودند.

پس [از نزول این عذاب] قوم فرعون از موسی کمک خواستند و او دعا کرد و عذاب از آنها برداشته شد ولی باز هم ایمان نیاوردند. خداوند هم قمل را بر آنها مسلط کرد. قمل کنه‌های درشت را گویند. «۱» بعضی از مفسرین، قمل را دبی یعنی بچه‌های ملخ و برخی دیگر کک دانسته‌اند. جریان امر این بود که کنه میان لباس و پوست آنها داخل می‌شد و [خون] شخص را می‌مکید. بعد [از نزول این عذاب] از موسی کمک خواستند و عذاب از آنها برداشته شد. پس از آن گفتند: اکنون بر ما

۱- عبارت متن تفسیر این است: «الحمنان کبار القردان» و همچنین است در کشف و مجمع البیان اما در قاموس الحمن و الحمنان صغار القردان و در مقدمه الادب زمخشری: حمانه: کنه خرد معنی شده است، تصحیح استاد گرجی، ج ۱، ص ۴۶۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۸۱

مسلم شد که تو ساحری [و ایمان نیاوردند]، خداوند هم قورباغه‌ها را بر آنها مسلط ساخت و ظرفها و طعامهای آنها پر از قورباغه شد. هر گاه فردی از آنها اراده می‌کرد که سخن بگوید، قورباغه در دهانش می‌جست. قوم فرعون [از این امر] ناله و فریاد کردند و از موسی کمک خواستند و گفتند: این بار را هم به ما رحمکم کن ما توبه می‌کنیم و از توبه خود باز نمی‌گردیم. موسی دعا کرد و عذاب از آنها برداشته شد ولی ایمان نیاوردند و در نتیجه خداوند خون را بر آنها مسلط کرد. پس از آن آبهایشان خون شد و هر گاه یکی از بنی اسرائیل از آن می‌نوشید آب می‌شد و قبلی به اسرائیلی می‌گفت: آب را در دهانت قرار بده و در دهان من بریز پس هنگامی که در دهان قبلی می‌ریخت خون می‌شد. فرعون تشنه شد به طوری که [از شدت عطش] نزدیک بود هلاک شود، وی درختهای تر و تازه را می‌مکید و چون می‌جوید. آب پاکیزه و خوش طعم آن، شور و تلخ می‌شد.

روایت شده که موسی علیه السلام بعد از پیروزی بر ساحران، مدت بیست سال در بین قوم فرعون بود و این آیات و معجزات را به آنها نشان داد.

آیاتِ مُفَصَّلَاتٍ نشانه‌های روشن و آشکار یا نشانه‌هایی که میان برخی از آنها با برخی دیگر فاصله می‌شد به مدتی که طی آن احوال آنها آزموده و تأمل شود که آیا آنها به آنچه خود وعده داده‌اند وفا می‌کنند یا آن را می‌شکنند تا حجت بر آنها اثبات گردد. بِمَا عَاهَدَ عَبْدُكَ «ما» مصدریه است، یعنی: بعهدہ عندک و عهد خداوند همان نبوت است و «با» در «بما» یا متعلق به «ادْعُ لَنَا رَبَّكَ» است و یا به معنای قسم می‌باشد وجه اول دو صورت دارد اول: تو را قسم به حقیقتی که نزد تو است یعنی همان عهد رسالت الهی، ما را با نیایش پروردگار که از تو می‌خواهیم، یاری و کمک فرما، صورت دوم که با توسل به عهد و پیمان خداوند که نزد تو است، پروردگارت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۸۲

را بخوان. «۱» اما قسم دوم این است که «باء» برای قسم باشد یعنی: به عهد و پیمان خداوند که نزد تو است، سوگند یاد می‌کنیم که اگر عذاب را از ما برداری به تو ایمان می‌آوریم.

إِلَىٰ أَجَلٍ أَنَّهُمْ رَأَوْا مَا كَانُوا يَدَّعُونَ أَنَّهُمْ لَا يَأْتُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَإِن يَدْعُوا إِلَىٰ جُحُودِهِمْ إِنَّهُمْ لَأُولَٰئِكَ مُّجْرَبُونَ وَإِن يَدْعُوا إِلَىٰ جُحُودِهِمْ إِنَّهُمْ لَأُولَٰئِكَ مُّجْرَبُونَ وَإِن يَدْعُوا إِلَىٰ جُحُودِهِمْ إِنَّهُمْ لَأُولَٰئِكَ مُّجْرَبُونَ

إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ این جمله جواب «لما» است، یعنی چون عذاب را (تا مدت معین) از آنها برداشتیم، در پیمان شکنی شتاب کردند و

سرعت گرفتند و تأخیر نکردند.

فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ پس چون اراده کردیم که از آنها انتقام بگیریم.

فَأَعْرَفْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ آنها را در دریایی که به عمق آن نمی‌توان دست یافت غرق کردیم و بعضی گفته‌اند: منظور وسط دریاست. بَأَنَّهُمْ كَذَّبُوا غرق شدن آنها به سبب تکذیب و غفلت از آیات و نشانه‌های ما بود.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۷ تا ۱۴۰] ص: ۳۸۲

اشاره

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسَيْنِ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (۱۳۷) وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸) إِنَّ هَؤُلَاءِ مَثَبٌ مِمَّا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۹) قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۴۰)

۱- ظاهراً مراد از صورت اول این است که «یا» برای قسم است و جوابش «ادْعُ لَنَا رَبَّكَ» است و مراد از صورت دوم این است که باء برای سببیت است و جار و مجرور متعلق به عامل مقدری است که حال است از ضمیر «ادع».

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۸۳

ترجمه: ص: ۳۸۳

و مشرقها و مغربهای پر برکت زمین را، به آن قوم تضعیف شده واگذار کردیم و وعده نیک پروردگارت، بر بنی اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقق یافت و آنچه فرعونیان (از کاخهای مجلل) می‌ساختند و آنچه از باغات داربست دار فراهم ساخته بودند، در هم کوبیدیم. (۱۳۷)

و بنی اسرائیل را از دریا سالم عبور دادیم در مسیر خود به جمعیتی رسیدند که اطراف بت‌هایشان با تواضع و خضوع گرد آمده بودند، (در این هنگام بنی اسرائیل) به موسی گفتند: تو هم برای ما معبودی قرار ده همان گونه که آنها معبودان (و خدایان) دارند، گفت: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید. (۱۳۸)

اینها (را که می‌بینید) سرانجام کارشان نابودی است و آنچه انجام می‌دهند باطل (و بیهوده) است. (۱۳۹)

(سپس) گفت: آیا غیر از خداوند معبودی برای شما بطلبم خدایی که شما را بر جهانیان (و مردم عصرتان) برتری داد. (۱۴۰)

تفسیر: ص: ۳۸۳

مقصود از «قوم»، بنی اسرائیل است که فرعون و اطرافیانش آنها را خوار و ضعیف نگه می‌داشتند و منظور از «ارض»، سرزمین مصر و شام است که بنی اسرائیل بعد از عمالقه و فرعونیان مالک آن شدند و در نواحی شرقی و غربی، آن طور که می‌خواستند، تصرف کردند.

الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا زَمِينِي که آن را به انواع فراوانی از قبیل کشته‌ها و میوه‌ها و چشمه‌ها و نهرهای آب پر برکت ساختیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۸۴

و تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ وَ وَعْدَهُ نِيكَ پروردگارت تحقق یافت. این وعده، همان وعده مذکور در آیه ۵ و ۶: وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا ... تا ... ما کائُوا يَحْذَرُونَ، سوره قصص می‌باشد. «حسنی» مؤنث «احسن» و صفت «کلمه» است و معنای: تمت ... علی بنی اسرائیل این است که (وعده) بر آنها انجام گرفت و تحقق یافت، همان طور که هر گاه امری انجام پذیرفته و تحقق یافته باشد گفته می‌شود:

تم علی الأمر (امر انجام پذیرفت).

بِمَا صَبَرُوا به سبب پایداری و استقامت ایشان.

و دَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ عِمَارَتَهَا وَ قَصْرَهَا بِرَأْسِ مَدْيَنَ وَ وَاعِدُوا فِيهَا رَبِّكَ كَلِمَةً وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا يَكْفُرُونَ. هر دو قرائت شده

است. این بخش از آیه، آخرین سخنی است که خداوند از سرگذشت فرعون و قبطی‌ها و تکذیب آیات خدا از طرف آنها، نقل کرده و پس از آن سرگذشت بنی اسرائیل و آنچه بعد از رهایی از سلطه فرعون انجام دادند و آیات و معجزات بزرگ الهی را که مشاهده کردند، نقل کرده است.

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ را از دریا عبور دادیم. مقصود از «بحر»، رود نیل در مصر می‌باشد.

فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ «يعكفون» به ضم و کسر کاف هر دو قرائت شده است: بنی اسرائیل بر جمعیتی گذشتند که بر عبادت بت‌هایشان مداومت داشتند. بعضی از مفسرین گفته‌اند: آن بت‌ها، مجسمه‌های گاو بود و آن آغاز جریان گوساله‌پرستی بود.

قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا بَنِي إِسْرَائِيلَ گفتند: ای موسی برای ما خدایی از بت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۸۵

قرار ده تا بر عبادت آن مداومت کنیم همانگونه که برای آن جمعیت خدایانی از بت است که بر عبادت آنها مداومت می‌کنند. «ما» در «کما» کافه است و حرف جرّ (کاف) را از عمل بازداشته است و به همین سبب بعد از کاف، جمله (لهم آلهة)، واقع شده است. قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ موسی گفت: شما مردمی جاهل و نادان هستید. آنها را به جهل و نادانی مطلق توصیف کرده است زیرا از این گفتار آنان، بعد از آن که معجزات آشکار و روشنی را دیدند، به شگفت آمده بود.

إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُم فِيهِ عِبَادَتِ پرستش‌کنندگان بت‌ها، متلاشی و نابود شدنی است. به عبارت دیگر، خداوند دین آنها را به دست من نابود و خراب می‌کند و بت‌های ایشان را می‌شکند و ریزه ریزه می‌کند.

وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ هر عبادتی که در گذشته انجام داده‌اند، باطل و نابود است و از آن بهره‌ای نخواهند برد.

قَالَ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ که شایسته و سزاوار پرستش است، معبودی طلب کنم؟ در حالی که او خدایی است که شما را به نعمتی اختصاص داده که آن را به کسی جز شما عطا نکرده است تا شما هم او را به عبادت اختصاص دهید و جز او را در عبادت، شریک وی قرار ندهید.

همزه استفهام، متضمن معنای انکار و تعجب از درخواست عبادت غیر خداست با این که آنها غرق در نعمت خداوند بودند.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۱ تا ۱۴۲] ص: ۳۸۵

اشاره

وَ إِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۱۴۱) وَ

وَاعِدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (۱۴۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۸۶

ترجمه: ص: ۳۸۶

به خاطر بیاورید زمانی را که از (چنگال) کسان فرعون نجاتتان بخشیدیم آنها که مرتبا شما را شکنجه می دادند، پسرانتان را می کشتند و زنانان را (برای خدمتکاری)، زنده می گذاشتند و در این، آزمایش بزرگی از ناحیه خدا برای شما بود. (۱۴۱) و ما به موسی سی شب وعده گذاردیم. سپس آن را با ده شب (دیگر)، تکمیل کردیم. به این ترتیب میعاد «پروردگارش» (با او) چهل شب تمام شد. و موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قوم باش و (آنها را) اصلاح کن و از روش مفسدان پیروی منما. (۱۴۲)

تفسیر: ص: ۳۸۶

«انجینکم»، «انجاکم» نیز، قرائت شده است. یَسْؤُمُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ سخت ترین شکنجه را درباره شما می خواستند. سام السلعه، یعنی کالا را درخواست کرد. این بخش از آیه، یا جمله حالیه است که ذو الحال آن، مخاطبین یا آل فرعون می باشد یا جمله مستأنفه است که محلی از اعراب ندارد.

وَ فِي ذَلِكُمْ «ذَلِكُمْ» اشاره به نجات یا عذاب می باشد. و مقصود از «بلاء» نعمت یا محنت و سختی است. «یقتلون» به تخفیف «تاء» (یقتلون) نیز قرائت شده است.

حضرت موسی علیه السلام در مصر به بنی اسرائیل وعده داد که اگر خداوند دشمن ایشان را هلاک کند، کتابی از جانب خداوند برای آنها بیاورد که در آن کتاب اعمالی را که انجام می دهند و آنچه را ترک می کنند بیان شده باشد. چون فرعون هلاک شد، موسی از خداوند کتاب خواست و خداوند هم او را به روزه تمامی ماه ذی القعدة امر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۸۷

فرمود و پس از آن تورات را در ده روز بر او نازل کرد و در آن مدت با او سخن گفت. از حسن بصری نقل شده است که: زمان وعده، چهل شب بود که در سوره بقره [آیه ۵۱] به اختصار از آن یاد شده و در این جا [سوره اعراف] به طور مشروح ذکر شده است.

مِيقَاتُ رَبِّهِ زمانی که خداوند برای موسی معین و مشخص کرده و «أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» منصوب و حال است یعنی وعده [موسی با پروردگارش]، در حالی که مدت آن به چهل شب رسید، پایان یافت.

وَقَالَ مُوسَى هنگام رفتن به میعادگاه، موسی گفت.

هارون مجرور است زیرا عطف بیان برای «اخیه» می باشد.

اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي در میان بنی اسرائیل جانشین من باش.

وَأَصْلِحْ و اصلاح گر باش. یا: آنچه از امور بنی اسرائیل را که لازم است اصلاح شود، در نبودن من، اصلاح کن و هر کس از آنها تو را به فساد در امور دعوت کرد از او اطاعت و پیروی مکن. این آیه دلیل است بر این که نبوت مقام امامت را دربر ندارد زیرا اگر

چنین بود، نیازی نبود که موسی هارون را، که مقام نبوت داشت، در اداره امور امتش جانشین خود کند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۳] ص: ۳۸۷

اشاره

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَ لَكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (۱۴۳)

ترجمه: ص: ۳۸۷

و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا خودت را به من نشان ده تا تو را بینم گفت: هرگز مرا نخواهی دید ولی به کوه بنگر اگر در جای خود ثابت ماند مرا خواهی دید. اما هنگامی که پروردگارش جلوه بر کوه کرد آن را همسان زمین قرار داد و موسی مدهوش به زمین افتاد. موقعی که به هوش آمد عرض کرد: خداوندا منزهی تو (از این که قابل مشاهده باشی) من به سوی تو باز گشتم و من نخستین مؤمنانم. (۱۴۳) ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۸۸

تفسیر: ص: ۳۸۸

لِمِيقَاتِنَا وقتی که ما برای موسی معین و محدود کردیم. «لام» در «لمیقاتنا» معنای اختصاص را می‌رساند گویا خداوند فرموده است: آمدن موسی، مختص میعادگاه ما بود همان طور که می‌گویی: آئینه لخمس خلون من الشهر: آمدن من به نزد او، اختصاصاً پنج روز بعد از اول ماه بود.

وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ پروردگارش بدون واسطه با او سخن گفت همان طور که پادشاه سخن می‌گوید. سخن گفتن خداوند [با موسی] بدین گونه بود که خدا سخن را، در بعضی از اجسام می‌آفرید، همان گونه که آن را بر «لوح» به صورت نوشته آفرید. علت این که اجسام، گوینده سخن بودند این است که سخن عرض است و عرض نیازمند به محلی است که قائم به آن باشد. روایت شده است که موسی علیه السلام آن سخن را از هر طرف می‌شنید.

قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ مفعول دوم «ارنی» حذف شده است و در حقیقت: ارنی نفسک انظر الیک، بوده است یعنی، با جلوه کردن بر من، مرا به دیدن خود توانا ساز تا به تو نظر کنم. و تو را بینم. البته موسی علیه السلام برای قومش تقاضای رؤیت و دیدن کرد زیرا آنها گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر این که خدا را آشکارا بینیم «۱» و به

۱- البقره/ ۵۵: لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۸۹

همین سبب موسی آنها را سفیه و گمراه توصیف کرد و هنگامی که زمین لرزه آنها را فراگرفت به خداوند عرض کرد أَ تُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا «آیا ما را به آنچه سفیهانمان انجام داده‌اند هلاک می‌سازی» (همین سوره آیه ۱۵۵).

حضرت موسی وقتی از خداوند درخواست رؤیت کرد که سخن قومش را انکار کرد و آنها را به حق هدایت کرد ولی آنها لجاجت کردند و به لجاجت خود ادامه دادند و در نتیجه، موسی تصمیم گرفت که محال بودن رؤیت را، از خداوند متعال بشنوند تا یقین

پیدا کنند و تردید آنها برطرف شود که خداوند هم فرمود: لن ترانی ... معنای «لن» تأکید معنای نفی است که لای نفی افاده می‌کند. توضیح مطلب این است که «لا» برای نفی آینده است چنان که می‌گویی: لا افعل غدا: فردا انجام نمی‌دهم. لکن هر گاه بخواهی معنای نفی را تأکید کنی می‌گویی: لن افعل غدا: فردا هرگز انجام نمی‌دهم و معنای «لن ترانی» این است که: انجام عمل رؤیت با حال من منافات دارد همانند آیه: لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ هَرَّكَزٌ بِه خَلْقَتِ مَكْسِي قَادِرٌ نِيسْتَنَدٌ اِگْرَچَه هَمِه جَمْع شُونَد.» (حج / ۷۳).

بنا بر این آیه «لا- تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ» [با، لای نفی] نفی دیدن در زمان آینده است و «لن ترانی» تأکید نفی رؤیت (ابدی) و بیان‌کننده این است که رؤیت با صفات خداوند منافات دارد.

وَلَكِنْ اَنْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ نَظْرًا كَرْدَنَ بِه مَن مَحَالٌ اَسْتِ پَسِ اَن رَا دَرخَوَاسْتِ مَكْنِ وِلَى دِيدَنِ اَمْرِ دِيگَرِي بِر تَو لَازِمٌ اَسْتِ وِ اَن اَيْنِ اَسْتِ كِه بِه كَوِهِي- كِه هَمْرَاهِ بَا تُو وِ كَسَانِي كِه رُؤِيْتِ رَا بِرَايِ اَنَانِ طَلَبِ كَرْدِه‌اِي، بِه لَرْزِه دَرخَوَاسْتِ اَمَد- بَنگَر تَا بِيْنِي كِه بَا اَن چگونگی عمل می‌کنم و چگونه آن را به سبب درخواست رؤیت از جانب تو، با خاک یکسان می‌کنم تا با عظمت و بزرگی اثر آن که به تو می‌نمایانم، طلب رؤیت را

۱- سوره انعام (۶) آیه: ۱۰۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۹۰

که بر درخواست آن جسور شده‌ای، امری عظیم بشماري. گویی خداوند- جل جلاله- در این جا که درخواست رؤیت او شده، چیزی را نشان داده که وقتی (کفار) نسبت فرزند داشتن را به او دادند بیان کرد و گفت: وَ تَخْرُ الْجِبَالُ هَذَا اَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَاَلَدًا: «نزدیک است ... کوه‌ها متلاشی گردد چرا که برای خداوند مهربان ادعای فرزند کردند» (مریم / ۹۱).

فَاِنْ اَسْتَقَرَّ مَكَانُهُ پَسِ اِگْرَ كَوِهِ دَر جَايِ خُودِ ثَابِتٌ مَانَدِ هَمَانِ كَوْنِه كِه ثَابِتٌ بُوَد، مَرَا خَوَاسْتِي دِيد. «فسوف ترانی» معلق کردن وجود رؤیت بر امر (محالی) است- که به وجود نخواهد آمد، یعنی قرار گرفتن کوه در جای خود آن گاه که خداوند آن را ناپود و یکسان با زمین گرداند.

فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ پَسِ اَن گَاه كِه قَدْرَتِ پَرُورِدْگَارِ بِر كَوِهِ اَشْكَارِ گِشْتِ وِ فَرْمَانِ وِ اَرَادِه‌اشِ مَتَعَرَضِ اَن شَدِ اَن رَا بَا خَاكِ يَكْسَانِ سَاخْت. «دکا» مصدر است که به معنای اسم مفعول (مدکوک) می‌باشد و «دک» و «دق» هر دو به یک معنی هستند و «دکاء» نیز قراءت شده است و به معنای تپه برآمده از زمین می‌باشد که به حد کوه نمی‌رسد. یا زمین هموار، همان طور که عرب می‌گوید: نَاقَةُ دِکَا: شَتْرِي كِه كَوِهَانَشِ صَافِ وِ هَمُورِ اَسْت.

وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا مُوسَى اَز تَرَسِ اَنچِه دِيدِه بُوَد بِيهوشِ بِه زَمِينِ اَفْتَاد. صَعِقُ اَز بَابِ فَعْلَتِه فَعْلُ (پذیرش فعل) می‌باشد که می‌گویی: صَعِقْتِه فَصَعِق. اصل آن از صاعقه گرفته شده است و معنای آیه این است: موسی بیهوش بر زمین افتاد، بیهوشی همچون مرگ.

فَلَمَّا اَفَاقَ چُونِ اَز بِيهوشِي بِيهَبُودِ يَافَت، گَفت: پَرُورِدْگَارَا تُو رَا اَز اَنچِه بِر تُو رُوَا نِيسْتِ مَنزِه مِي دَانَمِ وِ اَز دَرخَوَاسْتِ دِيدَن، بِه دَرگَاهَتِ تُوْبِه مِي كَنَم. وِ مَن نَخْسْتِيْنِ كَسِي هَسْتَمِ كِه اِيْمَانِ دَارَمِ كِه تُو دِيدِه نَمِي شُوي.

بعضی از مفسران، این آیه را چنین تفسیر کرده‌اند:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۹۱

مقصود از سخن موسی: «أَرِنِي اَنْظُرْ اِلَيْكَ» این است که: پَرُورِدْگَارَا خُودَتِ رَا بَا اَشْكَارِ سَاخْتِنِ پَارِه‌اِي اَز اَيَاتِ قِيَامَتِ، كِه مَرْدَمِ رَا بِه شِنَاخْتِ وِ مَعْرِفَتِ وَاْمِي دَارَد، بِه طُورِ وَاضَحِ وِ رُوشِنِ بِه مَن بَشِنَاسَان. «انظر اليك» تا تو را به گونه‌ای بشناسم که گویا تو را می‌بینم همان طور که در حدیث آمده است: سَتْرُونِ رِبْكَمِ كَمَا تَرُونِ الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَدْرِ: بَزُودِي پَرُورِدْگَارَتَانِ رَا مَلَاقَاتِ خَوَاسْتِي كَرْدِ چنان که

ماه شب چهارده را می‌بینید منظور بر این است که بزودی خدا را به گونه‌ای روشن همچون دیدن ماه هنگامی که کامل شده و به شب چهارده رسیده، خواهید شناخت.

«قَالَ لَنْ تَرَانِي» خداوند فرمود: تو هرگز طاقت شناخت مرا به این طریق نداری و قدرت و توان تو این امر را هرگز تحمل نخواهد کرد لکن به کوه بنگر که من نشانه‌ای از آن آیات را، بر کوه وارد خواهم کرد. پس اگر کوه از تجلی آن پایدار ماند و در جای خود ماندگار شد، بزودی تو نیز بر [دیدن] آن پایدار خواهی ماند و طاقت خواهی داشت.

فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ پس چون بر کوه آیه‌ای از آیات پروردگارش ظاهر شد، آن را با خاک یکسان کرد و موسی از عظمت آنچه دیده بود، بیهوش به زمین افتاد.

فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ و چون بهبود یافت، گفت: پروردگارا منزه‌ای تو و من از پیشنهادی (طلب رؤیت) که کردم، به درگاه تو توبه کردم و من نخستین کسی هستم که به بزرگی و عظمت تو ایمان دارم.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۴ تا ۱۴۵] ص: ۳۹۱

اشاره

قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَ بِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴) وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ (۱۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۹۲

ترجمه: ص: ۳۹۲

(خداوند) گفت: ای موسی من تو را بر مردم با رسالت‌های خویش و با سخن گفتنم (با تو) برگزیدم پس آنچه را به تو داده‌ام بگیر و از شکر گزاران باش. (۱۴۴)

و برای او در الواح اندرزی از هر موضوعی نوشتیم و بیانی از هر چیز کردیم پس آن را با جدیت بگیر و به قوم خود بگو به نیکوترین آنها عمل کنند (و آنها که به مخالفت برخیزند کيفرشان دوزخ است) و به زودی دار فاسقان را، به شما نشان خواهیم داد. (۱۴۵)

تفسیر: ص: ۳۹۲

قَالَ يَا مُوسَى خداوند سبحان فرمود: ای موسی من تو را دوست صمیمی [خود] قرار دادم و با رسالت‌های خویش، یعنی اسفار تورات، و سخن گفتن با تو، تو را بر مردم زمانت برتری و فضیلت دادم. «برسالتی» به‌طور مفرد نیز قرائت شده است. فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ بنا بر این شرف پیامبری و حکمت و دانشی را که به تو عطا کرده‌ام بگیر و از شکر گزاران بر آن نعمت باش زیرا آن، بزرگترین نعمتهاست.

بعضی از مفسران گفته‌اند: موسی در روز عرفه بیهوش بر زمین افتاد و تورات در روز قربان به او عطا شد. وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مقصود خداوند از الواح، الواح تورات است. در تعداد الواح و ماده آن، مفسران اقوال مختلفی را ذکر کرده‌اند بعضی آن را هفت لوح و برخی ده و پاره‌ای دو لوح شمرده‌اند و درباره ماده آن بعضی آن را از زمرد و بعضی دیگر از زبرجد سبز

و یاقوت قرمز و برخی از چوبی که از آسمان نازل شده بود، دانسته‌اند.

مِنْ كُلِّ شَيْءٍ آيَةٌ لِّلَّذِينَ يَرْجُونَ رَبَّهُمْ لَأُبْرِئَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي كَفَرُوا بِهِمْ أَتَبْتَدْرِكُهُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ الَّذِي نَبَاذَهُمْ خَلَدُوا لَهَا قُلْ إِنِّي لَأَرَىٰ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۳۹۳﴾
 موسى در الواح، هر چه را که بنی اسرائیل در دینشان بدان نیاز داشتند همچون مواعظ و اندرزها و بیان احکام و حلال و حرام و یادآوری بهشت و دوزخ و جز آن از عبرت‌ها و خبرهای [گذشتگان] نوشتیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۹۳

فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ پس آن [الواح] را با جدیت و کوشش و عزمی که پیامبران اولو العزم انجام دادند بگیر. این جمله عطف بر «کتبنا له» است و تقدیر آن این است:

فقلنا له خذها ... و ممکن است که بدل از: فخذ ما آتيتك، باشد. ضمیر «ها» در «فخذها» به «الواح» یا «کل شیء» (چون به معنای اشیاء که جمع مکسر است می‌باشد.) و یا به «رسالات» برمی‌گردد.

وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا أُخْدُوا بِأَحْسَنِهَا چون در آن الواح دستوراتی است که بعضی از آن نیکو و برخی دیگر نیکوتر است همچون قصاص کردن و بخشیدن و پیروزی و مقاومت [در برابر سختی‌ها]. پس بنی اسرائیل را فرمان ده که به آنچه نیکوتر و پاداشش بیشتر است عمل کنند، مثل وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ «و بهترین دستور کتابی که از جانب خدا بر شما نازل شده، پیروی کنید» (زمر/ ۵۵).

بعضی از مفسران گفته‌اند: یاخذوا باحسنها یعنی تا آنچه را واجب یا مستحب است عمل کنند زیرا، آن دو از مباح نیکوتر است. سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ بزودی خانه‌های مردمان زمانهای گذشته را که با فرمان خدا مخالفت ورزیدند به شما نشان خواهیم داد تا از آن پند و عبرت گیرید. بعضی از مفسران گفته‌اند: «دار الفاسقین»، آتش دوزخ است: پس به یادتان باشد تا بترسید که از فاسقان باشید.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۷] ص: ۳۹۳

اشاره

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِمَةَ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِزِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (۱۴۶) وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۹۴

ترجمه: ص: ۳۹۴

بزودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می‌ورزند، از ایمان به آیات خود منصرف می‌سازیم. (به طوری که) اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند و اگر راه هدایت را ببینند، آن را پیش نمی‌گیرند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را انتخاب می‌کنند.

(همه اینها) به خاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند. (۱۴۶)

و کسانی که آیات ما و لقای رستخیز را تکذیب (و انکار) کنند، اعمالشان نابود می‌گردد. آیا جز آنچه را عمل کرده‌اند، پاداش داده می‌شوند. (۱۴۷)

تفسیر: ص: ۳۹۴

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ بَزُودِي مُتَكَبِّرِينَ رَا بِا مَهْر زدن بر دل‌هایشان و خوار ساختن آنها، از آیات خود منصرف می‌سازم پس درباره آن آیات نمی‌اندیشند و از آن عبرت نمی‌گیرند.

در حدیث آمده است: زمانی که امت من دنیا را بزرگ شمارند، هیبت و عظمت اسلام از آنها گرفته می‌شود و آن گاه که امر به معروف و نهی از منکر را رها کنند، از نعمت وحی محروم خواهند شد. بعضی از مفسران گفته‌اند معنای آیه این است: بَزُودِي مُتَكَبِّرِينَ رَا از باطل ساختن آیاتم باز می‌دارم اگرچه کوشش کنند [که آن را باطل سازند]. همان طور که فرعون در باطل ساختن معجزه موسی کوشش کرد، اما، خداوند جز برتری امر او را به عمل نیاورد.

بَغْيِرِ الْحَقِّ دُو صورت درباره آن وجود دارد: یکی این که حال باشد یعنی: تکبر می‌ورزند در حالی که سزاوار و شایسته آن نیستند، زیرا تکبر و بزرگی. به حق، تنها برای خداوند است. صورت دوم این که «صله» برای «تکبر» باشد، یعنی به چیزی که حق نیست [و باطل است] تکبر می‌ورزند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۹۵

وَ اِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ وَا كَر هَر آيَه‌ای از آیاتی را که بر آنها نازل شده ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند.

«ذَلِكَ» ممکن است مرفوع (مبتدا) باشد، یعنی آن روگردان ساختنشان از آیات به سبب تکذیب آنان بود. و ممکن است منصوب (مفعول فعل محذوف) باشد یعنی صرفهم الله ذلك الصرف بسببه. خداوند به سبب تکذیب آیات این چنین آنها را از توجه به آیات روگردان ساخته است.

وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ اَضافه مصدر به مفعول به است یعنی: و لقاءهم الآخرة و ما وعد الله فيها: آنها که رودرویی خود با آخرت، و آنچه را که خداوند در آخرت وعده داده تکذیب می‌کنند، همه کارهایشان باطل است.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۸ تا ۱۴۹] ص: ۳۹۵

اشاره

وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَ كَانُوا ظَالِمِينَ (۱۴۸)
وَ لَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَ يَعْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۱۴۹)

ترجمه: ص: ۳۹۵

قوم موسی بعد از (رفتن) او (به میعادگاه خداوند)، از زیورآلات خود گوساله‌ای ساختند. جسد بی‌روحي بود که صدای گاو داشت. آیا آنها نمی‌دیدند که با آنان سخن نمی‌گوید و به راهی درست هدایتشان نمی‌کند، آنان او را (به خدایی) برگزیدند و مردمی ستمکار بودند. (۱۴۸)

و هنگامی که حقیقت به دستشان افتاد و دیدند گمراه شده‌اند، گفتند: اگر پروردگار ما به ما رحم نکند و ما را نیامرزد، به‌طور قطع، از زیانکاران خواهیم بود. (۱۴۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۹۶

تفسیر: ص: ۳۹۶

مِنْ بَعْدِهِ بعد از بیرون شدن موسی به کوه طور.

مِنْ حُلِيِّهِمْ از زیورهایی که از قوم فرعون به عاریه گرفته بودند و بعد از هلاک فرعون و قومش در دست آنان باقی ماند. پس سامری از آن زیورآلات گوساله‌ای ساخت جسدی که روح در آن نبود. «جسدا» بدل از «عجلا» می‌باشد. لَهُ خَوَازٌ گوساله‌ای که صدا داشت.

«حلی» جمع «حلی» است و به کسر «حا» «حلیهم» بنا بر تبعیت حرکت «حاء» از لام و به‌طور مفرد «حلیهم» نیز قرائت شده است و نام چیزی است از طلا و نقره که وسیله آرایش قرار می‌گیرد.

بعضی از مفسران گفته‌اند: گوساله سامری جسدی بود دارای گوشت و خون همچون سایر اجساد. و از حسن [بصری] روایت شده است که: سامری در روز شکافته شدن دریا، قبضه‌ای خاک از اثر پای اسب جبرئیل علیه السّلام برداشت و آن را در دهان گوساله پاشید و در نتیجه گوساله‌ای شد که صدا می‌داد.

أَلَمْ يَرَوْا... آیا آن گاه که گوساله را خدای خود برگزیدند، ندیدند که قادر به سخن گفتن و هدایت به راهی درست نیست تا این که آن را معبود خود نگیرند؟ سپس خداوند سخن را از سر گرفت و فرمود: «اتخذوه»: بر امر منکری که جرأت کرده بودند اقدام کردند و آنها در همه چیز ظالم و ستمگر بودند و پرستش گوساله امر تازه‌ای از آنها نبود.

وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ و چون پشیمانی آنها بر پرستش گوساله شدت یافت. این معنا بدین جهت است که وضع و حالت کسی که حسرت و ندامتش شدت یافته این است که از روی غم و اندوه (کف) دستهایش را به دندان می‌گزد، پس گویا چیزی در دستش افتاده، زیرا دهانش در میان آن واقع شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۹۷

وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا و دیدند که گمراه شده‌اند و هنگام بازگشت موسی علیه السّلام به سوی آنان، گمراهی را با پرستش گوساله، آشکار ساختند.

قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَأَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ اگر پروردگاران ما به ما رحم نکند و ما را نیامرزد. «ترحمنا» به «تا» و «ربنا» به نصب بنا بر این که منادا باشد و «تغفر لنا» (به تا) نیز قرائت شده است.

از حسن بصری روایت شده است که: همه بنی اسرائیل جز هارون گوساله را پرستش کردند و دلیل آن، سخن موسی: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي»، می‌باشد که تنها برای خود و برادرش دعا کرد و دیگران غیر از حسن گفته‌اند: همه بنی اسرائیل گوساله را عبادت نکردند.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۰ تا ۱۵۱]..... ص: ۳۹۷

اشاره

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تَشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ وَ لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۵۰) قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۱۵۱)

ترجمه:..... ص: ۳۹۷

و هنگامی که موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت، گفت: پس از من بد جانشینانی برایم بودید (و آئین مرا

ضایع کردید). آیا در فرمان پروردگارتان (و تمدید مدت میعاد او در قضاوت) عجله نمودید؟ سپس الواح را افکند و [موی] سر برادر خود را گرفت و (با عصبانیت) به سوی خود کشید. هارون گفت:

فرزند مادرم، این گروه مرا در فشار گذاردند و نزدیک بود مرا به قتل ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۹۸ برسانند بنا بر این کاری نکن که دشمنان مرا شمات کنند و مرا با گروه ستمکاران قرار مده. (۱۵۰)

(موسی) گفت: پروردگارا، من و برادرم را بیامرز و ما را در رحمت خود داخل کن و تو مهربانترین مهربانانی. (۱۵۱)

تفسیر: ص: ۳۹۸

«أسف» یعنی خشمناکی شدید و به گفته بعضی از مفسرین اندوهناک.

قَالَ بَشِيْرًا مَا خَلَفْتُمُونِي شَمَا بَعْدَ اَزْ مَنْ جَانَشِيْنَانَ بَدِيْ لِبرای مَنْ بُوْدِيْدَ اَنْ گَاهَ كِهَ بَهْ جَايْ عِبَادَتِ خُدا گُوسالَهْ رَا پُرستش كَرِيْدِيْد. فاعل «بش» ضمیری است که «ما خلفتمونی» آن را تفسیر می‌کند و مخصوص به ذمّ حذف شده است. تقدیر جمله این است: بشس خلافة خلفتمونیهما من بعدی خلافتکم».

أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ عَجَلْتِ عَنِ الْاَمْرِ یعنی کار را ناتمام رها کردم و هر گاه کسی در امری از تو سبقت گیرد، می‌گویی:

أَعَجَلْنِيْ عَنْهُ غَيْرِيْ وَ «عجل» متضمن معنای «سبق» می‌شود و به همین سبب عجلت الامر گفته می‌شود. بنا بر این معنای آیه این است: آیا از فرمان پروردگارتان، یعنی انتظار بازگشت موسی در حالی که حافظ عهد و پیمانش هستید، سبقت گرفتید [و آن را ناتمام رها کردید] و بنا را بر این گذاشتید که میعاد به پایان رسیده و با خود گفتید که من مرده‌ام و آنچه خواستید انجام دادید.

روایت شده است که سامری به بنی اسرائیل گفت: البته موسی هرگز بر نخواهد گشت و به یقین مرده است.

وَ اَلْقَى الْاَلْوَاْحَ مُوسَى اَزْ رُويِ خَشْمِ بَهْ خَاطِرِ خُدا وَ تَعْصَبِ نَسْبَتِ بَهْ دِيْنِشِ الْوَاْحَ رَا بَهْ دُورِ اَفْكَنْدِ چُونِ دَلْتَنَگِ وَ نَاآرَامِ شُدِهْ بُوْد.

وَ اَخَذَ بِرَاسِ اَخِيْهِ مُوسَى سُرْ بَرادَرِشِ رَا گَرَفْتِ وَ بَهْ سَبَبِ شَدْتِ نَاراْحَتِيْ كِهَ اَزْ عَمَلِ بَنِيْ اِسْرَائِيْلِ بَهْ اَوْ دَسْتِ دَاَدِهْ بُوْدِ بَهْ طَرَفِ خُودِ مِيْ كَشِيْد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۳۹۹

قَالَ ابْنُ اَمِّ هَارُونَ كَفت: اِيْ پَسْرِ مَادَرَم. اِبْنِ اَمِّ، اَزْ بَابِ تَشْبِيْهِ بَهْ: خَمْسَةُ عَشْرَ بَهْ فَتْحِ وَ بِنَا بَرِ حَذْفِ يَايِ نَسْبَتِ (أُمِّي) بَهْ كَسْرِ نِيْزِ قِرَائَتِ شُدِهْ اَسْت.

از حسن بصری روایت شده که گفت: به خدا سوگند هارون برادر پدر و مادری موسی بود و این که موسی را به مادر نسبت داد به این علت است که یاد مادر در جلب عاطفه و مهربانی [از یاد پدر] رساتر است.

إِنَّ الْقَوْمَ كَسَانِيْ كِهَ مَرَا دَرِ وَسْطِ اَنهَآ رِهَآ كَرْدِيْ بَرِ مَنْ چِيْرَهْ شُدَنْدِ وَ مَرَا ضَعِيْفِ وَ نَا تُوَانِ سَاخْتَنْدِ وَ مَنْ اَزْ هِيْچِ كُوشِشِيْ دَرِ بَا زِ دَاشْتَنْ اَنهَآ بَهْ وَسِيْلَهْ مَوْعِظَهْ وَ تَرْسَانْدَنْ [از عاقبت کار] فَرُوْ گِذَارِ نَكْرَدَم.

وَ كَادُوا يَقْتُلُوْنِيْ بَهْ سَبَبِ اِنْكَارِ شَدِيْدِ مَنْ نَسْبَتِ بَهْ كَارِ اَنهَآ تَصْمِيْمِ بَهْ كَشْتَنْ مَنْ گَرَفْتَنْد.

فَلَا تُشْمِتْ بِيْ الْاَعْدَاءَ بِنَا بَرِ اِبْنِ نَسْبَتِ بَهْ مَنْ كَارِيْ كِهَ اَرْزُويِ دَشْمَنْانِ اَسْتِ اِنْجَامِ مَدِه.

وَ لَا تَجْعَلْنِيْ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ وَ مَرَا هَمْچُونِ سَتْمَكَارَانِ مَوْرِدِ خَشْمِ وَ غَضَبِ خُودِ قَرَارِ مَدِه.

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِيْ وَ لِاَخِيْ مُوسَى كَفت: پُروردگارا، مَنْ وَ بَرادَرَمِ رَا بِيَامَرْز. مُوسَى بَا اِبْنِ دَعَا رُوشَنْ سَاخْتِ كِهَ سُرْ بَرادَرِشِ رَا بَهْ سَبَبِ اِبْنِ كِهَ نَا فَرْمَانِيْ اَزْ اَوْ سَرَزْدِهْ بَاشْدِ نَكَشِيْدِهْ اَسْتِ بَلَكِهْ هَمَانِ طُورِ كِهَ اِنْسَانِ هَنْگَامِ خَشْمِ بَرِ دِيْگَرِيْ، نَسْبَتِ بَهْ خُودِ اِبْنِ عَمَلِ رَا اِنْجَامِ مِيْ دِهْد، اِنْجَامِ دَاَدِهْ اَسْت.

وَ اَدْخَلْنَا فِيْ رَحْمَتِكَ وَ مَرَا رَا دَرِ نَعْمَتِ وَ بَهْشْتِ خُودِ دَاخِلِ گَرْدَانِ.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۲ تا ۱۵۴] ص: ۳۹۹

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ (۱۵۲) وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۵۳) وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبَ أَخَذَ الْأَلْوَابَ وَفِي نُشَيْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَزْهَبُونَ (۱۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۰۰

ترجمه: ص: ۴۰۰

آنها که گوساله را (معبود خود) انتخاب کردند، بزودی خشم پروردگار و ذلت در زندگی دنیا به آنها می‌رسد و این چنین کسانی را که (بر خدا) افترا می‌بندند کیفر می‌دهیم. (۱۵۲)

و آنها که گناه کنند و بعد از آن توبه نمایند و ایمان آورند (امید عفو او را دارند زیرا) پروردگار تو در پی آن آمرزنده و مهربان است. (۱۵۳)

و هنگامی که خشم موسی فرونشست، الواح (تورات) را برگرفت. و در نوشته‌های آن هدایت و رحمت برای آنها که از پروردگار خویش می‌ترسند (و از مخالفت فرمانش بیم دارند) وجود داشت. (۱۵۴)

تفسیر: ص: ۴۰۰

عَصَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذَلَّةٌ غَضَبٌ پروردگار، کشتن یکدیگر بود که بنی اسرائیل [به عنوان عذاب] به آن مأمور شده بودند و ذلت آنها، بیرون شدن از سرزمینشان بود زیرا غربت [و دوری از وطن] ذلت است. بعضی از مفسران گفته‌اند: ذلت بنی اسرائیل، جزیه‌ای بود که دادن آن برای آنها مقرر شده بود.

وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ کسانی را که بر خدا افترا می‌بندند، این چنین به کیفر می‌رسانیم و هیچ افترای بزرگتر از سخن سامری که گفت: «این گوساله خدای شما و موسی است» نیست.

وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ کسانی که اعمال زشت (همچون کفر به خدا و معاصی) را انجام می‌دهند و بعد از آن به سوی خدا بازمی‌گردند و ایمان خود را خالص می‌کنند، البته پروردگار تو بعد از ارتکاب آن گناهان بزرگ، آمرزنده و مهربان است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۰۱

وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ هنگامی که خشم از موسی فرو نشست. این تعبیر، تمثیل است گویا خشم او را به کاری که انجام داد و ادا می‌کرد و می‌گفت:

الواح را بیفکن و سر برادرت را به سمت خود بکش و بعد از این سخن را ترک کرد [و موسی آرام شد]. معنای آیه این است: و هنگامی که [آتش] خشم موسی خاموش شد، الواحی را که افکنده بود برگرفت.

وَفِي نُشَيْخَتِهَا وَ در آنچه که در الواح نقل شده و نوشته شده بود. «نسخه» فعله به معنای مفعول [منسوخ] است مثل خطبه [که به معنای مخطوب است].

«هدی»: راهنمایی و بیان آنچه از امور دین که مورد نیاز است و نعمت و منفعت برای آنها که از خدای خویش می‌ترسند، وجود

داشت.

لِرَبِّهِمْ يَزْهَبُونَ دخول «لام» به سبب تقدم مفعول (ربهم) بر فعل «يرهبون» است همان طور که می‌گویی: لک ضربت: تو را زد و همانند آیه ۴۳ سوره یوسف:

«لَلرَّءِیَا تَعْبُرُونَ»: «خوابها را تعبیر می‌کنید»

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۵] ص: ۴۰۱

اشاره

وَ اِخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلِ وَ اِيَّايَ أَ تَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا اِنْ هِيَ اِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَن تَشَاءُ اَنْتَ وَ لِيْنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ اَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ (۱۵۵)

ترجمه: ص: ۴۰۱

و موسی از قوم خود هفتاد تن از مردان را برای میعاد گاه ما برگزید. و هنگامی که زمین لرزه آنها را فراگرفت (و هلاک شدند)، گفت: پروردگارا، اگر می‌خواستی، می‌توانستی آنها و مرا پیش از این نیز هلاک کنی آیا ما را به خاطر آنچه سفیهانمان انجام داده‌اند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۰۲

(مجازات و) هلاک می‌سازی. این جز آزمایش تو چیز دیگر نیست که هر کس را بخواهی (و مستحق بدانی) گمراه می‌سازی و هر کس را بخواهی (و شایسته ببینی) هدایت می‌کنی. تو ولی مایی ما را بیامرز و بر ما رحم کن و تو بهترین آمرزنده‌ای. (۱۵۵)

تفسیر: ص: ۴۰۲

وَ اِخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ تقدیر آن و اختار موسی من قومه است بنا بر این حروف جر از جمله حذف شده است. یعنی، موسی از قومش هفتاد مرد را برگزید و همراه با آنها برای میعاد با پروردگارش به سمت طور سینا بیرون شد. هنگامی که به کوه نزدیک شد، پاره ابری بر بالای کوه قرار گرفت به طوری که همه کوه پوشیده شد موسی نزدیک شد و داخل کوه شد و همراهانش نیز داخل شدند و سجده کردند و سخن خدا را شنیدند. پس از آن ابر برطرف شد و به دنبال آن (پیروان موسی) تقاضای رؤیت خدا را کردند. موسی آنها را از این درخواست نهی کرد [ولی] آنها گفتند: هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر این که خدا را آشکارا ببینیم. «۱» پس موسی گفت: «رَبِّ اَرِنِي اَنْظُرْ اِلَيْكَ»، که با «لَنْ تَرَانِي» پاسخ داده شد.

[سپس] کوه همراه با آنها به لرزه درآمد و همگی مدهوش افتادند.

فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلِ وَ اِيَّايَ چون زمین لرزه آنها را فراگرفت موسی گفت: پروردگارا، اگر می‌خواستی می‌توانستی آنها و مرا پیش از این هلاک کنی. این سخن درخواستی بود از طرف موسی بر هلاک کردن [همراهانش] قبل از این که پیامد درخواست رؤیت [از طرف آنان] را ببیند.

أ تَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا آیا آنها و مرا به سبب عمل سفیهان ما هلاک می‌کنی؟

علت سؤال موسی این بود که او رؤیت خداوند را برای بازداشتن آن مردم نادان که

۱- بقره/ ۵۵. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۰۳

از روی نادانی و سفاهت از موسی، دیدن خدا را درخواست داشتند، طلب کرده بود (نه از جانب خودش) *إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ* این چیزی جز آزمایش و امتحان از جانب تو نیست آن گاه که با من سخن گفتی و آنها سخت را شنیدند و به گونه‌ای نادرست دلیل آوردند که سخن گفتن نشانه رؤیت است تا آن که گرفتار آزمایش و امتحان شدند و گمراه گشتند. *تُضِلُّ بِهَا* با آزمایش، نادانی را که در معرفت و شناخت تو استوار نیستند گمراه می‌کنی و آگاهان به [معرفت و شناخت] خود را هدایت می‌کنی.

امتحان و آزمایش، به عنوان گمراه کردن و هدایت خداوند تلقی شده است زیرا هنگامی که آزمایش خداوند سبب گمراهی و هدایت آنان باشد، گویی خداوند، خود آنها را به سبب امتحان، گمراه ساخته و هدایت کرده است. *أَنْتَ وَآئِنَّا* تو مولای ما و آگاه و واقف بر امور ما هستی.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۶ تا ۱۵۷] ص: ۴۰۳

اشاره

وَ اَكْتُبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدْنَا اِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي اُصِيبُ بِهِ مَنْ اَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاكُنْ بِهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (۱۵۶) الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْاِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ اِصْرَهُمْ وَ الْاَعْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا التَّوْرَ الَّذِي اُنزِلَ مَعَهُ اُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۵۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۰۴

ترجمه: ص: ۴۰۴

برای ما در این دنیا و سرای دیگر، نیکی مقرر دار چه این که ما به سوی تو بازگشت کرده‌ایم. (خداوند در برابر این تقاضا به موسی) گفت: مجازاتم را به هر کس بخواهم می‌رسانم و رحمتم همه چیز را فرا گرفته و آن را برای آنها که پرهیزکارند و ذکات را می‌پردازند و آنها که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر خواهم داشت. (۱۵۶)

آنها که از فرستاده (خدا) پیامبر امی پیروی می‌کنند، کسی که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است می‌یابند، و آنها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر بازمی‌دارد، پاکیزه‌ها را برای آنها جلال می‌شمارد، ناپاکها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد آنها که به او ایمان آوردند و حمایتش کردند و یاریش نمودند و از نوری که با او نازل شده پیروی کردند آنان رستگارانند. (۱۵۷)

تفسیر: ص: ۴۰۴

وَ اَكْتُبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً بِرَّيْءٍ لَنَا فِي الْآخِرَةِ وَ نَزَّلْنَا التَّوْرَ وَ الْاِنْجِيلَ وَ اَنْزَلْنَا مِنْ سَمَوَاتِنَا مَاءً طَهُورًا لِيُحْيِيَ بِهِ الْبَشَرَ وَ نَجِّنَا بِهِ السَّاعَةَ الَّتِي كَانَتْ اُمَّةٌ مِّنْ قَبْلِكَ اَلَا تَعْلَمُونَ

مَشْرَبُهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّانَ وَالسَّلْوَى كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۶۰)

ترجمه: ص: ۴۰۶

بگو: ای مردم، من فرستاده خدا به سوی شما هستم همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین از آن اوست. معبودی جز او نیست. زنده می‌کند و می‌میراند. پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که ایمان به خدا و کلماتش دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید. (۱۵۸)

و از قوم موسی، گروهی به سوی حق هدایت می‌کنند و حاکم به حق و عدالت‌اند. (۱۵۹)
و آنها را به دوازده گروه که هر یک شاخه‌ای (از دودمان اسرائیل) بودند، تقسیم کردیم. و هنگامی که موسی تقاضای آب (برای قوم تشنه کامش در بیابان) کرد، به او وحی کردیم که عصای خود را بر سنگ بزن، ناگهان دوازده چشمه از آن بیرون ریخت آن چنان که هر گروه چشمه خود را می‌شناختند. و ابر را بر سر آنها سایبان ساختیم و بر آنها «من» و «سلوی» فرستادیم. (و به آنان گفتیم) از روزیهای پاکیزه که به شما داده‌ایم بخورید (و سپاس خدا را بجا آورید ولی آنها نافرمانی و ستم کردند) اما به ما ستم نکردند لکن به خودشان ستم کردند. (۱۶۰) ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۰۷

تفسیر: ص: ۴۰۷

«جمیعا» منصوب است چون حال از «الیکم» است.
الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ این جمله، یا محلاً مجرور است به عنوان صفت «الله» و یا محلاً منصوب است با تقدیر فعل «أعنى» که در این صورت مدح برای «الله» است.
لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ و همین طور: يُحْيِي وَيُمِيتُ، بدل از صلّه، «الذی» است. که لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ می‌باشد، و نیز: لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ بیان و توضیح جمله ما قبلش (لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) می‌باشد زیرا کسی که مالک جهان است خدای حقیقی است و یحیی و یمیت، بیانگر این است که خدایی مختص اوست چون جز او کسی دیگر قادر بر زنده کردن و میراندن نمی‌باشد.
«و کلمته» مقصود از کلمات، چیزهایی است که بر او و پیامبران پیش از او نازل شده است.

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ به امید این که هدایت یابید.
وَمِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ و از قوم موسی گروهی (مؤمنان توبه کرده از بنی اسرائیل) مردم را به سخن حق هدایت و به صبر و استقامت راهنمایی و ارشاد می‌کنند و در قضاوت میان مردم به حق داوری کرده و ستم نمی‌کنند.
ممکن است مقصود خداوند از گروهی که توصیف کرده، کسانی از بازماندگان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۰۸

بنی اسرائیل باشند که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را درک کرده و به او ایمان آوردند.
بعضی از مفسران گفته‌اند: آنها گروهی از بنی اسرائیل‌اند که خداوند، راهی زیرزمینی برای آنها گشود، تا این که در آن طرف چین از آن خارج شدند. آنها در آن جا موحد و خداپرستند و به سمت قبله ما رو می‌آورند.

وَقَطَّعْنَاهُمْ وَأَنهَارًا بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَكَانُوا قَوْمًا يَكْفُرُونَ (۱۶۱)
و فرزند است و در فرزندان یعقوب پسر اسحاق، به منزله «قبایل» [جمع قبیله] در فرزندان اسماعیل می‌باشند (در این جا به معنای گروه

است) و بنی اسرائیل دوازده گروه بودند و «اسباط» (که معدود است) بدل از (عدد) اثنی عشره است (یعنی قطعناهم اسباطا) و تمیز عدد حذف شده و تقدیر آن اثنی عشره فرقه می‌باشد.

کلمه «امما» منصوب و حال است، یعنی هر سبط از اسباط بنی اسرائیل، گروهی بزرگ و جماعتی زیاد بودند. فَأَنْبَجَسَتْ جاری شد «انبجاس»: جاری شدن همراه با وسعت و زیادی است.

عجاج چنین گفته است:

و کیف غریبی دالج تبجسا. (۱)

قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ هِرْگروه از آن گروه‌ها، چشمه خود را می‌شناختند. «اناس» اسم جمع غیر مکسر است مانند «رخال» (۲) و «تناء» (۳) و «توأم» (۴) و نظایر آن.

۱- مصرع اول بیت این است:

و انحلبت عیناه من فرط الاسی.

یعنی: اشکهای دو چشمش از شدت حزن و اندوه همانند دو دلو آب مردی که آن دو را به یکباره در حوض می‌ریزد سرازیر شد.

۲- رخال جمع «رخل» به معنای بچه ماده گوسفند است.

۳- تناء: اقامت کنندگان در شهر. کشاف پاورقی ۱۶۹.

۴- توأم و توأم جمع توأم: بچه‌ای که با غیر خود از یک شکم متولد شود، دو تا باشند یا بیشتر، مذکر باشند یا مؤنث و توأم کرخال. تصحیح استاد گرجی نقل از قاموس.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۰۹

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۴] ص: ۴۰۹

اشاره

وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَعْفُو لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (۱۶۱) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ (۱۶۲) وَسَأَلْتَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْبُدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۳) وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۶۴)

ترجمه: ص: ۴۰۹

و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که به آنها گفته شد: در این قریه (بیت المقدس) ساکن شوید و از هر جا (و به هر کیفیت) بخواهید از آن بخورید (و بهره گیرید) و بگوئید: خداوندا، گناهان ما را بریز و از در (بیت المقدس) با تواضع وارد شوید. اگر چنین کنید، گناهان شما را می‌بخشیم و نیکوکاران را پاداش بیشتر خواهیم داد. (۱۶۱)

اما کسانی از آنها که ظلم و ستم (بر خویشتن) کردند، این سخن (و آن برنامه‌ها) را دگرگون ساختند و غیر از آنچه به آنها گفته شده بود، انجام دادند لذا به سبب ستمی که روا داشتند، بلایی از آسمان بر آنها فرستادیم. (۱۶۲)

و از آنها درباره (سرگذشت) شهری که در ساحل دریا بود سؤال کن. و (به یاد آور) هنگامی را که آنها در روز شنبه تجاوز (و

طغیان در برابر قانون خدا) می‌کردند همان هنگام که ماهیانشان روز شنبه (که روز تعطیل و استراحت ایشان بود) آشکار می‌شدند اما در غیر روز شنبه به سراغ آنها نمی‌آمدند. این گونه آنها را به چیزی آزمایش کردیم که در برابر آن نافرمانی می‌نمودند. (۱۶۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۱۰

و هنگامی را که گروهی از آنها (به گروه دیگر) گفتند: چرا جمعی (گنهکار) را اندرز می‌دهید که سرانجام خداوند آنها را هلاک خواهد کرد و یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت. گفتند: (این اندرزها) برای اعتذار (و رفع مسئولیت) در پیشگاه پروردگار شماست بعلاوه شاید آنها (بپذیرند و) تقوا پیشه کنند. (۱۶۴)

تفسیر: ص: ۴۱۰

مقصود از «قریه»، بیت المقدس است.

نَغْفِرُ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ به صورت: تغفر لكم خطیئتکم و نغفر لكم خطایا کم، نیز قرائت شده است.

«و سلهم»، یعنی از یهود پرس. «و سلهم» نیز قرائت شده است. این سؤال [پرسش حقیقی نیست بلکه]، سؤالی است توضیحی همراه با ملامت و سرزنش نسبت به کفر دیرینه و تجاوز یهود از حدود [و احکام] خداوند.

حَاضِرَةَ الْبَحْرِ نَزْدِيكَ دریا.

إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ هنگامی که در روز شنبه از حکم خدا تجاوز می‌کردند. آن حکم، صید کردن یهود در روز شنبه بود که از آن نهی شده بودند. «سبت» مصدر «سبت» است. سبت یهود یعنی یهود روز شنبه‌اش را با ترک صید و اشتغال به عبادت، بزرگ شمرد. و همین طور یوم سبتهم یعنی، روز بزرگ داشت یهود نسبت به حکم روز شنبه (منع صید و اشتغال به عبادت). اذ يعدون محلاً مجرور است چون بدل اشتمال «۱» از قریه می‌باشد و مقصود از «قریه» مردم قریه است. تقدیر جمله این است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۱۱

و استلهم عن اهل القرية وقت عدوانهم في السبت از مردم شهر [یعنی از] هنگام تجاوزشان [از حکم خدا] در روز شنبه سؤال کن. ممکن است «اذ يعدون» محلاً منصوب به «کانت» [به عنوان خبر] و یا به «حاضرة» باشد.

إِذْ تَأْتِيهِمْ مَنْصُوبٌ بِهِ «يعدون» [به عنوان مفعول] است و ممکن است که بدل بعد از بدل (اذ يعدون که بدل اشتمال بود) باشد.

شُرْعاً در حالی که [ماهیان آنها] بر روی آب آشکار می‌شدند. از حسن بصری روایت شده است که: ماهیان همانند قوچهای سفید بر در خانه‌هایشان آشکار می‌شدند گفته می‌شود: شرع علینا فلان: به ما نزدیک شد و اشراف پیدا کرد.

كَذَلِكَ مانند این آزمایش، آنها را به سبب نافرمانیشان [از حق] امتحان می‌کنیم.

وَ إِذْ قَالَتْ عَطْفٌ بِرِ «اذ يعدون» است و اعراب آن، اعراب «اذ يعدون»، است.

أُمَّةٌ مِنْهُمْ گروهی از مردمان صالح شهر، که از پذیرش پند و اندرز موعظه‌کنندگان از جانب فاسقان مأیوس شده بودند، به دیگریانی که آنها را [از نافرمانی] نهی می‌کردند و پند می‌دادند گفتند: چرا گروهی را پند می‌دهید که خداوند آنها را به سبب گناهشان در دنیا هلاک خواهد کرد یا در آخرت به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت؟

قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ پنددهندگان گفتند: پند و اندرز ما برای عذر آوردن در نزد خداوند، و ادای فریضه نهی از منکر او و به سبب این است که ما امید داریم که آنها پرهیزگار شوند و [از نافرمانی خود] باز گردند. «معذرة» به نصب نیز قرائت شده است یعنی، «وعظناهم معذرة» یا اعتذرنا معذرة [که در صورت اول مفعول لأجله و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۱۲
در صورت دوم مفعول مطلق است.]

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۵ تا ۱۶۶] ص: ۴۱۲

اشاره

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۵) فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۱۶۶)

ترجمه: ص: ۴۱۲

اما هنگامی که تذکراتی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند، نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم و آنها را که ستم کردند، به خاطر نافرمانی‌شان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم. (۱۶۵)
هنگامی که در برابر فرمانی که به آنها داده شده بود سرکشی نمودند، به آنها گفتیم: به شکل میمونها درآیید و طرد شوید. (۱۶۶)

تفسیر: ص: ۴۱۲

فَلَمَّا نَسُوا هنگامی که مردم شهر آنچه را که ناصحان به آنها تذکر دادند همچون شخص فراموشکار (که کاری را از روی فراموشی ترک می‌کند) ترک کردند، نهی کنندگان از بدی را نجات بخشیدیم و آنهایی را که ستم کردند به عذاب سختی گرفتار ساختیم. قرآن از [سرنوشت] گروه سومی که می‌گفتند: چرا موعظه می‌کنید، یادی نکرده است که آیا آنها جزو نجات‌یافتگان بودند یا جزو هلاک‌شدگان. در این مورد، اقوال مختلفی است بعضی از مفسران گفته‌اند: هر دو گروه، هلاک شدند و فقط گروه نهی کننده نجات یافتند. این قول از امام صادق علیه السلام روایت شده است. بعضی دیگر از مفسران گفته‌اند: دو گروه نجات یافتند و یک گروه که همان گروه صیدکننده ماهیان بود، هلاک شدند زیرا شخص نهی کننده هر گاه بداند که نهی [از منکر]، در شخص نهی شده تأثیری ندارد، نهی از او ساقط می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۱۳

«بئس»، «بئس» نیز قرائت شده است بدین صورت که [ابتدا] عین الفعل آن مخفف (بئس) شده و سپس حرکت (کسره) عین الفعل آن به فاء الفعل منتقل شده و همزه تبدیل به یاء شده است همانند «ذیب» که یای آن مقلوب از همزه «ذئب» می‌باشد. و با همزه یعنی: بئس نیز قرائت شده است. همین طور «بئس» بر وزن «فعل» نیز قرائت شده است که در این صورت همانند «ضیغم» صفت می‌باشد.

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ هنگامی که از ترک کاری که از آن نهی شده بودند سرباز زدند، به آنها گفتیم: به شکل میمونها درآیید. جمله: «قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً»، به معنای مسخ شدن آنها به میمون است.

خَاسِئِينَ یعنی در حالی که مطرود و رانده شده‌اید.

بعضی از مفسران گفته‌اند: آنها سه روز بر این حالت باقی ماندند و مردم به آنها نگاه می‌کردند، سپس هلاک شدند و از خود نسلی بجای نگذاشتند.

[سوره الاعراف (۷): آیات ۱۶۷ تا ۱۶۸] ص: ۴۱۳

اشاره

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبَيِّنَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُوءُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۷) وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۶۸)

ترجمه: ص: ۴۱۳

و (نیز به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت اعلام کرد تا دامنه قیامت، کسی را بر آنها مسلط خواهد ساخت که آنها را به طور مداوم در عذاب سختی قرار دهد زیرا پروردگارت مجازاتش سریع است (در عین حال در مقابل توبه کاران) آمرزنده و مهربان است. (۱۶۷)

و آنها را در زمین به صورت گروه‌هایی پراکنده ساختیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۱۴

گروهی از آنها صالح و گروهی غیر آن هستند و آنها را به «نیکیها» و «بدیها» آزمودیم، شاید باز گردند. (۱۶۸)

تفسیر: ص: ۴۱۴

تَأَذَّنَ باب تَفَعَّلَ از «ایذان» به معنای اعلام است و معنای «إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ»، این است: به یاد آور هنگامی را که پروردگارت تصمیم گرفت زیرا کسی که مصمم بر انجام امری است، در مورد آن با خود می‌اندیشد و انجام آن را به خود اعلام می‌کند. «تأذن ربك»: جاری مجرای فعل قسم شده است مثل «علم الله» و «شهد الله» و به همین سبب به آنچه در جواب قسم می‌آید یعنی «لیبعتن» [که مصدر به لام قسم است] جواب داده شده است. گویا خداوند فرموده است: و هنگامی که پروردگارت بر خودش مقرر و واجب کرد که تا روز قیامت کسی را بر یهود مسلط سازد. که آنها را به طور مداوم در عذاب سختی قرار دهد. پس از آن تا زمانی که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری مبعوث کرد، یهود به مجوس جزیه می‌دادند پس از آن پیامبر اسلام نیز جزیه را بر آنها واجب کرد و همیشه تا پایان دنیا [پرداخت جزیه] بر آنها واجب گردیده است. لِيُبَيِّنَنَّ تا بر آنها مسلط سازد همانند آیه ۵ سوره بنی اسرائیل: بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا «بندگان خود را بر شما مسلط کردیم» که «بعثنا» به معنای «سلطانا» است.

وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا يَهُودَ رَا در سرزمینهای مختلف به گروه‌ها و جمعیت‌های پراکنده متفرق ساختیم، پس هیچ گاه سرزمینی از گروهی از آنان خالی نبود.

مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ برخی از آن گروه‌ها، مردمانی صالح بودند. آنها همان کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آوردند. و برخی از آن گروه‌ها مردمانی هستند که بر آن صفت نیستند، یعنی غیر صالح‌اند. بنا بر این: «دون ذلك»، محلاً مرفوع است زیرا صفت موصوف [ناس] محذوف می‌باشد. آیه ۱۶۴ سوره صفات: وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۱۵

«هیچ یک از ما فرشتگان نیست جز آن که او را (در بندگی حق) مقامی معین است» نیز مانند این آیه است و تقدیر آن این است: و مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ.

وَبَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ أَنَّهُمَا رَا بِا نَعْمَتِهَا وَعَذَابِهَا وَبَخَشِشِهَا وَمَحْتَهَا آتَمَائِش كَرْدِيم شَائِد [از کارهای زشت خود] دست بردارند و بازگردند.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۹ تا ۱۷۰] ص: ۴۱۵

اشاره

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذْنَى وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوا مَا فِيهِ وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۶۹) وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (۱۷۰)

ترجمه: ص: ۴۱۵

بعد از آن، فرزندان جانشین آنها شدند که وارث کتاب (آسمانی، تورات) گشتند. (اما با این حال) متاع این دنیای پست را گرفتند (بر حکم و فرمان خدا ترجیح دادند) و می گفتند: (اگر ما گناهکاریم) خداوند بزودی ما را می بخشد (ما از کرده خود پشیمانیم). اما اگر متاع دیگری همانند آن به دستشان بیفتد آن را می گیرند (و باز حکم خدا را پشت سر می افکنند). آیا پیمان کتاب (خدا) از آنها گرفته نشده که بر خدا (دروغ نبندند و) جز حق نگویند و آنان بارها آن را خوانده‌اند. و سرای آخرت برای آنهایی که پرهیزگاری پیشه کنند، بهتر است آیا نمی فهمید؟ (۱۶۹)

آنهایی که به کتاب (خدا) تمسک جویند و نماز را برپا دارند (پاداش بزرگی خواهند داشت زیرا)، ما پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم کرد». (۱۷۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۱۶

تفسیر: ص: ۴۱۶

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ پَس بَعْدِ از كسانی که از آنها یاد شد، فرزندان جانشین آنها شدند. آنها همان کسانی هستند که در زمان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بودند. فَرَّاءُ می گوید:

گفته می شود: خلف صدق و خلف سوء، با سکون لام. لبید می گوید:

و بقیة فی خلف کجلد الأجر، «۱»

با حرکت لام خلف.

وَرِثُوا الْكِتَابَ تورات بعد از کسانی که قبل از آنها بودند، در دستشان باقی ماند در حالی که آن را می خواندند و فرامی گرفتند ولی به آن عمل نمی کردند.

يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذْنَى مقصود، دنیا و بهره‌های دنیوی است، یعنی کالای این دنیای پست و بی ارزش را گرفتند و در این تعبیر نوعی تحقیر و بی ارزشی وجود دارد. «أذنی» یا از ماده «دنو» به معنای نزدیک است و یا از [ماده دنأ به معنای] دنائت و بی ارزشی است.

مقصود از متاع دنیا، رشوه‌هایی است که در قضاوتها و به خاطر تحریف دستورات الهی (برای آسان کردن کار مردم) می گرفتند.

«ظله» به هر چیزی که سایه می‌افکند اطلاق می‌شود مثل سایبان یا ابر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۱۸

وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ وَ دَانَسْتُمْ أَن كُوهَ بِرِ أَنْهَا سَاقَطُ خَوَاحِدُ شَد. چگونگی آن امر، این بود که آنها از پذیرفتن احکام تورات امتناع ورزیدند در نتیجه خداوند کوه طور را بر بالای سر آنها به اندازه محل تجمعشان، که یک فرسخ در یک فرسخ بود، بالا برد و [در همین حال] به آنها گفته شد: اگر احکام تورات را پذیرفتید [شما را عذابی نخواهد رسید] و اگر نپذیرید، کوه طور بر شما ساقط خواهد شد. پس هنگامی که به کوه نگاه کردند [و آن را بالای سر خود دیدند]، بر یک طرف صورتشان به سجده بر زمین افتادند و از ترس سقوط کوه، به آن نگاه می‌کردند.

خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ قُلْنَا خذوا ... یا «قائلین خذوا ...»: [در همین حال] گفتیم:

آنچه از [دستورات] کتاب به شما دادیم، با قدرت و پایداری بر تحمل تکالیف آن، بگیرید. و اذکروا ما فیہ آنچه از اوامر و نواهی که در تورات است به یاد داشته باشید و فراموش نکنید.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۴] ص: ۴۱۸

اشاره

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (۱۷۲) أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ (۱۷۳) وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۷۴)

ترجمه: ص: ۴۱۸

و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت. (و فرمود):

آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم. (چرا چنین کرد) برای این که در روز رستاخیز نگویند ما از این غافل بودیم (و از پیمان فطری توحید و خداشناسی بی‌خبر). (۱۷۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۱۹

یا نگویند پدران ما قبل از ما بت پرستی را اختیار کردند و ما هم فرزندان بعد از آنها بودیم (و چاره‌ای جز پیروی از آن نداشتیم). آیا ما را به آنچه باطل گرایان انجام دادند مجازات می‌کنی. (۱۷۳)

این چنین آیات را توضیح می‌دهیم، شاید به سوی حق بازگردند (و بدانند ندای توحید در درون جانشان از روز نخست بوده است). (۱۷۴)

تفسیر: ص: ۴۱۹

«ذریتهم» به صورت جمع (ذریاتهم) نیز قرائت شده است. کسانی که آن را مفرد قرائت کرده‌اند برای این است که مفرد شامل جمع نیز می‌شود همان طور که در آیه ۱۷۳ سوره اعراف «وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ» نیز این مطلب را می‌بینی.

مِنْ ظُهُورِهِمْ بَدَلْ بَعْضٌ، از «بنی آدم» است و معنای اخذ ذریه از پشت فرزندان آدم، بیرون کردن آنها از صلب فرزندان آدم است. قول خدای تعالی: «وَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا»، از باب تمثیل است و معنای آن این است که خداوند برای آنها دلیلهایی بر خداوندی‌اش اقامه کرد و عقلهای ایشان، که خداوند در وجود آنها نهاده و آن را تمیز دهنده هدایت و گمراهی قرار داده است، بر آن گواهند. بنا بر این، گویا خداوند آنها را گواه بر خودشان دانسته و از آنها اقرار گرفته و به ایشان گفته است: آیا من پروردگار شما نیستم؟ و گویا آنها پاسخ داده‌اند: بله تو پروردگار ما هستی. ما بر خویشتن گواهیم و به خدایی تو اقرار می‌کنیم.

أَنْ تَقُولُوا مَفْعُولٌ لَهُ است، یعنی ما دلایلی را که عقلها بر صحت آنها گواهی می‌دهند اقامه کردیم برای این که دوست نداشتیم که در روز رستاخیز بگویید: ما از این امر غافل بودیم و بر آن آگاه نشدیم. یا بگویید: پدران ما پیش از ما بت پرست بودند و ما هم فرزندان بعد از آنها بودیم و به آنها اقتدا کردیم [خداوند این عذرها را قبول ندارد] زیرا دلایل یگانگی خداوند، در فطرت آنان موجود است بنا بر این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۲۰

برای آنها عذری بر اعراض از یکتاپرستی و روی آوردن به تقلید از پدران خود و اقتدای به ایشان، نیست همان طور که برای پدرانشان بر شرک به خدا [و بت پرستی] عذری نیست به دلیل این که برای آنها هم دلایلی بر توحید و یگانگی خداوند اقامه شده است.

أَفْتَهَلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ پس آیا ما را به آنچه باطل گرایان انجام دادند، مجازات می‌کنی. آنها سبب شرک [و بت پرستی] ما بودند چون آن را برای ما بنا کردند و در آن مقدم [بر ما] هستند.

وَكَذَلِكَ این چنین واضح و رسا، آیات را برای آنها روشن می‌کنیم.

وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و چون اراده کردیم که از شرکشان برگردند، آیات را توضیح می‌دهیم.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۵ تا ۱۷۸] ص: ۴۲۰

اشاره

وَآتَلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (۱۷۵) وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحِمَلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۱۷۶) سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ أَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ (۱۷۷) مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَ مَنْ يُضِلِلْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۷۸)

ترجمه: ص: ۴۲۰

و برای آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی (سرانجام) از (دستور) آنها خارج گشت و شیطان به اودست یافت و از گمراهان شد. (۱۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۲۱

و اگر می‌خواستیم، (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانشها) بالا می‌بردیم (اما اجبار بر خلاف سنت ماست لذا او را به حال خود رها ساختیم) ولی او به پستی گرایید و از هوای نفس خویش پیروی کرد. او همچون سگ است که اگر به او حمله کنی، دهانش را

باز و زبانش را برون خواهد کرد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند (گویی آن چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیر آب نمی‌شود). این مثل جمعیتی است که آیات ما را تکذیب کردند. این داستانها را باز گو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند). (۱۷۶)

چه بد مثلی دارند گروهی که آیات ما را تکذیب کردند ولی آنها به خودشان ستم می‌کردند. (۱۷۷)

آن کس را که خدا هدایت کند، هدایت یافته (واقعی) اوست و آنها را که (به خاطر اعمالشان) گمراه سازد زیانکاران (واقعی) آنهایند. (۱۷۸)

تفسیر: ص: ۴۲۱

وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ سِرْكَذِشْتِ كَسِي كَه آيَاتِ خُود رَا بَه اُو دَادِيْم وَ اَز [دستور] اَنهَآ خَارِجِ شُد، بَر يَهُودِ بَخَوَان. اَن كَس دَانِشْمَنْدِي اَز دَانِشْمَنْدَانِ بَنِي اِسْرَائِيلِ بُوَد كَه دَانِشِ بَرِخِي اَز كِتَابِهَآيِ خُودَا، بَه اُو دَادَه شُدَه بُوَد. بَعْضِي اَز مَفْسِرَانِ كَفْتَه‌اَنْد: اُو اَز كَنْعَانِيَانِ وَ بَه نَامِ بِلْعَمِ بِنِ بَاعُورَا بُوَد.

فَأَسْلَخَ مِنْهَا اَز [دستور] آيَاتِ خَارِجِ شُد بَدِيْنِ كَوْنَه كَه بَه اَنهَآ كَفْرُ وَرَزِيْدِ وَ بِيْ اَعْتِنَا بُوَد.

فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ پَسِ شَيْطَانُ اُو رَا تَعْقِيْبِ كَرْد وَ بَه اُو دَسْتِ يَافْتِ وَ اَز نَزْدِيْكَانِ اُو كَرْدِيْد. وَ يَا: شَيْطَانُ كَامِ بَكَام، اُو رَا پِيْرُويِ كَرْد.

فَكَانَ مِنَ الْغَاوِيْنَ پَسِ اَز كَمْرَاهَانِ وَ كَافِرَانِ شُد.

امام باقر عليه السلام فرمود: اصل سرگذشت، از بلعم باعورا است ولی خداوند آن را ضرب المثلی قرار داده برای هر کس از مسلمانان که پیروی از هواهای نفسانی‌اش را ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۲۲

بر هدایت خداوند ترجیح دهد.

وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا اِگَر مِيْ خُواسْتِيْم، اُو رَا بَزْرُگِ مِيْ دَاشْتِيْم وَ بَا اَن آيَاتِ، اُو رَا بَه مَقَامَاتِ عَالِمَانِ نِيْكَ بَالَا مِيْ بَرْدِيْم وَ لِيْ اُو بَه دُنْيَا كَرَايِيْد وَ بَه اَن رَغْبَتِ پِيْدا كَرْد.

خداوند متعال، علو مقام شخص مذکور را معلق بر اراده و مشیت خود کرده و معلق بر عمل او که با انجام آن مستحق علو مقام می‌شود، نکرده است. علت آن این است که خواست خداوند در بالا- بردن مقام و منزلت او، تابع پیروی او از آیات الهی است بنا بر این در آیه، مشیت [خداوند] ذکر شده ولی مقصود از آن عملی است که مشیت تابع آن است، گویا چنین گفته شده: اگر آیات ما را پیروی می‌کرد، او را به سبب [پیروی از] آیات بالا- می‌بردیم همان طور که می‌بینیم در جمله: وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ خداوند استدراک کرده و مشیت خود را تابع میل و رغبت شخص مذکور که عمل اوست، کرده است. بنا بر این لازم است که «و لو شئنا» به معنای چیزی (پیروی از آیات) باشد که عمل شخص مذکور است.

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ صَفْتِ اُو مَانِدِ صَفْتِ سِگِ دَر پَسْت‌تَرِيْنِ حَالْتِ اَسْت، يَعْني حَالْتِي كَه بَه طُورِ مَدَاوْمِ زَبَانِشِ اَز دِهَانِشِ بِيْرُونِ اَسْت چَه بَه اُو حَمَلَه شُود وَ تَهْيِيْجِ كَرْدِد وَ رَانْدَه شُود، چَه رَهَا شُود وَ بَه اُو حَمَلَه نَشُود. تَوْضِيْحِ اِيْنِ اَسْت كَه سَايِرِ حَيْوَاناتِ، زَبَانِشانِ رَا اَز دِهَانِشانِ بِيْرُونِ نَمِيْ آوَرْنَد مِگَر هَنْگَامِي كَه تَهْيِيْجِ وَ تَحْرِيْكَ شُوْنَد وَ لِيْ سِگِ بَه طُورِ مَدَاوْمِ چَه تَحْرِيْكَ شُود وَ چَه نَشُود زَبَانِشِ اَز دِهَانِشِ بِيْرُونِ اَسْت. بِنَا بَر اِيْنِ حَقِّ مَطْلَبِ اِيْنِ بُوَد كَه كَفْتَه شُود: وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ اِخْلَدَ اِلَى الْاَرْضِ فَحَطَطْنَاهُ، وَ لِيْ تَشْبِيْهٍ اُو بَه سِگِ دَر پَسْت‌تَرِيْنِ حَالْتِ، بَه هَمَانِ مَعْنَايِ اِنْحِطَاطِ اَسْت.

جمله شرطیه: «إِنْ تَحْمِلُ...» محلًا منصوب است چون حال است گویا گفته شده: او همانند سگ است در حالی که دائماً خوار است و زبانش در هر دو حالت از دهانش بیرون است.

و براهین خداوند [بر توحید] نمی‌اندیشند و به دیده عبرت، به آفریده‌های خدا نمی‌نگرند و آنچه از پندها و ذکرها برای آنها گفته می‌شود به گوش نمی‌گیرند و از آنها جز کارهای اهل جهنم سر نمی‌زند گویا برای جهنم آفریده شده‌اند.

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ لَنْ يَنْدِيشِدْنَ، فکر نکردن و نظر نکردن به دیده عبرت، همچون چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند زیرا چهارپایان هنگامی که از کاری منع شوند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۲۵

باز می‌گردند و هر گاه به راهی راهنمایی شوند به همان راه می‌روند در حالی که آنها به هیچ چیز از امور دین هدایت نمی‌شوند با این که در وجود آنها عقلیایی است که آنان را به هدایتی که بازدارنده از مخالفت و عناد [با حق] است، راهنمایی می‌کند. أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ آنها در بی‌خبری کاملند.

و لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ برای خدا، نامهای نیکی است که از بهترین نامهاست، زیرا متضمن معانی نیک است که پاره‌ای از آنها به صفات ذاتی خداوند برمی‌گردد مانند عالم و قادر و حی و إله و برخی از آنها به صفات فعل او برمی‌گردد همانند خالق و رازق و باری و مصور و بعضی از آنها مفید تمجید و تقدیس خداوند است مثل قدوس و غنی و واحد. بنا بر این او را با آن نامها بنامید.

و ذُرُوءَ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ و کسانی را که نامهای خدا را از جایگاهش منحرف می‌سازند و بت‌های خود را به آن نامها می‌نامند، یا خداوند را به چیزی که شایسته او نیست وصف می‌کنند و به چیزی که تسمیه او بدان جایز نیست می‌نامند رها کنید.

و مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که هر گاه این آیه را می‌خواند می‌فرمود: این آیه درباره شما (مسلمانان) است، و به قوم [یهود] هم که جلو روی شما هستند مثل این آیه نیز عطا شده است و آن آیه این است: وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةً يَهْدُونَ... «و از قوم موسی گروهی هدایت‌کننده‌اند» (اعراف / ۱۵۹) از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «سوگند به خدایی که جانم در دست اوست البته این امت به هفتاد و سه گروه متفرق خواهند شد و همه آنها در آتشند جز گروهی که خداوند درباره آنان فرموده: وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ...» و این است گروهی که نجات می‌یابند».

از امام باقر و صادق علیهما السلام نقل شده که فرمودند: آنها (گروهی که به حق هدایت می‌کنند و...) ما هستیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۲۶

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۲ تا ۱۸۶] ص: ۴۲۶

اشاره

و الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۲) وَ أُمَلِي لَهُمْ إِنْ كِيدِي مَتِينٌ (۱۸۳) أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ حِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۱۸۴) أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۱۸۵) مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ يَذُرُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۸۶)

ترجمه: ص: ۴۲۶

و آنها که آیات ما را تکذیب کردند، تدریجا از آن راه که نمی‌دانند گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد. (۱۸۲)

و به آنها مهلت می‌دهیم (تا مجازاتشان سخت‌تر باشد) زیرا طرح و نقشه من قوی (و حساب شده) است. (۱۸۳)

آیا آنها فکر نکردند که همنشینان (پیامبر) هیچ گونه آثاری از جنون ندارد. او فقط بیم‌دهنده آشکاری است. (۱۸۴)

آیا آنها در حکومت و نظام آسمانها و زمین و آنچه خدا آفریده است (از روی دقت و عبرت) نظر نیفکندند و (اندیشه نکردند به)

این که شاید پایان زندگی آنها نزدیک شده باشد. (اگر به این کتاب آسمانی روشن ایمان نیاورند) به کدام سخن بعد از آن ایمان خواهند آورد. (۱۸۵)

هر کس را خداوند (به سبب اعمال زشتش) گمراه سازد، هدایت کننده‌ای ندارد و آنها را در طغیان و سرکشیشان رها می‌سازد، تا سرگردان شوند. (۱۸۶)

تفسیر: ص: ۴۲۶

سَسَّيْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ «استدراج»: از ماده «درج» است و به معنای بالا بردن و فرود آوردن مرحله به مرحله است. معنای آیه این است: بزودی آنها را ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۲۷

اندک اندک به هلاکت نزدیک می‌کنیم تا این که از جایی که نمی‌دانند چه چیز در مورد آنان اراده شده، بناگاه به هلاکت افتند. وَأُمْلِي لَهُمْ عَظْفٌ بِر «سنستدرجهم» است و حکم «سین» نیز بر آن جاری می‌باشد.

إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ مکر و نقشه من قوی و حساب شده است. خداوند عمل خود را مکر نامیده زیرا شبیه به مکر است به سبب این که در ظاهر احسان و در حقیقت خواری و ذلت است.

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا آیا آن کافران فکر نکردند تا بدانند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم مجنون نیست؟ کافران می‌گفتند: او شاعری مجنون است.

از قتاده روایت شده که: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر کوه صفا بالا رفت و کافران را گروه گروه صدا زد و آنها را از عذاب خداوند ترساند. یکی از آنها گفت: این همنشین شما (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) مجنون است که از شب تا صبح فریاد می‌زد.

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا آیا با دید استدلال به عظمت نظام هستی، که آسمانها و زمین بر آن دلالت دارند، و به چیزهای بیشماری که خداوند آفریده و این که شاید بزودی بمیرند، نظر نکردند تا در نظر به آنچه مایه نجات آنهاست پیش از آن که مرگ [آنها] بناگاه فرارسد، شتاب کنند؟

«ان» در «ان عسی» مخفف «ان» است و اصل آن «انه عسی» بوده و ضمیر آن ضمیر شأن است.

فَبِأَيِّ حَيْدِيٍّ بَعِيدَةٍ بعد از قرآن. معنای آیه این است: شاید مرگ آنها نزدیک باشد بنا بر این آنها را چه شده که پیش از مرگ در ایمان آوردن به قرآن شتاب نمی‌کنند؟ به کدام سخن شایسته‌تر از قرآن می‌خواهند ایمان بیاورند؟

وَيَذَرُهُمْ بَايَا و نون (نذرهم) و به رفع و جزم هر دو قرائت شده است. رفع آن بنا بر استیناف کلام است و جزم آن بنا بر عطف بر محل: «فلا هادی له» است گویا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۲۸

چنین گفته شده: من یضلل الله لا یهدیه احد و یذرهم: هر کس را خدا به حال خودش رها کند هیچ کس او را هدایت نمی‌کند و رهایش می‌سازد.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۷ تا ۱۸۸] ص: ۴۲۸

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً
يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۷) قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ
اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاشْتَكَيْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ الشُّوْءُ إِنَّا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۸۸)

ترجمه: ص: ۴۲۸

از قیامت از تو سؤال می‌کنند که وقوع آن در چه زمانی است؟

بگو: علمش نزد پروردگار من است و هیچ کس جز او، (نمی‌تواند) وقت آن را آشکار سازد. (قیامت) در آسمانها و زمین سنگین (و پر اهمیت) است و جز به‌طور ناگهانی به سراغ شما نمی‌آید. (و نیز) از تو چنان سؤال می‌کنند که گویی تو از زمان وقوع آن با خبری، بگو:

علمش تنها نزد خداست ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (۱۸۷)

بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهران نیز با خبر نیستم مگر آنچه خداوند اراده کند) و اگر از غیب با خبر بودم، منافع فراوانی برای خود فراهم می‌ساختم و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید. من فقط بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام برای جمعیتی که ایمان می‌آورند. (۱۸۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۲۹

تفسیر: ص: ۴۲۹

«ساعه» از اسامی غلبه یافته است همانند «نجم» که در تسمیه ستاره ثریا غلبه یافته است. علت این که قیامت «ساعه» نامیده شده این است که به‌طور ناگهانی واقع می‌شود یا برای این است که طول زمانی آن نزد خدا، به اندازه یک ساعت از ساعت‌های انسانهاست. **أَيَّانَ مُرْسَاهَا أَيَّانَ** به معنای متی است. بعضی گفته‌اند: **أَيَّانَ** مشتق از «أَيَّ» است زیرا معنای آن «ای وقت» است. «مرساها» [مصدر میمی و] به معنای «ارساءها» یا «وقت ارساءها» است و «ارساء» به معنای اثبات است و «رسو» هر چیز، ثبات و استقرار آن چیز است بنا بر این معنای آن این است: چه زمانی خداوند قیامت را واقع می‌سازد و بر پا می‌دارد؟

قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا بِنُورٍ علم زمان برپایی و وقوع قیامت نزد خداست و به او اختصاص دارد و هیچ کس از بندگانش را بر آن آگاه نکرده تا از آن روز بترسند. این ترس آنها را بیشتر به طاعت خداوند می‌خواند و از معصیت بازمی‌دارد، همان‌گونه که خداوند سبحان به همین جهت وقت مرگ را [از مردم] پنهان کرده است.

لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ همیشه علم زمان وقوع قیامت پنهان خواهد بود و کسی آن را آشکار نمی‌سازد مگر خداوند آن گاه که قیامت را در وقتش بر پا دارد.

ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ امر قیامت، اهل آسمانها و زمین یعنی فرشتگان و جنّ و انس را اندوهگین کرده است بنا بر این هر یک از آنها دوست دارد که علم زمان وقوع قیامت، برای او آشکار شود و [تحمل] مخفی بودن آن، برای او سخت و گران است. یا تفسیر آیه این است: امر قیامت در آسمانها و زمین گران [و پر اهمیت] است زیرا اهل آسمانها و زمین منتظر وقوع آن هستند و از سختیها و حوادث هولناک آن می‌ترسند.

لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً به سبب بی‌خبری شما، جز به‌طور ناگهانی به سراغ شما نمی‌آید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۳۰

در حدیث آمده است: قیامت در حالی [برپا می‌شود و] مردم را مضطرب می‌سازد که یکی از آنان امور دنیوی خود را اصلاح می‌کند و دیگری حیوانش را سیر آب می‌کند و یکی کالایش را در بازار نرخ‌گذاری می‌کند و دیگری پیمان‌هاش را کم و زیاد می‌کند [همگی در بی‌خبری کامل هستند].

كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا گویا تو با خبر از زمان وقوع آخرت هستی. اصل آن چنین بوده است: كَأَنَّكَ أَحْفِيْتُ فِي السُّؤَالِ عَنْهَا حَتَّى عَلِمْتَهَا «گویا تو در پرسش از زمان وقوع قیامت اصرار ورزیده‌ای تا این که از آن با خبر شده‌ای».

بعضی از مفسران گفته‌اند: «عنها» متعلق به «یستلونک» است، یعنی از قیامت از تو سؤال می‌کنند گویا تو عالم به زمان وقوع آن هستی.

بعضی دیگر از مفسران گفته‌اند: كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا: گویا تو در سؤال از قیامت مصرّ هستی و آن را دوست داری و ترجیح می‌دهی. مراد این که: البتّه تو از پرسش درباره برپایی قیامت کراهت داری زیرا علم آن از جمله علوم غیبیه‌ای است که خداوند آن را به خود اختصاص داده است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (لذا از تو در این باره، می‌پرسند).

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي این جمله اظهار عبودیت و بندگی است. یعنی: من بنده‌ای ناتوان هستم و مالک جلب سود و دفع زیان خویش نمی‌باشم مگر آن سود و دفع‌زیانی را که پروردگار و مالکم بخواهد.

وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ اگر من غیب می‌دانستم وضع من جز از این که هستم می‌بود و در آن حالت منافع زیادی را برای خود فراهم می‌کردم و از زیانها اجتناب می‌ورزیدم و در جنگها یک بار پیروز و بار دیگر مغلوب نمی‌شدم و در تجارتها یک بار سود و بار دیگر زیان نمی‌بردم.

إِنِّ أَنَا إِلَّا ... من بنده‌ای بیش نیستم که به رسالت برگزیده شده‌ام مژده‌دهنده و بیم‌دهنده هستم و علم به غیب، کار من نیست. (مگر به اذن خداوند).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۳۱

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۹ تا ۱۹۳] ص: ۴۳۱

اشاره

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْبُكُنَّ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَعَاشَاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۸۹) فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلْنَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱۹۰) أ يُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ (۱۹۱) وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَ لَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۲) وَ إِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ سِوَاءَ عَلَيْنِمْ أ دَعَوْتُهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ (۱۹۳)

ترجمه: ص: ۴۳۱

او خدایی است که شما را از یک شخص آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید سپس هنگامی که با او نزدیکی کرد حملی سبک برداشت که با وجود آن به کارهای خود ادامه می‌داد و چون سنگین شد، هر دو از خداوند و پروردگار خواستند که اگر فرزند صالحی به ما دهی از شاکران خواهیم بود. (۱۸۹)

اما به هنگامی که فرزند صالحی به آنها داد (فرزندان آدم) برای خدا شریکهایی در این نعمت که به آنها بخشیده بود قائل شدند خداوند برتر است از آنچه شریک او قرار می‌دهند. (۱۹۰)

آیا موجوداتی را شریک او قرار می‌دهند که چیزی را نمی‌آفرینند و خودشان مخلوقند. (۱۹۱)

و نمی‌توانند آنها را یاری کنند و نه خودشان را یاری می‌دهند. (۱۹۲)

و هر گاه آنها را به سوی هدایت دعوت کنید، از شما پیروی نمی‌کنند برای آنها تفاوت نمی‌کند چه آنها را دعوت کنید و چه خاموش باشید. (۱۹۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۳۲

تفسیر: ص: ۴۳۲

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ خَطَابٌ بِهِ فَرَزْدَانِ آدَمِ اسْت. یعنی شما را از نفس آدم علیه السلام آفرید. وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ هَمْسَرَش حَوًّا را از دنده‌ای از دنده‌های تن آدم آفرید. «۱» یا این که او را از جنس آدم آفرید همان طور که آیه ۷۲ سوره نحل: جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا «از جنس خودتان برای شما جفت آفرید»، اشاره به همین معنی دارد. لِيشِيكُنْ إِلَيْهَا تَابَا وَ آرام گیرد و انس یابد زیرا جنس به جنس خود، راغب‌تر و مأنوس‌تر است. علت این که «لیسکن» با توجه به معنای «نفس» مذکور آورده شده این است که روشن شود مقصود از «نفس»، آدم است و نیز برای این است که جنس مذکور به وسیله مؤنث آرامش می‌گیرد و با او نزدیکی می‌کند. تغشی همانند «غشیان» و «إتیان»، کنایه از نزدیکی و همخوابگی است. حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا مقصود از حمل سبک، همان نطفه‌ای است که در رحم او واقع شده بود و برای او سبک بود و آن را سنگین نمی‌پنداشت.

فَمَرَّتْ بِهِ بِهَا هَمَانِ حَالَتِ سَبْكِي مَدَّتِي رَا كَذْرَانِد وَ هَمَانِد قَبْلَ از بارداری می‌نشست و برمی‌خواست و حمل، او را از کارهایش باز نمی‌داشت.

فَلَمَّا أَتَقَلَّتْ هَنَكَامِي كَه وَ قَت سَنَكِينِي حَمَلَش نَزْدِيك شَد (همان گونه که «أقربت» هم به همین معنا گفته می‌شود، آدم و حوّا، به درگاه پروردگار و مالک امر خود، که تنها او سزاوار نیایش و درخواست است، نیایش کردند و گفتند: اگر

۱- این تفسیر به نظر درست نمی‌آید بلکه مطابق تورات تحریف شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۳۳

فرزندی سالم که بدنش درست و بی‌عیب باشد به ما عطا کنی [از شاگردان خواهیم بود]. بعضی از مفسران گفته‌اند: «صلحا» یعنی فرزند پسر زیرا مذکور بودن خود صلاح و نیکی است.

ضمیر در «ءاتینا» و «لنکونن»، آدم و حوّا و همه نسلهایی را که بعد از آن دو می‌آیند دربر می‌گیرد.

فَلَمَّا آتَاهُمَا هَنَكَامِي كَه خَدَاوَنَد فرزند درست و سالمی را که از او خواسته بودند به آنها داد فرزندان آدم و حوّا برای خدا شریکهایی قایل شدند. جعلاً له شرکاء یعنی: جعل اولادهما له شرکاء بدین صورت که مضاف (اولاد) حذف شده و مضاف الیه (هما) جانشین آن شده است. همین طور است «فیما آتاهما» که در اصل «آتی اولادهما» بوده، مضاف حذف شده و مضاف الیه جانشین آن شده است. دلیل این تقدیر، جمله: فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ است که خداوند ضمیر را به صورت جمع (یشرکون) آورده است [و یشرکان نگفته است].

معنای شریک قرار دادن برای خدا (در آنچه به آنها داده بود)، این است که آنها فرزندانشان را به جای عبد الله و عبد الرحمن و مانند اینها، عبد العزّی و عبد منات و عبد یغوث و نظایر آن می‌نامیدند.

«شرکاء»، «شرکا» نیز قرائت شده است، یعنی صاحبان شرک که به معنای همان شریکها می‌باشد.

درباره این آیه تفسیر دیگری نیز وجود دارد و آن این است که روی سخن در این جا با قریش است که از خاندان قصی بودند. یعنی خداوند شما را از نفس قصی آفرید و همسرش را نیز از جنس خودش یعنی عرب قرشی آفرید. سپس هنگامی که خداوند فرزندان درست و سالمی را که از او خواسته بودند به آنها عطا کرد، درباره آن برای خدا شریک قایل شدند و چهار فرزند خود را عبد مناف و عبد العزی و عبد قصی و عبد الدار نامیدند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۳۴

أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ آیا موجوداتی را شریک خدا قرار می دهند که قادر بر آفریدن چیزی نیستند بلکه خودشان مخلوقند زیرا پرستش کنندگان، آنها را آفریده‌اند، بنا بر این از آنها عاجز ترند.

و لَا يَسْتَطِيعُونَ و توانایی یاری آنها (پرستش کنندگان) و خود را ندارند تا حوادثی را که برایشان پیش می آید از خود دفع کنند. و إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ اگر معبودها را به آنچه مایه هدایت [آنها] است دعوت کنید یا: اگر از آنها بخواهید که شما را هدایت کنند، از مقصود و خواست شما پیروی نمی کنند و شما را اجابت نمی کنند آن گونه که خداوند شما را اجابت می کند. سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ ... چه آنها را بخوانید و چه نسبت به دعوت آنها خاموش باشید برای شما یکسان است زیرا با آنها نجات و رستگاری نیست [و آنها قادر بر انجام کاری نیستند].

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹۴ تا ۱۹۵] ص: ۴۳۴

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۹۴) أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْتَطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونَ (۱۹۵)

ترجمه: ص: ۴۳۴

آنهايي را که غير از خدا می خوانید (و پرستش می کنید)، بندگانی همچون خود شما هستند. آنها را بخوانید و اگر راست می گوید، باید به شما پاسخ دهند (و تقاضایتان را برآورند). (۱۹۴)

آیا آنها (لا اقل همانند خود شما) پاهایی دارند که با آن راه بروند؟ یا دستهایی دارند که با آن چیزی را بگیرند (و کاری انجام دهند؟) یا چشمانی دارند که با آن بینند؟ یا گوشهایی دارند که با آن بشنوند؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۳۵

بگو: این بتهایی را که شریک خدا قرار داده‌اید (بر ضد من)، بخوانید و برای من نقشه بکشید و لحظه‌ای مهلت ندهید (تا بدانید کاری از آنها ساخته نیست). (۱۹۵)

تفسیر: ص: ۴۳۵

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ... آنهايي را که غير از خدا پرستش می کنید و خدا می نامید، بندگانی همانند شمايند. این تعبير استهزاء مشرکان است. یعنی: نهایت امر معبودها این است که موجودات زنده و عاقل باشند که اگر چنین باشند، همچون خود شما، بندگانی هستند و میان شما برتری نسبت به یکدیگر وجود ندارد.

فَادْعُوهُمْ أَنَّهُمْ فِي أَمْرِ مَهْمٍ خُودٍ وَ لِجُلُوكِ بِرِيٍّ مِنْ بَدِيْهَا بِخَوَانِيْدٍ.

پس از این تمثیل، خداوند در آیه بعدی این مطلب را که معبودها همانند آنها بندگان باشند، باطل می‌کند و می‌فرماید: آیا آنها پاهایی دارند که با آن راه بروند یا دستهایی دارند که با آن چیزی بگیرند...؟
 قُلْ اذْعُوا شُرَكَاءَ كُمْ (ای پیامبر) بگو: معبودها را بخوانید و در دشمنی با من از آنها یاری بجوئید و همگی شما درباره من مکر و حيله کنید و به من مهلت ندهید زیرا من از شما ترسی ندارم. جریان امر چنین بود که کافران پیامبر را به وسیله خدایان نشان می‌ترساندند در نتیجه مأمور شد که آنها را به این سخن پاسخ دهد و این سخن را جز کسی که مطمئن به حفاظت و نگهداری از جانب خداوند است نمی‌گوید.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹۶ تا ۱۹۹] ص: ۴۳۵

اشاره

إِنَّ وَلِيَّيَ اللّٰهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصّٰلِحِيْنَ (۱۹۶) وَ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهِ لَا يَسْمَعُوْنَ نَصِيْرَكَمْ وَ لَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصِرُوْنَ (۱۹۷) وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَ تَرَاهُمْ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۱۹۸) خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِيْنَ (۱۹۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۳۶

ترجمه: ص: ۴۳۶

براستی که ولی و سرپرست من خدایی است که این کتاب را نازل کرده و او سرپرست همه صالحان است. (۱۹۶)
 و کسانی را که شما جز او می‌خوانید، نمی‌توانند یاریتان کنند و نه (حتی) خودشان را یاری دهند. (۱۹۷)
 و اگر از آنها هدایت بخواهید سخنانتان را نمی‌شنوند و آنها را می‌بینی به تو نگاه می‌کنند اما در حقیقت نمی‌بینند. (۱۹۸)
 با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکبختی دعوت نما و از جاهلان روی بگردان (و با آنها ستیزه مکن). (۱۹۹)

تفسیر: ص: ۴۳۶

إِنَّ وَلِيَّيَ اللّٰهُ ... یاری کننده و نگهدارنده من و کسی که شر شما را از من دفع می‌کند، خدایی است که قرآن را نازل کرده است و با رسالتش مرا ارجمند و عزیز کرده است و این روش خداوند است که اطاعت کنندگان و بندگان صالحش را یاری کند.
 وَ تَرَاهُمْ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ معبودها مثل کسانی هستند که به تو نگاه می‌کنند در حالی که شیء مورد نظر را نمی‌بینند زیرا مشرکان بتهای خود را به گونه کسی می‌ساختند که حلقه چشمش را متوجه چیزی می‌کند تا آن را ببیند.
 خُذِ الْعَفْوَ از رفتار و اخلاق [بد] مردم که گذشت از آن، حق توست چشم‌پوشی کن و به کارهایی که بدون مشقت از آنها برمی‌آید، به دیده اغماض نگاه کن و بر آنها سختگیر مباش و آنچه انجام آن آسان است از آنها بپذیر، مثل این سخن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود:

یسروا ولا تعسروا

آسان بگیرید و سختگیری نکنید. و در این آیه شریفه، خداوند سبحان به تسامح (آسانگیری) و ترک کنجکاوای در قضاوت کردن

و تن به قضاوت دادن امر فرموده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۳۷

وَأَمْرٌ بِالْعُزْفِ و به کارهای خیر و نیکو و خصلت‌های پسندیده امر کن و با نادانان و سفیهان به مانند خود ایشان مقابله و رفتار مکن و از کارهای آنان که مایه اندوه تو است روی برگردان.

بعضی از مفسران گفته‌اند: هنگامی که این آیه نازل شد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از جبرئیل علیه السلام درباره آن پرسش کرد. جبرئیل گفت: نمی‌دانم مگر این که سؤال کنم.

سپس به نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خداوند تو را امر می‌کند که با هر کس از تو قطع خویشاوندی کرده است رابطه خویشاوندی برقرار کنی و هر کس تو را محروم کرده است به او عطا کنی و هر کس به تو ستم کرده است او را عفو کنی.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند پیامبرش را به مکارم اخلاق امر فرموده است و در قرآن آیه‌ای جامع تر از این آیه، درباره مکارم اخلاق وجود ندارد.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۲۰۰ تا ۲۰۳] ص: ۴۳۷

اشاره

وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۰۰) إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (۲۰۱) وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُفَصِّرُونَ (۲۰۲) وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۰۳)

ترجمه: ص: ۴۳۷

و هر گاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه بر که او شنونده و داناست. (۲۰۰)

پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد [خدا و پاداش او] می‌افتند و بینامی گردند. (۲۰۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۳۸

(ولی با پرهیزکاران) برادرانشان (یعنی شیاطین) آنان را پیوسته در گمراهی پیش می‌برند و باز نمی‌ایستند. (۲۰۲)

و هنگامی که (در نزول وحی تأخیر افتد و) آیه‌ای برای آنها نیاوردی، می‌گویند: چرا خودت (از پیش خود) برنگزیدی. بگو: من تنها پیروی از چیزی می‌کنم که بر من وحی می‌شود. این [قرآن] وسیله بینایی از طرف پروردگارتان و مایه هدایت و رحمت است برای جمعیتی که ایمان می‌آورند. (۲۰۳)

تفسیر: ص: ۴۳۸

وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ ... و هر گاه وسوسه‌ای از شیطان در دل تو افتاد که تو را بر خلاف آنچه بدان مأمور شده‌ای وسوسه کرد، به خدا پناه ببر و از شیطان پیروی مکن. در آیه شریفه «نزغ» به معنای «نازغ» به کار رفته مثل «جد جده» که مصدر به معنای اسم فاعل آمده است. نزغ و نسغ و نخس همگی به یک معنی است. گویا شیطان هنگامی که انسان را به گناهان تحریص می‌کند او را به حرکت

درمی آورد و برمی انگیزد.

«طائف»، «طیف» نیز قرائت شده که در این صورت مصدر است همان طور که عرب می گوید: طاف یطیف طیفا به الخیال (خواب دید) یا این که «طیف» مخفف طیف (بر وزن فاعل) از طاف یطیف است همانند «لین» که مخفف «لین [از لان یلین] است یا از طاف یطوف است همان طور که «هین» مخفف «هین» [از هان یهون] است.

این آیه (۲۰۱)، تأکید و توضیح مطلبی است که در آیه قبل گذشت، یعنی: لزوم پناه بردن به خدا در هنگام وسوسه شیطان و نیز تأکید این مطلب است که عادت و روش پرهیزکاران این است که هر گاه کمترین چیزی از شیطان به آنها برسد، به یاد اوامر و نواهی خداوند می افتند و در نتیجه به راه راست بینا می شوند و وسوسه شیطان را از خود دفع می کنند.

وَ إِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ و اما برادران شیطانها، همان کسانی که پرهیزکار نیستند، البته ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۳۹
شیاطین آنها را به گمراهی می کشند و مدد می کنند و بر ضلالت آنان می افزایند. فعل «یمدونهم»، یمدونهم نیز قرائت شده است که در این صورت از باب افعال (امداد) و به معنای یاری کردن است. و در برخی از قرائتهای غیر مشهور «یمادونهم» قرائت شده که به معنای یعاونونهم ثم لا یقصرون است یعنی شیاطین آنها را در گمراهی کمک می کنند و از گمراهی آنان دست بردار نیستند تا در آن ثبات یابند و هرگز از آن برنگردند و جمله اخوانهم یمدونهم مثل این قول شاعر است:

«قوم اذ الخیل جالوا فی کواثبها» «۱» یعنی خبر (جالوا...) بر غیر مبتدا (خیل) که قوم است جاری شده است [همان طور که یمدونهم (که خبر است) بر غیر مبتدا (اخوان) یعنی شیاطین جاری شده است].

ممکن است که مراد از «اخوان» شیاطین باشد و ضمیر «هم» به جاهلان برگردد که در این صورت خبر بر مبتدا جاری شده است [و معنای: «و اخوانهم یمدونهم این است: برادران جاهلان (شیاطین) آنها را به گمراهی می کشند لکن صورت اول موجه تر است زیرا «اخوانهم» در مقابل پرهیزکاران ذکر شده است].

علت جواز ذکر ضمیر جمع در «اخوانهم (با این که شیطان مفرد می باشد)، این است که مقصود از شیطان، جنس شیطان است [و نه فرد معینی از آن] مانند آیه ۲۵۷ سوره بقره: اولیاءهم الطاغوت که «طاغوت» مفرد ذکر شده در حالی که اولیا جمع است زیرا مراد از طاغوت جنس آن است.

وَ إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا اجْتَبَيْتَ الشَّيْءَ يَعْنِي: آن را برای خودش جمع کرد همان طور که شخص می گوید: «اجتمعته» همین طور جبی إليه فاجتبه،

۱- مصرع دوم بیت این است:

فوارس الخیل لا میل و لا قدم. یعنی: قومی که اسب سوارانش هنگامی که بر کوهه زین اسبان [نشسته] تاخت و تاز می کنند بر آن ثابتند و متزلزل نیستند و همچون اشخاص دست بسته ناتوان نمی باشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۴۰

یعنی آن را گرفت و بنا بر این معنای آیه این است: هر گاه از پیش خود برای آنها آیه‌ای نیآوری، می گویند: چرا آن را از پیش خود جمع نکردی زیرا کافران می گفتند: این قرآن جز آن که محمد صلی الله علیه و آله و سلم خود به دروغ بافته است چیزی نیست. یا معنای آیه این است: چرا آیه را درخواست نکردی که بر تو نازل شود و آن را دریافت کنی.

قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ بَلْ كُنتُمْ شَاكِرِينَ: من تنها از آنچه از جانب پروردگارم به من وحی می شود پیروی می کنم و خودم آیات را بوجود نمی آورم یا آن را درخواست نمی کنم.

هذا بصائرُ این قرآن دلایلی روشن و آشکار است که مردم به وسیله آن بعد از جهالت و نادانی، بصیر و دانا می شوند. یا معنای جمله

این است: قرآن به منزله بینایی و روشنایی دلهاست.

[سوره الاعراف (۷): آیات ۲۰۴ تا ۲۰۶] ص: ۴۴۰

اشاره

وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۲۰۴) وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ (۲۰۵) إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ (۲۰۶)

ترجمه: ص: ۴۴۰

هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، گوش فرادهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت خدا شوید. (۲۰۴)
 پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و خوف و آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن و از غافلان مباش. (۲۰۵)
 آنها که (در مقام قرب) نزد پروردگار تواند، هیچ گاه از عبادتش تکبر نمی‌ورزند و او را تسبیح می‌گویند و برایش سجده می‌کنند. (۲۰۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۴۱

تفسیر: ص: ۴۴۱

از ظاهر آیه، وجوب گوش دادن به قرآن و خاموش بودن هنگام خواندن قرآن در نماز و غیر نماز برمی‌آید، ولی بعضی از مفسران گفته‌اند: که گوش دادن به قرآن و خاموشی هنگام خواندن آن در خصوص نماز پشت سر امامی است که به او اقتدا شده است به شرطی که خواندنش شنیده شود.

علت نزول آیه این بود که مسلمانان در نماز سخن می‌گفتند در نتیجه این آیه نازل شد و پس از آن این عمل در غیر نماز هم سنت شد که هر گاه در مجلسی قرآن خوانده می‌شد، مردم خاموش می‌شدند.

بعضی از مفسران گفته‌اند معنای آیه این است: وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را هنگام نزول بر شما تلاوت می‌کند، به آن گوش فرادهید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که قرآن در نزد تو خوانده می‌شود، گوش دادن و سکوت بر تو واجب است.

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ تا با این عمل (گوش دادن و سکوت) مشمول رحمت شوید.

وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ پروردگارت را در حالی که فروتن و ترسان هستی و آهسته سخن می‌گویی در دل خود یاد کن زیرا آهسته سخن گفتن به اخلاص و قبول نزدیک‌تر و از ریا دورتر است.

ذکر شامل تمامی اذکار همچون خواندن قرآن، دعا، تسبیح و تهلیل، و حمد و ستایش خداوند می‌باشد.

بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ در صبحگاهان و شامگاهان [خدا را یاد کن] چون این دو وقت دارای فضیلت است. بعضی از مفسران گفته‌اند:

مقصود از: بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ مداومت و اتصال در ذکر است.

وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ و از غافلان از ذکر خدا که او را فراموش می‌کنند مباش.

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ مقصود از اینها، ملائکه هستند و معنای کلمه «عند»، قرب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۴۲

منزلت و درجه و نزدیکی به فضل و رحمت خداوند است زیرا فرشتگان، تمام همّت خود را صرف طاعت خداوند می‌کنند. لا يَشِيءُ تَكْبِيرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ مَلَائِكَةٌ بِأَجْرٍ عَظِيمٍ وَ جُودٍ عَظِيمٍ قَدْرٍ وَ مَنْزِلَةٍ وَ عِلْوِ شَأْنٍ وَ مَقَامٍ، از پرستش خداوند تکبر نمی‌ورزند و ذات مقدسش را از آنچه شایسته مقام او نیست منزّه می‌دارند و به سجود و عبادت اختصاص می‌دهند. این آیه، نخستین آیه سجده‌دار قرآن است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۴۳

سوره انفال ص: ۴۴۳

اشاره

این سوره مدنی است، تعداد آیاتش به نظر بصری هفتاد و شش و به نظر کوفی هفتاد و پنج آیه است. بصری ثَمَّ يُغْلَبُونَ (در آیه ۳۶) را یک آیه و مفعولا اول (در آیه ۴۲) را یک آیه شمرده، ولی کوفی، بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۶۲) را آیه شمرده است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۴۴۳

در خبر اُبی بن کعب از رسول خداست: هر کس سوره انفال و براءت را بخواند من روز قیامت شفیع او هستم و گواهی می‌دهم که او از نفاق بدور است و به تعداد هر مرد و زن منافق در دنیا، ده حسنه به او داده می‌شود و ده سیئه از او برداشته می‌شود و ده درجه بالا می‌رود و در دوران حیاتش، عرش و حاملانش هر روز بر او درود می‌فرستند. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره‌های انفال و توبه را در هر ماه بخواند، هرگز نفاق در او داخل نمی‌شود و بحق از شیعیان امیر مؤمنان علیه السلام است و در روز قیامت با

-۱-

و من قرأ سورة الانفال و براءه فأنا شفیع له و شاهد له یوم القیامه انه بریء من النفاق و اعطی من الأجر بعدد کل منافق و منافقه فی دار الدنیا عشر حسنات و محی عنه عشر سیئات و رفع له عشر درجات و کان العرش و حملته یصلون علیه ایام حیاته فی الدنیا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۴۴

مؤمنان از مائده‌های بهشتی می‌خورد، تا وقتی که مردم از حساب فارغ شوند. (۱)

[سوره انفال (۸): آیه ۱] ص: ۴۴۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱)

ترجمه: ص: ۴۴۴

از تو درباره انفال (غنائم و هر گونه مال بدون مالک مشخص) سؤال می‌کنند بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر است، پس از (مخالفت با فرمان) خدا پرهیزید و میان برادرانی را که با هم ستیزه دارند آشتی دهید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید اگر ایمان دارید. (۱)

تفسیر: ص: ۴۴۴

ابن مسعود، علی بن حسین زین العابدین علیهما السلام امام باقر و امام صادق علیهما السلام «یستلونک الانفال»، قرائت کرده‌اند و این قرائت ادا کننده سبب قرائت دیگر یعنی، «عن الانفال» است بدین گونه که مسلمانان از آن جهت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره «انفال» پرسش کردند که از وضعیّت آن آگاه شوند تا بدانند که آیا تقاضای «انفال» جایز است یا نه؟ و قرائت به نصب (یستلونک الانفال) همان تقاضا را با صراحت بیان کرده و هدف از پرسش درباره «انفال» را روشن کرده است (با اختصار در لفظ).

-۱-

قال علیه السّلام من قرأهما فی کل شهر لم یدخله نفاق ابدا و کان من شیعة امیر المؤمنین علیه السّلام حقّا و یا کل یوم القیامة من موائد الجنّة معهم حتّی یفرغ النّاس من الحساب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۴۵

«نفل» زیادتی چیزی را گویند لید در شعر خود می‌گوید:

ان تقوی ربنا خیر نفل (۱)

یعنی تقوای پروردگار بهترین بخشش است. امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: «انفال اموالی است که از دار الحرب بدون جنگ گرفته شود و همچنین سرزمینی که اهلش آن را بدون جنگ ترک کرده است»- که فقها آن را «فیء» گویند- و زمینهای موات و بیشه‌زارها و جنگل‌ها و دره‌ها و سرزمین و اموالی که شاهان به این و آن می‌بخشیدند و میراث کسی که وارثی ندارد همه اینها از آن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از او برای کسی است که جانشین اوست. فَاتَّقُوا اللَّهَ از مخالفت با دستوراتی که خدا و رسول او شما را به آن فرمان می‌دهند پرهیزید. وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ یعنی اصلحوا حقیقه احوال بینکم احوالی را که میان شماست اصلاح کنید تا آن که حالت شما، حالت الفت و وحدت و دوستی باشد. و نظیر ذات بینکم در معنی، «ذات الصدور» است و ذات الصّیدور یعنی آنچه در سینه‌ها مخفی و پوشیده است.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۲ تا ۴] ص: ۴۴۵

اشاره

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۲) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)

۱- مصراع دومش:

و باذن الله ریثی و عجل.

ریث بطء کندی و حاصل معنا این است: تقوای الهی بهترین موهبت است و شتاب و کندی من در امور، با اذن خداوند است. استاد گرجی، نقل از شرح دیوان لبید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۴۶

ترجمه: ص: ۴۴۶

مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود دل‌هایشان ترسان می‌شود و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود ایمانشان افزون می‌شود و تنها بر پروردگارشان توکل دارند. (۲)

آنهایی که نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. (۳)

مؤمنان حقیقی آنها هستند، برای آنان درجات (فوق العاده‌ای) نزد پروردگارشان است و برای آنها آمرزش و روزی بی‌نقص و عیب است. (۴)

تفسیر: ص: ۴۴۶

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ تَهَا كَسَانِي دَارِي إِيْمَانٍ كَامِلِنْدَ كِهْ خَصَلْتْ أَنَّهُمْ إِيْمَانِ هِرْ گَاهْ نَزْدَ أَنَانِ اَزْ خِدا وَ قِدْرْتِ وَ كِيفِرْ سَخْتِ اَوْ دِرْبَارَهْ گَنَاهَانِ يَادْ شُودْ دِلْهَائِشَانِ تِرْسَانِ مِيْ شُودْ.

وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيْمَانًا هِنْگَامِيْ كِهْ آيَاتِ خِدا بَرِ أَنَّهُمْ خَوَانْدَهْ مِيْ شُودْ بَهْ سَبَبِ آن، بَرِ يَقِيْنِ وَ اِطْمِيْنَانِ خَاطِرِ أَنَّهُمْ وَ هَمْچِيْنِ بَرِ تَصْدِيْقِ أَنَّهُمْ نَسَبْتِ بَهْ آيَاتِ قُرْآنِ كِهْ قَبْلِ اَزْ آن نازل شده افزوده می‌شود.

وَ عَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ امُورِيْ رَا كِهْ دِرْبَارَهْ آن خُوفِ يَا رِجَا دَارِنْدَ بَهْ خِداوِنْدَ وَ اِگْذَارِ مِيْ كِنْنْدَ. خِداوِنْدَ نِمازِ وَ زَكَاتِ رَا بَهْ عِنْوَانِ «ذِكْر» اِخْتِصَاصِ دَادَهْ چُونِ هِرْ دُو دَارِيْ شَأْنِيْ بَزْرَگِ بُوْدَهْ وَ دِرْبَارَهْ آن دُو تَأَكِيْدِ بِيْشْتَرِيْ شُدَهْ اِسْتِ.

أُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا كَسَانِيْ كِهْ اِيْنِ خَصَلْتْهَا رَا دَارَا هَسْتِنْدَ، أَنَّهُمْ دِرْ حَقِيْقْتِ شَائِسْتَهْ اِطْلَاقِ اِسْمِ اِيْمَانِ مِيْ يَاشِنْدَ. «حَقًّا» صِفْتِ مَصْدَرِ مَحْذُوفِ اِسْتِ يَعْنِيْ «اِيْمَانًا حَقًّا» يَا مَصْدَرِيْ اِسْتِ كِهْ جَمْلَهْ «أُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ» رَا تَأَكِيْدِ مِيْ كِنْدَ هَمْ چَنانِ كِهْ گَفْتَهْ مِيْ شُودْ «هُوَ عَبْدُ اللَّهِ حَقًّا» يَعْنِيْ «حَقٌّ ذٰلِكَ حَقًّا».

لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ «دِرْجَاتِ» يَعْنِيْ شَرَفِ وَ كِرَامَتِ وَ بَلِنْدِيْ مَنزَلْتِ. «مَغْفِرَةٌ» يَعْنِيْ گِذْشْتِ اَزْ گَنَاهَانِ أَنَّهُمْ وَ مَقْصُودِ اَزْ «رِزْقِ كَرِيْمِ» نِعْمَتْهَائِ بَهْشْتِيْ اِسْتِ، يَعْنِيْ مَنَافِعِ هَمِيْشْگِيْ كِهْ خِداوِنْدَ بَهْ طَرِيْقِ تَعْظِيْمِ اَزْ آن بَهْ رِزْقِ كَرِيْمِ تَعْبِيْرِ كَرْدَهْ اِسْتِ وَ اِيْنِ اِسْتِ مَعْنَايِ پاداَشِ وَ ثِوابِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۴۷

[سوره الأنفال (۸): آیات ۵ تا ۸] ص: ۴۴۷

اشاره

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ (۵) يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعِيدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَيِّتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ (۶) وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِخِذِي الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهُمْ لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَاهِ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (۷) لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸)

ترجمه: ص: ۴۴۷

(ناخشنودی پاره‌ای از شما از تقسیم غنائم بدر) همانند آن است که خداوند تو را از خانه‌ات بحق بیرون فرستاد (به سوی میدان بدر) در حالی که جمعی از مؤمنان کراهت داشتند. (ولی سرانجامش پیروزی آشکار بود). (۵)

آنها با این که می‌دانستند این فرمان خداست باز با تو مجادله می‌کردند (و آن چنان ترس و وحشت آنها را فرا گرفته بود که) گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند و (آن را با چشم خود) می‌نگرند. (۶)

و (به یاد آورید) هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه کاروان تجاری قریش یا لشکر آنها) برای شما خواهد بود اما شما دوست می‌داشتید که کاروان برای شما باشد (و بر آن پیروز شوید) ولی خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کافران را قطع کند. (لذا شما را با لشکر قریش درگیر ساخت). (۷)

تا حق تثبیت شود و باطل از میان برود هر چند مجرمان کراهت داشته باشند. (۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۴۸

تفسیر: ص: ۴۴۸

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ «كاف» در «کما» چون خبر مبتدای محذوف است در محل رفع است و تقدیر آن این است: هذه الحال كحال اخراجك: حال مؤمنان درباره کراهت از حکم خداوند در مورد «انفال»، همانند حال ایشان درباره کراهت از بیرون رفتن تو از خانه‌ات برای جنگ است. همچنین جایز است در محل نصب باشد بدین گونه که صفت مصدر فعل مقدر در قول رسول الله «الانفال لله و الرسول» باشد یعنی: الانفال استقرت لله و الرسول و ثبت مع کراهتهم ثباتا مثل ثبات اخراج ربك اياك من بيتك مع کراهتهم: انفال علی رغم کراهت آنها، برای خدا و رسول مستقر و ثابت است هم چنان که ثابت شد بیرون فرستادن تو، به فرمان پروردگار از خانه‌ات علی رغم این که آنها کراهت داشتند. بنا بر این در حالت نصب، وقف از «قل الانفال» تا «بالحق» جایز نیست ولی در حالت رفع وقف در «و الرسول» و «مؤمنین» جایز است. مقصود خداوند از «من بیتک»، یا خانه پیامبر در مدینه یا خود شهر مدینه است چرا که شهر مدینه محل هجرت و سکونت پیامبر بود. «بالحق»: بیرون فرستادنی همراه با حکمت و درستی، یعنی جهاد که گریزی از آن نیست.

وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ این جمله، جمله حالیه است یعنی: در حالی که آنها کراهت داشتند، خداوند تو را بیرون فرستاد. يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ درباره امری که آنها را به آن دعوت کردی بعد از آن که به آنها اعلام کردی که پیروز خواهند شد، با تو مجادله و گفتگو می‌کردند و آن امر، رویارویی با لشکر قریش بود چرا که آن را بر پیروزی ترجیح می‌دادند.

گفتگو و مجادله آنها با پیامبر این بود که می‌گفتند: ما جز برای رویارویی با کاروان قریش بیرون نیامده‌ایم. جریان امر چنین بود که کاروان قریش در حالی که چهل سوار از جمله ابو سفیان و عمرو بن عاص با آن بود از شام به سوی مکه رو

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۴۹

آورده بود. جبرئیل این امر را به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و او به مسلمانها خبر داد و از این خبر رویارویی با کاروان قریش، مسلمانها را خوش آمد و چون مسلمانها از مدینه بیرون شدند، مردم مکه از آن با خبر شده و ابو جهل بر بالای کعبه رفته فریاد زد: ای مردم مکه با شتران رام و سرکش بشتابید و کاروان و اموال خود را دریابید، اگر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به آن دست یابد بعد از آن هرگز پیروز نخواهید شد. در این هنگام ابو جهل با همه مردم مکه بیرون شد و آنها مردان جنگی بودند و در مثل رایج آمده است: لا في العير ولا في النفير. «۱» در این هنگام به ابو جهل گفته شد: مردم را به مکه برگردان چون کاروان

قریش راه ساحل دریا را در پیش گرفته و نجات یافته است. ابو جهل گفت: به خدا سوگند بر نمی‌گردیم تا آن که شتران و گوسفندان را ذبح کنیم و در بدر شراب بنوشیم تا مردم عرب برای یکدیگر تعریف کنند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم به کاروان قریش دست نیافته و او را شکست داده‌ایم. سپس آنها را به بدر برد. بدر سرابی بود، که مردم عرب در هر سال یک روز در آنجا گرد می‌آمدند تا کالایشان را به معرض فروش بگذارند. در این هنگام جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم خداوند یکی از دو گروه را به شما وعده داده: یا کاروان یا لشکر قریش. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با اصحابش در این باره مشورت کرد و فرمود: شما چه می‌گویید لشکر قریش از مکه بیرون آمده است رویارویی با کاروان را بیشتر دوست دارید یا رویارویی با لشکر قریش را؟ گفتند: رویارویی با کاروان را، چون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این سخن را شنید چهره‌اش دگرگون شد و فرمود: کاروان از ساحل دریا گذشته و اکنون این ابو جهل است که به سوی ما رو آورده است. اصحاب گفتند: ای رسول خدا کاروان را بگیر و

۱- عیر به مردان و شترانی که زاد و توشه را حمل می‌کنند گفته می‌شود و نفیر به مردانی که توان جنگیدن دارند اطلاق می‌شود. این ضرب‌المثل برای کسی گفته می‌شود که خیر و شری از او ساخته نیست و به او اهمیت داده نمی‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۵۰

دشمن را رها کن در این هنگام عده‌ای از بزرگان اصحاب پیامبر بپا خاستند و سخنانی گفتند. سپس مقداد بن عمرو بپا خاست و گفت: به خدا سوگند اگر به ما فرمان دهی که در آتش برافروخته از چوب درخت شوره گز و خارهای درخت هراس «۱» وارد شویم با تو وارد خواهیم شد و همانند بنی اسرائیل که به موسی گفتند:

«... تو و پروردگارت بروید و (با آنان) جنگ کنید ما همین جا نشسته‌ایم» «۲»، به تو نمی‌گوییم ولی می‌گوییم: هر چه را پروردگارت امر کرده انجام ده، ما تا زمانی که رمقی از حیات داشته باشیم همراه با تو خواهیم جنگید. سعد بن معاذ نیز بپا خاست و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر چه را می‌خواهی انجام ده، سوگند به خدایی که تو را بحق مبعوث کرده اگر ما را به حرکت در این دریا امر کنی تا با تو وارد آن شویم هیچ کس از ما نافرمانی نخواهد کرد امید است که خداوند عملی از ما به تو بنمایاند که دیدگانت روشن شود. پس ما را به برکت یاری خداوند حرکت ده. رسول خدا از سخن سعد مسرور شد و فرمود: به برکت یاری خداوند حرکت کنید و بشارت باد شما را زیرا خداوند یکی از دو گروه را به من وعده داده است. به خدا سوگند گویا من قتلگاههای آنها را می‌بینم.

كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ در این جمله خداوند حال آنان را به حال کسی تشبیه کرده که بزور به سوی قتلگاه کشیده می‌شود در حالی که اسباب مرگ را می‌بیند و در کشته شدن خود تردیدی ندارد.

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ «اذ» منصوب است چون مفعول «اذكروا» مقدر است و «انها لكم» بدل از «احدى الطائفتين» است.

وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهِ تَكُونُ لَكُمْ مقصود از غیر ذات الشوک که کاروان است

۱- هراس درختی است خاردار که میوه آن شبیه به کنار است.

۲- مائده/ ۲۴. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۵۱

چرا که جز چهل سوار همراه آن نبود و کلمه «شوکة» به معنای قدرت و شدت است و در اصل از تیزی واژه شوک به معنی خار

گرفته شده است. یعنی: آرزو می‌کنید که کاروان از آن شما باشد و قصد گروه دیگری که دارای قدرت و شدت است ندارید. وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ خداوند می‌خواهد به وسیله آیاتی که درباره جنگ با کافران نازل کرده، حق را ثابت و پایدار کند یعنی اسلام را تقویت کرده و آن را علو و برتری بخشد و سران قریش را با دست شما هلاک سازد و ریشه کافران را به وسیله قلع و قمع، کشتن، اسارت و افکندن آنها در چاه بدر قطع کند. دابر یعنی آخر و از ماده دبر به معنای ادبر- کار به پایان رسید.

می‌باشد و معنای آیه این است: شما سود و منفعت فوری را می‌خواهید در حالی که خداوند چیزی را می‌خواهد که موجب برتری امور دین و یاری حق است و به همین سبب گروه دیگر را که دارای شوکت و قدرت است برای شما برگزیده و عده زیاد آنان را به دست عده کم شما مغلوب ساخته و آنها را خوار و ذلیل و شما را عزیز کرده است. جمله «لِيُحِقَّ الْحَقَّ» متعلق به فعل محذوف است و تقدیر آن چنین است: ليحق الحق و يبطل الباطل فعل ذلك «خدا این کار را کرد تا حق ثابت شود و باطل خوار گردد».

[سوره الأنفال (۸): آیات ۹ تا ۱۴] ص: ۴۵۱

اشاره

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ (۹) وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى وَ لِتَطْمَئِنَّنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۱۰) إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَ كُفْرًا بِهِ وَ يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيُزَيِّنَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يُبَيِّنَ بِهِ الْآفْئَامَ (۱۱) إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَجَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ أَضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ (۱۲) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۳)

ذَلِكَمُ فَذُوقُوهُ وَ أَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ (۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۵۲

ترجمه: ص: ۴۵۲

(به خاطر بیاورید) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر) از پروردگارتان تقاضای کمک می‌کردید و او تقاضای شما را پذیرفت (و گفت) من شما را با یک هزار از فرشتگان که پشت سر هم فرود می‌آیند یاری می‌کنم. (۹) ولی خداوند این را تنها برای شادی و اطمینان قلب شما قرار دادند و گرنه پیروزی جز از طرف خدا نیست خداوند توانا و حکیم است. (۱۰)

(و به خاطر بیاورید) هنگامی را که خواب سبکی که مایه آرامش از ناحیه خدا بود شما را فراگرفت و آبی از آسمان برای شما فرو فرستاد تا با آن شما را پاک و پلیدی شیطان را از شما دور سازد و دل‌های شما را محکم و گام‌ها را با آن ثابت دارد. (۱۱) (به خاطر بیاورید) موقعی را که پروردگارت به فرشتگانی وحی کرد من با شما هستم کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت قدم بدارید بزودی در دل‌های کافران ترس و وحشت می‌افکنم ضربه‌ها را بر بالاتر از گردن (بر سرهای دشمن) فرود آرید و دست و پای آنها را از کار ببندازید. (۱۲)

این به خاطر آن است که آنها با خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم دشمنی ورزیدند و هر کس با خدا و پیامبرش دشمنی

کند (کیفر شدیدی می‌بیند) خداوند شدید العقاب است. (۱۳)

این (مجازات دنیا) را بچشید و برای کافران مجازات آتش (در جهان دیگر) خواهد بود. (۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۵۳

تفسیر: ص: ۴۵۳

إِذْ تَسْتَعْيُنُونَ رَبَّكُمْ بَدَلِ از «إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ» است. بعضی از مفسران می‌گویند: این جمله متعلق به «لِيَحِقَّ الْحَقُّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلُ» است. تقاضای کمک مسلمانان این بود که چون پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به لشکر مشرکان که هزار نفر بود نگاه کرد و سپس به اصحابش که سیصد و اندی بیش نبودند نگرست رو به قبله آورد و دستانش را به سوی آسمان بلند کرده عرض داشت: خداوندا! وعده‌ای را که به من داده‌ای تحقق بخش، پروردگارا! اگر این گروه مؤمنان نابود شوند پرستش تو از زمین برچیده خواهد شد. و آن قدر به این استغاثه ادامه داد تا عبا از دوشش بر زمین افتاد.

فَاسْتَجَابَ لَكُمْ پس به شما کمک کرد و دعای شما را پذیرفت.

أَنْتِ مُمِدُّكُمْ بِاللِّفِّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ اصل انی «بأنی» بوده که حرف جر حذف شده است. «مردفین» به کسر و فتح دال هر دو قرائت شده است و از «ردفه» به معنای «تبعه» دنبال او رفت- یا اردفته آریاه به معنای اتبعته- به او رساندمش- گرفته شده است. همچنین گفته می‌شود «اردفته» و «ابتعته» یعنی بعد از او آمدم. پس بنا بر اول، معنای مردفین- به کسر دال- این است: بعضی را پشت سر برخی دیگر قرار می‌دادند یا مؤمنان را پشت سر خود قرار می‌دادند و بنا بر دوم معنی این است: برخی از ملائکه پشت سر برخی دیگر فرود می‌آمدند یا پشت سر مؤمنان حرکت می‌کردند تا از آنها محافظت کنند. اما بنا به قرائت کسانی که مردفین به فتح دال قرائت کرده‌اند به معنای این است که آنها در پی یکدیگر فرود می‌آمدند.

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ خداوند یاری شما به وسیله ملائکه را چیزی جز بشارت پیروزی برای شما قرار نداده هم چنان که به بنی اسرائیل آرامش و اطمینان عنایت کرد. معنای آیه این است: شما از پروردگارتان یاری خواستید و تضرع و زاری کردید یاری شما به وسیله ملائکه، همان مژده پیروزی و آرامش و اطمینان برای شما و محکم کردن دل‌های شماست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۵۴

وَمَا النَّصِيرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ یاری به وسیله ملائکه و اسباب دیگر جز از ناحیه خداوند نمی‌باشد و اوست که هر که را بخواهد چه تعداد آنها کم باشد چه زیاد یاری می‌کند.

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النَّعَاسَ أَمْنِيَةً مِنْهُ این جمله بدل دوم از «إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ» است یا در محل نصب به «النصر» و یا به «مَا جَعَلَهُ اللَّهُ» است. «یغشیکم» با تخفیف و تشدید و نصب «نعاس» نیز قرائت شده و ضمیر مستتر در «یغشی» به خداوند عزّ و جلّ رجوع می‌کند و کلمه «امنه» مفعول له است و «منه» صفت برای «امنه» می‌باشد. یعنی: امنه حاصله لکم من الله و معنای آن این است: به یاد آورید هنگامی را که به سبب آرامش و امتیّتی که از طرف خداوند به واسطه از بین بردن ترس و وحشت از دل‌های شما برایتان پدید آمد، خواب سبک و آرامبخشی شما را فراگرفت.

وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً «ینزل» با تخفیف و تشدید هر دو قرائت شده، یعنی و از آسمان بارانی برای شما فرو فرستاد. لِيَطَهَّرَكُمْ بِهِ وَيَذْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَبْطِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ «رجز الشیطان» یعنی وسوسه شیطان به مؤمنان. جریان امر، آن بود که مشرکان پیش از مسلمانان چاه‌های آب را در اختیار گرفتند و مسلمانها در کنار تپه شنی شیرین رنگ که پاها در آن فرو می‌رفت فرود آمدند و خوابیدند و خوایدند و بیشتر آنان محتلم شدند.

در این هنگام شیطان نزد آنها ظاهر شد و گفت: ای یاران محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شما گمان می‌کنید بر حق هستید در

حالی که با جنابت نماز می‌گزارید و تشنه هستید؟ اگر حق با شما بود مشرکان بر چاههای آب تسلط نمی‌یافتند. اکنون آنها به سوی شما می‌آیند و شما را می‌کشند و باقی مانده شما را به اسیری به مکه می‌برند.

مسلمانان از سخنان شیطان اندوهگین شدند لذا خداوند باران را فرو فرستاد و یک شب بر آنها باران بارید به طوری که آب در دره جاری شد و همگی غسل کرده و وضو ساختند و آبگیرهایی در اطراف دره ساختند و زمین شنزاری که میان آنها و دشمن بود به هم چسبید و محکم شد به طوری که گامها در آن فرو نمی‌رفت و وسوسه شیطان برطرف شد. ضمیر «به» به باران یا به قوت قلب برمی‌گردد زیرا جرأت و قوت قلب، گام را در میدان جنگ استوار می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۵۵

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ جَائِزٌ اسْتِ «اذ يوحى» بدل سوم از «اذ يعدكم» باشد و جایز است منصوب و عامل آن «یثبت» باشد.

أَنْتَى مَعَكُمْ فَتَبَتُوا الَّذِينَ آمَنُوا شما را در تقویت مؤمنان کمک می‌کنم و شما مؤمنان را ثابت قدم بدارید.

سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّغَبَ جمله «سألتنى...» تا «فاضربوا...» جایز است تفسیر جمله «أَنْتَى مَعَكُمْ فَتَبَتُوا» باشد زیرا کمکی بزرگتر از افکندن ترس و وحشت در دل‌های کافران و تقویتی رساتر از گردن زدن کافران نمی‌باشد همچنین جایز است جمله مذکور غیر تفسیری بوده و مقصود از تقویت مؤمنان آشکار ساختن چیزی باشد که مؤمنان با آن یقین پیدا کردند که به وسیله ملائکه کمک خواهند شد.

فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ «فوق الاعناق» یعنی محل‌های ذبح و بعضی از مفسران می‌گویند مقصود خداوند از «فوق الاعناق» سرهای کافران است. «بنان» یعنی انگشتها و مقصود خداوند در اینجا اعضای کافران است و معنای آیه این است: محل‌های ذبح و دستها و پاهای کافران را بزنید. جایز است جمله «سألتنى...» تا «... کل بنان» که بعد از «فَتَبَتُوا الَّذِينَ آمَنُوا» آمده، تلقین اموری به ملائکه باشد که مؤمنان را به وسیله آن پایدار بدارند، یعنی خداوند به ملائکه می‌گوید سخن - سألتنى... - مرا به مؤمنان بگویند.

كَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ

«ذلک» اشاره به کشتار و کیفر سریعی است که بر آنها واقع شد، یعنی: این کیفر به سبب دشمنی آنهاست. «مشاقه» مشتق از «شق» به معنای جانب است زیرا هر یک از دو گروه دشمن در جانب مخالف گروه دیگر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۵۶

كاف «ذلک» خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا هر انسان دیگر است و کاف «ذلکم» - در آیه بعد - خطاب به کافران به طریق التفات و جلب توجه است. «ذلک» مبتدا و «بأنهم» خبر آن است و «ذلکم» نیز در محل رفع است و تقدیر آن: ذلکم العقاب فذوقوه یا العقاب ذلکم فذوقوه است، یعنی این مجازات را بچشید و جایز است «ذلکم» با تقدیر گرفتن: علیکم ذلکم فذوقوه، در محل نصب باشد همان گونه که: زیدا فاضربه، گفته می‌شود.

وَ أَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ این جمله یا عطف بر «ذلکم» در هر دو صورت رفع و نصب آن است و یا در محل نصب است و «واو» به معنای «مع» است، یعنی این عذاب فوری - یعنی عذاب دنیا - را همراه با عذابی که در آینده برای شما در قیامت خواهد بود بچشید و در این صورت اسم ظاهر در موضع ضمیر نهاده شده است.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۱۵ تا ۱۷] ص: ۴۵۶

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَذْبَارَ (۱۵) وَ مَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرُهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَفَدَّ

بَاءٍ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۶) فَلَمَّ تَقَاتَلُوا وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِيُنَبِّئَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۷)

ترجمه: ص: ۴۵۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبرو شوید به آنها پشت نکنید. (۱۵) و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند- مگر در صورتی که هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد باشد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد- (چنین کسی) گرفتار غضب پروردگار خواهد شد و مأوای او جهنم و چه بد جایگاهی است. (۱۶) ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۵۷

این شما نبودید که آنها را کشتید بلکه خداوند آنها را کشت و این تو نبودی ای پیامبر که خاک و ریگ به صورت آنها پاشیدی بلکه خدا پاشید و خدا می‌خواست، مؤمنان را به این وسیله به خوبی بیازماید، خداوند شنوا و داناست. (۱۷)

تفسیر: ص: ۴۵۷

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأَذْبَارَ زَحْفًا لَشُكْرِي است که به سبب انبوهی چنان به نظر می‌رسد که گویا روی زمین می‌خزد همانند خزیدن کودک در زمانی که بر تهیگاه خود می‌خزد. «زحف» مصدر است و جمع آن «زحوف» است و معنای آیه این است: هنگامی که با کافران برای جنگ روبرو می‌شوید در حالی که عدّه آنها زیاد و انبوه و تعداد شما کم است، فرار نکنید چه رسد به هنگامی که با آنها در عدد مساوی یا نزدیک به عدّه آنها هستید. بنا بر این معنی «زحفا» حال برای «الذین کفروا» است و نیز جایز است حال برای هر دو گروه کافران و مؤمنان باشد یعنی: هنگامی که با آنها روبرو می‌شوید در حالی که تعداد شما و آنها انبوه است. و نیز جایز است حال برای مؤمنان باشد که در این صورت گویا به آنها خبر داده شده که در روز جنگ چنین چه چیز بر سر آنها خواهد آمد، یعنی آن گاه که به کافران پشت کردند در حالی که عدّه آنها انبوه- دوازده هزار نفر- بود و جمله: و من یولهم یومئذ دبره، نشانه و قرینه‌ای بر این معناست.

إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ مَقْصُودٍ از «متحرفا لقتال» حمله بعد از فرار است که جنگجو دشمنش را دچار چنین توهمی می‌کند که او در حال فرار است و سپس به سمت او برمی‌گردد- و او را غافلگیر می‌کند- و این شیوه یکی از حیل‌های جنگی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۵۸

أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ یا برای پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان جز گروهی که همراه با آن است از میدان جنگ کناره‌گیر. «متحرف» و «متحیز» هر دو به عنوان حال منصوبند و «الا» یا زاید است یا حرف استثناست و مستثنی منه آن «من یولهم» است، یعنی کسی که به آنها پشت کند جز آن که برای حمله بعدی فرار کند یا برای پیوستن به گروه دیگر کناره‌گیر. «متحیز» بر وزن «متفعل» است نه بر وزن «متفعل» زیرا «متحیز» از ماده حاز- کناره‌گرفت- یحوز است و وزن متفعل آن، «متحوز» است. فَلَمَّ تَقَاتَلُوا وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ فاء «فلم» جواب شرط محذوف است تقدیر آن این است: ان افتخرتم بقتلهم فانتم لم تقتلوهم اگر به کشتن آنها بر خود می‌بالید، این شما نبودید که آنها را کشتید بلکه خداوند با فرو فرستادن ملائکه و افکندن ترس و وحشت در دل‌های کافران و تقویت دل‌های شما آنان را کشت.

وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو نیز خاک و ریگ نپاشیدی- آن گاه که پاشیدی- و آن قضیه چنان بود که چون لشکر قریش با کبر و غرور آمدند جبرئیل به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: مشتی از خاک بردار و به

سوی مشرکان پرتاب کن.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: مشتی از خاک و سنگریزه زمین بردار و به من بده، علی علیه السلام چنین کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را به صورت‌های مشرکان پرتاب کرد و فرمود:

رویتان زشت و سیاه باد. پس از آن مشرکی باقی نماند جز این که سرگرم چشمانش شد و در نتیجه مشرکان فرار کردند و مؤمنان آنها را تعقیب کرده و می‌کشند و به اسیری می‌گرفتند.

وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ بَلَكه خداوند پاشید زیرا آن اثر عظیم را بر جای گذاشت.

خداوند پرتاب خاک و ریگ را به پیامبر نسبت داده، زیرا عمل مذکور به صورت ظاهر از او به وجود آمده ولی در معنی آن عمل را از او نفی کرده است زیرا اثر آن - که خارج از توان بشر است - عمل خداوند عزّ و جلّ است. پس گویا فاعل حقیقی آن، خود اوست و در اصل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به وجود نیامده است. آیه مذکور بدین صورت: و لکن الله قتلهم و لکن الله رمی نیز قرائت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۵۹

وَ لِيُذِیَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا وَ تَا این که خداوند بخششی نیکو به مؤمنان عطا کند. زهیر در شعر خود چنین گفته است:

و ابلاهما خیر البلاء الذی یبلوا. «۱»

معنای آیه این است: خداوند برای نیکی به مؤمنان و نعمت دادن به آنها، این عمل را انجام داده و جز برای آنان انجام نداده است.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۱۸ تا ۲۱] ص: ۴۵۹

اشاره

ذَلِكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ (۱۸) إِنَّ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَ إِنْ تَنْتَهُوا فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَ لَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتِكُمْ شَيْئًا وَ لَوْ كَثُرَتْ وَ أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنتُمْ تَسْمَعُونَ (۲۰) وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۲۱)

ترجمه: ص: ۴۵۹

سرنوشت مؤمنان و کافران همان بود که دیدید و خداوند نقشه‌های کافران را سست می‌کند. (۱۸)

اگر شما خواهان فتح و پیروزی هستید به سراغ شما آمد و اگر (از مخالفت) خودداری کنید برای شما بهتر است و اگر باز گردید ما هم باز خواهیم گشت (اگر به

۱- اولش:

جزی الله بالاحسان ما فعلا بکم

: خداوند جزای آنچه که آن دو نسبت به شما انجام دادند به نیکی داد و بهترین کاری که بندگانش را با آن آزمایش می‌کند در حق آن دو انجام داد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۶۰

مخالفت‌های خود ادامه دهید ما شما را گرفتار خواهیم کرد) و جمعیت شما هر چند زیاد باشند شما را بی‌نیاز (از یاری خدا) نخواهد

کرد و خداوند با مؤمنان است. (۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و سرپیچی ننمایید در حالی که سخنان او را می‌شنوید. (۲۰)
و همانند کسانی نباشید که می‌گفتند: شنیدیم ولی در حقیقت نمی‌شنیدند. (۲۱)

تفسیر: ص: ۴۶۰

ذَلِكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكٰفِرِيْنَ «ذلکم» اشاره به بلای حسن است و در محل رفع - خبر مبتدای محذوف - است و تقدیر آن «الغرض ذلکم» است و «أَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ» عطف بر «ذلکم» است، یعنی: هدف اعطای نعمت پیروزی به - مؤمنان و سست کردن نقشه‌های کافران است.

«موهن» به تشدید - موهن - نیز قرائت شده است. همچنین به طریق اضافه و - بدون اضافه - بر طبق اصل، یعنی با تنوین و اعمال نیز قرائت شده است.

إِنْ تَشْتَفِعُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ این آیه خطاب به اهل مکه به طریق استهزاء و تمسخر است و آن قضیه چنان بود که مردم مکه زمانی که می‌خواستند به سوی میدان بدر خارج شوند دست در پرده‌های خانه کعبه زدند و گفتند: خدایا از میان این دو لشکر آن گروه را که برتر و هدایت‌یافته‌تر و گرمی‌تر است پیروز گردان و نیز نقل شده که ابو جهل در روز بدر گفت: بار خدایا هر کدام از ما که بیشتر از دیگری ترک‌کننده خویشان و قاطع رحم است امروز هلاکش گردان.

وَ إِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ إِنْ تَعُودُوا نَعِدْ بَعْضِي از مفسران گفته‌اند: «ان تستفتحوا» خطاب به مؤمنان و «ان تنتهوا...» خطاب به کافران است، یعنی اگر دست از دشمنی با رسول خدا بردارید، به سود شماست و اگر به سوی جنگ با او برگردید ما نیز به یاری او بازمی‌گردیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۶۱

وَ أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِيْنَ «أَنَّ» به فتح همزه قرائت شده بنا بر این که در اصل «و لَأَنَّ» بوده است، یعنی به سبب این که خداوند با مؤمنان است آن پیروزی به دست آمد و به کسر همزه نیز قرائت شده و این موجه‌تر است و قرائت عبد الله «و الله مع المؤمنین» آن را تأیید می‌کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ «و لا تتولوا» به حذف تاء اول و ادغام آن در ثانی، یعنی «و لا تولوا» نیز قرائت شده است و ضمیر «عنه» به رسول الله برمی‌گردد زیرا معنای آن «اطيعوا رسوله» است، همان‌گونه که خداوند در آیه ۶۲ سوره توبه می‌فرماید: وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ «... در حالی که شایسته‌تر این است که خدا و رسولش را راضی سازند»، و از سوی دیگر اطاعت از خداوند و اطاعت از رسول هر دو یکی است و برگشت ضمیر به یکی از آن دو، برگشت به هر دو است همان‌گونه که گفته می‌شود: الاحسان و الاجمال لا ینفع فی فلان نیکی و خوبی درباره فلانی سودی ندارد. (ضمیر لا ینفع مفرد است ولی به هر دو برمی‌گردد).

وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ از رسول سرپیچی نکنید در حالی که دعای او را درباره خودتان می‌شنوید.

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ همانند کسانی نباشید که ادعا می‌کنند می‌شنوند ولی در حقیقت نمی‌شنوند زیرا آنها پیامبر را تصدیق نمی‌کنند پس گویا آنها در حقیقت نمی‌شنوند.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۲۲ تا ۲۵] ص: ۴۶۱

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۲۲) وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴) وَاتَّقُوا فَتَنَةَ لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۶۲

ترجمه: ص: ۴۶۲

بدترین جنبندگان نزد خدا افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی کنند. (۲۲)
و اگر خداوند خیری در آنها می دانست (حرف حق را) به گوش آنها می رسانید ولی (با این حالی که دارند) اگر حق را به گوش آنها برساند، سرپیچی کرده و روگردان می شوند. (۲۳)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که مایه حیاتتان است و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حائل می شود و این که همه شما نزد او در قیامت) اجتماع خواهید کرد. (۲۴)
و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی رسد (بلکه همه را فرا خواهد گرفت چرا که دیگران سکوت اختیار کرده‌اند) و بدانید خداوند کیفر شدید دارد. (۲۵)

تفسیر: ص: ۴۶۲

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ «شر الدواب»، یعنی بدترین کسانی که بر روی زمین در حرکتند یا بدترین چهارپایان. خداوند آنها را ابتدا از جنس چهارپایان و سپس از بدترین آنها قرار داده است یعنی بدترین کسانی که بر روی زمین در حرکتند- یا بدترین چهارپایان- کسانی هستند که نسبت به حق گوش شنوا ندارند و آن را نمی شنوند و زبان گویا ندارند و به آن اقرار نمی کنند (مثل چهارپایان جنبنده‌اند که گویی آدم نیستند).

وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ اگر خداوند در این کر و لالها آمادگی سود بردن از لطف خود را می دید، برای لطف به آنان حرف حق را به گوش ایشان می رسانید تا همانند کسانی که حق را تصدیق می کنند بشنوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۶۳

وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ولی اگر حق را به گوش آنها برساند، سرپیچی کرده و روگردان می شوند. این آیه دلیل است بر این که خداوند سبحان هیچ کس را از لطف خود محروم نمی کند بلکه فقط کسی را محروم می کند که می داند از لطف او سودی نمی برد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: آنها بنو عبد الدار بودند که تنها مصعب بن عمیر و سوید بن حرمه از آنها اسلام آوردند و می گفتند: ما نسبت به آنچه محمد صلی الله علیه و آله و سلم آورده کر و لال هستیم و همگی آنها در جنگ احد کشته شدند و از اصحاب لواء بودند.

إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ خداوند متعال فعل «دعا» را مفرد بیان کرده چون اجابت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجابت خداوند است و مقصود از اجابت، اطاعت و فرمانبرداری است.

یعنی: دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به علوم دین و احکام که مایه حیات شماست می خواند زیرا علم مایه زندگی و جهل مایه مرگ است.

بعضی از مفسران می‌گویند: «لما یحییکم» یعنی برای جهاد با کافران و شهادت در راه خدا و دلیل آن آیه ۱۶۹ سوره آل عمران است «... بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ» بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان...».

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَبَدَانِدِ خَدَاوَنِدِ بَرِ ارَادَةِ انْصَانِ مَسْلَطِ مِی شُودِ وَ نِیْتِهَائِیِ او رَا تَعْبِیْرِ مِی دَهْدِ وَ تَصْمِیْمَاتِ او رَا بَه هِم مِی زَنْدِ وَ فَرَامُوشِیِ اش رَا بَه یَا دِ آوَرِیِ وَ یَا دِ آوَرِیِ اش رَا بَه فَرَامُوشِیِ وَ اَمِیْتِش رَا بَه تَرَسِ وَ تَرَسِش رَا بَه اَمِیْتِ مَبْدَلِ مِی کُنْدِ.

بعضی از مفسران می‌گویند: معنای آیه این است: انسان نمی‌تواند چیزی از مکنونات قلبی خود را از خداوند ببوشاند و او بر نهانها و اندیشه‌های وی آگاه است.

پس گویا میان انسان و اراده او حائل شده است.

بعضی دیگر از مفسران می‌گویند: معنای آیه این است: خداوند انسان را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۶۴

می‌میراند و لذا فرصتی که دارد از دست می‌دهد، یعنی فرصت این که قلبش را خالص و امراض آن را درمان کند و آن گونه که خداوند آن را می‌خواهد سالم به او برگرداند. پس این فرصت را غنیمت شمارید و دل‌هایتان را برای خدا خالص گردانید و بدانید که شما همگی نزد او در قیامت اجتماع خواهید کرد و او بر طبق سلامت دلها و اخلاص طاعت به شما پاداش خواهد داد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند میان انسان و این که او باطل را حق بداند مانع می‌شود.

وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً فَتْنَةٌ بَه مَعْنَایِ بَلَا وَ مَصِیْبِیْتِ اسْتِ وَ بَعْضِیِ اَنْ رَا بَه مَعْنَایِ گناه و بَعْضِیِ بَه مَعْنَایِ عذاب دانسته‌اند. بعضی دیگر از مفسران می‌گویند: فتنه عبارت از استقرار منکر در میان آنهاست. «لا تصیبین» یا جواب امر است و یا نهی بعد از امر است که عطف بر آن شده و حرف واو عطف حذف شده است و یا صفت «فتنه» است.

اگر جواب امر باشد معنای آیه این است: اگر فتنه به شما برسد، فقط به ستمکاران شما نمی‌رسد بلکه همه شما را دربر می‌گیرد و داخل شدن نون، تأکید بر جواب امر جایز است، زیرا دارای معنای نهی است همان گونه که گفته می‌شود: انزل عن الدایة لا تطرحک: «از چهار پا فرود آی که تو را نیاندازد» که «لا تطرحنک» نیز جایز است.

و اگر نهی بعد از امر باشد، گویا چنین گفته شده: از مصیبت یا گناه یا کیفر پرهیزید و سپس گفته شده: ستم نکنید که مصیبت یا کیفر یا نتیجه گناه و وبال آن، تنها به کسی از شما رسد که ستم کرده است. و همچنین است زمانی که بنا بر تقدیر قول صفت «فتنه» قرار داده شود گویا چنین گفته شده: از فتنه‌ای پرهیزید که درباره آن چنین گفته می‌شود که تنها به ستمگران شما نمی‌رسد.

نظیر این آیه در این خصوص قول شاعر است:

حتى اذا جن الظلام و اختلط جاءوا بمدق هل رأیت الذئب قط

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۶۵

که جمله: هل رأیت الذئب، به تقدیر قول، صفت مدق قرار داده شده است، یعنی: تا آن که تاریکی اول شب فرارسید و شدت یافت و آنها با شیر مخلوط با آب آمدند که درباره آن چنین گفته می‌شود: آیا گرگ را هرگز دیده‌ای، زیرا رنگ شیر، رنگ خاکستری بود که رنگ گرگ است. این قول را قرائت ابن مسعود که «لا تصیبین» را به عنوان جواب قسم محذوف «لتصیبین» قرائت کرده تأیید می‌کند و بر این اساس «من» برای تبیین است زیرا در صورتی که صفت باشد معنای آن این است: از فتنه‌ای پرهیزید که فقط به سبب ستمگری به شما نمی‌رسد و در صورتی که جواب قسم باشد چنین است: از فتنه‌ای پرهیزید که فقط به سبب ستمگری به شما می‌رسد زیرا- در هر دو معنی- ستمگری از ناحیه شما زشت‌تر از ستمگری سایر مردم است.

از ابن عباس روایت شده که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس پس از مرگ من به این علی- که پیش من است- ستم کند، گویا رسالت من و انبیای پیش از مرا انکار کرده است. این روایت را حاکم ابو القاسم حسکانی در

کتاب شواهد التنزیل به طور مرفوع آورده است.

همچنین از ابن عباس روایت شده که از او درباره فتنه مذکور در این آیه سؤال شد، در پاسخ گفت: آنچه را خداوند مبهم گذاشته شما نیز مبهم بگذارید و از سدی روایت شده که این آیه درباره اهل بدر نازل شده است، که بعداً در جنگ جمل دچار فتنه شدند و با یکدیگر جنگیدند.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۲۶ تا ۲۸] ص: ۴۶۵

اشاره

وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْاَرْضِ تَخَافُونَ اَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَاَيَّدَكُمْ بِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۲۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۷) وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۶۶

ترجمه: ص: ۴۶۶

و به یاد آورید هنگامی را که شما گروهی کوچک و اندک و ضعیف در روی زمین بودید آن چنان که می‌ترسیدید مردم شما را بربایند ولی او شما را پناه داد و یاری کرد و از روزیهای پاکیزه بهره‌مند ساخت تا شکر نعمتش را به جا آورید. (۲۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبر خیانت نکنید و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید در حالی که متوجه‌اید و می‌دانید. (۲۷)

و بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش است و پاداش عظیم (برای آنها که از عهده امتحان برآیند) نزد خداست. (۲۸)

تفسیر: ص: ۴۶۶

وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْاَرْضِ ای گروه مهاجرین به یاد آورید زمانی را که اندک و خوار بودید و قریش شما را در سرزمین مکه، قبل از هجرت، به ضعف و ناتوانی می‌کشیدند. پس «اذ» که در این آیه آمده مفعول به است نه ظرف. تَخَافُونَ اَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ می‌ترسیدید که اگر از آن سرزمین خارج شوید مشرکان عرب شما را بربایند. فَآوَاكُمْ وَاَيَّدَكُمْ بِبَنِي إِسْرَائِيلَ پس شما را به مدینه آورد و با مظاهر یاری خود، یعنی با یاری کردن ملائکه در روز جنگ بدر شما را تقویت کرد.

وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و شما را از غنیمت‌های جنگ بهره‌مند ساخت و مقصود این است که شکر این نعمتها را به جا آورید.

قتاده می‌گوید: عرب به لحاظ زندگی خوارترین و بدبخت‌ترین مردم و برهنه‌ترین آنها بود حقیقتاً ضایع می‌شد و توانایی گرفتن آن را نداشتند پس از آن خداوند آنها را بر سرزمینها مسلط کرد و به آنها در روزی و کسب غنیمت‌ها گشایش داد و آنان را فرمانروای سرزمینها ساخت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۶۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ «خون» به معنای نقص و کاستی است همان گونه که «وفاء» به معنای تمام و کمال است «و تخونه» نیز به همین معناست، یعنی آن را کم کرد، سپس ماده خون در معنای ضد امانت و وفا به کار برده شده است، زیرا هر گاه انسان در امری به کسی خیانت کند در حقیقت او را در آن امر دچار کاستی کرده است. معنای آیه این است:

ای مردم مؤمن با ترک دستورات خداوند و سنت رسول و احکام او به آنها خیانت نکنید و نیز به امانتهایی که در میان خود دارید خیانت نورزید بدین گونه که آنها را حفظ نکنید در حالی که شما به پایان بد و کیفر آن آگاه هستید. بعضی از مفسران می‌گویند: انتم تعلمون، یعنی شما می‌دانید که خیانت می‌کنید، یعنی خیانت از روی عمد از شما سر می‌زند.

«تخونوا» ممکن است مجزوم و داخل در حکم نهی قبلی باشد و ممکن است منصوب به «أن» مقدر باشد مانند: لا تأكل السمك و تشرب اللبن: «ماهی را همراه با شیر نخور» که «تشرّب» منصوب به «أن» مقدر است.

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ

بدانید اموال و اولاد شما فتنه است. خداوند اولاد و اموال را فتنه خوانده است زیرا آنها سبب وقوع در فتنه یعنی گناه یا عذاب هستند یا مقصود خداوند این است که اموال و اولاد شما وسیله آزمایش از جانب خداوند است تا شما را بیازماید که چگونه درباره آنان حدود خدا را حفظ می‌کنید.

وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

و پاداش عظیم نزد خداوند است. پس بر شماست که در دنیا پارسایی پیشه کنید و در جمع مال و دوستی فرزند حرص نورزید و آنها را بر آسایش جاودانی برتری ندهید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۶۸

[سوره الأنفال (۸): آیات ۲۹ تا ۳۰] ص: ۴۶۸

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹) وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۳۰)

ترجمه: ص: ۴۶۸

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید برای شما وسیله‌ای برای جدایی حق از باطل قرار می‌دهد (و روشن بینی خاصی که در پرتو آن حق را از باطل خواهید شناخت) و گناهان شما را می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد و خداوند فضل و بخشش عظیم دارد. (۲۹)

(به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران نقشه می‌کشیدند که تو را به زندان بيفکنند یا به قتل برسانند و یا (از مکه) خارج سازند، آنها چاره می‌اندیشیدند (و تدبیر می‌کردند) و خداوند هم تدبیر می‌کرد و خدا بهترین چاره‌جویان است. (۳۰)

تفسیر: ص: ۴۶۸

يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا «فرقان» یا به معنای فتح و پیروزی است همانند «يَوْمَ الْفُرْقَانِ» (روز جدایی حق از باطل) در آیه ۴۱ سوره انفال زیرا خداوند با عزت بخشیدن به اهل حق و خوار کردن اهل باطل میان آنان جدایی می‌افکند یا به معنای هدایت و نور و توفیق و سعه صدر است و یا به معنای روشنی و ظهور است، یعنی برای شما روشنی و ظهوری قرار می‌دهد که امر دین شما را در سراسر جهان مشهور می‌کند.

وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا چون خداوند پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را پیروزی بخشید، نیرنگ قریش را درباره‌اش زمانی که در مکه بود یاد آور شد تا شکر نعمت عظیم نجات دادنش از دست آنان و پیروز شدن بر آنها را به جا آورد. یعنی: به یاد آور زمانی را که ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۶۹

گروهی از قریش و اشراف مکه در دار الندوه جمع شدند و درباره امر دعوت تو نقشه کشیدند. بعضی از آنان گفتند: او را به زندان می‌افکنیم و به او خوراک و آب می‌دهیم، برخی دیگر گفتند: او را بر شتری سوار و از میان خود بیرون می‌کنیم.

ابو جهل گفت: از هر قبیله‌ای غلامی را انتخاب می‌کنیم و به او شمشیر برنده‌ای می‌دهیم تا به‌طور دسته جمعی به او حمله کنند و به این صورت خون او در همه قبیله‌ها پخش می‌شود و قبیله بنی هاشم نمی‌توانند با همه قبایل قریش بجنگند و اگر خوبها بخواهند، همگی خونبهایش را می‌دهیم. در این هنگام شیطان که به صورت پیر مردی از اهل نجد در جمع آنان وارد شده بود گفت: عقیده این جوان از همه شما بهتر است و آنها با این تصمیم (قتل پیامبر) پراکنده شدند.

«لَيْسَتْ بِيَوْمِكُمْ» این عباس می‌گوید: «لَيْسَتْ بِيَوْمِكُمْ» یعنی: تا تو را زنجیر کنند و ببندند.

بعضی از مفسران می‌گویند: تا به تو ضرب و جرح فراوان وارد آورند. این معنی از قول عرب: ضربه حتی اثبوه لا حراک به. «او را تا آنجا زدند که از پا در آوردند و بی حرکت شد»، و فلان مثبت وجعا: فلانی از شدت درد بی حرکت شد، اخذ شده است.

وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ نقشه‌ها و نیرنگها را پنهان می‌کنند و خداوند نیز نقشه و تدبیری که برای آنها آماده کرده، پنهان می‌کند تا به‌طور ناگهانی با آن روبرو شوند.

وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ یعنی نقشه و تدبیر خداوند از دیگران نافذتر است یا بدین سبب چاره‌جویی خداوند بهتر است که تنها آنچه را حق و عدل است فرو می‌فرستد.

[سوره انفال (۸): آیات ۳۱ تا ۳۴] ص: ۴۶۹

اشاره

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۳۱) وَ إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بَعِذَابٍ أَلِيمٍ (۳۲) وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْجِلُونَ (۳۳) وَ مَا لَهُمْ إِلَّا يَعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۷۰

ترجمه: ص: ۴۷۰

هنگامی که آیات ما بر آنها خوانده می‌شود می‌گویند شنیدیم (چیز مهمی نیست) ما هم اگر بخواهیم مثل آن را می‌گوییم اینها افسانه‌های پیشینیان است (ولی دروغ می‌گویند و هرگز مثل آن را نمی‌آورند). (۳۱)

(و به یاد آور) زمانی را که گفتند: پروردگارا اگر این حق است و از طرف تو است بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آر یا عذاب دردناکی برای ما بفرست. (۳۲)

ولی تا تو در میان آنها هستی خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد و (نیز) تا استغفار می‌کنند خدا عذابشان نمی‌کند. (۳۳)
چرا خدا آنها را مجازات نکند با این که از (عبادت موحدان در کنار) مسجد الحرام جلوگیری می‌کنند در حالی که سرپرست آن نیستند، سرپرست آن فقط پرهیزگارانند ولی بیشتر آنها نمی‌دانند. (۳۴)

تفسیر: ص: ۴۷۰

لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا مِثْلَ مَا هُمْ ... ما هم اگر بخواهیم مثل آن آیات را می‌گوییم.

گوینده این سخن نصر بن حارث بن کلدی بود که در جنگ بدر اسیر شد و حضرت علی علیه السلام وی را به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زندانی کرد تا کشته شد. این سخن را نصر بن حارث از روی تکبر و غرور گفت زیرا اگر می‌توانستند مثل آیات خدا را بگویند در انجام خواسته خود سستی به خرج نمی‌دادند و الا چه چیز مانع بود که بخواهند بر کسی که آنها را به مبارزه خوانده و به وسیله معجزه مورد تحقیر قرار داده چیره شوند در حالی که میل فراوانی داشتند که بر او چیره و پیروز شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۷۱

إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اینها افسانه‌های پیشینیان است. این سخن را نیز نصر بن حارث گفت و آن بدین سبب بود که وی داستان رستم و اسفندیار را از سرزمین فارس آورد و گمان می‌کرد که این آیات مثل آن داستان است و نیز او بود که گفت: اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ...: بار خدایا اگر قرآن بر حق است ما را به سبب انکار آن به وسیله نزول سنگریزه- یا عذاب دیگری- مجازات کن همان گونه که با اصحاب فیل چنین کردی. مقصود گوینده این سخن نفی حقانیت قرآن است و هر گاه قرآن حق نباشد، انکار کننده آن سزاوار عذاب نیست پس تعلیق عذاب بر حقانیت قرآن در حالی که گوینده عقیده‌ای به حقانیت آن ندارد، همانند تعلیق بر امر محال است.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ لَام «لِيعَذِّبَهُمْ» برای تأکید نفی است و دلیل بر آن است که عذاب کردن مشرکان در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان آنان است از روی حکمت نمی‌باشد، بلکه حکمت خداوند آن است که تا زمانی که پیامبر قومی در میان آنان است، آنها را به عذاب سخت کیفر نکند. این آیه از این نکته خبر می‌دهد که مشرکان زمانی که پیامبر از میان آنها هجرت کرد، منتظر عذاب بودند و دلیل آن سخن بعدی خداوند: وَمَا لَهُمْ إِلَّا يَعْذِبُهُمُ اللَّهُ است. گویا خداوند فرموده: تا زمانی که تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را عذاب نمی‌کند و هر گاه از آنها جدا شوی، خداوند آنها را عذاب می‌کند و چرا خداوند آنها را عذاب نکند.

وَهُمْ يَسْتَكْفِرُونَ جمله حالیه است، یعنی و خداوند آنها را در حالی که در میان آنها کسانی هستند که استغفار می‌کنند عذاب نمی‌کند. آنها مسلمانان ناتوانی بودند که بعد از بیرون رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان مشرکان باقی ماندند و قصد هجرت داشتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۷۲

بعضی از مفسران گفته‌اند: معنای جمله «و هم يستكفرون» نفی استغفار است، یعنی اگر ایمان می‌آوردند و به خاطر عذابی که بر آنها نازل کرد استغفار می‌کردند ولی آنها ایمان نمی‌آوردند و استغفار نمی‌کنند.

وَمَا لَهُمْ إِلَّا يَعْذِبُهُمُ اللَّهُ ... چه چیز برای آنها در برداشتن عذاب از ایشان وجود دارد، یعنی از این امر بهره‌ای برای آنها نیست و ناچار عذاب خواهند شد، چگونه عذاب نمی‌شوند در حالی که مانع از رفتن دوستانان مسجد الحرام به آن می‌شوند و خود نیز با

شرك به خداوند و دشمنی رسول او شایسته نیستند که سرپرست مسجد الحرام باشند.
 إِنَّ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ بلکه کسانی شایسته سرپرستی مسجد الحرامند که از مسلمانان پرهیزکار و متقی باشند.
 وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ولی بیشتر آنها از این واقعیت بی‌خبرند. گویا خداوند با این جمله کسانی را که آگاهانه دشمنی می‌ورزند
 استثنا کرده است و ممکن است مقصود خداوند از «اکثر»، همه آنان باشد همان‌گونه که گاهی هدف از کمی چیزی عدم آن است.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۳۵ تا ۳۷] ص: ۴۷۲

اشاره

وَمَا كَانَ صِيَائَتْهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسِيرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُخْشَرُونَ (۳۶) لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۳۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۷۳

ترجمه: ص: ۴۷۳

و نماز آنها (که مدعی هستند ما هم نماز داریم) نزد خانه (خدا) چیزی جز «سوت کشیدن» و «کف زدن» نبود، پس بچشید عذاب (الهی) را به خاطر کفرتان. (۳۵)

آنها که کافر شدند اموالشان را برای بازداشتن مردم از راه خدا انفاق می‌کنند، آنها این اموال را (که برای به دست آوردن آن زحمت کشیده‌اند در این راه) انفاق می‌کنند اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد و سپس شکست خواهند خورد و (در جهان دیگر این) کافران همگی به سوی دوزخ می‌روند. (۳۶)

(اینها همه) به خاطر آن است که خداوند (می‌خواهد) ناپاک را از پاک جدا سازد و ناپاکها را روی هم بگذارد و متراکم سازد و یک جا در دوزخ قرار دهد و اینها زیانکاران هستند. (۳۷)

تفسیر: ص: ۴۷۳

وَمَا كَانَ صِيَائَتْهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاءً «مکاء» به معنای سوت زدن و «تصدیه» به معنای تصفیق، یعنی کف زدن است. «تصدیه» بر وزن تفعله از ماده «صدی» است.

معنای آیه این است: آنها سوت زدن و کف زدن را به جای نماز قرار داده‌اند، همان‌گونه که شاعر در شعر خود:

و ما کنت اخشی ان یكون عطاؤه اداهم سودا او محدرجه سمرا «۱»

زنجیرها و تازیانه‌ها را به جای عطا و بخشش قرار داده است.

و آن قضیه چنین بود که اعراب در دوران جاهلیت با تن برهنه خانه کعبه را طواف می‌کردند و انگشتان خود را در یکدیگر فرو کرده سوت می‌کشیدند و کف می‌زدند و نظیر آن عمل را وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشغول نماز می‌شد انجام می‌دادند تا نمازش را برهم زنند.

فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ پس کیفر کشته شدن و اسارت در روز جنگ

۱- از آن نمی‌ترسیدم که عطا و بخشش او زنجیرهای سیاه یا تازیانه‌های گندمگون باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۷۴

بدر را به سبب کفر خود بچشید.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ... این آیه درباره کسانی نازل شده است که در جنگ بدر در هر روز یک نفر از آنها ده گوسفند یا شتر برای لشکریان اطعام می‌کرد.

بعضی از مفسران گفته‌اند: آنها به هر کس که در کاروان مال التجاره داشت گفتند: با این مال برای جنگ با محمد صلی الله علیه و آله و سلم کمک کنید تا شاید انتقام خود را در مقابل آنچه در روز بدر به ما رسید از او بگیریم.

لِيُصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ یعنی، هدف آنان از انفاق اموال خود آن بود که مردم را از پیروی کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که همان راه خداوند است بازدارند.

ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً سرانجام انفاق کردن اموال مایه حسرت و اندوه آنان خواهد بود.

ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ در آخر امر مغلوب مؤمنان می‌شوند و کافران همگی به سوی دوزخ می‌روند.

لِيُمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ كَافِرَانِ به سوی دوزخ می‌روند تا خداوند گروه ناپاک را از گروه پاک جدا سازد و ناپاکها را در جهنم روی هم بگذارد تا جهنم را بر آنها سخت گرداند.

فِيَوْمِئِذٍ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ «یرکم» عبارت از جمع کردن و ضمیمه کردن است به طوری که متراکم شوند، مثل آیه ۱۹ سوره جن: ... كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا «... گروهی سخت اطراف او جمع شدند».

بعضی از مفسران گفته‌اند: نفقه کافر از نفقه مؤمن است، خداوند نفقه کافر را روی هم می‌گذارد و آن را انباشته و جمع می‌کند و یکباره در جهنم قرار می‌دهد و کافران را به وسیله آن مجازات می‌کند، همان گونه که خداوند در آیه ۳۵ سوره توبه می‌فرماید: يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ ... «در آن روز که طلا و نقره را در آتش جهنم سرخ کرده ...»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۷۵

[سوره الأنفال (۸): آیات ۳۸ تا ۴۰] ص: ۴۷۵

اشاره

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ (۳۸) وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳۹) وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ (۴۰)

ترجمه: ص: ۴۷۵

به کسانی که کافر شدند بگو: چنانچه از مخالفت بازایستند (و ایمان آورند) گذشته آنها بخشوده خواهد شد و اگر به اعمال سابق بازگردند، سنت خداوند در گذشتگان درباره آنها جاری می‌شود. (۳۸)

و با آنها پیکار کنید تا فتنه (شرک و سلب آزادی) برچیده شود و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد و اگر آنها (از راه شرک و فساد باز گردند و از اعمال نادرست) خودداری کنند (خداوند آنها را می‌پذیرد) خدا به آنچه انجام می‌دهد بیناست. (۳۹)

و اگر سرپیچی کنند بدانید (ضرری به شما نمی‌زند) خداوند سرپرست شماست و بهترین سرپرست و بهترین یاور است. (۴۰)

تفسیر: ص: ۴۷۵

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ عَن ذُنُوبِهِمْ وَإِن كَفَرُوا جَاءَ الْعَذَابَ وَاللَّعْنَةَ وَالْعَذَابُ أَشَدَّ مِنَ الْعَذَابِ وَإِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ - ان ينتهوا...-

را بگو و اگر به معنای «خاطبهم به» (آنها را با این سخن مورد خطاب قرار ده) بود، قطعاً باید «ان تنتهوا (با تائید خطاب) یغفر لکم» گفته می‌شد. یعنی اگر کافران به وسیله ورود به دین اسلام از آنچه به آن عقیده دارند دست بردارند، گذشته آنها، یعنی شرک به خدا و دشمنی با فرستاده او بخشوده خواهد شد.

وَإِنْ يَعْزُبُوا فَإِنَّ اللَّهَ فَتَنُوكَ وَيَكُونُ الدِّينُ كُلَّهُ لَكَ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ قَدْ جَاءَكَ مِنَ الْغَيْبِ فَتَنُوكَ وَإِنَّ يَوْمَ يَخْرُجُ الَّذِينَ كَفَرُوا يُخْرَجُونَ عَلَىٰ سُرَّتِّهِمْ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ هُمْ يُعَذِّبُونَ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَلْمُتَكِنِينَ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۷۶

بازگردند، سنت خداوند درباره گذشتگانی که بر ضد پیامبران خدا دسته‌بندی کردند، یعنی سنت هلاکت و نابودی نیز درباره آنها جاری خواهد شد پس اگر از عقاید خود دست بردارند، باید منتظر عذابی مثل آنچه بر گذشتگان جاری شده بمانند.

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ وَ بَا أَنَّهُمْ بِيكَار كُنَيْد تَا دَر مِيَان أَنَّهُمْ شَرَك وَ جُود نَدَاشْتَه بَاشَد وَ هَمَّه اَدِيَان بَاطِل نَابُود شُودَه وَ تَنَهَا دِين اِسْلَام پَايِدَار بَمَانَد. اِمَام صَادِق عَلَيْهِ السَّلَام مِي فَرَمَايِد: تَاوِيل وَ تَفْسِير نَهَائِي اِيْن آيَه هِنُوز فَرَانرسيده اِسْت وَ هِنْكَامِي كَه قَائِم مَاقِيَام كَنَد كَسَانِي كَه زَمَان اُو رَا دَر يَابَنَد، تَاوِيل اِيْن آيَه رَا خَوَاهَنَد دِيد، بَه خُدا سَوِگَنَد كَه دَر اَن مَوْع دِين مَحْمَد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بَه تَمَام نَقَاطِي كَه شَب پُوشش خُود رَا بَر اَن مِي اَفكَنَد خَوَاهَد رَسِيد تَا دَر يَهَنه گِيْتِي شَرَك وَ بَت پَرسْتِي باقى نماند. «۱»

فَإِنِ انْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ وَإِن كَفَرُوا جَاءَ الْعَذَابَ وَاللَّعْنَةَ وَالْعَذَابُ أَشَدَّ مِنَ الْعَذَابِ وَإِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ - ان تنتهوا...-

بازگشت از کفر و ورد به دین اسلام به آنها پاداش می‌دهد. «يعملون»، «تعملون» نیز قرائت شده است که در این صورت معنای آیه این است: خداوند به آنچه انجام می‌دهید یعنی جهاد در راه خدا بیناست و به خاطر آن بهترین پاداش را به شما خواهد داد.

-۱

قال الصادق عليه السلام: لم يجئ تاويل هذه الآية و لو قد قام قائمنا بعد سيري من يدرکه ما يكون من تاويل هذه الآية و ليبلغن دين محمد صلى الله عليه و آله و سلم ما بلغ الليل حتى لا يكون شرک على ظهر الأرض.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۷۷

جزء دهم از سوره انفال آیه ۴۱ تا سوره توبه آیه ۹۳

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۷۹

[سوره الأنفال (۸): آیات ۴۱ تا ۴۲] ص: ۴۷۹

اشاره

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۱) إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدُوَّةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ بِالْعُدُوَّةِ الْقُضُوءِ وَ الرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَ لَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنِهِ وَ يَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيْنِهِ وَ إِنْ اللَّهُ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ (۴۲)

ترجمه: ص: ۴۷۹

و بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی‌ایمان) یعنی روز جنگ بدر نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی قادر است. (۴۱)

در آن هنگام شما در طرف پایین بودید و آنها در طرف بالا (و از این نظر دشمن بر شما برتری داشت) و کاروان (قریش) پایتتر از شما بود (و دسترسی به آنها ممکن نبود و ظاهراً وضع چنان سخت بود که) اگر با یکدیگر وعده می‌گذاشتند (که در میدان نبرد حاضر شوید) در انجام وعده خود اختلاف می‌کردید ولی (همه این مقدمات) برای آن بود که خداوند کاری را که می‌بایست انجام شود تحقق بخشد تا آنها که هلاک (و گمراه) می‌شوند از روی اتمام حجت باشد و آنها که زنده می‌شوند (و هدایت می‌یابند) از روی دلیل روشن باشد و خداوند شنوا و داناست. (۴۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۸۰

تفسیر: ص: ۴۸۰

وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ ... «ما» (انّما) موصوله است و «من شیء» بیان‌کننده آن است و «فان لله» مبتدأ است و خبر آن محذوف است و تقدیر آن این است: فواجب او فحق أن لله خمسة: خمس آن برای خداوند واجب یا حق است.

عقیده اصحاب ما این است که: خمس همان گونه که در آیه بیان شده است به شش سهم تقسیم می‌شود: یک سهم از آن خدا و یک سهم برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یک سهم برای خویشاوندان اوست. این سه سهم امروز برای امام زمان علیه السلام است که جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و یک سهم - از سه سهم دیگر - برای یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و یک سهم برای مسکینان ایشان و یک سهم برای در راه‌ماندگان ایشان است و دیگران با آنها شریک نیستند زیرا خداوند صدقه را - که چرک اموال مردم است - بر آنها حرام کرده و به جای آن خمس را برای آنها قرار داده است. این حدیث را طبری از امام زین العابدین و امام باقر علیه السلام نقل کرده است.

همچنین اصحاب ما از امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند که به وی گفته شد: مقصود خداوند که می‌فرماید: ... وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ، چه کسانی است؟ حضرت فرمود:

مقصود یتیمان و مسکینان ماست.

إِنَّ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ این جمله متعلق به فعل محذوفی است که «واعلموا» بر آن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۸۱

دلالت دارد و معنای آن این است: اگر به خدا ایمان آورده‌اید بدانید خمس (۱/۵) غنیمت، موجب تقرب و نزدیکی به خداوند است پس دندان طمع از آن بکنید و به ۴/۵ دیگر قناعت کنید.

وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ «و ما انزلنا» عطف بر «بالله» است، یعنی اگر به خدا و آنچه در روز جنگ بدر بر بنده ما فرستاده شده ایمان آورده‌اید و مقصود از «الجمعان» دو گروه مسلمانان و کافران است و از «ما انزلنا» آیات، فرشتگان و پیروزی است که در آن روز نازل شده است.

إِذِ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى «اذ» بدل از «يَوْمَ الْفُرْقَانِ» است و «عدوة» - به کسر و ضم عین - کنار دره است و «دنیا» و «قصوی» مؤنث «أدنی» (نزدیکتر) و «أقصى» (دورتر) است. قاعده این است که واو در «قصوی» مانند «علیا» قلب به یاء شود ولی در

«قصوی» مانند «قود» به‌طور نادر بر طبق اصل کلمه عمل شده است. طرف پایبتر، عدوه الدنیا، بعد از مدینه و نزدیک آن است و طرف بالاتر، عدوه القصوی، بعد از مکه و نزدیک آن و دورتر از مدینه است.

و الرِّكْبُ أَشْفَلُ مِنْكُمْ مقصود از «رکب» ابو سفیان و کاروان قریش است و اسفل به عنوان ظرف منصوب است و معنای آن این است: ابو سفیان و مشرکان قریش در مکانی پایبتر از شما کاروان را در کنار ساحل هدایت می‌کردند. اسفل در محل رفع است زیرا خبر مبتداست. فایده ذکر مراکز استقرار مسلمانان و مشرکان خبر دادن از حالتی است که نشانه قدرت مشرکان و ضعف و ناتوانی مسلمانان است و این که پیروزی بر مشرکان در چنین حالتی امری است الهی که جز با قدرت و نیروی او میسر نبوده است. حالت مذکور بدین گونه بود که در طرف بالا- عدوه القصوی- آب وجود داشت ولی در طرف پایین- عدوه الدنیا- آبی وجود نداشت و زمینهای طرف پایین سست و نرم بود به‌طوری که پاها در آن فرومی‌رفت و کاروان نیز در پشت سر آنان قرار داشت و عده آنها از مسلمانان بیشتر بود و حمایت سایر مشرکان غرور و تکبر آنان را دو چندان کرده و آنها را وادار می‌کرد که مواضع خود را نگه دارند و حد اکثر کمک و یاری خود را به خرج دهند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۸۲

این سخن خداوند تصویر وضعیتی و حالت جنگ بدر است که خداوند- عز اسمه- آن را دگرگون کرد تا کاری که می‌بایست انجام شود، انجام شد یعنی تقویت دین و اعتلای کلمه خود را تحقق بخشید.

و لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَمَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ و اگر شما و اهل مکه با یکدیگر درباره زمان حضور در میدان نبرد قراری می‌گذاشتید، با یکدیگر اختلاف می‌کردید ولی کمی عده شما و زیادی مشرکان شما را از وفای به وعده بازداشت و ترسی که در دل مشرکان بود مانع آنان شد و در نتیجه دیدار شما اتفاق نیفتاد، یعنی همان چیزی که خواست خداوند بود.

لِيقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا «لیقضی» متعلق به محذوف است، یعنی: ليقضی أمرا كان مفعولاً و اجبا أن يفعل دبر ذلك «تا خداوند کاری را که واجب بود به دنبال آن انجام شود تحقق بخشد».

لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْنِهِ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْنِهِ «لیهلک» بدل از «لیقضی» است و هلاک و حیات استعارتا برای کفر و اسلام به کار رفته است، یعنی تا کفر آن که کفر ورزیده به سبب روشنی دلیل و اقامه برهان بر ضد او ظاهر شود و اسلام آن که اسلام آورده به سبب یقین و آگاهی به این که اسلام تنها دین حقی است که باید به آن چنگ زد آشکار گردد. وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ و خداوند می‌داند چگونه کارهای شما را منظم کند.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۴۳ تا ۴۴] ص: ۴۸۲

اشاره

إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكٍ قَلِيلًا - وَ لَوْ أَرَأَكُمُ كَثِيرًا لَفَشَيْتُمْ وَ لَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۴۳) وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّفَئُتِمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَ يُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۸۳

ترجمه: ص: ۴۸۳

در آن موقع خداوند تعداد آنها را در خواب به تو کم نشان داد و اگر فراوان نشان می‌داد مسلماً سست می‌شدید و (درباره شروع به جنگ با آنها) کارتان به اختلاف می‌کشید ولی خداوند (شما را از همه اینها) سالم نگهداشت، خداوند به آنچه درون سینه‌هاست

داناست. (۴۳)

و در آن هنگام که با هم (در میدان نبرد) روبرو شدید آنها را به چشم شما کم نشان می‌داد و شما را (نیز به چشم آنها کم می‌نمود تا خداوند کاری را که می‌بایست انجام گیرد صورت بخشد (شما نترسید و اقدام به جنگ کنید، آنها هم وحشت نکنند و حاضر به جنگ شوند و سرانجام شکست بخورند) و همه کارها به خداوند بازمی‌گردد. (۴۴)

تفسیر: ص: ۴۸۳

إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا «اذ» یا منصوب به فعل مقدر «اذکر» است یا بدل دوم «یوم الفرقان» و یا متعلق به «لسمیع علیم» است، یعنی خداوند آگاه به مصالح است آن گاه که مشرکان را در خواب در چشم تو کم نشان داد و این قضیه چنین بود که خداوند سبحان مشرکان را به پیامبر در خوابی که دید کم نشان داد و پیامبر این خواب را برای اصحابش نقل کرد و موجب تشجیع مسلمانان به جنگ با کافران شد.

حسن بصری می‌گوید: «فی منامک» یعنی در چشم تو زیرا چشم مکان خواب دیدن است. وَ لَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفِشَلْتُمْ وَ لَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ «فشل» به معنای ترس است، یعنی اگر خداوند کافران را فراوان نشان می‌داد، می‌ترسیدید و از جنگ کردن وحشت کرده و در انتخاب رأی اختلاف می‌کردید و وحدت خود را در کاری که باید انجام دهید از دست می‌دادید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۸۴

وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ وَ لِي خَدَاوَنَدٌ بِهٖ وَسِيْلَهٗ سَالْمٌ نَّكْهَدَاشْتَنَ اَز سَسْتِي وَ اِخْتِلَافٌ بِهٖ شَمَا نَعْمَتٌ دَاد. إِنَّهٗ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ خَدَاوَنَدٌ بِهٖ تَرْسٌ وَ شَجَاعَتِي كَهٗ دَر سِيْنَهٗهَا (ي شَمَا) خَوَاهَدُ بُوْدُ آگَاَهٗ اَسْتُ. وَ اِذْ يُرِيكُمُوْهُمُ اِذِ التَّفَيُّتُمْ فِيْ اَعْيُنِكُمْ قَلِيْلًا «قليلًا» منصوب است چون حال است یعنی آن گاه که با هم روبرو شدید خداوند شما را از عده مشرکان آگاه کرد.

خداوند برای تصدیق خوابی که پیامبر دیده بود، مشرکان را در چشم مسلمانان کم نشان داد. ابن عیّاس می‌گوید: مشرکان تا آنجا کم به نظر می‌آمدند که من به مردی که در کنارم ایستاده بود گفتم: آیا آنها را هفتاد نفر می‌بینی؟ گفت: آنها را صد نفر می‌بینم.

پس از آن که مردی از مشرکان را اسیر کردیم به او گفتیم: چند نفر بودید؟ گفت: هزار نفر. وَ يُقَلِّلُكُمْ فِيْ اَعْيُنِهِمْ وَ شَمَا رَا دَر نَظَرِ اَنِّهَا كَم جَلُوْهٖ دَاد بِهٖ گُوْنَهٗاِي كَهٗ يَكِي اَز اَنِّهَا چَنِين گُفْتُ: يَارَا نَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ وَ سَلَّمَ بِهٖ اَنْدَازَهٗ يَكُ خَوْرَاكُ شْتَرَنْد. خَدَاوَنَدُ اَبْتَدَا مَسْلِمَانَا نَ رَا قَبْلَ اَز رُوْبُرُوْ شَدْنِ بَا مَشْرَكَانَ، دَر نَظَرِ اَنِّهَا كَم جَلُوْهٖ دَاد تَا بَر مَسْلِمَانَا جِرَا تٌ پِيْدَا كَنْنَدُ وَلِيْ پَس اَز رُوْبُرُوْ شَدْنِ اَنِّهَا رَا دَر نَظَرِ مَشْرَكَانِ فَرَاوَانِ نَشَانِ دَاد تَا مَوْجِبُ غَاْفَلْگِيْرِ اَنِّهَا شَدَهٗ وَ دَر نَتِيْجَهٗ بَتَرْسَنْد وَ هَنْگَامِي كَهٗ اَنْچَهٗ رَا مَحَاسِبَهٗ نَكْرَدَهٗ اَنْدَ بِيْنَنْدَ شُوْكُتٌ وَ عَظْمَتٌ اَنِّهَا شَكْسْتَهٗ شُوْدُ وَ اِيْنِ هَمَانِ سَخْنِ خَدَاوَنَدُ دَر آيَهٗ ۱۳ سُوْرَهٗ اَلْ عَمْرَانَ اَسْتُ: يَزُوْنَهُمْ مِثْلِيْهِمْ رَاٰی الْعَيْنِ «... دَر حَالِي كَهٗ اَنِّهَا جَمْعِيَّتٌ مُؤْمِنَانَ رَا بَا چَشْمِ خَوْدِ دُوْ بَرَابَرِ اَنْچَهٗ بُوْدُ مِي دِيْدَنْد».

ممکن است مسلمانان بدین گونه جمعیت فراوان مشرکان را کم دیده بودند که خداوند برخی از آنها را با شیء پوشانده‌ای از دید مسلمانان پنهان کرده بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۸۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۴۵) وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اضْبُرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۴۶) وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَ رِئَاءَ النَّاسِ وَ يُصِيدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۴۷)

ترجمه: ص: ۴۸۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با گروهی (در میدان نبرد) روبرو می‌شوید ثابت قدم باشید و خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید. (۴۵)

و اطاعت (فرمان) خدا و پیامبرش نمایید و نزاع (و کشمکش) نکنید تا سست نشوید و قدرت (و شوکت و هیبت) شما از میان نرود و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است. (۴۶)

مانند کسانی نباشید که از سرزمین خود از روی هواپرستی و غرور و خودنمایی در برابر مردم (به سوی میدان بدر) بیرون آمدند و (مردم را) از راه خدا بازمی‌داشتند (و سرانجام کارشان شکست و نابودی شد) و خداوند به آنچه عمل می‌کند احاطه (و آگاهی) دارد. (۴۷)

تفسیر: ص: ۴۸۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر گاه با گروه کافران می‌جنگید در جنگ با آنان ثابت قدم بوده و فرار نکنید. این که خداوند آنها را توصیف نکرده و فقط «فئته» گفته است بدین سبب است که مؤمنان تنها با کافران می‌جنگند. «لقاء» اسم مصدر است و اغلب برای پیکار و جنگ به کار رفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۸۶

وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ خداوند را در میدانهای جنگ و در حالی که از او کمک می‌طلبید و به یاد او پشت گرم هستید فراوان یاد کنید، شاید به مقصود خود، یعنی پیروزی و پاداش آخرت دست یابید.

وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ یعنی با یکدیگر اختلاف نکنید تا از جنگ با دشمن خود ناتوان شوید. «تفشلوا» منصوب به «أن» مقدر است و «ریح» به معنای دولت و قدرت است و از جهت نفوذ به باد و وزش آن تشبیه شده است. عرب می‌گویند: هبت ریح فلان: یعنی دولتش برقرار و امرش نافذ است.

بعضی از مفسران گفته‌اند: هیچ پیروزی نبود جز این که به وسیله بادی که خداوند مأمور می‌کرد به دست می‌آمد. در حدیث آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

من به وسیله باد صبا پیروز شدم و قوم عاد با باد مسموم مغرب هلاک شد. «۱»

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَ رِئَاءَ النَّاسِ کسانی که از سرزمین خود بیرون آمدند اهل مکه بودند که برای حمایت از کاروان خود از مکه خارج شدند. ابو سفیان پس از آن که کاروان قریش را به سلامت از قلمرو مسلمانان بیرون برد کسی نزد سپاه قریش فرستاد. سپاه قریش در این هنگام در محل «جحفه» «۲» بود.

فرستاده ابو سفیان گفت: باز گردید کاروان شما از حمله مسلمانان سالم ماند ولی ابو جهل با غرور و تکبر گفت: ما باز نمی‌گردیم تا آن که به سرزمین بدر وارد شویم و در آنجا خمر بنوشیم و خوانندگان برای ما بخوانند. و این همان غرور و تکبر آنان بود و

خودنمایی آنها نیز غذا دادن به سپاه قریش بود. آنها به سرزمین بدر رسیدند و

۱-

نصرت بالصبا و اهلکت عاد بالدبور.

۲- جحفه محلی است میان مکه و مدینه که محل اجتماع مردم شام است. اسم آن در گذشته «مهیعه» بوده و چون سیل مردم آن جا را با خود برد به آن جحفه گفته شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۸۷

جامه‌های مرگ را به جای جام شراب نوشیدند و نوحه گران به جای خوانندگان بر آنها نوحه‌سرایی و گریه کردند.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۴۸] ص: ۴۸۷

اشاره

وَإِذْ زَيْنَ لَهْمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌّ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي
بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أرى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۴۸)

ترجمه: ص: ۴۸۷

و (به یاد آور) هنگامی را که شیطان اعمال آنها (مشرکان) را در نظرشان جلوه داد و گفت هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی‌شود و من همسایه (و پناه دهنده) شمایم اما هنگامی که دو گروه (جنگجویان و حمایت فرشتگان از مؤمنان) را دید به عقب بازگشت و گفت من از شما بیزارم من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید من از خدا می‌ترسم و خداوند شدید العقاب است. (۴۸)

تفسیر: ص: ۴۸۷

بعضی از مفسران در تفسیر این آیه گفته‌اند: چون سپاه قریش برای حرکت گرد آمدند به یاد جنگ و خصومت خود با قبیله کنانه افتادند و این امر نزدیک بود آنها را منصرف کند. در این هنگام ابلیس در چهره سراقه «۱» بن مالک بن جعشم کنانی که از اشراف قبیله کنانه بود ظاهر شد و گفت: امروز هیچ کس بر شما پیروز نمی‌شود، من

۱- در حاشیه سیره ابن هشام درباره نسب سراقه بن مالک چنین آمده است: نسبت او به بنی مدلج می‌رسد و بنی مدلج فرزندان مدلج بن مره بن تمیم بن عبد مناف بن کنانه می‌باشند. سیره ابن هشام ۱۳۳/۲ چاپ ۱۹۳۶ مصر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۸۸

شما را از قبیله بنی کنانه حفظ می‌کنم و در پناه من می‌باشید.

چون ابلیس مشاهده کرد که فرشتگان از آسمان فرود می‌آیند، عقب‌نشینی کرد و چون به عقب بازگشت حارث که دستش در دست او بود گفت: کجا می‌روی در چنین حالتی دست از یاری ما برمی‌داری؟ ابلیس گفت: من چیزهایی می‌بینم که شما نمی‌بینید. در این هنگام محکم به سینه حارث زد و فرار کرد و به دنبال او سپاهیان قریش نیز فرار کردند.

چون قریش به مکه رسیدند گفتند: سراقه بن مالک سبب فرار مردم شد. این سخن به گوش سراقه رسید وی گفت: به خدا سوگند من از حرکت شما تا زمانی که خبر شکست شما به من رسید آگاهی نداشتم.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۴۹ تا ۵۱] ص: ۴۸۸

اشاره

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هُوَلاءِ دِينِهِمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۹) وَ لَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۵۰) ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِّلْعَبِيدِ (۵۱)

ترجمه: ص: ۴۸۸

به هنگامی که منافقان و آنها که در دلهاشان بیماری بود می گفتند: این گروه (مسلمانان) را دینشان مغرور ساخته و هر کس بر خدا توکل کند (پیروز می گردد) خداوند عزیز و حکیم است. (۴۹)

و اگر ببینی کافران را به هنگامی که فرشتگان (مرگ) جان آنها را می گیرند و بر صورت و پشت آنها می زنند و (می گویند) بچشید عذاب سوزنده را (به حال آنها تأسف خواهی خورد). (۵۰)

این در مقابل کارهایی است که از پیش فرستاده‌اید و خداوند نسبت به بندگانش هرگز ستم روا نمی‌دارد. (۵۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۸۹

تفسیر: ص: ۴۸۹

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هُوَلاءِ دِينِهِمْ به هنگامی که منافقان مدینه و کسانی که درباره اسلام شک و تردید داشتند می گفتند: اینها- مقصودشان مسلمانان بود- به دین خود و این که به خاطر آن پیروز خواهند شد مغرور شده‌اند و به همین سبب با این که تعدادشان کم است برای جنگ با مشرکان که تعدادشان زیاد است خارج شده‌اند.

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و هر کس بر خدا توکل کند، خداوند مقتدر و پیروز است، ضعیف را بر قوی و کم را بر زیاد پیروز می‌کند.

وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ «تری» به معنای ماضی است زیرا «لو» فعل مضارع را به معنای ماضی می‌برد همان گونه که «إن» ماضی را به معنای مضارع می‌برد. «اذ» منصوب است چون ظرف است و «یتوفی» با یاء و تاء هر دو قرائت شده است و «یضربون» حال است. مجاهد می‌گوید: مقصود از «ادبارهم» نشیمنگاه کافران است ولی خداوند کریم و بزرگوار است و لذا به کنایه سخن گفته است. بعضی از مفسران گفته‌اند: مقصود این است که فرشتگان بر جلو و پشت بدن- نه عضو خاصی از آن- آنها یعنی کشتگان جنگ بدر می‌زنند.

وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ «ذوقوا» با تقدیر قول عطف بر یضربون است، یعنی: و یقولون ذوقوا عذاب الحریق: و می‌گویند پس از این عذاب سوزنده را در آخرت بچشید. بعضی از مفسران گفته‌اند: فرشتگان در روز جنگ بدر سلاحهای آهنینی داشتند که وقتی به مشرکان می‌زدند در جراحتهای آنها آتش می‌افتاد.

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أُيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ممکن است این آیه سخن خداوند باشد و یا ممکن است سخن فرشتگان باشد و «ذلک» مبتداست و «بما قدمت» خبر آن است و «و أن الله» عطف بر «ذلک» است یعنی این عذاب به دو سبب است یکی به سبب کفر و گناهان شما و دیگری به سبب این که خداوند کافران را از روی عدالت عذاب می‌کند زیرا او در مجازات بندگان به آنها ستم نمی‌کند.

خداوند با ذکر کلمه «ظلام» که صیغه مبالغه است هر گونه ستمگری را از خود نفی کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۹۰

[سوره الأنفال (۸): آیات ۵۲ تا ۵۴] ص: ۴۹۰

اشاره

كَذَّبَ آلَ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۵۲) ذَلِكُمْ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۵۳) كَذَّبَ آلَ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ اغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلُّ كَاثِرٍ ظَالِمٍ (۵۴)

ترجمه: ص: ۴۹۰

(حال این گروه مشرکان) همانند حال نزدیکان فرعون و کسانی است که پیش از آنها بودند آنها آیات خدا را انکار کردند خداوند هم آنان را به گناهانشان کیفر داد خداوند قوی و کیفرش شدید است. (۵۲)

این به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی‌دهد جز آن که آنها خودشان را تغییر دهند و خداوند شنوا و داناست. (۵۳)

این (درست) به حال فرعونیان و کسانی که پیش از آنها بودند می‌ماند که آیات پروردگارش را تکذیب کردند و ما هم به خاطر گناهانشان آنها را هلاک کردیم فرعونیان را غرق نمودیم و همه این گروه‌ها ستمگر بودند. (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۹۱

تفسیر: ص: ۴۹۱

كَذَّبَ آلَ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ كَافٍ در محل رفع و خبر مبتدای محذوف است و تقدیر آن این است: دَابُّ هَؤُلَاءِ مِثْلُ دَابِّ آلِ فِرْعَوْنَ، یعنی حال این مشرکان همانند حال نزدیکان فرعون است. حال آنان همان عادت و کاری بود که بر آن مداومت داشتند. «کفروا» تفسیر حال نزدیکان فرعون است.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا ... «ذلک» اشاره به عذابی است که بر آنها نازل شد یعنی این عذاب بدین سبب است که از حکمت خداوند به دور است نعمتی را که به گروهی بخشیده تغییر دهد مگر آن که حال خود را تغییر دهند. سدی می‌گوید: نعمت وجود مبارک حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود که خداوند به قریش بخشیده بود ولی آنها به رسالت او کفر ورزیدند و تکذیب کردند خداوند نیز این نعمت را به انصار بخشید.

وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ خداوند به سخنان کسانی که پیامبران را تکذیب می‌کنند شنوا و به آنچه انجام می‌دهند داناست.

كَذَّابٍ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ این تکرار برای تأکید است و «بآیات ربهم» دلالت بیشتری بر کفران نعمتها دارد و ذکر غرق کردن آل فرعون بیانگر این است که به سبب گناهان کیفر شده‌اند.
وَ كُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ همه کسانی که از نزدیکان فرعون غرق شده و از قریش کشته شدند به سبب کفر و گناهایی که انجام دادند به خود ستم کردند.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۵۵ تا ۵۸] ص: ۴۹۱

اشاره

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۵) الَّذِينَ عَاهَدتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لَا يَتَّقُونَ (۵۶) فَإِمَّا تَثَقَفَنَّاهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّكَّرُونَ (۵۷) وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (۵۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۹۲

ترجمه: ص: ۴۹۲

بدترین جنبندها نزد خدا کسانی هستند که راه کفر پیش گرفته و ایمان نمی‌آورند. (۵۵)
کسانی که با آنها پیمان بستنی سپس هر بار عهد خود را می‌شکنند و (از پیمان‌شکنی و خیانت) پرهیز ندارند. (۵۶)
اگر آنها را در (میدان) جنگ بیابی آن چنان به آنها حمله کن که جمعیت‌هایی که پشت سر آنها هستند پراکنده شوند شاید متذکر گردند (و عبرت گیرند). (۵۷)
و هر گاه (با ظهور نشانه‌هایی) از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته حمله غافلگیرانه کنند) به‌طور عادلانه به آنها اعلام کن (که پیمانشان لغو شده است) زیرا خداوند خائنان را دوست نمی‌دارند. (۵۸)

تفسیر: ص: ۴۹۲

... الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بدترین جنبندها نزد خداوند کسانی هستند که بر کفر اصرار ورزیدند و در نتیجه انتظار نمی‌رود که ایمان آورند.

مقصود آیه یهود بنی قریظه است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آنها پیمان بست که با دشمن او همکاری نکنند ولی آنها با فرستادن اسلحه برای مشرکان مکه آنها را یاری کردند و گفتند که ما فراموش کردیم و مرتکب اشتباه شدیم سپس پیامبر دوباره با آنها پیمان بست، باز هم پیمان را شکستند و در جنگ خندق به دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یاری کردند.

الَّذِينَ عَاهَدتَ مِنْهُمْ این جمله بدل از «الَّذِينَ كَفَرُوا» است یعنی خداوند کسانی از کافران را که با آنها پیمان بستنی بدترین جنبندها قرار داده است زیرا بدترین مردم، کافرانند و بدترین کافران، کسانی هستند که بر کفر خود اصرار می‌ورزند و بدترین کسانی که بر کفر خود اصرار می‌ورزند پیمان‌شکنان می‌باشند.

وَ هُمْ لَا يَتَّقُونَ از سرانجام خیانت نمی‌ترسند و از ننگ و عذابی که در پی دارد باکی ندارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۹۳

فَإِمَّا تَنْفَرْنَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ «ثَقَفْنَهُمْ» یعنی «تصادفَنَّهُمْ» و معنای آیه این است: اگر بر آنها چیره شدی و دست یافتی، آنان را به بدترین شکل بکش تا کسانی که به دنبال آنها می‌آیند پراکنده شوند و با تو نجنگند و دشمنی نوزند و پس از آن دیگران از سرنوشت آنها پند و عبرت گیرند و هیچ کس بر تو جسور و گستاخ نشود.

وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ و هر گاه از خیانت و پیمان‌شکنی گروهی که پیمان بسته‌اند بیم داشته باشی، به طور عادلانه و یکسان پیمان را به سوی آنها بیفکن و به آنها اعلام کن که پیمان را شکسته‌ای و رابطات را با آنها قطع کرده‌ای و در حالی که گمان می‌کنند پیمان به قوت خود باقی است با آنها جنگ مکن تا به تو نسبت خیانت ندهند. إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ زیرا خداوند خائنان را دوست نمی‌دارد پس به آنها خیانت مکن، یعنی پیش از آن که به آنها اعلام کنی که پیمان لغو شده، با آنها جنگ مکن.

بعضی از مفسران گفته‌اند: «علی سواء» به معنای آگاهی یکسان- و دو جانبه- از لغو پیمان است و جار و مجرور در محل حال است. گویا چنین گفته شده است:

پیمان را به سوی آنان بیفکن در حالی که بر طریق عادلانه و متساوی ثابت هستی یا پیمان را به سوی آنان بیفکن در حالی که به طور یکسان از لغو آن آگاه شوند و این دو معنی بنا بر این است که «علی سواء» حال از «نابذ» پیامبر «یا منبذ الیه» مشرکان باشد.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۵۹ تا ۶۲] ص: ۴۹۳

اشاره

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يَعْجِزُونَ (۵۹) وَأَعِدُّوا لَهُمْ مِمَّا اسْبَغْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (۶۰) وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۱) وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ (۶۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۹۴

ترجمه: ص: ۴۹۴

و آنها که راه کفر پیش گرفتند تصور نکنند (با این اعمال) پیروز می‌شوند (و از قلمرو کیفر ما بیرون می‌روند) آنها هرگز ما را عاجز نخواهند کرد. (۵۹)

در برابر آنها [دشمنان] آنچه توانایی دارید از «نیرو» آماده سازید (و نیز) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و (نیز) گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، به شما باز گردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد. (۶۰)

و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآ و بر خدا تکیه کن که او شنوا و داناست. (۶۱)

و اگر بخواهند تو را فریب دهند خدا برای تو کافی است او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد. (۶۲)

تفسیر: ص: ۴۹۴

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا- يُعْجِزُونَ کسانی که کفر ورزیدند گمان نکنند به آنها دسترسی نخواهد بود آنها گرفتار خواهند شد و جوینده خود- یعنی خداوند- را از دسترسی به خود عاجز نخواهند یافت. انهم به فتح همزه نیز قرائت شده و به معنای «لأنهم» است و در هر دو حال برای تعلیل است زیرا در حالت کسر به طریق

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۹۵

استیناف است و در حالت فتح صریحا تعلیل است. معنای آیه این است: ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم گمان نکن «۱» که کافران از چنگ تو فرار کرده‌اند خداوند تو را بر آنها پیروز کرده و در برابر آنان یاریات می‌کند. قرائت ابن محیصن «۲» که «لا یعجزن» را به کسر نون خوانده است، از جمله قرائت‌های استثنایی و نادر است.

بعضی «الذین کفروا» را فاعل دانسته و به همین جهت «لا یحسبن» (با یاء) قرائت کرده‌اند که در این صورت گویا گفته شده: و لا یحسبن الذین کفروا أن سبقوا سپس «أن» حذف شده همان گونه که در آیه ۲۴ سوره روم و مِنْ آیاتِهِ يُرِيكُمْ الْجَبْرَقَ «و از آیات خداوند این است که برق (و رعد) را به شما نشان می‌دهد» «أن» (قبل از «یریکم») حذف شده است. یا بدین جهت «لا یحسبن» (با یاء) قرائت کرده‌اند که معنای آیه را: لا یحسبتهن الذین کفروا سبقوا، دانسته‌اند.

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسِيَتْطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ قُوَّةٍ به هر نوع نیرو و قدرتی که موجب پیروزی در جنگ است اطلاق می‌شود. «رباط» اسبی است که برای جهاد در راه خدا برای همیشه فراهم می‌شود و نیز ممکن است «رباط» به معنای «مرابطه» (یعنی مراقبت و محافظت) باشد و ممکن است «رباط» جمع «رپیط» (یعنی بسته شده) باشد مثل «فصال» که جمع «فصیل» است.

تُرْهَبُونَ بِهِ عِدُّوا لِلَّهِ وَعِدُّواكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ «ترهبون» به تخفیف «هاء» و تشدید آن هر دو قرائت شده است زیرا «أرهبته» و «رهبته» هر دو گفته می‌شود و به یک معناست یعنی به وسیله آنچه آماده می‌کنید دشمن خود و خدا یعنی اهل مکه و

۱- ظاهرا مرحوم طبرسی «لا- تحسبن» (با تاء) قرائت کرده است و ذکر این نکته در عبارات بعدی که بعضی آن را با یاء قرائت کرده‌اند نیز مؤید این مطلب است.

۲- وی محمد بن عبد الرحمن بن محیصن مکی قاری است که عده‌ای از جمله مسلم از او روایت کرده‌اند و قرائت او از نادرترین قرائت‌هاست و در سال ۱۲۲ یا ۱۲۳ در مکه در گذشته است. برخی او را محمّد بن عمر و برخی محمّد بن عبد الله دانسته‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۹۶

کافران دیگری را که اهل مکه نیستند بترسانید.

لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ شما آنها را نمی‌شناسید، زیرا آنها نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند و «لا اله الا الله» و «محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم رسول الله» می‌گویند ولی خداوند آنها را می‌شناسد، زیرا بر نهانها آگاه است. و مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ آنچه در جهاد انفاق کنید، به شما پاداش کامل داده خواهد شد و چیزی از آن کاسته نخواهد شد.

وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا «جناح له» و «جناح اليه» یعنی به آن مایل و راغب شد. «سلم» به فتح سین (سلم) و به کسر آن (سلم) به معنای صلح است و همانند ضدش «حرب» مؤنث ذکر شده است. شاعر می‌گوید:

السلام تأخذ منها ما رضىت به و الحرب يكفيك من انفسها جرع «۱»

وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ از مکر و نیرنگ کافران نترس زیرا خداوند تو را از نیرنگ آنان نگه می‌دارد و کفایت می‌کند.

وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ ... و اگر بخواهند تو را در امر صلح فریب دهند، یعنی مقصودشان از صلح آن باشد که یارانت را از جنگ بازدارند تا نیروی بیشتری فراهم کرده و سپس در حالی که شما آماده نیستید با شما جنگ را آغاز کنند، خداوند کار تو را

کفایت می‌کند او همان کسی است که با یاری خود و مؤمنانی که تو را بر دشمنانت یاری می‌کنند تو را تقویت کرد. مقصود خداوند از مؤمنان، انصار است که دو قبیله اوس و خزرج بودند.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۶۳ تا ۶۶] ص: ۴۹۶

اشاره

وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۶۳) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۶۴) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۶۵) الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلَّمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۶۶)

۱- صلح هر چند طولانی و پایدار باشد فقط آنچه را دوست داری در آن می‌بینی و پایداری آن آسیبی به تو نمی‌رساند ولی مقدار کمی از جنگ انسان را کافی است.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۹۷

ترجمه: ص: ۴۹۷

و در میان دلهای آنها الفت ایجاد کرد، اگر تمام آنچه روی زمین است صرف می‌کردی که در میان دلهای آنها الفت بیفکنی نمی‌توانستی ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد او توانا و حکیم است. (۶۳)
ای پیامبر، خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند برای حمایت تو کافی است. (۶۴)
ای پیامبر، مؤمنان را تحریک به جنگ (با دشمن) کن، هر گاه بیست نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند پیروز می‌گردند چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند. (۶۵)
هم اکنون خداوند از شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی وجود دارد بنا بر این هر گاه یکصد نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر یکهزار نفر باشند بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد و خدا با صابران است. (۶۶)

تفسیر: ص: ۴۹۷

وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ در دلهای آنها الفت ایجاد کرد به گونه‌ای که دوستدار یکدیگر شدند بعد از آن که میان آنان کینه‌توزی و جنگ بود و پایانی برای آن وجود نداشت امّا خداوند همه کینه‌ها و دشمنی‌ها را از یاد آنان برد تا آن که با یکدیگر دوست و صمیمی شدند و پیمان برادری بستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۹۸

لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ اگر تمام آنچه روی زمین است صرف می‌کردی، نمی‌توانستی میان دلهای آنان الفت ایجاد کنی و کینه‌های دوران جاهلیت را از آنان بزدایی.
وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ ولی خداوند به وسیله اسلام میان آنها الفت ایجاد کرد.

یا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبِكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ واو به معنای «مع» و ما بعد آن منصوب است زیرا عطف اسم ظاهر مجرور بر اسم کنایه ناپسند است. معنای آیه این است: خداوند برای حمایت تو و پیروانت، یعنی مؤمنان کافی‌اند. ممکن است جمله «وَمَنْ اتَّبَعَكَ» در محل رفع باشد که در این صورت معنای آن این است:

خداوند و مؤمنان برای حمایت تو کافی‌اند. این آیه در محلی به نام «بیداء» در جنگ بدر و پیش از شروع جنگ نازل شد. یا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ «تحریض»، مبالغه در تشویق به کاری است و از ماده «حرض» است و «حرض» این است که مرض آن چنان بر انسان چیره شود که او را مشرف به مرگ سازد. این امر وعده‌ای است از جانب خداوند که اگر گروه مؤمنان در میدان جنگ شکیبایی کنند به یاری خداوند بر ده برابر خود از کافران پیروز می‌شوند. بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ یعنی چون کافران نادانند همانند چهارپایان بدون توجه به پاداش می‌جنگند. ابن جریر «۱» می‌گوید: مؤمنان موظف بودند فرار نکنند و یک نفر از آنان در برابر

۱- وی عبد الملک بن عبد العزیز بن جریر اموی مکی است. اصل او از روم است و از عطاء و زهری و عکرمه و دیگران روایت کرده و از فقها و قراء متقی و پارسای حجاز بوده و در سن هفتاد سالگی در سال ۱۵۰ هجری در گذشته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۴۹۹

ده نفر پایداری کند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حمزه بن عبد المطلب را همراه با سی سوار به میدان جنگ فرستاد و او با ابو جهل که سیصد سوار همراه او بود روبرو شد. این امر بر مسلمانان سنگین و گران آمد و بعد از مدتی از آن شکوه کردند لذا این حکم نسخ شد و با پایداری یک نفر در برابر دو نفر از کافران به آنها تخفیف داده شد.

«ضعفا» به فتح ضاد و ضم آن و نیز به صورت «ضعفاء» جمع «ضعیف» قرائت شده است و «یکن» در هر دو مورد به «یاء» و «تاء» هر دو قرائت شده است.

مقصود از «ضعف»، ناتوانی جسمی است. بعضی گفته‌اند مقصود از آن، ضعف بصیرت و استقامت در دین است و مؤمنان در این امر با یکدیگر متفاوت بودند.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۶۷ تا ۶۹] ص: ۴۹۹

اشاره

ما كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۶۷) لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۶۸) فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۹)

ترجمه: ص: ۴۹۹

هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی (از دشمن) بگیرد تا کاملاً بر آنها پیروز گردد (و جای پای خود را در زمین محکم کند) شما متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید (و مایلید اسیران بیشتری بگیرید و در برابر گرفتن مالی آزاد کنید) ولی خداوند سرای دیگر را (برای شما) می‌خواهد و خداوند قادر و حکیم است. (۶۷)

اگر فرمان سابق خدا نبود (که بدون ابلاغ امتی را کیفر ندهد) مجازات بزرگی به خاطر چیزی که (از اسیران) گرفتید به شما می‌رسید. (۶۸)

اکنون از آنچه غنیمت گرفته‌اید حلال و پاکیزه است، بخورید و از خدا بپرهیزید، خداوند آمرزنده و مهربان است. (۶۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۰۰

تفسیر: ص: ۵۰۰

ما كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُثَخَّنَ فِي الْأَرْضِ «اثخان» به معنای کشتار بسیار از دشمن و مبالغه در آن است. این معنی از قول عرب: اثخنه الجراحات حتی اثبتته (جراحتهای او به اندازه‌ای زیاد شد که وی را از پا درآورد و بی حرکت ساخت) اخذ شده است. اصل «اثخان» از ماده «ثخانه» است که به معنای غلظت و ضخامت و سنگینی است. معنای آیه این است: برای هیچ پیامبری درست و صحیح نیست که اسیرانی (از دشمن) بگیرد مگر زمانی که با کشتار زیاد، کافران را خوار و ناتوان سازد و اسلام را نیرومند کند و با استیلا و پیروزی بر آنها آن را قدرت بخشد و این فرمان در روز جنگ بدر بود و چون عده مسلمانان زیاد شد آیه: فَأَمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ... سپس یا بر آنها منت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آنها فدیة بگیرید» (محمد/ ۴) فرود آمد. روایت شده که (در روز جنگ بدر) هفتاد اسیر به نزد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آورده شد و در میان آنان عباس عموی پیغمبر و عقیل بن ابی طالب بود و هیچ کس از یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اسیر نشده بود.

تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا «عرض الدنيا» متاع ناچیز دنیاست و بدان سبب «عرض» گفته شده که نابود شدنی و ناپایدار است و مقصود خداوند از عرض در این آیه، فدیة است و مخاطبان وی مؤمنانی هستند که تمایل به فدیة گرفتن از اسیران داشتند.

وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ یعنی شما بهره گذرا از متاع دنیا را می‌خواهید در حالی که خدا می‌خواهد به پاداش آخرت برسید.

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ خداوند قادر است و دوستانش را بر دشمنانش پیروز می‌کند و آنان بر کشتار دشمن و اسیر کردن آنان توانا می‌شوند و به آنان اجازه می‌دهد که فدیة بگیرند، ولی خداوند حکیم است و این امر را به تأخیر می‌اندازد در حالی که مؤمنان شتاب دارند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۰۱

لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ اگر فرمان سابق خداوند در لوح محفوظ نبود که غنیمت‌ها برای شما مباح است، به خاطر حلال شمردن آن پیش از اباحه، عذاب و کیفر بزرگی به شما می‌رسید.

بعضی از مفسران در تفسیر آیه بالا گفته‌اند: اگر خداوند در قرآن مقرر نکرده بود که با بودن پیامبر در میان شما، شما را عذاب نمی‌کند.

فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا این فرمان، دستور اباحه فدیة است زیرا فدیة از جمله غنیمتهاست. بعضی از مفسران گفته‌اند: مسلمانان از تصرف در غنیمتها خودداری کردند و به آن دست‌درازی نکردند، در نتیجه این آیه نازل شد و فاء در «فكلوا» فاء سببیه است، یعنی برای شما غنیمتها را مباح کردم پس از آنچه به غنیمت گرفته‌اید حلال و پاکیزه است، بخورید. «حلالاً» منصوب است چون یا حال برای غنیمتهاست یا صفت برای مصدر محذوف «أكلوا» است.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۷۰ تا ۷۱] ص: ۵۰۱

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْيرِ إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَ يَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۰) وَإِنْ يَرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۷۱)

ترجمه: ص: ۵۰۱

ای پیامبر به اسیرانی که در دست شماست بگو: اگر خداوند خیری در دل‌های شما بداند، (و نیات نیک و پاکی داشته باشید) بهتر از آنچه از شما گرفته به شما می‌دهد و شما را می‌بخشد و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۷۰)

اما اگر بخواهند به تو خیانت کنند (موضوع تازه‌ای نیست)، آنها پیش از این (نیز) به خدا خیانت کردند و خداوند (شما را) بر آنها پیروز کرد و خداوند دانا و حکیم است. (۷۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۰۲

تفسیر: ص: ۵۰۲

«اسری» از «اساری» به قیاس نزدیکتر است، زیرا «اسیر» بر وزن فعلیل به معنای مفعول است و فعلیل به معنای مفعول، جمع آن «فعلی» است مانند «جرحی» (زخمیها) و «قتلی» (کشتگان). بعضی به جای «اسری» «اساری» قرائت کرده و آن را به «کسالی» (تنبلان) تشبیه کرده‌اند همان‌گونه که «کسلی» را به «اسری» تشبیه کرده‌اند.

قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسِيرِ إِنْ يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ بِهِ كَسَانِي كَمَا فِي مَلِكِ شِمَا هَسْتَنْدُ وَ كُويَا بَا دَسْتِ خُودِ آن‌ها رَا دَرِ اِخْتِيَارِ گِرْفْتِه ايد بگو: اگر خداوند در دل‌های شما خلوص عقیده و نیت درست در ایمان بداند، بهتر از فدیة‌ای که از شما گرفته به شما می‌دهد: یا چند برابر آن را در دنیا به جای آن به شما می‌دهد و یا در آخرت به شما پاداش می‌دهد.

روایت شده که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به عَبَّاسِ فرمود: از طرف دو فرزند برادرانت عقیل بن ابی طالب و نوفل بن حرث فدیة بده. عباس گفت: آیا می‌خواهی مرا چنان فقیر کنی که در باقیمانده عمر دست را پیش طایفه قریش دراز کنم؟ پیامبر فرمود: پس طلایی که به همسرت امّ الفضل دادی و گفתי: اگر برای من پیشامدی روی داد، این مال برای تو و فضل و عبد الله و قثم باشد کجاست؟ عباس گفت: چه کسی این خبر را به تو داده؟ پیامبر فرمود: پروردگارم به من خبر داده است. عباس گفت: شهادت می‌دهم که تو در دعوت خود راستگویی و خدایی جز خدای یکتا نیست و تو بنده و رسول اوایی به خدا سوگند من در تاریکی شب طلا را به امّ الفضل دادم و هیچ کس جز خداوند از آن آگاه نبوده است. من درباره پیامبری تو در شک و تردید بودم اما اکنون که مرا از این امر آگاه کردی شکی در آن ندارم.

(پس از این واقعه) عباس می‌گفت: خداوند بهتر از آن را به من داد اکنون من بیست بنده دارم که کمترین آنها بیست هزار درهم ارزش دارد و خداوند زمزم را نیز به من بخشید که همه اموال مردم مکه را با آن عوض نمی‌کنم و انتظار آمرزش پروردگارم را دارم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۰۳

وَ إِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ ... اگر بخواهند پیمانی را که با تو بسته‌اند بشکنند و فدیة‌ای را که ضمانت کرده‌اند ندهند- اولین خیانت نیست-، پیش از این نیز با شرکت در جنگ بدر و کمک کردن به مشرکان به خداوند خیانت کرده‌اند ولی خداوند شما را بر آنها پیروز کرد و اگر دوباره خیانت کنند، باز هم خداوند شما را بر آنها پیروز خواهد کرد.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۷۲ تا ۷۵] ص: ۵۰۳

وَإِنِ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصِيرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ إِنْ كَفَرُوا فَهُمُ الْمُشْرِكُونَ أَلَا يَتَذَكَّرُونَ أَلَا يَرَوْنَ أَنَّ الْمَوْلَىٰ لَهُمْ وَأَنَّ الْكَافِرِينَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا إِنَّهَا سَبْحَانِ اللَّهُ وَتُفَعَّلُونَ تَفْعَلُونَ إِنَّهَا سَبْحَانِ اللَّهُ وَتُفَعَّلُونَ تَفْعَلُونَ إِنَّهَا سَبْحَانِ اللَّهُ وَتُفَعَّلُونَ تَفْعَلُونَ

و این استنصاریت را در برابر کافران یاری کنید، باید آنها را یاری کنید، مگر در برابر گروهی که میان شما و آنان پیمان ترک محاصمه بسته شده که در این صورت نمی‌توانید به مسلمانان در جنگ با آنها کمک کنید.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ مَعْنَىٰ هَٰذَا إِنَّهُمُ الْمُشْرِكُونَ أَلَا يَرَوْنَ أَنَّ الْمَوْلَىٰ لَهُمْ وَأَنَّ الْكَافِرِينَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا إِنَّهَا سَبْحَانِ اللَّهُ وَتُفَعَّلُونَ تَفْعَلُونَ

نزدیکان ایشان باشند خودداری کنند و از سرپرستی آنان دست بردارند.

إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ إِنْ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ مَعْنَىٰ هَٰذَا إِنَّهُمُ الْمُشْرِكُونَ أَلَا يَرَوْنَ أَنَّ الْمَوْلَىٰ لَهُمْ وَأَنَّ الْكَافِرِينَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا إِنَّهَا سَبْحَانِ اللَّهُ وَتُفَعَّلُونَ تَفْعَلُونَ

برخی از شما برخی دیگر را حتی در ارث بردن از یکدیگر ولی خود قرار ندهید و نسبت اسلام را بر نسبت خویشاوندی برتری ندهید و روابط میان خود با کافران را قطع نکنید، آشوب و فساد بزرگی در زمین به وجود خواهد آمد زیرا تا زمانی که مسلمانان در برابر کافران متحد و یکپارچه نباشند شرک هم چنان باقی خواهد بود و مشرکان بر مسلمانان گستاخ خواهند شد و آنها را به کفر خواهند خواند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۰۶

سپس خداوند سبحان دوباره از مهاجران و انصار یاد می‌کند و آنها را می‌ستاید و می‌فرماید: أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا «تنها ایشان مؤمنان واقعی هستند» زیرا با هجرت کردن و کمک به مسلمانان و جدا شدن از خویشاوندان و اموال خود به خاطر دین خدا، ایمان حقیقی خود را ثابت کردند.

وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ مَقْصُودٌ خَدَّوْنَ مِنْهَا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ أَلَا يَرَوْنَ أَنَّ الْمَوْلَىٰ لَهُمْ وَأَنَّ الْكَافِرِينَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا إِنَّهَا سَبْحَانِ اللَّهُ وَتُفَعَّلُونَ تَفْعَلُونَ

وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ مَقْصُودٌ خَدَّوْنَ مِنْهَا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

کردند نظیر آیه دهم سوره حشر که می‌فرماید: وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ «و کسانی که بعد از آنها آمدند...».

فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ أَلَا يَرَوْنَ أَنَّ الْمَوْلَىٰ لَهُمْ وَأَنَّ الْكَافِرِينَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا إِنَّهَا سَبْحَانِ اللَّهُ وَتُفَعَّلُونَ تَفْعَلُونَ

فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

از شما ایمان آورده و هجرت کرده‌اند.

وَأُولَٰئِكَ الْأَرْحَامُ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ خَوِشَاءُونَ أَلَا يَرَوْنَ أَنَّ الْمَوْلَىٰ لَهُمْ وَأَنَّ الْكَافِرِينَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا إِنَّهَا سَبْحَانِ اللَّهُ وَتُفَعَّلُونَ تَفْعَلُونَ

وَأُولَٰئِكَ الْأَرْحَامُ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ خَوِشَاءُونَ

خویشاوندان سزاوارترند این جمله حکم توارثی را که به سبب هجرت و یاری کردن امضا شده بود نسخ کرده است.

فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي حُكْمِ خَدَّوْنَ مِنْهَا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ أَلَا يَرَوْنَ أَنَّ الْمَوْلَىٰ لَهُمْ وَأَنَّ الْكَافِرِينَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا إِنَّهَا سَبْحَانِ اللَّهُ وَتُفَعَّلُونَ تَفْعَلُونَ

فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي حُكْمِ خَدَّوْنَ مِنْهَا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

این آیه دلیل است بر این که هر کس در نسب، به میت نزدیکتر است، در ارث بردن از او سزاوارتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۰۷

سوره توبه ص: ۵۰۷

اشاره

این سوره مدنی است، و تعداد آیات آن در مکتب کوفی ۱۲۹، و در مکتب بصری ۱۳۰ آیه است، زیرا بصریها بریء من المشرکین را آیه‌ای مستقل دانسته‌اند.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «انفال» و «برائت» هر دو یک سوره است، علی علیه السلام فرموده است: آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بر آغاز این سوره نازل نشده و دلیلش این است که «بسم الله» در مورد امان و رحمت است، و حال آن که سوره برائت، برای عذاب، و شمشیر، نازل شده است.

بعضی گفته‌اند: دو سوره «انفال» و «توبه» در گذشته قرین همدیگر و هفتمین سوره از سوره‌های هفتگانه طولانی نامیده می‌شد.

اشاره

بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱) فَسَيُحْوَى فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ (۲) وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا عِلْمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳) إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۰۸

ترجمه: ص: ۵۰۸

این اعلان بیزاری است از طرف خداوند و پیامبرش، برای مشرکانی که شما با آنها، عهد و پیمان بسته‌اید. (۱) پس ای مشرکان، چهار ماه در زمین به سیر و سیاحت پردازید، و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید، و همانا خداوند، خوارکننده کافران است. (۲)

اعلامیه‌ای است از خدا و رسولش به مردم در روز حج اکبر، که خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند، پس اگر توبه و بازگشت نمایید، آن برای شما بهتر است، و اگر سرپیچی کنید بدانید که شما قدرت به ناتوان ساختن خدا ندارید (که از قلمرو قدرتش خارج شوید)، و کافران را به مجازات دردناک بشارت و مژده بده (۳)

مگر کسانی از مشرکان که با آنها پیمان بستید و چیزی از پیمان شما نکاستند و کسی را بر ضدتان تقویت نکردند، پیمانشان را تا پایان مدت محترم شمارید، زیرا خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد. (۴)

تفسیر: ص: ۵۰۸

بِرَاءَةٌ خبر مبتدای محذوف است، و «من» برای ابتدای غایت، و معنای عبارت این است:

این آیات اعلان بیزاری است از جانب خدا و پیامبرش به سوی آنان که شما با ایشان عهد بسته‌اید.

و می‌توان گفت: «براءة» مبتدأست (اگرچه نکره است امّا به وسیله صفت که ما بعدش می‌باشد، تخصیص یافته) و «إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ» خبر آن است، مثل: رجل من قريش في الدار «۱» و بنا بر وجه دوم معنای آیه چنین است: «خدا و رسولش از عهده‌ی که با مشرکان بسته‌اید بیزارند، و پیمان آنها به سوی خودشان افکنده شده است».

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۰۹

فَسَيُحْوَى فِي الْأَرْضِ ... خطاب به مشرکان است: امر شده‌اند که چهار ماه حرام را هر جا دوست دارند در روی زمین به سیر و سیاحت پردازند و هیچ کس متعرض آنها نمی‌شود، زیرا ماههای حرام هنگام امن و خودداری از جنگ و کشتار است و بعضی گفته‌اند این سوره در ماه شوال سال نهم هجرت نازل شد. منظور از این ماههای چهارگانه، شوال، ذی قعدة، ذی حجه و محرم است، و بعضی گفته‌اند مراد از چهار ماه، بیست روز از ذی حجه، و ماههای کامل محرم، صفر و ربیع الأول، و ده روز هم از ماه ربیع الآخر می‌باشد.

فلسفه حرمت این ماهها آن است که مردم در این مدت در امان باشند و قتل و کشتار آنان ممنوع باشد. و همین وجه بهترین وجه است.

تمام مفسران بر این موضوع اتفاق نظر دارند که وقتی این آیات نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نخست آنها را تسلیم ابو بکر کرد و سپس از او گرفت و به علی علیه السلام داد، هر چند در تفصیل این داستان مختلف سخن گفته‌اند، و ما آن را در کتاب کبیر مجمع البیان شرح داده‌ایم.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: امام علی علیه السلام روز عید قربان در حالی که شمشیرش را کشیده بود مردم را مورد خطاب قرار داد و فرمود: نباید برهنه‌ای خانه خدا را طواف کند و نه مشرکی عمل حج را انجام دهد. هر کس در این امر برای مدتی قرار و پیمانی گرفته تا آخر این مدت اجازه دارد و پس از آن قرارش لغو می‌شود و کسانی که چنین قراری ندارند، فقط تا چهار ماه مهلت دارند، و سپس آیات سوره براءت را

۱- رجل مبتدا، «من قریش» صفت، «فی الدار» جارّ و مجرور، خبر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۱۰

بر آنان قرائت فرمود. بعضی گفته‌اند سیزده آیه از اول سوره و برخی گفته‌اند: سی یا چهل آیه را خواند.

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ از ید قدرت او نمی‌توانید فرار کنید، اگر چه زمانی شما را مهلت دهد.

وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ خداوند کافران را خوار می‌سازد، در دنیا به وسیله کشتن، و در آخرت با کیفر دادن و معذب ساختن. وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ دَلِيلٌ رَفَعَ «أَذَانٌ» عینا همان است که در کلمه «براءة» قبلا ذکر شد، و جمله هم عطف بر همان جمله است و کلمه «اذان» به معنای «ایذان» است، چنان که «امان» و «عطا» به معنای «ایمان و اعطاء» می‌باشد، معنای جمله نخست، اخبار به ثبوت براءت است، و دومی اخبار به وجوب اعلام براءت که از سوی خدا و پیغمبرش درباره معاهدان و پیمان‌شکنان صادر شده، به همه مردم، چه آنان که عهد و میثاقی بسته‌اند و چه آنها که چنین پیمانی نبسته‌اند.

يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ مراد روز عرفه است و بعضی گفته‌اند، روز عید قربان است زیرا در این روز حج کامل می‌شود و اعمال مهمش به اتمام می‌رسد. مردی آمد خدمت مولا علی علیه السلام زمام مرکبش را گرفت و پرسید: حج اکبر چیست؟ حضرت فرمود:

يَوْمَكَ هَذَا، خل عن دابتي. «۱»

أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ حَرْفُ «بَا» به دلیل تخفیف، (از کلمه بَأَنَّ اللَّهَ) حذف گردیده، ولی بندرت إِنَّ اللَّهَ به کسره همزه نیز خوانده شده، به این دلیل که «اذان» به معنای «قول» است.

وَرَسُولِهِ عطف است بر ضمیر مستتر در «بريء» یا بر محلّ «ان» مکسوره با اسمش، و بعضی آن را به نصب خوانده‌اند بنا بر این که عطف بر اسم «ان» و یا این که

۱- حج اکبر همین امروز است، زمام مرکب مرا رها کن.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۱۱

«واو» به معنای «مع» باشد.

فَإِنْ تَبُتُمْ اگر از کفر و فریبکاری توبه کنید و برگردید، بهتر است از این که در آن باقی بمانید.

وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ و اگر به ایمان و اعتقاد پشت کنید:

فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ نمی‌توانید از خدا سبقت بگیرید و از کیفر و عذابش خود را وارهانید.

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ این جمله، استثنا از جمله «فَبِئْسَ يَٰخُوهَا فِي الْأَرْضِ» است، زیرا استثنا به معنای استدراک است، و معنای آیه چنین می‌شود: اما آنان که پیمانها را نشکسته‌اند و هیچ چیز از شرایط عهد و میثاق را کم نکرده‌اند و هیچ کس از دشمنان را بر

«احد» این کلمه مرفوع به فعل شرط مقدر که فعل بعدی مفسر آن است و در تقدیر این گونه است: و ان استجارک احد استجارک: معنای آیه چنین است: اگر یکی از مشرکان پس از انقضای مدت مهلت که پیمانی میان تو و او نیست به سوی تو بیاید و درخواست امان کند تا این که آنچه از قرآن و دین را که مردم را به آن دعوت می‌کنی، بشنود، او را امان ده تا سخن خدا را استماع کند و آن را مورد تفکر و اندیشیدن قرار دهد، زیرا محکمترین دلایل و براهین در قرآن است.

ثُمَّ أَلْبَعَهُ مَا مَنَّهُ و سپس، اگر اسلام نیاورد او را به خانه‌اش که محل امن اوست برسان و بعد اگر خواستی بدون فریبکاری و خیانت با او جنگ را آغاز کن، و این حکم برای همیشه برقرار است.

«ذلک» این دستور که باید او را پناه دهی به این دلیل است که آنها مردمی نادانند یعنی از ایمان و دین چیزی نمی‌فهمند بنا بر این باید آنها را امان دهی، تا سخن حق را بشنوند و آگاه شوند.

[سوره التوبه (۹): آیات ۷ تا ۸] ص: ۵۱۳

اشاره

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷) كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ (۸)

ترجمه: ص: ۵۱۳

چگونه برای مشرکان در نزد خدا و رسولش پیمانی خواهد بود؟ مگر برای کسانی که نزد مسجد الحرام با آنها پیمان بستید، پس تا هر زمان که آنان در برابر شما، وفادار باشند، شما نیز وفاداری کنید که خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد. (۷) ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۱۴

چگونه برایشان پیمانی است، در حالی که اگر بر شما غالب شوند، نه ملاحظه خویشاوندی با شما را می‌کنند، و نه پیمان را، شما را با زبانهایشان خشنود می‌کنند ولی دل‌هایشان با آن مخالف است و بیشتر آنها اهل فسق‌اند. (۸)

تفسیر: ص: ۵۱۴

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ چگونه برای آنها عهد و پیمانی درست و صحیح به وجود می‌آید؟ بلکه با فریب و نیرنگی که در باطن آنهاست و نیت بر هم زدن آن را دارند، محال است که پیمان‌شان پابرجا بماند، و شما چنین امیدی به آنان نداشته باشید.

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ اما کسانی از آنها را که در مسجد الحرام با ایشان عهد بستید و پیمان‌شکنی از آنها ظاهر نشده، مثل بنی‌کنانه، و بنی‌ضمیره، پس در انتظار وضع آنان باشید و با ایشان جنگ نکنید.

فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ تا موقعی که آنان بر سر پیمان خود پابرجا باشند، شما نیز هم چنان به شرایط عهد خود با آنها وفادار باشید.

كَيْفَ تَكَرَّرَ این کلمه به این دلیل است که برقرار ماندن مشرکان بر سر پیمان خود بعید به نظر می‌آید، و فعلش به دلیل وجود قرینه حذف شده است. معنای آیه این است: چگونه برای آنان عهدی برقرار می‌شود و حال آن که اگر بر شما دست یابند و غلبه پیدا کنند، با سابقه ایمان و پیمانها که از شما دارند، نه ملاحظه خویشاوندی با شما را دارند و نه عهد و پیمانی را لحاظ می‌کنند:

لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا «ال»: خویشاوندی، قرابت. چنان که حسان بن ثابت در شعر خود می‌گوید:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۱۵

لعمری ان الک من قریش کال السقب من رأل النعام (۱)

بعضی گفته‌اند کلمه «ال» به معنای «سوگند» و بعضی گفته‌اند به معنای «معبود» است.

يُرْضُونَكُمْ خدایانند با این فعل به وصف حال مشرکان پرداخته که باطنشان مخالف با ظاهرشان می‌باشد.

وَ تَأْتِي قُلُوبُهُمْ منظور این است که کینه‌هایی که در دل‌هایشان نهان دارند، با سخنان زیبایی که بر زبان می‌رانند مخالف است.

وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ بیشتر آنها در کفر و شرک افراط می‌کنند و مروّت و مردانگی ندارند که آنان را از این امور بازدارد چنان که در

بعضی کافران دیده می‌شود که از آنچه باعث آبروریزی می‌شود عفت می‌ورزند و از خلف وعده و پیمان‌شکنی خودداری می‌کنند.

[سوره التوبة (۹): آیات ۹ تا ۱۳] ص: ۵۱۵

اشاره

اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَصَيَّدُوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹) - لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَا ذِمَّةً وَا أَوْلِيكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ (۱۰) فَبِأَن تَابُوا وَا أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَا آتَوْا الزَّكَاةَ فَبَاخُوا نَفْسَكُمْ فِي الدِّينِ وَا نَفَّصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۱) وَا إِن نَّكُفُّوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَا طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلَمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (۱۲) أَلَا - تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَا هُمُؤَا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَا هُمْ بَدُؤُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أ تَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳)

۱- به جانم سوگند که خویشی تو، با قریش مانند خویشی بچه شتر، با شتر مرغزاده است. حسان از قبیله خزرج، حدود سال ۵۶۳ م. در مدینه متولد شد، سرآمد شاعران زمان بود، خدماتش نسبت به پیغمبر اکرم روشن است. او، در ردّ شاعران بی‌دین که آن حضرت را هجو می‌کردند شعر می‌گفت. در صد و بیست سالگی از دنیا رفت نخستین کسی است در اسلام که شعر دینی سرود در قصایدش آیات قرآن را بسیار آورده است. ارزش مهم شعر او آن است که منبع مصادر تاریخ اسلام است. تصحیح گرجی نقل از دائرة المعارف اسلامی، ۷/ ۳۷۶- م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۱۶

ترجمه: ص: ۵۱۶

اینها آیات خدا را به بهای اندکی فروختند، و (مردم) را از راه او، بازداشتند، آنها کارهای بدی انجام می‌دادند. (۹)

درباره هیچ مؤمنی رعایت خویشاوندی و پیمان را نمی‌کنند، و اینها تجاوز کارانند. (۱۰)

پس اگر توبه کنند و نماز بپای دارند و زکات بدهند، برادران دینی شما خواهند بود، و ما آیات خود را برای گروهی که می‌دانند شرح می‌دهیم. (۱۱)

و اگر پیمانهای خود را پس از استحکام بشکنند و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید، زیرا آنها پیمانی ندارند، شاید از این کارشان دست بردارند. (۱۲)

چرا با مردمی که پیمانهایشان را شکستند و تصمیم به بیرون راندن پیامبر گرفتند، نمی‌جنگید، و حال آن که آنها نخستین مرتبه با شما آغاز به جنگ کردند، آیا از آنها می‌ترسید، با این که خداوند سزاوارتر است که از او ترس داشته باشید، اگر مؤمن هستید.

(۱۳)

تفسیر: ص: ۵۱۶

اَشْتَرُوا... آیات الهی را که عبارت از قرآن و اسلام است به بهایی اندک که پیروی از هوا و هوس است تبدیل کردند، و در نتیجه از راه خدا منحرف شدند و دیگران را هم منحرف ساختند.

الْمُعْتَدُونَ ستمکارانی که در نهایت تجاوز و کفر قرار گرفته باشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۱۷

فَإِنْ تَابُوا اگر از کفر، و پیمان‌شکنی خود، توبه کنند. برادران دینی شمایند. در این عبارت مبتدا محذوف است و تقدیر چنین است: فهم اخوانکم.

وَنُفِصِلُ الْآيَاتِ ما این آیات را به تفصیل بیان می‌کنیم، و این جمله به عنوان تعریض است که گویا خداوند می‌فرماید: تنها کسی که در تفصیل آیات الهی بیندیشد، عالم و داناست نه غیر او.

وَإِنْ نَكَثُوا و اگر پس از بستن عهدها، آنها را بشکنند و به عیب‌جویی در دین شما قد علم کنند.

فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ پس با آنها به جنگ و قتال برخیزید.

در این آیه با این که امکان داشت به جای «ائمه الکفر» ضمیر «هم» بیاورد اما اسم ظاهر آورده تا بفهماند وقتی که آنان در حالت شرک از روی تمرد، خوی بزرگان عرب را ترک و نقض عهد و پیمان کردند، و سپس ایمان آوردند: نماز را بپا داشتند و زکات را ادا کردند، و برای مسلمانان برادران دینی شدند، و پس از این مرحله، از اسلام برگشتند و مرتد شدند و در نتیجه عهد و پیمانی را که همان بیعت دینی است برهم زدند و دین خدا را مورد طعن قرار دادند، در این صورت، اینها سردمداران کفر و ضلالت و پیشگامان در این ورطه خواهند بود.

از حدیث نقل شده است که اهل این آیه یعنی مصادیق آن، هنوز نیامده‌اند، و نیز امیر المؤمنین علیه السلام این آیه را در روز جنگ جمل قرائت کرد و سپس فرمود: ای مردم به خدا سوگند رسول خدا به من سفارش کرد و فرمود: علی جان! در آینده نزدیک با گروه‌های پیمان‌شکن، طغیانگر، و اهل نفاق، به جنگ و جدال، درگیر خواهی شد. «۱»

إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ برای آنها عهد و پیمانی نیست، یعنی عهد و پیمان‌شان را

-۱-

اما و الله لقد عهد الی رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم و قال لی: یا علی لتقاتلن الفئه الناکثه و الفئه الباغیه و الفئه المارقه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۱۸

رعایت نمی‌کنند.

بعضی از قراء، این کلمه را «ایمان» بکسر همزه خوانده‌اند، و معنایش این است.

پس از پیمان‌شکنی و ترک دیانت، به آنها امانی داده نمی‌شود، یا این که در حقیقت برای آنها، نه اسلام، و نه ایمانی است، و به اظهار ایمانشان اعتباری نیست.

لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُوْنَ این جمله متعلق به فعل: «قاتلوا» است: باید غرض شما را از جنگ با پیشوایان کفر این باشد که آنان از تمرد و پیمان‌شکنی خود دست بردارند، و این دستور خداوند، دلیل بر زیاد بودن فضل و کرامت اوست.

أَلَا تَقَاتِلُونَ همزه برای (استفهام) تقریر (ی) است، و مقصود از آن، تشویق مؤمنان به جنگ با کافران است.

نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ پیمان‌هایی را که بسته بودند، شکستند.

وَهُمْوَا بِأَخْرَاجِ الرُّسُولِ تَصْمِيمِ أَنهَآ بَرَى بَرُونَ رَانَدَن پَامبر از مَكه، موقعی تَحَقُّق یَافَت که دَر بَارَه آن بَا یَکدیگر مَشورَت کَرَدَنَد، و خَدَاوَنَد بَه آن حَضْرَت دَسْتور بَه هَجْرَت فَرمود و حَضْرَت از آنجَا بَرُونَ رَفَت.

وَهُمْ بَدُّوْكُمْ أَنهَآ جَنگ بَا شَمَا رَا آغَاظ کَرَدَنَد و هَر کَس آغَاظ بَه جَنگ کَنَد سَتْمکَا رَتْرَاسْت، پَس چَه چِیز شَمَا رَا مَانَع مِی شُود از این که هَم چَنان بَا آنهَآ بَجَنگید؟

أَتَخْشَوْنَهُمْ دَر این عِبَارَت خَدَاوَنَد مَسلمانان رَا سَرزَنش مِی کَنَد از این که بَا کَا فَران نَمِی جَنگَنَد و بَر تَرسشان از این امر تَوْبِیخشان مِی فَرماید.

فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ پَس خَدَا سَزَاوَا رَتْرَاسْت که بَا یَد از او تَرسید.

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ چَرَا که مَؤْمِن از هِیچ کَس جَز خَدَا نَمِی تَرسَد.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۴ تا ۱۶] ص: ۵۱۸

اشاره

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ (۱۴) وَيُذْهِبَ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۵) أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهِدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَجْهَ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۱۹

ترجمه: ص: ۵۱۹

بَا آنهَآ پِیکَا ر کَنید، تا خَدَاوَنَد آنان رَا بَه دَسْت شَمَا مَجَا زَات کَنَد، و آنهَآ رَا رَسوا و شَمَا رَا بَر آنهَآ پِروز گَرَدانَد، و سِینَه‌های گَرُوهی از مَؤْمنان رَا شِفا بَخَشَد. (۱۴)

و خَشَم دِلهَای مَؤْمنان رَا از مِیان بَبَرَد، و خَدَاوَنَد تَوْبَه هَر کَس رَا که بَخوَاهَد مِی پَذیرَد، و خَدَاوَنَد بَسِیَا ر دانا و دَر سَتکَا رَاسْت. (۱۵)

«۱» آیا گِمان کَرَدید که بَه حَال خُود رها مِی شُوید، دَر حَالی که هَنوز کَسانی از شَمَا که جِهاد کَرَدَنَد و جَز خَدَا و رَسولش و مَؤْمنان رَا مَحْرَم اسرار اِنْتخَاب نَکَرَدَنَد، مَشْخَص نَشَدَه‌انَد؟ و خَدَاوَنَد بَه آنچَه اِنجَام مِی دَهِید آگَا هَاسْت. (۱۶)

تفسیر: ص: ۵۱۹

خَدَاوَنَد پَس از آن که دَر آیات قَبَل مَؤْمنان رَا بَرای تَرک مَقَاتِلَه بَا پِیمان‌شکَنان و مَشْرکان تَوْبِیخ کَرَد، اِکْون دَر این آیات تَأکید مِی کَنَد که حَتْمَا بَا آنهَآ کَا رَزَا ر کَنید، و پَس از امر بَه قَتال بَه آنهَآ و عَدَه مِی دَهد که دَشْمَنانشان رَا بَه دَسْت آنهَآ بَا کَشْتَه شَدَن کِیْفَر مِی کَنَد و بَه ذَلَّت اسیری دِچارشان مِی سَازد و مَؤْمنان رَا بَر آنهَآ پِروز مِی نَماید و دِلهَای سوخْتَه گَرُوهی از مَؤْمنان رَا که قَبیلَه «خَزاعَه» «۲» مِی بَاشَد شِفا مِی دَهد و سَرَد و

۱- در ترجمه این آیه بیشتر از مجمع البیان ترجمه رسولی محلّاتی استفاده شده، زیرا تفسیر نمونه چنان معنی کرده است که با مضارع مجزوم در جواب امر، درست در نمی‌آید- م.

۲- استاد گرجی از صحاح نقل کرده: خزاعه، قبیله‌ای است از «أزد» که چون از مکه خارج شدند تا این که جاهای دیگر بروند خزاعه با آنها مخالفت کردند و همانجا مقیم شدند، خزاع: مخالفت کرد- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۲۰

خنک می‌سازد. ابن عباس گفته است که مراد از این گروه، طوایفی از یمن، هستند که به مکه آمده و مسلمان شده بودند و به این جهت تحت شکنجه و آزار مشرکان قرار گرفته بودند. رسول خدا آنها را دلداری داد و فرمود: «مژده باد شما را که گشایش نزدیک است». (۱)

وَيُذِيبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ خشم دل‌های مؤمنان را که از کثرت آزار مشرکان به وجود آمده، با این یاری و پیروزی از بین ببرد، پوشیده نیست که تمام این وعده‌ها نصیب اهل ایمان شد و این خود یکی از دلایل صحت نبوت پیغمبر اسلام بود.

وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ این جمله مستأنفه و آغاز سخن است و خبر می‌دهد که بزودی خداوند از کفر بعضی مردم اهل مکه می‌گذرد و توبه آنها را می‌پذیرد، و این نیز تحقق یافت و بسیاری از آنها اسلام آوردند.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ خداوند همان طور که به امور گذشته علم دارد، به آنچه که در آینده نیز واقع می‌شود علم و آگاهی دارد. «حکیم»: هیچ کاری را انجام نمی‌دهد مگر این که در آن، حکمت و مصلحتی است.

«ام» (۲) منقطعه است و از همزه آن معنای توبیخ استفاده می‌شود و خلاصه معنای آیه این است که: ای مردم شما هرگز به حال خود واگذار نمی‌شوید تا هنگامی که اهل اخلاص از شما مشخص و ممتاز شوند و آنها کسانی‌اند که در راه خدا و برای خدا به جهاد می‌پردازند.

وَلَمْ يَتَّخِذُوا ... وَلِيَجْزِيَهُ غَيْر از خدا و پیامبر و مؤمنان، دیگری را به دوستی نمی‌گیرند که تمام اسرار زندگی خود را برای آنها فاش کنند.

-۱

أَبْشُرُوا فَإِنَّ الْفَرْجَ قَرِيبٌ.

۲- حرف عطف است که جمله استفهامی را بر استفهام دیگر عطف می‌کند و در این آیه، جمله عطف شده است بر جمله: «أَلَا تَقَاتِلُونَ» که در آیه قبل ذکر شده است، از تفسیر نمونه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۲۱

وَلَمَّا معنای این کلمه «توقع» است و دلالت می‌کند بر این که تشخیص میان این گروه مؤمنان و روشن شدن مطلب، امری است مورد توقع و انتظار.

وَلَمَّ يَتَّخِذُوا این جمله عطف است بر «جاهدوا» و داخل در صله «الذین» می‌باشد که گویا چنین گفته است: «و لما يعلم» خداوند علم به این ندارد که در میان شما، کوشش کنندگان و اهل اخلاصی وجود داشته باشد، جز آنها که غیر از خدا دوستانی گرفته‌اند. «وليجزه» بر وزن فعلیه از «ولج» است یعنی دوست و صاحب اختیار. مثل «دخیل» از «دخل».

منظور از نفی علم خدا، نفی معلوم است: چنین اشخاصی وجود ندارند مثل: ما علم الله ما قيل في فلان: خدا نمی‌داند چیزی را که درباره فلانی گفته شده است، یعنی چیزی در این باره یافت نمی‌شود، و تحقق نیافته است.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۷ تا ۱۸] ص: ۵۲۱

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ (۱۷) إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۱۸)

ترجمه: ص: ۵۲۱

مشرکان حق ندارند که مساجد خدا را تعمیر کنند در حالی که به کفر خود گواهی می‌دهند، آنها اعمالشان نابود شده و در آتش جاودانه خواهند ماند. (۱۷)

مسجدهای خدا را تنها کسی آباد می‌کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده و نماز را بپا دارد و زکات را بپردازد و جز از خدا نترسد، امید است که این گونه افراد از هدایت یافتگان باشند. (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۲۲

تفسیر: ص: ۵۲۲

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ برای مشرکان درست نیست و پایدار نمی‌ماند که مساجد الهی را آباد کنند.

أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ مراد تعمیر کردن مسجد الحرام است و عِلَّتْ جمع آوردن «مساجد» و جوهی است:

۱- این که هر نقطه‌ای از مسجد الحرام، خود مسجدی است.

۲- مسجد الحرام قبله تمام مسجدهاست پس هر کس آن را آباد کند، گویی تمام مسجدها را آباد کرده است.

۳- جنس مسجدها اراده شده پس مقدمترین و بالاترین همه آنها در این حکم داخل است. و بعضی از قراء «مسجد الله» به صورت مفرد خوانده‌اند.

شاهدین این کلمه حال است از «واو» در «یعمروا» و معنای این که مشرکان، بر ضرر خود به کفر خود شهادت می‌دهند آن است که کفرشان ظاهر و آشکار است، و بتهای خود را بر اطراف خانه کعبه نصب کرده و دور آن با حالت عریان طواف می‌کردند و هربار که دور خانه می‌گشتند، برای آن سجده می‌کردند، و بعضی گفته، چنین می‌گفتند: لئیک لا شریک لک، الا شریک هو لک، تملکه و ما ملک. «۱»

روایت شده است که مؤمنان مهاجر و انصار، اسیرانی را که از مشرکان در جنگ بدر گرفته بودند ملامت و سرزنش می‌کردند، حضرت علی علیه السلام عمویش عباس را به دلیل جنگ با رسول خدا و قطع رحم توبیخ کرد. عباس در جواب گفت: بدیهای ما را بخاطر می‌آورید اما خوبیهایمان را کتمان می‌کنید؟ مهاجرین و انصار گفتند: مگر

۱- پاسخ می‌دهم تو را ای خدا که شریکی برایت نیست، جز شریکی که خودت هستی، و مالک شریک و مالک تمام ما یملک شریک، خودت هستی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۲۳

شما نیکی هم دارید؟ اسیران گفتند: آری، ما مسجد الحرام را آباد می‌کنیم و پرده‌داری کعبه را بر عهده داریم و حاجیان را آب می‌دهیم و اسیر آزاد می‌کنیم، این جا بود که آیه ذیل نازل شد:

أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ کارهای عبادی مشرکان از قبیل عمارت مسجد، سقایت حاج و پرده‌داری کعبه و آزاد کردن بردگان، باطل و بی‌ارزش است.

إِنَّمَا يَعْمُرُ تَعْمِيرِ مَسْجِدٍ، تنها از مؤمنان پذیرفته است. مراد از تعمیر مسجد پایه‌ریزی و ترمیم خرابیها و پاک ساختن و تنظیف آن، و روشن کردن چراغهایش می‌باشد و شامل آباد کردن آن با عبادت و ذکر نیز می‌شود و مقصود از «ذکر» یاد گرفتن و یاد دادن علوم است بلکه این امر، بهترین و مهمترین مصداق ذکر است، و آباد کردن مسجد شامل خودداری از سخنان اضافی و بی‌فایده در آنجا نیز می‌شود.

در حدیث آمده است که در آخر الزمان مردمی از امت من به وجود خواهند آمد که بیایند در مسجد دور هم بنشینند و ذکرشان دنیا و دوستی آن باشد، با اینها همنشینی نداشته باشید، خدا هم به آنها نیازی ندارد. «۱»
وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ این گونه اشخاص در باب دین و تقوا، غیر از خدای تعالی از هیچ کس بیم و هراسی ندارند و بر رضایت و خشنودی او، رضایت دیگری را تقدیم نمی‌دارند.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۹ تا ۲۲] ص: ۵۲۳

اشاره

أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَشْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۹) الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَاتِهِ عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۲۰) يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ (۲۱) خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۲)

-۱

یأتی فی آخر الزمان ناس من امتی، یاتون المساجد، یقعون فیها حلقات، ذکرهم دنیا و حب دنیا، لا تجالسوهم فلیس لله بهم حاجة.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۲۴

ترجمه: ص: ۵۲۴

آیا آب دادن حاجیان و آباد ساختن مسجد الحرام را همانند کسی قرار دادید که ایمان به خدا و روز قیامت آورده، و در راه او جهاد کرده است؟ اینها هرگز مساوی نیستند، و خداوند، مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند. (۱۹)
آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با ثروتها و جانهایشان در راه خدا جهاد کردند، مقامشان در نزد خدا برتر است و همین‌ها رستگارانند. (۲۰)

پروردگارشان آنها را به رحمتی از خود و خشنودی و باغهای بهشتی که در آن برای ایشان نعمتهای جاودانه است، بشارت می‌دهد. (۲۱)

همواره و تا ابد در این باغها، خواهند بود، چرا که نزد خداوند، پاداشی عظیم است. (۲۲)

تفسیر: ص: ۵۲۴

تقدیر آیه این است: ا جعلتم اهل سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام، کمن آمن بالله «آیا سیرآب کنندگان حجاج و آباد کنندگان مسجد را، مانند کسی قرار دادید که به خدا و ... ایمان آورده است ...» و مؤید این تقدیر، قول کسی است که چنین خوانده است:

سقاء الحاج و عمره المسجد الحرام. (۱) خلاصه در این آیه، تشبیه اهل شرک و اعمال باطل آنها را به مؤمنان و کارهای درست آنها، امری ناپسند شمرده و تساوی و

۱- آب دهندگان حجاج، و آبادکنندگان مسجد-م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۲۵

هم‌سنگی آنان را زشت دانسته است و این همانند قرار دادن را که از ناحیه خود کفار برخاسته است خداوند، ظلمی دیگر علاوه بر کفرشان نامیده است، و سپس در عظمت مقام مؤمنانی که کارهای پرشمرده در آیه را انجام داده‌اند، می‌فرماید:

أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنْهَا مِنْ غَيْرِهَا: مؤمنهایی که اهل این کارها نیستند، نزد خداوند درجاتی بالاتر دارند، و همین‌ها «فایز» اند یعنی فوز و رستگاری ویژه اینهاست. در آخر آیه کلماتی را که مورد بشارت واقع شده‌اند، نکره آورده: «رحمة» «رضوان» «نعیم» «مقیم»، زیرا این امور برتر از آنند که به توصیف وصف کننده درآیند یا در تعریف معرف گنجانده شوند.

[سوره التوبة (۹): آیات ۲۳ تا ۲۴] ص: ۵۲۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۳)

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۲۴)

ترجمه: ص: ۵۲۵

ای اهل ایمان اگر پدران و مادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند آنها را ولی خود قرار ندهید و کسانی که آنها را اولیاء خود قرار دهند، ظالم و ستمگرند. (۲۳)

بگو: اگر پدران، و فرزندان، و برادران و همسران و طایفه شما و ثروتهایی که بدست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش بیم دارید، و مسکنهای مورد علاقه شما، در نظرتان ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۲۶

از خدا و پیامبرش، و جهاد در راه او محبوبتر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند، و خداوند گروه نافرمانبردار را هدایت نمی‌کند. (۲۴)

تفسیر: ص: ۵۲۶

وقتی که مؤمنان به هجرت مأمور شدند و تصمیم گرفتند که حرکت کنند، بعضی را همسرانشان و بعضی را پدر و مادر و فرزندان از سفر ممانعت می‌کردند و آنها نیز به خاطر این خویشاوندان، مهاجرت را ترک می‌کردند. این بود که خداوند برای آنها توضیح داد که امر دین بر خویشاوندی و نسب مقدم است، و هر گاه برای امر دینی لازم باشد که آدمی با پدر و مادر و فرزندان قطع رابطه کند، در مورد رابطه با اجنبی اولی و سزاوارتر است.

إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ أَكْفَرُ أَكْفَرًا: اگر کفر را برگزینند و آن را بر ایمان ترجیح دهند، در حدیث آمده است:

لا يجد احدكم طعم الايمان حتى يحب في الله و يبغض في الله

«هیچ کس از شما طعم ایمان را نمی‌چشد، مگر این که دوستی و دشمنی‌اش فقط برای خدا باشد».

وَ عَشِيرَتُكُمْ «عشیرتکم» به صورت مفرد، هم خوانده شده است. «۱»

فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ این جمله تهدید است چنان که «حسن» گفته است:

خداوند در این قسمت این گروه را به کیفی دنیوی یا اخروی ترسانده، و در این آیه، مؤمن بشدت موظف شده است که به خاطر دین از پدر و مادر، و فرزندان و اهل و قبیله خود، و تمام بهره‌های دنیوی صرف نظر کند. پروردگارا ما را بر آنچه موافق خشنودی خودت می‌باشد موفق‌دار، تا دورتران را

۱- استاد گرجی از کشف نقل کرده است «عشیرتکم، و عشیراتکم»، نیز خوانده شده، و حسن عشائرکم خوانده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۲۷

برای تو دوست و نزدیکان را بخاطر تو دشمن داریم.

[سوره التوبه (۹): آیات ۲۵ تا ۲۷] ص: ۵۲۷

اشاره

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدَبِّرِينَ (۲۵) ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۲۶) ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۷)

ترجمه: ص: ۵۲۷

خدا شما را در بسیاری از مکانها یاری فرمود، و در روز (جنگ) حنین، وقتی که فراوانی جمعیتتان، شما را به شگفتی در آورده بود، و هیچ مشکلی را برای شما حل نکرد، و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد پس پشت کرده فرار نمودید. (۲۵) سپس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و مؤمنان نازل فرمود، و لشکرهایی را فرستاد که شما آنها را نمی‌دیدید و کسانی را که کافر بودند کیفر کرد، و این بود سزای کافران. (۲۶) پس خداوند، بعد از این توبه هر کس را بخواهد می‌پذیرد، و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۲۷)

تفسیر: ص: ۵۲۷

«مواطن» میدانهای جنگ و موقعیتهای آن. «حنین» سرزمینی است میان مکه و طائف که در آنجا جنگ مسلمانان، با کفار هوازن و ثقیف واقع شد. مسلمانان دوازده هزار نفر بودند که ده هزار از مسلمانان پر و پا قرصی بودند که در فتح مکه حاضر بودند و دو هزار هم از «طلقا» و آزادشدگان مکه به آنان پیوسته بودند اما افراد هوازن و ثقیف با تمام افراد دیگر که از کفار به آنها پیوسته بودند چهار هزار نفر بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۲۸

وقتی دو گروه در مقابل هم قرار گرفتند. مردی از مسلمانان که از بسیاری مسلمین و قَلت کفار خوشحال شده بود گفت: هرگز امروز مغلوب نخواهیم شد، اما وقتی پیامبر اکرم سخن او را شنید خوشش نیامد. بعضی گفته‌اند گوینده این سخن ابو بکر بوده است. چنان که خداوند فرموده است:

أَعْجَبْتُكُمْ كَثْرَتُكُمْ فِرَاوَانِي أفرادتان شما را به شگفتی در آورده است.

جنگ سختی در گرفت و مسلمانان که به دلیل کثرتشان مغرور شده بودند و تاب مقاومت نداشتند شکست خوردند، آن چنان که آوازه شکست آنان به مکه رسید. امّیا پیامبر هم چنان مقاومت می‌کرد، و علی علیه السلام نیز پرچم را در دست گرفته، با کفار می‌جنگید، و عباس بن عبد المطلب هم در طرف راست لگام قاطر رسول خدا را بدست گرفته بود و ابو سفیان پسر حارث بن عبد المطلب نیز با نه نفر از بنی هاشم در طرف چپ آن حضرت بودند و «ایمن» پسر امّ ایمن هم، نفر دهم آنها بود که در آن روز کشته شد. پیامبر به عباس که صدای رسایی داشت، فرمود که مردم را صدا بزنند، فریادش بلند شد: ای گروه مهاجران و انصار، ای اهل بیعت شجره، و ای اصحاب سوره بقره، کجا فرار می‌کنید پیامبر خدا این جاست! مردم برگشتند در حالی که می‌گفتند: لیبک لیبک، در این حال فرشتگان که کلاه‌خودها بر سر داشتند و سوار بر اسبهای ابلق بودند نازل شدند، رسول اکرم به نحوه تلاش و مبارزه مسلمانان نظر افکند و فرمود: «اکنون تنور جنگ داغ شد، من پیامبر راستینم، من فرزند عبد المطلبم». «۱» یاری از طرف خداوند آمد، و «هوازن» شکست خوردند.

-۱

الآن حمى الوطيس انا التبي لا كذب، انا بن عبد المطلب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۲۹

بِمَا رَحِبَتْ «ما» مصدریه، و «ب» به معنای «مع» است: «مع رحبها» و جاز و مجرور در محل حال است، معنای آیه چنین است: از بسیاری ترستان جایی برای فرارتان در زمین پیدا نمی‌کنید، پس گویا زمین بر شما تنگ شده است.

ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ شکست خوردید.

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ خداوند رحمت خود را که مایه آرامش آنها بود برایشان نازل فرمود. «عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ» بر پیامبرش و مؤمنان که ثابت قدم با او ماندند.

وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا کافران را کیفر داد: کشته و اسیر شدند، زنان و اولادشان آواره شدند و سرمایه و ثروت‌هایشان به غارت رفت.

ثُمَّ يُتُوبُ اللَّهُ پس از این جریان گروهی از کافران مسلمان می‌شوند و خداوند توبه آنان را می‌پذیرد.

برخی گفته‌اند در روز جنگ احد؟؟؟، شش؟؟؟ هزار تن از مشرکان اسیر شدند و تعدادی بی‌شمار شتر و گاویشان به غنیمت رفت.

[سوره التوبة (۹): آیه ۲۸] ص: ۵۲۹

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۸)

ترجمه: ص: ۵۲۹

ای مؤمنان، اهل شرک به‌طور حتم نجسند، پس از امسال به بعد نباید نزدیک مسجد الحرام شوند، و اگر شما از فقر و تنگدستی می‌ترسید، خداوند، بزودی اگر بخواهد شما را از فضل خود توانگر خواهد ساخت، چرا که او بسیار دانا و با حکمت است. (۲۸)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۳۰

تفسیر: ص: ۵۳۰

«النَّجَسُ» این کلمه مصدر و به معنای ذو نجس: شیء پلید است زیرا کافران صفت مشرک بودن را که به منزله نجاست می‌باشد به همراه خود دارند، یا این که خداوند به دلیل مبالغه در متّصف بودن آنها به این صفت، آنان را نجس العین به حساب آورده است. از ابن عباس نقل شده است که کفّار نجسند مثل سگ و خوک.
حسن می‌گوید هر کس با مشرکی مصافحه کند باید دست خود را بشوید. امام باقر و صادق علیه السّلام می‌فرمایند: هر کس با خیس بودن دست، با شخص کافری مصافحه کند باید دستش را بشوید و اگر نتوانست بشوید آن را بر خاک بمالد. «۱»
فَلَا يَفْرُبُوا الْمَسِيحَ جَدَّ الْحَرَامِ پس از حج امسال (سال نهم هجری) دیگر نباید حج و عمره‌ای بجا آورند، چنان که در دوران جاهلیت این کارها را انجام می‌دادند.
وَ إِنِ خِفْتُمْ عَيْلَةً اگر می‌ترسید که وقتی مشرکان را از عمل حج مانع شدید، از بسیاری منافع بازرگانی، و ارزاقی که بسوی مکه حمل می‌کنند، محروم، و در نتیجه مبتلا به فقر و تنگدستی خواهید شد.
فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ بيم نداشته باشید که خداوند به طریق دیگر، با فضل و کرمش شما را بی‌نیاز خواهد ساخت. این بود که بعدا اهالی «جدّه» و «صنعاء» و «جرش» و «تباله» «۲» مسلمان شدند، اینها با خود خشکبار و غذا به مکه حمل می‌کردند و این سود بیشتری برای مردم داشت و خداوند بارانهای بسیاری فرو فرستاد به‌طوری که خیر و برکت برای آنها فراوان شد.

۱- من صافح الکافر، و یده رطبه، غسل یده و الا مسحها بالحناء.

۲- اعراب کلمات از تصحیح استاد گرجی گرفته شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۳۱

[سوره التوبه (۹): آیه ۲۹] ص: ۵۳۱

اشاره

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (۲۹)

ترجمه: ص: ۵۳۱

با آن دسته از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارند، و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده، حرام ندانند، و به دین حق نمی‌گروند، پیکار و کارزار کنید، تا بدست خود با خواری و فروتنی جزیه دهند. (۲۹)

تفسیر: ص: ۵۳۱

از ابن عباس نقل شده است که شیطان در دل‌های مسلمانان ترس از گرسنگی را ایجاد کرد و گفت از کجا می‌خورید و چگونه می‌توانید امرار معاش کنید. بعد خداوند متعال آنها را امر کرد که با اهل کتاب بجنگند، و با گرفتن جزیه از آنها و فتح سرزمینها و گرفتن غنایم آنها را ثروتمند و بی‌نیاز ساخت.

مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ این جمله، بیان برای «الَّذِينَ» ی قبلی و جمله‌های بعدش است.

خداوند در این آیه از اهل کتاب ایمان به خدا را نفی می‌کند به این دلیل که به خداوند چیزهایی نسبت می‌دهند که از ساحت قدس او بدور است، و می‌فرماید:

ایمان به آخرت هم ندارند، زیرا در این امر نیز اعمالشان ناشایست است. و دلیل آن که آنها حرام خدا و رسولش را حرام نمی‌دانند، آن است که آنچه در کتاب و سنت حرام شده، حرام نمی‌دانند.

وجه تسمیه «جزیه» آن است که این هم قسمتی از چیزی است که کفار اهل ذمه باید بدهند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۳۲

«عزید» دست چه کسی؟ دو احتمال است: دست معطی، یا آخذ؟ اگر مراد دست دهنده باشد در معنای آیه دو تعبیر خواهد بود:

الف: با اهل کتاب بجنگید تا وقتی که از روی تسلیم و بدون خودداری کردن، جزیه بدهند.

ب: بطور نقدی دست بدست بدهند، نه نسیه باشد و نه حواله به کس دیگری.

و اگر ی‌د آخذ اراده شود معنایش این است که از روی قدرت و تسلطی که شما بر آنها دارید یا از انعامی که شما بر آنها روا می‌دارید آن را بپردازند.

وَهُمْ صَاغِرُونَ جزیه از آنها گرفته می‌شود در حالی که حقیر و خوارند: خود با پای پیاده می‌آیند آن را تسلیم می‌کنند، جزیه دهنده ایستاده، و گیرنده نشسته، یقه‌اش را می‌گیرد و به جبر او را می‌کشد و می‌گوید: وظیفه‌ات را انجام بده.

[سوره التوبه (۹): آیات ۳۰ تا ۳۳] ص: ۵۳۲

اشاره

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۳۰) اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳۱) يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۳۲) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۳۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۳۳

ترجمه: ص: ۵۳۳

یهودیان گفتند: عزیر پسر خداست و نصرانیان گفتند: مسیح پسر خداست، این سخنی است که بر زبان دارند که مانند گفتار کافران پیشین است، خدای لعنتشان کند چگونه دروغ می‌گویند؟ (۳۰)

اینها، دانشمندان و راهبان خود را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند، و نیز مسیح فرزند مریم را، در حالی که جز به عبادت معبود یگانه‌ای که هیچ معبودی جز او نیست، دستور نداشتند، او پاک و منزّه است از آنچه شریک وی قرار می‌دهند. (۳۱)

اینها می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند، در حالی که خداوند هیچ نمی‌خواهد مگر این که نورش را به کمال رساند، اگرچه کافران کراهت داشته باشند. (۳۲)

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا او را بر همه آیینها غالب گرداند هر چند مشرکان آن را نپسندند. (۳۳)

تفسیر: ص: ۵۳۳

عَزَّيْرُ ابْنُ اللَّهِ جمله مبتدا و خبر است، و چون «عزیر» عجمی و معرفه است غیر منصرف می‌باشد، و کسانی که با تنوین و منصرفش خوانده‌اند آن را عربی دانسته‌اند، نه عجمی.

این حرف را که عزیر پسر خداست، بعضی از یهودیان گفتند، نه همه آنها.

ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ منظور آن است که این گفتار را از پیش خود گفتند بدون این که هیچ گونه دلیل عقلی داشته باشند و یا از کتاب آسمانی نقل کنند.

يُضَاهَوْنَ «۱» قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا در این آیه حذف و تقدیر واقع شده، یعنی یضاهوی قولهم قول بوده کلمه «قول» که مضاف بوده حذف شده و مضاف الیه (هم) ضمیمه فعل شده و به صورت جمع «یضاهون» در آمده و جای مضاف را گرفته است و

۱- چنان که در قسمت تفسیر بیان شده معلوم می‌شود شارح آیه را بدون همزه خوانده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۳۴

معنایش این است: گفتار بعضی از یهود و نصارا که در زمان رسول اکرم بودند همانند گفته پیشینیان آنها بود، منظور این که این عقیده کفرآمیز در میان آنها سابقه طولانی دارد، و می‌توان گفت مراد این است که گفته اینها مانند گفته مشرکان است که می‌گفتند: فرشتگان دختران خدایند.

این آیه با همزه: «یضاهون» نیز خوانده شده است: عرب می‌گوید: «امرأة ضهياء» بر وزن «فعلیل» زنی که مانند مرد، حیض نمی‌شود.

قَاتَلَهُمُ اللَّهُ خدا آنها را لعنت کند. «أَنِّي يُؤْفَكُونَ»: چگونه از حق منحرف می‌شوند.

اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا اینها دانشمندان و راهبان خود را- در حلال شمردن آنچه خدا حرام دانسته، و حرام شمردن آنچه خدا حلال کرده- اطاعت و پیروی می‌کردند هم چنان که از دستورهای فرمانروایان پیروی می‌شود.

وَالْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ آن حضرت را نیز شایسته پرستش دانستند، زیرا وی را پسر خدا می‌گفتند.

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ادله و براهین عقلی و نصوص منقول در تورات و انجیل آنها را ملزم می‌سازد که جز معبود یکتا را پرستش نکنند.

«سُبْحَانَهُ» این کلمه برای تنزیه است و ساحت قدس الهی را از شایبه شرک و همتا داشتن دور می‌سازد.

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ در این آیه خداوند، حال اهل شرک را، که با تکذیب کردن گفته‌های حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم درصدد باطل ساختن پیامبری او هستند، تشبیه به حالت کسی کرده است که می‌خواهد با دمیدن خود نور با عظمت الهی را خاموش کند، همان نوری که خداوند متعال اراده کرده تا نورافشانی و روشنی بخشی آن را به حدّ نهایی و کمالش برساند.

«لِيُظْهِرَهُ» خدا می‌خواهد این پیغمبرش را بر پیروان کلیه ادیان، یا دین حق را بر تمام ادیان جهان غلبه دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۳۵

در این آیه، خداوند، فعل «ابی» را، جاری مجرای «لم یرد» ساخته و به این سبب در مقابل یریدون أَنْ يُطْفِئُوا جمله: وَيَأْبَى اللَّهُ را

آورده، و گویا چنین فرموده است:

و لا یرید الله الا ان یتم نوره تنها چیزی که خداوند می‌خواهد به تمام و کمال رساندن نورش می‌باشد.

[سوره التوبه (۹): آیات ۳۴ تا ۳۵] ص: ۵۳۵

اشاره

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصِيدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتَنُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۴) يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فَدُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتَنُونَ (۳۵)

ترجمه: ص: ۵۳۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید این امر مسلمی است که بسیاری از دانشمندان یهود و ترسایان، سرمایه‌های مردم را به باطل می‌خورند و آنها را از راه خدا بازمی‌دارند، آنان را که طلا- و نقره را اندوخته می‌کنند، و آن را در راه خدا انفاق می‌نمایند مژده کیفری دردناک بده. (۳۴)

روزی که آنها را در میان آتش دوزخ بتابانند و به آن وسیله چهره‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ نهند (به آنها گفته می‌شود) این همان پولهایی است که برای خود اندوخته بودید، اکنون بچشید آنچه که می‌اندوختید. (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۳۶

تفسیر: ص: ۵۳۶

خوردن مال به باطل، آن است که آن را از راه حرام بدست آورند و به مصرف برسانند، و منظور آن است که این دانشمندان و راهبان برای صدور و تخفیف احکام شرعی از عامه مردم رشوه می‌گرفتند.

وَالَّذِينَ يَكْتَنُونَ وَ كَسَانِي كِه طَلَا وَ نقره را كتنر قرار می‌دهند، در تفسیر این آیه دو احتمال وجود دارد:

۱- این که مقصود، بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان مسیحی باشد.

۲- مقصود مسلمانانی است که مال و ثروت را روی هم انباشته و کتنر می‌نمایند- نه منافقان، و خداوند این گونه مسلمانان را همدوش رشوه‌گیران (دین فروشان) یهود و نصارا قرار داده است.

مراد از «ترك انفاق در راه خدا» که در ذیل آیه آمده، منع زکات است، چنان که در حدیث آمده است:

مالي که زکاتش داده شود «کتنر» نیست، اگرچه اندوخته و پنهان نگاه داشته شود، ولی مالی که زکاتش واجب شود و ادا نشود «کتنر» است، اگرچه ظاهر و آشکار باشد. (۱)

وَلَا- يُنْفِقُونَهَا ضَمِير به معنای «ذهب و فضه» برمی‌گردد که دراهم و دنانیر باشد و این که مفرد مؤنث آورده شده و نه مثنا، به این

سبب است که هر کدام جمله‌ای کامل است (نه این که مفرد باشد) این آیه مانند آیه دیگری است که می‌فرماید: وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا (حجرات / ۹). (که فعل آن جمع مذکر غائب آمده، نه مثنای مؤنث) بعضی گفته‌اند تقدیر آیه این است: و لا

ینفقونها و الذّهب مرجع ضمیر «ها» فضّه است که مفرد مؤنث است، و ذهب هم عطف بر آن می‌باشد مثل این

-۱

ما ادى زكاته فليس بكنز، و ان كان باطنا، و ما بلغ ان يزكى فلم يزك فهو كنز و ان كان ظاهرا.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۳۷

شعر:

فانى و قيار بها لغريب

، که معنایش این است: و قیار کذلک: من در زندان غریبم و قیار (نام شترش) نیز غریب است.

این که از میان اموال فقط طلا و نقره را نام برده‌اند به این دلیل است که معیار ثروت و قیمت اشیا می‌باشند و کسی اینها را نگهداری نمی‌کند مگر این که زاید بر احتیاج روزانه‌اش باشد.

يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ بَرَّانٍ كُنَّهَا يَا بَرِّطَلَا وَ نَقْرَهَا آن قدر آتش افروخته می‌شود، تا خود آتش می‌شوند. «فَتَكْوَى بِهَا» با آن گنجینه‌های سرخ شده، بر پیشانی و پهلو و پشتهای آنان داغ نهاده می‌شود.

جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ دليل اختصاص این اعضا به یادآوری آن است که هیچ کس ترك انفاق واجب نمی‌کند، مگر به واسطه غرضهای دنیایی یعنی موقعیتی میان مردم پیدا کنند و آبروی خود را حفظ کنند، غذاهای خوب بخورند و فربه شوند. لباسهای نرم و لطیف بر پشت و روی شانهای خود بپندازند. بعضی گفته‌اند:

دلیلش آن است که این گروه در مقابل افراد بی‌بضاعت و تنگدست صورتهای خود را درهم می‌کشیدند و چینهای پیشانی را ضخیم می‌ساختند، و در مجالس و محافل رو از آنها برمی‌گرداندند و پشت و پهلوئی خود را بر آنها می‌کردند.

هذا ما كَنْزْتُمْ در این جا، ماده قول در تقدیر است. به آنها گفته می‌شود: این همان چیزی که در دنیا برای خود گنج ساخته بودید. «لِأَنْفُسِكُمْ» برای استفاده خودتان.

فَدُوْقُوا پس بچشید: گزند آنچه می‌اندوختید، یا گزند حالت اندوختگی تان را.

[سوره التوبة (۹): آیه ۳۶] ص: ۵۳۷

اشاره

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۳۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۳۸

ترجمه: ص: ۵۳۸

شماره ماهها در نزد خدا، و در کتاب خداوند از آن روز که آسمانها و زمین را آفرید، دوازده ماه است، چهارتا از آنها حرام است، این آیین پابرجا است، پس در این ماهها بر خود ستم روا مدارید، و دسته‌جمعی با مشرکان بجنگید چنان که آنها بطور اتفاق با شما می‌جنگند، و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است. (۳۶)

تفسیر: ص: ۵۳۸

فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ يَا فِي الْقُرْآنِ وَ يَا فِي حُكْمِي كَمَا خُذْتُ وَ ضَبَطْتُ كَرْدَةً وَ دَرَسْتُ وَ مَصْلَحَتُهُ دِيدَةٌ (حکم قضا و قدر). مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ سَهْ مَاهٍ قَرِينٌ هَمْدِيگَرَنْد، ذِي قَعْدَةٍ، ذِي حَجَّةٍ، وَ مَحْرَمٌ، وَ يَكِي اَز اَيْنِهَا جَدَا اسْت، وَ آن مَاه رَجَب اسْت. رَسُولِ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دَر خَطْبَةِ اِي كَه دَر حَجَّةِ الْوَدَاعِ اِيْرَاد فَرَمُود، بَه هَمِيْن مَطْلَب اِشَارَه دَارَد كَه مِي فَرْمَايِد: «آگَاه بَاشِيْد كَه زَمَان وَ جِهَان طَبِيْعَتِ هَم اَكْتُون دَر سِيْر وَ گَرْدَش خُود بَه هَمَان نِظَام مَرْتَبِي بَر گِشْتَه اسْت كَه خَدَاوَنْد زَمِيْن وَ آسْمَانِهَا رَا بَر آن حَالْت اَفْرِيْد: هَر سَال دَوَازْدَه مَاه اسْت، وَ چَهَار مَاه اَز آن، حَرَام اسْت». «۱» مَقْصُودِ حَضْرَتِ اَز اَيْنِ سَخْنَانِ آن اسْت كَه اَكْتُون، حَكْمِ مَاهِهَا بَه هَمَان حَالْتِي بَر گِشْتَه اسْت كَه قَبْلَا بُوْدَه: حَج بَايِد دَر هَمَان مَاه ذِي حَجَّةٍ وَاقِع شُود.

وَ بَه اَيْنِ تَرْتِيْبِ «نَسِيء» «۲» رَا كَه دَر جَاهَلِيْتِ بَر قَرَار بُوْدِ بَاطِلِ سَاخْت.

ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ مَنْظُورِ اَيْنِ كَه حَرَامِ دَانِسْتَنِ اَيْنِ مَاهِهَا، دِيْنِ رَاسْتِيْنِ وَ اَيِّيْنِ اِبْرَاهِيْمِ وَ اِسْمَاعِيْلِ اسْت، وَ عَرَبِ هَمِ اَيْنِ رُوشِ رَا كَه اَز اَيْنِ دُو پِيَامِبِرِ بَه ارْثِ بَرْدَه

-۱

الا ان الزمان قد استدار كهيئته يوم خلق الله السموات والارض، السنة اثنا عشر شهرا، منها اربعة حرم.

۲- شرح این کلمه در آیه بعد می آید- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۳۹

بُودَنْدِ دِيْنِ خُودِ قَرَارِ دَاْدَه بُوْدَنْد. وَ اَيْنِ مَاهِهَايِ چَهَار گَاْنَه رَا مَحْتَرَمِ مِي دَاشْتَنْد، وَ جَنْگِ دَرِ آن رَا حَرَامِ مِي شَمِرْدَنْدِ حَتِي اِگَرِ كَسِي دَرِ اَيْنِ مَاهِهَا بَر قَاتِلِ پَدْرَشِ دَسْتِ مِي يَافْتِ بَه اُو كَارِي نَدَاشْت.

مَاهِ رَجَبِ رَا «اَصَمَّ» گِفتَه اَنْد (زِيْرَا دَرِ اَيْنِ مَاهِ سَرِ وَ صَدَا، جَنْگِ وَ فَرِيَادِ سَتَمِ كَشِيْدَه اِي شَنِيدَه نَمِي شُد) اَيْنِ مَاهِ رَا «مَنْصَلِ الْاِسْنَه» نِيْزِ مِي گِفتَنْد، يَعْنِي كِنَارِ گِذَاشْتَنِ نِيْزَه (اَزِ اَيْنِ رُو دَرِ اَيْنِ مَاهِ، تِيْرِي بَه سُوِي دَشْمَنِ پَرْتَابِ نَمِي شُد) اَيْنِ وُضْعِ دَرِ جَاهَلِيْتِ اِدَامَه دَاشْتِ تَا اَيْنِ كَه مَنْجَرِ بَه «نَسِيء» شُد وَ اَيْنِ قَانُونِ اِلَهِي رَا تَغْيِيْرِ دَاْدَنْد.

بَعْضِي گِفتَه اَنْدِ مَعْنَايِ اَيِهِ اَيْنِ اسْت: اَيْنِ كَه مَا بِيَاْنِ كَرْدِيْمِ حَسَابِي دَرَسْتِ وَ مَحْكَمِ اسْت، نَه حَكْمِ نَسِيءِ كَه اِهْلِ جَاهَلِيْتِ آن رَا اِخْتِرَاعِ كَرْدَه بُوْدَنْد.

فَلَا تَطْلُمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ ظَلَمَ بِه نَفْسِ، اَيْنِ اسْت كَه اَنْچَه دَرِ اَيْنِ مَاهِهَا حَرَامِ شُدَه حَلَالِ بَدَاَنْد. كَافَّةً حَالِ اسْت اَزِ فَاعِلِ يَا اَزِ مَفْعُولِ.

مَعَ الْمُتَّقِينَ خَدَا، يَاوَرِ پَرِهِيْزِ كَارَانِ اسْت: دَرِ اَيْنِ جَمْلَه خَدَاوَنْدِ بَه اِهْلِ تَقْوَا وَعْدَه نَصْرَتِ دَاْدَه وَ بَه اَيْنِ طَرِيْقِ اَنُهَا رَا بَه اَيْنِ صِفْتِ تَشْوِيْقِ فَرَمُودَه اسْت.

[سورة التوبة (۹): آية ۳۷] ص: ۵۳۹

اشاره

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِه الَّذِيْنَ كَفَرُوا يُحِلُّوْنَهُ عَامًا وَ يَحْرُمُوْنَهُ عَامًا لِيُؤَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءِ اَعْمَالِهِمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِيْنَ (۳۷)

ترجمه: ص: ۵۳۹

تغییر دادن ماههای حرام و تأخیر حکم آن، افزایشی در کفر است که به سبب آن، کافران گمراه می‌شوند: یک سال آن را حلال و سال دیگر آن را حرام می‌دانند، تا مطابق تعداد ماههایی شود که خداوند تحریم کرده است (و عدد چهار را به عقیده خود تکمیل نمایند) و از این راه آنچه را که خداوند حرام کرده حلال شمارند، اعمال زشت آنان در نظرشان زیبا می‌آید، و خداوند مردم کافر را هدایت نمی‌کند. (۳۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۴۰

تفسیر: ص: ۵۴۰

نسیء آن است که حرمت یک ماه حرام را به ماه دیگر موکول کنند توضیح این که عربها اهل جنگ و جدال بودند، و از این لحاظ وقتی در حال جنگ بودند و ماه حرام می‌رسید بر آنها سخت بود که جنگ را ترک کنند. بنا بر این در این ماه آن را حلال و بجایش ماه دیگر را حرام می‌دانستند، لذا خداوند می‌فرماید: لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ تَا شَمَارَه مَاهَاهَا حَرَام رَا كَه عِدَد چَهَار اَسْت بَه حَسَاب خُود تَكْمِيل كَنَنَد و بَا اَن مَخَالَفَت نَكَنَنَد، و حَال اَن كَه خُدَاوَنَد حَرْمَت رَا وِیْزَه اِن مَاهَاهَا قَرَار دَادَه و اَنهَا بَا اِن اِخْتِصَاص مَخَالَفَت مِی كَرَدَنَد، و گَاهِی عِدَد مَاهَاهَا یَك سَال رَا زِیَاد سَاخْتَه و اَن رَا سِیْزِدَه مَاه قَرَار مِی دَادَنَد، تَا وَقْت زِیَاد دَاشْتَه بَاشَنَد، بَه اِن سَبَب خُدَاوَنَد تَاكید مِی فَرْمَايَد كَه: اِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللّٰهِ اَثْنَا عَشَرَ شَهْرًا مَقْصُودٌ اِن كَه تَعْدَاد مَاهَاهَا فَقط دَوَازْدَه تَا سَت، نَه زِیَادَت بَر اِن. ضَمِیر دَر فَعْلَاهَا: «يَحْلُونَه» و «يَحْرُمُونَه» بَه كَلِمَه «نَسِء» بَر مِی گَرَدَد يَعْنِی: هَر گَاه دَر یَك سَال یَكی از ماههای حرام را حلال می‌شمردند در سال بعد برمی‌گشتند و آن را حرام می‌کردند.

«یضَل»، مجهول است، و «یضَل» معلوم نیز خوانده‌اند که فاعلش «اللَّهِ» باشد، ولی قرائت اکثرین «یضَل» است (مضارع معلوم ثلاثی مجرد).

«نسیء» به سه وجه خوانده شده است:

الف: نسیء، با سکون «یا» و اثبات همزه.

ب: نسیء، با تشدید «یا» و حذف همزه.

ج: نسیء، بر وزن «هدی» تبدیل «ی» از همزه که نساء بر وزن فعل، مصدر نساءه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۴۱

باشد که به معنای به تأخیر انداختن است نساءه نساء و نسیاً مثل مسه مساه و مسیسا.

فَیَحْلُوا مَا حَرَّمَ اللّٰهُ فَقط بَه مَنظُور اِن كَه شَمَارَه مَاهَاهَا رَا تَكْمِيل كَنَنَد، جَنگ رَا كَه خُدَا حَرَام كَرَدَه حَلَال مِی كَرَدَنَد.

زُیْن لَهْم سُوءُ اَعْمَالِهِمْ خُدَا اَنهَا رَا ذَلِیل كَرَد، و دَر نَتِیجَه، كَارَهَای زِشْت خُود رَا نِیَك پَنَدَاشْتَنَد. وَ اللّٰهُ لَا یَهْدِی: خُدَا بَه اَنهَا لَطْفِی نَدَارَد بَلَكَه ذَلِیلشان مِی گَرَدَانَد.

[سوره التوبة (۹): آیات ۳۸ تا ۳۹] ص: ۵۴۱

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضًا رَضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (۳۸) إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹)

ترجمه: ص: ۵۴۱

ای مؤمنان شما را چه شده است که هر وقت به شما گفته می‌شود: در راه خدا، کوچ کنید به زمین می‌چسبید، آیا بجای آخرت به زندگی دنیا راضی شدید؟ بهره دنیا در برابر آخرت، بجز اندکی نیست. (۳۸)
اگر برای جهاد بیرون نروید، خداوند شما را به کیفری دردناک مجازات می‌کند و گروهی غیر از شما را بجایتان قرار می‌دهد. و هیچ زبانی به او نمی‌رسد، و خدا به هر چیز تواناست. (۳۹)

تفسیر: ص: ۵۴۱

اَتَأَقَلُّتُمْ در اصل تشاقلتم بوده و «تا» در «ثا» ادغام، و سپس همزه وصل به اول آن درآمده و به معنای «تباطأتم» است، یعنی تنبلی و کندی کردید ولی در این جامتصمّن معنای «میل» است و از این رو متعدّی به «الی» شده و معنای عبارت این است: متمایل به دنیا و لذّتهایش شدید و سختیهای سفر را قابل تحمّل ندانستید، و از همین مورد است آیه: أَخْلَمَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَأَتَّبَعَ هَوَاهُ: «لکن او (بلعم باعورا) به پستی گرایید و پیرو هوای نفسش شد.» (۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۴۲

بعضی گفته‌اند معنای آیه این است: به ماندن در سرزمین و خانه‌های خودتان میل و رغبت پیدا کردید.

این قضیه درباره جنگ تبوک در سال دهم هجرت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از برگشتن از جنگ طائف، به مسلمانان دستور داد تا به سوی سرزمین تبوک حرکت کنند و چون زمان برداشت محصول و شدت گرمای تابستان بود و از طرفی راه دور و دشمن بسیار و قوی به نظر می‌رسید، این تکلیف بر آنها سخت گران می‌آمد و چنین گفته‌اند که برای هیچ جنگی، پیغمبر اکرم مقصد خود را بطور صریح بیان نمی‌کرد بلکه توریه می‌فرمود، جز در این جنگ که قبل از حرکت معلوم ساخت، تا مردم آمادگی بهتری پیدا کنند.

مِنَ الْآخِرَةِ: بدل الآخرة حرف «من» مفید عوض و بدلیت است، مثل این آیه شریفه: لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً «به جای شما فرشتگان بیاوریم» (زخرف / ۶۰).

فَمَا مَتَاعٌ ... پس کالای زندگانی دنیا در برابر (زندگانی) آخرت جز اندکی نیست.

إِلَّا تَنْفَرُوا این عبارت خداوند، بیانگر خشم او بر کسانی است که در رفتن به جنگ سهل‌انگاری می‌کنند، زیرا آنها را به کیفری بزرگ و فراگیر که شامل دنیا و آخرت می‌شود تهدید کرده، و نیز اعلام نموده است که آنها را هلاک می‌کند و در عوض، گروه دیگری بهتر و مطیع‌تر از آنها می‌آفریند، و برای یاری دینش از آنها بی‌نیاز است و کندی‌شان در این امر هیچ اثری در دین خدا ندارد.

۱- اعراف / ۱۷۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۴۳

بعضی گفته‌اند: ضمیر «وَلَا تَضُرُّوهُ» به پیامبر برمی‌گردد، چون خداوند وعده داده است که آن حضرت را از شرّ مردم نگاه دارد، و خوارش نسازد، بلکه یاری‌اش کند، و وعده خداوند هم امری است حتمی و یقینی.

[سوره التوبه (۹): آیه ۴۰] ص: ۵۴۳

اشاره

إِلَّا تَتُوبَ رُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۰)

ترجمه: ص: ۵۴۳

اگر شما یاریش نکنید خدا یاریش کرده آن گاه که کافران، بیرونش کرده بودند (از مکه) وقتی که او دومین نفر از آن دو بود، که در غار بودند. آن گاه که به همراه خود می‌گفت: غم مخور، که خدا با ماست. در این موقع خداوند آرامش خود را بر او نازل فرمود، و با سربازانی که آنها را ندیده بودید نیرومندش ساخت، و کلمه کافران را پایین آورد، و تنها کلمه خداوند بالاترین است، و خداوند، با عزت و درستکار است. (۴۰)

تفسیر: ص: ۵۴۳

مضمون آیه این است اگر شما از یاری پیامبر دست کشیدید، خداوند، یاری وی را ثابت کرد و موقعی که جز یک نفر با او باقی نمانده بود او را پیروز ساخت. و از این به بعد هم هرگز او را وانخواهد گذاشت. إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا خداوند در این آیه، بیرون راندن پیامبر را به کفار اسناد ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۴۴

داده، مثل: مِنْ قَوَّيْتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ «از دهکده تو، که تو را از خودش بیرون راند» (محمّد/۱۳). (در این آیه بیرون راندن پیامبر را به قریه نسبت داده است).

دلیل این اسناد در آیه مورد بحث این است که وقتی کافران آماده بیرون راندن او شدند خداوند به او اجازه داد که از میان آن مردم بیرون رود، پس گویا آنها آن حضرت را اخراج کرده‌اند.

ثَانِيًا اِثْنَيْنِ مراد یکی از آن دو است مثل «ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» «۱» منظور از آن دو تا، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ابو بکر می‌باشد، «ثانی» منصوب و حال است. «اذ هما» بدل است از «اذ اخرج» و «اذ يقول» بدل دوم است.

غار: شکاف بزرگی است در میان کوه، و منظور از آن در این جا، غار ثور است که کوهی است در طرف راست مکه در مسافت یک ساعت راه. «لا تحزن» بیم نداشته باش.

إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا خدا از ما اطلاع دارد و بر حالمان آگاه است، ما را محافظت می‌کند و یاری می‌فرماید. وقتی که دو نفری داخل غار شدند خداوند دو عدد کبوتر را مأمور کرد، آمدند در پای غار تخم گذاردند و عنکبوت را فرستاد بر در غار پرده بافت و پیامبر دعا کرد: اللَّهُمَّ اعم ابصارهم (خدایا دیده‌های دشمنان را کور ساز) آنها آمدند اطراف غار می‌گشتند نمی‌فهمیدند خداوند دیده‌هایشان را از ایشان گرفت.

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ امام صادق علیه السلام بجای «علیه» علی رسوله قرائت فرموده است. مراد از کلمه «سکینته»: امتیت و آرامشی است که خداوند در قلب آن حضرت قرار داد و یقین داشت که دشمنان دست بر او پیدا نمی‌کنند.

«جنود» منظور فرشتگان روز جنگ بدر و احزاب و حنین می‌باشد، و آنها در این روز صورت و چشمهای کافران را از توجه به پیامبر

بازمی‌داشتند.

۱- مائده/ ۷۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۴۵
 کَلِمَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا دَعْوَةُ كَافِرَانِ، دیگران را به کفر.
 «کلمه الله»: دعوت آن حضرت مردم را به اسلام. «کلمه الله» به نصب نیز خوانده شده است. «هی» ضمیر فصل، مفید تأکید فضیلت و برتری سخن خدا در علو، و انحصار این ویژگی است در این سخن، نه تعمیم آن، به کلمات دیگران.

[سوره التوبة (۹): آیات ۴۱ تا ۴۳] ص: ۵۴۵

اشاره

انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا - وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۱) لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَ لَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۴۲) عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ (۴۳)

ترجمه: ص: ۵۴۵

سبکبار و سنگین بار، کوچ کنید و با ثروتها و جانهایتان در راه خدا جهاد نمایید، که این بسود شما است اگر بدانید. (۴۱)
 اگر بهره‌ای نزدیک و سفری کوتاه بود از تو پیروی می‌کردند، اما این مسافت به نظرشان دور آمد، و همین زودبها سوگند یاد خواهند کرد که به خدا قسم، اگر ما می‌توانستیم، با شما بیرون می‌آمدیم، اینها خود را به هلاکت می‌اندازند و خدا می‌داند که آنها دروغ گویانند. (۴۲)

خدا تو را عفو کرد، چرا به آنها اجازه دادی، پیش از آن که راستگویان برایت روشن شوند، و دروغگویان را بشناسی؟ (۴۳)

تفسیر: ص: ۵۴۵

خِفَافًا وَثِقَالًا در تفسیر این دو کلمه و جوهی ذکر شده که ذیلا بیان می‌گردد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۴۶

۱- با میل و رغبت، با سختی و مشقت ۲- بی‌سلاح، و با سلاح ۳- کم‌عائله، پر‌عائله ۴- سواره و پیاده ۵- جوان، و پیر ۶- تندرست و بیمار.

ابن عباس: این آیه بعدا نسخ شد و خداوند فرمود: لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى «جنگ از ضعیفان و بیماران برداشته است». (توبه/ ۹۱) وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ مطابق این آیه جهاد با دشمنان به وسیله مال و جان واجب است، در صورت لزوم و امکان، به هر دو، و در غیر این صورت به هر کدام که میسر باشد، بر حسب مقتضای حال و نیاز.

«عرض» چیزی از منافع دنیا که نصیب انسان می‌شود، معنای آیه این است: اگر آنچه این مردم را بسویش دعوت کردی، سودی زودرس، و مسافرتی نزدیک می‌بود، تو را پیروی می‌کردند.

«شَقَّةٌ» مسافت طولانی و با زحمت.

وَسَيَحْلِفُونَ وقتی که از جنگ تبوک برگردی، آنان که از دستور تو، سرپیچی کردند و به جنگ نیامدند سوگند به خدا می‌خورند و می‌گویند: اگر می‌توانستیم می‌آمدیم.

فعل: «الخرجنا» جای جواب قسم و نیز جواب «لو» شرطیه و همچنین خبر می‌دهد از آنچه پس از برگشتن مسلمانان از جنگ واقع می‌شود که متخلفان می‌آیند و عذرخواهی می‌کنند و سوگند یاد می‌نمایند، و این خود از معجزات و خبر از غیب و آینده است.

لَوْ اسْتَطَعْنَا اگر می‌توانستیم، مراد توانایی مالی و بدنی است، گویا برای نرفتن، خود را به بیماری زده بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۴۷

يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ این جمله، یا بدل از «سیحلفون» است، و یا حال به معنای «مهلکین» مقصود این که با سوگندهای دروغ خویشان را در هلاکت می‌اندازند.

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ خداوند در این آیه با لطف و مهربانی پیامبرش را مورد عتاب قرار داده به این طریق که پیش از بیان عتاب آمیز سخن از عفو و گذشت به میان آورده و این گونه عتاب و نکوهش راجع به امری جایز است که غیر آن اولی و بهتر بود انجام شود، بویژه درباره پیامبران، و آنچه جار الله (زمخشری) در این آیه بیان داشته نادرست است، زیرا او گفته: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ» کنایه از جنایت و گناهی بزرگ می‌باشد، و حال آن که پیشگاه قدس پیامبران، و بخصوص بهترین فرزند حوّا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پاکتر از آن است که جنایتی به وی نسبت داده شود.

[سوره التوبة (۹): آیات ۴۴ تا ۴۸] ص: ۵۴۷

اشاره

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۴۴) إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَازْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ (۴۵) وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ لَكِنَّ كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاتِهِمْ فَتَبَطَّحَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ (۴۶) لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا حِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۴۷) لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ (۴۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۴۸

ترجمه: ص: ۵۴۸

آنان که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند از تو اجازه نمی‌خواهند که به مال و جان خویش جهاد کنند، و خداوند از حال پرهیزکاران آگاه است. (۴۴)

تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند، که ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارند و دل‌هایشان در شک است، و از این رو، در شک و تردید بسر می‌برند. (۴۵)

اگر می‌خواستند که برای جنگ بیرون روند، وسیله‌ای برای آن فراهم می‌کردند، اما خداوند از حرکت آنها کراهت داشت، لذا از حرکت بازمان داشت و به آنان گفته شد: با بازنشستگان بنشینید. (۴۶)

اگر با شما بیرون می‌شدند، جز تباهی و فساد چیزی برای شما نمی‌افزودند و میان شما سعایت و اخلاص می‌کردند، و برایتان فتنه‌جویی می‌نمودند، و در میان شما جاسوسانی از آنها وجود دارد، و خدا به احوال ستمگران بسیار آگاه است. (۴۷)

اینها پیش از این هم اقدام به فتنه‌انگیزی کردند، و کارها را برای تو دگرگون ساختند تا این که حق فرارسید و امر خداوند آشکار شد، در حالی که آنها کراهت داشتند. (۴۸)

تفسیر: ص: ۵۴۸

عادت مؤمنان بر این نیست که بخاطر جنگیدن یا برای دوست نداشتن جنگ، از تو کسب اجازه کنند، بلکه منافقانند که در این امر از تو اجازه می‌خواهند.

يَتَرَدُّوْنَ «تردید» عبارت از حیرت و سرگردانی است، چنان که «ثبات» صفت شخص با استقامت و آگاه است. وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ خداوند نمی‌پسندد که منافقان به جنگ روند، زیرا می‌داند اگر بروند، به تمامی و سخن چینی در میان مسلمانان می‌پردازند. فَسَبَّطَهُمْ آنها را از رفتن بازداشت خداوند منافقان را بکندی در امر و تنبلی وادار کرد و خارشان ساخت، چون می‌دانست که آنها تبهکار و مفسدند.

چون جمله «وَلَوْ ارَادُوا الْخُرُوجَ»، معنای نفی دارد، پس از آن با کلمه «لكن» مطلب را استدراک کرده، گویا چنین گفته است: لم یخرجوا و لكن تثبطوا عن الخروج: بیرون نرفتند اما از بیرون رفتن بازماندند، زیرا خداوند نمی‌خواست که بیرون روند، و از این رو تمایل آنها را برای بیرون رفتن ضعیف ساخت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۴۹

وَقِيلَ: به آنها گفته شد: با آنها که اهل جنگ نیستند و از کار افتاده‌اند، از قبیل زنها و کودکان، در خانه‌های خود بنشینید، مراد از این عبارت، این است که پیامبر اکرم به آنها اجازه داد که به جنگ نیایند، و از این مطلب استفاده می‌شود که این اجازه حضرت امری قبیح نبوده هر چند بهتر آن بود که چنین اجازه‌ای به آنان ندهد تا خود به خود نفاقشان آشکار شود. لَوْ خَرَجُوا فِیْكُمْ در این آیه خداوند متعال توضیح می‌دهد که به چه دلیل منافقان را از تصمیم رفتن به جهاد بازداشته و می‌فرماید: اگر اینها با شما برای جهاد از خانه‌هایشان بیرون می‌آمدند، جز بدی و تباهی چیزی برای شما نمی‌افزودند. وَ لَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ کوشش می‌کنند که در میان شما، با سخن چینی و تبهکاری، تفرقه بیفکنند. «وضع البعیر وضعا» شتر سرعت کرد. اوضعتہ أنا: آن را به شتاب در آوردم.

معنای آیه این است: مرکبهای خود را در میان شما به جولان درمی‌آورند: به ایجاد فساد و تباهی سرعت می‌بخشند، چرا که سواره از پیاده، سرعتش بیشتر است.

يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ در صدد آن برمی‌آیند که میان شما آشوب به پا کنند تفرقه بیفکنند و نیت‌هایتان را در جنگ، فاسد کنند. وَ فِیْكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ در میان شما جاسوسانی از آنان قرار دارند که سخنان شما را گوش می‌دهند و به آنان منتقل می‌کنند. معنای دیگر این فراز این است: گروهی در بین شما هستند که گفتار منافقان را می‌شنوند و باور می‌کنند و از آنها اطاعت می‌نمایند. مقصود، مسلمانانی است که ایمان ضعیف دارند.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ خداوند از حال تبهکاران و اهل فساد آگاه است.

لَقَدْ ابْتَعُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلِ «فتنه» اسمی است که شامل هر بدی و تباهی می‌شود. ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۵۰

معنای آیه این است که منافقان سر راه تو موانعی به وجود می‌آورند و کوشش می‌کنند جمع شما را متفرق سازند. سعید بن جبیر در تفسیر این آیه می‌گوید: منافقان که دوازده نفر بودند در جنگ تبوک، شب عقبه سر راه بر پیغمبر گرفتند و به آن حضرت سوء قصد کردند.

وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ دَامَهِای حیلِه و مکر برای تو گسترده و در برهم زدن امر تو به حیلِه و فریب متوسل شدند. حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ، تا حق آمد: خداوند تو را پیروز ساخت.

وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ دین خدا غالب شد و اهل دین او سروری یافتند. «وَهُمْ كَارِهُونَ» در حالی که منافقان و کافران از این امر ناراحت و ناخشنودند.

[سوره التوبه (۹): آیات ۴۹ تا ۵۲] ص: ۵۵۰

اشاره

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (۴۹) اِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَاِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ اٰخَذْنَا اٰمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُوْنَ (۵۰) قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا اِلَّا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا اِلَّا اِخِدَى الْاِحْشَاءِیْنَ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ اَنْ يُصِيبَكُمْ اللّٰهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ اَوْ بِاٰیْدِنَا فَتَرَبَّصُوا اِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ (۵۲)

ترجمه: ص: ۵۵۰

و بعضی از این منافقان، کسی است که می گوید: به من اجازه بده و مرا به فتنه نیانداز. آگاه باشید که اینها خود غرق در فتنه‌اند، و همانا دوزخ به کافران احاطه دارد. (۴۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۵۱

اگر به تو نیکی برسد بر آنها ناگوار آید و اگر برای تو حادثه ناگواری پیش آید آنها می گویند:

ما، پیش از این تصمیم کار خود را گرفته‌ایم، و با خوشحالی بازمی گردند. (۵۰)

بگو: هیچ حادثه‌ای به ما نمی‌رسد مگر آنچه خدا برایمان نوشته است، او مولای ماست، و بر مؤمنان است که تنها بر خدا توکل کنند. (۵۱)

- بگو: آیا درباره ما، جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید؟ اما ما برای شما چنین انتظار داریم که خدا شما را به کیفری مبتلا سازد که یا از طرف خودش برسد و یا به دست ما واقع شود، پس منتظر باشید که ما نیز با شما منتظریم. (۵۲)

تفسیر: ص: ۵۵۱

«وَمِنْهُمْ» از این منافقان، «مَنْ يَقُولُ ائذَنْ لِي» کسی هست که می گوید:

به من اجازه بده تا در خانه بنشینم و از جهاد دست بکشم «وَلَا تَفْتِنِّي» مرا گرفتار گناه و معصیت مکن، منظور این که اگر بدون اجازه تو، دست از جنگ بکشم گنهکار خواهم شد. بعضی گفته‌اند: این فرد جد بن قیس بود که گفت: همه انصار می‌دانند که من نسبت به زنان حرص فراوانی دارم، به خاطر دختران زردگونه یعنی زنان روم مرا مفتون و دچار گناه مکن، و در مقابل، از مال و ثروتم به تو کمک می‌کنم و مرا از رفتن به جنگ معاف دار.

اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا آگاه باشید که آنها هم اکنون خود در گناه و فتنه تخلف از فرمان خدا قرار دارند.

وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ در روز قیامت آتش جهنم اطراف آنها را می‌گیرد و آنها را احاطه می‌کند، و می‌توان گفت

منظور آن است که هم اکنون در دنیا در احاطه آتش قرار دارند زیرا اسباب آن را در دنیا برای خود فراهم کرده‌اند، پس گویا در میان آتش هستند.

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ اِغْرُوحْ فِيهَا مِنْ جَنْبِهَا، به تو پیروزی و غنیمت و نعمتی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۵۲

برسد برای آنان نگرانی حاصل می‌شود اما اگر بر عکس، رنج و ناراحتی، سختی و نکستی رو به تو آورد، مثل آنچه در روز جنگ احد پیدا شد.

يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مَا تَصْمِيمِمْ خُودَنَا رَا كَرْتَمَا، و قبل از همه گرفتاریها، آنچه را وظیفه ماست از پرهیز و محکم کاری، انجام داده‌ایم.

وَيَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ وَ به این بهانه خوش حال بودند و خود را از صحبت جنگ و جمع شدن برای آن دور می‌داشتند.

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا عَبْدُ اللَّهِ ابِي چنين قرائت کرده است: «هل يصيبنا» و «لام» در:

«ما كَتَبَ اللَّهُ لَنَا» برای اختصاص است: هیچ امری به ما رو نمی‌آورد مگر این که خداوند آن را ویژه ما قرار داده، خواه پیروزی باشد یا شهادت. «هُوَ مَوْلَانَا» او ما را دوست می‌دارد و ما او را دوست می‌داریم.

وَ عَلَيَّ اللَّهُ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ چون سزاوار است که مؤمنان، جز به خداوند توکل نکنند، از این رو آنچه سزاوار آنهاست باید انجام دهند.

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا آيا برای ما هیچ توقع و انتظاری دارید؟ «إِلَّا إِخِدَى الْخَشْيَتَيْنِ» جز یکی از دو سرانجامی که هر دو تایش از نیکوترین سرانجامهاست، و آن دو، پیروزی و شهادت است.

وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ وَ ما نیز برای شما به یکی از دو عاقبت بد امیدواریم که عبارتند از:

الف: «أَنْ يَصَّيَبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ»: این که خداوند شما را کیفری دهد که از آسمان بر شما نازل شود مثل آنچه بر قوم عاد و ثمود نازل شد.

ب: «أَوْ بِأَيْدِينَا» یا کیفری که به دست ما فرود آید: شما را بکشیم که چون کافرید.

فَتَرَبَّصُوا دَرَبَارَهْ مَا أَنَجَّهْ رَا رَاجَعْ بَهْ سَرَانَجَامْ كَارِمَانْ ذَكَرْ كَرْدِيمْ مَنَّظَرْ بَاشِيد.

إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ ما هم با شما منتظریم، و ناچار هر کدامان آنچه انتظار می‌کشد خواهد دید، نه بیشتر از آن.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۵۳

[سوره التوبة (۹): آیات ۵۳ تا ۵۵] ص: ۵۵۳

اشاره

قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۳) وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا- يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كَسَالَى وَ لَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ (۵۴) فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ تَزَهَّقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ (۵۵)

ترجمه: ص: ۵۵۳

بگو: چه با میل و رغبت، و چه با ناراحتی و کراهت به هر نحو که انفاق کنید، هر گز از شما پذیرفته نمی‌شود، چرا که شما مردمی

بدکار هستید. (۵۳)

هیچ چیز مانع پذیرش نفقات آنها نشد جز این که آنها به خدا و رسولش کفر ورزیدند و به نماز وارد نمی‌شوند مگر با کسالت و انفاق نمی‌کنند مگر از روی کراهت. (۵۴)

ثروتها و فرزندان‌شان تو را شگفت‌زده نسازد، چرا که خدا می‌خواهد آنان را به این وسیله در دنیا عذاب کند و در حال کفر جان‌شان بیرون آید. (۵۵)

تفسیر: ص: ۵۵۳

طَوْعاً أَوْ كَرْهًا این دو کلمه حال می‌باشد، و فعل امر به معنای خبر است و معنای جمله این است: انفاق شما هرگز پذیرفته نمی‌شود، چه از روی میل و رغبت باشد و چه از روی بی‌میلی و ناراحتی. شبیه این جمله در آیه دیگری نیز به کار رفته است: «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ»: «چه برای آنان طلب آمرزش کنی و چه نکنی هرگز خدا آنان را نمی‌آمرزد». (توبه/ ۸۰) قول کثیر در شعر ذیل نیز از همین قبیل است:

أَسِئْتِي بِنَاؤِ أَحْسَنِ لَا مَلُومَةٌ لَدَيْنَا وَلَا مَقْلِبَةٌ أَنْ تَقْلَتِ

چه نسبت به ما، بدی کنی و چه نیکی کنی، ما تو را سرزنش نمی‌کنیم. و اگر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۵۴

دشمنی هم کنی تو را دشمن نمی‌داریم. باید دانست که چنین تعبیری: (از لفظ امر، معنای اخبار اراده شود) در صورتی صحیح است که از فحوای سخن فهمیده شود و قرینه‌ای در کار باشد چنان که عکس آن نیز آمده است، مثل موارد دعا: «رحم الله زيدا و الله غفر له» که فعل ماضی معنای امر دعایی می‌دهد.

إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ این عبارت علت برای قبول نشدن انفاق آنهاست.

أَنْتُمْ كَفَرُوا فاعل «منع» است: تنها چیزی که مانع پذیرش نفقات منافقان شد کفر آنان است. که خدا و پیامبرش را قبول ندارند. «تقبل» با «ت» و «ی» هر دو خوانده شده است.

اعجاب نسبت به چیزی آن است که انسان از نیکویی آن در تعجب شود و از دیدنش خشنود و مسرور گردد. معنای آیه این است: آنچه را از متاع دنیا که به کافران داده شده نیکو مشمار زیرا خداوند می‌خواهد آنها را با این ثروت و سرمایه دچار عذاب کند: مالشان را در معرض غنیمت و دستبرد قرار داده و آنها را مبتلا به آفات و مصیبت‌ها سازد، و از طرفی با ناراحتی و برخلاف میل آنها آنان را مکلف می‌سازد که از این اموال در راه خیر صرف و خرج کنند و از طرف دیگر برای جمع آوردن و تکثیر اموال و تربیت فرزندان به آنها انواع زحمتهای را بچشانند.

وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ مفهوم این آیه نظیر این گفتار خداوند است:

إِنَّمَا نُمِلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا «آنها را مهلت می‌دهیم تا گناهشان افزایش یابد».

(آل عمران/ ۱۷۸) مقصود از آیه مورد بحث این است که خداوند منافقان را با افزایش نعمتها بتدریج به سوی گناه و استحقاق عذاب بکشانند: خدا اراده می‌کند که نعمت خود را بر آنان ادامه دهد تا در حالتی بمیرند که کافر باشند و با توجه به لذتهای دنیا از اندیشه آخرت غافل بمانند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۵۵

اشاره

وَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ (۵۶) لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأَ أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدْخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ (۵۷) وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَخْطُونَ (۵۸) وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ (۵۹)

ترجمه: ص: ۵۵۵

اینها به خدا سوگند می‌خورند که از شما نیستند، بلکه مردمی هراسانند. (۵۶)
اگر اینها پناهگاه یا نهانگاهها یا گریزگاههایی می‌یافتند، شتابان به سویش رو می‌کردند. (۵۷)
برخی از آنها در تقسیم صدقات بر تو خرده‌گیری می‌کنند، و اگر از آن صدقات به آنها چیزی داده شود خشنود می‌شوند ولی اگر داده نشود در آن وقت خشمگین می‌شوند. (۵۸)
اگر بدانچه خدا و رسولش به آنها داده راضی می‌شدند و می‌گفتند: خدا ما را بس است، و بزودی خدا و رسولش از فضل خود به ما می‌بخشد، ما تنها رضای او را می‌طلبیم. (۵۹)

تفسیر: ص: ۵۵۵

لَمِنكُمْ (کافران سوگند می‌خورند) که از جمله شما هستند. «يَفْرُقُونَ»: از کشتن و اسیری می‌ترسند و به منظور تقیه تظاهر به اسلام می‌کنند.

لَوْ يَجِدُونَ اگر جایی پیدا می‌کردند که در آن تحصن کنند: سر کوهی یا قلعه‌ای یا غاری در میان کوه ... به سویش می‌شتافتند.

أَوْ مُدْخَلًا بر وزن مفتعل، از ماده «دخل» است که در اصل «مدتخل» بوده، «ت»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۵۶

بعد از دال تبدیل به دال و درهم ادغام شده‌اند: و قرائت دیگر آن مدخل بدون تشدید و به معنای مکان دخول است که به آنجا پناه می‌برند و در آن لانه می‌کنند و از طرف دیگر منفذی برای فرار دارد.

لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ با چنان سرعتی به سوی آن می‌شتافتند که هیچ چیز نتواند جلوشان را بگیرد. الفرس الجموح: اسب تیزرو.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ بعضی از این منافقان، در تقسیم صدقات و غنایم بر تو عیب می‌گیرند و طعن می‌زنند. در جمله‌های بعد، این افراد عیبجو را تعریف می‌کند که این مردم خشنودی و خشمشان برای خودشان است، نه برای دینشان.

«اذا» این کلمه برای مفاجات است: اگر از غنایم به آنها چیزی داده نشود ناگهان خشمگین و عصبانی می‌شوند.

وَلَوْ أَنَّهُمْ جَوَاب «لو» محذوف و جمله لکان خیرا لهم می‌باشد، و معنای آیه این است: اگر این منافقان، از غنایم و صدقات به همان که خدا و رسولش به آنها می‌دهند خشنود باشند و اظهار رضایت کنند و بگویند خدا ما را کافی است و بزودی خداوند از فضل و بزرگواری خود به ما عطا خواهد کرد و پیامبرش نیز به ما انعام و اکرام می‌کند، برایشان بهتر خواهد بود، و نیز بهتر است که بگویند: ما بسوی او مایل و از حضرتش انتظار داریم که فضل و کرمش را به ما گسترش دهد.

[سوره التوبة (۹): آیه ۶۰] ص: ۵۵۶

اشاره

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶۰)

ترجمه: ص: ۵۵۶

زکات و صدقات ویژه فقرا و مساکین و کارکنانی است که به جمع‌آوری آن می‌پردازند و کسانی که دل‌هایشان به اسلام متمایل شود، و نیز برای آزادی بردگان، و بدهکاران و در راه خدا و واماندگان در راه، این یک فریضه الهی است، و خداوند دانا و درستکار است. (۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۵۷

تفسیر: ص: ۵۵۷

«انما» مفید حصر است، یعنی زکات مخصوص این هشت گروه است و به دیگر گروه‌ها نمی‌رسد، چنان که می‌گویند: انما السخاء لحاتم بخشندگی ویژه حاتم است، یعنی غیر او، دارای این صفت نیست. توضیح آن که می‌توان زکات را به بعضی از این گروه‌ها داد و به بعضی نداد، اما به گروه‌های دیگر نمی‌شود داد، چنان که از حدیث و ابن عباس و غیر اینها از صحابه نقل شده است که به هر کدام از این گروه‌ها داده شود مجزی است، و مذهب ما نیز همین است.

«الفقراء» مردمان پاکدامنی که با وجود نیازمندی از سؤال کردن خودداری می‌کنند، و «مساکین» نیازمندی‌اند که سؤال می‌کنند، و در معنای این دو کلمه بر عکس نیز گفته شده است، اما صحیح‌تر، همان معنای اول است، و بعضی گفته‌اند «فقیر» کسی است که هیچ چیز ندارد، و «مسکین» کسی است که آنچه دارد برای زندگی‌اش کافی نیست، و بر عکس نیز گفته شده است.

وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا کسانی که در جمع‌آوری زکات و صدقات می‌کوشند و آن را از مالداران دریافت می‌کنند. وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ بزرگانی از عرب که پیامبر اکرم از آنان دلجویی می‌کرد تا به اسلام رو آوردند، و به این منظور در موقعی که مسلمانان اندک بودند سهمی از زکات را به آنها واگذار می‌کرد.

«رقاب» بردگانی که مکاتب «۱» شده بودند، از این مورد به آنها کمک می‌شد تا

۱- مکاتبه قراری است که میان برده و مولایش بسته می‌شود که پولی بدهد و خود را آزاد کند و این بر دو قسم است: مشروط و مطلق.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۵۸

بتوانند بهای کتابت را به مولایشان بپردازند و آزاد شوند، و در غیر مکاتب هم، وقتی که برخی بردگان در شدت قرار داشتند و موالی آنها را می‌آزردند، از این مورد خریده و آزاد می‌شدند و ولایت و سرپرستی آنها برای صاحبان زکات بود.

«غارمین» کسانی که بدون اسراف و صرف مال در امور غیر شرعی، قرض کرده و مدیون مانده‌اند.

سَبِيلِ اللَّهِ منظور، جهاد و تمام مصالح مسلمانان است.

وَابْنِ السَّبِيلِ مسافری که از مال و ثروت خود دور مانده، هر چند با توجه به مالی که در وطن دارد، ثروتمند است امّا حالا در مسافرت فقیر و تنگدست می‌باشد.

«فَرِيضَةٌ» به معنای مصدر تأکیدکننده است، زیرا معنای جمله **إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ**، این است که خدا صدقات را برای این موارد واجب ساخته است.

در چهار مورد آخر به جای حرف «لام» از «فی» استفاده شده تا دلالت کند بر این که اینها از چهار گروه اول سزاوارتر به این هستند که زکات و صدقات در میان آنها قرار گیرد، زیرا «فی» مفید معنای ظرفیت است.

ذکر این آیه و بیان مصارف زکات در خلال بحث از اهل نفاق به این علت است که می‌خواهد بگوید: چون زکات فقط در این موارد باید صرف شود بنا بر این، منافقان که از مستحقان آن نیستند و بطور کلی از این موارد دوراند، حق ندارند درباره آن و تقسیم‌کننده آن حرفی بزنند.

[سوره التوبة (۹): آیات ۶۱ تا ۶۳] ص: ۵۵۸

اشاره

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۱) يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ (۶۲) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ (۶۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۵۹

ترجمه: ص: ۵۵۹

بعضی از منافقان، کسانی هستند که پیغمبر را می‌آزارند و می‌گویند: او گوش: (خوش باور) است بگو: خوش باور بودن او به سود شما است، او به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند، و برای آنها از شما که ایمان آورده‌اند رحمتی است، و آنان که رسول خدا را بی‌آزارند عذابی دردناک دارند. (۶۱)

برای شما به خدا سوگند یاد می‌کنند، تا شما را راضی گردانند، در حالی که اگر ایمان داشتند سزاوارتر این بود که خدا و رسولش را از خود، راضی سازند. (۶۲)

آیا توجه نداشتند که هر کس با خدا و رسولش به دشمنی برخیزد کیفرش آتش دوزخ است که در آن، جاویدان می‌باشد؟ این است رسوایی بزرگ. (۶۳)

تفسیر: ص: ۵۵۹

«اذن» کسی که هر چه می‌شنود تصدیق کند و گفته هر کس را بپذیرد، «اذن» گوش نام عضوی است که با آن می‌شنوند، وقتی که شخصی را «اذن» می‌گویند، گویا تمام بدنش گوش است چنان که به دیدبان «چشم» می‌گویند.

أُذُنٌ خَيْرٌ مِثْل «رجل صدق» است که مقصود از آن، بزرگواری و صلاح است گویا خداوند متعال می‌خواهد بگوید: آری او گوش است اما خوب گوش، یا مقصود این است که او، در امور خیر و در آنچه شنیدنش لازم است شنواست و در غیر این مورد، گوش نیست. مؤید این معنا قرائت حمزه است که «و رحمة» مجرور

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۶۰

و عطف بر «خیر» خوانده، ای اذن خیر و رحمة لا یسمع غیرهما و لا یقبله «۱» و در جمله بعد «اذن خیر» را تفسیر کرده است که به خدا ایمان می‌آورد، و از مؤمنان می‌پذیرد: آنچه که خبر می‌دهند تصدیق می‌کند. به دلیل همین معناست که فعل:

«یؤمن» اول به «باء» و دوم به «لام» متعدی شده است. مثل: «وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا «تو حرف ما را نمی‌پذیری». (یوسف / ۱۷) وَرَحْمَةً ... مِنْكُمْ خطاب به منافقان است: پیامبر، برای کسانی از شما که اظهار ایمان می‌کنند، رحمت است و به همین دلیل حرف شما را می‌شنود و ایمان شما را می‌پذیرد و شما را رسوا نمی‌کند زیرا مصلحت خدا را چنان می‌بیند که شما باقی بمانید، پس همان طور که شما می‌گویید گوش است اما برای شما، گوش خوبی است، نه گوش بدی.

بنا بر این خداوند گفته منافقان را درباره پیامبر می‌پذیرد، اما آنچه را آنان به قصد مذمت آن حضرت بیان می‌کردند خداوند به مدح او تفسیر کرد و سلامت قلب آن حضرت را بیان فرمود. روایت شده است که برخی، پیامبر اکرم را مذمت و بدگویی می‌کردند، و این خبر به حضرت رسید. بدگویان نگران شدند، اما بعضی از آنان به دیگران گفتند: ناراحت نباشید زیرا او گوش شنواست و گفته هر کس را که پیشش برود می‌شنود، ما می‌رویم از طرف شما معذرت خواهی می‌کنیم، او هم می‌پذیرد.

این جمله: «اذن خیر» نیز قرائت شده که هر دو، خبر از برای ابتدای محذوف باشد: هو اذن، هو خیر و معنای آیه چنین می‌شود: اگر آنچه شما می‌گویید، درست باشد، برای شما خوب است چرا که عذرتان را می‌پذیرد و به بد باطنی‌تان کیفرتان نمی‌کند.

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ این آیه خطاب به مسلمانان است که منافقان آنچه

۱- او، فقط خوبی و رحمت را می‌شنود، و جز این دو را نه، می‌شنود و نه، می‌پذیرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۶۱

می‌خواستند بدگویی می‌کردند و بعد پیش آنها به معذرت‌خواهی می‌آمدند و سوگند یاد می‌کردند تا عذرشان پذیرفته شود. از این رو خداوند به منافقان چنین پاسخ داد که اگر شما چنان که می‌پندارید: مؤمن هستید، سزاوارتر از هر چیز آن است که خدا و رسولش را به اطاعت و بندگی، و موافقت و همراهی از خودتان، راضی و خشنود سازید، و این که در فعل «أَنْ يُرْضَوْهُ» ضمیر را مفرد آورده، به این دلیل است که میان خشنودی خدا و رسولش تفاوتی نیست و در حکم یک خشنودی است، و می‌توان گفت: حذف و تقدیری وجود دارد: و الله احق ان یرضوه، و رسوله كذلك.

یحادون، محاده مفاعله، از «حد» به معنای «منع» است.

فَمَا نَلَّهْ پس حق این است که برای او آتش دوزخ باشد، می‌توان گفت: «فان له» عطف بر «انه» است بنا بر این که جواب «من» محذوف و تقدیر چنین باشد. ألم يعلموا أنه من یحاد الله و رسوله یهلك فان له نار جهنم «۱» («یهلک» جواب «من» بوده و حذف شده است).

[سوره التوبة (۹): آیات ۶۴ تا ۶۶] ص: ۵۶۱

اشاره

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَخْرِضُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجُ مَا تَحْذَرُونَ (۶۴) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُنَّ (۶۵) لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۶۶)

۱- آیا ندانستند که هر کس با خدا و رسولش بجنگد هلاک می‌شود و سرانجامش به آتش دوزخ است؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۶۲

ترجمه: ص: ۵۶۲

منافقان از آن می‌ترسند که آیه‌ای بر ضدشان نازل گردد و از اسرار درویشان خبر دهد. به آنها بگو: شما اکنون مسخره کنید، همانا خداوند آنچه را که از آن بیم دارید آشکار می‌سازد. (۶۴)

و اگر از آنها پرسسی (که چرا دین و خدا را به تمسخر می‌گیرند) می‌گویند: ما بازی و شوخی می‌کردیم بگو: آیا خدا و آیات و پیامبرش را مسخره می‌کنید؟ (۶۵)

بگو: عذر نیاورید، چرا که شما پس از ایمان آوردن کافر شدید، و ما اگر گروهی از شما را مورد عفو قرار دهیم گروهی دیگر را کیفر خواهیم کرد زیرا آنها مجرم بودند. (۶۶)

تفسیر: ص: ۵۶۲

منافقان، اسلام و اهلش را مسخره و استهزاء می‌کردند، و از طرفی می‌ترسیدند که ممکن است روزی خداوند آیه‌ای درباره آنها نازل کند و از درون زشت آنها خبر دهد و رسوا شوند.

ضمیر در کلمات: «علیهم» و «تنبههم» برای مؤمنین و در «قلوبهم» برای منافقان است، و این درست است، زیرا معنا، مقتضی آن است، و می‌توان گفت ضمیر در تمام این موارد برای منافقان است، زیرا وقتی سوره درباره منافقان نازل شده باشد، پس گویا بر خود آنها نازل شده است، یعنی وقتی که اسرار آنها را فاش کند، گویا آنها را به این امور، خبر داده است. بعضی گفته‌اند معنای آیه این است: باید منافقان از این امر بترسند، و فعل را در معنای انشاء و امر گرفته‌اند، نه خبر.

قُلْ اسْتَهْزِؤْاْ اِیْنَ فَعْلٍ اَمْرِ، به منظور وعید و بیم دادن به کار رفته است.

اِنَّ اللّٰهَ مُخْرِجُ اِیْ کَافِرَانَ خَدَا اَظْهَارِ مِیْ کُنْدِ اَنّٰجِهٖ بَه دَلِیْلِ نِفَاقَتَانِ اَز رُوشَن شُدْنَش بَیْمَانِکَیْد. پیامبر اکرم صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ از جنگ تبوک برمی‌گشت، در حالی که چهار نفر جلوتر از او، راه می‌رفتند، می‌خندیدند و می‌گفتند: نگاه کنید به این مرد، که می‌خواهد قصرهای شام و حصارهای آن را فتح کند، هیهات، هیهات! جبرئیل این خبر را به حضرت رسول رساند، حضرت به عمار فرمود: اینها به من و قرآن طعنه می‌زنند: ان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۶۳

هؤلاء يستهزون بي وبالقرآن.

وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ «كُنَّا»: اگر از آنها پرسسی که چرا می‌خندید می‌گویند: درباره سواران و سواری سخن می‌گفتیم. عمار به دستور پیامبر رفت و از آنها پرسید که چرا می‌خندید؟ آنها همین پاسخ را دادند، عمار گفت: صدق اللّٰه و رسوله، خدا و رسولش درست خبر دادند، دل پیامبر را سوزانیدید خدا شما را بسوزاند. منافقان وقتی این سخنان عمار را شنیدند برای معذرت‌خواهی پیش پیغمبر آمدند، اینجا بود که این آیه نازل شد.

برخی گفته‌اند این آیه درباره دوازده نفری نازل شده است که در گردنه میان راه (عقبه) مخفی شده بودند تا پیغمبر خدا را از بین ببرند و با همدیگر می‌گفتند: اگر ما را ببیند می‌گوییم: شوخی و بازی می‌کردیم.

لَا تَعْتَدِرُوْا بَه عَذْرَهَایْ دَرُوعِی مَتُوسَل نَشُویْد، زیرا پس از فاش شدن نیت سوء شما، این حرفها سودی ندارد.

قَدْ كَفَرْتُمْ شَمَا پس از اظهار ایمان، کفر خود را آشکار ساختید.

إِنْ نَعَفُ بِه فرضی که ما گروهی از شما را به دلیل اقرار به ایمان، بعد از نفاق، مورد عفو قرار دهیم، گروه دیگری را به این دلیل که اصرار بر نفاق دارند کیفر خواهیم داد زیرا مجرمند، معنای دیگر آیه این است که اگر یک گروه از شما را که پیامبر را نیاززدند و او را مورد تمسخر قرار ندادند مورد عفو و گذشت قرار دهیم، گروه دیگری را که او را آزرزدند و مسخره کردند عذاب و کیفر می‌کنیم. قرائت دیگر درباره آیه فوق این است که به صورت غایب خوانده و فاعلش را خداوند عزّ و جلّ قرار داده‌اند.

[سوره التوبه (۹): آیات ۶۷ تا ۷۰] ص: ۵۶۳

اشاره

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۶۷) وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ وَاللَّهُ عَذَابٌ مُقِيمٌ (۶۸) كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَآكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَخَضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۶۹) أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۷۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۶۴

ترجمه: ص: ۵۶۴

مردان و زنان منافق، برخی‌شان از برخ دیگر آنهایند: که امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند و دستهایشان را (از بخشش و انفاق) می‌بندند، اینها خدا را فراموش کردند، خدا هم آنها را از یاد برد، به درستی که منافقان فاسقند. (۶۷)
خداوند به زنان و مردان منافق و نیز به کافران وعده آتش دوزخ داده که در آن جاویدانند، همین آنها را بس است، و خدا لعنتشان کرده و کیفری همیشگی دارند. (۶۸)

مانند کسانی که پیش از شما بودند که از لحاظ نیرو سختتر، و از لحاظ ثروت و داشتن فرزند از شما بیشتر بودند، و از آنچه سهمشان بود

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۶۵

بهره‌مند شدند، شما نیز از نصیب خود بهره‌مند شدید مانند کسانی که پیش از شما از نصیب خود بهره بردند، و شما (در گناه و خلاف) فرو رفتید همانگونه که آنها فرو رفتند، و اعمالشان در دنیا و آخرت از بین رفت و همانها زیانکارانند. (۶۹)
آیا خبر آنان که پیش از ایشان بوده‌اند: قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اهل مدین و آبادیهای واژگون شده، که پیامبران با دلیلهای روشن بسوی آنها آمدند، به اینها نرسیده است؟ خدا به آنها ستم نکرد اما خود آنها به خویشتن ستم روا می‌داشتند. (۷۰)

تفسیر: ص: ۵۶۵

بَعْضُهُمْ مِنْ جَمَلَةٍ «بعض» برخی از منافقان از جمله برخی دیگرشان هستند و برخی به برخی دیگر نسبت داده می‌شوند. مقصود این

است، که وقتی به مؤمنان می‌گویند: ما از شما مییم (۱) و بر این امر سوگند یاد می‌کنند دروغ می‌گویند و نیز این جمله در مقام تثبیت جمله «وَمَا هُمْ مِنْكُمْ» (۲) است. بعد از آن که خداوند ادعای آنها را تکذیب کرده، آنان را به حالتی توصیف فرموده که اصولاً بر ضدّ حالت مؤمنان است: يَا مُزُونَ بِالْمُنْكَرِ كَفَرُوا وَكَانُوا يُرِيدُونَ الْإِيمَانَ أَذَاتُ الْإِيمَانِ لَمَّا كَانُوا فِيهَا يَخْتَصِمُونَ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ به سبب پستی و حرص، و لئامت و بخلی که دارند، از صرف مال در امور خیریه و صدقات و انفاق در راه خدا، دستهایشان را می‌بندند.

نَسُوا اللَّهَ خَدَايَ رَا از یاد بردند. «فَنَسِيَهُمْ» او نیز فضل و رحمتش را از آنان دریغ فرمود.

۱- إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ آیه ۵۶ همین سوره.

۲- مَأْخُذٌ قَبْلِي.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۶۶

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ اهل نفاق پست‌ترین مرتبه فسق را که همانا طغیان در کفر، و دور بودن از هر گونه خیر و خوبی است، دارند. «خَالِدِينَ فِيهَا»: قرار است که برای همیشه در آتش دوزخ بسوزند.

هِيَ حَسْبُهُمْ همین آنها را کافی است. این جمله دلالت تمام دارد بر سختی عذاب آتش دوزخ، و این که چیزی از آن شدیدتر نیست، به خدا پناه می‌بریم از آن.

وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ خدای آنها را از خیر خود دور سازد و پست و خوارشان گرداند.

وَأَلْهَمَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ مقصود از این عذاب، کباب شدن در آتش و سوختگی بر اثر آن نیست، بلکه عذابی است دائمی شبیه به عذاب آتش. و می‌توان گفت منظور از «عذاب مقیم» عذابی است که هم اکنون در دنیا هم با آنهاست و لحظه‌ای از آنها جدا نیست، و آن عبارت از تعب و رنجی است که از آتش نفاق می‌چشند و همیشه از رسوایی کشف شدن درون ناپاکشان ترس و بیم دارند.

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ در اعراب کاف تشبیه، دو احتمال است:

۱- مرفوع و خبر از برای مبتدای محذوف) یعنی: انتم مثل الذین من قبلکم ۲- منصوب و مفعول به: فعلتم مثل فعل الذین من قبلکم. معنای آیه این است:

شما از لذائذ دنیا بهره‌مند شدید چنان که آنها بهره‌مند شدند و در شهوات فرورفتید چنان که آنها فرورفتند، و، جمله: كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ، تشبیهی را که در جمله پیش وجود دارد تفسیر می‌کند و فعل این منافقان را به عمل کسانی که قبل از آنها بوده‌اند، تشبیه می‌کند.

«خلاق» نصیب، بهره، قسمت و آنچه برای انسان مقدر شده است چنان که می‌گویند: برای او قسمت و نصیبی است، زیرا برای او قسمت و معین شده است.

وَحُضِّنْتُمْ شما در امور باطل و فساد داخل شدید.

كَالَّذِي خَاضُوا أَيْ كَالْفُجَاءِ الَّذِي أَوْ كَالْخَوْضِ الَّذِي مَثَلِ گروهی که در گناه فرو رفتند یا همان گونه که آنان فرو رفتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۶۷

ابن عباس می‌گوید: مقصود بنی اسرائیل است. و خداوند ما مسلمانان را به آنها تشبیه کرده است قسم به آن کسی که جانم در دست اوست. شما کاملاً از آنها پیروی خواهید کرد، تا آنجا که اگر فردی از آنها داخل سوراخ سوسماری شده باشد شما هم این کار را انجام می‌دهید.

وَ أَصْحَابِ مَدْيَنَ مَنْظُورٍ، پیروان «شعیب» است. «وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ» شهرهای قوم لوط که خداوند به بلای «خسوف» آنها را به زمین فرو برد، و آبادیهایشان را بر روی آنان خراب کرد. «إفكك» زیر و رو ساختن و تغییر دادن. فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ خداوند به آنها ستم روا نمی‌دارد، چرا که او حکیم است و بر حکیم روا نیست که کار زشت انجام دهد و بدون جرم و گناه کیفر دهد. «و لکن» اما آنها خود، به سبب کفر ورزیدن و کفران نعمت نمودن، به خود ستم کردند و مستحق عقوبت الهی شدند.

[سوره التوبه (۹): آیات ۷۱ تا ۷۳] ص: ۵۶۷

اشاره

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۷۱) وَ عِدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۷۲) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ (۷۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۶۸

ترجمه: ص: ۵۶۸

و مردها و زنان با ایمان، برخی از آنان دوستان برخی دیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و نماز بپا می‌دارند و زکات می‌دهند، و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند، اینها را خداوند مورد رحمتش قرار خواهد داد. برآستی که خداوند با عزت و با حکمت است. (۷۱)

خداوند به مردان و زنان مؤمن باغهایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش روان است، جاودانه در آن خواهند ماند و مسکنهای پاکیزه‌ای در باغهای بهشت، و خشنودی خداوند (از همه اینها) بزرگتر است، این است پیروزی با عظمت. (۷۲)

ای پیامبر با کافران و منافقان مبارزه کن و بر آنها سخت بگیر، جایگاهشان دوزخ است، و چه بد سرانجامی دارند. (۷۳)

تفسیر: ص: ۵۶۸

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ این جمله در این آیه، در مقابل جمله «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» در آیه قبل است، «۱» و معنایش این است که هر کدام از مؤمنان دوستی و نصرت دیگری را بر خود لازم می‌داند. و مجموعه آنها در مقابل دیگران یک قدرت و یک نیرو محسوب می‌شود.

سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ «سین» بیان می‌کند که رحمت خداوند بر مؤمنان حتمی است، و وعده الهی را مؤکد می‌سازد نظیر: سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا «خدای مهربان بزودی برای آنان، دوستی قرار خواهد داد». (مریم/ ۹۶) و، سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمُ «بزودی پادشاهای آنان را خواهد داد». (نساء/ ۱۵۲) عَزِيزٌ كَسَى كَسَى که بر هر چه وجود دارد غلبه دارد و می‌تواند هر کاری انجام دهد، پس خداوند می‌تواند پادشاه دهد، و هم می‌تواند کیفر کند. «حَكِيمٌ» هر چیز را به جایش می‌گذارد و هر کاری را در وقت خود انجام می‌دهد.

داد، و در سراسر روی زمین، نه یاری دارند و نه یاورى. (۷۴)

تفسیر: ص: ۵۷۰

به خدا سوگند یاد کردند چیزهایی که از آنها نقل شده نگفته‌اند و حال آن که سخنان کفرآمیز گفته بودند و بعد از تظاهر به اسلام کفر خود را آشکار ساختند.

-۱-

هل سمعتم ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قاتل منافقا؟ انما كان يتالفهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۷۱

وَهُمْوَا بِمَا لَمْ يَنَالُوا تَصْمِيمَ كَرَفْتَنَدَ كِه نَاكَهَانِي بِه پيامبر حمله كنند. موقعی كه حضرت از غزوه تبوك باز می گشت دوازده نفر يا به قولی پانزده نفر هم عهد شدند تا شبانه، وقتی كه شتر پیغمبر به بالای عقبه می رسد، او را از روی شتر به میان درّه پرت كنند، بدین جهت عمار بن یاسر مهار ناچه او را گرفته می كشید، و «حذیفه» از پشت، آن را می راند، در این بین حذیفه صدای پای شتر و بهم خوردن سلاحها را شنید. تا برگشت و نگاه كرد، مردانی را دید كه صورتهايشان را بسته بودند. گفت: دور شوید ای دشمنان خدا، و بر سر و روی مركبهای آنها زد تا ایشان را از رو به رو شدن با پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم دور ساخت. وقتی كه حضرت پایین آمد به حذیفه فرمود: کدامشان را شناختی؟ حذیفه گفت: هیچ کدام. پیغمبر فرمود: آنها فلان و فلان بودند. حذیفه عرض كرد يا رسول الله آنها را نمی كشی؟ فرمود، دوست ندارم كه عرب بگویند:

(پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم) هر وقت به یارانش دست می یابد آنها را به قتل می رساند.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است كه هشت نفر آنها از قریش و چهار نفر از عرب بودند. (۱)

وَمَا نَقَمُوا مِنكَ نَشَدُوا و عیب ندانستند مگر این امر را كه خدا و رسولش از فضل و كرم خود، بی نیازشان ساخته بود. حقیقت معنای آیه این كه این منافقان عوض شكر نعمت خدا، ناسپاسی و كفران نعمت كردند، در حالی كه سزاوار بود نعمت را با شكر و سپاس استقبال كنند.

[سوره التوبة (۹): آیات ۷۵ تا ۷۸] ص: ۵۷۱

اشاره

وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللّٰهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصّٰلِحِينَ (۷۵) فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ (۷۶) فَأَعَقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللّٰهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۷۷) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللّٰهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۷۸)

-۱-

كانت ثمانية منهم من قریش و اربعة من العرب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۷۲

ترجمه: ص: ۵۷۲

بعضی از آنها با خدا عهد کرده‌اند که اگر از فضل و رحمتش به ما عطایی بخشد، به یقین صدقه خواهیم داد و از نیکوکاران خواهیم بود. (۷۵)

اما وقتی که از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و با اعتراض روی برگرداندند. (۷۶)

پس خداوند نفاقی را در دل‌هایشان تا روزی که او را ملاقات کنند انداخت، زیرا پیمانی را که با خدا بستند مخالفت کردند، و دروغ می‌گفتند. (۷۷)

آیا ندانستند که خداوند، راز نهان و سخن درگوشی آنها را می‌داند و محققا خداوند دانای تمام پنهانیهاست؟ (۷۸)

تفسیر: ص: ۵۷۲

شخص مورد بحث ثعلبه بن حاطب است که خدمت پیامبر عرض کرد: یا رسول الله، دعا کن و از خدا بخواه که به من ثروتی بدهد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای ثعلبه! قلیل تودی شکره، خیر من کثیر لا تطیقه: «مال اندکی که بتوانی شکرش را بجای آوری بهتر است از ثروت فراوانی که توان شکرش را نداشته باشی» ثعلبه گفت: سوگند به خدایی که تو را بحق برانگیخت، اگر خدا به من ثروتی بدهد، حق هر صاحب حقی را ادا می‌کنم. پیغمبر خدا برایش دعا کرد. ثعلبه گوسفندی خرید و این گوسفند مثل کرم که تخم می‌گذارد و رشد می‌کند، روز بروز افزایش یافت، تا جایی که شهر مدینه بر او تنگ آمد، و نتوانست در شهر بماند و به بیابان رفت و از مردم و نماز جمعه و جماعات دور ماند، اما بعد که آیات زکات نازل شد و رسول اکرم عامل خود را فرستاد که زکات را بگیرد، وی بر اثر بخل و مال دوستی از دادن زکات خودداری کرد و گفت: این که از من مطالبه می‌کنید صدقه نیست بلکه مانند جزیه است. خبر که به پیامبر رسید ناراحت شد و فرمود: وای بر ثعلبه وای بر ثعلبه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۷۳

فَأَعْقَبَهُمْ حَسَنٌ مِّمَّنْ يَكْفُرُونَ: مراد از ضمیر فاعل در اعقبهم بخل است: بخل در دل آنها نفاق ایجاد کرد چون همین بخل بود که باعث نفاق و منع زکات شد.

ولی ظاهر آن است که مرجع ضمیر الله باشد، یعنی خداوند آنها را ذلیل کرد تا این که منافق شدند و نفاق و دورویی در دل‌هایشان جا گرفت و تا وقت مرگ باقی بود و حتی همان زمان هم از دل آنها بیرون نرفت، و این بدان سبب بود که آنان بر خلاف آنچه با خدا پیمان بستند که صدقه بدهند و کار نیکو انجام دهند رفتار کردند و دروغ گفتند و به همین دلیل است که گفته‌اند: خلف وعده یک سوّم نفاق است.

از امیر مؤمنان علیه السلام درباره: «سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ»، نقل شده است: مراد، نفاق و عزم بر خلف وعده‌ای است که در دل پنهان داشتند، و نیز عیبجویی در دین و جزیه نامیدن صدقه که درگوشی با هم می‌گفتند.

[سوره التوبه (۹): آیات ۷۹ تا ۸۰] ص: ۵۷۳

اشاره

الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۹) اسْتِغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْفَاسِقِينَ (۸۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۷۴

ترجمه: ص: ۵۷۴

کسانی که از صدقات مؤمنان اطاعت کار عیب‌جویی می‌کنند، و مسخره می‌کنند آنها را که جز به مقدار قدرتشان توانایی ندارند، خدا همه آنان را کیفر استهزاء کننده می‌دهد، و عذابی دردناک برای ایشان است. (۷۹)

چه برای آنها آمرزش بخواهی و چه نخواهی، اگر هفتاد مرتبه برایشان استغفار کنی، هرگز خداوند آنها را نمی‌آمرزد، چرا که ایشان به خدا و رسولش کافر شدند، و خداوند گروه بدکار را هدایت نمی‌کند. (۸۰)

تفسیر: ص: ۵۷۴

الَّذِينَ يَلْمُزُونَ در محل نصب یا رفع است، بنا بر ذمّ، «المطوع» کسی که با میل و رغبت و به قصد قربت کاری انجام دهد. این کلمه در اصل «مطوع» بوده، معنای آیه این است: مؤمنانی را که با اخلاص صدقه می‌دهند عیب‌جویی می‌کنند و به آنها طعنه می‌زنند و نیز از کسانی که مال فراوانی ندارند و به این سبب چیز اندکی را صدقه می‌دهند عیب می‌گیرند. خدا هم خود آنها را مسخره می‌کند: «سَخَّرَ اللَّهُ مِنْهُمْ»، این جمله خبری است، مانند جمله: اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ: «خدا آنها را استهزاء می‌کند». (بقره/ ۱۵) اسْتَهْزَأَ لَهُمْ این جمله، امر، در معنای خبر است یعنی: هرگز خدا آنان را نمی‌آمرزد، خواه برایشان طلب آمرزش کنی یا نکنی، و متضمن معنای شرط است.

کلمه «سبعین»- هفتاد- در کلام عرب، مثلی است برای کثرت، چنان که امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

لاصبحن العاص و ابن العاص سبعين الفا عاقدى النواصي

به وسیله هفتاد هزار سوار که پیشانی اسبهایشان بسته است، با قبیله عمرو بن عاص مبارزه می‌کنم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۷۵

[سوره التوبة (۹): آیات ۸۱ تا ۸۳] ص: ۵۷۵**اشاره**

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ (۸۱) فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲) فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُواكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَ لَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ (۸۳)

ترجمه: ص: ۵۷۵

بجای ماندگان، با نشستن در خانه بر خلاف رسول خدا، شاد شدند و دوست نداشتند که در راه خدا با جانها و ثروت‌های خود جهاد کنند، و گفتند: در این هوای گرم بیرون نروید، بگو گرمای آتش دوزخ سختتر است اگر می‌فهمیدند. (۸۱)

پس آنها باید کم بخندند و بسیار بگریند به جزای بدیهایی که انجام می‌دادند. (۸۲)

پس هر گاه خدا تو را بسوی گروهی از آنان بازگرداند و آنها از تو اجازه رفتن به جنگ بخواهند، بگو: شما هرگز با من بیرون نمی‌آید و هرگز همراه من با دشمن نخواهید جنگید، شما که نخستین بار به کناره‌گیری راضی شدید، هم اکنون نیز با متخلفان بمانید. (۸۳)

تفسیر: ص: ۵۷۵

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ اینها کسانی‌اند که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ایشان را در شهر گذاشت و با خود به جنگ تبوک نبرد زیرا وقتی همه می‌رفتند آمدند خدمت پیغمبر و اجازه خواستند که بعدا بروند. حضرت به آنان اجازه داد. «بِمَقْعَدِهِمْ» به تأخیرشان از جنگ و نشستن در خانه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۷۶

خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ بعد از پیامبر اسلام: اقام خلاف الحی (بعد از اهل قبیله، جای آنها را گرفت) و نیز گفته‌اند: «خلاف» به معنای مخالفت است چون این اشخاص بر خلاف پیغمبر رفتار کردند: او قیام کرد و به جنگ رفت اما آنها در خانه خود نشستند. نصب «خلاف» به این دلیل است که مفعول له، یا حال است: در خانه نشستند تا با آن حضرت مخالفت کنند، یا در حالی که با او مخالفت کردند.

وَ كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا ... به‌طور کنایه از مؤمنان تجلیل شده است که با فدا کردن مال و جان خود در راه خدا مشقت‌های بزرگی را تحمل کردند.

وَ قَالُوا به مؤمنان یا رفقایشان که همفکر آنها بودند گفتند: در این شدت گرما به جنگ نروید.

قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا بگو داغی آتش دوزخ سخت‌تر است. با این جمله خداوند آنها را به نادانی و جهل نسبت می‌دهد، زیرا کسی که به دلیل فرار از مشقت یک ساعته، خود را به مشقت‌های شدید همیشگی مبتلا کند، از هر نادان نادانتر است.

فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا از این پس به جزای کارهایی که انجام می‌دهند خنده اینها اندک و گریه‌شان بسیار خواهد بود، این معنای خبری به صورت فعل امر آمده، تا دلالت کند بر این که مطلب ثابت و حتمی است و جز این نیست.

إِلَى طَائِفَةٍ اخْتِصَاصَ به گروهی از آنها به این دلیل است که برخی از آنان توبه کرده و از نرفتن به جنگ پشیمان شدند و یا عذر موجهی را نشان دادند، پس این حکم مربوط به کسانی است که از کار خلاف خود پشیمان نشده بلکه باز هم می‌خواهند از زیر بار بهانه‌هایی فرار کنند.

فَاسْتَأْذِنُواكَ لِلْخُرُوجِ و برای غزوه دیگر بعد از تبوک بخواهند از تو، اجازه جهاد بگیرند.

أَوَّلَ مَرَّةٍ منظور همان جنگ تبوک است.

مَعَ الْخَالِفِينَ مراد کسانی است که در این جنگ مخالفت کردند، و نرفتند که شرح آن گذشت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۷۷

[سوره التوبة (۹): آیات ۸۴ تا ۸۵] ص: ۵۷۷

اشاره

وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ (۸۴) وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (۸۵)

ترجمه: ص: ۵۷۷

بر هیچ یک از آنها که بمیرد نماز نخوان و بر کنار قبرشان مایست، چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند. و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند. (۸۴)

مالها و فرزندانشان تو را بشگفتی و ادار نسازد، زیرا خدا می‌خواهد به این وسیله آنها را در دنیا عذاب کند، و جانشان برآید در حالی که کافر باشند. (۸۵)

تفسیر: ص: ۵۷۷

«مات» این فعل، صفت برای «احد» است و با این که به معنای استقبال است به لفظ ماضی آمده، زیرا امری است که یقیناً به وقوع خواهد پیوست.

إِنَّهُمْ كَفَرُوا عِلْت برای نهی است. توضیح، این که قبل از نزول این آیه، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر اینها نماز می‌خواند و احکام مسلمانان را بر آنها جاری می‌کرد و هر وقت بر مرده‌ای نماز می‌خواند کنار قبرش توقّف می‌کرد و مدتی برایش دعا می‌خواند، تا این که خداوند او را از انجام دادن این هر دو امر منع فرمود و علت آن را هم کفر آنها نسبت به خدا و رسول و مردن بر حال نفاق بیان فرموده است.

وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ این جمله (برای مرتبه دوم) تکرار شده، «۱» و دلیلش آن است

۱- قبلاً در آیه ۵۵ همین سوره.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۷۸

که موضوع، امر مهمی است بویژه وقتی که میان دو نزول فاصله‌ای ایجاد شده باشد، و نیز می‌توان گفت این دو آیه درباره دو گروه از منافقان نازل شده است.

[سوره التوبه (۹): آیات ۸۶ تا ۸۹] ص: ۵۷۸**اشاره**

وَإِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ (۸۶) رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (۸۷) لَكِنَّ الرُّسُلَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸۸) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۸۹)

ترجمه: ص: ۵۷۸

هر گاه سوره‌ای نازل شود که ایمان به خدای آورید، و همراه پیامبرش جهاد کنید، کسانی، از آنها، که توانایی دارند، از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند: ما را بگذار تا همراه بازنشستگان باشیم. (۸۶)

اینها راضی شدند که با معاف‌شدگان باشند، و بر دل‌هایشان مهر نهاده شده، لذا نمی‌فهمند. (۸۷)

اما پیامبر، و آنها که با او ایمان آورده‌اند، با مالها و جانهایشان به جهاد پرداختند، و همه نیکیه‌ها برای آنهاست و همانها رستگارانند. (۸۸)

خداوند برای ایشان باغهایی از بهشت فراهم ساخته که نهرها از زیر آنها جاری است، جاودانه در آن خواهند بود، این است رستگاری بزرگ. (۸۹)

تفسیر: ص: ۵۷۸

کلمه «سوره» را در این آیه، می‌توان به معنای سوره کامل گرفت، و می‌توان گفت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۷۹

مراد بعضی و بخشی از سوره است، هم چنان که قرآن و کتاب هم بر جزء، و هم بر کل اطلاق می‌شود.

أَنْ آمَنُوا «أَنْ» تفسیر کننده است، «أُولُوا الطُّولِ»: صاحبان امکانات و برتری: طال علیه طولا (بر او قدرت پیدا کرد)، «مَعَ الْقَاعِدِينَ» کسانی که از رفتن به جنگ معاف و معذورند.

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ منظور از خوالف زنها و کودکان و بیماران است.

فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ سَعَادَتَ وَ رَسْتِغَارِي كِه در جهاد است درك نمی‌کنند، و از بدبختی و شقاوتی که در تخلف از فرمان خدا و رسولش می‌باشد خبری ندارند.

لَكِنَّ الرُّسُولُ اما پیامبر خود همراه مؤمنان به جنگ می‌رود، هر چند بهانه‌جویان از رفتن خودداری کنند. همین مضمون در آیه ذیل نیز بیان شده است: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُؤُلَاءِ... «اگر این گروه کافر شوند، قومی را که هرگز کافر نشوند بر گماریم» (انعام/ ۸۹) ترجمه قمشه‌ای.

لَهُمُ الْخَيْرَاتُ بهشت و نعمتهایش، یا منافع دو سرا.

[سوره التوبه (۹): آیه ۹۰] ص: ۵۷۹

اشاره

وَ جَاءَ الْمُعَذَّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَ قَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۹۰)

ترجمه: ص: ۵۷۹

عربهایی که از رفتن به جنگ عذر می‌خواستند آمدند تا اجازه بگیرند، ولی کسانی که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند از رفتن خودداری کردند، بزودی به کسانی از آنها که کافر شده‌اند عذابی دردناک خواهد رسید. (۹۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۸۰

تفسیر: ص: ۵۸۰

«مُعَذَّرُونَ» تقصیرکنندگان: عذر فی الامر، در کار سستی کرد، آن را جدی نگرفت. حقیقتش این است که چنان وانمود کند که در این کار عذر موجهی دارد، و حال آن که ندارد. می‌توان گفت این کلمه در اصل «معتذرون» بوده «ت» در «ذ» ادغام شده، و

حرکت آن به «عین» انتقال یافته، علاوه بر قرائت مشهور، دو وجه دیگر نیز بر طبق دستور زبان عرب، جایز است: ۱- کسر عین، به التقاء ساکنین: (معذرون).

۲- ضمّ آن، به جهت تبعیت از «میم» (معذرون) اما این دو قرائت در این آیه ثابت نشده است. وجه دیگری که خوانده شده «معذرون» بدون تشدید است. به معنای کسی که در عذر و بهانه آوردن کوشش زیاد و مبالغه فراوان می‌کند.

وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَنَّهُمْ لَا يَأْتِيهِمْ جُنُودٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ لَا يُجَادُونَ (۹۱) وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَنَّهُمْ لَا يَأْتِيهِمْ جُنُودٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ لَا يُجَادُونَ (۹۲) وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَنَّهُمْ لَا يَأْتِيهِمْ جُنُودٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ لَا يُجَادُونَ (۹۳)

خودداری کردند و حتی برای عذر خواستن هم نیامدند. از ابو عمرو بن علاء روایت شده است: هر دو گروه خطاکار بودند: بعضی آمدند و برای نرفتن بهانه‌ها آوردند، و برخی دیگر خودسرانه در خانه نشستند و به جنگ نرفتند.

سَيَصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ آيَاتٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ لَا يُجَادُونَ (۹۱) سَيَصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ آيَاتٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ لَا يُجَادُونَ (۹۲) سَيَصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ آيَاتٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ لَا يُجَادُونَ (۹۳)

[سوره التوبة (۹): آیات ۹۱ تا ۹۳] ص: ۵۸۰

اشاره

لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۹۱) وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ (۹۲) إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۹۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۸۱

ترجمه: ص: ۵۸۱

بر اشخاص ناتوان و بیمار و کسانی که چیزی برای انفاق ندارند، ایرادی نیست، در صورتی که برای خدا و رسولش خیرخواهی کنند، و بر نیکوکاران راهی برای مؤاخذه نیست، و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. (۹۱) و همچنین ایرادی نیست بر آنها که وقتی نزد تو آمدند تا بر مرکبی سوارشان کنی گفتی مرکبی ندارم که شما را بر آن، سوار کنم، بازگشتند در حالی که چشمانشان اشکبار بود که چیزی نداشتند تا در راه خدا انفاق کنند. (۹۲) راه مواخذه بر کسانی باز است که از تو اجازه می‌خواهند در حالی که تمکن دارند، آنها راضی شدند که با معذورین از جنگ بمانند، و خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده، پس چیزی نمی‌دانند. (۹۳)

تفسیر: ص: ۵۸۱

«الضُّعْفَاءِ» افرادی که از بیماری طولانی، یا از پیری، ضعیف و ناتوانند.

الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَنْظُورًا فَقِيرَانِ وَتَنگدستان‌اند.

مراد از «نصح» برای خدا و رسولش، ایمان و اطاعت، در نماندن و آشکار است.

مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ أَنهَا كَمَا عَذِرُوا مَوْجِبَةً دَارُوا وَخَيْرٌ خَوَاهِدًا.

مِنْ سَبِيلِ رَاهِي بِرِهَا نِيَسْتِ، يَعْنِي تَقْصِيرِي نَدَارُوا وَ كَسِي رَا حَقِّ عَتَابِ بِرِهَا نِيَسْتِ.

قُلْتُ لَا- أَجِدُ جَمَلَةَ حَالِ اسْتِ از «ك» در «أَتوك» که در اولش کلمه «قد» در تقدیر است، معنای آیه این است: و نیز بر کسانی که پیش تو آمدند و تو گفتی:

تَمَكَّنِي نَدَارُم، اِیْرَادِي نِيَسْتِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۵۸۲

تَوَلَّوْا وَ أَعْيَنُهُمْ تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ «من» برای بیان، و جاز و مجرور در محل نصب و تمیز است: تفيض دمعا: باید توجه کرد که تعبیر به تمیز، رساتر از فاعل است، زیرا در تمیز معنا چنین می شود که گویا تمام چشمها اشک ریزان شده است.

أَلَّا يَجِدُوا این جمله در محل نصب است چون مفعول له برای «حزنا» است.

جمله: رضوا (تا آخر) استیناف است، گویا چنین گفته شده است:

مَا بِالْهَمِّ اسْتَأْذِنُوا وَ هَمُّ اغْتِيَاءِ «چه شده اینها را که می خواهند به جنگ نروند و حال آن که وضعشان خوب است» و در پاسخ چنین

گفته است: زیرا اینها راضی شده اند به پستی و قرار گرفتن در جمله معذورین از جنگ و خدا بر دلهايشان مهر زده است، یعنی سبب

استیذان آنها این است که به پستی راضی شده اند و خداوند آنها را مخذول و خوار ساخته است.

جلد سوم

[ادامه سوره توبه] ص: ۵

اشاره

جزء یازدهم از سوره توبه آیه ۹۴ تا سوره هود آیه ۵

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۷

[سوره التوبة (۹): آیات ۹۴ تا ۹۶] ص: ۷

اشاره

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَ سَيَّرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيَسْئَلُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۴) سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِيُخْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَ مَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۵) يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۹۶)

ترجمه: ص: ۷

وقتی که شما به سویشان برمی گردید، از شما عذر خواهی می کنند، بگو: عذر خواهی نکنید ما، هرگز به شما ایمان نخواهیم آورد

چرا که خدا ما را از خبرهایتان آگاه ساخته، و خدا و رسولش کارهای شما را می بینند، و سپس بسوی کسی که از پنهان و آشکار

آگاه است باز می گردید و او شما را به آنچه انجام می دادید خبردار می سازد. (۹۴)

هنگامی که بسوی آنان باز گردید برایتان سوگند یاد خواهند کرد که از آنها صرف نظر کنید، پس شما از آنها روی برگردانید چرا

که آنها پلیدند و جایگاهشان دوزخ است به کیفر اعمالی که انجام می‌دادند. (۹۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۸

برای شما قسم یاد می‌کنند که از آنها راضی شوید، اگر از آنها راضی شوید، خداوند از جمعیت فاسقان راضی نمی‌شود. (۹۶)

تفسیر: ص: ۸

لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ این جمله علت نهی از عذر آوردن است، زیرا کسی که معذرت می‌خواهد قصدش آن است که عذرش را بپذیرند اما وقتی دانست که او را دروغگو می‌دانند و عذرش را نمی‌پذیرند، سزاوار است که لب به عذر خواهی نگشاید.

قَدْ بَيَّنَّا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ در این عبارت بیان شده است که چرا عذرهای آنها پذیرفته نیست، زیرا وقتی خداوند سرگذشت حال و رازهای درونی آنها را به مؤمنان خبر داده، راهی برای پذیرفتن عذر و بهانه‌های آنان نمی‌ماند.

وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ و در آینده نزدیک خدا و رسولش اعمال شما را می‌بینند که با توبه یا با کفر به سویشان خواهید رفت. ثُمَّ تُرَدُّونَ سِپس به سوی او که دانای هر حضور و غیاب و هر نهان و آشکار است باز می‌گردید، و او شما را بر حسب استحقاق، پاداش و یا کیفر می‌دهد.

لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ تا از گناهشان درگذرید و آنان را بر خطاهایشان سرزنش نکنید.

فَاعْرِضُوا عَنْهُمْ خواسته آنها را به ایشان بدهید. «انهم رجس» این جمله در مقام تعلیل بر عدم نکوهش آنهاست. توضیح این که سرزنش کردن آنها اثری ندارد و آنها را اصلاح نمی‌کند، بلکه کسی مورد سرزنش واقع می‌شود که در اصلاحش امیدی باشد (۱) و یا مؤمنی باشد که سهوا لغزشی کرده است، که ممکن است این توبیخ او را وادار به توبه کند و پاک شود اما اینها که در کل پلید و نجس‌اند و راهی برای

۱- اِنَّمَا يَعْتَابُ الْاَدِيمِ ذُو الْبَشْرَةِ- پوستی که خوب، موهایش نرفته به دباغی برگشت داده می‌شود- مقصود از این ضرب المثل در اینجا این است: کسی مورد عتاب واقع می‌شود که برای اصلاحش امیدی باشد (لسان العرب با تلخیص). [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۹

تطهیرشان نیست.

لِتَرْضُوا عَنْهُمْ غرض اینها از قسم خوردن، طلب رضایت شماست که شاید برای دنیایشان سودی داشته باشد، و حال آن که وقتی که خداوند بر آنها خشمناک باشد خشنودی شما به حالشان نفعی ندارد.

[سوره التوبه (۹): آیات ۹۷ تا ۹۹] ص: ۹

اشاره

الْاَغْرَابُ اَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ اَجْدَرُ اَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا اَنْزَلَ اللَّهُ عَلٰی رَسُوْلِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۹۷) وَ مِنَ الْاَغْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَ يَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَابُّ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۹۸) وَ مِنَ الْاَغْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُوْلِ اَلَا اِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ اِنَّ اللَّهَ غَفُوْرٌ رَحِيْمٌ (۹۹)

ترجمه: ص: ۹

عربهای بادیه نشین، کفر و نفاقشان شدیدتر است و به نادانی از حدود آنچه خدا بر پیامبرش نازل کرده، سزاوارترند، و خداوند، بسیار دانا و حکیم است. (۹۷)

بعضی از این اعراب آنچه را انفاق می‌کنند، غرامت حساب می‌کنند، و انتظار حوادث دردناکی برای شما می‌کشند، حوادث دردناک برای آنهاست، و خداوند شنوا و داناست. (۹۸)

و بعضی از این عربهای بادیه نشین ایمان به خدا و روز رستاخیر دارند و آنچه را انفاق می‌کنند مایه تقرب نزد خدا و دعاهای پیامبر می‌دانند، آگاه باشید، اینها مایه تقرب آنهاست خداوند بزودی آنان را در رحمت خود وارد خواهد ساخت، چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است. (۹۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۰

تفسیر: ص: ۱۰

مقصود از کلمه «اعراب» عربهای بیابان نشین است.

أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا کفر و نفاق اینها از متمدنین بیشتر است، زیرا سنگدل و خطا کارند، و از حضور دانشمندان و شنیدن وحی و آیات الهی دورند، و سزاوارترند که حدود شرایع الهی و احکامی که نازل می‌شود، ندانسته باشند «و الله اعلم» و خداوند به حال مردمان بیابان نشین و شهرنشین دانا و آگاه است و هر حکمی که بر آنها کند مصلحت آن را می‌داند.

«مغرما» غرامت و خسران، یعنی: چیزی انفاق نمی‌کنند مگر به خاطر ترس از مسلمانان، و خودنمایی و ریا، نه برای خداوند. وَ يَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَائِرُ منتظر پیشامدهای زمان و گرفتاریهای روزگارند که برای شما پیدا شود تا دیگر شما تسلطی بر آنها نداشته باشید و از صدقه دادن نجات پیدا کنند.

عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ این جمله معترضه و نفرینی در حق اعراب است سوء به ضم سین هم قرائت شده که مصدر و به معنای عذاب است، ولی با فتحه (صفت و مضاف الیه) برای دایره است، چنان که گویند رجل سوء، و نقیض آن رجل صدق است، مثل قول شاعر:

و كنت كذّاب السوء لما رأی دما بصاحبه يوما احال علی الدم «۱»

و الله سمیع علیهم خداوند گفته‌های آنها را می‌شنود و به جای حالشان آگاه است.

قُرْبَاتٍ این کلمه، مفعول دوم برای فعل یتخذ است: آنچه او انفاق می‌کند سبب نزدیک شدن وی به خداست.

۱- تو، مانند گرگ بدی بودی که اگر روزی رفیقش را خون آلود ببیند حمله به خون می‌کند. شاعر، رفیقش را مذمت به بی‌وفایی و جفاکاری می‌کند- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۱

عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُولِ زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای صدقه دهندگان دعای خیر و برکت و برای ایشان طلب مغفرت می‌کرد، چنان که وقتی ابو اوفی صدقه داد، آن حضرت گفت: خدایا آل ابو اوفی را رحمت کن، و چون انفاق سبب مغفرت و دعا می‌شود، خداوند فرموده است: يَنْجِدُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ ... و صلوات: آنچه انفاق می‌کند تقرب به خدا و دعای خیر پیامبر حساب می‌کند.

أَلَا إِنَّهَا قُرْبِيَّةٌ در این عبارت خداوند گواهی می‌دهد که آنچه انفاق کننده معتقد است، راست است: داده‌هایش باعث نزدیکی او به خدا و دعای پیامبرش می‌باشد، و به وسیله دو حرف تنبیه: «الّا» و تحقیق: «أنها» که حاکی از ثبات امر و تحقق آن است، جمله را

شروع، و امیدواری انفاق کننده را تصدیق فرموده است، و جمله:

«سَيَدْخِلُهُمُ اللَّهُ» نیز به همین منظور است، زیرا «سین» مفید تأکید و تحقق وعده است، «قربۀ» با ضمّه «راء» نیز قرائت شده است.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۰] ص: ۱۱

اشاره

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الْمُتَوَلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۰۰)

ترجمه: ص: ۱۱

و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و آنان که به نیکی از اینها پیروی کردند، خدا از آنها خوشنود و آنان نیز از خدا خوشنودند، و برایشان باغهایی از بهشت آماده ساخته که جویها، در آن روان است، و برای همیشه در آن، جاودانند، و این است کامیابی بزرگ. (۱۰۰)

تفسیر: ص: ۱۱

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ این گروه، کسانی‌اند که به هر دو قبله نماز خواندند، و بعضی گفته‌اند: کسانی هستند که در جنگ بدر شرکت داشتند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۲

«الانصار» مراد، اهل بیعت عقبه نخستین است که دوازده نفر، و نیز اهل عقبه دوم که هفتاد نفر بودند و کسانی که وقتی «مصعب بن عمیر» پیش آنها آمد ایمان آوردند و به آنها قرآن را تعلیم داد. کلمه «انصار» را به رفع نیز خوانده‌اند که عطف بر «و السَّابِقُونَ» باشد که آن هم مبتداست و خبرش «رضی الله عنهم» می‌باشد.

ابن کثیر «من تحتها» خوانده است. در قرائت مشهور منصوب و بدون «من» است.

[سوره التوبه (۹): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۲] ص: ۱۲

اشاره

وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ (۱۰۱) وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۰۲)

ترجمه: ص: ۱۲

و جمعی از بادیه‌نشینان عرب که اطراف شمایند، منافقند، و نیز از اهل مدینه، گروهی، سخت به نفاق پای بندند که تو آنها را نمی‌شناسی و ما آنان را می‌شناسیم، بزودی آنها را دو بار مجازات می‌کنیم، سپس به سوی کیفری بزرگ فرستاده می‌شوند. (۱۰۱)

و گروهی دیگر، که به گناهان خود اعتراف کردند، و عمل شایسته و ناشایست را به هم درآمیختند، امید است که خداوند، توبه

آنها را بپذیرد که همانا خدا، بسیار آمرزنده و مهربان است. (۱۰۲)

تفسیر: ص: ۱۲

مِنَ الْأَعْرَابِ برخی از عربهایی که در اطراف شهر شما مدینه قرار دارند، منافقند،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۳

و آنها قبایل: «جهینه» و «أسلم» و «غفار» و «اشجع» و «مزینه» می‌باشند که مسکن آنها اطراف شهر مدینه بود.

وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ این عبارت عطف بر، و مَمَّنْ حولکم، است که خبر مبتدا می‌باشد و نیز می‌توانیم آن را جمله‌ای بگیرییم عطف بر مبتدا و خبر، که تقدیرش چنین باشد: «و من اهل المدینه قوم- مردوا علی النفاق» بنا بر این که فعل «مردوا» صفت برای موصوف محذوف باشد، مثل قول شاعر:

أنا بن جلا و طلاع الثنایا «۱»

، یعنی انا بن رجل وضح امره (من پسر مردی هستم که امرش روشن است و کارهایش بزرگ، رجل محذوف و موصوف برای جلا و طلاع ...).

مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ در امر نفاق ورزیدگی و مهارت دارند. مرد فلان علی عمله، و مرد علیه: چنان در کار خود ورزیده شده است که در نهایت سهولت بر آن دست می‌یابد، و شاهد بر این معنا جمله بعدی است: «لا تعلمهم»: از بس که واردند خود را حفظ کنند که شکی به آنها برده نشود، امر را بر تو هم می‌پوشانند، با این که در فراست و باهوشی تو شکی و شبهه‌ای نیست، و سپس می‌فرماید: نحن نعلمهم:

کسی بر باطن امر آنها اطلاعی نمی‌یابد مگر خداوندی که از بطون کارها آگاه است، چرا که آنان در ضمیر خود، کفر را مخفی داشته و برای تو، ایمان را آشکار می‌سازند، و چنان اخلاصی را وانمود می‌کنند که هیچ گونه شکی به آنها نبری.

سَعَدُ بِهِمْ مَرَّتَيْنِ دو کیفر عبارتند از: اول: هنگام قبض روح، فرشتگان عذاب الهی، با تازیانه به صورت و پشت‌های آنها می‌زنند. دوم: همان عذاب قبر است.

ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ سپس به طرف عقوبتی بزرگ برده می‌شوند، منظور آتش دوزخ است.

۱- مصراع دوم این شعر این است:

متی اضع العمامة تعرفونی

(هر گاه عمامه را بر سر نهم مرا می‌شناسید).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۴

وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ عده دیگر که به گناهان خود، اعتراف کردند و مثل دیگران به بهانه‌های دروغین متوسط نشدند، اینها سه نفر از انصار بودند:

الف) ابو لبابه پسر عبد المنذر، ب) اوس، پسر خدام، ج) ثعلبه پسر ودیعه.

خَلَطُوا عَمَلًا این جمله، بر باطل بودن نظریه احباط دلالت دارد، زیرا اگر یکی از دو عمل، دیگری را حبط کند، برای فعل خلط، موردی باقی نمی‌ماند، چرا که لازمه «خلط» اجتماع است، خواه در آن امتزاج هم باشد، مثل شیر و آب و خواه نباشد مثل در هم ریختن درهم و دینار. (در هر صورت با از بین رفتن یکی، جایی برای مخلوط شدن باقی نمی‌ماند، و اگر خلط صورت گیرد، حبطی در کار نیست).

وَ آخَرَ و عمل دیگر (گناهی است که امید است خدا توبه آنها را بر آن بپذیرد و خدا غفور و رحیم است).

[سوره التوبه (۹): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۵] ص: ۱۴

اشاره

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۰۳) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۰۴) وَ قَبْلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرْدُونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةُ فَيُبَيِّنُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

ترجمه: ص: ۱۴

از میان اموال آنها صدقه‌ای (زکات) را بگیر تا پاکشان سازد (تا پاکشان سازی) و با آن وسیله پاکیزه‌شان گردانی، و برایشان دعا کن که دعای تو آرامشی است برای آنها، و خداوند بسیار شنوا و داناست. (۱۰۳)
آیا نمی‌دانند که براستی خدا، توبه بندگانش را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و تنها خداست که بسیار توبه پذیر و رحیم است. (۱۰۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۵

بگو: به عمل کوشید که خدا عملتان را خواهد دید، پیامبر او، و مؤمنان نیز، و بزودی بسوی خدای دانای غیب و شهود باز خواهید گشت، و او، شما را بدانچه می‌کردید خبر می‌دهد. (۱۰۵)

تفسیر: ص: ۱۵

تُطَهِّرُهُمْ این جمله صفت است برای «صدقه» و «تا» برای خطاب است:

صدقه‌ای که به آن وسیله تو آنها را پاک و تزکیه می‌کنی، و با این وجه، هر دو فعل به پیامبر اسناد داده می‌شود. وجه دیگر آن است که «تا» در «تطهرهم» تأنیث باشد برای صدقه. یعنی صدقه آنها را پاک و مطهر می‌سازد، و در «تزکیهم» خطاب به رسول اکرم، یعنی تو آنها را به پاکی نسبت می‌دهی. تزکیه به دو معنی است:

۱- مبالغه و زیادی در تطهیر و پاکی.

۲- برکت و افزایش در مال و ثروت.

وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ با دعا کردن برای پذیرفته شدن صدقات آنها برایشان آمرزش بخواد.

إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ تو باعث تسکین خاطر و آرامش قلب آنهاست.

«وَ اللَّهُ سَمِيعٌ»، خدا دعای تو را برای آنان می‌شنود، «عَلِيمٌ» و از وضع حالشان آگاه است. بعضی در این سوره و در سوره هود به صورت مفرد «صلواتک» خوانده‌اند.

أَلَمْ يَعْلَمُوا ... آیا اینها نمی‌دانند که خدا توبه را قبول می‌کند، هر گاه صحیح باشد، و صدقات را می‌پذیرد، هر گاه از روی خلوص نیت واقع شود؟

هُوَ برای اختصاص، و نیز تأکید می‌آید و انّ الله از شأن خداست که توبه توبه کنندگان را بپذیرد.

وَقُلْ بِهٖ اِیْن تَوْبَهٗ كٰنِنْدَگٰن بَکُوْشِیْد كِه عَمَل شَمٰ، بَر خِدا و رَسول و اهل اِیْمٰن پوْشِیْدَه نِیْسْت چِه خُوب باشْد و چِه بَد. چِنٰن كِه اصْحٰب ما (شِیْعَه) رِوٰیْت تَرْجَمَه جِوامِع الجَماع، ج ۳، ص: ۱۶
 كَرْدَه اَنْد كِه اَعْمٰل اُمَّت دَر هَر دوشنبه و پنجشنبه بَه حُضُور پِیامبر عَرَضَه مِی شُود و سِپَس بَر اِمٰمٰن عَلِیْهِ السَّلٰم كِه جانشین او هَسْتِنْد، و مَراد از مَؤْمِنان دَر آیه نِیْز اِمٰمٰن مِی باشْد.

وَ سَتَرْدُوْنَ بَزُودِی بَه سِوِی خِداِیِ كِه از نِهٰن و آشكار آگاہ اِست خِواهِیْد رِفْت.
 فِیْبَئِکُمْ پَس از كِارِهاِیْتان بَه شَمٰ خَبَر مِی دَهْد و بَر اَنها مِجٰزاتان مِی كِنْد.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۶] ص: ۱۶

اشاره

وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰۶)

ترجمه: ص: ۱۶

گروهی دیگر واگذار به فرمان خدا شده‌اند، یا آنها را عذاب می‌کند و یا توبه آنان را می‌پذیرد، و خداوند بسیار دانا و حکیم است.
 (۱۰۶)

تفسیر: ص: ۱۶

مُرْجُونَ «مرجون» نیز خوانده شده، از «أرجیته» و «أرجأته» آن را به تأخیر انداختم. گروه دیگری از تخلف کنندگان کارشان معلوم نیست بلکه موقوف به مشیت خداست، یا آنها را عذاب می‌کند، و این، در صورتی است که بر کار خود اصرار داشته و توبه نکنند، و یا این که آنها را مورد عفو و مغفرت قرار می‌دهد، و این، در صورتی است که به سوی خدا توبه و بازگشت نمایند، و این گروه، سه نفر بودند: کعب بن مالک، هلال بن امیه، و مراره بن ربیع. و پیغمبر اکرم به مردم دستور داد که با آنها حرف نزنند، مردم نیز چنین کردند، امیّا پس از مدّت پنجاه روز خداوند توبه آنها را پذیرفت، و کعب در ازای شکر و سپاس خداوند که توبه‌اش را پذیرفت یک سوم ثروتش را صدقه داد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۷

[سوره التوبه (۹): آیات ۱۰۷ تا ۱۱۰] ص: ۱۷

اشاره

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَكَانُوا فِي السُّبُلِ اتَّخَذُوا حُرْمًا لِلَّهِ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۰۷) لا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَْسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَّهَرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (۱۰۸) أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى التَّقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهٖ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰۹) لا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَهُ فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۱۰)

از کشف - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۱

تعبیر به جرف هار: (کناره درّه که در حال سقوط است) کرده، با این عبارت آن را تکمیل فرمود: پس ناگهان او را در آتش جهنم ساقط کند، پس گویا اهل باطل ساختمان‌ی را بر لبه جهنم بنا کرده که در حال سقوط به قعر آن می‌باشد. ریبّه منظور نفاق و شکّ در دین است و معنای آیه چنین می‌شود: خرابی ساختمان مسجد ضرار، پیوسته در دل‌های گروه منافق، سبب شکّ و نفاق است و از بین نمی‌رود.

إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ مگر آن دل‌ها از جا کنده و قطعه قطعه شود که در آن صورت آن را فراموش کنند و شکّ و شبهه‌ای باقی نماند. «تقطع» با تشدید و تخفیف هر دو خوانده شده است. و می‌توان گفت: قطع دل‌های منافقان در حقیقت آن است که آنها را به قتل برسانند، و یا در آتش دوزخشان افکنند.

در قرائت امام صادق علیه السلام به جای کلمه «إِلَّا» إلى خوانده شد. و در قرائت عبد الله، و لو تقطعت قلوبهم گفته شده است. بعضی در معنای «قطع» چنین گفته‌اند: مگر این که توبه کنند، و از پشیمانی بر کار خود دل‌هایشان از شک و نفاق بریده و جدا شود.

[سوره التوبه (۹): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۲] ص: ۲۱

اشاره

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَغَدَاً عَلَيْهِ حَقٌّ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمِنْ أَوْفَى بَعْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبَشِرُوا ببيعكم الذي بايعتم به و ذلك هو الفوز العظيم (۱۱۱) التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الأمرون بالمعروف والنهي عن المنكر والحافظون لحدود الله وبشر المؤمنين (۱۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۲

ترجمه: ص: ۲۲

خداوند از مؤمنان جانها و مال‌هایشان را می‌خرد تا به آنها بهشت دهد، آنها در راه خدا بیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند، این وعده‌ای است بر خدا، که در تورات و انجیل و قرآن قطعی شده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است، پس بدین معامله که انجام داده‌اید خرسند باشید، و این است کامیابی بزرگ. (۱۱۱)

این مؤمنان، توبه کنندگان و عبادتکاران و سپاس‌گویان، و سیاحت کنندگان و رکوع‌گزاران و سجده‌آوران، و آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر و مرزداران قانون الهی می‌باشند، و به این مؤمنان مژده و بشارت بده. (۱۱۲)

تفسیر: ص: ۲۲

أَنْفُسُهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ خداوند سبجان در این آیه از این معنا که: وقتی اهل ایمان، جان و مال بذل می‌کنند در ازایش به بهشت نائل می‌شوند، تعبیر به خرید کرده، و از باب تشبیه، ثواب را «بها» و کارهای نیک آنها را هم، کالا قرار داده است. روایت شده است که خداوند با مؤمنان، معامله می‌کند و در این معامله بهایی را که از آنها دریافت می‌دارد بسیار بالا برده است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: برای بدنهای شما، بهایی، جز بهشت نیست، پس جز به بهشت آنها را معامله نکنید. (۱)

از حسن نقل شده است: جانها را او آفریده و ثروتها را هم او داده است. روایت شده است که وقتی انصار در عقبه با پیامبر بیعت کردند، عبد الله بن رواحه گفت: یا رسول خدا آنچه می‌خواهی برای پروردگارت و خودت در این قرارداد شرط کن. رسول خدا فرمود: برای پروردگام شرط می‌کنم که او را بپرستید و برای او شرک

-۱

لیس لأبدانکم ثمن الا الجنّة فلا تبعوها الا بها.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۳

نیاورید، و برای خودم شرط می‌کنم که از آنچه برای خود نمی‌پسندید برای من هم نپسندید. ابن رواحه گفت: وقتی که چنین کردیم جز ایمان چیست؟ پیامبر فرمود:

بهشت شما راست. آنها گفتند: معامله امضا شد، اقاله نمی‌کنیم، و تقاضای اقاله هم نداریم.

يُقْتَلُونَ فَعَل مَضَارِعَ بِه معنای امر به کار رفته: باید مبارزه کنند، مثل آیه:

تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ «۱» در راه خدا جهاد کنید. و بعد، می‌فرماید: يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ «۲»، تا خدا گناهانتان را ببامزد.

فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ اول معلوم و دوم مجهول، و بر عکس نیز خوانده شده است.

وَعِدًا عَلَيْهِ حَقًّا مصدر تأکید کننده است: وعده‌ای که خداوند به مبارزان در راهش داده و وعده‌ای است ثابت که در تورات و انجیل آن را ثبت نموده، چنان که در قرآن ذکر کرده است.

وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ هیچ کس از خداوند به عهد خود وفا کننده تر نیست، چرا که خلف وعده و پیمان شکنی زشت و انسان کریم چنین کاری نمی‌کند- گر چه بر انسانها بخاطر نیازشان جایز است- تا چه رسد خداوند کریم که هیچ گونه نیازی ندارد و هیچ قبیحی از او روا نیست.

فَأَسْتَبِشِرُوا از این داد و ستد شادمان باشید که کالایی فناپذیر را به بهایی جاودان فروختید، و زایل شونده‌ای را دادید و بی‌زوالی را گرفتید.

وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ، وَالظَّفْرُ، الْعَظِيمُ این است پیروزی بزرگ و هیچ عبارتی برای تشویق به جهاد، نیکوتر و رساتر از این نیست.

التَّائِبُونَ مَرْفُوعٌ به مدح است به تقدیر: هم التائبون و مراد مؤمنان یاد شده است.

۱- صف ۱۱ و ۱۲. و- مجزوم بودن «یغفر» دلیل بر این است که «تجاهدون» به معنای امر است.

۲- همان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۴

ابی بن کعب و عبد الله، و امام باقر و صادق علیه السّلام نیز نصب را در: «التائبين» تا «و الحافظين» از باب مدح دانسته‌اند و می‌توان گفت مجرور است که صفت برای «مؤمنين» در آیه قبل باشد، وجه دیگر: «التائبون» مبتدا، و خبرش: «العابدون» و ما بعدش خبر بعد از خبر است. معنای آیه این است: توبه کنندگان از کفر در حقیقت، جمع کنندگان این خصلتهايند، و عبادت کنندگان، کسانی‌اند که در عبادت خداوند اخلاص دارند.

السَّائِحُونَ روزه گیران، از این جهت که از به کار بردن شهوات نفسانی امتناع می‌کنند تشبیه شده‌اند به کسانی که در روی زمین به سیاحت می‌پردازند.

بعضی گفته‌اند: منظور طالبان علم‌اند که در زمین به گردش می‌پردازند و علم را هر آنجا که گمان می‌برند، جستجو می‌کنند.

وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ كَسَانِي كَمَا فَرَمَانِهِيَ الٰهِي رَا عَايَت وَا ز مَنَهِيَات خَدَاوَنَد، اَجْتَنَاب وَا دُورِي مِي كَنَد.

[سوره التوبة (۹): آيات ۱۱۳ تا ۱۱۴] ص: ۲۴

اشاره

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۱۳) وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (۱۱۴)

ترجمه: ص: ۲۴

پیامبر و مؤمنان حق ندارند که برای مشرکین طلب آمرزش کنند، پس از آن که برایشان روشن شد که اینها اهل دوزخند، هر چند که از خویشانشان باشند. (۱۱۳)
ابراهیم که برای پدرش طلب آمرزش کرد فقط به جهت وعده‌ای بود که به او داده بود اما وقتی که برایش روشن شد که او، دشمن خداست، از او بیزاری جست، زیرا ابراهیم بسیار توبه کننده و بردبار بود. (۱۱۴)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۵

تفسیر: ص: ۲۵

از حسن نقل شده است که گروهی از مسلمانان به پیامبر گفتند: آیا برای پدران و مادرانمان که در زمان جاهلیت و بی دینی از دنیا رفته‌اند نمی‌توانیم از خداوند طلب آمرزش کنیم؟ آیه مورد بحث در این باره نازل شد که هیچ پیامبر و مؤمنی را سزاوار نیست که در حق کافر دعا و طلب مغفرت کند، و این امر از نظر حکمت الهی درست نیست، اگر چه از خویشانشان باشند، و این حکم، در صورتی است که معلوم باشد که آنها، مشرک از دنیا رفته‌اند.

إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ مَكَرَ اَيْن كَه بَه أَنهَا قُولِي دَادَه بَاشَد، چنان که حضرت ابراهیم قبلاً به پدر خوانده‌اش وعده داده بود که برایش طلب آمرزش کند و گفت:

لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ «۱». قرائت حسن در آیه مورد بحث: وعده‌ها آباء، نیز بر همین معنا دلالت می‌کند.

فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ وَقْتِي كَه اَز طَرِيق وُحِي بَرَا اِبْرَاهِيم مَعْلُوم شَد كَه اُو دَر حَالَت كَفَر مَرْدَه وَا صِلَا اِيْمَان نَدَاشْتَه، اَز اُو بِيْزَارِي جَسْت.
لَأَوَّاهٌ بَر وَزَن فَعَال اَز «أَوْه»: ناله کردن، کسی که بسیار ناله و گریه و دعا کند، و فراوان به یاد خدا باشد.

[سوره التوبة (۹): آيات ۱۱۵ تا ۱۱۶] ص: ۲۵

اشاره

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۱۵) إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۶

ترجمه: ص: ۲۶

هرگز چنین نبوده است که خداوند، پس از آن که گروهی را هدایت کرده، گمراهشان سازد، مگر آنچه را که باید از آن پرهیزند برایشان بیان کند، زیرا خداوند به هر چیز داناست. (۱۱۵)

حکومت آسمانها و زمین از آن خداست، او زنده می‌کند و می‌میراند، و برای شما، جز خداوند، دوست و یآوری نیست. (۱۱۶)

تفسیر: ص: ۲۶

خداوند بندگانش را که به سوی دین اسلام هدایت کرده، مورد مؤاخذه و کیفر قرار نمی‌دهد آنان را گمراه نمی‌نامد، و به خاطر مرتکب شدن برخی کارهای خلاف آنان را به خواری و ذلت نمی‌کشد مگر، پس از آن که ممنوعیت آنها را برایشان بیان کرده و به آنان گفته باشد که از این امور باید پرهیزید، زیرا عقوبت پیش از بیان سزاوار نیست.

ما یَتَّقُونَ مراد چیزهایی است که به خاطر نهی تشریعی باید از آن، دوری کرد، اما چیزهایی که زشتی و ممنوعیت آنها از طریق عقل معلوم است نیازی به منع از راه وحی ندارد.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۱۷ تا ۱۱۹] ص: ۲۶

اشاره

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۱۷) وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَّتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۱۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۱۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۷

ترجمه: ص: ۲۷

همانا خداوند توبه پیامبر و مهاجران و انصار را که در زمان عسرت و شدت، از او، پیروی کردند، پذیرفت، پس از آن که نزدیک بود دل‌های گروهی از آنان، از حق منحرف شود، سپس خداوند توبه آنها را پذیرفت، چرا که او نسبت به آنان مهربان و بسیار رحیم است. (۱۱۷)

و نیز آن، سه نفر را که (از جنگ) بازماندند، تا زمانی که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد، و جانهایشان بر آنان به تنگ آمد، و دانستند که از خدا پناهگاهی جز به سوی او نیست، پس در آن هنگام خداوند آنان را مشمول رحمت خود ساخت تا بر توبه خود ثابت بمانند، که خداوند توبه پذیر و مهربان است. (۱۱۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خدا پیشه کنید، و با راستگویان باشید. (۱۱۹)

تفسیر: ص: ۲۷

ذکر پیامبر در زمره توبه کنندگان فقط به عنوان تبرک است و به این جهت که آن حضرت، سبب توبه آنها بود، و گرنه معلوم است که او، کاری خلاف انجام نداده بود که لازم باشد توبه کند. روایت شده است که حضرت رضا علیه السلام آیه را چنین قرائت می‌کردند:

لقد تاب الله بالتبى على المهاجرين ...

«خدا به واسطه پیامبر توبه آنها را قبول کرده است». در این آیه خداوند مؤمنان را وادار به توبه کرده و بیان فرموده است که هیچ مؤمنی بی‌نیاز از توبه و استغفار نیست.

فی ساعة العسرة در وقت سختی، گاهی کلمه «ساعة» به معنای مطلق زمان به کار ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۸

می‌رود مثل «غدا» و «عشیه» و «یوم»، مثل قول شاعر:

عشیه قارعنا جذام و حمیرا (۱)

و مثل شعر دیگر:

غداه طفت علماء بکر بن وائل (۲)

(علماء علی الماء) عشیه و غداه به معنای مطلق زمان به کار رفته است.

العسرة منظور حالت سختی است که مردم در جنگ تبوک داشتند که ده نفر به تناوب، بر یک شتر سوار می‌شدند، خوراکیشان جو، با سبوس و خرما کرم زده و چربی گوشت فاسد شده بود. سختی بر آنها به حدی رسیده بود که یک خرما را بین دو نفر تقسیم می‌کردند، و چه بسا که یک خرما را چند نفر به نوبت می‌مکیدند تا آب دهانشان را با آن بیالایند، و در شدت گرمای تابستان، از قحطی و نیز کم آبی در مضیقه و سختی بودند.

كادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ (۳) نزدیک بود دل‌های گروهی از آنان در این جنگ از راه ایمان، یا از پیروی پیامبر، منحرف شود. در فعل «کاد» ضمیر «امر» و «شأن» نهفته است، و سیبویه این را شبیه به قول عربها دانسته است که می‌گویند: لیس خلق الله مثله. «۴» «یزیع» به «ی»: مفرد مذکر غایب، نیز خوانده شده است. بعضی گفته‌اند: یک عده از مسلمانان، تصمیم گرفتند بدون اجازه از جنگ منصرف شوند، اما خداوند آنان را حفظ کرد تا این که به جنگ رفتند.

۱- زمانی که با «جذام» و «حمیر» می‌جنگیدیم: مراد این است که وقتی با این دو قبیله روبرو شدیم دانستیم که چنان که ما خیال می‌کردیم ناتوان نیستند بلکه قوی و نیرومند هستند.

۲- زمانی که قبیله بکر بن وائل بر روی آب قرار گرفت، کنایه از این که این گروه مقامی عالی دارند که هیچ کس بر آنها برتری ندارد مثل این که چیزی بر روی آب قرار دارد هیچ روی آن نمی‌تواند واقع شود «علماء» مخفف علی الماء است یعنی بر روی آب.

۳- مرحوم طبرسی اصل قرائت در آیه را، با «ت» گرفته و قرائت با «ی» را هم قول دیگر شمرده و حال آن که صورت مشهور در قرآن قرائت با «ی» است. پاورقی تصحیح استاد گرجی.

۴- چنین چیزی نیست که خداوند مثل خود را آفریده باشد، در این جمله، امر در تقدیر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۹

ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ پس از این انحراف، خداوند توبه آنها را پذیرفت، زیرا او، نسبت به آنان مهربان و رحیم است: گذشته آنها را با رأفت و رحمت خود جبران فرمود.

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا سه نفر: کعب پسر مالک، مراره پسر ربیع، و هلال پسر امیه، بودند. از قبول توبه باز ماندند و با پذیرش توبه دیگران (ابو لبابه و یارانش) «۱» قبولی توبه آنها به تأخیر افتاد.

بعضی گفته‌اند: وقتی که از رفتن به جنگ تبوک، سرباز زدند، مسلمانان آنها را پشت سر گذاشتند.

فعل «خلفوا» به قرائت اهل بیت: و ابو عبد الرحمن سلمی، «خالفوا» خوانده شده است.

بِمَا رَحِبَتْ زَمِينَ با وسعتش (بر آنها تنگ شد) این کنایه است از تحیر آنها در کارشان: که گویا در روی زمین پهناور، جایی برای سکونت خود نمی‌یافتند.

وَ صَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ از بسیاری وحشت و غم، دل‌هایشان تنگ شده بود، احساس دل‌تنگی می‌کردند.

وَ ظَنُّوا دَانَسْتُمْ، جایی که از خشم خداوند به آن پناه ببرند، جز به سوی او نیست.

ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا خداوند چند مرتبه توبه آنها را پذیرفت و بر آنها رحمت کرد تا بر توبه خود ثابت قدم بمانند، یا به این جهت که باز هم اگر از آنها گناهی سر زد در آینده، توبه کنند، زیرا می‌دانند که خداوند بسیار پذیرنده است، توبه کسی را که توبه کند، هر چند در روزی هفتاد مرتبه توبه خود را بهم زدند.

مَعَ الصَّادِقِينَ ... با کسانی باشید که در دین خدا از نظر نیت و گفتار و کردار راستی و صداقت، دارند.

۱- کشاف.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۰

به قول امام باقر علیه السلام یعنی: با آل محمد صلی الله علیه و آله باشید. و ابن عباس: «من الصادقین» خوانده و این قرائت از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.

[سوره التوبه (۹): آیات ۱۲۰ تا ۱۲۱] ص: ۳۰

اشاره

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۲۰) وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۱)

ترجمه: ص: ۳۰

سزاوار نیست که اهل مدینه و بادیه نشینانی که اطراف آنها را رسول خدا تخلف جویند، و برای حفظ جان خویش نباید از جان او چشم‌پوشند، زیرا در راه خدا به آنها هیچ تشنگی و خستگی و گرسنگی، نخواهد رسید، و هیچ گامی که موجب خشم کافران شود بر نمی‌دارند و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند مگر این که به آن سبب عمل صالحی برایشان نوشته می‌شود، زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. (۱۲۰)

و هیچ نفقه کوچک و بزرگی انفاق نمی‌کند و هیچ سرزمینی را نمی‌پیمایند مگر این که برای آنها نوشته می‌شود، تا خداوند آنها را به عنوان بهترین اعمالشان پاداش دهد. (۱۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۱

تفسیر: ص: ۳۱

ظاهر این آیه خبر و معنایش نهی است، مثل این قول خداوند: «وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ» «نباید رسول خدا را آزار دهید». (احزاب / ۵۳) «وَلَا يَزْعَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ» در این بخش از آیه خداوند مردم را امر کرده است که در سختیها و گرفتاریها با پیامبر همراه باشند و ناملایمات را همراه او، با میل و رغبت بپوشند.

«ذَلِكَ» اشاره به مطلبی است که جمله: «مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا» بر آن دلالت دارد، یعنی مخالفت نکردن با پیامبر واجب است، زیرا در راه جهاد، هیچ تشنگی طاقت فرسا و رنج فوق العاده و گرسنگی بسیاری را تحمل نمی‌کنند، و گامهای خود، و لگدهای اسبان و پاهای شترهایشان را در جایی که کافران را به خشم در آورد نمی‌گذارند، و در سرزمین کافران تصرفی که مایه دلنگی آنها باشد، انجام نمی‌دهند، و هیچ ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند. هیچ مصیبتی از قبیل کشتن یا اسارت یا هر امری که آنها را غمگین کند، از دشمن نمی‌بینند، مگر این که در مقابل هر یک از این صدمات خداوند برایشان عمل صالحی ثبت و ضبط می‌فرماید، و در نزد خداوند استحقاق ثواب می‌یابند. «موطی» ممکن است (محل ورود باشد)، مثل «مورد» و ممکن است اسم مکان باشد. «نیل» ممکن است مصدر تأکید کننده باشد، و جایز است به معنای «منیل» (اسم مفعول بر وزن مبیع) باشد، و شامل هر چیزی است که باعث ناراحتی و ضرر آنها باشد.

وَلَا يَقْطَعُونَ وادياً در راه رفت و برگشت از هیچ زمینی عبور نمی‌کنند، «وادی»:

کناره‌های کوه‌ها و نزارها که محل عبور سیل است می‌باشد اسم فاعل از «ودی» به معنای: «سال» روان شد. «ودی» نیز از همین ماده است (وادی، ودی، ودی آبی که بعد از بول بیرون می‌آید. شرح استاد گرجی نقل از صحاح).

إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ مگر این که این انفاقها و طی طریقها برای آنها نوشته می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۲

لِيَجْزِيَهُمْ متعلق به «کتب» است، یعنی نفقات و پیمودن بیابانها در نامه اعمالشان نوشته می‌شود که پاداش آنها به حساب آید.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۵] ص: ۳۲

اشاره

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (۱۲۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۲۳) وَ إِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۱۲۴) وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ ماتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ (۱۲۵)

ترجمه: ص: ۳۲

شایسته نیست که همه مؤمنان (برای طلب علم) کوچ کنند، (حال که این امکان ندارد) پس چرا از هر فرقه‌ای، گروهی کوچ نکنند که در مسائل دینی تحقیق کنند و وقتی که به سوی قوم خود برگشتند آنها را انداز کنند تا شاید بترسند. (۱۲۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که مجاور شمایند بیکار کنید، و باید آنها در شما خشونت احساس کنند، و این را بدانید که خداوند با پرهیزکاران است. (۱۲۳)

و هر گاه سوره‌ای نازل شود، برخی از آنها (منافقان) گویند: این سوره ایمان کدام یک از شماها را افزایش داد؟ (به اینها بگو): اما کسانی را که ایمان آوردند، بر ایمانشان می‌افزاید و شاد می‌شوند. (۱۲۴)

- و اما آنهایی که در دل‌هایشان بیماری وجود دارد (آنچه نازل می‌شود) پلیدی بر پلیدی‌شان می‌افزاید و در حال کفر بمیرند. (۱۲۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۳

تفسیر: ص: ۳۳

لِيُنْفِرُوا «لام» برای تأکید نفی است: کوچ کردن همه مؤمنان از وطن‌هایشان برای تحصیل علم و یادگیری احکام، امری است نادرست و غیر ممکن. از این مطلب چنین معلوم می‌شود که اگر شایسته و ممکن می‌بود و موجب فساد و تباهی نمی‌شد، بر همه واجب و لازم بود، چرا که طلب علم بر هر مسلمانی واجب است.

فَلَوْ لَا نَفَرْنَا پس حال که برای همه مردم امکان کوچ کردن نیست، چرا از هر فرقه‌ای، تعدادی کوچ نکنند؟

لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ تحمل رنج کنند، تا در مسائل دینی تخصص یابند، و برای بدست آوردن آن بکوشند.

وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ هُدُوشان از بدست آوردن تخصص دینی، انذار و ارشاد مردمشان باشد. لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ: به امید این که از کیفر الهی بترسند، و او را اطاعت کنند.

قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ با آن عده از کافران که نزدیک شمايند، بجنگید، زیرا وقتی که جنگ در برابر تمام کافران واجب باشد، هر چه نزدیکتر باشد، واجب‌تر است.

مثل: وَ أُنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ «خویشاوندان نزدیکت را انذار کن».

(شعراء/ ۲۱۴) بدین جهت رسول خدا نخست با قوم خود مبارزه کرد و سپس با دیگران.

بعضی گفته‌اند مراد از کافران نزدیک، بنی قریظه و بنی نضیر و اهل فدک و خیبر بودند، اما همان تفسیر اول بهتر است، زیرا این سوره در سال نهم از هجرت نازل شد و در آن زمان پیغمبر از این دشمنان فراغت یافته بود.

وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً باید کفار احساس کنند که شما در مبارزه با آنها سخت تحمل دارید، مثل: وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ (آیه ۷۳ همین سوره).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۴

فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ برخی از منافقان به برخی دیگر می‌گویند: این سوره، ایمان کدام یک از شما را افزایش داد؟ این حرف را منافقان برای مسخره کردن مؤمنان می‌گویند، زیرا مؤمنان اعتقاد دارند که با آمدن وحی الهی علم و ایمانشان افزایش می‌یابد.

فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا نزول وحی برای مؤمنان موجب افزایش تصدیق و یقین و اطمینان در دل‌هایشان می‌شود.

فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ و در کافران، باعث افزایش کفری دیگر بر کفرشان می‌شود (رجس: پلیدی مساوی با کفر است) زیرا با تجدید شدن وحی کفر و نفاقى نو از آنها سر می‌زند پس کفرشان زیاد و محکمتر می‌شود.

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۲۶ تا ۱۲۹] ص: ۳۴

اشاره

أَوْ لَا- يَرُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَدَّكُرُونَ (۱۲۶) وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هِيلًا يَرَاكُم مِّنْ أَحِيدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۱۲۷) لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ (۱۲۸) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۱۲۹)

ترجمه: ص: ۳۴

آیا نمی‌بینند که در هر سال یکی یا دو مرتبه آزمایش می‌شوند، باز هم توبه نمی‌کنند و متذکر نمی‌شوند. (۱۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۵

و هر وقت سوره‌ای نازل می‌شود بعضی از آنها به بعض دیگر نگاه می‌کنند (و می‌گویند): آیا کسی شما را می‌بیند، آن گاه باز می‌گردند، خدا دل‌هایشان را برگرداند، زیرا قومی نادانند. (۱۲۷)

پیامبری از خود شما به سویتان آمد، که رنج بردن شما بر او گران است، و اصرار به هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است. (۱۲۸)

پس اگر روی برگردانند، بگو: خدا مرا بس است، معبودی جز او نیست، تو کلم بر اوست، او پروردگار عرش بزرگ است. (۱۲۹)

تفسیر: ص: ۳۵

أَوْ لَا يَرَوْنَ بِصِيغَةِ مَخَاطَبٍ نِزْخًا شَدِيدًا: «او لا ترون».

يُفْتَنُونَ به وسیله بیماری و قحطی و گرفتاریهای دیگر، آزمایش می‌شوند، و باز هم دست بردار نیستند، و از نفاق خود توبه نمی‌کنند، و متذکر نمی‌شوند، عبرت نمی‌گیرند. معنای دیگر آیه این است که مبتلا می‌شوند، به جهاد با پیامبر اکرم، و مشاهده می‌کنند که خداوند یاری و پیروزی بر او نازل می‌کند.

معنای سوم این که شیطان آنها را مفتون می‌سازد، پس عهده‌ی را که با رسول خدا بسته‌اند در هم می‌شکنند، و او آنها را به قتل می‌رساند و خوارشان می‌سازد، باز هم ترک نفاق نمی‌کنند.

نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ با حالتی که منکر وحی بودند با چشمان خود به هم دیگر اشاره می‌کردند، و می‌گفتند: آیا کسی از مسلمانان شما را می‌بیند، زیرا ما می‌خواهیم برویم چرا که حوصله شنیدن سخنان او (پیامبر صلی الله علیه و آله) را نداریم.

معنای دیگر این آیه این است: با زیر چشمی به هم نگاه و مشورت می‌کردند که چگونه از مجلس بیرون بروند و فرار کنند و بالاخره در رفتند.

صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ این جمله نفرینی است برای منافقان: خدا خوارشان سازد. و می‌توان جمله را خبری دانست یعنی: خداوند دل‌های آنها را از آنچه در دل‌های

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۶

مؤمنان قرار دارد که همان شرح صدر است خالی و بی‌بهره قرار داده است، زیرا آنها قومی نادانند.

لَا يَفْقَهُونَ تَدَبَّرَ نمی‌کنند تا بفهمند و آگاه شوند.

مِنْ أَنْفُسِكُمْ پیامبری از جنس و از فامیل شما: عربی و قرشی مثل خودتان، و چون جزئی از شماست، بر او سخت است که ببیند بر شما امر ناپسند و مکروهی برسد، و از این می‌ترسد که سرانجام به کیفری سخت و عذابی دردناک مبتلا شوید.

حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ نمی‌خواهد که حتی یک نفر از شما، از سعادت و نیک‌بختی که در سایه دین و آئین او، وجود دارد، محروم و بی‌نصیب شود.

بِالْمُؤْمِنِينَ نسبت به اهل ایمان، خواه از شما باشند یا غیر شما رؤوف و مهربان است.

مِنْ أَنْفُسِكُمْ با فتح «فا» نیز خوانده شده: از شریفترین و با فضیلت‌ترین شما، و بعضی گفته‌اند: این قرائت رسول خدا و فاطمه زهرا علیهما السلام است.

فَبِأَن تَوَلَّوْاْ پَسِ اِگَر از اِيْمَان آوَرْدَن بَه تَو اِعْرَاضِ كُننْد، از خِدا كَمَك بَگِيْر و كَارْت رَا بَه او وَاكْذَار كُن كِه او دَر مَقَابِلِ اَنهَآ تَو رَا بَس اِسْت و تَو رَا بَر اَنهَآ پِيْرُوْز گَرْدَانَد.

بعضی گفته‌اند: این آیه آخرین آیه‌ای است که بر پیامبر نازل شده، و این سوره آخرین سوره کاملی است که فرود آمده است. سعید بن جبیر می‌گوید: از ابن عباس درباره سوره توبه، سؤال کردم، گفت: این سوره رسوا کننده است: آن قدر با نزول کلمات «منهم» و «منهم» برای شرح حال منافقان، ادامه می‌داد تا آنجا که ترسیدیم کسی از ما باقی نماند جز این که نامش جزء منافقان برده شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۷

سوره یونس ص: ۳۷

اشاره

این سوره مکی است و دارای یکصد و نه آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۳۷

ابی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که هر کس این سوره را بخواند، خداوند به تعداد هر یک از افرادی که به یونس ایمان آورده و آنهایی که او را تکذیب کردند و نیز به عدد آنهایی که با فرعون غرق شدند، ده حسنه در نامه عمل او بنویسد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: هر کس این سوره را در هر دو ماه بخواند، بیم آن نمی‌رود که از جاهلان به حساب آید، و روز قیامت از مقربان خواهد بود. «۱»

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱ تا ۲] ص: ۳۷

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
الرَّتَلَكْ اَیَاتِ الْكِتَابِ الْحَكِیْمِ (۱) اُ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا اَنْ اَوْحٰنَا اِلٰی رَجُلٍ مِّنْهُمْ اَنْ اَنْذِرِ النَّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اَنْ لَّهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ
عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالِ الْكٰفِرُوْنَ اِنَّ هٰذَا لَسٰحِرٌ مُّبِیْنٌ (۲)

-۱

من قرأها فی كل شهرین لم یخف علیہ أن یكون من الجاهلین، و كان یوم القیامه من المقربین.
[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۸

ترجمه: ص: ۳۸

الف، لام، راء. اینها آیات کتاب با حکمت است. (۱)

آیا این امر برای مردم شگفت آور است که: به مردی از ایشان وحی کردیم که مردم را بیم دهد و آنان را که ایمان آورده‌اند بشارت، که بر ایشان مقامی والا نزد پروردگارشان می‌باشد، کافران گفتند: برآستی که این مرد، جادوگری است آشکار. (۲)

تفسیر: ص: ۳۸

تِلْكَ اشاره است به آیات و نشانه‌هایی که در این سوره وجود دارد.

الْكِتَابِ الْحَكِيمِ مراد، لوح محفوظ یا قرآن است که چون متضمن حکمت است، و به حکمت سخن می‌گوید، پس حکیم است. أَ كَانِ لِلنَّاسِ عَجَبًا همزه برای انکار تعجب است، «أَن اَوْحِينَا»، اسم «كَانَ» و «عَجَبًا» خبر آن است و معنای «ل» در لِلنَّاسِ این است که مردم این امر را برای خود وسیله تعجب قرار داده بودند و آن را مایه شگفتی می‌دانستند که چگونه به بشری وحی می‌شود که مثل خود آنهاست، نه از رؤسا و بزرگانان، امّا این شگفتی ندارد، زیرا خداوند کسی را برای این امر اختیار می‌کند که بتواند بار رسالت را بر دوش گیرد.

أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ «أَن» تفسیر کننده است، چرا که «اَوْحِينَا» متضمن معنای «قول» است. و نیز جایز است که «أَن» مخفف از مَثَل و اصلش این باشد: أَنَّهُ أَنْذَرَ النَّاسَ «به طور حتم مردم را بترسان». «أَنْ لَهْم» در اصل بَأَنَّ لَهْم، بوده و «بأ» حذف شده است. قَدَمَ صِدْقٍ سابقه نیکو و فضیلتی است، نزد پروردگارشان. و چون سعی و کوشش و سبقت گرفتن در امور معمولاً با قدمها انجام می‌شود نتیجه خوب سعی و عمل هم، قدم نامیده شده است، چنان که نعمت را «ید» و «باع» می‌گویند، زیرا نعمت با دست عطا می‌شود، و صاحب آن دستش را دراز می‌کند، و اضافه «قدم» به ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۹ «صدق» دلالت می‌کند بر زیادی فضیلت آن و این که از پیش فرستاده‌های با عظمت است.

إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ به یقین که این کتاب، سحر است، «ساحر» نیز خوانده شده، و با این قرائت «هذا» اشاره است به رسول خدا. به هر حال، این جمله از قول کافران دلیل بر ناتوانی و اقرار بر عجزشان در برابر قرآن است، اگر چه در این که آن را سحر نامیده‌اند خلافکار و دروغگویند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۳ تا ۴] ص: ۳۹

اشاره

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۳) إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعِندَ اللَّهِ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۴)

ترجمه: ص: ۳۹

همانا پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و سپس بر عرش قرار گرفت، به تدبیر امور پرداخت، هیچ شفاعت کننده‌ای جز به اذن او، وجود ندارد، او خدا است، پروردگار شما، پس او را بپرستید، آیا متذکر نمی‌شوید. (۳) بازگشت همه شما به سوی او است، خدا، وعده حق فرموده، او آفرینش را آغاز کرده، و سپس آن را باز می‌گرداند، تا کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند به عدالت پاداش دهد، و برای کافران شرابی از مایع سوزان و عذابی دردناک است، به

دلیل این که کفر می‌ورزیدند. (۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۰

تفسیر: ص: ۴۰

يُدَبِّرُ الْأُمْرَ کار خلقت را به جریان انداخت و بر نظام احسن آن را مرتب و مستحکم ساخت همچون مهندسی که در استحکام بنا نظارت می‌کند، و منظور از «امر» تمام کار آفرینش است. توضیح این که خداوند در اول آیه، با بیان آفرینش آسمانها و زمین در این مدت اندک، با همه وسعت و پهناوری آنها، و استواری بر عرش، عظمت و بزرگی حیثه تصرف خود را متذکر می‌شود و سپس به منظور تأکید بر عظمت آن جمله «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ» را ذکر می‌کند. این جمله دلالت می‌کند بر این که هیچ چیز از دایره قضا و قدر او بیرون نیست. و نیز جمله: «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ»، دلیل بر عزت و کبریایی اوست.

ذَلِكُمْ اشاره است به آفریننده با عظمتی که بزرگی او بیشتر بیان گردید یعنی این ذات با عظمتی که وصفش بیان شد، خداوندی است که سزاوار پرستش است و او پروردگار شماسست. پس تنها او را پرستید و هیچ یک از آفریده‌های او را شریکش قرار ندهید، خواه فرشته باشد خواه انسان، تا چه رسد به جماد که هیچ زیان و سودی ندارد.

أَفَلَا تَدَّكَّرُونَ در اصل «تدکرون» بوده و مراد این است که شما با کمترین توجه به خطایی که در عقیده‌تان وجود دارد پی می‌برید. إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً سرانجام برگشت همه شما به سوی اوست، پس خود را برای دیدار او آماده کنید. وَعَدَ اللَّهُ مصدر تأکید کننده برای: «إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ» و «حَقًّا» مصدر تأکید کننده برای «وَعَدَ اللَّهُ» می‌باشد.

إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ جمله مستأنفه و علت، برای وجوب برگشتن به سوی اوست یعنی غرض از آفریدن موجودات و میراندن آنها، پاداش مکلفین در مقابل کارهایشان می‌باشد «أنه»: بفتح نیز خوانده شده که در اصل «لأنه» بوده یا منصوب به ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۱

همان فعلی است که «وَعَدَ اللَّهُ» را نصب داده و تقدیر این است: وَعَدَ اللَّهُ وَعَدَا اِبْدَاءَ الْخَلْقِ ثم اعادته خدا وعده داده است که عالم را پس از آفرینش به فنا برگرداند.

بِالْقِسْطِ به معنای عدل و متعلق به «لیجزی» است: تا به عدل خود به آنها پاداش دهد، و مزد آنها را به حد کافی ایفا کند، یا این که به واسطه عدل خود به آنها که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند پاداش دهد، زیرا شرک، ظلم است. دلیل بر این معنا این است که در طرف مقابل می‌گوید: بما كانوا يكفرون.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۵ تا ۶] ص: ۴۱

اشاره

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵) إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ (۶)

ترجمه: ص: ۴۱

او کسی است که خورشید را درخشان و ماه را تابان قرار داد و برای آن، منزلگاهها مقدر کرد تا شماره سالها و حساب را بدانید،

خداوند آن را جز بحق نیافریده و آیات خود را برای گروهی که می‌دانند شرح می‌دهد. (۵)
به طور مسلم، در آمد و شد شب و روز و آنچه خداوند در آسمانها و زمین آفریده نشانه‌هایی است برای آنها که پرهیزکارند. (۶)

تفسیر: ص: ۴۱

«یاء» در کلمه «ضیاء» منقلب از «واو» است که به دلیل کسره ما قبل به یاء تبدیل شده. «ضیاء» به روشنایی گفته می‌شود که از نور، قویتر است. «قَدْرَه» برای قمر منازلی مقدر فرمود، یعنی برای آن منازلی قرار داد. می‌توان گفت: در مسیر آن ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۲

منزلهایی قرار داد مثل: وَالْقَمَرَ قَدْرَ نَاهُ مَنَازِلَ. (یس / ۳۹) وَالْحِسَابَ مَنْظُورٍ حساب و قتهاست از قبیل ماهها، روزها و شبها. ذلک اشاره است به آنچه قبلاً ذکر شد. یعنی اینها را نیافریده است مگر به حق که همان حکمت بالغه‌اش می‌باشد و هیچ کدام را عبث و بیهوده نیافریده است. دلیل اختصاص این امر به اهل تقوا این است که تنها آنها نگران سرانجام، و عاقبت کار هستند، و این امر آنان را به تأمل و اندیشه وادار می‌دارد.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۷ تا ۱۰] ص: ۴۲

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (۷) أُولَئِكَ مَا أَوْهَمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۹) دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰)

ترجمه: ص: ۴۲

آنان امیدوار به دیدار ما نیستند، و با زندگانی دنیا خوش و به آن مطمئن‌اند، و نیز کسانی که از آیات ما غافلند. (۷)
اینها جایگاهشان آتش است به دلیل کارهایی که انجام می‌دادند. (۸)
آنان که ایمان آوردند و اعمال نیک بجای آوردند خداوند آنها را در پرتو ایمانشان هدایت می‌کند، از زیر قصرهایشان در باغهای پر نعمت نهرها جریان دارد. (۹)
دعای آنها در بهشت این است: خدایا تو، پاک و منزهی، و تحیت آنها، سلام، و دعای پایانی‌شان این است: ستایش، ویژه پروردگار جهانیان است. (۱۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۳

تفسیر: ص: ۴۳

لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا امید به خوبی دیدار ما ندارند، چنان که نیک‌بختان امیدوارند، یا این که از حالت بدی که هنگام ملاقات ما برایشان به وجود می‌آید، ترسی ندارند.

وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا بِزِنْدَگَانِي دُنْيَا بِه جَاي عَالَمِ آخِرْت قِنَاعْت كَرْدِه‌اند، و اندك فَنَاپَذِير رَا بِر بَسِيَارِي جَاوِيد بِر كَزِيدِه‌اند. «وَأَطْمَأْنَنُوا بِهَا» و دل بر آن بسته‌اند مانند کسانی که هیچ گونه ناراحتی از آن حس نمی‌کنند.

وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ آنها که از اندیشه در آیات ما و تأمل در آن، غفلت دارند «جایگاهشان آتش است...».

يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ پروردگار آنها به سبب ایمانشان آنها را (در دنیا) موفق می‌دارد، زیرا در آن راهی که آنها را به اجر و پاداش برساند یا بر جا هستند.

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ در حالی که از جلو روی آنها رودها جاری است ... این جمله به عنوان تفسیر برای عبارت قبل بیان شده، چرا که تمسک به ایمان که سبب سعادت است، مانند رسیدن به خود سعادت است (که همان بهشت است). و می‌توان گفت معنایش این است که آنها را در آخرت، به سبب ایمانی که در دنیا داشتند، به طریق بهشت راهنمایی می‌کند. مثل: يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ «در آخرت نور اهل ایمان پیش رو و در سمت راستشان آنها را راهنمایی می‌کند».

(حدید/ ۱۲) دَعَوَاهُمْ دَعَائِهِمْ در بهشت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ» است، یعنی خدایا تو را تسبیح می‌گوییم، چنان که در دعای قنوت آمده است: اللَّهُمَّ اِيَّاكَ نَعْبُدُ، وَ لَكَ نَسْجُدُ:

خدایا تو را می‌پرستیم و برای تو نماز می‌خوانیم و سجده می‌کنیم. ممکن است مراد از «دعاء» عبادت باشد، به این معنا که در بهشت، نه تکلیفی است و نه عبادتی، تنها عبادت بهشتیان این است که خدای را تسبیح گویند و او را بستانند و این را هم بدون زحمت بلکه از روی لذت و میل و رغبت می‌گویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۴

وَ آخِرُ دَعَوَاهُمْ در پایان دعایشان می‌گویند: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ بعضی از ایشان به بعضی دیگر برای تحیت سلام می‌کنند.

بعضی گفته‌اند: ملائکه بر آنها درود و تحیت نثار می‌کنند. بنا بر معنای اخیر، مصدر، اضافه به مفعول شده است. بعضی گفته‌اند: تحیت خدای برای آنهاست. بنا بر این «أن» مخففه است که در اصل: «أَنَّه الحمد لله» بوده است.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۱ تا ۱۲] ص: ۴۴

اشاره

وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقَضَىٰ إِلَيْهِمْ أَجْلَهُمْ فَيَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۱) وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زِينٌ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲)

ترجمه: ص: ۴۴

اگر خداوند در مورد دعای شرّ، برای مردم، شتاب می‌کرد هم چنان که آنها در دعای خیر می‌خواهند، عمرشان پایان رسیده بود، ولی، ما کسانی را که امید لقای ما را ندارند، به حال خودشان واگذار می‌کنیم تا در طغیانشان سرگردان شوند. (۱۱)

و هر گاه به انسان ضرری برسد، ما را می‌خواند، در حالی که به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده باشد، اما هنگامی که محنت را از او برطرف کنیم، چنان می‌رود که گویا هرگز ما را برای حلّ مشکلی که به او رسیده بود نخوانده است، این چنین برای اسرافگران، کارهایشان زینت داده شده است. (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۵

تفسیر: ص: ۴۵

اَسْتَجِبْ لَهُمْ بِالْخَيْرِ این جمله بجای «تعجیله» (۱) لهم الخیر» آمده است، تا بفهماند که آن چنان خداوند در اجابت دعای خیر آنها شتاب می‌کند که گویا شتاب آنان در خیر، شتاب او در خیر است. منظور از این آیه، گفتار کسی است که گفت: فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ «پس از آسمان بر ما سنگ بباران». (انفال / ۳۲) مراد این است که اگر در بدی که آنها در دعا برای خود طلب می‌کنند، عجله و شتاب می‌کردیم هم چنان که در امر خیر زود جواب آنها را می‌دهیم، می‌مردند، و هلاک می‌شدند:

لَقَضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ بَعْضِي آیه را به صورت معلوم خوانده‌اند: لَقَضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ: خداوند عمر آنها را پایان می‌رساند مؤید این قرائت، قول عبد الله است که چنین خوانده است: لَقَضَيْنَا إِلَيْهِمْ ...

فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا مَعْنَى آیه این است که در رساندن بدی به کسانی که امید لقای ما را ندارند، شتاب نمی‌کنیم و به زندگیشان خاتمه نمی‌دهیم.

فَنَذَرُهُمْ فِي طغيانهم از باب اتمام حجت، آنها را در طغیان و سرکشی‌شان مهلت می‌دهیم.

لِجَنَّتِهِ در محلّ حال است: در حالت خوابیده، منظور این که، انسان پیوسته دعا می‌کند و از دعا کردن، خسته نمی‌شود، تا وقتی که بلا از او برداشته شود، بنا بر این، در تمام احوال دعا می‌کند و دفع بلا را می‌خواهد. «الإنسان» مراد، جنس انسان است «فَلَمَّا كَشَفْنَا» وقتی که بلا را از او برکنار کردیم، «مَرَّ» راه قلبی خود را که هنوز ضروری به او نرسیده بود، ادامه می‌دهد، یا این که دست از حالت دعا و تضرّع برمی‌دارد و هرگز به آن بر نمی‌گردد. گویا که اصلاً چنان

۱- مفعول مطلق «يعجل» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۶

وضعی نداشته است. «كان» مخفف كَأَنَّ و ضمیر شأن از آن حذف شده است، مثل:

كان ظيبيّ تعطو الي وارق السلم. (۱)

كَذَلِكَ این چنین، کار اسرافکاران زینت داده شده: شیطان، با وسوسه‌های خود برای آنها، ترک دعا را در موقع آسایش زینت می‌دهد و پیروی تمایلات شهوانی، و آرزوهای باطل را می‌آراید.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۳ تا ۱۴] ص: ۴۶

اشاره

وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونَ مَن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۱۳) ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مَن بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۴)

ترجمه: ص: ۴۶

ما امتهای پیش از شما را هنگامی که ظلم کردند هلاک کردیم، در حالی که پیامبرانشان با دلایل روشن سراغشان آمدند، ولی آنها

ایمان نیاوردند، این گونه گروه مجرم را مجازات می‌کنیم. (۱۳)
سپس شما را بعد از آنها جانشینان در روی زمین قرار دادیم، تا بنگریم: چگونه عمل می‌کنید. (۱۴)

تفسیر: ص: ۴۶

«لما» ظرف است برای: اهل‌کنا. «او» در «و جاء تهم» حالیه است. یعنی این امتها با تکذیب و انکار، ستم کردند، در حالی که پیامبرانشان، دلایل و معجزات آورده

۱- تقدیر: کأنها ظیبه بوده است، مصراع قبلش:

و یوما توافینا بوجه مقسم.

معنای شعر:

روزی که با چهره بشاش به ما پاداش می‌دهد/ مانند آهوئی است که به سوی درخت سبز «سلم» میل می‌کند.

(سلم: درختی است مثل سدر که با آن دباغی می‌کنند: ترجمه منجد الطلاب).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۷

بودند.

و ما کأنوا لیؤمنوا «لام» برای تأکید نفی است: حتما و یقینا ایمان نیاوردند به این معنا که علت هلاکت اینها آن است که پیامبران را تکذیب می‌کردند و خدا می‌دانست که در کفرشان پافشاری دارند و پس از این که با فرستادن پیامبران بر آنها حجت را تمام کرده بود، مهلت دادن به آنها هیچ اثری نداشت.

کذلک با کفری این چنین، همه مشرکان را که ایمان نیاوردند نیز در آینده کفر و مجازات می‌کنیم، این عبارت، وعیدی است برای اهل مکه.

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ سِيسِ شَمَا رَا دَر رُوی زَمین بَهِ جَانشینی گَرفَتیم یعنی پس از اَمتهایی که هلاکشان ساختیم، تا بنگریم که آیا کار خوب انجام می‌دهید یا کارهای بد، تا بر حسب اعمالتان با شما معامله کنیم. «کیف» در محل نصب به فعل «تعملون» است، یا بنا بر حالت و یا مفعول مطلق است، «نظر» در این جا به معنای علم حقیقی نسبت به چیزی است که وجود دارد و از حیث واقعیت و تحقق، به دیدار بیننده و معاینه کردن معاینه کننده تشبیه شده است.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۵ تا ۱۷] ص: ۴۷

اشاره

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنْنِي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵) قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۶) فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۸

ترجمه: ص: ۴۸

هر گاه آیات ما بر آنها خوانده شود، کسانی که امید به دیدار ما ندارند می‌گویند: قرآنی غیر از این بیاور یا آن را عوض کن، بگو، مرا نرسد که از پیش خود آن را تبدیل کنم، من پیروی نمی‌کنم مگر آنچه را که به من وحی شود، براستی اگر نافرمانی پروردگارم را انجام دهم از عذاب روز بزرگ می‌ترسم. (۱۵)

بگو اگر خدا می‌خواست من آن را بر شما نمی‌خواندم و خداوند به آن آگاهتان نمی‌ساخت «۱» که من روزگار درازی میان شما زیسته‌ام، آیا تعقل نمی‌کنید. (۱۶)

پس چه کسی ستمکارتر است از آن که به خدا دروغ ببندد یا آیه‌های او را دروغ شمارد، براستی که بزهکاران رستگار نخواهند شد. (۱۷)

تفسیر: ص: ۴۸

اِنَّتِ بِقُرْآنٍ كَافِتٌ: قرآن دیگری بیاور که از عبادت کردن بتها بدگویی نکند و وعده عذاب به عبادت کنندگان آنها در آن نباشد، زیرا این امر، ما را به خشم می‌آورد.

أَوْ يَدُلُّهُ تَبْدِيلُهَا: به جای آیه عذاب آیه رحمت قرار دهد و بدگویی از بتها و پرستش آنها را حذف کند. در مقابل این دو درخواست کافران، خدا پیامبر را به پاسخ‌گویی از درخواست دوم مأمور کرد، زیرا اجابت این درخواست تحت قدرت انسان است و او می‌تواند آیات را عوض کند اما قرآن دیگری آوردن مقدور انسان نیست. لذا فرمود: بگو «مَا يَكُونُ لِي» سزاوار من نیست که از پیش خودم بدون امر از طرف پروردگارم آن را تبدیل کنم.

إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ هَيْجُ كَدَامٍ: از این امور را نه ترک می‌کنم و نه انجام می‌دهم مگر برای پیروی از وحی الهی: اگر آیه‌ای نسخ، یا بدل به آیه‌ای دیگر شود

۱- این ترجمه با توجه به متن تفسیر، و نیز ترجمه متن مجمع البیان برگزیده شده است - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۹

آن را متابعت می‌کنم، اما خودم، اجازه تبدیل و نسخ ندارم.

إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي مِنْ أَمْرِ كَبِيرٍ: من از کفر روز بزرگ بیم دارم که پروردگارم را گناه کنم و آیه‌ای را از پیش خود تبدیل یا نسخ سازم. قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ: آنچه بر شما می‌خوانم تنها به مشیت و خواست خداوند است که امری شگفت و خارق العاده ایجاد کرده، یعنی مرد درس ناخوانده‌ای، که یک لحظه از عمر خود را از کسی تعلیم نگرفته و در سرزمینی هم که مرکز دانشمندان باشد تولد و رشد نیافته، پا به عرصه وجود گذاشته است، و کتابی برایتان می‌خواند که از حیث فصاحت و روانی بر تمام سخنان فصیح برتری دارد، در بردارنده تمام دانشهای فرعی و اصلی و مشتمل بر خبرهای گذشته و آینده است که جز خدا کسی نمی‌داند، در حالی که مدت چهل سال از عمرش را در میان شما نشو و نما کرده و تا کنون یک حرف از این امور را از او نشنیده بودید.

وَلَا أَذْرَأْكُمْ بِهِ: بر زبان من شما را به آن آگاهی نمی‌داد. قرائت دیگر: «وَأَذْرَأْكُمْ بِهِ» مثبت (نه منفی) و با لام ابتداء است یعنی: اگر خدا می‌خواست من آن را بر شما نمی‌خواندم، بلکه بر زبان غیر من شما را بر آن، آگاهی می‌داد، اما او خود مرا به این کرامت اختصاص داد.

فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا: از جوانی تا جوانی تا پیری با شما بودم، و چیزی از من ندیدید که بتوانید مرا متهم کنید که آن را از پیش خود آورده‌ام.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا نمی‌اندیشید تا بفهمید که این آیات از طرف خداوند است؟

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۸ تا ۱۹] ص: ۴۹

اشاره

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أُنَبِّئُوكُم بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱۸) وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْ لَا كَلِمَةُ سِبْطٍ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۰

ترجمه: ص: ۵۰

و غیر از خدا چیزهایی را عبادت می‌کنند که هیچ سود و زیانی برایشان ندارد، و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خداوندند. بگو آیا خبر می‌دهید خدای را به چیزی که در آسمانها و زمین علمی به آن ندارد، او منزّه و بلند مرتبه است از آنچه برایش شریک می‌آورند. (۱۸)

مردم در گذشته، امتی یگانه بودند، سپس مختلف شدند و اگر فرمان پروردگار تو، از پیش نگذشته بود، حتماً میان آنها درباره چیزهایی که اختلاف می‌کنند، داوری شده بود. (۱۹)

تفسیر: ص: ۵۰

اهل طائف «لات» را می‌پرستیدند، و اهل مکه عَزَّ، و مناه، و هبل، و إساف و نائله را عبادت می‌کردند، و می‌گفتند: اینها شفیعان ما نزد خداوندند.

قُلْ أُنَبِّئُوكُم بِاللَّهِ آیا به خدا چیزی را خبر می‌دهید که در آسمانها و زمین وجود ندارد همین که می‌گویند بتها نزد خداوند شفیع می‌باشند، خبر دادن از چیزی است که برای خدا نامعلوم است، وقتی چیزی برای خدایی که با لذات دانا و محیط به تمام دانستنیهاست، معلوم نباشد، پس چیزی نیست و وجود ندارد. اصولاً «شیء» چیزی است که تحت آگاهی در آید، و آنچه صحیح نباشد که معلوم شود، شیء نیست، و شما در این جا، خبر از چیزی می‌دهید که صحیح نیست که به علم در آید، پس وجود ندارد. فِی السَّمَاوَاتِ وَلَا فِی الْأَرْضِ این جمله تأکید برای نفی است، زیرا آنچه در آسمانها و زمین یافت نشود، وجود ندارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۱

عَمَّا يُشْرِكُونَ «ما» موصوله، یا مصدریه است یعنی خدا از شریکهایی که برایش قائلند، یا از شریک قائل شدن برای او مبراست، «تشرکون» با «تاء» (به صیغه مخاطب) نیز خوانده شده است.

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً مردم بر ملتی واحد و دینی یگانه اتفاق داشتند و هیچ گونه اختلافی نداشتند. و این، در زمان حضرت آدم بود تا زمانی که قابیل هابیل را کشت (و به دو گروه تقسیم شدند و اختلاف به وجود آمد) و بعضی گفته‌اند: تا بعد از طوفان (که خداوند هیچ کافری روزی زمین نگذاشت).

وَلَوْ لَا كَلِمَةُ سِبْطٍ مِنْ رَبِّكَ اگر از خداوند عهدی نگذشته بود که کیفر و پاداشها به روز قیامت باقی می‌ماند، حکم آنها صادر و

کار هر کس فیصله می‌شد و اهل حق از باطل مشخص می‌گردید اما حکمت الهی اقتضا می‌کند که دنیا سرای تکلیف و آخرت، جای پاداش و کیفر باشد.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۲۰ تا ۲۱] ص: ۵۱

اشاره

وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْعَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ (۲۰) وَإِذَا أَدْقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ (۲۱)

ترجمه: ص: ۵۱

می‌گویند: چرا معجزه‌ای از جانب پروردگارش بر او نازل نمی‌شود، بگو: غیب ویژه خداوند است، شما منتظر باشید، من نیز با شما منتظرم. (۲۰)

و هنگامی که به مردم، پس از زیانی که به آنها رسیده، رحمتی بچشانیم، در آیات ما مکر می‌کنند، بگو: مکر خداوند سریعتر است، و فرستادگان ما، می‌نویسند آنچه را که شما مکر می‌کنید. (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۲

تفسیر: ص: ۵۲

مراد از آیه من ربه معجزاتی است که مشرکان با بهانه‌جویی درخواست می‌کردند.

فَقُلْ إِنَّمَا الْعَيْبُ لِلَّهِ غَيْبٌ رَحْمَةً مِنْ رَبِّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ (۲۰) «فانْتَظِرُوا» آنچه را می‌خواهید به انتظارش بنشینید.

إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ من نیز با شما انتظار می‌کشم که خدا به خاطر عنادتان و منکر شدن معجزات با شما چه خواهد کرد، معجزاتی که بر هیچ یک از پیامبران، مثل آنها نازل نشده است و ازین میان، قرآن معجزه‌ای است که برای همیشه بر چهره روزگار باقی و جاودان است.

«اذا» ی اولی، شرط و دومی جواب آن و ظرف مکان است.

«مکر» هر گونه چاره اندیشی توأم با پنهانکاری و پیچیدگی. الجاریه الممکوره کنیز نقابدار.

مَسَّتْهُمْ ضَرَرٌ آن چنان بر آنها وارد شده بود که اثرش را در خود احساس می‌کردند و شرح آن، چنین است که خداوند هفت سال بر مردم مکه قحطی فرستاد تا جایی که نزدیک بود هلاک شوند، اما وقتی که با فرستادن باران و فراوانی، بر آنها ترحم فرمود، شروع کردند به طعنه زدن به آیات خداوند و دشمنی با پیغمبر و فریبکاری و نیرنگ بازی. از این رو خداوند آنها را بسرعت در مکر توصیف کرده و کلمه «اذا» مفاجات آورده و گویا چنین فرموده است: ناگهان فریبکاری از آنها صادر شد و به سوی نیرنگ بازی شتافتند.

قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا خداوند در کیفر شما اندیشمندانه کار می‌کند و پیش از آن که شما در خاموش ساختن نور اسلام بیندیشید عذابش را بر شما وارد می‌سازد.

إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ أَيْنَ جَمَلَهُ أَعْلَامَ مِي كَنْد كِه آنچِه را شما پنهان خیال می کنید، در نزد خدا آشکار است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۳

[سوره یونس (۱۰): آیات ۲۲ تا ۲۳] ص: ۵۳

اشاره

هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِن لَّئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۲۲) فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَعَيْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۳)

ترجمه: ص: ۵۳

او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می دهد، تا وقتی که در کشتی قرار می گیرید و بادهای موافق آن را حرکت می دهد و خوش حال می شوند، ناگهان بادی سهمگین می وزد و امواج از هر سو به سراغشان می آید و گمان می برند که هلاک خواهند شد، در این موقع خدا را از روی اخلاص عقیده می خوانند که: اگر ما را نجات دهی، حتما از سپاسگزاران خواهیم بود. (۲۲) پس وقتی که آنها را رهایی بخشید، بدون حق در زمین ستم می کنند، ای مردم، ستمهایتان به زیان خود شماست و تنها بهره ای است از زندگانی دنیا، سپس به سوی او باز می گردید، پس به آنچه که عمل می کردید خبرتان می دهد. (۲۳)

تفسیر: ص: ۵۳

فعل «يُسَيِّرُكُمْ» را بعضی «ینشرکم» از «نشر» قرائت کرده اند، مثل: ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (روم / ۲۰) «خداوند کسی است که با فراهم ساختن اسباب سیر، شما را ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۴

قدرت داد که در خشکی و دریا به گردش پردازید، چهارپایان را آفرید و در اختیارتان گذارد تا بتوانید در خشکی سیر کنید، و برای سیر دریا هم بادهای را فرستاد تا کشتیها را در جهات مختلف به راه اندازد.

حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ این جا خطاب را ویژه سواران دریایی قرار داده: هر گاه که شما در کشتیها قرار گیرید.

وَجَرَيْنَ بِهِمْ در این جمله (التفات رعایت شده) از خطاب به غیبت رفته، و این برای مبالغه است، مثل این که حال دریانوردان را برای دیگران نقل می کند تا دیگران از این امر به حالت تعجب در آیند و معنایش این است: و کشتیها مردم را سیر دهند.

بَرِيحٍ طَيِّبَةٍ نسیم ملایمی که از آن لذت می برند.

جَاءَتْهَا رِيحٌ عاصِفٌ جواب برای «اذا» است: طوفان شدید و ترس آوری بر آن بوزد.

وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ از هر طرف، موج آنها را فرا گرفت.

وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ چنان گمان می برند که موج آنها را احاطه کرده است. این مثلی است برای هلاکت آنان.

دَعَوْا اللَّهَ بدل از فعل «ظنوا» است چون دعایشان از لوازم گمان به هلاکتشان و مانند آن است، و جمله شرطیه ای که بعد از «حتی» قرار دارد هدف سیر را نشان می دهد و گویا چنین فرموده است: خدا کسی است که شما را سیر می دهد تا حوادثی از قبیل، آمدن بادهای سخت و تراکم امواج واقع شود و شما گمان کنید که هلاک می شوید و آن گاه دست به دعا بردارید.

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ (۱) در این حالت واقعا عقیده آنها خالص است و در توجه به خدا هیچ کس دیگر را شریک نمی سازند.

۱- در حالی که عقیده خود را برای خدا خالص می کنند- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۵

لَنْ أُنْجِيَنَّاهُ بِتَقْدِيرِ قَوْلِ اسْتِ: در حالی که می گویند: اگر ما را نجات دهی، و می توان گفت: فعل «دعوا» متضمن معنای قول است. يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ در زمین فساد می کنند و به این امر ادامه می دهند.

مَتَاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا به رفع و نصب «متاع» خوانده شده است، فرق در این است که اگر مرفوع باشد خبر برای «بغیکم» می باشد و «علی أَنْفُسِكُمْ» صله آن است مثل:

فَبَغَى عَلَيْهِمْ. (۱) بنا بر این معنای آیه این می شود: ستم شما بر افرادی همانند خودتان سود زندگانی دنیاست که هیچ بقایی برایش نیست.

و اگر منصوب باشد، «علی أَنْفُسِكُمْ» خبر خواهد بود، و معنای جمله این می شود: ستم شما مایه بدبختی خودتان می باشد، و بنا بر این «متاع» مصدر تأکید کننده خواهد بود. (۲) چنان که در حدیث آمده است:

لا تَمَكُرْ وَلَا تَعْنِ مَآكِرًا، وَلَا تَبِغْ وَلَا تَعْنِ بَآغِيَا، وَلَا تَتَكَبَّرْ وَلَا تَعْنِ نَاكِرًا

: «فریب مده، و فریبکار را یاری مکن، ستم روا مدار و ستمکار را یاری مکن، پیمان را مشکن و پیمان شکن را یاری مکن». راوی می گوید که حضرت سخنان خود را با این آیه ختم می فرمود.

روایت دیگری چنین نقل شده است: »

ثَنَانٌ يَعْبَجَلُهُمَا اللَّهُ فِي الدُّنْيَا: البغى، و عقوق الوالدین.

دو گناه وجود دارد که خداوند در همین دنیا کیفرش را می دهد:

ستمکاری و عقوق والدین.

۱- ص / ۷۶.

۲- یعنی مفعول مطلق و تقدیرش چنین است: تتمتعون متاع الحیوة الدنیا. (- کشاف).

[سوره یونس (۱۰): آیات ۲۴ تا ۲۶] ص: ۵۵

اشاره

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۴) وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۵) لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۶

ترجمه: ص: ۵۶

به تحقیق، چهره زندگانی دنیا همانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستیم پس به سبب آن، گیاهان زمین، از آنچه مردمان و چهارپایان خورند، به هم پیوسته شود، و چون زمین رونق خویش گیرد و آراسته شود و اهل آن گمان برند که قادر بر استفاده از آن هستند، ناگهان در شب یا روز فرمان ما، در رسیده و آن چنان آن را درو می‌کنیم که گویا دیروز نرویده بود، این چنین آیات خود را برای گروهی که تفکر نمی‌کنند، شرح می‌دهیم. (۲۴)

و خداوند دعوت به سرای صلح و سلامت می‌کند و هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌فرماید. (۲۵)
برای آنان که کار نیک کرده‌اند پاداش نیکوتر، و زیاده است و گرد سختی و زبونی چهره‌شان را فرا نگیرد، اینها اهل بهشت‌اند و در آن جاویدان خواهند بود. (۲۶)

تفسیر: ص: ۵۶

در این آیه خداوند وضع دنیا را از لحاظ زودگذر بودنش تشبیه به رویدنیهای زمین کرده که حالت سبزی و طراوت آن بسرعت به خشکی و پژمردگی مبدل می‌شود.

فَاخْتَلَطَ بِهِ با آمدن باران آن چنان رشد می‌کنند که شاخه‌هایشان در هم داخل شده و مخلوط می‌گرداند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۷

أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ در این عبارت خداوند زمین را به تازه عروسی تشبیه کرده است که لباسهای فاخر و زیبا، با رنگهای مختلف پوشیده و با انواعی از زینتها، خود را آرایش داده است. «ازَّيَّنَتْ» در اصل «تَزَيَّنَتْ» بوده است. قَادِرُونَ عَلَيْهِمْ به آنها دسترسی دارند و از منافع آن استفاده می‌کنند.

آنها اُمُرْنَا منظور از امر خداوند که بر آنها فرود آمد کيفر الهی است، در حالی که آنان مطمئن بودند که هیچ صدمه‌ای نمی‌بینند و سالم زندگی می‌کنند، بلا و آفت فرا رسید و تمام مزارع آنها را از بین برد. خداوند می‌فرماید: تمام کشت و زرعهای آنها را درو کردیم، یعنی قطعه قطعه شدند، مثل محصولات درو شده «كَأَنَّ لَمْ تَعْنِ» گویا اصلا نرویده بود. مضاف و مضاف الیه حذف شده که در تقدیر: «کان لم تغن زرعها» بوده است. و حذف مضاف در این موارد لازم است، و گر نه مفهوم سخن معلوم نمی‌شود. حسن: «کان لم یغن» را با «ی» بصورت غایب خوانده است که ضمیر غایب به مضاف محذوف: (زرع) برمی‌گردد. «أمس» این کلمه ضرب المثل برای نشان دادن زمان نزدیک است و عبارت را چنین می‌توان معنا کرد: گویا قبلا وجود نداشته است.

دَارِ السَّلَامِ منظور بهشت است و برای تعظیم اضافه شده، و بعضی گفته‌اند: سلام به معنای تندرستی است، و بهشت را سرای تندرستی گفته‌اند به این دلیل که اهلش از هر مکروهی در امانند. و یا برای این است که به همدیگر سلام می‌کنند و فرشتگان نیز آنها را مورد تحیت و سلام قرار می‌دهند.

وَيَهْدِي تَوْفِيقَ مِي دهد. «من یشاء» هر کس را که بخواهد و آنها کسانی‌اند که لطف الهی به حالشان سودمند است. «الحسنی» ثواب نیکو، و زیاده: و علاوه بر ثواب تَفَضَّلَ الهی است که شاهد بر این قول خداوند است: وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۸

«۱» از حضرت علی علیه السّلام نقل شده است که منظور از «زیاده» اطاقی است که از یک پارچه لؤلؤ ساخته شده است. «۲» ابن عباس می‌گوید: زیاده، ده برابر است.

مجاهد: زیاده، آمرزش خداوند و خشنودی اوست.

وَلَا يَزْهَقُ وَجُوهَهُمْ صورتهای آنها را نمی‌پوشاند، «قتر»: غبار سیاه، «وَلَا ذِلَّةٌ»: نه اثر خواری و ذلتی، مراد این است که، خاک سیاه مذلت و خواری که صورتهای اهل دوزخ را می‌پوشاند، بر چهره‌های نورانی اهل بهشت فرو نمی‌نشیند، چنان که می‌فرماید: «تَرَهَقَهَا

قَتْرَةٌ» (۳) و «تَزَهَّقُهُمْ ذَلَّةٌ». (۴).

[سوره یونس (۱۰): آیات ۲۷ تا ۳۰] ص: ۵۸

اشاره

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءَ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَزَهَّقُهُمْ ذَلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷) وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَاءُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ (۲۸) فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِينَ (۲۹) هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۳۰)

۱- نساء ۱۷۳ و شوری / ۲۶.

۲-

الزَّيَادَةُ غَرْفَةٌ مِنْ لَوْلُؤَةٍ وَاحِدَةٌ.

۳- عبس / ۴۱.

۴- همین سوره آیه بعد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۹

ترجمه: ص: ۵۹

و کسانی که کارهای بد انجام دادند، جزای بدی همانند آن دارند و خواری و ذلت چهره‌های آنها را می‌پوشاند، و هیچ چیز آنها را از کیفر الهی حفظ نمی‌کند، گویی پاره‌هایی از شب تاریک چهره‌های آنان را پوشانده، آنها اهل آتش و در آن جاودانند. (۲۷) و به یاد آورید روزی را که همه‌شان را گرد می‌آوریم، و سپس به مشرکان می‌گوییم: شما و معبودهایتان در جای خود بایستید، و سپس میانشان جدایی می‌افکنیم، و معبودهایشان به آنان می‌گویند: شما که ما را عبادت نمی‌کردید. (۲۸)

همین بس که خدا میان ما و شما گواه است که ما از عبادت کردن شما بی‌خبر بودیم. (۲۹)

در آن موقع هر کس عملی را که انجام داده می‌آزماید و همگی به سوی خدا، مولا و سرپرست حقیقی خود باز می‌گردند و آنچه را بدروغ شریک خدا قرار داده بودند، نابود و گم می‌شود. (۳۰)

تفسیر: ص: ۵۹

وَالَّذِينَ كَسَبُوا این جمله، می‌تواند عطف بر «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا» باشد. و گویا، چنین گفته شده است: و للذین کسبوا «السَّيِّئَاتِ جَزَاءَ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا»: و برای آنان که کارهای بد انجام داده‌اند جزای بدی همانند آن است و می‌تواند، تقدیرش این باشد: و جزاء الذین کسبوا (الی آخر)، یعنی مجازات آنها این است که در ازای هر گناهی یک کیفر داده می‌شوند بدون زیادی، و این وجه اخیر بهتر از اول است زیرا در اول عطف بر دو عامل است (و بعضی جایز ندانسته‌اند) «۱» و بنا بر وجه اخیر (که جمله مبتدا و خبر و مستقل است)

دلالت دارد بر این که مقصود از «زیاده» فضل است.

مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ هِيَچ کس نمی‌تواند، آنها را از خشم خدا و کیفر او نجات دهد، یا برای آنها از ناحیه خداوند کسی که آنان را حافظ باشد وجود ندارد، چنان که

۱- اگر چه اخفش آن را جایز دانسته است. کشاف.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۶۰

برای مؤمنان وجود دارد. «مظلما» حال برای «لیل» است. کسی که «قطعا» را با سکون (ط) خوانده آن را هم صفت برای «لیل» قرار داده است.

مَكَانَكُمْ الزموا مکانکم جای خود باشید، و تکان نخورید، تا ببینید چه بر سرتان می‌آید، «أنتم» تأکید است برای ضمیر در «مکانکم» که جای فعل را گرفته و «شراکاًکم»، عطف است.

فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ أَنه‌ها را از هم جدا و ارتباطی را که در دنیا میانشان بود قطع می‌کنیم.

مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ (شریکانی را که به عبادت گرفته بودند می‌گویند): شما ما را عبادت نمی‌کردید بلکه شیاطین را می‌پرستیدید، زیرا آنها شما را به شریک گرفتن برای خدا امر می‌کردند و شما هم از آنها اطاعت کردید.

إِنْ كُنَّا مَا از عبادت شما غافل بودیم. «ان» مخفف از ثقیله، و «لام» در لغالین آخر آیه قرینه است.

شریکانی که چنین خواهند گفت عبارتند از: فرشتگان، حضرت مسیح، و دیگر صاحبان عقل، جز خدا، که مورد پرستش آنها قرار می‌گرفتند. بعضی گفته‌اند: مراد بت‌هایند که روز قیامت خداوند آنها را به سخن در می‌آورد، و بجای این که از پیروان خود شفاعت کنند این حرفها را می‌گویند.

هُنَالِكَ در آن موقعیت، یا در آن زمان، اشاره به مکان، از باب استعاره است.

تَبَلَّوْا كُفْلٌ نَفْسٍ مَا أَشْلَفَتْ هر کس از آنچه جلو فرستاده و از هر عملی که انجام داده، آگاه می‌شود و می‌فهمد که چگونه است، سودمند است یا زیان آور، مقبول است یا مردود، یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ «روزی که نهانها آشکار شود». (طارق / ۸) «تتلو» نیز قرائت شده: هر کس دنبال چیزی می‌رود که از پیش فرستاده است، چرا که همان عملش او را به سوی بهشت یا جهنم راهنمایی می‌کند، یا هر کس در نامه عملش می‌خواند آنچه را پیش فرستاده، از خیر یا شر.

مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ سرپرست حقیقی آنها خداست و یا کسی که در مقام حساب اعمال آنان عدل را به کار می‌برد و ذره‌ای ستم نمی‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۶۱

وَضَلَّ عَنْهُمْ ما كانوا يفترون آنچه را که آنان ادعا می‌کردند شریک خداوند ناپدید می‌شوند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۳۱ تا ۳۳] ص: ۶۱

اشاره

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْمَآرِضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۳۱) فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصِرُّوْنَ (۳۲) كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳)

ترجمه: ص: ۶۱

بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین، روزی می‌دهد، و یا چه کسی مالک گوش و چشمهاست، و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده، خارج می‌سازد، و چه کسی امر جهان را تدبیر می‌کند؟
بزودی خواهند گفت: خدا. بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید. (۳۱)
این است خدای شما، پروردگار حقیقی شما، آیا بعد از حق چیزی جز گمراهی است، پس کجا می‌روید. (۳۲)
این چنین کلام پروردگارت بر فاسقان مسلم شده است که آنها ایمان نمی‌آورند. (۳۳)

تفسیر: ص: ۶۱

مَنْ يَرْزُقُكُمْ چه کسی از آسمان و زمین روزی شما را می‌دهد. در فرستادن روزی شما به یک سمت بسنده نکرده بلکه از هر طرف نعمتش را بر شما فرو می‌ریزد.
أَمْنَ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ یا چه کسی قدرت بر این دارد که این دو عضو ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۶۲ (گوش و چشم) را با این ظرافت و تعادل بیافریند، یا چه کسی آنها را از آفات و نارساییها نگهداری می‌کند.
وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ چه کسی تدبیر امر تمام جهان را بر عهده دارد؟
أَفَلَا تَتَّقُونَ پس آیا از شرک به خدا و کفر او بیم ندارید و غیرش را عبادت می‌کنید؟
فَذَلِكُمْ این کلمه اشاره به هر کسی است که صفات و کارهایش چنین باشد.
اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ خدا پروردگار بر حق شماست، و برای هر کس که درباره او بیندیشد، بدون شک ربوبیت و الوهیتش ثابت است.
فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ چون میان حق و باطل واسطه‌ای نیست پس هر کس از حق بگذرد در گمراهی افتد.
فَأَنَّى تُصِرُّونَ پس، از حقیقت به کجا می‌گریزید؟
كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ همان طور که ثابت شد، بعد از حق گمراهی است، به همین طریق کلام پروردگار تو ثابت شده است.
عَلَى الَّذِينَ بر کسانی که در کفر فرو رفته و در آن به مرحله نهایی رسیده‌اند.
أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ این جمله بدل از «کلمه» است، یعنی ثابت شده است که اینها ایمان نمی‌آورند و این را خداوند درباره آنها می‌داند و نیز ممکن است از «کلمه» اراده کفر و عذاب شود و جمله «أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» علت برای آن باشد: به دلیل این که آنها ایمان نمی‌آورند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۳۴ تا ۳۶] ص: ۶۲

اشاره

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَدْعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۳۴) قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْنَ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۵) وَ مَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۳۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۶۳

ترجمه: ص: ۶۳

آیا از میان معبودهای شما کسی است که بتواند خلق را در آغاز ایجاد کند و سپس بازش گرداند؟ بگو: تنها خدا آفرینش را ایجاد کرده و سپس همو آن را باز می‌گرداند، پس چرا شما از حق روی گردان می‌شوید؟ (۳۴)

آیا از میان شرکایی که برای خدا برگزیدید کسی هست که به حق راهنمایی کند؟ بگو: تنها خدا به حق هدایت می‌کند، پس آیا کسی که به حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که پیروی شود یا آن کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر این که او را هدایت کند، شما را چه می‌شود چگونه داوری می‌کنید؟ (۳۵)

و بیشتر آنها جز از گمان و پندار پیروی نمی‌کنند، اما گمان هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد برآستی که خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است. (۳۶)

تفسیر: ص: ۶۳

در این آیه، خداوند سبحان، اعاده آفرینش را بدین سبب که برهانی است روشن، در برابر کسانی که لجوج و منکر ضروریات اند قرار می‌دهد و سپس خطاب به پیامبر اکرم می‌فرماید: قُلِ اللَّهُ يَدْعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُمْ بَعْدَ مَوْتِهِمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۰۰) است و او را امر می‌کند که از طرف آنها خود پاسخ دهد، چرا که لجاجت و جمود آنها نمی‌گذارد که حرف حق را بگویند. هداه این فعل با لام و الی، هر دو به کار می‌رود و خداوند در این آیه هر دو مورد را رعایت فرموده است. و گفته می‌شود: «هدی بنفسه»، اهتدی: هدایت شد، مثل:

«شری اشتی»: فروخت. و قرائت: «امن لا یهدی» بدون تشدید از همین بابت است. ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۶۴

لا یهدی با تشدید نیز به صورتهای گوناگون خوانده شده است: فتح «ها» و کسر آن، و کسر «ها» و «ی» به هر حال در اصل «یهتدی» بوده «تاء» در «دال» ادغام و سپس «هاء» یا فتحه گرفته، بدلیل حرکت «تاء» (یهتدی) و یا کسره گرفته به دلیل التقاء ساکنین (یهتدی) و کسره «یاء» نیز به جهت این است که متعابت از ما بعدش کرده است: (یهتدی) و معنای آیه این است: خدا، تنها کسی است که به سوی حق هدایت می‌کند، زیرا او خرد را در انسان به ودیعت نهاده و قدرت اندیشه و استدلال داده، و برای عمل به شرایع و ادیان موفق داشته است.

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ آيَا كَسِي مِنْهُمْ لِيُذَكِّرَ الَّذِينَ لَمْ يَرْجِعُوا إِلَى اللَّهِ وَأُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا قُلْ لَنْ يُغْنِيَهُمْ إِشْرَاؤُهُمْ مِنْهُ وَلَا يُنْفَعُونَ مِنْهُ لَنْ يُصْلِحَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰۰)

کسی که چنین هدایت می‌کند سزاوارتر برای پیروی است یا کسی که خود هدایت نمی‌شود- یا دیگری را هدایت نمی‌کند- مگر این که خدا او را هدایت نماید، و یا این که خود هدایت نمی‌شود مگر این که خداوند او را موجودی زنده و مکلف قرار دهد و سپس هدایتش کند. چه می‌شود شما را چگونه به باطل حکم می‌کنید؟

وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ أَكْثَرِيَّتُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ قُلْ لَنْ يُغْنِيَهُمْ إِشْرَاؤُهُمْ مِنْهُ وَلَا يُنْفَعُونَ مِنْهُ لَنْ يُصْلِحَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰۰)

وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ أَكْثَرِيَّتُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ قُلْ لَنْ يُغْنِيَهُمْ إِشْرَاؤُهُمْ مِنْهُ وَلَا يُنْفَعُونَ مِنْهُ لَنْ يُصْلِحَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰۰)

وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ أَكْثَرِيَّتُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ قُلْ لَنْ يُغْنِيَهُمْ إِشْرَاؤُهُمْ مِنْهُ وَلَا يُنْفَعُونَ مِنْهُ لَنْ يُصْلِحَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰۰)

[سوره یونس (۱۰): آیات ۳۷ تا ۴۰] ص: ۶۴

اشاره

وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَدْعَيْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸) بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ يَقُولُونَ قُلْ فَاتُوا بَسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَدْعَيْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸) بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ يَقُولُونَ قُلْ فَاتُوا بَسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَدْعَيْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸)

۱- نساء / ۲۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۶۷

یکی از جهت نظم و عبارت، و دیگری از جهت خبرهای غیبی، و دشمنان پیش از آن که در جهت نظم و بلاغت آن بیندیشند و نیز قبل از آن که صداقت خبرهای غیبی آن را بیازمایند، آن را عجولانه تکذیب کردند.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ بَعْضِي از این دشمنان در باطن خود به قرآن ایمان دارند و می‌دانند که حق است، ولی عناد می‌ورزند.

وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ بَعْضِي هم اصلاً به آن ایمان ندارند. معنای دیگر این که:

بعضی بزودی در آینده ایمان خواهند آورد و برخی بر کفر خود اصرار دارند و اصلاً ایمان نمی‌آورند.

وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ منظور از مفسدان اهل عناد و یا کسانی هستند که در انکار پافشاری می‌کنند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۴۱ تا ۴۴] ص: ۶۷

اشاره

وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۴۱) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ (۴۲) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْى وَ لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ (۴۳) إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۴)

ترجمه: ص: ۶۷

و اگر تو را تکذیب کردند بگو: عمل من برای خودم و عمل شما برای خودتان است. شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزارید و من از آنچه شما عمل می‌کنید بیزارم. (۴۱)

و بعضی از آنها به تو گوش فرا می‌دهند، آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی، هر چند که عقل نداشته باشند؟ (۴۲) و بعضی به تو نگاه می‌کنند، پس آیا تو می‌توانی نابینایان را هدایت کنی هر چند نبینند؟ (۴۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۶۸

براستی که خداوند هیچ به مردم ستم نمی‌کند اما مردم به خود ستم می‌کنند. (۴۴)

تفسیر: ص: ۶۸

وَ إِنْ أَكْرَبْتَ اجابته از آنان ناامید شدی و دیدی که اصرار دارند تو را تکذیب کنند، از آنان بیزارى بجو و به خود واگذارشان، زیرا حجت را بر آنها تمام کرده‌ای. مثل این قول خداوند: فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ «اگر با تو مخالفت کردند بگو: من از آنچه شما انجام می‌دهید بیزارم» (شعرا/ ۲۱۶) قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ... تا آخر سوره «۱»: بعضی گفته‌اند این آیات به آیه قتال نسخ شده است.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ بَعْضِي از مردم هستند که وقتی قرآن می‌خوانی و احکام را تعلیم می‌دهی به سوی تو گوش فرا می‌دهند اما نمی‌پذیرند و در آن نمی‌اندیشند، و عده‌ای از مردم به سوی تو نگاه می‌کنند و راهنمایی‌های تو را می‌نگرند و به علامتهای نبوت تو، می‌اندیشند اما آنها را تصدیق نمی‌کنند. سپس خدا فرمود: آیا تو، می‌توانی صداقت را به گوش ناشنوا برسانی مخصوصاً موقعی

که بی عقلی هم با آن ضمیمه شده باشد؟ زیرا ناشنوی خردمند گاهی ممکن است توجه به استدلال داشته باشد. بعد فرمود و آیا میل داری که بتوانی نابینا را هدایت کنی بویژه اگر با نبودن چشم، بصیرت هم نداشته باشد؟ منظور این که این مردم از لحاظ عدم پذیرش حق و تصدیق آن، مانند اشخاص کر و کوری هستند که عقل و بصیرت هم ندارند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا در معنای این عبارت دو احتمال وجود دارد:

۱- هیچ چیز از آنچه مربوط به مصلحت انسان‌ها باشد از آنان کاسته نمی‌شود.

۲- از این که گنهکاران را روز قیامت عذاب می‌کند، ظلمی به آنها نمی‌شود، بلکه

۱- کافرون.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۶۹

آن عذاب از روی عدل و استحقاق بر آنها وارد می‌شود.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۴۵ تا ۴۷] ص: ۶۹

اشاره

وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۴۵) وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتُوفِّيَنَّكَ فَاَلَيْسَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ (۴۶) وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۴۷)

ترجمه: ص: ۶۹

به یاد آور روزی را که خداوند آنها را محشور کند، چنانند که گویا بیش از یک ساعت در دنیا توقف نکردند، یکدیگر را می‌شناسند، براستی آنان که دیدار پروردگار را تکذیب کردند زیان بردند و هدایت یافته نبودند. (۴۵)

و اگر شمه‌ای از مجازاتهایی که به آنها وعده داده‌ایم، به تو نشان دهیم (که هیچ) و اگر (قبلا) تو را از دنیا ببریم، بالاخره بازگشت آنها به سوی ماست، پس خدا شاهد است به آنچه انجام می‌دهند. (۴۶)

و هر امتی را پیامبری است، و چون پیامبرشان بیاید میان آنان به عدالت داوری شود، و مورد ظلم قرار نمی‌گیرند. (۴۷)

تفسیر: ص: ۶۹

از آیه چنین استفاده می‌شود که اهل عذاب در قیامت مدت توقفشان را در دنیا اندک می‌شمارند، زیرا از عمر خود برای آخرت سودی نجستند. بعضی گفته‌اند:

مدت توقف در قبر را اندک می‌شمارند به خاطر هول و هراسی که اکنون آنها را فرا گرفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۷۰

يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ همدیگر را چنان می‌شناسند که گویا، مدت بسیار اندکی از هم جدا بوده‌اند، و این حالت، موقعی است که از گورها بیرون آمده‌اند، اما پس از آن، به سبب هول و هراسی که بر آنها وارد می‌شود همدیگر را فراموش دارند.

كَأَنَّ لَمْ يَلْبَثُوا این جمله حال از «هم» می‌باشد، یعنی آنها را محشور می‌کنیم در صورتی که احوالشان مانند احوال کسانی است که جز یک ساعت درنگ نداشتند، و «یتعارفون» جمله‌ای است که: كَأَنَّ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً را بیان می‌کند، زیرا شناسایی یکدیگر در تمام مدت باقی نمی‌ماند بلکه به ناشناسی تبدیل می‌شود، و می‌توان گفت جمله «یتعارفون» متعلق به ظرف: (بینهم) است. قَدْ خَسِرَ یعنی آنها در این داد و ستد که ایمان را به کفر فروختند زیان کردند.

در تفسیر این جمله دو احتمال وجود دارد:

نخست این که مقول قول باشد، یعنی در حالی که یکدیگر را می‌شناسند این سخن را می‌گویند.

دوم، این که خداوند بر زیانکاری آنها چنین گواهی می‌دهد.

وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ هدایت یافته نبودند و در تجارتشان شناختی نداشتند، جمله استینافیه و مفید معنای تعجب است گویا چنین گفته است: ما اخسرهم چه زیانکارند اینها! فَإِنَّا مَرْجِعُهُمْ این جمله جواب «نتوفینک» است و جواب «نرینک» محذوف است و گویا چنین گفته است: و اما نرینک بعضی الذی نعدهم فی الدنيا فذاک او نتوفینک قبل ان نری که، فنحن نری که فی الآخرة: «اگر برخی از عذابها که به آنها وعده داده‌ایم در دنیا به تو نشان دهیم (پس آن را می‌بینی) و اما اگر چنان شد که پیش از نشان دادن آن تو را از دنیا بردیم، آن وقت در آخرت آن را به تو نشان خواهیم داد».

ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ مراد از گواهی دادن خدا در این جا، آثار آن است که کفر و عقاب می‌باشد، پس گویا چنین گفته است: بنا بر این، خداوند آنها را بر آنچه انجام می‌دهند کفر خواهد کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۷۱

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ برای هر امتی پیامبری فرستاده می‌شود، پس هر گاه پیامبر آنان با معجزاتش به سوی آنها آمد و ایشان او را تکذیب کردند، بین آنها و پیغمبرشان به عدل و داد داوری می‌شود: پیامبر نجات یافته، و تکذیب کنندگان کفر و مجازات می‌شوند.

بعضی گفته‌اند معنای آیه این است: روز قیامت که هر گروهی به پیامبری نسبت داده می‌شود، آن گاه که در موقع حساب پیامبرشان حاضر شود، و بر آنها گواهی به کفر، یا ایمان بدهد، در میان آنها به عدل قضاوت می‌شود.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۴۸ تا ۵۲] ص: ۷۱

اشاره

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸) قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (۴۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ (۵۰) أَمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ أَلَّا نَ وَ قَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۵۱) ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْرُونَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۵۲)

ترجمه: ص: ۷۱

و می‌گویند این وعده (مجازات، قیامت) کی عملی می‌شود، اگر شما راست می‌گویید. (۴۸)

بگو: من مالک سود و زیان خودم نیستم، مگر آنچه خدا بخواهد، برای هر امتی، سر آمدی است، که هر گاه مدت آن فرا رسد، ساعتی پس و پیش نیفتند. (۴۹)

بگو: اگر عذاب او در شب یا روز بر شما وارد شود، خود را چگونه می‌بینید، این چه شتابی است که بدکاران درباره آن دارند؟

(۵۰)

آیا، در آن وقت که عذاب واقع شود به او ایمان می‌آورید، یا این که در آمدن آن شتاب داشتید؟ (۵۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۷۲

سپس به کسانی که ستمکار بوده‌اند گفته می‌شود:

بچشید، عذاب جاودان را، آیا جز به آنچه انجام می‌دادید، کیفر و مجازات می‌شوید؟ (۵۲)

تفسیر: ص: ۷۲

مَتَى هَذَا الْوَعْدُ كُنْهَكَارَانِ كَمَا مَنَكَرَ عَذَابِ قِيَامَتِ اَنْدَ وَتَمَى مِی بِنِنْدَ پِیَامْبَرِ وَ قَرَأَنَ بِهٖ اَنْهَآ وَعَدَهٗ كِیْفَرٍ وَ عِقَابٍ مِی دَهْنَدَ، اَز رُوی مَسْخَرَهٗ مِی گُویَنْدَ اِیْنَ عَذَابِ كَمِی مِی آید.

قُلْ: لَا اَمْلِكُ لِنَفْسِیْ بَکُو: مَن صَاحِبِ اِخْتِیَارِ زِیَانٍ وَ سُودِی بَرای خُودِ نِیْسْتَم: نَه مِی تِوَانَمِ ضَرَرِی اَز قَبِیْلِ تَنگَدَسْتِی یا بِیْمَارِی اَز خُودِ دَفْعِ كَنَم، وَ نَه سُودِی رَا اَز قَبِیْلِ ثَرُوتِ وَ سَلَامَتِ بَرای خُودِ جَلْبِ كَنَم.

إِلَّا مَا شَاءَ اللّٰهُ اِیْنَ عِبَارَتِ اسْتِثْنَاۃِ مَنقَطَعِ اسْت: وَتَمَى كَمَا مَن بَرای خُودِ چَنِیْنَ اِخْتِیَارِ نَدَاشْتَهٗ بَاشَم، وَ اَنْچَهٗ خُودِ بَخُودِ اَنْجَامِ مِی دَهْدَ چِگُونَهٗ بَرای شَمَا اِخْتِیَارِ دَفْعِ ضَرَرِ وَ جَلْبِ مَنفَعَتِ دَاشْتَهٗ بَاشَم.

لِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ بَرای كِیْفَرِ وَ عَذَابِ هَر اُمَّتِی زَمَانِ وَ حَدِّ مَعِیْنِ وَ مَشْخَصِی اسْت، وَ هَر گَاهِ كَمَا اَنْ زَمَانِ فَرَا رَسِیْدِ وَعَدَهٗ قَطْعِی مِی شُود، پَس شَتَابِ نَدَاشْتَهٗ بَاشِیْد.

اِنْ اَتَاكُمْ عِذَابُهُۥ یَاۤتَا «بِیَا» ظَرْفِ اسْت: اِگَر عَذَابِ خُودِ وَتَمَى بَرِ شَمَا وَارِدِ شُودِ كَمَا دَر مِیَانِ خَاَنَهٗ هَاۃِی خُودِ دَر اسْتِرَاحَتِ وَ خُوابِ بَاشِیْد. «اَوْ نَهَارًا» یا هَنگَامِ رُوزِ كَمَا دَر حَالِ كَسْبِ مَعَاشِیْد، كَلِمَهٗ «بِیَا» مَصْدَرِ وَ بَهٗ مَعْنَاۃِ تَبِیْتِ اسْت، مِثْلِ سَلَامِ بَهٗ مَعْنَاۃِ تَسْلِیْمِ.

مَا ذَا یَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ كُنْهَكَارَانِ دَر فَرَا رَسِیْدِنِ چَهٗ عَذَابِی شَتَابِ مِی كُنَنْدَ، وَ حَالِ اَنْ كَمَا هِیْچِ نِوَعِ اَز اَنْ جَاۃِ شَتَابِ نَدَارِدَ. وَ مِی تِوَانِ گُفْت: مَتَضَمَّنِ مَعْنَاۃِ تَعَجَّبِ اسْتِ یَعْنِی دَر فَرَا رَسِیْدِنِ چَهٗ هَوْلِ وَ هِرَاسِی شَتَابِ مِی كُنَنْدَ! بَعْضِی گُفْتَهٗ اَنْد:

ضمیر در منه برای خدای تعالی و استفهام متعلق به فعل أ رأیتم است، یعنی: به من ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۷۳

خبر دهید که بدکاران در فرا رسیدن چه چیز از خداوند شتاب می‌خواهند، و جواب شرط محذوف است، یعنی:

تندموا علی الاستعجال از این شتابخواهی پشیمان خواهید شد.

یا: تعرفوا الخطأ فیه اشتباهتان را درباره این درخواست خواهید فهمید و می‌تواند خود جمله: ما ذا یستعجل منه المجرمون، جواب شرط باشد، مثل: ان أتتک ما ذا تطعمنی، و در این صورت جمله (جواب) متعلق به أ رأیتم، خواهد بود، و نیز می‌تواند، جمله: أ تُنم

إذا ما وَقَعَ آمَنْتُمْ به در آیه بعد، جواب این شرط، و «ما ذا یَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ» معترضه و معنایش چنین باشد: اِگَر عَذَابِ الهِیِ بِیَایْدِ، بَعْدِ اَز اَنْ بَهٗ اَوْ اِیْمَانِ خُودِ اُورِدَ، هَنگَامِی كَمَا اِیْمَانِ سُودِی بَهٗ حَالَتَانِ نَدَارِدَ، دَاخِلِ شَدْنِ حَرْفِ اسْتِفْهَامِ بَرِ «ثَم» مِثْلِ دَخُولِ

آن بر «و» و «ف» در آیه‌های: أ فامن و أ وَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى «۱» می‌باشد.

آلآن مقول قول مقدر است، یعنی وقتی که بعد از وقوع عذاب ایمان آورند به ایشان گفته می‌شود آیا حالا ایمان می‌آورید، شما که او را تکذیب می‌کردید؟ و دلیل بر تکذیبشان این است که تعجیل در عذاب را می‌خواستند.

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا اِیْنَ جَمَلَهٗ عَطْفِ بَرِ قَبْلِی مَضْمُرِ پِیْشِ اَزِ الْاَنِّ مِی بَاشَد.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۵۳ تا ۵۶] ص: ۷۳

اشاره

وَيَسْتَبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۳) وَ لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَ أَسِيرُوا
الْئِدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۵۴) أَلَا- إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۵) هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۵۶)

۱- اعراف / ۸- ۹۷. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۷۴

ترجمه: ص: ۷۴

و از تو می پرسند که آیا (اینها که تو می گویی) حق است؟

بگو: آری، سوگند به پروردگارم که حقیقت است و شما نمی توانید آن را از بین ببرید. (۵۳)

و هر کس ستم کرده اگر تمام آنچه روی زمین است در اختیار داشته باشد آن را فدا می کند، و وقتی که (این ستمکاران) عذاب را می بینند، پشیمانی خود را می پوشانند، و در میان آنان به عدالت داوری می شود، و مورد ستم قرار نمی گیرند. (۵۴)
آگاه باش که آنچه در آسمانها و زمین است از آن خدا است، آگاه باش که وعده خدا حق است، ولی اکثر آنها نمی دانند. (۵۵)
او زنده می کند و می میراند، و به سوی او، باز می گردید. (۵۶)

تفسیر: ص: ۷۴

از تو، کسب خبر می کنند و می گویند: «حق هو؟»: این استفهام و پرسش از روی انکار و مسخره است. خدا به پیامبرش می فرماید: در پاسخ آنها بگو: ای هو و ربی آری به پروردگارم سوگند. کلمه «ای» در این جا که جمله قسم است به معنای «نعم» آمده چنان که «هل» در جمله استفهامی به معنای «قد» می آید. «۱»

وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ شما نمی توانید عذاب خدا را از خود دفع کنید بلکه ناچار بر شما وارد می شود.

ظَلَمَتْ صفت برای نفس است، یعنی اگر برای هر نفس ستمکاری آنچه امروز در دنیا وجود دارد از خزاین و اموال با همه فراوانی آن باشد، تمام آنها را می دهد تا

۱- به تفسیر هل أتى على الإنسان سوره دهر مراجعه شود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۷۵

خود را نجات دهد. فدا: آن را فدا کرد و پذیرفته شد.

وَ أَسِيرُوا الْئِدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ هنگامی که عذاب الهی را می بینند پشیمانی خود را کتمان می کنند چون مبهوت و از خود بی خود می شوند، زیرا در مقابل مشکلاتی قرار گرفته اند که قبلا آن را به حساب نمی آوردند: صحنه هولناکی که تاب و توانشان را ربوده است چنان که نه، قدرت گریه کردن را دارند و نه، فرصت فریاد زدن و جز پنهان ساختن پشیمانی در دلهای خود چاره ای ندارند.
بعضی گفته اند معنای آیه این است: در روز قیامت، سردمداران ستمگر، پشیمانی خود را از زیر دستان و پیروان خود می پوشانند، زیرا شرم دارند از این که مورد سرزنش و توبیخ آنان واقع شوند، و بعضی گفته اند: یعنی پشیمانی را خالص می نمایند زیرا «سر» شیء» به معنای خالص آن است، و نیز گفته اند: اظهار ندامت و پشیمانی می کنند.

وَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ مِثْلَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ و ستمکاران و ستمکشان به عدالت داوری می‌شود. بعد از این، خداوند، بیان می‌دارد که تمام هستی از آن خود اوست، و هم او پاداش می‌دهد و کیفر می‌نماید، و آنچه وعده می‌دهد حق است و او می‌تواند زنده کند و بمیراند، و غیر او، چنین توانایی ندارد، و بازگشت همه به سوی حساب و جزای اوست، اینها را بیان فرمود تا همه این امر را بدانند و ترس و امیدشان از او، و به او باشد.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۵۷ تا ۶۰] ص: ۷۵

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تُكْمُ مَوْعِظَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (۵۷) قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلِيفْرِحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (۵۸) قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (۵۹) وَ مَا ظُنُّوا الَّذِي يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۷۶

ترجمه: ص: ۷۶

ای مردم برای شما از سوی پروردگارتان پند و اندرز آمده، و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست و هدایت و رحمت برای مؤمنان. (۵۷)

بگو: بفضل و رحمت خدا است، پس به همان خوشحال باشید، که آن بهتر است از آنچه آنها جمع می‌کنند. (۵۸)
بگو: آیا متوجه شدید، روزی را که خداوند برایتان نازل کرد، بعضی از آن را حرام و بعضی را حلال کردید؟ بگو: آیا خدا به شما چنین اجازه‌ای داد یا به خدا افترا می‌بندید؟ (۵۹)

آنهايي که بر خدا افترا می‌بنند، نسبت به روز قیامت چه گمان می‌برند، بطور حتم خداوند به همه مردم فضل و بخشش دارد، اما بیشتر آنها سپاسگزار نیستند. (۶۰)

تفسیر: ص: ۷۶

ای مردم برای شما کتابی آمده است که شامل فواید ذیل می‌باشد:

الف) اندرز و توجه به توحید ب) درمان و دوا برای عقاید نادرستی که در دلها قرار دارد ج) هدایت و ارشاد به راهی که به حقیقت رساند د) سرانجام، رحمت برای هر کس که به آن ایمان آورد و به آنچه در آن است عمل کند.

آیه دوم، در تقدیر این است: قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فليفرحوا. و جمله فليفرحوا، برای تأکید و اثبات اختصاص است، یعنی مهمترین و عالیترین نعمتی که شایسته است، آدمی به آن، شاد شود تنها این دو صفت: فضل و رحمت اوست، نه فواید دیگر. یکی از دو فعل در آیه حذف شده، زیرا دیگری بر آن، دلالت می‌کند، و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۷۷

دخول «فاء» به دلیل معنای شرط است، یعنی ان فرحوا بشيء فليخضوهما بالفرح فانه لا مفروح به، احق منهما: اگر از چیزی شاد می‌شوند باید شادی را ویژه این دو قرار دهند زیرا چیزی از این دو سزاوارتر به شاد شدن از آن نیست. فلتفرحوا: با «ت» صیغه

خطاب مطابق اصل و قیاس نیز خوانده‌اند. در معانی فضل الله، و رحمته:

بعضی گفته‌اند: مراد از فضل الله دین اسلام و مراد از رحمت او، قرآن است. از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

فضل الله: رسول الله، و رحمته علی بن ابی طالب.

أَرَأَيْتُمْ أَخْبَرُونِي: به من خبر دهید ما انزل الله: «ما» منصوب، به «انزل» یا به «أَرَأَيْتُمْ» و به معنای «اخبارونیه» می‌باشد یعنی مرا از آن آگاه سازید.

فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا خَدَاوَنَد تَمَام آن را روزی حلال قرار داد اما شما بعضی از آن را حلال و بعضی را حرام ساختید، چنان که گفتند: هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ «اینها چهارپایان و زراعتی هستند که (ویژه بتها و) حرام هستند».

(انعام/ ۱۳۸) قُلْ أَللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ «قل» تکرار شده، و «أَللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ» متعلق به «أَرَأَيْتُمْ» است یعنی به من خبر دهید که آیا خدا به شما اذن داده است که بعضی را حلال و بعضی را حرام کنید یا این که در نسبت دادن این امر به خدا دروغ می‌گویید؟ می‌توان گفت: «ام» منقطعه و مفید معنای تأکید، برای افتراء است، یعنی بلکه به طور حتم و یقین به خدا افتراء بسته‌اید.

تنها همین آیه انسان را کافی است که او را از تصرف و تغییر در احکام شرع مقدس باز دارد، و احتیاط را بر او واجب کند تا هیچ گاه بدون دلیل و برهان نگوید:

این جایز است و این غیر جایز، تا از مفتریان به خداوند نباشد.

وَمَا ظَنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ أَنهَا که امروز به خدا و حق افتراء می‌بندند، در روز قیامت چه می‌اندیشند: به گمان خودشان چه باید درباره آنان انجام شود، زیرا آن روز، وقت پاداش و کیفر در برابر نیکبها و بدبهاست. این آیه تهدید بزرگی برای اینهاست، زیرا کیفر آنها را بطور ابهام ذکر کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۷۸

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ خَدَاوَنَد با این همه نعمتها که در دنیا به آدمی داده، نسبت به مردم بخشنده و کریم است. وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ... اما اکثریت آنها شکر نعمتهایش را به جا نمی‌آورند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۶۱ تا ۶۵] ص: ۷۸

اشاره

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْمَآرِضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصِغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶۱) أَلَا- إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا- خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲) الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۶۳) لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۴) وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۵)

ترجمه: ص: ۷۸

در هیچ حالتی نیستی و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی‌کنی، و هیچ عملی را انجام نمی‌دهی، مگر آن که وقتی وارد بر آن می‌شوی، ما بر شما ناظریم، و هیچ چیز در زمین و آسمان از پروردگار تو مخفی نمی‌ماند به اندازه سنگینی ذره‌ای، نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن، مگر این که در کتاب آشکار ثبت است. (۶۱)

آگاه باشید که اولیای خدا، نه بیمی دارند و نه اندوهگین می‌شوند. (۶۲)

کسانی که ایمان آورده و تقوا داشتند. (۶۳)

در زندگانی دنیا و آخرت شادند، وعده‌های خدا تغییر نمی‌کند، این همان رستگاری بزرگ است. (۶۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۷۹

و گفتار آنان تو را اندوهگین نسازد، تمام عزت از آن خداست و او شنوا و دانا است. (۶۵)

تفسیر: ص: ۷۹

«ما» نافی، و خطاب به رسول خداست. «شأن» به معنای امر، و کار، است از «شأنت شأنه» گرفته شده، به معنای «قصدت قصده» و ضمیر در «منه» برای «شأن» می‌باشد، زیرا تلاوت قرآن شأن بزرگی از شأنهای رسول خداست، و می‌توان گفت:

ضمیر به «تنزیل» برمی‌گردد: «وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ» التنزیل «مِنْ قُرْآنٍ» و این اضمار قبل از ذکر و مفید تفخیم است.

و لا تعملون، انتم جمیعا من عمل الا کنا علیکم شاهدین به عالمین و همه شما- پیامبر و امتش- هیچ عملی را انجام نمی‌دهید مگر این که ما بر آن، شاهد و از آن آگاهیم.

إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ افاض فی العمل به آن کار شتافت.

وَمَا يَعْزُبُ بِاَضْمٍ و کسر «ز» هر دو خوانده شده است: کوچکترین ذره‌ای از علم پروردگارت پنهان و دور نیست. عبارت: مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ در محلّ رفع و فاعل است.

و لا- أَضْيَعُ مِنْ ذَلِكَ و لا أَكْبَرَ این عبارت، به نصب و رفع، هر دو خوانده شده است رفعش بنا بر ابتداست تا خود سخنی مستقل باشد، و نصب آن، به سبب لا- نفی جنس است. امّا اگر بگوییم در حالت رفع، عطف بر محل «مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ» است. و در حالت نصب، عطف بر لفظ «مِثْقَال» که در حالت جرّ فتحه گرفته است، هیچ کدام از این دو وجه درست نیست، چرا که اگر بگوییم در تقدیر: لا يعزب عنه شيء الا في كتاب» بوده، (چیزی از پروردگارت پنهان نیست مگر در کتابی) خلاف است.

ألا- إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و لا هُمْ يَحْزَنُونَ اولیای خدا کسانی هستند که با اطاعت و عبادت خدا به او نزدیک می‌شوند، و خداوند به حفظ و کرامتش به آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۸۰

نزدیک می‌شود، و در آیه بعد این مطلب را روشن فرموده است: الَّذِينَ آمَنُوا و كانوا يَتَّقُونَ کسانی که ایمان آورده و اهل تقوا بوده‌اند.

سعید بن جبیر می‌گوید از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اولیای خدا سؤال شد. فرمود:

کسانی‌اند که انسان از دیدن سیمای آنها و چهره تابناکشان به یاد خدا می‌افتد. بعضی گفته‌اند: آنها کسانی‌اند که برای خدا دوست یکدیگرند.

الَّذِينَ آمَنُوا ممکن است منصوب باشد، بنا بر مدح، و یا مرفوع باشد، بنا بر مبتدا و خبر.

مُ الْبَشَرِ

بشارت چیزی است که خداوند در بسیاری از مواضع قرآن به اهل تقوا وعده داده است و از پیامبر نقل شده است که بشارت در دنیا، رؤیای صالحه است که مؤمن برای خودش در خواب می‌بیند یا دیگران برای او خواب می‌بینند.

و منظور از بشارت در آخرت بهشت است. از معصوم نقل شده است: ذهب النبوة و بقیت المبشرات: پیامبر از دنیا رفت و با مرگ

آن حضرت اساس نبوت درهم پیچید و ختم شد، اما نسیمهای مژده دهنده برای بندگان نیکوکار هم چنان باقی است. از عطاء نقل شده است که هنگام مرگ، فرشتگان به سوی مؤمنان می‌آیند و آنها را به رحمت الهی مژده می‌دهند چنان که می‌فرماید: تَنْزَلُ

عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا «۱» و نیز عطاء می‌گوید: بشارت در آخرت آن است که فرشتگان به دیدار آنها می‌آیند، بر آنها سلام می‌کنند و آنان را به پیروزی و کامیابی و کرامت الهی و دیگر مژدگانیها بشارت می‌دهند که از جمله آنها دادن نامه‌های اعمال به دست راست آنان و سفیدی و روشنی چهره‌هایشان می‌باشد.

تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ

تغییری در گفتارهای خداوند و خلافتی در وعده‌های او یافت نمی‌شود.

۱- فصلت / ۳۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۸۱

كَ

اشاره است به این که مؤمنان در هر دو جهان بشارت داده می‌شوند، و این دو جمله (۱- لا تبديل لکلمات الله. ۲- ذلك هو الفوز العظيم) معترضه است.

و لا- يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ گفتار آنها که تو را تکذیب کرده و درباره بی‌ارزش نشان دادن کار تو کوشش می‌کنند، تو را اندوهگین نسازد.

إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ این جمله، مستأنفه و در مقام تعلیل است. گویا پیامبر پس از این که خدا وی را از غمگین شدن نهی فرموده، گفته است چگونه اندوهناک نباشم، خدا فرموده است: به این دلیل که تمام عزت و پیروزی از آن خداوند و در تصرف اوست. هیچ چیز از آن را هیچ کس غیر او در اختیار ندارد، پس همان خدا بر همه آنها غالب است و تو را بر ایشان پیروز می‌گرداند مثل: إِنَّا لَنَنْصِرُ رُسُلَنَا. «۱»

هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ خداوند آنچه می‌گویند می‌شنوند و به هر چه تصمیم دارند آگاه است، و با این حساب با آنان معامله می‌کند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۶۶ تا ۷۰] ص: ۸۱

اشاره

أَلَّا- إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۶۶) هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۶۷) قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۸) قُلْ إِنْ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (۶۹) مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۷۰)

۱- مؤمن / ۵۱: ما پیامبرانمان و ... را یاری می‌کنیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۸۲

ترجمه: ص: ۸۲

آگاه باشید که هر چه و هر که در آسمانها و زمین است، از آن خداست، و آنها که غیر خدا را شریک او می‌خوانند، جز از ظن و گمان پیروی نمی‌کنند، و فقط تخمین می‌زنند. (۶۶)

او، کسی است که شب را برای آسایش شما و روز را روشنی بخش شما قرار داد، برآستی که در این امر، نشانه‌هایی است برای مردمی که حقیقت شنو باشند. (۶۷)

گفتند: خداوند برای خود فرزندی انتخاب کرده، او از این امر منزّه و بی‌نیاز است، هر چه در آسمانها و زمین است از اوست، شما هیچ دلیلی بر این ادعایتان ندارید، آیا به خداوند چیزی نسبت می‌دهید که نمی‌دانید. (۶۸)

بگو: آنها که به خدا دروغ نسبت می‌دهند رستگار نمی‌شوند. (۶۹)

بهره‌اندکی در دنیا است و سپس بازگشت آنها به سوی ما است، و آن گاه به کیفر کفرشان عذاب سخت را به آنان بچشانیم. (۷۰)

تفسیر: ص: ۸۲

مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ مراد خردمندان و اهل تمیز، از ملائکه و جن و انس می‌باشند. وقتی عقلا در ملک و تصرف او، و بنده او باشند و هیچ کدامشان صلاحیت برای الوهیت نداشته باشند، غیر آنها که عقل و ادراک ندارند سزاوارتر به آنند که شریک او نشوند.

وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَعْنِي این مشرکها در حقیقت شریکها را پیروی نمی‌کنند، زیرا شرکت خدا در الهیت محال و غیر ممکن است. إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا: متابعت نمی‌کنند مگر آنچه را که شریک خدا گمان می‌کنند. إِنَّهُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ: به فرضهای باطل متوسل می‌شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۸۳

می‌توان گفت: «وَمَا يَتَّبِعُ» استفهامی است، یعنی چه چیز را پیروی می‌کنند.

بنا بر وجه اخیر شرکاء منصوب به فعل یدعون و بنا بر وجه اول به فعل «يَتَّبِعُ» می‌باشد و حقیقت معنای جمله این است: و کسانی که غیر خدا را شریک خدا می‌دانند شریک را پیروی نمی‌کنند، یکی از دو کلمه «شرکاء»، به دلیل قرینه حذف شده است. و می‌توان گفت: ما، موصول و عطف بر «من» و تقدیر آن چنین است.

وَلِلَّهِ مَا يَتَّبِعُهُ الَّذِينَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ «شریکهایی را هم که می‌خوانند، از آن خدایند».

پس از آن که خداوند شریکهای مشرکان را رد می‌کند و آنها را به عظمت و بزرگی نعمتهای خود متوجه می‌سازد می‌فرماید: جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ: خداوند شب را تاریک و روز را روشن قرار داد تا این که آنها در شب سکونت و آرامش یابند و در روز برای طلب معاش و روزی خود، راه تلاش را دریابند. سبحانه: خداوند با این سخن خود را از گرفتن فرزند تبرئه و تنزیه می‌فرماید.

هُوَ الْعَزِيزُ این عبارت علت برای نفی ولد است، زیرا هیچ چیز و هیچ کس طلب فرزند نمی‌کند مگر به خاطر نیاز و احتیاجی که به آن دارد و کسی را که نیاز و احتیاج نباشد فرزند نیز نخواهد بود.

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ چون همه چیز ملک اوست پس نیازی به آن ندارد که یکی از آنها را فرزند خود قرار دهد.

إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ شَمًا را هیچ دلیل و برهانی برای این گفتارتان نیست. او چون از مشرکین در برابر گفتارشان نفی حجت کرد، آنها را نادان به حساب آورد. و به این ترتیب نشان داد که هر گفتار بدون دلیل و برهان، جهل است، نه علم و دانش.

إِنَّ الَّذِينَ يَقْتُزُونَ کسانی که با نسبت دادن فرزند به خدا به او افترا می‌بندند.

مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا این افترایشان بهره‌ای اندک و سود کمی در دنیا است، که به دنبالش ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۸۴ بدبختی و شقاوت جاویدان را مشاهده می‌کنند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۷۱ تا ۷۳] ص: ۸۴

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تَنْظُرُونِ (۷۱) فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَاءَ لَكُم مِّنْ أَجْرٍ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۷۲) فَكَذَّبُوهُ فَجَعَلْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَدَبِّرِينَ (۷۳)

ترجمه: ص: ۸۴

سرگذشت نوح علیه السلام را بر آنها بخوان، آن هنگام که به قوم خود گفت: ای قوم من، اگر موقعیت و یادآوری من نسبت به آیات الهی، بر شما سنگین می‌آید، من به خدا توکل کرده‌ام شما هم با معبودهایتان تصمیم خود را درباره من بگیرید، و کارتان بر خودتان مخفی نباشد، و سپس به حیات من پایان دهید و به من مهلت ندهید. (۷۱)
پس اگر از قبول دعوت من روی بگردانید، من از شما مزدی نمی‌خواهم، مزد من تنها بر خداست و من مأمورم که از تسلیم شدگان (فرمان خدا) باشم. (۷۲)
اما آنها او را تکذیب کردند، و ما او، و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم و آنها را جانشین ساختیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده بودند غرق نمودیم، پس بین که سرانجام انداز شدگان چگونه بود. (۷۳)

تفسیر: ص: ۸۴

إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ اگر قدرت و موقعیت و پند و موعظه من بر شما گران می‌آید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۸۵

منظور از کلمه (مقامی) خود آن حضرت است، مثل فعلت کذا لمکان فلان: این کار را برای شخص فلانی انجام دادم. مثل: وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ «۱» یعنی، خاف ربه: کسی که از پروردگار خویش می‌ترسد.

و نیز می‌توان معنای لغوی آن را اراده کرد، یعنی اگر طولانی بودن مدت اقامت، و یا بر پا ایستادن و «تذکیری» موعظه‌های من که شما را به یاد آیات خدا می‌اندازم [بر شما سنگین تمام می‌شود] این جمله اشاره به این است که سخنرانان معمولاً هنگام موعظه بر پا می‌ایستادند تا خوب صدایشان شنیده شود (و مردم نشسته بودند).

فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ اجمع علی الامر، و اجمع الأمر، و از معه تصمیم به آن کار گرفت.

«واو» به معنای «مع» است، شما با معبودهای خود تصمیمتان را بگیرید و درباره نابود کردن من که خواسته شماست، اجتماع کنید و کوشش خود را در این امر مبذول دارید.

ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً قصدی که در دل دارید و می‌خواهید مرا به هلاکت برسانید بر جمع خودتان مخفی و پوشیده نباشد، بلکه باید ظاهر و علنی باشد و مرا از این امر آگاه سازید.

غمه پوشش: غمه: آن را مستور کرد و به همین معناست حدیث:

لا غمّة فی فرائض اللّٰه: لا تستروا و لکن تجاهروا بها

: فرائض الهی را علنی انجام دهید، نه مخفیانه.

می‌توان گفت معنای آیه چنین است: پس مرا به هلاکت رسانید تا این که به سبب وجود من عیشتان بر هم نخورد و به هم و غم

تبدیل نشود. غَمَّةٌ و غَمٌّ به یک معناست مثل: «کرب و کرب».
ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ كَارِيَ رَا كَه دَر بَارَه مَن مِی خَوَاهِد اَن جَام دَهید: حَقِی رَا كَه تَصَوَّر

۱- الرحمن / ۴۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۸۶

می‌کنید نزد خود دارید، که همان هلاک ساختن من است، ادا کنید، کما یقضی الرجل غريمه: هم چنان که انسان قرض خود را ادا می‌کند.

و لا تنظرون، مرا مهلت ندهید.

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اگر از نصیحت‌های من و پیروی کردن از حق روبرگردانید، فما سألتکم من اجر: پس من برای اندرز دادن به شما از شما اجر و مزدی نمی‌خواهم و طمع به مال شما ندارم، بنا بر این چیزی که باعث تنفر شما از من باشد نزد من نیست.
إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ مَزِدْ مَنْ، تنها بر خداست، و آن ثوابی است که خدا در آخرت به من خواهد داد.
وَأَمْرٌ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَأْمُورٌ شَدَهَام، از کسانی باشم که تسلیم فرمان خدایند، و یاور آنان که به سبب یاد دادن معارف دین، اجر و مزدی طلب نمی‌کنند، و مقصودشان رسیدن به دنیا نیست بلکه آن را وظیفه دینی خود می‌دانند.
فَكَذَّبُوهُ تَكْذِيبًا او را به مرحله نهایی رساندند و تا آخرین مدت درازی که به تکذیب او می‌پرداختند مثل همان روزهای اول به اصرار خود باقی بودند.

فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ او را با کسانی که با وی در کشتی بودند نجات دادیم.

وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ و آنها را با زنده نگهداشتن، جانشین کسانی قرار دادیم که به سبب غرق شدن از دنیا رفته بودند.
فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَدْرِبِينَ این عبارت حکایت از بزرگی کیفر و عقوبتی می‌کند که بر آنها وارد شد، و تهدیدی است برای تکذیب کنندگان پیامبر اسلام که آنها نیز از چنین بلایی خلاصی ندارند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۷۴ تا ۷۸] ص: ۸۶

اشاره

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ (۷۴) ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَى وَ هَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ (۷۵) فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ (۷۶) قَالَ مُوسَى أَلْحَقْ لِمَا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ (۷۷) قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتْلِفَنَّ عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَ تَكُونَ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۷۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۸۷

ترجمه: ص: ۸۷

پس بعد از نوح علیه السلام پیامبرانی به سوی قومشان فرستادیم و آنها با دلیلهای روشن بسراغ ایشان رفتند، ولی آن اقوام به چیزی که پیش از آن تکذیب کرده بودند ایمان نیاوردند، این چنین بر دل‌های تجاوزکاران مهر می‌نهمیم. (۷۴)
بعد از آنها موسی و هارون را با آیات خود به سوی فرعون و اطرافیانش فرستادیم اما آنها کبر ورزیدند، آنها گروهی مجرم بودند.

(۷۵)

پس وقتی که حق از نزد ما، به سویشان آمد گفتند این سحری آشکار است. (۷۶)

موسی گفت: آیا حق را که به سوی شما آمده سحر می‌شمیرید، آیا این سحر است، در حالی که ساحران رستگار نمی‌شوند؟ (۷۷)
گفتند: آیا آمده‌ای که ما را از آنچه که پدرانمان را بر آن یافتیم منصرف سازی، و عظمت روی زمین مال شما (دو نفر) باشد، ما به شما ایمان نمی‌آوریم. (۷۸)

تفسیر: ص: ۸۷

بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ نُوْحَ «رسلا» مراد، پیامبران: هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب می‌باشند.

فَجَاؤُهُمْ بِاِمْعَازِهِمْ وَ دَلِيْلِهِمْ آشکار، برای اثبات ادعای خود به سوی آنها آمدند.

فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوْا غَيْرِ مُمْكِنٍ بود که آنان ایمان بیاورند، چون تصمیم بر کفر خود گرفته بودند.

بِمَا كَذَّبُوْا بِهِ مِنْ قَبْلُ منظور این که این مردم، اهل جاهلیت دوران قبل از بعثت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۸۸

پیامبران بودند و اکنون فرقی نکرده‌اند و حالت قبل و بعد از بعثت پیامبران بر ایشان یکسان است.

كَذٰلِكَ نَطۡعُ عَلٰی قُلُوْبِ الْمُعْتَدِيْنَ اِنۡ چنين بر دل‌های تجاوزگران، مهر می‌نهم.

مهر نهادن کنایه از عناد و دشمنی مخالفان است، که مایه خواری و خذلان آنهاست، و خداوند آنان را به تجاوزگری نسبت داده است. من بعدهم بعد از پیامبران.

فَاسْتَكْبَرُوْا با وجود روشن بودن آیات الهی، از قبول آنها، سرباز زدند.

وَ كَانُوْا قَوْمًا مُّجْرِمِيْنَ آنها مردمی کافر و دارای گناهان بزرگ بودند، و بدین سبب از پذیرفتن آیات الهی سرباز زدند و جرأت بر رد آنها پیدا کردند، و چون شناختند که قرآن حق و از نزد خداست گفتند: این سحر آشکار است.

أَتَقُوْلُوْنَ لِلْحَقِّ حَضْرَتِ مُوسَىٰ بِه مردم گفت: آیا حق را عیبجویی می‌کنید و مورد طعن خود قرار می‌دهید (قول در این جا به معنای عیب‌جویی به کار رفته چنان که در بعضی موارد «ذکر» به این معنا به کار رفته است) مثل: سَمِعْنَا فَتٰى يَدُكُرُّهُمُ «شنیدیم از جوانی که از بتها بدگویی می‌کرد». (انبیاء/ ۶) به معنای «عیبهم» آنها را بدگویی می‌کرد.

أَسِحْرٌ هٰذَا ایا این که پیامبر آورده سحر است؟ این جمله از استفهام انکاری است درباره آنچه که کافران راجع به آیات الهی می‌گفتند. می‌توان گفت: مفعول «أَتَقُولُونَ» محذوف است. و آن، مدلول جمله: «إِنَّ هٰذَا لَسِحْرٌ مُّبِيْنٌ» است که در آخر آیه قبل ذکر شده است و بعد با استفهام انکاری خطاب به آنها فرموده است: أَسِحْرٌ هٰذَا؟

لِتَلْفِتُنَا تَا مَا رَا مِنْصَرَفِ كُنِي «لفت» و «قتل» به یک معناست، و مطاوعه آنها:

«التفات» و انفتال می‌باشد.

عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ اَبَاءَنَا تَا مَا رَا از آنچه پدرانمان بر آن بودند، منصرف سازی.

و مراد عبادت بتهاست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۸۹

وَ تَكُوْنُ لَكُمْ اَلْكِبْرِيَاءُ وَ سُلْطٰنٌ لِاِيۡمَانِكُمْ اِنۡ كُنْتُمْ اٰمِنٰتُمْ بِمَا كُنْتُمْ تُكْفِرُوْنَ بِه چرا که پادشاهان معروف به تکبرند.

«یکون»: به صورت غایب نیز خوانده شده است.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۷۹ تا ۸۳] ص: ۸۹

اشاره

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (۷۹) فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى اَلْقُوا مَا اَنْتُمْ مُلْقُونَ (۸۰) فَلَمَّا اَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِنَّ السَّحَرِ اِنَّ اللّٰهَ سَيُبْطِلُهُنَّ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِلُّ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ (۸۱) وَيُحِقُّ اللّٰهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸۲) فَمَا اَمَّنْ لِّمُوسَى اِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِيْهِمْ اَنْ يَّفْتِنَهُمْ وَاِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِى الْاَرْضِ وَاِنَّهٗ لَمِنَ الْمُسْرِفِيْنَ (۸۳)

ترجمه: ص: ۸۹

و فرعون گفت: تمام ساحران دانشمند را نزد من آورید. (۷۹)

و چون ساحران آمدند، موسی بدانها گفت: آنچه می‌خواهید بیفکنید، بیفکنید. (۸۰)

و چون بیفکندند موسی گفت: آنچه که شما آوردید جادو است و خداوند بزودی آن را باطل می‌سازد، براستی که خداوند عمل تبهکاران را اصلاح نمی‌کند. (۸۱)

و خداوند با کلمات خویش حق را آشکار و ثابت می‌کند، هر چند تبهکاران کراهت داشته باشند. (۸۲)

هیچکس به موسی ایمان نیاورد مگر فرزندان از قوم او، و آن هم از روی ترس و بیم که از فرعون و اطرافیانش داشتند که مبادا آنها را منحرف سازند، و براستی که فرعون در روی زمین طغیانگر و از اسرافکاران است. (۸۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۹۰

تفسیر: ص: ۹۰

ما جِئْتُمْ بِهِنَّ «ما» موصوله، و «سحر» خبر مبتداست: آنچه که شما آوردید سحر است نه معجزات (من) که شما آنها را سحر می‌نامید. بعضی «السحر» به طریق استفهام خوانده‌اند و بنا بر این «ما» استفهامیه است، یعنی: چه چیز آورده‌اید، آیا آن، سحر است؟ اِنَّ اللّٰهَ سَيُبْطِلُهُنَّ خدا بزودی بطلان آن را آشکار می‌سازد.

لَا يُضِلُّ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ عمل آنها را ثابت نمی‌گذارد و مستدام نمی‌دارد بلکه آن را منهدم و ویران می‌سازد. وَيُحِقُّ اللّٰهُ الْحَقَّ خدا حق را ثابت و مستدام می‌دارد.

بِكَلِمَاتِهِ با قضایا و وعده‌های پیروزی آن.

فَمَا اَمَّنْ لِّمُوسَى در اول امر، کسی به موسی ایمان نیاورد، اِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ بجز طایفه‌ای از فرزندان بنی اسرائیل. تقدیر عبارت چنین است: الا- اولاد من اولاد قومه: مگر فرزندان از فرزندان قومش، زیرا موسی علیه السلام پدران و مادران را دعوت کرد و آنها از ترس فرعون پاسخ او را ندادند.

بعضی گفته‌اند آنها بنی اسرائیل بودند که تعدادشان به ششصد هزار نفر می‌رسید.

وقتی که یعقوب با آنها داخل مصر شد هفتاد و دو نفر بیش نبودند، و علت این که این جمعیت بسیار را با لفظ تصغیر «ذریه» آورده، بدان سبب است که آنها نسبت به قوم فرعون، کم بودند.

بعضی گفته‌اند: ضمیر در «قومه» برای فرعون است و منظور از «ذریه» مؤمن آل فرعون، و آسیه، همسر فرعون، و خزینه‌دار، و زن خزینه دار، و آرایشگر زن او می‌باشند، و ضمیر در «ملاهم» به فرعون برمی‌گردد و به معنای حزب آل فرعون است، چنان که

می گویند: ربیع، و مضر، (که منظور، حزب ربیع و مضر است).

ممکن است مرجع ضمیر را «ذَرَبَةُ» بگیریم یعنی: به خاطر ترس از فرعون و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۹۱

اشراف بنی اسرائیل، زیرا اشراف، مردم را از ایمان آوردن منع می کردند، چرا که از فرعون بر خود و بر آنها بیم داشتند و دلیل بر این معنا جمله آن یافتنهم می باشد یعنی:

این که فرعون آنها را شکنجه و عذاب کند. و آن فرعون لعال، فرعون ستمگر است، در روی زمین. و آنه لمن المسرفین فرعون از بس که ستمگر و تبهکار و متکبر و سرکش است از جمله تجاوزگران و اشراف کنندگان به حساب می آید.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۸۴ تا ۸۶] ص: ۹۱

اشاره

وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ (۸۴) فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۸۵) وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۸۶)

ترجمه: ص: ۹۱

موسی گفت: ای قوم من اگر ایمان به خدا آورده‌اید به او توکل کنید، اگر تسلیم فرمان اوید. (۸۴)

پس گفتند بر خدا توکل داریم، پروردگارا ما را تحت تأثیر گروه ستمگر قرار مده (۸۵)

و ما را به رحمت خود از گروه کافران رهایی بخش. (۸۶)

تفسیر: ص: ۹۱

فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا برای نجات از فرعون امورتان را به خدا بسپارید. خداوند در این آیه شرط توکل را اسلام قرار داده، بدین ترتیب که نفوس خود را خالصانه تسلیم خداوند نمایند به گونه‌ای که هیچ بهره‌ای از شیطان در آن نباشد.

فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا: وقتی که گفتند: به خدا توکل کردیم، خداوند توکلشان را پذیرفت، دعایشان را مستجاب کرد و آنان را نجات داد و دشمنانشان را به هلاکت رساند و آنها را جانمندان در روی زمین قرار داد.

لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً معانی فتنه: الف: (عذاب) ما را مورد فتنه یعنی عذاب قرار مده که ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۹۲

ما را شکنجه کنند، ب: (انحراف) که ما را از دینمان منحرف سازند. ج: (آزمایش) به وسیله ما آزمایش شوند و بگویند: اگر اینها بر حق می بودند، این گونه مصیبت زده و گرفتار نمی شدند.

وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِن الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ و به رحمت خود ما را از قوم فرعون نجات ده، و از این که ما را به بردگی و فرمان‌بری خود بگیرند، برهان.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۸۷ تا ۸۹] ص: ۹۲

اشاره

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ مِثْرًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۸۷) وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا

إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلَّوْا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرْوُوا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۸۸) قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَنَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۸۹)

ترجمه: ص: ۹۲

به موسی و برادرش وحی کردیم که برای خود در سرزمین مصر خانه‌هایی انتخاب کنید و آن خانه‌هایتان را مرکز عبادت، یا روبروی هم قرار دهید، و نماز را بپا دارید، و به مؤمنان بشارت ده. (۸۷)

موسی گفت: پروردگارا تو فرعون و اطرافیانش را در زندگی دنیا، زینت و اموال دادی، پروردگارا، تا بدین وسیله مردم را از تو گمراه کنی، پروردگارا اموالشان را نابود کن و دل‌هایشان را سخت ساز که ایمان نیاورند تا وقتی که عذاب دردناک را ببینند. (۸۸)

خداوند فرمود: دعای شما پذیرفته شد پایدار باشید و از راه کسانی که نمی‌دانند پیروی نکنید. (۸۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۹۳

تفسیر: ص: ۹۳

تَبَوَّءَ الْمَكَانَ مَكَانَ رَا بَرِگَرِید، مثل: تَوَطَّنَ الْمَكَانَ: آن را به عنوان جایگاه برگزید.

معنای این عبارت این است: برای پیروانان از خانه‌های مصر مکانی را انتخاب کنید و آن را مرجعی قرار دهید که آنان به این مکان رجوع کنند.

وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ ذَلِكُمْ، «قبله» و آن خانه‌هایتان را مساجدی قرار دهید که در آنجا نام خدا برده شود یا خانه‌هایتان را مقابل یکدیگر بسازید.

وَ اَقِمْوَا الصَّلَاةَ لِیُاجِمَ دَادِن نَمَاز مَدَاوَمَت دَاشْتَه بَاشِید.

وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ خَطَابَ بَه حَضْرَت مَوْسَى اسْت، وَ بَرِخِی كُفْتَه‌اَنَد: خَطَابَ بَه حَضْرَت مَحْمَد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ اسْت. «زینت» یعنی چیزی که مایه آراستگی است، از قبیل زیور آلات، لباس، و فرش و جز اینها.

لِيُضِلُّوْا عَنْ سَبِيلِكَ بَعْضِی كُفْتَه‌اَنَد اِیْن جَمَلَه: دَعَا سْت. مِثْل: رَبَّنَا اطْمِسْ، وَ اشْدُدْ، چُون حَضْرَت مَوْسَى اَمِیدِی بَه اِیْمَان اَوْرَدِن قَوْمِش نَدَا شْت بَر اَنَهَا خِشْم كُرْفْت وَ اَنِچَه اَنَهَا سَزَاوَارِش بَوْدِنْد اَز خِدا بَرَايْشَان خَوَاسْت، تَا بَه اَنَهَا بَفَهْمَانَد كَه جَز خِذْلَان وَ بَدبِخْتِ اسْتَحْقَاق نَدَارِنْد، وَ نِیْز اَنَهَا رَا بَه كَمْرَاهِیْشَان وَا كُذَارِد.

معنای طمس نسبت به اموال: تغییر دادن آنها از یک حالت به حالت دیگری که نفعی از آن برده نشود، بعضی گفته‌اند: تمام اموالشان سنگ شد.

مراد از شدت بر قلوب: خذلان و مهر نهادن بر دلهاست و جمله فَلَا يُؤْمِنُوا جَوَابَ لِیُاجِمَ دَادِن بَر اِیْمَان كُفْتَه‌اَنَد: «لام» در «لِيُضِلُّوْا» برای تعلیل است، یعنی چون فرعون و پیروانش نعمت خدا را سبب گمراهی ساختند، گویی نعمتها به آنها داده شد تا مردم را از راه حق منحرف سازند و فلا- یؤمنوا: عطف بر لیضلووا، وَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ دَعَا یِی اسْت كَه مِیَان مَعْطُوف وَ مَعْطُوف عَلَیْهِ بَه صَوْرَت جَمَلَه مَعْطُرَضَه قَرَار كُرْفْتَه اسْت. حَضْرَت مَوْسَى دَعَا مِی كُرْد

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۹۴

و هارون آمین می‌گفت، از این رو خدا هر دو را دعا کننده به حساب آورده است.

فَاسْتَقِيمَا بَر اَنِچَه اَز دَعْوَت وَ بَرَهَان وَ حِجْت هَسْتِید، ثَابِت قَدَم بَاشِید. اِمَام صَادِق عَلَیْهِ السَّلَام مِی‌فَرْمَا یَد:

مکت فرعون بعد هذا الدّعاء، اربعین سنه

: فرعون پس از این دعا، چهل سال زندگی کرد.

وَلَا تَتَّبِعَنَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ رُشْ جَاهِلَانَ رَا پیروی نکنید و شتاب ننمایید، و لَا تَتَّبِعَنَّ به نون تأکید خفیفه و کسر آن بدلیل التقای ساکنین و به سبب تشبیه آن به نون مثناست.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۹۰ تا ۹۲] ص: ۹۴

اشاره

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَيْدًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۰) أَلآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۹۱) فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ (۹۲)

ترجمه: ص: ۹۴

ما بنی اسرائیل را از دریا (ی نیل) عبور دادیم، پس فرعون و لشکرش از روی ظلم و تجاوز به دنبال آنها رفتند، تا هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت، گفت ایمان آوردم که هیچ معبودی جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند وجود ندارد، و من از تسلیم شدگانم. (۹۰)

آیا حالا ایمان می‌آوری و حال آن که پیش از این عصیان کردی و از تبهاران بودی؟ (۹۱)

پس امروز بدنت را نجات می‌دهیم تا عبرتی برای آیندگان باشی، و براستی که بسیاری از مردم از آیات ما غافلند. (۹۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۹۵

تفسیر: ص: ۹۵

آنها را از دریا عبور دادیم، تا با سلامت از آن گذشتند.

فَأَتَبَعَهُمْ فرعون و سپاهیان‌ش به آنها ملحق شدند، مثل تبعته حتی أتبعته: از او پیروی کردم تا به او رسیدم. «أنه» به فتح و حذف باء و به کسر، بنا بر استیناف خوانده شده و، بدل از «آمنت» می‌باشد.

بنا بر این، تنها یک معنا که عبارت از اقرار فرعون به ایمان است، به دلیل اهمیت و پذیرش آن، سه بار، با سه عبارت: (آمَنْتُ - أَنَّهُ - لَا إِلَهَ إِلَّا) تکرار شده و در عین حال از او پذیرفته نشد، زیرا در انتخاب وقت آن به خطا رفت و این اقرار را در هنگام ناچاری اظهار کرد، و حال آنکه اگر در وقت اختیار و بقای تکلیف چنین اظهار می‌کرد یک دفعه هم کافی بود.

أَلآنَ حال که غرقاب تو را فرا گرفته و بیچاره شدی ایمان می‌آوری؟ نقل شده است: وقتی که فرعون گفت: «آمنت» ایمان آوردم، جبرئیل قدری از لجنهای دریا گرفت و به دهان او انداخت. «۱» و گفت: كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ: از گمراهان و گمراه کنندگان بودی.

نُنَجِّيكَ بدون تشدید هم خوانده شده است: جسد تو را از میان اجساد قومت دور می‌سازیم و بعضی گفته‌اند معنایش این است تو را در جای بلندی از روی زمین می‌اندازیم.

۱- مجمع البیان از علی بن ابراهیم نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: از هنگام هلاکت فرعون جبرئیل پیوسته غمگین بود تا وقتی که مأمور نزول این آیه بر پیامبر شد با خوشحالی و خندان آمد، حضرت سؤال کرد: حبیبی جبرئیل! تا حال هر وقت به مأموریت وحی می‌آمدی غمگین بودی چگونه است که اکنون تو را خوشحال می‌بینم. جبرئیل پس از نقل جریان هلاکت فرعون و ردّ و بدل سخنان بالا گفت وقتی مشتی لجن به دهانش زد و این سخنان را با او گفتم، خوف مرا برداشت که نکند رحمت بی‌پایان خدا شاملش شود و خداوند بر این عمل مرا کیفر سازد، حال که مأمور شدم این آیه را آوردم فهمیدم که آنچه مورد رضایت خدا بوده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۹۶

بَيِّنْكَ در محل حال است، یعنی در حالی که روح در بدنت نیست. بعضی گفته‌اند: در حالی که بدنت کامل و سالم و بدون زیاد و نقص خواهد بود، یا منظور این است که زرهت را نجات می‌دهیم. فرعون زرهی مخصوص از طلا داشت که بدنش با آن شناخته می‌شد.

لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً تا نشانه‌ای باشی برای مردم دیگر، یعنی بنی اسرائیل که خیال می‌کردند فرعون بزرگتر از آن است که غرق شود. بنا بر این خداوند او را بر ساحل رود نیل انداخت، تا او را مشاهده کنند. نشانه بودن او بدین معناست که برای مردم ذلت و خواری او ظاهر شود، و نیز معلوم گردد که ربوبیتی که برای خود ادعا می‌کرد امری محال است و همچنین عبرت امتهای بعد شود، تا جرئت نکنند آنچه او ادعا کرد ادعا کنند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۹۳ تا ۹۷] ص: ۹۶

اشاره

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأً صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۹۳) فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۹۴) وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ (۹۵) إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ (۹۶) وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۹۷)

ترجمه: ص: ۹۶

ما بنی اسرائیل را در جایگاهی درست منزل دادیم و از نعمتهای پاک و پاکیزه روزیشان دادیم، پس اختلاف نکردند مگر بعد از آن که علم و آگاهی یافتند، همانا پروردگار تو روز قیامت میان آنها درباره آنچه اختلاف داشتند حکم خواهد کرد. (۹۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۹۷

و اگر درباره آنچه بر تو نازل کردیم شکی داری، از کسانی که پیش از تو کتاب آسمانی را می‌خواندند، سؤال کن. بطور قطع، حق از طرف پروردگارت به سوی تو آمده است. پس مبادا که از تردید کنندگان باشی. (۹۴)

و از کسانی نباش که آیات الهی را تکذیب کردند که در این صورت از زیانکاران خواهی بود. (۹۵)

براستی آنها که فرمان خدا برایشان تحقق یافته ایمان نمی‌آورند. (۹۶)

اگر چه همه گونه معجزه و آیتی برای آنان بیاید، تا وقتی که عذاب دردناک را ببینند. (۹۷)

تفسیر: ص: ۹۷

مُبَوَّأً صِدْقٍ مَنْزِلِي نِيكُو و پسندیده که مقصود بیت المقدس و شام است.
وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ مَنْظُور چیزهای لذیذ است.

فَمَا اخْتَلَفُوا در دین خود اختلاف نکردند و به گروه‌های گوناگون در نیامدند.

حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ تا موقعی که به دین حق علم پیدا کردند و بر آنها لازم شد که در دین خود ثابت قدم باشند. بعضی گفته‌اند: مراد، علم به پیامبر و صفات اوست. و اختلاف آنها درباره او این است که آیا او همان پیامبر موعود است یا نه؟ فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ بر فرض این که برای تو شکّی پدید آید، آن را از دانشمندان اهل کتاب بپرس زیرا آنها یقین دارند که تو، راست می‌گویی.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

لم يشك و لم يسأل

هرگز آن حضرت شک نکرد، و از اهل کتاب هم سؤال نکرد.

لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ به وسیله آیات و دلیلهای محکم در نزد تو ثابت شده است که آنچه به سوی تو آمده حقیقتی است مسلم که جایی برای شکّ در آن وجود ندارد.

فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَمَرِّينَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ پس این حالت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۹۸

خود را که هیچ گونه شکّی نداری و آیات الهی را تکذیب نمی‌کنی، ادامه بده و بر آن ثابت قدم باش.

بعضی گفته‌اند: گرچه مخاطب پیامبر است ولی مراد امت او می‌باشد و معنای آیه این است: اگر شما نسبت به آنچه ما برایتان نازل کردیم در شکّ هستید نظیر آیه:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا، «۱» ما نور مبین را (که قرآن است) به سوی شما فرستادیم. [در این آیه مراد امت پیامبر است].

بعضی گفته‌اند: خطاب به شنوندگانی است که شکّ بر آنها رواست، مثل قول عرب: «اذا عَزَّ اخوك فهن وقتي برادرت بر تو مسلط شد و تاب مقاومت با او نداری، نرمی را پیشه کن.

بعضی گفته‌اند: «ان» نافی است یعنی: فما كنت في شك ... یعنی: دلیل این که تو را امر می‌کنیم که از اهل کتاب بپرس، این نیست که تو را اهل شک بدانیم بلکه می‌خواهیم به این وسیله علم و یقینت را افزایش دهیم، چنان که ابراهیم با مشاهده زنده شدن مرده‌ها یقینش زیاد شد.

حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ سخن خداوند که در لوح محفوظ نوشت و فرشتگان را به آن خبر داد، مبنی بر این که دشمنان با حالت کفر می‌میرند، بر آنها ثابت شد، و منظور از نوشتن در لوح محفوظ کتابت علم است نه اراده که خداوند از آن بری است. منظور این که خداوند نسبت به بندگانش اراده شرّ نمی‌کند بلکه از یک واقعیت خبر می‌دهد که آنها با اراده خود کافر می‌شوند.

۱- نساء/ ۱۷۴ مراد از ضمیر «کم» امت است.

فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنْتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ (۹۸) وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۹۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۹۹

ترجمه: ص: ۹۹

چرا هیچ قریه‌ای نبود که ایمان اهلش برایشان سودی داشته باشد به جز قوم یونس که وقتی ایمان آوردند، عذاب رسوا کننده زندگی دنیا را از آنان بر طرف ساختیم، و تا مدتی آنها را بهره‌مند نمودیم. (۹۸)
و اگر پروردگار تو می‌خواست تمام کسانی که روی زمین اند ایمان می‌آوردند. آیا تو مردم را مجبور می‌کنی که ایمان بیاورند؟ (۹۹)

تفسیر: ص: ۹۹

چرا چنین نبود که هیچ قریه‌ای از آبادیها که هلاکشان ساختیم، پیش از روبرو شدن با عذاب و هنگامی که هنوز تکلیف باقی بود، ایمان آوردند، و توبه را به تأخیر نینداختند، چنان که فرعون تا وقتی که با غرقاب مواجه شد آن را به تأخیر انداخت فففعها ایمانها که ایمانشان را خداوند بپذیرد.

إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ استثناى از قری است، زیرا منظور اهالی قریه‌ها می‌باشد. این استثنا منقطع است و به این معناست: «و لکن قوم یونس»، «۱» اما قوم یونس، و جایز است که مستثنای متصل و جمله در معنای نفی باشد، مثل این که چنین گفته است: ما آمنت قریه من القرى الهالكة الا قوم یونس: از سرزمینهای هلاک شده هیچ کدام ایمان نیاوردند مگر پیروان یونس.
یونس پیامبر از طرف خداوند بسوی مردم شهر نینوا از سرزمین موصل مبعوث شد، و چون مردم او را تکذیب کردند با حالت خشم از میان آنها فرار کرد، ولی مردم وقتی دیدند پیامبر از میانشان رفته، از آمدن عذاب الهی ترسیدند، لباسهای خشن

۱- کَشَفَ: و لکن قوم یونس لَمَّا آمَنُوا: اما پیروان یونس وقتی که ایمان آوردند ...

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۰۰

پوشیدند در پیشگاه خداوند به گریه و ناله پرداختند، حق تعالی عذاب را از آنها برداشت و حال آن که بر بالای سر آنان فرود آمده بود.

فضیل بن عیاض می‌گوید: قوم حضرت یونس این دعا را خواندند: اللَّهُمَّ ان ذنوبنا قد عظمت و جلّت، و انت اعظم منها و اجل، افعّل بنا ما انت اهله و لا- تفعل بنا ما نحن اهله: خدایا گناهان ما بزرگ است اما لطف تو بزرگتر از اینهاست، نسبت به ما آن کن که تو خود اهل آنی، نه آنچه ما سزاوار آنیم.

وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ اِگر خداوند اختیار را از مردم بگیرد و آنها را مجبور کند، تمامی مردم روی زمین ایمان می‌آورند. دلیل بر این که «شاء» به معنای مشیت و خواستن اجباری است، این جمله است: أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ تنها خدا می‌تواند مردم را مجبور کند، نه تو، زیرا او قدرت دارد بر این که درباره آنها کاری انجام دهد که ناچار شوند به او ایمان آورند، اما این از توان بشر خارج است، و اجبار هم از تقدیر خداوند نیست.

اشاره

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۰) قُلِ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي
الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۱) فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلِ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ (۱۰۲)
ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

ترجمه: ص: ۱۰۰

هیچ کس نمی‌تواند ایمان بیاورد مگر به اذن خداوند، و پلیدی را قرار می‌دهد بر آنان که تعقل نمی‌کنند. (۱۰۰)
بگو: نگاه کنید

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۰۱

به آنچه که در آسمانها و زمین است، و این آیات و اندازها به کسانی که ایمان نمی‌آورند مفید نخواهد بود. (۱۰۱)
آیا آنها جز همانند روزهای اقوام پیشین را انتظار می‌کشند؟ بگو: منتظر باشید، من نیز با شما از منتظرانم. (۱۰۲)
سپس ما نجات می‌دادیم، فرستادگان خود و کسانی را که به آنان ایمان می‌آوردند، و این چنین بر ما سزاوار است که مؤمنان را
نجات دهیم. (۱۰۳).

تفسیر: ص: ۱۰۱

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ در مقابل اذن و توفیق برای مؤمنان، خذلان و پلیدی برای اینهاست.
الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ کسانی که اصرار و لجاجت بر کفرشان دارند، مثل: صُمُّ بَكْمٌ عُمِّي فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ «۱»، علمت این که خذلان را
خداوند رجس نامیده آن است که خذلان سبب پلیدی است.

ماذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ منظور وسیله‌های عبرت و نشانه‌های بیدار کننده است.

وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ مراد پیامبران بیم دهنده یا خود اندازهاست.

عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ مردمی که ایمان از آنها انتظار نمی‌رود «ما» می‌تواند نافیه و یا استفهامیه باشد. «۲»

۱- بقره/ ۱۷۱.

۲- اگر نافیه باشد معنایش چنین است: آیات، اندازها فایده‌ای ندارد، و اگر استفهامی باشد چنین است:

آیات و اندازها چه فایده‌ای دارد؟- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۰۲

أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ روزگاری است که خداوند بر سر پیشینیان بی‌ایمان آورد. ایام العرب: وقایع و حوادث عربها.
ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا این جمله عطف بر جمله محذوفی است که ما قبش بر آن دلالت می‌کند، مثل این که از باب حکایت اوضاع
گذشته، چنین گفته است: نهلك الاعم ثم ننجي رسلنا امتهای بی‌ایمان را هلاک می‌کردیم و سپس پیامبرانمان و کسانی را که با

آنها ایمان آورده بودند نجات می‌دادیم. کَذَلِکَ حَقًّا عَلَیْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِیْنَ: همین طور مؤمنان شما را نجات می‌دهیم و اهل شرک را به هلاکت می‌رسانیم. حَقًّا عَلَیْنَا نُنَجِّ: به تشدید (ننجی) نیز خوانده شده است. جمله معترضه است: این حقّ ماست که نجات دهیم اهل ایمان را.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۹] ص: ۱۰۲

اشاره

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِیْنِیْ فَلَا أَعْبُدُ الَّذِیْنَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِیْ یَتَوَفَّأكُمْ وَ أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ (۱۰۴) وَ أَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّیْنِ حَنِیْفًا وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِیْنَ (۱۰۵) وَ لَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا یَنْفَعُكَ وَ لَا یَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِیْنَ (۱۰۶) وَ إِنْ یَمْسَسِ شَكَّ اللَّهِ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ یُرِذْكَ بِخَیْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ یُصِیْبُ بِهِ مَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِیْمُ (۱۰۷) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا یَهْتَدِی لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا یَضِلُّ عَلَیْهَا وَ مَا أَنَا عَلَیْكُمْ بِوَكِیْلٍ (۱۰۸) وَ اتَّبِعْ مَا یُوحَىٰ إِلَیْكَ وَ اصْبِرْ حَتَّىٰ یَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَیْرُ الْحَاكِمِیْنَ (۱۰۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۰۳

ترجمه: ص: ۱۰۳

بگو: ای مردم اگر در دین من شک دارید، من هرگز چیزی را که شما غیر از خدا می‌پرستید نمی‌پرستم، اما خدایی را می‌پرستم که شما را می‌میراند، و من مأمورم که از مؤمنان باشم. (۱۰۴)

و این که پیوسته روی اخلاص، بسوی این دین بیاور، و مبدا که از مشرکان باشی. (۱۰۵)

و چیزی غیر از خدا را که سودت ندهد و زیانت نرساند، مخوان، که از ستمکاران خواهی بود. (۱۰۶)

و اگر خداوند زبانی بتو رساند، هیچ کس جز او آن را برطرف نسازد و اگر خیری برای تو خواهد، کسی نتواند فضل او را باز گرداند، و آن را به هر یک از بندگانش بخواهد می‌رساند، و او بسی آمرزنده و مهربان است. (۱۰۷)

بگو: ای مردم، حق از جانب پروردگارتان به سراغتان آمد، پس هر کس هدایت یافت، برای خود هدایت یافته، و هر که گمراه شد به زیان خود گمراه گشته، و من نگهبان شما نیستم. (۱۰۸)

و آنچه را بر تو، وحی می‌شود پیروی کن، و شکبیا باش، تا خدا فرمان دهد، و او بهترین حاکمان است. (۱۰۹)

تفسیر: ص: ۱۰۳

إِنْ كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِیْنِیْ: اگر از درستی دین من در شکید، دین من این است که:

«لا اعبد»: سنگها و جماداتی را که غیر از پروردگار عالمیان و معبود برحق، شما عبادت می‌کنید، من عبادت نمی‌کنم.

وَ لَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِیْ یَتَوَفَّأكُمْ خدایی که شما را می‌میراند، سزاوار است به این که مورد خوف و رجا واقع شود و عبادت شود.

وَ أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ مَأْمُورٍ شَدْمٍ که تصدیق کننده به توحید باشم.

وَ أَنْ أَقِمَّ «باء» محذوف است و در تقدیر «بأن أكون و بأن اقم بوده است»، زیرا «أن» به فعل امر و نهی متصل می‌شود، و این را که

فعل امر عطف بر مضارع شده تشبیه به این جمله کرده‌اند: انت الذی تفعل که صله الّذی را بجای غایب مخاطب آورده‌اند،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۰۴

زیرا غرض این است که «أن» متصل به فعلی شود که در معنای مصدر باشد، و امر و نهی هم مانند بقیه افعال دلالت بر مصدر می‌کند.

أَقِمَّ وَجْهَكَ رُؤِیت را به سوی دین راست بگیر و به طرف راست و چپ تمایل پیدا نکن. «حنیفا» حال است، از دین، یا از وجه. فَبِإِنْ فَعَلْتَ یعنی فان دعوت اگر چیزهایی غیر از خدا را بخوانی که سود و زیانی ندارد. به دلیل ایجاز و اختصار، به جای «دعوت»، «فعلت» آمده است.

فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ جزای شرط و جواب سؤال مقدر است، که گویا سائلی، درباره پیامد ناروای عبادت غیر خدا سؤال می‌کند (خداوند چنین پاسخ می‌دهد) زیرا شرک بزرگترین ستم است. سپس بعد از آن که نهی می‌کند از پرستش کردن چیزی که سود و زیانی ندارد، هشدار می‌دهد که تنها خدا زیان رساننده و سود دهنده‌ای است که اگر ضرری برساند، هیچ کس جز خود او، قادر بر کشف آن نیست و اگر اراده خیری کند، احدی نمی‌تواند فضل و کرم او را برگرداند، پس او سزاوار پرستیدن است، نه بتها. قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ حق برای شما روشن شد، نه عذری برایتان باقی است و نه حجتی بر خدا دارید. فمن: پس هر که هدایت را برگزید و پیروی از حق کرد سودی حاصل نکرد، جز برای خودش، و من: و هر کس گمراه شدن را برگزید زیانی نرسانید جز به خودش، در جمله نخست «لام» و در جمله دوم «علی» بر معنای سود و زیان دلالت دارد.

وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ من نگهبان شما نیستم که امورتان به من واگذار شده باشد که به هر چه بخواهم شما را وادارم، بلکه من، فقط مژده دهنده و بیم دهنده‌ام.

وَأَصْبِرْ بر دعوت آنها به سوی حق و تحمل آزارهای آنان، صابر و شکیبا باش.

حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ تا این که خدا به پیروزی تو بر آنها حکم دهد، وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ و او بهترین حاکمان است، زیرا حکم نمی‌کند مگر به حق و عدالت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۰۵

سوره هود علیه السلام ص: ۱۰۵

اشاره

این سوره مکی است، و عدد آیاتش بر طبق قرائت قراء بصری یکصد و بیست و یک آیه و بر طبق گفته کوفی صد و بیست و سه آیه است. کوفی هر کدام از عبارات ذیل را یک آیه دانسته است: الف: بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (۵۴) ب: فِي قَوْمٍ لُّوطٍ (۷۴)

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۱۰۵

درباره فضیلت قرائت این سوره این حدیث را ابی بن کعب نقل کرده است: «۱» هر کس آن را بخواند به تعداد هر یک از افرادی که به نوح، هود، صالح، شعیب، لوط، ابراهیم، و موسی ایمان آورده، و یا آنها را تکذیب کرده‌اند، ده حسنه به او عطا می‌شود، و در روز قیامت از سعادت‌مندان باشد.

امام باقر علیه السلام نیز فرموده‌اند:

من قرأها فی کلّ جمعة بعثه الله یوم القیامة فی زمرة النبیین و حوسب حسابا یسیرا و لم تعرف له خطیئة عملها یوم القیامة

: کسی که این سوره را در هر جمعه بخواند، خداوند روز قیامت او را در زمره انبیاء محشور کند، و به آسانی مورد محاسبه قرار گیرد، در روز قیامت برای او گناهی شناخته نشود که آن را انجام داده باشد.

۱- از رسول خدا، ترجمه مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۰۶

[سوره هود (۱۱): آیات ۱ تا ۵] ص: ۱۰۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الرَّكِيبُ أَلْحِكْمَةُ آيَاتُهُ ثُمَّ فَضِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (۱) أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ (۲) وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ (۳) إِلَىٰ اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴)
أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينٍ يَسْتَعْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۵)

ترجمه: ص: ۱۰۶

الف، لام، راء، این کتابی که آیاتش استوار، و سپس شرح و بیان شده از جانب خدای با حکمت و آگاه می‌باشد. (۱)
تا شما جز خدای را نپرستید، براستی که من از جانب او شما را بیم دهنده و نوید بخشم. (۲)
و این که از پروردگارتان آمرزش بخواهید و به درگاهش توبه کنید تا از بهره‌ای نیکو، در مدتی معین شما را بهره‌ور سازد، و فضل هر صاحب فضیلتی را به او بدهد، و اگر روی بگردانید، من از عذاب آن روز بزرگ بر شما بیمناکم. (۳)
باز گشت شما به سوی خداست، و او، بر همه چیز تواناست. (۴)
آگاه باشید که آنها، دل‌های خود را (از فهم حقیقت) بگردانند، تا خود را از آن مخفی سازند، آگاه باشید که وقتی آنها جامه‌هایشان را بر خود می‌پيچند، خدا از درون و برون آنها با خبر است، به درستی که او از اسرار درون سینه‌ها با خبر است. (۵)

تفسیر: ص: ۱۰۶

أَلْحِكْمَةُ آيَاتُهُ دَارِي أَنْ چنان نظمی استوار است که هیچ گونه نقص و خللی در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۰۷

آن وجود ندارد، مانند ساختمانی محکم، یا این که آیاتش دارای حکمت است:

«حکم»: با حکمت شد مثل قول خداوند: آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ «۱» یا این که از فساد باز داشته شده است أَحْكُمِ الدَّابَّةَ: افسار بر دهان اسب زد تا او را از سرکشی بازدارد، چنان که جریر می‌گوید:

أَبْنِي حَنِيفَةً أَحْكُمُوا سَفَهَاءَ كَمْ أَنِي أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ اغْضِبَا «۲»

ثُمَّ فَضِّلَتْ هُمْ چنان که قلاده، بند بند می‌شود، قرآن هم با دلائل توحید، و مواعظ، و احکام، و قصص، بند بند و از هم جدا شده

است. و ممکن است منظور این باشد که دارای فصول شده: آیه، آیه و سوره سوره، یا بتدریج نازل شده نه، دفعی و یک مرتبه‌ای. «ثم» برای تراخی در حال است، نه در وقت، چنان که گویی: این عبارت دارای نیکوترین استحکام است، و بعد بهترین تفصیل را داراست. «۳» «کتاب» خبر مبتدای محذوف است.

مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ آيَاتٍ رَا اسْتِحْكَامٌ دَادَه اسْت. خبیر عالمی که آن را تفصیل داده، یعنی تشریح و بیان کرده است. اَلَّا تَعْبُدُوْا اِیْنَ عِبَارَتٍ مَفْعُوْلٌ لَه اسْت: لان لا تعبدوا برای این که جز خدا را نپرستید.

می توان گفت: «آن» مفسیره است زیرا تفصیل آیات به معنای قول است مثل این که گفته‌اند: گفت، عبادت نکنید جز خدای را، یا شما را امر کرد که عبادت نکنید جز خدای را، یا، شما را امر به توحید کرد.

۱- یونس / ۱.

۲- ای بنی حنیفه نادانهای خودتان را از آزار من بازدارید که می ترسم سخت بر شما خشمناک شوم.

۳- هی محکمه احسن الاحکام، ثم مفضله احسن التفصیل.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۰۸

وَ اَنْ اَسْتَعْفِرُوْا شَمَا رَا اَمْرٌ بَه اَمْرٍ شُ خَوَاسْتَن كَرْد. ضمیر در «منه» برای «الله» است: من برای شما از طرف خدا ترساننده و بشارت دهنده‌ام، مثل: رَسُوْلٌ مِّنَ اللّٰهِ «۱» و ممکن است، صله برای «نذیر» باشد، یعنی اگر کفر ورزید، شما را از طرف خدا و عقوبت او بیم می دهم و اگر ایمان آورید شما را به اجر و پاداش او مژده می دهم.

ثُمَّ تُوْبُوْا اِلَيْهِ اَز شَرِكٍ اسْتِغْفَار كْنِیْد و سِیْس تُوْبَه رَا خَالِصٌ سَازِیْد و بَر اَنْ پَایْدَار بَاشِیْد، مِثْل: ثُمَّ اسْتَقَامُوا. «۲» يُمْتَعِكُمْ تَا دَر دُنْیَا شَمَا رَا اَز نَعْمَتِهَا فِرَاوَان و مَنَافِعٍ پِشْت سِر هَم بَهْرَه مَنْد سَازِد.

إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى تَا زَمَانِی كَه شَمَا رَا بَمِیْرَانْد.

وَ يُؤْتِ كَمَلِّ ذِی فَضْلٍ فَضْلَهُ هَر كَسِی هَر چَه دَر دُنْیَا عَمَل نِیَك كَرْدَه دَر قِیَامَت ثَوَابِش رَا مِی بِنِیْنْد و هَر چَه بَر اَنْ اَفْرُودَه خِدا نِیْز بَر ثَوَابِش مِی اَفْرَایْد و اَز پَادَاش و دَرَجَه هَای اَو كَم نَمِی كَنْد.

وَ اِنْ تَوَلَّوْا دَر اَصْل «تَوَلَّوْا» بُوْدَه و یَكِی اَز دُو «تاء» حَذَف شُدَه اسْت.

عَذَابٌ یَوْمٍ كَبِیْرٍ مَنظُور رُوز قِیَامَت اسْت.

دَر آیه بَعْد خِداوَنْد نَوْع عَذَاب رَا مَعِیْن كَرْدَه اسْت، بَدِیْن تَرْتِیْب كَه بَاز كَشْت اَنْهَا بَه سُوِی خِداِیِی اسْت كَه هَر كُونَه بَخِواَهْد مِی تِوَانْد اَنان رَا عَذَاب كَنْد.

یَشُوْن ضِعُورُهُمْ اَز حَق، دُور و مَنحَرَف مِی شُوْنْد، چُون هَر كَس بَه چِیْزِی رُو اُورْد بَه تَمَام دَل اَز اَنْ پَذِیْرَا مِی شُود و كَسِی كَه اَز چِیْزِی مَنحَرَف و رُو كَرْدان شُود دَل اَز اَنْ بَر مِی دَارْد. دَر قِرَائَت اَهْل بَیْت عَلِیْهِ السَّلَام

یثنونی صدورهم

« بر وزن «یفوعل» از «ثنی» بر مبنای مبالغه، و نیز با «ت» و «ی» غایب و خطاب، هر دو خوانده شده است.

لِیَسْتَحْفُوا مِنْهُ مِی خِواَهْنْد اَز خِدا پَنْهَان شِوْنْد تَا پِیامبر و مَؤْمَنان اَز انحرافات اَنها

۱- یینه / ۲. [.....]

۲- یینه / ۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۰۹

آگاه نگردند.

أَلَا- حِينَ يَسْتَعْشُونَ ثِيَابَهُمْ وقتی که با جامه‌های خود، خودشان را می‌پوشانند، چون دوست ندارند که سخن خدا را بشنوند، مثل: جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ «۱» يَغْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ مراد این است که تفاوتی نمی‌کند در علم خدا میان این که آنها کار خود را پنهان کنند یا آشکار.

۱- نوح / ۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۱۱

جزء دوازدهم از سوره هود آیه ۶ تا سوره یوسف آیه ۵۲

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۱۳

[سوره هود (۱۱): آیات ۶ تا ۸] ص: ۱۱۳

اشاره

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيُنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنْ سَمَاءٍ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لِيُقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷) وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۸)

ترجمه: ص: ۱۱۳

هیچ جنبه‌ای در زمین نیست، مگر این که روزی او بر خدا است، او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند، همه اینها در کتاب مبین ثبت است. (۶)

او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید- و عرش او بر آب قرار داشت- تا این که شما را بیازماید که کدام یک عملتان بهتر است، و اگر بگویی شما پس از مرگ برانگیخته می‌شوید، آنها که کافرند می‌گویند: این نیست مگر سحری آشکار. (۷)

و اگر عذاب را تا زمانی محدود بتأخیر اندازیم، می‌گویند: چه چیز باعث تأخیر آن شد، آگاه باشید آن روز که به سراغشان آید هیچ چیز آن را از آنها باز نخواهد داشت و آنچه را که مسخره می‌کردند دامانشان را می‌گیرد. (۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۱۴

تفسیر: ص: ۱۱۴

عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وقتی که خداوند سبحان ضمانت کرد که تمام جنبندگان روی زمین را روزی دهد این تفضّل بر او واجب شد و از این رو آن را با لفظی ذکر کرده است که مثل صیغه نذر، مفید و خوب است (علی دلالت بر وجوب می‌کند).

وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا مسکن و قرارگاهش را می‌داند و «مُسْتَوْدَعَهَا» جاهایی که قبل از استقرار در آنجا گذارده شده بود مثل پشت پدران

و اگر نعمتهایی، پس از سختی و ناراحتی به او بچشانیم، می‌گوید: بدیها از من دور شد، شادمان گردد، و به خود بیالد (۱۰) مگر کسانی که شکیبایی کرده و کارهای نیکو انجام داده‌اند، که برایشان آموزش و پاداش بزرگی است. (۱۱)

تفسیر: ص: ۱۱۶

الْإِنْسَانَ مَرَاد، جنس انسان است. «رحمة» نعمت: تندرستی، یا ثروت و غیر آن ثُمَّ نَزَعْنَاهَا أَنْ رَأَىٰ أَوْ سَلَبَ كَرَدِيمٍ. «إِنَّهُ لَيُؤَسُّ» سخت ناامید، ناامید از این که نعمت، گرفته شده به او برگردد، امیدش از رحمت و اسعه الهی قطع می‌شود. «كفور» بسیار کفران کننده نعمتهای خداوند. ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي ناملایماتی که مرا بد حال و غمگین ساخته بود، از من برطرف شد. «إِنَّهُ لَفَرِحٌ»، سرمست و ناسپاس «فخور» به نعمتهایی که خدا به او داده بر مردم می‌بالد، و شادی و افتخار او را از شکر خداوند باز می‌دارد. إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا مگر آنها که در مقابل سختیها صبر کردند و نعمتها را شکر و سپاس نمودند.

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۲ تا ۱۴] ص: ۱۱۶

اشاره

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَصَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۲) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مِنْ آسِطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۳) فَإِلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۱۷

ترجمه: ص: ۱۱۷

شاید بعضی از چیزهایی را که به تو وحی می‌شود، واگذاری و از ناراحتی این که بگویند: چرا گنجی بر او فرود نیاید و یا فرشته‌ای همراهش نیاید، دلتنگ شوی، اما تو تنها بیم دهنده‌ای و خدا بر هر چیز نگهبان است. (۱۲) بلکه می‌گویند: بدروغ قرآن را به خدا نسبت می‌دهد، بگو: شما هم اگر راست می‌گویید ده سوره مانند سوره‌های دروغین بیاورید، و هر کسی را غیر از خدا که می‌توانید به این امر، دعوت کنید. (۱۳) و اگر آنها دعوت شما را نپذیرفتند بدانید که به علم الهی نازل شده، و هیچ معبودی جز او نیست، آیا با این حال اسلام می‌آورید؟ (۱۴)

تفسیر: ص: ۱۱۷

کافران به خاطر به درد سر انداختن پیامبر از او، چیزهایی درخواست می‌کردند و از جمله می‌گفتند: لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ، أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ و آن حضرت از گفته‌های آنها، حوصله‌اش تنگی می‌کرد. أَنْ يَقُولُوا چون دوست نمی‌داشت که بگویند: چرا آنچه از گنجها و فرشتگان که از او طلب کرده‌ایم بر او نازل نشده و چرا آنچه ما نخواسته‌ایم بر او نازل می‌شود؟ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ تو وظیفه‌ای نداری مگر این که آنها را به چیزی که به سوی تو وحی شده است، بیم دهی. وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ خدا آنچه را می‌گویند حفظ می‌کند و سپس نسبت به آنان آنچه لازم است انجام می‌دهد. بنا بر این، تو

کار خود را به او واگذار: آنچه بر تو وحی می‌شود به آنها برسان بدون این که اعتنایی به گفته‌های آنها داشته باشی و متوجه کارهای آنها باشی، که از قبول حق سرپیچی می‌کنند و وحی و نبوت را به استهزاء می‌گیرند.

أم منقطعہ است و ضمیر در «افتراه» به ما یوحی إِلَیْکَ برمی‌گردد: بلکه آنچه که به سوی تو، وحی می‌شود به دروغ نسبت می‌دهند. و در قسمت بعد آنها را به مبارزه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۱۸

طلبیده است که اگر می‌توانید ده سوره بیاورید و آن گاه که ناتوانی آنها را درباره ده سوره ثابت کرد یک سوره از آنها خواست. «مثله» به معنای امثال است، زیرا مقصود مشابهت هر کدام از آنها به دیگری است.

مُفْتَرِیَاتٍ صفت است برای «عشر سور»: فرض کنید که من چنان که شما تصور می‌کنید، از پیش خود قرآن را آورده‌ام، حالا شما هم از پیش خود سخنی که در فصاحت و نیکی نظم مانند آن باشد بیاورید، زیرا شما هم مثل من فصیح هستید و می‌توانید مثل من سخن بگویید.

فَإِلَّامٌ يَشْتَجِبُوا لَكُمْ برای تو، و مؤمنان. «فاعلموا»: پس ای مؤمنان بر عقیده خود و علمی که دارید (که اینها از طرف خداست) ثابت قدم باشید و بر یقین خود بیفزایید.

أَنَّمَا أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ این قرآن به گونه‌ای نازل شده است که آن را جز خداوند هیچ کس نمی‌داند و آن، نظمی است که تمام خلق الله از ساختن آن عاجزند، و نیز خبر دادن از امور غیبی که جز حق تعالی کسی را راهی به آن نیست، و بدانید که معبودی جز خدای یکتا در صحنه وجود نیست، یکتا دانستن او حق است، و شرک به او ظلم صریح. فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ: آیا پس از اقامه این دلیل یقین و اخلاص پیدا می‌کنید و معتقد می‌شوید بر این که این قرآن کلام خداست و ساخته بشر نیست؟

ممکن است مخاطب این آیه: فَإِلَّامٌ يَشْتَجِبُوا لَكُمْ را کفار بگیریم (نه پیغمبر و مؤمنان) و چنین معنا کنیم: اگر کسانی را که برای معارضه با قرآن دعوت می‌کنید نتوانند به شما پاسخ مثبتی بدهند، حجت بر شما تمام خواهد بود، آیا اکنون تبعیت از اسلام می‌کنید و معتقد به توحید می‌شوید (یا نه)؟

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۵ تا ۱۷] ص: ۱۱۸

اشاره

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زَيَّنَّهَا نُوفَ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ (۱۵) أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَبَّحُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۶) أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ رَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۱۹

ترجمه: ص: ۱۱۹

آنان که زندگی دنیا و زینت آن را بخواهند سزای عملشان را بدون کم و کاست در همین عالم بدانها می‌دهیم، و در آن زیانی نمی‌بینند. (۱۵)

اینها کسانی‌اند که در آخرت، نصیبی غیر از آتش ندارند و آنچه در دنیا انجام داده‌اند بر باد می‌رود و اعمالشان باطل می‌شود. (۱۶) آیا کسی که برهانی روشن از پروردگار خویش دارد و شاهدهی از او به دنبال دارد، و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت

بود (مثل کسی است که چنین نباشد؟) این گروه، به قرآن ایمان می‌آورند، و هر یک از گروه‌ها که به او کفر ورزند وعده گاهشان آتش است، پس شکی در آن مدار که او حق است از پروردگارت، اما اکثر مردم ایمان نمی‌آورند. (۱۷)

تفسیر: ص: ۱۱۹

نُوفٌ إِلَيْهِمْ پاداش کارهایشان را در همین دنیا بدون هیچ کم و کاستی، با فراوانی به آنها می‌دهیم، و آن عبارت است از تندرستی و نعمتهایی که به آنها ارزانی می‌شود، و بعضی گفته‌اند: اینها ریاکاران می‌باشند.
وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا یا ضمیر محذوف است: «صنعه»، یا این که «ما» مصدریه است: «صنیعهم».

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۲۰

فیهما در آخرت، خلاصه معنا: برای عمل آنها ثوابی نخواهد بود، زیرا آنها در اعمالشان، قصد اجر آخرتی نداشته‌اند، بلکه قصدشان دنیا بوده و آن را هم بدست آورده‌اند.
وَ بَاطِلٌ ما كانوا يَعْمَلُونَ عملشان در اصل باطل بوده، چون بر وجه صحیحی که طلب خشنودی خداوند است انجام نشده، پس نه شایسته مزد است و نه در خور پاداش.

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ تَقْدِيرٌ چنين است: کمن کان یرید حیاء الدنیا.

منظور از عبارت: «عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ» این است: دلیلی از طرف خداوند و حجتی روشن دارند بر این که دین اسلام بر حق است و آن، دلیل عقل می‌باشد، یعنی مقام و منزلت آنها مثل اینها نیست و میان دو گروه تفاوت بسیار، و فرق زیادی است.
وَ يَتْلُوهُ و در پی برهان عقلی، «شاهد» و دلیل نقلی که خود قرآن است به درستی و صحت آن گواهی می‌دهد. «منه»: از خداوند.
بعضی گفته‌اند: «بیت»، قرآن، و «شاهد»، جبرئیل است که آن را تلاوت می‌کند. بعضی دیگر گفته‌اند: منظور از: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ»، پیامبر اکرم، و «شاهدٌ مِنْهُ» علی بن ابی طالب علیه السلام است که برای آن حضرت شهادت می‌دهد و از خود اوست، و این وجه، از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است.

وَ مَنْ قَبْلَهُ پیش از قرآن، (کتاب موسی) تورات است که از جهت تصدیق کردن بعد از «شاهد» است. «اماما» در حالی که پیشوا و مقتدا در دین است. «و رحمة» و برای اهلش نعمت بزرگی است. «اولئک»: اینها که دلیل و برهان دارند. «يُؤْمِنُونَ بِهِ»:
به قرآن ایمان می‌آورند.

وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ منظور از گروه‌هایی که به قرآن کفر می‌ورزند، اهل مکه و کسانی است که از گروه‌های دیگر که بر ضد رسول خدا با آنها هم‌رأی و همراه باشند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۲۱
فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مَرْيَةِ دِرْبَارَهُ قَرَّانٍ و یا وعده‌گاه، بر تو شکی عارض نشود.

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۸ تا ۲۲] ص: ۱۲۱

اشاره

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۸) الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَتَّبِعُونَهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۱۹) أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ مَا كَانُوا يُبْصِرُونَ (۲۰) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۱) لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ (۲۲)

ترجمه: ص: ۱۲۱

چه کسی ستمکارتر از آنها است که بر خدا دروغ می‌بندند؟

آنان بر پروردگارشان عرضه می‌شوند، و گواهان خواهند گفت: اینها بودند که به پروردگارشان دروغ بستند، آگاه باشید: لعنت خدا بر ستمکاران. (۱۸)

همان کسانی که مردم را از راه خدا بازدارند، و آن را به کژی و اعوجاج توصیف کنند و همان‌ها به آخرت کافرنند. (۱۹)
اینها هرگز توانایی فرار در زمین ندارند، و جز خدا، دوستان و یارانی ندارند، عذابشان دو چندان خواهد شد، آنها توان شنیدن حق و دیدن آن را نداشتند. (۲۰)

اینها کسانی‌اند که سرمایه وجود خودشان را از دست دادند، و دروغهایی را که می‌بستند نابود گردید و گم شد. (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۲۲

بناچار اینها در آخرت، زیانکارتر خواهند بود. (۲۲)

تفسیر: ص: ۱۲۲

يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ به منظور پرسش و سؤال از آنچه انجام داده‌اند، در محلی نگهداشته می‌شوند که خلائق ایشان را می‌بینند و آنجا مورد محاسبه واقع می‌شوند، و گواهان که عبارتند از فرشتگان محافظت کننده و پیامبران، شهادت می‌دهند که اینها به خدا دروغ بسته و گفته‌اند: خدا فرزند و شریک دارد. و آنچه خدا نازل نکرده به او نسبت داده‌اند. و بعد، این گواهان می‌گویند: آگاه باشید، لعنت خدا بر ستمکاران باد. الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ: کسانی که مردم را گمراه می‌کنند و از راه دین خدا بیرونشان می‌برند. وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا و راه مستقیم الهی را که هیچ کژی و ناراستی ندارد به کجی و اعوجاج نسبت می‌دهند. و یا این که رهروان راه خدای را به ارتداد و انحراف می‌کشاند.

«هم» دومی ضمیر فصل است که کفر آنها نسبت به آخرت به وسیله این ضمیر تأکید شده است.

أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ اگر خدا می‌خواست در دنیا آنها را عقوبت کند، قدرت آن را نداشتند که او را از این کار ناتوان سازند. «وَمَا كَانَ لَهُمْ»: و کسی نبود که پشتیبان آنها باشد، تا آنان را یاری کند و از کیفر الهی نجاتشان دهد، بلکه خداوند آنها را مهلت داده و کیفرشان را تا امروز (قیامت) به تأخیر انداخته است. اینها که گفته شد سخنانی است که «اشهاد»، یعنی گواهان در روز قیامت می‌گویند.

«يَضَاعِفُ» نیز خوانده شده است.

مَا كَانُوا يَسْتَعْجِلُونَ السَّمْعَ به دلیل این که آنها در گوش ندادن به حق زیاده روی می‌کردند. به منزله این فرض شده‌اند که قدرت بر شنیدن نداشته‌اند.

خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ

در این معامله خود را به زیان افکندند: بندگی خداوند را به پرستش بتها فروختند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۲۳

لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْمَآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسِرُونَ اینها در آخرت زیانکارترینند، در این معامله سودی نبردند، این عملشان برای آنها زیان بیار آورد. بعضی گفته‌اند معنایش این است: به حق درباره آنها می‌توان گفت که اینها در آخرت زیانکارترین مردمند.

[سوره هود (۱۱): آیات ۲۳ تا ۲۴] ص: ۱۲۳

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۳) مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۲۴)

ترجمه: ص: ۱۲۳

کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو انجام دادند و به سوی پروردگار خود رفتند، اینها اهل بهشتند و جاودانه در آن هستند. (۲۳)

حکایت حال این دو گروه همانند حال نابینا، و ناشنوا، و بینا و شنواست، آیا این دو با هم یکسانند، آیا فکر نمی‌کنید. (۲۴)

تفسیر: ص: ۱۲۳

أَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ به پروردگار خود اعتماد کردند و برای او فروتنی کردند و از همه چیز دل بردند و به عبادت و یاد او رو آوردند، از ماده «خبت»: زمین پایین و هموار.

كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ در این آیه، گروه کافر به مردم نابینا (کور) و ناشنوا (کر)، و مردمان با ایمان به اشخاص بینا و شنوا تشبیه شده‌اند، و در این عبارت صنعت لف و نشر و طباق نیز وجود دارد، و این صنعت به دو معنا به کار می‌رود: اول این که یک گروه به دو چیز تشبیه می‌شود، چنان که امرؤ القیس ده‌های پرندگان را به خرما بی‌مصرف نارس، و به عناب تشبیه کرده و گفته است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۲۴

كان قلوب الطير رطبا و يابسا لدى و کرها العناب و الحشف البالی «۱»

دوم این که این گروه تشبیه می‌شوند به چیزی که جمع می‌کند میان کوری و کری و میان شنوایی و بینایی بنا بر این که «او» در «و الْأَصْمَىٰ» و در «و السَّمِيعِ» برای عطف صفت بر صفت باشد. هل یستویان؟ آیا این دو گروه از لحاظ تشبیه یکسانند؟

[سوره هود (۱۱): آیات ۲۵ تا ۲۸] ص: ۱۲۴

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲۵) أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ (۲۶) فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّى الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ (۲۷) قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ أَنْ نُلْزِمُكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ (۲۸)

ترجمه: ص: ۱۲۴

ما نوح را بسوی قومش فرستادیم که بگوید: من برای شما بیم دهنده آشکارم. (۲۵)

این که جز خدای را عبادت نکنید که من بر شما از عذاب روز دردناکی می‌ترسم. (۲۶)
 پس اشراف کافر قومش گفتند: ما تو را جز بشری همانند خود، نمی‌بینیم، و کسانی را که تو را پیروی کرده‌اند، جز گروهی پست و ساده لوح از خودمان نمی‌یابیم. و برای شما نسبت به خودمان برتری مشاهده نمی‌کنیم، بلکه شما را دروغگو می‌دانیم. (۲۷)
 نوح گفت: ای قوم اگر ببینید که من، با دلیل

۱- دل‌های پرندگان که عقاب برای غذای بچه‌هایش صید می‌کند و به لانه‌اش می‌برد، تازه‌هایش در طراوت و خوش رنگی مانند عُناب، و خشکیده‌اش مانند خرما پست نارس، و بی مصرف است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۲۵

روشنی از جانب پروردگرم آمده‌ام، و او رحمتی از جانب خود به من داده است که بر شما پنهان مانده، آیا چگونه می‌توانم شما را با تنفّری که از آن دارید، به پذیرش آن، وادارم؟ (۲۸)

تفسیر: ص: ۱۲۵

إِنِّي به فتح و کسر، هر دو خوانده شده، حال اگر مفتوح باشد تقدیرش این است:
 ارسلناه بَأَنِي لَكُمْ نَذِيرٌ «با» به معنای التباس است: نوح را با جمله: إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ فرستادیم، که در اصل مکسور بوده ولی چون حرف جَزْ به آن چسبیده فتحه گرفته مثل «كَانَ» که اصلاً: ان زيدا كالأسد. و مکسور بوده است. اما اگر مکسور خوانده شود به تقدیر قول است. «۱»

أَنْ لَا تَعْبُدُوا این جمله بدل از «انی لکم» می‌باشد: او را برای این فرستادیم که غیر از خدای را نپرستید، و نیز ممکن است که «أَنْ» تفسیریّه، و متعلق به «ارسلناه» یا «نذیر» باشد.

أَلِيمٌ صفت مجازی برای «یوم» یا صفت برای «عذاب» است، زیرا در حقیقت آنچه دردناک است عذاب کننده می‌باشد، مثل: نهاره صائم، و ليله قائم.

«اعلا» سردمداران و اشرافند که هیبتشان دلها را پر از ترس می‌کند.

ما نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا مردم خیال می‌کردند که پیامبر باید از جنس غیر انسان باشد.

«اراذل» جمع «ارذل». «بَادِي الرَّأْيِ»: با همزه: بادی، و بدون همزه: بادی، هر دو خوانده شده است: در ابتدای امر، یا در ظاهر، از تو پیروی می‌کنند، منصوب است بنا بر ظرفیت: هنگام پیدایش اولین فکرشان یا هنگام رسیدن ظاهر اندیشه‌شان،

۱- قَائِلًا إِنِّي نَذِيرٌ - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۲۶

مضاف حذف شده، و مراد این است که پیروی آنها از تو بالبداهه و بدون فکر و توجه است. این که کافران، پیروان حضرت نوح را اراذل و پست می‌شمردند بخاطر ناداری و تنگدستی آنان بود.

وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ و به مؤمنان گفتند: ما برای شما بر خودمان زیادی شرافتی نمی‌بینیم که اهمیتی برای نبوت داشته باشید. أَرَأَيْتُمْ (حضرت نوح به قوم نافرمانش می‌گوید): به من بگویید که آیا اگر از طرف پروردگرم برایم دلیل و برهانی باشد که شهادت به درستی نبوت من دهد. «و آتانی رحمه من عنده» ممکن است مراد از «رحمه» دلیل آشکار باشد، و ممکن است مراد از «بینه» معجزه، و از «رحمه» نبوت باشد.

فَعْمِيَّتْ عَلَيْكُمْ با وجود معجزات و دلیلهای آشکار باز هم نبوت و هدایت بر شما پوشیده بماند. «فعمیت» با تشدید و مجهول، و بدون تشدید به صورت معلوم، هر دو صورت خوانده شده است.

أَنْزَلِمُكُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ آیا در این صورت درست است که من شما را بر قبول نبوت اجبار کنم با این که شما آن را دوست نمی‌دارید و از آن اکراه دارید و با این که در دین اکراهی وجود ندارد؟

[سوره هود (۱۱): آیات ۲۹ تا ۳۱] ص: ۱۲۶

اشاره

وَايَا قَوْمٍ لَا أَسئَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَأَيْتُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (۲۹) وَيَا قَوْمٍ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۳۰) وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤَيَّسَ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۲۷

ترجمه: ص: ۱۲۷

ای قوم! من در برابر این دعوت از شما تقاضای مال و ثروتی ندارم، مزد من تنها بر خداست و من کسانی را که ایمان آورده‌اند، طرد نمی‌کنم، آنها پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد، اما شما را مردمی نادان می‌بینم. (۲۹)
وای مردم! چه کسی مرا از عذاب الهی نگهداری می‌کند، اگر آنها را طرد کنم، آیا اندیشه نمی‌کنید. (۳۰)
من هرگز به شما نمی‌گویم: خزاین الهی نزد من است و ادعای غیب‌دانی نمی‌کنم و نمی‌گویم: فرشته‌ام، و درباره کسانی که در نظر شما، خوار می‌آیند، نمی‌گویم که خداوند خیری به آنها نخواهد داد، خدا از دل آنها آگاهتر است (زیرا اگر چنین باشم) حتما از ستمکاران خواهم بود. (۳۱)

تفسیر: ص: ۱۲۷

ضمیر در «علیه» بر می‌گردد به: إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ. «۱»

إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ آنها خدای را ملاقات می‌کنند و او کسانی را که ایشان را طرد کرده‌اند، کیفر و مجازات می‌کند. معنای دیگر این که وقتی مؤمنان خدای خود را ملاقات می‌کنند به آنها مزد و پاداش می‌دهد، حال این پاداش، یا بخاطر ایمان خالصی است که در دل دارند و من آن را می‌فهمم، یا به عنوان اجر تهمت‌هایی است که شما به آنها نسبت می‌دهید.

تَجْهَلُونَ سه معنا درباره آن گفته‌اند:

الف: نسبت به حق و اهلش جاهلید: آنها را نمی‌شناسید.

ب: مؤمنان را به سفاهت (ساده لوحی) نسبت می‌دهید.

ح: نسبت به ملاقات پروردگارتان جاهلید، و به آن توجه ندارید.

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيَكُمْ بِهِ اللَّهُ آتِئَاتٍ مُّتَسَلِّمَاتٍ يَوْمَ تَأْتِي سُرَّةَ الْبُرْجِ فَأُولَئِكَ يَرْجُونَ أَعْيُنَهُمْ فَذُرُّهُمْ وَأَسْفِرْ لَهُمْ صُورَهُمْ فَخَرَّتْ الْيَهُودُ مِنْ حَيْثُ هُمْ فَكَانَ اللَّهُ مُبْذِرَهُمْ وَأَسْفِرَهُمْ ذَلِكَ يَوْمَ يَخْرُجُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَذَرْنَاهُمْ وَمَنْ حَشَانَا إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۳۵) وَكَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ إِنَّ جَمَلَةَ شَرْطِ اسْتِغْرَابِ شَيْءٍ أَنْ يُغْوِيَكُمْ إِنَّ جَمَلَةَ شَرْطِ اسْتِغْرَابِ شَيْءٍ أَنْ يُغْوِيَكُمْ إِنَّ جَمَلَةَ شَرْطِ اسْتِغْرَابِ شَيْءٍ أَنْ يُغْوِيَكُمْ

معنای: «إِنَّ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ» این است که وقتی خداوند بداند که کافر، بر کفر خود اصرار می‌ورزد او را به خودش وامی‌گذارد و وی را وادار به ایمان آوردن نمی‌کند، این امر در قرآن، اغوا و اضلال نامیده شده، چنان که هر گاه شخص بخواهد به ایمان رو آورد، و خداوند به او لطف کرده باشد، ارشاد و هدایت نامیده می‌شود.

فَعَلَىٰ إِجْرَامِيٍّ إِنْ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ كَالْحِجَابِ حَشَانَا إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۳۶) وَكَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ إِنَّ جَمَلَةَ شَرْطِ اسْتِغْرَابِ شَيْءٍ أَنْ يُغْوِيَكُمْ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۳۰

وَأَنَا بَرِيءٌ وَحَالَ أَنْ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ كَالْحِجَابِ حَشَانَا إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۳۶) وَكَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ

مِمَّا تُجْرِمُونَ مَنْ أَسْفَرَ لَكَ غِيَابَهُمْ فَذَرْنَاهُمْ وَمَنْ حَشَانَا إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۳۶) وَكَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ

[سوره هود (۱۱): آیات ۳۶ تا ۳۹] ص: ۱۳۰

اشاره

وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدِ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶) وَاصْبِرْ لِفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِينَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّغْرَقُونَ (۳۷) وَاصْبِرْ لِفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ (۳۸) فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (۳۹)

ترجمه: ص: ۱۳۰

به حضرت نوح وحی رسید: که از میان قوم تو، جز آنها که ایمان آورده‌اند، دیگر کسی ایمان نخواهد آورد. بنا بر این از کارهایی که مرتکب می‌شوند غمگین مباش. (۳۶)

کشتی را تحت نظارت ما، و بر طبق وحی ما، بساز، و درباره آنها کسی که ستم کرده‌اند شفاعت مکن، که آنها غرق شدند هستند. (۳۷)

او، مشغول ساختن کشتی بود، و هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او، می‌گذشتند. وی را مسخره می‌کردند، نوح گفت: اگر ما را مسخره می‌کنید، ما نیز شما را همین گونه مسخره خواهیم کرد. (۳۸)

پس بزودی خواهید دانست که بر چه کسی عذابی خوار کننده وارد، و کیفری جاودانه واقع خواهد شد. (۳۹)

تفسیر: ص: ۱۳۰

خداوند سبحان در این آیه حضرت نوح را از ایمان آوردن قومش در آینده ناامید ساخته و فرموده: إِلَّا مَنْ قَدِ آمَنَ: مگر آنها که تا

ترجمه: ص: ۱۳۲

تا وقتی که فرمان ما رسید و تنور جوشیدن گرفت، ما به نوح گفتیم: از هر جفتی، یک زوج در کشتی حمل کن، همچنین خاندانت را، مگر آنها که در پیش وعده هلاکشان داده شده است، و همچنین مؤمنان را، ولی جز اندکی به او ایمان نیاوردند. (۴۰) ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۳۳

و گفت: به نام خدا در آن سوار شوید، و به هنگام حرکت و توقف آن یاد او کنید، که پروردگرم بسیار آمرزنده و مهربان است. (۴۱)

کشتی آنها را در لابلای امواجی مانند کوه‌ها حرکت می‌داد، در آن موقع حضرت نوح، فرزندش را که در گوشه‌ای قرار داشت، فریاد زد: پسر! همراه ما سوار شو، و با کافران مباش. (۴۲)

پسر گفت: به کوهی پناه می‌برم که مرا از آب حفظ می‌کند. نوح گفت: امروز هیچ حافظی در برابر فرمان خدا نیست، مگر کسی را که او، رحم کند، در این حال موجی میان آن دو، حائل شد و او از غرق شدگان گردید. (۴۳)

تفسیر: ص: ۱۳۳

«حَتَّى» کلمه‌ای است که جمله با آن آغاز می‌شود، و بر تمام جمله، یعنی شرط و جزا داخل شده است.

وَفَارَ التَّنُورُ «بالماء» آب در حالی که با شدت می‌جوشید بالا آمد، مراد تنوری است که نان پخت می‌کردند و در ناحیه کوفه قرار داشت. بعضی گفته‌اند: مراد از تنور، روی زمین است.

وَأَهْلَمَكَ عطف بر «اثنین» می‌باشد، و همچنین جمله: وَمَنْ آمَنَ: پس خانواده خود و مؤمنان از غیر آنها را بر کشتی حمل کن. «اثنین» مفعول «احمل» منظور از «كُلُّ زَوْجَيْنِ» (با اضافه) گستردگی و فراگیری است. و با تنوین و حذف مضاف الیه: من کل شیء زوجین نیز خوانده شده است، بنا بر این، منصوب بودن اثنین بدان جهت است که صفت «زوجین» باشد. آن گاه، «مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ» از اهل نوح استثنا شده، به این معنا که چون وی کفر را بر می‌گزیند، جهنمی و اهل آتش است.

وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ مؤمنان، هشت نفر یا هفتاد و دو نفر مرد و زن بودند.

نوح به همراهانش گفت: به کشتی سوار شوید. «مجراها»: با ضم و فتح میم خوانده شده.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۳۴

مُرْسَاهَا تمام قراء «میم» را ضمّه داده‌اند، جز این که ابن محیص «میم» را در هر دو کلمه فتحه داده و آنها را از ثلاثی مجرّد: «جری و رسا» دانسته است، اینها از نظر ریخت کلمه: مصدر (میمی) یا اسم زمان، و یا مکان‌اند.

معنای آیه این است: سوار بر کشتی شوید در حالی که نام خدا را می‌برید، یا در حالی که می‌گویید: بسم الله، در وقت راندن و موقع نگهداشتن (با قرائت ضم میم) یا وقت رفتن و ایستادن کشتی، بنا بر قرائت دیگر این دو معنا در صورتی است که آنها را اسم زمان بگیریم یا مصدری که مضافش (وقت) حذف شده مثل «خفوق النجم» و مقدم الحاج «۱» و ممکن است آنها را اسم مکان گرفت: جای راندن و جای توقف دادن. (از باب افعال با ضم میم).

نصب این دو کلمه به وسیله «بسم الله» است که معنای فعل دارد، یا کلمه قول در آن اراده می‌شود. روایت شده است که نوح علیه السلام هر وقت می‌خواست کشتی براه افتد می‌گفت: بسم الله و هر گاه می‌خواست بایستد نیز همین سخن را می‌گفت: ممکن است از کلمه: بسم الله چنین اراده شود: بالله اجراؤها و ارساؤها: راندن و توقف دادنش به فرمان و خواسته خداوند است. کلمه «اسم» بین جارّ و مجرور به جهت تقویت دلالت لفظ جلاله بر عظمت و قدرت است.

وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ كِشْتِي حَضْرَتِ نُوحٍ وَ هَمْرَاهَانِش رَا بَر رُوی آب سیر می‌داد، در میان امواجی که از بزرگی و بلندی مانند کوه‌ها بودند.

وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ بَعْضَى: «ابنها» خوانده‌اند که مراد از ضمیر مؤنث، همسر نوح باشد، و علی علیه السّلام «ابنه» خوانده و از الف، به فتحه اکتفاء فرموده است.

وَ كَانَ فِي مَعْرَلٍ بَر وَزَن «مفعول»: عزله عنه: او را، راند و دور کرد. پسرش در

۱- که در تقدیر: وقت خفوق النجم و وقت مقدم الحاج می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۳۵

مکانی قرار داشت که خود را از پدرش و از آن کشتی که مؤمنان در آن بودند دور ساخته بود، بعضی گفته‌اند: یعنی از دین و آیین پدرش دور بود. «یا بنی» با فتح و کسر «ی» خوانده شده، کسر به سبب اکتفاء به آن از «ی» اضافی (متکلم)، اما فتح، به این جهت که از الف مبدل از «ی» اضافه در «یا بنیا» بی نیاز شود، و می‌توان گفت الف و یا هر دو به دلیل التقاء ساکنین حذف شده زیرا حرف «راء» در «ارکب» نیز ساکن است.

لا- عاصِمِ الْيَوْمِ امروز برای هیچ نگهدارنده‌ای در برابر طوفان نیست، «إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ»: جایی برای محافظت از طوفان نیست، مگر آنجا که خداوند مؤمنان را مورد رحمت خود قرار داده یعنی کشتی، یا این که امروز نگهداری جز رحم کننده نیست و او خداست. بعضی گفته‌اند معنای «لا عاصِمِ» این است که هیچ کس محفوظ نمی‌ماند مگر کسی که خدا به او رحم کند، مثل: «مَاءٍ دَافِقٍ» و «عَيْشُهُ رَاضِيَةٌ» (۱) و بعضی دیگر گفته‌اند: «إِلَّا مَنْ رَحِمَ» مستثنای منقطع است و گویا چنین گفته شده: اما کسی را که خدا مورد رحمت قرار دهد محفوظ است.

[سوره هود (۱۱): آیات ۴۴ تا ۴۹] ص: ۱۳۵

اشاره

وَ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَ يَا سَمَاءُ أَفْلَعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى وَ قِيلَ بُعِدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۴) وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (۴۵) قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّي أَخَظُّكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۴۶) قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَ إِلَّا- تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۴۷) قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَّةٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّةٌ سَمَّعْتَهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۸)

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (۴۹)

۱- یعنی ماء مد فرق، و عیشه مرضیه: آب ریخته شده و زندگانی پسندیده شده- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۳۶

ترجمه: ص: ۱۳۶

گفته شد: ای زمین آب خود را فرو ببر، و ای آسمان خودداری کن، آب فرو نشست و کار پایان یافت، و کشتی بر دامنه کوه

جودی پهلوی گرفت، و گفته شد: دور باد قوم ستمگر. (۴۴)

نوح علیه السلام پروردگارش ندا کرد و گفت: پروردگارا! پسر من از خاندانم است و وعده تو حق، و تو، از همه حکم کننده‌گان برتری. (۴۵)

خداوند فرمود:

ای نوح، او از اهل تو نیست، او، عمل ناصالحی است، بنا بر این آنچه را که از آن آگاه نیستی از من مخواه، من به تو اندرز می‌دهم که مبادا از جاهلان باشی. (۴۶)

حضرت نوح، عرض کرد: پروردگارا! من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم و هر گاه مرا نبخشی و به من رحم نکنی از زیانکاران خواهم بود. (۴۷)

خطاب شد: ای نوح! با سلامت و برکت، از ناحیه ما بر تو و بر تمام امت‌هایی که با تو، فرود آیی، و امت‌هایی نیز هستند که ما آنها را از نعمتها بهره‌مند می‌سازیم، سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آنها می‌رسد. (۴۸)

اینها از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌کنیم، نه تو، و نه قوم تو اینها را قبل از این نمی‌دانستند، بنا بر این صبر و استقامت کن که عاقبت از آن پرهیزکاران است. (۴۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۳۷

تفسیر: ص: ۱۳۷

در این آیه آسمان و زمین به گونه‌ای مورد ندا واقع شده‌اند که عقلا ندا می‌شوند، و این بر کمال عزت و اقتدار دلالت می‌کند و حکایت از این می‌کند که این کرات با عظمت در آنچه خدا بخواهد و دستور دهد مطیع فرمانند و هرگز از امر او امتناع و سرپیچی نمی‌کنند، گویا خردمندان اهل تمیز هستند که بزرگواری و عظمت او را می‌شناسند، و به این دلیل تسلیم اویند و بدون هیچ کندی فرمانش را امتثال می‌کنند.

«بلع»: خشک کردن فرو بردن. «إقلاع»: امساک، خودداری کردن. «غیض الماء»:

«غاضه»: از آن کم کرد ناقصش کرد. وَ قُضِيَ الْأَمْرُ: وعده هلاکت آن مردم قطعی شد.

وَ أَسْتَوَتْ كِشْتِي بِر «جودی» که کوهی است در موصل، استقرار یافت.

و قیل: بعدا بعد بعدا و بعدا، وقتی چنین می‌گویند که فرد از جهت مرگ و هلاکت و سایر بدبختیها در کمال دوری از رحمت حق باشد، و بدین جهت این واژه در مورد نفرین بکار می‌رود.

فعل‌هایی که در این آیه به صورت مجهول آمده بر جلال و عظمت و این که این امور مهم واقع نمی‌شود مگر به فعل خدای قاهر و قادری که هیچ کس را شرکت در کار او نشاید، دلالت می‌کند. پس هیچ کسی توهم نمی‌کند که غیر خدا بگوید: ای زمین! ای آسمان! و نیز توهم نمی‌کند که غیر از او چنین امری کند.

إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي كَقْتِ پسر من جزئی از خانواده‌ام می‌باشد، چون از صلب او بود.

وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ شَكِي نیست که وعده تو، قطعی است و تو وعده دادی که خانواده من را از غرقاب نجات دهی. وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ: تو عادلترین و داناترین حاکمانی.

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ او از اهلی، که بتو وعده نجاتشان را داده‌ایم، نیست، زیرا او بر دین تو نمی‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۳۸

إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٍ در این عبارت خداوند دلیل می‌آورد که چرا فرزند نوح از اهلیش نیست، چون او دارای عمل شایسته‌ای نیست و

این مطلب حکایت از آن می‌کند که قرابت دینی و اعتقادی بر قرابت نسب و خویشاوندی می‌چربد. خدا از باب مبالغه در مذمت، خود فرزند نوح را کار ناشایست نامیده است، چنان که خنساء، شاعر عرب گفته است:

فَأَنَا هِيَ أَقْبَالُ وَادْبَارُ

: دنیا یک نوع اقبال و ادبار است. و «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٍ»، یعنی به صورت فعل ماضی، نه مصدر مجزّد، نیز خوانده شده است. فَلَ تَسْتَلْنِ بَا كَسْر نون بدون «ی» و با «ی» نیز خوانده شده است. «فلا تستلن» با تشدید نون مفتوحه، «فلا تستلنی» با نون مکسور، و اثبات «ی» و عدم آن نیز قرائت شده، و معنای آیه این است: از من خواهشی مکن که نمی‌دانی درست است یا نادرست، مگر این که حقیقت آن را بدانی. این که خداوند ندای حضرت نوح را سؤال نامیده و می‌فرماید: «فَلَ تَسْتَلْنِ» نشان دهنده آن است که ندای او، قبل از غرق شدن فرزندش بوده است. خداوند پس از آن که سؤال درباره امری را که حقیقتش معلوم نیست، جهل نامید، به موعظه نوح پرداخت، تا وی دوباره به این اعتراض برنگردد و یا نظیر این را که از کارهای جاهلان است انجام ندهد.

أَنْ أَسْئَلُكَ نوح عرض کرد خدایا به تو پناه می‌برم که در آینده چیزی از تو طلب کنم که به درستی آن آگاهی نداشته باشم، خدایا پند و اندرزی که دادی با کمال ادب پذیرایم.

وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ نوح علیه السلام از باب فروتنی و خضوع در پیشگاه خداوند و اظهار کوچکی و بندگی به این سخنان و جملات پرداخت.

بِسَلَامٍ مِّنَّا در حالی که از ناحیه ما سالم و محفوظ هستی، یا، با تحیت و سلامی که از ما بر تو است.

وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ و به تو برکت می‌دهیم، منظور از برکات، خیرات و خوبیهای در حال رشد است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۳۹

وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَيْكَ «من» بیانیه است و مراد گروه‌هایی است که با آن حضرت در کشتی قرار داشتند، که جماعت‌های گوناگونی بودند، و امتهای روی زمین از اینها به وجود آمدند و می‌توان گفت: «من» برای ابتدای غایت است: بر امتهایی که از این امت به وجود می‌آیند یعنی تمام امتهای تا آخر الزمان، و این تفسیر، بهتر است.

«وَأُمَّمٌ» مبتدا و مرفوع، و «سَيُؤْتِعُهُمْ» صفت آن، و خبرش محذوف، و تقدیر جمله این است: و ممن معك امم ستمتعهم مراد این که درود و تحیت و برکتهای ما بر تو، و بر امتهای با ایمانی که از صلب اینها که با تو هستند به وجود می‌آیند، و از برخی از آنان که با تو هستند گروه‌هایی خواهند بود که بهره از دنیا و لذائد آن می‌برند و سرانجام کار آنها به دوزخ و آتش جهنم است. توضیح آن که حضرت نوح، پدر پیامبران و مردمی بود که پس از طوفان، از صلب او، و از کسانی که در کشتی با او بودند به وجود آمدند.

«تِلْكَ» اشاره به داستان نوح است و محلّ اعرابش رفع به ابتدا و جمله‌های بعد، خبرهای آن می‌باشد: ای پیامبر این داستان یکی از خبرهای غیبی است که به سوی تو وحی شده، پیش از این، نزد تو، و قومت مجهول بود.

مِنْ قَبْلِ هَذَا قَبْلَ از این که من به تو وحی کنم، یا پیش از این علمی که به وسیله وحی به دست آوردی و یا پیش از این وقت.

فَاصْبِرْ پَس، بر تبلیغ رسالت و آزار قومت صبر کن چنان که نوح صبر و تحمل کرد، چرا که سرانجام، فتح و پیروزی و نصر و غلبه، برای پرهیزکاران است.

[سوره هود (۱۱): آیات ۵۰ تا ۶۰] ص: ۱۳۹

اشاره

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ (۵۰) يَا قَوْمِ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا

عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۵۱) وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (۵۲) قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَ مَا نَحْنُ بِنَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَ مَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۵۳) إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتِرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنْ نَشَاءُ اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّنِي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۵۴)

مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ (۵۵) إِنْ نِي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۶) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسَلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَ يَسِيخُلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّوْنَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۵۷) وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُوْدًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۵۸) وَ تِلْكَ آيَاتُ رِيبِهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۵۹)

وَ اتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُوْدٍ (۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۴۰

ترجمه: ص: ۱۴۰

ما به سوی قوم عاد، برادرشان «هود» را فرستادیم، گفت: ای قوم، خدایی را پرستید که جز او معبودی برای شما نیست، و شما فقط افتراء می‌بندید. (۵۰)

ای قوم من از شما پاداشی نمی‌خواهم، پاداش من، تنها بر کسی است که مرا آفریده، آیا نمی‌فهمید. (۵۱)
و ای قوم از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به سوی او، بازگردید تا باران آسمان را پی در پی بر شما بفرستد، و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید، و روی برنتابید و گناه نکنید. (۵۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۴۱

گفتند: ای هود تو برای ما دلیل روشنی نیاوردی و ما، به حرف تو خدایانمان را رها نمی‌کنیم، و ما به تو ایمان نمی‌آوریم. (۵۳)
ما همین می‌گوییم که بعضی از خدایان ما به تو زیان رسانده‌اند، حضرت هود گفت: من خدا را گواه می‌گیرم شما نیز گواه باشید که من از آنچه شما برای خدا شریک قرار می‌دهید بیزارم. (۵۴)

از غیر، او، بنا بر این همگی به من مکر کنید و مهلتم ندهید. (۵۵)
من توکل به خدا کردم که پروردگار من و شمامست، هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که او بر وی تسلط دارد، آری پروردگار من بر صراط مستقیم پایدار است. (۵۶)

پس اگر روی بر گردانید، من رسالتی را که مأمور بودم به شما رساندم، و خداوند گروه دیگری را جانشین شما می‌کند و شما کمترین ضرری به او نمی‌رسانید، چرا که پروردگارم بر هر چیز نگهبان است. (۵۷)

هنگامی که فرمان ما رسید، هود و آنها را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و از عذاب سختی رهایشان ساختیم. (۵۸)

این قوم عاد بودند که آیات پروردگارش را انکار کردند، و رسولان او را معصیت نمودند، و فرمان هر ستمگر ستیزه‌جو را پیروی کردند. (۵۹)

و در این جهان و در قیامت، به وسیله لعنت پیروی می‌شوند، آگاه باشید که «عاد» به پروردگار خود کفر ورزیدند، هان! لعنت خدا بر «عاد: قوم هود!» (۶۰)

تفسیر: ص: ۱۴۱

فَكِيدُونِي جَمِيعاً همه شما و خدایانتان بدون مهلت به من مکر کنید، که من از نیرنگ و فریب شما باکی ندارم. پس از این که حضرت هود توکل و اعتماد خود بر خدا را بیان می‌کند، به ذکر چیزهایی می‌پردازد که توکل بر او را واجب می‌سازد، و آن عبارت است از احاطه ذات اقدس الهی بر خود وی و قومش، و این که هر جنبه‌ای تحت سیطره و حکومت اوست و جمله: **أَخِذْ بِنَاصِيَتِهَا**، که تسلط کامل او را می‌فهماند مثالی است برای بیان همین موضوع. **إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** پروردگار من بر طریق حق و دادگری قرار دارد،

۱- یونس / ۷۱.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۴۴

چنان که هیچ ستمگری از چنگش بیرون نمی‌رود. **فَإِنْ تَوَلَّوْا** پس اگر نپذیرفتید، من، به دلیل کوتاهی در ابلاغ رسالت سرزنش نمی‌شوم، زیرا آنچه مأمور بودم به شما ابلاغ کردم، ولی شما نپذیرفتید و آن را تکذیب کردید. **وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي** مطلب مستقلاً است و منظور آن است که خداوند شما را هلاک می‌کند و مردمی دیگر می‌آورد که در خانه‌هایتان جای می‌گیرند و بر اموال شما تصرف مالکانه پیدا می‌کنند.

وَلَا تَضُرُّوهُ با اعراض و پشت کردنتان هیچ گونه زیانی نمی‌توانید به او برسانید، بلکه تنها به خودتان ضرر می‌زنید. **إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ** پروردگار من بر هر چیز ناظر و مسلط است، بنا بر این هیچ کاری از کارهای شما بر او پوشیده نیست و از مجازات کردن شما غفلتی ندارد.

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا و **وَالَّذِينَ آمَنُوا** وقتی که نوح و مؤمنان به او را به رحمت خود، با هلاک ساختن دشمنانشان نجات دادیم، و آنها را از عذابی سخت رهانیدیم.

این عذاب باد گرمی بود که در بینی‌های آنان می‌وزید و از نشستگاه‌هایشان بیرون می‌رفت و عضو عضو آنها را تکه تکه می‌کرد. و بعضی گفته‌اند: مراد از نجات دادن دوم نجات از عذاب آخرت است.

وَتِلْكَ عَادٌ اشاره است به آثار باقیمانده و قبرهایشان. سپس خداوند به وصف حال آنها پرداخته، می‌فرماید: **جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ** و **عَصَوْا رُسُلَهُ** آیات پروردگارش را انکار و با پیامبرانش مخالفت کردند، زیرا وقتی که با پیامبر خودشان مخالفت کردند در واقع با همه مخالفت کرده‌اند. **كُلٌّ جَبَّار عَنِيدٌ**. منظور سردمداران‌شان و کسانی هستند که آنها را به مخالفت و تکذیب پیامبران دعوت می‌کردند.

وَأْتَبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً خداوند در این آیه لعنت را پشت سر آنها قرار داده که در دنیا و آخرت به دنبال آنها می‌رود تا سرانجام آنها را به رو در آتش دوزخ اندازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۴۵

تکرار حرف «ألا» در آیه اخیر، و نیز شهادت به کفر پیروان هود، و نفرین بر آنها، به منظور توجه دادن به وضعیت دشوار آنها و پند گرفتن از آن است، تا دیگران سعی کنند، به وضعیت اینها گرفتار نشوند.

[سوره هود (۱۱): آیات ۶۱ تا ۶۸] ص: ۱۴۵

اشاره

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَكْبَرُوا ثُمَّ تَوَبُّوا إِلَيْهِ

تشبیه شده است و «قلیل» صفت برای «یوم» و «نوافله» فاعل آن است.

معنا: بسا روزی که در آن، دو قبیله سلیم و عامر را مشاهده کردیم که جز ضربت نیزه آب دیده یا سوار کار تشنه غنیمتی وجود نداشت. با استفاده از تفسیر کشاف پاورقی ۲/ ۴۰۸.

۲- در موقعی که پیری را بر کارهای جوانی سرزنش می‌کردم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۴۹

غیر منصرف هر دو خوانده شده است. اما منصرف به علت این که نام قبیله به اعتبار مذکور بودن ثمود یا پدر بزرگتر آنهاست و منع صرف به علت معرفه بودن و مؤنث بودن است به معنای قبیله ثمود باشد.

[سوره هود (۱۱): آیات ۶۹ تا ۷۶] ص: ۱۴۹

اشاره

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا قَالُوا مَا لَئِبْتَ أَنْ جَاءَ بِعَجَلٍ حَنِيذٍ (۶۹) فَلَمَّا رَأَى أَن يُدِيهِمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ (۷۰) وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحَكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ (۷۱) قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَ أَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ (۷۲) قَالُوا أَ تَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ (۷۳)

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَ جَاءَتْهُ الْبَشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ (۷۴) إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ (۷۵) يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ وَ إِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ (۷۶)

ترجمه: ص: ۱۴۹

فرستادگان ما، با بشارت نزد ابراهیم آمدند و گفتند: سلام، او نیز سلام گفت، و طولی نکشید که گوساله بریانی برای آنها آورد. (۶۹)

پس وقتی که دید دستهای آنها به سوی آن دراز نمی‌شود آنها را بیگانه یافت و در دل احساس ترس کرد، آنها گفتند: نترس، ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم. (۷۰)

و همسرش که ایستاده بود خندید او را بشارت به اسحاق و پس از او به یعقوب دادیم. (۷۱)

گفت: ای وای بر من، آیا من فرزند می‌آوردم در حالی که پیرزنم و این شوهر پیر مردی است؟ این راستی چیز عجیبی است. (۷۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۵۰

گفتند: آیا از فرمان خدا شگفتی می‌کنی؟ رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است چرا که او بسیار ستوده و بزرگوار است. (۷۳)

وقتی که ترس از ابراهیم فرو نشست و بشارت به او رسید، با ما، درباره قوم لوط به مجادله برخاست. (۷۴)

زیرا ابراهیم بردبار، بسیار دلسوز و بازگشت کننده بود. (۷۵)

ای ابراهیم از این کار صرف نظر کن که فرمان پروردگارت فرا رسیده و عذاب الهی به طور قطع به سراغ آنها می‌آید و برگشت ندارد. (۷۶)

تفسیر: ص: ۱۵۰

رُسلنا منظور فرشتگان سه گانه است: جبرئیل، میکائیل و اسرافیل.

امام صادق علیه السلام فرمود: چهار نفر بودند و چهارمشان فرشته دیگری بود. (۱)

بعضی گفته‌اند: نه نفر، و بعضی دیگر گفته‌اند: یازده نفر و به شکل غلامان بوده‌اند. بالبشری: مراد بشارت به اسحاق است، از امام

باقر علیه السلام نقل شده است که مقصود بشارت به اسماعیل از هاجر است. (۲)

قَالُوا سَلَامًا أَي سَلَمْنَا عَلَيْكَ سَلَامًا بِرِئَاسَتِكَ سَلَامًا تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (بنا بر این که «سلاما» مفعول مطلق باشد یا مفعول به).

قال، ابراهیم، سلم کار شما سلام است: امر کم سلام، «سلام» نیز خوانده شده، و آن هم به معنای «سلام» است، مثل: حلّ و حلال، حرم، و حرام.

شاعر می گوید:

مررنا فقلنا: ایه، سلم فسلمت كما اکتل بالبرق الغمام الزّائح

۱-

کانوا اربعةً و رابعهم ملک آخر.

[.....] ۲-

و ان هذه البشارة كانت بإسماعیل من هاجر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۵۱

به هم رسیدیم به او گفتم با من سخن بگو، و انس بگیر، پس او مانند روشن شدن، ابرهای روشن سلام کرد.

فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيدٍ فِي آوْرَدِنِ طَعَامٍ هَيْجٍ دَرِنِجٍ نَكَرَدٍ بَلَكَةَ شَتَابٍ كَرَدٍ:

آوردنش طولی نکشید. «حنید»: بریان شده به وسیله سنگی که در میان گودالی از زمین سرخ می شود. بعضی گفته‌اند چنان بریانی است که روغن از آن می چکد، و عبارت: بِعِجْلٍ سَمِينٍ، «۱» بر همین معنا دلالت می کند.

فَلَمَّا رَأَى وَاقَتِي كِه ابراهيم ديد دستهای فرشتگان به طرف گوساله بریان دراز نمی شود آنها را شناخت. «نکره و انکره، و استنکره» به معنای عدم شناخت و زشت بودن است، ابراهیم ترسید که مبادا آنان برای امری از قوم او فرود آمده باشند که خدا آن را زشت می داند. بدین جهت آنها گفتند: ترس که ما به سوی قوم لوط فرستاده شدیم، و ابراهیم ترس خود را از آنان پنهان می داشت.

وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ زَنْشِ پِشْتِ پَرْدِه ايسْتَادِه بُوْد و گفتگوی آنها را می شنید، یا مشغول خدمت آنها بود. فضحکت: از خوشحالی که ترسش برداشته شد یا به علت نابود شدن گناهکاران، خندید. بعضی گفته‌اند، یعنی حیض شد. این زن، ساره دختر عموی ابراهیم بود. «فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ»: او را به اسحاق که پیامبری در میان دو پیامبر (۲) بود بشارت دادیم. منظور از «وراء» فرزندان پدر است.

«يعقوب» نصب آن بنا بر مفعولیت است مثل این که گفته شده است: و وهبنا له اسحق و من وراء اسحق يعقوب، و مثل قول شاعر:

مشائيم ليسوا مصلحين عشيرة و لا ناعب الا بشؤم غرابها (۳)

۱- زاریات / ۲۶.

۲- پدر اسحاق: ابراهیم پیامبر بود، و فرزند او هم پیامبر بود.

۳- نصب «ناعبا» بنا بر عطف بر «مصلحین» و رفعش بنا بر قطع: و لاغرابها ناعب الا ببین، و جزش بر توهم «با» در مصلحین است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۵۲

اینها مردم بدی هستند که خویشان خود را اصلاح نمی‌کنند، و جز به فریاد شوم کلاغ، آنها فریادی ندارند و رفع «یعقوب» به ابتداست که خبرش محذوف باشد:

موجود، یا ظرف باشد: «من بعده». الف، در کلمه «یا ویلتی» بدل از «یاء» اضافه است مثل «یا عجا» و یا «لهفا».

«شَیْخًا» منصوب بنا بر حالت و عامل آن، معنای اشاره است، همسر ابراهیم هفتاد و هشت و خودش صد ساله بود. «إِنَّ هَذَا لَشَیْءٌ عَجِيبٌ»: این امر عجیبی است که از دو شخص پیر و کهنسال فرزندی به وجود آید.

رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ای خاندان نبوت، این مسأله و امثال آن از چیزهایی است که خداوند شما را به آنها گرامی داشته، و جای تعجب نیست، و گفته‌اند: مراد از رحمت، نبوت و منظور از «برکات» اولاد و طوایفی از بنی اسرائیل است، چرا که پیامبران از آنها هستند.

«حَمِيدٌ» کسی که کاری انجام دهد که به آن سبب از سوی بندگانش استحقاق حمد و ثنا پیدا می‌کند.

«مَجِيدٌ» بزرگوار و بخشنده‌ای که احسان او به بندگانش فراوان است.

اهل البیت منصوب است بنا بر ندا، یا بنا بر مدح.

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ موقعی که خوف و بیم ابراهیم که از مهمانانش داشت، بر طرف شد و دلش آرام گرفت، و به سبب مژده فرزند که به او داده شد تمام غم و غصه‌اش به سرور و خوشحالی تبدیل گردید آماده بحث و جدال شد. جواب «لَمَّا» محذوف، و تقدیر آن: اجترأ علی خطابنا، (جرات کرد که با ما سخن بگوید) یا قال کیت و کیت (چنین و چنان گفت).

يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ اگر چنان که گفتیم: جواب لَمَّا محذوف باشد این جمله آغاز سخن است یعنی شروع کرد به مجادله با ما، درباره قوم لوط، و اگر محذوف نگیریم، خود همین جمله جواب خواهد بود، و فعل مضارع به معنای حکایت حال

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۵۳

در گذشته است، یا چنان که گفته‌اند: «لَمَّا» فعل مضارع را به معنای ماضی تبدیل می‌کند، چنان که حرف «إِنْ» معنای فعل ماضی را به مستقبل می‌برد. بعضی گفته‌اند معنایش این است: «اخذ يجادلنا»، یا «اقبل يجادلنا» خلاصه معنا این که با فرشتگان فرستاده ما درباره آنچه آنان نسبت به قوم لوط می‌خواستند انجام دهند به مجادله پرداخت و گفت آیا اگر در میان آنها پنجاه نفر از اهل ایمان باشند باز هم هلاکشان خواهید ساخت؟ گفتند: نه، بعد گفت: اگر چهل نفر باشند، باز هم گفتند: نه، به همین طریق عدد را کم می‌کرد و می‌پرسید تا رسید به یکی، باز هم پاسخ دادند: نه، این جا ابراهیم گفت: پس لوط که در میان آنهاست (نباید عذاب شوند) آنها جواب دادند، ما بهتر می‌دانیم که چه کسی در میان آنهاست، ما او را با اهلش نجات می‌دهیم.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ ابراهیم بردبار است و در عقوبت هر کس که به او بدی کند شتاب نمی‌کند، «اواه»: فراوان دعا می‌کند «منیب»: در تمام کارهایش با عشق و خشنودی به سوی خدا می‌رود. از سیاق کلام چنین معلوم می‌شود که ابراهیم به دلیل داشتن این صفات بدین امید درباره قوم لوط به جدال و بحث پرداخت که شاید بتواند از آنها عذاب را بر طرف سازد.

یا إِبْرَاهِيمُ در این جا، قول در تقدیر است یعنی ملائکه به او گفتند: ای ابراهیم: از این اعتراض دست بردار، اگر چه خوی و خصلت تو رحمت است، امّا در این مجادله فایده‌ای نیست، زیرا حکم پروردگارت صادر شده و آن هم بدون حکمت صادر نمی‌شود و عذاب فرود آمده که گریزی از آن نیست و بحث و مجادله آن را بر نمی‌گرداند.

اشاره

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصَيْبٌ (۷۷) وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَعْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ (۷۸) قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ (۷۹) قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ (۸۰) قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِيبَكَ فَأْشِرْ بِالْهَيْكَلِ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرًا تَكُنُ إِنَّهُ مَصِيبٌ مِمَّا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (۸۱)

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ (۸۲) مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ (۸۳)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۵۴

ترجمه: ص: ۱۵۴

و هنگامی که فرستادگان ما به سوی لوط آمدند و از آمدنشان دلتنگ شد، و گفت: امروز روز سختی است. (۷۷) و قومش به سرعت سراغش آمدند، در حالی که قبلاً کارهای بد انجام می‌دادند، گفت ای قوم اینها دختران منند، اینها برای شما پاکیزه‌ترند، پس از خدا بترسید و مرا در مورد مهمانهایم رسوا نسازید، آیا در میان شما یک مرد هدایت شده وجود ندارد. (۷۸) گفتند: تو خود به خوبی می‌دانی که ما را در دخترانت رغبتی نیست، و خوب می‌دانی که ما، چه می‌خواهیم. (۷۹)

گفت: ای کاش من بر شما قدرتی می‌داشتم، یا پناهگاه محکمی در اختیارم بود. (۸۰) گفتند: ای لوط، ما رسولان پروردگارت هستیم، آنها هرگز به تو دسترسی پیدا نخواهند کرد بنا بر این، در دل شب خانواده‌ات را بیرون ببر، و هیچ یک از شما مخالفت نکنید، مگر همسرت که به او نیز خواهد رسید آنچه به آنها رسیده است، و عده‌گاه ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۵۵
هلاکت آنها صبح است، آیا صبح نزدیک نیست؟ (۸۱)
موقعی که فرمان ما رسید، دیارشان را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگ - گل‌های متراکم - بر روی هم، بر آنها فرود آوردیم. (۸۲)
سنگهایی که نزد پروردگارت نشان‌دار بود، و این عذاب از ستمکاران دور نیست. (۸۳)

تفسیر: ص: ۱۵۵

آمدن رسولان باعث ناراحتی و دل‌تنگی لوط شد، زیرا خیال می‌کرد که اینها از بنی‌آدمند و جمال زیبا و صورتهای گلگون آنها را مشاهده کرد و از طرفی به زشتکاری و بدرفتاری قومش آگاه بود، لذا بر حال رسولان الهی ترسید.
يَوْمَ عَصَيْبٍ عَصِيبٌ وَعَصْبُ صَبٌّ، به معنای: «سخت» است عصبه: آن را با شدت بست. روایت شده است که جناب لوط جلو افتاد و فرستادگان خدا پشت سر او به سوی منزل روان شدند. او با خود می‌اندیشید که چه کنم؟ آیا اینها را به سوی قومم ببرم در حالی که آنها را می‌شناسم؟ بالاخره رو به سوی آنها برگرداند و گفت: شما به جانب مردمی دارید می‌روید که بدترین خلق خدایند، و چون خداوند به جبرئیل دستور داده بود که آنها را هلاک نکند مگر این که سه مرتبه لوط بر بدی آنان گواهی دهد، این جا جبرئیل گفت: این یکی، لوط به رفتن ادامه داد و سپس بسوی آنان رو کرد سخن پیشین را تکرار کرد، بار سوم که به دروازه شهر رسیدند لوط همان سخن را گفت، جبرئیل هم گفت: این، سه مرتبه، بالاخره با لوط داخل منزلش شدند در حالی که کسی متوجه نشد،

همسرش که اینها را دید بر پشت بام بالا رفت و شروع کرد به کف زدن. وقتی دید که مردم نمی‌شنوند، آتش روشن کرد، مردم که شعله آتش را دیدند سرعت به سوی خانه لوط روان شدند.
يُهْرَعُونَ آن چنان می‌شتافتند که گویی به جلو رانده می‌شدند.
وَمِنْ قَبْلُ چون این مردم از مدت‌ها قبل پیوسته به کارهای زشت اشتغال داشتند، بدان عادت کرده و علاقه‌مند شده بودند.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۵۶

حضرت لوط گفت: ای مردم: اینها دختران منند، یعنی با این دخترانم ازدواج کنید.
توضیح این که قبل از نهی خداوند، ازدواج دختران مسلمان با کفار مانعی نداشت، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله دو تا از دخترانش را به دو مرد کافر شوهر داد، یکی را به عتبه بن ابی لهب و دومی را به ابی العاص بن ابی ربیع که هنوز اسلام نیاورده بودند «۱» ولی بعضی گفته‌اند: در میان قوم لوط دو نفر آدم مؤمن بود. حضرت لوط آنها را برای ازدواج با دخترانش اراده کرده بود.
هُنَّ أَطَهَّرُ لَكُمْ اینها که زنند از مردان حلال‌ترند. «فَاتَّقُوا اللَّهَ» بنا بر این از مخالفت فرمان خدای پرهیزید، و در آمیختن با ذکور را ترک کنید.

وَلَا تُخْزَوْنِ مرا مفتضح و رسوا نکنید (از ماده خزی) یا، مرا خجل و شرمسار نکنید: (از خزایه) به معنای شرم و حیاء.
فِي ضَعِيفِي در حق مهمانانم، چرا که وقتی مهمان انسان یا همسایه‌اش خجل یا رسوا شود او خود نیز از این امر رنج می‌برد، و این از بزرگواری آدمی است.

أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ آیا یک مرد در میان شما پیدا نمی‌شود که راه هدایت را بگیرد و از این کارهای زشت دست بردارد؟
قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ ما به دختران تو حقی نداریم، زیرا با آنها ازدواج نمی‌کنیم، یا این که نیازی به آنها نداریم، چون میل و رغبتی به آمیزش با زنان نداریم.
وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ منظورشان آمیزش با ذکور است.

۱- اولی نامش رقیه، و دومی زینب بود. با خبثتی که پیامبر از این دو مرد نشان داشته، به احتمال قوی اقدام حضرت به این کار و تحمیل مشقتها به منظور جمع قدرت برای پیشرفت اسلام بوده چنان که سرانجام ابو العاص در مدینه مسلمان درستی شد- م.
(تصحیح استاد گرجی، پاورقی ۲/ ۱۵۹).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۵۷
قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ جَوَابُ «لَوْ» محذوف است که تقدیرش این می‌شود: لو ان لی بکم قوه لفعلت بکم و صنعت لو قویت علیکم بنفسی او اویت الی قوی امتنع به منکم، لدفعتکم عن اضیافی. اگر بر شما قوتی می‌داشتم آن را به کار می‌بردم، اگر خودم بر شما نیرویی می‌داشتم یا می‌توانستم به نیرومندی پناه ببرم که بتوانم شما را منع کنم همانا شما را از مهمانانم باز می‌داشتم. در این آیه خداوند شخص نیرومند با عزت را تشبیه به کوهی کرده که سخت و محکم است، و به همین جهت بود که جبرئیل گفت: رکن تو محکم است: در را بگشای و ما را با مردم واگذار. لوط در را باز کرد مردم داخل شدند، جبرئیل بالش را به صورت آنان زد چشمهای آنها را محو کرد و نابینایشان ساخت.

إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ فرشتگان گفتند ما برای هلاکت آنها فرستاده شدیم پس غمگین مباش.
لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ هرگز نمی‌توانند به تو بدی برسانند. «فَأَشِيرُ بِأَهْلِكَ» همزه فعل را بر دو وجه: قطع و وصل خوانده‌اند. شبانه خانواده‌ات را ببر. «قطع» قسمت بزرگی از شب، چنان که گویا شب دو نیمه شده است. «وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ»: هیچ کدام از شما با

دستور خدا مخالفت نکند، یا، هیچ یک از شما به پشت سرش نگاه نکند، اما معنای اول بهتر است.

إِلَّا أَمْرَاتُكَ با رفع و نصب (هر دو) خوانده شده. روایت شده است که حضرت لوط از رسولان پرسید: چه موقع مأمور هلاکت قوم من هستید؟ آنها جواب دادند:

بامدادان. لوط که حوصله‌اش بسر آمده بود گفت: کاش که زودتر می‌شد، گفتند:

«أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ؟» آیا بامداد نزدیک نیست؟ جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا: جبرئیل بالش را در زیر شهر گذاشت و آن را چنان به آسمان بالا برد که اهل آسمان پارس سگها و صدای خروس را شنیدند و سپس شهر را بر روی مردمش وارونه بر زمین افکندند و در پی آن از بالا سنگریزه‌هایی بر روی آنها فرو انداختند. «سَجِيلٌ» معرب:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۵۸

«سنگ و گل» به دلیل: «حِجَارَةٌ مِنْ طِينٍ» (۱).

مَنْصُودٌ در آسمان مرتب روی هم سفت چیده شده بود آماده برای عذاب، بعضی گفته‌اند: به طور پیوسته پشت سر هم بر روی آنها می‌ریخت. «مُسَوَّمَةٌ» روی آنها نشانه عذاب گذاشته شده بود. «وَمَا هِيَ مِنْ»: این گونه عذاب به همه ستمگران نزدیک است، در این جمله وعده عذاب به کفار قریش داده شده است.

[سوره هود (۱۱): آیات ۸۴ تا ۹۰] ص: ۱۵۸

اشاره

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ (۸۴) وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۸۵) بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۸۶) قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ (۸۷) قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفُكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَأَكُم عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۸۸) وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصَِّبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ (۸۹) وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ (۹۰)

۱- ذاریات / ۳۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۵۹

ترجمه: ص: ۱۵۹

و به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم، و او به آنها گفت: ای مردم خدای یگانه را پرستید که معبودی جز او برایتان نیست، و از پیمان و سنجش، کم ندهید. من شما را در وضع خوبی می‌بینم و از عذاب روز فراگیرنده بر شما بیمناکم. (۸۴) ای قوم، پیمان و وزن را با عدل وفا کنید، و به مردم در کالاهایشان ضرر وارد نسازید و در زمین به تبهکاری نکوشید. (۸۵) سرمایه حلالی که خداوند برایتان باقی گذارده بهتر است، اگر با ایمان باشید، و من پاسدار شما نیستم. (۸۶) گفتند: ای شعیب آیا نمازت تو را دستور می‌دهد که ما آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند، ترک گوئیم، یا آنچه می‌خواهیم در

ثروتهایمان انجام دهیم، حَقًّا که تو بردبار و در هدایت هستی؟! (۸۷)

بگو ای مردم آیا فکر کرده‌اید که هر گاه من، دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و روزی نیکویی به من داده باشد (آیا درست است که او را اطاعت نکنم؟) و حال آن که من هرگز نمی‌خواهم آنچه را که شما را از آن باز می‌دارم خود انجام دهم، زیرا هدف من تا آنجا که بتوانم جز اصلاح نیست و موفقیت من جز با اراده خدا نیست، بروی توکل کنم و به درگاه او، رو آورم. (۸۸) ای قوم، دشمنی و مخالفت با من سبب نشود که شما به همان سرنوشتی دچار شوید که قوم نوح یا هود، یا صالح دچار شدند و قوم لوط چندان از شما دور نیستند. (۸۹)

و از پروردگار خویش آموزش بخواهید و به درگاهش روی توبه آورید، به درستی که پروردگار من بسیار با رحمت و مهربان است. (۹۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۶۰

تفسیر: ص: ۱۶۰

إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ شِمَا رَا دَر وَضَع خُوبِي مِي بِيْنِم: نرخها پایین و ثروتهاتان زیاد است و نیازی به سخت گرفتن و کم فروشی ندارید، یا، من شما را منعم به خیر و نعمت خدا می‌بینم و شما را نصیحت می‌کنم که آن را با کارهایتان از خود زوال نیاورید. يَوْمَ مُحِيْطٍ رُوز هَلَاك كَنَنْدِه، شاهد بر این معنا، جمله: وَ أَحِيْطُ بِثَمَرِهِ: «ثمره و میوه‌هایش نابود شود» (کهف/ ۴۲). و اصل آن از «أَحَاطَةُ الْعَدُوِّ» است: دشمن را در محاصره قرار دادن. روز را محیط گفته است به این دلیل که زمان آنچه را در آن واقع می‌شود فرا می‌گیرد.

بخس به معنای نقص و کم کرد. «وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»: با نهی از فساد، و تبهکاری، نهی از دزدی، غارتگری و راهزنی کرده است. «بَقِيَّتُ اللَّهِ»: پس از دوری از حرام، آنچه خداوند از حلال برای شما باقی می‌گذارد [بهتر است].

خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ شرط این خوبی، ایمان است، زیرا فواید آن، که رسیدن به ثواب و نجات از عقاب است موقعی ظاهر می‌شود، که ایمان وجود داشته باشد.

ممکن است معنایش این باشد که خوبی «بَقِيَّتُ اللَّهِ» مشروط به این است که به حرف من ایمان داشته باشید، و نصیحت مرا بپذیرید. «وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيْظٍ»: من نگاهبان شما نیستم که اعمال شما را محافظت کنم و جزای آن را به شما بدهم، بلکه من، فقط بیم دهنده و ناصح شما هستم، (و خداست که اعمال شما را حفظ می‌کند و پاداشتان را می‌دهد).

شعیب پیامبر نماز زیاد می‌خواند وقتی که برای ایمان آوردن قومش اصرار کرد آنها به او گفتند: «أَصِيْلَاتُكَ» «۱» تَأْمُرُكَ: آنان با این حرف، نمازهای او را تحقیر و او را

۱- به صورت جمع، این را مصنف به تبعیت از کشاف ترجیح داده زیرا چند سطر بعد می‌گوید:

بعضی هم «أَصَلَاتُكَ» به صورت مفرد خوانده‌اند- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۶۱

مسخره می‌کردند: آیا این نمازی که همیشه به آن اشتغال داری تو را بر آن وامی‌دارد که ما، ترک کنیم آنچه را پدرهایمان عبادت می‌کردند، و یا این که ترک کنیم انجام دادن آنچه در اموالمان می‌خواهیم؟ مضاف حذف شده: «فعل ما نشاء» این حرف را به مسخره گفتند، زیرا انسان به انجام دادن فعل دیگران امر نمی‌شود و حال آن که اینها گفتند نمازت تو را امر کرده که ما، چنین و چنان کنیم. بعضی هم «أَصَلَاتُكَ» به صورت مفرد خوانده‌اند.

إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ حَقًّا که تو بردبار و آگاه هستی. قوم شعیب از این عبارت خلاف معنایش را اراده کرده و آن بزرگوار را به گمراهی و سفاقت نسبت دادند و او را مسخره کردند.

وَرَزَقْنِي مِنْهُ خَدَاوَنَدٌ از نزد خود به من روزی نیکو عطا کرد، منظور نبوت و حکمت است. بعضی گفته‌اند: مراد روزی حلال و پاکیزه و بدون نقص است.

جواب «أرأيتم» محذوف است: (أ يَصْحَ لِي أَنْ لَا أَمْرُ ...) و معنای آیه این است: به من بگوئید که اگر من از طرف پروردگارم دلیل روشن و یقین آور داشته باشم و به تحقیق پیامبر باشم، آیا برای من درست است که شما را به ترک بت پرستی و کارهای زشت امر نکنم، و حال آن که هیچ پیامبری جز برای این منظور مبعوث نشده است.

وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ وَمِنْ حِينِ ارَادَه نَدَارَم که بر شما سبقت بگیرم و تمایلات نفسانی را که شما را از آن منع می‌کنم، خودم زودتر انجام دهم و در این امر استبداد داشته باشم.

إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ تَنَهَا خَوَاسْتَه مِنْ اِيْن اَسْت که با پند و اندرز شما را نصیحت کرده و به خیر و صلاحتان بکشانم. ما اَسْتَطَعْت: کلمه «ما» ظرف است تا مدتی که قدرت بر اصلاح دارم و امکانات به من اجازه می‌دهد. و می‌توان آن را بدل از «اصلاح» گرفت، یعنی مقداری از اصلاح که بتوانم، و نیز جایز است که مفعول برای «اصلاح» باشد، مثل قول شاعر:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۶۲

ضعيف النكايه اعداه

: «۱» هیچ نمی‌خواهم مگر این که اصلاح کنم آنچه از امور فاسد شما را که بر اصلاح آن قدرت داشته باشم.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ مَوْفِيقِ مَنْ بَرَى رَسِيدِن بَه حَق دَر هَر كَارِي که انجام می‌دهم یا ترک می‌کنم جز به یاری و کمک خداوند نیست، با این بیان، پیامبر خدا در این که کارهای خود را بر طبق رضایت حق تعالی انجام دهد، از او طلب توفیق می‌کند و می‌خواهد که او را تأیید فرماید و بر دشمنش پیروز گرداند. در ضمن این عبارت، تهدیدی برای کفار و قطع طمع آنها از وی می‌باشد. «لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي»:

مخالفت و دشمنی من، شکنجه و عذاب الهی را برای شما فراهم نکند.

وَمَا قَوْمٌ لَوْ لَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ بَبَعِيدٍ قَوْم لَوْط هَم دَر زَمَانِي نَزْدِيك بَه شَمَا بَه هَلَآك رَسِيد و نَزْدِيكْتَرِين هَلَآك شُونْد گَان بَه شَمَا هَسْتَنْد.

«رَحِيمٌ وَدُودٌ» رحمت و محبت خداوند نسبت به بندگانش زیاد است، زیرا نعمتهای فراوان به آنها می‌دهد و مصالح ایشان را می‌خواهد.

[سوره هود (۱۱): آیات ۹۱ تا ۹۵] ص: ۱۶۲

اشاره

[سوره هود (۱۱): آیات ۹۱ تا ۹۵]

قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَا رَهْطَكَ لَرَجْمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بَعِزٌّ (۹۱) قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۹۲) وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ (۹۳) وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَاتَّخَذْتُمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۹۴) كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِمَدِينٍ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ (۹۵)

دشمنی با من دارید. «اِنِّیْ عَامِلٌ»: من نیز آنچه در توان و امکانم باشد انجام می‌دهم.

سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ یَأْتِیْهِ می‌توان گفت: «من» استفهامیه است و لفظ فعل علم را از عمل در خود بازداشته، مثل این که چنین گفته شده: سوف تعلمون ایتنا یا تیه «عَذَابٌ یُخْزِیْهِ» و ایتنا «هُوَ کَاذِبٌ» بزودی خواهید دانست برای کدام یک از ما، عذابی خواهد آمد که او را خوار کند، و کدام یک از ما دروغگوست. و می‌توان گفت: «من» موصوله و معنای آیه این است: بزودی خواهید شناخت کسی را که عذاب به سویش آید و او را خوار کند، و خواهید شناخت کسی را که دروغگوست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۶۵

وَ اَرْتَقِبُوا منتظر سرانجام کار باشید. اِنِّیْ معکم رقیب: من نیز با شما در انتظارم.

«رَقِیْبٌ»: نگهبان، محافظ و منتظر مثل راقب، مراقب و مرتقب.

«جائِئِینَ» جائم: آن که در جای خود مستقر باشد، و به هیچ نحو جای دیگر نرود. روایت شده است که جبرئیل برای هلاکت قوم شعیب چنان فریادی زد که هر کدام هر جا بود قالب تهی کرد.
كَأَنَّ لَمْ یَعْنُوا فِیْهَا گویا اصلا در خانه‌هایشان اقامت نداشته زندگی و تردّد نداشتند.

[سوره هود (۱۱): آیات ۹۶ تا ۱۰۵] ص: ۱۶۵

اشاره

وَ لَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوسٰی بِآیَاتِنَا وَ سَلَطْنَا مِیْنِ (۹۶) اِلٰی فِرْعَوْنَ وَ مَلَآئِیْهِ فَاتَّبَعُوْا اَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا اَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِیْدٍ (۹۷) یَقْدُمُ قَوْمَهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ فَاُوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بَنَسَ الْوَرْدُ الْمُوْرُوْدُ (۹۸) وَ اتَّبَعُوْا فِیْ هٰذِهِ لَعْنَةً وَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ یُنْسُ الرُّفْدُ الْمُرْفُوْدُ (۹۹) ذٰلِکَ مِنْ اَنْبِآءِ الْقُرٰی نَقَّصْنٰهُ عَلَیْکَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِیْدٌ (۱۰۰)

وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لٰکِنْ ظَلَمُوْا اَنْفُسِهِمْ فَمَا اَعْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِیْ یَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ شَیْءٍ لَّمَّا جَاءَ اَمْرُ رَبِّکَ وَ مَا زَادُوْهُمْ غَیْرَ تَثۜیۜبٍ (۱۰۱) وَ کَذٰلِکَ اَخَذُ رَبُّکَ اِذَا اَخَذَ الْقُرٰی وَ هِیْ ظَالِمَةٌ اِنَّ اَخْذَهُ اَلِیْمٌ شَدِیْدٌ (۱۰۲) اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ لَآیَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْاٰخِرَةِ ذٰلِکَ یَوْمٌ مَّجْمُوْعٌ لِّهٖ النَّاسُ وَ ذٰلِکَ یَوْمٌ مَّشْهُوْدٌ (۱۰۳) وَ مَا نُؤَخِّرُهٗ اِلَّا لِاَجَلٍ مَّعۜیۜوْدٍ (۱۰۴) یَوْمَ یَأْتِی الْا- تَکَلَّمُ نَفْسٌ اِلَّا بِاِذْنِهٖ فَمِنْهُمْ شَقِیٌّ وَ سَعِیْدٌ (۱۰۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۶۶

ترجمه: ص: ۱۶۶

ما موسی را با آیات خود و دلیل روشنگر فرستادیم. (۹۶)

به سوی فرعون و اطرافیانش، اما آنها فرمان فرعون را پیروی کردند، در حالی که فرمان فرعون مایه رشد و نجات نبود. (۹۷)

او در روز قیامت پیشاپیش پیروانش می‌رود و آنها را داخل دوزخ می‌سازد، و چه بد آبشخوری را وارد می‌شوند. (۹۸)

در این جهان و روز رستاخیز، لعنت را در پی دارند و چه بد پی آمدی به آنها داده می‌شود. (۹۹)

این از خبرهای آبادیهاست که برایت بازگو می‌کنیم که بعضی ایستاده و برخی درو شده‌اند. (۱۰۰)

ما به آنها ستم نکرده‌ایم امّا آنان به خود ستم کردند، و هنگامی که امر پروردگارت فرا رسید، معبودهایی را که غیر از خدای می‌خواندند از هیچ چیز آنها را بی‌نیاز ساخت و جز هلاکت برایشان نیفزود. (۱۰۱)

و این چنین است مجازات پروردگارت، هر گاه که ملت‌های ستمگر را مجازات کند، آری مجازات او دردناک و سخت است. (۱۰۲)

براستی که در این نشانه‌ای است برای هر کس از عذاب آخرت بیم داشته، و آن، روزی است که مردم در آن گرد می‌آیند، و آن، روزی است که همه در آن مشاهده می‌شوند. (۱۰۳)

و ما آن را جز تا زمان محدودی به تأخیر نمی‌اندازیم. (۱۰۴)

آن روز که فرا رسید کسی جز با اجازه او سخن نمی‌گوید، و از آنها گروهی، بدبخت و گروهی خوش‌بختند. (۱۰۵)

تفسیر: ص: ۱۶۶

بِآيَاتِنَا بِا دَلِيلِهَا وَمَعْجَزَاتِ. «وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ»: دلیل روشنی که هیچ ابهام و اشتباهی در آن نباشد. «وَمَا أَمْرٌ فُرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ»: در کار فرعون هدایتی وجود ندارد بلکه تنها تاریکی و گمراهی است. «يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: چنان که در دنیا پیشوای گمراهی آنان بود، در قیامت نیز آنها را به سوی آتش می‌برد و آنها هم از پی او می‌روند.

ممکن است که مراد از: «وَمَا أَمْرٌ فُرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ»، این باشد که فرمان فرعون

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۶۷

عاقبت و سرانجام نیکویی ندارد، و جمله «يَقْدُمُ قَوْمَهُ ...» تفسیر و توضیح برای آن خواهد بود.

فَأَوْزَدَهُمُ النَّارَ فَعَلَ مَاضِي بِهِ اَيْنَ دَلِيلِ اَسْتِ كِه قَطْعِيَّتِ وَ تَحَقُّقِ اَمْرٍ رَا بَرَسَانْدِ، يَعْنِي بِه طَوْر قَطْعِ وَ يَقِيْنِ اَنَّهُا رَا وَاْرِدِ اَتَشِ دُوْزَخِ مِي سَاَزْدِ.

وَ بِيَسِّ الْوَرْدِ بَدِ آبِي اَسْتِ كِه وَاْرِدَشِ مِي شُوْنِدِ (آتش) «وَرِد» در اصل به معنای آبی است که تشنه بر آن وارد می‌شود، و نیز به معنای شتری است که بر آب وارد می‌شود اما در این جا مراد از آن آتش است که ضد آب می‌باشد، (در حقیقت تشبیه است) «۱» زیرا آب معمولاً برای این مورد توجه واقع می‌شود که عطش را تسکین دهد و تشنگی دلها را بر طرف سازد و آتش بر خلاف آن است.

وَ اُنْبِعُوا فِي هَذِهِ دَرِ دُنْيَا وَ اٰخِرَتِ دِچَارِ لَعْنَتِ وَ غَضَبِ اَلِهِي بَاشِنْدِ.

بِيَسِّ الرَّفْدِ الْمَرْفُودِ اَيْنِ كَمَكِ وَ پِشْتَوَانِه، بَدِ كَمَكِي اَسْتِ. تَوْضِيْحِ اَنَ كِه لَعْنَتِ دَرِ دُنْيَا پِشْتَوَانِه وَ كَمَكِ بَرَايِ عَذَابِ اَسْتِ وَ اَيْنِ عَذَابِ بِه وَسِيْلِه لَعْنَتِ دَرِ اٰخِرَتِ اَفْزَايِشِ يَافْتِه اَسْتِ، وَ بَعْضِي كَافْتِه اِنْدِ اَيْنِ عَطَا وَ بَخْشِشِ، بَدِ عَطَايِي اَسْتِ.

ذٰلِكَ مِنْ اَنْبَاءِ الْقُرٰى اَيْنِ خَبْرِ كِه بِيَانِ شَدِ جَزْئِي اَزِ خَبْرِهَايِ شَهْرِهَايِي اَسْتِ كِه اَهْلِشِ بِه هَلَاكَتِ دِچَارِ شَدِه اِنْدِ. «نُقُصَةُ عَلَيْكَ»: داستان را بر تو باز گو می‌کنیم، خبر بعد از خبر است. «منها» ضمیر، برای «قری» است: بعضی از آنها، «قائم» پا بر جا و برخی دیگر با خاک یکسان شده مثل زراعتیایی که بعضی بر جای مانده و بعضی درو شده است.

اَيْنِ جَمْلِه مَسْتَأْنَفِه اَسْتِ وَ مَحَلِّي اَزِ اَعْرَابِ نَدَارِدِ.

وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ بِه اَيْنِ كِه فِرْعَوْنَ وَ پِيْرَوَانِشِ رَا بِه هَلَاكَتِ رَسَانْدِيْمِ، بَرِ اَنَّهُا سَتْمِي نَكْرَدِيْمِ،

۱- در این آیه فرعون تشبیه به کسی شده است که شترها را به سوی آب هدایت می‌کند و پیروان او به شتران تشنه تشبیه شده‌اند. کشاف.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۶۸

وَ لَكِنْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ بَلَكِه اَنَّهُا بَرِ خُوْدَشَانِ سَتْمِ كَرْدِنْدِ، زِيْرَا بِه دَلِيْلِ اَعْمَالِ خُوْدِ بِه هَلَاكَتِ رَسِيْدِنْدِ.

فَمَا اَعْنَتُ عَنْهُمْ اَلِهَتُهُمْ خُدَايَانِ اَنَّهُا قَادِرِ بَرِ اَنَ نَبُوْدِنْدِ كِه عَذَابِ خُدَا رَا اَزِ اَنَّهُا بَرْدَارِنْدِ.

الَّتِي يَدْعُونَ بِتَهَائِي رَا كِه عِبَادَتِ مِي كِنْنْدِ، فَعَلَ مِضَارِعِ بَرَايِ حِكَايَتِ حَالِ كَازَشْتِه اَسْتِ.

لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ منظور از «امر» پروردگار، عذاب و کیفر اوست، و «لَمَّا» منصوب است به فعل: «ما أَعْنَتُ». «تتیب»: تخسیر: ضرر زدن. «تتبه»: او را در زیان افکند.

«وَكَذَلِكَ» کاف تشبیه در محل رفع است یعنی چنان که پروردگارت فرعون و پیروانش را به هلاکت رساند آبادیهای ستمکاران را هم نابود می‌کند.

وَهِيَ ظَالِمَةٌ حال برای «قری» است. «أَلَيْمٌ شَدِيدٌ»: مؤاخذه پروردگار برای شخص مورد مؤاخذه بسیار دردآور و سخت است. با این جملات خداوند سبحان هشدار می‌دهد که سرانجام ستمکاری بسیار وخیم است برای مردم آبادیهای ستمکار و یا هر کسی که به خود یا غیر خودش ستم کند. «إِنَّ فِي ذَلِكَ»: اشاره به سرگذشت اُمّتهایی است که بر اثر گناهانشان به هلاکت رسیده‌اند و خداوند داستانهای آنان را حکایت کرده است.

«الْآيَةُ» نشانه عبرت و پند گرفتن است. «لِمَنْ خَافَ»: برای کسی که ترس داشته باشد، زیرا نگاه می‌کند به آنچه خداوند در دنیا بر گناهکاران روا داشته، و این خود نمونه‌ای است برای گرفتاری آنها در آخرت. وقتی گنهگار شدت و سختی کیفر دنیوی را ببیند، بیشتر به سختی کیفر اخروی پی می‌برد و این لطفی است از خداوند برای او، زیرا این عبرت گرفتن باعث افزایش بیم و خوف او از عقوبت الهی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۶۹

می‌شود، و به همین معناست گفتار خداوند: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى» (۱).

«ذَلِكَ» اشاره به روز قیامت است که عبارت: «عَذَابَ الْآخِرَةِ» بدان دلالت دارد.

«النَّاسُ» مرفوع است به وسیله اسم مفعول که «مَجْمُوعٌ» باشد چنان که با فعل مجهول آن رفع داده می‌شود. «يَجْمَعُ لَهُ النَّاسُ»: معنای آیه: قیامت روزی است که وعده گاه تمام مردم است، و این صفت لازم آن است. «وَذَلِكَ يَوْمَ مَشْهُودٍ»: روزی که همه خلائق در آن حضور دارند و هیچ کس غایب نیست. مثل قول شاعر:

فی محفل من نواصی الناس مشهود (۲)

(منظور از «مشهود»، مجلسی است که تمام بزرگان در آن حضور داشتند) «لِأَجَلٍ» بر یک مدت معین، و نیز آخر آن به کار می‌رود. از این رو، می‌گویند: انتهی الاجل (مدت به پایان رسید) و بلغ الأجل آخره (پایان مدت فرا رسید)، حل الاجل مدت معین، سر رسید. فإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ: هر گاه آخر مدت معین فرا رسد، منظور از «عد» نفس مدت است، نه آخر آن، و معنای آیه این است: عذاب را تأخیر نمی‌اندازیم مگر تا انتهای مدت مشخص، بنا بر این مضاف حذف شده است.

يَوْمَ يَأْتِ بَدُونَ «ی» خوانده شده مثل قول عربها: «لا أدر» که به سبب کسره از «ی» مستغنی شده‌اند، و فاعل «یاتی» الله است نظیر: هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ (۳) وَجَاءَ رَبُّكَ (۴) و نیز دلیل بر این ادعا، قرائت: «و ما يؤخره» با «ی» و کلمه «باذنه» می‌باشد. و می‌توان گفت: فاعل «یأت» ضمیری است که به «یوم» بر می‌گردد مثل:

۱- نازعات / ۲۶.

۲- اولش:

و مشهد قد کفیت الغائبین به.

معنا: چه بسیار مجلسی که معمولا بزرگان مردم در آن حضور داشتند و بسیار بود که در آن مجلس تنها حضور من کفایت می‌کرد.

۳- بقره / ۱۱۰.

۴- الفجر / ۲۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۷۰

هل ينظرون الا ان تأتيهم «۱» الساعة.

لا تَكَلِّمُ در اصل تتكلم بوده، و ظرف (یوم) منصوب به «تکلم» است. منظور از «آمدن روز قیامت» آمدن هول و هراس و سختیهای آن است.

فَمِنْهُمْ ضمیر به اهل موقف بر می گردد و خود آنها ذکر نشده‌اند، زیرا مرجع ضمیر معلوم و مشخص بوده است.

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۰] ص: ۱۷۰

اشاره

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ (۱۰۶) خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ (۱۰۷) وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ (۱۰۸) فَلَا تَكُ فِي مَرْيَةِ مِمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمَوَفُّوهُمْ نَصَبَهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ (۱۰۹) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَيْ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۱۰)

ترجمه: ص: ۱۷۰

آنان که بدبخت شدند در آتشند و برای آنها ناله و فریادهای طولانی است. (۱۰۶)
جاودانه در آن خواهند ماند، تا آسمانها و زمین بر پاست، مگر آنچه را که پروردگارت بخواهد، که پروردگارت آنچه را اراده کند انجام می‌دهد. (۱۰۷)

اما کسانی که در سعادت بودند در بهشت جاودانه خواهند بود، تا آسمانها و زمین برجاست، مگر آنچه

۱- در قرآن زخرف / ۶۶ آلا الساعة أن تأتيهم آمده است. تصحیح استاد گرجی پاورقی ص ۱۶۶. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۷۱

پروردگارت بخواهد که بخششی است قطع ناشدنی. (۱۰۸)

بنا بر این، شک و تردیدی در معبودهایی که آنها می‌پرستند به خود راه مده، آنها فقط همان گونه این معبودها را می‌پرستند، که پدرانشان، قبلا می‌پرستیدند، و ما نصیب آنها را بی کم و کاست خواهیم داد. (۱۰۹)

ما، کتاب آسمانی به موسی دادیم، اما در آن اختلاف افتاد، و اگر فرمان قبلی پروردگارت نبود، در میان آنها داوری می‌شد، و آنها در شکی آمیخته با سوء ظن و بدبینی‌اند. (۱۱۰)

تفسیر: ص: ۱۷۱

«زفیر» بیرون آوردن نفس، و «شهیق» فرو بردن آن است: (دم و بازدم)، شَمَاح، شاعر عرب:

بعید مدی التطریب اول صوته زفیر و يتلوه شهيق محشرج «۱»

ما دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ منظور آسمانها و زمین تبدیل یافته است یعنی آسمانها و زمین آخرت برای همیشه آفریده شده است.

توضیح این که هر چه بر فراز قرار دارد آسمان است، بنا بر این برای اهل آخرت نیز آسمانی وجود دارد.

بعضی گفته‌اند این عبارت کنایه از ابدیت است، مثل قول عرب: ما لاح کوكب و ما اقام ثبير و رضوی: تا مدتی که ستاره‌ای می‌درخشد، و مادامی که کوه ثبیر (در مکه) و کوه رضوی (در مدینه) پا برجاست و جز اینها از عباراتی که ابدیت و جاودانگی را می‌فهماند.

إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ این جمله، از خلود در عذاب آتش و از خلود در نعمتهای بهشتی استثنا شده است، زیرا عذاب اهل جهنم، تنها به آتش نیست بلکه به عذابهای گوناگون گرفتارند و سخت‌ترین این عذابها عبارت است از خشم خداوند و اهانت

۱- برد آوازش طولانی است، اول آن را به زفیر شروع می‌کند و به دنبالش بازدم می‌آورد که صدا را در حلق و اندرون خود می‌پرورد. شاعر، خر وحشی را در طول نفس و حسن صوت می‌ستاید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۷۲

او به آنها و نیز برای اهل بهشت لذتهایی بالاتر از بهشت است که بزرگترین آنها، رضوان خدا و توجه کریمانه او می‌باشد، (بنا بر این اشکالی در استثنای از خلود حتمی که قبلا بیان شده پیدا نمی‌شود).

بعضی گفته‌اند: مقصود، استثنای از «خلود اهل شقاوت» آن است که هر کس را خدا بخواهد، به سبب یگانه پرستی و ایمانش از جهنم بیرون می‌آورد و به بهشت داخل می‌کند تا در مقابل طاعتی که انجام داده، پاداش وی را بدهد، بنا بر این «ما» به معنای «من» خواهد بود، چنان که در کلام عرب آمده است: سبحان ما سبحت له:

پاک و منزّه است کسی که او را تسبیح می‌گویم. این سخن را وقتی می‌گویند که صدای رعد را می‌شنوند، و مثل قول خداوند: سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ «کسانی که در آسمانها و زمینند خدای را تسبیح می‌گویند». (حشر / ۱ و صف / ۱).

و در جمله: «الَّذِينَ سَعِدُوا» مراد از استثنا، سعادت‌مندی هستند که از جهنم (به دلیل لطف خدا و ایمان و آنچه قبلا گفته شد) به سوی بهشت منتقل می‌شوند، و معنای آیه این است که اشخاص خوشبخت همیشه در بهشت‌اند مگر آن مدّتی که خدا خواسته که قبل از دخول در بهشت آنها را به خاطر گناهانشان به جهنم برده است. بنا بر این «ما» در این جمله به معنای خودش و استثنا هم از زمان است، در حالی که استثنا در جمله اول از اشخاص بود (و «ما» به معنای «من»).

قتاده می‌گوید: خدا خود بهتر می‌داند اما برای ما گفته است که گروهی از مردم به سبب گناهانشان در آخرت بر اثر عذاب آتش رنگ بشره آنها تغییر می‌کند و سپس خداوند تفضّل می‌کند و آنها را داخل بهشت می‌گرداند، این گروه، اهل جهنم، نامیده می‌شوند و اینها کسانی‌اند که وعده عذاب درباره‌شان تحقق یافته و سپس به سبب شفاعت از آن خارج شده‌اند.

سَعِدُوا با قرائت ضمّ سین معنایش این است که خدا او را سعادت‌مند ساخته، و با

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۷۳

قرائت فتح سین لازم خواهد بود مثل: سعد الرجل فهو سعيد و از این قبیل است:

حزن الرّجل و حزنته که هم لازم و هم متعدی هر دو به کار می‌رود.

عَطَاءٌ غَيْرٌ مَجْدُودٍ بخششی که قطع شدنی نیست بلکه تا بی‌نهایت ادامه دارد.

پس از آن که خداوند متعال سرگذشت کفّار و بدبختیهای آنها را بیان فرمود به تکلیف پیامبر درباره آنها پرداخته و می‌فرماید:

فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْذُوبُ هَؤُلَاءِ پس از این داستانها که برای تو درباره سوء عاقبت بدکاران نقل کردیم دیگر هیچ شک و تردیدی نیست که بر سر مشرکان زمان همان آید که بر پیشینیانشان آمد و این سخن را خداوند به منظور تسلّای خاطر پیامبر به انتقام از آنها و تهدیدی برای کفّار بیان فرموده است.

مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهَا هُمْ فِي شَرِكٍ مَعَهُمْ وَحِينَئِذٍ يَكْفُرُونَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
 از نظر کفر و عقوبت نیز با آنها یکی خواهند بود. این جمله مستأنفه است و به عنوان علت نهی از شک آورده شده است.
 وَإِنَّا لَمُوقِفُوهُمْ نَصِيبُهُمْ مَا نَصِيبَ أَنْهَارٍ تَجْرِي فِي سَفْحِ الْأَنْبَاءِ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
 فَاخْتَلَفَ فِيهِ بَعْضِي بِتَوَاتُرِ آيَاتِهِمْ وَأُورِدْتُ فِيهِ بَعْضِي بِأَنَّ كَافِرِينَ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
 وَلَوْ لَا كَلِمَةُ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهَا نَصْبٌ لَمْ يَكُنْ فِيهَا تَنْصِبٌ لَمْ يَكُنْ فِيهَا تَنْصِبٌ لَمْ يَكُنْ فِيهَا تَنْصِبٌ
 داوری می‌شد. این جمله نیز برای دلداری پیامبر بیان شده است.

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۳] ص: ۱۷۳

اشاره

وَإِنْ كُلاًّ لَمَّا لِيُؤْفِيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱۱) فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
 (۱۱۲) وَلَا تَزْكُوتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (۱۱۳)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۷۴

ترجمه: ص: ۱۷۴

پروردگار تو اعمال هر یک را بی کم و کاست به آنها خواهد داد، او به آنچه که عمل می‌کنند آگاه است. (۱۱۱)
 بنا بر این همان گونه که فرمان یافته‌ای استقامت کن، و نیز کسانی که با تو، به سوی خدا آمده‌اند. و طغیان نکنید که خداوند آنچه
 را انجام می‌دهید می‌بیند. (۱۱۲)
 و تکیه بر ظالمان نکنید که موجب می‌شود آتش شما را فرو گیرد، و در آن حال جز خدا ولی و سرپرستی نخواهید داشت و یاری
 نمی‌شوید. (۱۱۳)

تفسیر: ص: ۱۷۴

وَإِنْ كُلاًّ تَنْوِينُ عَوْضِ مِصْرَفِ الْيَمِينِ: «كَلِمَةً»: تمام آنها که در تورات اختلاف کردند.
 لِيُؤْفِيَنَّهُمْ جَوَابٌ است برای قسم محذوف، و لام در «لَمَّا» برای آماده کردن زمینه قسم است، و «ما» زایده، و معنای جمله این است: به
 خدا سوگند که پروردگار تو تمام کارهای آنها را از زشت و زیبا و کفر و ایمان، به آنها برمی‌گرداند. به تخفیف نیز خوانده شده
 است: وَإِنْ كُلاًّ بنا بر این که «ان مخففه» به اعتبار اصلش که ثقیله بوده، عمل می‌کند. یک قرائت هم این است که «لَمَّا» را با تشدید
 خوانده‌اند، خواه این که «إِنْ» را ثقیله بخوانند یا خفیفه، ولی این قرائت در هر دو صورت، از دیدگاه نحویان با اشکال مواجه است
 زیرا جایز نیست که در این آیه «لَمَّا» را به معنای وقت و یا به معنای نفی، بگیریم و نیز نمی‌توانیم به معنای «الَّا» بگیریم چنان که در
 این عبارت هست: نَشِدُ تَكَّ اللَّهُ لَمَّا فَعَلْتُ وَالْأَفْعَلُ، تو را به خدا سوگند می‌دهم که حتماً این کار را انجام دهی. «۱»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۷۵

بهترین راه برای توجیه این قرائت آن است که لَمَّا در اصل «لَمَّا» بوده مثل أَكَلًا لَمَّا «۲» و سپس وقف شده، و در حالت وصل نیز بر
 طبق اصل خوانده شده است، و معنای جمله این است: تمام آنها جمیعاً، مثل: فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ. «۳»

می‌توان گفت: «لَمَّا»، مصدر بر وزن «فعلی» است «دعوی» و «شروی». (۴)

فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرَتْ بِرَاحَةِ رَاسِهَا وَبِدُونَ انْحِرَافِهَا هَمَّ چنان که مأمور شدی استقامت کن.

وَمَنْ تَابَ مَعَكَ اِنْ جُمِلَ عَطْفُ اسْمِ بِرِضَايَةِ اسْمِ ظَاهِرٍ وَ مَعَطُوفٍ عَلَيْهِ (ضمیمه مستتر) به وسیله جمله: كَمَا أُمِرَتْ فَاصله شده، این عطف مانعی ندارد و لازم نیست که میان آنها ضمیر منفصل فاصله واقع شود. معنای جمله این است: تو استقامت داشته باش و هر کس از کفر، توبه کند و با تو ایمان بیاورد نیز با استقامت باشد.

وَلَا تَطْعُوا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ خَارِجًا نَشِيدًا. «إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»: که او به آنچه شما انجام می‌دهید آگاه است و شما را به آن مجازات می‌کند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرَتْ»: از خدا بخواه که درست تصمیم بگیری. (۵) و از ابن عباس نقل شده است: آیه‌ای با مشقّت تر از این آیه بر رسول خدا نازل نشد و به همین دلیل حضرت فرمود:

شبیتهای هود و الواقعة و اخواتها

: مرا سوره هود، و واقعه و نظایر اینها پیر کرد.

۱- لَمَّا فعلت به معنای الّا فعلت است و جمله دوم تفسیر و هم تأکید جمله اول است - م.

۲- فجر / ۱۹.

۳- حجر / ۳۰.

۴- مثل و مانند.

۵-

عن الصادق عليه السلام: فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرَتْ اِي: افتقر الى الله بصحة العزم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۷۶

وَلَا تَزُكُّوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا بِه كَسَانِي كِه اهل ستمگری و بیدادگری هستند، میل و رغبتی نداشته باشید. نهی در این آیه کسانی را که با ستمکاران در ستمگری شرکت دارند، یا از عمل آنها اظهار رضایت کنند، یا با آنها همراهی کنند، یا با آنها رفاقت داشته باشند و یا با آنها با تعارف و چرب زبانی رفتار کنند، همگی را در برمی‌گیرد.

حسن بصیری می‌گوید: خداوند در این آیه، حقیقت دین داری را میان دو «لا» قرار داده: «لَا تَطْعُوا» و «لَا تَزُكُّوا». در حدیث است که:

من دعا لظالم بالبقاء فقد احب ان يعصى الله في ارضه

«کسی که برای باقی ماندن شخص ستمگری دعا کند، دوست می‌دارد که در روی زمین معصیت خداوند واقع شود.»

وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ اِنْ جُمِلَ هَال اِز فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ مِي بَاشَد: شما را آتش فرا می‌گیرد در حالی که به این وضع دچار هستید، یعنی غیر او یار و یابوری ندارید که بتواند شما را از عذابش رهایی بخشد، و او هم شما را یاری نمی‌کند.

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۱۴ تا ۱۱۶] ص: ۱۷۶

اشاره

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ اِنْ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ (۱۱۴) وَ اصْبِرْ فَاِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۱۵) فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةً يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا

ما أَثْرَفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ (۱۱۶)

ترجمه: ص: ۱۷۶

و نماز را در دو طرف روز و پاسی از شب پیای دارد که کارهای نیک بدیها را از بین می‌برد، این، یاد آوری است برای اندرز گیران. (۱۱۴)

شکیبا باش که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. (۱۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۷۷

پس چرا در میان بازماندگان گذشتگان، جز افراد کمی از آنها، که نجاتشان دادیم افرادی نبودند که از فساد و تباهی در روی زمین جلوگیری کنند؟ و آنان که ستم کردند، پیروی از لذتهایی کردند که بدانها سرگرم شده و مردمی بدکار و مجرم بودند. (۱۱۶)

تفسیر: ص: ۱۷۷

طَرَفِي النَّهَارِ بِامْدَادَانِ وَ شامگاهان. وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ: ساعتهایی از شب، منظور ساعتهای نزدیک به آخر شب است: «ازلفه» «قربه»: نزدیک آن، شد.

مراد از «صلوة الغدوه»، نماز صبح، و «صلوة العشیة»، نماز مغرب، و «صلوة الزلف» نماز عشا است.

علت این که ظهر و عصر را نگفته این است که آن دو تا به تبعیت از طرف آخر روز ذکر شده، چون وقت آنها، بعد از زوال خورشید و به آخر روز نزدیکتر است، و خداوند سبحان هم جای دیگر می‌فرماید: أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ: «نماز را پیای دار از زوال خورشید تا پاسی از شب»، (اسراء / ۷۸) و «دلوک» همان زوال است.

«و زُلْفًا» هم چنان که با ضم اول و فتح دوم است، به ضمتین نیز خوانده شده است.

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ بعضی در معنای این جمله گفته‌اند: نمازهای پنجگانه گناهانی را که در فاصله زمانی میان آنها انجام می‌شود، از بین می‌برد، زیرا «حسنات» معرفه به «ال» است و نماز هم قبلا ذکر شده است. (پس مراد از حسنات همان نماز است).

علی علیه السلام از پیامبر نقل می‌کند: این آیه امیدوار کننده‌ترین آیه در قرآن است:

ارجی آیه فی کتاب الله هذه الآیه.

بعضی دیگر در معنای این جمله گفته‌اند: کارهای نیک به روح انسان، آن چنان لطافتی می‌بخشد که او را وادار به ترک بدیها می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۷۸

ذَلِكَ اشاره است به: «فَأَشْرَقَتْ» و کلمات بعد از آن. «ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ»: و آنچه بیان کردیم پندی است برای پند گیران. «وَ اصْبِرْ» شکیبا باش تا بتوانی آنچه مأمور شدی انجام دهی و آنچه از آن نهی شدی ترک کنی، زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

این آیات که ذکر شد، مشتمل است بر مطالب ذیل: استقامت و پایداری، به پای داشتن نمازها، خودداری از طغیان و سرکشی و پناه بردن به ستمگران و تمایل به آنان، و دیگر طاعتها.

فَلَوْلَا كَانَ چنانچه نیست. «مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةً» از ملت‌های پیش از شما، صاحبان فضل و نیکی. و این که فضل وجود را «بقیه» گفته‌اند به این است که انسان معمولاً آنچه را خوبتر و بهتر است برای خود ذخیره و نگهداری می‌نماید، و از این رو، «بقیه»

تفسیر: ص: ۱۸۰

«کان» در این جا به معنای: «صح» و «استقام» می‌باشد یعنی درست است، و «لام» برای تأکید نفی، و «بِظُلْمٍ» حال از فاعل و معنای جمله این است: در حکمت الهی محال و نادرست است که خداوند ظالمانه آبادیهایی را که هلاک سازد، در حالی که اهالی آن سرزمینها مردمی نیکوکار باشند. این جمله را خداوند به منظور پاک و منزّه ساختن ذات خود از ظلم و ستم بیان و اعلام کرده است که هلاک ساختن نیکوکاران ستمکاری می‌باشد. بعضی گفته‌اند: مراد از ظلم، شرک است: خداوند ملت‌هایی را به دلیل مشرک بودنشان به هلاکت نمی‌رساند، در صورتی که نیکوکار باشند و در معاشرتهایشان حق را رعایت کنند و بجز شرک، فساد دیگری نداشته باشند.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ أَغْرَقْنَاكَ وَلَئِن لَّمْ يَظْهَرِ عَلَيْكَ إِسْرَارُهُ وَخِطْبَاتُ رَبِّكَ أَهْلًا بِأَبْصَارِ الْغَايَةِ لَمُنَّجَّاتُكَ وَالسَّارِبَاتُ لَأَغْرِقْنَكَ إِنَّا وَهَّابُونَ الْعَذَابَ لِمَن نَّشَاءُ وَإِنَّا لَخَالِدُونَ
 اما چنین نکرد بلکه دست آنها را باز گذاشت و به آنها اختیار داد تا در اعمالشان استحقاق اجر و مزد پیدا کنند، بنا بر این بعضی از آنها حق را برگزیدند و بعضی هم باطل را و بالا-خره راههای مختلف در پیش گرفتند و همیشه با یکدیگر اختلاف دارند، جز عده‌ای که خداوند آنها را هدایت و به آنان لطف فرموده که بر دین حق اتفاق دارند و هیچ گونه اختلافی ندارند.

«وَلِذَلِكَ» اشاره است به آنچه سخن اول بر آن دلالت می‌کند، یعنی به منظور همین تمکن و اختیاری که مردم از آن استفاده کرده و راههای مختلف را برگزیدند، خداوند آنها را آفریده است، تا آنهایی که به سبب حسن انتخابشان حق را برگزیدند مأجور و مثاب باشند.

وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ مَراد سخنی است که خداوند به فرشتگان فرمود: من دوزخ را از تمام جن و انس پر می‌کنم. «و کلام» تمام داستانها را برای تو بازگو می‌کنیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۸۱

مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ جمله بیان برای «کلام» است، و ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ «بدل از «کلام» می‌باشد، و جایز است که معنای عبارت این باشد: هر نوع از انواع داستانها را با اسلوبهای مختلف برای تو، بیان می‌کنیم. «ما نُثَبِّتُ» مفعول «نَقُصُّ» و معنای تثبیت فؤاد افزایش یقین و طمأنینه قلب پیامبر است، زیرا بسیاری دلیل، هر چه بیشتر باعث تثبیت و تسکین دل می‌شود. و جاءك في هذه: در این سوره یا در این داستانها که برای تو بیان کردیم چیزهایی آمده است که حق و موعظه و تذکر است.

اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ بر حالتی که بر آن هستید. إِنَّا عَامِلُونَ ما نیز کار خود را انجام می‌دهیم.

وَ أَنْظِرُوا شَمَا برای ما منتظر حوادث باشید، انا منتظرون: ما منتظریم که آنچه خدا بیان فرموده، یعنی گرفتاریهایی که بر امثال شما وارد شده بر شما نیز وارد شود.

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هیچ غیبی بر خدا پوشیده نیست، پس کارهای شما بر او مخفی نخواهد بود. و تمام امور به سوی او باز می‌گردد، پس ای پیامبر صلی الله علیه و آله خداوند، از آنها به خاطر تو انتقام می‌گیرد، فَأَعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ: بنا بر این او را عبادت کن، و به او توکل کن، که او تو را یاری می‌کند و از شر آنها رهایت می‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۸۲

سوره یوسف علیه السلام ص: ۱۸۲

اشاره

این سوره مکی و تعداد آیاتش به اجماع یکصد و یازده آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۱۸۲

در فضیلت آن در حدیث نبوی از ابی نقل شده: به بردگانتان سوره یوسف علیه السلام را بیاموزید زیرا هر مسلمانی که آن را بخواند و به خانواده و بردگانش یاد دهد، خداوند سختیهای مرگ را بر او آسان سازد، و به او نیرویی دهد که هیچ گونه حسدی نسبت به مسلمانی نداشته باشد. «۱» و از امام صادق علیه السلام نقل شده است: هر کس این سوره را در هر شب بخواند خداوند در روز قیامت او را در حالی محشور کند که زیبایی چهره‌اش همانند زیبایی یوسف باشد و او را ترس و وحشتی نرسد، و از برگزیدگان بندگان صالح خدا باشد. «۲»

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱ تا ۵] ص: ۱۸۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۱) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲) نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ (۳) إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (۴)
قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۵)

۱- عَلمُوا ارقائكم سورة يوسف عليه السلام فأیما مسلم تلاها و عَلمها اهله و ما ملكت يمينه هُوَن الله عليه سكرات الموت و اعطاه القوه ان لا يحسد مسلما.

-۲

من قراها في كل ليلة بعثه الله يوم القيامة و جماله مثل جمال يوسف عليه السلام و لا يصيبه فزع و كان من خيار عباد الله الصالحين.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۸۳

ترجمه: ص: ۱۸۳

الف، لام، راء، اینها آیه‌های کتاب روشنگر است. (۱)

براستی که ما آن را قرآن عربی نازل کردیم به امید این که شما در آن بیندیشید. (۲)

ما از طریق وحی کردن این قرآن به تو، بهترین سرگذشتها را برایت بازگو می‌کنیم، هر چند، پیش از این از بی‌خبران بودی. (۳)

هنگامی که یوسف به پدرش گفت: من یازده ستاره و خورشید و ماه را در خواب دیدم که مرا سجده می‌کردند. (۴)
گفت:

پسرجان! خواب خودت را برای برادرانت نقل مکن، که برایت نقشه‌ای خطرناک می‌کشند، براستی که شیطان برای انسان دشمن آشکاری است. (۵)

تفسیر: ص: ۱۸۳

الْكِتَابِ الْمُبِينِ کتابی که امرش در معجزه آوردن، روشن است، یا این که خود بیان می‌کند که از نزد خداست نه از نزد بشر، یا این که روشن و آشکار است و معانی آن، بر عرب زبانها پوشیده نیست، چرا که به زبان آنها نازل شده است. (در جای دیگر می‌فرماید):

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا «اگر این کتاب را قرآن نارسایی قرار می‌دادیم بر شما مشتبه و نامفهوم می‌شد». (فصیلت / ۴۴) «قصص» مصدر و به معنای (اسم مفعول)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۸۴

مقصود است، مثل «نقض» و «حسب» (که به معنای منقوض و محسوب، می‌باشد) حال اگر معنای مصدری اراده شود، مفهوم آیه این می‌شود: ما با این سوره که به سوی تو وحی می‌کنیم بهترین داستانسرایی را برایت بیان می‌کنیم، و در این صورت «احسن» مفعول مطلق و منصوب به مصدر است، چون اضافه به مصدر شده است. مراد از بهترین داستانسرایی این است که با بدیعترین اسلوب و نیکوترین روش و زیباترین نظم، داستانسرایی شده است. اما اگر منظور از «قصص» مقصود یعنی اسم مفعول باشد معنای عبارت این می‌شود: ما برای تو از سرگذشتها بهترین احادیث را که در باب خود بیان می‌شود می‌سراییم که مشتمل بر نکته‌ها و حکمتها و عبرتهایی است که در غیر اینها وجود ندارد.

وَإِنْ كُنْتُمْ مَخْطَفَهُ مِنْ ثَقِيلِهِ است، و ضمیر در «قَتْلِهِ» بر می‌گردد، به «بِمَا أَوْحَيْنَا» و معنای جمله این است: سخنی است که پیش از وحی کردن ما، تو از آن غافل بودی، و هیچ آگاهی نسبت بدان نداشتی. «إِذْ قَالَ يُوسُفُ»: این عبارت بدل از «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» و از نوع بدل اشتمال است چون زمان بیان کردن قصه زمانی را که داستان در آن سروده می‌شود، در برمی‌گیرد.

یا أَبَتِ به کسر و فتح «تاء» هر دو، خوانده شده، و این تاء علامت تأنیث است و عوض از «ياء» اضافه آمده زیرا تأنیث و اضافه، از این جهت که زایدند و به آخر اسم می‌چسبند، با هم تناسب دارند. فتح «تاء» به این سبب است که در اصل «یا ابا» بوده، الف حذف شده و فتحه به عنوان دلیل بر آن باقی مانده است.

إِنِّي رَأَيْتُ از «رؤیا» به معنای خواب دیدن است. از ابن عباس نقل شده است «که یوسف علیه السلام شب قدر در خواب دید که یازده ستاره از آسمان فرود آمدند و برایش سجده کردند و نیز دید که خورشید و ماه از آسمان آمدند و بر او سجده کردند، خورشید و ماه کنایه از پدر و مادر او، و ستارگان اشاره به یازده برادرش بود».

بعضی گفته‌اند مراد از خورشید پدرش و مراد از ماه، خاله‌اش بود، زیرا مادرش

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۸۵

راحیل از دنیا رفته بود و می‌توان گفت: «واو» به معنای «مع» است: ستارگان را با شمس و قمر در خواب دیدم. رَأَيْتُهُمْ این جمله آغاز سخن است، بنا بر این که سؤالی در تقدیر و این جمله جواب آن باشد، مثل این که یعقوب به یوسف گفت: چگونه آنها را دیدی؟ یوسف گفت: آنها را دیدم که برای من سجده کردند. «قال يعقوب»: یعقوب گفت: خوابت را برای برادرانت نقل مکن، حضرت یعقوب از این ترسید که برادرانش بر او حسد برند و ستم روا دارند زیرا متوجه شد که خواب یوسف نشان دهنده آن است که خداوند برای او شرافت و بزرگواری دنیا و آخرت قرار داده است.

فَيَكِيدُوا فعل مضارع منصوب به «أن» است، یعنی اگر داستان را به برادرانت بگویی با تو مکر خواهند کرد. «یکیدوا»: معنای «يحتالوا» را در بردارد. از این رو متعدی به «لام» شده تا معنای هر دو فعل را بدهد، سپس آن را به وسیله مصدر مؤکد ساخته و «کید» را ذکر کرده است. عدو مبین: دشمنی آشکار است.

اشاره

وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶) لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْسَّائِلِينَ (۷) إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۸) اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ (۹)

ترجمه: ص: ۱۸۵

این چنین پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تعبیر خوابها آگاہت می‌سازد، و نعمتش را بر تو، و بر آل یعقوب تمام و کامل می‌کند همان گونه که پیش از این بر پدرانت: ابراهیم و اسحاق تمام کرد برآستی که پروردگار تو بسیار دانا و حکیم است. (۶) ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۸۶

به طور تحقیق در داستان یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسش کننده بوده است. (۷) موقعی که برادران گفتند: یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما محبوب‌ترند، با این که ما گروهی نیرومند هستیم، به طور مسلم پدر ما در گمراهی آشکاری است. (۸) یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیندازید تا توجه پدرتان، تنها مصروف شما باشد، و بعد از آن مردمی شایسته گردید. (۹)

تفسیر: ص: ۱۸۶

يَجْتَبِيكَ اجْتَبَاءً به معنای «اصطفاء» و برگزیدن است. احادیث به معنای «رؤی» است که جمع «رؤیا» می‌باشد: خواب و رؤیا، یا حدیث نفس است و یا سخن فرشته، و یا وسوسه شیطان. تأویل رؤیا: تفسیر آن و آنچه از آن فهمیده می‌شود، حضرت یوسف علیه السلام در تعبیر خواب و بیان کردن آن از تمام مردم آگاہتر بود. بعضی گفته‌اند:

«تأویل رؤیا» یعنی دانستن معانی کتابهای الهی و سنن پیامبران. وی آنچه از معانی آنها که بر مردم پوشیده بود برای مردم تفسیر می‌کرد و شرح می‌داد. «احادیث» اسم جمع است برای حدیث.

معنای اتمام نعمت، این است که خداوند برای یوسف و پدرانش نعمت دنیا را به نعمت آخرت متصل ساخت و آنها را پیامبران و پادشاهان قرار داد و بعد آنها را به سوی نعمتهای سرای دیگر و درجات بلند بهشت منتقل ساخت.

آلِ يَعْقُوبَ خانواده و فرزندان اوست. در اصل «اهل» بوده چون تصغیر آن «اهیل» است، ولی فقط در موردی از خانواده به کار می‌رود که دارای عظمتی باشند.

مثل «آل النبی» و «آل الملک». «ابراهیم»: عطف بیان برای «ابویک» است.

إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ پروردگارت می‌داند که چه کسانی را برگزیند، و حکیم است در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۸۷

این که نعمت را برای کسی که شایسته آن است به کمال برساند.

فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ در داستان و سرگذشت آنان، «آیات» نشانه‌ها و دلیلهایی بر حکمت خداوند وجود دارد، یا عبرتها و امور شگفت آوری برای سؤال کنندگان از این سرگذشتها و یا نشانه‌هایی بر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وجود دارد.

لِلْسَّائِلِينَ مراد یهودیانی است که از پیامبر درباره گذشتگان سؤال می‌کردند و او بدون این که از کسی شنیده یا در کتابی خوانده باشد بدرستی آنها را پاسخ می‌داد.

روایت شده است که یهودیان به بزرگان مشرکان گفتند: از محمد صلی الله علیه و آله پرسید: چرا آل یعقوب از شام به مصر منتقل شدند و نیز از داستان یوسف. «آیه» به نصب و رفع هر دو خوانده شده است.

لِیُوسِفَ «لام» ابتداء، برای تأکید و تحقیق مضمون جمله می‌آید. مقصود برادران یوسف این بود که زیادی محبت پدر نسبت به یوسف و برادرش: «بنیامین» امری است ثابت که هیچ شبهه‌ای در آن نیست. و این که تعبیر به «اخوه»: برادرش کردند به این دلیل بود که هر دو از یک مادر بودند.

وَ نَحْنُ عَصَبُهُ جملہ حالیه است، و مراد این است که پدر این دو برادر را در دوستی بر ما برتری می‌دهد با این که این دو تا کوچکند و کاری از آنها نمی‌آید اما، ما گروهی هستیم متشکل از ده نفر مرد که پشتیبان پدریم و او را حمایت می‌کنیم. إِنَّ أَبَانَا لَفِي قِطْعَا پدیمان از راه درست و حق منحرف شده است.

«العصبه و العصابه» ده نفر و بیشتر چنین گروهی را عصبه می‌گویند چون به وسیله آنها کارها حل و فصل می‌شود. اَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا یوسف را بکشید یا در یک زمین نامشخصی دور از آبادی او را بیندازید. معنای نکره آوردن «ارض» همین است که هیچ مشخصه‌ای نداشته و از نظرها دور باشد، و نصب آن نیز به دلیل همین ابهام است، مثل ظروف مبهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۸۸

يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ تا پدرتان تنها به شما توجه کند: یکپارچه به شما بنگرد و دیگری را مورد توجه قرار ندهد، بعضی گفته‌اند: از توجه به یوسف فراغت یافته، رو به شما آورد.

وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ ... و بعد از کشتن یا دور کردن یوسف از ظلمی که نسبت به او مرتکب می‌شوید در پیشگاه خدا توبه خواهید کرد، یا این که دنیایان خوب و کار و بارتان منظم می‌شود.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۰ تا ۱۴] ص: ۱۸۸

اشاره

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۱۰) قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ (۱۱) أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعِ وَ يَلْعَبُ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۱۲) قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَ أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذَّنْبُ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ (۱۳) قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذَّنْبُ وَ نَحْنُ عَصَبُهُ إِنَّا إِذَا لَخَاسِرُونَ (۱۴)

ترجمه: ص: ۱۸۸

یکی از آنها گفت: یوسف را نکشید، و اگر می‌خواهید کاری کنید، او را در نهانگاه چاه بیفکنید، تا برخی قافله‌ها او را برگیرند. (۱۰)

برادران به یعقوب گفتند: پدرجان! چرا درباره یوسف به ما اعتماد نمی‌کنی، و حال آن که ما، خیرخواه او هستیم؟! (۱۱)

او را فردا با ما بفروست تا غذای کافی بخورد، بازی و تفریح کند، و ما از او نگهداری می‌کنیم. (۱۲)

یعقوب علیه السلام گفت: دوری او مرا اندوهگین می‌سازد، و می‌ترسم شما از او غفلت کنید، و گرگ او را بخورد. (۱۳)

گفتند اگر او را گرگ بخورد- با این که ما گروه نیرومندی هستیم- در این صورت ما حتماً زیانکار خواهیم بود (ضررش به خود ما متوجه است). (۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۸۹

تفسیر: ص: ۱۸۹

گوینده این حرف «یهودا» بود که درباره یوسف از همه برادرانش رای بهتری داد و همو بود که (در مصر بعد از گیر افتادن بنیامین برادر اصلی یوسف) گفت: من از این جا نمی آیم مگر پدرم اجازه دهد. «۱» او به برادرانش گفت: قتل کار بزرگی است، انجام ندهید، او را در نهانگاه چاهی بیندازید. غیابۀ الجب: گودی چاه، جایی از آن، که از دید بیننده پنهان باشد، و تاریکتر از آن باشد. بعضی این کلمه را در هر دو مورد به صورت جمع: «غیابات» خوانده‌اند. «الجب» چاهی که سنگ چین نشده باشد. تا بعضی راهگذرها او را برگیرند.

إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ اگر می‌خواهید کاری انجام دهید که به مقصودتان برسید، نظر من این است.

مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا بِدُو، نون، و «لَا تَأْمَنَّا» با ادغام به اشمام «۲» و غیر اشمام نیز خوانده شده، و معنایش این است: چرا از ما بر یوسف می‌ترسی، و حال آن که ما، خیر او را می‌خواهیم و او را دوست داریم، و درباره او، کاری را که دلالت کند بر خلاف خیر خواهی مان نسبت به او انجام نداده‌ایم.

يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ در هر دو فعل، با نون، و با «ی» و با جزم، و نیز در اولی با نون، و در دومی با «ی» خوانده شده، و اصل «رتعه»، به معنای فراوانی و گستردگی است. مراد از عبارت این است: آنچه را نیاز داریم تناول کنیم و میوه‌ها و غیر آن را فراوان بخوریم.

۱- آیه ۸۰- فَلَنْ أُبْرِحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي.

۲- اشمام در اصطلاح نحویان. با لب اشاره کردن به حرکت حرفی است بدون این که صوت شنیده شود، حرف ساکن را بوی ضمّه دادن بطوری که شنیده نشود، بهم آوردن لبها برای تلفظ ضمّه به طوری که ضمّه تلفظ نشود. فرهنگ عمید. اشمام.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۹۰

قرائت دیگر: «یرتع» به کسر عین، و «یلعب» مجزوم، با «ی» و «نون»، در هر دو، ذکر شده است، از «ارتعی یرتعی». گفته می‌شود: «رعی» و «ارتعی» مثل «شوی و اشتوی»، و گاهی می‌گویند: «یرتع» مجزوم، و یا «رتع» به کسر عین، در حالی که فقط شتر آنها می‌چرد. بنا بر این مضاف (ابل) حذف شده است.

منظور فرزندان یعقوب، از بازی کردن، بازی مباح بوده مثل تیراندازی و مسابقه دیدن.

لِيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ حضرت یعقوب پیش فرزندانش برای این که یوسف را با خود نبرند دو بهانه آورد: یکی این که دوری و جدایی او باعث غم و اندوهش می‌شود چون حَتَّى یک ساعت طاقت تحمیل دوری اش را نداشت، دوم این که می‌ترسید وقتی برادران به خوردن و بازی کردن مشغول و از یوسف غافل باشند، گرگ بر او حمله کند.

لَيْسَ أَكَلُهُ الذُّبُّ «لام» علامت قسم است، و إِنَّا إِذَا لَخَّاسِرُونَ جواب قسم، و نیز جانشین جواب شرط است، «واو» در «وَنَحْنُ عُصْبَةٌ» حالیه است: فرزندان یعقوب برای پدر سوگند یاد کردند: اگر چنان باشد که او تصور می‌کند، و می‌ترسد که در میان مردانی چنین نیرومند برادرشان را گرگ مورد حمله قرار دهد، در این صورت آنها مردمی خواهند بود که از ضعف و ناتوانی در شرف هلاکت و نابودی هستند، یا مردمی خواهند بود که سزاوار هلاکتند زیرا امیدی به آنها نیست، و یا جا دارد برای آنها آرزوی بدبختی شود، که آنها حضور داشته باشند و زنده باشند، و گرگ یکی از آنها را بخورد.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۵ تا ۱۸] ص: ۱۹۰

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۵) وَجَاؤُا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ (۱۶) قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذُّبُّ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ (۱۷) وَجَاؤُا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۹۱

ترجمه: ص: ۱۹۱

وقتی که او را با خود بردند و تصمیم گرفتند که او را در مخفیگاه چاه قرار دهند، ما به او وحی فرستادیم که در آینده آنها را از این کارشان با خبر خواهی ساخت در حالی که آنان نمی‌دانند. (۱۵)
شب هنگام در حالی که می‌گریستند پیش پدرشان آمدند. (۱۶)
گفتند:

ای پدر، ما رفتیم به مسابقه و یوسف را نزد اثاثیه خود گذاشتیم، گرگ او را خورد، ولی تو حرف ما را نمی‌پذیری هر چند راستگو باشیم. (۱۷)

و پیراهن وی را با خونی دروغین نزد پدر آوردند، گفت:

هوسهای نفسانی شما این کار را برایتان آراسته است، من شکیبایی زیبا دارم و خداوند بر آنچه شما می‌گویید یار و یاور من است. (۱۸)

تفسیر: ص: ۱۹۱

أَنْ يَجْعَلُوهُ مَفْعُولُ «اجمعوا» می‌باشد، از باب «اجمع الامر و ازمعه» بر آن کار تصمیم گرفت. جواب «لَمَّا» محذوف و تقدیر این است: فعلوا به ما فعلوا من الأذى، روایت شده است که وقتی او را به بیابان بردند دشمنی خود را با وی آشکار ساختند، او را کتک زدند و آن گاه که خواستند در چاهش اندازند دستهایش را بستند و پیراهنش را از تنش کردند و او را به چاه فرستادند، و چون به نیمه راه رسیده بود، وی را انداختند، چاه آب داشت یوسف در میان آب افتاد پناه به سنگی برد و روی آن ایستاد.

روزی که حضرت ابراهیم را برهنه و عریان در آتش افکندند جبرئیل پیراهنی از حریر بهشتی برایش آورد و بر او پوشانید، بعدها ابراهیم آن را به اسحاق داد و از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۹۲

اسحاق به یعقوب رسید. و حضرت یعقوب آن را به صورت دعا و حرز در بسته‌ای قرار داده و بگردن یوسف آویزان کرده بود. این جا جبرئیل آمد آن را بیرون آورد و بر تن یوسف پوشانید، و این همان پیراهین است که یعقوب از آن بوی یوسف را شنید و بینا شد: هنگامی که کاروان از مصر آمد. «۱»

وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ فِي رُؤْيَاكَ أَنذَارًا لِّقَوْمٍ لَّا يُشْعُرُونَ وَ هُم لَّا يَشْعُرُونَ: در حالی که به علت بالا رفتن موقعیت و مقام و این که مدتها از آنها دور شده‌ای نتواند تو را بشناسند که یوسف هستی، و بعضی گفته‌اند: معنای وَ هُم لَّا يَشْعُرُونَ این است که آنها از این خبر نداشتند که ما به یوسف وحی می‌کنیم و او را از وحشت و تنهایی بیرون می‌آوریم. آنها خیال

وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ فِي رُؤْيَاكَ أَنذَارًا لِّقَوْمٍ لَّا يُشْعُرُونَ وَ هُم لَّا يَشْعُرُونَ: در حالی که به علت بالا رفتن موقعیت و مقام و این که مدتها از آنها دور شده‌ای نتواند تو را بشناسند که یوسف هستی، و بعضی گفته‌اند: معنای وَ هُم لَّا يَشْعُرُونَ این است که آنها از این خبر نداشتند که ما به یوسف وحی می‌کنیم و او را از وحشت و تنهایی بیرون می‌آوریم. آنها خیال

می‌کردند که او را مونس نیست.

وَ جَاؤُاْ اَبَاهُمْ عِشَاءَ بَرَادِرَانِ يُوْسُفَ فِي اٰخِرِ رَوْسٍ نَزْدِيكِيَهَآئِ شَبِّ پِيَشِ پَدْرَشَانِ اَمَدْنَدُ و شَرُوعَ بَهْ گَرِيَهْ كَرْدَنْدُ تَا بَهْ اَوْ بَفَهْمَانَنْدُ كَه رَاسْتِ مِيْ گُوِيَنْدُ:

قَالُوا يَا اَبَانَا اِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُكَ كَقَتْنَا پَدْرَا! مَا رَفْتَهْ بُوْدِيْمْ بَرَايْ مَسَابَقَهْ، مَسَابَقَهْ دُو، يَا تِيْرَانْدَازِيْ، دَر تَفْسِيْر كَفْتَهْ شَدَه: «نَتْتَصِلُ» مَسَابَقَهْ تِيْرَانْدَازِيْ، «وَمَا اَنْتَ»: بِمَصْدَقِ «لَنَا وَ لَوْ كُنَّا: تُو اَكْنُوْنُ بَهْ دَلِيْلَ عِلَاقَهْ اِيْ كَه بَهْ يُوْسُفِ دَاْرِيْ اِكْرَ چَهْ مَا نَزْدِ تُو، رَاسْتِ گُوْ بَاشِيْمْ حَرْفِ مَا رَا نَمِيْ پَذِيْرِيْ چَهْ رَسَدَ بَهْ اِيْنِ كَه اَكْنُوْنُ بَهْ مَا بَدِ گَمَانِيْ و اِعْتِمَادِيْ بَهْ كَفْتَهْ مَا نَدَاْرِيْ. بَدَمِ كَذِبِ اَلُوْدَهْ بَهْ خُوْنِ دَرُوْعِيْ، و مِيْ تُوَانُ كَفْتِ مَوْصُوْفِ بَهْ مَصْدَرِ اسْتِ بَرَايْ

۱- لَمَّا فَصَلَتِ الْعِيْرُ، آيه ۹۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۹۳

مبالغه مثل قول شاعر:

فهن به جود و انتم به بخل

: «۱» (جواد و بخیل نگفته، تا افاده مبالغه کند)، روایت شده است که یعقوب پیراهن را گرفت و بر روی صورتش انداخت و بقدری گریست که صورتش با خون پیراهن رنگین شد و گفت: به خدا سوگند تا امروز گرگی را از این، بردبارتر ندیدم که پسر را خورده و پیراهنش را بر تنش ندیده است. «۲»

عَلَى قَمِيصِهِ دَر مَحَلِّ نَسْبِ اسْتِ بِنَا بَرِ ظَرْفِيْتِ: جَاءُوا فَوْقَ قَمِيصِهِ بَدَمِ كَذِبِ: و جَايِزِ نَيْسْتِ كَه حَالِ مَقْدَمِ بَاشَد، زِيْرَا حَالِ اَز مَجْرُوْرِ بَرِ اَنْ مَقْدَمِ نَمِيْ شُوْد.

قَالَ: بَلْ سَوَّلَتْ: كَفْتِ هَوَاهَايْ نَفْسَانِيْ تَانِ اَمْرِ عَظِيْمِيْ رَا بَرَايْتَانِ اَسَانِ نَمُوْدُ و اَزَارِ يُوْسُفِ رَا دَرِ چَشْمِ شَمَا بِيْ اَهْمِيْتِ جَلُوَهْ دَادُ و اِيْنِ جَنَايْتِ بَزْرَگِ رَا دَر بَارَهْ اَوْ مَرْتَكَبِ شَدِيْد.

«سول» استرخاء: سهل و آسان شمردن.

فَصَبْرٌ جَمِيْلٌ كَارِ مَن صَبْرِ جَمِيْلِ اسْتِ، يَا صَبْرِ جَمِيْلِ بَهْتَرِ اسْتِ، «صبر جميل»، شَكِيْبَايِيْ اسْتِ كَه دَرِ اَنْ جِزِ بَهْ خُدَا شَكَايْتِيْ نَبْرَنْدُ چَنَانِ كَه فَرَمُوْدُ: اَزِ پَرِيْشَانِيْ و اَنْدُوْهْمِ تَنْهَا بَهْ خُدَا شَكُوَهْ مِيْ بَرَم. «۳»

وَ اَللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰى و بَرَايِ تَحْمَلِ دَرْدِيْ كَه شَمَا بِيَانِ مِيْ كُنِيْدُ: يُوْسُفَمِ اَزِ بَيْنِ رَفْتَهْ، فَقَطْ اَزِ خُدَاوَنْدِ كَمَكِ مِيْ خَوَاهَم.

۱- زنان نسبت به او یکپارچه بخشنده‌گی اند، و شما نسبت به او سراسر فرومایگی - م.

۲-

تَاللّٰهَ مَا رَايْتِ كَالْيَوْمِ ذُنْبَا اَحْلَمَ مَن هَذَا: اَكْلِ اِبْنِيْ و لَمْ يَمِزْ عَلِيْهِ قَمِيصَه.

[.....] ۳- نَمَا اَشْكُوْا بَنِيْ و حَزْنِيْ اِلٰى اللّٰهِ. آيه ۸۶.

[سوره يوسف (۱۲): آیات ۱۹ تا ۲۰] ص: ۱۹۳

اشاره

وَ جَاءَتْ سَيِّرَةٌ فَاَرْسَلُوْا وَاْرِدَهُمْ فَاذْلٰى دَلُوْهُ قَالَا يَا بَشْرٰى هَذَا غُلَامٌ وَاَسْرُوْهُ بِضَاعَةً وَاَللّٰهُ عَلِيْمٌ بِمَا يَعْمَلُوْنَ (۱۹) وَ شَرُوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ

دَرَاهِمَ مَعْدُودَةً وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۹۴

ترجمه: ص: ۱۹۴

و کاروانی فرا رسید و آب آور خود را فرستادند، او، دلو خود را در چاه افکند، و صدا زد: مزده باد، این کودک کی است، این مطلب را کاروانیان، به عنوان یک سرمایه از دیگران پنهان داشتند، و خداوند به آنچه که آنها انجام می دادند آگاه است. (۱۹)
او را به بهای کمی: چند درهم، فروختند و نسبت به او بی اعتنا بودند. (۲۰)

تفسیر: ص: ۱۹۴

«سَيَّارَةٌ» گروهی بودند رهگذر که از ناحیه مدین به طرف مصر می رفتند، و این امر سه روز بعد از آن بود که یوسف را در چاه انداخته بودند. اهل کاروان راه را گم کرده بودند و نزدیک این چاه فرود آمدند.
فَأَرْسَلُوا وَاِرْدَهُمْ وارد کسی است که بر سر آب می آید تا برای گروهی آب ببرد:
آنها مردی را فرستادند تا برایشان آبی پیدا کند، نام او، مالک بن ذعر، بود.
فَأَذَلَّى دَلْوُهُ سَطَلَش را در چاه افکند، یوسف به ریسمان چسبید، وقتی که آن مرد دلو را بالا کشید ناگهان غلامی بسیار زیبا مشاهده کرد. «قال: یا بُشْرَى»: به خودش گفت: مزده باد مرا، خوشا به حالم، (این معنا در صورتی است که «بشرای» با فتح «ی» خوانده شود که گویا مرحوم مصنف همین قرائت را پذیرفته است) اما اگر بر طبق معمول: «یا بُشْرَى» خوانده شود به این معناست: که آن شخص بشارت را مورد ندا قرار داد و گویا چنین گفت: ای بشارت ای خوشبختی بیا که به وقت آمدی.
وَ أَسْرَوْهُ ضمیر جمع برای تمام اهل کاروان است: از کاروانهای دیگر این امر را مخفی داشتند.
بعضی گفته اند: اهل کاروان امر یوسف و این که او را در چاه یافته اند از دیگران مخفی داشتند بلکه می گفتند صاحبان این آب این غلام را به ما سپرده اند که در مصر برایشان بفروشیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۹۵

ابن عباس می گوید: ضمیر، به برادران یوسف برمی گردد یعنی آنها به دیگران گفتند: این غلام مال ماست و گریخته، پس از ما آن را بخرید، یوسف از ترس این که او را بکشند ساکت بود و هیچ نمی گفت.
«بِضَاعَةً» منصوب است بنا بر حالت: او را همچون کالای تجارتي مخفی داشتند.
بضاعت به مالی گفته می شود که به منظور تجارت جدا می شود. «وَ شَرَوْهُ»: او را فروختند، بَمَنْ بَخُسِ ای مبخوس، یعنی به قیمتی خیلی کمتر از معمول که این کمبود، ظاهر و آشکار بود «دَرَاهِمَ» درمهای نقره بود نه دینارهای طلا، «مَعْدُودَةً»: خیلی کم بود که شمرده می شد و قابل وزن نبود. از ابن عباس نقل شده است که بیست درهم بود.
وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ فروشندگان یوسف در این امر از زاهدان بودند، یعنی کسی که به آنچه در دست دارد تمایلی نشان نمی دهد و آن را به کمترین بها می فروشد. و دلیل عدم تمایل آنها این بود که او را پیدا کرده بودند و هر کس چیزی را پیدا کند به هر قیمت که آن را بفروشد باکی ندارد، و می توان گفت معنایش این است که کاروانیان او را از برادرانش خریدند و برادران درباره یوسف به قیمت او، از زاهدان بودند یعنی به یوسف دلبستگی نداشتند.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۲۱ تا ۲۳] ص: ۱۹۵

اشاره

وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَأَمْرًا أَنَّهُ أَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۱) وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۲۲) وَرَأَوْنَهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۹۶

ترجمه: ص: ۱۹۶

کسی که او را در سرزمین مصر خرید، به همسر خود گفت:

وی را گرامی دار که امید است برای ما مفید باشد و یا او را فرزند خود بگیریم، و این چنین یوسف را در آن سرزمین متمکن ساختیم، و برای این که تعبیر خواب را یادش دهیم، و خداوند بر کار خود پیروز است اما اکثر مردم نمی‌دانند. (۲۱) و هنگامی که به مرحله بلوغ و قوت رسید، به او، حکم، و علم دادیم، و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. (۲۲) و آن زن که یوسف در خانه‌اش بود از او تمناهای کامجویی کرد و درها را بست و گفت بشتاب بسوی آنچه برایت مهیاست، گفت پناه می‌برم به خدا او «۱» پروردگار من است مقام مرا گرامی داشته، مسلماً ستمکاران رستگار نمی‌شوند. (۲۳)

تفسیر: ص: ۱۹۶

الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ عَزِيزَ مِصْرَ، متصلدی خزاین و ارزاق عمومی آن کشور بود. «۲» وی «قطفیر» یا «اطفیر» نام داشت و نام پادشاه مصر یا فرعون آن زمان، «ریان بن ولید» بود.

ابن عباس می‌گوید: عزیز، پادشاه مصر بوده است. وقتی که عزیز مصر یوسف را

۱- معنای دیگر: عزیز مصر صاحب نعمت من است- م.

۲- سمت وزارت یا نخست وزیری فرعون را داشت، از تفسیر نمونه- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۹۷

خرید، وی ده ساله بود و سیزده سال در خانه او اقامت داشت، و در سنّ سی سالگی ریان بن ولید (عزیز مصر) او را به وزارت خود برگزید، و در سی و سه سالگی خداوند به او حکمت و علم آموخت و هنگامی که صد و بیست ساله بود از دنیا رحلت فرمود. گفته شده است: عزیز مصر او را به چهل دینار و یک جفت کفش و دو جامه سفید، خرید، و به همسرش گفت: «اکرمی مَثْوَاهُ» مقام و منزلتش را گرامی دار چنان که خود یوسف بعدها گفت: «انه ربی احسن مَثْوَايَ». معنای قول عزیز، به همسرش این است که با یوسف رفتار نیکو داشته باش تا از مصاحبت با ما خوشحال باشد. «عسی ان ینفَعنا»: شاید به سبب شایستگی و امانت داری اش سودی به ما برساند، و یا این که او را فرزند خود بگیریم و جای فرزند خود قرارش دهیم.

عزیز این حرفها را به این دلیل گفت که در یوسف احساس رشادت و شایستگی می‌کرد.

وَكَذَلِكَ: هم چنان که یوسف را نجات دادیم، و توجه عزیز مصر را به او جلب کردیم، در سرزمین مصر به او قدرت بخشیدیم و او

را پادشاه قرار دادیم تا در آن حکم براند.

وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ این رهایی و دادن قدرت، بدین منظور بود که به او تأویل احادیث بیاموزیم.

وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ خدا آنچه را بخواهد حکم کند کسی توان جلو گیری ندارد، یا این که خداوند که بر امور یوسف تسلط دارد او را حفظ می کند و به دیگران واگذارش نمی کند.

در مدت زمان «اشد» اقوالی گفته اند: سن دوازده، بیست، سی و سه، و چهل سالگی و بعضی گفته اند آخرین حدش شصت و دو سال است.

حُكْمًا مراد حکمت یعنی نبوت است، «وَعِلْمًا» آگاهی به شریعت و دیانت، و بعضی گفته اند منظور حکومت بر مردم و آگاهی نسبت به راههای صلاح و مصلحت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۹۸

وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ مقصود توجه دادن به این امر است که خداوند به حضرت یوسف به عنوان پادشاه اعمال نیک و تقوا و پرهیزکاری اش علم و حکمت آموخت. از حسن نقل شده: من أحسن عبادة ربه في شبیته آتاه الحكمة في اکتهاله:

«کسی که در جوانی عبادت پروردگارش را نیکو انجام دهد، در پیری به او حکمت آموزد.»

مراوده مفاعله از «راد یروود»: آمدن و رفتن، معنای عبارت این است که همسر عزیز مصر یوسف را با نیرنگ به خودش متوجه ساخت. یعنی کاری انجام داد که شخص فریبکار انجام می دهد تا طرف مقابلش را با کلک و نیرنگ گول بزند و چیزی را که او در اختیار دارد و نمی خواهد از دست بدهد، از وی برباید، و در این جا منظور نیرنگها و چاره اندیشیهایی است که زلیخا انجام داد تا یوسف را به کامجویی وادار سازد. «هَيْتَ لَكَ»: جلو بیا، روی بیاور: به وجوه مختلفی خوانده شده: «هیت لک»: بضم «تاء»، «هیت لک» به کسر «هاء» و فتح «تاء» و «هت» با همزه، و ضم «تاء»: آماده شدم برای تو: از «هائ یهیه» و «لام» از متعلقات فعل، و در اصوات برای بیان است مثل این که گفته است: این را برای تو می گویم! معاذَ اللَّهِ پناه به خدا می برم پناه بردنی. «آنه» ضمیر، برای شأن و حدیث است.

رَبِّي، أَحْسَنَ مَثْوَايَ مبتدا و خبر، و منظور یوسف از این حرف، سخن عزیز مصر است که به همسرش گفت: «او را گرامی دار»، پادشاه سفارشهای او این نیست که درباره همسر و خانواده اش بر وی خیانت کنم.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۲۴ تا ۲۹] ص: ۱۹۸

اشاره

وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (۲۴) وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَا سَیِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۵) قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۶) وَ إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۷) فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ (۲۸)

يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَ اسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ (۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۱۹۹

ترجمه: ص: ۱۹۹

آن زن قصد یوسف را کرد، و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید، قصد وی می‌کرد، چنین کردیم، تا، بدی و فحشا را از او دور سازیم، چرا که او از بندگان با اخلاص ما بود. (۲۴)

و هر دو به طرف در دویدند و آن زن پیراهن او را از پشت پاره کرد، و در این موقع، آقای آن زن را دم در، یافتند، زن گفت: کیفر کسی که نسبت به اهل تو اراده خیانت کند جز زندان و یا عذاب دردناک نیست. (۲۵)

یوسف گفت: او مرا با اصرار به سوی خود دعوت کرد، و در این هنگام، شاهدی از خانواده زن گواهی داد که اگر پیراهن او از پیش رو پاره شده زن راست می‌گوید و یوسف از دروغگویان است. (۲۶)

و اگر پیراهنش از پشت سر پاره شده، زن دروغ می‌گوید و او از راستگویان است. (۲۷)

وقتی که عزیز مصر دید که پیراهن یوسف از پشت سرش پاره شده، گفت این از مکر و حيله شما زنان است آری نیرنگ شما بزرگ است. (۲۸)

ای یوسف از این موضوع صرف نظر کن، و تو ای زن نیز از گناهت استغفار کن که از خطاکاران بودی. (۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۰۰

تفسیر: ص: ۲۰۰

هم بالاخر آن کار را قصد کرد و تصمیم بر انجام آن گرفت، یعنی آن زن تصمیم گرفت که با یوسف در آمیزد. او نیز تصمیم گرفت که با وی در آمیزد. «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ»: جواب شرط محذوف و تقدیر چنین است: لولا آن رأی برهان ربه لخالطها: اگر یوسف برهان پروردگارش را نمی‌دید با او درمی‌آمیخت، جواب به قرینه: «وَهَمَّ بِهَا» حذف شده است. مثل: هممت بقتله لولا انی خفت الله که تقدیرش این است: لولا انی خفت الله لقتلته: اگر چنین نبود که از خدا می‌ترسم او را کشته بودم. مقصود از جمله «وَهَمَّ بِهَا» این است که نفس یوسف میل به آمیزش کرد و به دلیل شهوت جوانی توجهی به زلیخا کرد مثل این که بخواهد قصد و تصمیمی بر آن بگیرد، و (اصولاً) اگر چنین تمایلی که به سبب شدتش تصمیم نامیده می‌شود در آدمی وجود نداشته باشد خودداری کننده از آن در نزد خدا ممدوح و مأجور نخواهد بود، و نیز اگر تصمیم یوسف مانند تصمیم زلیخا می‌بود باز خدا او را چنین نمی‌ستود: که «او از بندگان با اخلاص ما بود». و نیز می‌توان گفت معنای «وَهَمَّ بِهَا» این است: نزدیک بود که یوسف قصد آن زن کند چنان که می‌گویند: قتلته لو لم اخف الله: اگر خوف خدا نمی‌بود او را کشته بودم.

سزاوار است که قاری در جمله «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ» وقف کند، و سپس قرائت جمله «وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» را آغاز نماید. کَذَلِكَ «کاف» در محل نصب و به معنای: مثل ذلك التثیت ثبتناه و یا در محل رفع است (خبر برای مبتدای محذوف) و به معنای: الامر مثل ذلك است.

لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ تا این که از او بدی را که خیانت به آقایش بود، و همچنین «فحشا» را که عبارت از زناست دور سازیم. «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (با کسره لام): کسانی که برای خدا دینشان را خالص ساخته‌اند، و با فتحه، منظور کسانی است که خداوند با توفیق دادنشان آنها را بر اطاعت خودش خالص ساخته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۰۱

وَاسْتَبَقَا الْبَابَ آن دو به طرف در دویدند: یوسف به منظور فرار از دست آن زن، شتابان به سوی در بیرونی رفت تا خارج گردد و آن زن هم به دنبالش می‌شتافت تا مانع بیرون رفتنش شود.

وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ پیراهن یوسف را از پشت گرفت و کشید تا پاره شد، وَ أَلْفِيَا سَيْدَهَا دم در به شوهر آن زن، قطفیر، برخوردند. «ما» ممکن است نافیه باشد: کیفر کسی که به همسرت خیانت کند جز زندانی شدن نیست، و می‌تواند، سؤالی باشد: کیفر او چیست

جز زندان؟ مثل: من فی الدار الا زید: چه کسی غیر از زید در خانه است؟

عذابٌ أَلِیمٌ بعضی گفته‌اند ضربات تازیانه است.

وقتی که یوسف دید در معرض زندان و عذاب دردناک قرار گرفته و زن، واقعه را معکوس کرد لازم دانست که از خودش رفع تهمت کند، این بود که گفت: «هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي»: او بود که پیوسته از من این تقاضا را می‌کرد، و اگر برای رفع تهمت نبود، این حرف را نمی‌گفت.

و شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا بعضی گفته‌اند: شاهدی از نزدیکان آن زن که بر ضد او گواهی داد پسر عمویش بود و با شوهر او دم در نشسته بود. دیگری گفته است این شاهد پسر خاله‌اش بود که کودکی در گهواره بود. و گفته او را بدان سبب، شهادت نامیده‌اند که باعث ثبوت قول یوسف و بطلان ادعای آن زن شد.

فَلَمَّا رَأَى وَقْتِي که عزیز مصر (قطفیر) واقعه را دید، و فهمید که زنش دروغ و یوسف راست می‌گوید رو، به همسرش کرد و گفت: این سخت از مکر و فریبهای شما زنان است، و خداوند کید زنان را عظیم شمرده است، زیرا آنها از مردها در فریبکاری دقیقتر و در نیرنگبازی مؤثرترند.

يُوسُفُ منادا و حرف ندا محذوف است، زیرا منادای قریب است: «اعرض عن هذا»: از این امر دوری کن و آن را پنهان دار و به هیچ کس مگو.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۰۲

وَ اسْتَعْفِرِي خطاب به زلیخاست که از این گناهت طلب آمرزش کن که در این امر از گناهکارانی هستی که عمدا گناه می‌کنند. «خطأ»: عمدا گناه انجام داد.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۳۰ تا ۳۵] ص: ۲۰۲

اشاره

و قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۳۰) فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ (۳۱) قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرَهُ لَيَسْجُنَنَّ وَ لَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ (۳۲) قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۳) فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۴) ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَجُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ (۳۵)

ترجمه: ص: ۲۰۲

گروهی از زنان شهر (مصر) گفتند: زن عزیز غلام خود را به کام گرفتن خویش می‌خواند و در دوستی او فریفته شده، براستی که ما او را در ضلالتی آشکار می‌بینیم. (۳۰)

پس چون همسر عزیز از نیرنگ آنها با خبر شد به سراغ آنان فرستاد و برایشان جایگاهی مخصوص آراست و به دست هر کدام کاردی (برای میوه خوردن) داد، و آن گاه به یوسف گفت: به مجلس آنها درآی، همین که او را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۰۳

دیدند از عظمت او حیران شدند و دستهای خودشان را بریدند و گفتند، پاک و منزّه است خدا! این بشر نیست، بلکه این یک فرشته‌ای بزرگوار است. (۳۱)

زن عزیز مصر گفت: این همان کسی است که شما مرا درباره او، سرزنش کردید و من او را به کامجوئیش دعوت کردم، اما او خودداری کرد، و اگر آنچه او را دستور می‌دهم انجام ندهد به زندان خواهد افتاد و به طور حتم خوار و ذلیل خواهد شد. (۳۲)

یوسف گفت: پروردگارا زندان نزد من محبوبتر از آن است که مرا به آن می‌خوانند و اگر نیرنگ آنها را از من بازنگردانی قلب من به آنها مایل می‌شود و از جاهلان خواهم بود. (۳۳)

پروردگارش دعای وی را مستجاب کرد، و مکر آنها را از او بگردانید، چرا که او شنوا و داناست. (۳۴)

بعد از آن که این نشانه‌های پاکی را از او دیدند در عین حال تصمیم گرفتند که وی را تا مدتی زندانی کنند. (۳۵)

تفسیر: ص: ۲۰۳

وَقَالَ جَمْعِيٌّ مِنْ زَنَانٍ كَقَوْلِهِمْ: «نِسْوَةٌ» مفرد، اسم جمع و به معنای گروه زنان است و تَأْنِيثٌ آن همانند تَأْنِيثِ لَمَّةٍ «۱» غیر حقیقی است. (۲)

در حرف اول کلمه «نِسْوَةٌ» دو وجه است: کسر نون، و ضم آن. «فِي الْمَدِينَةِ» مراد «مصر» است. امْرَأَتُ الْعَزِيزِ زَن قَطْفِير. عزیز در زبان عرب به پادشاه اطلاق می‌شود، «فتیها»: غلامش.

۱- لَمَّةٌ به معنای همراه یا همراهان در مسافرت، برای مفرد و جمع. پاورقی استاد گرجی.

۲- به همین دلیل در آیه: قَالَ نِسْوَةٌ گفته شده، و دلیل این که غیر حقیقی است آن است که مراد از این تَأْنِيثِ جمع بودن است: «کل جمع مؤنث» و تَأْنِيثِ جمع، امری لفظی است، و چون در یک اسم، دو تَأْنِيثِ جمع نمی‌شود، اینجا تَأْنِيثِ لفظ، تَأْنِيثِ معنوی (حقیقی) را باطل کرده، چنان که گاهی در جمعیهای مذکر از قبیل «رجال» یا «اعراب» و غیره تَأْنِيثِ لفظی مذکر بودن معنوی را باطل می‌کند، و حمل می‌شود بر لفظ یا بر معنا، گاهی مذکر و گاهی مؤنث آورده می‌شود. با تلخیص از مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۰۴

شَعَفَهَا دوستی غلام پرده دل او را پاره کرده و تا سویدای قلبش نفوذ کرده.

«شغاب»: حجاب قلب را گویند، و اما از اهل بیت علیهم السلام قرائت: «شعفاها» با «عین» نقل شده، از فعل: «شعف البعیر»: بدن شتر را به وسیله مالیدن به صمغ مخصوص به سوزش و احتراق در آورد. و امرءو القیس چنین سروده است:

كما شعف المهنوء الرجل الطالی «۱»

(با عین بی نقطه است) «حَبَا» منصوب، تمیز است. «إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»: ما او را در اشتباه و دور از صواب می‌بینیم.

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ وقتی از بدگویی و غیبت آنها و تعبیرات نادرست و این حرفهایشان با خبر شد که می‌گفتند: زن پادشاه فریفته برده کنعانی‌اش شده. «أَرْسَلْتُ إِلَيْهِنَّ»: آنها را به مهمانی دعوت کرد.

وَأَعْتَدْتُ لَهُنَّ مَتَكًا «متکا» یا متکا، چیزی است که بر آن تکیه می‌کنند مثل پشتی و بالش و غیر آن. هدف زن عزیز مصر، از این هیئت لمیده بر بالشهای قیمتی و کارد به دست، آن بود که وقتی او را ببینند مبهوت شوند و از خود فراموش کنند و دستهای خود را ببرند. بعضی گفته‌اند: منظور از «متکا» مجلس طعام است، زیرا آنها همان طور که عادت مترفین و مردم خوش گذران است لم داده بودند، غذا و شراب می‌خوردند و با هم به حرف و سخن مشغول بودند. دیگری گفته است: منظور از «متکا» طعامی است که قطعه

قطعه می‌شود زیرا معمولاً کسی که چیزی را قطع می‌کند، به وسیله کارد بر آن چیز تکیه می‌کند. اَکْبَرُوهُ این زیبایی جامع و جمال درخشان را بزرگ دانستند و مبهوت شدند گفته‌اند: حضرت یوسف وقتی که در میان کوچه‌های مصر راه می‌رفت، نور چهره او

۱- مصراع اول:

أَيَقْتَلُنِي أُنِّي شَعْفَتِ فَوَادِهَا كَمَا ...

و مضمونش این است عوض این که او مرا بکشد، من به عشق و محبت خودم دل او را سوزاندم چنان که مرد صاحب شتر با مالیدن روغن مخصوص بر پشت شترش، آن را به سوزش در می‌آورد. در این شعر پریدن دل آن زن از لذت عشق، به سوزش توأم با لذتی که شتر از مالش قطران احساس می‌کند تشبیه شده است. مأخذ پانوش استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۰۵

که بر دیوارها منعکس و دیده می‌شد چنان که نور منعکس شده خورشید در میان آب دیده می‌شود، بعضی گفته‌اند: یوسف، زیبایی را از جدّه‌اش ساره به ارث برده بود.

وَقَطَّعْنَ أَيَّدِيَهُنَّ دَسْتَهُنَّ خُودَ رَا مَجْرُوحَ سَاخْتَنَد.

«حاشا» کلمه‌ای که در باب استثناء مفید معنای تنزیه می‌باشد: اساء القوم حاشا زید، پس معنای «حاشا لله» براءت خداوند و تنزیه او از صفات عجز و ناتوانی، و نیز شگفتی از قدرت او بر آفرینش انسانی زیبا مانند یوسف است. و اما این قول خداوند: «حاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ» به معنای تعجب از قدرت خداوند بر آفرینش شخصی پاک دامن مثل اوست.

ما هذا بَشْرًا از کثرت زیبایی، از او بشریت را نفی کردند و به علت آنچه در اذهان مرکوز است که از فرشته زیباتر وجود ندارد، او را از فرشتگان ذکر کردند.

قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ كَفَتْ: این همان کسی است که مرا درباره‌اش ملامت می‌کردید. علت این که برای اشاره به یوسف با این که حاضر است، با کلمه «فذلک» اسم اشاره به دور آورده و از «هذا» که اشاره به نزدیک است، دوری کرده، یکی آن است که رفعت مقام او را در نیکی و زیبایی بیان کند و بفهماند که چنین کسی سزاوار است که دوست داشته و به او عشق ورزیده شود وجه دیگر این که مقصود همان اشاره بدور است به این طریق: آن غلام کنعانی همان است که شما در ذهن خود تصوّر کردید و مرا به آن ملامت کردید و اگر چنان که اکنون می‌بینید وی را تصوّر می‌کردید مرا در این فریفتگی معذور می‌داشتید و سرزنش نمی‌کردید.

فَأَسْتَعَصِمَ يَوْسُفُ بِأَشَدِّتْ از این امر خودداری کرد چنان که گویا در اصل تحت حفاظت خدا بود و کوشش کرد که این عصمت و حفاظت را افزایش دهد، و از همین قبیل است معنای «استمسک». با بیاناتی که در اعمال یوسف گذشت معلوم

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۰۶

می‌شود که وی از آنچه فرقه حشویه «۱» به او نسبت داده و گفته‌اند تصمیم به انجام دادن گناه گرفته بود، پاک و منزّه است.

وَلَكِنَّ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمُرُوهُ فِيهِ فِيهِ كَفَتْ: «ما آمر به» بوده: آنچه به او دستور می‌دهم، و حرف جرّ (ب) حذف شده، مثل: امرتک الخیر «۲» تو را به کار خیر امر کردم.

«الْيَسْحَنَنَّ» حتما در زندان حبس می‌شود. وَ لَيْكُونَا: مؤکد به نون خفیفه است که حذف و از همین جهت با الف نوشته شده است. قَالَ: رَبِّ السُّجُنِ أَحَبُّ إِلَيَّ زَنْدَانِ بِرِ مَنَ آسَانَتَرِ اسْتِ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ: از آنچه اینها مرا به آن دعوت می‌کنند: عمل زنا. به عبارت دیگر: زندان رفتن برای من از انجام دادن معصیت دوست داشتنی‌تر است. روایت شده است که وقتی زنان مصر از نزد زن عزیز

بیرون رفتند، هر کدام از آنها بطور رمزی از یوسف تقاضای دیدار مجدد کرد «۳» بعضی می‌گویند: به یوسف گفتند از خانمت اطاعت کن که مظلوم واقع شده این قدر به او ستم مکن. بعضی «سجن» به فتح گفته‌اند، بنا بر مصدریت.

وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ بِأَيْنِ بِيَانِ يَوْسُفَ، چنان که دأب انبیاء و اولیاء الهی است، به الطاف خداوندی پناه می‌برد تا بتواند [در این باره] صبر کند.

أَصْبُ إِلَيْهِنَّ بِسُورِ أَنْهَآ مِیلَ مِی کَنَم. «وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ»: و از جاهلان

۱- گروهی اند که به ظواهر آیات چنگ زده و معتقد به تجسم شده، و از فرق ضالّه‌اند، و سبکی در شرح اصول ابن حاجب می‌گوید: حشویه از راه راست منحرف شده‌اند و آیات الهی را بر ظاهرش حمل می‌کنند و می‌گویند: مراد همین است. وجه تسمیه این فرقه آن است که اول در حلقه درس حسن بصری بودند و بعد که جدا شدند و حرفه‌ایی می‌گفتند که او نپسندید، به شاگردانش گفت: ردّوا هؤلاء الی حشاء الحلقه: اینها را از میان حلقه درس بیرون کنید، به این دلیل به «حشاء» نسبت داده شده و حشویه نامیده شدند، دکتر گرجی نقل از کشاف، اصطلاحات الفنون، ۱/ ۳۹۶.

۲- در اصل امر تک بالخیر بوده است.

۳- ابو حمزه ثمالی از امام زین العابدین علیه السلام ترجمه مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۰۷

خواهم بود: آنهایی که به علم خود عمل نمی‌کنند و یا از سفیهان و ابلهان، زیرا عاقل و خردمند، کار زشت انجام نمی‌دهد.

ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ فَاعِلٌ «بدا» ضمیری است که مفسر آن «لیسجنته» می‌باشد: برای آنها اندیشه‌ای ظاهر شد که حتماً او زندانی می‌شود. مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا آيَاتِ: و این اندیشه پس از آن بود که نشانه‌هایی بر پاکدامنی و برائت یوسف از گناه دیدند. «حتی حین» تا زمانی نامعین، و ضمیر در «لهم» برای عزیز مصر، و خانواده اوست.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۳۶ تا ۴۰] ص: ۲۰۷

اشاره

وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَرْبِي خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبَأُوا بِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۳۶) قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُزْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأْتُكُمَا بِنَبَأَيْهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۳۷) وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكُمْ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۳۸) يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۳۹) مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۰۸

ترجمه: ص: ۲۰۸

با یوسف دو جوان دیگر هم داخل زندان شدند، و یکی از آن دو، به او گفت: من در خواب دیدم که از انگور خمر می‌گیرم، و دیگری گفت در خواب دیدم که روی سرم نان می‌برم و مرغان از آن می‌خورند، تعبیر آن را به ما بگو، چرا که ما تو را از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۱۰

آیین شرک دوری کرده‌ام «اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي»: و از آیین پدرانم پیروی کردم که دین حنیف است، نام آباء خود را ذکر کرد تا به آن دو جوان بفهماند که او از خانواده نبوت و معدن وحی است. یوسف، به آنها معرفی کرد که او پیامبری است که به سوی او وحی می‌شود، تا آنها را بیشتر در گوش دادن به سخنانش راغب کند.

ما كَانَ لَنَا برای ما گروه انبیا، درست نیست که به خداوند شرک بیاوریم.

«ذَلِكَ» این چنگ زدن به توحید و یکتاپرستی، مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ:

از فضل خداست بر ما پیامبران و پیروان آنها وَلَكِنْ أَكْثَرُ: اما بیشتر مردم فضل خدا را سپاس نمی‌گذارند و به او شرک می‌ورزند.

یا صَاحِبِ السَّجْنِ منظور دو نفری است که در زندان همراه او بودند، «صاحبی» اضافه به «سجن» شده مثل:

یا سارق اللیلة اهل الدار

«۱» همان طور که در این شعر «لیل» مسروق فیه است در آیه قرآن نیز «سجن» مصحوب فیه است، نه مصحوب چون مصحوب یوسف است نه خود زندان، و ممکن است مراد از صاحب، ساکن باشد: ای ساکنان زندان، مثل: اصحاب النار و اصحاب الجنة یعنی ساکنان آتش و ساکنان بهشت.

أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ مراد تشتت در عدد است: آیا این که برای شما خدایان متعددی باشد که هر کدام جداگانه شما را به پرستش خود دعوت کند، بهتر است یا این که پروردگاری یکتا و غالب که شریکی در ربوبیت نداشته باشد؟ این ضرب المثلی است که یوسف برای عبادت خدای یکتا و عبادت بتها آورده است.

ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ اینها که غیر از خدای یکتا عبادت می‌کنید، چیزی نیست، مگر نامهایی خالی که آنها را نام گذاری کرده‌اید، سمیته بزید و سمیته زیدا: هر دو درست است.

ما أَنْزَلَ اللَّهُ خداوند برای نام گذاری بتها دلیل و برهانی نازل نفرموده است.

إِنَّ الْحُكْمَ در امر دین و عبادت هیچ فرمانی جز از خدا پذیرفته نیست، در آخر،

-۱

یا سارق اللیلة اهل الدار یا آخذا مالی و مال جاری

ای دزد شبانه و ای کسی که مال من و همسایه مرا می‌بری از اهل خانه بترس. تصحیح استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۱۱

حکم خدا را بیان کرده است: أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ، ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ خداوند امر کرده است که جز او را نپرستید، و این است دینی که با دلیل و برهان ثابت شده است.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۴۱ تا ۴۲] ص: ۲۱۱

اشاره

یا صَاحِبِ السَّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمَا فَيَسْبِقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُضِلُّكَ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ (۴۱) وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاءُ الشَّيْطَانُ ذَكَرَ رَبَّهُ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ (۴۲)

ترجمه: ص: ۲۱۱

ای دو رفیق زندانی من یکی از شما ساقی شراب برای صاحب خود خواهد بود، و اما دیگری به دار آویخته می‌شود و پزندگان از سر او می‌خورند، و این امری که درباره آن از من نظر می‌خواهید، قطعی و حتمی است. (۴۱)

و به یکی از آن دو نفر که می‌دانست رهایی می‌یابد گفت: مرا نزد صاحبیت یادآوری کن ولی شیطان یاد نزد صاحبش را از خاطر وی برد و در نتیجه یوسف چند سال در زندان باقی ماند. (۴۲)

تفسیر: ص: ۲۱۱

أَمَّا أَحَدُكُمَا مَرَادُ شَخْصِ شَرَابِي اسْت، «فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا»: به آقای خود خمر می‌نوشاند.

قُضِيَ الْأَمْرُ قَطْعِي وَ يَقِينِي اسْت، نقل شده که آنها بعد از بیان یوسف، پشیمان شده و گفتند: هیچ در خواب ندیده‌ایم، اما یوسف گفت این امر واقع شدنی است خواه قبول کنید یا نکنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۱۲

وَ قَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا «ظَنَّ» اینجا به معنای «علم» است. مثل: إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةٍ: «۱» به آن یکی از دو همراهش که می‌دانست از زندان آزاد می‌شوند گفت:

اذْكَرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ پيش عزيز مصر ويژگيهاي مرا بيان كن و او را از حال من با خبر ساز كه: من بناحق زنداني شده‌ام. «فَأَنْسَاءَ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ» شيطان ياد يوسف را نزد عزيز از خاطر شرابي برد، بعضي گفته‌اند: شيطان ذكر خدا را در اين هنگام از ياد يوسف برد، كه كارش را به غير خدا واگذار ساخت و به مخلوق پناهنده شد.

بُضِعَ از سه تانه و درست‌ترین اقوال این است که هفت سال در زندان باقی ماند.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۴۳ تا ۴۹] ص: ۲۱۲

اشاره

وَ قَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعَ سُثَلَاتٍ خُضْرٍ وَ أُخْرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبِرُونَ (۴۳) قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَ مَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ (۴۴) وَ قَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَ اذْكَرَ بَعْدَ أُمَّهُ أَنَا أَنْبَأُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ (۴۵) يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعِ سُثَلَاتٍ خُضْرٍ وَ أُخْرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (۴۶) قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ (۴۷) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تُحْصِتُونَ (۴۸) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ يَعْرِضُونَ (۴۹)

۱- الحاقه / ۲۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۱۳

ترجمه: ص: ۲۱۳

عزيز مصر گفت: من در خواب دیدم هفت گاو چاق را که هفت گاو لاغر را می‌خورند. و هفت خوشه سبز و هفت خوشه دیگر،

خشک را (که خشکیده‌ها را بر سبزه‌ها پیچیدند و خشکشان کردند)، ای بزرگان اگر تعبیر خواب می‌دانید درباره خواب من نظر دهید. (۴۳)

گفتند اینها خوابهای آشفته است و ما از تعبیر این خوابها آگاه نیستیم. (۴۴)

و آن یکی از آن دو نفر که نجات یافته بود- و پس از مدتی متذکر شد- گفت: من درباره تعبیر این خواب شما را خبر می‌کنم، مرا به سوی این امر بفرستید. (۴۵)

ای یوسف: ای مرد بسیار راستگو! برای ما درباره این خواب که: هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر می‌خوردند، و نیز هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک، نظر بده، تا بسوی مردم بازگردم و آنها را آگاه سازم. (۴۶)

یوسف گفت: هفت سال پیوسته کشت می‌کنید و هر چه که از آنها می‌چینید بجز اندکی که می‌خورید، بقیه را در خوشه‌اش بگذارید. (۴۷)

آن گاه از پی آن سالها، هفت سال سخت بیاید که هر چه را ذخیره کرده‌اید می‌خورند به جز اندکی را از آنچه که نگهداری می‌کنید. (۴۸)

سپس سالی فرا می‌رسد که باران فراوان نصیب مردم می‌شود و نجات می‌یابند. (۴۹)

تفسیر: ص: ۲۱۳

امام صادق علیه السلام چنین قرائت فرموده‌اند:

و سبع سنابل یا کلن ما قربتم لهن:

و هفت خوشه چنین و چنان که می‌خورند آنچه برایشان حاضر کردید: وقتی که نجات یوسف از زندان نزدیک شد، عزیز مصر که به نام رِیّان بن ولید بود، خواب وحشتناکی دید: هفت گاو چاق از میان نهری خشک بیرون آمدند و هفت گاو لاغر را دید که گاوهای چاق را خوردند، و نیز در خواب دید هفت خوشه سبز را که دانه‌هایشان بسته شده و هفت خوشه دیگر خشک را دید که هنگام درویدنش

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۱۴

رسیده، و این خوشه‌های خشک بر خوشه‌های سبز پیچید، تا آنها را نیز خشک کرد.

عزیز مصر، بزرگان و کاهنان را جمع کرد و داستان را برایشان نقل نمود، و بعد گفت:

آنچه در خواب دیدم برایم تعبیر کنید اِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ اگر تعبیر خواب را می‌دانید. «عبرت الرؤیا» آخر و عاقبت آن را بیان کردم. «عبرت النهر» نهر را قطع کردم: از آن گذشتم تا به آخرش رسیدم، و «لام» در «الرؤیا» یا برای بیان است مثل: وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ «۱» و یا برای این است که هر گاه معمول بر عاملش مقدم و این عامل در عمل کردنش دچار ضعف شود، لام، برای تقویت آن آورده می‌شود، چنان که در اسم فاعل به دلیل انحطاط درجه‌اش از فعل، «لام» داخل می‌شود: هو عابر للرؤیا و می‌توان گفت: «الرؤیا» در جمله بالا، خبر کان است، مثل: کان فلان لهذا الامر» فلانی در این کار، ورزیده است، و «تعبرون» خبر بعد از خبر، یا حال.

«عجاف» جمع «عجفا» است، و علت این امر، با این که وزنه‌های افعال و فعلاء، بر فعال جمع بسته نمی‌شود، آن است که حمل بر «سمان» شده که نقیض آن است و دأب علمای ادب آن است که نظیر را بر نظیر و نقیض را بر نقیض حمل می‌کنند.

وَ أَخْرَ يَابِسَاتٍ وَ هفتای دیگر خشک بود.

أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ خوابهای آشفته و بیهوده، و چیزهایی نظیر وسوسه‌های نفسانی و حدیث نفس، و اصل «اضغاث» عبارت است از آنچه

انباشته شود از آشغالهای گیاهان، و مفردهش «ضغث» و اضافه به معنای «من» است: مجموعه‌هایی از خوابهای آشفته، معنای آیه: اینها مجموعه‌هایی از خوابهای آشفته است.

وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّهٍ پَسَ از مدتی دراز بپادش افتاد. «أَنَا أَتَّبِعُكُمْ»: من برای تعبیر این

۱- آیه ۱۹، کشاف در ذیل آیه می‌نویسد: «فیه» برای بیان است از این رو معلوم می‌شود مصنف در این جا «لام» را به «فیه» در آن آیه تشبیه کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۱۵

خواب از کسی شما را آگاه می‌کنم که علمش نزد اوست.

فَأَرْسَلُونِ مِرَا بَسَوَى او بفرستید تا از او پرسیم و دستور دهید، تا از او تعبیر خواب طلب کنم، او را به جانب یوسف فرستادند، آمد و گفت: «يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ»: یوسف ای بسیار راستگو. فرستاده به این دلیل به یوسف به این عنوان خطاب کرد، که صداقت و راستگویی او را در تعبیر خواب خود و رفیقش دیده بود، و نیز به همین جهت با احتیاط او را مورد خطاب قرار داد و گفت: لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ چون نداشت که پیش مردم برگردد، و ممکن بود بین راه بمیرد، و نیز یقین نداشت که آنها علم پیدا کنند. «لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ»: به امید این که به فضل و موقعیت علمی تو آگاهی یابند، و به جستجوی تو در آیند و تو را از زندان رهایی دهند، از ابن عباس نقل شده است که زندان در شهر نبود. «تَزْرَعُونَ» خبر است در معنای امر، مثل: تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ: «به خدا ایمان بیاورید و جهاد کنید» (صف/ ۱۱) شاهد بر این معنا، این جمله از آیه است: فَادْرُوهُ فِي سَبِيلِهِ: (آن را در همان خوشه‌اش بگذارید).

دَابَّأَ با سکون و حرکت همزه، هر دو قرائت شده، و هر دو مصدر «داب فی العمل» «۱» و حال برای مأمورین و به معنای «دائین» است و تقدیر آن، یا «تدأبون داباً» «۲» یا به معنای: «ذوی داب» «۳» می‌باشد.

فَدْرُوهُ فِي سَبِيلِهِ در همان خوشه باقی بگذارید تا کرم زده نشود.

يَأْكُلُنَ اسناده مجازی است: در حقیقت مردم آنچه را اندوخته‌اند می‌خورند ولی اینجا خوردن به سالهای هفتگانه قحطی نسبت داده شد. «تحصنون» در حفظ و حصار قرار می‌دهید.

۱- در آن کار جدیت و کوشش کرد.

۲- مفعول مطلق نوعی. [.....]

۳- مضاف حذف شده و کلمه «داباً» منصوب به نزع خافض شده- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۱۶

يُغَاثُ النَّاسُ از غوث یا از غیث، در مجهول گفته می‌شود: «غیث البلاد» موقعی که سرزمینها را باران فرا بگیرد، از همین قبیل است گفتار زن اعرابی: غثنا ما سثنا.

يَعْصِرُونَ انگور و کشمش را می‌فشارند و از آن شراب می‌سازند. «يعصرون»:

مجهول نیز خوانده شده، از عصره: (متعدی): آن را نجات داد، بعضی گفته‌اند:

معنایش «يمطرون» است: بر آنها باران می‌بارد.

حضرت یوسف در تعبیر خود از خوابهای عزیز مصر، ماده گاوهای چاق و خوشه‌های سبز را، به سالهای فراوانی، و گاوهای لاغر و خوشه‌های خشک را به سالهای قحطی تعبیر کرد، و پس از تعبیر خواب به آنها بشارت داد که سال هشتم با برکت و فراوانی و

بسیاری نعمت، فرا می‌رسد، و آنچه یوسف بیان داشت علمی بود که از ناحیه خداوند به او وحی شده بود.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۵۰ تا ۵۲] ص: ۲۱۶

اشاره

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسئَلُهُ مَا بِالنِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ (۵۰)
 قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَاوَدْتَنِّي يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصِيْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۵۱) ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ (۵۲)

ترجمه: ص: ۲۱۶

عزیز مصر گفت: او را نزد من بیاورید، اما وقتی که فرستاده او پیش یوسف آمد، گفت: بسوی اربابت برگرد و از او بپرس: ماجرای زنانی که دستهای خود را بریدند چه بود، زیرا پروردگار من به نیرنگ آنها آگاه است. (۵۰)
 عزیز به زنها گفت: جریان کار شما وقتی که یوسف را به خویش دعوت کردید، چه بود؟ گفتند: منزّه است خدا، هیچ عیبی در او نیافتیم، همسر عزیز گفت: هم اکنون حقیقت آشکار شد: من بودم که او را بسوی خود خواندم، و او از راستگویان است. (۵۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۱۷

این سخن را بخاطر آن گفتم که بدانند من در نهان به او خیانت نکردم، و خداوند نیرنگ خائنان را هدایت نمی‌کند. (۵۲)

تفسیر: ص: ۲۱۷

یوسف علیه السلام در پاسخ پرسش عزیز، حوصله به خرج داد، و قبل از همه، خود سؤالی در مورد آن زنان مطرح کرد تا ثابت کند تهمت‌هایی که به او زده و به سبب آن زندانی‌اش کرده‌اند، بناحق و نارواست، و از بزرگواری و ادب نیکوی وی بود که در خصوص زن عزیز که او را به مجازات و زندان گرفتار ساخته بود چیزی نگفت، بلکه به ذکر «زنانی که دستهایشان را بریده بودند» قناعت کرد. ما خَطْبُكَ چَهِ شده بود شما را که یوسف را به خود دعوت کردید، آیا تصور کردید که او به شما علاقه دارد؟ «قُلْنَ: حَاشَ لِلَّهِ»: زنان این عبارت را به منظور تعجب از پاکدامنی یوسف و دوری او از هر گونه شایبه ناپاکی اظهار کردند.

الآن حَصَحَصَ الْحَقُّ اکنون حق ثابت شد و استقرار یافت حصحص البعیر: شتر محلّ ثفنه‌ها را بر زمین نهاد و مرتب نشست. در مقام اثبات پاکدامنی یوسف همین کافی است که زنان به پاکدامنی او، و علیه خودشان گواهی دهند و اعتراف کنند که او هیچ کدام از خلفایی را که به او نسبت داده‌اند انجام نداده، زیرا آنها خصم او بودند و معمولاً همین که خصم اعتراف کند که طرف مقابلش بر حق و خود بر باطل است، جای سخن برای کسی نمی‌ماند.

ذَلِكَ این اقرار بدان سبب بود که عزیز بدانند من در نهان به حرم او خیانتی نکرده‌ام.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۱۸

بِالْغَيْبِ در محل نصب و حال است از فاعل یا از مفعول: در حالی که من از او غایب باشم، یا او از من غایب باشد، و نیز به این جهت بود که بدانند «خداوند، کید و مکر خیانتکاران را به هدف نمی‌رساند».

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۱۹

جزء سیزدهم از سوره یوسف آیه ۵۳ تا سوره ابراهیم آیه ۵۲

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۲۱

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۵۳ تا ۵۷] ص: ۲۲۱

اشاره

وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵۳) وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَمَدِينَا مَكِينٌ أَمِينٌ (۵۴) قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ (۵۵) وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُنْصِبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶) وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۵۷)

ترجمه: ص: ۲۲۱

من هرگز نفس خود را تبرئه نمی‌کنم که قوه نفسانی، بسیار دستور به بدیها می‌دهد، مگر آنچه را که پروردگارم رحم کند، چرا که پروردگارم بسیار بخشنده و مهربان است. (۵۳)

عزیز گفتم: او را نزد من آورید تا وی را برای خود برگزینم، و چون با او تکلم کرد گفتم امروز تو در پیش ما دارای منزلت و امین هستی. (۵۴)

یوسف گفت مرا به خزینه‌های این سرزمین منصوب کن که من نگهبان و دانایم. (۵۵)
و این چنین ما یوسف را در آن سرزمین قدرت دادیم تا به هر گونه خواهد در کارها تصرف کند، و ما هر که را بخواهیم به رحمت خویش مخصوص داریم و پاداش نیکوکاران را تباه نکنیم. (۵۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۲۲

و همانا که پاداش آخرت بهتر است برای آنها که ایمان آوردند و تقوی پیشه می‌کنند. (۵۷)

تفسیر: ص: ۲۲۲

وَمَا أُبْرِي نَفْسِي سرانجام یوسف فروتنی خود را در پیشگاه خدا اظهار می‌دارد و بیان می‌کند که آنچه از امانت داری در وجود اوست از توفیق و کمک خداوندی می‌باشد: من نفس خویش را از لغزش و خطا تبرئه نمی‌کنم زیرا اصولاً نفس بسیار به بدی امر می‌کند، مگر بعضی از نفوس را که خداوند به خاطر عصمتی که به او بخشیده او را مورد رحمت خود قرار می‌دهد. بنا بر این مراد از «نفس» جنس و مراد از «ما» بعض می‌باشد. می‌توان گفت: مراد از «ما» زمان است: مگر در موقع رحمت پروردگارم، بعضی گفته‌اند این سخن نیز از همسر عزیز است: آنچه گفتم برای این بود که یوسف بداند که من در پنهانی به او دروغ نگفتم و درباره آنچه از او سؤال شدم راست گفتم، امّا در عین حال خودم را از خیانت به او تبرئه نمی‌کنم زیرا هنگامی که به او نسبت زنا دادم و زندانی اش کردم به او خیانت کردم، و منظورش معذرت خواهی از کارهایی است که انجام داده بود.

استخلصه و استخصه به یک معناست: این که او را مخصوص خود قرار دهد و در تدبیر امور خود به او مراجعه کند.

فَلَمَّا كَلَّمَهُ وقتی با او سخن گفت و به فضائل و امانت‌داری او پی برد، زیرا از سخنان او به دانایی اش و از پاکدامنی او به

امانت‌داری‌اش پی برد. قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ كَفْت: تو ای کسی که بسیار راستگویی هم اکنون در نزد ما، صاحب قدرت و مقامی و تو را در تمام امور، امین می‌دانیم، و سپس گفت من دوست دارم که خوابم را از زبان تو بشنوم. یوسف گفت: بسیار خوب. تو در خواب هفت گاو ماده را با این اوصاف دیدی و اوصاف آنها و خوشه‌هایی را که دیده بود هم چنان بیان کرد، و سپس گفت: با این خوابی که دیده‌ای باید غلات فراوان جمع کنی و در این سالهای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۲۳

فراوانی کشت و زرع را گسترش دهی و انبارها بسازی تا مردم از اطراف به سوی تو آیند و از تو قوت و غذایشان را بگیرند، و از راه خریدن آذوقه، در نزد تو ثروتهایی گرد خواهد آمد که تا کنون برای هیچ پادشاهی جمع نشده است، عزیز گفت در این کار چه کسی به من کمک می‌کند؟ یوسف گفت: «اجْعَلْنِي»...: انبارها و تمام مخازن که در روی زمین داری به من واگذار کن، «إِنِّي خَفِيطٌ» زیرا هر چه را در اختیار من می‌گذاری- از دستبرد خیانت محافظت می‌کنم، و به جهات نگهداری آن کمال آگاهی را دارم. یوسف با بیانات خود، برای عزیز، خود را به دو صفت: امانت و کفایت که هر پادشاهی از والیان خود آنها را می‌خواهد، توصیف کرد.

یوسف از عزیز خواست که او را صاحب اختیار در این امور قرار دهد، تا از این طریق بتواند به اجرای احکام الهی و گسترش عدل دست یابد و حقوق را به اهلش برساند و دستوراتی را که خداوند به عنوان پیامبر و پیشوا به او محول فرموده به مرحله اجرا در آورد، و نیز می‌دانست که غیر او نمی‌تواند در این امر جای او را بگیرد.

این که یوسف پیامبر، مقام وزارت عزیز مصر را می‌پذیرد، نشان دهنده آن است که هر گاه انسان بداند که می‌تواند احکام دین را اجرا کند و حق را برقرار سازد، بدست گرفتن منصب قضاوت از سوی سلطان ستمگر جایز است، بعضی گفته‌اند:

پادشاه مصر در تمام احکام و فرمانهایش از یوسف تبعیت می‌کرد و هر گونه رأیی که وی می‌داد، هیچ اعتراضی بر او نمی‌کرد.

«وَكَذَلِكَ» این چنین به یوسف در سرزمین مصر قدرت دادیم تا این که «يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ» هر جایی را که می‌خواست منزل و مأوا بگیرد مانعی وجود نداشت زیرا بر تمام جهات تسلط و دسترسی داشت. «يَشَاءُ» نشاء با نون، نیز خوانده شده است.

نَصِيْبٌ بِرَحْمَتِنَا ما هر که را بخواهیم با بخششهای دینی و دنیایی مورد ترحم قرار می‌دهیم و پاداش نیکوکاران را در دنیا ضایع نمی‌کنیم، همانا پاداش سرای دیگر برای آنها نیکوتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۲۴

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۵۸ تا ۶۲] ص: ۲۲۴

اشاره

وَ جَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۵۸) وَ لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أَوْفِي الْكَيْلِ وَ أَنَا خَيْرُ الْمُتَزَلِّينَ (۵۹) فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَ لَا تَقْرُبُونِ (۶۰) قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَ إِنَّا لَفَاعِلُونَ (۶۱) وَ قَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۶۲)

ترجمه: ص: ۲۲۴

برادران یوسف آمدند، و بر او وارد شدند، یوسف آنها را شناخت ولی آنان وی را نشناختند. (۵۸)

موقعی که بار آنها را آماده ساخت به آنها گفت (بار دیگر که آمدید) برادر دیگران را که از پدر دارید، پیش من بیاورید، آیا

نمی بینید که من حقّ پیمانہ را ادا می کنم و من بهترین میزبانانم. (۵۹)

و اگر او را نزد من نیاوردید، نه پیمانہ‌ای (از غلّه) پیش من دارید و نه به من نزدیک خواهید شد. (۶۰)

آنها گفتند با پدرش در این باره گفتگو خواهیم کرد، حتما این کار را انجام می دهیم. (۶۱)

یوسف به کارگزاران خود گفت: آنچه را به عنوان بها پرداخته‌اند در میان بارهایشان بگذارید شاید وقتی که به خانه خویش برگشتند آن را بشناسند، و شاید باز آیند. (۶۲)

تفسیر: ص: ۲۲۴

وقتی یوسف در مصر به قدرت رسید و مردم دچار قحطی شدند، جناب یعقوب فرزندان خود را جمع کرد و به آنها گفت: به من خیر رسیده است که در مصر، غلّه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۲۵

فروش می شود و کسی که به این کار دست می زند، مرد نیکوکاری است، شما آنجا بروید، آذوقه بخرید و بیاورید. فرزندان یعقوب زاد و توشه فراهم کردند و به آن سوی روان شدند، تا به مصر رسیدند هنگامی که به نزد یوسف آمدند، وی آنها را شناخت، زیرا تمام توجهش به آنها و شناختن آنها بود، اما ایشان او را نشناختند، چون مدت‌ها او را ندیده و معتقد بودند که از دنیا رفته است.

وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ وَقَتِي أَنَّهُمْ رَأَىٰ سَوِيَّ رَوَانٍ شَدْنَدُ، تَا بَه مَصْرٍ رَسِيدَنَدُ هَنْگَامِي كَه بَه نَزْدِ يَوْسُفٍ أَمْدَنَدُ، وَي أَنَّهُمَا رَا شَنَاخْت، زِيْرَا كَفْت: بَرَادَرِ دِيْگَرَتَانِ رَا كَه اَز پَدْرٍ دَارِيْدَ بَايْدَ پِيْشِ مَن اَوْرِيْدَ. اِيْنَك قَضِيَهْ اِي رَا كَه پِيْشِ اَز اِيْنِ مَوْضُوعِ اِتْفَاقِ اِتْفَادِ نَقْلِ مِي كَنِيْم: رَوَايْتِ شَدَه كَه وَقْتِي يَوْسُفِ بَرَادَرَانِ خُودِ رَا دِيْدَ كَفْت: شَمَا، كَه هَسْتِيْد؟

گفتند: ما، ده نفر برادریم و پدرمان یکی از پیامبران الهی، یعقوب است، ما در اول دوازده برادر بودیم یکی از ما از دنیا رفت، یوسف گفت پس یازدهمین کجاست؟

گفتند نزد پدرمان برای دلجویی او از غم فرزند از دنیا رفته‌اش مانده است. این بود که هنگام رفتن آنها یوسف درخواست کرد: حال که من به شما این همه کمک می کنم وقتی رفتید و خواستید دو مرتبه بیایید برادر دیگران را هم بیاورید «که من در کیل و پیمانہ رعایت تمام و کمال می کنم» و به هیچ کس در هیچ مقداری زیان نمی رسانم. «و من از بهترین مهمانداران هستم». و اگر او را نیاورید، نه در نزد من استحقاق آذوقه خواهید داشت و نه نزدیک من قریبی دارید.

مَجْزُومِ بُوْدِنِ فَعْلٍ «لَا تَقْرُبُوْنَ» يَا بَه اِيْنِ دَلِيْلِ اِسْتِ اِسْتِحْقَاقِ اَذْوَقَهْ اَوْرِيْدَ دَاشْتِ و نَه نَزْدِيْكَ مَن قَرِيْبِي دَارِيْدَ. بَه، تَحْرَمُوْا و لَا تَقْرُبُوْا اِگَر اُو رَا نِيَاوْرِيْدَ مَحْرُومِ مِي شُوِيْدِ و نَزْدِيْكَ مَن نَخَوَايْدِ شَد، و مِي تَوَاَنْدِ دَر مَعْنَايِ فَعْلِ نَهِيْ بَاشَد. قَالُوْا سُرَاوِدُ عَنَّهُ اَبَاَهُ بَا حِيْلَه، نِيْرَنْگِ و فَرِيْبِ فَرْزَنْدَشِ رَا اَز پَدْرٍ جَدَا مِي كَنِيْم، و مَا بَه اِيْنِ اَمْرِ تَوَاْنَايِي دَارِيْم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۲۶

وَقَالَ لِئْتِيَانِهِ «لَفْتِيَانِه» نِيْزِ خَوَاَنْدَه شَدَه، و هَر دُو، جَمْعِ «فَتِي» مِي بَاشَد مِثْلِ «اِخْوَه و اِخْوَان» كَه هَر دُو جَمْعِ: «اِخ» هَسْتَنْد، چِيْزِي كَه هَسْتِ، «فَعْلَه» جَمْعِ قَلْتِ، و «فَعْلَانِ» جَمْعِ كَثْرَتِ اِسْتِ، يَعْنِي لُغْلَمَاْنَه الْكِيَالِيْنِ: بَه پِيْمَاْنَه گَرَانِ و تَرَاوِزِ دَارَانَشِ كَفْت:

اجْعَلُوْا بِيْضَاعَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ اُنْجَه بَه عُنْوَانِ قِيْمَتِ كَالَا و بَهَايِ خَرِيْدِ غَلَاتِ اَوْرَدَه اَنْد، دَر مِيَاْنِ ظَرْفَهَايْشَانِ بَگْدَارِيْدَ، مَنظُورِ اَز «رِحَالِ» ظَرْفَهَاَسْتِ اَز قَبِيْلِ جَعْبَه و كِيْسَه و جَز، اِيْنَهَا، بَه ظَرْفِ، و نِيْزِ جَايِ چِيْزِي، «رِحَلِ» كَفْتَه مِي شُوْد، و دَر اَصْلِ بَه مَعْنَايِ چِيْزِي اِسْتِ كَه اَمَادَه جَايْجَا شَدْنِ اِسْتِ.

لَعَلَّهُمْ يَعْرفُوْنَهَا شَايْدَ بَفَهْمَنْدِ و پِي بَه بَزْرِ گُوَارِي مَا بِيْرَنْدِ كَه هَم بَه اُنْهَا كَالَا دَاَدَه اِيْمِ و هَم پَوْلْشَانِ رَا بَه اِيْشَانِ بَرِگَرْدَانْدِيْم. «إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ»: اِيْنِ رَا وَقْتِي مَتَوَجَّهْ خَوَاَنْدِ شَدِ كَه بَه شَهْرِ و دِيَاْرِ خُودِ بَرَسَنْدِ و ظَرْفَهَايْشَانِ رَا خَالِي كَنْد.

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ به امید این که وقتی قدر این بخشندگی را شناختند، حق شناسی و ادارشان کند که باز بسوی ما برگردند، بعضی گفته‌اند: یوسف از بزرگواری، صلاح نمی‌دانست که از پدر و برادرانش قیمت و بهای کالا و طعام بگیرد.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۶۳ تا ۶۶] ص: ۲۲۶

اشاره

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نَّكَتِلُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۶۳) قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمَنْتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۶۴) وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَحَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانًا وَنَزِدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ (۶۵) قَالَ لَنْ أَرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (۶۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۲۷

ترجمه: ص: ۲۲۷

وقتی که به سوی پدرشان برگشتند، گفتند: ای پدر به ما آذوقه ندادند، برادرمان را با ما بفرست تا پیمانانه (غله) دریافت کنیم، و ما او را نگهداری می‌کنیم. (۶۳)

– گفت آیا امین قرار دادن من شما را بر «بنیامین» جز به همان مقدار است که قبلا شما را بر برادرش امین قرار دادم؟ اما خداوند بهترین نگهدار، و او، رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان است. (۶۴)

موقعی که بارهای خود را گشودند دیدند سرمایه‌هاشان به خودشان بازگردانده شده، گفتند: پدر! ما دیگر، چه می‌خواهیم؟ این سرمایه ماست که به ما بازگردانده شده (و بار دیگر که آنجا برویم) برای خانواده خویش مواد غذایی می‌آوریم و برادرمان را حفظ می‌کنیم و پیمانانه بزرگتری (بار شتر دیگری) دریافت خواهیم کرد، و این پیمانانه اندکی است. (۶۵)

پدر گفت: هرگز او را با شما نمی‌فرستم، تا این که پیمان مؤکد الهی بدهید که به طور حتم او را پیش من بیاورید، مگر آن که قدرت از شما سلب گردد، هنگامی که پیمان موثق خود را در اختیار او گذاردند، گفت: خداوند بر آنچه ما می‌گوییم وکیل است. (۶۶)

تفسیر: ص: ۲۲۷

مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ منظور از این که از پیمانانه ممنوع شدیم، قول یوسف است که گفته بود: اگر برادران را نیاوردید، نزد من پیمانانه‌ای ندارید، چون وقتی که منع کیل را به آنها خبر داد خود به خود آنها را از آن منع کرده است.

فَأَرْسِلْ مَعَنَا پس برادرمان «بنیامین» را با ما بفرست تا با رفع مانع، پیمانانه طعامی که نیاز داریم بدست آوریم: «نکتل» به «یا» نیز قرائت شده: «یکتل»: تا این که بنیامین

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۲۸

نیز پیمانانه‌ای بگیرد و آن را با پیمانانه‌های خودمان ضمیمه نماییم، یا این که او سبب پیمانانه گرفتن مجدد ما باشد.

قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ شما را در بردن بنیامین، بر او امین نمی‌دانم، مگر چنان که شما را بر برادرش یوسف امین قرار دادم، یعنی همان طور

که این جا، می‌گویید: ما او را نگهداریم آنجا هم همین حرف را گفتید و بعد به قول خود وفا نکردید.

فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا تَوَكَّلْ بِهِ خُدا کرد و بنیامین را به آنها داد. «حافظا» تمییز و منصوب است مثل «لله دره فارسا» و می‌تواند حال باشد، و «حفظا» نیز خوانده شده است. (۱)

وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ خداوند ارحم الراحمین است به ناتوانی و پیری من ترحم می‌کند، و فرزندم را حفظ و به سوی من بر می‌گرداند، و مرا یک جا به دو مصیبت (۲) مبتلا نمی‌سازد.

وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ مراد از «متاع» ظرفهایی است که برای آذوقه برده بودند.

وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ یحیی بن وثاب «ردت» به کسر (راء) خوانده بنا بر این که کسر دال ادغام شده و به «راء» نقل یافته (زیرا در اصل «رددت» بوده است). «ما نَبَغِي»: «ما» برای نفی است: در گفتارمان ستم نمی‌کنیم، یا چیزی جز این همه احسان و اکرام که نسبت به ما شده نمی‌خواهیم، بعضی گفته‌اند معنایش این است: ما جز بنیامین سرمایه دیگری از تو نمی‌خواهیم.

هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا جمله مستأنفه توضیح دهنده فعل: «ما نبغی» است، و جمله‌های بعد، عطف بر آن است: سرمایه ما به ما پس داده شده و به وسیله آن قدرت به دست می‌آوریم، و هنگامی که پیش عزیز مصر رفتیم برای خانواده‌مان

۱- زجاج گفته است: حافظا، حال و حفظا تمییز است مجمع البیان.

۲- فراق دو فرزند: یوسف و بنیامین - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۲۹

قوت و غذا تهیه می‌کنیم و برادرمان را از هر بلایی که تو تصور می‌کنی محافظت و با حاضر ساختن او در پیش عزیز، یک بار شتر (۱) اضافه بر بارهای خودمان دریافت می‌نماییم. دیگر پس از این همه دستاوردها که می‌توانیم تمام کارهایمان را اصلاح کنیم، چه می‌خواهیم؟

ذَلِكَ كَيْلٌ يَسْتَبِيرُ این که اکنون به ما داده شده چیز اندکی است ما را کفایت نمی‌کند. منظورشان این بود که به واسطه برادرشان هم چیزی بگیرند. یا این که «ذَلِكَ»، اشاره به کیل بعیر است (۲) یعنی آن بار اضافی هم، برای پادشاه مصر چیز مهمتی نیست، بر او آسان است و از ما مضایقه نخواهد کرد.

حَتَّى تُؤْتُونَ تَا این که چیزی از سوی خدا به من بدهید که به آن اطمینان کنم:

عهد شرعی کنید یا سوگند بخورید.

لَتَأْتَنِي بِهِ جَوَابٌ قسم است: تا سوگند به خدا یاد کنید که حتما او را به من باز گردانید.

إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ مگر این که گرفتار شوید و توان آوردن او را نداشته باشید و یا این که مرگ شما فرارسد.

فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْتَهُمْ وَوَقْتِي که با او پیمانهای مورد اطمینان بستند و سوگندها یاد کردند، یعقوب گفت خداوند بر آنچه می‌گوییم ناظر و آگاه است: اگر بر خلاف پیمانتان رفتار کردید حق مرا از شما خواهد گرفت.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۶۷ تا ۶۸] ص: ۲۲۹

اشاره

وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ مَا أَعْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۶۷) وَ لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجِيَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ

قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ (۷۴) قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۷۵) فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ (۷۶)

ترجمه: ص: ۲۳۱

هنگامی که بر یوسف وارد شد، برادرش را نزد خود خواند و گفت: من برادر تو هستم، از آنچه (در گذشته برادران) انجام می‌دادند ناراحت مباش. (۶۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۳۲

پس چون بارهای آنها را بست، ظرف آبخوری شاه را در میان بار برادرش قرار داد، و سپس کسی صدا زد: ای اهل قافله شما سارق هستید. (۷۰)

آنها، رو به او کردند و گفتند: چه چیز گم کرده‌اید؟ (۷۱)

گفتند: پیمانہ ملک را و هر کس آن را بیاورد یک شتر غله به او داده می‌شود و (منادی گفت:) من ضامن هستم. (۷۲)

گفتند به خدا سوگند شما می‌دانید که ما نیامده‌ایم که در این سرزمین فساد کنیم و هرگز ما دزد نبوده‌ایم. (۷۳)

آنها گفتند: اگر دروغ گو باشید کیفر شما چیست؟ (۷۴)

برادران گفتند: هر کس پیمانہ در، بارش یافت شود خود جزای آن باشد، ما این گونه، ستمگران را کیفر می‌کنیم. (۷۵)

در این هنگام یوسف، پیش از بار برادرش به کاوش بارهای آنان پرداخت، سپس آن را از بار برادرش به کاوش بارهای آنان پرداخت، سپس آن را از بار برادرش بیرون آورد، این چنین، ما راه چاره را به یوسف یاد دادیم، او هرگز نمی‌توانست برادرش را مطابق آئین پادشاهی مؤاخذه کند مگر آن که خدا بخواهد، ما درجات هر کس را بخواهیم بالا می‌بریم، و بالاتر از هر صاحب علمی عالمی است. (۷۶)

تفسیر: ص: ۲۳۲

آوی ایلیه برادرش «بنیامین» را به خود چسبانید، روایت شده است که برادران به یوسف گفتند این است برادرمان و او را آورديم. یوسف گفت: خوب کاری کردید، آنها را فرود آورد احترامشان کرد و هر دو تا از آنها را بر سر یک سفره نشانید، بنیامین، تنها ماند، او را هم بر سر سفره و به همراه خودش نشانید و به وی گفت: آیا دوست داری که من عوض برادر از دست داده‌ات باشم؟ گفت: البته برادری مثل شما افتخار است، اما تو فرزند یعقوب و راحیل «۱» نیستی، یوسف را گریه فرا گرفته و بلند شد دست به گردن او افکند و گفت: من برادر تو هستم غم مخور و از آنچه

۱- راحیل نام زن یعقوب مادر بنیامین و یوسف بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۳۳

برادران در قبل در حق ما انجام داده‌اند اندوهناک مباش که خدای تعالی به ما نیکی کرد و اکنون ما را به هم دیگر رسانید، اما این مطلب را به آنها اظهار مکن.

«السَّقَايَةُ»، ظرفی است که به آن آب می‌نوشند، و به تعبیری «صواع» گفته می‌شود.

بعضی گفته‌اند: ظرفی بود که عزیز مصر از آن آب می‌خورد و بعد به عنوان پیمان‌ه طعام و غلات از آن استفاده می‌شد، جنس آن نقره بود که روکش طلا به آن داده بودند، و نیز گفته‌اند طلای مرصع به جواهرات بود.

ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ مُنَادِيًّا نَادِيًّا نَادِيًّا: اعلام کرد، «أَذَّنَ»: بسیار اعلام کرد. «العیر»:

شتری که بر آن، بار می‌نهند، به مناسبت این که «تعیر»: می‌آید و می‌رود. و بعضی گفته‌اند: در اصل به معنای قافله خران است، و به علت کثرت استعمال به هر قافله‌ای «عیر» گفته می‌شود «اصحاب العیر»: اهل قافله، اصطلاحی است، مثل: یا خیل الله ارکبی»: (ای لشکر خدا، سوار شوید).

وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ مُنَادِيًّا: هر کس پیمان‌ه را بیاورد یک بار شتر از طعام به او می‌دهیم و من خود ضامنم، این جایزه را به او می‌دهم. تَاللَّهِ: فرزندان یعقوب این قسم را به این سبب ذکر کردند که از آنچه به آنها نسبت داده شد در شگفت شده بودند، و با عبارت: «لَقَدْ عَلِمْتُمْ» از آگاهی اطرافیان عزیز نسبت به صداقت و امانت خودشان گواهی گرفتند، زیرا با داد و ستدهای مکرری که تا کنون داشتند دیانت و خوش رفتاری خویش را به دربار عزیز نشان داده بودند، علاوه بر آن، وقتی سرمایه‌های خود را در میان بارهایشان دیدند، به این حساب که شاید بدون اجازه عزیز در آن میان نهاده شده باشد، به سوی عزیز برگردانند و این، نشانه‌ای بود که بر نشانه‌های دیانت و حسن رفتار خود افزودند. «وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ» و ما هرگز دزد نبوده‌ایم.

قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ ضَمِيرٌ: «هاء» برای «صواع» است: اگر در ادعای برائت از دزدی پیمان‌ه عزیز دروغگو باشید، کیفر دزدی آن چیست؟ گفتند: در میان بار شتر هر کس

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۳۴

یافت شود، خود او را باید بگیرند، توضیح این که در بنی اسرائیل قانونش این بود که دزد برای یک سال تمام به بردگی گرفته می‌شد، از این رو برادران یوسف چنین گفتند.

فَهُوَ جَزَاؤُهُ مُجَازَاتُش هَمِينَ است نه غیر آن، مثل: حق فلان ان یکرّم و ینعم علیه فذلک حقه: سزای او همین است. می‌توان گفت: «جَزَاؤُهُ» مبتدا، و جمله شرطیه خبر، و اصلش چنین بوده: جزاؤه من وجد فی رحله فهو هو بنا بر این «جَزَاؤُهُ» در جای «هو» قرار گرفته، قرار گرفتن ظاهر به جای مضمّر.

«فَیَدَأُ» یوسف برای پیدا کردن پیمان‌ه که خودش آن را در میان بار برادرش بنیامین پنهان کرده بود به بازرسی پرداخت و به منظور رفع تهمت یا راه گم کردن اوّل از برادران دیگر آغاز کرد و چون در آن جاها پیدا نشد، آن را از میان ظرف بنیامین در آورد. کلمه «صواع» مذکر و مؤنث به کار می‌رود و هر دو وجه در آن، صحیح است.

«کذلک» مثل این حیل و مکر بزرگ، ما برای یوسف مکر کردیم یعنی به سوی او، وحی کردیم و او را آموختیم: ما کانَ لِیَأْخُذَ أَخَاهُ فِی دِینِ الْمَلِکِ این جمله، تفسیر برای «کید» و توضیح آن است، زیرا قانون مملکت مصر درباره دزد این بود که حدّ بر او جاری شود و دو برابر آنچه سرقت کرده غرامت بدهد، نه این که به بردگی گرفته شود چنان که دین یعقوب بود.

إِلَّا أَنْ یَشَاءَ اللَّهُ حَضْرَتِ یوسفِ خَلْفَکَارِ را مؤاخذه نمی‌کرد مگر به اذن خدا و خواسته او.

نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ دَرَجَاتِ علمی هر کس را بخواهیم بالا- می‌بریم چنان که درباره یوسف چنین کردیم. «یرفع» با «ی» و «درجات» با تنوین نیز خوانده شده است.

وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ بالاتر از هر عالمی عالمتری وجود دارد تا برسد به خدای تعالی که علمش ذاتی است و به معلوم خاصی منحصر نمی‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۳۵

اشاره

قَالُوا إِنَّ يَسْرِقَ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ (۷۷) قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۷۸) قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لظَالِمُونَ (۷۹) فَلَمَّا اسْتَيْسَأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۸۰)

ترجمه: ص: ۲۳۵

برادران گفتند: اگر بنیامین دزدی کرده (تعجبی نیست) زیرا برادر او نیز، پیش از این دزدی کرده بود، یوسف، مطلب را در دل نهان داشت و برای آنها آشکار نساخت، و گفت: موقعیت شما، بدتر است، و خداوند به آنچه شما بیان می‌کنید آگاهتر است. (۷۷) گفتند: ای عزیز، او پدر پیری دارد، یکی از ما را به جای بنیامین بگیر، که ما، تو را از نیکوکاران می‌بینیم. (۷۸) یوسف گفت پناه بر خدا، که ما غیر از کسی که کالایمان را نزد او یافته‌ایم بگیریم که در آن صورت از ستمکاران خواهیم بود. (۷۹)

همین که از یوسف مأیوس شدند در خلوت با هم مشورت کردند، بزرگشان به آنها گفت: مگر نمی‌دانید که پدرتان از شما پیمانی الهی گرفته، و پیش از این هم درباره یوسف، کوتاهی کردید، بنا بر این من از این سرزمین حرکت نمی‌کنم، مگر این که پدرم به من اجازه دهد یا خدا درباره من فرمانی صادر کند، و او بهترین حاکمان است. (۸۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۳۶

تفسیر: ص: ۲۳۶

أَخٌ لَهُ مراد از برادر بنیامین، یوسف است. و در نوع سرقتی که برادران به یوسف نسبت داده و گفتند: او نیز قبلاً دزدی کرده بود، اختلاف شده است. درست‌ترین اقوال آن است که یوسف در دوران کودکی بعد از این که مادرش از دنیا رفت تحت حضانت عمه‌اش قرار گرفت، عمه‌اش او را بشدت دوست می‌داشت چنان که نمی‌خواست او را از خود جدا سازد، اما وقتی که یک مقدار رشد کرده بود یعقوب می‌خواست او را پیش خود ببرد، عمه که از این امر ناراحت بود به بهانه‌ای متوسل شد: کمربندی را که از اسحاق به او ارث رسیده بود- زیرا او بزرگترین فرزند پدرش بود- به کمر یوسف در زیر لباسهایش محکم بست و بعد گفت: یوسف کمر بند را دزدیده و باید اینجا زندانی شود، و او را پیش خود نگاه داشت. «۱»

فَأَسْرَهَا يُوسُفُ اضممار قبل از ذکر است، و جمله بعد: أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا آن را تفسیر می‌کند، و گویی چنین گفته است: فَأَسْرَ الْجَمْلَةَ او الکلمة، یوسف، کلمه یا جمله «أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا» را در دل خود پنهان داشت، مراد این است که در دل خود گفت، زیرا این جمله بدل از فعل: «اسرها» می‌باشد یعنی: موضع شما در سرقت از او بدتر است، زیرا شما برادران را از پیش پدرتان ربودید. وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ خدا بهتر می‌داند که قضیه آن طور که شما می‌گویید، نیست و نسبت سرقت نه به من صحیح است و نه، به برادرم.

وقتی که دیدند این حرف را یوسف نپذیرفت و رد کرد لحن سخن را عوض کرده، به التماس پرداختند و برای تحریک عواطف او، سخن از پدرشان یعقوب به

۱- چند جهت دیگر نیز برای تهمت این دزدی ذکر کرده‌اند که می‌توان به تفاسیر دیگر از جمله مجمع البیان و نمونه و غیره رجوع کرد- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۳۷

میان آوردند، بدین ترتیب که او مردی سالخورده و محترم است و این فرزندش: بنیامین مورد علاقه اوست. «فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ» پس یکی از ما را بعنوان وثیقه یا بردگی به جای او بگیر. «إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» تو که این همه به ما احسان کردی اکنون آن را به کمال برسان. معنای دیگر: تو که عادت و خویت نیکی است اکنون نیز به عادت خود نیکی را ادامه ده.

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ این عبارت یک ظاهر و یک باطن دارد: معنای ظاهرش این است که:

بر طبق فتوای خود شما باید همان کسی گرفته شود که «صواع ملک» در میان رحلش یافت شده و اگر غیر او را بگیریم به عقیده شما ظلم است. پس شما چیزی که می‌دانید ظلم است، از من طلب نکنید، امّا معنای باطنش این است که خدای تعالی بر طبق مصالحی که خود می‌داند مرا فرمان داده است که بنیامین را بگیرم و نزد خود نگهدارم، پس اگر غیر او را بگیرم ستمکار خواهم بود، زیرا در این صورت بر خلاف مأموریت خود عمل کرده‌ام، و معنای «مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ» این است: پناه می‌بریم به خدا پناه بردنی، از این که دیگری را بگیریم ... و «اِذَا» جواب آنها و جزای شرط است، زیرا معنایش این است: ان نأخذ بدله ظلمنا فلما اشتئنا سوا چون ناامید شدند، «حَلَّصُوا» کنار رفتند، از مردم جدا شدند، تنها خودشان بودند و هیچ بیگانه‌ای در میانشان نبود. «نَجِيًّا» در حالی که با هم به نجوا پرداختند، بنا بر این، نجی مصدر و به معنای «تجاجی» (۱) است، مثل: «وَإِذْ هُمْ نَجْوَى» (۲):

مصدر نازل منزله صفت شده. ممکن است در تقدیر: «قوما نجیًا» باشد: مناجی یعنی راز گوینده چون هر کدام با دیگری یواش حرف می‌زدند، مثل «عشیر و سمیر» که به

۱- بر وزن تفاعل.

۲- اسراء/ ۴۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۳۸

معنای «معاشر و مسامر» (۱) می‌باشد و از همین قبیل است قول خداوند: «وَقَرَّبْنَا نَجِيًّا» (۲) رازگویی در کارشان این بود که برگردند یا بمانند و اگر برگردند، درباره برادر به پدرشان چه بگویند؟
قَالَ كَبِيرُهُمْ «بزرگ آنها گفت» در این که مراد از کبیر کدام یک از آنهاست اقوالی است به قرار ذیل ۱- مقصود بزرگ سنی آنهاست که روییل نام داشت.

۲- منظور رئیس و سرپرست آنهاست و او شمعون بود.

۳- آن که عقل و درکش از بقیه بیشتر بود و او، یا یهودا، و یا، لایوی بود.

أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ آبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْتَقًا مِنَ اللَّهِ؟ برادر بزرگ آنها را به یاد پیمان محکمی انداخت که یعقوب از آنها گرفته بود. وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ در تفسیر این فراز چند وجه زیرا را ذکر کرده‌اند.

۱- «ما» زایده است: «و من قبل هذا فرطتم» (پیش از این، در شان یوسف کوتاهی کردید، و پیمان پدر را رعایت ننمودید).

۲- «ما» مصدریه، و با این وجه در اعراب آن، دو قول است:

الف: مبتدا و در محل رفع، و «مِنْ قَبْلُ» خبر آن باشد: وقع من قبل تفریطکم فی یوسف: کوتاهی شما درباره یوسف، پیش از این

واقع شد.

ب: در محل نصب و عطف بر مفعول فعل: «أَلَمْ تَعْلَمُوا» باشد: الم تعلموا أخذ ایکم موثقا ...

۳- «ما» موصوله باشد: «و من قبل هذا ما فرطتموه...»، این جا نیز دو قولی که در اعراب وجه دوم ذکر کردیم محتمل است: رفع بنا بر ابتدائیت، و نصب بنا بر مفعولیت.

۱- گروه‌ها، شب زنده‌دار.

۲- مریم / ۵۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۳۹

فَلَنْ أُبْرِحَ الْأَرْضَ از سرزمین مصر جدا نمی‌شوم، مگر پدرم به من اجازه دهد که به سوی او، بازگردم، «أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي» یا خدا برای من حکمی صادر کند، که از مصر خارج شوم، یا حق مرا از کسی که برادرم را گرفته بستاند، و یا برادرم را از دست او، رهایی بخشد.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۸۱ تا ۸۷] ص: ۲۳۹

اشاره

ارْجِعُوا إِلَىٰ أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ (۸۱) وَ شَيْئَلِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْغَيْبِ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۸۲) قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِرْ جَمِلاً عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۸۳) وَ تَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسِيفِي عَلَىٰ يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ (۸۴) قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُنُوا تَذَكَّرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ (۸۵)

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۶) يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (۸۷)

ترجمه: ص: ۲۳۹

به نزد پدرتان بازگردید و بگویید: ای پدر، پسر دزدی کرد، و ما، جز بر آنچه که دانستیم گواهی ندادیم، و ما از غیب خبر نداشتیم. (۸۱)

و از مردم شهری که، ما، در آن بودیم و از کاروانی که همراهشان آمدیم سؤال کنی و ما حتماً راست گوییم. (۸۲)
یعقوب گفت: بلکه هواهای نفسانی‌تان، چیزی را برای شما آراست، پس صبری نیکو، باید، امید است خدا همه‌شان را به من بازگرداند که او، بسیار دانا و با حکمت است. (۸۳)

و روی از آنها بگردانید و گفت: ای دریغا از یوسف! و دیدگانش از اندوه سفید شد، و خشم خود را می‌خورد. (۸۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۴۰

فرزندان گفتند: به خدا سوگند آن قدر به یاد یوسف هستی تا این که مشرف به مرگ شوی و یا از دنیا بروی. (۸۵)
گفت:

شکایت در دل و اندوهم را به خدا می‌گویم، و از خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید. (۸۶)

دنف، و دنف. «بث» سخت‌ترین اندوه که صاحبش طاقت صبر بر آن ندارد، و آن را میان مردم پخش می‌کند.

مَا أَشْكُوا

به هیچ کس جز به خدا شکوه نمی‌کنم، و از کار خدا و رحمت او، چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید و خوب می‌دانم که او از جایی که هیچ گمان ندارم برایم گشایش می‌آورد، روایت شده است که حضرت یعقوب ملک الموت را دید و از او پرسید که آیا روح یوسف را قبض کرده‌ای؟ گفت: نه، و از این جا که فهمید یوسف از دنیا نرفته، به برادرانش گفت:

اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ «تَحَسَّس» باب تفاعل، از ماده «احساس». به معنای معرفت و شناسایی: بروید یوسف و برادرش را شناسایی کنید.

مِنْ رُوحِ اللَّهِ فَرَجٌ وَ بَر طَرَفِ كَرْدَنِ اَنْدُوهِ، یا به معنای حرمت خداست.

إِنَّهُ لَا يَنَاسُ اَز فَرَجٍ وَ رَحْمَتِ خُدَا، جز مردمان کافر هیچ کس ناامید نمی‌شود، زیرا شخص مؤمن پیوسته از خدا خیر و خوبی می‌بیند و هنگام گرفتاری و بلا امید فرج از او دارد و موقع گشایش و رفاه او را سپاس می‌گوید.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۸۸ تا ۹۳] ص: ۲۴۲

اشاره

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعِنَا مَرْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (۸۸) قَالَ هَيْلُ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ (۸۹) قَالُوا أَيْنَكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يُصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۹۰) قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ إِنْ كُنَّا لَخَاطِبِينَ (۹۱) قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْنَا الْيَوْمَ يَعْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۹۲)

اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَ أَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ (۹۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۴۳

ترجمه: ص: ۲۴۳

وقتی که بر یوسف وارد شدند، گفتند: ای عزیز، ما و خاندانمان را، ناراحتی فرا گرفته و سرمایه اندکی با خود آورده‌ایم، پیمان ما را به طور کامل وفا کن، و بر ما تصدق کن، که خداوند تصدق کنندگان را پاداش می‌دهد. (۸۸) گفت: آیا به خاطرتان هست که با یوسف و برادرش چه کردید، وقتی که نادان بودید؟ (۸۹) گفتند:

آیا تو یوسفی؟ گفت: آری من یوسفم و این برادر من است، خدا به ما منت گذاشته است، هر کس که تقوا و صبر پیشه کند، حتما خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. (۹۰)

گفتند به خدا سوگند، خدا تو را بر ما مقدم داشته، و ما خطا کار بودیم. (۹۱)

یوسف گفت: امروز بر شما سرزنشی نیست، خدا شما را می‌آمزد، و او، ارحم الراحمین است. (۹۲)

این پیراهنم را ببرید و بر چهره پدرم بیندازید تا بینا شود و همه خانواده‌تان را نزد من آورید. (۹۳)

تفسیر: ص: ۲۴۳

الضُّرُّ ضَعْفٌ وَ لَـغْرَى از اثر گرسنگی و سختی. برادران یوسف بر اثر سختی و قحطی و از بین رفتن حیوانات و مواشی خود به یوسف شکایت و از او طلب کمک کردند.

بِضَاعِيَةٍ مُزْجَاهٍ مال التجاره یا کالای کم ارزشی که معمولاً فروشنده و بازرگان به دلیل بی‌اهمیت بودنش آن را دور می‌ریزد و از «ازجیت» گرفته شده: آن را دور انداختم. بعضی گفته‌اند: متاع آنها پشم و روغن کالای معمول اعراب بود، و گفته ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۴۴

شده: دراهم مغشوش و تقلبی بی‌ارزش بود که به عنوان بهای غلات و طعام پذیرفته نمی‌شد.

فَأَوْفٍ لَنَا الْكَيْلَ پیمانمان ما را کافی بده همان که در سالهای گذشته انجام دادی.

«وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا» ما را به کرم خود ببخش و سهم ما را افزون فرما.

إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ خداوند به صدقه دهندگان مزدی بالاتر از صدقاتشان می‌دهد، یوسف دلش به حال آنها سوخت و بی‌اختیار خود را به آنها معرفی کرد و گفت:

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ مطلبی را که هر دو طرف از آن خبر دارند به طور سؤال و پرسش با آنها در میان گذاشت تا آنان به زشتی عمل خود توجه کنند و به توبه پناه ببرند، یعنی آیا حال متوجه شدید که در هنگام نادانی چه خلافکاریها درباره یوسف و برادرش انجام دادید، اکنون که متوجه شدید، توبه کنید. باید توجه کرد که این سخنان پرخاشگرایانه یوسف به برادرانش از روی دلسوزی و خیرخواهی بود، نه سرزنش و عتاب. او حق خدا را که توجه به توبه و دیانت است بر نفس خود مقدم داشت با این که وی در مقامی بود که می‌توانست آنچه در سینه دارد ابراز کند و از برادرانش انتقام بگیرد.

بعضی گفته‌اند معنای «إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ» این است که شما در آن وقت کودک یا جوان بودید زیرا در این دوران است که جهل و نادانی بر انسان چیره می‌شود.

«أَنْكُ» به صیغه استفهام، و بعضی به طور ایجاب «انك» خوانده‌اند. داستان این است که یوسف در حالی که با برادران سخن می‌گفت لبخند زد، دندانهایش که همانند رشته‌ای مروارید منظوم بود نمایان شد، و آنها او را شناختند، و بعضی گفته‌اند: تاج شاهی از سر برداشت و او را شناختند.

إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ كَسَانِي که از کیفر الهی بیم و هراس داشته باشند، و بر ترک گناه و انجام عبادات صبر کنند خداوند پاداش آنان را که نیکوکارند تباه نمی‌سازد، در این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۴۵

آیه، اسم ظاهر: «محسنین» به جای ضمیر: «هم» قرار گرفته تا فراگیر متقین و صابرين نیز باشد.

لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا خداوند تو را به سبب تقوا و صبر و داشتن روش نیکوکاران بر ما برتری داده، و امرا وضع ما که عاصی و گنهکاریم آن است که دلیل و خوار شدیم.

لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ یوسف به آنها گفت: حال دیگر، من شما را به آنچه در گذشته انجام داده‌اید سرزنش نمی‌کنم، خدای شما را بیامرزد.

أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هذا این پیراهن مرا ببرید، برخی گفته‌اند: پیراهن بهشتی بود که به وراثت از پدرانش به یوسف رسیده و یعقوب در میان بازوبند او قرار داده بود.

«يَأْتِ بَصِيرًا» بینایی‌اش برمی‌گردد، یا این که به سوی من خواهد آمد در حالی که بینا باشد، دلیل بر این معنای اخیر، دنباله سخن اوست که می‌گوید: «و اتونی باهلمکم اجمعین»: تا پدرم و تمام خانواده‌اش بیایند.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۹۴ تا ۹۸] ص: ۲۴۵

اشاره

وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ (۹۴) قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ (۹۵) فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۹۶) قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ (۹۷) قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۹۸)

ترجمه: ص: ۲۴۵

هنگامی که کاروان (از مصر) جدا شد، پدر آنها گفت: من بوی یوسف را درمی‌یابم، اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید. (۹۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۴۶

گفتند: به خدا قسم که تو در همان گمراهی قدیم هستی. (۹۵)

امیاً، وقتی که بشارت دهنده آمد آن پیراهن را به صورت او افکند، و بینا شد، و گفت: آیا به شما نگفتم: من از خدا چیزهایی می‌دانم که شما از آن بی‌خبرید. (۹۶)

فرزندان یعقوب گفتند: ای پدر از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطا کار بودیم. (۹۷)

پدر گفت: به زودی برای شما از پروردگرم طلب آمرزش می‌کنم که اوست بسیار آمرزنده و بخشنده. (۹۸)

تفسیر: ص: ۲۴۶

وقتی که کاروان از مصر بیرون رفت و دور شد، پدر اهل کاروان به اطرافیان و نوادگان خود گفت: من هم اکنون بوی یوسف را احساس می‌کنم: پیراهن که همراه کاروان بود به سوی کنعان می‌آمد، خدای تعالی بودی آن را از فاصله هشت یا ده فرسنگ به او رسانید. «لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ» «فند» به معنای خرافه، و کم خردی است:

اگر مرا نسبت به کم عقلی نمی‌دادید گفته مرا می‌پذیرفتید.

إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ هم چنان که در گذشته راجع به دوستی یوسف و امیدواری به دیدار او افراط می‌کردی هم اکنون نیز بیرون از حد اعتدال سخن می‌گویی، نظر اطرافیان یعقوب بر این بود که یوسف از دنیا رفته است.

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ هَمِينَ که بشیر رسید، پیراهن را بر صورت یعقوب انداخت، یا خود یعقوب آن را بر صورت افکند، با حالت بینایی رو به اطرافیان کرد و گفت:

أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ يَا بَشِيرُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۹۵) و «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (از رحمت خدا نوید نشوید) «۱» و «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» ابتدای کلام است و مقول، قول نیست، گرچه این هم جایز است.

۱- آیه ۸۷. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۴۷

سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي گویند طلب آمرزش را به تأخیر انداخت تا سحر فرا رسد که نزدیکتر به اجابت دعاست، و نیز گفته شده

برای فرارسیدن سحر شب جمعه تأخیر انداخت.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۹۹ تا ۱۰۲] ص: ۲۴۷

اشاره

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبْوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مَصِيرًا إِنِ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ (۹۹) وَرَفَعَ أَبْوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۱۰۰) رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِى الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ (۱۰۱) ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ (۱۰۲)

ترجمه: ص: ۲۴۷

هنگامی که بر یوسف وارد شدند، او پدر و مادرش را در آغوش گرفت، و گفت: همگی داخل مصر شوید که اگر خدا بخواهد، در امن و امان خواهید بود. (۹۹)

پدر و مادرش را بر تخت نشاند، و همگی برای او به سجده افتادند و یوسف گفت: ای پدر این است تأویل خوابی که قبلاً دیدم که پروردگرم آن را تحقق بخشید و به من نیکی کرد آن گاه که مرا از زندان خارج ساخت و شما را از آن بیابان آورد، پس از آن که شیطان میان من و برادرانم فساد پیاورد، آری پروردگرم نسبت به آنچه می‌خواهد، لطف می‌کند، زیرا او بسیار دانا و با حکمت است. (۱۰۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۴۸

پروردگارا تو به من حکومت بخشیده و مرا از علم تعبیر خواب آگاه ساخته‌ای، ای آفریننده آسمانها و زمین، تو در دنیا و آخرت سرپرست من هستی، مرا مسلمان بمیران و ملحق به صالحانم گردان. (۱۰۱)

این از خبرهای غیب است که ما به تو، وحی می‌کنیم، و تو، نزد آنها نبودی، وقتی که تصمیم گرفتند و نقشه فریبکارانه می‌کشیدند. (۱۰۲)

تفسیر: ص: ۲۴۸

این که قبل از دخول در مصر، خداوند می‌فرماید: (خانواده یعقوب) داخل بر یوسف شدند، معنایش این است که وقتی یوسف به استقبال آنها آمده بود گویا در میان خانه یا خیمه‌ای که آنجا زده بودند به انتظار آنها نشسته بود و آنها بر او، وارد شدند، برخاست پدر و مادرش را در بغل گرفت و سپس گفت: با حالت امن داخل مصر شوید، اگر خدا بخواهد.

در این آیه دخول با امتیت را مقید به مشیت خدا فرموده و تقدیر آیه این است:

ادخلوا مصر آمنین، ان شاء الله دخلتموه آمنین و «دخلتموه آمنین» که جزاست به علت معلوم بودنش حذف شده، و جمله شرط میان حال و ذو الحال فاصله شده است.

آوَى إِلَيْهِ أَبْوَيْهِ پدر و مادرش را در بر گرفت و با آنها معانقه و روبوسی کرد، و همین که داخل مصر شد و در جایگاه خود بر تخت

نشست و آنها که وارد شده بودند دورش را گرفتند والدینش را گرامی داشت و آنها را بر تخت نشانید، یازده برادرش پیش روی او به سجده در آمدند، در آن زمان سجده کردن به عنوان احترام برای بزرگان معمول بود.

بعضی گفته‌اند: پدر و مادر یوسف و برادرانش به خاطر او و به عنوان شکر خدا سجده کردند، این معنا را تأیید می‌کند آنچه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آیه ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۴۹ را چنین قرائت کرده‌اند: »

وَ خَرَّوْا لِلَّهِ سَاجِدِينَ

«برای خدا، به سجده افتادند.»

وَ قَدْ أَحْسَنَ بِي بِه مِنْ نِيكِي كَرْد، «احسن به» و الیه، به یک معناست. اساء به و الیه:

به او بدی کرد. شاعر گفته است:

اسیئی بنا او احسنی، لا ملومه لدینا و لا مقلیة ان تقلت «۱»

«الیدو» به معنای بیابان است. خانواده یعقوب، بیابان نشین و دامدار بودند، برای به دست آوردن آب و چراگاهها از جایی به جای دیگر منتقل می‌شدند.

نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي شَيْطَانٌ مِیَانِ مَا، اختلاف و تباهی به وجود آورد.

إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لَطِيفٌ پروردگارم در تدبیر و اداره امور بندگانش دارای لطف است: امور دشوار را بر آنان آسان می‌نماید، و ما به لطف و عنایت او امروز به هم پیوستیم.

روایت شده است که حضرت یعقوب مدت بیست و چهار سال در مصر با یوسف زندگی کرد. و پس از آن که از دنیا رحلت کرد بر طبق وصیتش در شام مدفون شد، و بعضی گفته‌اند: دو سال زنده بود و یوسف بعد از پدرش بیست و سه سال زندگی کرد، و چون مأموریتش تمام شد و دانست که حکومتش باقی نمی‌ماند، از خدا برای خود درخواست حکومت جاودان و فنا ناپذیر کرد و آرزوی مرگ نمود، و حال آن که نه، پیش از او، و نه بعد از او هیچ پیامبری آرزوی مرگ نکرد، و سرانجام خداوند او را با پاکی و طهارت از دنیا برد.

حرف «من» در عبارات «مِنَ الْمَلِكِ» و «مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» برای تبعیض است، زیرا به حضرت یوسف بخشی از حکومت دنیا، یا مصر، و قسمتی از علم تأویل و تعبیر خواب عطا شده بود.

۱- با ما دوستی کنی یا دشمنی، ما را بر تو ملامتی نیست، و اگر دشمنی هم کنی، کسی دشمن تو نخواهد بود، شاهد مطلب این که «اساء»، و احسن، به «باء» متعدی شده است. در پاورقی استاد گرجی ذیل آیه «طَوْعاً أَوْ كَرْهاً» سوره توبه، و قول کثیر شاعر، تشریح شده است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۵۰

أَنْتَ وَلِيِّي أَن كَه بَه نَعْمَتِ دُنْيَا بَه مِنْ كَمَكِ مِي كَنِي وَ حَكُومَتِ جِهَانِ فَانِي رَا بَه نَعْمَتِ جَاوِيدِ آخِرَتِ مَتَّصِلِ مِي سَازِي.

فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ این عبارت صفت برای «رب» یا منصوب است به عنوان ندا.

«وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» مرا به نیکوکاران: پدرانم، یا به طور عموم، ملحق فرما. «ذَلِكَ» این کلمه اشاره به خیر یوسف است که در قبل بیان شده، ذَلِكَ مبتدأست، و دو عبارت: «مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ، نُوحِيهِ إِلَيْكَ» خبر بعد از خبر می‌باشند، و معنای آیه این است: این خبر غیبی است که تنها از راه وحی، برای تو حاصل شد زیرا تو خود حضور نداشتی که بینی فرزندان یعقوب را آن گاه که در تصمیم خود یکپارچه شدند و درباره یوسف به حيله و نیرنگ متوسط شدند و دامهای فریب برای او گسترده تا سرانجام وی را در میان

چاه تاریک انداختند.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۹] ص: ۲۵۰

اشاره

وَمَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۰۳) وَمَا تَسْتَأْذِنُ عَلَيْهِمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۱۰۴) وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ (۱۰۵) وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ (۱۰۶) أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۰۷)

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۸) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِمَا أُرْسِلُوا بِاللَّذِينَ أَتَقَوْا أَ فَلَا تَعْقِلُونَ (۱۰۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۵۱

ترجمه: ص: ۲۵۱

و بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند هر چند که تو، بر آن اصرار داشته باشی. (۱۰۳)

و تو از مردم هیچ گونه مزدی را درخواست نمی‌کنی و آن، نیست مگر یادآوری برای جهانیان. (۱۰۴)

و چه بسا، نشانه‌ای در آسمانها و زمین وجود دارد که مردم بر آن می‌گذرند و از آن روگردانند. (۱۰۵)

و اکثر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند مشرکند. (۱۰۶)

آیا از این ایمن هستند که عذاب فراگیری از سوی خداوند به سراغشان آید، یا رستاخیز فرا رسد، در حالی که هیچ توجهی ندارند؟ (۱۰۷)

بگو: این راه من است که من و پیروانم از روی آگاهی کامل، به سوی خدا دعوت می‌کنم، پاک و منزّه است خدا، و من از مشرکان نیستم. (۱۰۸)

و ما پیش از تو نفرستادیم، جز مردانی از سرزمینها را که به آنها وحی می‌کردیم، آیا آنها در زمین سیر نکردند تا ببینند، عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چه شد و سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است، آیا عقلتان را به کار نمی‌گیرید. (۱۰۹)

تفسیر: ص: ۲۵۱

وَمَا أَكْثَرَ النَّاسِ مراد تعمیم است: [ای پیامبر] اگر تو بخواهی که همه مردم ایمان بیاورند این امر میسر نمی‌شود، ابن عباس گفته است: مراد اهل مکه است، یعنی اهل مکه ایمان نمی‌آورند هر چند که برای ایمان آوردن آنها حریص باشی، چرا که آنها عناد دارند و مصمم بر کفراند. تو که برای تبلیغ رسالت از آنها مزدی مطالبه نمی‌کنی تا این امر آنها را از ایمان آوردن باز دارد.

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ قرآن تنها نصیحت و خیراندیشی و پند و موعظه‌ای است برای عموم جوامع از طرف خداوند.

وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ چه بسیار دلایلی و نشانه‌هایی از توحید و یکتایی خداوند که وجود دارد، ولی این مردم بر آنها می‌گذرند و به آن اعتنایی ندارند.

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ أَكْثَرُ كَسَانِي كَمَا بِهِ خَدَا اَقْرَار دَارِنْد و او رَا خَالِقِ خُودشَان و آفريننده آسمانها و زمين مي دانند، به او ايمان ندارند، بلکه مشرکند، زیرا بتها را عبادت می کنند. منظور از این مردم، مشرکان قریش اند. بعضی گفته اند، مقصود مشبهه اند که خدای را به آفریدگانش همانند می دانند، و برخی دیگر گویند: منظور اهل کتابند که شرک و ايمان را داريند، امام باقر عليه السلام می فرماید:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۵۲

أَنَّهُ شَرِكُ الطَّاعَةِ لَا شَرِكَ الْعِبَادَةِ، اطاعوا الشَّيْطَانَ فِي ارْتِكَابِ الْمَعَاصِي

[ادامه حدیث از مجمع البیان:

مِمَّا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ، فَاشْرِكُوا بِاللَّهِ فِي طَاعَتِهِ، وَ لَمْ يَشْرِكُوا بِاللَّهِ شَرِكَ عِبَادَةٍ فَيَعْبُدُونَ مَعَهُ غَيْرَهُ]

: منظور شرک در پیروی و اطاعت است نه شرک در عبادت زیرا آنها در انجام دادن گناهی که موجب دخول در آتش است از شیطان پیروی کردند اما غیر خدا را نپرستیدند که شرک در عبادت داشته باشند.

أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ أَيْ دَر امانند و می دانند که بلایی فراگیرنده بر آنها فرود نمی آید و کیفری دردناک آنان را فرو نمی گیرد؟ قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَيْنَ رَاهَ كَهِ دَعْوَتِ بَهِ سَوى ايمان و توحيد است راه من می باشد، و در جملات بعد آن را تفسیر کرده، می فرماید: با دلیلهای روشن به سوی خدا و دین او، دعوت می کنم، «انا» تأکید است برای ضمیر مستتر در «ادعو» و «مَنْ اتَّبَعَنِي» هم عطف بر آن است: من، و کسانی که پیرو من هستند به سوی دیانت و بصیرت دعوت می کنیم، و ممکن است که «عَلَى بَصِيرَةٍ» حال از «ادعو» باشد، که عامل رفع «أَنَا وَمَنْ اتَّبَعَنِي» است. «سُبْحَانَ اللَّهِ» خدای را منزّه از شریک می دانم «إِلَّا رِجَالًا»:

پیامبران گذشته ما، فقط مردان بودند، نه فرشتگان.

«تُوحَى إِلَيْهِمْ» با «نون» متکلم مع الغیر. «مِنْ أَهْلِ الْقَرْيَةِ»: اهالی شهرها، آبادیها، که داناتر و بردبارتراند، نه بیابان نشینان که جفاکار و سنگ دلند.

وَلَدَارُ الْآخِرَةِ سَاعَتٌ يَأْتِيهَا خَيْرٌ، بَهِتَر است برای آنان که تقوا دارند: از خدا بیم دارند، و به او شرک نمی آورند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۵۳

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۱۰ تا ۱۱۱] ص: ۲۵۳

اشاره

حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصِيرُنَا فَنَجَّيْنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (۱۱۰) لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۱۱)

ترجمه: ص: ۲۵۳

تا وقتی که رسولان مأیوس شدند و گمان کردند که تکذیب شده اند، در این وقت یاری ما به سوی آنان آمد، پس هر کس را می خواستیم نجات می دادیم، و عذاب ما از قوم زیانکار بازگردانده نمی شود. (۱۱۰)

براستی که در سرگذشتهای آنها، درس عبرتی برای صاحبان اندیشه است، و این سخنی که درهم یافته باشند نیست بلکه تصدیقی است برای کتابهای جلو روی او، و میان هر چیزی است، و هدایت و رحمتی است برای مردمی که ایمان می آورند. (۱۱۱)

تفسیر: ص: ۲۵۳

در این آیه جمله‌ای مقدر است که به دلیل قرینه حذف شده و گویا چنین بوده است: ما پیش از تو هر پیامبری را که برای امری می‌فرستادیم در یاری کردنشان تأخیر می‌کردیم مانند آنچه با تو و امت انجام می‌دهیم، تا آن جا که پیامبران از یاری ناامید می‌شدند و گمان می‌کردند که قومشان آنها را- در تهدید به عذاب و مژده یاری الهی- تکذیب می‌کنند. بعضی «کذبوا» به تخفیف خوانده‌اند و این، قرائت ائمه هدی نیز هست، و معنایش این است: قومشان گمان می‌کردند که پیامبران در آنچه از یاری خداوند به آنها وعده داده‌اند دروغگویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۵۴

جاءَهُمْ نَصْرُنَا فِي مَوَاقِعَ بَدِئِهِمْ لِمَا بَدَّوْا كُفْرًا فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ بِنَظَرِنَا أَنتَ الْكَاذِبُ
فَنَجَّيْنَا مَن نَّشَاءُ مِنَّا فَتُحَرِّمُونَ الْغَايِبَ عَلَيْنَا لِيُنْفَكُوا كِفْلًا لَّئِن لَّمْ يَكُن لَّآيَاتِنَا آيَاتٍ لَّا تُؤْمِنُوا وَتَتَذَكَّرُونَ
مَجْهُولِ خَوَانِدِهْ، وَ مَرَادُ مِنْ نَشَاءٍ «مَنْ نَشَاءُ» مُؤْمِنَانِ اَنْدِ وَ بِيَانِ كُنْنِدِهْ اَيْنِ مَعْنَا جَمْلَهْ بَعْدِ اِسْتِ: «وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ»: عَذَابُ مَا اَزْ قَوْمِ گِناهِكارِ بَرِگَرْدَانِدِهْ نَمِي شُود.
ضمير در «قصصهم»: راجع به يوسف و برادران اوست.

«عبره»: درس عبرتی است برای خردمندان، زیرا پیامبر ما صلی الله علیه و آله، نه کتابی خوانده و نه حدیثی شنیده، و نه با اهل کتاب و حدیث معاشرت داشته بود، اما در عین حال، با مردم چنان سخن می‌گفت که هیچ کس از اهل کتاب و حدیث نتوانستند از جهت نظام لفظی و معنوی بر آن خرده بگیرد. و این روشنترین و محکمترین برهان بر درستی نبوت و پیامبری اوست. ما کَانَ حَدِيثًا يُقْتَرَى قَرَأَنَ كَقَوْلِهِ قَدْ جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فِي مَوَاقِعَ بَدِئِهِمْ لِمَا بَدَّوْا كُفْرًا فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ بِنَظَرِنَا أَنتَ الْكَاذِبُ
امور دینی مورد نیاز و حاجت است در آن به تفصیل بیان شده، و خود هدایت و رحمت و نعمت است که اهل ایمان در جهت علم و عمل از آن، بهره‌مند می‌شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۵۵

سوره رعد ص: ۲۵۵

اشاره

در شماره آیات این سوره اختلاف است: به عقیده بصریان چهل و پنج و به نظر کوفیان چهل و سه آیه است، زیرا غیر کوفیان هر یک از دو عبارت «لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» و «الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ» را پایان آیه‌ای دانسته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۲۵۵

ابی «۱» از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: هر کس سوره رعد را بخواند به عدد هر ابری که در گذشته پدیدار شده و تا قیامت ظاهر خواهد شد، ده حسنه به او عطا می‌شود و در روز قیامت از وفا کنندگان به عهد الهی به حساب می‌آید. «۲»
از امام صادق علیه السلام روایت شده است که هر کس این سوره را زیاد بخواند، هرگز

۱- این مرد از انصار است و کنیه‌اش ابو منذر، از نویسندگان دوران جاهلیت است و در زمان پیامبر، جزء کتاب وحی بوده، او دارای قامتی کوتاه و شکمی بزرگ و سر و ریشی سفید بود و هرگز محاسنش را به خضاب رنگ نمی‌کرد و در تاریخ فوتش اختلاف

است، بعضی گفته‌اند در خلافت عمر، سال بیست و دو، و برخی گفته‌اند در خلافت عثمان سال سی‌ام فوت شده است، از تصحیح استاد گرجی به نقل از المعارف، ص ۲۶۱ ط دار الکتب.

۲- من قرأ سورة الرعد اعطى من الأجر، عشر حسنات بعدد كل سحاب مضى و كل سحاب يكون الى يوم القيامة و كان يوم القيامة من الموفين بعهد الله.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۵۶

خداوند او را به بلای صاعقه دچار نخواهد کرد و بدون حساب وارد بهشت می‌شود. (۱)

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱ تا ۳] ص: ۲۵۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْمَر تَلَمَّكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۱) اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (۲) وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۳)

ترجمه: ص: ۲۵۶

الف، لام، میم، راء، این آیه‌های کتاب آسمانی است و آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده، حق است، اما بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند. (۱)

خدا همان کسی است که آسمانها را بدون ستونی که آن را ببینند آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت (و زمام تدبیر جهان را به دست گرفت) و خورشید و ماه را مسخر ساخت که هر کدام تا زمان معینی در حرکتند، او کارها را تدبیر می‌کند، آیات را روشن می‌سازد، باشد که شما به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید. (۲)

او کسی است که زمین را گسترده و در آن کوه‌ها و نه‌هایی قرار داد و از تمام میوه‌ها در آن دو جفت آفرید، (برده سیاه) شب را بر روز می‌پوشاند، در اینها نشانه‌هایی است برای آنان که عقل خویش را به کار برند. (۳)

-۱-

من اکثر قراءة الرعد لم يصبه الله بصاعقه ابدأ و أدخل الجنة بغير حساب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۵۷

تفسیر: ص: ۲۵۷

«تلك» اسم اشاره، مبتدا و آیات الكتاب خبر آن است.

وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ تمام آنچه از قرآن که بر تو، نازل شده، حقی است که بالاتر از آن وجود ندارد.

«اللَّهُ» مبتدا، و «الَّذِي رَفَعَ» خبر آن است چنان که در آیه بعد: وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ نيز مبتدا و خبر است و جایز است که صفت برای «اللَّهُ» باشد.

یدبر الامر یفصل الآیات: این جمله می‌تواند خبر بعد از خبر باشد (بنا بر این که الّذی رفع نیز خبر باشد) در فعل «تَرَوْنَهَا» دو وجه ذکر شده است:

۱- جمله استینافیه است، یعنی شما آسمانها را چنان می‌بینید که نه در پایین ستونی دارد و نه از بالا به جایی متصل است.
 ۲- بعضی گفته‌اند: صفت برای «عمد» است که به صورت «عمد» با دو ضمّه (به صیغه جمع) نیز خوانده شده، و به معنای به غیر عمد مرئیّه می‌باشد یعنی بدون ستونهایی که دیده شود، و تنها قدرت خداست که آنها را نگهداری می‌کند.
 يُدَبِّرُ الْأُمُورَ ... خداوند دستگاه ملکوتی و امور مخلوقات خود را آن گونه که حکمت اقتضا دارد اداره می‌کند و آیات خود را در کتابهایش که بر پیامبرانش نازل کرده به تفصیل بیان می‌دارد.

لَعَلَّكُمْ يَلْقَاءُ رَبِّكُمْ تَوَقُّونَ تا شاید، شما به مسأله جزا و پاداش یقین پیدا کنید و بدانید که این اداره کننده تفصیل دهنده، قادر است که شما را پس از مرگ زنده کند و شما ناگزیر بسوی او بازگشت خواهید کرد. «مَدَّ الْأَرْضَ» زمین را از جهت طول و عرض گسترده و در آن کوه‌های استوار قرار داد.

وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ و از تمام میوه‌ها نیز در زمین، دو جفت (و دو نوع متقابل): سیاه و سفید، ترش و شیرین، تر و خشک (و نر و ماده) و نظیر اینها از انواع مختلف به وجود آورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۵۸

يُعِشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ خداوند پرده تاریک شب را بر چهره روشن روز می‌افکنند و در نتیجه (جهان) بعد از آن که روشن بود، تاریک می‌شود.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۴ تا ۵] ص: ۲۵۸

اشاره

وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتجاوراتٌ وَ جَنّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِهْنَوَانٌ وَ غَيْرُ صِهْنَوَانٍ يُشْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نُفِصَلُ بَعْضُهَا عَلَي بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۴) وَ إِن تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنَّا تُرَاباً أَوْ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۵)

ترجمه: ص: ۲۵۸

در زمین قطعاتی کنار هم قرار دارد که با یکدیگر متفاوتند، و باغهایی از انگور و زراعت و نخلهایی که از یک ریشه یا ریشه‌های مختلف می‌رویند، همه آنها از یک آب سیراب می‌شوند، و ما بعضی از آنها را از حیث خوردنیهایش بر دیگری برتری می‌دهیم، در اینها نشانه‌هایی است برای آنان که خردهای خود را به کار می‌برند. (۴)

و اگر تو از این امر تعجب می‌کنی، شگفتی در گفتار آنها است که می‌گویند: آیا وقتی که ما خاک شدیم، به آفرینشی نو خواهیم رسید؟

آنها کسانی هستند که به پروردگار خود کفر ورزیدند، و همانهایی که غلها به گردن دارند و آنها اهل آتش و همانها در آن جاویدانند. (۵)

تفسیر: ص: ۲۵۸

قِطْعٌ مُتَّجَاوِرَاتٌ در زمین قطعه‌های گوناگونی است که به هم چسبیده و در مجاورت یکدیگر قرار دارند، قسمتی، زمین حاصلخیز و پاک و قسمت دیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۵۹

شوره‌زار، بعضی سخت و سفت و دیگری سست و نرم، زمین شایسته زراعت و درختکاری و دیگری بر خلاف آن، با این همه دگرگونی و اختلاف، از نظر جنس زمین بودن، یکی هستند و همچنین درختهای انگور و زراعتها و درختهای خرما که در این زمینها به اختلاف اجناس و انواع.

يُسْقِي بِمَاءٍ وَّاحِدٍ با این که از یک آب استفاده می‌برند، اما می‌بینی که میوه‌هایشان از نظر شکل و هیأت و طعم و بو، متفاوتند و بعضی بر دیگری برتری دارند.

«إِنَّ فِي ذَٰلِكَ...» اختلافهای یاد شده نشانه‌ای است از آفریدگار توانا و دانایی که کارهای خود را به طریقی معین و صورتی حکمت آمیز انجام می‌دهد. کلمات:

«زرع، نخیل، صنوان و غیر صنوان» به حالت جرّ نیز که عطف بر «اعناب» باشد خوانده شده‌اند و «صنوان» جمع صنو، درخت خرمایی است که دو، سر دارد و ریشه هر دو یکی است و این کلمه به دو طریق: ضمّ و کسر صاد خوانده شده. و فعل «یسقی» با حرف «ت» نیز خوانده شده، و فعل «نفضّل» را با «ی» نیز قرائت کرده‌اند «فِي الْأَكْلِ» با ضمّ و سکون کاف هر دو قرائت شده است.

وَإِنْ تَعْجَبْ... ای محمّد صلی الله علیه و آله اگر از گفتار آنان درباره انکار رستاخیز به شگفت در آیی سزاوار است. زیرا خدایی که بر ایجاد آن همه صنایع عجیب و آفریده‌های بدیع که بر تو شمرده شد قدرت و توانایی داشته باشد، دوباره به وجود آوردن آنها برایش آسانتر خواهد بود.

أِذَا كُنَّا... این جمله تا آخر گفتار منکران، می‌تواند در محل رفع، بدل از «قولهم» و یا، در محلّ نصب مفعول قول باشد. و عامل نصب «اذا» فعلی است که جمله أِذَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بر آن دلالت می‌کند، گویی چنین گفته شده است: انبعث اذا متنا و کنا ترابا؟ آیا وقتی که مردیم و خاک شدیم برانگیخته می‌شویم؟

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا اینها هستند که به کفر خود ادامه می‌دهند و در آن کاملند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۶۰

وَ أُولَٰئِكَ الْأَعْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ این جمله می‌تواند، بیان پافشاری کفار در کفرشان باشد. مثل: إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَعْلَالًا «ما بر گردنهایشان زنجیرهایی قرار دادیم» (یس ۸) و مثل: این شعر:

ضلوا و ان سبیل الغیّ مقصدهم لهم عن الرّشد اغلال و اقیاد

(آنها گمراه شدند و راه ضلالت را در پیش گرفتند) و در مسیر هدایت زنجیر به گردن و بند به پا دارند. و نیز می‌تواند تهدیدی برای عقوبت آینده کافران باشد.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۶ تا ۱۱] ص: ۲۶۰

اشاره

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ

(۶) وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (۷) اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيصُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ (۸) عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ (۹) سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ (۱۰)
 لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ (۱۱)

ترجمه: ص: ۲۶۰

آنها، پیش از نیکی، از تو تقاضای بدی و کیفر آن را می‌کنند، تا این که پیش از آنها، بلاهای عبرت‌انگیز نازل شده؟ و پروردگار تو، نسبت به مردم - با این که ظلم می‌کنند - صاحب مغفرت است و نیز پروردگار تو، دارای کیفری سخت است. (۶)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۶۱
 و آنها که کافر شدند، می‌گویند: چرا نشانی از پروردگارش بر او نازل نشده؟ تو تنها بیم‌دهنده‌ای و برای هر گروهی هدایت‌کننده‌ای است. (۷)
 خداوند از جنین‌هایی که هر انسان یا حیوانی حمل دارد آگاه است، و نیز از آنچه رحمها، ناقص و یا به کمال می‌زایند، و هر چیز نزد او مقدار معینی دارد. (۸)
 او از غیب و شهود آگاه است و بزرگ و متعالی است. (۹)
 برای او تفاوت نمی‌کند، کسانی که پنهانی سخنی بگویند، و یا آشکارا و آنها که شبانگاه مخفیانه و یا در روشنایی روز حرکت می‌کنند. (۱۰)
 برای انسان مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو، و از پشت سرش، او را از حوادث حفظ می‌کنند. البته، خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنها خود را تغییر دهند، و هنگامی که خدا برای قومی اراده بدی کند هیچ چیز مانع آن نخواهد شد، و جز خدا سرپرستی نخواهند داشت. (۱۱)

تفسیر: ص: ۲۶۱

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ... منظور از «سیئه پیش از حسنه» عقوبت پیش از رحمتی است که خداوند با تأخیر عذاب گناهکاران به آنها احسان کرده آنان را مشمول عافیت و رحمت خویش قرار می‌دهد. یعنی ای پیامبر، کافران از تو درخواست تعجیل در عذاب می‌کنند. منظور این که آنها از پیغمبر می‌خواستند که در همین عالم عذاب بر آنها فرود آید.
 وَقَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمُثَلَّاتُ وَحَالِ آن که تکذیب‌کنندگانی مانند اینها در گذشته (در همین دنیا) به کیفر گناهان خود، رسیدند.
 در این آیه، از عقوبت به «مثله» تعبیر شده و علتش آن است که میان کیفر و گناه، نوعی همانندی وجود دارد «وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا»: مجازات بدی، بدی همانند آن است و «مثال» به معنای قصاص مثل: امثلت الرجل من صاحبه، یعنی قصاص آن مرد را، از طرفش گرفتیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۶۲

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ یعنی پروردگارت نسبت به مردم دارای مغفرت است با این که به وسیله گناهان بر خودشان ظلم می‌کنند «عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ»، حال و در محل نصب است یعنی ظالمین لانفسهم.

از سعید بن مسیب نقل شده است که وقتی این آیه نازل شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر عفو و گذشت خداوند نمی بود زندگی بر هیچ کس گوارا نمی شد، و اگر وعده عقاب و کیفر الهی نبود هر کس تکیه به رحمت او می کرد و هر چه می خواست انجام می داد. (۱)

لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةَ الْكَافِرَانِ (که گفتند) چرا بر این پیامبر آیه‌ای نازل نشده چون با پیامبر عناد داشتند نسبت به آیاتی که بر آن حضرت نازل شده بود بی اعتنا بودند، از این رو آیاتی مثل معجزات حضرت موسی و عیسی از قبیل اژدها شدن عصا و زنده کردن مردگان، پیشنهاد می کردند. این بود که خداوند در برابر گفتار آنان به پیامبرش خطاب کرد که: ای محمد صلی الله علیه و آله کار تو فقط انذار است که آنان را از بدی عاقبتشان بترسانی و چیزی بر تو نیست مگر آوردن دلایل صحیحی بر این که فرستاده‌ای بیم دهنده می باشی، و در اثبات صحت این ادعا همه آیات همصدا هستند.

وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ اصُولًا برای هر جامعه‌ای راهنما و هدایت کننده‌ای است که آنان را به دینشان رهبری و به سوی خدا دعوت می کند و در این راه هر کسی را روشی و آیت و معجزه‌ای مخصوص می باشد و چنان نیست که همه پیامبران یک نوع معجزه و نشانه نبوت داشته باشند.

اللَّهُ يَغْلُمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى كَلِمَةً «ما» در جمله‌های: ما تحمل و ما تغيض و ما

-۱-

لَوْلَا عَفْوُ اللَّهِ وَتَجَاوُزُهُ مَا هُنَا أَحَدًا الْعِيشِ، و لَوْلَا وَعِيدُ اللَّهِ وَعِقَابُهُ لَا تَكُلُّ كُلٌّ وَاحِدًا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۶۳

تزداد، یا موصوله است و یا مصدریه. اگر موصوله باشد معنایش آن است که خداوند می داند بچه‌ای که در رحم مادر قرار دارد، در چه حالتی است: دختر است یا پسر، کامل است یا ناقص العضو، زیباست یا زشت، و خلاصه هر صفتی در او را می داند. وَ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ وَ مَا تَزِدُّهُ وَ مَا تَزِدُّهُ وَ مَا تَزِدُّهُ می داند آنچه را که رحم در آن نقص ایجاد کرده و آنچه را که بر آن افزوده، عاض الماء و عضته انا: آب کم شد و من آن را کم کردم. از جمله مصادیق «زیاد و نقص» شماره اولاد می باشد، چرا که در رحم ممکن است یکی یا دو تا و یا سه فرزند و یا بیشتر پرورش یابد، و شامل کمال و نقص اعضا نیز می شود همچنین شامل کم و زیادی زمان ولادت هم می شود.

اما اگر کلمه «ما» مصدریه باشد مقصود آن است که خداوند نسبت به بارداری زن و نقصان و افزایش رحمها آگاهی دارد و هیچ یک از این امور بر او پوشیده نیست.

ممکن است نقصان و افزایش آنچه در رحمهاست اراده شود، و در این صورت فعلهای «تغیض و تزداد» که در حقیقت منسوب به «ما فی الارحام» است و (مجازا) به خود ارحام نسبت داده شده لازم به کار رفته نه متعدی. این قول را گفتار حسن بصری تأیید می کند که می گوید: نقصان، این است که مادر، هشت ماهه یا کمتر وضع حمل کند، و «ازدیاد» آن است که مدت حملش از نه ماه بیشتر شود، و نیز از او نقل شده است که نقصان، سقط شدن بچه به طور غیر کامل «و ازدیاد» متولد شدن آن به طور کامل است.

وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ هر چیزی در نزد خداوند حدّ و اندازه معینی دارد، و کمتر و یا بیشتر نمی شود.

«الْكَبِيرُ»: عَظِيمُ الشَّأْنِ وَ بَرَزْ كَوَارِي كَهْمَا شَيْءٍ پائین تر از او است.

«الْمُتَعَالِ»: آن که با قدرت کامله خود بر همه چیز استعلا و برتری دارد، یا کسی که منزّه از صفات آفریده‌ها است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۶۴

«سارِبٌ»: به راه و روش خود می رود، گفته می شود: سَرَبٌ فِي الْأَرْضِ سَرُوبًا:

آشکارا در زمین گردش کرد.

معنای آیه این است: آن که در تاریکی شب مخفیگاهی را برگزیند و در آن جا پنهان شود، و کسی که به هنگام روز به هر طرف در حرکت و اضطراب چنان آشکارا بسر برد که همه کس او را ببیند. این هر دو در نزد خداوند متعال مساوی و یکسان می‌باشد.

لَهُ مُعَقَّبَاتٌ ضَمِيرٌ «له» به «من» در آیه قبل بر می‌گردد و معنایش این است: برای هر کس چه آن که گفته‌های خود را پنهان دارد یا آشکار کند و چه آن که در تاریکی شب مخفی شود و یا در روشنائی روز آشکار شود گروه‌هایی از فرشتگان هستند که برای حفظ و حراست او پشت سر هم می‌آیند. «مُعَقَّبَاتٌ» در اصل معقبات بوده، و تا، در قاف ادغام شده است، و ممکن است آن را مشتق از «عقبه» گرفت که پشت سر او می‌آیند چنان که می‌گویند: «قَفَاهُ»: او را تعقیب کرد، زیرا این فرشتگان به دنبال یکدیگر می‌آیند، یا به این جهت که آنچه این انسان می‌گوید دنبال می‌کنند و آن را می‌نویسند.

يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ این دو عبارت: «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ» و «يَحْفَظُونَهُ»، دو صفت برای «من» هستند و در عبارت «مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» هم دو احتمال وجود دارد، اول این که به دنبال معقبات آورده و گفته شود: «له معقبات من امر الله» یعنی: برای او فرشتگانی است که در تعقیب امر خداوند او را محافظت می‌کنند.

در این صورت من امر الله صله برای حفظ نیست (بلکه صفت «معقبات» است) دوم این که اگر متعلق به «يَحْفَظُونَهُ» گرفته شود باید تقدیر من اجل امر الله باشد یعنی فرشتگان تعقیب کننده، او را حفاظت می‌کنند، چون خداوند آنها را به حفظ او امر کرده است. دلیل بر این معنا قرائت امام علی علیه السلام و ابن عباس و امام صادق علیه السلام می‌باشد که خوانده‌اند: له رقيب من بين يديه و معقبات من خلفه يحفظونه بامر الله.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۶۵

إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ خِطَابًا وَلَا يَهْدِي الْقَوْمَ الضَّالِّينَ و نعمت امتی را تغییر نمی‌دهد، مگر این که آنان خود را تغییر دهند یعنی به دلیل گناهان زیاد، از حالت زیبای اطاعت به صورت زشت گناهکاری در آیند. و مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ برای آنها غیر از خداوند سرپرستی نیست که به امورشان رسیدگی و از آنها دفاع کند.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱۲ تا ۱۵] ص: ۲۶۵

اشاره

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبُرُوقَ حَافِيًا وَ طَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ (۱۲) وَ يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَ يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَ هُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ (۱۳) لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفِيهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَ مَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۱۴) وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ ظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ (۱۵)

ترجمه: ص: ۲۶۵

او کسی است که برق را به شما نشان می‌دهد که هم مایه ترس است و هم امید، و ابرهای سنگین بار، ایجاد می‌کند. (۱۲) و رعد، تسبیح و حمد او می‌گوید، و فرشتگان نیز، از خوف او، و او، صاعقه‌ها را می‌فرستد و هر کس را بخواهد گرفتار آن می‌سازد، در حالی که کافران درباره خدا به مجادله مشغولند و او، دارای قدرتی بی‌انتهای است. (۱۳) دعوت حق، از اوست، و آنها که شریکانی بجز خدا می‌خوانند هیچ‌گونه درخواستشان را اجابت نمی‌کنند، جز این که آنان، به

کسی مانند، که کفهای خود را بسوی آب می‌گشاید تا به دهانش برسد و هرگز نخواهد رسید، و دعای کافران غیر از گمراهی نیست. (۱۴) ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۶۶

همه آنها که در آسمانها و زمین هستند، از روی میل و رغبت یا اکراه و عدم رضایت، و سایه‌های آنان، در هر صبح و عصر، برای خدا سجده می‌کنند. (۱۵)

تفسیر: ص: ۲۶۶

خَوْفًا وَ طَمَعًا نصب این دو کلمه بنا بر «مفعول له» نیست، زیرا اینها علت انجام فعل فاعل نیستند، مگر این که مضافی در تقدیر گرفته شود، یعنی «اراده خوف و طمع» و یا این که آنها را به معنای «اخافه» و «اطماعا»: ترساندن و به طمع انداختن بگیریم (که در این صورت علت و سبب فعل فاعل خواهند بود).

ممکن است نصب آنها را به این دلیل بگیریم که حال، از «برق» باشد گویا برق خود، خوف و طمع است یا به تقدیر «ذا خوف و طمع» باشد و نیز ممکن است حال برای ضمیر مخاطب «کم» و به معنای «خائفین و طامعین» باشند. معنای خوف و طمع این است که هنگام جستن برق، بیم وقوع صاعقه و طمع نزول باران وجود دارد. و بعضی گفته‌اند هنگام جهش برق، کسی که باران برایش ضرر دارد از نزول باران می‌ترسد از قبیل مسافر یا صاحب خانه‌ای که بیم خرابیش برود، اما کسی که باران برایش سود داشته باشد در انتظار و طمع آن است.

وَ يُنْشِئُ السَّحَابَ الثَّقَالَ ابرهایی را که از آب تشکیل یافته و سنگین شده، از زمین بلند می‌کند و در هوا سیر می‌دهد. وَ يُسَبِّحُ الرَّعْدُ وَ بَدَ كَانِي كِه صدای رعد را می‌شنوند، در حالی که خدا را می‌ستایند می‌گویند: سبحان الله، و الحمد لله. بعضی گفته‌اند: رعد، نام فرشته‌ای است موکل برابر که با صدایش ابر را بر می‌انگیزاند و ابر هم خدای را تسبیح و حمد می‌گوید. وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ فرشتگان از هیبت و شکوه و جلال حق تعالی او را تسبیح می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۶۷

وَ هُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ پس از آن که خداوند سبحان آنچه را دلیل بر دانش و توانایی او نسبت به همه چیز است متذکر شد، فرمود: کفاری که منکر آیات الهی هستند درباره خدا مجادله می‌کنند، زیرا که آنان، گفتار پیامبر را درباره توصیف خداوند، مبنی بر این که خداوند قادر است مردگان را برانگیزد و آنها را به زندگی برگرداند، مورد انکار قرار می‌دهند و برای خدا شریکهای متعدد و مانندها می‌گیرند، این است معنای جدال آنان درباره خدا.

وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ منظور از «محال» حيله به کار بردن و فریفتن می‌باشد و از این قبیل است «تحمل بکذا» موقعی که به زحمت در کاری چاره‌اندیشی کرده و برای آن تلاش کند و «محل بفلان» یعنی از فلانی در پیش حاکم بدگویی کرد و از همین مورد است این حدیث: و لا- تجعله لنا ما حلا- مصدقا، خدایا قرآن را که مورد تصدیق تو است دشمن ما قرار مده. معنای آیه این است که خداوند نسبت به دشمنانش حيله شدید به کار می‌برد و از جایی که هیچ به فکرشان نمی‌رسد هلاکت را بر آنها فرود می‌آورد.

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ در معنای دعوه الحق سه قول است:

۱- فرا خوانده می‌شود و ندای درخواست کننده را پاسخ می‌دهد. اضافه «دعوت» به «حق» به این دلیل است که مخصوص به حق و از باطل دور است.

۲- فراخوانی فراخوانده شده به حق که می‌شنود و پاسخ می‌دهد و او خدای سبحان است.

۳- از حسن بصری نقل شده است که مقصود از کلمه «حق» خدای تعالی است و هر دعایی به سوی او، دعوت حق است. وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ خدایانی غیر از خدا، که کافران، می‌خوانند هیچ یک از خواسته‌های آنان را بر آورده نمی‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۶۸

إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ مَكْرٌ مَّانِدٌ بِسَخِ آبٍ، به کسی که دست خود را به سوی آن دراز می‌کند و از آن درخواست می‌کند که خودش را به دهان او برساند با این که آب جمادی بیش نیست، نه آگاهی از آن دارد که شخصی دست خود را بطرف او باز کرده و اظهار نیاز می‌کند، و نه توانایی دارد که درخواست او را پاسخ مثبت دهد و خود را به دهان وی برساند.

بعضی گفته‌اند معنای جمله آن است که کفار، در این درخواست از خدایان خود، مانند کسی می‌باشند که می‌خواهد با دستهای خود، آب بیاشامد، اما در ضمن این که دستهایش را می‌گشاید، لای انگشتانش را هم، باز گذاشته است، بنا بر این هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند.

إِلَّا فِي ضَلَالٍ مَنْظُورٍ از گمراهی (که میدان دعای کافران است) نابودی و فایده نداشتن است.

وَلِلَّهِ يَشْتَرُونَ أَهْلَ آسْمَانِهَا وَزَمِينَ خَوَاسْتَهُ يَأْخُوسْتَهُ تَسْلِيمِ أُمُورٍ وَكَارِهَاتِي هَسْتَنْدُ كِه خَدَاوَنْدِ اِجْرَايِ آن رَا دَرْبَارَه ايشان اراده کرده است.

وَظِلَالُهُمْ وَسَايَهَاتِي وَجُودِ آنْهَا نِيْزِ تَابِعِ ارَادَه خَدَاَسْتِ، زِيْرَا بَرَأْمَدَنْدِ آن (دَرْ بَاْمَدَادِ) وَ كُوتَاهِي (قَبْلِ از ظَهْرِ) وَ بَلَنْدِيِ آن (هَنْگَامِ عَصْرِ) وَ از مِيانِ رَفْتَنْشِ (دَرْ شَبِ) هَمْگِيِ وَابَسْتَه بَه مَشِيْتِ الهِيِ اسْتِ.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۶] ص: ۲۶۸

اشاره

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَشْتَرِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَشْتَرِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۶۹

ترجمه: ص: ۲۶۹

بگو: پروردگار آسمانها و زمین کیست؟ بگو: الله است، بگو:

پس آیا جز از او برای خود اولیائی گرفتید که برای خود مالک سود و زیانی نیستند؟ بگو: آری، کور و بینا، یکسانند؟ و آیا تاریکیها و روشنی مساویند؟ یا برای خدا شریکانی قرار دادند که مانند او خلق می‌کنند و خلقتهای آنها بر ایشان مشتبه شده است؟ بگو: خداوند آفریننده همه چیز است و او یگانه و پیروز است. (۱۶)

تفسیر: ص: ۲۶۹

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ای مُحَمَّدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِهِ اِيْنِ كَافِرَانِ بَگُو: اَفْرِيْدْ كَارِ اَسْمَانِهَا وَ زَمِيْنِ وَ اِدَارَه كَنْنَدَه اَنْهَا كِيْسْت؟ وَ اَن كَاَه كِه از پاسخ كَفْتَنْ عَاجِز مَاندَنْد وَ نَتَوَاسْتَنْد بَگُوِيْنْد: بَتْها اِيْنِ عَمَلِ رَا اَنْجَام دَاده اَنْد، بَه اَنْها تَلْقِيْنِ كَنْ وَ بَگُو: خَدَاوَنْد، زِيْرَا، او رَا نَمِي تَوَانَنْد مَنكَر شَوْنْد. «قُلْ اَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ...» بَه اَنْها بَگُو: اِيْا پَسِ از اَن كِه او رَا پَرُوْرْدْ كَارِ اَسْمَانِهَا وَ زَمِيْنِ دَاَنْسِيْد، بَجْزِ او، اوْلِيَايِي بَرَايِ خُودِ كَرَفْتِيْد وَ بَجَايِ اَن كِه اِيْنِ عِلْمِ وَ اَقْرَارَاتَانِ بَاعْثِ تَوْحِيْدَاتَانِ شَوْد، اَن رَا سَبَبِ شَرِكِ كَرَارِ دَايِيْد؟

لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ این شرکا، حتی برای خودشان قدرت بر نفع و ضرر ندارند، پس چگونه برای غیر خود چنین توانی داشته باشند، و شما که دیگران را بر خدای خالق رازق، ترجیح داده‌اید چه بسیار در گمراهی آشکاری قرار دارید.

أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ تَقْدِيرِ آن: بل اجعلوا و همزه، استفهام انکاری است و جمله «خلقوا» صفت برای «شرکاء» می‌باشد و منظور این است که کافران شرکایی برای خدا نیافتند که آفریده‌هایی مانند مخلوقات خدا داشته باشند تا امر بر آنها مشتبه شود و بگویند چنان که خدای یکتا قادر بر آفرینش می‌باشد اینها نیز توان آفریدن را دارند. بنا بر این سزاوار پرستش می‌باشند، و به این دلیل آنها را شریک خدا می‌دانیم و چنان که خدا را عبادت می‌کنیم اینها را نیز عبادت می‌کنیم. بلکه این مشرکان شرکای عاجزی را برای خدا گرفته‌اند که بر هیچ چیز قدرت و توانی ندارند. «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ».

پس بگو، الله است که آفریدگار تمام چیزهاست و آفریننده‌ای سوای او نیست پس

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۷۰

برای او شریکی در عبادت هم نیست و تنها او یکتای در الوهیت، و غالبی است که هرگز مغلوب نمی‌شود و آنچه غیر از اوست همه مربوط و مغلوب اویند.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱۷ تا ۱۸] ص: ۲۷۰

اشاره

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ (۱۷) لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْخَيْرَ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۸)

ترجمه: ص: ۲۷۰

(خداوند) از آسمان، آبی فرو فرستاد و رودها به اندازه ظرفیت خود به جریان در آمد و سیلاب بر روی خود کفی ظاهر ساخت، و از آنچه به منظور بدست آوردن زینت یا وسایل زندگی، آتش روی آن، روشن می‌کنند نیز، کفی مثل کف آب ظاهر می‌شود، این چنین خداوند حق و باطل را مثل می‌زند، اما کف به بیرون پرتاب می‌شود، و لکن آنچه به مردم سود می‌رساند در روی زمین می‌ماند خداوند این طور مثالها را می‌آورد. (۱۷)

برای کسانی که دعوت خدا را اجابت کنند نیکی است، و آنان که دعوت او را اجابت نکنند، اگر برای آنها همه آنچه روی زمین و مثل آن باشد، همگی را برای رهایی از عذاب می‌دهند. برای آنها حسابی بد است و جایگاهشان دوزخ می‌باشد، و چه بد جایگاهی است. (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۷۱

تفسیر: ص: ۲۷۱

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ خدای متعال در این آیه برای حق و باطل و اهل آن مثلی آورده و حق و اهلش را به آبی تشبیه کرده است که از

آسمان فرود می‌آورد، پس نهرها جاری می‌شود و به آن وسیله مردم به حیات خود ادامه می‌دهند و از آن بهره‌های گوناگونی می‌برند.

و نیز حق را به فلزی تشبیه کرده است که مردم از آن به عنوان زینت و ابزار مختلف استفاده می‌کنند و بعد می‌گویند: آنچه برای مردم مفید است آشکارا در زمین باقی می‌ماند، منافع آب ثابت است و آثارش در چشمه‌ها و چاهها پیداست و میوه‌جات و حبوباتی که از آن به دست می‌آید نیز باقی است همچنین زیور آلات که مدتهای طولانی باقی می‌مانند. و باطل را در سرعت اضمحلال و بی‌دوامی و سودمند نبودن تشبیه به کف روی سیلاب کرده که کنار زده می‌شود و نیز به لایه‌های نازک فلز که هنگام ذوب شدن بر روی آن ظاهر می‌گردد.

«بِقَدْرِهَا» (رودها) به اندازه ظرفیتشان که خدا می‌داند مفید و بی‌ضرر است، (آب می‌گیرند). عبارت: ابتغاء حلیه، همان فایده‌ای است که در کلمه «بقدرها» وجود دارد، زیرا خداوند در جمله «وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ» میان آب و فلز در سودمندی جمع کرده و سپس دلیل سودمندی فلز را که آتش بر آن افروخته و ذوب می‌شود این دانسته است که از آن زیور آلات و لوازم دیگر زندگی را به دست می‌آورند.

وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حَلِيٍّ أَوْ مَتَاعٍ این جمله عبارتی است جامع انواع فلزات که خداوند متعال به دلیل بی‌اعتنایی به فلزات (متاع دنیا) و ابراز عظمت و کبریایی خود از نام بردن آن خودداری کرده و فرموده: از چیزهایی که آتش بر آن می‌افروزند، هم چنان که به جای نام بردن از آجر چنین آمده است: فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ «ای هامان برای من آتشی بر گل بیفروز» (قصص / ۳۸).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۷۲

حرف: «من» در جمله وَمِمَّا يُوقِدُونَ، برای ابتدای غایت است یعنی از آتش افروختن بر فلز، مواد کدر سوخته، مانند کف بر روی آب به وجود می‌آید. و یا برای تبعیض می‌باشد، یعنی بعضی از آن مثل کف روی آب است.

«رابی»: از ربو به معنای بلندی، و منظور حبابهایی است که بر روی آب قرار دارد.

«جفاء»: پراکنده، جفاء السیل، یعنی سیلاب او را پرت کرد و جفأت القدر بزبدها:

وقتی است که ظرف آب در حال جوشش کف آب را به اطراف پرت می‌کند.

فعل «یوقدون» با «یا» و «تا» هر دو قرائت شده (مردم یا شما، آتش بر آن می‌افروزید).

لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا... «لام» متعلق به «یضرب» است یعنی این چنین، خداوند مثالها می‌زند، هم برای کسانی که به ندای خدا پاسخ مثبت داده‌اند و آنها مؤمنانند، و هم برای کسانی که دعوت او را اجابت نکردند و آنها کافرانند و دو مثال برای دو گروه ذکر شده است و «حسنی» صفت برای مصدر استجابوا است و تقدیر آن استجابوا الاستجابة الحسنی است.

لَوْ أَنَّ لَهُمْ این جمله آغاز سخنی در مورد کیفری است که برای غیر اجابت کنندگان آماده کرده است، و برخی گفته‌اند: با جمله «كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» سخن تمام است و قسمت بعد، جمله مستأنفه است به این طریق که «الحسنی» مبتدا، و «لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا»

خبر آن و معنای آیه این است: برای آنان که امر پروردگارش را اجابت می‌کنند پاداش نیکوست که همان بهشت می‌باشد، «وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا» مبتدا، و خبر آن، «لو» و ما بعد آن می‌باشد. مراد از سوء الحساب، دقت و مناقشه در حساب است ولی نخعی می‌گوید: مراد آن است که تمام گناهان آنها به حساب می‌آید، به طوری که هیچ چیز از آن آمرزیده نشود. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: منظور این است که کار نیکی از آنان پذیرفته نمی‌گردد و گناهی بخشوده نمی‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۷۳

اشاره

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (۱۹) الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَتَّقُونَ الْمِيثَاقَ (۲۰) وَالَّذِينَ يَصْتَلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (۲۱) وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲) جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ (۲۳) سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۲۴)

ترجمه: ص: ۲۷۳

آیا کسی که می‌داند: آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده، حق است، مانند شخص نابیناست؟ تنها، صاحبان اندیشه به یاد می‌افتند. (۱۹)

آنها که به عهد الهی وفا دارند و پیمان شکنی نمی‌کنند. (۲۰)

و آنها که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده، پیوسته دارند، و از پروردگارشان بترسند و از سختی حساب بیم دارند. (۲۱) و آنها که به خاطر رضای پروردگارشان صبر می‌کنند، و نماز را بپا می‌دارند، و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، در نهان و آشکار انفاق می‌کنند. و با انجام کارهای نیک بدیها را از میان می‌برند، اینها هستند که پایان نیک سرای دیگر از آن ایشان است. (۲۲) باغهای جاودان بهشت که خودشان با هر که شایسته باشد، از پدران و فرزندان و همسرانشان وارد شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان داخل می‌شوند. (۲۳)

درود بر شما، به خاطر شکیبایی و پایداریتان، و چه نیکوست سرانجام آن سرای. (۲۴)

تفسیر: ص: ۲۷۳

أَفَمَنْ يَعْلَمُ ... همزه استفهام انکاری، بر فاء داخل شده است تا خاطر نشان کند که ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۷۴ پس از مثال ذکر شده، تردیدی باقی نمی‌ماند که حالت مردمی که می‌دانند آنچه از پروردگار بر تو نازل شده، حق است و آن را پذیرفته‌اند، بر خلاف شخص نادانی است که بصیرت پیدا نکرده، تا حق را اجابت کند، و تفاوت میان این دو گروه همانند اختلاف میان آب و کف، و زر ناب و غیر ناب است.

إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ تنها خردمندان هستند که به مقتضای عقلشان عمل می‌کنند، می‌اندیشند و بصیرت پیدا می‌کنند. الَّذِينَ يُؤْفُونَ مبتدا و خبر آن، اولئك لهم عقبی الدار می‌باشد و جایز است که صفت برای اولو الالباب باشد اما وجه اول بهتر است. مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ آنچه خدا دستور پیوند آن را داده: مراد خویشان و نزدیکان هستند و این امر شامل نزدیکان رسول خدا و خویشان هر مؤمنی می‌شود که قرابتشان به سبب ایمان ثابت شده است و پیوند خویشاوندی به این طریق است که انسان به اندازه وسع و طاقت خود به خویشاوندان احسان و آنها را یاری و از آنها دفاع و نسبت به ایشان نصیحت و خیر خواهی کند و از بیمارانشان عیادت کند و برای تشییع جنازه مردگان آنها حاضر شود. رعایت حق خدمتگزاران و همسایگان و رفیقان همسفر نیز از اموری است که مشمول این آیه می‌شود.

وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ از تمام تهدیدهای خداوند می‌ترسند، بویژه از دقت محاسبه قیامت بیم دارند و به این دلیل پیش از آن که در معرض

محاسبه قرار گیرند، به حساب خود می‌رسند.

وَالَّذِينَ صَبَرُوا... آنان که بر اجرای فرمانهای الهی صبر پیشه کنند و زحمت تکالیف را بر خود هموار سازند و در برابر ناگواریها که بر نفوس و اموالشان وارد می‌شود مقاوم باشند و از ارتکاب گناهان خودداری کنند.

اِئْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ در این امور و مراحل هدفشان، خواست رضای خدا باشد نه، اغراض دنیوی مثل این که مردم بگویند: چقدر فلانی صابر و بزرگوار است و یا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۷۵

برای این که مورد شماتت دشمنان قرار نگیرد، چنان که شاعر می‌گوید: صبر من برای شماتت کنندگان است که به آنها بنمایانم که در برابر حوادث روزگار متزلزل نمی‌شوم و از پا در نمی‌آیم. (۱)

وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ... از آنچه آنها را روزی کرده‌ایم انفاق می‌کنند که منظور روزی حلال است، زیرا حرام، رزق به حساب نمی‌آید و به خدا هم نسبت داده نمی‌شود. «سِرًّا وَعَلَانِيَةً» نهان و آشکارا، تقدیم قید اول ناظر به انفاق مستحب است که فضیلت در پنهان بودن آن است اما انفاقهای واجب بهتر است که آشکار باشد تا گمان به ترک واجب منتفی شود.

وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ با انجام دادن کارهای نیک بدیها را می‌زدایند، چنان که در حدیث وارد شده است: بعد از هر گناه حسنه‌ای انجام ده تا آن را محو سازد. (۲) ابن عباس می‌گوید معنای آیه این است: با سخنان نیکو حرفهای بد دیگران را رد می‌کنند. از حسن بصری نقل شده است که وقتی دیگران آنان را محروم کنند آنها عطا کنند و اگر مورد ستم واقع شوند عفو و گذشت کنند و اگر با آنها قطع رابطه شود به پیوندند.

أُولَئِكَ لَهُمْ عِزٌّ بِالدَّارِ پاداش آنان بهشت است زیرا بهشت سرایی است که خدا اراده کرده تا فرجام دنیا و محل بازگشت اهلش باشد «جَنَاتُ عَدْنٍ» بدل از «عِزٌّ بِالدَّارِ» است. «آباء» جمع آب است و مقصود پدر و مادر هر یک از آنها، و گویا چنین گفته «من آبائهم و امهاتهم». خداوند سبحان بخشی از پاداش بنده مطیعش را، خوشحالی او، به دیدن بستگان و خانواده و ذریه‌اش و ملحق ساختن آنها را به وی در بهشت قرار داده است.

۱- و تجلدى للشّامتين أريهم أنّى لريب الدهر لا أ تضعضع.

۲- أتبع السيئة الحسنة تمحها.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۷۶

وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ فرشتگان از هر یک از درهای قصورشان بر آنها وارد می‌شوند.

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» در موضع حال است، یعنی قائلین سلام علیکم، یا مسلمین، در حالی که می‌گویند سلام بر شما. یا در حالی که سلام می‌کنند.

بِمَا صَبَرْتُمْ متعلق به محذوف است، و تقدیرش: «هذا بما صبرتم» یعنی این ثواب به سبب صبر شماست یا عوض سختیهای صبری است که تحمّل کرده‌اید.

مراد آن است که اگر در دنیا سختی کشیدید، اکنون در آسایش می‌باشید، و جایز است که متعلق به «سلام» باشد، یعنی به خاطر صبرتان بر شما سلام می‌کنیم و شما را گرامی می‌داریم.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۲۵ تا ۳۰] ص: ۲۷۶

وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ
 (۲۵) اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ (۲۶) وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا
 أَنْزَلَ عَلَيْنَا آيَةً مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ (۲۷) الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ
 تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲۸) الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ (۲۹)
 كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِيَتْلُوا عَلَيْهِمُ الذِّكْرَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ
 تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٍ (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۷۷

ترجمه: ص: ۲۷۷

و آنها که پیمان الهی را پس از محکم ساختن می شکنند، و آنچه را که خداوند به پیوستن آن امر کرده است می گسلند و در روی زمین فساد می کنند، بر ایشان لعنت و بدی سرای آخرت می باشد. (۲۵)
 خداوند، روزی را برای هر کس که بخواهد گشایش می دهد، و برای هر که بخواهد تنگ می گیرد و کافران، به زندگی دنیا، شاد شدند، در حالی که زندگی دنیا، در برابر آخرت متاعی بیش نیست. (۲۶)
 و آنها که کافر شدند، می گویند: چرا آیتی از پروردگارش بر وی نازل نشده است. بگو: خداوند هر کس را بخواهد گمراه و هر که را به سوی او بازگشت کند هدایت می نماید. (۲۷)
 آنان کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش یافته است آگاه باشید که با یاد خدا، دل‌ها آرامش می‌یابد. (۲۸)
 آنها که ایمان آورده و عمل نیک انجام داده‌اند، پاکیزه‌ترین بهره و بهترین سرانجام برای ایشان است. (۲۹)
 همان گونه (که پیامبران قبل را فرستادیم) تو را نیز به میان امتی می‌فرستیم که پیش از آنها امت‌های دیگری بوده‌اند. تا آنچه به تو وحی کردیم بر ایشان بخوانی، در حالی که به «رحمان» کفر می‌ورزند، بگو:
 او پروردگار من است، خدایی جز او نیست، بر او توکل کردم، و بازگشتم به سوی اوست. (۳۰)

تفسیر: ص: ۲۷۷

مَنْ بَعْدَ مِيثَاقِهِ پس از پیمان‌هایی که بسته‌اند و عبودیتی را که پذیرفته‌اند.
 وَيُفْسِدُونَ و با معصیت خدا و ستم کردن نسبت به بندگانش و خراب کردن سرزمین‌های او در زمین فساد پیا می‌کنند و مورد لعنت هستند «وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»: و عذاب آتش برای آنهاست.
 اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ تنها خدا، نه غیر او، روزی را نسبت به هر کس بخواهد توسعه داده (و بر هر کس بخواهد) تنگ می‌گیرد و همان خداست که روزی قریش را توسعه داده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۷۸

وَفَرِحُوا و از این که خداوند نعمتهای خود را بر ایشان توسعه داد شادمان شدند، اما نه چنان شادمانی و سروری که مناسب فضل و انعام الهی باشد، بلکه دچار سرمستی و غرور گردیدند. حال آن که این زندگانی دنیا در مقایسه با نعمتهای بی‌پایان سرای آخرت، جز متاعی اندک و امری زودگذر نیست که از آن رفع حاجت می‌شود، مانند غذای ساده و حاضری که شخص سوارکار در حالی

که سوار بر مرکب است (با عجله) از آن استفاده می‌کند، اما چون این امر بر این مردم پوشیده مانده آن را بر نعیم بی‌پایان آخرت ترجیح داده‌اند.

و يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ دَرِيسَةٌ مِنْ رَبِّهِ در این قسمت از آیه، گویی خداوند از گفتار کافران اظهار تعجب فرموده است، که با فراوانی نشانه‌های آشکار که به هیچ کدام از پیامبران پیشین داده نشده و تنها قرآن که یکی از آنهاست بعنوان معجزه کامل کافی است. پس اگر به این نشانه‌ها توجه نکنند جای بسی تعجب است. در نتیجه گویی به آنها چنین گفته شده: چه بسیار شدید است دشمنی شما، خدا، هر قومی را که مثل شما، تصمیم به کفر گرفته باشد، گمراه می‌کند، پس راهی برای هدایت یافتن آنان باقی نمی‌ماند، اگر چه آیات بسیاری نازل شود. و یهدی الیه ... و کسانی را که ویژگیهای شما را ندارند به سوی خود هدایت می‌کند. معنای «إنابت»، رو آوردن به حق و داخل شدن در طریق بازگشت به خیر است.

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا إِنَّ جَمَلَةَ بَدَل (یا تفسیر) «۱» برای «مَنْ أَنَابَ» است یعنی رو آورندگان به حق، کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان با یاد رحمت و مغفرت خداوند آرامش یابد. در آیه بعد، «الَّذِينَ آمَنُوا» مبتدا و «طُوبَى لَهُمْ» خبر آن است «طوبی» بر وزن بشری و زلفی مصدر «طاب» است «و طوبی لک» یعنی به خیر و نیکی برسی و حرف لام برای بیان است، چنان که در عبارت «سقیاء»

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۰۹.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۷۹

لک» (سیر آب شوی) آمده است و او در «طوبی» منقلب از «یاء» است که چون ما قبلش مضموم بوده تبدیل به واو شده است مثل واو موقن و موسر. پیامبر اکرم فرمود: طوبی درختی است در بهشت که اصلش در خانه من و شاخ و برگ‌هایش بر روی سایر اهل بهشت قرار دارد در روایت دیگر فرمود اصل آن، در خانه علی است و چون علت را پرسیدند فرمود: خانه من و علی در بهشت در یک جاست.

«کذلک» چنان که پیامبران پیش را به سوی امت‌هایشان فرستادیم تو را نیز به سوی امت فرستادیم با یک نوع رسالتی که بر گذشتگان برتری و فضیلت دارد: رسالت تو در میان امتی است که پیش از آن امت‌های بسیاری بوده‌اند، پس این امت آخرین امتها و تو آخرین پیامبر می‌باشی، لتتلوا علیهم تو را فرستادیم تا بر آنها تلاوت کنی کتابی را که به سوی تو، وحی کرده‌ایم.

وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ و این مردم به خدایی که رحمتی گسترده دارد کفر می‌ورزند و از این رو نسبت به این نعمت بزرگ نیز که شخصی مانند تو را برای آنها فرستاده و معجزه‌ای چون قرآن نازل کرده کفر ورزیدند.

قُلْ هُوَ رَبِّي بگو او یعنی همان «رحمان» پروردگار و آفریننده من است خدایی جز او نیست، و او برتر از آن است که شریک و همانندی داشته باشد.

عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ در پیروزی بر شما، بر او توکل دارم و به او رجوع می‌کنم و بر صبر و تحمل و کوشش و جهاد در برابر شما، خدا به من ثواب و پاداش می‌دهد.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۱ تا ۳۴] ص: ۲۷۹

اشاره

وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُفِّرَتْ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَلَمْ يَأْسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى

النَّاسَ جَمِيعاً وَلَا- يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصَِّبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيْباً مِنْ دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۳۱) وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلِنَا مِنْ قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتُمْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۳۲) أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳) لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَعَلَذَابُ الْأَجْرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۳۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۸۰

ترجمه: ص: ۲۸۰

اگر به وسیله قرآن کوه‌ها به حرکت در آیند، یا زمین قطعه قطعه شود، یا با مردگان سخن گفته شود (باز هم ایمان نمی‌آورند) بلکه همه امور بدست خداست، آیا آنها که ایمان آورده‌اند نمی‌دانند که اگر خدا بخواهد همه مردم را هدایت می‌کند، و پیوسته بر کافران، به دلیل کارهای زشتشان، مصائب کوبنده‌ای وارد می‌شود و یا به نزدیک خانه آنها فرود می‌آید، تا وعده الهی فرا رسد، آری خداوند وعده خلافی نمی‌کند. (۳۱)

پیامبران پیش از تو نیز استهزاء شدند، و من به کافران مهلت دادم و سپس آنها را مؤاخذه کردم، چه کیفری بود! (۳۲) آیا کسی که بالای سر همه ایستاده و اعمال همه را می‌بیند (مثل کسی است که چنین نیست؟) آنان برای خدا شریکانی قرار دادند، بگو: آنها را نام ببرید آیا به او چیزی را خبر می‌دهید که از وجود آن در روی زمین بی‌خبر است یا سخن ظاهری می‌گویید؟ بلکه در نظر کافران، مکرشان زینت داده شده و از راه حق بازداشته شده‌اند و هر کس را خدا گمراه سازد، راهنمایی نخواهد داشت. (۳۳)

برای آنها در زندگانی دنیا کیفری سخت است و کیفر آخرت از آن، سختتر، و هیچ کس نمی‌تواند آنان را از کیفر الهی نگهدارد. (۳۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۸۱

تفسیر: ص: ۲۸۱

وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا ... جواب حرف «لو» محذوف است و معنای آیه این است اگر قرآنی باشد که کوه‌ها به وسیله آن از قرارگاههای خود به حرکت در آیند و از جایگاههای خود ریشه کن شوند (آن، همین قرآن است).

أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ در معنای این جمله دو قول است:

۱- یا این که زمین به سبب آن شکافته و پاره پاره شود ۲- یا زمین شکافته شود و از آن، جویها و چشمه‌ها به وجود آید.

أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَيُوتِی و یا به وسیله آن، مردگان به سخن در آیند و بشنوند و پاسخ دهند، او همین قرآن است که بسی پر ارج و شکوهمند می‌باشد. بنا بر این، جواب شرط، لکان هذا القرآن می‌باشد که به قرینه حذف شده و بعضی گفته‌اند جوابی که حذف شده «لما آمنوا به» است، یعنی به آن ایمان نمی‌آورند، مثل آیه و لَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ ... «اگر فرشتگان را بر آنها نازل کنیم و مردگان را با آنها به سخن در آوریم و هر چیزی را (که می‌خواهند) روبرویشان قرار دهیم باز هم ایمان نخواهند آورد» (انعام/ ۱۱۱).

فَرَّاءٌ می‌گوید: «لو» به ما قبلش: وَ هُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ در آیه قبل، تعلق دارد و بقیه جمله‌ها معترضه است یعنی این مردم به خداوند رحمان کفر می‌ورزند، اگر چه قرآنی با این ویژگیها نازل شود. بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً بلکه برای خدا توانایی بر هر چیز است و او بر

آوردن تمام معجزاتی که منکران طلب می‌کنند، تواناست، اما به دلیل مصلحتی که خود می‌داند، این کار را انجام نمی‌دهد. أَفَلَمْ يَأْسِ این فعل در لغت جمعی از قبیلہ نَحَعَ به معنای «أفلم يعلم» به کار رفته و دلیلشان این است که ناامیدی معنای علم را در بر دارد، زیرا شخصی که از چیزی ناامید است، عالم است به این که آن شیء وجود ندارد، چنان که به همین دلیل گاهی ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۸۲

رجا (امیدواری) به معنای خوف، به کار می‌رود. «۱» دلیل بر این معنا این است که معصومین علیهم السلام و نیز ابن عباس و گروهی از صحابه و تابعان «أفلم تبین» خوانده‌اند که تفسیر همان «أفلم یئس» می‌باشد، و ممکن است «یأس» «۲» را به همان معنای ناامیدی گرفته و آیه را چنین معنا کرد: آیا اشخاص با ایمان از ایمان آوردن این کافران ناامید نشده‌اند؟ با این که یقین دارند که اگر خدا می‌خواست همه مردم را (جبرا) هدایت می‌کرد و این کافران را هم به راه می‌آورد.

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا ... آنان که کافر شده‌اند بسبب کفری که در خود به وجود آورده و اعمال زشتی که انجام داده‌اند پیوسته در معرض بلاها و مصائب قرار دارند.

«قارعة» به معنای داهیه است، یعنی مصیبت بزرگی از انواع مصائب که بر جانها و اموال کافران وارد می‌شود و آنها را در هم می‌کوبد.

«أَوْ تَعْرِجُ» یا این مصیبت‌های کوبنده در نزدیکی خانه‌های آنان فرود می‌آید تا وعده الهی که مرگ آنها، یا قیامت است فرارسد. برخی گفته‌اند منظور از (قارعة) سریه‌های پیامبر است که عده‌ای را به سوی کافران می‌فرستاد و آنها به اطراف مکه هجوم می‌بردند و افرادی از آنان را می‌ربودند.

معنای دیگر آیه این است: یا این که تو ای محمد صلی الله علیه و آله با لشکر خودت در نزدیک خانه آنها فرود آیی، چنان که در حدیثی بر آنها وارد شدی.

حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ تا وعده خدا که همان فتح مکه است فرارسد چرا که خدا این وعده را به پیامبر داده بود.

۱- چنان که یأس از چیزی نتیجه علم به عدم آن است، امید به آن نیز نتیجه عدم خوف از آن می‌باشد. - م.

۲- امیاً بهتر همان معنای مشهور است که «یأس» را به معنای «علم» به کار برده‌اند و آیه را چنین معنا کرده‌اند: آیا کسانی که ایمان آورده‌اند نمی‌دانند که اگر خدا بخواهد همه مردم را اجبارا هدایت می‌کند.

تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۲۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۸۳

«فَأَمَلَيْتُ» املاء مهلت دادن است و این که دوره‌ای از زمان در راحت و امن واگذار شود، مثل این که حیوانی را در چراگاه بدون هیچ مزاحمی رها کنند. این جمله تهدیدی برای کافران است.

أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ این جمله اعتراض بر کافران است که شرک به خدا آورده‌اند، یعنی آیا خدایی که مراقب است و هر کسی را که به سبب کارهایش خوب یا بد است می‌بیند و خیر و شر آنها را می‌داند و جزایشان را مهیا می‌کند، مانند کسی است که چنین نیست؟ و جایز است لفظی را در تقدیر گرفت که خبر برای مبتدا، و «جعلوا» عطف بر آن و تقدیر چنین باشد: أَفَمَنْ هُوَ بَهْذَةُ الصَّيْفَةِ (مبتدا)، لم یوحده (خبر) و جعلوا له شرکاء ...

بنا بر این، معنای آیه چنین می‌شود: آیا کسی را که دارای این همه ویژگیها است، یگانه‌اش نمی‌دانند و برای او که تنها خدای سزاوار پرستش است شریک‌هایی قرار می‌دهند؟

قُلْ سَمُّوهُمْ به آنها بگو: شما که شریک‌هایی برای او قرار داده‌اید، نام آنها را بگویید و خدای یکتا را از آنها با خبر سازید.

أَمْ تُبْتَوْنَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ حَرْفِ «ام» منقطعه و معنای آیه این است: بلکه آیا از وجود شریکه‌هایی برای او خبر می‌دهید، که خود او، با این که بر تمام موجودات آسمانها و زمین آگاه است، از وجود این شرکا خبر ندارد، زیرا اینها چیزی نیستند که علم خداوند به آن تعلق گیرد. مقصود، نفی شریک برای خداست و به همین معناست آیه: قُلْ أَتُبْتَوْنَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ «بگو آیا خدا را از چیزی خبر می‌دهید که از وجود آن آگاهی ندارد، نه در آسمانها و نه در زمین» (یونس / ۱۸).

أَمْ بظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ يَا تَنهَا بَا يَكْ كَفْتَه ظَاهِرِي وَ بَدُون حَقِيقَتِ أَنَّهُا رَا شَرِيكْ خَدَا مِي خَوَانِيْد (و به گفته خود ایمان ندارید).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۸۴

این روشهای شگفت انگیز در احتجاج با کفار، با زبان فصیح اعلان می‌کند که قرآن سخن بشر نیست.

وَ صَدُّوْا عَنِ السَّبِيْلِ فَعْل «صدّوا»، با فتح و ضم صاد قرائت شده است.

«وَمَنْ يُضِلِّلِ اللَّهَ» کسی را که خداوند، به دلیل این که می‌داند هدایت نمی‌شود، به خود واگذارش کند، هیچ کس برای او پیدا نمی‌شود که بتواند وی را هدایت کند.

لَهُمْ عَذَابٌ

برای آنها کیفر دنیاست: کشته می‌شوند و به اسارت و دربدری و بلاهای دیگر گرفتار می‌شوند و این چنین، عقوبت دنیوی کفر خود را می‌چشند. وَ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ و هیچ دفاع کننده‌ای برای آنها نیست که عذاب الهی را از آنها بردارد.

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۵ تا ۳۷] ص: ۲۸۴

اشاره

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكْلُهَا دَائِمٌ وَ ظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ (۳۵) وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَ إِلَيْهِ مَأْبٍ (۳۶) وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا حُكْمًا عَرَبِيًّا وَ لَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا وَاقٍ (۳۷)

ترجمه: ص: ۲۸۴

بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده‌اند، نه‌ها از زیر درختانش روان است میوه‌های آن همیشگی و سایه‌هایش دائمی است، این سرانجام کسانی است که پرهیزگاری پیشه کردند و سرانجام کافران آتش است. (۳۵)

و آنان که کتاب را به آنها دادیم به آنچه بر تو نازل شده، شادمانند، و بعضی از گروه‌ها و احزاب قسمتی از آن را انکار می‌کنند، بگو- من مأمورم که خدای یکتا را بپرستم و برای او شریکی قرار ندهم بسوی او دعوت می‌کنم و به جانب وی باز می‌گردم. (۳۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۸۵

همانند پیامبران پیشین، بر تو نیز فرمان روشن و صریحی نازل کردیم و اگر، پس از آن که آگاهی برای تو آمده، از هوسهای آنها پیروی کنی، هیچکس از تو، در برابر خداوند جانبداری نخواهد کرد. (۳۷)

تفسیر: ص: ۲۸۵

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ منظور از این عبارت، بیان صفت بهشت است به وصفی در نهایت شگفتی و بالاتر از تصوّر. «۱» این کلمه، نزد سیوییه مبتداست و خبرش محذوف، و تقدیر آن چنین است فیما نقص علیکم مثل الجنة ویزگی بهشت در اموری است که هم اکنون برای شما بازگو می‌کنم.

و به اعتقاد دیگران تجرّی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خبر است، چنان که می‌گویی «صفه زید أَسْمَر» رنگ زید گندمگون است. زجّاج عبارت را چنین معنا کرده است: «مثل الجنة جنّه تجری من تحتها الانهار» مثل این بهشت، بهشتی است که از زیر آن، نهرها جاری است موصوف که «جنّه» بوده حذف شده از باب تشبیه آنچه از دیده‌ها پنهان است به چیزی که آن را مشاهده می‌کنیم. أَكُلْهَا دَائِمٌ خوردنیهایش همیشگی است، مثل آیه لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ «میوه‌های بهشتی قطع و منع نمی‌شود» (واقعه / ۳۳). وَظِلُّهَا سایه‌اش همیشگی است و از بین نمی‌رود، مثل سایه‌های دنیا نیست که

۱- چون حقیقت بهشت با این شگفتیهایش در وصف نمی‌گنجد، لذا از ویژگیهای آن در قرآن تعبیر به مثل فرموده است. خلاصه‌ای از تفسیر نمونه، ۱۰ / ۲۳۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۸۶

به وسیله خورشید از بین می‌رود.

وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ الْكِتَابَ منظور از اهل کتاب عبد الله سلام، کعب و یارانشان و کسانی از نصاری هستند که مسلمان شدند و هشتاد نفر بودند، چهل نفر در نجران و سی و دو نفر در سرزمین حبشه و هشت نفرشان در یمن بودند، آنها به آنچه بر تو، نازل شده شادمان می‌شوند.

وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ... برخی از گروه‌های کفار که بر دشمنی پیامبر اجتماع کرده‌اند قسمتی از آیات قرآن را که مخالف احکام آنهاست منکر می‌شوند و غیر آن از احکامی را که تحریف کرده و تغییر داده‌اند.

قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ بِكَو: در آنچه که بر من نازل شده مأموریت یافته‌ام که خدای را عبادت کنم و برای او شرک نیاورم. پس این که شما آنچه را بر من نازل شده انکار می‌کنید در حقیقت، عبادت خدا و توحید او را منکر شده‌اید.

إِلَيْهِ أَدْعُوا تنها به سوی او دعوت می‌کنم نه به سوی غیرش و باز گشتم به جانب اوست نه غیر او. پس معنایی برای انکار شما نیست، در صورتی که شما هم مانند این را می‌گویید.

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ و مانند آنچه که بر انبیای پیشین فرستادیم که در آن، امر به عبادت خدا و یکتایی او، و دعوت به سوی خدا و دین او بود، این کتاب را هم بر تو نازل کردیم.

حُكْمًا عَرَبِيًّا پند و حکمتی که با زبان عربی ترجمه شده. نصب «حکما» بنا بر حالت است.

وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ... اموری که کافران تو را دعوت می‌کنند که با آنها موافقت کنی، جز هوا و هوسها و شبهات چیزی نیست، یعنی پس از آن که با دلیلهای روشن برایت علم و آگاهی پیدا شد اگر از خواسته‌های آنان پیروی کنی خدا تو را یاری نمی‌کند بلکه بخود واگذارت می‌کند و هیچ نگهدارنده‌ای برای تو نخواهد بود. این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۸۷

بیان به منظور آن است که شنونده را برانگیزد تا در امر دین پایدار باشد، و با وجود دلیل روشن بر حقانیت دین، منحرف نشود و پایش در امور مشتبه نلغزد و به باطل میل نکند.

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ (۳۸) يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (۳۹) وَ إِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ (۴۰)

ترجمه: ص: ۲۸۷

و ما، پیش از تو، پیامبرانمان را فرستادیم و برای آنها همسران و فرزندان قرار دادیم، و هیچ رسولی را نسزد که آیتی بیاورد مگر به اذن خداوند، برای هر مدتی کتابی است. (۳۸)

خداوند هر چه را بخواهد محو، و هر چه را بخواهد اثبات می کند و نزد او است امّ الکتاب. (۳۹)
و اگر پاره‌ای از مجازاتها که به آنان وعده داده‌ایم به تو نشان دهیم، یا این که تو را بمیرانیم، همانا بر تو ابلاغ و بر ما، کیفر و حساب است. (۴۰)

تفسیر: ص: ۲۸۷

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ دَشْمَنَانِ، پیامبر اکرم را به داشتن همسران متعدد سرزنش می کردند. از این رو خداوند فرمود پیامبران پیشین هم مثل او، دارای همسران و فرزندان متعددی بوده‌اند و نیز هیچ یک حق آن را نداشتند که از طرف خود آیات و معجزاتی را که به آنها پیشنهاد می شد، بیاورند و احکام دینی دایر مدار مصلحتهاست که با اختلاف زمانها و احوال فرق می کند پس برای هر زمان دستوری ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۸۸

است که به مقتضای آنچه صلاح بندگان باشد بر آنان واجب می شود. «۱»

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ خداوند نسخ می کند آنچه را نسخ را درست می داند و به جای آن آنچه مصلحت در اثباتش می بیند برقرار می کند یا آن را بدون نسخ باقی می گذارد. برخی در معنای این آیه گفته‌اند خداوند از باب فضل و رحمتش آنچه را صلاح می داند از گناهان بندگان از نامه عملشان محو می کند و عذاب را از آنان برمی دارد و گناه کسی را که بخواهد از روی عدالت کیفر کند باقی می گذارد. قول دیگر در معنای آیه این است که خداوند برخی از موجودات را محو می کند و برخی را از قبیل انسانها و دیگر حیوانات و گیاهان و درختان و ویژگیها و حالات آنها را باقی می گذارد و در نتیجه بر روزی و عمر آنها می افزاید و یا از آنها می کاهد و محو و اثبات سعادت و شقاوت نیز به دست اوست.

وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ اصل هر کتاب، یعنی لوح محفوظ در نزد اوست، زیرا همه چیز در آن، نوشته شده است.

وَ إِنْ مَا نُرِيَنَّكَ به هر حال، یا چنان است که ما بعضی از آنچه را به کافران وعده داده بودیم، از قبیل غلبه مؤمنان بر کفار، و توانایی تو بر کشتن، اسیر کردن، و به غنیمت گرفتن دارائیهای آنان، به تو نشان داده‌ایم، و یا پیش از آن که این امور را نشان دهیم تو را به سوی خود می آوریم (می میرانیم) در هر صورت تکلیف تو فقط تبلیغ رسالت است و حساب آنان با ماست نه با تو. و ما، دیر یا زود آنها را مجازات و کیفر خواهیم کرد، و از آنان انتقام خواهیم گرفت.

۱- اگر چه ظاهر بیان مرحوم طبرسی و دیگران از قبیل کشاف نشان می دهد که این پاسخی به کسانی است که به تعدد همسران پیامبر ایراد می گرفتند، اما این شأن نزول درست به نظر نمی آید، چون سوره رعد ظاهراً مکی است و در مکه تعدد همسر مطرح نبوده است. تفسیر نمونه، ۱۰ / ۲۳۹.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۸۹

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۴۱ تا ۴۳] ص: ۲۸۹

اشاره

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا يُعْقَبُ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴۱) وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعاً يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ (۴۲) وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِلاً قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (۴۳)

ترجمه: ص: ۲۸۹

آیا ندیدند که ما از جوانب زمین می‌کاهیم؟ و خداوند حکم می‌کند و هیچ کس را نرسد که حکم او را رد کند و حسابرسی او سریع است. (۴۱)
 کسانی که پیش از اینها بودند فریب و نیرنگ به کار بردند، ولی تمام طرحها و نقشه‌ها از آن خداست از کار هر کس آگاه است، و به زودی کفار خواهند دانست که سرانجام در سرای دیگر به سود کیست (۴۲)
 آنها که کافر شدند می‌گویند: تو پیامبر نیستی. بگو: کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد او است میان من و شما گواه باشد. (۴۳)

تفسیر: ص: ۲۸۹

أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا ... مراد سرزمین کفر است که خداوند می‌فرماید: ما آن را بر روی مسلمانان می‌گشاییم و در نتیجه از سرزمینهای کفار می‌کاهیم و سرزمینهای اسلامی را افزایش می‌دهیم و این از نشانه‌های پیروزی است. حاصل معنا این که وظیفه تو ابلاغ رسالت است و به جهات دیگر کاری نداشته باش و اندوهی به خود راه مده زیرا ما تو را حفظ می‌کنیم و آنچه را از پیروزی و اعتلای کلمه اسلام که به تو وعده داده‌ایم به انجام می‌رسانیم. قول دیگر در تفسیر فعل «نقص» آن است که به سبب از بین بردن علما و برگزیدگان کفار، سرزمینشان را دچار نقص می‌کنیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۹۰

لَا مُعْقَبَ لِحُكْمِهِ رَدِّ كُنْدَه‌ای برای حکم خداوند نیست، «معقب» (تعقیب کننده) کسی است که بر شیئی حمله می‌کند تا آن را باطل سازد و از بین ببرد، و جمله در محلّ حال است گویا عبارت چنین است «وَاللَّهُ يَحْكُمُ نَافِذًا حَكْمَهُ» خدا حکم می‌کند در حالی که حکم و فرمانش نافذ و جاری است.

وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ در این آیه خداوند کافران را متّصف به مکر و فریب کرده و سپس مکر آنها را در قبال طرحهای خود بی‌اثر دانسته و فرموده است: طرح و نقشه کامل از خداست و با جمله بعد، آن را تفسیر کرده است که هر کس آنچه انجام می‌دهد خدا پیش از آن می‌داند و بزودی کافران خواهند دانست که عاقبت نیک در سرای آخرت بهره چه کسی است، زیرا کسی که از اعمال همه (از پیش) آگاه است و برای آن کیفر یا پاداش مناسب آماده کرده، چنین عملی کاملترین چاره‌اندیشی است به این دلیل که مکر خداوند از جایی که نمی‌دانند بر آنها وارد می‌شود.

کلمه «کفار» کافر نیز قرائت شده و مراد از آن، جنس کافر است.

قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَـگُو شَهِادَتِ خِداوند درباره صدق ادعای نبوت من به وسیله آنچه از معجزات آشکار ساخته کافی است. وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ در تفسیر این جمله اقوالی است.

۱- مقصود کسی است که از قرآن و نظم و هماهنگی اعجاز گونه آن آگاهی دارد.

۲- مراد علمای اهل کتاب اند که اسلام آورده‌اند زیرا آنها به ویژگیهای پیامبر در کتابهایشان گواهی می‌دهند.

۳- مراد از «مَنْ عِنْدَهُ...» خدای سبحان و منظور از «کتاب» لوح محفوظ است.

۴- مقصود امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۹۱

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که مقصود از کسی که علم کتاب نزد او است ما هستیم و علی علیه السلام نخستین کسی و برگزیده‌ترین و بهترین ما بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۹۲

سوره ابراهیم علیه السلام ص: ۲۹۲

اشاره

این سوره مکی است غیر از دو آیه (۲۸ و ۲۹)، از اَلَمْ تَرْنَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ که درباره کشتگان بدر است، مجمع البیان) اهل بصره شماره آیات را ۵۱ و اهل کوفه ۵۲ دانسته‌اند زیرا آنها «بِخَلْقِ جَدِيدٍ» را یک آیه شمرده‌اند (اما اهل بصره «بعزیز» را آخر آیه، به حساب آورده‌اند).

[فضیلت ثواب قرائت این سوره]: ص: ۲۹۲

در حدیث ابی نقل شده است: کسی که سوره ابراهیم را بخواند، خداوند ده حسنه به عدد هر فردی از بت پرستان و به عدد آنها که بت را نپرستیده‌اند، به او پاداش می‌دهد. «۱»

امام صادق علیه السلام فرمود هر کس سوره‌های ابراهیم و حجر را به طور کامل در دو رکعت نماز در هر جمعه بخواند او را فقر و دیوانگی و هیچ بلای دیگری نرسد. «۲»

—۱

من قرأ سورة ابراهيم أعطى من الأجر عشر حسنات بعدد من عبد الأصنام و من لم يعبدها.

—۲

من قرأ سورة ابراهيم و الحجر في ركعتين جميعا، لم يصبه فقر و لا جنون و لا بلوى.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۹۳

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۱ تا ۴] ص: ۲۹۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۱) اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۲) الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۳) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴)

ترجمه: ص: ۲۹۳

الف، لام، راء، کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را به اذن پروردگارشان، از تاریکیها به سوی نور، و به راه خداوند ارجمند و ستوده، راهنمایی کنی. (۱)
خداوندی که هر چه در آسمانها و آنچه در زمین است از اوست، و، وای بر کافران از کیفر سخت. (۲)
آنان که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند، و از راه خدا باز می‌دارند و مسیر کج را طلب می‌کنند، آنان در گمراهی دوری قرار دارند. (۳)
هیچ پیامبری را نفرستادیم، جز با زبان قومش تا بر ایشان حقایق را آشکار سازد. پس خدا هر کس را بخواهد گمراه و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و او توانا و درستکار است. (۴)

تفسیر: ص: ۲۹۳

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تا مردم را از گمراهی به هدایت و از کفر به ایمان وارد سازد.
بِإِذْنِ رَبِّهِمْ به آسان کردن و میسر ساختن خداوند «اذن» کنایه از آسان ساختن کار
ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۹۴
و برداشتن موانع است و مراد موفقیتها و الطافی است که خدا به آنها عطا می‌کند.
إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ بَدَلُ از «إِلَى النُّورِ» است با تکرار عامل (الی) «اللَّهُ» به جَزَّ عَطْفِ بَيَانِ برای «عزیز الحمید» است زیرا به دلیل اختصاص داشتن آن به معبودی که شایسته عبادت است جاری مجرای علم می‌باشد چنان که نجم برای ثریا علم بالغلبه شده است.
کلمه «اللَّهُ» به رفع نیز خوانده شده و تقدیر آن هو اللَّهُ می‌باشد.
«ویل نقیض» و «وال» است که به معنای نجات می‌باشد و اسم معنی است مثل هلاک که جز این که از آن، فعلی مشتق نمی‌شود. گاهی می‌گویند: «ویلا له»: به نصب از باب این که مصدر مفعول مطلق برای فعل محذوف باشد، و زمانی هم رفعش می‌دهند تا مبتدا و خبر باشد و معنای ثبات (و دوام) بدهد و می‌گویند: ویل له مثل «سلام علیک» و معنای آیه این است کافران از عذاب شدید می‌نالند و ضجعه و فریاد بر می‌آورند و می‌گویند: یا ویلا چنان که در آیه دیگر می‌فرماید دَعَوْا هُنَالِكَ تَبُورًا «اهل دوزخ آرزوی مرگ می‌کنند» (فرقان/ ۱۳).
الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ: در اعراب این جمله چهار قول است:

۱- مبتدا، مرفوع، و خبرش أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ است.

۲- مجرور و صفت برای «کافرین» باشد.

۳- منصوب بنا بر ذمّ به تقدیر اعنی ...

۴- مرفوع، خبر برای مبتدای محذوف و تقدیرش. هم الذین يستحبون می‌باشد.

استحباب، استفعال از محبت و به معنای ترجیح دادن است.

وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا در راه خدا به دنبال یافتن کژیها هستند، و غرضشان این است که به مردم چنین وانمود کنند که این راه ناهموار است و از حقیقت و راستی منحرف است. در اصل بیغون لها بوده، حرف جرّ حذف و ضمیر به فعل متصل شده است.

فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ کافران از راه حق منحرف شدند و در مسیری غیر از راه حق

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۹۵

افتادند. متّصف ساختن ضلال به بعید از باب مجاز است، زیرا دوری حقیقی برای گمراه است نه برای گمراهی، چون اوست که از طریقه حق دور می‌شود. این تعبیر مثل قول عربهاست که می‌گویند: جد جده. (کوشش او، کوشش و تلاش را به عمل نسبت داده در حالی که عامل می‌کوشد).

إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ هر پیامبری را با لغت قوم خودش فرستادیم، تا آنچه را مردم به آن دعوت می‌شوند بفهمند.

فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ و خداوند هر که را بخواهد گمراه و هر که را بخواهد هدایت می‌کند. مقصود از «اضلال» خداوند این است که شخص را به خودش وامی‌گذارد و الطافش را از او باز می‌دارد و مراد از هدایت کردن، توفیق و لطف او است و خداوند کسی را گمراه نمی‌کند مگر این که بداند هرگز ایمان نمی‌آورد، و هدایت نمی‌کند مگر کسی را که بداند ایمان می‌آورد، پس آنچه در این آیه است کنایه از کفر و ایمان است، مثل: فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ «پس بعضی از شما کافر شدید و بعضی ایمان آوردید» (تغابن / ۲).

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۵ تا ۸] ص: ۲۹۵

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۵) وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يُسَبِّحُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكَ لِبَلَاءٍ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٍ (۶) وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (۷) وَ قَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرًا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ (۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۹۶

ترجمه: ص: ۲۹۶

ما، موسی را با نشانه‌های خودمان فرستادیم و دستور دادیم که قوم خود را از تاریکها به سوی نور در آور و روزهای خدا را به آنان متذکر شو، که در آن نشانه‌هایی برای مردم شکیا و سپاسگزار وجود دارد. (۵)

به خاطر آور هنگامی را که موسی به قومش گفت: نعمت خدا را بر خود بیاد داشته باشید، موقعی که شما را از آل فرعون رهایی بخشید که شما را عذاب می‌کردند و فرزندانان را سر می‌بریدند و زنانان را زنده می‌گذاشتند، و در این، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان بود. (۶)

و یاد آورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت که اگر سپاسگزاری کنید بر نعمتهای شما خواهم افزود و اگر کفران کنید

عذاب من شدید است. (۷)

موسی گفت اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید، خداوند بی نیاز و ستوده است. (۸)

تفسیر: ص: ۲۹۶

أَنْ أُخْرِجَ أَنْ، مفسره است زیرا در «ارسال» معنای قول نهفته است، گویا چنین فرموده: او را فرستادیم و به او گفتیم که قومت را از تاریکیها بیرون آور ... و می توان «أَنْ» را ناصب فعل دانست که در تقدیر «بأن أُخْرِجَ قَوْمَكَ» باشد و جایز است که آن مصدریه را بر سر فعل امر در آورند، زیرا غرض آن است که فعل را تبدیل به مصدر کند، امر باشد یا غیر آن، فرقی نمی کند.

وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ از رویدادهایی که از طرف خداوند بر امتهای پیشین واقع شده آنان را بیم ده، و از آن جمله است روزهایی که اعراب در آن می جنگیدند و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۹۷

پیشامدهای مهم در آن به وقوع پیوست مثل روز بعثت «۱» و روز نسا «۲» و روز فجار «۳» و جز اینها. از ابن عباس نقل شده است که مراد از ایام الله نعمتهای خدا و آزمایشهای اوست. «لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»: برای هر کسی که بر بلای خدا صبر کند و نعمتهای خدا را سپاس گزارد.

«إِذْ أَنْجَاكُمْ» این عبارت، ظرف برای نعمت است که به معنای انعام می باشد، یعنی به یاد آورید وقتی را که خداوند در آن وقت شما را از نعمت برخوردار کرد. و نیز می توان گفت بدل (اشتمال) از «نِعْمَةَ اللَّهِ» می باشد.

یعنی یاد آورید موقعی را که خدا شما را در آن وقت نجات داد.

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ این جمله از گفته‌های موسی علیه السلام است به قومش یعنی به یاد آورید، موقعی را که پروردگارتان اعلان کرد. فعل «تأذن و آذن» به یک معناست که همان اعلام می باشد، مانند توعید و اوعده و تفضل و افضل با توجه به این که آن زیادی معنایی که در باب تفعل وجود دارد در باب افعال نیست. بنا بر این گویی چنین فرموده است: به یاد آور وقتی را که پروردگارتان با بیانی رسا، که تمام شکها را برطرف می سازد اعلان کرد و به شما خبر داد، که:

لئن شكرتم لأزيدنكم اگر در برابر نعمت نجات از دشمن و دیگر نعمتهایی که به شما بخشوده شده شکر کنید، بدون تردید نعمتم را بر شما می افزایم.

وَلئن كفرتم ... و اگر ناسپاسی کنید و نعمتهایم را که به شما داده‌ام کوچک

۱- به فتح یا ضم «ب» با حرف عین بی نقطه یا با نقطه: روزی که جنگ میان اوس و خزرج واقع شد لسان العرب ماده «بعث».

۲- نسا به کسر نون نام مکانی است و بعضی گفته‌اند چشمه آبی است از بنی عامر و یوم النسا روزی است که بنی اسد و ذبیان در مقابل چشم بن معاویه بودند. لسان ماده نسر.

۳- ایام الفجار، روزهایی است میان بنی قیس و قریش جنگ بود. در حدیث است: روزهای جنگ فجار عموهایم را برای تیر اندازی کمک می کردم. استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۹۸

شمارید، عذاب من بر آنان که کفر ورزند سخت و شدید است.

إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ اگر شما و همه مردم کفران ورزید، زیان این ناسپاسی به شما برمی گردد. «و الله غنی حمید» و خداوند احتیاجی به سپاسگزاری شما ندارد و او خود به دلیل نعمتهای فراوانش شایسته حمد و ثناست، اگر چه ستایشگری او را نستاید.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۹ تا ۱۰] ص: ۲۹۸

اشاره

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (۹) قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۱۰)

ترجمه: ص: ۲۹۸

آیا خبر آنان که پیش از شما بودند به شما نرسیده است: قوم نوح، و عاد و ثمود و آنها که پس از ایشان بودند، که جز خداوند، کسی از آنان آگاه نیست، پیامبرانشان با دلایل روشن به سوی آنها آمدند پس ایشان دستها را در دهانهای خویش قرار دادند و گفتند: ما به رسالت شما کافریم و نسبت به آنچه ما را به آن می‌خوانید شک و تردید داریم. (۹) پیامبرانشان گفتند: آیا درباره خدایی که آفریننده آسمانها و زمین است شک و وجود دارد؟ او، که شما را دعوت می‌کند تا گناهانتان را بیاورزد و تا موقع مقرری، شما را باقی گذارد، گفتند شما نیز بشری مثل ما هستید و می‌خواهید ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، باز دارید. پس دلیل روشنی برای ما بیاورید. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۲۹۹

تفسیر: ص: ۲۹۹

وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مبتدا، و خبر آن، جمله: لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ و تمام جمله، معترضه است. و می‌توان گفت: «الذین» در محلّ جرّ، عطف بر «قوم نوح» است و جمله «لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ» معترضه و معنای آیه این است: این گروه که بعد از قوم نوح و عاد و ثمود آمدند به اندازه‌ای زیادند که جز خدا کسی از عدد آنها آگاه نیست. ابن مسعود هر گاه این آیه را تلاوت می‌کرد و می‌گفت: آنان که ادعای علم انساب می‌کنند، دروغ می‌گویند. گفته شده است: میان عدنان و اسماعیل سی نفر از اجداد پیامبر بوده‌اند که شناسایی نشده‌اند. فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ ... از شدت خشم و نفرت به سبب آنچه پیامبران آورده بودند. انگشتان دستهایشان را می‌گزیدند چنان که در جای دیگر می‌فرماید: عَصُّوا عَلَيْكُمْ الْأَنْامِلَ مِنَ الْغَيْظِ «از خشم بر شما انگشت به دندان گزند» (آل عمران / ۱۱۹) و ممکن است معنای آیه چنین باشد که آنها با زبان، سخن نمی‌گفتند بلکه با دستهایشان به زبان اشاره می‌کردند. إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ مقصود این است که جواب ما در پاسخ شما تنها این است که ما نسبت به رسالت و مأموریت شما کافریم، و این مطلب را اظهار می‌داشتند تا پیامبران را از ایمان آوردن خود و تصدیقشان ناامید کنند. معنای دیگر آیه این است که این کافران رو در روی پیامبران، دست بر دهان می‌گذاشتند و منظورشان این بود که ساکت شوید و حرف نزنید.

بعضی گفته‌اند «ایدی» جمع ید به معنای ایادی و نعمتها می‌باشد. مقصود این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۰۰

وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ أَمَا خَدَاوَنَد بِه هَر يَكْ اَز بَنَد گَانَش كِه بِخَوَاهَد، نَعْمَت پِيَامْبِرِي رَا عَطَا مِي فَرْمَايَد، وَ اِيْن كِرَامَت كِه بِه اَنَان مِي بِخَشَد بِي دَلِيل نِيَسْت، بَلَكِه بِه خَاطِر خَصْلَتَهَاي وَ يِزَهَاي اَسْت كِه دَر اَنَهَا وَ جُود دَارَد وَ دَر دِيْگَر اَنَسَانَهَا نِيَسْت.

وَ مَا كَان لَنَا اَنْ نَأْتِيَكُم وَ بَر مَا نِيَسْت كِه هَر مَعْجِزَهَاي رَا شَمَا پِيَشْنَهَاد مِي كَنِيد بَرَايْتَان بِيَاوَرِيْم، مَگَر اَنُچِه خَدَا بِخَوَاهَد.

وَ عَلَيَّ اللّٰهُ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ پِيَامْبِرَان دَر ضَمْن اِيْن كِه تَمَام اِيْمَان اَوْرِنْد گَان رَا اَمْر بِه تَوَكَّل مِي كَنْنَد خُود شَان رَا نِيْز دَر نَظَر دَارِنْد:

كِه مَا هَم بَايَد تَوَكَّل بَر خَدَا دَاشْتَه بَاشِيْم وَ دَر مَقَابِل دَشْمَنِي وَ سَتِيْزَه جُويِي شَمَا صَبْر كَنِيم. يَعْنِي مَا چِه عَذْرِي دَارِيْم اِگَر تَمَام اَمُورْمَان رَا بِه خَدَا وَ اِگْذَار نَكَنِيم وَ حَال اَن كِه اُو مَوْجِبَات تَوَكَّل رَا بَرَايْمَان فَرَاهِم كَرْدَه وَ بِه مَا تَوْفِيْق هِدَايْت دَاَدَه وَ هَر يَكْ اَز مَا رَا بِه اَن رَاهِي كِه پِيْمُودَنْش دَر دِيْن لَازِم اَسْت هِدَايْت فَرْمُودَه اَسْت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۰۲

[سوره ابراهيم (۱۴): آيات ۱۳ تا ۱۸] ص: ۳۰۲

اشاره

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ اَرْضِنَا اَوْ لَتَعُوْدُنَّ فِيْ مِلَّتِنَا فَاَوْحٰى اِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِيْنَ (۱۳) وَ لَنَسْكِنَنَّكَمُ الْاَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِيْ وَ خَافَ وَعٰدِ (۱۴) وَ اسْتَفْتَحُوْا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۱۵) مِنْ وَّرَائِهِ جَهَنَّمُ وَ يَسْقٰى مِنْ مَّاءٍ صٰدِيْدٍ (۱۶) يَتَجَرَّعُهُ وَ لَا يَكَادُ يُسِيْعُهُ وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَّرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيْظٌ (۱۷)

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ اَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِه الرِّيحُ فِيْ يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُوْنَ مِمَّا كَسَبُوْا عَلٰى شَيْءٍ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيْدُ (۱۸)

ترجمه: ص: ۳۰۲

كَافِرَان بِه پِيَامْبِرَان شَان گَفْتَنْد: مَا شَمَا رَا اَز سَر زَمِيْن خُود بِيْرُون مِي كَنِيم مَگَر اِيْن كِه بِه كِيْش مَا بَاز گَرْدِيْد، پَس پُرُورْد گَار شَان بِه اَنَهَا وَحِي كَرْد كِه اَلْبَتَّه مَن سَتْمَكَارَان رَا بِه هَلَاكْت مِي رَسَانَم. (۱۳)

وَ شَمَا رَا دَر زَمِيْن، بَعْد اَز اَنَان سَكُوْنَت خَوَاهِم بَخْشِيْد، اِيْن اَسْت پَادَاش كَسِي كِه اَز مَوْقِعِيْت وَ اَلَاي مَن بِيْم دَاشْتَه بَاشَد وَ اَز كِيْفَر مَن بَتْرَسَد. (۱۴)

وَ اَنَهَا اَز خَدَا دَر خَوَاسْت فَتْح كَرْدِنْد، وَ هَر گَرْدَن كَش مَن حَرْفِي نُوْمِيْد وَ نَابُود اَسْت. (۱۵)

اَز پَس اُو دُوزَخِي اَسْت وَ اُو اَز اَب بَد بُوِي گَنْدِيْدَهَاي نُوْشَانْدَه مِي شُود. (۱۶)

بَا زَحْمَت وَ نَفْرَت جَرَعَه جَرَعَه اَن رَا سَر مِي كَشَد، گَر چِه هَر گَز نَمِي خَوَاهَد اَن رَا بَنُوشَد، وَ مَر گَك اَز هَر طَرْف بَسْرَاغ اُو مِي آيْد، وَ لِي بَا اِيْن هَمَه نَمِي مِيْرَد، وَ بِه دَنْبَال اَن عَذَاب سَخْتِي اَسْت. (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۰۳

اَعْمَال اَنَان كِه بِه پُرُورْد گَار شَان كَافَر شَدْنْد شِيْبَه خَاكْسْتَرِي اَسْت، دَر بَرَابَر تَنْدَبَاد، دَر يَك رُوز طُوفَانِي، اَنَهَا تُوَانَايِي نِدَارِنْد كِه كَمْتَرِيْن چِيْزِي اَز اَنُچِه رَا اَنْجَام دَاَدَه اَنْد بِه دَسْت اَوْرِنْد، اِيْن اَسْت گَمْرَاهِي دُور وَ دَرَاز. (۱۸)

تفسير: ص: ۳۰۳

لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا كَافِرَانِ كَفْتَنَد: ما شما پیامبران را از سرزمین خودمان بیرون می‌کنیم، مگر این که به کیش و آیین ما برگردید. لَنَهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ این جمله نقل قول است که یا باید ماده قول در تقدیر باشد و یا فعل «او حینا» جاری مجرای قول شود یعنی خدا به پیامبران فرمود: به طور تحقیق ما ظالمان را هلاک می‌سازیم و منظور از «ارض» زمین ستمکاران و دیار آنان می‌باشد.

در حدیث است: کسی که همسایه‌اش را بیازارد خداوند همسایه را وارث خانه آزار دهند خواهد کرد. «۱»
«ذلک» این کلمه اشاره به نابودی ستمکاران و جایگزین ساختن مؤمنان در سرزمین آنهاست که خداوند حکم کرده است، و منظور این است که این حکم خداوند، حق است.

لِمَنْ خَافَ مَقَامِيَّیَ برای کسی که از مقام من ترس داشته باشد، و آن، موقف حساب است زیرا آن جا مقامی است که خداوند بندگانش را در آن، برای حساب نگاه می‌دارد یا آنان را به ورود در آن مقام وامی‌دارد. «وَأَسِیَّتَفْتَحُوا» این جمله عطف بر «فَأُوْحِیَ إِلَیْهِمْ» است یعنی پیامبران، خدا را بر ضد دشمنانشان به یاری طلبیدند. یا خدا را داور قرار دادند و از او خواستند که میان آنها و امتهایشان حکم کند، از ماده «فتاحه» به معنای حکومت است و به همین معناست جمله افْتَحَ بَیْنَنَا وَبَیْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ

-۱

من أذی جاره، ورثه الله داره.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۰۴

«در میان ما و قوممان به حق حکم کن». (اعراف / ۸۹).

وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ پس پیامبران یاری شدند و به پیروزی رسیدند و همه ستمگران معاند که قوم آنها بودند به هلاکت رسیدند و نابود شدند.

مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ ... پیش روی این ستمگران آتش دوزخ قرار دارد که در آن افکنده می‌شوند.

و یُسِیقِی مِنْ مَاءٍ صَدِیدٍ کلمه «صدید» عطف بیان از «ماء» است گویا چنین گفته است. از آب به آنها نوشانیده می‌شود و چون آب ابهام دارد آن را به وسیله «صدید» بیان کرده و آن، خون و چرکی است که از جراحات پوست اهل آتش جاری می‌شود. «یتجرعه» با زحمت جرعه‌ای از آن سر می‌کشد.

و لَا یُکَادُ یَسِیْعُهُ فعل «کاد» به منظور مبالغه داخل شده است یعنی به نوشیدن آن نزدیک نیست تا چه رسد که آن را بنوشد، مثل لم یکد یربها «به دیدن آن نزدیک نشد تا چه رسد که آن را ببیند» (نور، / ۴۰).

و یَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ گویی از تمام جهات، اسباب مرگ او را احاطه کرده اما او نمی‌میرد که راحت شود.

و مِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِیْظٌ در پیش روی او عذابی سخت‌تر از عذاب پیشین خواهد بود. «۱»

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا ... بنا بر عقیده سیبویه مبتدایی است که خبرش حذف شده است و تقدیر آن فیما نقص علیکم، مثل الذین کفروا (خبر مقدم حذف شده است).

۱- وراء و خلف به یک معنا و مراد ناحیه ضد قدام است، اما زجاج می‌گوید: منظور چیزی است که مخفی و پوشیده باشد نه این که از اضداد باشد یعنی «وراء» از جهات ششگانه نیست. مجمع البیان.

«وراء» گرچه به معنای پشت سر است ولی در این گونه موارد به معنای نتیجه و عاقبت کار می‌آید (خلاصه از تفسیر نمونه).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۰۵

أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ این جمله مستأنفه و پاسخ سؤال کننده‌ای است که می‌گوید: وضع و حال کفار چگونه است؟ پاسخ داده

شده اعمال آنها مانند خاکستر است، و نیز می‌توان آن را بدل از «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا» دانست که معنایش چنین باشد: مثل کارهای آنان که کافر شده‌اند شبیه خاکستری است که باد با شدت بر آن بوزد و آن را در فضا به صورت ذرات غیر محسوس پراکنده کند.

«فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ» طوفانی بودن را مجازاً صفت برای روز آورده به این اعتبار که باد، و طوفانهای سخت در آن، واقع می‌شود مثل این که می‌گویند «یوم فاطر» روز بارنده و حال آن که باران می‌بارد نه روز، ولی چون این کار در روز واقع می‌شود بارندگی را به روز نسبت می‌دهند.

منظور از «اعمالهم» کارهای خوبی است که انجام داده از قبیل صله ارحام و آزاد کردن بندگان و یاری ستمدیدگان و پذیرایی از مهمان و غیر اینها اما چون اصل و پایه‌اش خراب بوده و بر اساس معرفت خدا و ایمان به او نبوده آنها را در بی‌ارزشی و باطل بودن تشبیه به خاکستری کرده است که باد سخت و طوفانی شدید آن را در فضا پراکنده کند به طوری که چیزی از آن محسوس نباشد و صاحبان این گونه اعمال در قیامت هیچ سودی نمی‌برند همان طور که هیچ چیز از خاکستری که باد شدید آن را در فضا پراکنده ساخته به دست نمی‌آید. منظور این است که در برابر اعمال خود هیچ گونه پاداشی نخواهند دید.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۱۹ تا ۲۱] ص: ۳۰۵

اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَئُوسَ كُفْرًا يَدْعُكَ وَيَأْتِي بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۹) وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (۲۰) وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيسٍ (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۰۶

ترجمه: ص: ۳۰۶

آیا ندیدی که خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده؟

و اگر خواست او قرار بگیرد، شما را از جهان می‌برد، و مخلوق جدیدی می‌آورد. (۱۹)

و این کار بر خدا، سخت نیست. (۲۰)

و همه آنها در قیامت برای خداوند آشکار می‌شوند، پس ضعیفان به مستکبران گویند: ما پیروان شما بودیم، آیا چیزی از عذاب خدا را از ما دفع می‌کنید؟ گویند اگر خداوند ما را هدایت کرده بود، ما نیز شما را هدایت می‌کردیم، چه بیتابی کنیم و چه، شکیبایی، راه فراری نداریم. (۲۱)

تفسیر: ص: ۳۰۶

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ أَيَا نَمِي دَانِي كِه خِداوند آسمانها و زمین را از روی حکمت و هدفی صحیح آفرید، نه بیهوده و به خواهش هوای نفسانی. «خالق السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» نیز قرائت شده است.

إِن يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ اگر خداوند بخواهد شما را معدوم می‌سازد و به جای شما خلق دیگری می‌آفریند، و این امر بر خداوند دشوار

نیست بلکه بسیار سهل و آسان است، چون قدرت او ذاتی است نه این که اختصاص به بعضی از امور داشته باشد. وَ بَرَزُوا لِلَّهِ مَرْدَمٌ رُزُوقًا مِنْ دُونِ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ. فَقَالَ الضُّعَفَاءُ ... مراد از ضعفا، پیروان و گروه عوام، و مقصود از مستکبران، سردمداران و رهبران می‌باشد که پیروان خود را اغوا کرده و از متابعت پیامبران و شنیدن سخن آنها بازماندند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۰۷

«تبع جمع تابع است چنان که خدم و غیب جمع خادم و غایب می‌باشد.

قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ سَرْدَمِدَارَانِ كَفَرْنَا بِهٖ بِرَوَانِشَانِ مِی گویند: اگر خداوند ما را به راه‌هایی از عقاب هدایت می‌کرد، ما نیز شما را به همان راه هدایت می‌کردیم.

«سواء...» اکنون برای ما، بیتابی و شکیبایی یکسان است، و هیچ راهی برای نجات و جایی برای گریز نیست.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۲۲ تا ۲۳] ص: ۳۰۷

اشاره

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا تَلُمُونِي مَا أَنَا بِمُضِرِّكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُضِرِّحِي إِنْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۲) وَأَدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ (۲۳)

ترجمه: ص: ۳۰۷

شیطان، هنگامی که کار تمام می‌شود می‌گوید: خداوند به شما وعده حق داد، و من هم وعده دادم، سپس تخلف کردم. و مرا بر شما تسلطی نبود، جز این که شما را فرا خواندم و پذیرفتید، بنا بر این مرا سرزنش نکنید، و خود را ملامت کنید، نه من فریادرس شمایم و نه شما فریادرس من می‌باشید، من اکنون نسبت به این که شما در قبل، مرا شریک خدا دانستید کافرم. بطور مسلم برای ستمکاران کیفری دردناک وجود دارد. (۲۲)

و آنها که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، به باغهایی از بهشت داخل می‌شوند که نهرها از زیر درختانش روان است، جاودانه به اذن پروردگارش در آن می‌مانند، تحیت آنها در آنجا سلام می‌باشد. (۲۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۰۸

تفسیر: ص: ۳۰۸

إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ الشَّيْطَانُ كِه هَمَانِ ابْلِيسِ اسْتِ رُوزِ رَسْتَاخِيزِ آنْ گَاهِ كِه فَرْمَانِ اِلَهِي صَادِرِ شُودِ وَ اَمْرِ حَسَابِ پايان پذيرد ميان گروه اشقياء از جنّ و انس می‌ایستد و خطاب به آنها می‌گوید: خدا به شما در مورد قیامت و پاداش اعمال، وعده حق داد و به آن وفا کرد، و من خلاف آن را به شما وعده دادم و به آن، وفا نکردم.

وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ وَ مَرَا سَلْطَهٗ وَ غَلْبَهٗ اِي بِرِ شَمَا نَبُودِ كِه شَمَا رَا بِهٖ كَفَرِ مَجْبُورِ وَ بِهٖ اِرْتِكَابِ گناه وادار كنم.

إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ جَزَائِنَ كَمَا بَايَعْتُمْ بَعْدَ مَا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ. (سوره ابراهیم، ج ۳، ص: ۳۰۹)

دعوت به گمراهی از جنس قدرت و سلطه نیست که علت تائمه گمراهی آنان باشد بلکه از قبیل این گفتار عربهاست: ما تحتهم الا الضرب (سلام آنها جز زدن نیست) به این معنا که اگر چه زدن پیامد سلام است اما معلول آن نیست.

فَلَا تُلْمُوْنِي وَاَلْمُوْمَا... خود را ملامت کنید که مغرور من شدید، خدا شما را فرا خواند اطاعتش نکردید اما من که شما را دعوت کردم اطاعت کردید.

ما أَنَا بِمُضِرِّكُمْ وَمَا أَنْتُمْ... هیچ کدام از ما نمی‌تواند به فریاد دیگری برسد و او را از عذاب الهی نجات دهد، «اصراخ» به معنای فریادرسی است و (ما) در جمله «بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ» مصدریه می‌باشد، یعنی من اکنون به این که پیش از این، در دنیا مرا شریک خدا قرار می‌دادید کفر می‌ورزم، چنان که خداوند می‌فرماید «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۰۹

«۱» معنای کفر شیطان به این که او را در عبادت خدا شریک قرار دادند، بیزاری جستن او از این امر و اظهار بی‌اطلاعی کردن از آن است.

برخی گفته‌اند جارّ و مجرور: «من قبل» متعلق به فعل «کفرت» و «ما» موصوله است به این معنا که من، پیش از این، آن گاه که از سجده بر آدم خودداری کردم، نسبت به خدایی که مرا شریک او قرار دادید کفر ورزیدم.

می‌گویی شرکت زیدا شریک زید شدم و سپس می‌گویی اشركنيه فلان، فلانی مرا شریک خود ساخت.

این جمله آخرین سخن شیطان است، و جمله ان الظالمين (تا آخر آیه) قول خداوند است، گرچه احتمال می‌رود که این جمله هم گفتار شیطان باشد.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۲۴ تا ۳۰] ص: ۳۰۹

اشاره

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (۲۴) تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۵) وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ (۲۶) يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (۲۷) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ (۲۸) جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ (۲۹) وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ (۳۰)

۱- فاطر (ملائکه) ۳ آیه ۱۴ (بتهایی که هم اکنون شما آنها را خدا می‌دانید) روز قیامت به شرک آوری شما به خداوند، کفر می‌ورزند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۱۰

ترجمه: ص: ۳۱۰

آیا ندیدی که خداوند چگونه مثل زده است؟ سخن پاکیزه همانند درخت پاکیزه‌ای است که ریشه آن، پا بر جا و ثابت و شاخه آن در آسمان است. (۲۴)

در هر زمان میوه‌های خود را به اذن پروردگارش می‌دهد، و خداوند برای مردم مثلها می‌زند که شاید متذکر شوند. (۲۵)

و مثل سخن پلید همانند درختی پلید است که ریشه آن از روی زمین بر آمده و ثبات و استحکامی ندارد. (۲۶)

خداوند مردم با ایمان را به گفتار محکم، در زندگانی دنیا و در آخرت استوار می‌دارد، و ستمکاران را گمراه می‌سازد و آنچه بخواهد انجام می‌دهد. (۲۷)

آیا نگاه نکردی به آنان که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت کشاندند. (۲۸)

جهنم است که داخل آن می‌شوند و چه بد قرارگاهی است. (۲۹)

و آنها برای خدا شبیهانی قرار دادند تا مردم را از راه او گمراه سازند، بگو: لذت ببرید که سرانجام راه شما به سوی آتش است. (۳۰)

تفسیر: ص: ۳۱۰

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا خَدَاوَنَد (در این مورد) به مثل تکیه کرده و آن را نمونه قرار داده است.

نصب کلمه به فعل مقدر است یعنی جعل کلمه، طیبه کشجره طیبه، و این جمله تفسیر ضرب الله مثلا است، چنان که می‌گویی اکرم الامیر زیدا، امیر زید را گرامی داشت، و او را توضیح می‌دهی، یعنی امیر او را جامه نو پوشانید، و بر اسبی سوارش کرد. و جایز است که نصب مثلا و «کلمه» به فعل «ضرب» به معنای «جعل» باشد.

یعنی: خداوند کلمه طیبه را مثل قرار داد، و «کشجره» خیر برای مبتدای محذوف:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۱۱

«هی کشجره طیبه» می‌باشد.

أَصْلُهَا ثَابِتٌ رِيشه‌هایش در زمین پا بر جاست، و فرعها فی السماء: شاخه‌های آن به طرف بالاست، «فرع» اسم جنس و مراد جمع است.

منظور از کلمه «طیبه» سخن توحید است. برخی گفته‌اند شامل هر سخن خوبی می‌شود از قبیل: تسبیح و تحمید و توبه و استغفار، و مراد از «شجره» هر درختی است که میوه‌های گوارا داشته باشد مثل درخت خرما و انجیر و انار و غیر آنها. از ابن عباس نقل شده است که شجره درختی است در بهشت. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که مقصود از شجره، رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرع و شاخه آن علی علیه السلام و اصل آن فاطمه علیها السلام و میوه‌ها، اولاد آن حضرت و شاخه‌های کوچک و برگ‌هایش شیعیان ما می‌باشند. (۱)

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: من خود آن درخت و فاطمه علیها السلام شاخه‌های آن، و علی علیه السلام لقاح و پیوند آن است و حسن و حسین علیهما السلام میوه آن. و شیعیان ما هم برگ‌های آن می‌باشند. (۲)

تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا این درخت‌های با ثمر میوه‌های خود را در زمانهایی که خداوند برای میوه دادن آنها مقرر کرده در اختیار می‌گذارند و این امر با اجازه تکوینی آفریدگار و میسر ساختن او می‌باشد.

كَشَجْرَةٍ حَبِيبَةٍ صَفْت و خصوصیات سخن پلید مانند خصوصیات درخت پلید است و منظور از کلمه «حَبِيبَةٍ» سخنی شرک آمیز، و به قولی، هر سخن زشت است.

درخت پلید، هر درختی است که میوه آن خوب و گوارا نباشد، مثل درخت

الشجرة رسول الله صلى الله عليه وآله و فرعها على عليه السلام و عنصر الشجرة فاطمة عليها السلام و ثمرها اولادها و اغصانها و ورقها شيعتنا.

۲-

انا شجرة و فاطمة فرعها و على لقاحها، و الحسن و الحسين ثمرها، و شيعتنا اوراقها.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۱۲

حنظل، و كشوث. «۱»

امام باقر عليه السلام فرمود: مراد از شجره خبیثه بنی امیه است.

اجْتَسَتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ رِيشه آن از روی زمین بر آمده است و (ریشه‌اش به زمین فرو نمی‌رود بلکه در بالای زمین می‌روید) این عبارت، نقطه مقابل: «أَصْلُهَا ثَابِتٌ» می‌باشد (که صفت شجره طیبه است). «ما لها من قرار» این درخت (گیاه) ناپاک، ثباتی ندارد، قرارا مثل ثبت ثباتا می‌باشد.

در این آیه، گفتار بی دلیل که مردود و بی ثبات است و بزودی فرسوده و تباه می‌شود، به این درخت و گیاه پلید و بی ثبات تشبیه شده است، چنان که درباره باطل گفته‌اند الباطل لجلج. «۲»

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ قول ثابت گفتاری است که با دلیل و برهان در قلب صاحبش جایگزین شود و به آن وسیله روحش آرامش یابد.

معنای این که خداوند مؤمنان را به قول ثابت استوار می‌دارد این است که در دنیا هر چه مورد آزمایش قرار گیرند از دین و آیین خود، دست بر نمی‌دارند، و در آخرت، وقتی در قبر از عقیده و دین و پیامبرشان سؤال شود هر یک از آنها می‌گویند: خدا پروردگار من و اسلام دین و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر من می‌باشد، آن گاه دو فرشته موکل به هر یک از آنان می‌گویند: با خیال راحت بخواب مانند جوان شاداب «۳» و با طراوت.

۱- پیچک یا به تعبیر کتاب کشوث، گیاهی است زرد رنگ با ساقه‌های باریک و بی‌برگ، به گیاهان و اشیای مجاور خود می‌پیچد، گل‌هایش ریز، تخم‌های آن مثل تخم ترب، در فارسی، جنگو هم گفته می‌شود، فرهنگ عمید حرف ک.

۲- الحق ابلج و الباطل لجلج: حق روشن و آشکار و باطل مورد تردید و بی‌فایده است. پانوش تفسیر کشاف ۲/ ۵۵۴.

۳- نم قریر العین، نوم الشاب الناعم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۱۳

و يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ این ستمکاران کسانی هستند که در عقاید دینی خود به دلیل و برهانی تمسک نجسته‌اند و به تقلید کورکورانه از بزرگان‌شان در دنیا اکتفاء کرده‌اند و به این دلیل در مقابل پیشامدها و هنگام ابتلاآت بر دینشان ثابت نمی‌مانند و قدم‌هایشان می‌لغزد و از مسیر حق منحرف می‌شوند، و در آخرت گمراهتر و خوارتر می‌باشند.

و يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ خدا آنچه بخواهد انجام می‌دهد، اما او نمی‌خواهد مگر آنچه را که حکمت و مصلحت وی ایجاب کند که عبارت است از تثبیت موقعیت مؤمنان و کمک کردن به آنان و خوار ساختن ستمکاران.

الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا کسانی که شکر نعمت خدا را تبدیل به کفر کردند یعنی ناسپاسی را جایگزین شکر کردند.

گفته شده است مراد از این اشخاص، دو گروه فاجر از قریش هستند، اول بنی امیه و دوم بنی مغیره، بنی امیه اندک مدتی از دنیا کام گرفتند و سپس بیچاره شدند، و بنی مغیره را هم در جنگ بدر شما (مسلمانان) نابودشان ساختید.

و أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ قوم خود را که در کفر پیروشان بودند در سرای هلاکت جای دادند.

«جهنم» عطف بیان برای دارِ البوار است.

«لِيُضِعُوا» به فتح و ضم «یا» خوانده شده است، و چون نتیجه شریک گرفتن برای خدا، گمراه شدن و گمراه ساختن می‌باشد و بر اول فعل «لام» داخل شده، اگر چه قصد کافران از شریک گرفتن گمراهی خود و اضلال دیگران نبوده، ولی از باب تشبیه و تقریب (نتیجه، به هدف) این عمل انجام شده است.

قُلْ تَمَتُّعُوا بِهِ كَفَّارًا بَلَّغُوا لَذَّةَ الْحَافِرِينَ، این تعبیر چنان می‌فهماند که گویی آنها مأمور به لذت بردن از گناهان بوده‌اند و وظیفه آنها همین بوده است، زیرا چنان غرق در تمتع و استفاده از دنیا بودند که جز آن، چیزی را نمی‌شناختند و نمی‌خواستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۱۴

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۳۱ تا ۳۴] ص: ۳۱۴

اشاره

قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَالَ (۳۱) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ مِنَ الْفُلُكِ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ (۳۲) وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ (۳۳) وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (۳۴)

ترجمه: ص: ۳۱۴

به بندگانم که ایمان آورده‌اند، بگو: نماز بپا دارند و از آنچه آنها را روزی داده‌ایم آشکارا انفاق کنند، پیش از فرا رسیدن روزی که در آن، داد و ستدی نیست. (۳۱)

خداوند که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرو فرستاد و ثمرات را به منظور روزی دادن به شما بیرون آورد، و کشتیها را برای شما رام ساخت تا به آن وسیله در دریا به حرکت در آید، و رودها را برای شما رام کرد. (۳۲)

و خورشید و ماه را که همواره در حرکتند، و شب و روز را برای شما رام فرمود. (۳۳)

و از هر چه سؤال کردید به شما داد، و اگر [بخواید] نعمتهای خدا را بشمارید نتوانید آنها را احصاء کنید، انسان بسیار ستمکار و کفران کننده نعمتها است. (۳۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۱۵

تفسیر: ص: ۳۱۵

قُلْ لِعِبَادِيَ مَقُولٌ (مفعول) به قرینه جوابش حذف شده و تقدیر آن چنین است، قُلْ لِعِبَادِيَ اُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَانْفِقُوا. یُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَانْفِقُوا، یعنی به بندگانم بگو نماز را بپا دارید و انفاق کنید تا نماز را بپا دارند و انفاق کنند، بعضی گفته‌اند مقول قول همان است که ذکر شده و به معنای یُقِيمُوا و لِنْفِقُوا است، لام امر غایب حذف و بجایش (امر حاضر) «قُلْ» آمده است و اگر در آغاز جمله می‌فرمود: یُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَانْفِقُوا جایز نبود.

سِرًّا وَ عَلَانِيَةً: در نصب این دو کلمه چند قول است:

- ۱- حال باشند، یعنی در حالت پنهانی و آشکارا.
 - ۲- ظرف باشند (مفعول فیه): هنگام پنهانی و موقع آشکار.
 - ۳- مصدر و مفعول مطلق نوعی باشند: انفاق پنهانی و آشکار.
- «خلال» دوستی میان دو طرف.

«اللَّهُ» مبتدا، و «الَّذِي خَلَقَ»، خبر، و «مِنَ الثَّمَرَاتِ» بیان برای رزق است یعنی خداوند به سبب آبی که از آسمان فرستاده رزقی را که همان میوه‌هاست ظاهر ساخته و جایز است من الثمرات مفعول «أخرج» باشد و «در این صورت در نصب رزقا دو وجه خواهد بود:

۱- حال از مفعول باشد.

۲- مفعول مطلق برای «أخرج» است که به معنای رزق می‌باشد.

لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ منظور از امر پروردگار فعل امر: «کن» هست که به آن وسیله همه چیزها از جمله حرکت کشتی در دریا انجام می‌شود.

«دائین»: آفتاب و ماه در سیر خود برای سود رسانی به خلق خدا و اصلاح زمین و اجساد و گیاهان پیوسته در تلاش هستند و هیچ گونه سستی ندارند.

وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ خدا برای شما شب و روز را مسخر ساخت که به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۱۶

منظور معاش زندگی و آرامش شما، پشت سر هم در جریان می‌باشند.

وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ در معنای این عبارت دو قول ذکر شده است.

۱- از تمام آنچه از خدا می‌خواهید برخی را که به صلاح شماست به شما می‌دهد، در این صورت «من» برای تبعیض است.

۲- بعضی گفته‌اند، یعنی از هر چه خواسته و نخواستید به شما داده است، با توجه به این معنا، ما نکره و موصوف به جمله سألتموه است و جمله «ما لم تسألوه» که بعد از آن بوده به قرینه حذف شده است چنان که در جمله «سَيَّرَابِيلَ تَقِيكُمْ الْخَرَّ»، کلمه «و البرد» به قرینه حذف شده (نحل / ۸۱).

امام باقر و امام صادق علیهما السلام «من کل» با تنوین خوانده‌اند و بنا بر این قرائت جمله:

«ما سَأَلْتُمُوهُ» منفی، در محل نصب و حال خواهد بود، یعنی از تمام چیزها به شما می‌دهد در حالی که شما سؤال و درخواست نکرده‌اید، و یا این که «ما» موصوله و معنای جمله این است: از همه اینها آنچه را بدان نیازمندید به شما می‌دهد چنان که گویا به زبان حال آن را از خدا درخواست کرده‌اید.

لَا تُخْصُوهَا قدرت شمردن و توان احاطه بر آن را ندارید.

«الظُّلُومُ كَفَّارٌ» برای هر یک از این دو کلمه دو معنا گفته شده است:

«ظلوم»: بعضی مردم درباره نعمت الهی بسیار ستم می‌کنند، یعنی سپاسگزاری نمی‌کنند، یا در حال سختی به خود ستم می‌کنند، یعنی شکایت و بی‌صبری می‌کنند.

كَفَّارٌ نعمتها را کفران می‌کنند، یا در حال نعمت داشتن کفر می‌ورزند، یعنی مال را جمع می‌کنند، و از انفاق کردن خودداری می‌کنند.

اشاره

وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا وَاَجْنِبْنِي وَبَنِيَّ اَنْ نَّعْبُدَ الْاَصْنَامَ (۳۵) رَبِّ اِنَّهُمْ اَضَلُّنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِىْ فَاِنَّهٗ مِنِّىْ وَاَمِّنْ اَعْرَابِيْنَ فَاِنَّكَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ (۳۶) رَبَّنَا اِنِّىْ اَسْـَٔتُكَ مِنْ ذُرِّيَّتِيْ بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيْمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ اَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوٰى اِلَيْهِمْ وَاَرْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُوْنَ (۳۷) رَبَّنَا اِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِيْ وَا مَا نُعْلِنُ وَا مَا يَخْفٰى عَلٰى اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ فِى الْاَرْضِ وَا لَا فِى السَّمٰوٰتِ (۳۸) الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِىْ وَهَبَ لِيْ عَلٰى الْكِبَرِ اِسْمَاعِيْلَ وَاِسْحٰقَ اِنَّ رَبِّيْ لَسَمِيْعُ الدُّعٰءِ (۳۹) رَبِّ اجْعَلْنِيْ مُقِيْمَ الصَّلَاةِ وَا مِنْ ذُرِّيَّتِيْ رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاى (۴۰) رَبَّنَا اغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ يَوْمَ يَقُوْمُ الْحِسَابُ (۴۱) ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۱۷

ترجمه: ص: ۳۱۷

زمانی را به یاد آور که ابراهیم گفت: پروردگارا این شهر را محیط امن قرار ده، و من و فرزندانم را از پرستش بتها، دور نگاهدار. (۳۵)

پروردگارا، اینها (بتها) بسیاری از مردم را به گمراهی می‌کشاند، هر کس از من پیروی کند از من است و هر کس مرا نافرمانی کند، تو آمرزنده و بخشایشگری. (۳۶)

پروردگارا، من بعضی از ذریه‌ام را در سرزمین بی‌کشت و زرع کنار خانه‌ای که حرم تو است ساکن ساختم، پروردگارا، تا نماز را بپای دارند. بنا بر این دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز، و از ثمرات، آنان را روزی ده، امید است که سپاسگزار باشند. (۳۷) پروردگارا، تو می‌دانی آنچه را که ما پنهان یا آشکار سازیم، و چیزی در زمین و آسمان بر خدا پوشیده نیست. (۳۸)

حمد خدای را که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید، همانا پروردگار من شنونده دعا است. (۳۹)

پروردگارا من و ذریه‌ام را بپا دارنده نماز قرار ده، پروردگارا دعای مرا بپذیر. (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۱۸

پروردگارا من و پدر و مادرم و همه ایمان آورندگان را در روز حساب بیامرز. (۴۱)

تفسیر: ص: ۳۱۸

رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا منظور حضرت ابراهیم از این شهر که از خدا می‌خواهد آن را محل امن قرار دهد مکه است. وَاَجْنِبْنِيْ وَبَنِيَّ يَعْنِيْ مِرَا و فرزندانم را بر دوری کردن از پرستش بتان ثابت قدم بدار منظور از فرزندان، همه کسانی است که در آینده از صلب او به وجود می‌آیند، جنّبه و جنبه و اجنبه، همه به یک معناست.

اِنَّهُمْ اَضَلُّنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ این بتها، بسیاری از مردم را گمراه کردند، پس به تو پناه می‌برم تا من و فرزندانم را از این گمراهی محافظت فرمایی.

معنای گمراه ساختن بتها، این است که مردم به سبب آنها به گمراهی کشیده شدند پس گویی بتها آنها را گمراه ساختند چنان که می‌گویند: فلانی را دنیا گول زده، یعنی او به دنیا چسبیده و فریفته آن شده است.

فَمَنْ تَبِعَنِىْ فَاِنَّهٗ مِنِّىْ هر کس مرا در آیین من پیروی کند از من است، یعنی جزئی از من است زیرا اختصاص به من دارد و وابسته به من است، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به ما نیرنگ زند از ما نیست «۱»، یعنی جزء مؤمنان نیست، زیرا فریبکاری کار مؤمنان نیست.

وَمِنْ عَصَائِبِي فَمَا نِكَ غُصُورٌ رَحِيمٌ و هر کس مرا نافرمانی کرد (اگر قابل بخشش است او را ببخش) چرا که تو گناه بندگان را می‌پوشانی و نسبت به آنان رحیم می‌باشی.

-۱-

من غشنا فلئیس منا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۱۹

إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ مِنْ بَرِئِينَ مِنَ آلِ عَادٍ الَّذِينَ كَانُوا يُحِبُّونَ الْحَرَّمَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكُنُوا مِنَ الْكٰفِرِينَ
آن نمی‌روید، مسکن دادم.
عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ در معنای کلمه محرم چند قول است.

۱- نزد خانه تو که همواره عزیز و دارای حرمت بوده است به طوری که هر ستمگری از آن بیمناک است همان طور که از هر شیء حرامی باید پرهیز شود.

۲- یا خانه‌ای که از گزند و آسیب طوفان نوح در امان، ماند، هم چنان که به همین دلیل آن را بیت العتیق نیز نامیده‌اند، زیرا از احاطه آب بر آن آزاد و در امان ماند.

۳- یا به این معنا که حرمتش لازم و بی احترامی به آن نارواست و به احترام خانه خدا، اطرافش نیز حرم و محترم است.
رَبَّنَا لِتَقِيْمُوا الصَّلَاةَ لَا مَ تَعْلَمُ مَا فِي الْقُلُوْبِ غَيْرِ الَّذِي تَرَىٰ رَبَّنَا عَلِيمٌ غَنِيٌّ بِالْمَعْرُوفَاتِ است یعنی آنان را در این وادی جای ندادم مگر برای این که نزد خانه محترم تو نماز اقامه کنند و آن را با ذکر و عبادت تو آباد سازند.

فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ «من» برای تبعیض است، بعضی از دلها را چنان قرار ده که به سوی آنان بشتابند و به آنها پناه برند. بعضی «تهوی» خوانده‌اند، از «هوی یهوی» که به معنای دوستی است، و چون متضمن معنای تنزع است همانند آن به الی متعدی شده: یعنی مشتاقانه به سوی آنها بیایند و این قرائت اهل بیت علیهم السلام می‌باشد.

وَأَرْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَا لَمْ يَرْزُقْهُمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا لَشٰكِرِينَ با مسکن دادن آنها در زمینی که هیچ گونه میوه‌ای در آن نیست، از همه نوع میوه‌جات به آنها روزی فرما، به این صورت که از دیگر سرزمینها برایشان آورده شود.

لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ شاید شکر نعمتی را که در بیابان ویران، از انواع میوه‌های آماده، روزیشان شده است بجای آورند.

إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَ مَا نُعْلِنُ تو به امور پنهانی همانند چیزهای آشکار، بی هیچ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۲۰

تفاوتی، آگاهی بنا بر این نیازی به دعا و درخواست نیست و تنها به منظور اظهار بندگی و نیازمندی به آنچه نزد تو است و شتاب در بخششهایت، تو را می‌خوانیم.

وَمَا يُخْفِي عَلَيَّ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ ... بر خدایی که دانای همه پنهانیهاست هیچ چیز در هیچ جایی از زمین و آسمان، پوشیده و نهان نیست. حرف «من» برای استغراق است.

وَهَبْ لِي عَليَّ الْكِبَرِ «علی» به معنای مع است، یعنی با وجود پیری، چنان که شاعر به همین معنا آورده است:

انی علی ما ترین من کبری اعلم من این یوکل الکتف «۱»

در این جا علی به معنای مع به کار رفته است.

علی الکبر در محلّ حال است، یعنی خداوند در حالت پیری به من اسماعیل و اسحق را عطا فرمود.

إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ پروردگار من دعا را پاسخ می‌گوید و آن را می‌پذیرد، اضافه صفت به مفعول است و اصل آن لسمیع الدعاء

بوده است.

وَمِنْ ذُرِّيَّتِي عَطْفٌ بِرِضْمِيرٍ بَارِزٍ وَ مَنْصُوبٌ فِي اجْعَلْنِي اسْت: پروردگارا من و برخی از فرزندانم را بر پا دارنده نماز قرار ده. وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ و عِبَادَتِ مَرَا بِنْدِيرِ، یا دُعَايِ مَرَا پَاسِخِ دِه، زِیْرَا پَنْدِیْرْتَن دَعَا بِه اِجَابَتِ و پَنْدِیْرْتَن عَمَلِ، بِه پَادَاشِ دَادَن اسْت. رَبَّنَا اغْفِرْ لِي و لِوَالِدَيَّ پَرُورْدِگَارَا مَن و پَدَر و مَادَرَم رَا بِيَاْمَرِز. دَعَايِ حَضْرَتِ اِبْرَاهِيمِ دَلِيلِ بَرِ اَيْنِ اسْت كِه وَالِدَيْنِ او، كَافِرِ نَبُودِه‌اَنْد و اَذْرِ كِه كَافِرِ بُوْدِه، بِه اِخْتِلَافِ

۱- با سن پیری که در من می‌بینی می‌دانم که گوشت استخوان‌شانه از کجایش خورده می‌شود. این ضرب‌المثل عربی است که برای شخص آگاه و با تجربه آورده می‌شود. بعضی گفته‌اند گوشت‌شانه را از طرف پایین آن می‌خورند و خوردنش از طرف بالا مشقت دارد. تفسیر کشاف ج ۲، پانویس ص ۵۶۱ و خلاصه‌ای از پانویس تفسیر جوامع به تصحیح استاد گرجی، ص ۲۵۲. ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۲۱

مورخان، عمو، یا جد مادری او بوده است. در قرائت اهل بیت علیهم السلام و لولدی خوانده شده است، که مراد اسماعیل و اسحاق می‌باشند.

يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ مقصود روز قیامت است، یعنی در قیامت امر حساب به ثبوت می‌رسد، و این معنا کنایه از ایستادن شخص بر روی پای خود است چنان که عربها می‌گویند: قامت الحرب علی ساق، جنگ بپا خاست، و ممکن است از باب مجاز در اسناد باشد که منظور از قیام حساب، قیام اهل حساب باشد یا مثل «وَسئَلِ الْقَرْيَةَ» که اهل القرية بوده و حذف شده است.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۴۲ تا ۴۵] ص: ۳۲۱

اشاره

وَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ (۴۲) مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤْسِهِمْ لَا يَزِدُّ إِلَيْهِمْ ظُرْفُهُمْ وَأَنْفَدَتْهُمْ هَوَاءٌ (۴۳) وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرِنا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُلَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ ما لَكُمْ مِنْ زَوالٍ (۴۴) وَ سَيَكُنُّمْ فِي مَساكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلنا بِهِمْ وَ ضَرَبنا لَكُمْ الْأَمْثالَ (۴۵)

ترجمه: ص: ۳۲۱

گمان مبر که خداوند از کردار ستمکاران غافل است. البته آنها را برای روزی که چشمها از ترس خیره می‌شود به تأخیر می‌اندازد. (۴۲)

در حالی که شتابانند، سرها را بلند کرده چنان که پلک چشمانشان به هم نمی‌خورد و دل‌هایشان در هوا بی‌قرار و آرام است. (۴۳) و مردم را بترسان از آن روزی که عذاب بر ایشان فرا رسد

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۲۲

و ستمکاران گویند: پروردگارا ما را تا مدتی نزدیک مهلت ده، تا دعوت را اجابت و پیامبران را پیروی کنیم، آیا شما در قبل سوگند یاد نمی‌کردید که نیستی و زوالی برایتان نیست. (۴۴)

و در دیار کسانی ساکن شدید که به خود ستم کردند، و برای شما آشکار شد که ما با آنها چه کردیم و برای شما مثلها زدیم. (۴۵)

تفسیر: ص: ۳۲۲

این آیات تهدیدی برای ستمکار و دلدار و تسلیتی برای ستم‌دیده است. فِيهِ الْأَبْصَارُ از ترس آنچه در آن روز می‌بینند، چشمانشان در جای خود آرام و قرار نمی‌گیرد. مُهْطِعِينَ شتابان به سوی دعوت کننده می‌روند، بعضی گفته‌اند: اخطاء، آن است که چشمت را به آنچه می‌بینی بدوزی و بدون پلک زدن نگاهت را ادامه دهی «مُقْنِعِي رُؤْسِهِمْ» سرهایشان را بالا گرفته‌اند. لَا يَزِيدُ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ چشمهایشان به هم نمی‌خورد و آنها را بر هم نمی‌نهند، بلکه بدون حرکت پلکها باز و خیره باقی می‌ماند. وَأَفْتَدَتْهُمْ هَوَاءٌ دل‌های آنها از عقل تهی است. افنده را موقعی متّصف به «هوا» می‌کنند که صاحب آن قوت قلب و جرأتی نداشته باشد، چنان که حسان شاعر می‌گوید:

فانت مجوف نخب هواء «۱»

ابن جریح می‌گوید: معنای أَفْتَدَتْهُمْ هَوَاءٌ این است که دل‌های آنان از هر گونه خیر و خوبی تهی و خالی است. وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ مردم را از روز قیامت که عذاب الهی بر آنها وارد می‌شود بترسان. «یوم» و ما بعدش مفعول دوم برای فعل «انذر» می‌باشد.

-۱-

الا ابلغ ابا سفیان عنی / فانت مجوف نخب هواء

، بقیه قصیده در کشف ج ۲ پانوش ص ۵۶۳ مضبوط است (از من به ابو سفیان بگو: تو، تو خالی، ترسو، و بی خرد هستی). [.....] ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۲۳

أَخْرَجْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ گنهکاران در آن روز می‌گویند: پروردگارا ما را به دنیا برگردان و اندکی مهلت ده تا آنچه کوتاهی کردیم جبران کنیم دعوت تو را پاسخ مثبت گوئیم و از پیامبرانت اطاعت کنیم. ممکن است مقصود از «أَجَلٍ قَرِيبٍ» روز هلاکت آنها به عذاب دنیایی باشد یا روز مرگشان که با عذاب می‌میرند و درخواست می‌کنند که خداوند عذابشان را برای مدتی به تأخیر بنیادزد. مثل: لو لا اخرتني الى اجل قريب فاصدق «کاش مرا، تا مدتی اندک مهلت می‌دادی تا تصدق کنم و از شایستگان باشم». (منافقون ۱۰) أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَفْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ در تفسیر این آیه دو قول است:

۱- در دنیا با زبانهای خود سوگند یاد می‌کردند و می‌گفتند: ما از این دنیا به سرای دیگر منتقل نمی‌شویم (نخواهیم مرد).

۲- به لفظ نمی‌گفتند ولی زبان حالشان این بود، زیرا در دنیا بناهای محکم می‌ساختند و آرزوهای دراز داشتند و عبارت: ما لکم، اگر چه به صورت مخاطب است ولی جواب قسم و به معنای متکلم است، یعنی برای ما مرگی نیست.

وَسَيَكُنُّمْ فِي مَسَاكِنٍ ... سکن الدار و سکن فیها، از مصدر سکنی یا سکون می‌آید و به معنای «اطمانتم» است، یعنی با خوشحالی و آرامش در جایگاههای ستمکاران قبل سکونت گزیدید در حالی که از روش آنها در ظلم و ستم پیروی کردید.

وَتَبَيَّنَ لَكُمْ وَحَالِ آن که با خبرهای گذشتگان و مشاهده عینی بر شما معلوم شد که ما چگونه آنها را به هلاکت رسانیدیم. «وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ» و برای شما مثالها آوردیم اما پند و عبرت نگرفتید.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۴۶ تا ۵۲] ص: ۳۲۳

وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ (۴۶) فَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفاً وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ (۴۷) يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۴۸) وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۴۹) سَرَابِلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَتَعْشَىٰ وَجُوهُهُمْ النَّارُ (۵۰) لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۵۱) هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (۵۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۲۴

ترجمه: ص: ۳۲۴

آنها، مکر خود را بکار انداختند، و پاداش مکر آنان، پیش خدا است اگر چه با مکرشان، کوه‌ها از جا برداشته شود. (۴۶) پس گمان مبر که خدا وعده خود به پیامبرانش را تخلف کند، چرا که خداوند عزیز و منتقم است. (۴۷) روزی که زمین به زمین دیگر تبدیل می‌شود و همچنین آسمانها، و در پیشگاه خداوند یکتای قهار ظاهر می‌شوند. (۴۸) و می‌بینی مجرمان را که در آن روز به زنجیرها کشیده شده‌اند. (۴۹) لباسهایشان از ماده سیاه و بدبو است و آتش، چهره‌های آنها را می‌پوشاند. (۵۰) تا خداوند به هر کس جزای کردارش را بدهد که خدا سریع الحساب است. (۵۱) این برای مردم کافی است، تا به آن سبب انداز شوند، و بدانند که خداوند، معبودی یگانه است و صاحبان اندیشه پند گیرند. (۵۲)

تفسیر: ص: ۳۲۴

وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ مخالفان نیرنگ بزرگ خود را به کار بردند.
وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ در کلمه مکر دو احتمال وجود دارد.

۱- مضاف الیه را فاعل آن قرار دهیم، یعنی نیرنگی که فریبکاران به کار می‌برند نزد خدا محفوظ است و با همان، آنان را مجازات می‌کند.

۲- مضاف الیه مکر را مفعول قرار دهیم، در این صورت مکر به معنای عذاب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۲۵

خواهد بود، یعنی عذابی که خداوند به آن وسیله آنان را مجازات می‌کند نزد اوست، و از جایی که گمان ندارند بر آنها وارد می‌شود.

وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ همانا فریبکاری آنان به دلیل شدت و عظمتی که دارد نزدیک است که کوه‌ها را از جا بکند. با توجه به این معنا: «ان» مخففه از ثقیله است و لام در فعل «لتزول» هم قرینه همین معناست. بعضی، «ان» را نافیه و «لام» را مؤکد آن گرفته‌اند، مثل قول خدای تعالی: وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ «خداوند هرگز ایمان شما را ضایع نمی‌کند» (بقره/ ۱۴۲) بنا بر این معنای آیه چنین است: حيله و نیرنگ آنان نمی‌تواند معجزات و دستورات پیامبر را که همانند کوه پایدار و استوار است از بین ببرد، امام علی علیه السلام و عمر، و ابن مسعود «و ان کاد مکرهم» قرائت کرده‌اند.

فَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفاً وَعْدِهِ رُسُلَهُ پس هرگز مپندار که خداوند وعده‌ای را که به پیامبرانش داده است خلف کند. در این آیه، خدا وعده را مقدم داشته، تا روشن سازد که هرگز خلف وعده نمی‌کند و رسل را بعد از آن آورده تا بیان کند: در صورتی که با هیچ

کس خلف وعده نمی‌کند، چگونه با پیامبرانش که بهترین بندگان برگزیده او هستند خلف وعده کند؟ در دو آیه زیر نیز معنای این آیه به تأکید ذکر شده است:

۱- إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا ... «ما حتماً پیامبران را یاری می‌کنیم» (مؤمن / ۵۰).

۲- كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي «خداوند چنین مقرر ساخته که من و پیامبرانم حتماً پیروز خواهیم شد.» (مجادله / ۲۱) يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ فِي مَحَلِّ آعْرَابٍ این جمله دو وجه ذکر شده است:

۱- بدل از «یوم یا تیهم» باشد.

۲- ظرف برای «انتقام» باشد معنای آیه چنین است: روزی که این زمین به زمین دیگری که شما با آشنایی ندارید، تبدیل شود. (و السَّمَاوَاتُ) و آسمانها نیز چنین خواهد شد. تبدیل به دو صورت تحقق می‌یابد:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۲۶

الف: گاهی ذات شیء تغییر پیدا می‌کند و بکلی عوض می‌شود مثل بدلت الدرهم دانیر (درهما را با دینار عوض کردم) و از این قبیل است. بَدَلْنَاَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا «پوستهای دیگر بجای آن قرار دهیم» (نساء / ۵۵)، وَ بَدَلْنَاَهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ «دو باغ آنها را تبدیل به دو باغ دیگر کردیم» (سبا / ۱۵) ب: و گاهی، صفت شیء دگرگون و متغیر می‌شود، مثل بدلت الحلقة خاتما، وقتی که حلقه را ذوب کنیم و از آن انگشتری بسازیم که از شکلی به شکل دیگر در آوریم.

از این رو در نحوه تبدیل زمین و آسمانها به دو صورت اختلاف شده است:

الف: بعضی گفته‌اند اوصاف آنها تغییر می‌کند کوهها در زمین از هم می‌پاشد و دریاها شکافته می‌گردد و زمین یکسره هموار می‌شود چنان که در آن تپه و گودالی دیده نمی‌شود.

ب: برخی هم گفته‌اند زمین و آسمانهای دیگری آفریده می‌شود.

«مُقَرَّنِينَ» در آن روز گنهکاران با یکدیگر و نیز با شیاطین در یک جا جمع و با هم بسته می‌شوند، یا این که در زنجیرها، دست و پاهایشان به همدیگر بسته می‌شود.

«فِي الْأَصْفَادِ» در غل و زنجیرها.

سَرَايِلُهُمْ مَتْنٌ قَطْرَانٍ پیراهن اهل دوزخ از قطران است و قطران دارویی است که بر بدن شتر گر، می‌مالند، پوست و گریش را می‌سوزاند. بعضی این کلمه را قطر، آن (دو کلمه) خوانده‌اند و قطر به معنای مس یا برنجی گداخته شده و «آن» (آنی) به معنای چیز داغی که در آخرین درجه حرارتش باشد.

وَ تَعَشَى وَجُوهَهُمُ النَّارُ و آتش چهره‌های آنها را می‌پوشاند، دلیل اختصاص صورت به ذکر این است که این قسمت از ظاهر بدن، عزیزترین و شریفترین جاست، مانند قلب در باطن بدن، که خداوند می‌فرماید: تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ «آتش دوزخ از درون دلها شعله می‌کشد» (حطمه / ۶).

لِيَجْزِيَ اللَّهُ این عبارت، دنباله «و تری المجرمین» است، یعنی مجازاتهایی که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۲۷

گفته شد، نسبت به کافران انجام می‌شود، تا خداوند آنان را که مرتکب گناه شده‌اند کیفر دهد.

هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ دَرَبَارَةً مَشَارَ إِلَيْهِ هَذَا دُو قَوْلِ اسْت:

۱- بعضی گفته‌اند، اموری است که در آیات قبل، از و لا تحسبن الله، تا سریع الحساب، بیان شده است، یعنی این امور برای موعظه و تذکر مردم کافی است «وَلْيُنذَرُوا بِهِ» عطف بر فعل محذوف یعنی: «لینصحوها و لینذروا به» و معنایش این است تا از این گفته‌ها پند بگیرند و بترسند و لیعلموا انی ... و بدانند که خداوند تنها معبود یگانه است، چرا که خوف آدمی را به اندیشه‌ای وامی‌دارد که منجر

به توحید و یکتاپرستی می‌شود.

۲- بعضی گفته‌اند: «هذا» اشاره به قرآن است یعنی این قرآن، برای مردم پندی بلیغ و کفایت کننده است و نازل شده است تا مردم پند گیرند و از تهدیدهایش بیمناک شوند و با نگرستن در دلایل قرآنی که آنان را به توحید رهبری می‌کند، بدانند که او خدای یکتاست.

وَ لِيَذَّكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ وَ خَرْدَمَنْدَانِ وَ صَاحِبَانِ اَنْدِيشَه تَوْجِه كَنْدند، وَ پَنْد وَ اَنْدَرْز كِيرَنْد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۲۹

جزء چهاردهم از سوره حجر آیه ۱ تا سوره نحل آیه ۱۲۸

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۳۱

سوره حجر ص: ۳۳۱

اشاره

این سوره مکی است و بدون اختلاف دارای نود و نه آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۳۳۱

از ابی حدیثی نقل شده است که هر کس این سوره را بخواند به عدد هر یک از مهاجرین و انصار و استهزاء کنندگان به پیامبر اکرم ده حسنه به او داده خواهد شد. (۱)

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۱ تا ۸] ص: ۳۳۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ قُرْآنٍ مُّبِينٍ (۱) رَبَّمَا يُؤدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ (۲) ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِبِهمُ الْأَمِيلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۳) وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ (۴)
مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجْلَهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ (۵) وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ (۶) لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۷) مَا نُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ (۸)

-۱

من قرأها اعطى من الاجر عشر حسنات بعدد المهاجرین و الانصار و المستهزئين بمحمد صلى الله عليه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۳۲

ترجمه: ص: ۳۳۲

الف، لام، راء، اینها آیات کتاب، و قرآن بیان کننده است. (۱)

- آنان که کافر بودند چه بسیار آرزو می‌کنند که کاش مسلمان بودند. (۲)
- آنها را بگذار به حال خود تا بخورند و بهره گیرند و آرزوها آنان را غافل سازد، ولی به زودی خواهند فهمید. (۳)
- ما اهل هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر این که برایشان سر آمدی معلوم بود. (۴)
- هیچ گروهی از اجل خود پیشی نمی‌گیرد و نیز از آن عقب نخواهد افتاد. (۵)
- و گفتند: ای کسی که قرآن بر او، نازل شده است، همانا، تو دیوانه‌ای. (۶)
- اگر راست می‌گویی، چرا فرشتگان را نزد ما نمی‌آوری؟ (۷)
- ما فرشتگان را جز به حق نازل نمی‌کنیم، و در این هنگام آنها مهلت داده نخواهند شد. (۸)

تفسیر: ص: ۳۳۲

رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا «ربما» به تشدید و تخفیف خوانده شده است. معمولاً این کلمه بر اوّل فعل ماضی در می‌آید و این جا که بر مضارع داخل شده، به این سبب است که دلالت بر ماضی می‌کند، زیرا آنچه خداوند از آینده خبر دهد، به دلیل این که تحقق آن حتمی است به منزله ماضی و گذشته است و گویا خداوند فرموده است:

ربما وُدّ، و معنای آیه این است: روز رستخیز موقعی که کفار، وضع و حال خود، و حالت مسلمانان را مشاهده کنند آرزو می‌کنند که کاش مسلمان بودند. به قول دیگر، این آرزوی آنان هنگامی است که می‌بینند مسلمانان از آتش خارج می‌شود. لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ: این جمله در بیان آرزوی آنها و حکایت از مطلب دوست داشتنی آنان است.

ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا ای پیامبر از هدایت آنها قطع امید کن و از این بگذر که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۳۳

آنان را از کارهای خلافشان بازدار، بگذار بخورند و از دنیا و لذتهایش بهره‌مند شوند، و آرزوهای نابجایشان آنان را از پیروی تو باز می‌دارد.

فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ آنها بزودی به کردارهای زشت خود پی خواهند برد. این عبارت اشاره به این است که موعظه و نصیحت برای آنان سودی ندارد و پند و اندرز در آنان اثر نمی‌گذارد، و نیز برای اتمام حجّت و مبالغه در انذار است.

إِلَّا وَ لَهَا كِتَابٌ جمله استثناء صفت برای قریه است و بر طبق قاعده نحوی میان «الها» و «لها» فاصله به «واو» جایز نیست. مثل: وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ «ما اهل هیچ آبادی را هلاک نکردیم مگر این که برای آنها بیم دهندگانی بود». (الشعرا/ ۲۰۸) ولی این فاصله به منظور تأکید در اتصال صفت به موصوف است، چنان که در جمله حالیه می‌گویند: جاءنی زید علیه ثوب، و جاءنی و علیه ثوب. «کتاب» به معنای مکتوب و چیزی است که نوشته شده و مقصود از کتاب معلوم مدّت معینی است که در لوح محفوظ، برای هر ملتی تعیین شده چنان که در آیه بعد، «اجل» به جای کتاب آمده است.

ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَ ما يَسْتَأْخِرُونَ هیچ امتی بر اجلی که برایش معین شده پیشی نمی‌گیرد، و از آن تخلف هم نمی‌کند.

«امت» در این آیه، نخست به اعتبار لفظ، مؤنث آمده (به دلیل فعل تسبق) و سپس به اعتبار معنا مذکر گرفته شده (به دلیل، و ما یستأخرون) و از فعل دوم، عنه حذف شده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ این ندای کافران به پیامبر از روی استهزا و مسخره بود، چنان که فرعون به خدا پرستان گفت: إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ «همانا پیامبری که برای شما فرستاده شده دیوانه است» (شعرا/ ۲۶) مقصود از آیه مورد نظر این است: ای محمد صلی الله علیه و آله تو حرف دیوانگان را می‌گویی زیرا ادعا می‌کنی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۳۴

که خدا ذکر را بر تو نازل کرده است.

لَوْ مَا تَأْتِينَا ... حرف «لو» گاهی با «ما» و گاهی با «لا» ترکیب می‌شود و به دو معنا می‌آید، یکی برای امتناع امری به دلیل وجود دیگری، و معنای دیگر تشویق و دعوت است، اما، «هل» جز با «لا» ترکیب نمی‌شود و فقط به معنای تحضیض و تشویق می‌آید. در شعر ابی مقبل «لوما» به معنای امتناع به کار رفته:

لوما الحیاء و لوما الدین عبتکما ببعض ما فیکما، اذ عبتما عوری

(اگر حیا و دین مانع نبود، من هم از شما عیبجویی می‌کردم زیرا شما بی حس بودن یک چشم مرا عیب گرفتید). اما در معنای آیه دو احتمال است:

الف: چرا فرشتگان به سوی ما نمی‌آیند که بر صداقت تو گواهی دهند.

ب: چرا ملائکه برای کيفر ما که تو را تکذیب می‌کنیم نمی‌آیند؟

«ما تنزل الملائکة» در اصل «ما تنزل» بوده، یعنی ملائکه فرود نمی‌آیند، قرائت دیگر چنان که در متن آیه است نزل، با دو نون و نصب ملائکه است بعضی هم «تنزل الملائکة» مجهول خوانده‌اند.

«إِلَّا بِالْحَقِّ» (ما فرشتگان را نازل نمی‌کنیم) مگر نزولی همراه با حکمت و مصلحت، بعضی گفته‌اند منظور از حق، وحی یا عذاب است. و ما کانوا إِذَا مُنْظَرِينَ «اذا» جواب و جزاست و تقدیر آن چنین است: و لو نزلنا الملائکة ما کانوا منظرین «اگر فرشتگان را نازل کنیم به کافران یک لحظه هم مهلت نمی‌دهیم».

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۹ تا ۱۸] ص: ۳۳۴

اشاره

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۹) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِعَابِ الْأَوَّلِينَ (۱۰) وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۱۱) كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۱۲) لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ قَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ (۱۳) وَ لَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ (۱۴) لَقَالُوا إِنَّمَا سُبُكَّتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ (۱۵) وَ لَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ زِينَاتٍ لِلنَّازِحِينَ (۱۶) وَ حَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (۱۷) إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۳۵

ترجمه: ص: ۳۳۵

ما قرآن را نازل کردیم، و ما خود آن را پاسداریم. (۹)

ما، پیش از تو پیامبرانی در میان امت‌های نخستین فرستادیم. (۱۰)

و هیچ پیامبری به سراغ آنها نمی‌آمد مگر این که او را استهزاء می‌کردند. (۱۱)

این چنین، قرآن را در دل‌های مجرمان وارد می‌سازیم. (۱۲)

در حالی که به آن ایمان نمی‌آورند، و روش اقوام پیشین نیز چنین بود. (۱۳)

و اگر دری از آسمان بر آنان می‌گشادیم که در آن بالا روند (۱۴)

می‌گفتند ما را چشم‌بندی کرده‌اند، بلکه ما سحر و افسون شده‌ایم. (۱۵)

ما، در آسمان، برجها قرار دادیم و آن را برای بینندگان زینت دادیم. (۱۶)

و نیز آن را از شرّ هر شیطان مطرودی حفظ کردیم. (۱۷)
مگر آن که استراق سمع کرد که شهابی آشکار او را دنبال کرد. (۱۸)

تفسیر: ص: ۳۳۵

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ این آیات درباره رد انکار کافران است که پیامبر را به باد استهزا گرفته و با تمسخر می گفتند: «ای کسی که ذکر بر تو نازل شده، تو مجنون و دیوانه‌ای (آیه ۶) و به این دلیل خداوند با تأکید و قاطعیت بیان داشته است که خودش قرآن را فرستاده و هم خود، آن را از هر گونه زیادی و نقصان و تغییر و تحریف محافظت می فرماید. بر خلاف کتابهای گذشته که خداوند نگهداری آنها را تعهد نفرموده است بلکه دانشمندانشان در صدد حفظ آن بودند اما، حفظ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۳۶

قرآن را به کسی دیگری غیر از خود واگذار نکرده است. فَرَّاءٌ می گوید: جایز است که مراد از ضمیر «له» رسول خدا باشد یعنی ما پیامبر را نگهداریم مثل: وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ «خداوند تو را از شرّ مردم نگهداری می فرماید: (مائده/ ۶۷).
فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ گروه‌های نخستین و فرقه‌های پیشین. شیعه به گروهی اطلاق می شود که در یک طریقه و مذهب باشند، یعنی در میان امتهای پیش از تو نیز رسولانی فرستادیم.

وَمَا يَأْتِيهِمْ این جمله حکایت حال گذشته است. زیرا که «ما» بر فعل مضارع داخل نمی شود مگر این که مضارع به معنای حال باشد، و بر فعل ماضی هم داخل نمی شود مگر این که آن ماضی به زمان حال نزدیک باشد.

كَذَلِكَ نَسِئُكَ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ مرجع ضمیر «ذکر» است: سَلَكْتَ الْخَيْطَ فِي الْأَبْرَةِ و اسلکته: نخ را در سوزن داخل کردم و آن را مرتب ساختم، یعنی ما، ذکر (قرآن) را این گونه در دل گنهکاران القا می کنیم اما آنها آن را رد می کنند و نمی پذیرند. این بیان مثل آن است که وقتی حاجتی را پیش فرومایه‌ای ببری و تو را پاسخ مثبت ندهد می گویی: این چنین حاجتها را پیش فرومایگان می برم یعنی پیش آنها حاجتی برآورده نمی شود.

لَا يُؤْمِنُونَ بِه کافران به قرآن ایمان نمی آورند. در اعراب این جمله دو احتمال وجود دارد:

۱- در محل نصب، و حال است.

۲- بیان است برای کذلک نسلکه.

وَقَدْ خَلَّتْ سَيِّئَةُ الْأَوَّلِينَ روشی که درباره ملت‌های پیشین اعمال می شد همین بود که چون پیامبران را تکذیب می کردند خداوند آنها را هلاک می ساخت. و منظور خداوند از این جمله تهدید و انذار است. «يعرجون» با ضمّه و کسره «راء» قرائت شده است. «شُكْرَتْ أَبْصَارُنَا» با تشدید و تخفیف «ك» خوانده شده، یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۳۷

چشمهایمان از دیدن فرو مانده، چنان که رود از جریان باز می ماند، از ماده سکر و سکر می باشد. منظور آن است که عداوت و عناد این مشرکان به جایی رسیده است که اگر دری از درهای آسمان برویشان باز شود و نردبانی برایشان گذاشته شود که به آن وسیله به سوی آسمان بالا- روند، خواهند گفت این تصویری خیالی است و حقیقت ندارد، بلکه محمّد صلی الله علیه و آله ما را به آن وسیله سحر کرده است. بعضی گفته‌اند مرجع ضمیر (علیهم) ملائکه است یعنی اگر به کافران بنمایانیم تا با چشمهای خود فرشتگان را ببینند که به آسمان بالا- روند باز هم این حرفها را خواهند گفت. آوردن فعل «ظلوا» اشاره به عروج آنها در روز است تا آنچه می بینند برایشان روش باشد.

«انما» این کلمه دلالت دارد بر این که کافران یقین دارند که چشمهایشان از دیدن باز مانده است.

إِلَّا مَنْ اشْتَرَقَ جَمَلَهُ مُسْتَثْنَا، در محل نصب است. ابن عباس می گوید شیاطین قبلا از رفتن به آسمانها ممنوع نبودند، اما وقتی که حضرت عیسی علیه السلام متولد شد از سه آسمان ممنوع شدند، و هنگامی که پیامبر اسلام ولادت یافت از تمام آسمانها منع شدند. «شَهَابٌ مُبِينٌ» شهابی که شیاطین را تعقیب می کرد بر بینندگان روشن و آشکار بود.

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۱۹ تا ۲۵] ص: ۳۳۷

اشاره

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ (۱۹) وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ (۲۰) وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۱) وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ (۲۲) وَإِنَّا لَنَخْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ (۲۳)

وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ (۲۴) وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۳۸

ترجمه: ص: ۳۳۸

و زمین را گسترديم، و در آن کوه‌های ثابتی افکندیم، و از هر گیاه به اندازه معین، در آن رویانیدیم. (۱۹) و برای شما انواع وسایل زندگی در آن قرار دادیم. و نیز برای کسانی که شما نمی‌توانید به آنها، روزی دهید. (۲۰) خزاین همه چیز نزد ما است ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم. (۲۱) و ما بادها را برای آبستنی ابرها فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم، پس شما را با آن سیراب ساختیم در حالی که خود حافظ و نگهدار آن نیستید. (۲۲)

ما، زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و مائیم وارثان. (۲۳)

ما به آنان که پیش از شما بودند و آنان که پس از شما باشند علم و آگاهی داریم. (۲۴)

و پروردگار تو آنها را محشور می‌کند که او حکیم و داناست. (۲۵)

تفسیر: ص: ۳۳۸

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ زَمِينَ را از جهات طول و عرض گسترديم و در آن، کوه‌های ثابتی قرار دادیم.

وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ در معنای کلمه موزون چند احتمال وجود دارد:

۱- اندازه معلومی که با میزان حکمت سنجیده شده است.

۲- چیزی که از لحاظ سود آوری وزن و ارزش داشته باشد.

۳- چیزی که با وزن کردن سنجیده می‌شود، مثل طلا و نقره و جز اینها.

معایش به تصریح «یاء» تلفظ می‌شود بر خلاف کلمه «شمائل» و نظائرش که با همزه و یا چیزی بین یاء و همزه تلفظ می‌شوند، و تصریح به یاء در آنها خطاست.

وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ این جمله عطف بر «معایش» یا بر محلّ «لکم» می‌باشد که گویا چنین فرموده است: وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَ

مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۳۹

«ما در زمین برای شما اسباب روزی قرار دادیم و کسانی را هم که شما روزی دهنده آنها نیستید برای شما آفریدیم» منظور از این کسان، خانواده و یا غلامان و کنیزان است که انسان خیال می‌کند خودش آنان را روزی می‌دهد و حال آن که خدا، او، و آنها را روزی می‌دهد. جایز نیست جمله بالا را در محل جرّ و عطف بر ضمیر مجرور در لکم بگیریم.

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ هَرَّ بِهٖ تَصَوُّرٌ شَوْدٌ كِهٖ بِرَای بِنْدِگَانِ سُوْدِیْ دَرِ اَنِّ اَسْتِ، مَا قَدْرَتُ بِرِ اِیْجَادِ اَنِّ دَارِیْمُ وَ کَلِمَةُ «خَزَائِنُ» مِثْلِیْ اَسْتِ بِرَای قَدْرَتِ وَ تَوَانَايِیْ خِدَاوَنْدِ بِرِ هَرِّ چِهٖ مَقْدُوْرٌ وَ مَمْکِنٌ اَسْتِ.

وَ مَا نُنزِّلُهُ اِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُوْمٍ وَ مَا اَنِّ رَا جِزْ بِهٖ اَنْدَازَهٗ مَعِیْنِیْ کِهٖ مِیْ دَانِیْمُ مَصْلَحَتِ بِنْدِگَانِ اَسْتِ عَطَا نَمِیْ کُنِیْمُ.

وَ اَرْسَلْنَا الرِّیَاحَ لَوَاقِحٍ دَرِّ مَعْنَایِ «لَوَاقِحُ» دُو قَوْلِ اَسْتِ:

الف) بِهٖ مَعْنَایِ «مَلَاقِحُ» جَمْعُ مَلْقَحَةٍ (بَارِدَارِ، اَبْسْتِنِ) اَسْتِ مِثْلِ:

«وَ مَخْتَبَطٌ مِمَّا تَطِيحُ الطَّوَانِحُ» (۱)

کِهٖ شَاعِرِ طَوَانِحِ رَا بِهٖ مَعْنَایِ «مَطَاوِحُ» جَمْعُ «مَطِيحَةٍ» بِهٖ مَعْنَایِ پَرْتِگَاهِ وَ جَايِ خَطْرِنَاکِ گِرَفْتِهٖ اَسْتِ.

ب) «رِیْحٌ لَاقِحٌ» یَعْنِیْ بَادِ بَارِآوَرِ کِهٖ خَیْرٌ وَ بَرکَتِ دَارِدُ وَ ضِدُّ اَنِّ رِیْحِ عَقِیْمِ اَسْتِ.

مِثْلِ «سَحَابٌ مَاطِرٌ»: اِبْرَ بَارَنْدِهٗ وَ مَفِیْدِ. مَعْنَایِ آیِهٖ اِنِّ اَسْتِ: مَا بَادِهَا رَا بِرَایِ تَلْقِیْحِ (اِبْرَهَا) فَرَسْتَادِیْمُ. «فَاَنْتَ قَمِیْنَا کُمُوْهُ» پَسِ شَمَا رَا (بِهٖ) وَ سِیْلَهٗ آبِیْ کِهٖ اَزِ اَسْمَانِ فَرَسْتَادِیْمُ (سِیْرَابِ سَاخْتِیْمُ).

وَ مَا اَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِیْنَ خِدَاوَنْدِ بَا ذِکْرِ اِنِّ جَمْلَهٗ، اَزِ مَرْدَمِ نَفِیْ کَرْدِهٗ اَسْتِ چِیْزِیْ رَا

۱- این شعر از ضرار بن نهشل است که در رثای برادرش یزید سروده و اولش این است:

لیبک یزید ضارع لخصومه

: باید بر یزید گریست که به خاطر دشمنی ناتوان شد، و با افتادن در محلهای خطرناک مصدوم گردید. (و مختبط ... تفسیر کشاف، ج ۳ / ۵۷۵).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۴۰

کِهٖ دَرِ آیِهٖ قَبْلِ بِرَایِ خُوْدَشِ ثَابِتِ کَرْدِهٗ وَ فَرْمُوْدِهٗ بُوْد: «هَیْجِ چِیْزِ نِیْسْتِ مِگَرِ اِنِّ کِهٖ خَزِیْنَهٗ هَا یَشِ نَزْدِ مَاسْتِ» یَعْنِیْ، تَنَهَا مَا خَزَانَهٗ دَارِ اَبِ هَسْتِیْمُ وَ قَدْرَتِ دَارِیْمُ کِهٖ اَنِّ رَا دَرِ اَسْمَانِ بِهٖ وَجُوْدِ آوَرِیْمُ وَ اَزِ اَنْجَا بِهٖ زَمِیْنِ بِیَاوَرِیْمُ، اَمَا شَمَا قَدْرَتِ اَنِّ رَا نَدْرِیْدِ.

وَ نَحْنُ الْوَارِثُوْنَ مَا بَعْدَ اَزِ نَابُوْدِیْ تَمَامِ اَفْرِیْدِهٗ هَا، بَاقِیْ هَسْتِیْمُ. کَلِمَةُ «وَارِثُ» اِسْتِفَادَهٗ اَزِ وَاْرَثِ مِیْتِ اَسْتِ کِهٖ پَسِ اَزِ مَرگِ وِیْ بَاقِیْ مِیْ مَآنِدِ، دَرِ دَعَايِیْ اَزِ پِیَاْمَبْرِ نَقْلِ شُدِهٗ اَسْتِ: اَللّٰهُمَّ مَتَعْنَا بِاَبْصَارِنَا وَ اَسْمَاعِنَا وَ اجْعَلْهُ الْوَارِثُ مِنَّا «خِدَايَا مَا رَا اَزِ چِشْمِ وَ گُوْشْمَانِ بِهَرِهٗ مَنْدِ گَرْدَانِ وَ اَنِّ هَا رَا بِرَايْمَانِ بَاقِیْ بَدَارِ».

وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ ... مَا اَگَا هِیْمِ اَزِ حَالِ اَنِّ اَنِّ کِهٖ دَرِ رُوْزِ گَارَانِ پِیْشِ مَتُوْلِدِ شُدِهٗ وَ زَنْدِگِیْ کَرْدِهٗ وَ سِپَسِ مَرْدِهٗ اَنْدِ وَ هَمچِیْنِ کَسَانِیْ رَا کِهٖ بَعْدِهَا بِهٖ وَجُوْدِ مِیْ آیَنْدِ، یَا کَسَانِیْ کِهٖ اَزِ پِشْتِ پِدْرَانِ بِیْرُوْنِ اَمْدِهٗ وَ کَسَانِیْ کِهٖ هَنْوَزِ بِیْرُوْنِ نِیَاْمْدِهٗ اَنْدِ، یَا کَسَانِیْ کِهٖ دَرِ اِسْلَامِ تَقَدَّمِ دَارَنْدِ وَ اَنِّ اَنِّ کِهٖ تَقَدَّمِ نَدَاشْتِهٗ اَنْدِ، وَ یَا اَنِّ اَنِّ کِهٖ دَرِ صَفِّ نَمَازِ جَمَاعَتِ مَقْدَمَنْدِ وَ اَنِّ اَنِّ کِهٖ مَتَاخِرَنْدِ.

هُوَ یَحْشُرُهُمْ اَوْ بِهٖ تَنَهَايِیْ قَادِرِ اَسْتِ کِهٖ اَنِّ اَنِّ رَا مَحْشُوْرِ سَازْدِ وَ بَا کَثْرَتِ وَ اَفْزُوْنِیْ اَفْرَادِ، تَعْدَادِ اَنِّ هَا رَا مِیْ دَانِدِ.

اِنَّهٗ حَكِيْمٌ عَلِيْمٌ حَكْمَتِ اَوْ اَشْكَارِ وَ دَانِشْشِ گَسْتَرْدِهٗ وَ بَرِ هَرِّ چِیْزِ اِحَاظِهٗ عِلْمِیْ وَ اَگَا هِیْ کَامَلِ دَارِدِ.

اشاره

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۶) وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ (۲۷) وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۸) فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۲۹) فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۳۰)

إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ (۳۱) قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ (۳۲) قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۳۳) قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۳۴) وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۳۵) قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ (۳۶) قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۳۷) إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۳۸) قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۳۹) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۴۱

ترجمه: ص: ۳۴۱

ما، انسان را از گل خشکیده‌ای که از خاک تیره بدبو گرفته شده بود آفریدیم. (۲۶)
و جنّ را، پیش از آن از آتش گرم و سوزان، خلق کردیم. (۲۷)
به خاطر آور، هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت:

من بشری را از خاک خشکیده‌ای که از گل تیره بدبو گرفته شده خلق می‌کنم. (۲۸)
همین که او را، آفریدم و در او از روح خود دمیدم در برابرش سجده کنید. (۲۹)
پس فرشتگان همگی سجده کردند. (۳۰)

جز ابلیس که خودداری کرد که از سجده کنندگان باشد. (۳۱)
خدا فرمود: ای ابلیس چرا با سجده کنندگان نیستی؟ (۳۲)

گفت: من چنین نیستم که برای بشری که از خاک خشک و تیره بدبو آفریده‌ای سجده کنم. (۳۳)
گفت: پس از آن صف بیرون شو که تو رانده درگاه مایی. (۳۴)
و تا روز قیامت بر تو لعنت خواهد بود. (۳۵)

گفت پروردگaram مرا تا روز رستخیز مهلت ده. (۳۶)
فرمود: تو از مهلت یافتگانی. (۳۷)

تا روز وقت معین. (۳۸)

گفت: پروردگارا به این سبب که مرا گمراه ساختی در زمین برای آنان به آرایشگری می‌پردازم و همه‌شان را گمراه می‌کنم. (۳۹)
مگر بندگان با اخلاصت را. (۴۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۴۲

تفسیر: ص: ۳۴۲

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ «صلصال» گل خشک پخته است که وقتی بهم می‌خورد صدا می‌کند، اما آن گاه که پخته شد، آن را فحار یعنی

سفال گویند «حماً» گل سیاه تغییر یافته است. «مسنون»: صورت یافته و شکل گرفته سنه الوجه، گردی صورت. بعضی گفته «صلصال» به معنای آب شده و قالب یافته است، که گویا آن خاک از قالب ریخته شده تا به شکلی در آید. حق آن است که «مسنون» به معنای مصور صفت برای «صلصال» باشد. گویی آن گل سیاه در قالب ریخته شده و از آن، پیکر میان تهی انسان تشکیل یافته، و سپس خشک شده چنان که هر گاه در آن دمیده می‌شد به صدا در می‌آمد و سپس این حالت تغییر یافت و آدم شد.

«جان» اسم علم برای نوع جنّ است مثل «آدم» برای نوع انسان.

مِنْ نَارِ السَّمُومِ از آتش بسیار داغ که در سوراخهای ریز بدن نفوذ می‌کند.

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ وَ بِيَدِ آوَرِ زَمَانِي رَا كَه پُرورد گارت به ملائکه گفت: فَإِذَا سَوَّيْتَهُ پَس وَ قَتِي كَه خَلَقْتَ آدَمِ رَا مَتَنَاسِبَ وَ كَامِلَ كَرْدَمِ وَ بَرَايِ نَفْخِ رُوحِ آمَادَه‌اش سَاخْتَمِ وَ از رُوحِ خُودِ، دَرِ آنِ دَمِيدَمِ، يَعْنِي زَنْدَه‌اش كَرْدَمِ. دَرِ اَيْنِ مَورِدِ، دَمِيدَنِ وَ دَمِيدَه شَدَنِ مَادِي وَ جُودِ نَدَارِدِ بَلَكَه تَمَثِيلِي اسْتِ بَرَايِ بِيَانِ چيزِي كَه آدَمِ بَدَانِ زَنْدَگِي يَافْتَه اسْت. «۱»

مَا لَمْ يَكُنْ أَلَّا تَكُونُ دَرِ اَيْنِ عِبَارَتِ حَرْفِ جَرِّ «فِي» وَ «ان» حَذْفِ شَدَه، تَقْدِيرِش اَيْنِ اسْت: مَالِكُ فِي اِنِ لَا تَكُونُ مَعَ السَّاجِدِينَ، «چَه هدفی باعث شد که از سجده کردن امتناع کردی و چه چیز تو را به این امر وادار ساخت»؟

۱- آنچه وسیله حیات آدم است که یک امر معنوی است تشبیه به چیزی مادی شده که دمیده می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۴۳

قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجِدَ لَمْ بَرَايِ تَأْكِيدِ نَفِي اسْت، يَعْنِي اصْلا بَرَايِ مَن صَحِيحِ نَيْسْتِ كَه سَجْدَه كَنَمِ وَ مَحَالِ اسْت كَه از مَن چنين كَارِي سَر بَزَنْدِ. «رَجِيم»: مَلْعُونِ، رَجْمِ شَدَه، دُورِ از رَحْمَتِ. «مِنْهَا»: مَرَجِعِ ضَمِيرِ، جَنَّتِ، يَا آسْمَانِ وَ يَا مَلَائِكَه اسْت (مَانِعِ الْجَمْعِ نَيْسْتِ) «يَوْمِ الدِّينِ» وَ «يَوْمِ يُبْعَثُونَ» وَ «يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» هَمْگِي بَه يَكِ مَعْنَاَسْت (هَمَانِ رُوزِ رَسْتَاخِيزِ) اخْتِلافِ دَرِ عِبَارَاتِ، بَه خَاطِرِ بِلَاغْتِ دَرِ سَخْنِ اسْت. بَعْضِي كَافْتَه‌انْد: اِبْلِيسُ كَه از خُدَاوَنْدِ تَقَاضَايِ مَهَلْتِ تا رُوزِ رَسْتَاخِيزِ كَرْدِ مَنظُورِش اَيْنِ بُوْدِ كَه هَر گَر نَمِيدَرْدِ، زِيْرَا دَرِ رُوزِ بَعَثِ كَسِي نَمِي مِيرِدِ، اَمَّا خُدَاوَنْدِ آنِ رَا نَبْذِيرْفْتِ بَلَكَه وِي رَا تا (يَوْمِ وَ قَتِ مَعْلُومِ) كَه آخِرِينَ اَيَّامِ تَكْلِيفِ اسْت، مَهَلْتِ دَادِ.

بِمَا أَعْوَيْتَنِي «بَا» بَرَايِ قَسْمِ، وَ «مَا» مَصْدَرِيَه، وَ «لَأُزِينَ» جَوَابِ قَسْمِ، وَ مَعْنَايِ جَمْلَه اَيْنِ اسْت: خُدَايَا، بَه سَبَبِ آنِ كَه مَرَا گَمْرَاهِ كَرْدِي، سُو گَنْدِ مِي خُورَمِ كَه باطِلِ رَا دَرِ رُويِ زَمِينِ بَرَايِ بَنِي آدَمِ زِينْتِ خُورَامِ دَادِ. مَنظُورِ از گَمْرَاهِ كَرْدَنِ اَيْنِ اسْت كَه خُدَا، سَبَبِ گَمْرَاهِي شَيْطَانِ رَا فَرَاهِمِ كَرْدِ، زِيْرَا وِي رَا اَمْرِ بَه سَجْدَه بَرِ آدَمِ نَمُودِ سَرانْجَامِ، اَيْنِ اَمْرِ بَه سَجْدَه، مَوْجِبِ گَمْرَاهِي او شُدِ. (از اَيْنِ رُويِ شَيْطَانِ خُطَابِ بَه خُدَاوَنْدِ كَافْتِ: تُو مَرَا اغْوَا كَرْدِي) دَرِ صُورْتِي كَه اَمْرِ خُدَاوَنْدِ بَه سَجْدَه، اَمْرِي بَجَا وَ نِيكُو بُوْدِ، زِيْرَا اِگْرِ اطَاعَتِ مِي كَرْدِ، وَ دَرِ مَقَابِلِ فَرْمَانِ خُدَا فُرُوتَنِي وَ تَوَاضَعِ مِي نَمُودِ اَجْرِ وَ پاداشِي فَرَاوانِ نَصِييشِ مِي شُدِ، اَمَّا آنِ مَلْعُونِ تَكْبِيرِ وَرْزِيدِ پَسِ بَه اخْتِيَارِ خُودِ، هَلَاكِ وَ گَمْرَاهِ شُدِ.

جَايزِ اسْت «بِمَا أَعْوَيْتَنِي» رَا قَسْمِ نَكِيرِيمِ، بَلَكَه قَسْمِ دَرِ تَقْدِيرِ وَ مَحْذُوفِ بَاشَدِ، يَعْنِي خُدَايَا، چُونِ تُو، سَبَبِ گَمْرَاهِي وَ اغْوَايِ مَرَا فَرَاهِمِ سَاخْتِي، مَن نِيْزِ سُو گَنْدِ مِي خُورَمِ كَه با بَنِي آدَمِ چنين كَنَمِ وَ سَبَبِ اغْوَايِ آنْها شُومِ، بَه اَيْنِ طَرِيقِ كَه گَنْناهانِ رَا بَرَايشانِ زِينْتِ دَهْمِ وَ بَه اَمُورِي وادارشانِ كَنَمِ كَه سَبَبِ گَمْرَاهِي آنْها شُودِ.

فِي الْأَرْضِ دَرِ دُنْيَايِي كَه سَرَايِ غُرُورِ وَ فَرِيبِ اسْت چنان كَه جَايِ دِيگَرِ مِي فَرَمَايِدِ: أَخْلَمَدَ اِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ «بَه دُنْيَا مِيلِ كَرْدِ وَ پِيرو هُوَايِ خُودِ شُدِ»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۴۴

(اعراف/ ۱۷۵). ممکن است شیطان چنین اراده کرده باشد که زمین را در نظر آنان می‌آرایم تا آن را بر آخرت ترجیح دهند، و به

آن اطمینان خاطر پیدا کنند.

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ شَيْطَانَ پس از این تهدید، بندگان با اخلاص خدا را استثنا کرد زیرا می‌دانست که اینها حرف او را نمی‌پذیرند.

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۴۱ تا ۵۰] ص: ۳۴۴

اشاره

قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ (۴۱) إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ (۴۲) وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۳) لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ (۴۴) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۴۵) اذْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمَنِينَ (۴۶) وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (۴۷) لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ (۴۸) تَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغُفُورُ الرَّحِيمُ (۴۹) وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ (۵۰)

ترجمه: ص: ۳۴۴

خداوند فرمود این راه مستقیم من است (و سنت پا بر جایم). (۴۱)
 که بر بندگانم تسلط نخواهی یافت، مگر بر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند. (۴۲)
 و دوزخ وعده‌گاه همه آنهاست. (۴۳)
 جهنم را هفت، در است برای هر دری گروهی از دوزخیان معین شده‌اند. (۴۴)
 پرهیزکاران در باغهای جنان و کنار چشمه‌های آن هستند. (۴۵)
 (به آنها گفته می‌شود) با سلامت و امنیت داخل شوید. (۴۶)
 و ما، کینه را از سینه‌های آنان برداشته‌ایم، آنها برادرانه بر تختها روبروی همدیگر قرار دارند. (۴۷)
 نه به آنها در آن رنجی می‌رسد و نه از آن اخراج می‌شوند. (۴۸)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۴۵
 بندگانم را آگاه ساز که من بسیار آمرزنده و رحیم. (۴۹)
 و عذاب من عذابی دردناک است. (۵۰)

تفسیر: ص: ۳۴۵

هذا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ این است راه حق که بر من رعایت آن لازم است، مقصود این که ای شیطان تو را بر بندگان من هیچ گونه سلطه‌ای نیست مگر کسی از آنها که به سبب گمراهی از تو پیروی کند. صراط علی نیز خوانده‌اند که از علو گرفته شده و دلالت بر بلندی شرافت و برتری فضیلت راه خدا می‌کند.

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ ضَمِيرٌ به «غاوین» بر می‌گردد یعنی وعده‌گاه گمراهان دوزخ است.
 لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مراد از ابواب طبقات دوزخ است که روی یکدیگر قرار دارند. «۱» یعنی برای دوزخ هفت طبقه است و برای هر یک از آنها بهره‌ای معین است.

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ...» پرهیزکاران کسانی هستند که از آنچه نهی شده‌اند و اجتناب از آن واجب است، دوری می‌کنند. اَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ به آنها گفته می‌شود: داخل بهشت شوید در حالی که از آفات در سلامت و از بیرون شدن از آن در امان می‌باشید. «غل» کینه نهفته در دل را گویند، معنای آیه این است: هر چه از سببهای عداوت و دشمنی را که در دنیا در دل آنان وجود داشت، از بین بردیم. بعضی گفته‌اند یعنی دل‌های آنان را از حسد ورزیدن نسبت به اختلاف درجات در بهشت، پاک ساختیم. «اخوانا» منصوب و حال است یعنی اهل بهشت دوستانه زندگی می‌کنند همچنین «عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» یعنی در حالی که در مجالس سرور روبروی یکدیگر بر کرسیها نشسته هر کدام بر روی

۱- این تفسیر از امیر مؤمنان علیه السلام است ترجمه مجمع ج ۱۳، ص ۱۹۱.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۴۶

یکدیگر نظاره می‌کنند «لَا يَمَسُّهُمْ...» به آنان هیچ گونه رنج و زحمتی نمی‌رسد.

تَبَّىٰ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ خداوند متعال آنچه را که (از پیش به پرهیزکاران) وعده داده و در جانهایشان تقویت بخشیده بود اینجا به بیان آن پرداخته و فرموده است: به بندگانم خبر ده که تنها من آمرزنده گناهان و دارای رحمت فراوان می‌باشم و فقط عذاب من شایسته است که الیم و دردناک نامیده شود پس به رحمت من امیدوار باشید و از کیفر و عذاب من بترسید.

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۵۱ تا ۶۰] ص: ۳۴۶

اشاره

وَتَبَّتْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ (۵۱) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجُلُونَ (۵۲) قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ (۵۳) قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ نُبَشِّرُونَ (۵۴) قَالُوا بَشْرًا نَكِ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ (۵۵) قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ (۵۶) قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۵۷) قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ (۵۸) إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجِّوهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۹) إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَا إِنَّا لَمِنَ الْغَابِرِينَ (۶۰)

ترجمه: ص: ۳۴۶

و امت را از مهمانهای ابراهیم آگاه کن. (۵۱)

هنگامی که بر او داخل شدند و سلام گفتند، او گفت: ما از شما بیمناکیم. (۵۲)

گفتند نترس که ما تو را به پسر دانا مژده می‌دهیم. (۵۳)

گفت: آیا به من بشارت می‌دهید، با این که پیر شده‌ام، به چه چیز مرا بشارت می‌دهید؟ (۵۴)

گفتند ما به حق تو را بشارت می‌دهیم، از ناامیدان مباش. (۵۵)

گفت چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش ناامید می‌شود؟ (۵۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۴۷

گفت: پس ما موریت شما چیست ای سفیران؟ (۵۷)

گفتند ما بسوی قومی گنهکار فرستاده شدیم. (۵۸)

مگر خاندان لوط که همگی آنها را نجات خواهیم داد. (۵۹)

بجز همسرش که مقدر ساختیم از هلاک شوندگان باشد. (۶۰)

تفسیر: ص: ۳۴۷

وَ تَبَّتْهُمُ عَظْفُ بَرٍّ (نَبِيِّ عِبَادِي) است، یعنی و بندگان مرا از مهمانان ابراهیم با خبر ساز تا از عذابی که بر قوم لوط وارد شده و از خشم خدا و کیفر او نسبت به گنهکاران عبرت گیرند و آن گاه برایشان ثابت شود که عذاب خداوند بسیار دردناک است. فَقَالُوا سَلَامًا در تقدیر این جمله دو احتمال ذکر شده:

۱- نَسَلْمُ عَلَيْكَ سَلَامًا (بر تو سلام می‌کنیم).

۲- سَلَمْتُ سَلَامًا: تو در امان هستی.

قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ اِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: ما از شما می‌ترسیم. ترس ابراهیم به یکی از دو علت ذیل بوده است:

(الف) چون آنها، بی موقع و بدون خبر و اجازه وارد شده بودند.

(ب) چون از غذا خوردن خودداری می‌کردند.

إِنَّا نُبَشِّرُكَ جَمَلَةَ اسْتِيفَانِي وَ دَر مَعْنَا عَلْت، برای نهی از ترس است: تو در امان و مورد بشارتی (بشارت به فرزند) پس ترسی به خودت راه مده.

قَالَ: أَبَشَّرْتُ مَوْنِي آيَا بَا اَيْنَ كَه پيري مَن فَرَا رَسِيْدَه مَرَا بَشَارَتَ بَه فَرَزْنَدَ مِي دَهِيْد، يَعْنِي بَا اَيْنَ سَنَ زِيَادَ كَه مَن دَارَمَ وِلَادَتَ فَرَزْنَدَ بَرَايَ مَن خِيْلِي عَجِيْبَ اسْت.

فَبِمَ تُبَشِّرُونَ (ما) استفهامیه است که در معنای تعجب به کار رفته. گویا گفته است: مرا به چه امر شگفتی بشارت می‌دهید؟ «تَبَشِّرُونَ» با فصح نون جمع و حذف نون وقایه و به کسر آن، با حذف نون جمع که در اصل تبشرونن بوده است و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۴۸

تبشرونی با اثبات «ياء» نیز خوانده شده و همچنین تبشرون به ادغام نون جمع در نون وقایه قرائت شده.

قَالُوا بَشْرُنَاكَ بِالْحَقِّ فَرَشْتَاكَ كَفْتَنَدَا مَا تُوْرَا بَه حَقِّ مَرْدَه مِي دَهِيْمَ يَعْنِي اَمْرَ مَتِيْقَنِي كَه هِيْجَ شَكِّ وَ شَبَهَايَ دَر اَنَ نِيْسْت.

فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ پس، از ناامیدان مباش.

قَالَ وَ مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ يَقْنَطُ بَه كَسْرٍ وَ فَتْحٍ نُونِ قَرَأْتِ شَدَه اسْت. اِبْرَاهِيْمَ كَفْتِ چَه كَسِيْ اَز رَحْمَتِ پَرُوْرْدِ گَارَشِ نَاامِيْدَ مِي شُوْدَ بَجَزِ اَنَانِ كَه اَز رَاه رَاسْتِ مَنَحْرَفِ شَدَه اَنْد، يَعْنِي مَن اَيْنَ اَمْرَ رَا بَه دَلِيْلِ نَاامِيْدِي اَز رَحْمَتِ حَقِّ اِنْكَارِ نَمِي كَنَمَ بَلَكَه بَه

مقتضای عادت که میان مردم جریان دارد آن را بعید می‌شمارم.

فَمَا خَطْبُكُمْ پس، به چه کاری برانگیخته شده‌اید؟

إِلَّا آلَ لُوطٍ اَيْنَ اسْتِنَا اِگَر اَز قَوْمِ بَاشَدِ مَنَقَطَعِ اسْت، زِيْرَا اَنَهَا مَجْرَمَنَدَ وَ بَا آلَ لُوْطِ يَكِي نِيْسْتَنَدَ (تا استثنای حقیقی باشد). و اِگَر اسْتِنَا اَز ضَمِيْرِ دَر مَجْرَمِيْنِ بَاشَد، مَتَّصِلِ خَوَاهَدَ بُوْدَ وَ مِثْلِ اَيْنِ اسْتِ كَه كَفْتَه اسْت: مَا بَه سُوِي قَوْمِي فَرَسْتَاْدَه شَدَه اِيْمَ كَه تَمَامَشَانِ گَنَهكارَنَدَ بَجَزِ خَاْنَوَاْدَه لُوْطِ كَه چَنِيْنِ نِيْسْتَنَد.

إِلَّا امْرَأَتَهُ اَيْنَ كَلِمَه اسْتِنَا اَز ضَمِيْرِ مَجْرُوْرِ دَر «لَمَنْجُوْم» اسْت، نَه اسْتِنَايَ اَز اسْتِنَا (إِلَّا آلَ لُوطٍ ... إِلَّا امْرَأَتَهُ).

قَدَرْنَا اِنَهَا لِمَنْ الْغَابِرِيْنَ دَر اَيْنَ عِبَارَتِ تَعْلِيْقِ «۱» بَه عَمَلِ اَمَدَه وَ عَلْتَشِ اَنَ اسْتِ كَه تَقْدِيْر، مَعْنَايَ عِلْمِ رَا دَر بَرْدَارَدِ وَ بَه هَمِيْنِ دَلِيْلِ،

دانشمندان اسلامی، تقدیر الهی

و الا باید آنها به فتح همزه باشد نه با کسر آن، این جا سؤال می‌شود که چرا قدر تعلیق شده با آن که از افعال قلوب نیست؟ پاسخ داده‌اند به این دلیل که متضمن معنای علم می‌باشد که از افعال قلوب است. کشاف ج ۲، ص ۵۸۲ ذیل همین آیه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۴۹

نسبت به اعمال بندگان را، به معنای «علم» تفسیر می‌کنند. دلیل این که ملائکه، عمل تقدیر را که فعل خداوند است، به خودشان نسبت داده‌اند، این است که ملائکه نزدیکی خاصی با خداوند دارند چنان که خاصان پادشاه می‌گویند، ما چنین و چنان مقرر کردیم با این که تدبیر کننده امور و فرمان دهنده، سلطان است نه آنها. «و قدرنا»: بدون تشدید هم، خوانده شده است، چنان که در سوره «نمل» نیز به دو وجه خوانده شده است. «۱»

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۶۱ تا ۷۷] ص: ۳۴۹

اشاره

فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ (۶۱) قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (۶۲) قَالُوا بَلْ جِنَّاتِكُمْ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ (۶۳) وَ أَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ (۶۴) فَأَسْرِبْ أَهْلَكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ اتَّبِعْ أذْبَارَهُمْ وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَ امْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ (۶۵) وَ قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هُوْلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ (۶۶) وَ جَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ (۶۷) قَالَ إِنَّ هُوْلَاءِ ضَافِرُونَ فَلَا تَفْضَحُونِ (۶۸) وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْزَوْنَ (۶۹) قَالُوا أَوْ لَمْ نُنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ (۷۰) قَالَ هُوْلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۷۱) لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ (۷۲) فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ (۷۳) فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَ آمَطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ (۷۴) إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ (۷۵) وَ إِنَّا لَبَسِيلٌ مُّقِيمٌ (۷۶) إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۷۷)

۱- نمل / ۵۶: فانجیناه و اهله الا- امرأته قدرناها من الغابرين (پس لوط و خانواده‌اش را نجات دادیم مگر همسرش را که دانستیم از هلاک شوندگان است) قدرنا به تخفیف نیز خوانده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۵۰

ترجمه: ص: ۳۵۰

پس هنگامی که فرستادگان خدا به سراغ خاندان لوط آمدند. (۶۱)

لوط گفت: شما گروهی ناشناخته‌اید. (۶۲)

آنها گفتند:

بلکه ما چیزی را برای تو آورده‌ایم که کافران در آن، تردید داشتند. (۶۳)

ما واقعیت مسلمی را برای تو آورده‌ایم و راست می‌گوییم. (۶۴)

بنا بر این، خانواده‌ات را در اواخر شب با خود بردار و از این جا بفر، و تو به دنبال سر آنها حرکت کن و هیچ یک از شما، پشت سر خویش ننگرد و همانجا که مأمورید بروید. (۶۵)

و این امر را به لوط اعلام کردیم که: بامدادان ریشه تمام آنها کنده خواهد شد. (۶۶)

اهل شهر در حالی که یکدیگر را نوید می‌دادند آمدند. (۶۷)

لوط گفت: اینها مهمانان منند، آبروی مرا نریزید. (۶۸)
 و از خدا بترسید و مرا شرمنده نسازید. (۶۹)
 گفتند مگر ما تو را از پناه دادن مردم منع نکردیم؟ (۷۰)
 گفت: این دختران من حاضرند، اگر کاری دارید. (۷۱)
 سوگند به جان تو که اینها در مستی خود سرگردانند. (۷۲)
 پس به هنگام طلوع آفتاب صیحه‌ای آنها را فرو گرفت. (۷۳)
 و ما شهر را زیر و زبر کردیم. و بارانی از سنگ بر آنان فرو ریختیم. (۷۴)
 در این سرگذشت نشانه‌هایی است برای هوشیاران. (۷۵)
 ویرانه‌های آن در سر راهی ثابت و استوار است. (۷۶)
 در این امر نشانه‌ای است برای مؤمنان. (۷۷)

تفسیر: ص: ۳۵۰

إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ شما مردمی هستید که روح من از شما بی‌خبر است و شما را دوست نمی‌دارد، از این رو می‌ترسم شری از شما به من برسد. این معنا از جمله بعد معلوم می‌شود که گفتند: بَلْ جِنَّاتِكُمْ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ امری که مایه ناراحتی و ترس از ما باشد برای تو نیاورده‌ایم بلکه چیزی آورده‌ایم که باعث خوشحالی و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۵۱

سرور تو می‌باشد و آن، عذابی است که دشمنان را از آن بر حذر می‌داشتی و آنان را به نزول آن تهدید می‌کردی، ولی آنها در آن شک می‌کردند.

وَ أَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ خبر قطعی درباره عذاب آنها را برای تو آوردیم، و ما در این خبر از راستگویان هستیم.
 فَأَسْرِبُ بِأَهْلِكَ بِقَطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ أَتَّبِعُ أَذْبَارَهُمْ «فأسر» به همزه وصل و قطع هر دو خوانده شده- از- سری و اسری- یعنی در اواخر شب، پس از سپری شدن قسمت بیشتری از آن از دنبال آنها برو، و پشت سر آنها باش، تا بر آنها ناظر باشی، که تخلف نکنند.
 وَ لَا يَلْتَفِتُ مِنْكُمْ أَحَدٌ و کسی، از شما به آنچه در شهر جا گذاشته توجه نکند، ممکن است این دستور کنایه از پیوسته بودن حرکت و توقف نکردن باشد، چرا که هر کس به پشت سرش توجه کند ناگزیر است که اندک توقفی داشته باشد.

وَ امْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ به آنجا که امر شده‌اید، یعنی سرزمین شام، بروید. فعل «امضوا» در «حیث» که این جا ظرف مبهم مکانی است، عمل کرده و همچنین است ضمیر در «تؤمرون» (که تقدیرش تؤمرونه است و به حیث برمی‌گردد و ظرف زمان مبهم است).
 وَ قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ فعل «قضینا» چون به معنای «اوحینا» است، به «الی» متعدی شده است.

أَنَّ دَابِرَ هُوَلاءٍ مَقْطُوعٍ مُصْبِحِينَ این عبارت تفسیر برای «امر» در جمله قبل است، و تفسیر آن، پس از مبهم آوردنش نشانه اهمیت دادن به آن است. برخی، بنا بر استیناف، «ان» به کسر همزه خوانده‌اند، که گویی کسی گفته است: ما را از آن امر آگاه ساز، در پاسخ چنین آمده است این گروه تا آخرین فردشان آن گاه که داخل صبح می‌شوند ریشه کن می‌شوند (از بین می‌روند) چنان که حتی یک نفر از آنان باقی نماند. «دابرهم»: آخرین آنها، «مصبحین»: در حالی که داخل صبح می‌شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۵۲

وَ جَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ نام این شهر «سدوم» بود که قاضی آن شهر در جور و ستمکاری ضرب المثل است. اهل شهر به سوی خانه لوط رو آوردند در حالی که از وجود فرشتگان اظهار خوشوقتی می‌کردند.

فَلَا تَقْضُ حُونَ بِأَبِي آخِرُونَ مَهْمَانَنِم، مرا رسوا نکنید، زیرا اگر نسبت به مهمان یا همسایه کسی بدی شود به خود او بدی شده است.

وَلَا تُخْزُونَ بِآخِرُونَ مَهْمَانَنِم را ذلیل و خوار نگردانید، این معنا در صورتی است که از ماده «خزی» گرفته شود، و اگر آن را از «خزایه» که به معنای حیاست بگیریم یعنی مرا شرمنده نکنید.

أَوَلَمْ تَنْهَيْكَ عَنِ الْعَالَمِينَ يَا پيش از این تو را از پناه دادن یا دفاع یا وساطت از مردم نهی نکردیم؟ توضیح این که قوم، قبلا، لوط را تهدید کرده و گفته بودند: لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ «ای لوط اگر (از گفته‌هایت) دست برداری بیرون خواهی کرد». (شعرا/ ۱۶۷). بعضی گفته‌اند آنچه قوم لوط، او را از آن نهی کرده بودند ضیافت از مردم و پذیرفتن آنها بود.

هُؤُلَاءِ بَنَاتِي اشاره به همه زنان است زیرا هر امتی فرزندان پیامبرش به حساب می‌آید، منظور آن است که اینها دختران منند، از طریق شرعی با آنان ازدواج کنید و از پسرانم دست بردارید و متعرض آنها نشوید.

إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ چنین معلوم می‌شود که جناب لوط در قبول پیشنهادش از سوی قومش تردید داشته و گویی چنین گفته: اگر آنچه به شما می‌گویم می‌پذیرید این دختران حاضران ولی گمان نمی‌کنم این کار را انجام دهید، بعضی گفته‌اند: اگر قصد ازدواج دارید این دختران من حاضرند.

لَعَمْرُكَ ای محمّد صلی الله علیه و آله به جان و عمر تو، سوگند یاد می‌کنم، مبرّد می‌گوید این کلمه دعایی است، یعنی از خدا برای تو عمر طولانی می‌خواهم. اگر به معنای قسم گرفته شود تقدیرش این است: لعمرک مما اقسم به: حیات تو از اموری است که باید ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۵۳

به آن سوگند یاد کرد. عمر (به فتح) و عمر (به ضم) به یک معناست اما چون فتحه اخفّ حرکات است، آن را به سوگند اختصاص داده‌اند. «۱»

إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ أَنه‌ا در گمراهیشان که عقل را از آنان برده است حیران و سرگردانند.
فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ فَرِياد ترس آور جبرئیل آنان را فرا گرفته در حالی که به هنگام طلوع خورشید نزدیک می‌شدند.
وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ سنگهایی از گل خشک که بر روی آن مطالبی نوشته بود، بر سر آنها باریدیم.
إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ در این امور نشانه‌هایی است برای مردم آگاه.

«متوسّم»: شخص باهوشی است که در عقیده‌اش ثابت و در امور به دقت می‌اندیشد تا آن جا که به حقیقت امور پی ببرد. امام صادق می‌فرماید: مائیم اندیشمندان با فراست. «۲» در حدیث دیگر نقل شده است: خداوند را بندگانی است که مردم را با فراست و دقت نظر می‌شناسند. «۳»

وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ آثار مخروبه آن بلاها در رهگذری ثابت و برقرار باقی است، مردم بر آنها گام می‌نهند و هنوز، محو نشده و همه آنها را مشاهده می‌کنند. این آیه تنبیه و یادآوری است برای قبیله قریش مثل وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ «و شما، بامدادان از ویرانه‌های شهرهایشان می‌گذرید» (صافات/ ۱۳۷).

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۷۸ تا ۸۶] ص: ۳۵۳

اشاره

وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ (۷۸) فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُبِينٍ (۷۹) وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسِلِينَ (۸۰) وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۸۱) وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ تُيُوتًا آمِنِينَ (۸۲)

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُضِعِّينَ (۸۳) فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۴) وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ (۸۵) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۶)

۱- زیرا، قسم خوردن زیاد بر زبانها جاری می‌شود. کشف، ج ۲، ص ۵۸۶.

۲-

نحن المتوسمون.

۳-

ان لله عبادا يعرفون الناس بالتوسم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۵۴

ترجمه: ص: ۳۵۴

و اصحاب «ایکه» «۱» قوم ستمگری بودند. (۷۸)

ما از آنان انتقام گرفتیم، و شهرهای این دو گروه (قوم لوط و قوم شعیب) بر سر راه آشکار است. (۷۹)

اصحاب «حجر» (قوم ثمود) پیامبران را تکذیب کردند. (۸۰)

ما آیات خود را برای آنان فرستادیم اما آنها از آن اعراض کردند. (۸۱)

آنها از کوه‌ها خانه‌های امن، می‌تراشیدند. (۸۲)

بامدادان، آنان را صیحه آسمانی فرا گرفت. (۸۳)

و آنچه بدست آورده بودند ایشان را سودمند نیفتاد. (۸۴)

و ما آسمانها و زمین و آنچه را میان آنها است، جز به حق نیافریدیم، و قیامت قطعاً خواهد آمد، بنا بر این آنها را مورد عفو پسندیده

خود قرار ده. (۸۵)

پروردگار تو آفریدگار دانا است. (۸۶)

تفسیر: ص: ۳۵۴

وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ مراد از اصحاب «ایکه» قوم حضرت شعیب می‌باشند، تقدیر جمله «و انه كان ...» مطلب مهم این

است که اصحاب ایکه ستمکار بودند.

۱- صاحبان زمینهای پر درخت (قوم شعیب) تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۱۹.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۵۵

وَإِنَّهُمَا لِيَأْمَامِ مَبِينٍ شهرهای قوم لوط و شعیب در سر راهی روشن قرار دارند، راهی که مردم از آن راه می‌روند و به آن وسیله به مقصد می‌رسند.

أَصْحَابُ الْحِجْرِ منظور قوم ثمودند و «حجر» نام سرزمینی است که در آن قرار داشتند و بین مدینه و شام واقع است.

بُيُوتًا آمِنِينَ در معنای این عبارت دو احتمال است:

۱- چون خانه‌های خود را (در میان کوه‌ها) مستحکم ساخته بودند، از خرابی و راه یافتن دزدان در امان بودند.

۲- خود را از عذاب خدا در امان می‌دانستند، زیرا گمان داشتند، کوه‌ها آنان را محافظت می‌کنند.

فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ أَمَا أَنِجَهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ أَمْ كَانُوا يَحْسَبُونَ أَنَّ اللَّهَ مُؤْتِي الدَّارِ الْآخِرَةِ الْبَالِغَةَ الْكَمَالَ وَالْحَقَّ الْمُبِينُ أَمْ كَانُوا يَحْسَبُونَ أَنَّ اللَّهَ مُؤْتِي الدَّارِ الْآخِرَةِ الْبَالِغَةَ الْكَمَالَ وَالْحَقَّ الْمُبِينُ
هیچ سودی نداشت و عذاب را از آنها برطرف نکرد.

إِلَّا بِالْحَقِّ (آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست نیافریدیم) جز همراه با حق و حکمت که اهلش را با عبادت‌هایی که انجام می‌دهند پاداش دهیم، و باطل و بیهوده نیافریدیم، و یا به این دلیل آفریدیم که روز پاداش اعمال، کمال عدل و انصاف را به کار بریم.

وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ بِي شَكِّ قِيَامَتِهَا، فَمَا يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ يَكْفُرُونَ وَهُمْ يُكْسِبُونَ كَثِيرًا أَمْ كَانُوا يَحْسَبُونَ أَنَّ اللَّهَ مُؤْتِي الدَّارِ الْآخِرَةِ الْبَالِغَةَ الْكَمَالَ وَالْحَقَّ الْمُبِينُ
و این ساعه لایسته بی شک قیامت، فرا می‌رسد و خداوند در آن وقت برای تو، از دشمنانت انتقام می‌گیرد و تو، و همه آفریدگان را به نتیجه اعمالشان می‌رساند.

فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ پس، از مجازات مشرکان و گنهکاران، بخوبی، اعراض کن، و آنچه از آنها می‌بینی، با بردباری و چشم پوشی، تحمل نمای.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ پروردگار تو کسی است که هم تو و هم آنها را آفریده است، و از حال تو و آنها آگاه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۵۶

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۸۷ تا ۹۶] ص: ۳۵۶

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ (۸۷) لَا تَمِدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (۸۸) وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ (۸۹) كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ (۹۰) الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (۹۱) فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۹۲) عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۳) فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۹۴) إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ (۹۵) الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۹۶)

ترجمه: ص: ۳۵۶

ما به تو سوره «حمد» و قرآن بزرگ را دادیم. (۸۷)

چشمانت را به نعمتهایی که به گروه‌هایی از آنها دادیم متوجه مساز، و غم آنها را مخور، و برای مؤمنان تواضع کن. (۸۸)
و بگو: من ترساننده آشکارم. (۸۹)

مثل آنچه که بر تجزیه کنندگان نازل کردیم. (۹۰)

همانهایی که قرآن را جزء جزء کردند. (۹۱)

به پروردگارت سوگند که از همه آنها پرسش خواهیم کرد. (۹۲)

از آنچه در دنیا انجام می‌دادند. (۹۳)

پس آنچه را مأمور هستی بیان کن و از مشرکان روی بگردان. (۹۴)

ما، شر استهزا کنندگان را از تو، دفع خواهیم کرد. (۹۵)

همانهایی که با خداوند، معبود دیگری قرار می‌دهند، و به زودی خواهند دانست. (۹۶)

تفسیر: ص: ۳۵۶

سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي منظور از «سبع» هفت آیه سوره فاتحه یا هفت سوره طولانی (سبع طوال) است که سوره هفتم انفال و براهه است، زیرا هر دو در حکم یک سوره‌اند و به این دلیل بین آنها با آیه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فاصله نشده است. اما ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۵۷

قول اول که مراد سوره فاتحه باشد صحیح‌تر است. «مثنایی»: از تشبیه و به معنای تکرار است، چون سوره حمد در هر نماز دو بار خوانده می‌شود، و ممکن است این کلمه را از ماده «ثناء» بگیریم که به معنای ستودن است، زیرا این هفت آیه مشتمل بر ستایش خداست. به هر حال کلمه مثنایی جمع «مثناء»، بر وزن «مفعلة» به معنای مکان ثنا گفتن یا مکان تکرار کردن می‌باشد، و «من» برای بیان یا تبعیض است.

لَا تَمُودُنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا... به آنچه از نعمتها که به گروه‌هایی از مشرکان داده‌ایم چشم مدوز مانند چشم دوختن انسان به چیزی که میل فراوانی به آن دارد و آرزوی آن را در خود می‌پروراند، و با نعمتی که بر تو عطا شده از هر نعمت دیگر هر چند بزرگ باشد خود را بی‌نیاز دان، زیرا هر نعمتی نسبت به آنچه به تو داده‌ایم، یعنی قرآن عظیم، ناچیز و بی‌ارزش است. وَلَا تَحْزَنُ عَلَيْهِمْ بر حال کافران غم مخور اگر ایمان نمی‌آورند، که اسلام و اهل آن تقویت شود. «و اخفض...» برای مؤمنان که با تو هستند تواضع و فروتنی کنی و از ایمان آوردن ثروتمندان و زورمداران خشنود مباش و به آنها بگو: من با دلیل و برهان به شما هشدار می‌دهم که عذاب الهی بر شما نازل می‌شود، و آنچه را مورد نیاز شماست و من به منظور آن، به سوی شما فرستاده شده‌ام، برایتان بیان می‌کنم.

كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ در اعراب و معنای این عبارت دو احتمال وجود دارد:

- ۱- این که متعلق به جمله و لَقَدْ آتَيْنَاكَ باشد یعنی، ما بر تو نازل کردیم مثل آنچه بر یهود و نصارا نازل کردیم و آنها تجزیه گران (التقاطیها) هستند. الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ همانها که میان اجزاء قرآن فرق گذاشتند و از روی عناد گفتند پاره‌ای از آن که موافق توره و انجیل است قبول داریم و برخی دیگر که مخالف با آنهاست قبول نداریم پس قرآن را به حق و باطل تقسیم کردند.
- ۲- متعلق به وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ باشد یعنی شما را از عذابی می‌ترسانم مثل عذابی که بر تجزیه گران فرود آوردیم آنان که در ایام حج راههای ورود به مکه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۵۸

را جزء جزء کرده بودند، تا کسی ایمان به پیامبر نیابد و عدد آنها ۱۶ نفر بود که ولید بن مغیره مأمورشان ساخته بود که هر کدام در یکی از دروازه‌ها و سر یکی از راهها را بگیرند و مردم را از ایمان آوردن به رسول خدا باز دارند. بعضی از آنها می‌گفتند: به این مردی که از میان ما برخاسته و ادعای نبوت می‌کند فریفته نشوید زیرا او ساحر است، و دیگری می‌گفت: کذاب است و آن دیگری اظهار می‌داشت که شاعر و خیالباف است پس خداوند آنها را در روز جنگ بدر و پیش از آن به آفتابی هلاک ساخت. «عضین»: جمع عضه و به معنای اجزاء می‌باشد، و در اصل «عضوه» بر وزن فعله بوده است از ماده «عضی الشاة» است یعنی گوسفند را قطعه قطعه کرد.

لَنْسِفَنَّاهُمْ این جمله تهدید، و وعده عذاب برای مشرکان است و بعضی گفته‌اند معنای عبارت این است که آنها را از روی توبیخ و سرکوبی و سرزنش مورد سؤال قرار می‌دهیم که چرا گناه و معصیت مرتکب شدید.

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ مأموریت خود را اظهار و آشکار ساز «صدع بالحجة» دلیل خود را روشن و آشکار بیان کرد، از ماده «صدیع» که به معنای صبح است و در اصل بما تؤمر به من الشرائع بوده: آنچه از احکامی را که مأمور شده‌ای اظهار کنی بنا بر این حرف جز

حذف شده است مثل قول شاعر:

أمرتك الخیر فافعل ما أمرت به.

(تو را امر به خیر کردم پس آنچه را بدان مأمور شده‌ای انجام ده) و بعد از حذف حرف جرّ، ضمیر مفعول هم حذف شده است و می‌توان گفت که «ما» مصدریه است.

مصدر مبنی للمفعول (مجهول) و تقدیر آن «بأمرک» یعنی به مأموریت خود اقدام کن.

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ استهزاء کنندگان پنج نفر بودند از سالخوردگان و بزرگان به این قرار: ولید بن مغیره، عاص بن وائل، اسود بن عبد یغوث، و «اسود» پسر عبد المطلب بن عبد مناف و حارث بن طلاله، همه آنها، پیش از جنگ بدر، مردند، روزی جبرئیل خدمت پیامبر عرض کرد: من مأمورم که شتر اینها را از سر تو، کم کنم، پس به ساق پای ولید اشاره کرد در حالی که می‌گذشت و لباس بلند خود را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۵۹

می‌کشید خاری به لباسش فرو رفت و او از تکبر و خود بزرگ بینی حاضر نشد سرش را پایین آورد و آن را بیرون آورد خار به پایش خلید آن را مجروح ساخت و از این درد مرد و به کف پای عاص بن وائل اشاره کرد پایش را روی بوته خاری گذاشت خار در پایش فرو رفت، گفت چیزی مرا گزید پیوسته آن را می‌خاراند تا به همان درد از دنیا رفت و به چشمان اسود بن عبد یغوث اشاره کرد کور شد و از شدت درد سرش را بر دیوار می‌کوبید تا هلاک شد. و به بینی حرث (حارث) اشاره کرد، چرک زیادی از آن آمد تا مرد و به اسود بن مطلب اشاره کرد، بیماری تشنگی وی را فرا گرفت تا مرد. «فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» بزودی خواهید دانست. این جمله در مقام وعید و تهدید بیان شده است.

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۹۷ تا ۹۹] ص: ۳۵۹

اشاره

وَلَقَدْ نَعَلْنَاكَ إِذْ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ (۹۷) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۹۸) وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (۹۹)

ترجمه: ص: ۳۵۹

و ما می‌دانیم که تو از گفتار آنها دل‌تنگ می‌شوی. (۹۷)

پس با ستایش پروردگارت خدا را تسبیح کن و از سجده کنندگان باش. (۹۸)

و خدای را پرستش کن تا هنگامی که مرگت فرا رسد. (۹۹)

تفسیر: ص: ۳۵۹

ما می‌دانیم که تو از آنچه استهزاء کنندگان می‌گویند: تو را تکذیب می‌کنند و درباره تو و قرآن طعنه می‌زنند، دل‌تنگ و ناراحت می‌شوی. «فسبیح»: درباره آنچه برای تو، رخ می‌دهد، به خدا پناه ببر، که غم را از تو می‌زداید و مهمات تو را کفایت می‌کند، و از کسانی باش که برای خدا سجده می‌کنند. از این رو هر گاه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله غم و اندوهی وارد می‌شد به نماز پناه می‌برد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۶۰
 وَأَعْبُدُ رَبِّيَ بِعِبَادَتِهِ وَبِطَاعَتِهِ وَبِطَاعَةِ رُسُلِهِ وَبِطَاعَةِ عِبَادِهِ وَبِطَاعَةِ عِبَادَتِهِ وَبِطَاعَةِ عِبَادَتِهِ وَبِطَاعَةِ عِبَادَتِهِ
 مقصود این است که تمام عمر و زندگانی دنیایت را به عبادت پروردگارت بگذران.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۶۱

سوره نحل ص: ۳۶۱

اشاره

نام دیگر این سوره «نعم» می‌باشد: این سوره اکثرش مکی است، «۱» و بدون اختلاف ۱۲۸ آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۳۶۱

از ابی ابن کعب روایت شده است که هر کس این سوره را بخواند، خداوند نعمتهایی را که در دنیا به او عطا کرده به حسابش نمی‌آورد، و اگر در آن روز یا شبی که این سوره را خوانده است بمیرد، به او پاداش کسی داده می‌شود که با وصیت نیکو از دنیا رفته باشد. «۲»

از امام باقر علیه السلام نقل شده است: هر کس در هر ماه این سوره را قرائت کند، در دنیا زیان نیند و هفتاد نوع بلا که آسانترینش دیوانگی و جذام و پستی است از او دور خواهد شد و در آخرت جایش در بهشت عدن است که در وسط بهشتهای دیگر قرار دارد. «۳»

۱- مجمع البیان، از ابن عباس: قسمتی از این سوره مکی و قسمتی دیگر مدنی است.

۲-

و من قرأها لم يحاسبه الله تعالى على النعم التي انعمها عليه في دار الدنيا، و ان مات في يوم تلاها او ليلة، اعطى من الاجر، كالمذی مات فاحسن الوصية

، مجمع البیان روایت را به پیامبر اکرم نسبت داده است.

۳-

من قرأها في كل شهر كفى المغرم في الدنيا و سبعين نوعا من انواع البلاء أهونه الجنون و الجذام و البرص، و كان مسكنه في جنه عدن و هي وسط الجنان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۶۲

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱ تا ۷] ص: ۳۶۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱) يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ (۲) خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۴)

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دَفءٌ وَمَنَافِعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۵) وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ (۶) وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرؤُوفٌ رَّحِيمٌ (۷)

ترجمه: ص: ۳۶۲

فرمان خدا فرا رسیده، پس برای آن شتاب مکنید، خداوند منزّه از آن است که برایش شریک قرار دهند. (۱)
 خداوند فرشتگان را با وحی به امر خود بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند که: مردم را انذار کنید (و بگویید) که معبودی جز من نیست، بنا بر این از مخالفت با من بپرهیزید. (۲)
 خداوند آسمانها و زمین را به حق آفرید، و از آنچه شریک او، می‌سازند بالاتر است. (۳)
 آدمی را از نطفه آفرید، و سرانجام مدافعی آشکار از خود، (یا دشمن پروردگارش شد). (۴)
 و چهار پایان را آفرید در حالی که برای شما در آنها، وسیله گرمی و سودهای دیگری است و از گوشت آنها می‌خورید. (۵)
 و برای شما در آنها زیبایی و شکوه است، چه در بامدادان که آنها را به چرا می‌برید و چه در شامگاهان که آنها را برمی‌گردانید. (۶)

و بارهای شما را به سرزمینی که جز، با مشقّت زیاد

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۶۳

به آن نمی‌رسید حمل می‌کنند، همانا پروردگار شما، مهربان و رحیم است. (۷)

تفسیر: ص: ۳۶۳

أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ دَسْتورِ خِدا به عذاب این کافران نزدیک شد، یا امر قیامت فرا رسید، گر چه قیامت در آینده است و انتظار آن می‌رود ولی چون محقق الوقوع است به منزله امر واقع شده و تحقق یافته حساب شده و با فعل ماضی بیان شده است. «فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» کافران برای آمدن قیامت عجله می‌کردند، دیرشان می‌شد، می‌گفتند:

چرا نمی‌آید کی می‌آید؟ چنان که در جای دیگر خداوند از قول آنها حکایت می‌کند:

فَأَمْطِرُ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ «پس از آسمان بر ما سنگ ببار» (انفال / ۳۲).

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ «تشرکون» با تاء نیز خوانده شده است در تفسیر این آیه دو احتمال ذکر شده است:

۱- خداوند متعال از این که او را شریکی باشد و معبودهای مشرکان شرکای او باشند تبری جسته با این معنا ما موصوله است.

۲- خداوند از شرک و وزیدن مشرکان، بیزاری جسته، با توجه به این معنا، ما مصدریّه خواهد بود.

يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ این عبارت به چند طریق قرائت شده: با تشدید و تخفیف زاء و نصب ملائکه و نیز با حذف «تاء» اول برای تخفیف از باب تفعّل: و رفع ملائکه که در اصل تنزّل بالروح من امره بوده است. یعنی: خداوند به امر خود، فرشتگان را با وحی فرو می‌فرستد، و مقصود از روح در این جا، وحی است، به دو دلیل.

الف: چون وحی دل‌هایی را که بر اثر جهل مرده‌اند، زنده می‌کند.

ب: چون وحی، در دین به منزله روح در کالبد است «أَنْ أُنذِرُوا» این عبارت بدل از روح است که گفتیم به معنای وحی است یعنی:

خداوند فرشتگان را می‌فرستد و به آنها وحی می‌کند که انذار کنید و تقدیر آن: بآنّه و ضمیر به معنای شأن است، یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۶۴

مطلب چنین است که به شما بگویم: انذار کنید و می‌توان «آن» را مفسیره گرفت، زیرا فرود آوردن ملائکه وحی را متضمن معنای قول است. معنای «انذروا» این است:

مردم را آگاه کنید که خدایی جز من نیست، مثل «نذرت بکذا» علم به آن پیدا کردم، بنا بر این معنای آیه این می‌شود: خداوند به فرشتگان می‌گوید: مردم را از گفتار من که «خدایی غیر از من نیست، پس از عذاب من بترسید» آگاه سازید.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ خَدَاوَنَدَ مَتَعَالٍ، پس از بیان وحدانیت خود، و نفی شرک، در این آیه، به منظور استدلال بر مطلب، از اموری یاد می‌کند که فقط از قدرت خدا ساخته است و آن آفرینش آسمانها و زمین و آفرینش انسان و آنچه از حیوانات که به صلاح اوست و به آن نیازمند است از قبیل: استفاده‌های خوراکی و سواری و باربری و جز اینها، همچنین آفرینش بسیاری از چیزها و مخلوقات که مردم از آن آگاهی ندارند. با توجه به این امور، خداوند، بالاتر و بزرگتر از آن است که شریکی برایش آورده شود. فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ و سرانجام پس از آن که نطفه‌ای بی‌ارزش و بی‌روح بود، موجودی عاقل، مدافع و بیانگر درون خویش و جدال‌کننده با دشمن گردید، (این معنا اشاره به مراحل تکامل انسان است).

معنای دیگری که برای این آیه گفته‌اند این است: سرانجام دشمن پروردگارش شد، و منکر آفریننده خود گردید. (اشاره به انحطاط و پستی انسانهای گنهکار است).

و الْأَنْعَامَ چهار پایان و مقصود اصناف هشتگانه حیوانات یا ازواج ثمانیه است «۱» که بیشتر اوقات بر شتر اطلاق می‌شود و منصوب به فعل مقدری است که «خلقها»

۱- انعام در لغت شامل گوسفند، و آهو، گاو و شتر می‌شود، لکن بر اسب و قاطر و یابو، و الاغ نیز اطلاق شده است. تفسیر اثنی عشری، ج ۷، ص ۱۶۴. [.....]
ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۶۵
مفسر آن است.

«دفع» مثل بلب لباسی که به وسیله آن، گرما، حاصل می‌شود، لباس گرم منظور از آن، پوششهای گرمی است که از پشم یا کرک یا مو، ساخته می‌شود. منافع: منظور بچه‌های چهارپایان و شیر آنها و فواید دیگر از قبیل باربری و سواری و شخم کردن زمین می‌باشد و خداوند در این آیه از دو جهت بر انسان ممت گذاشته است: یکی از جهت سود و بهره‌ای که از این امور به دست می‌آورد، و دیگری تجمل و موقعیتی است که از این اموال برای صاحبانشان حاصل می‌شود و به دست آوردن چنین موقعیتی از جمله غرضها و اهداف حشم داران می‌باشد، زیرا موقعی که شامگاهان آنها را به محل استراحت باز می‌گردانند و بامدادان به چراگاههایشان می‌برند، آستانه خانه‌ها جلوه خاصی به خود می‌گیرد، آواز میش و بز و صدای پای چهارپایان که به گوش می‌رسد، دارندگان آنها لذت می‌برند و چون دیگر مردمان این منظره را می‌بینند در نظرشان جلوه می‌کند و باعث آبرو و حرمت و کسب موقعیت صاحبان آنها می‌شود. و این که در آیه برگشت از چراگاه را بر رفتن برای چرا، مقدم داشته به این دلیل است که موقع برگشتن چاق و چله‌اند، شکمها پر و پستانها از شیر برآمده است، و از هنگام صبح که با شکم و پستانهای خالی برای چرا بیرون می‌روند، زیبایی و جلوه بیشتری دارند.

إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ با فتح و کسر «شین» هر دو خوانده شده است و از مشقت می‌آید. فرق میان دو صورت آن است که مفتوح مصدر و از «شق الامر علیه» است یعنی کار بر او دشوار شد، صورت دوم: «شق» به معنای نصف می‌باشد که گویا به علت زحمتهایی که متحمل می‌شود، نیمی از قوت و نیرویش از بین می‌رود.

و تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ (چهار پایان) بارهای سنگین شما را به سرزمینهایی آن چنان دور می‌برند که اگر خداوند

شتر را نمی‌آفرید نمی‌توانستید به آن برسید مگر با تحمل زحمت‌های فراوان و می‌توان چنین معنا کرد: به آن، سرزمینها

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۶۶

نمی‌رسیدید مگر در صورتی که نیمه جان شوید. برخی گفته‌اند: مراد از «بلد» شهر مکه است.

إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَوْفٌ رَحِيمٌ به درستی که پروردگار شما با آفرینش این وسایل باربری و مسیر ساختن این منافع شما را مورد رحمت و مهربانی خود قرار داده است.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۸ تا ۱۳] ص: ۳۶۶

اشاره

وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸) وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِزٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (۹)
هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجْرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ (۱۰) يُنبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۱) وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۲)

وَمَا ذَرَأَا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۳)

ترجمه: ص: ۳۶۶

و اسبها و استرها و الاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید، و هم مایه زینت شما باشد، و چیزهایی را می‌آفریند که شما نمی‌دانید. (۸)
و بر خدا است که راه راست را بیان کند، و برخی از راهها بی‌راهه است، و اگر خدا می‌خواست همه شما را هدایت می‌کرد. (۹)
او است که از آسمان آبی نازل کرد که آشامیدنی شما از آن است، و گیاهان و درختان، که حیوانات خود را در آن به چرا می‌برید نیز از آن است. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۶۷

به وسیله آن باران، برای شما کشتزارها و درختان زیتون و خرما و انگور و دیگر میوه‌ها را می‌رویاند. در این کار برای مردم اندیشمند نشانه‌ای است. (۱۱)

و او شب و روز و خورشید و ماه را مسخر شما ساخت، و ستارگان در تسخیر امر اویند، در این امور نشانه‌هایی برای گروهی است که خرد خود را بکار می‌گیرند. (۱۲)

و مخلوقاتی را که در زمین آفریده نیز مسخر شما ساخت، آفریده‌هایی با رنگهای مختلف. در این نشانه روشنی است برای گروهی که متذکر می‌شوند. (۱۳)

تفسیر: ص: ۳۶۷

وَالْخَيْلَ عطف بر «انعام» و «زینة» عطف بر محل «لِتَرْكَبُوهَا» است، و عَلَتْ این که در جمله دوم معطوف و معطوف علیه را به یک روش نیاورده این است که «رکوب» عمل مخاطبها و «زینت» فعل زینت دهنده است که همان آفریدگار متعال می‌باشد، معنای آیه این است: خداوند این امور را به منظور سواری و زینت شما آفریده است.

وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ و خداوند برای منافع شما، از میان انواع حیوانات و نباتات و گیاهان چیزهایی را که نمی‌دانید، می‌آفریند. وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ «قصد»، مصدر و به معنای فاعل است، سبیل قصد و قاصد: راه مستقیم و راست، گویی این راه به جایی منتهی می‌شود که رونده آن را اراده کرده و هرگز از آن منحرف نمی‌شود و چون مراد از «سبیل»، جنس راه است کلمه «قصد» را هم به آن اضافه کرده تا مشخص شود و مقصود از آیه این است که راهنمایی کردن به راهی که سالک را به حق برساند، بر خداوند واجب است و از این قبیل است آیه ان علینا للهدی «بر ماست که هدایت کنیم» (لیل / ۱۱). «وَمِنْهَا جَائِرٌ»: بعضی از راهها انحرافی و بر خلاف راستی است. با این بیان، خدای سبحان اعلان فرموده است که راه منحرف از حق منسوب به او نیست و اگر چنان که جبری

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۶۸

مسلكان می‌گویند: منسوب به خدا می‌بود، می‌فرمود: و علیه جائرها، یا، و علیه الجائر. «۱»
وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ اگر خدا می‌خواست همه شما را به اجبار به راه مستقیم و معتدل سوق می‌داد.
أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ خدا از آسمان آبی نازل ساخته است که برای شما، نوشیدنی است. منظور آب باران است و «منه» به معنای هو می‌باشد مثل قول شاعر:

يَأْبَى الظَّلامَةُ مِنْهُ النُّوفَلُ الزُّفْرُ

(انسان آقا و بسیار بخشنده از ستمگری امتناع دارد) که در این مصراع «منه» به معنای «هو» آمده است. «شراب» ماده نوشیدنی و شجر گیاهی است که حیوانها از آن می‌چرند. بعضی گفته‌اند معنای آیه این است که قسمتی از آن آب، نوشیدنی شماست و قسمتی از آن برای درختان است و در اصل (شرب شجر، أو سقى شجر) بوده و مضاف حذف شده است، و یا چنین بوده است: «لَكُمْ مِنْ أَنْبَاتِهِ شَجَرٌ» و «من سقيه شجر» «۲» که مضاف حذف شده و حرف «من» به ضمیر (ه) متصل شده است.
چنان که زهیر سروده است.

أَمِنْ أَمِ أَوْفَى، دَمْنَهُ لَمْ تَكَلِّمْ؟

(آیا آثار باقیمانده از بناها به خاطر «ام اوفی» است که سخن نمی‌گویند؟) در اصل «من ناحیه ام اوفی» بوده و مضاف که «ناحیه» بوده حذف شده است. فیه تسمیون «سامت الماشیه»: چهار پایان به چراگاه رفتند، و اُسْمَتِها انا: آن را برای چریدن بردم و به این جهت حیوان را سائمه گویند. ینبت: با «یاء» (بصورت غایب) و با «نون»

۱- رفتن از راه انحرافی نیز از طرف خداست.

۲- مقصود آن است که درخت از برکت رویندگی باران و آبیاری، به وجود می‌آید و رشد می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۶۹

(متکلم) قرائت شده است.

وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ «من» برای تبعیض است، زیرا تمام ثمرات تنها در بهشت است، و در زمین بعضی از آنها رویده است. لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ برای مردمی که با دقت می‌نگرند و از این امور به قدرت و کمال حکمت حق تعالی پی می‌برند.

بعضی مفسران از «لیل» تا «مسخرات» همه را منسوب خوانده‌اند. بنا بر این «نجوم» و «مسخرات» هم مفعول برای «جعل» خواهد بود یعنی و جعل النجوم مسخرات بوده زیرا درست نیست که گفته شود: و سخر النجوم مسخرات. و می‌توان گفت:

معنای عبارت این است که خداوند این چیزها را به گونه‌های مختلف مسخر ساخت، و کلمه «مسخرات» که جمع است به معنای تسخیر می‌باشد مثل سخره الله مسخرا که مفعول مطلق و به معنای تسخیر (مصدر) است، گویا چنین فرموده است:

و سخرها لکم تسخیرات بامرہ بعضی ہم تنها «لیل و نهار» را نصب داده و ما بعد آنها را بنا بر مبتدا و خبر، رفع داده‌اند. برخی هم «نجوم» و «مسخرات» را رفع داده و تمام قبلها را به نصب خوانده‌اند.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ جمع آوری «آیات» در این قسمت به این دلیل است که نشانه‌های آسمانی برای خردمندان، روشنترین دلیل بر عظمت خداوند و قدرت روشن اوست.

وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ مَعُطُوفٍ بِرَّ «لیل و نهار» است، یعنی آنچه آفریده است از حیوان و گیاهان و انواع مختلف نعمتها، که از جهت اشکال و صور، هیچ کدام به دیگری شباهت ندارد.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۴ تا ۱۸] ص: ۳۶۹

اشاره

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلُكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۴) وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنْهَارًا وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵) وَ عِلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ (۱۶) أَمْ مَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۷) وَ إِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۷۰

ترجمه: ص: ۳۷۰

و او کسی است که دریا را، مسخر ساخت، تا شما از آن، گوشت تازه بخورید، و زیوری که خود را بدان می‌پوشید از آن، استخراج نمایید، و کشتی را می‌بینی که دریا را می‌شکافد، تا شما از فضل خداوند بهره‌گیرید به امید این که سپاسگزار باشید (۱۴) و در زمین کوه‌هایی استوار قرار داد تا شما را تکان ندهد و رودها جاری کرد و راهها کشید، تا هدایت شوید، (۱۵) و علامتها قرار داد، و آنان به وسیله ستارگان راهنمایی می‌شوند (۱۶) و آیا آن که می‌آفریند مانند کسی است که نمی‌آفریند، آیا متذکر نمی‌شوید؟ (۱۷) اگر نعمتهای خدای را بشمارید نتوانید احصا کنید، به طور مسلم خداوند بسیار آمرزنده و رحیم است. (۱۸)

تفسیر: ص: ۳۷۰

سَخَّرَ الْبَحْرَ دریا را برای شما رام کرد، و راه دریا پیمایی و استخراج منابعی را که در آن است برایتان سهل و آسان ساخت. لَحْمًا طَرِيًّا گوشت تازه، مقصود، ماهی است و چون زود فاسد می‌شود و باید برای جلوگیری از فساد زود خورده شود، از آن به گوشت تازه تعبیر شده است.

«حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا» مراد لؤلؤ و مرجان است یعنی از آنها زینت می‌گیرید و زنانان آن را می‌پوشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۷۱

وَ تَرَى الْفُلُكَ مَوَاحِرَ «۱» کشتیها را می‌بینی که با سینه‌های خود، آب دریا را می‌شکافند. فَرَّاءٌ می‌گوید: «مخر» صدایی است که از حرکت کشتی به وسیله باد، به وجود می‌آید.

وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ تا از فضل خداوند در مسیر تجارت خود از کشتیها استفاده کنید. «أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ» که مبادا زمین شما را مضطرب و

آسایش شما را سلب کند.

وَ أَنهَاراً در زمین رودها قرار داد. توضیح این که در فعل «ألقى» معنای «جعل» می‌باشد چنان که می‌فرماید: أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَاداً وَ الْجِبَالَ أَوْتَاداً «آیا زمین را گهواره و کوه‌ها را میخ قرار ندادیم؟» (نبا/ ۵ و ۶).
وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ راههایی که با ورود در آن به هر جا که بخواهید، راهیابی می‌شود.

وَ عَلاماتٍ علامتهایی که برای نشان دادن راهها و راهنمایی عابران قرار دارد از قبیل کوه، یا درّه و دشت و غیر اینها.
وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ مقصود از «نجم» جنس ستاره است مثل: کثر الدرهم فی أیدی الناس درهم در دستهای مردم فراوان شده منظور جنس درهم است نه یک دانه از آن. سدی: گفته است: مراد از نجم ستاره ثریا (پروین) و فرقدان (دو برادر) و بنات النعش (هفت اورنگ) و ستاره جدی می‌باشد گویی خداوند سبحان با مقدم داشتن نجم و آوردن ضمیر (قبل از فعل) و تغییر آن از خطاب به غیبت، این را اراده کرده است که: قریش به طور خاص بویژه در سفرهایشان به وسیله ستارگان راه را پیدا می‌کردند، و چون این امر اختصاص به آنها داشت و کس دیگری از آن آگاه

۱- جمع ماخره از ماده مخر بر وزن فخر، به معنای شکافتن آب از چپ و راست است، و به صدای وزش بادهای شدید نیز گفته می‌شود، و از آنجا که کشتیها به هنگام حرکت آبها را با سینه خود می‌شکافند، به آنها ماخر یا ماخره می‌گویند. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۸۱ تا ۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۷۲

نبود، آنها به شکر خداوند در مقابل نعمتهایش از دیگران سزاوارترند، لذا آنان را اختصاص به ذکر داده و فرموده است: هُمْ يَهْتَدُونَ. امام صادق علیه السلام فرموده است:

علامات ما یمیم و نجم، رسول اکرم صلی الله علیه و آله «۱».

كَمْ لَّا يَخْلُقُ مراد از این جمله بتها هستند که قدرت آفرینش ندارند اما این که به جای «ما» «من» آورده به این دلیل است که بحث در خالقیت و آفرینندگی است. «۲»

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا متذکر نمی‌شوید که عبرت بگیرید؟

لَا تُخْصَوها نمی‌توانید نعمتهای خدا را بشمارید چه رسد به این که شکر آنها را بجای آورید.

إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ خداوند بسیار آمرزنده و رحیم است، بنا بر این از کوتاهی شما در سپاسگزاری، در می‌گذرد و نعمتش را از شما قطع نمی‌کند.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۹ تا ۲۳] ص: ۳۷۲

اشاره

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَسْرُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ (۱۹) وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ (۲۰) أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (۲۱) إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۲۲) لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ (۲۳)

ترجمه: ص: ۳۷۲

خداوند آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌سازید می‌داند. (۱۹)

معبودهایی غیر از خدا که می‌خوانید چیزی را

۱-

نحن العلامات و النجم رسول الله صلى الله عليه و آله.

۲- آفرینندگی سزاوار «کس» است و او خداست نه در خور «چیز» یعنی بتان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۷۳

نمی‌آفرینند، و خود آنها مخلوقند. (۲۰)

اینها مردگان بیجانی هستند و نمی‌دانند که چه وقت برانگیخته می‌شوند. (۲۱)

معبود شما خدای یکتا است. و، آنان که ایمان به آخرت ندارند دل‌هایشان انکار کننده حق است و مستکبرند. (۲۲)

قطعا و بطور تحقیق، خداوند به آنچه این مردم پنهان می‌دارند و به آنچه آشکار می‌سازند آگاه است، و او مستکبران را دوست

نمی‌دارد. (۲۳)

تفسیر: ص: ۳۷۳

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ ... فعل «یدعون» به دو صورت (غایب و مخاطب) خوانده شده است. در این آیه خداوند متعال از بتها و معبودهای باطل، و ویژگی خدایی را نفی کرده است، به این دلیل که صفت آفرینندگی ندارند و موجودات زنده‌ای که مرگ نداشته باشند نیستند و آگاهی از هنگامه قیامت برایشان نیست، بلکه آفریده و دارای صفات مخلوقند، مرده‌اند و نسبت به امور پنهانی جاهلند. اگر براستی خدا بودند زنده‌هایی نمردی بودند و کارشان بر عکس آنچه هستند می‌بود.

وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ضمیر جمع برای مردمی است که بتها را می‌خوانند و می‌پرستند مقصود این که این بتها نمی‌دانند که پرستندگانشان چه وقت در قیامت برانگیخته می‌شوند. خداوند با این بیانات مشرکان را مورد استهزاء قرار داده است که خدایانشان، زمان بعث را نمی‌دانند پس چگونه این مردم زمانی را انتظار می‌کشند که در آن هنگام پاداش عبادت خود را از این خدایان بگیرند.

لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ... محققا خداوند از سرّ و نهان آنها آگاه است و آنها را مجازات خواهد کرد. این جمله برای وعید و تهدید آنها بیان شده است.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۲۴ تا ۲۹] ص: ۳۷۳

اشاره

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۴) لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ (۲۵) قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَى اللَّهُ بُيُوتَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۲۶) ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ (۲۷) الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸) فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبَلِيسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۷۴

ترجمه: ص: ۳۷۴

و هنگامی که به آنها گفته شود: پروردگار شما چه چیز نازل کرده است، گویند: اینها همان افسانه‌های دروغین پیشینیان است. (۲۴) آنها باید روز قیامت، بار گناهان خود را به طور کامل و هم سهمی از گناهان کسانی را که به سبب نادانی گمراهشان ساختند بر دوش کشند.

بدانید که آنها، بد بار سنگینی، را بر دوش می‌کشند. «۱» (۲۵)

کسانی که پیش از ایشان بودند نیز از این توطئه‌ها داشتند، پس خداوند بسراغ پایه‌های ساختمان زندگی آنها رفت و از اساس، آن را ویران ساخت و سقف آن را از بالا بر سرشان فرو ریخت و از جایی که نمی‌دانستند عذاب بر آنها نازل شد. (۲۶) سپس روز قیامت خدا آنها را رسوا

۱- ترجمه بالا از تفسیر نمونه است اما ترجمه مجمع البیان ج ۱۳ ص ۲۴۴ چنین است: تا بارهای گناه خود، و قسمتی از بارهای گناه کسانی را که بدون دانش از گمراهی آنها متأثر شده‌اند بطور کامل بر دوش گیرند، هان که چه بد باری بر دوش می‌کشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۷۵

می‌کند و می‌گوید که چنانچه شریکانی که شما برای من ساختید و بخاطر آنها با دیگران دشمنی می‌کردید؟، آنان که اهل علم‌اند می‌گویند:

امروز، رسوایی و بدبختی بهره کافران است. (۲۷)

آنان که فرشتگان، قبض روحشان کنند، در حالی که بر خود ستم کرده‌اند، و سر تسلیم فرود آورده‌اند، می‌گویند: ما، کار ناروایی انجام نداده‌ایم: آری خداوند به آنچه انجام می‌دادید آگاه است. (۲۸)

پس، از درهای جهنم داخل شوید در حالی که جاودانه در آن خواهید بود، چه بد است جایگاه متکبران. (۲۹)

تفسیر: ص: ۳۷۵

ما ذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ «ما ذَا»، یا در محلّ نصب و مفعول أنزل است یعنی پروردگار شما چه چیز را نازل کرده است؟ و یا در محلّ رفع به ابتدا است یعنی آنچه پروردگار شما نازل کرده، چیست؟ بنا بر وجه اول، معنای عبارت بعد چنین است: آنچه ادعای نزولش را دارید اساطیر الاولین است، و بنا بر وجه دوم این است: آنچه نازل شده اساطیر الاولین است. أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ، یعنی احادیث پیشینیان و ساخته‌های دروغین آنان.

لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ مَسْتَكْبِرِينَ این حرفها را گفتند تا مردم را گمراه سازند و از توجه به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بازشان دارند. پس بارهای سنگین گمراهی خود را بطور کامل و مقداری از بارهای دیگران را هم که گمراه ساخته‌اند بر دوش خود نهاده‌اند، زیرا گمراه کننده با گمراه شده شریکند یعنی، یکی گمراه می‌سازد و دیگری از او در این امر اطاعت می‌کند. حرف «لام» که بر فعل داخل شده برای افاده غرض نیست که مقصود مستکبران این بوده باشد.

چنان که اگر گفته شود: «بخاطر ترس از شری از شهر خارج شدم» مفید غرض است، (بلکه خود بخود سرانجام کارشان چنین می‌شود).

بَغَيْرِ عِلْمٍ حَالٍ مِنْ مَفْعُولٍ اسْتِ وَ مَعْنَايَ يَضْلُونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ اسْتِ كَسَى رَا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۷۶

گمراه می‌کنند که او نمی‌داند آنها خود گمراهند و دلیل این که شخص ناآگاه هم مثل گمراه کننده آگاه متّصف به گمراهی و گناه شده این است که باید عقل خود را بکار می‌انداخت و تحقیق می‌کرد تا حق را از باطل تشخیص دهد.

فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ قَوَاعِدِ پايه‌های ساختمان یا اساس و بنیان آن می‌باشد و این تشبیهی است که حکایت از بدبختی و بیچارگی مستکبران دارد، یعنی آنها حيله‌هایی را به کار بردند تا به خدا نیرنگ زنند، اما خداوند هلاک آنها را در همین نیرنگ‌هایشان قرار داد مثل حالت مردمی که ساختمانی بنا کنند و برایش پایه‌هایی استوار سازند. پس ساختمان از پایه بر آید یعنی بکلی خراب شود، و سقف آن بر روی ساکنانش فرود آید و تمامشان هلاک شوند زیرا در ضرب المثل عربی آمده است: من حفر لأخيه جبا، وقع فيه منكبا: هر کس برای برادرش چاهی بکند خودش به رو، در آن افتد. مقصود آیه این است که امر خداوند بر ساختمان آنها فرود آمد و آن را از پایه خراب کرد. اختلاف قرائت: امام صادق علیه السلام فاتى الله بيتهم قرائت کرده‌اند. ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ سِيسِ خداوند آنها را در قیامت خوار می‌سازد، یعنی این است عذاب دنیای آنها، تا کیفر اخروی آنها نیز فرا رسد.

أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ در این آیه خدای متعال به منظور استهزا و توبیخ مشرکان شرکا را به خودش نسبت داده و فرموده است: کجايند شریکان من که شما درباره آنها با مؤمنان دشمنی و مخاصمه داشتید. فعل «تُشَاقِقُونَ» به کسر «نون» نیز قرائت شده، تخفیف یافته تشاققونی است یعنی با من دشمنی می‌کردید، زیرا دشمنی با مؤمنان مثل دشمنی با خداست. قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مقصود پیامبران و دانشمندان از امتهای آنان می‌باشند، برخی گفته‌اند: مراد، فرشتگان هستند: این گروه می‌گویند: قیامت روز رسوایی و بدبختی بر کافران است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۷۷

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ این فعل، با یاء و تاء و ادغام «تاء» در «تاء» یعنی (الذین توفاهم) نیز خوانده شده است. فَالْقَوْمَ السَّلَمَ تسلیم می‌شوند اظهار ذلت می‌کنند و بر خلاف نفاق و تکبری که در دنیا داشتند به صحنه قیامت می‌آیند و می‌گویند: ما هیچ عمل بدی انجام نمی‌دادیم و با این حرفها آنچه از کفر و عدوان که در دنیا داشتند منکر می‌شوند اما صاحبان علم حرف آنها را رد می‌کنند.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ خدا می‌داند که شما (در دنیا) چه کارهایی انجام می‌دادید و به خاطر اعمالتان مجازاتتان می‌کند. این عبارت در شماتت گناهکاران ذکر شده و همچنین است جمله بعدی:

فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ پس از درهای دوزخ، وارد شوید ...

[سوره النحل (۱۶): آیات ۳۰ تا ۳۴] ص: ۳۷۷

اشاره

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لِمَادَارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لِنِعْمِ دَارِ الْمُتَّقِينَ (۳۰) جَنَاتٍ عِدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ (۳۱) الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ اذْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۲) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۳۳) فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۷۸

ترجمه: ص: ۳۷۸

و هنگامی که به پرهیزکاران گفته شد: پروردگارتان چه نازل فرموده است؟ گفتند: خیر و خوبی، برای کسانی که نیکی کنند در این دنیا نیکی است، و سرای آخرت از این هم بهتر است و چه نیکو است، خانه پرهیزکاران. (۳۰)

باغهایی از بهشت جاویدان است که همگی وارد آن می‌شوند، نهرها از زیر آن جریان دارد، و هر چه را بخواهند در آنجا هست، این چنین خداوند اهل تقوا را پاداش می‌دهد. (۳۱)

همانها که فرشتگان قبض روحشان می‌کنند در حالی که پاک و پاکیزه‌اند، به آنها می‌گویند: سلام بر شما باد، داخل بهشت شوید، بخاطر کارهایی که انجام می‌دادید. (۳۲)

آیا آنها، جز، این انتظار را دارند که فرشتگان بسراغشان آیند، یا فرمان پروردگارت فرارسد، پیش از آنها نیز مردمی چنین کردند، و خداوند به آنان ستم نکرد بلکه خودشان بر خود ظلم کردند. (۳۳)

پس کیفرهای زشت کردارشان به آنها رسید، و جزای مسخرگیهای خود را دیدند. (۳۴)

تفسیر: ص: ۳۷۸

قَالُوا خَيْرًا ... در این آیه که جواب از ناحیه مؤمنان است کلمه «خیر» منصوب شده، یعنی انزل خیرا بر خلاف آیه قبل (۲۴) که قول منکران بود و «اساطیر» رفع داده شد، تا میان پاسخ مؤمنان و منکران فرق باشد. بنا بر این مؤمنان جواب را به عنوان مفعول برای انزال (مقدر) هماهنگ با سؤال آوردند و گفتند: «خیرا» خدا برای ما مؤمنان، خیر نازل کرده است، اما منکران از سؤال عدول کردند و گفتند: اینها داستانهای دروغین پیشینیان است و چیزی نازل نشده است.

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ نَّيْكَو كَارَانِ به پاداش کارهای نیکی که انجام داده‌اند در دنیا احسان می‌بینند و در آخرت چیزهایی بهتر از آن، دریافت می‌دارند. در اعراب این عبارت و ما بعد آن دو احتمال وجود دارد:

۱- بدل از «خیرا» و بیان گفتار اهل تقواست، یعنی آنها چنین گفتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۷۹

۲- آغاز سخن و وعده‌ای برای پرهیزکاران است.

وَ لِنَعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ مخصوص به مدح که دار الآخره بوده، به دلیل قرینه قبلی حذف شده است. «جَنَّتْ عَدْنٍ» خبر از مبتدای محذوف است، و می‌توان آن را مخصوص به مدح دانست. طیبین: در حالی که اهل تقوا چون آلوده به کفر و معصیت نیستند از ظلم به نفس، پاکند، این کلمه در مقابل «ظالمی انفسهم» آمده است.

يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ مَلَائِكَةٌ به اهل تقوا می‌گویند: از هر بدی و آفتی سالم باشید.

تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي ...

تا هنگامی که فرشتگان برای قبض ارواح بیایند یا فرمان پروردگارت به عذاب سخت فرود آید، و یا قیامت فرارسد.

لَكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ...

کافران پیشین نیز مثل اینان پیامبران را تکذیب کردند و منکر توحید شدند و خداوند هم که هلاکشان ساخت به آنها ستم نفرمود، بلکه خودشان به خود ستم کردند، زیرا کارهایی انجام دادند که مستوجب هلاکت شدند.

برایتان باقی نماند که من از آنچه درباره گنهکاران انجام می‌دهم اراده بدی ندارم. **إِنْ تَحْرِصْ عَلَىٰ أَنْ تَخْذُلَ خِدَاوَنَدَ، بِأَنَّ تَوَجُّهَ بِهِ إِصْرَارَ رِيسَالِ بِلَامِبِرٍ لِإِيْمَانِ أَوْرِدِنِ قَرِيْشِ، اَزْ عِنَادِ وَ لِحَاجَتِ اَنْاَنِ يَادِ كَرْدِهٖ وَ اَنْ حَضْرَتِ رَا اَگَاهِ سَاخْتِهٖ اَسْتِ كِهٖ اِيْنِهَا دَرِ ضَلَالَتِ فَرُو رَفْتِهْ اَنْدَ، (و بَايْدِ كِيْفِرْ كِمْرَاهِيْ خُوْدِ رَا بِيْنِيْنْدَ).**

لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ هُرْ كِهٖ رَا خِدَاوَنَدَ بِهٖ خُوْدَشِ وَ اَكْذَارِ كَنْدِ مَوْرِدِ لَطْفِ وَ عِنَايَتِ خُوْدِ قَرَارِ نَمِيْ دِهْدَ. بَعْضِيْ اَزْ مَفْسَّرَانِ دَرِ مَعْنَايِ اِيْنِ عِبَارَتِ كَفْتِهْ اَنْدَ: هُرْ كَسِّ رَا خِدَا مَوْرِدِ لَطْفِ خُوْدِ قَرَارِ نَدِهْدِ هِدَايَتِ نَمِيْ شُوْدِ چِنَانِ كِهٖ عَرَبِيْهَا مِيْ كُوِيْنْدَ: هِدَاةُ اللّٰهِ فَهْدِيْ: فِعْلٌ مَجْرَدٌ، هَمَّ مَتَعَدِّيٌّ وَ هَمَّ لَازِمٌ بِهٖ كَارِ رَفْتِهٖ اَسْتِ، لَـ يَهْدِيْ مَجْهُوْلٌ هَمَّ قَرَاةٖ شُدِهٖ اَسْتِ، دَرِ فِعْلِ دُوْمِ ضَمِيْرِ عَائِدِ كِهٖ بِهٖ مِّنْ مَوْصُوْلِ بَرْمِيْ كَرْدَدِ مَحْذُوْفِ اَسْتِ، يَعْنِيْ: مِّنْ يُّضِلُّهٗ.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۳۸ تا ۴۰] ص: ۳۸۱

اشاره

وَ اَفْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ اِيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللّٰهُ مَن يَمُوتُ بَلٰى وَ عِدَاً عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ (۳۸) لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيْهِ وَ لِيُعْلَمَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَنْهُمْ كَانُوْا كَاذِبِيْنَ (۳۹) اِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ اِذَا اَرَدْنَاهُ اَنْ نَّقُوْلَ لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ (۴۰)

ترجمه: ص: ۳۸۱

آنها به خدا، سوگندهای سخت و مؤکد یاد کردند که خداوند مردگان را مبعوث نمی‌فرماید. آری (زنده کردن مردگان) وعده حتمی خداوند است، ولی، بیشتر مردم نمی‌دانند. (۳۸) ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۸۲

هدف این است که آنچه را در آن اختلاف داشتند بر ایشان روشن سازد، و آنان که کافر شدند بدانند که دروغگو بودند. (۳۹)

ما هنگامی چه چیزی را اراده می‌کنیم، فقط به او می‌گوییم: هست شو، پس هستی می‌یابد. (۴۰)

تفسیر: ص: ۳۸۲

«بلی» حرف جواب، و برای اثبات بعد از نفی می‌آید، یعنی بلی خداوند آنها را مبعوث می‌فرماید. «وعدا» مفعول مطلق، چیزی را تأکید می‌کند که «بلی» بر آن دلالت می‌کند، یعنی زنده کردن مردگان، وعده‌ای است از خداوند، و سپس بیان کرده است که وفای به این وعده حقی است که به مقتضای حکمت بر خدا واجب است.

وَ لَكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ... اَمَّا اَكْثَرِيْتِ مَرْدَمِ نَمِيْ دَانَنْدِ كِهٖ زَنْدِهٖ مِيْ شُوْنْدَ، يَا نَمِيْ دَانَنْدِ كِهٖ وَفَايِ بِهٖ اِيْنِ وَعْدِهٖ بَرِ خِدَا وَ اَجْبِ اَسْتِ، زِيْرَا اَنْهَا مَعْتَقَدَنْدِ كِهٖ اَنْجِهٖ عَقْلِ وَ حِكْمَتِ اِيْجَابِ مِيْ كَنْدِ بَرِ خِدَا وَ اَجْبِ نَمِيْ شُوْدِ. «۱»

لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ضَمِيْرِ (هَمْ) بِهٖ مَرْدِ كَانِ بَرِ مِيْ كَرْدَدِ وَ كَاْفِرِ وَ مُؤْمِنِ رَا شَامِلِ مِيْ شُوْدِ:

خدا آنها را مبعوث می‌کند تا آنچه را که در آن اختلاف دارند بر ایشان بیان کند، و آنچه در آن اختلاف دارند حقیقت است. وَ لِيُعْلَمَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَ تَا كَاْفِرَانِ بَدَانَنْدِ اَنْجِهٖ مِيْ كَفْتَنْدَ: كِهٖ خِدَا مَرْدِ كَانِ رَا زَنْدِهٖ نَمِيْ كَنْدِ، دَرُوْغِ بُوْدِهٖ اَسْتِ. «اِنَّمَا قَوْلُنَا»: اِيْنِ كَلِمَهٖ مَبْتَدَاةٖ، وَ «اَنْ نَّقُوْلَ» خَبْرٌ، وَ «كُنْ فَيَكُوْنُ»، مَشْتَقٌّ اَزْ كَانِ تَامَهٖ اَسْتِ، يَعْنِيْ هُرْ گَاهِ هَسْتِيْ شَيْئِيْ رَا اِرَادِهٖ كُنِيْمَ، جَزْ اِيْنِ نِيْسْتِ كِهٖ بَكُوِيْمَ: بِهٖ وَجُوْدِ اَيِّ، وَ فَوْرًا مَوْجُوْدِ مِيْ شُوْدِ. اِيْنِ مَطْلَبِ رَا خِدَاوَنَدَ بِهٖ

۱- در کشف پس از بیان این تفسیر، محشی چنین می‌گوید: مصنف با این سخن با توجه به عقیده معتزله که مصلحت را بر خدا واجب می‌دانند به اهل سنت کنایه گفته و آنها را نظیر کافران دانسته است.
کشف ج ۲، ص ۶۰۶ پانویس.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۸۳

عنوان مثال آورده، و معنایش این است: هر چه خدا اراده کند تحقق می‌یابد، و هستی آن، بسته به اراده و خواست اوست، همانند فرماندهی که امرش نافذ است، هر وقت انجام امری را از مأمورش بخواهد، فوراً بدون چون و چرا امر را اجرا می‌کند، ولی این جا سخنی در میان نیست. «فیکون» به نصب هم خوانده شده تا عطف بر «أَنْ نَقُولَ» باشد.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۴۱ تا ۴۴] ص: ۳۸۳

اشاره

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱) الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۴۲) وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَيَلُّوْا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۴۳) بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لُبِّيْنًا لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۴۴)

ترجمه: ص: ۳۸۳

و آنان که پس از ستم دیدن در راه خدا، هجرت کردند، در دنیا، به آنها (مقامی) نیکو عطا می‌کنیم، و پاداش آخرت اگر بدانند، از آن هم بزرگتر است. (۴۱)

آنها کسانی‌اند که صبر و استقامت پیشه کردند و تنها به پروردگارشان توکل می‌کنند. (۴۲)

و ما، پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که به آنها، وحی می‌کردیم، و اگر نمی‌دانید از اهل اطلاع پرسید. (۴۳)

آن مردان را با دلیلهای روشن و کتابها فرستادیم، و قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه بسوی مردم نازل شده، برایشان بیان کنی، شاید که بیندیشند. (۴۴)

تفسیر: ص: ۳۸۳

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا كَسَانِي كِه هَجْرَت كَرْدَنَد رَسُوْل خُدَا وَ يَارَانَش بُوْدَنَد كِه مُورِد

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۸۴

ظلم و ستم اهل مکه واقع شدند و برای حفظ دین و آیین خود به سوی خدا گریختند، بعضی به حبشه، و از آن جا بعدها به مدینه رفتند. بعضی گفته‌اند آنها کسانی هستند که پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه زندانی بودند و هر وقت بیرون می‌رفتند کفار آنها را تعقیب و مجبور به بازگشت می‌کردند از جمله آنها بلال، صهیب، عمار و خباب بودند. «فِي اللَّهِ»: در راه حق، خدا، و به خاطر او. «حسنة»:

صفت برای مصدر محذوف است یعنی «لَنُبَوِّئَنَّهُمْ تَبُوْئَهُ حَسَنَةً». ولی در قرائت امیر المؤمنین علیه السلام «لنثوينهم» آمده، یعنی: «إثواءه حسنة» و معنای جمله این می‌شود:

ما مهاجران را در دنیا در موقعیت نیکویی قرار می‌دهیم که غلبه بر اهل مکه است همان مردمی که بر او و اصحابش ستم کردند، و نیز غلبه بر تمام عرب، و بلکه بر اهل مشرق و مغرب، بعضی گفته‌اند: «لنبوئنه‌م مباءة حسنة» مکان نیکی برایشان آماده می‌کنیم یعنی شهر مدینه، که انصار آنان را پناه دادند و یاریشان کردند.

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر کفار می‌دانستند که خداوند برای مهاجران دنیا و آخرت را جمع می‌کند به دین آنها متمایل می‌شدند، می‌توان گفت ضمیر «یعلمون» برای مهاجران است نه کفار، یعنی اگر مهاجران به این (خیر دنیا و آخرت) آگاهی داشتند صبر و استقامتشان در راه دین بیشتر می‌شد.

الَّذِينَ صَبَرُوا در محل اعراب این جمله دو وجه است.

۱- (مرفوع) خبر برای مبتدای محذوف باشد: «هم الذين صبروا».

۲- (منصوب) مفعول برای فعل محذوف باشد: اعنی الذين صبروا، هر دو، وجه برای مدح است زیرا آنان در برابر عذاب و شکنجه کفار و دوری از وطن و جنگ و جهاد در راه خدا صبر پیشه کردند.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ پيش از تو نیز جز مردانی را که به توسط فرشتگان به آنها وحی کردیم برای رسالت به سوی انسانها نفرستادیم. این آیه متوجه کفار قریش است که گفتند: سزاوار نیست خداوند رسالت بر ما را به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۸۵

انسانی مثل خودمان واگذار کند. (لذا خداوند این جا خاطر نشان ساخته است که پیامبر باید از جنس خود مردم باشد، و این سنت پیشینه ماست، تا مردم او را ببینند و با او گفتگو کنند).

فَسَيَلُّوْا أَهْلَ الذُّكْرِ اگر نمی‌دانید، از اهل کتاب و مردم ادیان قبل برسید تا شما را آگاه سازند و بگویند که پیامبران امتهای گذشته نیز بشر بوده‌اند. بعضی گفته‌اند: اهل ذکر، اهل قرآن هستند و مراد از ذکر قرآن است، و برخی دیگر گفته‌اند منظور اهل علم و دانش‌اند. از امام باقر علیه السلام روایت شده است، که فرمود: اهل ذکر، ما ییم، «۱» «بالبینات»: (جاز و مجرور) متعلق به: «وَمَا أَرْسَلْنَا»، و داخل در استثناست یعنی ما به پیامبری نفرستادیم مگر مردانی را با دلیلهای آشکار، مثل: ما ضربت الا زیدا بالسوط که در اصل: ضربت زیدا بالسوط بوده است، و می‌توان گفت جاز و مجرور متعلق به رجالا و صفت آن است، یعنی رجالا ملتبسین بالبینات: مردانی همراه با دلایل روشن، و نیز جایز است متعلق به فعل «نوحی» باشد، یعنی با دلایل روشن به سوی آنها وحی می‌کنیم. جمله «فاسئلوا» تا آخر آیه معترضه است.

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذُّكْرَ مقصود از ذکر قرآن است، و به این دلیل قرآن را ذکر گفته‌اند که پند و موعظه و آگاه کننده اهل غفلت است. لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ تا برای مردم، آنچه از امر و نهی در قرآن است بیان کنی، به امید این که آنها بیندیشند و بیدار شوند.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۴۵ تا ۵۰] ص: ۳۸۵

اشاره

أَفَمَنْ لَدَيْنَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۴۵) أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۴۶) أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۴۷) أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَتَّحُونَ ظِلَالَهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالْشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ (۴۸) وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۴۹) يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۵۰)

-۱

نحن اهل الذکر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۸۶

ترجمه: ص: ۳۸۶

آیا آنها که توطئه کردند، ایمن هستند از این که ممکن است زمین ایشان را فرو برد، یا از آن جا گمانش را ندارند، عذابی بر آنان وارد شود؟ (۴۵)

یا هنگامی که در رفت و آمدند آنها را فرا گیرد، که آنان قادر به فرار نیستند. (۴۶)

یا در حال ترس آنها را گرفتار سازد.

همانا پروردگار شما مهربان و رحیم است. (۴۷)

آیا به اشیایی که خدا آفریده است (موجودات جسمانی) نگاه نمی‌کنند، که سایه‌های آن از راست و چپ حرکت دارند و خاضعانه برای خدا سجده می‌کنند. (۴۸)

تمام آنچه در آسمانها و زمین از جنبندگان وجود دارد و همچنین فرشتگان، برای خدا سجده می‌کنند و هیچ‌گونه تکبری ندارند. (۴۹)

آنها از مخالفت پروردگارشان که حاکم بر آنها است می‌ترسند و آنچه را مأموریت دارند انجام می‌دهند. (۵۰)

تفسیر: ص: ۳۸۶

مَكْرُوا السَّيِّئَاتِ نیرنگهای بدی را انجام دادند. منظور اهل مکه و توطئه‌هایی است که آنها علیه پیامبر صلی الله علیه و آله به کار می‌بردند.

أَوْ يَأْخُذُهُمْ فِي تَقْلُبِهِمْ این جمله حالیه و معنایش این است: یا در حالی آنها را عذاب الهی فرا بگیرد که در سفرها و تجارتهایشان در رفت و آمد باشند.

أَوْ يَأْخُذُهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ یا آن گاه که در حال خوف و ترس بسر می‌برند، یعنی وقتی که ببینند اقوامی پیش از آنها به هلاکت رسیده‌اند بیم آن دارند که عذاب، آنها را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۸۷

هم فرو بگیرد و هر لحظه منتظر عذاب می‌باشند.

این معنا غیر از آن است که در آخر آیه، پیشین فرمود: یا از جایی که نمی‌دانند عذاب بر آنها فرود آید.

بعضی گفته‌اند معنای تَخَوُّفٍ، تنقص است: یعنی از ترس عذاب، دمام و بتدریج در وجودشان کاستی ایجاد می‌شود و از اموالشان کم می‌شود تا بالاخره به هلاکت رسند.

فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَوْفٌ رَحِيمٌ پروردگار شما بسیار مهربان و با رحمت است آن گاه که نسبت به شما بردباری کرده و بزودی شما را کیفر و عقوبت نمی‌کند. «أَوْ لَمْ يَرَوْا» و «يَتَفَيَّؤا»: هر یک از این دو فعل، با «ياء» و «تاء» هر دو، قرائت شده است.

ما خَلَقَ اللَّهُ «ما» موصوله و مبهم است، و جمله: مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤا ظِلَالُهُ، آن را توضیح می‌دهد که مراد از آنچه خدا آفریده، در این جا چیزی است که سایه‌هایش به طرف راست و چپ حرکت می‌کند و از مادیات است. «یمین» (مفرد) و به معنای ایمان (جمع)

می‌باشد. «و سجدا» حال از «ظلال»، و «هُم دَاخِرُونَ» حال از ضمیر در «ظلاله» است که مفرد و به معنای جمع است زیرا همه اشیاى مادّی که خداوند آفریده دارای سایه می‌باشند. «داخرون»، جمع به واو نون آمده است، زیرا دخور (اظهار کوچکی کردن) از اوصاف عقلاست و یا این که چون بعضی از مخلوقات عاقل هستند آن را غلبه داده است معنای جمله این است: آیا نمی‌نگرید به آنچه خداوند آفرید، از اجرامی که سایه‌های آن از نقطه‌های راست و چپ در حرکتند، این عبارت استعاره از راست و چپ انسان است یعنی به عتّ اطاعت از فرمان خداوند سایه‌های اشیا از طرفی به طرف دیگری حرکت می‌کنند و در مأموریت خود از فرمان خدا کوتاهی ندارند، و نیز این اجسام به خودی خود، مطیع، رام و تسلیم فرمان خدا هستند و آنچه او درباره آنها انجام داده می‌پذیرند.

مِنْ دَابَّةٍ «من» بیانیه است، و در این که مقصود از «دابه» چیست دو احتمال وجود دارد:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۸۸

۱- مقصود تمام «ما فی السَّمَاوَاتِ وَ ما فی الْأَرْضِ» است به این اعتبار که در آسمانها نیز خداوند موجوداتی خلق کرده است که می‌جنبند.

۲- فقط بیان برای «ما فی الْأَرْضِ» است و مقصود از «ما فی السَّمَاوَاتِ» ملائکه هستند و اما ذکر ملائکه به طور خصوص با این که معنای آن با توجه به «ما فی السَّمَاوَاتِ» بیان شده این است که چون فرشتگان از میان همه سجده کنندگان مطیع‌ترند امتیاز خاصی را دارا می‌باشند. «۱» و نیز می‌توان گفت مراد از ملائکه فرشتگان زمینی از قبیل حفظه و غیر آنها می‌باشند. (در این صورت ذکر ملائکه تکرار نخواهد بود). منظور از سجده موجودات مکلف، اطاعت و عبادت آنها و سجده غیر اهل تکلیف، آن است که در مقابل اراده خداوند تسلیم محض هستند و هرگز از این امر خودداری نمی‌کنند. «یخافون»: حال است از ضمیر در «لَا یَسْتَكْبِرُونَ» یعنی آنها در حالی که از پروردگارشان می‌ترسند، عبادت او را ترک نمی‌کنند، یا استینافیه است و بیان می‌کند نفی استکبار آنها را در عبادت و بر آن تأکید می‌کند، زیرا کسی که خوف خدا داشته باشد، از عبادت او سرپیچی نمی‌کند.

مِنْ فَوْقِهِمْ اگر متعلق به «یخافون» باشد معنایش این است: از خدا می‌ترسند که عذابی از آسمان بر بالای سرشان نازل فرماید، و اگر آن را متعلق به «ربهم» بگیریم حال از آن خواهد بود و چنین معنا می‌شود: از پروردگارشان می‌ترسند در حالی که بر آنها قهر و غلبه دارد، چنان که می‌فرماید: وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ «ما بر آنها کاملاً تسلط داریم» (اعراف/ ۱۲۷).

۱- یا این که چون معمولاً دابه به جنبندگان مادّی و جسمانی اطلاق می‌شود و اگر فرشتگان رفت و آمد و حضور و غیابی دارند به معنای جسمانی و مادّی نیست تا در مفهوم دابه داخل شود، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۶-۲۵۵.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۸۹

[سوره النحل (۱۶): آیات ۵۱ تا ۵۵] ص: ۳۸۹

اشاره

وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونَ (۵۱) وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ (۵۲) وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ (۵۳) ثُمَّ إِذَا كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۵۴) لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۵۵)

ترجمه: ص: ۳۸۹

خداوند فرمود: دو معبود انتخاب نکنید معبود واقعی یکی است، بنا بر این از من بیم داشته باشید. (۵۱)
 آنچه در آسمانها و زمین است از آن او و اطاعت واجب برای او است، پس آیا از غیر خدا پروا می‌کنید. (۵۲)
 هر نعمتی که دارید از خداست. سپس هر گاه زیانی به شما رسد به درگاه او استغاثه می‌کنید. (۵۳)
 و هنگامی که او رنج و ضرر را از شما برطرف ساخت، گروهی از شما به پروردگارشان شرک می‌ورزند. (۵۴)
 تا این که نسبت به نعمتهایی که به آنها داده‌ایم کفران ورزند، بنا بر این بهره خود را از دنیا بگیرید، که بزودی خواهید دانست. (۵۵)

تفسیر: ص: ۳۸۹

لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ إِلَّا هُوَ إِلَهُهُ وَاحِدٌ تَأْكِيدٌ بِهٖ عِدَدٌ (اثنین و واحد) دلالت بر اهمیت مطلب دارد زیرا وقتی گفته شود: انما هو اله، و به «واحد» تأکید نشود، مطلب خوب ادا نشده است و چنین تصوّر می‌شود که الهیت را ثابت کرده‌اند نه وحدانیت را.
 فَمَا يَأَيُّ فَاَزَاهِبُونَ در این جمله با رعایت التفات از غیبت به متکلم رفته، زیرا (از یک سو) غایب و متکلم در این جا یکی است و او همان خداست، (و از سوی دیگر)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۹۰

این تعبیر، از این که (دوم را هم غایب بیاورد و) بگوید: فایاه فارهبوه، و نیز از این که ما قبلش را متکلم (انما انا اله واحد) بیاورد برای ایجاد ترس رساتر است. «دین» به معنای اطاعت، و «واصب» حال برای «لَهُ الدِّينُ» است که ظرف و جار و مجرور و عامل در آن می‌باشد.

«واصب» در لغت به معنای واجب و ثابت است، چون همه نعمتها از اوست، پس اطاعت او بر هر صاحب نعمتی واجب است، و می‌توان آن را از «وصب» به معنای زحمت و مشقت گرفت، یعنی دین از آن خداست در حالی که توأم با زحمت و رنج است، از این رو دین را تکلیف نامیده‌اند و می‌توان دین را به معنای جزا گرفت، یعنی ثواب و عقاب بطور دائم و همیشه، از خداست و این امر هیچ گاه قطع شدنی نیست.

وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ آنچه از نعمتهای بدنی و مالی که به شما می‌رسد از خداست.

فَإِلَيْهِ تَجَرَّوْنَ (و در هنگام شداید) تنها بسوی او زاری می‌کنید. «جوار» به معنای بلند کردن صدا برای دعاست. «تجرون» با حذف همزه و گذاردن حرکت آن، روی جیم، نیز قرائت شده است.

إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ در تفسیر این آیه دو احتمال وجود دارد:

۱- این که ضمیر در و مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ عام و شامل تمام انسانها باشد و از «فریق» گروه کافر آنها اراده شود.

۲- می‌توان گفت مورد خطاب کافراند و «منکم» برای بیان است نه، تبعیض و معنای عبارت این است: در این هنگام گروه کافری که خود شما باشید شرک می‌آورید، زیرا در گروه کفار هم ممکن است کسی باشد که عبرت بگیرد، چنان که می‌فرماید: فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ «اما هنگامی که آنها را به خشکی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۹۱

نجات داد بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند». «۱» (لقمان / ۳۲).

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ تا به نعمتی که به آنها عطا کردیم و ناراحتی‌شان را بر طرف ساختیم کفر ورزند. گویی هدف کافران از شرک ورزیدن به خدا کفران و ناسپاسی نسبت به نعمتهای او بوده است.

فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس آنچه می‌خواهید لذت ببرید که بزودی خواهید دانست در این جمله خداوند کفار را به حال خودشان

واگذاشته و تهدیدشان فرموده است. ممکن است دو فعل «لیکفروا» و «فتمتعوا»، فعل امر و به معنای خذلان و بخود واگذار کردن و لام نیز برای امر غایب باشد.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۵۶ تا ۶۰] ص: ۳۹۱

اشاره

وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ (۵۶) وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ (۵۷) وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (۵۸) يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۵۹) لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۰)

ترجمه: ص: ۳۹۱

و آنها برای بتهایی که هیچ سود و زیبایی از آنها سراغ ندارند، سهمی از آنچه، ما به آنها روزی داده‌ایم، می‌دهند، به خدا سوگند که از این دروغ و تهمت‌ها سؤال خواهید شد. (۵۶) و برای خداوند سبحان، دختران و برای خودشان آنچه را می‌خواهند قائل می‌شوند. (۵۷) و

۱- مثل عکرمه بن ابی جهل، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۸۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۹۲

هر گاه یکی از آنها به دختری مزده داده می‌شد چهره‌اش سیاه و غمگین و خشمناک می‌گردید. (۵۸) از قوم و قبیله خود به خاطر بشارت بدی که به او داده شده، پنهان می‌شد و می‌اندیشید که طفل را به مشقت نگهدارد یا، در خاک پنهانش کند؟ هان! چه بد، حکمی می‌کردند. (۵۹) برای آنها که ایمان به آخرت ندارند صفات زشت، و برای خداوند صفات عالی است و او عزیز و حکیم است. (۶۰)

تفسیر: ص: ۳۹۲

لِمَا لَا يَعْلَمُونَ مقصود این است که مشرکان از موقعیت بت‌هایشان آگاهی ندارند، زیرا آنها معتقد بودند که بت‌ها دارای سود و زیان هستند و از آنان شفاعت می‌کنند، در صورتی که آنها جمادی بیش نیستند. بنا بر این نسبت به بت‌های خود جاهل و نادانند. بعضی گفته‌اند: ضمیر فاعل در «لا يعلمون» برای بت‌هاست، یعنی بت پرستان به موجوداتی که متصف به علم نیستند تقرب می‌جویند و از چهار پایان و زراعت‌های خود برای آنها بهره‌ای قرار می‌دهند در حالی که خود بت‌ها از آن ناآگاهند. تَاللَّهِ لَتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ در این آیه خداوند بت پرستان را تهدید می‌کند که بزودی از دروغ‌هایی که می‌گویید و بت‌های بیجان را خدا، و سزاوار تقرب می‌دانید، مورد محاکمه و سؤال واقع خواهید شد. سُبْحَانَهُ بت پرستان عقیده داشتند که فرشتگان دختران خداوند. حق تعالی با این کلمه ذات یکتای خود را از نسبت فرزند داشتن منزّه و پاک دانست و بعضی گفته‌اند این کلمه اظهار تعجب و شگفتی از گفته آنان است.

وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ در محل اعراب این جمله دو نظریه است:

۱- نصب، عطف بر «البنات» یعنی پسران را که دوست می‌داشتند برای خود قرار می‌دادند.

۲- رفع بنا بر ابتدا یعنی: و برای آنها چیزی است که خود می‌پسندند، یعنی پسران. ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۹۳

«ضَلَّ» به معنای صار است، چنان که فعلهای: اصبح، امسى و بات نیز به همین معنا به کار می‌روند. معنای آیه این است: چهره‌اش از شدت خشم، سرخ و سیاه می‌شد.

فَهُوَ كَظِيمٌ قلبش پر از کینه نسبت به همسرش می‌شد و به خاطر خبر بدی که به او داده شده بود از مردم دوری می‌کرد و حدیث نفس می‌نمود و با خود می‌اندیشید که چه کند آیا با تحمل ذلت و خواری، فرزند خود را نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند. أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ هان! چه بد می‌اندیشیدند: دختر را، که این چنین مایه ننگ می‌دانستند به خدا نسبت می‌دادند، و بر عکس، پسر را که نیکو می‌دانستند، برای خود قرار می‌دادند.

مَثَلُ السَّوْءِ مراد صفت ناروا مانند نیاز به فرزند که ویژه مخلوق است و سزاوار خدا نیست، و یا صفتهای دلیل بر نقص، از قبیل جهل و عجز، و غیر اینها می‌باشد.

این ویژگیها سزاوار مردمی است که به آخرت ایمان ندارند.

وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى منظور صفات خدایی است، از قبیل بی‌نیازی از داشتن همسر و فرزند، و منزّه بودن از صفتهای نقص که ویژه مخلوقات است زیرا صفتهای عالی شایسته مقام الهی است.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۶۱ تا ۶۵] ص: ۳۹۳

اشاره

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فِإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (۶۱) وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَ أَنََّّهُمْ مُّفْرَطُونَ (۶۲) تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَوَيْتَهُمُ الْيَوْمَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳) وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۶۴) وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعِيدًا مَوْثِقًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۹۴

ترجمه: ص: ۳۹۴

اگر خداوند بخواهد مردم را به دلیل ستمشان مجازات کند، هیچ جنبنده‌ای را بر روی زمین باقی نمی‌گذارد ولی آنها را تا زمان معینی مهلت می‌دهد و هنگامی که زمانشان فرا رسد، نه یک ساعت تأخیر می‌کنند و نه یک ساعت پیشی می‌گیرند. (۶۱)

آنها برای خدا چیزهایی قرار می‌دهند که خود از آن کراهت دارند و با این حال زبانشان به دروغ می‌گوید: نیکی برای آنان است، تردیدی نیست که آتش برای آنها است و شتابان بسوی آن رهسپارند. (۶۲)

به خدا سوگند، پیامبرانی به سوی امتهای پیش از تو فرستادیم، امّا شیطان کارهایشان را بر ایشان آراست، و او امروز، ولی و سرپرست آنان است.

و مجازات دردناک برای آنها است. (۶۳)

اشاره

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ (۶۶) وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۶۷) وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ (۶۸) ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۶۹) وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۷۰)

ترجمه: ص: ۳۹۶

و در وجود چهار پایان، برای شما پند و عبرت است. از آنچه در شکمهای آنها است، از میان غذاهای هضم شده، و خون، شیر خالصی که برای آشامندگان، گواراست، به شما می‌نوشانیم. (۶۶) و شما از میوه‌های درختان خرما و انگور مواد مست کننده و روزی خوب و پاکیزه می‌گیرید بدرستی که در این امر، نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند. (۶۷)

پروردگار تو به زنبور عسل الهام کرد که از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که مردم می‌سازند، خانه‌هایی برگزین. (۶۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۹۷

پس، از تمام ثمرات تناول کن و راه‌هایی را که پروردگارت معین کرده به راحت به پیمای، از شکم زنبور نوشابه‌ای با رنگهای مختلف خارج می‌شود که در آن برای مردم شفا است، همانا در این کار برای گروهی که می‌اندیشند، دلیلی روشن است. (۶۹) خدا شما را آفرید و سپس می‌میراند، و برخی از شما به پست‌ترین دوره‌های عمر می‌رسند، تا پس از علم، چیزی ندانند، آری خداوند دانا و تواناست. (۷۰)

تفسیر: ص: ۳۹۷

نُسْقِيكُمْ این فعل در این سوره و در سوره مؤنون، با فتح و ضمّ نون قرائت شده است، و آغاز سخن است، گویا کسی می‌پرسد که پند و عبرت (در چهار پایان) چیست؟ در پاسخ می‌فرماید: از آنچه در بطون آنهاست به شما می‌نوشانیم.

کلمه «أنعام» که (با توجه به ضمیر فی بطونه) مذکر حساب شده، به عنوان اسم مفرد به معنای جمع به کار رفته است، مثل کلمه «نعم» که در قول شاعر چنین است.

فی کل عام نعم تحونه يلحقه قوم و تنتجونه «۱»

و آن جا که ضمیر انعام مؤنث آورده شده «۲» به این دلیل است که آن را جمع مکسر نعم گرفته شده است. معنای آیه این است: خداوند سبحان، شیر را در فاصله‌ای میان غذاهای هضم شده و خون محفوظ قرار داده است و این فاصله از هر طرف به قدرت خدا، چنان ایجاد شده است که نه با آنها آمیخته می‌شود و نه رنگ و طعم و

۱- در هر سال شما دزدان و غارتگران چارپایانی را به دست می‌آورید که دیگران آنها را آبتن ساخته‌اند و شما (در قبیله خود) از آنها استفاده می‌برید. شاعر، نعم را بکار برده و ضمائر آن را مفرد آورده است.

۲- مؤنون / ۲۱: نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۹۸

بوی آنها را به خود می‌گیرد، بلکه شیر خالص و مطلوب به دست می‌آید. «سائغ» نرم و لطیف است و به آسانی از گلو می‌گذرد. «مَمَّاء»: «من» برای تبعیض است، چون شیر بعضی از ما فی بطون است: «من» در «من بین» برای ابتدای غایت، زیرا در بین کثافت و خون، جایگاهی است که از آنجا، آبیاری آغاز می‌شود.

وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ در متعلق جارّ و مجرور دو قول است:

۱- متعلق به محذوف و تقدیرش چنین است: و نسقیکم من ثمرات النخيل، و مقصود از ثمرات نخیل و اعناب: شیر خرما و انگور است و جمله «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكْرًا». چگونگی استفاده از خرما و انگور را بیان می‌کند.
۲- ممکن است متعلق به «تتخذون»، و تکرار «منه» که ظرف است، برای تأکید باشد.

در مرجع ضمیر «منه» نیز دو احتمال وجود دارد:

الف: به کلمه «ثمرات» برگردد زیرا «ثمرات» به معنای ثمر است.

ب: به موصوف محذوف (ما) برگردد که «تتخذون» صفت آن باشد و تقدیرش چنین است ما تتخذون منه سكرًا ما نكره موصوفه است یعنی چیزی که از آن، ماده سکر آور می‌گیرید و ممکن است تقدیر جمله این باشد: ثمر تتخذون منه سكرًا و رزقا حسنة: (ثمری که از آن خمر و نیز روزی نیکو می‌گیرید)، زیرا مردم بعضی از میوه‌ها را می‌خورند و از بعضی دیگر شراب می‌گرفتند. منظور از «سکر» خمر و هر چیز مسکری است. مصدر، به جای اسم بکار رفته از سکر سكرًا و سكرًا، چنان که شاعر گفته است:

فجاءونا بهم سكر علينا فاجلی اليوم و السكران صاحی

«دشمنان پیش ما آمدند در حالی که مست و بر ما خشمگین بودند، اما وقتی که بر ما حمله کردند و ما بر آنان غلبه کردیم، تاریکی جنگ از چهره روز بر طرف شد و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۳۹۹

خشم و مستی نیز از سر آنان رفت» (سکر: مصدر به جای اسم فاعل به معنای خشمگین به کار رفته است). «رزق حسن» روزی حلالی است که از این دو میوه (خرما و انگور) گرفته می‌شود، از قبیل سرکه، شیر و کشمش و غیر اینها.

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّخِيلِ وَحَىٰ پروردگار به زنبور عسل آن است که به او الهام کرد و نیروی غریزی در او قرار داد که دیگر موجودات از آن بی‌اطلاعند، زیبایی ساخته‌هایش و دقتی که در خانه‌سازی او به چشم می‌خورد و شگفتیهایی که در طبایعش وجود دارد، همگی، نشانه‌های روشنی است بر این که حق تعالی چنین ویژگی خاص در درون وی به ودیعت نهاده است.

أَنَّ اتَّخِذِي حرف «ان» تفسیری است، چون در کلمه وحی، معنای گفتن نهفته است.

بُيُوتًا این کلمه در همه جای قرآن، به مناسبت «یاء» که حرف دوّم آن است به کسر «ب» یعنی بیوت، هم تلفظ شده است. «یعرشون» با ضم راء و کسر آن خوانده شده است و ضمیر در «یعرشون» به «النّاس» برمی‌گردد یعنی از بوته انگوری که مردم از آن سایبان و جفت و داربست می‌سازند. «من» در تمام آیه برای تبعیض است، زیرا زنبور عسل، خانه‌هایش را نه در همه کوه‌ها و نه از همه درختان، و نه از همه داربستهای انگور، می‌سازد بلکه در همه جا، از قسمتی از آنها استفاده می‌کند.

ثُمَّ كَلِمَاتٍ مِنْ كَلِمَاتِ السَّمَرَاتِ سپس به زنبور عسل دستور دادیم: از هر میوه‌ای که میل داری بخور، و هنگامی که آن را خوردی، راههایی را که خدایت به تو فهمانیده و برای تهیه عسل به تو الهام فرموده است بیسمای، و یا، هر گاه میوه‌ها را خوردی، از همان راههایی که خدایت معین ساخته به لانه‌ات برگرد تا منحرف نشوی و راحت را گم نکنی. «ذلالا» جمع ذلول و حال از «سَبِيلَ رَبِّكَ» است زیرا خداوند آن راهها را برای زنبور عسل هموار کرده و در اختیار او گذاشته است، و یا حال برای ضمیر «اسلکی» است، یعنی در حالی که تو، رام و منقاد در برابر چیزی هستی که امر به آن شده‌ای.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۰۰

يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ مَقْصُودٌ مِنْ أَيْنِ نَوَشِدْنِي عَسَلٍ اسْتِ وَرَنَگَهاى مَخْتَلِفِش، سفید، سرخ و زرد می‌باشد. «فیه شِفَاءٌ»: در آن برای مردم شفاست، عسل از جمله درمانها و داروهای مشهور و شناخته شده است، دلیل نکره آوردن «شفاء» یا به خاطر اهمیت و عظمت درمانی است که در این دارو، وجود دارد، و یا به این سبب است که بعضی از شفا، در آن قرار دارد، و با این که زنبور، عسل را مانند بزاق از دهانش بیرون می‌دهد، خدا فرموده است: از شکم او خارج می‌شود، تا کسی گمان نبرد که فقط از دهانش می‌باشد و از شکمش نیست.

إِلَى أَرْضِ الْعُمُرِ پست‌ترین و پایین‌ترین مرحله عمر، به قول امام علی علیه السلام هفتاد و پنج و به گفته قتاده نود سال می‌باشد، زیرا روزگاری برای انسان بدتر از ایام پیری نیست.

لَكِنَّ لَا يَعْلَمُ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا تا هنگامی که حالتی شبیه به دوران کودکی پیدا کند، فراموشکار می‌شود، هر چه یاد بگیرد فراموش می‌کند، اگر از او سؤالی شود نمی‌داند. بعضی گفته‌اند: تا به مرحله‌ای رسد که نتواند بر علم خود بیفزاید (استعداد از کار افتاده چیزی یاد نمی‌گیرد).

[سوره النحل (۱۶): آیات ۷۱ تا ۷۴] ص: ۴۰۰

اشاره

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَلْفِينَعْمَ بِهِ اللَّهُ يَجْحَدُونَ (۷۱) وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنًا وَحَصَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَلْبَابِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ (۷۲) وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ (۷۳) فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۷۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۰۱

ترجمه: ص: ۴۰۱

خداوند برخی از شما را بر بعضی دیگر از جهت روزی برتری داد اما آنان که برتری داده شده‌اند، حاضر نیستند از روزی خود به بردگانشان بدهند و همگی مساوی شوند، آیا نعمت خدا را انکار می‌کنند؟ (۷۱)

و خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان فرزندان و یارانی، و از چیزهای پاک شما را روزی داد آیا به باطل ایمان می‌آوردید و به نعمت خدا کفر می‌ورزید؟ (۷۲)

و غیر از خدا موجوداتی را می‌پرستند که مالک روزی آنان از آسمانها و زمین نیستند و هیچ توانایی ندارند. (۷۳)

پس برای خداوند همانندها قرار ندهید، چرا که خداوند می‌داند و شما آگاهی ندارید. (۷۴)

تفسیر: ص: ۴۰۱

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ خداوند شما مردم را از جهت رزق و روزی متفاوت قرار داده به شما نسبت به بردگانتان برتری در روزی کرامت کرده است با این که آنها هم مثل شما بشراند.

فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَأْدِي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ در معنای این عبارت سه احتمال است:

۱- شما میان خود و بردگانتان در آنچه خداوند به شما داده تساوی قائل نیستید و آنان را در این امر شریک قرار نمی‌دهید و این را بر خود نمی‌پسندید که با آنها یکسان شوید پس چگونه راضی می‌شوید بندگان خدا را شریک او قرار دهید و در پرستش و تقرب به آنها رجوع کنید؟

۲- روزی دهنده همه بردگان و صاحبان آنها خداوند است. پس همه در روزی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۰۲

خداوند یکسان هستند، بنا بر این برده‌داران نپندارند که آنها روزی بردگان را می‌دهند.

تنها مطلبی که هست، خداوند، روزی بردگان را به دست آنها قرار داده است.

۳- معنای دیگر آن است که موالی ما زاد روزی خود را به بردگان نمی‌دهند تا در خوراک و لباس با هم مساوی شوند. در این باره از ابو ذر روایت شده که پیامبر می‌فرمود: «بردگان برادران شما نیستند پس، از آنچه خود می‌پوشید به آنها بیوشانید و از آنچه خود می‌خورید به آنها هم بخورانید». (۱) و از آن به بعد دیده نشد که لباسهای برده ابو ذر با لباس خودش تفاوت داشته باشد.

أَفِينَعْمَ بِهِ اللَّهُ يَجْعَلُ دُونََ در این قسمت خداوند رعایت نکردن مالکان برابری با بردگان را انکار و کفران نعمت به حساب آورده است: این فعل به دو صورت: غایب و مخاطب قرائت شده است. «مِنْ أَنْفُسِكُمْ» از جنس خودتان «حفده» یعنی یاران و خدمتگزاران، امام صادق علیه السلام فرمود: «حفده»: دامادهای شخص هستند که فقط به شوهران دخترانش گفته می‌شود، بعضی گفته‌اند: منظور نوادگان هستند، «حفده» جمع حافد است، حفد الرجل: در خدمت کردن و اطاعت شتاب کرد، در دعا گفته می‌شود: و الیک نسعی و نحفد: به سوی تو می‌شتابیم و برای تو می‌کوشیم. «مِنَ الطَّيِّبَاتِ» بعضی از پاکیزه‌ها را روزی شما ساخت.

أَفَالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ آیا معتقدند که بتها به حالشان سودی دارد و از آنها شفاعت خواهند کرد؟

وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ و به نعمتهای آشکار خدا که هیچ شبهه‌ای در آن نیست کفر می‌ورزند؟ و گفته شده است که منظور از نعمت خدا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن و اسلام می‌باشد که کفار منکر اینها بودند.

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا «رزقا»: مصدر و شیئا مفعول آن است

-۱

آنما هم اخوانکم فاکسوهم مما تلبسون و اطعموهم مما تطعمون.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۰۳

مثل آیه او اطعام ... یتیم ... او مسکینا ... «یا در روز قحطی، یتیمی خویشاوند یا مسکینی خاکنشین را طعام دهند» (البلد/ ۱۴، ۱۵ و ۱۶). بنا بر این، معنای آیه این می‌شود: مشرکان بتهایی را عبادت می‌کنند که قادر نیستند چیزی را روزی دهند و جایز است که «رزقا» به معنای «ما یرزق» و «شیئا» بدل از آن و به معنای «قلیلا» باشد.

حال در صورتی که «رزقا» را مصدر بدانیم «مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» متعلق به آن خواهد بود یعنی این بتها از آسمان بارانی و از زمین گیاهی را روزی کسی نمی‌نمایند. و اگر اسم و به معنای «ما یرزق» باشد، «مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» صفت آن خواهد بود. «وَلَا يَسْتَطِيعُونَ» مرجع ضمیر فاعلی «ما» در «مَا لَا يَمْلِكُ» است که چون به معنای خدایان است به اعتبار معنا، آن را جمع مذکر آورده، بعد از آن که در خود «مَا لَا يَمْلِكُ» رعایت لفظ کرده است و می‌توان مرجع آن را کفار گرفت، یعنی کفار با آن که موجودات زنده‌ای هستند قدرت هیچ چیز از اینها را ندارند تا چه رسد به جماد یعنی بتها.

فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ در این جمله شرک آوردن به خدا را به عنوان شبیه و نظیر آوردن برای او ذکر کرده، زیرا کسی که در امری

مثل می‌زند، حالی را بحالی و داستانی را به داستانی تشبیه می‌کند.

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ خُذَا مِی داند که شما چه می‌کنید و شما را بر این کارهایتان کیفر خواهد کرد ولی شما از آن خبر ندارید. (او، می‌داند چگونه مثال بزند اما شما نمی‌دانید، کشاف، ج ۲، ص ۶۲۲).

[سوره النحل (۱۶): آیات ۷۵ تا ۷۷] ص: ۴۰۳

اشاره

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ مَن رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۷۵) وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۶) وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَحٍ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۷۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۰۴

ترجمه: ص: ۴۰۴

خداوند مثالی زده است: بنده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست، و کسی که ما از خود او را روزی نیکو، داده‌ایم، و او در آشکار و نهان انفاق می‌کند آیا با هم برابرند؟ حمد ویژه خداوندی است، بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند. (۷۵) و نیز خداوند درباره دو مرد مثالی زده است که یکی از آنها، گنگ مادرزاد است، و قادر بر هیچ کاری نیست، و سربار سرپرست خویش است، به هر طرف او را بفرستد خیری برایش نمی‌آورد، آیا او، با کسی که امر به عدالت می‌کند و بر راه راست قدم برمی‌دارد یکسان است؟ (۷۶) غیب آسمانها و زمین از آن خدا است و امر قیامت جز مانند یک چشم بهم زدن یا کمتر از آن، نیست، خدا بر همه چیز توانا است. (۷۷)

تفسیر: ص: ۴۰۴

عَبْدًا مَمْلُوكًا صفت مملوک به خاطر فرق میان برده و آزاد است، زیرا هر دو بنده خدایند. وَ مَن رَزَقْنَاهُ صَلَه و موصول یا صفت و موصوفند و معنایش: حرا رزقناه، است، تا مطابق شود با «عبدا» که در قبل ذکر شده: و شخص آزادی که او را روزی نیکو داده‌ایم.

هَلْ يَسْتَوُونَ آیا آزادگان و بردگان مساوی‌اند؟ و هر گاه توانا و ناتوان همانند نباشند پس چگونه، میان سنگ ریزه (بتها) و خداوندی که به هر چه بخواهد قادر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۰۵

است و تمام آفریده‌هایش را روزی می‌دهد، همانندی وجود دارد؟ «الأبکم» گنگ مادرزاد که نه خود می‌فهمد و نه، می‌تواند مطلب خود را به دیگران تفهیم کند.

وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ بار سنگین و سربار کسی است که او را سرپرستی می‌کند و اداره زندگی‌اش را به عهده دارد.

أَيُّمَا يُوجِّهُهُ مَوْلَايْشِ هِرْ جَا اَوْ رَا بَرَايِ حَاجَتِي بَفَرَسْتَدِ يَا اَوْ رَا بَه كَارِ مَهْمِي بَكَمَارْدِ، سَوْدِي نَدَارْدِ، پِيْرُوْزِ بَرْنَمِيْ كَرْدَدِ وَ بَه مَنْفَعَتِي رَا پِيْدَا نَمِيْ كَنْد. آيَا اَوْ، بَا كَسِيْ كِه حَوَاسَشِ دَرَسْتِ كَارِ مِيْ كَنْد، سَوْدِ اَوْرِ وَ بَا كَفَايْتِ اسْتِ، وَ دَارَايِ رَشْدِ وَ دِيَانْتِ مِيْ بَاشْد، وَ مَرْدَمِ رَا بَه رِعَايْتِ عَدْلِ وَ نِيْكَيِ اَمْرِ مِيْ كَنْد، يَكِيْ هَسْتَنْد؟

وَهُوَ عَلِيٌّ صِبْرًا طِبْطِيقًا اَوْ خَوْدَشِ بَرِ دِيْنِيْ پَايْدَارِ وَ رُوْشِيْ صِلَاحِيْتِدَارِ قَرَارِ دَارْد. اَيْنِ دُو مِثَالِ رَا خَدَاوَنْد اَوْرْدَه وَ اَز مَرْدَمِ اَقْرَارِ كَرَفْتَه اسْت كِه هَمِه مِيْ دَانِيْدِ هِرْ يَكِ اَز اَيْنِ دُو گِرُوْهِ بَا هَمِ يَكْسَانَ نِيْسْتَنْد يَعْنِيْ هَمِيْنِ طُوْر كِه دُو طَرَفِ هِرْ يَكِ اَز اَيْنِ دُو مِثَالِ رَا نَمِيْ تُوَانِ مَسَاوِيْ يَكْدِيْگَرِ دَانَسْت، حَقِّ تَعَالِيْ رَا هَمِ بَا اَيْنِ هَمِه الطَّافِ وَ نَعْمَتَايِ دِيْنِيْ وَ دُنْيَايِيْ كِه بَه بِنْدِگَانَشِ مَرْحَمْتِ فَرْمُوْدَه اسْت، نَمِيْ تُوَانِ، بَا بَتْهَائِ بِيْجَانِ كِه اَز ضَرَرِ زَدَنِ وَ سَوْدِ رَسَانْدَنِ نَاتُوَانَنْد، هَمَانَنْد وَ يَكْسَانَ دَانَسْت. بَعْضِيْ كَفْتَه‌اَنْد اَيْنِ مِثَالِ رَا خَدَاوَنْد دَرْبَارَه كَافِرِ وَ مَوْمِنِ زَدَه اسْت.

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْجَحُ مِنْ آغَاھِيْهَا كِه دَر زَمِيْنِ وَ آسْمَانْهَا بَر اَهْلَشِ پُوْشِيْدَه اسْت بَرَايِ خَدَاوَنْدِ رُوْشَنِ اسْت وَ اَيْنِ عِلْمِ وِيْژَه ذَاتِ اَقْدَسِ خَدَاوَنْدِ مِيْ بَاشْد.

وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصِيْرِ اَمْرِ قِيَامْتِ نَزْدِ خَدَا بَسِيَارِ سَرِيْعِ فَرَا مِيْ رَسْدِ اَكْرَ چِه بَه تَأْخِيْرِ اَفْتَدِ، اَيْنِ مِثْلِيْ مَعْرُوْفِ اسْت دَرْبَارَه اَمْرِيْ كِه مِيْ خَوَاھَنْدِ سَرَعْتِ، وَ نَزْدِيْكَيِ اَنِّ رَا نِشَانِ دَهَنْدِ وَ دَر اَيْنِ اَمْرِ مَبَالِغَه كَنْنَدِ مِيْ كُوِيْنَدِ دَر يَكِ چِشْمِ بَهْمِ زَدَنِ يَا نَزْدِيْكَتَرِ اَز اَنِّ، چِنَانِ كِه دَر آيَه دِيْگَرِ مِيْ فَرْمَايْدِ: وَ اِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَالْفِ سَنَةِ مِمَّا تَعْدُوْنَ: «طُوْلِ يَكِ رُوْزِ نَزْدِ خَدَاوَنْدِ بَه اَنْدَازَه هَزَارِ سَالِ شَمَاسْت» (حَجَّ ۲۲ / ۴۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۰۶

مَنْظُوْرِ اَنِّ اسْت كِه قِيَامْتِ دَر پِيْشِگَاھِ خَدَاوَنْدِ نَزْدِيْكَ وَ نَزْدِ شَمَا دُوْرِ اسْت. بَعْضِيْ كَفْتَه‌اَنْدِ يَعْنِيْ بَرِ پَا دَاشْتَنِ قِيَامْتِ وَ زَنْدَه كَرْدَنِ هَمِه مَرْدِگَانَ دَر نَزْدِيْكَتَرِيْنِ هَنْگَامِ وَ سَرِيْعْتَرِيْنِ مَدَّتِ اَنْجَامِ مِيْ شُوْد.

إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ چَوْنِ اَوْ بَه هِرْ كَارِيْ تُوَانَايِيْ دَارْدِ پَسِ بَرَايِ بَرَقَرَارِ كَرْدَنِ رَسْتَاخِيْزِ هَمِ قَدْرْتِ دَارْد.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۷۸ تا ۸۰] ص: ۴۰۶

اشاره

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۸) أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۷۹) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوَابِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَنْثًا وَ مَتَاعًا إِلَى حِينٍ (۸۰)

ترجمه: ص: ۴۰۶

خَدَاوَنْدِ شَمَا رَا دَر حَالِيْ اَزِ شَكْمَايِ مَادِرَانْتَانَ بِيْرُوْنِ اَوْرْدِ كِه هِيْچِ چِيْزِ نَمِيْ دَانَسْتِيْدِ، وَ بَرَايِ شَمَا كُوْشِ وَ دِيْدِگَانَ، وَ دِلْهَا قَرَارِ دَادِ، تَا سِيْاسِ نَعْمْتِ اَوْ رَا بَه جَايِ اَوْرِيْدِ. (۷۸)

آيَا بَه پَرَنْدِگَانِيْ كِه بَر فَرَازِ آسْمَانَ مَسْخَرَنْدِ نَمِيْ نَكْرَنْدِ كِه هِيْچِ كَسِ جَزِ خَدَا، اَنِّهَا رَا نِگَاھِ نَمِيْ دَارْدِ، هَمَانَا دَر اَيْنِ اَمْرِ نِشَانَهَائِيْ بَرَايِ مَرْدَمِ بَا اِيْمَانِ وَ جُوْدِ دَارْد. (۷۹)

وَ خَدَا بَرَايِ شَمَا اَزِ خَانَهَائِيْتَانِ جَايِ اَرَامَشِ بَرَقَرَارِ كَرْدِ، وَ بَرَايِ شَمَا اَزِ پُوْسْتِ چِهَارِپَايَانِ خَانَهَا قَرَارِ دَادِ كِه هَنْگَامِ كُوْچِ كَرْدَنِ وَ رُوْزِ اِقَامْتِ بَرَايْتَانِ سَبَكِ بَاشْد، وَ نِيْزِ اَزِ پِشْمِ وَ كَرَكِ وَ مَوِيْ اَنِّهَا بَرَايِ شَمَا تَا زَمَانِ مَعِيْنِيْ كَالَا وَ اَبْزَارِ زَنْدِگِيْ مَقْرَّرِ سَاخْت. (۸۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۰۷

تفسیر: ص: ۴۰۷

أُمَّهَاتِكُمْ این کلمه در تمام قرآن با ضَمّ و کسر همزه خوانده شده است. لا- تَعْلَمُونَ شَيْئاً جمله در محلّ حال است، یعنی در حالی که هیچ چیز از حقوق منعمی که شما را در شکمها آفرید نمی دانستید، ممکن است: «شیئا» مصدر و به معنای علم باشد یعنی لا تعلمون علما. «وَجَعَلَ لَكُمْ» این اعضا و قوای آن را در شما به وجود آورد تا نادانی شما را که بر آن زاده‌اید بر طرف سازد، و کسب علم و عمل به آن، سپاسگزاری از نعمتهای منعم و اطاعت و پرستش او می‌باشد. «أَلَمْ يَرَوْا» این فعل به دو صورت غایب و مخاطب خوانده شده است «مَسْخَرَاتِ»: با بالها و وسایل ممکنه که خداوند برای پرندگان آفریده است، آماده برای پروازاند. «جَوْ» هوایی که دور از زمین به طرف آسمان و نزدیک ابرها قرار دارد، و به جای بالاتر و دورتر از این فاصله «سکاک» و «لوح» گفته می‌شود. «ما یمسکهن» در قبض و بسط و حرکت و توقّف هیچ نیرویی آنها را نگه نمی‌دارد، جز، خداوند متعال. «مِنْ بِيُوتِكُمْ» از خانه‌های سنگی و کلوخی و خیمه‌هایی که از کرک و پشم می‌سازید و در آن ساکن می‌شوید. «سکنا» وزن فعل به معنای مفعول است، آنچه که به آن پناه برده می‌شود، خانه باشد یا همدم و یاور. مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بِيُوتاً خیمه‌ها و گنبدهایی که از چرم و پوست می‌سازند. «تستخفونها» برداشتن و حمل و نقل خیمه‌ها را آسان و سبک می‌بینید. «يَوْمَ ظَعْنِكُمْ» روزی که از جایی به جایی کوچ می‌کنید، با فتح و سکون «عین» هر دو قرائت شده است یعنی هم در مواقع سفر و هم به هنگام حضور در وطن احساس سبکی می‌کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۰۸

أَثَاثًا وَ مَتَاعًا إِلَى حِينٍ (از پشم و کرک و موی آنها) تا هنگام از کار افتادگی و مرگ برای شما اسباب و وسایلی ساخت که در کارهایتان از آن سود می‌برید.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۸۱ تا ۸۵] ص: ۴۰۸

اشاره

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَ جَعَلَ لَكُمْ سِرَابِيلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ وَ سِرَابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ (۸۱) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۸۲) يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَ أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ (۸۳) وَ يَوْمَ نَبَعَثَ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۸۴) وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ (۸۵)

ترجمه: ص: ۴۰۸

خداوند از آنچه آفرید، برای شما سایه‌ها قرار داد، و از کوه‌ها پناهگاهها بساخت، و برای شما پیراهنهایی فراهم کرد که از گرما، حفظتان کند، و پوششهایی که از خطر نگاهتان می‌دارد، این چنین، نعمتهایش را بر شما تمام می‌کند تا تسلیم فرمان او شوید. (۸۱)

پس اگر ناسپاسان روی برتابند، وظیفه تو تنها ابلاغ روشن است. (۸۲)

آنها نعمت خدا را می‌شناسند و سپس منکر می‌شوند و بیشترشان کافرند. (۸۳)

روزی که از هر امتی، گواهی برانگیزیم، پس به آنان که کافر شده‌اند اجازه عذر خواهی داده نمی‌شود، و برای اصلاح خود مورد عتاب قرار نمی‌گیرند. (۸۴)

و آن گاه که ستمکاران کیفر الهی را مشاهده کردند تخفیفی برایشان نیست و به آنها مهلت داده نمی‌شوند. (۸۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۰۹

تفسیر: ص: ۴۰۹

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ خَدَاوند برای شما از درختان و ساختمانها چیزهایی آفرید که در سایه‌های آنها از گرما و سرما در امان باشید. اکنان جمع کن: غارها و خانه‌های سنگی که در کوه‌ها تراشیده می‌شوند و به آنها پناه می‌برید. «سراییل»: پیراهنهای متقال و پنبه‌ای و پشمی و جز اینها.

تَقِيكُمْ الْحَرَّ شما را از گرما حفظ می‌کند، سرما را ذکر نکرده، زیرا در میان عربها نگهداری از گرما مهمتر از سرما است و ذکر گرما بر سرما هم دلالت دارد.

وَسَرَّايِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ شامل زره و کلاه خود و تمام لباسهای جنگی می‌شود ولی «سربال» عام است پوشاکهای آهنی و غیر آن را شامل می‌شود.

لَعَلَّكُمْ تُسَلِّمُونَ باشد که به نعمتهای فراگیر خداوند توجه کنید و به او ایمان بیاورید و مطیع فرمان او شوید.

فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر اعراض کنند و گفته تو را نپذیرند تو معذوری و تکلیف تبلیغی خودت را انجام داده‌ای.

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ این نعمتها را که بر شما دیدیم می‌شناسند و به آن اعتراف دارند و می‌دانند که از طرف خداست اما با پرستش غیر خدا آن را انکار می‌کنند و بیشترشان اهل جحود و انکارند.

بعضی گفته‌اند منظور از نعمت خدا نبوت و پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که آن را می‌شناختند سپس از روی عناد انکار می‌کردند، و بیشترشان در دل کافر بودند «شهیدا» مقصود، پیامبر هر امت و پیشوای آنهاست که قائم مقام پیامبر است، در قیامت به نفع مؤمنان شهادت می‌دهد که به خدا ایمان داشته و پیامبر را تصدیق کردند و علیه مخالفان که کفر ورزیدند و او را تکذیب کردند، گواهی می‌دهد. ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۱۰

ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا پس به کافران اجازه دفاع از خود و پوزش خواستن داده نمی‌شود، همین اجازه ندادن خدا دلیل بر این است که آنها هیچ گونه دلیل و برهان و عذر و بهانه‌ای ندارند.

وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ از آنها خواسته نمی‌شود که خدای را از خود راضی کنند یعنی به آنها گفته نمی‌شود که رضایت پروردگارتان را جلب کنید زیرا سرای آخرت جای تکلیف نیست. وَيَوْمَ نَبْعُثُ این جمله منصوب به فعل محذوف است و تقدیر آن «و اذکر یوم نبعث» یا «یوم نبعث وقعوا فیما وقعوا فیه» یعنی: و به یاد آور روزی را که از هر امتی گواهی را برمی‌انگیزانیم، یا روزی که آنها را در قیامت برمی‌انگیزیم در چنین وضعیتی قرار می‌گیرند.

وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ متعلق به محذوف است و تقدیر آن ثقل علیهم است یعنی وقتی که این مردم کیفر الهی را ببینند بر آنها سنگین می‌نماید و تخفیفی برایشان نیست.

اشاره

وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ (۸۶) وَ أَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلْمَ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۸۷) الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَاباً فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ (۸۸) وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (۸۹) إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِتْيَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يُنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۹۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۱۱

ترجمه: ص: ۴۱۱

و هنگامی که مشرکان، معبودهایی را که شریک خدا قرار داده بودند، می‌بینند، گویند: پروردگارا اینها را شریکانی که ما بجای تو آنها را خواندیم، در این هنگام شریکان گویند: شما دروغ‌گویید. (۸۶) و در آن روز همگی در پیشگاه خداوند سر تسلیم فرود می‌آورند، و تمام آنچه را که دروغ می‌بستند، گم و نابود می‌شود. (۸۷) کسانی که کفر ورزیدند، و مانع راه خدا شدند، بر عذابهایشان خواهیم افزود، به سبب فسادهایی که انجام می‌دادند. (۸۸) و روزی که در میان هر امتی گواهی بر ضد آنان از خودشان برانگیزیم و تو را نیز بر آنها گواه سازیم. و ما قرآن را بر تو نازل کردیم که در آن بیان هر چیز و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است. (۸۹) خداوند، به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان امر می‌کند، و از فحشا و منکرات، و ستمکاری نهی می‌کند، و شما را اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید. (۹۰)

تفسیر: ص: ۴۱۱

هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا (در قیامت بت پرستان می‌گویند) اینها معبودهای ما هستند که آنها را شریک (تو) می‌دانستیم. فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ خداوند همان معبودهایشان را به سخن در می‌آورد و آنها خطاب به مشرکان می‌گویند: «إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ»: شما دروغ‌گویید، در این که ما شما را به عبادت خودمان امر کرده‌ایم، یا در این که ما را خدا می‌دانید «و القوا السلم» پس از آن همه گردنکشی و استکبار که در دنیا داشتند و از فرمان خداوند سرپیچی می‌کردند (در قیامت) اظهار پذیرش و تسلیم می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۱۲

وَ ضَلَّ عَنْهُمْ افتراهایی که در دنیا می‌بستند و اظهار می‌داشتند، که خدا شریکانی دارد و از آنها شفاعت خواهند کرد، بطلانش ظاهر می‌شود.

الَّذِينَ كَفَرُوا آنها که کفر ورزیدند و دیگران را وادار به کفر می‌کردند، خداوند بر عذابشان می‌افزاید همان طور که آنها بر کفر خود می‌افزودند.

بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ خودشان تبهکار و اهل فساد بودند و مردم را با منع از راه خدا به تباهی و فساد سوق می‌دادند.

شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ مراد از گواه، پیامبری است که به سوی آنان فرستاده شده، یا امام زمان و پیشوای عصر آنهاست که حجت خدا می‌باشد «و جئنا بک» و تو را ای محمد صلی الله علیه و آله بر امتت شاهد و گواه می‌آوریم. «تبیانا»: این کتاب (قرآن) را بیانی روشن و رسا، برای تمام امور دینی فرستادیم هیچ مطلبی مربوط به امور دینی نیست مگر آن که قرآن پرده از آن برمی‌دارد، یا بطور

صریح در آن بیان شده و یا این که انسان را به سرچشمه علم و آگاهی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان بر حق او هستند، و یا به اجماع امت راهنمایی می‌کند. بنا بر این تمام دستورات دینی مستفاد از قرآن است.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ امر خداوند به رعایت عدل و انصاف میان خلق، فرمانی الزام آور و امری است واجب، اما امر به احسان و نیکی که جزء فضائل است از باب ندب و استجاب است، و واژه «احسان» جامع تمام نیکیها و شامل جمیع خیرات می‌باشد.

وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ با تمام خویشاوندان رابطه محبت برقرار کنند و کلیه حقوق آنها را به آنان بدهند. برخی گفته‌اند مقصود خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.

وَ يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ فَاحِشَةٌ عمل خلافی است که از حدود قانون الهی تجاوز کند، و منکر چیزی است که عقل آن را زشت بداند، و «بغی» تعدی و افزون طلبی از روی ظلم و ستم می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۱۳

[سوره النحل (۱۶): آیات ۹۱ تا ۹۴] ص: ۴۱۳

اشاره

وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۹۱) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزْلَهُمَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَنْجِدُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۹۲) وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَيَسْئَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۳) وَلَا تَنْجِدُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَرِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۹۴)

ترجمه: ص: ۴۱۳

هر گاه با خدا عهدی بستید به آن وفا کنید، و سوگندها را پس از محکم ساختن نشکنید، و حال آن که خدا را بر خود کفیل قرار داده‌اید، خداوند می‌داند آنچه را که انجام می‌دهید. (۹۱)

و مانند آن زنی نباشید که رشته خود را پس از تاییدن قطعه قطعه می‌کرد، که سوگندهایتان را میان خودتان وسیله خیانت و فساد قرار دهید، به دلیل این که گروهی از گروه دیگر بیشترند، خداوند شما را به این وسیله می‌آزماید و در روز قیامت مطالبی را که درباره آن اختلاف داشته‌اید، برایتان روشن می‌سازد. (۹۲)

اگر خدا می‌خواست، همه شما را امت واحدی قرار می‌داد، ولی خدا هر کس را بخواهد گمراه و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و شما از آنچه انجام می‌دادید بازخواست خواهید شد. (۹۳)

سوگندهای خود را، وسیله فساد و خیانت در میان خود قرار ندهید، مبدا گامهای ثابت متزلزل شود، و بخاطر منع از راه خدا آثار سوء آن را بچشید و برایتان کیفری بزرگ باشد. (۹۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۱۴

تفسیر: ص: ۴۱۴

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۱۶

که دیگران را از راه حق منحرف ساختید زیرا وقتی آنها سوگندها و پیمانهای بیعت را نقض کردند و از مسیر حق منحرف شدند، این عمل ناپسند آنها سرمشقی برای دیگران می‌شود که آنها نیز از گام نهادن در مسیر حق، سرباز می‌زنند.

وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ و برای شما در آخرت عذاب بزرگی است. این جمله اشاره به کیفر دردناک سرای آخرت آنهاست. امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه در مورد ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و بیعت با آن حضرت است و هنگامی نازل شد که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به مردم فرمود: بر علی علیه السلام به عنوان فرمانروای مؤمنان سلام کنید. «۱»

[سوره النحل (۱۶): آیات ۹۵ تا ۱۰۰] ص: ۴۱۶

اشاره

وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ تَمَنَّا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۹۵) مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنٍ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۶) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنٍ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۷) فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۹۸) إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۹۹)

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (۱۰۰)

-۱

نزلت هذه الآية في ولاية علي عليه السلام و البيعة له، حين قال النبي صلى الله عليه و آله: سلموا علي علي بامر المؤمنین.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۱۷

ترجمه: ص: ۴۱۷

عهد خدا را به بهای اندک نفروشید، آنچه پیش خداست، اگر بدانید، برای شما بهتر است. (۹۵)

آنچه نزد شماست، از بین می‌رود، و آنچه نزد خداست جاویدان است، و ما به آنان که صبر کردند، در برابر نیکوترین اعمالشان پاداش می‌دهیم. (۹۶)

ما به هر زن و مرد با ایمانی که عمل شایسته انجام دهد زندگانی خوش عطا می‌کنیم، و در برابر کارهای نیکوترشان به آنها پاداش می‌دهیم. (۹۷)

پس هر گاه که قرآن می‌خوانی از شیطان رجیم به خدا پناه ببر. (۹۸)

به طور تحقیق، برای او، بر مردمی که ایمان آورند و به پروردگار خود توکل کنند، تسلطی نیست. (۹۹)

او، تنها بر کسانی تسلط دارد که او را دوست دارند و به خداوند شرک می‌ورزند. (۱۰۰)

تفسیر: ص: ۴۱۷

وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ عَهْدَ خُودَا وَبِيعْتَا بِرَسُولِهَا بِرَا بَهَائِي قَلِيلٌ، وَ عَوْضِي اَنْدَكْ اَز دُنْيَا مَعَامَلَه نَكْنِيد. اِنْمَا عِنْدَ اللّٰهِ: زِيْرَا، اَنّٰجَه اَز اَجْر و پاداش، كه در برابر وفای به عهد در پیشگاه خداوند وجود دارد، برای شما برتر و بالاتر است اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اَكْرَ فَرْقِ مِيَان خَيْر و شَرِّ رَا بَدَانِيد.

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَعُ اَنّٰجَه اَز كَالَايِ دُنْيَا نَزْدَ شَمَا وَجُودِ دَارْد، نَابُود مِي شُود «لَنْجَزِينَ» اَيْنِ فَعْلِ بَه دُو صُورْت: نُون و يَاء (مَتَكَلَّم و غَايِب) قِرَائْتِ شُدِه اَسْت. وَ چنان كه از فعل «وَلَنْجَزِيَنَّهُمْ» در آيه بعد ظاهر مِي شُود، مراد از حياتِ طَيِّبَه، زَنْدِگَانِي خُوشِ دُنْيَا سْت، كه بَدِينِ صُورْتِ خُداوَنْدِ وَعْدَه ثُوابِ دُنْيَا و اَخْرَتِ رَا بَرَايِ نِيكو كَارَانِ تَمَامِ كَرْدِه اَسْت. اَز اِبْنِ عَبَّاسِ نَقْلِ شُدِه اَسْت كه حياتِ طَيِّبَه، رُوزِي حَلَالِ اَسْت. اَز حَسَنِ (بَصْرِي) نَقْلِ شُدِه اَسْت كه مراد قناعت است. بَرُخِي كُفْتِه اَنْدِ مَنْظُورِ حِيَا تِ خُوشِ دَر بَهْشْتِ اَسْت، زِيْرَا بَرَايِ مُؤْمِنِ هِيچِ زَنْدِگِيِ طَيِّبِ نَخُوا هِد بُوْد مَگَرِ دَر بَهْشْتِ.

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ پس از آن كه خداوند عمل صالح و ثواب و پاداش آن را ياد آوري كرد، به ذكر استعاذه پرداخته است تا توجه دهد كه پناه بردن به خدا از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۱۸

شیطان، از جمله کارهای نیک است یعنی هر گاه اراده خواندن قرآن کردی به استعاذه بپرداز. چنان كه مِي فرماید: إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْبِطُوا وُجُوهَكُمْ: «هر گاه بخواهید به نماز برخیزید، صورت‌هایتان را بشوید» (مائده/ ۶) و چنان كه مِي گویی: اِذَا اَكَلْتَ فَمَسَّ اللّٰهُ (هر گاه خوردن را اراده کنی بنام خدا آغاز کن) در این موارد ابتدا به فعل شده و اراده آن، قصد شده است. زيرا به مجرد قصد و اراده، فعل بدون فاصله تحقق می‌یابد.

لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ شَيْطَانٌ رَا تَسَلْطَى بَرِ اَوْلِيَاءِ خُدا نِي سْت، اَيْنِ اَنّٰجَه اَز اَنّٰها مِي خُوا هِد، اَز او نَمِي پَذِيرَنْد، اِنَّمَا سُلْطَانُهُ ... هُمْ بِه مُشْرِكُونَ بَلَكِه تَسَلْطَ او تَنها بَر كَسَانِي اَسْت كه او رَا دُوسْت مِي دَارَنْد و اَز او پِيروِي مِي كَنْنْد و بَه پَرُورْدِگَارِ خُودِ مَشْرِكَنْد. و مِي تُوَانِيمِ ضَمِيرِ «بِه» رَا بَه شَيْطَانِ بَر گَرْدَانِيم، اَيْنِ اَنّٰها بَه وَسِيلَه شَيْطَانِ مَشْرِكِ مِي شُونْد.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۵] ص: ۴۱۸

اشاره

وَ إِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا يُنْزِلُ قَالُوا اِنَّمَا اَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱) قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ اٰمَنُوا وَ هُدًى وَ بَشْرًا لِلْمُسْلِمِينَ (۱۰۲) وَ لَقَدْ نَعَلِمُ اَنَّهُمْ يَقُولُونَ اِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ اِلَيْهِ اَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (۱۰۳) اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللّٰهِ لَا يُهْدِيَهُمُ اللّٰهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ (۱۰۴) اِنَّمَا يُفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ اَوْلٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۱۰۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۱۹

ترجمه: ص: ۴۱۹

و هر گاه آیه‌ای را به آیه دیگری تبدیل کنیم- با این كه خدا بهتر مِي داند كه چه حكْمِي نازل مِي كَنْد- گویند: تو دروغگو هستی، ولی بیشتر آنها نمی‌دانند. (۱۰۱)

بگو: آن را روح القدس، از جانب پروردگارت به حق نازل کرده است، تا مردم با ایمان را ثابت قدم سازد و بشارتی برای عموم مسلمانان باشد. (۱۰۲)

ما، می دانیم که آنها می گویند: بشری او را تعلیم می دهد، در حالی که زبان کسی که چنین نسبتی به او می دهند، غیر فصیح است، و این قرآن زبان عربی آشکاری است. (۱۰۳)

آنان که به آیات خدا ایمان نمی آورند، خداوند هدایتشان نمی کند و بر ایشان عذابی دردناک است. (۱۰۴)

تنها کسانی نسبت دروغ می دهند که به آیات الهی ایمان ندارند و خود دروغگویانند. (۱۰۵)

تفسیر: ص: ۴۱۹

وَ إِذَا بَدَلْنَا تَبْدِيلَ كَرْدَنِ آیه‌ای به آیه دیگر، همان نسخ است، و خداوند به آنچه باید نازل کند دانایتر است و بدین طریق در هر زمان امری را که مصلحت باشد نازل می فرماید و چه بسا مطلبی که دیروز صلاح بوده است ولی امروز مفسده دارد و مصلحت در خلاف آن است و تنها خداست که بر تمام مصالح آگاه است.

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ تُو دروغگویی: دیروز چنان گفתי و امروز بر خلاف آن می گویی.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ غالب آنها از مصلحت نسخ، آگاهی ندارند، زیرا جاهلند و نمی دانند که نسخ هم از جانب خداست.

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مَنْظُورٌ از «روح» جبرئیل است و اضافه بر «قدس» شده که به معنای «پاکی» است، مثل: حاتم الجود، و، زید الخیر و مراد، روح مقدس، حاتم بخشنده، و، زید نیکوکار است و مقدس یعنی پاک از گناهان. در دو فعل: «ینزل و نزل» (که از باب تفعیل است) معنای تدریج نهفته است یعنی هر قسمت از قرآن را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۲۰

بعد از قسمت دیگر بر طبق مصلحت نازل می فرماید، و نیز در این تعبیر اشاره به این است که تبدیل هم مثل تنزیل به خاطر مصلحت است. و بِالْحَقِّ جَارٌ و مجرور در محلّ حال از ضمیر، «نزل» است، یعنی جبرئیل قرآن را با اّتصاف به حکمت، از جانب پروردگارت، بتدریج نازل کرده و مقصود این است که نسخ هم نوعی از حقّ است.

لَيَسَّبَتِ الَّذِينَ آمَنُوا تا با دلایل روشن که در قرآن وجود دارد، مردم با ایمان را ثابت قدم سازد که بر تصدیق آنان بیافزاید و بگویند: قرآن، بحق از جانب پروردگاران است.

وَ هُدًى وَ بُشْرَى این دو کلمه عطف بر محل «لیسبت» است، به تقدیر: تثبیتا لهم و هدایه و تبشیرا یعنی نزول قرآن به منظور راهنمایی و بشارت و استحکام عقیده مؤمنان انجام شده است.

إِنَّمَا يَعْلَمُهُ بَشَرٌ مَّنْكَرَانَ می گفتند: محمد صلی الله علیه و آله قرآن را از بشری می آموزد، که غلامی رومی متعلق به حویطب پسر عبد العزی بنان «عائش» یا «عیش» بود و برای خود کتابی داشت و بعد که اسلام آورد مسلمان خوبی شد.

بعضی گفته‌اند: مراد سلمان فارسی است که کفار می گفتند: پیامبر داستانها را از او یاد می گیرد.

لِسَانَ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ زَبَانَ كَسَى که تعلیم پیامبر را به او نسبت می دهند و از گفته‌هایشان او را اراده می کنند فصیح و بی عیب نیست. «۱» «یلحدون» الحد القبر، لحده، اسم مفعول آن ملحد و ملحدون «۲» است: در موردی گفته می شود که وقتی قبر را

۱- اعجمی منسوب به اعجم، کسی است که زبان فصیح ندارد، چه عرب باشد و چه غیر آن، اما اعجمی منسوب به عجم کسی است که عرب نباشد مثلا سیویه فارسی، اعجمی است اگر چه زبانش لغت عرب است، به این دلیل قرآن اعجمی گفته است. با استفاده از ترجمه مجمع البیان.

۲- اول از باب افعال و دوم ثلاثی مجرّد است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۲۱

می‌کنند از حالت عمودی، به اطراف متمایل شود، و بعدها برای هر انحراف از حالت اعتدال و راستی به کار برده شده است مثلاً می‌گویند: الحد فلان فی قوله و الحد فی دینه (فلانی در گفتارش دروغ گفت و در دینش منحرف شد) یلحدون را به فتح یا و حا (ثلاثی مجرّد نیز) خوانده‌اند.

«و هذا»، و حال آن که قرآنی که پیامبر آورده دارای نعتی فصیح و معنایی روشن است.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ كَسَانِي رَا كَه خدَا مِي دَا نَد اِي مَان نَمِي آوَرَنَد، هِدَا يَتَشَان نَمِي كُنَد، يَعْنِي لَطْف خُود رَا شَا مَل آنَهَا نَمِي نَمَا يَد بَلَكَه بِحَال خُود وَا كَذَار شَان مِي كُنَد.

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ اِي ن جَمَلَه رَدّ قُول كَا فِرَان اَسْت كَه مِي كُفْتَنَد: تُو دُرُوع مِي كُويِي، خدَا مِي فَرَمَا يَد دُرُوع كُويِي لَا يِق كَسَانِي اَسْت كَه اِي مَان بَه خدَا نَمِي آوَرَنَد زِي رَا اِي مَان، آدَمِي رَا اَز دُرُوع كُفْتَن بَا ز مِي دَا رَد.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۰] ص: ۴۲۱

اشاره

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ اِي مَانِه اِي لآ- مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُه مُطْمَئِنٌّ بِاِي مَانٍ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِاَلْكُفْرِ صِيْدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللّٰهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۶) ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۱۰۷) أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللّٰهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۰۸) لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۰۹) ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا قُتِلُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۲۲

ترجمه: ص: ۴۲۲

آنان که پس از ایمان به خدا کافر شدند به جز آنها که مجبور شدند اما دلشان به ایمان آرامش دارد، آری آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، خشم خدا بر آنها و عذاب عظیمی در انتظارشان است. (۱۰۶)

این بدان جهت است که زندگانی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند، و خداوند مردم کفر پیشه را هدایت نمی‌کند. (۱۰۷)

آنها کسانی هستند که خداوند بر قلب و گوش و چشمانشان مهر نهاده و غافلان واقعی آنهایند. (۱۰۸)

بطور قطع آنها در آخرت، زیانکارند. (۱۰۹)

سرانجام، پروردگار تو، یاور کسانی است که بعد از گرفتار شدن، مهاجرت و جهاد و صبر کردند. همانا پروردگار تو، بعد از این

امور آمرزنده و رحیم است. (۱۱۰)

تفسیر: ص: ۴۲۲

«مَنْ كَفَرَ»، بدل از جمله الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللّٰهِ (در آیه قبل) می‌باشد، یعنی آنان که پس از ایمان آوردن کفر ورزند به خدا و پیامبر افترا و دروغ می‌بندند. و از این حکم کسانی را که در اظهار کردن کفر، مجبور بوده‌اند استثنا فرموده است و نیز می‌توان «مَنْ كَفَرَ» را منصوب به ذم و تقدیر اذمّ و یا (مرفوع) مبتدا و شرطی دانست که جوابش حذف شده و جواب «مَنْ شَرَحَ» دلیل بر حذف آن باشد. گویا چنین گفته شده است: مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ ... تا آخر: یعنی کسانی که به خداوند کفر ورزند مورد خشم او

واقع می‌شوند، مگر آنان که به اظهار کفر اکراه شده باشند.

نقل شده است که: جمعی از اهل مکه، مرتد شدند و از دین اسلام برگشتند و در میان آنها کسانی بودند که به این کار مجبور شده بودند. پس به زبان کافر شدند در حالی که به ایمان معتقد بودند از جمله آنهاست: عمّار، و پدر و مادرش، یاسر و سمیّه، و دیگران، صهیب، بلال و خُباب. پدر و مادر عمّار کشته شدند ولی عمّار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۲۳

خود، آنچه کفّار خواستند بر زبان جاری کرد و نجات یافت، در پی این امر، بعضی از مسلمانان گفتند عمّار کافر شده است، اما پیامبر فرمود چنین نیست، عمّار، ایمان سرتاپایش را فرا گرفته است عقیده ایمانی او با گوشت و خونس مزوج شده است و عمّار گریه کنان به خدمت پیامبر آمد، حضرت به او فرمودند: چه کاری انجام دادی؟ عرض کرد یا رسول الله، بسیار بد شد، مرا رها نکردند مگر این که تو را ناسزا گفتم و خدایان آنها را بخوبی یاد کردم. پیامبر در حالی که اشک او را پاک می‌کرد فرمود: گناهی بر تو نیست اگر باز هم مجبورت کردند این حرفها را بگو.

«ذلک» اشاره به این است که تهدید مذکور در آیه قبل به این دلیل است که کافران دنیا را برگزیدند و آن را بر آخرت ترجیح دادند و به خاطر کفرشان مستحقّ خذلان خداوند شدند.

«وَأُولَئِكَ» و اینها هستند که در غفلت کامل فرو رفته‌اند و غافلت از ایشان نیست زیرا از تفکر در سرانجام حال خود در آخرت غافلند و این کمال بی خبری انسان است.

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ این جمله و ما بعد آن، دلالت دارد بر تفاوتی که میان اینها که به دنیا دل بسته‌اند و میان آنان که دل‌هایشان مملوّ از ایمان است، یعنی عمّار و همفکرانش، وجود دارد.

معنای این که خدا برای مؤمنان است این است که به نفع آنهاست نه به ضررشان، یعنی، خدا ولیّ و یاور آنان است نه دشمن و خوار کننده آنها و برخی گفته‌اند خبر «ان» «لَعَفُورٌ رَحِيمٌ» است که در آخر آیه آمده است، و این مطلب در قرآن سابقه دارد که حرف «ان» مکرر شده، مثل: ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ تا آخر آیه ۱۱۹.

مِنْ بَعْدِ مَا قُتِلُوا پس از آن که در راه خدا شکنجه شدند و دشمنان آنان را به اکراه وادار به برگشتن از دین کردند آنها هم از روی اکراه و اجبار برخی از خواسته‌های کافران را بر زبان جاری ساختند تا از شرّ آنان نجات یابند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۲۴

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۵] ص: ۴۲۴

اشاره

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوْفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۱۱) وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمًا كَانَتْ آمَنَةً مُّطْمَئِنِّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۱۲) وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ (۱۱۳) فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُعْبُدُونَ (۱۱۴) إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۵)

ترجمه: ص: ۴۲۴

روزی که هر کس به دفاع از خود بر می‌خیزد، و آنچه عمل کرده است بی، کم و کاست به او داده می‌شود، و به آنان ستم نخواهد

شد. (۱۱۱)

خداوند مثلی زده است، منطقه آبادی را، که امن و آرام و مطمئن بوده، و رزق و روزی از هر طرف بطور وافر بسویش می‌آمد، پس مردم آن سرزمین نسبت به نعمتها ناسپاسی کردند، و خداوند به سبب کردارشان لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید. (۱۱۲)

پیامبری از خودشان بسراغشان آمد، او را تکذیب کردند، پس در حالی که ستمکار بودند عذاب الهی آنان را فرو گرفت. (۱۱۳)
بنا بر این از آنچه خدا روزیتان ساخته، حلال و پاکیزه بخورید، و سپاس نعمت خدا را انجام دهید، اگر او را می‌پرستید. (۱۱۴)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۲۵

خداوند، مردار و خون و گوشت خوگ و آنچه را با نام غیر خدا سر بریده شده بر شما حرام کرده است، اما کسی که ناچار شود، در حالی که ستمکاری و تجاوز از حد نکند، خداوند آمرزنده و رحیم است. (۱۱۵)

تفسیر: ص: ۴۲۵

يَوْمَ تَأْتِي «یوم» منصوب و متعلق است به «رحیم» یا به فعل مقدر «اذکر». معنای آیه این است: هنگامی که در قیامت هر یک از انسانها حاضر می‌شوند و از خود دفاع می‌کنند هیچ کس به دیگری توجه ندارد همه می‌گویند: نفسی نفسی (خودم، خودم) و مجادله از نفس یعنی دفاع از خود و بهانه‌تراشی به سود خود مثل این که منحرفین از حق، روز قیامت می‌گویند: خدایا، این سردمداران و اکابر قوم، ما را گمراه ساختند، و از این قبیل بهانه جویهای دیگر.

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً خداوند سرزمین آبادی را که چنین موقعیتی داشت، نمونه قرار داده برای هر جامعه‌ای که آنان را نعمتها عنایت فرماید و آنها در عوض شکر نعمت خدا، کفران کنند، به گناه و خوشگذرانی پردازند و از خدا و دین رو بگردانند، در نتیجه، حق تعالی عذاب و خشم خود را بر آنان فرود آورد «مطمئنئ» با آرامش و ساکن، ترس یا شدتی او را آشفته حال نمی‌سازد «رغدا» گسترده و فراوان.

لِبَاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ خداوند در این آیه از آثار گرسنگی و ترس، تعبیر به لباس فرموده است، زیرا اثر گرسنگی و ترس بر انسان آشکار می‌شود چنان که لباس پیدا و آشکار است. بعضی گفته‌اند: زیرا گرسنگی و ترس سراسر وجود آنها را فرا می‌گیرد همان طور که لباس تمام بدن انسان را فرا می‌گیرد پس گویا چنین فرموده است: خداوند از گرسنگی و ترس چیزی را به آنها چشانید که سراسر وجودشان را فرا گرفت.

بعضی گفته‌اند منظور از این قریه شهر مکه است که مدت هفت سال خداوند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۲۶

مردم آن جا را با گرسنگی عذاب کرد آن چنان که از گوشتهای خشکیده و طعامی که از خون و پشم شتر و جانورهای بدن حیوانات بدست می‌آوردند می‌خوردند، و از پیامبر و یارانش می‌ترسیدند و از فقر و گرسنگی به کاروانهایشان شیخون می‌زدند، و زمانی به این وضع دچار شدند که حضرت علیه السلام آنان نفرین کرد و گفت: خدایا قبیله مضر را به تنگدستی مبتلا ساز و سالیانی مثل سالهای زمان یوسف برای آنان قرار ده. «۱» «وَهُمْ ظَالِمُونَ» در محل حال است.

در آخر اهل ایمان را مورد خطاب قرار داده و فرموده است «فکلوا» از غنیمتهایی که خدا به شما عطا کرده و برایتان حلال ساخته بخورید و استفاده کنید، بقیه آیات مورد نظر را در سوره بقره تفسیر کرده‌ایم.

اشاره

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِيَتَفَتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (۱۱۶) مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱۷) وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۸) ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۹)

ترجمه: ص: ۴۲۶

به خاطر دروغی که زبانه‌ایتان توصیف می‌کند، نگویید: این حلال است و این حرام، تا بر خدا افترا ببندید، آری آنان که به خدا دروغ می‌بندند رستگار نخواهند شد. (۱۱۶)
بهره‌ای ناچیز است و

-۱

الهم اشدد وطأتك على مضر واجعل عليهم سنين كسنى يوسف عليه السلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۲۷

برایشان عذابی دردناک. (۱۱۷)

و بر یهود آنچه را از پیش برای تو شرح دادیم، حرام کردیم، و ما به آنها ظلم نکردیم اما خودشان در حق خود ستم کردند. (۱۱۸)
آن گاه پروردگار تو، طرفدار کسانی است که کارهای بد را از روی نادانی انجام داده و سپس، بعد از این اعمال توبه و بازگشت کردند، آری پروردگار تو، پس از توبه و عمل از روی نادانی، بسیار آمرزنده و رحیم است. (۱۱۹)

تفسیر: ص: ۴۲۷

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ در معنای ما دو احتمال است:

۱- «ما» موصوله و نصب «کذب» به لا- تقولوا باشد. یعنی آنچه از حیوانات را که زبان شما (بر خلاف حق) به حرمت یا حلیت توصیف می‌کند، نگویید: این حلال است و این حرام، مثل: ما فی بطن هذه الأنعام خالصةً لتذکورنا و محرمٌ علی أزواجنا آنها می‌گفتند: «آنچه در شکم این چهارپایان است، بر مردانمان حلال و بر زنانمان حرام است. (انعام/ ۱۳۹) حرف «لام» در «لما تصف» مثل قول کسی است که می‌گوید: و لا تقولوا لما احل الله، هو حرام، چیزی را که خدا حلال کرده است، نگویید: حرام است، با این توجیه جمله «هذا حلال و هذا حرام» بدل از «کذب» خواهد بود.

۲- احتمال دیگر آن است که «ما» مصدریه، و نصب «کذب» به فعل «تصف» باشد به این تقدیر: و لا تقولوا: هذا حلال و هذا حرام لوصف الستکم الکذب. یعنی با گفتار دروغی که بدون دلیل، زبانه‌ایتان بر آن، جاری می‌شود، حکم حلال و حرام را صادر نکنید. لیتفتروا علی الله زیرا این موضوع موجب می‌شود که بر خدا افترا بسته و حکمی را بدون دلیل به ذات اقدس وی نسبت دهید. «لام» برای تعلیلی است که معلول و نتیجه آن مورد قصد و غرض انجام دهنده نیست. «متاع قلیل» خبر مبتدای محذوف است، یعنی سود اهل افترا، از این کارها که انجام می‌دهند، اندک، اما عقاب و کیفرشان بسیار است. ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۲۸

ما قصصنا علیک آنچه پیش از این در سوره انعام «۱» برای تو شرح دادیم (بر یهودیان حرام کردیم). عملوا السوء بجهالته در محل حال است یعنی از روی نادانی و بدون فکر و اندیشه در عاقبت امور، اعمال بد را انجام می‌دهند (و سپس توبه می‌کنند). «من بعدها»

ضمیر «هاء» به توبه برمی‌گردد: پس از توبه کردن. پروردگار تو غفور و رحیم است.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۲۰ تا ۱۲۴] ص: ۴۲۸

اشاره

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۰) شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۲۱) وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۲۲) ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۳) إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۲۴)

ترجمه: ص: ۴۲۸

حضرت ابراهیم، خود، امتی مطیع فرمان خداوند و برحق و در راه راست بود، و از مشرکان و منحرفان نبود. (۱۲۰)
او، سپاسگزار نعمتهای خدا بود خدا او را برگزید و به راه راستش هدایت فرمود. (۱۲۱)
ما در دنیا به او، نیکی دادیم، و در آخرت از صالحان است. (۱۲۲)
آن گاه به تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم که

۱- انعام ۱۴۶/۶: وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ ... بر یهودیان تمام حیوانات ناخن دار را حرام کردیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۲۹

خالی از هر گونه انحراف است و از مشرکان نبود، پیروی کن. (۱۲۳)

(مجازات) شنبه بر کسانی قرار داده شد، که در آن اختلاف کردند، و پروردگارت روز قیامت در میان آنها، در آنچه اختلاف می کردند داوری می کند. (۱۲۴)

تفسیر: ص: ۴۲۹

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً در معنای «امه» چند قول است:

۱- ابراهیم خود به تنهایی ملتی از ملتها بود.

۲- مجاهد می گوید: یعنی تنها مؤمنی که در زمان خودش یکتاپرستی یگانه بود، در حالی که تمام مردم کافر بودند.

۳- قتاده گوید: پیشوای هدایتگری که دیگران به او اقتدا می کردند.

قَانِتًا لِلَّهِ مطیع و پیوسته در حال عبادت خدا بود. حَنِيفًا در اطاعت از خدا با استقامت و به اسلام پایبند بود و هیچ گونه انحرافی از حق در او وجود نداشت.

وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و او از مشرکان نبود. این جمله تکذیب برای کفار قریش است که با بت پرستی و کفرشان خود را از ملت ابراهیم می دانستند.

شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ سپاسگزار نعمتهای خداوند و اعتراف کننده به آنها بود. روایت شده است که حضرت ابراهیم علیه السّلام هیچ وقت

بدون مهمان غذا نمی‌خورد. «اجتباہ» خداوند او را برای نبوت برگزید و به این امر اختصاصش داد و «هَدَاةً إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» و او را به راه راست که آیین اسلام است هدایت کرد.

وَ آتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً مَا دَرِئَا بِهٖ اِبْرَاهِيمَ نِيكِي دَادِيم. قتاده می‌گوید منظور آن است که خداوند نامش را بلند کرد و پر آوازه‌اش ساخت تا آن جا که اهل هر دینی او را دوست می‌دارند، بعضی گفته‌اند مراد نبوت است، و برخی دیگر گفته‌اند، منظور این است که در هنگام درود فرستادن می‌گوییم: کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم. ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۳۰

لمن الصالحین او اهل بهشت است، همین که خداوند ابراهیم را از جمله صالحان قرار داده بهترین تشویق برای صالح شدن است. ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ كَلِمَةَ «ثُمَّ» قبل از دلالت بر این که پیروی پیامبر اسلام از آیین حضرت ابراهیم علیه السّلام بهترین فضیلت برای اوست، دلالت بر تعظیم مقام رسول خدا دارد همچنین به این مطلب اشاره می‌کند که بهترین کرامتی که خداوند به ابراهیم علیه السّلام داده تبعیت پیامبر ما از آیین او می‌باشد. «۱»

إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَقُوبَتٌ وَ كَيْفَرٌ (روز) شنبه- که همان مسخ و دگرگونی صورت ظاهر است- درباره کسانی قرار داده شده که در امر آن روز اختلاف کردند: یک وقت صید در آن روز را حلال کردند و وقت دیگر آن را حرام ساختند، در صورتی که لازم بود یک جا و قاطعانه آن را حرام بدانند.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۲۵ تا ۱۲۸] ص: ۴۳۰

اشاره

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۲۵) وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (۱۲۶) وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ (۱۲۷) إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ (۱۲۸)

۱- هر چند که این آیه دلالت بر فضیلت هر دو پیامبر می‌کند اما فضیلت پیامبر اسلام را بیشتر می‌فهماند زیرا افتخار ابراهیم این است که پیامبر اسلام مأمور به اطاعت از او شده است. با اندک تغییر از پاورقی کشف.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۳۱

ترجمه: ص: ۴۳۱

با حکمت و اندرز نیکو، به سوی پروردگارت دعوت کن، و با آنها به طریقی که نیکوتر است به گفتگو پرداز، همانا پروردگار تو از هر کسی بهتر می‌داند که چه کسانی از طریق او گمراه شده‌اند و چه کسانی هدایت یافته‌اند (۱۲۵) اگر بخواهید مجازات کنید، تنها به همان مقدار که به شما تعدی شده است کیفر دهید، و اگر شکیبایی پیشه کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است. (۱۲۶)

صبر کن، و صبر تو جز به توفیق خداوند نیست، و بر آنها غمگین مباش، و از نیرنگ آنان دلتنگ مشو. (۱۲۷) خداوند با کسانی است که تقوا پیشه می‌کنند و نیکوکار باشند. (۱۲۸)

تفسیر: ص: ۴۳۱

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ (مردم را) با گفته‌های درست و استوار و اندر زهای نیکو به سوی دین پروردگارت که راه دستیابی به خشنودی اوست، دعوت کن. مراد از حکمت: گفتار صحیح و درست و دلیل روشن کننده حقیقت می‌باشد و به قولی منظور از آن، قرآن است موعظه حسنه: پندهایی است که دشمنان بوضوح می‌دانند که تو آنها را نصیحت می‌کنی و با این سخنان به آنها سود می‌رسانی.

وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ با روشی که از جهت نرمی و ملایمت و مدارا و حسن معاشرت بهترین طریقه بحث و مناظره است، بدون هر گونه درشتی و ناراحتی، با آنها به مناظره و بحث پرداز تا زودتر دعوت تو را اجابت کنند.

وَ إِن عَاقَبْتُمْ إِنْ عَاقَبْتُمْ إِنْ عَاقَبْتُمْ إِنْ عَاقَبْتُمْ اگر اراده کردید به عنوان مجازات، دیگران را کیفر کنید، به همان اندازه که مورد تعدی واقع شده‌اید، طرف را مجازات کنید، نه بیش از آن. این که خداوند از تعدی و مجازات هر دو به عنوان عقوبت یاد کرده به این دلیل است که موازنه میان آن دو را بیان دارد.

هنگامی که مشرکان شهدای احد را مثله کرده بودند: هند جگر حمزه بن عبد المطلب را در آورد و جوید و مشرکان بینی و گوش او را بریدند. در مقابل

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۳۲

مسلمانان گفتند: اگر دستان برسد زنده‌های این کفار را مثله خواهیم کرد تا چه رسد به مردگان آنها. در این مورد بود که (این) آیه نازل شد و خداوند آنان را از عقوبت بیش از حد منع کرد.

وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُمْ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ ضمیر به صبر برمی‌گردد که مصدر صبرتم می‌باشد و مقصود از کلمه صابرين مخاطبها هستند و معنای آیه این است: اگر صبر کنید، صبر شما برایتان بهتر است، خداوند به منظور مدح و ثنای آنها که صبر کننده‌اند اسم ظاهر (صابرين) را به جای ضمیر آورده است می‌توان گفت: مراد از صابرين، جنس صبر کنندگان است (نه خصوص مخاطبان).

وَ اصْبِرْ اى محمد صلى الله عليه و آله در برابر آزاری که به تو می‌رسد صبر پیشه کن.

وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ شَكِيَايِي تو جز از راه توفیق خداوند و ثابت قدم داشتن او، نیست.

وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ بر مشرکان که به حرف تو گوش نمی‌دهند و اعراض می‌کنند، اندوهگین مباش، یا بر کشتگان احد غم مخور، زیرا خداوند آنها را به جوار، رحمت و بخشش خود برده است.

وَ لَا تَكُ فِي ضَيْقٍ «ضيق» با کسر و فتح ضاد قرائت شده است: سینه‌ات از نیرنگ آنها تنگی نکند.

مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا خدا سرپرست آنان است که از شرک و کبائر پرهیز می‌کنند، و ولی کسانی است که در اعمالشان نیکوکارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۳۳

جزء پانزدهم از سوره اسراء آیه ۱ تا سوره كهف آیه ۷۴

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۳۵

سوره اسراء ص: ۴۳۵

اشاره

این سوره در مکه نازل شده و تعداد آیات آن، به نظر کوفیان صد و یازده و به نظر دیگران صد و ده آیه است، زیرا کوفیان لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا را که جزء آیه ۱۰۷ است، (آخر) آیه شمردند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۴۳۵

- ۱- ابی بن کعب از پیامبر نقل کرده است که هر کس سوره بنی اسرائیل را بخواند و موقع خواندن آیاتی که درباره پدر و مادر است، دچار رقت قلب شود در بهشت به اندازه دو قنطار، اجر و ثواب به او داده می‌شود. «۱»
- ۲- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که این سوره را در هر شب جمعه قرائت کند نخواهد مرد مگر این که حضرت قائم علیه السلام را درک کند و از یاران او باشد. «۲»

-۱

من قرأ سورة بنی اسرائیل، فرق قلبه عند ذکر الوالدین، اعطی فی الجنة قنطارین من الاجر.
قنطار مال فراوان.

-۲

من قرأها فی کل لیلۃ جمعۃ لم یمت حتی یدرک القائم علیه السلام و یكون من أصحابه.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱ تا ۳] ص: ۴۳۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱) وَ
آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلاً (۲) ذُرِّيَّتَهُ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (۳)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۳۶

ترجمه: ص: ۴۳۶

منزه است کسی که بنده خود را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد اقصی - که گرداگردش را پر برکت ساختیم - برد (ما این عمل را انجام دادیم) تا آیات خود را به او نشان دهیم، همانا او (خدا) به حق شنوا و بیناست. (۱)
ما به موسی کتاب دادیم و آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم که غیر ما را تکیه گاه خود قرار ندهید. (۲)
ای فرزندان کسانی که با نوح، سوارشان کردیم، همانا، او (نوح) بنده بسیار سپاسگزار بود. (۳)

تفسیر: ص: ۴۳۶

سُبْحَانَ این کلمه علم است برای تسبیح و عامل نصبش فعل مضمری است که چون مطلب روشن بوده ذکر نشده و تقدیر آن چنین است «اسبح الله سبحان» و سپس مصدر نازل منزله فعل قرار گرفته و جانشین آن شده و این عبارت حکایت از تنزیه بلیغ و کامل می‌کند یعنی ذات مقدس حق تعالی از تمام زشتیها پاک و منزه است «سری و اسری» (ثلاثی مجرد و باب افعالش)، به یک معناست، و «لیلا» نکره آورده شده تا بر قلت و اندک بودن مدت سیر دلالت کند: خداوند بنده خود محمد صلی الله علیه و آله را در یک شب از مکه به شام برد، مسافتی که بطور عادی در مدت چهل شب طی می‌شود، و در همان شب او را از بیت المقدس به آسمان بالا برد، و به بیت المعمور و سدره المنتهی رسید. گفته‌اند این معراج یک سال پیش از هجرت بوده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۳۷

مقصود از مسجد الاقصی (دورترین مسجد) بیت المقدس است، چرا که در آن زمان مسجدی بعد از آن وجود نداشت «بَارَكْنَا حَوْلَهُ» اطراف آن را برکات و نعمتهای مادی و معنوی دنیوی و دینی فرا گرفته بود، زیرا آن جا محل عبادت پیامبران عظیم الشان و جایگاه نزول وحی بوده و آن مرکز مقدس با نه‌های جاری و درختهای پر ثمر احاطه شده بود. «۱»

لِئَرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا هدف ما از این کار این بود که نشانه‌های قدرت و شگفتیهای آفرینش خود را به او بنمایانم سیر دادن او را یک شبه از مکه تا مسجد الاقصی و بالا بردنش به آسمان و دیدن او پیامبران را و رسیدن به بیت المعمور و سدره المنتهی (و امور دیگر) همه از نشانه‌های قدرت خداوند است.

روایت شده است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از معراج برگشت و داستان آن را به قریش گفت او را تکذیب کردند در میان آنها شخصی بود که (قبلاً) به بیت المقدس رفته (و از آن جا خبر داشت) در پیش او از پیامبر خواستند که بیت المقدس را توصیف کند او که گفته‌های پیامبر را مطابق واقع می‌دید محو نظر در آن حضرت شد و آن حضرت تمام اوصاف آن را برای آنها بیان کرد. سپس قبیله قریش گفتند از کاروان قبیله ما که آن را در میان راه دیده بودی ما را خبر کن. حضرت تعداد شتران و محموله‌های آن را بیان کرد و فرمود در جلو کاروان شتری خاکستری رنگ حرکت می‌کرد و این کاروان موقع طلوع خورشید به این جا می‌رسد. پس مردم از شهر خارج شدند و سرعت به طرف راهی که از گردنه عبور می‌کرد رفتند یکی گفت به خدا قسم خورشید بر آمد دیگری گفت به خدا

۱- افسوس که امروز بر اثر جنایتهای اسرائیل و آمریکا و جمله ابر ستمکاران و مزدوران خیانتکارشان و خرابیهایی که دشمنان اسلام، در اطراف آن جایگاه مقدس انجام داده و هر روز با سلاحهای مرگ آور و آتشزای خود، هزاران جنایت بار می‌آورند، منظره‌های زیبای طبیعی آن را به خرابه‌های نیم سوخته و تلهایی از اجساد انسانهای ستمدیده به خاک و خون کشیده مبدل ساخته‌اند. م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۳۸

سوگند این کاروان است که می‌آید و پیشاپیش آن چنان که محمد صلی الله علیه و آله گفته است شتری خاکستری رنگ گام برمی‌دارد، اما باز هم ایمان نیاوردند و گفتند آنچه محمد می‌گوید سحر است.

أَلَا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا أَيْنَ فَعَلَ بِهِ دُو كُونه قرائت شده است:

۱- غایب، به تقدیر «لئلا» «یتخذوا».

۲- مخاطب: به تقدیر «لا تتخذوا»، مثل کتبت الیه ان افعل کذا به او نوشتم که این کار را انجام بده.

وکیلا: شخص مورد اعتمادی که کارهایتان را به او محول می‌کنید.

«ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ»، نصب «ذُرِّيَّة» از باب اختصاص و بعضی گفته‌اند نصب آن از باب نداء است و این در صورتی است که أَلَا تَتَّخِذُوا مخاطب و نهی باشد، بنا بر این در تقدیر جمله دو احتمال وجود دارد:

الف: قلنا لهم لا تتخذوا من دونی وکیلا یا ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ.

ب: لا تتخذوا ذُرِّيَّةً من حملنا مع نوح وکیلا «۱». بنا به هر دو تعبیر واژه «وکیل» که شخص مورد اعتماد است مفرد و به معنای جمع است، مثل کلمه «رفیق» در آیه: وَحَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا «نیکو رفیقانند آنها» (نساء / ۶۹) یعنی غیر من را وکیل و پروردگار برای خود نگیرید. از جمله کسانی که ذُرِّيَّة نجات یافتگان با نوح بودند عزیز و عیسی هستند که، خداوند حمل آنها را در کشتی با نوح و نجات دادن ایشان را از غرق شدن، بعنوان نعمت به یاد آنان آورده، و به منظور این که از سپاسگزاری غفلت نکنند، حضرت نوح را

به این صفت ستوده و فرموده است «إِنَّهٗ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» نوح بنده‌ای بسیار سپاسگزار بود.

۱- به هر یک از دو تقدیر، نصب «ذریه» هم می‌تواند از باب اختصاص باشد و هم از باب ندا و در معنای جمله چندان اختلافی یافت نمی‌شود و حاصل معنای آن چنین می‌شود: منظورم شما است ای فرزندان کسانی که با نوح سوار کشتی‌شان کردیم، غیر از من برای خود و کیلی نگیرید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۳۹

از حضرت باقر و صادق علیه السّلام نقل شده است که حضرت نوح هر صبح و شام این چنین دعا می‌کرد: «خدایا تو را گواه می‌گیرم که هر گونه نعمت دنیایی و دینی در هر صبح و شام به من می‌رسد از ناحیه تو است که یکتای بی‌همتایی و به این نعمتها که به من ارزانی فرموده‌ای تو را حمد و سپاس می‌گزارم تا از من راضی و خشنود شوی و پس از آن هم تو را می‌ستایم». «۱» آری این بود سپاسگزاری نوح علیه السلام.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴ تا ۸] ص: ۴۳۹

اشاره

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا (۴) فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا (۵) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (۶) إِنَّ أَحْسَنَ شَيْءٍ أَحْسَنَ نَفْسِكُمْ وَأَنَّ أَسَاطِمَ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيُبَيِّرُوا مَا عَلَوْا تَبِيرًا (۷) عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُمْ عُدتْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا (۸)

ترجمه: ص: ۴۳۹

ما به بنی اسرائیل در تورات اعلام کردیم که شما دو بار در زمین تباهی بیار می‌آورید و برتری جویی بزرگی در پیش خواهید گرفت. (۴)

و همین که تباهکاری شما تحقق یابد بندگانی از

-۱

اللهم انی اشهدک ان ما اصبح أو امسى بی من نعمه فی دین او دنیا فمنک وحدک لا شریک لک، لک الحمد و لک الشکر بها علی حتی ترضی و بعد الرضا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۴۰

خودمان، صاحب شوکت و نیرویی سخت بر شما گسیل می‌داریم پس در میان خانه‌های شما به جستجو می‌پردازند، و این، وعده حتمی است. (۵)

و بعد شما را بر آنها چیره ساختیم و شما را به مالها و فرزندان مدد کردیم و جمعیتتان را بیشتر نمودیم. (۶)

اگر نیکی کنید برای خود کرده‌اید و اگر بدی کنید باز هم به خود کرده‌اید، و هنگامی که وعده دوم فرا رسد، تا دشمنان غم و اندوه را بر چهره‌های شما آشکار سازند و مانند دفعه اول داخل مسجد شوند و هر چه را زیر سلطه خود یافتند نابود سازند. (۷)

امید است پروردگارتان به شما رحم کند، و هر گاه شما برگردید، ما نیز برگردیم و جهنم را زندان کافران قرار می‌دهیم. (۸)

تفسیر: ص: ۴۴۰

وَقَضَّ بِنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِه بنی اسرائیل وحی قطعی و حتمی کردیم که در روی زمین تباهی به وجود می‌آورند و ظلم و تکبر خواهند کرد. منظور از کتاب تورات است.

لَتَنْفَسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ این جمله یا جواب برای قسم محذوف است، و یا، چون وحی قطعی است به منزله قسم بوده و این جمله، پاسخ آن است. گویی خداوند فرموده است: سوگند یاد می‌کنم که شما دو بار فساد بپا خواهید کرد که اولش به شهادت رساندن «زکریا» و زندانی ساختن «ارمیا» بود موقعی که آنها را از کیفر الهی بیم می‌داد، و دومش قتل یحیی بن زکریا و تصمیم بر کشتن حضرت عیسی علیه السلام بود.

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا در قرائت امیر مؤمنان علیه السلام عیبدا ذکر شده است منظور از این بندگان، سخاریب (پادشاه بابل) و لشگریان اوست، و برخی گفته‌اند: بخت نصر بود که دانشمندان را کشتند و تورات را سوزاندند و مسجد الاقصا را خراب کردند هفتاد هزار نفر را به قتل رساندند و هفتاد هزار اسیر گرفتند.

بعثنا علیکم منظور این است که این ستمکاران را به کار خودشان واگذاشتیم و از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۴۱

آنچه بر سر شما آوردند مانعشان نشدیم، این معنا مثل این قول خداوند است: وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ «این چنین بعضی از ستمکاران را بر بعضی دیگرشان مسلط می‌سازیم به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند» (انعام / ۱۲۹).

«فجاسوا» «جوس» که عبارت از آمد و رفت به قصد افساد در میان خانه‌ها است به آنان نسبت داده شده و تخریب مسجد و سوزاندن تورات هم از آن جمله است.

ستمکاران به منظور ایجاد فساد بدون خبر و اجازه به درون خانه‌های آنها وارد می‌شدند.

وعد اولیها این همان وعده عذاب نخستین است که واقع شد و حتما باید واقع می‌شد.

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ دولت و پیروزی بر دشمنان را به شما برگردانیدیم و شما را بر آنها غلبه داده‌ایم و ثروتهای شما را افزایش دادیم و فرزندانتان را زیاد کردیم.

وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا و افراد شما را از دشمنانتان بیشتر قرار دادیم. «نفیر» جمع نفر است یعنی عدد مثل مغیر و عبید (جمع مغر و عبد) بعضی گفته‌اند قوم و قبیله انسان که با او کوچ می‌کنند.

إِنْ أَحْسَبْتُمْ اگر نیکی کنید به خودتان کرده‌اید و اگر بدی کنید آن هم به خودتان برمی‌گردد و سود و زیانش به دیگران نمی‌رسد. به این دلیل امام علی علیه السلام فرمود: ما احسنت الی احد و ما اسأت الیه: «من به هیچ کس نه نیکی انجام دادم و نه بدی کردم» و آن گاه این آیه را تلاوت فرمود.

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْأَخْرَجَةِ بعد از این عبارت، فعل «بعثناهم» به قرینه بالا حذف شده یعنی هنگامی که وعده دومین طغیان شما فرا رسد دشمنانتان را می‌فرستیم تا چنان کنند که آثار نکبت و کدورت و اندوه از چهره‌های شما آشکار شود. «لِيَسُوُوا وَجُوهَكُمْ» این فعل را بعضی «لیسوء» به صورت مفرد خوانده که فاعلش الله، یا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۴۲

«وعد»، و یا «بعث» باشد، و برخی «لنساء» به صورت متکلم مع الغیر خوانده‌اند.

«ما علوا»: در محل نصب، مفعول برای «لیتبروا» معنای جمله: تا دشمنان هر چه را که بر آن دست یابند از بین ببرند و ممکن است به

معنای مدّت غلبه دشمنان باشد.

عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ پس از مرتبه دوم اگر توبه کنید امید است پروردگار، شما را مورد رحمت قرار دهد. وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا و اگر برای سومین بار به گناه و معصیت برگردید ما نیز به عقوبت شما باز خواهیم گشت. و چنین هم شد: وقتی که آنها به طغیان باز گشتند خداوند نیز آنان را کیفر داد: پادشاهان ظالم را بر آنها مسلط کرد.

بعضی گفته‌اند با مبعوث کردن حضرت محمد صلی الله علیه و آله عقوبتشان فرمود، زیرا مؤمنان تا قیامت از آنها جزیه می‌گیرند. حصیر: زندان.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹ تا ۱۲] ص: ۴۴۲

اشاره

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (۹) وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۰) وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا (۱۱) وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوَنًا آيَةً اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَا تَفْصِيلًا (۱۲)

ترجمه: ص: ۴۴۲

این قرآن، به سوی راست‌ترین راهها هدایت می‌کند، و مؤمنان را نوید می‌دهد که برای نیکوکاران پاداشی بزرگ است. (۹) و آنان که به جهان دیگر ایمان ندارند، برایشان عذابی دردناک مهیا کرده‌ایم. (۱۰)

انسان همان طور که دعای خیر می‌کند، دعای شرّ هم می‌کند، انسان پیوسته موجودی شتاب زده است. (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۴۳

ما شب و روز را دو آیت قرار دادیم، سپس نشانه شب را محو کرده و علامت روز را روشنی بخش ساختیم، تا از فضل پروردگارتان طلب روزی کنید، و شماره سالها و حساب را بدانید و ما همه چیز را مفصل بیان داشتیم. (۱۲)

تفسیر: ص: ۴۴۳

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي إِلَىٰ هَذِهِ الْقُرْآنِ، به سوی، کیش و آیین یا راه و روش و یا حالتی که استوارترین و راست‌ترین آنها است هدایت می‌کند.

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ این جمله عطف بر عبارت: أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا می‌باشد به این معنا، که خداوند دو بشارت به اهل ایمان داده است: یکی مژده ثواب و پاداش، و دوم عقاب و کیفر دشمنانشان.

وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ آدَمی هنگام خشم و عصبانیت از پروردگارش برای خود و خانواده‌اش بدی و شرّ را درخواست می‌کند چنان که (در وقت دیگر) دعای خیر می‌نماید.

وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا انسان شتاب زده است همیشه هر چه به دلش خطور می‌کند و به فکرش می‌رسد، بدون تأمل و اندیشیدن، بسرعت مورد قضاوت قرار می‌دهد و آن را درخواست می‌کند.

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ روز و شب را به علّت فوایدی که دارند دو نشانه (توحید) قرار دادیم و چون هر یک از شب و روز به

خودی خود، نشانه و آیت می‌باشند، پس اضافه آیه به لیل و نهار در «آیه اللیل و آیه النهار» اضافه بیائیه است، مانند اضافه عدد به معدودش و معنای آیه اللیل و آیه النهار همان شب و روز است.

بعضی گفته‌اند مراد از آیتین دو نور دهنده شب و روز یعنی خورشید و ماه می‌باشند، و در این صورت معنای «فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ» چنین است: ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۴۴

شب را محو کننده روشنایی و تاریک کننده عالم ساختم، و روز را روشنی بخش قرار دادیم که اشیا در آن دیده می‌شود، یا علامت شب را که ماه است محو کردیم، به این معنا که شعاعی مثل شعاع خورشید برایش خلق نکردیم، ولی خورشید را دارای شعله‌ای قرار دادیم که در شعاع آن، هر چیزی دیده می‌شود.

لِيَتَّبِعُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ تا در روشنایی روز، به تصرف در امور معاش و جستجو برای روزی خود برسید. وَ لَتَعْلَمُوا عَمَدَ السَّيْنِ و از اختلاف شب و روز و شماره سالها و ماهها آگاهی پیدا کنید و حساب زمانها و مدت‌هایی را که برای سر رسید قرض و طلب و غیر آن قرار می‌دهید بدانید و اگر شب و روز نمی‌بود تمام امور و کارها معطل می‌ماند. وَ كُلُّ شَيْءٍ فَضْلَنَا تَفْصِيلاً به طور مشروح و چنان که هیچ گونه اشتباهی در آن نباشد، همه چیز را در قرآن برای تو بیان کردیم بدون این که خفایی در آن باشد.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۳ تا ۱۵] ص: ۴۴۴

اشاره

وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا (۱۳) أَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (۱۴) مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا (۱۵)

ترجمه: ص: ۴۴۴

عمل هر کس را به گردنش افکنند و روز قیامت برایش کتابی بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می‌بیند. (۱۳) (به او می‌گوییم) بخوان کتابت را، امروز خودت برای حسابرسی به اعمالت کافی هستی. (۱۴) هر کس هدایت شود فایده هدایت برای خود او، و هر کس گمراهی گزیند به زیان او است، هیچ کس بار دیگری را بدوش نمی‌کشد، و ما، کسی را عقوبت نمی‌کنیم مگر این که پیامبری را بفرستیم. (۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۴۵

تفسیر: ص: ۴۴۵

وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ مقصود از طائر عمل انسان است. بعضی گفته‌اند از این جمله گرفته شده است: طار له سهم (تیری به سوی او خارج شد)، معنای آیه این است: اعمالی را که از او سرزده همراهش قرار داده‌ایم مانند قلاده و یا غلّ و زنجیری بر گردنش که هر گز از او جدا نمی‌شود، و چنان که در مثل گفته‌اند: تقلدها طوق الحمامة: آن را مانند طوق کبوتر به گردن انداخته است. وَ نُخْرِجُ لَهُ به صورت متکلم (ن) و غایب (ی) هر دو قرائت شده و در هر دو صورت فاعل آن خداست، و در صورت غایب، بعضی یخرج با فعل مجهول، و بعضی یخرج با فعل معلوم خوانده‌اند و مرجع ضمیرش هم طائر است، یعنی «یخرج الطائر کتابا» و نصب

«کتابا» بنا بر حالت است (روز قیامت عمل انسان به صورت نوشته برای او ظاهر می‌شود).

يَلْقَاهُ مَنشُورًا با تشدید قاف به صورت مجهول، نیز خوانده شده است. هر دو کلمه، صفت برای کتابند، و جایز است «یلقیه» صفت و «منشورا» حال باشد.

أَفْرَأُ كِتَابَكَ به او گفته می‌شود: کتابت را بخوان. قتاده می‌گوید در آن روز، کسی هم که در دنیا سواد نداشته، خواندن را یاد دارد «بنفسک» این کلمه در محل رفع و فاعل برای فعل «کفی» است، و «حسیبا» تمیز و به معنای حساب کننده است، مثل ضریب القداح: زننده تیرها، و «علیک» متعلق به آن است مثل حسب علیه کذا و ممکن است (حسیبا) به معنای «کافی» باشد که به جای واژه «شاهد گواه» آمده و از این رو به «علی» متعدی شده، زیرا شاهد، آنچه را برای مدعی مهم است کفایت می‌کند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۴۶

مذکر آوردن کلمه «حسیب» (با این که تمیز نفس می‌باشد) به این علت است که به جای شاهد و قاضی است و غالباً این دو امر را مردان عهده‌دار می‌شوند، نه زنان، گویی در قیامت چنین گفته می‌شود: «خودت به عنوان شخصی حسابگر کافر هستی» و می‌توان گفت علت مذکر آوردن «حسیب» آن است که نفس را به معنای شخص گرفته‌اند، چنان که می‌گویند ثلاثة أنفس که بر طبق قاعده اولیه باید ثلاث أنفس گفته شود.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى هر کسی بار خود را بر دوش می‌گیرد نه بار دیگری را.

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ در کارهای حکیمانه ما سزاوار نیست که جامعه‌ای را کیفر دهیم و عقوبت کنیم مگر آن که برای آنها پیامبری بفرستیم تا حجت را بر آنها تمام کنیم.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۶ تا ۲۲] ص: ۴۴۶

اشاره

وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا (۱۶) وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ بُدْنُوبٍ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۱۷) مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصِيحُ فِيهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا (۱۸) وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا (۱۹) كَلَّا نَبَدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا (۲۰)

انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَ لِلآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا (۲۱) لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُومًا (۲۲)

ترجمه: ص: ۴۴۶

هر گاه بخواهیم شهر و دیاری را خراب کنیم نخست

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۴۷

ثروتمندان خوشگذرانان را امر به اطاعت می‌کنیم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق کیفر الهی یافتند، شدیداً آنها را در هم می‌کوبیم. (۱۶)

چه بسیار مردمی که در قرون بعد از نوح بودند و ما آنان را هلاک ساختیم، همین بس که پروردگارت به گناهان بندگانش آگاه و بیناست. (۱۷)

هر کس جهان زودگذر را خواهد، ما در این جهان هر چه خواهیم به هر که اراده کنیم، زود بدهیم و سپس دوزخ را بهره‌اش قرار

۱- لسان العرب، ج ۴، ماده ابر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۴۹

در این آیه برای کوششی که مورد پسند خداوند قرار گیرد، سه شرط ذکر شده است:

۱- کوشش برای اجر اخروی باشد.

۲- کوشش در انجام دادن تکالیف الهی در راستای همه اوامر و نواهی قرار گیرد.

۳- تلاش و کوشش توأم با ایمان کامل باشد.

مراد از شکر خدا در مقابل سعی کوشش کننده، همان اجر و پاداش دادن بر طاعت و عبادت است.

كُلًّا نُمِدُّ تَوْنِينَ عَوْضٍ از مضاف الیه است، یعنی كل واحد من الفریقین. مقصود این که بخششهایمان را بر هر دو گروه می‌افزاییم و

هر لحظه فضل و عطایمان را بر آنان ادامه می‌دهیم و آن را قطع نمی‌کنیم مطیع و عاصی را از باب بخشش و کرم روزی می‌دهیم.

وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ فَضْلًا و بخشش پروردگارت قطع شدنی نیست گنجهکار را به خاطر عصیان‌ش، از عطا محروم نمی‌کند.

«أَنْظُرُ كَيْفَ» بین و عبرت بگیر که چگونه بعضی را بر بعضی برتری دادیم. «۱» «وَلِلْآخِرَةِ»: درجات و مراتب آخرت بالاتر و تفاوت

و اختلاف هم در آن بیشتر است. «۲»

فَتَقَعْدَ مَذْمُومًا وقتی که شرک به خدا آوردی، در زندگی مورد مذمت و بدگویی خردمندان واقع می‌شوی و یاوری برای تو نخواهد

بود. گفته‌اند «قعود» در این جا به معنای نشستن نیست بلکه به معنای رسوایی و خواری و عجز و ناتوانی است مثل «قعد به الضعف»

ناتوانی او را زمین گیر کرد.

۱- این تفاوتها در امور دنیا تابع مصلحت است. خلاصه از ترجمه مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۱۱۴.

۲- درجات آخرت تابع اعمال انسان است، پس سزاوار است که در این امر بیشتر بکوشند، همان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۵۰

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۲۳ تا ۲۵] ص: ۴۵۰

اشاره

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳) وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (۲۴) رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ

إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا (۲۵)

ترجمه: ص: ۴۵۰

پروردگارت دستور فرموده است که جز خودش را نپرستید، و با پدر و مادر نیکی کنید، هر گاه یکی از آنها یا، هر دوشان، نزد تو

به سنّ پیری رسیدند، کمترین اهانتی بر آنها، روا مدار و آنها را از خود، مران، و گفتار لطیف، سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو.

(۲۳)

بالحای تواضع خویش را در برابرشان با محبت و مهربانی فرود آور و بگو:

پروردگارا چنان که آن دو، مرا در کوچکی پروراندند مشمول رحمتشان گردان. (۲۴)

پروردگار شما، نسبت به آنچه در درون شما است، داناتر است، اگر شما شایسته باشید، او توبه کاران را می‌بخشد. (۲۵)

تفسیر: ص: ۴۵۰

وَقَضَىٰ (۱) رَبُّكَ پروردگار شما امری قطعی صادر فرموده است که غیر از او کسی را پرستش نکنید، «ان» تفسیری و به معنای «ای» و «لا تعبدوا» فعل نهی است، و جایز است تقدیر آن «بأن لا تعبدوا» باشد که نهی نباشد بلکه مضارع منصوب به «أن» باشد.

۱- انبیاء ۶۷/۲۱ احقاف ۴۶/۱۷. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۵۱

و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید «إِمَّا يَبْلُغَنَّ» «ان» شرطیه است، و «ما» برای تأکید بر آن افزوده شده است، و به همین دلیل نون تأکید بر فعل آن داخل شده است. «احدهما» این کلمه فاعل «یبلغن» است و این فعل «یبلغان» نیز قرائت شده، و بنا بر این «احدهما» بدل از الف، ضمیر است. «کلاهما» عطف بر احدهما می‌باشد. «اف» صوتی است که دلالت بر دلتنگی و ناراحتی می‌کند و هم چنان که با تنوین کسره خوانده می‌شود، با فتحه بدون تنوین هم قرائت شده است و این امر در سوره‌های انبیا و احقاف هم جاری است، و «ابو السّمّاك» «اف» با ضم خوانده است، قرائت کسره بنا بر اصل در بنا، و قرائت فتحه از باب تخفیف به جهت ضمه و تشدید است مثل ثم، و ضمه برای متابعت از حرکت ما قبل، مثل «منذ» می‌باشد.

إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا یعنی موقعی که پدر و مادر پیر شوند و یا به جهات دیگر سربار فرزند باشند و کسی دیگر جز او نباشد و در خانه او تحت حمایت وی باشند و این حالت بر خود فرزند مشقت‌بارتر است تا پدر و مادر، زیرا گاهی فرزند باید همان طور که آنها وی را در حال کودکی سرپرستی می‌کردند او نیز برای آنها همان کارها را انجام دهد، به این جهت خداوند به فرزند دستور داده است که نسبت به آنها نرمی و ملاحظت کند و آنها را زیر بال خود قرار دهد و با کمال تواضع، سنگینی بار آنها را بدوش کشد، حتی موقع خستگی از نظافت کردن آنها و هنگام بدوش کشیدن بار آنان، لفظ «اف» که کمترین توهین است از فرزند سر نزند تا چه رسد به آنچه از این بالاتر باشد.

خداوند در این آیه بر احسان نسبت به پدر و مادر در حد کامل تأکید فرموده، زیرا نخست احسان آنها را مقارن توحید خود قرار داده و سپس کار را در نیکی نسبت به آنها چنان سخت گرفته است که حتی فرزند را از کوچکترین کلمه‌ای که دلالت بر اظهار دلتنگی کند منع کرده اگر چه احیانا وجود آنها و تحمّل کفالت آنان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۵۲

باعث بی‌قراری و ناراحتی وی باشد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که کمترین ظلم نسبت به پدر و مادر کلمه «اف» است و اگر خداوند چیزی پایین‌تر از این کلمه سراغ می‌داشت، از آن نهی می‌فرمود. (۱)

وَلَا تَنْهَرُهُمَا در مقابل کاری که از آنها، سر می‌زند ناراحتشان مکن و آنچه از تو می‌خواهند، از آنان دریغ مکن. وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا به جای منع کردن و گفتن حرفهای زجر آور سخنانی بزرگوارانه و نیکو به آنها بگو. چنان که مقتضای حسن ادب است. بعضی گفته‌اند به آنها بگوید: پدرجان! مادر جان! چنان که حضرت ابراهیم به پدرش «۲» با این که کافر بود گفت: پدرجان، و نباید انسان پدر و مادرش را به اسم صدا بزند، زیرا این امر، جفا و بی ادبی به آنهاست.

در اضافه «جَنَاحُ الدَّلِّ» دو وجه محتمل است:

الف: اضافه معنوی باشد، مثل حاتم الجود. در این صورت معنایش این است:

بال نرمخویی و فروتنیت را بر آنها فرود آور.

ب: این که از باب استعاره، برای تواضع، بال فرود آمده‌ای قرار دهی چنان که لیدر در شعر خود برای شمال، دست قرار داده و برای سرما، زمام:

و عداة ریح قد کشف و قره قد اصبحت بید الشمال زمامها (۳)

در این آیه مبالغه در فروتنی و اظهار کوچکی در برابر پدر و مادر اراده شده است، زیرا اول می‌گوید این عمل حاکی از تحریک عاطفه ترحم تو در مقابل

-۱

ادنی العقوق «اف» و لو علم الله شیئا هون من اف لئهی عنه.

۲- بطور مسلم آذر که کافر بود پدر ابراهیم نبوده و بین والد و اب فرق است زیرا والد فقط به پدر گفته می‌شود در حالی اب به عمو بویژه وقتی که بعد از پدر متکفل امور انسان باشد نیز اطلاق می‌شود.
مهر تابان از بیانات علامه طباطبائی، ص ۳۷.

۳- چه بسیار باد بامدادی را که از زبان رساندن به قوم خودم بازداشتم و بسا سرمایی که افسارش به دست باد شمال سپرده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۵۳

کهولت سن و پیری آنها باشد، و سپس بالاتر از این می‌فرماید به این تواضع و تذلل که حکایت از عاطفه ترحم می‌کند و بقا ندارد اکتفاء مکن بلکه برای آنها دعا کن و از خدا بخواه که آنها را مورد رحمت همیشگی خود نیز قرار دهد، و این امور را پاداش آن قرار ده که تو را در کودکی پروریدند و مورد شفقت و رحمت خودشان قرار دادند. در حدیث صحیح است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه مرتبه فرمود: بینی‌اش به خاک مالیده شود! گفتند: چه کسی یا رسول الله؟ فرمود: کسی که پدر و مادر یا یکی از آنها را در حال پیری‌شان درک کند و کاری نکند که داخل بهشت شود. «۱» حذیفه از حضرت رسول اجازه خواست که پدر خود را که در صف مشرکان بود به قتل رساند، حضرت فرمود: این کار را نکن بگذار کسی غیر از تو آن را انجام دهد (دعه یله غیرک

). بما فی نفوسکم پروردگارا شما راجع به آنچه در ضمیر و باطن شما از نیکی و بدی نسبت به پدر و مادر وجود دارد از خود شما آگاهتر است. اگر شما قصد صلاح و نیکی داشته باشید، او نسبت به توبه کنندگان و آنان که به سویس باز می‌گردند بسیار آمرزنده است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۲۶ تا ۳۰] ص: ۴۵۳

اشاره

وَ آتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا (۲۶) إِنَّ الْمَبْذُورِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (۲۷) وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا (۲۸) وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا (۲۹) إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۳۰)

-۱

رغم أنفه (ثلاث مَرَات) من أدرك ابويه عند الكبير احدهما او كلاهما و لم يدخل الجنة.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۵۴

ترجمه: ص: ۴۵۴

حق خویشان و مستمندان، و درماندگان را بده و هرگز اسرافکاری مکن. (۲۶)

اسراف کنندگان برادران شیطانند، و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است. (۲۷)

اگر به انتظار رحمت پروردگارت از آنها اعراض می کنی با آنان سخنی نرم بگو. (۲۸)

دست را بر گردنت زنجیر مکن و بیش از حد نیز آن را مگشای که مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرو مانی. (۲۹)

پروردگارت برای هر کس بخواهد روزیش را گشایش می دهد و یا تنگ می گیرد، او به حال بندگان خود آگاه و بیناست. (۳۰)

تفسیر: ص: ۴۵۴

وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ خداوند پس از سفارش نسبت به والدین، در این آیه از ادا کردن حق خویشاوندان دیگر سخن می گوید. بعضی گفته‌اند مراد از ذی القربی خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله می باشند. ابو سعید خدری می گوید: وقتی که این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام داد.

و الْمَسْكِينِ حق مسکین را که خدا سهمی از زکات برایش قرار داده است و نیز حق ابن السبیل را ادا کنید. ابن السبیل کسی که در راه مانده و از همسفرانش جدا افتاده است. «تبذیر» یعنی صرف کردن مال در راهی که سزاوار نیست و خرج کردن آن بیش از حد معمول، مجاهد می گوید: اگر کسی یک مد در راه باطل خرج کند تبذیر کرده ولی اگر تمام مالش را در راه حق به مصرف برساند مبذّر نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیدند که سعد وضو می گیرد و آب زیاد مصرف می کند، به او فرمودند: چرا اسراف می کنی؟ سعد عرض کرد آیا در وضو هم اسراف است؟ فرمود آری اسراف

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۵۵

است، اگر چه در کنار نهر جاری باشی. «۱»

إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ آنها که همانند شیاطین اند و راه و روش آنها را طی می کنند، این کمال مذمت و بدگویی از اهل تبذیر و اسراف می باشد.

وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا و شیطان نسبت به پروردگارش کفر ورزید پس سزاوار نیست که مورد اطاعت و پیروی قرار گیرد زیرا او، تنها به کارهای بدی مثل کارهای خودش دعوت می کند.

وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ اِذَا تَعْرَضَنَّ اگر این گروه که گفتیم: باید حقوقشان را بدهی، به تو رو آوردند و تو چیزی نداشتی و از شرم این که جواب ردّ به آنها بدهی رویت را از آنها برگرداندی تا از خداوند طلب فضل کنی که امکان بذل و بخشش به دست آوری، فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا وعده جمیل و احسان به آنان بده و امیدوارشان کن. در این جا «إِئْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ» که طلب رحمت به جای فقدان روزی گذاشته شده «۲» به این دلیل که فاقد روزی هم در جستجوی روزی است و می توان گفت: «إِئْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ» متعلق به جواب شرط و مقدم بر آن است که تقدیرش چنین می شود: فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا سَهْلًا، تطیبا لقلوبهم ابتغاء رحمة الله، التي ترجوها برحمتك عليهم «برای خوشحالی آنها گفتاری نرم داشته باش، تا رحمت خدای را که به این دلیل امیدوار هستی بتوانی به دست آوری.» و نیز می توان گفت: اعراض از این نیازمندان کنایه از عدم استطاعت است، یعنی اگر نمی توانی سودی به آنها برسانی با گفتارهای امید

بخش نویدشان بده.

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ فِي رِجْلِكَ فِي الْوَيْدِ، خداوند سبحان امر کرده است به میانه روی بین ولخرجی و سختگیری و این جمله تمثیلی است از خودداری کردن بخیل از

-۱-

ما هذا السرف يا سعد؟ قال: اوفى الوضوء سرف قال: نعم و ان كنت على نهر جار.

۲- زیرا در اصل چنین بوده: اگر بخاطر فقر و تنگدستی از آنها اعراض کردی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۵۶

بخشش، و بخشش بیش از حد اسرافکار.

فَتَعَدَّ مَلُومًا چَرا که در نزد خداوند مورد سرزنش و ملامت واقع می‌شوی، زیرا خدا و مردم، اسرافکاری را نمی‌پسندند. محسورا:

یعنی چنان درمانده شوی که هیچ چیز نزد تو نباشد و بعضی گفته‌اند به معنای برهنه و عریان است.

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ هَمَانًا پروردگار تو (در عین این که گنجینه‌های ارزاقش بسیار گسترده است) به مقتضای مصلحتش روزی بعضی را توسعه می‌دهد و بعضی دیگر را در تنگنا قرار می‌دهد.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۳۱ تا ۳۵] ص: ۴۵۶

اشاره

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا (۳۱) وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا (۳۲) وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (۳۳) وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (۳۴) وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۳۵)

ترجمه: ص: ۴۵۶

فرزندانتان را از ترس تنگدستی به قتل نرسانید، ما، آنها و شما را روزی می‌دهیم، به طور مسلم قتل آنان گناه بزرگی است. (۳۱)

و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است. (۳۲)

و نفسی را که خداوند محترم شمرده است، جز به حق، نکشید، و کسی که از روی ستم کشته شود، برای ویش حق قصاص قرار

دادیم و نباید در قتل از حد اعتدال خارج شود، چرا که او مورد حمایت است. (۳۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۵۷

و به مال یتیم نزدیک نشوید جز به روشی نیکوتر، تا وقتی که او به سر حد بلوغ رسد، وفای به عهد کنید که عهد مورد سؤال است.

(۳۴)

وقتی پیمانانه می‌کنید حق آن را ادا نمایند و با ترازوی درست وزن کنید، این، برای شما بهتر و سرانجامش نیکوتر است. (۳۵)

تفسیر: ص: ۴۵۷

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ عَرَبِيًّا بِعِلْتِ بَيْمٍ أَوْ فَقْرٍ وَكَرْسَنِي دَخْتَرَانِ خُودَ رَا زَنَدَه بَه گُورِ مِی كَرْدَنَد، وَ اِیْنِ اسْتِ مَعْنَایِ فَرْزَنْدِ كَشِیِ آنَهَا، لَذَا خَدَاوَنْدِ اَزِ اِیْنِ كَارِ نَهْیِ كَرْدَه وَ رُوزِیِ آنَهَا رَا ضَمَانْتِ فَرْمُودَه اسْت. «خَطَا» مِی كُوبِنَد: خَطَاً خَطَاً مِثْلُ اَثْمِ اَثْمَا، خَطٌ وَ خَطَاً مِثْلُ حَذْرٍ وَ حَذْرٌ، وَ خَطَاً بَا كَسْرٍ وَ مَدًّا بَه اِیْنِ وَجُوهِ خَوَانْدَه شُدَه، وَ بَه مَعْنَایِ گِنَاهِ (وَ ضَدِّ صَوَابٍ) اسْت. «فَاحِشَةٌ» كَارِیِ كِه بَیْشِ اَزِ حُدِّ، زَشْتِ بَاشَد.

وَ سَاءٌ سَبِيلاً رُوشِ زَنَا، رُوشِ بَسِيَارِ بَدِیِ اسْت كِه هَمْسَرِ یَا خَوَاهِرِ یَا دَخْتَرِ دِیْگَرِیِ رَا غَاصِبَانَه وَ بَدُونِ سَبَبِ شَرْعِیِ بَه تَصْرِيفِ خُودِ دِرْ آوَرِیِ بَا اِیْنِ كِه بَه طَرِيقِ مَشْرُوعِ كِه عَقْدِ نِكَاحِ اسْت مِی تُوَانِ بَه اِیْنِ كَارِ دَسْتِ زَد.

إِلَّا بِالْحَقِّ سَه مَورِدِ اسْت كِه قَتْلِ غَیْرِ، بَه حَقِّ اَنْجَامِ مِی شُود:

۱- اِیْنِ كِه یَكِ مَؤْمِنِ كَافِرِ شُود.

۲- زَنَایِ مَحْصَنَه اَنْجَامِ دَهَد.

۳- مَؤْمِنِیِ رَا عَمْدَا بَكَشَد.

وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً كَسِیِ كِه بَدُونِ اِرْتِكَابِ یَكِیِ اَزِ اِیْنِ سَه اَمْرِ مَذْكُورِ كَشْتَه شُودِ مَا، وَلِیْشِ رَا كِه خُویْشَاوَنْدِ نَزْدِیَكِ وَ اِخْتِیَارِدَارِ مَطَالِبَه خُونِ اُوسْتِ بَرِ قَاتِلِشِ تَسَلُّطِ دَادِیْمِ كِه اَزِ اَوْ قِصَاصِ كَنْد. «فَلَا یَسْرَفُ» اِیْنِ فَعْلٌ بَه دُوِ صُورْتِ غَایِبِ وَ مَخَاطَبِ قِرَائْتِ شُدَه اسْت، بِنَا بَرِ اِیْنِ كِه غَایِبِ بَاشَدِ فَاعِلِ اَنْ وَلِیِّ اسْتِ یَعْنِیِ وَلِیِّ، غَیْرِ قَاتِلِ رَا نَكَشَدِ وَ نِیْزِ اِگَرِ قَاتِلِ، یَكِیِ اسْتِ دُوِ تَا رَا- چِنَانِ كِه عَادَتِ جَاهِلِیْتِ بُوَد- بَه قَتْلِ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۵۸

نَرَسَانْدِ وَ یَا قَاتِلِ رَا مِثْلَه نَكَنْد. بَعْضِیِ كُفْتَه اَنْدِ مَرَادِ هَمَانِ قَاتِلِ اَوَّلِ اسْت (كِه چُونِ حَقِّ كَشْتَنِ نَدَاشْتَه اِیْنِ عَمَلِشِ اَسْرَافِ اسْت). «۱» وَ اِگَرِ بَه صُورْتِ خَطَابِ بَاشَدِ مَخَاطَبِ یَا وَلِیِّ مَقْتُولِ اسْت كِه نَبَایْدِ كَسَانِیِ رَا كِه مَرْتَكَبِ قَتْلِ نَشْدَه اَنْدِ بَكَشَد، وَ یَا مَرَادِ هَمَانِ قَاتِلِ اَوَّلِ اسْت كِه نَبَایْدِ كَسِیِ رَا بَه سْتَمِ بَكَشَدِ زِیْرَا اَزِ اَوْ قِصَاصِ مِی كَنْنَد.

إِنَّهُ كَانَ مَنصُوراً دَرِ مَرَجِ ضَمِیْرِ دُوِ قَوْلِ اسْت:

الف: مَرَجِ اَنْ وَلِیِّ اسْت: وَلِیِّ مَقْتُولِ رَا خَدَا یَا رِیِ مِی كَنْدِ بَه اِیْنِ طَرِيقِ كِه زَمِیْنَه قِصَاصِ رَا بَرَایْشِ فَرَاهِمِ سَاخْتَه اسْت.

ب: مَرَجِ اَنْ خُودِ مَقْتُولِ اسْت یَعْنِیِ خَدَاوَنْدِ مَقْتُولِ رَا یَا رِیِ كَرْدَه زِیْرَا قِصَاصِ بَه سَبَبِ قَتْلِ اَوْ رَا وَاجِبِ فَرْمُودَه وَ دَرِ آخِرْتِ هَمِ بَه اَوْ پَادَاشِ مِی دَهَد.

إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ طَرِيقَه نِیَكُوتَرِ (بَرَایِ نَزْدِیَكِ شَدْنِ بَه مَالِ یَتِیْمِ) اَنْ اسْت كِه مَالِ اَوْ رَا حَفْظِ كَنْنَد.

إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُلاً اَزِ عَهْدِ كَنْنَدَه خُوَاسْتَه مِی شُود كِه بَه عَهْدِشِ وَفَا كَنْدِ وَ مَمَكِنِ اسْت تَعْبِیْرِ مَجَازِیِ (اَسْتِعَارَه تَخْیِلیَّتِیَه) بَاشَد، گُوبِیِ اَزِ عَهْدِ سْؤَالِ مِی شُود كِه چَرَا شَكْسْتَه شُدِیِ تَا تُوْبِیْخِیِ بَرَایِ عَهْدِ شَكْنِ بَاشَد، چِنَانِ كِه اَزِ دَخْتَرِ زَنَدَه بَه گُورِ پَرَسِیْدَه مِی شُود كِه بَا چَه گِنَاهِیِ كَشْتَه شُدِیِ؟ «بِالْقِسْطِ» اِیْنِ كَلِمَه بَا كَسْرٍ وَ ضَمِّ «قَافِ» هَرِ دُوِ قِرَائْتِ شُدَه اسْت وَ بَه مَعْنَایِ مِیزَانِ وَ وَسِیْلَه سَنْجَشِ اسْت چَه كُوجَكِ بَاشَد وَ چَه بَزْرَكِ. «وَ أَحْسَنُ تَأْوِیْلًا» وَ اِیْنِ سَرَاَنْجَامِیِ نِیَكُوتَرِ اسْت. «تَأْوِیْلِ» مَصْدَرِ بَابِ تَفْعِیْلِ، اَزِ «آلِ» مِی آید كِه بَه مَعْنَایِ «رَجَعِ» اسْت وَ چِیْزِیِ اسْت كِه اَمُورِ، بَه اَنْ بَا زِ گَشْتِ مِی كَنْد.

۱- داخل پراتر از ترجمه تفسیر مجمع، ج ۱۴، ص ۱۳۰ خلاصه شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۵۹

اشاره

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (۳۶) وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا (۳۷) كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا (۳۸) ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مِدْحُورًا (۳۹) أَفَأَصْبَحْتُمْ كُفْرًا تَقُولُونَ لَنْ نَكْفُرَ بِمَا كُنَّا نَعْبُدُ مِن دُونِ اللَّهِ إِنَّآ أَنَا لِلْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا لَنَقُولَ قَوْلًا عَظِيمًا (۴۰)

ترجمه: ص: ۴۵۹

از آنچه نمی‌دانی پیروی مکن که گوش و چشم و دل، همه اینها مسئولند. (۳۶)
در روی زمین با تکبر راه مرو، تو هرگز نمی‌توانی زمین را بشکافی، و طول قامتت هم به کوه‌ها نخواهد رسید. (۳۷)
گناه تمام اینها نزد پروردگارت مورد نفرت است. (۳۸)
اینها از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو، وحی کرده، و هرگز با «الله» معبودی دیگر قرار مده، که در جهنم می‌افتی، در حالی که مورد سرزنش و رانده شده خواهی بود. (۳۹)
آیا پروردگارتان پسران را ویژه شما ساخت، و فرشتگان را دختران خویش گرفت؟ براستی که سخنی هول‌انگیز می‌گویید! (۴۰)

تفسیر: ص: ۴۵۹

وَلَا- تَقْفُ قفا اثره، قافه، و افتفاه: او را پیروی کرد، و از این قبیل است «قافه» (جمع «قائف» به معنای پیروان) و معنای آیه این است که گفتار یا عملی را که علم به درستی آن نداری تبعیت مکن مثل بعضی که مرام و مسلکی را پیروی می‌کنند و حال آن که نمی‌دانند آنها را به مقصودشان می‌رساند یا نه، یعنی، انسان نباید مطلبی را که بدرستی نمی‌داند بگوید و کاری را که درست وارد نیست انجام دهد و این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۶۰

دستور شامل نهی از پیروی گمان و تقلیدهای کورکورانه هم می‌شود.

حسن بصری در معنای آیه می‌گوید: پشت سر برادرت که از تو می‌گذرد حرف مزین (غیبت مکن) و مگو: او چنین می‌کند یا او را دیدم که فلان عمل را انجام داد یا شنیدم که چنین کاری کرده است، در حالی که خود ندیده و نشنیده‌ای «اولئک» این کلمه اشاره به سمع و بصر و فؤاد می‌باشد و «عنه» در موضع رفع و فاعل است یعنی هر کدام از این اعضا مورد پرسش و سؤال واقع می‌شوند، بنا بر این «مسئولا» خبر و جارّ و مجرور اسناد داده می‌شود، یعنی در قیامت به انسان می‌گویند: چرا صداهایی را شنیدی که بر تو حرام بود و به چیزهایی نگاه کردی که نباید نگاه کنی و چرا کارهایی را انجام دادی که جایز نبود؟ «مرحا» حال است یعنی در حال تکبر و فخر فروشی و خوشحالی به امور ناپسند و باطل.

لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ هرگز نمی‌توانی با گامهای محکم که بر زمین می‌زنی آن را درهم بشکافی و هر چه قامت خود را بکشی به بلندی کوه‌ها نمی‌رسد. در حقیقت خداوند متعال با این تعبیر، انسان خود خواه و متکبر را به باد استهزاء و مسخره گرفته است. «سینئه» این واژه «سینئه» (بدون ضمیر) نیز خوانده شده است در قرائت اول مرجع ضمیر مضاف الیه، کلمه «کل» می‌باشد. «سینئه» (بدون ضمیر) در حکم اسماء و به منزله اثم، و ذنب است و به این دلیل با مکروه‌ها آمده و اعتنایی به مذکر و مؤنث نشده است. و معنای آیه این است: تمام این امور مذکور که مورد نهی الهی واقع شده گناهی مکروه و ناپسند است. «ذلک» اشاره به مطالب گذشته است که اول آن

با، وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ (۱) آغاز و با همین جمله در این آیه ختم شده، علت این که این دستورات را حکمت نامیده‌اند آن است که مطالبی درست و استوار می‌باشند که کمترین فسادى در آن وجود ندارد. از ابن عباس نقل شده است که این آیات

۱- آیه ۲۲ همین سوره.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۶۱

هجده گانه در الواح موسی هم به همین ترتیب بوده است که خداوند این مطالب را با نهی از شرک شروع کرد. و به همان دستور به پایان رسانده است، چرا که توحید سرآمد تمام حکمتها می‌باشد.

أَفَأَصْبِحُوا بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ كَذِبِينَ (۱) خداوند پسران را که فرزندان برترند به شما اختصاص داده و برای خود در آنها نصیبی قرار نداده و فرزندان پست تر را که دخترانند بهره خود ساخته و حال آن که این امر بر خلاف حکمت می‌باشد؟ این آیه خطاب به کسانی است که می‌گفتند: فرشتگان دختران خدایند، و بعد می‌فرماید: بهوش باشید که این گفته شما گناه بسیار بزرگی است، زیرا اولاً به خداوند نسبت فرزند داشتن داده‌اند که خداوند منزّه از آن است و ثانیاً خود را از او، برتر دانستند که پسران را از آن خود دانسته و دختران را به خدا نسبت می‌دادند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴۱ تا ۴۴] ص: ۴۶۱

اشاره

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۱) قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا (۴۲) سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا (۴۳) تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۴)

ترجمه: ص: ۴۶۱

ما در این قرآن مطالب آموزنده گوناگونی را آورديم تا پند بگیرند، اما جز بر دورى آنان نمى افزايد. (۴۱)
بگو اگر با او خدایان دیگر- چنان که این کافران می‌گویند- بود، آنان نیز راهی به سوی صاحب عرش می‌جستند. (۴۲)
او از آنچه آنها می‌گویند پاک و منزّه و بسیار برتر و والاتر است. (۴۳)
آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنهایند همه او را تسبیح می‌گویند، و هیچ موجودی نیست مگر این که تسبیح و حمد او می‌گوید اما شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید، او دارای صفت حلم و بسیار آمرزنده است. (۴۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۶۲

تفسیر: ص: ۴۶۲

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ در معنای این عبارت دو احتمال ذکر شده است:

۱- ما در این قرآن دلایل را به طور مکرر و پندها را به تفصیل آورده‌ایم.

۲- در قرآن عبارتهای گوناگون و مطالب مکرر بیان کرده‌ایم.

لَيْدُكُرُوا تا در آن بیندیشند، پند بگیرند و به حق بودنش یقین پیدا کنند. این فعل لیدکروا بدون تشدید نیز قرائت شده است. وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا این قرآن که همه‌اش نور و مایه قرب به خداست، هر لحظه کافران را از حق دور می‌کند. سفیان (ثوری) هر گاه این آیه را می‌خواند می‌گفت (خدایا) آنچه نفرت دشمنانت را می‌افزاید تواضع مرا زیاد می‌کند. إِذَا لَمَّا بَتَّعُوا «اذن» دلیل بر این است که فعل لا تبغوا، پاسخ گفتار مشرکان و جزا برای لو شرطیه است و معنای آیه این است (اگر با خدای یکتا خدایان دیگری بود چنان که مشرکان می‌گویند) آنها نیز در جستجوی راهی بودند که بر خدایی که مالک جهان و شایسته عبادت است غلبه کنند، چنان که برخی سلاطین نسبت به برخی دیگر چنین برخورد می‌کنند. این تعبیر اشاره به دلیل تمناع «۱» است مثل آیه: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا

۱- تمناع یعنی جهان دو خدایی که صحنه جنگ و مزاحمت خدایان و کانون آشوب و فساد خواهد بود. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۱۴۲. اگر دو یا چند اراده در عالم حاکم باشند، هر کدام می‌تواند اثر دیگری را خنثی کند و سرانجام جهان به فساد می‌گراید. نمونه، ج ۱۳ سوره انبیاء آیه ۲۲ لَوْ كَانَ فِيهِمَا ... برای تفصیل بیشتر به کتب کلامی و تفسیر مراجعه شود از جمله ترجمه مجمع، ج ۱۶، ص ۱۱۱ و نمونه جلد و صفحه ذکر شده مراجعه شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۶۳

«اگر در زمین و آسمان خدایانی جز «الله» می‌بود آسمان و زمین به تباهی کشیده می‌شد» (انبیاء/ ۲۲). «عُلُوًّا كَبِيرًا» این عبارت تأکید در معنای تعالی و بلندی مقام الوهیت است و مقصود برائت و دوری ذات باری تعالی از شریک داشتن می‌باشد و توصیف علو به صفت کبیر از باب مبالغه در معنای برائت خداوند از صفات ناپسندی است که کفار خدا را به آن توصیف می‌کردند. تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ تَسْبِيحَ آسْمَانِهَا خداوند را، به زبان حال است، زیرا وجود خود اینها دلالت بر صانع تعالی و صفات کمال او دارد، چنان که گویا آسمانها و زمین چنین سخن می‌گویند، او را می‌ستایند و از شریک داشتن منزّهش می‌دارند. بطور کلی هیچ موجودی نیست مگر این که همین گونه او را ستایشگر و تسبیح گوشت، چرا که همه اینها مصنوع و محتاج به صانع غیر مصنوع می‌باشند و این امر دلالت بر اثبات ذات قدیمی دارد که به هیچ چیز نیاز ندارد و از تمام ویژگیهای محدثات دور می‌باشد.

وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ اما شما حقیقت تسبیح این موجودات را نمی‌دانید زیرا در آنها تدبیر نمی‌کنید که ببینید چگونه دلالت بر توحید و یکتایی ذات اقدس الهی دارد. إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا خداوند بسیار بردبار و آمرزنده است و به این دلیل در مجازات عجله ندارد و در کیفر دادن شما به خاطر عقاید بد و مشرک بودنشان شتاب نمی‌کند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴۵ تا ۴۹] ص: ۴۶۳

اشاره

وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا (۴۵) وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحِيدَهُ وَلَوْ أَعْلَمَ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَى إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْجُورًا (۴۷) انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۴۸) وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا

عِظَامًا وَرُفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (۴۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۶۴

ترجمه: ص: ۴۶۴

هنگامی که قرآن می‌خوانی، میان تو و آنها که به آخرت ایمان ندارند پرده‌ای ناپیدا قرار می‌دهیم. (۴۵)

و بر دل‌هایشان پوشش‌هایی افکنیم، تا آن را نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی قرار می‌دهیم، و آن گاه که پروردگارت را در قرآن به یکتایی یاد کنی رو گردان شده بگریزند. (۴۶)

ما داناتریم که آنها به چه منظوری به سخنان تو گوش می‌دهند، و هنگامی که با هم نجوا می‌کنند، وقتی که ستمگران می‌گویند: شما جز، از انسانی که سحر شده است پیروی نمی‌کنید. (۴۷)

بنگر که چگونه برای تو مثلها زدند، و از همین رو گمراه شدند و راهی نتوانستند یافت. (۴۸)

و گفتند آیا موقعی که ما استخوان‌های پوسیده و پراکنده‌ای شدیم دگر بار آفرینش تازه‌ای خواهیم داشت؟ (۴۹)

تفسیر: ص: ۴۶۴

حِجَابًا مَّشْتُورًا حِجَابِ مُسْتَوْرٍ یا پرده پنهان (از باب تأکید است) مثل «سیل مفعم» سیل پر آب که لبریز می‌شود و بعضی گفته‌اند یعنی پرده‌ای که به قدرت حق تعالی از چشمها پوشیده است و دیده نمی‌شود خداوند آن را از دیده دشمنانش و مشرکان می‌پوشاند، چنان که از جلو حضرت رسول عبور می‌کردند ولی او را نمی‌دیدند. «وحده» این کلمه مصدری است که جای حال را گرفته است، مثل «رجع عوده علی بدئه» «۱» و گفته می‌شود: وحد یحد و وحده و این عبارت در اصل:

۱- برگشت در حالی که برگشتنش به همان راه اولش بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۶۵

یحد وحده بوده است «نفورا» این کلمه مصدر به معنای اعراض کردن، و یا جمع نافر مثل «شهود» جمع «شاهد» است، یعنی کافران و مشرکان دوست دارند که تو، همراه نام خدای یکتا خدایان آنها را هم ذکر کنی و چون چنین نمی‌کنی از اطراف تو دور می‌شوند.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَشْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ مَا بَهِتَرُ مِ دَانِيمَ كِه مَشْرَكَانِ آن گاه که سخنان تو را استماع می‌کنند به منظور باطل ساختن و مسخره کردن قرآن به سخنان تو گوش می‌دهند.

«به» در محل حال است یعنی می‌شنوند در حالی که مسخره می‌کنند. «إِذْ يَسْتَمِعُونَ» منصوب به «اعلم» می‌باشد یعنی وقتی که سخنان تو را استماع می‌کنند می‌دانیم که منظورشان چیست. «وَإِذْ هُمْ نَجْوَى» و آن گاه که با یکدیگر راز می‌گویند ما بهتر از آن آگاهیم.

إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا اذ يقول بدل از «إذ هم» می‌باشد یعنی: هنگامی که ستمکاران به مؤمنان می‌گویند: شما پیروی نمی‌کنید، مگر مردی را که سحر شده و گرفتار جنون است و در خردش اختلال به وجود آمده است. این را می‌گفتند تا مردم را از دور و برش فرار دهند.

انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ بَيْنَ چگونگی برای تو مثلها زدند و تو را به ساحر و دیوانه تشبیه کردند و در نتیجه این حرفها به گمراهی دچار شدند، مثل کسی که در کار خود حیران و سرگردان بماند و نداند که به کدام طرف رو آورد. «رفاتا» خاک و غبار: و گفتند: هنگامی که جز استخوانی از ما باقی نماند و گوشت‌های بدنمان خاک و غبار و پراکنده شود آیا به صورت آفرینش جدید زنده و

برانگیخته می‌شویم؟

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۵۰ تا ۵۵] ص: ۴۶۵

اشاره

قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيداً (۵۰) أَوْ خَلْقاً مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيباً (۵۱) يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا (۵۲) وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عِدُوًّا مُّبِينًا (۵۳) رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأُ يَرْحَمَكُم أَوْ إِن يَشَأُ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا (۵۴)

وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (۵۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۶۶

ترجمه: ص: ۴۶۶

بگو: سنگ یا آهن باشید. (۵۰)

یا مخلوقی دیگر که در نظرتان بزرگ است، خواهند گفت: چه کسی ما را به زندگی برمی گرداند؟ بگو:

همان که بار اول شما را آفریده است، پس آنها سرهای خود را تکان داده و به سوی تو، خم می‌کنند و می‌گویند: کی خواهد بود؟ بگو امید است که نزدیک باشد. (۵۱)

روزی که شما را فرا می‌خواند و شما با ستایش او، وی را اجابت می‌کنید و تصور می‌کنید که مدت کوتاهی درنگ داشته‌اید. (۵۲) و به بندگانم بگو، سخنی بگویند که بهترین سخن باشد، چرا که شیطان میان آنها فتنه و فساد به پا می‌کند، همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است. (۵۳)

پروردگار شما به حال شما داناتر است، اگر بخواهد به شما رحم می‌کند و اگر بخواهد عذابتان می‌کند، و ما تو را وکیل آنها نساخته‌ایم. (۵۴)

پروردگار تو به حال کسانی که در آسمانها و زمینند داناتر است، و ما برخی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری بخشیدیم و به «داوود» زبور را دادیم. (۵۵)

تفسیر: ص: ۴۶۶

قُلْ كُونُوا حِجَارَةً دَر مَقَابِلِ ادْعَايِ مُشْرِكَانِ كِه مِي كُفْتَنَد: چگونه در قیامت زنده و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۶۷

مبعوث خواهیم شد، در صورتی که مشتی استخوان و خاک و غبار خواهیم بود؟

خداوند در این قسمت جواب می‌دهد که ای محمد صلی الله علیه و آله به آنان بگو: استخوان که نه، سنگ و آهن هم که باشید خداوند می‌تواند شما را زنده کند و طراوت و شادابی حیات را به شما برگرداند. «أَوْ خَلْقاً مِّمَّا يَكْبُرُ» از این هم بالاتر: اگر فرض کنید مخلوق دیگری شده‌اید که نمی‌توانید زنده شدنش را بپذیرید و به نظرتان غیر ممکن می‌آید که خدا آن را زنده کند باز هم

از حیثه قدرت ما خارج نیست.

قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ كَسَىٰ شَمَا رَا زَنده می‌کند که نخستین بار شما را آفریده و بدیهی است آن که بتواند نبوده را موجود کند بر زنده کردن مرده توانا تر است. این پاسخ خداوند ناظر به این مطلب است که این گروه به آفرینش اول اقرار و اعتراف داشتند. فَسَيُغْنِيْكُمْ عَنْكُمْ رُؤُوسُهُمْ اِي پیامبر هنگامی که تو این حرفها را به آنان بگویی، آنها از روی تعجب و با استهزاء و مسخرگی سرشان را بطرف تو، به حرکت در می‌آورند ...

يَوْمَ يَدْعُوْكُمْ دَعْوَةً و استجابت به معنای مجازی خود به کار رفته است، یعنی خداوند در روز قیامت شما را مبعوث می‌فرماید و شما هم بدون این که از این امر خودداری کنید، با تسلیم و انقیاد برانگیخته می‌شوید، در حالی که ستایش کننده و توحیدگوی او هستید. سعید بن جبیر گوید: مردگان از قبرهایشان برمی‌خیزند در حالی که زبانشان به این ذکر گویاست: سبحانک اللهم و بحمدک «خدا یا تو منزهی و حمد و ستایش ویژه تو است».

وَ تَظُنُّوْنَ اِنْ لَبِثْتُمْ و گمان می‌کنید که توقفتان در دنیا اندک بوده است، زیرا تبدیل شدن دنیا به آخرت سریع انجام شده، و یا به این دلیل که می‌بینید توقفتان در آخرت طولانی است. در این آیه نفی، نازل منزله استفهام و فعل «تظنون» عمل تعلق شده یعنی لفظاً از عمل بازمانده نه معنا.

وَ قُلْ لِعِبَادِيْ يَقُولُوا الَّذِي هِيَ اَحْسَنُ به بندگان مؤمن من بگو: با مشرکان با

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۶۸

گفتاری نیکوتر سخن بگویند. در تفسیر سخن نیکوتر دو احتمال وجود دارد.

۱- منظور آیه بعد است رَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِكُمْ یعنی پروردگار شما به حال شما آگاهتر است، اگر بخواهد شما را مورد رحمت قرار می‌دهد و اگر بخواهد عذابتان می‌کند، و چیزی نگویید که مشرکان را به خشم و غضب در آورید.

۲- بعضی گفته‌اند سخن نیکوتر، کلمه شهادتین و سایر کلماتی است که امر به آن شده است.

اِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ شَيْطَانٌ در میان آنها فساد پیا می‌کند و هر کدام را به دیگری فریب می‌دهد تا بین آنان بغض و عداوت رواج دهد. «رَبُّكُمْ اَعْلَمُ» پروردگار شما به احوال و تدبیر امورتان از خودتان داناتر است و هرگز شما را به اسلام آوردن مجبور نمی‌کند. اگر بخواهد با فضل خود شما را مورد مرحمت قرار می‌دهد و اگر هم بخواهد با عدلش شما را کیفر می‌دهد. وَ مَا اَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا و ما تو را موکل بر امور آنها قرار ندادیم که آنها را مجبور به اسلام آوردن نمایی بلکه تو را به عنوان مزده دهنده و بیم دهنده فرستادیم.

بنا بر این با آنها مدارا کن و رنج آنها را تحمل نمای.

وَ رَبُّكَ اَعْلَمُ این عبارت ردّ بر کفار قریش است که منکر نبوت پیامبر اسلام بودند و می‌گفتند: او چه امتیازی دارد که پیامبر باشد؟ خدا می‌فرماید: پروردگار تو از همه کس نسبت به اهل آسمانها و زمین آگاهتر است و ارزش آنها را بیشتر می‌داند، پس هر که را از میان فرشتگان و انبیاء برای امری برمی‌گزیند بدون دلیل نیست که فقط میلش به آن قرار گیرد بلکه چون به ارزش باطنی آنان آگاهی دارد و آنها را شایسته می‌داند انتخاب می‌فرماید.

وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا اِي اشاره به فضیلت و برتری رسول خدا بر دیگر انبیاست.

وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا اِي جمله نیز اشاره به همین است، زیرا پیامبر اسلام آخرین پیامبر است و در کتاب زبور داود هم نوشته است که حکومت زمین را بندگان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۶۹

صالح من بدست خواهند گرفت، «۱» و آنها حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش می‌باشند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۵۶ تا ۶۰] ص: ۴۶۹

اشاره

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا (۵۶) أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا (۵۷) وَإِنْ مِنْ قَوْمٍ مُّهِلِكُوهَا قَبِيلٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْ مُّعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۵۸) وَمَا مَنَعْنَا أَنْ نُزِيلَ بِالآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُزِّلَ بِالآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا (۵۹) وَإِذْ قُلْنَا لِمَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (۶۰)

ترجمه: ص: ۴۶۹

بگو: کسانی غیر از حق تعالی را که خدا می‌پندارید بخوانید آنها نمی‌توانند زبانی از شما برطرف سازند و نه تغییری در آن ایجاد کنند. (۵۶)

آنها را که کافران به خدایی می‌خوانند، خودشان وسیله تقرب به خدا می‌جویند و هر کدام که مقرب‌ترند بیشتر به رحمت او امیدوار و از کفرش بیمناکند، چرا که عذاب پروردگارت ترس آور است. (۵۷)

هیچ آبادی نیست مگر این که پیش از فرا رسیدن قیامت

۱- ان الارض يرثها عبادى الصالحون، انبیا/ ۱۰۵.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۷۰

نابودش می‌کنیم، یا به عذابی سخت گرفتار می‌سازیم، این، در کتاب الهی نوشته شده است. (۵۸)

ما را از فرستادن معجزات هیچ چیز منع نمی‌کند، جز تکذیب پیشینان، و ما برای قوم ثمود آن شتر را که معجزه‌ای آشکار بود فرستادیم اما بر آن، ستم کردند، ما، این آیات را جز برای بیم دادن نمی‌فرستیم. (۵۹)

به یاد آور زمانی را که به تو گفتیم:

پروردگارت به مردم احاطه دارد، و رؤیایی را که به تو نشان دادیم، فقط برای آزمایش مردم بود، و نیز، درختی که در قرآن ملعون شمرده شده است، و ما این کافران را می‌ترسانیم اما جز بر گردنکشی و طغیان بزرگ آنان چیزی نمی‌افزاید. (۶۰)

تفسیر: ص: ۴۷۰

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ مراد فرشتگان، یا حضرت عیسی و عزیز می‌باشند، و بعضی گفته‌اند منظور گروهی از جنیان هستند که جمعی از عرب آنها را می‌پرستیدند، و سپس این جنیان مسلمان شدند. خدا می‌فرماید اینها را که خدا می‌دانید بخوانید، اما بدانید که نمی‌توانند ضرری را از شما بردارند و نه قادرند آن را از شما به دیگران منتقل کنند. «اولئک» مبتداست و خبر آن، فعل «یبتغون» می‌باشد و معنای آیه چنین است: اینها «فرشتگان، یا عیسی و عزیز» را که شما خدا می‌دانید، خودشان (به وسیله عبادت خدا) خواستار تقرب به سوی او هستند. و «ایهم» بدل از واو «یبتغون» و «ای» اسم موصول است و معنی جمله این است: وقتی این خدایان که از شما به خدا نزدیک‌ترند در جستجوی وسیله‌ای به سوی خدا باشند پس شما خود که به خدا نزدیک‌تر نیستید چرا چنین

نباشید؟

می‌توان گفت: در فعل «بیغون» معنای «یحرصون» تضمین شده، یعنی هر کدام از آنها سعی می‌کنند که به خدا نزدیکتر باشند، و به این منظور در عبادت خدا و انجام اعمال خیر بیشتر می‌کوشند، و در عین حال (به لطف خدا) امیدوار و (از عذاب او) بیمناک هستند، پس چگونه شما آنها را می‌پرستید و خدا می‌داند؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۷۱

إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا مگر این که پیش از فرا رسیدن قیامت عده‌ای را با مرگ و عده دیگری از آنها را با کشتن و عذابهای دیگر از بین می‌بریم بعضی گفته‌اند هلاکت قبل از قیامت برای صالحان و عذاب آخرت برای تبهکاران است. منظور از کتاب لوح محفوظ است.

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ پروردگار متعال در این آیه واژه منع را، در مورد ترک فرستادن معجزات و آیاتی (که کافران درخواست می‌کردند) استعاره آورده تا بیان دارد که انگیزه نیاموردن معجزه، وجود حکمت و مصلحت است، و «ان» اول در محل نصب است و دوم در محل رفع، یعنی هیچ چیز ما را از فرستادن معجزات منع نمی‌کند جز تکذیب پیشینیان و منظور از این معجزات چیزهایی است که کفار پیشنهاد می‌کردند، از قبیل: زنده کردن مردگان و طلا کردن کوه صفا و جز اینها. چرا که، خداوند در اتمهای گذشته چنین مقرر کرده بود که هر کس معجزه‌ای را از پیامبر بخواهد و پس از دیدن آن، تکذیب کند به عذاب سخت دنیوی دچار می‌شود و (به او مهلت داده نمی‌شود) این جا نیز خداوند سبحان می‌دانست که اینها اگر آیاتی را که درخواست می‌کنند ببینند تکذیب می‌کنند و مستوجب عذاب سریع و خانمان برانداز او می‌شوند ولی رحمت و حکمت خداوند اقتضا داشت که بخاطر شرافت و عظمت پیامبر اسلام آنها را به عذاب بنیان کن (دنیوی) گرفتار نسازد بلکه تا روز قیامت به آنان مهلت دهد. سپس به عنوان نمونه داستان قوم ثمود و پی کردن ناقه صالح و هلاکت آنها را بیان فرمود تا درس عبرتی برای آنان باشد، زیرا خرابه‌های باقیمانده سرزمینهای آنها، در بلاد اعراب و نزدیک به آنها بود. «مبصره» آشکار، واضح. «فَظَلَّمُوا بِهَا»: نسبت به معجزه کفر ورزیدند. «و ما نرسل» اصولاً- برنامه ما این است معجزاتی را که برای پیامبران اظهار می‌کنیم به منظور آن است که بر مردم اتمام حجت کنیم و آنها را از عذاب آخرت بیم دهیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۷۲

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ اى پیامبر به یاد آور زمانی را که از طریق وحی به تو گفتیم: پروردگارت بر کفار قریش احاطه دارد. از آینده محقق الوقوع به ماضی تعبیر شده و مقصود آن است که تو را بشارت به جنگ بدر و پیروزی بر قریش دادیم چنان که در دو آیه ذیل فرموده است:

۱- سیهزم الجمع و یولون الدبر «بزودی همه آنان شکست خواهند خورد و به عقب برمی‌گردند» (القمر/ ۴۴).

۲- قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُخْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ ... «به کافران بگو بزودی سرکوب گشته و به سوی جهنم فرستاده می‌شوید». (آل عمران/ ۱۱).

بعضی گفته‌اند معنای آیه این است: خداوند به احوال مردم و کارها و آنچه از ثواب و عقاب که شایسته آن هستند احاطه علمی دارد و او می‌تواند این کارها را درباره آنها انجام دهد و می‌داند چه چیز به صلاح آنان می‌باشد. خداوند با این بیان پیامبر را وعده می‌دهد که از آزار قومش او را حفظ می‌کند.

وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً دَرَبَارَه مَعْنَى رُؤْيَايِی كَه خَدَاوَنَد بَه پِیَاْمَبْرَش نَمُود اِخْتِلَاف شَدَه اِسْت بَعْضِی كَهْتَه اَنَد دِیْدَن بَا چِشْم اِسْت وَ مَنظُور هِمَا ن نَمَايَا نَدَن آيَا ت الِهِي اِسْت كَه دَر اَوَّل سُورَه دَر بَارَه مَعْرَاج فَرْمُودَه اِسْت، وَ مَرَا د اَز «فِتْنَه» اِمْتِحَان الِهِي وَ سَخْت بُوْدَن تَكْلِیْف اِسْت تَا كَسِي كَه اَز عَهْدَه بَر آيِد مَسْتَحَق ثَوَابِي بَزْرُگ بَاشَد وَ اَن كَه خُوب اِمْتِحَان نَدَهْد وَ آيَا ت خَدَا رَا

تکذیب کند مستوجب کیفر دردناک شود. بعضی گفته‌اند مقصود از «رؤیا» خوابی است که در آیه زیر اشاره به آن شده است: لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ «خداوند در خواب به پیامبر خود راست گفت.» (فتح / ۲۷).

داستان چنین است که پیامبر شبی در مدینه خواب دید که بزودی داخل مکه خواهد شد، اما مشرکان در روز حدیبیه او را از این عمل بازداشتند، و چون در این سال (حج) انجام نشد بعضی افراد در صدق گفتار حضرت به شک و شبهه افتادند و ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۷۳

به این دلیل خداوند این رؤیا را فتنه و امتحان نامیده است. مخالفان آمدند پیش آن حضرت و گفتند چه شد؟ تو ما را وعده دادی که با امتیت داخل مکه خواهیم شد ولی تحقق نیافت؟ فرمود: من که نگفتم امسال داخل می‌شوید، انشاء الله هر گاه خدا بخواهد داخل می‌شوید. پس در آن سال برگشتند اما سال بعد مکه را فتح کردند و وارد آن جا شدند.

بعضی گفته‌اند منظور خوابی است که پیامبر صلی الله علیه و آله دید: بوزینه‌های بر منبرش بالا می‌روند و پایین می‌آیند، و به همین تأویل گفته شده است: شجره ملعونه در قرآن هم بنی امیه‌اند که خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده است که غاصبانه جای او را خواهند گرفت و فرزندانش را به قتل خواهند رسانید.

برخی گفته‌اند: «شجره ملعونه» درخت زقوم است و چون کفاری که در جهنم از زقوم چشانده می‌شوند ملعونند، از روی مجاز شجره ملعونه گفته شده است.

و نُحَوِّفُهُمْ مَا كَافِرَانِ رَا بِه كِيفَرِهَائِ دُنْيَائِي وَ آخِرَتِي مِي تَرَسَانِيْمِ اَمِيَا اَيْن تَهْدِيدِهَا طَغِيَانِ بَسِيَارِ، وَ كَرْدَنَكْشِي وَ كَفَرِ اَنهَا رَا زِيَادِ مِي كَنْدِ وَ اَنهَا اَزِ كَنَاهِ وَ مَعْصِيَتِ وَ كَفَرِ وَ الْحَادِ بَرْنَمِي كَرْدَنْدِ.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۶۱ تا ۶۵] ص: ۴۷۳

اشاره

وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا اِلَّا اِبْلِيْسَ قَالَ اَسْجُدْ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا (۶۱) قَالَ اَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ اَخَّرْتَنِ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ اِلَّا قَلِيْلًا (۶۲) قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَاِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُوْرًا (۶۳) وَ اسْتَغْفِرْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصُوْرَتِكَ وَ اجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخِيْلِكَ وَ رَجِكْ وَ شَارِكْهُمْ فِي الْمَالِ وَالْاَوْلَادِ وَ عَدُوْمِهِمْ وَ مَا يَعْبُدُهُمُ الشَّيْطَانُ اِلَّا غُرُوْرًا (۶۴) اِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفِيْ بِرَبِّكَ وَ كِيْلًا (۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۷۴

ترجمه: ص: ۴۷۴

و چون به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید همگی سجده کردند، بجز ابلیس که گفت: آیا برای کسی سجده کنم که از خاک آفریده‌ای؟ (۶۱)

(سپس) گفت: آیا همین است کسی که او را بر من ترجیح داده‌ای؟ اگر مرا تا روز قیامت مهلت دهی همه فرزندانش را جز اندکی، ریشه کن خواهم کرد. (۶۲)

خداوند فرمود: برو، که هر کس از آنان تو را پیروی کند، سزای همه‌تان جهنم است که کیفری فراوان است. (۶۳) و تو هر کدام را که توانستی با صدای خود منحرف ساز و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنها گسیل دار. و در ثروتها و فرزندانشان شرکت جوی و با وعده‌ها سرگرمشان ساز که شیطان جز فریب و دروغ وعده نمی‌دهد. (۶۴)

بر بندگان من هرگز تو را تسلطی نیست، و همین بس که پروردگارت حافظ و نگهبان است. (۶۵)

تفسیر: ص: ۴۷۴

قَالَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا «طینا» حال است اما در ذو الحال آن دو وجه است:

الف: موصول: «من» در «من خلقت». یعنی: آیا برای او سجده کنم و حال آن که ماده اصلی او خاک است؟
ب: ضمیر محذوف از صله یعنی: أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا «آیا برای کسی سجده کنم که وقت آفریده شدنش خاک بوده است؟» أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ «کاف» برای خطاب و «هذا» مفعول به است و چند جمله به منظور اختصار حذف شده که معنایش چنین است: از این موجودی که او را بر من برتری داده‌ای مرا آگاه کن که به چه دلیل به او چنین اعتباری داده‌ای و حال آن که من از او بهترم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۷۵

لَيْسَ أَخْرَجْتَنِي ... دُرِّيئَةً لَمْ مَقْدَمَهُ قَسَمَ وَ جَمَلَهُ آغَاظَ سَخَنَ اسْتِ، يَعْنِي شَيْطَانَ كَقَوْلِهِ:

اگر مرگ مرا به تأخیر اندازی بچه‌های آدم را با اغوا و فریب بیچاره می‌کنم و آنها را تحت فرمان خود در می‌آورم. «احتنك الجراد الارض» «ملخ آنچه محصول در زمین بود خورد و اصل آن را حنك (نرم کردن و جویدن) است. علت این که ابلیس طمع در گمراهی اولاد آدم کرد، این بود که خداوند (در ضمن گفتگو) به فرشتگان خبر داده بود، که در روی زمین کسی را قرار خواهد داد که فساد و تباهی به وجود خواهد آورد و خونریزی خواهد کرد. قَالَ اذْهَبْ خِدَاوَنَدَ بِهٖ شَيْطَانُ فَرَمُوْدَ: بَرُوْ دَنْبَالِ كَارِي كِهٖ بَرَايِ خُوْدِ بَرِگَرِيْدِهٖ اِي.

فعل امر «اذهب» به معنای رفتن، ضد آمدن نیست بلکه به خاطر خواری شیطان بیان شده مثل گفتار حضرت موسی به سامری: فَادْهَبْ فَاِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ اَنْ تَقُوْلَ: لَا مِسَاسَ «دور شو، بهره تو در زندگی این است که هر کس به تو نزدیک شود بگویی: با من تماس نگیرید (نتوانی با کسی تماس بگیری)». (طه / ۹۷).

فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَاِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ تَقْدِيْرَ اِيْنَ جَمَلُهُ جَزَاؤُهُمْ وَ جَزَاؤُكَ وَ مَخَاطَبُ بَرِ غَايِبُ غَلْبُهُ يَافْتُهُ وَ جَزَاؤُكُمْ كَقَوْلِهِ كَقَوْلِهِ: «جَزَاءٌ مَوْفُورًا» مصدر مفعول مطلق است که عاملش یا «تجاوزن» مقدر است یا معنای «فَاِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ» می‌باشد که خود به معنای «تجاوزن» است. «موفور و موفر» به معنای فراوان، زیاد شده و کامل.

وَ اسْتَفْرَزُ مِنْ اسْتَطْعَتْ هَر كِدَامِ اَز فَرَزَنْدَانِ اَدَمِ رَا كِهٖ مِيْ تُوَانِي سَبَكُ وَ خُوَارِ شَمَارِ وَ بَا وَسُوسَهٗ هَايِ خُوْدِ اَنَّهُا رَا بَلِغْزَانِ «فَرَّ»: خَفِيْفَ.

وَ اَجْلَبَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجَلِكَ «أجلب» از ماده «جلبه» به معنای صیحه و فریاد است، یعنی سواره و پیاده‌های خود را فراخوان و بر فرزندان آدم بتازان «رجل» اسم جمع برای راجل (پیاده) است مثل ركب و صحب و قرائت مشهور «و رجليك»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۷۶

بنا بر این است که فعل به معنای فاعل است. رجل رجل بمعنی راجل معنای آیه این است: «گروه پیاده‌ات را بر آنها بشوران».

وَ شَارِكُهُمْ فِي الْمَآْمُوَالِ وَ الْاَوْلَادِ مَرَادِ اَز شَرِكْتِ شَيْطَانِ دَرِ اَمُوَالِ وَ اَوْلَادِ مَرْدَمِ تَمَامِ گَنَاهَانِي اسْتِ كِهٖ شَيْطَانِ اَنَّهُا رَا بَهٗ اَن، وَ اِدَارِ مِيْ كَنْدِ، دَرِ بَابِ اَمُوَالِ مِثْلِ رَبَا وَ مَصْرَفِ اَن، دَرِ رَاهِ فِسْقِ وَ فُجُوْرِ وَ نَدَادِنِ زَكَاتِ وَ جَزْ اِيْنَهَا وَ دَرِ بَابِ اَوْلَادِ، مِثْلِ اِيْجَادِ فَرَزَنْدِ اَز رَاهِهَائِي نَامَشْرُوْعِ اَز قَبِيْلِ زَنَا وَ غَيْرِ اَن وَ فَرَزَنْدِ خُوَانْدِگِي بَدُوْنِ رَابِطَهٗ (پدري).

وَ عِدَّهُمْ بَهٗ اَنَّهُا وَعْدَهٗ بَدَهٗ، مَنظُوْرِ نُوِيْدِهَائِي دَرُوْعِيْنِي اسْتِ كِهٖ شَيْطَانِ بَهٗ پِيْرُوَانِ خُوْدِ مِيْ دَهْدِ كِهٖ اَز جَمَلِهٖ اَنَّهُا شَفَاعَتِ بَتَهَا وَ خُدَايَانِ وَ بَقَايِ جَاوَدَانَهٗ دَرِ دُنْيَا وَ اَرْزُوِهَائِي دَرَازِ وَ جَزْ اِيْنَهَا مِيْ بَاشَدِ.

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ نَسَبَتْ بِهِ بندگان صالح من سلطه و اقتداری نداری و نمی‌توانی آنها را اغوا و گمراه سازی زیرا آنها زیر بار فریبهای تو نمی‌روند.
وَ كَفَىٰ بَرَبِّكَ وَكَيْلًا و همین کافی است که پروردگار تو وکیل آنهاست هر گاه از سر تو به او پناه برند ایشان را پناه می‌دهد و محافظتشان می‌فرماید.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۶۶ تا ۶۹] ص: ۴۷۶

اشاره

رُبُّكُمْ الَّذِي يُزِجِي لَكُمْ الْفُلُوكَ فِي الْبَحْرِ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۶۶) وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَهُ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (۶۷) أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُخَسِّفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكَيْلًا (۶۸) أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا (۶۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۷۷

ترجمه: ص: ۴۷۷

پروردگارتان همان است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می‌آورد تا از نعمت او بهره‌مند شوید، چرا که او نسبت به شما مهربان است. (۶۶)
و هنگامی که در دریا به شما ناراحتی برسد، همه آنهایی را که جز خدای یکتا می‌خوانید فراموش شوند، اما چون شما را نجات دهد و به خشکی برساند، روی می‌گردانید، آری انسان بسیار ناسپاس است. (۶۷)
آیا از این ایمن هستید از این که در خشکی شما را به زمین فرو برد، یا طوفانی از سنگریزه بر شما بفرستد و سپس هیچ یآوری برای خود نیابید؟ (۶۸)
یا ایمن هستید از این که بار دیگر شما را به دریا بازگرداند و تندباد کوبنده‌ای بر شما بفرستد و به سبب کفرتان شما را غرق سازد، و کسی را نیابید که در مقابل ما خونتان را پی جویی کنید؟ (۶۹)

تفسیر: ص: ۴۷۷

يُزِجِي لَكُمْ الْفُلُوكَ پروردگار شما کسی است که کشتیها را برای شما در دریا به سیر و حرکت درمی‌آورد.
وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ در آن روز از خاطر شما می‌رود، جز خدای یکتا که برای شما در قیامت امید نجاتی جز او نیست و هیچ امیدی ندارید که غیر از او کسی بتواند شما را از مهلکه برهاند. فَلَمَّا نَجَّاهُمْ ... اما موقعی که شما را از دریا نجات داد و به خشکی رسانید و از خطر امان یافتید این امتیت شما را بر آن داشت که عقب گرد کنید و به حالت کفر و عصیان اولی برگردید. «جَانِبَ الْبَرِّ» منصوب است، مفعول به، برای فعل «يُخَسِّفُ» مانند کلمه «ارض» در آیه: فَخَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ «پس او و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم» (قصص / ۸۰). «بکم» در محل نصب و حال می‌باشد و معنایش این است: «آیا ایمن هستید» از این که خداوند زمین را بشکافد در حالی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۷۸

که شما در آن قرار دارید؟» اَوْ يُزِيلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا حاصب، بادی است که ریگها و سنگریزه‌ها را پرتاب می‌کند. معنای آیه این است: اگر شما را با بلاهای زمینی از قبیل: زلزله و خسف از بین نبرد با بلاهای آسمانی هلاکتان می‌کند و بادها می‌فرستد که سنگریزه‌ها را بسوی شما پرتاب کند و یآوری پیدا نکنید که این بلا را از شما دفع کند.

أَمْ أَمِنتُمْ یا از این امین هستید که خداوند شما را محتاج کند که بر کشتی سوار شوید و به همان دریایی برگردید که شما را از غرقاب در آن نجات داد و سپس از خدا اعراض کردید، آن گاه او با فرستادن بادی سخت و کشتی شکن از شما انتقام بگیرد و شما را غرق کند؟

فَيُزِيلَ عَلَيْكُمْ قَاصِبًا مِمَّا مِنَ الرِّيحِ قاصف بادی است که صدای شدیدی دارد، چنان که گویی اشیا را در هم می‌شکند. بعضی گفته‌اند به هیچ چیز برخورد نمی‌کند، مگر این که آن را بشکند.

فَيُغْرِقُكُمْ این فعل با (تاء) هم که فاعلش «ریح» باشد و با نون متکلم مع الغیر خوانده شده، و نیز فعلهای «یخسف، يرسل، و يعيدکم» به دو صورت: (یاء و نون) قرائت شده‌اند.

بِمَا كَفَرْتُمْ چون نسبت به نعمت خداوند که شما را از غرق شدن نجات داد، ناسپاسی کردید. «ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا» آن گاه کسی را نخواهید یافت که مطالبه خون شما را از ما بکند. «تبیع» مدعی، مطالبه کننده از این آیه گرفته شده است.

«فَاتَّبَاعَ بِالْمَعْرُوفِ» پس در مطالبه خون نیکی کند» چنان که شَمَاح سروده است:

[یلوذ تعال الشریقین منها] کمالا ذا الغریم من التبیع «۱»

۱- روبهای آن مکان از آن (عقاب) می‌گریزند/ چنان که مدیون از طلبکار می‌گریزد. کشاف، ج ۲، ص ۶۸۰ پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۷۹

خلاصه معنای آیه این است: ما با این ناسپاسان چنین می‌کنیم و کسی را نمی‌یابند که یاریشان کند و از ما مطالبه حق آنها را بنماید.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۰ تا ۷۲] ص: ۴۷۹

اشاره

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (۷۰) يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۷۱) وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا (۷۲)

ترجمه: ص: ۴۷۹

ما، بنی آدم را گرامی داشتیم، و آنها را در خشکی و دریا سوار کردیم و از انواع روزیهای پاکیزه به آنها روزی دادیم و بر بسیاری از آفریده‌های خود برتریشان بخشیدیم. (۷۰)

به یاد آورید روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان بخوانیم، آنها که نامه عملشان به دست راستشان داده شود آن را می‌خوانند و به اندازه نخ نازک میان شکاف هسته خرما ستم نمی‌شود. (۷۱)

و کسی که در این جهان کوردل باشد در آخرت نیز نابینا و گمراه است. (۷۲)

تفسیر: ص: ۴۷۹

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ آثَارَ كَرَامِي دَاشْتَن خدَاوند بنی آدَم را این است که به آنان عقل و خرد داده تا بیندیشند و نیروی تشخیص خوب از بد را عنایت فرموده، و به صورت زیبا و اندام موزون آنها را خلق کرده و تدبیر امر معاش و معاد به آنان ارزانی فرموده، و ایشان را بر تمام آنچه در زمین قرار دارد تسلط داده و همه موجودات زنده را مسخرشان ساخته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۸۰

وَحَمَلْنَاهُمْ در خشکی بر چهار پایان روی زمین و در دریا بر کشتیها سوارشان کردیم، «وَفَضَّلْنَاهُمْ» و بر بسیاری از آفریده‌های خود برتریشان دادیم. منظور از آفریده‌های بسیاری که خداوند بنی آدم را بر آنها برتری داده غیر فرشتگان می‌باشد، زیرا فضیلت فرشتگان شامل همه آنها می‌شود، ولی در بنی آدم به گروه خاصی تعلق دارد (که بندگان نیکوکار خدا هستند).

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ روزی که هر گروهی را با امامشان بخوانیم. مراد از امام، پیشوا و مقتداست، از قبیل امام معصوم، پیامبر، و کتاب. امام صادق علیه السلام فرمود: «۱» آیا خدای را ستایش نمی‌کنید که چون قیامت فرا رسد هر قومی را به سوی آن که دوست می‌داشته‌اند فرا می‌خوانند، ما به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رویم و شما به جانب ما استغاثه می‌کنید. در این هنگام فکر می‌کنید که به کجا برده خواهید شد؟ سوگند به خدا که به بهشت خواهید رفت. راوی می‌گوید سه مرتبه حضرت این جمله را ذکر فرمود.

فَمِنْ أُوْتِي پس آنان که نامه عملشان به دست راستشان داده شود آن را می‌خوانند و از خواندن آن خودداری نمی‌کنند زیرا علامتهای خوشحالی را در آن مشاهده می‌کنند، اولئك، اشاره به «من» است که در معنای جمع به کار رفته است.

وَلَا يُظَلَّمُونَ فِتِيلًا فِتِيلًا نخعی است که در درون شکاف هسته خرما قرار دارد، «۲» منظور این است که کمترین چیزی از اجر و ثواب آنها کم نشده است.

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى کسی که در دنیا راهی برای نجات نداشته و هدایت نیافته باشد در آخرت نیز راهی به سوی بهشت نخواهد یافت. می‌توانیم «أعما» ی دوم را به معنای افعال تفضیل - یعنی نابینا تر - بگیریم، به همین دلیل ابو عمرو، اولی را

-۱

الا تحمدون الله؟ اذا كان يوم القيمة فدعى كل قوم الى من يتولونه و فرعنا الى رسول الله صلى الله عليه و آله و فرعتم الينا، فالى اين ترون يذهب بكم؟ الى الجنة و رب الكعبة.

۲- حسن گفته است: فتيل در شکم هسته، نقير در پشت هسته و قطمير، پوست هسته خرماست.

ترجمه مجمع، ج ۱۴. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۸۱

با اماله تلفظ کرده و دومی را با تفخيم و چون افعال تفضيل به «من» تمام می‌شود و آن هم در تقدیر است، پس گویا الف در وسط قرار گرفته و از این جهت درشت تلفظ می‌شود مثل «اعمالکم».

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۳ تا ۷۷] ص: ۴۸۱

اشاره

وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتُنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا (۷۳) وَلَوْ لَا أَنْ بَشَّنَاكَ لَقَدْ كَذَبْتَ تَزَكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا (۷۴) إِذَا لَأَذْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا (۷۵) وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْزُونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لَيَخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبُثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا (۷۶) سُنَّةٌ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا (۷۷)

ترجمه: ص: ۴۸۱

نزدیک بود که مشرکان تو را از آنچه به تو وحی کرده بودیم منحرف سازند، تا غیر آن را به دروغ به ما نسبت دهی و در این هنگام تو را به دوستی بگیرند. (۷۳)

اگر ما تو را ثابت قدم نگه نمی‌داشتیم نزدیک بود که اندکی به آنها تمایل پیدا کنی. (۷۴)

در این هنگام دو چندان عذاب در دنیا و دو چندان عذاب بعد از مرگ را به تو می‌چساندیم، پس در برابر ما یاوری برای خود نمی‌یافتی. (۷۵)

و نزدیک بود که تو را از این سرزمین با نیرنگ ریشه کن و بیرون سازند، و اگر چنین کرده بودند، بعد از تو، جز مدت اندکی باقی نمی‌ماندند. (۷۶)

سنت ما نسبت به پیامبرانی که پیش از تو فرستاده بودیم همین بود و هرگز در سنت ما دگرگونی نخواهی یافت. (۷۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۸۲

تفسیر: ص: ۴۸۲

وَإِنْ كَادُوا «ان» مخفف از ثقیله است و «لام» در لیفتونک برای فرق آن با نافیله است یعنی نزدیک بود کفار تو را از قرآنی که به تو وحی کردیم به سخنانی منصرف کنند که ما آنها را نازل نکرده‌ایم.

وَإِذَا لَأَتَّخَذُوكَ اگر تو از هدف آنها پیروی می‌کردی آن وقت دوستی با تو را اظهار می‌کردند.

نقل شده است که گروهی از قریش به پیغمبر گفتند نمی‌گذاریم استلام حجر کنی مگر این که نزد خدایان ما فرود آیی حضرت پیش خود فکر کرد که خدا می‌داند که من این بتها را دوست نمی‌دارم ولی چه کنم که استلام حجر، مرا به این امر وامی‌دارد. این جا بود که این آیه نازل شد. وجوه دیگری هم درباره شأن نزول این آیه ذکر شده است.

وَلَوْ لَا- أَنْ بَشَّنَاكَ اگر چنین نبود که ما با عطا کردن نیروی عصمت و لطف خود تو را محافظت کردیم، نزدیک بود کمی به سوی آنها تمایل نشان دهی و بعضی از خواسته‌های آنان را عملی سازی و در این صورت ما دو برابر عذاب دنیا و آخرت را به تو می‌چساندیم، یعنی هر چه عذاب دنیا برای گنهکاران و هر چه برای آخرت و پس از مرگ برای آنها آماده کرده‌ایم درباره تو دو برابر می‌ساختیم و این مطلب دلیل بر آن است که زشتی و بزرگی معصیت بستگی به مقام فاعلش دارد که هر چه مقام وی بالاتر باشد گناهش هم بزرگتر و کیفرش سخت‌تر است. از ابن عباس روایت شده که رسول خدا دارای مرتبه عصمت بوده و از گناه مصون است، امّا این آیه که خطاب به پیامبر است برای این است که مؤمنان را از تمایل به مشرکان در حکمی از احکام خدا بر حذر دارد.

وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْزُونَكَ نزدیک بود قریش با اخراج کردن تو از سرزمین مکه، ریشه تو را برکنند ولی پس از خارج ساختن تو از این سرزمین، خودشان باقی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۸۳

نخواهند ماند مگر مدتی اندک زیرا خداوند آنان را به هلاکت می‌رساند. و این امر تحقق یافت زیرا مدّت کمی پس از آن در جنگ بدر بسیاری از آنها کشته شدند.

بعضی گفته‌اند منظور از عبارت: «إِلَّا قَلِيلًا» مدت اندک نیست، بلکه افرادی اندک می‌باشد یعنی تنها همانهایی که توانستند فرار کنند یا ایمان آوردند نجات پیدا کردند و برخی گفته‌اند مراد از «ارض» شهر مدینه است، چرا که یهود به حضرت پیشنهاد کردند و گفتند همه پیغمبران خدا در شام مبعوث شدند و حضرت ابراهیم هم به آن سرزمین هجرت کرد، بنا بر این اگر تو به شام بروی ما به تو ایمان می‌آوریم لذا حضرت تصمیم گرفت که به آن سوی برود و در این حال این آیه نازل شد «خلافک» خلفک نیز قرائت شده و هر دو به یک معناست، در قول شاعر آمده است:

عفت الدير خلافهم فكانما بسط الشواطئ بينهن حصيرا (۱)

خلافهم: بعدهم.

سَنَّهُ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا رُوشَ مَعْمُولٍ خَدَاوَنَد و سَنَّتْ هَمِيشْكَى اَو بَر اَن اَسْت هَر جَامِعَه اى كَه پيامبر خود را از محيطشان بيرون نمايند، آنها را به هلاکت می‌رساند.

کلمه «سنه» منصوب است زیرا مفعول مطلق و مصدر تأکیدی است، یعنی سَنَ اللّهُ ذَلْكَ سَنَهُ.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۸ تا ۸۲] ص: ۴۸۳

اشاره

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى عَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً (۷۸) وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً (۷۹) وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً نَّصِيراً (۸۰) وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً (۸۱) وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَاراً (۸۲)

۱- پس از نابودی ساکنان آن زمین آبادیهایشان چنان خراب و کثیف شد که گویا زنان حصیر باف، بساط حصیر بافی خود را در آن جا پهن کرده‌اند منظور این است که سرزمین آنها پس از نابودی‌شان پر از کثافت و آشغال شده بود. کشفاف، ج ۲، ص ۶۸۶ پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۸۴

ترجمه: ص: ۴۸۴

نماز را از زوال خورشید، تا نهایت تاریکی شب بر پا دار و نیز نماز خواندن هنگام صبح را، چرا که نماز بامدادان مورد مشاهده است. (۷۸)

و پاسی از شب را به نماز و عبادت بیدار باش، این یک غنیمتی برای تو است، امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد. (۷۹)

و بگو: پروردگارا مرا در امور، صادقانه وارد و صادقانه از آن خارج ساز و از سوی خود دلیلی یاری دهنده برای من قرار ده. (۸۰)

و بگو: حق فرا رسید و باطل نابود شد، آری باطل نابود شدنی است. (۸۱)

ما از این قرآن آیه‌هایی نازل می‌کنیم که برای مؤمنان درمان و رحمت است، و ستمکاران را جز زیانکاری نینفازد. (۸۲)

تفسیر: ص: ۴۸۴

لُدُلُوكِ زوال شمس و به قولی غروب آن است ولی قول اول صحیحتر است.

برای این که آیه تمام نمازهای پنجگانه را شامل باشد، بنا بر این، دو نماز هنگام زوال خورشید ظهر و عصر و دو نماز وقت تاریکی شب مغرب و عشا، و قرآن فجر هم نماز صبح است، و مراد از «عَسَقِ اللَّيْلِ» آغاز ظهور شب و شروع تاریکی آن می‌باشد.

مَشْهُوداً نماز صبح را فرشتگان شب و روز مشاهده می‌کنند مأموران شب در این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۸۵

هنگام در حال بالا-رفتن و مأموران صبح هم در حال فرود آمدنند، بنا بر این نماز صبحدم در آخر دفتر شب و اول دفتر روز ثبت می‌شود، و می‌توان گفت: عبارت «قُرْآنَ الْفَجْرِ» اشاره به آن است که نماز صبح را باید طولانی کرد تا مردم بسیاری آن را مشاهده کنند و آیات قرآن را بشنوند و ثواب فراوانی بگیرند.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ مقداری از شب را به تهجد پرداز. «تهجد» عبارت است از ترک خواب شب به منظور عبادت مثل تأتم و تحرج که به معنای ترک گناه است و به معنای خود خواب هم آمده است. «نَافِلَةٌ لَكَ» نماز شب عبادتی است که علاوه بر نمازهای پنجگانه بر تو لازم است و چون «تهجد» عبادت زایدی است و با نافله به یک معناست خداوند نافله را جانشین «تهجد» قرار داده است. خلاصه معنا این است که علاوه بر نمازهایی که بر همه واجب است تهجد هم بخصوص بر تو واجب ولی برای دیگران مستحب است. بعضی گفته‌اند معنای آیه این است که نماز شب بر پیامبر و دیگران مستحب است اما به این دلیل که او مردم را به این سنت دعوت و تشویق می‌کند خداوند تنها او را مورد خطاب قرار داده است.

مَقَاماً مَحْمُوداً منصوب به ظرفیت است، یعنی: «عسی ان یبعثک ربک فیقیمک مقاما محمودا» امید است خداوند تو را مبعوث کند و به جایگاهی پسندیده تو را بنشانند و ممکن است «یبعثک» را به معنای یقیمک بگیریم، و نیز می‌توان «مَقَاماً مَحْمُوداً» را حال گرفت به معنای صاحب مقام محمود و معنای مقام محمود موقعیتی است که پیشینیان و پسینیان او را به آن می‌ستایند، یعنی مقام شفاعت. منظور این که هر چه پیامبر بخواهد به او داده می‌شود و هر چه شفاعت کند پذیرفته است و در این امر بر همه خلاق شرافت و برتری دارد، بر دستش لوای حمد گرفته و در زیر آن، پیامبران و فرشتگان گرد می‌آیند.

رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ «مدخل و مخرج» هر دو مصدراند، یعنی در تمام اموری که مرا به رسالت فرستاده‌ای بطور پسندیده وارد کن و از تمام آنها آن چنان مرا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۸۶

خارج کن که سرانجامش مورد رضایت تو باشد. بعضی گفته‌اند مراد آن است که با غلبه و پیروزی داخل مکه شود و با سلامت و تندرستی از آن خارج گردد بعضی دیگر گفته‌اند شامل تمام امور می‌شود. «سلطانا» به من حجت و دلیلی عنایت کن که مرا بر مخالفانم پیروز سازد، یا قدرت و عزتی که اسلام را در مقابل کفر، یاری کند.

البته این دعای حضرت مستجاب شد و خداوند پیروزی او را تعهد کرد و فرمود:

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ «... تا او را بر همه دینها غلبه دهد» (توبه/ ۳۳) و جای دیگر فرمود: فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ «آگاه باشید که حزب خدا پیروز است» (مائده/ ۵۶) «۱» وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ: در اطراف کعبه سیصد و شصت بت از قبایل مختلف عرب وجود داشت که به دور آنها طواف می‌کردند، و در روز فتح مکه این آیه نازل شد. جبرئیل به رسول خدا گفت: عصایت را بگیر و بتها را بینداز. حضرت با عصای خود به چشم هر یک از بتها فرو می‌کرد و می‌گفت: جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ (حق آمد و باطل مغلوب شد) و آنها

را به رو بر زمین می‌انداخت سرانجام همگی افتادند و تنها بت قبیله خزاعه که از بلور و شیشه زرد رنگ بود بر بالای کعبه باقی مانده بود که حضرت به امیر المؤمنین فرمود: یا علی آن را هم بینداز. پس وی را بلند کرد او بالا رفت و بت را بیفکند و آن را شکست، مردم مکه به شگفت در آمدند و می‌گفتند:

هرگز مردی سحرتر از محمد صلی الله علیه و آله ندیده‌ایم! وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ بَاطِلٌ هَلَاكٌ شَدَّ وَ از بین رفت، زهقت نفسه: جانش بر آمد، حق، اسلام و باطل شرک است. كَانَ زَهَوْقًا بَاطِلٌ نَابُودٌ شَدْنِي وَ بی ثبات است. «مِنَ الْقُرْآنِ» «من» بیائیه یا تبعیض است، یعنی هر بخشی از قرآن که نازل شود شفا و درمان برای مؤمنان است و هر لحظه به سبب آن ایمانشان افزوده می‌شود و شفای معنوی می‌گیرند، هم چنان که انسان از بیماریهای جسمانی به وسیله دارو، درمان

۱- این آیه در سوره مائده آیه ۵۶ حرف (الا) را ندارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۸۷

می‌شود، از پیامبر اکرم نقل شده است که فرمود: هر کس از قرآن طلب شفا نکند خدا او را شفا نمی‌دهد. «۱»
وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا أَمَا كَفَّارًا مِنْ قرآن جز خسارت و نقصان نمی‌بینند.
زیرا قرآن را تکذیب می‌کنند و به آن کفر می‌ورزند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۸۳ تا ۸۷] ص: ۴۸۷

اشاره

وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُؤْسَأُ (۸۳) قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا (۸۴) وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (۸۵) وَ لَئِنْ سَأَلْتُمْ لَنَنْدَهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا (۸۶) إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا (۸۷)

ترجمه: ص: ۴۸۷

و هر گاه به انسان نعمت بخشیم، روی بگرداند، و خود را دور سازد، و چون دچار سختی شود، نومید گردد. (۸۳)
بگو: هر کس بر طبق خلق و خوی خود عمل می‌کند، پس پروردگار شما آنها را که راهشان بهتر است می‌شناسد. (۸۴)
از تو، درباره روح می‌پرسند، بگو:

روح از امر پروردگار من است و به شما جز اندکی از دانش داده نشده است. (۸۵)

اگر بخواهیم، آنچه را که به تو وحی فرستاده‌ایم، می‌گیریم، پس تو کسی را نمی‌یابی که از تو دفاع کند. (۸۶)
مگر رحمت پروردگارت که فضل او بر تو بزرگ بوده است. (۸۷)

تفسیر: ص: ۴۸۸

وَ إِذَا أَنْعَمْنَا هِرْ گاه ما به انسان نعمت تندرستی و ثروت و غنا عطا کنیم از یاد و توجه ما، دوری و غفلت می‌کند چنان که گویا از خدا و نعمتهای او مستغنی و بی‌نیاز است.

وَ نَأَى بِجَانِبِهِ این جمله تأکید برای اعراض است زیرا معنای اعراض از چیزی آن است که کنار صورتش را از آن برگرداند، و «نَأَى بِجَانِبِهِ» یعنی پشت از آن کرد، یا کنایه از تجبر و استکبار است، زیرا خوی و عادت شخص متکبر و خود خواه و خودپسند همین است.

وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ چنین آدمی، هر گاه که مبتلا به محنت و سختی یا بیماری و تنگدستی می‌شود سخت ناامید گشته و هیچ گونه امید گشایش و فرج برایش باقی نمی‌ماند. در جمله بالا «نَأَى بِجَانِبِهِ» نیز خوانده‌اند که لام الفعل را بر عین الفعل مقدم داشته‌اند به همان معنا، چنان که فعل «رَأَى» را «رَاء» خوانده‌اند، یا این که فعل «نَاء» به معنای «نَهَض» (حرکت کرد) می‌باشد.

قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ هر کسی در زندگی، روشی را انتخاب و به آن عمل می‌کند که از جهت هدایت و ضلالت مناسب حال اوست، چنان که قسمت دیگر آیه بر همین معنا دلالت می‌کند.

فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا خداوند بهتر می‌داند که چه کسی راهی درست تر و روشی مطمئن تر برمی‌گزیند.

وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ روحی که مورد پرسش واقع شده و از پیامبر راجع به آن سؤال می‌کردند همان روحی است که در موجود زنده می‌باشد. از حضرت تعریف حقیقی آن را پرسیدند. او هم خبر داد که از فرمان خداست، یعنی خدا آن را به خود اختصاص داده است. قول دیگر این است که یهود می‌گفتند: اگر محمد صلی الله علیه و آله به پرسش درباره روح پاسخ مثبت دهد پیامبر نیست و اگر جواب ندهد پیامبر است،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۸۹

زیرا در کتابهای آسمانی ما چنین گفته شده است.

و قول دیگر آن است که مراد از روح، جبرئیل، یا فرشته‌ای از فرشتگان است که او در یک صف و سایر فرشتگان در صف دیگر قرار می‌گیرند. و نیز گفته‌اند منظور قرآن است و «مِنْ أَمْرِ رَبِّي» یعنی قرآن از وحی و کلام اوست نه از سخن بشر.

وَ مَا أَوْتَيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا سپس خطاب به همه کرده و فرموده است: به شما از دانش جز اندک چیزی داده نشده است، زیرا علم خدا بی‌نهایت است و هر علمی در برابر دانش نامتناهی او اندک و ناچیز است.

لَنْدُهَبْنَ این کلمه جواب قسم محذوف و جانشین جواب شرط است، یعنی اگر بخواهیم قرآن را می‌بریم و از سینه‌ها و افکار محو و نابودش می‌سازیم، چنان که اثری از آن باقی نماند و دیگر، کسی را نخواهی یافت که آن را به سوی تو برگرداند و در حافظه‌ات بسپارد. «إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ» مگر رحمت خدا که به آن توکل کنی تا آن را به سوی تو برگرداند. ممکن است این جمله را مستثنای منقطع دانست یعنی رحمت خدا بود که قرآن را از بین نبرد، خداوند با این بیان به پیامبر صلی الله علیه و آله منت گذاشته است که بعد از نازل کردن قرآن، آن را پیوسته در جامعه محفوظ نگاهداشته است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۸۸ تا ۹۳] ص: ۴۸۹

اشاره

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً (۸۸) وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُوراً (۸۹) وَ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبُوعاً (۹۰) أَوْ تَكُونَ لَكَ

جَنَّةٍ مِنْ نَجِيلٍ وَ عِنَبٍ فَتَفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا (۹۱) أَوْ تُسْقِطُ السَّمَاءُ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ قَبِيلًا (۹۲)
 أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرَبِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ شَيْبَحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا
 رَسُولًا (۹۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۹۰

ترجمه: ص: ۴۹۰

بگو: اگر انسانها و پریان اتفاق نظر کنند، که همانند این قرآن را بیاورند، نخواهند آورد. اگر چه بعضی از آنها پشتیبان برخی دیگر شوند. (۸۸)

ما در این قرآن برای مردم از هر چیز نمونه‌ای آورده‌ایم ولی بیشتر مردم، جز انکار و مخالفت کاری نکردند. (۸۹)
 و گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، تا از این زمین برای ما چشمه‌ای ظاهر سازی. (۹۰)
 یا این که دارای باغی از درختان خرما و انگور باشی که در میان آنها نهرها جاری سازی. (۹۱)
 یا آسمان را- چنان که پنداشته‌ای- قطعه قطعه بر سر ما فرود آوری و یا خداوند و فرشتگان را در مقابل ما آوری. (۹۲)
 یا خانه‌ای از طلا داشته باشی، یا به آسمان بالا روی، و ما هرگز نسبت به بالا رفتن تو ایمان نمی‌آوریم مگر این که بر ما کتابی نازل کنی تا آن را بخوانیم، بگو: پروردگار من منزّه است: آیا من غیر از یک بشری هستم که پیام آورم؟! (۹۳)

تفسیر: ص: ۴۹۰

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ... اگر جن و انس پشتیبان همدیگر باشند که مطالبی مانند این قرآن در فصاحت و بلاغت و زیبایی نظم و تألیف بیاورند همه آنها از آوردن چنین کتابی عاجز و ناتوانند.
 وَ لَقَدْ صَدَّرْنَا لِلنَّاسِ... ما در این قرآن حقایق را برای مردم بیان کردیم، و هر نوع مثل و نمونه‌ای که مورد احتیاج دین و دنیای مردم باشد، مکرر ذکر نمودیم اما آنها کفر و انکار را پیش گرفتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۹۱

وَ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِسِوَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ... پس از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله معجزه بودن قرآن را بیان فرمود و معجزاتی غیر از قرآن هم بر آن افزود و حجت بر مردم تمام شد، آنها گفتند هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، تا این که برای ما از سرزمین مکه چشمه‌ای ظاهر سازی که پیوسته آب از آن بجوشد، ینوع بر وزن یفعول، مثل یعوب از فعل «عب». «تفجر» را با تخفیف: «تفجر» نیز خوانده‌اند. (کَمَا زَعَمْتَ) کفار گفتند: چنان که می‌پنداری، مرادشان این آیه بود: إِنْ نَشَأْ نُخَسِّفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُنْزِلُ عَلَيْهِنَّ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ «اگر خواهیم آنها را در زمین فرو بریم، یا بر آنان پاره‌هایی از آسمان افکنیم» (سبأ/ ۸) «کسفا»: این کلمه با فتح و سکون سین هر دو قرائت شده و جمع کسفه است.

أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ قَبِيلًا در معنای این عبارت چند احتمال وجود دارد:

۱- قبیل به معنای شاهد و ضامن یعنی خدا و ملائکه را، پیش روی ما حاضر کنی، تا شاهد و ضامن گفته‌های تو باشند، چنان که شاعر می‌گوید:

رمانی بامر کنت منه و والدی برینا و من جول الطوی رمانی «۱»

۲- قبیل به معنای مقابل است یعنی خداوند و ملائکه را در مقابل بیاوری که ما آنها را مشاهده کنیم.

۳- «قبیلا» جمع «قبیله» و حال از «ملائکه» است، یعنی فرشتگان را گروه گروه پیش ما بیاوری، زخرف طلا.

أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ مَا جَاءَ مِنْكُمْ مِنَ النَّبِيِّ لَهُ بُرْهَانٌ مِنَ اللَّهِ وَالْحَقُّ مَعَهُ. در اصل معارج السماء بوده است.

وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْيَاكَ حَتَّىٰ و تازه اگر به آسمان هم بالا بروی هرگز به آسمان بالا رفتنت را باور نمی‌کنیم مگر این که از آسمان کتابی را نازل کنی که تصدیق تو کند و

۱- مرا به کاری متهم ساخت که من و پدرم از آن دوریم، و این تهمت مثل آن است که کسی از ته چاه به طرف بالا- سنگی بیاندازد، که به خودش برمی‌گردد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۹۲

گواهی به راستی‌ات دهد.

البتة منظور اعراب از این پیشنهادها لجاج و عناد بود نه واقعیت و حقیقت طلبی.

قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ «قال» نیز قرائت شده است: پیشنهادهای نابجای آنها موجب تعجب می‌شود.

هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا مِّنْ هُم مَانِدًا بَقِيَّةِ يَغْمِرَانِ، بشر هستم و آنها برای امت‌هایشان آیات و معجزاتی را می‌آورند که خدا ظاهر می‌فرمود، این مطلب مربوط به من نیست که هر چه بخواهم بیاورم، به دست خداست و تنها او، عالم به مصالح امور است بنا بر این دلیلی ندارد که شما این مطالب را از من درخواست می‌کنید.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹۴ تا ۱۰۰] ص: ۴۹۲

اشاره

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَلَمْ يَأْتِ الْبَشَرُ بِالْبُرْهَانِ إِلَّا الْوَعْدُ الَّذِي كَفَرُوا بِهِ لَعَنَ اللَّهُ الْكٰفِرِينَ (۹۴) قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا (۹۵) قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۹۶) وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيًَّا وَبُكْمًا وَصِمًّا مَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا (۹۷) ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (۹۸)

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا - لا- رَبِّ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا (۹۹) قُلْ لَوْ أَنَّكُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا (۱۰۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۹۳

ترجمه: ص: ۴۹۳

تنها چیزی که مانع شد، مردم، پس از آمدن هدایت ایمان آورند، این بود که گفتند: آیا خداوند، بشری را به عنوان رسول فرستاده است؟ (۹۴)

بگو: اگر در روی زمین فرشتگانی بودند که با آرامش گام برمی‌داشتند، یا از آسمان فرشته‌ای را به عنوان رسول بر آنها می‌فرستادیم. (۹۵)

بگو: همین بس که خدای یکتا، میان من و شما گواه است زیرا او به بندگان خود، آگاه و بینا است. (۹۶)

هر که را خداوند هدایت کند، او هدایت یافته واقعی است، و آنان را که او گمراه سازد، برایشان جز خدا، دوستانی نخواهی یافت،

و آنها را روز قیامت به صورتهایشان محشور می‌کنیم، در حالی که، نابینا و گنگ و کورند، جایگاهشان دوزخ است که هر گاه آتش آن فرو نشیند بر ایشان آتشی، افروخته بفرماییم. (۹۷)

این جزای آنها است، زیرا به آیات ما کفر ورزیدند و گفتند: آیا وقتی که استخوان و خاک شدیم، با آفرینش تازه، زنده خواهیم شد؟ (۹۸)

مگر نمی‌دانند، خدایی که آفریدگار آسمانها و زمین است، قادر است مانند آنها را خلق کند، و برای آنان مدتی قرار دهد که در آن تردیدی نیست. اما ستمکاران از هر چه، جز کافر شدن، امتناع می‌ورزند. (۹۹)

بگو: اگر شما گنجینه‌های نعمت پروردگارم را مالک بودید، از ترس انفاق بخل می‌ورزیدید و انسان، بخیل و فرومایه است. (۱۰۰)

تفسیر: ص: ۴۹۳

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ تَنَاهَا چیزی که کفار را از ایمان آوردن به قرآن و دستور پیامبر صلی الله علیه و آله مانع می‌شد این بود که نتوانستند رسالت یک انسان را از سوی خدا بپذیرند.

«أن» اولی مفعول دوم «منع» و دومی فاعل آن است و همزه در «أبعث» استفهام ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۹۴ انکاری است، با توجه به بهانه جویهای منکران حق سبحانه و تعالی بیان کرده است که آنچه را آنها ناروا می‌دانند ناروا نیست بلکه نزد خداوند خلاف آن، نارواست، زیرا حکمت بالغه الهی اقتضا می‌کند که فرشته را برای ارسال وحی بر کسی، نازل نکند مگر بر یکی از پیامبران یا فرشتگان که مثل خود او هستند و در جمله بعد آن را چنین توضیح می‌دهد:

قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ ... رُسُلًا اگر در روی زمین به جای انسانها فرشتگانی سکونت داشتند که با آرامش بر روی پاهایشان راه می‌رفتند، آن وقت خداوند فرشته‌ای را از آسمان به عنوان پیامبر می‌فرستاد تا آنها را به راه راست هدایت کند و معارف دینی را به ایشان بیاموزد، اما انسانها چنین نیستند که برای هدایتشان فرشته‌ای بیاید بلکه فرشته وحی تنها بر آن کسی نازل می‌شود که خداوند او را از میان مردم به مقام نبوت برگزیده است و او به دعوت و هدایت آنها قیام می‌کند.

شَهِدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ خداوند برای داوری میان من و شما کافی است که آنچه از وظیفه تبلیغ بر من بود انجام دادم و شما نپذیرفتید و مرا تکذیب کردید، و او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست. این مطلب از طرفی تهدید برای کافران و از طرف دیگر تسلیت و دلجویی برای حضرت رسول می‌باشد، و «شهِدًا» منصوب، تمیز یا حال است.

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ آنان را که خدا توفیق هدایت داده هدایت یافته‌اند و آنان را که خداوند به خودشان وا گذاشته است دوستان و یاورانی برایشان نیست.

آنها در حالی که بر روی زمین کشیده می‌شوند به سوی آتش برده می‌شوند، چنان که در دنیا با کسی که بخواهند بیشتر مورد اهانت قرار دهند چنین می‌کنند. آنها کورند و از دیدن چیزهایی که خوشحالشان کند محرومند و از گفتن سخنی که به آنها سود رساند لالند و از شنیدن صدایی که شادشان کند بی‌بهره‌اند. چنان که (در دنیا) حق را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۹۵

نمی‌دیدند و سخنان حق را نمی‌شنیدند.

ممکن است معنای آیه این باشد که این گروه، در حالی محشور می‌شوند که وقتی پس از حسابرسی، از موقف حساب به سوی آتش می‌روند، قوای حسی‌شان آسیب می‌بیند زیرا خداوند در قرآن خبر داده است که آنها (در قیامت) سخن می‌گویند.

كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا هر چه پوست و گوشت بدنشان بسوزد و بر اثر آن شعله آتش فرو نشیند باز به حالت اول برمی‌گردند و آتش برای سوختن مجدد آن افروخته می‌شود و آن که می‌سوزد عذاب آن را احساس می‌کند. این است مجازات آنها که آتش بر

تمام ذرات وجودشان مسلط است، می‌سوزاند، شعله‌اش پوست و گوشت آنان را می‌خورد، و نابود می‌سازد و سپس آنها را به حالت اول برمی‌گرداند و زنده می‌کند تا بر عذابشان افزوده شود و یاد بیاورند و افسوس خورند که چرا در دنیا، زنده شدن در قیامت را تکذیب و انکار می‌کردند.

أَوَلَمْ يَرَوْا آيَا كَسَانِي كَمَا مَعَادٍ رَاغِبِينَ مِمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ أَمْ لَهُمْ آيَاتٌ أَنْ لَا يَأْتِيَهُمُ الْخَبَرُ أَمْ لَهُمْ آيَاتٌ أَنْ لَا يَذَرَهُمُ اللَّهُ وَرِثَتَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ لَهُمْ آيَاتٌ أَنْ لَا يَأْتِيَهُمُ الْخَبَرُ أَمْ لَهُمْ آيَاتٌ أَنْ لَا يَذَرَهُمُ اللَّهُ وَرِثَتَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ لَهُمْ آيَاتٌ أَنْ لَا يَأْتِيَهُمُ الْخَبَرُ أَمْ لَهُمْ آيَاتٌ أَنْ لَا يَذَرَهُمُ اللَّهُ وَرِثَتَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ أَيَا آفْرِينِش شَمَا سَخْت تَرَا سْت يَا آفْرِينِش آسْمَانِش؟» (نازعات / ۲۲).

وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ خَدَاوَنَد بِرَايِ آفْرَا سَرَا مَدِي قَطْعِي قَرَار دَاد كِه مَرَا مَرَاگ يَا قِيَا مَتَا سْت، اَمَا اَيْنِ سَتْمَكَا رَا نِ اَز پَذِيرِش حَقِ خُود دَا رِي كَرْدَنَد وَ بَرِ اِنكَا رِ خُود اَفْرُودَنَد، بَا اَيْنِ كِه دَلِيلِ اَن بَسِيَا رُوشَن بُوَد.

قُلْ لِمَ أُنْتُمْ تُفْلِكُونَ چون حرف «لو» بر اسم داخل نمی‌شود باید فعلی به عنوان تفسیر در تقدیر گرفته شود، یعنی لو تملکون انتم تملکون «تملك» مقدر و «انتم» بدل از ضمیر متصل: (واو) ذکر شده است. بنا بر این «انتم» فاعل فعل مضمر، و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۹۶

تملكون تفسیر آن است. معنای عبارت این است: اگر شما مالک گنجینه‌های ارزاق و نعمتهای خدا بر خلقش بودید، بخل می‌ورزیدید و به آنان نمی‌دادید. «فتور» به معنای بخیل است.

گفته شده است که این آیه در جواب کفار آمده است که گفتند هرگز ایمان نمی‌آوریم مگر این که خواسته‌های ما را (که در آیه‌های قبل ذکر شد) بر آوری، و خدا جواب می‌دهد به فرضی که این امور و خزاین زمین به شما داده شود بخل می‌ورزید، و از خلق خدا منع می‌کنید.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۵] ص: ۴۹۶

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسَيَّلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا (۱۰۱) قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا (۱۰۲) فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَقِزَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَعْرَفْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا (۱۰۳) وَقُلْنَا مَنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اشْكُونَا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا (۱۰۴) وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۱۰۵)

ترجمه: ص: ۴۹۶

ما تعداد نه معجزه روشن به موسی دادیم، پس تو از بنی اسرائیل سؤال کن، موقعی که موسی بسوی آنها آمد، و فرعون به او گفت: ای موسی من تو را جادو شده می‌پندارم. (۱۰۱)

گفت: تو می‌دانی که این آیات را جز پروردگار آسمانها و زمین - برای روشنی دلها - نفرستاده است و من گمان می‌کنم ای فرعون که تو نابود خواهی شد. (۱۰۲)

فرعون خواست آنها را از آن سرزمین خارج سازد، ما، او و همراهانش را تماما غرق کردیم. (۱۰۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۹۷

و پس از آن به بنی اسرائیل گفتیم در این سرزمین ساکن شوید، و هر گاه وعده آخرت فرا رسد همه شما را دسته جمعی می‌آوریم.

و بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ مَا قرآن را نازل نساختم مگر به حق و حکمت، و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۴۹۹

نازل نشد مگر به حکمت. چرا که قرآن شامل هدایت به کارهای خیر می‌باشد و تو را هم نفرستادیم جز برای این که مردم را بشارت دهی و از کیفر ما بترسانی.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۱] ص: ۴۹۹

اشاره

وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا (۱۰۶) قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا (۱۰۷) وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا (۱۰۸) وَ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا (۱۰۹) قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَ لَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَ لَا تَخَافُتْ بِهَا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۱۰) وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبْرُهُ تَكْبِيرًا (۱۱۱)

ترجمه: ص: ۴۹۹

ما، قرآن را به صورت آیات از هم جدا ساختم تا آن را بتدریج و با آرامش بر مردم بخوانی و آن را بتدریج نازل کردیم. (۱۰۶) بگو: چه ایمان آورید و چه نیاورید، آنهایی که پیش از این، علم و دانش به آنان داده شده، هر گاه قرآن بر آنان خوانده شود، به منظور سجده کردن به رو بر زمین می‌افتند. (۱۰۷)

و می‌گویند پاک و منزّه است پروردگاران که وعده‌هایش قطعاً انجام شدنی است. (۱۰۸)

و آنها بی اختیار به رو می‌افتند، می‌گریند و هر لحظه خشوعشان بیشتر می‌شود. (۱۰۹)

بگو: الله را بخوانید یا رحمان را، هر کدام را بخوانید برای خدا نامهای نیک است، و نمازت را زیاد آهسته یا بلند بخوان، و در میان این دو راهی معتدل انتخاب کن. (۱۱۰)

و بگو: ستایش سزای خداوندی است که نه فرزندی برگزیده، و نه شریکی در حکومت دارد و نه یآوری به خاطر ضعف و زبونی، و او را بسیار بزرگ شمار و تعظیم کن. (۱۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۰۰

تفسیر: ص: ۵۰۰

«و قرآنا» منصوب به فعل مضمری است که فعل فرقناه آن را تفسیر می‌کند و این فعل را به دو صورت: تشدید «راء» و تخفیف آن خوانده‌اند، قرائت اول از حضرت علی علیه السلام و ابن عباس و ابی و غیر آنها روایت شده است. بنا بر این قرائت، معنایش این است که ما قرآن را بتدریج و قسمت قسمت نازل کردیم تا تو آنها را با تأتی و شمرده شمرده بر مردم بخوانی که بهتر در دلها جایگزین شود، و در موارد لزوم بر حسب حاجت و نیاز و مناسبت وقایع آن را فرو فرستادیم. ابن عباس می‌گوید اگر سوره بقره را با درنگ و تأمل و آرامش بخوانم در نزد من محبوبتر از آن است که تمام قرآن را تند بخوانم. «۱»

قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا در این آیه خداوند پیامبرش را امر فرموده است که به این مردمی که اهل شرک و جاهلیت هستند زیاد اعتنا

نکند، داخل ایمان بشوند یا نشوند، زیرا بهتر از اینها یعنی کسانی که عالمند و کتابهای آسمانی را خوانده و به شریعتهای الهی عمل کرده‌اند به او ایمان می‌آورند و تصدیق می‌کنند که او پیامبری است که در کتابهای دینی آنها وعده داده شده است. و هر گاه آیات خدا بر آنها خوانده شود در مقابل عظمت امر پروردگار و به منظور برآوردن آنچه در کتابهای آسمانی اش وعده داده است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را برمی‌انگیزاند و کتاب بر او نازل می‌کند، بر خاک افتاده و سجده می‌کنند. این است مراد به وعده‌ای که فرمود:

إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا یعنی وعده پروردگار ما، حق و انجام شدنی است.

۱- لان اقرأ سورة البقرة و ارتلها احب الي من أن اقرأ القرآن هذا، از عبد الله مسعود نقل شده است: در کمتر از سه روز ختم قرآن نکنید، بلکه آن را در هفت روز بخوانید. مجمع البيان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۰۱

يَخْرُونَ لِلذُّقَانِ این که فرموده است به ذقنها و چانه‌های خود به سجده می‌افتند به این دلیل است که نزدیکترین عضو سجده کننده، به زمین، چانه‌اش می‌باشد.

حرف «لام» برای اختصاص است که صورتها و ذقنهايشان را اختصاص به تواضع و سجده قرار داده بودند، و تکرار جمله به این دلیل است که دو حالت مختلف است یکی به خاک افتادنشان در حال سجده و دیگری در حال گریه.

وَيَزِيدُهُمْ حُشُوعًا و حقایق قرآن، بر نرمی دل و فروتنی آنها می‌افزاید.

قُلْ اذْعُوا اللَّهَ أَوْ اذْعُوا الرَّحْمَنَ دعا در این جا به معنای نامگذاری است، نه صدا زدن، و به دو مفعول متعدی می‌شود مثل دعوت زیدا (نام او را زید گذاشتم) و گاهی به دلیل بی‌نیازی از یک مفعول آن را حذف می‌کنند و می‌گویند: دعوت زیدا که به همان معناست. مقصود از الله و رحمان اسم است نه مسمی، حرف «او» برای تخییر است، یعنی خدا را به این اسم بنامید یا به آن اسم، تنوین «اینا» عوض از مضاف الیه و «ما» زایده و تأکید کننده شرط است.

فعل «تدعوا» مجزوم به «ای» است که مفید شرط می‌باشد و معنای عبارت این است: خدا را به هر کدام از این دو اسم بنامید و یا یاد کنید، برای او نامهای بسیار نیکوست. مرجع ضمیر «له» مسمای این دو اسم است، یعنی ذات مقدس او، زیرا نامگذاری برای ذات است و مقصود این است که به هر نامش بخوانید خوب است و این معنا را با جمله «فَلِلَّ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى» بیان کرده، زیرا وقتی همه نامهایش نیکو باشد این دو هم که از جمله آنهاست نیکو خواهد بود و معنای این که اسماء خداوند نیکوترین اسماء می‌باشند این است که این نامها هر کدام به طور مستقل دلالت بر عظمت و پاکی و بزرگی خداوند دارند.

وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ بقرائتک صلواتک بوده، مضاف حذف شده چون نیازی به آن نبوده زیرا معلوم است که جهر و اخفات صفت برای صوت و خواندن است نه غیر آن. نماز عبارت از همان افعال و ذکرهای مخصوص است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۰۲

وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا بین جهر و اخفات راهی معتدل و متوسط برگزین. بعضی گفته‌اند: نماز شبانه را بلند و روزانه را آهسته بخوان و بعضی گفته‌اند منظور از «صلوات» مطلق دعاست.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الدُّلِّ خدا ناتوان نیست تا بخواهد یآوری داشته باشد که از او ناتوانی را بر دارد و مایه عزتش شود یا این که دوستی او با دیگران به خاطر نفع بردن از دوستی آنان نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۰۳

اشاره

این سوره مکی است. شماره آیاتش به نظر اهل بصره ۱۱۱ و به نظر اهل کوفه ۱۱۰. اهل بصره «عِنْدَهَا قَوْمًا» را یک آیه گرفته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۵۰۳

ابن کعب از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که هر کس آن را بخواند تا هشت روز از هر فتنه‌ای محفوظ است و هر کس آیه آخر آن را هنگامی که به بستر خواب می‌رود بخواند، از جایگاهش نوری به طرف کعبه می‌درخشد و در کنار آن نور فرشتگانی بر او، درود می‌فرستند تا از خواب برخیزد.

امام صادق علیه السلام فرمود کسی که هر شب جمعه آن را بخواند نخواهد مرد جز به شهادت و خداوند او را با شهدا محشور می‌فرماید. (۲)

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱ تا ۵] ص: ۵۰۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا (۱) قَيِّمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ
 الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا (۲) مَا كُنِينَ فِيهِ أَبَدًا (۳) وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (۴)
 مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (۵)

-۱

من قراها فهو معصوم ثمانية ايام من كل فتنه. و من قرأ الآية التي في آخرها، حين يأخذ مضجعه، كان له في مضجعه نورا يتلأأ الى الكعبة حشو ذلك النور ملائكته يصلون عليه حتى يقوم.

-۲

من قراها في كل ليلة جمعته لم يميت الا شهيدا و بعثه الله مع الشهداء.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۰۴

ترجمه: ص: ۵۰۴

حمد و ستایش سزاوار خدا است که بر بنده خود، این کتاب را نازل کرد و هیچ گونه کژی در آن قرار نداد. (۱)
 کتابی که ثابت و مستقیم و نگاهبان کتب دیگر است، تا از ناحیه او بدکاران را از عذاب سخت بترساند و مؤمنان را که کارهای نیک انجام می‌دهند بشارت دهد که برای آنها پاداشی نیکو است. (۲)
 جاودانه در آن خواهند ماند. (۳)
 و آنان را که گفتند خداوند برای خود فرزند گرفته است بترساند. (۴)
 نه آنها به این سخن یقین دارند و نه پدرانشان، سخن بزرگی از دهانشان خارج می‌شود، آنها بطور مسلم دروغ می‌گویند. (۵)

تفسیر: ص: ۵۰۴

خداوند سبحان در اول این سوره بندگانش را تعلیم داده است که چگونه او را در برابر بزرگترین نعمتش بستایند و اشاره فرموده است که مهمترین نعمت او همین قرآن است که آن را بر پیامبرش نازل فرموده و تنها سبب نجات آنها می‌باشد.

وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا كَمَتَرِينَ اعْوَجَاجِي فِي حَقَائِقِهَا أَنْ نِيَسْت. «عوج» به کسر عین کژی در معانی و «عوج» به فتح عین کجی در اشیای خارجی است. مقصود آن است که در معانی قرآن تناقض وجود ندارد.

«قیما» منصوب به فعل مضمر است، نه حال از کتاب، زیرا «وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۰۵

عطف بر «انزل» و داخل در ذیل صله است، و اگر حال گرفته شود میان حال و ذو الحال به وسیله جزء صله فاصله ایجاد می‌شود که جایز نیست.

پس تقدیر آیه این است: لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا بَلْ جَعَلَهُ قِيَمًا خَدَا بَرَايَ قُرْآنِ هِيْجَ كَوْنِهٖ كَثْرَى قَرَارِ نَدَادِ بَلَكِهٖ اَنْ رَا اسْتَوَارَ وَ پَايْدَارِ سَاخْتِ، زِيْرَا وَقْتِيْ كِهٖ كَثْرَى رَا اَزْ اَنْ نَفِيْ كَرْدَ قَهْرَا اسْتِقَامَتِ رَا بَرَايِشْ ثَابِتِ مِيْ كَنْدِ وَ بَرَايِ تَأْكِيدِ، جَمْعِ مِيْانِ هَرِ دُوْ مَعْنَا كَرْدِهٖ اسْت. بَعْضِيْ كَفْتِهْ اَنْدَ مَعْنَايِشْ اَيْنِ اسْتِ كِهٖ قُرْآنِ عَهْدِهٖ دَارِ مَصَالِحِ عِبَادِ، وَ حَاكِمِ بَرِ سَايِرِ كِتَابِهَا وَ شَاهِدِ دَرِسْتِيْ اَنْهَاسْت.

لِيُنْزِلَ بَأْسًا شَدِيدًا تَا اَنْهَآ رَا كِهٖ كَافِرْ شَدِهْ اَنْدَ اَزْ عَذَابِ سَخْتِيْ بْتَرَسَا نَد. دَرِ اَيْنِ جَمْلَهٖ مَفْعُولِ اَوْلَشْ «الَّذِينَ كَفَرُوا» حَذْفِ، وَ بِهٖ مَفْعُولِ دَوْمِ: «بَأْسًا شَدِيدًا» اِكْتِفَاءً شَدِهٖ اسْت. «مِنْ لَدُنْهُ»: اَيْنِ حَكْمِ اَزْ نَزْدِ خَدَا صَادِرِ شَدِهٖ اسْت، «اَجْرًا حَسَنًا»: مَنْظُورِ اَزْ پَادَاشِ نِيْكَ، بَهْشْتِ مِيْ بَاشَد.

مَا كَيْثِيْنَ فِيْهِ اَبْدًا دَرِ اَنْ بَهْشْتِ كِهٖ اَنْآنِ رَا پَادَاشِ نِيْكَوَسْتِ، بَرَايِ هَمِيْشِهٖ بَاقِيْ هَسْتَنْد.

مَا لَهُمْ بِهٖ مِنْ عِلْمٍ بِهٖ اَيْنِ حَرْفِيْ كِهٖ مِيْ كَوِيْنَد: خَدَا دَارَايِ فَرْزَنْدِ اسْت، عِلْمِ نَدَارَنْد، زِيْرَا چِنِيْنَ مَطْلَبِيْ وَاقِعِيَّتِ نَدَارْدِ وَ اَمْرِ مَحَالِيْ اسْت، بِنَا بَرِ اَيْنِ نَمِيْ شُودِ بِهٖ اَنْ عِلْمِ پِيْدا كَرْد.

كَذَبَتْ كَلِمَةً، نَصْبِ «كَلِمَةً» بِهٖ خَاطِرِ تَمِيْزِ بُوْدَنِ اسْتِ وَ مَعْنَايِشْ تَعَجُّبِ مِيْ بَاشَدِ كَوِيْآ كَفْتِهٖ شَدِهٖ: چِهٖ سَخْنِ بَزْرُكِيْ اسْت: بَعْضِيْ كَفْتِهْ اَنْدَ «كِبْرَتِ» مِثْلِ «نَعْمَتِ» اَزْ اَفْعَالِ مَدْحِ وَ ذَمِّ اسْتِ وَ «كَلِمَةً» تَفْسِيْرِ بَرَايِ فَاْعَلِ اَنْ، وَ «تَخْرُجُ» صِفْتِ بَرَايِ مَوْصُوفِ مَحْذُوفِ مِيْ بَاشَدِ وَ تَقْدِيْرِ اِيْه: كِبْرَتِ الْكَلِمَةُ كَلِمَةٌ خَارِجَةٌ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ (بَزْرُكِ كَلِمَهٗ اِيْ اسْتِ كَلِمَهٗ اِيْ كِهٖ اَزْ دَهْنَهَايِ اَنْهَا خَارِجِ مِيْ شُودِ) مَنْظُورِ اَزْ كَلِمَهٗ اَيْنِ اسْتِ كِهٖ مِيْ كَفْتَنْد: خَدَا فَرْزَنْدِ دَارْد. چِنَانِ كِهٖ گَاهِيْ قَصِيْدهٖ رَا هَمِ كَلِمَهٗ مِيْ كَوِيْنَد، بَا اَيْنِ كِهٖ مَرْكَبِ اَزْ چِنْدِيْنِ كَلِمَهٗ اسْت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۰۶

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۶ تا ۸] ص: ۵۰۶

اشاره

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (۶) إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيُنْبَلُوهُمُ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۷) وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا (۸)

ترجمه: ص: ۵۰۶

گویا به خاطر اعمال آنها، می‌خواهی خود را از غم و اندوه هلاک کنی، اگر به این گفتار ایمان نیاورند. (۶)
 ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا آنها را بیازماییم: کدامین آنان بهتر عمل می‌کنند. (۷)
 و ما، قشر روی زمین را خاک بی‌گیاه قرار می‌دهیم. (۸)

تفسیر: ص: ۵۰۶

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ ... أَسِفًا «باخع» به معنای قاتل است: شاید تو از خشم و تأسف می‌خواهی خودت را بکشی. اگر این مردم ایمان به قرآن نیاورند. در این جا خداوند پیامبر را تشبیه به انسانی کرده است که در اثر از دست دادن عزیزانش بر آثار و کارهایشان اظهار ناراحتی می‌کند و خود را از اندوه بر فراق و دوری آنها به هلاکت می‌رساند. «اسفا» حال یا مفعول له است و به معنای مبالغه در اندوه و خشم است:

رجل اسف و اسيف: مرد اندوهگین.

ما عَلَى الْأَرْضِ زِينَةٌ مَقْصُودٌ چیزهایی است که صلاحیت دارد آرایش و زینت برای زمین و اهلس باشد از قبیل زرق و برقه‌های دنیا و خوبیهای آن.

لِيَبْلُؤَهُمْ أَيْهِمْ أَحْسَنُ عَمَلًا تا آنها را بیازماییم که کدام یک عملشان بهتر است، منظور کسی است که دلبستگی او به دنیا کمتر باشد، و در آیه بعد خداوند متعال به ترک این علاقه تأکید کرده و فرموده است:

وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ ... جُزْأً ما آنچه از زینتها و زخارف دنیا را که در روی زمین است کویری خشک و بی حاصل قرار می‌دهیم، یعنی به سبب از بین رفتن طراوت و رونق

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۰۷

و درخشندگیش مثل زمینی می‌شود که پس از سبز و پر حاصل بودن، خشک و بی‌گیاه شده و به سبب گچهای صاف کویری سفید می‌نماید (سراب یا آب نما).

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۹ تا ۱۲] ص: ۵۰۷

اشاره

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (۹) إِذِ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (۱۰) فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا (۱۱) ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِئُوا أَمَدًا (۱۲)

ترجمه: ص: ۵۰۷

آیا گمان کردی [تنها] اصحاب کهف و رقیم، از آیات و معجزات شگفت‌انگیز ما بودند؟ (۹)
 وقتی که گروه جوانان به غار پناه بردند و گفتند: پروردگارا ما را از سوی خود رحمتی عطا کن و راه نجاتی برای ما فراهم ساز.
 (۱۰)

پس برای چندین سال در میان غار پرده خواب را بر گوشهای آنها افکندیم. (۱۱)

سپس آنان را برانگیختیم تا معلوم شود کدام یک از آن دو گروه (بهرتر) «۱» مدت خواب خود را حساب کرده‌اند. (۱۲)

تفسیر: ص: ۵۰۷

«کَهْف» غاری است پهناور در میان کوه و در معنای «رقیم» اختلاف است. بعضی گفته‌اند لوح سربی است که نامهای اصحاب کَهْف را در آن نوشته و بر در غار

۱- داخل پراتنز بر طبق ترجمه‌های معمول از قبیل: مجمع و نمونه و قمشه‌ای است اما به عقیده مؤلف در این جا و در مجمع، احصی فعل ماضی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۰۸

گذاشته بودند و برخی گفته‌اند نام درّه کوهی است که غار در آن قرار داشت. بعضی دیگر بیان داشته‌اند که اصحاب رقیم سه نفری بودند که داخل غاری شدند و راه خروج بر آنها بسته شد و بعد هر کدام از آنها عملی را که در طول زندگی خالص برای خدا انجام داده بودند در نظر آوردند و از خدا خواستند که به خاطر آن عمل گشایشی برایشان حاصل شود، خدا هم دعایشان را مستجاب فرمود و در غار بر رویشان گشوده شد.

كَاثِرًا مِّنْ آيَاتِنَا عَجَبًا أَيَاتِ شَكَّغْت مَا بَوَدْنَد و «عجبا» می‌تواند صفت برای آیات باشد و چون مصدر است مؤنث و مذکرش یکسان است و ممکن است در تقدیر ذات عجب باشد.

آيَاتِنَا مِّنْ لَمْدُنْكَ رَحْمَةً اصحاب کَهْف گفتند: پروردگارا رحمتی از گنجهای رحمت که آمرزش و روزی و در امان بودن از شر دشمنان، می‌باشد، به ما مرحمت فرما.

و هَيَّئْ لَنَا از گرفتاری که در آن قرار داریم ما را رهایی بخش تا این که راه خود را بیابیم یا این که خدایا تمام سرنوشت ما را به رشد و هدایت برسان.

فَضَرَبْنَا عَلَيَّ آذَانِهِمْ بر گوشهای آنان پرده‌ای از ناشنوایی افکنیدم و آنها را به خوابی طولانی و سنگین فرو بردیم که هیچ صدایی نمی‌توانست آنها را بیدار کند، بنا بر این مفعول صریح «ضربنا» یعنی «حجابا» حذف شده است، چنان که می‌گویند:

بنی علی امرآه یعنی بنی علیها القبه: برای همسرش خیمه نصب کرد. سِتَيْنَ عَدَدًا چندین سال: سالهای بسیار. ثم بعثناهم: سپس از خواب بیدارشان کردیم.

أَيُّ الْجَزَيْنِ به معنای استفهام است و به این دلیل فعل «لنعلم» در آن عمل نکرده است، و احصی، فعل ماضی (از باب افعال است) و معنای جمله این است: کدام یک از دو گروه مؤمن و کافر از قوم اصحاب کَهْف مدت توقف در آنجا را ضبط کرده‌اند.

«احصی» افعال تفضیل نیست زیرا تفضیل بر این وزن، مخصوص ثلاثی مجرد

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۰۹

است. «۱» بدیهی است که خداوند خودش از مدت درنگ آنها در غار آگاه بود، اما این که فرمود: تا بدانیم، منظور این بود که امر بر مردم روشن شود تا ایمانشان افزایش یابد و بعضی گفته‌اند مراد از دو گروه، خود اصحاب کَهْف هستند که وقتی از خواب بیدار شدند در تعیین مدت خواب خود اختلاف کردند (دو گروه شدند).

[سوره الکَهْف (۱۸): آیات ۱۳ تا ۱۶] ص: ۵۰۹

اشاره

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى (۱۳) وَ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ

الْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوًا مِنْ دُونِهِ إِلَّا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا (۱۴) هُوَ لَاءِ قَوْمَنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيْنَ يَدَيْهِمْ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۱۵) وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا (۱۶)

ترجمه: ص: ۵۰۹

ما، داستان آنها را به حق برای تو، بازگو می‌کنیم: آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و ما، بر هدایتشان افزودیم. (۱۳)

و دل‌های آنها را محکم ساختیم، در آن هنگام که قیام کردند و گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمانها و زمین است هرگز

۱- کسانی که گفته‌اند فعل ماضی است بعضی از دلیل‌هایشان این است:

الف: در سوره مجادله آیه ۶ اَخْصَاءُ اللَّهِ به عنوان فعل به کار رفته است.

ب: هر گاه بعد از فعل تفضیل، تمیز آورده شود در حقیقت فاعل آن است (مثل انا اکثر منك مالا).

اینها از کی طعاما) اما در این آیه امدا فاعل نیست (بلکه مفعول است). ترجمه مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۱۰

غیر او معبودی را نمی‌پرستیم، که اگر چنین کنیم سخنی به گراف گفته‌ایم. (۱۴)

این قوم، معبودهایی جز خدا برگزیده‌اند، چرا دلیل آشکاری بر این معبودها نمی‌آورند؟ پس چه کسی ظالمتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد. (۱۵)

و هنگامی که شما از آنها و از آنچه آنها جز خدا می‌پرستند کناره‌گیری کنید، پس به غار پناه ببرید تا پروردگارتان رحمتش را بر شما بگستراند و راه آسایش و نجات برویتان بگشاید. (۱۶)

تفسیر: ص: ۵۱۰

وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى با توفیق و الطافی که انگیزه‌هایشان را تقویت می‌کند بر هدایت آنان افزودیم.

وَ رَبَّنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ به آنها نیرو بخشیدیم و دل‌هایشان را محکم ساختیم تا توانستند بر دوری از وطن و خانواده صبر کنند و برای حفظ دینشان به یکی از غارها پناه بردند و در برابر پادشاه ستمکار «دقیانوس» بی‌محابا قیام کردند و گفتند:

پروردگاری که ما عبادتش می‌کنیم پروردگار آسمانها و زمین است. «شططا» افراط و زیاده روی در ستمگری. منظور گفتاری بسیار ظالمانه است، شَطَطٌ بعد. «هُؤُلَاءِ» مبتدا و «قَوْمَنَا» عطف بیان، و «اتَّخَذُوا»، خبر آن است. در صورت ظاهر خبر و در معنا انکار است، یعنی این قوم ما خدایانی غیر از خدای یکتا انتخاب کرده‌اند.

لَوْ لَا- يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ چرا برای این عبادتشان که خدایان ساختگی را پرستش می‌کنند دلیلی آشکار نمی‌آورند؟ این سخن، نوعی سرزنش به مشرکان است زیرا دلیل آوردن برای این مورد امری ناممکن و محال است. ضمنا این آیه دلیل بر فساد تقلید (در اصول دین) نیز می‌باشد. «افترى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» مصداق افترا و دروغ بستن بر خدا، این است که نسبت شریک داشتن به او می‌دهند.

وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ تملیخا که رهبر و بزرگ اصحاب کهف بود به یارانش گفت حال که از کفار و خدایان دروغین آنها کناره گرفتید، پس پناه به غار ببرید. «و ما

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۱۱

یعبدون» این جمله در محلّ نصب عطف بر ضمیر «هم» می‌باشد، یعنی و اذ اعتزلتموهم و اعتزلتم معبودیهم. هر گاه از آنها و معبودهایشان کناره گرفتید. «الا الله» ممکن است استثنای متصل باشد، یعنی در عین حالی که به وجود خدای یکتا اعتراف دارند، برای او شریک هم قائلند، و جایز است استثنای منقطع باشد. بعضی گفته‌اند جمله معترضه است که خداوند از حال یاران غار خبر داده و می‌گوید: اینها غیر از خدای را عبادت نمی‌کردند. «مرفق» به کسر و به فتح «میم» خوانده شده یعنی چیزی که وسیله سود بردن است.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۷ تا ۲۰] ص: ۵۱۱

اشاره

و تَرَى الشَّمْسُ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا (۱۷) وَ تَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَ نَقَلْبُهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْنَا قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لِيَتَلَطَّفْ وَ لَا يُشْعِرَنَّ بَكُمْ أَحَدًا (۱۹) إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۱۲

ترجمه: ص: ۵۱۲

و خورشید را می‌دیدى که به هنگام طلوع به طرف راست غار آنها، و موقع غروب به طرف چپ آنان متمایل می‌شود، و آنها در جایگاه وسیعی از غار قرار داشتند، این از آیات خدا است، هر کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته و هر که را او گمراه سازد هرگز ولّی و راهنمایی برایش نخواهد بود. (۱۷)

گمان می‌کردی که آنها بیدارند و حال آن که خوابیده بودند، و ما آنان را به سمت راست و چپ می‌گرداندیم، و سگ آنها دستهای خود را بر دهانه غار گشوده بود، اگر به ایشان نظر می‌افکندی فرار می‌کردی و سر تا پای تو از ترس و وحشت پر می‌شد. (۱۸)

این چنین آنها را از خواب بلند کردیم تا از یکدیگر سؤال کنند، یکی از آنها گفت: چه مدت خوابیدید؟ آنها گفتند یک روز یا بخشی از آن، گفتند: پروردگارتان از مدت خوابتان آگاهتر است، پس اکنون یک نفر را با این سگ‌ها که دارید به شهر بفرستید تا متوجه شود چه کس غذای پاکتری دارد و با آن، قدری برای استفاده شما بیاورد اما باید نهایت دقت را داشته باشد و هیچکس را از وضع شما آگاه نسازد. (۱۹)

زیرا اگر آگاه شوند سنگسارتان می‌کنند یا شما را به آیین خودشان برمی‌گردانند، و در آن وقت هرگز روی رستگاری نخواهید دید. (۲۰)

تفسیر: ص: ۵۱۲

تَتَزَاوَرُ این فعل با تخفیف و تشدید «زاء» هر دو خوانده شده به قرائت اول اصل آن «تتزاور» بوده، «تاء» حذف شده و با قرائت دوم تا در «زا» ادغام «تتزاور» شده است، و «تتزاور» بر وزن تحمّر نیز خوانده‌اند از، زور به معنای میل می‌باشد.

ذات الیَمین طرف راست و سمتی که یمین نامیده می‌شود. «تفرضهم» خورشید به آنها نمی‌تابید و شعاع مستقیم خود را از آنها قطع می‌کرد.

وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ در حالی که آنها در جای پهناوری از غار قرار داشتند. معنای آیه این است: با این که اصحاب کهف در وسط پهناور غار که راه ورود نسیم

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۱۳

روح پرور و وزش هوای لطیف نور قرار داشتند، نور خورشید هنگام طلوع و غروب به آنها نمی‌رسید، بلکه شعاع مستقیم آفتاب به دیوار غار می‌افتاد و انعکاسش به اجساد آنان می‌رسید و از نور ملایم و نسیم هوای نشاط آور برخوردار بودند.

ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ این کار که خدا در حق آنها انجام داد: شعاع خورشید را در هم شکست که مستقیم بر آنها نتابد و هنگام طلوع و غروب تابش آن را بر بدنهای آنها قطع می‌کرد از نشانه‌های عظمت خداوند است.

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ خداوند با این عبارت اصحاب کهف را مدح کرده است که چون آنها در راه خدا مبارزه و جهاد کردند خدا هم به ایشان لطف فرمود و برای وصول به این مقام شامخ آماده‌شان ساخت «و تحسبهم» «ایقاز»، جمع یقظ و خطاب برای همه است، یعنی اصحاب غار در خواب بودند ولی چشمهایشان باز بود از این رو هر کس به آنها می‌نگریست بیدارشان می‌پنداشت. بعضی گفته‌اند علت این پندار این بود که زیاد از این پهلو به آن پهلو می‌شدند. «و کلبهم» امام صادق علیه السلام کالبهم خوانده‌اند، یعنی صاحب سگ آنها. (چوپان). «بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ» حکایت حال گذشته است، زیرا اسم فاعل وقتی عمل می‌کند که به معنای مضارع باشد نه ماضی. «و صید» عتبه، آستانه در و کفشکن. «رعب» ترسی است که سینه آدمی را پر می‌کند، و در سبب پیدایش این ترس برای بیننده اجساد اصحاب کهف چند دلیل ذکر شده است.

۱- عظمت و هیبتی که خداوند در آنها قرار داده بود.

۲- به علت بلندی ناخنها و موهایشان.

۳- به سبب وحشتناک بودن جا و مکان آنها.

وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ هم چنان که آنها را به خواب فرو بردیم روزی هم از خواب بیدارشان ساختیم تا سرانجام هر کدام از دیگری پرسش کنند و از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۱۴

وضع و حال یکدیگر آگاه شوند و آنچه را خداوند درباره آنها انجام داده درک کنند، پند و عبرت بگیرند و بر شناخت پروردگارشان استدلال کنند و بر یقینشان افزوده شود.

قَالُوا لَبِئْسَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ چون بامدادان وارد غار شده بودند و پس از زوال، از خواب بیدار شدند، گمان کردند که در همان روز قرار دارند و گفتند: یک روز یا بخشی از آن را در خواب بوده‌ایم اما چون ناخنها و موهای بلند خود را دیدند گفتند:

خدا می‌داند که چه قدر خوابیده بوده‌ایم.

قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ خدا این امر را بهتر می‌داند و شما راهی به سوی علم خدا ندارید، بنا بر این به کاری پردازید که برایتان مهم است. «بورقکم» به کسر، و سکون «را» هر دو قرائت شده و به معنای سگه نقره است. «اینها از کی طعاما» در اصل ای اهلها بوده است، مثل و اسئل القریه که اهل القریه بوده است: پس بیند هر کدام از اهل آبادی که طعامش حلالتر و پاکتر، یا بیشتر و ارزانتر باشد خوراکی را از او بگیرد و بیاورد «و لیتلطف» و باید هر کس می‌رود در امر معامله و خرید و فروش برخورداری مهربانانه داشته

باشد، یا این که در پنهانکاری بکوشد تا شناخته نشود.

وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا و هیچ کس از اهل شهر را از جا و مکان شما با خبر نسازد.

«انهم» زیرا اگر از جا و مکان شما آگاه شوند به وسیله سنگسار که بدترین نوع کشتن است شما را خواهند کشت، و یا با جبر و زور شما را به دین و ملت خود در می آورند و اگر به دین آنها در آید هرگز به رستگاری نخواهید رسید.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۲۱ تا ۲۴] ص: ۵۱۴

اشاره

وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُغْتَمُوا أَنْ وَعِدَ اللَّهُ حَقًّا وَ أَنَّ السَّاعِيَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَغْلَمَ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا (۲۱) سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَنَفِتْ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۲۲) وَلَا تَقُولَنَّ لِيْءٍ إِنْى فاعِلٌ ذَلِكْ غَدًا (۲۳) إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ اذْكَرْ رَبَّكَ إِذَا نَسَيْتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا (۲۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۱۵

ترجمه: ص: ۵۱۵

و این چنین مردم را بر حال یاران غار آگاه ساختیم، تا بدانند که وعده خدا، حق بوده و رستاخیز بی شک خواهد آمد، در آن هنگام که میان خود راجع به کار آنها منازعه می کردند، بعضی گفتند بر گرد آنان بنایی بسازید. پروردگار آنان به احوالشان آگاهتر است، و کسانی که بر حقیقت احوال آنها ظفر یافتند (خدا پرستان و صالحان) گفتند باید بر ایشان مسجدی بسازیم. (۲۱) برخی در آینده خواهند گفت:

عده آنها سه نفر و چهارمی سگشان بوده است و بعضی گویند پنج نفر که ششم آنها سگشان بوده و اینها از روی خیالبافی غیب گویی می کنند، و دیگران خواهند گفت: هفت نفر بوده و هشتمین آنها سگشان بوده است، بگو: پروردگار من به شماره آنها آگاهتر است، عدد آنها را نمی دانند، جز افرادی اندک، پس تو درباره آنها جدال مکن، جز آن که هر چه را به ظاهر وحی دانستی اظهار کن و هرگز از احدی در این باره فتوا مخواه. (۲۲)

و هرگز مگو: من این کار را فردا انجام خواهم داد. (۲۳)

مگر این که بگویی: اگر خدا بخواهد، هر گاه تو را فراموشی دست داد پروردگارت را بیاد آور و بگو: امید است پروردگارم مرا به حقایقی بهتر و علومی برتر از این قصه هدایت فرماید. (۲۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۱۶

تفسیر: ص: ۵۱۶

وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا هَمَانِ طُورِ كِهْ كِهْ اصْحَابِ كِهْفِ رَا بِهْ دَلِيْلِ حَكْمَتِ وَ مَصْلِحَتِيْ دَرِ خَوَابِ عَمِيْقِ فَرُوْ بَرْدِيْمِ وَ سَيْسِ زَنْدِهْ شَانِ سَاخْتِيْمِ Bِهْ هَمِيْنِ نَحُوْ مَرْدَمِ رَا هَمِ Bِرِ حَالِ اَنَّا نْ اَكْاَهْ كَرْدِيْمِ Tَا Bَدَانَنْدِ كِهْ وَعْدِهْ خُدَا يَعْْنِيْ بَعْثِ وَ Bِرَانْگِيْخْتِهْ شَدْNِ، حَقٌّ اسْتِ Zِيْرَا حَالِ زَنْدِهْ شَدْNِ

پس از مرگ هم مثل این بیداری پس از چنین خوابیدنی است.

إِذْ يَتَنَزَّعُونَ این عبارت ظرف و متعلق به «اعثرنا» می‌باشد، یعنی موقعی مردم را بر وضع آنان آگاه ساختیم که این مردم در امر دینشان نزاع و جدال می‌کردند و در مورد بعث و قیامت با هم اختلاف داشتند: بعضی می‌گفتند: در معاد تنها روح برانگیخته می‌شود، نه، بدن، و برخی می‌گفتند: بدنها با روحها مبعوث می‌شوند. و ما این کار را انجام دادیم تا اختلاف رفع شود و آشکار گردد که بدنها زنده می‌شوند و روح در آنها دمیده می‌شود و مثل پیش از مردن دارای حس و حرکت می‌شوند.

فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْنَا پس وقتی که مردم دیدند خداوند (مرتب دوم) جان اصحاب کهف را فراگرفت، (کافرانشان) گفتند: بر در غار اینها، ساختمانی مانند مقبره‌ها بنا کنید (تا از نظر مردم پنهان شوند).

قَالَ الَّذِينَ عَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ اما مسلمین آنها و پادشاهشان که به حقیقت امر اصحاب کهف آگاهی یافته بودند گفتند: باید بر در غار آنها مسجدی بسازیم که مسلمانان در آن نماز بخوانند و به جا و مکانشان تبرک جویند و پروردگار آنان به امرشان آگاهتر است که زنده خفته یا (بکلی) مرده‌اند.

بعضی می‌گفتند: آنها مرده‌اند و برخی گفتند که تا قیامت نمی‌میرند.

سَيَقُولُونَ مقصود از ضمیر، اهل کتاب و مسلمانانی هستند که در زمان رسول اکرم درباره داستان اصحاب کهف تحقیق و بحث می‌کردند و «ثلاثة» خبر مبتدای محذوف است، یعنی: «هم ثلاثة» و همچنین است: «خمسة و سبعة». «رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۱۷

جمله مبتدا و خبر است که صفت برای «ثلاثة» واقع شده و چنین است: سادسهم کلبهم و ثامنهم کلبهم و اما حرف «واو» که در جمله سوم: «جمله آخری» داخل شده بر طبق معمول بر جمله‌ای که صفت برای نکره باشد «واو» داخل می‌شود، چنان که بر جمله‌ای که حال برای معرفه باشد نیز «واو» داخل می‌شود، صفت مثل: جاءنی رجل و معه آخر، و حال مثل: جاءنی زید و معه غلامه، فایده واو در این جا، تأکید برای اتصال صفت به موصوف و دلالت کردن بر این امر است که اتصاف موصوف به صفت ثابت و برقرار است و می‌فهماند قول بر این که اصحاب کهف هفت نفر بوده که هشتمشان سگشان بوده است، قولی است آگاهانه نه بر اساس حدس و گمان، مثل گفته‌های دیگران.

رَجْمًا بِالْغَيْبِ در معنای این جمله دو احتمال وجود دارد:

۱- تیر به تاریکی می‌اندازند و ناآگاهانه از غیب خبر می‌دهند مثل وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ «از دور و ناآگاهانه نسبتهایی به پیامبر می‌دادند» (سبا/ ۵۳).

۲- در اصل ظَنًّا بِالْغَيْبِ بوده «رجم» جای ظن را گرفته است، یعنی اینها متکی به گمان خود هستند و در این باره یقینی ندارند. مثل این شعر زهیر.

[و ما الحرب إلا ما علمتم و ذقتمو] و ما هو إلا بالحديث المرجم «۱»

ابن عباس می‌گوید آن جا که حرف «واو» قرار گرفته تعداد، قطعی است، یعنی بعد از آن شماره دیگری مورد توجه نیست و به طور قطع ثابت شده است که تعداد خود آنها هفت است و هشتمین هم سگ آنان بوده است و دلیل بر این مطلب آن است که حق تعالی دو قول اول را با جمله «رَجْمًا بِالْغَيْبِ» تمام کرده و در پایان قول سوم فرموده است: عددشان را نمی‌دانند جز مردمی اندک، و ابن عباس گفت: من از

۱- جنگ همان بود که دانستید و مزه‌اش را چشیدید و گفتگو از آن، جز سخنی از روی گمان نیست. کشاف.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۱۸

این گروه اندک می‌باشم.

فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ پَسْ با اهل کتاب درباره اصحاب کُهِفِ جَدَالِ مَکَن، مَکَرِ جَدَالِیْ که حَجِیَّتِ آن آشکار باشد و آنچه خدا بر تو وحی کرده بر ایشان بیان کن و از این قبیل است قول خداوند: وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِیْ هِیْ أَحْسَنُ «در مقابل کَفَّار با نیکوترین روش به استدلال بپرداز» (نحل / ۱۲۵).

وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا از هیچ کس درباره اصحاب کُهِفِ سؤال و پرسش مکن.

وَلَا تَقُولَنَّ وَ قَتِیْ تَصْمِیْمِ به انجام دادن کاری می‌گیری هرگز مگو: در آینده این عمل را انجام می‌دهم.

إِلَّا أَنْ یَشَاءَ اللَّهُ این جمله متعلق به نهی است نه به قولش که انی فاعل باشد، زیرا اگر بگویند: من این کار را انجام می‌دهم مگر این که خدا بخواهد، معنایش این است:

مگر این که مشیت خدا جلو فعل بنده را بگیرد و این سخن مورد نهی خداوند نیست.

تعلق این جمله به نهی دو وجه دارد:

۱- این گفتار را مگو مگر این که خدا بخواهد که بگویی یعنی به تو اجازه دهد.

۲- این سخن را مگو، مگر در حالی که گفته‌ات را همراه با مشیت خدا ادا کنی و ان شاء الله را بگویی بنا بر این وجه، جمله در موضع حال خواهد بود.

وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذَا نَسِیْتَ هر گاه فراموش کردی که استثنا را بر زبان جاری کنی و سپس به یادت آمد، مشیت خدا را از زبان خود مینداز و جمله ان شاء الله را بگو.

ابن عباس می‌گوید: اگر چه بعد از یک سال باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید تا وقتی که کلامت قطع نشده باشد. بعضی گفته‌اند معنایش این است که هر گاه مطلبی را فراموش کردی یاد خدا کن تا آنچه فراموش کرده‌ای به یادت آید.

وَ قُلْ عَسَى أَنْ یَهْدِیَنِ وَ بَکُوْا آمِدٌ است پروردگرم عوض آنچه فراموش کرده‌ام

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۱۹

مرا به چیز دیگری که از آن به صلاح نزدیکتر و یا خیر و منفعتش زیادت‌تر باشد هدایت کند. بعضی گفته‌اند معنایش این است: شاید پروردگرم به عنوان دلیل بر پیامبری و نبوت چیزهایی به من دهد که از دلیل داستان اصحاب کُهِفِ، با عظمت‌تر باشد، و البته خداوند این کار را کرد که داستانهای انبیاء را برایش بیان داشت و از غیب به او خبرهایی گفت که از این داستان مهمتر بود.

[سوره الکُهِفِ (۱۸): آیات ۲۵ تا ۲۹] ص: ۵۱۹

اشاره

وَ لَبِثُوا فِی کَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِیْنَ وَ اَزْدَادُوا تَشْعًا (۲۵) قُلِ اللَّهُ اَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غِیْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ اُبْصِرْ بِهِ وَ اَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وِلَیٍّ وَ لَا یُشْرِکُ فِی حُکْمِهِ أَحَدًا (۲۶) وَ اَتْلُ مَا اُوْحِیَ اِلَیْکَ مِنْ کِتَابِ رَبِّکَ لَا مُبَدِّلَ لِکَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا (۲۷) وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِیْنَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَ الْعِشِیِّ یُرِیْدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عِیْنَکَ عَنْهُمْ تُرِیْدُ زِیْنَةَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَ لَا تَطْعُ مَنْ اَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنَا وَ اَتَّبِعْ هَوَاةً وَ کَانَ اَمْرُهُ فُرُطًا (۲۸) وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلِیُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلِیُکْفُرْ اِنَّا اَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِیْنَ نَارًا اَحَاطَ بِهِنَّ سُرَادِقُهَا وَ اِنْ یَسْتَغِیْثُوا یُغَاثُوا بِمَاءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِی الْوُجُوهُ بِسَسِ الشَّرَابِ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا (۲۹)

ترجمه: ص: ۵۱۹

در میان غار مدّت سیصد بعلاوه نه سال درنگ کردند. (۲۵)

بگو: خدا نسبت به زمان اقامت آنها داناتر است، زیرا او، به همه رازهای پنهانی آسمانها و زمین احاطه دارد، چه قدر بینا و شنواست! ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۲۰

هیچ کس جز او نگهبان خلق نیست و احدی را در حکم خود شریک نمی سازد. (۲۶)

آنچه از کتاب خدا بر تو، وحی شده تلاوت کن که کلمات خدا را کسی تغییر نتواند داد و هرگز جز در گاه او پناهی نخواهی یافت. (۲۷)

و همیشه خویش را با کمال شکیبایی به محبت آنان که صبح و شام خدا را می خوانند و رضای او را می طلبند وادار کن و هرگز از آنان چشم مپوش که به زینتهای دنیا مایل شوی، و مبادا کسانی را که ما دلہایشان را از یاد خود غافل کرده ایم و تابع هوای نفس شده اند و به تبهکاری پرداخته اند، پیروی کنی. (۲۸)

و بگو، حق همان است که از جانب پروردگارتان آمده پس هر که می خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود، براستی ما، برای کافران ستمکار آتشی فراهم ساخته ایم که شعله هایش آنان را احاطه کرده و اگر طلب آب کنند، آبی مانند مس گداخته سوزان بر آنها فرود آید که رویها را بسوزد چه بد نوشیدنی و چه بد تکیه گاهی است. (۲۹)

تفسیر: ص: ۵۲۰

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ اَيْنَ آيَةٍ شَرْحِي اِسْتِ بِرِ اَنْجَحَ دَرِ اَيَةِ (شماره ۱۰) فَضَرَبْنَا عَلَيَّ اِذَانِهِمْ بِه اَجْمَالِ بِيَانِ شَدِه. و «سنين» عطف بِيَانِ بَرَايِ «ثَلَاثُمِائَةٍ» اِسْتِ وَ بِه اِحْوَالِ مِضَافٍ: «ثَلَاثُمِائَةُ سَنِينَ» نِيْزِ قِرَائَتِ شَدِه بِه اِيْنِ قِرَارِ كِه دَر تَمِيِيْزِ جَمْعِ رَا بِه جَايِ مَفْرَدِ قِرَارِ دَادِه، مِثْلِ بِالْاٰخَسْرِيْنَ اَعْمَالًا (بجای عملا).

وَ اَزْدَاوَا تِسْعًا مَرَادٍ، تِسْعِ سَنِيْنِ اِسْتِ كِه اَز قَرِيْنِه قَبْلِ مَعْلُوْمِ مِي شُوْد.

قُلِ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا خدا درباره مدت درنگ اصحاب كهف آگاهتر از کسانی است که در این زمینه اختلاف کرده اند و حق همان است که خدا به تو خبر داده روایت شده که شخصی یهودی در این مورد از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال کرد حضرت به آنچه در قرآن است (سیصد و نه سال) او را خبر داد. یهودی گفت: در کتاب آسمانی، ما سیصد سال نوشته است چطور شما نه سال اضافه می کنید، فرمود: آنچه در کتاب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۲۱

شماست به حساب سالهای شمسی است و آنچه در قرآن بیان شده به سالهای قمری می باشد.

لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در این آیه خداوند آگاهی خود را نسبت به غیب آسمانها و زمین بیان می دارد که تنها او دانای به غیب است، و سپس ادراک خود را نسبت به دیدنیها و شنیدنیها با صیغه تعجب بیان کرده است و فرموده «أَبْصُرْ بِهِ وَ اَسْمَعْ:» چه قدر بینا و شنواست تا نشان دهد که ادراک وی از حد معمول هر شنونده و بیننده ای خارج است، زیرا که او لطیفترین و کوچکترین چیزها را درک می کند.

مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ بَرَايِ اَهْلِ اَسْمَانِهَا وَ زَمِيْنِ سَرِپَرِسْتِ وَ صَاِحِبِ اِخْتِيَارِيْ جِزِ خُدَا وَ جُوْدِ نَدَارِدِ «وَلَا يُشْرِكُ» وَ دَرِ حَكْمِ وَ فَرْمَانِ خُوْدِ هِيْجِ يَكِ اَز اَنُهَا رَا شَرِيْكَ قِرَارِ نَمِي دِهْد. اِيْنِ فَعْلِ بِه صَوْرَتِ خَطَابِ بِه پِيَامِبِرِ صَلِي اللّٰهُ عَلِيْهِ وَ اٰلِهٖ مَجْزُوْمِ بِه عِنْوَانِ فَعْلِ نَهِيْ نِيْزِ خُوَانْدِه شَدِه اِسْتِ، يَعْنِيْ هِيْجِ كَسِ رَا دَرِ فَرْمَانِ خُدَا شَرِيْكَ قِرَارِ مَدِه.

لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ كَسِي رَا قَدْرَتِ بَرِ اَنْ نِيْسْتِ كِه اِحْكَامِ وَ كَلِمَاتِ اِلَهِي رَا مَتَغَيِّرِ وَ دِگَرِ گُوْنِ سَاَزْد.

وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا جز ساحت قدس او جایگاه محکم و راه فرار نمی‌یابی. التحد الی کذا: به سوی آن میل کرد. وَ أَصْبِرْ نَفْسَكَ خود را با مؤمنان که بامدادان و شامگاهان پیوسته به دعا مشغولند همدم ساز.

بعضی گفته‌اند مراد از صبح و شام نماز صبح و عصر است کلمه «غدا» «غدوة» هم خوانده شده است. وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ مبدا چشمهایت را از نگاه و توجه به آنها برداری و به دیگران از اهل دنیا متوجه شوی.

تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا جمله در محل حال است، یعنی در حالتی که در همنشینی با سرمایه‌داران زینت و زرق و برق دنیا را طلب کنی. پیامبر اسلام بسیار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۲۲

تمایل داشت که سردمداران کفر و شرک ایمان بیاورند و به امید این که زیردستان و پیروانشان با آنها ایمان بیاورند اما خداوند دستور داد که به مؤمنان تنگدست از قبیل خباب و عمار و ابو ذر و جز اینها توجه بسیار کند و چشم خود را از آنان بر ندارد. وَلَا تُطِغْ مَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ کسی را که به خودش واگذاشته‌ایم و دلش را به غفلت مبتلا ساخته‌ایم، یا او را از یاد خودمان غافل یافتیم، یا، یادی از او نمی‌کنیم و او را از کسانی که ایمان را در دل‌هایشان ثبت کرده‌ایم، قرار نداده‌ایم، پیروی مکن. اغفل إبله: شترش را بدون علامت گذاشت.

وَ اتَّبِعْ هَوَاهُ در کارها و خواسته‌هایش از هوسهای خویش پیروی کرد. «فرط» به زیاده روی و تجاوز از حد، حق را پشت سر افکند. «فرس فرط»: اسبی که از دیگر اسبان جلو می‌افتد.

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ «الحق» خبر برای مبتدای محذوف است، یعنی حق آمد و باطل ناپدید شد، و چیزی باقی نماند بجز این که هر چه می‌خواهید برای خود اختیار کنید، خواه راه نجات را بگیرید یا راه هلاکت و نیستی را. «اعتدنا»: برای آنان که با پرستیدن غیر خدا نسبت به خود ستم روا داشتند آتشی مهیّا و آماده کردیم، خداوند سبحان آتشی را که از هر طرف کافران را در جهنم احاطه کرده است به چادرهایی تشبیه کرده است که تمام بدن آدمی را می‌پوشاند.

يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ آبی مثل «مهل» بر آنها ریخته می‌شود. در معنای «مهل» سه احتمال وجود دارد.

۱- مس یا روی و هر فلز آب شده.

۲- ته نشین روغن زیتون.

۳- بعضی دیگر بر آنند که مثل قطعه سیاه از روغن است که هر گاه کسی به آن نزدیک شود از داغی آن پوست و موی سرش می‌ریزد.

يَشْوِي الْوُجُوهُ هر گاه انسانی که در جهنم قرار دارد جلو می‌آید که از آن آب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۲۳

بنوشد از داغی و حرارتش صورت او بریان می‌شود، چه نوشیدنی بدی است آن آب و چه تکیه‌گاه بدی است آن آتش. «مرتفقا» از مرفق به معنای تکیه‌گاه و همچنین است آیه بعد: «وَ حَسُنْتَ مُرْتَفَقًا» چه تکیه‌گاه خوبی است. «۱»

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۳۰ تا ۳۱] ص: ۵۲۳

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (۳۰) أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَ حَسُنْتَ مُرْتَفَقًا (۳۱)

ترجمه: ص: ۵۲۳

آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند، بطور یقین، ما مزد آنها را که نیکوکاری کرده‌اند ضایع نمی‌کنیم. (۳۰)

برایشان باغهایی است در بهشت که نهرها در آن جاری است در حالی که به زیورهای زرین آراسته شوند، و لباسهای سبز حریر و دیبا پوشند و بر تختها تکیه زنند نیکو اجری و خوش آرامگاهی است. (۳۱)

تفسیر: ص: ۵۲۳

مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا این جمله به جای ضمیر (هم) قرار گرفته است که به اسم آن بر می‌گردد یعنی ما اجر و پاداش آنها را که کار نیک کرده‌اند ضایع نمی‌کنیم.

أُولَئِكَ این کلمه استیناف و آغاز سخن است و می‌توان آن را خبر «إِنَّ» گرفت و جمله «إِنَّا لَا نُضِيعُ» را معترضه دانست.

مِنْ أَسَاوِرٍ این جا «من» برای ابتدای غایت، و در «مِنْ ذَهَبٍ» برای تبیین است.

۱- مرتفق از ماده رفق و رفیق است یعنی محل اجتماع دوستان. نمونه، پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۲۴

«سندس» دیبای لطیف و نرم، و «استبرق» دیبای زبر و درشت می‌باشد.

مُتَكَبِّرِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ در میان آن باغها، در اندرون حجله‌ها، بر روی تختها آرمیده و از نعمتها برخوردارند همانند پادشاهان و امثال آنها که بر تختها می‌آرامند.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۳۲ تا ۳۶] ص: ۵۲۴**اشاره**

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا (۳۲) كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكْلَهَا وَ لَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَ فَجَرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا (۳۳) وَ كَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا (۳۴) وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا (۳۵) وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا (۳۶)

ترجمه: ص: ۵۲۴

برای امت مثل دو مردی را ذکر کن که برای یکی از آن دو، دو باغ انگور قرار دادیم و اطراف آنها را به نخل خرما پوشانیدیم و عرصه میان آنها را کشتزاری ویژه ساختیم. (۳۲)

آن دو باغ کاملا میوه‌های خود را بی هیچ آفت و نقصان بدادند و در وسط آنها جوی آبی نیز روان گردانیدیم. (۳۳)

و آن که در باغ بسیار میوه بود به رفیقش در مقام گفتگو و مفاخرت برآمد و گفت: دارایی من از تو بیشتر و از حیث خدم و حشم نیز محترم و عزیزترم. (۳۴)

و داخل باغش شد در حالی که به خود ستمکار بود، گفت گمان نمی‌کنم که هرگز این باغ و داراییم نابود شود. (۳۵)

و گمان ندارم که رستاخیزی برپا شود، و اگر هم روزی بسوی پروردگارم بازگردم آن جا نیز از این باغ دنیا، منزلی بهتر خواهم

یافت. (۳۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۲۵

تفسیر: ص: ۵۲۵

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا فِي آيَاتِ خُدَاوند سَبْحَانِ حَالِ اَهْلِ اِيْمَانِ وَ كُفْرٍ رَا بِهْ حَالِ دُو مَرْدِي تَشْبِيْهٍ كَرْدِهْ اَسْتِ كِهْ هِمْسَايِهْ بُوْدَنْد يَكِي اَز اَنهَاءِ، دُو بَاغِ دَاشْتِ كِهْ دَرخْتَانِ اَنگُورِ اَنهَاءِ رَا پُوشَانْدِهْ بُوْدِ وَ اطْرَافِ اَنهَاءِ رَا نَخْلَهَاءِ خَرْمَا دَر بَرگِرْفْتِهْ بُوْدِ وَ بَيْنِ اَيْنِ دُو بَاغِ كَشْتَرَايِ قَرَارِ دَاشْتِ.

ابن عباس گفته است این دو مرد، فرزندان پادشاهی از بنی اسرائیل بودند که از ارث پدر مال فراوانی به دست آوردند، اما یکی از آن دو که مؤمن بود سهم خود را در راه خدا خرج و صرف کرد و دیگری حق خود را گرفت و از آن، صاحب دو باغ و زمین و ثروتها شد.

كَلْنَا الْجَنَّتَيْنِ اَتَتْ اَكْلَهَا هَر كِدَامِ اَز اَيْنِ دُو بَاغِ مِيَوْهَاءِ وَ مَحْصُولَاتِ بَسِيَارِي دَادِ.
«آت» که مفرد آمده به اعتبار لفظ «كلتا» می‌باشد.

وَ لَمْ تَظَلِّمْ مِنْهُ شَيْئًا هَيْجِ نَقْصِي دَر مَحْصُولَاتِ اَيْنِ دُو بَاغِ وَ جُودِ نَدَاشْتِ. «وَ فَجَرْنَا»، دَر وَسْطِ اَيْنِ دُو بَاغِ، نَهْرِ اَبِي جَارِي سَاخْتِيمِ. وَ كَانَتْ لَهْ ثَمْرًا وَ اَنْوَاعِ بَسِيَارِي اَز مَالِ وَ سَرْمَايِهْ دَاشْتِ. «ثَمْرَ مَالِه»: ثَرُوتِش رَا زِيَادِ كَرْدِ اَيْنِ كَلْمِهْ ثَمْرِ وَ بَثْمَرِهْ بَا دُو ضَمْمِهْ وَ بِهْ سَكُونِ مِيمِ دَر هَر دُو مَوْرِدِ خَوَانْدِهْ شَدِهْ اَسْتِ وَ مِي تُوَانِ كَفْتِ اَيْنِ كَلْمِهْ دَر اَصْلِ ثَمْرِ جَمْعِ ثَمْرَةٍ يَا جَمْعِ ثَمَارِ بُوْدِهْ سَبَسِ تَخْفِيْفِ يَافْتِهْ، وَ ثَمْرِ (بِهْ سَكُونِ مِيمِ) مِثْلِ كَتَبِ تَلْفَظِ مِي شُودِ وَ ثَمْرِ جَمْعِ ثَمْرَةٍ چِيْزِي اَسْتِ كِهْ اَز دَرخْتِ مِيَوْهَدَارِ چِيْدِهْ مِي شُودِ.
وَ اَعْرُزُ نَفْرًا اَز جِهْتِ دَاشْتِنِ يَاورِ وَ اطْرَافِيَانِ زِيَادِ بَر تُو بَرْتَرِي دَارِمِ. بَعْضِي نَفْرَ رَا بِهْ مَعْنَايِ اَوْلَادِ ذَكُورِ گِرْفْتِهْ اَنْدِ زِيْرَا كِهْ اُو رَا دَر كُوجِ كَرْدِنِ وَ سَفْرَهَاءِ هَمْرَاهِي مِي كَنْدِ.

«يحاورة»: و برای بحث و گفتگو به او مراجعه می‌کرد. حار يحور به معنای برگشتن است. «وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ» دست برادر مسلمانش را گرفته او را گردش می‌داد و ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۲۶
املاکش را به او می‌نمایاند و به آن وسیله بر او مفاخره می‌کرد.

وَ هُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ بَا عَجَبِ بِهْ ثَرُوتِي كِهْ بِهْ اُو دَادِهْ شَدِهْ بُوْدِ بِهْ خُودِ سَتَمِ كَرْدِهْ وَ نَسْبِتِ بِهْ نَعْمَتِ پُرُورِدْگَارِشِ نَاسِپَاسِ بُوْدِ.
وَ لَئِنْ رُدِدْتُ اِلَى رَبِّي سُو گَنْدِ يَادِ كَرْدِ كِهْ- بَر فَرَضِ چِنَانِ كِهْ رَفِيْقِ مَسْلَمَانِشِ مِي گُويْدِ- اِگَرِ بَسُويِ پُرُورِدْگَارِشِ بَازِ گِشْتِ دَاشْتِهْ بَاشْدِ دَر اَن سَرَا نِيْزِ بَهْتَرِ اَز بَاغِ وَ بُوَسْتَانِ دُنْيَا خَوَاهدِ يَافْتِ. «خَيْرًا مِنْهَا» مِنْهَمَا نِيْزِ قَرَائْتِ شَدِهْ وَ بِنَا بَر اَيْنِ ضَمِيرِ مِثْلًا بِهْ جَنَّتَيْنِ بَرْمِي گَرْدِ. مَنقَلْبًا مَنصُوبِ وَ تَمِيْزِ اَسْتِ يَعْنِي بَازِ گِشْتِ وَ فَرَجَامِي نِيكُوتَرِ خَوَاهَمِ دَاشْتِ.

[سوره الكهف (۱۸): آیات ۳۷ تا ۴۴] ص: ۵۲۶**اشاره**

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ اُ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّأَكَ رَجُلًا (۳۷) لَكِنَّا هُوَ اللّٰهُ رَبِّي وَ لَا اُشْرِكَ بِرَبِّي اَحَدًا (۳۸) وَ لَوْ لَا- اِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اِنْ تَرِنَا اَنْ اَقْلَ مِنْكَ مَالًا وَ وُلَدًا (۳۹) فَعَسَى رَبِّي اَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَ يُرْسِلَ عَلَيْنَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتَصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا (۴۰) اَوْ يُصْبِحَ مَؤُهَا غُورًا فَلَنْ تَسْتَطِيْعَ لَهْ طَلْبًا (۴۱) وَ اُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَاُصْبِحَ يَقْلُوبُ كَفَيْهِ عَلٰى مَا اَنْفَقَ فِيْهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلٰى عُرُوشِهَا وَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ اُشْرِكْ بِرَبِّي اَحَدًا (۴۲) وَ لَمْ تَكُنْ لَهْ

فَتَهُ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا (۴۳) هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا (۴۴)

ترجمه: ص: ۵۲۶

رفیقش که با او گفتگو می‌کرد گفت: آیا به خدایی که تو را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۲۷

نخست از خاک و سپس از نطفه آفرید، و آن گاه مردی کامل و آراسته ساخت کافر شدی؟ (۳۷)

اما من: آن خدای یکتا پروردگارم می‌باشد و هیچ کس را برای پروردگارم شریک نخواهم گرفت. (۳۸)

و چرا تو، وقتی که داخل باغت شدی نگفتی همه چیز به خواست خداست و بجز نیروی الهی نیرویی نیست؟ اگر تو مرا از خود به

مال و فرزند کمتر دانی. (۳۹)

امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو، به من بدهد، و بر بوستان تو، آتشی فرستد که چون صبح شود باغت یکسره نابود و با خاک

یکسان گردد. (۴۰)

یا بامدادان جوی آبش به زمین فرو رود و دیگر هرگز نتوانی آبی به دست آوری. (۴۱)

و موقعی که ثمرات و میوه‌هایش در احاطه آفت قرار گرفت و نابود شد، بامدادان از شدت اندوه، بر آنچه در آن باغ خرج کرده

بود، دست بر دست می‌نهاد، و در آن حال که باغ و اشجارش منهدم شده بود، می‌گفت: ای کاش به پروردگارم هیچ گونه شرک

نمی‌آوردم. (۴۲)

و بجز خدا هیچ گروهی نمی‌توانست او را یاری کند و هرگز یاری نشد. (۴۳)

آن جا حکمفرمایی ویژه خداست، تنها او بهترین ثواب دهنده و بهترین عاقبت دهنده است. (۴۴)

تفسیر: ص: ۵۲۷

بِالَّذِي خَلَقَكَ خدایی که اصل تو را از خاک آفرید، و چون اصلش از خاک است پس گویا خودش را از خاک آفریده است. «ثُمَّ

سَوَّأَكَ» تو را انسانی معتدل الخلقه که بالغ و مرد شده‌ای قرار داد.

لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي در اصل لکن انا، بوده و همزه‌اش حذف و حرکتش به «نون» داده شده و چون دو نون جمع شده، در یکدیگر ادغام

گردیده، و «انا» ضمیر شأن است، یعنی الشَّانُ اللَّهُ رَبِّي: حق این است که الله پروردگار من است، و جمله «اللَّهُ رَبِّي» خبر «انا» می‌باشد

و عائد از جمله خبریه به مبتدا، ضمیر «ی» است و در حالت وصل با حذف الف: «لَكِنَّ هُوَ اللَّهُ...» و به اثبات آن در هر دو حالت:

وصل و وقف نیز

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۲۸

خوانده شده و این بدان جهت است که الف، عوض از حذف همزه می‌باشد.

معنای جمله این است: مرد مؤمن، به رفیقش می‌گفت: تو، کافر به خدای، اما من، مؤمن و یکتاپرستم.

یا مَاءَ اللَّهِ ما موصوله و در محل رفع است بنا بر این که خبر برای مبتدای محذوف باشد و تقدیرش چنین است: الامر ما شاء الله. یا

«ما» شرطیه و در محل نصب و جزای شرط حذف شده است و تقدیرش این است: «ای شیء شاء الله کان» بنا بر این معنای آیه این

است: چرا وقتی داخل باغت شدی نگفتی هر چه هست چیزی است که خدا می‌خواهد تا اعتراف کنی به این که این باغ و سرمایه‌ای

که برای تو حاصل شده به خواست خدا و فضل او می‌باشد و تمام امورش به دست اوست و اگر بخواهد می‌تواند میان تو و تمام

مال و اموال جدایی اندازد و خیر و برکتش را از تو قطع کند.

لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ در ذکر این جمله اقرار به این است که نیروی او بر آباد کردن باغ و ملک از کمک خداست، زیرا هیچ کس در بدن و ما یملک خود احساس قوت و نیرو نمی‌کند مگر به وجود خداوند.

إِنْ تَرَىٰ أَنَا أَقَلَّ ... «انا» ضمیر فصل و «اقل» مفعول دوم فعل «ترن» می‌باشد. کلمه «و ولدا» دلالت می‌کند بر این که مراد از «نفر» در جمله: وَ أَعَزُّ نَفَرًا اولاد و فرزندان است و معنای آیه چنین است: اگر مرا فقیرتر از خودت می‌بینی من هم از لطف خدا امیدوارم که بهتر از باغ تو به من بدهد و از تو نعمتش را سلب کند و باغ تو را ویران سازد چون من مؤمنم و تو کافر. «حسبان» مصدر، به معنای حساب یعنی حدی از عذاب که خداوند برای او مقرر کرده است و آن حکم به خرابی ملک و باغ اوست.

بعضی در معنای حسبان گفته‌اند مراد تیرهای عذاب خداست که به صورت سنگریزه یا تگرگ به سوی او پرتاب کند. «صعیدا»: زمین مسطح و صاف که هیچ گیاه ندارد و از صافی، گامهای انسان بر آن می‌لغزد. «زلقا و غورا» هر دو مصدر و به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۲۹

عنوان صفت آورده شده.

«و أُحِيطَ بِثَمَرِهِ» تعبیری است از هلاکت، احاطه به این معناست که دیواری گرد چیزی را فرا گرفته باشد. «يُقَلَّبُ كَفِيَّةً» منظور پشیمانی و افسوس خوردن است، زیرا شخص پشیمان معمولاً بر پشت دستهایش می‌زند. معنای آیه چنین است: مرد کافر شب را صبح کرد در حالی که به خاطر آنچه در ساختن باغ و ملکش صرف و خرج کرده بود پشیمان بود.

و هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا چفتهایی که برای درختان انگور ساخته بودند بر زمین سقوط کرده و بوته‌های انگور بر روی آنها افتاده بود و گفته‌اند: خدا آتشی فرستاد که همه را تباه ساخت و آبش خشکید، و به دنبال آن، مرد کافر آرزو می‌کرد که ای کاش کافر نبودم که خدا باغ مرا چنین نمی‌کرد و ممکن است این جمله عنوان توبه از شرک و دخول در ایمان را داشته باشد.

وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَكُنْ نِزْوَانَةً شده، زیرا معنای «فته» که لفظ «جمع» و مذکر است در نظر گرفته شده است و همین طور است فعل «يَنْصُرُونَ». یعنی هیچ گروهی برای او نبود که بتواند او را یاری کند جز خدا و خدا هم او را یاری نکرد زیرا او مستوجب خذلان بود. «ما كَانَ مُنْتَصِرًا»: و خودش هم نیرویی نداشت که تحت حمایت آن، از کیفر الهی نجات یابد.

هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ بَا فَتَحَ و او به معنای یاری و با کسر آن به معنای سلطنت و پادشاهی اوست در معنای این جمله چند قول ذکر شده است:

۱- در آن مقام و آن حالت، یاری تنها از جانب خداست و جز او کسی قدرت بر آن را ندارد.

۲- اختیار و سلطنت برای خداست و از او جدا شدنی نیست.

۳- در چنان موقعیت سخت، هر مضطربی از خدا یاری طلب می‌کند و به او ایمان می‌آورد. ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۳۰

با توجه به این معنا جمله یا لَيْتَنِي لِمَ أُشْرِكُ سخنی است که اضطرار و بیچارگی باعث گفتن آن شده است.

«الحق» به رفع، صفت برای ولایت و به جرّ صفت برای «اللّه» است.

هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عَقْبًا خدا بهترین ثواب است برای اولیائش. و «هم» او بهترین سرانجام است یعنی نتیجه اطاعت او از نتیجه اطاعت دیگران بهتر است.

«عقبا» با سکون قاف قرائت شده است.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۴۵ تا ۴۹] ص: ۵۳۰

وَ أَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا (۴۵) الْمَالُ وَ الْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا (۴۶) وَ يَوْمَ نَسِيرُ الْجِبَالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۴۷) وَ عُرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صِيًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا (۴۸) وَ وَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صِيَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أُخْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا (۴۹)

ترجمه: ص: ۵۳۰

زندگی دنیا را برای مردم به آب باران تشبیه کن که ما آن را از آسمان فرود آوریم و با آن درختان و گیاهان گوناگون زمین در هم پیچیده و خرم بروید و سپس صبحگاهی همه آنها در هم شکسته و خشک شود و به سبب بادها و حوادث زیر و زبر گردد، و خدا بر هر چیز اقتدار کامل دارد. (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۳۱

ثروت و فرزندان، آرایش زندگی دنیا است کارهای نیک که جاوید، می ماند، نزد پروردگار از حیث ثواب و امیدواری بسیار بهتر است. (۴۶)

بیاد آور روزی را که ما کوهها را به حرکت در آریم و زمین را صاف و هموار به بینی و همه را به محشر در آوریم و هیچ کسی را فروگذار ننمایم. (۴۷)

و خلاقیت در صفی بر خدا عرضه شوند، آری هم اکنون پیش ما آمده‌اید چنان که نخستین بار شما را آفریدیم، و حال آنکه می پنداشتید که هرگز ما برایتان رستاخیز و وعده‌گامی نخواهیم گذاشت. (۴۸)

آن گاه هر کس کتاب اعمال خویش را بنگرد، پس گناهکاران را ببینی که از آنچه در کارنامه‌شان وجود دارد هراسناکند و می گویند: ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده جز این که همه را بر شمرده است و کرده‌های خود را عینا حاضر می بینند، و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند. (۴۹)

تفسیر: ص: ۵۳۱

فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ به سبب بارانی که از آسمان فرستادیم آن چنان زمین پر از گیاه شد که بعضی در بعضی دیگر فرو رفته بودند.

فَأَصْبَحَ هَشِيمًا پس در هم شکسته و خشک شد به طوری که باد آن را از جایی به جایی می برد. کلمه «ریاح»، ریح نیز قرائت شده است. در این آیه خداوند حالت دنیا را که (نخست) طراوت و زیبایی دارد و سپس به شکست و تباهی می انجامد تشبیه به گیاه و درخت کرده است که اول سبز و خرم است و سپس خشک می شود و باد آن را به اطراف پراکنده می سازد.

وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ منظور عبادتها و حسنات است که پاداش آنها برای همیشه باقی می ماند و بعضی گفته اند: مراد نمازهای پنجگانه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۳۲

خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ اجْر و مزد، و آرزویی که متعلق به کارهای نیک است، (از امور دنیا بهتر است) زیرا صاحب این اعمال در دنیا، آرزوی پاداش الهی دارد، و در آخرت به آن می رسد.

و یَوْمَ نَسِیْرُ اَیْنِ فَعْلٍ بِهٖ صَوْرَتِ غَیْبِ مُؤْتَّ «تسیر» نیز قرائت شده است. سیر دادن و به راه انداختن کوه‌ها (در قیامت) به این طریق است که آنها را از جایشان برکنند و در هوا پودر و پراکنده سازند و یا محو و نابودشان کنند. «بارزه» زمین در حالی است که هیچ گیاهی بر آن باقی نمانده است تا آن را بپوشاند.

وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ هِمَّهٖ رَا در توقفگاه قیامت گرد آوریم. «غادره و اغدره» آن را ترک کرد، غدیر هم به همین معنا مقدار آبی است که سیل آن را به جا گذاشته است.

عُرْضُوا عَلٰی رَبِّكَ صَفًّا

در این آیه حالت مردم روز قیامت به وضعیت سربازان تشبیه شده است که چنان ردیف و منظم در جلو فرمانده کل قوا قرار می‌گیرند، به طوری که تمامشان یکپارچه دیده می‌شوند.

دَ جِئْمُونَا

مقول قول است یعنی به آنها می‌گوییم: اکنون، شما را برانگیختیم هم چنان که نخستین بار شما را به وجود آورده بودیم. بعضی گفته‌اند معنای عبارت، این است: به آنها می‌گوییم اکنون برهنه و دست خالی نزد ما آمده‌ایم. «موعدا» یعنی وقتی که برای تحقق یافتن رستاخیز با زبان پیامبران وعده داده شده بودید.

وَ وُضِعَ الْكِتَابُ مَنْظُورًا از کتاب، اسم جنس است، یعنی نامه‌های اعمال.

يَا وَيْلَتَنَا هَلَاكَتِ مَخْصُوصِي رَا که از میان هلاکتها نصیب آنان شده است ندا می‌کنند.

صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا مراد احاطه به جمیع کارهاست یعنی این نامه هیچ کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده مگر این که تمامش را شمرده و ضبط کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۳۳

وَ وَاذْكُرُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا کارهایی را که انجام داده‌اند در نامه‌ها (جلو رویشان) حاضر می‌یابند «۱»، یا جزای اعمالشان را مشاهده می‌کنند. وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا: نه از ثواب نیکوکار کم می‌کند و نه بر عقاب بدکار می‌افزاید.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۵۰ تا ۵۵] ص: ۵۳۳

اشاره

وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلِیْسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ اَمْرِ رَبِّهِ اَفَتَتَّخِذُوْنَهُ وَاَوْلٰٓئِهٖ اَوْلِیَاءَ مِنْ دُوْنِیْ وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ نَّسَ لِلظَّالِمِیْنَ بَدَلًا (۵۰) مَا اَشْهَدْتَهُمْ خَلْقَ السَّمٰوٰتِ وَاَلْاَرْضِ وَلَا خَلَقَ اَنْفُسَهُمْ وَ مَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضْتَلِیْنَ عَضُدًا (۵۱) وَ یَوْمَ یَقُوْلُ نَادُوْا شُرَكَآئِی الَّذِیْنَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یَسْتَجِیْبُوْا لَهُمْ وَ جَعَلْنَا بَیْنَهُمْ مَوْبِقًا (۵۲) وَ رَاٰی الْمُجْرِمُوْنَ النَّارَ فَظَنُّوْا اَنَّهُمْ مُوَاقِعُهَا وَ لَمْ یَجِدُوْا عَنْهَا مَصْرَفًا (۵۳) وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِیْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ كَانَ الْاِنْسَانُ اَكْثَرَ شَیْءٍ جَدَلًا (۵۴) وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ اَنْ یُّؤْمِنُوْا اِذْ جَاءَهُمُ الْهُدٰی وَ یَسْتَغْفِرُوْا رَبَّهُمْ اِلَّا اَنْ تَاْتٰیهِمْ سُنَّةُ الْاَوَّلِیْنَ اَوْ یَاْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا (۵۵)

ترجمه: ص: ۵۳۳

زمانی را یاد بیاور، که به فرشتگان گفتیم: بر آدم سجده کنید، پس همه سجده کردند، غیر از ابلیس که از جن بود، پس از فرمان پروردگارش، سرپیچی کرد. پس آیا شما او، و فرزندانش را غیر از من

۱- بر طبق نظریه تجسم اعمال عین کارهایی را که در دنیا انجام داده‌اند، در قیامت می‌بینند- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۳۴

دوست خود می‌گیرید و حال آن که اینها دشمنان شما نیستند؟ ستمکاران که شیاطین را به جای خدا برگزیدند بد مبادله‌ای کردند. (۵۰)

من ابلیس و فرزندانش را به هنگام آفرینش آسمانها و زمین و حتی وقت آفرینش خودشان به گواهی نگرفتم و من هرگز گمراهان را به مددکاری نگرفته‌ام. (۵۱)

و یاد بیاور روزی را که خدا به گنهکاران بگوید: اکنون آنان را که شریک من پنداشتید ندا کنید، پس آنها را بخوانند اما پاسخ ندهند، و میان آنها جایگاه هلاکتی مقرر سازیم. (۵۲)

و آن گاه که مردم بدکار آتش دوزخ را ببینند یقین می‌دانند که در آن خواهند افتاد و مفزی از آن نمی‌یابند. (۵۳)

و ما، در این قرآن از هر گونه مثال بیان کردیم اما آدمی بیشتر از هر چیز با سخن حق به جدال برخیزد. (۵۴)

و چون هدایت الهی به مردم رسید، هیچ چیز آنان را از ایمان به خدا و طلب آموزش از پروردگارشان باز نداشت مگر این که منتظر بودند سرنوشت پیشینیان دامنشان را بگیرد یا با مجازات و کیفر الهی روبرو شوند. (۵۵)

تفسیر: ص: ۵۳۴

كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ جَمَلُهُ (اول) استینافیه و «فاء» در جمله دوم برای سببیت، یعنی سبب فاسق شدن ابلیس این بود که در اصل از جن بوده است و فاسق شدن به این معناست که از فرمان خداوند که امر به سجده کرده بود خارج شد، یا این که به سبب (ترک) امر خداوند که فرمود سجده کنید، فاسق و کافر شد.

أَفْتَحِدُونَهُ هَمْزَةً لِرَبِّهِمْ وَ تَعَجَّبُوا بِهَا، یعنی آیا پس از این نافرمانی شیطان، او و فرزندانش را غیر از من دوست خود می‌گیرید و آنها را بدل از من می‌پذیرید؟

کسی که خدا را با شیطان عوض کند مبادله بدی انجام داده است.

مَا أَشْهَدْتُهُمْ مَا أَشْهَدْنَا هُمْ نِيز قِرَائَتِ شَدَّةً اسْت. در هنگام آفرینش آسمانها و زمین ابلیس و فرزندانش را برای کمک خود حاضر نساختم و نیز بعضی از آنها را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۳۵

در آفرینش بعضی دیگر به گواهی نگرفتم. این معنا شبیه معنایی است که در این آیه آمده است: وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ... «بعضی از شما بعضی دیگر را نکشید» (نساء/ ۲۹).

وَمَا كُنْتُمْ تُؤْتُوا الْمُضِلِّينَ عَضُدًا بِه جَای مُضِلِّينَ مَمْکَنَ بُوْد که ضمیر جمع غایب آورده شود (هم) ولی چنین ذکر شده است تا آنها را با توجه به گمراه کنندگیشان مذمت کرده باشد، (ذکر صفت مشعر بر علیت است) مقصود آیه این است: شما را چه شده است که شیاطین گمراه را در عبادت شریک من قرار می‌دهید؟

وَيَوْمَ يَقُولُ نَقُولُ هَمْ قِرَائَتِ شَدَّةً، «نَادُوا شُرَكَائِي»، خداوند به منظور سرزنش کافران، شرکاء را به خودش نسبت داده است، زیرا مشرکان چنین تصور می‌کردند، و مراد از شرکاء گروهی از جن می‌باشند که مشرکان آنها را شریک خدا می‌دانستند.

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا «موبق» از وبق بوق: به معنای هلاکت و مصدر (میمی) است و جایز است که اسم مکان باشد، یعنی میان مشرکان و معبودهایشان دره‌ای از دره‌های جهنم قرار می‌دهیم که مکان هلاکت و عذاب شدید است و تمامشان در آن به هلاکت می‌رسند. فَرَّاءٌ مِی گوید: «بین» به معنای پیوند است یعنی پیوندی را که در دنیا با یکدیگر داشتند، مایه هلاکتشان در قیامت قرار دادیم و جایز

است که مراد از شرکاء، فرشتگان و عزیز و عیسی باشد و از موبق فاصله دور، اراده شود، یعنی در قیامت، میان مشرکان و این معبودهایش فاصله‌ای دور قرار می‌دهیم.

فَطَنُوا: موقعی که بدکاران آتش جهنم را می‌بینند یقین می‌کنند که در آن قرار خواهند گرفت و به عذابش دچار خواهند شد «مصرفاً» محل برگشت، محل فرار.

أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا اگر اشیا را مورد دقت قرار دهی انسان را بیش از هر چیز اهل جدل خواهی یافت. «جدلاً» یعنی خصومت و لجاجت در امر باطل، منصوب و تمیز است.

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا... «ان» اولی با فعلش که به مصدر تبدیل می‌شود در محل نصب (و مفعول دوم منع می‌باشد) و آن ثانی (با مدخولش در محل) رفع است

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۳۶

و قبل از «أن» دوم یک مضاف بوده و حذف شده است و تقدیر جمله چنین است: و ما منع الناس الايمان والاستغفار الا انتظار ان تأتيهم هیچ چیز مردم را از ایمان آوردن و طلب آمرزش باز نداشت مگر این که باید منتظر باشند تا- همان بلای پیشینیان، که هلاکت در دنیا است و یا کيفر و عذاب آخرت، آشکارا یا گوناگون بر آنها وارد شود.

«قبلاً» آشکارا و بالعیان، بعضی قبلاً خوانده‌اند، یعنی به انواع گوناگون.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۵۶ تا ۵۹] ص: ۵۳۶

اشاره

وَمَا نُزِّلَ الْمُؤَسِّلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوعًا (۵۶) وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا (۵۷) وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلْ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا (۵۸) وَتِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا (۵۹)

ترجمه: ص: ۵۳۶

و ما، رسولان را، جز، مژده دهنده و بیم دهنده نفرستادیم، و کسانی که کافر شده‌اند، با سخنان بیهوده و باطل، لجاجت می‌کنند، تا حق را پایمال کنند و آیات مرا و آنچه با آن انداز شده بودند به استهزاء گرفتند. (۵۶)

کیست ستمکارتر از کسی که آیات الهی بر او خوانده شده و از آن روگردانده و از زشتیها که با دست خود جلو فرستاده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۳۷

فراموش کرده باشد. آری ما بر دل‌هایشان پرده‌های جهل افکندیم تا حق را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی قرار دادیم و اگر به هدایتشان خوانی با این وضع هرگز هدایت نشوند. (۵۷)

پروردگار بسیار آمرزنده تو، صاحب رحمت است، و اگر می‌خواست آنها را به کردارشان مؤاخذه کند در عقوبتشان تعجیل می‌کرد. اما برای کيفر آنان وقت معینی است که با فرا رسیدنش هرگز راه فراری نخواهند یافت.

(۵۸)

(اهل) این آبادیها را چون ستم کرده بودند، ما هلاکشان ساختیم.

سَرَبًا (۶۱) فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا (۶۲) قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا (۶۳) قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا (۶۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۳۹

ترجمه: ص: ۵۳۹

و به یاد آور زمانی را که موسی به رفیق جوانش گفت: من دست از طلب بر نمی‌دارم، تا به محل اجتماع دو دریا برسیم، یا سالها عمر بگذرانم. (۶۰)

و چون آن دو نفر به آن محل رسیدند، ماهی خود را که طعامشان بود فراموش کردند پس ماهی در دریا راه خود را پیش گرفت و رفت. (۶۱)

و چون، از آنجا بگذشتند موسی به آن جوان گفت: غذای چاشت ما را بیاور که ما در این سفر رنج بسیار دیدیم. (۶۲) گفت آیا به خاطر داری آنجا که روی سنگی منزل کردیم من ماهی را فراموش کردم و شیطان بود که آن را از یادم برد، و آن ماهی به طرز شگفتی راه خود را در دریا گرفت و رفت. (۶۳)

موسی گفت: آن جا همان مقصدی است که ما در طلب آنیم، پس از همان راهی که آمده بودند برگشتند. (۶۴)

تفسیر: ص: ۵۳۹

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ مَنْظُورٌ مِنْ «فتی» یوشع بن نون است و این که او را به وسیله ضمیر نسبت به موسی داده از این بابت است که به دنبال موسی بوده و او را خدمت می‌کرده تا از علمش استفاده کند و در حدیث آمده است که به شاگرد و خدمتگزاران بگویند «فتای» و «فتائی»: پسر، دخترم و نگویید: غلامم، کنیزم ... «۱»

-۱-

لیقل احدکم فتای و فتائی و لا یقل عبدی و امتی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۴۰

لا أَبْرِحُ از افعال ناقصه و به معنای «لا ازال» و خبرش حذف شده است چون قرینه حالیه که همان حالت سفر است بر آن دلالت دارد و به معنای «لا-ازول» که فعل تام باشد نیست و گرنه به معنای اقامت در آن جا می‌بود که این معنا مناسب نیست پس معنای جمله این است: لا ابرح اسیر حتی ابلغ مجمع البحرین هم چنان به رفتن خود ادامه می‌دهم تا به محل تلاقی دو دریا برسیم و آن مکانی بود که به موسی وعده داده بودند در آن جا خضر را ملاقات کند و آن جا محل برخورد دو دریای فارس و روم است. دریای روم از طرف مغرب و دریای فارس از سمت مشرق ادامه دارد.

أَوْ أَمْضَى حُقْبًا یا زمان طولانی را سیر کنم، حقب مدت هشتاد سال یا هفتاد سال است.

نَسِيتُ یا حُوتَهُمَا از جستجو درباره ماهی و آنچه از نشانه‌های مورد نظر که مربوط به ماهی بود فراموش کردند. بعضی گفته‌اند یوشع فراموش کرد که ماهی را حاضر کند و موسی فراموش کرد که به یوشع درباره ماهی چیزی بگوید و ماهی نمک زده بود.

بعضی گفته‌اند یوشع ماهی و نان را در زنبیل گذاشته بود و دو نفری شبانه در سرچشمه‌ای به نام چشمه زندگی فرود آمدند و حضرت موسی همان جا خوابید و موقعی که ماهی بوی آب و سردی آن را حس کرد زنده شد و در آب افتاد. بعضی دیگر

موسی به او گفت: آیا اجازه می‌دهی از تو، پیروی کنم، تا از رشد و هدایتی که خدا به تو آموخته است مرا تعلیم دهی؟ (۶۶)
آن مرد دانا گفت تو هرگز صبر و تحمل آن را نداری که با من صبر پیشه کنی. (۶۷)
چگونه صبر توانی کرد بر چیزی که اصلاً از آن آگاهی نیافته‌ای؟ (۶۸)

موسی گفت با خواست خدا مرا با صبر و تحمل خواهی یافت و در هیچ امری با تو مخالفت نخواهم کرد. (۶۹)
آن مرد گفت پس اگر تابع من شدی، از هر کاری که من انجام دهم سؤال مکن تا وقتی که من خود تو را از آن آگاه سازم. (۷۰)
پس هر دو با هم برفتند تا وقتی که در کشتی سوار شدند آن مرد کشتی را سوراخ کرد، موسی گفت آیا کشتی را سوراخ کردی
که اهلش را غرق کنی، بسیار کار زشتی انجام دادی. (۷۱)
آن مرد گفت آیا نگفتم که هرگز نخواهی توانست با من صبر کنی. (۷۲)
موسی گفت بر من مگیر که شرط خود را فراموش کردم و مرا تکلیف سخت طاقت فرسا، مفرما. (۷۳)
باز هم روان شدند تا به انسان بی‌گناهی برخوردند، او را بی‌گفتگو به قتل
ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۴۳
رساند، موسی گفت: آیا نفس محترمی که کسی را نکشته است می‌کشی؟ همانا کار بسیار ناپسندی کردی. (۷۴)

تفسیر: ص: ۵۴۳

رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا مَنْظُورٌ وَحَى وَ نُبُوتٌ اسْت. «مِنْ لَدُنَّا»: علمی که ویژه ماست:

خبر دادن از عالم غیب «رشد» رشدی نیز قرائت شده، منظور آگاهی است که با رشد توأم است: و من با آن وسیله به دینم، راه یافته‌ام.

لَنْ تَشِيَطِيعَ اَيْنَ بِنْدَةِ خَدَا [خَضْر] بَا تَاكِيْد، تَوَان صَبْرَ مَوْسَى رَا بَا خَوْدَش نَفَى كَرْدَه كِه كَوِيَا چنين صبري تحقّق نمي‌يابد، و علت آن را هم چنين بيان کرده است که چیزهایی انجام خواهد داد که او به باطن و حقیقت امر آن آگاهی ندارد، لذا برای او امری خلاف، و منکر جلوه می‌کند. منظور از «خبر» علم و آگاهی است و خبراً تمیز می‌باشد یعنی علم تو بر آن احاطه ندارد. «وَلَا أَعْصِي» در محلّ نصب و عطف بر «صابرا» است، یعنی بزودی مرا صابر و غیر گناهکار خواهی دید، و چون می‌دانسته است که صبرش در این امر سخت خواهد بود، لذا آن را معلق به مشیت خداوند ساخته است. «فَلَا تَسْأَلْنِي» با نون تأکید هم خوانده شده و معنایش این است: اگر می‌خواهی بر کارهای من صبر کنی شرطش آن است که هر کار، من انجام دادم و به نظر تو نادرست بود مرا مورد سؤال قرار ندهی، چون تو توجهی به خوبی و حسن آن نداری و حقیقت آن بر تو پوشیده است، تا این که من آن را برای تو تفسیر کنم و این نشانه ادب شاگرد در مقابل استاد و پیرو نسبت به راهنماست.

فَانْطَلَقَا بَه طَرَفِ سَا حِلِّ دَرِيَا رَفْتَنَد تَا كَشْتِي رَا پيدا کردند و همین که بر آن سوار شدند خضر تبری بر گرفت و کشتی را سوراخ کرد، تا این که دو تخته از کف کشتی کند (و آب شروع به فوران کرد) موسی در حالی که با لباسهایش آن را مسدود می‌کرد می‌گفت: کشتی را سوراخ کردی تا اهلش را غرق سازی؟ «لتغرق» را بعضی لتغرق: از باب تفعیل خوانده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۳، ص: ۵۴۴

لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا عَظِيمًا رَا مَرْتَكَبَ شَدَى أَمْرَ الْأَمْر: مطلب بزرگ شد.

بِمَا نَبِيْتُ بَه آنچه که من آن را فراموش کردم یا آنچه مرا فراموش شد، منظور موسی آن است که سفارش خضر را فراموش کرده و بر فراموش کننده مؤاخذه‌ای نیست. ابی گفته است: او فراموش نکرده بلکه این سخن را از روی کنایه و تعریض گفته است، یعنی شنونده را به این توهم انداخته است که فراموش کرده و او را از مؤاخذه در امری که از روی فراموشی سر زده نهی کرده است.

احتمال دیگر آن است که منظور از نسیان، ترک است یعنی به این خاطر که در مرتبه اول وصیت تو را ترک کردم مرا مواخذه مکن. «وَلَا تُزْهِقْنِي»: به خاطر این کار مرا به زحمت و مشقت مینداز، بلکه با من به آسانی رفتار کن. رهقه و آرهبه ایه: او را درگیر کرد، گویا گفته است: مرا از این امر به سختی مواخذه مکن منظور از «امری» متابعت و پیروی اش می باشد «عشرا» بضم عین و سین نیز قرائت شده است.

فَانْطَلَقَا ... پس از دریا خارج شدند و به راه خود ادامه دادند. به نوجوان پسری رسیدند، خضر او را کشت «زکیا» زکیه و زکیه هم قرائت شده است یعنی (آن غلام) از گناه پاک بود، (بِغَيْرِ نَفْسٍ): کسی را نکشته بود که قصاص شود. نُكْرًا ناراحت کننده و زشت با ضم نون و کاف نیز خوانده شده است. بعد از جمله «أَلَمْ أَقُلْ» کلمه «لَک» اضافه شده و دلالت می کند بر زیادی عتاب بر ترک وصیت.

جلد چهارم

[ادامه سوره کهف] ... ص: ۷

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۷۵ تا ۸۲] ... ص: ۷

اشاره

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۷۵) قَالَ إِنْ سَأَلْتَكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا (۷۶) فَاَنْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَى أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُصَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا (۷۷) قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْطِيعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۷۸) أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَضْبًا (۷۹) وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا (۸۰) فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاءً وَأَقْرَبَ رُحْمًا (۸۱) وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْرِخَ كَتْرَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِيعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۸۲)

ترجمه: ... ص: ۷

آن مرد گفت آیا به تو نگفتم که نمی توانی با من صبر داشته باشی. (۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸

موسی گفت: اگر بعد از این، اعتراض کردم، با من مصاحبت مکن، زیرا از ناحیه من بهانه ای نخواهد بود. (۷۶)

پس هر دو با هم روانه شدند، تا به آبادی رسیدند و از اهل آن آبادی طعام خواستند، و مردم آن جا، از غذا دادن و مهمانی کردن آنها خود داری کردند، اما آنها در آن شهر دیواری یافتند که در شرف انهدام بود، و آن مرد خدا به استحکام و تعمیرش پرداخت، موسی گفت خوب بود در برابر این زحمت، مزدی می گرفتی. (۷۷)

خضر گفت: این بی صبریها باعث جدایی میان من و تو است، و همین ساعت تو را بر اسرار کارهایم که بر فهم آن صبر و ظرفیت نداشتی آگاه می سازم. (۷۸)

آن، کشتی را که شکستم: صاحبش خانواده تنگدستی بود که از آن، کسب و ارتزاق می کردند و چون کشتیهای بی عیب را پادشاه

به غضب می‌گرفت تصمیم گرفتم آن را ناقص سازم. (۷۹)

آن پسر هم پدر و مادرش مؤمن بودند و از آن بیم داشتیم که آنها را به کفر و طغیان بکشاند. (۸۰)

خواستم تا خداوند بجای او فرزندی پاکتر و با عاطفه‌تر به آنها عطا فرماید. (۸۱)

اما آن دیوار: در زیر آن، گنجی، از دو طفل یتیم در شهر بود که پدری صالح داشتند و خدا خواست که آنها به حد رشد و بلوغ برسند و به لطف خدا خودشان آن را استخراج کنند، و من این کار را نه از پیش خود کردم، این است حقیقت و باطن کارهایی که تو ظرفیت صبر بر آن را نداشتی. (۸۲)

تفسیر: ... ص: ۸

إِنْ سَأَلْتِكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي، اگر بعد از این مرتبه یا پس از این سؤال، از تو پرسشی کردم همراه خود مبر، اگر چه من از تو درخواست کنم. فلا تصاحبني نیز قرائت شده است، یعنی اگر باز هم اعتراض کردم مرا رفیق خود مگیر.

فَدَبَلْتَنِي مِنَ لَدُنِّي عُدْرًا، در این صورت نسبت به اموری که میان من و تو اتفاق افتاده معذور خواهی بود زیرا مرا آزموده‌ای که نمی‌توانم با تو باشم و صبر کنم. از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹

پیامبر اکرم نقل شده است که حضرت موسی از شرم و حیا این حرف را گفت و اگر صبر می‌کرد هزار مورد از عجایب را مشاهده می‌کرد. «من لدنی» به تخفیف نون نیز قرائت شده است.

أَهْلَ قَرْيَةٍ، نام این آبادی «انطاکیه» و بعضی گفته‌اند شهر «ایله» و برخی دیگر گفته‌اند روستایی در ساحل دریا به نام ناصره بوده است.

فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوهُمَا، هیچ کس از اهل آبادی آنها را مهمان نکرد تضييف و اضافه (تفعیل و افعال) به یک معناست. از پیغمبر اسلام نقل شده است که مردم آن آبادی پست و تنگ نظر بودند. و در حدیث نقل شده: بدترین آبادی جایی است که هیچ مهمانی در آن انجام نشود و حقی به ابن السبیل در آن جا داده نشود «۱» يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ، دیوار مشرف به انهدام بود، در این عبارت کلمه یرید برای اشراف و نزدیکی (به سقوط) استعاره آورده شده چنان که هم و عزم (مراد اراده است) در دو بیت زیر استعاره آورده شده است.

یرید الزمح صدر ابی براء و یرغب عن دماء ابی عقیل «۲»

(یرید مفید اشراف است).

و حسان شاعر نیز چنین می‌گوید:

ان دهرا یکف شملى بجمل لزمان یهم بالاحسان «۳»

(یهم نیز مفید اشراف است).

انقض: بسرعت سقوط کرد باب انفعال مطاوعه قضض است، بعضی گفته‌اند:

افعل است از نقض مثل احمر از حمر.

۳- روزگاری که تمام وجود مرا به محبوبه‌ام مرتبط ساخته، روزگاری است که نزدیک شده تا به من احسان کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰

فَأَقَامَهُ: با دست خود دیوار را راست کرد، بعضی گفته‌اند دست خود را به آن مالید، راست و استوار گردید. موقعی که دیوار را راست کرد و با این که محتاج به غذا بودند، یک نفر پیدا نشد که به آنها کمک کند، موسی نتوانست خود را نگهدارد، گفت «لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا» کاش برای این عمل خودت، از آنها تقاضای مزدی می‌کردی تا گرسنگیمان را برطرف سازیم. بعضی «لتخذت» (به تخفیف) خوانده و تائید اول را اصلی دانسته‌اند، و اتخذ باب افتعال از «تخذ» است مثل «اتبع» که از «تبع» می‌باشد و از «أخذ» نیست.

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ، خضر گفت این اعتراض تو سبب جدایی ماست و اصل عبارت این است: هذا فراق بيني وبينك، (فراق تنوین داشته و بین هم ظرف و منصوب بوده) اما اکنون مصدر به ظرف اضافه شده هم چنان که به مفعول به اضافه می‌شود. *أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ*، کشتی متعلق به عده‌ای تنگدست و بی بضاعت بود که به آن وسیله در دریا کار می‌کردند و از آن راه، زندگی خود را اداره می‌کردند.

وَكَانَ وِرَاءَهُمْ مَلِكٌ، وراء به معنای جلو است چنان که در جای دیگر می‌فرماید: *وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ*، «در جلو روی آنها عالم برزخ است» (مؤمنون / ۱۰۰) بعضی گفته‌اند منظور پشت سر آنهاست و کشتی هنگام برگشت از محلی عبور می‌کرد که شاه غاصب چنین دستور داده بود و صاحبان کشتی از آن خبر نداشتند اما خدا خضر را از آن امر آگاه ساخته بود و نام آن پادشاه، جلندی بود. ابی و عبد الله آیه را چنین قرائت کرده‌اند: *كُل سَفِينَةٌ صَالِحَةٌ غَصْبًا*، (کشتیهای سالم را غصب می‌کرد) ابی و ابن عباس آیه بعد را چنین خوانده‌اند: و أما الغلام فكان كافرا و ابواه مؤمنين (اما آن پسر کافر بود و پدر و مادرش مؤمن بودند) قرائتهای اخیر در دو آیه طریقه اهل بیت علیهم السلام است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱

«فخشینا» ترسیدیم که طغیان این کودک، پدر و مادرش را فراگیرد و با ظلم و بد رفتاریش نعمت وجود آنها را کفران کند و بلایی به آنها برساند. یا با اعتقاد (باطلش) آنها را رنج دهد و به طغیان و ناسپاسی وادارشان کند. «بیدلهما» به تشدید دال نیز خوانده شده است. «زکاة» مراد طهارت و پاکی از گناه است. «رحما» مهربانی و عطوفت. امام صادق علیه السلام می‌فرماید در عوض آن غلام که به دست خضر کشته شد خداوند به آنها دختری داد که هفتاد پیامبر از او به وجود آمد «۱».

درباره گنجی که زیر دیوار بود اختلاف شده است، بعضی گفته‌اند: مالی از طلا و نقره بوده است و بعضی دیگر گفته‌اند: کتابهای علمی بوده و برخی گفته‌اند: لوحی از طلا بوده و در آن این کلمات نوشته شده بود: شگفتا از کسی که ایمان به قدر دارد، چگونه اندوهگین می‌شود. شگفتا از کسی که یقین به روزی دارد و در عین حال خود را به تعب می‌اندازد. عجیب است از کسی که یقین به مرگ دارد چگونه شادی می‌کند. و عجیب است از کسی که یقین به حساب دارد، و در عین حال غفلت می‌کند و بسیار شگفتی است از کسی که دگرگونی دنیا را نسبت به اهلش مشاهده کرده و باز هم به آن اطمینان دارد «۲» و نیز نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله.

امام صادق علیه السلام فرمود میان این دو غلام یتیم و پدر صالحشان هفت پدر فاصله بود.

«رحمة» مفعول له، یا مفعول مطلق و عاملش فعل «اراد ربك» است که در معنای «رحمهما» می‌باشد.

وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي، آن همه کارهایی که دیدی انجام دادم به اجتهاد و نظر خودم

انهما ابداً بالغلام المقتول جاریه فولدت سبعین نبیا.

۲-

عجبا لمن یؤمن بالقدر کیف یحزن، عجبا لمن ایقن بالرزق کیف یتعب. عجبا لمن ایقن بالموت کیف یفرح. عجبا لمن یؤمن بالحساب کیف یغفل. عجبا لمن رأى الدنيا و تقلبها باهلها کیف یطمئن الیها.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۲

نمود بلکه آنها را به فرمان خدا انجام دادم. به قرائت امام علی علیه السلام «ما فعلته یا موسی عن امری» می باشد.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۸۳ تا ۹۲] ... ص: ۱۲

اشاره

وَيَسْتَلُوْكَ عَنْ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوْا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (۸۳) اِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْاَرْضِ وَ اٰتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيًّا (۸۴) فَاتَّبَعَ سَبِيًّا (۸۵) حَتَّىٰ اِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ اِمَّا اَنْ تُعَذِّبَ وَ اِمَّا اَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسَيْنًا (۸۶) قَالَ اَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ اِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكْرًا (۸۷) وَ اَمَّا مَنْ اٰمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جِزَاءٌ الْحُسْنٰى وَ سَيَتَّقُوْا لَهٗ مِنْ اَمْرِنَا يُسْرًا (۸۸) ثُمَّ اَتْبَعَ سَبِيًّا (۸۹) حَتَّىٰ اِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلِعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا (۹۰) كَذٰلِكَ وَ قَدْ اَحْطٰنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا (۹۱) ثُمَّ اَتْبَعَ سَبِيًّا (۹۲)

ترجمه: ... ص: ۱۲

درباره ذو القرنین، از تو سؤال می کنند بگو: هم اکنون داستانش را برایتان بازگو می کنم. (۸۳)

ما به او در روی زمین قدرت دادیم و تمام وسایل و امکانات را در اختیار او گذاردیم. (۸۴)

او نیز از آن وسایل پیروی کرد. (۸۵)

تا زمانی که به جایگاه غروب خورشید رسید و آن را چنان یافت که در چشمه آب تیره‌ای غروب می کند و آن جا قومی را یافت،

ما، گفتیم ای ذو القرنین درباره آنها یا قهر و عذاب و یا لطف و رحمت به جای آور. (۸۶)

ذو القرنین گفت هر کس ستم کرده او را به کیفر خواهیم رساند و آن گاه هم که به سوی پروردگارش

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۳

باز گردد او نیز، وی را به عذابی سخت معذب خواهد ساخت (۸۷)

و اما هر کس ایمان آورد و کار نیک انجام دهد، وی را سزایی نیک خواهد بود و ما نیز امر را بر او آسان گیریم. (۸۸)

باز با همان وسائل و اسباب راه خود را ادامه داد. (۸۹)

تا هنگامی که به شرق زمین رسید آن جا قومی را یافت که ما، میان آنها و آفتاب پوششی قرار نداده بودیم. (۹۰)

این چنین بود و البته ما از احوال آنان کاملاً با خبریم. (۹۱)

باز راه خود را ادامه داد و رفت (۹۲)

تفسیر: ص: ۱۳

مراد از ذو القرنین اسکندر است که پادشاه جهان گشت. و گفته شده است: دو نفر مؤمن بر دنیا سلطنت کردند: ذو القرنین، و سلیمان، و دو نفر کافر: نمرود و بخت نصر.

درباره ذو القرنین اختلاف است. برخی گفته‌اند: بنده‌ای صالح بود که خداوند علم و حکم و پادشاهی زمین را به او داده بود، و برخی دیگر گفته‌اند: پیامبری بود که خداوند زمین را به دست او گشود (۱).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بنده نیکوکاری بود که در راه اطاعت خدا بر طرف راست پیشانی‌ش ضربتی خورد و از دنیا رفت و سپس خداوند او را زنده کرد مرتبه دوم نیز در راه خدا ضربتی بر طرف چپ پیشانی‌ش خورد و مرد، این بار نیز خداوند او را هم چنان برانگیخت و از این رو، به ذو القرنین ملقب شد، و در میان شما امت نیز مثل او پیدا می‌شود. بعضی گفته‌اند: به این دلیل او را ذو القرنین نامیده‌اند که دو طرف مسکونی زمین را مشرق تا مغرب را دور زد و متصرف شد. و بعضی گفته‌اند: برای تاجش دو شاخ قرار داده بود.

آنها که از پیامبر این نمونه سؤالها را می‌کردند یهود بودند که خواستند حضرت را

(۱) بعضی گفته‌اند منظور از ذو القرنین کورش کبیر است. به تفسیر نمونه و المیزان مراجعه شود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴

امتحان و آزمایش کنند. بعضی گفته‌اند ابو جهل و یارانش این سؤال را از رسول اکرم پرسیدند.

وَ آتَيْنَاهُ، برای تمام مقاصد و اغراضی که او، در سلطنت و پادشاهی‌اش اراده کرده بود، راه و روشی که وی را به مقصدش راهنمایی کند در اختیارش گذاردیم، پس اراده کرد به مغرب رود، راهی را در پیش گرفت، که او را به آن جا رساند، همچنین هنگامی که خواست به سوی مشرق برود راه (دیگری) را گرفت تا به آن سوی رسید و وقتی که اراده کرد به دو سدّ برسد نیز راهش را گرفت. فَمَا تَبِعَ سَبِيًّا، فاتبع با همزه وصل و باب افتعال نیز قرائت شده است. (معنایی که در بالا ذکر شد بنا بر قرائت باب افتعال بود، اما بنا بر باب افعال که مشهور است معنایش این است: ذو القرنین: کار خود را در پیروی از راهی قرار داد که برایش معین شده بود، یا آنچه را که بر او بود در پی آن راه قرار داد.

حَمِيَّةٍ داغ از حمّات البئر: دود، و گرما، چاه را فرا گرفت. ذو القرنین در نزدیک چشمه، مردمی را یافت که کافر بودند و خداوند او را مخیر کرد که اگر بخواهد می‌تواند آنها را به قتل رساند و اگر بخواهد می‌تواند آنان را به اسلام و توحید دعوت کند، او نیز دعوت به اسلام و دلجویی از آنها را برگزید. پس گفت: کسانی را که دعوت به حق می‌کنم و باز هم بر ستمکاری بزرگ که همان کفر است اصرار دارند این گروه، در دنیا و آخرت معذبند.

وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ وَعِيَلَ صَالِحاً، کسی که ایمان بیاورد و کار نیک انجام دهد برایش پاداش نیکی است. «جزاء» با ضمه و با تنوین نصب نیز خوانده شده در قرائت ضمه تقدیر:

جزاء الفعل الحسنی است یعنی پاداش کار نیک و در قرائت تنوین نصب تقدیر فله المثوبة الحسن جزاء می‌باشد یعنی در حالی که ثواب نیکو به او داده می‌شود، جزاء به معنای مجزیّه مصدری است که به جای حال قرار گرفته است.

مِنْ أَمْرِنَا يُشْرَأُ، مراد این که ما او را به کاری سخت و دشوار امر نمی‌کنیم بلکه به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵

امری سهل و آسان از اخراج و غیر آن فرمان می‌دهیم و تقدیر آن، زایسر است.

«مطلع» با فتح لام و کسر آن قرائت شده است اسم مکان یا مصدر است یعنی جای طلوع آفتاب.

عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سَبْتًا، آن جا، نه کوهی و نه درختی و نه ساختمانی هیچ چیزی وجود نداشت. کعب می‌گوید

سرزمین آنها ساختمانها را نگاه نمی‌داشت در آنجا لانه جانوران و موجودات زیر زمینی وجود داشت که هر گاه خورشید طلوع می‌کرد داخل آن لانه‌ها می‌شدند و هر گاه غروب می‌کرد بیرون می‌آمدند و به امور زندگانشان می‌پرداختند. بعضی گفته‌اند: مقصود از ستر و پوشش، لباس است.

مجاهد می‌گوید: سیاه پوستان برهنه‌ای که در محل طلوع خورشید، هیچگونه پوشش و لباسی ندارند، عددشان از تمام مردم روی زمین بیشتر است، «کذلک» امر ذی‌القرنین چنین است که بیان داشتیم و آن را به جهت عظمتش به تفصیل بیان کردیم. وَقَدْ أَحَطْنَا، ما، بر تمام آنچه نزد او وجود داشت از قبیل لشکریان و ابزار و اسباب پادشاهی، احاطه علمی داریم، این دلیل بر کثرت و زیادی این امور است.

بعضی گفته‌اند معنای «کذلک» آن است که همان طور که به مغرب رسید به محل طلوع خورشید نیز رسید. بعضی گفته‌اند معنایش این است که خورشید، بر مردمی - مانند همان جامه‌ای که بر آنها غروب می‌کرد می‌تابید.

یعنی اینها هم مثل آنها کافر بودند و حکمشان هم مثل آنهاست، یعنی کافرانشان کیفر شوند و اهل ایمانشان مورد احسان قرار گیرند.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۹۳ تا ۹۸] ص: ۱۵

اشاره

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَحَدَّ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا (۹۳) قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا أُجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا (۹۴) قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا (۹۵) آتُونِي زُبُرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا (۹۶) فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا (۹۷)

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (۹۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶

ترجمه: ص: ۱۶

وقتی که به میان دو سد رسید، در آنجا قومی را یافت که هیچ سخنی نمی‌فهمیدند. (۹۳)

گفتند: ای ذوالقرنین، یاجوج و ماجوج در روی زمین فساد می‌کنند، آیا اگر ما مخارج آن را به عهده گیریم سدی میان ما و آنها می‌بندی؟ (۹۴)

گفت: تمکن و ثروتی که خدا به من عطا فرموده از هزینه شما بهتر است، پس شما مرا با قوت بازو کمک کنید تا سدی محکم برای شما بسازم که بکلی مانع دستبرد آنها شود. (۹۵)

اکنون برای من قطعات آهن بیاورید (آوردند) تا مساوی دو لبه کوه شد، آن گاه به آنها دستور داد که آن قدر دمیدند تا آهن را آتش ساخت آن گاه گفت مس گداخته بیاورید تا بر آن بریزم. (۹۶)

از آن به بعد آن قوم نه هرگز بر سوراخ کردن آن سد و نه بر بالای آن شدن توانایی یافتند. (۹۷)

ذوالقرنین گفت که این از لطف و رحمت خدای من است و هر گاه وعده پروردگارم فرا رسد، آن سد را متلاشی خواهد ساخت، البته وعده خدا حتمی و راست می‌باشد. (۹۸).

تفسیر: ص: ۱۶

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ، منظور از دو سدّ، دو کوه است و سدّی که ذو القرنین ساخت در بین این دو کوه، بود، و کلمه «سد» را با ضمّه و فتحه هر دو خوانده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷

بعضی گفته‌اند: سدّی که کار بندگان و عمل مردم باشد، مفتوح خوانده می‌شود و سدّی که آفریده خدا باشد و دست بشر در ساختن آن دخالت نداشته باشد، مضموم می‌باشد. «سدّ» به ضمّ سین بر وزن فعل به معنای مفعول است یعنی خداوند آن را خلق و ایجاد کرده است و سد به فتح سین مصدر و به معنای چیزی است که مردم آن را پدید آورده‌اند. «بین»، منصوب و مفعول به می‌باشد، چنان که در جمله «هذا فراق بینی و بینک» مجرور به اضافه است. مراد از «بَيْنَ السَّدَّيْنِ» مرز سرزمین ترکستان در طرف مشرق می‌باشد. «مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا» بعضی گفته‌اند مراد از این قوم ترکها هستند.

لا- يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا، آنها حرف نمی‌فهمیدند مگر با سختی، و ایماء و اشاره بعضی گفته‌اند: یعنی شنونده سخن آنها را نمی‌فهمید و برایش خوب بیان نمی‌کردند، لغت آنها نامأنوس بود، بنا بر این معنا یفقهون قرائت شده است. یا جوج و مأجوج دو اسم غیر عربی است.

مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ، بعضی گفته‌اند آدم خوار بودند و بعضی گفته‌اند ایام بهار که می‌شد از جایگاه خود بیرون می‌ریختند و هر چه سبز بود می‌خوردند و هر چه خشک بود با خود می‌بردند. از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آنها نقل شده است که هیچ کس از ایشان نمی‌مرد مگر آن که ببیند هزار پسر که از صلب او به وجود آمده‌اند و هر کدام سلاح جنگی به دست دارند. بعضی گفته‌اند آنها دو طایفه بودند یکی بسیار طویل و دراز قد و یکی دیگر بسیار کوتاه قامت. «خرجا»، خراجا نیز قرائت شده، یعنی مقرری از اموالمان برایت قرار دهیم و نول و نوال هم به همین معناست.

مَا مَكَّنِي فِيهِ رَبِّي، ذو القرنین گفت: همین که پروردگار از بسیاری مال و آسان بودن کار به من تمکّن داده بهتر است از هزینه‌ای که شما می‌خواهید برای اینکار به من بدهید بنا بر این احتیاجی به هزینه شما ندارم. فعل مکنی با ادغام و فکّ ادغام «مکننی» نیز خوانده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸

فَأَعْيُونِي بِقُوَّةٍ، پس به وسیله مردان و مهندسینی که به کار ساختمان وارد باشند و نیز با وسایل و ابزار به من کمک کنید. «ردما» حصار محکم و بزرگتر از سدّ می‌باشد: تا بین شما و آنها بارویی محکمی ایجاد کنیم. گفته‌اند: جای پایه‌های سدّ را آن قدر کند تا به آن رسید و پایه‌های آن را از تخته سنگهای مخلوط با مس گداخته ساخت و اصل ساختمان را از قطعات بزرگ و ضخیم آهن که در شکافهای آن از مواد آتشنا، زغال و هیزم ریخت تا این که میان دو کوه را تا بالا پر کرد و فرا گرفت و آن گاه سوراخهایی برای دمیدن گذاشت و دمیدند تا این که بر اثر آتش آنها سرخ شد، آن گاه مسهای ذوب شده را بر آهن سرخ شده ریخت تا به همدیگر چسبید و کوه محکمی به وجود آمد. منظور از «صدفین» جانب دو کوه است که در مقابل هم قرار دارند. «صدفین» با دو ضمّه و نیز ضمّه اول و سکون دوم خوانده شده.

«قَطْرًا» مس ذوب شده و نصب آن به فعل «افرع» و تقدیرش این است «آتونی قطرا افرع علیه قطرا» کلمه اول حذف شده، زیرا دوّمی دلیل بر آن است معنایش این است: برای من مس گداخته بیاورید تا در میان آن بریزم. ائتونی: (ثلاثی مجرد) نیز قرائت شده است.

فَمَا اسْبِطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ، «تاء» (باب استفعال) به منظور سهولت در تلفظ حذف شده است و «فما اسبطا عوا» با تبدیل سین به صاد، نیز خوانده شده است، یعنی نمی‌توانستند بر آن سدّ بالا روند زیرا بسیار بلند و صاف بود و نمی‌توانستند آن را سوراخ کنند چرا که

سخت محکم و ستر بود. «هذا» اشاره به سد است، یعنی این سد نعمتی از خدا و رحمتی برای بندگان اوست. فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي، وقتی که روز قیامت نزدیک شود این سد پهن می‌شود و با زمین مساوی می‌گردد. «دکا» با مد: دکاء، نیز قرائت شده یعنی زمین مسطح، و به هر چه پس از مرتفع بودن پهن شود، می‌گویند: «اندک». ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۹ و کان وعد ربی حقاً، وعده پروردگارم حق است. این بود نقل آخرین گفتار ذو القرنین.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۹۹ تا ۱۰۶] ص: ۱۹

اشاره

و تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا (۹۹) وَ عَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا (۱۰۰) الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَ كَانُوا لَا يَسْمَعُونَ سَمْعًا (۱۰۱) أَ فَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا (۱۰۲) قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳) الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱۰۴) أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا (۱۰۵) ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ رُسُلِي هُزُوًا (۱۰۶)

ترجمه: ص: ۱۹

و در آن روزگار (که جهان پایان می‌پذیرد) آنها را چنان رها می‌کنیم که در هم موج می‌زنند، و در صور دمیده می‌شود، و ما همه را جمع می‌کنیم. (۹۹) در آن روز جهنم را به کافران عرضه می‌داریم. (۱۰۰) همانهایی که چشمهایشان در پرده بود و به یاد من نیفتادند، و قدرت شنوایی نداشتند. (۱۰۱) آیا کافران گمان کردند می‌توانند بندگان مرا بجای من اولیاء خود انتخاب کنند، ما برای کافران جهنم را منزلگاه قرار دادیم. (۱۰۲) بگو آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین افراد کیانند. (۱۰۳) آنها که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم شده، با این حال گمان می‌کنند کار نیک انجام می‌دهند. (۱۰۴) آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او، کافر شدند، به ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰ همین جهت اعمالشان حبط و نابود شد، لذا روز قیامت میزانی برای آنها برپا نخواهیم ساخت. (۱۰۵) این گونه، کیفر آنها دوزخ است بخاطر آن که کافر شدند و آیات من و پیامبرانم را به باد استهزاء گرفتند. (۱۰۶)

تفسیر: ص: ۲۰

و تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ، «۱» در مرجع ضمیر جمع و معنای آیه دو احتمال وجود دارد:

۱- مرجع آن خلق باشد یعنی روز خروج یا جوج و مأجوج (از پشت سد) بعضی از افراد جنّ و انس در اضطراب و حیرت و سرگردانی در هم آمیخته می‌شوند.

۲- اگر مرجع آن یا جوج و مأجوج باشد یعنی آنها هنگامی که از پشت سد بیرون آیند، موج می‌زنند و به شهرهای حمله می‌کنند و روایت شده است که به سوی دریا می‌آیند آب آن را می‌آشامند و جنبندگان را می‌خورند و نیز درختان و هر انسانی را که بر او دست بیابند و نتوانند از دست آنها نجات یابد می‌خورند و آن گاه خداوند کرمی را بر آنها مأمور می‌کند از پشت سر در گوش آنها داخل می‌شود و آنها را به هلاکت می‌رساند. (۲).

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ، دوزخ را برای کافران ظاهر می‌سازیم، و آن را مشاهده می‌کنند.
عَنْ ذِكْرِي، اینان مردمی بودند که از اندیشیدن در آیات من غافل بودند. به همین معناست آیه صُمُّ بُكُمْ عُمِّي ... «کر و لال و کوراند ...» (بقره / ۱۸).
وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا، اینها در دنیا از شنیدن حقایق کر بودند.

۱- پس از آن که سد ذو القرنین به انجام رسید یا جوج و مأجوج بر اثر کثرت جمعیت مثل امواج دریا در هم آمیختند. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۵.

۲- با توجه به این دو معنا که برای آیه گفته‌اند اشاره به وقایعی است که در آستانه قیامت واقع می‌شود بر خلاف معنایی که در شماره قبل از ترجمه مجمع البیان نقل شد که مراد واقعه گذشته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۱

أَفْحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا ...! اول این آیه به دو طریق خوانده شده است:

نخست به رفع «با» و سکون «سین». «أفحسب» که منسوب به امیر مؤمنان علیه السلام است، یعنی «افکا فیهم و حسبهم ان یتخذوا» و به معنای اسم فاعل می‌باشد یعنی آیا برای کافران کافی است که بندگان من یعنی فرشتگان را به جای من اولیاء خود بگیرند. بنا بر این قرائت ترکیب آیه مبتدا و خبر و یا به منزله فعل و فاعل خواهد بود، زیرا اسم فاعل هم هر گاه معتمد بر همزه باشد عمل فعل را انجام می‌دهد مثل قائم الزیدان. اجمال معنای آیه چنین است که آنچه گمان کرده‌اند، نزد خداوند برای آنها سودی ندارد و آنان را کافی نیست. (۱)

دوم قرائت مشهور (فعل ماضی) «أفحسب» است و بنا بر این وجه معنای آیه این است: آیا کافران گمان می‌کنند که اگر فرشتگان و بندگان مرا به جای من خدایان خود بگیرند آنان را یاری خواهند کرد؟ نه چنین است، آنان دوستانی نیستند که این کافران را یاری کنند.

«نزل» چیزی است که در اول برای پذیرایی مهمان آورده می‌شود، و به همین معناست آیه‌ای که می‌فرماید: «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»، کفار را به عذابی دردناک بشارت ده (آل عمران / ۲۱).

الَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلَهُمْ مَقْصُودٌ مِنْ كَسَانِي كِتَابِي، تلاششان بی‌فایده و عملشان باطل است راهبان (مسیحی) هستند که گمان می‌کنند، نیکو کاران و کارهایشان عبادت و تقرب به خداست. از حضرت امیر علیه السلام نقل شده است که این مطلب شبیه معنای آیه «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ» می‌باشد «کسانی که پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند» (غاشیه / ۳) و نیز فرمود: اهل حرورا (خوارج) از اینها محسوب می‌شوند.

فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا، ارج و مقداری نیست و آنان را

۱- زمخشری می‌گوید: این قرائت بسیار نیکو و محکم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۲

انجام دهد من از آن عمل بیزارم و آن را به همان دیگری وامی گذارم که شریک من قرار داده شده است.»
از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

ما من احد یقرأ آخر الکهف عند النوم الا یتقظ فی الساعه التي یریدها

«کسی نیست که آیه آخر سوره کهف را در وقت خوابیدن بخواند، مگر این که همان ساعتی که او می‌خواهد، بیدار می‌شود.»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۴

سوره مریم ص: ۲۴

اشاره

سوره مریم مکی است و دارای ۹۸ آیه است. کوفیان «کهیصص» را یک آیه شمرده‌اند ولی دیگران، یک آیه ندانسته‌اند، و نیز کوفیان «الرحمن مد» (۱) را یک آیه مستقل شمرده‌اند. اما دیگران آن را یک آیه دانسته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۲۴

ابن‌روایت کرده است که: هر کس آن را بخواند به عدد هر یک از کسانی که به زکریا و یحیی و مریم و عیسی و موسی علیه السلام و هارون و ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسماعیل، ایمان آورده‌اند، ده حسنه به او عطا می‌شود. «۲»
از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است: کسی که به خواندن سوره مریم مداومت داشته باشد از دنیا نمی‌رود مگر آنکه به برکت آن به چیزی برسد که برای او و مال و فرزندش وسیله بی‌نیازی باشد و در آخرت مانند همان ملک و حکومتی که سلیمان بن داوود در دنیا داشت به او بدهند «۳».

۱- ضمن آیه ۷۵.

۲-

من قرأها اعطی من الاجر بعدد من صدق بزکریا و یحیی و مریم و عیسی و موسی و هارون و ابراهیم و اسحق و یعقوب و اسماعیل، عشر حسنات، الخبر تمامه.

۳-

عن الصادق علیه السلام من اذمن قراءه سوره مریم علیه السلام لم یمت فی الدنیا حتی یریب منها ما یریب فی نفسه و ماله و ولده و اعطی فی الآخرة مثل ملک سلیمان بن داوود فی الدنیا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵

[سوره مریم (۱۹): آیات ۱ تا ۹] ص: ۲۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کهیصص (۱) ذِکْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدُهُ زَكَرِيَّا (۲) اِذْ نَادَى رَبَّهُ يَدَاءُ خَفِيًّا (۳) قَالَ رَبِّ اِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّاسُ شَيْبًا وَاَنْتَ اَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبَّ شَقِيًّا (۴)

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (۵) يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (۶)
 يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (۷) قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ
 الْكِبَرِ عِتِيًّا (۸) قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا (۹)

ترجمه: ص: ۲۵

کاف، ها، یا، عین، صاد. (۱)
 این یادی از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده‌اش زکریا است. (۲)
 در آن هنگام که پروردگارش را در خلوتگاه عبادت ندا کرد. (۳)
 گفت: پروردگارا استخوانم سست شده و سفیدی پیری، تمام سرم را فرا گرفته، و من هرگز در دعای تو از اجابت محروم نمی‌شدم.
 (۴)
 من از بستگانم پس از خود بیمناکم و همسرم نازاست، تو، به قدرت جانشینی به من ببخش. (۵)
 تا وارث من و آل یعقوب باشد و او را مورد رضایت قرار ده. (۶)
 ای زکریا ما تو را به فرزندی بشارت می‌دهیم که نامش یحیی است، پسری که همان‌مش پیش از این نبوده است. (۷)
 گفت: پروردگارا چگونه برای من فرزندی خواهد بود در حالی که همسرم نازاست و من نیز از پیری افتاده شده‌ام. (۸)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶
 فرمود: این گونه پروردگارت گفته است، این بر من آسان است، من قبلا تو را آفریدم و تو چیزی نبود. (۹)

تفسیر: ص: ۲۶

کهیصص ابو عمرو «هاء» را به صورت اِماله و «یاء» را با تفخیم خوانده است و بر عکس نیز خوانده شده و به اماله هر دو صورت نیز قرائت شده است.
 «ذِكْرٌ رَحْمَةٍ» یعنی هذا ذکر ... این است یادی از رحمت پروردگارت بنده‌اش زکریا را.
 کلمه «ذکر» اضافه به مفعول و «رحمت» اضافه به فاعل شده است. و نصب «عبده» به این سبب است که مفعول برای «رحمت ربک» است و منظور از رحمت پروردگار این است: وقتی زکریا خدا را خواند و از او فرزند خواست به او پاسخ مثبت داد.
 إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّهٗ ۙ تَدَآءٍ خَفِيًّا هنگامی که در نهان و در دل، خدای خود را ندا کرد. در حدیث آمده است که «بهترین دعا، دعای پنهانی است». از حسن (بصری) نقل شده است که مراد از دعای پنهانی دعایی است که از ریاء و خود نمایی خالی بود، یا از این جهت پنهانی دعا کرد که مردم او را سرزنش نکنند که در سنّ پیری در خواست فرزند می‌کند.
 «وَهِنَّ الْعِظْمُ» سستی را به استخوان نسبت داده به جهت این که استخوان مایه قوام بدن است و موقعی که به سستی گراید قوت و نیروی بدن کم می‌شود. «ال» برای جنس است یعنی این جنس که عمود و پایه بدن است دچار سستی شده است.
 پیری را در سفیدی (مو) به شعله روشن آتش، و گسترش یافتن سفیدی در مویش را به شعله‌ور شدن آتش تشبیه کرده و سپس شعله‌ور شدن را به مکان و محلّ رویش مو، که سر می‌باشد اسناد و شیب را تمییز قرار داده است و سر را به
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۷
 طور مطلق ذکر کرده و به خود نسبت نداده یعنی «رأسی» نگفته و به علم خداوند که از مقصود او آگاه است اکتفاء کرده، و آن گاه

با توجه به دعاهایی که خداوند در گذشته برایش مستجاب فرموده، به او متوسل شده است.

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي مَنْظُورٌ مِنْ «موالی» عموها و عمو زادگان می‌باشند، «من ورائی» یعنی پس از مرگم، این جمله را علی بن الحسین و محمد بن علی علیه السلام به این شکل خوانده‌اند: «خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي» یعنی پسر عموها و خاندانم و کسانی که پس از خود بجای می‌گذارم کمند. و همسرم عقیم و نازاست.

فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا پس فرزندی به من عطا کن که پشت سر من باشد و برای ارث بردن از من سزاوارتر از دیگران باشد. کلمه «مِنْ لَدُنْكَ» تأکید برای این است که آن فرزند براستی ولی و مورد رضایت باشد، از آن جهت که منسوب به خداست و از نزد او صادر شده است.

يَرِثُنِي وَيَرِثُ أَكْرَ مَجْزُومٌ بِخَوَانِيمٍ، جواب برای دعا خواهد بود و اگر مرفوع، بخوانیم صفت برای «ولد» خواهد بود، مثل: رِدْءًا يُصَدِّقُنِي «برادرم هارون را با من شریک فرما تا مرا تصدیق کند» (قصص / ۴۳) «۱» حضرت علی علیه السلام و ابن عباس و جعفر بن محمد علیهما السلام و حسن (بصری) و عدّه‌ای دیگر، آیه را چنین خوانده‌اند: يرثنی وارث من آل یعقوب و این را در علم بیان تجرید می‌نامند. مراد این است که به من ولی عطا کن که تا به آن وسیله، وارثی از آل یعقوب از من ارث ببرد که منظور همان فرزندش می‌باشد و این یک نوع تعبیر زیبایی است که گویا وارث را از خود جدا ساخته است چنان که در آیه دیگر می‌فرماید: لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ «در بهشت برای مؤمنان سرای جاویدان است» (فصلت / ۲۸)، که منظور از ضمیر «فیها» همان دار الخلد است.

۱- در این آیه نیز دو وجه جایز است: جزم و رفع.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸

وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا خدایا این فرزند مرا نزد خودت پسندیده قرار ده تا امر تو را امتثال کند.

لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا پیش از او کسی به نام یحیی نامیده نشده بود. امام صادق علیه السلام فرمود یحیی مثل امام حسین علیه السلام است که پیش از او کسی به این نام نبود و جز بر این دو بزرگوار آسمان چهل شبانه روز نگریست، به آن حضرت عرض شد که گریه آسمان چه بود؟ فرمود خورشید سرخ (و خونین) طلوع و غروب می‌کرد و چنان که قاتل یحیی، ولد الزنا بود، کشنده امام حسین نیز فرزند زنا بود.

مجاهد می‌گوید: «سمیاً» یعنی مانند و شبیه، مثل: هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (همین سوره آیه ۶۵) مثل و همتا را همنام می‌گویند به این سبب که هر کدام از دو نفر که شبیه یکدیگرند به نام همتایش نامیده می‌شود. بنا بر این هر یکی همنام رفیقش می‌باشد.

وَكَانَتْ أَمْرًا تَبِي عَاقِرًا وقتی که من جوان و میان سال بودم همسرم نازا بود: در آن هنگام که یکی از دو سبب ایجاد ولد ناقص بود خداوند به من فرزندی نداد، حال که هر دو سبب مختل شده است فرزندی نصیب من می‌شود؟ «عتیا» خشکی و بی‌خاصیتی در استخوان به خاطر پیری با کسر و ضمّ (عین) خوانده شده و همچنین «صلیاً» و «حتیا» و «بکیاً» (در حرف اولشان، کسر و ضمّ جایز است).

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ «كذلك» مرفوع است، یعنی مطلب چنین است، موضوع گذشته را تصدیق و بعد با جمله قال ربك مطلب دیگری را شروع کرده است. و می‌توان گفت: «كذلك» منصوب به «قال» و «ذلك» اشاره به معنی مبهمی است که «هو علی هین» آن را تفسیر می‌کند، یعنی مطلب این است که این امر بر من آسان است. مثل: وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هُوَلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ «۱»: «این قضیه را به لوط خبر دادیم که صبحگاهان همه قومش هلاک می‌شوند» (حجر / ۶۵).

۱- یعنی ان دابر ذلك الامر را تفسیر می‌کند.

وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ

نسبت به پدر و مادرش نیکی می‌کرد و فرمان بردار آنها بود و خشنودی آنها را می‌خواست. «وَلَمْ يَكُنْ»
و نسبت به مردم تکبر و فخر فروشی نمی‌کرد و پروردگارش را نافرمان نبود.

وَسَلَامٌ عَلَيْهِ

از ما بر او در این سه حالت درود باد. خداوند سبحان یحیی را در این سه مورد که از وحشتناکترین موارد است به کرامت و سلامت اختصاص داده است:

۱- روزی که به دنیا آمده و خود را می‌بیند که از موطن و جایگاهش در رحم مادر بیرون آمده است.

۲- روزی که می‌میرد و چیزهایی را مشاهده می‌کند هیچ سابقه‌ای با آنها ندارد.

۳- روز قیامت که برانگیخته می‌شود و خود را در آن رستاخیز بزرگ می‌بیند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۱

[سوره مریم (۱۹): آیات ۱۶ تا ۲۴] ص: ۳۱

اشاره

وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (۱۶) فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (۱۷) قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ نَفِيًّا (۱۸) قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا (۱۹) قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا (۲۰)

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا (۲۱) فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا (۲۲) فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا (۲۳) فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (۲۴)

ترجمه: ص: ۳۱

و یاد کن در قرآن قصه مریم را موقعی که از خانواده‌اش کنار رفت و در ناحیه شرقی قرار گرفت. (۱۶)
و میان خود و آنان پرده‌ای قرار داد، در این هنگام ما، روح خود را به سوی او فرستادیم، و او، در شکل انسانی سالم بر مریم ظاهر شد. (۱۷)

مریم گفت من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم اگر پرهیزگار هستی. (۱۸)

او گفت: من فرستاده پروردگارت هستم تا این که پسری پاکیزه به تو بخشم. (۱۹)

مریم گفت: چگونه مرا پسری باشد، در صورتی که بشری با من تماس نگرفته و اهل فجور هم نبوده‌ام؟ (۲۰)

گفت: چنین است که پروردگارت فرموده: این کار بر من آسان است، و ما می‌خواهیم او را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم، و رحمتی از سوی ما باشد، و این امری پایان یافته است. (۲۱)

سرانجام باردار شد، و این امر او را به نقطه دور دستی برد. (۲۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۲

و وضع حمل او را به کنار درخت خرمایی کشاند، گفت ای کاش بیش از این مرده و فراموش شده بودم. (۲۳)

مریم از گفته جبرئیل دلش آرام گرفت. جبرئیل به آن حضرت نزدیک شد و در گریبان لباس او دمید در همان ساعت مریم آبستن شد. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود همان ساعت بچه در رحم حضرت مریم کامل شد، چنان که در رحم زنان عادی و در مدت نه ماه کامل می‌شود. موقعی که مریم

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴

باردار شد بعضی گفته‌اند که دختری سیزده ساله بود و برخی گفته‌اند ده ساله بوده است.

فَأْتِيَتْ بِدُثْرٍ مَرِيْمٍ فِي حَالِي كَمَا فَزَنْدٌ فِي رَحْمِ بِهٖ كُوشَايِ پِنَاهِ بَرْدِ، مِثْلُ تَنْبِتِ بَالِدَهٗنَ «۱» كَمَا فِي تَقْدِيرِ «تَنْبِتٌ وَ دَهْنَهَا فِيهَا» اسْتِ، وَ جَارٌّ وَ مَجْرُورٌ فِي مَحَلِّ حَالٍ مِثْلُ «قَصِيًّا» مَكَانٌ دُورٌ عَنِ الْوَالِدِ.

«فَأَجَاءَهَا» این فعل از «جاء» گرفته شده و به معنای وادار کردن به کار رفته است، چنان که فعل «آتی» (باب افعال آتی) جز در معنای اعطا (بخشیدن) به کار نمی‌رود.

«مخاض»: دردی که مریم از حرکت فرزند در شکم خود احساس می‌کرد، یعنی درد زاییدن او را وادار به آمدن به سوی شاخه خشک خرمایی در صحرا کرد که نه میوه‌ای داشت و نه سبزه‌ای و در فصل زمستان بود.

«النَّخْلَةُ»: الف و لام برای عهد است، یعنی درختی که در آن بیابان معروف بود.

«مَتَّ» با ضم و کسر «میم» خوانده شده است، در صرف فعلش گفته می‌شود: مات یموت و مات یمات.

وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَسِيًّا كَاشِ بِهٖ حَقِيرٌ وَ مَتْرُوكٌ مِثْلُ «نَسِيٌّ» ذَرَّةٌ نَاجِيزَةٌ بِهٖ مَقْدَارٌ اسْتِ كَمَا فِي مَعْمُولِ دُورِ الْفِتْرِ وَ فَرَامُوشِ مِثْلُ مِثْلِ كَهْنَةِ قَاعِدِ كِیْ هَمَّ چنان که ذبح حیوانی است که برای کشتن آماده شده است. نسبی (با فتح نون نیز خوانده شده است) مثل «وتر» و وتر.

فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا ضَمِيرٌ «تحتها» به نخله بر می‌گردد، یعنی عیسی یا جبرئیل از زیر درخت، مریم را صدا زد بعضی به جای «من» «من» خوانده‌اند یعنی کسی که زیر آن درخت بود. و گفته شده مکانی پایین‌تر از درخت بود: زیر تپه. «أَلَّا تَحْزَنِي» فریاد

۱- تَنْبِتٌ بَالِدَهٗنَ وَ صَبْغٌ لِلْكَالِیْنِ: وَ دَرِخْتِی رَا كَمَا فِي طُورِ سَیْنَا مِثْلُ رُویْدِ بَا رُوعْنِ وَ نَانَ خُورَشِ بِرَایِ خُوانِدِ كَانِ (مومنون / ۲۰) [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۵

زد که ای مریم غمگین مباش.

از پیامبر اکرم در باره «سریا» سؤال شد فرمود به معنای نهر کوچکی است. لیبید گفته است:

فَتَوَسَّطَ عَرَضَ السَّرِيِّ فَصَدَعَا مَسْجُورَةً مَتَجَاوَرَا قَلَامَهَا «۱».

در این شعر «سری» به معنای نهر آب به کار رفته است. معنای آیه این است:

پروردگارت زیر پاهایت نهر آبی قرار داده تا از آن بنوشی و تطهیر کنی. و نیز گفته شده است که «سری» به معنای شریف و بلند مقام است و از مادّه «سرو» و مراد حضرت عیسی علیه السلام است. حسن گفته است: كَانِ وَ اللّٰهُ عَبْدًا وَ سَرِيًّا (به خدا سوگند که حضرت عیسی بنده شریفی بود).

[سوره مریم (۱۹): آیات ۲۵ تا ۳۳] ص: ۳۵

اشاره

وَ هُزِّيْ اِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا حَبِيًّا (۲۵) فَكُلِيْ وَ اَشْرَبِيْ وَ قَرِّيْ عَيْنًا فَاِمَّا تَرِيْنَ مِنَ الْبَشَرِ اَحِدًا فَقُولِيْ اِنِّيْ نَذَرْتُ

لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (۲۶) فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (۲۷) يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا (۲۸) فَأُشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (۲۹)
 قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا (۳۰) وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (۳۱) وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا (۳۲) وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (۳۳)

۱- الاغ و کره ماده‌اش به طرف نهر کوچک رفتند و چشمه پر از آب را درهم شکافتند و علفهایش را پراکنده ساختند.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۶

ترجمه: ص: ۳۶

این درخت را به طرف خود تکانی بده تا خرماي تازه بر تو فرو ریزد. (۲۵)
 پس (از آن غذا) بخور، و (از آب گوارا) بنوش و چشمت را (به فرزندت) روشن دار، و هر گاه کسی از انسانها را دیدی، با اشاره بگو: من برای خدای رحمان روزه گرفته‌ام و امروز با هیچ کس سخن نمی‌گویم. (۲۶)
 پس مریم او را در آغوش گرفته به سوی قومش آمد، گفتند ای مریم کار بدی انجام دادی. (۲۷)
 ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زنا می‌داد. (۲۸)
 مریم به فرزندش اشاره کرد، گفتند: ما چگونه با کسی که کودک و در گهواره است سخن بگوییم؟ (۲۹)
 (عیسی از میان گهواره) گفت: من بنده خدایم که بر من کتاب نازل کرده و مرا پیامبر قرار داده است. (۳۰)
 و مرا هر کجا که باشم با برکت قرار داده و مرا تا وقتی که زنده باشم سفارش به نماز و زکات فرموده. (۳۱)
 و نسبت به مادرم نیکوکار ساخته و مرا جبار و شقی قرار نداده. (۳۲)
 و سلام بر من است روزی که متولد شدم و روزی که می‌میرم و روزی که به حال زنده برانگیخته می‌شوم. (۳۳)

تفسیر: ص: ۳۶

وَ هُزِّي إِلَيْكِ شَاخَةَ دَرِيحٍ خَرْمًا رَا بِهٖ طَرَفِ خُودِ بَكْشِ. «تساقط» این کلمه به ترتیب با «تاء» و تشدید «تساقط» و یاء و تشدید «یساقط» نیز خوانده شده است که در اصل «تساقط و یتساقط» بوده و سپس ادغام شده، و «تساقط» با حذف «تاء» دوم هم خوانده شده است. اگر قرائت با «تاء» باشد فاعل آن «نخله» است و اگر «یاء» باشد «جذع» خواهد بود. «رطباً» بر حسب اختلاف قرائت، تمیز است یا مفعول، و «باء» در «بجذع» یا زاید و برای تأکید است، مثل باء، در: وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۷

(بقره/ ۱۹۵) یا زاید نیست (بلکه به معنای سببیت است). یعنی افعلی الهز به.

«جنی»: چیده شده، جنیت الثمرة: میوه را چیدم. «فکلی» پس ای مریم از این خرماي تازه بخور و از آب جوی بنوش و ما برای تو در نهر آب و خرما دو فایده قرار دادیم، یکی خوردن و آشامیدن، دوم نور چشم و گشادگی سینه که هر دو معجزه است. از امام باقر علیه السلام نقل شده است: برای زنی که تازه وضع حمل کرده چیزی شفا بخش تر از خرماي تازه نیست، زیرا خدای تعالی مریم را آن گاه که تازه وضع حمل کرده بود از آن اطعام فرمود. (۱)

فَأَمَّا تَرِينٌ أَصْلُ آن، تَرِينٌ است، همزه در استعمال حذف شده، و یاء، ضمیر مخاطب مؤنث می‌باشد. «۲» یعنی اگر کسی را دیدی

که از تو درباره فرزندت سؤالی داشته باشد، به او بگو که من بر خود روزه سکوت واجب کرده‌ام. در آن زمان مردم در حال روزه از سخن گفتن هم خود داری می‌کردند ولی پیامبر اسلام از این روزه منع فرمود، چون در شریعت او این روزه نسخ شد. جمله «تحملة»: حال از ضمیر مرفوع در «ات» یا از «هاء» مجرور در «به» یا از هر دو می‌باشد.

شَيْئاً فَرِيئاً امر با عظمت و بدیعی یا امری زشت را گویند.

هارون برادر پدری مریم به نیکوکاری و حسن سیره مشهور بود. بعضی گفته‌اند هارون، همان برادر موسی است و مریم از نسل او می‌باشد و این اصطلاح، مشهور است که می‌گویند: «یا أختا تمیم»، مراد یکی از اهل قبیله تمیم است. (در مؤنث می‌گویند یا اخت تمیم) بعضی دیگر گفته‌اند مردی نیکوکار یا گنهکاری بوده و مردم

-۱

لم تستشف النفساء بمثل الرطب كان الله اطعمه مریم علیهما السلام فی نفاسها.

۲- یا (ضمیر مفرد مخاطب مؤنث ساکن بوده) و چون میان «یا» و نون اول مشدد التقاء ساکنین بوده، یا، حرکت کسره گرفته است. خلاصه از مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۸

مریم را تشبیه به او کرده و به عنوان خواهر او، وی را مخاطب قرار داده‌اند یعنی نزد ما، در نیکوکاری مثل او بودی یا در گناهکاری. فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ مَرِيْمٌ بِه طرف عیسی اشاره کرد که: با او سخن بگویند.

مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا كَسِي كَه در گهواره کودک می‌نماید. پس خداوند برای ردّ قول نصارا او را به سخن در آورد و گفت من بنده خدایم. خداوند کتاب بر من نازل می‌فرماید. منظور انجیل است.

وَجَعَلَنِي نَبِيًّا خدایم عقل او را کامل کرد و در کودکی او را به پیامبری رسانید. «و جعلنی مبارک» و مرا هر کجا که باشم سود رسان و نشانه خیر و خوبی ساخت و به نماز خواندن و زکات دادن تا وقتی که زنده باشم مرا مکلف فرمود. «و بڑا بوالدتی» و نسبت به مادرم مرا نیکی کننده و نسبت به نعمت و جودش سپاسگزار ساخت و مرا از جباران و اشقیاء قرار نداد.

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ لام تعریف اشاره به چیزی است که پیش از این (در باره یحیی) ذکر شد چنان که می‌گوییم: جاء رجل و كان من فعل الرّجل كذا. معنای آیه این است: سلامی که قبلاً راجع به یحیی در موارد سه گانه ذکر شده است برای من نیز هست.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۳۴ تا ۴۰] ص: ۳۸

اشاره

ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ (۳۴) ما كان لله ان يتخذ من ولدٍ سبحانه إذا قضى أمراً فإنما يقول له كُنْ فَيَكُونُ (۳۵) وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۳۶) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۳۷) أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۳۸)

وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۹) إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹

ترجمه: ص: ۳۹

او، عیسی بن مریم است، گفتار حقی که در آن تردید می‌کنند. (۳۴)

برای خدا شایسته نبوده که فرزندی برگزیند. او منزّه است، هر گاه چیزی را فرمان دهد می‌گوید: موجود باش، آن هم وجود می‌یابد. (۳۵)

خدا پروردگار من و شما است، او را پرستش کنید، این است راه راست. (۳۶)

ولی این گروه‌ها از میان مردم (در باره عیسی) اختلاف کردند، وای به حال کافران، از مشاهده روز بزرگ. (۳۷)

در پیشگاه ما حاضر می‌شوند، اما آن روز ستمکاران [دنیا] چه قدر شنوا بینایند روزی که کافران در گمراهی آشکارند. (۳۸)
و بترسان آنها را از روز ندامت وقتی که حکم صادر گردد در حالتی که ایشان در غفلت و بی‌خبری هستند و ایمان نمی‌آورند. (۳۹)

بدرستی که ما به میراث بریم زمین و هر که را روی آن است و به سوی ما باز می‌گردند. (۴۰)

تفسیر: ص: ۳۹

ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عِيسَى بن مریم همان کسی بود که گفت من بنده خدایم نه آنچه انصار را می‌گویند که: او پسر خداست و معبود می‌باشد. «قول الحق» با نصب و رفع خوانده شده. رفع به این سبب که خبر مبتدای محذوف یا خبر بعد از خبر و یا بدل است، و نصب، بنا بر مدح است اگر به «کلمه الله» تفسیر شود، یا مصدر و تأکید کننده مضمون جمله است اگر قول صدق اراده شود، مثل هو عبد الله الحق لا الباطل، و این که به عیسی علیه السلام کلمه الله و قول حق گفته شده به این جهت است که زاده نشد مگر به سخن خدا که فرموده است: «کن» بدون این که پدری در میان باشد، از باب تسمیه مسبب به اسم سبب چنان که گاهی باران را آسمان می‌نامند. یعنی موضوع عیسی امری واقعی و متیقن است و آنها در باره او شک کردند، یا به نزاع

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰

پرداختند: یهود گفتند: او ساحر و کذاب است، و نصارا گفتند: پسر خدا و یکی از سه خداست.

ما كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ خدا فرزندی ندارد، این جمله به منظور تکذیب گفتار نصارا و مغلوب ساختن آنان آمده و به این دلیل داشتن فرزند را از خداوند نفی می‌کند که امری غیر معقول می‌باشد و محال است که ذات خداوند مثل کسی باشد که فرزند از او به وجود می‌آید و سپس این محال بودن را به این دلیل بیان کرده است:

که او هر گاه بخواهد چیزی بیافریند با کلمه: «کن» آن را ایجاد می‌کند. بنا بر این از شباهت داشتن به هر موجود زنده زاینده‌ای منزّه است. «وَإِنَّ اللَّهَ» به فتح و کسر همزه خوانده شده است، فتح به معنای: «لأنّه» است، یعنی چون او پروردگار من و شماست، پس او را عبادت کنید یا معنایش: «بأنّه» است، یعنی به سبب این امر او را عبادت کنید. اما کسر بنا بر استیناف است. «الاحزاب» مراد یهود و نصارا است، و گفته شده است: تنها نصارا هستند، زیرا که آنها به سه گروه تقسیم شدند: نسطوریه، یعقوبیه، و ملکائیه «مَنْ بَيْنَهُمْ» دلیل بر این است که بعضی از احزاب اختلاف کردند و بعضی بر حق ثابت ماندند. «مَنْ مَشَاهِدِ يَوْمِ عَظِيمٍ» در معنای مشاهده روز بزرگ احتمالاتی است:

۱- از مشاهده هول و هراس حساب و جزا در روز رستخیز.

۲- از جایگاه و موقوف شهود، در آن روز.

۳- از هنگام شهود در قیامت ۴- از شهادتهایی که علیه آنها داده می‌شود، زیرا فرشتگان و پیامبران و زبانها و دستها و پاهایشان به بدی اعمال آنها گواهی می‌دهند.

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصُرْ چه قدر اینها در آن روز شنوا و بینایند، گر چه در خداوند تعجب تصور نمی‌شود اما مراد این است که در آن روز

گوشها و چشمهایشان سزاوارند که مورد شگفتی واقع شوند بعد از آن که در دنیا کر و نابینا بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱

لَكِنَّ الظَّالِمُونَ بجای ضمیر اسم ظاهر آورده است، زیرا ظلمی بزرگتر از ظلم اینها نیست که در دنیا از دیده بصیرت و گوش شنوا غفلت داشتند. «إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ» آنها را از آن روز حسرت، بترسان آن گاه که خداوند از حساب خلائق فارغ شود و میان آنها به عدل حکم کند: گروهی روانه بهشت و گروه دیگر سرازیر جهنم می گردند. کلمه «اذ» بدل از یوم الحسرة یا (ظرف و) منصوب به حسرة می باشد. «وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ» جار و مجرور، یا متعلق به «فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» «وَأَنْذَرَهُمْ» معترضه است و یا متعلق به انذر هم است یعنی آنها را از غفلت نسبت به این حالت و ایمان نیاوردنشان بترسان.

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا ما همه اهل زمین را می میرانیم و هیچ مالک و متصرفی در روی زمین (غیر ما) باقی نمی ماند.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۴۱ تا ۵۰] ص: ۴۱

اشاره

وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۴۱) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا (۴۲) يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا (۴۳) يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا (۴۴) يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا (۴۵)

قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا اِبْرَاهِيمَ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ أَهْجُرُنِي مَلِيًّا (۴۶) قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (۴۷) وَ أَعْتَرَلَكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ ادْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا (۴۸) فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا (۴۹) وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲

ترجمه: ص: ۴۲

یاد کن در قرآن داستان ابراهیم را که او بسیار راستگو، و پیامبر بود. (۴۱)

هنگامی که به پدر (جد مادری یا عموی) خود گفت: ای پدر چرا چیزی را می پرستی که نه، می شنود و نه، می بیند و دفع نمی کند از تو چیزی را. (۴۲)

ای پدر به من از علم چیزی رسیده است که به تو نرسیده بنا بر این مرا پیروی کن تا تو را به راهی درست راهنمایی کنم. (۴۳)

ای پدر، شیطان را پرستش مکن زیرا که شیطان خداوند رحمان را نافرمانی کرده است. (۴۴)

ای پدر، من از آن می ترسم که عذابی از خدای رحمان به تو برسد پس دوست شیطان باشی. (۴۵)

گفت ای ابراهیم آیا تو از خدایان من روگردانی؟ اگر از گفتار خودت دست برداری تو را مذمت یا سنگسار می کنم و دور شو از من، زمانی دراز. (۴۶)

ابراهیم گفت سلام بر تو، بزودی برای تو از من پروردگرم طلب آموزش خواهم کرد زیرا او با من مهربان است. (۴۷)

و از شما و آنچه غیر از خدا می خوانید کناره گیری می کنم، و پروردگرم را می خوانم، امید است که با خواندن پروردگرم شقی و بد بخت نباشم. (۴۸)

هنگامی که از بت پرستان و آنچه غیر از خدا می پرستند دور شد، اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و همه آنان را پیامبر قرار

دادیم. (۴۹)

و از رحمت خود به آنها بخشیدیم و به ایشان زبانی راستگو و آوازه بلند دادیم. (۵۰).

تفسیر: ص: ۴۲

وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ مراد از کتاب قرآن است. «صدیق» از اوزان مبالغه است، یعنی زیاد راست می گفت و بسیار تصدیق کننده کتابهای خدا و پیامبرانش بود، و خود او نیز پیغمبر بود. «اذ قال» بدل از ابراهیم است و جمله میان این دو

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳

معترضه یا متعلق به «کان» می باشد یعنی ابراهیم جامع ویژگیهای صدیقان و انبیاء بود: هنگامی که با نیکوترین وجه پدر خود (آذر) را باین سخنان مورد خطاب قرار داد، نخست از او علت این را پرسید که چرا چیزی را عبادت می کند که نه می شنود و نه می بیند؟ در صورتی که هیچ چیز استحقاق عبادت ندارد مگر منعمی که نهایت انعام را داشته باشد و او خدای آفریننده و روزی دهنده است کسی که اصول نعمتها از اوست. سپس او را به پیروی خود دعوت کرد و گفت: من از علم و معرفت به خدا چیزی را داریم که تو را بهره‌ای از آن نیست و بعد او را منع کرد از این که عبادت و پیروی کند شیطان را در آنچه او را به آن می خواند و به او گوشزد کرد که شیطان موجودی متکبر بوده و خدای خود را نافرمانی کرده. سپس آذر را از سوء عاقبتی که در عقیده‌اش وجود دارد ترسانده و همه این نصایح را با کلمه «ای پدرم» آغاز می کند تا عاطفه او را تحریک کند. «تا» در کلمه یا ابت عوض از یاء است، و یا اَبْتی، گفته نمی شود. به فتح تاء نیز خوانده شده: «یا اَبْتِ»

و «ما» در «ما لا یَسْمَعُ»

و «ما لَمْ یَأْتِکَ» موصوله یا موصوفه است. در دو فعل «لا یَسْمَعُ»

و «لا یُبْصِرُ»

چیزی به عنوان مفعول در نظر گرفته نشده بلکه مقصود هر چیزی است که در آن نیروی شنیدن و دیدن وجود ندارد. «شیئا» در موضع مصدر است، ای شیئا من الغناء، یعنی کمترین بی نیازی برای تو نمی آورد، و می توان گفت: مفعول به است یعنی چیزی را از تو دور نمی کند چنان که می گویند: اغن عنی وجهک: صورتت را از من دور کن.

أ رَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي آيا تو از خدایان من که بتهايند اعراض کننده‌ای و نسبت به آنها بی میلی؟

لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لَأَرْجُمَنَّكَ اگر از عقیده‌ات برنگردی تو را با زانم مورد دشنام و بد گویی قرار می دهم، چنان که رحیم به معنای رانده شده و به وسیله لعنت است، یا تو را به قتل می رسانم چنان که زانی را با رجم می کشند، یا این که با پراندن سنگ تو را از خود دور می کنم، زیرا رمی، در اصل به معنای زدن با سنگ است. «ملیا» زمانی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴

طولانی از مادّه ملاوّه. و «اهجری»، عطف بر محذوف است، یعنی لارجمّیک فاحذرنی و اهجری تو را رجم می کنم پس از من بترس و دور شو. «سلام علیک» سلام وداع و متارکه و دور شدن از آذر است، مثل وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سِلاماً «هر گاه نادانان بندگان خدای را دشنام دهند و بدگویی کنند بندگان خدا بر آنها سلام می کنند» (فرقان / ۶۵) و ممکن است دعای سلامت برای آذر باشد تا میل او را تحریک کند، زیرا بلافاصله به او وعده استغفار داده است.

«حفی» به معنای مبالغه در نیکی و لطف است، «حفی به» و «تحفی به»: به او خیلی عنایت و نیکی کرد. «وَأَعْتَرْتُكُمْ»: دور می شوم از

شما و کناری را بر می گرینم منظور «ابراهیم» مهاجرت به شام بود.

وَأَدْعُوا رَبِّي پروردگارم را عبادت می کنم، چنان که امام فرموده:

الدعاء هو العبادة

دعا عبادت است، و ممکن است از دعا چیزی اراده شود که خداوند در سوره شعرا فرموده است «۱».

عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا این جمله اشاره به شقاوت و بدبختی بت پرستان است که خدایان متعدد را می‌پرستیدند و کلمه «عسی» نشان تواضع ابراهیم در مقابل خدای یکتاست. «فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ» وقتی که ابراهیم از بت پرستان جدا شد و آنان را ترک کرد خداوند سبحان به او فرزندی داد که تمامشان پیامبر بودند.

منظور از «رحمت» نبوت است. از حسن بصری نقل شده است که مقصود مال و اولاد است و این امر عمومیت دارد و شامل هر خیر دنیوی و اخروی می‌شود که به آنها داده شده است.

لِسَانَ صِدْقٍ ثَنَاءٍ نِيكُو، چون مدح و ثنا معمولاً با زبان است اینجا تعبیر به زبان

۱- فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ: پس تو ای رسول جز خدای یکتا احدی را معبود مخوان که از اهل عذاب خواهی بود. سوره شعراء ۲۶/۲۱۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۵

کرده، هم چنان که عطیه و بخشش چون معمولاً با دست است تعبیر به ید می‌شود.

شاعر گفته است: انی اتنتی لسان لا أسر بها: نامه‌ای برای من آمده است که از آن خوشحال نیستم، (منظور از «لسان» نامه و سخن است نه زبان معمولی) و لسان العرب: یعنی لغت و کلام عرب. «علیاً»: در حالی که آن لسان صدق در میان مردم بلند و آشکار بود و از این رو تمامی اهل ادیان ابراهیم را دوست می‌دارند و بر او و ذریه‌اش ثنا می‌گویند. بعضی گفته‌اند معنای «علیاً» آن است که ما یاد آنان را بلند ساختیم تا آن جا که محمد صلی الله علیه و آله و امتش آنان را به نیکی یاد می‌کنند و تا روز قیامت بر آنها صلوات و درود می‌فرستند.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۵۱ تا ۵۸] ص: ۴۵

اشاره

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۵۱) وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا (۵۲) وَ وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا (۵۳) وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۵۴) وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (۵۵)

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۵۶) وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا (۵۷) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَائِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكْيًا (۵۸)

ترجمه: ص: ۴۵

یاد کن در این کتاب، موسی را که او شخصی با اخلاص، فرستاده و خبر دهنده از جانب حق تعالی بود. (۵۱)

و او را از جانب راست کوه طور ندا دادیم و او را به درگاه خود نزدیک ساختیم تا با او راز گوئیم. (۵۲)

برادرش هارون را از رحمت خود به عنوان پیامبر به او بخشیدیم. (۵۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۶

و یاد کن در این کتاب اسماعیل را که او وفا کننده به عهد، رسول و نبی بود. (۵۴)

و ملت خود را امر به اقامه نماز و دادن زکات می‌کرد و نزد پروردگارش پسندیده بود. (۵۵)

و یاد بیاور در این کتاب ادريس را که بسیار راستگو، و پیامبر بود. (۵۶)

و او را به مقامی بلند بالا بردیم. (۵۷)

اینها پیامبرانی بودند که خداوند به آنان نعمت داد، برخی از فرزندان آدم، و از کسانی که با نوح بر (کشتی) سوار کردیم و از دودمان ابراهیم و یعقوب، از کسانی که آنان را هدایت کردیم و برگزیدیم، هر گاه آیات الهی بر آنها تلاوت می‌شد به حالت سجده و گریه به خاک می‌افتادند. (۵۸).

تفسیر: ص: ۴۶

«مُخْلِصًا» با فتح لام و کسر آن خوانده شده و کسر آن به این معناست که موسی عبادت را از شرک و ریا دور ساخته و نفسش را خالص کرده و اراده خود را تسلیم خداوند نموده است و با فتح لام یعنی او کسی است که خدا و رسول و پیامبران صاحب کتاب و پیامبری که از جانب خدا خبر می‌دهد، اگر چه دارای کتاب نباشد او را برگزیده‌اند.

«ایمن» از یمین است، یعنی ناحیه راست طور، یا از «یمن» است یعنی مبارک، صفت برای طور است. «قربناه» او را به خودمان نزدیک ساختیم: بدون این که فرشته‌ای واسطه باشد با او سخن گفتیم و مقام او را بالا بردیم و با او به گفتگو پرداختیم. «من رحمتنا»: به واسطه رحمتمان به او، هارون را به او بخشیدیم.

صَادِقَ الْوَعْدِ هر گاه به چیزی وعده می‌داد به آن وفا می‌کرد. با این که تمام انبیاء صادق الوعد بودند، خداوند تنها به اسماعیل این لقب را داده و این به جهت بزرگداشت و شرافت دادن به او بوده، یا به خاطر این که این صفت از مشهورترین صفات اسماعیل بود. و همین بس (در وفاداری او) که قول داد بر کشته شدن در راه خدا صبر کند و به پدر گفت: سَيَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ «اگر خدا بخواهد

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۷

بزودی مرا از صبر کنندگان خواهی دید» (صافات/ ۱۰۳). و به قول خود وفا کرد. از ابن عباس نقل شده است که اسماعیل، وقتی به مردی وعده داد که در جایی منتظرش باشد تا او را ببیند آن مرد قولی را که داده بود فراموش کرد و اسماعیل تا یک سال در آن جا به انتظار او ایستاد.

وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ وَ خَانُوادَهُ و ملت خود را امر به نماز و عبادت می‌کرد، تا آنها را مقتدای دیگران قرار دهد، و برای این که آنها از بقیه مردم سزاوارتر بر عمل به امور عبادی بودند، مثل قول خداوند: وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ «خویشاوندان نزدیکت را بترسان» (شعراء/ ۲۱۵) و مثل: قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ «خود و خانواده‌هایتان را از آتش جهنم حفظ کنید» (تحریم/ ۷) و نیز: وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ «خانواده خود را امر به نماز کن» (طه/ ۱۳۲).

وَ أَذْكَرٌ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ بعضی گفته‌اند او را به این دلیل ادريس نامیده‌اند که کتاب خدا را بسیار می‌خواند. اما این قول محل تأویل است، زیرا این اسم عربی نیست بلکه عجمی است، از این جهت غیر منصرف است، و اگر گفته شود عربی است و بر وزن افعیل از ماده درس است، تنها یک سبب در آن خواهد بود که علمیت است و به این دلیل باید منصرف باشد نه غیر منصرف.

مَكَانًا عَلِيًّا در باره معنای این عبارت گفته‌اند: مراد شرافت نبوت و قرب به خداست، زیرا خداوند تعالی سی صحیفه بر ادريس نازل کرد، و او اول کسی بود که جامه دوخت و آن را پوشید در حالی که مردم پوست به تن می‌کردند، و نیز او نخستین کسی است که خط با قلم نوشت و در علوم نجوم و حساب به تحقیق و دقت پرداخت. بعضی گفته‌اند منظور از «مَكَانًا عَلِيًّا» این است که به آسمان

چهارم یا ششم بالا رفت.

«اولئک» اشاره به نامبردگان در این سوره از زکریا تا ادريس عليهم السلام می‌باشد و «من» در «مِنَ النَّبِيِّنَ» بیائیه است، زیرا تمام انبیاء، مورد انعام خدایند، و «من» دوم مفید ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸ تبعیض است.

بکی: جمع باکی است مثل سجود و قعود که جمع ساجد و قاعد می‌باشند.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۵۹ تا ۶۵] ص: ۴۸

اشاره

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا (۵۹) إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا (۶۰) جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (۶۱) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (۶۲) تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا (۶۳) وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (۶۴) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (۶۵)

ترجمه: ص: ۴۸

پس بعد از آنها فرزندان‌ی جانشینشان شدند که نماز را ضایع و شهوات را پیروی کردند، پس بزودی به سزای گمراهی می‌رسند. (۵۹)

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار نیک انجام دهد، که اینان داخل بهشت می‌شوند و ذرّه‌ای مورد ستم واقع نشوند. (۶۰) باغهای آماده‌ای که خداوند رحمان آن را به بندگانش وعده داده در حالتی که از ایشان غائبند بدرستی که وعده خداوند آمدنی است. (۶۱)

بهشتیان در آن جا هیچ گونه حرف بیهوده‌ای نشنوند، و تنها چیزی که می‌شوند سلام است و برای آنها در آن جا صبح و شب رزق و روزیشان وجود دارد. (۶۲)

آن بهشتی است که به ارث می‌دهیم به بندگانمان که با تقوا باشند. (۶۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۹

و ما فرشتگان فرود نمی‌آیم مگر به امر پروردگارت که آنچه پیش روی ما و پشت سر ما و ما بین اینهاست از او است و پروردگار تو فراموشکار نیست. (۶۴)

او پروردگار آسمانها و زمین و ما بین این دو است پس او را پرستش کن و برای عبادت او شکبیا باش، آیا برای او همانندی سراغ داری؟ (۶۵)

تفسیر: ص: ۴۹

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ «خلفه»: جانشین او شد، پس از او آمد به هر پیمان‌ه کار خوبی.

«خلف» با فتح لام و به پیامد کارهای بد «خلف» با سکون لام گفته می‌شود، چنان که در وعده خیر «وعد» و در وعده شرّ «وعید» می‌گویند. ابن عباس می‌گوید: مقصود از آنهایی که بعد آمدند و نماز را ضایع کردند یهود می‌باشند. أَضَاعُوا الصَّلَاةَ نماز را با تأخیر انداختن از وقتش ضایع کردند.

وَ اتَّبِعُوا الشَّهَوَاتِ خواسته‌های نفسانی را پیروی کردند. از امام علی علیه السّلام نقل است: منظور کسانی است که ساختمانهای محکم بسازند و سوار مرکبهای مورد توجه شوند و لباس شهرت بپوشند. «۱»

فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا عربها هر کار بدی را «غی» و هر کار خیری را «رشاد» گویند، چنان که شاعر عرب می‌گوید:

فمن يلق خيرا يحمد الناس امره و من يغولا يعدم على الغي لائما

(هر کس کار خیری انجام دهد مردم کارش را می‌ستایند و کسی را که کار بد، انجام دهد پیوسته بر کارش سرزنش می‌شود) بعضی گفته‌اند مراد از «غی» در آیه، جزای آن است که چنان که فرموده است: يلق أثمًا «۲» «مجازات گناه را می‌بیند» یا منظور

-۱

من بنی الشدید و ركب المنظور و لبس المشهور.

۲- فرقان / ۶۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰

گمراهی از طریق جنّت است. بعضی گفته‌اند: «غی» وادیی است در جهنّم.

«لَا يُظْلَمُونَ»: هیچ گونه در پاداش اعمالشان نقصی یافت نمی‌شود و از آن منع نمی‌شوند.

جَنّاتٍ عَدْنٍ بدل از «الجَنّة» در آیه قبل است زیرا جنّت کلی است و شامل تمام جنّات می‌شود.

«مِائِيًّا»: این کلمه به قولی اسم مفعول به معنای فاعل است، زیرا مراد از «وعد» بهشت است و مؤمنان داخل آن می‌شوند. یا از این قبیل است که می‌گویند: اتی الیه احسانا (به او احسان کرد) بنا بر این معنای این آیه است که وعده خداوند حتمی و انجام شدنی است.

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا سخن زاید و بی‌فایده‌ای در بهشت نمی‌شنوند و این هشدار است بر این که دوری از لغو امر واجب است، زیرا خداوند خانه بهشت را که جز سلام کردن اهل بهشت به یکدیگر و یا سلام دادن فرشتگان بر آنان، تکلیفی دیگر وجود ندارد، از لغو منزّه ساخته، یعنی بر فرض اگر سلام کردن هم لغو باشد جز آن را در بهشت نمی‌شنوند. این معنا از قبیل قول شاعر است:

فلا عيب فيهم غير أن سيوفهم بهن فلول من قراع الكتائب

(عیبی در آنها نیست جز اینکه شمشیرهای شمشیر زنانشان کند است) «۱».

وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ... چون عربها از یک وعده غذا خوردن در روز اکراه داشتند خداوند سبحان خبر داده است که روزی آنان در بهشت شب و صبح آماده است. «۲» و این عاداتی پسندیده است، البته در بهشت شب و روزی نیست، اما این امری فرضی (و در مقایسه با دنیا) است.

۱- کندن شمشیر کنایه از کمال شجاعت است و بنا بر این عیبی نیست.

۲- گویند عربها هر گاه صبح و شام به آنها طعام می‌رسید خوشحال بودند و از یک وعده غذا خوردن، ناراحت بودند. مجمع البیان،

ج ۶، ص ۵۲۱

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱

«نورث»: با تشدید (راء) نیز خوانده شده، یعنی برای مؤمن بهشت را باقی می‌گذاریم چنان که مال میت برای وارث باقی می‌ماند. بعضی گفته‌اند معنایش آن است که بهشتیان مکانهایی را به ارث می‌برند که اگر دوزخیان (در دنیا) بندگی خدا می‌کردند به آنها تعلق داشت.

«وَمَا نَنْزَلُ»: نقل قول جبرئیل است که یک وقت رسول خدا گفت چرا دیر آمدی، (او این حرف را گفت) «و نَنْزَلُ»: دو معنا دارد، یکی فرود آمدن کند و آهسته، دوم مطلق فرود آمدن، این جا مقصود این است که فرود آمدن گاه بگاه یا، تنها به فرمان خداست. لَهُ، مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا در معنای این جمله چند وجه است:

۱- آنچه جلو روی ما و پشت سر ماست از جهتها و مکانها و آنچه در آن قرار داریم از اوست پس از جهتی به جهتی منتقل نمی‌شویم، مگر به امر و خواست خداوند.

۲- بعضی گفته‌اند: آنچه از عمرهای ما که گذشته و آنچه باقی مانده و حال حاضر که در آن هستیم از آن خداست.

۳- بعضی گفته‌اند: مراد از آنچه از امور دنیا است که گذشته و آنچه از آخرت که آینده است و ما بین اینها آنچه میان دو نفخه است که چهل سال می‌باشد.

۴- و برخی می‌گویند: زمین که وقتی فرود می‌آیم جلو ماست و آسمان که در آن هنگام پشت سر ماست و ما بین زمین و آسمان همگی به خواست خداوند است.

وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ای محمّد صلی الله علیه و آله خدا تو را به حال خود رها نمی‌کند. مثل: مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى: «پروردگارت تو را وانگذاشت و بر تو غضب نکرد» (الضحی / ۴) بعضی گفته‌اند: پروردگارت اعمالی را که افراد انجام می‌دهند فراموش نمی‌کند، چگونه فراموشی و غفلت بر کسی روا باشد که مالک آسمانها و زمین و ما بین اینهاست؟ پس وقتی که او را به این صفت شناختی تنها او را عبادت کن و بر مشقتهایی که در عبادت او برایت پیدا می‌شود صبر کن.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲

هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا آیا برای او مثل و ماندی سراغ داری؟ «۱» و حال که معبودی جز او وجود ندارد باید تنها او را عبادت کنی. ابن عباس در معنای آیه می‌گوید: کسی غیر از او «رحمان» نامیده نمی‌شود و بعضی گفته‌اند: یعنی هرگز چیزی (غیر خدا) الله نامیده نشده است.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۶۶ تا ۷۴] ص: ۵۲

اشاره

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (۶۶) أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا (۶۷) فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّاهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (۶۸) ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَنتِمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا (۶۹) ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا (۷۰)

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا-وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا (۷۱) ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا (۷۲) وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا (۷۳) وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَ رِعْيًا (۷۴)

ترجمه: ص: ۵۲

انسان می‌گوید: آیا هنگامی که من بمیرم زنده خواهم شد؟ (۶۶)

آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما او را قبلا که هیچ نبود آفریدیم؟ (۶۷)

پس سوگند به پروردگارت که هنگام قیامت حتما آدمیان و شیاطین را محشور می‌کنیم و سپس آنها را گرداگرد جهنم

۱- این استفهام در معنای نفی است ترجمه مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۳

حاضر گردانیم در حالی که به زانو در آمده باشند. (۶۸)

و بعد از هر گروهی بیرون آوریم هر کدام را که نسبت به خدای رحمان سرکشی شان بیشتر باشد. (۶۹)

پس ما داناتریم نسبت به آنان که برای داخل شدن به جهنم سزاوارترند. (۷۰)

هیچکس از شما نیست مگر این که به دوزخ وارد می‌شود این امر به پروردگار تو قضای حتمی است. (۷۱)

پس نجات دهیم آنان را که پرهیزکارند و ستمکاران را در آن بگذاریم در حالی که به زانو در آمده‌اند. (۷۲)

و هنگامی که بر آنان آیات آشکار ما خوانده شود، کسانی که کافر شده‌اند به آنان که ایمان آورده‌اند می‌گویند: کدام یک از دو

گروه مقامش بهتر و مجلس و محفلش زیباتر است. (۷۳)

چه بسیار قبل از اینها به هلاکت رساندیم گروهی را که از جهت متاع دنیا و هیئت و منظر از اینها نیکوتر بودند. (۷۴)

تفسیر: ص: ۵۳

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ مِمَّنْ مَرَدٌ مِنْكُمْ مَا لَكُمْ مِنْكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّهُمْ كَانُوا لِيُضِلَّوْا السَّبِيلَ
وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ مِمَّنْ مَرَدٌ مِنْكُمْ مَا لَكُمْ مِنْكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّهُمْ كَانُوا لِيُضِلَّوْا السَّبِيلَ
ممكن است مراد بعضی از آنها یعنی کافران باشند.

«اذا» در محل نصب به فعل مضمری است که «لسوف اخرج حیا» بر آن دلالت می‌کند، زیرا ما بعد لام ابتدا، در ما قبلش عمل نمی‌کند و «ما» برای تأکید است گویا کفار گفته‌اند: اُحَقَّا اَنَا سَخَّرَج بَعْدَ الْمَوْتِ، آیا برآستی ما، پس از مرگ از قبرها زنده بیرون خواهیم آمد؟

أَوَلَا يَذُكَّرُ أَيْنَ فَعَلَ بِهِ وَسِيلَهُ وَ أَوْ بَرِ يَقُولُ عَطْفٌ شَدِيدٌ بِأَنَّ فِي هَذِهِ آيَاتٍ مُبِينَةٍ لِيُذَكَّرَ بِهَا الَّذِينَ كَفَرُوا
عالم آخرت را منکر می‌شود، زیرا عالم نخستین شگفت‌آورتر و دلالتش بر قدرت صانع بیشتر است، چون خداوند همه ممکنات را بی آنکه نمونه‌ای پیشین داشته باشد، از عدم به وجود

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۴

آورده اما نشئه دوم که زندگی آخرت است سابقه دارد و همان اجزای اولیه که پراکنده و شده باز گردانده و دو باره گرد آوری می‌شود و جمله «لَمْ يَكُ شَيْئًا» دلیل بر همین معناست.

«أَوَلَا يَذُكَّرُ»: این فعل با تخفیف و تشدید هر دو قرائت شده: «من قبل»: پیش از حالتی که اکنون در آن قرار دارد.

فَوَرَبِّكَ خَدَاوَنَد سَبْحَانَ سَوْكَند بَه نَام خُود خُورده، وَ بَه مَنْظُور بَزْر گَدَاشْت پِیامبر، «رب» را به وی نسبت داده است. و الشیاطین: «واو» می‌تواند عاطفه و به معنای معیت باشد، یعنی آنها همراه یارانشان از شیاطین که آنان را گمراه کرده‌اند محشور می‌شوند، در حالی که هر کافری با یک شیطان به یک زنجیر بسته است.

ثُمَّ لَنُخْضِرَنَّ لَهُمْ سِيسَ در حالی که به زانو و به صورت ناآرام نشسته‌اند در اطراف جهنم حاضر می‌شوند با یکدیگر به ستیز پرداخته و هر کدام از رفیق خود بیزاری می‌جویند. چنان که در آیه دیگر می‌فرماید: وَ تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِئَةٍ، «می‌بینی هر امتی از که به زانو در آمده است» (جائیه/ ۲۸) منظور از شیعه، در این جا هر گروهی است که از گمراه کنندگان پیروی کند، یعنی از هر طایفه‌ای از

طوایف گمراه گستاخترین و نافرمانترین آنها را بیرون می‌آوریم و آن گاه که جمع شدند به ترتیب آنها را در آتش می‌اندازیم هر کدام به عذاب سزاوار ترند اول و به همین ترتیب از بقیه آنها را.

أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا می‌توان گفت: منظور از گستاخترین ایشان رؤسا و پیشوایان این گروه‌ها هستند که جرم آنها چند برابر است، زیرا آنان خود گمراه و گمراه کننده‌اند. چنان که می‌فرماید: وَ لِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَنْثَالَاَ مَعَ أَثْقَالِهِمْ «بارهای خود و بارهای دیگران را بر دوش می‌گیرند» (عنکبوت/۱۳) أَيُّهُمْ أَشَدُّ در اعراب این کلمه اختلاف شده، خلیل گفته است: مرفوع به تقدیر قول است یعنی: لَنْزَعَنَّ الَّذِينَ يَقَالُ فِيهِمْ أَيُّهُمْ أَشَدُّ وَ سَيُؤَيِّدُهُمْ مِثْلُ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ «منزاعن الذين يقول فيهم أيهم أشد و سیویه می‌گوید: مبنی بر ضم است، زیرا صدر جمله یعنی هر که صله «ایهم» باشد حذف شده و اصل آن چنین

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵

بوده است: لَنْزَعَنَّ مِنْ كُلِّ شَيْعَةٍ أَيُّهُمْ هُوَ أَشَدُّ، به نصب (ای).

وَ إِنْ مِنْكُمْ مِنْ بَابِ التَّفَاتِ (از عموم شیاطین و انسانها بخصوص) انسان است و قرائت ابن عباس: «و ان منهم» تأیید کننده این وجه است. می‌توان گفت خطاب به انسان است بدون التفات به آنچه ذکر شد. اکنون اگر تمام جنس انسان اراده شود، معنای ورود در جهنم، آن است که همه در آن داخل می‌شوند. در حالی که آتش خاموش است، مؤمنان از آن عبور می‌کنند و دیگران را آتش فرا می‌گیرد.

از ابن مسعود و حسن بصری نقل شده است که مراد، عبور بر صراط است، زیرا صراط بر روی آتش دوزخ کشیده شده است. از ابن عباس نقل شده است که گاهی چیزی بر چیزی وارد می‌شود بدون این که داخل آن شود مثل: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ» وقتی که (موسی) وارد آب مدین شد «(قصص / ۲۳) و مثل: «و ردت القافلة البلد و إن لم تدخله» کاروان به شهر وارد شد، هر چند داخل آن نشده باشد. مجاهد می‌گویند: ورود مؤمن، در آتش، همان تبی است که در دنیا بر بدن او وارد می‌شود، چنان که پیامبر فرموده است: تب از چرک (و جراحات) جهنم است. تب بهره مؤمن از آتش دوزخ است. «۱» (تا در آخرت از آن ایمن باشد). و اگر منظور تنها کفار باشند معنای آیه ظاهر است. «حتماً» مصدر است و حتم الامر یعنی آن امر را واجب ساخت، و در این جا، امر ثابت شده را حتم گفته است (به جای این که محتوم بگوید).

یعنی وارد ساختن آنها به دوزخ بر خدا واجب است، زیرا این امر را بر خودش واجب و لازم دانسته و به آن حکم کرده است.

«نجی و ننجی» با تشدید و تخفیف قرائت شده. «جثیا» حال و جمع «جاث»

-۱-

الْحَمَى مِنْ قِيحِ جَهَنَّمَ، الْحَمَى حِظُّ الْمُؤْمِنِ، مِنَ النَّارِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶

می‌باشد. «بَيِّنَاتٍ» یعنی دلیلهای آشکار و مقاصد روشن. این کلمه حال تأکید کننده است، مثل قول خداوند: وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ، «در حالتی که قرآن حق است و آنچه را بر آنها نازل شده تصدیق کننده است» (بقره / ۹۱) «مقاماً»، با ضم میم و فتح آن خوانده شده، به قرائت اول یعنی محل اقامت و به قرائت دوم یعنی جای ایستادن «ندی» مجلس و جایی که مردم در آن جمع می‌شوند، معنای آیه این است که هر گاه آیات خدا را بشنوند می‌گویند: کدام یک از دو گروه، ایمان آورندگان به آن و منکران آن، بهره‌شان از دنیا بیشتر است.

«کم»: مفعول «أَهْلَكْنَا» و «من» بیان کننده ابهام آن است، یعنی بسیاری از ملت‌ها را هلاک ساختیم.

«هُمْ أَحْسَنُ» در محل نصب، صفت برای «کم». اثبات به معنای لوازم خانه است.

«رئیا» با همزه و غیر همزه هر دو خوانده شده، فعل به معنای مفعول است از «رأیت» و کسی که آن را بدون همزه خوانده همزه را بدل به «یاء» کرده و دو «یاء» را در هم ادغام ساخته است و می‌توان آن را از «ری» گرفت که به معنای نعمت و رفاه است چنان که درباره کسی که در نعمت و رفاه است می‌گویند: ریان من النعیم «برخوردار از نعمتهاست».

[سوره مریم (۱۹): آیات ۷۵ تا ۸۰] ص: ۵۶

اشاره

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا (۷۵) وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا (۷۶) أَمْ فَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِينَ مَالًا وَوَلَدًا (۷۷) أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۷۸) كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا (۷۹) وَنَرْتُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا (۸۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷

ترجمه: ص: ۵۷

بگو: کسانی که در گمراهی و ضلالت باشند، خداوند آنان را مهلت می‌دهد تا آنکه ببینند آنچه از آن ترسانیده شده‌اند: گرفتاری دنیوی و یا کیفر روز قیامت، پس به همین زودی خواهند دید- کسانی را که از جهت مکان بدتر و از حیث لشکر ناتوان‌تراند. (۷۵) و خداوند راهنمایی آنان را که هدایت شده‌اند می‌افزاید، و کارهای نیک که باقی می‌ماند نزد پروردگارت از جهت ثواب و باز گشت و سرانجام کار، بهتر است. (۷۶)

آیا دیدی کسی را که به آیات ما کافر شد و گفت: حتما مال و فرزند (فراوان) نصیبم خواهد شد. (۷۷)

آیا از عالم غیب آگاهی یافته یا این که از خداوند پیمانی گرفته است. (۷۸)

نه چنین است، آنچه می‌گوید ما می‌نویسیم و مدت کیفرش را طولانی می‌کنیم. (۷۹)

و آنچه را می‌گوید از او می‌گیریم تا پیش ما آید در حالتی که تنها باشد. (۸۰)

تفسیر: ص: ۵۷

فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا خداوند او را مهلت دهد و عمرش را طولانی کند. جمله را با لفظ امر غایب آورده تا بیان کند که حتما امری انجام شدنی است، مثل مطلبی که امر به آن شده است، تا این که برای گمراه عذری باقی نماند، زیرا به او مدتی عمر داده که ممکن بود در آن فکر چاره‌ای بکند و ممکن است فعل امر را به معنای دعا گرفت که از خدا خواسته تا به او مهلت دهد، یا به این معنا که هر چه می‌خواهد در دنیا زندگی کند، زیرا درازی عمرش برای او سودی ندارد.

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ تا این که آنچه وعده داده شده‌اند با چشم خود ببینند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۸

«إِمَّا الْعَذَابَ» یا عذاب در دنیا را، به این که مسلمانان بر آنها غالب شوند و آنها را با اسیری یا کشتن، کیفر کنند. «وَإِمَّا السَّاعَةَ» و یا عذاب آخرت و قیامت، یعنی گرفتاریهایی که آنجا نصیبشان می‌شود که در آن هنگام می‌فهمند مطلب بر عکس آن است که تصور

می‌کردند، یعنی مکانشان بدتر و لشکرشان ضعیفتر از آن است که خیال می‌کردند و می‌گفتند: دارای مقامی برتر و مجلس و مجمعی نیکوتر خواهند بود. «حتی» در این جا کلمه‌ای است که بعد از آن، جمله‌های «اذا رأوها یوعدون» تا «فسیعلمون»، حکایت شده «۱» و مراد از ندی مجلسی است که اشراف و بزرگان قوم در آن گرد آیند.

«و یزید»، عطف بر محل «فَلیَمُدُّ» است، یعنی خداوند با خذلان گمراهان بر گمراهیشان می‌افزاید و با توفیق دادن به هدایت یافتگان هدایت آنها را بیشتر می‌کند.

وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ ثَوَابِ كَارِهَاتٍ مَرْبُوطَةٌ بِأَخْرَجٍ مِنْ دُنْيَا (در دنیا) مایه افتخار کافران است بهتر است.

وَ خَيْرٌ مَرَدًّا بَهْتَرِينَ بَازْغَشْتِ وَ سِرَانِجَامِ يَآ بَهْتَرِينَ سَوْدِ وَ بَهْرَةَ رَا دَارِدَ چنان که عربها گویند: لیس لهذا الامر مرد، این کار سودی ندارد. و هو اَرْدٌ عَلِيْكَ: آن برای تو سودمندتر است. لا یردّ بکای زندا: گریه من کمترین سودی برای برطرف کردن حزنم ندارد.

«أَفَرَأَيْتَ»: چون دیدن هر چیزی، راهی است به سوی آگاهی و درست خبر دادن از آن. بعضی اُرَیْتَ را به معنای أَخْبَرَ تفسیر کرده‌اند و «فا» به منظور ترتیب و تعقیب افزوده شده و گویی چنین گفته است: پس از نقل داستان به آنان از قصه این کافر خبر ده «۲» و او عاص بن وائل بود که خَبَاب بن ارت از او طلب داشت. موقعی که

۱- و متعلق به فعلی نیست. املاء ما مَنْ به الرحمن ج ۲، ص ۱۱۶.

۲- تفسیر کَشَافِ نیز چنین گفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۹

تقاضای طلب خود کرد عاص گفت: به خدا سوگند، نمی‌دهم مگر این که به محمد صلی الله علیه و آله کفر بورزی. خَبَاب گفت: به خدا قسم کفر نمی‌ورزم نه در حال مردن و نه در زندگی و نه هنگامی که تو در قیامت محشور شوی این کافر. عاص گفت: آیا من هم (وقتی مردم) مبعوث می‌شوم؟ (گفت آری) آن گاه عاص گفت: پس وقتی که مبعوث شدم دارای مال و فرزند خواهیم بود آن وقت پول تو را خواهم داد. «۱»

أَطَّلَعَ الْعَيْبَ عَرَبٍ مِی گوید: اطلع الجبل از کوه بالا-رفت. معنای آیه این است که آیا قدر و مقامش چنان بالا رفته که به علم غیب رسیده تا آن جا که می‌داند ما در قیامت به او ثروت و فرزند خواهیم داد؟ یا از خدا پیمان گرفته است؟ زیرا آنچه او ادعا می‌کند به یکی از این دو سبب به آن می‌رسد. «ولدا»، «ولدا» نیز خوانده شده که جمع ولد است.

«کَلَّا»: (چنین نیست). این کلمه به منظور ردع و تنبیه بر خطا به کار می‌رود، یعنی او، در آنچه برای خود تصوّر کرده خطا کرده، پس باید از آن صرف نظر کند.

وَ نَرِئُهُ، مَا یَقُولُ مَا بَا هَلَاكٍ سَاخْتِنِ او مال و فرزندانش را (که به آن می‌بالد) به ارث می‌بریم.

وَ یَأْتِنَا فَرْدًا بَه تَنَهَائِیِ بَدُوْنِ ثَرُوْتِ وَ فَرَزْنَدِ وَ عَدَّةٍ وَ عَدَدِ پِیْشِ مَا مِی آید.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۸۱ تا ۹۱] ص: ۵۹

اشاره

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِلٰهَةً لِّیَكُوْنُوْا لَهُمْ عِزًّا (۸۱) كَلَّا سَیَكْفُرُوْنَ بِعِبَادَتِهِمْ وَ یَكُوْنُوْنَ عَلَیْهِمْ ضِدًّا (۸۲) اَلَمْ تَرَ اَنَّا اَرْسَلْنَا الشَّیْطٰنِ عَلٰی الْكَافِرِیْنَ تُوْزُوْهُمْ اَزًّا (۸۳) فَلَا تَعْجَلْ عَلَیْهِمْ اِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (۸۴) یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِیْنَ اِلٰی الرَّحْمٰنِ وَفَدًّا (۸۵) وَ نَسُوْقُ الْمُجْرِمِیْنَ اِلٰی جَهَنَّمَ وَرِدًّا (۸۶) لَا یَمْلِكُوْنَ الشَّفَاعَةَ اِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْدًا (۸۷) وَ قَالُوْا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَدًا (۸۸) لَقَدْ

جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا (۸۹) تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطِرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا (۹۰)
أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (۹۱)

۱- گر چه بعضی مفسران در باره این آیه این شأن نزول را ذکر کرده‌اند ولی به نظر ما تناسبی ندارد، بخصوص که سخن از فرزندان در آن است و می‌دانیم که در آخرت فرزند مطرح نیست. پس حق آن است که منظور اموال دنیا است. زیرا بعضی از مردم معتقدند که ایمان و تقوا به آنها سازگار نیست بلکه سبب می‌شود که دنیا پشت به آنها کند، ولی با بیرون رفتن از محیط ایمان و تقوا دنیا به آنها رو خواهد کرد و مال و ثروتشان زیاد خواهد شد. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۶۰

ترجمه: ص: ۶۰

مشرکان غیر از ذات احدیت خدایانی گرفتند، تا سبب عزت و ارجمندیشان باشد. (۸۱)
نه چنین است بزودی به عبادت آنها کافر خواهند شد و ضد آنان خواهند بود. (۸۲)
آیا ندیدی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم در حالتی که آنها را به طور کامل، وادار به معاصی می‌کنند. (۸۳)
پس در عذاب ایشان شتاب مکن که ما، روزهای عمر آنها را بدقت می‌شماریم. (۸۴)
روزی که پرهیزکاران را به عنوان ورود به پیشگاه خداوند رحمان محشور سازیم. (۸۵)
و برانیم گنهکاران را به سوی جهنم در حالتی که تشنه باشند. (۸۶)
در آن روز از شفاعت بی نصیب‌اند، مگر کسی که با خدای سبحان عهد و پیمانی بسته باشد. (۸۷)
کفار گفتند خدا برای خود فرزند گرفته است. (۸۸)
ای کافران بطور تحقیق عقیده بدی را آورده‌اید. (۸۹)
نزدیک است که آسمانها از این سخن بشکافد و زمین منشق شود و کوه‌ها درهم شکسته و فرو پاشیده شود. (۹۰)
زیرا خداوند رحمان را صاحب فرزند خواندند. (۹۱)

تفسیر: ص: ۶۰

لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا كَافِرَانِ بِهِ خَدَائِدَانِ دِيْغَرِ مَعْتَقِدِ شَدْنَدِ تَا مَایَه عَزَّتِ اَنَهَا وَ دَر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۶۱

آخرت شفیع آنان باشند. «کَلِمًا»، کلمه ردع و انکار است و خداوند با این سخن، عزت و شرافتی را که کافران از بتها برای خود می‌پندارند، رد می‌کند.

«سَيَكْفُرُونَ» منظور از ضمیر (جمع) آلهه، است یعنی در آینده نزدیک آن خدایان دروغین، عبادت پیروان خود را منکر می‌شوند و می‌گویند: به خدا قسم شما (هرگز) ما را عبادت نکرده‌اید. چنان که جای دیگر می‌فرماید: «زمانی که مشرکان، آنها را که شریک خدا می‌دانند ببینند می‌گویند: خدایا اینها شرکایی‌اند که ما آنها را بجای تو می‌خواندیم، پس خدایان آنها این گفته را از آنها رد می‌کنند و می‌گویند: شما دروغگو هستید» (نحل / ۸۹).

ممکن است ضمیر فاعل را به مشرکین برگردانیم، یعنی روز قیامت مشرکان پرستش غیر خدا را انکار می‌کنند. مثل آیه: «وَاللَّهُ رَبُّنَا

ما كُنَّا مُشْرِكِينَ» «سوکند به خداوند پروردگاران که ما مشرک نبوده‌ایم». (انعام/ ۲۳).

وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا بتها (در قیامت) علیه پیروان خود خواهند بود. این جمله در مقابل «لهم عزا» می‌باشد و مقصود از ضِدٌّ، ضِدٌّ عزت است که ذلّت و خواری است، یعنی بتها بر خلاف مقصود مشرکان (در قیامت) مایه ذلت آنها خواهند بود، نه مایه عزتشان، یا این که بتها علیه بت پرستان، یاور یکدیگر خواهند بود و این، در صورتی است که ضد به معنای عون (یاور) باشد، زیرا بتها به کمک یکدیگر به دشمنی علیه بت پرستان برخیزند. این که عزّ و ضد را مفرد آورده نه جمع به سبب آن است که بتها در ملحق شدن به یکدیگر و توافقشان به منزله شیء واحد هستند چنان که از معصوم نقل شده: و هم ید علی من سواهم (آنها [مسلمانان] در مقابل دیگران به منزله یک دست می‌باشند).

... تَوَزُّهُمُ أَزًّا شیطین، کافران را از اطاعت خدا باز داشته به معصیت می‌کشانند و به نافرمانی وادارشان می‌کنند، و با وسوسه‌های خود آنها را می‌فریبند. معنای آیه آن است که ما، شیطین و کفار را به حال خود رها کردیم و به جبر آنها را (از گناه)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۶۲

باز نداشتیم و از یکدیگر جداشان نکردیم.

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ پس برای هلاکت و از بین بردن آنها شتاب مکن که زود از شرشان راحت شوی.

إِنَّمَا نَعِدُّ لَهُمْ عِدًّا فاصله میان تو و هلاکت آنها چند روز اندک بیش نیست. از ابن عباس نقل شده است که وقتی این آیه را خواند گریست و گفت: آخر العدد خروج نفسک آخر العدد فراق اهلک آخر العدد دخول قبرک: (ای انسان) آن گاه که عدد نفسهایت به آخر می‌رسد، جانب از تو گرفته می‌شود و هنگامی است که باید از اهل و خانواده جدا شده و به خانه قبر وارد شوی. ابن سَمَک گفت وقتی که نفسها به شماره افتد و کمک بدانها نرسد پس چه زود به آخر می‌رسند.

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ ... متقیان را با تعظیم یاد کرده است که آنها به حالت اجتماع به سوی پروردگارشان می‌روند، خداوندی که آنها را در رحمت خود فرو برده- چنان که عده‌ای از مهمانان بر پادشاهی وارد می‌شوند- در حالی که امیدوار فضل و رحمت او هستند. و از کافران چنان یاد کرده است که با خواری و اهانت به طرف آتش رانده می‌شوند مثل شترهای تشنه که به سوی آبشخور رانده می‌شوند.

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ مقصود از ضمیر جمع (واو) «عباد» است که از دو کلمه متقین و مجرمین بدست می‌آید و من اتّخذ بدل از «عباد» می‌باشد و جایز است که «واو» علامت جمع باشد نه فاعل، بنا بر لغت اکلونی البراغیث و «من اتّخذ» که به معنای جمع است فاعل باشد و نیز ممکن است «من اتّخذ» در محل نصب و جانشین مضاف مقدر باشد یعنی در اصل: الّا شفاعه من اتّخذ بوده و معنای آیه این می‌شود که بندگان مالک این نیستند که مورد شفاعت قرار گیرند، مگر شفاعت کسانی را که نزد خدا عهدی گرفته‌اند و منظور از اتخاذ عهد این است که اظهار ایمان و اقرار به وحدانیت خدا و تصدیق پیامبران و اولیای او بنمایند، و بعضی گفته‌اند معنای آیه این است که شفاعت نمی‌کنند مگر کسانی که خداوند رحمان اجازه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۶۳

شفاعت به آنها داده است که عبارتند از انبیاء و امامان و مؤمنان برگزیده. از ابن مسعود نقل شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله روزی به اصحابش فرمود: آیا شما از این ناتوان هستید که هر روز صبح و شام عهدی با خدا ببندید؟ اصحاب گفتند چگونه یا رسول الله؟

فرمود چنین بگویید:

اللهم فاطر السموات و الارض عالم الغیب و الشّهاده انی اعهد الیک بانی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک، و ان محمدا عبدک و رسولک و انک ان تکلنی الی نفسی تقرّبنی من الشّر و تباعدنی من الخیر، و ان لا اثق الا برحمتک فاجعل لی عندک عهدا

توفینیه يوم القيمة أنك لا تخلف الميعاد (۱)».

هر گاه کسی این کلمات را بگوید علامتی بر او زده شود و آن را در زیر عرش قرار دهند روز قیامت منادی ندا کند کجایند آنان که بر ایشان نزد خدا عهده‌ای است؟ و اینان داخل بهشت شوند.

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا كَلِمَةٌ أَدَّ بِهَا مَعْنَى عَظِيمٍ، منکر و زشت می‌باشد و بعضی گفته‌اند یعنی شگفت انگیز.

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطِرْنَ يَكَادُ بَا «تا» و «یا» هر دو قرائت شده است. «یتفطرن» ینفطرن نیز قرائت شده از انفطار.

وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا در معنای کلمه هدا چند احتمال وجود دارد:

۱- مه‌دوده (مصدر به معنای اسم مفعول) یعنی فرو ریخته شده.

۲- مفعول مطلق یعنی در اصل تهد هدا بوده.

۳- مفعول له باشد که در اصل لأنها تهد بوده، یعنی زیرا کوه‌ها درهم شکسته می‌شوند:

۱- ای خدای آفریننده آسمانها و زمین، دانای نهان و آشکار، با تو، پیمان می‌بندم، گواهی می‌دهم، که معبودی بجز تو، یکتای بی‌ظنیر نیست. محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده تو است، خدایا، تو اگر مرا به خود واگذاری مرا به شرّ نزدیک، و از هر خیری دور ساخته‌ای. خدایا من جز به رحمت تو، امیدی ندارم، پس برای من عهده‌ی قرار ده که در قیامت به آن وفا کنی، چرا که تو هرگز خلف وعده نمی‌نمایی. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۶۴

أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا در عبارت ان دعوا سه احتمال می‌باشد:

الف- در محل جرّ بدل از هاء در «منه» باشد.

ب- منصوب به حذف لام تعلیل است و تقدیر آن: لأن دعوا می‌باشد. بنا بر این علت فرو افتادن کوه‌ها، در هم شکستن آنهاست و علت درهم شکستن کوه‌ها، ادعای فرزند داشتن برای خداست.

ج- ممکن است مرفوع و فاعل کلمه هدا باشد یعنی کوه‌ها فرو می‌ریزد زیرا قول فرزند داشتن خدا، آنها را فرو می‌ریزد.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۹۲ تا ۹۸] ص: ۶۴

اشاره

وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (۹۲) إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا (۹۳) لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا

(۹۴) وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (۹۵) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (۹۶)

فَإِنَّمَا يَسْرُنَا يِلْسَانُكَ يُبَشِّرُ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرُ بِهِ قَوْمًا لُدًّا (۹۷) وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا

(۹۸)

ترجمه: ص: ۶۴

خداوند رحمان را سزاوار نیست که برای خود فرزندی بگیرد. (۹۲)

هیچ کس در آسمانها و زمین نیست مگر آن که به پیشگاه خداوند رحمان به حالت بندگی می‌آید. (۹۳)

بطور یقین خداوند حساب همه آنها را دارد و یک یک آنان را شمرده است. (۹۴)

و تمام آنها در روز قیامت به تنهایی بدون یار و یاور در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند. (۹۵)
 کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند بزودی خداوند رحمان بر ایشان (در دلها) دوستی قرار دهد. (۹۶)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۶۵

جز این نیست که قرآن را به زبان تو آسان ساختیم تا به آن پرهیزکاران را مژده دهی و گروه ستیزه کننده را بترسانی. (۹۷)
 چه بسیار امت‌هایی را که پیش از اینها بودند به هلاکت رساندیم آیا هیچ یک از آنها را می‌بینی یا حتی صدای آهسته آنها را می‌شنوی؟ (۹۸)

تفسیر: ص: ۶۵

وَمَا يَتَّبِعِي لِلرَّحْمَنِ «انبغی» (میسیر شد) مطاوع «بغی» است که به معنای طلب می‌باشد و معنای آیه این است: که فرزند گرفتن برای خدا ممکن نیست و اگر به فرض، خداوند برای خود همانند (یا فرزندی) طلب کند، این امر تحقق نمی‌یابد، زیرا امری است محال (و قدرت بر محال تعلق نمی‌گیرد).

لَقَدْ أَحْصَاهُمْ خداوند همه آنچه را در آسمانها و زمین است در احاطه علم خود در آورده است إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ - هیچ معبودی برای مردم در آسمانها و زمین از فرشتگان و انسانها نیست، مگر این که به سوی خدا می‌آیند در حالتی که بنده و مطیع اویند و ادعایی را که بت پرستان برای آنها می‌کنند ندارند و تمام آنها مقهور ذات خداوند و مستغرق در ملکوت او می‌باشند و ذات مقدس او محیط به آنها است و از کم و کیف همه جزئیات و کلیات آگاهی دارد و هیچ حالتی از حالات آنها از علم خدا پوشیده نیست و هر یک از آنها روز قیامت تنها به پیشگاه او حاضر می‌شوند در حالی که از این مشرکین بیزاری می‌جویند.
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا در معنای «ودا»، ابن عباس می‌گوید:

یعنی خدا آنها را دوست می‌دارد و محبت آنها را در دل خلقش ایجاد می‌کند، از امام باقر علیه السّلام و جابر بن عبد الله نقل شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:
 بگو:

اللهم اجعل لی عندک عهدا و اجعل لی فی قلوب المؤمنین وداً

(خدایا برای من نزد خود عهدی و در قلوب مؤمنان دوستی قرار ده) وقتی حضرت علی علیه السّلام این دعا را خواند، این آیه نازل شد. قتاده می‌گوید: بنده خدا رو به سوی خدا نمی‌آورد مگر اینکه خداوند دل‌های مؤمنان را به او متوجه می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۶۶

فَإِنَّمَا يَسْرَنَاهُ بِلِسَانِكَ ای پیامبر این قرآن را تبلیغ کن و به آن وسیله مؤمنان را بشارت بده و گنهکاران را بترسان، زیرا آن را با زبان تو که زبان عربی است نازل کردیم و آن را بر تو آسان ساختیم تا تبشیر و انداز کنی. «لد»: جمع الد است. یعنی کسانی که از روی باطل با خدا و پیغمبر بشدت خصومت می‌ورزند و دست به هر نوع جدال و نزاع می‌زنند و منظور اهل مکه است.
 وَكَمْ أَهْلَكْنَا این جمله به منظور تهدید و ترسانیدن کفار بیان شده است. اتحسّ از فعل احسّه و باب افعال) می‌باشد یعنی نسبت به آن آگاهی یافت. حاشه نیز از همین ماده است.

«رکز»: صدای آهسته، یعنی از آن اقوامی که در قرون گذشته به هلاکت رسانیدیم نه اثری به چشم می‌خورد و نه آوازی شنیده می‌شود در صورتی که آنها از کافران زمان تو ثروتمندتر و تنومندتر و در دشمنی نیز شدیدتر بودند. پس حکم اینها هم در هلاکت مثل آنها خواهد بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۶۷

سوره طه ص: ۶۷

اشاره

سوره طه «۱» مکی و آیاتش نزد کوفیان یکصد و سی و پنج و نزد بصریان ۱۳۲ عدد است. کوفیان هر یک از طه و نسبحک كثيرا (۳۳) و نذکرک كثيرا (۳۴) و لِنَفْسِی (۴۱) و ما غشیهم (۲۸) و رأیتهم ضلّوا (۹۲) را یک آیه شمرده‌اند. اما بصریون هر یک از جمالات: فتونا (۴۰) منی هدی (۱۲۳) و زهره الحیوة الدنیا (۱۳۱) را آیه جداگانه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۶۷

در حدیث ابی «۲» آمده است: هر کس این سوره را بخواند، روز قیامت ثواب مهاجرین و انصار به او داده شود. «۳» امام صادق علیه السلام فرمود: خواندن سوره طه را ترک نکنید، زیرا خداوند این سوره را و کسی که آن را بخواند دوست می‌دارد و کسی که به

۱- طه: از حروف مقطعه است که از تفسیر آنها وجوهی در جای خود ذکر کرده‌اند و ما در این جا دو وجه از وجود مختلفی که در خصوص این کلمه گفته‌اند بیان می‌داریم: الف: نامی است از نامهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از امام صادق علیه السلام نقل شده یعنی ای طالب حق و هادی به آن. ب: «ط» اشاره به طهارت اهل بیت و «ه» اشاره به هدایت آنها است.

۲- این شخص در پاورقی اول سوره رعد معرفی شده است.

۳- من قراها اعطی یوم القیامة و ثواب المهاجرین و الانصار.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۶۸

خواندن آن مداومت کند خداوند نامه عملش را بدهد و خطاهایی که در اسلام از او سر زده به حسابش نمی‌آورد و آن قدر به او پاداش دهد تا خشنود شود. «۱»

[سوره طه (۲۰): آیات ۱ تا ۸] ص: ۶۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه (۱) ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۲) إِلَّا تَذَكُّرَةً لِمَنْ يَخْشَى (۳) تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى (۴)
الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۵) لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى (۶) وَإِنْ تَجْهَر بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ
وَآخْفَى (۷) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (۸)

ترجمه: ص: ۶۸

طه. (۱)

ما قرآن را به تو نازل نکردیم که خود را به رنج و مشقت اندازی. (۲)

مگر برای یاد آوری کسانی که (از خدا) می‌ترسند. (۳)

- (این قرآن) از سوی کسی نازل شده است که آفریننده زمین و آسمانهای بلند است. (۴)
 او خداوندی است رحمان، که بر عرش مسلط است. (۵)
 از آن اوست آنچه در آسمانها و زمین و میان این دو و در اعماق زمین وجود دارد. (۶)
 اگر تو سخن خود را آشکار کنی، او پنهانها و حتی پنهانتر از آن را هم می‌داند. (۷)
 او خداوندی است که معبودی (بر حق) جز او نیست، و برای او، نامهای نیک است. (۸)

-۱

لا- تدعوا قراءه «طه» فَإِنَّ اللَّهَ يَحِبُّهَا وَ تَحِبُّ مِنْ قَرَاهَا وَ مِنْ أَدْمَنْ قَرَاءَتِهَا اعطاه الله كتابه بيمينه و لم يحاسبه بما عمل في الاسلام و اعطى من الاجر حتى يرضى.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۶۹

تفسیر: ص: ۶۹

«طه» با تفخیم «ط» و اماله «ه» و اماله و تفخیم هر دو نیز خوانده شده است.
 حسن (بصری): طه به فتح «ط» و سکون «ه» خوانده و به فعل امر و طأ (به معنی گام نهادن) تفسیر شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله شبها در تهجدش یکی از دو پایش را بر زمین می‌گذاشت (تا مشقت بیشتری تحمل کند) خداوند امر کرد هر دو پا را بر زمین گذارد. این روایت از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است و اصل آن «طأ» بوده، همزه‌اش تبدیل به «ه» شده، یا این که در فعل «یطأ» همزه تبدیل به الف شده و پس از ساختن فعل امر، هاء، سکت اضافه شده است.
 «ما أنزلنا»: اگر «طه» را نام سوره بگیریم احتمال می‌رود که این جمله خبر باشد و «طه» مبتدا و «القرآن» جای ضمیر قرار گرفته باشد، زیرا سوره، همان قرآن است. و می‌توان گفت: «طه» قسم و ما «انزلنا» جواب آن است. «لِتَشْقَى» (قرآن را بر تو نازل نکردیم) که این همه رنج تحمل کنی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام شب را نماز می‌خواند و (سر) و سینه خود را به ریسمانی آویزان می‌کرد تا خواب بر او غلبه نکند، پس خداوند سبحان او را امر کرد که شب زنده داری را تخفیف دهد. «شقاء» به معنای تعب نیز می‌آید و از همین قبیل است. مثال: اتعب من راضی مهر و اشقی من راضی مهر «۱»، یعنی خسته‌تر و رنجورتر از تربیت کننده کزّه است.
 «تذکره» علت برای فعل (انزلنا) می‌باشد و «لتشقی» نیز همین طور است، ولی چون فاعل فعل معلل (انزلنا) نیست، بالام ذکر شده است (بر خلاف تذکره) و معنای جمله این است: اما ما قرآن را نازل کردیم تا به آن وسیله کسانی را که از خدا بیم دارند متوجه سازیم. «تذکره» به معنای یاد آوری (مصدر دوم باب تفعیل) است. «تَنْزِيلًا» ممکن است مفعول مطلق

۱- برای کاری که بسیار سخت است مثل می‌آورند که از رام کردن کزّه اسب سخت‌تر و رنج‌آورتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۷۰

برای فعل محذوف باشد، یعنی تنزل تنزیلا و نیز ممکن است منصوب به انزلنا باشد، زیرا معنای جمله ما انزلنا الا تذکره یکی از دو عبارت زیر است:

الف: قرآن را تنها به عنوان یاد آوری فرستادیم.

ب: خدا قرآن را فرو فرستاد تا یاد آوری باشد برای کسی که از آنچه خدا فرستاده بیم دارد. جملات بعد از کلمه «تنزیلا» تا «لّه الأشیاء الحسینی» روشن کننده عظمت شأن قرآن است، زیرا بیان می‌کند که قرآن از طرف کسی نازل شده که اینها کارها و

ویژگیهای اوست. «العلی» جمع علیاست که مؤنث اعلی می‌باشد. توصیف آسمانها به صفت بلندی دلالت بر عظمت اقتدار و علو مقام آفریننده آنها دارد. «الرَّحْمَنُ» مرفوع است، بنا بر مدح به تقدیر «هو الرَّحْمَن».

عَلَى الْعَرْشِ السَّيْتَوَى این جمله ممکن است خبر برای مبتدای محذوف باشد و یا با «الرَّحْمَن» دو خبر برای یک مبتدا باشند. «عرش» به معنای تخت پادشاهی و چون تسلط بر عرش مرادف با پادشاهی است، معمولاً این عبارت را کنایه از سلطنت و حکومت می‌گیرند چنان که گفته‌اند: استوی علی العرش، یعنی سلطنت یافت. چنان که عبارت: «ید فلان مبسوطه» کنایه از بخشندگی و «ید مغلوله» کنایه از بخیل بودن اوست بدون این که دستی برای تصور شود یا بستن و باز بودنش برایش لحاظ شود.

وَمَا تَحْتِ الثَّرَى منظور چیزهایی است که در دل زمین قرار دارد از قبیل گنجها و مردگان.

وَإِنْ تَجَهَّزْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ، يَغْلَمُ السَّرَّ وَأَخْفَى «سرّ»، رازی است که آن را به دیگری می‌سپاری. «و اخفی»: مخفی تر از آن، چیزی است که به خاطر خطور می‌کند یا چیزهایی که در نفس خود پنهان می‌داری و از آن مخفی‌تر، آن چیزهایی است که از نفس هم پوشیده است. معنای آیه این است: اگر یاد خدا و غیر آن را آشکار کنی و (یا آشکار نکنی) بدان که خدا بی‌نیاز از آن است، چون او راز پوشیده و پوشیده‌تر از آن را می‌داند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۷۱

لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى «حسنى» مؤنث حسن است، برای خدا نامهایی نیکوتر است.

[سوره طه (۲۰): آیات ۹ تا ۱۶] ص: ۷۱

اشاره

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۹) إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى (۱۰) فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى (۱۱) إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۲) وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى (۱۳) إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِتَذَكَّرَنِي (۱۴) إِنَّ السَّاعِيَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْئَعِي (۱۵) فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى (۱۶)

ترجمه: ص: ۷۱

آیا خبر موسی به تو رسیده است. (۹)

موقعی که آتش را دید به خانواده‌اش گفت: درنگ کنید که من آتشی دیدم، شاید برای شما از آن آتش زنه‌ای بیاورم یا به وسیله این آتش، راه را پیدا کنم. (۱۰)

پس وقتی که نزد آتش آمد ندایی بلند شد ای موسی. (۱۱)

من پروردگار توام کفشهایت را بکن که تو در سرزمین مقدس هستی. (۱۲)

و من تو را برگزیدم، پس بشنو آنچه وحی می‌شود. (۱۳)

من آن ذات مقدسی هستم که معبود بحق جز من نیست پس مرا عبادت کن و نماز را به یاد من بپای دار. (۱۴)

بدرستی که قیامت می‌آید اراده کرده‌ام آن را پنهان دارم تا هر کسی سزای کوشش خود را به بیند. (۱۵)

پس کسی که ایمان به آن ندارد و پیروی هوایش می‌کند تو او را از [یاد] آن باز ندارد هر که هلاک می‌شوی. (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۷۲

تفسیر: ص: ۷۲

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ فِي رَأْيِ آيَاتِ خَدَاوَنَدِ بِرَايِ پِيَامِبِرِ اَكْرَمِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَاوَسْتَانِ مُوسَىٰ رَا اَوْرَدَه تَا دَر صَبِرِ بَر تَكَاَلِيفِ رَسَالَتِ وَ تَحْمَلِ سَخْتِيهَا بِه اَوْ اَقْتَدَا كَنَد. كَلِمَه «اذ» ظَرْفِ بَرَايِ حَدِيثِ يَا مَفْعُولِ بَرَايِ فَعْلِ اذْكَرِ مَحْذُوفِ اَسْت. مُوسَىٰ اَز شَعِيْبِ اِجَازَه كَرَفْتِ تَا نَزْدِ مَادَرَشِ بَرُودِ وَ بَا خَانُوَادَهْ اَشِ بِيْرُونِ رَفْتِ دَر حَالِي كِه رَاَه رَا كَم كَرْدَه بُوْد دَر يَكِي اَز شَبَهَايِ تَارِيَكِ زَمَسْتَانِ پَسْرِي بَرَايِشِ مَتَوْلَّدِ شَد. كُوَسْفَنْدَانِشِ كَم شَدْنَد وَ آتَشِ زَنَهْ اَشِ هَم رُوشَنِ نَشَد.

إِذْ رَأَىٰ نَارًا نَاكْهَانَ اَز دُورِ آتَشِي مَشَاهِدَه كَرْد وَ بِه خَانُوَادَهْ اَشِ كَفْت: دَر جَايِ خُودِ بَمَانِيْد.

إِنِّي آنَسْتُ نَارًا مِّنْ آتَشِ مِي بِيْنِم. «اِيْنَاَس» بِه مَعْنَايِ دِيْدِنِ اَشْكَارِ اَسْت. كِه شَبَهَايِ دَر اَن نَبَاَشَد. بَعْضِي كَفْتَهْ اَنْد بِه مَعْنَايِ دِيْدِنِ چِيْزِي اَسْت كِه اِنْسَانِ بِه اَن اِنْسِ دَاشْتَه بَاَشَد وَ كَلِمَه «إِنِّي» دِلَالَتِ بَر اِيْنِ دَاْرَد كِه مَشَاهِدَه يَقِيْنِي وَ حَتْمِي بُوْدَه اَسْت وَ چُونِ اَوْرَدِنِ آتَشِ كِيْرَه وَ وُجُوْدِ هِدَايَتِ هَر دُو، مُورِدِ اَنْتِظَارِ مُوسَىٰ بُوْد، اَن رَا بِا لَفْظِ «لَعْلٌ» كِه بِه مَعْنَايِ اَمِيْدُوَارِي اَسْت بِيَانِ فَرْمُوْدَه اَسْت تَا بِه چِيْزِي كِه يَقِيْنِ بِه وَفَايِ بِه اَن نَدَاْرَد وَعِدَه نَدَاْدَه بَاَشَد وَ مَنظُورِ اَز «هَدِي» مُرْدَمِي اَسْت كِه رَاَه رَا بِه اَوْ نِشَانِ دَهْنَد، يَا مُرْدَمِي كِه بُوَسِيْلَه هِدَايَتِ يَافْتَنِشَانِ دَر اَمُورِ دِيْنِي نَفْعِي بِه اَوْ دَاشْتَه بَاَشْنَد، زِيْرَا اَنْدِيْشَه نِيَكُو كَارَانَ دَر هَمِه حَالِ مُصْرُوفِ دَر اَمُورِ مَهْمٌ دِيْنِي اَسْت وَ اِيْنِ كِه لَفْظِ هَدِي (كِه مُصْدَرِ وَ بِه مَعْنَايِ هِدَايَتِ يَافْتَنِ اَسْت) دَر اِيْنِ جَا بِه هِدَايَتِ يَافْتَنِگَانَ مَعْنِي شَدَه بِه اِيْنِ دَلِيْلِ اَسْت كِه هَر كِه اَنهَا يَافْتِ شُوْنَد نَفْسِ هِدَايَتِ نِيْزِ وُجُوْدِ يَافْتَه اَسْت.

«إِنِّي»، بِه دُو وَجِهِ قِرَاَتِ شَدَه اَسْت.

۱- با فتح به تقدیر نودی بانی انا ربك (بعد از حرف جرّ واقع شده) ۲- با کسر به تقدیر نودی فقیل یا موسیٰ اینی (مقول قول واقع شده) یا برای این که نداء خود نوعی از قول است. و تکرار ضمیر: (اینی انا) برای تأکید و تحقیق

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۷۳

مَعْرِفَتِ اَسْت. رُوَايَتِ شَدَه هَنْگَامِي كِه مُوسَىٰ بِه وَادِي مَقْدَسِ رَسِيْد، دَرخْتِ سَبْزِي رَا دِيْد كِه اَز پَايِيْنِ تَا بَالَايِشِ آتَشِ سَفِيْدِي شَعْلَه مِي دَهْد وَ صَدَايِ تَسْبِيْحِ مَلَائِكَه رَا شَنِيْد وَ رُوشَنَايِي عَظِيْمِي مَشَاهِدَه كَرْد، نَه سَبْزِي آتَشِ رَا خَاْمُوشِ مِي كَرْد وَ نَه آتَشِ سَبْزِي رَا مِي سُوخْت، پَسِ مَتُوجِهِ شَد كِه اَمْرِ عَظِيْمِي اَسْت، مَبْهُوتِ شَد وَ كَم كَم اَوْ رَا اَرَاْمِشِي فَرَا كَرَفْتِ وَ سَبْپَسِ نَدَايِي شَنِيْد: فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ كَفْشَهَايَتِ رَا دَر اَوْرِ اَمْرِ بِه دَر اَوْرَدِنِ نَعْلِيْنِ بِه اِيْنِ سَبَبِ بُوْد كِه جَنْسِ اَنهَا اَز پُوسْتِ خَر مُرْدَه بُوْد. «۱» بَعْضِي كَفْتَهْ اَنْد بِه اِيْنِ دَلِيْلِ بُوْد كِه پَايِيْنِ پَايِشِ بَا زَمِيْنِ مَقْدَسِ تَمَاسِ كِيْرَد وَ اَز اَحْتِرَامِشِ بَهْرَه مَنَدِ شُوْد.

«طوی»: با تنوین و بدون آن خوانده شده به معنای مکان و بقعه است. بعضی گفته این نام بدین سبب به این زمین داده شده است که دو مرتبه مقدّس شده پس گویا دو مرتبه به برکت پیچیده شده است. «و انا اخترناك»: من تو را برای رسالت برگزیدم به صورت متکلم مع الغیر هم قرائت شده: «و انا اخترناك»: من تو را اختیار کردیم.

«لما یوحی» «لام» متعلّق به «استمع» یا «اخترتك» و «ما» موصوله یا مصدریّه است.

وَ اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي نَمَازِ رَا بِپَايِ دَاْر، دَر مَعْنَايِ «لذكري» چَنْدِ اَحْتِمَالِ وُجُوْدِ دَاْرَد.

۱- تا در نماز به یاد من باشی زیرا نماز مشتمل بر ذکرهاست.

۲- مجاهد گوید: یعنی چون من نماز را در کتابهای قبل ذکر کرده‌ام و به آن امر نموده‌ام.

۱- این قول به وسیله فرمایش امام زمان علیه السّلام که از ناحیه مقدّسه آمده، مردود است. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۷۲، نقل از

تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۷۳ و تفسیر اثنی عشری، ج ۸، ص ۲۵۰ به نقل از تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳ و ۳۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۷۴

۳- بعضی گفته‌اند: تا من تو را با مدح و ثنا یاد کنم و برای تو زبانی راستگو قرار دهم.

۴- نماز تنها با یاد من باشد و یاد غیر من در آن نباشد.

۵- نماز را در وقت‌های ذکر من که همان اوقات نماز است بیای دار، و (بنا بر وجه اخیر) «لام» همان معنایی را دارد که در جمله: «جنتک لوقت کذا یا لست مضین»:

«در فلان وقت یا شش روز از آن گذشته پیش تو آمدم» داراست و مثل همین است قول خدای تعالی ... یا لَیْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي «ای کاش هنگام حیاتم در دنیا چیزی جلو فرستاده بودم.» «۱» (فجر/ ۲۴) ۶- بعضی گفته‌اند مقصود از «لذکری» ذکر نماز است، پس از فراموشی، آن یعنی هر گاه به یاد نماز افتادی آن را بیای دار چه در وقت آن، باشی و چه در غیر آن، و این از امام باقر یا صادق علیهما السّلام روایت شده است ولی بنا بر این معنا سزاوار بود «لذکرها» باشد مگر این که بگوییم مضاف حذف شده و در اصل «لذکر صلاتی» بوده، یا این که ذکر صلاه همان ذکر الله (ذکری) می‌باشد.

إِنَّ السَّاعِيَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا (بعد از بیان توحید و شاخ و برگ‌هایش، به ذکر معاد و اهمیتش پرداخته و فرموده است:): از شدت اراده‌ای که به پنهان داشتن وقت قیامت دارم نزدیک است که اصل آن را مخفی دارم و نگویم که قیامت می‌آید و اگر اقتضای لطف من نبود که باید از آمدن قیامت با عدم یقین وقت آن خبر دهم از آن خبر نمی‌دادم. «۲»

۱- منظور از حیات زندگی آخرت است یا تقدیر آن «وقت حیاتی فی الدنیا» است. کشاف، ج ۴، ص ۷۵۲ سوره فجر.

۲- هم خبر از آمدن قیامت و هم عدم تعیین وقت آن، هر دو از لطف خداست، زیرا اگر اصلاً از آمدن آن خبر ندهد، و حال آن که واقعیت دارد، مردم اغراء به جهل و هلاک می‌شوند، و عدم تعیین وقت آن هم باعث می‌شود که بندگان هر آن احتمال آمدن قیامت را بدهند و توبه کنند و آماده شوند چنان که در باره فلسفه پنهان داشتن شب قدر گفته‌اند. خلاصه از تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۷۱ و اثنی عشری، ج ۸، ص ۲۵۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۷۵

معنای دیگری نیز برای آیه ذکر کرده‌اند چنان که در مصحف ابی بن کعب نقل شده: «اکاد اخفیه من نفسی» «نزدیک است آن را (حتی) از خودم نیز مخفی بدارم» و این معنا از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است. «لتجزی» متعلق به آتیة است یعنی قیامت می‌آید تا هر نفسی به آنچه کوشش کرده پاداش یابد.

فَلَا يَصِيْدَنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا ضَمِير «عنها» به قیامت یا صلاه بر می‌گردد، یعنی پس مبدا کسانی که ایمان ندارند تو را از تصدیق به قیامت و نماز باز دارند و زیادی عدد آنها و بسیاری جمعیت آنان تو را به هراس نیندازد، زیرا بنای امر آنها بر پیروی از هوا و هوس است. «فتردی»: که در این صورت به هلاکت خواهی افتاد.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۷ تا ۳۶] ص: ۷۵

اشاره

وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى (۱۷) قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْتَسُّ بِهَا عَلَي غَنَمِي وَلِي فِيهَا مَارِبٌ أُخْرَى (۱۸) قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى (۱۹) فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى (۲۰) قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى (۲۱) وَأَضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةٌ أُخْرَى (۲۲) لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى (۲۳) أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى

(۲۴) قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (۲۵) وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي (۲۶)
 وَ اخْلُفْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي (۲۷) يَفْقَهُوا قَوْلِي (۲۸) وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي (۲۹) هَارُونَ أَخِي (۳۰) اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي (۳۱)
 وَ اشْرِكْهُ فِي أَمْرِي (۳۲) كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا (۳۳) وَ نَذْكُرَكَ كَثِيْرًا (۳۴) إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا (۳۵) قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى
 (۳۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۷۶

ترجمه: ص: ۷۶

و آنچه به دست راست تو است چیست ای موسی؟ (۱۷)
 گفت این عصای من است که بر آن تکیه می‌کنم و با آن، برای گوسفندانم برگ می‌ریزم و برای من در آن حاجت‌های دیگری
 است. (۱۸)

حق تعالی فرمود: ای موسی عصا را بینداز. (۱۹)
 پس آن را انداخت ناگهان ماری شد که به هر طرف می‌تازید. (۲۰)
 فرمود: آن را بگیر و ترس که بزودی به حالت نخستین بازش گردانیم. (۲۱)
 دستت را به پهلوی خود بچسبان تا بیرون آید در حالی که سفید، روشن و بدون عیب باشد به عنوان معجزه دیگر. (۲۲)
 برای این که بنمایانیم به تو از بزرگترین نشانه‌های خودمان را. (۲۳)
 به سوی فرعون برو که او طغیان و گردنکشی کرده است. (۲۴)
 موسی گفت پروردگارا سینه مرا برایم بگشا. (۲۵)
 و کارم را برایم آسان گردان. (۲۶)
 و گره زبانم را بگشا. (۲۷)
 تا سخن مرا بفهمند. (۲۸)
 و برای من معاونی از خانواده‌ام قرار ده. (۲۹)
 هارون برادرم را. (۳۰)
 با او پشت مرا محکم گردان. (۳۱)
 و او را در کارم [امر نبوت] با من شریک فرمای. (۳۲)
 تا با هم تو را بسیار تسبیح گوئیم. (۳۳)
 و بسیار تو را ذکر بگوئیم. (۳۴)
 بدرستی که تو به احوال ما آگاهی. (۳۵)
 خدای تعالی فرمود: درخواست تو به تو داده شده است ای موسی. (۳۶)

تفسیر: ص: ۷۶

وَمَا تَلَكَ بِبَيْمِينِكَ يَا مُوسَى «بیمینک»: در محلّ حال، و عامل در آن، معنای اشاره است. خدا از موسی این سؤال را فرمود تا عظمت
 کارهایی را که با آن عصا انجام می‌دهد به او بنمایاند و او را بر قدرت آشکار خود آگاه سازد.

أَتَوَكُّوْا عَلَیْهَا هَر وَقْت رَاه مِی رُوْم یَا جَلُوْی گوسفندانم می ایستم، بر آن تکیه می کنم. «وا هس»: بر گهای درختان را با آن بر روی سر گوسفندانم می ریزم تا بخورند.

وَلِی فِیْهَا مَأْرَبٌ أُخْرٰی بَرای مَن در آن نیازهای دیگری است. بعضی گفته اند: از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۷۷

هیبت الهی، زبانش کند شد، از این رو سخن خود را مختصر کرد.

«تَسَعٰی»: آن مار با شتاب و سبکی این طرف و آن طرف می رفت و از ابن عباس نقل شده است: ازدهای نری شد که سنگهای سخت و درخت را می بلعید، وقتی که موسی علیه السلام آن را دید ترسید. اما همین که خدای سبحان فرمود آن را بگیر و مترس آن چنان ترسش از بین رفت که دستش را در دهان آن کرد و گردنش را گرفت.

«سیره» از سیر می آید، مثل ركبۀ که از رکوب می آید و سپس نقل شده به معنای روش و گفته شده: سیر الاولین (روشن مردم نخستین) بنا بر این جایز است که منصوب به ظرفیت باشد، ای سنیدها فی طریقها الاولى، یعنی مار را به همان حالتی بر می گردانیم که عصا بوده است، و می توان آن را به مفعول دوم «اعاد» یا منصوب به فعل مقدر دانست که معنایش این باشد: ما بزودی آن را به روش اولی اش، یعنی همان حالتی که تو بر آن تکیه می کردی و حاجتهای را با آن بر طرف می کردی، بر می گردانیم.

وَ اَضْمَمَ یَدَکَ اِلٰی جَنَاحِکَ دَسْت رَا بَه پهلویت یعنی زیر بازویت بچسبان.

«جناح» از جناح الطائر گرفته شده است که به معنای بال پرندگان است. «۱»

مِنْ غَیْرِ سُوءٍ «سوء» کنایه از بیماری برص و پیسی است، هم چنان که سئوئه کنایه از عورت است. روایت شده است: موسی که دارای رنگی گندمگون بوده، دستش را از گریانش خارج کرد در حالی که آن را دید که نور سفیدی با شعاعی مانند شعاع خورشید که چشم را خیره می کرد از آن ظاهر بود. «بیضاء و آیه» هر دو حال از «ید» هستند و غیر سوء، حال از معنای «بیضاء» است، یعنی در حالی که سفید و بدون عیب بود. و ممکن است «آیه» منصوب به اضمار «خذ» و «دونک» و امثال آن و «لنراک» نیز متعلق به آن باشد یعنی پس از تبدیل عصا به مار، این نشانه را هم بگیر

۱- و در این جا می تواند کنایه از زیر بغل باشد. تفسیر نمونه، ج ۱۳ صفحه ۱۸۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۷۸

تا با این دو نشانه، بعضی نشانه‌های بزرگ را به تو بنمایانیم، و ممکن است تقدیر آیه چنین باشد:

لنراک مَن آیاتنا فعلنا ذلک «این عمل را انجام دادیم تا آیات خود را به تو نشان دهیم.» و چون خداوند به موسی امر کرد که به سوی فرعون برود او متوجه شد که به امر بزرگی مأمور شده است از این رو از پروردگارش خواست که سینه اش را بگشاید تا دلتنگ و غمگین نشود و بتواند با صبر جمیل به استقبال سختیها برود و کار خلیفه اللّهی در روی زمین و آنچه لازمه آن است از تحمّل سختیهای بزرگ بر او آسان شود. از ابن عباس نقل شده است که گفت: بر طبق حدیث پاره آتش در زبان موسی علیه السلام لکنتی وجود داشت و در این که این لکنت از زبانش بر طرف شده اختلاف است، بعضی گفته اند بر طرف شده و همین صحیح است، زیرا خداوند فرمود: قَدْ اُوتِیْتَ سُؤْلَکَ یَا مُوسٰی «خواهشت بر آورده شد» و بعضی گفته اند: کمی از آن باقی مانده بود، زیرا گفت: و اخی ... (قصص / ۳۳) وَ اَخٰی هَارُوْنَ هُوَ اَفْصَحُ مَنِّی لِسَانًا «برادرم هارون زبانش از من گویاتر است».

«وزیر» از ماده «وزر» می آید، چون وزیر پادشاه مسئولیتهای سنگین او را بر دوش می کشد، یا از «وزر» می آید، زیرا شاه به رأی وزیر اعتماد می کند، یا از «موازره» می آید که به معنای معاونت و کمک است. «وزیرا و هارون» هر دو مفعول برای «اجعل» هستند، یعنی هارون را وزیر من قرار ده و تقدیم وزیر به خاطر اهمیّت وزارت است. بعضی گفته اند: مفعول اول اجعل «لی» و مفعول دوم «وزیرا»

و هارون عطف بیان است. ابن عامر «اشدد» و «اشرکه» قرائت کرده و آن دو را جواب (اجعل) دانسته است. «ازرا» به معنای نیرو است و فعل آزرُوا، یعنی او را نیرو داده و معنای آیه این است: او را در رسالت شریک من قرار داده تا در عبادت و یاد تو کمک یکدیگر باشیم و بر خوبیها بیافزائیم.

إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا همانا تو نسبت به احوال ما بصیر و آگاهی و می دانی که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۷۹

هارون یاورى نیکو و بازوی محکم من است. «سؤل» بر وزن فعل، یعنی مطلوب (مصدر) به معنای مفعول است، یعنی آنچه خواسته تو است مثل اکل به معنای مأكول و «خبز» یعنی نان به معنای «مخبوز»، یعنی پخته شده.

[سوره طه (۲۰): آیات ۳۷ تا ۴۸] ص: ۷۹

اشاره

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى (۳۷) إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ (۳۸) أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَ أَلْفَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي (۳۹) إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَجَجْنَاكَ مِنَ الْعَمِّ وَ فَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِتِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ (۴۰) وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي (۴۱)

أَذْهَبَ أَنتَ وَ أَخُوكَ بِآيَاتِي وَ لَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي (۴۲) أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (۴۳) فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ (۴۴) قَالَا رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ (۴۵) قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَ أَرَىٰ (۴۶) فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا تَعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بَآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَ السَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ (۴۷) إِنَّا قَدْ أَوْحَيْنَا لِيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَ تَوَلَّىٰ (۴۸)

ترجمه: ص: ۷۹

به تحقیق که ما برای مرتبه دیگر بر تو منت نهادیم. (۳۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸۰

زمانی که بر مادرت آنچه وحی کردنی بود وحی کردیم. (۳۸)

این که او را در صندوق بگذار و صندوق را به دریا افکن تا دریا او را به ساحل افکند تا دشمن من و دشمن او، وی را بگیرد، محبت خویش را بر تو ارزانی داشتم تا این که تحت نظر من تربیت شوی. (۳۹)

وقتی که خواهر تو می‌رفت، پس گفت آیا شما را به کسی راهنمایی کنم که تکفل امر او را بنماید، پس تو را به سوی مادرت برگردانیم تا چشمش روشن شود و اندوهناک نشود، و زمانی که شخصی را کشتی، پس ما تو را از هم و غم نجات دادیم و تو را

آزمودیم، پس سالها میان اهل مدین درنگ کردی و سپس ای موسی طبق آنچه مقرر شده بود بدین وادی آمدی. (۴۰)

و برای خود تو را برگزیدم. (۴۱)

تو و برادرت آیات مرا ببرید و در رسانیدن پیغام من سستی نکنید. (۴۲)

بروید به سوی فرعون که او طغیان کرده است. (۴۳)

پس با او گفتار نرمی را بگوئید به امید این که بیندیشید یا برسید. (۴۴)

(موسی و هارون) گفتند پروردگارا ما می‌ترسیم که به عقوبت ما عجله کند یا ظلم و سرکشی کند. (۴۵)

خداوند فرمود نترسید که من با شما می‌شنوم و می‌بینم. (۴۶)

پس پیش فرعون بروید و بگویید ما دو فرستاده پروردگار تویم، پس بنی اسرائیل را با ما بفرست و آنان را شکنجه مکن که ما برای

تو از پروردگاران علامت و نشانه‌ای آورده‌ایم، درود بر کسی که راه هدایت را پیروی کند. (۴۷)

به تحقیق بما وحی شده که کیفر و عذاب برای کسی است که (حقایق را) تکذیب و از آن پشت کند. (۴۸)

تفسیر: ص: ۸۰

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ بِمَادَرْتِ الْهَامَ كَرَدِيمَ أَنْجَحَ الْهَامَ شَدْنِي بُوَدُ وَ أَنْ الْهَامَ، سَبَبِ نَجَاتِ تُوَازِ كَشْتِهْ شَدْنِ بُوَدُ، يَا بِهْ سُوِيْ أُوَ

فرشته‌ای فرستادیم چنان که به سوی مریم فرستادیم. ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸۱

أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْدِفِيهِ فِي الْإِيمِ أُوَ رَا دِرْ صَنْدُوقِ بَگْذَارِ وَ بِهْ دَرِيَا بِيْنْدَاذِ. «أَنْ» مَفْسَّرِهْ اسْتِ، زِيْرَا وَحِيْ بِهْ مَعْنَايْ قَوْلِ اسْتِ، وَ

تمام ضمائر به موسی علیه السلام بر می‌گردد.

فَلْيُلْقِهِ الْإِيمُ بِالسَّاحِلِ مَنْظُورِ از ساحل لب دریا است گویا خدا به دریا وحی می‌کند، چنان که به مادر موسی وحی فرموده است و این

به طریق مجاز است که دریا را صاحب شعور فرض کرده و به او چنین امر فرموده تا اطاعت کند، زیرا مشیت او عزّ اسمه چنین قرار

گرفته که او را به ساحل اندازد. «يَأْخُذُهُ عِدْوٌ لِيْ وَ عِدْوٌ لَهْ» مقصود فرعون است که دشمن بود چون می‌دانست که پادشاهی اش به

دست موسی منقرض می‌شود «مَنْيْ» اگر متعلق به «الْقِيْتِ» باشد معنایش این است: من تو را دوست دارم و هر کس را که خدا

دوست بدارد دلها هم او را دوست می‌دارند، و اگر متعلق به محذوف باشد که صفت محبت است: (محبته واقعه) معنایش این است:

محبتی از جانب خودم بر تو افکندم، محبتی که آن را در دلها جایگزین ساختم و بذر آن را در سینه‌ها کاشتم و بدین سبب فرعون و

هر کس تو را ببیند دوست می‌دارد. «و لتصنع»: معطوف بر علت مضمرة از قبیل ليعطف عليك و امثال آن می‌باشد یعنی: تا به تو

توجه و نیکی شود، یا معلول حذف شده است ای و لتصنع فعلت ذلك، یعنی تا تو تربیت شوی و غذا به تو داده شود و به تو نیکی

شود، من تو را محافظت می‌کنم چنان که هر گاه چیزی مورد توجه انسان باشد آن را در دیدگاه خود قرار می‌دهد و چنان که به

سازنده چیزی می‌گویی: این را جلوی روی من بساز تا به آن نگاه کنم تا چنان که از تو می‌خواهم باشد، «و لتصنع» با جزم سکون

«لام» و کسر آن نیز قرائت شده که فعل امر باشد.

إِذْ تَمْشِيْ مَتَعَلَّقِ بِهْ «الْقِيْتِ» يَا «تصنع» و یا بدل از «اذ اوحننا» است. روایت شده که وقتی مادر موسی به خواهرش گفت: در پی موسی

(که در صندوق بود) برو، خواهر موسی وی را تعقیب کرد تا ببیند که چه می‌شود. آمد دید فرعونیان برای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸۲

موسی شیر دهنده‌ای می‌خواهند که پستانش را قبول کند، زیرا موسی پستان هیچ زنی را قبول نمی‌کرد. خواهر موسی به آنها گفت:

آیا شما را راهنمایی کنم؟ (آنها پذیرفتند) او رفت و مادر موسی را آورد، او هم پستان وی را قبول کرد.

وَ قَتَلْتَ نَفْسًا كَسَى كَسَى أُوَ رَا كَشْتِ هَمَانِ مَرْدِ قَبْطِيْ اسْتِ كِهْ يَكِيْ از دُوسْتَانِ مَوْسَى أُوَ رَا بِهْ يَارِيْ عَلَيْهِ أُوَ خَوَاسْتِ، مَوْسَى

مشتی سخت بر چانه او زد و او را کشت. «۱»

«فَنَجَّيْنَاكَ» پس ما تو را از قصاص و شرّ فرعون نجات دادیم.

وَ قَتْنَاكَ فُتُونًا «فتونا» جایز است که مصدر متعدی باشد بر وزن فعول مثل «شکور و ثور» و ممکن است که جمع «فتن» یا فتنه باشد

مثل «بدور» که جمع «بدره» است، یعنی به انواع آزمایش تو را آزمودیم چون موسی در سالی به دنیا آمد که نوزادان کشته

می‌شدند، و مادرش او را به دریا افکند، و فرعون تصمیم قتل او را گرفت و موسی علیه السلام قبطی را کشت، و خود ده سال (پیش

شعیب) اجیر شد. منظور از فتنه رنج و هر چیزی است که برای یک انسان باعث مشقت و سختی باشد. «مدین» شهری است که در هشت منزلی مصر قرار دارد. «علی قَمَدَر» مراد موقعیت و زمانی است که در آن زمان بر پیامبران وحی می‌شود و آن اول چهل سالگی است.

بعضی گفته‌اند معنایش آن است که در قضا و قدر من چنین قرار بود که در وقت معینی با تو سخن بگویم، پس تو هم در این وقت آمدی.

وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي تو را نیکو پروریدم و مخصوص خود ساخته و به کرامت خود اختصاص داده‌ام. وَلَا تَيِّبَا فِي ذِكْرِي «ونی» به معنای سستی و کوتاهی در امور است. مرا فراموش نکنید (خطاب به موسی و هارون است) مبدا از یادتان بروم هر جا که باشید. ممکن

۱- و کوزه: ضربه بجمع یده علی ذقنه: یعنی با مشت بر چانه‌اش زد، استاد گرجی به نقل از صحاح.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸۳

است منظور از «ذکر» تبلیغ رسالت باشد، یعنی در ابلاغ مأموریت رسالت ضعف نشان ندهید و کوتاهی نکنید. فَقُولَا لَهُ، قَوْلًا لَيْنًا با فرعون به نرمی سخن بگویید، از قبیل هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكِّيَ وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى «آیا میل داری که تزکیه سوی و تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا حالت خشیت پیدا کنی» (نازعات / ۷۰) بعضی گفته‌اند مقصود از گفتار نرم وعده‌ای است که موسی به فرعون داد که اگر ایمان بیاورد او را آن چنان جوان سازد که بعد از آن اصلا پیر نشود و پادشاهی‌اش باقی باشد تا آن گاه که از دنیا برود.

أَذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ با امیدواری و طمع بروید، مثل کسی که در کاری، تمام سعی و کوشش خود را انجام می‌دهد. این که خداوند موسی و هارون را به سوی فرعون می‌فرستد با این که می‌داند. او ایمان نمی‌آورد، فقط به خاطر اتمام حجت است. «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ» تا بیندیشد و به خود انصاف دهد و حق را بپذیرد «او یخشی» یا بترسد از این که مبدا مطلب چنان باشد که شما وصف می‌کنید.

قَالَ- رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ كَفَرْتُمْ: پروردگارا ما می‌ترسیم که فرعون در مجازات کردن و ما شتاب کند. فرط منه فعل: در انجام کاری سبقت گرفت، فرس فرط: اسبی که بر گروه اسبان سبقت می‌گیرد. أَوْ أَنْ يُطْغَى یا این که در بدی نسبت به ما از حد معمول بگذرد.

إِنِّي مَعَكُمْ خداوند فرمود من با شما هستم شما را حفظ و یاری می‌کنم، یعنی حافظ و یاور شما هستم. «اسمع و اری»: می‌شنوم و می‌بینم، آنچه میان شما و فرعون واقع می‌شود. بنی اسرائیل زیر دست فرعون بودند و قبطیان (پیروان فرعون) آنها را با وادار کردن به کارهای سخت و بیگاری در هر چیزی شکنجه می‌دادند.

فَمَذَّجْنَاهُ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ، موسی و هارون گفتند: ما برای تو از جانب پروردگارت نشانه‌ای آوردیم، یعنی معجزه و برهان بر آنچه می‌گوئیم. و السَّلَامُ عَلَيَّ: سلام

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸۴

ملائکه یا سلامت از عذاب خدا بر هدایت یافتگان و عذاب بر تکذیب کنندگان.

[سوره طه (۲۰): آیات ۴۹ تا ۵۶] ص: ۸۴

قَالَ فَمَنْ رُبُّكُمْ يَا مُوسَى (۴۹) قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (۵۰) قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى (۵۱) قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى (۵۲) الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَيِّدًا لَكُمُ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى (۵۳)

كُلُّوا وَأَزْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَبْصَارِ (۵۴) مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَفِيهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (۵۵) وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى (۵۶)

ترجمه: ص: ۸۴

فرعون گفت: (ای موسی و هارون) پروردگار شما کیست؟ (۴۹)

موسی گفت، پروردگار ما کسی است که هر چیزی را آفرید و سپس هدایت کرد. (۵۰)

گفت پس حال اقوامی که در قرنهای نخستین می زیسته اند چیست؟ (۵۱)

گفت: علم آن در کتابی است نزد پروردگار من، پروردگار من خطا و اشتباه نمی کند. (۵۲)

خدایی که زمین را محل آرامش و آسایش شما قرار داد، و برای شما در آن راهها کشید و از آسمان آب فرستاد، پس به سبب آن انواعی از گیاهان مختلف بیرون آوردیم. (۵۳)

بخورید و چهار پایانتان را بچرانید بدرستی که در آن نشانه‌هایی برای صاحبان عقول وجود دارد. (۵۴)

از زمین شما را آفریدیم و به آن بر می گردانیمتان و مرتبه دیگر از آن خارجتان می سازیم. (۵۵)

و بطور تحقیق تمام معجزات خود را به فرعون نمایانیدیم و او تکذیب کرد و از پذیرفتن آنها خود داری کرد. (۵۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸۵

تفسیر: ص: ۸۵

قَالَ فَمَنْ رُبُّكُمْ خدایانند در این آیات از قول فرعون، نخست به موسی و هارون خطاب کرده و سپس خصوص موسی را مورد ندا قرار داده، دلیل آن این است که اصل در نبوت، موسی علیه السلام بوده است، یا این که خبثت فرعون موجب درخواست سخن گفتن از موسی شد نه از برادرش هارون، زیرا می دانست که هارون فصیح است و اما موسی لکنت زبان دارد. «خلقه» مفعول اول برای فعل اعطی است، یعنی آنچه آفریده‌هایش نیاز داشتند به آنها عطا کرد و می تواند مفعول ثانی باشد، یعنی به هر چیز صورت و شکلی را که مناسب با نوع استفاده از آن است داده، چنان که به چشم هیئت داده که مناسب دیدن است، و به گوش شکلی که مناسب شنیدن است و همچنین بقیه اعضا. و بعضی گفته اند، به هر موجود زنده‌ای جفت و همسری مناسب داد که در خلقت (باطن) و در صورت (ظاهر) همتای خود اوست و «خلقه» به صورت فعل ماضی نیز خوانده شده یعنی هر چیزی را که خدا آفریده آن را از اعطا و انعام خود، بی بهره نگذاشته شد.

فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى فرعون گفت: حال ملت‌های گذشته از جهت سعادت و شقاوت چگونه است؟ حضرت موسی جواب داد که علم به احوال آنها در لوح محفوظ نزد پروردگارم نوشته شده است.

لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى او خطا نمی کند و فراموشی ندارد بعضی گفته اند: «لا ينساها» (کافر را رها نمی کند تا کیفرش کند) و مؤمن را و نمی گذارد تا پاداشش دهد.

و نیز چنین گفته اند: یعنی ای مدعی ربوبیت (فرعون) پروردگار من نه مثل تو گمراه می شود و نه مانند تو فراموش می کند.

الَّذِي جَعَلَ اَيْنَ عِبَارَت، صفت برای رَبِّي و یا خبر برای مبتدای محذوف است. و «مهدها» مفعول مطلق، یعنی مهدها مهدها خداوند زمین را مهدها آسایش قرار داد، یا میهدونها مهدها یعنی (مردم) آن را برای خود مرکز آسایش قرار می‌دهند. پس زمین برای آنها مانند گهواره‌ای است که برای کودک آماده می‌شود و «مهاده» نیز قرائت ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸۶

شده به معنای فراشا و بساط، یعنی پهن و گسترده. «۱»

وَسَيَلِّكَ لَكُمْ در روی زمین برای شما راههایی قرار داده است. «فاخرجنا» التفات از غیبت به متکلم است، مثل: وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ، «او کسی است که از آسمان آبی فرستاد، پس ما به آن وسیله بیرون آوردیم روئیدنی هر چیزی را.» (انعام / ۹۹) و این دلالت بر اختصاص می‌کند که هیچکس جز او این قدرت را ندارد. «ازواجاً»: صنفهای مختلف. «شئی»: جمع شتیت، پراکنده، متفرق. «نبات» مصدر: (روئیدن) بر نابت و نبت (گیاه) نیز اطلاق می‌شود. مفرد و جمعش یکی است. معنای عبارت این است: گیاهان از لحاظ سود، مزه، رنگ، بو و شکل مختلف می‌باشند، «کلوا و ارعوا»: این جمله حال از ضمیر در «أخرجنا» است، یعنی (گیاهان را رویانیدیم) در حالی که به مردم گفتیم بخورید و چهار پایانتان را بچرانید. مقصود این است که خوردن و سود بردن از آنها را مباح کردیم. أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا آیات نهگانه و معجزاتی را که دلالت بر صدق موسی علیه السّلام می‌کنند به فرعون نمایانیدیم. «فَكَذَّبَ وَ أَبَى»: پس او همه آنها را تکذیب و از ایمان آوردن خود داری کرد.

[سوره طه (۲۰): آیات ۵۷ تا ۶۶] ص: ۸۶

اشاره

قَالَ أَجِئْنَا لِنُخْرِجَنَّا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى (۵۷) فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى (۵۸) قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُخَشِرَ النَّاسُ ضُحًى (۵۹) فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى (۶۰) قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيَسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى (۶۱)

فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى (۶۲) قَالُوا إِنْ هَذَا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّى (۶۳) فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّو صِفًا وَقَدْ أَلْحَ الْيَوْمَ مِنَ السَّمَاءِ نَارٌ قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى (۶۵) قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى (۶۶)

۱- مهدها و مهاده هر دو به معنای مکانی است که آماده برای نشستن و خوابیدن و استراحت است تفسیر نمونه ج ۱۳، صفحه ۲۲۴ نکته‌ها.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸۷

ترجمه: ص: ۸۷

فرعون گفت: ای موسی آیا نزد ما آمدی که با سحر خود، ما را از سرزمین مان بیرون کنی؟ (۵۷) ما نیز برای تو، سحری مانند آن می‌آوریم، پس میان ما و خودت موعدهی مقرر کن که نه ما و نه تو از آن تخلف نکنیم، و در انتخاب جای آن انصاف و اعتدال رعایت و مسافت آن میان ما و شما یکسان باشد. (۵۸)

موسی فرمود: موعد شما روز زینت باشد و همه مردم، در ظهر جمع شوند. (۵۹)

پس فرعون (از حق) اعراض و پشت کرد، پس (وسایل) کید و سحر خود را جمع کرد و (به وعده گاه) آمد. (۶۰)
موسی به آنان گفت: وای بر شما دروغ بر خدا مبندید که شما را به عذاب خود هلاک گرداند، و هر کس بر خدا افترا بست هلاک شد. (۶۱)

پس ساحران در کارشان میان خود به مشورت پرداختند و راز خود را پنهان داشتند. (۶۲)
گفتند: حتما اینها ساحرند می‌خواهند شما را با سحر خودشان از سر زمینتان بیرون کنند و مذهب شما را که بهترین مذاهب است از بین ببرند. (۶۳)

پس آلات سحر خودتان را گرد آورید، و سپس صف کشیده بیایید و محققاً امروز هر کس که پیروز شود رستگار است. (۶۴)
ساحران گفتند: ای موسی یا تو اول بینداز یا این که ما نخستین اندازنده باشیم. (۶۵)
گفت:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸۸

نه، شما بیندازید، پس ناگهان ریسمانها و عصاهایشان آن چنان نمودار شد که گویی بهر طرف می‌دوند. (۶۶).

تفسیر: ص: ۸۸

بِسْحَرِكَ یا مُوسَى عَلْتَى است که فرعون آورده و گرنه بر هیچ کس پوشیده نیست.

که ساحر نمی‌تواند با سحر خود پادشاهی مثل فرعون را از سر زمینش بیرون کند و از این سخن فرعون معلوم می‌شود که از موسی می‌ترسید که بر سلطنت او غلبه یابد.

«مَوْعِدًا»: مصدر (میمی) به معنای «وعد» بر تقدیر مضاف محذوف است یعنی:

مکان موعد و ضمیر در «نخلفه» به موعد بر می‌گردد، و «مکانا» بدل از مکان محذوف و به معنای وقت است و «مَوْعِدُكُمْ» یعنی وقت تعیین شده و «يَوْمُ الزَّيْنَةِ» نیز به همان معنای موعد است، اگر چه از نظر لفظ با آن مطابق نیست، زیرا اجتماع آن روز قهرا در مکان معین و مشهوری بوده است پس با ذکر زمان، و مکان هم معلوم می‌شود و می‌توان در اول، مضاف در تقدیر نگرفت و «موعدکم» را چنین معنا کرد:

وعده شما همان وعده روز زینت است. «لا نخلفه» با جزم نیز خوانده‌اند از این قرار که جواب امر «فاجعل» باشد. سوی و سوی با کسر و ضم سین خوانده شده، معنایش آن است که در انتخاب مکان بین ما و شما رعایت انصاف شود. یا جایی باشد که فاصله‌اش میان ما و شما یکسان باشد. «يوم الزينة» با نصب نیز قرائت شده، مثل قیامک يوم الجمعة، پس «موعدکم» مصدر (مبتدا) و ظرف که همان «يوم» است خبر آن است یا به تقدیر: إنجاز موعدکم يوم الزينة تحقق وعده شما يوم الزينة است. «وَأَنْ يُحْشَرَ» در محلّ جرّ است یعنی موعدکم يوم الزينة و حشر الناس وعده گاه شما روز زینت و روز حشر مردم است که معطوف بر «الزينة» است و ممکن است در محلّ رفع باشد، یعنی: إنجاز موعدکم و حشر الناس ضحی فی يوم الزينة، انجام وعده شما و گرد آمدن مردم هنگام ظهر، در روز زینت است. مقصود از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸۹

«يَوْمُ الزَّيْنَةِ» روز عیدی است که در هر سال بر گزار می‌کردند و بعضی گفته‌اند روزی بود که در یک بازار مخصوصی جمع می‌شدند در حالی که خود را آرایش می‌کردند و این روز را معین کردند برای این که ظاهر شدن دین خدا و بالا رفتن کلمه توحید و از بین رفتن باطل در برابر جمعیت باشد و در میان همه مردم شایع شود.

فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ پَسِ فرعون رُویش را برگردانید و به منظور چاره اندیشی به جمع آوری ساحران پرداخت.

لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (موسی گفت) به خدا نسبت دروغ ندهید، آیات و معجزات را سحر نخوانید. «فَيْسِرَ حَتَّكُمْ»: «سحت» و

«اسحات» (مجزّد و مزید خوانده شده) و به یک معناست یعنی بیچارگی و استیصال.

فَتَنَّا رُءُوسَهُمْ بَيْنَهُمْ پَسِ ساحران به مشورت پرداختند و سران قوم را جمع کردند.

وَ أَسْرَرُوا النَّجْوَى و راز خود را نهان داشتند، رازشان این بود که اگر موسی بر ما غلبه کرد از او پیروی می‌کنیم، یا این که گفتند اگر موسی ساحر باشد ما بر او پیروز خواهیم شد و اگر پیامبر و آسمانی باشد بر ما غلبه خواهد کرد. وقتی که موسی گفت: وای بر شما، بر خدا و حق دروغ نبندید، گفتند این گفتار یک ساحر نیست.

قَالُوا إِنْ هَذَا لَسَاحِرَانِ فرعون و قومش به ساحران گفتند: موسی و هارون ساحرنند. قرائت تشدید لغت بلحرث «ا» بن کعب است که اسم مثنی را مثل اسمهای مقصور که آخرشان الف دارد، از قبیل عصا و سلمی اعراب می‌دهند و در حالت جرّ و نصب با «یاء» نمی‌خوانند. بعضی گفته‌اند «إِنْ» در این جا به معنای «نعم» است و «ساحران» خبر مبتدای محذوف و تقدیرش «لهما ساحران» است: این دو ساحرنند،

۱- بلحرث مخفف بنی الحرث است (قاموس، ماده حرث) و حرث بن کعب جدّ دوران جاهلیت این قبیله بوده است. تصحیح استاد گرجی، صفحه ۴۲۶ پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹۰

و ان هذان ساحران (به تخفیف که قرائت مشهور است) نیز خوانده شده مثل آن زید لمنطلق، و «لام»، دلیل بر این است که آن مخففه از ثقیله است، نه نافیه. ابو عمرو إنّ هذین لساحران به اعراب ظاهر خوانده است. «هذان» به تشدید نون نیز خوانده شده است. «المثلی»: مؤنث امثل و به معنای افضل و اشبه به حقّ است یعنی موسی و هارون می‌خواهند توجه مردم را به خود جلب کنند و مذهب شما را که افضل مذاهب است از بین ببرند و گفته شده: «طریقه» است اسم برای مردم مورد توجه و اشرافی که پیشوای دیگرانند، و برای یک نفر (از آنان) نیز گفته می‌شود: هو طریقه قومه (او پیشوای قوم خود است) و گفته شده که مراد از طریقه مثلی بنی اسرائیل می‌باشند که جمعیت و ثروتشان از همه اقوام بیشتر بود، یعنی موسی و هارون می‌خواهند بنی اسرائیل را به طرف خود جلب کنند مثل: أُرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ «بنی اسرائیل را با ما بفرست» (شعراء / ۱۷).

فَأَجْمَعُوا كَيْدَ كَيْدِكُمْ كِيدَ خود را ظاهر کنید و همه‌تان بر یک امر اتفاق کنید تا اختلافی در میانتان واقع نشود. این سخن را فرعون به ساحران گفته یا این که خود ساحران به یکدیگر گفتند: «فَأَجْمَعُوا» ثلاثی مجرد نیز خوانده شده است. مؤید این قرائت قول خدای تعالی است: فَجَمَعَ كَيْدَهُ (آیه ۶۰).

ثُمَّ اتَّوَا صَفًّا صَفًّا بسته در حال اجتماع بیاید تا اَبْهت و هیبت شما بیشتر باشد.

وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى امروز هر کس غلبه کند و پیروز شود رستگار است.

إِمَّا أَنْ تَلْقَى در محلّ رفع و خبر مبتدای محذوف است، الأمر القاوؤك او القاؤنا: یا باید تو سحر خود را به میان آوری یا ما و جایز است منصوب به فعل مضمر باشد، یعنی اختر احد الأمرین: یکی از این دو امر را انتخاب کن. این تخییر از طرف ساحران، نوعی فروتنی و حسن ادب نسبت به موسی بود.

فَإِذَا جِبَالُهُمْ «اذا» برای مفاجا است پس به نظر موسی چنان آمد که ریسمانها و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹۱

چوبهای آنها به طرف او می‌آیند. «أَنْهَا تَسْعَى» (نایب) فاعل «يَخِيلُ» است و ضمیر در الیه به موسی بر می‌گردد و بعضی گفته‌اند: به

فرعون بر می‌گردد، یعنی فرعون خیال کرد که آنها به سویس می‌آیند. بعضی «تخیل» با تا خوانده‌اند که به «حبال» و «عصی» اسناد داده شود و «انها تسعی» بدل اشتغال از ضمیر باشد مثل: أعجبنی زید علمه.

[سوره طه (۲۰): آیات ۶۷ تا ۷۶] ص: ۹۱

اشاره

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى (۶۷) قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى (۶۸) وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفُ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى (۶۹) فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سِجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى (۷۰) قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَ تَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَ أَتَقَى (۷۱) قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيْنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۷۲) إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيُغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَ مَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ وَ اللَّهُ خَيْرٌ وَ أَتَقَى (۷۳) إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَحْيَى (۷۴) وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى (۷۵) جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى (۷۶)

ترجمه: ص: ۹۱

پس موسی در دل خود احساس ترس کرد. (۶۷)

ما گفتیم ترس بدرستی که تو بر ترس پیروز هستی. (۶۸)

آنچه در دست

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹۲

راست داری بینداز تا فرو برد آنچه را ساحران ساخته‌اند همانا آنچه آنها ساخته‌اند، مکر و حيله جادویی است، و ساحر هر جا که آید رستگار نمی‌شود. (۶۹)

پس جادوگران به حالت سجده افتادند، و گفتند به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم. (۷۰)

فرعون گفت:

آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ همانا که او بزرگ شما است که جادوگری را به شما آموخت. بنا بر این بطور حتم دستهای راست و پاهای چپ شما را قطع می‌کنم و شما را بر شاخه‌های درخت خرما بردار می‌زنم و هر آینه خواهید دانست که کدام یک از ما کيفرش سخت‌تر و جاویدتر خواهد بود. (۷۱)

ساحران به فرعون گفتند: هرگز ما تو را بر معجزات آشکاری که برای ما آمده و بر آن که ما را آفریده بر نمی‌گزینیم، پس آنچه می‌خواهی حکم کن، تو تنها در این دنیا می‌توانی حکمی صادر کنی. (۷۲)

ما به پروردگاران ایمان آوردیم تا گناهان ما و آنچه از سحر که تو ما را بر آن وادار کردی، برای ما بیامزد و خدا بهتر و جاویدتر است. (۷۳)

بدرستی که هر کس گناهکار نزد پروردگارش بیاید، همانا دوزخ او راست، که نه در آن می‌میرد و نه زندگی و آسودگی دارد. (۷۴)

و کسانی که با ایمان نزد خدایشان آیند و اعمال نیک انجام داده باشند، بر ایشان مقامات بلندی است. (۷۵)

بهشتهای آماده که نهرها از زیر آنها جاری است در حالی که در آنها بهشتهای جاویدانند و این است پاداش کسی که خود را پاک کند. (۷۶)

تفسیر: ص: ۹۲

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ مُوسَى كَمَىٰ مِنْ خَوْفٍ فِي دَلِّهِ خُوفٌ بِنَهَانِ دَلِّهِ، آن مقدار ترسی که موسی علیه السّلام در دل داشت از بابت طبیعت بشری بود که هر انسانی موقع دیدن امر هولناکی در دلش، یافت می‌شود. بعضی گفته‌اند: به این سبب بود که مبادا مردم نسبت به وی شک کنند، در نتیجه حرفش را گوش نکنند و پیرویش نکنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹۳

إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ فِي هَذِهِ جُمْلَةٍ بِتَأْكِيدِ، پیروزی و غلبه موسی بیان شده و اسباب تأکید عبارتند از: استیناف، و کلمه تحقیق، تکرار ضمیر و لام تعریف و لفظ علو که به معنای غلبه و پیروزی آشکاری است و ذکر جمله با فعل تفضیل.

تَلَقَّفَ مَا صَنَعُوا «تَلَقَّفَ» بِرَفْعٍ وَتَشْدِيدٍ نِزْخَانَةٌ خَوَانَةٌ، بنا بر این که جمله مستأنفه یا حال باشد، یعنی آنچه در دست داری در حالی بینداز که سحرهای آنان را می‌بلعد، چنان که بدون تشدید هم خوانده شده است (تا این سحرها را بلعد). «ما صنعوا» آنچه با مکر و تزویر ساخته بودند.

إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدًا سَاحِرٍ، این عبارت دو معنی دارد.

۱- آنچه ساختند نیرنگ ساحران است.

۲- سحر ساحران، کید آنها را توضیح می‌دهد، چنان که درهم، عدد صد را که مبهم است روشن می‌کند زیرا کید و نیرنگ ممکن است از راه سحر یا غیر آن باشد و از این قبیل است: علم فقه یا علم تاریخ. کید ساحر نیز قرائت شده، ساحر که در این عبارت مفرد آمده منظور جنس است نه عدد. و دلیل بر آن، جمله «وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ...» می‌باشد.

وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ سَاحِرٌ هَرَّ جَا بَاشَدُ وَ هَرَّ رَاهِي بَرُودُ بِرَسْتِگَارِي نَمِي رَسَدُ. و در آخر این آیه این جمله حذف شده است.

«فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَتَلَقَّفَتْ مَا صَنَعُوا» موسی عصایش را انداخت، پس آنچه را به نیرنگ ساخته بودند بلعید.

فَأَلْقَىٰ السَّحْرَةَ سَيِّجِدًا مِنْ عَكْرَمَةٍ نَقْلٌ شَدِيدٌ، وقتی ساحران به سجده افتادند خداوند در آن حالت منازل آنها را در بهشت به آنها نمایاند.

آمَنْتُمْ لَهُ، قَبِيلَ أَنْ أَدْنَىٰ لَكُمْ فِرْعَوْنَ بِسَاحِرَانِ، آیا بدون اجازه من به موسی ایمان آوردید؟ «إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ»: او رئیس شما یا ساحر ترین شما یا استاد و معلم شما است. «من خلاف»: به این معناست که دست راست و پای چپ قطع شود، زیرا هر کدام از دو عضو، دو شیء مخالف یکدیگرند: این دست راست و آن پا است و این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹۴

راست است و آن چپ و «من» برای ابتدای غایت است، زیرا قطع، از عضو مخالف عضو دیگر شروع شده است. جاز و مجرور در محلّ حال است، یعنی آنها را به حالت مختلف قطع می‌کنم.

فِي جُدُوعِ النَّخْلِ، در این عبارت بدار آویخته شدن شخص، بر شاخه درخت خرما، به قرار گرفتن هر چیز در جای خودش تشبیه شده است و این معنای فی می‌باشد.

وَلَتَعْلَمَنَّ أَيُّهَا سَاحِرَانِ، آن گاه ای ساحران خواهید دانست که کدام یک از ما کیفر کننده‌تریم. در این که مقصود فرعون از عبارت چه کسانی است، دو قول است:

۱- مراد خودش و موسی است به دلیل جمله «آمَنْتُمْ لَهُ» آیا به موسی ایمان آوردید؟ زیرا معمولاً هر گاه ایمان به لام متعدی شود

برای غیر خدا است. مثل:

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمَلِئِكَةِ وَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمَلِئِكَةِ وَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمَلِئِكَةِ، می‌گردد به خدا و می‌گردد به گروندگان. (توبه / ۶۱) ۲- خودش و خدا را اراده کرده، یعنی ای ساحران خواهید دانست که کیفر من شدیدتر است یا خدا.

قالوا لمن نُؤثرُكَ ساحران گفتند: ما هرگز تو را بر معجزاتی که بر ایمان ثابت شد، و بر آن خدایی که ما را آفریده است بر نمی‌گزینیم. بر طبق این معنی جمله «وَالَّذِي فَطَرْنَا»، عطف بر «ما جاءنا» است ولی بعضی گفته‌اند، به معنای قسم است، یعنی سوگند به کسی که ما را آفرید.

فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ پس آنچه از دستت بر می‌آید انجام ده یا هر حکمی که می‌خواهی صادر کن در هر صورت ما از ایمان خود دست بردار نیستیم. «إِنَّمَا تَقْضِي»: تو تنها در این دنیا حاکم هستی، «هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» این عبارت ظرف و منصوب است. و مَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ روایت شده است که ساحران به فرعون گفتند:

موسی را در حالی که به خواب رفته باشد و به ما نشان ده، این کار را انجام داد، در این ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹۵ حال دیدند که عصایش از او حفاظت می‌کند، این جا بود که گفتند این سحر نیست، زیرا وقتی که ساحر بخوابد سحرش باطل می‌شود، اما فرعون آنها را مجبور کرد که سحر خود را به کار برند، این است معنای چیزی که بر آن اکراه شدند. وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى خدا برای ما از تو بهتر و ثواب او از ثواب تو، با دوامتر است.

آیات سه گانه بعد: «إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ، تَا مَنْ تَزَكَّى» دنباله حکایت قول ساحرانی است که ایمان آورده بودند. و بعضی گفته‌اند: قول خداوند و انذار و تبشیر اوست، نه قول ساحران. «مجرما» یعنی در حال کفر، «علی» جمع علیا مؤنث اعلی. «مَنْ تَزَكَّى»: کسی که از آلودگیهای گناه پاک شود، از ابن عباس نقل شده است، یعنی کسی که بگوید: لا اله الا الله.

[سوره طه (۲۰): آیات ۷۷ تا ۸۶] ص: ۹۵

اشاره

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسِرْ بِعِبَادِي فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى (۷۷) فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَ لَهُمْ (۷۸) وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَى (۷۹) يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ وَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْمَأْمُونِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوَى (۸۰) كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى (۸۱)

وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (۸۲) وَ مَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى (۸۳) قَالَ هُمْ أَوْلَاءٌ عَلَى أَثَرِي وَ عَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى (۸۴) قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ (۸۵) فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَ فَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي (۸۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹۶

ترجمه: ص: ۹۶

ما به موسی وحی کردیم که شبانه بندگان مرا بیرون ببر و سپس، با ضربه (عصا) برای آنها در دریا راهی خشک باز کن، نه از دشمن بترس و نه از دریا بیم مدار. (۷۷)

پس فرعون با لشکریانش آنها را تعقیب کرد، و آنها را در دریا فرو گرفت، چنان که باید فرو بگیرد. (۷۸)

و فرعون قوم خود را گمراه ساخت و آنها را هدایت نکرد. (۷۹)

ای فرزندان یعقوب، براستی ما شما را از دشمنان نجات دادیم، و به شما وعده دادیم ناحیه راست کوه طور را و بر شما ترنجبین و مرغ بریان فرود آوردیم. (۸۰)

آنچه از پاکیزه‌ها که ما بر شما روزی ساخته‌ایم بخورید و در آن طغیان و سرکشی نکنید که خشم من بر شما روا شود و هر کس که خشم من بر او روا شود، حتماً هلاک می‌شود. (۸۱)

هر کس توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد و به راه هدایت برود، وی را می‌آمزم. (۸۲)

ای موسی چه چیز تو را به شتاب آورد که از قوم خود جلوتر آمدی؟ (۸۳)

گفت: آنها دنبال من می‌آیند و من شتابان به سوی تو آمدم تا از من خشنود شوی پروردگارا! (۸۴)

خداوند فرمود: به تحقیق ما قوم تو را پس از تو امتحان کردیم و سامری آنها را گمراه ساخت. (۸۵)

پس موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود برگشت و گفت: مردم! آیا پروردگارتان شما را وعده نیکی نداد؟ آیا درنگ من به درازا کشید یا خواستید که خشم پروردگار بر شما فرود آید که وعده مرا مخالفت کردید؟ (۸۶)

تفسیر: ص: ۹۶

أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي بَنَدِغَانٍ مَرَا شَبَانَهُ مِنْ سِرْمِينَ مِصْرَ بِيْرُونَ بِيْرٍ، «فاضرب» یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹۷

اجعل از قول اعراب: ضرب له فی ماله سهما (برای او در مالش سهمی قرار داد) یا از ضرب اللبّن (خشت را به کار گرفته زد).

«یسا»: یعنی قسمتی از دریا را برایشان راهی خشک (و آماده عبور) قرار ده بیس در اصل مصدر است (ولی در این جا صفت و به معنای یابس به کار رفته). «لَا تَخَافُ» حال از ضمیر در «فاضرب» است و بعضی لا تخف خوانده‌اند، بنا بر این که جواب امر باشد. «درکا» اسم است از ادراک یعنی فرعون و لشکریانش نمی‌توانند به تو دسترسی یابند، اگر «لَا تَخَافُ» به جزم خوانده شود، و در «لَا تَخَشِي» دو وجه خواهد بود: یکی این است که از فعلهای اول جدا گردد و در تقدیر: و أنت لا تخشى باشد، دوم این که به خاطر فاصله، الف برای اطلاق باشد مثل فَأَضَلُّوْنَا السَّبِيلَا «پس ما را از راه گمراه کردند» (احزاب / ۶۸) فَغَشِيَتْهُم مِّنَ الْيَمِّ مَا غَشَىٰ يَهُومَ دریا فرعونیان را چنان که باید فرا گرفت. این جمله کلامی است مستقل و از سخنان کاملی است که با قَلَّتْ لَفْظ، جامع معانی فراوانی می‌باشد و دلیل بر عظمت گرفتاری است که بر سر آنها آمد. «وَمَا هَدَىٰ» و فرعون قوم خود را هدایت نکرد. این سخن را خداوند به عنوان استهزاء به فرعون آورده است، زیرا او گفته بود: وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ «راهنمایی نمی‌کنم شما را مگر به راه درست» (مؤمن / ۳۱) «یا بَنِي إِسْرَائِيلَ» این جمله، خطاب به بنی اسرائیل زمان موسی است، پس از آن که آنها را از دریا و هلاکت به وسیله فرعون نجات داد. و می‌توان گفت خطاب به یهودیانی است که در زمان پیغمبر اسلام بودند که خداوند در باره نیکیهایی که نسبت به اجداد آنها کرده اینجا سخن می‌گوید.

قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ جَمَلَاتٍ اَيْنَ آيَةٍ بِه قِرَائَتٍ دِيْغَرٍ اَز قَبِيْلٍ: انجيتكم، واعدتكم و رزقتكم و وعدناكم نيز خوانده شده خداوند با این عبارات نعمتی که آنها را نجات داده و دشمنانشان را هلاک ساخته به یادشان آورده و آنچه به موسی وعده داده، از مناجات در کوه طور و نوشته‌های تورات در الواح، به این دلیل به بنی اسرائیل نسبت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹۸

داده است که برای پیامبرشان و بزرگانشان بوده و منافعش که همان قوام دینشان هست به آنها بر می‌گردد.

وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ اَز حُدُودِ خدَا تَجَاوَز نَكْنِيْد. «فَيَحِلُّ عَلَيْنَكُمْ غَضَبِي» زیرا که مستحق عقوبت من می‌شوید، حَلَّ الدِّينِ يَحِلُّ: در مورد

و جوب ادای دین گفته می‌شود، «فیحلّ» بضمّ حاء به معنای یززل نیز خوانده شده: زیرا عقوبت من بر شما فرود می‌آید. و من یحلل این فعل به ضمّ و کسر لام اول، خوانده شده است. «فقد هوی» یعنی هلک اصل «هوی» به دو معنا آمده است:

۱- این که کسی از کوه سقوط کند. شاعر می‌گوید:

هوی من رأس مرقبه ففتت تحتها کبده

(از سر قلّه سقوط کرد، در پائین قلّه جگرش پاره پاره شد) «۱» ۲- یا چنان سقوط می‌کند که بعد از آن بلند نمی‌شود. «ثُمَّ اهْتَدَى»: (آمرزش خداوند برای کسی است که توبه کند) سپس بر این عقیده و عمل خود تا وقت مرگ ثابت باشد. از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده یعنی به سوی ولایت ما اهل بیت هدایت شود.

وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى بِأَنْ تَقْبَلَهُ سَوِيٌّ طُورٌ رَفِئَةٌ بَدَا، أَمَّا مِنْ شَوْقِ كَلَامِ بَرُورِ الْكَارِشِ، مِنْ أَنْهَا جَلُّوا الْفِتَادِ، خَدَاوَنْد بَه اَو خَطَابِ كَرْدِ اَي مَوْسَى چَه چِيز تُو رَا بَه شَتَابِ وَا دَاشْت؟ مَوْسَى دَر پَاسِخِ كَافْت: «هُمُ أَوْلَاءِ عَلَيَّ أَثَرِي» آن‌ها به دنبال من می‌آیند: بزودی به من می‌رسند و این که از آنها برای آمدن نزد تو سبقت گرفتم به خاطر علاقه زیاد به جلب رضایت تو بود.

قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ مَقْصُودٌ مِنْ مَوْسَى كَخَدَاوَنْدِ أَنْهَا رَا آز مَوْد، كَسَانِي هَسْتَنْد كَه مَوْسَى أَنْهَا رَا بَا هَارُونِ كَزَا شْتَه بُوَد.

۱- یکی از اعراب در مرثیه پسرش که از بالای کوهی افتاد و مرد، این شعر را سرود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹۹

خداوند در این آیه فتنه را به خود نسبت داده و اضلال را به سامری، تا دلالت کند بر این که فتنه غیر از اضلال است، یعنی ما آنها را با خلق گوساله آزمودیم، ولی سامری آنها را وادار به گمراهی کرد و با گفتار خود که این (گوساله) خدای شما و خدای موسی است، آنان را در چاه ضلالت افکند، منظور از فتنه، (در این جا) این است که خداوند با پیدایش امر گوساله پرستی در میان آنان تکلیف را بر آنان سخت گرفت تا مؤمن با اخلاص از منافق مشخص شود.

وَعَدَاً حَسَنًا وَعَدَهُ نِكَوً أَنْ هُوَ خَدَاوَنْد بَه پِروانِ مَوْسَى نُوید دَادَه بُوَد:

تورات را که در آن هدایت و نور است به آنها عطا کند.

أَفْطَالَ عَلَيْكُمْ الْعَهْدُ مَنْظُورٌ مِنْ عَهْدِ، جَدَائِي أَنْ حَضْرَتِ اَز قَوْمِش مِی‌بَاشَد. طَالَ عَهْدِي بَك: به سبب دوری تو، زمان بر من طولانی شد. آنها با او پیمان بسته بودند که بر ایمان به خدا باقی بمانند ولی با عبادت گوساله خلف وعده کردند.

[سوره طه (۲۰): آیات ۸۷ تا ۹۶] ص: ۹۹

اشاره

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدَفْنَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ (۸۷) فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ (۸۸) أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ صَدْرًا وَلَا نَفْعًا (۸۹) وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي (۹۰) قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى (۹۱)

قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا (۹۲) أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي (۹۳) قَالَ يَا بَنِ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَمْ تَزُولُ قَوْلِي (۹۴) قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ (۹۵) قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَهُ مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي (۹۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰۰

ترجمه: ص: ۱۰۰

گوساله پرستان گفتند ما به اختیار خود وعده تو را خلف نکردیم، اما بارهایی از زینتهای گروه قبلیان بر ما حمل شده بود، پس آنها را به دور افکندیم و سامری نیز چنین کرد. (۸۷)

سپس برای آنها پیکر گوساله‌ای بساخت که صدا می‌کرد، سامری و پیروانش گفتند:

این خدای شما و خدای موسی است و او فراموش کرده است. (۸۸)

آیا نمی‌بینید که گوساله پاسخی به آنها نمی‌دهد و برای آنها قادر به سود و زیانی نیست. (۸۹)

و قبلا هارون به آنها گفت: ای مردم شما با این گوساله آزمایش شدید، و پروردگار شما خدای رحمان است، پس مرا پیروی کنید و امر مرا اطاعت کنید. (۹۰)

گفتند همواره بر پرستش آن باقی هستیم تا موسی به سوی ما برگردد. (۹۱)

موسی گفت: ای هارون وقتی که دیدی آنها گمراه شدند چه چیز تو را باز داشت؟ (۹۲)

که مرا متابعت نکردی؟ پس آیا امر مرا نافرمانی کردی؟ (۹۳)

هارون گفت ای فرزند مادرم، ریش و سر مرا مگیر زیرا من ترسیدم که تو بگویی: میان بنی اسرائیل جدایی افکندی و گفته مرا رعایت نکردی. (۹۴)

پس موسی به سامری گفت: این چه کاری بود که کردی؟ (۹۵)

گفت من چیزی را دیدم که آنها ندیدند پس یک قبضه از رد پای جبرئیل گرفتم و آن را (در میان مجسمه گوساله) افکندم و این چنین نفس من مرا فریفت. (۹۶)

تفسیر: ص: ۱۰۰

ما أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكِنَا «بملکنا»: به حرکات ثلاث (میم). قوم موسی گفتند: ما به اختیار خودمان پیمانی را که با تو بسته بودیم نشکستیم یعنی اگر صاحب اختیار و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰۱

مالک نفس خود بودیم با آن مخالفت نمی‌کردیم، اما مجذوب فریبکاریهای سامری شدیم. «حملنا» ما بارهای (سنگینی) از زیورهای قبلیان که از آنها به عاریت گرفته بودیم با خود حمل کردیم، پس آنها را در میان آتشی افکندیم که سامری در میان گودال بر افروخته بود و ما را امر کرد که زیورها را در میان آن بیفکنیم. و این فعل «حملنا» نیز قرائت شده (مشهور نیز همین است) یعنی بارهای سنگین آنها بر ما حمل شده بود.

فَكَذَّبَكَ الْقَى السَّامِرِيُّ سامری نیز چنین کرد یعنی به آنها چنین وانمود کرد که آنچه از زیورها با خود دارد می‌افکند، اما در واقع خاکی را که از رد پای اسب جبرئیل برداشته بود (در چاله) ریخت.

فَأَخْرَجَ لَهُمْ پَسَ بَرَاى أَنهَا از میان آن چاله پیکر گوساله‌ای را بیرون آورد.

«فَنَسِيَّتِي» موسی فراموش کرد که خدای خود را این جا طلب کند و رفت تا او را در کوه طور طلب کند. با توجه به این معنا ضمیر به موسی بر می‌گردد و جمله، از گفته سامری است، اما اگر ضمیر به سامری برگردد معنای جمله چنین می‌باشد: سامری ایمان ظاهری

خود را ترک کرد و خدای موسی را از یاد برد. «أَلَّا يَرْجِعُ» کسی که فعل را رفع داده «أن» را مخففه از ثقیله دانسته و کسی که فعل را نصب داده آن را ناصبه گرفته است. «مِنْ قَبْلُ» پیش از آن که موسی به سوی آنان برگردد.

ما مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ (لا) زایده است و معنای آیه این است: چه چیز تو را منع کرد از این که از من پیروی کنی و با بیزاری جستن سرسختانه از کفر، با کمک مؤمنان با کافران بجنگی؟ معنای دیگر آیه این است: تو را چه شد که به من نپیوستی؟ حضرت موسی برای خدا و دینش سخت به خشم می‌آمد و طبیعتش این بود که در باره دفاع از دین خداوند تنیدی و خشونت می‌کرد، بنا بر این وقتی دید که قومش بعد از آن همه معجزات و آیات گوساله پرست شده‌اند نتوانست خود را نگهدارد و از خشم و ناراحتی که برای خدا او را فرا گرفته بود، الواح را بر زمین انداخت و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰۲

نسبت به برادرش هارون که جانشین خود قرار داده بود خشونت کرد (و موهای سر و ریش او را گرفت)، زیرا او را نازل منزله خود قرار داده بود و خودش وقتی که عصبانی می‌شد موی سر و ریش خود را می‌گرفت. «۱»

يٰٓخَشِيْتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

هارون گفت: من از آن ترسیدم که بگویی میان بنی اسرائیل جدایی افکندی. مقصود این است که اگر به وسیله مؤمنان با کافران می‌جنگیدیم متفرق و از هم پاشیده و فانی می‌شدند. بنا بر این خواستم که تو خودت وضع را مشاهده کنی و نگویی چرا به آنچه سفارش کردم عمل نکردی چون وقتی که می‌خواستی بروی به من گفتی: در میان قوم جانشین من باش و صلح را برقرار کن. «أَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ» (اعراف / ۱۴۴).

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ موسی گفت: ای سامری این چه وضع است، چه چیز تو را به این کار واداشت. «خطب» مصدر است: خطب الامر، یعنی آن کار را طلب کرد، گویی موسی گفته است: چه چیز تو را بر آن داشت که این وضع را به وجود آوری؟ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ یعنی من چیزی را دیدم که دیگران ندیدند، اما اگر فعل از مصدر بصیرت باشد معنایش این می‌شود: من از چیزی آگاهی یافتم که آنها آن را ندانستند.

فَقَبَضْتُ قَبْضَةً این جمله را ابن مسعود و ابی ابن کعب و حسن بصری با صداد بدون نقطه خوانده‌اند. اگر با نقطه باشد به معنای گرفتن با تمام کف است و اگر بی نقطه باشد به معنای گرفتن با سر انگشتان است. روایت شده است که چون هنگام رفتن موسی به کوه طور فرا رسید خدای تعالی جبرئیل را سوار بر «حیزوم»: اسب

۱- و چون او را به منزله خود قرار داده بود ... لذا با او بجا آورد آنچه با خود بجای می‌آورد. تفسیر اثنی عشری، ج ۸، صفحه ۳۱۹

به نقل از بحار الانوار، ج ۱۳ صفحه ۲۲۰ ذیل حدیث ۱۴ به نقل از علل الشرائع. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰۳

حیات فرستاد تا او را ببرد، سامری او را دید با خود گفت این مرکب حتما پیش خداوند مقامی دارد، لذا از خاک زیر قدم او یک قبضه برداشت، این جا که موسی از داستان او پرسید گفت از خاک قدم اسب رسولی که به سوی تو فرستاده شد برداشتم. و آن را در درون مجسمه گوساله افکندم و هم چنان که به تو گفتم: ای موسی گرفتن آن قبضه خاک و افکندنش در میان آن مجسمه، نفسم این کار را برایم بیار است.

[سوره طه (۲۰): آیات ۹۷ تا ۱۰۴] ص: ۱۰۳

قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلِهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنْتَحَرِّقَهُ ثُمَّ لَنْنَسِفَهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا (۹۷) إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا (۹۸) كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا (۹۹) مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا (۱۰۰) خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا (۱۰۱) يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا (۱۰۲) يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا (۱۰۳) نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا (۱۰۴)

ترجمه: ص: ۱۰۳

موسی به سامری گفت: پس برو، که بهره تو از زندگانی این است، که بگویی «با من تماس نگیرید» و برای تو، وعده عذابی است که هرگز خلافتش را نخواهی دید و نگاه به معبود کن که پیوسته آن را می‌پرستیدی و بنگر که ما آن را نخست می‌سوزانیم و سپس (خاکستر یا براده) آن را در دریا پراکنده سازیم. (۹۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰۴

خدای شما فقط آن خدایی است که معبود به حقی جز او نیست، علمش همه چیز را فرا گرفته است. (۹۸)

این چنین بر تو می‌خوانیم خبرهای آن چه را که گذشته است و ما از نزد خودمان ذکر (قرآن) را به تو داده‌ایم. (۹۹)

کسانی که از آن رو بگردانند محققاً روز قیامت بار سنگینی را بر می‌دارند. (۱۰۰)

در حالی که در آن مخلدند و بار آنها در روز قیامت بد باری است. (۱۰۱)

روزی که در صور دمیده شود و در آن روز، گنهکاران را کبود چشم محشور سازیم. (۱۰۲)

پنهان و آهسته میان خودشان می‌گویند: (در دنیا) درنگ نکردید مگر ده روز. (۱۰۳)

ما به آنچه می‌گویند داناتریم، زمانی که داناترین آنها می‌گوید: درنگ نکردید مگر یک روز. (۱۰۴)

تفسیر: ص: ۱۰۴

فَادْهَبْ کیفر سامری در دنیا این بود که بطور کلی از معاشرت با مردم محروم گردید و بر مردم سخن گفتن، خرید و فروش و همنشینی و هم‌غذایی با وی حرام شد و اگر گاهی اتفاق می‌افتاد که که با مردی یا زنی تماس بگیرد تماس گیرنده و تماس گرفته شده هر دو را تب فرا می‌گرفت از این رو در میان بیابانها با وحوش زندگی می‌کرد و اگر کسی را ملاقات می‌کرد، می‌گفت: «لا مِسَاسَ»: به من نزدیک نشو و با من تماس نگیر. بعضی گفته‌اند این وضع او را در نسل وی هم تا امروز باقی است: اگر کسی با آنها تماس بگیرد هر دو در همان وقت، تبار می‌شوند.

لَنْ تُخْلَفَهُ ای سامری هرگز خدای تعالی وعده‌ای را که در مقابل شرک و فساد در دنیا به تو داده خلف نمی‌کند و حتما در آخرت آن را عملی می‌کند، پس تو زیانکار دنیا و آخرت هستی.

بعضی لن تخلفه با کسر لام خوانده‌اند، یعنی وعده را خلاف نخواهی یافت، از اخلفت الموعود: وعده را بر خلاف یافتیم. و لن نخلفه با نون نیز خوانده شده است که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰۵

خداوند از جانب خود حکایت کرده باشد.

«ظلت» این فعل در اصل ظللت بوده و لام اولش حذف شده است.

«لَنُحَرِّقَنَّهٗ» (ثلاثی مجرّد) قرائت امام علی علیه السّلام است، یعنی مجسمه گوساله را با سوهان می‌ساییم و آن را کاملاً می‌تراشیم. و قرائت لنحرقنه (به تشدید «راء» که مشهور است) ممکن است برای مبالغه در حرق باشد که به معنای ساییدن با سوهان است و این قرائت (معنا) دلالت می‌کند بر این که این مجسمه همان طلا و نقره بوده و تبدیل به حیوان زنده شده بود.

«كُلُّ شَيْءٍ» مفعول «وسع» و «علما» منصوب بر تمییز و در معنا فاعل است یعنی علم خدا همه چیز را فرا گرفته است. کذلک نقصُ چنان که داستان موسی و فرعون را برای تو نقل کردیم، گزارشهای دیگری از امتهای گذشته نیز به تو خواهیم گفت تا بر نشانه‌های نبوت و معجزات تو افزوده شود.

وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا مَنْظُورًا از «ذکر» قرآن است، زیرا تمام آنچه از امور دینی مورد احتیاج است در آن ذکر شده است. یعنی ما از سوی خود قرآنی بر تو نازل کردیم که یاد آور این داستانها و خبرهایی (از گذشته و آینده) است که سزاوار اندیشیدن می‌باشد. پس هر کس به آن رو آورد اهل نجات و سعادت و هر کس از آن اعراض کند سزاوار شقاوت و هلاکت است.

مقصود از «وزر» عقوبت است که چون بر اهل عذاب، سخت و سنگین می‌آید به کوله‌باری تشبیه شده است که بر دوش حاملش سنگینی می‌کند و یا چون عقوبت، مجازات و کیفر «وزر» است که همان گناه می‌باشد، بدین سبب از عقوبت تعبیر به «وزر» شده است.

جمع آوردن کلمه «خَالِدِينَ» به اعتبار معنی «من» است، چنان که مفرد آوردن فعل «اعرض» به اعتبار لفظ آن می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰۶

«فیه» اهل عذاب در «وزر» یا در تحمل آن، محلّد می‌باشند. «ساء» این فعل مثل «بئس» از افعال ذمّ است و تقدیر آن چنین است و ساء حملا- وزرهم «حملا» تفسیر کننده ضمیر مستتر و «وزرهم» مخصوص به ذمّ بوده که حذف شده زیرا کلمه وزر که در آیه قبل می‌باشد دلیل بر آن است مثل آیه ... وَ سَاءَتْ مَصِيرًا «جهنّم بد جایگاهی است» (نساء/ ۹۷ و ۱۱۵) که در این آیه جهنّم، مخصوص به ذمّ بوده و به قرینه کلمه جهنّم قبل حذف شده است.

«لَهُمْ» «لام» برای بیان است مثل هَيْتَ لَكَ «بشتاب به سوی آنچه برای تو است».

(یوسف / ۲۳). «يُنْفَخُ»: ابو عمرو، نفخ بانون و معلوم خوانده است. «زرقا»: بعضی گفته‌اند: این کلمه به معنای کوری است و بعضی گفته‌اند تشنگی که از چشمهای آنها پیداست مثل کبودی چشم. و گفته‌اند: زرق العيون به معنای سور الوجوه است: سیاه چهرگان. يَتَخَفَتُونَ (گنهکاران در قیامت) بعضی با بعضی دیگر آهسته و رمزی می‌گویند:

نماندیده مگر ده شب، آهسته سخن می‌گویند زیرا رعب و وحشت آنها را فرا گرفته است و مدت وقوفشان را در دنیا، کم می‌شمرند زیرا آخرت برایشان طولانی می‌نماید یا مدت ماندنشان در قبر، به نظرشان زیاد می‌آید.

أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَهُ أَنَانِ که رأی خود را درست تر و عقل و درک خود را بیشتر می‌دانند به بقیه می‌گویند: یک روز در دنیا بیشتر زندگی نکردید چنان که در داستان اصحاب کهف آمده است:

قَالُوا لَبِئْسَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ «گفتند تنها یک روز یا اندکی از آن را درنگ کردیم» (کهف / ۱۸)

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۰۵ تا ۱۱۴] ص: ۱۰۶

اشاره

وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا (۱۰۵) فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا (۱۰۶) لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا (۱۰۷) يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا (۱۰۸) يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا

(۱۰۹)

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا (۱۱۰) وَعَنْتَ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا (۱۱۱) وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا (۱۱۲) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَدَقْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا (۱۱۳) فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (۱۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰۷

ترجمه: ص: ۱۰۷

و در باره کوه‌ها از تو می‌پرسند، پس بگو پروردگار من آنها را پراکنده می‌سازد. (۱۰۵)
پس آنها را در حالی که زمین خالی و هموار باشد و می‌گذارد. (۱۰۶)
در آن پستی و بلندی نمی‌بینی. (۱۰۷)

روزی که مردم دعوت کننده الهی را بدون انحراف پیروی کنند و همه صداها را در برابر خدا خاشع شود، پس در آن روز نشنوی مگر صدای پای را. (۱۰۸)
در آن روز شفاعت هیچ کس سود ندارد مگر شفاعت کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده باشد و برایش سخنی را بپسندد. (۱۰۹)

خداوند می‌داند آنچه جلو روی آنها و آنچه پشت سر آنها است و مردم بر او احاطه علمی ندارند. (۱۱۰)
صورتها در برابر خدای زنده پاینده، ذلیل و خوار باشند، در حالی که هر کس ستم، بار داشته باشد در زیان است. (۱۱۱)
کسی که بعضی اعمال نیک انجام دهد در حالی که مؤمن باشد نمی‌ترسد که ظلمی به او شود یا نقصانی در ثواب او واقع گردد. (۱۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰۸

و این چنین فرو فرستادیم این کتاب را در حالی که قرآن عربی است و در آن آیات وعید را مکرر ساختیم به امید این که آنها پرهیزگار شوند یا پند جدیدی برای آنها به وجود آورد. (۱۱۳)
پس خداوند مالک و برحق، بلند مرتبه است و به خواندن قرآن شتاب مکن پیش از آن که وحی به آن به پایان رسد و بگو پروردگارا دانش مرا افزون فرما. (۱۱۴).

تفسیر: ص: ۱۰۸

يُنسِفُهَا رَبِّيْ فِي الْقِيَامَةِ خدای زنده در قیامت کوه‌ها را مثل شنهای روان قرار می‌دهد و سپس باد و ابر آنها مسلط و آنها را پراکنده و متفرق می‌کند، چنان که گندم از کاه جدا می‌شود. «فیذرها» پس آن کوه‌ها و جایگاهها و مراکز خود را رها می‌کنند، می‌توان گفت: زمین این حالت را پیدا می‌کند یعنی ضمیر «ها» را به ارض برگردانیم، اگر چه نامی از آن هم برده نشده است.
لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا در آن هیچ گونه اعوجاج و کجی و بلندی (و پستی) نمی‌بینی. حسن گفته است: مراد از «عوج» نشیب و فرو رفتگیها و مراد از «امت» فراز و بلندی روی زمین است. «یومئذ»: روزی که کوه‌ها از هم می‌پاشد.
«يَوْمَئِذٍ»: «یوم» به «اذ» که وقت از هم پاشیدن کوه‌ها است اضافه شده و ممکن است این یومئذ بدل بعد از «يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (در آیه ۹۹) باشد.

يَتَّبِعُونَ مردم صدای دعوت کننده برای حضور در محشر را دنبال می‌کنند و او اسرافیل است که در صور می‌دمد و مردم را می‌خواند در حالی که بر روی صخره بیت المقدس ایستاده و مردم از تماس جهات به سوی او روی می‌آورند و هیچ کدام راهشان را گم نمی‌کنند بلکه راست و بدون انحراف به سوی او می‌آیند.

وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ مِنْ شِدَّةِ تَرَسٍ وَنَارِحَتِي هَمَّه صداها آرام می‌شود و فرو می‌نشیند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰۹
فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا «همس» صدای آهسته و آرام است. حروف مهموسه هم از همین ماده است. قول دیگر آن است که از همیس الإبل می‌آید و آن صدای پاهای شتر است هنگامی که راه می‌رود، یعنی در آن روز صدایی نمی‌شنوی مگر صدای آهسته قدمها و رفتن مردم به سوی محشر.

إِلَّا مَنْ أَدْنَى لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا كَلِمَةً «من» ممکن است مرفوع و بدل از «الشَّفَاعَةُ» به تقدیر حذف مضاف باشد. یعنی لا تنفع الشَّفَاعَةُ إِلَّا شَفَاعَةُ مَنْ أَدْنَى لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا كَلِمَةً «لام» در «اذن له» و «رضی له» را تعلیل بگیریم، یعنی به خاطر او، «۱» مثل «لام» در قول خدای تعالی: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ «کسانی که کافر شدند به خاطر آنها که ایمان آوردند گفتند اگر (ایمان) خوب می‌بود آنها بر ما سبقت نمی‌گرفتند» (احقاف / ۱۱) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ آنچه جلو فرستاده‌اند از اعمال و احوال و آنچه را پشت سر گذاشته‌اند. خدا می‌داند. «وَلَا يُحِيطُونَ» و مردم نسبت به معلومات خداوند، احاطه علمی ندارند. «وَعَنْتَ الْوُجُوهُ» و آن گاه که گناهکاران وحشت روز قیامت را مشاهده کنند آثار خواری بر چهره‌هایشان ظاهر می‌شود.

بعضی گفته‌اند: مراد از «وجوه» رؤسا و پادشاهان است که در آن روز حالتی مانند اسیران دارند. «وَقَدْ خَابَ» این فعل و ما بعدش جمله معترضه است.

فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ظَلَمَ آن است که انسان به گناهی که مرتکب نشده مؤاخذه شود یا پاداش عملی را که انجام داده نبیند. و «هضم» آن است که حق کسی

۱- مؤلف در این جا و سوره احقاف لام را به لاجله معنا کرده ولی تفسیر نمونه در سوره احقاف پاورقی چنین است: در این که لام در للذین آمنوا چه معنا دارد مفسران بسیار گفتگو کرده‌اند اما بهتر این است که به معنای فی باشد یعنی در باره آنها که ایمان آورده بودند تفسیر نمونه ج ۲۱ پاورقی صفحه ۳۱۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱۰

به طور کامل به او داده نشود یا بعضی از نیکیها و حسناتش باطل شود. این فعل «فَلَا يَخَافُ» به صورت نهی نیز خوانده شده، یعنی باید از ظلم و تضییع حق ایمن باشد و نترسد.

«كَذَلِكَ» عطف بر «كَذَلِكَ نَقُصُّ» می‌باشد، یعنی چنان که احوال گذشتگان را به تو خبر دادیم و همانطور که آن آیات مشتمل بر وعید را فرو فرستادیم، تمام قرآن را نیز فرستادیم و آیات تهدید آمیز را در آن تکرار و با الفاظ مختلف بیان کردیم تا از معاصی پرهیزند، یا ایمان آوردن به قرآن، شرفی بر ایشان ایجاد کند و یا این که با توجه به قرآن به یادگیری کفرهای الهی نسبت به امتهای گذشته بیفتد.

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ این جمله تعظیمی است برای خداوند سبحان و به این منظور بیان شده که بندگان خدا از او امر و نواهی و وعیدها و وعده‌ها و آنچه امور ملکوتی او بر آن جاری است، به او توجه کنند، و پس از یاد آوری قرآن و نازل کردن آن، به مناسبت، فرموده است: و لا تعجل بالقرآن، ای پیامبر صلی الله علیه و آله موقعی که جبرئیل وحی را به تو تلقین می‌کند، پیش از آن که او از قرائت آن فارغ شود تو، به تلاوت آن مشتتاب و همراه او نیز آن را بخوان. در جای دیگر فرموده است: لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ

لَتَعَجَّلَ بِهِ

«ای پیامبر در حال وحی، شتابان زبان به قراءت قرآن مگشای.» (قیامت/ ۱۷) بعضی گفته‌اند: معنایش این است: ای پیامبر صلی الله علیه و اله تا معانی قرآن برای خودت روشن نشده در خواندن آن برای اصحابت شتاب مکن، و از خدای سبحان بخواه که بر علمت بیفزاید. «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا وَبِغَوْ» پروردگارا دانش مرا افزون فرما.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۱۵ تا ۱۲۳] ص: ۱۱۰

اشاره

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَسَيِّءٍ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا (۱۱۵) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ (۱۱۶) فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ (۱۱۷) إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ (۱۱۸) وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ (۱۱۹)

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَىٰ (۱۲۰) فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَاعْوَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ (۱۲۱) ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ (۱۲۲) قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ (۱۲۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱۱

ترجمه: ص: ۱۱۱

ما، در گذشته از آدم پیمان گرفته بودیم، اما او فراموش کرد، و عزم استواری برای او نیافتیم. (۱۱۵) و هنگامی که به فرشتگان گفتیم، برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند جز، ابلیس که سر باز، زد. (۱۱۶)

پس به آدم گفتیم: این دشمن تو و همسرت می‌باشد. بنا بر این از بهشت «۱» بیرونتان نکند که بیچاره می‌شوی. (۱۱۷) بدرستی که برای تو است که در این جا نه گرسنه شوی و نه برهنه. (۱۱۸)

و نه تشنه شوی و نه در آفتاب قرار گیری. (۱۱۹)

پس شیطان او را وسوسه کرد و گفت ای آدم آیا تو را راهنمایی کنم به درخت پاینده و سلطنتی که کهنه و زایل نشود؟ (۱۲۰) پس آدم و حوا از آن درخت خوردند، پس عورت‌هایشان

۱- مراد از جنت در این جا، بهشت جاودان سرای آخرت نیست، که آن یک نقطه تکاملی است و بیرون آمدن و باز گشت به عقب در آن، امکان ندارد، این جنت باغی بوده است دارای همه چیز از باغهای این جهان ... لذا خداوند به آدم اخطار کرده است که اگر از این نقطه امن و امان بیرون روی به درد سر خواهی افتاد. تفسیر نمونه ج ۱۳ صفحه ۳۱۹

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱۲

بر ایشان ظاهر شد و شروع کردند به چسباندن بر خودشان از برگهای بهشت و خلاف کرد آدم امر پروردگارش را پس زیان کرد. (۱۲۱)

سپس پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و او را هدایت کرد. (۱۲۲)

خداوند فرمود از بهشت بطور دسته جمعی بیرون روید در حالی که بعضی از شما دشمن بعضی دیگر هستید، پس اگر هدایت کننده‌ای از طرف من به سوی شما بیاید هر کس راهنمای مرا پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه رنجی می‌بیند. (۱۲۳)

تفسیر: ص: ۱۱۲

وَلَقَدْ عَاهَدْنَا خَدَاوَنَد سَبْحَانَ پَس از آن که فرمود: ما در قرآن آیات تهدید آمیز را مکرر آوردیم تا آدمیان بترسند و تقوی پیشه کنند، در این آیات، داستان آدم را بر آن معطوف ساخته و فرموده است: ما، در گذشته پدر آنها آدم را نیز سفارش کردیم که به آن درخت نزدیک نشود.

«فَتَسَيَّ» اما او این سفارش ما را از یاد برد، بعضی گفته‌اند: یعنی امر و فرمان ما را ترک کرد. عهد الملک الی فلان: پادشاه به فلانی سفارش کرد. او عز الیه: او را به انجام کاری سفارش کرد. عزم علیه، در باره او تصمیم گرفت.

وَلَمْ نَجِدْ لَهُ، عَزَمًا در معنای فعل نجد (که از وجود اشتقاق یافته) دو احتمال است:

۱- به معنای علم، و دو مفعولش: «له» و «عزما» می‌باشند.

۲- یا این که به معنای نقیض عدم باشد و چون نفی شده معنایش این است:

«وعد منا له عزما» یعنی برای او تصمیمی بر این کار ندیدیم.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ «اذن» منصوب به فعل مقدر است، ای اذکر، یعنی جریان دشمنی شیطان با آدم و وسوسه و تشویقش، وی را به خوردن از درختی که نباید بخورد، بیاد آور.

«أبی» جمله مستأنفه است و گویی پاسخ کسی است که می‌پرسد: چرا شیطان ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱۳

سجده نکرد و بهتر آن است که کلمه «السجود» به عنوان مفعول برای فعل «أبی» تقدیر گرفته نشود، بلکه تقدیر آن چنین باشد: اظهر الآباء و توقف: اظهار امتناع کرد و از اطاعت باز ایستاد.

فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا ای آدم و حوا مبادا شیطان به سبب بیرون راندن شما از بهشت شما را بدبخت کند. «فَتَشْقَى» با این که آدم و حوا هر دو از بهشت اخراج شدند و فعل اخراج به هر دو نسبت داده شده است، علت این که فعل «فَتَشْقَى» تنها به آدم نسبت داده شده این است که منظور از شقاوت در این جا تعب و رنج در طلب قوت و غذا و زحمت کار است (که یکی از معانی شقاوت می‌باشد) و این امر هم تنها بر عهده مرد است. از سعید بن جبیر نقل شده است که از طرف خداوند گاو نر سرخی برای آدم فرود آمد و او به وسیله آن گاو شخم می‌کرد در حالی که عرق از پیشانی‌اش می‌ریخت و این همان رنج و زحمت می‌باشد.

وَ اَنَّكَ لَا تَطْمَؤُا فِيهَا «اَنَّكَ» با فتح و کسر همزه خوانده شده است و دلیل فتح آن این است که عطف بر «أَلَّا تَجُوعَ» و تقدیر آن چنین است. و ان لك اَنَّكَ لَا- تظمؤا یعنی و تو در این مکان تشنه نمی‌شوی و اما کسر آن بنا بر استیناف است. با توجه به این که خوراک و پوشاک و نوشاک، همه از ضروریترین نیازهای انسان می‌باشد.

خداوند وجود همه آنها را در بهشت به آدم یاد آوری کرده و نیز بیان فرموده است که استفاده از این نعمتها بدون وسیله و زحمتی که اهل دنیا [برای استفاده از نعمتها] بدان نیازمندند، امکان پذیر است.

علت این که خداوند وجود این نعمتها را در بهشت با نفی و نقیض آنها که گرسنگی و برهنگی و تشنگی و سوزش آفتاب است ذکر کرده این است که گوش آدم را با این رنجها که وی را از آنها بر حذر داشته آشنا سازد، تا از هر چه سبب پیدایش این گونه مشقتها می‌شود خود را بر حذر دارد.

فَوْسَوْسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ شیطان آدم را وسوسه کرد. فعل «وسوس» به الی متعدی ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱۴

شده، زیرا وسوسه به آدم ابلاغ شد، مثل اسر الیه: راز را به او رسانید. «شَجَرَةُ الْخُلْدِ» شجره را به خلد که به معنای خلود و همیشگی

است اضافه کرده زیرا به نظر شیطان هر کسی از آن گیاه می خورد در بهشت مخلم می شد. «وَ طَفِقَا» طفق یعنی کذا مثل «جعل یفعل» و «اخذ یفعل» یعنی به انجام دادن کاری آغاز کرد «طفق» به معنای شروع در کار است و «کاد» به معنای نزدیک شدن به کاری است و خبر هر دو، فعل مضارع می باشد.

يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا آدَمَ وَ حَوًّا در بهشت برای پوشاندن عورت‌هایشان از برگ درخت انجیر استفاده کردند.
وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ آدَم با امر پروردگارش مخالفت کرد.

معصیت به معنای مخالفت امر است چه واجب باشد و چه مستحب. «فغوی» آدم، با خوردن از درخت ممنوع، از ثوابی که در مقابل اطاعت فرمان خدا استحقاق داشت، و یا از آنچه با خوردن از آن درخت انتظار داشت ناامید (محروم) شد. برای این معنا به شعر ذیل استشهد می شود.

فمن یلق خیرا یحمد الناس امره و من یغو لا یعدم علی الغی لائما «۱»

ثُمَّ اجْتَبَأَ رَبُّهُ پروردگار آدم وی را برگزیده و به خود نزدیکش کرد. گفته می شود:

جبی الی کذا فاجتبیته (فلانی به من نزدیک شد پس من او را برگزیدم) «فَتَابَ عَلَيْهِ» توبه او را پذیرفت و هدایتش کرد که به یاد خدا بیفتد بعضی گفته اند: یعنی خداوند

۱- هر کس به خیری رسد، مردم او را بستایند و هر کس محروم شود او را ملامت کنند. این ترجمه از جلد ۱۶، ص ۸۲. ترجمه مجمع البیان، گرفته شده اما مؤلف که در سوره مریم آیه ۵۹ کلمه «غی» را به معنای هر گونه شرّ، و رشاد را هر گونه خبر دانسته، به این شعر استناد کرده و استاد گرجی در پاورقی ج ۲، ص ۴۰۱ پس از ذکر نام شاعر و بیت اول آن می نویسد، و المعنی: من یفعل خیرا یحمد الناس امره و من یغفو و یفعل الشرّ لا یعدم الدائم علی فعله: هر کس کار خوب انجام دهد مردم، کارش را بستایند و هر کس ناامید شود و کار بد انجام دهد، سرزنش کنندگان او را ملامت کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱۵

آدم را به کلماتی که به او تلقین کرده هدایت فرمود.

فَمَا يَا تَبِيْنُكُمْ چون آدم و حوا ریشه تمام انسانها بودند خداوند آن دو را به منزله تمام بشر حساب کرده و با لفظ جمع آنها را مورد خطاب قرار داده است، چنان که (گاهی) فعلی را که در حقیقت برای مسبب است به سبب نسبت می دهند.

مقصود از «هدی» کتاب و شریعت است، از ابن عباس نقل شده که هر کس متابعت قرآن کند خدا ضمانت فرموده است که در دنیا گمراه نشود و در آخرت به مشقت نیفتد و سپس این آیه را خواند: فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلَّ وَ لَا يَشْقَى.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۲۴ تا ۱۳۰]..... ص: ۱۱۵

اشاره

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۱۲۴) قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا (۱۲۵)
قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى (۱۲۶) وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ
وَ أَبْقَى (۱۲۷) أَمْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى (۱۲۸)
وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَ أَجَلٌ مُّسَمًّى (۱۲۹) فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلِ
غُرُوبِهَا وَ مِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ اطَّرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى (۱۳۰)

ترجمه: ص: ۱۱۵

و هر کس از ذکر من اعراض کند، برایش زندگانی تنگ و سخت است و او را در قیامت نابینا محسور می‌کنیم. (۱۲۴)
و او می‌گوید:

پروردگارا چرا مرا نابینا آفریدی و حال آن که بینا بودم. (۱۲۵)
خداوند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱۶

می‌فرماید: همین گونه آیات ما برای تو آمد و تو آنها را فراموش کردی و این چنین امروز فراموش می‌شوی. (۱۲۶)
و همچنین جزا می‌دهیم هر کس را که از حد گذشته و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده و همانا کیفر آخرت سخت‌تر و جاودانی‌تر است. (۱۲۷)

آیا برای هدایت آنها کافی نیست که ما بسیاری از امت‌های گذشته را پیش از ایشان به هلاکت رساندیم در حالی که اینها در منازل آنان، راه می‌روند؟ بدرستی که در این امر نشانه‌هایی برای صاحبان عقل وجود دارد. (۱۲۸)

اگر سخن گذشته پروردگارت نبود و مدتی معین (برای تأخیر عذاب آنها) وجود نداشت همانا عذاب ایشان لازم بود. (۱۲۹)
پس بر آنچه می‌گویند صبر کن و خدایت را پیش از طلوع و غروب آفتاب و تمام لحظات شب و روز تسبیح کن و او را بستای امید است که راضی و خشنود شوی. (۱۳۰).

تفسیر: ص: ۱۱۶

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ كَسِيٍّ كَمَا كَسَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْرَضَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ فِي عَذَابٍ مُّهِينٍ
برای مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود.

مقصود آیه این است که لازمه دیانت، قناعت و توکل بر خدا و راضی بودن به قضای حق است و انسان دیندار از آنچه خدا به او داده به آسانی و در کمال بخشش (در راه خدا) انفاق می‌کند، از این رو زندگانی‌اش با خشنودی و رفاه توأم است اما کسی که از دین اعراض کند حرص و آز بسیار بر او غلبه می‌کند و چنان بخلی بر او مسلط می‌شود که دستش را از انفاق باز می‌دارد، از این رو زندگی را با سختی و تلخی می‌گذراند.

وَنَحْشُرُهُ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى روز قیامت او را با چشم کور محسور می‌کنیم. بعضی گفته‌اند: منظور، کوری از دلیل و برهان است، یعنی هیچ راهی به سوی دلیل آوردن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱۷

ندارد ولی وجه اول بهتر است، چون ظاهر همان است.

قَالَ كَذَلِكَ [آن گاه که شخص نابینا در روز قیامت به خداوند اعتراض می‌کند در جوابش گفته می‌شود] تو هم در دنیا چنین کردی و این اشاره، با جمله بعد بیان شده که فرمود: نشانه‌های روشن و واضح ما به سوی تو آمده و تو با چشم بصیرت به آن نیندیشیدی و آنها را ترک و ندیده گرفتی، ما نیز تو را امروز به همان نابینایی‌ات وا می‌گذاریم و پرده‌ای را که خود در دنیا به چشم‌هایت نهاده بودی بر نمی‌داریم.

وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ خداوند پس از آن که او را به دو کیفر: سختی معیشت در دنیا و نابینایی در آخرت تهدید کرده، آیات تهدید را با این جمله به پایان رسانده است. می‌فرماید: که همانا کیفر آخرت سخت‌تر و جاودانه‌تر است. گویی خداوند از این جمله

چنین اراده کرده که نابینایی در محشر هرگز از بین نمی‌رود و از تنگی معیشت دنیوی که از بین رفتنی است، سخت‌تر است و می‌توان گفت مقصود این است: رها کردن ما او را به حالت کوری (در قیامت) از رها کردن ما را در دنیا، دشوارتر و پایدارتر است «أَفَلَمْ يَهْدِ» فاعل این فعل، جمله بعد از آن می‌باشد و مراد آن است که آیا این مضمون و معنا آنان را هدایت نکرد چنان که در معنای «وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» گفته‌اند: و ترکنا علیه هذا الکلام «ما در میان آیندگان برای نوح، این سخن را که: درود باد بر نوح در جهانیان، باقی گذاریم» (صافات / ۷۶ و ۷۷) «۱».

جایز است که مراد از ضمیر (غایب) در «أَفَلَمْ يَهْدِ»، خدا، یا رسول باشد، به دلیل این که با نون هم خوانده شده است، یعنی «أَفَلَمْ يَهْدِ» و مراد از متکلم مع الغیر خدا و

۱- منظور این که در هر دو مورد، از جمله بعد از فعل مضمون و معنایش اراده شده و مقصود تشابه اعرابی نیست زیرا در آیه مورد بحث جمله بعد از فعل «أَفَلَمْ يَهْدِ» فاعل و در محل رفع است اما در سوره صافات، جمله «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» مفعول و در محل نصب و به فعل ترکنا می‌باشد. املاء ما من به الرحمن، ج ۲، ص ۲۰۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱۸

رسول می‌باشد.

يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ منظور آن است که قریش در شهرهای عاد و ثمود می‌گشتند و آثار هلاکت آنها را مشاهده می‌کردند «إِنَّ فِي ذَلِكَ» بدرستی که در این امور برای صاحبان عقول عبرت‌هاست.

وَلَوْلَا - كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ مقصود (از سخنی که قبلاً از ناحیه پروردگار بیان شده) وعده تأخیر کیفر کافران به آخرت است. «لَكَانَ لِرِزَامًا» (اگر رعایت تأخیر عذاب این قوم نبود) ایشان را هم مثل قوم عاد و ثمود هلاک می‌کردیم. کلمه «الزام» یا مصدر فعل لازم (از باب مفاعله است) که به عنوان صفت به کار رفته و یا فعال به معنای مفعول است، یعنی به فرض مذکور، شدت لزوم کیفر به حدی است که گویا ابزار آن، حساب می‌شود، چنان که گفته‌اند: لزاز خصم: (سر سختی دشمن).

وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عطف بر «کلمه» است و می‌تواند عطف بر ضمیر «کان» باشد و در این صورت معنای آیه چنین خواهد بود: اگر سخن گذشته پروردگارت نبود، کیفری دنیوی و اجل معین برای آنها لازم بود هم چنان که برای عاد و ثمود لازم شد.

«بِحَمْدِ رَبِّكَ» این جمله در محل نصب و حال است، یعنی در حالی که تو پروردگارت را بستایی که تو را بر تسبیح موفق داشته و بر آن کمک کرده است. مراد از «تسبیح» نماز است یا همان معنای ظاهرش (که بزودی توضیح آن می‌آید).

قَبِيلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ نماز صبح و قبل غروبها، نماز ظهر و عصر می‌باشد، زیرا این دو نماز در نصف آخر روز بین زوال خورشید و غروب آن واقع می‌شوند.

وَمِنْ آثَاءِ اللَّيْلِ منظور ساعات شب است. ابن عباس می‌گوید: مقصود تمام نمازهایی است که شب خوانده می‌شود. بعضی گفته‌اند: قبل از غروب خورشید، نماز عصر و اطراف النهار نماز ظهر است، زیرا وقت آن زوال است یعنی طرف

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱۹

نصف اول و طرف نصف دوم از روز. و نیز تسبیح در «آثَاءِ اللَّيْلِ» به نماز عتمه «۱» و در «أَطْرَافِ النَّهَارِ» به نماز صبح و مغرب تفسیر شده است. و تکرار تسبیح به دلیل خصوصیت و اهمیت آن در اوقات شب می‌باشد، مثل حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى «نمازها را مواظبت کنید بویژه نماز وسطی را» (بقره / ۲۳۹).

مقصود کسی که تسبیح را به معنای ظاهری حمل کرده است، مداومت بر ذکر و ستایش خداوند در تمام اوقات می‌باشد.

لَعَلَّكَ تَوْضِي بِا ففتح و ضمّ تا، یعنی به امید این که با اعطای مقام شفاعت و درجات عالی از طرف خداوند خشنود شوی. این معنا در

صورتی است که با فتح خوانده شود مثل وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى «بزودی پروردگارت آن قدر به تو بدهد تا خشنود شوی» (الضحی / ۵) و با ضمّ تاء یعنی به امید این که خداوند از تو خشنود شود.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۵] ص: ۱۱۹

اشاره

وَلَا تَمِدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى (۱۳۱) وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْئَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى (۱۳۲) وَقَالُوا لَوْ لَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوْ لَمْ تأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى (۱۳۳) وَلَوْ أَنَا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى (۱۳۴) قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصُّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنْ أَهْتَدَى (۱۳۵)

۱- العتمه: وقت نماز عشا. نقل از صحاح. خلیل می گوید: عتمه ثلث اول از شب بعد از پنهان شدن شفق می باشد. تصحیح استاد گرجی، ج ۲، ص ۴۴۳، پاورقی.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۲۰

ترجمه: ص: ۱۲۰

دیدگان خود را به نعمتهایی که به آن وسیله گروه‌هایی از کافران را کامیاب ساختیم تا آنها را بیازماییم خیره ساز، و زیرا اینها شکوفه‌های زندگی دنیاست و روزی پروردگارت بهتر و جاودانی تر است. (۱۳۱)
خانواده خود را به نماز وادار کن و بر این امر شکبیا باش، ما از تو روزی دادن را نمی‌خواهیم بلکه تو را روزی می‌دهیم و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است. (۱۳۲)
کفار گفتند چرا این پیغمبر نشانه‌ای از طرف پروردگارش نمی‌آورد؟ آیا مگر شرح آنچه در کتابهای پیشین است برای ایشان نیامده است؟ (۱۳۳)
اگر ایشان را به عذابی پیش از این هلاک کرده بودیم می‌گفتند پروردگارا چرا رسولی را برای ما نفرستادی تا آیات تو را قبل از این که خوار و ذلیل شویم متابعت کنیم؟ (۱۳۴)
بگو: همه (ما و شما) منتظریم، پس شما در انتظار باشید بزودی خواهید دانست که چه کسانی اهل صراط مستقیم‌اند و چه کسانی اهل هدایتند. (۱۳۵)

تفسیر: ص: ۱۲۰

وَلَا تَمُدَّنْ عَيْنَيْكَ نَگَاحَتِ رَا طُولَانِي مَكْن. مَدَّ نَظْرَ بَه مَعْنَاي نَگَاہ كَرْدَن طُولَانِي اسْت كِه بَه سَبَب نِيكُو شَمْرَدَن وَ اعْجَاب وَ آرزوی این که شیء دیده شده کاش برای او می‌بود دلش نمی‌خواهد نگاهش را از آن بردارد.
یکی از زاهدان می‌گوید: واجب است انسان چشم خود را از ساختمانهای ستمکاران و لباسهای حرام آنها بیوشاند، زیرا آنها این لباسها را برای تماشا و دیدن مردم تهیه می‌کنند و وقتی که مردم با حسرت به آنها نگاه می‌کنند غرض آنها حاصل شده و گویی با

نگاه خود، این ستمکاران را برای به دست آوردن این زرق و برقه‌ها «از راه حرام» وادار می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۲۱

أَزْوَاجاً مِنْهُمْ گروه‌هایی از کافران را (بهره‌مند ساختیم) این کلمه ممکن است حال از ضمیر در «ربه» باشد و «منهم» مفعول «متعنا» و تقدیر آیه این باشد (و لا تمدن عینیک) الی الذی متعنا به و هو اصناف بعضهم و ناسا منهم چشمانت را مدوز به آنچه بعضی از مردم را که کفار هستند و بعضی از غیر کفار را به آن وسیله بهره‌مند ساختیم.

در نصب کلمه «زَهْرَةَ الْحَيَاةِ» چند وجه ذکر شده است:

الف: بنا بر ذمّ و از باب اختصاص است.

ب: فعل «مَتَّعْنَا» به معنای اعطینا و خولنا (بخشیدیم) می‌باشد و این کلمه مفعول دوم آن است.

ج: بدل از محلّ جار و مجرور «به» است.

د: بدل از «ازواجاً» به تقدیر «ذوی زهره» زهره به معنای زینت و سرور است و با فتح «ه» نیز خوانده شده است «زهره» مثل «جهره» و «جهره» است و ممکن است جمع زاهر و وصف برای اهل دنیا باشد به این معنا که دنیا داران، با درخشندگی چهره‌ها و زیورهای رنگارنگ در اثر نعمتهایی که به آنها داده شده مایه آرایش ظاهر و زرق و برق دنیا شده‌اند.

«لِنَفْتِنَهُمْ» ما به این وسیله آنها را (در دنیا) بیازماییم، یا در آخرت به سبب لذتهای (نامشروع دنیوی) کیفرشان کنیم.

وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ رَّوْزِي پروردگارت که در آخرت برایت ذخیره شده، از آن بهتر و پایدارتر است، یا نعمت نبوت را که به تو داده‌ایم از نعمتهای (دنیوی) که به آنها داده‌ایم، بهتر است.

وَأْمُرُ أَهْلِكَ خانوادهات را به اقامه نماز امر کن و (جملگی) در تنگدستی از نماز کمک بگیرید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۲۲

وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا و در انجام دادن نماز و امر به اقامه آن شکیبایی پیشه کن.

لَا نَسِئُ لَكَ رِزْقاً ما از تو نمی‌خواهیم که خود و خانوادهات را روزی دهی، بنا بر این، غم روزی، مخور زیرا روزی تو از نزد ما می‌رسند. از ابو سعید خدری نقل شده است که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر اکرم مدّت نه ماه هنگام هر نماز پشت در خانه فاطمه و علی می‌آمد و صدا می‌زد:

الصلاة رحمكم الله

وقت نماز است خدا شما را رحمت کند: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً «جز این نیست که خداوند اراده کرده است که از شما خاندان، پلیدی را بر طرف کند و شما را کاملاً پاک سازد». (احزاب/ ۳۳). از بکر بن عبد الله مزنی نقل شده است که هر گاه برای خانواده‌اش فقر و تنگدستی روی می‌داد، می‌گفت برخیزید و نماز بخوانید زیرا این، امر خدا و رسول اوست، و بعد از این آیه را می‌خواند.

وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى و فرجام نیک برای اهل تقوی است.

وَقَالُوا لَوْ لَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ، و گفتند چرا این پیامبر برای ما معجزه نمی‌آورد. کفار بنا به عادت خود که (با بهانه جوییهایی) موجب آزار پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شدند، با این بیان خواستار معجزه و نشانه‌ای بر نبوت وی شدند.

أَوَلَمْ تَأْتِيهِمْ بَيِّنَةٌ، آیا نشانه آشکاری که در معجزه بودن ریشه تمام آیات و بزرگترین آنهاست برای شما نیامد؟ مراد از این معجزه آشکار قرآن است زیرا به وسیله آن بر صحت و درستی سایر کتابهای آسمانی استدلال می‌شود و همه آنها در صحت محتویاتشان مانند تمام مطالبی که نیازمند به استدلال می‌باشند، به گواهی قرآن نیاز دارند زیرا قرآن معجزه است امّا آن کتابهای که دیگر معجزه نیستند. «مِنْ قَبْلِهِ» ضمیر «هاء» به «بینه» بر می‌گردد که به معنای دلیل و برهان است.

«كُلَّ مُتَرَبِّصٍ» هر کدام از ما و شما منتظر عاقبت کار، هستیم پس ما منتظریم که وعده خدا به نفع ما در باره شما فرا رسد و شما انتظار می‌کشید که ما گرفتار حوادث شویم. الصَّراط السوی: آیین راستین.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۲۳

وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ آيَةَ تَأخُّرِهِمْ لَدَلِيلٌ عَلَى لُطْفِ اللَّهِ بِكُمْ وَأَنَّكُمْ لَمِنَ السَّاجِدِينَ. دلیل بر قاعده و جوب لطف است که خداوند به دلیل لطفش برای هدایت مردم پیامبر فرستاده است و اگر نمی‌فرستاد مردم بر او حجت و دلیل داشتند و حال آن که خداوند پاک و منزّه و بلند مرتبه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۲۵

جزء هفدهم از سوره انبیاء آیه ۱ تا سوره حج آیه ۷۸

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۲۷

سوره انبیاء..... ص: ۱۲۷

اشاره

این سوره مکی است به نظر کوفیان یکصد و دوازده آیه و به نظر دیگران یکصد و یازده آیه دارد. کوفیان لا-ینفعکم شیئا و لا یضرکم را یک آیه شمرده‌اند.

فضیلت قرائت این سوره: [..... ص: ۱۲۷]

در حدیث ابی‌آدمه: هر کس سوره انبیاء را بخواند خداوند در قیامت حساب او را آسان کند و تمام پیامبرانی که نام آنها در قرآن برده شده با او مصافحه نمایند و بر او سلام کنند. امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کس این سوره را به خاطر دوست داشتن آن بخواند از کسانی است که در باغهای پر نعمت بهشت رفیق و همنشین پیغمبران باشد و در دنیا در نظر مردم با هیبت خواهد بود.

(۱)

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۱ تا ۵]..... ص: ۱۲۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (۱) مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ (۲) لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَ
 اسْرُؤًا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَانْتُمْ تُبْصِرُونَ (۳) قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ
 السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۴)
 بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ (۵)

-۱

من قرأها حبا لها، كان ممن رافق النبيين في جنات النعيم، و كان مهيبا في اعين الناس في الدنيا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۲۸

ترجمه: ص: ۱۲۸

زمان محاسبه مردم نزدیک شد و حال آن که آنها در غفلت و روگردانند. (۱)
هیچ یاد آوری تازه‌ای از پروردگارشان برای آنها نمی‌آید مگر این که با شوخی و بازی به آن گوش می‌دهند. (۲)
در حالی که دل‌های ایشان در بی‌خبری فرو رفته است. و آنان که ستم کردند پنهانی این چنین راز می‌گفتند: این نیست مگر بشری مانند خودتان: آیا پس دنبال سحر می‌روید و حال آن که می‌بینید؟ (۳)
گفت (پیامبر): پروردگارم، همه گفته‌ها را، چه در آسمان و چه در زمین باشد می‌داند و او شنونده دانا است. (۴)
کفار گفتند (این قرآن) خواب‌های باطل است، بلکه آنها را دروغی بافته است بلکه او شاعر است، پس (اگر راست می‌گوید) برای ما معجزه‌ای بیاورد چنان که پیغمبران اول آوردند. (۵)

تفسیر: ص: ۱۲۸

اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ «لام» برای تأکید معنای نسبت دادن حساب به مردم است و جمله در اصل چنین بوده: اقترَب حساب الناس، حساب مردم نزدیک شد، سپس به این صورت تأکید یافته است «اقترب للناس الحساب» و پس از آن «اقترب للناس حسابهم» شده و مقصود از نزدیک شدن حساب نزدیک شدن قیامت است که با نزدیک شدن آن روز، حساب و ثواب و عقاب و تمام آنچه در آن وجود دارد نزدیک می‌شود (و با فرا رسیدن آن، این امور نیز تحقق می‌یابد).
دلیل این که فاصله دنیا تا قیامت و حساب را به صفت نزدیک بودن توصیف ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۲۹

فرموده این است که هر آینده‌ای نزدیک است، اگر چه مدت انتظارش طولانی باشد و آنچه به وجود آمده و منقرض شده، دور است. از حضرت امیر علیه السلام نقل شده است:

انَّ الدُّنْيَا وَلَتْ حَذَاءً وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهَا اِلَّا صِيبَةٌ كَصِيبَةِ الْاِثْنَاءِ

«دنیا پشت کرد و سرعت از دست رفت و چیزی از آن باقی نماند مگر باقی مانده اندکی. مثل باقیمانده‌ای از آب در ته ظرف».
وَ هُمِمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ این که خداوند مردم را به غفلت توأم با اعراض توصیف فرموده به این معناست که آنان از محاسبه اعمالشان غافل و بی‌خبرند و هیچ در عاقبت خود نمی‌اندیشند، و هر گاه به سبب آیاتی که بر آنها خوانده می‌شود از خواب غفلت بیدار شوند از تفکر و تدبیر و ایمان آوردن به آن اعراض می‌کنند.
مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ بَا این جمله خداوند متعال اعراض مردم غافل از چیزهایی را که موجب آگاهی آنان می‌شود بیان کرده و فرموده است: خداوند پیوسته به آنها پند و اندرز می‌دهد: پس از هر آیه آیه‌ای و پس از هر سوره سوره‌ای برای آگاهی آنها می‌فرستد، ولی آنها هر چه از این آیات می‌شنوند، بیشتر به لهو و لعب می‌پردازند. وَ هُمْ يَلْعَبُونَ ... لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ ... هر دو حال مترادف یا متداخلند.

الَّذِينَ ظَلَمُوا در موقعیت اعرابی این جمله چند قول ذکر شده است:

۱- بدل از «واو» در فعل «اسروا» است تا به این امر توجه شود که این مردم، به دلیل آنچه (از انکار حقایق) در دل نهادن دارند و با خودشان مخفیانه ردّ و بدل می‌کنند، ستمکار می‌باشند.

۲- طبق لغت کسانی که گفته‌اند: اكلوني البراغيث (فاعل برای فعل «اسروا» است.

و «واو» حرف و علامت جمع است نه اسم و فاعل).

۳- مبتدأست و خبر آن: «أَسْرِوْا النَّجْوَى» می‌باشد که مقدم شده و به معنای: هؤلاء اسرّوا النجوى و بالغوا فی اخفائها می‌باشد، یعنی این مردم در پنهان داشتن راز خود مبالغه کردند. و اسم ظاهر به جای ضمیر (اسم اشاره) آمده تا تأکید باشد بر این که ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۳۰ عمل آنها، ظلم است.

هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ تمام این جمله‌ها در محل نصب و بدل از «نجوا» می‌باشد یعنی و اسرّوا هذا الحدیث: این حرفها را در دل داشتند و مخفیانه با هم می‌گفتند. و جایز است که متعلق به فعل مقدر «قالوا» باشد، یعنی چون آنها معتقد بودند که رسول از طرف خدا باید فرشته باشد و هر کس از آدمیان که ادعای رسالت کند و معجزه بیاورد، ساحر است و آنچه آورده سحر می‌باشد، از این جهت گفتند: آیا به سراغ این سحرها می‌روید در حالی که سحر بودن آن را با چشم خود مشاهده می‌کنید؟

قال رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ پيامبر فرمود: پروردگارم گفته‌های آنها را می‌داند و این که نفرمود: يعلم السّر، به این دلیل است که قول، کلمه‌ای است عام و سر و جهر را فرا می‌گیرد. پس، در آگاهی از آن، آگاهی از آشکار و نهان نهفته است.

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ این جمله بیان کننده معنایی است که برای جمله قبل گفته شد، یعنی خدایی که عالم به ذات خویش است و هیچ امر پنهانی بر او پوشیده نیست.

يَلِّقُوا قَالُوا أَضْغَاثُ أَخْلَامٍ در این آیه مخالفان، از گفته خود که این قرآن (و معجزات) که پيامبر آورده سحر است، دست برداشته و گفتند: اینها آمیخته‌ای از خواب و خیالها است و بعد گفتند: اینها سخنان دروغ و افتراست و سپس آن را ذوقیات شاعرانه خواندند و این حرفهای مخالف یکدیگر بدین سبب بود که اصولاً باطل متغیر و اهل باطل متحیر است و بر یک حرف ثابت نمی‌ماند. كما أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ یعنی هم چنان که پيامبران پیشین آیات و معجزات آوردند.

صحت تشبیه در این جمله به این دلیل است که ارسال رسل و آوردن معجزات را در بر می‌گیرد. از این رو فرقی نیست بین آن که بگویم محمد صلی الله علیه و آله به پیامبری فرستاده شده یا محمد صلی الله علیه و آله معجزه آورده است (هر دو به یک معناست).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۳۱

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۶ تا ۱۰] ص: ۱۳۱

اشاره

ما آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمِهِ أَهْلُكُنَاهَا أَهْلُكُمْ يُؤْمِنُونَ (۶) وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۷) وَ مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ مَا كَانُوا خَالِدِينَ (۸) ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ (۹) لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۰)

ترجمه: ص: ۱۳۱

اهل هیچ یک از آبادیهایی که پیش از اینها ما هلاکشان ساختیم ایمان نیاوردند، آیا اینها ایمان می‌آورند؟ (۶)
پیش از تو ما به رسالت نفرستادیم مگر مردانی را که وحی کردیم به آنان، پس از اهل ذکر بپرسید اگر شما نمی‌دانید. (۷)
ما آنها را پیکرهایی که غذا نخورند، قرار ندادیم و در دنیا جاوید نبودند. (۸)

سپس وعده آنها را راست قرار دادیم، و آنها و کسانی را که خواستیم نجات دادیم و اسراف کنندگان را هلاک کردیم. (۹)
همانا فرستادیم به سوی شما کتابی را که در آن یاد شما است آیا عقلمندان را به کار نمی‌اندازید؟ (۱۰)

تفسیر: ص: ۱۳۱

أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ این جمله دلالت می‌کند که این گروه سرکش ترند از اُمتهایی که به پیامبرانشان پیشنهاد آوردن معجزه کردند و به آنها وعده دادند که هر گاه معجزه آوردند ایمان بیاورند، اما وقتی که پیامبران معجزه آوردند آنها ایمان نیاوردند و خلف وعده کردند و با پیامبرانشان به مخالفت برخاستند. پس خداوند آنان را هلاک ساخت، منظور این است که اگر به پیشنهادهای اینها هم عمل کنیم، بیشتر از گذشتگان خلف وعده خواهند کرد.

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ در باره اهل ذکر اختلاف شده: بعضی گفته‌اند: مراد اهل کتاب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۳۲

است بعضی گفته‌اند: منظور دانشمندانی هستند که از احوال ملت‌های گذشته آگاهند.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: اهل ذکر، ماییم.

لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ این جمله صفت برای «جسد» است. منظور این که ما انبیای پیشین را هم بدنهایی بدون نیاز به طعام قرار ندادیم و چون از کلمه «جسد» جنس اراده شده آن را مفرد آورده و گویی چنین گفته است: (ما جعلناهم ذوی ضرب من الاجساد «ما پیامبران را دارای نوعی از بدنها (که غذا نخورند) قرار ندادیم». و این آیات ردّ قول کفار است که می‌گفتند: ما لهذا الرّسولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ «این چه پیامبری است که غذا می‌خورد» (فرقان / ۲۴) وَ مَا كَانُوا خَالِدِينَ و برای این که آنها را مورد وحی قرار دهیم از حالت بشریت خارجشان نساخیم (که فرشته و دارای عمر جاودانی باشند).

ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ پس به وعده‌هایی که به آنها داده بودیم عمل کردیم، تقدیر آیه «فی الوعد» است. مثل وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ که تقدیر آن «من قومه» بوده است.

«موسی هفتاد مرد از قوم خود برگزید» (اعراف / ۱۵۵) و مثل قول عربها صدقنی سن بکره «۱» (تقدیر آن «فی سنّ بکره» می‌باشد) و مثل صدقوهم القتال «۲» (که در تقدیر «فی القتال» می‌باشد).

فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَ مَنْ نَشَاءُ پس ما پیامبران و کسانی از مؤمنان پیرو آنها را که می‌خواستیم، از دشمنانشان نجات دادیم.

۱- این ضرب المثل برای شخص راستگو، آورده می‌شود و اشاره به داستانی است که شخصی بچه شتر جوانی را می‌خواست به عنوان شتر نر بفروشد به مشتری گفت این جمل است مشتری قبول نکرد و گفت نه این بکر است، در همین حال، شتر فرار کرد فروشنده صدا زد: هدع، هدع! و این سخنی است که بچه شتر را به آن وسیله از فرار کردن متوقف می‌سازند. مشتری وقتی این حرف را شنید گفت: صدقنی سن بکره. بنا بر این حرف من در باره سن بچه شتر درست است. لسان العرب ماده صدق.

۲- در جنگ بر دشمنان سخت گرفتند. ای تصلبوا و اشدّوا فیه. تصحیح استاد گرجی، پاورقی، ص ۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۳۳

وَ أَهْلَكْنَا الْمُشْرِكِينَ مراد از مسرفان مشرکان هستند که به واسطه تکذیب انبیاء به خودشان ستم کردند. «فیه ذِکْرُكُمْ»: در معنای این جمله سه احتمال وجود دارد:

۱- بزرگواری، شرافت و آوازه شما به سبب قرآن است، مثل وَ إِنَّهُ لَئِذَا كُرِّمَ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ «قرآن برای تو شرافت و بلندی نام است» (زخرف / ۴۴).

۲- در قرآن برای شما پند و اندرز وجود دارد.

۳- در قرآن آن خواهی پسندیده‌ای وجود دارد که شما به آن وسیله در جستجوی ستایش و نام نیک برای خود بودید از قبیل بخشندگی و ادای امانت و وفای به عهد و نیکی به همسایه و راستگویی و امثال اینها از کارهای نیک.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۱۱ تا ۲۰] ص: ۱۳۳

اشاره

وَ كَمْ قَصَبْنَا مِنْ قَوْمٍ مِنْ قَوْمٍ ظَالِمَةٍ وَ أَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْماً آخِرِينَ (۱۱) فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّنا بَأْسًا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ (۱۲) لَا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُشْعِلُونَ (۱۳) قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۱۴) فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ (۱۵)

وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينَ (۱۶) لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَهَوْاً لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ (۱۷) بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (۱۸) وَ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ (۱۹) يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ (۲۰)

ترجمه: ص: ۱۳۳

و چه بسیار، درهم شکستیم و هلاک ساختیم از اهل شهرهایی را که ستمکار بودند و بعد از آنها گروه دیگری را به وجود آوردیم. (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۳۴

پس چون ستمکاران عذاب ما را مشاهده کردند ناگهان پا به فرار گذاشتند. (۱۲)

فرار نکنید، برگردید به سوی آنچه متعم بودید و به خانه‌هایتان، که مورد سؤال واقع می‌شوید. (۱۳)

گفتند ای وای بر ما که ستمکار بودیم. (۱۴)

پس پیوسته ادعای آنها این بود تا آن که ایشان را مانند گیاه درویده و آتش خاموش شده قرار دادیم. (۱۵)

ما آسمان و زمین و ما بین این دو را به بازیچه نیافریدیم. (۱۶)

اگر می‌خواستیم به بازی بگیریم و کننده این کار بودیم، از نزد خود می‌گرفتیم. (۱۷)

بلکه دلیل حق را بر باطل غالب سازیم تا آن را از بین ببرد پس آن گاه باطل نبود شود و وای بر شما است از آنچه وصف می‌کنید. (۱۸)

و از او هستند کسانی که در آسمانها و زمین‌اند و آنان که در درگاه او هستند، از عبادت او خودداری نمی‌کنند و خسته و ملول نمی‌شوند. (۱۹)

شب و روز او را تسبیح گویند و سستی نمی‌کنند. (۲۰).

تفسیر: ص: ۱۳۴

وَ كَمْ قَصَبْنَا مِنْ قَوْمٍ مِنْ قَوْمٍ ظَالِمَةٍ است که از روی غضب شدید گفته شده، زیرا «قصم» به معنای درهم شکستن و خرد کردن

است بر خلاف فصم (که به معنای ترک خوردن است بدون جدا شدن) «۱» و یکی از نامهای خداوند سبحان قاصم الجبارین است. مقصود از قریه، اهل قریه است و بدین سبب آن را به ظالم بودن توصیف فرموده است معنای آیه این است: ما قومی را هلاک کردیم و قوم دیگری را به وجود آوردیم. از ابن عباس نقل شده است که نام آن قریه «حضور» بوده و این قریه با قریه

۱- فصم ترک خوردن- جدا شدن، شکستن به طوری که ریز ریز نشود. فرهنگ جدید منجد الطلاب، فصم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۳۵

«سحول» که نوعی جامه به آنها نسبت داده می‌شود از قرای یمن هستند. در حدیث است:

كفن رسول صلی الله علیه و آله فی ثوبین سحولیین

و روایت شده: حضوریین. «۱»

خداوند برای این مردم پیامبری به نام حنظله فرستاد. آنان او را به قتل رساندند و حق تعالی بخت نصر را بر آنان مسلط کرد. «۲» هم چنان که او را بر اهل بیت المقدس مسلط ساخت و آنها را بیچاره کرد.

ظاهر آیه دلالت بر کثرت می‌کند و این که ابن عباس تنها شهر «حضور» را ذکر کرده ممکن است از این بابت باشد که یکی از شهرهایی که در این آیه مورد اراده خداوند است این شهر بوده است.

فَلَمَّا أَحْسَبُوا پس وقتی که بسختی عذاب ما پی بردند و کیفر ما را مشاهده کردند، از سرزمین خودشان گریختند. «رکض» این است که چهارپا، با قدمهایش بر زمین بکوبد (دویدن) یعنی هنگامی که مقدمه عذاب را دیدند از شهر خود فرار کردند و گریختند. «لَا تَرْكُضُوا»: قبل از این فعل، قول مقدر است، یعنی به آنها گفته شد: فرار نکنید.

گوینده این سخن ممکن است بعضی فرشتگان یا مؤمنین که در آنجا بوده‌اند، باشند.

وَأَرْجِعُوا إِلَى ما أُتْرِفْتُمْ فِيهِ به زندگانی راحت و حالت پر از نعمتی که داشتید برگردید، منظور از «اتراف» زیادی نعمت و راحت و آسایش است.

لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُونَ خداوند با این جمله کفار را مورد تمسخر قرار داده و در معنای آن چند وجه است:

۱- به سوی نعمتها و خانه‌های خودتان برگردید که شاید فردا از آنچه برایتان

۱- پیامبر اکرم در دو جامه ساخته سحول یا حضور کفن شد.

۲- آنها را کشت و کسانی که فرار کردند دوباره فرشتگان آنها را برگرداندند تا بزرگ و کوچکشان کشته شدند و از آنها اسم و رسمی باقی نماند. خلاصه از ترجمه مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۳۶

اتفاق افتاده و بر اموال و مسکنهایتان جاری شده مورد سؤال واقع شوید، و با علم و شهود به مسائل پاسخ دهید.

۲- برگردید و بنشینید در مجلسها و مقامهای خودتان همان طوری که بودید، تا زیردستان و آنان که مالک امورشان بودید از شما سؤال کنند و بگویند: چرا امر می‌کردید و چه نقشه‌ها می‌کشیدید مثل عادت و خوی اربابها.

۳- مردم در امور سختی که بر ایشان واقع می‌شود از شما کمک بگیرند و از افکار شما در امور مهمی که اتفاق می‌افتد مدد بخواهند.

فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ «تلک» اشاره به جمله «یا ویلنا» ... است یعنی پیوسته فریاد می‌زدند: وای بر ما، ما از ستمکاران بودیم. دعوا به معنای دعوت (فرا خواندن و طلبیدن) است و به این مناسبت چنین نامیده شده که گویی ندا کننده «ویل» را که به معنای شر و

هلاکت است می‌طلبد و می‌گوید: ای هلاکت بیا که اکنون زمان فرا رسیدن تو است.

حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصَـٰبًا خَامِدِينَ «حصید» زراعت درو شده است یعنی تا این که آنها را مانند زراعت درو شده (قطعه قطعه خاموش و بی جان) ساختیم.

دلیل این که خداوند بیچارگی کفّاری را که به عذاب الهی هلاک شده‌اند به زراعت درو شده تشبیه کرده تناسبی است که میان درو شده و مرده بی حسّ و حرکت، وجود دارد، یعنی آنها را جامع هر دو صفت ساختیم مثل جعلته حلوا حامضا، یعنی این (محلول) را دارای هر دو مزه (شیرینی و ترشی) قرار دادم.

وَمَا خَلَقْنَا این سقف بلند آسمان و این گهواره زمین و مخلوقات میان این دو را از روی هوا و هوس و بازیچه نیافریدیم بلکه به منظور فواید دینی و مصالح الهی این چنین استوارشان ساختیم.

لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُوًّا لَّاتَّخَذْنَاهُ مِن لَّدُنَّا إِنْ كُنَّا مُعْتَدِلِينَ «لَهُو» به معنای فرزند و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۳۷

بعضی گفته‌اند به معنای زن و همسر است.

در معنای کلمه «من لدنا» دو وجه ذکر شده است:

۱- در انتخاب «لهو» از قدرت و توان خود که نسبت به همه چیز داریم استفاده می‌کردیم.

۲- از فرشتگان برای خود (فرزندان) می‌گرفتیم نه از انسانها و این ردّ سخن (نصارا و یهود) است که عیسی و عزیز را فرزند خدا دانسته‌اند.

«بل» این کلمه اضراب و به معنای بیزاری جستن خداوند از اتخاذ لهو است گویا فرموده است: ما پاک و منزّهیم از این که جهان را بازیچه بگیریم، بلکه حکمت ما اقتضا می‌کند که حقیقت را بر کار بیهوده برتری دهیم و باطل را مغلوب حقّ سازیم.

از این رو خداوند به منظور نشان دادن بطلان «لهو» و نابودی آن، «قذف» را برای (حق) و «دمغ» را برای باطل استعاره آورده است، چنان که گویی حق، جسم سختی همانند سنگ است که پروردگار آن را بر سر باطل که مانند جسم تو خالی است کوبیده و آن را از بین برده است.

وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ وای بر شما از آنچه ذات اقدس او را بدان توصیف می‌کنید که سزاوار او نیست.

وَمَنْ عِنْدَهُ منظور فرشتگانند که آنها را به خاطر شرف و بزرگواریشان بر بقیه آفریدگان به منزله مقربین درگاه پادشاهان قرار داده است «وَلَا يَسْتَحْبِرُونَ» خسته و ملول نمی‌شوند. «يَسْتَحْبِرُونَ» بطور دائم: شبانه روز خدای تعالی را تسبیح می‌کنند و از آنچه سزاوار است و لایق به صفات او نیست، منزّه می‌دانند و در این کار ضعیف و ناتوان نمی‌شوند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۲۱ تا ۳۰] ص: ۱۳۷

اشاره

أَمْ اتَّخَذُوا إِلَهًا مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُشْرِكُونَ (۲۱) لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۲۲) لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ (۲۳) أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِّن مَّعِيَ وَذِكْرٌ مِّن قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُونَ (۲۴) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ (۲۵)

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ (۲۶) لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (۲۷) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَ

لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهَمَّ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ (۲۸) وَ مِمَّنْ يَقْلُ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهُ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْرِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْرِي الظَّالِمِينَ (۲۹) أَوْ لَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۳۸

ترجمه: ص: ۱۳۸

آیا آنها از زمین خدایانی گرفته‌اند که حیات می‌بخشد. (۲۱)

اگر در آسمان و زمین خدایی جز، خدای یکتا می‌بود همانا (زمین و آسمان) به تباهی کشیده می‌شدند، پس منزّه است خدایی که پروردگار عرش است، از آنچه او را، بدان وصف می‌کنند. (۲۲)

او از آنچه به جای می‌آورد، مورد سؤال واقع نمی‌شود در حالی که بندگان مورد پرسش قرار می‌گیرند. (۲۳)

آیا غیر از خدای تعالی خدای دیگری گرفتند؟ بگو: دلیل خود را بیاورید، این (قرآن) ذکر آنان است که با من‌اند و یادی از آنان که پیش از من بودند، بلکه اکثر آنها از حق آگاه نیستند، پس، از آن، اعراض کننده‌اند. (۲۴)

و نفرستادیم پیش از تو پیامبری را مگر این که به او، وحی کردیم که خدایی جز من نیست پس مرا عبادت کنید. (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۳۹

و گفتند: خداوند رحمان، فرزند دارد، منزّه و پاک است او بلکه آنها بندگان برگزیده اویند. (۲۶)

در گفتار از او پیشی نمی‌گیرند و به امر او عمل می‌کنند. (۲۷)

خدای تعالی می‌داند، آنچه در برابر آنها است و هر چه پشت سر آنها است. و شفاعت کنندگان هم شفاعت نکنند مگر کسی را که خدا می‌خواهد و رضا دهد و آنها را ترس (عذاب) او، ترسانند. (۲۸)

هر کس از آنها بگوید: من خدای به حقّ غیر از ذات حق تعالی هستیم پس او را دوزخ جزا دهیم. این چنین ستمکاران را جزا دهیم. (۲۹)

آیا آنان که کافر شدند نمی‌بینند که آسمانها و زمین به هم بسته بودند و ما آنها را از هم جدا ساختیم و هر شیء زنده‌ای را از آب آفریدیم پس آیا ایمان نمی‌آورند. (۳۰).

تفسیر: ص: ۱۳۹

أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً «ام» در این جا منقطعه و به معنای بل و همزه است و دلالت بر اعراض از ما قبل و انکار ما بعد می‌کند، یعنی درست نیست که از جنس زمین خدایانی انتخاب کنند و معتقد باشند که آنها مرده‌ها را زنده می‌کنند و زنده شدن مردگان به وسیله اشیای بی جان (بتها) از مردود ترین عقاید است، در حالی که لازمه ادعای الوهیت برای بتها اعتقاد به زنده شدن مردگان به وسیله آنها می‌باشد زیرا تنها کسی شایسته الوهیت است که بر هر امر ممکنی قادر باشد. «من الارض» یعنی از زمین و این عبارت از قبیل فلان من الکوفه است که به معنای کوفی می‌باشد و در معنای «آلِهَةٌ مِنَ الْأَرْضِ» دو احتمال وجود دارد:

۱- مراد این است که این بتها در روی زمین عبادت می‌شوند.

۲- منظور بتهایی است که از جنس زمین ساخته می‌شدند، زیرا یا از بعضی سنگهای روی زمین تراشیده می‌شدند، و یا از برخی جواهرات زمین تهیه می‌شدند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴۰

هُم يُشْتَرُونَ مرده‌ها را زنده می‌کنند یا خلق و پراکنده می‌کنند. «۱» انشر الله الموتی و نشرها، دو باب و به یک معناست، یعنی خداوند مردگان را زنده کرد.

در آیه بعد خدای سبحان برای اثبات یکتایی خود به استدلال پرداخته است و فرموده:

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا اگر در آسمان و زمین خدایانی غیر از خدای واحد می‌بود زمین و آسمان به تباهی کشیده می‌شد. «الا» صفت آلهه است مثل «غیر» در صورتی که آلهه غیر الله گفته شود و بدل نیست زیرا بدل تنها، در کلام منفی می‌آید، مثل لا يَلْتَفِتُ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ «۲» «هیچ کس از شما متوجه نشود بجز همسرت» (هود/۸۳) و این بدان جهت است که اگر مستثنا منه اعم باشد می‌توان آن را نفی کرد ولی ایجاب آن، صحیح نیست یعنی کلمه «احد» وقتی عام و صلاحیت برای مستثنا منه شدن دارد که جمله منفی باشد اما اگر جمله مثبت باشد عمومیت ندارد و چیزی از آن مستثنا نمی‌شود. اکنون معنای آیه این است: اگر تدبیر امور آسمان و زمین به دست خدایانی غیر از خدای واحد که ایجاد کننده آنهاست، می‌بود جهان را فساد و تباهی فرا می‌گرفت و کار آسمان و زمین نظم نمی‌یافت. این همان دلیل تمناعی است که مبنای متکلمان در مسأله توحید است. لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ کارهای خداوند مورد اشکال و ایراد نیست، زیرا (به دلیل عقل ثابت شده که) تمام کارهایش بر طبق حکمت و صواب است و هیچ گونه فعل

۱- در باره این آیه تفسیر نمونه چنین می‌نویسد: بنشرون از ماده نشر به معنای گسترده کردن چیز پیچیده است، و کنایه از آفرینش و انتشار مخلوقات در پهنه زمین و آسمان نیز آمده، جمعی از مفسران اصرار دارند که این جمله را اشاره به معاد ... بدانند در حالی که با توجه به آیات بعد روشن می‌شود که سخن از توحید خداوند و معبود حقیقی است نه معاد و زندگی پس از مرگ تفسیر نمونه، ج ۱۳، پاورقی ص ۳۸۰.

۲- به قرائت رفع «امراتک» املاء ما من به الرحمن، سوره هود، / ۸۱، ص ۴۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴۱

قیح از او سر نمی‌زند.

«وَهُمْ يُشْتَرُونَ» امّا از دیگران سؤال می‌شود، چرا که آنها مملوک و بنده اویند و کار نیک و زشت از آنها سر می‌زند، پس آنها سزاوارند، که کارهایشان مورد بازخواست واقع شود و به آنها گفته شود چرا این کار را انجام دادید یا انجام ندادید.

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ آلِهَةٍ دَلِيلًا تَكَرَّرَ این جمله، بزرگ شمردن گناه و کفر مشرکان می‌باشد.

قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ ای پیامبر به آنها بگو: دلالتان را بیاورید، خواه از راه عقل ثابت شود یا از طریق وحی رسیده باشد، زیرا در هیچ کتابی از کتابهای آسمانی قبل نمی‌بینید مگر این که در آنها دعوت به توحید و نهی از شرک شده است.

هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ این قرآن، پسند است برای امت من و برای کسانی که پیش از من بوده‌اند از امتهای پیامبران قبل که بعضی به واسطه ایمان آوردن نجات یافته و برخی به خاطر کفرشان هلاک شده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: منظور از «من معی» کسانی است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و کسانی که بعد از خواهند آمد، و مقصود از: ذکر من قبلی، انسانهای پیش از آن حضرت می‌باشند.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ در این قسمت از آیه خداوند مشرکان را به جهل و نادانی نکوهش کرده و فرموده است: بلکه بیشتر آنان حق را نمی‌شناسند و به این دلیل از تأمل و اندیشیدن در آن رو گرداندند.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوْحِي إِلَيْهِ این فعل یوحی نیز قرائت شده و این آیه تقریر کننده آیات توحیدی قبل از خودش می‌باشد.

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا أَنهائی که گفتند خداوند رحمان دارای فرزندی است، قبیلہ خزاعه می‌باشند که گفتند فرشتگان دختران خداوند، اما خداوند ذات خود را از آن پاک دانسته و فرموده است: بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ «آنها بندگان (خدا) هستند، و صفت بندگی با فرزندی منافات دارد و سپس با لفظ «مکرمون» آنها را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴۲

گرامی داشته و مقرب درگاه خودش قرار داده است.

لَا يَشْفِقُونَهُ بِالْقَوْلِ (فرشتگان) جز به امر خدا سخنی نمی‌گویند، به فرمان او عمل کرده و از گفتارش پیروی می‌کنند و چیزی نمی‌گویند مگر این که خدا بگوید. و گفتار آنها بر گفتار خدا پیشی نمی‌گیرد. همان گونه که گفتار آنها تابع گفتار اوست، کردارشان نیز بر طبق فرمان اوست، یعنی کارهای که او فرمان نداده انجام نمی‌دهند و تمام آنچه انجام می‌دهند و انجام نمی‌دهند از امور گذشته و آینده، همه در دیدگاه خداوند است و علم او به آنچه انجام داده‌اند و انجام می‌دهند احاطه دارد.

وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى اینها جرأت شفاعت از هیچ کس را ندارند جز از آنانی که دیشان مورد پسند خدا باشد یا این که خداوند شفاعت در مورد آنها را بپسندد و شایسته شفاعتشان بدانند، و آنها فقط مؤمناند.

وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ و با تمام این مزایا این فرشتگان پیوسته بیمناک و هراسانند که مبادا در عبادتشان کوتاهی کرده باشند.

وَمِنْ يُقَلِّ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهُ فِيهِ خدایانند، به منظور زشت شمردن شرک، کسانی از فرشتگان را که بر فرض و از روی مثال، شرک به خدا آورند تهدید به عذاب و کیفر جهنم فرموده است. چنان که در جای دیگر می‌فرماید: وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ «اگر فرضاً این پیامبران (با آن همه مقام و موقعیتی که داشتند) مشرک می‌شدند تمام اعمالشان بر باد می‌رفت» (انعام/۸۸).

«أَوْ لَمْ يَرَ» این کلمه بدون «واو» به صورت «الم» نیز خوانده شده است.

كَانَتْ رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا در معنای این آیه سه احتمال گفته شده است:

۱- این که آسمان و زمین (قبل از آن که به صورت فعلی در آیند) چنان به هم متصل بودند که میانشان فضای بازی وجود نداشت.
۲- این بود که آسمانها به هم پیوسته بود، همچنین در میان زمین خلل و فرج وجود نداشت، پس خداوند همه آنها را درهم شکافت، و میانشان فاصله ایجاد کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴۳

۳- گفته شده است، یعنی آسمان و زمین را به وسیله باران و گیاه گشودیم بعد از آن که میان پر و به هم پیوسته بودند و این قول از ائمه علیهم السلام روایت شده است.

«كانتا» دلیل این که فعل را مثنای مؤنث آورده، نه جمع مؤنث، این است که مقصود انبوه آسمانها و انبوه زمین است، چنان که در عبارت لقاحان سوداوان، صفت را به این دلیل مؤنث آورده‌اند که مراد از «لقاحان» جماعتان می‌باشد، یعنی در آیه ضمیر را به اعتبار معنا، مثنای مؤنث آورده چنان که در مثال «سوداوان» را که اسم ظاهر و صفت است، به اعتبار معنا یعنی جماعتان، مثنای مؤنث آورده‌اند نه مثنای مذکر.

«وَجَعَلْنَا» این فعل گاهی به یک مفعول و گاهی به دو مفعول متعدی می‌شود، در این آیه اگر آن را متعدی به یک مفعول بدانیم در معنای آیه یکی از دو احتمال زیر خواهد بود:

۱- هر موجودی زنده‌ای را از آب آفریده‌ایم. مثل قول خداوند: وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ «خداوند هر جنبنده‌ای را از آب آفرید» (نور/۴۵).

۲- گویی هر موجود زنده‌ای را از آب آفریده‌ایم، زیرا نیاز مبرم به آب دارد و بر نبودن آن صبر ندارد، مثل خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ،

«انسان از شتاب آفریده شده است» (انبیاء / ۳۶).

و اگر دوم: (متعدی به دو مفعول) اراده شود معنایش این است: هر مرد زنده‌ای را نیازمند به آب ساختیم. مثل قول پیامبر صلی الله علیه و آله:

ما انا من دد و لا الدد مئی.

«۱»

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۳۱ تا ۳۵] ص: ۱۴۳

اشاره

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳۱) وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سِيقًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ (۳۲) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۳۳) وَ مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ (۳۴) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُّوكم بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۳۵)

۱- من از لهو و لعب نیستم و آن نیز از من نیست. (یعنی نیازی به بازی ندارم). [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴۴

ترجمه: ص: ۱۴۴

ما، در زمین کوه‌های ثابت و پا بر جا قرار دادیم برای این که آنها را از تزلزل و اضطراب نگهدارند و در آن راه‌های فراخی میان کوه‌ها و نیز راههایی در دشت آن قرار دادیم برای آن که مردم به مقاصد خود راه یابند. (۳۱) و آسمان را سقفی قرار دادیم که از افتادن محفوظ باشد، در حالی که کافران، از آیات و نشانه‌های آن، رو گردانند. (۳۲) خداوند کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید و هر کدام از آنها در فلکی شناورند. (۳۳) برای هیچ انسانی پیش از تو جاودانگی قرار ندادیم، آیا پس اگر تو بمیری آنها جاودان خواهند بود؟ (۳۴) هر موجود زنده‌ای چشنده مرگ است و ما شما را با بدی و نیکی به عنوان فتنه می‌آزماییم و به سوی ما باز می‌گردید. (۳۵).

تفسیر: ص: ۱۴۴

أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ در زمین کوه‌های استوار قرار دادیم، به خاطر ناخشنودی ما از این که اهلش را مضطرب کند و بلرزاند یا برای این که آنها را مضطرب نسازد و در اصل «لأن لا تمید» بوده «لا» و «لام»، حذف شده و حذف «لا» به مذهب اهل کوفه به این دلیل است که اشتباهی رخ نمی‌دهد هم چنان که در آیه لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ، «تا اهل کتاب بدانند که به هیچ از فضل و رحمت خدا دستی ندارند» (حدید / ۲۸)، زاید بودن «لا» موجب اشتباه نیست.

«وَجَعَلْنَا فِيهَا» ضمیر، به «رواسی» بر می‌گردد، «فجاج» راه‌های وسیع میان آن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴۵

کوه‌ها جمع «فج» و صفت برای «سبلا» است، اما چون بر آن مقدم شده، حال برایش واقع شده.

سَقْفًا مَحْفُوظًا آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، در معنای «محفوظ» دو احتمال گفته شده است.

الف: محفوظ از این که بر زمین افتد و متزلزل شود.

ب: به وسیله تیرهای شهاب از بالا رفتن شیاطین محفوظ مانده تا نتوانند به خبرهای فرشتگان آسمانی گوش فرا دهند.

وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ و آنها از شواهد و عبرت‌های خداوند در آسمانها- که عبارت است از پند گرفتن به وسیله خورشید و ماه و سیارات و نیز از محل سیر آنها که با حسابی دقیق و با نظمی مستقیم استوار هستند و همه اینها دلالت بر حکمت بالغه الهی دارد- غافلند. هر کسی که از استدلال به این امور بر بزرگی شأن پدید آورنده آنها و حکمت بی نظیرش، اعراض کند جهلی بالاتر از جهل او نیست.

كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ تنوین «كل» عوض از مضاف الیه است، یعنی «كلهم» مقصود این است که تمام سیارات در آسمان شناورند و ضمیر (جمع در «یسبحون») به شمس و قمر بر می‌گردد و مراد از این دو جنس طلوع کنندگان در هر شب و روز می‌باشد و به همین دلیل و نیز به واسطه تعدد محل طلوع (و غروب) آنهاست که جمع حساب شده و از آنها تعبیر به «شموس» و «اقمار» می‌شود و گرنه، شمس، یکی و قمر نیز یکی است و ضمیر عقلاء یعنی «او» جمع در فعل «یسبحون» به این دلیل است که آنها را به شنا کردن که کار عاقلان می‌باشد توصیف فرموده است.

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ عَرَبَهَا برای پیامبر اکرم آرزوی مرگ می‌کردند تا او را بدین سبب مورد شماتت قرار دهند و خداوند با این بیان شماتت را از وی نفی کرده یعنی حکم خدا بر این است که هیچ بشری را در دنیا مخلد قرار ندهد، پس اگر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴۶

تو بمیری آیا آنها باقی می‌مانند؟

«فَتْنِيَّةً» مفعول مطلق تأکیدی برای فعل «نبلوکم» از غیر لفظش می‌باشد، یعنی خدا شما را به چند چیز می‌آزماید: به بلاها که صبر در آن واجب و به بخششها و عطایایش که شکر بر آن لازم است.

وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ و به سوی ما بازگشت می‌کنید و بر حسب آنچه از صبر و شکر در شما وجود دارد پاداش و کیفرتان خواهیم داد.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۳۶ تا ۴۰] ص: ۱۴۶

اشاره

وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أ هَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ (۳۶) خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ (۳۷) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸) لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ (۳۹) بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَبْشِرُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ (۴۰)

ترجمه: ص: ۱۴۶

وقتی که کافران تو را ببینند، جز به بازی و مسخره نگیرند که آیا این همان کسی است که خدایان شما را (به بدی) یاد می‌کند؟ در حالی که آنها خود به یاد خدا کافرنند. (۳۶)

انسان از شتابزدگی آفریده شده است، زود است که آیات خودم را به شما بنمایانم بنا بر این شتاب نکنید. (۳۷)

و می‌گویند این وعده کی خواهد بود، اگر شما راست‌گویید. (۳۸)

اگر آنان که کافر شدند، می‌دانستند موقعی را که نتوانند آتش را از صورتهای خود و نه از پشت‌های خود باز دارند و نه یاری

می‌شوند (در وقوع آن، شتاب نمی‌کردند). (۳۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴۷

بلکه ناگهان به سویشان آید و مبهوتشان سازد پس نتوانند آن را رد کنند و مهلت نیابند. (۴۰)

تفسیر: ص: ۱۴۷

أ هَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ به یاد چیزی بودن، گاهی به خوبی است و گاهی به بدی و هر گاه قرینه حالیه دلالت بر یکی از اینها کند، بطور اطلاق آورده می‌شود، مثلاً به شخصی می‌گویی: شنیدم فلانی از تو یاد می‌کرد.

حال اگر آن شخص دوست باشد، یاد او مدح و ثناست، اما اگر دشمن باشد عیب جویی و مذمت است. و آیه مورد بحث یعنی: آیا این است کسی که خدایان شما را (به بدی) یاد می‌کند؟ و نیز آیه سَمِعْنَا فَتَى يَذُكُرُهُمْ... «شنیدیم جوانی را که از بتها (به بدی) یاد می‌کند» از قسم اخیر (مذمت و بدگویی) است و مقصود این است که بت پرستان خدایان خود را به صفاتی که شایسته آن نبودند یاد می‌کردند مثلاً می‌گفتند: اینها ما را شفاعت می‌کنند و (بر کارهای ما) گواه هستند و چون پیامبر آنان را به توحید دعوت می‌کرد و بر خدایانشان عیب می‌گرفت، این را نمی‌پسندیدند، از این رو در باره پیامبر چنین می‌گفتند.

وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ آنها به وحدانیتی که واجب است خدا به آن نام برده شود کافرند و خدا را قبول ندارند. بنا بر این خود آنها از تو سزاوارترند که مورد استهزاء واقع شوند، چون آنها پیرو باطلند و تو بر حقی.

جمله «أ هَذَا الَّذِي يَذُكُرُ آلِهَتَكُمْ» در محل نصب است به یکی از دو وجه زیر:

الف: بدل از «هزوا» که منصوب و به معنای کفر است.

ب: جانشین حال محذوف و مقول قول است، یعنی: قائلین: در حالی که می‌گویند: «أ هَذَا الَّذِي...».

فَلَا تَسْتَعْجِلُونَ بت پرستان در فرا رسیدن عذاب خدا عجله می‌کردند و می‌گفتند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴۸

این وعده، کی خواهد آمد، خداوند به آنها فرموده است: «از من درخواست شتاب در عذاب نکنید» و با این بیان از یک سو انسان را بر این صفت مذمت کرده است که طبیعت او چنین است (عجله می‌کند) و از سوی دیگر او را از این عمل نهی کرده و گویی خطاب به انسان می‌فرماید: این از شما امر تازه‌ای نیست که در امور عجله می‌کنید، زیرا بر این صفت آفریده شده‌اید و این طبیعت شماست، از ابن عباس نقل شده که: منظور از انسان آدم است، وقتی روح، به سینه‌اش رسید، خواست بلند شود، اما ظاهر این است که مراد از آن جنس انسان است. بعضی گفته‌اند: «عجل» به لغت حمیر به معنای گل است و به قول شاعر آنان استشهاد کرده‌اند:

و النبع «۱» نبت بین الصخر ضاحیه «۲» و التخل نبت بین الماء و العجل «۳»

لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا جَوَابَ «لو» محذوف است و «حین» مفعول «يعلم» می‌باشد، یعنی اگر کافران، وقت عذاب را که برای فرا رسیدنش عجله می‌کنند، می‌دانستند که چه اندازه سخت است و چگونه آتش از پشت سر و جلو رو آنها را فرا گرفته است و هیچ گونه قدرت بر رفع آن از خود ندارند و کسی را نمی‌بینند که ایشان را یاری کند، این چنین بر کفر خود و مسخره کردن (حقایق دینی) باقی نمی‌ماندند. و جایز است فعل «يعلم» را بدون مفعول قرار دهیم به این معنا که اگر با آنان علم و آگاهی می‌بود و نادان نبودند، برای فرا رسیدن عذاب عجله نمی‌کردند. در

۱- نبع درختی است که از چوبش کمان و تیر می‌سازند و در اصطلاح جدید به چشمه نیز می‌گویند.

۲- کشاف، ج ۳، ص ۱۱۷، مصراع اول را در پاورقی چنین آورده: النبع فی الصخرة الصماء منبته:

درخت نبع از میان سنگ سخت می‌روید.

۳- درخت نبع از میان سنگ سختی که در تابش آفتاب قرار دارد، می‌روید و درخت خرما از میان آب و گل سر در می‌آورد. منجد الطلاب، ماده نبع. ترجمه مجمع البیان، دکتر احمد بهشتی هم در معنای شعر گفته است چشمه از میان سنگها می‌جوشد و نخل از میان آب و خاک می‌روید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴۹

این صورت «حین» منصوب به مضمَر خواهد بود (مفعول فیه نه مفعول به) یعنی وقتی که نمی‌توانند آتش را از صورتهای خود برطرف سازند (در آن هنگام) می‌دانند که بر باطل بوده‌اند.

بَلْ تَأْتِيهِمْ بَعْتَةٌ بَلْكَه قِيَامَتِ يَآ آتَشِي كَه بَه آن تهديد شده‌اند ناگهان فرا می‌رسد.

«فبتهتم» پس بر آنها غلبه می‌کند. برای کسی که در بحث، مغلوب واقع می‌شود «مبهوت» گفته می‌شود.

وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ این تذکری است به این که خداوند در دنیا به آنها مهلت می‌دهد اما در قیامت بر ایشان مهلتی نیست.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۴۱ تا ۴۵] ص: ۱۴۹

اشاره

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكُمْ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخَّرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۴۱) قُلْ مَنْ يَكْلُؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ (۴۲) أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنْنَا يُضِعُّونَ (۴۳) بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُضُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ (۴۴) قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ (۴۵)

ترجمه: ص: ۱۴۹

بسیاری از پیامبران پیش از تو مورد مسخره و استهزاء واقع شدند پس مسخره کنندگان را وبال مسخره‌شان فرا گرفت. (۴۱)

به آنها بگو چه کسانی شما را از عذاب پروردگار بخشنده در شب و ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵۰

روز محافظت می‌کند؟ بلکه آنها از ذکر پروردگارشان اعراض کننده‌اند. (۴۲)

بلکه برای آنان معبودهایی است غیر از ما که آنها را از عذاب منع کند؟ آنها نه، خود می‌توانند خود را یاری کنند و نه از طرف ما یاری می‌شوند. (۴۳)

بلکه ما، ایشان و پدرهایشان را بهره‌مند ساختیم تا عمرهای آنها طولانی شد، آیا نمی‌دانند که ما می‌آوریم زمین را در حالی که می‌کاهانیم از کنارهای آن؟ پس آیا کافران پیروزند؟ (۴۴)

بگو: بطور تحقیق شما را به وسیله وحی انذار می‌کنم و حال آن که این کران، دعوتی را که با آن انذار می‌شوند نمی‌شنوند. (۴۵)

تفسیر: ص: ۱۵۰

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكُمْ در این آیه خداوند پیامبرش را در مقابل استهزای کفار دلداری می‌دهد که سرگذشت پیغمبران قبل می‌تواند برای او الگو باشد و هم چنان که پیروان (نافرمان) آنها را در مقابل نافرمانیهایشان به عذاب الهی دچار شدند کسانی که او

را استهزا می‌کنند نیز به سزای اعمالشان خواهند رسید.

قُلْ مَنْ يَكْفُرْ كُفْرًا بَعْدَ إِيمَانِهِ سَاءَ مَا يَحْكُمُهُ يَوْمَ يَخْرُجُ مِنَ الْبَنَانِ. چه کسی شما را در شبها و روزها از کيفر خدای رحمان نگهداری می‌کند؟ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ بلکه، آنها از یاد پروردگارشان رو گردانند: خدای را در اندیشه خود جای نمی‌دهند تا چه رسد که از کيفر او بیم داشته باشند.

مراد آیه این است که نخست خداوند پیغمبرش را امر کرده تا از آنها بپرسد که نگهدار آنها از عذاب الهی کیست؟ و سپس بیان فرموده که آنان شایسته چنین سؤالی نیستند، زیرا از یاد کسی که آنان را حفظ می‌کند رو گردانند.

أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ فِي أَسْوَاقِهِمْ كَمَا تَمْنَعُ الْبَنَانُ مِنَ الْبَنَانِ. که به معنای «بل» می‌باشد، از گذشته صرف نظر کرده و می‌فرماید: بلکه آنها را معبودهای مختلفی است که عذاب را از ایشان دفع می‌کنند بیش از آن که ما آنان را حفظ کنیم. سپس

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵۱

کلام را از سر گرفته و بیان فرموده است که آنچه قادر نیست خود را یاری کند یا از خود دفع ضرر کند و خدا هم یاور او نیست، چگونه می‌تواند از دیگران دفع ضرر نماید؟ و بعد می‌فرماید بلکه آنان را هیچ نگهدارنده‌ای نیست و این، ما هستیم که آنها را مهلت دادیم و از زندگی دنیا بهره‌مندشان ساختیم، چنان که اجداد آنها را آسایش و رفاه دادیم که عمرشان طولانی شد تا آن جا که گمان کردند این لباس امن و آرامش هرگز از تنشان بیرون نخواهد آمد.

أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّ نَاتِي الْبَارِئِ آيَاتِنَا نَمِي بَيْنَهُمْ مَا يَوْمَئِذٍ يَكْفُرُونَ بِالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ كَافِرُونَ. می‌دهیم؟ بعضی گفته‌اند، یعنی با مرگ.

دانشمندان زمین را دچار نقصان می‌کنیم. بنا بر قول اول جمله «نَاتِي الْبَارِئِ نَقُصُّهَا» منظره غلبه مسلمانان بر مشرکان و نقصان یافتن سرزمین آنان را که خداوند به توسط مسلمانان انجام می‌داده است به تصویر می‌کشد.

لَا يَسْمَعُ الصُّمُّ مِنْ جَمَلِهِ «لا تسمع الصم» نیز قرائت شده که خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، یعنی ای پیامبر، تو نمی‌توانی دعوت خود را به ناشنویان برسانی.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۴۶ تا ۵۰] ص: ۱۵۱

اشاره

وَلَيْنَ مَسْتَهْمُهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۴۶) وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِهَا حَاسِبِينَ (۴۷) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ (۴۸) الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ (۴۹) وَ هَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَ فَاتُّمُّ لَهٗ مُنْكَرُونَ (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵۲

ترجمه: ص: ۱۵۲

اگر مخالفان را بویی از عذاب پروردگارت برسد می‌گویند:

ای وای بر ما که ستمکار بودیم. (۴۶)

ما، در روز قیامت میزانهای درست را می‌گذاریم، پس به هیچ کس و هیچ چیزی ستم نمی‌شود و اگر آن چیز به مقدار دانه‌ای از خردل باشد در قیامت آن را حاضر می‌کنیم و همین بس که ما حساب کننده‌ایم. (۴۷)

محققاً به موسی و هارون تورات را به عنوان جدا کننده میان حق و باطل و روشنایی و یاد آوری برای متقین، دادیم. (۴۸)
 پرهیزکاران کسانی هستند که در پنهانی از پروردگارشان می‌ترسند در حالی که از قیامت ترسناکند. (۴۹)
 و این (قرآن) ذکری است با میمنت که ما آن را فرستادیم آیا شما آن را انکار می‌کنید؟ (۵۰).

تفسیر: ص: ۱۵۲

وَلَيْتَنُ مَسْتَهْتِمُ أَكْرَاز كِيفَرَهَا وَعَذَابَهَايِي كَهَ بَه أَن وَسِيلَه تَهْدِيدِ شَدَه‌اَنَد، كَوچَكْتَرِينِ چيزِي بَه أَنان بَرَسَد، رَام مِي شُونَد وَ بَه سَتَمَكَارِي خُود اَقْرَار مِي كَنَنْد.
 «نَفْحَه» بَر مَبْنَاي مَرّه وَ بَه مَعْنَاي قَلْت اَسْت.

مثل قول عربها: نَفْحَتَه الدَّابَّةُ چَهَار پَا بَنَرَمِي بَر اَو لَگَد زَد، يَعْنِي نَسِيمِي بَه اَو رَسِيد. وَ نَفْحَه بَعْطِيْتَه: يَعْنِي مَال اَنَد كِي بَه اَو بَخْشِيد.
 وَ نَضَعُ الْمَوَازِينِ الْقِسْطَ دَر قِيَامَتِ مِيزَانَهَايِ عَدَلِ بَر قَرَار مِي سَازِيم، دَر اَصْل ذَوَاتِ الْقِسْطِ بُوْدَه وَ مِضَافِ حَذْفِ شَدَه وَ يَا اَيْنِ كَه قَسْطُ كَه بَه مَعْنَايِ عَدَلِ اَسْت بَه دَلِيلِ مَبَالِغَه صَفْتِ مَوَازِينِ اَسْت، كَوْبِي اَيْنِ مَوَازِينِ خُود شَانِ قَسْطِ وَ عَدْلَنْد. «لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» بَه خَاطِرِ مَرْدَمِ رُوزِ قِيَامَتِ (لَامِ بَرَايِ اِخْتِصَاصِ اَسْت) وَ مِي تَوَانِ كَگَفْت: (بَه مَعْنَايِ فَي) «۱» مِثْلِ «لَام» دَر جَمْلَه لَخْمَسِ لِيَالِ خُلُونِ مِنَ الشَّهْرِ، مِي بَاشَد، يَعْنِي دَر شَبِ پَنَجْمِ مَاهِ وَ مِثْلِ شَعْرِ نَابِغَه:

۱- املاء ما من به الرحمن، ج ۲، ص ۱۳۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵۳

تو سمت آیات لها فعرقتها لستة اعوام و ذا العام سابع «۱»

فَلَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا (دَر پَايِ مِيزَانِ عَدَلِ الهِي) نَه اَز نِيكِي نِيكُوكَارِ چيزِي كَم مِي كَرْدَد وَ نَه بَر بَدِي بَد كَارِ چيزِي اَفزُودَه مِي شُود.
 وَ اِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ اَتَيْنَا بِهَا وَ اَكْرَ گَنَاهَ بَه اَنْدَازَه ذَرّه بَسِيَارِ رِيْزِي بَاشَد اَن رَا بَرَايِ مَجَازَاتِ حَاضِرِ مِي كَنِيم. تَأْنِيْثِ ضَمِيرِ (هَا) بَرَايِ مِثْقَالِ بَه اَيْنِ دَلِيلِ اَسْت كَه كَلِمَه «حَبَّةٌ» اِضَافَه شَدَه چَنان كَه مِي كَوْبِنْد: عَلِيَه السَّلَامِ ذَهَبْتِ بَعْضِ اِصَابِعَه، كَه چُونِ «بَعْضُ» بَه «اِصَابِعُ» اِضَافَه شَدَه، فَعْلَشِ رَا مُؤَنَّثِ اَوْرَدَه‌اَنَد. اِمَامِ صَادِقِ عَلِيَه السَّلَامِ وَ اِبْنِ عَبَّاسِ وَ مَجَاهِدِ «اَتَيْنَا» بَا مَدِّ خُوانْدَه‌اَنَد كَه بَابِ مِفَاعَلَه اَز مَادّه «اَتَيْنَا» اَسْت، بَه مَعْنَايِ مَكافَاتِ وَ مَجَازَاتِ دُو طرفه اَسْت زِيْرَا كَه مَرْدَمِ اَعْمَالِ خُودِ رَا بَه پِيْشِگَاهِ خُداوَنْد اَوْرَدَه‌اَنَد وَ خُداوَنْد جَزَا وَ پاداشِ رَا بَرَايِ مَرْدَمِ اَوْرَدَه اَسْت. مَنْظُورِ اَز «فِرْقَانِ» تُورَاتِ اَسْت.

وَ صِيَاءٌ وَ ذِكْرًا تُورَاتِ رَا بَه مَوْسِي وَ هَارُونِ دَادِيمِ كَه رُوشَنَايِي وَ يَادِ اَوْرِي بَرَايِ پَرهِيْزِ كَارَانِ اَسْت يَعْنِي تُورَاتِ خُودِشِ بِنَفْسَه بَرَايِ پَرهِيْزِ كَارَانِ، نُورِ وَ ذِكْرِ اَسْت وَ مَمْكَنْ اَسْت مَعْنَايِشِ اَيْنِ بَاشَد: اَنچَه اَز شَرَايِعِ كَه دَر تُورَاتِ وَجُودِ دَارَد بَه عُنُوانِ رُوشَنَايِي وَ ذِكْرِ بَه مَوْسِي وَ هَارُونِ دَادِيمِ. بَعْضِي كَگَفْتَه‌اَنَد فِرْقَانِ بَه مَعْنَايِ شِكَافْتَنِ دَر يَاسْت وَ بَعْضِي كَگَفْتَه‌اَنَد بَه مَعْنَايِ خَارِجِ شَدَنِ اَز شَبَهَاتِ اَسْت.
 الَّذِيْنَ يَخْشَوْنَ مَحَلَّ «الَّذِيْنَ» جَزَّ اَسْت، بِنَا بَر اَيْنِ كَه صَفْتِ بَرَايِ مَتَّقِيْنَ بَاشَد، يَا نَصَب: وَ يَا رَفْعِ اَسْت بِنَا بَر مَدْحِ.
 وَ هَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ اَيْنِ قُرْآنِ ذِكْرِي اَسْت بَا بَرَكْتِ. بَر كَتَشِ عِبَارَتِ اَز زِيَادِي خَيْرِ وَ مَنَافِعِ اَن وَ اَدَامَه اَيْنِ اَمُورِ تَا قِيَامَتِ اَسْت.

۱- برای آن خانه نشانه‌هایی جستجو کردم تا آن را شناختم/ در ظرف شش سال و اکنون سال هفتم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵۴

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۵۱ تا ۶۰] ص: ۱۵۴

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ (۵۱) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَائِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (۵۲) قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ (۵۳) قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۵۴) قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ (۵۵) قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۵۶) وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (۵۷) فَجَعَلَهُمْ جُرُذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (۵۸) قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتَانِ إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۵۹) قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (۶۰)

ترجمه: ص: ۱۵۴

به طور تحقیق، ما پیش از این ابراهیم را به رشد و هدایت رسانیده و به او عالم و دانا بودیم. (۵۱) و هنگامی که به پدر و قومش گفت: چیست این صورتهایی که شما آنها را عبادت می‌کنید. (۵۲) گفتند ما پدرهایمان را دیدیم که اینها را می‌پرستند. (۵۳) ابراهیم فرمود محققا شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بودید. (۵۴) گفتند آیا جدی می‌گویی یا ما را به بازی گرفته‌ای. (۵۵) گفت بلکه پروردگارتان پروردگار آسمانها و زمین است، آن کسی که آنها را آفرید، و من بر این امر از گواهی دهندگانم. (۵۶) به خدا سوگند همین که شما پشت کنید چاره بتهایتان را خواهم کرد. (۵۷) پس همه آنها را تکه تکه کرد مگر بزرگشان را به امید این که آنها به سوی او مراجعت کنند. (۵۸) گفتند: هر کس به خدایانمان چنین کاری کرده حتما از ستمکاران است. (۵۹) گفتند: شنیده‌ایم که جوانی به نام ابراهیم، از آنها سخن می‌گفته است. (۶۰) ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵۵

تفسیر: ص: ۱۵۵

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ معنای رشد هدایت یافتن به راههای خیر و صلاح است و رشد منسوب به ابراهیم رشدی است که شایسته امثال او و دارای موقعیت ویژه‌ای است. بعضی گفته‌اند مراد از رشد دلایل توحید می‌باشد و برخی گفته‌اند مراد نبوت است: ما به ابراهیم، پیش از موسی و هارون، رشدی شایسته او دادیم. وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ و به صفات پسندیده و رازهای درونی او، آگاه بودیم که وی را سزاوار دوستی خود دانستیم. «اذ قال» متعلق به «آئینا» یا به «رشد» می‌باشد. ما هَذِهِ التَّمَائِيلُ این جمله برای تحقیر و کوچک شمردن بتها ذکر شده است. أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ «عاکفون» غیر متعدی به کار رفته است، مقصود این که این مردم، این احترام توأم با پرستش را برای بتها انجام می‌دادند. و اگر متعدی اراده شده بود، «عاکفون علیها» گفته می‌شد. اصبع بن نباته روایت کرده است که حضرت امیر علیه السلام به گروهی عبور کرد که شطرنج بازی می‌کردند، فرمود: ما هَذِهِ التَّمَائِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ، شما (با این عملتان) خدا و رسولش را نافرمانی کرده‌اید. قَالُوا وَجَدْنَا در این جابت پرستان چون دلیلی برای عبادت بتها نداشتند به تقلید کردن از آبا و اجدادشان اعتراف کردند و در

بی‌آبرویی اهل تقلیدهای کور کورانه همین بس که بت پرستان از جمله آنها می‌باشند.

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ ضَمِيرٌ «انتم» ضمن این که مفید تأکید است، کلام بدون آن نیز غلط است، زیرا عطف بر ضمیر در «کنتم» که در حکم جزء فعل است جایز نیست. معنای آیه‌ای است: شما و کسانی که از آنها تقلید می‌کنید و در گمراهی آشکاری هستید. ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵۶

قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِینَ این که برای ما آورده‌ای، حق و جدی است یا مسخره و بازی؟

سؤال بت پرستان از ابراهیم به این دلیل بود که او آنها را گمراه می‌شمرد ولی آنان گمراهی خود را بعید می‌دانستند. الَّذِي فَطَرَهُنَّ مرجع ضمیر، «سماوات و ارض» یا «تماثیل» می‌باشد.

«تالله» «تا» بدل از «او» است که آن نیز، عوض از «با» می‌باشد و در «تا» معنای تعجب نیز وجود دارد گویا ابراهیم علیه السلام از این که درهم شکستن بتها به دست او واقع شود تعجب می‌کند، زیرا این کار در زمان حکومت نمرود مستکبر سرکش، بسیار سخت بلکه غیر ممکن شمرده می‌شد.

قتاده می‌گوید: ابراهیم این حرف را پیش خود و پنهان از قومش گفت.

فَجَعَلَهُمْ جُزَاءً روایت شده است که بت پرستان به مناسبت عیدی که داشتند آن روز از خانه بیرون رفته بودند، حضرت ابراهیم علیه السلام رفت و تمام بتهای آنان را قطعه قطعه کرد، «جذاذ»: (به ضم جیم) تکه‌ها و قطعه‌ها از ماده «جد» به معنای قطعه قطعه کردن، یعنی همه بتها را با تبری که در دست داشت درهم شکست تا جایی که بجز بت بزرگ هیچ بتی باقی نماند و تبر را به گردن بت بزرگ، آویزان ساخت. «جذاذ» (با کسر جیم) جمع جذیذ نیز خوانده شده است. «۱»

ابراهیم بت بزرگ را باقی گذاشت زیرا می‌دانست که بت پرستان (وقتی این صحنه را مشاهده کنند) تنها او را «۲» هدف خواهند گرفت چون شنیده بودند که او از دین آنها بد می‌گفته و خدایان آنها را به باد مسخره می‌گرفته است و ابراهیم

۱- ظاهراً تنها کسانی که چنین قرائت کرده است: استاد گرجی، نقل از ص ۴۲۹ کتاب سبعة ابن مجاهد.

۲- بسیاری از مفسران گفته‌اند مرجع ضمیر در یرجعوا الیه، ابراهیم است و بعضی هم گفته‌اند مراد بت بزرگ، اما معنای اول بهتر است. تفسیر نمونه، پاورقی، ص ۴۳۳ ج ۱۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵۷

می‌خواست با گفتار مستدلّ خود آنها را مغلوب و ساکت کند، لذا گفت: بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ «بلکه بزرگ آنها این کار را انجام داده، پس از خود آنها بپرسید اگر سخن می‌گویند». از کلبی روایت شده که منظور از کلمه «الیه» مراجعت به بزرگ بتهاست، هم چنان که در حلّ مشکلات معمولاً به دانشمند مراجعه می‌کنند.

منظور این که به بت بزرگ مراجعه کنند و بگویند: چطور شد که همه شکسته شده‌اند و تنها تو سالم مانده‌ای و تبر بر روی گردن تو است؟ پس بر آنها معلوم شود که این بت بزرگ عاجز و ناتوان است: نه سودی می‌رساند و نه ضرری را دفع می‌کند و بفهمند که با پرستش این بت (بزرگ) در نهایت جهل و نادانی بوده‌اند.

إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ بت پرستان گفتند: کسی که این شکستن و برهم زدن بتها را انجام داده، هر آینه ستمکار است زیرا نسبت به خدایان جسارت پیدا کرده است.

«ابراهیم» یا خبر مبتدای محذوف و یا منادا است، ولی بهتر این است که نایب فاعل «یقال» باشد زیرا مراد، اسم است نه مسمی.

اشاره

قَالُوا فَاتُوا بِهِ عَلَىٰ أَغْيَنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ (۶۱) قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ (۶۲) قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ (۶۳) فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (۶۴) ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُؤْسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ (۶۵) قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ (۶۶) أَفَ لَكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۷) قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۶۸) قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (۶۹) وَارَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ (۷۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵۸

ترجمه: ص: ۱۵۸

بت پرستان گفتند: پس او را بر منظر و مرآی مردم بیاورید تا شهادت دهند. (۶۱)
گفتند: ای ابراهیم آیا تو این کار را نسبت به خدایان ما انجام دادی؟ (۶۲)
گفت: بلکه آن را بزرگشان انجام داده پس از آنها بپرسید اگر حرف می‌زنند. (۶۳)
سپس به سوی نفسهای خود مراجعه کردند و گفتند شما خود ستمکارید. (۶۴)
آن گاه سرهای خود را فرو افکندند (و گفتند) تو خود می‌دانی که اینها سخن نمی‌گویند. (۶۵)
گفت (ابراهیم): آیا چیزی را می‌پرستید که نه به شما سودی دارد و نه ضرر به شما می‌تواند بزند. (۶۶)
اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا عبادت می‌کنید، آیا تعقل نمی‌کنید؟ (۶۷)
بت پرستان (به یکدیگر) گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید اگر کاری می‌خواهید انجام دهید. (۶۸)
ما گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش. (۶۹)
و خواستند به او مکرری وارد سازند و ما آنان را زیانکارتر قرار دادیم. (۷۰)

تفسیر: ص: ۱۵۸

فَاتُوا بِهِ عَلَىٰ أَغْيَنِ النَّاسِ جَارٍ و مجرور، در محلّ حال است، یعنی ابراهیم را در حالتی بیاورید که در محلّ دید باشد و مردم او را مشاهده کنند. «لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ» تا شهادت دهند بر آنچه او انجام داده یا این که عقوبت ما را مشاهده کنند.
فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا از سخنان کنایه دار است، زیرا ابراهیم قصد نداشته فعل را به بتها نسبت دهد بلکه می‌خواست به منظور ساکن کردن آنان، با این روش عمل را به خودش نسبت دهد. مثل وقتی که انسان خودش خطّی خطّ خوشی نوشته و ریفش که از نوشتن او تعجب کرده می‌گوید: آیا تو این خطّ را نوشتی؟ می‌گوید نه، پس تو

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵۹

آن را نوشته‌ای، در حالی که ریفش از اصل، نویسندگی بلد نیست. این جا نویسندگی نمی‌خواهد نوشته را از خود نفی کند، بلکه با مسخره کردن ریفش که هیچ بلد نیست این کار را به خود نسبت می‌دهد. بعضی گفته‌اند تقدیر عبارت این است: بل فعله کبیرهم، ان كانوا ينطقون فاسئلوهم «بلکه بزرگ آنها این کار را انجام داده، اگر اینها حرف زدن را می‌دانند، پس از آنها بپرسید»، با این تقدیر، فعل را معلق بر شرطی کرده است که در آنها وجود ندارد، بعضی دیگر گفته‌اند تقدیر عبارت این است: بل فعله من فعله هر که انجام داده انجام داده، در این جا جمله را تمام کرده و سپس جمله دیگری را شروع کرده است و می‌فرماید کبیرهم هذا فسئلوهم إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ «این بزرگشان است پس اگر سخن گفتن تواند از ایشان بپرسید.»

فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمْ الظَّالِمُونَ وقتی که نتوانستند جواب بدهند به خود مراجعه کردند و با یکدیگر گفتند خود شما در حقیقت ستمکارید، نه کسی که او را ظالم می‌دانید و می‌گویید: هر کس این کار را نسبت به خدایان ما کرده از ستمکاران است. ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُؤْسِهِمْ نَكَسَتِ الشَّيْءُ: آن چیز را وارونه و زیر و رو کردم، و انتکس یعنی انقلب و مراد این است که بت پرستان از مجادله با ابراهیم منصرف شدند و این، وقتی بود که قدرت سخن گفتن را از خدایان خود نفی کردند و می‌توان گفت: معنای «نکسوا» این است که آنها از شدت شرمندگی در مقابل استدلالهای ابراهیم که مبهوتشان ساخته بود پاسخی جز آنچه بر ضررشان بود نداشتند.

أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ «اف» صوتی است که از دل‌تنگی و ناراحتی اظهار کننده‌اش حکایت می‌کند. ابراهیم وقتی از بت پرستان ناراحت شد، و دید با این که حق بر ایشان ثابت شده و عذری بر ایشان باقی نمانده بر همان عبادت بتها باقی‌اند از آنها اظهار تنفر کرد. «لام» برای بیان امری است که مورد تنفر واقع شده است یعنی این تنفر من، هم از خودتان است، و هم از چیزی که عبادت می‌کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶۰

بالاخره وقتی هیچ پاسخی نداشتند تصمیم گرفتند که ابراهیم را با سوختن از بین ببرند. پس به جمع کردن هیزم پرداختند و کسانی هم که بیمار بودند با پولشان سفارش می‌دادند که هیزم بخرند. آن گاه آتش هولناکی بر افروختند، چنان که پرندگان که به آن فضا نزدیک می‌شدند و می‌سوختند. ابراهیم را دست و پا بسته در منجیق گذاشتند و او را در آتش انداختند. نقل شده است که وقتی او را به فضا پرتاب کردند جبرئیل آمد و گفت: کمک می‌خواهی؟ گفت: می‌خواهم، اما نه از تو.

جبرئیل گفت: پس از پروردگارت بخواه. گفت: علم او به حال کافی است از سؤال.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت ابراهیم در آن حال شروع کرد به خواندن این دعا:

يا الله يا واحد يا احد يا صمد يا من لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد.

پس آتش از سوزاندن او عاجز شد و ابراهیم در حالی که زانوهایش را به بغل گرفته و جبرئیل با او بود در میان بوستانی سبز و خرم به سخن گفتن پرداختند.

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا در اصل «ذات برد و سلام» بوده، ولی به منظور مبالغه چنین گفته شده که گویی (به فرمان خداوند) ذات آن آتش هولناک تبدیل به سرما و تندرستی شد و مراد این است که ای آتش سرد شود تا ابراهیم از تو سالم بماند و زیانی به او نرسد، چنان که از ابن عباس نقل شده: اگر خداوند به آتش چنین دستور نمی‌داد سردی آتش وی را هلاک می‌ساخت. خداوند از طبیعت آتش، گرمی و سوزندگی را گرفت و روشنایی و درخشندگی‌اش را باقی گذاشت. حقیقت این است که آتش با توجه به تبعیت از امر و اراده خداوند، همچون مأموری امر مولایش را امتثال کرد.

وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا بت پرستان که می‌خواستند با نیرنگهایشان به او آسیب برسانند خود شکست خورده ذلیل شدند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶۱

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۷۱ تا ۷۵] ص: ۱۶۱

اشاره

وَنَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ (۷۱) وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ (۷۲) وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يُهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فَعَلِ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ آتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (۷۳) وَ لُوطًا أَتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ

نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٌ سَوِّءٍ فَاسِقِينَ (۷۴) وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵)

ترجمه: ص: ۱۶۱

و ما، ابراهیم و لوط را از آن سرزمین نجات دادیم و به سوی سرزمینی که آن را برای جهانیان مبارک ساختیم بردیم. (۷۱)
و ما به ابراهیم اسحق و یعقوب را که پسر پسر اوست، بخشیدیم و همه آنها را صالح قرار دادیم. (۷۲)
و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به فرمان ما هدایت کنند و به سوی آنان در مورد به جا آوردن نیکیها و به پاداشتن نماز و دادن زکات، وحی کردیم و همه آنها عبادت کننده ما بودند. (۷۳)
و به لوط، حکمت و علم شریعت دادیم و او را از قریه‌ای که مردمش کارهای شنیع انجام می‌دادند نجات دادیم. آنها مردمی بدکار و فاسق بودند. (۷۴)
و لوط را در رحمت خودمان داخل ساختیم، بدرستی که او از صالحان بود. (۷۵)

تفسیر: ص: ۱۶۱

وَنَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا مَا ابراهیم و لوط را که برادر زاده‌اش بود از سرّ نمرود و مکر او، از قریه کوئی «۱» نجات دادیم و آنها را به سرزمین شام که در آن برکتها و نعمتهای

۱- کوئی نام قریه‌ای از عراق بوده است که ابراهیم در آن جا متولد شده و در آن جا به آتش نمرودیان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶۲

فراوان قرار داده بودیم بردیم.

از برکت‌های سرزمین شام که تمام جهانیان از آن بهره‌مند شده‌اند این است که بیشتر پیامبران خدا در آن جا مبعوث شدند و دین و شرایعشان همه عالم را فرا گرفت.

و بعضی گفته‌اند مراد این است که سرزمین شام سرزمین حاصلخیزی است که درختان و میوه‌های آن همیشه رو به افزایش است و زندگانی در آن جا، خوش و روح افزاست.

روایت شده است که ابراهیم در فلسطین فرود آمد و لوط در شهر مؤتفکه، و میان این دو شهر یک شبانه روز راه بود.

وَوَهَبْنَا لَهُ ... نَافِلَةً «نافله» به معنای فرزند فرزند است (یعقوب از نوادگان ابراهیم بود) و بعضی گفته‌اند: ابراهیم از خدای برای خود فرزندی درخواست کرد. خدا به او اسحاق را عطا کرد و یعقوب را هم به عنوان افزایش در فضیلت به او کرامت فرمود، بدون این که درخواست کرده باشد. منظور از «صالحین» شایستگان برای نبوت و رسالت می‌باشد.

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً و آنها را امامان و پیشوایانی قرار دادیم که در شریعت الهی مورد اقتدای مردم باشند و به دستور ما مردم را به راه راستین و دین استوار هدایت کنند.

البته هر کس برای پیشوایی خلق صلاحیت داشته باشد هدایت آنها نیز بر او حتمی است و از طرف خداوند به این سمت مأمور می‌باشد، و در قدم اول به هدایت خود می‌پردازد تا عموم جامعه از ارشادات او بهره‌مند شود، و دلها با اطمینان خاطر به او اقتدا کنند. «لوطا» این کلمه، منصوب به فعل مضمری است که «آئیناه» آن را تفسیر می‌کند. «حکما و علما» در معنای حکمت چند احتمال ذکر شده است.

انداخته شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶۳

۱- هر کاری که انجام دادنش واجب و لازم باشد.

۲- رفع اختلاف و اصلاح میان مردم.

۳- بعضی هم گفته‌اند به معنای پیامبری و نبوت است.

قریه لوط که خدا او را از آن، نجات داد «سدوم» نام داشت.

وَ أَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا لُوطَ رَا از جمله شایستگان رحمت خود قرار دادیم، یا او را در بهشت داخل کردیم.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۷۶ تا ۸۰] ص: ۱۶۳

اشاره

وَ نُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَ نَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۷۷) وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ (۷۸) فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ (۷۹) وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُخَصِّنْكُمْ مِنَ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (۸۰)

ترجمه: ص: ۱۶۳

یاد بیاور نوح علیه السلام را وقتی که در گذشته دعا کرد پس دعایش را مستجاب کردیم و او، و خانواده‌اش را از اندوه بزرگ نجات دادیم. (۷۶)

و او را یاری کردیم، از میان گروهی که آیات ما را دروغ شمردند، آری آنها مردمی بد بودند، پس ما همه آنها را غرق ساختیم. (۷۷)

و یاد بیاور زمانی را که داوود و سلیمان حکم کردند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶۴

در باره کشت و ذرعی که شبانه گوسفندان مردم در آن ریخته «۱» بودند و ما شاهد حکم آنها بودیم. (۷۸)

پس ما حکم آن را به سلیمان فهمانیدیم، و ما به هر یک از آنها حکمت و علم آموختیم و مسخر ساختیم برای داود کوه‌ها را که با او تسبیح می کردند و همچنین پرندگان را و ما انجام دهنده این کارها بودیم. (۷۹)

و به سود شما ساختن زره را به داوود آموختیم تا این که شما را در جنگ‌هایتان نگهداری کند، آیا سپاس می دارید. (۸۰)

تفسیر: ص: ۱۶۴

وَ نُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ نوح را که پیش از پیامبران نامبرده دعا کرد یاد بیاور.

وَ نَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ وَ او را (در برابر آن گروه) پیروز ساختیم از نصرته فانتصر:

یاریش کردم در نتیجه پیروز شد.

مِنَ الْكَزْبِ الْعَظِيمِ از طوفان و نگرانی که از تکذیب قومش داشت.

«وَاوَدَّ وَ سَلِيمَانَ» قبل از این دو اسم، فعل «اذکر» مقدر است، یعنی یاد بیاور این دو پیامبر را و «اذ» بدل از دو اسم می‌باشد. و «نقش» به معنای پراکنده شدن در شب است.

وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ما شاهد حکم این دو پیامبر بودیم. مقصود از ضمیر جمع (هم) داوود و سلیمان و آن دو نفری است که برای رفع اختلافشان پیش آنها آمده بودند.

«فَقَهَّمْنَاهَا»: ضمیر «ها» یا به حکومت بر می‌گردد یا به فتوی. حضرت داوود

۱- نفشت، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۶۶، پاورقی: ماده نفش بر وزن (کفش) پراکنده شدن در شب است ... ترجمه مجمع البیان، ج ۱۶، ص ۱۴۷: نقش: راه یافتن گوسفند یا شتر در شب به مزرعه، و در ترجمه آیه چنین گفته ... که شب هنگام به مزرعه ریخته بودند و ما این ترجمه را برگزیدیم چون در متن تفسیر نیز به معنای انتشار آمده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶۵

حکم کرد که گوسفند باید به صاحب مزرعه (یا باغ) داده شود (زیرا تمام مزرعه را درهم شکسته و از بین برده بود). حضرت سلیمان در حالی که یازده ساله بود گفت:

ای پیامبر خدا، حکمی غیر از این برای طرفین مناسبتر است. داوود گفت: آن حکم، کدام است؟ سلیمان گفت: گوسفند را به صاحب زراعت می‌دهی تا (از شیر و منافعش) بهره گیرد و مزرعه را هم به صاحب گوسفند می‌دهی و روی آن، کار می‌کند تا به حال اولش بر گردد (آباد شود) داوود فرمود که حکم حقیقی همین است که تو بیان داشتی و آن را صادر کرد.

حقیقت امر این است که حکم هر دو پیامبر با استفاده از وحی بوده است، جز این که حکومت سلیمان حکومت داوود را نسخ کرده بود، زیرا با توجه به این که پیامبران خدا دسترسی به وحی دارند برای آنها جایز نیست که از روی مظنه یا اجتهاد خود حکم کنند. «وَ كَلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا» و همین آیه دلیل بر آن است که هر دو نفرشان بر حق بودند.

فعل «یسبحن» در محل حال (از جبال) و به معنای «مستحبات» می‌باشد، و جایز است که جمله استینافیه باشد مثل این که کسی گفته است: کیف سخرهن (چگونه کوه‌ها را مسخر ساخت) در پاسخ گفته شده: یسبحن (خدای را تسبیح می‌کنند).

«و الطیر» این کلمه، یا عطف بر جبال و یا مفعول معه است: کوه‌ها با تسبیح کردن داوود را پاسخ می‌دادند و پرندگان هم در هر صبح و شب همزمان با او تسبیح می‌کردند.

وَ كُنَّا فَاعِلِينَ در معنای این جمله دو احتمال داده شده است:

۱- ما بر انجام دادن این گونه افعال و معجزات قادریم اگر چه به نظر شما عجیب می‌آید.

۲- ما پیوسته چنین کارهایی در باره پیامبران انجام می‌دهیم.

«لبوس»: این کلمه به معنای لباس است اما در این جا به معنای زره است و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶۶

نخستین کسی که زره را ساخت حضرت داوود بود به این طریق که فلز بصورت صفحات بود و آن حضرت آنها را سوراخ سوراخ کرد و بصورت حلقه‌هایی درآورد و از آن لباسی سبک و حفاظتی و زیبا ساخت. «لتحصنکم» این فعل با «تا» و «ن» و «ی» هر سه، خوانده شده است:

با نون متکلم مع الغیر منظور خدای عزّ و جلّ است و با «ی» غایب، منظور خود حضرت داوود یا «لبوس» است و با «ت» غایب مؤنث

منظور «صنعة» است، و مراد از «بأس» جنگ و پیکار می‌باشد.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۸۱ تا ۸۶] ص: ۱۶۶

اشاره

وَلِسِيْمَانَ الرِّيْحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ (۸۱) وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يُغْوِيُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا - دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ (۸۲) وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الضُّرَّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۸۳) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ (۸۴) وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ (۸۵)

وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۶)

ترجمه: ص: ۱۶۶

و باد تند را در اختیار سلیمان گذاشتیم که به فرمان او جاری می‌شد به سوی سرزمینی که در آن برکت قرار دادیم و ما به هر چیز علم و آگاهی داریم. (۸۱)

و از جنیان گروهی را در اختیار او قرار دادیم که برای او غواصی و کارهای دیگری غیر از این، انجام می‌دادند و ما آنها را نگهدار بودیم. (۸۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶۷

و یاد بیاور زمانی را که ایوب علیه السلام ندا کرد پروردگارش را که مرا بیماری و محنت رسیده و تو بخشاینده ترین بخشاینده گانی. (۸۳)

پس دعای او را مستجاب فرمودیم و آنچه از مرضها و دردها در او بود بر طرف ساختیم و خانواده و اهلش را به او باز گرداندیم و با آنها همانندشان را نیز به او دادیم تا از نزد ما رحمت و تذکری برای عبادت کنندگان باشد. (۸۴)

و یاد بیاور اسماعیل و ادريس و ذی الکفل را، همه آنها از صبر کنندگان بودند. (۸۵)

و آنان را در رحمت خود داخل کردیم بدرستی که ایشان از صالحان بودند. (۸۶)

تفسیر: ص: ۱۶۷

وَلِسِيْمَانَ الرِّيْحَ كَلِمَةً «ريح»: عطف بر «جبال» است، یعنی باد چنان مطیع حضرت سلیمان بود که هر گاه اراده می‌کرد که تند بوزد اطاعت می‌کرد و هر گاه او می‌خواست نرم و ملایم بوزد هم چنان از او اطاعت می‌کرد. مثل ... تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ «باد را مسخر سلیمان ساختیم تا هر جا که او بخواهد مطابق فرمانش به نرمی حرکت کند» (ص / ۳۵) و باد به مقتضای فرمان سلیمان می‌وزید و هر معجزه او مؤید معجزه دیگرش بود.

وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ و ما نسبت به هر چیز آگاهیم و همه امور را به مقتضای دانش و حکمت خود جاری می‌سازیم.

وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يُغْوِيُونَ لَهُ بَعْضِي از شیاطین «۱» را مسخر او ساختیم تا برایش در دریاها غواصی کنند و اشیای گرانها در آورند.

۱- آنچه در این جا به عنوان شیاطین آمده در سوره سبأ به عنوان جنّ ذکر شده (۱۲ و ۱۳) و می‌دانیم که شیاطین هم تیره جنّ هستند و آنچه از آیات استفاده می‌شود این گروه که مسخر سلیمان بودند افرادی باهوش و هنرمند و صنعتگر بودند. و پاره دیگر از آیات دلالت بر این دارد که سلیمان گروهی از شیاطین سرکش را در بند گرفته بود: **وَ آخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (ص / ۳۸)** تفسیر نمونه، ج ۱۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶۸

«وَيَعْمَلُونَ»: و کارهای دیگری از قبیل ساختن شهرها و قصرها و اختراع صنعتهای شگفت انجام می‌دادند.

وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ خداوند آنها را از نافرمانی و سرکشی و یا این که بعضی از آنها در کارهایشان فساد و تباهی ببار آورند محافظت می‌کرد.

وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي ... معنای «ضر» به ضمّ ضرر جانی، از قبیل بیماری و لاغری، و به فتح: زیان در همه امور است. حضرت ایوب در دعایش تعبیر لطیفی آورده، زیرا از خودش حالتی را ذکر کرده است که انگیزه رحمت خداست و پروردگارش را به رحمت کامله‌اش یاد کرده و از حاجت خودش به کنایه نام برده است.

فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّ پس دردها و بیماریهایش را برطرف ساختیم. حضرت ایوب از فرزند بسیار و ثروت فراوان برخوردار بود. خداوند عزّ و جلّ او را به مرگ اولاد و نابود شدن اموالش مبتلا ساخت و مدت سیزده یا هفت سال و هفت ماه به بیماری جسمانی مبتلا شد و چون خداوند (دعای او را مستجاب کرد) رنج و ناراحتی او را برطرف ساخت و فرزندانش را زنده کرد و فرزندان (دیگری) نظیر آنها و نیز، نوادگانی از آنها به او بخشید.

رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا برای این عبارت دو معنای ذکر شده است:

الف: به دلیل رحمتی که نسبت به عبادت کنندگانمان داریم و با توجه به این که (پیوسته) از آنان به نیکی یاد می‌کنیم هرگز آنها را فراموش نخواهیم کرد.

ب: به خاطر رحمتان نسبت به ایوب و تذکر به دیگر عبادت کنندگان، تا آنها هم مانند ایوب صبر پیشه کنند و همانند او پاداش دنیا و آخرت را دریابند.

«وَذَا الْكِفْلِ»: الیاس و بعضی گفته‌اند: «الیسع» و نیز گفته شده: پیغمبری است که بعد از سلیمان بود و مانند داوود میان مردم داوری می‌کرد و هرگز برای غیر خدای عزّ و جلّ خشمگین نشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶۹

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۸۷ تا ۹۰] ص: ۱۶۹

اشاره

وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ (۸۸) وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (۸۹) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَ أَوْلَدْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنا رَغْبًا وَ رَهْبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (۹۰)

ترجمه: ص: ۱۶۹

یاد بیاور (ای پیامبر) زمانی را که صاحب ماهی: (یونس) با حالت خشمگین از میان قوم خود رفت. پس گمان برد که بر او تنگ نخواهیم گرفت، پس در تاریکیها (شکم ماهی) فریاد می‌زد که خدایا، نیست خدایی جز تو، تو پاک و منزهی، مسلماً من از ستمکاران بودم. (۸۷)

پس ما دعای او را مستجاب ساختیم و او را از هم و غم نجات دادیم و این چنین مؤمنان را نجات می‌دهیم. (۸۸)
و یاد بیاور زمانی را که زکریا پروردگار خود را ندا کرد که پروردگارا مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی. (۸۹)
پس دعای او را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسر او را برایش شایسته قرار دادیم و همه پیامبران مذکور به نیکبختی می‌شناختند و با امید و بیم ما را می‌خواندند و برای ما خاشع و فرمانبر بودند. (۹۰)

تفسیر: ص: ۱۶۹

وَذَا النُّونِ «نون» به معنای ماهی و مقصود از همراهش یونس بن مَتَّى است. او که مدّت زیادی قوم خود را به خدا دعوت کرد ولی آنها نپذیرفتند و بر کفر خود باقی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷۰

ماندند، از آنها دلتنگ شد و بر خلاف میلشان از آنها جدا شد و گمان کرد که این عمل برای او جایز بوده، چرا که او این کار را به خاطر خشم در راه خدا و عزّت دادن به دین و دشمنی با کفر و اهلش انجام داده بود، در صورتی که بهتر این بود، صبر کند و منتظر اجازه از طرف خدا باشد و چون بدون اذن خدا از شهر و قومش دور شد، خداوند او را به زندانی شدن در شکم ماهی مبتلا ساخت. «مغاضبا لقومه» مقصود از به غضب در آوردن قوم این است که با جدا شدنش از آنها آنان را عصبانی کرد، زیرا ترسیدند که در این هنگام عذاب بر آنها نازل شود.

فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ مَعَاوِيَهْ از ابن عباس پرسید: چگونه پیغمبر خدا گمان می‌کند که خدا بر او توانایی ندارد؟ ابن عباس گفت ماده این کلمه قدر است نه قدرت، یعنی گمان کرد که بر او تنگ نمی‌گیریم. مثل: وَمَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ، «و کسی که روزیش بر او تنگ شود». (الطلاق / ۷) و بعضی گفته‌اند استفهام است و تقدیرش این است: أَظُنُّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ: آیا گمان کرد که بر او تنگ نخواهیم گرفت؟ پس همزه‌اش حذف شده و نیز گفته شده معنایش این است: گمان برد قدرت ما، در باره او عملی نمی‌شود. «فِي الظُّلُمَاتِ» تاریکی شدید در دریا و در شکم ماهی.

أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ در معنای «ان» دو وجه ذکر شده است:

۱- تقدیرش «بأنّه» است.

۲- در تقدیر «هو» بوده و به معنای «ای» تفسیریه است.

إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ من از کسانی هستم که از آنها ستم واقع می‌شود.

«ننجی» و «ننجی» و نجی - با یک نون و تشدید جیم نیز خوانده شده، با توجه به این که هرگز نون در جیم ادغام نمی‌شود، قرائت اخیر شاید به این دلیل باشد که با اخفا شدن «نون» (دوم) در «جیم» آن را در نوشتن حذف کرده باشند و چون در تلفظ به طور مخفی وجود داشته، راوی به گمان ادغام «نون» در جیم، جیم را مشدد ساخته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷۱

«وَزَكَرِيَّا»: این پیامبر بزرگ نخست از خدا می‌خواهد که وارثی به او عطا کند و او را تنها و بی فرزند نگذارد، و بعد از آن، مطلب را به خدا واگذار کرده و تسلیم فرمان او شده و می‌گوید: «وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»: اگر فرزندی هم به من ندادی که وارث من باشد باکی ندارم، زیرا تو بهترین وارثی.

وَ أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ هَمْسَرش را آماده باروری و فرزند آوردن ساختیم پس از آن که عقیم و نازا بود. بعضی چنین معنا کرده‌اند: همسرش را خوش اخلاق قرار دادیم پس از آن که بد اخلاق بود. و برخی گفته‌اند یعنی جوانی همسرش را به وی برگرداندیم. «إِنَّهُمْ كَانُوا»: ضمیر (جمع) برای پیامبران یاد شده است، یعنی آنها به دلیل شتافتن به سوی کارهای خیر و سبقت جستن به طاعتها، شایسته پاسخ مثبت ما شدند.

«رَغْبًا وَ رَهْبًا»: با عشق به رحمت و بیم از عذاب، مثل یَحْذَرُ الْمَآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ «از آخرت بیم دارد و امیدوار به رحمت پروردگارش می‌باشد» (زمر / ۸).

وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ در برابر فرمان خداوند مطیع و رامند. مجاهد، می‌گوید: خشوع به معنای خوف دائم در قلب می‌باشد.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۹۱ تا ۹۷] ص: ۱۷۱

اشاره

وَ الَّتِي أَحْصَيْتَ فَرْجَهَا فَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۹۱) إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (۹۲) وَ تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ (۹۳) فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَ إِنَّا لَهُ كَافِتُونَ (۹۴) وَ حَرَامٌ عَلَيَّ قَرْيَةً أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۹۵)

حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (۹۶) وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ (۹۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷۲

ترجمه: ص: ۱۷۲

یاد بیاور ای رسول ما، آن زنی را که دامن خود را حفظ کرد پس آن گاه از روحمان در او دمیدیم و او و پسرش را نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم. (۹۱)

بدرستی که این امت شماسست در حالی که امتی یگانه است و من پروردگار شمایم پس مرا عبادت کنید. (۹۲)

(گروهی) در امر دین خود به تفرقه گراییدند، در صورتی که تمام آنها به سوی ما بازگشت می‌کنند. (۹۳)

پس هر کس کارهای شایسته انجام دهد در حالی که با ایمان باشد، نسبت به کوشش او، ناسپاسی نخواهد شد، و ما حتما این کوشش را ثبت می‌کنیم. (۹۴)

بر قریه‌ای که اهلش را هلاک کردیم روا نیست که در رجعت بازگشت نمایند (لا زایده است). (۹۵)

تا وقتی که سدّ یاجوج و ماجوج گشوده شود و ایشان از هر بلندی و پستی می‌شتابند. (۹۶)

وعده حق (قیامت) نزدیک شده پس در آن هنگام چشمهای آنان که کافر شده‌اند خیره شود در حالی که می‌گویند: ای وای بر ما

که در دنیا با غفلت از این (گرفتاری قیامت) بودیم، بلکه نسبت به خودمان ستمکار بودیم. (۹۷)

تفسیر: ص: ۱۷۲

أَحْصَيْتَ فَرْجَهَا بِطُورِ كَلِّيٍّ دَامِنِ خُودِ رَا اَز حَرَامٍ (وَحْتِي) حَلَالِ حَفْظِ كَرْدِه بُوَد چنان كه گفـت: وَ لَمْ يَمَسَّيْنِي بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَعِيًّا «انسانی با من تماس نگرفته و من زناکار نبوده‌ام» (مریم / ۲۰).

فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا پَس بَه وَسِيلَه رُوْحَمَانِ جَبْرئیلِ دَر مَریمِ دَمیدیم، زِیرَا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷۳

جبرئیل در گریبان لباس او دمید و آن نفخه به درون مریم رسید، و اگر نفخ روح را به معنای احیا و زنده کردن بگیریم مثل: وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي «از روح خودم در آدم دمیدم» (حجر / ۲۹- ص / ۷۲) یعنی او را زنده کردم، معنای آیه این می‌شود:

روح عیسی علیه السلام را در مریم دمیدیم، یعنی عیسی را در شکم مریم زنده کردیم، چنان که فرد نی‌زن می‌گوید: نفخت فی بیت فلان یعنی نفخت فی المزمار فی بیته: در خانه فلانی، در نی، دمیدم.

وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ مریم و پسرش را نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم. دلیل این که «آیه» را به صورت (مثلاً) آیتین نیاورده این است که حالت هر دو (مادر و فرزند) یک آیه و یک نشانه شمرده می‌شوند و آن به دنیا آمدن فرزند بدون شوهر می‌باشد.

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ مَقْصُودٌ اَز «اُمّت» «۱» دین اسلام است، یعنی دین اسلام. دین شماست که واجب است به آن معتقد باشید و از آن منحرف نشوید و کلمه «واحد» که اشاره به عدم اختلاف است بر همین معنا دلالت دارد. و «أَنَا رَبُّكُمْ»: من خدای شما، معبود یکتایم، پس مرا عبادت کنید.

وَ تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ اَصْلِ دَر اِین فِعْلٍ «و تَقَطَّعْتُمْ» بُوَدِه اَسْت. یعنی شما در امر دنیایان متفرق شدید، اما در این جا التفات بکار رفته و از خطاب به غیبت آمده تا بفهماند که کار آنها نزد خودشان زشت بوده و به آنها می‌گوید: آیا نمی‌بینید که آنها چه گناه بزرگی در دین خدا مرتکب شدند؟ مقصود این است که آنها امر دینشان را در بین خود پاره پاره کردند مثل این که یک گروه چیزی را در میان خود تقسیم کنند تا هر فردی از آن بهره‌ای ببرند و این تشبیهی است برای اختلاف مردمی که در

۱- اُمّت: هر گروهی است که جهت مشترکی آنها را به هم پیوند دهد: دین، یا زمان یا مکان واحد، خواه به وحدت اختیاری یا غیر اختیاری باشد (تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۹۷ نقل از مفردات راغب).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷۴

دینشان گروه‌های گوناگونی به وجود آوردند. و در اختلاف به مرحله‌ای رسیدند که هر گروه از گروه دیگر بیزاری می‌جستند. كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ وَ بَعْدَ (خداوند) این گروه‌های مختلف را تهدید می‌کند که به سوی او بازگشت می‌کنند و آنها را به سبب عمل کردشان مجازات می‌کند.

فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ كَلِمَه «كفران» مثلی است برای محروم ماندن از ثواب، چنان که «شکور» در جمله الله شكور، مثلی است برای ثواب و پاداش دادن خداوند و معنای آیه این است (کسی که مؤمن باشد و کارهای نیکو انجام دهد) خداوند کوشش وی را بی‌اجر نمی‌گذارد.

وَ اِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ مَا، سَعْيِ وَ كُوششِ اُو رَا دَر نَامِه عَمَلش ثَبْت وَ ضَبْطِ مِی‌کنیم.

وَ حَرَامٌ عَلٰی قَرْبٰیهِ اَهْلُكُنَاهَا اَنْتَهُمْ لَ- يَرْجِعُونَ كَلِمَه «حرام» کنایه از ممنوعیت است مثل: قَالُوا اِنَّ اللّٰهَ حَرَّمَهَا عَلٰی الْكٰفِرِيْنَ «خداوند این دو (آب و روزیهای دیگر) را بر کافران حرام کرده است» (اعراف / ۵۰) و مقصود این است که خدا آن دو را از آنها منع کرده و نمی‌خواهد به آنها بدهد. و این کلمه «حرم» نیز خوانده شده و معنای آیه این است: برای اهل قریه‌ای که ما تصمیم بر هلاکتشان گرفته‌ایم، ممتنع است که از کفر به سوی ایمان برگردند و این امر درباره آنها تصوّر نمی‌شود و «لا» در فعل «لا- يرجعون» زایده

است. امّا زجاج تقدیر آیه را چنین می‌داند: حرام علی قریه اهلکناها ان یتقیل منهم عمل لأنهم لا یرجعون: بر اهل قریه‌ای که ما هلاکشان کردیم ممنوع است که عملی از آنها پذیرفته شود زیرا آنها (از کفرشان) بر نمی‌گردند. و بنا بر این تقدیر «حرام» خبر برای مبتدای محذوف خواهد بود و می‌توان تقدیر آیه را چنین گرفت: و حرام علیها ذلك المذكور فی الآیه المتقدمه من السعی المشکور غیر المكفور لأنهم لا یرجعون عن الکفر: آنچه از کوشش در مورد قبول خدا که در آیه قبل ذکر شد بر اهل این آبادی حرام است، زیرا آنها از کفرشان بر نمی‌گردند.

«حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ»: «حتی» متعلق به حرام و غایت برای آن است، زیرا برنگشتن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷۵

آنها هم چنان تا روز قیامت ادامه دارد و کلمه‌ای است که کلام، بعد از آن آغاز می‌شود، و در این جا جمله شرطیه: اذا و ما بعدش، همان کلامی است که بعد از «حَتَّىٰ» شروع شده است.

فُتِحَتْ يَأْجُوجُ و مَأْجُوجُ در تقدیر سدّ یأجوج و مأجوج بوده و مضاف حذف شده، یعنی تا زمانی که سدّ یأجوج و مأجوج باز شود (۱). این فعل با تشدید «فُتِحَتْ» نیز قرائت شده است.

«حذب» به معنای پراکندگی در روی زمین و ینسلون از نسلان بر وزن عسلان به معنای شتافتن است.

«فَإِذَا هِيَ»: کلمه: «اذا» ظرف است و دلالت بر مفاجات می‌کند. این کلمه در جمله جزا، جانشین «فا» می‌شود امّا در این جا که خود حرف «فا» ذکر شده یکدیگر را در رسانیدن جزا به شرط کمک می‌کنند و موجب تأکید جمله می‌شوند و این جمله اگر بدون «فاء»: «اذا هی شاخصه» یا تنها و با «فا» ذکر و گفته شود «فهی شاخصه» نیز درست است. و «هی»: ضمیر مبهمی است که آن را کلمه: «أبصار» تفسیر می‌کند. «یا ویلنا»: متعلق به محذوف است، یعنی: یقولون: یا ویلنا و در محلّ حال از: الَّذِينَ كَفَرُوا، می‌باشد و معنای آیه این است: و در آن هنگام چشمهای کافران از وحشت خیره می‌شود در حالی که می‌گویند: ای وای بر ما که از این روز غافل، بلکه ستمگر بودیم.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۹۸ تا ۱۰۵] ص: ۱۷۵

اشاره

إِنَّكُمْ و مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ (۹۸) لَوْ كَانَ هُوَآءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَ كُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ (۹۹) لَهُمْ فِيهَا زَافِرٌ وَ هُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ (۱۰۰) إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ (۱۰۱) لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَةً هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ (۱۰۲)

لَا يَخْرُجُوهُمْ فَزَعُ الْأَكْبَرِ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۱۰۳) يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكَتُبِ كَمَا يَدَّأنا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعِيدُهُ وَ عَدَا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ (۱۰۴) وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۱۰۵)

۱- تا از این طریق در جهان پراکنده شوند که یکی از نشانه‌های پایان جهان و مقدمه رستاخیز است.

تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۰۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷۶

ترجمه: ص: ۱۷۶

شما و آنچه غیر از خدا که عبادت می‌کنید هیزم جهنم هستید، و همه شما (با معبودهایتان) به دوزخ وارد می‌شوید. (۹۸)

اگر این بتان خدا می‌بودند، به دوزخ وارد نمی‌شدند، و حال آن که تمامشان در دوزخ جاوید، می‌باشند. (۹۹)

برای آنها در آن جا ناله دردناکی است و در آن جا هیچ نمی‌شنوند. (۱۰۰)

کسانی را که قبلا ما از خود به ایشان نیکی داده‌ایم از جهنم دورند. (۱۰۱)

آنها صدای آتش دوزخ را نمی‌شنوند، و در آنچه نفسهای آنها آرزو کند جاویدانند. (۱۰۲)

اینها را ترسی که بزرگترین ترسهاست اندوهناک نمی‌کند و فرشتگان به استقبالشان آیند (و می‌گویند) این همان روزی است که وعده داده شده بودید. (۱۰۳)

این امور در روزی است که آسمان را درهم پیچیم مانند درهم پیچیدن طومار نوشته شده، هم چنان که آغاز آفرینش را شروع کردیم آن را باز گردانیم چون ما وعده کرده‌ایم، بر ماست که آن را وفا کنیم و ما حتما آن را انجام دهیم. (۱۰۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷۷

و ما، در زبور پس از تورات نوشته‌ایم که زمین را بندگان صالحان به ارث می‌برند. (۱۰۵).

تفسیر: ص: ۱۷۷

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ شما خود و آنچه غیر از خدا که آن را عبادت می‌کنید، آتشگیره جهنم هستید. مقصود از جمله: وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ، ممکن است بتها و شیاطین باشند، زیرا بت پرستان با پیروی کردن از شیاطین به منزله بندگان آنها می‌باشند.

فایده این که خداوند بت پرستان را با بت‌هایشان قرین ساخته و با هم ذکر کرده، آن است که چون امید داشتند که نزد خدا برایشان شفاعت کنند، این جا که کار بر عکس شده (و با عقوبتی که خدا برای آنها ذکر کرده) خلاف انتظارشان حاصل شده، چیزی نزد بت پرستان مبغوضتر از این معبودهای باطلشان نیست. حسب جهنم: یعنی آتشگیره و هیزم دوزخ.

«الْحُسَيْنِي» (صفت تفضیلی مؤنث) و در این جا مقصود نیکوترین صفت است که عبارت از سعادت و یا مژده ثواب و یا توفیق برای اطاعت (از خداوند) می‌باشد.

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيَّتَيْهَا وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ ... «حسیس»: صدایی است که به حس در می‌آید و شهوت به معنای لذت طلبی نفسانی است: اشتهی شهوة، در پی لذت رفت.

لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ بعضی لا يحزنهم (از باب افعال) خوانده‌اند و در معنای کلمه الفرع الأكبر چند قول ذکر شده است: الف: مقصود آخرین [دومین] نفخه در صور است مثل آیه يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ ... «روزی که در صور دمیده شود، هر کس در آسمانها و زمین است به هراس در می‌آید» (نمل / ۸۹).

ب: حسن بصری می‌گوید: هنگامی که به دوزخیان امر می‌شود تا به آتش در آیند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷۸

ج: به نظر ضحاک مراد هنگامی است که خلود جهنمیان در آتش اعلام می‌شود.

د: موقعی است که مرگ را به صورت قوچ کبود رنگ و زیبایی سر می‌برند و صدایی بلند می‌شود که ای اهل بهشت مرگ از بین شما رفت و شما برای همیشه در بهشت باقی هستید و ای اهل دوزخ مرگ تمام شد و برای همیشه در جهنم باقی می‌باشید.

و تَلَقَّاهُمْ برای داخل شدن از درهای بهشت فرشتگان با تهیت و عرض خیر مقدم آنها را استقبال می‌کنند و می‌گویند: هم اکنون زمان فرارسیدن پاداشی است که پروردگارتان به شما وعده داده بود. «یوم نظوی»: منصوب به فعل «لا- يحزنهم» یا «تلقاهم»

می‌باشد. «نطوی السماء» این فعل بطور مجهول (و مؤنث غایب): تطوی السماء ... نیز خوانده شده است. در معنای «سجّل» احتمالاتی داده شده است:

الف: صفحه نامه نگاری، یعنی هم چنان که طومار برای نوشتن درهم پیچیده می‌شود آسمان هم در نوردیده می‌شود، زیرا «کتاب» (۱) بر وزن بناء در اصل مصدر بوده و سپس (در این جا) بر مکتوب و نوشته شده اطلاق شده است، اما بنا به قرائت «للكتب» (که مشهور و جمع کتاب است) مقصود نوشته شده‌ها است یعنی معانی بسیاری که در نامه نوشته می‌شود.

ب: همچنین گفته‌اند: منظور از «سجّل» فرشته است که وقتی نامه‌های اعمال بنی آدم به سوی او بالا می‌رود آنها را به هم می‌پیچد.
ج: بعضی گفته‌اند نام یکی از نویسندگان پیامبر اکرم بوده است. و بنا بر این، کتاب نام صفحه‌ای است که در آن چیزهای نوشته شده است.

كَمَا يَدُّنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ أَوَّلَ خَلْقٍ: مفعول «نعید» است که حذف شده و فعل «نعیده» آن را تفسیر می‌کند، و «ما» کافه است، یعنی کاف را از عمل باز داشته و معنای

۱- که بسیاری از قراء «كَطَى السَّجَلِ لِكِتَابٍ» خوانده‌اند. مجمع البیان، ذیل همین آیه. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷۹

آیه این است: باز می‌گردیم به اوّل آفرینش چنان که آن را آغاز کردیم.

وجه شبه در این جمله که خداوند آفرینش دوباره را به آغاز در آن تشبیه کرده آن است که قدرتش به تساوی شامل هر دو مرحله می‌شود و معنای آفرینش نخست به وجود آوردن موجودات از نیستی می‌باشد، معنای آیه این است: همان طور که (در آغاز آفرینش) موجودات را از نیستی به هستی آوردیم دوباره نیز (در قیامت) آن حالت را بر می‌گردانیم و عبارت: «اول خلق»، مثل جمله: هو اوّل رجل جاءنی است، یعنی: نخستین مردی است که پیش من آمد که منظور «اول الرجال» است اما مفرد و نکرده آورده شده تا این معنا را بفهماند که آنها بطور تفصیل و یکی یکی آمدند.

همچنین معنای اول خلق اول الخلق است که به معنای اول الخلائق می‌باشد، زیرا، خلق، مصدر است و جمع بسته نمی‌شود. وجه دیگری که در این جمله محتمل است این که «کاف» در «کما» منصوب به فعل مضمّر می‌باشد که فعل «نعیده» آن را تفسیر می‌کند، و «ما» موصوله باشد (نه کافه) یعنی: نعید مثل الّذی بدأناه نعیده، و اوّل خلق یا ظرف برای بدأناه و یا حال از ضمیر می‌باشد که از صله حذف شده است.

«وعدا»: مصدر تأکیدی است، زیرا فعل «نعید» در حقیقت وعده به اعاده است. إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ: ما قادریم که این چنین کاری انجام دهیم.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ: در معنای «زبور» بعضی گفته‌اند: نامی است برای جنس کتابهایی که بر پیامبران نازل می‌شود، و «ذکر» امّ الکتاب یعنی لوح محفوظ است، و بعضی گفته‌اند «زبور» کتاب داوود و «ذکر» تورات است. «یرثها»:

زمین را مؤمنان به ارث می‌برند، مثل: وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ الْآيَةَ «و ما مردمی را که مستضعف شده بودند وارث ... قرار دادیم» (اعراف/ ۱۳۳). از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که این گروه اصحاب حضرت مهدی علیه السّلام در آخر الزّمان می‌باشند، و گفته شده است که منظور از زمینی که در اختیار صالحان قرار می‌گیرد زمین بهشت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸۰

اشاره

إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ (۱۰۶) وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۱۰۷) قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أُنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۸) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنِ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ (۱۰۹) إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ (۱۱۰)

وَإِنِ أَدْرَىٰ لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۱۱۱) قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ (۱۱۲)

ترجمه: ص: ۱۸۰

حتما آنچه تا کنون ذکر کردیم گروه عبادت کنندگان را کافی است. (۱۰۶)
 و ما، تو را (ای محمد صلی الله علیه و آله) نفرستادیم مگر رحمت و خیر محض برای جهانیان. (۱۰۷)
 بگو مسلم است که به من وحی می شود که حتما خدای شما، خدای یکتاست. (۱۰۸)
 پس اگر پشت کردند بگو من همه شما را بطور مساوی آگاه ساختم و نمی دانم وعده‌ای که به شما داده می شود نزدیک است یا دور. (۱۰۹)
 بدرستی که خدا می داند گفتار آشکار و نیز آنچه را که می پوشانید. (۱۱۰)
 من نمی دانم شاید این ماجرا برای شما آزمایش و تا مدتی معین مایه بهره گیری شما باشد. (۱۱۱)
 پیامبر اسلام عرض کرد پروردگارا به حق حکم کن، و پروردگار بسیار بخشنده ما، در برابر آنچه شما او را وصف می کنید، کمک و یاور ماست. (۱۱۲)

تفسیر: ص: ۱۸۰

إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ «هذا»: اشاره به خبرها و اندرزهایی است که در این سوره ذکر شده است «لبلأغا»: پندهای یاد شده، برای این که آدمی را به مقصودش برساند، کافی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸۱

«رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تمام جهانیان رحمت است زیرا از طرف خداوند آنچه را مایه سعادت آنهاست آورده و کسی که از او پیروی نکند، هر بدی که ببیند از خود، دیده است، زیرا خودش مایه بدبختیش را فراهم ساخته است. گفته شده: دلیل این که پیامبر صلی الله علیه و آله برای کافران (نیز) رحمت بوده این است که به واسطه او کیفر آنها به تأخیر افتاد و به آنها وسیله از عذاب ریشه کن کننده (دنیا) در امان ماندند.

قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ «انما»: این کلمه که مفید حصر است گاهی مطلبی را در انحصار شخصی قرار می دهد مثل: انما زید قائم. تنها زید است که ایستاده است (نه کس دیگر) و گاهی شخصی را به کاری اختصاص می دهد (بر عکس اول) مثل: انما يقوم زید فقط می ایستند (کار دیگری انجام نمی دهد) و در این آیه هر دو، جمع شده، زیرا جمله: انما یوحی الی با (نایب) فاعلش «ا»، مثل انما یقوم زید است، «۲» و جمله: انما الهکم اله واحد، به منزله انما زید قائم است «۳» و اجتماع این دو مثال در آیه دلالت بر این دارد که وحی بر پیامبر فقط به این منظور است که خداوند عزّ اسمه به وحدانیت و یگانگی اختصاص یابد (و منظور بالاصاله تنها توحید است نه چیزهای دیگر).

فَهَلْ أُنْتُمْ مُسْلِمُونَ این جمله دلالت می کند بر این که وحی با روش مذکور موجب می شود که مسلمانان یگانگی حقیقی را ویژه

خداوند بدانند، و نیز ممکن است «ما» را موصوله بگیریم که معنای آیه این باشد: انّ الذی یوحى الی: آنچه به من وحی می‌شود ...

۱- چون فعل «یوحی» مجهول است، پس اَنَّمَا إِلَهُكُم ... نایب فاعل است نه فاعل.

۲- من تنها از راه وحی است که می‌گویم خدا یکتاست و از راه دیگری یا از پیش خود نمی‌گویم.

۳- یعنی فقط خدای شماست که یکتا می‌باشد نه خدایان دیگران.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸۲

فَقُلْ أَذْنَتُكُمْ عَلَىٰ سِوَاءِ فِعْلِ «أَذْنَتُكُمْ» به معنای «اعلمتکم» می‌باشد یعنی شما را آگاه کردم، اما فراوان در معنای انذار و ترساندن بکار می‌رود، مثل قول ابن حلزّه:

أذنتنا ببینها اسماء (اسماء ما را از ابتلای به درویش ترساند) «۱».

معنای آیه این است که پیامبر به مردم می‌فرماید: پس از آن که شما از پذیرش توحید خداوند و تنزیه او از اضداد اعراض کردید، من با شما، همانند کسی هستیم که میان او، و دشمنانش معاهده صلح داشت (اما وقتی که پیمان شکنی آنها را دید) پیمان آنها را پیششان افکند، آن گاه همه آنها را از این تهدید به طور مساوی بر حذر داشت و این امر را بر هیچ یک از آنها پوشیده نداشت.

«ما توعدون»: آنچه شما را از آن بر حذر می‌دارم که مسلمانان بر شما پیروز خواهند شد و قیامتی خواهد بود، به طور قطع فرا می‌رسد امّا خداوند متعال مرا از وقت آن آگاه نفرموده است و او خود را از آشکار و نهان شما آگاه است و او شما را بر این (کارهایتان) مجازات خواهد کرد.

وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّه فِتْنَةٌ مِنْ نَمِي دَانِمٍ شَائِدٍ تَأْخِيرٍ (عذاب) برای این است که خداوند شما را بیازماید که چگونه عمل می‌کنید و شما را تا وقت فرا رسیدن عذاب از لذات دنیا بهره‌مند می‌سازد تا اتمام حجتی بر شما باشد.

قَالَ رَبِّ أَحْكُمْ بَعْضِي قَلَّ رَبِّ أَحْكُمْ قَرَأَتْ مَشْهُورَ هَمَانَ «قال» است، بنا بر این که جمله بعد گفتار خود پیامبر باشد.

جمله ربّ احکم: به چند وجه خوانده شده است:

الف: با کسره «باء» و همزه وصل و سکون «حاء» ب: با ضمّه «باء».

۱- مصراع بعدش: رب تاو یمل منه الثواء (چه بسیار مقیمی که مردم از اقامت او، بد حالند) کشف ج ۳، ص ۱۳۹، پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸۳

ج: به صورت افعال تفضیل: رَبِّي أَحْكُم.

(اگر هر دو فعل امر باشد: قل ربّ احکم) مضمون آیه حکایت از این می‌کند که پیامبر از طرف خداوند مأمور شده بود که برای قومش عجله در عذاب را از خدا بخواهد، از این رو در جنگ بدر به کیفر الهی دچار شدند.

«بالحق» معنای جمله این است: خدایا کافران را دوست مدار و هر کیفری که سزاوارند به آنها برسان.

عَلَىٰ مَا تَصِفُ فُؤُونَ و ما از پروردگاران در برابر آنچه شما از وی گمان می‌برید استعانت می‌جویم که وضعی بر خلاف خواسته شما پیش آورده (دعای حضرت مستجاب شد) خداوند پیامبرش را یاری کرد و دشمنانش را خوار و ذلیل و آنچه را که آنها گمان داشتند با آن پیروز شوند نابود ساخت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸۴

اشاره

این سوره مکی است غیر از چند آیه و به قولی مدنی است غیر از چند آیه. عدد آیاتش به نظر کوفی‌ها ۷۸ و به نظر بصریها ۷۵ آیه است. کوفیان هر یک از کلمات: «الحمیم» و «الجلود» و «قوم لوط» را پایان آیه دانسته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۱۸۴

در حدیث ابی نقل شده است که هر کس سوره حج را بخواند خداوند به او ثواب حج و عمره می‌دهد به تعداد همه کسانی که حج و عمره انجام داده‌اند. «۱» از امام صادق علیه السلام نقل شده است که هر کس این سوره را در هر سه روز بخواند از سال بیرون نرود، مگر این که به خانه خدا مشرف شود. «۲»

[سوره الحج (۲۲): آیات ۱ تا ۵] ص: ۱۸۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱) يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (۲) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ (۳) كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ (۴)
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنَبِّئَنَّ لَكُمْ وَ نُفَرِّقَ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۵)

-۱

من قرأ سورة الحج اعطى من الأجر كحجته حجها او عمره اعتمرها بعدد من حج او اعتمر.

-۲

من قرأها في كل ثلاثة أيام لم يخرج سنته حتى يخرج الى بيت الله الحرام.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸۵

ترجمه: ص: ۱۸۵

ای مردم از پروردگارتان بترسید که زلزله رستاخیز، امر عظیمی است. (۱)
 روزی آن را می‌بینید که مادران شیرده کودکان شیرخوارشان را فراموش می‌کنند، و هر بار داری، بار خود را بر زمین می‌نهد، و مردم را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند، اما کیفر الهی سخت است. (۲)
 برخی از مردم بدون هیچ علم و دانشی، به مجادله در باره خدا می‌پردازند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند. (۳)

بر شیطان مقرر شده است که هر کس او را دوست بدارد و به طور مسلّم وی گمراهش می‌سازد، و به آتش سوزان راهنمایی‌اش می‌کند. (۴)

ای مردم اگر در رستاخیز شک دارید (بدانید) که ما شما را از خاک آفریدیم و بعد، از نطفه و سپس، از خون بسته شده و بعد از آن از،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸۶

چیزی شبیه گوشت جویده شده که بعضی دارای شکل و بعضی بدون شکل است تا این که برای شما بیان کنیم (که ما به هر کاری قادریم) و جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدتی معین در رحم مادران قرار می‌دهیم و سپس آنها را به صورت کودک بیرون می‌آوریم هدف این است که به بلوغ و رشد برسید. در این میان بعضی از شما می‌میرند و برخی آن قدر زندگی می‌کنند که به بدترین مرحله عمر و پیری می‌رسند بطوری که هیچ چیز از علم خود را بخاطر ندارند، و زمین را خشک و مرده می‌بینند، پس هر گاه که باران را بر آن فرو فرستیم به حرکت در می‌آید و نمو می‌کند و انواع گیاهان زیبا را می‌رویاند. (۵)

تفسیر: ص: ۱۸۶

إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ «زلزله» و «زلزال» به معنای تکان دادن شدید و ریشه کن ساختن و دو چندان شدن لغزش اشیاء از مکانها و قرارگاههایشان است.

کلمه «زلزله» یا به فاعل خود اضافه شده و تقدیرش این است: ان الساعة تنزل الأشياء: ساعت (قیامت) اشیا را به تکان در می‌آورد، و یا به مفعول فيه اضافه شده و آن هم بنا بر توسعه در ظرف جاری مجرای مفعول به شده مثل بل مکر اللیل و النهار «بلکه فریب شب و روز (روزگار) بود» (سبا/ ۳۲). در این آیه «مکر» به لیل و نهار که ظرف آن است اضافه شده، و همچنین در آیه فوق خداوند، نخست یاد قیامت و توصیف آن را به ترسناکترین صفتها، علت برای وجوب تقوا بر مردم قرار داده تا آن را با خردهایشان به تصوّر در آورند و توشه مناسبی برای آن روز آماده کنند.

روایت شده است که دو آیه اول سوره شبی در جنگ بنی المصطلق بر پیامبر اکرم نازل شد و آن گاه که آنها را برای مردم قرائت کرد آن قدر گریستند که تا آن شب چنان سابقه نداشت و چون صبح شد هنگامی که از اسبها پیاده شدند خیمه‌ای زدند و غذایی طبخ نکردند و پیوسته در حال گریه و تفکر بودند.

يَوْمَ تَرُؤْنَهَا تُذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ

«یوم» منصوب است به فعل: «تذهل»، و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸۷

ضمیر «هاء» مال زلزله است. تذهل از مصدر «ذهول» یعنی سراسیمه از چیزی غافل شدن. «مرضعه»: زنی است که پستانش را به دهان کودک گذارده و «مرضع» بدون «ها» زنی است که شانش این است (اگر چه الآن مشغول نیست) معنای آیه این است که ترس و وحشت زلزله روز قیامت به طوری است که وقتی زن را که پستان در دهان بچه‌اش دارد، ناگهان فرا بگیرد از شدت هول و هراس پستانش را از دهان وی بیرون می‌آورد.

«عمّا ارضعت»: از شیر دادن (ما، مصدریه)، یا از بچه‌ای که شیر داده است (ما، موصوله)، از حسن نقل شده است که در روز قیامت، زن شیر ده، بچه‌اش را از شیر می‌گیرد و حال آن که وقت از شیر گرفتنش نرسیده است، و زن باردار وضع حمل می‌کند پیش از آن که حملش کامل شده باشد.

وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ

این کلمه بر وزن کسالی می‌باشد، و «سکری» و «بسکری» نظیر «عطشی» در مؤنث عطشان نیز خوانده شده است.

معنای آیه این است که: مردم را از شدت ناراحتی مست می‌بینی، در حالی که مست شراب نیستند اما کیفر الهی عقلهای آنها را از بین برده است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ بَعْضِيَّ از مردم بدون علم در باره خدا مجادله می‌کنند.

گفته‌اند: آن کسی که بدون علم در باره خدا بحث و مجادله می‌کرد نضر بن حارث بود که منکر حشر و نشر و قیامت بود و می‌گفت: قرآن افسانه‌های پیشینیان است (حقیقتی ندارد) و فرشتگان دختران خدایند.

بعضی گفته‌اند: مراد شخص خاصی نیست بلکه شامل تمام کسانی است که در باره صفات و افعالی که بر خدا جایز است و یا در صفات و افعالی که بر او جایز نیست، به جدل می‌پردازند و به علم و برهان مراجعه نمی‌کنند، و در این امر از هر شیطان سرکش و فرو رفته در گمراهی پیروی می‌کنند و او نیز ایشان را از راه راست

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸۸

منحرف و به گمراهی دعوت می‌کند، و با این وصف، از حال شیطان معلوم است که هر کس او را دوست خود بگیرد نتیجه دوستی او انحراف از مسیر بهشت و کشیده شدن بسوی آتش دوزخ است.

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ ضَمِير (علیه) به شیطان بر می‌گردد «۱» و در عبارت، تشبیه به کار رفته گویی بر شیطان مقرر شده است که دوست خود را گمراه سازد زیرا این امر از حالت او (که زیاد و سوسه می‌کند) معلوم است. و همزه در دو کلمه «أَنَّهُ» و «فَأَنَّهُ» با فتحه و کسره خوانده شده است امّا فتحه به این جهت که دومی عطف بر اولی است که نایب فاعل «کتب» می‌باشد ولی اگر «من» را شرطیه بدانیم بهتر است که «فا» و ما بعدش را در محل جواب قرار دهیم و اگر آن را (موصوله) و به معنای «الذی» بگیریم تا فعل صله آن باشد، در این صورت «فَأَنَّهُ» در محل خبر برای مبتدأست و تمام جمله در محل خبر برای «أَنَّ» اولی خواهد بود. امّا به کسر همزه، ابتدای کلام می‌شود و نوشته شده را چنان که هست حکایت می‌کند، «۲» یعنی گویی که بر او این جمله نوشته شده است چنان که بگویی: کتبت: إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (این جمله را که خدا بر هر چیزی قادر است) نوشتم. و می‌توان گفت: فعل «قیل» در تقدیر است و یا این که فعل «کتب» به معنای قول می‌باشد.

إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبُعْثِ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبُعْثِ اگر در باره حشر و قیامت شک دارید، بدانید که آنچه شک شما را از بین می‌برد آن است که به آغاز آفرینشتان بیندیشید.

«العلقة» قطعه‌ای از خون بسته «المضغه»: پاره گوشتی کوچک به اندازه یک لقمه «المخلقه»: آنچه با شکلی درست و بی‌عیب و نقص صورتگری شده باشد. وقتی که

۱- در مرجع ضمیر (علیه) بعضی گفته‌اند شیطان و بعضی گفته‌اند: پیروان شیطان است که از جمله و من الناس ... استفاده می‌شود ولی ظاهر، اول است. بخصوص که ضمیر نزدیک به آن (من تولاه) نیز به شیطان بر می‌گردد. تفسیر نمونه، ج ۱۴، پاورقی ص ۱۵.

۲- به عبارت دیگر نقل قول مستقیم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸۹

گفته می‌شود: خَلَقَ السَّوَاك: یعنی چوب مسواک را راست و درست و بی‌عیب ساخت. مُخَلَّقَةٌ وَغَيْرُ مُخَلَّقَةٍ: گویی حق تعالی بعضی گوشتها را به صورتی کامل و بی‌عیب در می‌آورد و برخی را بر عکس آن و از این جهت انسانها در آفرینش و چهره‌ها و تام الخلقه و ناقص الخلقه بودن متفاوتند.

«الْبَيْن»: تا با این آفرینش تدریجی قدرت و حکمت خود را برای مردم آشکار کنیم و هر کس بتواند بشر را در اول از خاک و

سپس از نطفه بیافریند، و قدرت داشته باشد که نطفه را علقه را مضغه قرار دهد و بر آن استخوان برویاند، می‌تواند پس از مردن او را به حالت نخست بر گرداند.

«و نقر»: و آن را در شکم مادران تا وقتی که مصلحت بدانیم نگه می‌داریم. اجل مسّی به معنای وقت وضع حمل است و آنچه را نخواهیم که در رحم بماند، آن را سقط می‌کنیم.

«طفلا»: مفرد آوردن این کلمه به این جهت است که دلالت بر جنس کند، یا به این معناست که سپس هر کدام از شما را به صورت طفل خارج می‌کنیم. «ثمّ لتبلغوا اشدکم»: تا به حدّ رشد رسید و عقل شما کامل شود و صورت ظاهری و قدرت بدنی و امتیاز میان خوب و بد در ذهن شما پیدا شود.

«اشدّ»: از جمعهایی است که مفرد ندارد، گویا بلوغ شدّتی است در اشیاء (و جهات) متعدد. و از این جهت با بنای جمع آورده است. «أردل العُمَر»: پیری و نادانی تا آن جا که برمی‌گردد و به حالت اولی و کودکی.

لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً (آدمی که پیر می‌شود) بسیار فراموشکار شود بحدّی که اگر مطلبی را یاد گیرد همان ساعت فراموش کند و حتی چیزهایی را که از قبل هم به یاد داشته فراموش می‌کند.

و تَرَى الْمَرْضَ هَامِئَةً زَمِينَ را خشک و بی‌گیاه می‌بینی، این دلیل دیگری است (از جهان طبیعت) برای امکان وقوع قیامت، و چون دلیلی روشن و محسوس است،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۹۰

خداوند در کتاب خود کرارا از آن یاد کرده است.

اهْتَرَّتْ وَ رَبَّتْ (و آن گاه که باران بفرستیم) زمین با رویش گیاهان نشاط و حیات و تحرّک می‌گیرد و به منظور پیدایش گیاه زمین بالا می‌آید.

وَأَنْبَتَتْ: و از هر جنس گیاه زیبا و خوش منظری که بیننده را مسرور سازد می‌رویاند.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۶ تا ۱۰] ص: ۱۹۰

اشاره

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶) وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۷) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًىٰ وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ (۸) ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ (۹) ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ (۱۰)

ترجمه: ص: ۱۹۰

این به خاطر آن است که بدانید: خداوند حق است، و او مردگان را زنده می‌کند و بر هر چیزی تواناست. (۶)

و این که در وقوع رستاخیز شکی نیست و این که خداوند تمام آنان را که در قبرها آرمیده‌اند زنده می‌کند. (۷)

گروهی از مردم در باره خدا به مجادله بر می‌خیزند، بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب و روشنگری. (۸)

آنها با تکبر و بی‌اعتنایی (به حق) می‌خواهند مردم را از راه خدا منحرف کنند، برای آنان در دنیا رسوایی است و ما در قیامت کیفری سوزنده به ایشان می‌چشانیم. (۹)

(و به او می‌گوییم) این است نتیجه آنچه دستهایت از پیش برایت فرستاده و خداوند هرگز به بندگانش ستم نمی‌کند. (۱۰)

خداوند کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، بدرستی که خداوند آنچه را بخواهد انجام می‌دهد. (۱۴)

هر کس گمان کند که خداوند هرگز پیامبرش را در دنیا و آخرت یاری نمی‌کند، باید ریسمانی به سقف خانه خود بیاویزد و خود را از آن آویزان کند و نفس خود را قطع نماید، و نگاه کند که آیا این کار خشم او را فرو می‌نشانند؟ (۱۵)

این گونه ما قرآن را به صورت آیاتی روشن فرو فرستادیم و بطور یقین خداوند هر کس را که بخواهد یاری می‌کند. (۱۶)

تفسیر: ص: ۱۹۲

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ بَعْضِيٍّ مِنْهُمْ، در کناره دین قرار دارند نه در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۹۳

متن و عمق آن و این تعبیر در قرآن تشبیهی است برای این گونه مردمان که در دین خود، دارای اضطراب خاطرند و حالت اطمینان و آرامش ندارند مثل کسی که در کناره لشکر قرار می‌گیرد پس اگر احساس پیروزی و غنیمت کند مطمئن می‌شود و ثابت می‌ماند و در غیر این صورت (که احساس شکست کند از صحنه) می‌گریزد.

حَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ «خاسر» نیز خوانده شده، جمله حال و در محلّ نصب است.

ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البُعِيدُ این عبارت استعاره از گمراهی کسی است که در بیابانی پهناور گم شده و بسیار از مقصد خود دور افتاده باشد. و خداوند این شخص کافر را به این دلیل نادان شمرده است که جسم بی‌جانی را عبادت می‌کند که مالک هیچ سود و زبانی نیست، و حال آنکه وقتی از آن طلب شفاعت می‌کند معتقد است که برایش نفعی دارد.

يَدْعُوا لِمَنْ ضُرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ و آن گاه این کافر در روز قیامت که می‌بیند به خاطر پرستش تنها داخل آتش می‌شود و آرزوی شفاعتی که از آنها می‌داشت برایش میسر نیست، با دعا و فریاد می‌گوید: لمن ضره اقرب من نفعه لبئس المولى و لبئس العشير: آن که زیانش از سودش نزدیکتر است، دوست بد و یاور بدی است.

وجه دیگر، این است که فعل «یدعو» در این آیه تکرار آن در آیه قبل باشد و گویی گفته شده: يدعو يدعو من دون الله ما لا يضره و ما لا ينفعه. و بعد چنین گفته:

لمن ضره بكونه معبودا اقرب من نفعه بكونه شفيعا لبئس المولى: کسی که زیان پرستیدنش از سود شفاعتش نزدیکتر باشد، بد مولایی است، «مولا» به معنای یاور و عشیر یعنی همراه و صاحب، مثل فَبئس القرين «پس بد همراهی است» (زخرف / ۳۸) مَنْ كَانَ يَظُنُّ هُرَّ كَسٍ مِنْ حَسُودٍ و دشمنان رسول خدا که طمع در شکست آن حضرت دارد و گمان می‌کند که خداوند پیامبرش را یاری نمی‌کند و از این که به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۹۴

مطلوب خود نمی‌رسد خشمگین و غضبناک است.

فَلْيَمِذُ بِسَبِّ إِلَى السَّمَاءِ پس تلاش کند تا آنچه را موجب خشمش شده از بین ببرد و به این منظور، کار کسی را انجام دهد که خشمش طغیان کرده تا آن جا که ریسمانی به سقف خانه‌اش بسته و خود را حلق آویز کند.

ثُمَّ لِيَقْطَعَ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهَبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ پس ببیند که آیا نیرنگی که بکار برده می‌تواند نصرت خداوند را که موجب خشمش بوده، از بین ببرد یا نه؟ در این آیه خداوند از اختناق و خفگی تعبیر به قطع کرده زیرا کسی که خود را حلق آویز می‌کند، نفس خود را با مسدود ساختن راه آن، قطع می‌کند و به همین اعتبار به حالتی که نفس از ضعف و ناتوانی به شمار افتد «قطع» می‌گویند و خداوند این عمل را کید و مکر نامیده به این دلیل که وی این کار را به عنوان یک حيله و تنها راه چاره انجام داده است یا این که

خداوند این مطلب را بر سبیل استهزاء فرموده زیرا این شخص با این کارش نتوانسته به هدف خود برسد بلکه حيله‌اش دامنگیر خودش شده است.

خلاصه این که هیچ کاری از دست او بر نیامیده جز همین کار که آن هم خشم و غضب او را از بین نمی‌برد. و بعضی گفته‌اند معنای آیه این است: اگر می‌خواهد ناراحتی خود را چاره کند ریسمانی به آسمانی که بر او سایه افکنده ببندد و بالا رود تا وحی را که بر پیامبر نازل می‌شود قطع کند (یا این که آسمان بر سر او فرود آید).

«و ليقطع»: با کسر و سکون «لام» هر دو خوانده شده است، گرچه اصل آن، کسره است، اما در صورتی که قبل از آن «فاء» یا «واو» باشد سکون آن نیز جایز است، چون این حروف به تنهایی به کار نمی‌روند (بلکه باید بر سر کلمه‌ای در آیند) و هر کدام مانند حرفی از خود کلمه می‌باشند، مثل: فخذ و عضد (که به سکون حرف دوم نیز برای تخفیف خوانده می‌شوند) و اما در «ثم» حرف میم تشبیه به دو حرف «فاء»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۹۵

و «واو» شده است «۱» مثل جمله «اراک منتصبا» (که برای تخفیف به سکون صاد خوانده شده است). «۲»

و کذلک این چنین تمام قرآن را به صورت آیات روشن فرو فرستادیم و همچنین خداوند به وسیله آن، کسانی را که می‌دانند ایمان می‌آورند هدایت می‌کند، یا کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت قدم می‌دارد و بر هدایتشان می‌افزاید.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۱۷ تا ۱۸] ص: ۱۹۵

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۷) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۱۸)

ترجمه: ص: ۱۹۵

آنها که ایمان آورده‌اند و کسانی که یهودی‌اند و همچنین صابئیان و نیز نصارا و مجوس و آنانی که مشرک شده‌اند خداوند در روز قیامت میانشان داوری می‌کند و حق را از باطل جدا می‌کند. آری خداوند بر هر چیز شاهد و گواه است. (۱۷)
آیا ندیده‌ای که برای خداوند سجده می‌کنند کسانی که در آسمانها و زمین‌اند، و نیز

۱- سکون «لام» در «ثُمَّ لِيَقْطَعُ» از باب تشبیه «ثم» به «واو» و «فاء» است زیرا این هم مثل آنها از حروف عطف است. املاء ما من به الرحمن، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲- خلاصه از تصحیح استاد گرجی، پاورقی ص ۴۰، ج ۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۹۶

خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم، ولی بسیاری که ابا دارند فرمان عذاب در باره آنها حتمی است و هر کس را که خدا خوار سازد کسی او را گرامی نخواهد داشت آری خداوند آنچه را بخواهد انجام می‌دهد. (۱۸)

تفسیر: ص: ۱۹۶

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ... در این آیه بر هر دو جزء جمله حرف «ان» داخل شده: (مبتدا: إِنَّ الَّذِينَ، و جمله خبر: إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ) تا تأکید بیشتری را برساند، مثل شعر جریر: ان الخليفة ان الله سربله سربال ملكك به ترجی الخواتيم:

(بدرستی و راستی خداوند به خلیفه جامه ریاستی پوشانده است که عواقب نیک از آن امید برده می‌شود). «یفصل»: فصل به معنای تشخیص دادن میان اهل حقیقت و اهل باطل، یا به معنای داوری میان آنهاست.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ فِي آيَةِ خَدَاوَنَدِ اطَاعَتِ اِيْنِ اَشْيَا (خورشید و ماه و ستارگان و...) را از فرمان او در کارهایی که خود در آنها پدید آورده و آنان را در تسخیر خود قرار داده، از باب تشبیه به کارهایی که فرد مکلف انجام می‌دهد، سجده نامیده است، زیرا هر گونه خضوع در درجه پایین‌تر از سجده قرار دارد.

وَ كَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَ بَسْيَارِي اِزْ اِنْسَانِهَا سَجْدَه مِي كِنْنَد، سَجْدَه اِطَاعَتِ وَ عِبَادَتِ وَ بَعْضِي كَقْتَهْ اِنْد: یعنی بسیاری از مردم آن گاه که او را به یگانگی می‌ستایند و اطاعتش می‌کنند مستحق اجر و پاداش‌اند.

وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَ بَسْيَارِي مَسْتَحَقَّ كَيْفِرِنْد، چُون اُو رَا سَجْدَه نَكْرَدَه وَ بَه يَكْتَايِي نَسْتَوْدَه اِنْد.

وَ مَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ وَ اَن كَسِي رَا كَه خِدا خَوَار كِنْد وَ شَقَاوَتِ وَ بَدْبَخْتِي تَرْجَمَه جَوَامِعِ الْجَامِعِ، ج ۴، ص: ۱۹۷ را برایش مقرر دارد، و او را داخل آتش جهنم سازد، برایش گرمی دارنده‌ای وجود ندارد. آری خداوند آنچه را بخواهد از اکرام یا اهانت (نسبت به اهلش) انجام می‌دهد.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۱۹ تا ۲۴] ص: ۱۹۷

اشاره

هَذَا خِصْمَانِ اِخْتَصَمَا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ (۱۹) يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ (۲۰) وَ لَهُمْ مَقَامِعٌ مِّنْ حَدِيدٍ (۲۱) كُلَّمَا ارَادُوا اَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ اَعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۲۲) اِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ اَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَوْلُؤَا وَ لِيَابِسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۲۳) وَ هُدُوا اِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا اِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ (۲۴)

ترجمه: ص: ۱۹۷

اینها دو گروه‌اند که در باره پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند، پس کسانی که کفر ورزیدند، لباسهایی که از آتش بر ایشان بریده می‌شود و مایعی سوزان و جوشان بر سر آنان فرو می‌ریزد. (۱۹)

که درون و برویشان را آب می‌کند. (۲۰)

و برای آنها گرزهایی از آهن است. (۲۱)

هر چه بخواهند از غم و اندوههای دوزخ خارج شوند آنها را به آن باز می‌گردانند (و گفته می‌شود) بچشید عذاب سوزان را. (۲۲) خداوند کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیکو به جا آورده‌اند در باغهایی از بهشت وارد می‌سازد که از زیر درختانش نه‌ها جاری است و با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت می‌شوند و لباسهایشان در آن جا از حریر است. (۲۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۹۸

و آنها به سوی سخنان پاکیزه هدایت و به راه ستوده راهنمایی می‌شوند. (۲۴)

تفسیر: ص: ۱۹۸

هَذَا خَصِيْمَانِ اخْتَصِمَا اَيْنِهَا دُو گروه یا دو جمعیتند که با هم در باره دین و صفات پروردگارشان به مخاصمه پرداخته‌اند. «خصم» مصدر است و در این جا صفت به کار رفته، پس مفرد و جمع آن یکسان است.

«هذان» که مثناست به اعتبار لفظ و «اختصموا» که جمع است به اعتبار معنای آن می‌باشد مانند: وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ: «۱» «از مردم کسانی‌اند که گوش به حرف تو می‌دهند تا وقتی که از نزد تو خارج شوند».

(محمد صلی الله علیه و آله / ۱۶) و اگر به جای «هذان» «هؤلاء» و یا به جای «اختصموا» «اختصما» می‌گفت باز هم درست بود.

برخی از مفسران معتقدند که این آیه در باره شش نفر از مؤمنان و کافرانی نازل شده است که در جنگ بدر روبروی هم به مبارزه پرداختند که عبارتند از:

۱- حمزه بن عبد المطلب که با عتبه بن ربیعہ جنگید و او را کشت.

۲- علی علیه السلام که ولید بن عتبه را به قتل رساند.

۳- عبیده بن الحارث پسر عبد المطلب که هم‌اورش شیبه بن ربیعہ بود.

فَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ جَا خَدَاوَنَد گروه‌های متخاصم را از هم جدا کرده و مجازات آنها را بیان می‌دارد چنان که قبلا در آیه ۱۷ فرموده: «إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

قُطِعَتْ لَهُمْ نِيَابٌ مِنْ نَارٍ از پاره‌های آتش لباسهایی کوتاه بر اندام آنها پوشیده می‌شود، چنان که گویی خداوند لباسهای آتشین را به اندازه بدنهای آنها تهیته فرموده

۱- يستمع مفرد است به اعتبار لفظ «من» و خرجوا جمع است به اعتبار معنای آن.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۹۹

است همان طور که لباسهای (معمولی) به اندازه اشخاص بریده می‌شود. و به همین معناست: سَيَرَايِلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ «جامه‌های آنها را از آتش است» (ابراهیم / ۴۹).

«حمیم»: آب داغ: ابن عباس می‌گوید: اگر قطره‌ای از آن بر تمام کوه‌های دنیا بیفتد همه را ذوب می‌کند.

«یصهر»: با آن آب داغ روده‌ها و آنچه در داخل شکم دارند مانند پوستها و ظاهر بدنشان، ذوب می‌شود.

«مقامع»: تازیانه‌ها.

كُلَّمَا أَرَادُوا هَر گاه سعی می‌کنند که از شدت اندوه از دوزخ خارج شوند و خارج می‌شوند، باز به آن، برگشت داده می‌شوند. حسن بصری می‌گوید: آتش جهنم با شعله‌های خود چنان بر بدنهای آنها می‌زند که آنها را به آسمان بلند می‌کند و در همان بالا چنان با تازیانه‌های آتشین بر آنها زده می‌شود که در فاصله هفتاد سال به ته جهنم می‌افتند و به ایشان گفته می‌شود: دُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ: بچشید عذابی سخت را که از آتش پراکنده و بسیار سوزنده تشکیل شده است.

و لَوْلَوْأ به نصب قرائت شده که مفعول (دوم) برای فعل محذوف است یعنی و یوتون لؤلؤا.

«وَهَيِّدُوا»: اهل بهشت را خداوند هدایت کرده تا بگویند: سپاس خدایی را که وعده‌اش را در باره ما درست فرمود و ما را به سوی بهشت هدایت کرد.

«الحمید»: منظور خداست که بواسطه نعمتهایش نسبت به بندگان شایان ستایش و حمد می‌باشد. «اساور» جمع «اسوار» که خود به سه طریق خوانده می‌شود: اسوار، سوار و سوار.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۲۵ تا ۳۰] ص: ۱۹۹

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقُهُ مِنْ عَذَابِ آلِيمٍ (۲۵) وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲۶) وَأَذَّنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا - وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۷) لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (۲۸) ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۲۹)

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا - مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰۰

ترجمه: ص: ۲۰۰

کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا و مسجد الحرام باز می‌دارند، مسجدی که آن را برای همه مردم یکسان قرار دادیم، اعم از آنها که در آن جا زندگی می‌کنند، و یا از نقاط دور وارد می‌شوند. و هر کس بخواهد در این سر زمین، از طریق حق منحرف شود و دست به ستم بزند، ما از عذاب دردناک به او، می‌چشانیم. (۲۵)

به خاطر آور زمانی را که محلّ خانه کعبه را برای ابراهیم علیه السلام آماده ساختیم (و به او گفتیم): چیزی را شریک من قرار مده و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان از هر آلودگی پاک ساز. (۲۶) و در میان مردم اعلان حجّ کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از راههای دور، به خانه خدا بیایند. (۲۷) تا شاهد منافع گوناگون

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰۱

خود بوده و نام خدا را در روزهای مخصوصی به هنگام ذبح چهار پایانی که خدا به آنها، روزی داده است ببرند، پس از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را نیز اطعام کنید. (۲۸)

بعد از آن، باید آلودگیها را از خود بر طرف کنند و به نذرهای خود وفا نمایند و بر گرد آن خانه قدیم، طواف کنند. (۲۹) اعمال حج این بود، و هر کس حرمت حرامهای خدا را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است، و تمام چهار پایان برای شما حلال شدند، بجز آنچه بر شما [حرمت آن] خوانده می‌شود، پس از پلیدیها که بتهایند و از گفتار دروغ دوری کنید. (۳۰)

تفسیر: ص: ۲۰۱

وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ و (کسانی که کافر شدند) پیوسته مردم را از راه خدا باز می‌دارند.

جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ لِأَنَّ هَر فَرْدَ از افرادی، که اسم مردم بر او صدق کند، بدون فرق میان آن که در محلّ خانه کعبه ساکن است یا از بیابانهای دور می‌آید، آشنا باشد یا بیگانه همه [در استفاده از زمین و خانه‌های آن] یکسان هستند.

«سواء»: این کلمه با نصب و رفع (هر دو) خوانده شده است:

نصب به این جهت است که مفعول دوم «جَعَلْنَاهُ» است، یعنی جعلنا مستویا العاکف فیه و الباد «اُمّیا رفع، بنا بر این است که جمله: سواء العاکف فیه و الباد مفعول ثانی و در محل نصب باشد و این آیه دلالت می‌کند بر این که خرید و فرو خانه‌های مکه جایز نیست و منظور از مسجد الحرام تنها خانه نیست بلکه شامل تمام مسجد و حرم است چنان که در سوره اسرای می‌فرماید: خداوند در شب بنده‌اش را از مسجد الحرام حرکت داد با این که پیامبر صلی الله علیه و آله در میان خانه کعبه نبود.

۱- سواء خبر مقدم یعنی العاکف فیه و البادی سواء. مجمع البیان، ج ۷، ص ۷۹، الحجّة.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰۲

وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ «إلحاد» به معنای خروج از حدّ اعتدال و میانه روی است و دو کلمه «بالحاد» و «بظلم» حال مترادف هستند و مفعول فعل «یرد» ذکر نشده تا هر مطلب و مرادی را شامل شود و گویی چنین گفته است: و من یرد فیه مراد امّا، هر کس هر اراده‌ای کند که ظالمانه باشد و از حدّ اعتدال و میانه روی بیرون رود او را عذابی دردناک خواهیم چشاند و منظور این است که هر کسی در آن مکان مقدّس حضور پیدا کند بر او واجب است که در تمام کارهای مهم خود، راه نیکی و عدالت را پیشه کند. خبر «ان» که در اول آیه آمده محذوف است و جواب شرط بر آن دلالت می‌کند، و تقدیر آیه این است: انّ الذین کفروا و یصدون عن سبیل الله و المسجد الحرام نذیقهم من عذاب الیم و کل من ارتکب فیه ذنبا فهو کذلک: «کسانی که کافر شده و مردم را از راه خدا و مسجد الحرام مانع می‌شوند، از عذاب دردناک به آنها می‌چشانیم و هر کس در آن جا گناهی مرتکب شود همین طور است.»

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ به یاد بیاور هنگامی را که جایگاه خانه کعبه را برای ابراهیم محلّ رفت و آمد قرار دادیم تا برای آباد ساختن و عبادت کردن به آنجا مراجعت کند.

أَنْ لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا حَرْف «ان» تفسیریّه است، یعنی ابراهیم را بنده خود قرار دادیم و به او گفتیم: شرک نیاور و خانه من (حرم) را از بتها و کثافتها پاک ساز و مبادا در اطراف آن چنین چیزها مطرح شود.

وَ أَدْنَى فِي النَّاسِ در میان مردم ندای عمومی برای حجّ سرده و بگو: (ای مردم) حجّ به جای آورید یا حجّ بر شما واجب است و چنان که روایت شده است، حضرت ابراهیم بر بالای کوه ابو قیس رفت و فرمود: ای مردم، خانه پروردگارتان را زیارت کنید، خداوند صدای او را به تمام مردمی که می‌دانست در آینده تا قیامت به حج خواهند رفت رسانید و آنها نیز او را در پشت پدرانشان با لبتیک گفتن پاسخ مثبت دادند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰۳

از حسن بصری نقل شده است که این آیه خطاب به پیغمبر اسلام است که مأمور شد مردم را در آخرین حجش به وجوب حج آگاه کند.

«رجالا» یعنی در حال پیاده، رجال و راجل مثل قیام و قائم است. «وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ»: این عبارت نیز حال است و عطف بر حال قبلی یعنی «رجالا» می‌باشد و گویی فرموده است: رجالا- و رکبانا: پیاده و سواره. «یأتین»: صفت برای «کل ضامر» است که مفرد و در معنای جمع می‌باشد. امام صادق علیه السلام رجالا به ضم «راء» با تشدید قرائت کرده و فرموده:

هم «الرجاله»

: آنها پیادگانند (در مقابل خیاله: اسب سواران). «۱»

فعل یأتین، یأتون نیز قرائت شده بنا بر این که صفت برای رجال و رکبان باشد، فِج عمیق یعنی راه دور.

لِيشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ با نکره آوردن «منافع» بهره‌های دینی و دنیوی ویژه عبادت مراسم حج را اراده کرده است که در عبادت‌های دیگر یافت نمی‌شود، و بعضی گفته‌اند مراد از آن، منافع آخرت است از قبیل عفو و مغفرت.

در معنای ایام معلومات اختلاف است: از امام باقر علیه السّلام روایت شده است که منظور از آن، روز قربانی و سه روز بعد از آن، یعنی ایام تشریق می‌باشد و منظور از ایام معدودات دهه ذیحجه است، قول ابن عباس همین است و زجاج نیز این را برگزیده و گفته است: دلیلش این است که «ذکر» در این جا، دلالت می‌کند بر تسمیه یعنی گفتن بسم الله که هنگام ذبح و نحر خوانده می‌شود و این روزها اختصاص به این عمل دارد. از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که مراد از ذکر، تکبیراتی است که در منا، بعد از پانزده نمازی که اول آن، نماز ظهر روز عید قربان است گفته می‌شود و آن چنین است:

اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ لا اِلهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ وَ لِلّٰهِ الْحَمْدُ اللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰى مَا

۱- خیاله جمع خیال: اسب سوار. منجد الطلاب ماده خال. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰۴

هدانا و الحمد لله على ما رزقنا من بهيمة الانعام.

«بهمیه»: این کلمه شامل هر چهارپایی می‌شود، اما در این جا که با کلمه «انعام» توضیح داده شده است منظور: شتر و گاو، و میش و بز است. امر به خوردن از گوشت اینها امر اباحه و جواز است نه وجوب و علت آن این است که مردم زمان جاهلیت از گوشت قربانیان خود نمی‌خوردند. و می‌تواند امر را استحبابی دانست، چون در این کار مساوات و هماهنگی میان فقرا و اغنیاء حاصل می‌شود. «بئس»:

کسی است که گرفتار مصیبت و ناراحتی شود.

قضای تفت، یعنی کوتاه کردن شارب و ناخنها و تراشیدن موی زهار و بوی خوش به کار بردن «تفت»: و به معنای چرک و کثافت است و مراد از آن در آیه این است که در حج تقصیر کنید و کثافتها و آلودگیهای خود را بر طرف سازید. وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وفا به عهدهای خود کنند، مقصود اعمال واجب در حج و یا کارهای نیکی که نذر کرده‌اند تا در ایام حج انجام دهند.

وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ منظور طواف زیارت است. مفسران شیعه گفته‌اند: مراد طواف نساء است که به آن وسیله زن بر مرد حلال می‌شود و پس از طواف زیارت تحقق می‌یابد.

«عتیق»: قدیمی، زیرا خانه کعبه نخستین خانه‌ای است که برای مردم بنا شده است و بعضی گفته‌اند یعنی از شرّ جناران آزاد شده (نجات یافته) است. چه بسا ستمکارانی که در صدد خراب کردن آن بر آمدند و خداوند آنان را از این عمل باز داشت و برخی گفته‌اند یعنی: از غرق نجات یافته و برخی دیگر گفته‌اند: عتیق یعنی کریم و بزرگوار زیرا از بزرگواری آن خانه است که همه چیز در آنجا آزاد است از عتاق الطیر و الخیل، گرفته شده یعنی: پرنده از قفس آزاد و اسب از سواری در امان است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰۵

«ذلک»: خبر برای مبتدای محذوف، یعنی امر و شأن همان است. «۱» «حرمت» جمع حرمه است. یعنی چیزی که هتک آن روا نیست، و تمام آنچه را خداوند بر بندگانش واجب کرده، خواه از مناسک باشد یا نباشد از حرمت هستند. بنا بر این می‌توانیم این مورد را عام و شامل تمام واجبات بدانیم و می‌توانیم بر خصوص اعمال حج حملش کنیم. «۲»

فَهُوَ خَيْرٌ لَّهٗ بِسِ عَظِيمٍ وَ بزرگداشت آنچه خدا محترم شمرده برای او بهتر است و منظور از تعظیم حرمت توجه به این است که حفظ حریم مرزهای الهی واجب و لازم است.

إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ (استفاده از چهارپایان بر شما حلال است) مگر آنچه دستور تحریمش بر شما خوانده می‌شود. منظور آیه ۳ سوره مائده است: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِزْيِرِ ... «بر شما مؤمنان حیوان مرده و خون و گوشت خوک و آنچه بنام غیر خدا کشته شده و (جز اینها که در بقیه آیه ذکر شده) حرام می‌باشد».

فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ خداوند پس از آن که بندگانش را به توجه نسبت به محرّماتش وادار فرموده در این قسمت به دوری از بتها و گفتار دروغ سفارش می‌کند زیرا توحید خداوند و نفی شرک از ذات اقدس او، و نیز صادق گفتار، بیشترین حرمت را داراست.

بعضی گفته‌اند: قول روز گفتار مردم دوره جاهلیت است که می‌گفتند: لیبک را شریک لک، الا شریک هو لک، تملکه و ما ملک: «خدایا شریکی برای تو نیست جز شریکی که تو او و مملوکاتش را مالک هستی.»

۱- ای هکذا امر الحج و المناسک یعنی امر حج و اعمالش این بود. این کلمه مورد وقف نیز هست. مجمع البیان.

۲- به نظر اکثر مفسّران مراد از حرمت به قرینه خود آیات، مناسک حج است و ابن زید گوید منظور از این حرامها: خانه کعبه، مسجد الحرام، ماههای حرام، و بلد الحرام است. ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰۶

[سوره الحج (۲۲): آیات ۳۱ تا ۳۵] ص: ۲۰۶

اشاره

حُفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ (۳۱) ذَلِكُمْ وَ مَنْ يُعَظِّمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۲) لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۳۳) وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِنَّهُمْ مِنَ الْبَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَالْهَكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ (۳۴) الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَ الْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۵)

ترجمه: ص: ۲۰۶

در حالی مناسک حج را انجام دهید که خالص برای خدا باشید، و هیچ گونه شریکی برای او قائل نشوید، و هر کس برای خدا شریک قائل شود مثل آن است که از آسمان سقوط کرده، پس پرندگان او را می‌ربایند و یا تند باد او را به مکانی دور پرتاب می‌کند. (۳۱)

(مناسک حج این است) و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد این کار نشانه تقوای دلها می‌باشد. (۳۲)

برای شما در حیوانات قربانی منافی تا زمان معین وجود دارد و سپس محل ذبح آن، ناحیه خانه قدیمی یعنی کعبه است. (۳۳) و ما برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم تا نام خدا را بر چهار پایانی که به آنها روزی داده‌ایم ببرند، و خدای شما معبود واحدی است، در برابر فرمان او تسلیم شوید، و مزده بده به متواضعان. (۳۴)

همانهایی که وقتی نام خدا برده می‌شود دل‌هایشان مملو از خوف پروردگار می‌گردد و آنهایی که در برابر مصیبتی که بر ایشان وارد می‌شود شکیب و استوارند و آنها که نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند. (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰۷

تفسیر: ص: ۲۰۷

«حُنَفَاءَ»: کسانی که راه راست خدا را برگزیده و از آیینهای دیگر رو گردانند.

فَتَحَطَّفَهُ الطَّيْرُ این فعل «فَتَحَطَّفَهُ» نیز خوانده شده، بنا بر این که در اصل «فَتَحَطَّفَهُ» بوده و برای تخفیف، «تاء» باب تَفَعَّل حذف شده است. تشبیهی که در این آیه در باره مشرک ذکر شده ممکن است تشبیه مرگب یا مفرق باشد مرگب به این معناست که هر کس به خدا شرک آورد، حالش مانند حال کسی است که از آسمان افتاده و پرنده‌ای در فضای آسمان او را قاپیده و خورده است و اجزای آن در چینه‌دان مرغ پراکنده شده یا باد تندی بر او وزیده و او را در جاهای بسیار دور انداخته است. اما تشبیه مفرق آن است که ایمان در بلندی مقامش تشبیه به آسمان شده و کسی که ترک ایمان کرده تشبیه به چیزی شده که از آسمان افتاده، و هواهای نفسانی که افکار او را پریشان ساخته و تشبیه به پرنده‌ای شده است که او را می‌قاپد و پاره پاره‌اش می‌کند، و شیطانی که او را به گمراهی و ضلالت می‌کشاند، تشبیه به بادی شده است که او را در درّه‌های مهیب هلاکت بار می‌اندازد.

وَمَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ مقصود از شعائر قربانیهاست که از اعمال مهم حج می‌باشد و تعظیم آنها به این است که آنها را از نوع فربه و بی عیب انتخاب کنند و در خرید آن به کم کردن قیمتش نپردازند. معمولاً مسلمانان در سه چیز طالب گرانی بودند و گوسفند قربانی و سومی قیمت برده. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

لا تماكس في اربعة اشياء: في الاضحية و في ثمن النسمه و في الكفن و في الكراء الى «مكة»،

در [قیمت] چهار چیز چانه مزین: خرید گوسفند قربانی و برده و کفن و کرایه (مرگب) به سوی مکه.

فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ تقدیر جمله این است که فَإِنَّ تعظیمها من افعال ذوی تقوی القلوب یعنی: پس این تعظیم شعائر (که شخص انجام می‌دهد) از کارهای صاحبان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰۸

دل‌های پرهیزکار است، و بدون این تقدیرات معنای آیه درست در نمی‌آید، زیرا باید از جمله جزاء رابطه‌ای با «من» شرطیه وجود داشته باشد تا دو جمله با یکدیگر پیوند یابند. این که خدا فقط قلوب را ذکر کرده، به این سبب است که قلب جایگاه تقوی است و موقعی که ایمان در قلب جایگزین شود اثر آن در اعضا پیدا می‌شود.

«لکم» برای شما، در این قربانیها (شعائر) سودهایی است از قبیل سوار شدن بر آنها و نوشیدن شیر آنها. الی اجل مسمی: تا زمانی که قربانی شوند و گوشت‌هایشان صدقه داده شود.

ثُمَّ مَجْلُهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ «ثم» در اصل برای تراخی در زمان است امّا این جا برای تراخی در احوال به کار رفته و معنای آیه این است: برای شما در این قربانیها سودهای دنیوی و اخروی بسیاری است و بعد، بالاتر از همه این منافع، این است که به خانه کعبه منتهی می‌شود.

«محلها» یعنی جا و مکان یا وقت و زمان و خوب کشتن قربانی، یا پایان و خوب قربانی وقتی است که حاجیان به خانه کعبه برسند، مثل: هَدِيًّا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ «تا به صورت قربانی به کعبه برسد» (مائدة/ ۹۵).

قربانی اگر برای حج باشد در صحرای منا و اگر برای عمره باشد در مکه کشته می‌شود.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْبَئًا كَمَا فِي كَلِمَةٍ «س» مصدر (میمی) به معنای «نسک» عبادت است و به کسر آن به معنای جایگاه عبادت

می‌باشد، یعنی بر هر جامعه‌ای واجب کردیم که برای خدا قربانی کنند و اسم خدا را بر قربانیان خود ببرند. **فَلَهُ أَشْلِمُوا** پس تنها به یاد او باشید، و از روی خلوص نیت از او یاد کنید خلوصی که ذره‌ای از شرک در آن راه نیابد. **وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ** متواضعان را بشارت ده «مخبتین» در لغت از خبت و به معنای زمین پست و هموار می‌باشد. ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰۹

[سوره الحج (۲۲): آیات ۳۶ تا ۴۰] ص: ۲۰۹

اشاره

وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِمْؤُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَيَجْزِيهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۶) لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَيَجْزِيهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۷) إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفُورٍ (۳۸) أُوذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَادَمَتِ الصَّوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰)

ترجمه: ص: ۲۰۹

و شترهای فربه را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم، در آنها برای شما خیر و برکت است، پس هنگامی که برای قربانی در صف ایستاده‌اند نام خدا را بر آنها ببرید، و زمانی که پهلوهای آنها بر زمین افتاد: (بی‌جان شدند) از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و بینویان فقیر را هم از آن اطعام کنید این چنین آنها را مسخرتان ساختیم تا خدای را شکر کنید. (۳۶) هرگز گوشتها و خونهای آنان به خدا نمی‌رسد بلکه تنها چیزی که به ساحت قدس او راه می‌یابد تقوای شماست. این گونه خداوند آنها را به تسخیر شما در آورده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۱۰

است تا او را به واسطه این که هدایتان کرده بزرگ شمارید، و مژده ده نیکوکاران را. (۳۷)

خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند بدرستی که خدا هیچ خیانتکار کفران کننده را دوست نمی‌دارد. (۳۸) به آنها که مورد جنگ واقع شده‌اند اجازه دفاع داده شده است زیرا مورد ستم واقع شده‌اند و به طور یقین خداوند بر یاری آنها قادر و تواناست. (۳۹)

همانهایی که بناحق از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و تنها گناهشان این بود که می‌گفتند: پروردگار ما خداست، و اگر خداوند شرّ بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصاری و مساجدی که نام خدا در آن برده می‌شود، ویران می‌شد، آری بطور حتم خداوند به کسانی که او را یاری کنند، یاری می‌کند، بدرستی که خداوند نیرومند و با عزّت است. (۴۰)

تفسیر: ص: ۲۱۰

«بدن»: جمع بدنه و نام مخصوص شتر است، زیرا دارای جثّه بزرگی است و بنا به گفته معصوم: البدنه عن سبعة و البقرة عن سبعة

یعنی شتر و گاو قربانی باید هفت ساله باشد و هر دو دارای یک حکم‌اند. نصب کلمه «بدن» به فعل مضمری است که «جعلناها» آن را تفسیر می‌کند. معنای آیه این است شتر (قربانی) را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم.

مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ یعنی از نشانه‌هایی که خدا در دین قرار داده است. اضافه این کلمه به اسم «اللَّهُ» برای عظمت شعائر است. «لَكُمْ فِيهَا حَيٌّ» برای شما در این شعائر سود دنیا و آخرت می‌باشد.

فَإِذْ كُتِبَ عَلَيْهَا ذِكْرُ نَامِ خُدا بر قربانیان این است که بگویند بسم الله و الله اكبر اللهم منك و لك.

«صَوَافٍ»: در حالی که شترهای قربانی روی پاها و دستهایشان منظم ایستاده‌اند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۱۱

دو دست هر یک از آنها از میان مچ تا زانو به هم بسته شده باشد. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که «صوافن» قرائت فرموده، و این قرائت از ابن مسعود و ابن عباس نیز نقل شده و از صفوان الفرس گرفته شده به این معنی که اسب بر روی سه دست و پا می‌ایستد و چهارمی را از طرف سم بلند می‌کند، چنان که شتر گاهی یکی از دو دستش بسته می‌شود و بر روی سه دست و پا می‌ایستد.

فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا هَنَگامی که شتر قربانی بر روی زمین بیفتد، یعنی بطور کلی روح از بدنش خارج شود. فعل «وجب»: از وجب الحائط وجباً (دیوار سقوط کرد) و «وجب الشمس جباً» (آفتاب غروب کرد) گرفته شده است.

فَكُلُوا مِنْهَا خورند و خوابیدن از آن برای شما حلال است. «قانع» یعنی سائل، از قنعت الیه و کنعت یعنی در مقابل او کرنش کردم و با قناعت از او درخواست کردم. «و المعتز»: کسی که خود را در معرض اطعام قرار می‌دهد ولی سؤال نمی‌کند.

یا این که «قانع» به معنای خشنود و راضی است که به هر چه او را بخشیده‌ای قناعت می‌کند. و «معتز» کسی است که از کنار تو عبور می‌کند و چیزی به او عطا می‌کند. فعلهای: عراه و اعتراه، عزه و اعتره، همه به یک معناست.

سَخَّرْنَا لَكُمْ حیوانهای قربانی را چنان در اختیار شما قرار دادیم که آنها را به فرمان خود در می‌آورید و آنها را به دربند می‌سازید، این چیزی است که خداوند بر آن نسبت به بندگانش منت گذاشته است.

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤها گوشتهایی که تصدق داده می‌شود و خونهایی که از نحر کردن شتر بر زمین ریخته می‌شود، چیزی نیست که رضایت و خشنودی خداوند را جلب کنند، بلکه آنچه رضایت حق تعالی را جلب می‌کند، پرهیزکاری و اخلاص و نیت پاک شماس است. دو فعل: «ینال» و «یناله» با «تا» (مؤنث غایب) نیز خوانده شده است. روایت شده است که مردم زمان جاهلیت وقتی که (قربانیها) را نحر می‌کردند، خانه خدا را به خون آلوده می‌ساختند. و مسلمانان هم وقتی که در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۱۲

اولین مرتبه، حج را بجای آوردند خواستند همین کار را انجام دهند این بود که خدا این آیه را نازل فرمود.

لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ در این آیه خداوند پس از تکرار یادآوری نعمتها به عنوان تسخیر، می‌فرماید: غرض از تسخیر این همه نعمتها این است که چون خدا شما را هدایت کرده، او را بزرگ شمارید و با جمله: الله اكبر على ما هدانا، تکبیر بگویند. بعضی گفته‌اند: در «تکبیر» معنای «شکر» نهفته است و مثل آن، متعدی شده یعنی (تسخیر این نعمتها) به خاطر این است که با تکبیر و تهلیل، خدایی که شما را به مراسم دینی و مناسک حجش هدایت کرده، سپاس گزارید.

إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا سپس در این آیه، دفاع و یاری خود را مخصوص مؤمنان دانسته است مثل آیه: إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالدِّينَ آمَنُوا، «ما پیامبران خود و آنان را که ایمان آورده‌اند یاری می‌کنم» (مؤمن / ۵۰).

و آن گاه علت اختصاص مؤمنین را به این امر چنین بیان کرده است که اضداد آنها یعنی کسانی را که نسبت به خدا و رسولش خیانت و نعمتهای الهی را کفران می‌کنند، دوست نمی‌دارد. «یدافع» «یدفع» نیز خوانده شده ولی قرائت مشهور به معنای مبالغه در

مؤاخذه کردم. پس دیدی چگونه انکار آنها را پاسخ دادم. (۴۴)

چه بسیار از آبادیها و شهرها که آنها را تباہ ساختیم، در حالی که ستمگر بودند، به گونه‌ای که بر سقفهای خود فرو ریختند و چه بسیار چاه پر آب که بی‌صاحب ماند و کاخهای محکم و مرتفع. (۴۵).

تفسیر: ص: ۲۱۴

الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ و ... در این آیه خداوند متعال مؤمنان را ستوده و از آینده آنان خبر داده است که اگر آنها را در روی زمین قدرت و توانایی دهد و دستشان را برای پرداختن به امور دین باز گذارد نماز را به پا می‌دارند و ... امام باقر علیه السلام می‌فرماید: منظور از این گروه ما هستیم.

کلمه «الذین» در محل نصب بدل از جمله «مَنْ يَنْصُرُهُ» و بعضی گفته‌اند: تابع است برای «الَّذِينَ أُخْرِجُوا» و مقصود از آن، مهاجران است.

وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ سر انجام تمام کارها بسته به فرمان و تقدیر خداوند است.

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ تنها تو نیستی که مورد تکذیب واقع شده‌ای زیرا بسیاری از انبیا را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۱۵

اقوامشان تکذیب کردند و تو باید از آنها (در این امر) الگو بگیری.

وَكَذَّبَ مُوسَى و حضرت موسی نیز با ظهور آن همه معجزاتش مورد تکذیب واقع شد.

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ پس کیفر مرا دیدی که چگونه تکذیب آنها را انکار کردم، زشتی کارشان را به آنها نشان دادم و وضعشان را دگرگون ساختم: نعمتهایشان را به نعمت و آسایششان را به رنج و آبادانیهایشان را به خرابی مبدل کردم.

فَهِيَ خَاوِيَةٌ خاوی: به معنای ساقط و افتاده است، از خوی النجم: وقتی که ستاره غروب کند، و یا به معنای خالی است، از خوی المنزل، خانه از اهلش خالی شد و خوی بطن الحامل، شکم حیوان باردار خالی شد، یعنی زاید.

علی عُرُوشِها هر چه در بالا قرار گرفته و سایه افکنده از قبیل سقف خانه یا سایبانها یا داربست درخت انگور و جز اینها «عرش» گفته می‌شود. حال اگر «علی عُرُوشِها» متعلق به «خاوی» باشد جمله به یکی از سه معنای زیر خواهد بود:

نخست این که آن قریه روی سقفهایش افتاد، یعنی سقف خانه‌ها روی زمین سقوط کرده سپس دیوارها بر روی آنها خراب شد. دوم این که تنها سقف خانه‌ها فرو افتاد. سوم این که با وجود سقفها و خراب نشدن خانه، از سکنه خالی شد. اما اگر خبر بعد از خبر باشد معنایش این می‌شود: سقف خانه‌ها بر زمین افتاده دیوارها مشرف بر زمین باقی مانده بود. فعل «اهلکناها» «اهلکتها» نیز قرائت شده است.

«بئر معطله» به معنای چاهی است آباد که در آن آب و ابزار استفاده از آب وجود دارد امّا به علت هلاک شدن مردمش متروک مانده و از آن آب کشیده نمی‌شود. و معنای آیه این است: چه بسا چاههایی که استفاده از آنها را تعطیل کردیم. «وَقَصِيرٍ مَشِيدٍ» و چه بسیار کاخهای برافراشته را که از ساکنان آنها خالی کردیم. این جا فعل «اخلیناها» حذف شده چون «معطله» بر آن دلالت می‌کند، و همین دلیل بر آن است که «علی» در «علی عُرُوشِها» به معنای «مع» یعنی «با» می‌باشد. «مشید»: مرتفع و بلند و یا گچکاری شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۱۶

اشاره

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (۴۶) وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۴۷) وَكَأَيِّنْ مِنْ قَوْمٍ أَمَلَيْتُ لَهُمْ وَ هِيَ ظَالِمَةٌ لِيَوْمًا أَخَذْتُمَا وَإِلَى الْمَصِيرِ (۴۸) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۴۹) فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۵۰) وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۵۱)

ترجمه: ص: ۲۱۶

آیا این کافران در زمین گردش نکردند تا صاحب دل‌هایی شوند که با آن، حقایق را درک کنند و یا گوش‌های شنوایی که ندای حق را بشنوند، چرا که اینها دیده‌های ظاهرشان کور نیست اما دیده‌های دلشان که در سینه‌هاشان قرار دارد نابینا می‌باشد. (۴۶) آنها با عجله و شتاب از تو تقاضای نزول عذاب می‌کنند، در حالی که خداوند هرگز از وعده خود تخلف نخواهد کرد، اما یک روز نزد پروردگار تو همانند هزار سال از سالهایی است که شما به حساب می‌آورید. (۴۷) و چه بسیار شهرهایی که به مردم آنها مهلت دادم در حالی که ستمگر بودند و سپس آنها را مؤاخذه کردم، آری باز گشت همه به سوی من است. (۴۸)

بگو: ای مردم، این است و جز این نیست که برای شما بیم دهنده آشکاری هستم. (۴۹) پس آنها که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند بر ایشان آمرزش و روزی پر ارزشی است. (۵۰) و آنهایی که (به فساد) در آیات ما کوشیدند به قصد آن که پیامبر را در انجام وظیفه‌اش ناتوان کنند، خودشان اهل دوزخند. (۵۱) ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۱۷

تفسیر: ص: ۲۱۷

در این آیات خداوند متعال به مخالفان و گنهکاران تذکر می‌دهد که در روی زمین به سیر و سیاحت پردازند و گورهای مردم سرکش که خداوند آنها را به هلاکت رسانده مشاهده کنند و از آن عبرت بگیرند یعنی آنچه را از تفکر توحیدی که لازم است با اندیشه و عقل خود دریابند و آنچه را شنیدنش ضروری است از زبان وحی بشنوند.

فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ ضَمِير در «انها» مبین قصه و شأن است که گاهی مؤنث می‌آید، و می‌تواند ضمیر مبهم باشد که کلمه «ابصار» مفسر آن باشد و ضمیر در فعل «تعمی» به آن برگردد. برای معنای این آیه دو احتمال گفته شده است: نخست این که: چشم‌های ظاهرشان سالم و بی‌عیب است، اما دیده‌های دلشان معیوب و نابیناست.

دوم این که: چون نابینایی ظاهری مهم نیست، پس گویی فرموده است: کوری چشم ظاهر در مقابل کوری دل، کوری نیست. عبارت «الَّتِي فِي الصُّدُورِ» دل‌هایی که در سینه‌ها قرار دارد تأکید برای «قلوب» است مثل يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ «با دهن‌هایشان می‌گویند» (آل عمران / ۱۶۷). «افواه» تأکید «يقولون» است. توضیح آن که جایگاه (اصلی) نابینایی قلب است نه چشم.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ در این آیه خداوند تعجیل در عذاب موعود را که از طرف کفار پیشنهاد می‌شد مورد اعجاب و انکار قرار داده که گویی آنها فوت عذاب را ممکن می‌دانستند و حال آن که خداوند خلف وعده نمی‌کند و به طور یقین عذابی که خدا وعده داده به آنها خواهد رسید ولی چون خداوند دارای صفت حلم

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۱۸

و بردباری است که در این امر عجله و شتاب نمی کند، و از نشانه های حلم و کوتاه شمردن او مدتهای طولانی را این است که یک روز نزد او به قدر هزار سال شما می باشد. بعضی گفته اند معنای این آیه این است. چگونه درخواست تعجیل عذاب از کسی می کنند که یک روز از روزهای عذابش به اندازه هزار سال از سالهای شما می باشد؟ چون روزهای سخت، طولانی و دراز جلوه می نماید.

وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ جَاءَهَا نَبِيُّهَا مُبَشِّرًا وَ بَدَأُوا كُفْرًا وَ تَبَدُّوا لَهَا عَدَابًا فَدَامَتْ عَذَابًا لَهَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (در عذابشان شتاب نکردم) مدتی مهلتشان دادم و سپس عذابشان کردم و باز گشت همه به سوی من است.

وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا أَنْهَابِيَّ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (معاجزین) یعنی به گمان خود بر آیات الهی سبقت می گرفتند «معاجزین» نیز خوانده شده، یعنی آنها به زعم خود عاجز کننده آیات خدایند و طمع دارند که مکرشان نسبت به اسلام به سود آنان تمام شود، یا این که آنها با این سخنانشان قصد دارند پیامبر ما را عاجز و ناتوان سازند «عاجزه» و «سابقه» به یک معناست، زیرا هر کدام از مسابقه دهندگان می خواهد دیگری را از پیوستن به خود ناتوان سازد و موقعی که بر او سبقت بگیرد گفته می شود عجزه و اعجزه: او را ناتوان ساخت.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۵۲ تا ۵۵] ص: ۲۱۸

اشاره

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۲) لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقَاسِيَةُ قُلُوبَهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۳) وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۴) وَ لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ (۵۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۱۹

ترجمه: ص: ۲۱۹

هیچ پیامبر و رسولی را پیش از تو نفرستادیم مگر این که هر گاه آرزو می کرد (که دین را ابلاغ کند) شیطان القائاتی در آن به وجود می آورد اما خداوند القائات شیطان را از بین می برد و سپس آیات خود را استحکام می بخشید، آری خداوند دانای درستکار است. (۵۲)

هدف این بود که خداوند القای شیطان را آزمونی برای کسانی که در قلبشان بیماری است و نیز آنها که سنگدلند، قرار دهد، و ستمکاران در مشقت سختی قرار گرفته اند. (۵۳)

و نیز هدف این بود که دانشمندان بدانند قرآن حقیقی است از جانب پروردگارت که در نتیجه به آن ایمان آورند و دلهایشان در برابر آن خاضع گردد و خداوند آنان را که ایمان آورند، به راه راست هدایت می کند. (۵۴)

کافران پیوسته در باره قرآن در شکند تا این که ناگهان روز قیامت فرا رسد یا عذاب روز بی حاصل به سراغشان آید. (۵۵)

وَالْقَاسِيَةُ قُلُوبُهُمْ منظور از این سنگدلان، اهل شرک و تکذیب کنندگان می‌باشد.

وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ مراد، منافقان و مشرکان مورد بحث می‌باشند و در اصل «انهم» بوده اما خداوند به منظور این که بر ظالم بودن آنها حکم کرده باشد به جای ضمیر به اسم ظاهر تعبیر فرموده است. معنای آیه این است: این ستمکاران در باره خداوند سرگرم دشمنی و گرفتار مخالفتی هستند که دور از حق است.

وَلِيُعْلَمَ الَّذِينَ وَتَأَنهائي که از علم و حکمت خداوند آگاهی دارند بدانند که دین او حق است و از سوی پروردگار تو است، پس به آن تصدیق کنند.

فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ تا دلهای آنان تسکین و آرامش پیدا کند.

وَإِنَّ اللَّهَ لَهُدِّ الْذِينَ آمَنُوا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند هدایت می‌کند تا امور متشابه در دین را بخوبی توجیه و تأویل کنند و هیچ گونه شک و تردیدی در دل آنان راه نیابد.

«فی مریه منه» ضمیر به قرآن یا رسول بر می‌گردد.

«يَوْمٍ عَقِيمٍ» مقصود از این کلمه روز (جنگ) بدر است و برای آن چند وجه ذکر

۱- که به قول عامه از القائنات شیاطین بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۲۲

کرده‌اند:

۱- چون در آن روز فرزندان کشته شدند، گویی زنان در اصل نزاییده و عقیم بودند.

۲- جنگجویان را فرزند جنگ می‌گویند. پس روزی که کشته شوند به طور مجاز روز عقیم گفته می‌شود.

۳- چون در آن روز ملائکه در جنگ وارد شدند اهمیت فوق العاده‌ای یافت و از این جهت «یوم عقیم» نامیده شده چنان که شاعر گفته است:

عقم النساء فما يلدن شبيهه ان النساء بمثله لعقيم

(زنها عقیم شدند و مانند او را نخواهند زایید/ آری زنان از زاییدن شخصی مثل او عقیمند).

۴- بعضی گفته‌اند مراد روز قیامت است، و به این دلیل عقیم گفته شده است که شبی برایش نیست، و گویی اصل آیه چنین بوده: تأتیهم الساعة او یأتیهم عذابها روز قیامت یا عذاب آن به سوی آنها می‌آید. و به جای ضمیر «هاء» اسم ظاهر «یوم عقیم» آمده است.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۵۶ تا ۶۰] ص: ۲۲۲

اشاره

الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۵۶) وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۵۷) وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسِينًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۵۸) لِيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ (۵۹) ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ (۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۲۳

ترجمه: ص: ۲۲۳

حکومت و فرمانروایی در آن روز از آن خداست که میان آنها حکم می‌فرماید، و آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند در باغهای پر نعمت بهشتند. (۵۶)

و کسانی که کافر شده و آیات ما را تکذیب کردند برای آنان عذاب خوار کننده‌ای می‌باشد. (۵۷)
و آنانی که در راه خدا مهاجرت کردند و سپس کشته شدند و یا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، خداوند به آنها روزی نیکو می‌دهد، آری خداوند بهترین روزی دهندگان است. (۵۸)

خداوند بطور حتم آنها را در محلی وارد می‌کند که از آن خشنود خواهند شد، و یقیناً خدای متعال دانا و بردبار است. (۵۹)
واقع امر این است، و هر کس به همان مقدار کیفر کند که خود مورد عقوبت واقع شده، و سپس مورد ستم واقع شود، حتماً خداوند به یاری او بر می‌خیزد، آری خدای تعالی بخشنده و آمرزنده است. (۶۰)

تفسیر: ص: ۲۲۳

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ كَلِمَةً «یومئذ» در اصل: یوم یؤمنون (روزی که ایمان می‌آورند) یا یوم تزول مریتهم (روزی که شک و شبهه آنها بر طرف می‌گردد) بوده است.

و الَّذِينَ هَاجَرُوا در این آیه خدای متعال از باب مرحمت و تفضل آنهایی را که در راه حق جلای وطن می‌کنند چه کشته شوند و چه به اجل خود از دنیا بروند در اجر و ثواب مساوی دانسته است.

لَعَلِّمٌ حَلِيمٌ در آخر آیه بعد می‌فرماید: خداوند می‌داند که عمل کنندگان تا چه درجه اخلاص و تا چه حد استحقاق پاداش دارند و او دارای حلم و بردباری است و از تقصیرات گنهکاران با فضل و کرم خود در می‌گذرد. در این مورد روایتی ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۲۴

نقل شده است که اهل ایمان خدمت رسول خدا عرض کردند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله: ما از پاداش نیکی که خداوند به شهدای مقتول عنایت می‌کند آگاهیم، حال می‌خواهیم بدانیم: پاداش ما که مانند آنها در رکاب تو جهاد می‌کنیم اگر (به اجل خود) با تو بمیریم، چه خواهد بود؟ این جا بود که خداوند این دو آیه را نازل کرد.

وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ کسی که ستمگر را به مقدار جرمش کیفر کند. و دلیل این که چنین کیفری را «معاقبه» گویند این است که ظلم ظالم علت این کیفر است و این کیفر، معلوم و مسبب همان ظلم اوست، چنان که (گاهی) به خاطر مناسبت و ملابست، شیئی را بر نظیر یا بر نقیضش حمل می‌کنند.

«لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ» ضمیر «هاء» به ستمدیده برمی‌گردد: خداوند ستمدیده را یاری می‌کند.

لَعَفْوٌ غَفُورٌ خداوند بسیار عفو کننده و آمرزنده است. منظور این است پیامبر را بر ترک گذشت از گنهکار که در آیات زیر مأمور شده است سرزنش نمی‌کند، از قبیل آیه: وَ أَنْ تَغْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى «عفو و گذشت به تقوا نزدیکتر است» (بقره/ ۲۳۷).

و آیه: فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ «پس کسی که عفو و اصلاح کند، پاداش او بر خداست» (شوری/ ۴۰).

[سوره الحج (۲۲): آیات ۶۱ تا ۶۵] ص: ۲۲۴

اشاره

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۶۱) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۶۲) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۶۳) لَهُ مَا فِي

السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَمِيدُ (۶۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۲۵

ترجمه: ص: ۲۲۵

و این به آن جهت است که خداوند شب و روز را در روز و روز را در شب داخل می‌کند و همانا خداوند شنونده و بیناست. (۶۱)
این به خاطر آن است که خدای تعالی حق است و آنچه را که جز او می‌خوانند باطل است و البته او بلند مقام و بزرگ است. (۶۲)
آیا ندیده‌ای که خداوند از آسمان، آبی فرستاده که (بر اثر آن) زمین سر سبز و خرم می‌گردد، آری خداوند لطیف و خبیر است. (۶۳)

از آن او است آنچه در آسمانها و زمین قرار دارد، و بطور یقین خداوند بی‌نیاز و ستوده است. (۶۴)
آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است مسخر شما ساخت؟ و کشتیها به فرمان او، بر صفحه اقیانوس حرکت می‌کند و آسمان را نگاه می‌دارد از این که بر زمین سقوط کند، جز به فرمان و امر او، بدرستی که خدا به مردم بسیار مهربان و بخشنده است. (۶۵)

تفسیر: ص: ۲۲۵

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُرِجِحُ ... دلیل (یاری کردن مظلومان) این است که خداوند قادر و تواناست و از نشانه‌های قدرت او آن است که شب را در روز و روز را در شب فرو می‌برد، یا به این سبب که او، آفریننده شب و روز است. بنا بر این هیچ چیز از کارهای خوب یا بدی که نسبت به بندگانش واقع می‌شود بر او پوشیده نیست، زیرا گفتارشان را می‌شنود و کردارشان را می‌بیند.

وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ فَعَلَ «بدعون» به دو صورت: غایب و مخاطب قرائت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۲۶

شده است. «ذَلِكَ» این صفت که او آفریننده شب و روز است و به آنچه در شب و روز اتفاق می‌افتد احاطه دارد، به این سبب است که او ذات مستجمع جمیع صفات کمال است خداوندیش جاودانه و هر معبودی جز او باطل و بی‌اساس است او را همانندی نیست و وجودی والا مقام تر و حکومتی با اقتدارتر از او متصور نیست.

فَتَصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً رفع فعل مفید اثبات سر سبزی زمین است، اما اگر به عنوان جواب استفهام، نصب داده شود سبز شدن زمین را نفی می‌کند. «۱»

«لطیف خبیر» خداوند دارای لطف است، یعنی علم و فضلش به بندگان می‌رسد و نسبت به مصالح آنها آگاه است.
سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ آنچه از چارپایان و حیوانات در روی زمین قرار دارد در اختیار شما گذاشت که از آنها بهره ببرید و بر آنها در خشکی سوار شوید و در دریا نیز مرکبهایی را برای شما به حرکت در آورد، و جز اینها از اموری که در اختیار شماست. «و يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ» و آسمان را نگه می‌دارد که مبادا، جز به فرمان و مشیت او، بر زمین سقوط کند.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۶۶ تا ۷۲] ص: ۲۲۶

وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتَكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ (۶۶) لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُونَكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ (۶۷) وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَغْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۶۸) اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۶۹) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷۰) وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۷۱) وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْمِطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَتَّبِعُكُمْ بِشِرِّ مَنْ ذَلِكُمْ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبَشَّسَ الْمَاصِرِ (۷۲)

۱- برای این عبارت دو توضیح ذکر شده است.

الف: اگر منصوب شود عکس غرض حاصل می‌شود مثل الم تر ائی انعمت عليك فتشكر معنایش نفی شکر و شکایت از عدم سپاسگزاری منعم علیه شده. کشف، ج ۳، ص ۱۶۸.

ب: اگر منصوب و جواب استفهام باشد، لازمه‌اش آن است که رؤیت نزول آب، سبب سبزی زمین باشد و حال آن که وجود آب سبب آن است نه رؤیت. املاء ما من به الرحمن، ج ۲، ص ۱۴۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۲۷

ترجمه: ص: ۲۲۷

و نیز او کسی است که شما را زنده کرده و سپس می‌میراند، بار دگر زنده می‌کند، اما این انسان، بسیار ناسپاس است. (۶۶) ما برای هر امتی، نوعی از عبادت قرار دادیم تا آن را انجام دهند، پس نباید در این امر، با تو، به نزاع برخیزند، آنان را به سوی پروردگارت دعوت کن که به طور قطع و یقین بر راه راست گام می‌نهد. (۶۷)

اگر کفار و مشرکین با تو به جدال برخیزند. بگو: خدا نسبت به کارهایی که انجام می‌دهید از خودتان آگاهتر است. (۶۸)

خداوند میان شما روز قیامت در آنچه اختلاف داشته‌اید، داوری می‌فرماید. (۶۹)

ای پیامبر آیا نمی‌دانی خداوند آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟ آری همه اینها در کتابی ثبت است و این، بر خداوند آسان است. (۷۰)

آنها غیر از خداوند چیزهایی را می‌پرستند که خدا هیچ گونه دلیلی برای آن نازل نکرده و چیزهایی را که علم و آگاهی به آن ندارند، و برای ستمکاران یاور و پناهی نیست. (۷۱)

و هر گاه آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود در چهره کافران آثار انکار را مشاهده می‌کنی چنان که نزدیک

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۲۸

است برخیزند و به کسانی که آیات ما را بر آنها می‌خوانند حمله کنند، بگو آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟ همان آتش سوزنده‌ای که خدا به کافران وعده داده و بدترین جایگاه است. (۷۲)

تفسیر: ص: ۲۲۸

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ منظور انسانهای لجوجی است که با مشاهده این همه نشانه‌های آفرینش، آفریننده را انکار می‌کنند. فَلَا يُنَازِعُونَكَ نَهَى در این آیه ممکن است متوجه به پیامبر باشد که توجه به گفته مردم لجوج نکند و به آنها امکان منازعه ندهد و

نِعْمَ النَّصِيرُ (۷۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۳۰

ترجمه: ص: ۲۳۰

ای مردم! مثلی زده شده است آن را گوش دهید: کسانی را که غیر از خدا به پرستش می‌خوانید هرگز نمی‌توانند یک مگس بیافرینند، هر چند برای این کار همه‌شان دست به دست هم دهند، و اگر مگس، چیزی از آنها برابند نمی‌توانند آن را باز پس گیرند. آری طالب و مطلوب (اینها و خدایانشان) هر دو ناتوانند. (۷۳)

ایشان خدای را آن گونه که باید، نشناختند، برستی که خداوند، قوی و با عزت است. (۷۴)

خداوند از فرشتگان و نیز از مردم، رسولانی را برمی‌گزیند، همانا که خدای، شنوا و بیناست. (۷۵)

آنچه را پیش روی آنها و پشت سر آنهاست می‌داند و همه کارها به سوی خدای باز می‌گردد. (۷۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را پرستش کنید و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید. (۷۷)
در راه خدا کوشش و مجاهده کنید و حق جهادش را ادا نمایید، او شما را برگزید، و کار مشقت باری بر شما در دین قرار نداد، آری این همان آیین پدر شما ابراهیم است، او شما را در کتابهای پیشین و در این کتاب مسلمان نامید، تا این که پیامبر، بر شما شاهد و گواه باشد و شما، بر مردم، پس نماز را پیای دارید و زکات را بدهید و به خدای تمسک جوید که او مولا و سرپرست شماست، چه نیکو مولا و چه خوب یآوری است. (۷۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۳۱

تفسیر: ص: ۲۳۱

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مَثَلٌ گاهی یک خصوصیت و ویژگی و یا داستان و حکایت شیرین و جالبی، به دلیل محسنات و شگفتیهایی که در آن وجود دارد، به مثل تعبیر می‌شود، از باب تشبیه به بعضی مثلها که به سبب استحسانشان مشهور شده‌اند.
«تدعون» با «یاء» به صورت غایب نیز خوانده شده است.

وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ این جمله حال و در محل نصب است و گویا گفته شده است اگر همه آنها برای آفرینش یک مگس اجتماع کنند (باز هم) این امر بر آنها محال است، و این تعبیر، مبالغه در نسبت دادن جهل به قریش است زیرا آنان صورتهای مجسم را به الوهیتی توصیف می‌کردند که مقتضای آن، توانایی بر تمام مقدرات و احاطه بر جمیع معلومات است در صورت که محال بود که آنها بر کمتر چیزی که خداوند آفریده و آن را کوچک شمرده (خلقت مگس) توانایی داشته باشند، هر چند همه‌شان برای این امر اجتماع کنند (و اگر مگس از بتها چیزی بر باید قدرت بر گرفتن آن را ندارند، بقیه آیه).

ضَعَفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ منظور از «طالب» مگس یا پشه و مراد از مطلوب، بت است و بعضی عکس این را گفته‌اند و (بنا بر این) معنای آیه این است که رباینده (مگس یا پشه) و ربوده شده (بت) هر دو، عاجز و ناتوانند و نیز گفته شده: عبادت کننده و عبادت شده، هر دو نادانند.

مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ این بت پرستان حق تعالی را چنان که باید شناخت نشناختند و تعظیمی که شایسته اوست انجام ندادند، به خاطر این که بتهای بی‌خاصیت را شریک او قرار دادند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۳۲

اللَّهُ يَصِيَّطُنِي در این آیه خداوند اعتقاد مشرکان را، مبنی بر این که نمی‌شود رسول و فرستاده خداوند، از نوع بشر باشد، مردود می‌داند و بیان می‌فرماید که فرستادگان خدا، ممکن است از فرشتگان و یا از انسانها باشند. بعد بیان فرموده است که ذات اقدس او از حال وضعیت تمام اهل تکلیف آگاه است، چه آنان که از دنیا رفته و چه آنها که در حال حیانتند، بنا بر این در مقابل اختیار او، و فرمانش اعتراضی نیست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا در این آیه نخست خداوند امر به نماز فرموده که بزرگترین عبادت است و سپس به سایر عبادات از قبیل: روزه، حج، و زکات پرداخته و در آخر به طور عموم امر به انجام دادن کارهای خیر فرموده در باره تفسیر معنای «خیر» ابن عباس می‌گوید: «خیر» صله رحم و اخلاق پسندیده است.

لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ تمام آنچه گفته شد، انجام دهید، در حالی که بدون تکیه به اعمال خود فقط (از خداوند) امید رستگاری داشته باشید. از عقبه بن عامر نقل شده است که عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا در سوره حج، دو سجده است؟ فرمود: آری، اگر دو سجده را انجام ندهی، آن دو آیه را مخوان. «۱»

وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ این جا خداوند، دستور جنگ (در راه خدا) یا جهاد با نفس را داده که جهاد اکبر است. چنان که روایت شده است وقتی آن حضرت از جنگی برگشت فرمود: «(اکنون) از جهاد اصغر به جهاد اکبر باز گشتیم». معنای آیه این است: در راه خدا یا برای خدا بکوشید.

«حَقَّ جِهَادِهِ»: این عبارت مانند آن است که می‌گویند: هو حق عالم یعنی او براستی عالم است. در آیه قاعده این بود که گفته شود: حق الجهاد فیه، یا حق جهاد کم فیه، جز این که چون جهاد به خاطر خدا و در راه او انجام می‌شود و

۱- منظور از دو آیه آیه ۱۸: الم تر ... و آیه مورد بحث می‌باشد (ولی در رساله‌های عملیه فقط چهار سوره سجده واجب دارد به ترتیب: ۱- السجده (۳۲) ۲- فصلت (۴۱) ۳- النجم (۵۳) ۴- العلق (۹۶).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۳۳

اختصاص به ذات اقدس او، دارد جایز است که به او نسبت داده شود و (حق جهاده گفته شود) زیرا گاهی با کمترین مناسبتی اضافه واقع می‌شود، و نیز جایز است به دلیل توسعه در ظروف حرف جرّ (فی) حذف گردد و «جهاده» گفته شود مثل قول شاعر: و یوم شهدناه سلیمان و عامرا «۱» (روزی را که در آن سلیم و عامر را دیدار کردیم).

«اجْتَبَاكُمْ» خداوند شما را برای دین خود و یاری آن برگزیده است.

وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ خداوند در دین بر شما تنگ نگرفته، پس به آنچه طاقت ندارید مکلفتان نساخته، و در هنگام ضرورت شما را در توسعه قرار داده مثل این که در سفر روزه و نمازتان قصر است و هنگامی که آب ندارید تیمم را کافی دانسته، و توبه از گناه را وسیله رهایی از عقوبت قرار داده چنان که می‌فرماید:

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ «خداوند برای شما آسانی را می‌خواهد، نه دشواری را» (بقره/ ۱۸۵) در حدیث است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اَمّت من، اَمّت مرحومه است.

مَلَّةً أَيْبِكُمْ نصب «ملّه» از باب اختصاص است یعنی منظورم از «دین» دین پدر شما، ابراهیم است و جایز است عامل نصبش مضمون جمله قبل باشد که گویا چنین گفته است: وسع دینکم توسعه ملّه ابيکم، مضاف حذف شده (و مضاف الیه جایش را گرفته است).

علّت این که در قرآن خداوند حضرت ابراهیم را پدر تمام اَمّت شمرده این است که اصولاً عرب فرزندان اسماعیل اند و اکثر مردم عجم از اولاد اسحاق، و نیز به این دلیل که آن حضرت پدر پیامبر اسلام است و پیامبر اسلام هم پدر اَمّت خود می‌باشد، پس اَمّت در حکم اولاد ابراهیم خواهد بود.

۱- در اصل شهدنا- فیه بوده ولی به مناسبت توسعه در ظروف «فی» حرف جرّ حذف شده و ضمیر یوم (هاء) از باب مجاز و تشبیه به مفعول در محلّ نصب قرار گرفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۳۴

«هو سمکم»: ضمیر غایب، به خدای تعالی یا به ابراهیم علیه السّلام بر می‌گردد. من قبل یعنی پیش از قرآن در سایر کتابها، و فی هذا، یعنی در قرآن. یعنی خدا شما را بر تمام اّمتهای برتری داد و به این نام (مسلمین) شما را نامید. لَیْکُونُ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ تا پیامبر برای شما به اطاعت و پذیرفتن حقّ و رسالت گواهی دهد.

«وَتَكُونُوا شُهَدَاءً» و شما نیز بر اّمتهای دیگر گواه باشید که پیامبران، آنها را تبلیغ کرده‌اند، و از این قبیل است آیه: جَعَلْنَاکُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُوا «ما شما را جامعه معتدل قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید» (بقره/۱۴۳). بعضی گفته‌اند: معنای این که پیامبر گواه شما باشد، این است که پیامبر به شما رسالت را ابلاغ کرده و معنای این که شما گواه بر مردم باشید این است که آنچه پیامبر به شما ابلاغ کرده شما بعد از او به مردم ابلاغ کنید.

فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ حال که خداوند شما را به این ویژگی ممتاز ساخت، پس او را عبادت کنید و به او مطمئن باشید، و به دین او تمسک جوید که او عهده‌دار امور شما و بهترین سرپرست و یاور شما می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۳۵

جزء هجدهم از سوره مؤمنون آیه ۱ تا سوره فرقان آیه ۲۰

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۳۷

سوره مؤمنون ص: ۲۳۷

اشاره

این سوره مکی است و شماره آیاتش به نظر کوفیان یکصد و هجده و به نظر غیر آنها صد و نوزده آیه است، کوفی جمله «وَأَخَاهُ هَارُونَ» را آیه جداگانه‌ای نشمرده است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۲۳۷

ابن کعب از پیامبر اکرم نقل کرده است که هر کس این سوره را بخواند، فرشتگان او را در روز قیامت به روح و ریحان و در هنگام نزول ملک الموت به آنچه مایه روشنی چشم اوست بشارت دهند. «۱»

از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند خداوند امر او را به سعادت و نیک‌بختی ختم فرماید، و اگر در هر جمعه آن را تلاوت کند، جایگاهش در فردوس اعلا با پیامبران و رسولان خواهد بود. «۲»

۱-

من قرأها بشرته الملائکة بالروح و الریحان یوم القیمة، و بما تقرّ به به عینه عند نزول ملک الموت.

۲-

من قرأها ختم الله له بالسّعادة، اذا کان ید من قراءتها فی کلّ جمعة، کان منزله فی الفردوس الاعلی مع النبیین و المرسلین.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۳۸

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱ تا ۱۱] ص: ۲۳۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲) وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳) وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ (۴)
 وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۵) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶) فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
 الْعَادُونَ (۷) وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۸) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹)
 أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (۱۰) الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱)

ترجمه: ص: ۲۳۸

- مؤمنان رستگار شدند. (۱)
 آنها که در نمازشان خشوع دارند. (۲)
 و آنها که از لغو و بیهودگی رو گردانند. (۳)
 و کسانی که زکات می دهند. (۴)
 و آنان که دامن خود را از آرایش و بی عفتی حفظ می کنند. (۵)
 مگر از آمیزش با همسران با کنیزانی که دارند که در این امر ملامت نمی شوند. (۶)
 پس هر کس جز این طریق را طلب کند تجاوزگر است. (۷)
 و آنها که امانتها و پیمان خود را رعایت می کنند. (۸)
 و کسانی که از نمازهای خود مواظبت می کنند. (۹)
 آری اینها وارثانند. (۱۰)
 کسانی که بهشت برین را به ارث می برند و در آن جاودان خواهند ماند. (۱۱)

تفسیر: ص: ۲۳۸

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ فلاح یعنی دست یافتن به مراد و مقصود و بعضی گفته اند باقی ماندن در خیر و خوبی.

«افلح» داخل در فلاح شد (رستگار شد) مثل أبشر: بشارت را دریافت. «فی»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۳۹

صلواتهم خاشعون» خشوع در نماز به معنای فروتنی و خشیت «۱» در دل است علت این که «صلوة» را به ضمیر «هم» اضافه کرده این است که تنها مؤمنان از آن سود می برند و نماز، توشه و ذخیره آنهاست و همانند هستند که برای خدای بی نیاز نماز می گزارند. «لغو»: گفتار و یا کردار بی فایده است مانند شوخی و بازی، یعنی کوشش و جدیت در امور، آنها را از مسخرگی و بیهودگی و فرو رفتن در امور باطل و همه گناهان باز داشته است و خداوند به دنبال توصیف مؤمنان به خشوع در نماز، آنها را به دوری کردن از

لغو، نیز وصف کرده تا فعل و ترک را در آنان جمع کرده باشد.

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ زکات اسمی است که مشترک میان موجود مادی و امر معنوی. زکات در اشیای مادی مالی است که زکات دهنده آن را از میان ثروت خود خارج می‌کند و زکات معنوی، عمل تزکیه است (یعنی هر کاری که موجب پاکی روح او شود) و مراد از زکات در آیه همین است. «۲» و مصدری نیست مگر این که از معنای آن تعبیر به «فعل» و از ایجاد کننده آن تعبیر به فاعل می‌شود، چنان که در معنای «ضارب» فاعل الضرب می‌گویند.

مثل شعری که برای امیه بن ابی صلت گفته شده است:

المطعمون الطعام فی السنه الازمه و الفاعلون للزکوات.

۱- خشوع به معنای حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر شخص بزرگ یا حقیقت مهمی در انسان پیدا می‌شود و آثارش در بدن ظاهر می‌گردد و در باره خشوع حدیثی نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را دیدند در حالی که نماز با ریش خود، بازی می‌کند فرمود اگر دلش خشوع می‌داشت اعضایش نیز خاشع بود، از این حدیث می‌فهمیم که خشوع یک حالت درونی است که در برون نیز اثر می‌کند (نه تنها یک عمل ظاهری) تفسیر نمونه.

۲- این حرف را که برخی مفسران از قبیل فخر رازی و آلوسی در روح البیان و راغب در مفردات نقل کرده‌اند که زکات در این آیه به معنای هر کار نیک یا تزکیه و پاکسازی روح است بعید به نظر می‌رسد زیرا در قرآن هر جا که زکات و نماز با هم ذکر می‌شوند به همان معنای انفاق مالی است و معنای دیگر نیاز به قرینه روشنی دارد که در این جا نیست. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۴۰

(این شخص از قبیله‌ای است که طعام دهندگان در سال قحطی، و دهندگان زکاء و صدقات هستند) و می‌توان زکات را به معنای مال یا پولی دانست که زکات دهنده می‌پردازد و کلمه «اداء» را در تقدیر گرفت، شعر فوق نیز بر همین تقدیر حمل می‌شود.

إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ این جمله در محلّ حال است، یعنی در حالی که مؤمنان رجوع کنند به همسرانشان، مقصود آن است که اهل ایمان در همه حال خود را از انجام کارهای شهوانی حفظ می‌کنند، مگر در حال همسر داشتن و یا کنیز داشتن.

می‌توان «علی» را متعلق به کلمه‌ای محذوف دانست که «عَیْرٌ مُلْمِئِنَ» بر آن، دلالت می‌کند، گویا فرموده است: یلاعون الّٰه علی ازواجهم، منظور آن است که مؤمنان از هر کار خوشحال کننده و شادی آوری ملامت می‌شوند (و خود را منع می‌کنند) مگر در اموری که بر ایشان مجاز باشد، در این موارد ملامتی بر آنها نیست.

فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ پس آنان که غیر از همسران و کنیزان خود را طلب کنند در نهایت عداوت و دشمنی با مقررات الهی هستند. «لِأَمَانَاتِهِمْ»: لأماناتهم، نیز خوانده شده و همچنین «صَلَوَاتِهِمْ» با حالت مفرد و جمع هر دو قرائت شده است.

هر مطلبی که مورد اعتماد بوده باشد و عهد و پیمانی بر آن بسته شود، به نام:

امانت یا عهد نامیده می‌شود، و از این قبیل است قول خداوند: يَا مُرْكُومَ أَنْ تَوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا «خدا به شما دستور می‌دهد که امانتها را به صاحبانشان برگردانید» (نساء / ۵۷) وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ ... «و به امانت‌هایتان خیانت نکنید».

(انفال / ۲۶).

آنچه واجب است که ادا شود چیزی است که به امانت گذارده می‌شود نه امانت به معنای مصدر که امری معنوی است و همین طور در «خیانت». در باره امانت می‌توان گفت: شامل هر چیزی می‌شود که آدمی نسبت به آن امین شمرده شده و یا پیمانی بسته است، خواه از ناحیه خدا باشد و خواه از طرف مردم، و نمی‌توان گفت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۴۱

خصوص امانتها و پیمانهای است که از مردم دارد.

تکرار کلمه «صلوة» به این جهت است که در مورد اول، مؤمنان را به خشوع در نماز و در مورد دوم به محافظت در آن توصیف فرموده که مراد به جا آورده نماز در وقت مقرّر، و رعایت کردن آداب آن می‌باشد.

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ فقط همین گروه که جامع این صفات و خصوصیات می‌باشند سزاوارند که به عنوان «وارث» خوانده شوند، نه غیر ایشان.

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ در آخر آیه خداوند آنچه را مؤمنان به ارث می‌برند بهشت ذکر کرده است.

هُمُ فِيهَا خَالِدُونَ: ضمیر فردوس (فیها) مؤنث آورده شده به علت این که از آن «جنت» اراده شده است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۲ تا ۲۰] ص: ۲۴۱

اشاره

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سِلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴) ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعِيدَ ذَلِكَ لَمَيْتُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ (۱۶)

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (۱۷) وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ (۱۸) فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۱۹) وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبْغٍ لِلْكَالِبِينَ (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۴۲

ترجمه: ص: ۲۴۲

ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. (۱۲)

سپس آن را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم. (۱۳)

و سپس نطفه را به صورت خون بسته و آن را به صورت گوشت جویده و آن را به صورت استخوانها در آوردیم و بعد به استخوانها لباسی از گوشت پوشانیدیم و از آن پس آن را با آفرینش تازه‌ای ایجاد کردیم، پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان می‌باشد. (۱۴)

شما پس از این حتما و یقینا خواهید مرد. (۱۵)

سپس در روز رستاخیز بر انگيخته می‌شوید. (۱۶)

ما بر بالای سر شما، هفت طبقه قرار داده و از خلق خود غافل نیستیم. (۱۷)

و ما از آسمان، به اندازه معین، آبی را فرود آوردیم و آن را در زمین ساکن ساختیم، و نیز ما بر این که آن را از بین ببریم توانا و قادریم. (۱۸)

پس به وسیله آن برای شما باغهایی از نخلهای خرما و انگور ایجاد کردیم که در آن میوه‌های بسیار است و از آن تناول می‌کنید. (۱۹)

و درختی برای شما آفریدیم که از طور سینا می‌روید و روغن و خورشید برای خوردن گان ثمر می‌دهد. (۲۰)

تفسیر: ص: ۲۴۲

مِنْ سِيْلَالَةٍ مِنْ طِينٍ «سلاله»: خلاصه چیزی است که ناخالصیهایش گرفته شده باشد. از حسن بصری نقل شده که مراد آبی است که در میان گل وجود دارد. معنای آیه این است که ما نخست، اصل انسان را از گل آفریده و سپس آن را نطفه ساختیم. «من» اول برای ابتدا و دوم بیانیه است. «قرار»: جایگاه و محلّ قرار گرفتن است که مراد رحم می‌باشد، و آن را به «مکین» توصیف فرموده که در اصل صفت برای چیزی است که در مکان قرار می‌گیرد مثل «طریق سائر» که سیر کننده در حقیقت صفت طریق نیست بلکه صفت موجودی است که در آن، راه می‌رود، و می‌توان گفت منظور از توصیف «قرار» به «مکین» موقعیت و شرافت، خود رحم می‌باشد.

زیرا رحم به خودی خود از مکانت و موقعیت برخوردار است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۴۳

عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ كَلِمَةً «عظام» در هر دو مورد، هم مفرد و هم جمع خوانده شده است زیرا موجب اشتباه نمی‌شود چون انسان دارای استخوانهای فراوانی است (و مراد از مفرد هم جنس خواهد بود).

«خَلَقًا آخَرَ»، یعنی آفرینش دیگری که مابین با خلق اول است زیرا چیزی را که جمادی بی‌جان بود به حالت حیوان جاندار در آورد و در هر جزئی از اجزایش از شگفتیهای فطرت و غرایب حکمت، حقایقی نهان است که خرد از درکش ناتوان است. پس خدای تعالی پاک و منزّه و سزاوار و تعظیم است.

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ پس مبارک و بلند مرتبه و شایسته تعظیم است خداوندی که با بهترین وجه، اندازه گیری می‌کند.

علت این که برای اسم تفصیل تمییز ذکر نشده این است که نفس کلمه «الخالقین» بر آن، دلالت می‌کند.

«طرائق»: برای این کلمه دو معنا ذکر شده است:

الف: طبقات آسمانها و این معنا دو دلیل دارد، اول این که چون برخی از آنها بالای دیگری قرار دارد و هر چه که بالای چیزی مانند آن قرار داشته باشد آنچه در زیر است طریق آن خوانده می‌شود. دلیل دوم، این است که آسمانها راههای فرشتگان و محلّ رفت و آمد آنها می‌باشد.

ب: یا این که منظور از «طرائق» افلاک است که راهها و مسیرهای کواکب و سیاراتند.

«بقدر»: این کلمه به دو معنا تفسیر شده:

الف: با اندازه گیری که مردم از آن سود ببرند و از زیان آن در امان باشند.

ب: در حدّ مصلحت و نیاز خلق که ما از آن آگاهیم.

فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ پس آب را در زمین جای دادیم چنان که در آیه دیگر می‌فرماید: فَسَيَلَكُهَا يَنْبِيعٌ فِي الْأَرْضِ «پس خداوند آب را به چشمه سارهایی که در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۴۴

زمین است راند» (زمر / ۲۰) و همان طور که قدرت بر فرود آوردن آب از آسمان داریم به انواع گوناگون نیز می‌توانیم آن را از بین ببریم.

«فَأَشْنَأُ» از درختها، به ذکر سه نوع خاص: (خرما و انگور و زیتون) اکتفاء فرموده، به این جهت که اینها پر بارترین و سودمندترین درختان می‌باشند. و به این دلیل نخلهای خرما و انگور را به این صفت متّصف فرموده که: میوه آنها دارای دو ویژگی است: هم عنوان میوه‌ای دارد که از خوردنش لذتی نصیب انسان می‌شود، و هم جنبه غذایی دارد که خشک و تازه‌اش به عنوان طعام، مصرف

می‌شود و به همین دلیل بر یکدیگر عطف به او شده‌اند. و اهمیت زیتون به این جهت است که روغنش برای روشنایی و هم برای تهیه خوراکی مفید، و سودمند است «و شَجَرَةً» این کلمه عطف بر «جَنَات» است.

«سیناء» را با کسر و فتح «س» هر دو خوانده‌اند. اگر با کسر خوانده شود، دلیل غیر منصرف بودنش این است که: معرفه، و عجمی، یا مؤنث است زیرا مقصود از آن «بقعه» می‌باشد نه به خاطر وزنش چرا که «الف» وزن «فعلاء» به کسر «فاء» مانند «الف» صحرا علامت تأیث نمی‌باشد.

«طُورِ سَيْنَاءٍ وَ طُورِ سَيْنِينَ» دو حالت دارد: یا کلمه «طور» که به معنای کوه است اضافه شده به بقعه‌ای که اسم آن، سیناء، یا سینون است یا این که مجموع مضاف و مضاف الیه بطور مرکب نامی است برای آن کوه، مثل امرء القیس.

تَبَّتْ بِالذَّهْنِ جَارٌّ وَ مَجْرُورٌ فِي مَحَلِّ حَالٍ اسْتِ، یعنی تنبت و فیها الذهن:

درخت می‌روید در حالی که در آن روغن وجود دارد و این کلمه را «تنبت» ثلاثی مزید و از باب افعال نیز خوانده‌اند که با این قرائت در معنایش دو احتمال وجود دارد:

۱- «انبت» به معنای «نبت» باشد مثل قول زهیر:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۴۵

رأيت ذوی الحجات، حول بیوتهم قطینا لهم حتی اذا انبت البقل (۱)

در این شعر «انبت» ثلاثی مزید به معنای «نبت» ثلاثی مجرد به کار رفته.

۲- وجه دوم این که باب افعال مطابق اصل، متعدی باشد اما مفعولش حذف شده یعنی تنبت زیتونها و فیه الزيت: زیتونش را که در آن روغن وجود دارد به بار می‌آورد.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۱ تا ۲۵] ص: ۲۴۵

اشاره

وَ إِن لَّكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ نَسِيْتِكُمْ مِمَّا فِي بَطُونِهَا وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲۱) وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلْكِ تَحْمَلُونَ (۲۲) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۲۳) فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (۲۴) إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فترَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ (۲۵)

ترجمه: ص: ۲۴۵

و برای شما در چهار پایان عبرتی است که ما شما را از آنچه در درون آنهاست سیراب می‌کنیم و برای شما در آن، سودهای فراوانی است و از گوشت آنها، می‌خورید. (۲۱)

و بر آنها (چهار پایان) و بر کشتیها سوار می‌شوید. (۲۲)

ما، نوح را به سوی قومش فرستادیم، و به آنها گفت: ای مردم خدای را بپرستید، برای شما

۱- نیازمندان را (که در سال قحطی تنگدست شده بودند) در اطراف خانه‌های (سنان بن حارثه و قومش) دیدم که پیوسته اقامت

گزیده‌اند تا گیاه بروید (و با انعام آن خاندان، از گرسنگی نجات یابند). [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۴۶

معبودی بجز او نیست، پس آیا پرهیز نمی‌کنید. (۲۳)

پس آن عده از قومش که کافر شدند گفتند: این نیست مگر بشری مانند شما که می‌خواهد بر شما برتری یابد و اگر خدا می‌خواست فرشتگانی برای این امر می‌فرستاد، ما که چنین چیزی از پدرها و گذشتگانمان نشنیده‌ایم. (۲۴)

این مرد فقط مبتلا به جنون است پس تا مدتی معین در باره او صبر کنید. (۲۵)

تفسیر: ص: ۲۴۶

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ مَراد از «انعام» در این جا، شتر است که در خشکی به منزله کشتی است هم چنان که کشتی وسیله باربری در دریاست و معمولاً شتر همراه کشتی ذکر می‌شود، برای شما در آنها سودهایی از قبیل سواری و بارکشی و جز اینها وجود دارد و در شتر سود اضافه‌ای است که استفاده از گوشش می‌باشد.

مَنْ إِلَيْهِ غَيْرُهُ «غیره» صفت برای «اله» رفع آن بر محل «اله» و جَرش بر لفظ آن است و جمله استینافیه و جاری مجرای علت امر به عبادت است.

يُرِيدُ أَنْ يَنْفَضَلَ عَلَيْكُمْ (اشراف قوم نوح به دیگران گفتند: این شخص تنها بشری مثل شماست) و می‌خواهد بر شما برتری و ریاست یابد. چنان که قوم موسی به وی گفتند ... وَ تَكُونُ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ، «تو آمده‌ای ما را از عقاید اجدادمان باز داری و خود و برادرت هارون در زمین حکمفرمایی کنید» (یونس / ۷۷).

ما سَمِعْنَا بِهَذَا این سخنان را، یا، مانند چنین کسی را که بشر است ولی ادعا می‌کند که رسول خداست، هرگز ندیده و نشنیده‌ایم. «جنه» به معنای جنون یا جن است، یعنی دیوانگی و جن زدگی که مردم خیال می‌کردند. «حَتَّى حِينٍ» مدت زمانی صبر کنید تا این که بیماری جنونش برطرف شود و اگر نشد وی را بکشید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۴۷

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۶ تا ۳۰] ص: ۲۴۷

اشاره

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي (۲۶) فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تَخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرَقُونَ (۲۷) فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِّ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۸) وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ (۲۹) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ (۳۰)

ترجمه: ص: ۲۴۷

(نوح) گفت: پروردگارا اکنون که مرا تکذیب می‌کنند یاریم فرما. (۲۶)

پس به او، وحی کردیم که کشتی را در حضور ما و طبق فرمان ما بساز، پس وقتی که دستور ما فرا رسد و آب از تنور بجوشد، از هر یک از انواع حیوانات یک جفت در کشتی سوار کن، و نیز خانواده‌ات را، مگر آنها که قبلاً وعده هلاکشان داده شده است، و

در باره این ستمگران با من سخن مگوی که آنها همگی هلاک خواهند شد. (۲۷)
 هنگامی که تو، و آنان که با تو اند بر کشتی سوار شدید، بگو:
 ستایش خدایی را سزد که ما را از قوم ستمگر نجات بخشید. (۲۸)
 و بگو پروردگارا، مرا در منزلگاهی پر برکت فرود آور، و تو بهترین فرود آورندگانی. (۲۹)
 آری در این ماجرا نشانه‌هایی برای صاحبان عقل و اندیشه است و ما، حتما همه را می‌آزماییم. (۳۰)

تفسیر: ص: ۲۴۷

رَبِّ انصُرْنِي خدایا با هلاک کردن این قوم که مرا تکذیب می‌کنند، یاریم فرما و به تعبیر دیگر: خدایا، به جای این که آنها مرا تکذیب می‌کنند تو مرا یاری فرمای،
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۴۸
 چنان که معروف است که می‌گویند: هذا بذاك: این به جای آن (مثل معروف، چیزی که عوض دارد گله ندارد) خلاصه معنای آیه این است عوض اندوهی که از تکذیب آنان بر من وارد می‌شود یاری و پیروزی بر آنان را به من عطا فرمای. یا: با تحقق بخشیدن عذابی که به آنها وعده داده‌ای مرا یاری کن، عذاب موعودی که او را تکذیب کردند، هنگامی که به آنها گفت: إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ «من بر شما سخت از عذاب بزرگ قیامت می‌ترسم» (اعراف / ۵۹).
 أَنِ اصْنَعِ الْفُلْمَكَ بِأَعْيُنِنَا كَشْتِيَّ رَا در حفظ و حمایت ما بساز، نگهبانانی از طرف خدا با او بودند که وی را با چشمهایشان حمایت می‌کردند، تا دشمن متعرض او نشود، چنان که مشهور است: عليه من الله عين كالبه (از جانب خدا چشمی نگهدارنده موکل بر اوست).

«وَوَحِينَا» با امر و فرمان ما، که به تو می‌آموزیم چه کاری انجام دهی. روایت شده است که به حضرت نوح پیامبر خطاب شد: هر گاه دیدی که آب از تنور فوران یافت، خودت با کسانی که همراهند سوار بر کشتی شوید. پس هنگامی که آب از تنور برجوشید، همسرش به وی خبر داد، و نوح بر کشتی سوار شد، و بعضی چنان که بیان کردیم گفته‌اند: منظور از تنور روی زمین است. «۱»
 «فَأَسِئَلُكَ فِيهَا» سلک فيه ای دخله و سلک غیره و أسلکه: مجرد و مزیدش به یک معنا آمده و معنای آیه این است: از هر یک از انواع حیوانات یک جفت در کشتی سوار کن.

وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا در مورد شأن و موقعیت ستمکاران با من سخن مگو. در این آیه خداوند حضرت نوح را نهی کرده از این که برای آنها دعا کند، زیرا آنها ستمکارند، و حکمت اقتضا می‌کند که غرق شوند تا عبرت باشند برای پند

۱- ضمن سوره هود، آیه ۴۰، ج ۲ تصحیح استاد گرجی، ص ۱۴۴-۱۵۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۴۹

گیرندگان.

فَبَادَا اسْتَوَيْتِ أَنْتَ پس از نهی در آیه قبل، در این آیه امر می‌فرماید که وقتی در کشتی استقرار یافتی، بر هلاکت کفار و رهایی از شر آنها خدای را حمد و ثنا کن.

وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ و در این آیه او را دستور داده است که دعا کند و از خدا، سودمندترین چیز را برای خود در خواست کند و از خدا بخواهد که او را در میان کشتی یا هنگام خروج از آن در روی زمین در جایگاهی با برکت قرار دهد و نیز امر شده است که دعایش را توأم با توصیف خداوند به صفتی مناسب درخواستش، به اجابت، مقرون سازد.

«منزلاً» این کلمه یا، مصدر (میمی) به معنای پایین آوردن یا اسم مکان: جایگاه فرود آوردن است.
وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ «ان» مخففه از ثقیله و «لام» برای این است که با نافیہ اشتباه نشود، یعنی شأن و قصه چنین است و در معنای جمله دو احتمال ذکر شده است:

- ۱- ما قوم نوح را به بلای بزرگی گرفتار کردیم.
- ۲- بندگان خود را با این آیات و نشانه‌ها آزمایش کردیم تا عبرت گیرند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۳۱ تا ۴۰] ص: ۲۴۹

اشاره

ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ (۳۱) فَارْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۳۲) وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِإِيقَاعِ الْآخِرَةِ وَاتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (۳۳) وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ (۳۴) أَلْيَعِدُّكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ (۳۵) هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ (۳۶) إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۳۷) إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ (۳۸) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ (۳۹) قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لِيُصِيعَنَّا نَادِمِينَ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵۰

ترجمه: ص: ۲۵۰

سپس بعد از آنها گروه دیگری را به وجود آوردیم. (۳۱)
پس در میان آنها پیامبری را از خودشان فرستادیم که (بگوید) خدای یکتا را پرستش کنید که جز او معبودی بر حق برایتان وجود ندارد، پس آیا پرهیزگاری پیشه نمی‌کنید. (۳۲)
گروهی از قومش که کافر شده و دیدار سرای دیگر را تکذیب می‌کردند و ما ناز و نعمت در زندگی دنیا به ایشان داده بودیم، گفتند: این نیست مگر بشری مانند خودتان: می‌خورد از آنچه شما می‌خورید، و می‌آشامد از آنچه شما می‌آشامید. (۳۳)
و اگر بشری همانند خودتان را اطاعت کنید در این صورت حتما شما زیانکارید. (۳۴)
آیا او شما را وعده می‌دهد که وقتی مردید و خاک و استخوان شدید حتما (از قبرها) بیرون آورده خواهید شد؟ (۳۵)
بسیار دور از واقعیت است آنچه به شما وعده داده می‌شود. (۳۶)
حقیقتی وجود ندارد جز این زندگی دنیا، می‌میریم و زنده می‌شویم اما برانگیخته نمی‌شویم. (۳۷)
او نیست مگر مردی دروغگو که بر خدا افترا بسته است و ما به او ایمان نمی‌آوریم. (۳۸)
عرض کرد: پروردگارا مرا در برابر تکذیبهای آنان یاری فرما. (۳۹)
خداوند فرمود: بزودی آنها از کار خود پشیمان خواهند شد. (۴۰)

تفسیر: ص: ۲۵۰

قَوْمًا آخَرِينَ منظور قوم عاد است که پیروان هود پیامبر بودند که بعد از نوح به پیامبری مبعوث شد. «ان» تفسیر کننده ارسلا است

یعنی به زبان پیغمبرمان به آنها گفتیم: خدا را عبادت کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵۱

وَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ أَنهَا كَمَا دِيدَارِ آخِرَتِ وَ حَسَابِ وَ مَجَازَاتِ آن رُوزِ رَا تَكْذِيبَ كَرَدَنَدِ «مِمَّا تَشْرَبُونَ» بَعْدَ از این فَعْلٍ، كَلِمَةً «مَنْه» بَه قَرِينَه مَاقَبْلِ حَذْفِ شُدِه، وَ يَا دَرِ اَصْلِ «مِمَّا تَشْرَبُونَ» بُوْدِه وَ ضَمِيرِ حَذْفِ شُدِه يَعْنِي: از آنچه شما می آشامید.

«أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ» دَرِ اَعْرَابِ این عِبَارَتِ سَه وَجِهِ ذَكَرِ شُدِه اَسْت:

اول این که در محل رفع است به این قرار که فاعل برای فعل محذوفی است که جزای شرط بوده و گویا چنین گفته است: اُیَعِدْكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مَتَمَّ وَ قَعِ اِخْرَاجِكُمْ، وَ جَمَلَه شَرْطِیَه نِیز بَه این دَلِیلِ کِه خَبِرِ از «انکم» اَسْت دَرِ مَحَلِّ رَفْعِ مِی بَاشَد.

وجه دوم این که چون «انکم» به منظور تأکید تکرار شده، پس «مخرجون» خبر از «انکم» اول است و برای زیبا شدن تکرار، میان دو کلمه مکرر، به وسیله ظرف فاصله‌ای واقع شده است. وجه سوم این که این عبارت، مرفوع به ظرف است به این تقدیر: اُیَعِدْكُمْ أَنْتُمْ وَ قَتِ مَوْتَكُمْ وَ كَوْنَكُمْ تَرَابًا وَ عِظَامًا، اِخْرَاجِكُمْ. «۱» ظَرْفِ وَ اَنْچَه بَه وَ سِیْلَه اَن، رَفْعِ دَاْدَه شُدِه، جَمَلِگی خَبِرِ بَرای «ان» خَوَاهَد بُوْد.

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ كَلِمَةً «هيهات» بَا فَتْحِ وَ كَسْرِ خَوَانْدَه شُدِه وَ دَرِ مَعْنَايِ این آيَه زَجَاجِ كُفْتَه اَسْت: اَلْبَعْدُ لِمَا تُوعَدُونَ: اَسْمِ فَعْلٍ رَا نَازِلِ مَنزَلَه مَصْدَرِ قَرَارِ دَاْدَه يَعْنِي چَه دُورِ اَسْت اَنْچَه وَعْدَه دَاْدَه شُدِه اَیْدِ، وَ جَايِزِ اَسْت کِه «لَا» بَرای بِيَانِ چِيزی بَاشَد کِه پَسِ از کَلِمَه «هيهات»، بَعِيدِ شَمْرَدَه مِی شُودِ، چنان کِه «لَا» دَرِ «هیت لک» بَرای بِيَانِ (اهمیت) چِيزی اَسْت کِه بَرایِش فَرِیَادِ زَدَه مِی شُودِ.

إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مَرْجِعُ ضَمِيرِ (هِيَ) حَيَاتِ اَسْت کِه بَعْدَ از «إِلَّا» بَرای بِيَانِ اَن اَمْدَه وَ دَرِ اَصْلِ «ان الحيوٰه الا حيوٰتنا الدنیا» بُوْدِه کَلِمَه «حیات» (اول) بَر دَاَشْتَه شُدِه وَ بَه جَايِش ضَمِيرِ گِذَاَشْتَه شُدِه چُون خَبِرِ کِه «حیات» (دومی) اَسْت بَر اَن دَلَالَتِ وَ اَن رَا بِيَانِ مِی کَنْدِ، مِثْلِ این كُفْتَارِ شَاعِرِ:

۱- آیا هود به شما وعده می دهد که وقتی مرید و استخوانهایتان خاک شد بیرون آورده خواهید شد؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵۲

هِيَ النَّفْسُ مَا حَمَلْتَهَا تَتَحَمَّلُ (این، نفس است که به هر چه وادارش کنی تحمّل می کند) پس معنای آیه چنین است: «زندگانی نیست، مگر این زندگانی دنیا».

«نَمُوتُ وَ نَحْيَا» بَرخی مِی مِیرِنَدِ وَ بَرخی مِتُولِدِ مِی شُونَدِ، نَسَلِی نَابُودِ مِی شُودِ وَ نَسَلِی دِیْگَرِ بَه وَجُودِ مِی آيِدِ.

«عَمَّا قَلِيلٍ» «قَلِيلٍ» صِفْتِ بَرای زَمَانِ اَسْت مِثْلِ «قَدِيمِ وَ حَدِيثِ» دَرِ این عِبَارَتِ:

مَا رَأَيْتَهُ قَدِيمًا وَ لَا حَدِيثًا. نَه دَرِ رُوزِ گَارَهَايِ گِذَشْتَه وَ نَه اَكْثُونَ، اَو رَا نَدِيدَه اَم. وَ كَلِمَه «عَنْ قَرِيبٍ» نِیز بَه هَمِینِ مَعْنَايِ «زَمَانِ قَلِيلٍ» اَسْت. وَ «مَا» بَرای تَأْكِیدِ مَعْنَايِ كَمِی مَدَّتِ وَ كُوتَاهِیِ اَن اَسْت.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۴۱ تا ۵۰] ص: ۲۵۲

اشاره

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُنَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۱) ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ (۴۲) مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ (۴۳) ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رُسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَ جَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۴۴) ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَ أَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ (۴۵)

إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِيهِ فَاسِيءَ تَكْبُرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ (۴۶) فَقَالُوا أُنُؤْمِنُ لِيَشْرَيْنِ مِثْلِنَا وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ (۴۷) فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ (۴۸) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۴۹) وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ (۵۰)

ترجمه: ص: ۲۵۲

سرانجام صیحه آسمانی آنها را بحق فرو گرفت و ما ایشان را ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵۳
مانند خاشاک بر سیلاب قرار دادیم، پس دوری از رحمت حق برای ستمکاران باد. (۴۱)
سپس اقوام دیگری را بعد از آنها به وجود آوردیم. (۴۲)
هیچ امتی بر اجل حتمی‌اش نه سبقت می‌گیرد، و نه از آن تأخیر می‌کند. (۴۳)
پس فرستادگان خودمان را یکی پس از دیگری فرستادیم. و هر گاه پیامبری به سوی گروهی می‌آمد او را تکذیب می‌کردند و ما، گروهی را پس از گروه دیگر هلاک کردیم و تنها نامی از آنها باقی گذاشتیم، پس دوری از رحمت خدا نصیب مردمی باد که ایمان نمی‌آورند. (۴۴)
سپس موسی و برادرش هارون را با نشانه‌های خود و دلیلی روشنی بخش فرستادیم. (۴۵)
به سوی فرعون و اطرافیان اشرافی او، پس آنها گردنکشی کردند و مردمی برتری جوی بودند (۴۶)
و گفتند: آیا به دو انسانی که مانند خود مایند و قومشان ما را پرستش می‌کردند، ایمان بیاوریم. (۴۷)
پس آن دو پیامبر را تکذیب کردند و سرانجام به هلاکت رسیدند. (۴۸)
و ما به موسی آن کتاب [تورات] را دادیم تا آنها (بنی اسرائیل) هدایت شوند. (۴۹)
و ما پسر مریم (عیسی) و مادرش (مریم) را آیت و نشانه‌ای قرار دادیم و آنها را در سرزمین بلندی که آرامش و امتیت و آب روان داشت، جا دادیم. (۵۰)

تفسیر: ص: ۲۵۳

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ «صیحه» فریاد شدید جبرئیل بر قوم حضرت نوح است که آنها را به هلاکت رساند.
«بالحق» یعنی آنها مستحق عذاب بودند، یا این که عدل الهی موجب عذاب آنها شد.
«غثاء» به معنای شاخ و برگهای سیاه و پوسیده‌ای است که سیلاب با خود می‌برد و خداوند بدبختی و سرنگونی کفار را به این چیزی تشبیه فرموده است.

فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس هلاکت باد بر ستمکاران. «بعدا» از مصادری است که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵۴

به جای افعال خود قرار می‌گیرند یعنی بعدوا، و هلكوا (دور و هلاک شدند) گفته می‌شود: بعدا و بعدا مثل قول شاعر:

اخوتی لا تبعدوا ابدًا و بلی و الله قد بعدوا

(برادران! هرگز دور نشوید آری سوگند به خدا، دور شدند).

کلمه «ظالمین» ویژگی کسانی را بیان می‌کند که نفرین به هلاکت شدند چنان که در تفسیر «لِما تُوعِدُونَ» ذکر شد. «اجلها» وقتی که برای هلاکت آنها معین شده است.

«تتری» بر وزن فعلی، «الف» برای تأنیث است معنای آیه این است که ما پیامبرانمان را پشت سر هم فرستادیم که هر کدام دیگری را پیروی می‌کند. بعضی با تنوین: «تتری» خوانده‌اند که «تاء» اول بدل از «واو» است.

أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا خَدَاوَنَد دَر اَیْنِ آیَةِ «رسل» رَا بَه خُود نَسَبَت دَاَدَه وَلی دَر (جَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ) بَه اَمْتَهَائِشَان نَسَبَت دَاَدَه وَ سَبِیْش اَن اَسْت کِه اَضَافَه وَ اَنْتَسَاب بَا یَک رَابَطَه تَحَقُّق مِی یَاَد وَ پِیَاْمِبَر، هَم بَا فَرَسْتَنَدَه یَعْنِی خُدا، وَ هَم بَا مَلَّتِی کِه بَه سُویشَان فَرَسْتَاَدَه شُدَه پِیُوسْتِگی وَ اَرْتَبَاط دَاَرَد.

«فَأَتَّبَعْنَا» اَمْتَهَا وَ مَلْتَهَا رَا دَر بَه هَلَاکَت رَسَانَدَن، بَعْضِی رَا پِیُرو، وَ پِشْت سَر بَعْضِی دِیْگَر آوَرْدِیْم وَ اَنهَا رَا سَرگَزَشْتَهَائِی کِه دَر شَب نَشِیْنِی هَا کُفْتَه وَ مُورَد تَعْجَب وَاقِع شُود، قَرَار دَاَدِیْم.

«احادیث» اسم جمع برای: «حدیث» است و جمع «احدوثة» هم می‌باشد، مثل «اعجوبه» و «اضحواکه» مراد چیزی است که مردم با تعجب و شگفتی از آن سخن می‌گویند و منظور آیه همین است.

وَ سَلِطَانٍ مُّبِیْنٍ مَقْصُود اَز اَیْن کَلِمَه دَر اَیْن جَا عَصَای حَضْرَت مُوسَى اَسْت، زِیْرَا عَصَا اَز مَهْمُتَرِیْن مَعْجَزَات اَن حَضْرَت بُوَد، وَ مَعْجَزَات بَسِیْاری بَه وَسِیْلَه اَن بُوَدَه اَسْت اَز قَبِیْل شِکَاْفَتَن دَرِیَا وَ جَارِی شَدَن چَشْمَه هَا اَز سَنَگ، بَا زَدَن عَصَا بَر اَنهَا، وَ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵۵

اَیْن کِه سَلْطَان رَا عَطْف بَر آیَات کُرْدَه اِشَارَه بَه اَهْمِیَّت اَن اَسْت کِه گُویَا، عَصَا اَز جَمْلَه اَنهَا وَ جَزْئِشَان نِیَسْت، مِثْل مَنْ کَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِیْلَ وَ مِیْکَالَ «کسی که دشمن خدا و فرشتگانش و پیامبرانش و جبرئیل و میکائیل باشد...» (بقره/ ۹۸) کِه پَس اَز مَلَائِکَه نَام جِبْرِیْل وَ مِیْکَائِیل رَا بَخْصُوص آوَرْدَه اَسْت. وَ مِی تُوَان کُفْت: مَرَاد اَز سَلْطَان، خُود آیَات اَسْت یَعْنِی هَمَه اَیْنهَا، آیَات وَ نَشَانَه هَایِ اَشْکَار وَ بَرَاهِیْن رُوشَن مِی بَاشَنَد.

قَوْمًا عَالِیْنَ (فرعون و پیروانش) قومی متکبر و خود خواه بودند نظیر: اِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا- فِی الْاَرْضِ «فرعون در روی زمین تکبر کرد» (قصص/ ۳) معنای دیگر «قوما عالین» این است که این قوم با ظلم و ستمشان موجبات زحمت مردم را فراهم می‌کردند.

«لِیَشْرِیْنِ مِثْلَنَا» (فرعونیان گفتند) آیا به دو نفر انسان که مانند ما آفریده‌ای و هیچ امتیازی بر ما ندارند ایمان بیاوریم؟ کلمه «بشر»: اسم جمع است، که بر مفرد و جمع، هر دو اطلاق می‌شود، و کلمات: «مثل» و «غیر» صفت برای مفرد و مثنی و جمع و نیز مذکر و مؤنث واقع می‌شوند. از قبیل: اِنَّکُمْ اِذَا مِثْلُهُمْ (نساء/ ۱۴۰) وَ مِنَ الْاَرْضِ مِثْلَهُنَّ (طلاق/ ۱۱) و نیز گفته می‌شود: هَمَا مِثْلَاَه وَ هَم اَمَثَالَه، اِنَّ الَّذِیْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ عِبَادًا اَمْثَالُکُمْ «آنهايي را که غیر از خدا می‌پرستید بندگانی مانند خودتان‌اند» (اعراف/ ۱۹۴).

وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ در حالی که قوم موسی و هارون یعنی بنی اسرائیل مانند بردگان فرمان بردار ما هستند.

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى برای قوم موسی تورات را نازل کردیم، تا به طریق حق، راه یابند و به قوانین و احکام آن عمل کنند. وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً مَا، عِيسَى وَ مَادَرِش رَا دَلِیْل قَدْرَتِ خُود بَر آفَرِیْنِش وَ اِخْتِرَاع قَرَار دَاَدِیْم. اَیْن آیَه مِثْل آیَه هَا اَسْت کِه مِی فَرْمَاِیْد: وَ جَعَلْنَا هَا وَ ابْنَهَا آيَةً

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵۶

لِلْعَالَمِينَ

«ما مریم و پسرش را دلیل و نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم» (انبیاء/ ۹۱) زیرا کلمه «آیه» در هر دو جا به یک معناست، یعنی حضرت عیسی علیه السلام را بدون پدر آفرید و حضرت مریم بدون شوهر باردار شد.

وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ مَكَانٍ وَ مَأْوَى اَنهَا رَا دَر زَمِیْن بَلَنْدِی قَرَار دَاَدِیْم، یَعْنِی زَمِیْن بَیْت المَقْدَس، زِیْرَا اَن جَا مَرْتَفَعْتَرِیْن وَ اَرزَشْمَنْدْتَرِیْن قَسْمَتَهَایِ زَمِیْن وَ نَزْدِیْکْتَرِیْن قَطْعَه بَه آسْمَان اَسْت. بَعْضِی کُفْتَه اَنْد: مَنظُور سَرزَمِیْن فِلَسْطِیْن وَ «رمله» اَسْت کِه یَکِی اَز

شهرهای شمال شرقی بیت المقدس می‌باشد. و بعضی دیگر گویند مراد سرزمین حیره کوفه و حوالی آن می‌باشد. «قرار» قطعه ثابت از زمین که هموار و پهن باشد، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که مراد از «قرار» مسجد کوفه است. «معین» فرات و در اصل به معنای آبی است که بر روی زمین آشکار و جاری باشد و در باره «میم» آن اختلاف شده بعضی گفته‌اند زاید از فعل «عانه» (اسم مفعول) (بر وزن مبيع) به معنای چیزی است که با چشم دیده می‌شود. قول دوم آن است که بر وزن فعیل است و از کلمه «ماعون» «۱» که به معنای منفعت است می‌آید، یعنی به واسطه آشکار و جاری بودنش بسیار سود دهنده است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۱ تا ۵۶] ص: ۲۵۶

اشاره

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۵۱) وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (۵۲) فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَمْ دَلَيْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳) فَذَرَهُمْ فِي عَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۵۴) أَيْحَسِبُونَ أَنَّمَا نُنَادُهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَيْنٍ (۵۵) نَسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۶)

۱- از ماده «معن» به معنای جریان است و ماء معین یعنی آب جاری تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۵۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵۷

ترجمه: ص: ۲۵۷

ای پیامبران از خوردنیهای پاکیزه بخورید و کار نیک انجام دهید به تحقیق که من نسبت به آنچه انجام می‌دهید بسیار آگاهیم. (۵۱) و این امت شماست امتی یگانه و من پروردگار شمایم. پس از مخالفت فرمانم بپرهیزید. (۵۲) اما آنها کارهای خود را به پراکندگی کشاندند و هر گروهی به راهی رفتند، آری هر گروهی به آنچه خود دارند شادمانند. (۵۳) آنها را با جهل و غفلتشان رها ساز، تا هنگام مرگ. (۵۴) آیا اینها گمان می‌کنند، این که ما ایشان را به مال و اولاد کمک می‌کنیم. (۵۵) (جوابش در آیه بعد است) پادشاهای نیکی است که قبل از وقت به آنها می‌دهیم؟ نه چنین است، بلکه آنها نمی‌فهمند. (۵۶)

تفسیر: ص: ۲۵۷

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا ... بعضی گفته‌اند مخاطب در این آیات، پیامبر ما (مسلمانان) می‌باشد- و اشاره به این است که هر پیغمبری در زمان خود به این دستورات مأموریت داشته و توصیه شده است و مراد از «طیبات» چیزهایی است که پاکیزه و حلال باشد، یا هر چه پاک شمرده و از آن لذت برده شود، از قبیل خوردنیها و میوه‌ها، شاهد بر این معنا این است که این آیه به دنبال: «وَأَوْيِنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ» واقع شده است.

و می‌توان گفت این دستور وقتی صادر شده است که حضرت عیسی و مریم علیهم السلام به «ربوه» پناه بردند و در این جا بر سبیل حکایت ذکر شده است، یعنی مریم و عیسی را در آن زمین مرتفع جای دادیم و به آنها اعلام کردیم که تمام پیامبران به این امور

مخاطب شدند پس شما از آنچه روزیتان ساخته‌ایم بخورید و به پیروی از تمام پیامبران اعمال نیکو انجام دهید. وَإِنَّ هَذِهِ بِكَسْرِ هَمْزِهِ مِنْ بَابِ اسْتِيفَانٍ وَشُرُوعِ كَلَامٍ اسْتِ، وَبَعْضِي «إِنَّ» بِفَتْحٍ خَوَانِدَه‌اَنْدَ بِمَعْنَى «لَأَنَّ» وَ«أَنَّ» مَخْفَفَةٌ مِنْ مَثَلِهِ نِيزِ خَوَانِدَه‌اَنْدَ. وَامْتَكَمَ هَمَّ خَبِرَ «إِنَّ»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵۸
و مرفوع است.

«زبرا»: در این کلمه دو وجه ذکر شده است:

الف: زبر (با ضم هر دو) جمع زبور یعنی کتابهای مختلف به این شرح: که دین توحیدی خود را تبدیل به ادیان مختلف کردند.
ب: برخی «زبرا» با ضم «ز» و فتح: «ب» خوانده‌اند یعنی «قطعه‌ها» از «زبر الفضة و الحديد» پاره‌های نقره و آهن استعاره آورده شده است.

«کل حزب» هر گروهی از این گروه‌های مختلف که دینشان را تکه پاره کرده‌اند، به همان دین باطل خود خوشحالند و معتقدند که بر حق‌اند و از آن راضی هستند.

فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ جِينٍ پس آنها را در جهل و بی‌خبری که فرو رفته‌اند، رها کن تا وقتی که کشته شوند یا بمیرند. «غمره» در اصل به معنای آبی است که تمام قد آدمی را بپوشاند. و ممکن است به این وسیله خداوند کافران را به دلیل باطلی که در آن قرار داشتند به کسانی تشبیه کرده باشد که در میان تراکم آب به بازی مشغول هستند چنان که ذُو الرِّمَّةِ می‌گوید: كَأَنَّي ضَارِبٌ فِي غَمْرَةٍ لَعِبٍ (گویا من شناوری هستم که در میان آب فراوان بازی می‌کنم).

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ، مِنْ مَالٍ وَبَيْنَ آيَا كَفَّارٍ این امداد و مهلتی را که ما با دادن اموال و فرزندان به آنها می‌دهیم، به عنوان سرعت در نیکیها و تعجیل در پاداش اعمال، پیش از فرا رسیدن وقتش، گمان می‌کنند و حال آن که این امر جز کشاندن تدریجی آنان به سوی هلاکت چیزی نیست.

«بَلْ لَا يَشْعُرُونَ» کلمه «بل» استدراک، برای «أَيَحْسَبُونَ» است، یعنی بلکه آنها همانند بهائم‌اند و از هوشمندی برخوردار نیستند تا بیندیشند و بدانند که آیا این امر استدراج است یا سرعت در اعطای ثواب اعمال نیک. ضمیری که از خبر «ان» در «انما» به اسمش بر می‌گردد محذوف می‌باشد و تقدیر آن چنین است: نَسَارِعَ بِهِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵۹

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۷ تا ۶۷] ص: ۲۵۹

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۵۷) وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۵۸) وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ (۵۹) وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (۶۰) أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ (۶۱) وَلَا تَكْلَفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۲) بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَ لَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ (۶۳) حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجَارُونَ (۶۴) لَا تَجَارُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنصِرُونَ (۶۵) قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ (۶۶) مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ (۶۷)

کسانی که از بیم پروردگارشان لرزانند. (۵۷)
و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند. (۵۸)
و آنها که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند (۵۹)
و کسانی که عطا می‌کنند آنچه عطا کرده‌اند در حالی که دل‌هایشان ترسان است، به سوی پروردگارشان بازگشت کننده‌اند. (۶۰)
این‌ها ایند که برای انجام دادن نیکی‌ها می‌شتابند و بر دیگران سبقت می‌گیرند. (۶۱)
و ما هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که بحق سخن می‌گوید و بر آنها هیچ گونه ستمی واقع نمی‌شود. (۶۲)
بلکه دل‌هایشان از این برنامه اعمال بی‌خبر است و کارهایی غیر از آن انجام می‌دهند. (۶۳)
تا زمانی که منتعمان مغرور آنان را به عذاب گرفتار سازیم در این هنگام است که ناله‌های دردناک سر می‌دهند. (۶۴)
(ولی به آنها گفته می‌شود) فریاد نزنید، امروز از ناحیه ما یاری نخواهید شد. (۶۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶۰
در گذشته آیات من بر شما خوانده می‌شد اما شما پشت کرده و از آن اعراض می‌کردید. (۶۶)
در حالی که متکبران در پنهانی از آن بدگویی می‌کردید. (۶۷)

تفسیر: ص: ۲۶۰

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا كَسَانِي كَمَا أَنِجُوا كَسَانِي (و حقوق مالی) می‌بخشند و یا تمام کارهای نیکی که انجام می‌دهند و دل‌هایشان هراسناک است:
«وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَّةٌ» امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: «می‌ترسند که عملشان قبول نشود» «۱» و نیز می‌فرماید: «آنچه می‌بخشد در حال بیم و امید می‌بخشد» «۲» از حسن بصری نقل شده است: مؤمن احسان می‌کند و بیمناک است اما منافق، بدی می‌کند و خود را در امان می‌بیند. «۳»
«انهم» در اصل: لانهم، یا بآنهم بوده و حرف جرّ حذف شده است معنای عبارت این است: از آن جا که یقین دارند به سوی خدا بر می‌گردند، دل‌هایشان بیمناک است، چون به کوتاهی نکردن در انجام وظیفه مطمئن نیستند.
أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ إِنَّمَا اشخاصی‌اند که از روی میل و رغبت به سوی عبادات و طاعات می‌شتابند.
وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ و همین‌ها هستند که برای کارهای نیک مسابقه برقرار می‌کنند، یا در انجام دادن کارهای نیک از مردم سبقت می‌گیرند.
وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا و هیچ کسی را جز به مقدار توانایی‌اش تکلیف

-۱

خائفه ان لا يقبل منهم.

-۲

يؤتى ما آتى و هو خائف راج.

-۳- المؤمن جمع احسانا و شفقه و المنافق جمع اساءة و امنا. خلاصه این که مؤمن، با این که تمام وظائفش را انجام می‌دهند، باز

می‌ترسد که مبادا قبول نشود ولی منافق با این که گناه بسیار می‌کند شرمند نیست گویی چنان تصوّر می‌کند که بهشت در اختیار او است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶۱

نمی‌کنیم، یعنی: این صفتی که خداوند برای نیکو کاران ذکر فرموده، خارج از حدّ وسع و طاقتشان نیست. وَ لَمَدَيْنَا كِتَابًا هَرَّجَهُ مِنْ تَكْلِيفٍ كَمَا نَبَدْنَا لِكُلِّ نَفْسٍ مِمَّا كَسَبَتْ وَ لَمْ نَجْعَلْ لَهَا فِئْتَانًا وَ لَمْ نَكُنْ بِهَا بِمُؤْتِنًا. این صفتی که خداوند برای نیکو کاران ذکر فرموده، خارج از حدّ وسع و طاقتشان نیست. ثبوت شده و آن نامه اعمال است که در روز قیامت همه چیز را برآستی و عدل بدون زیادی و نقصان از آن می‌خوانند و پاداش اعمالشان را به طور کامل دریافت می‌کنند.

«وَهُمْ لَا يُظَلَّمُونَ»: نه از پاداش آنها چیزی کم و نه در کیفر آنها چیزی افزوده می‌شود، و با گناه دیگران مؤاخذه نمی‌شوند. بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي عَمْرَةٍ مِنْ هَذَا بَلَكَةً دَلَّاهِ كَافِرَانِ، از این کتاب یعنی قرآن که مشتمل بر وعده و وعید است در غفلت فراوان گرفتار شده است و جایز است که «هذا» اشاره به وضع مؤمنان و اوصافی باشد که بر ایشان بیان شد.

«وَلَهُمْ أَعْمَالٌ» و برای کافران اعمالی است که با آنچه مؤمنان بدان توصیف شده‌اند متفاوت است، آنها به این کارهای خلاف عادت دارند و پیوسته به آن مشغولند تا زمانی که خداوند آنان را به عذاب بگیرد. و «حتی» کفار در این آیه، حرفی است که در اول کلام قرار می‌گیرد، و مراد از «عذاب» قتل کفار در جنگ بدر یا قحطی و گرسنگی است که پیامبر اکرم، علیه آنها نفرین کرده و چنین گفت: «خدایا عذاب را بر قبیله «مضر» سخت فرما و برای آنها سالهایی مانند سالهای حضرت یوسف برسان.» «۱» و پس از آن، خداوند آنها را چنان به قحط و خشکسالی مبتلا فرمود که به خوردن مردار و حتی خوردن سگها و استخوانهای سوخته و تکه‌های پوست نمک زده پیش از دباغی و خوردن کود کانشان دست زدند. إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ در این هنگام ناله می‌کنند و با فریاد و التماس یاری می‌طلبند.

-۱

اللهم اشدد وطأتك علي مضر و اجعلها عليهم سنين، كسني يوسف عليه السلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶۲

«لا تجأروا» به آنها گفته می‌شود: فریاد نکنید زیرا برایتان سودی ندارد.

إِنَّكُمْ مِمَّنْ لَا تُنصَرُونَ از سوی ما یاری و از عذابمان ممنوع نخواهید شد یا از ناحیه ما- پیروزی و کمکی نصیبتان نمی‌شود.

«مُسْتَكْبِرِينَ بِه» ضمیر در «به» به بیت الحرام یا حرم، باز می‌گردد و «با» حرف جرّ متعلق به «مستکبرین» است: آنها بر مردم تکبر می‌کردند و به این افتخار می‌کردند که سر پرست حرمند. ممکن است ضمیر «به» را به «آیات» که به معنای کتاب است ارجاع دهیم، و معنای استکبار آنان به قرآن این است که آنها از روی کبر و غرور قرآن را تکذیب می‌کردند، و چون «مستکبرین» متضمن معنای «مکذبین» گردیده لذا با حرف «باء» متعدی شده است. یا این که به سبب تکذیبشان نسبت به قرآن مغرور شدند و آن را قبول نکردند، بنا بر این، وقف بر «به» خواهد بود. و نیز می‌توان «باء» را متعلق به «سامرا» دانست، یعنی آنها پیوسته مشغول طعن زدن بر قرآن بودند و آن را سحر و جادو، و شعر می‌نامیدند و به پیامبر ناسزا می‌گفتند، و منظور از کلمه «سامر» گروهی است که از (جلسات سرّی) شبانه از پیامبر بدگویی می‌کردند و نیز می‌توان آن را متعلق به «تَهْجُرُونَ» دانست، یعنی پیوسته به ناسزا گویی مشغول بودند و بنا بر دو وجه اخیر می‌توان در مستکبرین، وقف کرد.

«تهجرون» از (باب افعال) به ضمّ «تاء» نیز خوانده شده است، از «اهجر الرجل في منطقه» آن مرد ناسزا گفت، و «هجر» به ضمّ یعنی فحش.

و معنای «تهجرون» (به فتح تاء) از «هجر» به فتح «ها» ممکن است به این معنا باشد: کفار از آیات و کتاب من دوری می‌کنند و از آن اطاعت نمی‌کنند و آن را تکذیب می‌نمایند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۶۸ تا ۷۷] ص: ۲۶۲

اشاره

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ (۶۸) أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۶۹) أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۰) وَ لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (۷۱) أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رِبْكَ خَيْرٌ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۷۲) وَ إِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۳) وَ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّا كِبُونَ (۷۴) وَ لَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَ كَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجُودَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۷۵) وَ لَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ (۷۶) حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶۳

ترجمه: ص: ۲۶۳

آیا پس آنها در این گفتار توجه نکردند، یا مطالبی بر ایشان آمده است که برای نیاکانشان نیامده بود. (۶۸)
یا این که پیامبرشان را نشناخته اند که او را انکار می‌کنند؟ (۶۹)
یا می‌گویند: او، دیوانه است؟ بلکه او حق را برای آنها آورده اما اکثر ایشان از حق کراهت دارند. (۷۰)
و اگر حق پیرو هوا و هوسهای آنان می‌بود، آسمانها و زمین و کسانی که در آن جاهلند، تباہ می‌شدند، ولی ما به آنها کتابی دادیم که ذکر شرافت آنها در آن است و آنها از چنین امری رو گردانند. (۷۱)
یا این که تو از آنها مزد می‌خواهی، در حالی که پاداش پروردگارت بهتر است و او بهترین روزی دهنده است. (۷۲)
و بطور قطع و یقین تو آنها را به سوی راه راست دعوت می‌کنی. (۷۳)
و آنهایی که به آخرت ایمان نمی‌آورند از این جاده مستقیم منحرفند. (۷۴)
و اگر ما آنان را مورد ترحم قرار دهیم و مشکلاتشان را
ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶۴

بر طرف سازیم در گمراهی خود لجاجت می‌کنند و به سرگردانی در می‌مانند. (۷۵)
و ما آنها را به کفرشان مورد مؤاخذه قرار دادیم اما آنها، نه در برابر پروردگارشان فروتنی کردند و نه به در گاهش تضرع و زاری.
(۷۶)

تا جایی که دری از عذاب سخت بر رویشان گشودیم که در این موقع مأیوس و گرفتار شدند. (۷۷)

تفسیر: ص: ۲۶۴

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَنْظُورٌ مِنْ قَوْلِ الْقُرْآنِ وَ فِيهِ دُخْرٌ ذَكَرَ اللَّهُ:

الف- خداوند می‌فرماید: آیا در قرآن نمی‌اندیشند تا حَقَّانیت آن را که دلالت بر صداقت پیامبر می‌کند بشناسند و در جواب فرموده: «أَمْ جَاءَهُمْ» (در این وجه «ام» به معنای «بل» گرفته شده است) بلکه برای آنان چیزهایی (از آسمان) آمده است که برای آبا و اجداد آنها نیامده و به این دلیل قرآن را بدعت شمرده و انکار کرده‌اند. نظیر این معنا، آیه شریفه ذیل است: لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ «تا انذار کنی مردمی را که پدرانشان انذار شده‌اند» (یس / ۳).

ب- آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند تا از آن بترسند که بر سرشان بیاید مثل آنچه بر سر تکذیب کنندگان پیش از آنها آمده است، و در جواب اَمْ جَاءَهُمْ ... آمده که در این وجه «ام» به معنای خودش (معادل همزه استفهام) آمده، یعنی یا مگر به وسیله قرآن برای اینها امانی آمده است که برای پدران آنها نیامده بود؟ که از خدا بترسیدند و به او ایمان آوردند و از او اطاعت کردند، منظور از پدران قوم پیامبر، حضرت اسماعیل و فرزندان آن حضرت می‌باشند، از پیامبر اکرم اسلام نقل شده: «مضر» و «ربیع» را دشنام ندهید، زیرا آن دو، مسلمان بودند، و نیز «حارث بن کعب» و «اسد بن خزیمه» و «تمیم بن مرّ» را ناسزا نگوئید، چرا که ایشان نیز مسلمان بوده‌اند، و در هر امری که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶۵

شک کردید، در این امر شک نکنید که «تبع» هم مسلمان بوده است. «۱»

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا یا این که محمّد صلی الله علیه و آله و شرافت نسبی و صداقت گفتار و امانت داری او را نشناختند و آیا خبر نداشتند که ابو طالب علیه السلام هنگام خواستگاری و خواندن خطبه عقد خدیجه، در باره آن حضرت چنین گفت: محمد صلی الله علیه و آله در ترازوی عقل و انسانیّت با هیچ انسانی سنجیده نمی‌شود مگر این که بر تمام انسانها رجحان دارد. «۲»

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ یا، پیامبر بزرگوار ما را دیوانه و جنّ زده می‌خوانند، در حالی که می‌دانند او از این امور پاک و منزّه است و از لحاظ خردمندی و عقل بر تمام مردم می‌چربد و قدر و منزلتش از همه بیشتر و فکر و اندیشه‌اش نافذتر است. اما برای آنها دستورات بر حقی آورده است که با هوا و هوسهای آنان مخالفت دارد و با افکار سطحی و خویهای حیوانی که سالها با آن رشد کرده و از قرنهای با آن انس گرفته‌اند، نمی‌سازد، و از طرفی نمی‌توانند با آن مبارزه کرده و از میانش ببرند، زیرا حَقَّانیت آن واضح و آشکار است این بود که متوسّل به دروغ و بهتان شده و به آن حضرت تهمت دیوانگی و نسبت سحر داده و گفته‌های قرآنی و مطالب حکمت آمیز وی را شعر معرفی کردند.

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ در این آیه شریفه، حق تعالی، شأن و مقام و حق را بالا- برده، به این بیان که تمام آسمانها و زمین و کسانی که در آنها زندگانی می‌کنند، روی پایه حق و حقیقت استوارند و در این صورت اگر حق تابع هوا و هوسهای آنها باشد تبدیل به باطل می‌شود و آنچه جهان بر آن استوار است از میان می‌رود.

و می‌توان گفت: مراد از «حق» اسلام است یعنی اگر اسلام پیرو هوای آنها باشد و تبدیل به شرک شود، خداوند اهل جهان را به هلاکت می‌رساند و (بزودی) رستاخیز

-۱-

لا تَسْبُوا مضر و لا ربیعاً فانهما کانا مسلمین و لا تَسْبُوا حارث بن کعب و لا اسد بن خزیمه و لا تمیم بن مرّ فانهم کانوا علی الاسلام و ما شککم منه من شیء فلا تشکّوا فی ان تبعاً کان مسلماً.

-۲-

لا یوزن برجل الا رجح.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶۶

را بپا می‌دارد و در فرا رسیدنش تأخیر نمی‌کند.

قتاده گفته: منظور از «حق»، خداوند است یعنی اگر حق تعالی هوا و هوسهای آنها را پیروی کند، و فرمان به شرک دهد، معبود به حق نخواهد بود.

بَلْ أْتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ لِأَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ «اگر نزد ما کتابی از گذشتگان می‌بود، ما از بندگان مخلص خدا می‌بودیم.» (صافات / ۱۶۷).

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا این کلمه با «خراج» از یک ماده و به معنای چیزی از اجرت و مالیات زمین است که برای امام یا کارگزار وی کنار می‌گذارند، اما «خرج» اخص از «خراج» است و معنای آیه این است که یا مگر تو برای رهبری و ارشادت از آنها تقاضای اجر و مزد می‌کنی، در حالی که عطای پروردگارت بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است.

خداوند متعال در این آیات برای کفار و مستکبران چنین استدلال می‌کند:

پیغمبری که او به سوی آنها فرستاده شخص شناخته شده‌ای است که ظاهر و باطنش آزموده شده، او شایسته گزینش برای رسالت و بحق سزاوار آن است، زیرا جز صدق گفتار و خردمندی بسیار و شهامت و امانتداری چیز دیگری از او دیده نشده تا این که ادعای نبوتش باطل شمرده شود، و نیز این ویژگیها را بهانه‌ای برای اخذی و دست اندازی به مال و ثروت آنان قرار نداده، بلکه فقط به راه راست و صراط مستقیم که همان اسلام ناب است آنها را دعوت می‌کند.

علاوه بر آنچه ذکر شد، خداوند در این آیات، پس از اثبات صداقت و حقانیت پیامبر - با دلایل و معجزاتی که از طرف خداوند به وسیله او ظاهر شد، و بیان اعراض کردن کفار از قرآن که مایه برخورداری آنها از نام نیک و شرافت است - به ذکر دردهای درونی کفار که مانع ایمان آنها شده، پرداخته است و آن، عدم تدبیر آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶۷

و اشتیاقشان به تقلید بدون دلیل از آبا و اجداد و بهانه جوییهایشان به نسبت دادن جنون به آن حضرت می‌باشد.

عَنِ الصُّرَاطِ لِنَاكِبُونَ آنها که ایمان نمی‌آورند، از صراط مستقیم که (در آیه قبل) ذکر شده منحرفند. موقعی که ثمامه بن اثال حنفی مسلمان شد، و به یمامه رفت و غذا و طعام را از اهل مکه منع کرد و خداوند آنان را به خشکسالی مبتلا ساخت تا آن جا که از گرسنگی به خوردن «علهز» که مخلوطی از خون گنه و پشم (شتر) است وادار شدند، ابو سفیان بن حرب خدمت پیامبر آمد و گفت: تو را به خدا و شرافت خویشاوندی سوگند می‌دهم، آیا گمان نمی‌کنی که برای مردم تمام عالم به عنوان رحمت برانگیخته شده‌ای؟ فرمود: بلی، چنین مبعوث شده‌ام. ابو سفیان گفت: پدران را با شمشیر و فرزندانشان را با گرسنگی کشتی و معنای آیه این است: اگر خداوند از این مردم این خسارت جانی و مالی، لاغری و قحطی را که به آن مبتلا هستند با رحمت خود بر آنها، بر طرف سازد و به فراوانی نعمت برسند، دو باره به همان استکبار و مخالفت بر خواهند گشت و به گمراهی خود ادامه خواهند داد.

وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ ... حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا خُدُودَهُمْ فِي رُءُوسِهِمْ سَبَّحُوا بُحْبُوحًا إِنَّهُمْ لَكَافِرُونَ «وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ ... حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا خُدُودَهُمْ فِي رُءُوسِهِمْ سَبَّحُوا بُحْبُوحًا إِنَّهُمْ لَكَافِرُونَ» خداوند آنها را گرفتیم اما آنها نه تسلیم دین خدا شدند و نه به درگاه او تضرع کردند تا این که بالاخره باب گرسنگی را بر روی آنها گشودیم که کیفری است سخت‌تر از اسیری و کشتن. پس در همان ساعت از هر خیری محروم شدند و گردنهایشان خم شد تا جایی که دشمنترین و خودخواهترین آنها از تو طلب عفو و گذشت کردند و عطوفت و مهربانی خواستند و معنای دیگر آیه این است: آنان را به هر آزمایشی آزمودیم، از قبیل گرسنگی و کشتن، و در عین حال از آنها هیچ گونه تسلیم و فرمان‌پذیری دیده نشد، و هم چنان پیوسته به گردنکشی خود ادامه می‌دهند تا به آتش جهنم، عذاب و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶۸

کیفر شوند که در این هنگام نومید و سرگردان خواهند شد چنان که می‌فرماید: وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ «روزی که قیامت بپا می‌شود گناهکاران ناامید می‌شوند» (روم/ ۱۲). «ابلاس» به معنای یأس و ناامیدی از هر خیری است، بعضی گفته‌اند به معنای سکوت همراه با حسرت خوردن (سراسیمگی) است.

«استکان»: باب استفعال از ماده «کون» به معنای انتقال از وجودی به وجود دیگر، مثل استحاله: انتقال از حالتی به حالت دیگر. و نیز ممکن است آن را از ماده سکون و باب افتعال دانست که فتحه عین الفعل آن اشباع و از آن «الف» به وجود آمده: «استکن» تبدیل به «استکان» گردیده است، مثل «منتزح» که در شعر «منتزح» شده است. (۱)

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۷۸ تا ۹۰] ص: ۲۶۸

اشاره

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۷۸) وَ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۹) وَ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ لَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۸۰) بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ (۸۱) قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۸۲)

لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَ آبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳) قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۸۵) قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۶) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۸۷) قُلْ مَنْ مَن بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۸) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُشْحَرُونَ (۸۹) بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۹۰)

۱- شعر از ابن هرمة که در مصیبت فرزندش می‌گوید:

وانت من الغوائل حين ترمي و عن ذم الرجال بمنتزح

تو از این که هدف تیر حوادث مرگ آور واقع شوی و مورد بدگویی مردان قرار گیری بدور هستی و نیز ینباع، در ینبع و عقراب پاورقی کتاب چاپ قدیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶۹

ترجمه: ص: ۲۶۹

و او کسی، است که برای شما گوش و چشم و دل، ایجاد کرد، (اما) شما کمتر او را سپاس می‌گزارید. (۷۸)

او کسی است که شما را در زمین آفرید و به سوی او محشور می‌شوید. (۷۹)

اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و آمد و شد شب و روز از آن اوست، آیا، پس نمی‌اندیشید. (۸۰)

بلکه آنان چیزی را گفتند که مثل آنچه پیشینیان می‌گفتند. (۸۱)

گفتند: آیا هنگامی که مردیم و خاک و استخوان شدیم، برانگیخته خواهیم شد؟ (۸۲)

این وعده به ما و گذشتگانمان، از قبل، داده شده، این نیست مگر افسانه‌های پیشینیان. (۸۳)

بگو: اگر شما می‌دانید، زمین و کسانی که در آن هستند از برای کیست. (۸۴)

خواهند گفت: همه از آن خداست، بگو: پس آیا متذکر نمی‌شوید. (۸۵)

بگو:

چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش عظیم است. (۸۶)

می‌گویند از آن خداست، بگو: پس آیا تقوی پیشه نمی‌کنید. (۸۷)

بگو: اگر آگاهید چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد، و به بی‌پناهان پناه می‌دهد و خود نیازی به پناه دادن ندارد؟

(۸۸)

می‌گویند: از آن خداست، بگو: پس چگونه مورد سحر واقع شده‌اید؟ (۸۹)

بلکه ما، حق را برای آنها آورده‌ایم و آنان دروغ می‌گویند. (۹۰)

تفسیر: ص: ۲۶۹

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ خدایوند در این آیه به عنوان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۷۰

نعمت شایسته شکر، نیروی شنوایی، و بینایی و دلها را به طور خصوص ذکر فرموده، زیرا این اعضا و قوا، منافع دینی و دنیایی دارند که در غیر آنان نیست، و از جمله منافع آنها این است که در شناخت آیات خدا و کارهای او به کار برده می‌شوند به این طریق که به آنها استدلال بر یگانگی و توحید او می‌کنند و نعمتش را شکر می‌کنند، زیرا مقدمه شکر، اقرار به نعمتهای منعم، و شریک برای او قرار ندادن است.

قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ یعنی تشکرون شکرا قلیلا، و «ما» زایده مفید تأکید است:

(شکر بسیار اندکی برای او انجام می‌دهید).

«زرأکم» خدایوند شما را آفرید و با، زاد و ولد پراکنده‌تان ساخت.

«و الیه تحشرون» و پس از تفرقه و جدایی در پیشگاه او (روز قیامت) جمع می‌شوید.

وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ موضوع اختلاف و آمد و شد شب و روز، تنها در اختیار خدایوند است و ایجاد آن ویژه اوست و غیر از او کسی قادر بر تغییر شب و روز نیست.

«أ فلا تعقلون» با «یاء» صیغه غایب هم خوانده شده است.

«بل قالوا»: اهل مکه همان حرفی را گفتند که گذشتگان منکر رستاخیز می‌گفتند.

«اساطیر» جمع اسطوره، افسانه‌های بدون حقیقت که از گذشتگان نقل و در کتابها ثبت و ضبط شده است.

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ ... خدایوند بعد از بیان اعتقادات فاسد کفار، در این آیه با طرح مطلبی که نسبت به آن جاهل هستند، بر ضد آنها استدلال کرده و منظور این است که اگر در ادعای علم و آگاهی‌تان صادق هستید آنچه از شما می‌پرسم پاسخ دهید که زمین و آنچه در آن است از آن کیست؟

أ فَلَا تَدَّكُرُونَ پس چرا متذکر نمی‌شوید تا بدانید: کسی که زمین و آنان را که در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۷۱

آن ساکنند از عقلا و غیر آنها آفریده، می‌تواند همه آنها را نابود کند و باز به زندگانی برگرداند زیرا اعاده، از آفرینش آغازین - مشکلتر نیست، و نیز او سزاوار است که هیچ کس و هیچ چیزی را برایش در خدایی شریک قرار ندهند، چرا که همه چیز و هر کس غیر از او، آفریده و مخلوق اوست.

«سَيَقُولُونَ لَلَّهِ»، در آیه اول از این سه مورد فقط با «لام» خوانده‌اند ولی در دو آیه بعد بدون آن نیز خوانده‌اند زیرا در حقیقت معنای: «من ربه» و «لمن هو» یکی است «۱» (زیرا وقتی جستجو از پروردگار چیزی یا کسی می‌کنیم، صاحب و مالک حقیقی آن را می‌جوئیم).

«أفلا تتقون» پس چرا از خدا بیم ندارید تا به او شرک نیاورید.

وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ أَجَارَ الرَّجُلَ فَلَانَا عَلِيَّ فَلَانِ، ای اغاثه منه و منعه، یعنی او را از زیر بار ستم فلانی نجات داد و معنای آیه این است: چه کسی یاری می‌کند هر که را بخواهد بر هر کسی که بخواهد (جز خدا) و هیچ کسی نمی‌تواند خدا را از کسی که به او اراده سوء کرده باز دارد.

«فَأَنَّى تُسْحَرُونَ» پس چگونه فریفته می‌شوید و از جاده یکتا پرستی منحرف می‌گردید؟ دلیل این معنا، شعر امرؤ القیس است:

ارانا موضعین لحتم غیب و نسحر بالطعام و بالشراب

(و ما خود را برای لزوم مرگ پنهانی شتابان می‌بینیم و در عین حال فریفته طعام و شراب دنیا هستیم) «نسحر» یعنی فریفته می‌شویم و فریب دهنده، شیطان یا هوای نفس است.

بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ بَلْكَه حق را بر ایشان آوردیم که شرک، باطل، و نسبت فرزند به

۱- در دو آیه آخر بدون «لام» حمل بر لفظ است و با «لام» حمل بر معناست، زیرا معنای «مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ» «لمن السماوات» می‌باشد، خلاصه از املاء ما مَنْ به الرَّحْمَنِ، ج ۲، ص ۱۵۱.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۷۲

حق تعالی دادن، امری محال و غیر ممکن، و کفار با این حرفهایشان که خدای را شریک و فرزند است دروغگو می‌باشند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۹۱ تا ۱۰۰] ص: ۲۷۲

اشاره

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۹۱) عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۹۲) قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيئِي مَا يُوعَدُونَ (۹۳) رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۹۴) وَ إِنَّا عَلَى أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ (۹۵)
 اذْفَعُ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (۹۶) وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (۹۷) وَ أَعُوذُ بِكَ رَبَّ أَنْ يَحْضُرُونِ (۹۸) حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ وَرَائِهِمُ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰)

ترجمه: ص: ۲۷۲

خداوند برای خود فرزندی نگرفته، و معبود دیگری با او، نیست، زیرا در این صورت هر یک از خدایان برای اداره کردن آفریده‌اش می‌رفت و نیز هر کدام بر دیگری ادعای برتری داشت، پاک و منزّه است حق تعالی از آنچه مشرکان او را وصف می‌کنند. (۹۱)

او آگاه به نهان و آشکار است، پس او برتر است از آنچه کافران برایش شریک می‌دانند. (۹۲)

بگو: پروردگارا، اگر باید آنچه از عذاب و کیفر را که به آنها وعده داده‌ای به من بنمایانی. (۹۳)

پروردگارا، پس مرا در میان این مردم ستمکار قرار مده. (۹۴)

و ما می‌توانیم به تو نشان دهیم آنچه را به آنان وعده می‌دهیم. (۹۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۷۳

از هر راهی که بهتر است، با بدی به مقابله پرداز، ما به آنچه توصیف می‌کنند داناییم. (۹۶)
و بگو:

پروردگارا من از وسوسه‌های شیاطین، به تو پناه می‌برم. (۹۷)

و پروردگارا به تو پناه می‌برم از این که (شیاطین) نزد من حاضر شوند. (۹۸)

(مشرکان و گنهکاران پیوسته چنین‌اند) تا هنگامی که مرگ یکی از آنان فرا رسد می‌گوید: پروردگارا مرا بازگردانید. (۹۹)

شاید در آنچه ترک کرده‌ام عمل صالحی انجام دهم، می‌گویند: چنین نیست، این حرفی است که او به زبان می‌آورد، و پشت «۱» سر آنها برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند. (۱۰۰)

تفسیر: ص: ۲۷۳

«اذا» این کلمه، جواب و جزای شرط محذوف است یعنی: لو کان معه آلِهَةٌ لذهب: اگر با خدای یکتا خدایان دیگری می‌بود که هر کدام از خدایان جدا می‌شدند و به سوی آفریده خود می‌رفت و به خود کامگی ادامه می‌داد و شما نیز زمینه حکومت هر کدام از خدایان را به طور ممتاز از خدایان دیگر مشاهده می‌کردید. و هر یک از آنها در صدد غلبه بر دیگری بر می‌آمد مثل پادشاهان دنیا که همیشه با هم در نزاعند و با این که حوزه حکومتشان از هم جداست، هر کدام در فکر پیروز شدن بر دیگری است. پس هم اکنون که هیچ اثری از غلبه یکی بر دیگری نیست و تمایزی در مملکتهای خدایی وجود ندارد بدانید که خدا یکی است و از داشتن اولاد و همتایانی که مشرکان برایش ادعا می‌کنند منزّه است.

«عَالِمِ الْغَيْبِ» این کلمه را بعضی مجرور و صفت برای «اللّه» و برخی دیگر

۱- این ترجمه مطابق تفسیر نمونه و ترجمه الهی قمشه‌ای و برخی دیگر از ترجمه‌هاست اما آنچه مرحوم طبرسی در مجمع و در این جا بیان کرده مطابق کشف است که و «راء» به معنای امام و قدام یعنی جلو رو است که مترجم مجمع البیان در ج ۱۷ ضمن تفسیر نیز چنین گفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۷۴

مرفوع، خبر مبتدای محذوف دانسته‌اند.

إِمَّا تُرِئِنِّي مَا يُوعَدُونَ، رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي نون برای تأکید و «ما» ی زایده نیز برای تأکید «ان» می‌باشد، یعنی اگر چاره‌ای نیست، و حتما آنچه از عذاب دنیا و آخرت را که به آنها وعده داده شده باشد به من بنمایانی پس مرا در میان آنها قرار مده و هر گاه خواستی آنان را کیفر فرمایی مرا از میانشان خارج کن.

حسن بصری می‌گوید: خداوند به پیغمبرش خبر داد که در میان امتش نعمت و ناخوشی واقع خواهد شد، اما مشخص نفرمود که آیا در زندگانی آن حضرت خواهد بود یا بعد از وفاتش و از این جهت او را دستور داد که چنین دعا کند: (پس مرا در میان آنها قرار مده).

از ابن عباس و جابر بن عبد الله نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع در سرزمین منا فرمود: «ای مردم» پس از من به کفر برنگردید که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنید، به خدا سوگند اگر چنین کاری کنید مرا در میان

گروهی اسب سوار خواهید دید که شما را می‌زنند. «۱» در این هنگام از پشت سر دستی به شانه چپ آن حضرت خورد، رسول خدا به آن توجه کرد و فرمود: «او علی» آیا این شخص علی است؟ (یعنی اگر من در میان آن سپاه نباشم علی علیه السلام خواهد بود.

ترجمه مجمع، ج ۱۷، پاورقی ص ۷۹) این جا بود که این آیات نازل شد.

تکرار کلمه «رب» در این دو آیه: یکی پیش از شرط و دیگری پیش از جزا، دلالت بر فضیلت و ارزش ناله و زاری در پیشگاه حق تعالی دارد.

وَإِنَّا ... لَقَادِرُونَ مَا قَادِرِينَ بِرَأْسِهِمْ أَن يَمُوتُوا بِمَا كَفَرُوا بِهِمْ تَحَقَّقْ بَخْشِيمِ، اما به آنها مهلت می‌دهیم (که شاید برگردند) «ادفع» بدی را به نیکی دفع کن، منظور

-۱

لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض، و أيم الله لئن فعلتموها لتعرفنی فی کتیبہ یضاربونکم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۷۵

نادیده گرفتن بدی و احسان در عوض آن می‌باشد.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ در تفسیر این آیه دو احتمال ذکر شده است:

۱- ما از همه بهتر می‌دانیم که دشمنانت چه اوصاف ناپسندی بر خلاف واقع به تو نسبت می‌دهند.

۲- ما از ویژگیهای آنها و سوء نیتشان نسبت به تو، از همه آگاهتر و بر مجازاتشان تواناتریم.

«أَعُوذُ بِكَ» به تو پناه می‌برم، از وسوسه‌های شیاطین.

«همز» به معنای دفع و تحریک با شدت است «۱» و از همین قبیل است: «مهماز» «۲» الرأض، شیاطین مردم را به گناه تحریک می‌کنند

چنان که سوار کاران چهار پایان را بر راه رفتن تحریک می‌کنند و از همین قبیل است أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ

تَوَزُّهُمْ أَزًّا «آیا ندیدی که شیاطین را بر سر کافران فرستادیم تا سخت آنها را آزار کنند» (مریم/ ۸۲) «وَأَعُوذُ بِكَ» خدای تعالی (در

این دو آیه متوالی) پیامبرش را دستور می‌دهد که با تکرار لفظ «رب» که حکایت از تضرع و التماس بیشتری دارد، از وسوسه‌های

شیاطین (در آیه اول) و از این که آنها پیش او حضور یابند و او را مشاهده کنند (در آیه دوم) به خدا پناه ببرند.

در مکان یا زمان حضور شیاطین سه قول نقل شده است:

الف: ابن عباس می‌گوید: مراد هنگام تلاوت قرآن است.

ب: از عکرمه نقل شده: منظور هنگام جان کندن است.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۰۷. [.....]

۲- مهماز جمع مهمیز: میخ آهنینی که بر پاشنه کفش نصب می‌کنند یا هنگام سواری بر تهیگاه اسب می‌زنند فرهنگ نفیسی. آلت

فلزی که هنگام سواری بر پاشنه چکمه می‌بندند، در فارسی فخیز هم می‌گویند فرهنگ عمید. و می‌توان گفت مهماز الرأض،

چیزی است که سوار کار برای راندن مرکب به کار می‌برد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۷۶

ج: اظهر آن است که مقصود تمام حالات است.

«حَتَّى إِذَا» این کلمه متعلق به «یصفون» است یعنی کافران تا این زمان که هنگام مرگ است بر عقاید سوء خود هستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۷۸

و هر کس ترازی عملش سبک باشد آنان کسانی‌اند که سرمایه وجود خود را از دست داده و در جهنم جاویدان خواهند ماند. (۱۰۳)

شعله‌های سوزان آتش همانند شمشیر به صورت‌هایشان نواخته می‌شود و در دوزخ چهره‌ای درهم کشیده دارند. (۱۰۴)

آیا چنان نبود که آیات من بر شما خوانده می‌شد و شما تکذیب می‌کردید؟ (۱۰۵)

می‌گویند: پروردگارا بدبختی ما بر ما چیره شد و ما قومی گمراه بودیم. (۱۰۶)

پروردگارا ما را از این (عذاب) بیرون ببر، و اگر بار دیگر تکرار کردیم قطعاً ستمگریم. (۱۰۷)

می‌گوید دور شوید در دوزخ، و با من سخن نگویند. (۱۰۸)

گروهی از بندگان من می‌گفتند: پروردگارا ما ایمان آوردیم، ما را ببخش و بر ما رحم کن، و تو بهترین رحم‌کنندگانی. (۱۰۹)
اما شما آنها را به باد مسخره گرفتید تا آنها شما را از یاد من غافل کردند (اشتغال به مسخره آنها شما را غافل کرد) و شما پیوسته بر آنها می‌خندید. (۱۱۰)

تفسیر: ص: ۲۷۸

فَلَا أَسَابَ بَيْنَهُمْ در قیامت با این که مردم یکدیگر را می‌شناسند خویشاوندی وسیله ارتباط و مهربانی در میان آنها نمی‌باشد، زیرا میانشان جدایی می‌افتد: بعضی به کیفر گناهان و برخی به پاداش نیکیهایشان می‌رسند.

از پیامبر خدا نقل شده است که فرمود:

کل حسب و نسب منقطع یوم القیمه الا حسبی و نسبی

«روز رستاخیز هر حسب و نسبی غیر از حسب و نسب من، قطع شده است.» (۱)

۱- حسب و نسب به دو معناست: الف: افتخاراتی که نیاکان انسان داشته‌اند. ب: به معنای خلق و خوی نیز می‌آید. اما در این جا به همان معنای اول است. به لسان العرب ماده حسب مراجعه شود. ولی این حدیث به قول علامه طباطبائی در المیزان، حدیثی است که اهل تسنن گاهی از عبد الله عمر و گاهی از خود عمرو گاهی از دیگر صحابه نقل کرده‌اند، و آیه از قطع همه نسبتها در قیامت خبر می‌دهد، و از رفتار پیامبر نیز معلوم می‌شود که از این نظر تفاوتی میان نسبها نیست، چنان که امام چهارم می‌فرماید «خدا بهشت را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۷۹

«وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» آنها از حالت و سرگذشت یکدیگر چیزی نمی‌پرسند زیرا هر کسی به خود گرفتار است.

در باره آیاتی که ظاهر آنها بر خلاف این مطلب به نظر می‌آید از قبیل: يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ «یکدیگر را می‌شناسند» (یونس / ۴۴) و اَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ «بعضی به دیگران رو می‌آورند و از هم می‌پرسند» (صافات / ۲۷ و طور / ۲۵) از ابن عباس سؤال شد، در پاسخ گفت: این از احوال روز قیامت است چون آن روز دارای حالات مختلفی است: در بعضی اوقات و حالات همدیگر را می‌شناسند و از یکدیگر پرسشهایی دارند، اما بعضی اوقات و احوال شدت وحشت و ترس از عذاب، آنها را به خود مشغول کرده و از سؤال کردن از یکدیگر باز می‌دارد.

«موازین» جمع موزون و مراد اعمال سنجیده شده‌ای است که نزد خداوند قدر و ارزش دارد.

فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ در اعراب این عبارت سه وجه است:

الف: بدل از «خسروا انفسهم» است.

ب: خبر بعد از خبر برای «اولئک» ج: خبر برای مبتدای محذوف.

«تَلْفُحُ» حرارت آتش، صورتهای آنها را می‌سوزاند. از زجاج نقل شده است که «لفح» و «نفع» به یک معناست جز این که تأثیر (سوزندگی) «لفح» بیشتر است.

«كَالْحُونَ» کلوح آن است که لبها از روی دندانها جمع و منقبض شده باشد. یعنی و آنها در میان آتش لبهایشان جمع شده و دندانهایشان پدیدار گشته است.

غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتَنَا وقتی که عربها می‌گویند: غلبنی فلان علی کذا یعنی فلانی آن

برای مطیعان آفریده اگر چه غلام حبشی باشد و آتش را برای گنهکاران اگر چه سید قرشی باشد ... خلاصه از تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۳۱.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸۰

را از من گرفت، شقاوتنا نیز خوانده شده و هر دو به یک معناست و منظور سرانجام بدی است که به دلیل اعمال زشتشان استحقاق آن را پیدا کردند و می‌گویند پروردگارا بدبختی بر ما چیره شد و اختیار را از ما ربود.

قَالَ اخْسَوْا فِيهَا خَسًا الْكَلْبِ فِخْسًا، لازم و متعدی به کار می‌رود، به اهل دوزخ گفته می‌شود: گم شوید و همواره در دوزخ ذلیل باشید و دور شوید، هم چنان که سگ، وقتی که او را می‌رانند دور می‌شود.

«وَلَا تُكَلِّمُونِ» در باره رفع عذاب، با من سخن نگویند زیرا این عذاب بر طرف شدنی نیست.

«سخریاً»: با ضَمّ و کسر «سین» خوانده شده، مصدر «سخر» و مثل «سخر» است، جز این که زیادی «یا» دلیل بر شدت آن است. بعضی گفته‌اند: با کسر «سین» به معنای استهزاء و مسخره کردن، ولی با ضم «سین» به معنای مسخر بودن و عبودیت می‌باشد، یعنی شما بندگان ما را در دنیا به بردگی گرفته و در اختیار خود در آوردید.

حَتَّىٰ أَنْسَوَكُمُ این گونه رفتار شما نسبت به بندگان من ذکر مرا از خاطرتان محو کرد و یاد مرا تا این که در باره دوستان و اولیاءم از من بیم داشته باشید ترک کردید.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۸] ص: ۲۸۰

اشاره

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ (۱۱۱) قَالَ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ (۱۱۲) قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسِئَلِ الْعَادِيْنَ (۱۱۳) قَالَ إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱۴) أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱۱۵) فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (۱۱۶) وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۱۱۷) وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸۱

ترجمه: ص: ۲۸۱

من امروز آنان را به خاطر صبر و استقامتشان پاداش دادم، آری آنها پیروز و رستگارند. (۱۱۱)

خداوند به آنها می‌گوید: چند سال در روی زمین درنگ کردید؟ (۱۱۲)

آنها می‌گویند: یک روز یا قسمتی از روز توقف داشتیم، از آنها که می‌توانند بشمارند سؤال کن. (۱۱۳)

بلکه اگر بدانید، کمی در آن درنگ کردید. (۱۱۴)

آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریدیم، و به سوی ما برگشت نخواهید کرد؟ (۱۱۵)

آری بلند مقام است خدایی که فرمانروایی حق است، معبودی جز او نیست و او پروردگار عرش کریم است. (۱۱۶)

آن کس که جز خدای یکتا خدای دیگری را می‌خواند که بر حقایقتش هیچ برهانی ندارد، همانا حسابش نزد پروردگارش خواهد

بود، و کافران رستگار نمی‌شوند. (۱۱۷)

بگو پروردگارا، بیامرز و رحمت آور که تو بهترین رحمت آورندگان هستی. (۱۱۸)

تفسیر: ص: ۲۸۱

أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ «انهم» با فتحه و کسره همزه خوانده شده است، فتح به این دلیل است که مفعول «جزیتهم» است و کسر به این جهت که آغاز جمله است.

معنای آیه این است: رستگار شدند چون صبر کردند پس نیکوترین پاداش را به خاطر صبرشان گرفتند.

«قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ» ضمیر در «قال» برای خدا یا برای هر کسی که در باره مدت توقف آنها در دنیا، سؤال می‌کند.

قَالَ إِنَّ لَبِثْتُمْ «قال» در هر دو آیه، به صورت «قل» فعل امر، نیز قرائت شده، یعنی ای کسی که در باره مدت بقای آنها در دنیا سؤال می‌کند بگو ...

قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ گفتند یک روز یا قدری از آن را در دنیا بسر بردیم.

در این آیه (دوزخیان) مدت درنگشان در دنیا را کوتاه شمرده‌اند، و این مطلب، یا با

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸۲

مقایسه طول عذابشان در دوزخ است، یا چون مرده بوده‌اند و توقفشان در قبرها طولانی بوده علم به آن ندارند، و یا به این جهت است که مدت منقضی و تمام شده، در حکم چیزی است که اصلاً وجود نداشته است. در آیه بعد خداوند، هم کم شمردن درنگشان در دنیا را تصدیق فرموده و هم آنها را بر غفلتی که در دنیا داشته‌اند توبیخ و سرزنش می‌فرماید.

فَسِئَلُ الْعَادِيْنَ منظور فرشتگانند که کارهای بندگان و عمرهای آنان را تحت محاسبه در می‌آورند و بعضی گفته‌اند منظور (مطلق) حساب کنندگانند. معنای آیه چنین است. سؤال کن از فرشتگانی که عمر همه مخلوقات را به حساب در می‌آورند، یا از هر کسی که می‌تواند فکرش را برای شمردن آنها به کار اندازد زیرا ما شماره آن سالها را نمی‌دانیم جز این که آنها را اندک می‌شماریم و یک روز یا جزئی از آن به حساب می‌آوریم.

«عشا» نصب این کلمه به یکی از دو سبب است: حال، یعنی ما شما را به بیهودگی نیافریدیم، و یا مفعول له است، یعنی شما را بی‌دلیل و عبث نیافریدیم بلکه از آفرینش شما حکمی را در نظر داشتیم که چنین اقتضا داشت زیرا می‌خواستیم به عبادت و اطاعت مکلفتان سازیم آن گاه برای جزا حاضران کنیم و سپس نیکوکار را پاداش و گنهکار را کیفر دهیم فعل «ترجعون» که مجهول است به فتح «تاء» (ترجعون، به صورت معلوم) نیز خوانده شده است.

«حق» امر ثابتی است که هرگز زوال نمی‌پذیرد، یا خدایی که سزاوار عبودیت است و فرمانروایی (مطلق) در انحصار اوست و سلطنتش از بین رفتنی نیست و هر پادشاهی غیر از او پادشاهی‌اش عاریتی است و تنها بعضی اشیا را از بعضی جهات مالک است، اما سلطنت و مالکیت خدا بر تمام اشیا از تمام جهات احاطه دارد.

الْعَرْشِ الْكَرِيمِ در این آیه خداوند متعال عرش را به کرم توصیف فرموده، بدین سبب که رحمت خداوند از سوی عرش به

مخلوقاتش نازل می‌شود، و خیر و برکت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸۳

از آن سوی می‌آید، و نیز به این دلیل که عرش، به خدای اکرم الاکرمین نسبت دارد.

لا بُرْهَانَ لَهُ بِهٖ اِنْ جَمَلَهُ لِکَسْبِیْ کَمَا یَعْبُدُ مِنْ غَیْرِ اِذْ اَخْتَلَفَ اَلْاَسْمَاءُ بِاَنَّ اِسْمَ «طَائِرٍ» صِفَتٌ تَأْکِیْدِیٌّ اِسْتِثْنَاءً مِثْلَ «طَائِرٍ یَطِیْرُ بِجَنَاحِیْهِ» «پرنده‌ای که با دو بالش پرواز می‌کند» (انعام/ ۳۷) که «یطیر بجناحیه» صفت برای «طائر» است و مفید تأکید می‌باشد، و نیز می‌توان آن را از جمله معترضه دانست که میان شرط و جزا فاصله ایجاد کرده است، مثل: «من احسن الی فلان- لا- احق بالاحسان منه فالله مثیه» کسی که به فلان شخص - که مستحق‌تر از او پیدا نمی‌شود- نیکی کند خدا پاداش او را می‌دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸۴

سوره نور ص: ۲۸۴

اشاره

این سوره مدنی است و دارای شصت و چهار آیه می‌باشد.

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۲۸۴

حدیثی از ابی‌نقل شده است که هر کس آن را بخواند به عدد هر مرد و زن مؤمن از گذشتگان و آیندگان ده حسنه به او داده شود. (۱)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: اموال خود را از اتلاف و دامنهای خود را از ننگ بی‌عفتی با خواندن سوره نور حفظ کنید، (۲) آری راست گفته است ولی خدا.

[سوره النور (۲۴): آیات ۱ تا ۳] ص: ۲۸۴

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
سُورَةُ اَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَ اَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱) الرَّائِيَةُ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللّٰهِ اِنَّ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشِهْدَ عَدَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲) الرَّانِي لَا يَنْكِحُ اِلَّا زَانِيَةً اَوْ مُشْرِكَةً وَالرَّائِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا اِلَّا زَانٍ اَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذٰلِكَ عَلٰی الْمُؤْمِنِيْنَ (۳)

-۱-

من قرأها اعطى من الاجر عشر حسنات بعدد كل مؤمن و مؤمنة فيما مضى و ما بقى.

-۲-

حصّٰنوا اموالکم و فروجکم بتلاوة سورة النور.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸۵

ترجمه: ص: ۲۸۵

این سوره‌ای است که ما آن را فرو فرستادیم و واجب نمودیم، و در آن آیات واضح و آشکار فرستادیم شاید شما متذکر شوید. (۱)
 زن و مرد زناکار، هر کدامشان را، صد تازیانه بزنید، و هرگز شما را رأفت در دین خدا فرا نگیرد، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان مجازات آنها را مشاهده کنند. (۲)
 مرد زنا کار، جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج در نمی‌آورد و این کار بر مؤمنان حرام شده است. (۳)

تفسیر: ص: ۲۸۵

سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا «سوره» خبر مبتدای محذوف است (هذه سورة) بوده و یا مبتدای (مؤخر) و موصوف به «انزلناها» و خبرش محذوف و تقدیرش این است: فیما یتلی علیکم سورة انزلناها در آنچه که بر شما تلاوت می‌شود سوره‌ای است - که ما آن را نازل کردیم و بندرت در بعضی قراءتها «سورةً أَنْزَلْنَاهَا» به نصب خوانده‌اند مثل «زیدا ضربته»، و فعل «انزلناها» را تفسیر فعل مقدر دانسته‌اند و یا این که در اصل: «اقرء سورة» بوده و «انزلناها» هم صفت «سورة» می‌باشد.

«و فرضناها» احکامی را که در آن سوره است واجب قطعی قرار دادیم، فرض در اصل به معنای قطع است. بعضی «فرضناها» با تشدید «راء» خوانده‌اند که مفید تأکید و مبالغه در ایجاب است، یا به این سبب که در آن، احکام پراکنده‌ای است، مثل فرضت الفریضة و فرضت الفرائض.

«تذکرون» با تشدید و تخفیف «ذال» خوانده شده است.

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِيُ این دو کلمه مرفوع به ابتدایند که خبرشان محذوف و تقدیر آن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸۶

چنین است: فیما فرض علیکم، الزانیة و الزانی: و منظور جلد الزانیة و الزانی است، یعنی سَلَّاق زدنشان. و نیز می‌توان «فَاجِلِدُوا» را خبر گرفت، زیرا، الف و لام به معنای «الذی» می‌باشد و تقدیرش این است: التي زنت و الذی زنی، فاجلدهما: زن و مرد زنا کار را شلاق بزنید، چنان که می‌گویند من زنی فاجلده. «جلد» مصدر و به معنای تازیانه زدن است، جلده مثل ظهره و بطنه و رگبه می‌باشد یعنی آن را آشکار ساخت، مخفی کرد و سوارش شد (ثلاثی مجرد و متعدی هستند) و این حکم مخصوص زانیهای آزاد، بالغ و بی همسر است. اما زناى محصنه حکمش رجم است.

وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ «رأفة» به سکون همزه، و بعضی به فتح آن «رأفة» خوانده‌اند و در معنای آیه اقوالی به قرار ذیل ذکر شده است:

الف: بر مؤمنان واجب است که دین خدا را جلدی بگیرند و نرمی و سستی در انجام اعمال و اجرای حدود بر آنها عارض نشود، و جمله «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» هم به منظور بر انگیختن و شعله‌ور ساختن آتش خشم برای خدا و دین و شریعت او ذکر شده است.

ب: مبادا رحم بر آنها چنان شما را فرا گیرد که از اقامه حدّ بر آنان خود داری کنید و حدود شرعی تعطیل شود.

ج: یا این که مبادا رأفت و ترحم شما را از ضرب شدید و محکم باز دارند، بلکه چنان بزنید که خوب دردشان بگیرد، تخفیفی در آن قائل نشوید چنان که در حدّ شارب الخمر تخفیف داده می‌شود.

حدّ مرد در حالت ایستاده به همان وصفی که در حال معصیت دیده شده بر او جاری می‌شود و این زدن به طور متوسط و معتدل

واقع می‌شود، نه بر یک جا بلکه بر تمام اعضا پخش می‌شود و هیچ عضوی از آن استثنا نمی‌شود مگر سه عضو: صورت و سر و عورت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸۷

لفظ «جلد» که به معنای تازیانه زدن است با «جلد» که به معنای پوست است از یک ماده است و این تعبیر اشاره به آن است که درد، نباید از پوست بدن تجاوز کند و به گوشت برسد.

زن به صورت نشسته و در حالی که با لباسهای پوشیده شده به طوری که عورتش پیدا نشود، حدّ بر او جاری شود. وَ لِيُشْهَدَ عَذَابُهُمَا این که حدّ را عذاب گفته‌اند دلیل بر آن است که کیفر گناه و عقوبت آن است و ممکن است از این جهت باشد که شخص را از بازگشت به گناه باز می‌دارد، چنان که آن را «نکال» نیز می‌گویند (که به معنای مجازات سخت و درس عبرت است).

«طائفه» گروهی هستند که اطراف شیئی را گرفته باشند و تعداد آنها از سه نفر بیشتر باشد، با توجه به تعریف مذکور جنبه صفتی در آن غلبه دارد و صفتی است که نیاز به موصوف ندارد بلکه خود جانشین موصوفش می‌باشد. از امام باقر علیه السلام و ابن عباس، و حسن بصری و غیر آنها نقل شده است که: «اقلّ طائفه» یک مرد است. سزاوار است که شاهدان اجرای حدّ فقط از بهترین انسانها باشند.

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً انسان فاسقی که شأنش زنا کاری است، تمایلی به ازدواج، با زنان نیکو کاری که بر غیر صفت او هستند، ندارد بلکه به زن زانیه‌ای که مانند خودش بوده یا مشرک باشد رغبت نشان می‌دهد و نیز زن بد کاره‌ای که مشهور به زنا باشد مردان صالح، میلی به همسری با او ندارند بلکه از او دوری می‌کنند و تنها کسی به او رغبت نشان می‌دهد که مثل او زنا کار باشد و این که خداوند زنا کار و اهل شرک را با هم ذکر کرده به خاطر بزرگ شمردن گناه عمل زشت زنا می‌باشد.

و مقصود از جمله اول توصیف کردن مرد زنا کار است به این که تمایلی به زنان با عفت و پاکدامن ندارد، بلکه فقط به زنان بدکار تمایل نشان می‌دهد. و در جمله دوم

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸۸

خداوند زن زنا کار را به این وصف توصیف می‌کند که مردان با عفت به او تمایلی ندارند و تنها زناکاران به او رغبت می‌کنند و میان آنها فرق و اختلاف بسیار است. و این که در آیه اول زن زناکار را بر مرد زانی مقدم داشته بدین جهت است که هر چند اصل آیه درباره عقوبت آنها در مقابل گناه هر دو نفرشان است، لیکن زن منشأ و ریشه جنایت و ماده اصلی آن می‌باشد، اما این که در آیه دوم مرد زانی را مقدم داشته به این خاطر است که آیه درباره نکاح و ازدواج است، و مرد اصل در آن است و او مبدأ درخواست و خواستگاری کننده است.

وَ حَرَّمَ ذَلِكُمْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، زنا یا ازدواج با زنان مشهور به زنا، بر مردان مؤمن حرام است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۴ تا ۵] ص: ۲۸۸

اشاره

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

ترجمه: ص: ۲۸۸

کسانی که زنان پاکدامن را نسبت به زنا دهند و سپس چهار گواه نیارند آنها را هشتاد تازیانه بزیند و هرگز گواهی آنها را نپذیرد که خودشان فاسقند. (۴)

مگر کسانی که از پس این، توبه کرده‌اند و به صلاح آمده‌اند که خدا آمرزگار و رحیم است. (۵)

تفسیر: ص: ۲۸۸

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ، خداوند پس از آن که در آیات قبل حدّ زنا را مشخص فرمود، در این آیات به بیان حدّ قذف پرداخته یعنی کسانی که زنان پاکدامن را نسبت به زنا و فجور، می‌دهند و چهار نفر شاهد عادل هم ندارند که ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸۹

گواهی دهند بر این که آنها را در حال زنا کردن دیده‌اند، «فَأَجْلِدُوهُمْ»، پس آنها را (هشتاد ضربه) شلاق بزیند. شهود باید همه‌شان در یک جا جمع شوند، که اگر متفرّق و پراکنده حاضر شوند و به این حال شهادت به زنا بدهند قاذف خواهند بود (که باید حدّ قذف بخورند).

نظم آیه چنین اقتضا می‌کند که مجموع جمله‌های سه گانه، جزای شرط باشد، یعنی کسانی که به زنان شوهردار نسبت زنا می‌دهند، تازیانه‌شان بزیند و شهادتشان را ردّ کنید و آنان را فاسق بدانید به این معنا که درباره آنها تازیانه زدن و ردّ شهادت و نسبت به فسق دادن را جمع کنید.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا، مگر آنان که از قذف توبه کنند و به صلاح گرایند که خداوند آنان را می‌بخشد، پس شلاق نمی‌خورند و شهادتشان ردّ نمی‌شود و فاسق شمرده نمی‌شوند. «ابد» اسم است برای مدتی طولانی، خواه بی‌نهایت باشد یا متناهی، پس هر گاه قذف کننده توبه کند شهادتش پذیرفته می‌شود، اعم از این که حدّ بر او جاری شده باشد یا نه، این مطلب را ائمه هدی علیهم السّلام و ابن عباس روایت شده و مطابق مذهب شافعی نیز می‌باشد. از جمله شرایط توبه، این است که قاذف، خودش را تکذیب کند و اگر تکذیب نکند باز هم گواهی‌اش پذیرفته نمی‌شود.

[سوره النور (۲۴): آیات ۱۰ تا ۱۰] ص: ۲۸۹

اشاره

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاحَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۶) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۷) وَيَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۸) وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۹) وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۹۰

ترجمه: ص: ۲۹۰

کسانی که همسران خود را به زنا نسبت می‌دهند و گواهی جز خودشان ندارند، یکی شان چهار بار به نام خدا گواهی دهد که از راستگویان است. (۶)

پنجمین بار چنین بگوید که اگر دروغگو باشد لعنت خدا بر او باد (۷)

و چهار بار گواهی دادن زن به نام خدا، که شوهرش از دروغگویان است، مجازات را از وی دفع می‌کند. (۸)
و پنجمین حرفش این باشد که اگر شوهرش راستگو باشد غضب خدا بر او باد. (۹)
و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و این که او توبه پذیر و درستکار است (خدا داند که چه می‌شد). (۱۰)

تفسیر: ص: ۲۹۰

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاجَهُمْ، روایت شده است که وقتی آیه قذف نازل شد، عاصم بن عدی انصاری برخاست و گفت: یا رسول الله، اگر مردی از ما، زنش را با مردی اجنبی یافت (و بدون شاهد به قاضی) خبر داد هشتاد تازیانه به او زده می‌شود. ولی تا او برود و چهار شاهد بیاورد مرد اجنبی کارش را کرده و رفته است؟ پیامبر فرمود:
ای عاصم، دستور خدا چنین نازل شده است. عاصم از حضور پیغمبر بیرون رفت اما هنوز به خانه‌اش نرسیده بود که ناگهان هلال بن امیه (دامادش) را دید جلوش آمد و از او تقاضای بازگشت کرد. عاصم گفت: چه خبر است: گفت خیلی بد شد:
الآن شریک بن سمحاء را بر روی شکم همسرم، «خوله» دیدم. عاصم گفت: به خدا قسم همین بود سؤال من از پیامبر، و دو نفری به خدمت پیامبر باز گشتند و عاصم قضیه را به حضرت عرض کرد. رسول خدا خوله را احضار کردند و فرمودند:
شوهرت چه می‌گوید: زن گفت: یا رسول الله (مدتهاست که این مرد به خانه ما رفت و آمد دارد و به من قرآن می‌آموزد و گاهی شوهرم او را تنها نزد من می‌گذارد و خود از خانه بیرون می‌رود اما این دفعه) «۱» نمی‌دانم به دلیل تعصب و غیرت بوده یا به

۱- قسمت داخل پراوتر اول از مجمع البیان گرفته شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۹۱

خاطر بخل در خوراک و طعام که این تهمت را به من زده است (یعنی چنین چیزهایی نبوده و شوهرم خلاف واقع ادعا می‌کند). این جا بود که این آیات نازل و میان آن دو ملاعنه انجام شد.
أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ، بعضی «اربع» به نصب خوانده‌اند، زیرا در حکم مفعول مطلق و مصدری است که عاملش «فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ» می‌باشد، که خود مبتدأست و خبرش محذوف و تقدیرش چنین است: فواجب ان یشهد احدهم اربع شهادات، پس واجب است که یکی از آنها چهار مرتبه شهادت دهد و «بالله» متعلق به «شهادات» است. امّا اگر طبق عبارت متن: «اربع» به رفع خوانده شود خبر برای «فشهادة» خواهد بود.

أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ و أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ، در هر دو مورد، به تخفیف «ن» و رفع کلمه بعدش نیز خوانده شده است.

و الْخَامِسَةُ، این کلمه را در آیه دوم بعضی به نصب می‌خوانند، یعنی و تشهد الخامسة.

طریقه اجرای لعان این است که مرد جلو روی حاکم، و زن طرف راست او بایستند. پس مرد چهار مرتبه بگوید: اشهد بالله انی لمن الصادقین فیما ذکرته من الفجور عنها، «خدا را گواه می‌گیرم که درباره آنچه از گناه به زعم نسبت داده‌ام راستگویم»، و در مرتبه پنجم می‌گوید: لعنة الله على ان كنت من الكاذبین فی ما رميتها به، «لعنت خدا بر من باد اگر در آنچه از کارهای زشتی که به همسرم نسبت داده‌ام دروغگو باشم».

و يَذْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ، از زن نیز کیفر حدّ زنا برداشته می‌شود به این که چهار مرتبه پشت سر هم بگوید: اشهد بالله انه لمن الكاذبین فیما قذفنی به «خدا را گواه می‌گیرم که آنچه شوهرم به من نسبت داده دروغ محض است»، و در مرتبه پنجم بگوید:

غضب الله على ان كان من الصادقین فیما قذفنی به «اگر در آنچه از خلاف شوهرم به ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۹۲

من نسبت داده از راستگویان باشد غضب خدا بر من باد»، و بعد از جریان این لعنتها، حاکم میان این دو همسر جدایی می‌اندازد و

هرگز بر یکدیگر حلال نمی‌شوند و از وقت اجرای لعان، زن عده می‌گیرد. اما اگر با کامل نبودن شهود، مرد از لعان خود داری کند حدّ قذف بر او جاری می‌شود.

در آیه آخر، جواب «لولا» آورده نشده تا ذهن مستمع هر جا ممکن است برود و این، امر بر مطلب مهمی که نمی‌شود به حقیقتش پی برد، دلالت می‌کند، زیرا چه بسا سکوت از امری رساتر از تصریح به آن است. ترجمه و تفسیر نمونه چنین می‌گوید:

اگر فضل خدا و رحمتش و این که او توبه پذیر و حکیم است نبود بسیاری از مردم هلاک می‌شدند، یا بسیاری از شما گرفتار مجازات سخت الهی می‌شدید.

[سوره النور (۲۴): آیات ۱۱ تا ۲۰] ص: ۲۹۲

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱) لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ (۱۲) لَوْ لَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۳) وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۴) إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (۱۵) وَ لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (۱۶) يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷) وَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۸) إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹) وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۹۳

ترجمه: ص: ۲۹۳

کسانی که به آن تهمت بزرگ پرداختند گروهی از شما بودند اما آن را برای خود بد بیندازید، بلکه خیر شما در آن است، و هر کدام از بهتان زندگان سهم خود را از گناهی که انجام داده‌اند دارند و کسی که بخش عظیمی از آن را به عهده گرفت کیفری بزرگ برایش می‌باشد. (۱۱)

چرا هنگامی که آن را شنیدید، مردان و زنان با ایمان، نیست به خود، گمان خوب نبردند، چرا نگفتید این یک دروغ بزرگ و آشکاری است. (۱۲)

چرا چهار گواه بر آن نیاوردند؟ اکنون که شاهد نیاوردند، آنها نزد خداوند، دروغگویانند. (۱۳)

و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت به فریادتان نمی‌رسید، به خاطر آنچه مرتکب شدید کیفری بزرگ به شما می‌رسید. (۱۴)

[یاد بیاورید] وقتی که شما آن را از زبانهای یکدیگر می‌گفتید و با دهنهای خودتان چیزی می‌گفتید که نسبت به آن آگاهی نداشتید، و گمان می‌کردید که امری آسان است و حال آن که نزد خداوند عظیم بود. (۱۵)

چرا وقتی که آن را شنیدید، نگفتید: ما را نسزد که در این باره سخن بگوییم، خداوند تو پاک و منزهی، این تهمتی بزرگ است. (۱۶)

خدا شما را پند می‌دهد، که اگر ایمان دارید، هرگز به چنین کاری برنگردید. (۱۷)

و برایتان این آیات را بیان می‌کند و خداوند آگاه و درستکار است. (۱۸)

آنها که دوست دارند، زشتیها در میان مردم با ایمان، شیوع یابد، بطور یقین عذابی دردناک در دنیا و آخرت برای آنهاست، و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید. (۱۹)

و اگر فضل و رحمت الهی، و این که خداوند مهربان و دارای رحمت بی‌پایان است، شامل حالتان نبود؟ (او خود می‌داند که چه می‌شد). (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۹۴

تفسیر: ص: ۲۹۴

إِنَّ الدِّينَ جَاؤُ بِالْإِفْكِ، «افک» به معنای رساترین دروغ است و اصل آن از «افک» به معنای «قلب» یعنی واژگونگی و خلاف راستی است زیرا سخن افک، سخنی است که چهره‌اش دگرگون شده و حقیقتش از بین رفته باشد و مراد از «افک» در این جا تهمتی است که به عایشه و صفوان بن معطل وارد شد.

«عصبه» بر گروهی از ده تا چهل نفر اطلاق می‌شود و «عصابه» نیز به همین معناست. اعصوبوا یعنی اجتماع، گروهی که این دروغ را جعل کردند، اینهاست:

عبد الله بن ابی [سردسته منافقان] همان کسی است که «تولی کبره» قسمت اعظم این گناه را بر عهده داشت. و مسطح بن اثابه، و حسیا بن ثابت، و حمنه دختر جحش، بالأخره اینها و هر کس که اینها را در آن امر مساعدت کرد هر کدام به مقدار دخالتشان در این افترا بهره‌ای از گناه را دارند ولی کیفر بزرگ برای عبد الله بن ابی است، زیرا قسمت اعظم آن از او سر زده بود که این داستان دروغ را در میان مردم شایع می‌کرد و می‌گفت: ای مؤمنان همسر پیغمبرتان شب را با مردی (اجنبی) تا صبح گذرانده و بعد آن مرد آمده در حالی که افسار شتر وی را بر دوش می‌کشید، به خدا سوگند، این دو از یکدیگر نجات نیافتند.

هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ، مخاطب عایشه و «صفوان» که متهم به این تهمت بودند، و تمام مؤمنانی که از این قضیه ناراحت شده بودند و نیز هر کسی است که به دروغ متهم به کاری ناپسند شده، می‌باشد.

معنای اینکه این افترا برای آنها خیر بود این است که خداوند در مقابل صبری که تحویل می‌کنند عوضی نیکو به آنها عنایت می‌فرماید.

علت وقوع افترا این بود که عایشه در راه جنگ بنی المصطلق برای قضای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۹۵

حاجت به کناری رفت. از آن جا که برگشت دید گلوبندش پاره شده و دانه‌های آن ریخته، مجددا رفت تا آنها را پیدا کند. وقتی که برگشت، دید قافله رفته و هودجش را به گمان این که او در میان آن قرار دارد، روی شتر گذاشته و برده‌اند.

صفوان که به دنبال قافله می‌آمد این جا رسید و عایشه را دید، شترش را خوابانید او را سوار کرد و مهار آن را گرفته می‌کشاند تا به قافله رسید و این در موقعی بود که برای اقامه نماز ظهر فرود آمده بودند، این داستان را زهری از خود عایشه چنین نقل کرده است.

«تولی کبره»: بعضی به ضم کاف خوانده‌اند (به کسر به معنای بزرگی و به ضم به معنای سنگینی است) «۱» یعنی قسمت بزرگ و گناه سنگین افترا را او (عبد الله ابی) متحمل شد.

لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ ... بِأَنْفُسِهِمْ، «بأنفسهم»: مقصود کسانی است که مانند نفسهای خودشان بودند، زیرا مؤمنان همه‌شان مانند یک شخص هستند، و از همین قبیل است: لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ، «همدینان خود را نکوهش نکنید» (حجرات / ۱۰) و فَسَلِّمُوا عَلَي أَنْفُسِكُمْ،

«بر خودتان سلام کنید» (حجرات / ۶۱) و معنای آیه را چنین گفته‌اند: چرا وقتی که این مطلب را شنیدید همان چیزی را گمان نکردید که اگر برای خودتان اتفاق می‌افتاد گمان می‌کردید؟ و علت این که نفرموده است: ظنتم بانفسکم خیرا، این است که اسم ظاهر به جای ضمیر و التفات از خطاب به غیبت، مفید توییح بیشتری است و نیز دلالت می‌کند بر این که اشتراک در ایمان اقتضا دارد که مؤمن نباید هر چه را دیگران درباره مذمت برادر مؤمنش می‌گویند بپذیرد، بلکه باید برائت ساحت او را از هر گونه عیبی اظهار کند و قاذف او را تکذیب نماید.

۱- داخل پراوتر از ترجمه مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۱۰۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۹۶

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، «لولا» ی اول و دوم برای تخصیص، و سوم برای امتناع شیء به خاطر وجود غیرش می‌باشد، یعنی اگر نمی‌بود این که من حکم کرده‌ام که در دنیا و آخرت بر شما تفضل کنم، به کیفر دادن‌تان به سبب آنچه در آن وارد شدید یا از آن گفتگو می‌کردید، شتاب می‌کردم.

«افضتم» افاض فی الحدیث، و اندفع، و خاض: شتابان و کامل به سخن گفتن پرداخت.

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ... «اذ» ظرف برای «مسیکم» یا «افضتم» (در آیه قبل) می‌باشد و تَلَقَّوْنَهُ یعنی برخی از شما آن داستان دروغ را از دهان برخی دیگر می‌گیرید و بعضی گفته‌اند: تَلَقَّى الْقَوْلَ، تَلَقَّنَهُ، و تَلَفَّفَهُ، همه به یک معناست، و در اصل: «تَلَقَّوْنَهُ» بوده و «تاء» حرف مضارع به خاطر تخفیف حذف شده است.

در این آیه خداوند، دست‌اندرکاران شایع ساختن داستان افک را، به مرتکب شدن سه گناه توییح فرموده و عذاب و کیفرشان را مربوط به آنها دانسته است، و گناههای سه گانه عبارتند از:

۱- آن را بر سر زبانها بازگو می‌کردند تا منتشر و همه جاگیر شد.

۲- درباره این داستان حرفهایی می‌گفتند که علم به آن نداشتند.

۳- این کارهای ناپسند و زشت خود را امری آسان و کوچک و بی‌اهمیت می‌دانستند.

وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ، در این آیه، فاصله قرار دادن میان «لولا» و «قلتم» به وسیله ظرف، به منظور فایده‌ای است: که آنها می‌بایست به مجرد این که آن افترا را شنیدند، از سخن گفتن درباره آن خود داری می‌کردند، پس ذکر وقت، اهمیت بیشتری داشت و لذا آن را جلوتر آورده است.

«سُبْحَانَكَ» تسبیح، یا به خاطر تعجب از بزرگی و عظمت مطلب است، و یا خدای را منزّه از آن می‌داند که همسر پیامبرش فاجر و بد کاره باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۹۷

يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا، خدا شما را درباره تکرار چنین کاری پند می‌دهد و موعظه‌تان می‌کند، چنان که می‌گویند: و عظت فلانا فی کذا، فترکه: او را درباره فلان مطلب موعظه کردم، ترکش کرد. و جایز است کراهه ان تعودوا در تقدیر باشد: خدا شما را پند می‌دهد چون نمی‌پسندد که به آن، بازگردید. «ابدا» تا وقتی که زنده و مکلف باشید.

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ، این عبارت برای به هیجان در آوردن مسلمانان است، و یا به آنها گوشزد می‌کند. آنچه باعث می‌شود که دیگر به این عمل ناشایست (تهمت) دست نزنند، ایمان سالم به خدا و پیامبر است که انسان را از هر زشتی باز می‌دارد.

أَنْ تَشِيَعَ الْفَاحِشَةَ، (کسانی که) دوست دارند که اعمال ناپسند شیوع پیدا کند.

منظور از «عذاب» دنیا، اجرای حدّ است. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ»: خدا می‌داند، آنچه از رازها که در دلها نهفته است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۲۱ تا ۲۵] ص: ۲۹۷

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۱) وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعْيُ أَنْ يُوْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲) إِنَّ الَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳) يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴) يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۹۸

ترجمه: ص: ۲۹۸

ای اهل ایمان، از گامهای شیطان پیروی نکنید، و هر کس از گامهای شیطان پیروی کند، او، وی را به زشتکاری و ناروایی فرمان می‌دهد، و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز هیچ یک از شما پاک نمی‌شد، ولی خداوند هر که را بخواهد پاک می‌سازد، و خدا شنوا و داناست. (۲۱)

آنها که دارای برتری مالی و وسعت زندگی اند، نباید سوگند یاد کنند که به خویشان و مستمندان، و هجرت کنندگان در راه خدا، انفاق نکنند، آنها باید گذشت کنند و چشم پوشی نمایند، آیا دوست نمی‌دارید که خدا شما را بیمارزد؟ در حالی که خدا آمرزنده و رحیم است. (۲۲)

کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر با ایمان را متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت ملعونند و عذابی بزرگ در انتظارشان است. (۲۳) در آن روز زبانها و دستها و پاهایشان بر ضد آنها به کارهایی که انجام می‌داده‌اند، گواهی می‌دهند. (۲۴) در آن روز خداوند جزای واقعی آنها را بی‌کم و کاست می‌دهد و آنان می‌دانند که او حقیقت روشنگر است. (۲۵)

تفسیر: ص: ۲۹۸

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا، اگر فضل خدا نبود، هیچ یک از شما، از وسوسه شیطان پاک نمی‌شد، اما خداوند سبحان با لطف و عنایت خود، هر کس را بخواهد پاک می‌سازد، و خداوند لطفش را درباره آن شخص انجام می‌دهد تا آن شخص در نزد وی پاک و پاکیزه شود و به صلاح گراید.

«وَلَا يَأْتَلِ» نباید قسم یاد کنند، باب افتعال از «الْيَهُ» بعضی «وَلَا يَأْتَلِ» (از باب تفعّل) خوانده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۹۹

«أَنْ يُوْتُوا» زجاج می‌گوید: در اصل ان لا یوتوا بوده و «لا» حذف شده، یعنی سوگند یاد نکند که به مستحقّ احسان، احسان نکند. اُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ، ثروتمندان و آنهایی که از نظر مالی در وسعت هستند.

بعضی گفته‌اند: معنایش این است که ثروتمندان در احسان به مستحقّان کوتاهی نکنند، اگر چه میان آنها با مستحقّان به سبب جنایتی که مرتکب شده‌اند، بغض و کینه (و اختلاف و نزاع) باشد، از ما الوت جهدا می‌آید، یعنی از هیچ کوششی دریغ نکردم.

این آیه در شأن «مسطح» نازل شده است که پسر خاله ابو بکر و مردی فقیر بود، ابو بکر زندگی او را اراده می‌کرد اما وقتی که در

داستان «افک» شرکت کرد، قسم خورد که دیگر به او کمک نکند.

بعضی گفته‌اند این آیه درباره جمعی از صحابه نازل شده است که سوگند یاد کردند: به هر کس که به هر نحو سخنی درباره افک گفته هیچ گونه انفاقی نکنند و همدردی و مواساتی با آنها نداشته باشند. «الغافلات» بی خبران از کارهای زشت. «يَوْمَ تَشْهَدُ» با «باء» نیز خوانده‌اند. کلمه «دین» به معنای جزا و پاداش است. و «حق» صفت برای «دین» یعنی خداوند پاداش حقیقی آنها را چنان که سزاوارند می‌دهد.

أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ، خدا دادگستری است که عدلش آشکار و ستمی در حکم او وجود ندارد.

[سوره النور (۲۴): آیات ۲۶ تا ۲۹] ص: ۲۹۹

اشاره

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶)
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷) فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸) لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۰۰

ترجمه: ص: ۳۰۰

زنان خبیث و ناپاک، از آن مردان خبیث، و مردان ناپاک نیز برای زنان ناپاک می‌باشند، اینان از نسبت‌های ناروا که به آنها داده می‌شود دوراند، برای آنها آموزش، و روزی، پر ارزشی است. (۲۶)
 ای اهل ایمان، به خانه‌ای جز خانه‌های خودتان داخل نشوید مگر این که اجازه بگیرید و بر اهلش سلام کنید، که این امر برای شما بهتر است، شاید متذکر شوید. (۲۷)

پس اگر کسی در میان آن نیافتید داخل نشوید، تا این که به شما اجازه داده شود، و اگر به شما گفته شد:

برگردید، پس برگردید که برای شما پاکیزه‌تر است، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۲۸)

گناهی بر شما نیست که وارد خانه‌های غیر مسکونی شوید که در آن جا کالایی متعلق به شما وجود دارد، و خداوند آنچه را شما آشکار و پنهان می‌کنید می‌داند. (۲۹)

تفسیر: ص: ۳۰۰

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ، در معنای این کلمات دو وجه ذکر شده:

۱- مقصود از «خبیثات» کلمات ناپسند است و کلمه «خبیثون» شامل مرد و زن می‌باشد، یعنی سخنان زشت از مردم پلید صادر می‌شود و مردم پلید سخنان زشت می‌گویند و همچنین است طیبات و طیبون، یعنی کلمات خوب از مردم خوب صادر می‌شود و مردم پاک سخنان پاک می‌گویند.

«أُولَئِكَ» اشاره به اشخاص پاک و طیب است که آنها از آنچه اشخاص پلید و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۰۱

ناپاک می‌گویند و سخنان زشت و رکیکی که آنها بر زبان جاری می‌کنند، بریء و بیزارند.

۲- می‌توان گفت: مراد از خبیثان و طیبات زنان هستند، یعنی زنان خبیث با مردان خبیث ازدواج می‌کنند، همچنین اشخاص پاک و طیب با هم پیوند زناشویی می‌بندند.

حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا، این کلمه از ماده «انس» و باب استفعال است و در معنایش دو وجه بیان شده است:

۱- از «استیناس» نقطه مقابل «استیحاش» است، به این بیان: کسی که در خانه دیگری را می‌زند، نمی‌داند که آیا به او اجازه خواهند داد یا نه؟ و در این حالت، مانند کسی است که از امری وحشت دارد و هراسناک است، به این دلیل که مطلب برایش معلوم نیست. اما وقتی که به او اجازه ورود و جواب مثبت داده شود دلش آرام می‌گیرد. پس معنای آیه این است (داخل نشوید) تا وقتی که به شما اجازه داده شود، مثل قول خداوند: لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ، «به خانه‌های پیامبر وارد نشوید، مگر این که به شما اجازه داده شود» (احزاب/ ۵۲). بنا بر این در آیه مورد نظر، استیناس را به جای «اذن» قرار داده، زیرا مرادف آن است.

۲- از «انس الشیء» گرفته شده، یعنی آن را آشکارا دید. پس معنای آیه این می‌شود که به این مکانها داخل نشوید تا وقتی که خوب بدانید و حقیقت مطلب برایتان کشف شود که آیا ورود شما خواسته شده است یا نه؟ و از این قبیل است جمله: استأنست فلم ار احدا (تحقیق کردم، اما هیچکس را ندیدم) و از همین قبیل است قول نابغه: علی مستأنس و حدی. «۱»

-۱

كَأَنَّ رَجُلِي وَقَدْ زَالَ النَّهَارُ بِنَا بَدِي الْجَلِيلِ عَلِيٍّ مُسْتَأْنَسٌ وَحَدِي

کشاف، ج ۳، ص ۲۲۶. موقعی که بر شتر خود سوار می‌شوم، از سرعت زیادش در نیمه روز به جای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۰۲

ابو ایوب انصاری می‌گوید: به رسول خدا عرض کردیم: «استیناس» به معنای چیست؟ فرمود: هنگامی که انسان می‌خواهد به خانه‌ای وارد شود به ذکر خدا مشغول می‌شود، صدایش را به سبحان الله و حمد و تکبیر بلند می‌کند و سرفه‌ای می‌کند تا به این طریق از اهل خانه اذن بگیرد، و معنای تسلیم آن است که سه مرتبه بگوید: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، أَدْخَلَ؟: (سلام علیکم آیا اجازه هست وارد شوم؟) اگر اجازه دادند داخل شود و اگر نه، برگردد.

ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ، این اجازه گرفتن و سلام دادن از تحیت دوران جاهلیت بهتر است، زیرا آنها هر گاه به هم می‌رسیدند می‌گفتند: «حیتم صباحا و مساء» (زنده باشید، صبح و شب). و نیز از دخول بدون «اذن» بهتر است.

لَعَلَّكُمْ تَدَكَّرُونَ، این مسائل برای شما نازل شده است که دستور خدا را بزرگ شمارید و به آنچه در مسأله اجازه گرفتن امر شده‌اید عمل کنید.

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا، پس اگر هیچ اجازه دهنده‌ای ندیدید، داخل نشوید، بلکه صبر کنید تا کسی را بیابید که به شما اجازه ورود دهد، یا اگر کسی از اهل خانه را در آن جا نیافتید، داخل نشوید مگر به اجازه اهلش زیرا ورود تصرف در ملک غیر است که بدون اجازه او جایز نیست.

«فَارْجِعُوا» پس برگردید و دم در به انتظار بایستید و در رفع موانع ورود اصرار نداشته باشید.

هُوَ أَزْكَى لَكُمْ، برگشتن برای شما پاکیزه‌تر است به دلیل این که سلامت و تندرستی شما در آن است و از شک و گمان بد، درباره شما به دور است و سودش بیشتر و خیرش فزاینده‌تر است.

رویش آن گیاه می‌رسم، مثل این که بار و بنه من، بر دوش دیده بانی است که به تنهایی جلو خود را زیر نظر دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۰۳

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ، در آخر این آیه خداوند متعال مخاطبان را تهدید کرده است به این که هر چه انجام دهند و یا ترک کنند می‌داند، و به همین مناسبت ثواب می‌دهد و یا کیفر می‌کند.

در آیه اخیر، حق تعالی، از این حکم که باید برای ورود به خانه از صاحبش اجازه گرفت اماکن عمومی را استثنا فرموده که از جمله آنها مسافر خانه‌ها و کاروانسراها و رباطها و مراکز خرید و فروش و آسیابها و گرمابه‌ها می‌باشد، که در این مکانها نیازی به اذن و اجازه کسی نیست.

فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ، مقصود از «متاع» سود بردن و مراکز خرید و فروش می‌باشد، و بعضی گفته‌اند: منظور خرابه‌هایی است که معمولاً کسی در آن نیست و در آن جا برای قضای حاجت می‌روند و متاع یعنی قضای حاجت کردن.

[سوره النور (۲۴): آیات ۳۰ تا ۳۱] ص: ۳۰۳

اشاره

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْزَاقِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْوَالِدِ الَّذِينَ لَمْ يُظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۰۴

ترجمه: ص: ۳۰۴

به مؤمنان بگو چشمهای خود را ببندند، و دامنه‌های خود را [از آلودگی] حفظ کنند که برای آنها پاکیزه‌تر است. آری خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است. (۳۰)

و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را بپوشند و دامنه‌های خود را حفظ کنند، و آرایش خود را جز آنچه ظاهر است آشکار ننمایند، و روسریهای خود را بر سینه‌هایشان افکنند و زینتهای خویش را آشکار نسازند جز برای شوهران، یا پدران، یا پدر شوهرانشان، یا پسران و یا پسر شوهران، یا برادران یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم کیششان، یا بردگانشان، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاهی ندارند. و نیز زنان، هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود. و همگی به سوی خدا بازگشت کنید ای اهل ایمان به امید این که رستگار شوید. (۳۱)

تفسیر: ص: ۳۰۴

يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ، «من» برای تبعیض، مقصود آن است که از آنچه خدا حرام فرموده چشم بپوشند، و به آنچه حلال و مباح است، اکتفاء کنند. و به قول اخفش می‌توان «من» را زایده گرفت، اما سیوییه این را جایز ندانسته است.

وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ، امام صادق علیه السلام فرموده است: حفظ فروج در تمام مواردی که در قرآن آمده، به معنای خود داری از زناست، مگر در این مورد که به معنای پوشش است تا هیچکس به عورت دیگری نگاه نکند، برای مرد حلال نیست که به عورت مرد دیگری نگاه کند و بر زن نیز جایز نیست که به عورت زن دیگری نظر کند (۱).

إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ، با این بیان خداوند به انسانها خبر داده است که از احوال

-۱

حفظ الفروج عبارة عن التحفظ من الزنا في جميع القرآن إلّا هنا فان المراد به الستر، حتى لا ينظر اليها احد و لا يحل للرجل ان ينظر الى فرج اخيه و لا للمرأة ان تنظر الى فرج اختها.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۰۵

و گفتار همه آگاه است و می‌داند چگونه و چه کاری انجام می‌دهند. پس بر آنهاست که خود را در پیشگاه خداوند بدانند و پیوسته از مخالفت با او بر حذر و در تمام حرکات و سکنات متوجه او باشند. در آیه بعد زنان را هم مانند مردان به چشم پوشی و عفت و پاکدامنی امر فرموده است.

ام سلمه گفت: خدمت رسول خدا بودم و می‌مونه نیز آن جا بود. پسر امّ مکتوم، حاضر شد، و این داستان، بعد از آن بود که آیه حجاب نازل شده و ما مأمور به حجاب شده بودیم، پیامبر به ما فرمود خود را بپوشانید و حجابتان را حفظ کنید. ما گفتیم یا رسول الله، مگر فرزند ام مکتوم نابینا نیست؟ فرمود آیا شما هم نابینا هستید و او را نمی‌بینید؟

«زینت» چیزی است که زن خود را به آن می‌آراید، از قبیل زیور آلات یا سرمه کشیدن و یا خضاب کردن و غیر اینها. و زینت بر دو قسم است: زینت ظاهری و زینت باطنی و گفته‌اند پوشاندن زینتهای ظاهری واجب نیست. در تعریف زینتهای ظاهری اقوالی است:

۱- مراد از زینت ظاهری لباس است.

۲- بعضی گفته‌اند منظور از آن، سرمه (چشم) و انگشتر و خضاب کف (دستها) است.

۳- و بعضی گفته‌اند: صورت و کفهاست.

۴- از ائمه علیهم السلام نقل شده است که مراد دو کف و انگشتان است.

زینت باطنی مثل خلخال پا، و دست بند، و گردن بند، و گوشواره اما زینت باطنی واجب است که پوشانیده شود و جز برای کسانی که استثنا شده‌اند برای دیگران نباید اظهار شود.

از شعبی سؤال شده که چرا خداوند عموها و دایهها را جزو مستثنیات ذکر نکرده است؟ گفت: به این جهت که عمو، زینتهای آنها را برای پسرش توصیف نکند اگر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۰۶

چه خودش نامحرم نیست اما فرزندانش که نامحرمند و همچنین است دایی.

وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ ذکر زینت بدون بیان موارد آن، به خاطر مبالغه در امر تستر و پوشش است، زیرا این زینتها در جاهایی از بدن قرار دارد که برای غیر اشخاص مورد ذکر، جایز نیست به آنها نگاه کنند.

اما زینتهای ظاهر که گفتیم پوشاندن واجب نیست و در حفظ آن آسانگیری شده به این دلیل است که زنان را چاره‌ای از آن نیست، بویژه در شهادت دادن و حضور در محکمه دادخواهی.

وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ «خمر» جمع خمار به معنای مقنعه است و زنان، مأمور شده‌اند- که آن را به سر و گردن خودشان ببندازند، زیرا اگر باز باشد جلو گردنهایشان دیده می‌شود. زنان عرب کارشان این بود که دامن مقنعه‌ها را پشت سر می‌انداختند و

به این سبب گلو و سینه‌شان پیدا بود، به این دلیل خداوند امر فرمود که آن را از جلو بیفکنند تا آنها را بپوشاند. جایز است که مراد از «جیب» سینه‌ها باشد، به اعتبار مجاورت (چون قسمت جلو یقه نزدیک سینه است) چنان که گفته‌اند: «ناصح الجیب»، یعنی راستگو و امین یا پاکدلی بدون غلّ و غش، و مراد از زدن روسریها بر گریبانها که بر زنان واجب می‌باشد این است روسریها را بر سر و گردن و سینه‌هایشان قرار دهند تا آنها را بپوشانند چنان که می‌گویند: ضربت بیدی علی الحائط: دستم را بر دیوار گذاشتم. «جیوبهن و بیوتاه غیر بیوتکم»، با کسر «جیم» و «با» نیز خوانده شده است به مناسبت مجاورت با «یاء».

أَوْ نِسَائِهِنَّ یا زنان خودشان: مقصود از این زنان که زنان مسلمان می‌توانند بی‌پرده پیششان ظاهر شوند، همان زنان با ایمان هستند و گرنه از زنان مشرک و کفار باید پرهیز کنند.

أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ از بردگانشان نیز لازم نیست خود را بپوشانند، ابن عباس می‌گوید ظاهر آن است که منظور از: نِسَائِهِنَّ و ما ملکت ایمانهن، زنانی هستند که در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۰۷

مصاحبت و خدمتگزاری زنان مسلمانند، اعم از این که آزاد باشند یا برده، و بعضی گفته‌اند منظور از: ما ملکت ایمانهن، ذکور و اناث هر دو می‌باشد. (۱)

أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَابِ تابع کسی است که به دنبال تو می‌آید تا از طعام و غذای تو بهره‌برد و غیر اولی الأربیه یعنی نیازی به زنان ندارد، و او آدم سفیهی است که چیزی را در باره زنان نمی‌داند (تمایل جنسی ندارد). «غیر» را به نصب خوانده‌اند بنا بر استثنا و یا حال. و به جرّ خوانده‌اند بنا بر وصفیت. «اربه» یعنی حاجت و نیاز «او الطفل»، «طفل» مفرد است که به جای جمع قرار گرفته چون مراد از آن جنس است، نه، فرد.

لَمْ يَظْهَرُوا در معنای این فعل، دو احتمال وجود دارد که: یا از «ظهر علی الشیء» می‌باشد که به معنای مطلع شدن بر چیزی است، یعنی کودکانی که از امور شهوانی بی‌خبراند و نمی‌دانند که عورت چیست و میان آن با بقیه اعضا فرقی نمی‌گذارند. و یا از ماده: «ظهر علی فلان» است یعنی قدرت بر آن پیدا کرد که معنای آیه این می‌شود: این اطفال به موقعیتی که قدرت بر انجام دادن عمل زناشویی داشته باشند نرسیده‌اند، زیرا غریزه جنسی در آنها ظاهر نشده است.

وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ در سابق میان عربها زنهایی که در پاهایشان خلخال داشتند گاهی هنگام راه رفتن پاهای خود را محکم بر زمین می‌زدند تا صدای آن بلند شود، و بعضی گفته‌اند پاها را بهم می‌زدند تا دیگران پی ببرند که هر دو پاهایشان خلخال دارد. خداوند آنها را از این عمل نهی می‌فرماید. و وقتی که بعد از نهی از اظهار

۱- ولی در بعضی روایات تصریح شده است که منظور کنیزانند- هر چند غیر مسلمان باشند و غلامان را شامل نمی‌شود و چنان که از امیر مؤمنان نقل شده:

لَا يَنْظُرُ الْعَبْدَ إِلَى شَعْرِ مَوْلَاتِهِ

، غلام نباید به موی بی‌بی‌اش نگاه کند، گرچه از بعضی روایات، تعمیم استفاده می‌شود ولی خلاف احتیاط است. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۵۱. جبائی گوید: غلامی که هنوز بالغ نشده می‌تواند به بی‌بی خود نگاه کند. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۱۲۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۰۸

زینتها، از اظهار صدای آنها نیز نهی شود خوب معلوم می‌شود که نهی از ظاهر ساختن مواضع زینت گویاتر و رساتر است. أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ این کلمه را بعضی از قرّاء به ضم (هاء) نیز خوانده‌اند به این اعتبار که چون «الف» از ایها المؤمنون به دلیل التقاء ساکنین حذف شده، حرکت آن نیز از حرکت ما قبل «ای» تبعیت کرده است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۳۲ تا ۳۴] ص: ۳۰۸

اشاره

وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲) وَ لَيْسْتَغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَ آتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَىٰ الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۳) وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَ مَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۳۴)

ترجمه: ص: ۳۰۸

زنان و مردان عزب را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان درستکاران را، که اگر تنگ دست و محتاج باشند، خداوند از فضل خودش بی‌نیازشان می‌فرماید و خداوند، وسعت دهنده و آگاه می‌باشد. (۳۲)

و آنهایی که استطاعت زناشویی ندارند، باید با عفت و پاکدامنی به سر برند تا خداوند با فضل خود بی‌نیازشان سازد، و بردگانی از شما که خواستار قرارداد آزادی‌اند اگر خیری در آنها سراغ دارید، خواسته آنان را بپذیرید و از مالی که خدا به شما داده است به ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۰۹

آنان بدهید، و کنیزان خود را اگر خواهان پاکدامنی‌اند، برای طلب متاع دنیا به زنا کاری و امدارید و هر کس وادارشان کند، خداوند نسبت به آن کنیزانی که به اکراه وادار شده‌اند آمرزگار و دارای رحمت بی‌پایان است. (۳۳)
براستی که آیاتی روشنگر بر شما فرو فرستادیم با مثلی از آنان که پیش از شما بوده‌اند، و پندی برای پرهیزگاران. (۳۴)

تفسیر: ص: ۳۰۹

وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ «ایامی» و «یتامی»، در اصل: ایام و یتائم بوده و در آنها، قلبی واقع شده است. «ایم»: بی همسر چه مرد باشد و چه زن، بکر باشند یا ثیب، تأیما:
تزویح نکرده‌اند.

در حدیث آمده است: خدایا به تو پناه می‌بریم از حرص زیاد به خوردن شیر، و شدت تشنگی و آب زیاد خواستن، و عزوبت. «۱»
مضمون آیه این است: کسانی را که همسر ندارند و صلاحیت برای ازدواج دارند به همسری یکدیگر در آورید، خواه آزاد باشند یا برده و این امر در قرآن امر مستحبی است. از رسول اکرم نقل شده است:

من احب فطرتی فلیستن بسنتی و هی النکاح

: «هر کس فطرت مرا دوست دارد از سنت من پیروی کند که ازدواج است. و نیز فرموده است:

من کان له ما یتزوج به فلم یتزوج فلیس منا

، کسی که امکانات ازدواج در اختیار دارد ولی ازدواج نکند از ما نیست. و نیز فرموده است:

التمسوا الزرق بالنکاح

روزی را به ازدواج، از خدا طلب کنید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

من ترك التزويج مخافة العيلة، فقد آساء الظن بربه لقوله تعالى ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله
«هر کس ازدواج را به دليل ترس از

-۱-

اللهم انا نعوذ بك من العيمه و الغيمه و الأيمه.

و درباره آن حضرت نقل شده است که از پنج چیز به خدا پناه می‌برد: از عیمه و غیمه و آیمه، و کزم (پرخوری و بخل) و قرم (حرص زیاد به خوردن گوشت) ابن قتیبه دینوری، غریب الحدیث، ج ۱ / ۳۳۸، پاورقی جوامع تصحیح استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۱۰

تنگدستی ترک کند، گمان بد به پروردگارش برده، زیرا خدا در قرآن فرموده است:

اگر محتاج باشند خداوند به فضل خود آنها را بی نیاز می‌سازد.

و لَيْسَ يَغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا مَقْصُودًا كَسَانِي است که توانایی بر زن گرفتن ندارند و ممکن است مراد از «نکاح» امکانات مالی برای ازدواج باشد.

و الَّذِينَ يَبْتَغُونَ بَرْدًا شَمَا كَمَا تَقَاضَى قرار داد مکاتبه می‌کنند، این عبارت، یا مرفوع به ابتداست، و یا منصوب به فعل مقدری است که «فکاتبوهم» آن را تفسیر می‌کند، مثل: «زیدا فاضربه» و حرف «فاء» که بر سر فعل در آمده به سبب در برداشتن معنای شرط (و جزاست).

کتاب و مکاتبه، هر دو مصدر باب مفاعله، به این معناست که انسان به برده‌اش بگوید: کاتبتک علی کذا برای تو بر ذمه خودم قرار گذاشتم که از جانب من آزاد شوی، اگر آن مقدار مال معین را به من بدهی، و برای خودم بر عهده تو مقرر کردم که به این عهد وفا کنی، یا این که بر ذمه تو، قرار دادم وفا کردن به مال را، و واجب ساختم بر عهده خودم آزاد کردن تو را.

إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا مَنظُورٌ از «خیر» یا صلاح و رشد است و یا قدرت بر ادای مال مکاتبه. «و آتوهم»: این عبارت دستور می‌دهد که نسبت به بردگان کمک کنند، و به آنها سهمی را که خدا در آیه: «وَفِي الرِّقَابِ» (بقره / ۱۷۷) بر ایشان معین کرده پردازند، یا مراد بهره‌مند ساختن آنها از مالی است که خداوند برای آنها بر عهده صاحبانشان قرار داده، و این امر نیز استجابی است.

و لَا تُكْرِهُوا كِنِيزَاتِنَا رَا بَه زَنَا دَادِن وَادَار نَكْنِيد. در دوران جاهلیت، کنیزان مجبور می‌شدند که برای کمک مالی به صاحبانشان، به خود فروشی تن در دهند، چنان که نقل شده است که عبد الله بن ابی (سر دسته منافقان) شش کنیز داشت که به زنا وادارشان می‌کرد و برای آنها مالیات گذاشته بود، دو نفر از آنها حضور پیامبر به شکایت رفتند این جا بود که آیه فوق نازل شد. «فتی» و «فتاء»، پسر و دختر، کنایه از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۱۱

غلام و کنیز است. در حدیث آمده است:

ليقل احدكم فتای و فتاتی و لا يقل: عبدی و امتی:

به بردگانتان بگوئید: پسر جوانم و دختر جوانم و آنها را به غلام و کنیز خطاب نکنید.

عَلَى الْبِغَاءِ «بغاء»: مصدر بغی و به معنای زناست.

إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا خَدَاوَنَد نَهِي از اکراه را مشروط به اراده تحصن دانسته است، زیرا اکراه در صورتی تحقق می‌یابد که آنها اراده تحصن کنند و عفت بورزند و ترجیح دادن حرف «ان» بر «اذا» اشاره به این است که در آن وقت کنیزان این عمل زشت را با میل و رغبت انجام می‌دادند.

«وَمَنْ يُكْرِهْهُمْ»: و هر کس کنیزانش را به انجام عمل زنا مجبور سازد، بداند که خداوند نسبت به کنیزانی که بر عمل زنا اجبار شده‌اند، آمرزنده و بخشایشگر است، نه نسبت به اکراه کنندگان که برده‌دارها می‌باشند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده:

لَهْنٌ غَفُورٌ رَحِيمٌ

: خدا برای این گونه کنیزان غفور و رحیم است.

«مبینات»: به کسر (یاء) آیاتی که برای بیان احکام و حدود، روشن و واضح است، و به فتح (یاء) آیاتی که دارای تفصیل است و توضیح داده شده است.

وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا شَبِيهًا وَمَانَدِيٍّ مِنْهُمْ أَنْ يَشَاءَ مِنْهُمْ مَا يَشَاءُونَ مِنْكُمْ وَأَنْ يُضِلُّوا أَعْيُنَكُمْ عَنْ الْآيَاتِ الَّتِي تَنْزَلْنَا فِي الْكِتَابِ الْهَادِيَةِ وَالَّذِينَ يَحْمِلُونَ كِتَابَ اللَّهِ يُصَلُّوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ وَجْهَ اللَّهِ لِيُخْرِجَهُمْ مِنَ الْظُلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُضِلَّهُمْ فَلْيَضْحَكُوا وَلَا تَبْكُوا وَالَّذِينَ يَبْكُونَ فَيُضِلُّوهُم بِالْبُحْبُوحَاتِ وَالَّذِينَ يَحْمِلُونَ كِتَابَ اللَّهِ يُصَلُّوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ وَجْهَ اللَّهِ لِيُخْرِجَهُمْ مِنَ الْظُلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُضِلَّهُمْ فَلْيَضْحَكُوا وَلَا تَبْكُوا

[سوره النور (۲۴): آیات ۳۵ تا ۳۸] ص: ۳۱۱

اشاره

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵) فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُزْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۳۶) رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳۷) لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۱۲

ترجمه: ص: ۳۱۲

خداوند نور آسمانها و زمین است، مثال نورش، مانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، شفاف و درخشانده، همانند، یک ستاره فروزان که از درخت پر برکت زیتون گرفته شده است که، نه، شرقی است و نه، غربی، نزدیک است روغنش بدون برخورد با آتش روشن شود، نوری است بر فراز نوری (دیگر)، خدا هر که را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند، و این مثلها را خداوند برای مردم می‌زند، و او بر هر چیز داناست. (۳۵)

در خانه‌هایی که خدا اجازه داده است که ساختمانش بالا-رود و نام مقدس او در آن برده شود، او را در آن میان بامدادان و شامگاهان تسبیح می‌گویند. (۳۶)

مردانی که نه تجارت و نه دادوستدی آنان را از یاد خدا و بیای داشتن نماز و دادن زکات باز نمی‌دارد و بیم روزی را دارند که دلها و چشمها در آن وارونه می‌شود. (۳۷)

تا خدا بهتر از آنچه انجام داده‌اند، پاداششان دهد، و از کرم خویش بر آنها بیفزاید، و خداوند هر که را بخواهد، بی حساب روزی دهد. (۳۸)

تفسیر: ص: ۳۱۲

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ این که خداوند برای معرفتی ذات خود نخست خود را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۱۳

نور آسمانها و زمین دانسته و سپس نور خود را تشبیه و بعد فایده آن را که هدایت به آن باشد ذکر کرده بر طبق معمول است که هر گاه بخواهند کسی را معرفتی کنند به این ترتیب در باره‌اش سخن می‌گویند: فلان کرم و جود، (فلانی مجسمه جود و بخشندگی است)، و سپس فایده بخشندگی او را بیان کرده، می‌گویند: با جود و کرمش مردم را از فقر و نیازمندی نجات می‌دهد.

«نُورُ السَّمَاوَاتِ» یعنی صاحب نور آسمانهاست، و اضافه نور به سماوات و ارض، به یکی از دو معنی است:

الف: مراد، اهل آسمانها و زمین است، و این که آنها از نور پروردگار کسب روشنایی و استضاء می‌کنند.

ب: وجه دوم این که اضافه بر همگانی بودن نور دهندگی خداوند و بسیاری تشعشعات وجودی او دلالت دارد.

از امام علی علیه السلام نقل شده است: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، یعنی حق را در میان آسمانها و زمین منتشر ساخت و تمام صحنه هستی با آن روشنایی یافت و ممکن است به این معنا باشد که دل‌های اهل زمین و آسمانها را به نور خود متور ساخت.

مَثَلُ نُورِهِ وِیژگی نورانیت شگفت انگیزش که تابش نور و روشنایی بخشیدن است، ابی بن کعب چنین خوانده است: مثل نور من آمن به، مثل نور کسی که به خدا ایمان آورده مانند مشکات است.

«کمشکوه» مانند ویژگی مشکاه است. مشکاه طاقچه‌ای است در دیوار که شیشه‌ای در جلوش نصب می‌کنند و باد در آن نفوذ نمی‌کند (مانند چراغدان) «فِيهَا مِصْبَاحٌ» و در میان آن چراغی نور دهنده است و این چراغ در آبگینه‌ای درخشان قرار دارد که در روشنایی و ظهورش به ستاره فروزانی مانند است از ستارگانی که به زیادی نور و ظهور مشهور می‌باشند مثل مشتری و زهره و غیر آنها.

«دَرِّي» منسوب به «در» است، یعنی سفید، روشن، با تلالؤ. بعضی با کسر اول و ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۱۴

همزه آخر: «دری» بر وزن «سکیت» خوانده‌اند، که گویا، این ستاره با روشنایی خود، تاریکی را دور می‌کند، و درّی بر وزن مَرِّق یعنی، زرد یا سرخ.

«یوقد» این چراغ از درختی شعله می‌گیرد، یعنی منشأ روشنایی‌اش از درخت زیتون است، ماده اصلی آن از روغن آن درخت سرچشمه گرفته، هر کس این فعل را «توقد» با «تاء» خوانده، فعل را به «زجاجه» نسبت داده است، و تقدیر آن، مصباح الزجاجه است که مضاف، حذف شده، و «یوقد» با «یاء» نیز قرائت شده است.

«مُبَارَكَةٌ» درختی پر سود و برکت که چراغ با روغن آن روشن می‌شود و به وسیله آن ادامه پیدا می‌کند و از هیزم و خاشاکهای آن کسب آتشگیره می‌کنند و با خاکسترش ابریشم را می‌شویند. و درخت زیتون نخستین درختی است که بعد از طوفان نوح در آن سرزمینی که خداوند برکات خود را در آن جا، برای جهانیان نازل فرمود، روید.

بعضی گفته‌اند: سرزمین مبارک به این سبب است که هفتاد نفر پیغمبر در آنجا برکت گرفتند که از جمله آنها حضرت ابراهیم علیه السلام بود.

لا- شَرْقِيَّةٌ وَلَا- غَرْبِيَّةٌ نه شرقی است نه غربی، زیرا محلّ رویش آن، شام است که میان مشرق و مغرب قرار دارد و بهترین زیتون، زیتون شام است.

بعضی گفته‌اند: یعنی نه سایه طرف شرق بر آن می‌افتد و نه سایه غرب، بلکه آفتاب بر آن می‌تابد نه درختی بر آن سایه می‌افکند و نه کوهی، بنا بر این، روغنش صافتر و بهتر است و بعضی گفته‌اند: نه در جای تاریکی است که شعاع خورشید به آن نرسد و نه در محل تابش آفتاب است که سایه بر آن نیفتد، بلکه آفتاب و سایه پشت سر یکدیگر بر او وارد می‌شوند. حسن بصری گفته است: از درختهای دنیا نیست که شرقی یا غربی باشد.

يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ از شدت صافی و درخشندگی نزدیک است همان روغنش بدون آتش، نور و ضیاء دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۱۵

نور علی نور و آن نوری است دو چندان که نور زیت و نور خود چراغ و نور شیشه، در آن ظهور یافته و دیگر چیزی نمی ماند که موجب تقویت نور باشد.

در باره حقیقت این نور که خداوند به خود نسبت داده و آنچه این نور را به آن تشبیه کرده، مفسران اختلاف کرده اند، اکثریت بر این عقیده اند که منظور نور پیغمبرمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد و گویی چنین فرموده است: مثال محمد صلی الله علیه و آله که رسول خداست همانند مشکا است و مصباح، قلب آن حضرت و زجاجه، سینه او می باشد که آن را به ستاره درخشان تشبیه کرده، و سپس برگشته به قلب آن حضرت که تشبیه به مصباح شده، و فرموده است: «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ...» این مصباح، بر فروخته می شود از درخت با برکت، یعنی حضرت ابراهیم، که اکثر انبیاء از نسل او می باشند. و می توان گفت منظور از شجره مبارکه: شجره وحی است، و این که (محمد صلی الله علیه و آله) نه شرقی و نه غربی است یعنی نه، مسیحی است و نه یهودی چون نصاری به طرف مشرق و یهودیان به طرف مغرب نماز می خوانند.

يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ پيش از آن که پیامبر اعلام نبوت کند و مردم را به خود دعوت فرماید نزدیک است (معجزات) و نشانه های نبوت، خود گواه و شاهد بر آن باشند، یا این که اگر هیچ کدام از معجزاتش هم دیده نمی شد نزدیک بود که صدق نبوت و راستی پیامبری اش ظاهر و آشکار شود، چنان که عبد الله بن رواحه می گوید: «اگر در مورد صدق نبوت پیامبر آیات بیان کننده هم نمی بود بدهت آن، تو را بر وحی بودنش آگاه می کرد.»

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که مراد از مشکاتی که مصباح در آن قرار دارد، نور دانش در سینه پیامبر است، و مقصود از «زجاجه» سینه علی علیه السلام است که پیامبر با تعلیم خود، علمش را به آن منتقل کرد. و مراد از جمله یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسه نار، این است که بزودی عالم آل محمد صلی الله علیه و آله حقایق را بازگو کند پیش از آن که کسی از او سؤال کند و منظور از نور علی نور این است که پس از هر کدام از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۱۶

امامان از آل محمد صلی الله علیه و آله امامی که به نور علم و حکمت تأیید شده است می آید و این امر، از زمان حضرت آدم تا قیام قیامت برقرار است و آنها خلفای خدا در روی زمین و حجت های او، بر خلقش می باشند و در هیچ زمانی زمین از وجود یکی از آن بزرگواران خالی نیست.

این تحقیق که در باره تفسیر آیه بیان شد دلیل بر آن است که «شجره مبارکه» نیز همین درخت با برکت نبوت و ولایت است که از روزگار حضرت آدم تا انقراض جهان و فرا رسیدن رستاخیز، جهان را به نور خود روشن و منور داشته و خواهد داشت.

بعضی گفته اند منظور از نور خدا، حق و حقیقت است چنان که قرآن می فرماید:

يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ «خدا آنها را از باطل به سوی حق بیرون می برد» (بقره / ۲۵۶).

یهدی الله خداوند هر کس از بندگانش را که بخواهد به این نور درخشان و روشنگر هدایت می فرماید، یعنی هر گاه او را شایسته این امر دانست، به او لطف می فرماید و برای پیروی از دلیل و برهان موفقش می دارد.

«فِي بُيُوتٍ» جاز و مجرور یا متعلق به ما قبل است، یعنی کمشکات فی بعض بیوت الله ... مانند مشکات در بعضی از خانه های خدا که مساجد است و یا متعلق به ما بعدش می باشد و تقدیر آن چنین است یسبح له ... رجال یعنی مردانی چنان در خانه هایی چنین او را به پاکی و عظمت یاد می کنند. «فیها»، این کلمه، تکرار (فی، در اول آیه) است چنان که گفته می شود: زید فی الدار جالس فیها.

«أَذِنَ اللَّهُ» خداوند امر فرموده و دستور داده است: «أَنْ تُرَفَعَ» تا آن خانه ها ساخته شود و بنا گردد، چنان که فرموده است: بناها، رَفَعَ

سَمَكُهَا، «آسمان را ساخت و سقفش را برافراشت» (نازعات / ۲۸-۲۷) و مثل: «وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» «و یاد بیاور وقتی را که ابراهیم (و اسماعیل) پایه‌های خانه (کعبه) را بالا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۱۷

می‌بردند» (بقره / ۱۲۶). معنای دیگر آیه، بلندی قدر و منزلت و بزرگداشت معنوی آن خانه است.

در معنای «بیوت» گفته‌اند: منظور خانه‌های پیامبران است، و به روایت مرفوع «۱» نقل شده است که وقتی رسول اکرم این آیه را قرائت فرمود، از آن حضرت سؤال کردند که منظور چه خانه‌هایی است؟ فرمود: خانه‌های انبیاء، ابو بکر برخاست و در حالی که اشاره به خانه علی علیه السلام و حضرت زهرا می‌کرد گفت یا رسول الله آیا این خانه از آن خانه‌هاست؟ پیامبر فرمود: آری، این از بهترین آنهاست.

وَ يُذَكِّرُ فِيهَا اسْمُهُ کتاب خدا در آن جا تلاوت می‌شود و نیکوترین نامهایش ذکر می‌شود. «یسبح» این فعل بطور مجهول نیز قرائت شده و به یکی از ظروف سه گانه:

(له، فیها، بالغدو) اسناد داده شده است، و رفع «رجال» به واسطه فعل معلومی است که یسبح (فعل مجهول) بر آن دلالت می‌کند، یعنی یسبح رجال.

«آصال» جمع «اصل» و به معنای شامگاهان، و مقصود از اوقات غدو، بامدادان است.

«تجاره» مراد، شغل تاجر و کار بازرگان است: تجارت مردان خدا را از ذکر و نماز باز نمی‌دارد، پس موقعی که وقت نماز فرا می‌رسد، کسب و تجارت را رها می‌کنند و به سوی نماز می‌شتابند.

وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ مقصود اقامه نماز است زیرا حرف (تاء) در «اقامه» عوض از عین الفعل محذوف است که در اصل «اقوام» بوده، «واو» از وسط حذف و عوض آن در آخر «تاء» افزوده شده است. مثل قول شاعر: و اخلفوك عد الأمر الذی و عدوا:

۱- مرفوع، حدیثی است که از وسط سلسله یا آخر، یک تن یا بیشتر افتاده باشد و تصریح به رفع شده باشد مثل: عن کلینی عن علی بن ابراهیم عن ابیه رفعه عن الصادق علیه السلام، در اصطلاح دیگر مرفوع حدیثی است که در آخر به معصوم نسبت یافته، خواه این که سندش مقطوع یا مرسل باشد. علم الحدیث استاد شانه چی، ص ۱۵۳، چاپ سوم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۱۸

پیمانی که با تو بسته بودند بر هم زدند. «۱»

تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ این عبارت به دو معنا آمده است: یکی این که بر اثر ترس و وحشت، دلها مضطرب و لرزان شود و چشمها، به آسمان خیره و دوخته شده و باز مانده باشد. معنای دوم این که حالات این دو عضو تغییر می‌کند، یعنی در آن روز، قلوب و ابصار چیزهایی را درک و حس می‌کنند که پیش از آن قادر به درک و فهمیدن آن نبوده‌اند.

«لِيَجْزِيَهُمُ» خدای را تسبیح می‌کنند تا پاداش اعمالشان را چند برابر عنایت فرماید و خداوند به دلیل لطف و عنایتی که دارد بر ثواب آنها می‌افزاید و تفضل او بدون حساب است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۳۹ تا ۴۲] ص: ۳۱۸

اشاره

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعِهِ يُحْسِبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فُوفَاءً حِسَابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ

بر فراز آن موج، موجی دیگر و روی آن موج، ابری قرار دارد. «ظلمات» مراد از تاریکها تاریکی دریا، تاریکی موج، و تاریکی ابرها می‌باشد. «اذا خرج» هر گاه، انسانی که در آن ظلمتها قرار گرفته دستش را جلو رویش بگیرد نتواند آن را ببیند. لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا نَزْدِيكَ نَيْسْتِ كِهْ اَن رَا بِيْنِيْد، اِيْن جَمْلَه تَأْكِيْد دَر نَدِيْدِن اَسْت. اِيْن آيَه، تَشْبِيْه دُوْمِي اَسْت بَرای اَعْمَالِ كَافِرَان كِه بَه سَبَب خَالِي بُوْدِن اَز نُوْر حَق و ظَلْمَانِي بُوْدِنَش باطل است و شبیه به تاریکهای روی هم قرار گرفته می‌باشد. وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللّٰهُ لَهُ نُورًا و كَسِي كِه خُدَا بَرَايْش نُوْرِي قَرَار نَدَاْدَه يَعْْنِي بَه اُو لَطْف نَكْرَدَه و مَوْفَّقْش نَدَاْشْتَه، دَر تَارِيْكِي باطل قرار دارد و روشنی و نوری برایش نیست. «سحاب» این کلمه به دو طریق خوانده شده است نخست: سحاب ظلمات بنا بر اضافه. دوم به رفع و تنوین (بدون اضافه). و ظلمات به جز بدل است از «ظلمات» در اول آیه: (او كظلمات). «صافآت» (پرنده‌گانی که) بالهای خود را در هوا می‌گسترانند.

«قَدْ عَلِمَ» ضمیر مستتر در این فعل، یا به خداوند بر می‌گردد یا به «کل»، همچنین ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۲۱ است ضمیرهای «صَلَاتُهُ وَ تَسْبِيْحُهُ» همه موجودات می‌دانند چرا و چه کسی را می‌خوانند و تسبیح می‌گویند. هم چنان که خداوند به آنها سایر علوم دقیق را که عقلا هرگز دسترسی به آن ندارند الهام فرموده است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۴۳ تا ۴۶] ص: ۳۲۱

اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (۴۳) يُقَلِّبُ اللّٰهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۴۴) وَ اللّٰهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللّٰهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللّٰهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵) لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَ اللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۶)

ترجمه: ص: ۳۲۱

آیا ندیده‌ای که خداوند به آرامی ابرهایی را می‌راند، سپس میانشان پیوستگی ایجاد می‌کند و بعد آن را انباشته می‌سازد، آن گاه دانه‌های باران را می‌بینی که از لابلای آن، بیرون می‌آید و از کوه‌هایی که در آسمان است، تگرگی نازل می‌کند، پس آن را به هر کس بخواهد می‌رساند، و از هر کس بخواهد باز می‌دارد، نزدیک است درخشندگی برقش دیدگان را ببرد. (۴۳) خداوند شب و روز را به هم بدل می‌کند و در این عمل برای اهل بصیرت پندی است. (۴۴) خدا هر جنبه‌ای را از آبی آفریده پس برخی از آنها بر شکم خود راه می‌رود، و برخی ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۲۲ دیگر بر دو پای خود و دیگری بر چهار پا، خداوند آنچه را بخواهد می‌آفریند، برآستی خدا بر همه چیز تواناست. (۴۵) به تحقیق: ما آیات روشنگر نازل کردیم، و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. (۴۶)

تفسیر: ص: ۳۲۲

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ يُزْجِي «یزجی» سوق می‌دهد، می‌راند، مثل معروف «بضاعت مزجاء» «۱» سرمایه اندک که به هر کسی داده شود آن را از خود می‌راند و نمی‌پسندد.

«سحاب» گاهی به معنای مفرد به کار می‌رود مثل «غماء»: ابر بلند و مرتفع یا ابر پر باران، و گاهی جمع است مثل: «رباب»: ابرهای سفید (در این جا مراد یک ابر است).

ثُمَّ يُؤَلَّفُ بَيْنَهُمْ مقصود این است که میان اجزای آن ابر پیوند ایجاد می‌کند یعنی بعضی اجزای آن را به بعضی دیگر می‌چسباند و چون «سحاب» به معنای مفرد به کار رفته کلمه «بینه» به تناسب آن ذکر شده است چنان که شاعر می‌گوید: بین الدخول فحومل (۲) منظور اجزای دخول و حومل است که هر دو اسم یک مکان می‌باشند. «رکام»: متراکم، انباشته، «الودق» باران، «من خلاله» از لابلا و منافذ آن، این کلمه جمع «خلل» است، و بعضی بندرت آن را «خلله» نیز خوانده‌اند. در آیات قبل خداوند تسبیح اهل آسمانها و زمین و تمام پرندگان را به عنوان دلیل بر ربوبیت خود ذکر کرده و سپس در این آیات به بیان تسخیر ابر و فرود آوردن باران از آن پرداخته و کارهایی را که به مقتضای حکمت در این رابطه واقع می‌شود

۱- این اصطلاح، گرفته شده از آیه ۸۸ سوره یوسف: و جئنا ببضاعة مزجاء، می‌باشد.

۲-

قفا نبتك من ذكرى حبيب و منزل بسقط اللوابين الدخول فحومل

این بیت مطلع یکی از معلقات امرأ القیس است که در کودکی سروده است. (کشاف، ج ۳، ص ۲۴۵) ای دو نفری که مرا برای کشتن می‌برید بایستید تا به یاد دوست و خانه‌اش در سقط اللوی (که مکان مخصوصی است) در قسمت‌های دخول و حومل گریه کنیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۲۳

نیز دلیل آورده است.

و يُنَزَّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيَصَّيَبُ بِهِ «من» اولی، برای ابتدای غایت، و دوم برای تبعیض و سوم برای تبیین است، یا این که اول و دوم برای ابتدا است و سومی برای تبعیض به این معنا: و ينزل البرد من السماء من جبال فيها: خداوند از آسمان از کوه‌هایی که در آن قرار دارد، تگرگهایی فرو می‌فرستد. «۱» اما بنا بر قول اول، مفعول «ينزل» کلمه «من جبال» می‌باشد.

يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ بعضی این فعل را از باب افعال «يذهب بالأبصار» خوانده و «باء» را زیاده دانسته‌اند مثل: وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ «خودتان را با دستهای خود به هلاکت نیندازید» (بقره/ ۱۹۵).

بنا بر این معنای آیه این می‌شود: نزدیک است که روشنی برقش به سبب شدت آن، بینایی آنان را از بین ببرد و چشمها را خیره کند.

يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خداوند شب و روز را دگرگون می‌سازد و مدت هر کدام را مختلف، یعنی به تناوب یکی مدتش کم و دیگری بر عکس می‌شود.

چون اسم «دَابَّيَّة» بر عاقل و غیر آن اطلاق می‌شود، خداوند در این آیه، حکم عاقل را غلبه داده و همه موجودات را چه آنها که بر روی شکم راه می‌روند (خزندگان) و چه آنها که روی دست و پا راه می‌روند به تعبیر عاقل «من یمشی» گفته و «ما یمشی» فرموده است. و نیز این که بیشتر از چهار دست و پا را ذکر نکرده به این سبب است که او نیز از نظر ظاهر گویی روی چهار دست و پا راه می‌رود.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

و منهم من یمشی علی اکثر من ذلك.

(بعضی از آنها بر روی بیشتر از چهار دست و پا راه می‌روند).

۱- بنا بر این مفعول «یَنْزِلُ» محذوف است و آن کلمه «برد» بوده که از قرینه کلام معلوم می‌شود (ترجمه و شرح عبارت از تفسیر نمونه گرفته شده است، ج ۱۴، پاورقی ص ۶-۵۰۵).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۲۴

«مِنْ مَاءٍ» نکره آوردن «ماء» به این سبب است که هر جنبنده‌ای را از یک نوع آب آفریده است که مخصوص آن است، که بعضی، انسان، و عده‌ای بهائم و برخی دیگر حشرات و گزندگان سمی و غیر آن، می‌باشند و از همین قبیل است قول خداوند: يُسْقِي مِائِ وَاحِدٍ وَنُفَّضَ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ، «با این که همه آنها به یک آب، آبیاری می‌شوند ولی بعضی در طعم با دیگران فرق دارند.» (رعد/۳).

خزیدن بر روی شکم از باب استعاره، به عنوان «مشی» و راه رفتن عنوان شده مثل: مشی هذا الأمر (این مطلب به راه افتاد) یا از باب مشاکلت است که خزندگان را با راه روندگان ذکر فرموده است. بعضی به جای «خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ» «خالق کل دابه» خوانده‌اند.

[سوره النور (۲۴): آیات ۴۷ تا ۵۲] ص: ۳۲۴

اشاره

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۷) وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ (۴۸) وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (۴۹) أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰) إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱) وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۵۲)

ترجمه: ص: ۳۲۴

و می‌گویند: خدا و پیامبر را باور داریم و اطاعت می‌کنیم و سپس گروهی از آنها بعد از آن، از حق رو بگردانند، و آنها مؤمن نیستند. (۴۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۲۵

و چون به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند، تا میانشان، داوری فرماید همان دم گروهی از ایشان اعراض کنند گانند. (۴۸)

و اگر حق به سود آنها باشد شتابان به سوی وی آیند. (۴۹)

آیا در دل‌هایشان بیماری است، یا به شک افتاده‌اند، یا بیم دارند که خدا و پیامبرش بر آنها ستم کنند، بلکه آنها خودشان ستمگرانند. (۵۰)

اما گفتار اهل ایمان آن گاه که به سوی خدا و پیامبر وی خوانده شوند تا میانشان داوری نمایند، این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، و آنها خودشان رستگاراند. (۵۱)

و هر کس از خدا و رسولش پیروی کند و از او بیمناک باشد و از نافرمانی او بپرهیزد همانها کامیابند. (۵۲)

تفسیر: ص: ۳۲۵

وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ مَنْظُورٍ مِنْ دَعْوَتِهِمْ بِسُورَةِ الرَّسُولِ وَ رَسُولِهِمْ، دعوت به سوی رسوله خداست، به دلیل «لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ» که مفرد آمده، یعنی تا این که پیامبر میان آنها حکم فرماید، چنان که می‌گویند: «اعجبنی، زید و کرمه» و مراد، کرم زید است. روایت شده است که مردی با حضرت علی علیه السلام در باره آب و زمینی اختلاف داشت، وی گفت: برای محاکمه پیش محمد صلی الله علیه و آله نمی‌آیم، زیرا می‌ترسم بر ضرر من و سود علی علیه السلام حکم کند. اما ابو القاسم بلخی می‌گوید: این نزاع میان عثمان و علی علیه السلام بوده، از این قرار که عثمان از آن حضرت زمینی خرید و بر اثر سنگهایی که در آن پیدا شد معیوب به نظر آمد و عثمان خواست آن را به دلیل عیبی که داشت برگرداند حضرت علی فرمود: برویم خدمت رسول خدا تا میان ما، حکم فرماید.

حکم ابن ابی العاص گفت: اگر او را پیش پسر عمویش به محاکمه ببری به نفع او و به زیان تو حکم خواهد کرد، آن گاه این آیه در این مورد نازل شد.

«مذعنین»: شتابان در حال تسلیم، «الیه» متعلق به «مذعنین» یا از متعلقات «یأتوا» می‌باشد. معنای آیه این است که کافران و منافقان وقتی می‌بینند حق با آنها نیست و ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۲۶

خود گنهکار و مقصّرانند از آوردن محاکمه به سوی تو، سرباز می‌زنند، زیرا می‌دانند که تو تنها به حق محض و عدل خالص حکم می‌کنی، و حق هم تلخ است اما اگر پی ببرد به این که دعوا به سود آنها و به ضرر خصم است، زود برای گرفتن حقیقتان می‌شتابند، و راضی نمی‌شوند مگر به حکومت تو تا، آنچه برای آنها بر عهده طرف مقابلشان ثابت شده بگیری.

بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ اینها که به خدا و رسولش ایمان دارند و وضع پیامبر را می‌دانند، بیم آن را ندارند که خدا و رسولش بر آنها ستم کنند بلکه، خودشان ظالمند که می‌خواهند به کسی ستم کنند که حق به سود او و بر ضرر آنهاست.

«یتقه»: این فعل به چند طریق خوانده شده: بکسر «قاف» و «هاء» در حال وصل و غیر آن و به سکون «هاء» و سکون «قاف» (یتقه)، و سکون «ق» و کسر «ها»: (یتقه) همان قرائت مشهور، و وجه این قرائت آن است که «تقه» را تشبیه به «کتف» کرده و آن را تخفیف داده «ا»، مثل قول شاعر: قالت سلیمی اشتر لنا سویقا «۲» (در فعل «اشتر» به دلیل ضرورت «راء» مکسور، ساکن شده است.)

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ابْنِ عَبَّاسٍ گفته: هر کس اطاعت کند، خدا را در فرائض، و پیامبرش را در سنن، و در باره گناهان گذشته‌اش از خدا بیم داشته باشد و در آینده هم از اهل تقوا و پرهیزکاری باشد، (اهل نجات و کامیابی خواهد بود).

[سوره النور (۲۴): آیات ۵۳ تا ۵۵] ص: ۳۲۶

اشاره

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجْنَ قُلْ لَا تُفْسِدُوا طَاعِيَهُ مَعْرِوْفَهُ إِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۵۳) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۵۴) وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا سَدَّخَلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۵)

۱- هم چنان که «تاء» از «کتف» برای تخفیف ساکن می‌شود: «کتف» گفته می‌شود، این جا نیز «تفه» گفته می‌شود (مجمع البيان).

۲- سلیمان گفت: برای ما سویق بخر. شعر بعدش چنین است: و هات خبز البرّ او دقیقاً، و نان گندم یا آرد بیاور.

ترجمه: ص: ۳۲۷

با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که اگر به آنان فرمان دهی، حتماً (به خاطر اطاعت از فرمانت) بیرون می‌روند، بگو: قسم مخورید زیرا (آنچه از شما خواسته شده) اطاعت خالصانه است، بطور مسلم خداوند، هر چه را انجام می‌دهید می‌داند. (۵۳)

بگو: خدا و پیامبر را اطاعت کنید، اگر سرپیچی کنید، او [پیامبر] مسئول کار خویش، و شما مسئول کار خود هستید، و اگر از او فرمان برید، هدایت یابید، و بر عهده پیامبر چیزی غیر از ابلاغ آشکار نیست. (۵۴)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده، و کارهای نیک انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین می‌کند چنان که پیشینیانشان را جانشین ساخت و دینشان را که بر ایشان پسندیده، برای ایشان استقرار دهد، و از پی ترسشان امتیث آرد، مرا عبادت کنند و چیزی را شریک من قرار ندهند، و کسانی که پس از این، کافر شدند بطور یقین جرم پیشگانند. (۵۵).

تفسیر: ص: ۳۲۷

جَهْدٌ أَيْمَانِهِمْ يَجْعَلُونَ الْإِيمَانَ جَهْدًا فَعَلْ حَذْفٌ شَدِيدٌ، وَ مَصْدَرٌ كَمَا جَاءَ فِي الْإِيمَانِ جَهْدٌ بِمَعْنَى مَجْتَهِدٌ بِمَعْنَى مَجْتَهِدٌ، مَثَلُ فَضْرٍ بِمَعْنَى دُخَانٍ، «پس دشمنان را گردن زنید»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۲۸

(محمد صلی الله علیه و آله / ۴).

نصب «جهد» بنا بر حالت است، که گویا چنین فرموده است: جاهدین ایمانهم (در حالی که در سوگندهایشان جدیت و کوشش دارند). «جهد یمینه» مستعار از «جهد نفسه» موقعی گفته می‌شود که شخصی نهایت کوشش خود را انجام داده باشد در این هنگام مبالغه در قسم می‌کند و آن را مؤکد می‌سازد، از ابن عباس نقل شده: هر که بگوید: «به خدا سوگند» قسم جدی یاد کرده است.

لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ

اگر مؤمنان را فرمان دهی که برای جنگ، از خانه‌های خود بیرون آیند، حتماً بیرون می‌آیند.

طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ

در محل اعراب این عبارت دو احتمال وجود دارد:

۱- خبر برای مبتدای محذوف است. ای امرکم و الذی یطلب منکم طاعة معلومه:

فرمانی که خداوند به شما داده و آنچه از شما خواسته است، عبادت و اطاعت ویژه‌ای است که شکی در آن نیست، از قبیل اطاعت مردمان با اخلاص، و نه سوگندهایی که تنها به زبان بگویید و دل‌هایتان مطابق با آن نباشد.

۲- یا مبتدایی است که خبرش محذوف است ای طاعة معروفة اولی بکم من هذه الأیمان الکاذبة، فرمان برداری درست و صحیح، برای شما بهتر از این سوگندهایی دروغین است. خدا آگاه است از آنچه در باطن شماست و شما را بر آن، مجازات می‌فرماید.

«فَإِنْ تَوَلَّوْا» پس اگر از اطاعت خدا و رسولش سرپیچی کنید، به خودتان ضرر زده‌اید زیرا پیامبر مسئولیتی غیر از آنچه خدا بر عهده او گذاشته و او را بر آن مکلف ساخته، ندارد و هنگامی که این وظیفه خود را انجام داد از عهده مسئولیت خود بیرون آمده، ولی وظیفه شما در این که تکلیف را بپذیرید و اطاعت کنید به عهده خودتان می‌باشد.

«بلاغ» به معنای رساندن و تبلیغ است مثل «اداء» که به معنای تأدیه و انجام دادن ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۲۹

است. «مبین» آشکار همراه آیات و معجزات.

«وَعَدَ اللَّهُ» خدا به مؤمنانی که مطیع فرمان او و پیامبرش هستند وعده داده است که دین اسلام را بر کفر پیروز گرداند و زمین را به ارث آنان در آورد و آنها را در زمین جانشین قرار دهد چنان که در باره بنی اسرائیل همین کار را انجام داد، یعنی وقتی که دشمنان ستمگر را به هلاکت رساند، زمینها و ثروتهايشان را به ارث بنی اسرائیل در آورد، و نیز به آنها وعده داد که: دین آنها را قوی سازد همان دینی که آنها را فرمان داد تا به آن پایبند، شوند.

مقصود از تمکین دین، پا بر جا ساختن و استحکام آن است و این که آن را بر تمام ادیان غلبه دهد، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

زویت لی الارض فأريت مشارقها و مغاربها و سیلغ ملک امتی، ما زوی لی منها

زمین برای من جمع شد پس نواحی شرق و غربش را دیدم و بزودی فرمانروایی امت من به قسمتهایی از زمین که برای من جمع شده بود، خواهد رسید، و نیز مقدار از آن حضرت نقل کرده که فرموده است:

لا یبقی علی وجه الارض بیت مدر و لا وبر «۱» الا ادخله الله کلمه الاسلام ...

هیچ خانه‌ای گلین یا موین در روی زمین باقی نمی ماند مگر این که خداوند به وسیله عزت دادن به عزیزی یا ذلیل ساختن ذیلی ندای اسلام را به آن جا می رساند، یا این که به آنها عزت می دهد و از اهل کلمه اسلام مقررشان می دارد، و یا ذلیلشان می کند تا در برابر کلمه اسلام سر تعظیم فرود آورند.

كَمَا اسْتَخْلَفَ بِاِصْمَ «تاء» به صورت مجهول نیز خوانده شده است.

«و لیبذلنهم» این کلمه از مصدر «ابدال» باب افعال نیز خوانده شده است.

«یعبدوننی» ممکن است استیناف باشد یعنی آن گاه مرا عبادت می کنند و ... ممکن

۱- در تفسیر نمونه به نقل از تفسیر قرطبی به جای وبر، حجر آمده بنا بر این معنایش این می شود: هیچ خانه‌ای از گل یا سنگ، نمی ماند مگر این که ... تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۳۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۳۰

است که حال از «وعدهم» باشد (در حالی که مرا عبادت کنند و ...)

از حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام نقل شده که فرمود:

هم و الله شیعتنا اهل البیت یفعل الله ذلک بهم علی یدی رجل منا و هو مهدی هذه الأئمة، و هو الذی قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لو لم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یلی رجل من عترتی اسمه اسمی و کنیته کنیتی، یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا

به خدا قسم منظور از مؤمنین در این آیه شیعیان ما خاندان پیامبراند و این امور را خداوند برای آنان به دست مردی از ما انجام می دهد و او مهدی این امت است و او همان کسی است که رسول اکرم در باره اش فرمود: اگر از دنیا بجز یک روز باقی نماند خداوند آن را آن قدر طولانی سازد تا مردی از عترت من بیاید که همنام و هم کنیه من باشد، زمین را از برابری و دادگری پر می کند چنان که (از نابرابری و ستمگری پر شده باشد).

این روایت از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز نقل شده است. «۱»

[سوره النور (۲۴): آیات ۵۶ تا ۶۰] ص: ۳۳۰

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۵۶) لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا لَهُمُ النَّارُ وَ لَيْسَ الْمَصِيرُ (۵۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ تَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ هُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸) وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسِّرُوا تَأْذِنًا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۹) وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۶۰)

۱- این روایت را تفسیر نمونه هم از روح المعانی و تفاسیر دیگر با اندکی اختلاف نقل کرده است.

آدرس قبلی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۳۱

ترجمه: ص: ۳۳۱

نماز را بپای دارید و زکات بدهید و پیامبر را اطاعت کنید شاید مورد رحمت واقع شوید. (۵۶)
مپندارید که کافران، بتوانند، در زمین (از چنگال مجازات الهی) فرار کنند، و جایشان در آتش است، و چه بسیار جای بدی است. (۵۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید بردگانتان و کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند، سه موقع از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز بامداد، و در نیمروز هنگامی که جامه‌های، خویش را از تن بیرون می‌کنید و پس از نماز عشاء، این سه وقت، ویژه شماست، اما پس از این اوقات بر شما و بر آنها گناهی نیست که برخی از شما بر گرد برخی دیگر بگردید، این گونه خداوند آیات را برایتان روشن می‌سازد، آری خداوند دانا و درستکار است. (۵۸)

و هنگامی که کودکانتان به حد تکلیف رسیدند باید اجازه بخواهند چنان که افراد پیش از آنها، اجازه می‌خواستند، این چنین خداوند آیاتش را برایتان روشن می‌فرماید، و خدا، دانا و فرزانه است. (۵۹)

پیر زنانی که امید همسر گرفتن ندارند، گناهی بر آنها نیست که بدون وانمود ساختن زینت‌هایشان، چادرهای خود را بنهند، و اگر خود را بپوشانند بر ایشان بهتر است، و خدا، شنوا و داناست. (۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۳۲

تفسیر: ص: ۳۳۲

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ ... «وَ أَقِيمُوا» این فعل عطف بر (اطيعوا الله) «۱» «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (در آیات قبل است) و این عطف جایز است، اگر چه میان معطوف و معطوف علیه فاصله زیاد واقع شده باشد، زیرا آنچه سزاوار است این است که معطوف غیر از معطوف علیه باشد. «لَا تَحْسَبَنَّ» این فعل با «یا» بصورت غایب نیز خوانده شده و برای این قرائت دو وجه نقل شده است به این ترتیب:

الف: فاعل آن ضمیر غایب به کلمه «رسول» که قبلاً ذکر شده برمی‌گردد.

ب: فاعل آن «الَّذِينَ كَفَرُوا» است، و یکی از دو مفعولش حذف شده، و تقدیر آن چنین است: لا- يحسبن الذين كفروا انفسهم معجزين آنها که کافر شده‌اند، خودشان را قادر به فرار از کیفر الهی گمان نکنند.

«لَيْسَ بِأَذْنُكُمْ» خدای سبحان امر فرموده است که بردگان و کودکان نابالغ از احرار در سه وقت از شبانه روز برای ورود بر پدر و مادر اجازه بگیرند، یکی پیش از نماز صبح، که موقع بیرون آمدن از رختخواب و پوشیدن لباس است. وقت دوم هنگام ظهر است که موقع در آوردن لباسها برای خواب قیلوله است، و سوم، بعد از نماز عشا و آخر شب است که وقت بیرون آوردن لباس بیداری به منظور خوابیدن، و به بستر رفتن است. و این اوقات سه گانه را به این دلیل «عورت» نامیده است که مردم در این اوقات، وضع پوشش و تحفظشان بهم می خورد. عورت به معنای خلل و شکاف است و در قسمت آخر این گروه را معذور دانسته که اگر در غیر این اوقات خواستند وارد شوند بدون اجازه می توانند و دلیل آن را هم در جمله بعد بیان فرموده است:

۱- کشاف، ج ۳، ص ۲۵۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۳۳

طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ دلیلی است که می توانند بدون اجازه وارد شوند این است که اینها خدمتگزاران شما هستند و برای خدمت شما در رفت و آمد هستند و ناگزیر بر شما وارد می شوند.

بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ برخی از شما که بردگانند بر بعضی دیگر که صاحبانشان هستند رفت و آمد دارند و وارد می شوند.

ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ به نصب: «ثلاث» نیز خوانده شده است تا بدل باشد از «ثلاث مَرَاتٍ» یعنی: اوقات ثلاث عورات: یعنی اوقات سه گانه‌ای که پوشش درستی ندارند.

اگر «ثلاث» را رفع دهیم، عبارت: «لیس علیکم» نیز به عنوان صفت برای آن، در محل رفع است و معنای جمله این خواهد بود: هُنَّ ثلاث عورات مخصوصه بالاستیذان این اوقات زمانهایی است که عورت است و باید اجازه گرفته شود.

اما اگر نصب داده شود، عبارت «لیس علیکم» کلام مستأنفی خواهد بود که امر به استیذان در این احوال خاص را بیان می کند، و «بعضکم» مبتداست ای: بعضکم طائف علی بعض و کلمه «طائف» حذف شده است زیرا «طوافون» بر آن دلالت می کند.

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْمَنْظُورَ از کودکان آزادگان هستند نه بردگان و معنای آیه این است که کودکان برای ورود در غیر این اوقات بدون اذن مجازند، ولی موقعی که بالغ شدند و از مرحله کودکی خارج گشتند باید مانند مردان بزرگ در تمام اوقات اجازه بگیرند.

ابن مسعود می گوید: یعنی بر شما واجب است که هنگام ورود بر پدران و مادران و خواهران و برادرانتان اجازه بگیرید.

«القواعد» زانی هستند که به دلیل پیری از سن قاعدگی و فرزند آوردنشان گذشته است (بازنشسته شده‌اند).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۳۴

لَا يَزُجُونَ نِكَاحاً آمیدی به نکاح ندارند. «ثیاب» مقصود لباسهای رویی است از قبیل قتیفه و چادری، که روی مقنعه می پوشند. و در قرائت اهل بیت علیهم السلام «من ثیابهن» خوانده شده است.

عَيْرٌ مُتَّبِرَاتٍ بَزِينَةٍ این زنهای از کار افتاده در صورتی می توانند بدون پوشش معمولی از خانه بیرون آیند، که با این کار، زینتهای خود را در معرض نمایش قرار ندهند و آرایشهای دلربا نداشته باشند.

حقیقت تبرج آن است که آدمی به اظهار آنچه پوشیدنش واجب است، تعمد و اصرار داشته باشد، در این مورد بخصوص آن است که زن، با نمایاندن زینتها و آشکار ساختن زیباییهای خود، خویشتن را در معرض دید مردان نامحرم قرار دهد «وَأَنْ يَسِيْرَتَغْفَنَ» اما عفت ورزیدن، به این که لباسهای رویین خود را بپوشند، برای آنان بهتر است، اگر چه ممنوعیت و حرمت شرعی از آنها در این سن برداشته شده است.

اشاره

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَأْرُوجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۳۵

ترجمه: ص: ۳۳۵

نه بر کور و لنگ و بیمار حرجی است و نه بر شما گناهی، که از خانه‌های خودتان یا خانه‌های پدران، مادران، برادران، خواهران، یا عموها، و عمه‌ها، یا داییها، و خاله‌ها، یا خانه‌هایی که کلیدهایش در دست شماست، یا خانه‌های دوستانتان، چیزی بخورید، چه با حالت دسته جمعی و چه به تنهایی. وقتی که داخل خانه‌ها می‌شوید، بر خود سلام کنید، تحیتی از جانب خداوند، پر برکت و پاکیزه، این چنین خداوند آیات را برایتان بیان می‌کند که شاید بیندیشید. (۶۱)

مؤمنان، تنها کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش گرویدند، و چون در کاری دسته جمعی با وی باشند بدون اجازه او به جایی نمی‌روند، و کسانی که از تو اجازه می‌خواهند، آنها براستی، ایمان به خدا و پیامبرش می‌آورند. بنا بر این اگر برای بعضی کارهایشان از تو اجازه خواستند بهر کدامشان که خواستی اجازه بده و برایشان آموزش بخواه که خدا آمرزنده و رحیم است. (۶۲)

تفسیر: ص: ۳۳۵

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ ... در صدر اسلام بعضی از مؤمنان اشخاص ناتوان و بلا دیدگان را به خانه‌های همسران خود و خانه‌های فرزندان و خویشان و دوستانشان می‌بردند و به آنها غذا و طعام می‌دادند. کم کم فکر کردند که شاید این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۳۶

عمل باعث گناهی برای آنها باشد (از این کار خود داری کردند) این بود که این آیه نازل و گفته شد بر (نابینایان) و ناتوانان و بیماران (در این امر) گناهی نیست.

وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ و بر خودتان نیز حرجی نیست منظور این است که نه بر خودتان و نه بر مؤمنانی که حالشان مثل شما باشد بر هیچ کدام در این امر گناهی نیست.

بعضی گفته‌اند: ضعفا و بیماران از همنشینی و همغذایی با مردم خودداری می‌کردند، زیرا فکر می‌کردند شاید مردم معاشرت با آنها را نپسندند.

برخی دیگر گفته‌اند: وقتی که مسلمانان به جنگ می‌رفتند، اشخاص ناتوان را در خانه‌های خود جانشین قرار می‌دادند و کلیدها را به دست آنها داده و اجازه می‌دادند که هر چه می‌خواهند از خوراکیهایی که در آن موجود است بخورند، اما آنها به این خیال که ممکن است این تصرف نامشروع باشد از خوردن چیزی که در آن خانه‌ها بود خود داری می‌کردند، پس خدا فرمود در این تصرف

و خوردن، گناهی بر آنها و بر شما نیست.

در آیه، ذکری از اولاد نفرموده است، زیرا در کلمه «بیوتکم» داخل است چون فرزند انسان جزئی از خانواده اوست و حکمش حکم خود او می‌باشد.

در حدیث است که:

ان اطیب ما یا کل الزجل، من کسبه و ان ولده من کسبه.

پاکیزه ترین طعام برای انسان چیزی است که از دسترنجش باشد و فرزند هم نتیجه زحمت او است [یعنی آنچه فرزند کسب می‌کند مثل آن است که پدر کسب کرده است].

مَلَکُتُمْ مَفَاتِحَهُ مَالِکُ بودن کلیدها یعنی کلیدها در دست او و در تحت حفظ او باشد. «أَوْ صِدِّیقُکُمْ» این کلمه بر مفرد و جمع هر دو اطلاق می‌شود و همچنین است «عدو» یعنی دشمن. و معنایش این است: یا خانه‌های دوستانشان.

از ائمه معصومین در تفسیر این آیه نقل شده است که خوردن از این خانه‌ها برای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۳۷

اشخاص مورد ذکر بدون اجازه مانعی ندارد، در صورتی که به اندازه حاجت و بدون اسراف باشد.

از حسن بصری نقل شده است که وقتی داخل خانه‌اش شد دید جمعی از دوستانش ظرفی پر از حلوا و طعامهای لذیذ از زیر تختش کشیده و مشغول خوردن می‌باشند، چهره‌اش برافروخته و شاد شد و گفت: آنها نیز چنین بودند و منظورش صحابه پیامبر بود، زیرا یکی از صحابه داخل خانه دوستش می‌شد در حالی که او در خانه‌اش نبود از کنیزش سراغ جیبش را می‌گرفت و هر چه می‌خواست بر می‌داشت و می‌رفت وقتی هم که می‌آمد کنیز داستان را می‌گفت، مؤمن از خوشحالی و به شکرانه این امر کنیزش را آزاد می‌کرد.

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: از نشانه‌های زیادی احترام دوست، آن است که خداوند او را از حیث انس گرفتن و اعتماد و گشاده‌رویی با او و از بین بردن رودربایستی‌ها، به منزله خود انسان و پدر و برادر و فرزند دانسته است. (۱) «جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً» با هیئت اجتماع یا جدا جدا، این اجازه به خاطر این است که مؤمنان بدون مهمان غذا نمی‌خورند و از تنها خوری پرهیز داشتند.

فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً هر گاه به یکی از این خانه‌ها، وارد می‌شوید، در مرحله اول به اهل خانه سلام کنید که آنها از جنبه دینی و خویشاوندی از خود شمایند، در حالی که این سلام تحیتی از نزد خداوند و به امر او ثابت و از جانب او برقرار شده است، و به سبب این که سلام گفتن طلب سلامت از طرف سلام دهنده است برای کسی که بر او سلام شده، و تحیت آرزوی طول عمر و زندگی است از نزد خداوند برای

من عظم حرمه الصّدیق ان جعله الله من الأّنس و الثّمّة و الانبساط و طرح الحشمه، بمنزله النفس و الأب و الأخ و الابن.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۳۸

کسی که به او تحیت گفته می‌شود.

مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ توصیف تحیت به برکت و پاکیزگی، به دلیل این است که دعایی از مؤمن است برای مؤمن دیگر که با آن از خداوند افزونی خیر، و پاکی و پاکیزگی رزق و روزی امید دارد، و از این قبیل است

قول معصوم علیه السلام: سلّم علی اهل بیتک یكثر خیر بیتک

: «بر اهل خانه‌ات، سلام کن تا خیر و برکت در خانه‌ات زیاد شود.»

نصب «تحیه» به فعل «سَلِمُوا» است، یعنی مفعول مطلق است، زیرا تحیت به معنای «تسلیم» است مثل: حمدت شکرًا. وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ وَ هَرِ گاه در کاری مهم، که باید دسته جمعی انجام شود و باید با پیامبر باشند و او را کمک کنند، مانند حضور در جنگ، یا برای مشورت در امری یا، در نماز جمعه و آنچه از این قبیل است، از محضر آن حضرت به جایی نمی‌روند مگر با اجازه او در این آیه نخست خداوند نرفتن مؤمنان از حضور پیامبر را بدون اجازه وی، سومین ویژگی آنها پس از ایمان به خدا و رسولش ذکر کرده و جمله را به «انما» آغاز فرموده، و «مؤمنون» را مبتدا، و خبرش را موصول قرار داده است که صله آن محدود به دو ایمان می‌باشد (ایمان به خدا و ایمان به رسول) و بعد با تکرار ذکر استیدان به روش دیگر آن را تأکید کرده است: إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ كَسَانِي كَهَ از تو اجازه می‌خواهند همان‌ها هستند که ایمان به خدا و رسولش می‌آورند، و با این تعبیر مطلب دیگری را نیز بیان کرده است که: اذن گرفتن آنها را مانند مصداقی برای صحت دو ایمان قبل دانسته و سپس پیامبر را مخیر فرموده است که اگر بخواهد اذن می‌دهد و اگر نخواهد اذن نمی‌دهد و همچنین است حکم امامانی که جانشین آن حضرت واقع می‌شوند.

[سوره النور (۲۴): آیات ۶۳ تا ۶۴] ص: ۳۳۸

اشاره

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلْلُونَ مِنْكُمْ لَوْ إِذَا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳) أَلَا- إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ يَوْمَ يُزْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۳۹

ترجمه: ص: ۳۳۹

دعوت پیامبر را در میان خودتان مانند دعوت بعضی از خود نسبت به بعضی دیگر قرار ندهید، خداوند کسانی از شما را که پشت سر دیگران پنهان می‌شوند و یکی پس از دیگری فرار می‌کنند، می‌داند، آنها که مخالفت فرمان او می‌کنند باید از آن بترسند که فتنه‌ای دامنشان را بگیرد یا عذاب دردناک او به آنان برسد. (۶۳) آگاه باشید که برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است، او می‌داند آنچه شما بر آن هستید، و روزی که به سوی او باز می‌گردند، آنها را از اعمالی که انجام داده‌اند آگاه می‌سازد، و خدا بر هر چیزی داناست. (۶۴)

تفسیر: ص: ۳۳۹

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلْلُونَ مِنْكُمْ لَوْ إِذَا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳) أَلَا- إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ يَوْمَ يُزْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۴)

- ۱- وقتی که پیامبر را صدا می‌زنید چنان صدا نزنید که یکدیگر را صدا می‌زنید بنا بر این نگوید: «یا محمد صلی الله علیه و آله» بلکه بگوید: یا نبی الله ای پیامبر خدا، ای رسول خدا، با احترام و تعظیم و صدای آرام.
- ۲- وقتی که شما را برای اجتماع بر امری پیش خود می‌خواند دعوت او را به دعوت دیگران قیاس نکنید، فوراً جمع شوید و از

حضورش بدون اجازه متفرق نشوید، زیرا سر پیچی از دستور پیامبر سر پیچی از دستور خداست.

۳- پیامبر که در باره شما به نفع یا ضررتان دعا می‌کند، آن را مثل دعا و نفرین خودتان ندانید، زیرا دعا و نفرین او مستجاب و مورد توجه خداوند است.

الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ أَنَا نَ كَم كَم، مخفیانه فرار می‌کنند. «لواذا» در حالی که بعضی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴۰

پشت سر دیگران مخفی می‌شوند و به یکدیگر پناه می‌برند. بعضی گفته‌اند: بدون اجازه آن حضرت از میان جمعیت یواشکی می‌گریختند. و بعضی گفته‌اند: از جهاد و میدان جنگ پنهانی فرار می‌کردند، و جنگ ناکرده بر می‌گشتند. و گروه سوم گفته‌اند: در بین خطبه پیامبر در نماز جمعه مخفیانه بر می‌خواستند و می‌گریختند.

الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ خَالَفَهُ إِلَى الْأَمْرِ: آن شخص در رفتن به سوی کاری با فرمانده مخالفت کرد و بدون اجازه او به آن کار دست زد. از همین قبیل است قول خداوند و مَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَأَكُمُ «اراده ندارم که شما را از چیزی نهی کنم و خود با شما مخالفت کرده آن را انجام دهم» (هود ۷۸ / ۱۱) و خالفه عن الأمر: وقتی است که بدون اجازه فرمانده از کار خود باز ایستد، مفعول «یخالفون» حذف شده و ضمیر در «امر» برای الله یا رسول است. بنا بر این معنای آیه این می‌شود که غیر مؤمنان یعنی منافقان، مردم را از اطاعت فرمان پیغمبر، و خدا، و دین او، باز می‌داشتند.

أَنْ تُصَبِّحَهُمْ فِتْنَةً [باید آنان که مخالفت فرمان خدا یا پیامبر می‌کنند از این بترسند] که آزمایشی در دنیا بر ایشان پیش آید و نفاق آنها را آشکار سازد. از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است یعنی این که پادشاهی ستمگر (در دنیا) بر آنها چیره شود. «۱» «أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» یا عذابی دردناک در آخرت دامنگیر آنان شود مطلب دیگری که از این آیه بر می‌آید آن است که اوامر پیامبر دلالت بر وجوب می‌کند.

قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَرْف «قد» برای تأکید است که حتما خداوند از مخالفت آنها آگاه و مطلع است و تأکید علم خداوند در این امر حاکی از قطعیت کیفر و عذاب الهی است، و دلیل بر این که «قد» در این جا، مفید تأکید است، آن است که هر گاه بر

-۱

ان یسلط علیهم سلطان جائر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴۱

فعل مضارع داخل شود، به معنای «ربما» است، و چنان که ربما در شعر ذیل معنای کثرت می‌دهد «قد» نیز در این امر پیروی از آن می‌کند چنان که در دو شعر بعد می‌آید به ترتیب:

الف:

فان تمس مهجور الفناء فربما اقام به بعد الوفود وفود «۱»

در این شعر کلمه «ربما» مفید معنای تکثیر است.

ب:

اخی ثقہ لا تهلك الخمر ماله و لکنه قد يهلك المال نائله «۲»

در این جا «قد» با این که بر مضارع داخل شده به معنای کثرت و تأکید است.

الْأ- إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در این آیه تمام عالم وجود، از حیث آفرینش و مملوکیت و متعلق علم واقع شدن، به ذات اقدس خداوندی اختصاص داده شده است، بنا بر این چگونه حالات درونی و اعمال منافقان بر او پوشیده باشد و اگر چه آنها در

پنهان داشتن و پوشانیدن آن از چشمها، کوشش فراوانی می‌کنند، ولی خدا در روز رستاخیز از آنچه در باطن خود داشته‌اند به آنان خیر می‌دهد و در آن روز آنها را به همان امور، مجازات و کیفر می‌کند.

خطاب در جمله «قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ» غیبت در «وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ»، می‌تواند هر دو به طریق التفات برای منافقان باشد، و ممکن است که «ما انتم علیه» عام و شامل (منافق و غیر آن) و «یرجعون» ویژه منافقان باشد.

۱- اگر به وسیله مرگ تو اکنون آستانه خانهات متروک مانده (اندوهی نیست) زیرا (در گذشته) مردم زیادی در این جا اجتماع کرده و کسب فیض نموده‌اند. شعر از ابو عطای سندی در مرثیه ابن هبیره است که منصور او را کشته بود.

۲- برادر من مورد اعتماد است و «خمر» ثروت او را نابود نمی‌کند (آن را در شرابخواری مصرف نمی‌کند) اما کس دیگری که ثروت را به دست می‌آورد به یقین آن را نابود می‌کند. تصحیح استاد گرجی، پاورقی ج ۳، ص ۱۲۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴۲

سوره فرقان ص: ۳۴۲

اشاره

این سوره، جز چند آیه‌اش، مکی است و بی خلاف دارای ۷۷ آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۳۴۲

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سوره فرقان را بخواند روز قیامت در حالی که مؤمن به رستاخیز است مبعوث می‌شود و بی درنگ و بی خستگی وارد بهشت می‌شود. (۱)

از امام کاظم علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود: هر کس سوره فرقان را در هر شب بخواند خداوند خداوند هرگز او را عذاب نمی‌کند و جایگاهش در بهشت برین است. (۲)

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱ تا ۱۰] ص: ۳۴۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱) الَّذِي لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا (۲) وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا (۳) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ زُورًا (۴)

وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۵) قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۶) وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (۷) أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (۸) أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۹)

تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا (۱۰)

-۱

من قراها بعث يوم القيمة و هو مؤمن بأن الساعة آتية لا ريب فيها و أدخل الجنة بغير نصب.

-۲

من قراها في كل ليلة لم يعذبه الله ابدا و كان منزله في الفردوس الأعلى.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴۳

ترجمه: ص: ۳۴۳

پر برکت و زوال ناپذیر است خداوندی که قرآن را بر بنده‌اش فرو فرستاد تا جهانیان را بیم دهنده باشد. (۱)

خداوندی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست و فرزندی نگرفته است و او را در فرمانروایی شریکی نیست و همه چیز را بیافریده است و اندازه هر چیز را دقیقا معین کرد. (۲)

کافران سوای او خدایانی برگزیدند که هیچ چیز نمی آفرینند و خود مخلوقند نه مالک سود و زیان خود هستند و نه مالک مرگ و زندگی و رستاخیزشان. (۳)

و کافران گفتند که این فقط دروغی است که او ساخته است و گروهی دیگر او را یاری داده‌اند حقا آنچه می گویند ستم و بهتان بزرگی است. (۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴۴

کافران گفتند: این افسانه‌های پیشینیان است که هر صبح و شام بر او املا می شود و او آن را می نویسد. (۵)

بگو: این کتاب را کسی نازل کرده است که نهان آسمانها و زمین را می داند، او پیوسته آمرزنده و مهربان است. (۶)

گفتند چرا این رسول غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا فرشته‌ای بر او فرود نمی آید تا همراه او بیم دهنده باشد؟ (۷)
چرا از آسمانی گنجی برایش فرستاده نشود؟ چرا او را باغی نیست که از آن بخورد. و ستمکاران گفتند شما فقط از یک انسان مجنون پیروی می کنید. (۸)

بنگر چگونه برای تو داستانها می آورند آن چنان گمراه شدند که توان پیدا کردن راهشان نیست. (۹)

بزرگ و زوال ناپذیر است خدایی که اگر بخواهد بهتر از آن به تو ارزانی دارد، باغهایی که در آنها نهرها جاری باشد. و قصرهای مجللی برایت پدید آورد. (۱۰)

تفسیر: ص: ۳۴۴

تَبَارَكَ الَّذِي بَرَكْتَ بِهِ مَعْنَى خَيْرٍ وَ نِيكِي فَرَاوَانُ اسْتِ وَ از این مورد است عبارت «تبارك الله» یعنی خداوند پر برکت و خیر محض است. قرآن را به دو علت فرقان گویند:

۱- چون جدا کننده حق از باطل است.

۲- به این سبب که تمام قرآن یک مرتبه نازل نشده است. بلکه به طور پراکنده فرو فرستاده شده و میان آیه‌های آن فاصله زمانی بوده است.

لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ضمير در فعل ليكون، يا به عبد بر می‌گردد یا به فرقان و کلمه «لِلْعَالَمِينَ» عمومیت دارد لذا جَنّ و انس را در بر می‌گیرد.

کلمه «نذیر» یا صفت مشبّه به معنای اسم فاعل است یعنی بیم دهنده. و یا به معنای مصدری (انذار) است یعنی بیم دادن و این همانند کلمه «نکیر» است که به معنای انکار است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴۵

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عبارت «الذی له» یا بدل است از عبارت «الذی نَزَلَ الْفُرْقَانَ» و یا در مورد مدح و ستایش خداوند است.

وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ خَدَاوَنَد تَمَام موجودات را آفرید.

فَقَدْرُهُ تَقْدِيرًا تَدْبِيرًا و اندازه هر موجودی را آن طور که شایسته اوست، آماده کرد.

لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا مَفْهُوم «خلق» در جمله «لَا يَخْلُقُونَ» به معنای افتعال و اقتدار است، یعنی بر انجام کاری از کارهای خداوند و حتی از کارهای بندگان توانایی ندارند، بنا بر این نمی‌توانند چیزی را بیافرینند در حالی که خود، ساخته و آفریده شده‌اند، زیرا بت پرستان همان بتهایی را پرستش می‌کنند که به دست خود تراشیده و به صورت مجسمه در آورده‌اند.

وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا این بتها توانایی دفع ضرر و جلب منفعت را برای خود ندارند و چون از این کار ناتوانند نسبت به مرگ و زندگی ناتوانترند.

وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ مقصود از قوم دیگر، همان یهودیانند.

برخی از مفسران گویند: منظور، عداس غلام حویطب بن عبد العزی و یسار غلام علاء بن حضرمی است. [این دو نفر از جمله کتّاب بودند].

فَقَدْ جَاءُ ظُلْمًا وَ زُورًا فعل «جاء» و «اتی» از فعلهای لازمند ولی گاهی به معنای فعل می‌آیند و مانند آن متعدی می‌شوند و رواست که در تقدیر، «جاءوا بظلم» بوده و حرف جرّ حذف و فعل (به مفعول) متصل شده باشد.

ظلم و ستم کافران بدین سبب بود که کلام خدا را که تمام فصیحای عرب در برابر فصاحت و بلاغت آن عاجز بودند، بیهوده و سست می‌پنداشتند.

و «زور» بدین سبب بود که به پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت بهتان و دروغ می‌دادند.

وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ مقصود از این کلمه همان چیزهایی است که پیشینیان به صورت افسانه در کتابهایشان نوشته‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴۶

«اکتتبا» یعنی پیامبر آن افسانه‌ها را برای خودش نوشته است. چنان که درباره کسی که آب را برای خودش می‌ریزد، می‌گویی: «اصطَبَّ الماء».

فَهِيَ تُمَلَى عَلَيْهِ و آن افسانه‌ها به پیامبر املا و القاء می‌شود و آنها را حفظ می‌کند.

بُكْرَةً وَ أَصِيلًا پیوسته در صبح و شام، یا در پنهانی و خفا آن هنگامی که هنوز مردم در کوچه و بازار پراکنده نشده‌اند و در خانه‌های خود هستند.

الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ خدایی که پنهانها و باطن امور را می‌داند. از جمله رازهایی را که می‌داند، مکر و نیرنگی است که شما نسبت به رسولش به کار می‌برید و آن این است که بطلان و دروغ بودن مطالب خود را، با آن که می‌دانید، پنهان می‌کنید.

إِنَّهُ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا با این که لجاجت و مکابره شما موجب کیفر است و باید عذاب به شما وارد شود، با این حال خداوند به سبب غفاریت و رحمانیتش در عذاب شما شتاب نمی‌کند.

وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ كَفْتُنْد: این چه رسولی است که حالتهای ما را دارد، مانند ما غذا می‌خورد و برای طلب معاش در بازار راه می‌رود چنان که ما راه می‌رویم. وی می‌بایستی مانند فرشته از خوردن و معاش زندگی بی‌نیاز باشد. سپس از این گفتار خود پایتتر آمدند و گفتند: اگر انسان هم بتواند رسول باشد باید یک فرشته او را همراهی کند تا در انداز و تخویف او را یاری دهد. از این سخن هم پایتتر آمدند و گفتند: پس باید گنجی داشته باشد تا او را در زندگی بی‌نیاز کند. سپس از این هم فروتر آمدند و گفتند: یا دارای باغهایی باشد که از میوه‌های آن هم خودش و هم دیگران استفاده کنند.

فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا فَعَل: فیکون منصوب است، زیرا جواب لولاست و لولا به معنای هلا و در حکم استفهام است. أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ فَعَل «يلقى» و «تكون» بر فعل «انزل» عطف شده‌اند، زیرا «انزل» به معنای «ینزل» و در محل رفع است. «يأكل منها» فعل «يأكل» هم با «ی» خوانده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴۷

شده است و هم با «ن» «نأكل».

وَقَالَ الظَّالِمُونَ اسم ظاهر «ظالمون» به جای ضمیر «هم» آمده است و مقصود همان مشرکانند.

ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ در باره تو سخنان بیهوده و بی ارزش می‌گویند همانند این که پیامبری میان انسان و ملک مشترک است و یا این که باید برای تو از آسمان گنجی فرستاده شود و مانند اینها ...

فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا پس آنها سرگردان و سخت گمراهند و سخن استواری که بتوانند بر آن پایدار باشند نمی‌یابند، یا مقصود این است که آنها از راه حق گمراه شدند و به آن هدایت نمی‌شوند.

تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا خَيْرٌ و برکت بسیار آن خدایی راست که اگر بخواهد، بهتر از آنچه آنها می‌گویند در این دنیا به تو ارزانی می‌دارد.

وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا فَعَل «يجعل»، بنا بر این که به فعل «جعل» عطف باشد، به جزم خوانده شده است، زیرا در صورتی که شرط، فعل ماضی باشد جواب آن به رفع و جزم هر دو جایز است. چنان که زهیر گفته است:

و ان أتاہ خلیل یوم مسغبه یقول لا غائب مالی و لا حرم (۱)

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱۱ تا ۲۰] ص: ۳۴۷

اشاره

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَ أَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا (۱۱) إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا (۱۲) وَ إِذَا أَلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا (۱۳) لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَ ادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا (۱۴) قُلْ أَذِلَّكَ خَيْرٌ أَمْ جِنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا (۱۵)

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاؤُنَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَ عِيدًا مَسْئُولًا (۱۶) وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ (۱۷) قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَ كَانُوا قَوْمًا بُورًا (۱۸) فَكَذَّبُواكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صِرْفًا وَ لَا نَصِيرًا وَ مَنْ يظلمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا (۱۹) وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أ تُصْبِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا (۲۰)

۱- اگر فقیر و بی‌نوایی روز سختی بر او وارد شود به او گوید آنچه دارم برای تو حاضر و مباح است - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴۸

ترجمه: ص: ۳۴۸

بلکه آنها روز رستاخیز را تکذیب کردند، و ما برای کسی که روز قیامت را انکار کند آتش سوزانی مهیّا کرده‌ایم. (۱۱)

هنگامی که آتش آنها را از دور می‌بیند صدای خشم آلود او را که با نفس زدن شدید همراه است می‌شنوند. (۱۲)

و زمانی که آنها را در مکان تنگ و محدودی می‌افکنند، در حالی که در غل و زنجیرند فریاد و اویلای آنها بلند می‌شود. (۱۳)

امروز یک مرتبه و اویلا نگوئید، بلکه بسیار و اویلا سر دهید. (۱۴)

بگو آیا این بهتر است یا بهشت جاویدانی که به پرهیزکاران وعده داده شده؟ بهشتی که پاداش کارهایشان و جایگاه آنها است.

(۱۵)

آنچه را که بخواهند برایشان فراهم است و جاودانه (در بهشت) خواهند ماند، این وعده‌ای است که پروردگارت بر عهده گرفته

است. (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴۹

و روزی که تمام آنها و آنچه را که غیر از خدا پرستش می‌کردند، جمع می‌کند، به آنها می‌گوید آیا شما این بندگان مرا گمراه

کردید؟ یا خودشان گمراه شدند؟ (۱۷)

آنها می‌گویند منزه می‌تو، برای ما شایسته نبود که غیر از تو اولیائی برگزینیم، ولی آنان و پدرانشان را از نعمتها برخوردار کردی تا

این که (به جای شکر نعمت) یا تو را فراموش کردند و هلاک شدند. (۱۸)

پس این معبودان آنچه را که شما می‌گویید انکار کردند و شما توانایی ندارید که عذاب الهی را بر طرف کنید، یا از کسی یاری

بخواهید و هر کس از شما که ستم کند ما عذاب بزرگ و شدیدی را به او می‌چشانیم. (۱۹)

ما هیچ یک از رسولان را پیش از تو نفرستادیم مگر این که غذا می‌خوردند و در بازارها می‌رفتند و ما برخی از شما را وسیله

امتحان برخی دیگر قرار دادیم، آیا شکیبایی می‌کنید؟ و پروردگار تو بینا و بصیر است. (۲۰)

تفسیر: ص: ۳۴۹

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعِيَةِ (این عبارت) یا عطف است به آنچه از قول کفار حکایت شده، یعنی خدا می‌فرماید اینها چیزی عجیب‌تر از آنچه

می‌گویند آورده‌اند و آن انکار و تکذیب روز قیامت است، یا به مطالب بعد متصل است یعنی اینها این موارد را چگونه قبول

می‌کنند در صورتی که به روز جزا و پاداش ایمان ندارند. «سعیرا» با آتش سوزان و شعله‌ور.

إِذَا رَأَوْهُمْ عمل دیدن به آتش نسبت داده شده و حال آن که آنها آتش را می‌بینند مانند قول کسانی که گفته‌اند «دور بنی فلان

تراء»: که گویی بعضی از خانه‌های آن قبیله برخی دیگر را می‌بینند. بنا بر این مقصود از آیه موقعیتی است که آتش نسبت به اهل

دوزخ به منزله ناظر است.

«سَمِعُوا» دوزخیان التهاب آن را می‌شنوند، این حالت آتش، به فریاد و نفس کشیدن خشمگین تشبیه شده است برخی گویند «تغیظ»

(خشم) نسبت به آتش

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۵۰

است و «زفیر» (ناله) نسبت به اهل آتش.

مَكَانًا ضَعِيقًا تنگی جا همراه با فشار و سختی نسبت به اهل آتش اعمال می‌شود، پناه بر خدا از دوزخ، از ابن عباس نقل شده است: جای آنها چنان تنگ است که آهن ته نیزه بر نیزه تنگ می‌گیرد (و بعضی گفته‌اند مانند میخ بر دیوار) و با این تنگی و سختی جا، آنها در غل و زنجیرند و دستهایشان به گردنشان با غل بسته شده است، و بعضی گویند آنها با شیاطین - در غل و زنجیرند. «ثورا» هلاکت و مرگ، و آنها مرگ خود را می‌خواهند و می‌گویند: «وا ثورا» یعنی ای مرگ بیا که اکنون زمان آن است.

لا- تَدْعُوا این عبارت به دوزخیان گفته می‌شود و یا آنان در موقعیتی هستند که شایسته است به آنها گفته شود هر چند در ظاهر گفتاری نیست و مقصود این است که شما در مهلکه‌ای افتاده‌اید که مرگتان یک بار نیست بلکه بارها و به زیادی روی خواهد داد. وَعَدَ الْمُتَّقُونَ بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده و هر چه بخواهند برای آنها در بهشت فراهم است.

كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً این پاداش در لوح محفوظ نوشته شده است، یا چون وعده خداوند است گویی که تحقق یافته است.

«كَانَ عَلَى رَبِّكَ» ضمیر کان به «مَا يَشَاءُونَ» بر می‌گردد، یعنی آنچه وعده داده شده (از نعمتهای بهشت) بر پروردگارت واجب است که انجام دهد به این معنی که (مؤمنان) از او درخواست می‌کنند، زیرا این بهشت ثوابی است که (نیکو کاران) مستحق و سزاوار آن هستند و گویند که فرشتگان و مردم (بهشت و نعمتهایش را) از خداوند می‌خواهند چنان که فرشتگان می‌گویند: رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَرْضُهَا أَلْوِي وَعِدَّتْهُمْ «پروردگارا مؤمنان را در بهشت جاویدی که وعده فرموده‌ای وارد کن» (غافر / ۸) و از قول مؤمنان می‌خوانیم: رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ «پروردگارا آنچه را به پیامبرانت در باره ما وعده فرموده‌ای به ما مرحمت کن»، (آل عمران

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۵۱

(۱۹۴ /

«يَحْشُرُهُمْ... فَيَقُولُ» این دو کلمه هم با «ی» و هم با «ن» خوانده شده است.

(نحشرهم - فنقول).

وَمَا يَعْجِدُونَ از کلمه «ما» معبودهای مشرکان که یا از فرشتگان و یا از جن و انس (مانند حضرت عیسی - عزیر ...) هستند، اراده شده، یا منظور بتها هستند زیرا در آن زمان خداوند (نیروی) سخن گفتن را به آنها عطا فرماید. و فایده «انتم» و «هم» و این که پس از استفهام آمده‌اند، این است که تنها از کسی سؤال می‌شود که این عمل در باره او انجام شده از خود عمل. و «انتم» بر فعل مقدم شده است تا معبودها بدانند که آنها مورد سؤال هستند.

قَالُوا سُبْحَانَكَ تو پاک و منزهی از این که شریک داشته باشی از این سؤالی که از آنها می‌شود تعجب می‌کنند، زیرا آنها یا فرشته بودند و یا پیامبران معصوم و ممکن است که «سبحانک» برای این باشد که ثابت کنند، با این که ما جز خداوند را تسبیح نمی‌کنیم چگونه صحیح است که دیگران را به عبادت غیر از خدا وادار کنیم.

عبارت نَتَّخِذُ نَتَّخِذُ [به صورت مجهول] نیز خوانده شده و این قرائت از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است. ماده «اتخذ» هم به یک مفعول متعدی می‌شود و هم به دو مفعول، بنا بر قرائت اول متعدی به یک مفعول است و آن عبارت از من اولیاء است و اصل آن ان نتخذ اولیاء بوده و «من» برای تأکید نفی افزوده شده است و بنا بر قرائت دوم متعدی به دو مفعول است [اولی که ضمیر و نایب فاعل است و دومی من اولیاء است] و در این صورت «من» به معنی تبعیض است یعنی «نتخذ بعض الاولیاء» «الذکر» معنای ذکر، یاد خدا، ایمان به او، قرآن، و دستورات شرع است. «بورا» معنای (بور) نابودی و هلاکت است، ممکن است که صفت برای مفرد و جمع واقع شود و ممکن است که جمع «بایر» باشد مانند «عائذ و عوذ» [که عوذ جمع عائذ است].

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۵۲

این آیه بر بطلان سخن کسانی که گمان می‌کنند گمراه کننده بندگان به معنی حقیقی، خداوند است، (قول جبریها) دلالت دارد، زیرا خداوند به (معبودان) می‌فرماید آیا شما آنها را گمراه کردید، یا خودشان گمراه شدند، معبودان خودشان را از این کار تبرئه می‌کنند و از این که باعث گمراهی آنان شده باشند به خداوند پناه می‌برند و می‌گویند چون تو تفضل فرمودی و به آنها و پدرانشان نعمت دادی، و این نعمت به جای آن که باعث سپاسگزاری شود، سبب گمراهی و کفر آنان و فراموش کردن «ذکر» تو گشت و همین بود که سبب هلاکت و نابودی آنان شد، پس (معبودان) آن گاه که بهره‌مند ساختن به وسیله نعمت را از جانب خدا دانسته و فراموشی ذکر خدا را که سبب هلاکت شده به مردم نسبت داده‌اند، هم خود را از گمراه کردن مردم تبرئه کرده‌اند و هم خدای سبحان را از این کار منزّه و پاک دانسته‌اند و به این دلیل گمراه کردن مجازی را که خداوند به خود نسبت داده: *يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ* هر کس را خدا بخواهد گمراه می‌کند ... (رعد/ ۲۷) شرح و توضیح داده‌اند. و اگر حقیقتاً خدا آنها را گمراه کرده بود، (معبودان) می‌بایست بگویند: بل انت اضللتهم. یعنی تو آنها را گمراه کردی [نه این که نسبت گمراهی را به نعمتها و نسیان ذکر بدهند].

بِمَا تَقُولُونَ این کلمه هم با «ت» «تقولون» و هم با «ی» «یقولون» خوانده شده است، با حرف ت معنی این است که (معبودان) سخنان شما را که می‌گویید: آنها خدایان ما بودند، انکار می‌کنند. و با «ی» معنی این است که (معبودان) حرفهای شما را با سخنان خود می‌گویند «سبحانک ما ینبغی لنا ...» انکار و تکذیب می‌کنند.

فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا تستطیعون نیز با «ی» و «ت» خوانده شده است، با قرائت «ت» یعنی شما توانایی برگرداندن و دور کردن عذاب را از خود ندارید. و با قرائت (ی) یعنی خدایان شما این توانایی را ندارند.

نُذِقَهُ عَذَابًا كَبِيرًا در آخرت (عذاب دردناک را به آنها می‌چشانیم) کافر، همان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۵۳

ظالم و ستمکار است به دلیل قول خداوند که فرموده است: *إِنَّ الشُّرُكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ* «به راستی شرک ستم بزرگی است» (لقمان/ ۱۳) و جمله بعد از «إِلَّا» «إِلَّا أَنْهَمُ ...»

صفت برای موصوف محذوف است و در اصل و ما ارسلا احدا من المرسلین بوده است و چون عبارت «مِنَ الْمُرْسَلِينَ» که جار و مجرور است بر موصوف «احدا» دلالت دارد موصوف حذف شده است و مانند این مورد است (آیه) و *مَا مِّنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ* که و ما مئا احد ... بوده است «و هیچ کس از ما نیست مگر این که برای او جایگاه معلومی است» (صافات/ ۱۶۴) از حضرت علی علیه السلام (قرائت) «یمشون» به صورت مجهول روایت شده است و معنی این است که نیازمندیها، یا مردم، آنها را به بازار می‌بردند.

«فتنه» بلا- و گرفتاری (آزمایش و امتحان) و این برای دلجویی پیغمبر و سفارش به صبر و تحمل آن حضرت است در برابر گرفتار مشرکین که غذا خوردن و بازار رفتن او را بدعت و غیر عادی می‌پنداشتند، یعنی ما پیامبران (پیش از تو را) هم به انواع اذیت و آزار وسیله مردمانی که برای آنها فرستاده شده بودند، گرفتار می‌کردیم.

موقعیت و مفهوم «ا تصبرون» که بعد از «فتنه» آمده است، همان موقعیت و مفهوم ایکم است که بعد از ابتلا در گرفتار خداوند آمده است: *لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا* «تا ببازماید شما را که کدام یک در کردار نیکوترید». (هود/ ۸) و *كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا* پروردگار تو همواره به درستی و حکمت این آزمونها و اذیتها بینا و بصیر است، پس به سبب گرفتار بیهوده مشرکان دلتنگ و آزرده خاطر مباش و صبر و شکیبایی پیشه کن.

برخی گویند این (فتنه) برای تسلیت و دلجویی پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر سرزنش و ملامتی است که کفار نسبت به فقر و نداشتن ثروت به آن حضرت، می‌کردند، زمانی که می‌گفتند چرا گنج و یا باغی ندارد.

یعنی ما ثروتمندان را وسیله آزمایش فقرا قرار دادیم تا ببینیم آیا آن فقیران صبر و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۵۴

شکیبایی می‌کنند یا نه؟

برخی دیگر گویند، ما تو را وسیله آزمایش کفار قرار دادیم، زیرا اگر تو ثروتمند و صاحب گنجها و باغها بودی، ممکن بود برای خاطر دنیا از تو اطاعت کنند و به تو ایمان بیاورند و یا (حد اقل) ایمانشان را با اغراض دنیوی ممزوج و آمیخته می‌کردند.

پس ما تو را در حال فقر و ناداری به رسالت مبعوث کردیم، تا هر کس که تو را اطاعت و پیروی می‌کند بدون طمع و غرض دنیوی، و خالص برای ما باشد.

و گویند ابو جهل و همپیمانان او می‌گفتند اگر ما ایمان بیاوریم و اسلام را بپذیریم، صهیب و بلال و دیگر بردگانی که پیش از ما مسلمان شده‌اند، به دلیل سبقتشان، بر ما فضیلت و برتری خواهند داشت [و این برای ما تحمل‌ناپذیر است]، پس همین خود آزمایش و فتنه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۵۵

جزء نوزدهم از سوره فرقان آیه ۲۱ تا سوره نمل آیه ۵۵

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۵۷

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۱ تا ۳۰] ص: ۳۵۷

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا (۲۱) يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَحْجُورًا (۲۲) وَقَدَّمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا (۲۳) أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا (۲۴) وَيَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا (۲۵) الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا (۲۶) وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷) يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸) لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا (۲۹) وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (۳۰)

ترجمه: ص: ۳۵۷

و کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند (و رستاخیز را انکار می‌کنند) گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نمی‌شوند؟ و یا پروردگاران را به چشم خود نمی‌بینیم؟ آنها در باره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۵۸

روزی که فرشتگان را می‌بینند (و به آرزوی خود می‌رسند) روز بشارت مجرمان نیست (بلکه روز کیفر آنان است) و می‌گویند ما را امان دهید و معاف دارید. (۲۲)

و ما به سراغ کارهایی که انجام داده‌اند، می‌رویم و همه را همچون ذرات غبار در هوا پراکنده می‌کنیم. (۲۳)

در آن روز جایگاه اهل بهشت و استراحتگاهشان از همه بهتر و نیکوتر است. (۲۴)

(و به یاد آور) روزی را که آسمان و ابرها از هم شکافته می‌شود و فرشتگان فرود می‌آیند. (۲۵)

در آن روز حکومت (و قدرت) از آن خداوند رحمان است و برای کافران روز سختی خواهد بود. (۲۶)

(و به یاد آور) روزی را که ستمگر دست خویش را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید ای کاش راهی را با رسول خدا برگزیده بودم. (۲۷)

(و می‌گوید) ای وای بر من، کاش فلانی را به دوستی خود برگزیده بودم. (۲۸)
او مرا از یاد حق گمراه کرد پس از آن که آگاهی از حق به من رسیده بود، و شیطان هیچ گاه انسان را یاری نمی‌کند. (۲۹)
پیامبر گفت: پروردگارا، این قوم من از قرآن دوری کردند. (۳۰)

تفسیر: ص: ۳۵۸

لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا یعنی در دیدار و ملاقات ما، امیدی به خیر و نیکی ندارند، زیرا آنان کافراند، یا از دیدار ما احساس بدی و شر نمی‌کنند (از عذاب ما نمی‌ترسند) کلمه «رجاء» در لغت تهامه به معنی خوف و ترس آمده است. در این آیه ورود به روز قیامت و جزا به منزله دیدار با خدا قرار داده شده است.

لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ «لولا» به معنی هلا آمده است، یعنی چرا فرشتگان بر ما فرود نمی‌آیند تا این که راستگویی محمد را به ما خبر دهند.

أَوْ نرى رَبَّنَا چرا ما خدا را آشکارا [با چشم ظاهر] نمی‌بینیم تا ما را به تصدیق و پیروی از محمد دستور دهد.

اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ استکبار و دشمنی با حق و خداوند را در دل‌های خود پنهان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۵۹

می‌کردند و مانند این مورد است. آیه: إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ «در سینه‌هاشان جز کبر و خیال پیروزی نیست» (غافر/ ۵۶). «و عتوا» آنان در سرکشی و طغیان زیاد روی کرده‌اند و صفت «عتوا» با کلمه «کبیر» توصیف شده است تا افراط در سرکشی و طغیان را بیان کند، یعنی آن کفار بر این گفتار بزرگ جسارت آمیز [درخواست نزول ملائکه یا دیدن خدا] اقدام نمی‌کردند، مگر این که در سرکشی و استکبار به حد افراط رسیده باشند. «لام» لقد جواب قسم محذوف است.

يَوْمَ يَرَوْنَ «یوم» به وسیله مفهوم و عاملی که کلمه «لا بشری» بر آن دلالت می‌کند، منصوب شده است و به مفهوم یمنعون البشری می‌باشد. «یومئذ» یا تکرار کلمه قبلی است که به همان عامل منصوب است و یا به فعل (اذکر) منصوب است یعنی اذکر یوم یرون الملائکه «به یاد بیاور روزی را که کافران فرشتگان را می‌بینند». در این صورت عبارت «لا بشری یومئذ» جمله مستأنفه است.

«للمجرمین» یا اسم ظاهری است که به جای ضمیر است و یا به معنای فراگیر و عام خودش شامل این گناه کاران هم می‌شود.
حَجْرًا مَّحْجُورًا این عبارت به وسیله فعل محذوف منصوب است. سیبویه گفته است مردی به مردی می‌گوید: أ تَفْعَلُ كَذَا وَ كَذَا؟ او در پاسخ می‌گوید: حجرا «۱» و «حجرا» از ماده حجر است و موقعی به کار برده می‌شود که بخواهند از کاری جلوگیری شود و معنای جمله این است که از خدا می‌خواهم که مانع این کار شود.

این کلمه بر وزن فعل (حجر) و بر وزن فعل (حجر) آمده است و چون اختصاص به یک معنا دارد (امان خواستن) این تغییر و تصرف در آن داده شده است چنان که گویند: قعدک و عمرک «قسم به جان که نشستی». [که قعد و قعد هر دو به یک معنی آمده است] و دیگری گفته است: «از شما به خدا پناه می‌برم و به او

۱- آیا چنین کاری می‌خواهی انجام دهی؟ می‌گوید: پناه بر خدا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۶۰

تَحَصَّنَ می‌جویم «۱».

این که (ستمکاران) آرزو می‌کنند که ای کاش با پیامبر همراه بودیم و راه حق را با او می‌رفتیم و می‌گویند: «یا وِیْلَتی» این کلمه در اصل یا ویلتی بوده و «یا» تبدیل به الف شده است همان طور که در کلمه «صحاری» و «مداری» (۲) چنین شده است. [که صحاری و مداری بوده است].

«فُلاناً» کلمه فلان کنایه از اشخاص است (همان کسانی که باعث گمراهی شده‌اند، پدر، یا دوست، یا شیطان) چنان که کلمه هن کنایه از جنس است.

«عَنِ الذُّكْرِ» منظور از ذکر، خدا، یا قرآن، یا پیروی از پیامبر است.

«الشَّيْطَانُ» یا اشاره به دوست آن گمراه است و او را شیطان گفته‌اند برای این که باعث گمراهی دوستش شده است همان طور که شیطان گمراه می‌کند و سرانجام هم نه به او یاری می‌کند و نه سودی به حال او دارد، یا منظور ابلیس است زیرا اوست که انسان را به دوستی با گمراهان و مخالفت با پیامبر وادار می‌کند و سپس دست از یاری‌اش بر می‌دارد.

و احتمال دارد که عبارت: «وَكَانَ الشَّيْطَانُ» سخن ستمکاران، و یا سخن خداوند باشد.

«الرَّسُولُ» مقصود حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد و قومش (طائفه) قریش است که خداوند از زبان آن حضرت شکایت از قومش را بیان کرده است.

«مهجورا» او را ترک کرده و به او ایمان نیاوردند.

۱- آن کس «عقبه بن ابی معیط» است و گویند این آیه در باره وی نازل شده است. تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۲۷۶.

۲- این کلمه جمع مدراء است، بنی مدراء یعنی اهل الحضر (شهر نشینان) لسان العرب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۶۳

و گویند که «مهجور» از فعل «هجر» و به معنی هذیان است، زیرا آنان آن حضرت را هذیان گو می‌پنداشتند، یعنی گمان می‌کردند هر چه می‌گوید باطل است.

یا در موقع شنیدن سخنان او می‌گفتند هذیان است، چنان که در آیه دیگر از زبان کفار گفته شده است: لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ «به این قرآن گوش فرادهید و سخن بیهوده به آن بیامیزید» (فصلت/ ۲۶).

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۱ تا ۴۰] ص: ۳۶۳

اشاره

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا (۳۱) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (۳۲) وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا (۳۳) الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا (۳۴) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا (۳۵) فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمْزَلْنَاهُمْ تَدْمِيرًا (۳۶) وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَعْرَفْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا هُمُ لِلنَّاسِ آيَةً وَاعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۷) وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا (۳۸) وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا (۳۹) وَلَقَدْ اتَّوْنَا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمِطِرَتْ مَطَرِ السَّوْءِ أَلَمْ يَكُونُوا يَرُونَهَا بَلًا كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۶۴

ترجمه: ص: ۳۶۴

و ما این گونه برای هر پیامبری، دشمنی از خطا کاران قرار دادیم، اما همین بس که خدا راهنما و یاور توست (۳۱) و کافران گفتند: چرا قرآن یک جا بر او نازل نمی‌شود؟ این به خاطر آن است که دل تو را پا برجاست و محکم داریم و آن را تدریجاً بر تو خواندیم. (۳۲)

آنها هیچ مثلی برای تو نمی‌آورند مگر این که ما حق و تفسیری بهتر را برای تو می‌آوریم. (۳۳)
 آنان که بر صورت‌هایشان به سوی جهنم برده می‌شوند، بدترین جای را دارند و گمراه‌ترین افرادند (۳۴)
 ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و برادرش هارون را وزیر و کمک او قرار دادیم (۳۵)
 و گفتیم به سوی این قوم که آیات ما را انکار کردند بروید (اما آن قوم به مخالفت برخاستند) و ما سخت آنها را درهم کوبیدیم و نابود کردیم (۳۶)

و هنگامی که قوم نوح پیامبران را انکار کردند، ما آنها را غرق کردیم و عبرت برای مردم قرار دادیم و برای ستمگران عذاب دردناکی آماده کردیم (۳۷)
 همچنین قوم عاد و ثمود و اصحاب رس (گروهی که درخت صنوبر را می‌پرستیدند) و اقوام بسیار دیگری را که در این میان بودند هلاک کردیم. (۳۸)

و برای هر یک مثلها زدیم (و چون سودی نداد) همه را هلاک کردیم. (۳۹)
 آنها از کنار شهر و (دیوار قوم لوط) که باران بلا- و بدبختی (بارانی از سنگهای آسمانی) بر آن باریده بود گذشتند آیا آن را ندیدند؟ (آری دیدند) ولی آنها به رستاخیز امید و ایمان نداشتند. (۴۰)

تفسیر: ص: ۳۶۴

این (آیه) دلجویی است از پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی پیامبران پیش از تو هم به دشمنی قومشان گرفتار بودند و همین بس که من تو را راهنمایی می‌کنم و بر دشمنان یاریت می‌دهم. «عدوا» هم به معنی یک فرد و هم به معنی گروه می‌باشد.
 نُزِّلَ در این جا به معنای اُنزِل است مانند خَبْر [که به معنای] اُخْبِر است، یعنی چرا قرآن در یک زمان و یک مرتبه بر پیامبر فرستاده نشد، مانند تورا و انجیل و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۶۵

زبور که یک مرتبه فرو فرستاده شدند.

«كَذَلِكَ» این کلمه جواب آنهاست، یعنی حکمت و فایده این که قرآن را بتدریج فرو فرستادیم این است که به این وسیله قلب تو نیرومندتر و نگهداری و حفظ قرآن آسانتر می‌شود، زیرا هر علمی که بتدریج عرضه و حفظ شود باعث تقویت دل می‌شود. علاوه بر آن در قرآن ناسخ و منسوخ است و هر جوابی مطابق با سؤال باید باشد و اینها با یک مرتبه نازل شدن منافات دارد. گذشته از این پیامبر درس ناخوانده و امی بود و خواندن و نوشتن نمی‌دانست ناگزیر برای فهماندن و القاء (وحی) به او بتدریج نازل شد در صورتی که حضرت موسی و حضرت عیسی خواندن و نوشتن می‌دانستند.

وَرَتَّلْنَاهُ عطف است بر فعلی که «كَذَلِكَ» به آن مربوط می‌شود. مثل این که خداوند فرموده است: ما قرآن را جدا جدا و پی در پی مرتب آیه‌ای بعد از آیه و سوره‌ای بعد از سوره‌ای فرو فرستادیم یا دستور دادیم که با تأنی و با اندیشه در آن خوانده شود.

کلمه «ترتیل» در خصوص دندانه‌ها گفته می‌شود [که به معنی منظم و مرتب بودن است] «۱» و گویند: نغره رتل و مرتل ای مفلح: دندانه‌های او زیبا و مرتب و از هم گشاده است. و گویند: ترتیل به این معناست که نزول قرآن تدریجی و با درنگ و در مدّت

طولانی بوده است.

وَلَا يَأْتُونَكَ سْؤَالَهَا عَجِيبٌ وَبِهُودَةٍ مِنْ تُوْنِي كُنْدٌ مَكْرٌ أَنْكَهَ مَا جَوَابِي كَهَ حَقٌّ أَسْتُ وَدَر مَعْنَا أَسْؤَالَ أَنَّهُا بَهْتَرُ أَسْتُ بَهَ أَنَّهُا مِي دَهِيْمٌ كَهَ جَز قَبُوْلُ أُن رَاه گَرِيْزِي بَرَايِ أَنَّهُا نِيْسْتُ.

کلمه «تفسیر» به جای معنی آمده است زیرا تفسیر همان پرده برداشتن از معنای

۱- مَفْلَجَةٌ مِنَ الْأَسْنَانِ: دندانهایی که از هم فاصله دارد. ترجمه منجد الطلاب - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۶۶

کلام است، یعنی نزول تدریجی قرآن و به این طریق به مبارزه طلبیدن کفار را- که اگر می‌توانید یک سوره مانند سور قرآن بیاورید- برای اعجاز مناسبتر است از این که تمام قرآن یک باره نازل گردد و به کافران گفته شود: اگر می‌توانید مانند آن را در فصاحت بیاورید و گویا خداوند می‌فرماید: آنچه شما را به این گونه پرسشها و می‌دارد تخطئه کردن راه پیامبر صلی الله علیه و آله و پست شمردن جایگاه و منزلت اوست. و هنگامی که شما را با صورتهایتان به طرف جهنم کشیدند می‌فهمید که جای شما از جای او بدتر و راه شما از راه او گمراه‌تر است.

و رواست که از «مکان»، شرافت و منزلت معنوی اراده شود، یا مراد خانه و جای سکونت باشد. مانند این آیه: أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا «کدام یک از ما دو فرقه (غنی و فقیر) جایگاهمان بهتر و منزلتمان نیکوتر خواهد بود» (مریم/ ۷۳).

وَزِيْرًا مَا هَارُونَ رَا دَر اَنْجَام رسالت یاور و کمک کار موسی قرار دادیم، مقصود، این است که این دو نفر بسوی قوم خود رفتند و آنها ایشان را تکذیب کردند.

فَدَمَّرْنَاَهُمْ دَر اَيْن مَوْرِد سَخْن بَه اَخْتِصَار بِيَان شَدَه اَسْتُ، زِيْرَا مَقْصُوْد اَز اَيْن دَاَسْتَان اَيْن اَسْتُ كَه بَه سَبَب فَرَسْتَاْدَن پِيَاْمَبْرَان حَجَّت بَر اِنِّهَا تَمَام شَدَه اَسْتُ وَ بَه عِلَّت اَنْكَارِشَان سَزَاوَار هَلَاكْت وَ نَابُوْدِي شَدَه اَنْد.

از حضرت علی علیه السلام فدمرناهم «۱» و

فدمرناهم، «۲»

با تأکید به «نون» مشدده، روایت شده است.

كَذَّبُوا الرُّسُلَ [چرا رسل گفته شده است در حالی که حضرت نوح یک نفر بود] زیرا انکار آن قوم حضرت نوح را انکار تمام پیامبران است و یا معنی این است که هم او را انکار کردند و هم پیامبران پیش از او را، یا مقصود این است که آنها اصولاً

۱- یعنی موسی و هارون دشمنان را هلاک کردند.

۲- یعنی ای موسی و هارون دشمنان خود را هلاک کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۶۷

مانند «براهمه» «۱» به بعثت پیامبران ایمان نداشته‌اند.

وَ اَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِيْنَ مَنْظُوْرًا اَز «ظالمین» یا قوم نوح است، و چون مقصود بیان ستم و ظلم آنها بوده است، به اسم ظاهر بیان شده است، یا «ظالمین» به معنای عموم آن است که تمام ستمکاران را شامل می‌شود. «عادا» عطف به ضمیر هم در کلمه «جعلناهم» می‌باشد.

وَ اَصْحَابَ الرُّسُلِ اِنِّهَا قَوْمِي بُوْدُنْد كَه پِيَاْمَبْرِي بَه نَام حَنْظَلَه دَاَسْتُنْد وَ چُون او را کشتند، به هلاکت رسیدند.

«رس» به معنای چاهی است که سنگ چینی نشده باشد و گویند (رس) روستایی است در «یمامه» به نام «فلیج» و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که زنان آنها همجنس باز بوده‌اند.

وَقُرُونًا بَيْنَ ذَٰلِكَ مَقْصُودَ طَوَائِفِي هَسْتَنْدَ كِه مِيان اين قومهاى مذکور [عاد، ثمود و رس] بوده‌اند. چنان كه گاهى حسابدارى عددهاى زيادى را حساب مى‌كند، سپس عددى را مى‌گويد: اين هم مثل آنهاست، يعنى اين عدد هم حساب شده است. وَكُلًّا بِهِ فَعْلٌ مَقْدَرٌ: اُنْدَرْنَا يَآ حَذْرَنَا مَنْصُوبٌ شَدَه اَسْت وَ عِبَارَت «صَدَرْنَا لَهُ الْأَمْثَالُ» بَر فَعْلٌ مَقْدَرٌ دِلَالَت دَارِد يعنى ما بَر اى هَر يَك از آنان داستانهائى عَجيب [و عبرت آموز] بيان كرديم.

و «كُلًّا» دومى به فعل ظاهر: «تبرنا» منصوب شده است.

تَثِيرًا به معنای شكستن و خورد كردن است. منظور از قريه، روستای سدوم، از روستاهای قوم لوط می‌باشد. آنها پنج قريه بودند كه چهارتایی آنها را خداوند از بين برد و يكي از آنها را باقى گذاشت.

۱- بر همین- پیشوا و روحانی مذهب برهمنی است و جمع آن (براهمه) است- فرهنگ عمید، ج اول- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۶۸

مَطَرُ السَّوِّءِ بَارَش سَنَگْهَائِی آسَمَانِی اَسْت. قَرِيش بَر اى تِجَارَت كِه بَه شَام مِی رَفْتَنْد از كِنَار قَرِيه اى كِه بَا سَنَگ ويران شَدَه بُوَد مِی كِزاشْتَنْد و آن را مِی دِيدَنْد.

لَا- يَزُجُونَ مَقْصُودِ اَيْن اَسْت كِه تَوَقَّع و اِنْتِظَار رُوز جِزَا را نَدَارَنْد و كَلِمَه «رِجَاء» بَه جَاى تَوَقَّع قَرَار دَادَه شَدَه اَسْت، زِيَرَا كَسِى كِه اِيْمَان دَارِد، تَوَقَّع و اِنْتِظَار سِرانجام كَارهايش را نيز دَارِد، يَآ مَعْنَا اَيْن اَسْت كِه اَمِيْد بَه رُوز قِيَامَت نَدَارِد يَآ از آن رُوز نَمِی تَرسَنْد، لَذا بَا نَظَر عِبْرَت نَگَاه نَمِی كِنَنْد و پَنْد نَمِی كِرِيَنْد.

[سوره الفرقان (۲۵): آيات ۴۱ تا ۵۰] ص: ۳۶۸

اشاره

وَ إِذَا رَأَوْكَ إِِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أ هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (۴۱) إِنْ كَادَ لِيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْ لَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرُونَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۲) أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا (۴۳) أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۴) أَلَمْ تَر إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا (۴۵)

ثُمَّ قَبْضَانَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا (۴۶) وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِيَسَآ وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا (۴۷) وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (۴۸) لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا وَ نُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَ أَنْاسِيَ كَثِيرًا (۴۹) وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرَ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۶۹

ترجمه: ص: ۳۶۹

و هر گاه تو را می‌بینند، تنها کاری که می‌کنند به باد استهزایت می‌گیرند (و می‌گویند). آیا این مرد همان است که خدا او را به رسالت فرستاده است (۴۱)

اگر ما بر پرستش خدایانمان پایداری نکنیم بیم آن می‌رود که او ما را گمراه کند، اما چون عذاب خدا را مشاهده کنند به زودی خواهند دانست که چه کسی گمراه بوده است (۴۲)

آیا آن کس که هوای نفسش را خدای خود قرار داد، دیدی (چگونه هلاک شد؟) آیا تو می‌توانی به دفاع از او برخیزی (و او را هدایت کنی)؟ (۴۳)

آیا گمان می‌کنی که بیشتر کافران می‌شنوند یا می‌فهمند، اینان (در بی‌عقلی) مانند چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر! (۴۴)

آیا ندیدی که خداوند چگونه سایه را (بر سر عالمیان) بگسترانید، با آن که اگر می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد، آن گاه خورشید را بر وجود آن دلیل قرار دادیم. (۴۵)

سپس آن را آهسته جمع می‌کنیم (۴۶)

او خدایی است که شب را برای شما لباس و خواب را وسیله آرامش و استراحت و روز را برای جنبش و کار قرار داد (۴۷)

او خدایی است که بادها را برای بشارت پیش از رحمتش فرستاد و از آسمان آبی پاک کننده فرو فرستادیم. (۴۸)

تا به آن باران، سرزمینهای مرده را زنده کنیم و آنچه آفریدیم، چهار پایان و آدمیان بسیاری را سیراب گردانیم (۴۹)

ما این نشانه‌ها (آیات) را به صورتهای گوناگون، بین مردم آوردیم تا آنها پند بگیرند و متذکر حق شوند، ولی بیشتر مردم جز انکار و کفر کاری نکردند. (۵۰)

تفسیر: ص: ۳۶۹

از دو حرف «ان» اولی در عبارت «إِنْ يَتَّخِذُونَكَ» نافیه است و دومی در عبارت «إِنْ كَادَ...» مخففه از مشدده است و «لام» «الْيَضَّةُ لَنَا» جدا کننده این دو است و مقصود این است که نسبت به تو موضعی جز سخریه و استهزا نمی‌گیرند به این معنا که تو را استهزا می‌کنند و می‌گویند آیا این است آن کسی که خداوند او را به رسالت فرستاده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۷۰

است؟ کلمه «هذا» در این مورد برای تحقیر است و عبارت «إِنْ كَادَ لِيُضِئَنَا» دلیل بر نهایت جدیت و کوشش پیامبر صلی الله علیه و آله در دعوت آنان و نشان دادن معجزه‌ها و آیات خداوند به آنهاست تا آن جا که نزدیک بود دینشان را رها کنند و به دین اسلام بگردند. «لولا» در این مورد از نظر معنی قید است برای حکم مطلق.

عبارت «وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» نوعی تهدید است.

عبارت «مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا» جواب گونه‌ای است به گفته کافران. «إِنْ كَادَ لِيُضِئَنَا عَنْ آلِهَتِنَا» یعنی وقتی که گفتند: اگر ما بر پرستش خدایانمان استقامت نکنیم بیم آن می‌رود که ما را گمراه سازد، خداوند به آنها پاسخ داد بزودی خواهند فهمید که مؤمنان گمراه‌ترند یا کافران.

أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَيَا آن کس که هوای نفسش را خدای خود قرار داده است دیده‌ای آیا تو به او امیدواری که او را به ایمان آوردن مجبور کنی و به او بگویی: خواه ناخواه باید اسلام بیاوری؟ نظیر این مفهوم در این دو آیه نیز آمده است: لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمَصِيطٍ «تو بر آنها توانا نیستی» (غاشیه / ۲۲) و مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ «تو بر آنها مسلط نیستی» [که کفر آنها را به ایمان تبدیل کنی] (ق / ۴۵).

حرف «أم» در این مورد منقطعه و به جای «بل» آمده است و در معنا «بل أتحسب» بلکه آیا گمان می‌بری، بوده است.

بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا [بلکه از حیوانات هم پست‌ترند] برای این که حیوانات نسبت به کسی که سرپرست آنهاست، رام و فرمان بردارند و کسی را که به آنها نیکی کند از کسی که بدی کند تشخیص می‌دهند و آنچه را که برای آنها خوب است می‌جویند و از آنچه زیان دارد دوری می‌کنند، در صورتی که کافران نسبت به خداوند که این همه به آنها احسان و خوبی می‌کند، نافرمانی می‌کنند و نیکیهای خداوند را از بدیهای شیطان نسبت به خودشان تشخیص نمی‌دهند و ثواب آخرت را که بزرگترین بهره‌هاست نمی‌خواهند

و از عذابی که شدید ترین زیانهاست، دوری نمی کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۷۱

أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ أَيَا بِهِ قَدْرَتٍ وَتَوَانِيهِ وَكَارِهَاتِیْ بِرُؤُودِ كَارَتِ نَظَاهِ نَمِی كُنِی؟

«كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ» چگونه سایه را گسترده و پهن می کند تا مردم از آن بهره مند شوند.

و لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا وَاكْرَمِی خَوَاسْتِ سَايَه هَر چِيزِی رَا مَانِنْدِ دَرخْتِ یَا سَاخْتِمَانِ بَه هِمَانِ چِيزِ مَتَّصِلِ مِی كَرْدِ وَ هِیچِ كَسِ نَمِی تَوَانِسْتِ اَز آن بَهْرَه مَنْدِ شُودِ.

خداوند سبحان، گسترش سایه را حرکت، و عدم آن را سکون نامیده است.

ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا مَعْنَایِ اَیْنِ كِه خُورَشِیدِ دَلِیلِ وَ رَاهِنْمَاسْتِ اَیْنِ اسْتِ كِه مَرْدَمِ اَز سِیرِ وَ حَرَكْتِ خُورَشِیدِ وَ سَايَه آن كِه سَاكِنِ یَا مَتَحَرِّكِ وَ یَا كَمِ وَ زِیَادِ مِی شُودِ [بِرَایِ كَارِهَاتِیْشَانِ] اسْتِفَادَه مِی كُنِنْدِ وَ آن رَا دَلِیلِ قَرَارِ مِی دَهِنْدِ وَ اَكْرَمِ خُورَشِیدِ نَبُودِ سَايَه شَنَاخْتَه نَمِی شَدِ هَم چِنَانِ كِه اَكْرَمِ نُورِ وَ رُوشَنِیِ نَبُودِ تَارِیكِیِ وَ ظَلْمْتِ شَنَاخْتَه نَمِی شَدِ. «۱»

ثُمَّ قَبْضَنَا إِلَيْنَا مَعْنَایِ جَمْعِ كَرْدِنِ وَ كَرَفْتِنِ سَايَه اَیْنِ اسْتِ كِه آن رَا بَه وَ سِیْلَه نُورِ خُورَشِیدِ اَز بَیْنِ مِی بُرْدِ «قَبْضًا یَسِیرًا» جَمْعِ كَرْدِنِ آهَسْتَه وَ بَتَدْرِیجِ وَ دَر اَیْنِ [جَمْعِ كَرْدِنِ تَدْرِیجِی] مَنَافِعِ بَی شَمَارِیِ اسْتِ «۲» وَ اَكْرَمِ نَاكِهَانِیِ صُورْتِ مِی كَرَفْتِ بِرَایِ هَمِه مَوْجُودَاتِ بَسِیَارِ زِیَانِ آوَرِ بُودِ وَ مَنَافِعِ آنِهَا اَز سَايَه وَ خُورَشِیدِ هَمِه اَز بَیْنِ مِی رَفْتِ.

اَمَّا فَايِدَه ذَكْرِ «ثُمَّ» دَر دُورِ مَوْرِدِ: «ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ ... وَ ثُمَّ قَبْضَنَا» اَیْنِ اسْتِ كِه فَضِیْلَتِ وَ بَرْتَرِیِ اَمُورِ سَه كَاَنِه [۱- كَسْتَرَشِ سَايَه، ۲- دَلِیلِ قَرَارِ دَاَدِنِ خُورَشِیدِ، ۳- جَمْعِ شَدِنِ تَدْرِیجِیِ سَايَه] رَا نَسَبْتِ بَه یَكْدِیْگَرِ بَیَانِ كُنِنْدِ [بَدِیْنِ تَرْتِیْبِ كِه فَضِیْلَتِ دُومِیِ رَا اَوَّلِیِ وَ فَضِیْلَتِ سَوْمِیِ اَز دُورِ تَایِ دِیْگَرِ مَهْمِ تَرِ وَ زِیَادَتَرِ اسْتِ] وَ اَیْنِ تَفَاوُتِ دَر فَضِیْلَتِ، بَه تَفَاوُتِ وَ فَاصِلَه زَمَانِیِ حَادِثَه هَا تَشْبِیْهَ شَدِه اسْتِ.

۱- تعرف الأشياء بأضدادها- هر چیزی به وسیله ضدش شناخته می شود- م.

۲- می دانیم هنگامی که خورشید طلوع می کند سایه ها بتدریج کم می شود تا ظهر که به حد اقل می رسد، به این ترتیب سایه ها نه یک دفعه ظاهر و نه یک دفعه برچیده می شوند و این یکی از حکمت های بزرگ خداوند است. تفسیر نمونه به اختصار، ج ۱۵، ص ۱۱۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۷۲

[بَعْضِیِ اَز مَفْسَّرَانِ] مَفْهُومِ آيَه رَا بَه كُورِه دِیْگَرِ بَیَانِ كَرْدِه اِنْدِ وَ آن اَیْنِ اسْتِ كِه خُداوِنْدِ آن هِنْگَامِ كِه آسْمَانِ رَا مَانِنْدِ كُنْبِدِیِ آفَرِیدِ سَايَه اش رَا بَه رُویِ زَمِیْنِ اِنْدَاخْتِ وَ اَكْرَمِ مِی خَوَاسْتِ آن رَا هَمِیْشَه پَايِدَارِ نَگِه مِی دَاشْتِ، سِپَسِ خُورَشِیدِ رَا آفَرِیدِ وَ آن رَا رَاهِنْمَایِ سَايَه قَرَارِ دَاَدِ، یَعْنِیِ سَايَه رَا تَابِعِ خُورَشِیدِ كَرْدِ، هَم چِنَانِ كِه دَر رَاه اَز رَاهِنْمَا پِیْرُویِ مِی شُودِ.

پَسِ سَايَه بَه وَ سِیْلَه خُورَشِیدِ كَمِ وَ زِیَادِ مِی شُودِ وَ بَا غُرُوبِ كَرْدِنِ آن، سَايَه هَم اَز بَیْنِ مِی رُودِ وَ خُداوِنْدِ آن رَا بَتَدْرِیجِ وَ آسَانِیِ وَ بَیِ آنَكِه مَشْكَلِیِ پِیْشِ آيِدِ، جَمْعِ مِی كُنِنْدِ.

وَ مَمْكِنِ اسْتِ كِه مَرَادِ اَز كَرَفْتِنِ سَايَه نَابُودِ كَرْدِنِ آن دَر رُوزِ قِیَامَتِ بَه وَ سِیْلَه نَابُودِ كَرْدِنِ جِسمِهایِ سَايَه دارِ بَاشَدِ، یَعْنِ هِمَانِ طُورِ كِه سَايَه رَا بَه وَ سِیْلَه جِسمِهایِ سَايَه دارِ بَه وَ جُودِ آوَرْدِیمِ، هِمَانِ طُورِ دَر رُوزِ قِیَامَتِ بَا نَابُودِ كَرْدِنِ سَايَه دارِها، سَايَه رَا هَم نَابُودِ مِی كُنِیمِ. وَ عِبَارَتِ «قَبْضَنَا إِلَيْنَا» وَ «یَسِیرًا» بَرِ هَمِیْنِ مَفْهُومِ دَلَالَتِ دَاَرْدِ. وَ مَانِنْدِ اَیْنِ مَوْرِدِ اسْتِ آيَه: ذَلِكْ حَشْرٌ عَلَيْنَا یَسِیرٌ «جَمْعِ آوَرِیِ خَلْقِ (رُوزِ حَشْرِ) بِرَایِ مَا آسَانِ اسْتِ» (ق/ ۴۴).

جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِبَاسًا تَارِیكِیِ شَبِ رَا مَانِنْدِ لِبَاسِ پُوشَانِنْدَه قَرَارِ دَاَدِ. [هَمَانِ طُورِ كِه لِبَاسِ بَدَنِ رَا پَنِهَانِ مِی كُنِنْدِ، تَارِیكِیِ شَبِ هَمِه چِيزِ رَا پَنِهَانِ مِی كُنِنْدِ].

هَذَا مَلْحٌ أَجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا (۵۳) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا (۵۴) وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا (۵۵) وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (۵۶) قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۵۷) وَ تَوَكَّلْ عَلَىٰ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفَىٰ بِهِ بَدُّنُوبٍ عِبَادِهِ خَيْرًا (۵۸) الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسْتَلِّ بِهِ خَيْرًا (۵۹) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَ مَا الرَّحْمَنُ أَلَمْ نَسْجُدْ لِمَا تَأْمُرُنَا وَ زَادَهُمْ نُفُورًا (۶۰)

۱- واژه «نوء» به معنای غروب ستاره است و عرب گرما و سرما و آمدن باران یا باد را به غروب ستاره‌ای نسبت می‌داد، و جمع آن «انواء» است. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۷۵

ترجمه: ص: ۳۷۵

اگر می‌خواستیم در هر شهر و دیاری پیامبری می‌فرستادیم (۵۱)

پس تو هرگز از کافران اطاعت مکن و به وسیله قرآن سخت با آنها جهاد و کارزار کن (۵۲)

او خدایی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد که این یکی گوارا و شیرین و دیگری شور و تلخ بود و در میان آنها واسطه و فاصله‌ای قرار داد تا همیشه از هم جدا باشند (۵۳)

او خدایی است که از آب (نطفه) انسان را آفرید و بین آنها (خویشی) نسبی و سببی قرار داده و پروردگار تو همواره توانا و قادر است (۵۴)

مشرکان غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که هیچ سود و زیانی برای آنها ندارند و کافران علیه پروردگارشان پشتیبان و یاور یکدیگرند (۵۵)

ما تو را نفرستادیم مگر برای این که خلق را به رحمت ما بشارت و مژده دهی و از عذاب ما بترسانی (۵۶)

(ای پیغمبر) بگو من از شما پاداش رسالت نمی‌خواهم، تنها پاداش من همین کافی است که کسانی بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند (۵۷)

و تو بر خداوندی توکل کن که هرگز نمی‌میرد و تسبیح و حمد او را به جای آور و همین کافی است که او از گناهان بندگانش آگاه است (۵۸)

او خدایی است که آسمانها و زمین و آنچه را در میان این دو است در شش روز (شش دوره) آفرید، سپس بر کرسی قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت) او رحمان است، از او بخواه که از همه چیز آگاه است (۵۹)

و هنگامی که به آنها گفته شود خداوند رحمان را سجده کنید می‌گویند رحمان چیست؟، آیا ما چیزی را سجده کنیم که تو به ما دستور می‌دهی (و در این حال) بر نفرتشان افزوده می‌شود. (۶۰)

تفسیر: ص: ۳۷۵

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا اگر می‌خواستیم برای هر آبادی بیم دهنده‌ای را بر می‌انگیزانیم، ولی برای برتری دادن تو بر پیامبران دیگر (و تعظیم مقام تو) فقط به تو اکتفاء کردیم، تو هم در برابر این تکریم و تجلیل صبر و بردباری پیشه کن.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۷۶

فَلَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ وَ كَافِرَانَ رَا در چیزی که از تو می‌خواهند پیروی مکن (هیچ راه سازشی با آنها پیش مگیر).
وَ جَاهِدُهُمْ بِهِ ضَمِيرٍ در کلمه «به» یا به قرآن بر می‌گردد، یا به ترک طاعت که عبارت «فَلَا تُطْعِ» بر آن دلالت دارد، منظور این است که کافران کارهای تو را کوچک می‌شمارند و به آن اهمیتی نمی‌دهند تو هم در برابر آن سخت جدیت و کوشش و پایداری کن به طوری که بر آنها پیروز شوی.

جِهَاداً كَبِيراً (مفسران در این مورد، دو احتمال داده‌اند) یکی آن که چون پیامبر در این باره زحمتهای زیادی متحمل شد (و صدمات فراوانی دید) خداوند این کوششها را جهاد بزرگ نامید. احتمال دیگر این است (اگر برای هر قومی پیامبری می‌فرستادیم کوشش آنها چه اندازه بود؟) اکنون که تنها تو برای تمام خلق نذیر و بیم دهنده هستی، جهادی کن که به بزرگی و جامعیت جهاد تمام آن پیامبران باشد.

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ خدایند آن دو دریا را که آب شیرین و شور پهلوی هم قرار دارند مانند گروه اسبان در چراگاه آزاد و رها ساخت: يَخْلَى الْخَيْلَ فِي الْمَرْجِ «اسبها در چراگاه آزاد شدند».

فُرَاتٌ آب بسیار گوارا.

أُجَاجٌ اجاج ضد فرات است (یعنی آب تلخ و ناگوار).

بَزْرَخًا خدایند (میان آن دو دریا) با قدرتش حایل و فاصله‌ای قرار داده که از آمیخته شدن آنها جلوگیری می‌کند.

وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا تفسیر این عبارت بیشتر بیان شده است «۱» و در این مورد مجازی است و گویی هر یک از دو دریا از همنشین و همسایه‌اش به خدا پناه می‌برد و به همسایه‌اش می‌گوید: از من دور باش و به من نزدیک مشو (که مخلوط نشویم)

۱- آیه ۲۳ همین سوره.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۷۷

چنان که در سوره الرّحمن فرموده است: «لَا يَغِيانِ» دو دریایی که با هم تلاقی دارند و هیچ کدام نسبت به دیگری ستم نمی‌کنند پس انتفاء ستم در آن جا هم مانند پناه بردن به خدا در این جاست. و خداوند هر یک از این دو دریا را در موقعیتی قرار داده است که می‌تواند به دیگری ستم و تجاوز کند، بنا بر این هر یک از شرّ دیگری به خدا پناه می‌برد.

خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ از نطفه، انسانی را آفرید «فَجَعَلَهُ نَسَبًا» خداوند آفرینش بشر را به دو گونه قرار داده است، یک قسمت (نسب) که از طرف مذکر (مرد) می‌باشد (که پیوندهای نسبی مانند پدر، فرزند، برادر و غیره از این طریق است) و قسمت دیگر (سهر) یعنی زنانی که می‌شود با آنان ازدواج کرد. «۱»

وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا خدایند این توانایی را دارد که از یک نطفه دو گونه آفریده بیافریند یک نوع مذکر و یک نوع مؤنث.

ظَهيراً ظهیر به معنی یاری و پشتیبانی کننده است یعنی کافران با عبادت بتها شیطان را در برابر خداوند یاری می‌کردند.

إِلَّا مَنْ شَاءَ مگر عمل کسی را که بخواهد برای تقرب به خدا اموالی را در راه خدا انفاق کند و صدقه دهد و معنای این که «راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد» هم همین است.

وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ کار خود را به خداوندی که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد، واگذار کن و در این که او بدیهای کافران و دشمنان را کفایت می‌کند (و کيفر آنها را می‌دهد) اطمینان داشته باش. یکی از پیشینیان که این آیه را خواند گفت: برای هیچ خردمندی - پس از نزول این آیه - شایسته نیست که به مخلوقی اطمینان کند (و او را تکیه‌گاه خود قرار دهد).

۱- ترجمه مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۷۸

وَ كَفَىٰ بِهِ حَرْفٍ (باء) در «به» زیادی است و اصل آن، كَفَاكَ اللَّهُ بوده است.

«خبیرا» لفظ خبیر در این مورد یا تمیز است یا حال و منظور این است که هیچ کاری از کار بندگان پیش خداوند پنهان نیست چه ایمان بیاورند و چه کافر باشند خدا به آن آگاه است و در کیفر دادن به آنها کفایت می‌کند.

اللَّذِي خَلَقَ این عبارت یا مبتدأست و «الرَّحْمَنُ» جز آن است و یا صفت برای «الْحَيِّ» است و (در این صورت) «الرَّحْمَنُ» یا خبر برای مبتدأ محذوف است [که اللَّهُ باشد] یا بدل از ضمیری است که در «استوی» مستتر است.

«الرَّحْمَنُ» به جَزَّ «الرَّحْمَنُ» نیز خوانده شده است که در این صورت صفت برای «الْحَيِّ» است. کلمه «فَسئَلُ» به صورت فسل نیز خوانده شده است.

حرف (باء) در به متعلق است به سل. و مانند این آیه است: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ واقِع (سائلی از عذاب قیامت که وقوعش حتمی است پرسید؟) (معارج / ۱) در این آیه هم حرف «باء» در کلمه «بعذاب» متعلق به «سأل» است هم چنان که کلمه «عن» در آیه: «لَتَسئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» متعلق به «لتسئَلُنَّ» است، وقتی گفته شود: سأل به، یعنی: به او توجه کرد و به او اهمیت داد ولی اگر گفته شود: سأل عنه، یعنی: درباره او تحقیق و جستجو کرد. و رواست که حرف «باء» در «به» صله برای خبیرا و «خبیرا» خود مفعول برای «سل» باشد. و در این صورت معنا این است که، یا از او که شخصی دانا و عارف است پرس تا تو را از رحمت و مهربانی خداوند خبر دهد، یا از مردی که به خداوند و رحمتش آگاه است، سؤال کن، یا از او پرس که به سبب پرسیدن، می‌فهمی که او دانا و خبیر است. مانند این که بگویی (دیدم به وسیله او یک شیر را) یعنی با دیدن او شیری را دیدم، و معنای آیه این است اگر از او پرس و او را مرد خبیر و دانایی خواهی یافت. و ممکن است که «خبیرا» برای ضمیر در «به» حال باشد، یعنی از او سؤال کن در حالی که او به همه چیز داناست. «الرَّحْمَنُ» بعضی از مفسران گویند: این کلمه نامی از نامهای خداوند است که در کتابهای ادیان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۷۹

پیشینان ذکر شده است و عربها آن را نمی‌شناختند پس به پیغمبر خطاب شد که این اسم را از اهل کتاب که به آن آگاهند سؤال کن.

وَمَا الرَّحْمَنُ کافران عرب این اسم را برای خداوند نپذیرفتند و انکار کردند، زیرا اسم «رحمان» در میان آنها استعمال نشده بود. أَسْجُدْ لِمَا تَأْمُرُنَا جمله «لِمَا تَأْمُرُنَا» در اصل به معنای لِلَّذِي تَأْمُرُنَا بالسُّجُودِ له می‌باشد معنای آیه این است: آیا به کسی که تو دستور می‌دهی سجد کنیم؟ پس کلمات فوق حذف شده چنان که در آیه: فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ، (الحجر/ ۹۴) حذف شده که در اصل «بما تؤمر به» بوده است.

عبارت «تأمرنا» با حرف (ياء) نیز خوانده شده است [تأمرنا] معنایش این است که محمد صلی الله علیه و آله به ما دستور می‌دهد و یا مقصود این است: کسی که نامش رحمان است به ما دستور می‌دهد. و ممکن است که «ما» مصدریّه باشد (نه موصوله) یعنی برای دستور دادن تو به ما یا دستور دادن او به ما.

در عبارت «زادهم» ضمیری که به جمله «اسئَلُوا لِلرَّحْمَنِ» بر می‌گردد (و فاعل «زاد» است) مستتر است، زیرا آنچه گفته شده همین عبارت بوده و معنایش این است که جمله گفته شده، نفرت آنها را زیاد می‌کند.

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۶۱ تا ۷۰] ص: ۳۷۹

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا (۶۱) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا (۶۲) وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳) وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵) إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۶) وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷) وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸) يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا (۶۹) إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۸۰

ترجمه: ص: ۳۸۰

جاودان و پر برکت است آن خدایی که در آسمانها برجهایی قرار داد و میان (آن برجهای) چراغ روشن (خورشید) و ماه تابان را آفرید (۶۱)

او خدایی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد، برای کسانی که بخواهند متذکر (خدا) شوند یا شکر گزاری کنند (۶۲) بندگان خاصّ خدای رحمان آنهایی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که مردمان نادان آنها را مخاطب سازند (و عتابی کنند) به آنها سلام می‌گویند (و با زبان خوش جواب می‌دهند) (۶۳)

و آنها کسانی هستند که شب هنگام، برای پروردگارشان سجده و قیام (نماز) می‌کنند (۶۴)

و آنها کسانی هستند که (با تضرّع) می‌گویند، پروردگارا عذاب جهنّم را از ما بگردان که عذابی سخت و دائمی است (۶۵) که آن بسیار بد جایگاه و بد منزلگاهی است (۶۶)

آنها کسانی هستند که هنگام انفاق نه اسراف می‌کنند و نه بخل می‌ورزند، بلکه در میان این دو میانه‌رو و معتدل باشند (۶۷)

آنها کسانی هستند که با خدای یکتا دیگری را شریک

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۸۱

نمی‌خوانند، و انسانی را که خداوند خورش را حرام کرده است جز به حقّ نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند که هر کس چنین کند کیفرش را خواهد دید (۶۸)

چنین کسی عذابش در آخرت دو برابر می‌شود و با خواری همیشه در آن خواهد ماند (۶۹)

مگر کسانی که توبه کنند، و ایمان بیاورند و عمل نیک انجام دهند، خداوند گناهان این گروه را به ثواب مبدّل گرداند، که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. (۷۰)

تفسیر: ص: ۳۸۱

«بروج» جمع برج است و مقصود منازل ستاره‌های (هفتگانه است) و آنها دوازده برجند. برج در لغت به قصرهای عالی گفته می‌شود، زیرا این برجهای برای ستاره‌ها مانند قصر است برای ساکنان آن «سراجاً منظور از «سراج» در این مورد خورشید است و سرج به صورت جمع نیز خوانده شده است که مفهوم آن خورشید با ستاره‌های بزرگ و روشن است و از ائمه علیهم السّلام روایت شده است که سرج نخوانید و فقط سراج بخوانید که به معنای خورشید است.

«خِلْفَةً» یا «خلفه» حالتی است که شب و روز متناوباً در پی یکدیگر می‌آیند و هر یک جانشین دیگری می‌شود و معنا این است که ما

آنها را جانشین هم قرار دادیم، یعنی این آن را دنبال می‌کند و آن این را.

أَنْ يَدَّكَّرَ این عبارت به صورت یدکر نیز خوانده شده است و معنایش، این است که مردم به اختلاف شب و روز نگاه کنند تا بدانند که ناگزیر برای این اختلاف و تغییر، یک تغییر دهنده‌ای باید باشد.

أَوْ أَرَادَ شُكُوراً یا کسی که بخواهد از نعمتهای خداوند سپاسگزاری کند آن را در شب یا روز انجام دهد. یا این که شب و روز زمان و وقت است برای سپاسگزاری و متذکر شدن قدرت خداوند که اگر در یکی نتوانست انجام دهد و قضا شد، در دیگری قضای مافات را به جا آورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۸۲

وَ عِبَادَ الرَّحْمَنِ این عبارت مبتداست و خبر آن آیه: «أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ» در اواخر سوره است. و جایز است که خبر آن آیه: «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ...»

باشد. «هونا» این کلمه حال یا صفت است برای «مشی» یعنی راه رفتن با وقار و سکینه و هنگامی که مصدر صفت واقع شود معنای مبالغه و زیادی را می‌رساند. و «هون» در لغت به معنای مدارا و ملایمت و نرمش است و در مثل است که: إِذَا عَزَّ أَخُوكَ فَهِنَ «۱» و خلاصه معنی آیه این است که آنها با وقار و سکینه و تواضع، راه می‌روند.

«سَلاماً» به معنای «تسَلَّم» است یعنی ما در برابر شما تسلیم هستیم، و رفتار زشت و بی‌ادبانه با شما نمی‌کنیم، میان ما و شما نه خیری است و نه شَرِّی یعنی ما کاملاً تسلیم شما هستیم، بنا بر این «سلام» به جای «تسَلَّم» آمده است. و بعضی گویند:

یعنی مؤمنان به کافران گفتاری نیک می‌گفتند تا از گناه سالم بمانند و منظور از (جهل) سفاهت و بی‌شعوری و کمی ادب است. وَ الَّذِينَ يَبْتَئُونَ «بات» بر خلاف ظَلَّ است «۲» و صفت کسانی است که تمام شب یا بیشتر از آن را در حال نماز و سجده باشند. غَرَاماً به معنای هلاکت و خسران و زیان فراوان پایدار و همیشگی است. شاعر می‌گوید إِنْ يَعَاقِبَ يَكُنْ غَرَاماً وَ إِنْ يَعْطِ جَزِيلاً فَأَنَّهُ لَا يَبَالِي. «۳» و از این ماده است (غريم) (بستانکار) زیرا بستانکار در گرفتن طلبش پا فشاری می‌کند (و معنی تمام

۱- هر گاه دوستت به مقامی رسید و عزت یافت، تو تواضع کن.

۲- بات یفعل کذا (یعنی در شب کاری را انجام داد) ضَلَّ یفعل کذا (یعنی در روز کاری را انجام داد) ترجمه منجد الطلاب.

۳- اگر دشمنان را عذاب کند موجب نابودی آنان می‌شود و اگر مال بسیار ببخشد آن را زیاد نمی‌شمرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۸۳

آیه) این است که مؤمنان با این که در عبادت (و شب زنده داری) کوشش می‌کنند، باز هم با تضرع و زاری از خداوند می‌خواهند که عذاب را از آنها دور کند.

سَاءَتْ، این فعل مانند بشت و به معنای آن است در (سَاءت) ضمیر مبهمی است که کلمه مستقرا آن را تفسیر و بیان می‌کند، و مخصوص به ذم (که همان ضمیر است) حذف شده است و عبارت در اصل چنین بوده است: سَاءت مستقراً و مقاما هی، و همین ضمیر هی همان است که جمله «سَاءَتْ مُسْتَقَرّاً وَ مُقَاماً» را به اسم «أَنْ» مربوط می‌کند و آن را خبر قرار می‌دهد. و جایز است که «سَاءت» به معنای «أحزنت» و ضمیر در آن اسم «أَنْ» و «مستقراً» حال یا تمیز باشد.

دو کلمه «مستقراً» و «مقام» ممکن است متداخلین یا مترادف و شبیه هم باشند و نیز ممکن است این دو کلمه، قول خداوند و حکایت گفتار کافران باشد (نه عین گفتار آنها).

وَ لَمْ يَقْتُرُوا این عبارت به کسر (تاء) [یقتروا] و به ضم (تاء) [یقتروا] و به ضم (یاء) و کسر (تاء) [یقتروا] هر سه صورت خوانده شده است.

قتر و إقتار ضدّ اسراف است، و اسراف زیاده روی و افراط (در هر کاری است) بخصوص در انفاق و بخشش. خداوند مؤمنان را به میانه روی و اقتصاد که حالتی است میان افراط و تفریط توصیف و ستایش کرده است. «قَوَامًا» قوام به معنی اعتدال و میانه دو چیز است که از دو طرف برابر و مساوی باشد و همانند آن است کلمه سواء از ماده استواء، (که به معنای مساوات و برابری است).

عبارت: «بَيْنَ ذَلِكَ» و کلمه «قواما» که (منصوبند ممکن است هر دو خبر (کان) باشند، یا این که «بَيْنَ ذَلِكَ» ظرف لغو و «قواما» خبر «مستقرًا» باشد، یا ظرف «بین ذلك» خبر و «قواما» حال و برای تأکید باشد. النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ نَفْسِي که خداوند قتل آن را حرام کرده است و عبارت «إِلَّا بِالْحَقِّ» ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۸۴

یا به «قتل» که محذوف است متعلق است یا به «لَا يَقْتُلُونَ».

خداوند این اوصاف زشت را از «عباد الرحمن» نفی می‌کند تا به کنایه به کافران بفهماند که این گونه کارهای ناپسند را که شما انجام می‌دهید، آنها هرگز انجام نمی‌دهند. کشتن به ناحق، زنده به گور کردن و مانند آن را هم شامل می‌شود. «أثامًا» «أثام» در این جا به معنای جزا و کیفر گناه است مانند وبال [سرانجام بد] و نکال [مجازات سخت] و بعضی گویند به معنای نفس گناه است و در اصل جزاء أثام بوده است. فعل «یضعف» بدل از کلمه «یلق» است، زیرا هر دو دارای یک معنا هستند.

فعل «یضعف» و «یخلد» به رفع نیز خوانده شده است و همچنین به صورت یضعف و یضعف (باب تفعیل) به رفع و جزم نیز خوانده شده است. در صورت رفع یا جمله مستأنفه است یا حال است [برای عبارت یلق أثامًا]. يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ معنای عوض کردن گناهانشان به کارهای نیک است که گناهان محو و نابود و به جای آن کارهای نیک نوشته می‌شود. و «یبدل» از مصدر ابدال نیز خوانده شده است. بعضی گویند: منظور از عوض شدن سیئات به حسنات این است که گناهان دوران کفر و شرک آنها، در زمانی که اسلام را قبول کنند، به کارهای نیک بدل می‌شود.

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۷۱ تا ۷۷] ص: ۳۸۴

اشاره

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (۷۱) وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲) وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا (۷۳) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۷۴) أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا (۷۵)

خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتٌ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۷۶) قُلْ مَا يُعْجِبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (۷۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۸۵

ترجمه: ص: ۳۸۵

۱- از همنشینی با خطا پیشگان دوری کنید. با توجه به نسخه الف که خطّابین است یعنی پرچانگان.

۲- هو الولد إذا رآه یکتب الفقه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۸۷

مِنْ أَرْوَاجِنَا «من» در این عبارت یا بیانی است یا ابتدایی است، در صورت اول یعنی به ما روشنی چشم عطا کن و سپس روشنی چشم را با عبارت «مِنْ أَرْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّاتِنَا» بیان و روشن می کند و مانند این مورد عربها مثالی دارند و می گویند رأیت منك أسدا «۱»، یعنی تو یک شیری. و در صورت دوم یعنی از طرف آنها که نیکوکار و دانشمند باشند، به ما روشنی چشم عطا فرما. قُرَّةٌ أَعْيُنٍ در این عبارت «قُرَّةٌ» به علّت نکره بودن مضاف الیه آن (أعین) نکره آمده است مثل این است که مؤمنین، این عبارت را گفته اند: هب لنا منهم سرورا و فرحا یعنی از ناحیه آنها به ما شادمانی ببخش.

از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه: وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا روایت شده است که فرمود: مقصود مایم. و در روایت دیگر فرمود: این آیه درباره ما می باشد. از ابی بصیر روایت شده است که گفت: وقتی حضور امام صادق علیه السلام گفتیم، وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا فرمود: امر بزرگی از خدای خود درخواست کردی، معنای آیه این است: و اجعل لنا للمتقين اماما

«برای ما از پرهیزگاران امامی قرار ده» [در این صورت عبارت مقلوب است و معنای آن عکس معنای ظاهری آن است]. يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ منظور از «غرفه» غرفات است که درجات و منازل عالی در بهشت است و چون غرفه دلالت بر جنس می کند به صورت مفرد آمده است و بر همین مفهوم این آیه دلالت دارد: وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ «و آنان در غرفه های بهشت ایمن و آسوده خاطرند» (سبأ/ ۳۷).

بِمَا صَبَرُوا [این مقامها به مؤمنان داده می شود] به خاطر این که در اطاعت از خدا- ترک شهوات- مبارزه با کافران، سختی فقر و پریشانی و زحمتهای دنیوی، صبر و شکیبایی کرده اند و چون کلمه صبر تمام مواردی را که انجام آنها مستلزم

۱- من با دیدن تو، شیری را دیدم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۸۸

شکیبایی است شامل می شود، تمام اوصاف مذکور را در بر می گیرد و در تمام آنها شایع است از این جهت است که صبر، سبب اجرای تمام کارهای نیک است.

«و يُلْقَوْنَ» این قرائت مانند قرائت این آیه است: وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُورًا «به آنها روی خندان و دل شادمان عطا فرمود» (دهر/ ۱۱) و یلقون نیز خوانده شده است و در این صورت مانند عبارت: یلق أئاما «۱» می باشد.

«تحیة» [و سلاما] در مفهوم این عبارت سه قول است:

۱- تحیت یعنی خوش آمد گفتن و دعا کردن برای زندگی (کسی) یعنی فرشتگان به مؤمنان خوش آمد می گویند و به آنها سلام می کنند.

۲- یعنی بعضی از مؤمنان به بعض دیگر خوش آمد می گویند و آن دیگری سلام می کند، در این مورد قولی هم هست که خداوند به آنها درود می فرستد.

۳- یعنی خداوند به آنها، ملک و عزّت بزرگ و جاودانی با سلامتی از هر بلایی، عطا می فرماید.

مُسْتَقَرًّا وَ مَقَامًا قَرَارِ گاه و اقامتگاه.

ما یَعْبُؤُا بِكُمْ اگر دعا و عبادتهای شما نبود، خدای من برای شما وزنی و ارزشی قائل نمی شد. بعضی گویند که حرف «ما» استفهامی

است و در محل نصب واقع شده و مصدریّه است، گویی چنین گفته شده- اگر عبادت شما نبود، چه چیز با ارزشی بود که باعث شود، خدا به شما توجه کند؟ «۲» یعنی اگر عبادت شما نبود، شما شایسته هیچ گونه توجه و اعتنایی نبودید. و حقیقت گفتار عربها که می‌گویند: ما عبثت به، «۳» این است که در کارهایی که

۱- ر. ك: ترجمه آیه ۶۸ همین سوره.

۲- أَىَّ عَبءٍ يَعْبُوا بكم لولا دعائكم.

۳- من به او بی اعتنایی نکردم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۸۹

پیش من اهمیت دارد، به او توجهی نکردم.

لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ بعضی گویند مفهوم این عبارت این است که شما مؤمنان در سختیها و شدائد با میل تمام و تواضع بسیار، به درگاه خداوند دعا می‌کنید و او را می‌خوانید این آیه دلالت دارد که درخواست بنده در پیشگاه باری تعالی با اهمیت تلقی شده است.

و بعضی گویند معنای عبارت این است که اگر خدای من شما را به اسلام فرا نمی‌خواند با شما چه می‌کرد؟

فَقَدْ كَذَّبْتُمْ شما توحید و آنچه را که به آن دعوت شده بودید، تکذیب و انکار کردید.

فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا عَذَابٌ (انکار شما) از شما جدا نخواهد شد و ناگزیر بزودی گرفتار آن خواهید شد.

بعضی این عذاب را کشتار روز «بدر» می‌دانند و بعضی همان عذاب آخرت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹۰

سوره شعراء ص: ۳۹۰

اشاره

تمام آیات این سوره مکی است بجز آیه: وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ تا آخر، این سوره از نظر کوفیان دارای ۲۲۷ آیه، و از نظر دیگران ۲۲۶، آیه است.

اختلاف در آیه‌ها بدین قرار است: طسم، کوفی است و آیه: «فَلَسَوْفَ نَعْلَمُونَ» (۴۹) غیر کوفی است و آیه: «أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ» (۹۲) غیر بصری است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۳۹۰

أَبِي بن کعب گفته است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که سوره شعرا را بخواند، به عدد کسانی که نوح و هود و شعیب و صالح و ابراهیم را تصدیق یا انکار کرده‌اند، و به عدد کسانی که عیسی را انکار و محمد صلی الله علیه و آله را تصدیق کرده‌اند برایش اجر خواهد بود «۱».

و حضرت صادق علیه السلام فرموده است: هر کس که سوره‌های سه گانه «طس» [سوره شعراء / ۲۶، سوره نمل / ۱۶، سوره قصص / ۲۸] را در شب جمعه بخواند از دوستان خداست و در جوار و زیر سایه اوست و در دنیا هرگز بدبختی و درویشی بدو

من قرء سورة الشعراء كان له من الأجر، بعدد كل من صدق بنوح و كذب به و هود و شعيب و صالح و ابراهيم و بعدد كل من كذب بعيسى و صدق بمحمد صلى الله عليه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹۱

نرسد، و در آخرت چندان نعمت به او بدهند که بالاتر از خشنودی و رضایتش باشد، و خداوند صد حوریّه از حوران بهشتی را به او تزویج کند. «۱»

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱ تا ۹] ص: ۳۹۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 طسم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۳) إِنَّ نَشْرَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (۴)
 وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ (۵) فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (۶) أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَأْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۷) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۸) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۹)

ترجمه: ص: ۳۹۱

طا، سین، میم (۱) [اسراری است بین خدا و رسول].

این آیه‌های کتاب مبین و روشن است (۲)

ای رسول ما، گویی می‌خواهی خودت را هلاک کنی که چرا آنها ایمان نمی‌آورند (۳)

اگر بخواهیم از آسمان آیه‌ای فرو می‌فرستیم که در برابر آن خاضعانه گردن فرود آرند (۴)

هیچ ذکر تازه‌ای از طرف خدای رحمان برای آنها نیامد مگر این که از آن اعراض کردند (۵)

آنان [آیات خدا را] تکذیب کردند اما بزودی خبرهای آنچه را استهزاء می‌کردند به آنها خواهد رسید [و از کیفرش با خبر خواهند شد]. (۶)

آیا آنها [با دیده عبرت] به زمین نگاه نکردند که چه اندازه گیاهان گوناگون در آن

-۱-

من قرء الطواسين الثلاث في ليلة الجمعة كان من اولياء الله و في جواره و كنفه و لم يصبه في الدنيا بؤس ابدًا و اعطى في الآخرة من الجنة حتى يرضى و فوق رضاه و زوجة الله مائة حوراء من الحور العين.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹۲

رویانندیم (۷)

در این [رویاندن] نشانه‌های روشنی است [بر وجود خدا] ولی بیشتر آنها هرگز ایمان نیاوردند (۸)

و براستی، پروردگار تو بسیار توانا و مهربان است. (۹)

تفسیر: ص: ۳۹۲

حرف «طا» و «یا» و «حا» در آیه‌های «طسم» و «یس» و «حم» هم با إماله [تلفظی است بین فتحه و الف] خوانده شده است و هم با تفخیم [یعنی با الف و اظهار کامل این حروف] و نون حرف سین نیز به دو طریق خوانده شده است:

۱- با اظهار (نون) که تلفظ آن چنین است طسین میم ۲- با ادغام آن در میم بعدی که چنین تلفظ می‌شود طسیمیم الْكِتَابِ الْمُيِّنِ این عبارت به سه گونه تفسیر شده است از این قرار:

- ۱- منظور لوح محفوظ است که هر که در آن نگاه کند آنچه در جهان هستی وجود دارد بر او ظاهر و آشکار می‌شود.
 - ۲- مقصود قرآن است که تمام احکام و دستورهای شارع و انواع علوم را که در آن آمده است برای مردم، آشکار و بیان می‌کند.
 - ۳- منظور این است که اعجاز قرآن و این که از طرف خداوند آمده است ظاهر و آشکار است [و هیچ تردیدی در آن نیست].
- واژه «بخع» یعنی هلاک کردن. «لَعَلَّكُمْ» برای مهربانی و دلجویی است یعنی تو (ای محمّد) به خودت رحم کن و از ترس این که آنها ایمان نیاوردند و یا به خاطر این که آنها ایمان نمی‌آورند از اندوه خودت را هلاک نکن.
- إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ أَجْرُ الْكُفَّارِ الْيَوْمَ إِتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ که مجبور شوند ایمان بیاورند هم چنان که کوه را برای بنی اسرائیل، شکافتیم «۱» (و متلاشی کردیم).

۱- اشاره به آیه ۱۴۳ در سوره اعراف است: «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا...»

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹۳

«فَطَلَّتْ» عطف بر «نزل» است، اصل آن «فَطَلُّوا لَهَا خَاضِعِينَ» بوده است و کلمه «اعناق» برای بیان مورد خضوع آورده شده و بقیه کلام بر اصل خود باقی مانده است.

در تفسیر این عبارت وجوه مختلف دیگری ذکر شده که بدین قرار است:

۱- از آن جا که اعناق، به خضوع که مخصوص عاقلان است، توصیف شده رواست که خاضعین گفته شود چنان که در این آیه گفته شده است لِي سَاجِدِينَ «بر من سجده کردند» (یوسف / ۴) [ساجدین با این که مخصوص عاقلان است، صفت برای ستارگان و خورشید و ماه واقع شده است].

۲- بعضی از مفسران گفته‌اند مقصود از اعناق بزرگان و پیشوایان کافران است، و آنان به اعناق تشبیه شده‌اند چنان که کلماتی مانند رعوس (سرها) و صدور (سینه‌ها) و نواصی (بالای پیشانی یا موی بالای پیشانی) به کنایه و مجاز به بزرگان و اشراف گفته می‌شود. شاعر گفته است فی محفل من نواصی النَّاسِ مشهود. «۱»

۳- برخی از مفسران گفته‌اند: اعناق گروه‌های مردم است، چنان که گفته شده است: جاء عنق من النَّاسِ. (یعنی جماعتی از مردم آمدند).

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ... و خداوند ذکر و آیه تازه‌ای برای پند و اندرز آنها نفرستاد، مگر این که اعراض و کفر آنها (نسبت به ذکر خداوند) ادامه یافت [و باز هم مانند پیش از وحی خداوند را انکار کردند].

مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ واژه «زوج» که به معنای نوعی از گیاه است به لفظ کریم توصیف شده است و «کریم» به هر چیز با ارزش و پسندیده گفته می‌شود چنان که گویند (وجه کریم) یعنی صورت پسندیده و خوب یا (کتاب کریم) یعنی کتابی که محتوای آن با ارزش و پر معناست، بنا بر این نبات کریم گیاهی است بسیار با ارزش و

۱- مصراع اولش: و مشهد قد کفیت الغائبین به: در محضری که من خود را از غائبان بسنده بودم، در مجلسی که بزرگان مردم در آن باشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹۴

مفید که منافع زیادی دارد.

إِنَّ فِي ذَلِكْ بَرَاةً لِّمَنْ كَانَ يَتَّقِي اللَّهَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَرِجَالًا مِّنْهُمْ يَتَّبِعُونَ آلَ اللَّهِ وَيَتَّقُونَ اللَّهَ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لِّهُ مَخْرَجًا مِّنْهُ وَيُؤْتِهِ مِنْهُ رِزْقًا غَيْرًا كَرِيمًا (۱۰) وَكَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَ الْيَتِيمِ الَّذِي كَرَّمْنَا بِذَلِكَ لِيُضَاهِيَ آلَ اللَّهِ فِي الْإِيمَانِ (۱۱) وَكَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَ الْيَتِيمِ الَّذِي كَرَّمْنَا بِذَلِكَ لِيُضَاهِيَ آلَ اللَّهِ فِي الْإِيمَانِ (۱۲) وَكَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَ الْيَتِيمِ الَّذِي كَرَّمْنَا بِذَلِكَ لِيُضَاهِيَ آلَ اللَّهِ فِي الْإِيمَانِ (۱۳) وَكَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَ الْيَتِيمِ الَّذِي كَرَّمْنَا بِذَلِكَ لِيُضَاهِيَ آلَ اللَّهِ فِي الْإِيمَانِ (۱۴)

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ وَخَدَّاعُونَ لَهُمُ الْعَالَمِينَ (۱۵) وَكَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَ الْيَتِيمِ الَّذِي كَرَّمْنَا بِذَلِكَ لِيُضَاهِيَ آلَ اللَّهِ فِي الْإِيمَانِ (۱۶) وَكَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَ الْيَتِيمِ الَّذِي كَرَّمْنَا بِذَلِكَ لِيُضَاهِيَ آلَ اللَّهِ فِي الْإِيمَانِ (۱۷) وَكَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَ الْيَتِيمِ الَّذِي كَرَّمْنَا بِذَلِكَ لِيُضَاهِيَ آلَ اللَّهِ فِي الْإِيمَانِ (۱۸) وَكَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَ الْيَتِيمِ الَّذِي كَرَّمْنَا بِذَلِكَ لِيُضَاهِيَ آلَ اللَّهِ فِي الْإِيمَانِ (۱۹)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ خَدَّاعُونَ لَهُمُ الْعَالَمِينَ (۲۰) وَكَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَ الْيَتِيمِ الَّذِي كَرَّمْنَا بِذَلِكَ لِيُضَاهِيَ آلَ اللَّهِ فِي الْإِيمَانِ (۲۱) وَكَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَ الْيَتِيمِ الَّذِي كَرَّمْنَا بِذَلِكَ لِيُضَاهِيَ آلَ اللَّهِ فِي الْإِيمَانِ (۲۲)

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰ تا ۲۲] ص: ۳۹۴

اشاره

وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنِ اتَّبِعْ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰) قَوْمٌ فُزِعُوا لَآلِ-يَتَّقُونَ (۱۱) قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۱۲) وَاصْبِرْ صَبْرًا جَدِيدًا (۱۳) وَكَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَ الْيَتِيمِ الَّذِي كَرَّمْنَا بِذَلِكَ لِيُضَاهِيَ آلَ اللَّهِ فِي الْإِيمَانِ (۱۴) قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ (۱۵) فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶) أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۷) قَالَ أَلَمْ تُرَبِّبْنَا فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ (۱۸) وَفَعَلْتَ فَعَلْتَكِ الْبِئْسَ الْفَاعِلَةُ (۱۹) قَالَ فَعَلْتَهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ (۲۰) فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۱) وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۲)

ترجمه: ص: ۳۹۴

بیاد آور هنگامی که خدایت موسی را ندا داد که به سوی آن قوم ستمگر برو (۱۰)

همان قوم فرعون، آیا آنها (از عذاب خداوند)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹۵

پرهیز نمی کنند (۱۱)

موسی گفت: پروردگارا من از آن بیم دارم که مرا تکذیب کنند (۱۲)

و سینه‌ام تنگ می شود و زبانم به قدر کافی گویا نیست (لطفی کن) و به هارون (برادرم) نیز رسالت ده (۱۳)

و بر من از آنها گناهی است که می ترسم مرا به قتل برسانند (۱۴)

خدا فرمود:

چنین نیست (هرگز مترس) شما هر دو با آیات (و معجزات) ما بروید، ما با شما هستیم و (گفتار) شما را می شنویم (۱۵)

به سوی فرعون بروید و بگویید ما فرستاده پروردگار جهانیان هستیم (۱۶)

(آمده ایم) تا بنی اسرائیل را با ما بفرستی (۱۷)

(فرعون) گفت آیا ما تو را در کودکی میان خود پرورش ندادیم؟ و سالهایی از عمرت را در میان ما نبود؟ (۱۸)
و انجام دادی آن کارت را (که نمی‌بایستی انجام دهی و یک نفر از ما را کشتی) و تو (به خدایی ما) کافر بودی (۱۹)
(موسی) گفت من آن کار را انجام دادم در حالی که از بی‌خبران بودم [آن قتل به خطا بود نه از عمد] (۲۰)
آن گاه از ترس شما گریختم تا آن که خدای من به من حکمت و دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد (۲۱)
آیا این که بنی اسرائیل را بنده خود ساخته‌ای؟ نعمتی است که منتش را بر من می‌گذاری؟ (۲۲)

تفسیر: ص: ۳۹۵

قَوْمٌ فِرْعَوْنٌ عَطْفٌ بِيَانٍ اسْتِ (برای الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ).

أَلَا يَتَّقُونَ ابْتِدَاءَ كَلَامٍ (و جمله مستقلی) است، یعنی آیا وقت آن نیست که این قوم پرهیزکار شوند و از عذاب و روزهای [غضب] خدا بترسند؟

وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي دو فعل «يضيق» و «ينطلق» مرفوعند در صورتی که به خبر إن معطوف باشند و به نصب نیز خوانده شده است و این در صورتی است که به مدخول آن یعنی «یکدبون» عطف باشند. فرق این دو صورت این است که در حالت نصب مفید این معناست که امتناع موسی به خاطر سه علت:

خوف از تکذیب، تنگی سینه و گویا نبودن زبان است، ولی در حالت رفع امتناع و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹۶

ترس موسی مربوط به این سه امر است (نه این که اینها علت باشند).

فَأَرْسَلْ إِلَىٰ هَارُونَ فِي تَقْدِيرٍ - فَأَرْسَلْ جِبْرَائِيلَ إِلَىٰ هَارُونَ - بوده است (یعنی) جبرائیل را به سوی هارون بفرست و او را رسول و یاور و پشتیبان من قرار ده.

وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ مراد از «ذنب» کشتن یک نفر قبلی بود، یعنی آنها را بر من ادعایی است. و تقدیر جمله این است - و لهم علي تبعه ذنب - آنها به عقیده خود بر من مدعی مکافات گناهی هستند که انتقام از ناحیه مقتول است و می‌ترسم که مرا به انتقام او بکشند و کلمه (تبعه) که مضاف است حذف شده است یا این که مکافات گناه نامیده شده است همان طور که (در مواردی از قرآن) «جزاء السَّيِّئَةِ»، «سَيِّئَةٌ» (۱) نامیده شده است.

قَالَ كَلَّا خَدَاوَنَدُ مِی فَرَمَیْدُ: ای موسی آنچه را که گمان می‌کنی رها کن و از آن در گذر، زیرا آنها هرگز تو را به انتقام آن کشته، نخواهند کشت و من آنها را بر تو مسلط نمی‌کنم، بنا بر این (مترس و) با هارون به سوی آنها برو.

و این که خداوند می‌فرماید: إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ (ما با شما هستیم و سخنان شما را می‌شنویم) (این شنیدن) از باب مجاز است، زیرا استماع که به منزله اصغا و گوش دادن است به معنای واقعی خودش به خداوند نسبت داده نمی‌شود و تنها خداوند به سمیع یا سامع که عین ذات اوست توصیف می‌شود و خلاصه معنا این است که ما همه جا مانند یک یاور و پشتیبان حاضریم و آنچه را که میان شما (و فرعون) گفته شود می‌شنویم و شما را در برابر او یاری می‌کنیم و جلو قدرت و شوکت او را نسبت به شما می‌گیریم.

و ممکن است که عبارت «معکم» و «مستمعون» هر دو خبر برای «إن» باشند یا این که «مستمعون» خبر، و «معکم» ظرف لغو باشد.

۱- یک مورد آن در سوره الروم / ۳۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹۷

کلمه رسول در این جا چون به معنای رسالت است به صورت تشبیه گفته نشده است هم چنان که در این آیه *إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ* «۱» به صورت تشبیه آمده است (یعنی ما دو فرستاده پروردگارت هستیم) چنان که مصدر هر گاه صفت واقع شود به صورت مفرد است مانند: صوم و زور.

و ممکن است به این اعتبار مفرد آمده است که حکم هر دو یکی بوده و گویا هر دو به اتفاق یک رسول هستند. *أَنْ أَرْسَلْ* چون ماده رسول مفهوم ارسال و فرستادن را در بردارد معنای عبارت این است که بنی اسرائیل را با ما بفرست. در مفهوم (ارسال) معنای قول و گفتن نیز هست، چنان که در منادا و مانند آن این مفهوم وجود دارد.

ارسال در این جا به معنای رها و آزاد کردن است، چنان که عرب می گوید: شاهین و باز شکاری را رها کن «۲»- و مقصود این است که بنی اسرائیل را آزاد کن تا با ما به سرزمین فلسطین که مسکن آنهاست بیایند.

قَالَ أَلَمْ تُرَبِّكْ (با توجه به معنای آیه) در کلام چیزی حذف شده است و در تقدیر چنین بوده است- آن دو پیش فرعون رفتند و رسالت و مأموریت خود را به او ابلاغ کردند. در این هنگام فرعون به موسی گفت: آیا من تو را تربیت نکردم «۳» و از این گونه اختصارگویی در قرآن کریم بسیار است. «ولیدا» واژه ولید یعنی کودک. و چون کودک به زمان تولدش نزدیک است او را ولید گویند.

«سَبِّينَ» در این که مقصود از (سنین) چند سال است، مفسران اقوال مختلفی را بیان کرده‌اند: برخی گویند: هیجده سال، برخی دیگر گویند: سی سال و کلبی

۱- طه ۴۷/۲۰.

۲- «أرسل البازی».

۳- «فذهبا إلی فرعون و بلّغا رسالته علی ما أمرا به فعند ذلک قال فرعون لموسی: (ألم نربّک)؟»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹۸

می گوید: چهل سال نزد آنان اقامت داشت.

وَفَعَلْتَ فَعَلْتَكَّ یعنی قبطی را کشتی و تو به دلیل این کارت، نسبت به نعمتهای من و حق سرپرستی که بر تو دارم ناسپاسی کردی. و حضرت موسی جواب داد:

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذْ أَوْ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ این کار به سبب انحراف از راه درست یا فراموشی از من صادر شد. «۱» و از این مورد است این آیه که خداوند می فرماید: *أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا* «اگر یکی از دو شاهد زن به انحراف رفت دیگری به او یاد آوری کند.» (بقره/۲۸۲).

حضرت موسی با قرار دادن عبارت «ضالین» به جای «کافرین» تمام اتهامهای فرعون را دروغ خواند و نسبت کفر را از خودش دور کرد و با این بیان فهماند کسی که برای نبوت برگزیده می شود از صفت کفر دور است. بعلاوه موسی از این که سرپرستی فرعون را نعمت بنامد خود داری کرد و روشن ساخت که حقیقت انعام او به بردگی کشیدن بنی اسرائیل بوده زیرا قصد وی از این که موسی را نزد خود نگه داشته و از او محافظت کرده، این بوده است که بنی اسرائیل را به بردگی بگیرد و فرزندانشان را سر ببرد، با این بیان موسی بر فرعون منت گذاشت که قوم وی را برده خود ساخته است.

لفظ «تعبید» به معنای برده و خوار کردن آنها (بنی اسرائیل) است.

«تَلْکَ» اشاره به صفت‌های مبهم و نامعلومی است که تا تفسیر نشوند، فهمیده نمی شوند. عبارتهای بعدی باید آن را توضیح دهند تا

معنای آن فهمیده شود.

۱- بهترین وجه در معنای آیه که مضمون حدیث امام هشتم نیز می‌باشد این است که حضرت موسی توریه کرده: ظاهرش این است که من در آن روز راه حق را پیدا نکرده بودم، اما بعد خدا به سبب نبوت حق را به من نشان داد، ولی در باطن قصدش این است که من نمی‌دانستم این کار مایه این همه درد سر می‌شود، یا این که در روز وقوع این حادثه راه خانه را گم کرده بودم. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۲۰۴، نقل از تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹۹

آن عیدت این عبارت به اعتبار این که عطف بیان (تلك) است در محل رفع می‌باشد و مانند این آیه است: وَقَضَّيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هُوْلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصِيبِحِينَ «و به حضرت لوط چنین وحی کردیم، که قومت تا آخرین نفر، صبحگاه هلاک می‌شوند» (حجر/ ۶۶) و معنای عبارت فوق این است که نزد تو، به بردگی کشیدن بنی اسرائیل نعمتی است که منت آن را بر من می‌گذاری! و ممکن است به اعتبار این که در تقدیر لأن عیدت بوده است که در محل نصب قرار گیرد و معنایش این باشد که تربیت و نعمتهای تو، به این علت که بنی اسرائیل را برده خود کرده بودی، نصیب من شد، یعنی اگر این کار را نکرده بودی خانواده خودم مرا تربیت و کفالت می‌کردند و در آب نیل نمی‌انداختند (تا تو مرا پرورش دهی).

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۳ تا ۴۲] ص: ۳۹۹

اشاره

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۳) قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۲۴) قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْمَعُونَ (۲۵) قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ (۲۶) قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ (۲۷) قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۲۸) قَالَ لَئِنِ اتَّخَذَتِ الْهَاءُ غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُورِينَ (۲۹) قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتِكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ (۳۰) قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۳۱) فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ (۳۲) وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ (۳۳) قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (۳۴) يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ (۳۵) قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۳۶) يَا تُوَكُّ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ (۳۷) فَجَمَعَ السَّحَرَةَ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۳۸) وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ (۳۹) لَعَلَّنَا تَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (۴۰) فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّا لَنَأْجُرُكَ إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (۴۱) قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۲) ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰۰

ترجمه: ص: ۴۰۰

فرعون (به موسی) گفت پروردگار جهانیان چیست؟ (۲۳)

(موسی) گفت: او پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان این دو است، اگر اهل یقین هستید (۲۴)

(فرعون) به اطرافیانش گفت: آیا نمی‌شنوید که این مرد چه می‌گوید؟ (۲۵)

(موسی) گفت: پروردگار شما و پروردگار نیاکان شما. (۲۶)

(فرعون به مردم) گفت: پیامبری که به سوی شما فرستاده شده سخت دیوانه است. (۲۷)

(موسی) گفت: او پروردگار مشرق و مغرب و آنچه در میان این دو است می‌باشد، اگر شما اندیشه و عقل خود را به کار می‌گرفتید (۲۸)

(فرعون با تهدید) گفت: اگر غیر از من خدایی را برگزینی البته تو را از زندانیان قرار خواهم داد (۲۹)

(موسی) گفت: حتی اگر حجّت و نشانه آشکاری به رسالتم برای تو بیاورم؟ (۳۰)

(فرعون) گفت: اگر راست می‌گویی آن را بیاور! (۳۱)

در این هنگام موسی عصای خود را افکند که ناگاه ازدهایی عظیم شد (۳۲)

و نیز دست خود را از گریبان بیرون آورد که ناگاه بسیار تابان و روشن برابر بینندگان آشکار گردید (۳۳)

(فرعون) به گروهی که اطرافش بودند گفت: این ساحری است بسیار ماهر و آگاه (۳۴)

او می‌خواهد با سحرش شما را از سرزمینتان بیرون و آواره کند شما چه نظر می‌دهید؟ (۳۵)

(آنها به فرعون) گفتند: از او و برادرش مهلت خواه، و مأمورانی به تمام شهرها اعزام کن. (۳۶)

تا ساحران زبردست و ماهر را نزد تو آورند. (۳۷)

سرانجام ساحران برای وعده گاه روز معینی (با موسی) جمع شدند. (۳۸)

و به مردم گفته

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰۱

شد آیا شما نیز (در این واقعه) اجتماع می‌کنید. (۳۹)

تا اگر ساحران پیروز شدند ما از آنان پیروی کنیم. (۴۰)

هنگامی که ساحران حضور فرعون آمدند به او گفتند: آیا اگر پیروز شویم پاداش بزرگی خواهیم داشت. (۴۱)

(فرعون) گفت: آری، شما در این صورت از مقربان خواهید بود (۴۲).

تفسیر: ص: ۴۰۱

وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ فرعون گفت: پروردگار عالمیان کدام یک از چیزهایی است که ما مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم؟ حضرت موسی جواب فرعون را با بیان کارهای خداوند که وسیله استدلال بر وجود اوست، داد تا بفهماند که خداوند چیزی مانند اجسام و اعراض نیست که بتوان او را مشاهده کرد و البته او وجودی است بر خلاف تمام موجودات و هیچ چیز مانند او نیست و اوست که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو است، آفرید، اگر باور داشته باشید که این موجودات همه حادثند و پس از نیستی به هستی آمده‌اند و هر چه از عدم به وجود می‌آید، احتیاج به آفریننده و به وجود آورنده دارد و این (آفریدن) هم کار شما نیست. هنگامی که حضرت موسی با این بیان و دلیل استوار جواب فرعون را گفت و خدایی را به غیر او نسبت داد فرعون و یارانش تعجب کردند.

قال رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ و آن گاه که حضرت موسی در مرحله دوم، گفتار خود را با بیان و تقریر دیگری، گفت: خدای من، پروردگار شما و پدران گذشته شماست، فرعون او را دیوانه و به عنوان استهزاء و سخریه او را رسول قومش خواند «۱».

۱- فرعون حاضر نبود بگوید (رسول ما) بلکه گفت (رسول شما و فرستاده به سوی شما) که هم جنبه استهزاء و سخریه نسبت به حضرت موسی داشت و هم بگوید که من بالاتر از آنم که پیامبری برای دعوتم بیاید. از تفسیر نمونه، ج ۱۵، به اختصار.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰۲

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ چون برای مرتبه سوم و به بیان دیگر گفتار خود را تکرار کرد و گفت: او پروردگار مشرق و مغرب و ما بین آنهاست.

فرعون خشمگین شد و گفت اگر غیر از من خدایی برگزینی (تو را از زندانیان قرار می‌دهم).

حضرت موسی در پاسخ فرعون که او را دیوانه خواند فرمود: اگر تعقل کنید- [در حقیقت با این عبارت جواب فرعون را می‌دهد و می‌گوید من دیوانه نیستم بلکه تو و همراهات دیوانه هستید که در آیات خداوند تفکر نمی‌کنید].

أَوْ لَوْ جِئْتِكَ حَرْفِ وَ او که همزه استفهام در اول آن آمده است برای بیان حال است و معنا این است که اگر برایت معجزه‌ای آشکار و روشن بیاورم در این حال باز هم مرا زندانی می‌کنی؟

إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ معنای عبارت این است که معجزه را فقط مدعیان راستگو می‌آورند، زیرا معجزه به جای گواهی و تصدیق خدای تعالی است و ناگزیر باید بر راستگویی (مدعی) دلالت کند و عبارت آیه در تقدیر چنین بوده است إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ فِي دَعْوَاكَ اِنَّتَ بِهِ «اگر راستگویی معجزه‌ات را بیاور» و جزای شرط، اِنَّتَ به، حذف شده است زیرا عبارت «فَأْتِ بِهِ» که امر به آوردن معجزه است بر جزا دلالت دارد.

ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ به صورت اژدهای واقعی آشکار شد نه این که چیزی شبیه به اژدها باشد.

بَيْضَاءٌ لِلنَّاطِرِينَ این فراز از آیه مبارکه دلالت بر این دارد که روشنی و شعاع دست طوری بود که نگاه همه را متوجه خود کرد، زیرا یک روشنی عادی نبود (خارج از حد معمولی بود) شعاع نور آن طوری بود که مانع از دید چشمها می‌شد و جلو افق را می‌گرفت.

قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ حَوْلَهُ «حوله» به اعتبار ظرفیت لفظاً منصوب و به اعتبار حال بودن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰۳

محللاً منصوب است.

فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ عبارت «تأمرن» یا از ماده مؤامره است که به معنای مشاوره و مشورت کردن است (یعنی شما چه نظر می‌دهید)، یا از ماده (امر) که ضد نهی است می‌باشد [در این جا ممکن است به ذهن خطور کند که فرعون با آن که خود را خدا می‌دانست چگونه ممکن است به زیر دستان خود بگوید به من دستور بدهید، جواب این است که] فرعون با دیدن دو معجزه حضرت موسی چنان مبهوت و دهشت زده شد که موقعیت خود را فراموش کرد و بردگان را آمر و خود را که خدای آنها می‌دانست مأمور قرار داد و به خطری که از طرف حضرت موسی احساس کرد که ممکن است بر مملکت و سلطنتش چیره شود اعتراف کرد. [در حقیقت به عجز و ناتوانی خود، در برابر قدرت و معجزه حضرت موسی اقرار کرد].

لفظ «ما ذا» یا به اعتبار این که به معنای مصدر است و یا به این اعتبار که مفعول به است منصوب است همان طور که عرب می‌گوید: أَمْرَتِكَ الْخَيْرِ.

قَالُوا أَرْجَاهُ، أَرْجَاهُ نیز خوانده شده است و توضیح آن در پیش گذشت.

يَوْمٍ مَّعْلُومٍ روز معلوم همان روز زینت است «۱» که وقت آن هنگام ظهر بود، زیرا حضرت موسی از روز زینت همان وقت ظهر را معین کرده بود.

هَلْ أَنتُمْ مُجْتَمِعُونَ ظاهر عبارت استفهام و کند شمردن اجتماع آنها است، لکن مراد و منظور اصلی به کنایه تشویق به عجله کردن در اجتماع است و از این مقوله است جمله: تَأْبِطُ شَرًّا شَاعِرٌ كَقَوْلِهِ: هَلْ أَنتَ بَاعِثٌ دِينَارَ لِحَاجَتِنَا «۲» گرچه جمله

۱- اشاره به آیه ۵۹ سوره طه است، گفت: وعده گاه شما روز زینت (عید) است، نيمروزی که مردم در آن اجتماع می‌کنند.

۲- مصراع آخرش: أَوْ عَبْدُ رَبِّ إِخَاعُونَ بِنِ مَخْرَاقٍ. معنای کامل: آیا تو دینار [اسم مردی است] یا عبد رب، برادر عون بن مخراق را

برای رفع نیاز ما می‌فرستی؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰۴

در ظاهر استفهام است لکن منظور این است که هر چه زودتر دینار را بفرست و درنگ مکن.

لَعَلَّنَا تَتَّبِعَ السَّحْرَةَ اگر ساحران بر موسی غالب شدند، ما دین آنها را پیروی می‌کنیم نه دین موسی را

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۴۳ تا ۶۸] ص: ۴۰۴

اشاره

قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلقُونَ (۴۳) فَأَلْقَوْا حِجَابَهُمْ وَعَصِيَّيَهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الغَالِبُونَ (۴۴) فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (۴۵) فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ (۴۶) قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۷)

رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ (۴۸) قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبُنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۴۹) قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (۵۰) إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (۵۱) وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ (۵۲)

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۵۳) إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرَازِمَةٌ قَلِيلُونَ (۵۴) وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ (۵۵) وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَادِرُونَ (۵۶) فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۵۷)

وَ كُنُوزٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ (۵۸) كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹) فَأَتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ (۶۰) فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ (۶۱) قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۶۲)

فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبُحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فُوْحٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ (۶۳) وَ أَرْزَلْنَا تَمَّ الْآخِرِينَ (۶۴) وَ أَنْجَيْنَا مُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ (۶۵) ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ (۶۶) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۶۷)

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰۵

ترجمه: ص: ۴۰۵

[چون روز موعود فرا رسید، موسی رو به ساحران کرد] و گفت: بیفکنید آنچه را می‌خواهید بیفکنید و بساط سحر خود را به کار اندازید (۴۳)

ساحران طنابها و عصاهای خود را افکندند و گفتند:

به عزت فرعون قطعاً پیروزیم (۴۴)

سپس موسی عصایش را افکند (ناگاه ازدهایی شد) و تمام وسایل دروغین (و جادویی) آنها را بلعید (۴۵)

ساحران [که این معجزه را دیدند و دانستند که سحر نیست] همگی پیش موسی به سجده افتادند (۴۶)

گفتند: ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم (۴۷)

پروردگار موسی و هارون (۴۸)

(فرعون) گفت پیش از آن که به شما اجازه دهم ایمان آورید؟ مسلماً او استاد بزرگ شماست که به شما ساحری آموخته است، بزودی کیفر خود را خواهید دانست که دستها و پاها را بطور اختلاف (چپ و راست) قطع می‌کنم و همه را به دار می‌آویزم

(۴۹)

(ساحران) گفتند مهم نیست [و زبانی به ما نمی‌رسد چون بعد از مرگ] ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم (۵۰)
 ما امیدواریم که خدایمان خطاهای ما را ببخشد چون ما نخستین ایمان آورندگان بودیم (۵۱)
 ما به موسی وحی فرستادیم که بندگان مرا شبانه از مصر بیرون بر (کوچ ده) البته آنها شما را تعقیب خواهند کرد (۵۲)
 فرعون (از این ماجرا آگاه شد) و مأمورانی، برای جمع آوری نیرو، به شهر فرستاد (۵۳)
 و گفت اینها گروهی اندکند (۵۴)

و اینها ما را به خشم آورده‌اند (۵۵)

و ما همگی (با اسلحه کامل) آماده پیکاریم (۵۶)

[با وجود این همه ادعا و قدرت] ما آنها [فرعونیان] را از باغها و چشمه سارهای (نهرهای روان) مصر بیرون کردیم (۵۷)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰۶

و از گنجها و قصرهای مجلل و مقامهای عالی (محروم ساختیم) (۵۸)

آری این چنین کردیم و بنی اسرائیل را وارث آنها گردانیدیم (۵۹)

آنها (فرعونیان) به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند و بامدادان به آنها رسیدند (۶۰)

هنگامی که هر دو گروه یکدیگر را دیدند یاران موسی گفتند: ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم (۶۱)

(موسی) گفت: هرگز چنین نیست، پروردگار من با من است بزودی مرا (به حفظ از دشمن) راهنمایی خواهد کرد. (۶۲)

پس ما به موسی وحی کردیم عصایت را به دریا زن دریا از هم شکافته شد و هر بخشی از آبهای آن چون کوهی بزرگ بر روی هم قرار گرفت. (۶۳)

و در آن جا دیگران (فرعونیان) را به دریا آوردیم (۶۴)

موسی و تمام کسانی که با او بودند نجات دادیم (۶۵)

سپس دیگران را غرق کردیم (۶۶)

براستی این پیش آمد آیت و نشانه روشنی است (برای عبرت مردم) ولی بیشتر آنها ایمان نیاوردند. (۶۷)

و البته پروردگار بسیار توانا و مهربان است. (۶۸)

تفسیر: ص: ۴۰۶

ساحران به عزت فرعون سوگند یاد کردند، این گونه سوگند از سوگندهای زمان جاهلیت (و قبل از اسلام) است، در اسلام سوگند جز به کلمه (الله) و نامها و صفتهای خداوند درست نیست. در حدیث است که (سوگند یاد نکنید مگر به کلمه «الله» و به «الله» سوگند یاد نکنید مگر این که راستگو باشید). «۱»

و چون کلمه إلقاء با کلمه خورور (به خاک افتادن) شبیه و هم معناست خداوند بجای خورور کلمه إلقاء را که جاری مجرای آن و به معنای آن است بیان فرموده، و می‌خواهد بفرماید: همین که ساحران دیدند آنچه را که دیدند خودشان را به حال سجده بر زمین انداختند گویی دیگران آنها را گرفتند و به زمین افکندند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰۷

قَالُوا لَا ضَيْرَ لَفْظٍ «ضير» به معنای ضرر و زیان است و معنای عبارت یا این است که این کار تو نه تنها هیچ ضرری برای ما ندارد بلکه چون در برابر صبر بر عذاب تو پاداش بزرگی به ما می‌رسد، فایده و بهره بزرگی هم برای ما دارد. یا معنا این است که این کشتن ضرری برای ما ندارد، زیرا ناگزیر ما به سببی از سببهای مرگ به سوی پروردگارمان بازگشت می‌کنیم و قتل آسانترین آنهاست، به علاوه چون خدا نعمت نخستین ایمان آورندگان را به ما ارزانی داشت، بازگشت ما به سوی او مانند بازگشت کسی است که امید آمزش و عفو او را دارد.

أَنْ كُنَّا این عبارت در اصل لَأَنْ كُنَّا بوده است [یعنی برای این که ما از نخستین ایمان آورندگان بودیم].

إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ این عبارت عِلَّتْ برای امر «إسراء» و مراد این است که خداوند می‌خواهد بفرماید تدبیر و تقدیر در امر آنها چنین بوده است که آنها از جلو بروند و فرعون و سپاهیان آنها را تعقیب کنند و در دریا به دنبال آنها بروند تا خداوند به وسیله فرو رفتن و غرق شدن در آب دریا فرعونیان را هلاک و نابود کند.

إِنَّ هَؤُلَاءِ این عبارت بعد از یک عبارت محذوف و مضمّر ذکر شده است و تقدیر آن چنین بوده است قال فرعون إن هؤلاء ...

لَشَرِّرٍ ذَمَّةٌ واژه «شردمه» به معنای گروه اندک است، فرعون ابتدا آنها (بنی اسرائیل) را با این کلمه که اندک بودن را می‌رساند یاد آور شد و سپس به لفظ «قَلَّةٌ» توصیف کرد تا تأکید قَلَّتْ را برساند [یعنی بسیار اندک] و ممکن است که مراد از قَلَّتْ ذَلَّتْ و پستی باشد نه کمی عدد یعنی آنها چون ذلیلند کاری نمی‌توانند انجام دهند و ترسی از آنها نیست، لکن کارهایی می‌کنند که ما را به خشم می‌آورد و ما مردمانی هستیم بیدار و هوشیار و آمادگی کامل را در کارها داریم و هر گاه کسانی بر ما شورش کنند برای نابود کردن ما فساد اقدام می‌کنیم.

البته اینها بهانه‌هایی بود که فرعون برای مردمان شهرهای مصر می‌آورد تا آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰۸

گمان نکنند که شکستی به قدرت و سلطنت او وارد شده است.

وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَازِرُونَ عبارت «حاذرون» حذرون نیز خوانده شده است که به معنای بیدار و هوشیار است، و «حاذرون» به معنای مهتبا و آماده است.

وَمَقَامٍ كَرِيمٍ بعضی از مفسران مفهوم این عبارت را قصرهای مجلل و خانه‌های ارزشمند دانسته‌اند و برخی دیگر مجالس امیران که اطرافش را نگهبانان گرفته‌اند می‌دانند [برخی هم مفهوم آن را مجالس پر سرور و نشاط انگیز گفته‌اند].

كَذَلِكَ یا مرفوع است بنا بر این که خبر برای مبتدای محذوف باشد و در تقدیر چنین بوده است الأمر كذلك. یا منصوب است بنا بر این که مفعول «أخرجناهم» باشد، [یعنی آن چنان که بیان کردیم آنها را اخراج کردیم] «۱».

فَأَتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ یعنی فرعونیان وقت طلوع خورشید به آنها رسیدند.

سَيَهْدِينِ خدای من بزودی راه نجات از چنگال آنها را به من نشان خواهد داد.

فَأَنْفَلَقَ عَصَا را به دریا زد و سپس دریا شکافته شد. «۲» و دوازده راه در آن پدیدار گشت.

كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ لفظ «فرق» یعنی جدا شدن و به قسمتی که از قسمت دیگر جدا شده باشد گفته می‌شود. و «طود» یعنی کوه بزرگ [یعنی هر قسمت آب که از قسمت دیگر جدا شده بود مانند کوهی بزرگ روی هم انباشته گردید].

وَ أَرْزَلْنَا ثَمَّ ثَمَّ یعنی آن گاه که دریا شکافته شد و «الآخرین»، یعنی فرعونیان، و مقصود این است که ما فرعونیان را به بنی اسرائیل نزدیک ساختیم یا خود فرعونیان را به یکدیگر نزدیک کردیم و تمامشان را در راههای دریا گرد آوردیم به طوری که حتی یک نفر از آنها نتوانست نجات یابد.

۱- (أخرجناهم مثل ذلك الاخراج الذى وصفناه).

۲- (أى فضرِب فانفلق البحر).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰۹

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً آيَةً لِّمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ فَهَيَّاهُ (که نشانه قدرت خداوند است) و تمام مردم آن را می بینند ولی بیشتر آنها متنبه نمی شوند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۶۹ تا ۱۰۴] ص: ۴۰۹

اشاره

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ (۶۹) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ (۷۰) قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَّلُ لَهَا عَافِيَةً (۷۱) قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ (۷۲) أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ (۷۳)

قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۷۴) قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۷۵) أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ (۷۶) فَإِنَّهُمْ عَادُوا لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ (۷۷) الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (۷۸)

وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ (۷۹) وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۸۰) وَ الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (۸۱) وَ الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يُغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ (۸۲) رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْخِفْيَ بِالصَّالِحِينَ (۸۳)

وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (۸۴) وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ (۸۵) وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ (۸۶) وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ (۸۷) يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ (۸۸)

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹) وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ (۹۰) وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ (۹۱) وَ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۹۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ (۹۳)

فَكُفِّبُوا فِيهَا هُمْ وَ الْغَاوُونَ (۹۴) وَ جُنُودٌ إِئِيلَسَ أَجْمَعُونَ (۹۵) قَالُوا وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ (۹۶) تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۹۷) إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۹۸)

وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ (۹۹) فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ (۱۰۰) وَ لَا صِدِّيقٍ حَمِيمٍ (۱۰۱) فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۲) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۰۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱۰

ترجمه: ص: ۴۱۰

(ای رسول) حکایت ابراهیم را برای امت بخوان (۶۹)

هنگامی که به پدر (یعنی عمو) و قومش گفت (شما) چه چیز را می پرستید (۷۰)

گفتند: بتهایی را می پرستیم و همه روزه ملازم عبادت آنانیم (۷۱)

(ابراهیم) گفت آیا هنگامی که آنان را می خوانید، صدای شما را می شنوند؟ (۷۲)

یا به حال شما سود و زیانی دارند؟ (۷۳)

گفتند:

فقط ما نیاکان خود را یافتیم که چنین می‌کنند. (۷۴)

(ابراهیم) گفت آیا شما دیدید چیزی را که می‌پرستیدند؟ (۷۵)

شما و نیاکان شما (۷۶)

براستی همه آنها دشمن منند مگر پروردگار جهانیان (۷۷)

آن خدایی که مرا آفرید پس همو هدایتم می‌فرماید (۷۸)

آن خدایی که مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌کند (۷۹)

و چون بیمار شوم مرا شفا می‌دهد (۸۰)

و آن خدایی که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌کند (۸۱)

همان خدایی که امید دارم در روز جزا گناهانم را ببامزد (۸۲)

[ابراهیم به درگاه خدا عرض می‌کند] پروردگارا به من علم و دانش مرحمت فرما، و مرا به صالحان ملحق ساز (یعنی مرا جزء

صالحان قرار ده) (۸۳)

و در میان امت‌های آینده نامم را نیکو قرار ده (تا مرا به نیکی یاد کنند) (۸۴)

و مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار ده (۸۵)

و پدرم (عمویم) را بیمارز که او سخت از گمراهان بود (۸۶)

و روزی که خلق را برانگیزی مرا رسوا و شرمنده مکن (۸۷)

در آن روزی که مال و فرزندان سودی نبخشند (۸۸)

و تنها آن کس سود برد که با قلب خالص و پاک به پیشگاه خدا آید (۸۹)

(در آن روز) بهشت به پرهیزکاران نزدیک می‌شود (۹۰)

و دوزخ برای گمراهان آشکار می‌گردد (۹۱)

و به آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱۱

گفته می‌شود کجا هستند معبودانی که آنها را پرستش می‌کردید؟ (۹۲)

معبودانی غیر از خدا، آیا آنها شما را یاری می‌کنند؟ یا کسی به یاری آنها می‌آید؟ (۹۳)

در این هنگام همه آن معبودان با کافران و گمراهان به رو در دوزخ افکنده می‌شوند (۹۴)

و همچنین تمام سپاه ابلیس به جهنم در آیند (۹۵)

آنها آن جا به جدال بر می‌خیزند و می‌گویند: (۹۶)

به خدا سوگند که ما در گمراهی آشکار بودیم (۹۷)

چون شما را با آفریدگار جهان برابر می‌شمردیم [و به جای او شما را پرستش می‌کردیم] (۹۸)

اما کسی جز تبهکاران ما را گمراه نکرد (۹۹)

(افسوس که امروز) شفاعت کنندگانی برای ما نیست. (۱۰۰)

و نه دوست پر محبتی [که از ما حمایت کند] (۱۰۱)

اگر بار دیگر (به دنیا) باز گردیم از مؤمنان خواهیم بود (۱۰۲)

براستی که در این رویدادها نشانه و عبرتی است (برای دیگران) ولی اکثر آنها مؤمن نبودند (۱۰۳) و البتّه خدای تو بسیار توانا و مهربان است. (۱۰۴)

تفسیر: ص: ۴۱۱

حضرت ابراهیم با آن که می‌دانست آنها بتها را می‌پرستند، باز هم سؤال کرد تا به آنها بفهماند آنچه را عبادت می‌کنند شایسته عبادت کردن نیست.

هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ این جمله در اصل چنین بوده است: هل يسمعون دعائكم؟ و هل يقدرّون على ذلك؟ «آیا دعای شما را می‌شنوند؟ و آیا توانایی شنیدن را دارند؟» و کلمه دعا که مضاف است حذف شده است.

إِذْ تَدْعُونَ فعل «تدعون» با این که بعد از «إِذْ» واقع شده است، چون حکایت از زمان گذشته می‌کند، به صیغه مضارع آمده است. فَأَنَّهُمْ عِدُو لِي این که حضرت ابراهیم گفت این بتها دشمنان منند مقصود این است که چون من پیش خودم فکر کردم دیدم که عبادت این بتها پرستش دشمنی است که آن شیطان است لذا از آن دوری کردم و ترجیح دادم کسی را عبادت کنم که تمام خوبیها از اوست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱۲

(حضرت ابراهیم) مقصود خود را، با این شیوه که شخص خودش را اندرز می‌دهد بیان فرمود، تا آنها (بت پرستان) دقّت کنند و بگویند ابراهیم آنچه را به ما می‌گوید، اول به خودش گفته است و این روش برای پذیرفتن طرف خیلی بهتر است. و اگر از ابتدا می‌گفت آنها (بتها) دشمن شما هستند اثرش مانند این شیوه‌ای که به کار برد نبود.

لفظ «عدو» و «صدیق» هم برای مفرد و هم برای جمع به کار می‌رود. شاعر گفته است:

و قوم علی ذوی مره أراهم عدوًا و كانوا صدیقًا «۱»

که لفظ عدو و صدیق برای جمع به کار رفته است.

إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ عبارت «رَبِّ الْعَالَمِينَ» مستثنای منقطع است «۲» (زیرا خداوند جزء بتها نبود) و مثل این است که بگوید من بتها را پرستش نمی‌کنم، لکن خدا را پرستش می‌کنم.

حضرت ابراهیم فرمود: «إِذَا مَرِضْتُ» یعنی وقتی من مریض شوم و نفرمود: إِذَا أَمْرَضَنِي یعنی وقتی خداوند مرا مریض کند، این بدین سبب است که علت بیشتر بیماریها افراط و تفریط خود انسان است در خوردنیها و نوشیدنیها و جز آن.

أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي حضرت ابراهیم به طور قطع نفرمود که خدا مرا می‌آمرزد بلکه فرمود: امیدوارم که خدا از خطاهای من درگذرد این فقط از راه توجه کامل به لطف خداوند و قطع امید از هر چیز دیگری است. [که این حالت را اصطلاحاً «انقطاع الی الله» می‌گویند] و ممکن است مراد این باشد که: من امیدوارم

۱- طائفه قدرتمندی که در مقابل من بودند گمان می‌کردم که دشمنان منند در حالی که دوستان بودند.

۲- در این مورد برخی از مفسران بر این عقیده‌اند که میان بت پرستان کسانی بودند که علاوه بر بتها خدا را نیز پرستش می‌کردند و حضرت ابراهیم با رعایت این موضوع خدا را استثنا می‌کند، که در این صورت استثنای متصل است. از تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۲۶۵، با تصرّف- مترجم. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱۳

خدای تعالی به خاطر من از خطاهای کسی که مرا شفیع قرار داده است، درگذرد، زیرا پیامبران علیهم السلام از خطا و گناه منزّه و

پاکند و استغفار آنان به فروتنی و شکست نفسی در برابر خداوند حمل می‌شود. و دلیل این مطلب همان گفتار حضرت ابراهیم است که در خصوص آموزش فرمود امید دارم و بطور قطع نفرمود که آمرزیده می‌شوم. علاوه این روش وسیله‌ای برای تعلیم دادن و آگاه کردن امت است که در آموزش فقط به لطف خدا امیدوار باشند [نه به اعمال خود یا چیز دیگر].

هَبْ لِي حُكْمًا مَقْصُودًا مِنْ «حکما» یا حکمت و دانش است یا حکومت و داوری به حق در میان مردم. برخی گویند: مراد، مقام پیامبری است، زیرا پیامبر هم حق داوری میان مردم را دارد و هم دارای حکمت و دانش است.

وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ مرا در بهشت با نیکوکاران همراه کن. وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ لفظ «تخزنی» یا از ماده خزی است که به معنای خواری و کمک نکردن به کسی است که چشم یاری دارد یا از ماده خزایه است که به معنای حیا و شرمساری است و این نیز مانند استغفار آنهاست با این که پیامبران معصومند و از کارهایی که موجب استغفار است منزّه و بدورند.

ضمیر در فعل «يُبْعَثُونَ» به مردم بر می‌گردد و این از سیاق کلام معلوم می‌شود.

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ این عبارت در تقدیر إِمَّا حَالٌ مِنْ أَتَى اللَّهَ ... بوده است «سَلِيمٌ» صفت قلب است. هم چنان که در شعر شاعر وجیع صفت ضرب است شاعر چنین گفته است تَحِيَّةٌ بَيْنَهُمْ ضَرْبٌ وَ جِيعٌ. «۱» بیان مطلب این است که از تو سؤال می‌شود که آیا زید ثروت [و فرزندان] دارد تو در جواب می‌گویی که ثروت و فرزندانش قلب پاک و سالم اوست و مقصود این است که ثروت و فرزندی ندارد

۱- درود میان آن سپاهیان، ضربت زدنهای درد آور است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱۴

ولی به جای آن قلب پاک و سالم دارد.

ممکن است که کلام بر معنایش حمل شود به این طریق که مال و بنون را به معنای بی‌نیازی بدانیم که در این صورت تقدیر آیه چنین بوده است: یوم لا ینفع غنی إلا غنی من أتى الله بقلب سليم زیرا بی‌نیازی مرد در دینش به قلب پاک و سالم است هم چنان که بی‌نیازی و ثروتش در دنیا به مال و فرزندان است.

و ممکن است که لفظ «من» مفعول برای فعل «ینفع» باشد، یعنی ثروت و فرزندان فایده‌ای ندارند مگر برای مردی که با داشتن ثروت و فرزند، دارای قلب سالم و پاک باشد که مالش را مطابق دستور خدا به مصرف برساند و فرزندش را به راه راست هدایت کند و دستورات دین را به او بیاموزد. و گویند که قلب سلیم آن است که اسلام را پذیرفته و سالم باشد و تسلیم دستورهای خداوند بشود و از حضرت صادق علیه السلام نقل است که فرمود: قلب سلیم قلبی است که از دوستی دنیا پاک باشد «۱».

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ بهشت به پرهیزکاران نزدیک شد تا جایگاه خود را در آن ببینند و شادمان شوند.

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ دوزخ برای گمراهان آشکار و نمایان شد و از این که به آن جا رانده می‌شدند افسوس می‌خوردند و غمگین می‌شدند چنان که خداوند فرموده است: فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا «چون کافران عذاب را از نزدیک دیدند صورتهایشان زشت و سیاه شد». (ملک/ ۲۷) و چون آتش در دید آنها قرار گرفت غم و غصه آنها زیاد شد و به آنها گفته شد:

خدایان شما کجا هستند؟ آیا می‌توانند فایده‌ای به شما برسانند؟ یا شما می‌توانید از کمک آنها بهره‌مند شوید؟

هرگز چنین نیست! زیرا آن خدایان و کسانی که آنها را پرستش می‌کردند هیزم

قلب السليم هو القلب الذي سليم من حب الدنيا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱۵

آتشند و به همین مورد در آیه بعد اشاره کرده است:

فَكَبِجُوا فِيهَا هُمْ خدایان و گمراهانی که آنها را پرستیدند به رو در آتش افکنده می‌شوند و لفظ «کبکه» تکرار «کب» است (به رو انداختن) و تکرار در لفظ دلیل بر تکرار معنا است: گویی آن گاه که در آتش افکنده می‌شوند چندین مرتبه از درجات بالاتر به درجات پایین‌تر جهنم افکنده می‌شوند تا در قعر دوزخ جای گیرند- خدایا ما را از آن حفظ بفرما.

وَجُنُودُ إِبْلِيسَ تمامی پیروان شیطان و خود شیاطین همه با گمراهان به رو در دوزخ افکنده می‌شوند. «يَخْتَصِمُونَ» بعضی از گمراهان با بعضی دیگر به جدال و نزاع می‌پردازند.

إِنَّ كُنَّا «ان» مخففه از ثقیله است و در اصل إنا كنا لفي ضلال مبین بوده است و مراد این است که چون ما و شما- خدایان دروغین- را با پروردگار عالم برابر دانستیم و به همین سبب شما را پرستش می‌کردیم، به خدا سوگند که البته در گمراهی آشکاری بودیم. إلاً الْمُجْرِمُونَ مقصود از مجرمانی که آنها را گمراه کرده‌اند بزرگان و رؤسای آنها هستند همان بزرگانی که برای حفظ منافعشان آنها را بد بخت کردند و پیشینانی که گمراهان به آنها اقتدا کردند.

خداوند از قول آنان می‌فرماید: رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا «و گویند: ای خدا، ما اطاعت بزرگان و پیشوایان خود را کردیم که ما را به گمراهی کشیدند». (احزاب/ ۶۷).

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ شفیعیانی مانند پیامبران و اوصیاء آنها که از مؤمنان شفاعت می‌کنند برای ما نیستند که از ما شفاعت کنند و از حال ما پرسشی نمایند و نه دوستانی مانند دوستان آنها داریم. حضرت صادق علیه السلام سه مرتبه فرمود: «به خدا سوگند البته ما از شیعیان خود شفاعت می‌کنیم تا آنجا که دشمنان ما (گمراهان)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱۶

بگویند: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ...» «۱» و آیه را تا (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) قرائت فرمود. از جابر بن عبد الله نقل شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: شخص مؤمنی که در بهشت است راجع به دوستش که در دوزخ است سؤال می‌کنند: دوست من فلانی چه کار می‌کند؟- خداوند می‌فرماید: دوستش را از دوزخ به بهشت پیش او بیاورید- آن گاه دوزخیان دیگر می‌گویند: برای ما شفیعیانی نیست که از ما شفاعت کنند.

وَلَا صَیْدِیقٍ حَمِيمٍ لفظ «حمیم» یا از ماده احتمام که به معنای اهتمام است می‌باشد و آن کسی است که آنچه را تو به آن اهمیّت بدهی او هم اهمیّت می‌دهد، یا از ماده حامه است که به معنای خاصّه و دوست خصوصی است.

علّت این که «شافعین» به صورت جمع و «صدیق» به صورت مفرد آمده این است که شفاعت کنندگان بسیارند [مانند انبیاء، اوصیاء، فرشتگان] ولی دوست راستین کم است. و جایز است که مراد از «صدیق» جمع باشد.

لَنَا كَرَّةٌ لفظ «کره» به معنای برگشتن به دنیا است.

حرف «لو» در آیه به معنای آرزوست یعنی ای کاش بر می‌گشتیم و ممکن است که به معنای اصلی خود، شرطی، باشد که در این صورت- چون احتیاج به جواب دارد- جواب آن حذف شده است و در تقدیر چنین بوده است: فلو أن لنا کره...

لفعلنا کذا «اگر یک بار دیگر به دنیا بر می‌گشتیم چنین و چنان می‌کردیم».

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰۵ تا ۱۲۲] ص: ۴۱۶

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۰۵) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۰۶) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۰۷) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۰۸) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۹)
 فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۱۰) قَالُوا أُنْزِلْ لَنَا آيَةً وَ اتَّبِعَكَ الْأَرْدَلُونَ (۱۱۱) قَالَ وَ مَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۲) إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ (۱۱۳) وَ مَا أَنَا بِطَارِدٍ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۴)
 إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۱۱۵) قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ (۱۱۶) قَالَ رَبِّ إِنْ قَوْمِي كَذَّبُونِ (۱۱۷) فَافْتَحْ بَيْنَهُمْ فَتْحًا وَ نَجِّنِي وَ مَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۸) فَأَنْجَيْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۱۹)
 ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ (۱۲۰) إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۲۱) وَ إِنْ رَبُّكَ لَهوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۲۲)

-۱

و الله لنشفعن لشيعتنا (قالها ثلاثا) حتى يقول عدونا فما لنا من شافعين ...

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱۷

ترجمه: ص: ۴۱۷

قوم نوح پیامبران را انکار کردند (۱۰۵)
 هنگامی که برادرشان نوح به آنها گفت: آیا خداترس و پرهیزکار نمی شوید (۱۰۶)
 من برای شما رسول امین (و خیر خواهی) هستم (۱۰۷)
 از خدا بترسید و مرا پیروی کنید (۱۰۸)
 من مزدی برای رسالت از شما نمی خواهم پاداش من تنها بر پروردگار جهانیان است (۱۰۹)
 بنا بر این از خدا بترسید و مرا پیروی کنید (۱۱۰)
 (قوم نوح) گفتند آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که افراد پست و بی ارزش از تو پیروی کرده اند؟! (۱۱۱)
 (نوح) گفت من چه می دانم آنها چه کاری داشته اند؟! (۱۱۲)
 حساب آنها تنها با پروردگار من است اگر شما می فهمید؟! (۱۱۳)
 و من هرگز مؤمنان را از خود نخواهم راند (۱۱۴)
 من جز ترساننده آشکاری نیستم (۱۱۵)
 (قوم نوح) گفتند اگر ترک این سخنان نکنی تو را سخت سنگسار کنیم (۱۱۶)
 (نوح) گفت پروردگارا! قوم من مرا تکذیب کردند (۱۱۷)
 اکنون میان من و اینها جدایی بیفکن (و داوری کن) و مرا و مؤمنانی که همراه مانند از شر آنها نجات ده (۱۱۸)
 ما او و کسانی را که با او بودند در کشتی که پر از (انسان و موجودات دیگر) بود رهایی بخشیدیم (۱۱۹)
 سپس بقیه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱۸

را (که در کشتی سوار نشده بودند) غرق کردیم (۱۲۰)

در این پیش آمدها نشانه روشنی (و آیه عبرتی) است اما بیشتر آنها ایمان نیاوردند (۱۲۱)

و پروردگار تو بسیار مقتدر و مهربان است. (۱۲۲)

تفسیر: ص: ۴۱۸

لفظ «قوم» مؤنث (مجازی) است زیرا «قومیه» مصغّر آن است.

أَخُوهُمْ «أخو» یعنی یک نفر از آنها مانند سخن عربها که می‌گویند: یا أبا بنی أسد «۱» و مقصودشان یک نفر از بنی اسد است و مانند این مورد است شعر حماسه که گفته است.

لا یسألون أخاصم حین یندبهم فی التائبات علی ما قال برهانا «۲»

اخ در این شعر به معنای یکی از افرادشان می‌باشد.

رَسُولٌ أَمِينٌ معنای «امین» یا این است که در رسالت و دعوتش امین است (دروغ) نمی‌گوید و خیانتی نمی‌کند) و یا میان قومش به امانت مشهور است، هم چنان که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در میان قریش به این صفت مشهور بود.

وَ أَطِيعُونَ مرا در ایمان و دعوت به یگانگی خدا پیروی کنید.

وَ مَا أَسْئَلُكُمْ برای رسالتم از شما مزدی نمی‌خواهم.

فَاتَّقُوا اللَّهَ از خدا بترسید و مرا پیروی کنید، این آیه، برای این که در ذهن آنها تأثیر بیشتری کند، تکرار شده است. علاوه بر این هر بار معلول علتی جداگانه است بار اول به علت امانت و درستی حضرت نوح بایست پیروی کنند و بار دوم به علت این که مزد و پاداشی نمی‌خواست.

وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْدَلُونَ فعل «اتَّبَعَكَ» به صورت اتباعك که جمع تابع یا جمع تبع

۱- ای برادر بنی اسد.

۲- هنگامی که برادرشان آنان را در گرفتاری صدا زند، هیچ دلیلی بر این امر از او نمی‌خواهند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱۹

است نیز خوانده شده مانند «أشهاد» که جمع «شاهد» و «أبطال» که جمع «بطل» است.

حرف واو در عبارت «وَ اتَّبَعَكَ» حال است و اصل آن چنین بوده است و قد اتَّبَعَكَ که قد حذف شده است.

الاردلون، این کلمه از ماده «ردالة» است که به معنای پستی و فرومایگی است. و مؤمنان به این نسبت خوانده شدند یا به علت این است که از خانواده‌های گمنام و مستمند بودند و یا به این علت است که کسبهای پستی (البته به نظر قوم نوح) مانند بافندگی و شبیه آن داشتند.

قَالَ وَ مَا عَلِمِي مقصود اظهار ندانستن و خبر نداشتن از باطن آنهاست. فرمایش حضرت نوح به این جهت است که آنها در ضمن این که مؤمنان را پست می‌دانستند مدعی بودند که ایمانشان هم از روی درک و دانایی نبوده است بلکه به علت هوا و هوس و ناآگاهی بوده است، چنان که خداوند از قول آنها فرموده است ... الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِي الرَّأْيِ «پیروان تو را جز گروهی پست و ساده لوح نمی‌یابیم».

(هود/ ۲۷).

و ممکن است که حضرت نوح از واژه «اراذل» که آنها گفته بودند، کارهای زشت و فساد عقیده را فهمیده باشد و بر مبنای آن، این جواب را داده و فرموده است: من فقط مأمور به ظاهر هستم و از کنجکاوی در نهان کارها معذورم و اگر مؤمنان آن طور که شما می‌گویید، باشند، حساب و پاداش آنها با خداوند است و من تنها بیم دهنده‌ام نه مؤاخذه کننده و پاداش دهنده و در خور من نیست

که به طمع ایمان آوردن شما، مؤمنان را از خود برانم.

قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ اِغْرَارِهَاتِ رَا هَا نَكْنِي وَا ز سَخْنَانْتِ بَر نَگَرْدِي بِي تَرْدِيدِ تُو رَا سَنَگَسَارِ مِي كَنِيمِ يَا نَاسِزَا مِي گُوئِيمِ.

قَالَ رَبِّ اِنَّ قَوْمِي كَذَّبُوْنِ (حضرت نوح) گفـت خـدایا اینها رسالت و دعوتی را که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲۰

من از طرف تو دارم انکار و تکذیب می کنند، از این رو میان من و آنها حکومت و داوری کن.

فَأَفْتَحْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ «فتح» به معنای حکم و قضاوت است و از فتاحت به معنای حکومت گرفته شده است.

واژه «فلک» به معنای کشتی است و مفرد و جمع آن یکسان است چنان که در این جا مفرد است و در آیه ذیل جمع آمده است: ...

وَ تَرَى الْفُلَاكَ مَوَاجِرَ فِيهِ ... «و کشتیها را در آن دریا روان می بینی» (نحل / ۱۴) پس در صورت مفرد مانند قفل و در صورت جمع

مانند اُسد که جمع اسد است می باشد و دو واژه فعل و فعل را به فعل جمع بسته اند زیرا این دو وزن در کلماتی مانند عرب و عرب

و عجم و عجم و رشد و رشد به یک معنا هستند.

الْمَشْحُونِ پَر و انباشته.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۲۳ تا ۱۴۰] ص: ۴۲۰

اشاره

كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) إِذْ قَالَ لَهُمُ أَحُوهُمُ هُوْدٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۲۵) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۱۲۶) وَ مَا

أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۲۷)

أَتَّبِعُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ (۱۲۸) وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ (۱۲۹) وَ إِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ (۱۳۰) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۱۳۱)

وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ (۱۳۲)

أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَيْنِينَ (۱۳۳) وَ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۱۳۴) إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳۵) قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ

مِنَ الْوَاعِظِينَ (۱۳۶) إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ (۱۳۷)

وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ (۱۳۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹) وَ إِنْ رَبِّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲۱

ترجمه: ص: ۴۲۱

قوم عاد (نیز) رسولان خدا را انکار کردند (۱۲۳)

هنگامی که برادرشان هود گفت: آیا تقوا پیشه نمی کنید (۱۲۴)

من برای شما فرستاده ای (خیرخواه و) امین هستم (۱۲۵)

تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید (۱۲۶)

من از شما مزدی برای رسالت نمی خواهم، پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است (۱۲۷)

آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه ای بیهوده و از روی هوا و هوس می سازید؟ (۱۲۸)

و قصرها و بناهای استوار بنا می کنید آن چنان که گویی در دنیا جاودانه خواهید ماند. (۱۲۹)

و هنگامی که کسی را مجازات کنید همچون ستمکاران کیفر می دهید (۱۳۰)

تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید (۱۳۱)

از خدایی بپرهیزید که شما را به نعمتهایی که می‌دانید یاری و مدد کرده است (۱۳۲)

شما را به چهار پایان و فرزندان (نیرومند) مدد بخشید. (۱۳۳)

همچنین به باغها و چشمه‌ها (۱۳۴)

من از عذاب روز بزرگ (قیامت) بر شما می‌ترسم (۱۳۵)

آنها (قوم عاد) گفتند: ما را اندرز دهی یا ندهی برای ما یکسان است (۱۳۶)

این روش و خوی پیشینیان است (۱۳۷)

و ما هرگز مجازات نخواهیم شد (۱۳۸)

آنها هود را تکذیب کردند ما هم نابودشان کردیم، در این (جریانات) نشانه‌هایی است ولی بیشتر آنان مؤمن نبودند (۱۳۹)

البته پروردگار تو بسیار مقتدر و مهربان است (۱۴۰).

تفسیر: ص: ۴۲۱

أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ لفظ «ریع» به معنای جای بلند و مکان مرتفع است و واژه «آیه» در این جا به معنای پرچم و نشانه است.

برخی گویند که در سفرها ستارگان، راهنمای آنها بودند (و جهت راه راه به وسیله

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲۲

ستاره‌ها می‌فهمیدند) با این وصف در راهها پرچمها و نشانه‌های بلندی قرار داده بودند که این کار عبث و بیهوده‌ای بود، زیرا آنها با این که در شناخت راه از ستاره‌ها استفاده می‌کردند، احتیاجی به این علامتهای بلند نداشتند.

برخی دیگر گویند: آنها بناهایی در بلندیهایی ساختند که برای سکونت نبود و هدف معقولی نداشت (و شاید برای خودنمایی و تفاخر به دیگران بوده است) بنا بر این عمل از آنها عبث و بیهوده بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر ساختمانی در روز قیامت باعث زحمت و وبال برای صاحب آن است مگر آن اندازه که مورد نیاز او باشد. «۱»

و نیز گویند: آنها این بناها را در جاهای بلند که مشرف بر جاده‌ها بود می‌ساختند تا از فراز آن به دیدن (و استهزاء) راهروان پردازند. و این کار عبث و لهوی بود.

وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ «مصانع» (جمع مصنع) به معنای آب‌گیرها یا قصرها و قلعه‌های عالی و استوار است.

لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ امید دارید که در دنیا جاودانه بمانید یا حال شما شبیه به حال کسی است که این امید را دارد.

وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ و هنگامی که می‌خواهید با تازیانه و شمشیر مجازات کنید مانند ستمکاران و غلو کنندگان نهایت سختگیری و مجازات را می‌کنید و گویند: جبار کسی است که از روی خشم (و به ناحق) می‌زند و می‌کشد.

حسن [بصری] گفته است: جبار کسی است که بدون اندیشه در عاقبت کار در تنبیه و کیفر شتاب می‌کند.

سپس (حضرت نوح) آن قوم را به نعمتهای خداوند آگاه و متوجه می‌کند. ابتدا به اجمال و مختصر می‌گوید:

عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُلُّ بِنَاءٍ بَيْنِي وَبَالٍ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَا لَا بَدَّ مِنْهُ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲۳

أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ خداوند شما را به آن نعمتهایی که می‌دانید پیوسته مدد و کمک فرموده است: پس از آن به تفصیل بر شمردن

آن نعمتها برای آنها می‌پردازد و با نامبردن نعمتها- مانند چهار پایان، فرزندان، باغها و چشمه‌ها- آنها را به قوم نوح می‌شناساند.
 قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أُوَعِّظُكَ أَمْ لَمْ تُكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ لِأَنَّ مَا هِيَ مِنْ تَفَاوُتٍ نَمِي كُنْدٍ وَ مَسَاوِي اِسْتِ كِه پِنْدِ وَ اِنْدِرْزِ بَدَهِي يَ اِصْلَا اَزِ
 و اعظان نباشی.

إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ لَفِظِ «خُلُقٍ»، «خُلُقٍ» نِيزِ خَوَانْدَه شُدِه اِسْتِ دَرِ اِیْنِ صَوْرْتِ مَعْنَایِ اَنِّ يَ اِیْنِ اِسْتِ كِه اَنچِه تَو اَدْعَا مِی كُنِی
 هِمَا نِ سَاخْتَه هَا وَ دِرْوَعَهایی اِسْتِ كِه پِشِیْنِیَانِ كُفْتَه اِنْدِ یَا اَنچِه مَا اِنجَام مِی دِهِيْم (اَزِ بِنَاهَايِ رَفِیْعِ وَ مَجَازَاتِهَايِ سَخْتِ وَ جِزِ اَنِّ ...)
 چِزِهایی اِسْتِ كِه كِذْشْتِكَا نِ هِم اِنجَام دَا دِه اِنْدِ مَا هِم مَانْدِ اَنهَا زَنْدِ كِی مِی كُنِيْم وَ مِی مِیْرِيْم وَ حِسَابِ وَ رُوزِ قِیَاْمَتِی نَخَوَا هِدِ بُوْدِ.
 اَمَّا بِاِ قِرَائْتِ «خُلُقٍ» بِه ضَمِ اَوَّلِ وَ دُومِ (قِرَائْتِ مَشْهُورِ) مَعْنَايِشِ چِنِيْنِ اِسْتِ كِه اَنچِه كِه مَا اِكْتُونِ اَزِ زَنْدِ كِی وَ مَرَكِّ دَارِيْمِ هِمَا نِ
 عَادَتِهَا وَ چِزِهایی اِسْتِ كِه اَزِ زَمَانِهَايِ پِشِ مِیَا نِ اِنْسَا نِهَا بُوْدِه اِسْتِ. یَا مَقْصُودِ اِیْنِ اِسْتِ كِه اَنچِه اَزِ اِیْنِ دِرْوَعِهَا كِه تَو اَدْعَا مِی كُنِی
 هِمَا نِ عَادَتِ پِشِیْنِیَانِ اِسْتِ كِه اَزِ اِیْنِ كُونه دِرْوَعِهَا بِه هِم مِی بَا فْتِنْدِ.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹] ص: ۴۲۳

اشاره

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ (۱۴۱) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۴۲) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۴۳) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۱۴۴) وَ مَا
 أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۴۵)
 أَ تَتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ (۱۴۶) فِي جَنَّاتٍ وَ عَيْوُنٍ (۱۴۷) وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُهَا هَضْبٌ يَمِّمْ (۱۴۸) وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ
 (۱۴۹) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۱۵۰)
 وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرِكِينَ (۱۵۱) الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ (۱۵۲) قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۵۳) مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ
 مِثْلُنَا فَأْتِ بَآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۵۴) قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ (۱۵۵)
 وَ لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۵۶) فَعَقَرُوهَا فَاصْبِرُوا نَادِمِينَ (۱۵۷) فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَ مَا كَانَ
 أَكْثَرَهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۵۸) وَ إِنْ رَبُّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۵۹)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲۴

ترجمه: ص: ۴۲۴

قوم ثمود رسولان (خدا) را انکار کردند (۱۴۱)
 هنگامی که برادرشان صالح به آنها گفت: آیا پرهیزکاری پیشه نمی‌کنید (۱۴۲)
 من برای شما فرستاده امین (و خیرخواهی) هستم (۱۴۳)
 تقوای الهی را پیشه سازید و مرا اطاعت و پیروی کنید (۱۴۴)
 من پاداشی برای رسالتم از شما نمی‌خواهم مزد من تنها بر پروردگار عالمیان است (۱۴۵)
 آیا شما گمان می‌کنید که تا ابد با امتیّت کامل (از مرگ) در این نعمتهای دنیایی خواهید ماند؟ (۱۴۶)
 در این باغها و چشمه‌ها (۱۴۷)
 در این زراعتها و نخلهایی که میوه‌هایش شیرین و رسیده است (۱۴۸)
 شما از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشید و در آن به عیاشی و خوشگذرانی می‌پردازید (۱۴۹)

از خدا بترسید و مرا اطاعت و پیروی کنید (۱۵۰)
 و از فرمان و کارهای مسرفان پیروی نکنید (۱۵۱)
 همان کسانی که در زمین فساد می‌کنند و به هیچ‌گونه اصلاحی نمی‌پردازند (۱۵۲)
 (قوم به صالح) گفتند: بی‌گمان تو عقل خود را از دست داده‌ای. (۱۵۳)
 تو فقط بشری همچون ما هستی اگر راست می‌گویی آیت و نشانه‌ای بیاور (۱۵۴)
 گفت این ناقه‌ای است که برای آن سهمی از آب است و سهمی در روز معلوم برای شما (۱۵۵)
 هرگز آزاری به آن نرسانید که عذاب روزی
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲۵
 بزرگ شما را فرا خواهد گرفت (۱۵۶)
 سرانجام ناقه را پی کردند سپس از کرده خود پشیمان شدند (۱۵۷)
 آن گاه عذاب موعود الهی آنها را فراگرفت (و هلاک شدند) بی‌تردید در این جریانها (برای عبرت گرفتن) نشانه‌هایی است، ولی
 اکثر آنها مؤمن نبودند. (۱۵۸)
 پروردگار تو بسیار توانا و مهربان است (۱۵۹).

تفسیر: ص: ۴۲۵

فی ما هأئنا در نعمتهایی که در این دنیا برقرار (و موجود) است. سپس خداوند به شرح و تفسیر آن نعمتها می‌پردازد و می‌فرماید:
 «فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ» (در باغها و چشمه‌ها) مقصود این است که: آیا شما را در این نعمتهای دنیا رها می‌کنند که همیشه باشید؟ (البته
 چنین نیست) و این که پس از ذکر باغها درخت خرما را که جزء باغهاست به تنهایی ذکر کرده یا برای اهمیتی است که این درخت
 دارد یا به این سبب است که منظور از باغها غیر از باغ خرما بوده و سپس باغ خرما را به آنها عطف فرموده است.
 واژه «طلع» [از ماده طلوع به معنای ظاهر و آشکار شدن است و به شکوفه یا میوه نخل گفته می‌شود «۱»] و این جا به معنای کفّری
 «۲» (شکوفه) است، زیرا شکوفه چیزی است که از درخت خرما آشکار می‌شود.
 و لفظ «هضمیم» به معنای لطیف و باریک اندام است، چنان که عربها گفته‌اند، کشح هضمیم «۳» و همچنین گفته‌اند: و فی طلع اناث
 النَّخْلِ لطف لیس فی طلع فحاحیلها. «۴» و

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۰۵.

۲- کفّری- به ضمّ و تشدید (راء) و فتح و ضمّ (فاء) و (یاء) مقصور، ظرف و پوست اولیه (طلع) است، که همان را (کافور) هم
 می‌گویند و ابن اثیر در نهایت گفته است: زمانی که پوست شکافته شود به آن (طلع) گویند.

۳- دشمن ضعیف و لاغر اندام.

۴- در شکوفه نخل ماده لطافتی است که در شکوفه نخل نر نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲۶

برخی در معنای «هضمیم» گفته‌اند: نرم و رسیده.

«فَارِهِينَ» به صورت فرهین نیز خوانده شده است که جمع فاره و به معنای زیرک و ماهر است یعنی خانه‌ها را در کوه‌ها استادانه و با
 مهارت می‌تراشید یا جمع فره به معنای خوشگذران و شهوت پرست می‌باشد.

وَ أَطِيعُونَ آنچه را که من به شما دستور می‌دهم پیروی و اطاعت کنید و از بزرگانان که فساد می‌کنند پیروی نکنید و دستورهای آنها را انجام ندهید.

الْمَسِيخِينَ مَسْحَرِينَ کسی گفته می‌شود که بارها سحر و جادو شده باشد به طوری که عقل خود را از دست داده و نفهمد که چه می‌گوید. برخی گویند که معنای آن این است که توهم مانند ما مخلوقی هستی که می‌خوری و می‌آشامی پس چرا تو از میان ما به مقام نبوت شایسته تر باشی.

واژه «شرب» سهمی از آب است و مقصود این است روزی که آب نوبت (ناقه) است تمام آب را می‌آشامد و روزی که نوبت آن نیست. سهم شماست.

يَوْمٍ عَظِيمٍ بدین سبب این روز عظیم نامیده شده است که در این روز عذاب بزرگی بر قوم هود نازل شد.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۶۰ تا ۱۷۵] ص: ۴۲۶

اشاره

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۶۰) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۶۱) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۶۲) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونَ (۱۶۳) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۴)
أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۶۵) وَ تَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رُبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ (۱۶۶) قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ (۱۶۷) قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ (۱۶۸) رَبِّ نَجِّنِي وَ أَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ (۱۶۹)
فَنَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۷۰) إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ (۱۷۱) ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ (۱۷۲) وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ (۱۷۳)
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۴)

وَ إِنْ رَبُّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲۷

ترجمه: ص: ۴۲۷

قوم لوط فرستادگان خدا را انکار کردند (۱۶۰)

هنگامی که برادرشان لوط به آنها گفت: آیا [از خدا] نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید؟ (۱۶۱)

من برای شما پیامبر امین (و خیرخواهی) هستم. (۱۶۲)

از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید. (۱۶۳)

من از شما برای رسالتم مزدی نمی‌خواهم پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است. (۱۶۴)

آیا در میان جهانیان، شما به سراغ جنس مرد (ذکور) می‌روید؟ (۱۶۵)

و همسرانی را که خدا برای شما آفریده است رها می‌کنید؟ بی‌تردید شما گروه نابکاری هستید (۱۶۶)

(قوم لوط) گفتند: ای لوط اگر از این سخنان خودداری نکنی از اخراج شوندگان خواهی بود (۱۶۷)

(لوط) گفت: من در هر حال دشمن کارهای زشت شما هستم (۱۶۸)

پروردگارا: من و خاندانم را از آنچه اینها انجام می‌دهند رهایی بخش (۱۶۹)

ما او و خاندانش را همگی نجات دادیم (۱۷۰)

جز پیر زنی که در میان آن گروه باقی ماند (۱۷۱)

سپس دیگران را نابود کردیم (۱۷۲)

و بارانی (از سنگ) بر آنها فرو فرستادیم و چه بارانی بدی است باران بیم داده شدگان (۱۷۳)

و در این (پیش آمدها) نشانه‌های عبرتی است، لکن بیشترشان ایمان نیاوردند (۱۷۴)

پروردگار تو بسیار توانا و مهربان است. (۱۷۵)

تفسیر: ص: ۴۲۷

أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ معنای آیه این است:

آیا شما در میان فرزندان آدم تنها به سراغ مردان می‌روید؟ و گویی زنان نایابند، در این صورت «عالمین» به معنای آدمیان است. یا مقصود این است: ای قوم لوط،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲۸

آیا از میان تمام مردم جهان تنها شما هستید که عمل زشت و منکر را با مردان انجام می‌دهید؟ یعنی این کار ننگین و زشت فقط مخصوص شماست. که در این صورت «عالمین» یعنی تمام حیواناتی که (برای بقای نسل) نر و ماده با هم جفت می‌شوند.

مِنْ أَرْوَاجِكُمْ حرف «من» بیان است برای لفظ «ما» در عبارت «مَا خَلَقَ» «۱».

قَوْمٌ عَادُونَ یعنی آنان که در ظلم و ستمگری از حد معمول می‌گذرند.

لَيْسَ لَمْ تَنْتَهَ اگر از سرزنش و زشت شمردن کارهای ما خودداری نکنی بدون تردید از کسانی خواهی بود که ما آنها را از شهر بیرون و نفی بلد کرده‌ایم.

مِنَ الْقَالِينَ «قالین» جمع است و در بیان مفهوم تنفر و دشمنی، بهتر و رساتر از مفرد آن است که قال می‌باشد از این رو حضرت لوط، با این که یک نفر بود، جمع را ذکر کرد و نفرمود اِنِّي لَعَمَلِكُمْ قَالَ. چنان که اگر بگویی فلانی از علماء است یعنی از جمله دانشمندان است و در میان آنها به دانشمندی معروف و مشهور است، دانشمندی آن شخص را بیشتر و بهتر می‌رساند تا این که بگویی: فلانی شخص عالمی است. و می‌توانیم بگوییم مقصود این است که من (نسبت به کارهای شما) در نهایت و کمال دشمنی هستم. لفظ قلی یا قلی به معنای دشمنی سخت و شدید است که در اعماق دل و جان اثر می‌گذارد و مثل این است که آنها را می‌گذارد.

مِمَّا يَعْمَلُونَ از کیفر و عقوبت کارهای آن قوم (مرا و خانواده‌ام را نجات بده) إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ مگر پیر زنی که مقدر شده بود از باقی ماندگان در عذاب و هلاکت باشد برخی گویند که آن زن با کسانی که از شهر خارج شده بودند، به وسیله بارش سنگ هلاک شد.

قتاده گفته است: خداوند بر منحرفان از آسمان باران سنگ فرو فرستاد و آنان را هلاک ساخت.

۱- بعضی از مفسران لفظ (ما) را به معنای عضو مخصوص زنان تفسیر کرده‌اند، که در این صورت (من) تبعیضی است. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۴۷۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲۹

ابن زید گفته است: خداوند تنها به این که شهرهای قوم لوط را ویران کرد راضی نشد و به دنبال آن سنگهای آسمانی بر آنها بارانید.

فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ این عبارت در تقدیر فساء مطر المنذرین مطرهم بوده و مطرهم (که مخصوص به ذم است) حذف شده است. از عبارت «الْمُنْذَرِينَ» گروه مخصوصی اراده نشده است بلکه برای جنس است و شامل تمام انذار شدگان می‌شود.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۶ تا ۱۹۱] ص: ۴۲۹

اشاره

كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ (۱۷۶) إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۷۷) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۷۸) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۷۹) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرْتُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۰)
 أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ (۱۸۱) وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ (۱۸۲) وَ لَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۱۸۳) وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبِلَّ الْأُولَى (۱۸۴) قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۸۵)
 وَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَ إِنْ نَطُنُّكَ لِمَنْ الْكَاذِبِينَ (۱۸۶) فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۸۷) قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۸۹) إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۹۰)
 وَ إِنْ رَبُّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۹۱)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳۰

ترجمه: ص: ۴۳۰

مردمان (ایکه) (شهری نزدیک مدین) فرستادگان (خدا) را انکار کردند. (۱۷۶)
 هنگامی که شعیب به آنها گفت آیا تقوی پیشه نمی‌کنید؟ (۱۷۷)
 من برای شما رسولی امین و خیر خواه هستم (۱۷۸)
 از خدا بترسید و مرا پیروی نمایید (۱۷۹)
 من در برابر رسالتم از شما مزدی نمی‌خواهم پاداش من تنها بر پروردگار جهانیان است (۱۸۰)
 حق پیمانانه را ادا کنید (کم فروشی نکنید) و باعث خسارت و زیان مردم نشوید (۱۸۱)
 با ترازوی صحیح وزن کنید (۱۸۲)
 حق مردم را کم نکنید و به تبه کاری در زمین برنخیزید (۱۸۳)
 و از خدایی که شما و پیشینیان را آفریده پرهیزید (۱۸۴)
 (آن قوم) گفتند تو بی تردید از سحر شده‌ها (و دیوانه) هستی (۱۸۵)
 تو هم بشری هستی مانند ما و ما تنها تو را دروغگو می‌پنداریم (۱۸۶)
 اگر راست می‌گویی پاره‌ای از آسمان را بر سر ما فرو آور (۱۸۷)
 (شعیب) گفت: پروردگار من به کارهایی که می‌کنید آگاه‌تر است (۱۸۸)
 سرانجام او را انکار کردند و عذاب روز ابر سایه‌دار و آتشبار آنها را فرا گرفت که این عذاب روز بزرگی بود (۱۸۹)
 در این ماجرا نشانه‌های عبرتی است، ولی بیشتر آنها ایمان نیاوردند (۱۹۰)
 و پروردگار تو بسیار توانا و مهربان است (۱۹۱).

تفسیر: ص: ۴۳۰

أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ این عبارت به صورت اصحاب لئیکه با همزه و اصحاب لیکه به تخفیف و حذف همزه و مجرور به اضافه (با کسره بدون تنوین) خوانده شده است.

و با فتحه نیز خوانده‌اند به این اعتبار که نام شهر (و غیر منصرف است) و روایت شده که مردمان آیکه در جایی بودند که درختان در هم پیچیده‌ای داشت «۱» و نام درختهایشان «دوم» بود (اگر سؤال شود) که چرا خداوند حضرت شعیب را مانند

۱- آیکه، در لغت به معنای محلی است که درختان در هم پیچیده دارد که در فارسی آن را بیشه می‌گویند. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۳۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳۱

پیامبران پیش، برادر آنها نفرمود جواب این است که حضرت شعیب از اهالی آیکه نبود. و در حدیث است: که شعیب برادر اهل مدین بود که به عنوان رسول به سوی آنها و همچنین به سوی اهل «ایکه» فرستاده شده بود. «۱»

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ ... «بخسه حقّه» یعنی حقّ او را کم کرد، بنا بر این معنای آیه شریفه این است: حقوق مردم را کم نکنید. و این یک مفهوم کلی است که تمام موارد حق را شامل می‌شود و مثل این است که بفرماید: حق کسی را نخورید، ملک کسی را غصب نکنید، بدون اجازه مالک در مال او تصرف نکنید.

وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ عبارت عثا فی الأرض - یعثو و عثی یعثی و عاث یعیث، همه یک مفهوم دارند که به معنای فساد در زمین است مانند راهزنی، از بین بردن کشتزارها، غارت اموال و مانند آن.

وَالْجِبَلِ الْأُولَى لَفْظ «جبله» به معنای خلقت و فطرت هر چیزی است، یعنی صاحبان فطرت چنان که گویی: و الخلق الاولین. و مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا این که آیه مبارکه در این مورد با «واو» است و در مورد ثمود بدون «واو» بدین سبب است که بفهماند پیش مردمان آیکه بشر بودن و جادو شدن هر دو با مقام رسالت منافات دارد و اگر بدون «واو» بود تنها منافات سحر شدن را با رسالت می‌فهماند.

حرف «إن» در عبارت «إِنْ نُنْظِنُكَ...» مخفّف از ثقيله است. (و بنا بر این در خبر آن لام مفتوح آمده است) (و اگر پرسیده شود چگونه) لام خبر این میان فعل «ظنّ» و مفعول دوم آن فاصله شده است؟ (جواب این است) که (لام) در خبر (إنّ) در اصل میان مبتدا و خبر فاصله می‌شود و چون فعل (کان) و فعل (ظنّ) از باب مبتدا و خبر هستند در آنها نیز چنین شده است. مثل این مثالها: إن کان زید لقائما، (البته زید

۱- و

فی الحدیث: أن شعيبا أخوا مدین أرسل إليهم و إلى اصحاب الأيكة.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳۲

ایستاده است). «و إن نُنْظِنُكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ» (ترجمه آن گذشت).

کلمه «كَسَفًا» کسفا به سکون «سین» و فتح آن خوانده شده، و در هر دو حالت جمع کسفه است (مانند قطع که جمع قطعه است). و معنای آیه این است که اگر تو راست می‌گویی از خداوند بخواه تا پاره‌ای از آسمان را بر ما فرود آورد.

قال رَبِّي أَعْلَمُ بما تَعْمَلُونَ پروردگار من به کارهای شما و نوع غذایی که شما شایسته آنید داناتر است، بنا بر این اگر شما را شایسته

این عذاب بداند که پاره‌ای از آسمان را بر شما فرود آورد یا گونه دیگری از کیفر را همان را انجام خواهد داد. فَأَخَذَهُمْ پس خداوند آنها را به کیفری از ابر سایه‌دار، شبیه آنچه خودشان درخواست کرده بودند، گرفتار کرد. (مفسران) روایت کرده‌اند که مدت هفت روز باد و نسیم از آنها گرفته شد و گرمای سوزانی سرزمین آنها را فرا گرفت به طوری که از شدت گرما نمی‌توانستند نفس بکشند و به سوی بیابان بیرون رفتند، در این هنگام ابری ظاهر شد که از سایه آن نسیم سردی می‌وزید و همه زیر ابر و در سایه آن جمع شدند که ناگاه صاعقه‌ای از ابر برخاست و آتشی مرگبار بر سر آنها فرو ریخت و همگی هلاک و نابود شدند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۲ تا ۲۱۲] ص: ۴۳۲

اشاره

وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳) عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (۱۹۴) بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۱۹۵) وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ (۱۹۶)
 أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۹۷) وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ (۱۹۸) فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۹۹)
 كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۲۰۰) لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۲۰۱)
 فَيَأْتِيهِمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۲۰۲) فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ (۲۰۳) أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۲۰۴) أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ (۲۰۵) ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ (۲۰۶)
 مَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ (۲۰۷) وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ (۲۰۸) ذِكْرَى وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۰۹) وَمَا نَنْزَلُ بِهِ الشَّيَاطِينَ (۲۱۰) وَمَا يَتَّبِعِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ (۲۱۱)
 إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ (۲۱۲)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳۳

ترجمه: ص: ۴۳۳

و این قرآن بی‌تردید از سوی پروردگار جهانیان فرو فرستاده شده است (۱۹۲)
 روح الامین (جبرئیل) آن را آورده است (۱۹۳)
 بر قلب تو فرود آمده تا مردم را بیم دهی (۱۹۴)
 آن را به زبان عربی فصیح و آشکار فرو فرستاد (۱۹۵)
 و توصیف آن (ذکر عظمت قرآن) در کتابهای پیشینان نیز آمده است (۱۹۶)
 آیا همین نشانه برای آنها (کافران) کافی نیست که دانشمندان بنی اسرائیل به خوبی از آن آگاهند (۱۹۷)
 هر گاه ما قرآن را (که به زبان عربی است) بر بعضی از عجم (غیر عرب) نازل می‌کردیم (۱۹۸)
 و او (پیامبر) آن را بر ایشان می‌خواند ایمان نمی‌آوردند (به این بهانه که قرآن به زبان ما نیست و ما آن را نمی‌فهمیم، اما شما عربها با چه بهانه‌ای ایمان نمی‌آورید؟ (۱۹۹)
 (آری) ما این گونه قرآن را در دل‌های تبه‌کاران وارد می‌کنیم (تا اتمام حجت شود) (۲۰۰)
 آنها به آن ایمان نمی‌آورند تا عذاب دردناک را با چشم خود ببینند (۲۰۱)

پس ناگهان عذاب (الهی) که سخت از آن غافل بودند به آنها فرا رسد (۲۰۲)
 و در این هنگام گویند: آیا به ما مهلتی داده خواهد شد؟ (۲۰۳)
 آیا برای عذاب ما شتاب می‌کنند؟ (۲۰۴)
 آیا تو چه خواهی دید (ای پیامبر) اگر ما سالیان دیگری آنها را از زندگی دنیا بهره‌مند سازیم (۲۰۵)
 سپس عذابی که به آنها وعده داده شده به آنها فرا رسد (۲۰۶)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳۴
 این بهره‌گیری از دنیا برای آنها سودی نخواهد داشت (۲۰۷)
 ما هیچ دیاری را ویران نکردیم (و مردمان آن را نابود نساختم) مگر آن که برای آنها رسولان و بیم دهندگانی بود (۲۰۸)
 تا آنها را متذکر نمایند (و اتمام حجت بشود) و ما هرگز ستمگر نبودیم (۲۰۹)
 شیاطین و جنیان این قرآن را نیاورده‌اند (۲۱۰)
 و آنها شایسته این کار نیستند و توانایی آن را ندارند (۲۱۱)
 البته آنها از استراق سمع (و شنیدن اخبار آسمانها) بر کنارند (و از درک اسرار غیبی محرومند) (۲۱۲).

تفسیر: ص: ۴۳۴

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ ضَمِيرٍ فِي «إِنَّهُ» بِه قرآن بر می‌گردد (یعنی آن قرآن) و مقصود از «تنزیل» منزل است.
 نَزَلَ بِه الرُّوحُ الْأَمِينُ به صورت نَزَلَ به الرُّوح الْأَمِينُ نیز قرائت شده است. حرف «باء» در کلمه «به» در هر دو قرائت برای تعدیه است و معنای آیه، این است که خداوند قرآن را به وسیله روح الامین (جبرئیل) بر قلب تو نازل کرد. (و مراد از قلب آن حقیقت و نیروی انسانی است که قوه فهم و ادراک به آن نسبت داده می‌شود، نه قلب که عضو رئیسه بدن است و خون را به جریان می‌اندازد.) بنا بر این مقصود این است که قرآن بر روح و جان تو نازل شده تا آن را خوب بفهمی و (با تمام توان و از جان و دل) حفظ و نگهداری کنی به طوری که در قلب تو همیشه ثابت بماند و هرگز فراموش نشود.
 و مانند این مورد است آیه شریفه دیگر که خداوند می‌فرماید: سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى «ما قرآن را بر تو می‌خوانیم تا هیچ فراموش نکنی». (اعلیٰ / ۶) يٰلِسَانَ عَرَبِيٍّ حرف «باء» در این جا یا متعلق به «مبذرین» است که در این صورت معنا این است: تو از جمله کسانی هستی که مردم را با زبان عربی انداز کردند و آنها پنج نفر بودند: حضرت هود، حضرت صالح، حضرت شعیب، حضرت اسماعیل و خود حضرت محمد (صلوات الله عليهم اجمعين) یا به کلمه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳۵

«نزل» تعلق دارد که معنا چنین است: آن قرآن به زبان عربی فرو فرستاده شد تا تو بتوانی آنها را بیم دهی، زیرا اگر به زبان غیر عربی نازل می‌شد و قوم عرب می‌گفتند:

ما با زبانی که نمی‌فهمیم چه کار می‌توانیم بکنیم؟ به هیچ وجه انداز و بیم دادن ممکن نبود، در این صورت مقصود این است که نزول قرآن به زبان عربی که زبان تو و قوم توست بر دل و جان تو نازل شده است تا هم بفهمی و هم به آنها بفهمانی و اگر قرآن غیر عربی می‌بود تنها به گوش تو نازل می‌شد بدون آن که در روح و جان تو تأثیری کند، بنا بر این تو فقط آهنگ حرفها را می‌شنیدی بی آن که معنای آنها را بفهمی و بتوانی آن را حفظ و نگهداری کنی.

وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ توصیف و یاد از قرآن در کتابهای آسمانی پیشینیان (توراه، انجیل و ...) آمده است و در آنها بشارت و مژده به قرآن و پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله داده شده است.

برخی از مفسران گویند: در کتابهای پیشین از مفهوم و معانی قرآن، مانند دعوت به توحید و جز آن ...، یاد شده است. **أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ** برخی از مفسران فعل «یکن» را به صورت مذکر و آیه را منصوب (به همین شکلی که در آیه مذکور است) خوانده‌اند، در این صورت «آیه» خبر فعل یکن و عبارت «أَنْ يَعْلَمَهُ اسْمِ أَنْ اسْت» است.

برخی دیگر فعل را به صورت مؤنث تکن و آیه را به رفع خوانده‌اند که در این صورت ضمیر قصه در فعل تکن مستتر و اسم آن است و «آیه» خبر مقدم برای مبتدای مؤخر است و مبتدای مؤخر عبارت «أَنْ يَعْلَمَهُ» است و جمله مبتدا و خبر با هم خبر فعل تکن است.

در هر حال مقصود آیه شریفه این است که آیا علم دانشمندان بنی اسرائیل، که عبد الله بن سلام و غیره بودند، به [نزول قرآن] و رسالت پیامبر برای عربها دلیل بر درستی و صحت پیامبری آن حضرت نیست؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳۶

هم چنان که خداوند می‌فرماید: **وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ** (قرآن) بر آنها خوانده شود می‌گویند: به آن ایمان آوردیم که این قرآن به حق از جانب پروردگار ماست، ما پیش از این نیز تسلیم و مسلمان بودیم. (قصص / ۵۳) «أعجم» کسی است که بیانش فصیح و گویا نباشد و به کسی که زبانش لکنت و گرفتگی داشته باشد عجمه و استعجام، گویند.

كَذَلِكَ سَيَلْكَنَاهُمْ هم چنان که قرآن را به زبان عربی فصیح و آشکار فرو فرستادیم، با همان فصاحت، به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله که برای کافران خواند، در دل آنها وارد کردیم.

سپس ترک ایمان را با بیان این آیه «**لَا- يُؤْمِنُونَ بِهِ**» به کافران نسبت می‌دهد و می‌فرماید که آنها در انکار و تکذیب خود باقی می‌مانند و در این کار تا آن جا لجاجت و پافشاری می‌کنند تا به چشم خود عذاب دردناکی را که وعده داده شده است ببینند و در حالی که هیچ انتظار کفیری را ندارند ناگهان عذاب الهی آنها را فرا می‌گیرد.

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ مفهوم این آیه سرزنش و توبیخ کافران است.

أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ سپس می‌فرماید بر فرض - آن طور که آنها خواستند - سالیان دیگری در این جهان به آنها مهلت دهیم و از آن بهره‌مند شوند، ولی هنگامی که عذاب آنها را فراگیرد این طول عمر و بهره‌گیری از زندگی هیچ سودی به حالشان نخواهد داشت (و سرنوشت آنها را عوض نخواهد کرد).

لَهَا مُنْذِرُونَ پیامبرانی که آنها را بیم دهند (و اتمام حجت کنند).

کلمه «ذکری» به چند جهت منصوب است:

۱- مفعول مطلق باشد برای «منذرون» و چون واژه «أنذر» و «ذکر» در معنا نزدیک هستند مفعول مطلق بودن اشکالی ندارد و مانند این است که گفته شود:

مذکرون تذکره.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳۷

۲- حال باشد برای ضمیر در «منذرون» یعنی رسولانی آنها را بیم دهند در حالی که آن رسولان یاد آوری و متذکر کننده هستند.

۳- مفعول له باشد، یعنی آن رسولان به خاطر این که کافران را یاد آوری و متذکر کنند، آنها را بیم می‌دهند.

۴- ممکن است «ذکری» متعلق به «أهلکنا» و مفعول له برای آن باشد، در این صورت معنا چنین است: و ما هیچ گروهی را به ستم و ظلم ناپود نمی‌کنیم مگر پس از فرستادن پیامبران و رسولانی که آنها را انذار کنند و حجت بر آنها تمام شود تا هلاکت آنها تذکره و عبرتی برای دیگران باشد.

وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ و ما ستمکار نیستیم تا گروهی را به ستم و ناحق هلاک و نابود کنیم.
کافران و بت پرستان می گفتند: آن چه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است مانند همان چیزهایی است- از جادو و سحر-
که به وسیله شیطانها بر کاهنها نازل می شود.
خداوند گفتار آنها را انکار و تکذیب می کند و می فرماید: این قرآن و وحی آسمانی از آن چیزهایی است که برای شیطانها سهل و آسان نیست و توانایی بر آن را ندارند، زیرا شیاطین به وسیله سنگ شهابها سنگ باران و از استراق سمع و گوش دادن به سخنان اهل آسمان رانده می شوند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۱۳ تا ۲۲۷] ص: ۴۳۷

اشاره

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ (۲۱۳) وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲۱۴) وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۱۵) فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِيءٍ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶) وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۲۱۷) الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ (۲۱۸) وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ (۲۱۹) إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۲۲۰) هَلْ أُتْبِئُكُمْ عَلَى مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ (۲۲۱) تَنْزَلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۲۲۲) يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ (۲۲۳) وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ (۲۲۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (۲۲۵) وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (۲۲۶) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳۸

ترجمه: ص: ۴۳۸

هیچ معبودی را با خداوند مخوان که از معذبین خواهی بود (۲۱۳)
(نخست) خویشاوندان نزدیکت را از خدا بترسان (۲۱۴)
آن گاه پر و بال مرحمت برای پیروان با ایمانت به تواضع بگستران (۲۱۵)
اگر آنان نافرمانی تو کنند بگو: من از کردار شما بیزارم (۲۱۶)
و بر خدای توانا و مهربان توکل کن (۲۱۷)
آن خدایی که چون به عبادت بر خیزی تو را می نگرد (۲۱۸)
و حرکت تو را در میان سجده کنندگان مشاهده می کند (۲۱۹)
اوست خدای شنوا و دانا (۲۲۰)
آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسانی نازل می شوند (۲۲۱)
بر هر دروغگوی تبهکار نازل می شوند (۲۲۲)
آنها آنچه را می شنوند به دیگران می گویند و بیشترشان دروغگو هستند. (۲۲۳)
شاعران کسانی هستند که گمراهان آنان را پیروی می کنند (۲۲۴)
آیا نمی بینی آنها در هر وادی سرگردانند (۲۲۵)

و سخنانی می‌گویند که عمل نمی‌کنند (۲۲۶)

مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک انجام می‌دهند و بسیار یاد خدا می‌کنند و هنگامی که مورد ستم واقع شوند به دفاع بر می‌خیزند و آنان که در حق پیامبر و مؤمنان ستم کرده‌اند بزودی خواهند دانست که بازگشتشان به چه جایی است. (۲۲۷)

تفسیر: ص: ۴۳۸

با این که خداوند (عز اسمه) می‌دانست که پیغمبر چنین کاری نمی‌کند، لکن برای وادار کردن و تشویق او به این که بکوشد تا اخلاص و تقوای خود را زیادتیر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳۹

کند، چنین خطابی به او فرمود و این سخن درباره مکلفان نوعی از لطف و رحمت است. چنان چه می‌فرماید: **وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَالِ** «و اگر (محمد) به دروغ سخنانی به ما نسبت می‌داد». (الحاقه/ ۴۴) **وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ** پیامبر از طرف خداوند مأمور شد که ابتدا نزدیکان و عشیره خود را به توحید و اسلام دعوت کند و انذار آنها را بر انذار دیگران مقدم بدارد.

روایت شده است که پیامبر فرزندان عبد المطلب را که آن زمان چهل نفر بودند و بعضی از آنها یک بزغاله تمام می‌خورند و یک قدح بزرگ می‌نوشیدند دعوت کرد و برای پذیرایی آنها فقط یک پای گوسفند و یک قدح شیر آماده فرمود و تمام آنها از آن غذا خوردند و از آن قدح شیر آشامیدند تا کاملاً سیر شدند. سپس به دعوت و بیم دادن آنها پرداخت و فرمود: ای فرزندان عبد المطلب بی‌تردید من از طرف خدای بزرگ برای شما بیم دهنده‌ام (نذیرم) پس اسلام بیاورید و از من پیروی کنید تا رستگار شوید. آن گاه فرمود چه کسی برادر و یاور من می‌شود تا پس از من وصی و جانشین من باشد، همه سکوت کردند، این عبارت را سه بار تکرار کرد و هم چنان آنها ساکت بودند و تنها در هر سه بار علی - علیه السلام - جواب می‌داد: من، پیامبر در مرتبه سوم به علی فرمود تو، [یعنی تو به این مقام برگزیده می‌شوی]. آن گروه برخاستند و به حضرت ابو طالب گفتند باید از پسرت اطاعت کنی چون او را بر تو امیر کرد.

وَ أَخْفِضْ جَنَاحَكَ عبارت خفض جناح، مثلی است برای فروتنی و نرم‌خویی.

فَإِنْ عَصَوْكَ اگر نافرمانی تو کردند تو نیز از آنها و کارهایشان بیزاری جوی.

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ بر خدایی که تو را از شر دشمنان و عاصیان نگهداری و کفایت می‌کند توکل کن و کارهایت را به خدایی که توانایی بر سود و زیان تو دارد واگذار. عبارت «و توکل» با «فاء» فتوکل نیز خوانده شده است که در این صورت یا به لفظ «فقل» یا به کلمه «فلا تدع» عطف می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴۰

الَّذِي يَرَاكَ

آن خدایی که تو را می‌بیند و هنگامی که برای عبادت بر می‌خیزی از تو آگاه است. مقصود از «السَّاجِدِينَ» نماز گزارانند و «تَقَلَّبَ» آن حضرت در نماز گزاران، یعنی هنگامی که برای آنها پیش نماز باشد، در قیام و قعود و رکوع و سجود آنها دخالت و تصرف می‌کند.

بعضی از مفسران گویند: مقصود این است که خدا تو را به صلب موحدان منتقل کرد تا این که به عنوان پیامبر به این دنیا آورد. و همین معنا از ائمه علیهم السلام نیز روایت شده است. سپس خداوند کسانی را که شیطان بر آنها نازل می‌شود معرفی می‌فرماید که آنان دروغگویان و تبهارانند و آنها یا کاهنانند مانند شق و سطح یا از کسانی هستند که به دروغ ادعای پیامبری می‌کردند مانند مسیلمه کذاب و طلیحه.

يُلْقُونَ السَّمْعَ أَنهَائِي كِه شنيده‌هاي خود را به ديگران القا مي‌کردند شياطين بودند كه پيش از جلوگيري شدن از آنها با سنگ شهابها به سخنان فرشتگان و اهل آسمان گوش فرا مي‌دادند و به بعضي از مطالب غيبي آگاه مي‌شدند و سپس آنها را به كاهنان القا مي‌کردند، يعني وحى و الهام مي‌کردند.

و آيه‌هايي مانند كُنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ وَ هَلْ أُبْتِكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَّلَ الشَّيَاطِينُ همه در معنا مانند يكديگرند، لكن خداوند سبحان براي اين كه مفهوم آنها را هر مرتبه تازه و از نو تكرر كند ميان آنها را با آيه‌هايي كه در معنا متفاوتند، جدا کرده است، تا بفهماند كه مقصود اين آيه‌ها چيزي است كه خداوند از خلاف آن بشدت نفرت دارد.

«الشُّعْرَاءُ» مبتدا و عبارت «يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» خبر آن است، يعني آن شاعران را در دروغ، «باطل» در گفتارهاي بيهوده، سخنان هجو و زشت، در بد نام كردن و تهمت ناروا زدن و ستايش اشخاص بدون شايستگي آن، پيروي نمي‌كنند مگر گمراهان و افراد سفيه و كم خرد.

برخي گويند كه مقصود از «غاوون» راويان و نقل‌كنندگان اشعارند و برخي ديگر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴۱

گويند كه مراد شياطينند. پاره‌اي ديگر گويند كه مقصود از «شعراء» در آيه شريفه، شاعران مشرك هستند مانند: عبد الله بن الزبير، ابو سفيان بن حارث بن عبد المطلب، ابو عزه، امية بن ابي الصيلت و ديگران كه ادعا مي‌كردند آنچه را محمد صلى الله عليه و آله مي‌گويد ما هم مي‌توانيم بگويم و حضرت را هجو مي‌كردند و گروهى از اقوامشان به دور آنها جمع مي‌شدند و به اشعار و مزخرفات آنها گوش مي‌دادند.

فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ عربها درباره كساني كه در گفتار و بيان مطالب هدف ثابت و درستي ندارند و در هر وادي سرگردانند اين عبارت را مي‌گويند اين مثل براي كساني است كه در سخن گفتن قيد و بندي ندارند، از حدود حق و راستي تجاوز مي‌كنند، بد را خوب و خوب را بد نشان مي‌دهند، به پرهيزكاران و افراد متقي نسبت كارهاي زشت مي‌دهند و به مردم تهمت ناروا مي‌زنند.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا خداوند شاعران مؤمن را از حكم آيه مذكور خارج و استثنا كرد و آنها شاعراني هستند كه بيشتر به ياد خدا هستند و قرآن مي‌خوانند و بيشتر به عبادت مي‌پردازند تا به شعر گفتن. و هر گاه كه شعر هم بگويند اشعار آنها درباره توحيد و يگانگي خدا، در پند و اندرز و آداب نيكو و ستايش پيغمبر صلى الله عليه و آله و نيكان مؤمنان مي‌باشد و هجو آنها هم براي كمك به اسلام است و در جواب كساني است كه مسلمانان را هجو کرده‌اند. از جمله اين شاعران: عبد الله بن رواحه و دو نفر كعب: يكي كعب بن مالك و ديگري كعب بن زهير و حسان بن ثابت است.

پيغمبر صلى الله عليه و آله به كعب بن مالك فرمود كافران را هجو كن - قسم به خدائي كه جان من در دست او است - اين هجو از تير براي آنها شديدتر است. و به حسان بن ثابت فرمود: آنها را مذمت كن كه روح القدس با توست.

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا اين فراز از آيه وعده عذابي شديد و تهديدي سخت است براي ستمكاران.

أَيُّ مُتَقَلِّبٍ يَنْقَلِبُونَ اين عبارت به معنای منصرف ينصرفون است، يعني به چه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴۲

جايي بازگشت داده خواهند شد، و مقصود اين است كه هيچ راهي از راههاي نجات و رستگاري براي آنها نيست و به جايي كه شايسته آنهاست منتقل مي‌شوند.

حضرت صادق عليه السلام آيه را چنين قرائت فرموده‌اند:

«و سيعلم الذين ظلموا آل محمد حقهم»

و گويي مي‌خواستند تاويل آيه را بيان فرمايند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴۳

سوره نمل ص: ۴۴۳

اشاره

این سوره در مکه نازل شده است و از نظر بصریان ۹۴ آیه و از نظر کوفیان ۹۳ آیه است. کوفیان قواری را یک آیه خوانده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۴۴۳

ابن کعب گفت که پیغمبر فرموده: هر کس سوره طس - سلیمان را بخواند خداوند به شماره کسانی که سلیمان، هود، شعیب، صالح و ابراهیم را تصدیق و تکذیب کرده‌اند، ده حسنه به او عطا می‌فرماید و هنگامی که روز قیامت از قبر خویش بیرون می‌آید فریاد لا اله الا الله سر می‌دهد.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۱ تا ۱۰] ص: ۴۴۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ (۱) هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۲) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۳) إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ (۴)
 أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْآخِضِرُونَ (۵) وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (۶) إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بَخْبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۷) فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۸) يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹)
 وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴۴

ترجمه: ص: ۴۴۴

طس: (طا، سین) این آیه‌های قرآن و کتاب مبین و آشکار است (۱)

وسيله هدايت و بشارت برای مؤمنان است (۲)

آنان که نماز را بر پا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و به آخرت یقین دارند. (۳)

کسانی که به آخرت ایمان ندارند، کارهای زشت آنها را بر ایشان زینت می‌دهیم، به طوری که سرگردان شوند. (۴)

آنها کسانی هستند که برای آنها در دنیا سخت‌ترین عذاب است و در آخرت از زیانکارترین مردمند (۵)

و به طور مسلم این قرآن از طرف خدای حکیم و دانایی بر تو وحی و القا می‌شود (۶)

به یاد آور هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: من از دور آتشی دیدم می‌روم و بزودی خبری برای شما می‌آورم، یا شعله

آتشی، تا گرم شوید (۷)

چون موسی به آتش نزدیک شد ندایی برخاست که مبارک باید آن کس که در آتش است و کسی که در اطراف آن است و منزّه است خداوندی که پروردگار جهانیان است. (۸)

ای موسی همانا من خدای بسیار توانا و دانایم. (۹)

ای موسی عصایت را بیفکن و چون عصا را افکنند، ناگاه آن را نگریست که به جنبش و حرکت در آمد چنان که ازدهایی گردید، موسی چنان ترسید که پا به فرار نهاد و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد، خطاب شد، ای موسی نترس که پیامبران در نزد من نمی ترسند. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴۵

تفسیر: ص: ۴۴۵

واژه «تِلْكَ» مبتدا و عبارت «آيَاتُ الْقُرْآنِ» خبر آن است و لفظ «هدی» یا خبر دوم است یا خبر برای مبتدای مقدر است که تقدیر آن، آیات هدی ... بوده است و یا در محل نصب است بنا بر این که حال باشد، یعنی در حالی که آیه‌ها هدایت کننده و بشارت دهنده‌اند.

وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ این مؤمنان کسانی هستند که به آخرت یقین دارند، مقصود این است که هیچ کس آن طور که شایسته است به آخرت یقین ندارد، مگر کسانی که ایمان و پیاداشتن نماز ادای زکات را با هم جمع کرده باشند.

زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ خداوند در این جا زینت دادن و آراستن کارهای آنها را به خود نسبت داده، زیرا فرموده است ما کارهای آنها را زینت می دهیم، در صورتی که در آیه دیگر- در همین سوره- آن را به شیطان نسبت می دهد و می فرماید: وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ «و شیطان کردار زشت آنان را در نظرشان زیبا نمود». (نمل / ۲۴) بدیهی است این دو اسناد با هم تفاوت دارند و آن این است که نسبت این کار به شیطان حقیقی است، زیرا شیطان بنفسه و بدون واسطه عامل این کار است، ولی درباره خداوند از باب استعاره یا مجاز حکمی است، زیرا خداوند منزّه از آن است که خود بدون واسطه علت و عامل کاری باشد، بنا بر این استعاره بدین سبب است که خداوند آنها را از عمر طولانی و زندگی مرفّه بهره مند ساخت و آنها این نعمتها را وسیله ای برای پیروی از هواهای نفسانی و خوشگذرانی و در نتیجه دور ماندن و نفرت از انجام تکالیف الهی قرار دادند و از این راه کارهای آنها به نظرشان زیبا و جالب شد.

فرشتگان نیز به همین معنا اشاره کرده‌اند، آن جا که می گویند: وَ لَكِنْ مَتَّعْتُهُمْ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ «و لکن آنان و پدرانشان را از نعمتها برخوردار کردی، تا یاد تو را فراموش کردند». (فرقان / ۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴۶

مجاز حکمی آن است که خداوند به شیطان مهلت و فرصت داد و او را آزاد گذاشت تا بتواند کارهای زشت آنها را زیبا جلوه دهد و در فطرت آنها تمایلات پستی ایجاد کند که به این وسیله بتواند آنها را به آن کارهای زشت وادارد، و نیز خداوند به کیفر کفرشان آنها را از توفیق خود محروم کرد و چون تمام اینها ظاهرا شبیه به تزئین و آراستگی است خداوند آن را به خود نسبت داد. فَهُمْ يَعْمَهُونَ لَفْظ «يعمّهون» از ماده عمه است و به معنای حیرت و سرگردانی در کارهاست.

سَوْءُ الْعَذَابِ مقصود از عذاب سخت همان کشته‌ها و اسارت در جنگ بدر است.

هُمْ الْأَخْسِرُونَ یعنی آنها زیانکارترین مردمند، زیرا از یک طرف ثواب دائمی را از دست داده‌اند و از طرف دیگر به کیفر و عقاب همیشگی دچار شده‌اند.

وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ أَي پیامبر صلی الله علیه و آله این قرآن از طرف حکیم و علیمی بزرگ به سوی تو القاء و به تو اعطا می‌شود و برای بیان این عظمت و بزرگی است که دو واژه «حکیم» و «علیم» به صورت نکره آمده است.

از آن جا که این آیه دارای ظرایف و دقایقی از حکمت و علم خداوند است مقدمه‌ای است برای داستانهای بعدی از پیامبران که خداوند بیان آنها را اراده فرموده است.

إِذْ قَالَ مُوسَى كَلِمَةً «إِذْ» در محل نصب است بنا بر این که مفعول فعل مقدر «اذکر» باشد و مانند این است که خداوند به پیامبر بفرماید: پیرو مطالب بیان شده، آثار حکمت و دانش مرا در داستان موسی فراگیر. و ممکن است که «إِذْ» به وسیله «علیم» منصوب شده باشد.

با این که همراه حضرت موسی جز همسرش - دختر شعیب - کس دیگری نبود، بدین سبب که خداوند او را اهل نامید، موسی هم به پیروی آن، خطاب را به صیغه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴۷

جمع آورد و گفت: «آتیکم» (برایتان بیاورم) برخی این احتمال را داده‌اند که ممکن است با همسرش کسان دیگری مانند خدمتکار یا فرزندی بوده‌اند.

إِنِّي آنَسْتُ نَارًا فَعَلَّ «آنست» از ماده «ایناس» و به معنای دیدن است (برخی گویند دیدن با احساس آرامش).

بِشَّهَابٍ قَبَسٍ وَآزِهِ «شهاب» به معنای شعله‌ای از آتش است که بالا رود، یعنی عمود باشد و «قبس» مقدار آتشی است که از آتش دیگر گرفته و برداشته شده باشد.

و چون لفظ «شهاب» ممکن است که «قبس» و غیر «قبس» باشد به «قبس» اضافه شده است (و این در صورتی است که بدون تنوین خوانده شود) ولی اگر با تنوین خوانده شود - هم چنان که در آیه مذکور است - لفظ «قبس» بدل یا صفت آن است، زیرا مفهوم «قبس» در لفظ «شهاب» وجود دارد.

حضرت موسی برای این که به خانواده‌اش قول بدهد که حتما بر می‌گردد و لو این که زمانی هم طول بکشد مقصود خود را با عبارت «سَأَتِيكُمْ» بیان فرمود، زیرا (سین) حرف «استقبال» مفهوم زمان طولانی‌تری را می‌رساند. و همچنین در گفتارش حرف «أو» را به جای «او عطف» به کار برد برای این که می‌خواست بفهماند که اگر به هر دو منظور خود - یافتن راه - و به دست آوردن آتش - دست نیابد به یکی از آنها حتما دست خواهد یافت، زیرا حضرت موسی و خانواده‌اش در آن شب تاریک هم راه را گم کرده بودند و هم گرفتار سرما شده بودند.

مِنْهَا بِخَبْرٍ مَنْظُورٍ از «خبر» در این جا یافتن راه است.

لَعَلَّكُمْ تَصِيَّطُونَ امید است که با آن آتش گرم شوید. و آنچه را که هنگام گفتن این سخن احساس می‌کرد این بود که دست یافتن به آتش دست یافتن به عزت و سر بلندی دنیا و آخرت است.

أَنْ بُورِكَ حَرْفٌ «أَنْ» در این جا حرف تفسیر است زیرا لفظ «نودی» به معنای قول و گفتار است، یعنی به موسی گفته شد: «مبارک باد کسی که در آتش است و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴۸

کسی که در اطراف آن است» و منظور از آتش بقعه و محلی است که آتش در آن ایجاد شده است و مقصود از اطراف هم اطراف مکان آتش است که جای مبارکی است. بر این مطلب، قرائت ابی بن کعب دلالت دارد که آیه را چنین خوانده است:

تبارک الأَرْضُ و من حولها (که مراد از (ارض) همان بقعه و جای آتش است).

و آنچه سبب مبارک بودن این مکان و اطراف آن شده است ظهور یک امر دینی است در این جا و آن سخن گفتن خدای سبحان

است با موسی و برگزیدنش به پیامبری و آشکار نمودن معجزه‌های اوست. و برخی گویند: مقصود از مبارک بودن کسانی که در آتش و اطراف آن هستند حضرت موسی و فرشتگانند. و ظاهراً این مفهوم عمومیت دارد و همه کسانی را که در این زمین و اطراف آن، مانند سرزمین شام و جز آن هستند نیز شامل می‌شود. چنان که خداوند زمین شام را با برکت یاد نموده و فرموده است: وَ نَجِّينَاهُ وَ لُوطاً إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ «و ما او (ابراهیم) و لوط (برادرزاده‌اش) را رها نیدیم و به سرزمین شام، که برای جهانیان پر برکتش ساخته‌ایم، فرستادیم». (انبیاء / ۷۱) و فایده این که خداوند در ابتدای خطابش به موسی به برکات این زمین و اطرافش اشاره فرموده این است که به او مژده دهد که بزودی کاری بزرگ انجام خواهد داد و از طرف او در سرزمینی که تمامش خیر و برکت است منتشر خواهد شد.

وَ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ این جمله اشاره به این است که این تکلم آتش کار بسیار مهم و بزرگی است و ایجاد کننده آن پروردگار جهانیان است.

یا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ضمیر در «إِنَّهُ» ضمیر شأن و «أَنَا» مبتدا و «اللَّهُ» خبر و «عزیز» و «حکیم» دو صفت برای «اللَّهُ» است، یعنی من خدای نیرومند و توانایی هستم که هیچ چیز مانع من نیست و دارای تدبیرهای با حکمتم.

وَ أَلْقِ عَصَاكَ این عبارت عطف بر لفظ «بورک» است و هر دو جمله کلمه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴۹

«نودی» را تفسیر می‌کنند، به این معنا که یک مرتبه به موسی گفته شده است: بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَ بَارَ دِيْكَرَ كَافَّةً شَدَّ أَلْقِ عَصَاكَ. به دلیل این که در سوره قصص ۲۸ / ۳۱:

وَ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ حرف تفسیر «أَنْ» تکرار شده است (در آیه قبلش گفته است: «أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ» پس در آیه مورد بحث نیز چنین است.

وَ لَمْ يُعَقِّبْ بِهٖ عَقْبَ بَرْنَكُشْتِ وَ مَرَاجَعَهُ نَكَرَدَ. و هنگامی که کسی پس از فرار دو مرتبه برگردد و به دشمن حمله کند، عربها می‌گویند: عَقَّبَ الْمَقَاتِلَ، (جنگجو به حربگاه برگشت). شاعر گفته است:

فَمَا عَقَّبُوا إِذْ قِيلَ هَلْ مِنْ مَعَقَّبٍ وَ لَا نَزَلُوا يَوْمَ الْكُرَيْهَةِ مَنَزَلًا «۱»

حضرت موسی از این جهت ترسید و فرار کرد که گمان کرد این حادثه برای ترساندن اوست زیرا بعد از آن خداوند می‌فرماید: «إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ» (ترجمه آن گذشت).

[سوره النمل (۲۷): آیات ۱۱ تا ۱۴] ص: ۴۴۹

اشاره

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ يَدَّلْ حَشِينًا بَعِيدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱) وَ أَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۱۲) فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۳) وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۴)

ترجمه: ص: ۴۴۹

مگر کسی که ستم کند، سپس (توبه کرده) آن بدی را به نیکی

۱- روز جنگ آن گاه که گفته شود: برگردید و بجنگید، بر نمی‌گردند و در هیچ مورد از موارد جنگ و ترس فرود نمی‌آیند. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۵۰

تبدیل گرداند، و من البتّه بسیار آمرزنده و مهربانم. (۱۱)

ای موسی دست در گریبان خود کن و چون بیرون آوری نورانی و درخشنده است بی آن که عیبی در آن باشد، این از جمله معجزات نه گانه است «۱» که تو با آنها به سوی فرعون و قومش فرستاده می‌شوی که آنها قومی فاسق و طغیانگرند. (۱۲) و چون آیه‌های روشنی بخش ما به آنها ارائه شد گفتند: اینها سحری است روشن و آشکار (۱۳) و آن را از روی ستمگری و کبر انکار کردند با آن که در دل به آن یقین داشتند، بنگر که سرانجام بد کاران چگونه است (و چگونه هلاک شدند). (۱۴)

تفسیر: ص: ۴۵۰

حرف «إِلَّا» در این جا به معنای «لکن» است، زیرا خداوند چون نفی خوف را به پیامبران اطلاق فرمود جای این شبهه است که نسبت به غیر پیامبران نفی خوف نباشد، خداوند به وسیله «لکن» این شبهه را بر طرف کرده و معنای آیه شریفه این است هر کس از غیر پیامبران که ستم کند سپس از کارهای زشت خود پشیمان شود و توبه نماید و تصمیم بگیرد که دیگر آنها را تکرار نکند، البتّه من ظلم او را می‌بخشم و به او مهربانم.

فی تِسْعِ آيَاتٍ این عبارت ابتدای کلام و اول جمله است و جار و مجرور متعلّق به فعل محذوف است و در تقدیر چنین بوده است «اذهب فی تسع آیات ...» و مانند این مورد است این شعر
فقلت الى الطّعام فقال منهم فريق نحسد الانس الطّعاما «۲».
و ممکن است که آیه در تقدیر چنین باشد و ألق عصاك، و أدخل يدك فی جمله

۱- معجزات نه گانه از این قرارند: عصا، يد بيضا، ملح، قورباغه، نوعی آفت نباتی، شپشک، طوفان، خون شدن آبها، خشکسالی، کم بود میوه‌ها. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۱۱.

۲- گفتم برای خوردن غذا بفرماید. یکی از زعمای آنها گفت ما آرزوی طعام مردم را داریم. در تقدیر:

قلت لهم اذهبوا الى الطعام می‌باشد- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۵۱

تِسْعِ آيَاتٍ «یعنی عصایت را بیفکن و دست را در جمله آیات و معجزات نه گانه و تعداد آنها به گریبان خود داخل کن».
مُبَصَّرَةٌ آشکار کننده بینه، با این که ابصار- نگرستن- در واقع صفت برای کسانی است که در آیات الهی دقت و تأمل می‌کنند اما در این جا صفت برای خود آیات و معجزات آورده شده است. این بیان یا برای این است که اشخاص با شناخت و درک آن آیات در آنها می‌نگرند و تفکر می‌کنند، یا چون آیات ارشاد و هدایت می‌کنند مانند این است که می‌بینند، زیرا نابینا خودش را نمی‌تواند راهنمایی کند چه رسد به این که دیگری را بخواهد هدایت کند. و از این قبیل است عبارت کلمه عوراء که عربها در مورد کلمات گمراه کننده به کار می‌برند (زیرا همان طور که کلمات خوب هدایت کننده‌اند کلمات بد نیز گمراه کننده‌اند).

حضرت سجّاد علیه السّلام و قتاده مبصره، خوانده‌اند که در این صورت مانند واژه‌های مجنبه و منجله اسم مکان است، یعنی جا و مکانی که بسیار در آن می‌نگرند.

«واو» در عبارت «وَاسْتَيْقَنَتْهَا» «واو» حالیه است و لفظ قد بعد از آن در تقدیر است.

وَ عُلُّوا «علو» به معنای کبر و بلند پروازی است، یعنی خود را بالاتر از آن می‌دانستند که به سخنان موسی ایمان بیاورند. چنان که خداوند فرموده است:

فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ فَقَالُوا أَتُؤْمِنُ لِبَشَرٍ مِثْلنا وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ «تکبر و نخوت کردند زیرا آنان مردمی سرکش بودند- و گفتند چرا ما به دو بشری مانند خودمان ایمان بیاوریم در صورتی که قوم این دو مرد ما را پرستش می‌کردند».

(مؤمنون ۴۷) و معنای آیه مورد بحث این است که آنها در دل به معجزات و سخنان حضرت موسی ایمان داشتند ولی به زبان انکار می‌کردند.

کلمه استیقان در معنا از ایقان رساتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۵۲

[سوره النمل (۲۷): آیات ۱۵ تا ۱۹] ص: ۴۵۲

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۵) وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (۱۶) وَ حِثِّرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۷) حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّبِيلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۸) فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَ قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ (۱۹)

ترجمه: ص: ۴۵۲

ما به داوود و سلیمان دانش مهمی عطا کردیم و آنها- به شکرانه آن- گفتند: سپاس خداوندی راست که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش برتری بخشید (۱۵)

و سلیمان وارث داوود شد و گفت: ای مردم به ما سخن گفتن با مرغان آموزش داده شده و از هر گونه نعمت به ما عطا گردیده، بدون تردید این فضل و بخشش آشکاری است (۱۶)

و سپاهیان سلیمان از جنّ و انس و پرندگان نزد او جمع شدند و آنها- برای نظم و ترتیب- توقف کردند (۱۷)

تا به سرزمین مورچگان رسیدند، مورچه‌ای گفت: ای موران به لانه‌های خود بروید مبادا سلیمان و سپاهیان‌ش ندانسته شما را پایمال کنند (۱۸)

سلیمان از گفتار مور خندید و گفت: پروردگارا توفیق شکر نعمتهایی را که به من و به پدر و مادرم عطا فرمودی، عنایت فرما و مرا به کار نیک و خالصی که موجب رضای تو گردد، موفق کن و به لطف و رحمت در زمره بندگان صالحت داخل گردان. (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۵۳

تفسیر: ص: ۴۵۳

علما این لفظ به صورت نکره گفته شده است تا اهمیت یا کثرت را بیان کند، و مقصود این است که به آن دو (حضرت داوود و حضرت سلیمان) دانشی بسیار مهم و زیاد، عطا فرمودیم. پس به آن عمل کردند و عظمت و اهمیت آن را دریافتند و گفتند: سپاس و حمد مخصوص خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش برتری داد.

و بطور کلی این آیه شریفه دلالت دارد بر شرافت و بزرگی علم و دانش، و برتری مقام اهل علم بر دیگران و این که نعمت علم از بزرگترین نعمتهاست و این که به هر کس دانش عطا شده باشد بر بسیاری از مردمان برتری یافته است.

و وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ این عبارت دلالت دارد که پیامبران هم مانند دیگران از خود ارث باقی می‌گذارند و اطلاق لفظ «ورث» (که مقید به علم یا چیز دیگری نشده) این مفهوم را می‌رساند «۱».

وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ حضرت سلیمان به منظور اظهار و اعتراف به نعمتهای خداوند این عبارت را فرمود و مردم را فرا خواند تا تصدیق و گواهی کنند که دانستن منطق پرندگان و امور مهم دیگری مانند آن، معجزه او است.

و منظور از منطق پرندگان که سلیمان می‌دانست آن حالتی است که حیوانات به وسیله آن مقاصد و نیازهای خود را به یکدیگر می‌فهمانند. چنان که حکایت شده است که سلیمان بر «بلبلی» که روی درختی می‌خواند گذر کرد و به همراهانش گفت

۱- بنا بر این روایتی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به این مضمون نقل شده است که فرمود:

«نحن معاشر الأنبياء لا نورث...»

(ما پیامبران ارثی از خود نمی‌گذاریم) و سند آن هم به ابو بکر می‌رسد، اعتباری ندارد، زیرا مخالف صریح قرآن است. تفسیر نمونه، ج ۱۵- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۵۴

آیا می‌دانید او چه می‌گوید؟ آنها گفتند خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند، سلیمان گفت:

او می‌گوید: من نصف خرما خورده‌ام پس خاک بر سر دنیا. «۱»

و أوتينا من كُلِّ شَيْءٍ مَّقْصُودٍ از «کُلُّ شَيْءٍ» نعمتهای فراوان و گسترده‌اش است که به او داده شده، مانند: علم، نبوت، سلطنت، نیروی قضاوت درست و دیگر نعمتهای مادی و معنوی.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ حضرت صادق علیه السلام فرمود: مراد از «فضل مبین» همان مقام نبوت و سلطنت است که خداوند، جن انس، باد و پرندگان را زیر فرمان سلیمان قرار داد و مسخر او کرد و هر گاه که برای جلوس در بارگاه وارد می‌شد پرندگان اطراف او بودند و جن و انس می‌ایستادند تا او بر تخت می‌نشست و در آن سرزمین و اطراف آن سلطان و صاحب قدرتی نبود مگر این که سلیمان او را مطیع خود و در دین اسلام (تسلیم فرمان خدای یکتا) وارد کرده بود.

روایت شده که حضرت سلیمان با ششصد هزار کرسی که از راست و چپ او بود از «بیت المقدس» بیرون آمد و به پرندگان دستور داد تا بر سر آنها سایه افکنند و به باد امر کرد که آنها را حرکت دهد تا به شهر «مداین» وارد شدند و شب را در شهر اصطخر توقف کردند. این هنگام یکی از همراهان سلیمان به دیگری گفت: آیا سلطنت و شوکتی بزرگتر از این دیده یا شنیده‌ای؟ طرف جواب داد، نه، هرگز در این حال فرشته‌ای از آسمان ندا داد: البتّه ثواب یک تسبیح برای خداوند از آنچه می‌بینید بزرگتر و مهمتر است.

فَهُمْ يُوزَعُونَ جلوتریها را نگاه می‌دارند تا عقبترها برسند و همه یک جا جمع شوند و کسی بر خلاف نظم و انضباط رفتار نکند و این به علت زیادی شوکت و عظمت سلیمان است. حضرت سلیمان با سپاهیان حرکت می‌کردند تا به سرزمین

۱- در رابطه با این مورد، خبری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

«إِذَا كَانَ عِنْدَكَ قُوَّةٌ يَوْمَئِذٍ فَأُولَئِكَ يُطْعَمُونَ»

(هر گاه که غذای یک روزت را داشته باشی خاک بر سر دنیا باد) لسان العرب، ج ۱۵.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۵۵

مورچگان که در «طائف» یا در «شام» است و جایگاه مورچگان بسیاری بود رسیدند.

این که فعل «اتوا» با حرف «علی» متعدی شده است (نه با-إلی-) برای بیان یکی از این دو معناست:

۱- این که سلیمان و سپاهیان از سمت بالا به طرف این وادی و سرزمین آمدند. (و این مفهوم با «علی» که حرف استعلاست بیان شده است).

۲- این که می‌خواستند پس از گذشتن از آن سرزمین در آخر آن منزل کنند، این حالت را عرب می‌گوید: أتى علی الشيء، یعنی از آن گذشت و به آخر آن رسید و نمی‌توانیم «علی» را بر صورتی حمل کنیم که باد کلاً آنها را از بالا حرکت می‌دهد زیرا اگر چنین بود ترس پایمال شدن مورچه‌ها نبود.

و ممکن است که این هنگام سپاهیان سلیمان برخی سواره و برخی پیاده بودند و باد آنها را حرکت نمی‌دهد و یا این واقعه پیش از آن که خداوند باد را به فرمان سلیمان در آورد، اتفاق افتاده است.

قَالَتْ نَمْلَةٌ چون مفهوم صدای مورچه را حضرت سلیمان می‌فهمید از آن به گفتار و قول تعبیر شده است و چون مورچه به جای گوینده و مورچگان به جای شنونده همانند انسانها و خردمندان فرض شده است، صوتهای و خطابه‌های آنها نیز به جای گفتار خردمندان قرار داده شده است.

لا- يَحْطَمَنَّكُمْ این عبارت یا جواب امر «أدخلوا» است یا جواب نهی است که از مفهوم امر فهمیده می‌شود، زیرا عبارت «أدخلوا مَسَاكِنَكُمْ» در معنا به جای: لا تکنوا حیث أنتم (جایی که هستید نمایند) می‌باشد. و مقصود لا يحطمنكم جنود سلیمان بوده است لکن به جای این جمله عبارت مذکور در آیه، که فصیح‌تر و رساتر است، بیان شده، و مانند این مورد است مثال: عجب من نفسی و من إشفاقها (که اصل و مقصود آن عجب من إشفاق نفسی بوده است): من از مهربانی نفس

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۵۶

خودم در شگفتم.

فَتَبَسَّ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا شروع به خندیدن کرد و منظور این است که از حد تبسم و لبخند گذشت و نزدیک به خنده شد. اصولاً خنده پیامبران این چنین است و هیچگاه قهقهه و صدادار نیست.

و باعث خنده حضرت سلیمان نیز ممکن است یکی از این دو علت باشد:

۱- یا به این علت بوده که از سخن مورچه که کنایه از مهربانی و شهرت نیک سپاهیان بود تعجب کرد و او را خوش آمد و خندید، زیرا مورچه گفت: «وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ».

۲- یا به سبب شادمان و مسرور شدنش از نعمتی بود که خداوند به او عطا فرموده است که سخن کوچکترین مخلوق او را با گوشش می‌شنود و به معنای آن نیز احاطه دارد، لذا گفت: «رَبِّ أَوْزَعِنِي» خدایا راهی که بتوانم شکر گزار نعمتهایت باشم به من الهام کن و آن نعمتها را از من دور و جدا مکن تا همیشه سپاسگزارت باشم و از نعمتهایی که به من و پدرم- از مقام پیامبری و جز آن- کرامت فرمودی یاد کنم و همچنین نسبت به مادرم که او را همسر پیامبرت قرار دادی، حضرت سلیمان نعمتهای پدر و مادرش را به منزله نعمتهای خود قرار داد و بنا بر این سپاسگزاری از آنها را نیز بر خود لازم می‌دانست.

وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ حضرت سلیمان، برای این که در آینده بتواند کارهای نیک بیشتری انجام دهد، از خداوند توفیق می‌طلبد. فِی عِبَادِكِ الصَّالِحِينَ منظور از بندگان نیکوکار، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق و پیامبران پس از آنها هستند، یعنی مرا در زمره آنها

داخل فرما.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۲۰ تا ۲۶] ص: ۴۵۶

اشاره

و تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (۲۰) لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۲۱) فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنْتَا يَمِينٍ (۲۲) إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (۲۳) وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (۲۴) أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ (۲۵) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۵۷

ترجمه: ص: ۴۵۷

سلیمان جویای حال مرغان شد و گفت چرا هدهد را نمی بینم یا این که از غایبان است (۲۰) من او را قطعاً کیفر سختی خواهم داد یا سر از تنش جدا می کنم و یا برای غیبتش باید دلیل روشنی بیاورد (۲۱) چندان طول نکشید که هدهد آمد و گفت من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاه نبودی، من از سرزمین «سبا» یک خبر صحیح و قطعی برای تو آورده ام (۲۲) من زنی را دیدم که بر آنها حکومت می کند و همه چیز در اختیار داشت، به علاوه تخت با عظمت و شکوهمندی دارد (۲۳) من آن زن و قومش را دیدم که به جای خدا، خورشید را، سجده می کنند و شیطان اعمال آنان را در نظرشان زیبا جلوه داده، آنها را از راه خدا باز داشته و آنها به راه حق هدایت نخواهند شد (۲۴) چرا خداوندی را سجده نمی کنند که پنهانیهای آسمان و زمین را به عرصه ظهور آورده و بر نهان و آشکار شما آگاه است (۲۵) خداوندی که معبودی جز او نیست و پروردگار و صاحب عرش عظیم است. (۲۶)

تفسیر: ص: ۴۵۷

حرف «ام» منقطعه است حضرت سلیمان، در میان پرندگان، به جای «هدهد»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۵۸

نگاه کرد و چون او را ندید گفت: «ما لَی لَا أَرَى»: چرا من او را نمی بینم. مفهوم این عبارت این است که سلیمان گمان می کرد او حاضر است ولی به عللی نمی تواند او را ببیند و هنگامی که فهمید او غایب است از سخن خود منصرف شد و برای این که از غیبت او مطمئن شود پرسید: آیا او غایب است؟ و مانند این مورد است گفتار عربها که می گویند: إنَّهَا لِإِبْلِ أَم شَاءَ: آن شتر است، بلکه گوسفندی است.

روایت شده است که ابو حنیفه از حضرت صادق علیه السلام پرسید که چرا سلیمان از میان پرندگان هدهد را جستجو کرد، حضرت فرمود: به خاطر این که هدهد آب را در درون زمین می بیند همان طور که شما روغن را در شیشه می بینید، ابو حنیفه خندید و گفت

داشت، برای این که خدا را سجده نکنند، حرف جز «لام» حذف شده «و آن» در «لا» ادغام شده است.

۲- با تخفیف نیز خوانده شده که در تقدیر چنین بوده است ألا یا اسجدوا، الا حرف تنبیه و یا حرف ندا و (هؤلاء) منادا بوده که حذف شده است، هم چنان که منادا در این شعر حذف شده است «ألا یا اسلم» (که در اصل الا یا دارمیة اسلمی بوده است) «۱».

اللَّذِي يُخْرِجُ الْحَبَّ وَازَه «خبء» مصدری است که به معنای اسم مفعول (مخبوء) است و آن تمام چیزهایی است که خداوند در آسمان و زمین پنهان و غیب کرده است مانند باران، گیاهان و جز آنها.

این لفظ به صورت خب به حذف همزه نیز خوانده شده است.

برخی گویند: از عبارت «أحطت» تا «العظیم» تمام از سخنان هدهد است و برخی دیگر گویند: که از عبارت «ألا یسجدوا» تا آخر، کلام خداوند است که تمام بندگانش را امر به سجود فرموده است به این طریق که در صورت تخفیف، فرمان (صریح) به سجده داده و در قرائت تشدید ترک سجده مذمت شده است و بنا بر این سجده تلاوت در هر دو قرائت سنت است.

در صورت تخفیف، بر عبارت لا يَهْتَدُونَ وقف می شود (و جمله بعد از آن

۱- پانوش تفسیر استاد گرجی، ص ۱۸۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۶۱

مستأنفه است) و در صورت مشدد خواندن تا «الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» وقف نمی شود.

ما تُخْفُونَ وَ ما تُعْلِنُونَ این دو فعل هم با «تاء» و هم با «ياء» خوانده شده است.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۲۷ تا ۳۷] ص: ۴۶۱

اشاره

قَالَ سَيَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۷) اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ (۲۸) قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ (۲۹) إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳۰) أَلَّا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۱) قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ (۳۲) قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَ أَوْلُوا بِأَسْ شَدِيدٍ وَ الْمَأْمُرُ إِلَيْكَ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ (۳۳) قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَ أَهْلِهَا أَذْلَةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۳۴) وَ إِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسِلُونَ (۳۵) فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَ تَتَدُونَنِي بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ (۳۶)

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَ لَنَخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذْلَةً وَ هُمْ صَاغِرُونَ (۳۷)

ترجمه: ص: ۴۶۱

سلیمان گفت: ما تحقیق می کنیم تا ببینیم راست می گویی یا از دروغگویانی؟ (۲۷)

این نامه مرا به جانب آنها ببر سپس بر گرد و بین آنها چه عکس العملی نشان می دهند (۲۸)

ملکه سبا گفت: ای بزرگان نامه پر ارزشی به من رسیده است (۲۹)

این نامه از سلیمان است و عنوانش: به نام خداوند بخشنده مهربان است ... (۳۰)

بر من برتری مجوید و در حالی که تسلیم حق هستید به سوی من آید (۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۶۲

سپس گفت: ای بزرگان نظر خود را در این امر مهمّ باز گوئید که من هیچ کار مهمّی را بدون حضور شما انجام نداده‌ام (۳۲) بزرگان گفتند: ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم، ولی تصمیم نهایی با تو است بین (از صلح و جنگ) چه دستور می‌دهی؟ (۳۳) بلقیس گفت:

پادشاهان چون به دریای وارد شوند (حمله آرند) آن را تباه و ویران سازند و عزیزان آن جا را ذلیل کنند، آری سیاست و کارهایشان این گونه است (۳۴)

صلاح این است که من اکنون هدیه گرانبهایی برای آنان بفرستم تا ببینم فرستادگان من چه پاسخی می‌آورند؟ (۳۵) چون فرستادگان بلقیس به حضور سلیمان رسیدند گفت: شما می‌خواهید مرا به مال دنیا کمک کنید آنچه خدا به من داده از آنچه به شما داده، بهتر است، این شما هستید که بدین گونه هدیه‌ها شاد می‌شوید (۳۶) به سوی آنها بازگرد و به آنها بگو: که با لشکریانی به سراغ آنها می‌آیم که قدرت مقابله با آن را نداشته باشند و آنها را با ذلت و در عین حقارت از آن سرزمین بیرون می‌رانیم. (۳۷)

تفسیر: ص: ۴۶۲

عبارت «سننظر» از ماده نظر و به معنای تفکّر و تأمّل است و مقصود این است که باید تأمّل کنیم تا معلوم شود که آیا تو راست می‌گویی یا دروغ، این مفهوم را می‌توان با عبارت «أ صدقت أم كذبت» بیان کرد، لکن عبارت «أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» ابلغ و رساتر است.

تَوَلَّ عَنْهُمْ از پیش آنها بر می‌گردد و در جای نزدیکی که بتوانی سخنان آنها را بشنوی پنهان می‌شوی.

ما ذَا يَرْجِعُونَ بین چه پاسخی و چه جوابی به ما می‌دهند و به همین معنا است فعل «یرجع» در این آیه که خداوند می‌فرماید: يَرْجِعْ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلِ «هر کدام سخن دیگری را جواب می‌دهد و گناه را به گردن دیگری می‌اندازد». (سبا/ ۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۶۳

برخی گویند که هدهد از پنجره (یا روزنه) بر آنها وارد شد و نامه را پیش آنها افکند و در همان روزنه پنهان شد.

کلام بسیار خلاصه و مختصر بیان شده و معنای آن چنین است: هدهد پیش آنها رفت و نامه را نزد آنها انداخت، هنگامی که بلقیس نامه را خواند و بزرگان و اشراف مملکت را پیش خود خواند و به آنها گفت: «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ» ای بزرگان و سران قوم «إِنِّي أَلْقِي إِلَيْكَ كِتَابٌ كَرِيمٌ» و علت این که نامه به صفت کریم توصیف شده است یکی از این وجوه است:

۱- به این جهت است که از طرف پادشاهی بزرگ (مانند سلیمان) فرستاده شده است.

۲- یا به این علت است که محتوا و مضمون آن خوب و نیکو است.

۳- یا به خاطر این است که دارای مهر است، زیرا هر نامه‌ای که دارای مهر باشد کریم است، چنان که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده:

كرم الكتاب ختمه.

«۱»

۴- ممکن است به این سبب باشد که با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز شده است.

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ این عبارت جمله مستأنفه است و عبارت «أَلْقِي إِلَيْكَ» را توضیح و تفسیر می‌کند و مانند این است که از بلقیس پرسیده

شود که نامه از چه کسی است و محتوای آن چیست؟ و او در جواب بگوید: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ»، یعنی این نامه از طرف سلیمان است. حرف «أَنْ» در عبارت «أَلَّا تَعْلَمُوا» حرف تفسیر است و مقصود این است که شما مانند پادشاهان دیگر تکبر و خودسری نکنید و در حالت تسلیم و فرمان برداری و ایمان آوردن، پیش من بیایید.

۱- کرامت نامه به مهر آن است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۶۴

أَفْتُونِي فِي أَمْرِي این فعل از ماده فتواست و به معنای اظهار رأی و عقیده در مورد حادثه و رویدادی است و بلقیس با این کار می‌خواست هم از آرا و عقاید آنها آگاه شود و هم آنها را با خود بر سر مهر آورد تا تصمیمی را که می‌گیرد همه همراه و پشتیبان او باشند.

قَاتِعَةُ أَمْرًا من کاری را فیصله و انجام نمی‌دهم مگر با حضور و مشورت شما.

قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةٍ ما از نظر قوای جسمانی، سرباز و وسایل جنگی نیرومند و توانا هستیم.

وَأَوْلُوا بِيَأْسٍ شَدِيدٍ و در هنگام جنگ و نبرد، جنگاور و دلیریم. «وَأَلْمَأَزَّ إِلَيْكِ» با این حال تصمیم نهایی با توست و ما مطیع تو هستیم به هر چه دستور دهی امرت را اطاعت و رأیت را قبول می‌کنیم.

ملکه سبا خواهان صلح شد و ابتدا مطلب را با بیان خوبی شروع کرد و در جواب آنها نتیجه جنگ و پی آمدهای سوء آن را، از قبیل ویرانی و کشتار نفوس، متذکر شد و گفت: هر گاه پادشاهان با زور به سرزمینی وارد شوند آن را ویران و بزرگان و عزیزان را با کشتن و اسیر کردن خوار و ذلیل می‌کنند. و سپس گفت: این رفتار پادشاهان عادت همیشگی و ثابتی است که تغییر ناپذیر است. برخی گویند که عبارت اخیر، گفته خداوند است که سخنان بلقیس را تصدیق کرده است. پس از اینها بلقیس به داستان هدیه و بیان عقیده‌اش در این باره پرداخت و گفت: وَ إِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ من فرستاده‌ای را به همراه هدیه‌هایی پیش آنها می‌فرستم تا به این وسیله مانع تجاوز آنها به مملکت شوم و یا دوستی آنها را به دست آورم «فَنَاطِرَةٌ» منتظر می‌شویم تا ببینیم جواب و عکس العمل آنها چیست تا بر طبق آن رفتار کنیم.

عبارت «أُتِمَّدُونَن» در اصل أُتِمَّدُونَنی بوده است که حرف «ياء» حذف و به کسره اکتفاء شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۶۵

لفظ «هدیه» به چیزی که اهدا شده است گفته شده هم چنان که کلمه عطیه به چیزی که عطا شده است گفته می‌شود. و هدیه هم به هدیه دهنده (مهدی) و هم به هدیه گیرنده (مهدی له) اضافه و نسبت داده می‌شود، اما در این آیه مضاف الیه هدیه، هدیه گیرنده است (و آن ضمیر «کم» است).

مقصود این است که سلیمان به آنها فرمود: آنچه را که من دارم بهتر است از آنچه شما دارید، زیرا خداوند تعالی (از مقام نبوت و دانش و عظمت) آن اندازه به من عطا فرموده است که بالاتر از آن تصور نمی‌شود، بنا بر این شما نمی‌توانید شخصی مانند مرا به ثروت دنیا مدد کنید و یا فریب دهید، بلکه شما مردمانی هستید که جز ظاهر زندگی دنیا چیزی نمی‌دانید و به همین سبب تا از مال دنیا چیزی افزوده شود یا هدیه‌ای به شما داده شود، شادمان می‌شوید ولی من مانند شما نیستم و به چیزی جز ایمان آوردن شما راضی نمی‌شوم.

سلیمان با جمله آخر آیه پس از آن که به آنها گفت: شما نمی‌توانید با هدیه و مال به من کمک کنید به بیان سبب آن پرداخت و علت آن را برای آنها روشن کرد.

و ممکن است که لفظ هدیه به هدیه دهندگان اضافه شده باشد (به این طریق که مرجع «کم» هدیه دهندگان باشد) در این صورت

معنای آن این است که شما با اهدا کردن این هدایا و زخارف دنیایی خود که به نظر شما گرانبهاست، شادمان و مسرورید.

کلمه «ارجع» فعل امر است و فاعل و مورد خطاب آن همان رسول و فرستاده بلقیس است.

لَا قَبِيلَ لَهُمْ بِهَا مَفْهُوم حَقِيقِي «قبل» مقابله و مقاومت است و مقصود این است که آنها توانایی مقابله با سپاه مرا ندارند.

مِنْهَا أَذِلَّةٌ وَ هُمْ صَاغِرُونَ ضَمِيرٌ در «منها» به مملکت و سرزمین بر می‌گردد و کلمه «أذلة» و جمله «و هم صاغرون» حال هستند و معنا

این است که آنها از آن سرزمین

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۶۶

رانده می‌شوند در حالی که به سبب رانده شدن و از دست دادن عزت و ثروتی که داشتند، خوار و ذلیل و به علت بردگی و اسارت کوچک و حقیر می‌شوند.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۳۸ تا ۴۴] ص: ۴۶۶

اشاره

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۸) قَالَ عَفْرِيَّتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (۳۹) قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰) قَالَ نَكَّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَ تَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ (۴۱) فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَ هَكَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأَوْتِنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ (۴۲) وَ صَيَّدَهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (۴۳) قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۴)

ترجمه: ص: ۴۶۶

سلیمان گفت: ای بزرگان کدام یک می‌توانید تخت بلقیس را، پیش از آن که به عنوان تسلیم نزد من آیند، برای من بیاورید؟! (۳۸)

عفریتی از جن گفت: من آن را پیش از آن که از مجلس بر خیزی به حضور می‌آورم و من نسبت به آن توانا و امینم (۳۹)

اما کسی که دانشی از کتاب آسمانی داشت (آصف بن برخیا که دارای اسم اعظم ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۶۷

بود) گفت: من آن را پیش از آن که چشم بر هم زنی به حضور آورم (و همان دم حاضر کرد) و هنگامی که (سلیمان) آن را نزد

خود مشاهده کرد گفت: این توانایی از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا شکر او را به جا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟

و هر که شکر نعمت خدا کند به نفع خود شکر کرده است و هر که کفر بورزد بدون تردید خدای من بی‌نیاز و مهربان است (۴۰)

سلیمان گفت: تخت او را (با تغییر شکل) بر او ناشناس گردانید تا بنگریم که آیا متوجه می‌شود یا از کسانی است که هدایت

نخواهند شد (۴۱)

هنگامی که او آمد از او پرسیدند آیا تخت تو چنین است؟ گفت: گویا همان است و ما از این پیش آگاهی داشتیم و تسلیم شده

بودیم (۴۲)

و بلقیس را آنچه جز خدا پرستش می‌کرد از ایمان به خدا باز داشته بود که او از گروه کافران بود (۴۳)

به او گفته شد: اینک به حیاط قصر داخل شود، چون به آن نظر افکند پنداشت آبی عمیق است و ساق پاهای خود را برهنه کرد

سلیمان گفت: این آب نیست بلکه قصری است از بلور صاف، بلقیس گفت: پروردگارا من به خود ستم کردم و اینک با سلیمان به

خداوندی که پروردگار جهانیان است ایمان آوردم. (۴۴)

تفسیر: ص: ۴۶۷

روایت شده است که چون بلقیس تصمیم گرفت که پیش سلیمان برود دستور داد که تختش را در خانه هفتم بگذارند و برای حفاظتش نگهبانانی بر آن گماشت، ولی سلیمان تصمیم گرفت که برخی از قدرت و تواناییهایی را که خداوند به او ارزانی داشته و از معجزاتی است که دلیل بر پیامبر او است به بلقیس نشان دهد.

امام باقر علیه السلام فرمود: منظور از عفریت یکی از عفریتهای جن است. و عفریت فرد گردنکش، و نیرومند و شیطان صفت و هوشمند است.

مِنْ مَقَامِكَ فِي جَائِي كَمَا فِي قَضَاوَتِ نَشْتَهَائِي.

وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ مِنْ دَرِّ آوْرَدِنِ آن تَخْتِ، بَدُونِ تَرْدِيدِ، تَوَانَا وَ أَمِينِمْ وَ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۶۸

همان طور که هست، بی تغییر و تبدیلی، آن را می آورم.

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنْ كَسَى كَمَا فِي كِتَابِ آگَاهِي دَاشْتِ وَزِيرِ سَلِيمَانَ وَ خَوَاهِرِ زَادَه‌اش «أَصْفَ بْنَ بَرَخِيَا» بُوْدَ كَمَا اسْمِ اعْظَمِ رَا مِي دَانَسْتِ وَ هَرِ گَاهِ بَا آن دَعَا مِي كَرْدِ وَ چيزِي رَا مِي خَوَاسْتِ اَنْجَامِ مِي شَدِ دَعَائِي كَمَا مِي خَوَانَدِ اَيْنِ بُوْدِ: يَا اِلَهَنَا وَ اِلَهَ كُلِّ شَيْءٍ اِلَهًا وَاحِدًا لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ «اِي پَرُوْرْدِ گَارِ مَا وَ پَرُوْرْدِ گَارِ تَمَامِ چيزِها كَمَا يَكْتَا هَسْتِي وَ خَدَائِي جَزِ تُو نِيَسْتِ». بَرَخِي گُوِيْنَدِ عِبَارَتِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمِ اسْتِ كَمَا بِي زَبَانِ عِبْرِي آهِنَا شَرَاهِنَا مِي شُوْدِ. وَ بَرَخِي دِيگَرِ گُوِيْنَدِ كَمَا يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ اسْتِ.

بعضی از مفسران گویند کسی که علم کتاب را می دانست فرشته‌ای بود که به اذن خداوند در اختیار سلیمان قرار داشت، برخی دیگر گویند که او جبرئیل بود.

مقصود از کتاب یا لوح محفوظ است، یا کتابهای آسمانی است که به پیامبران نازل می شود و برخی گویند که کتاب علم به وحی و شریعتها است.

کلمه «آتی» در عبارت «أتاک» ممکن است که فعل مضارع از ماده آتی یأتی:

متکلم وحده و یا اسم فاعل باشد.

واژه طرف حرکت دادن پلک چشم است هنگام دیدن و به جای کلمه نظر آورده شده است و چون شاعر در این شعر:

وَ كُنْتُ إِذَا أُرْسِلْتُ طَرْفَكَ رَائِدًا لِقَلْبِكَ يَوْمًا اتَعَبْتُكَ الْمُنَاطِرَ «۱».

توصیف کرده است، در این آیه نیز نگرستن به رد طرف و چشم بر هم زدن به گرداندن آن بیننده را به ارسال طرف توصیف شده است، بنا بر این معنای عبارت «قَبْلَ أَنْ يَزْتَدَّ إِلَيْكَ طَوْفُكَ» این است که نظرت را به چیزی بیفکن و پیش از آن که نگاهت را از آن برگردانی، تخت بلقیس را جلوت خواهی دید (این مفهوم را اصطلاحاً «طرفه العین» می گویند).

۱- هر گاه روزی نظرت را به عنوان پیشقراول قلبت به جلو بفرستی آن مناظر سبب اندوه تو می شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۶۹

روایت شده که آصف به سلیمان گفت چشمت را به سویی بیفکن تا نگاهت تمام شود (تا چشم بر هم زنی) سلیمان چشمش را به طرف «یمن» افکند و آصف دعا کرد و تخت بلقیس در جایی که در شهر «مأرب» بود به زمین فرو رفت و به قدرت خداوند، پیش از آن که سلیمان چشمش را بهم زند، تخت جلو او در «شام» ظاهر شد.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ (۴۵) قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَعْفِفُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۶) قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ (۴۷) وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ (۴۸) قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۴۹)

وَمَكْرُؤًا مَكْرَأً وَمَكْرُؤًا مَكْرَأً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۰) فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَا هُمْ وَقَوْمُهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۱) فَتِلْكَ يُبَيِّتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵۲) وَانجِنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۵۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۷۱

ترجمه: ص: ۴۷۱

و ما به سوی قوم ثمود برادرشان «صالح» را فرستادیم (تا بگوید) خدای یکتا را بپرستید، اما آنها دو گروه شدند و به دشمنی و نزاع پرداختند (۴۵)

صالح گفت ای قوم من چرا پیش از نیکوکاری به بد کاری شتاب می کنید، چرا از خداوند تقاضای آمرزش نمی کنید، شاید مشمول رحمت شوید (۴۶)

آن قوم گفتند: ما تو و کسانی را که با تو هستند به فال بد گرفتیم، صالح گفت: فال بد (و سرنوشت) شما پیش خداست و شما گروهی هستید که مورد آزمایش قرار گرفته‌اید (۴۷)

در آن شهر نه گروه بودند که در زمین فساد می کردند و هرگز قدمی به صلاح بر نمی داشتند (۴۸)

آنها گفتند: در پیشگاه خدا با یکدیگر قسم یاد کنید که بر او و خانواده اش شیخون زنیم و او و خانواده اش را به قتل رسانیم، آن گاه به ولی دم و وارث او می گوئیم ما هرگز در کشتارگاه خانواده او حاضر نبودیم و از آن اطلاعی نداشتیم و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۷۲

البتّه ما راست می گوئیم (۴۹)

آنها در قتل صالح نقشه کشیدند و مکر و حيله به کار بردند ما هم از جایی که هیچ نفهمیدند به آنها حيله و مکر کردیم و سخت به کيفرشان رساندیم (۵۰)

بنگر که عاقبت مکر و توطئه آنها چه شد، ما آنها و بستگانشان همگی را نابود کردیم (۵۱)

این خانه‌های بی صاحب آنهاست که به ظلم و ستمشان ویران شده است، در این کار نشانه‌های عبرتی است برای کسانی که آگاهند (۵۲)

ما کسانی را که اهل ایمان و پرهیزکار بودند از عذاب نجات دادیم. (۵۳)

تفسیر: ص: ۴۷۲

ضمیر «هم» مبتدا و «فریقان» خبر و «إذا» خبر دوم و «یختصمون» حال یا صفت برای «فریقان» است، یعنی گروهی مؤمن و گروهی کافر بودند و هر گروهی می گفت حق با من است.

بِالسَّيِّئَةِ به معنای کيفر و عقوبت و «الحسنه» به معنای توبه کردن از شرک و کفر است و معنای شتاب و عجله برای عذاب و بدیها پیش از کوشش برای کارهای نیک و حسنات، این است که آن کافران می گفتند: اگر آنچه «صالح» می گوید حق و درست است

پس عذاب و کیفر الهی ما را فرو گیرد. (مقصود این است که آنها به جای آن که استغفار کنند و کارهای نیک انجام دهند عذاب الهی را می‌خواستند) حرف «لو لا» به معنای هلاً است، یعنی چرا به سبب ایمان آوردن، از شرک و کفر استغفار نمی‌کنید تا خدا رحم کند و شما را در دنیا کیفر ندهد.

قَالُوا أَطِئْنَا بَكَ وَبِمَنْ مَعَكَ مَا بِهِ تُو وَ بِهِ پِروانت فال بد می‌زیم و شما را باعث بدبختی خودمان می‌دانیم «۱» آن هنگام قوم صالح دچار خشکسالی و قحطی شده

۱- تطییر از ماده طیر و به معنای پرنده است و چون عرب به وسیله پرندگان غالباً فال بد می‌زد این کلمه به عنوان فال بد زدن آمده است. در برابر آن، تفأل است که برای فال نیک زدن استعمال می‌شود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۷۳

بودند (و این بدبختی را از شومی صالح و پیروانش می‌دانستند).

قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ سَبَبٌ خَوبِي وَ بَدِي (خیر و شر) شما پیش خداوند است و این خداوند است که هر چیزی را مقدر و قسمت می‌کند، اگر بخواهد به شما روزی می‌دهد و اگر بخواهد شما را محروم می‌کند.

و ممکن است مقصود این باشد که کارهای شما پیش خدا مکتوب و محفوظ است و این کارهای شما است که سبب نزول بلا و بدبختی می‌شود و به همین معناست در این دو آیه که خدا فرموده است: طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ «شومی شما با خودتان است یعنی کارهایتان می‌باشد» (یس / ۱۹)، وَ كَلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ «و ما نتیجه کارهای نیک و بد هر انسانی را طوق گردن او ساختیم». (اسراء / ۱۳) بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ فعل «تفتنون» یا به این معناست که شما مورد امتحان قرار گرفته‌اید و یا این است که شما عذاب می‌شوید.

وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ وَ در شهری که «صالح» بود که شهر «حجر» «۱» است ۹ نفر بودند که در هلاک کردن «ناقه» توطئه و کوشش کردند، این ۹ نفر از بزرگان و ستمکاران قوم صالح بودند.

يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُضِلُّونَ لِخَوْنِ خَاصِيَّتِ وَ جُودِي وَ فطرت آنها فساد محض و خالص بود بدون این که چیزی از خیر و صلاح همراه آن باشد.

تَقَاسَمُوا این عبارت ممکن است فعل امر باشد و ممکن است فعل ماضی و خبر و با تقدیر «قد» در محلّ حال باشد، یعنی آنها، در حالی که قسم یاد می‌کردند، گفتند:

ما صالح و خانواده‌اش را در شب هلاک می‌کنیم.

لَتَبَيِّنَنَّ این فعل با «تاء» خطاب و ضم «تاء» دوم، «لَتَبَيِّنَنَّ»، نیز خوانده شده است، همچنین کلمه «لَتَقُولَنَّ» لَتَقُولَنَّ، نیز خوانده شده است و در این صورت «تقاسموا»

۱- نام سرزمین قوم ثمود است در وادی القری، بین مدینه و شام. پانوش تصحیح استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۷۴

فقط فعل امر است نه چیز دیگر. واژه «تقاسم» به معنای هم قسم شدن و «بیات» یعنی شیخون زدن و هجوم دشمن در شب است.

لفظ «مهلك» به صورت مهلك که از ماده هلاک است و به صورت مهلك که از باب اهلاک است نیز خوانده شده است.

وَ مَكْرُوا مَكْرًا آن کافران توطئه کشتن صالح و خانواده‌اش را پنهان کردند.

وَ مَكْرُنَا مَكْرًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ ما از جایی که آگاهی نداشتند آنها را هلاک و نابود کردیم، خداوند این هلاک کردن را از راه استعاره به مکر مکر کننده تشبیه کرده است.

عبارت «أَنَا دَمْرُنَاهُمْ» مستأنفه است و کسی که همزه را به فتح بخواند آن را در محلّ رفع می‌داند و به عنوان این که یا بدل از لفظ عاقبه باشد و یا خبر از مبتدای محذوف است که در تقدیر هی تدمیر هم بوده است و یا در محلّ نصب می‌داند که خبر کان باشد و در اصل کان عاقبه مکرهم الدمار بوده است و یا به معنای لَأَنَا به کار رفته است.

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً وَاثَرُ «خاویئه» حال و منصوب است و مثل این است که به آنها اشاره شده است که بنگر به این خانه‌ها در حالی که به سبب ظلم و کفرشان چگونه خالی و ویران شده است. ابن عباس گفته است: در کتاب خدا یافته‌ام که ستم خانه‌ها را ویران می‌کند و این آیه را خواند.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۵۴ تا ۵۵] ص: ۴۷۴

اشاره

وَلَوْ طَآءُ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۵۴) أَلَا إِنَّكُمْ لَأَنْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۵۵)

ترجمه: ص: ۴۷۴

و لوط را یاد آور، هنگامی که به قومش گفت آیا شما به سراغ کار بسیار زشت و قبیح می‌روید در حالی که زشتی آن را می‌بینید؟ (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۷۵

آیا شما به جای زنان با مردان شهوترانی می‌کنید، شما بسیار مردم نادانی هستید (۵۵)

تفسیر: ص: ۴۷۵

«و لوطا» عطف به آیات قبلی است و به فعل «أرسلنا» منصوب است که تقدیر آن چنین است: لقد أرسلنا لوطا. وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ منظور بصیرت و بینایی قلبی است، یعنی با این که شما به زشتی این عمل ننگین آگاهید چرا به آن مبادرت می‌کنید؟ یا منظور دیدن خود عمل است، زیرا آنها از روی بی‌آزرمی و خباثت و پستی، این عمل زشت را آشکارا و بدون پنهانی و در برابر چشم یکدیگر انجام می‌دادند (و ناظر اعمال یکدیگر بودند). یا مقصود از بینایی این است که شما آثار نافرمانی و عواقب بد کاران پیش از خودتان را دیده‌اید که چه بلاهایی بر آنها نازل شده است.

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ یعنی با این که شما به زشتی این کار آگاهید، مانند کسانی که شاعت و عواقب وخیم آن را نمی‌دانند و جاهل و نادان هستند رفتار می‌کنید. و ممکن است که مقصود از جهالت این باشد که شما به عاقبت و پیامد این کار ننگین جاهل و نادانید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۷۷

جزء بیستم از سوره نمل آیه ۵۶ تا سوره عنکبوت آیه ۴۵

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۷۹

[سوره النمل (۲۷): آیات ۵۶ تا ۵۸] ص: ۴۷۹

اشاره

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ (۵۶) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا مِنَ الْغَابِرِينَ (۵۷) وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذِرِينَ (۵۸)

ترجمه: ص: ۴۷۹

آنها پاسخی ندادند جز آنکه به یکدیگر گفتند:

لوط و خاندانش را که افرادی پاکدامن هستند از دیار خود بیرون کنید (۵۶)
ما لوط و خانواده‌اش را نجات دادیم جز همسرش را که مقدر کردیم جزء اهل عذاب باقی باشد (۵۷)
و بارانی از سنگ بر آنها بارانیدیم (که همگی نابود شدند) و چه بد است باران بیم یافتگان. (۵۸)

تفسیر: ص: ۴۷۹

يَتَطَهَّرُونَ یعنی آنها [لوط و پیروانش] خود را از این عمل پاک و منزّه می‌دانند و آن را انکار می‌کنند. از ابن عباس نقل است که این گفته را به عنوان مسخره و استهزاء گفتند.

قَدَّرْنَا مِنَ الْغَابِرِينَ یعنی ما مقدر کردیم که آن زن در میان کسانی که عذاب می‌شوند باقی بماند، بنا بر این در حقیقت تقدیر به باقی ماندن بوده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸۰

[سوره النمل (۲۷): آیات ۵۹ تا ۶۵] ص: ۴۸۰

اشاره

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَيِّئَاتُ الَّذِينَ اضْطَفَى اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ (۵۹) أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حِبْدائقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌّ لَهُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ (۶۰) أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِيًا وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌّ أَكْثَرُ لَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۶۱) أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكْشِفُ السُّوءَ وَ يُجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ (۶۲) أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ مَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۳)

أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يُزِقُّكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قُلٌّ هَاتُوا بُهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶۴) قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (۶۵)

ترجمه: ص: ۴۸۰

ای پیامبر بگو ستایش مخصوص خداست و سلام بر بندگان برگزیده‌اش، آیا خداوند بهتر است یا بتهایی را که شریک او قرار می‌دهند؟ (۵۹)

آیا بتها بهترند یا خدایی که آسمان و زمین را آفریده؟ و برای شما از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸۱

آسمان آبی می‌فرستد و ما با آن باغهایی زیبا و سرور انگیز رویانندیم و شما هرگز به رویاندن آن درختان توانا نبودید، آیا خدای دیگری با خدای یکتا است؟ نه، لکن این مشرکان گروهی هستند که از خدا رو می‌گردانند و مخلوقات خدا را در ردیف او قرار می‌دهند. «۱» (۶۰)

یا کسی که زمین را آرامگاه شما قرار داد و در آن نهرهایی روان ساخت و برای زمین کوه‌های ثابت و پا بر جایی ایجاد کرد و میان دو دریا مانعی قرار داد [تا مخلوط نشوند] آیا خدایی با خداست؟ نه، بلکه اکثر آنها نمی‌دانند. (۶۱)

یا کسی که دعای بیچاره‌ای را اجابت می‌کند و رنج و گرفتاری او را بر طرف می‌سازد و شما (مسلمانان) را در زمین خلیفه قرار می‌دهد، آیا خدایی با خدای یکتاست؟ نه، اندکی هستند که متذکر این حقیقتند. (۶۲)

یا کسی که شما را در تاریکیهای بیابان و دریا راهنمایی می‌کند و کسی که بادها را به عنوان بشارت دهندگان پیش از نزول رحمتش می‌فرستد، آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ خداوند برتر و بالاتر است از این که برای او شریک قرار دهند (۶۳)

یا کسی که آفرینش را آغاز کرد و سپس آن را تجدید می‌کند و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد، آیا با خدا خدایی هست؟ بگو اگر راست می‌گویند برهان و دلیلتان را بیاورید (۶۴)

بگو که در همه آسمان و زمین جز خدا کسی از علم غیب آگاه نیست و نمی‌دانند که چه هنگام بر انگیزخته و زنده خواهند شد. (۶۵)

۱- «یعدلون» ممکن است از ماده «عدول» و به معنای روگرداندن باشد و ممکن است از ماده «عدل» به معنای معادل و شبیه باشد، در صورت اول یعنی از خدا رو گرداندند و در صورت دوم یعنی برای خدا معادل و نظیر آوردند. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۱۴، باختصار- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸۲

تفسیر: ص: ۴۸۲

در این امری که خداوند به پیامبر فرموده است قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ... تشویق و انگیزه‌ای است بر این که هر کاری باید با ستایش و حمد خداوند و سلام و درود بر بندگان برگزیده‌اش شروع شود و هر کس در ابتدای هر کاری به این دو ذکر تیمن و تبرک جوید و برای فهماندن و قبولاندن آنچه را که می‌خواهد به شنوندگان القا کند از این دو ذکر، کمک بخواهد.

این آیه به آیه‌های قبل مربوط است. زیرا این آیه سپاسی است به خاطر هلاکت کافران امتهای گذشته و درودی است بر پیامبران و پیروان رستگار آنان. از ائمه علیهم السلام نقل شده است که مقصود از عبارت «الَّذِينَ اصْطَفَى» حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش علیهم السلام است.

اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ «یعنی آیا خدا برای پرستندگانش بهتر است یا بتها برای پرستندگانشان». این عبارت، پس از بیان نابودی کافران، برای قبولاندن دلیل، به مشرکان است [مقصود این است که بتها نتوانستند پرستندگان خود را از بلا و نابودی نجات دهند ولی خداوند مؤمنان را نجات داد].

از حضرت صادق علیه السلام نقل است که هر گاه این آیه را قرائت می‌کرد سه مرتبه می‌فرمود: اللَّهُ خَيْرٌ.

حرف «أم» در عبارت «أَمَّا يُشْرِكُونَ» متصله است و معنا این است که خدا، یا بتها کدام بهتر است؟ و همین حرف در عبارت «أَمَّنْ»

خَلَقَ» منقطع است که به معنای «بل» و «لکن» است، یعنی بلکه خدایی که آفریننده آسمان و زمین است بهتر است. و این معنا بیان و تقریری است برای مشرکان که آن خدایی که بر آفرینش جهان توانایی دارد بهتر است از جمادهایی که توانایی بر هیچ چیز ندارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸۳

فَأَبْتَنَّا بِهِ این که التفاتی از غیبت به متکلم شده است، به سبب بیان نکته دقیقی است، و آن تأکید است بر این که عمل رویاندن درختان مخصوص ذات اوست و این که رویاندن و ایجاد باغهایی این چنین بهجت زا و مسرت انگیز در توانایی هیچ کس نیست جز ذات احدیت او. و همین معنا از عبارت «مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا» فهمیده می‌شود. منظور از «کینونت» به معنای «درخور» این است که این عمل از غیر خداوند محال و غیر ممکن است. همچنین عبارت «بَلْ هُمْ...» [که از خطاب به غایب التفات شده است] در تخطئه و توبیخ آنها رساتر است.

حَدَائِقُ حَدِيقَةٍ باغی است که اطرافش دیوار باشد و از این سخن عربهاست که می‌گویند: أحدقوا به، یعنی اطراف آن را حایط و دیوار کنید.

کلمه «ذات» در عبارت «ذات بَهَجَةٍ» مفرد است در حالی که «حدائق» که موصوف است جمع است و دلیلش این است که «حدائق» جمع مکسر است و گاهی به مفهوم جماعت که مفرد است می‌آید بنا بر این صفت آن هم مفرد می‌آید، چنان که می‌گویند: النساء ذهبت، با این که «نساء» جمع است، به اعتبار جماعت، فعل «ذهبت» مفرد آمده است. واژه «بهجه» به معنای زیبایی و حسن ظاهری است که بیننده آن مسرور و شاد می‌شود. أَيْلَهُ مَعَ اللَّهِ یعنی آیا آن مشرکان غیر از خدا را شریک و مانند او قرار می‌دهند؟

جایز است که هر دو همزه را از مخرج کامل ادا کنی و میان آنها مدی قرار دهی، یا این که همزه دوم را با مخرج بینابین ادا کنی. بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعِدُونَ یعنی غیر خدا را با خدا معادل و شبیه قرار دادند و ممکن است معنا این باشد که از حق و یگانگی خداوند بر گشتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸۴

عبارت «أَمَّنْ جَعَلَ» و پس از آن، بدل از جمله «أَمَّنْ خَلَقَ» است و هر دو در حکم یکدیگرند. أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا زَمِينَ را هموار و آرام قرار داد تا قرارگاه انسان باشد.

واژه «حاجزا» به معنای برزخ و مانع است [در این جا مقصود منافع میان دو دریاست، یعنی از قدرت خود میان آب شیرین و شور دریا مانعی قرار داد که مخلوط نمی‌شوند].

کلمه «اضطرار» مصدر باب افتعال و از ماده ضرورت است و «مضطّر» کسی است که مرض یا فقر و بیچارگی یا یکی از پیش آمدهای ناگوار روزگار، او را نیازمند به تضرع و زاری پیش خداوند کند. گویند: اضطره الی کذا (یعنی او را در این کار به تضرع و زاری وادار کرد).

اسم فاعل و مفعول آن «مضطّر» است [که اسم فاعل در اصل مضطرر و اسم مفعول مضطرر بوده است].

وَيَكْشِفُ السُّوءَ واژه «سوء» به معنای شدت و سختی و هر چیز مضرّ و زیان آور است.

وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ معنای خلفای در زمین این است که آیندگان پس از پیشینیان، سکونت و تصرف در زمین را سالهای متممادی و قرنی پس از قرنی، به ارث می‌برند و ممکن است معنای خلافت، حکومت و تسلط بر زمین باشد.

حرف «ما» در عبارت «مَا تَذَكَّرُونَ» زائده است و اصل آن تَذَكَّرُونَ تَذَكَّرًا قَلِيلًا بوده است و معنای آیه شریفه نفی تذکر است. [یعنی هیچ متذکر نمی‌شوند].

برخی «تذکرون» را با «باء» و ادغام خوانده‌اند [یذکرون] و بعضی با «تاء» و با ادغام [تذکرون] و بدون ادغام [تذکرون] خوانده‌اند. اَمَّنْ يَهْدِيكُمْ خدایی که در تاریکی شب، هنگامی که در دریا و خشکی مسافرت می‌کنید، به وسیله ستارگان آسمان و نشانه‌هایی که در زمین است شما را (به مقصد) ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸۵ راهنمایی و هدایت می‌کند.

اَمَّنْ يَهْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ مشرکان ابتدا به ایجاد و آفرینش مخلوقات اقرار داشتند [ولی زنده شدن پس از مرگ را قبول نداشتند]. خداوند با بیان دلائلی آنها را به قبول زنده شدن پس از مرگ هم ملزم کرد به طوری که جای انکار باقی نماند. وَمَنْ يَرْزُقْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ روزی دادن از آسمان به وسیله نزول باران و از زمین به وسیله گیاهان و میوه‌هاست. عبارت «إِلَّا اللَّهُ» در آیه [مستثنای منقطع است] ولی مطابق لغت بنی تمیم (رفع به جای نصب) قرار داده شده که می‌گویند: ما اتانی زید إلاً عمرو، «۱» و یا در این شعر که می‌گویند: و بلدة ليس لها أنيس إلا العافير و إلا العيس «۲»

[که در مثال اول عمرو، و در دوم گوساله گاوها و شتران مستثنای منقطع هستند.] و این لغت اختیار شده است تا این معنا را بفهماند که اگر امکان دارد که خدای متعال جزء مخلوقان آسمان و زمین باشد، این امکان هم وجود خواهد داشت که از میان آنها کسی علم غیب را بداند، هم چنان که معنای شعر این است: اگر گوساله گاوها انیس باشند در آن شهر انیسی وجود دارد. واژه «ایان» به معنای «متی» است یعنی چه وقت یا چه زمانی.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۶۶ تا ۷۵] ص: ۴۸۵

اشاره

بَلِ إِذْ أَرَاكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ (۶۶) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَإِنَّا لَمُخْرَجُونَ (۶۷) لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۶۸) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۶۹) وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (۷۰) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۷۱) قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ (۷۲) وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۷۳) وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ (۷۴) وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۷۵)

۱- زید پیش ما نیامد مگر عمرو که آمد

۲- بسا قریه‌ای که هیچ مونس‌ی ندارد مگر گوساله گاوه‌ای وحشی و شتر اشقر که سفید و مایل به سرخی باشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸۶

ترجمه: ص: ۴۸۶

این مشرکان درباره آخرت اطلاع کامل و صحیحی ندارند، بلکه در اصل آن شک دارند و نسبت به آن نابینا و کور هستند (۶۶) کافران گفتند: آیا هنگامی که ما و پدرانمان خاک شدیم، باز هم سر از خاک بیرون می‌آوریم (۶۷)

این وعده‌ای است که به ما و پدرانمان از پیش داده شده، این سخنان چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست (۶۸)
 بگو در روی زمین سیر کنید تا ببینید عاقبت بد کاران به کجا انجامید؟ (۶۹)
 از کفر و انکار این کافران اندوهناک مشو و از مکر و توطئه آنها دلتنگ مباش (۷۰)
 کافران می‌گویند: این وعده آخرت، اگر راست می‌گویید، کی خواهد آمد؟ (۷۱)
 بگو شاید پاره‌ای از آنچه را عجله می‌کنید نزدیک و در کنار شما باشد (۷۲)
 پروردگار تو نسبت به مردم فضل و رحمت دارد ولی اکثر آنها شکر گزار نیستند (۷۳)
 و پروردگار تو به آنچه در سینه‌هاشان پنهان می‌دارند و آنچه آشکار می‌کنند، آگاهی کامل دارد. (۷۴)
 و هیچ امری در آسمان و زمین پنهان نیست مگر آن که در کتاب مبین (لوح محفوظ و علم الهی) ثبت و آشکار است. (۷۵)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸۷

تفسیر: ص: ۴۸۷

کلمه «ادّارک» ادّرک و، ادرك نیز خوانده شده، اصل ادّارک، تدارک [ماضی باب تفاعل] بوده است که حرف «تاء» در حرف «دال» ادغام شده است [و همزه وصل نیز به ابتدای آن اضافه شده است] «ادّرک» از باب افتعل است [که در اصل ادترک بوده] و در این جا نیز حرف «تاء» در حرف «دال» ادغام شده است و معنای ادّرک علمهم این است که علم آنها نسبت به آخرت کامل شد و به انتها رسید، اما معنای «ادّرک» که پی در پی آمدن و مستحکم شدن است، این است که وسایل و اسباب تکامل و استحکام علم به این که روز قیامتی هست و هیچ تردیدی در آن نیست، برای کافران آماده و مهیا بوده است و می‌توانستند به آخرت علم پیدا کنند با این حال آنها نسبت به آخرت تردید و شک و اظهار جهالت و نادانی می‌کنند. و به همین معنا اشاره شده است در این آیه که خداوند می‌فرماید:

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ و مقصود از لفظ «هم» تمام مشرکانی هستند که در آسمان و زمین وجود دارند و چون کافران مکه از جمله همان مشرکانند، کار اینها به همه نسبت داده شده است چنان که می‌گویند: فرزندان فلانی چنین کاری کرده‌اند «۱» در صورتی که بعضی از آنها این کار را انجام داده‌اند.

وجه دیگری که برخی از مفسران گفته‌اند این است که ادّرک به معنای نابود شدن و به انتها رسیدن است. و از این مورد است مثال ادرك الثمرة و این هنگامی است که میوه به حدی رسیده باشد که پس از آن فاسد و نابود شود. حسن [بصری] «ادّارک» را به معنای اضمحلال و نابود شدن تفسیر کرده است.

واژه «ادّارک» در اصل تدارک بوده است و به معنای پیاپی و پشت سر هم واقع شدن است و به این مفهوم است مثال تدارک بنو فلان: فرزندان فلانی پشت سر هم و

۱- بنو فلان فعلوا کذا. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸۸

پیاپی به هلاکت رسیدند.

لفظ «بل» که به معنای اضراب است، برای این که حالت و چگونگی کافران را کاملا بیان کند، سه مرتبه تکرار شده است، اول بیان این حالت است که آنها به بعث و زنده شدن پس از مرگ آگاهی نداشتند. دوم این که آنها اصولا نمی‌دانستند که روز قیامتی وجود دارد. سوم این که آنها نسبت به روز قیامت در تردید و شک بودند در صورتی که اگر کوشش می‌کردند می‌توانستند آن را

بر طرف کنند، ولی این کار را نکردند و سپس به بدترین حال آنها که نایبایی «دل» باشد اشاره شده است و چون انکار آخرت را مبدأ این کوردلی قرار داده است لفظ «عمون» به وسیله «من» متعدی شده است [که سببیت را می‌رساند] نه به وسیله «عن»، زیرا همین کفر به عاقبت کارها آنها را در زمره حیوانات قرار داده است که تدبّر نمی‌کنند.

عامل در لفظ «إِذَا» مفهومی است که از عبارت «أَنَا لَمُخْرَجُونَ» فهمیده می‌شود و آن، فعل مجهول: «نخرج» است، زیرا برای عمل کردن اسم فاعل «ا» در ما قبلش موانعی وجود دارد مانند: همزه استفهام و (إن) و (لام) ابتدا که هر یک به تنهایی، برای ممانعت، کفایت می‌کند تا چه رسد به این که تمامی با هم باشند. و مقصود از «مخرجون» یا این است که آنها را از زمین خارج می‌کند یا از نیستی به هستی می‌آورد.

آوردن حرف استفهام «همزه» در اوّل «إِذَا» و «إِنْ» تأکید است برای انکار و کفر کافران و ضمیر «نا» در لفظ «إِنَّا» هم برای خود کافران است و هم برای پدرانشان، زیرا عبارت «كُنَّا تُرَابًا» هم شامل خودشان می‌شود و هم شامل پدرانشان. فَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ مقصود از «مجرمین» همان کافران است.

۱- منظور اسم مفعول است چنان که مسامحه گاهی نایب فاعل را فاعل می‌گویند. خلاصه از پانوش استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸۹

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ لِيَكُونَ رَدْفٌ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ چون کافران به رسیدن عذاب موعود شتاب داشتند به آنها گفته شد: که برخی وَلَا تُكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ و از مکر و کید آنها دلتنگ و نگران مباش و ترسی به خود راه مده که خداوند تو را از کید آنها نگهداری و حفظ می‌کند.

گویند: ضاق الشیء ضيقا و ضيقا با فتح «ضاد» یا کسر آن و به هر دو صورت خوانده شده است. قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدْفٌ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ چون کافران به رسیدن عذاب موعود شتاب داشتند به آنها گفته شد: که برخی از آن عذاب، که منظور عذاب روز بدر است، در پی شما است و بزودی شما را فرا می‌گیرد. و لام «لکم» یا برای تأکید است، مانند (باء) در آیه: وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ «یعنی با دست خود، خود را به مهلکه و خطر نیفکنید». (بقره/ ۱۹۵) یا «ردف» به معنای فعلی است که به وسیله لام متعدی می‌شود مانند دنا لکم و أذف لکم و مقصود این است که [عذاب موعود] به دنبال شما است و شما را فرار می‌گیرد.

واژه‌هایی مانند: عسی، لعلّ و سوف هنگامی که در نوید و تهدیدهای پادشاهان (و بزرگان) به کار می‌رود، بر راستی، و جزمی بودن آن کار دلالت می‌کند و منظور این است که می‌خواهند بگویند: ما در انتقام شتابی نداریم، زیرا به پیروزی و رسیدن به مقصود اطمینان کامل داریم و می‌دانیم که از دست نمی‌رود.

معنای واژه «فضل» به معنای افضال است یعنی این که خداوند با عقب انداختن کیفر کافران نسبت به آنها تفضّل و کرم فرموده است، لکن بیشتر آنان حقّ این نعمت را نمی‌دانند و از آن سپاسگزاری نمی‌کنند.

مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ كُنْتِ الشَّيْءِ و اکننته یعنی من آن چیزی را مخفی و پنهان کردم و مقصود آیه شریفه این است که خداوند به آنچه کافران، از دشمنی و کید و مکر نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بطور پنهانی یا آشکارا انجام می‌دهند، آگاهی دارد و آنها را ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۹۰
بر حسب استحقاقشان کیفر خواهد داد.

حرف «تاء» در کلمه غائبه و خافیه مانند «تاء» در کلمه عافیه و عاقبه یعنی هر دو کلمه اسم، و به معنای چیز مخفی و پنهان می‌باشند و ممکن است که هر دو کلمه را صفت بدانیم و حرف «تاء» برای مبالغه باشد مانند «تاء» در کلمه «راویة» در این مثال که می‌گویند:

حمّاد الراویة: بسیار ستایش کننده‌ای که زیاد روایت می‌کند، در این صورت مفهوم آن این است که هر چیزی هر چند بسیار مخفی و پنهان باشد خداوند آن را می‌داند و در لوح محفوظ ثبت و ضبط است.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۷۶ تا ۸۵] ص: ۴۹۰

اشاره

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُضُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۷۶) وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۷۷) إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۷۸) فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (۷۹) إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلُوا مَدْبِرِينَ (۸۰)

وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۸۱) وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (۸۲) وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۸۳) حَتَّىٰ إِذَا جَاءُ قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ آذًا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸۴) وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ (۸۵)

ترجمه: ص: ۴۹۰

این قرآن بیشتر احکامی را که بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۹۱

برای آنها بیان می‌کند (و حکم واقعی تورات را آشکار می‌سازد) (۷۶)

و همین کتاب خدا برای مؤمنان وسیله هدایت و رحمت است (۷۷)

پروردگار تو در قیامت میان آنها به حکم خود داوری می‌کند و اوست قادر و دانا (۷۸)

پس بر خدا توکل کن که تو بر حقی آشکار هستی (۷۹)

تو نمی‌توانی مردگان را شنوا سازی و نمی‌توانی آواز خود را به گوش کرانی که از تو روی می‌گردانند برسانی (۸۰)

و نیز نمی‌توانی این کوران (باطن) را از گمراهی برهانی، تو فقط می‌توانی سخنان خود را به گوش کسانی برسانی که آماده پذیرش

آیات، هستند و ایشانند که در برابر امر خدا تسلیمند (۸۱)

هنگامی که فرمان عذاب آنها برسد جنبنده‌ای را از زمین برای آنها برانگیزیم که با آنها به سخن می‌پردازد و می‌گوید: مردم به

آیات ما ایمان نمی‌آورند (۸۲)

به یاد آور روزی را که ما از هر امتی گروهی از کسانی را که آیات ما را انکار می‌کردند محشور می‌کنیم و آنها را نگه می‌داریم تا

به یکدیگر ملحق شوند (۸۳)

تا آن گاه که همه (به پای حساب) می‌آیند خدا به آنها می‌گوید: آیا آیات مرا که به آن احاطه علمی نداشتید، تکذیب کردید؟

شما چه اعمالی انجام داده‌اید؟ (۸۴)

در این هنگام فرمان عذاب بر آنها واقع شود و آنها هیچ سخنی ندارند که آن را بگویند. (۸۵)

تفسیر: ص: ۴۹۱

دائبة الأرض طولها ستون ذراعا لا یدرکها طالب و لا یفوتها هارب فتسم المؤمن بین عینیه و تسم الکافر بین عینیه و معها عصا موسی و خاتم سلیمان فجلوا وجه المؤمن بالعصا و تختم أنف الکافر بالخاتم حتّی یقال یا مؤمن یا کافر. «۱»
و روایت دیگری است که می‌گوید:

فتضرب المؤمن فیما بین عینیه بعصا موسی فتنتک نکتة بیضاء فتفشوا تلك النکتة فی وجهه حتّی یبیض لها وجهه و یکتب بین عینیه مؤمن و تنتک الکافر بالخاتم فتفشوا تلك النکتة حتّی یسودّ لها وجهه و یکتب بین عینیه کافر. «۲»
تکلمهم از سدی روایت شده است که مقصود از «تکلم» این است که به مردم

۱- طول «دابة الأرض» شصت ذرع است هیچ فردی نمی‌تواند او را بگیرد و هیچ فردی نمی‌تواند از دست او فرار کند، میان دو چشم مؤمن و میان دو چشم کافر را علامتی می‌گذارد و عصای موسی و انگشتر سلیمان با اوست، صورت مؤمن را با عصا روشنی می‌دهد و بینی کافر را با انگشتر مهر می‌زند تا به مؤمن گفته شود: ای مؤمن و به کافر گفته شود: ای کافر.

۲- با عصای موسی میان دو چشم مؤمن می‌زند و نقطه روشنی پدیدار و در تمام صورت پخش می‌شود و تمام صورت روشن می‌شود و میان دو چشم مؤمن می‌نویسد که مؤمن است، و با انگشتر میان دو چشم کافر نقطه‌ای می‌گذارد که تمام صورت را فرا می‌گیرد و تمام صورت سیاه می‌شود و میان دو چشم کافر می‌نویسد که کافر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۹۴

می‌گوید تمام دینها جز دین اسلام باطل است.

از محمد بن کعب روایت شده است که از حضرت علی علیه السلام از دابة پرسیده شد فرمود:

أما و الله مالها ذنب و أنّ لها للحيّة، «۱»

این روایت دلالت دارد که دابة یک انسان است.

و نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

أنا صاحب العصا و الميسم. «۲»

(پانوش استاد گرجی از کتاب صحاح: ميسم [به کسر میم و فتح سین بر وزن:

مفعل] مکراه و سیله داغ کننده است).

تکلمهم ابن عباس و برخی دیگر به تخفیف خوانده و گفته‌اند از کلم به معنای زخم و جرح است و مقصود از زخم همان داغی است که وسیله عصا و خاتم گذاشته می‌شود.

و ممکن است «تکلمهم» مشدد نیز از «کلم» و به معنای تکثیر باشد چنان که گویند: فلان مکلم یعنی [بدن] فلانی بسیار مجروح شده است. و در صورت تخفیف هم می‌توان استدلال کرد که مراد از تکلم جراحات وارد کردن و زخم زدن است، چنان که عبارت «لنحرقته» «۳» که مشدد است بنا بر قرائت حضرت علی علیه السلام لنحرقته به تخفیف خوانده شده (و معنایش با مشدد یکی است). برخی با توجه به قرائت ابی بن کعب که تتبئهم خوانده و به قرائت ابن مسعود که تکلمهم بأنّ الناس، خوانده، استدلال کرده‌اند به این که از ماده کلام به معنای سخن گفتن باشد.

و از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: خدا [عذاب] کند کسی را که تکلمهم (به تخفیف) خوانده است، بلکه تکلمهم با تشدید است.

«أنّ الناس» به کسر همزه نیز خوانده شده است، در این صورت یا حکایت قول

۱- به خدا سوگند که دم ندارد و البته دارای ریش است.

۲- من صاحب عصا و آهن داغ کننده هستم.

۳- طه ۹۷/۲۰ ج دوم تفسیر، تصحیح استاد گرجی، ص ۴۳۵.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۹۵

«دابه» است یا حکایت قول خداوند می باشد.

اگر نقل قول دابه باشد عبارت «بِآيَاتِنَا» یا در اصل بآیات ربنا، بوده است یا چون «دابه» از خواص آفریده‌های خداوند است [و تقرّب خاصی به درگاه خدا دارد] آیات خدا را به خودش نسبت داده است، چنان که بعضی از خواص پادشاهان می گویند: «مملکت ما، لشکر ما ...» در حالی که مملکت و لشکر منسوب به پادشاه آنان است.

در قرائت فتحه: «أَنَّ» در اصل لَأَنَّ بوده و حرف جرّ حذف شده است.

فَهُمْ يُوزَعُونَ جمعیت‌های جلوی را نگه می‌دارند تا آخریها هم به آنها ملحق شوند و همه یک جا گرد آیند.

وَيَوْمَ نَحْشُرُ لَفْظ «یوم» به جای کلمه «اذا» آمده و به وسیله مفهوم عبارت «فهم یوزعون» منصوب است.

بعضی از امامیه از این آیه برای صحت رجعت استدلال کرده‌اند به این دلیل خداوند در این آیه فرموده است: روزی که از هر جماعتی گروهی را زنده می‌کنیم، و این غیر از قیامت است چرا که صفت روز قیامت این است که تمام مردم زنده شوند چنان که خداوند می‌فرماید: وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا «همه را (در روز قیامت) زنده کنیم و یکی را فرو نگذاریم». (کهف/ ۴۷). در این باره از ائمه علیهم السلام روایتی وارد شده است:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحْيِي عِنْدَ قِيَامِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَوْمًا مِنْ أَعْدَائِهِمْ قَدْ بَلَغُوا الْغَايَةَ فِي ظُلْمِهِمْ وَاعْتِدَائِهِمْ وَ قَوْمًا مِنْ مَخْلُصِي أَوْلِيَائِهِمْ قَدْ ابْتَلَوْا بِمَعَانَاةٍ كُلِّ عَنَاءٍ وَ مَحْنَةٍ فِي وِلَايَتِهِمْ لِيَنْتَقِمَ هَؤُلَاءُ مِنْ أَوْلِيائِكَ وَ يَتَشَفَّوْا مِمَّا تَجَرَّعُوهُ مِنَ الْغُمُومِ بِذَلِكَ وَ يِنَالُ كِلَا الْفَرِيقَيْنِ بَعْضٌ مَا اسْتَحَقَّهُ مِنَ الثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ. «۱».

۱- خدای متعال هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام گروهی از دشمنانی را که ظلم و ستم آنها به نهایت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۹۶

این رجعت از نظر عقل محال نیست و هر مسلمانی در این که خداوند قادر بر آن است تردیدی ندارد. قرآن نیز به این مسأله در امتهای گذشته، اشاره می‌فرماید، مانند این آیه‌ها: الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ «آنان که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند و هزارها تن بودند، خدا فرمود بمیرید (همه مردند) سپس آنها را زنده کرد» (بقره/ ۲۴۳) و مثل: فَأَمَّا اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ «پس خداوند او را (عزیز پیغمبر را) صد سال میراند، سپس او را زنده کرد و برانگیخت». (بقره/ ۲۵۹) از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي كُلِّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذُوا النَّعْلِ وَ الْقَذَةُ بِالْقَذَةِ. «۱»

بنا بر این که آیه را مربوط به رجعت بدانیم مقصود از «آیات» ائمه هدا علیهم السلام هستند.

وَ لَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا حَرْف «واو» یا حالت است که معنای آیه چنین است: آیا شما در ابتدای امر، بدون آن که از آن تحقیق کنید تا به حقیقت امر آگاهی یابید، آیات مرا انکار کردید. یا حرف «واو» عطف است، یعنی شما آیات مرا تکذیب کردید و در صدد تحقیق و آگاهی از آن هم برنیامدید.

أَمَّا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [لفظ «أما» از «أم» حرف عطف و از «ما» حرف استفهام ترکیب شده است] یعنی شما کافران غیر از کفر ورزیدن و انکار آیات خداوند، چه کار دیگری کردید، و مقصود این است که غیر از این در دنیا هیچ کار دیگری نکردید.

رسیده بوده است و گروهی از دوستان خالص را که به سبب دوستی آنها به بلاهای بسیاری گرفتار شده بودند زنده می‌کند تا دوستان ائمه از دشمنان خود انتقام بگیرند و با گرفتن انتقام خشم خود را از اندوه و غمهایی که به آنها رسیده است فرو نشانند و هر دو گروه به قسمتی به کیفر و ثوابی که شایسته آنند برسند.

۱- بزودی آنچه در بنی اسرائیل روی داده است نعل به نعل و مو به مو در ائمت من نیز روی خواهد داد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۹۷

وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ به سبب انکار آیات خدا، که ظلم و ستمی است که به خودشان کرده‌اند، عذاب و کیفر خداوندی آنها را فرا می‌گیرد و همین کفر آنها است که آنها را از هر عذری و سخن گفتنی باز می‌دارد.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۸۶ تا ۹۳] ص: ۴۹۷

اشاره

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَةً لِّكُنُوفِهِمْ وَ النَّهَارَ مُبْصَرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۸۶) وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ وَ كُلُّ أَتَوُّهُ دَاخِرِينَ (۸۷) وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدًا وَ هِيَ تَمُرٌّ مَرَّ السَّحَابِ صُبَّحَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَّ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ (۸۸) مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مَن فَرَعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (۸۹) وَ مَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۰)

إِنَّمَا أَمِرتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبُلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ أَمِرتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۱) وَ أَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَن اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَن ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ (۹۲) وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۳)

ترجمه: ص: ۴۹۷

آیا آنها (کافران) ندیدند ما شب را برای سکون و آرامش قرار دادیم و روز را روشنی بخش، در این امور برای اهل ایمان نشانه‌های روشنی است (۸۶)

و به خاطر بیاورید روزی را که در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، جز کسانی را که خدا بخواهد، در وحشت فرو می‌روند و همگی با خضوع و انقیاد در پیشگاه او حاضر می‌شوند (۸۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۹۸

و کوه‌ها را می‌بینی و آنها را جامد و ساکن پنداری در حالی که مانند ابر در حرکتند، این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن و با استحکام آفریده است، او از کارهایی که شما انجام می‌دهید آگاه است (۸۸)

کسانی که کار نیکی انجام دهند (روز قیامت پاداشی بهتر از آن خواهند داشت و آنها از وحشت و هراس آن روز، در امانند (۸۹) و کسانی که کارهای بد انجام دهند به رو در آتش افکنده می‌شوند، آیا پاداشی جز آنچه عمل کرده‌اید خواهید داشت؟ (۹۰)

بگو من مأمورم فقط خدای این شهر (مکه معظمه) را پرستش کنم همان خدایی که این شهر را حرمت بخشیده و همه چیز از آن اوست و من مأمورم که از تسلیم شدگان به او باشم (۹۱)

و نیز مأمورم که قرآن را تلاوت کنم، هر کس هدایت شود برای خود هدایت شده و هر کس گمراه شود به زیان خود اقدام کرده

است، بگو من فقط از بیم دهندگانم [و وظیفه دیگری ندارم] (۹۲)

بگو حمد و ستایش مخصوص ذات خداست که بزودی آیاتش را به شما نشان می‌دهد تا آن را بشناسید و پروردگار تو از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست. (۹۳).

تفسیر: ص: ۴۹۸

معنای «مبصر» تا این که در روز، مردم راههای کسب و زندگانی خود را ببینند.

در این آیه فرمود «فرع» [به صیغه ماضی] و فرمود یفزع تا بفهماند که این کار بطور حتم اتفاق خواهد افتاد. و مقصود این است که اهل آسمان و زمین هنگام نفخه اول «۱» دچار ترس و هراس می‌شوند.

۱- از مجموع آیات قرآنی چنین استفاده می‌شود که (نفخ صور) در سه نوبت است: یک بار در پایان دنیا و در آستانه رستاخیز است، بار دوم هنگامی که همه می‌میرند، و بار سوم هنگام بعث و نشور در روز

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۹۹

إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ مگر کسانی را که خدا بخواهد [که نترسند] از فرشتگانی که خداوند آنها را ثابت و استوار آفریده است و آنها عبارتند از جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل و برخی گویند که آنها شهدا هستند.

و کَلَّ أَتَوْه (فعل ماضی) أَتَوْه (اسم فاعل) نیز خوانده شده، یعنی خود آنها می‌آیند و در هر دو صورت بر معنای «کَلَّ» حمل شده [و اگر خبر مفرد باشد به اعتبار لفظ «کَلَّ» خواهد بود].

واژه «داخر» یعنی چیز کوچک و بی مقدار و معنای آمدن این است که اهل آسمان و زمین پس از نفخه دومی با خواری و خضوع تمام، در موقف حساب حاضر می‌شوند. و ممکن است مقصود این باشد که آنها به امر خدا و تسلیم فرمان وی بر می‌گردند.

تَحَسَّبُهَا جامِدَةً لفظ «جامد» از مادّه «جمد» است و به چیزی گفته می‌شود که از جای خود دور نمی‌شود و ثابت است.

هم چنان که باد، ابرها را جا به جا می‌کند کوه‌ها نیز گرد آوری و سیر داده می‌شوند و هنگامی که بیننده‌ای آن را می‌نگرد گمان می‌کند که ثابت است در حالی که به تندی و سرعت ابر حرکت می‌کند. و این گونه‌اند اجرام بزرگ و انبوه، هنگامی که حرکت می‌کنند، جنبش آنها به وضوح آشکار نیست چنان که نابغه جعدی در توصیف لشگری چنین گفته است:

بأرعن مثل الطّود تحسب أنّهم وقوف لحاج و الرّكاب تهملج «۱»

صُنِعَ اللَّهُ لَفْظ «صنع» مصدر مؤکد است و نصب آن به وسیله مفهوم عبارت «تَمَرُّ مَرَّ السَّحَابِ»

قیامت. تفسیر نمونه، ج ۱۵ با تصرف - م. به عبارت دیگر: نفخ ترس، نفخ بیهوشی و مرگ، نفخ، قیام در پیشگاه حق متعال. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۸، ص ۱۵۰.

۱- لشگری بزرگ مانند کوه که می‌پنداری برای مقصودی ایستاده‌اند در حالی که با سرعت در حرکتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰۰

است که پیش از آن آمده خداوند این صنع را از جمله چیزهایی قرار داده که مطابق حکمت و استحکام و نظام احسنی است که در سراسر هستی حکم فرماست.

إِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ خداوند به آنچه بندگانش انجام می‌دهند و به آنچه در مقابل آن استحقاق دارند آگاه است و مطابق آن پاداش و کیفر می‌دهد. فعل «تفعلون» با «تاء» خطاب خوانده شده است «۱».

لفظ «یوم» در عبارت «یومئذ» به چند طریق خوانده شده از این قرار:

۱- به سبب اضافه شدن «فزع» به آن مجرور خوانده شده است. [فزع یومئذ].

۲- به این که «فزع» به آن اضافه شده است مفتوح خوانده شده، زیرا خودش به اسم مبنی اضافه شده است.

۳- لفظ «یوم» منصوب و «فزع» با تنوین خوانده شده است [فزع یومئذ].

در صورتی که کلمه «فزع» با تنوین خوانده شده نصب «یوم» به یکی از سه صورت است:

۱- این که ظرف برای مصدر باشد.

۲- این که صفت مصدر باشد به این طریق که عبارت چنین خوانده شود من فزع یحدث یومئذ.

۳- این که به وسیله فعل آمنون منصوب باشد به این طریق که خداوند در اصل چنین فرموده است: و هم آمنون یومئذ من فزع آنها

در آن روز از فزع و هراسی که نمی‌توان حقیقت و کنه آن را توصیف کرد، در امانند و آن ترس و بیم از آتش دوزخ است.

۱- ظاهراً نسخه دسترس مؤلف آیه قرآن یفعلون با «یاء» بوده که قرائت اهل بصره است.

مجمع البیان. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰۱

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

الحسنه حَبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَالسَّيِّئَةُ بَغَضْنَا. (۱)

این روایت را، روایت دیگری که جابر از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است، تأیید می‌کند. پیغمبر فرمود:

«یا علی اگر امت من آن اندازه روزه بگیرند که مانند زه کمان لاغر شوند و آن قدر نماز بخوانند که مانند کمان خم شوند ولی

دشمن تو باشند خداوند آنها را به رو در آتش می‌افکند». (۲)

هَيْلٌ تُجَزَوْنَ در این عبارت کلمه «قول» در تقدیر است (یقال لهم هل یجزون یعنی به آنها گفته می‌شود: آیا پاداشی جز آنچه عمل

کرده‌اید خواهید داشت؟).

هَذِهِ الْبَلَدَةُ مقصود مکه معظمه است و خداوند با اضافه کردن نام خودش «رب» به آن اشاره به عظمت و بزرگی این شهر فرموده

است و خودش را با حرمتی که مخصوص مکه قرار داده توصیف کرده است [الَّذِي حَرَّمَهَا] و حرمت مکه طوری است که یک بوته

گیاه از آن نباید کنده شود، یک درخت آن نباید بریده شود، یک حیوان نباید شکار و حتی ترسانده و رمانده شود، فردی که به آن

جا پناه می‌برد، در امان است و هر کس که حرمت آن را بشکند و نادیده بگیرد ستمکار و ظالم است.

وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ خداوند مالک همه چیز است، بنا بر این هر چه را بخواهد حرام و هر چه را بخواهد حلال می‌کند.

فَمَنْ اهْتَدَى هر فردی که با پیروی از دستورهای من هدایت شود، منافع هدایت برای خود او است.

وَمَنْ ضَلَّ و فردی که گمراه شود، و دستورهای مرا پیروی نکند، بر من چیزی نیست و ضررش برای خود اوست.

۱- مقصود از حسنه دوستی ما اهل بیت و مقصود از سیئه دشمنی ماست.

۲-

لَوْ أَنَّ أُمَّتِي صَامُوا حَتَّى صَارُوا كَالأوتار و صَلَّوْا حَتَّى صَارُوا كَالْحَنَائِيا ثُمَّ أَبْغَضُوا لَأَكْبَهُمُ اللَّهُ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰۲

فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ و بگو من فقط رسول بیم دهنده‌ام و جز ابلاغ آشکار اوامر خدا وظیفه‌ای ندارم.

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيسِ خَدَاوَنَد بَه پِامبَر امِر مِی فرماید که او را حمد و سپاس کند و بگوید ستایش مخصوص خداوند است. و این به خاطر نعمتهای خدا است که او را به پیامبری و نبوت برگزید و دشمنانش را تهدید کرد که بزودی آیات و علامتهایی به آنها نشان خواهد داد که آنها را وادار به شناسایی آن آیات می‌کند و اقرار می‌کنند که اینها آیات خداوند است، ولی این هنگامی است که دیگر این اقرار و شناسایی به حال آنها فایده‌ای ندارد، یعنی این هنگام روز قیامت است و برخی گویند که مقصود از آیات عذاب دنیا و کشتار روز جنگ بدر است که کافران آن را مشاهده خواهند کرد.

فعل «تعملون» هم با «تاء» خوانده شده است و هم با «یاء».

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰۳

سوره قصص ص: ۵۰۳

اشاره

این سوره ۸۸ آیه است، کوفیان «طسم» را یک آیه می‌دانند و دیگران «یسقون» (۲۳) را آیه‌ای دانسته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۵۰۳

ابن کعب (بن کعب از پیغمبر روایت کرده است) که هر کس این سوره را بخواند، خداوند به شماره کسانی که حضرت موسی را تصدیق یا تکذیب کرده‌اند، ده حسنه به او عطا فرماید. (۱)

[سوره القصص (۲۸): آیات ۱ تا ۶] ص: ۵۰۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 طسم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) نَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَاِ مُوسَى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳) إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴)
 وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵) وَ نَمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نَرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (۶)

-۱

من قرأها اعطى من الأجر عشر حسنات بعدد من صدق بموسى عليه السلام و كذب به.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰۴

ترجمه: ص: ۵۰۴

طسم (۱)

طا. سین. میم. اینها آیات کتاب مبین و آشکار کننده است (۲)

ای پیامبر، ما از داستان موسی و فرعون به حق و درستی بر تو می‌خوانیم، برای گروهی که ایمان بیاورند (۳) همانا فرعون در زمین (مصر) گردنکشی و برتری‌جویی آغاز کرد و میان اهل آن اختلاف افکند و آنها را به گروه‌های مختلفی تقسیم کرد، گروهی را سخت ضعیف و ناتوان ساخت، پسران آنها را می‌کشت، و زنان آنها را، برای کنیزی، زنده نگه می‌داشت، او مسلماً از مفسدان و بد اندیشان بود (۴)

ما اراده کرده‌ایم که بر مستضعفان ممت گذاشته آنها را پیشوایان خلق و وارثان روی زمین قرار دهیم (۵) حکومتشان را در زمین پایدار سازیم و به فرعون و هامان و سپاهیان آنها، چیزی را که از آن می‌ترسیدند، نشان دهیم. (۶)

تفسیر: ص: ۵۰۴

نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَاِ مُوسَى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ، برخی از خبرهای موسی و فرعون را برای تو بیان می‌کنیم در حالی که ما بر حق هستیم (بالحق حال است) مثل تَثْبُتُ بِالذَّهْنِ (بالذهن حال است یعنی تنبث و فیها الذهن، کشف، مؤمنون آیه ۲۰). «۱» لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ، قومی که ما از پیش می‌دانستیم ایمان می‌آورند زیرا خواندن

۱- بعضی چنین گفته‌اند: در حالی که این خبرها بر حق است یا تلاوتی توأم با حق، حال برای نبأ یا برای تلاوت، خلاصه از تفسیر نمونه. در مجمع آمده است: بالحق حال است و جایز است صفت مصدر محذوف باشد به تقدیر تلاوة کائنه بالحق. و جایز است که صفت محذوف باشد به تقدیر: بالأمر الحق بنا بر این معنای آیه، غیر از آن می‌شود که مؤلف گفته است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰۵

این گونه خبرها فقط برای چنین کسانی مفید است.

إِنَّ فِرْعَوْنَ، این عبارت جمله مستأنفه و کلام مستقلی است و گویی تفسیر است برای آنچه در پیش گفته شده است.

عَلَا فِي الْأَرْضِ فرعون ظلم و ستم کرد و در سرزمین مصر ستمکاری را از حد گذراند.

وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيعًا، مقصود از «شيعا» یا این است که آنها را به گروه‌هایی تقسیم کرد تا آنچه را که می‌خواهد پیروی کنند، یا معنا این است که بعضی از دسته‌ها، در اطاعت از فرعون، از گروه‌های دیگر تقلید می‌کردند، یا منظور این است که آنها را فرقه‌های مختلف قرار داد و میان آنها دشمنی ایجاد کرد و آنها بنی اسرائیل و قبطیان (مردمان بومی مصر) بودند.

يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مقصود از «طائفه»، بنی اسرائیل است. و سبب سر بردن پسران آنها این بود که کاهنی به فرعون گفته بود: در بنی اسرائیل فرزندی به دنیا می‌آید که سلطنت و اقتدار تو به دست او نابود می‌شود.

«يَذَّبِحُ» بدل از «يستضعف» است و «يستضعف» یا حال است برای ضمیر در فعل «جعل» و یا صفت است برای «شيعا» و یا کلام مستقل و مستأنفه است.

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ، عطف بر جمله پیش است، زیرا تمام آن جمله‌ها، عبارت «نبأ موسی و فرعون» را تفسیر می‌کند.

«نريد» با این که فعل مضارع است از زمان گذشته حکایت می‌کند. و ممکن است که حال برای «يستضعف» باشد، یعنی فرعون می‌خواهد که بنی اسرائیل را ناتوان و بیچاره کند و حال آن که ما می‌خواهیم به آنها نعمت دهیم و آنها را پیشوای دنیا و دین قرار دهیم تا دیگران از آنها پیروی کنند.

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: به آن خدایی که محمد را بشارت و بیم دهنده برانگیخت نیکان ما اهل بیت و پیروان آنها

مانند موسی و پیروان او هستند و دشمنان ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰۶

ما و پیروان آنها مانند فرعون و پیروان او هستند. «۱»

وَنَجِّعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ، مستضعفان را وارث مملکت و سلطنت فرعون و فرعونیان قرار دادیم.

وَنُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ، ما بنی اسرائیل را در سرزمین مصر و شام تمکین و قدرت دادیم، یعنی ما این ناحیه را برای آسایش آنها آماده و مهیا کردیم و هیچ گونه ستم و ظلمی، آن چنان که در زمان جباران بود، به آنها نمی‌شود، ما آنان را در این منطقه مسلط ساختیم و دست آنها را باز گذاشتیم.

عبارت وَ نَرَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا، به صورت یری، با (یاء) و فرعون و جنودهما با رفع نیز خوانده شده است، در این صورت معنا این است که: فرعونیان، آنچه را که از آن بیم داشتند می‌بینند و آن زوال و نابودی سلطنت و هلاکتشان به دست یکی از فرزندان بنی اسرائیل (حضرت موسی) است.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۷ تا ۱۰] ص: ۵۰۶

اشاره

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷)
فَمَا لَتَقَطُّهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِبِينَ (۸) وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹) وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰)

-۱

و الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا إِنَّ الْأَبْرَارَ مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ شِيَعَتَهُمْ بِمَنْزَلَةِ مُوسَىٰ وَ شِيَعَتَهُ وَ أَنْ عَدُوْنَا وَ أَشْيَاعَهُمْ بِمَنْزَلَةِ فِرْعَوْنَ وَ أَشْيَاعِهِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰۷

ترجمه: ص: ۵۰۷

ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر ده و هنگامی که (از فرعونیان) بر او ترسیدی وی را در دریا (رود نیل) بیفکن و هرگز نترس و محزون مباش که ما او را به تو باز می‌گردانیم. و او را از رسولانش قرار می‌دهیم (۷)

چون مادر موسی برای او ترسان شد و به فرمان خدا او را به دریا افکند، خاندان فرعون او را از آب گرفتند تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد، بدون تردید فرعون و هامان و لشکریانشان خطا کار بودند (۸)

چون فرعون قصد کشتن او کرد همسرش (به شفاعت برخاست) و گفت این کودک را نکشید که نور دیده من و توست شاید که در خدمت سودمند افتد، یا او را به فرزندی اختیار کنیم و آنها (از تقدیر الهی) بی‌خبر بودند (۹)

صبحگاهان قلب مادر موسی از همه چیز (جز یاد فرزندش) تهی گشت و اگر قلب او را با ایمان و امید استوار نکرده بودیم نزدیک بود که رازش را آشکار کند (و به یاد طفلش فریاد برآورد). (۱۰)

تفسیر: ص: ۵۰۷

واژه «یم» یعنی دریا که در این جا مقصود «رود نیل» در مصر است. و مفهوم آیه مبارکه این است که ما به مادر موسی الهام کردیم یا جبرئیل را بر او فرستادیم که تا زمانی که نمی‌ترسی فرزندت را شیر ده و هر گاه که از کشتن او ترسیدی او را در رود نیل بینداز و از غرق شدن یا هلاکت او هیچ ترسی نداشته باش.

فرق «خوف» و «حزن» این است: خوف، ترس نسبت به چیزی است که ممکن است در آینده اتفاق بیفتد (مثل این که فردی می‌ترسد که فرزندش کشته شود). و حزن، اندوه نسبت به چیزی است که واقع شده است (مثل این که کسی فرزندش فوت شده محزون است) و در این مورد حزن مادر موسی برای دوری از فرزندش

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰۸

و یاد او می‌باشد. و ما از هر دو (خوف و حزن) با هم او را نهی کردیم و با این مژده که موسی را به او بر می‌گردانیم و او را از پیامبران قرار می‌دهیم او را دلداری دادیم و قلبش را مطمئن کردیم.

لَيَكُونَنَّ لَهُمْ عِدْوًا، حرف «لام» در کلمه «لیکون» برای تعلیل و به معنای علت است ولی علت به معنای مجازی نه حقیقی، زیرا فرعونیان این کودک را از آب نگرفتند که دشمن و باعث اندوه آنها شود، ولی چون سرانجام و عاقبت چنین شد، کار اینان به کار کسانی که به عمد و قصد چنین کاری را می‌کنند، تشبیه شده است. [برخی این لام را (لام) عاقبت نامیده‌اند].

لفظ «حزنا» به صورت حزن نیز خوانده شده و هر دو لغت به یک معنا است، مانند رشد و رشد و عدم و عدم.

کَانُوا خَاطِئِينَ آنها در تمام کارها خطا کار بودند و با این خطا بعید نبود که از جهالت و نادانی، دشمن خود را به دست خود پرورش دادند. ممکن است معنا این باشد که چون آنها مجرم و گناه کار بودند، خداوند به این صورت آنها را کیفر داد که دشمنشان و کسی را که نابودی آنها به دست او بود در دامان خود پروراند.

لفظ «خاطئين» خاطین نیز خوانده شده که یا به تخفیف «خاطئين» و حذف همزه است و یا از ماده (خطوت) که به معنای گام زدن و رد شدن از چیزی است، یعنی از راه صواب و درستی رد شدند و به سوی خطا و گناه گام زدند.

روایت شده است که خانواده فرعون صندوق را از آب گرفتند و آسیه (همسر فرعون) به آن نزدیک شد و درون آن نوری را دید و آن صندوق را باز کرد و ناگاه کودکی را دید که انگشت شست خود را می‌مکد، پس مهر او در دل همه جا گرفت و آسیه به فرعون گفت: «قَرَّةٌ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ»، یعنی این کودک نور دیده من و تو است.

از ابن عباس روایت شده است که فرعونیان می‌خواستند موسی را بکشند لکن آسیه مانع شد و گفت که او را نکشید، فرعون گفت که این نور دیده توست اما برای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰۹

من چنین نیست. و اگر آن طور که آسیه موسی را نور دیده خود قرار داد فرعون نیز قرار می‌داد، خداوند او را هم مانند همسرش هدایت می‌کرد.

عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا چون آسیه آثار میمنت و نجابت را که حاکی از نافع بودن بسیار بود، در سیمای آن کودک به فراست دریافت، گفت: امید است که این کودک به ما سودی برساند.

أَوْ نَتَّخِذَهُ، وَلَدًا، یا او را به فرزندی خود اختیار کنیم، زیرا او شایسته آن است که فرزند پادشاهان باشد.

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ، فرعونیان نمی‌دانستند این کودکی که یافتند، همان کسی است که در جستجوی او هستند (تا او را به قتل رسانند یا نمی‌دانستند که سرانجام به دست او هلاک خواهند شد. ترجمه مجمع البیان).

وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا، هنگامی که مادر موسی شنید که فرعون موسی را به فرزندی پذیرفته و مورد محبت قرار داده است، دلش از اندوه او تهی و خالی شد.

برخی گویند واژه «فارغ» به معنای صفر و خالی بودن از عقل است، یعنی هنگامی که مادر موسی شنید که فرزندش به دست فرعون افتاده است، از وحشت و دهشت، عقل خود را از دست داد و هوش از سرش رفت و مانند این مفهوم است این آیه که خداوند می‌فرماید: وَ أَفْتَدَتْهُمْ هَوَاءُ، «و دلهاشان از شدت عذاب از عقل تهی است». (ابراهیم/ ۴۳) و حسان شاعر گفته است:

أَلَا أَبْلَغُ أَبَا سَفِيَانَ عَنِّي فَأَنْتَ مَجُوفٌ نَخْبَ هَوَاءٍ «۱»

إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي مَعْنَىٰ هَذِهِ عِبَارَتِ هَذِهِ أَنَّ مَا، دَلَّ مَادِرَ مُوسَىٰ رَأَىٰ بِهِ وَسِيلَهُ وَحَىٰ مُحْكَمٌ وَ مُطْمَئِنٌّ نَمَىٰ كَرْدِيمٌ، نَزْدِيكَ بُوَدُ كَهْ مِنْ وَجْدٍ وَ شَادِمَانِي فَرِيَادِ

۱- ای شخص [نامعلوم] از طرف من به ابو سفیان ابلاغ کن و بگو قلب تو از خرد و شجاعت تهی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱۰

بزند و راز خود را آشکار کند ما این کار را کردیم تا او از تصدیق کنندگان به وعده‌های ما باشد، این وعده که ما فرزندش را سالم به او برمی‌گردانیم.

برخی گویند: مفهوم «کادت» این است که مادر موسی هنگامی که دید موسی پیش فرعون است از شدت خوشحالی نزدیک بود بگوید: من مادر او هستم و ضمیر در «به» به موسی بر می‌گردد. و مقصود حکایت و داستان موسی است.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۱۱ تا ۱۶] ص: ۵۱۰

اشاره

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيه فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۱) وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلٍ فَقَالَتْ هَيْلٌ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (۱۲) فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳) وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۴) وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ (۱۵)

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۶)

ترجمه: ص: ۵۱۰

مادر موسی به خواهر وی گفت: وضعیت طفل را دنبال و پی‌گیری کن، او هم از دور جریان را مشاهده کرد در حالی که فرعونیان آگاه نبودند (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱۱

ما شیر هر دایه را از پیش بر او حرام کردیم (آل فرعون در پی دایه‌ای که طفل پستانش را بگیرد بر آمدند) در این حال خواهر موسی گفت: آیا مایلید شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که می‌تواند این کودک را کفالت کند و خیرخواه او هستند؟ (۱۲)

پس موسی را به مادرش برگرداندیم تا دیده‌اش روشن شود و اندوهگین نباشد و یقین بداند که وعده خدا حق است ولی اکثر مردم آگاه نیستند (۱۳)

آن‌گاه که موسی به حد کمال و رشد عقلی رسید، ما به او حکمت و دانش دادیم و این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم (۱۴)

موسی بی‌خبر از اهل شهر و ناشناس وارد شهر شد و دید که دو نفر به نزاع مشغولند، یکی از پیروان و دیگری از دشمنانش بود، آن که از پیروانش بود، در برابر دشمنش، از او یاری خواست موسی مشت سختی بر دشمن زد و با آن مشت کشته شد. موسی گفت این از عمل شیطان بود که او دشمن و گمراه کننده آشکاری است. (۱۵)

موسی گفت پروردگارا من به خود ظلم و ستم کردم از من در گذر، خدا از او در گذشت که او بسیار بخشنده و مهربان است. (۱۶)

تفسیر: ص: ۵۱۱

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيه، مادر موسی به خواهر او گفت: وضعیتی موسی را دنبال و پی‌گیری کن و از حال او آگاه شو.

فَبَصَّرَتْ بِهٖ عَن جُنُبٍ، واژه «جنب» به معنای دور است، یعنی او را از دور نظاره می‌کرد و مقصود این است که خواهر موسی به دنبال صندوق رفت و دید که فرعونیان آن را از آب گرفتند و موسی را از داخل آن بیرون آوردند و او موسی را می‌دید در حالی که فرعونیان نمی‌دانستند که او خواهر موسی است.

واژه «تحریم» کنایه و استعاره از منع و جلوگیری است، زیرا اگر چیزی بر کسی حرام شد، یعنی فرد را از آن منع و جلوگیری کرده‌اند. و اصل مطلب این است که خداوند موسی را از گرفتن هر پستانی برای نوشیدن شیر، منع فرمود. بنا بر این ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱۲

موسی پستان هیچ دایه‌ای را به دهان نگرفت، تا این موضوع برای فرعونیان اهمیت خاصی یافت.

لفظ «مراضع» یا جمع مراضع است و او زنی است که شیر می‌دهد و یا جمع مراضع است که یا مصدر و به معنای ارضاع و شیردادن است و یا اسم مکان و به معنای پستان و محل شیر دادن است. «من قبل» یعنی پیش از آن که خواهر موسی وضعیتی وی را پی‌گیری کند.

روایت شده است که چون خواهر موسی گفت: وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ، همامان (وزیر فرعون) گفت: این زن، موسی و خانواده‌اش را می‌شناسد، ولی او فوراً گفت:

منظورم این است که آنها نسبت به فرعون ناصحند، مرجع ضمیر «له» را فرعون قرار داد نه موسی. [و با این حاضر جوابی خود را از مهلکه نجات داد.]

«نصح» کاری است که از هر گونه تباهی و فساد پاک باشد (عمل خالص و بی‌ریا) خواهر موسی نزد مادرش رفت و او را آورد در حالی که کودک در دست فرعون بود و چون خداوند محبت موسی را در دل فرعون جای داده بود او را با مهربانی می‌بوسید. کودک که گرسنه بود و شیر می‌خواست گریه می‌کرد، ام‌یا هنگامی که بوی مادرش را حس کرد به او انس گرفت و آرام شد و پستانهایش را به دهان گرفت.

فرعون به او گفت: تو با این کودک چه نسبتی داری (که تنها پستان تو را گرفت)، گفت: من زنی هستم که شیرم بسیار خوشبو و گوارا است و هیچ کودکی به من داده نشده است مگر این که پستان مرا پذیرفته است. سپس کودک را با مزد و اجرت (رضاع) به او دادند، او هم فرزند را به خانه خود برد و این چنین خداوند به وعده خود، در برگرداندن کودک، وفا کرد. و این هنگام مادر موسی یقین کرد که فرزندش پیامبر خواهد شد.

و خداوند به این مفهوم اشاره فرموده است که می‌فرماید: وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ مَّقْصُودٌ این است که مادر موسی با دیدن فرزندش، یقین پیدا می‌کند و برای او

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱۳

ثابت می‌شود که وعده خداوند حق است.

وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ، امّا آن طور که تو می‌دانی و یقین داری که وعده خدا حقّ است، بیشتر مردم نمی‌دانند و این باور را ندارند.

واژه «استوی» یعنی استوار و محکم و رسیدن به نهایت رشد عقلی و کمالی که بیشتر از آن تصوّر نمی‌شود و آن چهل سالگی است. آتیناهُ حُكْمًا وَعِلْمًا، مقصود از حکمت همان نبوّت و مقام پیامبری است و منظور از علم، تورات است. وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ، مقصود از «مدینه» کشور مصر است و برخی گویند که منظور شهری از مصر به نام منف است. عَلِي حِينَ غَفْلَةٍ، مقصود از زمان غفلت فاصله میان نماز مغرب و عشاء است و برخی گویند: منظور هنگام خواب نیمروز (خواب قیلوله) است.

هَذَا مِنْ شَيْعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ، منظور از «شیعه» کسانی از بنی اسرائیل‌اند که پیرو دین موسی بودند و مقصود از «عدوّ» افرادی از قبلیان و بومیهای مصری است که مخالف موسی بودند. واژه «وکر» به معنای دفاع با «سیلی» است. و برخی گویند دفاع با مشت است. قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ، کاری که باعث شد قتلی اتفاق بیفتد، از کارهای شیطان است، زیرا اصل نزاع به سبب وسوسه‌های شیطان روی داد.

إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ، براستی که شیطان دشمن بنی آدم است و گمراه کننده‌ای است آشکار. قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي، موسی گفت: من با این قتلی که انجام دادم، به خودم ستم کردم زیرا اگر فرعونیان آن را بدانند، بدون تردید، مرا خواهند کشت، برخی گویند: موسی این عبارت را، به خاطر ترک اولی و غفلت از یاد خدا و کوتاهی در انجام حقوق نعمتهای خداوند، گفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱۴

[سوره القصص (۲۸): آیات ۱۷ تا ۲۱] ص: ۵۱۴

اشاره

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ (۱۷) فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُبِينٌ (۱۸) فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْطَشَ بِاللَّيْلِ هُوَ عِدُوُّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمَصْلُحِينَ (۱۹) وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (۲۰) فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۱)

ترجمه: ص: ۵۱۴

موسی گفت: پروردگارا به شکرانه نعمتی که به من دادی من هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود (۱۷) موسی در شهر بیمناک و هر لحظه منتظر حادثه‌ای بود، ناگهان دید همان فردی که روز گذشته از او یاری طلبیده بود فریاد می‌زند و از او کمک می‌خواهد، موسی به او گفت: به راستی تو آشکارا انسانی گمراه هستی (۱۸) و هنگامی که خواست دست به طرف کسی که دشمن هر دوی آنها بود دراز کند و با قدرت مانع او گردد، فریادش بلند شد و گفت: ای موسی می‌خواهی مرا هم بکشی، همان گونه که روز گذشته انسانی را به قتل رساندی؟ تو فقط قصد جباری و گردنکشی در روی زمین داری و نمی‌خواهی از مصلحان باشی (۱۹)

در این هنگام مردی از نقطه دور دست شهر با سرعت آمد و گفت: ای موسی این جمعیت (درباریان فرعون) شور می‌کنند که تو را بکشند. فوراً از شهر بیرون رو که من از خیرخواهان توام. (۲۰)

موسی از شهر بیرون رفت و در حالی که بیمناک و هر لحظه منتظر حادثه‌ای بود گفت: پروردگارا! مرا از این ستمکاران رهایی بخش. (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱۵

تفسیر: ص: ۵۱۵

بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ، حرف «باء» در کلمه «بما» ممکن است برای قسم باشد که جوابش حذف شده و در تقدیر چنین است: سوگند به نعمتهایی که به من عطا فرمودی آنها را به راه درست به کار برم و هرگز پشتیبان مجرمین نباشم.

و ممکن است که سببی باشد، یعنی به سبب نعمتهایی از نیرو و توانایی که به من عطا فرمودی، آنها را به کار نبرم مگر در یاری مؤمنان و نگذارم که یک نفر قبطی (کافر) بر یک بنی اسرائیلی پیروز شود.

يَتَرَقَّبُ، موسی هر آن در انتظار حادثه ناگواری بود. در انتظار این بود که او را دستگیر کنند و یا خبری از قتل قبطی به او برسد، زیرا او از فرعون و فرعونیان می‌ترسید بفهمند که این قتل کار او بوده است.

إِنَّكَ لَعَوِيُّ مُرِيِّنٌ، این عبارت را موسی به آن اسرائیلی گفت، زیرا او (روز گذشته) سبب قتل مردی شده بود و امروز نیز با مرد دیگری نزاع می‌کرد.

چون موسی نسبت به بنی اسرائیلی به رقت و رحم آمد، خواست به او کمک کند و آن قبطی را که دشمن هر دوی آنها بود با قدرت بگیرد و از او دورش کند.

کلمه «یبطش» یبطش به ضم «طاء» نیز خوانده شده است.

«جبار» به کسی گفته می‌شود که بدون در نظر گرفتن سرانجام و عاقبت کار، با ظلم و ستم به زدن و کشتن مردم اقدام کند. برخی گویند: «جبار» کسی است که نسبت به اوامر خداوند تکبر ورزد و تسلیم آنها نشود و چون آن قبطی به اسرائیلی و (به موسی) این مطلب را (که می‌خواهی مرا هم مانند مرد روز گذشته بکشی) گفت، راز موسی آشکار شد و خبر قتل منتشر گردید و به گوش فرعون رسید و فرعونیان تصمیم به قتلش گرفتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱۶

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى، گویند: آن مردی که آمد، مؤمن آل فرعون و پسر عموی فرعون بود، «۱» کلمه «یسعی» ممکن است مرفوع و صفت «رجل» باشد و ممکن است منصوب و حال برای «رجل» باشد، زیرا «رجل» به جمله «من اقصى المدينة» توصیف شده و ممکن است که این عبارت، صله برای «جاء» باشد که در این صورت کلمه «یسعی» تنها صفت است نه حال.

يَأْتِمُرُونَ بِحُكْمِكَ، یعنی ای موسی درباره تو مشورت می‌کنند. چنان که گویند: تأمر القوم و ائتمروا: آن گروه به شور و مشورت پرداختند.

کلمه «لک» صله برای ناصحین نیست بلکه بیان آن است.

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ، موسی (به سفارش آن مؤمن) از مصر بیرون رفت در حالی که بیمناک بود و هر آن در انتظار این بود که در راه مورد تعرض قرار گیرد یا به او برسند و دستگیرش کنند. لذا به خداوند توجه کرد و گفت: رب نجنی من فرعون و قومه پروردگارا مرا از دست فرعون و فرعونیان نجات ده.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۲ تا ۲۸] ص: ۵۱۶

اشاره

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ (۲۲) وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْبِقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدَرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ (۲۳) فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (۲۴) فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ قَالَ لَا تَحْزَنْ نَجُوتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۵) قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (۲۶)

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷) قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلِينَ قَضَيْتَ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (۲۸)

۱- مفسران نام، «مؤمن آل فرعون» را، «حزقیل» گفته‌اند. برخی «شمعون» و برخی «سمعان» نیز نامیده‌اند. ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۱۸، ص ۱۷۷-م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱۷

ترجمه: ص: ۵۱۷

هنگامی که به جانب شهر مدین، روی آورد، گفت: امید است که پروردگارم مرا به راه راست، هدایت فرماید (۲۲) و چون به چاه آبی حوالی شهر مدین رسید گروهی از مردم را دید که چهارپایان خود را سیراب می‌کنند و دو زن را دید که دور از مردان، مراقب گوسفندان خویشند. موسی به آنها گفت کار مهم شما چیست؟ آن دو زن گفتند ما گوسفندانمان را آب نمی‌دهیم تا چوپانها همگی از کنار چاه باز گردند، زیرا ما نمی‌توانیم با مردان نامحرم مخلوط شویم و پدر ما پیر مردی سالخورده و فرتوت است (۲۳)

موسی گوسفندان آنها را سیراب کرد، سپس به سوی سایه رفت و گفت: بارها! من به هر خیر و نیکی که تو برایم بفرستی نیازمندم (۲۴)

ناگهان یکی از آن دو زن، که با نهایت حیا راه می‌رفت، پیش او باز آمد و گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا پاداش سیراب کردن گوسفندان ما را به تو بپردازد. هنگامی که موسی پیش او (شعیب) آمد و سرگذشت خود را شرح داد شعیب گفت: هیچ نترس که از مردمان ستمکار نجات یافتی. (۲۵)

یکی از آن دو دختر گفت: ای پدر این مرد را استخدام کن، زیرا بهترین فردی را که می‌توانی به خدمت بگیری، کسی است که امین و توانا باشد (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱۸

شعیب گفت: می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به تو دهم که هشت سال مزدور من باشی و اگر ده سال را کامل کنی محبت کرده‌ای و نمی‌خواهم بر تو سخت بگیرم، به خواست خدا مرا از شایستگان خواهی یافت. (۲۷)

موسی گفت: این قرارداد من و تو است. هر کدام از دو مدت را که کامل کنم، ستمی بر من نیست و خدا به آنچه می‌گوییم وکیل

است. (۲۸)

تفسیر: ص: ۵۱۸

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ، واژه «تلقاء» به معنای برابر و روبرو است و مقصود این است (که چون موسی از مصر بیرون آمد) به طرف شهر «مدین» رو کرد، و آن شهر شعیب بود. «۱» ابن عباس گفته است: موسی در حالی بیرون رفت که راه را نمی‌دانست و فقط امید به پروردگارش داشت که او را راهنمایی و از سرگردانی حفظ کند.

سَوَاءَ السَّبِيلِ، یعنی وسط راه.

برخی گویند: موسی با ترس و بیم «۲» بیرون رفت، و با برگ درختان و گیاهان تغذیه و زندگی می‌کرد.

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ، آب مدین چاهی بود در نزدیکی این شهر که مردم چارپایان را از آن سیر آب می‌کردند. و منظور از ورود به آب این است از راهی که آمد به چاه آب رسید.

۱- مدین نام شهری است که شعیب در آن می‌زیست و در جنوب شامات و شمال حجاز قرار دارد و تا مصر هشت روز راه است. این شهر امروز به نام «معان» یکی از شهرهای کشور اردن است. تفسیر نمونه ۱۶/ ۶۰ با تصرف - م.

۲- در تفسیر کشاف به جای (خائفا) (خافیا) گفته شده، یعنی موسی پابرهنه خارج شد.

تفسیر کشاف، ج ۳- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱۹

وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ، در دهانه چاه و جایی که از آن آب بر می‌دارند مردمان مختلف بسیاری را دید که جمع شده‌اند [و چارپایان خود را آب می‌دهند].

وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ، جایی پایین‌تر و کنار آن مردمان، دو زن را دید که از گوسفندان خود مراقبت می‌کنند.

واژه «تذودان» از ماده «زود» به معنای دور راندن و جلوگیری کردن است و مقصود این است که آن دو زن مایل نبودند و نمی‌گذاشتند که گوسفندانشان به آب نزدیک شود. برخی گویند که آنها نمی‌توانستند گوسفندهای خود را آب دهند، زیرا مردان و شبانانی که آن جا بودند قوی‌تر از آن دو زن بودند.

قَالَ مَا خَطْبُكُمَا، کلمه «خطب» در اصل مخطوب و به معنای مقصود و مطلوب است. و مفهوم عبارت این است که موسی به آن دو زن گفت: مقصود شما از جلوگیری گوسفندانتان چیست؟

حَتَّى يُصِيبَ الرِّعَاءَ، عبارت «یصدر» مصدر، [از باب ثلاثی مجرد] نیز خوانده شده است و در این صورت معنا این است که صاحبان گوسفندان از آبشخور بیرون روند. و کلمه «رعاء» جمع راعی [به معنای شبان] است مانند: صیام و قیام [که جمع صائم و قائم است].

فَسَقَى لَهُمَا، موسی به خاطر آن دو زن گوسفندان آنها را سیر آب کرد.

و روایت شده است که چوپانان سنگی را بر دهانه چاه گذاشته بودند که کمتر از هفت مرد نمی‌توانستند آن را بردارند، برخی گویند کمتر از ده مرد و برخی تا چهل مرد گفته‌اند، ولی حضرت موسی به تنهایی آن را برداشت و از آنها دلوی خواست آنها دلوشان را که کمتر از ده مرد نمی‌توانست آن را از چاه بکشد به او دادند، موسی به تنهایی با کشیدن یک دلو پر از آب تمام گوسفندان آن دو را آب داد و آنها را خارج کرد. این کار را برای این کرد که فطرتا به انجام کارهای نیک و کمک به ضعیفان و بیچارگان علاقمند بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲۰

برای سه فعل «یسقون» و «تذودان» و «لانسی» در آیه مبارکه مفعول گفته نشده است، زیرا هدف و مقصود اصل فعل بوده است نه مفعول آن.

دلیل مطابق بودن جواب آنها با سؤالی که از آنها شده بود این است که موسی از آنها سبب جلوگیری گوسفندانشان را از ورود به آبشخور پرسیده بود و آن دو در جواب گفتند سبب آن این است که آنها در برابر چوپانان مرد، ضعیف و ناتوانند و ناگزیر باید صبر کنند تا کار مردان تمام شود و گوسفندان خود را از آبشخور خارج کنند. (بعد آنها وارد شوند).

وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ، پدر ما پیر مرد سالخورده‌ای است که نمی‌تواند خودش گوسفندان را آب دهد. و گویا این مطلب را گفتند تا هم به کنایه از موسی برای آب دادن گوسفندانشان کمک بخواهند و هم نشان دهند که چون کسی را ندارند ناگزیرند خودشان این کار را انجام دهند.

ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ، سپس از شدت گرما و در حال گرسنگی (و خستگی) به سایه درخت سمره «۱»، پناه برد.

فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ، هر خیر و نعمتی که به من عطا فرمایی چه کم باشد و چه زیاد، من به آن نیازمندم. و چون لفظ «فقیر» به معنای سائل و طالب است به وسیله «لام» متعدی شده است.

روایت شده است که: موسی در حالی که از فرط لاغری سبزی گیاهان از شکمش پیدا بود، این درخواست را کرد و مقصودش جز نان و طعامی که بخورد چیز دیگری نبود.

عبارت «عَلَى اسْتِخْيَاءٍ» در محلّ حال است، یعنی آن زن، با شرم و حیای بسیار می‌آمد اصل داستان این است که چون دختران شعیب جلوتر از چوپانان و زودتر از

۱- سمره، درخت طلع، نوعی افاقیا، مغیلان، ترجمه منجد الطلاب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲۱

روزهای دیگر، با سیر بودن کامل گوسفندان و پستانهای پرشیر آنها، پیش پدر برگشتند، پدر علت را پرسید، آن دو گفتند: مرد نیکوکاری را یافتیم که بر ما ترحم کرد و گوسفندان ما را آب داد. شعیب به یکی از آنها گفت: او را پیش من بیاورید، از این رو یکی از آنها پیش موسی برگشت (سفارش پدر را گفت) موسی در پی دختر براه افتاد، در بین راه متوجه شد که باد لباس دختر را به بدنش می‌چسباند و اندام او را نمایان می‌سازد (از آن جا که عصمت و عفت موسی اجازه دیدن چنین منظره‌ای را نمی‌داد) به دختر گفت: تو از پشت سر من بیا و با گفتارت مرا راهنمایی کن.

هنگامی که موسی سرگذشت خود را شرح داد، شعیب به او گفت: نترس! فرعونیان به سرزمین ما تسلطی ندارند کلمه «قصص» مصدر است و به معنای مقصود و خود سرگذشت است.

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا، آن دختری که به پدر گفت: موسی را اجیر کن، دختر بزرگتر بوده و همو بود که به سراغ موسی رفت و بعدا هم با او ازدواج کرد.

روایت شده است که شعیب به دخترش گفت: از کجا دانستی که او قوی و امین است؟ دختر رویداد بلند کردن سنگ، کشیدن دلو سنگین، و این که موقع رساندن پیام پدرش او سرش را به زیر افکنده بود و این که به او دستور داد که از پشت سرش حرکت کند، همه را برای پدر باز گو کرد.

این سخن دختر (که به پدرش گفت: بهترین کسی را که اجیرش گرفته‌ای توانا و امین است) سخنی است بسیار حکیمانه و جامع و کامل، زیرا هر گاه در انجام کاری امانت و کفایت و توانایی باشد، مقصود حاصل است.

عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَّاجٍ، به این که هشت سال برای من کار کنی. «تأجرنی» از، أجرته می‌باشد یعنی اجیر او شدم و عبارت

«ثمانی حجج» ظرف زمان برای آن است.

فَإِنْ أَتَمَّمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ، تمام کردن ده سال به اختیار تو است و من تو را در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲۲

انجام دو سال اضافه بر هشت سال ملزم نمی‌کنم، لکن اگر تو آن را به اتمام رسانی کار نیکی است که به قصد قربت انجام داده‌ای.

وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ، و من نمی‌خواهم که، با لازم کردن اتمام ده سال، کار بر تو سخت و مشکل شود.

مِنَ الصَّالِحِينَ، بزودی خواهی دید که من در معامله از نیکوکارانم و هرگز بر تو سختگیری نخواهم کرد.

لفظ «ذلک» مبتدأست و عبارت «بَيْنِي وَبَيْنَكَ» خبر آن است، یعنی موسی گفت:

آنچه را که تو گفتی و انجام کارهایی را که بر عهده من قرار دادی، میان من و تو ثابت و برقرار است و من خلاف آن نخواهم کرد.

أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَصَيْتُ فَلَا عُيُودَانَ عَلَيَّ، هر کدام از این دو مدت هشت سال یا ده سال را که انجام دهم، بر من ستم و الزامی نباشد (و

در انجام آن آزاد باشم) حرف «ما» تأکید برای زمان مبهم است. و «أَيَّ» در چنین مواردی زائد است. کلمه «وکیل» به کسی گفته

می‌شود که کار به او سپرده شود و در این مورد چون به معنای شاهد و ناظر استعمال شده است، به وسیله «علی» متعدی شده است.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۹ تا ۳۵] ص: ۵۲۲

اشاره

فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ

النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۲۹) فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

(۳۰) وَ أَنْ أَلْقِيَ عَصَاكَ فَلَمَّا رآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ (۳۱) اسْلُكْ يَدَكَ

فِي جَيْبِكَ تَخَرُّجَ بَيْضَاءٍ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا

فَاسِقِينَ (۳۲) قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يُقْتَلُونِ (۳۳)

وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۳۴) قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا

سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَ مَنْ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲۳

ترجمه: ص: ۵۲۳

هنگامی که موسی مدت قرارداد خود را به پایان رسانید، و همراه خانواده‌اش از پیش شعیب به سوی مصر حرکت کرد [در شبی

تاریک و هوایی سرد و هنگامی که وضع حمل همسرش فرا رسیده بود] آتشی از دور دید به خانواده‌اش گفت: این جا درنگ کنید

که آتشی به نظرم رسید، من می‌روم شاید خبری برای شما بیاورم، یا شعله آتشی که با آن گرم شوید (۲۹)

هنگامی که موسی به آتش نزدیک شد، ناگهان از ساحل راست آن وادی، در آن سرزمین مبارک و پر برکت، از درختی ندایی

رسید که ای موسی! منم خدای یکتا و پروردگار جهانیان (۳۰)

در این مقام عصای را بیفکن، چون عصا را افکند و به آن نگریست، دید مانند ماری بزرگ با سرعت حرکت می‌کند، موسی چنان

ترسید که پا به فرار نهاد و پشت سر خود را هم نگاه نکرد، به او خطاب شد ای موسی برگرد و نترس که تو در امان هستی (۳۱)

دست را در گریبان فرو بر و بیرون آور تا بدون هیچ عیب و نقصی، روشن و درخشان گردد و دستهای را بر سینه‌ات بگذار تا ترس و وحشت از تو دور شود، این عصا و ید بیضاء دو ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲۴
 برهان و دو معجزه‌اند بر رسالت به سوی فرعون و فرعونیان که قومی فاسق و نابکارند (۳۲)
 موسی گفت: پروردگارا من از آنها یک تن را کشته‌ام می‌ترسم، که به خونخواهی، مرا به قتل برسانند (۳۳)
 و برادرم «هارون» زبانش از من فصیحتر است، او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند که می‌ترسم این فرعونیان مرا سخت تکذیب کنند (۳۴)
 خداوند فرمود: به وسیله برادرت بازوان تو را بسیار قوی می‌کنیم و به شما قدرت و تسلط می‌دهیم و به برکت آیات ما هرگز به شما دست نمی‌یابند، شما و پیروانتان پیروزید. (۳۵)

تفسیر: ص: ۵۲۴

واژه «جدوه» با حرکت‌های سه گانه (فتحه، ضمه، کسره) خوانده شده است، زیرا هر سه حرکت در آن صحیح است و آن قطعه چوب بزرگی است که بر سر آن آتش باشد.

حرف «من» اولی (من شاطی) و دومی (من الشجره) هر دو برای ابتداست، یعنی صدا از ابتدای وادی و از طرف درخت آمد.
 عبارت «مِنَ الشَّجَرَةِ» برای «مِن شَاطِئِ الْوَادِ» بدل اشتمال است، زیرا درخت در کناره وادی روییده بود [بنا بر این آن محل، شامل درخت بوده است].

واژه «رهب» به معنای ترس، و «جناح» در این جا به معنای دست است، زیرا دست انسان به منزله دو بال پرنده است و هر گاه فردی دست راستش را زیر بازوی چپش بگذارد دستش را به خود چسبانده است. «مِنَ الرَّهْبِ» به خاطر رهب و ترس، یعنی هر گاه هنگام دیدن مار ترسیدی دستت را به سینه‌ات بگذار.

فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ، لفظ «ذانک» هم با تخفیف نون و هم با تشدید آن خوانده شده، در صورت تخفیف تشبیه «ذاک» و در صورت تشدید تشبیه «ذک» است.

«برهانان» به معنای دو حجت است و چون حجت مطلب روشن و آشکار است آن را برهان هم می‌گویند چنان که به زن سفید چهره می‌گویند: امرأه برهره و به مردی ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲۵

که با دلیل و برهان باشد می‌گویند: أبره الرجل و همچنین است کلمه سلطان که چون مفهوم روشنی و وضوح دارد به حجت نیز گفته می‌شود و سلطان مشتق از سلیط است که به معنای روغن زیتون می‌باشد.

رَدَاءٌ، اسم چیزی است که از آن کمک گرفته می‌شود (بر وزن) فعل به معنای مفعول به مانند «دفع» که به معنای ما یدفأ به و نام هر چیز گرم کننده است. شاعر گفته است:

و ردئی کلّ أبيض مشرفی شحید الحدّ عضب ذی فلول (۱)

این کلمه به صورت ردا، به تخفیف و بدون همزه، نیز خوانده شده است.

عبارت «يُصَدِّقُنِي» هم به رفع و هم به جزم خوانده شده است. در صورت اول صفت «ردأ» و در صورت دوم جواب «أرسله» است و این مانند عبارت ولینا یرثنی است که یرثنی به جزم نیز خوانده شده است و هر دو صورت یکی است.

و مقصود از تصدیق این است که هارون با زبان گویای خود، حق را، روشن بیان کند و با کافران مجادله و آنها را قانع سازد چنان که سخنگوی ماهر و بلیغ، چنین می‌کند، و همین کار جاری مجرای تصدیق است، هم چنان که برهان و دلیل سخن را ثابت و آن را تصدیق می‌کند.

و ممکن است مراد این باشد که هارون سخنان موسی را طوری روشن و آشکارا بیان کند که حتی افرادی را که حضرت موسی، می‌ترسید تکذیبش کنند، او را تصدیق کنند و چون سبب این تصدیق، هارون بود، عمل تصدیق بطور استعاره و کنایه به او نسبت داده شده است. دلیل بر این معنا این است که حضرت موسی

۱- یار و حافظ من شمشیر درخشان و تیز مشرفی است که در لبه تیز آن، بر اثر ضربات دشمنان رخنه‌ها و شکستگی‌هایی ایجاد شده است (مشرف قریه‌ای است در یمن و بعضی گویند در شام است، کشاف، ج ۳، ص ۴۰۹).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲۶
گفت: می‌ترسم که مرا تکذیب کنند.

قَالَ سَيَنْشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ، چون واژه «عضد» (بازو) باعث نیرومندی و استواری دست است، مفهوم آیه مبارکه این است که ما بزودی تو را به وسیله برادرت، تقویت و تأیید می‌کنیم و او را در نبوت و رسالت همراه و همدم تو قرار می‌دهیم. چنان که شاعری به نام طرفه گفته است:

أَبْنِي لَيْنَا لَسْتُمَا بِيدِ إِلَّا يَدَا لَيْسَتْ لَهَا عَضُدٌ (۱)

وَنَجْعَلُ لَكُمْ سُلْطَانًا، لفظ «سلطان» ممکن است به معنای سلطه و برتری و یا به معنای حجت و برهان باشد، بنا بر این معنای عبارت این است که ما برای شما، در تمام مراحل، حجت و برهان و یا سلطه و برتری قرار می‌دهیم.
در عبارت «بِأَيَاتِنَا» چهار احتمال داده می‌شود از این قرار:

۱- متعلق به جمله «نَجْعَلُ لَكُمْ سُلْطَانًا» می‌باشد، یعنی به وسیله آیات خود به شما برتری می‌دهیم.

۲- یا متعلق به «فَلَا يَصِلُونَ» است، یعنی ما به وسیله آیات خود، مانع آنها می‌شویم و از آنها جلوگیری می‌کنیم.

۳- یا متعلق به «غالبون» است و آن را بیان می‌کند، یعنی به وسیله آیات ما شما پیروز می‌شوید. و در این صورت نمی‌توان آن را صله قرار داد، زیرا صله بر موصول مقدم نمی‌شود.

۴- و یا در تقدیر اذها بآیاتنا بوده و فعل اذها حذف شده است.

(۱) ای فرزندان لبنا (نام کنیزی است) شما در نیرومندی مانند دست سالم نیستید، بلکه مانند دست بدون بازوید، شاعر، این گروه را به سبب این که کنیز زاده هستند، سرزنش می‌کند. پانویست تصحیح استاد گرجی ۳/ ۲۱۹.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲۷

[سوره القصص (۲۸): آیات ۳۶ تا ۴۲] ص: ۵۲۷

اشاره

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرٍ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى (۳۶) وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۳۷) وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَيْرِحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۳۸) وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ (۳۹) فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۴۰) وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ (۴۱) وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ (۴۲)

ترجمه: ص: ۵۲۷

هنگامی که موسی با معجزات و آیات روشن ما، به رسالت، به سوی فرعونیان آمد گفتند: این چیزی جز سحری ساختگی نیست که به دروغ به خدا بسته شده، ما از نیاکان خود چنین چیزی نشنیده‌ایم (۳۶)

موسی گفت: خدای من به حال کسی که با هدایت از پیش او آمده است و کسانی که عاقبت نیک سرای دنیا و آخرت از آن اوست آگاهتر است، مسلماً ستمکاران هرگز رستگار نخواهند شد (۳۷)

فرعون گفت: ای گروه درباریان، من جز خودم خدایی برای شما نمی‌دانم، ای هامان بر گل (خشت) آتشی بیفروز و آجر بساز و برای من برج آسمان خراشی درست کن تا از خدای موسی با خبر شوم، هر چند گمان می‌کنم که او از دروغگویان است (۳۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲۸

سرانجام فرعون و لشکریانش به ناحق در زمین کبر ورزیدند و از فرمان حق سرکشی کردند و پنداشتند که به سوی ما باز نمی‌گردند (۳۹)

ما نیز فرعون و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم، پس بنگر که پایان کار ستمکاران چگونه بود (۴۰)

و ما آنها را از پیشوایان گمراهان و دعوت کنندگان به دوزخ قرار دادیم و روز رستاخیز یاری نخواهند شد (۴۱)

در این جهان، پیاپی لعنشان کردیم و روز قیامت هم از زشت رویانند. (۴۲)

تفسیر: ص: ۵۲۸

إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرٍ، سحری که ساختگی و دروغ بودن آن آشکار است و معجزه‌ای از طرف خدا نیست. عبارت «فی آبائنا» حال است برای «هذا» و در اصل، کائنا فی زمان آبائنا بوده است، یعنی آنچه را که تو ادعا می‌کنی، شنیده نشده است که در زمان نیاکان ما وجود داشته باشد.

وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِي، پروردگار من از شما داناتر است به فردی که شایستگی مقام نبوت را دارد و به کسی که او را برای هدایت (بشر) مبعوث می‌کند. منظور حضرت موسی خودش بود. و اگر فردی، آن طور که شما گمان می‌کنید، دروغگو و مفتری باشد، هیچ گاه اهلیت و شایستگی مقام نبوت را نخواهد داشت [و خداوند او را به رسالت مبعوث نمی‌کند]، زیرا پروردگار بی‌نیاز و حکیم است و هرگز دروغگویان و ساحران را به رسالت نمی‌فرستد.

لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ، و ستمکاران پیش خداوند رستگار نمی‌شوند. مقصود از «عاقِبَةُ الدَّارِ» همان سرانجام خوب و بهشت است، چنان که آیه ذیل بر همین معنا دلالت دارد: أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ، جَنَّتْ عَدْنٍ، «آنان کسانی هستند که پایان و جایگاه نیک از آن آنها است و آن (جایگاه)، بهشتهای عدن است». (رعد ۲۲-۲۳) مقصود از واژه «الدَّار» دنیا و آخرت است. و منظور از عاقبت آن این است که آن سرا برای بنده به رحمت و رضوان و بهشت پایان یابد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲۹

(برخی از قراء (ابن کثیر) «۱» عبارت «وَقَالَ مُوسَى» را «قال موسی» بدون «واو»، خوانده است.

کلمه «تکون» هم با «تاء» و هم با «یاء» (یکون) خوانده شده است.

فَأَوْقَدَ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ، ای هامان بر گل (خشت) آتش بیفروز و آجر درست کن و برای من بنا و قصری بسیار بلند (آسمان خراش) بساز، تا شاید از خدای موسی آگاهی یابم و او را ببینم. فرعون این سخن را به منظور فریب دادن مردم عوام گفت و خواست به آنها بفهماند که خدای موسی هم مانند خودش احتیاج به مکان دارد.

مقصود فرعون که گفت: ما علمت (من نمی‌دانم) یا نفی وجود و ذات خدایی غیر از خودش است، یعنی غیر از من خدایی وجود ندارد و یا منظور این است که وجود خدایی غیر از من معلوم و مسلم نیست و برای اطلاع از آن [و این که وجودش مسلم شود یا نه] باید صعود کرد و بالا رفت.

هر موجودی که غیر از خدا تکبر کند، بدون حق و شایستگی ادعای بزرگواری کرده است زیرا این خداوند بزرگ است که در کبریایی و شأن مقام به نهایت درجه است و او متکبر واقعی و حقیقی است. از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که خداوند می‌فرماید:

الكبرياء ردائی و العظمة إزاری فمن نازعنی واحدا منهما ألقیته فی النار. (۲)
عبارت «يُرْجَعُونَ» هم با ضمّه و هم با فتحه «یرجعون» خوانده شده است.

۱- تفسیر کشاف ج ۴۱۱.

۲- بزرگی ردای من و عظمت لباس من است هر کس در اینها با من منازعه کند او را به آتش می‌افکنم. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۳۰

فَأَخَذْنَا وَ جُنُودَهُ فَبَدَّنَاهُمْ فِي النَّارِ، مفهوم این فراز از آیه مبارکه، بر عظمت و بزرگی و قدرت خداوند، دلالت دارد. خداوند فرعون و فرعونیان را با همه کثرت افراد و شوکت و قدرت ظاهری و دنیایشان، به یک مشت خاک، که فردی بردارد و به دریا پرتاب کند، تشبیه فرموده است.

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً، ما فرعون و لشکریانش را دعوت کننده به آتش نامیدیم و گفتیم که آنها پیشوایان دعوت کنندگان به دوزخند. و این مورد مانند این است که بگویی:

جعله بخيلا (یعنی او را بخیل خواند) و گفت: او بخیل است. و معنای کلی عبارت این است که آنها (فرعونیان) مردم را به کارهایی، مانند کفر، نافرمانی از خدا، فساد که نتیجه آن دوزخ است، دعوت می‌کردند.

و ممکن است معنی این باشد که ما آنها را خوار و بدبخت کردیم و نیکبختی و رحمت خود را از آنها بازداشتیم تا این که پیشوایان کفر شدند و خداوند کسی را از رحمت خود محروم می‌کند که می‌داند رحمت به حال او فایده‌ای ندارد و چنان تصمیم بر کفر گرفته که دیگر آیات و انذار، در او تأثیری ندارد. بنا بر این گویی خداوند فرموده است: آنها به کفر خود مصمم بودند تا این که پیشوایان کفر و دعوت کنندگان به آن شدند و اگر چنین نبود ما هرگز آنها را خوار و بدبخت نمی‌کردیم.

و يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصُرُونَ، و روز رستاخیز کسی آنها را یاری نمی‌کند.

هُمْ مِنَ الْمُقْبُوحِينَ، آنها (در روز قیامت) از مطرودین و رانده‌شدگان از رحمت خداوند.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۴۳ تا ۵۰] ص: ۵۳۰

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۳) وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَ مَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۴۴) وَ لَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَ مَا كُنْتَ ثَاوِيًّا فِي أَهْلِ مِدْيَنَ تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ لَكِنَّا كُنَّا مُرْسَلِينَ (۴۵) وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَ لَكِن رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۶) وَ لَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمْتْ أَيْدِيَهُمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنْ

الْمُؤْمِنِينَ (۴۷)

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ (۴۸) قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۹) فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعِيْرَ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۳۱

ترجمه: ص: ۵۳۱

ما پس از آن که گروه‌هایی از امت‌های نخستین را (به کیفر کفرشان) هلاک کردیم، به موسی برای بصیرت و رحمت و هدایت مردم، کتاب (تورات) را عطا کردیم، باشد که مردم متذکر شوند (۴۳)

ای رسول ما آن هنگام که ما به موسی مقام نبوت و فرمان الهی را عطا کردیم، تو در جانب غربی (کوه طور) و از شاهدان این ماجرا نبودی (۴۴)

و ما نسلهایی با زندگیهای طولانی و عمر دراز آفریدیم و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۳۲

تو هرگز میان مردم مدین اقامت نداشتی تا سرگذشت آنان را برای مردم خودت بگویی و این ماییم که رسولان را می‌فرستیم (۴۵)

تو در طرف طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم، ولی از در رحمت جریان را به تو خبر دادیم تا مردمی را که قبل از تو انذار کننده‌ای برای آنها نیامده بود، انذار کنی، شاید متذکر گردند (۴۶)

هر گاه ما پیش از فرستادن پیامبری آنها را به خاطر اعمالشان کیفر می‌کردیم، می‌گفتند: پروردگارا چرا رسولی برای ما نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم (۴۷)

هنگامی که حق از جانب ما برای آنها آمد، گفتند چرا مانند همان معجزاتی که به موسی داده شده به این پیامبر داده نشده؟ آیا مردمانی این چنین (بهانه جو) به موسی و معجزاتش کافر نشدند؟ و نگفتند که اینها سحر است و این دو (موسی و هارون) ساحرند، و ما به همه کافریم (۴۸)

به آنان بگو: اگر راست می‌گویید از جانب خدا کتابی بیاورید که از این دو کتاب (قرآن و تورات) هدایت کننده‌تر باشد تا من از آن پیروی کنم (۴۹)

پس هر گاه این پیشنهاد تو را نپذیرند بدان که آنها از هوسهای خود پیروی می‌کنند و آیا گمراه‌تر از آن کس که راه هدایت الهی را نپذیرفته و پیروی هوای نفس کرده است، کسی پیدا می‌شود؟ بی‌تردید خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند. (۵۰)

تفسیر: ص: ۵۳۲

بَصَائِرٍ لِلنَّاسِ، «بصائر» به عنوان حال، منصوب است و مفرد آن بصیرت است که به معنای نور و روشنایی دل است که به وسیله آن دل می‌بیند (و درک می‌کند) هم چنان که بصر به معنای نور و روشنایی چشم است که چشم به وسیله آن می‌بیند و مقصود این است که ما کتاب را فرستادیم در حالی که روشن کننده دلها است و راهنما و رحمت برای کسانی است که به آن ایمان بیاورند.

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعُرْبِ، مقصود از «غربی» مکانی است که در سمت غرب کوه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۳۳

طور واقع است و آن جایی است که میقات موسی علیه السلام در آن واقع شد. در این آیه مورد خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله است، یعنی ای پیامبر صلی الله علیه و آله تو در جایی که ما به موسی وحی کردیم نبودی و از مشاهده کنندگان وحی هم نبودی تا با دیدن آن از جریان امر واقف شوی.

وَ لَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا، لکن ما پس از زمان وحی موسی تا زمان تو، قرنهای بسیاری را پدید آوردیم.

فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ، مدت انقطاع وحی تا این زمان که تو به وجود آمدی طول کشید و علم و آثار انبیاء و فرامین الهی همه فراموش شد، پس تو را به پیامبری برانگیختیم و سرگذشت موسی و پیامبران دیگر را به تو وحی و الهام کردیم.

وَ مَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ، و تو در میان ساکنان «مدین» که شعیب و پیروان او بودند، اقامت نداشتی.

تَتَلَّوْا عَلَيْهِمُ آيَاتِنَا، تا آیات ما را از آنها یاد گرفته باشی و برای مردم خودت قرائت کنی. - مقصود از آیات آیه‌هایی هستند که در آنها داستان شعیب و قوم او بیان شده است - بلکه این ما هستیم که تو را به رسالت فرستادیم و آیات مربوط به آنها را به تو آموختیم و سرگذشت پیشینیان را به تو خبر دادیم.

وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا، شبی که موسی به مناجات آمد و ما او را ندا دادیم، تو در طرف کوه طور نبودی [تا شاهد و ناظر باشی] و لکن ما از در رحمت و لطف و مهربانی، آن رویداد را به تو آموختیم تا به وسیله آن قوم خودت را که عربها هستند، انذار و بیم دهی، آنان که پیش از تو، در زمان فترت نبوت یعنی فاصله زمانی میان تو و عیسی که پانصد و پنجاه سال است، برای آنها رسول و انذار کننده‌ای نیامده است و مانند این مورد است این آیه مبارکه: لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤَهُمْ، «تا گروهی را انذار کنی که پدرانشان انذار نشدند» (یس / ۶).

«لولا» ی نخست (لَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ) امتناعیه است و جواب آن حذف شده [یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۳۴

لما أرسلنا إليهم رسولاً] و «لولا» ی دوم (لَوْ لَا أُرْسِلَتْ) تحضیضیه است.

یکی از دو حرف «فاء» عاطفه و دیگری جواب «لولا» ست و چون «لولا» ی تحضیضیه مانند «امر» باعث و محرک کار است، در حکم امر است [و نیاز به جواب دارد] و حاصل معنای آیه این است که اگر هنگامی که آنها به سبب کفرشان، به کیفر می‌رسند و عقاب می‌شوند نمی‌گفتند: چرا برای ما رسولی نفرستادی و با این گفتار علیه ما حجت نمی‌آوردند، هرگز رسولی برای آنها نمی‌فرستادیم. بنا بر این مراد این است که ارسال رسول، برای اتمام و الزام حجت بر آنها است و برای این است که پس از ارسال رسل، مردم علیه خدا حجتی نداشته باشند، لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ (نساء / ۱۶۵) یا این که بگویند: ما جاءنا من بشيرٍ ولا نذيرٍ، «برای ما رسولی که بشارت و بیم دهد، نیامد» (مائده / ۱۹) و نیز بگویند: لَوْ لَا أُرْسِلَتْ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذَلَ وَ نَخْزِي، «چرا پیش از آن که بدبختی و مصیبت کفر گرفتار شویم، برای ما رسولی نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم».

(طه / ۱۳۴).

چون بیشتر کارها به وسیله دست انجام می‌شود، این موضوع چنان گسترش یافته است که تمام کارها را به دست (ید) نسبت می‌دهند هر چند مربوط به اعضای دیگر باشد، بنا بر این در آیه شریفه عمل کفر و پی آمدهای آن که مربوط به عقیده و کار دل است، به دست (ید) نسبت داده شده است.

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ، مقصود از حق، پیامبر گرامی است که نبوت آن حضرت به وسیله معجزات و آیات الهی تصدیق شده است.

قَالُوا لَوْ لَا أُوْتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى، مشرکان، از روی عناد و بهانه جویی گفتند:

چرا به این پیامبر آنچه را از معجزه‌ها که به موسی داده شده بود، مانند شکافتن دریا، اردها شدن عصا، یک مرتبه نازل شدن کتاب و جز آن از پیشنهادهای آنها که بر اساس سختگیری و دشمنی مطرح می‌شد، داده نشده است؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۳۵

أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى، مراد این است که این کافران مکه هم از جنس همان کافران زمان موسی هستند، رفتار، عناد و بهانه جویهای اینها هم مانند آنهاست که معجزات موسی را انکار کردند و گفتند: موسی و هارون دو ساحری هستند که کمک کننده و پشتیبان یکدیگرند.

سِحْران، آن دو صاحب سحرند و برای مبالغه در توصیف به سحر، آنها را عین سحر قرار دادند و ممکن است که مراد آنها دو گونه سحر باشد.

وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ، ما به هر یک از این دو پیامبر (موسی و محمد صلی الله علیه و آله) کافریم.

«من قبل» این عبارت به «أ و لم یکفروا» متعلق است ولی اگر آن را به فعل «أوتی» متعلق بدانیم، معنای آیه، به این باز می‌گردد که این کافران و مردم مکه بودند که این سخنان را می‌گفتند و هم چنان که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و قرآن کافر شدند، به موسی و تورات نیز کافر شدند و گفتند این دو نفر (حضرت محمد و حضرت موسی) دو ساحری هستند که یکدیگر را کمک می‌کنند و یا (قرآن و تورات) دو کتابی هستند که هر دو سحرند. و این جریان هنگامی بود که گروهی را پیش رؤسا و علمای یهود فرستادند تا درباره حضرت محمد از آنها بپرسند که آیا او برستی پیامبر است؟ آنها در پاسخ گفتند: صفات و خصوصیات او در تورات آمده است. پس از این پاسخ مشرکان مکه این گفته‌ها را اظهار داشتند.

هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا، (ای پیامبر به منکران بگو: پس شما کتابی از پیش خدا بیاورید) که از تورات و قرآن که بر موسی و بر من نازل شده است، هدایت کننده تر باشد.

فَإِنْ لَمْ يَشِ تَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ، اگر پیشنهاد تو را انجام ندادند و نتوانستند چنین کتابی را بیاورند، بدان که ملزم به قبول دعوت تو هستند و بر ادعای خود هیچ حجتی ندارند مگر پیروی از هوسها و هوای نفس.

پس از آن می‌فرماید: و من أضلّ ممّن اتبع هواه بغير هدی من الله، و هیچ فردی از کسی که در دین خود تنها از هوای نفس پیروی کند و از رحمت و هدایت خدا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۳۶

محروم باشد، گمراه تر نیست.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ، خداوند به گروهی که در ستمکاری ثابت قدمند لطف و مهربانی نمی‌کند و آنها را ارشاد و راهنمایی نمی‌فرماید.

عبارت «بغير هدی» در محلّ حال است و به معنای «مخدولا» می‌باشد (یعنی در حالی که از رحمت و هدایت خدا محرومند).

[سوره القصص (۲۸): آیات ۵۱ تا ۵۸] ص: ۵۳۶

اشاره

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۱) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (۵۲) وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (۵۳) أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ الَّتِي سَيَنِيئُهُمْ بِمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۵۴) وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (۵۵)

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۵۶) وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَنخَطِفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷) وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا

فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ (۵۸)

ترجمه: ص: ۵۳۶

ما آیات قرآن را پیوسته و یکی بعد از دیگری برای (هدایت) آنها آوردیم تا مگر متذکر شوند (۵۱) کسانی که ما پیش از این به آنها کتاب آسمانی داده‌ایم به این قرآن ایمان می‌آورند (۵۲) ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۳۷ و هنگامی که (کتاب) بر آنها خوانده شود می‌گویند: به آن ایمان آوردیم، البته این قرآن حق است و از سوی پروردگار ما نازل شده است و ما پیش از این نیز مسلمان بودیم. (۵۳)

آنها کسانی هستند که به سبب صبر و شکیبایی که ورزیدند، دو بار اجر و پاداش دریافت می‌دارند آنها به وسیله نیکیها بدیها را دور می‌کنند و از آنچه روزی آنان کرده‌ایم انفاق می‌کنند (۵۴)

هر گاه سخن لغو و بیهوده‌ای بشنوند از آن روی می‌گردانند و می‌گویند: اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست، سلام بر شما، ما هرگز طالب نادانان نیستیم (۵۵)

ای رسول ما تو نمی‌توانی هر کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند و او به آنان که قابل هدایتند، آگاه‌تر است (۵۶)

آنها گفتند: اگر ما هدایت و اسلام را با تو بپذیریم از سرزمینمان رانده می‌شویم، آیا ما حرم امنی را در اختیار آنها قرار ندادیم تا انواع نعمتها و میوه‌ها که ما روزیشان کردیم از هر طرف به سوی آن آورده شود، لکن بیشتر آنها نمی‌دانند (۵۷)

و چه بسیاری از شهرها و آبادیهای را که بر اثر فزونی نعمت مغرور شده و به هوسرانی و خوشگذرانی پرداخته بودند هلاک کردیم. و این خانه‌های ویران آنهاست و پس از آن جز عده معدودی کسی در آنها سکونت نکرد و تنها ما وارث آنها بودیم. (۵۸)

تفسیر: ص: ۵۳۷

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ، ما مطالب این قرآن را که وعد و وعید، عبرتها و اندرزهاست به دنبال یکدیگر و یکی پس از دیگری، به منظور این که بیندیشند و رستگار شوند، برای آنها آوردیم، یا این که ما قرآن را در چنین هیأتی که شکلهای متنوع آن به صورت مجموعه‌ای کامل و پیوسته به هم بود، بر آنها نازل کردیم.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ، ضمیر «من قبله» یا به پیغمبر بر می‌گردد یا به قرآن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۳۸

و مقصود از کسانی که قبل از آمدن پیامبر یا قرآن به آن ایمان آورده‌اند مؤمنان اهل کتاب (یهود و نصاری) هستند، برخی گویند آنها چهل نفر از پیروان انجیل از حبشه بودند که با جعفر بن ابی طالب آمدند و هشت نفر از مردم شام بودند که یکی از آنها بحیرای راهب بود.

إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنا، علت ایمان آنها به قرآن، حق بودن آن است، زیرا هنگامی که قرآن به حق از سوی خداوند است لازم است که به آن ایمان آورند.

إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ، این عبارت نیز بیان گفتار مؤمنان اهل کتاب است که می‌گویند: ایمان ما به پیامبر یا به قرآن پیش از آن بوده است. و اسلام صفت هر فرد موحدی است که «وحی» را باور دارد و آن را تصدیق می‌کند.

أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا، «بما صبروا»، یعنی به سبب صبر آنها بر ایمان به تورات و ایمان به قرآن دو مرتبه مزد

می‌گیرند و ممکن است معنی این باشد که به خاطر صبر بر ایمان به قرآن پیش از نزول یا بعد از نزول آن و یا به خاطر صبر آنها بر اذیت و آزار مشرکان و اهل کتاب و مانند این مورد است آیه: ... يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ، «... تا خداوند از رحمتش دو بهره به شما عطا کند...» (حدید/ ۲۸) وَ يَدْرُؤْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ، مقصود این است که گناهان قبلی را به وسیله ایمان و اطاعت از خدا، از خود دور کردند و یا این که به وسیله مدارا و صبر، اذیت کافران را از خود دفع کردند.

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، سلام تودיעی و خدا حافظی است. حسن [بصری] گفته است: این کلمه میان مؤمنان علامت حلم است. لَا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ، ما خواهان مجالست و معاشرت با جاهلان و نادانان نیستیم.

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ، تو نمی‌توانی هر که را دوست داری از نزدیکانت و دیگران که ایمان نیاورند، داخل در ایمان آورندگان کنی، و لکن این خداست که هر که را بخواهد داخل در ایمان می‌کند و آن کسی است که خداوند می‌داند لطف و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۳۹

رحمت به حال او مفید و نافع است.

وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ و خداوند به حال کسانی که با لطف او هدایت می‌شوند داناتر است. پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بسیار علاقه‌مند بود که تمام مردم ایمان بیاورند و به نبوت او اقرار کنند، لذا خدای سبحان به او خبر داد که این کار از توانایی و قدرت تو خارج است.

برخی گویند: این آیه درباره حضرت ابو طالب وارد شده است، در حالی که از ائمه علیهم السلام روایت شده است که:

إِنَّ أَبَا طَالِبٍ مَاتَ مُسْلِمًا

«۱» امامیه نیز بر این مطلب، اجماع دارند. علاوه بر این شعرهای او از مبانی اسلامی و تصدیق بر نبوت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آکنده است.

وَقَالُوا إِنَّا نَتَّبِعُ الْهُدَى مَعَكَ نَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا، «نَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا» یعنی ما از سرزمینمان نفی بلد می‌شویم، از وطنمان بیرون رانده می‌شویم. برخی گویند که گوینده این سخن حرث بن عثمان بن نوفل بن عبد مناف است که گفت: ما افراد کمی هستیم و می‌ترسیم که اگر پیرو تو شویم و با عربها مخالفت کنیم ما را نفی بلد کنند.

أَوْ لَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا، خداوند در مقام رد گفته‌های کفار برآمد و گفت، آیا ما حرم را جای امنی برای آنها قرار ندادیم، در حالی که عربها در اطراف و بیرون آن به غارتگری و تجاوز می‌پرداختند، اینها در میان حرم، در امان بودند و نمی‌ترسیدند و نعمتها و میوه‌های گوناگون از هر سرزمینی به آنجا آورده می‌شد. بنا بر این آن زمان که کافر بودند و بتها را پرستش می‌کردند، خداوند، به خاطر حرمت حرم، روزی و امتیث را از آنها دریغ نکرد و به آنها عطا فرمود، اکنون اگر ایمان بیاورند و موحد شوند و پیامبر را تصدیق کنند چگونه آنها را در معرض نفی بلد و سلب امتیث قرار می‌دهد.

۱- براستی ابو طالب در حالی که مسلمان بود در گذشت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۴۰

اسناد و نسبت دادن امتیث به اهل حرم نسبت حقیقی و به خود حرم مجازی است.

کلمه «یجیبی» به معنای جمع کردن است، چنان که گویی: جیبت الماء فی الحوض (آب را در حوض جمع کردم).

واژه کلیت در جمله «تَمَرَاتٌ كُلُّ شَيْءٍ» به معنای کثرت و فراوانی است چنان که در این آیه آمده است: وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، «به ملکه سبا هر چه پادشاهان را لازم است داده شده بود» (نمل/ ۲۳).

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ، این فراز از آیه به کلمه «من لدننا» متعلق است و مقصود این است که افراد اندکی از آنها باور دارند که

این روزی و نعمتها از طرف خداوند است، ولی بیشتر آنها این مطلب را نمی‌دانند و اگر می‌دانستند، هنگامی که می‌خواستند به خدا ایمان بیاورند، هرگز از تبعید و نفی بلد نمی‌ترسیدند.

کلمه «رزقا» یا مفعول له، و یا مصدر [و مفعول مطلق] است، زیرا عبارت «يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ» و عبارت «و يرزق ثمرات كل شئ» یکی است [در این صورت که «یجیبی» به جای «یرزق» است «رزقا» می‌تواند مفعول مطلق آن باشد].
و كَمْ أَهْلَكْنَا، این عبارت برای ترساندن اهل مکه از سرانجام شرم کسانی است که در کفران نعمت خداوند و طغیان و ناسپاسی، به جای سپاس از نعمتها، مانند اینها بودند و چگونه خداوند آنها را با دیارشان هلاک و ویران کرد.

مَعِيشَتِهَا، نصب این کلمه یا به سبب حذف حرف جرّ و اتصال فعل است (به اصطلاح منصوب به نزع خافض است) مانند این آیه وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ، موسی از میان قومش هفتاد نفر برگزید، در اصل من قومه بوده (اعراف / ۱۵۵) یا به سبب ظرف منصوب است و ظرف زمان که مضاف بوده حذف شده است و تقدیر آن چنین است: بطرت آیام معیشتها مانند عبارت خفوق النجم (پنهان شدن ستاره) [که در تقدیر خفوق زمان النجم بوده است] و یا این که لفظ «بطرت» را به معنای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۴۱

غمطت [کوچک شمرد.] و کفرت [کفران کرد.] بدانیم.

واژه «بطرت»، به معنای سرکشی و سوء استفاده ثروتمند است از ثروت خود و آن این است که حقوق خدا را رعایت نکند. إِلَّا قَلِيلًا، افراد اندکی هستند که در آن جا ساکنند، در این مسکنها جز مسافر و رهگذر که یک روز یا چند ساعتی سکونت می‌کند کس دیگری ساکن نیست و این ماییم که وارث این مسکنها هستیم، و آن را به صورتی در آوردیم که هیچ کس در آن سکونت نمی‌کند، یا ما بودیم که آن مسکنها را ویران و با خاک یکسان کردیم.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۵۹ تا ۶۶] ص: ۵۴۱

اشاره

وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ (۵۹) وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۰) أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسِينًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۶۱) وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۶۲) قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ (۶۳)
وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ (۶۴) وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ (۶۵) فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ (۶۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۴۲

ترجمه: ص: ۵۴۲

پروردگار تو هرگز مردم شهرها را هلاک نمی‌کرد مگر پس از آن که در مرکز آن رسولی بفرستد تا آیات ما را بر آنان بخواند و ما هرگز هیچ دیاری را ویران نکردیم مگر آن که اهلش بیدادگر بودند (۵۹)
آنچه از نعمتهای این جهان که به شما ارزانی شده متاع و زینت این دنیا است و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است، آیا اندیشه نمی‌کنید (۶۰)

آیا کسی که ما به او وعده نیک بهشت دادیم، و البته به آن خواهد رسید، همانند کسی است که تنها متاع زندگی دنیا را به او ارزانی داشتیم، سپس روز قیامت، تهی دست برای حساب، احضار می‌شود (۶۱)

و به یاد آور روزی را که خداوند آنها را ندا می‌دهد و می‌فرماید: کجا هستند آن شریکانی که برای من می‌پنداشتید (۶۲) گروهی از پیشوایان کفر که فرمان عذاب درباره آنها مسلم شده است گویند: پروردگارا ما این مردم را گمراه کردیم همان گونه که خود گمراه بودیم، اینک از آنها بیزاری می‌جوییم، آنها از روی عقیده ما را نمی‌پرستیدند، بلکه هوای نفس خویش را پرستش می‌کردند (۶۳)

به آنها گفته می‌شود: آنان را که شریک خدا می‌پنداشتید بخوانید، آنها می‌خوانند ولی جوابی به آنها نمی‌دهند و چون عذاب الهی را می‌بینند، آرزو می‌کنند ای کاش، مانند مؤمنان، هدایت یافته بودند (۶۴)

و به یاد آور روزی که خداوند آنها را ندا می‌دهد و می‌فرماید: چگونه به پیامبران پاسخ دادید؟ (۶۵) در این هنگام همه اخبار بر آنها پوشیده می‌ماند و از وحشت عذاب نمی‌توانند از یکدیگر سؤالی کنند. (۶۶)

تفسیر: ص: ۵۴۲

وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِ رَسُوْلًا، مقصود این است که از شیوه پروردگار تو این نیست که مردمان دیاری را هلاک و نابود کند، مگر این که در امّ القری، یعنی مکه پیامبری را برای آنها بفرستد و آن پیامبر خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه و آله است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۴۳

یا به معنای این است که پروردگار تو هیچ گاه شهرها را ویران نمی‌کند مگر این که در مرکز آن [و سواد اعظمشان] رسولی را برای اتمام حجت بر آنها بفرستد و این خبر دادن به منزله بودن خداوند از ظلم و ستم است، زیرا با این که آنان ستمگر و شایسته هلاکتند، خدای متعال آنها را هلاک نمی‌کند مگر پس از آن که با فرستادن پیامبری حجت را بر آنها تمام کند. و با این که می‌داند آنها ایمان نخواهند آورد، هرگز علم و دانستن خودش را برای آن مردم حجت قرار نمی‌دهد.

وَمَا أُوْتِیْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَمَتَاعُ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَ زِیْنَتُهَا آنچه را که به آنها ارزانی داشتیم، تنها بهره‌مندی و زینت آن برای روزی چند و اندک است و آن مدت زندگی است که خواه ناخواه پایان می‌یابد.

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ وَ اَبْقٰی مقصود از آنچه پیش خداوند است، همان ثواب و پاداش آخرت است که از متاع دنیا بهتر و پایدارتر است، زیرا بقاء آن جاودانی است. جمله «فَلَا یَعْقُلُوْنَ» هم با «تاء» (تعقلون) و هم با «یاء» (یعقلون) خوانده شده است.

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ اِنْ عَابَرْت بیا ن و توضیح مطالب آیه پیش است یعنی آیا پس از این تفاوت آشکارا باز هم اهل دنیا و اهل آخرت مساوی و یکسانند؟

وَ عِدًّا حَسَبًا، مقصود از وعده حسن همان ثواب آخرت است، زیرا آن بهره‌ای است جاودانی که پیوسته با شوکت و بزرگی همراه است.

فَهُوَ لِاٰقِبِهِ، مفهوم این عبارت مانند این آیه است که می‌فرماید: وَ لَقَاْهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوْرًا، «به آنها روی خندان و دل شادمان ارزانی داشت» (انسان / ۱۱).

مِنَ الْمُحْضَرِّیْنَ، از کسانی که برای کیفر در آتش احضار می‌شوند، مانند آیه فَكَذَّبُوْهُ فَاِنَّهُمْ لَمُحْضَرُوْنَ، «قوم الیاس رسالت او را تکذیب کردند و بدین سبب برای کیفر در آتش احضار می‌شوند» (الصفات / ۱۲۷) ثُمَّ هُوَ، در این عبارت «هو» که ضمیر منفصل است به ضمیر متصل تشبیه شده و به سکون «هاء» نیز خوانده شده است هم چنان که کلمه «عضد» عضد نیز گفته شده و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۴۴

سکون «هاء» در کلمات و هو، فهو و لهو نیکوتر است، زیرا در این قرائت حرف (واو-فاء-لام) به تنهایی تلفظ نمی‌شود [که ثقیل است] بنا بر این حرف منفصل (میم) به حرف متصل تشبیه شده است.

أَيْنَ شُرَكَائِي، خداوند، بنا بر گمان و عقیده مشرکان، فرمود: «شُرَكَائِي»، و این نوعی استهزاء و تمسخر است. فعل زعم از افعال دو مفعولی است و هر دو مفعول آن در این جا حذف شده و در تقدیر چنین بوده است: أَلَّذِي كُنْتُمْ تَزْعُمُونَهُمْ شُرَكَائِي، هر چند حذف یکی از دو مفعول جایز نیست ولی حذف هر دو مفعول با هم جایز است.

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا، مقصود از کسانی که عذاب بر آنها محقق شده یا شیاطینند و یا بزرگان و پیشوایان گمراهان و مشرکان. و معنای عبارت «حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ» این است که وعده عذابی که خداوند داده، بر آنها لازم و واجب می‌شود و آن وعده عذاب این است که فرموده: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، «البته از کافران جنّ و انس دوزخ را پر سازیم» (هود/ ۱۱۹، سجده/ ۱۳).

لفظ «هؤلاء» مبتداء و عبارت الَّذِينَ أَعْوَيْنَا صفت آن است و ضمیری که به موصول برمی‌گردد حذف شده است و عبارت «أَعْوَيْنَاهُمْ» خبر مبتدأست و حرف «کاف» در لفظ «کما» صفت مصدری است که حذف شده است و تقدیر عبارت چنین است: أَعْوَيْنَاهُمْ فَعْوَا غِيَا مثل ما غوینا و مقصود این است که آنها به اختیار و میل خود گمراه شدند مانند ما که به اختیار خود گمراه شدیم، زیرا ما آنها را با زور و جبر، گمراه نکردیم بلکه این کار با خواهش و تمنا و وسوسه بوده است.

تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ، از آنها و از کفری که اختیار کرده‌اند به تو بیزاری می‌جویم.

ما كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ، آنها ما را عبادت نمی‌کردند، بلکه، هواهای نفسانی خود را پرستش و از شهوات و آرزوهای خود پیروی می‌کردند.

علت این که دو جمله «تَبَرَّأْنَا...» و «ما كَانُوا...» بدون حرف عطف ذکر شده این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۴۵

است که این دو جمله معنای جمله اول «أَعْوَيْنَاهُمْ...» را تقریر و بیان می‌کنند.

لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ، اگر هدایت یافته بودند، به طریقی از راههای حيله، عذاب را از خود دفع می‌کردند. سپس خداوند به دلیل ارسال پیامبران آنها را محکوم می‌کند و با پرسشی به گونه‌ای که گناه آنها را ثابت می‌کند از آنها می‌پرسد [که به پیامبران چه پاسخی دادید؟] فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ، این هنگام تمام خبرها و راههای جواب پرسشها بر آنها مشتبه می‌شود و آنها مانند نابینایانی هستند که راههای زمین بر آنها مسدود است.

فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ، یعنی آن طور که مردمان راه چاره مشکلات و گرفتاریها را از یکدیگر سؤال می‌کنند، آنها از یکدیگر سؤال نمی‌کنند، زیرا تمام آنها در ناآگاهی و ناتوانی در پاسخ یکسان می‌باشند و مراد از «نبا» خبر و آگاهی از پاسخی است که مخاطب و مرسل الیه به رسول می‌دهد.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۶۷ تا ۷۵] ص: ۵۴۵

اشاره

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ (۶۷) وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۸) وَ رَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۶۹) وَ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْخَمِيدُ فِي الْأُولَىٰ وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُ

الْحُكْمَ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۷۰) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَمْ لَا تُسْمِعُونَ (۷۱)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَمْ لَا تُبْصِرُونَ (۷۲) وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۳) وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۷۴) وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۴۶

ترجمه: ص: ۵۴۶

اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، امید است که از رستگاران باشد (۶۷) پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و بر می‌گزیند و آنها را، در برابر او، اختیاری نیست، خداوند منزّه و برتر است از شریک‌هایی که برای او قائلند (۶۸)

خدای تو به آنچه در سینه‌هایشان پنهان می‌کنند یا آشکار سازند، آگاه است (۶۹) او خدایی است که جز او هیچ خدایی نیست، ستایش در دنیا و آخرت برای اوست، حاکمیت نیز از آن اوست، و همه شما به سوی او باز می‌گردید (۷۰)

بگو به من خبر دهید اگر خدا شب را برای شما تا روز قیامت ابدی قرار دهد، جز خدا کدام معبود است که بتواند روشنایی برای شما بیاورد؟ آیا گوش فرا نمی‌دهید؟ (۷۱)

به من خبر دهید اگر خدا روز را برای شما تا قیامت جاودان کند، جز خدای یکتا، کدام معبود است که شب را برای شما بیاورد تا در آن آرامش و استراحت کنید؟ آیا نمی‌بینید؟ (۷۲)

از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد تا هم آرامش داشته باشید و هم از فضل خدا طلب روزی کنید، شاید که شکر نعمتهای خدا را به جا آورید (۷۳)

به خاطر بیاورید روزی را که خداوند به مشرکان ندا می‌دهد و می‌گوید: کجایند شریکانی که برای من می‌پنداشتید؟ (۷۴)

در آن روز از هر امتی گواهی برگزینیم و گوییم دلیل خود را بیاورید، اما آنها می‌دانند که حق برای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۴۷

خداست و آن بتهایی که به دروغ خدا می‌خواندند همه محو و نابود خواهد شد. (۷۵).

تفسیر: ص: ۵۴۷

فَأَمَّا مَنْ تَابَ، کسانی از مشرکان که توبه کنند و ایمان و عمل صالح را با هم دارا باشند امید است که پیش خداوند رستگار شوند. فعل «عسی» که به معنای امید و احتمال است، هر گاه که از طرف بزرگی گفته شود، به معنای امر مسلّم و محقق است [و جنبه تردید و احتمال ندارد].

لَهُمُ الْخَيْرَةُ، «خیره» از ماده تَخَيَّرَ است هم چنان که «طیره» از ماده تَطَيَّرَ است این لفظ هم به معنای مصدر و هم به معنای اسم مفعول (متخیر استعمال شده است).

چنان که گویند، مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خَيْرُهُ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ [محمّد صلی الله علیه و آله برگزیده خدا از میان خلق اوست].

ما كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ، این عبارت عطف بیان و توضیح عبارت: «و یختار» است، زیرا معنای آن این است که خداوند آنچه را بخواهد بر می‌گزیند. و به همین سبب حرف عطف در اول آن نیامده است. و مقصود این است که تنها خداوند است که در کارهایش مختار و برگزیننده است و اوست که به تمام راههای حکمت آگاه است و برای هیچ فردی از آفریده‌های او، اختیاری در گزینش نیست، زیرا هیچ فردی به تمام احوال برگزیده‌اش آگاهی ندارد.

برخی از مفسران گویند: در تقدیر چنین است: و یختار الذی لهم فيه الخیره و لفظ «فیه» حذف شده، هم چنان که لفظ «منه» در این آیه حذف شده است: إِنَّ ذَلِكْ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ، «این از کارهای پر ارزش است» (شوری/۴۳). در این صورت مقصود این است که خداوند برای بندگانش آنچه را نیکوتر و مفیدتر است اختیار می‌کند و او از خود بندگان به مصالح آنان آگاهتر است.

لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ، حمد و ستایش در آخرت، گفتار اهل بهشت است

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۴۸

که می‌گویند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدُّهُ، «حمد مخصوص خداوندی است که به وعده خویش درباره ما وفا کرد». (زمر/۷۴). حمد و ستایش در این مورد از روی خوشحالی و لذت است نه به عنوان تکلیف که زحمتی داشته باشد.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ، به من خبر دهید چه کسی است که توانایی چنین کاری را داشته باشد؟

اللَّيْلَ سَرْمَدًا، واژه «سرمد» به معنای دائم و پیوسته از ماده سرد و «میم» حرف زاید است.

يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ، مقصود از «ضیاء» روشنی و نور خورشید است. و ذکر عبارت «أفلا تسمعون» برای این است که گوش منافع و فوایدی را می‌فهمد که چشم درک نمی‌کند. از طرفی با کلمه «لیل» عبارت «أفلا تبصرون» آمده است تا بفهماند که دیگران از فواید تاریکی شب چیزهایی را می‌بینند که شما هم می‌بینید.

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ، و از رحمت‌های خداوند این است که شب و روز را پیوسته به یکدیگر قرار داد تا در یکی استراحت کنید و در دیگری، برای بهره‌گیری و طلب روزی از فضل خداوند، در آن تلاش کنید. و می‌خواهد که شما شکرگزاری کنید. در این آیه، شیوه لَفَّ و نشر مرتب به کار رفته است.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ... [این آیه به شماره ۶۱، همین سوره گذشت] خدای سبحان ملامت و سرزنش مشرکان را به خاطر شرکشان، تکرار می‌کند تا اعلام کند که شرک از هر گناه دیگری بیشتر موجب خشم و غضب خدا می‌شود. هم چنان که توحید برای جلب رضایت و خشنودی خدا جامعترین چیزهاست.

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا، واژه «نزعنا» به معنای: «أخرجنا است»، یعنی ما از هر امتی یک گواه و شاهد بیرون می‌آوریم و او پیامبر آن امت است که به خصوصیات امت، هر گونه که بوده‌اند، گواهی می‌دهد.

برخی گویند: آن گواهان در آخرت، اشخاص عادل هستند که هیچ زمانی (دنیا)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۴۹

خالی از یک نفر از چنین افرادی نیست.

فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ، پس ما به امت می‌گوییم دلیل و برهان خود را برای راه و رسمتان و برای آنچه اختیار کرده بودید بیاورید.

فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ، در این هنگام می‌فهمند که تنها حق با خدا و رسول اوست.

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ، و تمام دروغها و مطالب بیپوده‌ای که افترا می‌بستند، محو و نابود می‌شود.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۷۶ تا ۸۲] ص: ۵۴۹

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (۷۶) وَابْتَغَ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُنْفِسِينَ (۷۷) قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي أَوْ لَمْ يَعْلَمِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (۷۸) فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَمَذُوقٌ حَظٌّ عَظِيمٌ (۷۹) وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ تَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يُلَاقَهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰)

فَحَسِبْنَا بِهِ وَ بَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُتَنَصِّرِينَ (۸۱) وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيُكَانَنَّ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيُكَانَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۸۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵۰

ترجمه: ص: ۵۵۰

قارون از قوم موسی بود اما بر آنها ستم کرد، ما آن قدر گنج و مال به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن گنجها برای یک گروه نیرومند خسته کننده و مشکل بود، به خاطر بیاور هنگامی که قومش به او گفتند، این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد. (۷۶)

در آنچه خدا به تو ارزانی داشته، بکوش تا ثواب و سعادت آخرت را تحصیل کنی و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است تو نیز نیکی کن و هرگز در روی زمین فساد برمی‌نگیز که خدا مفسدان را ابدًا دوست نمی دارد (۷۷) قارون گفت: این ثروت را به علم و تدبیر خود به دست آورده‌ام آیا او نمی دانست که خداوند پیش از او اقوام و مردمانی را که از او قوی تر (و ثروتمندتر) و جمعیتشان بیشتر بود، هلاک کرده است و هنگام عذاب از گناه مجرمان و بدکاران سؤال نمی شود. (۷۸) روزی قارون با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، مردمان دنیا طلب گفتند: ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است، به ما نیز عطا می شد، براستی که او حظ وافر و بهره بزرگی دارد (۷۹) و کسانی که علم و معرفت به آنها داده شده بود گفتند: وای بر شما ثواب خدا بسی بهتر است برای کسانی که ایمان آورده‌اند و کار نیک انجام داده‌اند، اما آن را جز صابران فرا نگیرند. (۸۰)

سپس ما او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم و هیچ گروهی را نداشت که در برابر عذاب الهی او را یاری کنند (۸۱) آنان که روز گذشته آرزو می کردند که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵۱

مانند او باشند گفتند: وای بر ما گویی خداوند است که روزی را بر هر کس از بندگانش که بخواهد وسعت می دهد و بر هر کس که بخواهد تنگ می گیرد. اگر خدا بر ما منت نهاده بود ما را نیز به قعر زمین فرو می برد. ای وای گویی کافران هرگز رستگار نمی شوند. (۸۲)

تفسیر: ص: ۵۵۱

قارون اسمی است غیر عربی، وی از قوم بنی اسرائیل و پسر خاله حضرت موسی علیه السلام و در بنی اسرائیل بهترین قاری تورات بود. و هنگامی که موسی با بنی اسرائیل از دریا گذشت و ریاست برخی از امور دینی به هارون رسید و قربانی به دست او انجام

می‌شد، قارون در باطن اندوهگین شد و حسادت ورزید.

فَبَغَى عَلَيْهِمْ، واژه «بغی» از ماده بغی است که به معنای کبر و غرور و خودپسندی است. «مفاتح» جمع مفتوح و به معنای کلید یا هر وسیله‌ای است که قفلها را با آن باز می‌کنند. برخی از مفسران گفته‌اند که به معنای خزینه‌هاست، و مفرد آن مفتوح است. لَتَنُوا بِالْعُصْبَةِ، هر گاه که کمر باربر، از سنگینی بار خم شود، گویند: ناء به الحمل و کلمه «عصبه» به جماعت بسیار و به هم پیوسته گفته می‌شود.

إِذْ قَالَ، کلمه «إذ» منصوب به فعل «تنوء» است.

لَا تَفْرَحْ...، به سبب ثروت و گنجهایت، سرمست و مغرور و متکبر مباش.

وَ ابْنِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ، از آنچه در دنیا به تو داده شده است در پی تحصیل آخرت باش به این طریق که آنها را در کارهای خیر به کار بری و به وسیله آنها توشه و زادی برای آخرت به دست آوری.

وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا، از این ثروت به اندازه‌ای که احتیاج داری و تو را کفایت می‌کند، مصرف کن.

وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ، و همان طور که خداوند به تو نیکی کرده است تو نیز به بندگان خدا نیکی کن. برخی گویند که مخاطب این خطاب حضرت موسی علیه السلام است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵۲

علی علم، قارون گفت: آنچه من دارم از روی شایستگی و استحقاق است و سبب آن، دانشی است که من دارم، آن علم و دانشی که سبب فضیلت و برتری مردم است. علمی که داشت این بود که او از تمام بنی اسرائیل به تورات داناتر بوده برخی از مفسران گویند: آن دانش، علم کیمیا است که خداوند به حضرت موسی علیه السلام آموخت و او به خواهرش و خواهرش هم به قارون تعلیم داد.

عِنْدِي، مقصود قارون این بود که رأی و عقیده من در این مورد چنین است، چنان که گویند، الأمر عندي کذا یعنی گمان و رأی من در این امر چنین است.

أَوَلَمْ يَعْلَمْ، آیا از معلوماتش و آنچه در تورات خوانده است نمی‌داند که خداوند پیش از او اقوامی بس نیرومندتر را هلاک و نابود کرده است تا به قدرت و زیادی ثروتش مغرور نشود و ممکن است که در این مورد، مقصود نفی علمش باشد و این که واقعا نمی‌داند.

وَ أَكْثَرَ جَمْعًا، ممکن است مقصود این باشد که ثروت و مالشان بیشتر بود و ممکن است مفهوم این باشد که از نظر جمعیت و عدد بیشتر بودند.

وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ، و از گناهان بدکاران پرسشی نمی‌شود بلکه بدون سؤال و حساب در آتش افکنده می‌شوند.

فِي زِينَتِهِ، مقصود چیزهایی است که آنها را وسیله زینت خود قرار می‌داد، مانند حشم و خدم و اسبهای گران قیمت.

واژه «حظ» به معنای جد و هر دو به معنای بخت و دولت و موقعیت دنیوی است.

وَيَلْکُمُ، واژه «ویل» اصالتاً در مورد نفرین به هلاکت گفته می‌شود، سپس برای اظهار تنفر و بازداشتن و وادار کردن به ترک ناخوشایندها نیز استعمال شده است.

ضمیر در عبارت «و لا یلقیها» یا به کلمه‌ای که علماء یهود با آن تکلم کردند،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵۳

بر می‌گردد و یا مرجع آن لفظ ثواب است، زیرا ثواب به معنای مثوبه و مؤنث است.

مِنَ الْمُتَّبِعِينَ، معنای عبارت این است که خود قارون از کسانی نیست که بتواند از موسی انتقام بگیرد و یا مقصود این است که او

از کسانی نیست که بتواند مانع از عذاب خدا شود، چنان که گویند: نصره من عدوه فانتصر یعنی مانع دشمن او شد و دشمن هم مانع را پذیرفت.

مقصود از «بالأمس» زمان نزدیک است [نه روز گذشته] که به طریق استعاره گفته شده است.

مَکَانَهُ، مراد از مکان منزلت و مقام است. واژه «وی» از لفظ کَانَ جداسست و کلمه تنبیه و آگاهی بر خطا و اظهار پشیمانی از خطاست و معنا این است که آن گروه بر اشتباه خود، در آرزو کردن مقام قارون، آگاه و پشیمان شدند، سپس گفتند: «كَأَنَّ اللَّهَ»: چه اندازه این حالت شباهت دارد به این که خداوند روزی هر که را بخواهد وسعت می‌دهد، نه بخاطر کرامت و منزلت او، و روزی هر که را بخواهد کم می‌دهد، نه بخاطر خواری و مذلت او، بلکه تمامی به خاطر مصلحت اوست و چه اندازه این حالت شبیه است به این که کافران هرگز رستگار نمی‌شوند.

و نزد کوفیان و یک به معنای ویک است و معنای آن أَلَمْ تعلم است یعنی: آیا نمی‌دانی که کافران رستگار نمی‌شوند؟ و رواست که «کاف»، حرف خطاب باشد که به حرف «وی» متصل شده است، مانند این شعری که شاعر گفته است: «ویک عنتر أقدم» (۱) نحو العدو (ای عنتره به دشمن حمله کن).

لفظ «آنه» به معنای لَأنه است و «لام» برای بیان مطالبی است که به خاطر آن، این

۱- تمام شعر:

و لقد شفی نفسی و اذهب سقمها قیل الفوارس: ویک عنتر اقدم.

کشاف ج ۴.

پانوش، چاپ مصر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵۴

عبارت گفته شده است. یا معنا این است: برای این که کافران رستگار نمی‌شوند، قارون به زمین فرو رفت.

لَحَسَفَ بنا، (به صورت معلوم نیز) خوانده شده «۱» و ضمیری در آن است که به «اللّه» بر می‌گردد. (یعنی خدا ما را به زمین فرو می‌برد).

[سوره القصص (۲۸): آیات ۸۳ تا ۸۸] ص: ۵۵۴

اشاره

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۸۳) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۴) إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۸۵) وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ (۸۶) وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ وَأَدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۸۷) وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸)

ترجمه: ص: ۵۵۴

ما این سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده گردن‌فرازی و فساد را در زمین ندارند و سرانجام نیک برای

پرهیزکاران است (۸۳)

کسی که کار نیکی انجام دهد، پاداشی بهتر از

۱- قول مفسر حاکی از این است که قرائت مشهور به نظر وی فعل مجهول بوده است. کشف، پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵۵

آن یابد، و کسانی که کار بد انجام دهند جز به همان اعمال بد مجازات نشوند (۸۴)

ای پیامبر بی گمان آن کس که قرآن را بر تو نازل کرد تو را به جایگاهت (مکه) باز می گرداند، بگو پروردگار من از همه بهتر می داند چه کسی با هدایت آمده و چه کسی در گمراهی آشکار است (۸۵)

ای رسول تو هرگز امید نداشتی که این کتاب آسمانی (قرآن) بر تو القاء و نازل شود، جز آن که لطف و رحمت پروردگارت چنین ایجاب کرد، پس هرگز از کافران پشتیبانی مکن (۸۶)

زنها را از آیات خداوند، پس از آن که بر تو نازل شد، باز ندارند، (خلق را) به سوی پروردگارت دعوت کن، و از مشرکان مباش (۸۷)

هرگز با خدای یکتا هیچ خدایی را مخوان که جز او خدایی نیست و بدان که همه چیز جز ذات پاک او فانی می شود، سلطنت از آن اوست و همه به سوی او باز می گردید. (۸۸)

تفسیر: ص: ۵۵۵

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ، لفظ «تلك» برای عظمت و ارجمندی دار آخرت است، یعنی آن سرایی که خصوصیت آن به تو رسیده است. خداوند مژده رسیدن به سرای سعادت را به ترک اراده علو و فساد، مشروط کرده و نفرموده لا یعلون و لا یفسدون و منظور این است که نه تنها نباید برتری جویی و فساد کنند بلکه اراده آن را هم نباید داشته باشند، هم چنان که در این آیه تهدید را به رکون و میل، مشروط کرده و می فرماید: و لا ترکنوا إلی الذین ظلموا، «هرگز نباید میل به ستمکاران داشته باشید».

(هود/ ۱۱۳) از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

إِنَّ الرَّجُلَ لَيُعْجَبُهُ أَنْ يَكُونَ شِرَاكًا نَعْلَهُ أَجُودَ مِنْ شِرَاكٍ نَعْلِ صَاحِبِهِ فَيَدْخُلُ تَحْتَهَا. «۱»

و از فضیل نقل است

۱- گاهی مرد از این که بند کفشش از بند کفش دوستش بهتر است خوشش می آید و همین باعث می شود که داخل در این آیه شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵۶

که این آیه را خواند و سپس گفت: ذهبت الأمانی هاهنا. «۱»

وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، عاقبت پسندیده برای کسانی است که از نافرمانی و معصیت خدا پرهیز کنند.

فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا، به معنای فلا یجزون است و اسم ظاهر «الذین» به جای ضمیر قرار داده شده، تا اسناد «سینات» به آنها که تکرار شده است، پستی و فرومایگی بیشتر آنها را برساند.

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ، آن که تلاوت و تبلیغ و عمل به قرآن را بر تو واجب کرد، ثواب مهمی که حقیقت آن درک نمی شود، به تو ارزانی می دارد.

لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ، تو را پس از مرگ به معاد و جایگاهی که مخصوص تو است و برای هیچ فردی از مخلوقات نیست، باز می‌گرداند. و نکره بودن معاد هم برای همین عظمت مقام عود است. و برخی از مفسران گویند: که مراد از معاد، مکه است که خداوند او را روز فتح مکه به آن بازگردانید، و وجه نکره بودن معادل این است که این بازگشت، عظمت و مقام بزرگی به پیامبر ارزانی داشت و عزت اسلام و مسلمانان را آشکار کرد.

برخی دیگر گویند که این آیه در سرزمین «جحفه» هنگام هجرت پیامبر (به مدینه) و در حالی که اشتیاق و دل بستگی به مکه داشت، بر او نازل شد. و جبرئیل آن گاه که وعده بازگشت به مکه را به پیامبر داد، به او گفت: به مشرکان بگو: رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ یعنی پروردگار من به کسی که هدایت شده - مقصود خود پیامبر و ثوابهایی است که خدا در آخرت به او می‌دهد - داناتر است. «و من هو فی ضلال مبین» و نیز نسبت به کسانی که در گمراهی هستند از هر فردی داناتر است، منظور از اینها کافران و عقوبتهایی است که در آخرت سزاوار آن هستند.

۱- آرزوها در این جا از میان رفت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵۷

إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ، لفظ إِلَّا به معنای لکن برای استدراک است، یعنی و لکن به خاطر رحمت خدا قرآن به تو القاء شد. و برخی گویند: این عبارت بر معنا، حمل می‌شود و در تقدیر چنین است: و ما ألقى إليك الكتاب إلا رحمة و کتاب به تو القا (نازل) نشد مگر از جهت رحمت و عنایت خداوند.

بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتَ إِلَيْكَ، پس از زمان فرود آمدن آیات خدا بر تو.

عبارت فَلَا تَكُونَنَّ ظَهيراً لِلْكَافِرِينَ و ما بعدش از باب تهییج و تحریک نسبت به مطالب قبلی است.

ابن عباس گفته است: بیشتر قرآن به شیوه این مثل معروف که گویند: إياك أعني فاسمعي يا جاره «۱» ... گفته شده است. كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، هر چیزی فانی و نابود می‌شود مگر ذات باری تعالی و واژه «وجه» به معنای ذات گفته شده است.

۱- به تو می‌گویم اما ای همسایه باید تو بشنوی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵۸

سوره عنكبوت ص: ۵۵۸

اشاره

این سوره مکی است و برخی گویند: مدنی است و دارای ۶۹ آیه است.

آیه «الم» کوفی است و «مخلصین له الدین» بصری است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ص: ۵۵۸

أبی بن کعب از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: هر کس سوره عنكبوت را بخواند به تعداد مؤمنان و منافقان ده حسنه برایش نوشته می‌شود. «۱»

و ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر کس سوره عنكبوت و روم را در شب بیست و سوم

رمضان بخواند ای ابو محمد به خدا قسم او از اهل بهشت است و من هیچ کس را از آن استثنا نمی‌کنم و نمی‌ترسم که خداوند در این سوگندم گناهی بر من بنویسد و بی‌گمان این دو سوره پیش خدا ارج بسیار دارند. «۲»

-۱

من قرأ سورة العنكبوت كان له من الأجر عشر حسنات بعدد المؤمنين و المنافقين.

-۲

من قرأ سورتي العنكبوت و الروم في شهر رمضان في ليلة ثلاث و عشرين فهو و الله يا أبا محمد من أهل الجنة لا استثني فيه ابدا و لا أخاف أن يكتب الله علي في يميني اثما و إن لهاتين السورتين من الله مكانا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵۹

[سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۱ تا ۷] ص: ۵۵۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الم (۱) أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲) وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (۳) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۴)
 مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵) وَ مَنْ جَاهِدْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۶) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۷)

ترجمه: ص: ۵۵۹

الم (۱)

آیا مردم گمان می‌کنند به صرف این که بگویند ما ایمان به خدا آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟ (۲)
 ما کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمودیم، و باید علم خدا در مورد کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند، تحقق یابد (۳)

آیا کسانی که کارهای ناشایسته انجام می‌دهند گمان کردند که از حوزه قدرت ما بیرون خواهند رفت بسیار بد داوری می‌کنند (۴)
 هر کس به دیدار خدا امید و اشتیاق دارد، بداند که بی‌تردید هنگام اجل و زمانی را که خدا تعیین کرده فرا می‌رسد و او شنوا و داناست (۵)

هر که در راه خدا جهاد و تلاش کند به سود خود می‌کند که خدا از همه جهانیان بی‌نیاز است (۶)
 و آنان که ایمان آوردند و کار نیک انجام دادند گناهان آنها را می‌پوشانیم و می‌بخشیم و آنها را بهتر از اعمال نیکشان پاداش می‌دهیم. (۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶۰

تفسیر: ص: ۵۶۰

أَحْسِبَ النَّاسُ، فعل «حسب» از ماده حسبان است و حسبان به مفهوم جمله‌ها مربوط می‌شود و تقدیر کلام در این جا چنین است،
أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرُكُوا غَيْرَ مَفْتُونِينَ لِأَنْ يَقُولُوا آمَنَّا. «۱»

پیش از آمدن حسبان عبارت در تقدیر چنین بوده است: ترکهم غیر مفتونین لقولهم آمنا. بنا بر این که «ترکهم» مبتدا و «لقولهم» خبر باشد و عبارت «غیر مفتونین» تتمه «ترک» و در حقیقت مفعول آن است، زیرا فعل «ترک» به معنای تصییر و صیر دو مفعولی است. چنان که عنتره شاعر گفته است:

فترکتہ جزر السباع ینشہ یقضمن حسن بنانه و المعصم «۲»

این مورد مانند این مثال است که می‌گویی: خروجه لمخافه الشر، خارج شدنش به علت ترس از شر است. در این مثال عبارت لمخافه، که علت است، خبر مبتدا واقع شده است. [بنا بر این در مورد بحث هم عبارت لقولهم، که علت است، می‌تواند خبر هم باشد]. (اما وقتی که می‌گویی: حسب خروجه لمخافه الشر دو کلمه: خروجه و لمخافه را که قبلا مبتدا و خبر قرار دادی، دو مفعول حسب قرار می‌دهی.

وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ، گمان می‌کنند که آنها به سختیهای تکلیف و دوری از وطن و جهاد با دشمنان، آزمایش نمی‌شوند، و به مصیبتها و رنجهای دنیا دچار نخواهند شد؟ [این چنین نیست] بلکه خداوند آنها را به انواع و اقسام بلاها دچار می‌کند تا صبر و استقامت و ایمان باطنی آنها آشکار شود و مخلص از غیر مخلص و استوار در

۱- آیا مردم گمان می‌کنند به صرف این که بگویند ایمان آورده‌ایم به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نمی‌شوند.

۲- من او را طعمه درندگان کردم تا درندگان با دهان و دندانهای محکم و چنگالهای قوی او را بدرند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶۱

ایمان از مضطرب و سست ایمان، مشخص شود.

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، پیروان پیامبران پیش از شما را امتحان و آزمایش کردیم، و آزمایش آنها با دستورها و فرائض دینی که بر آنها واجب می‌کردیم، یا با سختیها و مشکلات زندگی، بوده است.
در حدیث آمده است که:

قد كان من قبلكم يؤخذ فيوضع المنشار على رأسه فيفرق فرقتين ما يصرفه ذلك عن دينه و يمشط بأمشاط الحديد ما دون عظمه من لحم و عصب ما يصرفه عن دينه. «۱»

فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ، باید خداوند به وسیله آزمایش بداند، چه کسانی در ایمانشان راستگو، و چه کسانی در آن دروغگو هستند هر چند خدای عز و علا همیشه به این موضوع آگاهی دارد، لکن علم خدا به وجود آن تعلق نمی‌گیرد مگر آن که در عالم خارج تحقق یابد و آثار آنها ظاهر شود. و مقصود این است که راستگویان از دروغگویان مشخص شوند.

روایت شده که علی علیه السلام فليعلمن و وليعلمن خوانده است که از مصدر اعلام است. یعنی خداوند آنها را به مردم می‌شناساند که چه کسانی هستند، یا با نشانه‌هایی مانند سفیدی و سیاهی صورت آنها را نشاندار و علامتگذاری می‌کند تا مردم آنها را بشناسند. و روایت شده است که عباس پیش حضرت علی علیه السلام آمد و گفت:

امش حتى يبائع لك الناس فقال أ تريهم فاعلين قال نعم قال فأين قول الله عز و جل «الم أحسب الناس؟» «۲»

تا آخر آیات ... [کنایه از این که اگر همه بیعت کنند آزمایشی نخواهد بود.]

۱- پیش از شما مردمانی بودند که آنها را می‌گرفتند و سرشان را از زمین منصرف نمی‌کرد و با

شانه‌های آهن بدن آنها را طوری شانه می‌کردند که از گوشت و عصب می‌گذشت.

۲- برو تا مردم با تو بیعت کنند حضرت فرمود آیا فکر می‌کنی همه بیعت کنند؟ عباس گفت آری

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶۲

أَنْ يَشِيقُونَا، که از ما پیشی بگیرند و ما را عاجز کنند. مقصود این است که مجازاتهای الهی دامن آنها را خواهد گرفت. و مانند این مورد است که آیه وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ، «آنها نمی‌توانند بر قدرت حق پیروز شوند» (زمر / ۵۱).

أَمْ حَسِبَ، حرف «أَمْ» منقطعه است که به معنای اضراب است یعنی این گمان از گمان اولی باطل تر و فاسدتر است، زیرا آنها گمان می‌کردند که به خاطر ایمانشان امتحان نمی‌شوند، و اینها فکر می‌کنند که به علت کفر و عصیانشان مجازات نمی‌شوند.

سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ، بدند کسانی که این چنین حکم می‌کنند، یا بد حکمی است آن حکمی که آنها کرده‌اند و در این صورت مخصوص به ذم حذف شده است.

لِقَاءَ اللَّهِ، این عبارت مثلی است برای دیدن پاداش و زنده شدن و رسیدگی به حساب در قیامت. خدا این حالت را به حالت بنده‌ای مثال زده است که پس از مدت مدیدی به ملاقات مولا و آقایش می‌آید و آقایش هم کاملاً می‌داند که او چه کارهایی انجام داده است، بنا بر این در صورتی که از او راضی و خشنود باشد با خوشرویی و خوش آمدگویی با او روبرو می‌شود و یا در صورت نارضایتی و خشمگینی بر عکس آن با او برخورد می‌کند. پس مقصود این است که هر کس امید به این حالت را دارد و آرزو می‌کند که خداوند با خوشی و کرامت با او برخورد کند.

فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ، «بداند که مدت خدا که همان مرگ است، ناگزیر می‌آید بنا بر این باید به کارهای نیک و آنچه آرزوهای او را بر آورده و او را به خدا نزدیک می‌سازد اقدام کند. برخی گویند لفظ «یرجو» به معنای: یخاف می‌باشد.

وَمَنْ جَاهِدْ، کسی که با دشمنان دین، به خاطر زنده کردن دین جهاد کند و همچنین با نفس خویش که دشمن ترین دشمنان است، ستیزه کند به خاطر خویش و به نفع

حضرت فرمود: پس گفته خدا که فرمود: أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسُ چه خواهد شد؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶۳

خودش جهاد کرده است و بهره آن عاید خودش می‌شود، زیرا خداوند بی‌نیاز از جهانیان است و نیازی به طاعت آنها ندارد و بی‌تردید اوامر و نواهی او برای مصلحت و منفعت خود آنهاست.

لَنَكْفُرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ، آن گناهایی را که قبل از ایمان آوردن، مرتکب شدند، می‌پوشانیم و آنها را باطل می‌کنیم به طوری که گویی آنها را مرتکب نشده‌اند.

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ، و به خاطر کارهایی نیکی که انجام داده‌اند آنها را جزا و پاداش می‌دهیم.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۸ تا ۱۳] ص: ۵۶۳

اشاره

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِالذِّئْبِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَ لَنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰) وَ لَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ

يَغْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ (۱۱) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۲)

وَلْيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَنْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶۴

ترجمه: ص: ۵۶۴

ما به آدمیان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کنند و اگر آنها تلاش کنند که تو برای من شریکی قائل شوی که به آن علم نداری، هرگز اطاعت مکن. بازگشت شما به سوی من است و شما را به آنچه انجام داده‌اید آگاه خواهم ساخت (۸)

کسانی که ایمان آورده‌اند و کار نیک انجام داده‌اند در زمره نیکوکاران در آوریم (۹)

برخی از مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا ایمان آورده‌ایم، اما هنگامی که به خاطر خدا مورد اذیت و آزار قرار گیرند، فتنه دشمنان را با عذاب الهی برابر شمارند و هر گاه که پیروزی از جانب پروردگارت بیاید، می‌گویند: ما هم با شما بودیم، آیا خداوند از هر کس به آنچه در سینه جهانیان است، آگاهتر نیست؟ (۱۰)

بی‌گمان خداوند مؤمنان را می‌شناسد و یقیناً به حال منافقان نیز آگاه است (۱۱)

کافران به مؤمنان گفتند: شما از ما پیروی کنید، ما گناهانتان را بر دوش می‌گیریم، آنها هرگز گناهان مؤمنان را بر دوش نخواهند گرفت، آنها دروغ می‌گویند (۱۲)

آنها علاوه بر بار سنگین گناهان خویش، بار سنگین گناهان هر که را گمراه کرده‌اند بر دوش می‌کشند، و روز قیامت از دروغهایی که بسته‌اند سخت مؤاخذه خواهند شد. (۱۳)

تفسیر: ص: ۵۶۴

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسَيْنًا، ما به انسان دستور دادیم که به پدر و مادر نیکی کند، یا در حق پدر و مادر نیکی کند، یعنی کارهایی را انجام دهد که دارای صفت نیک است.

عبارت: وصیته بان یفعل شیئا و عبارت: امرته به به یک معناست [بنا بر این وصیته در این جا به معنا امر کردن است.] «وإن جاهدك» اگر پدر و مادرت، تلاش کردند که:

لِتَشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ، شریک من قرار دهی چیزی را که علم و آگاهی به الوهیت او نداری و خواستند به تو تحمیل کنند، ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶۵

فَلَا تَطْعُمَاهُمَا، هرگز در شرک، آنها را پیروی مکن و مقصود از نفی علم، نفی معلوم است و گویا خداوند فرموده است: لتشرك بي شيئا لا يصح ان يكون لها. «۱»

خداوند با بیان این مطلب، آگاه کرده که هر حقی هر چند بزرگ باشد، در برابر حق خداوند ناچیز است و از بین می‌رود، زیرا، لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق. «۲»

إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ، سپس خداوند می‌فرماید: بازگشت همه مؤمنان و مشرکان به سوی من است و من شما را، مطابق شایستگی و استحقاقتان، پاداش و جزا می‌دهم.

فِي الصَّالِحِينَ، در زمره نیکوکاران در بهشت داخل می‌شوند.

مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ، کسانی که تنها با زبان ایمان آورده‌اند و هر گاه برای خدا و دین، اذیت و آزاری به آنها برسد، از دین خود بر می‌گردند و مقصود از فتنه مردم هم همین موضوع است، یعنی آنچه از طرف کافران باعث اذیت آنها می‌شود، آنها را از ایمانشان بر می‌گرداند، هم چنان که عذاب خداوند مؤمنان را از کفر بر می‌گرداند.

وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ، و هر گاه از طرف خدا نصرت و پیروزی نصیب مؤمنان شود و غنیمتی از کافران به آنها برسد، این منافقان می‌گویند: ما با شما بودیم، یعنی ما پیرو دین شمایم و سهم ما را از غنیمتها بدهید.

أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ، سپس خداوند سبحان خبر داد که او، به آنچه در سینه‌های جهانیان است، آگاهتر و داناتر است و از جمله آنها، رازهای نهانی سینه‌های این منافقان است. سپس خداوند به مؤمنان مژده داده و منافقان را تهدید کرده است. وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ، و کافران به مؤمنان دستور دادند که راه و طریقه ما را پیروی کنید. سپس به خودشان امر کردند که

۱- شریک من قرار دهی چیزی را که سزاوار پروردگاری نباشد. [.....]

۲- در برابر نافرمانی و معصیت خدا هیچ حق و اطاعتی برای مخلوق نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶۶

خطاهای آنها را بر دوش گیرند، بنا بر این امر «لنحمل» را بر امر «اتبعوا» عطف کردند و مقصودشان این بود که این دو کار با هم انجام شود، یعنی شما ما را پیروی کنید ما هم گناه و خطاهای شما را بر عهده می‌گیریم و منظور کافران این است که تحمل گناه مشروط و منوط به پیروی آنهاست و مقصود آیه کنایه از سخنان قریش است که به مؤمنان می‌گفتند: هیچ بحث و نشوری نیست و اگر باشد ما گناهان شما را بر عهده می‌گیریم.

وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَاتَّقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ، این کافران باید بار سنگین گناهان خودشان را با بار سنگین گناهان دیگران بر دوش گیرند و آن بار گناهان کسانی است که این کافران باعث کفر و گناه آنها شده‌اند.

وَلِيَسْتَأْذِنُوا بَدِيعِي، بدیهی است که این پرسش واقعی نیست بلکه به طریق تویخ و سرزنش است، یعنی از دروغها و کارهای باطلی که پیش خود ساخته بودند سؤال خواهند شد.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱۴ تا ۱۹] ص: ۵۶۶

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سِنِينَ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (۱۴) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۱۵) وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۶) إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۷) وَإِنْ تَكذَّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَّمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۸)

أَوْ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶۷

ترجمه: ص: ۵۶۷

براستی ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنها هزار سال بجز پنجاه سال (نهمصد و پنجاه سال) درنگ کرد اما سرانجام طوفان آنها را فروگرفت در حالی که همه ستمگر بودند (۱۴)

ما تنها او و اصحاب کشتی را رهایی بخشیدیم و آن را آیتی برای جهانیان قرار دادیم (۱۵)
و به یاد آور ابراهیم را، هنگامی که به قومش گفت: خدا را پرستش کنید، و از او بپرهیزید که اگر بدانید، این برای شما بهتر است. (۱۶)

شما غیر از خدا تنها بت‌هایی را می‌پرستید و دروغهایی به هم می‌بافید، کسانی را که بجز خدا می‌پرستید، مالک روزی شما نیستند، از خدا روزی بخواهید و او را پرستش کنید و شکر او را به جا آورید که به سوی او باز می‌گردید. (۱۷)
و اگر شما مرا تکذیب کنید، اتمتهای پیش از شما نیز پیامبران‌شان را تکذیب کردند، وظیفه رسول خدا جز تبلیغ آشکار نیست. (۱۸)
آیا ندیدند خداوند چگونه آفرینش را آغاز می‌کند سپس باز می‌گرداند؟ این کار برای خدا آسان است. (۱۹)

تفسیر: ص: ۵۶۷

فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ، طوفان هر چیزی است که با فراوانی و شدت اطراف چیزی را فراگیرد.
وَجَعَلْنَاهَا، ضمیر در عبارت «جعلناها» یا به «سفینه» باز می‌گردد یا به اصل واقعه حضرت نوح.
وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ، لفظ «ابراهیم» به لفظ «نوح» عطف شده است (ارسلنا نوحا و ابراهیم) و عبارت «اذ قال» ظرف است برای «ارسلنا»،
یعنی ما نوح را هنگامی فرستادیم که سن او به اندازه‌ای رسیده بود که صلاحیت داشت قومش را موعظه و
ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶۸

ایمان را به آنها عرضه کند و دستور دهد که عبادت و پرهیزگاری را پیشه سازند.
إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، اگر شما می‌دانستید که چه چیزی برای شما بهتر و چه چیزی بدتر است، یا این که اگر با چشم بصیرت به آن
می‌نگریستید، می‌دانستید که این دستورها برای شما از هر چیزی بهتر است.
وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا، به سبب این که بتها را شریک خدا و معبود خود می‌دانید و یا به این سبب که آنها را شفیعان خود پیش خدا
می‌پندارید، دروغی را آفریده‌اید، برخی گویند معنا این است که شما بتهایی را می‌سازید که خدا آنها را افک نامیده است و
تراشیدن شما آن بتها را، خلق افک است.

لَا يَفْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا، آنها مالک نیستند و قدرت آن را ندارند که چیزی از روزی شما را بدهند.
فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ، بنا بر این تمامی روزی خود را از خدا بخواهید، زیرا تنها اوست که رزاق است.
إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ، و چون به سوی او بازگشت می‌کنید، خود را به وسیله عبادت و سپاس نعمتهای او، آماده دیدار او سازید.
وَإِنْ تُكَذِّبُوا، و اگر مرا تکذیب کنید، تکذیب شما به من زیانی نمی‌رساند، هم چنان که اتمتهای پیشین هم رسولان خود را تکذیب
کردند، ولی به آن رسولان زیانی نرسید، بلکه ضرر و زیانش متوجه خود اتمتها شد، زیرا به سبب تکذیب بود که آن گونه بلاها آنها
را فرا گرفت.

إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ، مقصود از «بلاغ المبین» بلاغی است که به سبب همراه بودن با معجزه‌ها، هیچ تردیدی در آن نیست.
این آیه و آیه‌های بعد از آن تا آیه «فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ» محتمل است که از گفته‌های حضرت ابراهیم علیه السلام به قومش باشد و
ممکن است که اینها آیه‌های معترضه‌ای باشند که میان اول و آخر داستان حضرت ابراهیم، در شأن و موقعیت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶۹

پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَرِثِهِ، آمده باشد، بدین نحو که خدا می‌فرماید: ای گروه قریش اگر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را

تکذیب کردید، قوم ابراهیم هم ابراهیم را تکذیب کرد و همچنین هر امتی پیامبرش را تکذیب کرد و این چنین است آیه‌های بعدی، زیرا این آیات بیانگر دلایل توحید و توصیف قدرت خداوند و روشن کننده حجت‌های او هستند.

عبارت «أَوَلَمْ يَرَوْا» به صورت «و لم تروا» نیز خوانده شده است.

ثُمَّ يُعِيدُهُ، این عبارت از زنده شدن پس از مرگ خبر می‌دهد و عطف بر جمله «بید» نیست و رؤیت شامل آن نمی‌شود، هم چنان که در آیه بعد که خدا می‌فرماید:

كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ نَظَرٌ وَرُؤْيٌ تَنَاهَا بِرِأْسِهَا وَشَامِلٌ يَنْشِئُ النَّشْأَةَ نَمِيٌّ.

إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ، لفظ «ذلک» اشاره به معنای اعاده است که از عبارت «يُعِيدُهُ» فهمیده می‌شود یعنی برگرداندن مردگان به زندگانی در قیامت بر خدا آسان است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۲۰ تا ۲۵] ص: ۵۶۹

اشاره

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰) يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ (۲۱) وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۲۲) وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَسُوءُ مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۳) فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴)

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷۰

ترجمه: ص: ۵۷۰

ای رسول ما بگو در زمین سیر کنید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده؟ سپس خداوند به همین گونه جهان آخرت را ایجاد می‌کند، بی‌گمان خداوند بر هر چیز توانا است. (۲۰)

هر که را بخواهد مجازات می‌کند و هر که را بخواهد مورد رحمت قرار می‌دهد و به سوی او باز می‌گردید (۲۱)

شما هرگز نمی‌توانید در زمین و آسمان بر اراده خدا چیره شوید و برای شما جز خدا ولی و یاور نیست (۲۲)

آنان که به آیات خدا و لقای او کافر شدند از رحمت من ناامیدند و برای آنها عذاب دردناکی است (۲۳)

اما پاسخ قوم او (ابراهیم) جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید ولی خداوند او را از آتش رهایی بخشید در این رویداد نشانه‌های عبرتی است برای کسانی که ایمان می‌آورند (۲۴)

ابراهیم گفت: شما غیر از خدا بت‌هایی را برای خود انتخاب کرده‌اید که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد، سپس روز قیامت هر یک دیگری را کافر دانید و یکدیگر را لعن کنید و جایگاه شما آتش است و هیچ یار و یآوری نخواهید داشت. (۲۵)

تفسیر: ص: ۵۷۰

النَّشْأَةُ الْبَآخِرَةَ، این عبارت دلالت دارد بر این که دو نشئه است و هر یک از آن دو آغاز آفرینش و نوعی از عدم به وجود آوردن است و هیچ کدام فرقی با یکدیگر ندارند، جز این که نشئه‌ای دوّمی ایجاد بعد از ایجاد است ولی اوّلی چنین نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷۱

لفظ «نشأه» به صورت نشئه نیز خوانده شده مانند رأفت که رأفت هم خوانده شده است.

ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ، مقصود این است: خدایی که نشئه اول را به وجود آورده هموست که نشئه دوم را نیز به وجود می‌آورد. و برای فهماندن همین مفهوم است که اسم ظاهر (الله) گفته شده و «ثُمَّ يَنْشِئُ» بدون کلمه الله نفرموده است. يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ، هر که را بخواهد عذاب کند، عذابش می‌کند و هر که را بخواهد به او رحمت کند، مورد رحمتش قرار می‌دهد.

وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ، به سوی او بازگشت می‌کنید و نزد او بر گردانده می‌شوید.

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ، شما، نه در زمین پهناور و نه در آسمان که از زمین هم پهناورتر است، در صورتی که در آسمان باشید، نمی‌توانید خداوند را به سبب فرار خود، عاجز کنید و بر اراده و حکم او چیره شوید. یا معنا این است که شما نمی‌توانید از امر خدا که در آسمان و زمین جریان دارد، جلوگیری کنید، تا به شما نرسد و درباره شما جریان نیابد، و ناگزیر شما به کیفر کارهایتان و به بلاهای زمینی و آسمانی گرفتار خواهید شد.

از قتاده نقل شده که خداوند گروهی که او را سبک و بی‌مقدار شمردند، مذمت و سرزنش کرد و فرمود: «أُولَئِكَ يَسْئُرُوا مِنْ رَحْمَتِي» هم چنان که می‌فرماید: لَا يَنَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ، «جز کافر هیچ کس از رحمت خدا نومید نیست».

(یوسف / ۸۷) بنا بر این شایسته است که مؤمن نه از رحمت خدا مأیوس باشد و نه از عقاب او ایمن، و این صفت مؤمن است که نسبت به خدا هم امیدوار و هم بیمناک باشد [میان خوف و رجا باشد].

مَوَدَّةً بَيْنَكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، واژه «موده» منصوب است بدون اضافه و با اضافه و همچنین مرفوع است بدون اضافه و با اضافه، در صورت منصوب بودن، نصب آن به دو سبب است یکی به عنوان عَلْت (مفعول له) بودن است. یعنی به علّت دوستی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷۲

و اتفاق میان شما بر عبادت این بتها هم چنان که مردم در یک مذهب اتفاق می‌کنند، بنا بر این عبادت بتها سبب دوستی و اتفاق شما شده است.

سبب دیگر نصب، این است که مفعول دوم «اتخذ» باشد که تقدیر آن چنین است اتخذتم الأوثان سبب الموده بینکم که در این صورت مضاف حذف شده و مضاف الیه به جای آن است یا در تقدیر اتخذتموها موده بوده است یعنی آنها را به عنوان دوستان مشترک خود عبادت می‌کنید چنان که می‌فرماید: يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ، «آن بتها را همچون خدا دوست می‌دارند» (بقره / ۱۶۵).

در صورت رفع نیز سبب آن یکی از دو وجه است یا خبر «إن» است که در این صورت «ما» موصوله است، یا خبر برای مبتدای محذوف است و در معنا، إن الأوثان موده بینکم، بوده است یعنی این بتها سبب دوستی میان شما شده است. و به عبارت دیگر یعنی شما میان خود بر دوستی آنها اتفاق کردید و همگی آنها را در دنیا دوست دارید.

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ، سپس در روز قیامت نسبت به یکدیگر بغض و کینه می‌ورزید و یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنید و معبود از پیروان خود بیزار می‌جوید و پیروان، معبودان خود را لعن و نفرین می‌کنند.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۲۶ تا ۳۰] ص: ۵۷۲

فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۶) وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷) وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (۲۸) أ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۹) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷۳

ترجمه: ص: ۵۷۳

لوط به ابراهیم ایمان آورد و به ابراهیم گفت من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم که او عزیز و حکیم است (۲۶) و ما به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و در دودمانش نبوت و کتاب آسمانی را قرار دادیم، پاداش او را در دنیا دادیم و در آخرت از صالحان است. (۲۷)

و به یاد آور لوط را هنگامی که به قوم خود گفت:

شما کار بسیار زشتی را مرتکب می‌شوید که احدی از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است. (۲۸)

آیا شما به سراغ مردان می‌روید و راه تداوم نسل انسان را قطع می‌کنید و در مجامع خود اعمال منکر انجام می‌دهید؟ اما قوم لوط پاسخی جز این ندادند که گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب خدا را برای ما بیاور. (۲۹)

لوط گفت: پروردگارا مرا در برابر این قوم فاسد یاری فرما. (۳۰)

تفسیر: ص: ۵۷۳

لوط، که پسر خواهر حضرت ابراهیم است، اول کسی است که او را تصدیق کرد و به او ایمان آورد.

وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ، ابراهیم گفت: من از «کوئی» که از شهرهای کوفه است به «حِرَّان» که از اراضی شام است و سپس از آن جا به فلسطین مهاجرت می‌کنم. در این هجرتش، حضرت لوط و ساره همسر ابراهیم و هاجر، کنیزش، با او بودند.

إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ، هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، «الی ربی» یعنی جایی می‌روم که پروردگارم دستور داده است که به آن جا مهاجرت کنم. «إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ»: او خدایی است که مرا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷۴

در برابر دشمنانم حفظ می‌کند. «الحکیم» خدایی است که دستورهایی به من نمی‌دهد مگر آنچه را که مصلحت من در آن است.

وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا، پادشاهای دنیایی که خدا می‌فرماید: به او دادیم عبارتند از: نام نیک، درود فرستادن بر او تا پایان دنیا، داشتن فرزندان و ذریه شایسته و پاک و این که تمام ملت‌ها او را دوست دارند.

وَلُوطًا إِذْ قَالَ، لفظ «لوط» یا عطف بر ابراهیم است، یا بر چیزی که ابراهیم بر آن عطف شده است.

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ، کلمه «فاحشه» که در این عبارت مبهم است، به وسیله عبارت «أ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ» تفسیر شده است [و مقصود همان کار زشتی است که قوم لوط مرتکب می‌شدند.]

لفظ «إِنَّكُمْ» که اول گفته شده، بدون حرف استفهام خوانده شده ولی دوّمی «أ إِنَّكُمْ» با حرف استفهام است.

وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ، مقصود از قطع سیل همان عمل دزدان و قطع الطریق، از قبیل کشتن افراد و بردن اموال است. برخی از مفسران گویند: منظور این است که قوم لوط سفر مسافری را که از سرزمین آنها می‌گذشتند، قطع می‌کردند، تا با آنها این فحشاء را انجام

دهند. حسن [بصری] گفته است: منظور قطع نسل است که با اختیار کردن مردان به جای زنان، نسل قطع می‌شود. وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ، مقصود از واژه «منکر» این اعمال است: پرتاب سنگریزه تا به هر فردی که اصابت کرد با او نکاح کند، سیلی و مشت زدن، نواخت آلت طرب، قمار، ناسزا و فحاشی موقع مزاح. برخی گویند: در مجالس در حضور یکدیگر شرطه می‌دادند. برخی دیگر گویند: در مجامع خود آشکارا مرتکب لواط می‌شدند. و اظهار هر گناهی از پنهانی آن، بسیار زشت‌تر است. و در حدیث است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷۵

هر فردی که لباس شرم و حیا را از خود دور کند، غیبت درباره او نیست (۱).

واژه «نادی» به مجمع و مجلسی که افراد در آن حضور دارند گفته می‌شود و هر گاه متفرق شوند دیگر نادی گفته نمی‌شود.

إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ، اگر راست می‌گویی در نزول عذابی که به ما وعده داده‌ای.

أَضْرَبْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ، «مفسدین» کسانی بودند که مردم را به زور یا به دلخواه به این کار زشت وامی‌داشتند و آنها را به فساد می‌کشاندند و همچنین کسانی بودند که چنین کاری را ابداع کردند و آن را برای نسلهای بعدی سنت قرار دادند.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۳۱ تا ۳۸] ص: ۵۷۵

اشاره

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ (۳۱) قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۲) وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَحْفَ وَلَا تُحْزَنْ إِنَّا مُنْجُوكَ وَأَهْلِكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۳) إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۳۴) وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۳۵)

وَالِي مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۳۶) فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۳۷) وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُشْتَبِرِينَ (۳۸)

-۱-

«من ألقى جلاباب الحياء فلا غيبه له».

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷۶

ترجمه: ص: ۵۷۶

هنگامی که فرستادگان ما (از فرشتگان) به ابراهیم بشارت آوردند گفتند: ما به امر خدا اهل این شهر و آبادی را که سخت ستمکارند، هلاک خواهیم کرد (۳۱)

ابراهیم گفت: لوط در این دیار است، گفتند: ما به کسانی که در این دیار است آگاه‌تریم، ما او و خانواده‌اش، جز همسرش را که در میان قوم باقی می‌ماند، همه را نجات خواهیم داد (۳۲)

هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از دیدن آنها اندوهگین و دلتنگ شد، گفتند: بیمناک و غمگین مباش ما تو و

خانواده‌ات را نجات خواهیم داد جز همسرت را که در میان قوم باز می‌ماند (۳۳)
 ما بر ساکنان این آبادیها، به علت فسق و تبه‌کاریشان، عذابی سخت از آسمان فرو ریزیم (۳۴)
 ما از آن شهرها، نشانه روشنی و درس عبرتی، از ویرانیها، برای عاقلان باز گذاشتیم (۳۵)
 ما به سوی اهل مدین برادرشان شعیب را به رسالت فرستادیم، گفت: ای قوم من خدا را بپرستید، و به روز بازپسین امیدوار باشید و هرگز در روی زمین فساد مکنید (۳۶)
 آنها او را تکذیب کردند و به این سبب زلزله سختی آنها را فرا گرفت و صبحگاهان در خانه‌های خود در حالی که به زانو در آمده بودند، هلاک شدند (۳۷)
 ما قوم عاد و ثمود را نیز هلاک کردیم و منازل و ویرانشان را می‌نگرید و شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان نیکو جلوه داد و آنها را از راه حق بازداشت در حالی که بینا و هوشیار بودند. (۳۸)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷۷

تفسیر: ص: ۵۷۷

مُهَلِّكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ، اضافه «مهلکو» اضافه تخفیفی است نه اضافه تعریفی و معنای آن آینده و استقبال است و مقصود از قریه «سدوم» است که درباره‌اش گویند:
 أجور من قاضی سدوم. «۱»
 كانوا ظالمين، آنها باعث استمرار ظلم از زمان پیش شدند، و اکنون هم در آن اصرار دارند. عبارت «لَنَنْجِيَنَّه» و «مَنْجُوك» هم با تشدید و هم با تخفیف خوانده شده است.
 وَ صَاقَ بِهِمْ ذُرْعًا، لوط به سبب کار و تدبیر آنها بی‌طاعت شد عربها عبارت ضیق الذراع و الذرع را کنایه از نبودن توانایی و طاعت قرار داده‌اند، هم چنان که عبارت رجب الذراع را زمانی می‌گویند که توانایی و طاعت باشد.
 رَجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ، واژه «رجز» و رجس هر دو به معنای عذاب می‌آید و عربها هنگامی که فرد معذب، از عذاب مضطرب شود می‌گویند: ارتجز و ارتجس.
 آيَةً بَيِّنَةً، مقصود از «آیه بین» آثار ویرانی منازل آنهاست، برخی گویند: آب سیاهی است که روی زمین است.
 لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ، کلمه «لقوم» جار و مجرور و به فعل «ترکنا» یا به کلمه «بینه» متعلق است.
 وَ ارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ، کارهایی را انجام دهید که امید ثواب دارید، پس مسبب (ثواب آخرت) به جای سبب (ایمان و کارهای نیک) آمده است و معنا این است که ثواب آخرت را به وسیله ایمان و اطاعت، امیدوار باشید. برخی گویند که «ارجوا» از ماده رجاء به معنای خوف و ترس است.
 فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ، واژه «رجفه» به معنای زلزله شدید است و برخی گویند: صیحه

۱- ظالمتر از قاضی سدوم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷۸

جبرئیل است، چون که آن صیحه دلها را به لرزه درآورد.

فَأَصْدَبُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ، مقصود از «دار» همان شهر و سرزمین آنهاست و هر چند مفرد است ولی منظور دیار است و چون در این مورد در فهم مقصود اشتباهی نمی‌شده، به مفرد اکتفاء شده است. «جائمین» یعنی بر زانو نشستگان، مقصود این است: مردند در

حالی که بر زانو نشسته بودند.

وَ عَادًا وَ ثَمُودَ، لفظ «عاد» و «ثمود» به تقدیر فعل اهلکنا منصوبند و عبارت:

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ بِرِجْلَيْهَا دَلَالَت دارد، زیرا مفهوم این عبارت هلاک کردن است.

وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ، داستان هلاکت آنها که برای شما بیان شد به وسیله ویرانه‌های منازل آنها که هنگام عبورتان به آنها نگریده‌اید، برای شما آشکار و ظاهر شد.

وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ، آنان عاقلانی بودند که توانایی دقت و نظر را داشتند ولی این کار را نکردند، یا معنا این است که برای آنها روشن و آشکار بود که عذاب بر آنها نازل خواهد شد.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۳۹ تا ۴۴] ص: ۵۷۸

اشاره

وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ (۳۹) فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰) مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴۲) وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِيَعْقِلُوا إِلَّا الْعَالَمُونَ (۴۳)

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ (۴۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷۹

ترجمه: ص: ۵۷۹

قارون و فرعون و هامان را نیز هلاک کردیم، موسی با دلایل و معجزات روشن به سراغ آنها آمد اما آنها در زمین تکبر ورزیدند، ولی نتوانستند بر خدا پیشی گیرند (۳۹)

ما هر یک را به کیفر گناهش مؤاخذه کردیم، بر بعضی از آنها طوفانی توأم با سنگریزه فرستادیم و بعضی از آنها را صیحه آسمانی فرا گرفت و بعض دیگر را در زمین فرو بردیم و بعضی را غرق کردیم، خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، ولی آنها خودشان بر خویشتن ستم روا داشتند (۴۰)

افرادی که غیر از خدا را اولیاء خود برگزیدند، همچون عنکبوتند که خانه‌ای برای خود بسازد و سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است اگر می‌دانستید (۴۱)

خداوند آنچه را که غیر از او می‌خوانند، می‌داند و او مقتدر و حکیم است (۴۲)

این‌ها مثالهایی است که ما برای مردم می‌زنیم و جز دانشمندان آن را درک نمی‌کنند (۴۳)

خداوند آسمانها و زمین را به حق آفرید (نه لغو و بیهوده) و در این خلقت آیتی است برای مؤمنان (۴۴).

تفسیر: ص: ۵۷۹

وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ، واژه «سابقین» به معنای پیشی گیرنده است، یعنی آنها نتوانستند از قلمرو قدرت خدا بیرون بروند و امر خدا آنها را فرا گرفت.

عَلَيْهِ حَاصِبًا، «حاصب» باد تند و شدیدی است که در آن سنگ‌ریزه باشد و این بلا برای قوم لوط بود. و برخی گویند که فرشته‌ای آنها را سنگ باران کرد.

وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ، صیحه برای اهل مدین و قوم ثمود بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۸۰

وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا، «خسف» یعنی در زمین فرو بردن که برای قارون روی داد و غرق برای قوم نوح و فرعون بود.

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ، خداوند معبودانی را که کافران آنها را پشتیبان و تکیه گاه خود، در دین می‌دانستند، به چیزی که در سستی و ضعیفی ضرب المثل است، تشبیه کرده و آن خانه عنکبوت است. «اولیاء»، این کلمه جمع ولی است، و آن کسی است که عهده‌دار کمک و یاری دیگری است، این لفظ از مفهوم کلمه ناصر بلیغ‌تر و رساتر است.

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، اگر می‌دانستند که مثل آنها مثل خانه عنکبوت است و دین آنها در نهایت سستی و ضعف است، یا این که چون این تشبیه درست است، اگر بدانند، روشن است که، سست‌ترین دینها دین آنها است.

مَا يَدْعُونَ: این کلمه هم با «یاء» «یدعون» و هم با «تاء» تدعون خوانده شده است، این جمله، از عبارت قبلی تأکید بیشتری دارد، زیرا در این عبارت خداوند معبود کافران را ناچیز شمرده. «۱»

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، این عبارت کنایه از جهالت و نادانی کافران است، زیرا آنها چیزهایی را عبادت می‌کنند که هیچ محضند، و از طرفی عبادت خداوند توانا و حکیم را رها کرده‌اند.

وَمَا يَغْتَلِبُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ، درستی و فایده این مثالهایی را که به عنکبوت و مگس زده می‌شود، نمی‌فهمند مگر دانایانی که ایمان به خدا دارند. بی‌گمان اُمثال و تشبیهات یکی از راههای کشف معناهای پوشیده و پنهانی است که آن معناها را روشن و برای اذهان و افهام قابل تصوّر و درک می‌سازد. هم چنان که این تشبیه (تشبیه معبودان غیر خدا به خانه عنکبوت) فرق میان مشرک و موحد را کاملاً مجسّم

۱- ما، استفهامیه و در محلّ منصوب به «یدعون» است نه به «يعلم» مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۸۱

و روشن کرده است. روایت شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت فرمود و سپس گفت:

«العالم الذی عقل عن الله فعمل بطاعته و اجتنب سخطه» «۱».

بِالْحَقِّ، با غرض صحیح و هدفی که حقّ و حقیقت است، و آن ایت است که آسمان و زمین جایگاه بندگان اوست و وسیله عبرت برای عبرت گیرندگان و دلیل بر وحدانیت و کمال قدرت او برای موحدان است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۵] ص: ۵۸۱

اشاره

اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (۴۵)

ترجمه: ص: ۵۸۱

ای رسول ما آنچه از کتاب آسمانی به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را برپا دار که نماز، نمازگزار را از زشتیها و منکرات باز می‌دارد و بی‌تردید ذکر خدا بزرگتر است و خدا به هر چه انجام دهد آگاه است. (۴۵)

تفسیر: ص: ۵۸۱

نماز از جانب خداوند برای مکلف، لطف و رحمت است، زیرا مانع از ارتکاب به گناه می‌شود و گویا نماز [ذاتا] بازدارنده از گناه است [البته به طور اقتضا نه علت تامه] از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «من لم تنه صلواته عن الفحشاء والمنکر لم تزده من الله الا بعدا» (۲).
وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ، نماز از سایر عبادات بزرگتر است و بدین سبب «لَذِكْرِ اللَّهِ» نامیده

۱- دانشمند کسی است که وظیفه الهی خود را انجام می‌دهد و به فرمان خدا عمل می‌کند، و از خشم او اجتناب می‌ورزد.

۲- هر که را نمازش از فحشا و منکر باز ندارد جز این که از خدا دور می‌شود بهره‌ای ندارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۸۲

شده است چنان که در آیه دیگر فرموده است: فَاسْتَعِزْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ، «به ذکر خدا (نماز) بشتابید) جمعه/ ۹». و گویا که خدا فرموده است: چون نماز ذکر خدا است، از تمام عبادات بزرگتر است. ابن عباس گفته است: مقصود این است: و لَذِكْرِ اللَّهِ إِيَّاكُمْ بِرَحْمَتِهِ أَكْبَرُ مِنْ ذِكْرِكُمْ إِيَّاهُ بِطَاعَتِهِ. «۱»

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ، آنچه را که شما از خوبیها و بدیها انجام دهید خداوند می‌داند و مطابق آن پاداش می‌دهد.

۱- این که خدا شما را با رحمتهايش به یاد می‌آورد بزرگتر است از این که شما به وسیله طاعت او را یاد کنید.

جلد پنجم

[ادامه سوره عنکبوت] ص: ۷

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۴۶ تا ۴۹] ص: ۷

اشاره

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۴۶) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (۴۷) وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآرْتَابِ الْمُضِلُّونَ (۴۸) بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُورٍ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (۴۹)

ترجمه: ص: ۷

شما ای مسلمانان با اهل کتاب جز به نیکوترین شیوه بحث و مجادله نکنید، مگر با ستمکاران از آنها و به آنها بگویید ما به تمام آنچه از جانب خدا به ما و شما نازل شده ایمان داریم و خدای ما و شما یکی است و در برابر او تسلیم هستیم (۴۶)

همان گونه که بر رسولان پیشین کتاب آسمانی فرستادیم به سوی تو نیز کتاب آسمانی، یعنی قرآن را، فرستادیم پس آنان که به آن کتب ایمان آوردند، به این کتاب هم ایمان می‌آورند و از این گروه، اهل مکه، هم بعضی ایمان می‌آورند و آیات ما را جز کافران انکار نمی‌کنند (۴۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۸

تو پیش از این توانستی کتابی بخوانی و نتوانستی با دست خود چیزی بنویسی تا مبدا منکران شک و تردید کنند (۴۸)

بلکه این کتاب آسمانی مجموعه‌ای از آیات روشن است که در سینه صاحبان دل و معرفت جای دارد و آیات ما را جز ستمکاران انکار نمی‌کنند. (۴۹)

تفسیر: ص: ۸

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ بِالْيُسْرِ وَنُصَارَىٰ مَجَادِلَةٌ مَكْرٌ بِهَيْبَةٍ شِيْوَةٍ، وَ مَجَادِلَةٌ احْسَنُ اِيْنِ اسْتِ كِهْ دَر بَرَابَرِ خَشْنُونَتْ وَ تَنْدِي نَرْمَشِ وَ مَلَاظَفَتْ كُنَيْد.

هم چنان که می‌فرماید: اذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ، «بدیهای آنها را با آنچه نیکوتر است دفع کن» (مؤمنون/۹۶) در این آیه اشاره است به این که دعوت مردم به سوی خدا باید با بهترین شیوه و با مهربانترین طریقه باشد.

إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ، مَگر کسانی از آنها که ستمکارند و در دشمنی و عناد افراط می‌کنند و رفق و مدارا به حال آنها فایده و اثری ندارد.

وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ اِيْنِ عِبَارَتْ اِزْ مَجَادِلَهْ اِيْ احْسَنِ اسْتِ.

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ وَ مَا هُمْ چنان كِهْ كِتَابَهَائِ اِپشِينِ آسْمَانِي رَا فَرَسْتَادِيم، اِيْنِ كِتَابِ رَا بِهْ سُوِي تُو فَرَسْتَادِيم كِهْ سَايِرِ كِتَابَهَائِ آسْمَانِي دِيْگَرِ رَا نِيْزِ تَصْدِيْقِ مِيْ كِنْد.

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْكِتَابِ مَقْصُودٍ اِزْ اِهْلِ كِتَابِ عَبْدِ اللّٰهِ بِنِ سَلَامٍ وَ كَسَانِي اسْتِ كِهْ بَا اُو اِيْمَانِ آوْرْدَهْ اِنْد.

وَ مِنْ هَؤُلَاءِ اِزْ اِهْلِ مَكَّة.

برخی گویند: مقصود از «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْكِتَابِ» کسانی از اهل کتاب هستند که پیش از زمان پیغمبر صلّی الله علیه و آله بوده‌اند. «وَمِنْ هَؤُلَاءِ» کسانی از آنها که همزمان با پیامبر هستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۹

وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا آيَاتِ مَا رَا بَا أَشْكَارِ بُوْدْنَشِ اِنْكَارِ نَمِيْ كِنْدَ مَگر كَسَانِي كِهْ دَر كَفْرِ پا فِشَارِي مِيْ كِنْد.

وَ مَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ تُو اِپشِ اِزْ نَزُولِ قُرْآنِ هَرْ كِزْ نُوْشْتَهْ اِيْ رَا نَخَوَانْدِي وَ بَا دَسْتِ خُوْدِ چِيْزِي نُوْشْتِي، زِيْرَا تُو «اَمِّي» بُوْدِي وَ هِيْجِ خَطِّي رَا نَمِيْ دَانَسْتِي.

إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ زِيْرَا اِگَرِ چِيْزِي اِزْ خَوَانْدَنِ وَ نُوْشْتَنِ مِيْ دَانَسْتِي، بِيْ تَرْدِيْدِ اِفْرَادِ مَبْطَلِ اِزْ اِهْلِ كِتَابِ دَرْبَارَهْ اَدْعَايِ تُو تَرْدِيْدِ وَ شَكِّ مِيْ كَرْدَنْدِ وَ عِلَاوَهْ بَرِ اَنْ مِيْ كَفْتَنْد: اَنّْچِهْ رَا كِهْ مَا دَر كِتَابَهَائِ اِيْمَانِ دَر تَوْصِيْفِ اِپْاَمْبِرِ يافتَهْ اِيْم، اِيْنِ اسْتِ كِهْ اُو اَمِّي اسْتِ نِهْ مِيْ نُويسد وَ نِهْ مِيْ خَوَانْد، دَر حَالِي كِهْ اِيْنِ اِپْغَمْبِرِ اَنْ كَسِي نِيْسْتِ كِهْ دَر كِتَابَهَائِ مَا تَوْصِيْفِ شَدِهْ اسْتِ [زِيْرَا هُمْ مِيْ خَوَانْدِ وَ هُمْ مِيْ نُويسد] وَ يَا مَقْصُودِ اِيْنِ اسْتِ كِهْ مُشْرَكَانِ مَكَّة تَرْدِيْدِ مِيْ كَرْدَنْدِ وَ مِيْ كَفْتَنْد: شَايْدِ قُرْآنِ رَا يَادِ گَرْفْتَهْ اسْتِ وَ يَا بَا دَسْتِ خُوْدَشِ نُوْشْتِهْ اسْتِ.

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ بَلْ كَانُوا آيَاتٍ رُشْنَ وَ آشكاري است در سينه کسانی که علم به آنها عطا شده و آنها پیامبران، ائمه و دانشمندی هستند که قرآن را حفظ می‌کنند و در سينه‌های خود نگه می‌دارند و معنای آن را در دل‌های خود نقش می‌کنند و این دو از خصوصیات قرآن است که هم معجزه بودن آیات آن روشن، و هم در سينه‌ها حفظ می‌شود و هم بیشتر آن را حفظ دارند و می‌خوانند. به خلاف سایر کتابهای آسمانی که نه معجزه‌اند و نه خوانده می‌شوند مگر از روی نوشته‌ها. وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ و این آیات روشن ما را انکار نمی‌کنند مگر کسانی که در ستم و ظلم فرو رفته‌اند و عناد می‌ورزند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۰

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۵۰ تا ۵۵] ص: ۱۰

اشاره

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰) أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۵۲) وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۳) يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (۵۴) يَوْمَ يَخْسَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۵)

ترجمه: ص: ۱۰

و کافران گفتند: چرا معجزه‌هایی از جانب خدایش بر او نازل نشده؟ بگو معجزه‌ها همه پیش خداست من تنها بیم دهنده آشکاری هستم. (۵۰)

آیا برای آنها کافی نیست که این کتاب آسمانی را بر تو فرستادیم که پیوسته بر آنها تلاوت می‌شود؟ برآستی در آن، رحمت و تذکری است برای کسانی که ایمان می‌آورند. (۵۱)
ای رسول ما بگو:

همین بس که خدا میان من و شما گواه است، آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند. آنان که به باطل گرویده‌اند و به خدا کافر شده‌اند زیانکاران واقعی هستند (۵۲)

آنها از تو می‌خواهند که فوراً عذاب نازل شود و اگر وقت معینی تعیین نشده بود عذاب به آنها می‌رسید و سر انجام عذاب بطور ناگهانی بر آنها نازل می‌شود در حالی که غافل و بی‌خبرند. (۵۳)

آنها از تو خواهان شتاب عذابند و البته جهنم به کافران احاطه دارد (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۱

به یاد کافران بیاور روزی را که عذاب الهی آنها را از بالای سر و پایین پا فرو گیرد و می‌گوید بچشید کیفر آنچه را که (در دنیا) انجام دادید. (۵۵).

تفسیر: ص: ۱۱

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ كَلِمَةً (آیه) آیات نیز خوانده شده و معنا این است که کافران می گفتند: چرا معجزاتی مانند ناقه صالح و مائده عیسی و مثل آنها، بر او نازل نمی شود.

قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ مَعْجَزَاتُ فِي اخْتِيَارِ خِدَاةٍ هَر كِدَام رَا كِه بَخَوَاهِد مِي فِرْسْتَد وَا كِر بَخَوَاهِد مَعْجَزَه دَلخَوَاه شَمَا رَا بَفِرْسْتَد، مِي فِرْسْتَد.

وَ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ مِنْ تَنهَا دَر خِصُوصِ آيَاتِ خِدَاوَنَد كِه آوَرْدَهَام شَمَا رَا بِيَم دَهْنْدَهَام وَا اخْتِيَارِ مَعْجَزَاتِ خِدَاي (عَزَّ اسْمَه) دَر دِسْت مِنْ نِيَسْت تَا بَه دَلخَوَاه شَمَا بِيَاوَرَم. بَا اَيْن كِه مِي دَانَم غَرَضِ از مَعْجَزَه اثْبَاتِ نَبُوتِ اسْت وَا دَر اَيْن مَوْرَدِ تَمَامِ مَعْجَزَه هَا دَر حَكْم وَا حِدْنَد.

أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ أَيَا بَرَايِ اَنهَا كَافِي نِيَسْت كِه مَا قَرَأَن رَا بَر تُو فِرْسْتَادِيَم كِه مَعْجَزَه أَشْكَارِ وَا بِي نِيَاز كُنْنْدَه از سَايِر مَعْجَزَه هَا اسْت وَا دَر هَر مَكَانِ وَا هَر زَمَانِ بَرَايِ اَنهَا قَرَأْتِ مِي شُود وَا مَعْجَزَه اِي اسْت كِه تَا آخِرِ دُنْيَا ثَابِتِ وَا بَاقِي اسْت.

إِنَّ فِي ذَلِكَ بِي تَرْدِيدِ دَر اَيْنِ قَرَأَنِ نَعْمَتِ بَزْرُكِ وَا رَحْمَتِ بِي مَانَنْدِي اسْت، وَا پَنْدِ وَا اَنْدَرَزِ اسْت بَرَايِ مَرْدَمِي كِه اِيْمَانِ بِيَاوَرَنْد. قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيداً خِدَاوَنَد بَرَايِ مِنْ گَوَاهِ اسْت كِه رِسَالَتِ خُودِ رَا اِبْلَاغِ كَرْدَمِ وَا بَرَايِ شَمَا نِيَزِ گَوَاهِ اسْت كِه اِنْكَارِ وَا تَكْذِيبِ كَرْدِيدِ وَا عِنَادِ وَا رَزِيدِيدِ.

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خِدَاوَنَد بَه كَارِهَا وَا حَقَّانِيَتِ مِنْ وَا بَه بَطْلَانِ وَا بِيَهُودِ كِي كَارِهَايِ شَمَا مَطَّلَعِ وَا آگَاهِ اسْت.

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ كَسَانِيِ از شَمَا كِه بَه بَاطِلِ گَرُويَنْدَنْدِ عِنِيِ چِيْزِهَائِيِ غَيْرِ از خِدَا رَا پَرِسْتَشِ مِي كُنْنْد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۲

أَوْلَيْكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ اَنانِ زِيَانِ كُنْنْدِگَانِ دَر مَعَامَلَه هَسْتَنْد، زِيَرَا بَه عَوْضِ اِيْمَانِ، كَفْرِ رَا خَرِيدَه اَنْد.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ دَر خَوَاسْتِ شَتَابِ دَر عَذَابِ، بَه عِنْوَانِ اسْتَهْزَا وَا تَكْذِيبِيِ اسْت از سُوِيِ اَنهَا. وَا مَانَنْدِ اَيْنِ مَوْرَدِ اسْت گَفْتَارِ نَضْرِ بِنِ حَرْثِ كِه بَه اسْتَهْزَا گَفْت:

فَأُطِرُّ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ «بَرِ سَرْمَانِ سَنْگِ از آسْمَانِ بِيَارِ» (انفَالِ / ۳۲).

وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى اِگَرِ نَبُودِ زَمَانِ مَعِينِيِ كِه خِدَا تَعْيِينِ كَرْدَه اسْت وَا وَاقْتِيِ كِه مَقْدَّرِ فَرْمُودَه اسْت وَا نَبُودِ مَدَّتِيِ كِه حَكْمَتَشِ تَأْخِيرِ عَذَابِ رَا تَا اَن زَمَانِ لَازِمِ دَانَسْتَه اسْت بِي تَرْدِيدِ عَذَابِ بَرِ اَنهَا نَازِلِ مِي شُد. اَن مَوْعِدِ مَعْيِنِ زَمَانِ نَابُودِيِ وَا هَنْگَامِ اَجَلِ اَنهَا اسْت وَا بَرُخِيِ گُوِيَنْدِ مَقْصُودِ زَمَانِ آخِرْتِ اسْت، زِيَرَا خِدَاوَنَد بَه پِيَاْمَبْرَشِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَا آلِهِ) وَا عَوْدَه دَادَه اسْت كِه اَمْتَشِ رَا دَر اَيْنِ دُنْيَا دِجَارِ عَذَابِ وَا بِيِجَارِ كِي نَكْنَدِ وَا كِيْفَرِ اَنهَا رَا تَا رُوزِ قِيَامَتِ بَه تَأْخِيرِ اَنْدَازد.

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ الْبَتَه جَهَنَّمَ كَافِرَانِ رَا اِحاطَه كَرْدَه اسْت وَا چُونِ نَاگْزِيرِ سَرنُوشْتِ هَمَه كَافِرَانِ بَه جَهَنَّمَ اسْت گُوِيَا هَمِ اَكْنُونِ اَنهَا رَا اِحاطَه كَرْدَه اسْت وَا يَا بَزُودِيِ اِحاطَه خَوَاهِدِ كَرْد. «۱» چنان كِه دَر آيَه بَعْدِ فَرْمُودَه اسْت. «۲».

يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ رُوزِيِ كِه عَذَابِ كَافِرَانِ رَا فَرَا گِيرْد. وَا بِنَا بَرِ تَعْبِيرِ اَوَّلِ (كِه گُوِيِيِ هَمِ اَكْنُونِ جَهَنَّمَ اَنهَا رَا اِحاطَه كَرْدَه اسْت) ظَرْفِ «يَوْمَ» بَه وَسِيلَه فَعْلِ مَقْدَّرِ مَنْصُوبِ اسْت. (عِنِيِ يَوْمِ يَغْشِيَهُمْ ... كَانَتْ جَهَنَّمَ مُحِيطَةً بَهُمْ، خِلَاصَه از كَشَاف).

مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ اَيْنِ عِبَارَتِ مَانَنْدِ آيَه اِي اسْت كِه مِي فَرْمَايْد:

۱- دَر اَيْنِ جَا تَفْسِيرِ دَقِيقْتَرِيِ نِيَزِ بَرَايِ آيَه وَا جُودِ دَارْدِ بَه تَفْسِيرِ نَمُونَه وَا غَيْرِ اَن دَر اَيْنِ آيَه وَا دَر سُوْرَه تَكَاثُرِ مَرَاجِعَه شُود.

۲- بِنَا بَرِ اَيْنِ عِنِيِ بَه تَفْسِيرِ دُومِ كِه بَزُودِيِ اِحاطَه خَوَاهِدِ كَرْد، ظَرْفِ «يَوْمَ» مَتَعَلَقِ بَه «مُحِيطَةٌ» اسْت عِنِيِ سَنْحِيْطِ بَهُمْ يَوْمِ يَغْشَاهُمْ ... وِيْرَا سْتَار.

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ «برای کافران در دوزخ بسترها گسترده و سرا پرده‌ها افراشته‌اند» (اعراف / ۴۱) و مانند دیگر آیه‌ای است که می‌فرماید: لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلْمٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلْمٌ «و برای آنها از بالا- و زیر، سایبانی از آتش دوزخ است» (زمر / ۱۶).

و يَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ لفظ (يقول) هم با (ياء) خوانده شده و هم با «نون» «نقول» و مقصود این است که کیفر کارهایی را که انجام داده‌اید، بچشید.

[سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۵۶ تا ۶۲] ص: ۱۳

اشاره

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإَيَّايَ فَاعْبُدُونِ (۵۶) كُفِّلْ نَفْسَ ذَائِقَةَ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۵۷) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۵۸) الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۵۹) وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۰) وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۶۱) اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۲)

ترجمه: ص: ۱۳

ای بندگان با ایمان من، زمین من وسیع است و هر جا باشید تنها مرا پرستش کنید (۵۶)
 هر انسانی شربت مرگ را می‌چشد، سپس به سوی ما باز می‌گردید (۵۷)
 آنان که ایمان آوردند و به کارهای نیک پرداختند، آنها را در غرفه‌هایی از بهشت که در زیر آن نهرها جاری است جای می‌دهیم و در آن زندگی ابدی کنند، چه خوب است پاداش عمل کنندگان (۵۸)
 آنان که در راه خدا شکیبایی و به پروردگارشان توکل می‌کنند (۵۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۴

چه بسیار جنبندگان که قدرت حمل روزی خود را ندارند، خداوند آنها را و شما را روزی می‌دهد و اوست شنوا و دانا (۶۰)
 و اگر از آنها (کافران) بپرسی که آسمانها و زمین را چه کسی آفریده است و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟ می‌گویند:
 «اللَّهُ»، پس با این حال چگونه منحرف می‌شوند و به دروغ روی می‌آورند؟ (۶۱)
 خداست که روزی را به هر یک از بندگانش که بخواهد گسترده و یا محدود می‌کند، بی‌گمان خداوند به همه چیز داناست (۶۲).

تفسیر: ص: ۱۴

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا معنای آیه شریفه این است که هر گاه در شهری هستید که عبادت من آسان نباشد و امور دینی شما تمشیت نشود، از آن جا به شهر دیگر بروید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إذا عصي الله في أرض أنت بها فاحرج منها إلى غيرها «۱».

و از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل شده است که فرمود:

من فَرَّ بدينه من أرض إلى أرض و إن كان شبرا من الأرض استوجب الجنة و كان رفيق إبراهيم و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. «۲»
فَائِي فاعبدون لفظ «آیای» در متکلم مانند آیه در آیه ضربته و آیاک در آیاک ضربتک می‌باشد و اصل عبارت فَائِي فاعبدونی بوده است. حرف «فاء» جواب شرط محذوف است زیرا در تقدیر چنین بوده است إِنَّ اَرْضِي وَاَسْعُهُ فَاَنْ لَمْ تَخْلَصُوا الْعِبَادَةَ لِي فِي اَرْض. فَاخْلَصُوهَا لِي فِي غَيْرِهَا بِرَاسْتِي زَمِينٍ مِنْ پهناور است پس اگر در جایی

۱- اگر در سرزمینی هستی که معصیت خدا انجام می‌شود از آن جا به جای دیگر کوچ کن.

۲- هر که به خاطر دینش از سرزمینی به محلّ دیگری فرار کند هر چند فاصله‌اش به اندازه یک وجب باشد بهشت بر او واجب می‌شود و رفیق ابراهیم و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۵

نتوانستید که خالص مرا عبادت کنید آن را در جای دیگر برای من انجام دهید. در این جا شرط حذف شده و در عوض مفعول مقدم شده است، و تقدیم مفعول افاده معنای اختصاص و اخلاص را نیز می‌کند. و چون خداوند بندگانش را به عبادت و اخلاص در آن تشویق کرد و حتّی برای انجام آن دستور داد که مناسبترین شهر برگزیده شود، به دنبال آن فرمود:

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ هَر كَه دَر هَر جَا بَاشَد تَلْخِي مَرگ رَا دَر مِي يَابَد.

لِكَبُوتَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا أَنَّهُا رَا دَر غُرَفِهَا وَ بِالَا خَانِهَائِي مَرْتَفَعٌ بَهْشْتِي جَاي مِي دَهِيْم.

این عبارت «لنثوينهم» که از ماده ثواء است نیز خوانده شده است چنان که عرب می‌گوید: ثوى فى المنزل در منزل سکونت کرد. و اثوى غيره: دیگری را جای داد. و علّت این که به عرفا نیز متعدّی شده یا این است که عبارت در اصل «لنثوينهم فى غرف» بوده و حرف جرّ حذف شده است و یا علّت این است که به جای فعل لننزلنهم قرار داده شده (که دو مفعولی است) و یا ظرف موقت و محدود، به ظرف مبهم تشبیه شده است (و از این رو، نیازی به حرف جرّ ندارد).

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ کسانی که به خاطر دین بر دوری از وطن و شدايد و سختیهای آن و بر اطاعت از خدا و ترک معصیت شکیبایی می‌کنند و جز بر خدا بر دیگری توکل نمی‌کنند.

و چون خداوند دستور داد که مسلمانان از شهر مکه هجرت کنند آنها از فقر و تنگدستی ترسیدند و گفتند: ما چگونه به شهری برویم که وسیله زندگانی در آن شهر برای ما آماده نیست سپس به آنها گفته شد:

وَ كَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا وَاِثْمُهَا «دَابّه» به معنای هر ذی روحی است که روی زمین حرکت می‌کند چه عاقل باشد و چه نباشد. و برخی از این جنبنده‌ها به خاطر ناتوانی و ضعیف بودن، نمی‌توانند روزی خود را حمل کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۶

اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَ إِيَّاكُمْ این خداست که آنها را و شما را، روزی می‌دهد، مقصود این است که آن حیوانات ضعیف که روزی خود را نمی‌توانند حمل کنند و همچنین شما را، با این که می‌توانید روزی و سرمایه کسب خود را حمل کنید، تنها خداوند است که روزی می‌دهد بنا بر این هجرت را به خاطر اهتمام به روزی ترک نکنید.

وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و خداوند سخن شما را که می‌گویید: از فقر می‌ترسیم می‌شنود و به راز درون شما آگاه است.

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اِگر از این مشرکان مکه پرسى که چه کسی آسمان و زمین را آفریده است بی‌گمان می‌گویند خداوند آنها را آفریده است، و خداوند است که خورشید و ماه و مسیر آنها را مسخر و مشخص کرده است.

فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ پس چگونه از حق و توحید خداوند بر می‌گردند و به دروغ روی می‌آورند.
وَيَقْدِرُ لَهُ قَدْرَ الرِّزْقِ يَأْتِرُ الرِّزْقَ یعنی روزی را محدود و تنگ کرد (ضد بسط و گشایش) و مقصود از «له» «لمن یشاء» است یعنی روزی را بر هر کس که بخواهد تنگ و محدود می‌کند، بنا بر این ضمیر در «له» به جای «من یشاء» قرار داده شده است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۶۳ تا ۶۹] ص: ۱۶

اشاره

وَلَيْسَ سَيِّئَاتِهِمْ مَنْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۶۳) وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاءُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۶۴) فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَاؤُا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ (۶۵) لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۶۶) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَ يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَ فَبَالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ (۶۷)
وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (۶۸) وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۶۹)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۷

ترجمه: ص: ۱۷

اگر از آنها بررسی چه کسی از آسمان باران می‌فرستد و زمین را به وسیله آن پس از مردنش، زنده می‌کند؟ به یقین می‌گویند (اللَّهُ)، بگو ستایش مخصوص خدا است اما بیشتر آنها نمی‌دانند (۶۳)
این زندگی دنیا جز بازیچه چیزی نیست، و بی‌تردید زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر آنها می‌دانستند (۶۴)
(این مشرکان) چون سوار بر کشتی شوند خدا را با اخلاص می‌خوانند و هنگامی که نجات یافتند و به خشکی رسیدند باز مشرک می‌شوند (۶۵)
(بگذار) نعمتهایی را که به آنها داده‌ایم کفران کنند و از لذات دنیا بهره گیرند، اما بزودی خواهند فهمید (۶۶)
آیا (کافران مکه) ندیدند که ما حرم امنی برای آنها قرار دادیم در حالی که از اطراف آنها مردم را (به قتل و غارت) می‌ربایند؟ آیا به باطل می‌گروند و نعمت خدا را کفران می‌کنند؟ (۶۷)
چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بندد، یا حق را پس از آن که برای او آمد انکار کند، آیا جایگاه کافران در دوزخ نیست؟ (۶۸)
و آنان که در راه ما تلاش کنند به یقین که هدایتشان خواهیم کرد و خدا همیشه با نیکوکاران است (۶۹).

تفسیر: ص: ۱۷

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ستایش مخصوص خداست، به سبب آنچه از توحید و نفی شریک

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۸
و همانند از خود به من توفیق داده است.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ أَمَّا بِيَشْتَرِ أَنْهَا أَنْجَه رَا كَه مِي كَوِيند و این كه این اقرار آنها دلالت بر بطلان شرك و صحت توحید می‌كند درك نمی‌كنند.

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ در این فراز از آیه شریفه اشاره به تحقیر و پستی دنیا و امور آن است، یعنی همان طور كه مدت بازی كودكان ساعتی بیش نیست و پس از آن متفرق می‌شوند، گویا دنیا هم بازیچه‌ای است كه ساعتی بیش طول نمی‌كشد و با همان سرعت زوال می‌یابد و بازی‌كنندگان كه اهل دنیا هستند متفرق و نابود می‌شوند.

وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ در سرای آخرت تنها زندگانی دائمی است كه هیچ ناگواری و كدورتی همراه آن نیست، و گویا سرشت آن زندگی خالص است.

لفظ «حیوان» مصدر حی است و اصل آن حیوان بوده و حرف (یاء) دوم به «واو» تبدیل شده است و بدین سبب هر موجودی را كه دارای زندگانی است حیوان نامند.

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر آگاه بودند زندگی دنیا در آنها تأثیری نمی‌كرد و از راه حق منحرف نمی‌شدند.

فَإِذَا رَكِبُوا این عبارت به جمله محذوفی كه شرح حال كافران، بر آن دلالت دارد، متصل شده است و مقصود این است كه كافران، با آن شرك و كفر و عنادی كه دارند، هر گاه بر كشتی سوار و با خطر روبرو شوند خدا را می‌خوانند مانند مؤمنانی كه در دین خدا خالصند و جز به خدا به چیزی دیگری توجهی ندارند و معبود دیگری را با او نمی‌خوانند و تنها از او كمك می‌خواهند، اما زمانی كه ما آنها را به ساحل نجات و خشکی آوردیم و نجات دادیم و از خطر ایمن شدند دو مرتبه به حالت اولیه شرك خود باز می‌گردند.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا عبارت «لیكفروا و لیتمتعوا» با كسر هر دو (لام) خوانده شده است و در این صورت دو احتمال است: يك احتمال آن كه «لام» در هر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۹

دو، «لام» (کی) یعنی حرف نصب و علت است به معنای این كه كافران، برای این كه كفران نعمت كنند و تنها از آن لذت و تمتع برند، به شریك خود بازگشتند. احتمال دیگر این است كه «لام» لام امر غایب و برای تهدید و توعید باشد. و قرائت کسی كه و لیتمتعوا به سکون لام خوانده است، شاهد بر احتمال دوم است. و مانند این مورد آیه دیگری است كه می‌فرماید: اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ «هر چه می‌خواهید انجام دهید كه خدا به آنچه انجام می‌دهید، بینا است» (فصلت / ۴۰).

سپس خدای سبحان نعمت امتیت از قتل و غارت را كه به آنها ارزانی داشته است تذکر می‌دهد و به یاد آنها می‌آورد، در حالی كه عربهای اطراف مكه يكديگر را قتل و غارت می‌كنند و با این كه تعداد آنها از عربهای مكه بیشترند، ساكنان مكه از نعمت امتیت و آسایش بر خوردارند و بدین سبب خداوند آنها را سرزنش و توبیخ می‌كند كه به باطل و بتهایی كه در مقابل خدا قرار داده‌اید گرویده‌اید. و این نعمت آشكارا و دیگر نعمتهای خدا پیش شما كفران و ناسپاسی می‌شود.

أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ این عبارت استفهام تقریری است كه قرار گرفتن آنها را در جهنم تأکید می‌كند مانند این كه شاعر گفته است: (آیا شما بهترین مردم نیستید كه بر چهارپایان تندرو سوار می‌شوند و به سبب زیادی بخشش، بخشنده‌ترین جهانیان نیستید؟) «۱» همزه استفهام انكاری است كه بر نفی داخل شده و به معنای تقریر برگشته است [یعنی مسلماً چنین است]. در این آیه دو وجه محتمل است:

اول این كه آیا با این كه كافران چنین دروغی را به خدا نسبت می‌دهند و ادعا می‌كنند كه او شریك دارد و این چنین حق را تكذیب و انكار می‌كنند؟ نباید جای آنها در جهنم باشد؟ و شایسته آن نیستند كه در آن جای گیرند؟

دوم این است كه آیا به عقیده خود كافران و پیش آنها، صحیح نیست كه جایشان

۱ «أ لستم خير من ركب المطايا و أندی العالمین بطون راح».

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۰

در جهتم باشد که جرأت و جسارت چنین کاری را کرده‌اند؟

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا آن چیزهایی را که واجب است در راه ما و به طرفداری از ما با آنها جهاد کنند، نفس اماره به سوء، و شیطان و دشمنان دین است.

لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا به یقین ما هدایت آنان را به راههایی که به ثواب ما منتهی می‌شود زیاد می‌کنیم و همچنین توفیق آنها را در اطاعت بیشتر از ما که موجب خشنودی ما می‌شود افزون می‌کنیم. این مورد مانند این آیه است که خدا می‌فرماید: وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى و آنان که هدایت را پذیرفتند خدا بر هدایتشان بیفزود» (محمد/۱۷).

برخی از مفسران چنین گویند: هر که در آنچه می‌داند کوشش کند، ما او را به آنچه نمی‌داند راهنمایی می‌کنیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۱

سوره روم ص: ۲۱

اشاره

این سوره در مکه نازل شده به جز یک آیه و آن این است فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ این سوره دارای ۶۰ آیه است «الم» پیش کوفیان یک آیه و فِي بَضْعِ سِنِينَ پیش غیر کوفیان یک آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۲۱

ابن ابی کعب از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: هر که این سوره را قرائت کند به شماره هر فرشته‌ای که میان زمین و آسمان خدا را تسبیح می‌کند، ده حسنه به او عطا می‌شود و آنچه را از ثواب در روز و شب از دست داده است جبران خواهد شد. (۱)

[سوره الروم (۳۰): آیات ۱ تا ۸] ص: ۲۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) غُلِبَتِ الرُّومُ (۲) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳) فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدِ وَ يُومِنُ الَّذِينَ يُفْرِحُونَ الْمُؤْمِنُونَ (۴)

بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵) وَ عِدَّةُ اللَّهِ لَآ تُخْلَفُ اللَّهُ وَ عِدَّةٌ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶) يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷) أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ (۸)

فارسیها هم درگیری داشتند. خداوند ما را بر مشرکان پیروزی داد و رومیها را هم بر مجوسیها پیروز گردانید و ما به خاطر پیروزی بر مشرکان و پیروزی اهل کتاب بر مجوس شاد و خوشحال شدیم و آیه شریفه و **يَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ** اشاره به همین مورد است و این پیروزی روز جنگ «بدر» واقع شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۴

مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ یعنی اول و آخر دو زمان، زمان مغلوب شدن و زمان پیروز شدن یعنی مغلوب شدن آنها در ابتدا و غالب شدنشان در آخر نبود جز به امر و خواست خدا.

و **يَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ** روزی که رومیها بر فارسیها پیروز شدند، مؤمنان، به سبب یاری و غلبه دادن خداوند اهل کتاب را بر غیر اهل کتاب، شاد می‌شوند. بعضی از مفسران گویند: مقصود از یاری خدا این است که خداوند بعضی از ستمکاران و کافران را بر بعضی دیگر مسلط می‌سازد، و تفرقه کلمه و اختلاف میان آنها ایجاد می‌کند، که این خود باعث قدرت و قوت اسلام می‌شود.

لفظ «وعد» در عبارت «وعد الله» مصدر تأکیدی است هم چنان که به دیگری می‌گویی: **لَكَ عَلَى أَلْفِ دَرَاهِمٍ اعْتِرَافًا** می‌کنم که هزار درهم طلب تو بر ذمه من است، زیرا در تقدیر چنین است: اعترف لك به اعترافا و وعد الله ذلك وعدا، چرا که جمله پیش در معنا و مفهوم «وعد» می‌باشد.

سپس خداوند کافران را مذمت و سرزنش می‌کند که اینها به امور دنیا بصیرت دارند و منافع و مضار آن را بخوبی درک می‌کنند در صورتی که از امور دین و آخرت بکلی بی‌خبر و غافلند. حسن [بصری] گفته است:

آگاهی بعضی از آنها در امور دنیا و (کسب و تجارت) آن اندازه بود که یک درهم را روی ناخشان می‌گذاشتند و وزن آن را می‌فهمیدند و خبر می‌دادند، ولی همین‌ها نمی‌توانستند بدرستی نماز بخوانند.

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا عبارت «يعلمون» بدل از «لا يعلمون» است. و در این بدل آوردن، اعلام و آگاهی است بر این که عدم علم که جهل و نادانی است، با علمی که از امور دنیا تجاوز نمی‌کند یکسان است.

أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ در عبارت «فی أنفسهم» دو احتمال است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۵

یکی احتمال این است که ظرف باشد، در این صورت معنا این است که چرا در دلهایشان که تهی از فکر است، تفکر را ایجاد و احداث نمی‌کنند، بدیهی است که تفکر تنها در قلب است ولی برای تصویر زیاده‌تری از حال متفکرین به طور کنایه ذکر شده است، چنان که گویند: اعتقد فی قلبه با این که اعتقاد تنها در قلب است، باز هم قلب برای تأکید گفته شده و مقصود این است که چرا فکر نمی‌کنند و چنین سخنانی را می‌گویند و یا چرا فکر نمی‌کنند تا این مطالب را بدانند و درک کنند.

احتمال دیگر این است که صله برای تفکر باشد و معنا این است که چرا در نفس خود که نزدیکترین مخلوقات به آنهاست. تفکر و تدبیر نمی‌کنند تا بفهمند آنچه را که خدا از بدایع حکمت در نهاد آنها به ودیعت گذاشته و آفریده است همه دلالت بر تدبیر و حکمت می‌کند و هیچ کدام مهمل و بیهوده نیست.

إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى خداوند هیچ مخلوقی را باطل و بیهوده و بدون هدف صحیحی نیافریده است، بلکه تمام آفریده‌ها همراه با حق [و هدف معین] و حکمت است و با فرض مدّت معینی است که ناگزیر به آن مدّت منتهی می‌شود که همان روز قیامت و زمان پاداش و هنگام حساب است.

يَلْقَاءُ رَبِّهِمْ لَكَاظِمُونَ مقصود از لقاء خداوند همان أجل مسمی و روز قیامت است. و حرف «باء» در کلمه **بِالْحَقِّ** مانند حرف «باء» در این مثال است که می‌گویی:

اشتریت الفرس بسرجه و لجامه: اسب را با زین و افسار و دهنه، خریدم [حرف «باء» در هر دو مورد «با» ی مصاحبت و معیت است].

[سوره الروم (۳۰): آیات ۹ تا ۱۶] ص: ۲۵

اشاره

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۹) ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاؤُوا السُّوْأَى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ (۱۰) اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲) وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ (۱۳) وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفَخُونَ (۱۴) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ (۱۵) وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۶

ترجمه: ص: ۲۶

آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنها بودند چگونه شد؟ آنها از اینان بسیار تواناتر بودند و زمین را برای آبادانی دیگرگون کردند، و بیشتر از اینها آباد و عمران کردند، و پیامبرانشان با معجزه‌ها و دلالت‌های روشن برای هدایتشان آمدند، (و چون انکار کردند کیفر خود را دیدند) خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، بلکه آنها خود در حق خویش ستم کردند. (۹) سپس سرانجام آنان که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را انکار کردند، و آن را به استهزاء و تمسخر گرفتند (۱۰)

خداوند است که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را (پس از مرگ) باز می‌گرداند، آن گاه به سوی او باز می‌گردید (۱۱) و روزی که قیامت برپا شود تبهکاران در نومیدی و اندوه فرو می‌روند (۱۲) و هیچ شفاعت و کمکی از معبودانشان برای آنها نخواهد بود و به آن چیزهایی که شریک خدا قرار داده بودند کافر می‌شوند (۱۳) و روزی که قیامت برپا شود، (مردم) از هم جدا می‌شوند (۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۷

اما آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند در باغی از بهشت شاد و مسرور خواهند بود (۱۵) و اما آنان که کافر شدند و آیات ما و لقای آخرت را انکار کردند در دوزخ، برای عذاب الهی، حاضرشان کنند. (۱۶)

تفسیر: ص: ۲۷

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۹) ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاؤُوا السُّوْأَى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ (۱۰) اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲) وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ (۱۳) وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفَخُونَ (۱۴) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ (۱۵) وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ (۱۶)

را می‌شکافد.

وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۹) ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاؤُوا السُّوْأَى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ (۱۰) اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲) وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ (۱۳) وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفَخُونَ (۱۴) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ (۱۵) وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ (۱۶)

وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۹) ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاؤُوا السُّوْأَى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ (۱۰) اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲) وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ (۱۳) وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفَخُونَ (۱۴) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ (۱۵) وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ (۱۶)

کفرشان نابود شدند].

فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ و خداوند که آنها را هلاک کرد به آنها ستمی نکرده است، زیرا ذات خداوند منزّه از ستم کردن است، بلکه آنان با کارهایی که انجام دادند و موجب هلاک آنها شد خود به خویشتن ستم کردند.

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوَى لفظ «عاقبه» هم با نصب و هم با رفع «عاقبه» خوانده شده است. و واژه «سوای» اسم تفضیل و مؤنث اسوء و به معنای زشت‌تر و ناپسندیده‌تر است مانند حسنی که مؤنث أحسن است و مقصود این است که آن کافران در دنیا با هلاک شدن کیفر می‌بینند و سرانجام آنها در آخرت هم از همه بدتر است. لکن در آیه به جای ضمیر، اسم ظاهر قرار داده شده است. اما کسی که «عاقبه» را منصوب خوانده است آن را خبر «کان» قرار داده است. و منظور از «سوای»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۸

بدترین کیفر و عقوبتهای روز قیامت است که جهنم می‌باشد.

أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ عِبَارَت «أَنْ كَذَّبُوا» به معنای: لَأَنْ كَذَّبُوا است، یعنی به علت تکذیب آنها.

ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ سپس به ثواب یا عقاب خداوند باز می‌گردند. کلمه «ترجعون» هم با «تاء» و هم با «ياء» يرجعون خوانده شده است. يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ کلمه «بلس» از إبلاس و به معنای فردی است که در جایی با حالت یأس و حیرت و سرگردانی توقف کرده باشد. وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ مقصود از شرکای آنها، چیزهایی، غیر از خداست، که پرستش می‌کردند. وَ كَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ آن مشرکان نسبت به معبودان خود کافر می‌شوند و ألوهیت آنها را انکار می‌کنند. يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ ضمیر در «یتفرقون» به مسلمانان و کافران بر می‌گردد و عبارت بعدی بر این مطلب دلالت دارد و مقصود این است که آنها از یکدیگر جدا می‌شوند و هرگز در باغی از بهشت اجتماع نمی‌کنند.

فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ کلمه «روضه» به خاطر بیان اهمیت و عظمت آن، نکره آمده است، یعنی در باغی و چه باغی! و عرب به هر سرزمین پر آب و گیاه و سبزه زاری «روضه» می‌گوید. و ضرب المثلی است که می‌گویند: احسن من بيضة في روضة:

بهتر از تخم مرغی در سبزه زاری است (کنایه از زیبایی نقطه پاک و سفید در میان فضایی سبز می‌باشد).

واژه «یحبرون» به معنای شادی و سرور است. و برخی گویند آوازه‌های طرب انگیز بهشتی و سماع در آن جا است.

فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ یعنی مشرکان نمی‌توانند از عذاب الهی غایب شوند و عذاب هم نسبت به آنها تخفیفی پیدا نمی‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۹

[سوره الروم (۳۰): آیات ۱۷ تا ۲۵] ص: ۲۹

اشاره

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ (۱۷) وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ (۱۸) يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۹) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (۲۰) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱)

وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتَلَفُ اللَّسَانِ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ (۲۲) وَ مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ ابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۲۳) وَ مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۴) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقَوْمَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ

إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (۲۵)

ترجمه: ص: ۲۹

منزه است خداوند به هنگامی که شام می‌کنید و صبح می‌کنید. (۱۷)

و حمد و ستایش در آسمانها و زمین، مخصوص اوست و تسبیح و تنزیه برای اوست، شامگاهان و هنگامی که ظهر می‌کنید (۱۸) او زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و زمین را پس از مرگ، حیات می‌بخشد و همین گونه شما در روز قیامت بر انگیزخته می‌شوید (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۰

و از نشانه‌های قدرت او این است که شما را از خاک آفرید، سپس ناگهان انسانهایی شدید و در روی زمین پراکنده گشتید (۲۰) و از نشانه‌های حکمت او این است که از جنس خود شما همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی قرار داد، در این امر نیز نشانه‌هایی است از حکمت برای کسانی که تفکر کنند (۲۱) و از نشانه‌های قدرت او آفرینش آسمانها و زمین و تفاوت زبانها و رنگهای شماس، در این امور نیز نشانه‌هایی برای دانشمندان جهان وجود دارد (۲۲)

و از نشانه‌های رحمت او خواب شما در شب و روز است و تلاش شما برای بهره‌گیری از فضل پروردگار است در این امور نشانه‌هایی است برای کسانی که گوش شنوا دارند (۲۳)

و از آیات او این است که برق و رعد را به شما نشان می‌دهند که هم باعث ترس و هم مایه امید است و از آسمان به رحمت بارانی می‌فرستد که زمین را، پس از مردن، زنده می‌کند. در این امور نشانه‌های قدرت و حکمت خدا برای خردمندان آشکار است (۲۴) و از نشانه‌های او این است که آسمان و زمین به فرمان او بر پاست، سپس هنگامی که شما را در قیامت از زمین فرا می‌خواند، ناگهان، برای حضور در محشر، همه خارج می‌شوید. (۲۵)

تفسیر: ص: ۳۰

سپس خدای سبحان به دنبال تذکر و وعده ثواب و تهدید از کیفر، راههای رسیدن به ثواب و نجات از کیفر را بیان می‌فرماید. مقصود از تسبیح معنای ظاهری آن است که منزه دانستن خداست از پلیدیها و ذکر و یاد او در زمانهای مذکور. برخی از مفسران گویند مقصود از تسبیح نماز است.

از ابن عباس پرسیده شد: آیا نمازهای پنجگانه را در قرآن یافته‌ای؟ گفت: آری و این آیه شریفه را قرائت کرد.

منظور از «تُمَسُّونَ» نماز مغرب و عشا و از «تُصَبِّحُونَ» نماز صبح و از «عَشِيًّا»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۱

نماز عصر و از «حِينَ تَطْهَرُونَ» نماز ظهر است. از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

کسی که بخواهد با پیمانانه پر و لبریز برای او کیل کنند، باید آیه «فَسَيُبْحَنُ اللَّهُ حِينَ تُمْسُونَ...» را تا «وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ» بخواند. (۱)

وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ و مانند این زنده کردن شما را از قبر بیرون می‌آورد و بر می‌انگیزاند.

أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ اَصْلٍ و منشأ آفرینش شما از خاک است.

إذا حرف مفاجات و به معنای اتفاق ناگهانی است و در تقدیر چنین است: سپس ناگهان زمانی آمد که شما انسان شدید و در روی زمین انتشار یافتید. این مورد مانند این آیه است که می‌فرماید:

وَبَثَّ مِنْهُمَا رَجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ از آن دو مردان و زنان بسیاری در روی زمین پراکنده کرد. (نساء / ۱).

مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا از همان شکل و جنس نهاد شما، و نه از جنس دیگری، همسرانی آفریدیم تا به وسیله آنها آرامش یابید و انس و الفت به آنها پیدا کنید. و این امر به سبب این است که میان دو چیز از یک جنس، مهربانی و آرامش برقرار است ولی میان دو چیز از دو جنس مختلف، جدایی و دوری وجود دارد.

وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً میان شما به وسیله ازدواج، دوستی و مهربانی ایجاد کرد در صورتی که پیش از آن هیچ سببی از قرابت و یا خویشاوندی در میان شما نبود که موجب دوستی و مهربانی گردد.

وَ اخْتِلافُ الْأَسْتِثْمِ وَ الْأَوَانِكُمْ مقصود از «السنه» یا همان واژه‌ها و لغت‌های هر زبان است [مانند عربی فارسی ترکی ...] و یا لهجه‌ها و شکل و آهنگ آنهاست [که در]

-۱

«من سزه ان یکال له بالقفیز الأوفی فلیقل «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ» الی قوله: «وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ».

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۲

این صورت توجه داریم که حتی لهجه دو برادر هم یکسان نیست. خداوند میان این چیزها تفاوت و اختلاف قرار داد به طوری که حتی دو سخنگو، در هیچ یک از خصوصیات سخن و نحوه صدا، یکسان نیستند. و همچنین این اختلاف در صورت و خطوط آن و در رنگها و انواع آن موجود است. و به سبب همین اختلاف و تفاوت است که افراد شناخته می‌شوند و اگر چنین نبود و همه یک شکل و یکسان بودند اشتباهها و مشکلات بزرگی روی می‌داد.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ در این امور، بر کمال قدرت و حکمت صانع و خداوند، برای دانشمندان نشانه‌ها و آیه‌های آشکاری است.

کلمه «للعالمین» هم به کسر «لام» و هم به فتح آن «للعالمین» خوانده شده است، و گواه برای کسر خواندن آن این آیه است که می‌فرماید: وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ «و جز دانشمندان آن را درک نمی‌کنند». (عنکبوت / ۴۳) مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ عبارت این آیه، از باب «لف و نشر» مرتب است و ترتیب آن چنین است: و من آیات منامکم و ابتغواکم من فضله باللیل و النهار. لکن دو قرین دومی «لیل و نهار» میان دو قرین اولی «منامکم و ابتغواکم» فاصله شده است، به این دلیل که هر دو از جنس زمانند و زمان و آنچه در زمان واقع می‌شود مثل شیء واحد است. علاوه خود پهلوی هم قرار گرفتن «لیل و نهار» به اتحاد کمک می‌کند. و ممکن است معنایش این باشد که «منامکم فی الزمانین و ابتغواکم من فضله فیهما» یعنی آسایش و خواب شما و همچنین طلب روزی از فضل خدا، هر دو، در دو زمان شب و روز می‌باشد. ولی مفهوم اول ظاهرتر است، زیرا در قرآن تکرار شده است.

يُرِيكُمْ الْبُرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا در فعل «یریکم» دو صورت محتمل است: یکی آن که حرف ان در تقدیر گرفته شود. دیگری آن که فعل به جای مصدر قرار داده شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۳

چنان که فعل «تسمع» در مثال: تسمع بالمعیدی خیر من ان تراه: نام معیدی را از دور بشنوی بهتر است که او را ببینی، نیز بر این دو وجه تفسیر شده است.

شریک هستند؟ آن چنان که بی‌هیچ مزیت با آنها مساوی باشید و همان اندازه بیمی را که از خودتان و شرکای آزاد دارید، از آنها هم دارید؟ ما این چنین آیات خود را برای کسانی که تعقل می‌کنند شرح می‌دهیم (۲۸)

آری ستمکاران از جهل و نادانی، هوای نفس خود را پیروی کردند و چه کسی می‌تواند آن را که خدا گمراه کرده است هدایت کند؟ و برای آنان هیچ یار و یآوری نخواهد بود (۲۹).

تفسیر: ص: ۳۵

واژه «قَاتِلُونَ» به معنای این است که تمام موجودات از جهت تکوینی در برابر او خاضع و مطیعند، زیرا افعال تکوینی خداوند در وجود آنهاست. [و خواه ناخواه همه تسلیم قوانین او در عالم تکوینند].

وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ چنان که نزد شما مسلم است که ساختن چیزی برای کسی که چند مرتبه انجام داده است آسانتر می‌باشد از کسی که بار اول بخواهد بسازد و چنین فردی را ماهر گویند، یعنی آن کار را چندین بار پی در پی تکرار و تمرین کرده است. ضمیر در این عبارت مذکر گفته شده است، زیرا مقصود آن یعیده ... بوده است.

برخی از مفسران گویند: کلمه «اهون» به معنای هین است، یعنی آسان نه به معنای آسانتر، [زیرا در برابر هر آسانتری دشوارتری است که این مفهوم نسبت به خداوند بی‌معناست].

هم چنان که شاعر گفته است: لعمرک ما أدری و إنی لأوجل، به جان تو قسم من نمی‌دانم ولی می‌ترسم ... در این مثال لفظ او جل به معنای وجل است [یعنی من ترسان هستم نه این که بیشتر می‌ترسم].

وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى، «مثل اعلی»، یعنی صفت برتری که جز خداوند، در آسمانها و زمین، کسی نیست که به آن صفت توصیف شود و آن این است که تنها خداوند آن توانایی است که هیچ ناتوانی و عجزی در آفرینش ابتدایی و در اعاده آن برای او نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۶

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و اوست که در تمام کارهایش توانا و مقتدر و حکیم است.

قتاده گفته است: مقصود از «مثل اعلی» عبارت: لا إله إلا الله، است که خداوند را به وحدانیت و یگانگی توصیف می‌کند.

صَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ خداوند از نزدیکترین چیزها به خودتان که نفس شما باشد مثلی را انتزاع و اخذ کرده است.

حرف «من» در عبارت «مِنْ أَنْفُسِكُمْ» برای ابتداء غایت است.

هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ آيَا شما راضی هستید از بردگان شما که بشری مانند شما و بنده‌ای مانند بندگان هستند، در آنچه ما از اموال و غیره به شمار روزی دادیم، شریک شوند و شما و آنها بدون هیچ تفاوتی در آن اموال برابر باشید؟

بنا بر این اگر چنین چیزی را درباره خودتان رضایت نمی‌دهید چگونه راضی می‌شوید که مخلوقی از آفریده‌های خدایی را که مالک همه است شریک او قرار دهید؟

كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ این گونه ما با ذکر مثلها، آیات خود را توضیح می‌دهیم، زیرا تمثیل، معناهای پنهانی را آشکار و روشن می‌کند و مانند این است که آنها را شکل می‌دهد و مجسم می‌کند.

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَقْصُودَ السُّمَّانِ كَانُوا مَشْرُكَاءَ آيَةٍ هَذِهِ هِيَ الْآيَةُ الَّتِي كَانُوا يَشْرِكُونَ به دلیل این آیه که فرموده است: إِنَّ الشُّرَكَاءَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ براستی که شرک ستم بزرگی است (لقمان/۱۳).

أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ یعنی در حال جهل و نادانی تابع هواهای نفسانی هستند، زیرا شخص دانشمند اگر از هوای نفس پیروی کند ممکن است دانشش او را باز دارد، ولی فرد نادان و جاهل مانند حیوانات دیوانه وار از هوای نفس پیروی می‌کند و چیزی هم مانع او نمی‌شود.

فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ أَنْ كَسَىٰ رَا كِه خدَاوند او رَا یاری و كمك نكند و چون

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۷

می‌داند که رحمت و مهربانی در حق او سودی ندارد، لطف و مهربانی به او نفرماید، چنین فردی را چه کسی می‌تواند هدایت کند؟ و دلیل بر این که مقصود از «اضلال» کمک و یاری نکردن است، فراز دیگر آیه است که می‌فرماید: وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ.

[سوره الروم (۳۰): آیات ۳۰ تا ۳۷] ص: ۳۷

اشاره

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰)
 مُنْبِئِينَ إِلَيْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۳۱) مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ
 (۳۲) وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۳۳) لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ
 فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۴)

أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ (۳۵) وَ إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَ إِن تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا
 هُمْ يُنظَنُونَ (۳۶) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳۷)

ترجمه: ص: ۳۷

ای رسول ما روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن، این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده دیگرگونی در آفرینش خدا نیست، این است دین و آیین استوار حق ولی بیشتر مردم آگاه نیستند (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۸

و این باید در حالی باشد که شما به سوی خدا باز گردید و از او بپرهیزید و نماز را بر پا دارید و از مشرکان نباشید (۳۱)
 و از کسانی نباشید که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و فرقه‌ها تقسیم شدند و هر گروهی به آنچه دارند دلبسته و خوشحالند (۳۲)

هنگامی که ضرر و ناراحتی به مردم برسد پروردگار خود را می‌خوانند و به سوی او باز می‌گردند، اما هنگامی که خدا رحمتش را به آنها بچشاند باز گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می‌شوند (۳۳)

بگذار نعمتهایی را که به آنها داده‌ایم کفران کنند، ای مشرکان از روی هوا و هوس از دنیا بهره‌گیرید اما بزودی کیفر خود را خواهید دانست (۳۴)

آیا ما دلیل محکمی برای آنها فرستادیم که از شرک آنها سخن گوید و حجت بر صحت آن باشد (۳۵)

و هر گاه رحمتی به مردم بچشانیم شاد می‌شوند و هر گاه رنج و مصیبتی که کیفر کارهای ایشان است به آنها رسد ناگهان مأیوس و نومید می‌شوند (۳۶)

آیا ندیدید که خدا روزی هر کس را بخواهد گسترده یا تنگ می‌سازد، در این جریان نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان می‌آورند. (۳۷)

تفسیر: ص: ۳۸

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ، روی خود را به سوی دین راست و مستقیم گردان بدون این که به جانب راست یا چپ توجّهی داشته باشی. و این تمثیل است برای ثبات و پایداری در دین و اهتمام و توجه کامل به مسایل آن، زیرا کسی که به چیزی اهمّیت می‌دهد با تمام وجود و با توجّه کامل، به آن رو می‌کند.

«حَنِيفًا» این کلمه حال است یا برای مأمور یا برای کلمه «الدِّين».

فَطَرَتَ اللَّهُ این عبارت در تقدیر یا، الزموا و یا، علیکم فطره الله بوده است که در هر دو صورت معنا این است که بر شما لازم است که با فطرت خدا باشید.

مُنْبِينَ إِلَيْهِ لَفْظ «منبیین» حال است برای ضمیر الزموا و به همین سبب است که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۹

به صورت جمع خطاب شده است. و عبارت‌های «وَأَتَّقُوا» و «أَقِمْوَا الصَّلَاةَ» و «لَا تَكُونُوا» همه به همین ضمیر معطوفند.

فطره الله واژه «فطرت» به معنای خلقت است، به دلیل این که می‌فرماید لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ و مقصود این است که خداوند سرشت شما را طوری آفریده است که قابلیت آن را دارید که دین اسلام و یگانگی خدا را بپذیرید و از آن باز نگردید و منکر آن نشوید حتّی اگر شما را به حال خود بگذارند دینی جز دین اسلام اختیار نمی‌کنید و کسانی از شما که گمراه می‌شوند به وسیله شیطانهای جنّ و انس گمراه می‌شوند.

روایتی است که خداوند می‌فرماید: من بندگانم را به دین خالص و استوار آفریدم و این شیطانها هستند که آنها را فریب می‌دهند و از دینشان بر می‌گردانند و آنها را وادار می‌کنند که دیگری را شریک من قرار دهند «۱».

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر فرزندی بر فطرت یکتا پرستی متولّد می‌شود و این پدر و مادر است که او را یهودی یا مسیحی می‌کند. «۲»

لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ سزاوار نیست که این فطرت (پاک) تغییر کند و بدل به چیز دیگر شود.

در این آیه قبل ابتدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله خطاب شده است و به همین سبب فعل «اقم» مفرد گفته شده و در آیه بعد فعل «و اتَّقوه» جمع آمده است زیرا در حقیقت خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله خطاب به امت آن حضرت است.

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ عبارت «مِنَ الَّذِينَ» بدل از «مِنَ الْمُشْرِكِينَ» است.

فارقوا دینهم، از دین اسلام جدا شدند و «فَرَّقُوا» نیز خوانده شده و به معنای این

-۱

«خلقت عبادی حنفاء فاحتالتهم الشیاطین عن دینهم و أمرهم أن یشرکوا بی غیری».

-۲

«کلّ مولود یولد علی الفطرة حتّی یكون أبواه هما اللذان یهودانه و ینصرانه».

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۰

است که آنها به سبب اختلاف در هواهای نفسانی، دین اسلام را به مذهبهای مختلف، بخش کردند.

وَ کَانُوا شِيعًا فرقه‌هایی شدند و هر فرقه‌ای از پیشوایی که آنها را گمراه کرده بود پیروی می‌کردند.

کُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَمْ دِيهِمْ فَرِحُونْ هر فرقه‌ای از مذهب و ملک خود شاد بود و از این که باطلی را درست و حقّ گمان می‌کرد خوشحال بود.

و رواست که عبارت «مِنَ الَّذِينَ» از ما قبل خود جدا و در تقدیر چنین باشد: من المفارقین دینهم کلّ حزب فرحین بما لدیهم، ولی

کلمه فرحون، به عنوان این که صفت برای کل باشد، به رفع خوانده شده است.

وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ، هر گاه مردم گرفتار مرض، قحطی یا سختیهای دیگری شوند، به خدا متوجه می‌شوند و به سوی او باز می‌گردند.

ثُمَّ إِذَا أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً، و آن گاه که رحمت خدا شامل آنها شود و از سختیها و مصیبتها رها شوند این نعمت را به کفران بدل می‌کنند.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ، حرف «لام» در «لیکفروا» مجازی است و مانند آن است این آیه: لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا، «تا سرانجام دشمن و مایه اندوهشان باشد».

(قصص / ۸).

فَتَمَتَّعُوا، این جمله مانند عبارت: اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ است، «هر چه می‌خواهید انجام دهید» (فصلت / ۴۰).

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ، بزودی کیفر این تمتعهای خود سرانه را که برده‌اید، خواهید دانست.

سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ، واژه «سلطان» به معنای حجت و دلیل و است و عبارت «فَهُوَ يَتَكَلَّمُ» مجاز است مانند این مورد که گفته می‌شود: کتابه ينطق بكذا و معنای آن دلالت است و گویا گفته است: آیا دلیلی وجود دارد که بر صحت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۱

شرك آنها شهادت و گواهی بدهد. حرف «ما» در کلمه «بما» مصدری است، یعنی شرك آوردن آنها به خدا و ممکن است که موصوله باشد و ضمیر «به» به آن برگردد و معنا این باشد که: آیا آن دلیل گواهی به چیزی می‌دهد که به سبب آن چیز آنها مشرك شدند؟

وَ إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً وَ هَنَكَةً، که ما نعمتی از قبیل باران، ثروت و سلامتی به آنها می‌چشانیم خوشحال می‌شوند.

وَ إِنْ تَصَدَّقْتُمْ بِهِمْ سَيِّئَةً، و اگر به سبب نافرمانیهایشان بلایی از قبیل خشکسالی، فقر، بیچارگی و مرضها به آنها برسد از رحمت خدا نومید می‌شوند.

سپس خداوند خطا و زشتی کارشان را گوشزد می‌کند و می‌فرماید: اینها می‌دانند تنها خداوند است که روزی آنها را فراخ یا تنگ می‌کند، بنا بر این چرا از رحمت خدا مأیوس و نومید می‌شوند و به سوی خدا باز نمی‌گردند در حالی که توبه کنند و از گناهای که به سبب آنها به سختی کیفر دیدند، پشیمان شوند تا نعمت خدا هم به آنها باز گردد.

[سوره الروم (۳۰): آیات ۳۸ تا ۴۰] ص: ۴۱

اشاره

فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أَوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۸) وَ مَا آتَيْتُم مِّن رَّبًّا لَّيْرُبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْغَفُونَ (۳۹) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَن يَفْعَلُ مِثْلَ ذَلِكَ مِّن شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۲

ترجمه: ص: ۴۲

ای رسول ما حقّ خویشاوندان و مسکینان و ابن سبیل را ادا کن، این برای آنان که طالب رضای خدایند بهترین کار است و چنین

کسانی رستگارانند (۳۸)

آنچه را به عنوان ربا می‌پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد نزد خدا فزونی نخواهد یافت و آنچه را که به عنوان زکات، بدون ربا و تنها برای رضای خدا، می‌پردازید فزونی می‌یابد و کسانی که چنین می‌کنند دارای پاداش مضاعفند (۳۹)

خداوند همان کسی است که شما را آفرید و روزی بخشید و سپس می‌میراند و پس از آن زنده می‌کند، آیا از آنانی که شریک خدا قرار داده‌اید چیزی از این کارها را می‌توانند انجام دهند؟ او منزّه و برتر است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند (۴۰).

تفسیر: ص: ۴۲

فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ ابی سعید خدری گفته است: هنگامی که این آیه نازل شد پیغمبر صلی الله علیه و آله فدک را به فاطمه بخشید و در اختیار او گذاشت و همین مطلب از ائمه ما علیهم السلام روایت شده است.

هنگامی که خداوند بیان کرد که سبب بلاهایی که به مشرکان می‌رسد اعمال و گناهان آنهاست، به دنبال آن، کارهایی را که واجب است انجام شود و کارهایی را که ترک آن واجب است و حقّ خویشاوند که صله رحم است و حقّ بیچارگان و در راه ماندگان و سهمی را که برای هر یک معین شده است بیان می‌فرماید.

يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ أَيْنَ كَانُوا خالص به قصد تقرب به خدا انجام می‌دهند و هیچ جهت دیگری را در نظر ندارند.

وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاٍ بَرخی از مفسران گویند مقصود ربای حلال است و آن این است که مالی را به عنوان هدیه یا عطیه‌ای بدهی تا در مقابل بیشتر از آن دریافت داری، این کار نه ثوابی دارد و نه گناهی و همین مطلب از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۳

و برخی گویند این مورد هم مانند این آیه است: يَمْحِقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيهِ الصَّدَقَاتِ «خداوند ربا را نابود می‌کند و بر صدقات می‌افزاید» (بقره/ ۲۷۶) بنا بر این مقصود این است که با این کارتان می‌خواهید مال بیشتری را از اموال مردم دریافت دارید، ولی پیش خدا نه بهره‌ای دارید و نه پسندیده است (تا در قبال آن ثوابی داشته باشید).

وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ در این کار تنها رضایت خدا را می‌خواهید نه پاداش و مکافات از گیرندگان.

فأولئك هم المضعفون پس این گروه کسانی هستند که ثوابشان چند برابر می‌شود. و مانند واژه «مضعف» است کلمه «مقوی» و «موسر» در عبارت ذوی القوّة و ذوی اليسار.

عبارت «آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاٍ» اتیم، بدون مدّ نیز خوانده شده که در معنا تفاوتی ندارد و معنا به حالت مدّی بر می‌گردد. هم چنان که می‌گویند: اتیت الخطا و اتیت الصواب.

ولی در عبارت: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ» بدون اختلاف با مدّ خوانده شده است.

کلمه «لیربوا لیربوا» نیز خوانده شده یعنی شما مال آنها را زیاد می‌کنید، یا این که شما به سبب زیادی که از اموال مردم می‌خواهید و به طرف خود جلب می‌کنید، صاحب زیادی می‌شوید.

فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ در این آیه شریفه از خطاب به غیبت التفات شده که این گونه التفات، التفات حسن و در ادبیات عرب نوعی فصاحت است و گویا چنین گفته است: فأولئك الذين يريدون وجه الله بصدقاتهم هم المضعفون کسانی که با صدقاتشان تنها رضایت خدا را می‌خواهند، آنان مضعفانند. این گونه مدح و ستایش بهتر است از این که بگوید: أنتم المضعفون و ضمیری که به کلمه ما در عبارت «ما آتیم» باید برگردد حذف شده و در اصل: هم المضعفون به بوده است.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ در این عبارت، الله مبتدأست و جمله الَّذِي خَلَقَكُمْ خبر آن

است، یعنی این خداوند است که فاعل و به جا آورنده چنین کارهایی است که به جز خودش هیچ فردی قادر به انجام آن نیست. هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ پس از بیان مطالب بالا خداوند می‌فرماید: آیا از کسانی که شما آنها را شریک قرار دادید و به عنوان معبود قبول دارید، کسی هست که بتواند چیزی از این کارها را انجام دهد، تا آنچه را که شما نسبت به آنها انجام می‌دهید (و معتقد هستید) صحیح و درست باشد؟

سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ سپس خداوند ذات خودش را از این که دیگری در عبادت با او شریک باشد، منزّه و مبرا می‌کند.

[سوره الروم (۳۰): آیات ۴۱ تا ۴۵] ص: ۴۴

اشاره

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۱) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ (۴۲) فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ (۴۳) مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسَ لَهُمْ يَمْهَدُونَ (۴۴) لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۴۵)

ترجمه: ص: ۴۴

فساد و پریشانی در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده، خدا می‌خواهد کیفر بعضی از اعمالشان را به آنها بچشاند شاید به سوی حق بازگردند (۴۱)

(ای رسول ما) به مردم بگو در زمین سیر کنید و عاقبت مردمان پیش از خود را که بیشترشان مشرک بودند، بنگرید که چگونه بود (۴۲)

ای پیامبر روی خود را به دین مستقیم و پایدار اسلام متوجه ساز، پیش از آن که روزی فرا رسد که هیچ کس قدرت ندارد از خدا باز گردد در آن روز مردم به گروه‌هایی تقسیم می‌شوند (۴۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۵

هر کس کافر شود کفرش به زیان خود او است و آنها که عمل نیک انجام دهند پاداش الهی را به سود خودشان آماده می‌سازند (۴۴)

این برای آن است که خداوند کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند از فضلش پاداش دهد، بی‌تردید خدا کافران را دوست ندارد. (۴۵)

تفسیر: ص: ۴۵

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مقصود از فساد در خشکی و دریا، قحطی و کم حاصلی در کشاورزی و مزرعه‌ها، کم سودی در تجارت و معاملات و نبودن برکت در هر چیزی است.

بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ منظور مشرکان و کافران مکه هستند که به سبب کفر و نحسی گناهانشان باعث چنین بلاها و فسادهایی شده‌اند.

حسن [بصری] گفته است: مقصود از دریا، شهرها و قریه‌های ساحلی دریاست.

و عکرمه گوید که عرب شهرهای آباد را دریا می‌گوید.

و روا است که مقصود از فساد همان شرک و گناہانی باشد که مردم آن سرزمین آن را شیوه خود قرار داده‌اند ولی معنا و مقصود اولی مناسبتر است.

لِيَذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا يَعْنِي پيش از آن که پاداش تمام کارهایشان را در آخرت بدهیم، کيفر بعضی از آن کارها را در این دنیا به آنها می‌چشانیم.

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ شاید آنها از این حالتی که دارند به سوی خدا باز گردند.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ سِيسِ خدای سبحان در تأکید این که معصیتها و نافرمانیها سبب ناخشنودی و غضب خداوند می‌شود، امر فرموده که در زمین گردش و مسافرت کنید و بنگرید خداوند چگونه مردمانی را که مشرک و گناهکار بودند هلاک و نابود کرده است. ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۶

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَیِّمِ واژه «قیم» به معنای مستقیم و نهایت استقامت و راستی است که هیچ گونه کجی و انحرافی در آن نیست. لَا مَرَدَّ لَهُ، مِنْ اللَّهِ عبارت «من الله» یا متعلق به «یاتی» است که معنی چنین است:

پیش از آن که از طرف خدا روزی بیاید که هیچ کس نتواند آن روز را برگرداند.

هم چنان که خداوند می‌فرماید: فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا «توانایی بر رد آن روز ندارند» (انبیا/ ۴۰) و یا متعلق به «مرد» است که چنین معنی می‌شود: پیش از روزی که پس از آمدنش برگردانده نمی‌شود و ممکن نیست که خداوند آن را باز گرداند.

يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ فعل «یصدعون» بوده و به معنای گروه گروه و فرقه فرقه شدن در آن روز است که گروهی در بهشت و گروهی در جهنمند.

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ کسی که کافر شود کفر و پاداش کفرش متوجه خود او است فَلَا تُفْسِدُهُمْ يَمَّهُدُونَ به وسیله کارهای نیک منزل و جایگاهی برای خودشان آماده و مهیا می‌کنند، هم چنان که خدمتکار یکی از شما فراشتان را بگستراند و هموار کند تا ناهمواری و چیزهای دیگر در رختخواب باعث ناراحتی و ناگواری خوابتان نشود.

و روا است که از آیه چنین اراده شود: فعلی انفسهم یشفقون آنها بر نفسهای خود شفقت و مهربانی می‌کنند، چنان که عرب در مهربانی می‌گوید: أم فرشت فأنامت. «۱»

و تقدیم ظرف در دو مورد برای این است که بفهماند ضرر کفر و بهره ایمان و کار نیک تنها به کافر و مؤمن می‌رسد و به دیگری تعدی نمی‌کند.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ لَفْظ «لیجزی» متعلق به «یمهدون» است، زیرا علت آن را بیان می‌کند.

من فضله مقصود از «فضل» آن نیکیها و نعمتهایی است که علاوه بر ثواب

(۱) مادری که از شفقت فراش بگستراند و فرزند خود را بخواباند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۷

واجبات، به آنها بخشیده می‌شود یا مراد عطایا و بخششهای خداوند است که همان ثواب و پاداشهای دائمی اوست.

به جای ضمیر، اسم صریح «الذین» ذکر شده است، تا خداوند ثابت و مسلم کند که پیش او تنها رستگاری برای مؤمنان است و بس. إِنَّهُ، لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ این عبارت تقریر پس از تقریر، بر طریقه قاعده ادبی «طرد و عکس» است «۱».

اشاره

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِيَجْزِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۴۶) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (۴۷) اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُبِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَ يَجْعَلُهُ كَسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبِشِرُونَ (۴۸) وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ (۴۹) فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۵۰)

وَ لَكِنَّ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ (۵۱) فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَ لَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۵۲) وَ مَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۵۳)

۱- جزا دادن به مؤمنان بیانگر آن است که خداوند کافران را دوست ندارد و دوست نداشتن کافران نیز بیانگر آن است که مؤمنان مورد لطف الهی هستند. تفسیر اثنی عشری، ج ۱۰، ص ۳۱۱-م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۸

ترجمه: ص: ۴۸

و از آیات قدرت خدا این است که بادهای را بشارتگرانی می‌فرستد تا شما را از رحمتش بهره‌مند و سیراب کند، و کشتیها به فرمانش حرکت کنند و از فضل او بهره‌گیرید، شاید که شکرگزاری کنید (۴۶) ای رسول، ما پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم آنها معجزه‌ها و دلیلهای روشن آوردند و هنگامی که اندرزه‌ها نتیجه نداد ما هم از کافران و تبهاران انتقام گرفتیم و همواره یاری و نصرت مؤمنان بر ما حقی لازم است (۴۷) این خداوند است.

که بادهای را می‌فرستد تا ابرها را به حرکت در آورند، سپس آنها را در پهنه آسمان، آن گونه که بخواهد، می‌گستراند و متراکم می‌کند، در این هنگام دانه‌های باران را می‌بینی که از درون آنها خارج می‌شود تا به هر قومی از بندگانش که بخواهد، فرو بارد و همان دم آنها شاد و خوشحال می‌شوند. (۴۸)

هر چند پیش از آن که رحمت حق بر آنها ببارد مأیوس بودند. (۴۹)

به آثار رحمت خداوندی بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می‌کند، بی‌تردید هموست که زنده کننده مردگان در روز قیامت است، و او بر همه چیز توانا است (۵۰)

و اگر بادی سوزان فرستیم و بر اثر آن زراعت و باغ خود را زرد و پژمرده بینند، راه کفران پیش گیرند (۵۱)

تو نمی‌توانی که مردگان را شنوا کنی و نه دعوت را به گوش این کران، هنگامی که روی می‌گردانند، برسانی (۵۲)

و نیز تو نمی‌توانی نابینایان کور دل را از گمراهیشان هدایت کنی، تو تنها می‌توانی سخت را به گوش کسانی برسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند و در برابر حق تسلیمند. (۵۳)

تفسیر: ص: ۴۸

خداوند سبحان از جمله هدفها و غرضهای ارسال باد را رحمت می‌شمارد و آن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۹

این است که باد مژده دهنده باران و چشاندن رحمت است و منظور همان بارندگی است که پیامد آن فراوانی و بهبود محصولات کشاورزی است و نیز لطافت هوا و فایده‌های دیگری است که با وزیدن باد ایجاد می‌شود.

وَلْتَجْرِی الْفُلُکُ بِأَمْرِهِ وَ یَکِی دِیْگَر از هدفها و فایده‌های باد این است که هنگام وزیدن، کشتی‌ها را در دریا به حرکت می‌آورد. و به سبب این که وزیدن باد همیشه موافق کشتی نیست عبارت «بأمره» زیاد شده است [مقصود این است که باد موافق، به امر خدا می‌وزد].

وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ مَراد این است که از فضل خدا در تجارت دریا، سود و بهره بجوید و روزی به دست آورید.

وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و شاید شما این نعمتهایی را که در باد است، شکر کنید. در عبارت «و لیدیقکم» دو صورت است: یکی آن که متعلق به فعل محذوف باشد که در تقدیر چنین است و لیدیقکم و لیکن کذا و کذا أرسلها. دیگری آن که عطف بر «مبشرات» باشد و گویا فرموده است: لیشرکم و لیدیقکم.

كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ

این فراز از آیه شریفه بیانگر عظمت مؤمنان و شأن و مقام والای آنهاست، زیرا خداوند مؤمنان را شایسته آن دانسته است که به آنها کمک و یاری و از آنها پشتیبانی کند.

فَيَسُطُّهُ خُدا یَک بار ابرها را در پهنه آسمان می‌گستراند.

وَ يَجْعَلُهُ، كِسْفًا و بار دیگر آنها را متفرق و تکه تکه می‌کند.

فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ و قطره‌های باران را می‌نگری که از میان ابرها، در هر دو حالت، خارج می‌شود.

مقصود از واژه «سما» جهت و طرف بالاست. هم چنان که در این آیه می‌فرماید:

وَ فَوْعُهَا فِي السَّمَاءِ «شاخه آن در سمت بالاست» (ابراهیم/۲۴).

فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَقْصُودٌ از رسیدن باران به بندگان، رسیدن آن به سرزمینها و شهرهای آنهاست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۰

مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ تکرار کلمه «من قبله» برای تأکید است. هم چنان که در این آیه می‌فرماید: فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا «پس شیطان و فردی که او را اطاعت کرده هر دو در آتش دوزخ مخلدند» (حشر/۱۷) در این آیه ضمیر در «أنهما» برای تأکید تکرار شده است.

آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ کلمه «آثار» به صورت اثر و آثار هر دو خوانده شده است.

إِنَّ ذَلِكَ لَمُحِي الْمَوْتِ بی تردید این همان خدای توانایی است که انسانها را پس از مرگ زنده می‌کند.

فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا ضَمِير در کلمه «فراوه» به اثر باران و رحمت خداوند که نبات و گیاهان است بر می‌گردد، یعنی مردم گیاهان را می‌بینند که زرد شده و کسی که «آثار» را به صورت جمع خوانده است ضمیر «رأوه» را به معنای آثار رحمت برگردانده و آن کلمه «نبات» است، این کلمه چون مصدر است به هر چه از زمین روییده شود گفته می‌شود، بنا بر این هم برای کم و هم برای بسیار می‌آید.

لام در کلمه «لئن» مقدمه و زمینه‌ای است برای قسم و کلمه «لظلوا» به جای دو جواب است، هم جواب قسم است و هم جزا و جواب شرط.

«مصفرًا» پس از آن که کشتزارها و گیاهان آنها سرسبز و خرم بود، بینند که زرد شده است.

خداوند سبحان کافران را سرزنش و مذمت می‌کند که هر گاه باران را از آنها باز داریم، از رحمت خدا مأیوس و نومید می‌شوند و هر گاه برای آنها باران بفرستیم شاد و خوشنود می‌شوند و اگر بادی بفرستیم که گیاهان و مزارع آنها را زرد و خشک کند به نعمت خدا کافر می‌شوند برخی از مفسران گویند: ضمیر در «فرأوه» به کلمه «سحاب» بر می‌گردد، زیرا هر گاه که ابرها زرد رنگ شوند دیگر نمی‌بارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۱

[سوره الروم (۳۰): آیات ۵۴ تا ۶۰] ص: ۵۱

اشاره

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (۵۴) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعِيَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ (۵۵) وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبُعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَ لَكِنَّا كُنَّا كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۵۶) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۵۷) وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ (۵۸) كَذَلِكَ يُطِيعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۵۹) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يَسْتَخْفِنُكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۶۰)

ترجمه: ص: ۵۱

خدا است که اول شما را ضعیف و ناتوان آفرید، سپس بعد از این ناتوانی نیرو و قوت بخشید و باز پس از قوت به ضعف و پیری برگردانید، او هر چه بخواهد می‌آفریند و او به هر چیز دانا و تواناست (۵۴)

و روزی که قیامت بر پا شود، تبهکاران سوگند یاد کنند که در عالم دنیا و برزخ ساعتی بیش درنگ نکردند، این گونه از راستی و حقیقت به دروغ می‌پردازند (۵۵)

و آنان که علم و ایمان به آنها داده شده و می‌گویند: شما به فرمان خدا تا روز قیامت در برزخ درنگ کردید و اکنون روز رستاخیز است، ولی شما آگاه نبودید (۵۶)

آن روز، عذر خواهی ستمکاران سودی ندارد و توبه آنان پذیرفته نمی‌شود. (۵۷)

ما برای هدایت مردم در این قرآن عظیم از هر گونه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۲

مثالی بیان کردیم و اگر تو معجزه‌ای برای آنها بیاوری کافران، از روی عناد، می‌گویند: اینها جادو است و شما اهل باطل هستید (۵۸)

این گونه خداوند بر دل‌های جاهلان و نادانان، مهر می‌نهد (۵۹)

ای رسول ما، صبر پیشه کن که بی‌تردید وعده خدا حق است و آنان که ایمان ندارند هرگز نباید تو را سبک‌شمارند و خشمگین سازند. (۶۰)

تفسیر: ص: ۵۲

من ضعف کلمه «ضعف» به فتح «ضاد» و ضم آن خوانده شده است و منظور این است که برآستی فطرت و ساختمان بدن شما از ابتدا بر ضعف و ناتوانی بنا شده است و آیه شریفه خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا «انسان ضعیف آفریده شده است» (نساء/ ۲۸) هم اشاره به همین است و مقصود این است که ما، در ابتدای امر شما را ضعیف و ناتوان آفریدیم و آن زمان طفولیت است تا به زمان جوانی برسید و آن دوران نیرو و توانایی انسان تا زمان کهولت است پس از آن شما را به حال ضعف و ناتوانی بر می گردانیم و آن زمان شیخوخت و پیری است. این فرایند و جریان سیر زندگی، روشنترین دلیل بر وجود صانع دانا و تواناست.

مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ مَقْصُودِ أَنْهَا از درنگ کردن، یا در دنیا و یا در قبر و عالم برزخ و یا زمان میان نابودی دنیا و روز قیامت است و این که آنها زمان توقّف خود را، در یکی از این دورانها، یک ساعت گفته‌اند، یا به خاطر کوتاه بودن زمان است یا زمان را فراموش کرده‌اند یا بطور تخمین و بر آورد گفته‌اند.

كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ و مانند این دروغ و خلاف حقّ در دنیا از راستی و حقیقت، بر می گشتند، و کارهایشان را این چنین بر خلاف درستی و حقّ، بنا می کردند.

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ گویندگان این آیه شریفه فرشتگان یا پیامبران و یا مؤمنانند.

فِي كِتَابِ اللَّهِ در علم خدا که در لوح محفوظ است، یا در علم و قضاء خداوند که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۳

به حکمت خود آن را لازم کرده است. دانشمندان که فرشتگان، انبیا و مؤمنان باشند آنچه را که کافران گفتند ردّ کردند و به ضرر آنها قسم خوردند و سپس آنها را به سبب انکار روز قیامت با این گفتارشان: فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَ لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ملامت و سرزنش کردند و گفتند چون آن روز را حقّ نمی دانستید اکنون دیگر دانستن آن سودی ندارد.

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ و امروز شما نمی توانید برای ستمکاریهایتان عذری بیاورید و اگر هم عذر بیاورید قبول نمی شود. و از آنها خواسته نمی شود که به سبب توبه و برگشت به سوی خدا کارهای زشت خود را از بین ببرند. عرب می گوید: استعتنی فلان فاعتبته، یعنی او از من طلب رضایت کرد و من از او راضی شدم و حقیقت این ماده زایل کردن ناراحتیهاست و مقصود این است که از آنها خواسته نمی شود که به سبب توبه و اطاعت، خدا را از خود راضی کنید.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا و برای آنها هر صفتی را که گویا در شگفتی ضرب المثل است، توصیف کردیم و هر داستان عجیبی را برای آنها حکایت کردیم، مانند داستان مبعوثین روز قیامت و آنچه را که می گویند و آنچه به آنها گفته می شود، همه را برای کافران گفتیم، ولی آنان به سبب عناد و تیره دلی هر گاه آیه‌ای از آیه‌های قرآن را برای آنها بیاوری می گویند این آیه یا معجزه‌ای که تو آوردی، باطل و دروغ است.

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مانند چنین مهری که بر دل کافران نهاده است بر دل نادانان نیز نهاده می شود و خداوند آنها را از الطاف و رحمت‌های خود که شفا بخش سینه‌هاست بی بهره می کند به طوری که هر چیز حقّ و درستی را باطل و دروغ می نامند.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ای پیامبر بر دشمنی کفّار صبر کن، زیرا بدون تردید وعده خداوند بر یاری تو و بر پیروزی و برتری دادن دین تو بر تمام دین‌ها حقّ و مسلم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۴

وَلَا يَسْتَحْفِظُكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ کفر و عناد مردمی که گمراهند و به آخرت یقین ندارند، نباید تو را سست کند و به جزع و ناشکیبایی و ادا سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۵

سوره لقمان ص : ۵۵

اشاره

این سوره در مکه نازل شده است به جز چهار آیه، و دارای ۳۴ آیه است. پیش کوفیان الم یک آیه و پیش بصریان مخلصین له الدین یک آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ص : ۵۵

ابن کعب روایت کرده است که: هر کس سوره لقمان را بخواند، لقمان روز قیامت رفیق و دوست او است و به عدد کسانی که کار نیک انجام داده‌اند و از کار بد نهی کرده‌اند، از حسنات ده تا ده تا به او داده می‌شود. «۱» امام محمد باقر علیه السلام فرموده است: کسی که سوره لقمان را در شب بخواند خداوند سی فرشته را بر او موکل می‌کند تا او را آن شب تا صبح از شر شیطان و یارانش محافظت کنند و اگر در روز بخواند آن فرشتگان او را تا شب از شیطان و یارانش حفظ می‌کنند. «۲»

-۱

من قرأ سورة لقمان كان له لقمان رفيقا يوم القيامة و اعطى من الحسنات عشرة عشرة بعدد من عمل بالمعروف و نهى عن المنكر.

-۲

من قرأ سورة لقمان في ليلة و كمل الله به في ليلته ثلاثين ملكا يحفظونه من إبليس و جنوده حتى يصبح فإن قرأها بالنهار حفظوه من إبليس و جنوده حتى يمسي.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۶

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱ تا ۱۱] ص : ۵۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲) هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ (۳) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۶) وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بَعْدَآبِ أَلِيمٍ (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ النَّعِيمِ (۸) خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹) خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰) هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۱)

ترجمه: ص : ۵۶

«الم» (۱)

(تفسیر و ترجمه آن گذشته است) این آیه‌های کتاب حکیم و استوار است (۲)

مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است (۳)

آنان که نماز را به پا می‌دارند، زکات را ادا می‌کنند و به آخرت یقین دارند (۴)

آنان از طرف پروردگارشان به راه راستند و آنها را رستگاران (۵)

بعضی از مردمان سخنان بیهوده و باطل خریداری (تهیه) می‌کنند تا مردم را از روی نادانی گمراه سازند و آیات الهی را به استهزاء و

سخنیه گیرند، برای آنها عذاب خوار کننده ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۷

است (۶)

هر گاه که آیات ما بر او خوانده می‌شود با کبر و غرور روی بر می‌گرداند، گویی هیچ آن را نشنیده، پنداری گوشه‌هایش کر است،

او را به عذاب دردناک بشارت ده (۷)

ولی آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک انجام داده‌اند، باغهای پر نعمت بهشت از آن آنهاست (۸)

آنها جاودانه در بهشت خواهند ماند، این وعده مسلم الهی است و اوست مقتدر و آگاه (۹)

آسمانها را بدون ستونی که مشاهده کنید آفرید و در زمین کوه‌های بزرگی بنهاد تا شما را به لرزه در نیاورد و از هر حیوانی روی

آن پراکنده ساخت و از آسمان آب (باران) فرود آوردیم و به وسیله آن در روی زمین انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پر ارزش

رویاندیم (۱۰)

این همه آفرینش خداست، اکنون به من بگوئید معبودان غیر خدا چه چیز را آفریده‌اند؟ ولی ستمکاران در گمراهی آشکارند. (۱۱)

تفسیر: ص: ۵۷

هُدًى وَ رَحْمَةً چون این دو کلمه حال است برای «آیات» منصوبند و عامل آن معنا و مفهوم اشاره است که در لفظ «تلک» می‌باشد.

و به رفع «رحمة» نیز خوانده شده است بنا بر این که یا خبر بعد از خبر است و یا خبر برای مبتدای محذوف است.

لِلْمُحْسِنِينَ عبارتهای بعدی، کلمه محسنین را تفسیر می‌کنند و مقصود کسانی هستند که کارهای نیک به جا می‌آورند و آنان به

اقامه نماز و ادای زکات و یقین به آخرت توصیف شده‌اند و مانند این مورد، حکایتی است از اصمعی که از او معنای المعی پرسیده

شد و او تنها این شعر اوس بن حجر را خواند:

الألمعی الذی یظنّ بک الظنّ کأنّ قد رأی و قد سمعاً (۱)

(شاهد بر این است که لفظ (المعی) با عبارتهای بعدی تفسیر شده است) و یا

۱ تیز هوش کسی است که گمانش حقّ است چنان که گویی آنچه را گمان می‌برد، می‌بیند و می‌شنود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۸

مقصود از «محسنین» کسانی هستند که تمام کارهای نیک را انجام می‌دهند، ولی اختصاص و تفسیر آنها به این سه مورد به سبب

فضیلت این سه کار است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لَهْوَ «لهو» به معنای هر چیز باطلی است که انسان را از کارهای خیر و نیک باز می‌دارد و مفهوم

«لهو الحدیث» عبارت است: از بدگویی نسبت به حقّ، استهزاء، گفتن داستانهای خرافی و مضحک، آواز خواندن و رامشگری کردن

و اضافه «لهو» به «الحدیث» به تقدیر «من» بیایته است و در معنا چنین بوده است. من یشتري اللهو من الحدیث و این گونه اضافه،

اضافه شیء است به آنچه از آن ساخته شده است، مانند در چوبی، در آهنی، لباس خزّ.

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱۲ تا ۱۹] ص: ۶۰

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲) وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳) وَصَيَّرْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتُهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ (۱۴) وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵) يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱۶)

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصِرْ عَلَى مَا أَسَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷) وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸) وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۶۱

ترجمه: ص: ۶۱

ما به لقمان حکمت دادیم و به او گفتیم خدا را شکر کن و هر کس که خدا را شکر کند به سود خود او است و آن کس که کفران کند به زیان خود او است، زیرا خداوند بی نیاز و ستوده است (۱۲)

ای رسول ما به یاد بیاور هنگامی را که لقمان در حال موعظه و اندرز، به فرزندش گفت: ای پسر من هرگز چیزی را شریک خدا قرار مده که شرک، ظلم بسیار بزرگی است (۱۳)

و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، بخصوص مادرش که او را با سختی بسیار حمل کرده است و دوران شیر خواری او در دو سال پایان می‌یابد، به او سفارش کردیم که برای من و پدر و مادرت شکر کن که بازگشت همه شما به سوی من است (۱۴)

و اگر پدر و مادر تلاش کنند که تو موجودی را که از آن آگاهی نداری، شریک من قرار دهی، از آنها اطاعت مکن، ولی در دنیا با آنها به طور شایسته‌ای رفتار کن و راه کسانی را پیروی کن که به سوی من رجوع و توبه کرده‌اند، سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را به آنچه عمل کرده‌اید آگاه می‌کنم (۱۵)

ای فرزندم! اگر کارهای نیک و بد به اندازه خردلی باشد و در دل سنگی یا در گوشه‌ای از آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را، برای حساب، می‌آورد، خدا بر همه چیز دقیق و آگاه است. (۱۶)

پسرم! نماز را بر پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیباش که این نشانه‌ای از اراده ثابت و از کارهای مهم است. (۱۷)

فرزندم! هرگز با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و در زمین با تبختر و مغرورانه راه مرو که خداوند هیچ متکبر خودستا را دوست ندارد. (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۶۲

پسرم! در راه رفتن میانه روی را برگزین و آهسته و آرام سخن بگو که زشت‌ترین صداها، صدای خران است. (۱۹).

تفسیر: ص: ۶۲

قول قوی و روشتر این است که لقمان پیامبر نبود بلکه مرد حکیمی بود. و برخی از مفسران گویند که او پیغمبر بود و برخی دیگر گویند که خداوند او را مخیر کرد میان نبوت و حکمت و او حکمت را برگزید. لقمان فرزند خواهر ایوب یا فرزند خاله او بود. و گویند هزار سال زندگی کرد و حضرت داوود علیه السلام را درک کرد و از او علم آموخت. گویند روزی بر داوود علیه السلام وارد شد و داوود مشغول بافتن زره بود، در حالی که خداوند آهن را، مانند موم، برای داوود علیه السلام نرم قرار داد، لقمان خواست پرسد که این چیست؟ ولی حکمت او مانع شد و سکوت کرد هنگامی که داوود علیه السلام کار زره را تمام کرد آن را پوشید و گفت: تو چه اندازه لباس خوبی برای جنگ هستی. لقمان گفت: سکوت حکمت است! ولی عمل کننده به آن اندک است.

سپس داوود علیه السلام گفت: تو به حقیقت و درستی حکیم نامیده شده‌ای.

أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ حَرْف «أَنْ» در این مورد، مفسره است، زیرا حکمت دادن به معنای تعلیم گفتار حکمت آمیز است و بعد خداوند توجه داده است که حکمت واقعی و علم حقیقی عمل به آنچه عبادت خداست و شکر برای اوست و بخشیدن حکمت را به وادار کردن بر شکر، تفسیر فرموده است.

فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ خداوند بی نیاز است و احتیاجی ندارد که فردی شکر او را به جا آورد و حمید است یعنی شایسته و سزاوار آن است که حمد و ستایش بشود، هر چند که کسی هم او را ستایش نکند.

يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ كَلِمَةً بَنِيَّ به سه طریق خوانده شده است:

۱- به فتح «یاء» یا بنی ۲- به کسر «یاء» یا بنی ۳- به سکون «یاء» یا بنی. دلیل

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۶۳

کسی که به کسر خوانده است این گفتار است: یا غلام اقبل، ای غلام من پیش بیا و دلیل کسی که به فتح خوانده است این گفتار است: یا غلاما. که الف به عوض یای اضافه آمده است و سپس برای تخفیف حذف شده است و کسی که در صورت وصل، یاء را به سکون خوانده است، حالت وصل را به جای حالت وقف، قرار داده است.

إِنَّ الشُّرَكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ براستی که شرک ظلم بزرگی است، زیرا مساوی قرار دادن خداوند که تمام نعمتها از اوست با کسانی که از طرف آنها نه نعمتی است و نه تصور نعمتی می‌رود، ستم و ظلمی است که حقیقت و نهایت آن را نمی‌توان دریافت.

حَمَلَتْهُ أُمُّهُ، وَهِنًا عَلَى وَهْنٍ در این عبارت فعلی مقدر است و اصل آن تهن وهنا علی وهن بوده است. هم چنان که عرب می‌گوید: رجع عودا علی بدء «برگشت به اول» که در اصل یعود عودا بوده است و جمله حال است برای «امه» و مقصود این است که ضعف مادر هر آن زیادتر می‌شود، زیرا هر اندازه که حمل بزرگتر می‌شود سنگینی و ضعف مادر نیز زیادتر می‌شود.

أَنْ اشْكُرْ لِي این عبارت جمله «وَصَيِّنَا» را تفسیر می‌کند.

مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ مقصود از نفی علم، نفی خود آن شریک است، یعنی چیزی را که وجود سودمندی ندارد شریک من قرار مده این مورد مانند این آیه است که خداوند می‌فرماید: مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ «آنچه را غیر از او می‌خوانند» (عنکبوت / ۴۲).

وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا با آنها، بخوبی و اخلاق نیک و بردباری و دیدار از آنها و آن طور که جوانمردی اقتضا می‌کند، مصاحبت و رفتار کن.

وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنْابَ إِلَيَّ و در دینت از مؤمنان پیروی کن و از دین پدر و مادرت پیروی مکن، هر چند من تو را به رفتار نیک با آنها در دنیا دستور داده‌ام.

ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ برگشت تو و پدر و مادرت به سوی من است و من آنها را، به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۶۴

سبب کفرشان به کیفر می‌رسانم و تو را، به سبب ایمانت، پاداش نیک می‌دهم.

و این کلام که در ضمن وصیت لقمان به فرزندش آمده است، کلام معترضه است و برای تأکید وصیت لقمان درباره نهی از شرک است.

و چون خداوند سفارش پدر و مادر را فرمود برای سفارش بیشتر در خصوص مادر و تذکر حق مادر به تنهایی، سختیها و مشکلاتی را که مادر در دوران بارداری و شیر خواری طفل متحمل می‌شود، بیان فرموده است.

مِثْقَالَ حَبَّةِ كَلِمَةٍ «مِثْقَالَ» هم به رفع و هم به نصب خوانده شده است. در صورت نصب، ضمیر «إِنَّهَا» به «شئ» بر می‌گردد که آن شئ چه خوب باشد و چه بد و مقصود این است که عمل انسان چه خوب و چه بد اگر در کوچکی به اندازه دانه خردلی باشد و با این کوچکی در پنهانی‌ترین جایی هم مخفی باشد، مثلاً در شکاف سنگی یا در هر جایی از آسمان و زمین که باشد خداوند آن را روز قیامت حاضر می‌کند و به عامل آن پاداش یا کیفرش را می‌دهد.

إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ عِلْمٌ و آگاهی خدا هر چیز پنهانی را فرا می‌گیرد.

خبیر، بر حقیقت هر چیز آگاهی دارد.

و در صورت رفع «مِثْقَالَ» فعل «تَلَكَّ» تامه است (نه ناقصه) و کلمه «مِثْقَالَ» به سبب اضافه شدن به «حَبَّة» مؤنث شده است. چنان که گویند: کما شرقت صدر القناه من الدّم: هم چنان که سر نیزه‌ها از خون درخشان بود، در این جا کلمه صدر به علت اضافه شدن به قناه کسب تأنیث کرده است و چنین موردی در ادبیات عرب از این باب است که مضاف از مضاف الیه کسب تأنیث می‌کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود،

إِيَّاكُمْ وَ الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذَّنُوبِ فَإِنَّ لَهَا مِنَ اللَّهِ طَالِبًا لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ أَدْنَبَ وَ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ إِنَّ تَكُّ مِثْقَالَ حَبَّةٍ ... «۱»

(۱) از گناهان کوچک بترسید و پرهیز کنید چرا که خدا از آنها بازخواست می‌کند و هیچ یک از شما هرگز نگوید من گناه می‌کنم و توبه خواهم کرد، زیرا خداوند می‌فرماید، ان تکک مِثْقَالَ حَبَّةٍ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۶۵

وَ أَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ در سختیها و اذیتهایی که در امر به معروف و نهی از منکر به تو می‌رسد شکیبا و بردبار باش، چرا که این امر از چیزهایی است که خداوند آن را بطور و جوب و الزام، قطعی کرده است.

حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده است که:

إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِرُخْصَةٍ كَمَا يَحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِعِزَائِمِهِ «۱»

برخی از مفسران گویند: مقصود اموری است که ثبات و پایداری در آنها واجب است. و اصل عزم یا از معزومات و مقطوعات امور است و یا مقصود عازمات آن است، مانند این آیه شریفه فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ «پس از آن که امر به لزوم پیوست» (محمّد / ۲۱) و مانند این که می‌گویی: جد الأمر و صدق القتال کار جدی و قاطع و جنگ صادق و قطعی شد بنا بر این کلمه «عزم» مصدری است که به معنای اسم فاعل یا اسم مفعول آمده است.

این عبارت دلالت دارد که سایر اقتها هم بر انجام این عبادتها مأمور بودند.

وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ کلمه «تصعّر»، تصاعر نیز خوانده شده است و از ماده صاعر و صعّر خدّه می‌باشد و معنای آن این است که به سبب تواضع و فروتنی با صورتت به مردم توجه کن و صفحه صورتت را، آن چنان که متکبران می‌کنند، از آنها برمگردان.

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا كَلِمَةً «مرحاً» منصوب است بنا بر این که حال باشد و در اصل و لا تمش تمرح مرحا بوده است یا مفعول له است و مقصود این است که با شادمانی و سرمستی و غرور راه مرو یعنی غرض تو از راه رفتن شادمانی و بطالت نباشد و بدون آن که بخواهی امر مهمی از دین و یا دنیا را انجام دهی (بیهوده) راه بروی.
 إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ کلمه «مختال» مساوی با رونده شاد و بی خیال

۱ خداوند دوست دارد که به مستحباتش عمل شود هم چنان که دوست دارد به واجباتش عمل شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۶۶

است، یعنی با تکبر و خود خواهی راه رفتن. و فخور به کسی گفته می شود که صورتش را با کبر و غرور از مردم برگرداند. وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ در راه رفتن متعادل باش به طوری که راه رفتن میان این دو طریق قرار گیرد، نه مانند خزندگان نرم و آهسته و نه مانند افراد متوحش تند و با پرش باشد. وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ صدایت را آهسته کن. إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ وحشتناکترین صداها، این همانند گفتار عربهاست که هر گاه نفوس از چیزی نفرت داشته باشند گویند: شیء نکر: چیز وحشتناک.

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۰ تا ۲۸] ص: ۶۶

اشاره

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ (۲۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَحَدَّثَنَا عَلَيْهِ آبَاءُنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۲۱) وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲) وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزَنُكَ كُفْرُهُ إِنَّا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۳) نَمَتَّعَهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضَظَّرُهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ عَلِيظٍ (۲۴) وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۵) لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۶) وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمْدُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷) مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۲۸)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۶۷

ترجمه: ص: ۶۷

آیا شما مردم نمی بینید که خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر شما کرده و نعمتهای ظاهر و باطن خود را برای شما فراوان کرده است؟ ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنی درباره خدا، مجادله می کنند (۲۰) و چون به آنها گفته شود از کتابی که خدا نازل کرده پیروی کنید، می گویند: نه، ما تنها از طریقی که پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می کنیم. آیا اگر شیطان پدرانشان را به آتش دوزخ بخواند، باز هم پیروی می کنند (۲۱) کسی که روی تسلیم و رضا به سوی خدا آرد و نیکوکار باشد به رشته محکم الهی چنگ زده است و پایان همه کارها به سوی خداست (۲۲)

ای رسول ما کسی که کافر می‌شود کفر او تو را محزون و غمگین نسازد، بازگشت همه آنها به سوی ماست و ما آنها را از کارهایی که انجام داده‌اند آگاه خواهیم ساخت، خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست آگاه است (۲۳)

ما اندک زمانی آنها را از متاع دنیا برخوردار می‌سازیم، سپس آنها را مجبور به تحمّل عذاب شدید می‌کنیم (۲۴)

اگر از آنها سؤال کنی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است مسلماً می‌گویند: خدا، بگو ستایش مخصوص خداست، ولی اکثر آنها نمی‌دانند (۲۵)

آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست و مسلماً خدا بی‌نیاز و شایسته ستایش است (۲۶)

اگر درختان روی زمین قلم و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر مرگب شود، [اینها تمام می‌شود] ولی کلمات خدا پایان نمی‌گیرد، خداوند عزیز و حکیم است (۲۷)

آفرینش و زندگی مجدد همه شما همانند یک فرد بیش نیست، البته خدا شنوا و بیناست. (۲۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۶۸

تفسیر: ص: ۶۸

ما فی السَّمَاوَاتِ وَ ما فی الْأَرْضِ مقصود از «ما فی السَّمَاوَاتِ» خورشید، ماه و ستاره‌هاست و از «ما فی الارض» حیوانها، گیاهان، رودخانه‌ها و جز آن است.

وَ أَشْبَحَ عَلَیْكُمْ نِعْمَهُ لَفْظ «نعمه» نیز خوانده شده و مقصود از نعمت هر بهره و سودی است که به قصد احسان و نیکی عطا شود و آفرینش تمام جهان از طرف خداوند نعمت است.

اما آنچه غیر از حیوان و ذی روح است، برای حیوان و ذی روح نعمت است و امّیا نسبت به حیوان، به وجود آوردن آنها به عنوان موجود زنده خود نعمت است، زیرا اگر به عنوان موجود زنده به وجود نمی‌آمد بهره‌مندی از آن ممکن نبود، بنا بر این هر چیزی که مورد استفاده قرار گیرد و بهره‌مندی از آن ممکن باشد نعمت است.

ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً مقصود از نعمتهای ظاهری آنهاست که آشکار است و با مشاهده معلوم می‌شود و از باطنی نعمتهایی است که جز با دلیل و دقت معلوم نمی‌شود و یا چیزهایی است که علم به آنها برای مردم پنهان است و راهی برای دانستن آنها ندارند.

أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ معنا این است که آیا آنها از پدرانشان پیروی می‌کنند و لو این که شیطان آن پدران را به عذاب دوزخ دعوت کند؟ یعنی در حالی که شیطان آنها را به سوی عذاب می‌خواند [باز هم از آنها پیروی می‌کنند]؟

وَ مَنْ يُسَلِّمُ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ کسی که کارهایش را به خدا واگذارد و بر او توکل کند.

فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى این عبارت از باب تمثیل، حال کسی را که به خدا توکل می‌کند، مثل زده است به حال کسی که از جای بلندی آویزان است و به طناب محکمی که از گسیختن و پاره شدن ایمن است، دست زده است.

وَ مَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنُكَ كُفْرُهُ کلمه «یحزنک»، یحزنک نیز خوانده شده است که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۶۹

اولی از ماضی حزن و دومی از آحزن (ماضی باب افعال) است ولی آنچه بیشتر استعمال می‌شود آحزن یحزن (از باب افعال) است و معنا این است: کفر کسی که کافر می‌شود و نیرنگ و فریب او نسبت به اسلام تو را محزون و غمگین نکند، زیرا خدا از آنها انتقام می‌گیرد.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ بی‌تردید خدا آنچه را که در سینه بندگانش است می‌داند و هیچ چیزی را بر او پنهان نیست.

نُمَتَّعُهُمْ قَلِيلًا اندک زمانی آنها را از دنیا بهره‌مند می‌سازیم.

ثُمَّ نَضَطَّرُهُمْ إِلَى عَذَابٍ غَلِيظٍ لَزُومٍ عَذَابِ آن‌ها، به فردی که ناگزیر به قبول کاری است و نمی‌تواند آن را از خود جدا کند، تشبیه شده است و مقصود از غلیظ و غلظت، شدت و سنگینی عذاب بر معذب است.

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بِأَنَّ عِبَارَتِ خَدَاوَنَدِ كَافِرَانَ رَا، بِنَا بِرِاقِرَارِ خُودِشَان، مَلْزَمِ مِی كَنَدِ بِه اَیْنِ كِه اَن كَسِی كِه اَسْمَانَ وَ زَمِیْنَ رَا اَفْرِیْدِ خَدَاوَنَدِ اَسْتِ وَ تَنَهَا حَمْدِ وَ سِیَاسِ بَرَایِ اَوْ وَاجِبِ اَسْتِ وَ نَبَایْدِ دِیْگَرِی رَا دَرِ عِبَادَتِ بَا اَوْ شَرِیْكَ كَرْدِ.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ بَلَكه بيشتر آنها نمی‌دانند که آنچه گفته شد بر آنها لازم است.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ البته خدَاوَنَدِ بِي نِیَازِ اَز حَمْدِ وَ سِیَاسِ سِیَاسْگَزَارَانَ اَسْتِ وَ شَایْسْتِه وَ سَزَاوَارِ حَمْدِ اَسْتِ هَر چنْدِ كِه اَوْ رَا حَمْدِ نَكْنَنْدِ.

وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ بَعْضَى كَلِمَه «بحر» رَا، بَحْرِ بَه نَصْبِ خُوانْدَه اَنَدِ بِنَا بِرِ اَیْنِ كِه عَطْفِ بَرِ اَسْمِ «أَنَّ» بَاشْدِ وَ دَرِ حَالْتِ رَفْعِ، يَا عَطْفِ بَرِ مَحَلِّ «أَنَّ» وَ مَعْمُولِ اَنِ اَسْتِ وَ دَرِ تَقْدِیرِ چنِینِ اَسْتِ: وَ لَوْ ثَبِتَ كُونَ الْأَشْجَارِ اِقْلَامًا وَ ثَبِتَ الْبَحْرُ مَمْدُودًا، وَ اِگَرِ قَلَمِ بُودِنِ دَرِخْتَانَ وَ مَرْكَبِ بُودِنِ دَرِیَاها ثَابِتِ شُودِ. وَ يَا مَرْفُوعِ اَسْتِ بِنَا بِرِ اَیْنِ كِه مَبْتَدَا بَاشْدِ وَ «واو» (وَ الْبَحْرُ) حَالِیَه بَاشْدِ بِه اَیْنِ مَعْنَا كِه: اِگَرِ دَرِخْتَانَ قَلَمِ شُوندِ دَرِ حَالِی كِه دَرِیَا هَمِ مَرْكَبِ شُودِ. وَ اَیْنِ اَزِ مَوارِدِی اَسْتِ كِه حَكْمِ اَنِ مَانَنْدِ حَكْمِ ظُرُوفِ اَسْتِ وَ بِه اَیْنِ سَبَبِ ضَمِیرِی بِه صَاحِبِ حَالِ بَرِ نَمِی گَرْدَدِ مَانَنْدِ شَعْرِ اَمْرِ الْقِیسِ:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۷۰

وَ قَدْ اغْتَدَى وَ الطَّيْرُ فِي وَ كِنَاتِهَا بِمَنْجَرِدِ قَيْدِ الْأَوَابِدِ هَيْكَلِ «۱»

دَرِ اَیْنِ آیَه خَدَاوَنَدِ دَرِیَایِ بَزْرگْتَرِ رَا بِه مَنزَلِه دُواتِ قَرارِ دَاده وَ هَفْتِ دَرِیَا رَا پَرَازِ مَرْكَبِ فَرَضِ كَرْدِه اَسْتِ كِه اَنُها هَمِیْشِه بَدُونِ اِنْقِطَاعِ مَرْكَبِهایِ خُودِ رَا بِه اَنِ دَرِیَا مِی رِیزَنْدِ، بِنَا بِرِ اَیْنِ مَعْنَا اَیْنِ اَسْتِ كِه اِگَرِ دَرِخْتِهایِ زَمِیْنِ قَلَمِ شُوندِ وَ دَرِیَایِ بَزْرگِ اَزِ هَفْتِ دَرِیَایِ دِیْگَرِ مَرْكَبِ شُودِ وَ بَا اَیْنِ قَلَمِها وَ مَرْكَبِها كَلِمَاتِ خُدا رَا بَنُویْسَنْدِ، قَلَمِها وَ مَرْكَبِها تَمَامِ مِی شُوندِ وَ لِي كَلِمَاتِ خَدَاوَنَدِ تَمَامِ نَمِی شُودِ وَ حَضْرَتِ صَادِقِ عَلِیْهِ السَّلَامِ وَ الْبَحْرِ مَدَاده خُوانْدَه اَسْتِ وَ اَیْنِ قَرائْتِ وَجِهِ دُومِ رَا تَأْیِیدِ مِی كَنْدِ كِه وَاوِ حَالِیَه بَاشْدِ وَ بَهْتَرِ اَیْنِ اَسْتِ كِه كَلِمَاتِ خُدا رَا عِبَارَتِ اَزِ تَواناِیِیها وَ دَانِشْها (مَقْدُورَاتِ وَ مَعْلُومَاتِ) خُدا بَدانِیمِ، زِیْرَا چُونِ اَیْنِها تَمَامِ نَشْدَنِی اَسْتِ، كَلِمَاتِی هَمِ كِه بَخُوانَنْدِ اَنُها رَا بَیَانِ كَنْنَدِ تَمَامِ نَخُوانَنْدِ شُدِ.

مَا خَلَقَكُمْ وَ لَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَفَنَسٍ وَاحِدَةً اَفْرِیْدِنِ وَ زَنْدِه كَرْدِنِ تَمَامِی شَمَا نِیْسْتِ مَگَرِ مَانَنْدِ اَفْرِیْدِنِ وَ زَنْدِه كَرْدِنِ يَكِ نَفْرِ یَعْنِی دَرِ بَرَابَرِ قَدْرَتِ خَدَاوَنَدِ، كَمِ وَ زِیادِ وَ فَرْدِ وَ جَمْعِ يَكْسَانَ وَ مَسَاوِی اَسْتِ، زِیْرَا كَارِی وَ مَشْغُولِیْتِی اَوْ رَا اَزِ كَارِ وَ مَشْغُولِیْتِ دِیْگَرِ بَازِ نَمِی دَارَدِ.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ خَدَاوَنَدِ دَرِ اَنِ وَاحِدِ هَر شِنِیدَنِی رَا مِی شُودِ وَ هَر دِیدَنِی رَا مِی بَیْنَدِ وَ هِیْچِ كَدَامِ مَانَعِ اَزِ دِیْگَرِی نِیْسْتِ وَ هَمِچُنِینِ اَسْتِ اَفْرِیْدِنِ وَ دُومِ رَتَبِه زَنْدِه كَرْدِنِ (كِه هِیْچِ يَكِ مَانَعِ اَزِ دِیْگَرِی نِیْسْتِ).

۱- مَن فَرْدَا دَرِ حَالِی كِه هَنُوزِ پَرَنْدِگَانَ دَرِ لَانَه اَیْشانِ بَاشَنْدِ، بِه شَكَارِ مِی رُومِ بَا اَسْبِ تَنْدَرُو وَ كُوتاهِ مَویِی كِه وَحُوشِ قُویِ هِیْكَلِ رَا دَرَبَنْدِ مِی گِیرَدِ. اَسْتَفَادِه اَزِ پَانُوشْتِ، تَصْحِیحِ اَسْتادِ گَرْجِی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۷۱

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۹ تا ۳۴] ص: ۷۱

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۳۰) أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱) وَإِذَا عَشِيَ يُرْسِلُ فِيهِمْ مَوْجًا كَالظُّلُمِ اللَّيْلِ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (۳۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۳۳) إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعِيَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴)

ترجمه: ص: ۷۱

ای رسول ما آیا ندیدی که خدا شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند؟ و خورشید و ماه را مسخّر شما ساخته؟ و هر کدام تا وقت معینی به حرکت خود ادامه می‌دهند؟ خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (۲۹) اینها همه دلیل بر آن است که خدا حقّ است و آنچه را غیر از او، به خدایی می‌خوانند، باطل است و خداوند بلند مرتبه و بزرگوار است. (۳۰)

آیا نمی‌بینی که چگونه کشتی در دریا به لطف و برکت نعمت او حرکت می‌کند؟ تا بعضی از آیات قدرتش را به شما نشان دهد، که در اینها آیات و نشانه‌هایی است برای کسانی که شکبیا و شکر گزارند (۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۷۲

و هر گاه که موجی همچون توده‌های ابر آنها را فرو گیرد، خدا را با اخلاص می‌خوانند و هنگامی که آنها را نجات داده به خشکی رسانید، بعضی راه میانه روی پیش گیرند [و به ایمان خود باقی مانند و بعضی دیگر کافر شوند] و آیات ما را انکار نمی‌کنند جز پیمان شکنان ناسپاس (۳۲)

ای مردم از خدا بپرهیزید و برسید از روزی که نه پدر جزای اعمال فرزند را تحمّل می‌کند و نه فرزند چیزی از جزای پدر را، بی شک وعده الهی حقّ است، مبادا زندگانی دنیا شما را بفریبد، و مبادا شیطان شما را، به عفو و بخشش خدا، مغرور کند (۳۳) آگاهی از زمان قیامت مخصوص خداست و اوست که باران را فرو می‌فرستد و آنچه را در رحم مادران است می‌داند و هیچ کس نمی‌داند فردا چه می‌کند و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد، تنها خداوند دانا و آگاه است. (۳۴)

تفسیر: ص: ۷۲

كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى هر یک از خورشید و ماه در مدار و فلک خود به یک نحو حرکت و آن مدار را تا مدت معلومی طی می‌کنند، خورشید در مدت یک سال و ماه در مدت یک ماه، حسن [بصری] گفته است: زمان معین، روز قیامت است، زیرا اینها از حرکت باز نمی‌ایستند مگر همان روز.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ این مواردی را که خداوند از صنعت و حکمتش شرح داد، به سبب این است که او بر حق و الوهیتش ثابت است.

وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ و آنچه را که غیر از او، به خدایی، بخوانند باطل و بر خلاف حق است.

وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ و او بلند مرتبه و بزرگوارتر از آن است که به او شرک آورند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۷۳

بِنِعْمَتِ اللَّهِ بِه نیکبها و رحمت خداوند.

لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ تابه شما نشان دهد بعضی از چیزهایی را که بر کمال قدرت او دلالت دارد.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ یعنی برای هر مؤمنی که در بلاها شکیبایی و در نعمتها شکرگزاری می کند، اینها نشانه است.

«كَالظُّلَلِ» این کلمه جمع ظلّه است و آن هر چیزی است که سایه افکند چه کوه و چه ابر.

فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ بعضی از آنها در اخلاصی که بودند باقی ماندند. بعضی از مفسران گویند: منظور مؤمنانی هستند که به آن عهد و

پیمانی که در دریا با خدا بستند، ثابت و پایدار ماندند.

إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ کلمه «خَتَّار» به معنای غدار، بسیار مکر کننده است. و واژه «ختر» بدترین و زشت ترین مکر است.

لَا يَجْزِي وَاللَّهُ عَنْ وَلَمِدِهِ كَفَايَتٍ و بی نیاز نمی کند پدری از پسرش چیزی را. و اصل عبارت، «لا یجزی فیه» بوده است و «فیه» حذف

شده است.

بِاللَّهِ الْعُرْوُ مَقْصُودٌ از کلمه «غرور» شیطان است.

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ، عِلْمُ السَّاعَةِ خداوند علم روز قیامت را به خود اختصاص داده و احدی را بر آن مطلع نکرده است.

وَيُنزِلُ الْغَيْثَ و باران را در زمان خودش فرو می فرستد و زمان و مکان نزول آن را می داند.

وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ و فرزندى را که در رحم زنان حامله است می داند که کامل است یا ناقص، پسر است یا دختر، یکی است یا

بیشتر.

وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا و هیچ فردی نمی داند که فردا از بدی یا خوبی چه به دست خواهد آورد و چه سرنوشتی خواهد

داشت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۷۴

وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ و هیچ فردی نمی داند که در کجا و چه وقت خواهد مرد.

سبب این که کلمه «علم» را برای خدا قرار داد و کلمه «درایت» را برای بندگان، این است که در مفهوم درایت معنای حيله و نیرنگ

هم هست. یعنی هیچ فردی هر چند حيله و نیرنگ به کار برد، درباره آنچه مخصوص خداوند است مانند کسب و عاقبت آن،

نمی تواند چیزی بفهمد یا بداند، پس چگونه می تواند معرفت به چیزهای دیگر غیر از این دو را پیدا کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

مفاتیح الغیب خمس،

کلیدهای غیب پنج است و این آیه را تلاوت فرمود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۷۵

سوره سجده ص: ۷۵

اشاره

این سوره در مکه نازل شده و مکی است به جز سه آیه و آن از أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا تا آخر سه آیه، می باشد.

عدد آیه‌های این سوره از نظر اهل بصره ۲۹ آیه و از نظر دیگران ۳۰ آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۷۵

حدیثی است از ابی بن کعب که هر که سوره الم تنزیل و سوره الملک را بخواند، گویا شب قدر را احیاء کرده است «۱».

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر که سوره سجده را در هر شب جمعه بخواند خداوند روز قیامت نامه عملش را به دست راستش می‌دهد و کارهای گذشته‌اش را حساب نمی‌کند و دوست محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام خواهد بود. «۲»

[سوره السجده (۳۲): آیات ۱ تا ۵] ص: ۷۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۴)
 يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۵)

-۱

من قرأ سورة الم تنزیل و سوره الملک فکأثما احیا لیلۃ القدر.

-۲

من قرأ سورة السجده فی کلّ لیلۃ جمعه اعطاه الله کتابه بيمينه و لم يحاسبه بما كان منه و كان من رفقاء محمّد و اهل بيته عليهم السلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۷۶

ترجمه: ص: ۷۶

الم (۱)

هیچ شک و تردیدی نیست که نازل شدن این کتاب از سوی پروردگار جهانیان است (۲)
 ولی آن کافران می‌گویند:

محمد صلی الله علیه و آله آن را به دروغ به خدا بسته است، اما این سخن حقی است از جانب پروردگارت تا گروهی را انداز کنی که قبل از تو هیچ انداز کننده‌ای برای آنها نیامده است، شاید هدایت شوند (۳)

خدا است که آسمانها و زمین و آنچه را که میان این دو است در شش روز آفریده، سپس به خلقت عرض پرداخت، هیچ یار و شفاعت کننده‌ای جز او برای شما نیست، آیا متذکر نمی‌شوید (۴)

امور این جهان را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند سپس روزی که مقدرش به حساب شما بندگان هزار سال است، به سوی خود بالا می‌برد. (۵)

تفسیر: ص: ۷۶

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ كلمه «تنزیل» مبتدا، و خبر آن «مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و «لَا رَيْبَ فِيهِ» جمله معترضه است. ابتدا ثابت می‌کند که این کتاب از سوی پروردگار جهانیان فرستاده شده است و در این مطلب هیچ تردیدی نیست. سپس از این موضوع به مطلب دیگری توجّه می‌کند و می‌فرماید: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ این فراز از آیه هم ردّ بر گفتار مشرکان است و ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۷۷

هم شگفتی از خداوند است که آشکار شد که آنها از آوردن سوره‌ای بلکه آیه‌ای مانند قرآن، عاجز و ناتوان بودند. سپس از انکار، به اثبات توجّه می‌کند و می‌فرماید:

هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ قرآن حَقّی است از طرف پروردگارت. لَتُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ مقصود از قومی که انداز کننده‌ای برای آنها نیامده است، قریش هستند، زیرا قبل از پیغمبر ما صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ برای آنها پیامبر و رسولی نیامده بود.

لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ لفظ «لعلّ» که به معنای ترحّی و امید است، بطور استعاره برای اراده و خواستن به کار برده شده است. مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ این عبارت دارای دو معناست، یکی آن که اگر شما رضایت خدا را از دست بدهید و او را اطاعت نکنید برای خودتان یآوری که شما را یاری کند و شفیع‌ی که شما را شفاعت کند، نمی‌یابید. دیگری آن که خدای سبحان ولیّ شماست، آن خدایی که متولّی کارهای شما و شفیع شماست، یعنی شما را یاری می‌کند و کلمه شفیع مجازا به معنای یاری کننده است، زیرا شفیع، مشفوع له را (کسی که از او شفاعت می‌شود) یاری می‌کند.

يُذَبِّرُ الْأَمْرَ مقصود از امر، امر وحی است و خداوند وحی را به وسیله جبرئیل از آسمان به زمین می‌فرستد، سپس آنچه از وحی قبول شده یا ردّ شده با جبرئیل به سوی خدا بر می‌گردد و این در مدّتی است که در حقیقت هزار سال است، یعنی مسافت نزول وحی و صعود آن جمعا به اندازه مسیر هزار سال است زیرا میان زمین و آسمان مسافت پانصد سال است و این نزول و صعود به اندازه یک روز از روزهای شماست. بنا بر این جبرئیل مسیری را که پیش افراد انسانی، هزار سال است، در یک روزی طیّ می‌کند. برخی از مفسّران گویند معنا این است که تمام امور دنیا را از آسمان به زمین، در مدّت هزار سال که یک روز از «ایام الله» است اداره و تدبیر می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۷۸

ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ سِيس امور به سوی او بالا- می‌رود، یعنی به سوی او بر می‌گردد و پیش او ثبت می‌شود و در دفترهای فرشتگان هر مدّتی از این اوقات، آنچه از امور بالا رفته است، نوشته می‌شود تا آخر این مدت (یکهزار سال). سپس همین تدبیر امور برای یک روز دیگر (هزار سال دیگر) انجام می‌شود و همین طور این کار تا پایان دنیا و روز قیامت تکرار می‌شود.

برخی دیگر گویند: مقصود از امر، مأمور به و دستورها و اطاعتهاست که آنها با تدبیر از آسمان به زمین فرستاده می‌شود و این عبادتها، به علّت این که بندگان خالص کمند و در نتیجه عمل خالص که بتواند بالا برود در مدّت کم اندک است، به سوی خدا بالا نمی‌رود، زیرا مسلمّ است که عملی به بالا رفتن و صعود توصیف نمی‌شود مگر این که خالص باشد (بنا بر این اعمال خالص در این مدت (هزار سال یا یک روز) جمع می‌شوند و در آخر این مدّت، که طبعاً بسیارند، به سوی خدا بالا می‌روند، نه در طول این مدّت که کمند).

[سوره السجده (۳۲): آیات ۶ تا ۱۲] ص: ۷۸

ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶) الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَيَدَأُ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۸) ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (۹) وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ (۱۰)
 قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَ سَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۷۹

ترجمه: ص: ۷۹

او خدایی است که از پنهان و آشکار جهان با خیر است و مقتدر و مهربان است (۶)
 او خدایی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد (۷)
 آن گاه نژاد نوع بشر را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی مقدار قرار داد (۸)
 بعد اندام او را موزون ساخت و از روح خود در وی دمید و برای شما گوشها و چشمها و دلها قرار داد، اما بسیار اندک شکر نعمتهای او را به جا می‌آورد (۹)
 کافران، از روی انکار، گفتند: آیا هنگامی که ما، در زمین نابود شدیم باز از نو زنده خواهیم شد؟ بلکه آنها لقای پروردگارش را انکار می‌کنند (۱۰)
 ای رسول ما بگو: فرشته مرگ (عزرائیل) به قبض روح شما مأمور است، جان شما را خواهد گرفت و پس از مرگ به سوی خدای خود باز می‌گردید (۱۱)
 ای رسول ما اگر مجرمان را بنگری که چگونه در حضور خدای خود، سر به زیر افکنده و می‌گویند: آنچه وعده کرده بودی دیدیم و شنیدیم، ما را بازگردان تا کارهای نیک انجام دهیم، ما به قیامت ایمان داریم. (۱۲).

تفسیر: ص: ۷۹

كُلُّ شَيْءٍ خَلَقَهُ كَلِمَةُ «خَلَقَ» هُمَ بِا فَتَحَ «لَامٍ» وَ هُمَ بِا سَكُونِ اَن خَوَانَدَه شَدَه اَسْت، بِنَا بَر اَوَّلِ صِفْتِ اَسْت بَرَايِ عِبَارَتِ «كُلُّ شَيْءٍ»
 یعنی هر چه را که آفرید نیکو آفرید و بنا بر دوم، بدل است از عبارت کُلُّ شَيْءٍ، یعنی آفرینش هر چیزی را نیکو انجام داد و کلمه «أحسن» به معنای حَسَن است، یعنی تمام آفریده‌های او نیکو هستند هر چند از جهت خوب بودن و خوبتر بودن تفاوتی دارند، چنان که خداوند می‌فرماید: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ «بی تردید انسان را به بهترین وجه آفریدیم» (تین / ۴).
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۸۰

بعضی از مفسران گویند: مقصود این است که خداوند کاملاً می‌داند چگونه بیافریند و به آفرینش مخلوقات از هر جهت بطور کامل معرفت نیکو دارد. و از این قبیل است فرموده معصوم: قیمة كل امرء ما يحسنه: ارزش هر مرد به اندازه‌ای است که می‌داند.
 ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ: واژه «نسل» به معنای جدا شدن و انفصال است به همین سبب ذرّیه آدم، نسل نامیده شده است زیرا ذرّیه از آدم جدا و منفصل شده است.

ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ سپس اندام او را به بهترین وجهی آراسته و موزون گردانید.

خداوند روح را به ذات خود نسبت داد تا بفهماند که بشر دارای آفرینش شگفتی است که جز خدا کسی حقیقت و کنه او را

نمی‌داند.

وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ وَمَقَصُودُ هَذِهِ الْأَرْضِ وَمَقَصُودُ هَذِهِ الْأَرْضِ مَا جُزءُ خَاكٍ و با آن آمیخته می‌شویم به طوری که از آن هیچ فرقی و تمیزی نداریم مانند آبی که با شیر مخلوط می‌شود و یا معنا این است که ما به سبب دفن در زمین، در آن غایب و پنهان می‌شویم چنان که نابغه گفته است:

و آب مضلوه بعین جلیئه و غودر بالجولان حزم و نائل «۱»

کلمه «إِذَا» و «أَنَا» هم با همزه استفهام و هم بدون همزه خوانده شده است.

روایت شده که حضرت علی علیه السلام و ابن عباس -صللنا- با صاد و کسر لام خوانده‌اند که یا از ماده صلّ و به معنای تغییر کردن و بدبو شدن است و هر گاه که گوشت تغییر کند و بدبو شود می‌گویند: صلّ اللحم و أصلّ و یا از ماده صلّه است که به معنای زمین خشک است.

۱- کسانی که نعمان را دفن کردند با چشمان روشن بازگشتند در حالی که با دفن او حزم و بزرگواری را در جولان دفن کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۸۱

ظرف «إِذَا» منصوب است به وسیله مفهومی که عبارت «أَنَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» بر آن دلالت دارد و آن یا فعل نبعث است و یا یجدّد خلقنا می‌باشد.

بَيْلٌ هُمْ يَلْقَاءُ رَبَّهُمْ كَأَفْرُونَ مقصود از لقاء خداوند رسیدن به عاقبت و پایان تمام آن چیزهایی است که از ملاقات با ملک الموت و بعد از آن وجود دارد. (از حساب و پاداش و بهشت و دوزخ و جز آنها) و چون خداوند کفر کافران را به ایجاد و خلقت اولیه از زبان خودشان، بیان فرموده از این طریقه روی گرداند و به روشی که با بلیغ‌ترین وجه، کفر آنها را بیان می‌کند روی آورد و آن این است که آنها نه تنها به خلقت اولیه خود کافر بودند، بلکه به تمام آنچه از مرگ تا سرانجام و پایان کار است نیز کافرند. آیا نمی‌نگری که خداوند با این بیان - که ملک الموت جان شما را می‌گیرد و برگشت شما به سوی خدا است، پس از آن که دوباره برای پاداش زنده می‌شوید- چگونه آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد و همین معنای لقاء الله است.

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ وَاذْ «تَوْفَى» به معنای استیفای نفس و روح است و آن این است که تمام روح گرفته می‌شود به طوری که هیچ چیز از آن باقی نمی‌ماند چنان که می‌گویند: تَوَفَّيتُ حَقِّي و استوفیته: تمام حقّ خودم را گرفتم و باز ستاندم و از ابن عباس روایت شده است که دنیا برای عزرائیل مانند کاسه‌ای است که هنگام مرگ هر چه بخواهد به آسانی از آن بر می‌دارد و از قتاده نقل شده که برای عزرائیل از فرشته‌های رحمت و عذاب، اعوان و یارانی است، یعنی به همراه یارانش روحها را می‌گیرد. برخی گویند که روحها را صدا می‌زند و آنها جواب می‌دهند، سپس به یارانش دستور می‌دهد که آنها را قبض کنند.

وَلَوْ تَرَىٰ خُطَابًا بِهٖ يَغْمِرُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ و آله است و جواب «لو» حذف شده و آن این است:

لرأيت أمرا عظيما فظيعا و حالا- سیئه اگر می‌نگریستی، مسلما امر بسیار زشت و حالت بد و ناگواری را می‌دید، و رواست که خطاب به هر فردی باشد، چنان که می‌گویند: فلانی فرد پستی است که اگر به او احترام کنی به تو اهانت می‌کند که در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۸۲

این موارد مخاطب مخصوصی اراده نشده است.

إِذِ الْمُجْرِمُونَ کلمه «إِذ» ظرف است برای رؤیت.

نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ از شدت شرم و ذلت، سرها را فرو انداخته‌اند. (منظور گناهکارانند).

رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَ سَمِعْنَا فریاد می‌زنند و استغاثه می‌کنند و می‌گویند: خدایا می‌بینم و می‌شنویم، اما کسی به فریاد آنها نمی‌رسد. مقصود

این است که درستی و صدق وعده‌ها و وعیده‌های تو را دیدیم و تصدیق تو را نسبت به پیامبرانت شنیدیم. یا معنا این است که ما نابینا و ناشنوا بودیم و اکنون بینا و شنوا شدیم. فارجه‌نا نعمل صالحا، ما را به دنیا برگردان تا کارهای نیک انجام دهیم. انا موقنون، ما امروز از یقین‌کنندگانیم و درباره دستورات تو هیچ تردیدی نداریم.

[سوره السجده (۳۲): آیات ۱۳ تا ۲۱] ص: ۸۲

اشاره

وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَ لَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳) فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۴) إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۱۵) تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۱۶) فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷)

أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ (۱۸) أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۹) وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَ قِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۰) وَ لَنُدَبِّقَنَّاهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۸۳

ترجمه: ص: ۸۳

اگر می‌خواستیم به هر انسانی (به اجبار) هدایت لازم‌ش را می‌دادیم، ولی من بطور حتم مقرر کرده‌ام که دوزخ را از جن و انس گنهکار پر کنم (۱۳)

به آنها می‌گویم: بچشید عذاب را به خاطر این که ملاقات امروز خود را فراموش کردید، ما نیز شما را فراموش کردیم، بچشید عذاب ابدی را به پاداش کارهای زشتی که انجام دادید (۱۴)

تنها کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که هر زمان متذکر خدا شوند، به سجده می‌افتند، تسبیح و حمد پروردگارشان را به جای آورند و هرگز تکبر نوزند. (۱۵)

پهلوهایشان را در دل شب از بسترهایشان دور می‌کنند و پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه روزی آنها کردیم انفاق می‌کنند. (۱۶)

هیچ کس نمی‌داند چه پاداشهای مهمی که مایه روشنی چشمها می‌شوند برای آنها ذخیره شده، این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند. (۱۷)

آیا فردی که با ایمان باشد همچون فردی است که فاسق است، هرگز این دو یکسان نیستند (۱۸)

اما آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، باغهای بهشت جاویدان جایگاه آنها خواهد بود و این پذیرایی خداوندی به سبب پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند. (۱۹)

و اما آنان که فاسق شدند، جایگاه آنها آتش است و هر چه بخواهند از آن خارج شوند باز آنها را به آن باز می‌گردانند و به آنها می‌گویند: بچشید عذاب آتشی را که انکار می‌کردید. (۲۰)

ما آن کافران را از عذاب نزدیک (این دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می‌چشانیم، شاید باز گردند. (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۸۴

تفسیر: ص: ۸۴

وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى مَقْصُودٍ إِنَّ هَذَا لَهُمْ آيَاتٍ لَّا يُفْقَهُونَ
اگر می‌خواستیم البتّه هدایت هر فردی را از راه اجبار و بر خلاف طبیعت به او می‌دادیم و لکن واقعیت عذاب را بر گمراهان و کوردلان استوار و مسلّم کردیم، زیرا آنان کوری را بر هدایت برتری دادند.

فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ بِهِ إِن كُمْ فَاعِلُونَ
واعتنا نکردن به آن و به کار نینداختن استعداد خود برای درک آن و مقصود از فراموشی و نسیان، خلاف تذکر و یادآوری است. إِنَّا نَسِينَاكُمْ به کیفر این که شما فراموش کردید، ما هم شما را فراموش کردیم.

برخی از مفسران گویند: نسیان در این جا به معنای ترک است، یعنی چون شما فکر عاقبت چنین روزی را ترک کردید، ما هم شما را از رحمت خود طرد و محروم کردیم. و این که عبارت «أنا نسينا» جمله مستأنفه است و فعل، بعد از «ان» و اسمش آمده است، برای شدت انتقام از کفار است.

خلاصه معنا این است که بچشید عذابی را که اکنون در آن هستید، از قبیل فرو انداختن سرها و اندوه و ذلت و خواری به سبب فراموش کردن ملاقات امروزتان و نیز عذاب ابدی جهنّم را به سبب کارهایی که کردید بچشید.

إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا طغوا و تكبروا و تذکر به آنها داده می‌شد و آنها هم می‌پذیرفتند به این طریق که خدا را به سبب این که آنها را به شناخت خودش راهنمایی کرده است و برای اظهار فروتنی و خشوع- سجد و تسبیح و تنزیه می‌کردند و از این که زشتیها را به او نسبت دهند منزه می‌دانستند و او را مدح و ستایش می‌کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۸۵

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَلْمِزُونَكَ بِمَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ مِّنْ عِلْمٍ لَّكَ لَئِن لَّمْ يَظْهَرْ عَلَيْكَ إِسْرَارٌ وَ حَبِيصٌ إِذ صَبَّحُوا هَادِبِينَ بِأَسْبَابِ النُّجُومِ
بستر و محلّ خواب است و آنان در شب به عبادت و تهجد مشغول بودند و کسانی بودند که نماز شب را بپا می‌داشتند. يَدْعُونَ رَبَّهُمْ آنها خدا را به سبب ترس از غضب او و به طمع رحمت او، می‌خوانند.

بلال از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: لازم است بر شما شب زنده داری که این خوی نیکان پیش از شما بوده است و شب زنده داری تنها برای خداست (ریا در آن نیست) و باز دارنده از گناه و کفاره بدیها و دور کننده مرض از بدن است. (۱)

همچنین از آن حضرت نقل شده است: شرافت و بزرگی مؤمن در شب زنده داری اوست و عزّت او در اذیت نکردن مردم است. (۲)

ما أَخْفَى لَهُمْ این عبارت به صورت فعل معلوم (ما أخفی) نیز خوانده شده است که در این صورت فاعل آن کلمه الله عزّ و جلّ است و لفظ «ما» به معنای الّذی یا ایّ می‌باشد.

مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ از پیغمبر صلی الله علیه و آله قرّات أعین روایت شده است یعنی تمام مخلوقات و نه یک فردی از آن و نه فرشته مقربّی و نه نبیّ مرسلّی نمی‌دانند که چه نوع پاداش بزرگی برای این مؤمنان ذخیره و پنهان شده است، یا چه چیز است آن پاداش و ثوابی که پنهان و ذخیره شده است و باعث می‌شود که چشمهایشان روشن شود و بر اندازه آن مزیدی نیست و برای هیچ تلاش گری و رای آن، دیدگاه و آرزویی نیست و مانند این روایتی است از پیامبر صلی الله علیه و آله که خدا فرموده: برای بندگان شایسته ام پاداشی

-۱

«علیکم بقیام اللیل فانه داب الصّی الحین قبلکم و أنّ قیام اللیل قربه إلى الله و منهاء عن الاثم و تکفیر للسیئات و مطرودة للذّاء عن الجسد»

[.....] ۲-

شرف المؤمن قیامه باللیل و عزّه کفّ الأذی عن الناس.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۸۶

آماده ساخته‌ام که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به هیچ دلی خطور نکرده است صرف‌نظر از نعمتهایی که شما را بر آن آگاه ساخته‌ام و اگر بخواهید این آیه را بخوانید فلا تعلم نفس تا آخر آیه ... «۱»

أفمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً لا يسترئوون عبارت «كان مؤمناً» و «كان فاسقاً» مطابق لفظ من (مفرد) آمده و «لا يسترئوون» بر طبق معنای من (جمع) ذکر شده است به دلیل آیه‌های بعد که می‌فرماید: أما الذين آمنوا و أما الذين فسقوا فلهم جنات المأوى «جنات المأوى» یک قسمت از بهشت است. ابن عباس گفته است: آن جایگاه ارواح شهدا است. بعضی از مفسران گویند: آن محلی است که در جانب راست عرش قرار دارد.

نزلا: بخششی است که به خاطر کارهای نیکشان به آنها عطا می‌شود. کلمه «نزل» ابتدا مخصوص پذیرایی از مهمان بود ولی بعد عمومیت پیدا کرد.

فما وأهم النار در برابر این که «جنّة المأوى» جایگاه مؤمنان است، نار و آتش، جایگاه فاسقان است.

كنتم به تكذبون این عبارت دلالت می‌کند که مقصود از فاسق در آیه شریفه، کافر است.

من العذاب الأذنی مقصود از «عذاب ادنی»، عذاب در این دنیاست مانند قتل، اسارت، و سختی‌هایی که قریش در هفت سال خشکسالی تحمل کردند به طوری که مردار گندیده را می‌خوردند. بعضی گویند: مقصود کشتار روز بدر است با شمشیر،

-۱

«أعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأّت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر بل ما اطلعتکم علیه، اقرأوا إن شئتم فلا تعلم نفس الآیه».

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۸۷

برخی دیگر گویند: منظور دابه و دجال است.

و دیگری گویند: عذاب قبر است.

دون العذاب الأكبر مقصود از عذاب اکبر به اتفاق عذاب آخرت است.

لعلهم يرجعون شاید از کفر توبه کنند یا شاید آنها اراده کنند که برگردند و ایمان را بخواهند چنان که در آیات گذشته فرمود: فارجعنا نعمل صالحاً «ما را برگردان تا کارهای نیک انجام دهیم» (سجده/ ۱۲) در این آیه اراده رجوع، خود رجوع خوانده شده هم چنان که در این آیه: إذا قمتم إلى الصلاة «هر گاه برای نماز ایستادید» (مائده/ ۶) اراده قیام، خود قیام خوانده شده است.

[سوره السجده (۳۲): آیات ۲۲ تا ۳۰] ص: ۸۷

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ (۲۲) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ
وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۳) وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (۲۴) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۲۵) أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا
يَسْمَعُونَ (۲۶)

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ (۲۷) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۸) قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۲۹) فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَانْتَظَرُوا إِنَّهُمْ مُتَنظَرُونَ (۳۰)

۱- هر دو از علامات ظهور مهدی علیه السلام است. رجوع کنید به روایاتی که در این باره آمده است.
پانوش تفسیر جوامع، تصیح استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۸۸

ترجمه: ص: ۸۸

چه کسی ستمکارتر است از آن که آیات پروردگارش به او تذکر داده شده و او از آن اعراض کرد، البته ما از تبهکاران انتقام
خواهیم گرفت (۲۲)

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و شک نداشته باش که او آن را دریافت داشت و ما آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم
(۲۳)

و از آنها (بنی اسرائیل) امامانی که به فرمان ما مردم را هدایت می‌کردند برگزیدیم، به خاطر آن که شکیبایی کردند و به آیات ما
یقین داشتند (۲۴)

مسلمانا پروردگار تو روز قیامت میان آنها در آنچه اختلاف داشتند، داوری می‌کند. و به کیفرشان می‌رساند. (۲۵)

آیا برای هدایت آنها همین بس نیست که مردمان قرون پیش از اینها را هلاک کردیم؟ و اکنون اینها در دیار آنها راه می‌روند، در
این نشانه‌هایی است از قدرت خداوند، آیا باز هم نمی‌شنوند (۲۶)

آیا ندیدند که ما آب باران را به سوی زمینهای خشک می‌رانیم و به وسیله آن زراعتی می‌رویانیم که هم خودشان و هم
چهارپایانشان از آن تغذیه می‌کنند، آیا با چشم بصیرت نمی‌بینند؟ (۲۷)

کافران می‌گویند: اگر راست می‌گویید این پیروزی شما کی خواهد بود؟ (۲۸)
ای رسول ما بگو:

روز پیروزی ایمان آوردن به حال کافران سودی نخواهد داشت و به آنها هیچ مهلت داده نمی‌شود (۲۹)

بنا بر این از آنها روی بگردان و منتظر باش که آنها نیز منتظرند. (۳۰)

تفسیر: ص: ۸۸

ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا مَفْهُومٌ ثُمَّ إِنَّ اسْتِ بَا رُوشِنٌ وَ وَاضِحٌ بُوْدُنْ آيَاتِ الْهَيْ بَسِيَارٌ بَعِيدٌ اسْتِ كِهْ أَنْهَا زِ أَنْ آيَاتِ رُو بَگَرْدَانْدِ أَنْ هَمْ
بَا تَذَكَّرُوْ وَ يَادْ آوَرِيْ بَهْ أَنْهَا.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ لَفْظُ «كِتَابٍ» اسْمُ جِنْسٍ اسْتِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۸۹

و ضمیر در کلمه «لقائه» به آن بر می‌گردد و معنا این است که ما از جنس کتاب مانند آنچه را که به تو دادیم به موسی هم عطا کردیم و تردیدی نداشته باش که به تو وحی می‌شود مانند آنچه به او وحی شد، زیرا ما از وحی به تو همان را القا می‌کنیم که مثل آن را به موسی القا کردیم. این مورد مانند این آیه کریمه است: **وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ** و بی‌تردید قرآن از جانب خدای دانای حکیم به تو القا می‌شود. (نمل ۶/۲۷) برخی گویند مرجع ضمیر، موسی است و تقدیر آن این است که تو از ملاقات با موسی یا موسی از ملاقات با تو، در شب معراج که در آسمانها سیر می‌کنی، در تردید مباش.

روایت شده که رسول خدا فرمود: در شب معراج موسی بن عمران را دیدم، مردی بلند قد با موهای مجعد که گویا از مردم شنوئه «۱» است. «۲» بنا بر این به پیامبر صلی الله علیه و آله وعده داده شده که پیش از رحلت، موسی را ملاقات خواهد کرد.

وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ و کتابی را که به موسی نازل کردیم برای قومش (بنی اسرائیل) راهنما قرار دادیم. **وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا** و ما برخی از بنی اسرائیل را پیشوا و امام قرار دادیم تا دیگران گفتار و رفتار آنها را سرمشق قرار میدهند و آنها مردم را به دین و شریعت خدا که در تورات است راهنمایی کنند.

لَمَّا صَبَرُوا به سبب این که صبر و شکیبایی کردند. و همچنین این کتابی را که بر تو فرستادیم، نور و هدایت کننده قرار می‌دهیم، و مسلماً بعد از تو در امت تو پیشوایانی قرار می‌دهیم تا مانند راهنمایان بنی اسرائیل، مردم را ارشاد کنند. و این به

۱- شئونه: قبیله‌ای از مردم یمن است که موهای بدن آنها پیچیده و مجعد است- ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۹ / ۲۳۲.

۲-

«رایت لیلۃ اسری بی الی السماء موسی بن عمران رجلا آدم طولا جعدا کانه من رجال شنوءه».

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۹۰

خاطر این است که آنها بر دین و یاری آن شکیبا بودند و با دلیلهای حق و یقینی آن را ثابت و پایدار کردند. عبارت «لما صبروا»، لما صبروا نیز خوانده شده است و معنا این است. به علت این که صبر کردند ما آنها را امام قرار دادیم. حسن [بصری] گفته است که آنها بر بلاها و سختیهای دنیا صبر کرده‌اند.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ خداوند میان آنها قضاوت می‌کند و محق از مبطل جدا می‌شود و هو ضمیر فصل است و چون فعل مضارع شبیه به اسم است این مورد جایز است، ولی اگر بگویی: **إِنَّ زَيْدًا هُوَ فَعْلٌ** جایز نیست. زیرا ضمیر فصل قبل از فعل محض، نمی‌آید. **أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ** او در این عبارت حرف عطف است و جمله را به معطوف علیهی که از جنس معطوف فهمیده می‌شود، عطف می‌کند.

کلمه «یهدی» با نون «نهدی» نیز خوانده شده است و فاعل آن مفهومی است که از عبارت «**كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ**» استفاده می‌شود زیرا «کم» نمی‌تواند فاعل باشد و تقدیر آن چنین است: **أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَثْرَةَ إِهْلَاكِنَا الْقُرُونِ**، یا این است که این کلام به همین صورت که هست با مفهوم و معنایش فاعل است، چنان که گویی عبارت **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** خون و مال را حفظ می‌کند و به مناسبت قرائت با نون، رواست که ضمیر الله در آن مستتر باشد و مرجع ضمیر در «لهم» **أهل مکة** است و مقصود از «قرون» قوم عاد و ثمود و لوط است.

يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ اهل مکة در سرزمین و شهرهای آنها عبور می‌کنند.

إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ «جرز» به سرزمینی گفته می‌شود که تمام گیاهان و نباتات آن یا به سبب بی‌آبی یا به سبب چراندن، بکلی ریشه کن و قطع شده باشد، بنا بر این به سرزمینی که اصلاً قابل رویاندن گیاه نباشد، مانند شوره زار یا سنگلاخ، «جرز» گفته نمی‌شود.

دلیل بر این مطلب عبارت بعدی است که می‌فرماید «فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا» و ضمیر «به» به آب باران بر می‌گردد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۹۱

تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ حَيَوَانَهَايَ أَنهَا از گیاه و علف آن و خودشان از دانه‌های گیاهان تغذیه می‌کنند.

و يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحِ رُوز «فتح» یا رُوز پیروزی و نصرت است و یا رُوزی است که خداوند به فصل و جدا کردن حق از باطل حکم می‌کند، چنان که در این آیه آمده است: رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا: «خدایا میان ما به حق داوری کن» (اعراف / ۸) و چون کافران می‌شنیدند که مسلمانان می‌گویند: خداوند بزودی ما را بر کافران پیروز می‌گرداند و میان ما و آنها داوری می‌کند، گفتند: چه زمانی است فتح و داوری، یعنی اگر راست می‌گویید زمان آن چه وقت است؟

بعضی گفته‌اند: «یوم الفتح» رُوز قیامت است، برخی گفته‌اند رُوز بدر و برخی دیگر گویند رُوز فتح مکه است. و غرض کافران از این پرسش، انکار و استهزای آن رُوز است به همین سبب جواب هم مطابق مقصودی که از پرسش آنها فهمیده می‌شود، داده شده است و گویا خداوند در جواب فرموده است که شتاب نکنید که البته آن رُوز شما ایمان خواهید آورد ولی آن ایمان دیگر به حال شما سودی ندارد، هم چنان که ایمان فرعون هنگام نزول بلا و در حال غرق شدن به حال او سودی نداشت. و بزودی آن رُوز را خواهند دید در حالی که در وقت عذاب به آنها مهلت داده نمی‌شود.

وَأَنْتَظِرُ إِنَّهُمْ مُتَنظِرُونَ و منتظر حکم خداوند درباره آنها و منتظر پیروزی بر آنها و نابودیشان باش، هم چنان که آنها منتظر پیروزی بر شما و نابودی شما هستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۹۲

سوره احزاب ص: ۹۲

اشاره

این سوره مدنی است و دارای ۷۳ آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۹۲

از ابی بن کعب روایت شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که سوره احزاب را بخواند و به خانواده و بردگان خود یاد بدهد، از عذاب قبر در امان خواهد بود. «۱» امام صادق علیه السلام فرمود: هر که سوره احزاب را بسیار بخواند، در قیامت در جوار پیامبر و خاندانش خواهد بود. «۲»

[سوره الاحزاب (۳۳): آیات ۱ تا ۵] ص: ۹۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱) وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۲) وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا (۳) مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (۴) ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا

تَعَمَّدَتْ قُلُوبَكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۵)

۱- من قرأ سورة الأحزاب و علمها أهله و ما ملكت يمينه اعطى الأمان من عذاب القبر.

۲-

من كان كثير القراءة لسورة الأحزاب كان يوم القيامة في جوار محمد صلى الله عليه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۹۳

ترجمه: ص: ۹۳

ای پیامبر همیشه از خدا بترس و پرهیزگار باش و هرگز از کافران و منافقان پیروی مکن، البتّه خدا دانا و حکیم است (۱)

و تنها از آنچه به تو از جانب پروردگارت وحی می‌شود پیروی کن که خدا به هر چه انجام دهید آگاه است (۲)

و بر خدا توکل کن و همین بس است که خدا نگهدار و مددکار باشد. (۳)

خدا در درون یک مرد دو قلب قرار نداده و نیز همسرانتان را که مورد ظهار قرار می‌دهید مادران شما و فرزند خوانده‌های شما را

فرزند شما قرار نداده، این سخنی است که تنها شما به زبان می‌گویید، اما خدا سخن به حق می‌گوید و به راه راست هدایت می‌کند.

(۴)

شما پسر خوانده‌ها را به نام پدرانشان بخوانید که این پیش خدا عادلانه‌تر است و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید آنها برادران دینی و

موالی شما هستند و از کارهای ناشایسته‌ای که به خطا کنید گناهی بر شما نیست، ولی آنچه را که به عمد و به اراده قلبی می‌کنید بر

آن مؤاخذه می‌شوید و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. (۵)

تفسیر: ص: ۹۳

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ خدای سبحان پیغمبر را به سبب تجلیل و بزرگداشت مقام او، به عنوان نبی و رسول ندا کرد و او را مانند آدم و داوود و

موسی به اسم نخواند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۹۴

اتَّقِ اللَّهَ تقوی و پرهیزگاری را که دارای ادامه بده و بر آن ثابت باش و زیادش کن و لا- تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ از کافران و

منافقان پیروی مکن و در هیچ کاری نه آنها را کمک و مساعدت کن و نه رأی و مشورتی را از آنها بپذیر.

بِمَا تَعْمَلُونَ خَیْراً کلمه «تعملون» با (یاء) يعملون نیز خوانده شده، یعنی خداوند به کارهایی که منافقان، از کید و مکر، انجام

می‌دهند آگاه است.

وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ بر خدا توکل کن و کارهایت را به او واگذار.

وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلاً و همین کافی است که خدا را وکیل کنی و تمام کارها را به او واگذار کنی.

ما جعلَ اللَّهُ لِرِجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ خداوند در درون هیچ مردی، دو قلب قرار نداده و همچنین همسر بودن و مادر بودن و فرزند و

فرزند خواندگی را در یک فرد قرار نداده است. مقصود این است که خداوند هم چنان که حکمتش اقتضا نمی‌کند که در درون

انسانی دو قلب قرار دهد، زیرا اگر چنین شود، ناگزیر هر فردی دو فرد و دو انسان می‌شود و هر گاه قلبی چیزی را بخواهد و قلب

دیگر آن را نخواهد، به این ترتیب منجر می‌شود که در آن واحد یک چیز پیش او هم خوب باشد و هم بدور این محال است،

همچنین حکمتش اقتضا نمی‌کند که یک زن نسبت به یک مرد بد و مادرش باشد و هم همسرش و یا یک فردی نسبت به فرد دیگر هم فرزندش باشد و هم فرزند خوانده‌اش، زیرا فرزند از صلب و نسب واقعی و حقیقی انسان است و فرزند خوانده تنها به اسم به او ملحق شده و نمی‌شود که اصلی و حقیقی با غیر اصلی و غیر واقعی در یک چیز جمع شود [زیرا این امر محال است].

و این مثلی است که خداوند درباره زید بن حارثه زده است، زید مردی بود از قبیله بنی کلب که در زمان جاهلیت اسیر شده بود و حکیم بن حزام او را برای عمه‌اش حضرت خدیجه خریده بود. و هنگامی که پیغمبر صلی الله علیه و آله با خدیجه ازدواج کرد، خدیجه زید را به او بخشید. پاره‌ای گویند که پیامبر صلی الله علیه و آله زید را از بازار عکاظ ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۹۵

خرید و او اسلام آورد. پس از چندی پدرش، حارثه بن شراحیل کلبی، به مکه آمد و حضرت ابو طالب را پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله شفیع قرار داد تا زید را به او بفروشد، حضرت فرمود او آزاد است و هر جا که مایل است می‌تواند برود، زید از ترک پیغمبر و دور شدن از او خودداری کرد. پس پدرش گفت: ای گروه قریش شما شهادت بدهید که او فرزند من نیست، پیغمبر فرمود: شهادت بدهید که پسر من است و از آن پس او را زید بن محمد خواندند و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله با زینب، دختر حجش، که قبلاً همسر زید و طلاق گرفته بود ازدواج کرد، یهودان و منافقان گفتند: محمد با همسر پدرش ازدواج کرده، در حالی که خودش این کار را نپسندیده است. این هنگام بود که خداوند این آیه شریفه را نازل فرمود: مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلٰكِنْ رَّسُولَ اللَّهِ «محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست و لکن فرستاده خداست» (احزاب / ۴۰) وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي كَلِمَةً «اللّٰئِي» با همزه ممدوده و اشباع شده و با ذکر «یاء» بعد از آن (لایی) و با همزه ممدوده و اشباع شده بدون ذکر (یاء) لاء، و بدون همزه و مدّ (لای) خوانده شده است، چون از ماده قران است که به معنای زناشویی و همدمی است.

تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ كَلِمَةً «تظاهرون» به چند طریق خوانده شده است از این قرار:

تُظَاهِرُونَ از ماضی ظاهر و تظاهرون از ماضی اظاهر که به معنای تظاهر است و تظّهرون از ماضی اظهر که به معنای تظهر است. اصل معنای ظهار این است که مرد به همسرش این عبارت مخصوص را بگوید: أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي، تو نسبت به من مانند پشت مادرم هستی، که در این صورت می‌گویند مرد از همسرش ظهار کرده است و این کار در زمان جاهلیت به منزله طلاق بوده است و مرد ظهار کننده از زن خود دوری می‌کرده است هم چنان که از مطلقه دوری می‌کرده‌اند، بنا بر این معنای تظاهر منها یعنی به سبب عمل ظهار، از آن زن دوری می‌کند و تظهر منها، یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۹۶

تحرّز منها و ظاهر منها، یعنی حاذر منها و مانند این مورد است عبارت: آلی من امرأته: به سوی زنش بازگشت که در ضمن معنای دوری را هم می‌رساند. «فعل تظاهرون» به وسیله حرف «من» متعدّدی شده است. و معنای عبارت: انت علی كظهر امی، این است که آن مردان می‌خواهند بگویند: شکم تو در حرمت مانند شکم مادر من است لکن به جای شکم به کنایه پشت (ظهار) را می‌گویند، زیرا شکم نزدیک عورت است و ذکر آن زشت است.

ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ این نسبی را که شما می‌گویند تنها به زبان می‌گویید و پیش خدا واقعیت و حقیقتی ندارد.

وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ خدایانند نمی‌گویند مگر آنچه را که مطابق حقیقت و موافق با واقعیت است.

وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ و خداست که راه راست را نشان می‌دهد و جز به راه درست راهنمایی و ارشاد نمی‌کند. سپس خداوند آنچه را که حق است و آنچه را که ارشاد به راه درست است در آیه بعد بیان می‌فرماید و می‌گوید:

ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ أَنْهَا را به نام پدرانشان بخوانید که این عادلترین حکم و گفتار است.

فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَمَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ و اگر پدران آنها را نمی‌شناسید آنان را برادران دینی و عموزاده‌ها و یاری

کنندگان خود بدانید. بعضی گویند: «موالی» یعنی برده‌هایی که شما آزاد کرده‌اید و چون شما آنها را آزاد کرده‌اید، ولاء عتق آنها برای شماست.

و لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ گناهی بر شما نیست در آنچه از روی خطا و اشتباه انجام داده‌اید و به گمان این که پدر خوانده‌ای، پدر واقعی فرزند خوانده است به اشتباه فرزند خوانده‌ها را به پدر خوانده‌ها نسبت داده‌اید.

عبارت «ما تعمّدت» در محلّ جرّ است و بر عبارت «فیمَا اخطأتم» عطف

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۹۷

می‌شود و رواست که حرف «ما» مبتدا و خبر آن محذوف باشد و در تقدیر چنین است: و لکن ما تعمّدت قلوبکم فیه الجناح [که فیه الجناح خبر محذوف است].

و جایز است که مقصود از آیه این باشد که تنها خطا قابل عفو و بخشش است، نه آنچه به عمد انجام شده است و این به دلیل عمومیت روایتی است که از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده که می‌فرماید: از اّمّت من خطا و فراموشی و اکراه و بر داشته شده است. (۱)

این روایت به سبب عامّ بودنش، شامل خطا و عمد در مورد پسر خواندگی هم می‌شود.

سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶ تا ۱۱] ص: ۹۷

اشاره

النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجَهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۶) وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُم مِيثَاقًا غَلِيظًا (۷) لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ لَنْ تُبَدِّلَهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ ذُكِّرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۹) إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلِ مِنْكُمْ وَ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا (۱۰) هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا (۱۱)

-۱-

وضع عن اّمّتی الخطأ و النسیان و ما اکرهوا علیه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۹۸

ترجمه: ص: ۹۸

پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آنها اولی و سزاوارتر است و همسران او مادران مؤمنان هستند و خویشاوندان (نسبی) نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آنچه خدا مقرر داشته اولی و مقدمند، مگر این که بخواهید نسبت به دوستان خود نیکی کنید و

سهمی از اموال خود را برای آنها وصیت کنید، این حکم در کتاب الهی نوشته شده است (۶)

به یاد آور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و از همه آنها پیمان محکمی

گرفتیم که در ادای رسالت کوتاهی نکنند (۷)

تا خداوند از راستی راستگویان سؤال کند و برای کافران عذاب دردناک آماده ساخته است. (۸)
ای اهل ایمان نعمت خدا را بر خودتان بیاد آورید آن هنگام که لشگرهای عظیمی به سراغ شما آمدند، ولی ما برای یاری شما باد و طوفان سختی و سپاهسانی از فرشتگان که آنها را نمی‌دیدید، فرستادیم و آنها را در هم شکستیم و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۹)

به یاد آورید زمانی را که لشگر کفار از بالا و پایین شهر به شما حمله‌ور شدند و مدینه را محاصره کردند و هنگامی را که چشمها از شدت وحشت خیره شد و جانها به لب رسیده بود و گمانهای گوناگون بدی به خدا می‌بردید. (۱۰)
در آن جا مؤمنان آزمایش و سخت متزلزل شدند. (۱۱)

تفسیر: ص: ۹۸

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ پیامبر صلی الله علیه و آله در هر چیزی از امور دین و دنیا به مؤمنان از خودشان اولی و شایسته‌تر است، به همین سبب آیه بطور مطلق آمده و مقید نشده است. بنا بر این بر مؤمنان واجب است که او را بیشتر از خود دوست بدارند و دستورهای او را از دستورهای خود نافذتر بدانند و حق او را از حقوق خود واجبتر بشمارند و نسبت به او بیشتر از خودشان مهربانی کنند و در صورت پیشامد خطر یا جنگی از بذل جان دریغ نکنند و واجب است که جان را فدای او کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۹۹

از ابی و ابن مسعود و ابن عباس روایت شده است که آنها آیه را چنین خوانده‌اند:

النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم و هو أب لهم و به همین طریق از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت شده است. مجاهد گفته است: هر پیغمبری پدر امتش می‌باشد و بدین سبب است که تمام مؤمنان برادر یکدیگرند، زیرا پیامبر پدر دینی آنهاست.

وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ و همسران پیامبر در تحریم ازدواج با آنها به منزله مادران شما هستند، هم چنان که می‌فرماید: وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا (و پس از پیامبر هرگز با همسران او ازدواج نکنید) (احزاب/ ۵۳) آنها مادران حقیقی نیستند زیرا اگر چنین بود دختران آنها خواهران مؤمنان می‌شدند و مؤمنان نمی‌توانستند با آنها ازدواج کنند.

وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ و خویشاوندان نسبی در ارث بردن به سبب حق خویشاوندی بعضی بر بعضی دیگر مقدمند. مسلمانان در صدر اسلام به سبب برادر خواندگی و مهاجرت نیز ارث می‌بردند، این آیه، ارث مهاجرت و برادر خواندگی را نسخ کرد.

فِي كِتَابِ اللَّهِ مَقْصُودٌ مِنْ كِتَابٍ، یا لوح محفوظ است یا قرآن، یعنی در لوح محفوظ یا در قرآن ثبت است.

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ ممکن است که حرف «من» بیانی باشد و عبارت «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ» بیان «أُولُوا الْأَرْحَامِ» باشد، یعنی خویشاوندان مؤمن و مهاجر بعضی بر بعضی دیگر، در ارث، از اجانب اولی هستند و ممکن است که حرف «من» برای ابتدای غایت باشد، یعنی خویشاوندان به سبب حق قرابت در ارث، از مؤمنان - که به سبب پیمان برادری و از مهاجران که به سبب هجرت، ارث می‌برند - اولی و سزاوارترند.

إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا مقصود این فراز از آیه وصیتی است که شخص [از]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۰۰

[ثلث مالش] برای برادر دینیش می‌کند.

و چون فعل «تفعلوا» به معنای: تسدوا، یعنی عمل صواب انجام داد، یا به معنای:

تزلوا، است، یعنی به سوی کار نیک شتافت، به وسیله «الی» متعدی شده است.

كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا مِثَارًا اليه «كان ذلك» همان نسخ حکم ارث بردن به سبب هجرت و برگرداندن آن است به خویشاوندان، که این حکم یا در لوح محفوظ یا در قرآن یا در تورات، مکتوب و ثبت است.
وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ به یاد آور هنگامی را که ما از تمام پیامبران پیمان گرفتیم که رسالت خود را ابلاغ نمایند و مردم را به یگانگی و توحید خداوند دعوت کنند.

وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ بَخْصُوصَ از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم.
لِيَسْئَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ ما این پیمان را از پیامبران گرفتیم، یا برای این که روز قیامت در جایگاه شهادت هنگامی که خداوند از صدق و راستگویی مؤمنانی که به عهد خود وفا کردند سؤال می‌کند، پیامبران برای آنها شهادت می‌دهند که اینان در پیمان خود راستگو و مؤمن بودند. یا مقصود این است که آنچه را که آنها در جواب پرسشها می‌گویند درستی و نادرستی آن از پیامبران پرسیده شود، هم چنان که خداوند می‌فرماید: أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّي إِلَهَيْنِ آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را دو خدا قبول کنند (مائده/ ۱۱۶) یا از آنان که راست گفته‌اند پرسیده شود که برای چه راست گفته‌اید، آیا برای رضای خدا بوده است یا برای غیر خدا و این تهدیدی است برای دروغگویان.

امام صادق علیه السلام فرمود: در صورتی که از راستگو پرسیده می‌شود که برای چه چیز راست گفته‌ای و مطابق آن به او پاداش می‌دهند، پس حال دروغگو چگونه خواهد بود «۱».

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۰۱

مِيثَاقًا غَلِيظًا مقصود از پیمان غلیظ آن است که به خدا قسم یاد کنند تا آنچه را که خداوند بر عهده آنها قرار داده است انجام دهند و به آن وفا کنند. واژه «غلظ» استعاره است و مقصود عظمت و بزرگی و شأن همان میثاق و پیمان است.
اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ به یاد آورید نعمت خدا را بر خودتان روز جنگ احزاب و آن روز خندق است.
إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ هُنَّامِي که سپاهیان از احزاب به سراغ شما آمدند، همان احزابی که علیه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ گرده آمده بودند.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ ما باد را بر آنها فرستادیم و آن باد صبا بود که بر آنها فرستادیم تا این که دیگهای آنها را واژگون کرد و خیمه‌های آنها را از جا کند و خاک و رمل به صورت و چشمهای آنها می‌ریخت. و در حدیث است که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمود: من به وسیله باد صبا یاری شدم و قوم عاد به وسیله باد دبور نابود شد. «۲»

وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ سپاهیان که نمی‌دیدید و آنها فرشتگان بودند.

چون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شنید که دشمن به طرف آنها می‌آید، به اشاره سلمان فارسی دور مدینه را خندق کند، سپس با سه هزار نفر از مسلمانان برای جنگ بیرون آمد و لشکرگاه را جایی قرار داد که میان او و سپاهیان دشمن، خندق فاصله بود و ترس و خوف میان مسلمانان شدت یافت، کودکان و زنان را در قلعه‌های مرتفع جای دادند و نفاق منافقان آشکار شد. قریش با ده هزار نفر از قبایل مختلف که جمع کرده بودند و با پیروانشان به سوی مدینه پیش آمدند تا میان «جرف» و «غابه»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۰۲

فرود آمدند. تابعین قریش از قبیله کنانه و اهل تهامه بودند و فرمانده آنها ابو سفیان بود و قبیله غطفان با پیروانشان از مردمان نجل پیش آمده تا در کنار کوه احد فرود آمدند و فرمانده آنها عیینه بن حصین و عامر بن طفیل بودند و یهودان بنی نضیر و بنی قریظه به آنها کمک می‌کردند.

از توقف سپاهیان کفر مدت بیست‌اند روز می‌گذشت، و میان آنها و مسلمانان، به جز انداختن تیر و سنگ، جنگی روی نداد. ولی چند نفر از شجاعان قریش، از جمله: عمرو بن عبدود، ضرار بن خطاب، هبیره بن ابی لهب و نوفل بن عبد الله سوار بر اسبهای خود از لشکرگاه بیرون آمدند و به چادرهای قبیله بنی کنانه عبور کردند و گفتند مهیای نبرد باشید و بزودی آگاه خواهید شد که مرد میدان چه کسی است؟

سپس هی به اسبها کرده آنها را راندند تا به لب خندق رسیدند و گفتند: به خدا سوگند که این یک کید و نقشه‌ای است که تا کنون عرب آن را نمی‌دانست. سپس به جستجو پرداختند تا جایی تنگ از خندق را یافتند و بر اسبهای خود نهیب زده از خندق جستند، عمرو که با هزار سوار برابری می‌کرد فریاد بر آورد و مبارز طلید.

علی علیه السلام که غرق در آهن و لباس رزم بود برخاست و گفت یا رسول الله من به میدان او می‌روم. حضرت فرمود این عمرو است. بنشین. در این هنگام عمرو پیای فریاد می‌زد، آیا مردی نیست، و می‌گفت آن بهشتی که شما گمان می‌کنید هر که از شما کشته شود، داخل آن می‌شود، کجا است؟ باز هم علی علیه السلام برخاست، این بار پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه داد و زره خود را که ذات الفضول نام داشت به او پوشانید، شمشیر معروف ذو الفقار را به او داد، عمامه سحاب خودش را به سر او بست و فرمود: خدایا او را از جلو و از پشت سر و از راست و چپ و از بالای سر و از پایین پا محافظت فرما. «۱»

-۱-

اللَّهُمَّ أَحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ وَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۰۳

علی و عمرو در هم آویختند، عمر و ضربتی بر حضرت زد که سپر را شکافت و به سر اصابت، و آن را مجروح کرد، حضرت نیز ضربتی بر او وارد ساخت، این هنگام گرد و غبار میدان را فرا گرفت بطوری که کسی آنها را نمی‌دید، دیری نپایی که صدای تکبیر علی علیه السلام شنیده شد، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: به آن خدایی که جان من در دست اوست، علی عمرو را کشت. «۱» علی سر خود را بست و به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و صورتش مانند ماه می‌درخشید. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بشارت باد به تو ای علی اگر عمل امروز تو را با تمام اعمال امت محمد در ترازویی بگذارند، بی‌تردید عمل تو بر آنها فزونی دارد. «۲»

إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ مَقْصُودٍ مِنْ فَوْقٍ «فوق» سمت بالای درّه از طرف مشرق است که بنی غطفان از آن سمت آمدند.

وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ مَقْصُودٍ «اسفل» پایین درّه از طرف مغرب است که قریش از آن سمت آمدند.

وَ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ اِثْرَهُ «زاغت»، به معنای کج شدن چشم از حیرت و ترس و خیره شدن به یک نقطه است. بعضی گویند: برگشتن و غافل شدن از هر چیزی است به طوری که از شدت ترس، جز به دشمن به هیچ چیز توجهی ندارد.

وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ لَفْظِ «حناجر» جمع حنجره است و آن انتهای گلو است، می‌گویند اگر «ریه» از ناراحتی و غم و غصه ورم کند، بزرگ می‌شود و بالا می‌آید و قلب هم با بالا آمدن آن تا ابتدای حنجره، بالا می‌آید و به همین سبب است که به فرد ترسو می‌گویند: ریه‌اش باد کرده است. و ممکن است که این مثال کنایه از اضطراب قلب و دلهره باشد، هر چند حقیقتاً قلب به گلو

نمی‌رسد.

۱-

قتله و الذی نفسی بیده.

۲-

أبشر يا على فلو وزن اليوم عملك بعمل أمه محمد صلى الله عليه وآله لرجح عملك بعملهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۰۴

وَ تَطُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا و مسلمانان به خدا گمانهای گوناگون بردند. در آخر کلمه ظنون، به هنگام وقف و فصل، الف زیاد شده است هم چنان که در قافیه اشعار هم الف زیاد می‌شود. مانند این که شاعر در شعر خود «عتاب» را، عتابا گفته است: ألقى اللوم عاذل و العتابا «۱» و همچنین مانند رسول و سبیل که رسولا و سبیلا «۲» خوانده شده است. وَ زُلُّوا زِلْزَالًا شَدِيدًا بسیار مضطرب و آشفته حال و متزلزل شدند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱۲ تا ۲۰] ص: ۱۰۴

اشاره

وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲) وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا (۱۳) وَ لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأْتَوْهَا وَ مَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا (۱۴) وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا (۱۵) قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ إِذَا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۶) قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا (۱۷) قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَ الْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَ لَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۸) أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۱۹) يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَ إِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْتَأْذِنُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَ لَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا (۲۰)

۱- ای عاذله. ملامت و عتاب مرا کم کن. [.....]

۲- همین سوره آیات، ۶۶ و ۶۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۰۵

ترجمه: ص: ۱۰۵

به یاد بیاورید آن زمانی را که منافقان و آنان که در دلهاشان بیماری شک و تردید بود می‌گفتند: آن وعده‌هایی که خدا و پیامبرش به ما دادند، دروغ و فریبی بیش نبود (۱۲)

و نیز به خاطر بیاورید هنگامی را که گروهی از منافقان و کافران گفتند: ای اهل یثرب (مردم مدینه) این جا جای توقف شما نیست،

به خانه‌های خود باز گردید و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند و می‌گفتند:

خانه‌های ما دیوار و حفاظی ندارد، در حالی که دروغ می‌گفتند، آنها تنها می‌خواستند از جنگ فرار کنند. (۱۳)

آنها چنان بودند که اگر دشمنان از اطراف و جوانب مدینه بر آنان وارد می‌شدند و پیشنهاد بازگشت به شرک و کفر به آنها می‌کردند می‌پذیرفتند و جز اندک زمانی در این راه درنگ نمی‌کردند (۱۴)

آنها پیش از این با خدا عهد کرده بودند که پشت به دشمن نکنند و پیمان الهی مورد سؤال قرار خواهد گرفت و خلق در برابر آن مسئولند (۱۵)

به آنها بگو اگر از مرگ یا کشته شدن فرار می‌کنید، سودی به حال شما نخواهد داشت، چه اندک زمانی بیش از زندگی کامیاب نخواهید شد (۱۶)

بگو اگر خدا برای شما مصیبت و رحمتی اراده کند، کیست که بتواند شما را در برابر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۰۶

اراده خدا حفظ کند و جز خدا برای خلق هیچ یار و یآوری نخواهد بود. (۱۷)

خداوند آنان که مردم را از جنگ باز می‌داشتند و به برادران خود می‌گفتند پیش ما بیایید بخوبی می‌شناسد، آنها مردمی ضعیفند و جز به مقدار کمی، کارزار نمی‌کنند (۱۸)

آنها در همه چیز نسبت به شما بخیلند و هنگام لحظه‌های بحرانی مشاهده می‌کنی که از شدت ترس، آن چنان به تو نگاه می‌کنند و چشمهایشان در حدقه می‌چرخد که گویی می‌خواهند قالب تهی کنند، اما هنگامی که حالت ترس فرو نشست و خطر بر طرف شد، سخت با زبان تند و گفتار خشن با کمال حرص و بخل سهم خود را از غنائم مطالبه می‌کنند، اینان هرگز ایمان نیاورده‌اند، لذا خدا اعمالشان را (چون همه ریاست) نابود کرد و این کار برای خدا آسان است (۱۹)

آن منافقان گمان می‌کنند هنوز لشکر احزاب نرفته‌اند و اگر برگردند اینها دوست دارند در میان اعراب بادیه نشین پنهان باشند (تا از جنگ بر کنار و آسوده باشند) و از اخبار شما جويا گردند و اگر در میان شما هم باشند جز اندکی پیکار نمی‌کنند. (۲۰)

تفسیر: ص: ۱۰۶

وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ بَرخی گویند: گوینده معتب بن قشیر و امثال او از منافقان بودند که می‌گفتند: محمد وعده گنجهای ایران و روم را به ما داد و اکنون ما از ترس نمی‌توانیم برای قضای حاجت حرکت کنیم این به خدا قسم دروغ و نیرنگ است یا أَهْلَ يَثْرِبَ مقصود از یثرب، شهر مدینه است و برخی گویند: یثرب، سرزمینی است که شهر مدینه در یک ناحیه از آن است.

لَا مُقَامَ لَكُمْ کلمه «مقام» هم به ضمّ (میم) و هم به فتح آن خوانده شده است و معنا این است که در این جا (داخل لشکرگاه) جایی نیست که شما توقف کنید و محلی نیست که شما را در آن جای دهند یا خود شما در آن اقامت کنید.

فَارْجِعُوا بنا بر این به مدینه برگردید. (آن گویندگان، به منافقان و ضعیف‌الایمانها)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۰۷

دستور می‌دادند که از سپاه پیامبر خدا فرار کنند و به خانه‌هایشان برگردند. پاره‌ای از مفسران گویند: به آنها می‌گفتند به کفر برگردید و محمد را تسلیم دشمنانش بکنید در غیر این صورت در شهر یثرب برای شما جایی نیست.

إِنَّ يَتُوتَنَا عَوْرَةَ خانهای ما دارای عوره است، واژه عوره به معنای شکاف و خلل است منافقان بهانه آوردند که خانه‌های ما بی‌دیوار و بی‌حفاظ است، یا از مرد خالی است و از دزد می‌ترسیم. ولی خدای سبحان سخن آنان را تکذیب کرد و فرمود:

وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ خانهای آنها بی‌حفاظ نیست بلکه دارای دیوار و حفاظ است و تنها مقصود آنها فرار از جنگ است.

وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ اِذَا جَاءَهُمْ مِنْ قِبَلِهِمْ تُرَابٌ مَأْخُذًا يَأْتُوا فِيهَا مِنْ غَارَاتِ آلِفَافٍ وَمِنْ عُلَاقٍ تُسْمَكًا وَمِنْ عُكْتَاتٍ لَوْ رَأَوْهُمْ اتَّخَذُوا مِنْهَا تَحَدُّبًا يَتَخَدَّبُونَ عَلَيْهَا وَإِذَا هُم بِهَا فِي مُتَابَعَةٍ قَاتِلِينَ إِذْ يَخْرُجُونَ ۗ وَإِذَا طَرَفًا لَوِيظًا يُضِلُّونَ ۗ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا سَوَّاهُمْ قَدْرًا وَإِذَا سَأَلَكَ السَّالِبُونَ الصَّدَاقَ يَأْتُواكَ بِتُفَافٍ عَلَيْكَ ۗ وَإِذَا سَأَلَكَ السَّالِبُونَ الصَّدَاقَ يَأْتُواكَ بِتُفَافٍ عَلَيْكَ ۗ وَإِذَا سَأَلَكَ السَّالِبُونَ الصَّدَاقَ يَأْتُواكَ بِتُفَافٍ عَلَيْكَ ۗ

مِنْ أَقْطَارِهَا مِنْ غَارَاتِ آلِفَافٍ وَمِنْ عُلَاقٍ تُسْمَكًا وَمِنْ عُكْتَاتٍ لَوْ رَأَوْهُمْ اتَّخَذُوا مِنْهَا تَحَدُّبًا يَتَخَدَّبُونَ عَلَيْهَا وَإِذَا هُم بِهَا فِي مُتَابَعَةٍ قَاتِلِينَ إِذْ يَخْرُجُونَ ۗ

ثُمَّ سئلوا الفتنه سپس در این هنگام از آنها «فتنه» را بخواهند، یعنی از آنها بخواهند که به کفر برگردند و با مسلمانان جنگ کنند. لَاتَوْهَا آن را به جا می‌آورند و انجام می‌دهند. این عبارت به صورت لآتوها نیز خوانده شده، یعنی این فتنه و درخواستی را که کرده بودند به آنها عطا کردند.

وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا فِي مَدِينَةٍ بِهَا سَأَلَكَ السَّالِبُونَ الصَّدَاقَ يَأْتُواكَ بِتُفَافٍ عَلَيْكَ ۗ وَإِذَا سَأَلَكَ السَّالِبُونَ الصَّدَاقَ يَأْتُواكَ بِتُفَافٍ عَلَيْكَ ۗ

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا لَ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَادِيَ لَهُمْ ۗ وَأَقْرَبُوا بِرَأْسِهِمُ الشَّجَرَةَ فَأَتَدُّوا إِلَيْهَا مِنَ الْوَادِعِ الْبَعِيدِ ۗ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۰۸

خدا و پیامبر خدا پیمان بسته بودند که از آنچه خودشان را منع و حفظ می‌کنند او را نیز محافظت کنند.

مَسْئُولًا مَوْضِعًا وَمَطْلَبًا مَوْضِعًا وَمَطْلَبًا مَوْضِعًا

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ بَلْ كَسَبْتُمْ الْقَاتِلِينَ وَأَنْتُمْ مُخْلِئُونَ ۗ وَإِذَا سَأَلَكَ السَّالِبُونَ الصَّدَاقَ يَأْتُواكَ بِتُفَافٍ عَلَيْكَ ۗ

الْمَعْرُوقِينَ مِنْكُمْ وَاذِهِ «مَعْرُوقِينَ» يَعْنِي بَاز دَارندگان و آنها منافقانی بودند که مردم را از یاری کردن به پیامبر باز می‌داشتند و به برادران ضعیف ایمان خود می‌گفتند:

مُحَمَّدٌ وَ يَرَانِش لِقْمَةِ آيِش نِيستند. [يعني عدّه آنها کم است] و اگر گوشتی هم باشند آن کافران آنها را می‌بلعند و می‌خورند، بنا بر این پیرامون او را خالی کنید و به سوی ما بیایید.

هَلَمَّ إِلَيْنَا بِهِ طَرَفًا لَوِيظًا يُضِلُّونَ ۗ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا سَوَّاهُمْ قَدْرًا وَإِذَا سَأَلَكَ السَّالِبُونَ الصَّدَاقَ يَأْتُواكَ بِتُفَافٍ عَلَيْكَ ۗ

وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا نَفَرَاتٍ كَمِيٍّ مِنْهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ مِنْ قِبَلِهِمْ يَخِرُّونَ خِرًّا كَجَرِّ السَّرَافِ ۗ وَإِذَا سَأَلَكَ السَّالِبُونَ الصَّدَاقَ يَأْتُواكَ بِتُفَافٍ عَلَيْكَ ۗ

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ هنگام نبرد نسبت به شما بخل می‌ورزند، شما را ضعیف می‌کنند و از شما کناره می‌گیرند. هم چنان که شخصی در هنگام ترس به جای دفاع از حامی خودش از دیگری (دشمن حامیش) حمایت کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۰۹

و پاره‌ای گویند: مقصود این است که با شما در جنگ کردن بخل می‌ورزند و شما را یاری نمی‌کنند.

فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ مِنْ قِبَلِهِمْ يَخِرُّونَ خِرًّا كَجَرِّ السَّرَافِ ۗ وَإِذَا سَأَلَكَ السَّالِبُونَ الصَّدَاقَ يَأْتُواكَ بِتُفَافٍ عَلَيْكَ ۗ

مرگ، برای پناه بردن به تو و به سبب ترس، به تو نگاه می‌کند.

فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ وَ هَنَگَامِي که ترس برطرف شد و غنیمتها بدست آمد، این بخل و حرص به «خیر» که همان غنیمتها و ثروتها باشد، منتقل می‌شود و می‌گویند:

سهم ما را زیاد کنید زیرا ما با شما بودیم و با کمک ما شما بر دشمنانتان پیروز شدید لفظ «أَشْحَه» منصوب است بنا بر این که حال یا مخصوص به ذم باشد.

سَلَقُواكُمْ بِاللَّسْتِيَّةِ حَدَادٍ وَاثَرَه: «سَلَقُوا»، در اصل به معنای ضرب و زدن است چنان که گویند سَلَقَهُ بِالْكَلَامِ: سخنان زنده به گوش او رساند، یعنی آنها را با سخنان زنده‌ای اذیت کرد و با آنها با زبان تند و تیزی به دشمنی برخاست.

يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا در صورتی که لشکر کفار و احزاب فرار کرده بودند، منافقان گمان می‌کردند که هنوز فرار نکرده‌اند و اگر یک مرتبه دیگر حمله کنند منافقان از ترس این که به بلای این حمله گرفتار نشوند آرزو می‌کنند که در میان عربهای بادیه و چادر نشینان باشند.

يَسْتَلُونَ عَنْ أُنْبَاءِكُمْ و در همان جا از اخبار شما پرسش کنند.

وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ و اگر در میان شما و با شما باشند و جنگ اتفاق بیفتد، به همراه شما جنگ نمی‌کنند مگر خیلی کم و اندک، ما قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا، آن هم نه به خاطر کمک به شما بلکه برای ریا و تظاهر به این که ما با شما هستیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۱۰

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۱ تا ۲۵] ص: ۱۱۰

اشاره

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (۲۱) وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا (۲۲) مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا يَدُلُّوهُا تَبْدِيلًا (۲۳) لِيُجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَ يُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۲۴) وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَ كَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا (۲۵)

ترجمه: ص: ۱۱۰

برای شما زندگی رسول الله سرمشق نیکویی است، برای کسی که به رحمت خدا و روز رستاخیز امید دارد و خدا را بسیار زیاد می‌کند. (۲۱)

و هنگامی که مؤمنان سپاه احزاب را دیدند گفتند: این همان بلا- و جنگی است که خدا و رسولش به ما وعده دادند و خدا و رسولش راست گفته‌اند و از آنچه دیدند در آنها چیزی نیفزود مگر ایمان و تسلیم آنها را. (۲۲)

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بستند کاملاً وفا کردند، برخی پیمان خود را به پایان بردند و در راه خدا شهید شدند و برخی دیگر در انتظار فیض شهادت استقامت کرده‌اند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد خود نداده‌اند. (۲۳)

تا آن که خدا مردان راستگو را به خاطر راستگویی‌شان، پاداش نیکو دهد و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند و یا به لطف، توبه آنها را بپذیرد که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است (۲۴)

خداوند احزاب کافر را با دلی مملو از خشم و بی‌آن که نتیجه‌ای از کار خود گرفته باشند باز گردانید و خداوند در این میدان، با کمکهای غیبی، مؤمنان را کفایت و پیروز کرد و خدا قوی و شکست ناپذیر است. (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۱۱

تفسیر: ص: ۱۱۱

لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ این عبارت برای لفظ «لکم» بدل است و این مورد مانند این است که بگویی: رجوت زیدا فضله، که در اصل، رجوت فضل زید بوده است، یعنی من فضل زید را امید دارم و از «اسوه»، از ماده ایتساء است. مانند «قدوه» که از: اقتداء، است. یعنی اگر شما خواسته باشید می‌توانید در لحظه‌های خطر و هنگام جنگ، در پیروز شدن و بردباری و صفات نیک دیگر، به پیامبر اقتدا کنید. هم چنان که او روز جنگ «احد» چنین کرد، آن زمان که دندانهای پیشین او شکست، صورتش مجروح شد و عمویش (حضرت حمزه) شهید گشت، با این همه خودش به شما کمک می‌کرد، پس چرا نمی‌خواهید همان کاری را که او کرد شما انجام دهید؟

و ذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا امید را با اطاعت‌های بسیار همراه کند و آن که به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله تَأْسَى و اقتدا کند کسی است که دارای چنین صفاتی باشد.

خداوند در این آیه: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ «گمان کردید که بدون آزمایش‌هایی که پیش از شما بر گذشتگان آمد داخل بهشت می‌شوید؟» (بقره/ ۲۱۴) مومنان را وعده داده بود که گرفتار بلا و آزمایش می‌شوند به طوری که متزلزل خواهند شد و به او پناه خواهند برد. بنا بر این هنگامی که سپاه احزاب آمدند و مسلمانان مضطرب و نگران شدند، گفتند: این همان بلایی است که خدا و رسولش به ما وعده داده بودند و به پیروزی خود یقین کردند. لفظ: هذا، اشاره به همین بلا و آزمایش است.

وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا و در مسلمانان زیاد نشد چیزی جز ایمانشان به خدا و تسلیمشان در برابر خواست و قضای خدا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۱۲

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ بَعْضُی از مؤمنان به آن پیمانی که با خدا بستند که هر گاه با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله در جنگی همراه باشند نبرد کنند تا به شهادت برسند، استوار و پایدار ماندند.

فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ بَعْضُی از مؤمنان منتظر پیروزی و شهادتند، هم چنان که یاران آنها به آن راه رفتند. گفته است: آنها حمزه بن عبد المطلب و کسانی که با او به قتل رسیدند و انس بن نصر و یارانش بودند. وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ و برخی از مؤمنان منتظر پیروزی و شهادتند، هم چنان که یاران آنها به آن راه رفتند.

وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا و مؤمنان، نه آنهایی که شهید شدند و نه آنهایی که منتظر شهادتند، پیمان و میثاق خود را تغییر ندادند. از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود: این آیه درباره ما نازل شده است و به خدا قسم من منتظر شهادتم و تغییری در آن نداده‌ام «۱» لِيُجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ [این کارها شد] تا این که خداوند راستگویان را به خاطر صدقشان و وفای به عهدشان پاداش نیک دهد.

وَ يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ و منافقان را به خاطر نقض عهدشان اگر خدا بخواهد عذاب کند یا توبه آنها را قبول فرماید، یعنی اگر خدا بخواهد توبه آنها را می‌پذیرد و عقاب را از آنها بر می‌دارد و اگر بخواهد توبه آنها را قبول نمی‌کند و آنها را عذاب می‌کند. و ظاهراً به مقتضای حکم عقل درباره آنها قضاوت می‌شود [نه به مقتضای فضل خداوند].

وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ و خداوند احزاب کافر را در حالی که خشمگین بودند و به هیچ نتیجه‌ای نرسیده بودند، برگردانید. کلمه «بغیظهم»، به جای مغیظین

فینا نزلت و أنا و الله المنتظر و ما بدلت تبدیلا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۱۳

است هم چنان که در این آیه فرموده است: تَبَّتْ بِالذُّهْنِ «روغن زیت بار آورد» (مؤمنون / ۲۰) که کلمه «بالذهن» به جای «الذهن» گفته شده است.

لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا به پیروزی دست نیافتند. این دو عبارت «بِعِظِهِمْ» و «لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا» هر دو حال هستند یا به عنوان تداخل و یا به عنوان تعاقب. و رواست که دومی برای اولی بیان و یا جمله مستأنفه باشد.

وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ و خداوند مؤمنان را به وسیله باد و طوفان و به وسیله سپاهیان فرشتگان از جنگ بی نیاز کرد. ابن مسعود این فراز از آیه را چنین خوانده است: و كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ بَعْلَى خَدَاوَنَدَ بِه وَ سَيْلَهٗ عَلٰى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (که عمرو بن عبد ود را کشت) مؤمنان را از جنگ بی نیاز کرد.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۶ تا ۲۷] ص: ۱۱۳

اشاره

وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا (۲۶) وَ أَوْزَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۷)

ترجمه: ص: ۱۱۳

خداوند گروهی از اهل کتاب را که از مشرکان پشتیبانی و حمایت کردند از قلعه‌های محکمشان فرود آورد و در دل‌های آنها از مسلمانان رعب و هراس افکند تا گروهی را به قتل رساندند و گروهی را اسیر کردند. (۲۶) و شما را وارث سرزمین و دیار و اموال آنها کرد و همچنین سرزمینی را که هرگز، برای جنگ، در آن گام نهاده بودید نصیب شما گردانید و خداوند بر هر چیز تواناست. (۲۷).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۱۴

تفسیر: ص: ۱۱۴

مِنْ صَيَاصِيهِمْ از حصار و قلعه‌های آنها و صیصیه به چیزی گویند که به آن پناه می‌برند، به شاخ گاو و آهو و خار (شاخک) ساق پای خروس. همچنین به تاج آن و به شانه بافنده نیز صیصیه گفته شده است، چنان که گویند: كَوَقَعَ الصِّيَاصِيُّ فِي النَّسِيجِ الْمَمْدَدِيِّ (۱).

وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ کلمه رعب، هم به سکون عین و هم به سکون عین و هم با ضم آن خوانده شده است.

روایت شده است که جبرئیل علیه السلام صبح شبی که پیغمبر صلی الله علیه و آله از جنگ خندق به مدینه برگشت، بر او نازل شد و گفت: یا رسول الله فرشتگان سلاح خود را زمین نگذاشتند و خداوند با تأکید امر فرموده است که به جانب بنی قریظه بروید و من قصد آنها را دارم (۲). سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان فرمود هر چه زودتر عازم شوند و نماز عصر را به جا نیاورند مگر

در محلّ بنی قریظه، بنا بر این آنها را مدت بیست و پنج شبانه روز محاصره کردند تا کار بر آنها سخت شد و ناگزیر از قلعه و حصار فرود آمدند و به حکمیت سعد بن معاذ رضایت دادند. سپس سعد دستور داد که تمام مردان جنگی آنها کشته و بقیه از زن و کودک اسیر شوند و مال و ثروت آنها به غنیمت گرفته شود و املاک و عقار آنها تنها به مهاجرین واگذار شود نه به انصار زیرا انصار خود دارای املاک و عقار بودند ولی مهاجرین املاک و عقاری نداشتند سپس پیامبر صلی الله علیه و آله تکبیر گفت و به سعد فرمود: حکمی که تو کردی، بی تردید، حکم خداوند است از بالای هفت آسمان. کلمه «رقیع» نام آسمان دنیا (و آسمان اول) است. بنا بر حکم سعد مردان جنگی آنها که تعدادشان به ششصد نفر می‌رسید کشته

۱- مانند شانه بافنده که در تار و پود بافته شده واقع شده.

۲-

إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَم تَضَعِ السَّلَاحَ إِنْ أَمَرَكَ بِالسَّيْرِ إِلَى بَنِي قَرِيظَةَ وَأَنَا عَامِدٌ إِلَيْهِمْ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۱۵

شدند و برخی چهار صد و پنجاه نفر گفته‌اند و هفتصد و پنجاه نفر هم اسیر شدند.

وَ أَرْضًا لَمْ تَطْوُهَا وَ زَمِينًا يَبِيّ كَمَا هُنُوزُ قَدَمٍ بِهَا نَكَدَاشْتَايِدُ وَ بَزُودِي خَدَاوَنَدُ أَنَهَا رَا بَرَايَ شَمَا فَتَحَ مِي كَنَدُ وَ آن سَرَزَمِينِ خَبِيرِ اسْتِ، بَرُخِي گَوِينَد: مَكَّهُ اسْتِ وَ بَرُخِي دِيگَر گَوِينَد: فَارَسِ وَ رُومِ اسْتِ، پَارَه‌ای گَوِينَد: هَر سَرَزَمِينِي اسْتِ كَمَا تَارُوزِ قِيَامَتِ بَه دَسْتِ مُسْلِمَانَانِ فَتَحَ شُودُ، بَعْضِي دِيگَر گَوِينَد: مَنظُورِ هَر چيزِي اسْتِ كَمَا بَدُونِ سَرَبَازِ وَ جَنگِ، خَدَا دَرِ اخْتِيَارِ پِيَامَبَرَشِ قَرَارِ دَهْدُ.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۸ تا ۳۰] ص: ۱۱۵

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُمْ وَ أُسَرِّحْكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا (۲۸) وَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا (۲۹) يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰)

ترجمه: ص: ۱۱۵

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زیور آن را می‌خواهید بیاید هدیه‌ای به شما را بدهم و شما را بخوبی و خرسندی طلاق دهم (۲۸)

و اگر شما خدا و رسولش و سرای آخرت را طالبید، خداوند برای نیکوکاران از شما، پاداش بزرگی آماده ساخته است. (۲۹) ای همسران پیامبر! هر کدام از شما کار ناروای آشکار و فاحشی را انجام دهد عذاب او دو چندان خواهد بود و این برای خدا آسان است. (۳۰)

تفسیر: ص: ۱۱۵

گویند که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام تقسیم غنائم از آن بزرگوار، چیزی از متاع

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۱۶

دنیا و زیاده از نفقه خود خواستند و به آن حضرت پرخاش و خشونت کردند به طوری که پیامبر منزجر و اذیت شد و از آنها دوری کرد و برای سکونت در غرفه‌ای، بالا رفت و تا یک ماه (بدون تماس با همسران خود) در آن ماند. و پس از آن آیه تخییر نازل شد. فَتَعَالَيْنَ بِيَايِدِ بَا اراده و اختیار خود یکی از دو کار را انجام دهید و مقصود از بیاید این نیست که خود با پا و قدم پیش بیاید (بلکه کنایه از اقدام به کاری است) هم چنان که می‌گویی: اقبل یخاصمی و ذهب یکلّمنی «۱» که مقصود آمدن و رفتن حقیقی نیست بلکه کنایه از آن است.

أُمَّتُكُمْ وَأَنْتُمْ حُرٌّ سِرَاحًا جَمِيلًا بیاید هدیه و بهره‌ای به شما بدهم و با خوبی و بی‌آن که خصومت و مشاجره‌ای باشد شما را رها کنم و به سنت اسلام طلاق دهم.

لِلْمُحْسِنَاتِ: برای هر یک از شما که نیکی و احسان را برگزیند و از خداوند پیروی کند.

مفسران در حکم تخییر (که اگر زنان پیامبر جدایی را اختیار کنند، به محض اختیار، از پیامبر جدا می‌شوند و یا این که احتیاج به طلاق هم هست؟) اختلاف کرده‌اند. آنچه از ائمه علیهم السلام روایت شده این است که جدایی بدون طلاق، تنها مخصوص به پیامبر صلی الله علیه و آله است بنا بر این اگر هر یک از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله خودشان جدایی را اختیار کنند، بدون طلاق از پیامبر، جدا می‌شوند. ولی برای غیر پیامبر چنین نیست.

بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ واژه «فاحشه»، به معنای گناه و کار بدی است که زشتی آن به نهایت رسیده باشد و آن گناه کبیره است و «مبینه»، یعنی قبح و زشتی آن آشکار و روشن است و مقصود هر عمل زشتی است که گناه کبیره باشد.

۱- او آمد که با من دشمنی کند و رفت که درباره من سخن بگوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۱۷

يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ كَلِمَةً «يُضَاعَفُ» بضعف با «ياء» خوانده شده و این در صورتی است که فعل به صورت مجهول خوانده شود و با «نون» نضعف نیز خوانده شده و این در صورتی است که فعل به صورت معلوم خوانده شود. و چون همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به سبب بودنشان در خانه وحی و به سبب همسریشان با آن حضرت، نعمتهای زیادی را دارا بودند، عذاب آنها هم دو برابر می‌شود، زیرا زیادی نعمت باعث می‌شود که زشتی گناه، نسبت به متعمم گناه کار، زیادتر شود و هر گاه که زشتی عمل زیادتر شود قهرا عذاب آن هم زیادتر می‌شود. و بدین سبب است که گناه فرد دانشمند زشت‌تر و سرزنش خردمندان نسبت به او بیشتر است. وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا این فراز از آیه آنها را آگاه می‌کند که همسری پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی از عذاب خدا را نمی‌کاهد.

عبارتهای «من یأت» و «من یقت» و «تعمل» هم با «ياء» و هم با «تاء» خوانده شده است.

نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ کلمه «نؤت» با «ياء» نیز خوانده شده، یعنی همان طور که عذاب آنها دو برابر عذاب دیگران است، پاداش و ثواب آنها را نیز دو برابر دیگران عطا می‌کنیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۱۹

جزء بیست و دوم از سوره احزاب آیه ۳۱ تا سوره یس آیه ۲۸

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۲۱

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۱ تا ۳۴] ص: ۱۲۱

اشاره

وَمَنْ يَقْنُتْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (۳۱) يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْنَ فَلَآ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۳۲) وَقَوْنِ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (۳۳) وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (۳۴)

ترجمه: ص: ۱۲۱

و هر کس از شما مطیع فرمان خدا و رسول باشد و کار نیک انجام دهد، پاداش او را دو چندان خواهیم ساخت، و روزی پر ارزشی (در بهشت) برای او مهیا سازیم. (۳۱)

ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوی پیشه کنید، بنا بر این به گونه‌ای هوس انگیز سخن نگویید تا بیمار دلان (در بند هوا و هوس) به شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند. (۳۲)

و در خانه‌های خود بمانید و همچون زمان جاهلیت نخستین خود آرایی ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۲۲
نکنید (و در میان مردم ظاهر نشوید) و نماز را بر پا دارید و زکات را ادا کنید و خدا و رسولش را پیروی کنید، خدا چنین می‌خواهد که پلیدی و گناه را از شما خاندان نبوت دور کند و شما را از هر عیب پاک و منزّه سازد. (۳۳)
و آنچه را از آیات و حکمت الهی که در خانه‌های شما خوانده می‌شود، یاد کنید، البته خداوند مهربان و آگاه است. (۳۴)

تفسیر: ص: ۱۲۲

وَمَنْ يَقْنُتْ کلمه «یقنت» از ماده قنوت است و قنوت به معنای اطاعت و پیروی از خداوند است.
لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ کلمه: «أحد» در اصل وحد به معنای واحد بوده است و چون برای نفی عموم وضع شده است، مفرد و جمع و مذکر و مؤنث در آن یکسان است. و معنای عبارت این است که شما همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در فضل و سابقه و مزیت، مانند یک گروه از گروه‌های زنان دیگر نیستید.

إِنَّ اتَّقِيْنَ اگر شما متقی و پرهیزکار شوید و اراده تقوی کنید.
فَلَآ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ هنگام سخن گفتن، با مردان اجنبی، صدای شما فریبنده و هوسناک و مانند زنان بدکاره نباشد.
فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ تا افرادی که در دل‌های آنها مرض است به شما طمع کنند و مقصود از مرض نفاق و فجور است.
وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا و سخن نیکو بگویند که از تهمت بدور و جدی و با خشونت باشد بدون آن که حالت زنانه داشته باشد. و یا معنا این است که سخن خوب را با خشونت و صدای درشت بگویند.

وَقَوْنِ فِي بُيُوتِكُنَّ لفظ «قون» هم با فتح «قاف» و هم با کسر آن خوانده شده است. در صورت کسره یا از ماده وقر یقر وقاراً، و یا از ماده قَرَّ یقرّ قراراً است. در این صورت اصل کلمه «اقرن» بوده است که «راء» اول حذف و حرکت آن به قاف داده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۲۳

می‌شود و با وجود حرکت قاف از همزه وصل بی‌نیاز می‌شویم. چنان که می‌گویی ظن. و در صورت فتحه اصل آن «اقرن» بوده است که باز هم «راء» اول حذف و حرکت آن به «قاف» داده می‌شود مانند ظن.

وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ مقصود از جاهلیت اولی جاهلیت قدیمی است که آن را «جاهلیت جهلا» می‌گفتند و آن زمان تولد

حضرت ابراهیم است که زنان پیراهن مروارید دوز به تن می کردند و در میان راهها خود را به مردان عرضه می داشتند پاره‌ای گویند: دوران میان آدم و حضرت نوح است. برخی گویند مقصود جاهلیت زمان کفر پیش از اسلام است.

أَهْلَ الْبَيْتِ کلمه «اهل» یا به عنوان منادی و یا به عنوان مخصوص به مدح منصوب است.

«الرَّجْس» این کلمه کنایه از گناه است. هم چنان که «طهر» کنایه از پرهیزکاری است، زیرا فرد نیکی که نزدیک به گناه و زشتی شود آلوده می شود همان طور که بدنش با نزدیکی به کثافت آلوده می شود. و به اتفاق ائمت، مقصود از «اهل بیت» خانواده پیغمبر صلی الله علیه و آله است. ابو سعید خدری روایت کرده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

این آیه درباره پنج نفر نازل شده است: درباره من و درباره علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام. از ام سلمه روایت شده است: که حضرت فاطمه با طعامی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد آن حضرت فرمود شوهر و دو فرزندت را هم دعوت کن، آنها آمدند و همه آن غذا را تناول کردند. سپس حضرت یک عبا خیری را بر آنها انداخت و فرمود:

اینها اهل بیت و عترت من هستند. خدایا پلیدی را از آنها دور کن و آنها را پاک و پاکیزه ساز. ام سلمه می گوید: من گفتم یا رسول الله من هم با آنها هستم، فرمود: تو نیکوکاری [اما از اهل بیت من نیستی].

وَأَذْكَرَنَ مَا يُثَلِّي فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ آنچه از آیه‌های قرآن که «آیات الله» هستند و آنچه را از حکمت که علوم و شرایع باشند و در خانه‌های شما

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۲۴

تلاوت می شود، به یاد بیاورید و فراموش نکنید و مطابق آنها رفتار کنید.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا بی تردید خدا مهربان و آگاه است، زیرا دین شما را اصلاح می کنند و آنچه را به سود شماست می داند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۵ تا ۳۷] ص: ۱۲۴

اشاره

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۳۵) و ما كان لمؤمن ولا مؤمنة إذا قضى الله ورسوله أمراً أن يكون لهم الخيرة من أمرهم ومن يعص الله ورسوله فقد ضلّ ضلالاً مبيناً (۳۶) و إذ تقول للذي أنعم الله عليه و أنعمت عليه أمسك عليك زوجك و اتق الله و تخفي في نفسك ما الله مبديه و تخشى الناس و الله أحق أن تخشاه فلما قضى زيد منها وطراً زوجناكها لكي لا يكون على المؤمنين حرج في أزواج أدعيائهم إذا قضوا منهن و طراً و كان أمر الله مفعولاً (۳۷)

ترجمه: ص: ۱۲۴

مردان و زنان مسلمانان، مردان و زنان با ایمان، مردان و زنان مطیع فرمان خدا، مردان و زنان راستگو، مردان و زنان صابر و شکیبا، مردان و زنان با خشوع، مردان و زنان انفاق کننده، مردان و زنان روزه‌دار، مردان و زنان پاکدامن که خود را از بی عفتی حفظ می کنند،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۲۵

مردان و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداش بزرگی مهیا ساخته است. (۳۵)

برای هیچ مرد و زن مسلمانی در امری که خدا و رسولش لازم بدانند اراده و اختیاری نیست و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است. (۳۶)

به یاد بیاور آن کس را که خداوند به او نعمت اسلام داده بود و تو نیز به او نعمت آزادی داده بودی به او گفتی همسرت را نگاهدار و از خدا بترس و تو در دل چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آشکار می‌کند و تو از سرزنش مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند شایسته‌تر است که از او بترسی و چون زید از همسرش جدا شد ما او را به همسری تو در آوردیم تا مشکلی برای مؤمنان- در ازدواج با همسران پسر خوانده‌های خود، هنگامی که از آنان طلاق می‌گیرند- نباشد و فرمان خدا انجام شدنی است. (۳۷)

تفسیر: ص: ۱۲۵

برخی از مفسران گویند: ام سلمه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله خداوند در قرآن از مردان به خیر و نیکی یاد می‌کند آیا در ما خیری نیست که به آن یاد شویم؟ (۱) پس این آیه نازل شد. برخی دیگر که گویند این سخن، اسماء بنت عمیس بوده است و این سخن را هنگامی گفت که با همسرش جعفر بن ابی طالب از حبشه بازگشت. **إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ** مسلم فردی است که در سلم داخل، و فرمانبردار بدون عناد باشد. برخی گویند: مسلم فردی است که تسلیم دستورهای خدا باشد و کارهایش را به او تفویض و واگذار کند. **وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ** و مومن کسی است که خدا و رسولش را و آنچه را ایمان به آن واجب است تصدیق کند.

-۱

یا رسول الله ذکر الله الرجال في القرآن بخير أ فما فينا خير نذكر به.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۲۶

وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ قانت کسانی هستند که برای اطاعت خدا به پا خاسته‌اند و آن را ادامه می‌دهند.

وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ صادق فردی است که در کردار و گفتار و نیت و پندار، راستگو باشد.

وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ صابر کسی است که در برابر انجام وظیفه و دوری از گناه، بردبار و شکیبیا باشد.

وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ خاشع فردی است که با دل و جان و تمام اعضا و جوارح در برابر خدا فروتن و متواضع باشد.

وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ متصدق کسی است که زکات مالش را پردازد.

وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ فردی که بسیار ذاکر باشد کسی است که هیچ گاه دل یا زبانش یا هر دو از ذکر خدا غافل و خالی نباشد.

از ابی سعید خدری روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه مردی همسرش را در شب بیدار کند و هر دو وضو بگیرند و دو رکعت نماز بخوانند از مردان و زنانی هستند که بسیار یاد خدا می‌کنند (۱).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که در شب تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را بخواند از «الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ» می‌باشد. (۲).

عبارت «وَالْحَافِظَاتِ» و «وَالذَّاكِرَاتِ» در اصل: و الحافظات فروعها، و الذَّاكِرَاتِ لله بوده است که چون ظاهر آیه، بر آن دلالت دارد، حذف شده است.

در این آیه عطف زنان بر مردان، مانند این آیه است که خدا می‌فرماید: **تَيِّبَاتٍ وَأَبْكَاراً**

-۱

إذا يقظ الرجل أهله من الليل فتوضئا و صلّيا ركعتين كتابا من الذاكرين الله كثيرا و الذاكرات.

-۲

من بات على تسبیح فاطمة عليها السلام كان من الذاكرين الله و الذاكرات.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۲۷

«زنان شوهر کرده و زنان باکره» (تحریم/ ۵) که از دو جنس مختلف هستند و هر گاه در حکمی شریک باشند ناگزیر باید حرف عطف میان آنها واسطه شود. ولی عطف جفتها بر جفتها، مانند عطف مؤمنین و مؤمنات بر مسلمین و مسلمات، از نوع عطف صفت بر صفت است با حرف جمع آمده و گویا معنا این است که گروه مردان و گروه زنانی که دارای این صفات باشند خداوند برای آنها پاداش بزرگی مهیا کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله زینب دختر حجت اسدیّه را برای زید بن حارثه، آزاد کرده خود خواستگاری کرد. این زینب دختر امیمه عمه پیامبر صلی الله علیه و آله است که، امیمه دختر عبدالمطلب بود و به این خاطر از ازدواج با زید سرباز زد و برادرش عبد الله حجت نیز با این وصلت موافق نبود و بدین سبب این آیه نازل شد:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ... تا آخر، یعنی برای هیچ مرد و زن مؤمنی در برابر آنچه خدا برای آنها اختیار کرده است، اختیار و رأیی نیست، بلکه شایسته است که رأی خودشان را تابع رأی خدا قرار دهند و آنچه او اختیار کرده است همان را اختیار کنند.

پس از نزول این آیه، آن دو گفتند: ای رسول خدا ما راضی هستیم، بنا بر این پیامبر صلی الله علیه و آله زینب را به نکاح زید در آورد و مهرش را که ده دینار و شصت درهم و چادر، ملافه، پیراهن، شلوار و پنجاه مد طعام و سی صاع خرما بود از جانب زید برای او فرستاد.

أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ كَلِمَةً «يكون» هم با «ياء» و هم با «تاء» خوانده شده است.

وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ بِهِ يَأْتِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيهِمْ كَلِمَةٌ كَقَوْلِكَ نَارُ خِيَامِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ يَوْمَ تَكُونُ الْكُلُوبُ يَوْمَ يَكْفُتُ النَّارُ وَ يَكُونُ الْكُلُوبُ مَثَابِغَ بَدِيعٍ قَلِيلَةٍ يَوْمَ تَكُونُ الْكُلُوبُ مَثَابِغَ بَدِيعٍ قَلِيلَةٍ

یعنی تو را موفق کرد تا او را آزاد کنی و دوست داشته باشی و تو هم به او این نعمت را دادی که او را پسر خوانده خود کردی و به خود اختصاص دادی، و او زید بن حارثه است، گفتی:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۲۸

أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ، همسرت را که زینب دختر حجت است نگاه دار و طلاق مده.

این داستان از این قرار است که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به منزل زید وارد شد در حالی که زینب در میان حجره اش نشسته بود و با سنگی در دست چیز خوشبویی می‌سایید، پیغمبر صلی الله علیه و آله در را باز کرد و چون نظرش به زینب افتاد گفت: منزّه است خدایی که آفریننده نور است و آفرین بر خدایی که بهترین آفرینندگان است. «۱» و برگشت. زید که به منزل آمد زینب جریان را به او گفت، زید گفت: شاید محبت تو در دل او واقع شده باشد پس آیا می‌خواهی تو را طلاق دهم؟ تا پیامبر با تو ازدواج کند، زینب گفت: می‌ترسم تو مرا طلاق دهی و پیامبر صلی الله علیه و آله هم با من ازدواج نکند.

پس زید پیش آن حضرت آمد و گفت: ای رسول خدا می‌خواهم همسرم را طلاق دهم، حضرت فرمود تو را چه می‌شود آیا از او چیزی دیده‌ای که مشکوک شده‌ای؟

زید گفت: نه به خدا قسم جز خیر و خوبی از او چیزی ندیدم، لکن او در شرافت از من بزرگتر است و همین مرا اذیت می‌کند. حضرت به او فرمود «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ» زنت را برای خودت نگهدار و از خدا بترس. پس از آن زید همسرش را

طلاق داد و چون عده‌اش تمام شد رسول خدا به زید گفت: من هیچ فردی را درباره خودم از تو مطمئن‌تر نمی‌دانم، زینب را برای من خواستگاری کن.

زید گفت: پیش او رفتم و او مشغول خمیر کردن بود و وقتی دانستم که رسول خدا از او خواستگاری کرده است در نظرم چنان بزرگ آمد که قادر نبودم به او نگاه کنم، بنا بر این پشتم را به او کردم و گفتم: ای زینب مژده باد تو را که رسول خدا صلی الله علیه و آله از تو خواستگاری کرده است پس شادمان شد و گفت من کاری انجام نمی‌دهم تا پروردگarem فرمان دهد، سپس به مسجدش (جایگاه نمازش) رفت و این آیه نازل

-۱

سبحان الله خالق النور تبارك الله احسن الخالقين.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۲۹

شد «زَوْجَنَّا كَهَا» بنا بر این رسول خدا صلی الله علیه و آله با او ازدواج و آمیزش کرد و حضرت ولیمه‌ای را که برای این ازدواج داد برای هیچ یک از همسرانش نداده بود. یک گوسفند ذبح کرد و مردم را با گوشت و نان تا پایان روز غذا داد.

وَاتَّقِ اللَّهَ مَقْصُودَ اِیْنَ عِبَارَتِ اِیْنَ اِسْتِ اِهْمَسْرَتِ رَا طَلَاقِ مَدِه وَ نَهْیِ دَر اَن نَهْیِ مَصْلِحَتِی اِسْتِ نَهْیِ تَحْرِیْمِی، زِیْرَا مَفْهُومِ اَن اِیْنَ اِسْتِ کِه طَلَاقِ نَدَا دِنِ بَهْتَرِ اِسْتِ، نَه اِیْنَ کِه طَلَاقِ حَرَامِ بَاشَد وَ بَرخی گُویَنَد: مَقْصُودِ اِیْنَ اِسْتِ کِه هَمْسَرَتِ رَا بَا نَسْبِ دَا دِنِ بَه کِبَر وَ اِذِیْتِ کَرْدِنِ شُوهَرِ مَذْمُوتِ وَ سَرزَنَش مَکِن.

وَ تُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللّٰهُ مُبْدِیْهِ وَ تَخْشٰی النَّاسَ بَرخی گُویَنَد: رَسُوْلُ خُدَا اِیْنَ مَطْلَبِ رَا کِه اِگَر زِیْدِ هَمْسَرَش رَا طَلَاقِ دَهَد، اُو بَا اَن زَن اَزْدُوَاجِ مِی کُنَد، پَنَهَانِ مِی کَرْد وَ مِی تَرَسِیْدِ کِه مَرْدَمِ بَگُویَنَد پِیَا مِبَرِ بَه زِیْدِ دَسْتُورِ دَا دِ کِه زَنَش رَا طَلَاقِ بَدَهَد وَ سِپَسِ بَا اُو اَزْدُوَاجِ کَرْد. بَرخی اَز مَفْسِّرَانِ گُویَنَد: اَنچِه رَا کِه اَن حَضْرَتِ مَخْفِی مِی کَرْد اِیْنَ بُوَد کِه خُدَا ی سَبْحَانَ بَه اُو خَیْرِ دَا دِه بُوَد کِه بَزُوْدِی زِیْدِ هَمْسَرَش رَا طَلَاقِ مِی دَهَد وَ اَن زَن اَز هَمْسَرَانِ اُو خَوا هَد شَد. وَ خَدَاوَنَد اَنچِه رَا کِه پِیَا مِبَرِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَسْبَاطِهِ خُودِ پَنَهَانِ کَرْدِه بُوَد، بَا بِیَانِ اِیْنَ عِبَارَتِ کِه فَرْمُوَد: زَوْجَنَّا كَهَا، اُو رَا بَه تَرْوِیجِ تُو دَر اَوْرَدِیْمِ، ظَا هَر وَ اَشْکَا رِ کَرْد.

وَ اللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَاهُ مَقْصُودِ خَدَاوَنَد اَز خَشِیْتِ، تَقْوِی وَ پَرهیز گاری نِیْسْت، زِیْرَا اَن حَضْرَتِ نِهَائِتِ تَقْوِی وَ خَشِیْتِ رَا اَن طُورِ کِه شَا یْسْتِه اِسْتِ دَا شْتَنَد وَ دَر اَنچِه لَازِمِ بُوَد خَشِیْتِ بَاشَد، تَرَسِ وَ خُوفِ دَا شْتَنَد، لَکِنِ مَقْصُودِ اَز خَشِیْتِ، حِیَا وَ شَرْمِ اِسْتِ، زِیْرَا شَرْمِ وَ حِیَا یِکِی اَز خُویْهَی کَرِیْمِ وَ پَسَنَدِیْدِه اِسْت. وَ گَا هِی فَرْدِی اَز اِظْهَارِ چِیْزِی کِه پِیْسِ خُدَا مَبَا حِ وَ حَلَالِ اِسْتِ، حِیَا مِی کُنَد، زِیْرَا مَکِنِ اِسْتِ زَبَانِ مَرْدَمِ نَادَانِی کِه حَقَائِقِ اَمُورِ رَا دَر کِ نِمِی کُنَنَد بَر اُو بَا زِ شُود. (و سَرزَنَش کُنَنَد). اَیَا نِمِی زَمَانِی کِه دَر خَا نِه پِیَا مِبَرِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَسْبَاطِهِ خُودِ رَا دَر کِ نِمِی خُورْدَنَد مِی نَشْسْتَنَد وَ بَه گُفْتِگُوهَی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۳۰

بیهوده می‌پرداختند، این کار آنها باعث ائتلاف وقت می‌شد و پیغمبر صلی الله علیه و آله را اذیت می‌کرد، ولی شرم و حیا مانع از آن بود که حضرت بفرماید: پراکنده شوید، تا این آیه نازل شد إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَجِيبُ مِنْكُمْ وَ اللّٰهُ لَا يَسْتَجِيبُ مِنَ الْحَقِّ «این عمل شما پیامبر را اذیت می‌کند ولی او از شما شرم دارد، اما خداوند از (بیان) حق شرم ندارد». (احزاب/ ۵۳) پس خدای سبحان آنچه را که در ضمیر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود به مردم خبر داد و آن حضرت را نکوهش کرد. و گویا خداوند از او انتظار داشت که در جواب زید که گفت: می‌خواهم از همسرم جدا شوم بگوید: خودت بهتر می‌دانی، یا سکوت می‌کرد، تا ظاهرش با باطنش، که میل به جدایی بود، مطابق باشد.

هم چنان که در حدیثی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست عبد الله بن سعد بن ابی سرح را، که قبلاً خونش

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۳۲

ترجمه: ص: ۱۳۲

بر پیامبر، در آنچه خدا بر او واجب کرده است هیچ جرمی نیست، این سنت الهی در مورد کسانی که پیش از این بوده‌اند نیز جاری بوده است و فرمان خدا سنجیده و روی برنامه دقیقی است (۳۸)
پیامبران پیشین کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کردند و (تنها) از خدا می‌ترسیدند و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند، و خداوند برای حسابرسی کافی است. (۳۹)
محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی رسول خدا و خاتم پیامبران است و خداوند به هر چیز آگاه است. (۴۰)

تفسیر: ص: ۱۳۲

فَرَضَ اللَّهُ لَهُ خدا سهم او قرار داد و بر او واجب کرد که با همسر پسر خوانده‌اش ازدواج کند، تا حکم زمان جاهلیت نسبت به پسر خوانده‌ها باطل شود و عبارت:

برای فلانی در دفتر فلان مقدار فرض، یعنی سهم، معین شده است نیز از همین قبیل است.

سُنَّةَ اللَّهِ کلمه «سُنَّة» اسمی است که به جای مصدر به کار رفته است و عبارت «ما كان على النبي من حرج» را تأکید می‌کند (و در حقیقت مفعول مطلق تأکیدی است) و گویا چنین بوده است، سَنَّ اللَّهُ ذَلِكَ سُنَّةً (خداوند این کار را بطور مسلم سنت قرار داده است).

فِي الَّذِينَ خَلَوْا مقصود انبیای پیشین است که هر چه برای آنها مباح و جایز بوده است، مانند نکاح و غیره، اقدام بر آن حرج و مانعی نداشته است، چنان که حضرت داود صد زن و سید کتیز داشت و همچنین سلیمان دارای سیصد زن و هفتصد کنیز بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۳۳

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ در این عبارت از نظر اعراب، سه احتمال است. اول در محل اعراب جرّ که صفت برای انبیاء باشد، دوم و سوم در محل اعراب رفع و نصب که مخصوص به مدح باشد، یعنی: هم الذين يبلغون يا: أعني الذين يبلغون.
رسالاتِ اللَّهِ این عبارت رساله الله نیز خوانده شده است.

وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَقْدُورًا امری را که خداوند بر پیامبرانش نازل فرمود حکمی است قطعی و قضایی است مسلم و انجام شدنی.
و لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ پیامبران پیشین در رساندن تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نبوت به جز از خدا از هیچ فردی بیمی نداشتند.
وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا خداوند در موارد ترس (و سختیها) از بندگان کفایت می‌کند و برخی می‌گویند: مقصود این است که خداوند نگهدارنده کارهای بندگان و حساب کننده و پاداش دهنده آنهاست.

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ محمد صلی الله علیه و آله پدر حقیقی هیچ یک از شما مردان نیست تا این که میان او و آن مرد احکام پدر و فرزندی از قبیل حرمت ازدواج با همسر فرزند ثابت شود.

وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ لیکن رسول خداست و هر پیامبری پدر امت خود می‌باشد در این که احترام و تعظیم او بر امت لازم است اما سایر احکامی که بین پدران و فرزندان وجود دارد بین پیامبر و امت نیست.

زید هم یکی از شما مردان است که اولاد حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند و او در حکم همانند سایرین است.

وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ و آخرین پیامبر است که نبوت به او پایان می‌یابد، بنا بر این شریعت او تا روز قیامت پایدار و باقی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۳۴

پیامبر صلی الله علیه و آله پدر حضرت حسن و حضرت حسین علیهما السلام است، زیرا فرمود: این دو فرزند من امام و پیشوا هستند چه ایستاده و چه نشسته باشند «۱» و این بدین سبب است که آن دو بزرگوار از مردان اهل بیت و خاندان خود پیامبر هستند نه از مردان شما. و خاتم النبیین به فتح «تاء» به معنای مهر شده است «۲».

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۱ تا ۴۸] ص: ۱۳۴

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (۴۱) وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۴۲) هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (۴۳) تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا (۴۴) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (۴۵)

وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا (۴۶) وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا (۴۷) وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ دَعَا أَذَاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً (۴۸)

ترجمه: ص: ۱۳۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را بسیار یاد کنید (۴۱)

و دائم صبح و شام او را تسبیح کنید (۴۲)

او خدایی است که هم او و هم فرشتگان بر شما بندگان رحمت و درود می‌فرستند تا شما از تاریکی (جهل) به سوی روشنائی

(علم و ایمان) رهنمون شوید و بر مؤمنان بسیار مهربان است. (۴۳)

تحیت مؤمنان در روزی که به لقاء حق نایل شوند، سلام و بشارت الهی است و برای آنان پاداش

-۱

ابنای هذان إمامان قاما او قعدا.

۲- و به کسر «تاء» به معنای فاعل ختم، یعنی مهر کننده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۳۵

پر ارزشی فراهم ساخته است (۴۴)

ای پیامبر، ما تو را به عنوان گواه و مؤیده و بیم دهنده فرستاده‌ایم (۴۵)

و به فرمان خدا تو را دعوت کننده به سوی الله و چراغ فروزان قرار دادیم (۴۶)

و مؤمنان را بشارت ده که از سوی خدا برای آنان فضل و پاداش بزرگی است. (۴۷)

و از کافران و منافقان پیروی مکن و از ستم و آزار آنها درگذر و بر خدا توکل کن و همین بس که خدا حامی و کار ساز (تو)

باشد. (۴۸)

تفسیر: ص: ۱۳۵

اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا خدا را با تمام اقسام ستایش از حمد، تهلیل، تمجید، تسبیح و تکبیر ستایش کنید و آن را بسیار انجام دهید. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: هر که تسبیح فاطمه علیها السلام را بگوید، البته ذکر خدا را بسیار انجام داده است. «۱» و از همان حضرت است که هر کس سی مرتبه بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر. بی تردید ذکر خدا را بسیار به جا آورده است. «۲»

وَسَيُجْوَهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً تسبیح خود از جمله ذکرهاست و اختصاص آن از میان ذکرها مانند اختصاص جبرئیل و میکائیل است از میان فرشتگان و این برای بیان برتری و فضیلت آن است بر سایر ذکرها، زیرا معنای آن منزّه و پاک دانستن خداوند است از تمام صفات و افعالی که شایسته او نیست.

و رواست که مقصود از ذکر و بسیاری آن زیادی عبادت و طاعت باشد، زیرا هر طاعتی از جمله ذکرهاست. سپس از میان تسبیحها تسبیح صبح و شب را به خصوص ذکر فرموده و آن یا نماز است در تمام وقت‌های آن به سبب فضیلت نماز بر

-۱

من سبح تسبیح فاطمه علیها السلام فقد ذکر الله ذکرا کثیرا.

[.....]-۲

من قال سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر ثلثین مرّة فقد ذکر الله ذکرا کثیرا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۳۶

دیگر عبادتها یا مقصود نماز صبح و مغرب و عشاء است، زیرا خواندن و مراعات وقت آنها زحمت و سختی بیشتری دارد. چون از شأن نماز گزار این است که در هنگام رکوع و سجود نوعی انعطاف و خضوع اظهار می‌دارد [کلمه صل] بطور استعاره بر کسی که به دیگری عذوفت و مهربانی می‌کند آورده شده است، همچنین به معنای رحمت و رأفت استعمال شده است و به این معناست گفتار کسانی که می‌گویند: صلّی الله علیه، یعنی خدا به او رحمت و رأفت کند.

اما صلوة فرشتگان این است که آنها از خداوند برای مؤمنان طلب رحمت می‌کنند و چون مستجاب الدعوه هستند گویا که خود آنها رحمت و رأفت کرده‌اند و مانند این مورد است سخن کسی که می‌گوید: حیّاک الله، یعنی خدا تو را زنده و باقی بدارد و عبارت «حیّته» یعنی دعا کردم تا خداوند او را زنده و باقی بدارد و به اطمینان این که دعایت مستجاب می‌شود گویا خودت در حقیقت او را زنده نگهداشته‌ای.

به همین معناست قول خداوند که می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ «براستی که خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود بفرستید» (احزاب/ ۵۶) یعنی از خدا بخواهید که بر پیامبر درود بفرستد.

هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ معنای این عبارت این است: او خدایی است که بر شما (مؤمنان) رحمت و رأفت می‌کند، زیرا به شما دستور می‌دهد که کار نیک و طاعت او را زیاد به جا آورید تا شما را از تاریکی گناه خارج کند و به سوی روشنی طاعت (و عبادت) رهنمون شود. و این قسمت از گفتار خداوند که می‌فرماید: وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا دلالت دارد بر این که مقصود از واژه صلوات رحمت است.

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ کلمه «تَحِيَّت» مصدری است که به مفعول خودش

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۳۷

«هم» اضافه شده است یعنی تحیت مؤمنان روز ملاقات با خدا، سلام و درود است.

از براء بن عازب روایت شده است که گفت: عزرائیل روح هیچ مؤمنی را نمی‌گیرد مگر آن که بر او سلام می‌کند. برخی گویند: مقصود از سلام، سلام فرشتگان است هنگامی که مؤمنان از قبر بیرون می‌آیند. بعضی گویند: سلام، هنگامی است که مؤمنان داخل بهشت می‌شوند چنان که خداوند می‌فرماید: وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ «در حالی که فرشتگان از هر در وارد می‌شوند و می‌گویند سلام و تحیت بر شما باد» (رعد/ ۲۳ و ۲۴).

وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا مقصود از اجر کریم، بهشت است.

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا مَا تَوْرًا به عنوان گواه برای امت در آنچه انجام می‌دهند فرستادیم. هم چنان که شهادت عادل مورد قبول است شهادت تو نیز درباره امت چه به سودشان و چه بر ضررشان باشد مورد قبول است.

کلمه «شاهد» حال است که مفهوم آن در آینده روی می‌دهد مانند این مثال که سیبویه در الکتاب گفته است: مررت برجل معه صقر صائدا به غدا. به مردی گذر کردم که با او «باز» شکاری بود در حالی که قصد داشت فردا با آن شکار کند. در این عبارت کلمه صائدا حالی است که مفهوم آن در آینده رخ خواهد داد.

وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ کلمه «بإذنه» کنایه است برای سهل و آسان کردن دعوت و بیانگر آن است که دعوت اهل شرک به سوی توحید و دستورات اسلامی کاری است سخت و مشکل که آسان نمی‌شود مگر با آسان کردن خداوند.

وَ سِرَاجًا مُبِينًا معنای عبارت این است که مردم به وسیله تو، به دین راهنمایی و هدایت می‌شوند هم چنان که در تاریکی به وسیله چراغ راهنمایی می‌شوند. یا این است که به وسیله روشنائی پیامبری تو دید چشمها گسترش می‌یابد هم چنان که دید چشمها به وسیله نور چراغ گسترش می‌یابد.

فَضْلًا كَبِيرًا مقصود از فضل بزرگ ثوابی است که بیشتر از استحقاق مؤمنان به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۳۸

آنها داده می‌شود. و ممکن است مقصود این باشد که مؤمنان بر دیگر امتها فضل بزرگی دارند.

وَ لَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ معنای عبارت، تهییج و تشویق آن حضرت است بر حالتی که نسبت به کافران و منافقان داشت [یعنی بر مخالفت با آنها ثابت باش].

وَ دَعَا أَذَاهُمْ اذیت و آزار آنها را به وسیله کشتن یا زیان رساندن رها کن و به ظاهر آنها رفتار کن و حساب آنها را به خدا واگذار، در این صورت، مصدر (کلمه إذا) به مفعول (که ضمیر هم است) اضافه شده است. و گویند که این دستور پیش از دستور جنگ با مشرکان بوده است و با دستور قتال این آیه نسخ شده است.

برخی گویند: مقصود این است که اذیتهای آنها را رها کن و اعتنا مکن که در این صورت مصدر به فاعل اضافه شده است.

وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ بِرِخْدَا تَوَكَّلْ كُنْ زِيْرَا اُو تَوْرَا در برابر آنها کفایت می‌کند.

وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ كَيْلًا در صورتی که کارها را به خداوند واگذاری خداوند کارساز و وکیلی است کفایت کننده.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۹ تا ۵۰] ص: ۱۳۸

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرَّحُوهُنَّ سِرَاحًا جَمِيلًا (۴۹) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِيَّاتِ أَتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَنَاتِ عَمَّكَ وَ بَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَ بَنَاتِ خَالَكَ وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِيَّاتِ هَاجِرُونَ مَعَكَ وَ امْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا

خَالِصَةٌ لِّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۳۹

ترجمه: ص: ۱۳۹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر گاه با زنان مؤمنه ازدواج کردید و پیش از آن که با آنها نزدیکی کنید طلاقشان دادید، عده‌ای از شما بر آنها نیست که بخواهید حساب آن را نگاه دارید، پس آنها را به هدیه مناسبی بهره‌مند سازید و به نیکی رها کنید. (۴۹)

ای پیامبر، ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته‌ای بر تو حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که خدا به غنیمت نصیب تو کرد و مالک شدی و دختران عمو و دختران عمه‌هایت و دختران دایی و دختران خاله‌هایت که با تو مهاجرت کرده‌اند و نیز زن با ایمانی که خود را بدون شرط و مهر به پیامبر ببخشد اگر رسول مایل باشد، می‌تواند با آن ازدواج کند، اما چنین حکمی تنها برای تو است نه سایر مؤمنان، ما می‌دانیم برای آنها در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرر داشته‌ایم، این به خاطر آن است که حرج و مشکلی بر تو نبوده باشد و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۵۰)

تفسیر: ص: ۱۳۹

مِنْ عِدَّتِهِ تَعْتِدُونَهَا عِدَّةً كَامِلَةً شُود شماره کنید چنان که گویی: عددت الدرهم فاعدها، درهمها را شماره کردم و آنها شماره شدند و: كَلَّتِ الشَّيْءُ فَاكْتَالَهُ، آن چیز را کیل کردم و جزء کیل شده‌ها شد. این عبارت دلیل بر این است که عده حق واجب مردان بر زنان است.

فَمَتَّعُوهُنَّ هِرْ گاه مهریه‌ای برای آنها معین نشده است بهره‌ای به آنها پردازید.

وَسَرَّخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا آنها را به شایستگی و بدون ضرر و منع واجبی رها و آزاد کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۴۰

آتَيْتُ أَجُورَهُنَّ مَقْصُودًا مِنْ كَلِمَةِ «أَجُورَهُنَّ» مَهْرِيَّةً هِيَ أَنْهَاسْتِ، زیرا مهر، اجر و مزد بضع است. و لفظ: ایتاء، هم به معنای پرداخت فوری مهر است و هم به معنای نام بردن و معین کردن آن است در هنگام عقد. و خداوند برای پیامبرش راه با فضیلت تر و شایسته تر را برگزید و آن این است که هنگام عقد هم مهریه معین و هم فوراً پرداخت شود و این روش بهتر است از این که [یا اصلاً مهریه معین نشود] و یا معین شود ولی پرداخت آن به تأخیر افتد. و بدین سبب بود که عجله (در پرداخت مهریه) از خوبیها و سنتهای گذشتگان بود.

مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ كِنِيزَانِي كِه اسير شده‌اند و خداوند از غنیمتهای جنگی به تو داده است حلال تر و پاکتر است از کنیزانی که می‌خری.

اللَّاتِي هَاجِرُونَ مَعَكَ وَ هَمِچنین زنانی از خویشان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كِه با او مهاجرت کردند، بجز محارم او، با فضیلت ترند از زنانی که با آن حضرت مهاجرت نکردند.

وَ أَمْرَاءَهُ مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ وَ مَا زَنِي رَا كِه به یگانگی خدا گواهی دهد اگر خودش راه بدون مهر، به تو بخشید [و تو هم] که نبی هستی مایل به نکاح با او باشی برای تو حلال کردیم.

خَالِصَةٌ لِّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ اَيْن حَكَم خَاصَّ، تنها برای تو حلال است و برای غیر تو چنین نیست. خدای سبحان شرط حلال شدن

را بخشیدن زن خودش را به پیامبر و تمایل پیامبر به نکاح با او، قرار داده است. و گویا خدا می‌فرماید: ما زنی را با دو شرط بر تو حلال می‌کنیم، یکی آن که آن زن خودش را بدون مهر به تو ببخشد، و دیگر آن که تو هم نکاح با او را اراده کنی و راغب باشی، زیرا اراده و میل پیامبر قبول هبه آن زن است.

و علت این که در این آیه از خطاب به غیبت بر می‌گردد این است که بفهماند این حکم مخصوص پیامبر است و به کار بردن لفظ «نبی» دلالت دارد که این حکم

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۴۱

خاص، به خاطر مقام نبوت اوست و تکرار آن بیانگر شایستگی و کرامت مقام نبوت است.

کلمه (خالصة) مفعول مطلق تأکیدی است مانند: وعد الله، و: صبغ الله، و تقدیر آن چنین است: خلص لك إحلل ما احللنا لك خالصة: ما آنچه را که برای تو حلال کردیم در حدّ اعلاى خلوص تنها برای تو خلص کردیم.

قد علمنا ما فرضنا علیهم ما می‌دانیم که برای مؤمنان نسبت به همسران و کنیزان آنها چه حدودی و چه خصوصیت‌هایی لازم است تا فرض و معین شود.

لکن لا یكون علیک حرج این عبارت علت است برای مفهوم «خالصة» یعنی ما این حکم را به تو اختصاص دادیم تا برای تو در امور دین و دنیایت تنگنایی و حرجی نباشد.

وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا و خداوند نسبت به گناهان بندگان غفور و آمرزنده است و در گشایش نعمتها رحیم و مهربان است.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۱ تا ۵۴] ص: ۱۴۱

اشاره

تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَ تُؤْوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ مَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَ يَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا (۵۱) لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا (۵۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرِ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعَمْتُمْ فَانْسَبُوا وَ لَا مُسْتَأْنَسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكَ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيُّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۵۳) إِنَّ تَبَدُّوا شَيْئًا أَوْ تَخَفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۴۲

ترجمه: ص: ۱۴۲

ای رسول ما نوبت هر یک از همسرانت را که بخواهی می‌توانی به تأخیر اندازی و هر کدام را که بخواهی می‌توانی پیش خود، جای دهی، و هر گاه بعضی از آنها را که بر کنار ساخته‌ای بخواهی نزد خود جای دهی، گناهی بر تو نیست، این حکم الهی برای روشنی چشم آنها و این که غمگین نباشند و به آنچه در اختیار آنان می‌گذاری راضی باشند، نزدیکتر است و خدا به آنچه در دل شماست و نیز از همه چیز آگاه و نسبت به هر چیز بردبار است (۵۱)

ای پیامبر، بعد از این دیگر هیچ زنی بر تو حلال نیست و نمی‌توانی همسرانت را به همسران دیگری تبدیل کنی، هر چند از

زیبایی‌اش به شگفت‌آیی مگر آنچه را که به صورت کنیز مالک شوی و خداوند بر هر چیز مراقب و نگهبان است (۵۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در خانه‌های پیامبر وارد نشوید، مگر این که شما را برای صرف غذا دعوت کند و اجازه دخول دهد، در آن حال هم نباید زودتر از وقت غذا بیایید و در انتظار غذا بنشینید، اما هنگامی که دعوت شدید داخل شوید و پس از صرف غذا پراکنده شوید و به گفتگو و سرگرمی ننشینید که این کار پیامبر را آزار می‌دهد و او از اظهار آن به شما شرم می‌کند، ولی خدا از اظهار حق شرم نمی‌کند و هر گاه متاعی از همسران پیامبر می‌خواهید از پشت پرده بخواهید، این کار دل‌های شما

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۴۳

و آنها را پاک‌تر نگه می‌دارد، و شما نباید رسول خدا را آزار دهید و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود در آورید که این کار پیش خدا گناهی بسیار بزرگ است. (۵۳)

اگر چیزی را آشکار یا پنهان کنید خداوند از همه چیز آگاه است. (۵۴)

تفسیر: ص: ۱۴۳

تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ كَلِمَةً: ترجی، چه با همزه و چه بی‌همزه خوانده شود به معنای تأخیر انداختن است.

و تَوَوَّى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ لَفْظٌ «تَوَّى» به معنای نزد خود جای دادن و به خود ضمیمه کردن است.

مقصود این است که همبستر شدن با هر کدام را می‌خواهی ترک کن و با هر کدام را که می‌خواهی ترک نکن. یا هر کدام را می‌خواهی طلاق ده و هر کدام را می‌خواهی نگه دار. یا قسمت و سهم [هم‌خوابی] هر کدام را که می‌خواهی ترک کن و هر کدام را که می‌خواهی ترک نکن. آن حضرت قسمت میان همسرانش را کاملاً مراعات می‌کرد و پس از نزول این آیه ترک آن برای او مباح و جایز شد. یا مقصود این است که با هر زنی از امتت را که می‌خواهی ازدواج کن و با هر زنی را که نمی‌خواهی ازدواج نکن. و هر گاه آن حضرت زنی را خواستگاری می‌کرد، برای دیگری جایز نبود که او را خواستگاری کند تا این که پیامبر او را ترک گوید.

از عایشه روایت شده است که گفت: می‌بینم که پروردگارت در خواسته‌های تو شتاب می‌کند «ا».

وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ و اگر زنی از زنانی را که از آنها دوری کرده‌ای بخواهی نزد خود بخوانی گناهی و حرجی بر تو نیست.

-۱-

إِنِّي أرى رَبِّكَ يسارع في هواك.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۴۴

«ذلك» این اموری را که به اختیار و مشیت تو واگذار کردیم.

أَذْنِي أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ... نزدیکتر است به این که چشمشان روشن و اندوهشان کم شود و همگی به آنچه در اختیارشان قرار می‌دهی راضی و خشنود باشند. زیرا اگر میان آنها از لحاظ به خود نزدیک کردن و به تأخیر انداختن و کناره گرفتن و پیش خود خواستن، مساوات و برابری برقرار شود، و آنچه را که برای یکی بخواهی یا نخواهی برای همه همان باشد و بدانند که این اختیار از طرف خداست، روح آنها آرام می‌شود، رقابت و خودخواهی از میان می‌رود و برای همه رضایت حاصل می‌شود.

عبارت «كَلْهَنٌ» تأکید برای نون «یرضین» است.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ این فراز از آیه، از طرفی تهدیدی است برای آن عده از همسران پیامبر که به آنچه خداوند به آن حضرت تفویض کرده بود راضی نبودند. و از طرفی تشویق و تحریک است برای به دست آوردن رضایت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا خدایانند به مصالح بندگانش آگاه، و نسبت به آنها بردبار است و در کیفر آنها شتاب نمی‌کند. لَا يَجْزِلُ لَكَ النِّسَاءَ مِنْ بَعْدُ ... ای پیامبر هیچ زنی بعد از زنانی که بر تو حلال کردیم بر تو حلال نیست. و آن زنان را که حلال کردیم از این قرار است: زنانی که مهریه هایشان را ادا کنی، زنان خویشاوندت که با تو مهاجرت کرده‌اند، زنانی که به سبب اسیری کنیزان تو شده‌اند و زنانی که خودشان را به تو هبه کنند، از این نوع زنها هر چند نفر که خواهی بر تو حلال است. وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ تو نمی‌توانی از میان همسران مسلمانان بعضی را رها کنی و به جای آنها از زنان اهل کتاب بگیری، زیرا آنها آن شایستگی را ندارند که مادران مسلمانان (أم المؤمنین) باشند.

إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مگر آن زنان اهل کتاب را که به عنوان کنیز مالک شوی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۴۵

و برخی از مفسران گویند: مقصود از تبدیل نکردن، تبدیل حرام است و آن رسمی بود که در زمان جاهلیت انجام می‌دادند و آن این بود که مردی به مرد دیگری می‌گفت زنت را با زن من عوض کن و هر یک همسرش را به دیگری واگذار می‌کرد. نقل شده که: عینة بن حصن، در حالی که عایشه پیش پیامبر صلی الله علیه و آله بود بدون اجازه بر آن حضرت وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای عینه کسب اجازهات کو؟ گفت:

یا رسول الله من هنگام وارد شدن هرگز از مردی اجازه نگرفته‌ام. سپس گفت این زن زیبای پهلویت که بود؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: این عایشه دختر ابو بکر است. عینه گفت:

آیا نمی‌خواهی زیباترین خلق را برایت بفرستم [مقصودش مبادله همسران بود] حضرت فرمود: این رسم در اسلام حرام شده است. هنگامی که رفت عایشه پرسید این مرد که بود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مرد احمق و نادانی است که از او پیروی می‌کنند و با این حماقتش که دیدی رئیس طایفه‌اش نیز هست.

برخی دیگر گویند: معنای عبارت این است که هیچ زنی بر تو حلال نیست بعد از زنانی که اختیار کردی و آنها هم خدا و رسول را اختیار کردند که همان نه نفرند. و نمی‌توانی یکی از آنها را طلاق دهی و زن دیگری به جای او بیاوری، هر چند که زیبایی آن زن تو را به شگفت بیاورد. و از زنانی که بر تو حرام هستند، تنها کنیزها استثنا شده‌اند.

إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ عبارت «أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ» در معنای ظرف است و تقدیر آن چنین است: إِلَّا وَقْتُ أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ مگر زمانی که به شما اجازه دهند.

غَيْرِ نَاطِرِينَ این عبارت حال است برای جمله «لَا تَدْخُلُوا» و استثنا هم بر زمان و هم بر حال، هر دو، واقع شده است، گویا خداوند می‌فرماید: وارد منزل پیامبر نشوید مگر زمانی که به شما اجازه دهند و همچنین وارد نشوید مگر به موقع غذا که دیگر منتظر غذا نباشید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۴۶

این گروهی که مورد خطاب واقع شدند کسانی بودند که امید و انتظار دعوت به غذای پیامبر را داشتند و به همین سبب زودتر وارد می‌شدند و منتظر آماده شدن غذا می‌نشستند، بنا بر این مقصود این است که ای جماعتی که می‌دانید برای غذا دعوت می‌شوید تا شما را دعوت نکنند وارد نشوید و گرنه برای هیچ فردی جایز نبود که بدون اجازه وارد خانه‌های پیامبر شود مگر این که به او اجازه خاصی برای غذا خوردن دادن شود. و همین می‌رساند که خطاب مخصوص این گروه است.

إِنَاءٌ وَآذَةٌ ایناه به معنای فرا رسیدن وقت هر چیزی و آماده شدن آن برای مصرف است. چنان که گویند: أَنِي الطَّعَامُ إِنِّي غذا پخته و آماده شده است و برخی گویند:

مقصود از «إِنَاء» در این مورد، زمان و ساعت خوردن طعام است.

روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله برای ازدواج با زینب گوسفندی را ذبح کرد و با خرما و نان گندم ولیمه داد و به انس دستور داد که اصحابش را دعوت کند، پس دسته دسته می آمدند و غذا می خوردند و می رفتند تا این که انس گفت یا رسول الله دیگر کسی نیست که دعوت کنم پس فرمود غذا را بردارید و پس از جمع شدن سفره مردم متفرق شدند جز سه تن که ماندند و سرگرم صحبت بودند و به درازا کشید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و به طرف حجره های خود رفت تا شاید آنها بیرون روند و پس از دور زدن حجره ها برگشت ولی آن سه نفر هنوز نشسته بودند و حضرت از شدت شرم و حیا نمی توانست چیزی به آنها بگوید، لذا پشت به آنها کرد و آنها چون دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله پشت به آنها کرده بیرون رفتند و حضرت بازگشت و این آیه نازل شد.

وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ عِبَارَت «مستأنسین» یا مجرور است بنا بر این که عطف بر «ناظرین» باشد و یا منصوب است بنا بر این که عبارت چنین باشد: و لا تدخلوها مستأنسین، یعنی داخل نشوید در حالی که با یکدیگر در گفتگو مأنوس شوید، یا به گفتگوی اهل بیت مأنوس شوید و در این صورت معنای استیناس گوش دادن به تجسس است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۴۷

فَيْسْتَحِييْ مِنْكُمْ در این عبارت ناگزیر مضافی میان «من» و «کم» در تقدیر است و اصل آن من إخراجکم است و دلیل آن هم فرموده خداوند است که می فرماید:

«لا يستحي من الحق» یعنی بیرون کردن شما حق است و شایسته نیست که از آن حیا و شرم شود.

و چون شرم چیزی است که مانع می شود تا انسانی بعضی از کارها را انجام دهد گفته شده: «و الله لا يستحي من الحق» حیا و شرم نسبت به خداوند مانع از انجام کار حق نمی شود و خداوند آنچه را که یکی از شما، به سبب حیا، ترک می کنید ترک نمی کند. این ادبی است که خداوند به وسیله آن کسانی را که در نشستن سنگین هستند و دیر برمی خیزند تأدیب فرموده است. عایشه گفته است: همین برای صحابه ای که سنگین می نشینند کافی است که خداوند بر آنها وظیفه ای تحمیل نکرد و گفت هر گاه که غذا خوردید متفرق شوید. (۱)

وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ ضَمِير «هن» به همسران رسول خدا برمی گردد. و چون موقعیت آیه بر آن دلالت می کند نام آنها صریحا ذکر نشده است.

فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ و هر گاه چیزی از آنها می خواهید از پشت پرده بخواهید.

روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله با بعضی از اصحاب غذا می خوردند که دست یکی از آنها به دست عایشه اصابت کرد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله این قضیه ناگوار آمد پس آیه حجاب نازل شد.

و نیز روایت شده است که بعضی از اشخاص گفتند: آیا ما نهی می شویم که با دختر عموهایمان گفتگو کنیم مگر از پشت پرده؟ به خدا قسم اگر محمد بمیرد

۱- حسبك في الثقلاء أن الله تعالى لم يحتملهم وقال و اذا طعمتم فانثروا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۴۸

بی تردید من با عایشه ازدواج می کنم. مقاتل گفته است: این شخص طلحه بن عبید الله بود، از این رو آیه نازل شد: وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ صَاحِبِ نَيْسْتِ که شما رسول خدا را اذیت و آزار کنید و بعد از وفاتش همسران او را به همسری بگیرید. و این حرمت ازدواج با همسران آن حضرت به خاطر بزرگداشتن مقام پیامبر و نگهداشتن احترام اوست چه در زندگی و چه بعد از وفاتش.

إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا قَصْدُ ازدواجی را که با همسران پیامبر دارید چه به زبان اظهار کنید یا در سینه‌ها پنهان کنید، خداوند به تمام آنها آگاه است.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۵ تا ۵۸] ص: ۱۴۸

اشاره

لا- جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۵۵) إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۵۶) إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا (۵۷) وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيٍ مَا كُتِبَ عَلَيْهِنَّ فَتَدْرَأْنَ أُولَئِكَ اللَّهُمَّ عَنَّا صَبِّرْ وَلَا تَجِدْ لَهُمْ فِي السَّيِّئَاتِ بِشَاءًا وَإِنَّمَا كُنَّ مَأْجِنًا وَإِنَّمَا كُنَّ مَأْجِنًا وَكَانَ كَيْدُ بَنِي إِسْرَائِيلَ كِبَرًا وَكَانَ اللَّهُ غَافِلًا عَنِ السَّيِّئَاتِ إِنَّ اللَّهَ لَظَهِيرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ يُنقِذُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۸)

ترجمه: ص: ۱۴۸

گناهی بر آنها (همسران پیامبر) نیست که در نزد پدران و فرزندان و برادران و فرزندان برادران و فرزندان خواهران خود و زنان مسلمان و بردگان خویش (بی حجاب باشند) و از خدا بترسید که خدا بر همه چیز آگاه است (۵۵)

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، شما هم ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود بفرستید و با تسلیم فرمانش بر او سلام گوید (۵۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۴۹

آنان که خدا و پیامبرش را اذیت می‌کنند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعن کرده است و از رحمت خود دور فرموده است و برای آنان عذاب خوار کننده‌ای آماده کرده است. (۵۷)

و آنان که مردان و زنان با ایمان را بی‌تقصیر و گناه آزار می‌دهند دانسته گناه و تهمت بزرگی را مرتکب شده‌اند. (۵۸)

تفسیر: ص: ۱۴۹

هنگامی که آیه حجاب نازل شد، پدران و فرزندان و بستگان نزدیک به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به آن حضرت گفتند: آیا ما نیز با آنها باید از پشت پرده سخن گوئیم؟ این آیه نازل شد:

لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ ... بر همسران پیامبر گناهی نیست که در نزد این شش گروه که در آیه گفته شده است، بی حجاب باشند.

و این که در میان محارم، عمو و دایی ذکر نشده است بدین سبب است که این دو به جای پدر و مادر هستند چنان که خداوند در این آیه عمو را به نام پدر خوانده است: وَإِلَهُ آبَائِكُمْ إِبرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ ... «و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را» (بقره/ ۱۳۳) و اسماعیل عموی یعقوب بود.

برخی از مفسران گویند: مکروه است که (همسران پیامبر) پیش آن دو بی حجاب باشند، زیرا ممکن بود آنها آنچه را می‌بینند برای پسرانشان توصیف کنند و حال آن که پسران آنها نامحرمند.

وَ اتَّقِينَ اللَّهَ نقل کلام از غیبت به خطاب، دلالت دارد بر شدت بخشیدن و تأکید بر امری که به آنها شده است از حجاب داشتن و پوشاندن خود، یعنی راه تقوی و خداترسی را در آنچه به شما دستور داده شده است پیش گیرید و در آن کاملاً احتیاط کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۵۰

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً و خداوند بر هر چیزی از پنهان و آشکار و ظاهر و باطن حجاب گواه و آگاه است و هیچ یک از این حالتها در علم او تفاوتی ندارد.

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَوَاتِ خدای بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله این است که مقام و منزلت او را بالا می‌برد و او را بزرگ می‌دارد و مانند اینها از انواع کرامتهای خداوند نسبت به آن حضرت.

و صلوات فرشتگان این است که این کرامتها و نعمتها را برای او از خداوند درخواست و مسألت می‌کنند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ شَمَا مؤمنان بگویند: خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست هم چنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم، درود فرستادی. «۱»

وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا در تمام امور تسلیم و منقاد امر او باشید و او را پیروی کنید یا این که: سَلِّمُوا عَلَيْهِ، یعنی بر او سلام کنید، به این طریق که بگویند: سلام بر تو ای رسول خدا «۲».

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ اذیت خداوند عبارت است از اذیت رسول او و اولیای او. و برای نشان دادن بزرگی این گناه، آن را به خود نسبت داده است.

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا، در حالی که یک تار مویش را گرفته بود، به من فرمود: هر کس به اندازه مویی تو را اذیت کند مرا اذیت کرده است و هر کس که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است و هر کس که خدا را اذیت کند پس لعنت خدا بر اوست. «۳»

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا چون ایذای خدا و پیامبر او

۱- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ.

۲- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

۳-

حدثني رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ هُوَ أَخَذَ بِشَعْرِهِ فَقَالَ مَنْ اذَى شَعْرَةَ مَنْكَ فَقَدْ اذَى مَنْ اذَى فَقَدْ اذَى اللَّهُ وَ مَنْ اذَى اللَّهَ فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۵۱

در هر حال بر خلاف حق است در آیه مطلق ذکر شده است، ولی پس از آن ایذای مردان و زنان مؤمن را به عبارت «بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا» مقید کرده، زیرا تنها مؤمنان هستند که ممکن است به حق یا به ناحق اذیت شوند.

و معنای «بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا» این است که بدون ارتکاب جنایت و بدون استحقاق، اذیت و آزار شوند.

فَقَدْ اِحْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَ اِثْمًا مُبِينًا وَ اِثْمًا «بهتان» به معنای دروغ است، یعنی آنها نسبت به مؤمنان کاری را انجام داده‌اند که در مرتبه گناه مانند بهتان است و آن همان اذیت به زبان است.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۹ تا ۶۲] ص: ۱۵۱

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَاجِكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا

رَحِيمًا (۵۹) لَيْزُنْ لَمْ يَنْتَه الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنْغَرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا (۶۰) مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا أَخْدُوا وَقَتُلُوا تَقْتِيلًا (۶۱) سُنَّهَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّهَ اللَّهِ تَبْدِيلًا (۶۲)

ترجمه: ص: ۱۵۱

ای پیامبر به همسران و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشان را با چادرهای خود بپوشانند که این کار، برای این که در عفت شناخته شوند تا مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است. (۵۹)

اگر منافقان و آنان که در دلهایشان مرض و ناپاکی است، و هم آنان که در مدینه اخبار دروغ و شایعه‌های بی‌اساس، پخش می‌کنند، دست از کار خود بردارند، تو را ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۵۲

بر ضد آنان بر انگیزیم، سپس جز اندک زمانی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر زیست کنند. (۶۰)

و از همه جا رانده می‌شوند و هر جا یافت شوند باید دستگیر و بسختی کشته شوند. (۶۱)

این سنت خداست که در دوره‌های پیشین نیز بوده است و برای سنت الهی هیچ تغییری نخواهی یافت. (۶۲)

تفسیر: ص: ۱۵۲

«جلباب» لباسی است که از روسری بزرگتر و از چادر کوچکتر است، زن آن را بر سرش می‌اندازد به طوری که زیادی آن سینه را هم می‌پوشاند.

ابن عباس گفته است که ردا (عبا یا چادر) لباسی است که از سر تا پا بدن را می‌پوشاند. و برخی گویند: «جلباب» ملافه یا عبا یا چادر و هر چیزی است که با آن بدن را بپوشانند چنان که شاعر گفته است: مجلب من سواد اللیل جلبابا «۱».

يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ معنای این عبارت این است که زنها جلباب را به دوش خود بیندازند و صورت و اطراف بدن خود را با آن بپوشانند. و هنگامی که روپوش از صورت زنی کنار رود گویند: ادنی ثوبک علی وجهک، صورتت را با لباست بپوشان.

این دستور به این سبب بود که در ابتدای اسلام زنها مانند زمان جاهلیت با لباس مبتدل تنها با یک پیراهن و روسری بیرون می‌آمدند و افراد اوباش و هوسباز مزاحم کنیزها می‌شدند. گاهی هم مزاحم زن آزادی، به گمان این که کنیز است، می‌شدند.

بنا بر این به زنان آزاد دستور داده شد که لباس و پوشش خود را بر خلاف لباس کنیزان کنند تا فرد هوسرانی به آنها طمع نکند. و به همین منظور است این بخش از آیه که فرمود:

۱- در سیاهی شب مانند جلباب خود را مستور می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۵۳

ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يُعْرَفَنَّ فَلَا يُؤْدَيْنَ این عمل (پوشاندن کامل بدن) سبب می‌شود که زودتر شناخته شوند و افراد فاسق متعرض آنها نشوند و آنچه را کراهت دارند به آنها نگویند.

حرف «من» در عبارت «من جلابیهن» برای تبعیض است، یعنی خود را با قسمتی از چادرهای خود بپوشانند. یا صورت خود را با قسمتی از لباسهای خود بپوشانند.

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا و خداوند نسبت به گذشته‌های شما در این مورد آمرزنده و مهربان است.

وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ کسانی که ایمانشان ضعیف است. برخی گویند:

مقصود زناکاران و تبه‌کارانند به دلیل این فرموده خداوند: **فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ**: «تا بیمار دلان به شما طمع کنند» (احزاب/ ۳۲) و **الْمُرْجُفُونَ فِي الْمَدِينَةِ** «مرجفون» کسانی بودند که در مدینه برای مضطرب کردن دلهای مسلمانان خبرهای دروغ پخش می‌کردند و مخصوصاً درباره سریه‌های پیغمبر صلی الله علیه و آله جنگهایی که خود حضرت در آن حضور نداشت، به دروغ می‌گفتند مسلمانان فرار کردند و کشته شدند. و اصل مرجف از ماده رجفه است که به معنای زلزله و جنبش است. و چون خبر دروغ خبر غیر ثابت و متزلزل است، آن را رجفه گویند. و مقصود از آیه شریفه این است که اگر منافقان از دشمنی و نیرنگشان و تبه‌کاران از اذیت زنان و دروغ‌گویان از ساختن و به هم بافتن خبرهای بد دست بردارند، بی‌تردید ما تو را به دشمنی با آنها بر می‌انگیزیم و ناگیر می‌شوند که از مدینه جلای وطن کنند. سپس پیش تو در مدینه نمی‌مانند مگر زمان اندکی. و همین معنا به طریق مجاز اغراء نامیده شده است. و اغراء به معنای: تهییج و تحریک مردم به دشمنی با یکدیگر است.

مَلْعُونِينَ این کلمه منصوب است بنا بر این که یا مخصوص به ذم و یا حال باشد و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۵۴

در تقدیر چنین است: لا- یجاورونک إلاً ملعونین در این صورت حرف استثنای إلاً بر هر دوی ظرف و حال با هم داخل شده است چنان که در این آیه: **إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاظِرِينَ إِنَاءً** (احزاب/ ۵۳) ذکر آن گذشت. و برخی گویند که لفظ «قلیلاً» نیز به عنوان حال منصوب است و به معنای اقلأه بوده است، یعنی در حالی که ناچیز و خوارند.

لا يُجاورونک این عبارت عطف بر «لنغریبنک» است و جواب دیگری برای قسم است.

سُنَّةَ اللَّهِ کلمه «سَنَّة»، مصدر و مفعول مطلق تأکیدی است و تقدیر آن چنین است:

سَنَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ ... یعنی خداوند این کار را سَنَت قرار داده است که هر گاه افرادی با پیامبران نفاق و دورویی کنند، هر جا که آنها را ببینند باید بکشند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۳ تا ۶۹] ص: ۱۵۴

اشاره

يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا (۶۳) إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا (۶۴) خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلْيًا وَلَا نَصِيرًا (۶۵) يَوْمَ تَقَلَّبَ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ (۶۶) وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا (۶۷) رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا (۶۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا (۶۹)

ترجمه: ص: ۱۵۴

ای رسول ما مردم درباره ساعت (قیامت) از تو سؤال می‌کنند بگو: علم آن تنها نزد خداست و تو چه می‌دانی شاید قیامت نزدیک باشد. (۶۳)

خداوند کافران را لعن کرده و برای آنان آتش سوزاننده ای مهیا نموده است. (۶۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۵۵

آنان همواره در آن آتش تا ابد خواهند ماند و هیچ یار و یآوری نخواهند یافت. (۶۵)

در آن روز که صورتهای آنها در آتش دگرگون خواهد شد می‌گویند: ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم. (۶۶)

و می‌گویند: پروردگارا ما از بزرگان و پیشوایان خود پیروی کردیم و آنها ما را گمراه کردند. (۶۷)

پروردگارا عذاب آنها را دو چندان گردان و آنها را لعن بزرگی فرما. (۶۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همانند مردمانی نباشید که موسی را آزار دادند و خداوند او را از آن تهمت مبرا ساخت و او پیش خدا پیامبری مقرب و گرانقدر بود. (۶۹)

تفسیر: ص: ۱۵۵

مشرکان از روی انکار و استهزاء زمان قیام روز قیامت را با عجله از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال می‌کردند. و یهود برای امتحان سؤال می‌کردند. بنا بر این به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شد که به آنها بگوید: زمان روز قیامت از چیزهایی است که علم آن منحصر به خداوند است.

لَعَلَّ السَّاعِيَةَ تَكُونُ قَرِيبًا سِپس خداوند می‌فرماید شاید آمدن آن ساعت نزدیک باشد یا آن چیز نزدیکی است یا در زمان نزدیکی است.

وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا واژه «سعیر» به معنای آتش سوزاننده است.

يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ تَقْلِب و جوه یا به معنای گرداندن صورت است به اطراف هم چنان که یک قطعه گوشت را در «تابه» برای سرخ شدن از طرفی به طرف دیگر می‌گردانند. و یا معنا این است که حالت چهره تغییر می‌کند و یا منظور این است که آنها را در حالی که مغلوب و منکوبند از صورت به آتش می‌اندازند. و چون صورت مهمترین عضو بدن است تنها آن ذکر شده است و ممکن است که مقصود از وجه تمام بدن باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۵۶

لفظ «یوم» یا به وسیله «یقولون» منصوب است و یا به وسیله فعل مقدر اذکر، که در این صورت «یقولون» حال است.

إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا کلمه «سادتنا» ساداتنا نیز خوانده شده و آنها پیشوایان و رؤسای کافران بودند که آنها را گمراه کردند.

حرف «الف» در کلمه «السَّيْلَا» برای اطلاق و هماهنگی اصوات است و مانند قافیه‌های شعر برای فاصله‌های آیه‌هاست و فایده آن وقف است و دلالت می‌کند که کلام تمام شده است و عبارت بعد از آن جمله مستأنفه است.

رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا کلمه کبیرا به صورت کثیرا نیز خوانده شده و کثرت در این مورد مناسبتر است، زیرا خداوند آن کافران را بارها لعن کرده است. و واژه کبیر به معنای شدت و بزرگی است. و مقصود از دو ضعف «ضعفین» این است که یک ضعف برای این که گمراه بودند و یک ضعف هم برای این که دیگران را گمراه کردند.

لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى شَمَا مانند مردمانی که موسی را اذیت کردند نباشید. برخی از مفسران گویند: این آیه درباره زید و زینب و سخنانی که بعضی از مردم درباره او می‌گفتند نازل شده است.

برخی دیگر گویند: درباره اذیتهای حضرت موسی علیه السلام است. و از جمله اذیتهای داستان «مومسه» زن بدکاری است که «قارون» او را وادار کرد که موسی را متهم به زنا با خودش کند. و پاره‌ای گویند: مقصود آن هنگامی است که موسی و هارون به کوه رفته بودند و هارون فوت کرد، بنی اسرائیل موسی را متهم به قتل او کردند. فرشتگان جنازه او را آوردند و به بنی اسرائیل نشان دادند تا بفهمند که او مرده است و کشته نشده است. و پاره‌ای دیگر گویند: او را به داشتن عیب بدنی، مانند مرض برص و باد فتق متهم می‌کردند. و خداوند (به وسایلی) بنی اسرائیل را آگاه کرد که موسی از تمام این اتهامات پاک و مبرا است. ترجمه جوامع الجامع،

ج ۵، ص: ۱۵۷

وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا یعنی موسی پیش خداوند دارای جاه و مقام و منزلت بزرگی است. و به همین سبب خدا او را از وارد شدن این عیبها نگهداری کرد و تمام اتهامات را از او دور ساخت. هم چنان که پادشاهان نسبت به کسی که پیش آنها مقام و منزلتی دارد چنین می‌کنند.

مقصود از آیه مبارکه این است که خداوند موسی را از گفتار یا از گفته آنها پاک و مبرا ساخت. و مراد از قول یا مقول مفهوم و معنای آن، که همان عیبهاست، می‌باشد.

چنان که لفظ «قاله» را به جای کلمه «سبّه» که به معنای عیب و بدی است به کار برده‌اند و «قاله»، به معنای قول است.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۷۰ تا ۷۳] ص: ۱۵۷

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۷۰) يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا (۷۱) إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (۷۲) لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۳)

ترجمه: ص: ۱۵۷

ای اهل ایمان از خدا بپرهیزید و همیشه سخن حقّ و صواب گویند. (۷۰)
تا خدا اعمال شما را اصلاح کند و گناهانتان را بپامرد و هر که اطاعت خدا و رسولش کند به رستگاری بزرگی نایل شده است. (۷۱)

ما امانت (مسئولیت، تکلیف) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، آنها از قبول و حمل آن سر باز زدند و از آن هراس داشتند، اما انسان آن را قبول کرد و بر دوش کشید، او [در مقام آزمایش] بسیار ستمکار و نادان بود. (۷۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۵۸

هدف از عرض امانت این بود که خدا مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب کند و از مردان و زنان مؤمن درگذرد که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. (۷۳)

تفسیر: ص: ۱۵۸

وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا «قول سدید» سخنی است که در آن قصد و نیت حقّ و راستی باشد. و اثره سداد به معنای قصد به سوی حقّ و سخن به عدل است چنان که گویند: سَدَدَ السَّيْهِمْ نَحْوَ الرَّمِيَةِ: تیر راست و مستقیم به طرف شکار رفت. هم چنان که این مفهوم را به این طریق هم می‌گویند: سَهْمٌ قَاصِدٌ نَحْوَ الرَّمِيَةِ.

برخی از مفسران گویند: مقصود این است که مشرکان را از خوض و بررسی در داستان زینب که درباره آن بدون حق و عدالت سخن می‌گفتند، باز دارد. و لازمه آن برانگیختن به این است که در هر موردی سخن به حقّ و عدالت گویند، زیرا نگهداری زبان و سخن حقّ، اساس تمام خوبیهاست.

و مقصود کلی این است که زبانان را از دروغ نگهدارید و سخن راست و حقّ گویند. و اگر چنین کنید خداوند نهایت خواسته شما

را، از تزکیه اعمال و قبول عبادتها و بخشیدن گناهان شما، به شما عطا می‌کند.

و چون خداوند دست یافتن به فوز عظیم را منوط به اطاعت از خود و رسولش کرد، به دنبال آن فرمود:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ وَمَقْصُودَ خَدَاوْنَدَازِ اَمَانَتِ اطاعت است. و لذا امر اطاعت را بسیار بزرگ کرد. و معنای کلی این است که این اجرام بزرگ مانند آسمان، زمین و غیره مطیع امر خدایند و از جهت وجودی و تکوینی و این که خداوند آنها را به صورتهای گوناگون و هیأت‌های متفاوت خلق فرموده، هرگز از مشیت خدا سرپیچی نمی‌کنند. و اما انسان در چیزهایی که لازم است اطاعت کند و مطیع اوامر و نواهی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۵۹

پروردگار باشد، در حالی که موجود عاقلی است و صلاحیت تکلیف را دارد، حال او در انقیاد و امتناع مانند حال این اجرام نیست. مقصود از امانت اطاعت است، زیرا این اطاعت است که لازم است انجام شود. و عرضه داشتن آن به جمادها و امتناع و ترسیدن آنها بطور مجاز است.

و اما مفهوم حمل امانت هم چنان که می‌گویی: فلانی حامل امانت است. این است که امانت را به صاحبش ادا و رد نکرده است تا این که از عهدش بیرون رفته و آسوده باشد. زیرا گویا که امانت سوار بر امانت‌دار است و هر گاه که ادا کند دیگر امانت سوار بر او نیست و امانت‌دار آن را بر دوش خود حمل نمی‌کند، منظور این است که آسمانها و زمین و کوهها از قبول امانت امتناع کردند ولی انسان آن را قبول کرد.

إِنَّهٗ، كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا چون انسان، رد امانت را ترک کرد، خداوند او را به ستمکاری (ظلم) توصیف فرمود. و به سبب این که از راه سعادت خود، غفلت کرد او را به جهالت و نادانی نیز توصیف فرمود.

لِيَعَذَّبَ اللّٰهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ لام در عبارت «لِيَعَذَّبَ» مجازاً لام علت است، زیرا عذاب نتیجه حمل امانت و ادا نکردن آن است هم چنان که ادب کردن در مثالی که می‌گویی: ضربته للتأديب، نتیجه ضرب و زدن است، یعنی به علت این که خداوند حامل امانت را [که خیانت کرده] عذاب می‌کند و دیگری را که ادای امانت کرده و حامل آن نیست مورد رحمت قرار می‌دهد و همین رحمت بر ادا کننده امانت، نوعی عذاب برای کسی است که در امانت خیانت کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۶۰

سوره سبأ ص: ۱۶۰

اشاره

این سوره مکی و دارای ۵۴ آیه است.

فضیلت قرائت این سوره [..... ص: ۱۶۰

ابن کعب از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: هر که سوره سبأ را بخواند روز قیامت تمام انبیا و رسولان با او دوست می‌شوند و با او مصافحه می‌کنند. «۱»

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر که دو سوره سبأ و فاطر را که با الحمد آغاز می‌شود در یک شب بخواند تمام شب را در پناه و حفظ خدا خواهد بود، و اگر آن دو را در روز بخواند هیچ مکروهی به او نرسد و از خیر دنیا و آخرت آن قدر به او داده شود که هرگز به قلبش خطور نکرده و به فکرش نرسیده باشد. «۲»

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۱ تا ۵] ص: ۱۶۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱) يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ (۲) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصِغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (۳) لِيُجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)
 وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٍ (۵)

-۱

من قرأ سورة سبأ لم يبق نبي ولا رسول إلا كان له يوم القيمة رفيقا ومصافحا.

-۲

من قرأ الحمدین جمیعا سبأ و فاطر فی لیلۃ لم یزل لیلته فی حفظ اللہ و کلائه فان قرأهما فی نهاره لم یصبه فیہ مکروه و اعطى من خیر الدنیا و الاخرۃ ما لم یخطر علی قلبه و لم یبلغه مناه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۶۱

ترجمه: ص: ۱۶۱

حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که هر آنچه در آسمان و زمین است از آن اوست و شکر و سپاس در سرای آخرت نیز از آن اوست و او [به نظم آفرینش] حکیم و آگاه است. (۱)

او هر چه در زمین فرورود و هر چه از آن برون آید و آنچه از آسمان فرود آید و آنچه بر آن بالا رود، همه را می‌داند، و او مهربان و آمرزنده است. (۲)

کافران گفتند: قیامت هرگز به سراغ ما نخواهد آمد، ای رسول ما بگو آری به خدای من سوگند که البته به سراغ همه شما خواهد آمد و او از غیب آگاه است و به اندازه ذره‌ای در آسمانها و زمین از علم او دور نیست و هیچ چیز، چه کوچکتر از ذره و چه بزرگتر از آن، نیست جز آن که در کتاب مبین حق ثبت و آشکار است. (۳)

تا در روز قیامت آنان را که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک انجام داده‌اند پاداش دهد و آمرزش و رزق پر ارزش بهشتی مخصوص آنهاست. (۴)

آنان که در تکذیب آیات ما تلاش می‌کردند و گمان داشتند که می‌توانند ما را ناتوان کنند بر آنها عذابی دردناک خواهد بود. (۵)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۶۲

تفسیر: ص: ۱۶۲

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ تمام آنچه در آسمانها و زمین است نعمتهای خداوند سبحان است و گویا

خداوند ذات خود را به منعم و بخشاینده نعمتهای دنیا، توصیف می‌کند. و مقصود این است که او به سبب نعمتهای دنیوی که تفضّل فرموده واجب است که ستایش شود.

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ إِنَّ آيَةَ اَعْلَامٍ مِي كُنْد كِه خدَاوَنْد بَه سَبَب نَعْمَتَهَاي اَخرت كِه ثَوَاب هَميشگي و نَعْمَتَهَاي ابدی است بايد سپاسگزاري شود.

وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ اَوْ خدَايِي است كِه اَمور دُنیا و اَخرت را از رُوي حَكمت و بَه بَهرتَرين صُورت مَمكِن تَنظِيم فرموده است و بَه هر چَه هست و بَعدا خواهَد بُوَد خَبير و داناست.

يَعْلَمُ مَا يَلْتَجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا خدَاوَنْد اَنچَه را كِه از باران و گَنج يا مَرده بر زَمين فرو مِي رُود و اَنچَه را كِه از گِياهان و جَواهرات يا حَيوانات از زَمين بيرون مِي آيد مِي داند و آگاه است.

وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ اَنچَه را كِه از فرشتگان يا باران يا رُوزيها از آسَمان فرود مِي آيد و اَنچَه را كِه از فرشتگان و اَعمال بندگان بَه آسَمان بالا مِي رُود مِي داند.

وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ خدَاوَنْد با نَعْمَتَهَاي بسيار و فَضل كَاملش نَسبت بَه بندگانِي كِه در سپاسگزاري واجب كوتاهي كرده اند مهربان و آمَرزنده است.

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ مَنْكَرَانِ رُوز قِيامت كَفتند: رُوز قِيامت بَه سراغ ما نَمي آيد. اين كَفته اَنها از رُوي استهزا و سَخرِيه يا انكار رُوز قِيامت و يا درخَواست تاخِير اَن است.

قُلْ بَلَى وَ رَبِّي لَأَتِيَنَّكُمْ جَواب بَه وسيله بَلَى بَعدا از نَفِي، بَه اين مَعناست كِه فرمان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۶۳

قَطعي است و بي ترديد اَن رُوز خواهَد اَمَد. سَپس اَن جَواب را با سَواگند بَه خدَاي عَزَّ وَ جَلَّ تَأكيد كرده و پس از اَن سَواگند تَأكيدِي را با بَه دُنبال آوَرَدن صَفت خدَايِي را كِه بَه او سَواگند ياد كرده است تَأييد كرده بَه اين كِه او داناي غيب است.

عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَغْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ بَه اندازه يَك ذَره در آسَمانها و زَمين از عَلم خدَا بيرون نِست، بنا بر اين وقت قِيام قِيامت هَم در عَلم او مندرج است. سَپس بَه دُنبال سَواگند، دليل قاطعي [براي لزوم قِيامت] ذَكَر مِي كند و مِي فرمايد. لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ زيرا خدَاوَنْد با فَطرت و عَقل هر فَردي اين اَحساس را قَرار داده است كِه هر نيكوكاري شايسته پاداش نيك و هر بزه كاري شايسته كيفر است، بنا بر اين عبارت «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ» بَه عبارت «لَأَتِيَنَّكُمْ...» مَتصل مِي شود و عَلت براي اَن است.

وَ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ يا عَلامِ الْغيبِ بَه عنوان اين كِه صَفت براي رَبِّي است بَه جَرّ خوانده شده است و بَه رَفع نيز خوانده شده بنا بر اين كِه مَخصوص بَه مدح باشد.

وَ لَا أَضَعَّرُ مِنْ ذَلِكَ «ذَلِكَ» اِشاره بَه كَلِمه «مِثقال» است. و رَفع «اصغر» بَه سَبب مَبتدا بُوَدن اَن است. و اَن كَلامي است كِه از ما قَبل خود، جدا و منقطع است. و نَمي شود كِه بر «مِثقال» عَطف شود، زيرا حرف استثنا مانع از اَن است.

وَ الَّذِينَ سَبَّحُوا فِي آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ كَساني كِه تَلاش مِي كَندند تا حَجتها و دَليلهاي ما را باطل كَندند و فِكر مِي كَندند مِي تَوانند خدَاوَنْد را بَه ستوه آوَرند يا گَمان مِي كَندند مِي تَوانند از قَلَمرو قَدَرت خدَا بيرون رُوند.

كَلِمه «مُعْجِزِينَ» مَعجِزِينَ نيز خوانده شده و بَحث در اين مَورد در سوره حج گذشت. (حج / ۵۱).

مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٍ واژه «رِجْز» بَه مَعناي عذاب دردناك و سَخت است. لَفظ «اليم» هَم بَه رَفع و هَم بَه جَرّ خوانده شده و اَگر بَه جَرّ خوانده شود تا صَفت رِجْز باشد مَناسبتَر و رُوشنتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۶۴

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۶ تا ۹] ص: ۱۶۴

اشاره

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۶) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (۷) أَفَتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبُعِيدِ (۸) أَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَسْأُ نُخَسِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (۹)

ترجمه: ص: ۱۶۴

آنان که دارای علم و دانشند یقین دارند که آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است و راهنمای مردم به راه خدای عزیز و حمید است. (۶)

کافران گفتند: آیا می‌خواهید مردی را به شما نشان دهیم که می‌گوید شما پس از آن که مریدید و از هم متلاشی شدید بار دیگر آفرینش تازه‌ای خواهید یافت. (۷)

آیا او به خدا دروغ بسته؟ یا به نوعی جنون گرفتار است؟ (چنین نیست) بلکه آنان که به آخرت ایمان نمی‌آورند در عذاب و گمراهی دور هستند. (۸)

آیا این کافران به آسمان و زمین که از پیش رو و پشت سر، آنها را احاطه کرده است، نمی‌نگرند؟ [تا به قدرت و حکمت خدا آگاه شوند] ما اگر بخواهیم آنها را به زمین فرو می‌بریم و یا قطعه‌هایی از آسمان را بر آنها فرو می‌ریزیم، در اینها نشانه روشنی برای هر بنده با اخلاص و توبه کار است. (۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۶۵

تفسیر: ص: ۱۶۵

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ لَفْظ «يَرَى» در مقام رفع و به معنای دانستن است و در تقدیر چنین است: و يعلم الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ، مقصود از صاحبان علم، یا اصحاب پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و یا علمای اهل کتاب (یهود و نصاری) آنهاست که مسلمان شدند. (مانند کعب الأبحار و عبد الله بن سلام).

الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ کلمه «الَّذِي» و «الْحَقُّ» هر دو برای فعل «یَرَى» مفعولند و لفظ «هُوَ» ضمیر فصل است. برخی از مفسران گویند: جمله «یَرَى» بنا بر این که عطف بر جمله «لِيَجْزِيَ» باشد در موضع نصب است. و اصل آن: ليعلم اولوا العلم، بوده است. یعنی خداوند روز قیامت به صاحبان علم می‌فهماند که قرآن برآستی حق است و هیچ تردیدی در آن راه ندارد. و مقصود از «الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ» قرآن است.

وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ و قرآن مردم را به راه پروردگاری که تواناست و تمام کارهایش پسندیده است راهنمایی می‌کند و آن خدای سبحان است.

إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ عامل در کلمه «إِذَا» مفهومی است که عبارت «إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» بر آن دلالت دارد. و مانند چنین موردی در آیه‌های پیش توضیح داده شده است.

و کلمه «مَمْرُق» یا مصدر میمی و یا اسم مکان است.

أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ کلمه «افتری» در اصل - افتری - بوده است و همزه دوم که همزه وصل است حذف شده است، به خلاف أَلَسَّيْحَر یعنی با این که همزه در هر دو کلمه وصل است و مطابق قاعده باید حذف شود، اما در کلمه أَلَسَّيْحَر حذف نشده است، زیرا همزه وصل در این کلمه مفتوح است و حذف آن موجب اشتباه میان جمله استفهامی و جمله خبری می‌شود، ولی در کلمه افتری همزه وصل مکسور است و حذف آن باعث اشتباه نمی‌شود. مقصود آیه شریفه این است که آیا مُحَمَّد

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۶۶

این نسبتی را که به خدا می‌دهد از راه افترا و دروغ است، یا نوعی جنون است که باعث این توهم شده است.

بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ خداوند می‌فرماید:

محمد در آنچه می‌گوید نه افترا می‌زند و نه جنون دارد، بلکه کسانی که به آخرت ایمان ندارند در عذاب آتش و گمراهی از حق هستند و این شدیدترین جنونهاست. و چون عذاب از لوازم گمراهی است این دو کلمه (عذاب و ضلال) طوری قرار داده شده که گویا با هم هستند. و این که کلمه «ضلال» به کلمه «بعید» توصیف شده از راه مجاز است، زیرا «بعید» صفت فردی است که از راه گمراه و دور می‌شود.

أَفَلَمْ يَرَوْا أَنَا كَافِرَانِ کورند و به آسمان و زمین نمی‌نگرند که هر جا باشند آن دو بر آنها محیطند و نمی‌توانند از کناره‌های آن دو، بگریزند.

برخی از مفسران گویند: مقصود این است که آیا آن کافران درباره آسمان و زمین تفکر و تدبّر نمی‌کنند و از آنها بر قدرت ما استدلال نمی‌کنند.

إِنْ نَشَأْ نُخَسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطَ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ سپس خداوند سبحان، توانایی خودش را بر نابود کردن آنها چنین بیان می‌فرماید که اگر بخواهیم آنها را به زمین فرو می‌بریم، هم چنان که قارون را به زمین فرو بردیم. یا تکه‌ای از آسمان را بر آنها فرو می‌افکنیم.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ بی‌تردید در این تفکر در آسمان و زمین، نشانه و دلالتی است بر حق، برای هر بنده مطیع و برگشت کننده به سوی خدا.

کلمه‌های «نشأ» و «نخسف» و «نسقط» همگی هم با نون خوانده شده‌اند و هم با یاء و کسانی (یکی از قراء) در عبارت «نخسف بهم» حرف «فاء» و «باء» را ادغام کرده است، ولی این قرائت، معتبر نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۶۷

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۱۰ تا ۱۴] ص: ۱۶۷

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّارُ لَهَا الْحَدِيدَ (۱۰) أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّوْدِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱) وَلَسَلِيمَانَ الرِّيحَ غَدُوها شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَنْزِعْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نَذْفُهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (۱۲) يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَاثِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ (۱۳) فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱۴)

ترجمه: ص: ۱۶۷

ما به داود از فضل خود نعمتی بزرگ بخشیدیم و امر کردیم که ای کوه‌ها و ای پرندگان با او هم آواز شوید و آهن را (چون موم) برای او نرم کردیم. (۱۰)

و دستور دادیم که زره‌های کامل و فراخ بساز و حلقه‌ها را به اندازه و متناسب کن و با قومت عمل نیک به جا آورید که من به آنچه انجام می‌دهید آگاهم (۱۱)

و باد را مسخر سلیمان ساختیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود و عصرگاهان هم مسیر یک ماه را. و معدن مس (مذاب) را برای او روان کردیم و گروهی از جنّ به اذن پروردگار در حضورش کار می‌کردند و هر یک از آنها که از فرمان ما سرپیچی می‌کرد او را از عذاب آتش سوزان می‌چشانیدیم. (۱۲)

آنها هر چه سلیمان می‌خواست برایش درست می‌کردند، معبدها، تمثالها، ظروف بزرگ غذا مانند حوضها و دیگهای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۶۸

عظیم ثابت، اینک ای آل داوود شکر خدا به جای آورید هر چند اندکی از بندگان من شکر گزارند. (۱۳)

و هنگامی که مرگ را بر سلیمان مقرر داشتیم کسی آنها را از مرگ وی آگاه نساخت مگر موریانه که عصای او را می‌خورد (تا شکست) و هنگامی که سلیمان بر زمین افتاد جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند دیر زمانی در عذاب خوار کننده باقی نمی‌ماندند. (۱۴)

تفسیر: ص: ۱۶۸

یا جِبَالُ أَوْبَى مَعَهُ وَالطَّيْرُ، عبارت «یا جبال» یا بدل از «فضلا» و یا از «اتینا» است که در تقدیر: قولنا یا جبال یا، قلنا یا جبال بوده است. «اوبی» از ماده تأویب است یعنی با او در تسبیح هم آواز شوید. و رواست که خدای سبحان تسبیح را در وجود آنها آفریده باشد هم چنان که سخن را در درخت (طور سینا) آفرید. بنا بر این از کوه‌ها تسبیح شنیده می‌شد همان گونه که از فرد تسبیح گویی شنیده می‌شد تا معجزه‌ای برای داوود علیه السلام باشد.

و کلمه «الطیر» هم به رفع خوانده شده است هم به نصب، بنا بر این که بر لفظ «جبال» یا بر محلّ آن عطف شود. و بعضی از مفسران روا دانسته‌اند که نصب آن یا به سبب، عطف بر «فضلا» باشد و در تقدیر و سخرنا له الطیر بوده است و یا مفعول معه باشد.

وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ و ما آهن را برای او مانند گل و موم، نرم کردیم و با دست بدون آتش و کوبیدن با چکش، هر چه را که می‌خواست با آن درست می‌کرد.

أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتِ زُرْهَائِهِ كَامِلًا وَفَرَاخَ بَسَازٍ. و حضرت داوود علیه السلام نخستین فردی بود که زره را ساخت. پیش از آن از صفحه‌های آهن استفاده می‌شد.

وَقَدَّرُ فِي السَّرْدِ در بافت و ساختن زره تناسب را مراعات کن، بنا بر این میخها را نه آن اندازه نازک و ظریف قرار ده که در جای خود محکم نباشند و تکان بخورند و نه آن اندازه ضخیم و درشت قرار ده که حلقه‌های زره را بشکنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۶۹

وَأَعْمَلُوا صَالِحًا ضمیر در فعل «اعملوا» به داوود و خانواده و قومش بر می‌گردد.

وَلِسْلِيمَانَ الرِّيحَ این عبارت در تقدیر چنین است و سخرنا لسلیمان الریح (و نصب «الرّیح» به وسیله فعل مقدر سخرنا است.) «الرّیح» به رفع نیز خوانده شده است که در این صورت تقدیر آن چنین است: و لسلیمان الریح مسخرة این عبارت به این صورت نیز خوانده

شده است: و لسلیمان تسخیر الریح.

عُدُّوْهَا شَهْرٌ وَ رَوَّاحُهَا شَهْرٌ صبح هنگام مسیر یک ماه را سیر می‌کند، و هنگام عصر نیز همین اندازه سیر می‌کند.

وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ ما معدن مس را برای او گداختیم و مانند چشمه آب برای او جاری و روان کردیم. و چون مانند آب جریان داشت و به خاطر حالت ذوبی که پیدا کرده بود، خداوند آن را چشمه مس نامید (نه معدن مس) هم چنان که در این آیه می‌فرماید: **إِنِّي أَرَانِي أَعِصِرُ خَمْرًا** «من در خواب دیدم که (انگور برای) شراب می‌فشارم» (یوسف / ۳۶) **وَ مِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ** ما گروهی از جنیان را به فرمان سلیمان در آوردیم تا در حضور او آنچه را که دستور می‌دهد انجام دهند. **وَ مَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ** و هر یک از جنیان که از دستور ما در اطاعت از سلیمان سرپیچی و نافرمانی کند در آخرت از آتش سوزان به او می‌چشانیم. بعضی از مفسران گویند: مراد عذاب در دنیا است. و خدا فرشته‌ای را بر او موکل می‌کرد که در دستش تازیانه‌ای از آتش بود و او را با آن می‌زد.

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ واژه «محارِب» به معنای خانه‌های رفیع و بزرگ است و برخی گویند: مسجدها و قصرهایی است که به عنوان معبد ساخته می‌شوند.

«و تماثیل» به معنای صورتها و نقاشیها است و برخی از مفسران گویند: مقصود از «تماثیل» صورتهایی غیر از صورتهای حیوانات است مانند صورت درختها و جز

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۷۰

آن، زیرا به صورتی که از شکل چیز دیگری تصویر شده باشد تمثال می‌گویند چه حیوان باشد و چه غیر حیوان. و این مطلب از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است.

همچنین نقل شده که جنیان زیر تخت سلیمان دو مجسمه شیر و بالای تخت نیز دو مجسمه کرکس ساخته بودند به طوری که هر گاه از تخت بالا می‌رفت شیرها دستهای خود را برای او پهن می‌کردند و همین که روی تخت می‌نشست کرکسها با بالهای خود بر او سایه می‌افکندند تا از آفتاب محفوظ باشد.

واژه «جواب» به معنای حوض بزرگ است و (مفرد آن جایبه است) و آن ظرفی است که آب در آن جمع می‌شود. و نسبت فعل به آن مجاز است و جایبه از صفات غالب است مانند «دابه» و مطابق قاعده باید حرف «یاء» حذف نشود و کسی که در حال وقف یا در حال وصل و وقف «یاء» را حذف کرده به خاطر این است که آن را شبیه و مانند کلمه فاصله قرار داده است.

اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا این عبارت بیان آن چیزی است که خداوند به خاندان داوود دستور داده است که انجام دهند.

لفظ «شکرا» منصوب است، بنا بر این که مفعول له باشد و معنا این است که ای آل داود برای خدا عمل کنید و عبادت او را، به عنوان شکرگزاری برای نعمتهایش، به جای آرید. و این معنا دلالت دارد که انجام عبادتها واجب است به طریق شکرگزاری یا در حال شکرگزاری باشد. یا نصب «شکرا» به تقدیر اشکروا شکرا بوده است، زیرا کلمه «اعملوا» به معنای اشکروا است به این دلیل که هر عملی برای منعم به عنوان شکر اوست.

وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ واژه «شکور» به معنای بسیار شکر کننده است و مقصود کسی است که نهایت تلاش خود را برای آن به کار برد و با تمام قلب و زبان و اعضای خود، چه اعتقادی و چه زبانی و عملی، به آن مشغول باشد.

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ هنگامی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۷۱

که ما مرگ را بر سلیمان مقرر کردیم، هیچ کس جنیان را از مرگ سلیمان آگاه نکرد.

مگر «موریانه» که عصای سلیمان را خورد. واژه «منسأة» به معنای عصا یا چوب بزرگی است که چوپانان به آن گوسفندان را

می‌رانند. و از ماده: نَسَأَتْ، است که به معنای زدن و راندن حیوانات است. کلمه «نَسَأَتْ» به حذف همزه هم خوانده شده است. فَلَمَّا حَرَ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ «تبینت» به معنای آشکار و ظاهر شدن است چنان که هر گاه چیزی روشن و آشکار باشد، گویند: تَبَيَّنَتِ الشَّيْءُ. و حرف «أَنْ» با صله بعد از آن «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْعَيْبَ» بدل اشتمال برای کلمه «جَنَّ» است، چنان که گویی: تَبَيَّنَتِ زَيْدٌ جَهْلُهُ، که جهل بدل اشتمال برای زید است، و مقصود این است که آشکار و روشن شد که اگر جَنِّیان علم غیب می‌داشتند در انجام کار سخت و دشوار درنگ نمی‌کردند. یا معنا این است که برای تمام جَنِّیان این موضوع روشن شد که علم غیب نمی‌دانند و این پس از آن بود که عوام جَنِّیان گمان می‌کردند بزرگان آنها علم غیب می‌دانند.

و از ائمه علیهم السلام روایت شده که- تَبَيَّنَتِ الْإِنْسُ - خوانده‌اند و این قرائت ابی بن کعب است.

ضمیر در «کانوا» به کلمه «جَنَّ» در آیه وَ مِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِرِئَاسَةٍ مِمَّنْ دَانَسْتُمْ أَنْ تَكُونَ لَكُمْ آيَاتٍ أَنْ تَسْمَعُوا لَعْنَةَ اللَّهِ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهَا لَمَّا حَضَرَ وَقَالَ جِبْرَائِيلُ كَانُوا يَعْلَمُونَ. که علم غیب می‌دانند راستگو بودند، در کار پر زحمت درنگ نمی‌کردند و ابن مسعود چنین قرائت کرده است تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.

عمر حضرت سلیمان پنجاه و سه سال بود و چون در سن سیزده سالگی به سلطنت رسید، بنا بر این مدت پادشاهی و سلطنتش چهل سال بوده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۷۲

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۱۵ تا ۲۰] ص: ۱۷۲

اشاره

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَةً وَ رَبُّ غَفُورٌ (۱۵) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرْمِ وَ يَدْلُنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أَثْلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶) ذَلِكُمْ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ (۱۷) وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَرَى الْتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيَرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا آمِنِينَ (۱۸) فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَرَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۱۹) وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۰)

ترجمه: ص: ۱۷۲

برای قوم سبأ در محل سکونتشان، از راست و چپ، دو رشته باغ و بوستان نشانه و آیتی از خدا بود. به آنها گفتیم: از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او به جای آرید، که شهرتان شهری نیکو و پاک است و خدایی آمرزنده و مهربان است. (۱۵) امّا آنها از خدا رو گرداندند و ما سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم و دو گروه باغهای پر نعمت را به دو دسته باغ بی‌ارزش که میوه‌های تلخ و درختان شوره گز و اندکی درخت سدر داشتند، مبدل ساختیم. (۱۶)

این کیفر کفران آنها بود و آیا ما جز کفران کننده را به چنین مجازاتی کیفر می‌دهیم؟ (۱۷)

میان آنها و سرزمینهایی که برکت داده بودیم، آبادیهای نزدیک به هم، با فاصله‌های مناسب، قرار دادیم و به آنها گفتیم: شبها و روزها در این آبادیها با امتیت کامل، مسافرت کنید. (۱۸)

ولی آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۷۳

گفتند: پروردگارا! سفرهای ما را دور و دراز گردان، آنها به خویشتن ستم کردند و ما سرگذشت آنها را عبرت دیگران قرار دادیم و آنها را بکلی متلاشی کردیم، در این کیفر برای مردمان صبور و شکرگزار آیه‌ها و نشانه‌های عبرتی است. (۱۹)

به یقین ابلیس گمان خود را درباره آنها محقق یافت که همگی از او پیروی کردند جز گروهی اندک از مؤمنان. (۲۰)

تفسیر: ص: ۱۷۳

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِئِهِمْ آيَةٌ «سبأ» پدر تمام عربهای یمن است.

«فِي مَسْكِئِهِمْ» یعنی در شهر و بلدی که ساکن هستند. و برخی: مساکنهم، خوانده‌اند.

«جَنَّاتٍ» این کلمه یا بدل از «آیة» است و یا خبر برای مبتدای محذوف است و در تقدیر- الایة جَنَّاتٍ- بوده است. و معنای این که این دو باغ و بستان، آیت است، این است که چون صاحبان این دو باغ از شکر گزاری خداوند روی گرداندند [و کفران نعمت کردند] خداوند آن باغها را ویران کرد و به جای آنها باغها و درختان با میوه‌های تلخ و بدبو و درختان شوره‌گز قرار داد. و وقوع این رویداد آیت و عبرتی برای آنها و دیگران است.

برخی از مفسران گویند: مراد از آیت این است که در آبادی آنها، پشه، مگس، عقرب و مار نبود. و اگر مرد غریبی داخل شهر آنها می‌شد و در لباسش، شپش بود، آن شپش می‌مرد.

مقصود از «جَنَّاتٍ» تنها دو باغ و دو بستان نیست، بلکه منظور چندین باغ و بستان است که قسمتی از آنها در طرف راست و قسمتی دیگر در طرف چپ بوده و هر قسمتی از این باغها، به علت نزدیکی و چسبیده بودن به هم، مانند یک باغ بودند.

و یا مقصود دو باغ از هر فردی است که یکی در سمت راست و دیگری در طرف چپ منزلش بوده است، چنان که خداوند می‌فرماید: جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۷۴

«به یکی از آنها دو باغ انگور دادیم» (کهف / ۳۲).

كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ این عبارت یا حکایت و نقل گفتار پیامبرانی است که از طرف خداوند برای آنها فرستاده شده بودند و یا موقعیت و زبان حال آنها چنین گفتاری را اقتضا می‌کرد.

بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ شهری است پاک و پربرکت و سرسبز و زمینش حاصلخیز و هیچ زمین شوره زاری در آن نیست.

وَرَبُّ عَفُورٌ پروردگار شما که روزی به شما عطا فرمود و شکر آن را خواست، نسبت به سپاسگزاران آمرزنده و مهربان است.

فَأَعْرَضُوا و آنها از خداوند روی گرداندند و سپاس خدای عزّ اسمه را به جا نیاوردند.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ واژه «عرم» در این جا نام موشی است که سد آنها را سوراخ کرد.

بلقیس ملکه سبا، میان دو کوه برای آن قوم سدی محکم از سنگ و قیر ساخت که آبهای باران و سیل در آن جمع می‌شد و دریچه‌هایی در آن تعبیه کرده بود تا به اندازه‌ای که آب لازم داشتند از آن استفاده می‌کردند. و همین که طغیان و کفران کردند خداوند موشی را بر سد آنها مسلط ساخت تا آن را از زیر سوراخ کرد [سد ویران شد] و آب تمام آنها را غرق کرد.

برخی گویند: «عرم» جمع عرمه است و به معنای سنگهای متراکم و انباشته شده است، چنان که خرمن گندم و هر توده‌ای را: عرمه گویند. و مقصود مصالح و ساروجی است که سد با آنها ساخته شده است. برخی دیگر گفته‌اند «عرم» به معنای درّه‌ای است که سیلها در آن جمع می‌شد. و بعضی گفته‌اند: «عرم»، به معنای باران شدید و سیل آسا است.

ذَوَاتِنِ أَكُلِ خَمَطٍ کلمه «أكل» به ضمّ و سکون «کاف» و با تنوین «لام» و اضافه،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۷۵

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۷۷

آیادی سبا یا عَزَّ مَا كُنْتَ بَعْدَكُمْ فَلَمْ يَحِلَّ بِالْعَيْنِينَ بَعْدَكَ مَنْظَرُ (۱)

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ در سرگذشت قوم سبا عبرت و نشانه‌هایی است برای هر شخصی که به وسیله طاعت از نعمتهای خداوند سپاسگزاری کند و از گناهان اجتناب ورزد.

وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ كَلِمَةً «صَدَق» هم با تشدید و هم بدون تشدید خوانده شده است. در صورتی که با تشدید خوانده شود، معنا این است که گمان شیطان برایش محقق و مسلم شد، یا آن را درست و راست یافت. و در صورتی که با تخفیف خوانده شود مقصود این است که گمان شیطان، در گمراه کردن انسان راست و درست بود آن هنگامی که گفت: لَأَخْتَنَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا «تمام اولاد آدم را به جز اندکی مهار کرده و به هلاکت می‌کشانم» (اسراء/ ۶۲). و لَّا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ «و بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت» (اعراف/ ۱۷) و لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ «و همه آنها را گمراه خواهم کرد». (حجر/ ۳۹) ضمیر در کلمه «علیهم» به اهل سبا بر می‌گردد و برخی گویند: مرجع آن تمام مردم است بجز کسانی که از خداوند اطاعت کنند و اشاره به همین مورد است که می‌فرماید: إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ.

[سوره سبا (۳۴): آیات ۲۱ تا ۲۵] ص: ۱۷۷

اشاره

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُّؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۲۱) قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعَيْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ (۲۲) وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۲۳) قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۴) قُلْ لَا تُسْئَلُونَ عَمَّا أُجْرِمْنَا وَلَا نَسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۲۵)

۱- مانند قوم سبا از میان بروم و زنده نباشم زیرا بعد از تو در چشمان من هیچ منظری خوشایند نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۷۸

ترجمه: ص: ۱۷۸

شیطان بر آنها تسلطی نداشت و هدف از آزادی او در وسوسه‌هایش این بود که مؤمنان به آخرت از آنهایی که در شک هستند، باز شناخته شوند و پروردگار تو بر همه چیز حافظ و نگهبان است. (۲۱)

بگو کسانی را که غیر از خدا گمان می‌کردید مؤثرند بخوانید، آنها به اندازه ذره‌ای در آسمانها و زمین مالک نیستند، نه در خلقت آنها شریکند و نه در آفرینش به خدا کمک کرده‌اند. (۲۲)

هیچ شفاعتی پیش خدا سودی ندارد جز برای کسانی که اجازه به آنها داده است، تا زمانی که اضطراب از دلها زایل شود مجرمان گویند:

پروردگارتان چه دستوری داد؟ شفیعان گویند: حق را [یعنی اجازه شفاعت درباره مؤمنان داد] و اوست بلند مرتبه و بزرگوار. (۲۳)

بگو چه کسی شما را از آسمانها و زمین روزی می‌دهد؟ بگو خداوند و این که ما یا شما کدام یک در هدایت یا در گمراهی آشکار هستیم [بزودی معلوم خواهد شد] (۲۴)

بگو شما از گناهی که ما کرده‌ایم سؤال نخواهید شد، هم چنان که ما هم در برابر اعمال شما مسئول نیستیم. (۲۵)

تفسیر: ص: ۱۷۸

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ يَعْنِي لِشَيْطَانٍ بِرَأْسِهِمْ تَسْلُطٌ وَاسْتِيلَايِي نَيْسْت. ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۷۹
تا بتواند آنها را بر گمراهی و ضلالت، مجبور کند. چنان که خداوند از قول او گفته است: وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي «برای من بر شما تسلطی نیست جز این که من شما را دعوت کردم و شما هم اجابت کردید». (ابراهیم / ۲۲) و این که امکان به او داده شده است تا بتواند انسان را وسوسه و اغوا کند، برای یک هدف صحیح و حکمت بالغه است و آن این است که مؤمن یعنی کسی که به آخرت ایمان دارد از کسی که نسبت به آن در شک و تردید است، مشخص و معلوم شود. و علت آن را علم و آگاهی قرار داد که البته مقصود روشن شدن چیزی است که علم به آن تعلق می‌گیرد. [در حقیقت مقصود تحقق یافتن علم خداوند در خارج است.]

وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ وَازَه «حفیظ» به معنای محافظ است و فعیل و مفاعل شبیه یکدیگرند (و به یک معنا هستند). یکی از دو مفعول «زعمتم» ضمیری است که حذف شده و به موصول بر می‌گردد و مفعول دومی یا باید جمله «من دون الله» باشد یا عبارت «لا یملکون» یا حذف شده باشد. اولی صحیح نیست زیرا اگر بگوییم: هم من دون الله، با کلام تام ملایمت و سنخیت ندارد. دومی هم درست نیست، زیرا آنها چنین گمانی درباره معبودان خود ندارند. تنها قسمت سوم باقی می‌ماند که باید بگوییم حذف شده و در تقدیر چنین بوده است زعمتموهم آلهه من دون الله. پس آلهه که موصوف بوده است، به سبب این که هم معلوم بوده و هم صفت به جای آن آمده، حذف شده است، بنا بر این و مفعول فعل «زعمتم» به دو سبب مختلف حذف شده است.
لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سِوَسِ خَدَاوَنَدِ از خدایان آنها خبر می‌دهد که آنها به اندازه ذره‌ای از خیر و شر در آسمانها و زمین مالک نیستند و هیچ سهمی و شرکتی برای آنها در این دو، نیست و در آفرینش، این دو به خداوند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۸۰

کمکی نکرده‌اند.

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ هِنْكَامِي كِه كُوِنِنْد: شَفَاعَتِ بَرَايِ عَلِيٍّ اسْتِ دُو مَعْنَا از آن فهمیده می‌شود، یکی آن که علی شفاعت کننده است و دیگری آن که علی شفاعت شده است بنا بر این در این گفتار که خداوند می‌فرماید: وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ دُو اِحْتِمَالِ اسْتِ، یکی آن که شفاعت سودی ندارد بجز برای شفاعت کنندگانی مانند فرشتگان و پیامبران و اولیای الله که خداوند به آنها اجازه دهد که شفاعت کنند، دیگر آن که شفاعت سودی ندارد مگر برای کسی که خداوند اجازه فرماید برای او شفاعت کنند. و در هر حال تکذیب گفتار مشرکان است که می‌گفتند: این بتها شفاعت کنندگان ما پیش خدا هستند.

حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ اِنْبِعَارَتِ بِه مَفهُومِي كِه از سیاق کلام فهمیده می‌شود، مربوط و متصل است. و آن این است که در این موقعیت، چه آنهایی که امید شفیع شدن دارند و چه آنهایی که امید دارند که از آنها شفاعت شود، در انتظار اذن خداوند، در نوعی اضطراب و نگرانی هستند که آیا اذن می‌دهد یا نه؟ و این که خداوند اذن نمی‌دهد مگر بعد از مدتی درنگ و توقف. و گویا خداوند می‌فرماید:

مدتی در انتظار و اضطراب باشید تا این که آن اضطراب از دل‌های شما زایل شود، «۱» یعنی به سبب اذن خداوند، فزع و اضطراب از دل‌های شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان آنها برطرف شود. آن هنگام یکدیگر را بشارت و مژده می‌دهند و برخی از برخی دیگر می‌پرسند که پروردگار شما چه گفت؟ و آنها در جواب گویند:

حق را گفت. و آن اذن و اجازه شفاعت است برای کسی که از او راضی است.

لِمَنْ أذنَ لَهُ كَلِمه: اذن، به صورت معلوم، یعنی اذن الله له و اذن به صورت مجهول نیز خوانده شده است.

۱- يَتَرَبَّصُونَ مَلِيًّا فَرَعِينَ حَتَّىٰ إِذَا فَرَغَ عَنْ قُلُوبِهِمْ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۸۱

و لفظ «فَرَع» فرغ به صورت معلوم هم خوانده شده است و فاعل آن «الله» است.

و هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ او خدای بلند مرتبه و بزرگ است، هیچ فردی قادر نیست در آن روز سخن بگوید مگر به اذن او. قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ سِوَى خَدَاوَنَد (عز اسمه) به پیامبر امر می‌فرماید که برای اقرار و اعتراف به آنها بگوید: چه کسی به شما روزی می‌دهد؟ باز امر فرمود که از طرف آنها اقرار کند و جواب دهد: خداوند است که به شما روزی می‌دهد. و این اشعار و اعلام به این است که آنها در دل ایمان دارند و معترفند که خدا به آنها روزی می‌دهد. ولی چه بسا به خاطر عناد و لجاجت اظهار نمی‌کنند و به زبان نمی‌آورند.

وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ و باز خداوند دستور می‌دهد که پس از الزامشان، به آنها بگوید: بی تردید ما یا شما بر هدایت یا در گمراهی آشکاریم. و مقصود این است که یکی از ما دو گروه موحد و مشرک، بی شک بر یکی از دو امر هدایت یا ضلالت آشکاریم، زیرا ممکن نیست که هر دو حق باشیم یا هر دو باطل، این گونه بیان و استدلال از راه انصاف است که هر کس از دوست و دشمن بشنود به مخاطب می‌گوید که طرف تو آدم منصفی بوده است.

این گونه کلام، پس از گفتار پیش، بیان رسایی است و دلالت دارد که کدام یک از دو گروه بر هدایتند و کدام در گمراهی و ضلالت. و به همین معنا است گفتار گوینده‌ای که به طرف می‌گوید: یکی از ما دروغ می‌گوید. با این که دروغگو پیش او معلوم است و می‌داند که کدام دروغگو است.

و از همین مورد است گفتار حسان شاعر که گفته است:

اتهجوه و لست له بكفو فشر كما لخير كما الفداء «۱»

۱- آیا تو با این که همشأن او نیستی او را هجو می‌کنی / پس مردان شر و بد شما فدای مردان نیک شما باد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۸۲

قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا تُنْسَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ از گناهان و نافرمانی‌هایی که ما انجام دهیم از شما باز خواست نمی‌شود. هم چنان که از کارهای شما از ما بازخواست نخواهد شد. بلکه هر فردی مسئول کار خودش است و تنها برای کارهای خودش بازخواست و مجازات می‌شود نه برای کارهای دیگران.

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۲۶ تا ۳۰] ص: ۱۸۲

اشاره

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَاتِحُ الْعَلِيمُ (۲۶) قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷) وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۸) وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (۲۹) قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَ لَا تَسْتَقْدِمُونَ (۳۰)

ترجمه: ص: ۱۸۲

بگو پروردگار ما همه ما را جمع می‌کند، سپس در میان ما به حقّ داوری خواهد فرمود. و او داور و گشاینده مشکلات و دانای اسرار است (۲۶)

بگو کسانی را که به عنوان شریک به او ملحق ساخته‌اید به من نشان دهید (که چه قدرتی دارند، هیچ) بلکه خداوند است که مقتدر و حکیم است. (۲۷)

ما تو را جز برای این که عموم مردم را (به رحمت خدا) بشارت دهی و (از عذابش) بترسانی نفرستادیم. ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (۲۸)

کافران گویند: اگر راست می‌گویید این وعده رستاخیز کی خواهد بود؟ (۲۹)

بگو وعده گاه شما روزی است که [بیاید] نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنید و نه ساعتی پیشی خواهید گرفت. (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۸۳

تفسیر: ص: ۱۸۳

ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ مِثْلَ مَا بَيْنَ مَا بَعْدَ حَقِّ وَ دَرَسْتِي قِضَاوَاتٍ مِثْلَ مَا بَيْنَ مَا بَعْدَ حَقِّ وَ كَارَ رَا فِیصَلَه مِی دَهْد.

وَهُوَ الْفَتْاحُ الْعَلِيمُ وَ اُو حَاكِم وَ قِضَاوَاتٍ كُنْدَه اِسْت كِه بِه حَقِیْقَت دَانَا وَ آگَاَه اِسْت.

قُلْ أَرُونِي ... معنای این که می‌گوید به من نشان دهید، در صورتی که آنها را مشاهده می‌کرد و می‌شناخت، این است که می‌خواست خطای بزرگ مشرکان را که بتها را شریک خدا قرار داده بودند به آنها نشان دهد و از این گمراهی آشکار آنها را آگاه کند.

كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ حرف «كَلَّا» برای ردع است و پیامبر با این کلمه، مذهب مشرکان را انکار می‌کند. و با بیان این عبارت «بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» آنها را به غلط و اشتباه آشکارشان آگاه می‌سازد. و گویا به آنها می‌فرماید: چیزهایی را که شما شریک خدا قرار داده‌اید، کجا چنین صفاتی دارند؟ زیرا این صفتها مخصوص خدای یکتا (عزّ اسمه) است.

إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ مِثْلَ مَا بَيْنَ مَا بَعْدَ حَقِّ وَ اُو حَاكِم وَ قِضَاوَاتٍ كُنْدَه اِسْت كِه بِه حَقِیْقَت دَانَا وَ آگَاَه اِسْت. زیرا در صورت عمومیت است که مانع می‌شود از این که حتی یک نفر از آن خارج شود.

و زَجَّاجِ گفته است: معنایش این است که ما تو را فرستادیم در حالی که انذار و بشارت تو فراگیر تمام مردم است. در این صورت کلمه «كافّة» حال است برای «كاف» «ارسلناك» و «تاء» آن مانند «تاء» روایه و علامه برای مبالغه است.

وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند که اگر از تو پیروی و اطاعت کنند، چه بهره و فایده‌ای از ثواب برای آنهاست. و اگر مخالفت کنند چه زیان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۸۴

و ضرری از عذاب برای آنهاست. یا معنا این است که چون از دقت و نظر در معجزه‌های تو رو می‌گردانند رسالت تو را نمی‌دانند.

قُلْ لَكُمْ مِيعَادٌ يَوْمَ الْمِيقَاتِ وَ وعده گاه روزی است که آنچه وعده داده شدید بر شما نازل می‌شود.

و اضافه «میعاد» به «یوم» اضافه بیانی است مانند اضافه: سحق ثوب، کهنه لباس و: باب ساج، در چوب ساج.

چون مشرکان از راه استهزا و انکار سؤال کردند، جواب آنها هم مطابق سؤالشان، با تهدید داده شد که آنها منتظر روزی هستند که ناگهان می‌آید و توانایی آن را ندارند که ساعتی آن را به تأخیر یا پیش اندازند.

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۳۱ تا ۳۵] ص: ۱۸۴

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا آتَيْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (۳۱) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا أَلَمْ نَكُنْ صَادِقِينَ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ (۳۲) وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسْرَبُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۳) وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۳۴) وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۸۵

ترجمه: ص: ۱۸۵

کافران گفتند: ما هرگز به این قرآن و کتابهای دیگری که پیش از آن بوده، ایمان نخواهیم آورد. و اگر هنگامی که آن ستمکاران را در پیشگاه خداوند، باز داشته‌اند، مشاهده کنی (تعجب می‌کنی) در حالی که هر کدام گناه خود را به گردن دیگری می‌اندازد، ضعیفان به مستکبران می‌گویند: اگر شما نبودید بی‌تردید ما به خدا ایمان می‌آوردیم. (۳۱)

ولی مستکبران به مستضعفان پاسخ می‌دهند: آیا پس از آن که از طرف خدا راه هدایت به شما نشان داده شد باز هم ما شما را از هدایت بازداشتیم (هرگز چنین نیست) بلکه خود شما مردم تبهکار بودید (۳۲)

باز مستضعفان به مستکبران گویند: وسوسه‌های فریبکارانه شما در شب و روز ما را گمراه کرد هنگامی که به ما دستور می‌دادید که به خدا کافر شویم و شریکهای برای او قرار دهیم. و چون عذاب الهی را مشاهده کنند، ندامت خود را کتمان کنند و ما غل و زنجیر به گردن کافران می‌نهمیم، آیا جز آنچه انجام دادند به آنها کیفر داده می‌شود (۳۳)

و ما هیچ رسولی را برای انذار در دیاری نفرستادیم مگر این که ثروتمندان عیاش گفتند: ما به رسالت شما کافریم. (۳۴) و گفتند که اموال و فرزندان ما از شما بیشتر است و ما هرگز عذاب نخواهیم شد. (۳۵)

تفسیر: ص: ۱۸۵

وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ مَقْصُودَ كِتَابِيهِ است که پیش از اسلام و قرآن از جانب خداوند فرستاده شده است. (مانند تورات و انجیل) و برخی گویند: منظور روز قیامت است معنای آیه شریفه این است که کافران منکر بودند که قرآن از طرف خداوند است و این که واقعا روز آخرت و پاداش و کیفری وجود دارد.

سپس خدای سبحان از عاقبت کار آنها خبر می‌دهد و می‌فرماید:

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ أَلَمْ نَكُنْ صَادِقِينَ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ای محمّد صلی الله علیه و آله یا ای شنونده اگر موقعیت و موقف کافران را در آخرت ببینی در حالی که میان خودشان به نزاع و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۸۶

مجادله پرداخته‌اند امر شگفت و عجیبی را خواهی دید. جواب «لو» که لرآیت امرا عجیبا باشد حذف شده است.

الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا منظور از ضعیفان، متابعان و پیروان و از مستکبران، رؤسا و پیشوایان کافران هستند.

أَنْحُنُ صِدْدَنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بزرگان کافران انکار می کنند که آنها پیروان خود را از هدایت باز داشته اند و ثابت می کنند که این خود پیروان هستند که با اختیار، خود را از هدایت باز داشته اند. و گویا به آنها می گویند که آیا ما شما را مجبور کردیم و میان شما و اختیارتان مانع و حایل شدیم؟ هرگز چنین نیست بلکه این خود شما بودید که گمراهی را بر هدایت و پیروی از شهوات را بر فرمان عقل و خرد ترجیح دادید.

بنا بر این خود شما مجرم و کافرید «بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ».

بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ کلمه «بعد» به حرف «إِذْ» با این که همیشه ظرف است به سبب توسعه و گسترش در ظرف، اضافه شده است و بدین سبب ظرف زمان می تواند هم مضاف باشد و هم مضاف الیه، هم چنان «إِذْ» به جمله «جاءکم» اضافه شده است. بنا بر این در ظرف زمان توسعه و گشایشی است که در غیر ظرف زمان نیست پس هم زمان به «إِذْ» اضافه شده است و هم خود به جمله اضافه می شود مانند این موارد:

حینثذ و یومئذ و جئتک بعد إذ جاء زید یا إن الحجاج امیر و حین خرج زید بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سپس پیروان به پیشوایان با بیان این عبارت، حمله می کنند و گفتار آنها را با این گفته، انکار می کنند. و گویا می گویند: گناه و جرم از طرف ما نیست بلکه به سبب مکر شما در شب و روز، به ما بود. و شما ما را به کفر و شریک گرفتن، وادار کردید. و عبارت در تقدیر «مکرکم فی اللیل و النهار» بوده است. و به خاطر توسعه در ظرف، به جای مفعول به فرض شده و کلمه «مکر» به آن اضافه شده است. یا معنا این است که شب و روز مکر کننده اند. که در این صورت اسناد مکر به شب و روز، مجازی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۸۷

وَ أَسِرُّوا النَّدَائِيَّةَ ضمیر در کلمه «أسروا» ضمیر جنس است که شامل هر دو نوع مستکبر و مستضعف کافران می شود و مرجع آن «الظالمون» در این آیه است که خداوند می فرماید: إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ بنا بر این پیشوایان هم برای گمراهی خودشان و هم برای گمراه کردن پیروان خود، پشیمان شدند و پیروان آنها برای گمراهی خودشان. و معنا این است که ندامت و پشیمانی خود را از یکدیگر پنهان می دارند. و برخی از مفسران گویند که اظهار می کنند. مبنای این قول این است که این کلمه از لغتهای اضداد است که هم معنای پنهانی می دهد و هم به معنای اظهار و آشکار آمده و در شعر امرء القیس به هر دو معنا تفسیر شده است:

تجاوزت احراسا اليها و معشرا على حراسا لو يسرون مقتلى (۱)

فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا این عبارت در تقدیر فی اعناقهم بوده است، لکن خداوند به نیت و قصد سرزنش و مذمت آنها به جای ضمیر اسم ظاهر فرموده است.

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۳۶ تا ۴۲] ص: ۱۸۷

اشاره

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۶) وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ الصَّغْفِرِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ (۳۷) وَ الَّذِينَ يَشْعُونَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ (۳۸) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۳۹) وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أِهْؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (۴۰)

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَ لِيْنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱) فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفَعًا وَ لَا ضَرًّا وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۴۲)

۱- هنگام رفتن به خانه محبوبه‌ام گروهی بر کشتن من حریص بودند اگر می‌توانستند قتل مرا پنهان کنند یا اگر می‌توانستند قتل مرا آشکار کنند تا عبرت دیگران باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۸۸

ترجمه: ص: ۱۸۸

بگو پروردگار من روزی هر کس را بخواهد توسعه می‌دهد یا تنگ می‌کند، ولی اکثر مردم نمی‌دانند. (۳۶)

اموال و فرزندان شما هرگز شما را پیش ما مقرب نمی‌سازد، جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند که برای آنها، در برابر کارهای نیکی که انجام داده‌اند، پاداش مضاعف و افزون است. و آنها در غرفه‌های بهشتی در نهایت امتیاز خواهند بود. (۳۷)

و آنهایی که برای انکار و نابودی آیه‌های ما تلاش می‌کنند و می‌پندارند از قدرت ما فرار خواهند کرد برای عذاب الهی احضار خواهند شد. (۳۸)

بگو پروردگار من روزی هر کس از بندگانش را که بخواهد توسعه می‌دهد یا محدود می‌کند و هر چه را در راه او انفاق کنید جای آن را پر می‌کند و او بهترین روزی دهنده است. (۳۹)

روزی که خداوند همه مردم را محشور می‌کند، آن گاه به فرشتگان می‌گوید: آیا اینها شما را پرستش می‌کردند؟ (۴۰)

آنها گویند تو از این نسبت‌های ناروا منزهی، تنها تو ولی ما هستی نه آنها، اینان جنّ و شیاطین را می‌پرستیدند و اکثرشان به آنها ایمان داشتند. (۴۱)

امروز هیچ یک از شما نسبت به دیگری مالک سود و زیانی نیست و به ستمکاران می‌گوییم: عذاب آتشی را که انکار می‌کردید بچشید. (۴۲)

تفسیر: ص: ۱۸۸

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلَّذِينَ يَرْجُونَ رَبَّهُمْ وَأَقْرَبُوا إِلَيْهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۸۹

عطا کردیم و ارزانی داشتیم هیچ یک از آنها وسیله تقرب و نزدیکی شما نزد ما نیست. تا با داشتن آنها خود را مقرب بدانید. واژه «زلفی» به معنای: قریبی، و قربی، است و به معنای منزلت و جایگاه نیز آمده است و در این جا اسم مصدری است که در محلّ نصب می‌باشد و مانند کلمه «نباتا» در این آیه است که خداوند می‌فرماید: وَاللَّهُ أُنَبِّتُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا «خداوند شما را از زمین مانند گیاهی رویانید» (نوح/ ۱۷).

إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ «کم» در کلمه «تقربکم» است. و مقصود این است که ثروت و مال باعث تقرب کسی نمی‌شود مگر فرد مؤمنی که آن را در راه خدا انفاق کند. و همچنین فرزندان نیز کسی را مقرب نمی‌کنند مگر فردی را که آنها را به راه صلاح تربیت کند و به آنها علم دین بیاموزد.

فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي كَرَمِ رَبِّهِمْ لَخَالِفُونَ «جزاء الضّعف» از باب اضافه مصدر به مفعولش است. و اصل آن: نیک (حسنه) ده برابر و حتی هفتصد برابر و بیشتر به آنها پاداش می‌دهد.

عبارت «جزاء الضّعف» از باب اضافه مصدر به مفعولش است. و اصل آن:

مگر سحری آشکار.

وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا مَا بَرَّاهُمْ بِهَا مِنْ بَعْثٍ نَذِيرٍ وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۳۵﴾ (روم/۳۵) یا مقصود این است که برای آنها دوره‌ای نبود که کتاب و رسولی برایشان فرستاده شود، زیرا آنها مردمانی «امّی» بودند و در دوران جاهلیت زندگی می‌کردند و هیچ ملّیت و تمدّنی نداشتند. چنان که خداوند می‌فرماید: أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ ﴿۳۵﴾ (روم/۳۵) یا مقصود این است که برای آنها فرستادیم که در این عقیده باطل به آن استدلال کنند؟ (زخرف / ۲۱).

وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ سِمْسِمًا خَدَّاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۳۶﴾ (زخرف / ۳۶) کافران می‌پنداشتند که پیش از اینها بودند، پیامبران خود را تکذیب و انکار می‌کردند، هم چنان که اینها تکذیب و انکار می‌کنند. وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فِي الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِهِمْ سِمْسِمًا خَدَّاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۳۷﴾ (زخرف / ۳۷) و ما بلغوا معشار ما آتیناهم در حالی که اینان به یک دهم از آنچه ما به آنها داده بودیم، از طول عمر و ثروت زیاد و قدرت و نیروی بدنی، نرسیده‌اند.

فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿۳۸﴾ (زخرف / ۳۸) فکذبوا رسلی فکیف کان نکیر و هنگامی که پیامبران ما را انکار کردند، عذاب و عقوبت ما آنها را فراگرفت و آن موقعیت خوبی را که داشتند به بیچارگی و بدبختی و استیصال تغییر داد و هیچ یک از قدرت و ثروت که آنها پشتیبان خود می‌پنداشتند نتوانست به آنها کمک کند و آنها را از عذاب نگهدارد، بنا بر این چرا اینان فکر نمی‌کنند و نمی‌ترسند که به عذابی همانند عذاب آنها گرفتار شوند؟

قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ بگو من شما را به یک خصلت و یک کار مخصوصی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۹۴

سفارش می‌کنم. سپس خداوند کلمه «واحد» را با عبارت بعدی تفسیر و بیان می‌کند و می‌فرماید: أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِيَلٍ ﴿۳۹﴾ (زخرف / ۳۹) بر این جمله عطف بیان برای «واحد» است.

مقصود از «قیام» یا به پا خاستن و متفرّق شدن از مجلس پیامبر است و یا مقصود آمادگی و اقدام با همّت و کوشش برای انجام کاری است، نه ایستادن روی دو پا. و معنای آیه شریفه این است که من شما را به یک امری سفارش می‌کنم که اگر آن را به جای آرید به حقّ می‌رسید. و آن قیام دو نفر دو نفر یا یکی با نیت خالص برای خداوند است. آن گاه در امر محمّد صلی الله علیه و آله و آنچه را که آورده است و آنچه را که می‌گوید، از روی انصاف و عدالت بدون عناد و مکاره، بیندیشید و تدبّر کنید. مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ مَقْصُودٍ مِنْ عَذَابٍ لَوْ أَنَّهُمْ عَلِمُوا بِرَبِّهِمْ أَعِيتَ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتٍ أَنْ يَسْمَعُوا دَعْوَانَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۴۰﴾ (زخرف / ۴۰) ما بصاحبکم من جنّۀ مقصود از این عبارت این است که چنین امر مهم و عظیمی را که اصلاح دنیا و آخرت به آن بستگی دارد هیچ کس در آن اقدام نمی‌کند به جز دو نفر: یکی دیوانه‌ای که از هیچ چیز باک نداشته باشد و در صورتی که از آوردن دلیل و حجّت بر دعوی خود ناتوان باشد از رسوایی آن شرمند نشود. و دیگر شخص عاقل و کاملی که به پیامبری برگزیده می‌شود و از جانب خدا به آیات و حجّتها و معجزه‌ها تأیید و تقویت می‌گردد، و شما می‌دانید که محمّد صلی الله علیه و آله نه تنها هیچ جنونی ندارد، بلکه می‌دانید که عاقلترین و راستگوترین مردم و جامعترین آنها در صفتهای نیک است.

حرف «ما» در عبارت «ما بصاحبکم» نافی است و به خاطر این که خداوند می‌خواهد راه دقت نظر در امر پیامبر صلی الله علیه و آله را نشان دهد، کلام استینافی است. و رواست که عبارت در تقدیر چنین باشد، ثم تفکروا فتعلموا ما بصاحبکم من جنّۀ. و رواست که «ما» حرف استفهام باشد به این معنا که چه چیزی از جنون در او یافت می‌شود؟ و آیا شما از زمان کودکی تا زمان بعثتش نشانه‌ای در او دیدید که با مقام نبوتش منافات داشته باشد؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۹۵

إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ أَوْ نَسْتِ مَكْرٍ بِيمِ دَهْنَةٍ شَمَا مِنْ عَذَابٍ سَخْتِي كَه رُوزِ قِيَامَتِ دَرِ پِيشِ دَارِيدِ.
قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ هَر چَه رَا كَه بَه عَنَوَانِ پَادَاشِ از شَمَا دَر خَوَاسْتِ كَرْدَمِ، بَرَايِ خُودِ شَمَا اسْتِ. دَر اَيْنِ عِبَارَتِ دُو
اِحْتِمَالِ اسْتِ:

يَكِي اَن كَه اَصُولَا- مَسْأَلَه مَزْدِ و پَادَاشِ رَا نَفِي كَنْدِ و بَكُوِيدِ اَصْلَا چِنِينِ چِيزِي نِيسْتِ. چِنَانِ كَه تُو هَنْگَامِي كَه مَطْمَئِنِّي دُوسْتِ
چِيزِي بَه تُو نَدَاده اسْتِ، بَه اُو مِي كُوِيِي هَر چَه بَه مَن دَاده اِي مَالِ خُودِ تِ بَاشَدِ. و مَقْصُودِ پِيَا مِبرِ صَلَّى اللهُ عَلِيْهِ وَ آلهِ اَيْنِ اسْتِ كَه مَن
بَرَايِ تَبْلِيغِ رَسَالَتِ از مَالِ دُنْيَا چِيزِي از شَمَا نَخُواسْتِهَامِ تَا مَرَا بَه اَن مَتَّهَمِ كَنْيدِ.

دِيگَرِي اَن كَه مَنظُورِ از پَادَاشِ هَمَانِ اَجْرِ و مَزْدِي اسْتِ كَه خُداوَنَدِ فَرْمُودِه اسْتِ:

قُلْ مَا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا «بَكُو مَن از شَمَا مَزْدِ رَسَالَتِ نَمِي خُوا هَمِ جَزِ اَن كَه هَر كَسِ بَخُوا هَدِ
رَا هِ خُدايِ خُودِ رَا بَر كَرْتِنَدِ».

– (فِرْقَانِ / ۵۷). هَمِچِنِينِ مِي فَرْمَايدِ: قُلْ لَا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا إِلَّا اَلْمُؤَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ:

«بَكُو مَن از شَمَا مَزْدِ رَسَالَتِ نَمِي خُوا هَمِ جَزِ مَوْدَتِ و دُوسْتِ دَاشْتِنِ نَزْدِيكَا نَمِ».

(شُورِي / ۲۳) زِيْرَا اِنْتِخَابِ رَا هِ خُدا چِيزِي اسْتِ كَه فَايْدِه و بَهْرِه اَن نَصِيْبِ خُودِ اَنها مِي شُودِ و هَمِچِنِينِ دُوسْتِي اَهْلِ بِيْتِ ثُوابِشِ بَرَايِ
خُودِ اَنها ذَخِيْرِه مِي شُودِ نَه بَرَايِ پِيَا مِبرِ صَلَّى اللهُ عَلِيْهِ وَ آلهِ.

إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ پَادَاشِ و ثُوابِ عَمَلِ مَن تَنها بَرِ خُدا اسْتِ بِنَا بَرِ اَيْنِ اُو ثُوابِ تَبْلِيغِ رَسَالَتِ مَرَا خُوا هَدِ دَادِ.

قُلْ إِنْ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ وَازِه «قَذْفِ» بَه مَعْنَايِ رَها كَرْدِنِ و اِنْدَاخْتِنِ اسْتِ و بَه طُورِ اسْتِعارِه بَه مَعْنَايِ اِلْقَا كَرْدِنِ و وَحِي نَمِي آيْدِ و
مَقْصُودِ دَرِ اَيْنِ جَا يَا اَيْنِ اسْتِ كَه خُداوَنَدِ حَقَّ رَا بَه پِيَا مِبرِ اَن خُودِ وَحِي و اِلْقَا مِي كَنْدِ. و يَا اَيْنِ اسْتِ كَه خُداوَنَدِ حَقَّ رَا بَرِ باطِلِ
مِي اَفْكَنَدِ و اَن رَا نَابُودِ مِي سَازدِ. [و بَه مَفْهُومِ: جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ، مِي بَاشَدِ].

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۹۶

عَلَّامُ الْغُيُوبِ كَلِمَه «عَلَّامِ» مَرْفُوعِ اسْتِ بِنَا بَرِ اَيْنِ كَه بَرِ مَحَلِّ اِنَّ و اِسْمِ اَن حَمَلِ شُودِ كَه اَن خَبِرِ بَرَايِ مَبْتَدَايِ مَحذُوفِ اسْتِ.

[سُورَه سَبَا (۳۴): آيَاتِ ۴۹ تا ۵۴] ص: ۱۹۶

اشاره

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ (۴۹) قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَ إِنْ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ
(۵۰) وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ فَرَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ (۵۱) وَ قَالُوا آمَنَّا بِهِ وَ أَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاقُوسُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (۵۲) وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ
مِنْ قَبْلُ وَ يَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (۵۳)

وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (۵۴)

ترجمه: ص: ۱۹۶

بَكُو حَقِّ اَمَدِ و باطِلِ نَمَانَدِ و يَارَايِ باز گشتنشِ نِيسْتِ (۴۹)

بَكُو اِگر مَن گَمراهِ شُومِ زِيانِشِ بَرِ مَن اسْتِ و اِگر هِدَايَتِ يابَمِ بَه وَسِيْلَهِ وَحِيِ پَرُورِدِ گَارِ مَن اسْتِ، اُو شَنُوا و بَه دِلْها نَزْدِيكِ اسْتِ

(۵۰)

اگر سختی حال تبهکاران را ببینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود و نمی‌توانند بگریزند و از مکان نزدیکی دستگیر می‌شوند (۵۱)

کافران در آن حال می‌گویند: ما به پیامبر ایمان آوردیم ولی چگونه می‌توانند به این آسانی و با این همه دوری از مقام ایمان، به آن دست یابند؟ (۵۲)

آنها پیش از این که آزاد و مختار بودند به او کافر شدند و به گمان خویش به او تهمت می‌زدند. (۵۳)

سرانجام میان آنها و آنچه مورد علاقه‌شان بود جدایی افکنده شد، همان گونه که به امثال آنها، از امت‌های گذشته، از پیش چنین عمل شد، زیرا آنها هم مانند اینها در شک و تردید بودند. (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۹۷

تفسیر: ص: ۱۹۷

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ هَرْ حَيْزِ زَنْدَه‌آي مِي تَوَآند كَارِي رَا از ابتدا شروع و يا كار قبلي رَا اعاده و تَكَرَّار كند، اما اگر هلاك و نابود شد، ديگر ابداء يا اعاده‌اي براي او ممكن نيست. و خداوند عبارت: وَ مَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ، رَا كنايه و مثل براي هلاكت و نابودي باطل، قرار داده است. و به اين معناست شعر عبيد كه گفته است:

اقفر من اهله عبيد فاليوم لا يبدي ولا يعيد «۱»

معنا اين است كه حق آمد و باطل نابود شد جاء الحق و هلك الباطل.

ابن مسعود روايت كرده است كه پيامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله هنگامی كه ۳۶۰ بت در اطراف خانه كعبه بود وارد مكه شد و با چوبي كه در دست داشت آنها را می‌زد و می‌فرمود: جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا. جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ. قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي بَگُو اگر من آن گونه كه شما گمان می‌كنيد از راه حق گمراه شده‌ام از طرف خودم بوده است و وبال و عذاب آن تنها بر من است نه بر ديگري، زیرا خود من آن را اختيار كرده‌ام.

وَ إِنْ اهْتَدَيْتُ فِيمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي وَ اگر به حق هدايت شدم از تفضّل پروردگار من است، زیرا او راه حق را به من وحی كرده است و بدین سبب من از او منت دارم.

وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَرَعُوا در آيه شريفه جواب «وَ لَوْ تَرَى» حذف شده است و آن عبارت لرأيت أمرا عظيما بوده است.

حرف «لو» و «إذ» و فعلهائي مانند «فرعوا» و «أخذوا» و «حیل بینهم» همه برای ماضی و زمان گذشته است، ولی در این جا مقصود زمان آینده و استقبال است، زیرا

۱- عبيد از میان خانواده‌اش نابود شد و ديگر نمی‌تواند شعری را شروع و يا اشعار قبلي را تَكَرَّار كند. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۹۸

چون خداوند فاعل آنهاست، انجام و تحقق آنها به اندازه‌ای مسلم است كه گویا واقع شده است.

زمان فرع و بی‌تابی، روزی است كه برای حساب در قیامت بر انگيخته می‌شوند (روز بعث و نشور).

فَلَا فَوْتَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ معنای «فلا فوت» اين است كه هیچ فردی از نظر خدا دور نمی‌ماند و فوت نمی‌شود. و مقصود از «مکان قریب» همان قبرهای آنهاست.

برخی از مفسران گویند: زمان فرع، زمان مرگ است و آن هنگامی است كه ملائكه عذاب را برای قبض روح می‌بینند. و برخی گویند: روز بدر است، آن هنگام كه گردن آنها را می‌زدند و نمی‌توانستند فرار كنند و بعضی ديگر گویند: مقصود سپاه سفیانی

است که در بیابان بیدار، زمین پاهای آنها را می‌گیرد و به زمین فرو می‌رود.

فعل «أخذوا» یا به فعل «فزعوا» عطف شده است و در تقدیر چنین بوده است:

فزعوا و أخذوا فلا فوت لهم یا بر عبارت «لا فوت» عطف است که تقدیر آن این بوده است: اذ فزعوا فلم یفوتوا و أخذوا.

وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ در چنین وقتی، زمان مرگ، یا زمان بعث، می‌گویند: ما به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردیم، زیرا در آیات پیش ما بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ نام پیامبر گفته شده است.

وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاطُوسُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ واژه «تناوش» به معنای نایل شدن و دریافتن چیزی است به آسانی و سهولت. و این مثل بیانگر این است که آنها چیز غیر ممکن را می‌خواستند و آن بهره‌مند شدن از ایمان، در زمان مرگ بود همان گونه که مؤمنان در دنیا از آن بهره‌مند شدند. خداوند حال اینها را به حال کسی مثال زده است که بخواهد چیزی را که دیگران از راه نزدیک و به موقع به دست آورده‌اند، از راه دور و بی‌موقع به آسانی و سهولت به دست آورد [و این هم که ممکن نیست].

کلمه «تناوش» را به صورت تناوئش نیز خوانده‌اند زیرا او ضمه دار بدل به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۱۹۹

همزه شده است چنان که در کلمه «أدور» او قلب به همزه و «أدور» شده است.

و برخی گویند «تناوش» از ماده «ناش» است که به معنای خواستن است. چنان که رؤبیه گفته است: اليك نأش القدر المنئوش خواستن به اندازه از جانب توست. و نئوش و نئیش حرکتی است که با تأخیر و کندی همراه باشد. نهشل گفته است: تمنى نئيشا أن يكون اطاعنى و قد حدثت بعد الأمور امور (۱)

شاهد مثال در کلمه نئيشا است که در شعر به معنای آخر و عاقبت آمده است و بنا بر ظرف بودن منصوب است.

وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ عبارت «يقذفون» بر «كفروا» عطف است چون هر دو حکایت حال زمان گذشته است، یعنی کافران نسبت به محمد صلی الله علیه و آله گمان کذب و دروغ داشتند و چیزهایی از سحر و شعر و دروغ و جنون، به او نسبت می‌دادند که از مقام او خیلی دور بود. و گویا آنها از مکان دوری این نسبت‌ها را به او می‌دادند. از این جهت که ساحر و شاعر و دروغگو و دیوانه بودن، از شخصیت و مقام او، بسیار دور بود. و دورترین چیز از او این بود که از خوی او دروغ گفتن و ارائه باطل باشد.

وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ میان آنها و خواسته‌ها و آرزوهایشان جدایی و فاصله افکنده شد هم چنان که نسبت به کسانی از امتهای گذشته که در کفر و عقیده دینی همانند اینها بودند چنین کاری انجام شد.

إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ آنان همواره در شک و تردید بودند چنان که گفته‌اند:

عجب عجیب. بسیار شگفت آور.

۱- آرزو دارم که عاقبت از من پیروی کنی هر چند اموری پس از اموری روی خواهد داد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۰۰

سوره ملائکه یا (فاطر) ص: ۲۰۰

اشاره

این سوره مبارکه مکی است، جز دو آیه آن (۲۹ و ۳۲) و دارای ۴۵ آیه است.

لهم عذاب شدید، و آن تزولا و تبدیلا، سه آیه بصری است. «جدید» و «البصیر» و «النور» غیر بصری است.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۲۰۰

در روایت ابی بن کعب است: هر کس سوره ملائکه را بخواند، هشت (۱) دراز درهای بهشت روز قیامت او را دعوت کنند که از هر کدام در که خواهی وارد شو. (۲)

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱ تا ۵] ص: ۲۰۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ (۳) وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴)
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۵)

۱- در بعضی از روایتها «ثلاثة ابواب» سه در آمده است.

۲-

من قرأ سورة الملائكة دعته يوم القيمة ثمانية ابواب من ابواب الجنة أن ادخل من أي الأبواب شئت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۰۱

ترجمه: ص: ۲۰۱

ستایش مخصوص آفریننده آسمانها و زمین است، خداوندی که فرشتگان را رسولانی قرار داد که دارای بالهای دو گانه و سه گانه و چهار گانه اند، او هر چه بخواهد در آفرینش می افزاید، و بر هر چیزی تواناست. (۱)

خداوند هر رحمتی را که به روی مردم بگشاید کسی نمی تواند جلو آن را بگیرد و هر چه را که نگهدارد و نفرستد غیر از او کسی نمی تواند بفرستد و اوست با اقتدار و حکیم (۲)

ای مردم به یاد آورید نعمتهای خدا را که به شما عطا فرمود، آیا جز خدا آفریننده‌ای هست که از آسمان و زمین به شما روزی دهد؟ هرگز جز خدای یکتا خدایی نیست، پس چگونه به طرف باطل روی می آورید (۳)

اگر تو را تکذیب کردند [اندوهگین باش] پیامبران پیش از تو را نیز تکذیب کردند و بازگشت امرها به سوی خداست. (۴)
 ای مردم وعده خداوند حق است، پس مبادا زندگی دنیا شما را مغرور سازد و مبادا شیطان شما را فریب دهد و به بخشش و کرم خدا مغرور کند. (۵)

تفسیر: ص: ۲۰۱

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در این عبارت اگر اضافه را اضافه لفظی بدانیم، به این معنا که در واقع دو چیز باشند، کلمه

«فاطر» برای «الله» بدل است و اگر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۰۲

اضافه را اضافه معنوی بدانیم صفت آن است.

أُولَىٰ أُجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثَلَاثٌ وَرُبَاعٌ کلمه‌های «مثنی» و «ثلاث» و «رباع» صفتند برای «اجنحه» و این سه کلمه از: اثنین اثنین، و: ثلاثه ثلاثه، و: اربعه اربعه، عدول کرده‌اند. و معنای عدول این است که از: مثنی، معنای: اثنین اثنین، را اراده کنی. و اصل در کلمه این است که تنها معنای خود کلمه را از آن اراده کنی نه معنای کلمه دیگر را. و عدول (عدل) این است که کلمه‌ای را تلفظ کنی ولی مقصود تو کلمه دیگری باشد. و معنا این است که خداوند فرشتگان را به گونه‌های مختلف آفریده به طوری که برای بعضی دو بال و برای برخی سه بال و برای پاره‌ای چهار بال قرار داده است.

يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ و در آفرینش بالها و چیزهای دیگر آنچه را که مشیت و حکمتش اقتضا کند می‌افزاید. و آیه در این مورد مطلق است و شامل هر گونه زیادی، از طول قامت و اعتدال صورت و نیروی بدنی و خرد نیکو و جز آن، می‌شود. و برخی از مفسران گویند: مقصود از زیادی خلقت، صورت زیبا و صدای خوش و موی زیبا است.

مَا يَفْتِيحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِثْنَ رَحْمَةٍ ... هر چه را از رحمت که نعمت روزی و باران و صحت و سلامتی و جز آن از اقسام نعمتهاست خداوند برای انسان بفرستد، هیچ فردی نمی‌تواند جلو آن را بگیرد. و هر چه را که خداوند نفرستد، هیچ فردی نمی‌تواند بفرستد. و «فتح» [که یفتح از آن آمده است] کنایه از ارسال و فرستادن است به دلیل این که به جای: فلا فاتح له، فرموده: «فَلَا مُرْسِلَ لَهُ» و برای این که رحمت بیانگر تمام نعمتها و رحمتها باشد نکره آمده و گویا خداوند فرموده است: از هر رحمتی که باشد چه آسمانی و چه زمینی.

و عِلَّتْ این که در مرحله اول ضمیر مؤنث: لها، و در مرتبه دوم ضمیر مذکر: له،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۰۳

گفته شده این است که در هر دو حال ضمیر هم به لفظ برگردد و هم به معنا همچنین برای این است که در مرتبه اول کلمه رحمت تفسیر شده و ضمیر هم مطابق آنچه تفسیر شده آمده است. ولی در مرتبه دوم تفسیری نشده، بنا بر این ضمیر مطابق اصل، مذکر آمده است. و نیز در مرحله دوم محتمل است که امساک مطلق باشد و شامل غضب و رحمت هر دو بشود. و این که اولی (فرستادن) تفسیر شده و دومی (نفرستادن) تفسیر نشده است دلیل بر این است که رحمت خدا بر غضبش سبقت و پیشی دارد.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ با دل و زبان به یاد نعمتهای خداوند باشید.

و نسبت به آنها کفران نکنید. و با اعتراف به این که از طرف خداوند است و با اطاعت از خداوند، شکر آنها را به جا آورید.

هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ کلمه «غیر» بنا بر این که صفت لفظ یا صفت محل «خالق» باشد، هم به رفع وهم به جر خوانده شده است. يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ در عبارت «یرزقکم» سه احتمال گفته شده است:

۱- بنا بر این که آن را صفت «خالق» بدانیم ممکن است که در محل جر باشد.

۲- بنا بر این که بگوییم «خالق» در محل رفع است به تقدیر «یرزقکم» ممکن است که محلی نداشته باشد. و این فعل ظاهری، فعل تقدیری را تفسیر می‌کند.

۳- ممکن است بگوییم کلام، پس از عبارت «هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ» کلام استینافی است، در این صورت دلالت دارد بر این که لفظ «خالق» به غیر از خدای عز و جل به چیز دیگری گفته نمی‌شود، ولی در دو صورت جلوتر که صفت و تفسیری است دلیلی نیست که «خالق» مختص خداوند باشد زیرا در این دو صورت «الله» به روزی دادن از آسمان و زمین مقید گردیده و از اطلاق خارج شده

است.

مقصود از روزی از آسمان، باران و از زمین، گیاهان است.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ این عبارت جمله‌ای است جدا و مستقل و هیچ محلی ندارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۰۴

فَمَائِي تُوَفِّكُونَ چرا و به چه سبب از توحید به جانب شرک و از حق به سوی باطل برگشتید؟ بعضی گویند: مقصود این است که چگونه از این دلایل واضح و روشنی که برای شما بر توحید اقامه شده است اعراض می‌کنید و برمی‌گردید.

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ این عبارت در اصل و تقدیر چنین بوده است: و إن يكذبوك فتأس بتكذيب الرسل من قبلك اگر تو را تکذیب کردند صبور باش که پیامبران پیش از تو را هم تکذیب کردند. بنا بر این عبارت فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ به جای: فتأس، آمده است، زیرا با گفتن سبب از گفتن مسبب بی‌نیاز می‌شویم، یعنی با ذکر فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ ... از بیان: فتأس، بی‌نیاز می‌شویم.

کلمه رسل، به صورت نکره آمده است، چون در تقدیر و معنا این بوده است که پیامبرانی که شماره آنها بسیار بود و دارای معجزه‌ها و دلایلها بودند. مورد تکذیب قرار گرفتند.

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ بدون تردید وعده خداوند که زنده شدن در روز قیامت و بهشت و جهنم و پاداش و کیفر اعمال است، حق و درست است.

فَلَا تَعْرَنَكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا بنا بر این زندگی دنیا شما را گول نزند و به لذتهای آن مغرور نشوید. زیرا آنها در اندک مدتی نابود و تباہ می‌شوند.

وَلَا يَعْزَنُكُمُ بِاللَّهِ الْعُرُورُ مقصود از کلمه «غرور» یا شیطان است و یا دنیا و زینتهای آن [منظور این است که شیطان، یا دنیا، شما را نسبت به عفو و بخشش خداوند مغرور نکند].

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۶ تا ۱۰] ص: ۲۰۴

اشاره

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۶) الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسِرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۸) وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَمَنْ قَنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ (۹) مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبْورُ (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۰۵

ترجمه: ص: ۲۰۵

شیطان سخت دشمن شماست، شما هم او را دشمن خود بدانید و فریبش را نخورید او حزبش را برای این دعوت می‌کند که همه را اهل آتش سوزان جهنم گرداند. (۶)

آنان که راه کفر پیش گرفتند بهره آنها عذاب شدید است. و آنان که ایمان آوردند و کار نیک انجام دادند مغفرت و پاداش

بزرگ از آن آنها است. (۷)

آیا کسی که کردار زشتش به چشم او آراسته می‌آید و آن را خوب و زیبا می‌بیند مانند فرد حقیقت‌بین است؟ خداوند هر کس را بخواهد گمراه سازد و هر کس را بخواهد هدایت فرماید، بنا بر این جان خود را به خاطر تأسّف و حسرت زیاد بر آنها از دست مده (به هلاکت نینداز) که خدا به آنچه انجام می‌دهند کاملاً آگاه است. (۸)

خدا است که بادها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت در آورند. ما این ابرها را به سوی شهر و دیار مرده‌ای می‌رانیم و به وسیله باران آن ابر، زمین را پس از مردنش زنده می‌کنیم. زنده کردن مردگان در روز قیامت هم همین گونه است. (۹)

هر کس خواهان عزّت است بداند که تمام عزّت برای خداست (باید از خدا بخواهد) سخنان پاک (کلمه توحید) به سوی او بالا می‌رود و عمل نیک، آن را بالا می‌برد و برای آنان که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۰۶

مکر و تزویر می‌کنند و نقشه‌های سوء می‌کشند عذاب شدیدی است و مکرشان به کلی نابود خواهد شد. (۱۰)

تفسیر: ص: ۲۰۶

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ چُونِ خدَاوَنَدِ اَز دُو گَرُوهُ كَافِرَانِ وَ مُؤْمِنَانِ يَادِ فَرْمُودِ بِي پيغمبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ: آيَا اَز اَيْنِ دُو گَرُوهُ كَسِي كِي زَشْتِي كَرْدَارَشِ دَر نَظَرِشِ نِيكَ وَ آرَاستِه آيِدِ مَانَدِ كَسِي اَسْتِ كِي چنين نِيست؟ وَ كَوِيَا كِي پيامبرِ دَر جَوَابِ مِي كَوِيَد: نِه چنين نِيست. سِپِسِ خدَاوَنَدِ فَرْمُود: فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ.

معنای آراسته دیدن عمل زشت و گمراهی یکی است. و آن این است که گناهکار به گونه‌ای است که شایستگی لطف و مرحمت را از طرف خداوند ندارد. بنا بر این در خور این است که خداوند او را به خودش واگذارد تا هر چه می‌خواهد بکند. و در این هنگام است که در گمراهی و ضلالت چنان غرق می‌شود که زشت را زیبا و زیبا را زشت می‌بیند.

هنگامی که خداوند گمراهان را خوار کرده و از یاری به آنها خودداری می‌فرماید جا دارد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ به آنها اهمیتی ندهد و تأسّف و حسرت آنها را نخورد.

از زجاج نقل شده که این عبارت در تقدیر چنین بوده است: أَمِنْ زَيْنٍ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ ذَهَبَتْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً، وَ چُونِ عِبَارَتِ «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ» بِرِ جَوَابِ دَلَالَتِ دَارِدِ، اَصْلِ جَوَابِ «ذَهَبَتْ نَفْسُكَ» حَذْفِ شَدِيدِ. وَ يَا اَيْنِ كَوْنِهِ بُوْدِهِ اَسْتِ: أَمِنْ زَيْنٍ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ كَمَنْ هَدَى اللهُ، بِسِ جَوَابِ حَذْفِ شَدِيدِ اَسْتِ زِيْرَا عِبَارَتِ فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ بِرِ اَنْ دَلَالَتِ دَارِدِ.

کلمه «حسرات» مفعول له است. یعنی به خاطر حسرتها خودت را هلاک نکن.

کلمه «عليهم» صله برای فعل «تذهب» است مانند این که بگویی: هلك عليه جبا، و رواست که حال باشد و گویی که نفس به سبب زیادی حسرتها به تمامی حسرت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۰۷

شده است.

فَتَشِيرُ سَحَابًا بادهایی که ابرها را به حرکت می‌آورد. فعل این عبارت، بر خلاف ما قبل و ما بعدش، به صورت فعل مضارع آمده است تا آن کیفیت را که از جا به جایی ابرها ایجاد می‌شود بیان کند. و این صورت بدیع را که دلالت بر قدرت کامله خدا دارد (پیش روی مردم) حاضر کند.

همچنین راندن ابرها به طرف سرزمینهای مرده و زنده کردن آنها با باران پس از مردنشان، چون دلالت بر قدرت خداوند دارد فرمود:

فَسَيُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَاهُ بِالْأَرْضِ بَعْدَ مَوْتِهَا فِي حَالِي كَمَا مِنْ لَفْظِ غَيْبٍ بِهٖ مُتَكَلِّمٍ، که مفهوم اختصاصی چنین کاری را به خدا بهتر می‌رساند، عدول کرده است.

كَذَلِكَ التُّشْوُرُ حرف «کاف» در کلمه «کذلک» در محلّ رفع است و مقصود این است که: زنده کردن مرده‌ها در روز قیامت مانند زنده کردن این زمینهای مرده است.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً این عبارت در تقدیر چنین است: من کان یرید العزّة فلیطلبها عند اللّٰه، و چون عبارت: فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ ...، ما را از عبارت تقدیری بی‌نیاز می‌کند و بر آن دلالت دارد این عبارت به جای آن دیگری آورده شده است، زیرا چیزی از جایی خواسته نمی‌شود مگر از صاحب و مالک آن چیز و مقصود این است که عزّت و ارجمندی به تمامی، چه عزّت در دنیا و چه در آخرت، مختصّ ذات خداوند است و هر کس که بخواهد عزیز شود باید خود را به وسیله پیروی و اطاعت امر خداوند عزیز کند. و روایتی که انس از پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله نقل کرده است بر این مطلب دلالت دارد، پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: پروردگار شما هر روز می‌فرماید: من عزیزم و کسی که عزّت دنیا و آخرت را می‌خواهد باید عزیز را اطاعت کند «۱».

سپس خداوند سبحان با بیان این عبارت که می‌فرماید: إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ

—۱—

إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ: أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيَطْعِ الْعَزِيزَ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۰۸

چیزهایی را که پیش او باعث عزّت می‌شوند معرفی می‌کند که ایمان و عمل صالح است. و لفظ «کلم» جمع کلمه است و هر جمعی که میان آن و مفردش، در تلفّظ، به جز، های آخر فرقی نباشد مذکّر و مؤنث در آن یکسان است. چنان که گویند: هذا کلم و هذه کلم.

واژه «صعود» در این جا به معنای قبول شدن اعمال است و هر عملی از عبادتها که مورد قبول حق تعالی واقع شود، به بالا رفتن و صعود، توصیف می‌شود، زیرا فرشتگان اعمال انسانها را می‌نویسند و تا جایی که خداوند بخواهد بالا می‌برند.

چنان که حق تعالی فرموده است: كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ «نه چنین نیست بی‌تردید کتاب و پرونده نیکان در مقامهای بالا است» (یا در بهشت علّین است).

(مطفّفين / ۸۸).

و مقصود از «کلم طیب» کلمه‌هایی است که با مجد و عظمت الهی و تقدیس و حمد خدا همراه باشد که اطیب آنها جمله لا إله إلا اللّٰه است.

وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ عمل نیک آن کلمه طیب را به جانب خدا بالا می‌برد. در این صورت ضمیر «هاء» به کلم بر می‌گردد. برخی از مفسّران گویند معنا این است که کلم طیب عمل صالح را بالا می‌برد. زیرا هیچ عملی بدون توحید، که کلمه طیب است، سودی ندارد. پاره دیگر گویند: یعنی خداوند عمل صالح را برای صاحبش بالا می‌برد پس در این دو صورت، ضمیر به عمل بر می‌گردد.

وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ این عبارت در تقدیر چنین بوده است: و الذّٰلّٰزین یمکرون المکرات السّیّئات، یا: یمکرون اصناف المکر السّیّئات، بنا بر این کلمه «سیئات» یا صفت برای مصدر است یا برای چیزی است که در حکم مصدر است.

برخی گویند: مقصود آن، مکرهای قریش است آن گاه که در دار الندوه جمع شده بودند و تصمیم گرفتند که نسبت به پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله یکی از سه کار را انجام دهند: یا او را مقید و حبس کنند، یا بکشند و یا از مکه بیرونش کنند. هم چنان که خداوند

حکایت ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۰۹

آنها را چنین بیان می‌فرماید: وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا... «هنگامی که کافران به تو مکر کردند» (انفال / ۳۰).

وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ و تنها مکر کسانی که چنین مکرهایی کنند ناچیز است و در نتیجه تباہ و فاسد می‌شود، نه مکر خداوند نسبت به کافران، زیرا پروردگار آنها را از مکه بیرون آورد و به کشتن داد و در چاههای بدر گرفتارشان کرد. بنا بر این خداوند تمام مکرهای آنها را به ضرر خودشان به کار برد.

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۱ تا ۱۷] ص: ۲۰۹

اشاره

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۱) وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شْرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلِّ تَاكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَشْتَرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرٌ لَبَّتُغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲) يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (۱۳) إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (۱۴) يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵)

إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۶) وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۱۰

ترجمه: ص: ۲۱۰

خداوند شما (نوع بشر) را از خاک آفرید سپس از نطفه و پس از آن شما را به صورت همسران یکدیگر قرار داد، هیچ جنس ماده‌ای باردار نمی‌شود و وضع حمل نمی‌کند جز به علم و اراده او و هیچ انسانی عمر طولانی نمی‌کند و از عمرش کاسته نمی‌شود مگر این که در کتاب [علم ازلی حق] ثبت است، اینها همه برای خدا بسیار آسان است (۱۱)

هرگز آن دو دریا که این یکی آبش گوارا و شیرین و نوشیدنش خوشگوار است و آن دیگر که تلخ و شور و گلوگیر است، یکسان نیستند، با وجود این شما از هر دو گوشت تازه می‌خورید و برای پوشیدن زیورها وسایل زینتی استخراج می‌کنید و در آن کشتیها را می‌بینی که دریا را شکافته و به هر طرف پیش می‌روند تا از فضل خدا بهره گیرید و شاید شکر او را به جا آورید (۱۲)

خداست که شب را درون (پرده) روز پنهان می‌کند و روز را درون (پرده) شب و خورشید و ماه را مسخّر کرده هر یک از آنها تا مدت معینی به حرکت خود ادامه می‌دهند، این چنین خدایی است پروردگار شما که حاکمیت همه ملک هستی از آن اوست و جز او، کسانی را که به خدایی می‌خوانید، حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما حاکمیت ندارند. (۱۳)

اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌دهند و روز قیامت شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند و هیچ کس مانند خدای دانا تو را از حقیقت آگاه نمی‌سازد (۱۴)

ای مردم! شما همه نیازمندان به خدا هستید، تنها خداوند است که بی‌نیاز و غنی بالذات و شایسته هر گونه حمد و ستایش است. (۱۵)

اگر بخواهد شما را نابود می‌کند و خلق جدیدی می‌آفریند. (۱۶)

و این کار برای خدا هیچ دشوار نیست. (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۱۱

تفسیر: ص: ۲۱۱

ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا کلمه «ازواج» یا به معنای اقسام و اصناف و یا به معنای مرد و زن است. وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أَنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ و از جنس ماده‌ها حامله نمی‌شود یعنی بچه در شکمش نمی‌باشد و وضع حمل نمی‌کند مگر این که خداوند به آن آگاه است. وَ مَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ معنای آیه شریفه این است که هیچ فردی عمر نمی‌کند یا عمرش به گذشت شب و روز کوتاه نمی‌شود مگر این که در کتاب علم خدا محفوظ است. و خداوند آن را از پیش ثبت کرده است و چون به فردی که عمر طولانی کرده است معمر می‌گویند لذا در آیه نیز چنین فردی معمر نامیده شده است. برخی از مفسران گویند: مقصود این است که عمری طولانی و کوتاه نمی‌شود مگر این که در کتاب خداوند ثبت شده است، به این طریق که خداوند در لوح محفوظ می‌نویسد که اگر فلانی اطاعت خدا را کرد تا فلان مدت عمر می‌کند و اگر گناه و نافرمانی کرد از مدت عمرش کاسته می‌شود. و روایت پیامبر صلی الله علیه و آله هم اشاره به همین معناست که فرموده است: صدقه و صلّه رحم، شهرها را آباد و عمرها را طولانی می‌کند. «۱»

وَ مَا يَشْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ ... خداوند دو گونه دریا، دریای شیرین گوارا و دریای شور و ناگوار را، دو مثل برای مؤمن و کافر قرار داده است. سپس در مقام بیان کیفیت دو دریا و نعمتهایی که در آنها موجود است به صورت جمله

-۱-

إِنَّ الصَّدَقَةَ وَ صَلَّةَ الرَّحِمِ تَعْمِرَانِ الدِّيَارِ وَ تَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۱۲

معترضه فرموده:

وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَشْتَرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا مِنْ هَذِهِ نَحْوِهَا از این دو دریا گوشت تازه که همان ماهی است می‌خورید و زیور و پیرایه که لؤلؤ و مرجان است استخراج می‌کنید.

لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ تا از فضل خداوند بهره‌گیرید. در این آیه مرجع ضمیر فضله که کلمه الله است ذکر نشده، ولی در آیه‌های پیش گفته شده است [مانند آیه ۱۴ در نحل] و ذکر نشدن لفظ الله مشکلی برای مرجع ضمیر پیش نمی‌آورد، زیرا مفهوم و سیاق کلام بر آن دلالت دارد.

وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ حرف رجاء «لعلّ» کنایه از اراده و خواستن است. گویا خداوند می‌فرماید: لتبتغوا و لتشکروا برای این که بهره‌مند شوید و شکر آن را به جا آورید.

ممکن است که مفهوم آیه درباره دو دریا به صورت غیر معترضه باشد، و آن این است که خداوند دو جنس مؤمن و کافر را به دو دریا تشبیه کرده و دریای شور و تلخ را بر کافر ترجیح داده است به این که دریای شور، در منافی مانند داشتن ماهی و لؤلؤ و مرجان و راندن کشتی در آن، با دریای شیرین مشارکت دارد در صورتی که کافر خالی از هر سودی است و در هیچ بهره‌ای از منافع معنوی با مؤمن شریک نیست.

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ کلمه «ذلک» مبتداست و کلمه‌های بعدی «اللّه» «ربکم» و «له الملك» همه به ترتیب خبرند. مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ واژه «قطمیر» به معنای پوسته هسته خرماست.

لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ أَنْ بَتَّهَا سَخَنَانَ وَ دُعَايَ شَمَا رَا نَمِي شَنُونَد، زِيرَا أَنهَا جَمَاد هَسْتَنَد. ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۱۳
وَلَوْ سَئِجَعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ بَر فَرَض هَم كَه بَشَنُونَد جَوَاب شَمَا رَا نَمِي دَهَنَد، زِيرَا أَنهَا مَدْعَى أَنچِه شَمَا دَر بَارِه أَنهَا اَدْعَا مِي كَنِيَد
نِيَسْتَنَد وَ خُود رَا مَعْبُود وَ شَرِيك خُودَا نَمِي دَانَنَد.

وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ رُوز قِيَامَتِ آن بَتَّهَا اِنكَار مِي كَنَنَد كَه شَمَا أَنهَا رَا شَرِيك خُودَا وَ مَعْبُود خُود قَرَار دَادِيَد وَ مِي گُويَنَد:
مَا كُنْتُمْ اِيَانَا تَعْبُدُونَ «شَمَا مَا رَا پَرَسْتَش نَمِي كَرَدِيَد» (يونس / ۲۸).

وَ لَا يُبَيِّنُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ وَ هِيچ خَبَر دَهَنده‌ای تُو رَا بَه اَمْرِي، مَانَنَد كَسِي كَه خَبِير وَ دَانَاي بَه اَمْر بَاشَد خَبَر نَمِي دَهَد وَ مَرَاد اَيْن اَسْت كَه
تَنهَا اُو خَبِير بَه اَمُور اَسْت وَ بَه دَرَسْتِي وَ حَقِيقت خَبَر مِي دَهَد نَه دِيگَر خَبَر دَهَنَدگان، پَس مَعْنَاي آيَه اَيْن اَسْت أَنچِه رَا كَه اَز حَال
مَعْبُودان أَنهَا بَه شَمَا خَبَر مِي دَهَم دَرَسْت وَ حَقّ اَسْت، زِيرَا مَن بَه أَنچِه بَه شَمَا خَبَر مِي دَهَم دَانَا وَ خَبِيرَم.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ لَفْظ «فُقَرَاء» مَعْرَفَه اُورده شُدِه تَا خُودانَد بَه أَنهَا بَفَهْمَانَد كَه بَه سَبَب شُدْتِ اَحْتِيَاج بَه خُودَا دَر
حَقِيقت اَز جَنَس نِيَازْمَنَدان هَسْتَنَد وَ اِگَر بَه صُورَت نَكْرَه گُفْتَه مِي شَد مَعْنَايِش اَيْن بُوَد كَه شَمَا دَر بَعْضِي اَز اَمُور اَز فُقَرَا هَسْتِيَد.

وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ وَ چُون خُودانَد اَحْتِيَاج أَنهَا رَا بَه خُودَش وَ بِي نِيَازي خُودَش رَا اَز أَنهَا ثَابِت كَرَد، صِفَت حَمِيد رَا بِيَان فَرْمُود
تَا دَلَالَت كَنَد كَه تَنهَا اُو بِي نِيَازي اَسْت كَه بَه سَبَب بِي نِيَازي ذَاتِيَش، تَمَام اُفْرِيده‌ها رَا سُود مِي دَهَد وَ مَنعْمِي اَسْت كَه بَه سَبَب
اِنْعَامَش بَر اُفْرِيده‌ها شَايَسْتَه اَسْت كَه اُو رَا حَمْد وَ سَتَايِش كَنَنَد.

وَ مَا ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ وَاژه: عَزِيز، دَر اَيْن جَا بَه مَعْنَاي مَمْتَنع اَسْت، يَعْنِي اَن كَارها بَرَاي خُودَا مَمْتَنع نِيَسْت، بَلَكَه بَسِيَار سَهْل وَ
اَسَان اَسْت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۱۴

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۸ تا ۲۶] ص: ۲۱۴

اشاره

وَ لَا- تَرَرُ وَازِرَةٌ وَ زُرُّ اُخْرَى وَ اِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ اِلَى حِمْلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى اِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يُخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَ
اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ مَنْ تَرَكَى فَاِنَّمَا يَتَرَكَى لِنَفْسِهِ وَ اِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸) وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ (۱۹) وَ لَا الظُّلُمَاتُ وَ لَا النُّورُ (۲۰)
وَ لَا الظُّلُّ وَ لَا الْحُرُورُ (۲۱) وَ مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَ لَا الْأَمْوَاتُ اِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا اَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۲۲)
اِنَّ اَنْتَ اِلَّا نَذِيرٌ (۲۳) اِنَّا اَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ اِنْ مِنْ اُمَّةٍ اِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (۲۴) وَ اِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ
قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۲۵) ثُمَّ اَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۲۶)

ترجمه: ص: ۲۱۴

هيچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نکشد و آن که بارش سنگین است اگر دیگری را برای حمل گناه خود به کمک
بخواند، هر چند از نزدیکان او باشد، چیزی از آن را بر دوش نخواهد گرفت، تو تنها کسانی را انداز می کنی که در پنهانی از خدای
خود می ترسند و نماز به پا می دارند و کسی که خود را از گناه و کارهای زشت پاک و منزّه کند، سود آن به خودش باز می گردد
و بازگشت همه به سوی خداست. (۱۸)

نابینا و بینا هرگز برابر و مساوی نیستند (۱۹)

و نه تاریکیها و روشنایی (۲۰)

برای مصدر ارسال است، یعنی فرستادن تو به حق است و یا برای «بشیر» و «نذیر» صله است یعنی تو بشارت دهنده به وعده‌ها و انداز کننده به وعیدها و تهدیدهای حق می‌باشی.

وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ خداوند در آخر این آیه تنها به ذکر کلمه «نذیر» اکتفاء کرده و بشیر را ذکر نفرموده زیرا انداز همواره با بشارت همراه و مقرون است و ذکر هر یک دلیل بر ذکر دیگری نیز هست بخصوص که اول آیه مشتمل بر ذکر هر دو است.

جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ مقصود از «بیّنات معجزه‌هایی است که بر نبوت پیامبران دلالت می‌کند و مراد از «زبر» صحف «۱» و از «کتاب منیر»

۱- صحف کتابهایی را گویند که تنها محتوی پند و مناجات است و از قوانین و احکام در آن ذکر نشده است مانند زبور داوود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۱۷

تورات و انجیل است.

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۲۷ تا ۳۰] ص: ۲۱۷

اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبُ سُودٌ (۲۷) وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸) إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً يُؤْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ (۲۹) لِيُؤْفِقَهُمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰)

ترجمه: ص: ۲۱۷

آیا ندیدی که خداوند از آسمان باران فرو فرستاد و ما به وسیله آن (از زمین) میوه‌هایی با رنگهای گوناگون بیرون آوردیم و از کوه‌ها جاده‌هایی به رنگ سفید و سرخ با رنگهای گوناگون و گاه به رنگ کاملاً سیاه، آفریده شده. (۲۷)

و همین گونه از انسانها و جنندگان و چهارپایان به رنگهای گوناگون آفرید. از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند، البته خداوند توانا و آمرزنده است. (۲۸)

کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم پنهان و آشکارا انفاق می‌کنند امید تجارتی را دارند که زیان و زوال نخواهد یافت. (۲۹)

تا خداوند پاداش کامل به آنها عطا کند و از فضلش بر پاداش آنها بیفزاید که او آمرزنده و شکر پذیر است. (۳۰)

تفسیر: ص: ۲۱۷

مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا مقصود از: الوان، یا جنس میوه‌هاست مانند انجیر، انار، انگور و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۱۸

جز اینها یا مقصود کیفیت ظاهری و رنگ آنهاست مانند زرد، سبز، سرخ و غیره.

۱- و

عن الصادق علیه السلام: یعنی بالعلماء من صدق فعله قوله و من لم یصدق فعله قوله فلیس بعالم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۲۰

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۱ تا ۳۵] ص: ۲۲۰

اشاره

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (۳۱) ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۳۲) جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۳۳) وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (۳۴) الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ (۳۵)

ترجمه: ص: ۲۲۰

آنچه را از کتاب به تو وحی کردیم حق است، تصدیق کننده کتابهای پیش است، خداوند نسبت به بندگانش کاملاً آگاه و بیناست. (۳۱)

سپس این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به ارث دادیم، اما بعضی بر خود ستم کردند و برخی میانه‌رو بودند و بعضی به اذن خدا در نیکبختی از همه پیشی گرفتند و این فضیلت بزرگی است (۳۲) پادشاه آنها بهشت جاویدان است که وارد آن می‌شوند در حالی که با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته‌اند و لباسشان در آنجا از حریر و پرنیان است. (۳۳)

آنها گویند سپاس برای خداوندی است که اندوه را از ما برطرف ساخت، البته پروردگار ما بسیار آمرزنده و شکرپذیر است. (۳۴) خداوندی که با فضل و کرم خود ما را در سرای دائمی بهشت جای داد که در آن جا نه رنجی به ما می‌رسد و نه سستی و خستگی. (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۲۱

تفسیر: ص: ۲۲۱

مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مقصود از: کتاب، قرآن است و در این صورت حرف «من» بیانی است. یا مقصود، جنس کتاب است که در این صورت حرف «من» تبعیضی است.

کلمه «مُصَدِّقًا» حال تأکیدی است، زیرا حق از تصدیق جدا شدنی نیست.

عبارت «لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» یعنی کتابهایی که پیش از آن بوده است.

إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ خداوند به باطن تو خبیر و آگاه است و به ظاهر و شمایل تو بصیر و بیناست و تو را شایسته آن دانست که چنین کتاب معجز اثری را به تو وحی کند.

سستی است که به سبب رنج و زحمت عارض فردی می‌شود، بنا بر این لغوب، نتیجه نصب و مشقت است.

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۶ تا ۴۰] ص: ۲۲۳

اشاره

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ (۳۶) وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۳۷) إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۳۸) هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا (۳۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَا ذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا (۴۰)

ترجمه: ص: ۲۲۳

آنان که کافر شدند آتش دوزخ برای آنهاست، هرگز مرگی برای آنها مقدر نشده تا این که بمیرند و عذاب دوزخ بر آنها تخفیف داده نمی‌شود. این گونه هر کافری را کیفر می‌دهیم. (۳۶)

کافران در دوزخ فریاد می‌زنند پروردگارا ما را از این عذاب بیرون آور تا بر خلاف گذشته عمل نیک به جا آوریم خطاب شود: آیا شما را عمری مهلت ندادیم و انذار کننده الهی را بر شما نفرستادیم؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۲۴

پس امروز عذاب الهی را بچشید که برای ستمکاران هیچ یآوری نیست. (۳۷)

خدا به رازها و غیب آسمانها و زمین آگاه است و نیز او آنچه را که در درون دلهاست می‌داند. (۳۸)

او خدایی است که شما را در زمین جانشینان گذشتگان قرار داد و هر که کافر شود به زیان خودش خواهد بود و کفر کافران پیش خدا چیزی جز خشم و غضب حق نیفزاید و نیز کفر کافران چیزی جز زیان و خسران بر آنها اضافه نمی‌کند. (۳۹)

بگو آیا شما درباره معبودانی که بجز خدا خوانده‌اید، فکر نمی‌کنید؟ به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را آفریده‌اند؟ یا در آفرینش آسمانها با خدا شریک بوده‌اند؟ یا به آنها کتاب و حجتی داده‌ایم که برای شریک بودن خود برهان آورند؟ (نه هیچ یک از اینها نیست) بلکه ستمکاران وعده دروغین به یکدیگر می‌دهند. (۴۰)

تفسیر: ص: ۲۲۴

لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا عبارت «فَيَمُوتُوا» جواب نفی «لَا يُقْضَىٰ» است.

كَذَلِكَ نَجْزِي مانند چنین کیفری ما پاداش و جزا می‌دهیم. فعل «نَجْزِي» به صورت: یَجْزِي، نیز خوانده شده است.

وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا «يَصْطَرِحُونَ فِيهَا» به معنای: يتصارخون فيها، بوده است.

این فعل بر وزن یفتعلون از ماده صراخ است که به معنای فریاد یا استغاثه و شدت است.

غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ فَايِدَهُ این عبارت و این که به «نَعْمَلُ صَالِحًا» اکتفاء نشده، حسرت و تأسّی است به کارهای غیر صالحی که

انجام داده‌اند و اعتراف و اقرار به آن کارهاست، علاوه بر این آنها گمان می‌کردند که به روش نیکی هستند، بنا بر این گفتند خدایا ما را بیرون آورد تا عمل نیک انجام دهیم غیر از آن کارهایی که چون گمان می‌کردیم نیک است انجام دادیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۲۵

أَوْ لَمْ نَعْمُرْكُمْ این عبارت توبیخ و سرزنشی است از طرف خداوند و در اصل چنین است: فنقول لهم أَوْ لَمْ ... و این عبارت آن اندازه از عمر را که مکلف بتواند به تکالیف خود آشنا شود شامل می‌شود گرچه کوتاه باشد، هر چند در عمر طولانی توبیخ بیشتر است. برخی گویند: منظور از مدت عمر شصت سال است و بعضی گویند: چهل سال و پاره‌ای گویند: هجده سال است. وَ جَاءَكُمْ النَّذِيرُ این عبارت بر معنای «أَوْ لَمْ نَعْمُرْكُمْ» عطف است و گویا خداوند می‌فرماید: قد عمرناکم و جاءکم النذیر مقصود از: نذیر، یا پیامبر صلی الله علیه و آله است یا قرآن.

برخی از مفسران گویند: مقصود از: نذیر، پیری و سالخوردگی است و برخی دیگر گویند: مرگ اهل خانه و خویشاوندان است. فذوقوا عبارت «فذوقوا» در اصل فذوقوا العذاب بوده است. [و عذاب که مفعول بوده حذف شده است].

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

این عبارت به منزله علت و تعلیل برای دانستن غیب است، زیرا در صورتی که خداوند راز درون هر دل و سینه‌ای را، که پنهانی‌ترین چیز است، بداند به طریق اولی از اسرار و راز جهان آگاه است و مقصود از «ذات الصدور» رازها و پنهانیهای آن است. کلمه «ذات» مؤنث کلمه: ذو، است و ذو به معنای مصاحب و همراه می‌باشد، بنا بر این رازها مصاحب دلها و سینه‌ها هستند. خَلَانِيفٍ فِي الْأَرْضِ کلمه «خلائف» جمع خلیفه است و آن کسی است که جای دیگری را می‌گیرد یا جانشین او می‌شود. فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ زِيَانٌ و پاداش کفرش برای اوست.

إِلَّا مَقْتًا وَاِثْمًا «مقت» به معنای شدت دشمنی و نفرت است و به کسی که با زن پدرش نکاح کند «مقتی» گویند، زیرا او در دلها بسیار منفور و مبعوض است.

أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ عبارت «أرونی» بدل است از عبارت «أرأيتم» زیرا «أرأيتم» به معنای: أخبرونی، است و گویا خدا می‌فرماید: از این شریکان و از آنچه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۲۶

آنها را شایسته عبادت می‌کند مرا خبر دهید و به من نشان دهید که چه قسمتی از قسمتهای زمین را خودشان آفریده‌اند؟ آیا در آفرینش آسمانها و زمین با خدا شریک بوده‌اند؟ آیا از طرف خداوند کتابی برای آنها آمده است که حاکی از شریک بودن آنها باشد و آنها آن را دلیل و حجت خود بدانند.

و ممکن است که ضمیر «آیناهم» به مشرکان برگردد هم چنان که خداوند فرموده است: أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ «آیا پیش از این برای آنها کتابی فرستادیم».

(زخرف / ۲۱) أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا «آیا دلیل و حجتی برای آنها فرستادیم» (روم / ۳۵).

بَلْ إِنْ يَعِدُّ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا وعده نمی‌دهند بعضی از ستمکاران، که رؤسای آنها باشند، برخی دیگر را، که پیروان و تابعین هستند، جز فریب و دروغ، و آن این است که می‌گویند: این بتها شفیعان ما پیش خدا هستند.

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۴۱ تا ۴۵] ص: ۲۲۶

إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۱) وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِخْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۲) اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا - بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأُولِينَ فَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (۴۳) أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا (۴۴) وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۲۷

ترجمه: ص: ۲۲۷

بی تردید خداوند آسمانها و زمین را از این که نابود شوند نگه می‌دارد و اگر رو به زوال نهند جز او کسی نمی‌تواند آنها را نگاه دارد.

خدا بسیار بردبار و آمرزنده است. (۴۱)

مشرکان با نهایت تأکید به خدا سوگند یاد کردند که اگر پیامبری برای آنها بیاید از هر امتی بهتر هدایت یابند اما هنگامی که پیامبری برای آنها آمد جز نفرت و دوری از حق چیزی بر آنها نیفزود. (۴۲)

اینها همه به خاطر آن بود که می‌خواستند در زمین تکبر و گردنکشی کنند و مکر زشت بیندیشند، اما این حيله گریهای بد تنها گریبانگیر صاحبانش می‌شود، آیا آنها جز سنت پیشینیان را و آنچه را بر آنها گذشت انتظار دارند؟ هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت و طریقه حق هرگز تغییری نمی‌پذیرد. (۴۳)

آیا آنها در زمین سیر نمی‌کنند تا عاقبت ستمکاران پیش از خود را بنگرند که چگونه شد؟ در صورتی که آنها از اینان بسیار قویتر بودند. هیچ چیز نه در آسمانها و نه در زمین از حوزه قدرت خدا بیرون نیست، خدا البته دانا و تواناست. (۴۴)

هر گاه خداوند مردم را برای کارهایی که کرده‌اند مجازات کند جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت ولی آنها را تا وقت معینی که اقتضا کند به تأخیر می‌اندازد، اما هنگامی که اجل آنها فرا رسد، هر کس را به مقتضای عملش پاداش می‌دهد و مسلماً خدا نسبت به بندگانش بینا و آگاه است. (۴۵)

تفسیر: ص: ۲۲۷

إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا عِبَارَتِ در تقدیر: کراهه أَنْ تَزُولَا یا،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۲۸

یمنعهما من أَنْ تَزُولَا، بوده است، زیرا امساک به معنای منع و جلوگیری است.

إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا خداوند در عقوبت شتاب و عجله نمی‌کند هر چند زمین و آسمان، به سبب عظمت و بزرگی گناه شرک، شایسته آنند که کاملاً نابود شوند، ولی خداوند آنها را نگاه می‌دارد هم چنان که فرموده است: تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ «نزدیک است آسمانها از هم متلاشی گردد و زمین شکافته شود».

(مریم / ۹۰) إِنَّ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ این عبارت جواب قسمی است که به جای جواب شرط در «لَئِنْ زَالَتَا» آمده است. در این عبارت حرف «من» اولی «مِنْ أَحَدٍ» زیادی و برای تأکید است و «مِنْ» دومی «مِنْ بَعْدِهِ» ابتدایی است و ضمیر در «مِنْ بَعْدِهِ» به امساک

بر می‌گردد، یعنی: من بعد امساکه.

وَ أَفْسِدُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ مردمان مکه به محکمترین سوگند و با غلاظ و شداد به خدا سوگند یاد کردند که اگر پیامبر و نذیری از طرف خدا برای آنها بیاید بی‌تردید از هر امتی از امت‌های گذشته، مانند یهود و نصاری، بهتر هدایت یابند.

ما زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا اسناد در این عبارت مجازی است، زیرا خود او سبب این است که دوری از حق در نفوس آنها زیاد شود.

اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ کلمه «استکبار» یا بدل است برای «نفورا» یا مفعول له است به این معنا که در اصل: إِلَّا أَنْ نَفِرُوا اسْتِكْبَارًا وَ مَكْرًا فِي الْأَرْضِ، بوده است و یا حال است به معنای: مستکبرین و ماکرین، یعنی در حالی که به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ یا به مؤمنین تکبر و مکر می‌کردند.

ممکن است که عبارت «و مکر السیء» عطف بر «نفورا» باشد و اصل آن: و أَنْ مَكْرُوا السَّيِّئِ بوده است، یعنی مکر زشت کردند، سپس باز هم مکر زشت کردند و دلیل بر آن این است که خداوند در پی این عبارت فرموده: وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۲۹

از کعب الأحبار روایت شده است که به ابن عباس گفت: من در تورات خوانده‌ام که هر کس گودالی بکند خودش در آن می‌افتد. وی در جواب گفت من هم این را در قرآن یافته‌ام و این آیه را تلاوت کرد. «۱»

و در ضرب المثل عربها آمده است که: هر کس چاهی بکند خودش با صورت در آن می‌افتد. «۲»

حمزه عبارت «و مکر السیء» را با سکون همزه خوانده است به این علت که تلفظ حرکات با همزه و «یاء» ثقیل است. و شاید که حمزه با اختلاس خوانده است، [یعنی حرکت آخر آن را کاملاً آشکار نکرده است.] و گمان شده است که ساکن است یا در حال وقف خفیف است.

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ آیا آنها جز عادت و روش خدا را انتظار دارند، سنت خدا درباره گذشتگانی که پیامبران را انکار کردند این بود که عذاب بر آنها فرستاد و همه را هلاک و نابود کرد. خداوند با این بیان به آنها هشدار داد که در آینده، آنها باید منتظر چنین روش و سنتی از طرف خدا باشند.

فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا واژه تبدیل به معنای قرار دادن چیزی است به جای چیز دیگر و واژه تحویل قرار دادن چیزی است در غیر مکانی که اول بوده و کلمه تغییر به معنای دیگرگون کردن چیزی است به این طریق که حالت و کیفیت چیزی را بر خلاف آنچه بوده در آورند.

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ هِجْ حِيزِي چیزی نمی‌تواند از قدرت خدا سبقت و پیشی بگیرد و خود را از نفوذ آن خارج کند.

وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهِمَا مِنْ دَابَّةٍ عِبَارَت «بِمَا كَسَبُوا»

۱-

قرأت فی التوراة أنه من حفر مغواة وقع فيها قال إني وجدت ذلك في كتاب الله وقرأ الآية.

۲-

من حفر جبا وقع فيه منكبنا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۳۰

یعنی شرک و وزیدن آنها، تکذیب و انکار پیامبران که انجام دادند. ضمیر در عبارت «عَلَى ظَهْرِهِمَا» به کلمه «ارض» برمی‌گردد، هر چند به سبب عدم اشتباه و دلالت فحوای کلام بر آن، در جمله ذکر نشده است و معنا این است که هیچ جنبنده‌ای در روی زمین باقی نمی‌ماند. مقصود از واژه «دَابَّةٍ» جاننداری است که روی زمین حرکت می‌کند که منظور بنی آدم است. و برخی گویند: نه بنی

آدم باقی می ماند و نه غیر بنی آدم از سایر جنبنده‌ها که به نحسی و شامت کفر و گناهان بنی آدم گرفتار و نابود می شوند.
إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى تَأْتِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.
كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا این عبارت تهدیدی است برای کیفر و جزای بدکاران.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۳۱

سوره یس ص: ۲۳۱

اشاره

تمام این سوره مبارکه مکی است جز یک آیه و إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ ... و عدد آیه‌های آن پیش کوفیان هشتاد و سه آیه و نزد غیر کوفیان هشتاد و دو آیه است و آیه یس کوفی است.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۲۳۱

ابن کعب گوید: هر کس سوره یس را برای خدای عزّ و جلّ بخواند خدا او را بیامرزد و پاداشی به اندازه پاداش کسی که دوازده مرتبه قرآن را خوانده باشد به او عطا می کند و پیش هر بیماری که سوره یس خوانده شود، به عدد هر حرفی از آن ده فرشته فرستاده می شوند که در جلو او به صف می ایستند و برای او طلب آمرزش می کنند و در موقع قبض روح او حاضر می شوند و جنازه او را تشییع می کنند و بر او نماز می خوانند و به دفنش حاضر می شوند ... تا آخر خیر ... (۱)
از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: محققاً برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن سوره یس است و هر کس آن را در روز بخواند، آن روز تا شب از

-۱-

من قرأ سورة یس یرید بها وجه الله عزّ و جلّ غفر الله له و اعطی من الأجر كما قرأ القرآن اثنتی عشر مرّة و ایما مریض قرئت عنده سورة یس نزل علیه بعدد کلّ حرف منها عشرة املاک یقومون بین یدیه صفوفاً و یستغفرون له و یشهدون قبضه و یتبعون جنازته و یصلون علیه و یشهدون دفنه ... الی آخر الخبر.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۳۲

محفوظین و مرزوقین است و هر کس در شب، پیش از خوابیدن بخواند خداوند هزار فرشته را بر او موکل کند تا او را از هر شیطان پلید و از هر آفتی حفظ کنند و اگر در حال خواب بمیرد خدا او را در بهشت داخل کند تا آخر خبر ... (۱)

[سوره یس (۳۶): آیات ۱ تا ۱۰] ص: ۲۳۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
یس (۱) وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (۲) إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳) عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (۴)
تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵) لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ (۶) لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۷) إِنَّا جَعَلْنَا فِي

أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (۸) وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۹)
وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰)

ترجمه: ص: ۲۳۲

یس: بنا بر قولی: ای سید پیامبران و ای کاملترین انسان (۱)
سوگند به قرآن حکیم (۲)
که تو قطعا از پیامبران خدایی (۳)
به راه راست فرستاده شده‌ای (۴)
این قرآن کتابی است که از سوی خدای مقتدر و مهربان نازل شده است (۵)
تا قومی را که پدران آنها انذار نشده‌اند، انذار کنی که آنها سخت غافلند (۶)
فرمان عذاب ما درباره بیشتر آنان تحقق یافته است و در نتیجه ایمان نخواهند آورد (۷)
ما در گردنهای آنها غله‌ایی قرار داده‌ایم که تا چانه‌های آنها را فرا گرفته

-۱-

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا وَقَلْبَ الْقُرْآنِ يَسُ فَمَنْ قَرَأَهَا فِي نَهَارِهِ كَانَ مِنَ الْمُحْفَظِينَ وَ الْمَرْزُوقِينَ حَتَّى يَمْسَى وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي لَيْلِهِ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ وَ كَلَّ بِهٖ أَلْفَ مَلَكٍ يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ وَ مَنْ كَلَّ آفَهُ وَ ان مَاتَ فِي نَوْمِهِ أُدْخِلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ ... الْخَبْرُ بِطَوْلِهِ.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۳۳

است و سرهای آنها را بالا نگاه داشته است (۸)
در پیش روی آنها سدی و در پشت سرشان هم سدی قرار دادیم و بر چشمان آنها پرده افکندیم، لذا چیزی را نمی‌بینند (۹)
برای آنها یکسان است چه آنان را بترسانی یا نترسانی هرگز ایمان نمی‌آورند. (۱۰)

تفسیر: ص: ۲۳۳

یس این کلمه بدون مدّ (یاء) و با مدّ آن و با اظهار (نون) و اخفای آن، خوانده شده است. همچنین آیه «ن وَالْقَلَمِ» با اظهار نون و اخفای آن قرائت شده. از ابن عباس روایت شده که معنای «یس» ای انسان است و از حسن [بصری] نقل شده است که معنای آن: ای مرد است و برخی گویند: یس، یعنی ای سید اولین و آخرین از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که: آن اسم پیامبر صلی الله علیه و آله است.

وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ قرآنی که دارای حکمت است، یا چون دلیلی است که مانند فرد زنده ناطق به حکمت است و یا همچون کلام حکیم است، بنا بر این به صفت گوینده آن کلام که حکیم است توصیف شده است.

إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ این عبارت جواب قسم است.
عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ این عبارت یا خبر بعد از خبر است و یا صله برای «مرسلین» است یعنی: تو از رسولان ثابتی هستی که بر طریقه ثابت و شریعت روشنی هستند.

تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ کلمه «تنزیل» بنا بر این که خبر برای مبتدای محذوف باشد به رفع خوانده شده و بنا بر این که کلمه: أعنی، را در

تقدیر بگیریم به نصب خوانده شده است.

لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ تَا انذار كنى قومى را كه پدرانشان پيش از آنها انذار شده‌اند، زيرا آنان در دوران فترت ميان عيسى و پيامبر ما صلى الله عليه و آله بوده‌اند و مانند اين مورد است اين دو آيه: لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَاتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ «تا قومى را كه پيش از تو براى آنان منذرى نيامده است، از خدا بترسانى» (قصص / ۴۶) وَ مَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۳۴

«و ما پيش از تو براى آنها رسول و نذيرى نفرستاديم» (سبأ / ۴۴) بنا بر اين عبارت «ما أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ» به عنوان اين كه صفت «قوما» مى‌باشد، در محل نصب است.

برخى از مفسرين عبارت «ما أُنذِرَ» را براى اثبات انذار تفسير کرده‌اند به اين طريق كه حرف «ما» يا مصدرىه است كه در تقدير چنين ايت لتنذر قوما انذار آبايهم تا قومى را همانند انذار پدرانشان، انذار كنى. و يا موصوله است و نصب آن براى اين است كه مفعول دوم مى‌باشد و معنا اين است كه تو آن قومى را كه پدرانشان به عذاب خدا انذار شده‌اند، بيم دهى. همانند اين كه مى‌فرمايد: نَا أُنذِرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا

«ما شما را از عذاب نزديكى بيم مى‌دهيم». (نبا / ۴۰) فَهَمْ غَافِلُونَ اين عبارت بنا بر تفسير اول، كه «ما» حرف نفى باشد، متعلق به فعل نفى است و در تقدير چنين است: لم يندروا فهم غافلون، به اين معنا كه سبب غفلت آنها انذار نشدنشان است و بنا بر تفسير دوم به عبارت إنك لمن المرسلين لتنذر متعلق است چنان كه گويى: چون فلانى غافل است تو را پيش او مى‌فرستم تا او را بترسانى. لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ مَقْصُودٌ مِنْ كَلِمَةٍ: «قول» در اين آيه، سخن خداوند است كه فرموده: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ «قطعا جهنم را از كافران جن و انس پر خواهم كرد» (هود / ۱۱۹) يعنى اين فرموده خداوند درباره كافران ثابت و لازم شده، زيرا آنها كسانى هستند كه از رفتارشان معلوم است كه در حال كفر خواهند مرد.

سپس خداوند تصميم آنها را بر بقاى در كفر و اين كه اساسا به حق توجيهى نمى‌كنند و بر آن گردن نمى‌نهند به اين حالت تشبيه کرده است كه آنها مغلولند به طورى كه به حق التفات نمى‌كنند سر خود را بلند کرده و چشم خود را بسته‌اند و از اين جهت كه تفكر و بينايى ندارند آنها را مانند كسانى كه ميان دو سد هستند قرار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۳۵

داديم كه نه جلو خود را مى‌بينند و نه پشت سر خود را.

فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ غَلَا تَا چانه آنها رسیده به طوری که جایی خالی نمانده است تا بتوانند سر خود را پایین آورند و پیوسته «مقمح» هستند. و مقمح کسی است که سرش را بالا می‌کند و چشم را بر هم می‌نهد و نمی‌تواند اطراف خود را ببیند و هر گاه شتری سرش را بالا گیرد، چشم بر هم نهد و آب نیاشامد گویند: قمح البعير چنان که گویی: اقمحتها انا من سرش را بالا کردم و بعير قامح و ابل قامح: شتری که سرش را بالا گرفته، چشم بر هم گذاشته و آب نمی‌آشامد. شاعری در وصف سفینه‌ای گفته است:

و نحن على جوانبها قعود نغض الطرف كالابل القماح «۱»

از ابن عباس روایت شده که: مقصود این آیه برخی از قریش هستند همان کسانی که تصمیم بر قتل پیامبر صلى الله عليه و آله گرفتند ولی نتوانستند بر او دست یابند و پیامبر به سوی آنها بیرون آمد و مشتی خاک بر سر آنها پاشید و در نتیجه آنها او را نمی‌دیدند، بنا بر این معنای کلمه «سدین» این است که آنها را نابینا کردیم. و معنای «فَاعْشَيْنَاهُمْ» این است که بر چشمهای آنان پرده‌ای کشیدیم و آن را میان آنها و میان پیغمبر مانع قرار دادیم.

اشاره

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذُّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشَّرَهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ (۱۱) إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (۱۲) وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳) إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ (۱۴) قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ (۱۵) قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ (۱۶) وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۷) قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَا يَمَسُّنَا مِنْهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸) قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَإِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (۱۹) وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (۲۰) اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُونَ (۲۱)

۱- ما در اطراف کشتی می‌نشستیم و چشمهای خود را مانند شتری که سر خود را بلند کند، چشم بر هم نهد و آب نیاشامد، می‌بستیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۳۶

ترجمه: ص: ۲۳۶

تو تنها کسی را انذار می‌کنی که ذکر الهی (قرآن) را پیروی کند و در پنهان از خداوند بترسد، چنین کسی را به آمرزش و پاداش با ارزش بشارت ده (۱۱)

ما مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را از پیش فرستاده‌اند و تمام آثار (آینده) آنها را (در نامه عمل آنها) می‌نویسیم و همه چیز را در لوح محفوظ به شمار آورده‌ایم (۱۲)

ای رسول ما برای آنها حال اصحاب قریه را مثال بز، هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنها آمدند (۱۳)

هنگامی که دو نفر از رسولان را به سوی آنها فرستادیم، چون تکذیب کردند، برای تقویت آن دو، رسول سومی را فرستادیم، آنها همگی گفتند ما فرستادگان خدا به سوی شما هستیم (۱۴)

اهل قریه گفتند: شما جز بشری همانند ما نیستید و خدای رحمان چیزی نازل نکرده است و شما جز دروغگویان چیز دیگری نیستید (۱۵)

رسولان گفتند: خدا آگاه است که ما به یقین

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۳۷

فرستادگان او به سوی شما هستیم (۱۶)

و وظیفه ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست (۱۷)

آنها گفتند: ما شما را به فال بد گرفتیم (وجود شما شوم است) و اگر از این سخنان دست بردارید بی‌تردید سنگسارتان خواهیم کرد و کیفر دردناکی از ما به شما خواهد رسید (۱۸)

رسولان گفتند: اگر درست بیندیشید شومی شما از خودتان است و چنین نیست که می‌پندارید بلکه شما گروهی اسرافکارید (۱۹)

مردی (با ایمان) از دورترین نقطه شهر با شتاب فرا رسید و گفت: ای قوم من، از فرستادگان خدا پیروی کنید. (۲۰)

از کسانی پیروی کنید که از شما پاداشی نمی‌خواهند و خود هدایت یافته‌اند. (۲۱)

تفسیر: ص: ۲۳۷

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذُّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ تنها انذار تو برای کسی فایده دارد که از قرآن پیروی کند و در پنهانی، یعنی در حالی که میان مردم نیست، از خدا بترسد. پس شخصی را که این گونه است به آمرزش گناهانش و پاداش خالص و بزرگی از سوی خداوند بشارت ده.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ مَا رَدُّوا إِلَيْنَا لِنُعْلِمَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

حسن بصری گفته است: مقصود از زنده کردن، خارج کردن آنها از کفر به ایمان است.

وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ ما آنچه را که از پیش فرستاده‌اند، چه خوب و چه بد و آن آثاری را که پس از خود باقی گذاشتند می‌نویسیم و مقصود آثاری است که سنتی شده و مردم از آن تقلید می‌کنند و آن را به کار می‌گیرند چه سنت حسنه و نیکو و چه سنت سیئه و زشت باشد. از جمله آثار حسنه و خوب: دانشی است که به کسی یاد داده باشد یا کتابی است که در دین تصنیف کرده است یا صدقات جاریه است یا موقوفه‌ای است که وقف کرده باشد یا مسجدی است که برای رضای خدا ساخته است و مانند اینها.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۳۸

از آثار سیئه و بد، مقرر کردن وظیفه و تکلیفی است که باعث ضرر بر مسلمانان باشد یا ایجاد چیزهایی از لهُو و لعب و آواز و آهنگهایی که مانع از یاد خدا باشند و مانند اینها، و نظیر این مورد است قول خدای متعال که می‌فرماید: يُتَّبِعُوا الْإِنْسَانَ يُؤْمِنُ بِمَا قَدَّمَ وَآخَرَ

(روز قیامت انسان از کارهایی که قبلاً انجام داده و از آثاری که از خود به جای گذاشته است، با خبر می‌شود.

برخی گویند: مقصود از «آثار»، اثر گامهایی است که به سوی مسجد برداشته می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن که راهش از همه دورتر است، اجر و مزدش در نماز از همه بیشتر است (۱).

فی إمام مبین مقصود از «إمام مبین» لوح محفوظ است. (۲) و برخی گویند که مقصود صحیفه‌های اعمال است و چون اثر آن مندرس و کهنه نمی‌شود «مبین» نامیده شده است.

وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ «وَأَضْرِبْ لَهُمْ» مثال بزن برای آنها، چنان که عربها گویند: عندي من هذا الضرب كذا که معنای آن من هذا المثل است و مقصود آیه شریفه این است که مثالی مانند مثال: اصحاب قریه، برای آنها بزن. کلمه «مثل» دوم عطف بیان برای: مثل اولی (و اضرب) است. و کلمه «اذ» بدل از: اصحاب القریه، است و مقصود از: قریه، انطاکیه است. و مراد از «مرسلون» رسولان و فرستاده‌های حضرت عیسی علیه السلام به آن قریه است. از آنجا که ساکنان آن قریه بت پرست بودند حضرت عیسی علیه السلام رسولانی فرستاد تا آنها را به خدا پرستی و راه حق دعوت کنند. و چون در حقیقت حضرت عیسی علیه السلام رسولان را به امر خداوند فرستاده بود، خدای سبحان ارسال آنها را به خودش نسبت داده است.

-۱

إِنَّ أَكْبَرَهُمُ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أَعْدَهُمْ مَشِيًا فَاْبَعْدَهُمْ.

۲- اکثر مفسران شیعه مقصود از امام مبین، را حضرت علی علیه السلام دانسته‌اند. ر ک: به تفسیر مجمع البیان ترجمه حاج شیخ محمد رازی، ج ۲، ص ۳۷۸ م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۳۹

فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ و ما رسالت آن دو رسول را با فرستادن رسول سومی تقویت و استوار کردیم چنان که گویند: المطر يعزز الأرض. یعنی باران شکافهای زمین را به هم چسباند و آن را سخت و محکم کرد.

فعل «عَزَّزْنَا» به تخفیف نیز خوانده شده که از ماده عَزَّ يَعَزُّ به معنای غلبه کردن است، یعنی ما با فرستادن رسول سومی آن دو را پیروز کردیم.

مفعول به، بعد از «عَزَّزْنَا» ذکر نشده است، زیرا غرض ذکر معَزَّز به (رسول سومی) است که نامش: شمعون الصفا، و سردسته حواریین بوده است.

إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّزْسِلُونَ علت این که رسولان در مرحله اول گفتند: إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّزْسِلُونَ و در مرحله دوم گفتند: إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُزْسِلُونَ، این است که در ابتدا به عنوان خبر و اطلاع است و در حالت دوم، جواب از انکار است.

قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ این عبارت، در تأکید به جای قسم است مثل این که می گویند:

شهد الله يا علم الله و سبب این که این جواب با تأکید از آنها صحیح و نیکو است این است که آنها رسالت خود را با این گفته و ما عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ثابت کردند، زیرا معنای آن این است که رسالت ما با نشانه‌ها و معجزه‌هایی که گواه بر صحت آن است آشکار و مسلم شده و الا اگر یک مدعی بدون دلیل و گواهی بگوید به خدا قسم در آنچه ادعا می‌کنم صادق و راستگویم زشت و قبیح است.

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ اهل قریه گفتند: ما شما را شوم می‌دانیم و به شما فال بد می‌زنیم و این به سبب آن بود که اهل قریه از دین و رسالت آنها کراهت و نفرت داشتند.

لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ اگر از رسالت و ادعای خود دست بر ندارید به یقین شما را سنگسار می‌کنیم یا دشنام و ناسزا می‌گوییم. قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ آن رسولان گفتند: شومی و بدبختی شما با خود شماست و سبب آن پایداری بر کفر و شرک است و گرنه دعوت به ایمان و توحید در نهایت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۴۰

میمنت و برکت است.

أَإِنْ ذُكِّرْتُمْ این عبارت در تقدیر: أَ تَطَيَّرُونَ إِنْ ذُكِّرْتُمْ، بوده است و برخی: أَ إِنْ ذُكِّرْتُمْ، به فتح همزه خوانده‌اند که در تقدیر چنین است: أَ تَطَيَّرْتُمْ لِأَنْ ذُكِّرْتُمْ.

بَلِ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِكُونَ بلکه شما مردمانی هستید که در گمراهی و انحراف از حق زیاده روی می‌کنید و به گمراهی خود ادامه می‌دهید، زیرا کسی را که مبارک و خوب است، به فال بد می‌گیرید و او را شوم می‌دانید.

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى آن مرد حبیب بن اسرائیل نجار بود و منزلش در دورترین دروازه از دروازه‌های شهر بوده و هنگامی که به او خبر رسید که مردمان شهر می‌خواهند رسولان را به قتل برسانند، در حالی که سخت می‌دوید، به آن جا آمد.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که پیشگامان امتها در ایمان، که حتی یک چشم بهم زدن [یک آن] نسبت به خداوند کفر نورزیدند، سه نفرند: علی بن ابی طالب علیه السلام و صاحب یس (حبیب نجار) و مؤمن آل فرعون (حزقیل) و اینها صدیقان هستند و علی علیه السلام برترین آنهاست. (۱)

مَنْ لَا يَسْتَنْلِكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُّهْتَدُونَ این عبارت سخن بسیار جامع و مؤثری است در تشویق مردمان شهر و مقصود این است که شما از طرف این رسولان هیچ زیان دنیایی نمی‌بینید.

بلکه در اصلاح و درست کردن دینتان از آنان بهره‌مند می‌شوید، بنا بر این در دنیا و آخرت به فوز عظیم و رستگاری بزرگی دست می‌یابید.

-۱

سَبَاقِ الْأُمَمِ ثَلَاثَةٌ لَمْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَصَاحِبُ يَسٍ وَ مُؤْمِنِ آلِ فِرْعَوْنَ فَهَمَّ الصَّدِيقُونَ وَعَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلُهُمْ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۴۱

[سوره یس (۳۶): آیات ۲۲ تا ۲۷] ص: ۲۴۱

اشاره

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۲) أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَلَا يُنْقِذُونِ (۲۳) إِنْئِي إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۴) إِنْئِي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ (۲۵) قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (۲۶) بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (۲۷)

ترجمه: ص: ۲۴۱

من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده است؟ و همگی به سوی او بازگشت می کنید (۲۲)
آیا غیر از او معبودانی را انتخاب کنم که اگر خداوند رحمان بخواهد زبانی به من برساند، شفاعت آنها کمترین فایده‌ای ندارد و نتوانند مرا نجات دهند (۲۳)

در این صورت در گمراهی آشکاری خواهم بود (۲۴)

من به پروردگار شما ایمان آوردم، به سخنان من گوش فرا دهید (۲۵)

به او (حیب نجار) گفته شد وارد بهشت شو گفت: ای کاش قوم من از این نعمت بزرگ آگاه بودند (۲۶)

که پروردگارم مرا آمرزید و مورد لطف و کرم قرار داد (۲۷)

تفسیر: ص: ۲۴۱

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ این که سخن را با اندرز به خودش شروع کرد، در صورتی که قصدش پند دادن اهل شهر بود، به سبب مهربانی و لطف به آنهاست پس گویا می گوید: چرا شما آفریننده خود را نمی پرستید؟ مگر دنباله کلامش را نمی نگری که می گوید «وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» در حالی که بازگشت شما به سوی اوست و نمی گوید: الیه أرجع، بازگشت من به سوی اوست. سپس به همین شیوه سخن را ادامه می دهد تا آن جا که می گوید: إِنْئِي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ مقصودش این است که به گفتار من گوش فرا دهید و از من پیروی کنید، بی تردید

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۴۲

من شما را به حقیقتی روشن و دینی درست که گزیری از آن نیست آگاه کردم و آن حقیقت این است پرستش روا نیست جز برای خدایی که شما را آفریده است و به سوی او بازگشت می کنید.

از زشت ترین چیزها پیش عقل این است که عبادت چیزهایی را بر پرستش خداوند ترجیح دهید که اگر خداوند ضرری را برای شما

بخواهد و اینها بخواهند از شما شفاعت کنند. شفاعت این اشیاء سودی برای شما ندارد و قادر به رهایی شما نیستند. و شما با این اختیار [عبادت غیر خدا] در گمراهی بسیار آشکاری که بر هیچ خردمندی پنهان نیست، واقع شده‌اید. سپس آن گروه چون این سخنان را از او شنیدند او را لگدکوب کردند تا درگذشت، خداوند او را وارد بهشت کرد و در آن جا زنده است و روزی می‌خورد.

راجع به همین مورد خداوند می‌فرماید: قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ بِرُحْمَىٰ رَبِّكَ إِذْ خَلَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَجَعَلْنَا لَكَ مِنْ دُونِ آلِ فِرْعَوْنَ حِجَابًا وَسَبَّحْتَ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ وَمِنْ اللَّيْلِ وَسَبَّحْتَ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَجَعَلْنَا لَكَ نُجُومًا بَازِغَةً وَجَعَلْنَا قَوْلَكَ مَثُورًا وَجَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ آلِ فِرْعَوْنَ الْوَحْدَانِ فَهِيَ آلُ الْكَافِرِينَ (۱) آمده است که وی هم در حال زندگی و هم پس از مرگ قومش را نصیحت کرد. می‌دانستند.

او آرزو کرد که ای کاش قومش این غفران و ثواب بزرگی را که خداوند به او عطا فرموده است می‌دانستند تا برای به دست آوردن چنین نعمتی تشویق و ترغیب شوند و به خاطر نیل به آن، ایمان بیاورند. و در حدیث مرفوع «۱» آمده است که وی هم در حال زندگی و هم پس از مرگ قومش را نصیحت کرد. بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي حَرْف «ما» در عبارت «بِمَا غَفَرَ لِي» مصدریّه یا موصوله است که

۱- حدیث مرفوع آن است که بی‌ذکر روایهای حدیث به معصوم نسبت داده شود. چنان که گویند: امام صادق علیه السلام فرموده است ... به کتابهای «علم الحدیث» مراجعه شود م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۴۳

در تقدیر چنین است: بمغفرة ربِّي لی، به آمرزیدن پروردگارم مرا، یا: بالذی غفر ربِّي لی من الذنوب به آن چیزی که به سبب آن خدای من گناهان مرا آمرزید و رواست که استفهامیه باشد، یعنی: بأی شیء غفر لی؟ مقصود وضعیتی است که با آنها داشت از شکیبایی و پایداری در اعزاز دین خدا تا این که کشته شد. اما در این صورت: بم غفر لی، بدون «الف» بهتر است هر چند اثبات آن نیز جایز است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۴۵

جزء بیست و سوم از سوره یس آیه ۲۸ تا سوره زمر آیه ۳۲

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۴۷

[سوره یس (۳۶): آیات ۲۸ تا ۳۰] ص: ۲۴۷

اشاره

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ (۲۸) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ (۲۹) يَا حَسْرَةً عَلَىٰ الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۰)

ترجمه: ص: ۲۴۷

ما بعد از او بر قومش هیچ لشگری از آسمان نفرستادیم و هرگز سنت ما بر این نبود (۲۸)

سبب نابودی آنها تنها یک صیحه آسمانی بود، ناگهان همگی خاموش شدند (۲۹)

افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت ایشان نیامد جز این که او را استهزاء کردند. (۳۰)

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ (۳۱) وَإِن كُنتُمْ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۳۲) وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (۳۳) وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ (۳۴) لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۳۵)

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ (۳۶) وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ (۳۷) وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمَسِيرٍ تَمَرُّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۳۸) وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹) لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰)

ترجمه: ص: ۲۴۹

آیا ندیدند چه بسیار طوایفی را پیش از آنها هلاک کردیم، آنها هرگز به سوی ایشان باز نمی‌گردند. (۳۱) و همه آنها روز قیامت نزد ما حاضر می‌شوند (۳۲) یک برهان، برای زنده کردن مردگان این است که ما زمین مرده را زنده کردیم و دانه‌هایی از آن رویانیدیم و آنها از آن می‌خورند (۳۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۵۰

و در زمین باغهایی از نخل و انگور قرار دادیم و چشمه‌هایی در آن جاری کردیم (۳۴) تا مردم از میوه‌های آن و آنچه با دست خود از آنها به عمل می‌آورند، تناول کنند، آیا شکر خدا را به جا نمی‌آورند. (۳۵) منزّه است خدایی که تمام ممکنات را زوج آفرید، چه از گیاهان و چه از نفوس بشری و دیگر آفریده‌هایی که از آن آگاه نیستند. (۳۶)

شب نیز نشانه‌ای است (از قدرت خدا) ما روز را از آن می‌گیریم، ناگهان تاریکی آنها را فرا می‌گیرد. (۳۷) و خورشید (نیز نشانه دیگری است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است، این تقدیر خداوند توانا و داناست. (۳۸) و برای ماه منزلگاههایی قرار دادیم و سرانجام به صورت شاخه کهنه خرما باز می‌گردد. (۳۹) نه خورشید را این امکان است که به ماه برسد و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد و هر کدام در مدار معینی شناورند. (۴۰)

تفسیر: ص: ۲۵۰

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ عبارت «أَلَمْ يَرَوْا» به معنای: الم يعلموا، است، یعنی آیا نمی‌دانند. این فعل در لفظ «کم» اثری ندارد، زیرا عامل قبل از «کم» در آن عمل نمی‌کند اعتم از این که «کم» استفهامی باشد یا خبری، زیرا «کم» در اصل برای استفهام است.

أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ این عبارت در معنا نه در لفظ بدل از عبارت «كَمْ أَهْلَكْنَا» است و در تقدیر چنین بوده است: أ و لم يروا كثرة اهلاکنا القرون قبلهم کونهم غیر راجعین إلیهم آنان را که هلاک کردیم هرگز به دنیا بر نمی‌گردند تا کارهای خود را جبران کنند آیا این کافران از گذشتگان عبرت و پند نمی‌گیرند.

وَإِن كُنتُمْ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ کلمه «لَمَّا» بنا بر این که حرف «ما» زاید و برای تأکید است، به تخفیف «لما» نیز خوانده شده است و حرف «إِن» مخفف از ثقیله است و تقدیر آن چنین است: إِنْ کُلُّهُمْ لمجموعون محشورون محضرون للحساب،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۵۱

و در صورتی که «لَمَّا» با تشدید خوانده شود به معنای: «إِلَّا»، می‌باشد مانند مثالی که در کتاب، سیبویه آمده: نشدتک باللّه لَمَّا فعلت: تو را به خدا سوگند می‌دهم که این کار را انجام دهی [لَمَّا در این مثال به معنای «إِلَّا آمده است] و حرف «إِنْ» نافی است. و تقدیر تمام عبارت چنین است: ما کُلَّ إِلَّا مجموعون محضون لدینا.

تنوین در کلمه «کُلَّ» به جای مضاف الیه است و در اصل کَلَّمُ بوده است و کلمه جمیع از فعیل به معنای مفعول است چنان که گویند: حیّ جمیع و جاءوا جمیعا. مجموع قبیله، همگی آمدند.

وَ آيَةُ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا كَلِمَةُ «الْمَيْتَةُ» را با تخفیف خواندن شایعتر و سلیستر است. جمله «أَحْيَيْنَاهَا» مستأنفه است و بیان می‌کند که زنده کردن زمین مرده برای بندگان نشانه و دلیل بر قدرت و توانایی خداوند بر زنده کردن مردگان است، همچنین است کلمه «نَسَلَخَ» در عبارت «لَهُمُ اللَّيْلُ نَسَلَخَ» در آیه‌های بعد.

و رواست که هر دو «احیینا» و «نسلخ» برای کلمه‌های «ارض» و «لیل» صفت باشند، زیرا خداوند از آنها جنس زمین و جنس شب را اراده فرموده است نه عین زمین و شب را تا معرفه باشند بنا بر این با آنها مانند اسم نکره رفتار شده و جمله صفت آنها آمده است و مانند این مورد است قول شاعر: و لقد امرّ علی اللّیثم یسبنی. «۱» مقصود این است که آن زمین مرده را با رویاندن گیاه زنده کردیم. وَ أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا و از زمین دانه‌هایی مانند: گندم، جو، برنج و غیره ... بیرون آوردیم که قوت و غذای مردم است. فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ کلمه «منه» که ظرف است، مقدّم شده تا دلالت کند که زندگی بیشتر به این دانه‌ها وابسته است و سلامتی انسان به خوردن از این دانه‌ها پایدار است و هر گاه کم باشند قحطی و کم بودی ارزاق پیش می‌آید.

۱- بر شخص پستی می‌گذشتم که مرا ناسزا می‌گفت شاهد در: الف و لام اللّیثم، است که جنس می‌باشد و مانند نکره فرض شده و جمله صفت آن آمده است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۵۲

مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ ذَكَرَ بَخْصُوصِ خَرْمَا وَ انْكَوْر، به سبب سود سرشار و گونه‌های فراوانی است که این دو دارند. وَ فَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ وَ آن زمین یا آن باغها را برای جریان چشمه آب شکافتیم. لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ تا از میوه‌هایی که خداوند آفریده است بخورند.

وَ مَا عَمِلْتُهُ أُيْدِيهِمْ و کارهایی که دستهایشان انجام داده است، از کاشتن درخت و آب دادن و گرده افشانی درختان خرما و دیگر کارهایی که انجام می‌شود تا میوه به حدّ کمال و زمان خوردن آن برسد.

کلمه «ثمره» با دو فتحه ثمره و با دو ضمّه ثمره و با ضمّه و سکون ثمره خوانده شده است و اصل آن ثمرنا بوده است. چنان که فرمود «جعلنا و فجرنا» سخن را به طریقه التفات از متکلم به غیبت نقل کرد.

ممکن است که ضمیر «ثمره» به «نخل» برگردد و کلمه «اعناب» به این سبب که در خوردن و استفاده از آن مانند نخل است، مرجع ضمیر قرار نگرفته است.

و رواست که مقصود از ضمیر، میوه‌های مذکور، یعنی دانه‌ها باشد در این صورت ضمیر به جای «ذلک» است چنان که رؤبه گفته است:

فيها خطوط من سواد و بلق كأنه في الجلد توليع البهق «۱»

آن گاه از او سؤال شد که مرجع ضمیر چیست؟ گفت: منظور من از ضمیر ذلک بوده است [شاهد در این است که ضمیر به جای اسم اشاره آمده است].

و رواست که حرف «ما» در عبارت: ما عملته، نافیه باشد، یعنی با دست خود این میوه‌ها را به وجود نیاورده‌اند و توانایی آن را ندارند. بنا بر صورت اول [که «ما»]

۱- در آن خطهایی از سیاهی و سفیدی است گویا در پوست آن حیوان خطهای درازی از طبیعت سفیدی و سیاهی کشیده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۵۳

موصول باشد] و ما عملت ایدیهم، بدون ضمیر هاء، نیز خوانده شده است.

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مَقْصُودٌ مِنْهُ «أَزْوَاجٌ» اشکال و اقسام و اجناس از هر چیز است.

وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ از زوجهایی که خداوند متعال انسان را بر آن مطلع نساخته است و هنوز بشر به هیچ طریق از راههای علمی از آنها با خبر نشده است و بعید نیست که خداوند در دل زمین و قعر دریاها حیوانات و جمادهایی را آفریده باشد و برای انسان از طریق علم راهی برای شناخت آنها قرار نداده باشد.

و آيَةُ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسِيخٌ مِنْهُ النَّهَارُ وَآيَةُ لَهُمُ النَّهَارُ مِنْهُ اللَّيْلُ نَسِيخٌ مِنْهُ النَّهَارُ و آیه‌ها، یعنی پوست گوسفند را کند. و در این جا، برای بر طرف شدن روشنایی روز و پیدا شدن شب و تاریکی آن، به طریق استعاره به کار رفته است.

فَإِذَا هُمْ مُظْلَمُونَ در تاریکی شب داخل شدند به طوری که هیچ روشنایی برای آنها نبود.

و الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا در تفسیر عبارت «لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» چند قول است:

۱- یعنی خورشید تا حدی که برایش مقدر و معین شده و در فلکش تا آخر سال بدان حد منتهی می‌شود، حرکت می‌کند و قرارگاه خورشید به قرارگاه مسافر، هنگام مسافرت، تشبیه شده است.

۲- برای خورشید در مشرق و مغرب حدی است که در حرکت به انتهای آن می‌رسد و همین قرارگاه آن است، زیرا خورشید از این حد تجاوز نمی‌کند.

۳- برای خورشید در مسیر هر روزه‌اش که به نظر ما می‌آید حدی است که همان مغرب است.

ابن مسعود «لا مستقر لها» خوانده و قرائت اهل بیت علیهم السلام هم همین است و معنای آن این است که خورشید همیشه حرکت می‌کند و هیچ گاه ساکن نمی‌شود. ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۵۴

ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ این حرکتی که بنا بر تقدیر معین و حسابی دقیق است، به طوری که در کجا از فهم آن عاجز و ناتوان شده است، تقدیر و تدبیر خداوندی است که قدرتش بر همه چیز غالب و علمش بر همه چیز محیط است.

و الْقَمَرُ قَدَّرْنَا مَنَازِلَ كَلِمَةُ «قمر» بنا بر این که مبتداء، یا عطف بر «لیل» باشد به رفع نیز خوانده شده است، یعنی: و من آیاته القمر که در این صورت عطف بر «لیل» شده است و نصب آن به وسیله فعل مقدری است که فعل «قدرناه» آن را تفسیر و بیان می‌کند و معنای این است که ما منزلهایی را در مسیر ماه معین و مقدر کردیم و آنها بیست و هشت منزل است که هر شب، ماه در منزلی وارد می‌شود، بی آن که از آن تقدیر معین خطا یا کوتاهی شود.

حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ مقصود از «عرجون» چوب خوشه خرمایی است که کهنه، خشک و خمیده به شکل کمان باشد و برخی گویند که آن چوب در مدت شش ماه چنین می‌شود.

زجاج گفته است «عرجون» فعلون از ماده انعراج است که به معنای کج شدن و انعطاف است و منظور از: قدیم، باریکی، خمیدگی و زردی است، بنا بر این ماه در این سه صورت به آن چوب تشبیه شده است.

لَمَّا الشَّمْسُ يَجْعِي لَهَا أَنْ تَدْرِكَ الْقَمَرَ خورشید در سرعت سیر خود هرگز به ماه برخورد نمی‌کند، زیرا خورشید منزلهایش را در مدت یک سال طی می‌کند و ماه در مدت یک ماه، به علاوه خدای سبحان، میان فلک و مدار این دو را طوری دور کرده است که ممکن نیست یکی از آنها به دیگری برخورد کند.

وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ شَبَّ نَمِي تَوَانِد از روز پیشی گیرد.

وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ تنوین «کل» عوض از مضاف الیه است و اصل آن: کلهم، بوده است که مقصود خورشید و ماه و ستارگانند که هر یک در فلک و مدار خود شناورند. و برای این که کارهای خردمندان که اطاعت و فرمانبری از خداوند است، ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۵۵

به ستارگان نسبت داده شده، کلمه یسبحون، با واو و نون، که جمع عاقلان است، گفته شده است.

ابن عباس گفته است: معنای آن این است که هر یک از خورشید و ماه در مدار خود دور می‌زنند همان طور که دوک در چرخ خود دور می‌زند.

[سوره یس (۳۶): آیات ۴۱ تا ۵۰] ص: ۲۵۵

اشاره

وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفَلَكِ الْمَشْحُونِ (۴۱) وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ (۴۲) وَ إِن نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يُنْقَدُونَ (۴۳) إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتَاعًا إِلَى حِينٍ (۴۴) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمِ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۵) وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۴۶) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أُنْطِعُمْ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۴۷) وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸) مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ (۴۹) فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَ لَا إِلَى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (۵۰)

ترجمه: ص: ۲۵۵

و برهان دیگر آن که ما فرزندانمان را در کشتیهای پر بار حمل کردیم. (۴۱)

و برای آنها مرکبهای دیگری همانند آن آفریدیم (۴۲)

و اگر بخواهیم آنها را غرق می‌کنیم به طوری که نه فریاد رسی داشته باشند و نه کسی آنها را از دریا نجات دهد. (۴۳)

مگر باز هم رحم ما شامل حال آنها شود و تا وقت معینی از این زندگی بهره گیرند (۴۴)

هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه پیش‌رو و پشت‌سر شماست [از عذاب الهی، یا از دنیا و آخرت] اندیشه کنید و بترسید، شاید مورد رحمت خدا شوید. (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۵۶

و هیچ آیه‌ای از آیه‌های پروردگارشان برای آنها نمی‌آید مگر آن که از آن اعراض می‌کنند (۴۶)

و هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه خدا به شما روزی کرده انفاق کنید کافران به مؤمنان گویند: آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست او را اطعام می‌کرد؟ نیستید شما مگر در گمراهی آشکار (۴۷)

کافران گویند:

اگر راست می‌گویید این وعده قیامت کی خواهد بود؟ (۴۸)

آنها انتظار نکشند جز یک صیحه آسمانی که آنها را فرا گیرد در حالی که در امور دنیا مشغول جدال هستند. (۴۹)
در لحظه مرگ نمی‌توانند وصیت و سفارشی کنند و نه به سوی خانواده خود مراجعت نمایند. (۵۰)

تفسیر: ص: ۲۵۶

وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ عبارت «ذُرِّيَّتَهُمْ» هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع (ذُرِّيَّاتِهِمْ) خوانده شده و مقصود فرزندان آنها و کسانی است که حمل آنها برای آن مردم مهم است. برخی از مفسران گویند ذُرِّيَّة به زنان گفته می‌شود، زیرا زنان مزرعه‌های ذُرِّيَّة‌ها هستند و در حدیث است که پیامبر صلی الله علیه و آله از کشتن ذُرِّيَّة‌ها، یعنی زنها، نهی فرمود و چون زنان ناتوان‌تر از مردان هستند و مانند مردان نیرو و توانایی مسافرت را ندارند، مخصوص به حمل شدند.

وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ما برای آنها مانند کشتی مرکبایی آفریدیم، مانند شتر که کشتی بیابان است. بعضی از مفسران گویند: مقصود از «فلك المشحون» کشتی نوح است و مراد از «مثله» یعنی مثل این کشتی است کشتیهای دیگر و زورق‌هایی که سوار می‌شوند.

فَلَا صَرِيحٌ لَهُمْ فَرِيادٌ رَسٍ و یاری کننده برای آنها نیست. گویند: «أَتَاهُم الصَّريخُ» فریاد رسی برای آنها آمد.

إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتَاعاً إِلَى حِينٍ مگر رحمت و لطف ما که شامل حال آنها شود و نجات یابد و پس از آن که از خطر غرق شدن نجات یافتند، تا زمانی که ناگزیر اجل

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۵۷

آنها سرآید و مرگ قطعی آنها برسد، از زندگی بهره‌مند شوند.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا فِي هَذِهِ جَوَابِ إِذَا حَذَفَ شَدَّةً وَ عِبَارَتِ إِذَا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ بر آن دلالت دارد. گویا خداوند می‌فرماید: هر گاه به آنها گفته شود که پرهیزگار شوید روی می‌گردانند و اعراض می‌کنند. سپس می‌فرماید: عادت آنها این است که از هر آیت و موعظه‌ای رو بگردانند.

مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلْفَكُمْ از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

معنا این است: از گناهانی که در پیش دارید و از عقوبت گناهان گذشته بترسید.

إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ این عبارت یا گفته خدای سبحان است و یا حکایت گفتار مومنان به کافران است و یا از جمله جوابهای کافران به مؤمنان است.

وَهُمْ يَخِصِّمُونَ فَعْلٌ «يَخِصِّمُونَ» در اصل (یختصمون) بوده است، حرف «تاء» به «صاد» بدل و در «صاد» ادغام شده است و حرف «حاء» هم به فتح خوانده شده است و هم به کسر. و حرف «صاد» در کسره تابع حرف «حاء» است، بدین ترتیب «يَخِصِّمُونَ» خوانده شده است. این فعل از ماده خصم یخصم است، یعنی در کارهایشان مخاصمه و مجادله می‌کنند و در بازارهایشان به خرید و فروش مشغولند، مقصود این است که قیامت ناگهان آنها را فرا می‌گیرد به طوری که نه می‌توانند وصیت و سفارشی کنند و نه می‌توانند از بازار به خانه‌های خود برگردند.

[سوره یس (۳۶): آیات ۵۱ تا ۶۱] ص: ۲۵۷

اشاره

وَ نُفِّخُ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (۵۱) قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ

(۵۲) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۵۳) فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۴) إِنْ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهِونَ (۵۵)
 هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِئُونَ (۵۶) لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ (۵۷) سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (۵۸) وَامْتَأَزُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ (۵۹) أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۰)
 وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۵۸

ترجمه: ص: ۲۵۸

چون در صور دمیده شود ناگهان همه از قبرها به سوی خدای خود به سرعت می‌شتابند. (۵۱)
 گویند ای وای بر ما چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان وعده خدای رحمان است و رسولان او راست گفتند. (۵۲)

یک صیحه بیش نیست که ناگهان همگی نزد ما حاضر شوند. (۵۳)
 امروز به هیچ کس ستمی نمی‌شود و جز آنچه را عمل کردید جزا داده نمی‌شوید. (۵۴)
 اهل بهشت امروز به نعمتهای خدا مشغول و مسرورند. (۵۵)
 آنان و همسرانشان در سایه‌های درختان بهشت بر تختها تکیه کرده‌اند. (۵۶)
 برای آنان در بهشت میوه‌های گوناگونی است و هر چه بخواهند آماده است. (۵۷)
 بر آنان درود الهی است، این سخنی است از سوی پروردگار مهربان. (۵۸)
 ای گنهکاران! امروز از صف نیکوکاران جدا شوید. (۵۹)
 ای فرزندان آدم آیا با شما عهد نکردم که شیطان را پرستش نکنید که او برای شما دشمن آشکاری است. (۶۰)
 و مرا پرستش کنید که راه مستقیم این است. (۶۱)

تفسیر: ص: ۲۵۸

مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ واژه «أجداث» به معنای قبرهاست و «ینسلون» به معنای دویدن است و این صیحه و نفخه دوم است، اولی برای هلاک کردن بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۵۹

مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا چه کسی ما را از خوابگاهمان که در آن خوابیده بودیم برانگیخت و محشور کرد زیرا زنده کردن آنها مانند بیدار کردن از خواب است و برخی گویند: آنها احوال خود را در قبرهایشان به نسبت هراسهای قیامت مانند خواب می‌شمارند.
 از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که: من بعثنا، خوانده است، بنا بر این که «من» حرف جرّ و «بعث» مصدر است.
 هذا ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ کلمه «هذا» مبتداء و عبارت «ما وَعَدَ» خبر آن است و حرف «ما» یا مصدریّه و یا موصوله است و رواست که «هذا» صفت برای «مرقدنا» و عبارت «ما وعد» خبر برای مبتدای محذوف باشد. و در تقدیر: هذا وعد الرحمن، بوده است.
 از قتاده نقل شده است که عبارت اول آیه یا وَبَلَّغْنَا مَنْ بَعَثْنَا سخن کافران و عبارت آخر آیه هذا ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ گفتار مسلمانان است و بعضی گویند: آن نیز سخن کافران است و آنچه را که از پیامبران شنیده بودند به یاد می‌آورند و به خود جواب می‌دهند یا بعضی

به بعضی دیگر جواب می‌دهند.

و اگر حرف «ما» را موصوله قرار دهیم در تقدیر چنین است هذا الَّذی وعده الرَّحمن و الَّذی صدقه المرسلون آنچه را که پیامبران در آن راستگو بودند. چنان که عرب گوید: صدقوهم القتال، آنچه درباره جنگ به آنها گفتند راست بود و مانند این مورد است این مثال: صدقی سنّ بکره، سنّ شترش را به من راست گفت. معنای آیه چنین است: این جریان همان چیزی است که خداوند در کتابهایش که به زبان پیامبران راستگویی فرو فرستاد، وعده آن را داده بود و این یک برانگیختن شخص خوابی از خوابگاهش نیست [تا این که برسید چه کسی ما را بیدار کرد] بلکه این برانگیختن حشر اکبر و روز قیامت است که قبلاً به شما خبر داده شده بود.

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً زَمَانِ بَعْثٍ وَ حَشْرٍ نَيْسْتِ مَكْرٍ بَهِ اَنْدَاذَه زَمَانِ يَكْ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۶۰

صیحه و فریاد که ناگاه همگی خلق اولین و آخرین در عرصه قیامت و در جای حساب نزد ما جمع و حاضر می‌شوند. فَالْيَوْمَ لَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا... إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهِونَ این دو آیه آنچه را که روز قیامت به اهل محشر گفته می‌شود حکایت می‌کند و چنین حکایتی ترسیم و تجسم کننده چیزهایی است که وعده داده شده است و باعث نفوذ و تمکن آنها در نفسها می‌شود و بر انجام کارهایی که نتیجه و ثمره‌اش این نعمتهاست، ترغیب و تشویق می‌کند. کلمه «شغل» به سکون غین «شغل» نیز خوانده شده است. [و این که به صورت نکره گفته شده برای اهمیت آن اشتغال است] یعنی چه مشغولیتی که به وصف نمی‌آید و آن نعمتهایی است که شامل بهشتیان شده است و آنها را از فکر اهل جهنم باز می‌دارد، بنا بر این به یاد آنها نیستند هر چند از نزدیکانشان باشد. برخی گویند:

بهشتیان به لذت بردن و مواجهه با باکره‌ها و حوران بهشتی مشغولند و به آوازهای مرغان گوش می‌دهند.

عبارت «فاکهون» که «فکهون» نیز خوانده شده است به یک معنا هستند، یعنی اهل بهشت متنعّمند و لذت می‌برند و به این معناست کلمه: فاکهه، زیرا به چیزهایی گفته می‌شود که باعث لذت و سرور می‌شود.

بعضی گویند: مقصود این است که اهل بهشت شاد و خوشحالند و از نعمتهایی که در آن هستند تعجب می‌کنند این کلمه: فاکهه، از ماده «فکاهه» است که به معنای مزاح و سخنان خوش و دلنشین است.

هُمَّ وَ أَرْوَأُجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَارَائِكِ مُتَكَوِّنُونَ ضمیر «هم» ممکن است مبتدا و یا تأکید برای ضمیر در «شغل» و «فاکهون» باشد، بنا بر این که همسرانشان هم با آنها، در برخورداری از نعمتها و شادیهها و تکیه زدن بر تخت زیر سایه‌ها، شریک باشند.

کلمه «ظلال» به صورت ظلل که جمع: ظلّه، است نیز خوانده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۶۱

واژه «اریکه» به تختهایی گفته می‌شود که در حجله گاه است و برخی گویند هر چیزی که بر آن تکیه داده می‌شود اریکه است.

و لَهُمْ مَا يَدْعُونَ عبارت «ما يَدْعُونَ» یعنی هر چه را تمنا کنند و بطلبند چنان که عرب گوید: ادّع علی ما شئت: آنچه می‌خواهی از من بخواه یعنی از من آرزوهایت را طلب کن. برخی گویند: يدعون یفتعلون از مصدر دعاء است، یعنی برای خودشان می‌خواهند.

چنان که هر گاه فردی برای خودش چیزی را بریان کند گویند:

اشتوی.

سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ کلمه «سلام» بدل از عبارت «ما يَدْعُونَ» است گویا خداوند به آنها سلام می‌کند و به آنها می‌گویند که این سلام سخن پروردگار مهربان است و مقصود این است که خدای سبحان یا به واسطه فرشتگان یا بی‌واسطه، برای مبالغه در بزرگداشتشان، به آنها سلام می‌کند و این سلام از سوی خداوند آرزو و خواست آنهاست که از آنها دریغ نمی‌شود.

برخی گویند: «ما يَدْعُونَ» مبتداء و «سلام» خبر آن است و در تقدیر چنین است:

و لهم ما يدعون سلام خالص لا شوب فيه: و برای آنهاست آنچه را آرزو دارند که سلام خالص بدون آمیخته و آلوده به چیزی است، بنا بر این «قولا» برای عبارت وَ لَهُمْ ما يَدْعُونَ سِلامٌ مفعول مطلق تأکیدی است، یعنی آن سلام را تنها از طرف خدا به شمار آرید نه از سوی فرشتگان یا دیگری.

وَ اَمْتَاوَا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ عبارت «وَ اَمْتَاوَا» یعنی از مؤمنان جدا شوید و به یک سو باشید و این هنگامی است که مؤمنان محشور می‌شوند و به سوی بهشت می‌روند. گویند: مزه فامتاز و انماز: او را جدا کرد پس او جدا و منفرد شد. قتاده گفته است: از هر خیر و نیکی بر کنار می‌شوند. ضحاک گفته است: برای هر کافری خانه‌ای در آتش است که داخل آن می‌رود و در آن بسته می‌شود به طوری که نه می‌بیند و نه دیده می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۶۲

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ... این آیه اشاره است به آن عهد و سفارشی که خداوند به انسان فرمود، تا از شیطان نافرمانی و از خدا اطاعت کند.

هذا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ این راهی است که در نهایت استقامت و راستی است و شایسته است که در جای خودش از آن به شایستگی و کمال توصیف شود.

[سوره یس (۳۶): آیات ۶۲ تا ۷۰]..... ص: ۲۶۲

اشاره

وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (۶۲) هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۶۳) اضلُّوها الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۶۴) الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلُّمِنَا أُنِيدُ بِهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۶۵) وَ لَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ (۶۶)

وَ لَوْ نَشَاءُ لَمَسَسْنَا عَلَيْهِمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَ لَا يَرْجِعُونَ (۶۷) وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ (۶۸) وَ مَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَتَّبِعِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِينٌ (۶۹) لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ (۷۰)

ترجمه:..... ص: ۲۶۲

او افراد بسیاری از شما را گمراه کرد، آیا اندیشه نکردید. (۶۲)

این همان دوزخی است که به شما داده می‌شد. (۶۳)

امروز به کیفر کفرتان در آتش آن داخل شوید و بسوزید. (۶۴)

امروز بر دهان آنها مهر می‌نهمیم و دستهایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آنچه انجام داده‌اند گواهی می‌دهند. (۶۵)

و اگر بخواهیم چشمان آنها را محو و نابینا می‌کنیم، سپس در عبور از راه می‌خواهند بر یکدیگر پیشی گیرند اما چگونه می‌توانند ببینند. (۶۶)

و اگر بخواهیم آنها را در جای خود مسخ می‌کنیم و به صورت مجسمه‌هایی بی‌روح می‌سازیم تا نتوانند که بروند یا باز گردند (۶۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۶۳

هر کس را عمر دراز دادیم در پیری از خلقتش می‌کاهیم و به ناتوانی کودکی باز می‌گردانیم، آیا اندیشه نمی‌کنند (۶۸)

ما هرگز او را شعر نیاموختیم و شاعری شایسته مقام او نیست بلکه این کتاب آسمانی تنها ذکر الهی و قرآن روشن است. (۶۹)
تا این که زندگان را از عذاب الهی بترساند و بر کافران، با اتمام حجت، وعده عذاب مسلم گردد. (۷۰)

تفسیر: ص: ۲۶۳

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا لَفْظًا «جبلًا» به چند طریق خوانده شده است از این قرار:

با دو ضمه جبال، با ضمه و سکون جبال، با دو ضمه و تشدید جبلًا، با دو کسره و تشدید جبلًا. و معنای تمام آنها خلق فراوان و جماعت انبوه است که بر سرشتی آفریده شده‌اند که شیطان آنها را گمراه می‌کند، به این طریق که ابتدا آنها را دعوت به گمراهی می‌کند و سپس گمراهشان می‌سازد.

أَضَلُّوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ امروز، به سبب کفر و تکذیبان پیامبران را، ملازم و همراه با آتش و هیزم آن باشید.
فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ «صراط» در اصل: إلى الصِّراط بوده، حرف جر حذف شده و فعل متصل آمده است، یا این که عبارت «استبقوا» به معنای سرعت و شتاب است، یا نصب صراط بنا بر ظرفیت است و معنا این است که اگر ما بخواهیم چشمان آنها را محو می‌کنیم، بنا بر این اگر از راهی که عادت داشتند همیشه به سوی مقصود یا منزلشان بروند بخواهند با سرعت پیشی گیرند، چنان که قبلا از آن راه برای کوشش در کارهایشان سرعت می‌گرفتند، قدرت و توانایی آن را ندارند و چگونه جهت راه را می‌بینند و می‌دانند در صورتی که ما آنها را نابینا کردیم؟

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ کلمه «مکانه» و «مکان» مانند «مقامه» و «مقام» یکی است این لفظ به صورت مکانتهم و مکاناتهم که مفرد و جمع باشد نیز خوانده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۶۴

شده است و مقصود این است که ما آنها را چنان مسخ می‌کنیم که در جای خود منجمد شوند و به صورت سنگ در آیند که نتوانند از جای خود پیش روند یا باز گردند.

برخی از مفسران گویند: ما آنها را به صورت میمون و بوزینه مسخ می‌کنیم. پس آنها نمی‌توانند از عذاب الهی بگذرند و نه پس از مسخ می‌توانند به خلقت اولیه باز گردند.

وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ مَا هَر كَس را عمر دراز دادیم خلقت او را تغییر می‌دهیم و به عکس آنچه تا کنون بود می‌آفرینیم، به این طریق که قبلا او را طوری آفریدیم که نیرو و خرد و دانش او رو به کمال برود و به رشد نهایی برسد و آن گاه که به انتها رسید خلقت او را طوری قرار می‌دهیم که تمام قوای او رو به کاهش می‌گذارد تا این که در ضعف بدنی و عقل و دانش همانند حالت کودکی گردد، مانند تیری که واژگون کنند تا سر تیر به طرف پایین و ته آن به سمت بالا باشد چنان که خداوند می‌فرماید: ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ، «سپس به پایین‌ترین مرحله عمر (که ضعف و ناتوانی دوران پیری است) باز گرداندیم» (تین / ۵) و نیز می‌فرماید: وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا «بعضی از شما به پست‌ترین سالهای عمر یعنی نهایت پیری باز می‌گردد تا هر چه را می‌دانست فراموش کند» (نحل / ۷۰) «نُنَكِّسُهُ» این فعل چون از ماده تنکیس است به همین صورت خوانده شده است.

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ، و ما به او، با تعلیم قرآن، شعر نیاموختیم. مفهوم این عبارت این است که قرآن شعر نیست و هیچ مناسبتی با شعر ندارد، زیرا شعر سخنی است با وزن و قافیه و در قرآن هیچ وزن و قافیه‌ای نیست و شایسته مقام پیامبر هم نیست که شاعر باشد و اگر بخواهد شعری هم بگوید برایش آسان نیست و توانایی آن را ندارد حتی اگر برای تمثیل هم شعری می‌گفت به زبانش غلط و منحرف جاری می‌شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۶۵

چنان که روایت شده حضرت به عنوان مثال این شعر را فرمود: کفی الإسلام و الشَّيب للمرء ناهیا اسلام و پیری برای بازداشتن مرد کافی است. ابو بکر گفت:

شاعر چنین گفته است: کفی الشَّيب و الاسلام للمرء ناهیا و شهادت می‌دهم که تو رسول خدایی. اما این که فرمود:
أنا النبی لا کذب أنا ابن عبد المطلب

من پیامبرم و دروغ نمی‌گویم: من فرزند عبد المطلبم و مانند این گونه مواردی که از آن حضرت روایت شده از جنس سخنی است که از روی ذوق و سلیقه است بی‌آن که خصوصیتی از شعر یا قصیدی در آن باشد، تنها به طور اتفاق موزون شده است. هم چنان که در بسیاری از گفتارها و خطابه‌های مردم گهگاه مطالبی موزون بیان شده است و هیچ کس آنها را شعر نمی‌گوید و در ذهن گوینده و شنونده هم خطور نمی‌کند که چنین مواردی شعر باشد. علاوه بر این خلیل بن احمد نحوی، در علم عروض، بیتهای رجزی را شعر به حساب نمی‌آورد.

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ و چون خدای سبحان قرآن را شعر ندانست فرمود إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ ... یعنی این قرآن چیزی نیست جز تذکری از جانب خدا که آدمی و جنّ از آن پند می‌گیرند. هم چنان که می‌فرماید: إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ «نیست قرآن مگر تذکری برای جهانیان» (یوسف/ ۱۰۴) این قرآن نیست مگر کتابی که در محرابها خوانده می‌شود و با خواندن و عمل به آن به فوز و رستگاری دو جهان نائل می‌شوند.

لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا قُرْآنٌ یا پیامبر، کسانی را که زنده‌اند، انداز می‌کنند و مقصود از زنده یا فرد خردمند و تأمل کننده است، زیرا غیر خردمند مانند مرده است، یا منظور از زنده کسانی است که از حالشان پیداست که ایمان می‌آورند و به نور ایمان زنده می‌شوند، زیرا کافر مانند مرده است.

وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ و برای این که وعده عذاب کافران، به سبب کفرشان، بر آنها مسلم و محقق شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۶۶

[سوره یسی (۳۶): آیات ۷۱ تا ۷۶] ص: ۲۶۶

اشاره

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ (۷۱) وَ ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يَأْكُلُونَ (۷۲) وَ لَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ مَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۷۳) وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ (۷۴) لَا يَسْتَطِيعُونَ نصرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحَضَّرُونَ (۷۵)

فَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۶)

ترجمه: ص: ۲۶۶

آیا آنها (کافران) ندیدند که برای آنها به دست قدرت خود چهارپایانی آفریدیم که آنها مالک شوند. (۷۱)

آنها را مطیع و رام ایشان ساختیم تا هم مرکب آنان باشند و هم از آن تغذیه کنند (۷۲)

و برای آنان در آن حیوانات بهره‌های فراوانی و نوشیدنیهای گوارایی است، آیا شکر گزاری نمی‌کنند. (۷۳)

آنها غیر از خدا معبودانی برگزیدند به امید این که یاری شوند. (۷۴)

ولی آنان قادر به یاری ایشان نیستند و این مشرکان لشکر آنها هستند که در آتش دوزخ حاضر می‌شوند (۷۵)

بنا بر این سخنان آنها تو را محزون و غمگین نکند ما آنچه را پنهان و آشکار کنند می‌دانیم (۷۶).

تفسیر: ص: ۲۶۶

مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا آنچه را که ایجاد و آفرینش آن را به عهده گرفتیم و جز ما کسی از عهده آن بر نمی‌آید. فَهَمُّ لَهَا مَالِكُونَ ما چهارپایانی برای آنها آفریدیم و آنها مالک آن حیوانات شدند و در آنها تصرف مالکانه می‌کنند، یا معنا این است که مردمان بر آن حیوانات مسلطند و آنها را در اختیار دارند و ما آن حیوانات را وحشی و رمنده (فرار کننده) نیافریدیم تا مردمان قادر به ضبط آنها نباشند، بنا بر این آن حیوانات مسخر و در اطاعت مردمان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۶۷

هستند. و اشاره به همین مفهوم است که فرمود وَ ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ. فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يَأْكُلُونَ واژه «رکوب» و رکوبه به معنای حیوانی است که سواری می‌دهد چنان که حلوب و حلوبه حیوانی است که شیر می‌دهد، یعنی بعضی از حیوانات را با سوار شدن از آنها استفاده می‌کنند و برخی را با ذبح کردن و خوردن گوشت آنها. وَ لَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ مَشَارِبُ از جمله منافع، تهیه لباس از پشم و کرک و موی آنهاست، همچنین نوشیدن شیر و بهره‌های گوناگون دیگر است.

کلمه «مشارب» جمع مشرب است و آن جای آشامیدن آب است.

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصِرُونَ مشرکان خدایانی را برگزیدند، و به امید این که آنها را یاری دهند و از آنها دفاع کنند و پیش خداوند شفیع آنها شوند، آنها را پرستش می‌کردند، ولی کار بر عکس آن شد که تصور می‌کردند و این مشرکان گروهی هستند که روز قیامت برای کیفر و عذاب حاضر می‌شوند، زیرا معبودانشان آنها را هیزم آتش قرار دادند، یا معنا این است که آن معبودها را اختیار کردند به طمع این که بتها باعث تقویت و نیرومندی آنها شوند، ولی کار بر خلاف آن شد که گمان می‌کردند، زیرا این مشرکان بودند که به معبودان خدمت و از آنها حمایت و دفاع می‌کردند در حالی که آن خدایان قادر به یاری آنها نبودند. فَلَا يَخْرُجُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ بنا بر این گفتار آنها که تکذیب می‌کنند و سبب اذیت می‌شوند تو را محزون و غمگین نسازد و ما به آنچه که در پنهانی و آشکارا دشمنی می‌کنند آگاهیم و آنها را به سبب این کار کیفر می‌دهیم.

[سوره یس (۳۶): آیات ۷۷ تا ۸۳] ص: ۲۶۷

اشاره

أَوْ لَمْ يَرَ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۷۷) وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ (۷۸) قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (۷۹) الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ (۸۰) أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۱) إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲) فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۶۸

ترجمه: ص: ۲۶۸

آیا انسان ندید و نمی‌داند که ما او را از نطفه‌ای بی‌ارزش آفریدیم و او به دشمنی آشکار برخاست. (۷۷)
 و برای ما مثالی (جاهلانه) زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوانهای پوسیده را زنده می‌کند؟ (۷۸)
 بگو همان خدایی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید و او به هر آفرینشی آگاه و تواناست. (۷۹)
 همان خدایی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید و شما با آن، آتش می‌افروزید. (۸۰)
 آیا خدایی که آسمانها و زمین را آفرید قادر نیست همانند آنها را بیافریند؟ آری (می‌تواند) و او آفریننده داناست. (۸۱)
 فرمان خدا تنها این است که هر گاه چیزی را اراده کند به او می‌گوید موجود باش، آن نیز بلافاصله موجود می‌شود. (۸۲)
 پس پاک و منزّه است خدایی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست و همه به سوی او باز می‌گردید. (۸۳)

تفسیر: ص: ۲۶۸

[شأن نزول] ص: ۲۶۸

روایت شده است که ابی بن خلف، یا عاص بن وائل استخوان پوسیده و نرم شده‌ای را آورد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله آیا گمان می‌کنی که خدا چنین چیزی را زنده می‌کند؟ حضرت فرمود: آری، پس این آیه نازل شد. خداوند انکار آنها را ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۶۹

نسبت به بعث (روز قیامت) بشدت زشت شمرد و تقبیح کرد، زیرا خداوند بر آنان ثابت کرد که آفرینش آنها از نطفه‌ای است که پست‌ترین چیز است و شگفت است که آنها با این آغاز پستی که دارند، با خدای جبار مخاصمه می‌کنند و می‌گویند: چه کسی می‌تواند مرده‌ای را که استخوانهایش پوسیده است زنده کند؟ (از این عجیب‌تر این است) که مجادله و مخاصمه انسان در چیزی است که از لازمترین حالتها و صفت‌های اوست، و آن این است که منشأ و ابتدای وجود او از چیز مرده و موات است. (نطفه) و با این حال زنده شدن از موات را منکر می‌شود و این سخنی بدون دلیل است که هدف و مقصودی را در پی ندارد.
 برخی گویند: معنا این است که انسان پس از آن که از آب پستی به وجود آمد، مردی کامل و با شعور و سخنور شد و بر چنین مخاصمه‌ای توانایی یافت و توانست آنچه را در ضمیر دارد، با فصاحت، اظهار و بیان کند.

مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ این که خداوند این عبارت را مثل نامید، یا به سبب این است که بر داستان شگفتی دلالت می‌کند که مانند مثل است، و آن انکار قدرت خدا بر زنده کردن مردگان است، و یا به سبب این است که در آن تشبیهی است، زیرا آنچه انکار شده از چیزهایی است که خداوند توانایی آن را دارد، زیرا از ابتدا آنها را آفریده است، بنا بر این هنگامی که به عنوان انکار می‌گویند: چه کسی این استخوان پوسیده را زنده می‌کند؟ خداوند را در چیزی که قدرت و توانایی آن را دارد ناتوان و عاجز دانسته‌اند و در این صورت خدا را، در ناتوانی به خلق خدا، که قادر بر این کار نیست، تشبیه کرده‌اند، واژه «رمیم» به معنای استخوان پوسیده است و مانند آن است واژه «رمه» و رفات و «رمیم» اسم است نه صفت و به همین سبب مؤنث نشده است.

اللّٰدِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا مقصود از: درخت «اخضر» دو درخت:

مرخ و عقار است و این دو، درختانی هستند که عربها با ساییدن شاخه‌های آنها به یکدیگر آتش می‌افروزند. خداوند با این بیان ثابت می‌کند کسی که قادر است در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۷۰

درختی که در نهایت رطوبت و تری است آتش قرار دهد، به طوری که هر گاه شاخه‌های آن به یکدیگر ساییده شود آتش روشن

می‌شود، توانایی آن را هم دارد که مرده را زنده کند.

بِقَادِرٍ عَلٰی اَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ کلمه «بقادر» هم در این جا و هم در سوره احقاف، بقدر نیز خوانده شده است. در عبارت «اَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ» احتمال دو معناست: یا معنا این است که به نسبت آسمانها و زمین می‌تواند موجودهای کوچکتر و ضعیفتر بیافریند، و یا مقصود این است که آن مرده‌ها را بار دیگر زنده می‌کند، زیرا بعث و اعاده زندگی ابتدای آفریدن نیست، بلکه مثل و مانند آن است.

اِنَّمَا اَمْرُهُ اِذَا ارَادَ شَيْئًا اَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ کلمه «امر» به معنای مقام و شأن است، یعنی شأن و مقام خداوند طوری است که هر گاه بودن چیزی را اراده کند به آن می‌گوید: باش، موجود شو به این معنا که آن چیز را بدون توقّف و تأخیری به وجود می‌آورد و آن ناگزیر به وجود می‌آید و حقیقت این است که هیچ چیز مانع به وجود آمدن آن نمی‌شود و آن چیز مانند مأمور مطیعی است که از طرف آمر مطاعی، دستوری به آن داده شود.

فعل «یکون» خبر برای مبتدای محذوف است و تقدیر آن چنین است: فهو یکون. پس این جمله‌ای است که بر جمله امره اَنْ يَقُولَ لَهُ کن عطف شده است و کسی که آن را منصوب می‌خواند بر عبارت «يقول» عطف می‌کند. و مقصود این است که ایجاد چیزی برای خداوند، مانند کارهای مخلوقات نیست که هر گاه بخواهند کاری را انجام دهند نیاز به مقدماتی داشته باشد مانند به کار بردن قدرت و به کار گرفتن وسیله‌ها و تحمل رنج و زحمتی که در پی دارد. خدا چنین نیست و تنها شأن او توانایی و دانایی ذاتی اوست که به محض اراده او به ایجاد چیزی، آن شیء به وجود می‌آید. و چنین خدایی (عزّ اسمه) چگونه از انجام کاری ناتوان می‌شود تا از اعاده و زنده کردن مرده ناتوان باشد؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۷۱

بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ اَوْ مَالِكٌ هَرِ شَيْءٍ است. و به موجب مشیّت و مقتضای حکمتش، در هر چیز تصرف می‌کند. مفهوم این آیه شریفه، خداوند را از ناتوانی در برگرداندن مردگان و هر صفتی که نسبت به او شایسته نیست، منزّه و پاک می‌کند. ابن عیّاس گفته است: من نمی‌دانستم چگونه این فضیلتها به قرائت سوره یس اختصاص یافته است، تا این که دانستم به خاطر این آیه است. (۱)

۱- كنت لا أعلم كيف خصّت سورة «يس» بالفضائل التي رويت في قراءتها فاذا إنه لهذه الآية.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۷۲

سوره صافات ص: ۲۷۲

اشاره

این سوره مکی است. و دارای یکصد و هشتاد و یک آیه در نزد بصریان و یکصد و هشتاد و دو آیه پیش دیگران است. و آیه: وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ، غیر بصری است.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۲۷۲

در حدیث ابی بن کعب است [که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سوره صافات را بخواند به عدد هر جنّ و شیطانی ده حسنه به او عطا می‌شود و شیطانهای پلید و رانده شده از او دور می‌شوند و از شرک پاک می‌شود و دو فرشته‌ای که مأمور حفظ او

هستند روز قیامت درباره او شهادت می دهند که به پیامبران خدا ایمان داشته است (۱)».

و از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود: کسی که سوره صافات را در هر روز جمعه بخواند از هر آفتی همواره محفوظ می ماند و در زندگی دنیا هر بلایی از او دفع می گردد و در دنیا به فراوانترین روزیها داده خواهد شد و خداوند او را در مال و فرزندان و بدن گرفتار شیطانهای رجیم و گردنکشان لجوج نمی کند و اگر در آن

-۱

و من قرأ سورة الصافات أعطى من الأجر عشر حسنات بعدد كل جنى و شیطان و تباعدت عنه مردة الشیطان و بریء من الشرك و شهد له حافظه يوم القيمة أنه كان مؤمنا بالمرسلین.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۷۳

شب و روز از دنیا برود، خداوند او را شهید مبعوث می کند و شهید می میراند و او را با درجه شهدا وارد بهشت می سازد. (۱)»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱ تا ۱۰] ص: ۲۷۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالصَّافَّاتِ صَفًّا (۱) فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا (۲) فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا (۳) إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ (۴)
رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ (۵) إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ (۶) وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ (۷) لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (۸) دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ (۹)
إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ (۱۰)

ترجمه: ص: ۲۷۳

سوگند به صف زندگان [فرشتگان] صف آرایی کرده اند (۱)

و قسم به همانها که شدیداً باز می دارند (۲)

و سوگند به تلاوت کنندگان ذکر الهی (۳)

که مسلماً خدای شما یکی است (۴)

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست و پروردگار مشرقهاست. (۵)

ما نزدیکترین آسمان را با ستارگان بیاراستیم (۶)

و آن را از هر شیطان خبیثی حفظ کردیم (۷)

آنها نمی توانند به وحی و سخنان فرشتگان عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سو هدف تیرهای شهاب قرار گیرند (۸)

آنها بشدت به عقب رانده می شوند و برای آنان عذاب همیشگی است. (۹)

جز آن کسی [از شیاطین] که در

-۱

من قرأ سورة الصافات في كل جمعة لم يزل محفوظا من كل آفة مدفوعا عنه كل بليّة في حيات الدنيا مرزوقا باوسع ما يكون من الرزق و لم يصبه الله في ماله و لا ولده و لا بدنه بسوء من شيطان رجيم و لا من جبار عنيد و إن مات في يومه او في ليلته بعثه الله شهيدا و ادخله الجنة مع الشهداء.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۷۴

لحظه‌ای کوتاه بخواند خبری را از عالم بالا برآید، او را شهاب فروزان تعقیب می‌کند. (۱۰)

تفسیر: ص: ۲۷۴

برخی از مفسران حرف «تاء» را در «صاد» صافات و در «زای» الزاجرات و در «ذال» الذاریات، ادغام کرده‌اند، ولی بیشتر مفسران به اظهار خوانده‌اند.

و الصافات صیفاً خداوند- به فرشتگانی که در آسمان صف بسته‌اند و یا به فرشتگانی که قدمهای خود را مانند صف نماز مؤمنان، در صف نماز قرار داده‌اند و یا به فرشتگانی که بالهای خود را در هوا گسترده و منتظر اوامر خدا هستند- سوگند یاد فرموده است. فالزاجرات زجرأ همچین خداوند به فرشتگانی که مردم را شدیداً از گناه باز می‌دارند و یا به فرشتگانی که ابرها را با زجر می‌رانند سوگند یاد فرموده است.

بعضی گویند: مقصود از زاجرات آیه‌های قرآنی است که انسان را از قبیح و پلیدیها باز می‌دارد.

فالتالیات ذکرأ خداوند به «تالیات» نیز سوگند یاد فرموده و مقصود از «تالیات» فرشتگانی هستند که کتاب خدا را که برای آنها نوشته شده و رویدادها در آن ذکر شده است، تلاوت می‌کنند و به سبب درست بودن آن وقایع، یقین آنها به وجود مخبر زیاد می‌شود. برخی دیگر از مفسران گویند که مقصود از «صافات» علمای عاملین و دانشمندانی هستند که برای برگزاری تهجد و سایر نمازها و صفوف جماعات، صف زده‌اند. در این صورت «زاجرات»، یعنی به وسیله پندها و نصیحتها مانع گناه می‌شوند و مقصود از «تالیات» آیه‌های خداوند است که شرایع او را بیان می‌کنند.

پاره‌ای دیگر گویند: مراد رزمندگان و جنگجویان در راه خدا هستند که صفهای خود را می‌آریند و اسبها را برای جهاد سوق می‌دهند و می‌رانند و با این حال ذکر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۷۵

خدا را تلاوت می‌کنند و این گونه کارها آنها را از ذکر خدا باز نمی‌دارد، هم چنان که از علی علیه السلام این مطلب نقل شده است.

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عبارت «رَبُّ السَّمَاوَاتِ» یا خبر برای مبتدای محذوف و یا خبر بعد از خبر است.

و رَبُّ الْمَشَارِقِ مقصود از «مشارق» که جمع آمده است محلی است که هر روز خورشید از آن طلوع می‌کند و در مغرب، غروب می‌کند [خورشید در دو روز از یک محل طلوع و غروب نمی‌کند بلکه هر روز محل آن با روز پیش تفاوت دارد. و لذا جمع آمده است]. سبب این که تنها مشرقها ذکر شده این است که طلوع خورشید پیش از غروب آن است.

إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ مقصود از «السَّمَاءِ الدُّنْيَا» آسمانی است که به شما نزدیک است. کلمه «زینة» مصدر است مانند نسبه و اسم چیزی است که با آن چیزهای دیگری زینت داده می‌شود، مانند ليقه که اسم آن چیزی است که در دوات می‌گذارند، بنا بر این اگر مصدر باشد، یا به فاعل اضافه شده است، یعنی آسمان را کواکب زینت می‌دهند که در این صورت کواکب فاعل است و در اصل بزینة الكواكب بوده است یا به مفعول اضافه شده است، یعنی خداوند «کواکب» را زینت داده و آنها را نیکو و درخشان کرده است، زیرا آسمان به حسن ذاتی آنها زینت داده می‌شود و اصل آن: بزینة الكواكب، بوده است و این که به نصب

خوانده شود قرائت ابی بکر بن عیاش است و اما اگر اسم باشد، برای اضافه دو وجه است: یا کواکب بیان و به منزله تمیز برای زینت است، زیرا زینت مبهم است به این معنا که ممکن است با کواکب باشد یا با غیر از کواکب از چیزهای دیگری که وسیله زینتند و یا مقصود، آن چیزی است که کواکب با آن زینت داده شده‌اند. ابن عباس گفته است: مقصود از زینت، ضوء و روشنائی کواکب است و جایز است که مقصود شکل‌های گوناگون ستارگان باشد، مانند شکل بنات النعش و شکل ثریا و خوشه پروین و جز این از ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۷۶

مدارها و محل طلوع آنها و بنا بر این معنا، بزینة با تنوین خوانده شده است و کواکب مجرور است تا بدل آن باشد و در صورت نصب کواکب، جایز است که بدل از محل «بزینة» باشد.

وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ کلمه «حفظا» حمل بر معنا می‌شود، زیرا در تقدیر چنین است: خلقنا الکواکب زینةً للسماء و حفظاً من الشیاطین - هم چنان که می‌فرماید: وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ، «ما آسمان دنیا را با چراغهای پرفروغی از ستارگان زینت بخشیدیم و آنها را تیرهایی (شهابهایی) برای راندن شیطانها قرار دادیم». (ملک/ ۵) جایز است فعلی در تقدیر گرفته شود که «حفظا» علت و مفعول له آن باشد و در تقدیر چنین می‌شود: و حفظاً من کل شیطان زینتها بالکواکب و به علت حفظ آسمان از هر شیطانی آن را به ستارگان زینت دادیم. بعضی گویند: فعل حفظنا در تقدیر است و اصل آن: حفظناها حفظا... بوده است.

واژه «مارد» به معنای فردی است که از اطاعت حق و آنچه از او خواسته شده است خارج باشد. لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ يُسْمَعُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ضمیر در «لَا يَسْمَعُونَ» برای تمام شیطانهاست، زیرا مقصود از ضمیر جمع، شیطانها هستند. این کلمه هم با تخفیف و هم با تشدید خوانده شده و اصل آن یتسمعون از مصدر تسمع بوده است و معنای تسمع خواستن و علاقه به شنیدن است، عرب گوید: تسمع فسمع أو فلم يسمع: خواست بشنود، آن گاه شنید یا نشنید. عبارت «لَا يَسْمَعُونَ» تا آخر، کلام مستأنفه و از ما قبلش منقطع است. در این آیه بیان حال شیطانهایی است که استراق سمع می‌کنند، ولی نمی‌توانند سخنان فرشتگان را بشنوند و یا می‌خواهند برای شنیدن گوش فرا دهند، لیکن از همه سوی آسمان آنها را با تیرهای شهاب می‌رانند و با شدت آنها را دفع و طرد می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۷۷

وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ و برای این شیطانها تا روز قیامت عذاب دائمی است.

إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ مگر از شیطانهایی که تلاش و کوشش کنند تا بسرعت سخنی را برابند یا استراق سمع کنند. در این هنگام با دنبال کردن شهاب ثاقب، که آتشی پر نور و سوزاننده است، بزودی هلاک می‌شوند. تفاوت میان دو عبارت: سمعت فلانا يتحدّث و: سمعت اليه يتحدّث، این است که در اولی (فعل سمع) خودش و بی‌واسطه به مفعول متعدی شده است. در این صورت، بدون گوش دادن، مفید ادراک و فهمیدن مطلب است، ولی در عبارت دومی فعل به واسطه «الی» متعدی شده است و مفید گوش دادن با فهمیدن است.

مقصود از «ملاء اعلی» فرشتگان هستند، زیرا آنها در آسمانها سکونت دارند و انسانها و جنیان، چون از ساکنان زمینند، ملاء اسفل هستند. ابن عباس گفته است:

مقصود بزرگان ملائکه است و منظور از بزرگان ملائکه فرشتگان نویسنده هستند.

لفظ «دحورا» یا حال است، یعنی در حالی که دورشان می‌کنند یا مفعول له است، یعنی تیرهای شهاب به آنها می‌زنند برای دور شدن.

عبارت «مَنْ خَطِفَ» در محل رفع است و بدل از ضمیر «لَا يَسْمَعُونَ» است و معنا این است که شیطانها نمی‌توانند به سخنان فرشتگان

گوش فرا دهند مگر شیطانهایی که به دزدی سخنی را برابند.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۱ تا ۲۶] ص: ۲۷۷

اشاره

فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ (۱۱) بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ (۱۲) وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ (۱۳) وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخَرُونَ (۱۴) وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۵)
 إِذَا مِثْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۱۶) أ وَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۱۷) قُلْ نَعَمْ وَ أَنْتُمْ دَاخِرُونَ (۱۸) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ (۱۹) وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ (۲۰)
 هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْدِبُونَ (۲۱) احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْوَاجَهُمْ وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ (۲۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ (۲۳) وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ (۲۴) مَا لَكُمْ لَا تَنصَرُونَ (۲۵)
 بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۷۸

ترجمه: ص: ۲۷۸

ای رسول ما از آنها بیرس: آیا آفرینش آنها سخت تر است یا آفرینش موجودات با عظمت دیگر [آسمانها، زمین] که ما آفریدیم ما آنها را از گل چسبنده‌ای آفریدیم. (۱۱)
 تو از انکار آنها تعجب می کنی ولی آنها مسخره می کنند. (۱۲)
 و هر گاه به آنها تذکر داده شود هیچ متذکر نمی شوند. (۱۳)
 و چون معجزه و آیتی مشاهده کنند دیگران را نیز به استهزا می خوانند. (۱۴)
 و گویند این خود پیداست که سحری بیش نیست. (۱۵)
 آنها گویند: آیا هنگامی که ما مردیم و استخوانهای ما خاک شد بار دیگر بر انگیخته خواهیم شد؟ (۱۶)
 یا پدران گذشته ما زنده می شوند؟ (۱۷)
 بگو آری، همه شما زنده می شوید در حالی که خوار و کوچک خواهید بود. (۱۸)
 تنها یک صبحه عظیم واقع می شود ناگهان همه از قبرها برخیزند و عرصه قیامت را بنگرند. (۱۹)
 و گویند ای وای بر ما این روز جزاست. (۲۰)
 آری این همان روز جدایی حق از باطل است که شما آن را انکار می کردید. (۲۱)
 در این هنگام به فرشتگان دستور داده می شود اینک ستمکاران و همدیفان آنها را و آنچه را که می پرستیدند حاضر کنید. (۲۲)
 آنچه را جز خدا می پرستیدند بیاورید و به سوی دوزخ هدایتشان کنید. (۲۳)
 آنها را نگاه دارید که مسئولند و باید بازخواست شوند. (۲۴)
 چرا شما از یکدیگر یاری نمی خواهید؟ (۲۵)
 ولی آنها در این روز تسلیم قدرت خداوندند. (۲۶)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۷۹

تفسیر: ص: ۲۷۹

فَأَسِئَتْهُمْ أَهْمٌ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِي رَسُولَ كَرَامِي مِنْ مَنكَرَانَ مَعَادِ، نَظَرَ خَوَاهِي كَنَ وَبِيرَسَ كِهَ آيَا آفَرِينَشَ أَنَّهُا مَشْكَلَتَرُ وَ سَخْتَرُ اسْتِ يَا أَنچِهَ رَا كِهَ مَا از فرشتگان و آسمانها و زمین، آفریدیم؟ و چون عاقل و خردمند، بر غیر عاقل غلبه داده شده است، کلمه «من» گفته شده و خداوند فرموده است أَمْ مَنْ خَلَقْنَا.

إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ مَا آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ رَا از گل چسبنده آفریدیم و چون تمام انسانها از نسل و ذریه او هستند، همه از چنین گلی آفریده شده‌اند.

واژه «لاذب» که در اصل لازم بوده و «میم» آن به «باء» تبدیل شده به معنای گلی است که ملازم یکدیگر و به هم چسبیده باشد و این گواه و شاهد بر این است که انسانها سست و ضعیفند، زیرا موجودی که از چنین گل سستی آفریده شده است نمی‌تواند سخت و قوی باشد.

بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ مَعْنَى آيَه شَرِيْفَه اِيْن اسْت كِه تَوَاز اِيْن كِه أَنَّهُا رُوْز بَعَثَ رَا اِنْكَارَ وَ مَسْخَرَه مِي كِنْنَد تَعَجَّبَ مِي كَنِي وَ يَا مَعْنَا اِيْن اسْت كِه تَوَاز تَكْذِيْبَ وَ اِنْكَارِشَان نَسْبَتَ بَه خَوْذَت تَعَجَّبَ مِي كَنِي وَ أَنَّهُا تَعَجَّبَ تُو رَا مَسْخَرَه مِي كِنْنَد.

عبارت «بَلْ عَجِبْتَ» به ضَمِّ «تاء»: بَلْ عَجِبْتَ، نيز خوانده شده است و اين قرائت على عليه السلام و ابن عباس است و معنای آن اين است كه خداوند می‌فرماید: با اين همه نشانه‌ها و آيه‌ها و مخلوقهای عظيم من، جای آن دارد كه من تعجب كنم از اين كه آنها برانگيختن را، از كسی كه چنين كارهایی انجام داده است، انكار می‌كنند و نيز كسی كه مرا به توانایی بر بعث و نشور توصيف می‌كند مسخره می‌كنند.

و نسبت تعجب به خدای تعالی به معنای بزرگ داشتن و اهمیت آن کار است. در حدیث آمده است: پروردگار شما از آه و زاری و دعاهاى شما و سرعت اجابت آن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۸۰

در شگفت است. «۱» برخی گویند: تقدیر آیه چنین است قل یا محمد بل عجبیت.

وَ إِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ وَ هِنْكَامِي كِهَ أَنَّهُا رَا از خدا بترسانی و با قرآن پند و اندرز دهی پند نمی‌پذیرند و متبّه نمی‌شوند. وَ إِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ هَر گاه آيه‌ای یا معجزه‌ای، مانند: شَقَّ الْقَمَرِ، و غير آن را، بينند در مسخره كردن و استهزا مبالغه می‌كنند. برخی گویند: يستسخرون، یعنی از دیگران هم می‌خواهند كه استهزا و مسخره كنند. پاره‌ای گویند: یعنی باور كردند كه مسخره است. چنان كه گویند: استقبحه یعنی باور داشت كه آن قبيح و زشت است.

أَوْ أَبَاؤُنَا الْمَأُولُونَ عبارت «أَوْ أَبَاؤُنَا» عطف بر ضمير «مبعوثون» است، و این عطف را، به علت فاصله شدن همزه استفهام جایز دانسته‌اند و یا عطف بر محلّ إنّ و اسمش می‌باشد و مقصود این است كه برانگيختن پدران آنها كه جلوتر مرده‌اند و اکنون هیچ اثری از آنها نیست، به نظر آنها بعیدتر است و برایشان قابل قبول نیست.

و همانند این آیه است آیه (۴۸) در سوره واقعه أَوْ أَبَاؤُنَا الْمَأُولُونَ.

قُلْ نَعْمَ وَ أَنْتُمْ دَاخِرُونَ اِي پیامبر بگو: آری شما برانگيخته می‌شوید در حالی كه بسیار ذليل و حقیرید.

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ اِيْن عبارت جواب شرط مقدر است و تقدیر آن چنین است: إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَمَا هِيَ إِلَّا زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ يَكُ نَفْخَه وَ يَكُ دَمِيْدَنَ دَر صُورِ اسْرَافِيْلَ كِهَ آن نفخه زنده كردن و برانگيختن است و هنگامی كه زنده و بينا شدند صحنه محشر را می‌نگرند. ضمير «هي» مبهم است و مرجعی ندارد و خبرش آن را توضيح می‌دهد و ممكن است كه آيه چنين باشد: فَإِنَّمَا الْبَعْثَةُ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ.

وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ كَافِرَانِي كِه بَه بَزِه كَارِي خُود اَقْرَار دَارِنْد مِي گويند:

۱-

عَجِب رَبُّكُمْ مِنْ إِلَٰكُمْ وَقَنُوطِكُمْ وَسِرْعَةُ اجَابَتِكُمْ أَيَاكُمْ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۸۱

ای وای بر ما این است روز حساب و کیفر و پاداش.

هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ اَيْن رُوز قِضَاوَت و دَاوَرِي مِيَان مَرْدَمَان اَسْت و رُوزِي اَسْت كِه حَقَّ اَز بَاطِل جِدَا مِي شُود.

الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكذَّبُونَ اَيْن عِبَارَت رَا بَعْضِي اَز كَافِرَان بَه بَعْض دِيگَر مِي گويند و بَرخِي اَز مَفْسِرَان گويند: اَيْن كَلَام فَرَشْتِگَان اَسْت كِه دَر جَوَاب كَافِرَان مِي گويند.

اَحْشُرُوا الَّذِيْنَ ظَلَمُوا وَ اَزْوَاجَهُمْ فَعَلَ اَمْر «اَحْشُرُوا» يَا خَطَاب خِدَاوَنْد بَه مَلَائِكِه اَسْت و يَا خَطَاب بَعْضِي اَز مَلَائِكِه بَه بَعْضِي دِيگَر اَسْت و مَقْصُود اَز «اَزْوَاجَهُمْ» شَبِيه و مَانَنْد كَافِرَان، اَز كَافِرَان دِيگَر اَسْت، بِنَا بَر اَيْن زَنَاكَنْد گَان بَا زَنَاكَنْد گَان، شَارِبَان خَمَر بَا شَارِبَان خَمَر ... مَحْشُور مِي شُونَد. بَرخِي گويند: مَقْصُود هَمْسِرَان كَافِر اَنَهَاَسْت و پَارِه‌اِي گويند: مَرَاد هَمْنَشِينَان اَنَهَا اَز شَيَاطِين هَسْتَنْد.

فَاهَدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ و رَاه دُوزَخ رَا بَه اَنَهَا نِشَان دِهِيْد تَا بَه اَن جَا بَرُونَد.

وَقَفَّوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ اَنَهَا رَا مَتَوَقَّف و بَا زِدَا شْت كَنِيد، زِيْرَا اَنَهَا دَر بَرَابَر بَدْعَتَهَا و كَارِه‌اِي نَارَوَايِي كِه كَرْدِه‌اَنْد مَسْئُولِنْد. اَبُو سَعِيْد خَدْرِي و سَعِيْد بِن جَبِيْر گَفْتِه‌اَنْد:

مَقْصُود اَيْن اَسْت كِه دَر بَرَابَر و لَآيَت عَلِيِّ بِن اَبِي طَالِب مَسْئُولِنْد. گويند: وَقَفْت اَنَا و وَقَفْت غَيْرِي، يَعْنِي خُود اَيْسْتَا دَم و دِيگَرِي رَا هَم نَكِه دَا شْتَم.

مَا لَكُمْ لَا تَنصَرُونَ خِدَاوَنْد بَه عِنْوَان اَسْتَهْزَا و سَرزَنَش اَنَهَا مِي فَرْمَايِد: چِگُونِه اَسْت، بَر خِلَاف دُنْيَا كِه بَه يَكْدِيگَر كَمَك مِي كَرْدِيْد، اَمْرُوز اَز كَمَك و يَارِي بَه يَكْدِيگَر عَاجِز و نَا تَوَانِيْد.

بَلْ هُمْ اَلْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ بَعْضِي بَعْضِي دِيگَر رَا تَسْلِيْم مِي كَنْد و دَسْت اَز يَارِي اُو بَر مِي دَا رَد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۸۲

[سوره الصافات (۳۷): آيات ۲۷ تا ۴۰] ص: ۲۸۲

اشاره

وَ اَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۷) قَالُوا اِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ (۲۸) قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۲۹) وَ مَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ (۳۰) فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا اِذَا لَدَائِقُونَ (۳۱)

فَاَعْوَيْنَاكُمْ اِذَا كُنَّا غَاوِينَ (۳۲) فَاِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۳) اِنَّا كَذَلِكْ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۳۴) اِنَّهُمْ كَانُوا اِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ يَسْتَكْبِرُونَ (۳۵) وَ يَقُولُونَ اَا اِنَّا لَنَارِكُوا اِلَهَتَنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ (۳۶)

بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلِينَ (۳۷) اِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْاَلِيمِ (۳۸) وَ مَا تُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۹) اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلِصِينَ (۴۰)

ترجمه: ص: ۲۸۲

در این هنگام آنها رو به یکدیگر کرده و از هم سؤال می‌کنند. (۲۷)

تابعین به رهبران‌شان می‌گویند: شما از راه خیر خواهی و نیکی وارد شدید. (۲۸)

آنها در جواب گویند: شما خودتان اهل ایمان نبودید. (۲۹)

ما هیچ تسلطی بر شما نداشتیم، بلکه شما خود قومی طغیانگر بودید. (۳۰)

اکنون وعده انتقام خدا بر همه ما مسلم و حتمی است و البته همگی عذاب او را می‌چشیم. (۳۱)

آری ما شما را گمراه کردیم همان گونه که خود گمراه بودیم. (۳۲)

و امروز همه آنها در عذاب خدا مشترکند. (۳۳)

آری ما این گونه با بزه‌کاران رفتار می‌کنیم. (۳۴)

آنها بودند که وقتی کلمه توحید: لا إله إلا الله به آنها گفته می‌شد، سرکشی می‌کردند. (۳۵)

و پیوسته می‌گفتند: آیا ما به خاطر شاعر دیوانه‌ای خدایان خود را رها کنیم. (۳۶)

چنین نیست، بلکه او حق را آورده است و پیامبران پیشین را تصدیق کرده است. (۳۷)

اما شما که او را تکذیب کردید بطور مسلم امروز عذاب دردناک الهی را خواهید چشید. (۳۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۸۳

و جز به کردارتان مجازات نمی‌شوید. (۳۹)

امروز همه مجازات می‌شوند جز بندگان خالص خدا. (۴۰)

تفسیر: ص: ۲۸۳

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ فَعَلَ «يَتَسَاءَلُونَ» یعنی آنها یکدیگر را مورد عتاب و سرزنش قرار دادند و گمراه شده به گمراه کننده می‌گفت: چرا مرا گمراه کردی و گمراه کننده در جواب او می‌گفت: تو چرا از من پیروی کردی و حرف مرا پذیرفتی؟

واژه «یمنین» کنایه از خیر خواهی و برکت است و مقصود این است که شما از راه دین وارد شدید و دین و حقی را به ما نشان دادید که ما به سبب آن گمراه شدیم و گروهی گفته‌اند که آن کنایه از نیرو و غلبه است، زیرا دست راست موصوف به قدرت است، لذا به وسیله آن حمله می‌شود و منظور این است که شما از راه قدرت و نیرومندی وارد شدید و ما را مجبور به گمراهی کردید.

قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ پس آن رهبران به پیروان جواب دادند و گفتند: چنین نیست که شما می‌گویید بلکه سرزنش و ملامت بر خود شماست و ما هیچ قدرتی بر شما نداشتیم تا با آن شما را مجبور به گمراهی کنیم بلکه شما خود گروهی طغیانگر بودید و از حد حق گذشته به کفر وارد شدید.

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَمَذَائِقُونَ بنا بر این قول عذاب و تهدید پروردگار ما برای ما محقق و لازم شد، زیرا خداوند به حال ما آگاه است و ما هم استحقاق کیفر و عقوبت را داریم پس ناچار عذاب او را خواهیم چشید.

و اگر خداوند حکایت قول عذاب و وعید را مطابق سیاق کلام می‌فرمود، می‌بایستی بفرماید: إنکم لذائِقون لیکن چون کافران چنین مطلبی را پیش خود می‌گفتند خداوند از خطاب به لفظ متکلم برگشت. و مانند این مورد است سخن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۸۴

شاعر که گفته است: لقد زعمت هوازن قلّ مالی. «۱» [هوازن نام زنی است] و اگر شاعر می‌خواست عین گفته آن زن را، نقل کند، می‌بایستی بگوید: ... قلّ مالک.

فَأَنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ آن متابعت شدگان و متابعت کنندگان همگی در چنین روزی در عذاب و کیفر خدا شریکند هم چنان که در گمراهی شریک بودند.

إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ از گفتن کلمه توحید سر، باز می‌زدند و به کسی که به عنوان پیامبری آنها را به این کلمه دعوت می‌کرد اهانت می‌کردند.

إِنَّكُمْ لَمَذَانِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ شما ای مشرکان، به سبب کفرتان و به این سبب که رسول خدا را به شاعری و جنون نسبت می‌دهید، حتما عذاب خدا را خواهید چشید.

وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ پاداش داده نمی‌شوید مگر به همان اندازه که عمل کرده‌اید، بنا بر این در برابر هر عمل زشتی کیفر می‌شوید.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ لکن بندگان خالص خدا به وسیله استثنای منقطع، مستثنا شده‌اند.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۴۱ تا ۶۱] ص: ۲۸۴

اشاره

أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ (۴۱) فَوَاكِهِ وَهُمْ مُكْرَمُونَ (۴۲) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۴۳) عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (۴۴) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۴۵)

بَيْضَاءَ لَدَّهُ لِلشَّارِبِينَ (۴۶) - لَهَا عَوَّلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزِفُونَ (۴۷) وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ (۴۸) كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ (۴۹) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۵۰)

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ (۵۱) يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ (۵۲) أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ (۵۳) قَالَ هَلْ أُنْتُمْ مُطَّلَعُونَ (۵۴) فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۵۵)

قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتُ لِتُزِدِنِي (۵۶) وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُخْضَرِّينَ (۵۷) أَفَمَا نَحْنُ بِمَبْتَلِينَ (۵۸) إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۵۹) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۰)

لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ (۶۱)

۱- هوازن گمان کرده که مال من اندک است. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۸۵

ترجمه: ص: ۲۸۵

برای آنان (در بهشت) روزی بی حساب معین است. (۴۱)

میوه‌های گوناگون بر ارزش و آنها بزرگوار و محترمند. (۴۲)

در باغهای پر نعمت بهشت. (متنعمند) (۴۳)

بر تختهای عالی روبروی یکدیگر تکیه زده‌اند. (۴۴)

حور و غلمان جامهای پر از شراب طهور را در پیرامون آنان می‌گردانند. (۴۵)

شرابی سفید و درخشان که برای نوشندگان لذت بخش است. (۴۶)

شرابی که نه در آن مایه فساد عقل است و نه موجب مستی می‌گردد. (۴۷)
 و نزد آن حوران زیبا چشمی است که جز به شوهران خود به هیچ کس ننگرند. (۴۸)
 گویا، از لطافت و سفیدی، همچون تخم مرغهایی هستند که پنهان مانده‌اند (و دست کسی آن را لمس نکرده است) (۴۹)
 در آن جا مؤمنان بعضی رو به بعض دیگر کرده و از یکدیگر سؤال می‌کنند. (۵۰)
 یکی از آنها گوید:

مرا همنشینی بود. (۵۱)

که پیوسته می‌گفت: آیا براستی تو این سخن را باور کرده‌ای؟ (۵۲)
 که وقتی مردیم و خاک و استخوان شدیم بار دیگر زنده می‌شویم و جزا داده خواهیم شد؟ (۵۳)
 سپس می‌گوید: آیا شما می‌توانید از او خبری بگیرید؟ (۵۴)
 آن گاه که به جستجو بر می‌خیزد، ناگهان او را در وسط جهنم می‌بیند. (۵۵)
 می‌گوید: به خدا سوگند چیزی نمانده بود که مرا نیز مانند خود هلاک گردانی. (۵۶)
 و اگر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۸۶

نعمت پروردگارم نبود من نیز از احضار شدگان در دوزخ بودم. (۵۷)

آیا ما هرگز نمی‌میریم؟ (۵۸)

و جز همان مرگ اول، مرگی برای ما نیست و ما هرگز مجازات نخواهیم شد؟ (۵۹)

براستی این همان سعادت و رستگاری بزرگ است. (۶۰)

آری برای چنین پاداشی باید تلاشگران بکوشند. (۶۱)

تفسیر: ص: ۲۸۶

أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ خدای سبحان برای بندگان مخلص خود رزق معین و ویژه‌ای را مشخص می‌فرماید: سپس آن را به میوه تفسیر می‌کند. و آن میوه‌ها تنها برای لذت بردن است، نه آن که برای بقا و نگهداری سلامتی بدن تغذیه شود، یعنی این که ما تمام میوه‌ها را که روزی آنها قرار دادیم، تنها برای لذت بردن است نه چیز دیگر. و چون بدنهای آنها محکم و استوار است و برای جاودانی بودن آفریده شده است، از تغذیه برای حفظ الصّحه بی‌نیاز است، بنا بر این آنچه را که می‌خورند تنها برای لذت است. برخی از مفسران گویند: مقصود از «معلوم» وقت و زمان است. چنان که می‌فرماید: وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا «و روزی آنها در بهشت، هر صبح و شام، به آنها می‌رسد. (مریم / ۶۲) وَ هُمْ مُكْرَمُونَ این آن چیزی است که بزرگان و علما در تعریف ثواب و پاداش گفته‌اند که آن استحقاق پاداش است همراه با تعظیم و اجلال و اکرام.

عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ «مُتَقَابِلِينَ» یعنی بعضی با نگاه کردن به صورت دیگری لذت و بهره می‌برد و این کاملترین انس و شادمانی است. بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ واژه «كأس» ظرفی است که در آن شراب باشد. اخفش گوید:

هر کلمه کأسی که در قرآن است، به معنای شراب گواراست. عبارت «مِنْ مَعِينٍ» یعنی شرابی که در جویهای بهشت جریان دارد و چشم آن را می‌بیند و چون شراب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۸۷

در بهشت مانند آب در نهر جاری است، همانند آب توصیف شده است.

بَيْضَاءٌ لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ كَلِمَةٌ «بَيْضَاءٌ» صِفَتُ «كَأْسٍ» اسْت. وَ كَلِمَةٌ «لَذَّةٌ» مَوْثُتٌ: لَذَّةٌ، اسْت. كِه بَرِ وَزْنِ فَعْلٍ مَانِدٌ صَبٌّ وَ طَبِيعٌ اسْت. شَاعِرِي
در وصف خواب گفته است:

و لَذَّ كَطْعَمِ الصَّرْحَدِيِّ تَرَكَتَهُ بِأَرْضِ الْعَدِيِّ مِنْ خَشِيئَةِ الْحَدَثَانِ «۱»

یا مقصود از توصیف شراب به لذت این است که شراب عین لذت و خود آن است.

لا فِيهَا غَوْلٌ بِه عَقْلٌ أَنهَا ضَرَرِي نَدَارِدُ تَا اَيْنِ كِه عَقْلشَانِ زَايِلُ شُودُ وَ هَمِچِينِ بَاعِثُ دَرْدِ وَ رَنْجِي بَرَايِ أَنهَا نَمِي شُودُ.

وَ لَا هُمْ عَنْهَا يُنْزِفُونَ فَعْلٌ «يُنْزِفُونَ» از ماده «نَزَفَ» اسْت. وَ بِه مَعْنَايِ نَابُودِي تَدْرِيجِي چيزِي اسْت. وَ هَنْگَامِي كِه عَقْلُ شَارِبِ خَمْرِ زَايِلُ مِي شُودُ گويند: نَزَفَ الشَّارِبِ وَ بِه مَجْرُوحِي كِه تَمَامِ خُونِشِ از بدن رفته است گويند: نَزَفَ فَمَاتِ خُونِشِ رَفْتِ وَ سِپَسِ مَرْدِ. اَيْنِ فَعْلٌ بِه صُورَتِ يَنْزِفُونَ از ماده أَنْزَفَ نيز خوانده شده است. گويند: أَنْزَفَ الشَّارِبِ، بِه اَيْنِ مَعْنَايِ اسْت. كِه عَقْلِشِ از بين رَفْتِ وَ يَا مَقْصُودِ اَيْنِ اسْت. كِه شَرَابِشِ تَمَامِ شُدُ وَ مَقْصُودِ از اَيْنِ عِبَارَتِ اَيْنِ اسْت. كِه مَسْتِ مِي شُونَدُ وَ مَانِدِ اَيْنِ مَوْرِدِ اسْت. مِثَالِ أَقْشَعِ السَّيْحَابِ وَ قَشَعَتِهِ الرِّيحِ اِبْرَاهَا پَرَا كِنْدِه شَدْنَدُ، بَادِ أَنهَا رَا پَرَا كِنْدِه كَرْدُ: أَكْبَ الرُّجْلِ وَ كَبِيْتِه مَرْدِ بِه رُوفْتَادِ وَ مَنِ او رَا بِه رُوفْتَادِ خَتْمِ وَ مَقْصُودِ اَيْنِ اسْت. كِه حَقِيقَتِ اَيْنِ دُو، دَاخِلِ دَرِ قَشَعِ وَ كَبِّ شُدُ.

وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٌ مَقْصُودِ اَيْنِ اسْت. كِه چَشْمَانِشَانِ تَنهَا بِه شُوهْرَانِ خُودِشَانِ اسْت. وَ جِزِ بِه أَنهَا بِه كَسِ دِيگَرِي نَگَاهِ نَمِي كِنْدِ، يَا مَعْنَا اَيْنِ اسْت. كِه چَشْمَانِ خُودِ رَا بَا عَشُوهِ وَ نَازِ بَازِ نَمِي كِنْدِ.

۱- بسا خوابی که لذت آن مانند طعم شراب صرحدی است و من آن را در سرزمین دشمن از ترس پیشامدهای ناگوار رها کردم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۸۸

كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ گویا آن حوران بهشتی در لطافت و سفیدی مانند تخم مرغی است که در جای خود پنهان و دست نخورده مانده است و مقصود تخم شتر مرغ است. و عربها زنان را به آن تشبیه می کنند و آنها را بیضات الخدور تخم مرغهای پنهان، می نامند.

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ اَيْنِ آيَهِ بَرِ آيَهِ يُطَافُ عَلَيْهِمْ مَعْطُوفِ اسْت. وَ مَقْصُودِ اَيْنِ اسْت. كِه شَرَابِ مِي نُوشَنْدُ وَ دَرِ بَارِهِ اَيْنِ بِه كِيفَتِ گُو مِي پَرْدَا زَنْدُ وَ بَعْضِي بِه بَعْضِ دِيگَرِ رُوفْتَادِ وَ از اموري كِه دَرِ دُنْيَا بَرَايِ أَنهَا رُويِ دَادِهِ اسْت. سُؤَالِ مِي كِنْدِ.

اما به شیوه خداوند (عز اسمه) که اخبارش را به صورت ماضی بیان می فرماید، فعلها در این آیه‌ها به صیغه ماضی آمده است.

قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ اِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ گوينده‌ای از آنها می گوید که من در دنیا دوستی داشتم.

يَقُولُ اِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ بِه طَرِيقِ اِنْكَارِ بِه مَنِ مِي كِيفَتِ: اَيَا تُو زَنْدِه شَدْنِ رُوزِ قِيَامَتِ وَ حَسَابِ وَ پَادَاشِ رَا، بَاوَرِ دَارِي وَ تَصْدِيقِ مِي كِنِي؟

أَ اِنَّا لَمَدِينُونَ وَ اِزْه «مَدِينُونَ» بِه مَعْنَايِ: مَجْزِيُونَ، اسْت. وَ از ماده دِينِ اسْت. كِه بِه مَعْنَايِ جِزَا وَ پَادَاشِ اسْت. وَ يَا بِه مَعْنَايِ سِيَاَسَتِ شُدِه اسْت. كِه دَرِ اَيْنِ صُورَتِ از مادّه دَانِ بِه مَعْنَايِ سِيَاَسَتِ كَرْدْنِ اسْت. وَ هَنْگَامِي كِه كَسِي رَا سِيَاَسَتِ كِنْدِ گويند: دَانِه، يَعْنِي سَاَسَه وَ دَرِ حَدِيثِ اسْت. كِه شَخْصِ زِيْرَكِ وَ بَا فَرَاَسْتِ كَسِي اسْت. كِه نَفْسِ خُودِ رَا سِيَاَسَتِ كِنْدِ وَ بَرَايِ پَسِ از مَرگِشِ كَارِ كِنْدِ. «۱»

قَالَ هَيْلٌ أَنْتُمْ مُطَّلَعُونَ آن گوينده به برادرانش در بهشت گفت: آيا شما بر دوزخ و آتش مشرف هستيد و از آن اطلاع داريد تا دوست مرا به من نشان دهيد؟ برخي گويند: قائل و گوينده خدای متعال است و پاره ديگر گويند: بعضی از فرشتگان

چرا که آنها پدران خود را گمراه یافتند. (۶۹)
 با این حال به دنبال پدران خود شتافتند. (۷۰)
 پیش از آنها بیشتر پیشینیان نیز گمراه شدند. (۷۱)
 ما برای آنها انذار کنندگان و رسولانی فرستادیم. (۷۲)
 بنگر پایان کار انذار شوندگان چگونه بود. (۷۳)
 همه هلاک شدند جز بندگان خالص خدا. (۷۴)

تفسیر: ص: ۲۹۰

أَذَلِكْ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ سِيسِ خدای سبحان به تذکر و یاد آوری روزی
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۹۱

معلوم بهشتیان بازگشت و فرمود أَذَلِكْ خَيْرٌ نُّزُلًا خیر حاصل. اصل واژه «نزل زیادی در طعام است و در این جا برای حاصل و نتیجه چیزی به طور استعاره آورده شده است. و حاصل رزق معلوم، کامیابی و شادمانی است و حاصل درخت زقوم رنج و عذاب است. و کلمه «نزلا» به عنوان تمیز یا به عنوان حال منصوب است و «نزل» طعامی است که به جای غذای اصلی با آن از مهمان پذیرایی می کنند و یا اولین غذایی است که برای مهمان می آورند، بنا بر این اگر «نزل» به معنای اول باشد، مقصود این است که برای روزی معلوم نتیجه و حاصلی است و برای درخت زقوم نیز نتیجه و حاصلی است و کدام یک از این دو حاصل بهتر است؟ و اگر به معنای دوم باشد مراد این است که رزق معلوم غذای اهل بهشت است و درخت زقوم غذای دوزخیان است و کدام یک از این دو طعام بهتر است؟

فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ خداوند مشرکان را با این درخت آزمایش کرد، زیرا آنها وجود آن درخت را تکذیب کردند. و بعضی از مفسران گویند: آن درخت را عذاب برای آنها قرار دادیم، مانند این که می فرماید: يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ روزی که آنها را در آتش عذاب می کنیم.

طَلَعُهَا كَأَنَّهُ رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ «طلع» شکوفه یا میوه درخت خرماست. ولی چون درخت زقوم نیز شکوفه ای دارد، «طلع» به عنوان استعاره به آن گفته شده است و خداوند برای این که نهایت کراهت و زشتی شکل آن را بیان کند، تشبیه به سر شیطانها فرموده است، زیرا در ذهن انسان شیطان زشت و قبیح است.

برخی از مفسران گویند: شیطان ماری است بزرگ و یالدار که بد منظر و بسیار ترسناک است. برخی دیگر گویند: مقصود از درخت «زقوم» درختی است که عربها به آن «استن» می گویند و بسیار بدبو و تلخ و کریه المنظر است و میوه آن را: رؤس الشیاطین، گویند.

فَأَنَّهُمْ لَأَكْلُونَ مِنْهَا فَمَا لَوْ أَنَّ مِنْهَا الْبُطُونَ آن کافران از شکوفه و میوه آن درخت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۹۲

می خورند و از شدت گرسنگی شکمهای خود را از آن پر می کنند.

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ آن گاه تشنه می شوند و سپس از آب داغ و سوزانی که آلوده است می نوشند.

ثُمَّ إِنَّ مَرَجِعَهُمْ لِآلِي الْجَحِيمِ سپس بعد از آن که آنها از «زقوم» خوردند و از «حمیم» نوشیدند، آنها را به دوزخ باز می گردانند. و گویا آنها را مانند شترانی که به آبگاہ می برند، به آبشخور «حمیم» وارد می کنند و سپس به «جحیم» که آتش بر افروخته ای است باز می گردانند.

إِنَّهُمْ أَلَفُوا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ أَنَّهُمْ تَصَدِّقُ كَرَدْنَهُمْ وَ دَرِيَفْتَنَدُ كَه پَدْرَانَشَانِ اَز رَاه حَقِّ مَنَحْرَفِ وَ گَمْرَاهِ شَدْنَدُ.
فَهُمْ عَلَي آثَارِهِمْ يَهْرَعُونَ پَسِ اَنَّهُا بَا سَرَعَتِ بَه دَنبَالِ پَدْرَانِ خُودِ مِي رُوندِ وَ اَز اَنَّهُا پِيروِي مِي كَنندِ، مَقْصُودِ اِيْنِ اسْتِ كَه پِيْشِ اَز اِيْنِ كَافِرَانِ كَه گَمْرَاهِنْدِ بِيْشْتَرِ اَمْتَهَائِي گَزْشْتَه نِيْزِ گَمْرَاهِ بُوْدْنَدِ وَ اِيْنِ مِي رَسَانْدِ كَه دَر هَر دُورَهَائِي اَهْلِ حَقِّ اَز اَهْلِ باطْلِ كَمْتَرِ بُوْدَهْ اَنْدِ.
خداوند پس از آن که شرح حال مندرین و پیامبران و سرانجام بد انکار کنندگان آیات حق را بیان فرموده، به بیان داستان نوح و نفرین او به قومش، پس از ناامید شدن وی از هدایتشان، می پردازد و می فرماید:

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۷۵ تا ۹۶] ص: ۲۹۲

اشاره

وَ لَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ (۷۵) وَ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ (۷۷) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۷۸) سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ (۷۹)
إِنَّا كَذَلِكِ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۰) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۸۱) ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ (۸۲) وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ (۸۳) إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۴)
إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ (۸۵) أَ إِنْ كَأَلِهَتِهِ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ (۸۶) فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۸۷) فَظَنَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ (۸۸) فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ (۸۹)
فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ (۹۰) فَرَأَى إِلَيْهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۹۱) مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ (۹۲) فَرَأَى عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ (۹۳) فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ (۹۴)
قَالَ أَعْبُدُونَ مَا تَنْجُونَ (۹۵) وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ (۹۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۹۳

ترجمه: ص: ۲۹۳

همانا نوح ما را بر یاری خود ندا کرد و ما دعای او را اجابت کردیم و چه خوب اجابت کننده‌ای هستیم. (۷۵)
و او و خاندانش را از اندوه بزرگ نجات دادیم. (۷۶)
و فرزندان او را بازماندگان روی زمین قرار دادیم. (۷۷)
و نام نیک او را در میان آیندگان باقی گذاردیم. (۷۸)
سلام و درود در میان جهانیان بر نوح باد. (۷۹)
ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم. (۸۰)
چرا که او بحقیقت از بندگان با ایمان ما بود. (۸۱)
سپس دیگران (غیر از او و پیروانش) را غرق کردیم. (۸۲)
و به حقیقت از پیروان نوح، در دعوت به توحید، ابراهیم خلیل است. (۸۳)
به یاد بیاور هنگامی را که ابراهیم با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد. (۸۴)
هنگامی که به پدر و قومش گفت: اینها چه چیز است که می پرستید؟ (۸۵)
آیا غیر از خدا به سراغ این معبودان دروغین می روید؟ (۸۶)

شما درباره پروردگار جهانیان چه گمان می‌برید؟ (۸۷)

آن گاه ابراهیم نگاهی به ستارگان افکند. (۸۸)

و گفت من بیمارم (و به مراسم جشن نمی‌آیم) (۸۹)

آنها از او روی بر تافته و به او پشت کردند و به سرعت دور شدند. (۹۰)

او پنهانی وارد بتخانه شد و نگاهی به معبودان آنها کرد و با تمسخر گفت: چرا (از این غذاها) نمی‌خورید؟ (۹۱)

چرا سخن نمی‌گویید؟ (۹۲)

سپس با دست راست و با تبر ضربه‌ای محکم بر بتها زد و جز بت بزرگ همه را درهم ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۹۴

شکست (۹۳)

آنها با شتاب به سوی او آمدند. (۹۴)

ابراهیم گفت: آیا چیزی را می‌پرستید که با دست خود می‌تراشید؟ (۹۵)

با این که خداوند هم شما را و هم بتهایی را که می‌سازید آفریده است. (۹۶)

تفسیر: ص: ۲۹۴

فَلَنَعْمَ الْمُجِيبُونَ ما خوب اجابت کننده‌ای هستیم. و لام «فَلَنَعْمَ» جواب قسم محذوف است.

هُمُ الْبَاقِينَ مقصود این است که نسل نوح باقی می‌ماند و بجز آنها همه هلاک و نابود می‌شوند، یا معنا این است که ذریه نوح باقی می‌مانند و تا روز قیامت توالد و تناسل می‌کنند، زیرا تمام مردم از فرزندان نوح هستند: نژاد عرب و عجم از فرزندان سام بن نوح و سیاهان از فرزندان حام بن نوح و ترکها و خزرها و یاجوج و ماجوج از فرزندان یافث بن نوح هستند.

و تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ و در میان امتها این کلمه را برای نوح باقی گذاشتیم و آن این است:

سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ این امته تا روز قیامت بر نوح سلام و درود می‌فرستند و این سخن کلامی است که حکایت از عبارت پیش است و معنای «عالمین» این است که این تحیت و درود برای جمیع جهانیان ثابت است. و علت این پاداش عظیم و این کرامت گسترده، که باقی ماندن ذکر او و درود همه جهانیان تا روز قیامت بر اوست، این است که او محسن و نیکوکار بوده و علت محسن بودنش این است که او از بندگان مؤمن بوده است و همه اینها برای این است که مقام ایمان را ارائه دهد.

وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ مقصود از «شِيعَتِهِ» کسی است که نوح را در اصول دین پیروی می‌کرده است، یا مراد کسی است که در استواری و پایداری در دین خدا و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۹۵

شکیبایی در برابر منکرین از او پیروی می‌کرده است.

إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ کلمه «إِذْ» یا به مشایعت که در معنای شیعه است متعلق است و در تقدیر چنین است: و إِنَّ مَمَّنْ شَاعِعَهُ عَلِي دینه و تقواه حین «جاء ربّه بقلب سلیم» لایبراهیم براستی کسی که نوح را در دین و تقوی پیروی کرد، هنگامی که با قلب سلیم به درگاه خدا رو آورد، ابراهیم است، و یا به فعل محذوف اذکر متعلق است و معنا این است که به یاد آور هنگامی که ابراهیم دلش را برای خدا خالص کرد و از هر چیزی جز خدا پاک ساخت و دلش به هیچ چیز جز خدا تعلق نداشت. و کلمه «جاء» را برای چنین مفهومی مثال قرار داده است.

أُفِكَآ آلَهُهُ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ کلمه «إفكاً» مفعول له است و در تقدیر چنین است:

أُتْرِيدُونَ آلَهُهُ مِنْ دُونَ اللَّهِ أفكاً آیا غیر از خدا، خدایانی را برای دروغ و باطل بودنشان بر می‌گزینند؟ و به سبب توجه و عنایت به

آن مقدم شده است، همچنین بر مفعول به (آلهه) نیز مقدم شده است، زیرا پیش ابراهیم مهم این است که به مشرکان بفهماند که در شرکشان بر دروغ و باطل هستند. و رواست که «افکا» مفعول به باشد یعنی به عوض خداوند، افک و دروغی را اراده کرده‌اید. سپس با گفتن «آلهه» کلمه «افک» را چنین تفسیر کرده است که خدایان شما خود افک و دروغ هستند. و ممکن است که «افکا» حال باشد، یعنی آیا شما جز خدا، خدایانی را اراده کرده‌اید در حالی که همه افک و دروغند.

فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ پس گمان شما به کسی که شایسته عبادت و پرستش است چیست؟ زیرا در حقیقت کسی که پروردگار جهانیان است شایسته است که آنها او را عبادت و پرستش کنند، بنا بر این چه گمان کرده‌اید که به خاطر عبادت بتها پرستش او را ترک کرده‌اید، یا مقصود این است که هیچ چیزی در گمان و وهم، نمی‌تواند مانع پرستش او شود، یا معنا این است که شما چه گمانی می‌کنید و خداوند با شما چه باید بکند در صورتی که غیر او را پرستش می‌کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۹۶

فَنظَرْنَا نَظْرَةً فِي النُّجُومِ مقصود از «نجوم» یا علم نجوم و یا کتاب نجوم و یا احکام نجوم است، زیرا آن قوم در علم نجوم وارد شده و به آن می‌پرداختند، در نتیجه گمان کردند که حضرت ابراهیم در علم نجوم نشانه‌ای بر مریضی خود یافته است، بنا بر این گفت من مریضم یعنی مشرف بر مریض شدن هستم. و این نوعی سخن کنایه و توریه است و مقصودش این بوده است که هر کس آخر کارش مرگ باشد، مریض است. و از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت شده که فرمودند: به خدا قسم نه مریض بود و نه دروغ گفت.

فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ پس از او رو گرداندند و او را ترک کرده و به سوی عیدگاه و جشنگاه رفتند.

فَرَاغَ إِلَى آلِهِمْ آن گاه در پنهانی به بتها توجه کرد و با سخریه و استهزا و به خاطر نکوهش و سرزنش پرستش کنندگان آنها گفت: چرا غذا نمی‌خورید؟ چرا سخن نمی‌گویید؟ أَلَا تَأْكُلُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ.

فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ پس به بتها رو کرد و آنها را بشدت زد، یا معنا این است که آنها را با دست راست زد، یعنی بسیار سخت و شدید زد، زیرا دست راست قویترین و نیرومندترین دو دست است.

برخی از مفسران گویند: مقصود از یمین قسم است، یعنی زدن به سبب قسم بوده است و آن در این آیه است: تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَانَكُمْ «به خدا قسم من این بتها را با هر تدبیری که بتوانم درهم می‌شکنم» (انبیاء / ۵۷) فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ پس از اتمام کارهای جشن با سرعت به ابراهیم روی آوردند.

کلمه «یزفون» به صورت یزفون نیز خوانده شده است. و این یا به معنای: زفیف اللعام، است، یعنی حرکت شتر مرغ که حرکتی است میان دویدن و راه رفتن معمولی و یا از ماده ازف است که به معنای سرعت گرفتن است و یا از ماده ازفه است که به معنای وادار کردن کسی را بر شتاب و سرعت است، یعنی بعضی، بعضی دیگر را به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۹۷

سرعت و شتاب و می‌داشتند. و به صورت مخفف یزفون نیز خوانده شده است که از ماده وزف یزف می‌باشد.

أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْجُتُونَ حضرت ابراهیم برای مجاب کردن آنها گفت: آیا آنچه را که با دست خود می‌تراشید، پرستش می‌کنید؟ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ در صورتی که خداوند هم شما را و هم بتهایی را که می‌سازید آفریده است. عبارت «و ما تعملون» مانند این است که گویند: نجار، فلان در، یا صندلی را ساخت. یا زرگر آن دستبند و انگشتر را ساخت.

در این موارد منظور ساختن شکل و صورت این چیزهاست نه اصل جوهر و ماده آنها. بتها هم دارای یک اصل و ماده‌ای (مانند سنگ یا چوب‌اند) و دارای شکل و صورتی هستند، بنا بر این آفریننده جوهر و ماده آنها خداوند است ولی شکل دادن و نقش آفرینی آنها به وسیله تراشیدن، مربوط به بت تراش و سازنده آنهاست.

عبارت «ما تَعْمَلُونَ» ترجمه و تفسیر جمله «ما تَنْحِتُونَ» است و لفظ «ما» در عبارت «ما تَنْحِتُونَ» موصوله است (نه مصدریه) و در این بحثی نیست و تفاوت گذاشتن میان آن و «مای» در «ما تَعْمَلُونَ» تعسّف و زورگویی است [یعنی هر دو موصوله هستند].

[سوره الصفات (۳۷): آیات ۹۷ تا ۱۱۳] ص: ۲۹۷

اشاره

قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ (۹۷) فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْدَفِلِينَ (۹۸) وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۹۹) رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰۰) فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ (۱۰۱)
 فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعَىٰ قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُجُكُمْ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَيَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲) فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۱۰۳) وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ (۱۰۴) قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكُ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (۱۰۶)
 وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ (۱۰۷) وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۰۸) سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (۱۰۹) كَذَلِكُ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۱۰) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۱)
 وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۲) وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمَنْ دُرِّيَّتَهُمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ (۱۱۳)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۹۸

ترجمه: ص: ۲۹۸

آنها گفتند آتشخانه مرتفعی برای او بسازید و او را در جهنمی از آتش بیفکنید. (۹۷)
 آنها طرحی برای نابودی ابراهیم ریخته بودند ولی ما آنها را پست و مغلوب ساختیم. (۹۸)
 ابراهیم پس از نجات از نمرودیان گفت: من به سوی پروردگرم می‌روم که البته هدایتم خواهد فرمود. (۹۹)
 پروردگارا به من از فرزندان صالح عطا فرما. (۱۰۰)
 ما او را به جوانی بردبار و با استقامت مژده دادیم. (۱۰۱)
 هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید ابراهیم گفت: فرزندم من در خواب دیدم که باید تو را قربانی کنم در این واقعه تو را چه نظری است؟ گفت: پدرم هر چه دستور داری انجام ده که ان شاء الله مرا از صابران خواهی یافت. (۱۰۲)
 هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد. (۱۰۳)
 او را ندا دادیم که ای ابراهیم. (۱۰۴)
 آنچه را در خواب مأموریت یافتی، انجام دادی، ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم. (۱۰۵)
 این مسلماً امتحان بزرگ و آشکاری است (که حقیقت حال اهل ایمان را روشن می‌کند). (۱۰۶)
 ما ذبح بزرگی را فدای او کردیم. (۱۰۷)
 و نام نیک او را در اتمهای بعد باقی گذاشتیم. (۱۰۸)
 سلام بر ابراهیم باد. (۱۰۹)
 ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم. (۱۱۰)
 او (ابراهیم) از بندگان با ایمان ماست. (۱۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۲۹۹

ما او را به فرزندش اسحاق که پیامبری شایسته است، بشارت دادیم. (۱۱۲)

ما به او و اسحاق برکت دادیم و از دودمان آنها برخی نیکوکار به وجود آمدند و پاره‌ای آشکارا به خود ستم کردند. (۱۱۳)

تفسیر: ص: ۲۹۹

قالوا ابناؤه بُيَانًا فَأَلْفَوْهُ فِي الْجَحِيمِ هنگامی که نمرودیان، به گمان خود، ابراهیم را [به اتهام شکستن بتها] محکوم کردند گفتند: برای او بنای رفیعی، که جای آتش بسیاری باشد، بسازید. ابن عباس گفته است که دیواری از سنگ ساختند که طول آن سی ذرع و عرض آن بیست ذرع بود و پیر از آتش کردند و حضرت ابراهیم را در آن افکندند.

فَجَعَلْنَاهُمْ الْأَسْفَلِينَ نمرودیان را نابود کردیم و ابراهیم را نجات دادیم و او را سالم نگه داشتیم.

وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي ابراهیم گفت: من به جای از سرزمین شام مهاجرت می‌کنم که پروردگارم دستور داده است که به آنجا مهاجرت کنم.

رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ مقصود ابراهیم از هبه خداوند، فرزند است، زیرا لفظ:

هبه، بیشتر درباره فرزند گفته می‌شود، گرچه در این آیه درباره برادر هم لفظ هبه آمده است: وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا «و ما از رحمت خود برادرش هارون را به او بخشیدیم» (مریم/ ۵۳) لیکن خداوند در آیه‌های دیگر فرموده است:

وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ «و ما به او یحیی را بخشیدیم». (انبیاء/ ۹۰) وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ «و ما به او اسحاق و یعقوب را عطا کردیم».

(انعام/ ۸۴) فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ بشارت در این جا شامل چند مورد است: اول این که آن فرزند پسر است. دوم این که به سن بزرگی می‌رسد. سوم این که به صفت شکیبایی و بردباری توصیف شده است و چه شکیبایی و حلمی از این بزرگتر و بالاتر است که چون پدرش امر قربانی و ذبح شدن را به او گوشزد کرد گفت: سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۰۰

و سپس تسلیم امر خداوند شد.

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعَىٰ کلمه «معه» بیان عبارت محذوف است، گویا هنگامی که خدا فرمود: چون اسماعیل به حدی رسید که توانست [بین صفا و مروه] سعی کند پرسیده شد با چه کسی؟ جواب داده شده است «معه» با پدرش و این هنگامی که ابراهیم در خواب دید که باید پسرش را قربانی کند، اسماعیل نوجوانی سیزده ساله بود.

قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ چون خواب پیامبران وحی است، ابراهیم این عبارت را گفت. و بهتر است بگوییم وحی در بیداری شده است، لیکن در خواب تعبّد و تأکید بر آن بوده است.

فَأَنظُرْ مَاذَا تَرَىٰ بنگر چه نظر می‌دهی؟ یا چه رأی و نظری داری؟ بنا بر این کلمه «ماذا» در محلّ نصب و به جای یک اسم است و بنا بر معنای اول «ذا» به معنای «الذی» است. یعنی: رأی تو چه چیز است؟

لفظ «ما» مبتدا و موصول وصله‌اش خبر آن است و به صورت: ماذَا تری، به ضمّ «تاء» و کسر «راء» خوانده شده و مقصود این است که آیا در آنچه باید تحمّل کنی استوار و پایداری یا سست و بی‌تابی.

قَالَ يَا أَبَتِ أَفْعَلُ مَا تُؤْمَرُ عبارت «ما تُؤْمَرُ» یا در اصل: ما تُؤمر به، بوده است که کلمه «به» حذف شده چنان که در این شعر حذف شده است: أَمَرْتُكَ الْخَيْرِ فاعل ما أَمَرْتُ «۱» [که ما امرت به بوده است]. یا در اصل أَمَرْتُكُ بوده است که اضافه مصدر به مفعول

است و مأمور به نیز امر نامیده شده است.

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّ لِلْجَبِينِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ و ابن عباس، سلّمًا خوانده‌اند و هر گاه کسی در برابر امر خدا تواضع کرد و به آن گردن

نهاد گویند: سَلِّمْ، یا أَسَلِّمْ، یا استسلم لأمر الله

۱- تو را به نیکی امر می‌کنم پس آنچه را امر شده‌ای انجام ده.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۰۱

و حقیقت معنا این است که ذات و نفس خودش را برای خدا خالص و سالم کرد.

قتاده گفته است: أسلما یعنی پدر، فرزندش را و فرزند، جان خودش را تسلیم کرد.

جواب «لَمَّا» حذف شده و تقدیر آن چنین است فَلَمَّا أَسَلَّمَ وَ تَلَّ لِلجِبِينِ وَ نَادِيَهُ أَنْ يَا اِبْرَاهِيمَ قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا هَنَكَامِي كَمَا اِبْرَاهِيمَ تَسْلِيمًا شَدَّ وَ چنين کارهایی را انجام داد که قابل توصیف نیست از قبیل شکر و سپاس آنها خداوند را به سبب نعمتهایی که به آنها عطا فرمود، و دفع بلای بزرگی که به آنها روی آورده بود و نیز به دست آوردن ثواب و خشنودی خدا و عوضهای با ارزشی که نصیب آنها شد، بعد از همه اینها گفتیم ای ابراهیم مأموریت خود را انجام دادی.

واژه «تَلَّ» به معنای صرع و به زمین افکندن است. گویند پیشانی فرزند را بر زمین گذاشت تا صورت او را نبیند و دستخوش رقت و مهر پدری نگردد.

قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا آنچه را که در خواب به تو امر شده بود انجام دادی.

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ این آیه علت است برای نعمتهایی که خداوند به آنها عطا فرموده بود، از گشایش و فرج پس از بلاها و سختیها.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ مقصود این است که این امتحان آشکار و رنج سختی است که سخت‌تر از آن نیست یا معنا این است که این آزمایش آشکاری است که به وسیله آن بندگان خالص از دیگران جدا و مشخص می‌شوند.

وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ مقصود از «ذبح» آن حیوانی است که آماده و مهیا شده که ذبح و قربانی شود و منظور از «عظیم» بزرگی جثه و چاقی آن است. خداوند عز و جل ذاتی است که برای او فدا می‌شود، زیرا او امر به ذبح کرده است و ابراهیم علیه السلام فدا کننده است، خداوند قوچی را برای او فرستاد تا آن را فدای اسماعیل و به جای او قربانی کند. و چون خداوند آن چیزی را که ممکن است فدا شود عطا فرمود، فدا را، به سبب هدیه کردن، به خود نسبت داد و فرمود «وَقَدَيْنَاهُ...»

مفسران در «ذبح» و آن کسی که می‌بایستی قربانی شود اختلاف کرده و دو قول ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۰۲

گفته‌اند: یکی از دو قول این است که ذبح حضرت اسحاق است لیکن آنچه از روایتها بیشتر فهمیده می‌شود این است که ذبح حضرت اسماعیل بوده است و این گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آن را تأیید می‌کند که فرمود:

أنا ابن الذبيحين

من فرزند دو ذبیح «۱» و همچنین مؤید این مطلب است گفتار خدای سبحان که پس از داستان ذبح فرموده: وَ بَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ در این جا ناگزیر مضاف محذوفی در تقدیر است و اصل آن: وَ بَشَّرْنَاهُ بِوَجُودِ اسْحَاقَ بُوْدَهُ اسْتِ وَ کَلِمَةُ «نَبِيًّا» حَالِي اسْتِ كَمَا مَقْدَّرَ شَدَّ اسْتِ در آینده تحقق یابد، یعنی اسحاق به وجود می‌آید در حالی که پیامبری او مقدر شده است و عامل در حال همان کلمه وجود است نه فعل بشارت در عبارت: فَبَشَّرْنَاهُ وَ اِبْنِ مَوْرَدٍ مَانَدِ اِبْنِ آيَةِ اسْتِ: فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ «در بهشت در آید جاودانه» (زمر/ ۷۳). کلمه «صالحین» حال دوّمی است که برای تمجید و ستایش گفته شده است، زیرا هر پیامبری ناچار از صالحان است.

وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَى إِسْحَاقَ بَرَكَةُ خَيْرٍ وَ خَوْبِيَهَائِي رَا كَمَا بِهٖ اَنْ دُو عَطَا كَرَدِيمِ ثَابِتٍ وَ دَائِمِي قَرَارِ دَادِيمِ. وَ مُمْكِنٌ اسْتِ كَمَا مَرَادُ زِيَادِي فَرَزَنْدَانِ وَ دَوَامِ وَ بَقَايِ اَنْهَا دَرِ قَرْنَهَائِي مَتْمَادِي تَا رُوْزِ قِيَامَتِ بَاشَد.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۱۴ تا ۱۲۲] ص: ۳۰۲

اشاره

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ (۱۱۴) وَ نَجَّيْنَاهُمَا وَ قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۱۱۵) وَ نَصَرْنَا هُمَا فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (۱۱۶) وَ آتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ (۱۱۷) وَ هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۱۸)
وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ (۱۱۹) سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ (۱۲۰) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۲۱) إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۲۲)

۱ مقصود حضرت اسماعیل و عبد الله، پدر پیامبر است، که قرار بود هر دو ذبح شوند م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۰۳

ترجمه: ص: ۳۰۳

ما به موسی و هارون نعمت سنگینی بخشیدیم (۱۱۴)
آنها و قومشان را از بلای بزرگ فرعونیان، نجات دادیم. (۱۱۵)
و آنها را یاری کردیم تا بر دشمنان خود، فرعونیان، پیروز شدند. (۱۱۶)
ما به آن دو کتابی با بیان روشن عطا کردیم. (۱۱۷)
هر دو را به راه راست هدایت کردیم. (۱۱۸)
و نام نیک آنها را در آیندگان باقی گذاردیم. (۱۱۹)
سلام و درود خدا بر موسی و هارون باد. (۱۲۰)
ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم که به موسی و هارون دادیم. (۱۲۱)
هر دو از بندگان خاص و با ایمان ما بودند. (۱۲۲)

تفسیر: ص: ۳۰۳

مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ مقصود از «کرب عظیم» تسلط فرعونیان بر آنها و به کار گرفتشان در کارهای سخت و پر زحمت است.
وَ نَصَرْنَا هُمَا ضَمِير «هم» به موسی و هارون و به قوم آنها بر می گردد، هم چنان که می فرماید: وَ نَجَّيْنَاهُمَا وَ قَوْمَهُمَا.
الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ کتابی با بیانی بسیار بلیغ و روشن به آنها عطا کردیم و آن تورات است.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۲۳ تا ۱۳۲] ص: ۳۰۳

اشاره

وَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴) أَ تَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (۱۲۵) اللَّهُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ (۱۲۶) فَكَذَّبُوهُ فَأَنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۲۷)

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۱۲۸) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۲۹) سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (۱۳۰) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۳۱) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۳۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۰۴

ترجمه: ص: ۳۰۴

مسلمًا الیاس از رسولان ما بود. (۱۲۳)

به یاد آور هنگامی که به قومش گفت: آیا تقوی پیشه نمی کنید. (۱۲۴)

آیا بت «بعل» را خدا می خوانید و بهترین آفریننده را رها می سازید؟ (۱۲۵)

خدایی که پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست. (۱۲۶)

اما آنها رسالت او را انکار کردند ولی بی تردید همگی، برای عذاب، در دادگاه عدل الهی احضار می شوند. (۱۲۷)

جز بندگان خالص خدا. (۱۲۸)

ما نام نیک او (الیاس) را در میان امت‌های آینده برقرار کردیم. (۱۲۹)

سلام بر الیاسین. (۱۳۰)

ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم که به الیاس دادیم. (۱۳۱)

او از بندگان خاص و با ایمان ماست. (۱۳۲).

تفسیر: ص: ۳۰۴

مفسران در شخص الیاس اختلاف کرده‌اند، برخی گویند: او ادریس پیامبر است بعضی گویند: او پیامبری از بنی اسرائیل از فرزندان هارون بن عمران پسر عموی یسع است پاره‌ای دیگر گویند: او یسع را در بنی اسرائیل جانشین خود کرد و خداوند او را بالا برد و به او بالهایی عطا فرمود که یک انسان زمینی به صورت یک فرشته آسمانی در آمد برخی گویند: الیاس صاحب بیابانهاست و خضر صاحب جزیره‌هاست و هر روز «عرفه» در صحرای «عرفات» جمع می شوند.

أَتَدْعُونَ بَعْلًا «بعل» نام بتی از آنها بود که آن را پرستش می کردند.

اللَّهُ رَبُّكُمْ كَلِمَةُ «اللَّهُ» را، بنا بر این که مبتدا باشد، به رفع و بنا بر این که بدل باشد به نصب خوانده‌اند.

فَأَنهَمُ لِمُحْضَرُونَ بی تردید آنها برای حساب یا برای عذاب یا ورود در آتش، احضار می شوند.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ از آن قوم کسانی که خدا را خالص پرستش کردند، برای احضار و عذاب، مستثنی شده‌اند.

سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ کلمه «الیاسین» لغتی است به معنای: الیاس، و هر دو به یک ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۰۵

معناست.

ابن مسعود و اعمش، و ابن ادریس و علی ادراسین، خوانده‌اند و شاید در زبان سریانی برای زیاد شدن «یاء» و «نون» معنای خاصی باشد و اگر این کلمه جمع می بود مسلمًا با الف و لام تعریف گفته می شد. این عبارت به صورت «آل یسین» نیز خوانده شده است. در قرآن کلمه «آل» جدای از «الیاسین» یافت شده است و جدا بودنش دلالت دارد که «آل» هم چنان که ابو علی فارسی گفته است، لفظی است که مصغّر آن اهیل است.

از ابن عباس نقل شده است که مقصود از آل یاسین خاندان حضرت محمد است، زیرا یاسین یکی از نامهای آن حضرت است.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۳ تا ۱۴۸] ص: ۳۰۵

اشاره

وَإِنَّ لوطاً لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۳) إِذِ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۳۴) إِلَّا عَجُوزاً فِي الْغَابِرِينَ (۱۳۵) ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ (۱۳۶) وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ (۱۳۷)
 وَبِاللَّيْلِ أَفْلا تَعْقِلُونَ (۱۳۸) وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۹) إِذِ ابْتَقَى إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۴۰) فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (۱۴۱)
 فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ (۱۴۲)
 فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ (۱۴۳) لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴۴) فَتَيَدُّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَرَقِيمٌ (۱۴۵) وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ
 يَقْطِينٍ (۱۴۶) وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (۱۴۷)
 فَأَمَّنُوا فَمَرَّغْتَهُمْ إِلَى حِينٍ (۱۴۸)

ترجمه: ص: ۳۰۵

لوط از رسولان ما بود. (۱۳۳)

به یاد آور زمانی را که ما خواستیم قوم او را هلاک کنیم، او و همگی خاندانش را نجات ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۰۶ دادیم. (۱۳۴)

مگر پیر زنی که در میان قومی که هلاک شدند باقی ماند [و مانند آنها هلاک شد]. (۱۳۵)
 سپس همه را نابود ساختیم. (۱۳۶)

و شما پیوسته صبحگاهان بر دیار ویران آنها می گذرید. (۱۳۷)

و شبانگاه آیا باز هم نمی اندیشید. (۱۳۸)

و یونس از رسولان ما بود. (۱۳۹)

به خاطر بیاور زمانی را که او به سوی کشتی پر جمعیتی گریخت. (۱۴۰)

و با آنها قرعه افکند و به نام او اصابت کرد و مغلوب شد. (۱۴۱)

او را به دریا افکندند و ماهی عظیمی او را به کام کشید در حالی که شایسته سرزنش بود. (۱۴۲)

و اگر او از تسبیح کنندگان نبود. (۱۴۳)

تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند. (۱۴۴)

باز یونس را از شکم ماهی به سرزمین خشک و خالی از گیاه افکندیم در حالی که بیمار بود. (۱۴۵)

و بر فراز سرش بوته کدویی رویانندیم [تا در سایه برگهایش آرامش یابد]. (۱۴۶)

و باز او را به سوی قوم یکصد هزار نفری یا افزون بر آن، به رسالت فرستادیم. (۱۴۷)

آنها ایمان آوردند ما هم آنها را تا مدت معلومی از مواهب زندگی بهره مند ساختیم. (۱۴۸)

تفسیر: ص: ۳۰۶

وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ هنگامی که برای تجارت به شام می روید، هر صبح و شام بر منزلهای ویران آنها می گذرید.

«مصبحین» یعنی در حالی که داخل در صبح می‌شوید.

و بِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

کلمه «باللَّيْلِ» عطف بر «مصبحین» است، یعنی داخل در شب می‌شوید و آیا با دیدن این ویرانه‌ها عبرت نمی‌گیرید و اندیشه نمی‌کنید؟

إِذْ أَتَى إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ

واژه «ابق» به معنای فرار کردن است، یعنی از ترس این که عذابی بر قومش نازل بشود و او هم در میان آنها باشد [و به عذاب گرفتار شود] به سوی کشتی پر از جمعیت و بار فرار کرد.

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ

آن گاه قرعه افکندند و او از مغلوبین بود، یعنی قرعه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۰۷

به نام او اصابت کرد و او را در دریا افکندند.

فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ پس ماهی بزرگی او را بلعید (یک لقمه کرد) در حالی که او، چون بدون دستور خداوند از میان قومش بیرون رفته بود، شایسته ملامت و سرزنش بود.

مِنَ الْمُسَبِّحِينَ کسانی که خداوند را به تسبیح و تقدیس بسیار یاد می‌کنند.

لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ مقصود این است که در شکم ماهی، در حالی که زنده بود، تا روز بعث درنگ می‌کرد. «۱» قتاده گفته است: شکم ماهی تا روز قیامت، قبر اوست.

فَتَبَيَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَاقِيٌّ عِبَارَةٌ «فَتَبَيَّنَاهُ» یعنی او را افکندیم و واژه «عراء» به معنای سرزمینی است که خالی از گیاه و درخت باشد. مقصود این است که او را، در حالی که بیمار بود، در سرزمینی که خالی از گیاه و درخت بود افکندیم.

شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ واژه «يَقْطِينٍ» به معنای هر گیاهی است که بدون ساقه روی زمین گسترده می‌شود مانند بوته خربزه و خیار و برخی گویند: منظور بوته کدو تنبل است و فایده‌اش این است که مگس نزدیک آن جمع نمی‌شود. پاره‌ای دیگر گویند:

زیتون است و بعضی گویند: مقصود موز است که برگهایش او را می‌پوشاند و شاخه‌هایش بر او سایه می‌افکند و از میوه‌هایش افطار می‌کند.

وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ این عبارت به معنای: انبتنا فوقه، می‌باشد. هم چنان که خیمه بالای سر انسان کشیده می‌شود.

وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ قِتَادَةَ گفته است: خداوند او را به سوی مردم نینوا از

۱- قال الزمخشري: الظاهر لبثه فيه حيا الي يوم البعث: ظاهر عبارت این است که در حالی که زنده بود در شکم ماهی تا روز بعث درنگ می‌کرد. و أما ما نقل عن قتاده فهو خلاف الظاهر لا يصار إليه ما لم يدل دليل عليه (و اما آنچه قتاده گفته است خلاف ظاهر است و تا دلیلی بر آن دلالت نکند عبارت آن را نمی‌رساند).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۰۸

سرزمین موصل فرستاد.

أَوْ يَزِيدُونَ مقصود این است که در نظر بیننده‌ای زیادتر می‌آمد و هر گاه ناظری به آنها می‌نگریست، می‌گفت تعداد آنها صد هزار یا بیشتر است. امام صادق علیه السلام «و یزیدون» با «واو» خوانده است.

فَمَا مَاتُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ آنها ایمان آوردند و توبه کردند بنا بر این ما نیز آنها را تا رسیدن اجل طبیعی‌شان، از زندگی بهره‌مند

ساختیم. احتمال دارد که یونس برای قوم دیگری غیر از قوم خودش و یا برای همان قوم اولی خودش، به رسالت فرستاده شده باشد.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۴۹ تا ۱۶۰] ص: ۳۰۸

اشاره

فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَّبِّكَ النَّبَاتُ وَاللَّهُمُّ الثُّبُونُ (۱۴۹) أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ (۱۵۰) أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لِيَقُولُونَ (۱۵۱) وَلَدَّ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۵۲) أَضَظَفَى النَّبَاتِ عَلَى النَّبِيِّ (۱۵۳)
 مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱۵۴) أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۵۵) أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ (۱۵۶) فَاتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۵۷) وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۵۸)
 سُجْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۱۵۹) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۰)

ترجمه: ص: ۳۰۸

(ای رسول ما) از این مشرکان (که فرشتگان را دختران خدا می‌خوانند) پرس آیا پروردگار تو دخترانی دارد و برای آنها پسرانی است؟ (۱۴۹)

آیا ما فرشتگان را به صورت دختران آفریدیم و آنها ناظر و شاهد بودند؟ (۱۵۰)

بدان که آنها بر خدا تهمت و دروغی بزرگ بسته‌اند و می‌گویند: (۱۵۱)

خدا را فرزند می‌باشد، ولی قطعاً دروغ می‌گویند. (۱۵۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۰۹

آیا خدا دختران را بر پسران ترجیح داده؟ (۱۵۳)

شما چرا چنین جاهلانه حکم می‌کنید؟ (۱۵۴)

آیا متذکر نمی‌شوید؟ (۱۵۵)

آیا شما بر عقیده خود دلیل روشنی دارید؟ (۱۵۶)

کتاب و برهانتان را بیاورید اگر راست می‌گویید. (۱۵۷)

آنها میان خدا و جنّ نسبت و خویشی قائل شده‌اند در حالی که جنیان می‌دانستند که این بت پرستان در درگاه الهی برای کیفر احضار می‌شوند. (۱۵۸)

پاک و منزّه است خدا از توصیفی که آنها می‌کنند. (۱۵۹)

مگر بندگان خالص خدا. (۱۶۰)

تفسیر: ص: ۳۰۹

فَاسْتَفْتِهِمْ این عبارت به مانند خودش [فاستفتهم آیه ۱۱] در همین سوره، عطف شده است، هر چند میان آن دو فاصله زیادی است. خدا در آن جا رسولش را امر فرمود از قریش سؤال کند که چرا زنده شدن روز قیامت را انکار می‌کنند؟ سپس با اتصال و تناسب برخی از عبارتها با بعضی دیگر، کلام ادامه می‌یابد و پس از آن باز خداوند به پیامبرش امر می‌فرماید که از مشرکان علت این

تقسیم نادرست و غیر عادلانه را بپرسد که چرا با این که آنها از وجود دختر کراهت داشتند و آنها را زنده به گور می‌کردند در عین حال دختران را برای خدا قرار دادند و پسران را برای خودشان، زیرا می‌گفتند: الملائكة بنات الله فرشتگان دختران خدا هستند.

أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ عِبَارَت «أَمْ خَلَقْنَا» در اصل: بل أخلقنا ...،

بوده است یعنی آیا ما فرشتگان را دختر آفریدیم و هنگامی که ما آنها را آفریدیم، مشرکان شاهد و حاضر بودند؟ پس با این که ندیده‌اند چگونه می‌گویند آنها دخترند؟

مشرکان با این گفتارشان مرتکب سه گونه گناه شدند: اول این که خدا را جسم دانستند، زیرا تولد فرزند مخصوص اجسام است، دوم این که خودشان را بر خداوند برتری دادند، زیرا پسر را برای خود اختیار کردند و دختر را برای خدا، سوم این که با دختر دانستن فرشتگان، آنها را پست و کوچک شمره‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۱۰

أَصِطْفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ کلمه «أصطفی» در اصل: أ اصطفی، بوده است که همزه استفهام بر همزه وصل داخل شده و همزه وصل حذف شده است مانند این شعر ذی الزمه:

استحدث الركب عن اشياهم خيرا ام راجع القلب من أطرا به طرب

در این جا کلمه «استحدث» در اصل: أ استحدث، بوده است.

ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ چه چیز باعث شده است که شما برای خدا به دختران حکم کنید و برای خودتان به پسران.

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا اندیشه نمی‌کنید که چنین سخنی را نگویند.

أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ آیا حجت و دلیلی از آسمان برای شما نازل شده است که ملائکه دختران خدا هستند؟ بنا بر این آن کتابی را که در این خصوص از آسمان برای شما فرستاده شده است بیاورید.

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا و چون آنها گمان می‌کردند که فرشتگان، دختران خداوندند، با این حرف جنسیت جامع و همانندی برای خدا و فرشتگان، ثابت کردند. و چون فرشتگان از دیده پنهانند و با چشم دیده نمی‌شوند، «جنه» نامیده شده‌اند. برخی از مفسران گویند: این عبارت سخن زندیقان است که می‌گفتند:

خداوند خالق خیر و شیطان خالق شر است.

وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ فرشتگان می‌دانند که آنها دروغ می‌گویند و به سبب همین دروغ و تهمتشان برای عذاب در آتش احضار می‌شوند.

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ سپس خداوند خودش را از آنچه به او نسبت داده‌اند پاک و منزّه می‌کند.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ این عبارت، استثنای منقطع از «واو» در «یصفون» است، یعنی مشرکان خداوند را به چنین چیزهایی توصیف می‌کنند، لیکن مخلصان و بندگان خالص، خدا را از این گونه صفتها پاک و منزّه می‌دانند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۱۱

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶۱ تا ۱۸۲] ص: ۳۱۱

اشاره

فَأَنكُم وَا مَا تَعْبُدُونَ (۱۶۱) مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ (۱۶۲) إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ (۱۶۳) وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ (۱۶۴) وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ (۱۶۵)

وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ (۱۶۶) وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ (۱۶۷) لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ (۱۶۸) لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۱۶۹) فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۱۷۰)

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ (۱۷۱) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ (۱۷۲) وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ (۱۷۳) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ (۱۷۴) وَأَبْصَرَهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۵)

أَفِعْذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۱۷۶) فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ (۱۷۷) وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ (۱۷۸) وَأَبْصَرَهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۹) سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (۱۸۰)

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۲)

ترجمه: ص: ۳۱۱

شما و آنچه پرستش می‌کنید. (۱۶۱)

هرگز نمی‌توانید کسی را مفتون و گمراه کنید. (۱۶۲)

مگر کسانی که بخواهند [با اختیار خود] در آتش دوزخ بسوزند. (۱۶۳)

هر یک از ما (فرشتگان) مقام معلومی داریم. (۱۶۴)

و همه، برای اطاعت خدا، به صف ایستاده‌ایم. (۱۶۵)

و ما همگی تسبیح او می‌گوییم. (۱۶۶)

و کافران پیوسته می‌گفتند. (۱۶۷)

اگر یکی از کتابهای پیشینیان نزد ما بود. (۱۶۸)

ما از بندگان با اخلاص خدا بودیم. (۱۶۹)

البته دروغ می‌گفتند، زیرا قرآن بر آنها نازل شد. آنها به آن کافر شدند ولی بزودی نتیجه کار خود را خواهند دانست. (۱۷۰)

وعده قطعی ما برای بندگان که به رسالت فرستادیم از پیش مسلم شده است. (۱۷۱)

که آنها یاری می‌شوند. (۱۷۲)

و همواره سپاه ما بر دشمن پیروز است. (۱۷۳)

و اینک از آنها روی بگردان تا زمان معینی. (۱۷۴)

و وضع آنها را در عناد و اصرار به انکار بنگر و آنها بزودی نتیجه این کار خود را می‌بینند. (۱۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۱۲

آیا کافران برای عذاب ما شتاب می‌کنند؟ (۱۷۶)

اما هنگامی که عذاب ما در اطراف آنها فرود آید صبحگاهان بدی خواهند داشت. (۱۷۷)

و از آنها تا زمان معینی روی بگردان. (۱۷۸)

و وضع آنها را بنگر، آنها هم بزودی نتیجه کار خود را می‌بینند. (۱۷۹)

پاک و منزّه است پروردگار تو، پروردگار مقتدر و بی‌همتا، از توصیفهایی که آنها می‌کنند. (۱۸۰)

و سلام الهی بر رسولان. (۱۸۱)

و حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. (۱۸۲)

تفسیر: ص: ۳۱۲

مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ ضَمِير در «علیه» به خدای عز و جل بر می‌گردد و معنا این است که شما و معبودهایتان همگی، نمی‌توانید احدی را نسبت به خداوند گول بزنید و گمراه کنید. چنان که هر گاه کسی زنی را نسبت به مردش گمراه کند گویند: فلانی زن فلانی را نسبت به او اغوا و گمراه کرد.

إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ الْجَحِيمِ به جز کسی را که پیشتر در علم خدا گذشته است که به سبب کارهای زشتش شایسته سوختن در جهنم است.

و محتمل است که حرف «واو» در عبارت «وَمَا تَعْبُدُونَ» به معنای «مع» باشد، در این صورت آیه جمله مستقلی است و سکوت بر آن جایز است چنان که گویی: کلّ رجل و ضیعته: هر مردی با دست آوردهایش، بنا بر این معنای عبارت شما با آنچه می‌پرستید این است که شما با بت پرستیان، یا شما با همانندهای خود و ضمیر در «علیه» به کلمه «ما» در عبارت «وَمَا تَعْبُدُونَ» بر می‌گردد و مقصود این است که شما نمی‌توانید پرستیدن بت‌هایتان را به کسی تحمیل و او را گمراه کنید به جز کسی را که به اختیار خود دوزخ را برگزیده است و مانند شما در آن می‌سوزد.

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ تقدیر عبارت: و ما منّا ملک ...، بوده که موصوف حذف شده و صفت به جای آن آمده است. هم چنان که شاعر گفته است: انا بن جلا و طلاع
ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۱۳

الثّنايا (۱) که در تقدیر انا بن رجل ... بوده است. و مقصود از «مقام معلوم» جایی است در آسمانها که مقرّر شده فرشتگان در آن جا خداوند را عبادت کنند، یا مقصود این است که در عبادت مقام و اندازه معینی است که خداوند به آنها دستور داده است و از آن تجاوز نمی‌کنند چنان که در روایت آمده است که بعضی از فرشتگان همیشه در سجودند و رکوع نمی‌کنند و بعضی در رکوعند و قیام نمی‌کنند.

لَنَحْنُ الصّافُونَ «صافون» یعنی همیشه در حال صف هستیم و مقصود این است که با قدمهایمان برای نماز صف بسته‌ایم و یا معنا این است که با بالهای خود در اطراف عرض صف بسته‌ایم و مؤمنان را دعا می‌کنیم و یا منظور این است که در هوا صف بسته‌ایم و منتظر دستورهای خداوندیم.

برخی گویند: از هنگامی که این آیه نازل شد، مسلمانان در نماز صف بستند و هیچ ملّتی جز مسلمانان در نماز صف نمی‌بندند.

وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ مقصود از «مسبحون» نماز گزاران، یا یادکنندگان خداوند به پاکی است.
وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ حرف «إن» در این جا مخففه از مثقله است و مقصود مشرکان قریشند که می‌گفتند «لو أنّ عندنا ذکرا» اگر کتابی از کتابهای رسولان پیشین، مانند تورات و انجیل، پیش ما بود قطعاً عبادت خود را خالص برای خدا انجام می‌دادیم و هیچ مخالفتی نمی‌کردیم. پس قرآن، کتابی که بزرگترین کتابهای آسمانی و در میان آنها معجزه بود، برای مشرکان آمد.
فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس آنها به قرآن کافر شدند و بزودی عاقبت و نتیجه کفر خود را خواهند دانست.
وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا ... مقصود از «کلمه، عبارت» «إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا

۱- من فرزند مردی هستم که شجاعت او آشکار است و برای کارهای سخت برگزیده می‌شد.

هستند، خداوند آنها را کلمه نامید.

إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَهُمْ هُمْ «هم» در «لهم» ضمیر فصل است و مقصود نوید و مژده‌ای است که خداوند به رسولان خود داده است که آنها در دنیا و آخرت بر دشمنان خود پیروز می‌شوند.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ پس از آنها اعراض کن و تا زمان کمی از آنها رو بگردان و آن زمان، مدتی است که از جنگ دست بر می‌دارند.

وَأَبْصِرْ لَهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ و به آنها و آنچه درباره آنها از قتل و اسارت در این دنیا و عذاب دردناک در آخرت، انجام می‌شود. بنگر و نگاه کن. و آنها هم بزودی آنچه را درباره تو از پیروزی در این دنیا و ثواب و نعمتهای آن دنیا، انجام می‌شود، خواهند دید. مقصود از امر به دیدن وعده‌ای که مورد انتظار است، در زمان حال، این است که آن «موعود منتظر» ناگزیر اتفاق می‌افتد و وقوع آن نزدیک است و گویی جلو دو چشم تو است. در این بیان تسلیت و دلجویی از پیامبر صلی الله علیه و آله است.

عرب عادت داشت که برای غارت دشمنان، هنگام صبح یورش می‌کرد و این عبارت بر اساس عادت عربها گفته شده است و گویا عذابی که به خانه آنها نازل می‌شود سپاه دشمنی است که به خانه آنها حمله کرده است و از چهار طرف برای غارت یورش آورده است. خداوند نیز عادت را بر این گذاشته است که امتهای آنها را هنگام صبح عذاب کند چنان که فروده است: إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ «همانا وعده ایشان صبح است آیا صبح نزدیک نیست» (هود / ۸۱).

معنای عبارت «فساء صباح المنذرین» این است که صبح انداز شدگان چه صبح بدی است و همچنین صبح مشرکان.

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ این آیه تکرار شده است تا تسلیت دیگری برای پیامبر صلی الله علیه و آله و ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۱۵ تأکیدی برای حصول وعده‌ها باشد و برخی از مفسران گویند: مقصود از یکی، دنیا و از دیگری، آخرت است.

وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ حذف مفعول در این آیه فایده بسیاری دارد و بیانگر این است که [ای پیامبر] انواع شادمانی که برای توست و انواع عذاب و ناگواریها که برای کافران است، به اندازه‌ای است که قابل توصیف نیست.

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ چون عزت مخصوص خداوند است کلمه «رب» به «العزّة» اضافه شده است و گویا فرموده است: ذوا العزّة، صاحب و مالک عزت است و هیچ عزتی برای کسی نیست مگر این که خداوند مالک آن است چنان که می‌فرماید: وَتَعَزَّزُ مَنْ تَشَاءُ هر کس را که بخواهد عزیز می‌کند» (آل عمران / ۲۶) از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: هر کس می‌خواهد پیمانۀ اجرش در روز قیامت کامل و پر باشد باید آخرین گفتار وی در مجلسش این باشد که بگوید:

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ... «۱» تا آخر سوره.

-۱

من اراد أن يكتال بالمكيال الأوفى فليكن آخر كلامه في مجلسه سبحان ربك رب العزّة عمّا يصفون ...

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۱۶

سوره «ص» ص: ۳۱۶

اشاره

این سوره مبارکه در مکه نازل شده و پیش کوفیان دارای ۸۸ آیه است و پیش غیر کوفیان (بصریان - حجازیان - شامیان) ۸۶ آیه است که آیه «ذی الذکر» و آیه «غواص» (۳۷) را با آیه بعدی یک آیه می‌دانند.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۳۱۶

ابن کعب از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: هر کس سوره «ص» را بخواند به اندازه وزن هر کوهی که خدا مسخر داود فرموده است، حسنه به او داده می‌شود. (۱)

در حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام چنین آمده است: هر که سوره «ص» را در شب جمعه بخواند، خداوند از خیر دنیا و آخرت آن اندازه به او می‌بخشید که به هیچ کس، جز پیامبران مرسل و فرشتگان مقرب، عطا نکرده است و خداوند او را و هر کسی را که از خانواده‌اش بخواهد، وارد بهشت می‌کند. (۲)

-۱

من قرء سورة «ص» اعطی من الأجر بوزن كل جبل سخره الله لداود حسنات.

-۲

من قرء سورة «ص» فی لیلة الجمعة أعطی من خیر الدنیا والآخرة ما لم یعط أحد من الناس إلا نبی مرسل او ملك مقرب و أدخله الجنة و كل من احب من أهل بیته.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۱۷

[سوره ص (۳۸): آیات ۱ تا ۸] ص: ۳۱۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ (۱) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزِّهِ وَ شِقَاقِ (۲) كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَ لَاتَ حِينَ مَنَاصٍ (۳) وَ عَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (۴)
أَجْعَلِ الْأَلْهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ (۵) وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَ اضْبُرُوا عَلٰی آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ (۶) مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ (۷) أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابَ (۸)

ترجمه: ص: ۳۱۷

«ص» یا رمزی است میان خدا و رسولش و یا اشاره است به «صاد» های صمد و صانع و صادق از نامهای خداوند. سوگند به قرآنی که صاحب ذکر است. (۱)

[که محمد رسول بر حق و قرآن مجید معجزه اوست]. لیکن کافران در مقام سرکشی و عداوت‌اند (۲)

ما ملتها و قومهای بسیاری را پیش از آنها نابود کردیم و به هنگام فرستادن عذاب فریادها کردند، ولی زمان نجات گذشته بود. (۳)

مشرکان مکه تعجب کردند که پیامبر بیم دهنده‌ای از میان آنها برخاسته و کافران گفتند: این ساحری دروغگوست. (۴)

آیا او به جای این همه خدایان خدای واحدی قرار داده؟ این برآستی چیز عجیبی است. (۵)

پیشوایان آنها بیرون آمدند و گفتند بروید و در پرستش خدایان خود ثابت باشید که این روشی مطلوب است. (۶)

ما هرگز چنین چیزی از ملت‌های دیگر نشنیده‌ایم، این فقط یک دروغ است. (۷)

إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ به گمان آنها این چیز بسیار شگفتی است که تعدادی را یکی قرار می‌دهد، وَأَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ، «ملاً» اشراف و بزرگان قریش بودند که پیش حضرت ابو طالب آمدند و خواستند از مجلس ابو طالب بیرون بروند، آنها بیست و پنج نفر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۲۰

بودند، ولید بن مغیره که بزرگترین آنها بود، ابو جهل، ابی بن خلف، برادرش امیه، عتبه، شیبه، و نضر بن حارث، پس به ابو طالب گفتند: ما پیش تو آمدم تا میان ما و فرزند برادرت قضاوت کنی، زیرا او عقاید و عقلهای ما را مسخره و استهزاء می‌کند و خدایان ما را ناسزا می‌گوید. پس ابو طالب گفت: ای پسر برادرم اینها خویشان تو هستند که از تو پرسش می‌کنند و می‌گویند تو ما و خدایان ما را رها کن ما هم تو و خدای تو را رها می‌کنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا یک کلمه به من می‌گویید تا مالک و پادشاه عرب و عجم بشوید؟ ابو جهل گفت خدا پدرت را رحمت کند ما آن را و ده برابر آن را برای تو می‌گوییم. پس فرمود بگویند: لا اله الا الله، آن گاه همگی بلند شدند و به یکدیگر گفتند بروید صبر و بردباری پیشه کنید. زیرا برای کار محمد صلی الله علیه و آله چاره‌ای ندارید.

روایت شده که پیغمبر پس از اطلاع از گفتار قریش اندوهگین شد و سپس فرمود: ای عمو به خدا قسم اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند هرگز سخن خود را ترک نمی‌کنم. تا این که یا آن را اجرا کنم و یا به خاطر آن کشته شوم. آن گاه ابو طالب گفت: برو کارت را پی‌گیری کن، به خدا سوگند هرگز تو را تنها نخواهم گذاشت. حرف «أن» در عبارت «أن امشو» حرف تفسیر است و به معنای کلمه «ای» است، زیرا بیرون رفتن اشراف قریش از مجلس گفتگو، متضمن گفتار و قولی است که حرف «أن» آن را تفسیر می‌کند.

إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ این امری است که اراده شده، یعنی خدای متعال آن را خواسته است و هر چه را که خدا اراده کند، تخلف ناپذیر است و چاره‌ای جز صبر در آن نیست.

برخی گویند: مقصود این است، این امری که ما از زیاد شدن یاران محمد صلی الله علیه و آله می‌بینیم چیزی است از بلاهای روزگار که به ما وارد شده و نمی‌توانیم از آن جدا ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۲۱ شویم.

وَأَصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ مقصود این است که در عبادت و تمسک به بت‌هایتان بردبار باشید به طوری که از آنها دور نشوید. مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمَلَأِ الْأَخِرَةِ مقصود از ملت اخیر، یا حضرت عیسی و نصاراست که آخرین ملت پیش از اسلام بودند، زیرا نصارا قائل به تثلیث (اب، ابن، روح القدس) بودند و می‌گفتند خداوند سومین نفر از سه نفر است، یا منظور خود قریش است، یعنی ما از ملت قریش که پدران ما بودند چنین چیزی را نشنیدیم، و یا مراد این است که ما نشنیدیم که چنین چیزی در دوره آخر الزمان واقع شود. این معنا در صورتی است که جمله فِي الْمَلَأِ الْأَخِرَةِ حال برای «بهذا» باشد و مقصود این است که ما از کتابها و از کاهنان نشنیدیم که در آخر الزمان دین توحید ظهور می‌کند.

إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ این حرف دروغی بیش نیست که از پیش خود ساخته است.

سپس کافران قریش انکار می‌کنند که از میان آنها و بزرگانشان تنها محمد صلی الله علیه و آله، بدون آنها، به نزول قرآن و مقام نبوت، اختصاص یابد و لذا گفتند: أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِن بَيْنِنَا.

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي، بلکه آنها از نزول قرآن در شک و تردید و به سبب حسادت، بر خلاف عقیده خودشان، آن را اختلاق و دروغ می‌گفتند.

بَلْ لَمَّا يَدُوُّوا عَذَابٍ بلکه آنها هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند که چنین گستاخیایی می‌کنند و هنگامی که عذاب مرا بچشند، تردید و حسادت آنها بر طرف می‌شود.

[سوره ص (۳۸): آیات ۹ تا ۱۶] ص: ۳۲۱

اشاره

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ (۹) أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَزْتَقُوا فِي الْأَشْيَابِ (۱۰) جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ (۱۱) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ (۱۲) وَتَمُودٌ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصِيْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ (۱۳)
 إِنَّ كُلُّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ (۱۴) وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ (۱۵) وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَآ قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۲۲

ترجمه: ص: ۳۲۲

آیا خزینه‌های رحمت پروردگار قادر و بخشنده‌ات پیش آنهاست (تا مقام نبوت را به هر که خواهند ببخشند)؟ (۹) یا این که مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو است از آن آنهاست؟ اگر چنین است به هر سبب که می‌توانند به آسمانها بروند و جلو نزول وحی را بر محمد بگیرند. (۱۰) (ای رسول ما) اینها سپاه ناچیز شکست خورده‌ای از احزابند. (۱۱) پیش از آنها قوم نوح و عاد و فرعون با قدرت (پیامبران ما را) تکذیب کردند. (۱۲) و قوم تمود و لوط و اصحاب ایکه (قوم شعیب)، احزابی بودند که پیامبران را تکذیب کردند. (۱۳) هر یک از این گروه‌ها پیامبران را تکذیب کردند و عذاب الهی درباره آنها ثابت و واجب شد. (۱۴) اینها، با این اعمالشان، انتظاری جز این نمی‌کشند که یک صیحه آسمانی، صیحه‌ای که هرگز بازگشتی در آن نیست، فرود آید و همگی را نابود سازد. (۱۵) آنها (از روی خیره سری و تمسخر) گفتند: خدایا قسمت ما را از عذابت هر چه زودتر، پیش از روز حساب، به ما بده. (۱۶)

تفسیر: ص: ۳۲۲

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ كنجینه‌های خدای مهربان پیش آنهاست و کلیدهای پیامبری در دست آنها نیست تا هر جا بخواهند بگذارند و هر کس را بخواهند به پیامبری برگزینند.
 أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْأَرْضِ یا سلطنت و حاکمیت آسمانها و زمین از
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۲۳

آنهاست تا در کارهای خدا و امور مهمی که مخصوص پروردگار تواناست دخالت و چون و چرا کنند؟ سپس خداوند با سخریه و استهزا به آنها می‌گوید: اگر تدبیر کارهای جهان در دست آنهاست و حکمت و دانش آن را دارند که بدانند چه فردی شایسته‌تر به مقام نبوت است، پس از راههای آسمان بالا روند. تا به عرش برسند و بر آن قرار گیرند و کارهای جهان را اداره کنند و وحی را به هر کس که پیامبری برگزیده‌اند، فرو فرستند.
 جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ سپس خداوند از وضعیت و عاقبت آنها خبر می‌دهد و می‌فرماید: «جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ» یعنی اینان

سپاهیان ناچیزی بیش نیستند و از جمله کافران و گروه‌هایی هستند که همواره علیه خدا و پیامبرانش حزب تشکیل می‌دهند و بزودی، مانند احزاب پیش، شکست خواهند خورد، بنا بر این از آنها باکی نداشته باش.

حرف «ما» در عبارت «جُنْدُ مَا» زاید است و به طریق سخریه و استهزاء به معنای استعظام است. چنان که امرء القیس گفته است: و حدیث ما علی قصره «۱».

اسم اشاره «هنالک» اشاره به موقعیتی است که کافران خودشان را در آن قرار دادند و خود را برای گفتن چنین گفتار عظیمی شایسته دانستند، چنان که به فردی که عهده‌دار کاری بشود و شایستگی آن را نداشته باشد می‌گویند: لست هنالک، تو شایسته آن مقام نیستی، برخی گویند: اشاره به قتلگاه آنهاست که تفسیر و تأویلش در جنگ بدر آشکار شد.

وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ عِبَارَتِ «ذُو الْأَوْتَادِ» کنایه از ثبات و استحکام سلطنت فرعون است چنان که اسود گفته است: و لقد غنوا فیها بأنعم عیشه - فی ظلّ ملک ثابت

۱- گفتار یا نامه مهمی با کوتاهیش.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۲۴

الاولاد «۱».

برخی از مفسران گویند: این صفت به مناسبت این است که مردم را با کوبیدن میخ به بدنهای آنها شکنجه می‌کرد.

أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ «اولئک» اشاره به این است که آن احزابی را که از سپاهیان شکست خورده قرار دادیم همین گروه‌هایی هستند که گفته شدند. (قوم عاد، فرعون، ثمود...) و این کافران قریش هم از آن گروه‌هایی هستند که پیامبران را تکذیب کردند.

إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ، خداوند در آیه پیش ضمن جمله خبری، تکذیب آن گروه‌ها را به طور مبهم بیان کرده و سپس در این آیه، ضمن جمله استثنایی، آن را توضیح داده که هر یک از این گروه‌ها تمام پیامبران را انکار کردند، زیرا هر گاه گروهی پیامبری را انکار کند مانند این است که تمام آنها را انکار کرده است.

فَحَقَّ عِقَابٌ بِهِ سَبَبِ انْكَارِشَانِ وَاجِبٌ وَلاَزم است که آنها را آن طور که شایسته عذابند، کیفر کنم.

وَ مَا يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً این کافران مکه انتظاری ندارند مگر یک صیحه آسمانی را.

ما لها مِنْ فَوَاقٍ آن صیحه‌ای که بازگشت و مهلتی برای آن نیست. کلمه «فواق» هم به فتح «فاء» و هم به ضم آن خوانده شده است یعنی هنگامی که صیحه بیاید، به اندازه مدت فواق هم مهلت داده نمی‌شود. واژه فواق یا زمان دو دوشیدن شیر از پستان است که بسیار اندک است. و یا فاصله دو زمانی است که حیوانی بچه‌اش را شیر می‌دهد و مقصود این است که هر گاه وقت صیحه بیاید، به اندازه این مقدار از

۱- مسلما آن مردم در آن سرزمین که اکنون ویرانه است در سایه سلطنت و قدرت ثابت و آسایش زندگی می‌کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۲۵

زمان هم به تأخیر نمی‌افتد. ابن عباس گفته است: برای آن صیحه بازگشت و رجوعی نیست. و هنگامی که مریض به صحت و سلامتی خود باز می‌گردد. می‌گویند: أفاق المریض و «فواق» از این ماده است و فواق الناقة: زمانی است که شیر به پستان حیوان بر می‌گردد. مقصود آیه شریفه این است که تنها یک صیحه است که نه دو صیحه می‌شود و نه برگشتی دارد.

عَجَلٌ لَنَا قَطْنَا مقصود این است که قسمت و سهم ما را از عذابی که وعده می‌دهی زودتر بده و یا معنا این است که نامه اعمال ما را زودتر به ما بده تا آن را نگاه کنیم. و واژه «قط» به معنای: یک قسمت از چیزی است، زیرا «قط» به چیزی می‌گویند که از چیز دیگر

جدا شده باشد و قطعه‌ای از آن باشد. و به همین سبب به نامه‌ای که جایزه‌ای در آن نوشته باشد «قط» می‌گویند، زیرا یک قطعه از کاغذ است.

[سوره ص (۳۸): آیات ۱۷ تا ۲۵] ص: ۳۲۵

اشاره

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاَيْدِ اِنَّهُ اَوَّابٌ (۱۷) اِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْاِشْرَاقِ (۱۸) وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهٗ اَوَّابٌ (۱۹) وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَاَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلْنَا الْخِطَابِ (۲۰) وَ هَلْ اَتَاكَ نَبَأُ الْخَضَمِ اِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ (۲۱) اِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَغِي بَغُضٍ فَاُحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ لَا تَشْطِطْ وَ اِهْدِنَا اِلَىٰ سَوَاءِ الصَّرَاطِ (۲۲) اِنَّ هَذَا اَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعِيْعُونَ نَعْمَةً وَاَنَا لِي نَعْمَةٌ وَاِحَدَةٌ فَقَالَ اَكْفُلْنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ (۲۳) قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسْؤَالِ نَعْمَتِكَ اِلَىٰ نِعَاجِهِ وَ اِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيْلٌ مَّا هُمْ وَ ظَنَّ دَاوُدُ اَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَاَنَا ب (۲۴) فَعَفَوْنَا لَهٗ ذٰلِكَ وَ اِنَّ لَهٗ عِنْدَنَا لَلْزُلْفٰى وَ حُسْنَ مَّآبٍ (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۲۶

ترجمه: ص: ۳۲۶

(ای رسول ما) در برابر آنچه می‌گویند شکبیا باش و از بنده ما داود یاد کن که در اجرای فرمان ما بسیار نیرومند بود و پیوسته به درگاه ما توبه می‌کرد. (۱۷)

ما کوه‌ها را مسخر او کردیم که هر شامگاه و صبحگاه با او تسبیح می‌گفتند. (۱۸)

و پرندگان را نیز همگی مسخر او ساختیم تا همراه او تسبیح خدا گویند و همه به دربارش باز آیند. (۱۹)

و حکومت و سلطنت او را نیرومند ساختیم و به او هم دانش و حکمت و هم قوه تمیز حق از باطل عطا کردیم. (۲۰)

آیا داستان شاکیان، هنگامی که از محراب داود بالا رفتند، به تو رسیده است. (۲۱)

هنگامی که ناگهان بر او وارد شدند سخت هراسان شد، آنان گفتند نترس ما دو نفر شاکبی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده، اکنون میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت فرما. (۲۲)

این برادر من است که نود و نه رأس میش دارد و من یکی بیش ندارم، اما او اصرار می‌کند که این یکی را هم به من واگذار و در سخن بر من غلبه کرده است. (۲۳)

داود گفت: براستی او با درخواست یک میش تو برای افزودن به میشهایش به تو ستم کرده است و بسیاری از دوستان به یکدیگر ستم می‌کنند مگر آنها که ایمان آورده‌اند و عمل صالح دارند، اما آنها بسیار اندکند. داود گمان کرد ما او را، با این جریان،

آزموده‌ایم، لذا از پروردگارش طلب آموزش کرد و به سجده افتاد و توبه کرد. (۲۴)

ما این عمل را بر او بخشیدیم و او پیش ما دارای مقامی والا و آینده‌ای نیک است. (۲۵)

تفسیر: ص: ۳۲۶

وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاَيْدِ عبارت «ذا الايد» به معنای صاحب قوت و نیرو در عبادت است، آن نیرو و توانایی که تاب تحمل ادای

نبوت و رسالت را داشته باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۲۷

برخی از مفسران گویند: دارای قدرت و نیرو نسبت به دشمنانش بود، زیرا داوود اگر با فلاخنش سنگی بر سینه فردی می‌زد از پشتش خارج می‌شد و به نفر بعدی می‌خورد و او را هم می‌کشت.

عبارتهایی مانند این که می‌گویند: فلان آند و ذو اید و ذو آد و ایاد، همگی به معنای قدرت و نیرومندی است.

إِنَّهُ أَوَّابٌ حضرت داوود از هر چه که پیش خدا کراهت بسیار توبه می‌کرد و به آنچه خداوند دوست می‌داشت بر می‌گشت. بعضی از مفسران می‌گویند: منظور از تواب این است که بسیار تسیح می‌کرد و مطیع خدا بود.

يُسَبِّحُنَّ بِالْعِشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ عبارت «يسبحن» حال است. اگر چه کلمه: مسبحات، هم همان معنای «يسبحن» را می‌رساند، لیکن چون مقصود این بوده است که تسیح کوه‌ها آن به آن تجدید می‌شده و زمانی پس از زمان دیگر، انجام می‌گرفته است، این کلمه به جای «مسبحات» اختیار شده است و خداوند چنین قرار داده بود که هر گاه داوود تسیح خدا می‌کرد. کوه‌ها هم با او همصدا شده و تسیح می‌کردند.

وَالطَّيْرُ مَحْشُورَةٌ پرندگان پیش داوود جمع می‌شدند و با او تسیح می‌کردند. و همین است معنای حشر آنها.

كُلُّ لَهْ أَوَّابٌ هر یک از کوه‌ها و پرندگان، به خاطر تسیح داوود، تسیح خداوند می‌کردند، زیرا آنها به سبب تسیح داوود بود که تسیح می‌گفتند، و این که کلمه «اواب» به جای مسبح قرار داده شده است، یا برای این است که آنها به ذکر تسیح، بسیار رجوع می‌کردند. و مراجعه کننده بسیار، «رجاع» است (و این یک معنای اواب است) و یا مقصود این است که آنها به سبب رجوع بسیارشان به خشنودی خدا و ادامه تسیح و ذکر او، بسیار توبه کننده‌اند (و این هم معنای دیگر اواب است). برخی گویند: ضمیر در «له» به خدا بر می‌گردد یعنی حضرت داوود و کوه‌ها و پرندگان برای خدا بسیار تسیح می‌گفتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۲۸

وَشَدَدْنَا مُلْكُهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ او را در سلطنتش نیرومند و استوار ساختیم و به او حکمت را، که همان زبور و علم به شرایع است، عطا کردیم، برخی گویند: هر کلامی که موافق حق باشد حکمت است.

وَفَضَّلَ الْخِطَابِ واژه «فصل» به معنای، مفصول است مانند ضرب الامیر، که ضرب به معنای مضروب است (و در حقیقت مصدر به معنای مفعول است) و آن کلامی است روشن و آشکار که مخاطب آن کاملاً می‌فهمد و هیچ اشتباه و ابهامی برای او در آن نیست و یا به معنای: فاصل، است مانند صوم که به معنای: صائم، است (و در حقیقت مصدر، به معنای فاعل است) و فردی که صاحب رأی و فصل دهنده خطاب است، کسی است که حق را از باطل و درست را از نادرست، جدا و مشخص می‌کند. و «فصل خطاب» همان سخن و کلامی است که حضرت داوود در مورد قضاوت و حکومت و اداره مملکت می‌فرمود. علی علیه السلام فرموده است:

فضل خطاب، عبارت از فرمایش آن حضرت

الْبَيْتَةُ عَلَى الْمَدْعَى وَالْيَمِينُ عَلَى الْمَدْعَى عَلَيْهِ

است. و این قاعده فاصل میان حق و باطل است. و برخی عبارت اما بعد را که حضرت داوود پیش از آغاز سخن به کار می‌برد، فضل خطاب دانسته‌اند. (زیرا حضرت داوود اولین فردی بوده است که این جمله را گفته است).

وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضْمِ ظاهر عبارت استفهام است و مقصودش این است که آن خبر از خبرهای عجیبی است که نباید پنهان بماند. کلمه خصم در این جا جمع و به معنای خصما می‌باشد، این کلمه هم برای مفرد و هم برای جمع به کار می‌رود، مانند کلمه ضیف، زیرا در اصل مصدر است، مانند خصومت و در موردی که از خصمان جمع اراده شده است، مقصود دو فرقه دشمن بوده است. چنان که در آیه دیگر آمده است: هَذَانِ خَصِمَانِ اِخْتَصِمَا، این دو گروه با یکدیگر دشمنند (حج / ۱۹) إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ کلمه

«اذ» به وسیله فعل محذوف، منصوب است و تقدیر آن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۲۹

چنین است: و هل أتاك نبؤ تحاكم الخصم، حین «تسوروا المحراب» یعنی آنها از دیوار محراب بالا رفتند و بر داوود وارد شدند. واژه «سور» به معنای دیوار بلند است و این مانند عبارت: تسمه است که هنگام بالا رفتن از: سنام (کوهان شتر) گفته می‌شود. و مانند تفرعه است که هنگام به فرغ آوردن به کار برده می‌شود.

إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ جَمَلَهُ «اذ دخلوا» بدل از عبارت «اذ تسوروا» می‌باشد.

لا تخف خصمان بغی بعضنا علی بعض، کلمه خصمان خبر برای مبتدای محذوف است. و اصل آن «نحن خصمان» بوده است.

وَلَا تُشْطِطْ جُورَ وَ سْتَمِ نَكْنَ، چنان که شاعر گفته است. أَلَا يَا لِقَوْمِي قَدْ أَشْطَّتْ عَوَازِلِي. «۱»

إِنَّ هَذَا أَخِي کلمه «أخی» یا بدل از «هذا» و یا خبر برای «ان» است و مقصود از برادر، یا برادر دینی است و یا در دوستی و محبت برادر است و یا انس و الفت.

فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا آن میش را به ملکیت من بده، و حقیقت «أَكْفَلْنِيهَا» این است که آن را در کفالت و سرپرستی من قرار ده، مانند کفالتی که از اموال خود می‌کنم.

وَعَزَّزْنِي فِي الْخِطَابِ یا معنا این است که در حرف زدن و حجت آوردن و مجادله بر من پیروز می‌شود و یا مقصود از «خطاب» خواستگاری کردن زن است چنان که گویند: خطبها هو، مرد آن زن را خواستگاری کرد و گویند: خاطبني خطابا یعنی او در خواستگاری بر من غلبه کرد، زیرا وی با آن زن ازدواج کرد، نه من بنا بر این کلمه «نعجه» کنایه از زن است. هم چنان که شاعر در این شعر کلمه «شاء» را کنایه از زن آورده است: یا شاء ما قنص لمن حلت له حرمت علی ولیتها لم تحرمی. «۲»

۱- ای قوم من براستی که خانواده من ستم کرده‌اند.

۲- ای گوسفند شکار نشده برای چه کسی حلال شده‌ای که بر من حرام شده‌ای و ای کاش حرام نمی‌شدی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۳۰

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالٍ نَعَجْتِكَ عبارت «لَقَدْ ظَلَمَكَ» جواب قسم محذوف است و کلمه سؤال مصدری است که به مفعول اضافه شده است و چون «سؤال» متضمن معنای اضافه است به وسیله «الی» به مفعول دوم (نعاجه) متعدی شده است و گویا حضرت داود گفته است: باضافة نعتك الی نعاجه، یعنی آن شخص که از تو سؤال و در خواست کرده است که یک میش خود را به میشهای او اضافه کنی، به تو ستم کرده است.

وَقَلِيلٌ مَا هُمْ، حرف «ما» در این عبارت زیادی است و مفهوم آن شگفتی و مبالغه در اندکی آنهاست.

و ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ چون ظن و گمان قوی در چیزی مانند علم و یقین است، کلمه «ظن» کنایه از علم است و به جای آن گفته شده است و در حقیقت آیه: علم داود، بوده است، یعنی داوود یقین کرد و دانست که ما او را مورد آزمایش قرار دادیم و ناگزیر به همسر «اوریا» گرفتارش کردیم.

گویند: در زمان داوود عادت و رسم مردم این بود که مردی برای خاطر مرد دیگری که شیفته همسر او شده است، همسر خود را ترک می‌کرد تا دیگری بتواند با او ازدواج کند. و اتفاقاً چشم داوود به همسر مردی به نام او ریا افتاد و شیفته او شد و از شوهرش خواست که همسر خود را ترک کند، او هم از داوود شرم کرد که قبول نکند و همسرش را طلاق داد و داوود با او ازدواج کرد و به این سبب به داوود گفته شد: تو با این جایگاه بلند و همسران بسیاری که داری، شایسته نبود از مردی که تنها یک همسر دارد بخواهی که او را ترک کند، برخی گویند که اوریا از آن زن خواستگاری کرد و حضرت داود هم خواستگاری کرد و خانواده آن

زن حضرت داوود را برگزیدند.

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی را پیش من نمی آورند که بگوید داوود با همسر اوریا ازدواج کرده، مگر این که درباره او دو حد جاری

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۳۱

می کنم، یکی برای توهین به مقام نبوت و یکی حد اسلام؟ «۱» (برای افترا و دروغ نسبت به مؤمنی).

روایت شده که اختلاف و محاکمه میان دو فرشته بوده است. [که برای آزمایش داوود به صورت دو انسان آمده بودند] و برخی گویند: آنها دو انسان بودند و اختلاف واقعا میان آن دو بوده است، ولی در گوسفندها با هم شریک و مخلوط بودند، یکی از آنها توانگر و دارای همسران بسیار از کنیز و زنان آزاد با مهریه بوده است. و دومی فقیر و بی چیز بوده و جز یک همسر، همسر دیگری نداشته است. و آن توانگر از او خواسته است که همسرش را ترک کند.

و چون آنها در زمانی غیر از هنگامی که داوود قضاوت و حکم می کرد وارد شدند، داوود، ترسید که آنها تروریست باشند و علت این که مورد سرزنش و ملامت قرار گرفت این بود که پیش از اثبات حق، در قضاوت و صدور حکم، شتاب کرد و شایسته بود که هنگام شنیدن ادعای یکی از آنها از دیگری هم پرسش می کرد تا آنچه را که می خواهد بگوید.

مجاهد گفته است: داوود چهل روز در حال سجده بود و جز برای خواندن نمازهای واجب و یا کارهای ضروری، سرش را از سجده بلند نمی کرد.

گاهی از: سجود، تعبیر به رکوع می شود. (بنا بر این مقصود از: رکوع، همان سجده است).

[سوره ص (۳۸): آیات ۲۶ تا ۲۹] ص: ۳۳۱

اشاره

يا داوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ اِنَّ الَّذِيْنَ يَضِلُّوْنَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ (۲۶) وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْاَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بِاطْلًا ذٰلِكَ ظَنُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنَ النَّارِ (۲۷) اَمْ نَجْعَلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ كَالْمُفْسِدِيْنَ فِي الْاَرْضِ اَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِيْنَ كَالْفُجّٰرِ (۲۸) كِتٰبٌ اَنْزَلْنَاهُ اِلَيْكَ مُبٰرَكٌ لِّيَدَّبَّرُوْا آيٰتِهٖ وَ لِيَتَذَكَّرَ اُولُو الْاَلْبَابِ (۲۹)

-۱

لا اوتی برجل یزعم أنّ داوود تزوج امرأة اوریا الا جلّده حدّین حدّا للنّبوة و حدّا للاسلام.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۳۲

ترجمه: ص: ۳۳۲

ای داوود ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم به درستی داوری کن و هرگز از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه می سازد و آنان که از راه خدا گمراه شوند، بدان سبب که روز حساب را از یاد برده اند، به عذابی سخت گرفتار می شوند. (۲۶)

ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست بیهوده نیافریدیم، این گمان کافران است، پس وای بر کافران از آتش (دوزخ). (۲۷)
آیا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند همانند فسادکنندگان در زمین قرار خواهیم داد یا پرهیزکاران را چون گناهکاران قرار می‌دهیم؟ (۲۸)

این کتابی است پر برکت که بر تو فرو فرستادیم تا در آیه‌هایش بیندیشند و خردمندان از آن پند گیرند. (۲۹)

تفسیر: ص: ۳۳۲

إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ مَقْصُودِ این است که ما تو را خلیفه پیامبران پیشین قرار دادیم، یا معنا این است که ما تو را از طرف خود در زمین خلیفه کردیم و سلطنت دادیم.

بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ معنا این است: بدین سبب که روز قیامت را فراموش کردند، عذاب شدیدی برای آنهاست، یا مقصود این است: به سبب این که چیزهایی از حقیقت را فراموش کردند که همان گمراه شدن از راه خداست، عذاب سخت روز قیامت برای آنهاست. ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۳۳

و ما بینهما باطلا، معنایش این است که ما آفریده بیهوده‌ای نیافریدیم که بدون هدف درستی یا بدون حکمت کاملی باشد، یا مقصود این است که خلق مبطل و بیهوده کننده‌ای که دارای صفت باطل باشد، نیافریدیم، یا این است که کلمه «باطلی» به جای «عبث» قرار داده شده چنان که کلمه هینثا را به جای مصدر قرار داده‌اند و «باطلا» صفت است، یعنی ما آسمان و زمین را آنچه را میان آنهاست، برای بیهوده بودن نیافریدیم، بلکه برای حق و درستی آشکاری آفریدیم و آن این است که انسانها را آفریدیم و به آنها خرد و نیروی تشخیص عطا کردیم و با تعیین تکلیف منافع بزرگی به آنها ارائه دادیم و برای کارهای آنها پاداش آماده ساختیم. ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا كَلِمَةً «ذلک» اشاره به باطل بودن آفرینش آسمان و زمین است. و کلمه «ظن» به معنای مظنون است، یعنی بیهوده بودن خلق آسمان و زمین که بی حکمت و بی هدف صحیح باشد، گمان و مظنون کافران است و چون انکار کافران نسبت به بحث و برانگیختن، باعث می‌شود که آفرینش را عبث بدانند، خدا آنها را در موقعیتی قرار می‌دهد که گویا به چنین چیزی گمان دارند، زیرا این پاداش و کیفر است که باعث می‌شود تا آفرینش جهان دارای حکمت باشد و کسی که پاداش را انکار کند، حکمت آفرینش را انکار کرده است و کسی که حکمت آفرینش جهان را انکار کند. آشکار است که حق و منزلت خدا را نشناخته است.

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا ... حرف «ام» منقطعه است و استفهام آن استفهام انکاری است و مقصود این است که اگر پاداش و کیفر کارها را باطل کنیم هر آینه افراد نیک و بد و نیکوکار و بدکار پیش خداوند مساوی و برابرند و کسی که آنها را برابر و مساوی بداند حکیم نیست.

يُدَّبَّرُوا این عبارت را «لتدبروا» به صورت مخاطب، نیز خوانده‌اند و معنای تدبر در آیات، این است که در آنها تفکر و دقت نمایند و از پند و اندرزهای آنها پند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۳۴

بگیرند. و کلمه مبارک، که صفت کتاب (قرآن) است به معنای نفع و خیر بسیار است.

[سوره ص (۳۸): آیات ۳۰ تا ۴۰] ص: ۳۳۴

وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۳۰) إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ (۳۱) فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ (۳۲) رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطْفِقْ مَسِيحًا بِالشُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ (۳۳) وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ (۳۴)

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۳۵) فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ (۳۶) وَ الشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ (۳۷) وَ آخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۳۸) هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۹) وَ إِن لَّهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَ حُسْنَ مَآبٍ (۴۰)

ترجمه: ص: ۳۳۴

ما سلیمان را به داوود عطا کردیم، چه بنده نیکویی بود، زیرا همواره به سوی خدا بازگشت می کرد. (۳۰)
به یاد بیاور آن گاه را که به هنگام عصر اسبان تیزرو را که ایستاده بودند به او ارائه دادند. (۳۱)
گفت من از دوستی این اسبان نیکو از ذکر و نماز خدا غافل شدم تا خورشید در پرده غروب پوشیده شد (۳۲)
گفت: بار دیگر آنها را باز گردانید و دست به ساقها و گردنهای آنها کشید. (۳۳)
ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او کالبدی افکندیم، سپس او به درگاه خداوند توبه و انابه کرد. (۳۴)
گفت: پروردگارا به لطف و کرمت مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که پس از من سزاوار هیچ کس نباشد که تو بسیار بخشنده‌ای. (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۳۵

ما باد را، رام او کردیم تا آهنگ هر جا کند به فرمانش به نرمی روان شود. (۳۶)

و دیوها را که هم بتا بودند و هم غواص، به فرمان او گذاشتیم. (۳۷)

و گروه دیگری (از شیطانها) را که در غل و زنجیر بودند در اختیار او قرار دادیم. (۳۸)

این عطای بی حساب ماست، به هر که خواهی ببخش و از هر که خواهی نگه‌دار. (۳۹)

و برای او (سلیمان) پیش ما مقامی ارجمند و سرانجامی نیک است. (۴۰)

تفسیر: ص: ۳۳۵

نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ این عبارت در اصل: نعم العبد هو ... بوده است و مخصوص به مدح (هو) حذف شده است. و علت نیکی او این بوده است که توبه می کرد و در کارهای خود، بسیار به خدا روی می آورد. یا مقصود از «اواب» این است که بسیار به تسییح و تقدیس خدا رجوع می کرد، زیرا هر تسییح کننده‌ای بسیار اواب است.

الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ منظور از «صافنات» اسبانی هستند که روی سه پا می ایستند و سر سم یک دست را روی زمین می گذارند [گویی هر آن آماده حرکتند] و واژه:

جیاد، به معنای اسبان تند رو است که گامهای فراختری دارند. خدای سبحان، دو صفت نیک این اسبان را که یکی در حال ایستادن و یکی در حال دویدن است، با هم ذکر فرمود.

أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي فعل «احببت» معنای فعل متعددی به «عن» را در بردارد و گویا سلیمان گفته است: انبت حب الخير عن ذکر ربی دوستی این اسبان را بر یاد خدا برگزیدم، یا گفته است:

جعلت حب الخیر مغنیا عن ذکر ربی دوستی اسبان را بی‌نیاز کننده از یاد خدا قرار دادم.

مقصود از «خیر» مال و ثروت است چنان که در این آیه‌ها آمده است: **وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ** و انسان بر دوستی مال دنیا سخت فریفته است (عادیات- ۸) **إِنْ تَرَكَ خَيْرًا**

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۳۶

، اگر مالی به جای گذاشت (بقره ۱۸۰) و منظور از مال همان اسبانی هستند که سلیمان را به خود مشغول کردند. و «خیل» را «خیر» گفته‌اند گویا اسبها برای این که خوبیهای بسیاری در بر دارند، خود خیر هستند. چنان که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: خیر و نیکی تا روز قیامت بر پیشانی اسبها بسته شده است. و همچنین به زید الخیل، هنگامی که بر پیامبر وارد شد و اسلام آورد، فرمود: تو زید الخیر هستی.

حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ضمیر در کلمه «توارت» به «شمس» برمی‌گردد، یعنی خورشید غروب کرد و کلمه تواری، از عبارت «تواری الملک بحجاب» به طور مجاز به معنای غروب آمده است و دلیل این که ضمیر «به شمس» بر می‌گردد، ذکر کلمه «عشی» است که پیش از آن آمده و ناچار برای مضمیر یا باید ذکری شده باشد یا دلیلی بر ذکر آن باشد. بعضی گویند: ضمیر به «صافنات» بر می‌گردد، یعنی سلیمان بر اسبها نگاه می‌کرد تا در حجاب شب، که ظلمت و تاریکی است، پنهان شدند.

رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسِيحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ عبارت «فَطَفِقَ مَسِيحًا» یعنی با شمشیر شروع کرد به قطع کردن ساقها و گردنهای آنها. هنگامی که فردی با شمشیر گردن دیگری را قطع کند گویند: مسح علاوه و همچنین هنگامی که نویسنده کتابی، اطراف کتاب را با شمشیر برد و قطع کند، گویند مسح المسفر الکتاب. برخی از مفسران گویند: منظور این است که از روی مهربانی و شیفتگی دست به پاها و گردنهای آنها کشید. و سپس آنها را در راه خدا روانه جهاد کرد.

کلمه «سوق» جمع «ساق» است. مانند: اسد، که جمع اسد است عبارت «رُدُّوْهَا عَلَيَّ» به عبارت محذوفی متصل می‌شود و تقدیر آن چنین است: قال ردوها علی و جواب آن نیز در تقدیر است. چون ظاهر- امر که اشتغال پیامبر خدا به امور دنیا است تا نمازش قضا شود اقتضای سؤال می‌کند، فردی می‌پرسد که: سلیمان چه گفت؟ و بعضی گفتند: سلیمان برای تقرب به خدا و برای این که گوشت اسبها را صدقه بدهد، آنها را ذبح کرد. ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۳۷

بعضی از مفسران گویند: معنای «رُدُّوْهَا عَلَيَّ» این است که از خدا خواست تا خورشید را برای وی برگرداند و خداوند هم خورشید را برایش برگرداند تا نماز بعد از ظهرش را که قضا شده بود به جا آورد، بنا بر این ضمیر «هاء» در عبارت «رُدُّوْهَا» به کلمه «شمس» بر می‌گردد.

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ما سلیمان را مورد آزمایش قرار دادیم و به ناگواریهایی سختی گرفتار کردیم. مفسران درباره «جسد» اختلاف کرده‌اند، برخی چنین گفته‌اند: روزی سلیمان با خود گفت: امشب با همسرانم که هفتاد نفر هستند همبستر می‌شوم تا هر یک از آنها پسری برآیم بیاورد که در راه خدا شمشیر بزند، ولی نگفت: ان شاء الله و چون همبستر شد هیچ یک باردار نشدند جز یکی آن هم فرزند ناقصی به دنیا آورد و آن همان جسدی است که روی تختش افکندند. و روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

قسم به آن که جان محمد در دست او است، اگر سلیمان **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** می‌گفت، فرزندان می‌داشت که سواره در راه خدا جهاد می‌کردند. «۱»

ثُمَّ أَنَابَ، سپس به سوی خدا بازگشت و توبه کرد و پیوسته با نماز و دعا به درگاه خداوند به او پناه می‌برد.

برخی گویند: برای سلیمان پسری زاده شد و او از ترس شیطانها و دیوها او را، برای شیر دادن، در ابرها گذاشت و از او خبری نداشت تا این که مرده او را روی تختش گذاشتند و این به سبب تنبیه او بود و خدا خواست به او بفهماند که مواظبت نمی‌تواند از

وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مِآبٍ، مسلماً برای سلیمان در روز قیامت پیش ما نعمتهای جاویدی موجود است: و آن مقام بلند و تقرب نزد ما و فرجام نیک است.

[سوره ص (۳۸): آیات ۴۱ تا ۴۴] ص: ۳۳۹

اشاره

وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ (۴۱) اِرْكَضْ بَرِّجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ (۴۲) وَ هَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرَىٰ لِأُولَى الْأَلْبَابِ (۴۳) وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۴۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۴۰

ترجمه: ص: ۳۴۰

و از بنده ما ایوب یاد کن آن گاه که پروردگارش را ندا داد که شیطان مرا در رنج و عذاب افکنده است. (۴۱)
 (به او گفتیم) پایت را به زمین بکوب، این چشمه آبی است سرد برای شستشو و برای آشامیدن (۴۲)
 و ما خانواده‌اش را و همانند آنها را با آنها به او بخشیدیم تا رحمتی از سوی ما و تذکری برای صاحبان خرد باشد. (۴۳)
 (به او گفتیم) دسته‌ای از چوبهای باریک (ساقه‌های گندم و مانند آن) را به دست گیر و با آن همسرت را بزن و سوگند خود را مشکن، ما او را (ایوب را) بنده شکیبایی یافتیم، چه نیکو بنده‌ای بود که پیوسته روی به درگاه ما داشت. (۴۴)

تفسیر: ص: ۳۴۰

وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ کلمه «ایوب» عطف بیان و حرف «إذ» بدل اشمالی آن است. عبارت «انّی» در اصل بانی مسّینی بوده است و نقل قول ایوب است که به سبب آن خدا را ندا داد و اگر نقل قول و حکایت سخن او نمی بود می بایستی چنین می گفت: بآنّه مشه کلمه «بنصب» هم به فتح «نون» و «صاد» و هم به ضم «نون» خوانده شده است و واژه: نصب و نصب مانند رشد و رشد هر دو به معنای رنج و مشقت است و کلمه «نصب» مثقل نصب است. و مقصود از عذاب، دردها و مرضهای گوناگونی است که ایوب به آنها گرفتار شده بود. برخی گویند: مقصود از «نصب» مرضها و ضررهای بدنی است و منظور از «عذاب» پراکنده شدن اموال و خاندان اوست. و چون شیطان او را وسوسه می کرد و بلاها را در نظرش بزرگ جلوه می داد و او را تحریک و وادار می کرد که آه و ناله و اظهار بی صبری کند، این بلاها را به او نسبت داد و از خدا خواست تا با رفع بلاها، او را از شر وسوسه‌های شیطان حفظ کند.

اِرْكَضْ بَرِّجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ در عبارت «اِرْكَضْ بَرِّجْلِكَ» مفهوم

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۴۱

قول در تقدیر است و در اصل قلنا له ارکض برجلک بوده است، یعنی ما به او گفتیم که پایت را به زمین بزن و این چشمه آب سردی است که هم با آن بدنت را شست و شو می دهی و از آن می آشامی تا هم ظاهر بدنت و هم باطنت بهبودی یابد. برخی از مفسران گویند: در آن جا دو چشمه پدید آمد که با یکی غسل کرد و از دیگری آشامید تا این که به اذن خداوند مرضها از ظاهر و

درون او رفتند.

رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لَأُولَى الْأَلْبَابِ كَلِمَةً «رحمه» و «ذکری» هر دو مفعول لأجله هستند و معنا این است که بخشیدن خانواده‌اش را به او، به خاطر رحمت و مهربانی به او بود و به این خاطر بود، که خردمندان متذکر شوند، زیرا اگر آنها چنین بخششی را بفهمند، تشویق می‌شوند که در بلاها صابر و شکیبا باشند.

وَخُذْ بِيَدِكَ ضِعْفًا فَعَلَ «خذ» عطف بر «ارکض» است و واژه «ضعف» به معنای یک مشت پر از چوبهای نازک خرما (یا مانند آن) است و سبب آن این بود که همسرش در امری او را ناراحت کرده بود و ایوب علیه السلام سوگند یاد کرده بود که هر گاه خوب شود، صد تازیانه به او بزند.

فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَخُنْهُ وَ يَكُ مَرْتَبَةً (چوبهای نازک را) به او بزن و سوگندت را نشکن.
إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا مَا دَانَسْتِمُ كَمَا فِي بَرَابَرِ بَلَاهَايَ كَمَا مَا أَوْ رَا كَرَفْتَارَ كَرَدَهُ بُوَدِيمُ، صَابِرٌ وَ شَكِييَا سَتُ.

[سوره ص (۳۸): آیات ۴۵ تا ۵۴] ص: ۳۴۱

اشاره

وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ اُولَى الْاَيْدِي وَ الْاَنْبِيَا (۴۵) اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ (۴۶) وَ اِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْاَخْيَارِ (۴۷) وَ اذْكُرْ اِسْمَاعِيلَ وَ اِلْيَاسَ وَ ذَا الْكِفْلِ وَ ذَا الْاَخْيَارِ (۴۸) هَذَا ذِكْرٌ وَ اِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَآبٍ (۴۹)
جَنَاتٍ عَدْنٍ مَّفْتَحَةً لَهُمُ الْاَبْوَابُ (۵۰) مُتَّكِنِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرَابٍ (۵۱) وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ اُتْرَابٌ (۵۲) هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ (۵۳) اِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ (۵۴)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۴۲

ترجمه: ص: ۳۴۲

به یاد آور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را آن مردانی که نیرومند و بی‌نا بودند. (۴۵)
آنها را خالص و پاکدل کردیم تا یاد قیامت کنند. (۴۶)
آنها پیش ما از برگزیدگان و نیکانند. (۴۷)
و یاد کن از اسماعیل و یسع و ذا الکفل که همه از نیکان بودند. (۴۸)
این یادآوری و پند است و برای پرهیزکاران بازگشت نیکویی است (۴۹)
باغهای جاویدان بهشتی که دره‌ایش به روی آنان باز است (۵۰)
در حالی که بر تختها تکیه زده‌اند، میوه‌ها و نوشیدنیهای گوناگون بسیاری می‌طلبند. (۵۱)
همسرانی از حوران همسال که جز به شوهر خویش نظر ندارند، گرداگرد آنهاست. (۵۲)
این است آن چیزهایی که برای روز حساب به شما وعده داده‌اند. (۵۳)
این روزی ماست که هرگز پایان نمی‌گیرد. (۵۴)

تفسیر: ص: ۳۴۲

وَ اذْكَرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ بِرَای عبارت «عبادنا» عطف بیانند. و کسی که عبدنا خوانده است تنها ابراهیم را عطف بیان می‌داند و اسحاق و یعقوب را عطف بر عبدنا کرده است.

أُولَى الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارِ صاحب کارهای دینی و اندیشه‌های علمی. گویا کسانی که اعمال آخرت را نمی‌دانند و همانند متفکران دینی در اموری که برای آنها لازم کرده‌ام تفکر و اندیشه نمی‌کنند همچون کسانی هستند که زمین گیر شده و توانایی کار با اعضای خود را ندارند. و همانند بی‌خردانی هستند که بصیرت و بینایی را از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۴۳

دست داده‌اند.

کلمه «أَبْصَارِ» جمع بصر است که مقصود خرد و بینایی عقلی است.

إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ما آنها را نسبت به خودمان خالص قرار دادیم و خصلت خلوص و پاکدلی، که هیچ چیز با آن نیامیخته است، به آنها دادیم و سپس آن خصلت خالص را با عبارت «ذِكْرَى الدَّارِ» تفسیر و بیان کرده و این خود گواه است که آنها با خلوص و صفا و بدون هیچ کدورتی پیوسته به یاد آخرت بوده‌اند.

برخی عبارت «بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى» را: بخالصه ذکرى، به اضافه، خوانده‌اند و مقصود این است که ذکر آخرت چنان خالص و پاک بود که هیچ اراده و قصد دیگری همراه آن نبود و تنها همت و عزم آنها ذکر آخرت بود و نه چیز دیگر و معنای جمله «ذِكْرَى الدَّارِ» یا این است که آنها پیوسته به یاد آخرت بودند به طوری که آن یاد آخرت باعث شده بود که امور دنیا را فراموش کنند، و یا معنا این است که آنها پیوسته به یاد آخرت بودند به طوری که آن یاد آخرت باعث شده بود که امور دنیا را فراموش کنند، و یا معنا این است که آنها همواره به فکر آخرت بودند و تمایل و رغبت به آن داشتند و نسبت به دنیا زاهد و بی‌نظر بودند. چنان که مقام و شأن پیامبران همین است.

برخی از مفسران گفته‌اند: مقصود از ذکرى الدار، حمد و ستایش نیک است در دنیا و زبان راستی که برای دیگران نیست و منظور این است که آنها را به سبب این خصلت، مقام ذکرى الدار داده‌ایم و این که آنها اهل این صفت و خصلت هستند، و یا مقصود این است که ما آنها را خالص کردیم به توفیق یافتن «ذِكْرَى الدَّارِ» لِمَنْ الْمُضَيِّطِينَ الْأَخْيَارِ آنها پیش ما، از میان انسانها، از برگزیدگان هستند.

کلمه «اخيار» جمع خَيْر (با تشدید) یا خیر بدون تشدید است، مانند: اموات، که جمع مَيِّت و میت است.

وَ اذْكَرْ اِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ اِگر «وَالْيَسَعَ» را به همین صورت بخوانیم، حرف تعریف

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۴۴

بر «يسع» داخل شده است و چنانچه مانند بعضیها اللیسع بخوانیم حرف تعریف بر لیسع داخل شده است. این کلمه بر وزن فاعل از ماده: لسع، به معنای گزیدن است.

وَ كُلُّ مِنَ الْأَخْيَارِ تنوین در کلمه «كل» عوض از مضاف الیه است و اصل آن:

كلهم من الأخيار، بوده است.

هذا ذِكْرٌ آن نوعی از ذکر است و منظور قرآن است و چون خداوند ذکر پیامبران و ائمه را بیان کرد و به پایان رساند، گفت «هذا ذِكْرٌ» چنان که گویند: هذا باب.

وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَآبٍ سِيسِ خداوند در پی داستان مذکور بر آن شد تا داستان بهشت و اهل آن را بیان کند، لذا فرمود «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ...» یعنی جای بازگشت نیکویی برای پرهیزگاران است و چون داستان بهشت را تمام کرد و خواست که به دنبال آن داستان اهل دوزخ را بیان کند فرمود: هذا و ان للطاغین لشر مآب. بعضی گویند:

مقصود این است اینها که گفتیم، ذکر شرافت و نیکیهایی است که پیوسته آنها را با آن یاد می‌کنند. ابن عباس گفته است: این ذکری از انبیای گذشته است.

«جَنَاتِ عَدْنٍ» این عبارت معرفه است. به دلیل این که در آیه فرمود: جنات عدن التي وعد الرحمن عباده «بهشت عدنی که خداوند برای بندگان صالح وعده فرموده» (۱) عبارت «جَنَاتِ عَدْنٍ» عطف بیان برای جمله «لِحُسْنِ مَا بٍ» می‌باشد.

مُفْتَحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ کلمه «مفتحه» حال است و عامل آن، مفهوم فعلی است که در کلمه «للمتقين» می‌باشد. در این کلمه ضمیری است که به «جنات» بر می‌گردد و کلمه «أبواب» بدل از آن ضمیر است. و در تقدیر چنین است: مفتحه هی الأبواب، چنان که گویند: ضرب زید الید و الرجل دست و پای زید را زدند و این بدل اشتمال است.

قاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ کلمه «اتراب» جمع «ترب» است، گویا آنها را «اتراب» می‌نامند، برای این که خاک، آنها را در یک زمان لمس می‌کند (در یک وقت متولد

(۱) مریم / ۶۱.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۴۵

می‌شوند) و چون میان همسالان دوستی و محبت پایدارتر است، آنها را همسال قرار داده‌اند، برخی از مفسران گویند: آنها با شوهرانشان در یک سن هستند و سن آنها به اندازه سن شوهرانشان است.

هَذَا مَا تُوْعِدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ فعل «توعدون» هم با «تاء» و هم با «ياء» (یوعدون) خوانده شده است. عبارت (ليوم الحساب) یعنی برای خاطر روز حساب، چنان که گویند: این چیزی است که به خاطر روز حساب ذخیره شده است، یعنی روزی که هر فردی آن طور که کار کرده است پاداش داده می‌شود.

إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ برآستی آنچه را که ما متذکر شدیم، روزی و بخشش پیوسته و همیشگی ماست که هرگز نیستی و انقطاعی برای آن نیست.

[سوره ص (۳۸): آیات ۵۵ تا ۶۶] ص: ۳۴۵

اشاره

هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَا بٍ (۵۵) جَهَنَّمَ يَصَلَوْنَهَا فَيَسَّ الْمِهَادُ (۵۶) هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقُ (۵۷) وَ آخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٍ (۵۸) هَذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْجَأَ بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ (۵۹)

قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْجَأَ بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَيَسَّ الْقَرَارُ (۶۰) قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ (۶۱) وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ (۶۲) أَتَّخَذْنَا هُمْ سِحْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ (۶۳) إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ (۶۴) قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۶۵) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (۶۶)

ترجمه: ص: ۳۴۵

این پاداش نیکوکاران است و برای سرکشان بدترین محلّ بازگشت است. (۵۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۴۶

به دوزخ می‌روند که بد جایگاهی است. (۵۶)

آن جا باید آب جوشان و چرک و خونابه دوزخیان را بنوشند. (۵۷)

و جز اینها شکنجه‌های گوناگون دیگری دارند. (۵۸)

به رؤسای کفر گفته می‌شود اینها، گروه تابعان، با شما به آتش وارد می‌شوند (آنها گویند) خوشآمد بر آنها مباد که در آتش خواهند سوخت. (۵۹)

آنها در جواب گویند: نه، خوشآمد شما را مباد که این عذاب را پیشاپیش برای ما فراهم ساختید، چه بد جایگاهی است. (۶۰)

تابعان گویند: پروردگارا هر کس این عذاب را برای ما فراهم ساخته است، عذابش را در آتش دو چندان افزون کن. (۶۱)

گویند: چرا مردانی را که از اشرار می‌شمردیم اکنون نمی‌بینیم. (۶۲)

آیا ما آنان را به سخریه گرفتیم یا از نظرها دور مانده‌اند؟ (۶۳)

این جدال و گفتگوی خصمانه دوزخیان یک واقعیت است. (۶۴)

بگو: من بیم دهنده‌ای بیش نیستم و هیچ خدایی جز خدای یکتای قهار نیست. (۶۵)

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست خدای مقتدر و آمرزنده است. (۶۶)

تفسیر: ص: ۳۴۶

هذا امر چنین است. یا مقصود این است که جریان کارها آن طور است که بیان شد.

وَإِنَّ لِلطَّاغِيْنَ لَشَرَّ مَأْبٍ بِهِ حَقِيقَتٌ لِلرَّسُولِ لِكَيْ يَكْفُرَ بِمَا كَفَرَ وَتَعْلَمَ أَنَّهَا حَقِيقَةٌ لِّعِبَادِ اللَّهِ الَّذِينَ يُصَلُّونَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ كَلِمَةٌ «جهنم» عطف بیان برای عبارت «لشر مأب» است.

خداوند، آتش زیر آنها را به بستر خواب و گهواره، تشبیه کرده و فرموده است «فبئس المهاد» «مهاد» گهواره یا بستری است که انسان در آن می‌خوابد.

هذا فَلْيَذُوقُوهُ این حمیم و آب جوشان است که باید بچشید و یا در تقدیر چنین

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۴۷

بوده است: العذاب هذا فليذوقوه این است عذابی که باید بچشید و سپس جمله را از ابتدا شروع می‌کند و می‌فرماید:

هو حمیم و غساق آن، آب جوشان و چرک دوزخیان است یا عبارت چنین بوده است:

ليذوقوا هذا فليذوقوه باید این نوشابه متعفن و سوزان را بچشید پس آنها هم چشیدند، مانند این آیه که فرمود فَاِيَّايَ فَارْهَبُونِ «تنها از من باید بترسید» «۱» کلمه «غساق» را هم به تشدید و هم بی‌تشدید خوانده‌اند و معنای آن چرکی است که از زخمهای دوزخیان جاری می‌شود و هنگامی که اشک چشم جاری می‌شود می‌گویند: غسقت العين. برخی گویند: مقصود از «حمیم» آبی است که گرمی و حرارت آن می‌سوزاند و «غساق» نوشابه‌ای است که سردی و برودت آن می‌سوزاند.

وَ آخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ مقصود از کلمه «آخر» چیزهای نوشیدنی دیگری است که در تعفن و سوزندگی مانند این نوشیدنیهاست. «ازواج» به معنای گوناگون و متعدد است. برخی آخر خوانده‌اند که معنای آن عذاب دیگر یا چشیدنی دیگری است.

کلمه «ازواج» صفت برای «آخر» است زیرا «آخر» ممکن است اقسام گوناگونی باشد و یا ممکن است که صفت برای هر سه کلمه «حمیم»، «غساق» و «آخر من شکله» باشد.

هذا فَوْجٌ مُّقْتَضٍ مَعَكُمْ این گروه انبوهی است که با شما وارد این دوزخ هولناک می‌شوند و این نقل قول و حکایت سخنان

سرکشان و طاغیان است که به یکدیگر می‌گفتند «هذا فَوْجٌ ...»

۱- بقره/ ۴۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۴۸

و مقصود از کلمه «فوج» گروه تابعین آنها هستند که خطر ضلالت و گمراهی را با آنها پذیرفتند و اکنون هم باید خطر وارد شدن به دوزخ را با آنها بپذیرند.

لا مَرَحَبًا بِهِمْ نفرینی است از رؤسا به پیروانشان که به وسعت و گشایشی دست نیابند، زیرا آنها آتش را اختیار کرده‌اند. پیروانشان در جواب گفتند: این شما هستید که شایسته است جای شما وسعت نداشته باشد، زیرا شما بودید که ما را به راهی بردید که امروز آتش بر ما واجب شد. ضمیر در عبارت «قدّمتموه» به عذاب برمی‌گردد، یعنی شما عذاب را از پیش برای ما مهیا کردید. و برای مهمان و تازه واردی که بخواهی خوشآمد بگویی، می‌گویی: مرحبا، یعنی به جایی فراخ و وسیعی وارد شدی. یا مقصود این است که جای تو و شهر تو با وسعت باد و سپس برای نفرین (ضد خوشآمد) حرف «لا» بر آن داخل می‌شود.

کلمه «بهم» بیان برای دعوت شده‌های به دوزخ است که پیروان باشند.

قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرِدُّهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ پیروان گفتند: خدایا عذاب کسانی را که پیشاپیش ما را به چنین عذابی گرفتار کرده‌اند دو برابر کن. کلمه «ضعف» مثل و مانند چیزی است و بنا بر این عذاب آنها دو برابر می‌شود چنان که در این آیه می‌فرماید: رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ «پروردگارا عذاب آنها را مضاعف و دو برابر ساز» «۱» وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا مَقْصُودًا مِنْهُمْ «رجالا» مؤمنانی بودند که کافران به آنها اعتنایی نمی‌کردند.

نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ منظور از اشرار کسانی هستند که خیر و نیکی در آنها نیست و چون مؤمنان بر خلاف دین آنها بودند، مشرکان آنها را اشرار می‌شمردند. از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است: مقصود آنها شما هستید، به خدا سوگند یکی از

۱- احزاب/ ۶۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۴۹

شما مؤمنان را در آتش نمی‌بینند.

أَتَّخَذْنَاَهُمْ سِخْرِيًّا این عبارت به عنوان خبر خوانده شده است تا صفت «رجال» باشد و با همزه استفهام خوانده شده است تا انکاری بر خودشان و توبه‌ای از سخریه کردن آنها باشد أم زاعَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ در این عبارت دو احتمال است: یکی آن که به جمله «ما لنا» متصل باشد و مقصود این است که چرا ما آنها را در آتش نمی‌بینیم یا آنها در دوزخ نیستند یا همین جا هستند ولی از چشم ما برکنارند و ما آنها را نمی‌بینیم.

احتمال دیگر این است که به عبارت «أَتَّخَذْنَاَهُمْ سِخْرِيًّا» متصل باشد. در این صورت حرف «أم» یا متصله است یا منقطعه، اگر متصله دانستیم، مقصود این است که ما کدام یک از دو عمل را نسبت به آنها انجام دادیم، مسخره کردن آنها، یا کوچک شمردن و این که ما به چشم حقارت به آنها نگاه می‌کردیم و منظورشان انکار هر دو کار است.

اما اگر «ام» منقطعه باشد. در این صورت چنان که گذشت، عبارت «أَتَّخَذْنَاَهُمْ سِخْرِيًّا» یا جمله خبری است یا استفهامی است. چنان که گویند: آن حیوان یا شتر است یا گوسفند یا زید پیش تو است، یا عمر و کسی هم که بدون همزه می‌خواند ممکن است که همزه را در تقدیر بداند، زیرا حرف «أم» بر آن دلالت دارد. در این صورت در معنی و مقصود، میان دو قرائت (با همزه و بی همزه) تفاوتی نیست.

إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقُّ تَخَاصُّمِ أَهْلِ النَّارِ آنچه درباره کافران گفتیم حق است و ناگزیر آنها چنین سخنانی را با یکدیگر می‌گویند.

سپس خداوند بگو مگوی آنها را با عبارت «تَخَاصُّمِ أَهْلِ النَّارِ» تعبیر و بیان می‌فرماید، و چون آنچه را که میان دوزخیان گفتگو

می‌شود به مخاصمه تشبیه فرموده، آن را «تخاصم» نامیده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۵۰

[سوره ص (۳۸): آیات ۶۷ تا ۸۸] ص: ۳۵۰

اشاره

قُلْ هُوَ تَبَّأٌ عَظِيمٌ (۶۷) أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ (۶۸) مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۶۹) إِنَّ يُوْحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۷۰) إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ (۷۱)
فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۷۲) فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۷۳) إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۷۴) قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ (۷۵) قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۷۶)
قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۷۷) وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۷۸) قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ (۷۹) قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۸۰) إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۸۱)
قَالَ فِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۲) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۸۳) قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ (۸۴) لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۵) قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ (۸۶)
إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۸۷) وَتَعَلَّمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (۸۸)

ترجمه: ص: ۳۵۰

بگو این خبری بزرگ است. (۶۷)

که شما از آن روی گردان هستید. (۶۸)

من از ساکنان عالم بالا هنگامی که با یکدیگر (درباره آفرینش آدم) جدال می‌کردند، خبری نداشتم. (۶۹)

تنها چیزی که به من وحی می‌شود این است که من بیم دهنده‌ای آشکارا هستم. (۷۰)

بیاد آور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل می‌آفرینم. (۷۱)

چون کاملاً تمامش کردم و در آن از روح خود

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۵۱

دمیدم همه بر او سجده کنید. (۷۲)

آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند. (۷۳)

مگر ابلیس که تکبر ورزید و از کافران شد. (۷۴)

گفت:

ای ابلیس چه چیز باعث شد که تو به موجودی که من با قدرت خود او را آفریدم سجده نکنی، آیا تکبر و نخوت کردی یا مقامی

ارجمند داشتی؟ (۷۵)

گفت: من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل. (۷۶)

فرمود: از این جایگاه دور شو که تو رانده در گاه منی. (۷۷)

- و مسلماً تا روز قیامت لعنت من بر توست. (۷۸)
- شیطان گفت: پس مرا مهلت ده که تا روز قیامت زنده مانم. (۷۹)
- فرمود: تو از مهلت یافتگانی. (۸۰)
- (ولی) تا روز معین و معلومی. (۸۱)
- گفت: به عزّت و جلالت سوگند همگان را گمراه خواهم کرد. (۸۲)
- مگر آنها که از بندگان خالص تو باشند. (۸۳)
- خداوند گفت: به حقّ سوگند و آنچه می‌گویم حقّ و راست است. (۸۴)
- که جهنّم را از تو و از همه پیروانت پر می‌کنم. (۸۵)
- (ای رسول ما) بگو: من از شما مزدی نمی‌خواهم و من از آنان نیستم که به دروغ چیزی بر خود می‌بندند. (۸۶)
- این قرآن جز اندرز و پند برای جهانیان نیست. (۸۷)
- و پس از مدّتی از خبر آن آگاه می‌شوید. (۸۸)

تفسیر: ص: ۳۵۱

قُلْ هُوَ تَبَّأٌ عَظِيمٌ آنچه به شما خبر دادم از این که من پیامبرم و خدا یکی است و از روز قیامت، همه خبرهای بزرگ و مهمی هستند که جز فرد بسیار غافل و بی‌خبر از آن اعراض نمی‌کند. برخی از مفسران گویند: مقصود از «تَبَّأٌ عَظِيمٌ» قرآن است. ما كَان لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ برای من از سخنان فرشتگان، هنگامی که مخاصمه می‌کردند، آگاهی نبود. إِذْ قَالَ رَبُّكَ ... عِبَارَت «إِذْ قَالَ» بدل از جمله «إِذْ يَخْتَصِمُونَ» است و مقصود از «مَلَأَ أَعْلَى» همان افراد داستان بعدی هستند که عبارتند از فرشتگان، آدم و ابلیس، زیرا آنها همه در آسمان بودند و گفتگو میان آنها بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۵۲

إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ کلمه «انما» به عنوان این که حکایت و نقل قول باشد، به کسر خوانده شده است، یعنی جز این سخن که به شما بگویم من تنها بیم دهنده آشکاری هستم، به من چیز دیگری وحی نشده است و در صورتی که به فتح خوانده شود در تقدیر لَأَنَّمَا بوده است و مقصود این است که به من وحی نشده است مگر برای انذار و بیم دادن، پس حرف (لام) حذف شده است و فعل به آن مربوط می‌شود و ممکن است که در موضع و محل رفع باشد، یعنی به من جز این سخن وحی نشده است و آن این است که انذار و تبلیغ کنم و در آن کوتاهی نکنم.

لَمَّا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ مقصود از «بیدی» این است که من خودم، بی‌واسطه غیر، آفریدن او را به عهده گرفتم و علت این که فرموده با دستهایم آفریدم این است که انسان بیشتر کارهایش را با دست انجام می‌دهد و نسبت به کارهایی که با اعضای دیگر انجام می‌شود، غلبه با کارهای دست است، حتی در کار قلب هم می‌گویند:

کاری است که دستهایم انجام می‌دهد و همچنین به کسی دو دست ندارد، گویند:

(دستهایم بسته است و دهانت می‌دمد) و از این مورد است، این آیه که خداوند می‌فرماید: مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا، «از حیواناتی که به قدرت خود آفریدیم» «۱» و همچنین است آیه مورد بحث «لَمَّا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ» برخی گویند: عرب کلمه یدان و یدین را بر قدرت و توانایی اطلاق می‌کند. چنان که شاعر گفته است: تحملت من ذلّفاء ما لیس لی به و لا للجبال الراسيات یدان. «۲»

أَشْيَتْ كِبَرَتِ أُمَّ كُنْتُ مِنَ الْعَالِينَ خود را بالاتر از آنچه هستی، می‌دانی یا خود را از کسانی می‌دانی که شأن و مقامشان بالاتر از این است که سجده کنند، بنا بر این از این جا بیرون رو و منظور از (این جا) یا بهشت است و یا آسمانها و برخی هم گفته‌اند:

۱- یس / ۷۱.

۲- من از ذلفا چیزی را تحمل کردم که نه در قدرت من بود و نه در قدرت کوه‌های بلند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۵۳

مقصود، مقام و مرتبه‌ای است که در آفرینش به او داده شده بود: (و پس از رانده شدن) از سفیدی و نورانیتی که داشت، به سیاهی و ظلمت، تغییر یافت.

قالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ کلمه «فالحق» هم به رفع خوانده شده است هم به نصب، در صورت رفع بنا بر این است که یا خبر برای مبتدای محذوف است و در تقدیر فانا الحق بوده است و یا مبتدایی است که خبر آن حذف شده و در اصل فالحق قسمی بوده است. و در صورت نصب، بنا بر این است که مورد قسم است و در تقدیر «الحق لأملأن» بوده است به حق قسم که جهنم را پر می‌کنم. و مانند این عبارت است: اللَّهُ لأفعلن به خدا سوگند مسلماً انجام می‌دهم.

عبارت «وَالْحَقُّ أَقُولُ» جمله معترضه است که میان مقسم به (الحق) و مقسم علیه (لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ...) برای تأکید بیان شده است و مقصود از «حق» یا نام خداوند جل و علاست و یا چیزی است که نقیض باطل است. و خدا با قسم خوردن به آن، آن را بزرگ داشته است.

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ «منک» یعنی آن که از جنس تو است که منظور همان شیطانها هستند. و کسانی از فرزندان آدم که از آنها پیروی کردند و مقصود این است که جهنم را از متبوعان و تابعان، همگی پر می‌کنم. قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ مِنْ لَدُنِّي لَئِنْ كُنْتُمْ تَرْضَوْنَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ

وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ و من از کسانی نیستم که خود نمایی و تصنع به چیزی کند که آن را ندارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برای شخص متکلف، سه نشانه است: با برتر از خودش جدال و منازعه می‌کند، اقدام به کارهایی می‌کند که به آنها دست نمی‌یابد، چیزهایی می‌گوید که نمی‌داند.

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ این قرآن چیزی نیست جز تذکر و اندرزی برای جهانیان و همه مردم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۵۴

وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ و البته خبر راستی و حقیقت قرآن را بعد از زمانی خواهید دانست، زمان پس از مرگ، یا زمان آشکار شدن دین و گسترش اسلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۵۵

سوره زمر ص: ۳۵۵

اشاره

این سوره مبارکه، جز چند آیه‌ای (بقولی سه آیه‌اش)، در مکه نازل شده و مکی است.

عدد آیه‌های این سوره پیش کوفیان ۷۵ آیه و پیش بصریان ۷۲ آیه است. عبارت:

فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، غیر کوفی است. و عبارت: مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ دَوْمِي و: مُخْلِصًا لَهُ دِينِي و: مِنْ هَادٍ دَوْمِي و: فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ، هر چهار تا کوفی هستند.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۳۵۵

ابن کعب از رسول خدا نقل کرده است که فرمود: هر کس سوره زمر را بخواند خدا امید او را از رحمت خود قطع نمی‌کند. و ثواب خائفان از خدا را به او می‌دهد. «۱»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره زمر را بخواند خدا شرافت و عزت دنیا و آخرت را به او می‌دهد و بدون مال و عشیره او را عزیز و محترم می‌کند به گونه‌ای که هر کس او را با شکوه و هیبت می‌بیند و بدنش را بر آتش حرام می‌کند. «۲»

-۱

و من قرأ سورة الزمر لم يقطع الله رجاءه و اعطاه ثواب الخائفين خافوا الله.

-۲

من قرأ سورة الزمر اعطاه الله شرف الدنيا و الآخرة و اعزّه بلا مال و لا عشیره حتّی یهابه من یراه و حرّم جسده علی النار.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۵۶

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱ تا ۵] ص: ۳۵۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱) إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (۲) أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (۳) لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۴)
خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (۵)

ترجمه: ص: ۳۵۶

این کتابی است که از جانب خداوند پیروزمند حکیم نازل شده است. (۱)

ما این کتاب را به حق و راستی بر تو فرستادیم، پس خدا را پرستش کن و دینت را برای او خالص گردان. (۲)
آگاه باشید که دین خالص از آن خداوند است. و آنان که جز خدا را به دوستی و پرستش برگرفتند و گفتند ما اینان را نمی‌پرستیم مگر برای این که وسیله تقرب ما به خداوند باشند و خدا در آنچه اختلاف داشتند میان آنها داوری می‌کند. خدا آن را که دروغگو و بسیار کفران کننده است هرگز هدایت نمی‌کند. (۳)

اگر (به فرض محال) خدا می‌خواست که فرزند انتخاب کند، از میان مخلوقاتش هر چه را که می‌خواست برمی‌گزید، او منزّه است، اوست خدای یکتای قهار. (۴)

آسمانها و زمین را به حق آفرید، شب را بر روز داخل می‌کند و روز را بر شب و ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۵۷
خورشید و ماه را مسخر فرمان خویش قرار داد، هر کدام تا مدت معینی به حرکت خود ادامه می‌دهند، آگاه باشید او قادر بخشنده است. (۵)

تفسیر: ص: ۳۵۷

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ كَلِمَةً «تنزیل» یا مبتدأست و خبر آن ظرف است و یا خبر مبتدأی محذوف است و در تقدیر چنین است: هذا تنزیل الكتاب عبارت جار و مجرور صله «تنزیل» است، چنان که گویی: نزل من عند الله، و ممکن است که صله نباشد و خبر بعد از خبر باشد و یا حال است برای «تنزیل» که معنای اسم اشاره عامل آن است.

مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ در حالی که دینت را، به سبب ایمان به توحید و صفای باطن، از شرک و ریا پاک کرده باشی و دین خالص دینی است که از هر گونه ریا و سمعه پاک باشد. قتاده گفته است: منظور شهادت به یگانگی خداست.

برخی گویند: آن اعتقاد واجب است از توحید، عدل، نبوت و عمل به دستورهای دین و بیزاری از دینهای دیگر غیر از اسلام. وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ کسانی که جز خداوند، دوستان و معبودانی گرفتند و گفتند: ما آنها را پرستش و عبادت نمی کنیم مگر برای این که وسیله نزدیکی و تقرب ما پیش خدا باشند، یعنی پیش خداوند شفیع ما شوند.

إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى کلمه «زلفی» اسمی است که به جای مصدر «قربی» آمده است. و خبر «الذین» عبارت «إِنَّ اللَّهَ يَخُكِّمُ بَيْنَهُمْ» است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هَدَى منظور از هدایت نکردن این است که خداوند آنها را مورد لطف و مرحمت خود قرار نمی دهد و در علم خداوند گذشته است که آنها از هلاک شوندگانند و خداوند اراده نکرده است که آنها را به ایمان، هدایت کند به این دلیل که در این آیه فرموده است: أَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ «اما قوم تمود را هدایت کردیم» یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۵۸

برای آنها رسول فرستادیم.

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا خداوند سخن کسانی را که می گفتند: فرشتگان دختران خداوندند تکذیب می کند، لذا در پی آن می فرماید لَوْ أَرَادَ اللَّهُ ... اگر خدا اراده می کرد که فرزندی بگیرد ممتنع بود، زیرا این امر محال است، مگر این که از میان آفریده هایش بعضی را برگزیند و به خود نزدیک سازد. چنان که پدری فرزندش را به خود نزدیک کند.

سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ سپس خداوند با ذکر این آیه «سُبْحَانَهُ...» خودش را از این که فرزندی اتخاذ کند، پاک و منزه می داند.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ سپس خداوند، آفرینش آسمانها و زمین و به هم پیچیدن شب و روز را بر یکدیگر و مسخر کردن خورشید و ماه و سیر آنها را تا زمان معین و پراکنده شدن و کثرت انسانها را از یک پدر و خلقت حیوانها را بر یگانگی و وحدانیت خود و این که شریک و همتایی ندارد، دلیل آورده است.

الواحد القهار واژه «قهار» یعنی همیشه پیروز است و هرگز مغلوب نمی شود.

يُكْوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ فعل «يُكْوِّرُ» از ماده: تکویر، به معنای پیچیدن است چنان که گویند: كان العمامة على رأسه و کورها: عمامه را بر سرش پیچ داد و آن را پیچید.

مقصود این است که چون تاریکی شب روز را می برد و شب جای آن را می گیرد، گویا شب به روز پیچیده شده است هم چنان که لباس به شخصی که آن را پوشیده پیچیده شده است، بعضی از مفسران گویند: معنایش این است که هر یک دیگری را پنهان می کند، بنا بر این به شیء ظاهری تشبیه شده است که هر گاه چیزی بر آن پیچیده شود آن را از نظرها پنهان می کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۵۹

اشاره

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنِي تُصِرُّوْنَ (۶) إِنَّ تَكْفُرًا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۷) وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسَىٰ مَا كَانَ يَدْعُوَ إِلَيْهِ مِنْ قَبْلٍ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَنَّعَ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ (۸) أَمَنْ هُوَ قَانِتِ آَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا- يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (۹) قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ أَسْوَءٌ إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۱۰)

ترجمه: ص: ۳۵۹

او شما را از یک تن آفرید و از آن یک تن همسرش را آفرید و برایتان از چهارپایان هشت جفت ایجاد کرد. او شما را در شکم مادران در چند مرحله گوناگون در تاریکیهای سه گانه، آفرینش بخشید. این است خدای یکتا پروردگار شما، فرمانروایی از آن اوست.

هیچ معبود و خدایی جز او نیست. پس چگونه از حقّ رویگردان می شوید. (۶)

اگر ناسپاسی کنید خدا از شما بی نیاز است و هرگز

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۶۰

ناسپاسی را برای بندگانش نمی پسندد. و اگر سپاسگزار باشید آن را برای شما می پسندد و هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد.

سپس بازگشت همه به سوی پروردگارتان است، او شما را از کارهایی که می کردید آگاه می سازد، زیرا او از رازهای درون خلق به خوبی آگاه است. (۷)

چون به آدمی گزند رسد به پروردگارش روی می آورد و او را می خواند اما آن گاه که نعمتی به او ببخشد همه آن دعاها را که پیش از این کرده بود، از یاد می برد و برای خدا همتیانی قرار می دهد تا مردم را از راه او گمراه کند، بگو: اندکی از کفرت بهره مند شو که تو از دوزخیان خواهی بود. (۸)

آیا چنین کسی با آن کس که در ساعتی شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام از عذاب آخرت بیمناک است و به رحمت پروردگارش امیدوار است یکسان است؟ بگو آیا آنان که می دانند با آنها که نمی دانند برابرند؟ تنها خردمندان متذکر می شوند. (۹)

بگو ای بندگان من که ایمان آورده اید از پروردگارتان بترسید، برای کسانی که در این جهان نیکی کرده اند پاداش نیک است و زمین خدا بسیار پهناور است، همانا پاداش صابران بی حساب و کامل ادا می شود. (۱۰)

تفسیر: ص: ۳۶۰

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ شما را از آدم آفرید و حوا همسرش را نیز از دنده های او آفرید. عبارت «جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» به وسیله «ثم»

عطف شده است تا دلالت کند که این قسمت از آیه که دلالت بر آفرینش یک فرد از یک فرد می‌کند و بر خلاف جریان عادی است، با قسمت اول آیه که بیانگر ایجاد خلق کثیری از یک فرد است، در فضیلت و مزیت مابینت دارد. برخی از مفسران گویند: مقصود این است که خداوند ابتدا ذریه آدم را از پشتش مانند مورچه خارج کرد و پس از آن حو را آفرید.

وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ این چارپایان قسمت و مقدر شما شده است چون

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۶۱

مقدرات و قسمتهای انسان به نزول از آسمان توصیف می‌شوند، زیرا آنچه باید بشود در لوح محفوظ نوشته شده است و گویی از آن جا نازل می‌شود و برخی گفته‌اند: چون حیوانها به وسیله گیاه زندگی می‌کنند و گیاه به وسیله باران می‌روید و باران هم از آسمان نازل می‌شود، گویا حیوانها نازل شده‌اند.

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مقصود از کلمه «ازواج» نر و ماده این حیوانات است، شتر نر و ماده، گاو نر و ماده، میش نر و ماده، بز نر و ماده. «۱» خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقِ آفرینشی پس از آفرینشی بدین طریق که ابتدا نطفه است، سپس علقه، و پس از آن مضغه، و بعد مضغه با استخوان، سپس استخوان با گوشت.

تا این که انسانی مستوی الخلقه و کامل می‌شود.

فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ تاریکیهای سه گانه عبارتند از: تاریکی شکم، تاریکی رحم، تاریکی مشیمه (بچه‌دان).

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ آن که چنین کارهایی می‌کند خدایی است که پروردگار شماست.

و فرمانروایی جهان هستی از آن اوست.

فَأَنِّي تُصْرَفُونَ با این دلیل‌های آشکار چگونه شما از عبادت خدا منصرف می‌شوید و به عبادت غیر او روی می‌آورید.

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ مسلماً خداوند از شما و ایمانتان بی‌نیاز است و این شما هستید که به او نیازمندید.

وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ خداوند، از لطف و رحمتی که دارد، کفر و ناسپاسی را برای بندگانش نمی‌پسندد و از آن راضی نیست، زیرا سبب هلاکت و نابودی آنها می‌شود.

۱- باید توجه داشت که کلمه «زوج» به هر یک از جنس نر و ماده گفته شده است که مجموعاً هشت زوج می‌شوند- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۶۲

وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ و اگر سپاسگزار باشید می‌پسندد و از آن راضی است، زیرا آن سبب کامیابی و رستگاری شماست و این که خداوند از کفر و ناسپاسی شما ناراضی است و از شکر و سپاسگزاری خوشنود است به جهت نفع و صلاح شماست و گرنه (از کارهای شما) هرگز نفعی و بهره‌ای به او نمی‌رسد. حرف «هاء» در فعل «یرضه» ضمیری است که به «شکر» بر می‌گردد که از مفهوم عبارت «ان تشکروا» فهمیده می‌شود.

مُنِيًّا إِلَيْهِ تنها به سوی خدا برگشت کنید و از غیر او امیدی نداشته باشید.

ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ هنگامی که خداوند به انسان بخشش و عطا کند، اصل «خول» یا به این معناست که خدا انسان را، خائل مال، و خال مال، قرار داده است و او کسی است که از مالی سرپرستی کند و به خوبی از عهده آن برآید، یا معنا این است که خداوند انسان را بزرگ و مفتخر کرد و از این معناست این مثال که گویند: الغنى طويل الذيل مياس. «۱»

نَسِيًّا مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ انسان [در حال غنا] آن بلاها و ضررهایی را که از خدا می‌خواست تا آنها را بر طرف کند فراموش می‌کند. برخی از مفسران گفته‌اند:

معنا این است خدایی را که بدرگاه او تضرع و زاری می‌کرد، فراموش می‌کند. حرف «ما» به جای «من» آمده است چنان که در این آیه فرموده است: وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى «قسم به مخلوقهایی که خداوند آنها را نر و ماده آفرید» [که حرف «ما» به جای «من» گفته شده است] (۲).

لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ فَعَلَ «لیضل» هم به فتح «یاء» و هم به ضم آن خوانده شده است و مقصود این است که نتیجه شریک قرار دادن برای خداوند، گمراه شدن یا گمراه

۱- غنی و ثروتمند بلند دامن است حالش نیکوست و خرامان می‌رود.

۲- اللیل / ۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۶۳

کردن از راه حق و خداوند است. گاهی غرض و هدف از کار، نتیجه آن است و گاهی نتیجه کار غرض و هدف نیست. قُلْ تَمَنَّعَ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا این عبارت جمله امری است که در معنای خبر است، مانند این که عربها می‌گویند: اذا لم تستح فاصنع ما شئت اکنون که شرم نمی‌کنی هر چه می‌خواهی انجام ده. گویا به او می‌گویند: اکنون که از دستور و امر به ایمان، اطاعت نمی‌کنی، شایسته است که از این پس به تو امری نشود و حتی برای زیاد شدن بدبختی و شقاوتت، امر به ترک آن شوی. أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ كَلِمَةً «أمن» هم بدون تشدید خوانده شده که در این صورت همزه حرف استفهام است و هم با تشدید خوانده شده بنا بر این که حرف «أم» بر کلمه «من» داخل شده و در تقدیر چنین است: ام من هو قانت کخیره، «من» مبتدا است که خبر آن به سبب دلالت سیاق کلام بر آن، حذف شده است. و آن جریان ذکر کافران است پیش از آن و همچنین آیه پس از آن قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ.

بعضی گویند: مقصود و معنا این است که آیا این [شخص گمراه] بهتر است یا کسی که عبادت کننده است و یا معنا این است که آیا شخص عبادت کننده بهتر است یا کسی که کافر است؟

آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا در ساعت‌های شب سجده کننده و قیام کننده است، مقصود این است که در نماز شب گاهی در سجده و گاهی در قیام است و مراد از قنوت دعایی است که نمازگزار ایستاده در نماز «وتر» می‌خواند و در حدیث است که بهترین نماز نمازی است که قنوت آن طولانی باشد. (۱)

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مقصود از کسانی که می‌دانند، یا

-۱

أفضل الصلاة طول القنوت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۶۴

عالمان دینی هستند که به علم خود عمل می‌کنند. گویا کسانی که به علم خود عمل نمی‌کنند، عالم نیستند. و یا معنا این است که قنوت کنندگان با غیر قنوت کنندگان برابر نیستند، هم چنان که دانشمندان با جاهلان برابر نیستند. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: ما کسانی هستیم که می‌دانند و دشمنان ما کسانی هستند که نمی‌دانند. و شیعیان ما «اولوا الالباب» صاحبان خرد هستند. (۱)

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ عبارت «فِي هَذِهِ الدُّنْيَا» متعلق به جمله «أَحْسَنُوا» است نه به کلمه «حَسَنَةٌ» معنا این است کسانی که در این دنیا کار نیک کرده‌اند، برای آنها در آخرت، پاداش نیک و حسنه است که همان دخول در بهشت است و مقصود، حسنه‌ای

است که اندازه و نهایتی ندارد. برخی گویند: متعلق به «حسنه» است، یعنی برای نیکوکاران، در همین دنیا حسنه و پاداش نیک است. و آن ستایش و ستودن و سلامتی و روزی فراوان است.

وَأَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةًٌ برای این که هیچ عذر و بهانه‌ای برای آنان که می‌گویند: ما در وطن خود نمی‌توانیم به کارهای نیک دست یازیم و اعمال دینی خود را به خوبی انجام دهیم باقی نماند به آنها گفته شده: زمین خدا پهناور است و شهرهای فراوان دارد، بنا بر این به شهر دیگری کوچ کنید. و در مهاجرت به شهرهای دیگر، از پیامبران و مؤمنان برگزیده، پیروی کنید تا احسان شما بر احسان آنها افزوده شود.

إِنَّمَا يُوفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ اجر و پاداش صابران، به سبب شکیبایی و استقامتشان در اطاعت و سختیها، به تمام و کمال و بی حساب داده می‌شود. و به علت زیادی، شماره و حساب آن ممکن نیست. ابن عباس گفته است که هیچ حسابگری به حساب آن نمی‌تواند برسد.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

-۱

نحن الذين يعلمون و عدونا الذين لا يعلمون و شيعتنا اولو الالباب.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۶۵

هنگامی که نامه‌های اعمال گشوده شود و ترازوهای عدالت نصب گردد، برای اهل بلا نه ترازویی نصب می‌شود و نه نامه عملی گشوده خواهد شد. و سپس این آیه را تلاوت فرمود. (۱)

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۱ تا ۲۰] ص: ۳۶۵

اشاره

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (۱۱) وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ (۱۲) قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳) قُلْ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي (۱۴) فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۵)

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ (۱۶) وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ (۱۷) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۱۸) أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ (۱۹) لِكِنَّ الَّذِينَ اتَّصَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ (۲۰)

ترجمه: ص: ۳۶۵

بگو: من مأمورم که خدا را پرستش کنم و دینم را برای او خالص نمایم. (۱۱)

و مرا فرموده‌اند که نخستین مسلمان باشم. (۱۲)

بگو: اگر من نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت)

کلمه «خسران» به صفت «مبین» توصیف شده است، نهایت زیان آنها را بیان می‌فرماید.

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ كَلِمَةُ «ظلل» جمع ظله است و به معنای پرده‌ای است که در سمت بالا نصب شده باشد و منظور طبقاتی از آتش است.

وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ و از زیر آنها طبقاتی از آتش است که «ظلل» و پرده‌هایی است برای دیگران که در زیر هستند، زیرا آتش طبقات پایین همه جا را فرا گرفته است.

ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ این چگونگی عذاب که بیان شد، چیزی است که خداوند به وسیله آن بندگان را می‌ترساند تا با امتثال از دستورهای او از عذابش پرهیز کنند.

يَا عِبَادِ فَاتَّقُوا إِيَّايَ بندگان من پرهیزگار باشید، زیرا حجت بر شما تمام شده است.

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ وَاژه (طاغوت) چون مصدر است، (هم برای مفرد) یک شیطان (و هم برای جمع) شیطانها گفته می‌شود، ولی در این جا منظور جمع است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۶۸

أَنْ يَعْبُدُوهَا این عبارت بدل اشتمال از (طاغوت) است.

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ مقصود از بندگانی که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترینش را پیروی می‌کنند، همان بندگان هستند که از طاغوت، دوری و به سوی خدا بازگشت کرده‌اند، نه غیر آنها. آن گاه اسم ظاهر به جای ضمیر آورده شده است. و خداوند اراده کرده است که آن بندگان در دین نقاد باشند و میان خوب و خوبرتر تمیز دهند و این نقادی شامل مذهبها هم می‌شود و باید مذهبی را که ثابت‌تر و از نظر دلیل قوی‌تر است، اختیار کنند.

أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ این آیه در اصل و تقدیر چنین است: أَمِنْ حَقِّ ...

أَفَأَنْتَ تَنْقِذُهُ و تخلصه من النار اسم ظاهر «من فی النار» به جای ضمیر آمده است برخی گویند: عبارت «كَلِمَةُ الْعَذَابِ» آخر جمله است و مقصود این است کسانی که عذاب بر آنها واجب شده است مانند کسانی هستند که بهشت بر آنها واجب شده است. سپس «أَفَأَنْتَ تَنْقِذُ...» جمله دیگری است که شروع می‌شود (در این صورت آیه دارای دو جمله است) و مراد از «كَلِمَةُ الْعَذَابِ» این آیه است که می‌فرماید:

«لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ...» منظور این است که ای رسول ما تو نمی‌توانی اسلام را به زور در دل آنها وارد کنی.

لَهُمْ عَرْفٌ مِنْ فَوْقِهَا عَرْفٌ مقصود از «عرف» در این جا طبقه‌های فوقانی ساختمان است که روی هم ساخته می‌شود.

وَعِيدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ کلمه «وعد» مصدر و مفعول مطلق تأکیدی است زیرا عبارت «لَهُمْ عَرْفٌ» به معنای «وعدهم الله ذلك» است.

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۱ تا ۲۵] ص: ۳۶۸

اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَمَذَكْرًا لِأُولَى الْأَبَابِ (۲۱) أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۲) اللَّهُ نَزَّلَ الْحَدِيثَ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۲۳) أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ

لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ (۲۴) كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۶۹

ترجمه: ص: ۳۶۹

آیا ندیده‌ای که خداوند از آسمان باران فرستاد و آن را به صورت چشمه سارهایی در زمین روان گردانید. آن گاه با آن گیاهان و زرعه‌های گوناگون برویاند. سپس همه خشک می‌شوند به گونه‌ای که آن را زرد می‌بینی و پس از آن می‌شکند و خردشان می‌کند. هر آینه در این جریان اندرزی برای خردمندان است. (۲۱)

آیا کسی که خدا سینه و دلش را برای اسلام گشوده و او در پرتو نور پروردگارش قرار گرفته است، همانند کسی است که ایمان ندارد؟ پس وای بر آنان که دل‌هایی سخت در برابر ذکر خدا دارند، آنها در گمراهی آشکارند. (۲۲)

خدا بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی که آیاتش، در فصاحت و بلاغت، همانند یکدیگر است و آیه‌هایی مکرر دارد که از شنیدن آیاتش، لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارش می‌ترسند، می‌افتد.

سپس جان و تنشان را به ذکر خدا آرام و مشغول سازد. این کتاب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۷۰

هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند و هر که را خدا گمراه کند، برای او هیچ راهنمایی نخواهد بود. (۲۳)

آیا کسی که روز قیامت، عذاب سخت الهی را با چهره خویش از خود باز می‌دارد، مانند فرد بهشتی است؟ به ستمکاران گفته می‌شود: به کیفر کارهایی که می‌کردید عذاب را بچشید. (۲۴)

کسانی که پیش از آنها بودند، آیات ما را تکذیب کردند و عذاب از جایی که نمی‌دانستند بر آنها فرود آمد. (۲۵)

تفسیر: ص: ۳۷۰

فَسَلِّكُهُ يَنْبِيعٍ فِي الْأَرْضِ این آب باران به داخل زمین نفوذ می‌کند و از آن جا، به صورت چشمه و نهر و قنات، روی زمین جاری می‌شود.

ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ مقصود از گوناگون بودن زراعت، یا اقسام آن است مانند گندم، جو، برنج و غیره و یا رنگهای آن است مانند سبز، زرد، سفید و سرخ.

ثُمَّ يَهِيئُ پس از مدتی آن زراعت خشک می‌شود.

ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا سپس آنها را می‌شکند و خرد می‌کند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لَأُولِي الْأَلْبَابِ در این فرایند اندرز و تذکری است برای دارندگان عقل سلیم در شناختن صانعی که ایجاد کننده جهان است.

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ آیا کسی که خدا را شناخت و دانست که دارای لطف و مرحمت است و به او لطف کرده که سینه او را برای قبول اسلام باز کرده است، مانند کسی است که لطفی به او نشده و سینه‌اش تنگ و دلش سخت است. در این آیه هم مانند آیه اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ خَيْرٌ حذف شده است.

فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ مقصود از نور خدا همان لطف و رحمت اوست.

مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ به سبب ذکر خدا. مقصود این است که هر گاه خداوند و آیات او را پیش آنها یادآوری می‌کردند متنفر می‌شدند و قساوت و سنگدلی آنها بیشتر می‌شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۷۱

کتاباً مُتَشَابِهًا مَثَانِي کلمه کتاب بدل یا حال برای عبارت «أحسن الحديث» است.

کلمه «متشابهها» مطلق شباهت است، یعنی هر بخشی از قرآن شبیه بخش دیگر است، بنا بر این هم شامل تشابه در معناست مانند صحت و درستی و بهره‌مند شدن مردم از آن و هم شامل تشابه در الفاظ است، مانند تناسب در الفاظ و تشابه در اعتدال آنها و جودت معانی و هماهنگی در نظم و تألیف و اعجاز.

کلمه «مثنایی» جمع: «مثنی» است و به معنای مکرر و تکرار است. و چون داستانها و احکام و اندرزهای قرآن تکرار شده است. به صفت «مثنایی» توصیف شده است. برخی گویند: بدین سبب است که تکرار تلاوتش ملال آور نیست، چنان که در وصف قرآن گفته شده است: قرآن با خواندن مکرر بی‌ارج و کهنه نمی‌شود. (۱)

چون کتاب مجموعه‌ای از جزئیات و تفصیلهاست و اجزاء یک چیز همان مجموعه آن است، برای لفظ کتاب، با این که مفرد است (نظر به مجموعه‌اش)، صفت جمع که مثنایی باشد آورده شده است.

ممکن است نصب «مثنایی» به عنوان تمیز «متشابهها» باشد (نه به سبب صفت بودن) چنان که گویی: رأیت رجلاً حسناً شمائل مردی را که از نظر خوی و سرشت نیکو بود، دیدم. در این صورت معنا این است که (کتاب) از نظر «مثنایی» متشابه است و فایده تکرار این است که نفس انسانی از اندرز و موعظه متنفر است و اگر پس از مرتبه اول تکرار نشود تأثیر چندانی نخواهد داشت.

تَقْشَعِرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ فعل «تقشعر» به معنای لرزیدن و منقبض شدن است، یعنی اندام آنها (از خوف خدا) سخت می‌لرزد و منقبض می‌شود و هر گاه اندام کسی از ترس بلرزد و موی بدنش راست شود گویند: اقص شعر جلوده من الخوف وقف شعره، مقصود این است که هر گاه قرآن و آیه‌های تهدید آمیز آن را

۱- لا يتفه ولا يتشان ولا يخلق على كثرة الرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۷۲

بشنوند، ترک شدیدی آنها را فرا می‌گیرد. سپس هنگامی که خدا و رحمت و مغفرت و اسعاهش را متذکر می‌شوند، اندامشان نرم و دل‌هایشان آرام می‌شود. و چون «لان» معنای فعلی را که به «الی» متعدی می‌شود در بردارد، به الی متعدی شده است و گویا خداوند فرموده است: سکنت، یا اطمأنت الی ذکر الله، یعنی با یاد خدا مطمئن می‌شوند و نرمی بی‌انقباض و امید بی‌ترس و خوف می‌یابند. از آن جا که رحمت خدا بر غضبش پیشی دارد، در عبادت تنها به «ذکر الله» بدون ذکر رحمت، اکتفاء شده است، بنا بر این اصل و اساس کار خدا بر رحمت و رأفت است و گویا خداوند فرموده است: هنگامی که خدا و مبنای کار او را که بر رحمت و مهربانی است، متذکر می‌شوند ترس دلشان و لرزش اندامشان بدل به امید و نرمی می‌شود.

ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ اشاره به «کتاب» است، و آن کتاب، هدایت الهی است و با آن هر کس از بندگانش را که بخواهد، یعنی پرهیزکاران را، برای رسیدن به مقام این خوف و رجا، توفیق می‌دهد و هدایت می‌فرماید.

یا این که «ذلك» اشاره است که خوف و رجا هدایت الهی است، یعنی اثر هدایت خداوند، که همان لطف اوست، همین بیم و امید است و چون این بیم و امید به سبب هدایت حاصل شده، خداوند آن را هدایت نامیده است.

يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ خداوند به وسیله این اثر هر کس از بندگانش را که بخواهد هدایت می‌کند. مقصود این است که هر کس با این افراد خائف و راجی دوستی و مصاحبت کند و آنها را در حال بیم و امید ببیند، از آنها پیروی می‌کند.

قُرْآنًا عَرَبِيًّا هر دو کلمه حال تأکیدی هستند. چنان که گویند: جانی زید رجلا صالحا، زید که مرد صالحی است، پیش من آمد و ممکن است که منصوب به مدح باشند [و فعل مدح حذف شده باشد].

غَيْرَ ذِي عَرَجٍ مستقیم است و هیچ گونه کجی و تضاد و اختلافی در آن نیست، واژه «عوج» مخصوص کجیهای معنوی است نه انحرافهای ظاهری و لفظی.

رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ برده‌ای که مشترک میان چند شریک است و شریکها پیوسته با هم اختلاف و نزاع دارند و هر یک می‌خواهد که آن برده تنها در خدمت او باشد و او هم باید به نوبت خدمت کند.

و رَجُلًا سَلِمًا لِرَجُلٍ و مردی که تسلیم یک مالک است و تنها خالص برای اوست و در آنچه صلاح اوست به او اعتماد می‌کند و توجه و هم او فقط به یک چیز است، آیا کدام یک از این دو بنده حالش بهتر و کارش به صلاح نزدیک‌تر است؟

مقصود این است که خداوند مجسم کرده حال کسی را که به خدایان متعدد عقیده دارد و از نظر مذهبی هر یک از آنها بندگی و عبودیت او را برای خود می‌خواهند و بر سر این موضوع با یکدیگر منازعه و اختلاف می‌کنند و هر یک پیروزی خود را می‌خواهد و آن برده، سرگردان و بلا تکلیف است و نمی‌داند که کدام معبود را عبادت و به کدام یک اعتماد کند و حال کسی را که تنها به یک خدا عقیده دارد و آنچه را او دستور داده است انجام می‌دهد. و به آنچه او را خوشنود یا ناخشنود می‌کند، عارف و داناست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۷۵

کلمه «فیه» متعلق به «شُرَكَاءُ» است گویا خداوند می‌فرماید: اشترکوا فیه.

و واژه تشاکس و تشاخس به معنای اختلاف و تفاوت است و به کسی که حالت‌های مختلف و دندانه‌های نامنظم و متفاوت دارد، گویند تشاکست احواله و تشاخست أسنانه: احوال او مختلف و دندانه‌های او متفاوت و نامنظم است.

کلمه «سالم» به معنای خالص و منحصر بودن به یک چیز است. و عبارت: ذا سلامه لرجل، یعنی آن برده مملوک خالص آن شخص است بدون شرکت داشتن دیگری و این مورد مانند این مثال است که گویند: سلمت له الضیعه ضیعه (باغ یا زمین مزروعی) خالص مال اوست.

هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا کلمه «مثلا» به معنای صفت است و به عنوان تمیز منصوب است.

و مقصود این است که آیا صفت و حال این دو مرد با یکدیگر برابر و یکسان است؟

الْحَمْدُ لِلَّهِ حمد و ستایش شایسته خداوندی است که هیچ شریکی ندارد و ستایش برای هیچ معبودی جز او نیست.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ بلکه این موضوع را که بدان اشاره شد بیشترشان نمی‌دانند، بنا بر این در ستایش، غیر از خدا را هم شریک می‌کنند.

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ تو و آنها هر چند که اکنون زنده‌اید لکن در شمار مردگانید، زیرا هر چیزی که به طور حتم و مسلم واقع خواهد شد مثل این است که اکنون واقع شده است.

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَوْلَى بِالْحَمْدِ مِنْهُم بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ و شما از آنها در ستایش او اولی‌تر هستید به خاطر آنکه شما را آنچه از او انکار کرده‌اید، او می‌بخشد و شما را از او عیب داده شده است.

تَخْتَصِمُونَ روز قیامت که مخاصمه می‌کنید تو علیه آنها حجت و دلیل می‌آوری

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۷۶

که رسالت خود را ابلاغ کردی ولی آنها انکار و تکذیب کردند.

عبد الله بن عمر گفت: مدتی دراز از عمر خود را گذرانیدیم در حالی که معتقد بودیم این آیه درباره ما و اهل کتاب نازل شده است، پیش خود گفتیم: ما که دارای یک پیامبر و یک کتاب هستیم چگونه با هم جدال و مخاصمه می‌کنیم، تا این که با گذشت روزگار دیدم که برخی به روی یکدیگر شمشیر می‌کشند، آن گاه دانستم که آیه درباره ما نازل شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۷۷

جزء بیست و چهارم از سوره زمر آیه ۳۲ تا سوره فصلت آیه ۴۶

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۷۹

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۳۲ تا ۴۰] ص: ۳۷۹

اشاره

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (۳۲) وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۳۳) لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جِزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۳۴) لِيَكْفُرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْرَؤاً الَّذِي عَمَلُوا وَ يَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۵) أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۶) وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ (۳۷) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (۳۸) قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۹) مَنْ يَأْتِهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۸۰

ترجمه: ص: ۳۸۰

ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ می‌بندد و سخن راستی را که بر او آمده است انکار می‌کند چه کسی است؟ آیا جایگاه کافران آتش دوزخ نیست. (۳۲)

اما کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزکارانند. (۳۳)

آنچه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنها مهیاست و این است پاداش نیکوکاران. (۳۴)

تا خداوند زشت‌ترین کارهایی را که مرتکب شده‌اند بیامزد و به بهتر از کارهای نیکشان به آنها پاداش دهد. (۳۵)

آیا خدا برای نگهداری بنده‌اش کافی نیست؟ آنها تو را از غیر خدا می‌ترسانند و هر کس را خدا گمراه کند هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود. (۳۶)

هر کس را خدا هدایت کند برای او هیچ گمراه کننده‌ای نیست. آیا خداوند مقتدر و انتقام گیرنده نیست. (۳۷)

اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ البتّه می‌گویند: خدای یکتا. بگو: درباره بتهایی که غیر از خدا پرستش می‌کنید چه تصوّری دارید؟ اگر خدا بخواهد به من زبانی برساند، آیا آنها می‌توانند آن را برطرف سازند؟ یا اگر بخواهد رحمتی به من ارزانی دارد، آیا آنها می‌توانند آن رحمت را از من باز دارند؟ بگو: خدا مرا کافی است و تمام توکل کنندگان باید بر او توکل کنند. (۳۸)

بگو ای قوم من شما هر چه در توان دارید انجام دهید. من نیز به وظیفه خود عمل می‌کنم. اما بزودی خواهید دانست که ... (۳۹)

چه کسی به عذاب خوارکننده دنیا گرفتار می‌شود و عذاب جاوید آخرت چه کسی را فرا می‌گیرد. (۴۰)

تفسیر: ص: ۳۸۰

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ دَرُوعِي رَا كِه نَسَبَت بَه خدَا دَادِه‌اند اَيْنِ اسْت كِه بَه گَمَانِ آنْهَا خدَا دَارَايِ فِرْزَنْدِ وَ شَرِيكَ اسْت .
 وَ كَذَبَ بِالصِّدْقِ وَ سَخْنِ رَاسْتِ يَعْنِي قُرْآنِ وَ تَوْحِيدِ رَا تَكْذِيبِ وَ انْكَارِ كَرْدَنْد .
 أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ سَبَسِ خدَاوَنْد تَهْدِيدِ كَرْدِه كِه جَايِ چَنِينِ
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۸۱
 اشخاصی در دوزخ است.

و استفهام آن استفهام تقریری است (یعنی مسلماً در دوزخ جای دارند).

وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أَنْ كَسَى كِه صَدَقِ وَ رَاسْتِي رَا آوَرْدِ وَ بَه آنْچِه آوَرْدِه بُوْد اِيْمَانِ دَاسْتِ پِيَامْبِرِ اسْت . مَقْصُودِ اَزِ
 ضَمِيرِ «بِه» هِمِ خُودِ آنِ حَضْرَتِ اسْت وَ هِمِ كَسَانِي كِه بَه اَوِ اِيْمَانِ آوَرْدِه‌اند، هِمِ چِنَانِ كِه دَرِ آيِهِ وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ
 يَهْتَدُونَ «البته كتاب را به موسی عطا كرديم شايد هدايت شوند» (۱). مَقْصُودِ اَزِ «موسى» هِمِ خُودِ حَضْرَتِ مُوسَى وَ هِمِ پِيروانِ
 اوست، لَذَا (پس از صَدَقَ بَه) فَرْمُودَ «أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» فَقطِ دَرِ اَيْنِ جَا بَه صُورْتِ صِفْتِ گُفْتِه شُدِه وَ دَرِ آنِ جَا بَه اسْمِ ظَاهِرِ بِيانِ
 شُدِه اسْت وَ جَايزِ اسْت كِه مَقْصُودِ: الفَرِيْقِ الذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَقَ بَه بَاشْد، يَعْنِي گِرُوهِي كِه رَاسْتِي رَا آوَرْدَنْد وَ آنِ رَا تَصْدِيقِ
 كَرْدَنْد كِه آنِ گِرُوهِ پِيَامْبِرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مُؤْمِنَانِي هَسْتَنْد كِه اَوِ رَا تَصْدِيقِ كَرْدَنْد .
 لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا مَقْصُودِ اَزِ كَارِهَايِ سُوءِ وَ زَشْتِ، هِمَانِ شَرِكِ وَ گَنَاهَانِي اسْت كِه پِيَشِ اَزِ اِيْمَانِ آوَرْدَنْ اِنْجَامِ دَادِه
 بُوْدَنْد .

بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ مَقْصُودِ اَزِ كَارِهَايِ أَحْسَنِ، وَاجِبَاتِ وَ مُسْتَحَبَاتِ، نَسَبَتِ بَه كَارِهَايِ مَبَاحِ اسْت، زِيْرَا مَبَاحِ رَا نِيْزِ حَسَنِ
 مِي گويند.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ مَنْظُورِ اَزِ «عبد» رَسُوْلِ خدَا اسْت اَيْنِ كَلِمَه، عِبَادَه هِمِ خُوانْدِه شُدِه اسْت كِه مَرَادِ پِيَامْبِرِ اِنْدَنْد .
 هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ ... هَلْ هُنَّ مُمَسِّكَاتُ رَحْمَتِهِ كَلِمَه «كاشفات» وَ «ممسكات» بَه دُو صُورْتِ، بَا تَنْوِينِ بِنَا بَرِ اصْلِ وَ بِي تَنْوِينِ بِنَا بَرِ
 اِضَافَه، خُوانْدِه شُدِه اسْت .

خدَاوَنْد بَرَايِ اَيْنِ كِه نَاتُوانِي وَ عَجْزِ بِيَشْتَرِ بَتْهَا رَا دَرِ اِنْجَامِ آنْچِه اَزِ آنْهَا خُواستِه مِي شُودِ بِيانِ كَنْد، پَسِ اَزِ آنِ كِه آنْهَا رَا دَرِ عِبَارْتِ
 «وَ يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ»

۱- مؤمنون / ۴۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۸۲

مذْكَرِ آوَرْدِه، دَرِ اَيْنِ جَا بَه صُورْتِ مُؤنْثِ ذِكْرِ فَرْمُودِه، زِيْرَا دَرِ اِنْوِثِيْتِ نَرْمِي وَ سَسْتِي وَ ضَعْفِ اسْت هِمِ چِنَانِ كِه دَرِ رَجُولِيْتِ شَدْتِ
 وَ سَخْتِي اسْت . وَ گُويَا خدَاوَنْد مِي فَرْمَايْد: اَيْنِ زَنانِ كِه، لَاسْتِ وَ عَزِي وَ مَناتِ هَسْتَنْد عَاجِزْتَرِ وَ نَاتُوانْتَرِ اَزِ آنْند كِه چِيْزِي اَزِ آنْهَا
 خُواستِه شُود .

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ اِي مَشْرِكَانِ بَرِ اَيْنِ حَالْتِ وَ مَقَامِي كِه دَرِ دَشْمَنِي وَ انْكَارِ دِيْنِ هَسْتِيْد، بَه اِنْدَازِه تُوَانَايِي وَ قَدْرْتِ خُودِ
 تَلِاشِ كُنِيْد .

لفظ «مكانة» بَه مَعْنَايِ «مکان» اسْت وَ بَه طُورِ اسْتِعَارَه، مَكَانْتِ بَه جَايِ مَكَانِ بَه كَارِ رَفْتِه اسْت . هِمِ چِنَانِ كِه كَلِمَه «هنا» وَ «حيث» كِه
 بَرَايِ مَكَانِ هَسْتَنْد بَرَايِ زَمَانِ هِمِ بَه طُورِ اسْتِعَارَه بَه كَارِ مِي رُوْنْد .

إِنِّي عَامِلٌ اَيْنِ عِبَارْتِ دَرِ حَقِيْقْتِ: اِنِي عَامِلِ عَالِي مَكَانَتِي، بُوْدِه اسْت وَ بَرَايِ اِخْتِصَارِ حَذْفِ شُدِه اسْت .

يُخْزِيهِ اَيْنِ عِبَارْتِ صِفْتِ «عذاب» اسْت، يَعْنِي عَذَابِي كِه خُوارِ وَ رَسُوَا كَنْنَدِه اسْت وَ آنِ عَذَابِ رُوزِ «بدر» بُوْد .

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۴۱ تا ۴۵] ص: ۳۸۲

اشاره

إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۴۱) اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۴۲) أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ (۴۳) قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۴۴) وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۸۳

ترجمه: ص: ۳۸۳

ما این کتاب آسمانی را برای هدایت مردم به حق بر تو نازل کردیم. پس هر کس که هدایت یافت به سود خود اوست و هر که گمراه شد به زیان خود او خواهد بود و تو وکیل آنها نیستی. (۴۱)

خدا به هنگام مرگ، جانها را می‌گیرد و جانهای کسانی را که نمرده‌اند به هنگام خواب می‌گیرد. سپس جانهای کسانی را که فرمان مرگ آنها را صادر کرده است نگه می‌دارد و دیگران را [که باید زنده بمانند] باز می‌گرداند تا وقت معین مرگ. در این جریان نشانه‌های روشنی است (از قدرت خدا) برای آنها که می‌اندیشند. (۴۲)

آیا آنها سوای خدا شفیعانی برگزیدند؟ به آنها بگو آیا از آنها شفاعت می‌خواهید هر چند مالک چیزی نباشند و چیزی درنیابند. (۴۳)

بگو شفاعت همگی از آن خداست، زیرا فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست. سپس همه به سوی او باز می‌گردید. (۴۴) هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، دلهای کسانی که به قیامت ایمان ندارند انزجار می‌یابد و چون نام دیگری جز او برده شود، شادمان می‌شوند. (۴۵)

تفسیر: ص: ۳۸۳

إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ مقصود از کتاب، قرآن است و عبارت «للناس» یعنی به سبب نیاز مردم به آن، برای تمام مردم است. اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا خداوند آن چیزی را که باعث زنده بودن و احساس و درک و صحت و سلامتی نفس است از آن می‌گیرد. و نیز جان کسانی را که نمرده‌اند ولی در خوابند می‌گیرد، یعنی در هنگام خواب روح آنها را می‌گیرد. و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۸۴

خوابیده‌ها را به مردگان تشبیه کرده است، زیرا آنها هم مانند مردگان چیزی را تشخیص نمی‌دهند و در چیزی تصرف نمی‌کنند. فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ و روح کسانی را که مرگ حقیقی آنها رسیده است نگه می‌دارد، یعنی آن جانها را در هنگام مرگشان برای زنده شدن بر نمی‌گرداند و از دیگران که خوابند بر می‌گرداند تا زمان مرگ قطعی آنها برسد.

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ حرف «أم» منقطعه است و به معنای «بل» است، یعنی بلکه کافران قریش شفیعانی را برگزیدند. مِنْ دُونِ اللَّهِ بی‌اجازه و اذن خدا، زیرا کافران گفتند: این بتها شفیعان ما پیش خدا هستند در حالی که هیچ کس بی‌اذن خدا پیش او

شفاعت نمی‌کند.

أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا إِنَّ عِبَارَتِ دَر تَقْدِيرِ چَینِ بُوْدَه اَسْت: اُیْشَفَعُونَ و لَو کَانُوا ...، یعنی آیا اینها شفاعت می‌کنند هر چند مالک چیزی نیستند و فهم و شعوری ندارند؟

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا بگو تمامی شفاعت در اختیار و ملک خداست، بنا بر این هیچ فردی مالک آن نیست مگر این که خداوند در اختیار و به مالکیت او قرار دهد.

وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ مَعْنَا رُوی کَلِمَه «وَحْدَهُ» دُور می‌زند و مقصود این است که هنگامی که خدایی عز اسمه به تنهایی و یگانگی نام برده می‌شود، آنها مشمئز و متنفر می‌شوند و صورتهای آنها گرفته و درهم می‌شود و هر گاه با ذکر خدا بتهای آنها هم ذکر شود بشاش و شادمان می‌شوند، بنا بر این اشمئزاز و نفرت را در برابر استبشار و شادمانی قرار داد. اشمئزاز حالتی است که دل پر از خشم و نفرت است به طوری که گرفتگی و انقباض در صورت آشکار می‌شود و استبشار حالتی است که دل پر از شادی و سرور است به طوری که چهره بشاش و باز می‌شود.

عامل حرف «اذا» در عبارت «إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ» معنای مفاجات است و آیه در تقدیر چنین است: وقت ذکر الدین من دونه فاجاءوا وقت الاستبشار: هنگامی که از بتها

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۸۵

بدون خدا، ذکر می‌شود به میان می‌آید ناگهان هنگام استبشار و شادمانی آنها می‌شود.

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۴۶ تا ۵۱] ص: ۳۸۵

اشاره

قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۴۶) وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ بَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ (۴۷) وَ بَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۴۸) فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۹) قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۵۰) فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۱)

ترجمه: ص: ۳۸۵

بگو بار خدایا تویی آفریننده آسمانها و زمین، دانای نهران و آشکار، تو در میان بندگان در آنچه اختلاف داشتند داوری خواهی کرد. (۴۶)

اگر آنچه در روی زمین است و همانند آن از آن ستمکاران باشد، حاضرند همه را فدا کنند تا از عذاب سخت روز قیامت رهایی یابند و از سوی خدا اموری بر آنها آشکار شود که هرگز گمان نمی‌کردند. (۴۷)

در آن روز اعمال بدی را که انجام داده‌اند برای آنها ظاهر می‌شود و آنچه را استهزا می‌کردند آنها را احاطه می‌کند. (۴۸)

هنگامی که انسان را گزند رسد ما را [برای حل مشکلش]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۸۶

می‌خواند، سپس هنگامی که نعمتی ارزانش دادیم گوید: این نعمت را به سبب داناییم به من داده‌اند. بلکه این وسیله آزمایش

آنهاست ولی بیشترشان نمی‌دانند. (۴۹)

همین سخن را پیشینان آنها هم می‌گفتند، ولی آنچه را گرد آورده بودند برای آنها سودی نکرد. (۵۰)
سپس کیفر اعمالشان به آنها رسید و ستمکاران از این مردم بزودی کیفر کارهای زشتشان را خواهند یافت و هرگز از چنگال عذاب الهی نمی‌توانند بگریزند. (۵۱)

تفسیر: ص: ۳۸۶

أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ خدایند به پیامبرش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دستان داده که محاکمه کافران را پیش او برد تا آنچه را شایسته است درباره آنها انجام دهد، بنا بر این به پیامبر فرموده که مرا با این دعا بخوان: انت تحکم ...، یعنی تو بر قضاوت و حکم کردن میان من و آنها توانایی.

در این دستور برای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بشارتی است به پیروزی بر کافران، زیرا خداوند که به پیامبر دستور داد دعا کند، ناگزیر آن را اجابت می‌کند.

از سعید بن مسیب نقل شده است که گفت: من آیه‌ای را می‌شناسم که هرگز کسی آن را نمی‌خواند در حالی که چیزی از خدا بخواهد مگر این که خداوند به او عطا می‌کند و این آیه را خواند: قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ ...

وَيَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ این آیه تهدیدی است که نهایی ندارد و مانند این آیه است در وعده و بشارت، این آیه: فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ: «کسی نمی‌داند چه پادشاهایی برای او پنهان داشته شده است که سبب روشنی چشمهاست» (۱)

۱- الم سجده/ ۱۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۸۷

نقل شده است که محمد بن منکدر هنگام مرگ جزع و بیتابی می‌کرد علتش را پرسیدند گفت: آیه‌ای از قرآن مرا می‌ترساند و این آیه را خواند، سپس گفت می‌ترسم که خداوند اموری را بر من آشکار کند که هرگز گمان نمی‌کردم. از سفیان ثوری نقل است که این آیه را خواند و گفت: وای بر اهل ریا وای بر اهل ریا.

وَيَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَتَبُوا وَ زَشْتِيَهَائِ كَارِهَاتِ اِيْشَانِ بَرَايِ اَنهَاتِ اَشْكَارِ مِي شُود. يَا هِنْكَامِي كِه نَامِه اَعْمَالِشَان رَا مِي دهنند، بدیهای کارهایشان که مخفی بود آشکار می‌شود.

این آیه کافران را تهدید می‌کند و می‌ترساند مانند این آیه که می‌فرماید: أَحْصَاءُ اللَّهِ وَ نَسْوُهُ «خداوند تمام کارهایشان را ضبط کرده است و آنها فراموش کرده‌اند» (۱) یا معنا این است که جزا و پاداش بدی آنها از انواع عذاب، ظاهر و آشکار می‌شود و آن پاداش را «سَيِّئَاتُ» نامیده هم چنان که در این آیه فرموده: جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا «پاداش بدی پاداشی است همانند آن بدی» (۲) وَ حَاقَ بِهِمْ پاداش استهزایی که می‌کردند، به آنها می‌رسد و آنها را فرا می‌گیرد.
ثُمَّ إِذَا حَوَّلْنَا نِعْمَةً هَر گاه چیزی بدون انتظار پاداش، به کسی عطا شود، گویند:
خوله شیئا چیزی به او بخشیده شد.

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيَتْهُ عَلَى عِلْمٍ مِي گوید: آنچه به من عطا شده است به خاطر علم و فضل و استحقاقی است که من دارم. یا معنا این است که چون خداوند به شایستگی و استحقاق من علم دارد، این نعمت را به من عطا فرموده است.
یا مقصود این است که چون من به راههای کسب و تجارت علم و آگاهی دارم، این نعمت به من داده شده است.

۱- مجادله / ۶.

۲- شوری / ۴۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۸۸

هم چنان که قارون هم می گفت: علی علم عندی «این ثروت به سبب علم خود من است» (۱).
 مذکر بودن ضمیر در «او تیته» که به لفظ «نعمه» بر می گردد برای این است که شیئی از نعمت و یا قسمتی از آن اراده شده [و ضمیر به شیء یا قسم بر می گردد] و ممکن است که حرف «ما» در «انما» موصوله باشد نه کافه و بنا بر این ضمیر به آن بر می گردد.
 بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ اِنْ عِبَارَتِ اِنْكَارِ سَخْنِ كَافِرَانَ اِسْتِ، یعنی آن طور که آنها می گویند:
 [که اعطای نعمت به جهت علم خود ما می باشد] نیست، بلکه این نعمت برای امتحان و ابتلای آنهاست که آیا شکر می کنند یا کفران؟

مرتبه اول، در «او تیته» ضمیر مذکر آمده است که به معنا و مفهوم نعمت بر می گردد، ولی در این جا ضمیر، چون به لفظ «نعمه» بر می گردد، مؤنث آورده شده است و یا بدین سبب که خبر مؤنث است، مبتدا هم مؤنث است.
 قَدْ قَالَهَا ضَمِيرٌ دَرِ «قَالَهَا» بِه کلمه یا جمله‌ای بر می گردد که از عبارت «إِنَّمَا أُوتِيْتَهُ عَلَيِّ عِلْمٌ» فهمیده می شود، زیرا این عبارت، کلمه و یا جمله‌ای از قول و گفتار است.
 الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مقصود از پیشینیان آنها قارون و قوم اوست، زیرا قارون هم می گفت: ثروت من به خاطر علم من است و چون قوم او هم به این گفتار راضی بودند، گویی همه این سخن را گفته‌اند و ممکن است در امتهای گذشته کسانی بوده‌اند که مانند این سخن را می گفتند و همین وبال آنها شد و کیفر کارهای زشتشان به آنها رسید.

۱- قصص / ۷۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۸۹

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۵۲ تا ۶۰] ص: ۳۸۹

اشاره

أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲) قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵۳) وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (۵۴) وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۵۵) أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِن كُنْتُ لَمِنَ السَّآخِرِينَ (۵۶)
 أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۵۷) أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۸) بَلَىٰ قَدْ جَاءَ نَكَ آيَاتِي فَكَذَّبَتْ بِهَا وَاسْتَكْبَرَتْ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۵۹) وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (۶۰)

ترجمه: ص: ۳۸۹

آیا آنها نمی‌دانند که خداوند به هر کس بخوهد روزی وسیع می‌دهد و هر کس را بخوهد تنگ روزی می‌سازد؟ در این خود، نشانه‌هایی برای اهل ایمان است. (۵۲)

بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید مباشید، البته خدا همه گناهان را خواهد بخشید، زیرا او خدایی بسیار آمرزنده و مهربان است. (۵۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۹۰
و به درگاه پروردگارتان باز گردید و تسلیم امر او شوید پیش از آن که عذاب خدا فرا رسد و سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید. (۵۴)

و از بهترین دستورهای که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید پیش از آن که عذاب الهی ناگهان بر شما فرود آید در حالی که از آن آگاه نباشید. (۵۵)
تا (روز قیامت) کسی نگوید:

افسوس و حسرت بر من که در اطاعت فرمان خدا کوتاهی کردم و وعده‌های خدا را به سخریه و استهزاء گرفتم. (۵۶)

این دستورها داده شده است تا مبادا کسی بگوید: اگر خدا مرا هدایت و راهنمایی می‌کرد از پرهیزکاران بودم؟ (۵۷)

یا آن گاه که عذاب را می‌بیند بگوید: ای کاش بار دیگر به دنیا باز می‌گشتم تا از نیکوکاران می‌شدم (۵۸)

آری آیه‌های من برای هدایت تو آمد اما آن را تکذیب کردی و تکبر ورزیدی و از کافران بودی (۵۹)

در روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می‌بینی که صورتهایشان سیاه است. آیا جایگاه متکبران در دوزخ نیست؟ (۶۰)

تفسیر: ص: ۳۹۰

إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا مَقْصُودِ اَيْنَ اسْتِ كِهْ خِداوَنَدِ تَمَامِ گِناهاَنِ كِسى رَا كِهْ تِوبَه كِنَدِ مِى آمِرْزِدِ بِنَا بَرِ اَيْنِ اِگرِ مِؤْمِنِى بَدِوَنِ تِوبَه بَمِيرِدِ آمِرْزِشِ او بَه مِشِيتِ خِداوَنَدِ اسْتِ. اِگرِ خِداوَنَدِ بَخِواهُدِ مِطابِقِ عِداَلتِشِ بَا او رِفْتاَرِ كِنَدِ او رَا عِذاَبِ مِى كِنَدِ و اِگرِ بَخِواهُدِ مِطابِقِ فَضْلِ و كِرْمِشِ بَا او رِفْتاَرِ كِنَدِ او رَا مِى آمِرْزِدِ.

هم چنان که در این آیه فرموده است: وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ «و جز شرک گناه هر کسی را که بخوهد می‌بخشد» (۱).

وَ اَنْبِئُوا اِلَى رَبِّكُمْ وَ اَسْلِمُوا لَهُ اِزْ شِرْكَ و گِناهِ بَه سِوِى خِدا بَا زِ گِرْدِيدِ و بَا پِروِى كِرْدِنِ اِزْ دِستِوَرهاِى او تِسلِيمِ او شِوِيدِ. بَرخِى اِزْ مِفسِرانِ گِوِينَد: مِقصُودِ اَيْنِ اسْتِ كِهْ

۱- نساء / ۴۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۹۱

نفس خود را برای خدا خالص کنید. وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْظُورِ اَيْنِ اسْتِ كِهْ اِنْچِه رَا بَه اِن مَأْمُورِ شِدِه‌اِى اِنجامِ دِه‌ى و اِنْچِه رَا كِهْ اِزْ اِن نَه‌ى شِدِه‌اِى تَرَكَ كَنِى.

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ كَرَاهَتِ دَارِيدِ كِهْ چِنِينِ چِيزِى رَا بَگَويِدِ (يعنى دوست نداريد در موقعيتى باشيد كه چنين مطلبى را بگوييد) و چون مقصود از نفس بعضى از نفسها بوده است اين كلمه به صورت نكره آورده شده است و منظور يا نفس كافر است و يا نفسى است كه از نفسهاى ديگر مشخص باشد.

كلمه «يا حسرتى» يا حسرتاى نيز خوانده شده است و ميان «الف» و «ياء» كه عوض و معوض عنه هستند، جمع شده است.

فِي جَنْبِ اللَّهِ واژه «جنب» به معنای جانب و حق چیزی است، بنا بر این عبارت فرطت فی جنبه، یعنی در حق او کوتاهی کردم. شاعر

گفته است: «أما تتقین الله فی جنب وامق له کبد حری علیک تقطع.» (۱)

و این از باب کنایه است، زیرا اگر تو کاری را به جای مردی انجام دهی. در حقیقت برای او انجام داده‌ای، در این صورت می‌گویند: این کار را برای خاطر تو انجام داده است، بنا بر این عبارت در اصل: فرطت فی ذات الله، بوده است. و ناگزیر مضاف الیه محذوفی در تقدیر است اعم از این که عبارت به صورت: فی جنب الله یا به صورت فی الله گفته شود که در هر دو صورت معنای عبادت، کوتاهی در طاعت و عبادت خدا و مانند آن است.

حرف «ما» در جمله: «ما فرطت»، مصدریه است.

وَإِنْ كُنْتَ لِمِنَ السَّخِرِينَ حرف «ان» در این جا مخففه از ثقیله است.

قتاده گفته است: مقصود این است که آن فرد تنها به اطاعت نکردن اکتفاء نمی‌کرد،

۱- آیا از خدا در حق عاشقی نمی‌ترسی که برای او جگری است که از حرارت عشق تو پاره پاره شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۹۲

بلکه دیگران را هم استهزا و مسخره می‌کرد، جمله «ان کنت...» در محل حال است و گویا گفته است: من در حالی که اطاعت خدا را نمی‌کردم، در همان حال اطاعت کنندگان را نیز سخریه و استهزا می‌کردم.

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي این عبارت را به سبب حیرت و سرگردانی می‌گوید و آن را برای چیزی که خود را سزاوار نمی‌داند. علت می‌آورد. هم چنان که خداوند از قول آنها می‌فرماید: که علت گمراهی خود را، گمراه کردن پیشوایان نشان و شیطانها می‌دانند.

بَلَى قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي این جمله جواب و ردی است از خداوند عز اسمه بر گفتار او و مقصود این است که آری البته ما تو را با قرآن (و دستورهای دیگر) هدایت و راهنمایی کردیم، لیکن تو آن را انکار کردی و از قبول آن کبر ورزیدی و کافر شدی.

علت این که در این عبارت حرف «بلی» جواب برای غیر منفی واقع شده، این است که عبارت «لو أن الله هدانی» به معنای: ما هدیت، می‌باشد.

كَذَّبُوا عَلَى اللَّهِ چیزهایی دروغی را به خدا نسبت دادند، زیرا خدا را به چیزهایی که شایسته نیست توصیف کردند و نسبت فرزند و شریک به او دادند و گفتند: هُوَ لَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ «این بتان شفیعهای ما پیش خدا هستند» (۱). لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ «اگر خدا می‌خواست ما آنها را عبادت نمی‌کردیم» (۲). وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا «و خداوند ما را به آن امر کرده است» (۳). این حرفها از کسانی که فعل قبیح را نسبت به خدا می‌دهند و با خداوند چیزهای دیگری را هم قدیم می‌دانند بعید نیست، (بنا بر این برای خدا شبیه و مانند قائلند).

۱- یونس / ۱۸.

۲ زخرف / ۲۰.

۳ اعراف / ۲۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۹۳

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر کس خود را امام بداند بی آن که از جانب خدا باشد اهل این آیه است گفته شد اگر چه علوی و فاطمی باشد؟ فرمود: آری. (۱)

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: هر کس روایتی از ما نقل کند ما روزی از او سؤال خواهیم کرد اگر راست نقل کند خدا و رسولش را تصدیق کرده است. و اگر بر ما دروغ بدهد، بر خدا و رسولش دروغ بسته است، زیرا ما هنگامی

که چیزی را می‌گوییم، نمی‌گوییم فلان و فلان گفته‌اند. بلکه می‌گوییم خدا و پیامبرش گفته است، سپس این آیه را تلاوت فرمود.
 ﴿۲﴾

وَجُوهُهُمْ مُشَوَّدَةٌ اگر معنا را دیدن با چشم ظاهر بدانیم این عبارت در موضع حال است و اگر مقصود از دیدن با دیده دل باشد این عبارت مفعول دوم است.

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۱ تا ۶۷] ص: ۳۹۳

اشاره

وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۱) اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۶۲) لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۶۳) قُلْ أَفَعَبَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونَني أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ (۶۴) وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۶۵)
 بَلِ اللَّهُ فَاعِلٌ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۶) وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۷)

-۱

کل امام انتحل امامه لیست له من الله فهو من أهل هذه الآية قيل و ان كان علویا فاطمیا قال و ان كان

-۲

من حدث عنا بحديث فنحن سائلوه عنه يوما فان صدق علينا فانما يصدق على الله و على رسوله و ان كذب علينا فانما يكذب على الله و على رسوله لانا اذا حدثنا لا نقول قال فلان و قال فلان و انما نقول قال الله و قال رسوله ثم تلا هذه الآية.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۹۴

ترجمه: ص: ۳۹۴

و خداوند اهل تقوی را با رستگاری از عذاب رهایی می‌بخشد. هیچ رنجی به آنها نمی‌رسد و هرگز اندوهی به آنها راه نیابد. (۶۱)
 خدا آفریننده هر چیز است و بر همه چیز ناظر و نگهبان است. (۶۲)

کلیدهای آسمانها و زمین از آن اوست. و کسانی که به آیات خدا کافر شدند زیانکارانند. (۶۳)

به کافران بگو: ای مردم نادان و سفیه، آیا به من دستور می‌دهید که غیر خدا را عبادت کنم؟ (۶۴)

به تو و همه پیامبران پیش از تو وحی شده که اگر مشرک شوی تمام اعمالت نابود می‌شود و از زیانکاران خواهی بود. (۶۵)

بلکه تنها خدا را پرستش کن و از سپاسگزاران باش. (۶۶)

آنها خدا را آن گونه که شایسته است نشناختند و حال آن که روز قیامت تمام زمین در ید قدرت اوست و آسمانها پیچیده در دست اوست. خداوند منزّه است از شرک مشرکان. (۶۷)

تفسیر: ص: ۳۹۴

وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ بعضی کلمه «بِمَفَازَتِهِمْ» را مفازاتهم به صورت جمع، خوانده‌اند و مفهوم مفازه و فوز یکی است و دلیل آنان که جمع خوانده‌اند این است که هر گاه اجناس مصدر مختلف باشد می‌توان آن را به صورت جمع خواند کلمه «ینجی» بدون تشدید ینجی نیز خوانده شده است.

لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ این عبارت یا کلمه «مفازه» را تفسیر می‌کند و یا مقصود این است که به سبب کارهای نیکشان بدی به آنها نمی‌رسد. در صورت اول جمله مستأنفه است و محلی از اعراب ندارد و در صورت دوم جمله حالیه و در محل نصب است. ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۹۵

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خداوند مالک و نگهدارنده امور آسمانها و زمین است. این که در این آیه «مقالید» گفته شده از باب کنایه است، زیرا نگهبان گنجها کسی است که کلید گنجها را در اختیار دارد و کلمه «مقالید» به معنای: مفاتیح، است و از لفظ خودش مفرد ندارد.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا این جمله به عبارت «وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا» متصل است و میان این دو عبارت به عنوان جمله معترضه، خداوند فرموده است که او آفریننده همه چیز و نگهبان آنهاست، بنا بر این از کارها و پاداش آنها هیچ چیز بر او پنهان نیست و کسانی که منکر این معنا باشند از زیانکارانند.

قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِي بِعِبَادَةِ أَفَغَيْرَ اللَّهِ» به وسیله فعل «أعبد» منصوب است و عبارت: «تَأْمُرُونِي» جمله معترضه است و در اصل چنین بوده است «أفغیر الله أعبد بأمرکم» و این هنگامی بود که مشرکان به پیامبر می‌گفتند تو بعضی از خدایان ما را بپذیر و پرستش کن تا ما هم به خدای تو ایمان بیاوریم.

ممکن است «أفغیر الله» به سبب مفهومی که جمله «تَأْمُرُونِي أَغْبُدُ» بر آن دلالت دارد، منصوب باشد، زیرا تقدیر عبارت چنین است: تعبذوننی و تقولون لی أعبد مرا به پرستش می‌خوانید و می‌گویید که غیر از خدا را عبادت کنم و همچنین اصل عبارت أفغیر الله تأمرونی أن أعبد، بوده است که حرف «أن» حذف گردیده و فعل مرفوع شده است.

و جمله «تَأْمُرُونِي» به چند طریق خوانده شده است:

۱- با ادغام و تشدید نون: تأمرونی، و چون پیش از نون مدغمه حرف لین واو است، ادغام جایز است.

۲- به صورت تأمرونی بدون ادغام و مطابق اصل آن.

۳- به صورت تأمرونی با حذف نون دومی، زیرا نون اولی علامت رفع است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۹۶

و خواندن «یاء» را با فتحه یا سکون، هر دو جایز است.

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ این عبارت در اصل چنین است: و لقد أوحى إليك لئن أشركت و الى الذين من قبلک مثله، یا در اصل: أوحى إليك و الى كل واحد منهم لئن أشركت، بوده است.

چنان که گویند: و کسانی حله به هر یک از ما حله‌ای پوشانید. (این توجیه برای این است که پیامبران که جمعند با اشركت که مفرد مخاطب است، مناسب شود). در این عبارت «لام» اول (لام لئن) به جای سوگند است و لام دوم (لام لیحبطن) لام جواب است.

این گفتار خداوند نسبت به پیامبران بر سیل فرض و تقدیر است و گرنه پیامبران منزهدند از این که شرک بیاورند، زیرا فرض هر چیز محالی برای غرض خاصی صحیح است تا چه رسد به چیزهایی که از درجه محال پایین تر است.

بَلِ اللَّهِ فَاغْبُذُ این عبارت آن دستوری را که کافران به پیامبران داده بودند که بعضی از بت‌هایشان را عبادت کند، رد می‌کند. و گویا خداوند فرموده است: آنچه را آنها دستور داده‌اند که عبادت کنی، پرستش مکن. بلکه اگر خردمند و استواری، خدا را پرستش کن، بنا بر این حرف شرط حذف شده است و مفعول مقدم عوض از محذوف آمده است.

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنْ أَنْزَلَ الْأَرْضَ جَمِيعًا نَبْطًا وَإِنْ جَعَلَهَا سَافِرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّهُمْ لَخَائِرَ الْبَرِيَّةِ الَّذِينَ أَتَوْا اللَّهَ بِحُرْمَتِهِ الَّتِي أَنْزَلَ عَلَى الْقَوْمِ الْأَتْرَابِ ﴿۳۹۷﴾
و تفکر، به عظمت و بزرگی خودش آگاه می‌کند و می‌فرماید:

وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ إِنْ آيَةٌ تُنَادِي بِذِكْرِ اللَّهِ فَاذْكُرُونَهُ أَتَاخَذُونَ حَتْلًا ذُوًّا عَظِيمًا ﴿۳۹۷﴾

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۹۷

منظور مجسم کردن و نمایاندن جلال و شکوه و عظمت مقام خداوند است نه چیز دیگر، بی آن که از کلمه «قبضه» و «یمین» تصور معنای حقیقی یا مجازی شده باشد.

پیش از آمدن خبر، کلمه «ارض» به وسیله کلمه «جمیعاً» تأکید شده است تا آگاه کند که خبر برای یک زمین نیست، بلکه برای تمام زمینهاست و در معنا: الأرضون جمیعاً بوده است و مقصود این است که او صاحب قبضه‌های زیادی است ولی تمام زمینها را با یک قبضه می‌گیرد، یعنی زمینها با تمام بزرگی که دارند به اندازه یک قبضه او هستند و گویا آنها را با یک قبضه می‌گیرد. واژه «مَطْوِيَّاتٌ» از ماده: طی، است و به معنای در هم پیچیدن است که ضد نشر و پراکندن است هم چنان که خداوند در این آیه فرموده است: يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ «روزی که آسمان را مانند ورقه‌های کتاب در هم می‌پیچیم». «۱» و عادت این است که سَجَل را با دست راست می‌پیچند.

برخی از مفسران گویند مقصود از «قبضه» ملک و پادشاهی بدون مانع و بی‌منازع و منظور از «یمین» قدرت و توانایی اوست. و بعضی گویند: مقصود از «مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» این است که خداوند آنها را، به سبب سوگندش، نابود می‌کند (در این صورت مقصود از یمین سوگند است) و این قولی است که از آن اعراض شده است.

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۸ تا ۷۵] ص: ۳۹۷

اشاره

وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِّخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ﴿۶۸﴾ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۶۹﴾ وَوَقَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۷۰﴾ وَسَبِّحْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤَهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۷۱﴾ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿۷۲﴾

وَسَبِّحْ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤَهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوا خَالِدِينَ ﴿۷۳﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مَنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿۷۴﴾ وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۷۵﴾

۱ انبیاء/ ۱۰۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۹۸

ترجمه: ص: ۳۹۸

و در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، جز آن که خدا بخواهد، بیهوش می‌شوند سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود ناگهان همگی برخیزند و نظاره کنند (حیرانند و منتظر حساب و پاداشند). (۶۸)

و زمین (در آن روز) به نور پروردگار روشن می‌شود و نامه‌های اعمال را پیش می‌نهند و پیامبران و گواهان را حاضر می‌کنند و در میان مردم به حقّ داوری می‌شود و ابدا به کسی ستمی نخواهد شد. (۶۹)

و پاداش عمل هر کس بی‌کم و کاست داده می‌شود و خدا از هر کس به کارهایی که مردم انجام می‌دادند آگاهتر است. (۷۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۳۹۹

و آنان که به خدا کافر شدند گروه گروه به سوی دوزخ رانده می‌شوند و چون به آنجا برسند درهای جهنّم گشوده می‌شود و نگهبانان دوزخ به آنها می‌گویند: آیا رسولانی از میان شما نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از ملاقات این روز بترسانند؟ جواب گویند: آری (چنین است که می‌گویید) ولی فرمان عذاب الهی بر کافران مسلّم شده است. (۷۱)

آن گاه به کافران گویند: از درهای جهنّم وارد شوید و در آن جاودانه بمانید و بد جایگاهی است جایگاه متکبران. (۷۲)

و کسانی را که از خدا ترسیدند و پرهیزگار شدند، گروه گروه به سوی بهشت برند و چون به آنجا برسند درهای بهشت گشوده شود و نگهبانان بهشت با تهنیت به آنها بگویند: سلام بر شما این نعمتها بر شما گوارا باد داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید. (۷۳)

بهشتیان گویند: ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده خود درباره ما وفا کرد و ما را وارث همه سرزمین بهشت گردانید تا هر جا بخواهیم منزل گزینیم چه نیکو است پاداش نیکوکاران. (۷۴)

(ای رسول ما) در آن روز فرشتگان را می‌بینی که گرداگرد عرش خدا در آمده و تسبیح و ستایش خدا کنند و میان بندگان خدا (اهل بهشت و اهل دوزخ) به حقّ داوری شود و سرانجام همه گویند: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است. (۷۵)

تفسیر: ص: ۳۹۹

و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَآثَرَهُ «صَعِقَ» به معنای مرگ در حال وحشت و ناگهانی است. إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ مگر کسانی را که خداوند بخواهد زنده بمانند و آنها چهار فرشته‌اند (جبرئیل - میکائیل - اسرافیل - عزرائیل) و برخی گویند: آنها شهدا هستند.

ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى اصل عبارت «فیه نفخه أُخری» بوده است. و ممکن است کلمه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۰۰

«نفخه» بنا بر قرائت کسی که «نفخه واحده» می‌خواند، منصوب باشد.

کلمه «نفخه» به سبب دلالت «اُخری» بر آن و به سبب ذکرش در جای دیگر، چون وجودش در این جا معلوم بوده، حذف شده است.

فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ مانند کسانی که گرفتار امر ناگواری می‌شوند چشمهای خود را در حالی که مبهوت و حیرانند به اطراف می‌گردانند. برخی گویند: منتظرند که با آنها چه انجام خواهد شد.

جایز است که مقصود از «قیام» ایستادن بدون حرکت در جایی باشد، زیرا آنها حیران و بلا تکلیف بودند.

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَخُذِلَتِ السُّجُودُ وَرُجِعَتِ الْأَعْيُنُ إِلَى رَبِّهَا ذَلِكَ نَورٌ «نور» را در چند مورد از قرآن به کنایه برای: حق و قرآن و برهان، گفته است و این مورد هم یکی از آنهاست و روشن شدن زمین به سبب حق و عدالتی است که در آن اجرا می‌شود.

وَوُضِعَ الْكِتَابُ کلمه «الکتاب» اسم جنس است و مقصود از آن نامه اعمال است.

إِلَى جَهَنَّمَ زُجْرًا وَاِثْرًا «زمر» به معنای گروه‌های متفرقی هستند که بعضی دنبال بعضی دیگرند.

قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ کافران گفتند: آری پیامبران برای ما آمدند و آیات و حجت‌های خدا را برای ما بیان کردند، لکن گفتار خداوند که فرموده: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ ... به سبب کارهای خلاف و زشت ما، عذاب بر ما لازم و واجب شد. فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ عبارت «مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ» فاعل «بئس» است و «الف و لام» آن برای جنس است و مخصوص به ذم که کلمه «جهنم» بوده، حذف شده است.

حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا كَلِمَةٌ «حتی» حرفی است که بعد از آن، جمله گفته می‌شود و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۰۱

جمله‌ای که بعد از آن می‌آید جمله شرطیه است، لیکن جواب و جزای آن حذف شده است. و چون جزا درباره صفت ثواب اهل بهشت است، حذف شده است و حذف آن دلالت می‌کند که ثواب اهل بهشت قابل توصیف نیست و جای آن پس از کلمه «خالدین» می‌باشد.

برخی عبارت را چنین خوانده‌اند: حتی اذا جاءوها جاءوها و فتحت ابوابها با گشوده شدن درهای بهشت آنها آمدند.

مقصود از عبارت «سیق» که درباره اهل دوزخ گفته شده، راندن به زور و عنف و توأم با اهانت، به سوی جهنم است و منظور از آن درباره اهل بهشت راندن مرکبهای آنهاست و وادار کردن آنها را که سریع‌تر به سوی نعمتها و بهشت بروند.

برخی از مفسران گویند: درهای جهنم باز نمی‌شود مگر هنگام وارد شدن اهل دوزخ در آن ولی درهای بهشت به دلیل این آیه: مُفْتَحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ «در حالی که درها برای آنها باز است» «۱» - پیش از هنگام ورود اهل بهشت باز می‌شود.

و به همین سبب عبارت «فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا» با «واو» آمده است و گویا و قد فتحت ابوابها گفته شده است.

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ این عبارت، دعا و درود از طرف فرشتگان به اهل بهشت است به سلامتی و جاودانی بودن در آن و این که شما به وسیله کارهای پاک و خوبتان در دنیا پاک و طاهرید و کارهای شما پاک و منزّه است، بنا بر این داخل بهشت شوید و چون بهشت جای پاکان است و خداوند آن جا را از هر زشتی و آلودگی پاک کرده است دخول در آن را معلول و نتیجه کارهای پاک قرار داده است و تنها کسانی وارد آن می‌شوند که پاک و منزّه باشند و احوال ما از اکتساب این صفت چقدر دور است مگر این که خداوند ما را مشمول فضل و رحمت خود

۱- ص / ۵۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۰۲

کند و مقصود از: خالدین، این است که وارد بهشت شوید در حالی که خلود و جاودانی در آن برای مقدر شده است.

وَأَوْزَنَّا الْأَرْضَ مَقْصُودًا از «ارض» در این عبارت جایی است که فردی برای سکونت و ماندن در آن انتخاب کرده است و منظور از «أَوْزَنَّا الْأَرْضَ» این است که آن را به ملکیت آنها در آوردیم و آنها را مالک آن قرار دادیم، بنا بر این تصرف در آن برای ما آزاد است و این حالت، به حالت وارث و تصرفاتش در ارثیه، تشبیه شده است.

حَيَافِينَ مِنْ حَيُولِ الْعَرْشِ فرشتگان در اطراف عرش خدا طواف می‌کنند و دور آن حلقه می‌زنند و خداوند را به صفات بزرگش می‌خوانند.

وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ و میان مردم به حق و داوری می‌کند و برخی گویند: میان پیامبران و امتها به حق داوری می‌کند و بعضی گویند: مقصود داوری میان اهل بهشت و اهل دوزخ است.

وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مردمان گویند: سپاس خدای را که میان ما به درستی و حق قضاوت کرد. بعضی گویند: این گفتار

خداوند بزرگ است. و هم چنان که در ابتدای آفرینش فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ خاتمه آن هم این عبارت را فرمود تا به مردم یاد بدهد که در اول و آخر هر کاری عبارت الحمد لله ... را بگویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۰۳

سوره مؤمن ص: ۴۰۳

اشاره

تمام این سوره در مکه نازل شده است مگر دو آیه آن (بنا بر قولی آیه ۵۶ و آیه ۵۷). عدد آیه‌های آن پیش کوفیان هشتاد و پنج آیه و پیش بصریان هشتاد و دو آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۴۰۳

انس از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: سوره‌های حم حریر قرآن هستند. «۱» (در برخی روایتها تاج گفته شده است). و از ابی نقل شده است که پیامبر فرمود: هر کس سوره حم مؤمن را بخواند روح همه پیامبران و صدیقان و مؤمنان بر او درود فرستند و برای او طلب آمرزش کنند. «۲»
و از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: هر کس سوره حم مؤمن را در هر شب سه بار بخواند خدا گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزد و کلمه تقوا را

۱-

«الحوامیم دیباج القرآن».

۲-

من قرأ حم المؤمن لم يبق روح نبی و لا صدیق و لا مؤمن إلا صلوا علیه و استغفروا له.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۰۴

ملازم او می‌کند و آخرت را برای او بهتر از دنیا قرار می‌دهد. «۱»

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱ تا ۵] ص: ۴۰۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۲) غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهِي الْمَصِيرُ (۳) مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُزُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ (۴)
كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْرَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۵)

ترجمه: ص: ۴۰۴

حم (۱)

این کتابی است که از سوی خداوند قادر و دانا نازل شده است. (۲)

خدایی که آمرزنده گناه و پذیرنده توبه و سخت عقاب کننده و صاحب نعمت فراوان است. هیچ معبودی جز او نیست.

و بازگشت همه به سوی اوست. (۳)

در آیه‌های خدا کسی مجادله نمی‌کند جز کسانی که کافرند و مبدا که تسلط آنان بر شهرها تو را بفریبد. (۴)

پیش از اینان، قوم نوح و اّمتهای بعد از نوح پیامبرانشان را تکذیب کردند و هر اّمّتی همت گماشت که پیغمبر خود را بگیرد و

هلاک کند و برای نابودی حقّ به مجادله باطل دست زدند، اما من آنها را مؤاخذه کردم و سخت کیفر دادم. بین عذاب الهی

چگونه است. (۵)

-۱

من قرأ حم المؤمن فی لیلة ثلاث مرّات غفر الله له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر و الزمه كلمة التقوی و جعل الآخرة خیرا له من الدّنيا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۰۵

تفسیر: ص: ۴۰۵

حم «الف» «حم» هم با اماله خوانده شده است و هم با تفخیم و بدون اماله.

غافر الذّنب و قابل التّوب شدید العقاب ذی الطّول کلمه «توب» و «ثوب» و «اوب» مترادفند و به معنای رجوع و بازگشت است.

کلمه «طول» به معنای نعمتهایی است که مدت آن برای صاحب طولانی است و تطول به معنای تفضل، است.

عبارت «غافر الذّنب» و «قابل التّوب» هر دو معرفه‌اند. و اضافه آنها اضافه حقیقی نیست، زیرا از آن دو، حدوث دو فعل در حال و

آینده اراده نشده است بلکه مقصود ثبوت و ادامه آنهاست، بنا بر این هر دو صفتند. اما عبارت «شدید العقاب» در تقدیر شدید عقابه

بوده است. برخی گویند: آن بدل است، لیکن وجه صحیح این است که صفت است.

«الف و لام» از کلمه شدید حذف شده است تا این که این عبارت با عبارتهای پیش و بعد از خودش در لفظ موافق باشد.

و این جمله پس از عبارت «غافر الذّنب» گفته شده است تا این که فرد مکلف تنها به رحمت و غفران خداوند اطمینان نکند بلکه

میان خوف و رجا امیدوار باشد.

ذی الطول صاحب نعمتهای فراوان در دین و دنیای بندگانش.

ما یجادل فی آیات اللّهِ برای رد دلیلهای خداوند کسی، جز کافران، مجادله و مخاصمه نمی‌کند.

فلا یغزّزک تقلّبهم فی البلاد و رفت و آمد کافران برای کسب و تجارت در شهرها و نعمتهای آنها نباید تو را بفریبد، زیرا سر انجام

آنها زوال و نابودی است و در هر حال از کیفر خدایی رهایی ندارند.

سپس خدای سبحان برای انکار آنها نسبت به پیامبر صلّی اللّهُ علیه و آله و مجادله باطل آنها، از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۰۶

امتهای گذشته که مانند اینها بودند، مثلی می‌زند و می‌فرماید:

کذّبت قبلهم قوم نوح و الأحزاب من بعدهم پیش از اینها قوم نوح نیز پیامبر خود را تکذیب کردند و همچنین ملت‌های دیگری پس از

آنها نسبت به پیامبران خود شک و تردید داشتند و آنها را ناسزا می‌گفتند و آنها قوم عاد و ثمود و فرعون و دیگران بودند و هر یک

از این امتهای برای دستگیری پیامبرشان که او را هلاک کنند یا آزار دهند، همت گماشتند، در (زبان عربی) به شخص اسیر، اخید می‌گویند.

فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ مَقْصُودِ «فَأَخَذْتُهُمْ» این است که آنها قصد داشتند که پیامبران را دستگیر کنند. بنا بر این کیفر آنها مطابق قصدی که داشتند این است که من آنها را عقاب کنم و چگونه است عقاب من؟! و این گونه عبارت، تقریری است که معنای تعجب و شگفتی را نیز می‌رساند.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶ تا ۱۲] ص: ۴۰۶

اشاره

وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (۶) الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۷) رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۸) وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَلَأَ اللَّهُ أَعْيُنَهُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ (۱۰)

قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ (۱۱) ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۰۷

ترجمه: ص: ۴۰۷

و این گونه وعده پروردگارت در کیفر کافران محقق و مسلم شده که آنها همه اهل دوزخند. (۶) فرشتگانی که حاملان عرشند و آنان که پیرامون آن می‌گردند به تسبیح و ستایش خدا مشغولند و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان از خدا آمرزش می‌خواهند که ای پروردگار ما علم و رحمت همه چیز را فرا گرفته است پس آنان را که توبه کرده و راه تو را پیموده‌اند ببخش و آنها را از عذاب دوزخ نگهدار. (۷)

(آنها گویند): پروردگارا آنها را در باغهای جاویدان بهشت که به آنها وعده فرموده‌ای وارد کن. همچنین پدران و همسران و فرزندان صالح آنها را، که تو توانا و حکیمی. (۸)

و آنها را از بدیها نگهدار و هر کس را که تو از زشتیهای این روز نگهداری در حق او عنایت و رحمت بسیار فرموده‌ای و به حقیقت این است رستگاری بزرگ. (۹)

به کسانی که کافر شدند خطاب می‌شود که خشم و قهر خدا از خشم شما بر خودتان بسیار سخت‌تر است، چرا که شما را به ایمان دعوت کردند و شما کافر شدید. (۱۰)

کافران گویند: پروردگارا تو ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی اکنون به گناهان خود معترفیم، آیا راهی برای خارج شدن از عذاب دوزخ هست؟ (۱۱)

(به آنها گویند): این عذاب به خاطر آن است که وقتی خداوند به یگانگی خوانده می‌شد شما انکار می‌کردید و اگر برای او شریک قائل می‌شدند به آن شریک ایمان می‌آوردید، اینک داوری مخصوص خداوند متعال و بزرگ است. (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۰۸

تفسیر: ص: ۴۰۸

أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ این عبارت یا در محل رفع است و بدل از عبارت کلمت ربک است، یعنی مانند این کیفری که بر آنها لازم شده است، این کیفر هم بر کافران واجب شده است که اهل آتش باشند و مقصود این است که هم چنان که در این دنیا پس از مسلم شدن کفرشان نابودی آنها واجب شد، هم چنان نابودی و هلاکت آنها در آخرت به سبب عذاب در آتش واجب و مسلم شده است.

یا عبارت در محل نصب است بنا بر این که لام علت حذف شده و فعل متصل شده است.

عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا مراد از کافران در عبارت، کافران مکه‌اند، یعنی همانطور که هلاکت و نابودی کافران امتهای گذشته واجب شد همانطور هم نابودی این کافران واجب است، زیرا یک علت است که همه آنها را اهل آتش قرار داده است. لفظ «کلمت» به صورت کلمات به لفظ جمع نیز خوانده شده است.

سپس خدای سبحان پس از شرح حال کافران، برای بیان حال مؤمنان و نیکان و این که فرشتگان مقرب پیوسته برای آنان طلب آمرزش می‌کنند فرموده است:

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ ... فرشتگانی که برای امتثال امر خدا عرش را به دوش خود می‌برند و کسانی از فرشتگان که پیرامون آن طواف می‌کنند و آنان کروبیان و بزرگان از فرشتگان هستند.

يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ: خداوند را تسبیح و ستایش می‌کنند. و او را از آنچه کافران توصیف می‌کنند منزّه و پاک می‌دانند.

یا معنا این است که فرشتگان خداوند را با عبارت معهود بعدی تسبیح می‌کنند، یعنی می‌گویند: «ربنا ...»

ضمیر در «ربنا» یا در محل رفع است. بنا بر این که برای یستغفرون بیان باشد و یا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۰۹

در محل نصب است بنا بر این که حال باشد.

وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَعِلْمُهُ کلمه رحمت و علم، دو صفتی هستند که در معنا و حقیقت شامل همه چیز می‌شوند و عبارت در اصل چنین بوده است: وسع کل شیء رحمتک و علمک ولی برای اغراق در صفت، فعل به صاحب این دو صفت اسناد داده شده است و خودشان منصوب و به عنوان تمیز گفته شده‌اند و گویا ذات خدای سبحان عین رحمت و علم است که هر چیزی را فرا گرفته است.

فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ آنان که توبه آنها را می‌دانی و آنان که راه تو را پیروی کردند بیامرز و از گناهان آنها در گذر و راه خدا همان راه حق و درستی است که خداوند بندگانش را به آن راه دعوت کرده است.

مفهوم آیه دلالت دارد که قبول توبه و رفع عذاب، از جانب خداوند، رحمت و تفضل است نه آن که واجب باشد، زیرا اگر واجب بود نیازی به دعا و سؤال نبود.

وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ مقصود از: سیئات، یا کیفرها و عقوبتهاست و برای توسعه معنا آنها را سیئات گفته‌اند و یا عبارت در اصل: جزاء السیئات بوده است و مضاف حذف شده است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسِكُمْ روز قیامت به کسانی که کافران خطاب می‌شود و به آنها می‌گویند: خشم و نفرت خدا از خشم و نفرت شما بزرگتر است و عبارت در تقدیر چنین است: لَمَقْتُ اللَّهِ أَنْفُسِكُمْ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسِكُمْ، بنا بر این از تکرار کلمه: أَنْفُسِكُمْ، بی‌نیازی حاصل شده است.

إِذْ تَدْعُونََ اَیْنَ جَمَلَه تَعْلِیْل اَسْت (و عِلْت بَزْرگْتَر بُوْدَن خُشْم خِدا رَا بَیَان مِی کُنْد).

واژه مقت به معنای نهایت بغض و نفرت است، بنا بر این در مقام شدیدترین انکار دو مرتبه به کار برده شده است.

قَالُوا رَبَّنَا اَمْتَنَا اَثْنَيْنِ وَ اَحْيَيْنَا اَثْنَيْنِ مَقْصُوْد يَا دُو مِیْرَانْدَن و دُو زَنْدَه کَرْدَن اَسْت و يَا دُو مَرْگ و دُو زَنْدَگِی اَسْت و مَراد از دُو مَرْگ يکِی مَوْت اوْلِیَه اَسْت که مَرْدَنْد و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۱۰

سپس آفریده شدند و یکی هم مرگ پایان زندگی است و منظور از دو زندگی هم یکی زنده شدن اولی در این دنیا است و یکی زنده شدن در آخرت است.

برخی از مفسران گویند: منظور از دو مرگ، یکی مرگ پس از زندگی در این جهان و یکی مرگ در قبر پیش از بعثت است و مقصود از دو زندگی هم یکی زنده شدن در قبر برای سؤال و جواب و یکی زنده شدن در روز قیامت است.

فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا بِه گَنَاهَانِی که در دُنِیَا مَرْتکب شَدِیْم اعْتِرَاف مِی کُنِیْم.

فَهَلْ اِلَی خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيْلٍ اَیَا هِرگَر گُونَه‌ای رَا خُرُوجِ وَجُوْد دَارْد، يَا در اَیْنَ مَوْرَد مَطْلَقًا نَتِیجَه یَاَس و نَاامِیْدی اَسْت و هِیچ رَا خُرُوجِی نِیَسْت؟

ذَلِكُمْ بِاَنَّهُ وَضَعِيْتِی که در اَن هَسْتِیْد و اَیْنَ که هِیچ رَا خُرُوجِی از اَنهَا نِیَسْت، بِه سَبب اَیْنَ اَسْت که شَمَا نَسْبِت بِه تَوْحِیْد و یگانگی خِداوْنْد کَاْفِر شَدِیْد و بِه شَرْکِ اعْتِقَاد دَاَشْتِیْد.

فَالْحُكْمُ لِلَّهِ پَس (امروز) حَکْم مَخْصُوص خِداوْنْد اَسْت که شَمَا رَا بِه عَذَابِ اَبْدِی و هَمِیْشَگِی مَحْکُوم کَرْدَه اَسْت.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱۳ تا ۲۰] ص: ۴۱۰

اشاره

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ (۱۳) فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

(۱۴) رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (۱۵) يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۱۶) الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۷)

وَ أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَازِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا سَفِيعٍ يُطَاعُ (۱۸) يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي

الصُّدُورُ (۱۹) وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۱۱

ترجمه: ص: ۴۱۱

او خدایی است که آیات خود را به شما نشان می‌دهد و از آسمان برای شما روزی می‌فرستد و این حقیقتها را متذکر نمی‌شوند جز کسانی که به سوی خدا بازگردند. (۱۳)

پس تنها خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید هر چند خوشایند کافران نباشد. (۱۴)

خدایی که دارای درجه‌های بلند و صاحب عرش بزرگ است. روح را به فرمان خود بر هر که از بندگانش که بخواهد می‌فرستد [و مقام نبوت می‌دهد] تا مردم را از روز قیامت بیم دهد. (۱۵)

آن روز همه مردم آشکار می‌شوند و هیچ سری از مردم بر خدا پنهان نخواهد ماند. قدرت و حکومت امروز برای کیست؟ با خدای

یکتای قهار است. (۱۶)

امروز هر کس در برابر کاری که انجام داده است، پاداش داده می‌شود و امروز هیچ ستمی نیست و بی‌تردید خداوند سریع الحساب است. (۱۷)

(ای رسول ما) آنها را از روزی [روز قیامت] که آمدنش نزدیک است بترسان که از شدت هول و هراس جانها به گلو می‌رسد و از بیم آن خشم خود فرو می‌برند، برای ستمکاران دوستی نیست و نیز شفاعت کننده‌ای که شفاعتش قبول شود وجود ندارد. (۱۸) او خیانت چشمها را می‌داند و از آنچه در سینه‌ها پنهان است با خبر است. (۱۹) خداوند در جهان به حق حکم می‌کند و معبودهایی را که غیر از او می‌خوانند هیچ داوری ندارند. خداوند است که شنوا و بیناست. (۲۰) ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۱۲

تفسیر: ص: ۴۱۲

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ مَقْصُودٌ مِنْ آيَاتِهِ، آفریده‌ها و مصنوعات خداوند است که بر کمال قدرت و یگانگی او دلالت می‌کند. وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ در حقیقت آیات خدا تدبیر و تفکر نمی‌کنند و از آنها پند نمی‌گیرند، جز کسانی که به سوی خدا باز می‌گردند و به اطاعت او روی می‌آورند و چون برای دشمن خدا و کافر راهی در پند گرفتن و متذکر شدن نیست لذا فرمود «لَمَنْ يَنْبِ».

فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ سپس خداوند به کسانی که به سوی او بازگشته‌اند می‌فرماید: خدا را بخوانید، یعنی عبادت کنید و دین را از شرک برای او خالص سازید.

وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ هر چند که این کار شما خوشایند دشمنان شما و کافران نباشد. رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ این سه عبارت، یا خبرند برای «هو» در آیه «هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ» یا خبرند برای مبتدای محذوف و این سه در معرفه و نکره بودن تفاوت دارند.

مفسران برای جمله «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ» معنای مختلفی گفته‌اند، برخی گفته‌اند:

این جمله مانند عبارت «ذی المعارج» است و معنایش این است که خداوند فرشتگان را تا عرش بالا می‌برد و این دلیل بر بزرگی و قدرت اوست.

سعید بن جبیر گفته است: منظور این است که آسمانی بالای آسمانی است و عرش بالای همه آنهاست.

پاره‌ای گفته‌اند: مقصود درجه‌های ثوابی است که خداوند در بهشت به پیامبران و اولیای خود می‌دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۱۳

بعضی دیگر گفته‌اند: این عبارت کنایه از رفعت شأن و قدرت و سلطنت خدای متعال است. هم چنان که عبارت «ذو العرش» کنایه از قدرت و سلطنت اوست.

يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ خداوند روحی را که سبب زنده شدن دلهاست، به فرمان خودش می‌فرستد.

و مقصود از «امر» وحی است که امر به خیر و نیکی می‌کند و برخی گویند: منظور از روح جبرئیل است. «۱»

لِيُنذِرَ فاعل این فعل، یا «الله» یا ملقی علیه که پیامبر باشد یا روح است. این فعل به عنوان این که روح مؤنث است یا خطاب به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است با «تاء» لتنذر نیز خوانده شده است.

يَوْمَ التَّلَاقِ مقصود روز قیامت است زیرا در آن روز مردم یکدیگر را ملاقات می‌کنند و یا اهل زمین و آسمان و مردمان اولین و

آخرین یکدیگر را می‌بینند.

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ مقصود این است که کافران گمان می‌کردند اگر خود را پنهان کنند خداوند آنها را نمی‌بیند ولی امروز چنان ظاهر و آشکارا گردیدند که هرگز چنین توهمی را نخواهند کرد.

لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ این عبارت حکایت و نقل قول است از چیزی که در آن روز پرسیده می‌شود و از چیزی که در پاسخ آن گفته می‌شود، بدین معنا که کسی فریاد می‌زند و می‌پرسد که امروز سلطنت و قدرت از آن چه کسی است؟ و اهل محشر جواب می‌دهند که برای خداوند یکتای قهار است و یا خود ندا کننده

۱- لفظ یلقی از ماده القاء است و در فارسی به معنای انداختن است و دلالت بر این دارد روحی که به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْقَا شده است، غیر از جبرئیل است و از دقت در ظاهر این آیه و آیه‌های شریفه دیگر و همچنین از احادیث وارده از اهل بیت علیهم السلام چنین فهمیده می‌شود که مقصود روح القدس است و آن روح پنجمی است که در وجود پیامبران است برای آگاهی بیشتر به آنچه ما در کتاب جنه المأوی صفحه ۳۳۳ ط ۱ تبریز سنه (۱۳۸۰) نگاهشته‌ایم نگاه کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۱۴

جواب دهنده است.

و چون ثابت شد که در آن روز قدرت مخصوص خدای یکتا است، نتایج آن را چنین می‌شمارد:

۱- امروز هر کس به آنچه انجام داده است پاداش داده می‌شود.

۲- از هیچ فردی بر فرد دیگری ستمی نمی‌شود.

۳- از ثواب و پاداش نیک هیچ کس کم نمی‌شود و به کیفر و عقاب هیچ کس هم افزوده نمی‌شود.

۴- حساب کارهای بندگان طول نمی‌کشد، زیرا حساب موردی خداوند را از حساب مورد دیگری باز نمی‌دارد (و او سریع الحساب است).

وَ أُنذِرُهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ وَآزَهُ «آزفه» به معنای نزدیک بودن است و مقصود نزدیک بودن روز قیامت است زیرا هر چیزی که آمدنش قطعی باشد نزدیک است إذا القلوب لدى الحناجر کاظمین کلمه «کاظمین» منصوب است بنا بر این که حال برای اصحاب قلوب باشد و معنا این است که آنها در حالی که بسیار اندوهناکند دل‌های آنها به گلویشان نزدیک است و رواست که حال برای «قلوب» باشد، یعنی قلبها در حالی که از غم و اندوه پرند به گلو رسیده‌اند.

و چون قلوب به وسیله کظم که صفت عقلا است توصیف شده، کلمه «کاظم» به صورت جمع سالم، جمع بسته شده است.

وَ لَا شَفِيعَ يُطَاعُ فَعْل «یطاع» به طور مجاز برای «شفیع» آورده شده است، زیرا اطاعت تنها از کسی است که بالاتر از تو باشد.

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ کلمه «خائنه» یا مصدر است به معنای خیانت مانند: عافیه، که به معنای سلامت بودن است و یا صفت برای نگاه کردن است و مراد نگاه دزدکی و زیر چشمی به چیزی است که نگاه به آن حلال نیست.

عبارت «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ» یکی از خبرهای «هو» است در جمله «هُوَ الَّذِي

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۱۵

يُريكم»

مانند جمله «يُلْقَى الرُّوحُ» (که آن نیز خبر است)، لیکن خداوند عبارت «لَيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ» را علت برای «يُلْقَى الرُّوحُ» آورد و به مناسبت روز تلاق اوصاف و احوال آن روز را تا عبارت «وَ لَا شَفِيعَ يُطَاعُ» ذکر فرموده به همین سبب این جمله خبری از جمله‌های دیگر دور شده (و میان آنها فاصله افتاده).

وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَخَدَاوَنَدَى كَهٗ اَيْنِ چنين توصيف شد به حق و درستی داوری می کند، زیرا او بی نیاز از ستم است.
وَالَّذِينَ يَدْعُونَ، فعل «يدعون» هم با «ياء» خوانده شده است و هم با تاء (تدعون) و مقصود معبودان و بتهاي كافرين است.
لَا يَفْضَحُونَ بِسَيِّئِ اَيْنِ عبارت گونه‌ای تمسخر و استهزاء كافرين است، زیرا چیزی که دارای قدرت و توانایی نیست درباره‌اش نمی گویند که قضاوت و داوری می کند یا نمی کند.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۲۱ تا ۲۷] ص: ۴۱۵

اشاره

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۲۱) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاكْفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۲) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۲۳) إِلَى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (۲۴) فَلَمَّا جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۲۵) وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ (۲۶) وَ قَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ (۲۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۱۶

ترجمه: ص: ۴۱۶

آیا آنها در روی زمین سیر و سفر نمی کنند تا سرانجام کار پیشینیان‌شان را ببینند که چگونه بود؟ آنها از اینان قوی تر و آثار وجودیشان در روی زمین بیشتر بود، ولی خداوند آنها را به کیفر گناهشان مؤاخذه کرد و در برابر عذاب خدا هیچ کس نگهدارشان نبود. (۲۱)

این به سبب آن بود که پیامبرانشان با دلیلهای روشن به سوی آنها آمدند ولی آنها همه را انکار می کردند، و لذا خداوند آنها را به کیفر گناهشان مؤاخذه کرد و خداوند بسیار توانا و سخت کیفر است. (۲۲)

ما موسی را با آیات خود و دلیل روشن فرستادیم. (۲۳)

به سوی فرعون و هامان و قارون، ولی آنها گفتند او ساحر بسیار دروغگویی است. (۲۴)

و هنگامی که حق از سوی ما برای آنها آمد، گفتند: پسران کسانی را که به موسی ایمان آورده‌اند بکشید. و زانیشان را زنده بگذارید، اما نقشه و تدبیر کافران جز در گمراهی نیست. (۲۵)

فرعون گفت: بگذارید من موسی را بکشم و او پروردگارش را (به کمک) بخواند، من از آن می ترسم (که اگر وی را زنده گذارم) آیین شما را دگرگون سازد و یا در روی زمین فساد برانگیزد. (۲۶)

موسی گفت: من به پروردگارم و پروردگار شما، از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی آورد، پناه می برم. (۲۷)

تفسیر: ص: ۴۱۶

كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ ضَمِير «هم» در عبارت «كَانُوا هُمْ...» ضمیر فصل است و ضمیر فصل جایی جز میان دو معرفه نمی آید و سبب

آن در این مورد این است که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۱۷

عبارت «أَشَدَّ مِنْهُمْ» از این جهت که الف و لام نمی‌گیرد، شبیه معرفه است بنا بر این به جای آن قرار داده شده است. این عبارت به صورت: اشد منکم، نیز خوانده شده است.

وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ مَقْصُودٌ مِنْ «آثار» باروها و قلعه‌ها و تعداد افراد آنهاست که به عنوان شدت و نیرومندی توصیف شده است.

فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ پس گفتند: این موسی ساحر و دروغگوست، بنا بر این دلیل و حجت آشکار خداوند را سحر و دروغ نامیدند.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مَنْظُورٌ مِنْ «حق» یا دین حق است و یا نبوت و پیامبری (حضرت موسی).

قَالُوا اقْتُلُوا ابْنَ عَبَّاسٍ گفته است: مقصود فرعون که گفت کشتار آنها را از نو شروع کنید هم چنان که اول بود این است که این

کشتار غیر از کشتار اولی است (و آن هنگامی بود که برای جلوگیری از وجود موسی، نوزادان پسر بنی اسرائیل را می‌کشتند).

إِلَّا فِي ضَلَالٍ کارهایی که کافران می‌کنند همه بیهوده است و از میان می‌رود و هیچ سودی برای آنها ندارد.

وَ يُدْعَى رَبُّهُ این عبارت بیانگر این است که فرعون از موسی و از این که خدایش را به کمک بخواند، بسیار می‌ترسید و جمله قبل از

آن که گفت: ذرونی اقتل موسی اظهار خلاف واقع به اطرافیانش است، گویا به آنها می‌گوید: این شما هستید که نمی‌گذارید من

موسی را بکشم. [در صورتی که واقع غیر از این است].

و مانع از کشتن موسی جز همان ترس فرعون (از موسی و خدای وی) نبود.

أَوْ أَنْ يُظْهَرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ این عبارت به صورت: و أن يظهر في الأرض الفساد، با «او» و فتح «ياء» و ضم فساد نیز خوانده شده

است و مقصود این است که من از فساد و تباهی در دین و دنیای شما با هم، می‌ترسم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۱۸

[سوره غافر (۴۰): آیات ۲۸ تا ۳۴] ص: ۴۱۸

اشاره

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ

كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُشْرِفٌ كَذَّابٌ (۲۸) يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي

الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ (۲۹) وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ (۳۰) مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ (۳۱) وَيَا قَوْمِ

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ (۳۲)

يَوْمَ تُولُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳) وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي

شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ (۳۴)

ترجمه: ص: ۴۱۸

مرد مؤمنی از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان داشته بود گفت: آیا می‌خواهید مردی را به سبب این که می‌گوید: پروردگار

من خدای یکتاست و دلیلهای روشنی از سوی پروردگارتان آورده است بکشید؟ اگر دروغگو باشد گناه دروغش دامن خودش را

خواهد گرفت و اگر راستگو باشد (لا اقل) پاره‌ای از عذابهایی که وعده داده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۱۹

است به شما خواهد رسید و بی گمان خداوند هیچ اسرافکار و دروغگویی را هدایت نمی کند. (۲۸)
ای قوم، امروز فرمانروایی از آن شماست و در این سرزمین پیروزید. اگر عذاب خدا بر سر ما آید چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟
فرعون گفت: من شما را جز آنچه رأی داده‌ام (قتل موسی) راهی ننمایم و جز به راه صواب راهنمایی نکنم. (۲۹)
آن مرد با ایمان گفت: ای قوم، من بر شما از آنچه بر سر مردمان دیگر آمده است، بیمناکم. (۳۰)
همانند روزگار ناگوار قوم نوح، عاد، ثمود، و کسانی که بعد از آنها بودند [و همه به کیفر کفر هلاک شدند] و خداوند برای
بندگان خواهش خواستار ستم نیست. (۳۱)

ای قوم، من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را به فریاد می خوانند [و فریادشان به جایی نمی رسد] بیمناکم. (۳۲)
همان روزی که رو می گردانید و فرار می کنید و هیچ کس شما را از عذاب خدا نگاه نمی دارد و هر کس را که خدا گمراه کند
هیچ راهنمایی ندارد. (۳۳)
پیش از این یوسف با دلایل روشن (به پیامبری) برای شما آمد ولی شما از آنچه آورده بود در تردید بودید تا زمانی که از دنیا رفت
گفتید:

هرگز خداوند پس از او پیامبری نخواهد فرستاد. خداوند افراد مسرف و تردید کننده را این گونه گمراه می سازد. (۳۴)

تفسیر: ص: ۴۱۹

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ عِبَارَت «مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» یا صفت برای «رجل» است و یا صله برای «یکتم» است در اصل: یکتم
ایمانه من آل فرعون، بوده است. نام او حیب، یا خربیل، یا خزبیل، بوده است (نام او «حزقیل» نیز گفته شده است).
أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ عِبَارَت «أَنْ يَقُولَ» در اصل: لان يقول، بوده است و مقصود این است که آیا مردی را به سبب این که سخن راستی
به زبان می آورد و می گوید: خدای من خدای یکتاست می خواهید بکشید؟ با این که برای درستی و راستی گفتار خود دلیلهای
روشنی از پیش کسی که نسبت ربوبیت به او می دهد آورده است و او تنها

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۲۰

خدای موسی نیست بلکه خدای شما هم هست. با این بیان آنها بتدریج و کم کم با او موافق شدند و حرف او را پذیرفتند.
سپس به طریقه تقسیم، دلیل برای آنها آورد به این صورت که گفت: سخن موسی از دو حال بیرون نیست یا راست است یا دروغ
اگر دروغ باشد زیان و ضرر آن به خودش باز می گردد و اگر راست باشد (لا اقل) بعضی از آن وعده‌هایی را که می دهد به شما
می رسد. و همان بعض سبب نابودی شما می شود.

این گونه بیان گوینده را با انصاف نشان می دهد تا به سخنش گوش فرا دهند، زیرا چون هنگام طرح سخن صادق است ثابت
می کند که هر چه را می گوید راست است و در دنباله آن عبارت «يُصِيبُكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعْتَدُكُمْ» را گفت تا هم در ظاهر بعضی از
سخنان موسی را رد کرده باشد و هم به آنها بفهماند که این گفتار کسی است که نسبت به موسی تعصبی ندارد.
ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ در سرزمین مصر بر بنی اسرائیل برتری یافته‌اید.

قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى مِنْ جَزْ كِشْتِنِ او عقیده و رأی دیگری به شما پیشنهاد نمی کنم و مقصود فرعون این بود که من هیچ
کاری را جز قتل او درست و صواب نمی دانم و آنچه را که شما می گوید به صواب و مصلحت نیست.
وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ و من با اظهار این رأی شما را راهنمایی نکرده‌ام مگر به راهی که پیش من راه درست و رستگاری
است.

مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ این عبارت در اصل می‌بایستی مثل ایام الأحزاب باشد، لیکن چون کلمه «یوم» به «احزاب» اضافه شده است و مقصود از احزاب هم قوم نوح و عاد و ثمود است و جای تردید و اشتباهی نیست که برای هر حزب و قومی روز بدبختی و نابودی بوده است، بدین سبب به جای جمع [که ایام است] به مفرد [که یوم است] اکتفاء شده است، زیرا مضاف إليه مضاف را از جمع بی‌نیاز می‌کند مانند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۲۱

این سخن شاعر که گفته است کَلُوا فِی بَعْضِ بَطْنِكُمْ تَعْفُوا (۱) که در اصل می‌بایستی بطونکم باشد).
مِثْلَ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ مقصود از «دأب» عادت و رفتار آنها از کفر و انکار پیامبران و نافرمانی خداوند است و این گونه عادت، خوی همیشگی آنها بود که در آن سستی نمی‌کردند. در این عبارت ناچار باید مضاف محذوفی را در نظر گرفت و در اصل مثل جزاء دأبهم، بوده است و کلمه «مثل» دومی، بنا بر این که عطف بیان برای «مثل» اولی است، منصوب است، زیرا آخرین کلمه‌ای که اضافه شامل آن می‌شود «قوم نوح» است.

و اگر بگوییم: أهلك الله الأحزاب قوم نوح و عاد و ثمود خداوند احزابی را که قوم نوح و عاد و ثمود بودند هلاک کرد، جز عطف بیان چیز دیگری نیست. زیرا قوم به اسمهای علم و مشخص اضافه شده است و بدین سبب حکم به آنچه در ابتدا مورد اضافه واقع شده است سرایت می‌کند.

وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ مفهوم این عبارت بیانگر این است که کیفر و نابودی آنها مطابق عدالت و حق بوده است، زیرا کارهای خود آنها سبب این عذاب بوده است.

يَوْمَ التَّنَادِ مقصود از روز «تناد» همان است که خداوند در سوره اعراف فرموده است: وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ «اهل بهشت اهل جهنم را ندا می‌کنند». وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ «و اهل دوزخ اهل بهشت را صدا می‌کنند» برخی گویند: بدین مناسبت است که در آن روز ستمکاران فریادشان به اوایلا بلند است و یکدیگر را با بیچارگی و زاری می‌خوانند. و یا بدین سبب است که آن روز هر کس با پیشوایش خوانده می‌شود.

۱- به اندازه قسمتی از شکمهایتان بخورید و از غذا خوردن زیاد خودداری کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۲۲

يَوْمَ تُولَّوْنَ رُوزی که از آتش رو بر می‌گردانند و به آن پشت و فرار می‌کنند و گمان می‌برند که فرار برای آنها سودی دارد.
وَلَقَدْ جَاءَ كُومُ يُوسُفَ مقصود از یوسف همان یوسف فرزند یعقوب است و برخی گویند که فرعون زمان موسی همان فرعون زمان حضرت یوسف است که تا این زمان عمر کرده بود و بعضی گویند که فرعون دیگری بوده است.
كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ هَمَانًا گمراهی اقوام پیش، خداوند هر فردی را که اسراف کند و نسبت به یگانگی خداوند و پیامبری پیامبران کافر و مردد باشد گمراه می‌کند.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۳۵ تا ۴۰] ص: ۴۲۲

اشاره

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ (۳۵)
وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْ حَا لَعَلِّي أَبْلُغَ الْأَسْبَابَ (۳۶) أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلِهِ مُوسَى وَ إِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَ كَذَلِكَ يُزِينُ

لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصِدِّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ (۳۷) وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ (۳۸) يَا قَوْمِ إِنَّمَا هِيَ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (۳۹)
 مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ (۴۰)

ترجمه: ص: ۴۲۲

آنان که در آیات خدا بی‌هیچ برهان و دلیلی به جدال و انکار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۲۳

برخیزند، کاری است که سخت خدا و اهل ایمان را به خشم و غضب آورد. این گونه خدا بر دل هر متکبر جباری مهر می‌زند. (۳۵)
 فرعون به وزیرش گفت: ای هامان برای من کاخی بلند بساز شاید به درهای آسمان دست یابم. (۳۶)
 تا راه آسمانها را یافته و خدای موسی را بینم هر چند گمان می‌کنم او دروغگو باشد و بدین سان کردار زشت فرعون در نظرش آراسته شد و او را از راه حق بازداشت و تدبیر و چاره‌جویی فرعون جز به زیان و نابودیش هیچ نبود (۳۷)
 آن مردی که [از آل فرعون] ایمان آورده بود گفت: از من پیروی کنید تا شما را به راه صواب راهنمایی کنم. (۳۸)
 ای قوم من، این زندگی دنیا کالای فانی و ناچیزی است و آخرت سرای جاودانی است. (۳۹)
 هر کس کار بدی کند جز همانند کارش کیفر نیابد و هر کس از مرد و زن عمل نیکی به جای آورد، در حالی که مؤمن باشد، وارد بهشت می‌شود و بی‌حساب روزیش می‌دهند. (۴۰)

تفسیر: ص: ۴۲۳

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ این عبارت بدل از جمله «من هو مسرف ...» است، زیرا این جمله در اصل «کل مسرف» بوده است (و جمع می‌تواند بدل معنای آن باشد).

كَبِيرٌ مَقْتًا فاعل «كبر» ضمیری است که به عبارت «من هو مسرف» بر می‌گردد.

و رواست که عبارت «الَّذِينَ يُجَادِلُونَ» مبتدا باشد و جمله «كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ» همانند این باشد که بگویی: بش رجلا- زید و مخصوص به ذم که «جدالهم» است، حذف شده و تمام جمله خبر مبتدا باشد.

و نمی‌توان کلمه «جدالهم» را فاعل «كبر» دانست، زیرا در این صورت فاعل محذوف است و بنا بر آنچه جار الله زمخشری گفته است حذف فاعل ممتنع است.

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ کلمه «قلب» با تنوین خوانده شده است و «متکبر» و «جبار» صفت آن است و چون قلب اساس و سرچشمه این دو خوی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۲۴

است جایز است که این دو برای قلب صفت واقع شوند. هم چنان که خداوند فرموده است: فَإِنَّهُ آتِمُّ قَلْبُهُ «براستی که دلش گناهکار است» (۱). در این جا هر چند «آتم» جمله است ولی صفت است.

ممکن است بگوییم در عبارت مضافی محذوف است. و اصل جمله چنین بوده است: علی کل ذی قلب متکبر. و کسی که به اضافه (علی کل قلب متکبر) می‌خواند در اصل علی کل قلب متکبر بوده است و کلمه «کل» در دومی بدین سبب که جلوتر گفته شده حذف شده است. چنان که در مثال آمده است: ما کل سوداء ثمره و لا بیضاء شحمة: هر سیاهی خرما و هر سفیدی پیه نیست که

اصل عبارت: لا کل بیضاء، بوده است و چون کلمه: کل، در اولی گفته شده در دومی حذف شده است. یا هامانُ ابنِ لی صیرحاً واژه «صرح» به معنای ساختمان بزرگ و آشکاری است که از نظر بیننده، هر چند «مقداری» هم دور باشد مخفی نیست و از ماده صرّح است، چنان که هر گاه چیزی آشکار باشد گویند: صرّح الشیء و هامان وزیر و صاحب اختیار امور مملکتی فرعون بود.

أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ مقصود از اسباب آسمانها، راهها و درهای آنها و هر چیزی است که وسیله رسیدن به آنها باشد و به طور کلی هر چه وسیله رسیدن به چیزی باشد، سبب آن است مثل ریسمان دلو و مانند آن (که سبب رسیدن به آب می‌شود).
فایده تکرار کلمه «اسباب» این است که چون (فرعون) خواست اسباب آسمانها را که آرزوی رسیدن به آن را داشت، بسیار مهم و بزرگ نشان دهد، ابتدا به طور مبهم و سپس به طور آشکار و روشن بیان کرد.
فَمَا طَلَعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ فَعَل (اطلع) هم به رفع خوانده شده است هم به نصب، رفع آن برای این است که بر کلمه «أبلغ» عطف شود و نصب آن بدین مناسبت است که

۱- بقره/ ۲۸۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۲۵

جواب ترجی باشد زیرا ترجی به تمنی تشبیه شده است.

وَ كَذَلِكَ زُيِّنَ لَهَا زِينَتَهَا وَ ابْنِ مَوَانِعِ، کارهای زشت فرعون برایش آراسته شد.

وَ صَدَّ عَنِ السَّبِيلِ کلمه «صدّ» به صورت معلوم (صدّ) نیز خوانده شده است و معنای آن این است که خودش و دیگران را از راه حق منع کرده است.

وَ مَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ نیرنگ فرعون برای باطل کردن معجزه و دلیلهای موسی، جز تباهی و زیان، چیزی نبود و هیچ سودی برای فرعون نداشت.

أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ سپس خداوند به بیان اندرزهای مؤمن آل فرعون بر می‌گردد.

(مؤمن آل فرعون) ابتدا به طور اجمال و سربسته به قومش گفت: شما را به رستگاری و رشاد راهنمایی می‌کنم. سپس به تفسیر و توضیح آن پرداخت و سخن را با مذمت و تحقیر دنیا شروع کرد، زیرا دلبستگی به دنیا ریشه هر گناه و بدی و جلب کننده خشم و عذاب الهی است. پس از آن عظمت و ستایش آخرت را بیان کرد، زیرا آن جا سرای جاودانه است. سپس کارهای زشت و نیک و پاداش و کیفر هر یک را گوشزد کرد.

يُزْزِقُونَ فِيهَا بَعْثِرِ حِسَابٍ عبارت «بَعْثِرِ حِسَابٍ» در برابر جمله «إِلَّا مِثْلَهَا» است و معنای آن این است که کیفر کارهای زشت و گناه، با حساب و اندازه معین است و بر آنچه شایسته و سزاوار است چیزی زیاد نمی‌شود، ولی پاداش کارهای نیک، حساب و اندازه‌ای ندارد و از آنچه مستحق و سزاوار است چیزی زیاد نمی‌شود، ولی پاداش کارهای نیک، حساب و اندازه‌ای ندارد و از آنچه مستحق و سزاوار است، هر اندازه که خداوند بخواهد، زیاده‌تر و بیشتر می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۲۶

[سوره غافر (۴۰): آیات ۴۱ تا ۴۶] ص: ۴۲۶

وَايَا قَوْمٍ مَا لِي اَدْعُوْكُمْ اِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُوْنِي اِلَى النَّارِ (۴۱) تَدْعُوْنِي لِاَكْفَرِ بِاللّٰهِ وَ اَشْرِكْ بِهِ مَا لَيْسَ لِيْ بِهِ عِلْمٌ وَاَنَا اَدْعُوْكُمْ اِلَى الْعَزِيْزِ الْغَفَّارِ (۴۲) لَا جَرَمَ اَنْمَّا تَدْعُوْنِي اِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِى الدُّنْيَا وَلَا فِى الْاٰخِرَةِ وَاَنْ مَّرَدَّنَا اِلَى اللّٰهِ وَاَنْ الْمُسْرِفِيْنَ هُمْ اَصْحَابُ النَّارِ (۴۳) فَسَيَتَذَكَّرُوْنَ مَا اَقُوْلُ لَكُمْ وَاَفُوْضُ اَمْرِيْ اِلَى اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِيْرٌ بِالْعٰبَادِ (۴۴) فَوَقَاةُ اللّٰهِ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوْا وَاَحَاقَ بِالِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعٰذَابِ (۴۵)

النَّارُ يُعْرَضُوْنَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ اَدْخُلُوْا آلَ فِرْعَوْنَ اَشَدَّ الْعٰذَابِ (۴۶)

ترجمه: ص: ۴۲۶

ای قوم من چیست که من شما را به راه نجات دعوت می کنم اما شما مرا به آتش فرا می خوانید؟ (۴۱) شما مرا دعوت می کنید که به خدای یگانه کافر شوم و چیزی را که نمی شناسم شریک او قرار دهم حال آن که من شما را به سوی خدای مقتدر و بسیار آمرزنده دعوت می کنم (۴۲) بی شک آنچه مرا به سوی او می خوانید توانایی آن را ندارد که در دنیا و آخرت کسی را به سوی خود فرا خواند و تنها بازگشت ما در قیامت به سوی خداست و گزافکاران اهل دوزخند. (۴۳) و بزودی آنچه را که می گویم به یاد خواهید آورد.

من کار خود را به خدا واگذار می کنم، زیرا او نسبت به بندگانش بیناست. (۴۴) خداوند او را از نقشه های سوء آنها نگهداشت و عذابهای سختی بر آل فرعون فرود آمد. (۴۵) عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می شوند و روزی که قیامت ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۲۷ برپا شود خطاب می رسد که آل فرعون را در سخت ترین عذابها وارد کنید. (۴۶)

تفسیر: ص: ۴۲۷

اَدْعُوْكُمْ اِلَى النَّجَاةِ (فعل «دعا» هم به «الی» متعدی می شود هم به «لام») لذا گویند: دعاه الی الشیء و للشیء هم چنان که فعل هدا نیز چنین است و گویند: هداه الی الطریق و للطریق.

مَا لَيْسَ لِيْ بِهِ عِلْمٌ برای من به خدایی و ربوبیت آن علمی نیست و مقصود از نفی علم، نفی معلوم است و گویا گفته است: شریک قرار دهم چیزی را که خدایی او معلوم نیست؟ و چیزی که خدایش معلوم نیست، چگونه می شود او را خدا دانست.

لَا جَرَمَ اَنْمَّا تَدْعُوْنِي اِلَيْهِ کلمه «لا جرم» به شیوه مذهب اهل بصره است و کلمه «لا» را در بر دعوت قومش قرار داده است و «جرم» فعل است و به معنای: حق، می باشد و «أن» و «ما» در این جا فاعل آن است، یعنی بطلان دعوتش محقق و لازم می شود.

با این که «جرم» به معنای: کسب، است، یعنی کسب این دعوت از طرف او بطلان دعوت اوست به این معنا که حاصل قبول دعوت آنها بطلان دعوت خود اوست.

بعضی گویند: «لا جرم» همانند لا بد است و فعل از ماده: جرم، است که به معنای قطع و جدایی است هم چنان که بد فعل است از ماده تبذیر و به معنای تفریق است، بنا بر این هم چنان که معنای: لا بد أنك تفعل کذا تو ناگزیری که چنین کنی، به معنای:

لا- بد لک من فعله، می باشد، همچنین معنای جمله: لا- جَرَمَ اَنَّ لَهُمُ النَّارَ ناگزیر برای آنها آتش است، به معنای: لا قطع لهم النار است، یعنی برای همیشه مستحق آتش اند و استحقاق آنها هرگز قطع نمی شود و همچنین باطل بودن دعوت بتها هم قطع نمی شود،

یعنی پیوسته باطل است و هرگز از بطلان جدا نمی شود تا به حق و

آور. (۵۵)

آنان که بی هیچ دلیلی که از آسمان آمده باشد درباره آیات خدا ستیزه جویی می کنند در دل‌هایشان جز غرور و نخوت چیزی نیست و هرگز به منظور خود نخواهند رسید. پس به خدا پناه ببر که او شنوا و بیناست. (۵۶)

آفرینش آسمانها و زمین از آفرینش انسانها بسی بزرگتر و مهمتر است، ولی بیشتر مردم نمی دانند (۵۷)
هرگز نابینا و بیابا برابر نیستند همچنین کسانی که ایمان آورده‌اند و نیکوکار شدند با بزه کاران یکسان نیستند، ولی اندکند آنان که متذکر می شوند. (۵۸)

براستی قیامت خواهد آمد و در آن تردیدی نیست، ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند. (۵۹)
پروردگارتان گفت مرا بخوانید تا شما را پاسخ گویم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۳۲

کسانی که از پرستش من سرکشی می کنند بزودی با خواری و ذلت وارد دوزخ می شوند. (۶۰)

تفسیر: ص: ۴۳۲

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا مَا يَمُرُّنَا رَا، با چیرگی بر مخالفشان در دنیا و آخرت پیروزی می دهیم هر چند گاهی مخالفان پیروز می شوند ولی سرانجام پیروزی با پیامبران است.

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ کلمه «یوم» در این عبارت بدل از «یوم» پیش از آن است.

لفظ «اشهار» جمع شاهد است و مقصود فرشتگان و پیامبران و اولیائند فعل «لا ینفع» هم با «تاء» و هم با «یاء» خوانده شده است.
وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى مَقْصُودِ از هدایت معجزه‌ها تورات و دستورهای دینی است که خداوند به آنها داده است.
وَأَوْزَنَّا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ پس از هدایت و دستورهای دینی کتاب تورات را برای بنی اسرائیل به ارث گذاشتیم.
هُدًى وَذِكْرٍ بَدُونَ کتاب در میان آنها برای هدایت و تذکر و یادآوری است.

این دو کلمه یا حالتند و یا مفعول له هستند.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ پس ای پیامبر صبر کن زیرا وعده خداوند در ضمانت یاری پیامبرانش حق و مسلم است. در این جا خداوند حال موسی و پیروز کردنش را بر فرعون و سپاهیان و باقی گذاشتن آثار هدایت را در بنی اسرائیل شاهد آورده است بنا بر این خداوند همان طور که موسی را یاری کرد تو را هم یاری می کند.

وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ خداوند برای این که بر درجات پیامبرانش بیفزاید و همچنین استغفار سنت و شیوه امتش شود، او را امر به استغفار و دعا کرده است.

إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كَبْرٌ در سینه آنها جز کبر و غرور چیزی نیست و آنها اراده ریاست و تقدم دارند و می خواهند که کسی بالاتر از آنها نباشد، لذا تو را دشمن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۳۳

می دارند و معجزات را انکار می کنند و این بدان سبب است که نبوت برتر از هر سلطنت و ریاستی است و یا مقصود این است که می خواستند پیامبری از آن آنها باشد نه از آن تو.

مَا هُمْ بِالْبِغِيهِ آنها به خواسته‌های خود و آنچه مقتضای کبر و نخوت آنها بود، که همان اراده ریاست یا مقام نبوت بود، دست نیافتند.
فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ بنا بر این از شر آنها به خدا پناه ببر، زیرا او سخنان آنها را می شنود و به احوال آنان بیناست. مفهوم این آیه تهدیدی برای کافران است.

لَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرَ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ چون انکار کافران و مجادله‌های آنها در آیات خدا شامل انکار بعث و زنده شدن روز قیامت بود، خداوند برای آنها از آفرینش آسمانها و زمین دلیل آورد، زیرا کافران به این که خداوند آسمانها و زمین را آفریده است اقرار و اعتراف داشتند، بنا بر این آفرینش انسان نسبت به آسمانها و زمین (برای خداوند) بسیار آسانتر و ساده‌تر است. وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ سپس خداوند تفاوت میان بینا و نابینا را، برای بیان تفاوت میان نیکوکار و بزه‌کار، مثال آورده است. قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ فعل «تذکرون» هم با (تاء) و هم با (ياء) (یتذکرون) خوانده شده است.

لا رَيْبَ فِيهَا ناکزیر روز قیامت می‌آید و هیچ تردیدی در آن نیست، زیرا پاداش و جزای کارها حتمی و مسلم است. اَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ شما مرا بخوانید و دعا کنید و هر گاه که مصلحت باشد شما را اجابت می‌کنم. برخی گویند: معنا این است که شما دعا کنید تا ثواب به شما بدهم و در حدیث است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: الدعاء هو العبادة

: دعا خود عبادت است و این آیه را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۳۴

تلاوت فرمود و از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود: (ادعونی) همان دعاست و بالاترین عبادت نیز دعاست.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶۱ تا ۶۸] ص: ۴۳۴

اشاره

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۶۱) ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنِي تُؤْفَكُونَ (۶۲) كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۶۳) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۶۴) هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۵)

قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِزَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۶) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۷) هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۶۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۳۵

ترجمه: ص: ۴۳۵

خداوندی است که شب را برای شما پدید آورد تا در آن بیارامید و روز را روشنایی بخشید. خدا فضل خود را به مردم ارزانی می‌دارد، لیکن بیشتر مردم سپاسگزار نیستند. (۶۱)

این است خدای یکتا پروردگار شما آفریننده هر چیزی، خدایی جز او نیست، از ایمان به خدا به کجا روی بر می‌گردانید. (۶۲)

آنان که آیات خدا را انکار می‌کنند از ایمان روی بر می‌گردانند. (۶۳)

خداست که زمین را قرارگاه شما ساخت و آسمان را چون بنایی برافراشت و شما را صورت بخشید و صورتهایتان را نیکو آفرید و از پاکترین چیزها به شما روزی داد، این است خدای یکتا پروردگار شما برتر و بزرگوار است خدایی که پروردگار جهانیان است.

(۶۴)

او زنده ابدی است، خدایی جز او نیست، پس او را بخوانید در حالی که دین او را به اخلاص پذیرفته باشید. ستایش از آن خدایی است که پروردگار جهانیان است. (۶۵)

بگو مرا از پرستش چیزهای باطلی که شما می‌پرستید باز داشته‌اند در حالی که از جانب پروردگارم دلیلهای روشنی برایم آمده است و من مأوموم که تنها در برابر پروردگار جهانیان تسلیم باشم. (۶۶)

او خدایی است که شما را از خاک سپس از نطفه و سپس از لخته خونی بیافرید.

آن گاه شما را از رحم مادر به صورت طفلی بیرون آورد تا به سنّ جوانی و کمال برسید و سپس پیر و سالخورده شوید، برخی از شما پیش از پیری می‌میرید و هدف این است که به سر آمد عمر خود برسید و شاید در قدرت خدا تعقل کنید. (۶۷)

او خدایی است که زنده می‌کند و می‌میراند و هنگامی که خلقت چیزی را اراده کند تنها به آن می‌گوید: موجود شو پس بی‌درنگ موجود می‌شود. (۶۸)

تفسیر: ص: ۴۳۵

وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا اسناد «مبصر»، به «نهار» اسناد مجازی است و مقصود این است که در روز می‌توان دید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۳۶

إِنَّ اللَّهَ لَكُدُو فَضْلٍ كَلِمَةٌ «فضل» به صورت اضافه و نکره ذکر شده است تا بیانگر این باشد که هیچ فضلی با آن برابری و موازنه نمی‌کند.

لفظ «ناس» در آیه به این سبب تکرار شده تا بفهماند که کفران نعمت مخصوص به انسان است و تنها انسان است که سپاسگزاری نمی‌کند.

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ «ذلکم» اشاره به این است که آن ذات معلوم و مشخصی که مختص به این کارهاست همو خداوند است و کلمه‌های بعد از «اللّه» همه اخبار مترادف هستند یعنی کسی که جامع تمام این صفتها از ربوبیت و آفریدن اشیا و یگانگی است خداوند است.

فَأَنِّي تُؤْفِكُونَ با این حال چگونه از پرستش خدا به پرستش بتها روی می‌آورید.

سپس خداوند تذکر می‌دهد که تمام کسانی که آیات خدا را انکار می‌کنند منحرف و دروغگویند هم چنان که این کافران منحرفند.

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً بار دیگر خداوند خودش را به کارهایی که مختص به خود اوست توصیف می‌کند و می‌فرماید: خدا آن کسی است که زمین را قرارگاه انسان ساخت و آسمان را همچون بنا یعنی قبه‌ای برافراشت.

خیمه‌ها و چادرهای بزرگ عربها (که مانند قبه است) بناهای آنهاست. «۱» آسمان نیز در نظر مانند قبه و چادر بزرگی است که روی زمین افراشته شده است.

فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ پس او را بخوانید در حالی که خود را در اطاعت و دعا و عبادت او و همچنین هنگامی که می‌گویید: الحمد لله رب العالمین از شرک پاک ساخته و خالص کرده باشید.

وَأْمُرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِزَبِّ الْعَالَمِينَ من دستور دارم که نسبت به امر پروردگار جهانیان تسلیم باشم.

۱- عبارت تفسیر کشاف چنین است: و منه: ابنيه العرب لمضاربههم.

لَتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ این عبارت متعلق به فعل محذوفی است و در تقدیر چنین است:

ثُمَّ بَيِّقِكُمْ لَتَبْلُغُوا و لتكونوا شیوخا شما را باقی می‌گذارم تا به زمان جوانی و پیری برسید.

وَلَتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى و این کارها انجام می‌شود تا هر کس به زمان معین و اجل حتمی خود که وقت مرگ یا روز قیامت است برسد. وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ مقصود از «من قبل» یا فوت قبل از پیری و سالخوردگی است و یا قبل از تمام این جریانهاست (و آن در صورتی است که بچه سقط شود).

وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ شاید شما درباره این امور تعلق کنید و در چیزهایی پند آموز و حجت‌های خداوند بیندیشید.

فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا هنگامی که خدا چیزی را اراده کند بی‌زحمت و مشقتی آن را به وجود می‌آورد.

خداوند اراده را نتیجه توانایش بر زنده کردن و میراندن و سایر کارهای مذکور قرار داده است آن کارهایی که همه نمایانگراند که هیچ چیز از مقدرات برای او ممتنع نیست و گویا فرموده است: به سبب این توانایی و قدرت است که هر گاه امری را اراده کند انجام می‌دهد و هیچ چیز مانع او نیست و موجود کردن آن امر آسانترین و سریعترین چیز است.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶۹ تا ۷۶] ص: ۴۳۷

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّىٰ يُضَيَّرُونَ (۶۹) الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أُرْسِلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۷۰) إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ (۷۱) فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (۷۲) ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ (۷۳) مَنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ (۷۴) ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (۷۵) ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۳۸

ترجمه: ص: ۴۳۸

آیا ندیدی آنهایی که در آیات خدا مجادله می‌کنند، چگونه از راه حق منحرف می‌شوند. (۶۹)

کسانی که این کتاب و آنچه را که به وسیله پیامبران فرستادیم دروغ می‌انگارند بزودی کیفر خود را خواهند دید. (۷۰)

آن گاه که غلها و زنجیرها را به گردنشان اندازند و آنها را بکشند. (۷۱)

در آب جوشان افکنده شوند و سپس در آتش افروخته شوند. (۷۲)

آن گاه به آنها گفته می‌شود: کجا هستید آن شریکانی که برای خدا قرار می‌دادید؟ (۷۳)

آنانی که جز خدا پرستش می‌کردید؟ می‌گویند: همه محو و نابود شدند، بلکه ما اصلاً پیش از این چیزی را پرستش نمی‌کردیم!

خدا کافران را بدین سان گمراه می‌کند. (۷۴)

این عذاب بدان سبب است که به ناحق در زمین شادی می‌کردید و از روی غرور و مستی، دایم به نشاط و شهوت پرستی مشغول

بودید. (۷۵)

از درهای دوزخ وارد شوید و جاودانه در آن بمانید و جایگاه سرکشان چه بد جایگاهی است. (۷۶)

تفسیر: ص: ۴۳۸

أَنْتِ يُصْرَفُونَ (آیا نمی‌بینی) از چه راهی و چگونه از راه حق به گمراهی باز می‌گردند.

إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ لَفْظٌ إِذِ «اذا» است زیرا هر گاه وقوع امری در آینده حتمی و مسلم باشد خداوند از آن به صورت چیزی که اتفاق افتاده است خبر می‌دهد. ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۳۹

وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ عبارت «یسحبون» حال است (و محلاً منصوب است).

فِي الْحَمِيمِ واژه «حمیم» به آب جوشانی گفته می‌شود که در نهایت جوشش و حرارت باشد.

ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ سپس در آتش افکنده می‌شوند و آتش به وسیله آنها افروخته می‌شود.

بَلْ لَمْ تَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئاً برای ما آشکار شد که آنها چیزی نبودند و ما هم به هیچ روی آنها را عبادت نمی‌کردیم.

كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ همانند گمراه شدن معبودان کافران از نظر آنها، خداوند کافران را نیز درباره خدایانشان گمراه کرد به طوری که اگر می‌خواستند یکدیگر را ملاقات کنند نمی‌توانستند و با یکدیگر برخورد نمی‌کردند.

ذَلِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ این گمراهی به سبب شادمانی سرشاری است که بر خلاف حق در زمین داشتید و آن شرک و پرستش بتهاست.

فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ مقصود از: مثنوی، جهنم است (که بسیار بد جایگاهی است).

[سوره غافر (۴۰): آیات ۷۷ تا ۸۱] ص: ۴۳۹

اشاره

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرَبِّيكَ بِعِصِّ الْاَلْدَى نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيكَ فَإِنَّا يُرْجَعُونَ (۷۷) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ (۷۸) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۷۹) وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ لَتُبْلَغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۸۰) وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ (۸۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۴۰

ترجمه: ص: ۴۴۰

صبر کن که البته وعده خدا حق است، یا بعضی از کيفرهایی را که به آنها وعده داده‌ایم به تو نشان می‌دهیم یا تو را از دنیا ببریم. بازگشت آنها به سوی ماست. (۷۷)

پیش از تو پیامبرانی فرستادیم، داستان گروهی را برایت گفته‌ایم و داستان برخی را نگفته‌ایم، هیچ پیامبری را نرسد که معجزه‌ای جز به فرمان خدا بیاورد و چون فرمان خدا در رسد به حق داوری خواهد شد و آنان که بر باطل بوده‌اند زیان خواهند دید. (۷۸)

خداست که چهارپایان را برایتان آفرید تا بعضی را سوار شوید و گوشت بعضی را بخورید. (۷۹)

و برای شما در آنها منافع بسیار دیگری است و می‌توانید با آنها به حاجتها و هدفهایی که در نظر دارید برسید و بر آنها و بر کشتیها سوار شوید. (۸۰)

او آیاتش را به شما می‌نماید پس کدام یک از آیات او را انکار می‌کنید؟ (۸۱)

تفسیر: ص: ۴۴۰

فَأَمَّا نُرْيَنَّكَ این عبارت در اصل «ان نرینک» بوده است و حرف «ما» برای تأکید معنای شرط، زیاد شده است و به همین سبب است که نون تأکید به فعل ملحق شده است، به عنوان مثال نمی گویند: ان تکرمنی اکرمک، لیکن می گویند: اما تکرمنی اکرمک.

فَالِنَّا يُزْجَعُونَ این عبارت به جمله «نَتَوَفِّيَنَّكَ» مربوط است و جزاء شرط «نرینک» حذف شده و در اصل چنین بوده است «فاما نرینک بعض الذی نعدهم من العذاب فی حیاتک و هو القتل یوم بدر فدک منظور این است یا بعضی از عذابها را که به آنها وعده داده‌ایم در زندگی تو به تو نشان می‌دهیم، مانند کشتار روز بدر، که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۴۱

واقع شد.

أَوْ نَتَوَفِّيَنَّكَ یا این است پیش از این که به آنها عذاب برسد تو را از دنیا می‌بریم، زیرا روز قیامت بازگشت همه به سوی ماست. و ما آنچه را که شایسته آنهاست انجام خواهیم داد و هیچ یک از نظر ما دور نخواهد ماند. مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ برخی از پیامبران هستند که داستان و اخبار آنها را برای تو گفته‌ایم. وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ و بعضی دیگر هستند که سرگذشت آنها را برای تو نگفته‌ایم. لَتَرْكَبُوا مِنْهَا تا این که بر بعضی از حیوانها سوار شوید و برای حج یا جنگ یا از شهری به شهر دیگر، برای تبلیغ دین یا تحصیل علم، هجرت کنید. این گونه کارها هدفهای دینی است که اراده خدای حکیم به آنها تعلق می‌گیرد، ولی تغذیه از آنها منافع مباحی است که اراده خداوند به آن تعلق نمی‌گیرد.

وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ بر حیوانها و بر کشتیها در خشکی و دریا سوار می‌شوید.

يُرِيكُمْ آيَاتِهِ

خداوند حجتها و دللها و آیات خودش را به شما نشان می‌دهد.

يَآ آيَاتِ اللَّهِ تُنَكَّرُونَ

مفهوم این عبارت توییخ و سرزنشی است برای کسانی که آیات خدا را انکار می‌کنند.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۸۲ تا ۸۵] ص: ۴۴۱

اشاره

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲) فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۸۳) فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدِيثِهِ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ (۸۴) فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سِئَتِ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ (۸۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۴۲

ترجمه: ص: ۴۴۲

آیا آنها در زمین سر نمی‌کنند تا عاقبت کسانی را که پیش از اینها بوده‌اند بنگرند چگونه بوده است؟ مردمی که نیرویشان بیشتر و آثارشان در زمین فروتر بود هرگز دست آوردهایشان نتوانست آنها را بی‌نیاز کند. (۸۲)

چون پیامبرشان با دلیلهای روشن به سویشان آمدند به دانش خود دلخوش بودند تا وعده عذابی که مسخره می‌کردند همه را فرا

گرفت. (۸۳)

هنگامی که سختی عذاب ما را دیدند گفتند: هم اکنون به خدای یکتا ایمان آوردیم و به بت‌هایی که شریک خدا قرار داده بودیم کافر شدیم. (۸۴)

اما بدان هنگام که عذاب ما را دیدند ایمان آنها برایشان سودی نداشت، این سنت خداست در رفتار با بندگان و کافران در آن روز زیانکار شده‌اند. (۸۵)

تفسیر: ص: ۴۴۲

وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ مَقْصُودٍ مِنْهُ «آثار» ساختمانها و قصرهای بزرگی است که ساخته بودند و کارگاهها و کارخانه‌هایی که داشتند. برخی گویند: منظور آثار پاهای آنهاست که به هنگام راه رفتن، به سبب بزرگی اندام آنها، به جای می‌ماند.

فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْتَسِبُونَ حَرْفِ «ما» در جمله «فَمَا أَعْنَى» یا نافی است و یا استفهامیه و در محل نصب است و «ما» ی دوم یا مصدریه و یا موصوله است و در محل رفع است و مقصود این است که دست آورده‌ایشان آنها را از چه چیز بی‌نیاز کرد.

فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ مفسران در مفهوم این عبارت و معنای علم چند قول گفته‌اند: ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۴۳ اول آن که این عبارت به طریق استهزا و تمسخر گفته شده است هم چنان که در این آیه چنین است: بَلِ إِذْ أَرَاكَ عَلَيْهِمْ فِي الْآخِرَةِ «بلکه آنها در باب آخرت علم پیدا کردند» «۱». و علم آنها نسبت به آخرت این بود که می‌گفتند: ما دو مرتبه زنده نمی‌شویم و به این گمان خود دلخوش بودند و با آن، وحی و علم پیامبران را رد می‌کردند.

دوم این که مقصود از علم، دانش و علم فلاسفه است که آنان علم پیامبران را در برابر علم خود کوچک می‌دانستند. گویند: سقراط که در زمان موسی بود «۲» پیش موسی آمد و گفت: ما مردمان مهدّبی هستیم و نیازی به راهنما نداریم. سوم این که شادمانی و دلخوشی برای پیامبران است و مقصود این است که چون پیامبران، نادانی کافران و استهزای آنان را نسبت به دین و دستورهای الهی

۱- نمل / ۶۶.

۲- علامه مصنف محترم این داستان را به پیروی از زمخشری در کشف نقل کرده است و نقل این داستان از سوی این دو عالم بزرگوار که هر دو اهل بحث و تحقیقند در نهایت شگفتی است، زیرا سقراط در حدود چهارصد سال پیش از میلاد مسیح در سن هشتاد سالگی یا بیشتر مرده است و موسی بیش از هزار سال قبل از سقراط بوده است، زیرا بنا بر آنچه در تفسیر شیخ ثقه، علی بن ابراهیم، آمده است میان زمان موسی و عیسی هزار ششصد سال فاصله است و بنا بر بعضی از کتابهای تاریخ از این هم بیشتر است، بنا بر این سقراط کجا و زمان موسی کجا؟ سقراط حکیمی بود الهی که قومش را به یگانگی می‌خواند و در طول زندگیش با بت و بت پرستی مبارزه کرد تا سرانجام سم به او نوشاندند. آنچه ما گفتیم بر شخص پژوهشگر دقیق پنهان نیست. کتابهای تاریخ، تفسیر و حدیث را بنگرید تا درستی گفتار ما را بیابید و به عظمت و بزرگی مقام مصنف و صاحب کشف، مغرور نشوید و گول نخورید و این مثال را یاد آور شوید که از قدیم گفته‌اند: کم ترک الأول للآخر: بسا چیزهایی است که اولی برای آخری گذاشته است. در بعضی از کتابها این چنین داستان واهی را درباره افلاطون الهی یا جالینوس با حضرت عیسی علیه السلام گفته‌اند. ما، در تعلیقات خود بر کتاب جنّة المأوی، ص ۲۶۲، چاپ اول تبریز، متذکر شده‌ایم که این داستان نیز واقعیتی نیز ندارد، زیرا زمان آن دو کجا و زمان عیسی کجا؟- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۴۴

دیدند، به سبب علمی که خدا به پیامبران داده بود و به سبب این که عذاب و کیفر استهزا و نادانی کافران آنها را فرا گرفت، شادمان بودند و خدای را سپاس می‌گفتند.

چهارم این که منظور از علم، دانش و علم کافران به امور دنیاست، چنان که خداوند در این آیه فرموده است: **يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا** «آنان به ظاهر زندگی دنیا آگاهند» (۱) و هنگامی که پیامبران با علوم الهی و دینی به سوی آنها آمدند، کافران به علوم پیامبران توجهی نکردند، زیرا علوم پیامبران باعث ترک دنیا و جلوگیری از هواهای نفسانی و شهوات بود و کافران معتقد بودند که علمی نافع تر از علم خودشان نیست، بنا بر این شاد و دلخوش بودند.

فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ روا نیست (و خلاف عدالت است) که ایمان آوردن آنها، هنگام دیدن عذاب، برایشان سودی داشته باشد. **سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي** عبارت «سُنَّتَ اللَّهِ» مانند هر مصدر مؤکدی، به جای وعد الله می‌باشد.

هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ لفظ «هنالك» اشاره مکانی است ولی به کنایه و استعاره برای زمان آمده است، یعنی در زمان دیدن عذاب، زیان کافران آشکار شد، همچنین در این آیه خدا پس از آن که گفته است: **فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ**، فرمود: **وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ**، «یعنی زمانی که امر خدا بیاید، یا زمانی که به حق داوری شود کافران زیانکار شوند». (۲)

۱- روم / ۷۶.

۲- روم / ۷۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۴۵

سوره حم سجده (فصلت) ص: ۴۴۵

اشاره

این سوره مکی است. پیش کوفیان دارای ۵۴ آیه و پیش بصریان ۵۲ آیه است زیرا کوفیان حم را یک آیه و عاد و ثمود را نیز یک آیه می‌دانند.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۴۴۵

از ابی بن کعب روایت شده است [که پیامبر فرمود]: هر کس سوره حم سجده را بخواند به تعداد هر حرفی از این سوره ده حسنه به او داده می‌شود. (۱)

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: کسی که حم سجده را بخواند روز قیامت این سوره در برابر او تا جایی که چشمش کار می‌کند نور و روشنایی می‌شود و مایه سرور او خواهد شد و در دنیا نیز به مقامی می‌رسد که مورد ستایش و غبطه دیگران خواهد بود. (۲)

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۸] ص: ۴۴۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۲) كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳) بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

(۴)

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ (۵) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ (۶) الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۸)

-۱

من قرأ حم السجدة أعطى من الأجر بعدد كل حرف منها عشر حسنات.

[.....] ۲-

من قرأ حم السجدة كانت له نورا يوم القيامة مدّ بصره و سرورا و عاش في هذه الدنيا مغبوطا محمودا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۴۶

ترجمه: ص: ۴۴۶

(۱) حم

این کتابی است که از جانب خدای بخشاینده مهربان فرو فرستاده شده است. (۲)

کتابی است که آیه‌هایش بروشنی بیان شده قرآنی است به زبان عربی برای مردمی که آگاهند. (۳)

هم مژده دهنده و هم بیم دهنده است ولی بیشترشان رویگردان شدند و لذا چیزی نمی‌شنوند. (۴)

آنها گفتند: دل‌های ما از دعوت در پرده است و گوش‌هایمان سنگین است و میان ما و تو حجابی است. تو به کار دین خود پرداز ما

هم به کار کیش خود می‌پردازیم. (۵)

بگو من انسانی همانند شما هستم. به من وحی شده که پروردگارتان خدای یکتا است. پس بدو روی آورید و از وی آمرزش

بخواهید و وای بر مشرکان. (۶)

آنهايي که زکات نمی‌دهند و عالم آخرت را منکرند. (۷)

اما آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته می‌کنند پاداش جاودانی دارند. (۸)

تفسیر: ص: ۴۴۶

تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ کلمه «تنزیل» یا مبتدا است و «کتاب» خبر آن است و یا خبر برای مبتدای محذوف است و «کتاب» یا بدل

از آن و یا خبر بعد از خبر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۴۷

قُرْآنًا عَرَبِيًّا کلمه «قرآنا» مخصوص به مدح و منصوب است یعنی مقصود من از کتاب مفضّل قرآنی است که دارای این ویژگی

باشد برخی گویند: نصب آن به عنوان حال است یعنی آیه‌های آن تفصیل داده شده در حالی که قرآنی است به زبان عربی.

لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ آنچه از آیه‌های مفصل و روشن که فرستادیم به زبان عربی خودشان بود و هیچ چیز از آن آیه‌ها برای آنها مشتبه و

نامفهوم نبود.

کلمه «لقوم» یا متعلق به «فصلت» و یا متعلق به «تنزیل» است، یعنی برای آنها این آیه‌ها را تفصیل دادیم و یا برای آنها از جانب

خدای رحمان فرو فرستاده شده است.

و بهتر از این دو قول این است که آن را مانند ما قبل و ما بعدش صفت قرار دهیم، تا میان صفتها و صله‌ها فرق نباشد یعنی قرآن به زبان عربی برای مردم عرب است.

بَشِيرًا وَ نَذِيرًا مومنان را به وسیله آیه‌هایی که بیانگر بشارت است مژده و امید می‌دهد و کافران را به وسیله آیه‌هایی که بیانگر تهدید است بیم می‌دهد.

فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ گوش نمی‌دادند، یعنی آنان را نمی‌پذیرفتند و نه پیروی می‌کردند.

قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ دل ما را پرده‌ای در برابر دعوت تو گرفته است بنا بر این آنچه تو می‌گویی در آن نفوذ نمی‌کند.

وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ گوش ما در شنیدن قرآن سنگین و ناشنوا است.

وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ میان ما و میان تو پرده و مانع بسیار بزرگی است. اینها مثالهایی است برای نمایاندن انزجار و تنفر دل‌هایشان از پذیرفتن دین حق.

فَاعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ تو به دین خود عمل کن ما هم به دین خود عمل می‌کنیم، یا معنا این است که تو بر ضد ما هر چه می‌توانی انجام ده ما هم بر ضد تو هر چه می‌توانیم انجام می‌دهیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۴۸

فایده «من» زایده در عبارت «مِنْ بَيْنِنَا...» این است که اگر می‌گفت: و بیننا و بینک حجاب معنا این بود که میان دو طرف یک پرده‌ای وجود دارد، در صورتی که معنای «مِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ» این است که سراسر مسافت میان ما و تو پر از پرده و مانع است و هیچ جای خالی نیست.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ این عبارت جواب سخنان کافران است که گفتند «قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ» و مقصود این است که من فرشته نیستم بلکه من هم انسانی هستم مانند شما تنها تفاوت این است که به من وحی می‌شود ولی به شما نمی‌شود و اکنون به دلیل وحی پیامبری من درست و ثابت است بر شما واجب است که از من پیروی کنید.

فَاسْتَجِيبُوا لِیْهِ وَاسْتَغْفِرُوا لَهُ بِنَا بر این رو به او آرید و با ایمان به یگانگی او و اخلاص در عبادت به او توجه کنید و از شرک و بت پرستی از او طلب آمرزش و استغفار کنید.

الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ خداوند از میان صفت‌های کافران منع زکات را بخصوص با کفر به آخرت به هم پیوست و همانند هم قرار داده است زیرا انسان ثروت و مالش را از هر چیز بیشتر دوست دارد و اگر آن را در راه خدا بخشید، دلالت بر ثبات و پایداری در دینش و نیت درستش دارد. افزون بر این در مفهوم آن تشویق و تحریک شدید به پرداخت زکات و ترساندن از منع آن وجود دارد، زیرا خداوند منع آن را با انکار آخرت یکی دانسته است.

لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ پاداش و اجر آنها قطع نمی‌شود و پیوسته و دائمی است یا مقصود این است که اجر آنها بدون منت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۴۹

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۹ تا ۱۵] ص: ۴۴۹

اشاره

قُلْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ فَادْعُوا إِلَيْهِ يَوْمَ يُنْفَخُ الْأَشْجَارُ عَنْ الْأَرْضِ يَخْلُوعًا وَتَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۹) وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءِ لِلسَّائِلِينَ (۱۰) ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا

أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱۱) فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۱۲) فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثُمُودَ (۱۳)

إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۱۴) فَأَمَّا عَادًا فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۱۵)

ترجمه: ص: ۴۴۹

بگو آیا شما به کسی که زمین را در دو روز آفرید کافر می‌شوید؟ و برای او همتا و مانند قرار می‌دهید؟ او پروردگار جهانیان است. (۹)

او بر روی زمین کوه‌هایی پدید آورد و آن را پر برکت ساخت و در چهار روز، روزی همه را معین کرد درست یکسان به اندازه همه سائلان. (۱۰)

آن گاه به آفرینش آسمان که دودی بود پرداخت. پس به آسمان و زمین گفت: خواه یا ناخواه بیاید [به وجود آید] آنها گفتند: ما از روی طاعت و فرمانبرداری می‌آییم. (۱۱)

آن گاه هفت آسمان را در دو روز آفرید و کار هر آسمانی را به آن وحی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۵۰

فرمود و آسمان زیرین را به چراغهایی (ستارگان) بیاراستیم. و (با شهابها) از استراق سمع شیاطین حفظ کردیم. این است تقدیر خداوند دانا. (۱۲)

اگر آنها روی گرداندند بگو: من شما را به صاعقه‌ای همانند صاعقه عاد و ثمود تهدید می‌کنم. (۱۳)

آن گاه که رسولان از پیش رو و پشت سر (از هر سو) نزدشان آمدند و آنها را به پرستش خدای یگانه دعوت کردند کافران گفتند: اگر پروردگار ما می‌خواست فرشتگانی می‌فرستاد، لذا به آنچه شما مبعوث شده‌اید ایمان نمی‌آوریم. (۱۴)

اما قوم عاد به ناحق در زمین تکبر و سرکشی کردند و گفتند: چه کسی از ما نیرومندتر است؟ آیا آنها نمی‌دیدند خداوندی که آنها را آفریده است از آنها بسیار قوی‌تر است، با این حال آیات ما را انکار می‌کردند. (۱۵)

تفسیر: ص: ۴۵۰

قُلْ أُنْكُم لَتَكْفُرُونَ استفهام در این عبارت استفهام تعجبی است یعنی چگونه به خودشان اجازه می‌دهند به کسی که زمین و آسمان را در دو روز آفرید کافر شوند و برای او شبیه و ماندهایی قرار دهند و آنان را پرستش کنند.

ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ آن کسی که بر آفرینش موجودات توانا است تربیت کننده جهان و مالک تصرف در آنهاست.

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا و در روی زمین کوه‌های ثابت و پابرجایی قرار داد تا هر کس که بخواهد بتواند از منافع کوه‌ها بهره‌مند شود.

وَبَارَكَ فِيهَا و خیر و برکت در زمین قرار دارد.

وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا و روزی و غذاهای موجودات روی زمین را در زمین مقدر و معین کرد.

فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ این عبارت در اصل: فی تتمه اربعه ایام، بوده است یعنی از آغاز تا آفرینش چهل روز تمام و گویا فرموده است: تمام

این کارها (آفرینش جهان و دیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۵۱

کارها) در چهار روز کامل به طور مساوی بی کم و زیاد انجام شده است.

سواءَ لِلسَّائِلِينَ کلمه «سواء» با سه حرکت خوانده شده است: جرّ به عنوان این که صفت برای «ایام» باشد، نصب به عنوان این که در اصل: استوت سواء، بوده است، یعنی یکسان و مساوی و رفع به عنوان این که در تقدیر: هی سواء بوده است.

عبارت «لِلسَّائِلِينَ» یا متعلق به محذوف است و گویا گفته است این انحصار در چهار روز برای کسانی که بپرسند زمین و آنچه در آن است در چند روز آفریده شده است؟ یا متعلق به «قدر» است یعنی خداوند روزی و غذا را در روی زمین برای کسانی که طالب و نیازمند به آن هستند مقدر و معین کرده است.

ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ این عبارت مانند این است که بگویی: استوی الی مکان کذا به آن مکان توجه کامل دارد این مثل هنگامی گفته می شود که تمام توجه به سوی چیزی شود به طوری که هیچ چیز دیگر در نظر نباشد و این از ماده استواء است که ضد اعوجاج و کجی است و به همین معناست سخن عربها که می گویند:

استقام الیه. و امتدّ الیه: تمام توجه خود را به سوی او کرد و به جانب او کشیده شد.

و مانند این مورد است این آیه که خداوند فرمود: فَاسْتَقِمْوا إِلَیْهِ «به سوی او توجه کامل کنید». (فصلت / ۶) مقصود آیه شریفه این است که پس از آفرینش زمین و آنچه در آن است حکمت خداوند او را به آفریدن آسمان خواند بی آن که چیزی او را از این کار منصرف کند.

فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِیا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالتا أَتینا طائِعین مقصود از این که خدا آسمان و زمین را امر کرد به آمدن و پاسخ آنها که گفتند: ما در حال فرمانبرداری می آییم، این است که خداوند ایجاد و هستی آنها را اراده کرد و آنها از اراده خداوند امتناع نکردند و همان طور که خدا خواسته بود هستی یافتند. و چنین نیست که در حقیقت امری و جوابی باشد و این از مجازهایی است که به آن «تمثیل» می گویند و مراد این است که آنها مانند دو ماموری که از سوی آمر مطاعی دستوری به آنها داده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۵۲

شود مطیع و فرمانبردار بودند.

خداوند در آغاز جرم زمین را بی گسترش آن آفرید و پس از خلق آسمان آن را گسترش داد چنان که می فرماید: وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَّاهَا «و زمین پس از آن گسترش یافت». (نازعات / ۳۰) بنا بر این منظور از اتیان آن دو به شکلی که شایسته است این است که: تو ای زمین برای این که جایگاه ساکنات باشی گسترده شو و تو ای آسمان مانند سقفی بر روی ساکنان زمین قرار گیر و معنای «اتیان» واقع شدن و به وجود آمدن است چنان که گویند: اتی عمل فلان مقبولاً عمل فلانی مورد قبول واقع شد.

طوعاً او کرها ای عبارت مثال است برای تأثیر قدرت خداوند در زمین و آسمان و قرار دادن آنها بر کیفیت مخصوص به خودشان و «طَوْعاً أَوْ كَرْهاً» به جای طائعتین و مکرهتین آمده است.

چون زمین و آسمان مورد خطاب واقع شوند پاسخ دهنده قرار داده و با طوع و کره توصیف شدند لذا به جای طائعات «طائعتین» گفته شده است. مانند این که فرموده است: وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ «و هر یک در مدار معینی سیر می کنند» (انبیاء - ۳۳، یس ۴۰) رَأَیْتَهُمْ لَی ساجِدین «دیدم آنها را که مرا سجده می کنند» (یوسف / ۴) فَقَضَاهُنَّ ضَمیر «هن» ممکن است در معنا به «سما» یعنی آسمانها بر گردد و ممکن است که ضمیر مبهم باشد و عبارت «سَبَّحَ سَماواتٍ» تمیز آن به حساب آید و آن را تفسیر کند، تفاوت میان این دو حالت این است که نصب «سَبَّحَ سَماواتٍ» بنا بر اولی به عنوان حال و بنا بر دومی به عنوان تمیز است.

وَ أَوْحِی فِی کُلِّ سَماءٍ أَمْرها واژه «اوحی» یعنی آفرید یا دستور داد و مراد این است که در هر آسمانی امرش را صادر کرد و آن را

به نظم و سامان آورد و مقصود از: امر، یا آن چیزهایی است که بایستی در آسمانها باشد مانند فرشتگان ستاره‌ها و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۵۳

چیزهای دیگر یا منظور نیازها و چیزهایی است که موجب اصلاح آنها است.

وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ آسمان دنیا را با ستارگان آراستیم تا به سبب آنها (کاروانیان در شب) راهنمایی شوند.

وَحِفْظًا در تقدیر و حفظنا حفظا بوده است: ما آسمان را به وسیله شهابها از «استراق سمع» شیطانها نگهداشتیم (در این صورت حفظا مفعول و مطلق است.) و جایز است که حفظا مفعول له باشد که در تقدیر چنین می‌شود: و خلقنا المصابیح زینة و حفظا: ما ستاره‌ها را برای زینت و برای حفظ آسمانها آفریدیم.

فَبِأَنِ أَعْرَضُوا و اگر پس از آن که دلیلها و برهانهایی که بر یگانگی و قدرت خدا دلالت دارند برای آنها خواندی باز هم روی گرداندند پس آنها را از عذاب بسیار سختی که مانند صاعقه است بترسان.

إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ عبارت «مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ» اشاره به همه جوانب است و پیامبران علیهم السلام از آن قوم جز ستم و انکار حق چیزی ندیدند.

برخی از مفسران گویند: معنا این است که آنها را از عذاب خدا درباره امتهای پیشین و از عذاب آینده آخرت بترسان زیرا این چنین تحذیری برای آنها هم نسبت به عذاب گذشتگان و هم نسبت به عذاب آینده که ممکن است دچار شوند، هشدار و پند و اندرز است.

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ حرف «ان» در عبارت «أَلَّا تَعْبُدُوا» به معنای «ای» می‌باشد و یا مخففه از مثقله است و در اصل: بآنه لا تعبدوا بوده است و مقصود این است که شان و موقعیت کلام ما برای شما این است که جز خدای یکتا چیز دیگری را عبادت نکنید.

قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا در این عبارت مفعول فعل «شاء» محذوف است و اصل آن چنین بوده است: لو شاء ربنا ارسال الرسل لا نزل ملائكة.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۵۴

وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً حقیقت قوت، زیادی قدرت و توانایی است و این معنا در انسان سلامتی و اعتدال و نیرومندی بدن است.

وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ با این که آنها می‌دانستند آیات ما بر حق است باز هم انکار می‌کردند هم چنان که امانت گیرنده‌ای امانت را انکار کند. این عبارت عطف بر جمله «فَاشْتَكِبُوا» است.

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۶ تا ۲۳] ص: ۴۵۴

اشاره

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصِرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنَدِيقَهُمْ عَذَابِ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابِ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَ هُمْ لَا يُنصِرُونَ (۱۶) وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۷) وَ نَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ (۱۸) وَ يَوْمَ يُخَشِرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۹) حَتَّى إِذَا مَا جَاؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۰)

وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۱) وَ مَا كُنْتُمْ تَشْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لَا أَبْصَارُكُمْ وَ لَا جُلُودُكُمْ وَ لَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲) وَ ذَلِكَمَ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳)

سرانجام تند بادی سخت و هول انگیز در روزهایی شوم بر آنها فرستادیم تا در دنیا عذاب خوار کننده را به آنها بچشانیم و عذاب ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۵۵

آخرت خوار کننده تر است و (از هیچ سو) یاری نمی‌شوند. (۱۶)

اما قوم ثمود را هدایت کردیم، ولی آنها کوری گمراهی را بر هدایت برگزیدند، لذا به سبب اعمالی که می‌کردند صاعقه عذاب خوار کننده آنها را فرا گرفت. (۱۷)

و ما آنان را که ایمان آورده و پرهیزکاری پیشه کرده بودند، نجات دادیم. (۱۸)

و به یاد آورید روزی را که دشمنان خدا را گرد کرده به سوی دوزخ برانداختند و آن جا برای جمع آوری همه را باز دارند. (۱۹)

چون به دوزخ رسند گوشها و چشمها و پوستهایشان به کارهای آنها و بر ضدشان گواهی می‌دهند. (۲۰)

به پوستهای خود گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ گویند: آن خدایی که هر چیزی را به سخن می‌آورد و شما را نخستین بار بیافرید، ما را گویا ساخت و بازگشتشان به سوی اوست. (۲۱)

شما که کارهای زشتتان را پنهان می‌کردید به سبب این نبود که گوش و چشم و پوستهایتان امروز به زیان شما شهادت ندهند، بلکه می‌پنداشتید که خداوند بر بسیاری از کارهایتان آگاه نیست. (۲۲)

آری این گمان بدی که به پروردگارتان داشتید شما را هلاک کرد و سرانجام از زیانکاران شدید. (۲۳)

تفسیر: ص: ۴۵۵

رِيحًا صَرَّصِرًا تند بادی که زوزه می‌کشد و واژه صَرَّ به معنای فریاد و صیحه است. برخی گویند: این واژه از ماده صَرَّ است و به معنای آن گونه سردی است که از شدت سرما می‌سوزاند و آن سرمای است که جمع و منقبض می‌کند.

فِي أَيَّامِ نَحْسَاتٍ کلمه «نحسات» به کسر «حاء» و سکون آن خوانده شده است.

چنان که گویند: نحس نحسا که نحس همان نحس است بنا بر این نحس ممکن است مخفف نحس و ممکن است صفتی به صورت مصدر باشد مانند رجل عدل.

عَذَابِ الْخِزْيِ واژه «خزی» به معنای پست و خواری است و اضافه «عذاب» به آن به عنوان این است که «خزی» صفت عذاب باشد و گویا گفته است: عذاب خزی،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۵۶

چنان که هر گاه بگویی: فعل السوء مقصود «الفعل السَّيِّئِ» است و دلیل بر آن عبارت بعدی است که خداوند فرموده: وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى [چون اخزی صفت تفصیلی است بی‌تردید خزی هم صفت است].

و این که «خزی» صفت عذاب قرار داده شود در بیان مفهوم رساتر و بلیغ تر است از این که صفت برای کافران باشد، زیرا میان این دو عبارت که بگویی: او شاعر است. یا برای او شعر شاعرانه است، تفاوت زیادی است.

وَأَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ ما راه ضلالت و گمراهی و راه هدایت و سعادت را به قوم ثمود نشان دادیم و راه خیر و شر را برای آنها بیان کردیم. هم چنان که در آیه فرموده است: وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ «ما دو راه را به آنها نشان دادیم». (بلد ۱۰) فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى اما آنها کفر را بر ایمان و گمراهی را بر هدایت اختیار کردند.

فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ ترسناکی و سست کنندگی عذاب آنها را فرا گرفت. واژه «هون» از هوان است و این صفت عذاب واقع شده است یا برای مبالغه و یا بدل از آن است این آیه دلیل روشنی بر ضد جبریه است.

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ فَعَلَ «يَحْشُرُ» بـ «يَاءٍ» و به صورت مجهول و «اعداء» به رفع خوانده شده است و نیز به صورت معلوم و «اعداء» به نصب نیز خوانده شده است.

فَهُمْ يُوزَعُونَ جلوتر را نگه می‌دارند تا پشت‌سریها و آنهایی که عقب مانده اند به اولیها ملحق شوند.
حَتَّى إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ حَرْف «مَا» در این عبارت زاید و برای تاکید است یعنی ناگزیر هنگام رو به رو شدن با آتش، همان زمانی است که اندامها بر ضد آنها شهادت می‌دهند. اما چگونگی سخن گفتن جوارح این است که خداوند- هم چنان که درخت را (برای حضرت موسی در کوه طور) گویا کرد- آنها را نیز گویا و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۵۷

سخنگو می‌کند بدین گونه که کلام را در آنها ایجاد می‌فرماید.

وَقَالُوا لَلْجُلُودِ هِمٌّ بِرِخَى از مفسران گویند: مقصود «از جلود» کنایه از آلت تناسلی است (نه مطلق پوست بدن).

أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ مَّقْصُودٌ از «كُلَّ شَيْءٍ» حیوانها هستند و منظور این است که اندامها در جواب صاحبان خود می‌گویند سخن گفتن ما نسبت به قدرت خداوندی که می‌تواند هر حیوانی را گویا کند، چیز شگفتی نیست، او همان خدایی است که بار اول شما را آفرید و نیز قادر است که شما را- برای پاداش و جزا- دو مرتبه زنده کند و باز گرداند.

وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَشِيرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ شما از ترس این که اعضایتان بر ضد شما گواهی می‌دهند کارهای زشت خود را پنهان نمی‌کردید، زیرا نمی‌دانستید که آنها علیه شما شهادت می‌دهند لیکن شما گمان می‌کردید که خداوند بیشتر کارهای شما را نمی‌داند.

از ابن عباس روایت است که کافران می‌گفتند: خداوند آنچه را که در باطن و نفس ماست نمی‌داند و تنها چیزهایی را که ما آشکارا انجام می‌دهیم میداند.

وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ «ذَلِكُمْ» در این عبارت مبتدا و (محلا) مرفوع است و «ظنکم» و «اردیکم» هر دو خیرند و ممکن است که «ظنکم» بدل و «اردیکم» خبر باشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند نزد گمان بنده است اگر به خدا گمان نیک داشته باشد نتیجه آن خیر و نیکی است و اگر گمان بد داشته باشد نتیجه آن بدی و شر است. (۱)

-۱-

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَ إِنْ شَرًّا فَشَرٌّ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۵۸

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۲۴ تا ۳۲] ص: ۴۵۸

اشاره

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ (۲۴) وَ قَيِّضْنَا لَهُمْ قُرْنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْحَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (۲۵) وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ (۲۶) فَلَنْذِيْقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَ لَنْجَزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۷) ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۲۸)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ ضَلَّوْنَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (۲۹) إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰) نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ (۳۱) نُزُلًا مِنْ عَفْوَرٍ رَجِيمٍ (۳۲)

ترجمه: ص: ۴۵۸

اگر آنها صبر کنند (یا نکنند) دوزخ جایشان است و اگر تقاضای بخشش کنند بخشش نیابند. (۲۴)
 ما بر آنها همدمانی (زشت سیرت) گماشتیم و آنها زشتیها را از پیش رو و پشت سر در نظرشان بیاراستند و فرمان عذاب الهی درباره آنها تحقق یافت و همچون امتهای گمراهی از جنّ و انس که پیش از آنها بودند گرفتار
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۵۹
 شدند که بی تردید آنها زیانکار بودند. (۲۵)
 کافران گفتند: به این قرآن گوش فرا ندهید و سخن بیهوده به آن بیامیزید، شاید پیروز گردید. (۲۶)
 بی تردید کافران را عذابی سخت می چشانیم و بدتر از آنچه می کردند کیفر می دهیم. (۲۷)
 کیفر دشمنان خدا آتش است که جایگاه ابدی آنها در آن است. این به کیفر آن است که آیات ما را انکار می کردند. (۲۸)
 کافران گفتند: پروردگارا! آنهایی که از جنّ و انس ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا زیر پای خود افکنیم تا از پست ترین مردم باشند. (۲۹)
 کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یگانه است و پایداری کردند فرشتگان بر آنها فرود می آیند که مترسید و اندوهگین مباشید و بشارت باد شما را به بهشتی که وعده داده شده‌اید. (۳۰)
 ما، در دنیا و آخرت دوستدار شمایم و در بهشت جاوید هر چه بخواهید و آرزو کنید مهیا و فراهم است. (۳۱)
 این سفره پذیرایی احسان خدای آمرزنده مهربان است. (۳۲)

تفسیر: ص: ۴۵۹

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ مقصود این است که اگر بردباری پیشه کنند این شکیبایی به حال آنها سودی ندارد و آنها را از اقامت در آتش نجات نمی دهد.
 وَإِنْ يَسْتَعْجِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ اگر طلب عفو و بخشش و تقاضای رضایت کنند بخشیده نمی شوند و به تقاضای عفو آنها پاسخی داده نمی شود و رضایتی برای آنها نیست.
 وَقَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ ما برای آنها دوستان و همنشینانی از شیطان صفتان و زشت سیرتان قرار دادیم. کلمه «قرناء» جمع «قرین» است. این مورد مانند این آیه است که می فرماید: وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ «هر کس از یاد خدا روی گرداند، شیطانی را همنشین او قرار می دهیم که همواره همراه اوست».
 (زخرف ۳۶) مقصود این است که به سبب تصمیم و اصرارشان بر کفر آنها را
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۶۰
 بدبخت و از توفیق دور کردیم بنا بر این دوستانی جز شیطانها برای آنها باقی نماند.
 فَزَيَّنُوا لَهُمْ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَما خَلْفَهُمْ پس آن شیطانها برای آنها کارهایی را که از پیش برای خود فرستاده‌اند و کارهایی که اکنون

انجام می‌دهند زینت دادند یا منظور این است که شیاطین آنچه را پیش روی آنهاست از لذت‌های دنیوی و پیروی از شهوت‌های نفسانی و آنچه را که پشت سر ایشان است از کارهای آخرت که می‌گفتند نه بعثی است و نه حساب و کتابی، برای آنها زینت دادند. وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ مَقْصُودٌ مِنْ «قَوْل» عَذَابٌ اسْت، (یعنی عذاب درباره آنها مسلم شد) «فی امم» در زمره و در جمله امتهما هستید. این مورد همانند این گفتار شاعر است که می‌گوید: ان تک عن احسن المروه مأفوکا ففی آخرین قد افکوا «۱».

مقصود این است که تو هم مانند دیگران و در شمار کسانی هستی که چنین کرده‌اند و تو تنها فردی نیستی که چنین می‌کنی. شاهد در عبارت «فی آخرین» است که مقصود: فی جمله آخرین، بوده است.

فی اُمَمٍ این عبارت، به عنوان حال برای ضمیر «علیهم» در محل نصب است.

إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ این عبارت علت استحقاق آنها را به عذاب بیان می‌کند ضمیر در لهم به «امم» بر می‌گردد.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرُحْمَىٰ رَبِّنَا إِنَّ اللَّهَ كَذَّابٌ كَذَّابٌ. و قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرُحْمَىٰ رَبِّنَا إِنَّ اللَّهَ كَذَّابٌ كَذَّابٌ. و قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرُحْمَىٰ رَبِّنَا إِنَّ اللَّهَ كَذَّابٌ كَذَّابٌ.

لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ بِهِ این قرآنی که محمد می‌خواند گوش فرادهید و آن را نشنویید.

وَالْعَوَا فِيهِ لَغِيٌّ يَلْغِي وَ لَغُوٌّ بِه سَخْنِي گویند که بیهوده باشد و فایده و نتیجه‌ای در بر نداشته باشد. منظور این است که شما هنگام قرآن خواندن محمد، صدای خود را بلند کنید و به سخنان تمسخر آمیز و هذیان گویی بپردازید تا خواندن قرآن را

۱- اگر تو در کارهایت از احسان برگشته باشی - در جمله مردمانی هستی که از نیکی برگشته‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۶۱

آشفته و پریشان کنید و شاید بدین وسیله بر او پیروز شوید و یارانش را از شنیدن قرآن باز دارید.

ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ کلمه (النار) یا عطف بیان برای «جزاء» و یا خبر برای مبتدای محذوف است.

لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ معنای آیه این است که آتش، خودش فی نفسه سرای جاودانی است مانند این آیه که خداوند می‌فرماید: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ «همانا برای شما رسول خدا الگویی حسنه است» (احزاب / ۱۲) معنای عبارت «فی رسول الله» این است که شخص پیامبر «اسوه حسنه» است.

چنان که به فردی بگویی: لک فی هذا الدار دار سرور، و مقصود این است که خود خانه عینا سرور است.

جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ آتش جاوید کیفر عمل لغوی است که نسبت به قرآن انجام می‌دادید. و چون سبب عمل کفار انکار آیات خدا بود عبارت «یجحدون» که سبب است ذکر شده است.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا عِبَارَت «ارنا» به سبب سنگینی کسر، ارنا به سکون «راء» نیز خوانده شده است چنان که کلمه: فخذ، را فخذ هم خواندند.

یعنی پروردگارا شیطانهایی که از جن و انس ما را گمراه کردند به ما نشان بده.

باید توجه داشت که شیطانها دو گونه‌اند شیطانهایی که از جنس جنیان و شیطانهایی که از جنس آدمیان می‌باشند.

نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا تا ما آنها را زیر پاهای خود افکنیم. مقصود این است که یا آنها را لگدکوب کنیم و یا به طبقات زیرین دوزخ بیفکنیم تا عذابشان از ما شدیدتر باشد.

ثُمَّ اسْتَقَامُوا سپس ایمان و عقیده خود را استمرار داده و استقامت ورزیدند و در هر گونه اطاعت و پیروی از آن استوار و پایدار بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۶۲

محمد بن فضیل از علی بن موسی الرضا علیه السلام از استقامت پرسید حضرت فرمود: «به خدا سوگند همان شیوه‌ای است که شما

دارید» (۱) «تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا هَنَاقًا هُنَّ لَكُمْ رَحِيمٌ» یا به معنای (ای) مفسره است و یا مخفف از ثقیله است و اصل آن: بَأَنَّهُ لَا تَخَافُوا بوده است و حرف «هاء» ضمیر شأن است. کلمه «خوف» به معنای غم و اندوه در موردی است که انسان انتظار پیشامد سویی را دارد و کلمه «حزن» در موردی است که یا سودی از دست برود و یا زبانی روی دهد. معنای آیه کریمه این است که خداوند شما را از هر بیم و اندوهی امان داده است و هم چنان که شیطانها دوستان کافرانند فرشتگان دوستان مومنانند و در دنیا آخرت با آنان همراهند.

وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ

برای شما در آخرت آنچه از نعمتها آرزو کنید آماده است.

این که به مومنان به دوستی فرشتگان در دنیا و آخرت مژده داده شده است و این که در بهشت آنچه را بخواهند برای آنها آماده است، دال بر این است که استواری و پایداری در ایمان و عمل از شریف‌ترین عبادتهای خدا و از پراح‌ترین مسلکهاست و درجه نهایی کمال در آن است.

نَزَلًا مِنْ غُفُورٍ رَحِيمٍ کلمه «نزل» به معنای غذایی است که برای مهمان می‌آورند و در این جا مقصود این است که این نعمتها از سوی خداوند است و نصب آن به عنوان حال است یا حال از «ماء» موصول یا حال از ضمیر منصوب محذوف، زیرا عبارت در اصل: ما تَدْعُونَ، بوده است.

۱ «هی و الله ما انتم علیه»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۶۳

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۳۳ تا ۳۸] ص: ۴۶۳

اشاره

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمَلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳) وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عِدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴) وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا دُحُوبٌ عَظِيمٌ (۳۵) وَإِذَا يَنْزِعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۶) وَ مِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لَا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷) فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُمْ لَا يَسْأَمُونَ (۳۸)

ترجمه: ص: ۴۶۳

سخن چه که کسی نیکوتر و بهتر از سخن کسی است که مردم را به سوی خدا می‌خواند و کارهای شایسته می‌کند و می‌گوید که البتة من از مسلمانانم؟ (۳۳)

نیکوی و بدی هرگز برابر نیستند همواره بدی را با نیکوی پاسخ ده تا دشمنان تو همچون دوستان، گرم و صمیمی شوند. (۳۴)

از این مقام برخوردار نشوند جز کسانی که شکیبیا باشند و کسانی که بهره عظیمی از ایمان داشته باشند. (۳۵)

و هر گاه از شیطان دچار و سوسه‌ای شوی به خدا پناه بر که او شنوا و آگاه است. (۳۶)

از نشانه‌های قدرت او شب و روز و خورشید و ماه است، به آفتاب و ماه سجده نکنید بلکه اگر به حقیقت خدا پرستید خدایی را که

آفریننده آنهاست سجده کنید. (۳۷)

اگر (کافران) از پرستش خدا تکبر می‌ورزند آنان که نزد پروردگار تو هستند (فرشتگان) بی‌آن که ملول و خسته شوند، شب و روز تسبیح او می‌گویند. (۳۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۶۴

تفسیر: ص: ۴۶۴

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ مَقْصُودًا مِنْ كَسَانِي كَمَا مَرَدَمَ رَا بَه سَوِي خَدَا فَرَا مِي خَوَانَد پيامبر و امامان جانشینان او هستند که داعیان به حقند. برخی از مفسران گویند: منظور اذان گویانند امّا مفهوم آیه عمومیت دارد و تمام کسانی را که این ویژگی‌های سه‌گانه را دارا باشند فرا می‌گیرد ۱- موحد و معتقد به خدا باشند ۲- به کارهای نیک پردازند ۳- مردم را به سوی خدا بخوانند. وَلَا تَشْتَوِي الْحَسَنَةَ وَلَا السَّيِّئَةَ مَقْصُودًا اِنْ اِسْتِ كَه نِيكِي وَ بَدِي دَر ذَاتِ خُود مَتَفَاوَتِنْد، بِنَا بَر اَيْنِ كَارِهَائِ نِيكِي وَ كَارِهَائِ زِشْتِ بَرَابَر نِيَسْتِنْد وَ هَر گَاه دُو كَارِ نِيكِي بَه تُو اِرَائِه شَد اَن رَا كَه اَز دِيگَرِي بَهْتَر اِسْتِ اِنجَام دِه.

اَدْفَعُ بِاَلَّتِي هِيَ اَحْسَنُ بَرخِي اَز بَدِيهَائِي رَا كَه دَشْمَنَانَتِ نَسْبَتِ بَه تُو اِنجَام دَاَدِه‌اَنْد وَ تُو بَا نِيكِي پَاَسْخِ گُو وَ دَفْعِ كُن. نِيكِي دَر اَيْنِ مَوْرِدِ اَيْنِ اِسْتِ كَه اُو رَا عَفُو كُنِي وَ بِيخْشِي وَ نِيكُوتَر اَز اَن اَيْنِ اِسْتِ كَه دَر بَرَابَر بَدِي اُو تُو نِيكِي كُنِي يَا مَثَلًا- اِگَر اُو بَدِي تُو رَا كَفْتِ تُو اُو رَا سْتَايشِ كُنِي. هَر گَاه تُو چنين كُنِي دَشْمَنِ سَرَسَخْتِ تُو دُوسْتِ صَمِيمِي وَ بَا صَفَا وَ يَكِ رَنگِ تُو مِي شُود.

وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا اِنْ صَفْتِ نِيكِي وَ خُويِ پَسْنَدِيْدِه كَه دَر بَرَابَر بَدِي نِيكِي كُنْدِ جَزْ بَه كَسَانِي كَه شَكِييَا بَاشْنْد وَ خَشْمِ خُودِ رَا فَرُو بَرْنْد وَ دَر بَرَابَر سَخْتِيهَا بَر دُبَارِي كُنْنْد وَ نِيَز كَسَانِي كَه اَز ثُوبِ وَ نِيكِيهَا بَهْرَه وَافَرِي دَاشْتَه بَاشْنْد بَه كَسِ دِيگَرِ دَاَدِه نَمِي شُود. وَ اِمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَ اِزْه «نَزْع» بَه مَعْنَا: نَسْع، وَ هَمَانْد «نَخْس» اِسْتِ (كَه هَر سَه بَه مَعْنَايِ سِيخِ زَدْنِ وَ سَكِ دَاَدْنِ حِيَوَانِ اِسْتِ) وَ هَر گَاه شَيْطَانِ اِنْسَانِ رَا بَه بَرخِي اَز گَنَاهَانِ تَحْرِيكِ كُنْد مَانْدِ اَيْنِ اِسْتِ كَه اُو رَا بَرَابَر اِنجَامِ گَنَاهِ سِيخِ مِي زَنْد. وَ فَعْلٌ «يَنْزِعُ» بَه «نَزْع» نَسْبَتِ دَاَدِه شُدِه اِسْتِ چِنَانِ كَه عَرَبِيهَا تَرْجَمَه جَوَامِعِ الْجَامِعِ، ج ۵، ص: ۴۶۵

مِي گويند: جَدَّ جَدَّه (سخت کوشش کرد) و يا ممکن است که مصدر «نزع» صفت شيطان و وسوسه‌هايش باشد.

و مقصود اين است که اگر شيطان خواست تو را از بهترين راه دفاع يعني از «ادْفَعُ بِاَلَّتِي هِيَ اَحْسَنُ» که ما به تو سفارش کرده‌ايم بازگرداند از شَرِّ او به خدا پناه آور و از شيطان پيروي مکن.

وَ مِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بَرخِي اَز حِجْتِهَا وَ دَلِيْلِهَايِي كَه بَر يِگَانگِي خَدَاوَنْدِ دَلَالَتِ دَاَرْدِ شَبِ وَ رُوزِ اِسْتِ بَا وِيژگِيهَائِي كَه خَدَاوَنْدِ بَرَابَرِ اَنهَا مَقْرَرِ فَرْمُودِه اِسْتِ وَ دِيگَرِي خُورْشِيْدِ وَ مَاهِ اِسْتِ بَا نِشَانِه‌هَائِي اَز تَدْبِيْرِ وَ مَسِيْرِي كَه دَر مَدَارِ خُودِ دَاَرَنْد.

ضمير در عبارت «خَلَقَهُنَّ» به تمام آنها بر می‌گردد زیرا جمع غير عاقل در حکم مفرد مونث يا جمع مونث است چنان که گويند: الدَّوْرُ رَايْتِهَا وَ رَايْتَهُنَّ (که هم ضمير مفرد مونث و هم ضمير جمع مونث برای جمع غير عاقل الدَّوْر آورده شده است) و يا همه در معنای «آيات» هستند لذا فرمود «خَلَقَهُنَّ».

به عقیده شافعی موضع سجده عبارت «تعبدون» است. و همین مطلب از امامان ما عليهم السلام روايت شده است و به نظر ابو حنيفه محل سجده عبارت «لَا يَسْأَمُونَ» است.

عِنْدَ رَبِّكَ مَقْصُودِ اَيْنِ عِبَارَتِ دَاَرَا بُوْدْنِ مَقَامِ وَاوَا وَ تَقْرَبِ پِيْشِ خَدَاوَنْدِ اِسْتِ.

اشاره

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹)
 إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
 (۴۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (۴۱) - لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ
 (۴۲) مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ (۴۳)
 وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ
 وَقُفُّوا هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۴۴) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفَضِي
 بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۴۵) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۴۶)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۶۶

ترجمه: ص: ۴۶۶

از نشانه‌های قدرت او این است که زمین را خشک و خاضع می‌بینی، اما هنگامی که آب باران بر آن بفرستیم به جنبش آید و گیاه برویاند و خرمی یابد. آن کس که آن را زنده کرد مردگان را نیز زنده می‌کند، او بر هر چیز تواناست. (۳۹)
 کسانی که در آیات ما راه باطل پیش می‌گیرند از ما پنهان نیستند. آیا آن که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا آن که روز قیامت در نهایت امن و امان می‌آید؟
 هر چه می‌خواهید به اختیار خود بکنید که او به تمام کارهای شما بیناست. (۴۰)
 آنان که به این قرآن که برای هدایتشان آمد کافر شدند به کیفر خواهند رسید و حال آن که این کتاب همان معجزه بزرگ و شکست‌ناپذیر است. (۴۱)

هیچ باطلی نه از پیش روی و نه از پشت سر راه بدو نیابد، زیرا که از سوی خداوند حکیم و ستودنی نازل شده است. (۴۲)
 نسبت‌های ناروایی که به تو می‌دهند به پیامبران پیش از تو
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۶۷

نیز داده‌اند، یا این که وحیی به تو نمی‌شود جز آنچه به پیامبران پیش از تو گفته شده است. بی‌تردید پروردگارتو، هم آمرزنده است و هم صاحب عقوبت دردناکی است. (۴۳)
 اگر قرآن را به زبان غیر عرب می‌فرستادیم می‌گفتند: چرا آیاتش روشن نیست؟ آیا قرآن عجمی از پیغمبر عربی درست است؟ بگو: این قرآن برای آنان که ایمان آورده‌اند هدایت و شفاست ولی کسانی که ایمان نیاورده‌اند گوشه‌ایشان سنگین است و چشمه‌ایشان ناپیوست و چنانند که گویی آنها را از راهی دور ندا می‌دهند. (۴۴)
 ما به موسی کتاب آسمانی دادیم اما در آن اختلاف کردند و اگر نبود آن سخنی که پروردگارت از پیش گفته بود میانشان داوری می‌شد و به عذاب گرفتار می‌شدند. البته هنوز به سختی در تردیدند. (۴۵)
 هر کس کاری شایسته کند به سود خود اوست و هر کس بد کند به زیان خود کرده است و پروردگارت هرگز به بندگان ستم روا نمی‌دارد. (۴۶)

تفسیر: ص: ۴۶۷

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً خُشُوعًا فَذَلِكُمْ أَصْحَابُ الْأَرْضِ وَأَصْحَابُ الْبُقْعَاتِ وَأَنْتَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ عَالِمٌ غُيُوبٍ
و بی آب و بی گیاه است به فردی تشبیه شده است که بسیار فقیر و ذلیل و خاشع و دارای لباسهای پاره و مندرس است و بر عکس هنگامی که زمین سرسبز و دارای گیاهان گوناگون است و به خرمی و طراوت و بالا آمدن توصیف شده است کنایه از کسی است که پس از بیچارگی و آن لباسهای کهنه به ثروت کافی دست یابد و لباسهای فاخر را در بر کند.

کلمه ربت، ربأت نیز خوانده شده است که به معنای برآمدگی زمین و هنگام بیرون آمدن گیاه است.

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا هُمْ أَكْفَرُ مِمَّنْ هُمْ أَتَى اللَّهُ الْوَعْدَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
الحافر، یعنی حفر کننده در کار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۶۸

خود منحرف شده است و همین مفهوم برای افرادی که از راه درست و صحیح در تاویل آیه‌های قرآنی منحرف می‌شوند به طور کنایه و استعاره گفته می‌شود. این کلمه هم به لغت و وزن ثلاثی مجرد (لحد) و هم به لغت و وزن ثلاثی مزید (الحد) گفته می‌شود. لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا این عبارت تهدیدی از خداوند به کافران است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ إِن بَدَّلْنَا آيَاتِنَا مِنْ آيَاتِنَا لَوَجَدُوا كَافِرِينَ
سبب انکار و کفرشان نسبت به قرآن آن را استهزاء می‌کردند و از مفهوم واقعی آیات آن منحرف شدند.

وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ وَاین قرآن کتابی است بزرگ و شکست ناپذیر که از جانب خداوند پشتیبانی و حمایت می‌شود.

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ ... «یعنی باطل از هیچ جهتی به آن راه نمی‌یابد و همانند این آیه است وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است که نه در اخبارش از گذشته‌ها باطل است و نه در اخبارش از آینده بلکه تمام خبرهایش مطابق با واقع و حقیقت است.» (۱)

مَا يُقَالُ لِكَيْفَ ... آنچه کافران قوم تو از سخنان ناروا به تو می‌گویند همانند سخنانی است که کافران امتهای پیش به پیامبران می‌گفتند.

إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ براستی که پروردگار تو نسبت به آنان که به تو ایمان آوردند بسیار بخشنده است و نسبت به کسانی که تو را انکار کنند صاحب عذابی دردناک است.

و یا معنای آیه شریفه این است: آنچه را که خدا به تو می‌گوید همان است که

-۱-

ليس في اخباره مما مضى ولا في اخباره مما يكون في المستقبل باطل بل اخباره كلها موافقة لمخبراتها.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۶۹

پیامبران پیش از تو گفته است. و آن این است که «إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ».

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا وَ اگر قرآن را به زبان غیر عربی قرار می‌دادیم «لَقَالُوا لَوْ لَا فَصَّلْتَ آيَاتُهُ» مسلماً عربها می‌گفتند: چرا آیاتش را به زبانی که فهمیده شود بیان نکرد. عربها به کسی که سخنش مفهوم نیست، از هر ملیتی که باشد، اعجم گویند. عنتره گفته است: حزق یمائیة لا عجم طمطم أَعْجَمِيٌّ وَ عربی همزه استفهام انکاری است و مقصود این است که آیا چنین چیزی ممکن است که قرآن عجمی باشد و رسول یا مرسل الیه عربی، زیرا مبنای افکار، منافات میان کتاب و مکتوب الیه است نه این که مکتوب الیه یک نفر باشد یا بیشتر.

قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً ضَمِيرٌ هُوَ بِه قرآن بر می‌گردد یعنی آن قرآن راهنمای به حق است و شفا دهنده سینه‌ها از شک و

تردید و یا از دردهاست.

وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اگر این عبارت را بر جمله «لِلَّذِينَ آمَنُوا» عطف کنیم در محل جرّ است و گویا می‌گویی: هو للذین لا- یؤمنون لیکن در این صورت به دو عامل (عامل جر و عامل ابتدائیت) عطف شده است که تنها اخفش آن را جایز می‌داند. اما اگر آن را مبتدا قرار می‌دهیم خبر آن یا عبارت «فی آذانهم وقرّ» است «هو» حذف شده است و یا جمله: فی اذانهم منه وقر می‌باشد. يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ آنها قرآن را نمی‌پذیرند و در گوشهای خود جای نمی‌دهند بنا بر این آنها در این مورد مانند افرادی هستند که از جایی دور آنها را صدا کنند نه چنین صوتی را می‌شنوند و نه به صدای آن گوش فرا می‌دهند. فَاخْتَلَفَ فِيهِ برخی به آن ایمان آوردند و برخی دیگر آن را انکار کردند. این آیه مبارکه تسلیتی برای پیامبر ماست. وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ اگر فرمانی از سوی پروردگارت، برای تأخیر عذاب آنها از پیش صادر نشده بود البته آنها را در همین دنیا به عذاب و نابود گرفتار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۷۰

می‌کردیم. همانند این مورد است این آیه که می‌فرماید: بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ «بلکه روز قیامت وعده گاه آنهاست» (قمر/ ۴۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۷۱

جزء بیست و پنجم از سوره فصلت آیه ۴۷ تا سوره جاثیه آیه ۳۷

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۷۳

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۷ تا ۵۴] ص: ۴۷۳

اشاره

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ مَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَ مَا تَحْمَلُ مِنْ أُنْثَى وَ لَا- تَضَعُ إِلَّا- بِعِلْمِهِ وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا أَذْنَاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ (۴۷) وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَ ظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۴۸) لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَ إِنِ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُوسِسْ قَنُوطٌ (۴۹) وَ لَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّهُ لَيَقُولُنَّ هَذَا لِي وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْخَيْرِ فَلَنَنْبِتَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَ لَنَذِيقَنَّهِمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۵۰) وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَدُو دُعَاءِ عَرِيضٍ (۵۱)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَصْلُ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۲) سُنَّيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۵۳) أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۷۴

ترجمه: ص: ۴۷۴

علم به قیامت و زمان وقوع آن را تنها خدا می‌داند و هیچ میوه‌ای از غلاف خود بیرون نمی‌آید و هیچ ماده‌ای باردار نمی‌شود و نمی‌زاید مگر این که او بدان آگاه است. و آن روز که ایشان را ندا دهد که شریکان من کجایند؟ گویند که ما عرضه داشتیم که هیچ گواهی بر گفته خود نداریم. (۴۷)

و آنچه را که در دنیا به عنوان معبود می‌خواندند از دیدشان محو و نابود می‌شود و می‌دانند که هیچ گریزی ندارند. (۴۸)

آدمی از طلب خیر خسته نمی‌شود و هر گاه شرّ و بدی به او رسد مأیوس و نومید می‌گردد. (۴۹)

هر گاه پس از رنجی که به او رسیده رحمتی به او عطا کنیم گوید: این از شایستگی من است و گمان نمی‌کنم که قیامتی برپا شود و اگر هم مرا نزد پروردگرم بازگردانند البته برای من پیش او پادشاهای نیک است، اما کافران را به کارهایی که کرده‌اند آگاه می‌کنیم و عذاب سختی به آنها می‌چشانیم. (۵۰)

چون به آدمی نعمتی ارزانی داشتیم از خدا رویگردان می‌شود و گردن فرازی می‌کند و اگر بدی بدو رسد بسیار دعا می‌کند. (۵۱)
بگو چه می‌پندارید اگر این قرآن از جانب خداست و شما بدان کافر شوید چه کسی گمراه‌تر از کسی خواهد بود که با آن مخالفت می‌کند؟ (۵۲)

بزودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در وجود خودشان به آنها نشان خواهیم داد تا آشکار شود که او حقّ است. آیا این که خداوند در همه جا حاضر است کافی نیست؟ (۵۳)

بهوش باش که آنها از دیدار پروردگارشان در تردیدند آگاه باشد که او بر هر چیزی احاطه دارد. (۵۴)

تفسیر: ص: ۴۷۴

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا سَوْدُ وَبَهْرَةُ كَارِهَاتٍ نِيكَ وَزِيَانُ وَضُرْرُ كَارِهَاتٍ زَشْتُ هَمَّةٍ بَرَاءِ خُودِ شَخْصِ اسْتِ بِيْ اَنْ
که به دیگری اثری داشته باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۷۵

الیه یرد الساعة اگر از روز قیامت سؤال کردند بگو تنها خدا می‌داند یا بگو آن را جز خدا کسی نمی‌داند.

وَ مَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ اَكْمَامِهَا وَ اِثْمُ «اَكْمَام» جَمْعُ «كَم» بَه كَسْر «كاف» وَ اَنْ غَلَا فِ وَ پُوسْتِ مِیوَه اسْتِ. دَر اِیْنِ عِبَارَتِ (بِه جَا یِ
ثمره) «ثمرات» به صورت جمع خوانده شده است.

اِنَّ شَرَّ كَائِيْ خَدَاوَنْد بَتَهَا رَا بَه پَنْدَار كَا فَرَانِ شَر كَا یِ خُودِ قَرَار دَاد وَ اِیْنِ نَوْعِي سِر زَنْشِ وَ اسْتِهْزَا یِ اَنْ اَنْ اسْتِ.

قَالُوا اَذْنَاكَ مَا مِثْلًا مِنْ شَهِيْدٍ يَأْمُرُ بِمَعْقُوْدِ اِیْنِ اسْتِ كَه هِيْجِ يَكُ اَز مَا اَمْرُوْزِ گُوَاهِي نَمِي دَهِيْمُ كَه اَنْهَا بَا تُو شَرِيْكَنْد يَأ مَعْنَا اِیْنِ اسْتِ
که هیچ یک از ما آنها را مشاهده نمی‌کنیم، زیرا آنها گم شده‌اند.

مَعْنَا یِ عِبَارَتِ «اَذْنَاكَ» اِیْنِ اسْتِ كَه تُو خُودِ اَنْ رَا اَز باطنِ وَ نَفْسِ مَا مِي دَانِي وَ يَأ مَفْهُومِ اَنْ مَانَنْدِ اِیْنِ مِثَالِ اسْتِ كَه گُوِي: سُلْطَانِ
خود فلان مطلب را بهتر می‌داند (در این صورت جمله انشایی است نه خبری).

عِبَارَتِ «مَا مِثْلًا مِنْ شَهِيْدٍ» بَه مَعْنَا یِ (اَذْنَاكَ) كَه اِعْلَامِ اسْتِ مَرْبُوطِ مِي بَاشَد، زِيْرَا «مَا» یِ نَافِيَه مَانَنْدِ حَرْفِ اسْتِفْهَامِ صَدَارَتِ طَلَبِ
اسْتِ وَ هَمْچِنِيْنِ اسْتِ عِبَارَتِ «وَ ظَنُّوا مَا لَهُمْ» كَه ظَنُّوا بَر حَرْفِ نَفِي جَنْسِ كَه صَدَارَتِ طَلَبِ اسْتِ مَقْدَمِ شُدِه اسْتِ.

وَ ظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيْصِ كَا فَرَانِ مِي دَانَنْد كَه اَز عَذَابِ خُودِ رَاهِ گَرِيْزِي نَدَارَنْد. دَر اِیْنِ جَا لَفْظِ «ظَنُّ» بَه جَا یِ كَلْمَه عِلْمِ اَمْدِه اسْتِ.

مِنْ دُعَا يِ الْخَيْرِ مَقْصُوْدِ اَز: دَعَا یِ خَيْرِ، دَرْخُوسْتِ گَشَايشِ وَ تَوْسَعِه دَر ثَرْوْتِ وَ سَلَامَتِي اسْتِ.

وَ اِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤَسُّ قُوتُ وَ اِگَر اَنْسَانِ گَرْفَتَار بَلَا- وَ رَنْجَهَا شُودِ سَخْتِ مَأْيُوسِ وَ اَز فَضْلِ وَ رَحْمَتِ خُودِ نُوْمِيْدِ مِي شُودِ. اَلْبَتَه اِیْنِ
حالت کافران است به دلیل این آیه:

لَا يَأْسُ مِنْ رُوحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُوْنَ «تنها کافران از رحمت خدا مأیوس

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۷۶

می‌شوند» (یوسف ۸۷) لَيَقُولَنَّ هَذَا لِيْ مِي گُوِيْد: اِیْنِ نَعْمَتِهَا يِي كَه بَه مِنْ رَسِيْدِه حَقِّ مِنْ بُوْدِه اسْتِ، زِيْرَا بَه سَبَبِ فَضِيْلَتِهَا يِي كَه دَارْمِ
شایسته این رحمتها هستم یا مقصود این است که این نعمتها پیوسته و تا ابد از آن من است.

وَ مَا اَظُنُّ السَّاعِيَةَ قَائِمَةً وَ لَيْتَنِي رُجِعْتُ اِلَى رَبِّيْ بَر فَرْضِ هَمِّ كَه نَزْدِ خُودِ بَر گَرْدَمِ، اَنْ طُورِ كَه مَسْلَمَانَانِ مِي گُوِيْنْد، پِيْشِ اَوْ پَادَاشَهَا يِ

نیکی دارم که همان بهشت است.

منظور این است که خداوند همان نعمتهایی را که در دنیا به من داده در آخرت نیز به من عطا خواهد کرد.

فَدُو دُعَاءِ عَرِيضٍ کلمه «عریض» کنایه از کثرت و دوام دعاست چنان که «غلیظ» کنایه از شدت عذاب است.

و نَأَى بِجَانِبِهِ فعل «نا» به صورت «نای» به اماله و کسر نون و «نای» به قلب نیز خوانده شده است هم چنان که در «رای» «راء» نیز گفته

شده است. و مراد از «جانب» ذات و نفس اوست و گویا گفته است: خودش تکبر می‌ورزد یا مقصود از جانب، رو گرداندن است

که معنای آن انحراف و بازگشت از خداوند است چنان که گویند: ثنی عطفه و تولی برکنه رو برگرداند و پشت کرد.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ فعل «أَرَأَيْتُمْ» در این جا به معنی خبر دادن است یعنی شما به من خبر دهید که اگر قرآن از پیش خدا باشد و شما آن را

انکار کنید چه کسی از شما که مخالفت و دشمنی را به نهایت رسانده‌اید، گمراه‌تر است.

کسایی همزه رای را در صورتی که با همزه استفهام باشد، به سبب سنگینی تلفظ دو همزه، در تمام قرآن حذف می‌کند مانند: اریتم

و اریتمکم، و در غیر این مورد همزه را حذف نمی‌کند مانند: رای القمر و رای الشمس.

سَتْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ ما بزودی آیات خود را از قبیل پیروزی پیامبران محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله در دنیا مانند

پیروزیهای پیامبر بر دشمنان و پادشاهان ایران و ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۷۷

روم و غلبه یافتن با نفرات کمتری بر نفرات بیشتر و کارهای غیر عادی دیگر و پیروزی نسبت به خود کافران مانند پیروزی در روز

بدر یا پیروزی در مکه و غیره را به آنها نشان خواهیم داد.

أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ عبارت «بربک» به عنوان این که فاعل است در محل رفع است و عبارت «أَنَّه عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» بدل محل

«بربک» است (نه بدل لفظ آن) و تقدیر آیه چنین است:

أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أنه على كل شيء شهيد مقصود آیه مبارکه این است که کافران آنچه را از اظهار آیات خدا در دنیا و در

وجودشان- که وعده داده شده است- بزودی خواهند دید و با چشم مشاهده خواهند کرد و آن هنگام برای آنها آشکار می‌شود که

قرآن از سوی خدای «عالم الغیبی» که بر هر چیز آگاه است و پنهان و آشکار پیش او برابر است نازل شده است و همین مشاهده به

عنوان دلیل، آنها را کفایت می‌کند که قرآن حق و از جانب خداوند است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۷۸

سوره شوری ص: ۴۷۸

اشاره

این سوره جز چند آیه بقیه‌اش مکی است (در مکه نازل شده است) و شماره آیات آن به نظر کوفیان پنجاه و سه آیه و به نظر دیگر

علما پنجاه آیه است، و نزد کوفیان، حم، عسق، کالاعلام [در آیه ۳۲] سه آیه به شمار آمده است.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۴۷۸

ابن کعب روایت کرده هر که این سوره را بخواند از کسانی است که فرشتگان بر او درود می‌فرستند و برایش آمرزش

می‌خواهند «۱» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: هر کس این سوره را بخواند خداوند او را در روز قیامت برمی‌انگیزد در

حالی که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشد تا آخر حدیث. «۲»

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱ تا ۱۰] ص: ۴۷۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 حم (۱) عسق (۲) كَذَلِكَ يُوحى إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳) لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ
 الْعَظِيمُ (۴)
 تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطِرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵) وَ
 الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۶) وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ
 حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (۷) وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي
 رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۸) أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 (۹)
 وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۱۰)

۱ فی حدیث ابی، من قرأ حمعسق کان مَمَّنْ تصلى علیه الملائکة و يستغفرون له.
 ۲ عن الصادق علیه السلام: من قرأها بعثه الله یوم القیامة و وجهه کالقمر لیلۃ البدر الخبر بطوله.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۷۹

ترجمه: ص: ۴۷۹

حم (۱)
 عسق (۲)
 این گونه خداوند عزیز و حکیم به تو و پیامبرانی که پیش از تو بودند وحی می کند (۳)
 آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست و او بلند مرتبه و بزرگ است (۴)
 نزدیک است آسمانها (به سبب نسبتهای ناروای مشرکان) از بالا متلاشی شوند، فرشتگان به ستایش پروردگارشان تسبیح می کنند و
 برای کسانی که در زمین هستند آموزش می خواهند، بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است. (۵)
 کسانی که غیر خدا را ولی خود انتخاب کردند خداوند حساب تمام اعمال آنها را نگاه می دارد و تو مأمور نیستی که آنها را مجبور
 به قبول حق کنی (۶)
 و این گونه قرآنی عربی (فصیح و گویا) بر تو وحی کردیم تا امّ القری و کسانی را که اطراف آن هستند انذار کنی، و آنها را از
 روزی که تمام خلائق در آن روز جمع
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۸۰
 می شوند و شک و تردیدی در آن نیست بترسانی همان روز که گروهی در بهشتند و گروهی در آتش! (۷)
 و اگر خدا می خواست، تمام آنها را امت واحدی قرار می داد (و به اجبار هدایت می کرد ولی هدایت اجباری فایده‌ای ندارد) اما
 خداوند هر کس را بخواهد در رحمتش وارد می کند و برای ظالمان ولی و یآوری نیست. (۸)
 آیا آنها غیر خدا را ولی خود برگزیدند در حالی که تنها خداوند ولی است، و اوست که مردگان را زنده می کند، و اوست که بر
 هر چیزی تواناست. (۹)

در هر چیز اختلاف کنید داوری آن با خداست، این است خداوند پروردگار من، بر او توکل کرده‌ام، و به سوی او باز می‌گردم. (۱۰)

تفسیر: ص: ۴۸۰

كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ یعنی خداوند این گونه بر تو و پیامبران پیشین وحی می‌کند به عبارت دیگر خداوند نظیر محتوای این سوره را در دیگر سوره‌ها بر تو و پیامبران پیشین وحی کرد.

وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ منظور از آیه یعنی وحی به پیامبران گذشته این است که خدا این معانی را از آن نظر که برای بندگانش فواید دینی دارد در قرآن و تمام کتب آسمانی تکرار فرموده است جمله «يُوحِي إِلَيْكَ» به صورت مجهول نیز خوانده شد، بنا بر این، رفع «الله» به فعل مقدری است که «یوحی» بر آن دلالت دارد و گویی کسی پرسیده است وحی کننده کیست؟ در پاسخش گفته شده «الله». تکاد السموات ... من فوقهن «تکاد» با (تاء) و (یاء) قرائت شده «يتفطرون» نیز قرائت شده است و به دلیل این که جمله پس از العلی العظیم معنایش این است که آسمانها از عظمت و بلندی مقام ذات حق شکافته می‌شوند، و گفته‌اند معنای «يَتَفَطَّرُونَ مِنْ فَوْقِهِنَّ» این است که از ادعای مشرکان مبنی بر فرزند داشتن خدا زود است عرش و کرسی که از بزرگترین نشانه‌های شکوه و عظمت خدایند شکافته شوند و گفته‌اند منظور این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۸۱

است که آسمانها از بالای زمینها شکافته می‌شوند.

وَيَسْتَعْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ از امام صادق علیه السلام روایت شده که منظور از جمله این است که فرشتگان برای مومنان آمرزش می‌خواهند.

اللَّهُ حَفِيظٌ خداوند اعمال آنان را برایشان حفظ خواهد کرد و تو مأمور حفظ اعمال آنان نیستی و از این که تو را تکذیب می‌کنند دلنگ و ناراحت مشو.

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ذَلِكِ اشاره به معنای آیه قبل است که خدا اعمال آنها را حفظ می‌کند و تو چنین مأموریتی نداری و تنها بیم دهنده‌ای، زیرا این نکته در چند جای قرآن ذکر شده است بنا بر این (کاف) [در الیک] مفعول «اوحینا» و «قُرْآنًا عَرَبِيًّا» حال برای مفعول است یعنی قرآن را در حالی که عربی است بر تو وحی کردیم، و می‌توان گفت «ذلک در کذلک» اشاره به مصدر «اوحینا» است به این معنی که مانند آن وحی آشکار قرآن عربی را که زبان توست به تو وحی کردیم.

لتنذر أمّ القری و من حوله، تا اهل مکه و اطراف آن را انداز کنی وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ در معنای «يَوْمَ الْجُمُعِ» چند قول است:

۱- منظور روز قیامت است که خداوند در آن روز خلق اولین و آخرین را گرد می‌آورد. «تنذر» اول در آیه به مفعول اول و «تنذر» دوم به مفعول دوم «يَوْمَ الْجُمُعِ» متعدی شده است چنان که گفته می‌شود: انذرته کذا و انذرته بكذا گفته‌اند.

۲- خدا در آن روز روحها و بدنها را به هم ملحق می‌سازد.

۳- خدا میان هر شخص و عملش جمع می‌کند.

لَا رَيْبَ فِيهِ جمله معترضه است و محلی از اعراب ندارد.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ اگر خدا می‌خواست اعمال قدرت کند تمام آنها را مجبور می‌کرد ایمان بیاورند ولی می‌خواست آنان را مکلف سازد و در کارشان مختار باشند تا مومنان داخل رحمت او شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۸۲

أَمْ اتَّخَذُوا «ام» منقطع و همزه به معنای انکار است.

فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَوَلِيُّكُمْ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (در فاء) جواب شرط مقدر است گویی پس از انکار هر ولی جز خدا، می‌گوید اگر ولی به حقی می‌خواهید، او خداست و کار این ولی زنده کردن مردگان است و بر هر کاری تواناست از این رو شایسته است که او، ولی گرفته شود نه کسی که بر هر چیزی توانا نیست.

وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ نَقَلَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّ اللَّهَ عَالِمُ الْغُيُوبِ (در فاء) جواب شرط مقدر است گویی پس از انکار هر ولی جز خدا، می‌گوید اگر ولی به حقی می‌خواهید، او خداست و کار این ولی زنده کردن مردگان است و بر هر کاری تواناست از این رو شایسته است که او، ولی گرفته شود نه کسی که بر هر چیزی توانا نیست.

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۱ تا ۱۵] ص: ۴۸۲

اشاره

فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱۱) لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۲) شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (۱۳) وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى لَفُضِّتْ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٌ (۱۴) فَلِتَذَلِكِ فَادَعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۸۳

ترجمه: ص: ۴۸۳

او آفریننده آسمانها و زمین است، و از جنس شما همسرانی برایتان قرار داد، و جفت‌هایی از چهارپایان آفرید، و شما را به این وسیله (به وسیله همسران) تکثیر می‌کند، همانند او چیزی نیست، و او شنوا و بیناست. (۱۱)

کلیدهای آسمان و زمین از آن اوست، روزی را برای هر کس بخواهد گسترش می‌دهد و برای هر کس بخواهد محدود می‌سازد، او از همه چیز آگاه است. (۱۲)

آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود، و آنچه را به تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را بر پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید خداوند هر کس را بخواهد بر می‌گزیند، و کسی را که به سوی او بازگردد هدایت می‌کند. (۱۳)

آنها پراکنده نشدند مگر پس از علم و آگاهی، و این تفرقه جویی به خاطر انحراف از حق بود (و عداوت و حسد) و اگر فرمانی از سوی پروردگارت صادر نشده بود که آنها تا سر آمد معینی زنده و آزاد باشند خداوند در میان آنها داوری می‌کرد و کسانی که پس از آنها وارثان کتاب شدند از آن در شک و تردیدند، شکی توأم با بدبینی و سوء ظن. (۱۴)

تو نیز آنها را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن، و آن چنان که مأمور شده‌ای استقامت بورز و از هوا و هوسهای آنان پیروی

مکن، و بگو: به هر کتابی که از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۸۴

سوی خداوند نازل شده ایمان آورده‌ام و مأمورم در میان شما عدالت کنم، خداوند پروردگار ما و شماست، نتیجه اعمال ما از آن ماست و نتیجه اعمال شما از آن شما، خصومت شخصی در میان ما نیست، و خداوند ما و شما را در یک جا جمع می‌کند، و بازگشت همه به سوی اوست. (۱۵)

تفسیر: ص: ۴۸۴

«فاطر» خبر دوم برای «ذلکم» یا خبر مبتدای محذوف است یعنی برای شما از جنس خودتان جفتهایی و برای چهارپایان نیز از جنس خودشان جفتهایی آفرید تا با این تدبیر بر شمار شما بیفزاید بدین گونه که توالد و تناسل را در میان ذکور و اناث انسانها و چهارپایان قرار داد. ضمیر «یذراکم» به انسانهایی مخاطب و چهارپایان بر می‌گردد.

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ مانند این گفته عرب است مثلک لا یبخل، و مقصود نفی بخل از ذات شخص به صورت کنایه است زیرا آنها هر گاه چیزی را از شخصی که جانشین دیگری است نفی کنند از خود آن شخص هم بیقین نفی کرده‌اند بنا بر این معنای جمله، نفی شبیه و نظیر از ذات خدای سبحان است سپس میان لیس کا الله شیء و لیس کمثله شیء، هیچ تفاوتی نیست جز همان فایده کنایه که در دومی هست (و در اولی نیست) و گفته شده تکرار کلمه تشبیه (ک) برای تاکید است چنان که در گفته شاعر تکرار شده است: و صالیات ککما یؤثفین. (۱)

۱- شعر از خطاب مجاشعی است و مصراع اولش این است: و غیر و دّ جاذل او ودین، شاعر در بیت قبل خانه‌هایی را وصف می‌کند که ویران شده و اثری جز خاکستر و توده‌های استخوان از آن باقی نمانده و در این بیت می‌گوید: چنان خانه‌ها ویران شده که فقط میخهای آن بر جای مانده است و خواری ذلت و زنانی که بر اثر دود و آتش بسیار سیاه شده‌اند مانند سنگهای سیاهی‌اند که برای روشن شدن آتش همواره با آتش هستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۸۵

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ برای شما دین نوح و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و پیامبرانی را که در فاصله میان آن دو بودند تشریح کرد آن گاه آنچه را تشریح و سفارش شده و این پیامبران در آن مشترکند به گفتار خود «ان اقيموا الدين و لا تتفرقوا فيه» تفسیر کرد که مقصود برپاداشتن دین اسلام و توحید خدا و بندگی او و ایمان به پیامبران و حجتهای خدا و روز جزاست.

أَنْ أَقِيمُوا مَحَلًّا مَنْصُوبًا وَ بَدَلًا مِنْ مَفْعُولِ «شَرَعَ» وَ دُو مَعْطُوفِ أَنْ «وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ» است کبر علی مشرکین: یعنی بر مشرکان دشوار و گران است (دعوت مشرکان به یکتا پرستی بر آنها گران است).

يَجْتَبِي إِلَيْهِ ضَمِيرُ (الیه) به دین بر می‌گردد و به این معناست که خدا هر کس را بخواهد به لطف و توفیق خویش به طرف دین جذب می‌کند.

وَ مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ جمله «من بعد ما جاءهم العلم» دو معنی دارد:

۱- اهل کتاب پس از پیامبرانشان پراکنده نشدند مگر با علم به این که تفرقه و گمراهی و تباهی است.

۲- اهل کتاب متفرق نشدند مگر پس از آن که از بعثت رسول خدا آگاه شدند.

وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ مَنْظُورٌ مِنْ «كَلِمَةٌ سَبَقَتْ» وعده الهی در مورد تاخیر عذاب مشرکان تا روز قیامت است یعنی اگر این وعده نبود آن گاه که متفرق شدند میانشان داوری می‌کرد چرا که تفرق آنها (گناهی) بزرگ بود.

وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ مَنْظُورٌ مِنْ آيَةِ أَنْ دَسْتَهُ مِنْ أَهْلِ كِتَابِنَا فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ فِي كِتَابِ خُودِشَانِ تَرَدِيدِ كَرْدَنْدِ وَ أَنْ كُونه كِه شایسته بود به آن ایمان نداشتند و منظور از وارثان کتاب پس از آنان عربهایند. و مقصود از کتاب قرآن است. فَلِذَلِكَ بِهِ خَاطِرُ اِین تَفَرُّقِ اِمْتِ اِسْلَامِ رَا بِه اِتْحَادِ وَ اِنْسِجَامِ دَعْوَتِ كُنْ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۸۶

و چنان که مأموری بر این دین و دعوت به آن پایمردی نشان ده و از خواسته های گوناگون و باطلشان پیروی مکن و بگو به کتب پیامبران پیش از خودم که خدا بر آنها نازل کرده ایمان دارم و مأمور شده‌ام تا در دعوت شما به حق عدالت را رعایت کنم و از هیچ کس بیمی نداشته باشم یا در همه امور میان شما عدالت برقرار کنم.

لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ یعنی میان ما و شما خصومتی نیست. چرا که حق آشکار و حجت بر شما تمام شده است. بنا بر این نیازی به بحث و جدل نمی‌باشد یعنی میان ما و شما بحثی نیست خدا در روز قیامت ما و شما را گرد می‌آورد و میان ما داوری می‌کند و انتقام ما را از شما می‌گیرد.

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۶ تا ۲۰] ص: ۴۸۶

اشاره

وَ الَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۱۶) اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزَانَ وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ (۱۷) يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۱۸) اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (۱۹) مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (۲۰)

ترجمه: ص: ۴۸۶

آنها که درباره خدا پس از پذیرفتن دعوت او، محاجه می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۸۷

دلیل آنها نزد پروردگارش باطل و بی‌اساس است و غضب بر آنهاست و عذاب شدید از آن آنها. (۱۶) خداوندی که کتاب را به حق نازل کرد و میزان (سنجش حق و باطل) را، اما تو چه می‌دانی شاید ساعت (قیام قیامت) نزدیک باشد. (۱۷)

آنها که به قیامت ایمان ندارند درباره آن شتاب می‌کنند، ولی آنها که ایمان آورده‌اند پیوسته با خوف و هراس مراقب آن هستند، و می‌دانند آن حق است آگاه باشید آنها که در قیامت تردید می‌کنند در گمراهی عمیقی هستند. (۱۸)

خداوند نسبت به بندگانش لطف دارد، هر کس را بخواهد روزی می‌دهد، و او قوی و شکست‌ناپذیر است. (۱۹) کسی که زراعت آخرت را بخواهد به او برکت می‌دهیم، و بر محصولش می‌افزاییم، و آنها که فقط کشت دنیا را می‌طلبند کمی از آن به آنها می‌دهیم اما در آخرت هیچ نصیبی ندارند. (۲۰)

تفسیر: ص: ۴۸۷

وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَآنَ أَنْ يَذِيفُ دَعْوَةَ بِمَامِرٍ بِه خَاطِرِ مَعْجَزَاتٍ وَ نَشَانَهَائِي كِه خدای سبجان در وجود مقدس او آشکار ساخت در دین خدا محاجه می کنند.

حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ اسْتِدْلَالِ آنان باطل است و دلیل این که خدا شبهه آنها را حجت و برهان نامیده این است که این شبهه به اعتقاد خود آنها، حجت و دلیل بوده است.

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ خدایی که جنس کتاب را نازل فرمود.

وَالْمِيزَانَ یعنی فرمان عدل و برابری را در کتابهای آسمانی خود نازل کرده است، گفته اند میزان چیزی است که اشیا با آن سنجیده می شود.

بِالْحَقِّ از آسمان آن را همراه با حق فرستاد، یا به مقتضای حکمت با هدفی صحیح یا با واجب دانستن حلال و حرام و جز آنها را از آسمان فرو فرستاد.

لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ منظور از ساعت، رستاخیز است از این رو فرمود نزدیک

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۸۸

است یا شاید آمدن قیامت نزدیک باشد.

أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ «یمارون» یعنی در مورد آمدن قیامت خصومت و لجاج نشان می دهند و از حق دورند زیرا بر پا شدن قیامت از قدرت خدایی که قدرت او عین ذاتش است دور نیست و قرآن که معجزه است دلالت بر این دارد که بدون تردید روز قیامت خواهد آمد و نیز به دلیل عقلی باید خانه ای (جز دنیا) برای کیفر و پاداش وجود داشته باشد.

اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ یعنی نیکی خداوند به بندگانش به اندازه ای است که به گمان هیچ کس نمی رسد.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ کاری که اشخاص در دنیا برای دستیابی به بهره انجام می دهند از باب مجاز «حرث» و زراعت نامیده شده است و میان کردار دو شخص فرق گذاشته بدین گونه که هر کس برای آخرت کار کند در کار موفق و حسناتش چند برابر می شود و هر کس برای دنیا کار کند کمی از آن به او می دهند نه هر چه بخواهد.

وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ و در آخرت هرگز نصیبی ندارد و راجع به کسی که برای آخرت کار می کند و در عین حال بهره ای هم از دنیا دارد با این که رزق مقدرش ناگزیر به او می رسد این معنی ذکر نشده است تا خاطر نشان سازد که بهره دنیوی در مقابل رستگاری و سعادت اخروی که در طلب آن است بی ارزش است.

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۱ تا ۲۷] ص: ۴۸۸

اشاره

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَ لَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ لَقَضَى بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۱) تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَ هُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۲۲) ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (۲۳) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَاءِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَ يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يَحِقُّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۴) وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۲۵) وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ الْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۲۶) وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَّوْا فِي الْأَرْضِ وَ لَكِنْ نُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ (۲۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۸۹

ترجمه: ص: ۴۸۹

آیا معبودانی دارند که آیینی برای آنها بی‌اذن خداوند تشریح کرده‌اند؟ اگر مهلت مقرری برای آنها نبود در میانشان داوری می‌شد (و دستور عذاب صادر می‌گشت) و برای ظالمان عذاب دردناکی است. (۲۱)

در آن روز ستمگران را می‌بینی که از اعمالی که انجام داده‌اند سخت بیمناکند، در حالی که [جزای اعمال] آنها را فرا می‌گیرد اما کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند در بهترین باغهای بهشتند و هر چه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنها فراهم است این است فضل بزرگ. (۲۲)

این همان چیزی است که خداوند بندگانش را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند به آن نوید

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۹۰

می‌دهد، بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم و هر کس عمل نیکی انجام دهد بر نیکی‌اش می‌افزایم، چرا که خداوند آمرزنده و حق گزار است. (۲۳)

آنها می‌گویند، او بر خدا دروغ بسته، ولی اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می‌نهد (او قدرت اظهار این آیات را از تو می‌گیرد) و باطل را محو می‌کند و حق را به فرمانش پابرجا می‌سازد، چرا که او به آنچه در درون دلهاست آگاه است. (۲۴)

او خدایی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و گناهان را می‌بخشد و آنچه را انجام می‌دهید می‌داند. (۲۵)

و درخواست کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند اجابت می‌کند، و از فضلش بر آنها می‌افزاید، اما برای کافران عذاب شدیدی است. (۲۶)

هر گاه خداوند روزی را برای بندگانش وسعت بخشد در زمین طغیان و ستم می‌کنند، از این رو به مقداری که می‌خواهد نازل می‌کند که او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست. (۲۷)

تفسیر: ص: ۴۹۰

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ (ام) برای نکوهش و اقرار گرفتن است و منظور از شریکانشان شیطانهای آنهاست که شرک و عمل کردن برای دنیا و انکار قیامت و کیفر و جزا و آنچه را خدا به آن امر نکرده و اجازه نداده است در نظرشان آراسته‌اند و اگر نبود وعده الهی که عذاب این امت را تا روز قیامت به تأخیر انداخته است در دنیا به حسابشان می‌رسید و عذابشان می‌کرد.

تَرَى الظَّالِمِينَ در آخرت ستمگران را خواهی دید از گناهایی که مرتکب شده و کیفری که مستحق آن هستند سخت می‌ترسند با این که بترسند یا نترسند کیفر به آنها می‌رسد و ضمیر (هو) به کسب مشرکان بر می‌گردد که فعل کسبوا بر آن دلالت می‌کند، و روضه، زمین سرسبزی است که گیاهان خوب داشته باشد و گویی باغهای بهشت در میان زمینهای سرسبز، بهترین و پاکترین آنهاست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۹۱

لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ هر چه بخواهند در اختیارشان می‌گذارند.

عِنْدَ رَبِّهِمْ بنا بر ظرف بودن منصوب است نه این که یشاءون آن را نصب داده باشد.

ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ آن ثواب و پاداش همیشگی لطف بزرگی از سوی پروردگار است و شایسته است به آن پاداش کبیر گفته شود.

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ أَنْ يَدَّعَىٰ خَدَا بِبِنْدِ كَانَتْ نُوِيدَ مِي دَهْد و حَرْف جَزَّ حَذْفِ شَدَه [در اصل بيشر الله به عبادہ] بوده چنان که در، و اختار موسى قومه احرف جر من حذف شده و سپس ضمير که به موصول بر مي گردد حذف شده است يعني و ذلك التبشير الذي يبشر الله به الخ و آن بشارتی است که خدا بندگان مومن و رستگار خود را به آن نويد مي دهد تا در دنيا به آن مژده داده شوند فعل «بيشر» هم از باب تفعیل قرائت شده و هم از باب افعال، روايت شده که مشرکان در میان خودشان مي گفتند محمد را مي بينيد از مردم مي خواهد که مزد رسالتش را بدهند پس آيه قُلْ لَا أَشْتَكُلْكُمْ نازل شد. يعني در برابر تبليغ رسالت چيزی از شما نمي خواهم.

أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ الا المودة مي تواند استثنای متصل باشد به اين معنی که جز دوستی خویشاوندان مزد ديگري نمي خواهم و اين در واقع مزدی نبود چرا که خویشاوندان پيامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله خویشان خودشان بودند و پيوند و دوستی با آنها به مقتضای مروت بر آنان لازم بود و مي تواند مستثنای منقطع باشد به اين معنی که هرگز از شما مزدی نمي خواهم ولي از شما مي خواهم که خویشاوندان و عترتم را دوست بداريد و با احترام به آنها حرمت مرا نگاه داريد و معنای «فِي الْقُرْبَىٰ» اين است که پيامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله خویشاوندان خود را محلّ و مقرّ دوستی قرار داده است چنان که مي گويی لي في آل فلان مودة ولي فيهم حبّ شديد، و مقصودت اين است که آنها را دوست داری و آنان محل محبت و دوستی تو مي باشند، «في» در «فِي الْقُرْبَىٰ»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۹۲

صله (متعلق) به مودت نیست، چنان که اگر «الْمَوَدَّةَ لِلْقُرْبَىٰ» هم بگويد، لام صله نیست، بلکه متعلق به فعل محذوف است چنان که ظرف در اين گفته (المال في الكيس) به فعل محذوف متعلق است و معنایش چنين است که جز مودت را که در خویشاوندان ثابت است [نمي خواهم].

از ابن عباس روايت شده که چون اين آيه نازل شد از پيامبر پرسيدند اين خویشاوندان که خدا ما را به دوستی آنها امر کرده است، کياند؟ فرمود: علي و فاطمه و فرزندان آنهايند. «۱»

زاذان از علي عليه السلام روايت کرده که فرمود: سوره حم درباره ما آيه ای دارد که طبق آن محبت ما را حفظ نمي کند مگر هر که مومن باشد سپس اين آيه را قرائت کرد و کميت شاعر در شعر خود به همين روايت اشاره دارد: وجدنا لكم في آل حم آية تأولها منّا تقى و معرب. «۲»

وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً از سدی روايت شده که منظور از حسنه دوستی خاندان پيامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله است.

نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسَيْنًا منظور از افزون کردن حسن و نيکی، مضاعف ساختن پاداش آن است مانند اين آيه: فَيُضَاعَفُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً تا خداوند آن را برای او چندين برابر کند» (بقره / ۲۴۵).

-۱-

عن ابن عباس انها لما نزلت قالوا من قرابتك هؤلاء الذين امرنا الله بمودتهم. قال علي و فاطمة و ولدهما

زمخشری در كشاف، ج ۴، ص ۲۱۹، ۲۲۰، چنين نقل کرده است: و

روی انها لما نزلت قيل يا رسول الله من قرابتك هؤلاء الذين وجبت علينا مودتهم؟ قال علي و فاطمه و ابناهما-

و يدل عليه ما

روی عن علي عليه السلام: شكوت الى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله من حسد الناس لي فقال اما ترضى ان تكون رابع اربعة: اول من يدخل الجنة انا و انت و الحسن و الحسين و ازواجنا عن ايماننا و شمائلنا.

۲- در سوره شورا آیه‌ای در فضیلت شما یافتیم که تمام ما خواه آن که تقیه کند و خواه دیگران، آن را درباره شما معنی کرده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۹۳

و شکور برای خداوند صفتی مجازی است از آن نظر که خدا به عبادت بندگان توجه می‌کند و به آن پاداش کامل می‌دهد و به شخص مورد پاداش لطف و عنایت می‌کند.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى «ام» منقطع و همزه به معنای توییخ و سرزنش است گویی خداوند فرموده است: آیا شخص چون پیامبر صلی الله علیه و آله را به دروغ بستن به خدا نسبت می‌دهند با این که زشت‌ترین و بزرگترین افتراها و دروغهاست.

فَإِنْ يَشَاءِ اللَّهُ اگر خدا می‌خواست تو را نیز در زمره آنها بی قرار می‌داد که دل‌هایشان مهر خورده است تا به خدا دروغ بپنداری زیرا تنها کسانی جرأت دروغ بستن به خدا را دارند که خدا مهر بر دل‌هایشان نهاده باشد معنای چنین تعبیری این است که دروغ بستن از شخص مانند پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار بعید به نظر می‌رسد و مثل شرک به خدا و داخل در زمره کسانی است که خدا بر دل‌هایشان مهر زده باشد. آن گاه خداوند سبحان با گفتار خود «وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ» خبر داده که گفتار مشرکان را باطل می‌کند به این معنی که از عادات الهی است که باطل را محو و حق را به وسیله وحی یا حکم خود تثبیت فرماید چنان که فرموده: بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ «بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد.» (انبیاء/ ۱۸) بنا بر این خدا باطلی را که آنها در آن گرفتارند که تکذیب و بهتان بستن بر توست از بین می‌برد و حقی را که تو بر آنی پایدار می‌داری و تو را بر آنان غلبه می‌دهد.

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو أَسْئَاتِهِ مَنْعُهُ به این معنی که از او گرفتیم و آن را مبدأ گفتارم قرار دادم و قبلته عنده گویند به این معنی که از آن دور شدم، و توبه به معنای بازگشت از کار زشت و رجوع از اخلال به کار واجب است به این که از عمل خود پشیمان شود و تصمیم بگیرد در آینده به آن کار برنگردد زیرا عملی که از آن بازگشته زشت و اخلال به واجب بوده است و اگر در آن عمل برای بنده‌ای حقی بوده ناگزیر باید به طریق ممکن آن را ادا کند. «ما تَفْعَلُونَ» به (تاء) و (یاء) هر دو

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۹۴

قرائت شده است.

وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ مَعْنَى يَسْتَجِيبُ لَهُمْ (لام) حذف شده است چنان که در آیه وَ إِذَا كَالُوا لَهُمْ «آیا هنگامی که می‌خواهند برای دیگران کیل یا وزن کنند» (مطففین/ ۳) (کالوا لهم بوده) یعنی عبادت‌هایشان را می‌پذیرد و به لطف خود پاداشی را که سبک می‌شمارند افزایش می‌دهد.

و هر گاه او را بخواند دعایشان را مستجاب کرده و بیش از خواسته شان به آنها می‌دهد.

از عبد الله از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره و یزیدهم من فضله روایت شده که منظور شفاعت از کسانی است که مستحق دوزخند ولی در دنیا نسبت به اهل بیت نیکی کرده‌اند.

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لَعَلَّ الرِّزْقَ یعنی اگر خداوند مطابق خواسته مردم روزی آنها را وسعت می‌داد در روی زمین ستم می‌کردند به این معنی که به یکدیگر ستم می‌کردند زیرا بی‌نیازی وسیله سرکشی و طغیان است و حال قارون برای عبرت، گرفتن کافی است لیکن خداوند از روی تقدیر و اندازه‌گیری روزی هر بنده‌ای را فرو می‌فرستد، و در حدیث آمده است بیشترین چیزی که بر اتمم می‌ترسم رزق و برق فراوان دنیاست و می‌تواند از بغی به معنای تکبر باشد یعنی همانا در روی زمین تکبر ورزیدند و مفسادی انجام می‌دادند که از تکبرشان نشأت می‌گرفت و بدون تردید تکبر و فساد در حال فقر کمتر و در حال توسعه روزی بیشتر است برآستی خدا از حال بندگان خود آگاه و به مصالح و مفاسدشان بیناست.

اشاره

وَ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ (۲۸) وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَ هُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ (۲۹) وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (۳۰) وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ (۳۱) وَ مِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۳۲)
 إِنَّ يَتَشَأُ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۳) أَوْ يُوبِقُهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَ يَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ (۳۴) وَ يَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۳۵)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۹۵

ترجمه: ص: ۴۹۵

او کسی است که باران سودمند را پس از آن که نوید شدند نازل می‌کند، و دامنه رحمت خویش را می‌گستراند، و او ولی و حمید است. (۲۸)
 و از آیات اوست آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها خلق و منتشر کرده و او هر گاه بخواهد بر جمع آنها تواناست. (۲۹)
 هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید، و بسیاری را نیز عفو می‌کند. (۳۰)
 و شما هرگز نمی‌توانید در زمین از قدرت خداوند فرار کنید، و غیر از خدا هیچ ولی و یآوری برای شما نیست! (۳۱)
 از نشانه‌های او کشتیهایی است همچون کوه‌ها که در دریا در حرکت است. (۳۲)
 اگر اراده کند باد را ساکن می‌کند تا آنها بر پشت دریا متوقف شوند، در این نشانه‌هایی است برای صبر کننده شکر گزار. (۳۳)
 یا اگر بخواهد آنها را به خاطر اعمالی که سر نشینانشان مرتکب شده‌اند نابود می‌سازد و در عین حال بسیاری را می‌بخشد. (۳۴)
 تا کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند بدانند هیچ پناهگاهی ندارند. (۳۵)

تفسیر: ص: ۴۹۵

وَ يَنْشُرُ رَحْمَتَهُ مَقْصُودٌ مِنْ خَدَاوْنِهَا (نشر) رحمت، برکات و منافع باران و فراوانی نعمت است که به وسیله رویاندن گیاهان و بیرون آوردن میوه‌جات از باران حاصل
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۹۶
 می‌شود، و می‌تواند مقصود خداوند رحمت عام خود باشد به این معنی که باران را فرو می‌فرستد و دیگر رحمت‌های گسترده‌اش را در اختیار بشر قرار می‌دهد.
 و ما بَثَّ می‌تواند هم مجرور و هم مرفوع باشد بنا بر این که به مضاف الیه یا مضاف عطف شود.
 فیهما خداوند تعبیر به «فیهما» فرموده با این که جنبندگان در زمین هستند زیرا ممکن است چیزی به تمام آنچه ذکر شده (آسمان و زمین) نسبت داده شود اگر چه با بعضی از آن همراه باشد، مانند این آیه: يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ «از آن دو لؤلؤ و مرجان خارج می‌شود». (رحمان/ ۲۲) و حال آن که مروارید و مرجان از نمک بیرون می‌آید.
 وَ مَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ با توجه به این که ضمیر در «فیهما» به آسمان و زمین برمی‌گزیند گردد و «دابه» بر فرشتگان اطلاق شده،

جنیدن فرشتگان به این دلیل است که هم پرواز می‌کنند و هم راه می‌روند چنان که انسان به آن متّصف می‌شود و بعید نیست که در آسمانها موجوداتی باشند که در آن راه بروند همان طور که انسان در روی زمین راه می‌رود.

فَمَا كَسَبَتْ بِمَا كَسَبَتْ بَدُونَ (فاء) نیز قرائت شده و در قرآنهاى مردم مدینه چنین است بنا بر این که «بما کسبت» خبر مبتدا ما اصابکم باشد بی آن که معنای شرط داشته باشد و آیه به مجرمان اختصاص یابد و مانعی ندارد که برخی از کیفر مجرمان را خدا در دنیا بدهد و بعضی را عفو کند و اما کسانی مانند معصومین یا اطفال غیر مکلف و دیوانگان که جرمی ندارند هر گاه دچار دردهایی چون بیماری و جز آن شوند. برای این است که خدا عوض آن را در آخرت به آنها بدهد و نیز آنچه خدا مصلحت بداند. از علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود بهترین آیه در قرآن این آیه است یا علی هیچ خراش چوبی یا لغزش قدمی برای آدمی پیش نمی‌آید مگر در مقابل گناهی کرده است. و اما گناهانی را که خدا در دنیا عفو کرده، کریمتر از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۹۷

آن است که در آخرت عقوبت کند و گناهانی را که در دنیا کیفر داده خداوند عادلتر از آن است که دوباره در آخرت کیفر دهد. (۱)

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ منظور از اعلام کوه‌هاست و مفرد آن علم است.

خنسا (شاعره عرب) گوید: و ان صحرا لتاتم الهداة به كأنه علم فى رأسه نار «۲» الجوارى با (یاء) و حذف آن قرائت شده است و با (یا) مطابق قاعده است ولی حذف این قبیل (یاء) در کلام عرب بسیار است، از این رو به صورت قاعده در آمده است و مقصود از جوارى کشتیهایی است که در حرکتند.

إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ إِنْ شَاءَ يُسْكِنِ إِنْ شَاءَ يُسْكِنِ اگر خدا بخواهد باد را متوقف می‌سازد تا کشتیها بر روی آب بایستند، پس خداوند سبحان به قدرت کامله اش وزیدن باد را در آن سو قرار می‌دهد که کشتیها بدان سو در حرکتند.

لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ برای هر کسی که بر بلای خدا شکیبیا باشد و نعمتهای او را سپاس بگذارد. «صبار و شکور» از صفات مؤمن با اخلاص است.

أَوْ يُوبِقُهُنَّ یعنی آنان را با فرستادن باد شدید نابود می‌کند و به سبب گناهانشان در آب غرق می‌نماید و بسیاری از آنها را عفو می‌کند و «یوبهن» را بر «یسکن» عطف کرده از این نظر که معنایش چنین است اگر خدا بخواهد باد را متوقف می‌سازد یا آن را شدید می‌کند و بر اثر شدت وزیدن باد آنها را در آب غرق می‌کند.

-۱-

قال صلی الله علیه و آله: خیر آیه فی کتاب الله هذه الاية یا علی ما من خدش عود و لا نكبة قدم الا بذنب و ما عفى الله فی الدنيا فهو اكرم من ان يعود فیه و ما عاقب علیه فی الدنيا فهو اعدل من ان یشنی علی عبده.

۲- براستی سرور ما صخر کسی است که راهنمایان پیرامون او جمع می‌شوند گویی کوهی است که در قله آن آتشی است چون راهیان کوه‌ها هر گاه در قله کوه آتش مشاهده کنند از بخشنده گی ساکنان کوه آگاه می‌شوند و شاعر ممدوح خود را به کوهی تشبیه کرده که بر قله اش آتشی است. م

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۹۸

وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ «وَيَعْلَمُ» به نصب و رفع هر دو قرائت شده است نصب بنا بر این است که بر علت محذوف «لنتنقم» عطف باشد و در اصل لنتنقم منهم و يعلم الذين يجادلون بوده، و نظیر آن در قرآن بسیار است از جمله: وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ «برای این که تو را نشانه‌ای برای مردم در مورد معاد قرار دهیم» (بقره/ ۲۵۹) وَ لِنَجْزِي كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، تا هر کس در

برابر اعمالی که انجام داده جزا داده شود» (جائیه/ ۲۲) اما رفع «یعلم» به این است که جمله را مستأنفه بگیریم.

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۶ تا ۴۶] ص: ۴۹۸

اشاره

فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۳۶) وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (۳۷) وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۳۸) وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (۳۹) وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۴۰) وَلَمَنْ آتَتْهُ رَعْدٌ ظَلَمَهُ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۴۱) إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۲) وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۴۳) وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ (۴۴) وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَشِيعِينَ مِنَ الدَّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيِّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ (۴۵) وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ (۴۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۴۹۹

ترجمه: ص: ۴۹۹

آنچه به شما عطا شده کالای زودگذر زندگی دنیاست، و آنچه نزد خداست برای کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، بهتر و پایدارتر است (۳۶)

همان کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می‌ورزند و هنگامی که خشمگین می‌شوند عفو می‌کنند. (۳۷) و آنها که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته، و کارهایشان به طریق مشورت در میان آنها صورت می‌گیرد و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند (۳۸)

و آنها که هر گاه ستمی به آنها رسد (تسلیم ظلم نمی‌شوند) و یاری می‌طلبند. (۳۹) و کیفر بدی، بدی است همانند آن، و هر کس عفو و اصلاح کند اجر و پاداش او با خداست، خداوند ظالمان را دوست ندارد. (۴۰)

و بر کسی که مورد ستم واقع شده است ایرادی نیست که یاری بخواهد. (۴۱) ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق ظلم روا می‌دارند، برای آنها عذابی دردناک است. (۴۲)

اما کسانی که شکیبایی و عفو کنند، این کار از کارهای پر ارزش است. (۴۳) کسی را که خدا گمراه کند پس از او ولی و یآوری نخواهد داشت، و ظالمان را (روز قیامت) می‌بینی که وقتی عذاب الهی را مشاهده می‌کنند، می‌گویند: آیا راهی به سوی بازگشت (و جبران) وجود دارد؟ (۴۴)

و آنها را می‌بینی که بر آتش عرضه می‌شوند در حالی که از شدت مذلت خاشعند و زیر چشمی (به آن) نگاه می‌کنند و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند زیانکاران واقعی آنها هستند که خود و خانواده خویش را روز قیامت از دست داده‌اند آگاه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۰۰

باشید که ظالمان (امروز) در عذاب دائمند. (۴۵)

آنها جز خدا اولیاء و یاورانی ندارند که یاریشان کند، و هر کس را خدا گمراه سازد راه نجاتی برای او نیست. (۴۶)

تفسیر: ص: ۵۰۰

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ كَبِيرِ الْإِثْمِ به صورت مفرد نیز قرائت شده و می‌توان از آن اراده جمع کرد چنان که نعمت در این آیه: وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا «و اگر نعمتهای خدا را بشمارید هرگز آنها را احصا نخواهید کرد» (ابراهیم/ ۳۴) مفرد است و جمع اراده شده است.

در حدیث نیز لفظ مفرد آمده و از آن جمع اراده شده است. منعت العراق درهمها و قفیزها از درهم و قفیز عراق محروم شدم.

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ عَطْفَ بر «لِلَّذِينَ آمَنُوا» است و همچنین جمله ما بعد آن (و اذا ما غضبوا ...)

هُم يُعْفَرُونَ یعنی آنان در حال خشم به عفو کردن اختصاص دارند و خشم خردهای آنان را مانند خردهای دیگر مردم نمی‌رباید و فایده مبتدا واقع شدن «هم» همین است و نظیر آن است «هُم يَنْتَصِرُونَ» (در آیات بعد) شوری مصدر به معنای تشاور است یعنی در کارهایشان را به رای زنی می‌پرداختند و گفته شده و مقصود آیه این است:

آن گاه که نقیبانی از سوی پیامبر بر انصار وارد شدند آنان درباره پیامبر به رای زنی پرداختند و در خانه ابو ایوب گرد آمده تا به او ایمان آورده و یاریش کنند و افرادی که یاری شدند مومنانی بودند که از مکه اخراج شده و کافران به آنها ستم روا داشته بودند سپس خدا به آنها قدرت داد و مورد نصرت واقع شدند (تا از کفار انتقام بگیرند).

وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا خداوند سبحان از آن نظر هر دو عمل (بدی و کیفر آن) را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۰۱

بدی نامیده که بدی و کیفر آن به هر کس برسد ناراحت می‌شود و معنایش این است که هر گاه بخواهد در برابر بدی، بدی کند لازم است مقابله به مثل کند نه بیشتر.

فَمَنْ عَفَاَ پس هر کس عفو کند کسی را که سزاوار کیفر است و می‌تواند از او انتقام بگیرد و میان خود و خدا دشمنش را با عفو و چشم پوشی اصلاح کند خداوند پاداش او را خواهد داد و تعداد آن پاداش به سبب اهمیتش قابل احصا نیست.

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ این جمله دلالت بر این دارد که انسان در کیفر گرفتن بویژه در حال خشم از تجاوز از حد مجاز در امان نیست و چه بسا کیفر گیرنده ندانسته ستمگر شود و در حدیث است که چون روز قیامت شود فریادگری فریاد می‌کند پاداش هر کسی که با خداست به بهشت در آید پس گفته شود پاداش چه کسی با خداست؟ در جواب می‌گویند: آنان که مردم را عفو می‌کرده‌اند بدون حساب به بهشت در آیند. «۱»

وَلَمَنِ اتَّصَرَ بِغَيْدٍ ظَلَمَهُ ظَلَمَ که مصدر است به مفعول خود اضافه شده است یعنی پس از این که بر او تجاوز و ستم کرده است و «اولئك» اشاره به معنی است نه به لفظ.

ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ یعنی بر انتقام گیرندگان گناه و مجازات و سرزنشی نیست.

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ یعنی کیفر و نکوهش بر کسانی است که به ناحق آغازگر ستم به مردم هستند. و لمن صبر و غفر برای کسی که در برابر ستم و آزار (دیگران) شکبیا باشد و ببخشد و انتقام نگیرد چنین شکیب و بخششی از شخص مظلوم از بهترین کارهاست و ضمیری که به مظلوم بر می‌گردد از آن نظر حذف شده که معلوم است چنان که ضمیر در جمله السبيل من توان بدرهم حذف شده است.

(۱)

اذا كان يوم القيامة نادى مناد من كان اجره على الله فليدخل الجنة فيقال من ذا الذى اجره على الله فيقال: العافون عن الناس يدخلون الجنة بغير حساب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۰۲

و منظور از «عزم الامور» در باب رسیدن به اجر و ثواب به دست آوردن بالاترین درجه آن است.

و تَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ يَعْنِي بِرِاثِ خَوَارِي وَمَذَلَّتِي كَهَبِهَا رَسِيدَةً فَرُوتِن وَ حَقِيرِ مِي شُونَد وَ از گوشه چشم و دزدانه می‌نگرند چنان که شخص مورد شکنجه بطور کامل به شمشیر نمی‌نگرد و همانطور که انسان به چیزی که دوست دارد زیر چشمی نگاه می‌کند. «۱»

يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِگر متعلق به «خسروا» باشد گفتار مومنان در دنیا واقع می‌شود و اگر متعلق به قال باشد معنی این است که در روز قیامت می‌گویند زیانکاران واقعی آنهاست که بهره‌وری از نعمتهای بهشتی را از دست داده و خاندان و فرزندان و همسرانشان را از دست داده‌اند و در خسران واقع شده زیرا میان آنان و فرزندان و خاندانشان و حورالعین حایل شده‌اند.

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۷ تا ۵۳] ص: ۵۰۲

اشاره

اَسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ (۴۷) فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ (۴۸) لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنِثَاءً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ (۴۹) أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنِثَاءً وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۵۰) وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۱)

وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۲) صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (۵۳)

(۱) خاشعین منصوب است بنا بر حال بودن از ضمیر در يعرضون و جمله يعرضون محلا منصوب است بنا بر حال بودن از ضمیر در (تراهم). ترجمه تفسیر مجمع البيان ج ۲۲ ص ۱۵۹- م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۰۳

ترجمه: ص: ۵۰۳

دعوت پروردگار خود را اجابت کنید پیش از آن که روزی فرا رسد که دیگر بازگشتی برای آن در برابر اراده خدا نیست، و در آن روز نه پناهگاهی دارید و نه مدافعی. (۴۷)

پس اگر آنها رویگردان شوند (غمگین مباش) ما تو را حافظ آنها قرار نداده‌ایم، وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است و هنگامی که ما رحمتی از سوی خود به انسان می‌چشانیم مغرور و غافل می‌شود. و اگر بلایی به سبب اعمالی که انجام داده‌اند به آنها برسد به کفران می‌پردازند. (۴۸)

مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خداست، هر چه را بخواهد می‌آفریند و به هر کس اراده کند دختر می‌بخشد و به هر کس بخواهد پسر (۴۹)

یا اگر اراده کند پسر و دختر هر دو به آنها می‌دهد و هر کس را بخواهد عقیم می‌گذارد! (۵۰)

شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن بگوید، مگر از طریق وحی، یا از ورای حجاب، یا رسولی می‌فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند، چرا که او بلند مقام و حکیم است (۵۱)

همان گونه که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم، تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی) ولی، آن را نوری قرار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۰۴

دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌کنیم، و تو مسلماً به سوی راه مستقیم هدایت می‌کنی. (۵۲)

راه خداوندی که تمامی آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست، آگاه باشید باز گشت هر چیزی به سوی خداست. (۵۳)

تفسیر: ص: ۵۰۴

اَسْتَجِیْبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ در متعلق «مِنَ اللَّهِ» دو قول است:

۱- «لا مرد است» «مِنَ اللَّهِ» جار و مجرور و متعلق به «لا مرد» یعنی پس از آن که خدا حکم کرد حکمش بر نمی‌گردد.

۲- متعلق به یاتی است یعنی پیش از آن که از سوی خدا روزی بیاید که هیچ کس نتواند آن روز را برگرداند.

وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ مَنْظُورٍ از «نکیر» انکار و تغییر دادن است.

إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً مَقْصُودٍ از انسان در این جا همه انسانهاست نه فردی از انسان به این دلیل که ضمیر متصل به فعل را که به انسان بر می‌گردد جمع آورده و فرموده است «وَإِنْ تُصِیْبُهُمْ» و مقصود انسانهای مجرمند زیرا رسیدن بدی در برابر کارهایی که پیش فرستاده‌اند جز درباره آنها راست نمی‌آید و مقصود از رحمت تندرستی و بی‌نیازی و امنیت است.

«إِنْ تُصِیْبُهُمْ سَيِّئَةٌ» مقصود گرفتاری بیماری و فقر و قحطی و امور وحشت‌زا می‌باشد.

فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ کفور به کسی گویند که در کفران نعمت به آخرین درجه رسیده باشد، فَإِنَّه کفور نفرمود تا تاکید کند که جنس بشر به کفران نعمتها شناخته شده است چنان که فرمود: إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ «انسان ستمگر و کفران کننده است» (ابراهیم/ ۳۴) إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ «که انسان در برابر نعمتهای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۰۵

پروردگارش ناسپاس و بخیل است» (عادیات/ ۶).

یعنی بلا و گرفتاری را یاد آور می‌شود و نعمتها را از یاد می‌برد.

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و چون خداوند سبحان چشاندن رحمت به انسان و رسیدن بلا- به او را یاد کرد در پی آن فرمود: مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین در اختیار اوست و نعمت و نعمت را هر طور بخواهد تقسیم می‌کند، و نیز هر گونه اراده کند به بندگانش فرزند می‌دهد به بعضی دختر و به بعضی پسر و به برخی هر دو و هر که را بخواهد سترون قرار می‌دهد و به او فرزندی نمی‌بخشد.

وَمَا كَانَ لِإِبْرَاهِيمَ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ هِیچ بشری را نمی‌رسد که با خدای سخن بگوید جز به یکی از راههای زیر:

۱- از راه وحی و الهام و به دل افکندن یا از راه خوب چنان که خدا بر مادر موسی وحی کرد و به ابراهیم امر فرمود که فرزندش را

ذبح کند و زبور را به سینه داود وحی کرد.

۲- خداوند سخن خود را که در بعضی از اشیای مادی ایجاد می‌کند بر شخص بشنوند بی آن که شنونده کسی را که با او سخن می‌گوید ببیند زیرا خداوند بر حسب ذات دیدنی نیست «مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» مثالی است به معنای سخن گفتن سلطان از پشت پرده با بعضی از خواص خود در این صورت صدایش شنیده می‌شود ولی خودش نمی‌شود مانند سخن گفتن خداوند سبحان با موسی و فرشتگان.

۳- خداوند پیکری از فرشتگان را به سوی شخص بفرستد و فرشته به او وحی کند چنان که خدا با پیامبرانی غیر از حضرت موسی علیه السلام به زمان خودشان سخن گفت، قول دیگر در معنای آیه این است که: مانند دیگر پیامبران که به وسیله فرشته به آنها وحی می‌شده به شخص وحی شود یا پیامبری بفرستد چنان که با امت پیامبران به زبان خودشان سخن گفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۰۶

«وحیا و ان یرسل» دو مصدرند که جانشین حال شده‌اند چنان که گویند جئت رکضا و اتیت شیئا زیرا «ان یرسل» به معنای ارسال می‌باشد.

أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ نیز ظرفی است که جانشین حال شده است مانند قول خداوند دعانا لجنبه او قاعدا او قائما و تقدیر آیه چنین است: درست نیست که خدا با هیچ کس سخن بگوید مگر این که وحی کننده باشد یا از راه شنواندن از پشت پرده یا فرستادن رسول باشد. و می‌تواند «وحیا» جانشین «كاملا» باشد چون وحی سخنی پنهانی و سریع است چنان که گویند لا اکلمه الا جهرا جز با صدای بلند با او سخن نمی‌گویم، چرا که جهر نوعی از سخن گفتن است و همچنین است «ارسالا» سخن بر زبان پیامبر را به جای سخن بی‌واسطه به شمار آورده است می‌گویی: به فلانی چنین گفتم در حالی که وکیلت یا پیکت گفته است و گفتار خداوند «أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» معنایش شنواندن از پشت پرده است و کسی که «وحیا» را به معنای ان یوحی گرفته و «أَوْ يُرْسِلَ» را عطف بر آن کرده به این معنی که و ما کان لبشر ان یکلمه الا بان یوحی او بان یرسل، هیچ بشری را نمی‌رسد که با خدا سخن بگوید مگر این که از راه وحی باشد یا فرستادن پیک، ناگزیر است در «أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» چیزی در تقدیر بگیرد که با آن دو معنی تطبیق کند مانند این که بگوید: او ان یسمع من وراء حجاب.

أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا به رفع یعنی او یرسل رسولا فیوحی قرائت شده است بنا بر این که: تقدیر او هو یرسل باشد. یا به معنای «مرسلا» و عطف بر «وحیا» و به معنای «موحیا» باشد.

عَلَيْ حَكِيمٌ یعنی او والا-تر از آن است که صفات مخلوقین را داشته باشد «حَكِيمٌ» یعنی کسی که کارهایش را از مجرای حکمت انجام می‌دهد از این دو یک بار با واسطه سخن می‌گوید و دیگر بار بدون واسطه یا به صورت الهام یا خطاب.

رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا منظور قرآن است زیرا دین مردم به وسیله قرآن زنده می‌شود

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۰۷

چنان که تن به روح زنده است. گفته شده: مقصود از روح، روح القدس «۱» است و گویند او فرشته‌ای است بزرگتر از جبرئیل یا میکائیل که همراه پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بوده است.
وَلَا الْإِيمَانُ مَنْظُورٌ مِنْ إِيْمَانِ نَشَانِهِ إِيْمَانِ فِي أَدْيَانِ إِيْمَانِ

۱- این که مقصود از روح در آیه شریفه، روح القدس است از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود و حق هم همین است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۰۸

اشاره

این سوره مکی است (در مکه نازل شده) و به قولی جز چند آیه بقیه‌اش مکی است و روایت شده که آیه وَ سِئَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ أَلْفِ الْمَقْدَسِ نَازِلٌ شَدِيدٌ وَ كَفَّةٌ شَدِيدَةٌ که از آیه فَاِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ تا آخر آیه‌ها در حَجَّةُ الْوَدَاعِ نازل شده است. سوره زخرف ۸۹ آیه دارد، به مذهب کوفیان حم یک آیه و به مذهب بصریان هو مهین یک آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۵۰۸

و در حدیث ابی آمده که هر کس سوره زخرف را بخواند از کسانی خواهد بود که در قیامت به او بگویند، یا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَیْكُمْ الْیَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ «ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید». (زخرف / ۶۸) «۱» و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده: هر کس بر خواندن سوره زخرف مداومت کند خدا او را در قبرش از حشرات زمین و فشار قبر در امان می‌دارد. «۲»

-۱

فی حدیث ابی، من قرأ سورة الزخرف فكان ممن يقال له يوم القيامة، يا عبادي لا خوف عليكم اليوم ولا انتم تحزنون.

-۲ و

عن الباقر عليه السلام، من اذمن قراءة حم الزخرف آمنه الله في قبره من هوام الأرض و من ضمه القبر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۰۹

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱ تا ۱۰] ص: ۵۰۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 حم (۱) وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) اِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۳) وَ اِنَّهُ فِي اُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ (۴)
 اَفَنْضِرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا اَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ (۵) وَ كَمْ اَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْاَوَّلِينَ (۶) وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ اِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ
 (۷) فَاهْلَكْنَا اَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَى الْمَثَلُ الْاَوَّلِينَ (۸) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۹)
 الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْاَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰)

ترجمه: ص: ۵۰۹

(۱) حم

سوگند به این کتابی که حقایقش آشکار است (۲)

ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم تا شما آن را درک کنید (۳)

و آن در کتاب اصلی (لوح محفوظ) نزد ماست که بلند پایه و حکمت آموز است. (۴)

آیا این ذکر (قرآن) را از شما بازگیریم بدین سبب که قومی اسرافکارید؟ (۵)

چه بسیار از پیامبران را که (برای هدایت) در اقوام پیشین فرستادیم. (۶)
 ولی هیچ پیامبری به سراغشان نمی‌آمد مگر این که او را استهزا می‌کردند. (۷)
 ما کسانی را که نیرومندتر از آنها بودند هلاک کردیم و داستان پیشینیان، قبلاً گذشت. (۸)
 هر گاه از آنها پرسید چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟، مسلماً می‌گویند خداوند قادر و دانا آنها را آفریده است. (۹)
 همان کسی که زمین را گاهواره و محل آرامش شما قرار داد و برای ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۱۰
 شما در آن راههایی آفرید تا هدایت شوید و به مقصد برسید. (۱۰)

تفسیر: ص: ۵۱۰

وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ منظور قرآن است که برای عرب زبانها روشن است چون به زبان خود آنهاست و گفته شده کتابی است که راه هدایت و حلال و حرام و قوانین اسلام را که امت به آن نیاز دارد آشکار ساخته است.
 إِنَّا جَعَلْنَاهُ جَوَابَ قَسَمٍ وَ بِهِ مَعْنَى «صیرناه» است و به دو مفعول متعدی شده و یا به یک مفعول متعدی شده و به معنای خلقناه است.
 قُرْآنًا عَرَبِيًّا حال است و لعل استعاره از اراده است تا معنای آن همراه معنای ترجی لحاظ شود یعنی قرآن را عربی و غیر عجمی قرار دادیم به این منظور که عربها در آن تعقل کنند و نگویند: چه خوب بود آیات آن تشریح می‌شد. «أُمُّ الْكِتَابِ» به کسر همزه نیز قرائت شده و منظور از آن لوح است مانند قول خداوند:

بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ و «أُمُّ الْكِتَابِ» نامیده شده چون اصلی است که کتابها در آن ثبت شده و از آن نقل و استنساخ می‌شود «لعلی» یعنی قرآن در میان کتابها از رفعت شأن برخوردار است چون در میان کتابها معجزه محسوب می‌شود «حکیم» دارای حکمتی رسا است به این معنی که جایگاه آن در پیشگاه ما جایگاه کتابی است که آن دو صفت «لَعَلِّي حَكِيمٌ» را دارد و این چنین «أُمُّ الْكِتَابِ» ثبت شده است.

أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ مَعْنَى مجازی جمله این است که آیا ما قرآن را از شما دور و دفع می‌کنیم. و از گفتار عرب است ضرب الغرائب عن الحوض، بیگانگان از حوض رانده شدند و (فاء) در «أَفَنَضْرِبُ» عاطفه است و عطف بر محذوفی است که تقدیر آن چنین است: أُنْهَمَلِكُمْ فَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ آیا شما را به خود وا می‌گذاریم و قرآن را از شما دور می‌کنیم.
 در کلمه صفحا دو قول است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۱۱

۱- مصدر و از (صفح عنه) باشد هر گاه رو بگرداند و به عنوان مفعول منصوب شده باشد و معنایش این است که آیا ما فرو فرستادن قرآن و ملزم ساختن حجت را با روی گرداندن از شما دور سازیم.

۲- «صفحا» به معنای جانب باشد و بنا بر ظرف بودن منصوب باشد چنان که می‌گویی «فلان یمشی جانبا» فلانی به یک سو راه می‌رود.

أَنْ كُنْتُمْ به (فتح همزه) به معنای لان کنتم است و به کسر همزه ان کنتم نیز قرائت شده و با این که یقیناً اسرافکارند معنای شرطی را دارد زیرا این شرط از سوی کسی صادر می‌شود که به درستی مورد شرط است چنان که کارگر به صاحب کار می‌گوید:
 اگر من برای تو کار کرده‌ام حقم را به طور کامل بپرداز در حالی که یقین دارد برای او کار کرده است ولی زیاده روی و (صاحبکار) در بیرون رفتن از راه حق موجب می‌شود که کارگر با واضح بودن حقش در اجرت تجاهل کند و مانند کسی رفتار کند که در استحقاق اجرت شک دارد.

وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ سرگذشت حال سپری شده‌ای است که استمرار دارد و نوعی دلداری دادن به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله در برابر

آنان گفتند اگر خدا می‌خواست ما آنها را پرستش نمی‌کردیم، ولی به این امر یقین ندارند، و جز دروغ چیزی نمی‌گویند. (۲۰)

تفسیر: ص: ۵۱۳

وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ مَنظُورٍ از بقدر اندازه نیاز است و آب به صورت طوفانی که برای شهرها و بندگان و انواع زوجها زیانبار باشد نیست. و ما ترکیب یعنی در دریا و خشکی سوار آن می‌شوید گفته می‌شود ركبوا الانعام و ركبوا في الفلك و با این که انعام و فلك در آیه ذکر شده است ترکیب گفته است چون متعدی به مفعول صريح از متعدی به مفعول غیر صريح (با واسطه) قوی‌تر است و معنایش این است که بر پشت آنچه سوار می‌شوید قرار بگیرید و از نعمت پروردگارتان یاد کنید به این که در دل به آن نعمتها اقرار کرده و آنها را بزرگ بشمارید آن گاه با زبانهایتان خدا را بر آن نعمتها بستابید.

از پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد روایت شده که هر گاه به قصد سفر بر پشت شترش قرار می‌گرفت سه بار تکبیر می‌گفت و می‌فرمود:

سبحان الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَأَنَا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبَرِّ وَالتَّقْوَى وَالْعَمَلَ بِمَا تَرْضَى اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرِنَا وَاطْوِ عَنَّا بَعْدَهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْإِهْلِ وَالْمَالِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْإِهْلِ وَالْمَالِ،

«منزه است آن کس که این مرکب را برای ما رام فرمود، در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۱۴

حالی که ما حریف او نمی‌شدیم، بازگشت ما به سوی پروردگار ماست، پروردگارا در این سفر از تو نیکی و تقوا و عمل کردن بر طبق خواستهات را درخواست داریم.

خداوندا! سفرمان را بر ما آسان کن و دوری آن را بر ما سهل گردان خداوندا تو در سفر همراه منی و پس از من در میان خاندان و اموالمان جانشینم می‌باشی، پروردگارا از سختی و ناهمواری راه و از بازگشتی غمگینانه، به تو پناه می‌برم، و نیز از نگاه بد به خاندان و مالم به تو پناه می‌آورم و هر گاه از سفر باز می‌گشت می‌فرمود: آئبُون تَائِبُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ «توبه‌کنان بازگشتیم در حالی که پروردگارمان را می‌ستاییم».

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: «یاد آوری نعمت این است که بگویی:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَعَلَّمَنَا الْقُرْآنَ وَمَنْ عَلَّمَنَا بِالْحَمْدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

، سپاس خدایی را که ما را به اسلام هدایت فرمود و قرآن را به ما آموخت و به (نبوت) حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر ما منت نهاد پس از آن بگویی: سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا... مُقْرِنِينَ «مقرنین» به معنای مطیقین است، یعنی ما توان آن را نداشتیم و حقیقت «اقرنه» به معنای یافتن قرینه و چیزی است که مقرون به دیگری باشد زیرا شیء دشوار مقرون به شیء ضعیف نمی‌شود و چون سوار شدن (بر مرکب) کاری است همراه با خطر، بر شخص سواره سزاوار است که بازگشت خود به خدا را فراموش نکند و یاد خدا را رها نسازد تا مهیای دیدار خدا شود.

وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا مُتَّصِلًا بِهِ وَ لئن سألتهم می‌باشد یعنی اگر از آنان در مورد خالق پرسشی به وجود او اعتراف می‌کنند در حالی که با آن اعتراف از میان بندگان خدا جزئی به او نسبت دادند و گفتند ملائکه دختران خدایند و آنها را جزئی از خدا قرار داده‌اند چنان که فرزند جزئی از پدرش هست پس خدا را متصف به صفات مخلوقها ساخته‌اند.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ إِنَّكَ أَنْكَارٌ أَشْكَارٌ است زیرا نسبت دادن فرزند به خدا اصل و تمام کفران است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۱۵

تمسک می‌جویند. (۲۱)

بلکه آنها می‌گویند ما نیاکان خود را بر مذهبی یافتیم و ما نیز به آثار آنها هدایت شده‌ایم. (۲۲)

همین گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبری انذار کننده نفرستادیم مگر این که ثروتمندان مست و مغرور گفتند ما پدران خود را بر مذهبی یافتیم و به آثار آنها اقتدا می‌کنیم. (۲۳)

(پیامبرشان) گفت: آیا اگر من آیینی هدایت بخش تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم (باز هم انکار می‌کنید؟! گفتند (آری) ما به آنچه شما به آن مبعوث شده‌اید کافریم. (۲۴)

از این رو از آنان انتقام گرفتیم. بنگر پایان کار تکذیب کنندگان چگونه بود. (۲۵)

به خاطر بیاور هنگامی را که ابراهیم به پدرش (عمویش آذر) و قومش گفت از آنچه شما می‌پرستید بیزارم! (۲۶)

مگر آن خدایی که مرا آفریده که او هدایت‌م خواهد کرد (۲۷)

او کلمه توحید را، کلمه باقیه در اعقاب خود قرار داد تا به سوی خدا باز گردند (۲۸)

ولی ما این گروه و پدران آنها را از مواهب دنیا بهره‌مند ساختیم تا حق و فرستاده آشکار الهی به سراغشان آمد. (۲۹)

اما هنگامی که حق به سراغشان آمد گفتند این سحر است و ما نسبت به آن کافریم! (۳۰)

تفسیر: ص: ۵۱۷

أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ ... یعنی آیا این (قرآن) چیزی است که تکذیب می‌کنید؟

یا پیش از این کتاب، به آنان کتابی دادیم که در آن به ما نسبت کفر داده‌اند و به آن کتاب تمسک می‌کنند بلکه هیچ دلیلی ندارند که به آن تمسک جویند جز این گفتارشان: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ» ما پدرانمان را بر دین و راهی یافتیم و به آثارشان هدایت شده‌ایم.

عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ خبر برای آن است یا جار و مجرور «عَلَىٰ آثَارِهِمْ» متعلق به «مهتدون» باشد.

وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَوْمِهِ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا يُعْنِي كَسَانِي كَمَا نَعَمْتَ، آنان را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۱۸

سرمست ساخته پس رفاه را بر طلب دلیل برگزیده‌اند و زیر بار تکلیف‌های سخت نرفته‌اند و هر گروهی از پیشینیان خود تقلید کردند.

قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ «قال» قل نیز قرائت شده است.

«قال» یعنی انذار کننده به آنها گفت. («قل» حکایتی است از آنچه به انذار کننده وحی شده است یعنی به آنها بگو.

أَوْ لَوْ جِئْتُمْ أُولُو جِنَّتِكُمْ نیز قرائت شده است یعنی آیا از پدرانتان پیروی می‌کنید اگر چه دینی هدایتگرتر از دین پدرانتان برایتان

بیاوریم در جواب گفتند ما بر دین پدرانمان ثابتیم اگر چه دینی برایمان بیاورید که از دین پدرانمان هدایت کننده‌تر باشد.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ «براء» در این کلمه، مفرد و جمع و مثنی و مذکر و مؤنث، یکسان است چون

مصدر است و گفته می‌شود نحن البراء منك و الخلاء منك.

اللَّذِي فَطَرَنِي در اعراب این جمله دو قول است:

۱- منصوب بنا بر این که استثنای منقطع بگیریم گویی گفته است لیکن کسی که مرا آفریده و ایجاد کرده است بزودی هدایت‌م می‌کند.

۲- مجرور و بدل از مجرور به من باشد گویی گفته است من از آنچه شما می‌پرستید بیزارم جز از کسی که مرا آفریده است.

از قتاده روایت شده که آنها می‌گفتند پروردگار ما خداست با این که بتها را می‌پرستیدند. و «ما» در «مِمَّا تَعْبُدُونَ» می‌تواند موصوفه

و «اللّٰه صفت و به معنای غیر باشد و تقدیر چنین شود، من از خدایانی که می‌پرستید بیزارم جز خدایی که مرا آفریده است. وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ يَعْنِي ابراهيم كلمه توحيد را که از آن سخن گفت کلمه‌ای جاودان در میان ذریه‌اش قرار داد و هم چنان در میان آنان بودند کسانی که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۱۹

خدا را یگانه می‌دانسته و مردم را به یگانگی او فرا می‌خواندند و گفته شده «و جعلها الله» خدا آن را کلمه باقیه قرار داد. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که منظور از کلمه باقیه پس از ابراهیم، امامت تا روز قیامت بوده است. و از سدی روایت شده که منظور از آن آل محمد صلی الله علیه و آله هستند.

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ باشد که مشرکان آنها به دعای موحدانشان باز گردند.

بَيْلٌ مَّتَّعْتُ هَؤُلَاءِ يَعْنِي اهالی مکه را که فرزندان ابراهیم‌اند از طول عمر و نعمت بهره‌مند ساختم پس به مهلت عمر فریفته شده و بجای کلمه توحيد به پیروی شهوتها سرگرم شدند تا حق یعنی قرآن بر آنان آمد.

و رَسُولٌ مُّبِينٌ و رسالت آمد و آن را با معجزاتی که درست به اثبات رسانید اما آنان پیامبر صلی الله علیه و آله را تکذیب کرده و او را ساحر و کتابش (قرآن) را سحر نامیدند.

سوره الزخرف (۴۳): آیات ۳۱ تا ۴۰ ص: ۵۱۹

اشاره

و قَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ (۳۱) أَ هُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَ رَحِمْتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (۳۲) وَ لَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوبِتَهُمْ سِيفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ (۳۳) وَ لِيُوبِتَهُمْ أَبْوَابًا وَ سِزْرًا عَلَيْهَا يُتَّكُونَ (۳۴) وَ زُخْرُفًا وَ إِنَّ كُلَّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ (۳۵)

وَ مَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (۳۶) وَ إِنَّهُمْ لَيُصَدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ (۳۷) حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ (۳۸) وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۹) أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْى وَ مَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۲۰

ترجمه: ص: ۵۲۰

و گفتند چرا این قرآن بر مرد بزرگی (مرد ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟! (۳۱) آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میان آنان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را تسخیر و با هم تعاون کنند و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است (۳۲) اگر تمکن کفار از مواهب مادی سبب نمی‌شد که همه مردم امت واحد گمراهی شوند ما برای کسانی که کافر می‌شدند، خانه‌هایی قرار می‌دادیم با سقفهایی از نقره و نردبانهایی که از آن بالا روند (۳۳)

و برای خانه‌های آنها درها و تختهایی (زیبا و نقره‌ای) قرار می‌دادیم که بر آن تکیه کنند. (۳۴)

و انواع وسایل تجملی، ولی تمام اینها متاع زندگی دنیاست و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهیزگاران است. (۳۵)

هر کس از یاد خدا رویگردان شود شیطانی را به سراغ او می‌فرستیم که همواره قرین او باشد (۳۶) و آنها (شیاطین) این گروه را از راه خدا باز می‌دارند، در حالی که گمان می‌کنند هدایت یافتگان حقیقی آنها هستند. (۳۷) تا زمانی که نزد ما حاضر شود می‌گوید: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود، چه بد همنشینی هستی تو! (۳۸) هرگز این گفتگوها امروز به حال شما سودی ندارد، چرا که ظلم کردید و در عذاب مشترکید. (۳۹) آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی یا نابینایان و کسانی را که در گمراهی آشکارند هدایت کنی. (۴۰) ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۲۱

تفسیر: ص: ۵۲۱

وَقَالُوا لَوْلَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ منظور از «قریتین» مکه و طائف است یعنی یکی از دو شهر و گفته شده منظورشان از مردان بزرگ از این دو شهر، ولید بن مغیره از مکه و حبیب بن عمرو ثقفی از طائف است. ابن عباس و ولید بن مغیره و عروه بن مسعود ثقفی از قتاده روایت کرده‌اند که منظور از بزرگی مرد، ریاست او در دنیاست. أَهُمْ يَفْسَمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ ... همزه در (اهم) برای انکار و تعجب است تعجب از این که اعتراض کردند و زور گفتند، یعنی آیا آنها امر نبوت را تدبیر می‌کنند و شخص شایسته‌ای را که به امر نبوت قیام کند بر می‌گزینند و می‌خواهند رحمت خدا را تقسیم کنند که فقط خداوند بر اساس حکمت خود شایستگی سرپرستی آن را دارد آن گاه برایشان مثلی زده و اعلام داشته است که آنان از تدابیر مصالح دنیوی خود عاجزند، و این خدای سبحان است که روزی آنها را در میانشان تقسیم و تقدیر فرموده است و بعضی را در رزق و روزی بر بعضی برتری داده است و در میان آنها ثروتمندان و نیازمندان و نیرومندان و ناتوانان قرار داده است تا بعضی به خدمت بعضی در آیند و در کارها از آنها بی‌گاری بکشند و به منافع خود دست یابند خداوند مسئولیت تدبیر رزق را با این که خطرش اندک است به انسانها واگذار نکرده است پس چگونه ممکن است اختیار نبوت را با همه اهمیت و ارجی که دارد و رحمت بزرگ خداست به آنان واگذارد؟

وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ آن گاه فرمود: این رحمت که دین خدا و رستگاری و پاداشی است که از آن سرچشمه می‌گیرد بهتر از مال بی‌ارزش دنیاست که اینان جمع می‌کنند.

سپس خداوند سبحان از پستی دنیا و کم ارجی آن در پیشگاه خود خبر داده و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۲۲

فرموده است:

وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً، اگر اجتماع مردم بر کفر ناپسند نبود برای کافران سقفها و پله‌ها و درها و تختهایی از طلا و نقره قرار می‌دادیم «زخرفا» بر محلّ فضّه عطف شده «وَلِيُبَيِّنَهُمْ» بدل اشتمال از «لِمَنْ يَكْفُرُ» است «سقفها» به فتح (سین) و سکون (قاف) و ضمّ هر دو قرائت شده و جمع سقف است مانند رهن، و رهن.

«معارج» جمع معرج یا اسم جمع برای معراج و به معنای پله‌هایی است که بالای بام می‌روند چنان که در این آیه است، فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ «۱» «سرانجام آن چنان سدّ نیرومندی ساخت» که آنها قادر نبودند که از آن بالا روند.

وَرُحْرُفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا «لَمَّا» هم مشدّد و هم بدون تشدید قرائت شده است، بدون تشدید بنا بر این که «لام» برای جدایی افکندن میان نفی و اثبات باشد و «ما» زایده و «ان» مخففه از مثقله باشد، با تشدید بنا بر این که «لَمَّا» به معنای الّا و ان نافی باشد.

وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ ... گفته می‌شود عشی یعشوا، هر گاه با نگاه ضعیف بنگرد و در چشم او آفتی نباشد، و عشی یعشی،

هر گاه تو را از میان آنها ببریم حتما آنها را مجازات خواهیم کرد. (۴۱)
 یا اگر زنده بمانی و آنچه را از عذاب آنان وعده داده‌ایم به تو ارائه دهیم باز ما بر آنها مسلطیم. (۴۲)
 آنچه را بر تو وحی شده محکم بگیر که تو بر صراط مستقیم هستی. (۴۳)
 و این مایه یادآوری تو و قوم توست و بزودی سؤال خواهید شد. (۴۴)
 از رسولانی که قبل از تو فرستادیم بپرس، آیا غیر از خداوند رحمان معبودانی برای پرستش آنها قرار دادیم؟! (۴۵)

تفسیر: ص: ۵۲۴

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ «ما» در این جمله به منزله لام قسم است در این جهت که هر گاه لام قسم [بر کلمه‌ای] داخل شود، نون ثقیله (مؤکد) به همراه دارد. و معنای آیه این است که ان قبضناک و توفیناک فإنا منتقمون منهم بعدک، اگر روح را قبض کنیم و تو را بمیرانیم پس از مرگ تو انتقامت را از آنان خواهیم گرفت، و از حسن و قتاده روایت شده که خداوند بر پیامبرش اکرام فرمود که این بلا و عذاب را ندید و پس از آن حضرت روی داد و روایت شده که آن حضرت آنچه را پس از او بر سر امتش می‌آمد می‌دید و هم چنان گرفته بود و صورتش باز نشد و نخندید تا روحش گرفته شد.

جابر بن عبد الله روایت کرده گوید: من در حَجَّةُ الوداع در منی از همه به پیامبر نزدیکتر بودم که فرمود: نینم که پس از من به کفر باز گردید و گروهی گردن گروه دیگر را بزنید، به خدا اگر این کار را بکنید مرا در صف لشکری که با آن می‌جنگید خواهید یافت، سپس به پشت سر خود توجه کرده و فرمود: یا آن که علی را خواهید

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۲۵

یافت و این جمله را سه بار تکرار کرد، آن گاه دیدیم که جبرئیل به حضرت رسول اشاره‌ای کرده و پس از آن آیه نازل شد «۱) فَاِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَاِنَّا مِنْهُمْ مِّنْتَقِمُونَ بَعْلَىٰ بَنِ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، پس اگر تو را از دنیا ببریم به وسیله علی بن ابی طالب علیه السلام از آنان انتقام می‌گیریم.

أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ... و اگر خواهیم عذابی را که به آنها وعده داده‌ایم (در زنده بودن) به تو نشان دهیم آنها در حیطة قدرت ما هستند و از دایره اختیار ما خارج نمی‌شوند. و گویند پیامبر صلی الله علیه و آله عذاب خدا در مورد آنها را روز بدر دید که گروهی کشته و گروهی اسیر شدند.

فَأَسِئْتُمْسِكُ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ به آنچه بر تو وحی کردیم و عمل کردن به آنها تمسک کن در این صورت به راه راست خواهی بود و جز شخص گمراه از آن منحرف نمی‌شود.

وَإِنَّهُ لَمَذْكُرٌ لِّكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ آنچه بر تو وحی شده یاد آوری و شرافت برای تو و قوم قریش یا عربهاست، و این شرافت اختصاص به کسانی دارد که به تو نزدیکتر باشند.

و سوف تسئلون بزودی در روز قیامت از شما سؤال می‌شود که آیا نسبت به حق خدا قیام کردید و در برابر نعمتی که به شما داد و در میان جهانیان شما را به آن اختصاص داد سپاسگزاری کردید؟

وَ سَيُؤْتِي مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَلِهَةً يُعْبُدُونَ منظور پرسش از پیامبران، بررسی و تفحص از دین آنهاست که آیا در میان ملت‌هایشان

روی جابر بن عبد الله، قال انى لادنهم من رسول الله صلى الله عليه وآله فى حجة الوداع بمنى حين قال لا الفينكم ترجعون بعدى كفارا يضرب بعضهم رقاب بعض و ايم الله لئن فعلتموها لتعرفتنى فى الكتيبة التى تضاد بكم ثم التفت الى خلفه فقال: او على او على ثلاث مرات فرأينا ان جبرئيل عليه السلام غمزه فانزل الله تعالى على اثر ذلك.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۲۶

بت پرستی بوده است یا نه؟ و این سؤال از قبیل سل الارض من شق انهارك است الخ... از زمین بپرس چه کسی نهرهايت را شكافت و درختهايت را كاشت و میوههايت را چید؟ چرا كه اگر با سخن گفتن پاسخ را ندهد به زبان عبرت و حال جوابت را خواهد داد، گویند در شب اسراء (معراج) پیامبران در بیت المقدس در محضر پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله جمع شدند و پیامبر در نماز جماعت برای آنها امامت كرد پس به آن حضرت گفته شد از پیامبران [در مورد پرستش دیگر خدایان] بپرس، پیامبر تردیدی نکرد در این كه انبیاء غیر خدا را نپرستیده‌اند و در این مورد از آنها سؤالی نکرد.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۶ تا ۵۶] ص: ۵۲۶

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۶) فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ (۴۷) وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۸) وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ (۴۹) فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ (۵۰)

و نادى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ (۵۱) أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَ لَا يَكَادُ يُبِينُ (۵۲) فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ (۵۳) فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۴) فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۵)

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَ مَثَلًا لِلْآخِرِينَ (۵۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۲۷

ترجمه: ص: ۵۲۷

ما موسى را با آیات خود به سوی فرعون و درباریان او فرستادیم (به آنها) گفت: من فرستاده پروردگار عالمیانم. (۴۶)

ولی هنگامی که او آیات ما را برای آنها آورد از آن می‌خندیدند. (۴۷)

ما هیچ آیه (و معجزه‌ای) به آنها نشان نمی‌دادیم مگر این که از دیگری بزرگتر (و مهمتر) بود و آنها را با مجازات هشدار دادیم شاید باز گردند. (۴۸)

(هنگامی که گرفتار بلا شدند) گفتند: ای ساحر! پروردگارت را به عهدی که با تو کرده بخوان (تا ما را از این درد و رنج برهاند) که ما هدایت خواهیم یافت. (۴۹)

اما موقعی که عذاب را از آنها برطرف می‌ساختیم پیمان خود را می‌شکستند! (۵۰)

فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست، و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی‌بینید؟! (۵۱)

من از این مردی که از خانواده و طبقه پستی است و هرگز نمی‌تواند فصیح سخن بگوید برترم! (۵۲)

اگر راست می‌گویید چرا دستبندهای طلا به او داده نشده؟! یا این که چرا فرشتگان همراه او نیامده‌اند؟ (تا گفتارش را تأیید کنند). (۵۳)

او قوم خود را سبک شمرد و خوار کرد و آنان از وی اطاعت کردند برآستی که آنها مردمانی فاسق بودند (۵۴)
 اما هنگامی که ما را به خشم آوردند از آنها انتقام گرفتیم و همه را غرق کردیم. (۵۵)
 و آنها را پیشگامان (در عذاب) و عبرتی برای دیگران قرار دادیم. (۵۶)

تفسیر: ص: ۵۲۷

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى... فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ پاسخی که فرعونیان به موسی دادند آن گاه که گفت «إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» حذف شده و آیه بعد بر آن دلالت می‌کند فَلَمَّا جَاءَهُمْ بَايَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ و آن دلیل خواستن فرعونیان از ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۲۸

موسی در مقابل ادعایش بوده و «اذا» که برای مفاجات و ناگهانی است جواب «لَمَّا» است زیرا فعل مفاجات با خود مفاجات در تقدیر و عامل نصب محل فعل است گویی گفته است فَلَمَّا جَاءَهُمْ بَايَاتِنَا فاجاءوا وقت ضحكهم چون آیات ما بر آنها آمد ناگهان زمان خنده‌شان رسید.

وَمَا تُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ما هیچ آیه‌ای از آیات بیایی یعنی طوفان، ملخ، شپش، غورباغه‌ها، خون و نابودی را به آنها نشان نمی‌دادیم جز این که هر کدام از عذاب قبلی بزرگتر بود. لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ قصدمان این بوده که از کفر به ایمان برگردند.

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ «بما عهد عندك» یعنی به پیمان نبوت که خدا با تو بسته است و این که دعای تو درباره رفع عذاب از آنهايي که هدایت یابند برداشته می‌شود.

إِنَّا لَمُهْتَدُونَ این جمله اشاره به وعده‌ای است که قوم موسی خلاف آن را قصد کردند بنا بر این ساحر خواندن آنان حضرت موسی را با این گفته‌شان (إِنَّا لَمُهْتَدُونَ) منافات ندارد.

وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي... فرعون قوم خود را صدا زد به این معنی است که به کسانی فرمان داد تا در محفلهایشان در مورد حکومت فرعون بر مصر فریاد بزنند از این رو صدا زدن به فرعون نسبت داده شده است چنان که هر گاه امیر به قطع کردن دست دزد فرمان دهد می‌گویند: قطع الامیر اللص، امیر دست دزد را قطع کرد. وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي مبتدا و خبر است یعنی نهرهای نیل و دیگر نهرها به فرمان من جاری است، و ممکن است «انهار» عطف بر ملک مصر و «تجری» منصوب باشد بنا بر این که حال برای انهار باشد.

أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ «ام» متصله است زیرا معنای «أفلا ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۲۹ تَبْصِرُونَ»

ام تبصرون است جز این که «أنا خیر» بجای تبصرون نهاده شده زیرا قوم فرعون هر گاه به فرعون بگویند تو بهتری، آنان در نزد فرعون اهل بینش هستند. و می‌تواند «ام» منقطعه باشد به معنای بل انا خیر، بلکه من بهترم و همزه برای تقریر یعنی در نزد شما ثابت و مقرر است که من با چنین حالتی که دارم بهترم از این انسان ضعیف و حقیر (موسی) که نمی‌تواند به سبب لکنت زبان سخن را آشکار بگوید. از حسن بصری روایت شده که گرفتگی و لکنت از زبان موسی برطرف شد چنان که به درگاه خدا عرض کرد «وَ اِخْلُ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي» گرفتگی را از زبانم بگشای و آن گرفتگی را که پیش از نبوت در زبان موسی علیه السلام بود تغییر داد.

فَلَوْ لَا أَلْقَى عَلَيْهِ أَسْوَرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ «اسوره»، اساوره، نیز قرائت شده است و جمع اسوار است بنا بر این که

(تاء) عوض (یا) ی اساویر باشد «اسوره» جمع سوار است (مقترین به) از قرنته فاقترن به، یا از اقترنوا به معنای تقارنوا گرفته شده است.

فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ به معنای فاستغزه است فرعون عقول قوم خود را سبک ساخت و حقیقتش این است که آنان را واداشت که در برابر او و خواسته‌اش تسلیم باشند و استغز نیز به همین معناست زیرا فز همان خفیف و خوار است.

فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ فَلَمَّا آسَفُونَا، یعنی ما را به خشم آوردند و خشم خداوند سبحان بر گنهکاران اراده خدا بر کیفر دادن آنهاست و گفته شده معنایش این است که پیامبران ما را به خشم آوردند چرا که در خشم اندوه نیز هست.

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ «سلفا» به دو صورت قرائت شده است:

۱- «سلفا» جمع سالف.

۲- «سلفا» (به ضم سین و لام) جمع سلیف.

یعنی آنها را پیشوای کافرانی قرار دادیم که پس از آنها می‌آیند تا به آنها اقتدا کنند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۳۰

در این جهت که سزاوار همان کیفری باشند که آنان سزاوار بودند چرا که اینان نیز همان کارهای آنها را انجام می‌دادند.

مثلا، سخنی شگفت که به صورت ضرب المثل در آمده است و آنها را به دیگر کفار تشبیه می‌کند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۷ تا ۶۵] ص: ۵۳۰

اشاره

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ (۵۷) وَقَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ (۵۸) إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ اتَّعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹) وَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ (۶۰) وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱)

وَلَا يَصُدُّنَكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۶۲) وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِأَبِيْنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۴) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ (۶۵)

ترجمه: ص: ۵۳۰

و هنگامی که درباره فرزند مریم مثلی زده شد قوم تو از آن می‌خندیدند (و مسخره می‌کردند). (۵۷)

و گفتند آیا خدایا ما بهترند یا او؟ [مسیح، اگر معبودان ما در دوزخند مسیح نیز در دوزخ است چرا که معبود واقع شده!] ولی آنها

این مثل را جز از طریق جدال برای تو ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۳۱

نزدند آنها گروهی کینه‌توز و پرخاشگرند. (۵۸)

او فقط بنده‌ای بود که ما به او نعمت بخشیدیم و نمونه و الگویی برای بنی اسرائیلش قرار دادیم. (۵۹)

و هر گاه بخواهیم بجای شما در زمین ملائکه‌ای قرار می‌دهیم که جانشین (شما) گردند. (۶۰)

و او سبب آگاهی بر روز قیامت است (نزول عیسی گواه نزدیکی رستاخیز است) هرگز در آن تردید نکنید و از من پیروی کنید که

این راه مستقیم است. (۶۱)

و شیطان شما را (از راه خدا) باز ندارد که او دشمن آشکار شماست. (۶۲)
 هنگامی که عیسی با دلایل روشن به سراغ آنها آمد گفت من برای شما حکمت آورده‌ام و آمده‌ام تا پاره‌ای از اموری را که در آن
 اختلاف دارید تبیین کنم، تقوای الهی پیشه کنید و از من اطاعت نمایید. (۶۳)
 خداوند پروردگار من و پروردگار شماست، او را پرستید که راه راست همین است. (۶۴)
 ولی گروه‌هایی از میان آنها ظهور کردند که (درباره مسیح) اختلاف نمودند (و بعضی او را خدا پنداشتند) وای بر آنها که ستم
 کردند از عذاب روز دردناک. (۶۵)

تفسیر: ص: ۵۳۱

«يَصُدُونَ»

به دو صورت قرائت شده است: ۱- به ضَمِّ (صاد) ۲- به كَسْرِ (صاد) و در معنای آیه اختلاف است و وجوه اختلاف به شرح زیر
 است:

الف: چون آیه، إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ شماها و آنچه را می‌پرستید هیزم دوزخ خواهد بود، نازل شد مشرکان
 می‌گفتند (ای پیامبر) آیا معتقد تو به نبوت عیسی نیستی؟ با این که می‌دانی نصرانیها او را می‌پرستند، عزیز (در دین یهود) پرستیده
 می‌شود و فرشتگان پرستش می‌شوند.

اگر اینان در دوزخند خوشنودیم که ما و خدایانمان نیز با آنان در آتش باشیم و معنای آیه چنین است: چون پرستش عیسی بن مریم
 از سوی نصارا را مثل زدند ناگهان قریش از این مثل غریب شادی و خنده سر دادند (این معنی در صورتی است
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۳۲)

که «یصدون» را به كَسْرِ (صاد) بخوانیم» و اگر به ضَمِّ (صاد) بخوانیم به معنای روی گرداندن از حق به خاطر این مثل است و
 گویند: یصدون، از صدید و به معنای غوغا و فریاد است و دو لغت (به یک معنی) است.

وَقَالُوا أَلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ یعنی خدایان ما در نزد تو بهتر از عیسی نیست پس هر گاه عیسی هیزم دوزخ باشد کار خدایان
 ما آسان است «ما ضَرَبُوهُ» یعنی این مثل را برای تو زدند برای این که با تو مجادله و ستیز کنند و در گفتار بر تو غالب آیند نه آن
 که در جستجوی شناخت باشند.

بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصَصَ مُونَ بلکه اینان گروهی هستند که عادتشان دشمنی و لجابت است به این دلیل که مقصود از آیه إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ
 فقط بتهاست و محال است که مقصود از آن پیامبران و فرشتگان باشد.

ب: مشرکان چون شنیدند که مثل خلقت عیسی همانند خلقت آدم است گفتند ما هدایت یافته‌تر از ترسایانیم زیرا آنها انسانی را
 پرستیدند و ما فرشتگان را می‌پرستیم پس این آیه نازل شد در این صورت أَلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ برتری دادن خدایان نشان بر حضرت
 عیسی است، و این سخن را فقط برای مجادله و نزاع گفتند یا جدلا حال و به معنای حالت جدل باشد.

ج: چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَسِيحٌ و مادرش را ستود مشرکان گفتند قصد محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از ستودن این است که
 ما نیز چون ترسایان محمد را پرستیم و معنای «یصدون» یضجرون، و یضجون، است و ضمیر در «ام هو» به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 آله بر می‌گردد و مقصودشان از مقایسه میان عیسی و خدایانشان ریشخند و استهزا است و از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که
 أمير المؤمنين عليه السلام گفت: روزی به محضر پیامبر رفتم پس او را با گروهی از قریش یافتم حضرت به من نگاه کرد آن گاه
 فرمود: یا علی مثل تو در این امت مثل عیسی بن مریم است، قوم عیسی در محبت او افراط کردند و هلاک شدند و گروهی به افراط
 با وی دشمنی ورزیدند و به هلاکت رسیدند و گروهی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۳۳

اعتدال و میانه‌روی را رعایت کردند و نجات یافتند، این سخنان بر مشرکان گران آمد و خندیدند پس آیه نازل شد. «۱» «إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ» یعنی عیسی بنده‌ای مانند دیگر بندگان است که بر او نعمت بخشیدیم چرا که او را آیت و معجزه‌ای قرار دادیم و او را بدون سبب (پدر) آفریدیم چنان که آدم را بدون سبب (پدر و مادر) آفریدیم و تشریف نبوت به او ارزانی داشتیم و او را بی آن که عجیب به نظر آید به صورت ضرب المثلی برای بنی اسرائیل در آوردیم.

وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْمَآزِصِ يُخَلِّفُونَ وَ چُونِ بَرِ كَارِهَآیِ عَجِیْبِ تَوَانَايِي دَارِيْمِ اِي مَرْدَانِ اِكْرَمِي خَوَاسْتِيْمِ اَز شَمَا فَرَشْتَاگانِ بَه وَجُوْدِ مِي اَوْرَدِيْمِ كَه دَر زَمِيْنِ جَانَشِيْنِ شَمَا شُوْنَد چِنَانِ كَه فَرَزَنْدَانْتَانِ جَانَشِيْنِ شَمَا مِي شُوْنَد هِمَانِ طُوْرِ كَه عِيْسِي رَا اَز زَنِي بِي شُوْهَرِ بَه وَجُوْدِ اَوْرَدِيْمِ يَا بَه جَايِ شَمَا اِي اَدْمِيْزَادَاگانِ فَرَشْتَاگانِي قَرَارِ مِي دَادِيْمِ كَه دَر زَمِيْنِ جَانَشِيْنِ شَمَا شُوْنَد وَ مَنْكَمِ دَر اِيَه شَرِيْفَه مَانَنْدِ اِيْنِ كُفْتَه شَاْعَرِ اسْتِ.

فليت لنا من ماء زمزم شربه مبردة باتت على الطهيان. «۲»

يا معنى اين است كه اى بشر شما را فرشتگان قرار مى‌داديم در اين صورت «منكم» از باب تجريد است به اين معنى كه من معنایی ندارد بلكه اشاره به قدرت خدا دارد كه خدا مى‌تواند ساختمان بشر را تبديل به فرشته كند.

وَ اِنَّهٗ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرْنَ بِهَا وَ اَتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيْمٌ وَ «انه» عيسى عليه السلام يكي از نشانه‌هاى قيامت است كه به وسيله او معلوم مى‌شود از اين رو خود شرط

-۱-

روى ان أمير المؤمنين عليه السلام قال: جئت الى النبي صَلَّى اللهُ عليه و آله يوما فوجدته فى ملاء من قریش فنظر الیّ ثم قال يا على انما مثلک فى هذه الامية كمثل عيسى بن مريم احبه قوم و افرطوا فى حبه فهلکوا و ابغضه قوم و افرطوا فى بغضه فهلکوا و اقتصد فيه قوم فنجوا فعظم ذلك عليهم و ضحكوا فنزلت الآية.

۲- اى کاش بجای آب زمزم آب سرد مى‌داشتیم که روی کوه گذاشته با هوای شب سرد مى‌شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۳۴

که علم به قیامت از آن حاصل می‌شود «علم» نامیده شده است ابن عباس و انه لعلم به معنای علامت و نشانه قرائت کرده است «فلا تَمْتَرْنَ بِهَا» در ساعت قیامت شک نداشته باشید و آن را تکذیب نکنید، در حدیث است که عیسی علیه السلام در سنگلاخی از ارض مقدسه به نام «افیق» فرود می‌آید و لباس بافت مصری بر تن دارد و موی سرش روغنی است و اسلحه‌ای در دست دارد که دجال را با آن می‌کشد و به بیت المقدس می‌آید در حالی که مردم به امامت امام (مهدی عج) قصد برگزاری نماز صبح را دارند امام (عج) (به احترام عیسی) واپس می‌آید ولی عیسی علیه السلام او را بر خود مقدم می‌دارد و بر آیین محمد صَلَّى اللهُ عليه و آله پشت سر آن حضرت نماز می‌گذارد آن گاه عیسی علیه السلام خنازیر را می‌کشد و صلیب را می‌شکند و پرستشگاهها و معابد یهود را ویران می‌سازد و ترسایان را می‌کشد مگر آنهایی را که به او (مهدی) ایمان بیاورند. «۱»

از حسن نقل شده که ضمیر «انه» به قرآن بر می‌گردد چرا که قرآن ساعت قیامت را اعلام می‌دارد «وَ اَتَّبِعُونِ» امر به رسول خدا صَلَّى اللهُ عليه و آله است که آن را بگوید یعنی از هدایت و دینم پیروی کنید. یا به این معنی است که از رسول من پیروی کنید.

وَ لَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لَأُبَيِّنَنَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ عِنِي مَعْجَزَاتِي كَه بَرِ نُبُوْتِ اُو دَلَالَتِ دَارِدِ. وَ لَأُبَيِّنَنَّ لَكُمْ ... عِنِي اَز اَنْچَه كَه اَز اَمُوْر دُنْيَا مُورِدِ نِيَازِ شَمَاسْتِ يَا اَمُوْر دِيْنِي كَه بَايْدِ بَشَنَاسِيْدِ نَه اَمُوْر دُنْيَا.

فَاخْتَلَفَ الْأَخْرَابُ مَنْظُورِ فَرْقَه‌هَائِي اسْتِ كَه پَسِ اَز حَضْرَتِ عِيْسِي عَلَيْهِ السَّلَامِ بَه وَجُوْدِ

-۱

فی الحدیث ان عیسی علیه السلام یزل علی ثنیۃ بالارض المقدسه یقال لها افیق و علیہ ممصرتان و شعر رأسه رهین و بیده حربه و بها یقتل الدجال فیاتی بیت المقدس و الناس فی صلوۃ الصبح و الامام علیہ السلام یؤم بهم فیتأخر الامام فیکدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعه محمد صلی الله علیه و آله ثم یقتل الخنازیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس و یقتل النصارى الا من آمن به.

(مرحوم طبرسی این حدیث را از کشاف زمخشری، ج ۴، ص ۲۶۱، نقل کرده است م.)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۳۵

آمدند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۶ تا ۸۰] ص: ۵۳۵

اشاره

هَيْلٌ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعِيَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۶۶) الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (۶۷) يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۶۸) الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ (۶۹) ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ (۷۰) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۷۱) وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷۲) لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۷۳) إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۷۴) لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۵)

وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ (۷۶) وَ نَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رُبُكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ (۷۷) لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَ لَكِنْ أَكْثَرُكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۸) أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ (۷۹) أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ بَلَى وَ رُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (۸۰)

ترجمه: ص: ۵۳۵

آنها چه انتظاری می کشند؟ جز این که قیامت ناگهان به سراغ آنها آید در حالی که خبر ندارند؟ (۶۶)

دوستان در آن روز دشمن یکدیگرند مگر پرهیزکاران. (۶۷)

ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می شوید. (۶۸)

آنها که به آیات ما ایمان آوردند و تسلیم بودند. (۶۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۳۶

(به آنها خطاب می شود) وارد بهشت شوید شما و همسرانتان در نهایت شادمانی. (۷۰)

ظرفها (ی غذا) و جامها (ی شراب طهور) از طلا- گرداگرد آنها می گردانند و در آن (بهشت) آنچه دل می خواهد و چشم از آن لذت می برد وجود دارد و شما در آن همیشه خواهید ماند. (۷۱)

این بهشتی است که شما وارث آن می شوید به خاطر اعمالی که انجام می دادید. (۷۲)

برای شما در آن میوه های فراوان است که از آن تناول می کنید. (۷۳)

مجرمان در عذاب دوزخ جاودانه می مانند. (۷۴)

هرگز عذاب از آنها تخفیف نمی یابد و آنها در آنجا از همه چیز مأیوسند. (۷۵)

ما به آنها ستم نکردیم آنها خود ستمکار بودند. (۷۶)

آنها فریاد می‌کشند ای مالک دوزخ! آرزو داریم پروردگارت ما را بمیراند (تا آسوده شویم!) مالک می‌گوید: شما در اینجا ماندنی هستید! (۷۷)

ما برای شما حق را آوردیم، ولی بیشتر شما نسبت به حق بی‌میل بودید. (۷۸)

بلکه آنها تصمیم محکم بر توطئه گرفتند ما نیز اراده محکمی (درباره آنها) داریم. (۷۹)

آنها چنین می‌پندارند که ما اسرار پنهانی و سخنان در گوشی آنان را نمی‌شنویم آری رسولان (و فرشتگان) ما نزد آنها هستند و می‌نویسند. (۸۰)

تفسیر: ص: ۵۳۶

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً «أَنْ تَأْتِيَهُمْ» بدل از ساعت است. «بغته» ناگهانی.

و هُمْ لَا يَشْعُرُونَ در حال غفلت زدگی اند چون سرگرم به کارهای دنیوی خود هستند.

الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ «یومئذ» به «عدو» منصوب شده، به این معنی که در آن روز هر گونه دوستی قطع و به دشمنی مبدل می‌شود جز دوستی تقوای پیشگان که برای خدا نسبت به یکدیگر دوستی می‌ورزند چرا که این گونه دوستی ماندنی و استوارتر و افزونتر می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۳۷

الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ الَّذِينَ آمَنُوا محلا منصوب و صفت «عبادی» است چون موصوف منادای مضاف و منصوب است. و كانوا مسلمین تسلیم فرمان ما هستند فروتن و مطیعند و نفوس خود را سالم برای بندگی ما قرار داده‌اند.

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ آزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ «أَنْتُمْ وَ آزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ» شما و همسرانتان که با ایمانند همانند شما شادمان می‌شوند به گونه‌ای که اثر آن در چهره‌هایتان ظاهر می‌شود مانند این آیه تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ «در چهره‌های آنها طراوت و نشاط نعمت را می‌بینی» (. مطفین / ۲۴) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصَفَائٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهُهُ النَّفْسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ «صحاف» کاسه‌های بزرگ است. «اکواب» کوزه‌های بی‌دسته است و گفته شده «اکواب» ظرفی است که دهانه آن گرد و به شکل دایره است. «فیها» ضمیر فیها به جنت (بهشت) بر میگردد. «ما تشتهیه»، به دو صورت قرائت شده ما تشتهی و ما تشتهیه، و معنایش شامل شدن همه انواع نعمتهاست زیرا نعمتها یا خواسته‌های دلهاست و یا اموری که دیدگان از لذت می‌برد.

وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ «تلك» اشاره به جنت (بهشت) یاد شده است و مبتدا است. «الجنة» خبر «تلك» است. «التي اورثتموها» صفت «جنت» و یا «جنت» صفت «تلك» و «التي اورثتموها» خبر مبتدا است یا التي اورثتموها صفت «جنت» است و «بما كنتم تعملون» خبر مبتدا و (با) در (بما) متعلق به محذوف است و بنا به قول اول (با) متعلق به «اورثتموها» است و از این نظر که برای خاندانش باقی می‌ماند به میراثی تشبیه شده که برای وارثان می‌ماند.

مِنْهَا تَأْكُلُونَ «من» برای تبعیض است به این معنی که نمی‌خورید جز بعضی از آنها را و در حدیث است هیچ کس از میوه‌های بهشت نمی‌چیند مگر این که مانند آن بجایش نهاده می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۳۸

و هُمْ فِيهِ مُبْلِغُونَ «۱» مجرمان از هر خیری ناامیدند.

وَ نَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رُبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ «یا مالک» از علی علیه السلام و ابن مسعود یا مال به صورت مرخم و به حذف (کاف) روایت شده است به این معنی که از پروردگارت سؤال کن که ما را بمیراند تا از عذابی که بدان گرفتاریم رها و آسوده

شویم، پس مالک می گوید شما همچنین می مانند.

لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ سَخَنَ مَالِكُ اسْتِ و عِلْتِ اَيْنَ كِهْ بَهْ صَوْرَتِ «جِنَّاكُم» (متكلم مع الغير) گفته این است که مالک از فرشتگان است و گفته شده: سخن خداوند است و در این صورت ضمیر قال به الله بر می گردد یعنی چون آنها از مالک خواستند که از خدا بخواهد آنان را بمیراند خدا با این سخن (جئناکم بالحق) آنها را پاسخ داده است.

أَمْ أُبْرُمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرُمُونَ «ام» ابرموا «ام» منقطعه است یعنی بلکه گروه قریش امری و مکرری را در مخالفت با امر تو استوار ساختند. «فإننا مبرمون» ما نیز مکرمان را استحکام بخشیدیم چنان که آنها مکرشان را مستحکم ساختند.

أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَى وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ «السر» سخنی است که شخص در جای خلوتی به خود یا دیگری بگوید. «نجوی» سخنی است که گروهی در میان خودشان بگویند و گفته شده: سر چیزی است که انسان در دل خود پنهان می دارد و نجوی سخنی است که در نهان به دیگری می گوید. بلی و رسلنا بلکه ما سخن آنها را می شنویم و از آن آگاه می شویم و با این حال رسولان ضبط کننده ما در

۱- مبلس، از ماده (ابلاس) در اصل به معنای اندوهی است که از ناراحتی زیاد به انسان دست می دهد و چون چنین اندوهی موجب سکوت می شود ماده (ابلاس) به معنای سکوت و بازماندن از جواب نیز به کار رفته و از آن جا که انسان در سختیها از نجات خود مأیوس می شود یان ماده به معنای ناامیدی هم به کار رفته است و شیطان را که ابلیس گفته اند یعنی مأیوس از رحمت خدا به همین مناسبت است. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص- ۱۲۱ م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۳۹

نزد آنان حاضرند و نیرنگها و نقشه‌هایی را که طراحی می کنند می نویسند درباره سبب نزول این دو آیه روایتی از اهل بیت نقل شده است.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۸۱ تا ۸۹] ص: ۵۳۹

اشاره

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ (۸۱) سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۸۲) فَذَرَهُمْ يَحْضُوا وَ يُلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ (۸۳) وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۸۴) وَ تَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۵)
وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۸۶) وَ لَيْسَ سِيَئَتُهُمْ مِنْ خَلْقِهِمْ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَأَنِّي يُؤْفِكُونَ (۸۷) وَ قِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ (۸۸) فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۸۹)

ترجمه: ص: ۵۳۹

بگو اگر برای خداوند فرزندی بود من نخستین مطیع او بودم. (۸۱)

منزه است پروردگار آسمانها و زمین، پروردگار عرش، از توصیفی که آنها می کنند. (۸۲)

آنها را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه‌ور باشند و سرگرم بازی، تا روزی را که به آنها وعده داده شده است ملاقات کنند (و نتیجه کار خود را ببینند). (۸۳)

او کسی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود و او حکیم و علیم است. (۸۴)
 پر برکت و زوال ناپذیر است کسی که مالک و حاکم آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است می‌باشد، و آگاهی از قیامت فقط نزد اوست و به سوی او باز می‌گردید. (۸۵)

آنها را که غیر از او می‌خوانید قادر بر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۴۰

شفاعت نیستند مگر کسانی که شهادت به حق داده‌اند، و به خوبی آگاهند. (۸۶)

و اگر از آنها سؤال کنی چه کسی آنها را آفریده؟ قطعاً می‌گویند: خدا، پس چگونه از عبادت او منحرف می‌شوید. (۸۷)

آنها چگونه از شکایت پیامبر که می‌گوید: پروردگارا! اینها قومی هستند که ایمان نمی‌آورند (غافل می‌شوند؟). (۸۸)

اکنون که چنین است از آنها روی برگردان و بگو سلام بر شما، اما بزودی خواهند دانست! (۸۹)

تفسیر: ص: ۵۴۰

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ اگر فرزند داشتن خدا درست باشد و با دلیل و صحیح ثابت شود من نخستین کسی هستم که آن فرزند را بزرگ شمرده و از او اطاعت می‌کنم چنان که شخص فرزند سلطان را به احترام پدرش تعظیم می‌کند. این شرط در آیه به منظور مبالغه در نفی فرزند از خدا وارد شده است زیرا پرستش را منوط به داشتن فرزند کرده که تعلیق که به محال است و آنچه مورد تعلیق قرار گرفته (فرزند داشتن) نیز محال است در نتیجه جمله به صورت اثبات در می‌آید و مقصود این است که بهترین صورت (داشتن فرزند را) نفی کند و گفته شده معنای آیه این است که اگر به پندار شما برای خدا فرزندی باشد من که نخستین پرستنده خدایم و او را یگانه می‌دانم گفته شما را تکذیب می‌کنم و گفته شده به این معناست که من نخستین کسی هستم که از فرزند داشتن خدا یا پرستش آن فرزند ننگ دارم زیرا کسی که فرزند دارد و جسم است و حادث است و شایان پرستش نیست «العابدین» از عبد یبعد است هر گاه بینی خود را سخت به خاک بمالد و چنین شخصی بنده و پرستنده است.
 و گفته شده «ان» در «ان كان للرحمن» نافی است به این معنی که برای خداوند رحمان فرزندی نیست بنا بر این من نخستین پرستنده خدا هستم.

سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ «سبحان» آن گاه خداوند خود را از توصیف مشرکان به داشتن فرزند منزه دانسته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۴۱

وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ «اله» خبر مبتداست که به موصول بر می‌گردد و اسمی است که دارای معنای وصفی است از این رو در «فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ» ظرف به آن تعلق گرفته است چنان که می‌گویند هو حاتم فی طی و حاتم فی تغلب بنا بر این که معنای جواد را که به جود مشهور است در جمله تضمین کنی (و چنین است که بگویی هو جواد فی طی جواد فی تغلب) و هُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ نیز نظیر آن است و چنین است که بگویی مالک یا معبود فقط اوست و ضمیر «هو» که به خدا بر می‌گردد به سبب طولانی شدن سخن با صله حذف شده است مانند این گفته عرب ما انا بالذی قائل لک شیئا من کسی نیستم که چیزی به تو بگویم ولی در آیه جمله طولانی تر شده است و جمله معطوف داخل در محل صله است.

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ «وَلَا- يَمْلِكُ» خدایانی غیر از خدای یکتا را که آنان می‌خوانند نمی‌توانند شفاعتشان کنند چنان که می‌پندارند آنها شفیعانشان در نزد خدایند.

«إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ» ولی کسی که به حق و یگانگی خدا شهادت دهد و می‌داند که با بینش و اخلاص گواهی داده همان خدایی

است که شفاعت در اختیار اوست و این جمله مستثنای منقطع است و می‌تواند مستثنای متصل باشد چرا که در جمله «الذین يدعون من دون الله» منظور فرشتگانند و تدعون نیز قرائت شده است.

وَقِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ در اعراب «قیله» سه قول است:

۱- نصب بنا بر این که بر محل «الساعة» که مفعول به است عطف باشد.

۲- جرّ بنا بر این که بر لفظ «ساعة» عطف باشد، یعنی و عنده علم الساعة و قیله چنان که می‌گویی: عجب من ضرب زید و عمرو او عمرو، یعنی خدا قیامت و کسانی که آن را تصدیق دارند و نیز گفتار آنها را می‌داند زیرا «ساعة» ظرف نیست و مفعول به است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۴۲

۳- رفع مجاهد، آن را مرفوع دانسته است (و هر کس آن را مرفوع قرائت کرده است) دو وجه برای رفع ذکر کرده است.

الف: تا عطف باشد بر این تقدیر که مضاف حذف شده باشد یعنی و علم قیله.

ب: رفع آن به خاطر مبتدا بودن باشد و خبر حذف شده و تقدیر و قیله یا ربّ مسموع و متقبل بوده است یا و قیله قیل یا ربّ بوده.

اخفش حالت نصب آن را بر «ام يحسبون انا لا نسمع سرهم و قیله» حمل کرده است. نیز از او نقل شده که نصب بنا بر این که آن را به «و قال قیله» تأویل کنیم.

جار الله زمخشری گفته است: «قیله» مجرور و مرفوع قرائت شده بنا بر این که حرف قسم در تقدیر و محذوف باشد و مرفوع بنا بر گفتار عرب، ایمن الله و لعمرک و ان هؤلاء قوم لا- يؤمنون جواب قسم است و گویی چنین گفته است: قال و اقسام بقیله یا رب یا قیله یا ربّ قسمی ان هؤلاء قوم لا يؤمنون.

پروردگارا به گفتارشان سوگند می‌خورم. یا پروردگارا گفتارشان سوگند من است این گروه گروهی هستند که ایمان نمی‌آورند.

فَاضْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ صورتت را از آنها برگردان و به آنان بگو: از شما بیزاری می‌جویم و شما را ترک می‌کنم. «فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» تهدیدی از سوی خداست «یعلمون» با «ت» نیز قرائت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۴۳

سوره دخان ص: ۵۴۳

اشاره

این سوره مکی است و ۵۹ آیه دارد و به قرائت اهل بصره ۵۷ آیه و به قرائت کوفی که ۵۹ آیه است حم و إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ را دو آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۵۴۳

در حدیث ابی بن کعب است که هر که در شب جمعه سوره دخان را بخواند خدا او را بیامزد. «۱»

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که هر کس سوره دخان را در نمازهای واجب و مستحب بخواند خدا در روز قیامت او را جزء ایمن شدگان برانگیزد و در سایه عرش خود جای دهد و حسابش را آسان برسد و نامه عملش به دست راستش داده شود.

«۲»

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۹] ص: ۵۴۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 حم (۱) وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ (۳) فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴)
 أَمْراً مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۵) رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶) رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۷) لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ (۸) بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (۹)

-۱

فی حدیث ابی، و من قرأ سورة الدخان فی لیلۃ الجمعة غفر الله له.

-۲ و

عن الباقر علیه السلام من قرأها فی فرائضه و نوافله بعثه الله من الآمنین یوم القیامه و اظله الله تحت ظل عرشه و حاسبه حسابا یسیرا و اعطی کتابه بيمينه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۴۴

ترجمه: ص: ۵۴۴

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر. حم. (۱)

سوگند به این کتاب آشکار. (۲)

که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم، ما همواره انذار کننده بوده‌ایم. (۳)

در آن شب که هر امری بر طبق حکمت خداوند تنظیم می‌شود. (۴)

فرمانی بود از ناحیه ما، ما محمد صلی الله علیه و آله را فرستادیم (۵)

اینها همه به خاطر رحمتی است از سوی پروردگارت که او شنونده و داناست. (۶)

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست اگر اهل یقین هستند. (۷)

هیچ معبودی جز او نیست، زنده می‌کند، می‌میراند پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست. (۸)

ولی آنها در شکند و (با حقایق) بازی می‌کنند. (۹)

تفسیر: ص: ۵۴۴

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» جواب قسم است «فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ» منظور شب قدر است و قول صحیح همین است و گفته شده: منظور شب نیمه شعبان است، و معنای این که خدا قرآن را در شب قدر فرو فرستاد این است که تمام قرآن را در شب قدر به آسمان دنیا فرستاد و جبرئیل آن را (نجوماً) «۱» به تدریج و

۱- عربها چون اطلاع کافی از علم حساب نداشتند اوقات را با طلوع (نجوم) ستارگان تعیین می‌کردند یعنی میزان تعیین اوقات بیست و هشت ستاره‌ای بود که از آنها به (انواء، جمع نوء) تعبیر می‌شد و با ترتیب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۴۵

بخش بخش بر پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرُودِ مِی‌آورد و گفته شده: قرآن به مقدار حاجت هر سال در این شب نازل می‌شد سپس اندک اندک در وقت لزوم و احتیاج [بر پیامبر] فرود می‌آمد.

«فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٌ» این شب از آن نظر مبارک خوانده شده است که خداوند نعمتهایش را بر بندگان خود تقسیم می‌کند و برکتهای آن دوام می‌یابد و برکت رشد کردن خیر است و مبارکه بر خیر و برکت است و اگر در آن شب هیچ چیز یافت نمی‌شد جز فرو فرستادن قرآن به یقین از نظر برکت کافی بود.

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ «یفرق» هر کاری نوشته و جدا می‌شود. «کل امر حکیم» هر کاری بر طبق حکمت انجام می‌شود به این معنی که روزی بندگان و اجله‌ایشان و دیگر کارهای مربوط به آن سال تا شب قدر دیگر ثبت می‌شود. آوردن صفت حکیم برای (امر) از باب مجاز است زیرا حکیم در حقیقت صفت خداوند (امر) است.

انا کنا منذرین یفرق فیها کل امر حکیم، دو جمله مستأنفه و متصل به یکدیگر است که به وسیله آن دو، جواب قسم تفسیر شده است و گویی گفته شده: اَنَا أَنْزَلْنَاهُ لِأَنَّ مِنْ شَأْنِنَا الْإِنذَارَ.

ما قرآن را فرو فرستادیم چرا که انذار کار ماست و قرآن را مخصوصاً در این شب فرو فرستادیم زیرا انزال قرآن از کارهای محکم است و هر کار محکمی در این شب تقسیم و ثبت می‌شود.

أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا مَنْصُوبٌ بِهٖ اِخْتِصَاصٌ اِست یعنی امری را قصد می‌کنم که از ناحیه ما حاصل می‌شود و به مقتضای حکمت و تدبیر خودمان می‌باشد. و می‌تواند مقصود از (امر) امر در مقابل نهی باشد و بجای مصدر (فرقانا) نهاده شده چرا که

خاصی طلوع و غروب داشتند. و به مرور زمان اصطلاح (نجوما) معادل اوقات و دفعات به کار رفت علم الحدیث، استاد شانه‌چی، چاپ سوم، ص ۱۶ م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۴۶

معنای امر و فرقان یکی است زیرا کسی که به چیزی حکم کند و آن را بنویسد در حقیقت به آن امر کرده و واجب نموده است و یا (امر) حال برای یکی از دو ضمیر در انزالنا باشد یعنی آن را فرو فرستادیم در حالی که دستور به انجام کاری واجب است، یا آن را فرو فرستادیم در حالی که امر می‌کنیم.

إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ می‌تواند بدل از «إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ» باشد و «رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ مَفْعُولٌ» به این معنی که ما قرآن را نازل کردیم چرا که فرستادن پیامبران با کتابهای آسمانی از شؤون ماست چون به بندگان خود لطف داریم و می‌تواند علت برای «یفرق» یا «امرا من عندنا» و «رحمة» مفعول باشد، یعنی در این شب هر کاری جدا می‌شود یا اوامر از ناحیه ما صادر می‌شود چرا که روش ما این است که رحمت خود را گسیل داریم و از باب لطف هر کاری را که مربوط به تقسیم ارزاق و دیگر کارهاست از هم جدا سازیم و همچنین اوامری که از ناحیه خدای عزّ و جل صادر می‌شود زیرا غرض از مکلف ساختن بندگان این است که آنها را در معرض منافع قرار دهد و اصل آن انا کنا مرسلین رحمة منّا، بوده و اسم ظاهر به جای ضمیر نهاده شده است تا اعلام دارد که مقتضای ربوبیت مهربانی به آفریدگان است آنّه هو السميع العليم، این جمله و آیه بعد از آن ربوبیت خداوند را تثبیت کرده و کسی را شایسته ربوبیت می‌داند که چنین صفاتی داشته باشد.

رَبِّ السَّمَاوَاتِ ... رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمْ در این آیه «رب» مجرور قرائت شده بنا بر این که بدل «ربک» باشد.

إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ اگر اقرار شما به این که آسمانها و زمین پروردگار و آفریننده‌ای دارد، از شناخت و یقین نشأت گرفته باشد، آن گاه یقین داشتن آنها را ردّ می‌کند و می‌فرماید: «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ» به این معنی که اقرار آنها از علم و حقیقت سرچشمه نگرفته بلکه گفتاری آمیخته به ریشخند و بازیچه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۴۷

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱۰ تا ۲۱] ص: ۵۴۷

اشاره

فَازْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ (۱۰) يَعْصَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱) رَبَّنَا اكشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲) أَنَّى لَهُمُ الذُّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ (۱۳) ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ (۱۴) إِنَّا كَاثِرُونَ عَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ (۱۵) يَوْمَ نَبِطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ (۱۶) وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ (۱۷) أَنْ أَدْوُوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۸) وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۱۹) وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ (۲۰) وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَرِلُونِ (۲۱)

ترجمه: ص: ۵۴۷

منتظر روزی باش که آسمان دودی آشکار پدید آورد. (۱۰)
 همه مردم را فرا می‌گیرد، این عذاب دردناکی است. (۱۱)
 (می‌گویند) پروردگارا! عذاب را از ما بر طرف کن که ایمان می‌آوریم (۱۲)
 چگونه و از کجا متذکر می‌شوند با این که رسول آشکار (با معجزات و منطق روشن) به سراغ آنها آمد؟ (۱۳)
 سپس از او رویگردان شدند و گفتند:
 دیوانه‌ای است که دیگران به او تعلیم می‌دهند! (۱۴)
 ما اندکی عذاب را برطرف می‌سازیم ولی باز به کارهای خود بر می‌گردید! (۱۵)
 ما از آنها انتقام می‌گیریم در آن روز که آنها را با قدرت خواهیم گرفت، آری ما از آنها انتقام می‌گیریم (۱۶)
 ما قبل از اینها قوم فرعون را آزمودیم و رسول بزرگواری به سراغ آنها آمد (۱۷)
 که ای بندگان خدا آنچه را به شما دستور داده است انجام دهید و در برابر من تسلیم شوید که من فرستاده امینی برای شما هستم (۱۸)

و در برابر خدا تکبر نورزید که من برای شما دلیل روشنی آورده‌ام (۱۹)
 و من به پروردگار خود و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۴۸

پروردگار شما پناه می‌برم از این که مرا متهم (یا سنگسار) کنید. (۲۰)
 و اگر به من ایمان نمی‌آوردید لا اقل از من کناره‌گیری کنید (و مانع ایمان آوردن مردم نشوید). (۲۱)

تفسیر: ص: ۵۴۸

فَازْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ «يَوْمَ تَأْتِي» مفعول به مرتقب است «ا» و رقبته و ارتقبته گویند (به صورت متعدی).
 در مورد دخان چند قول است:

الف: علی علیه السلام و ابن عباس و حسن روایت کرده‌اند که دخان دودی است که پیش از بر پا شدن قیامت از آسمان می‌آید و وارد گوشه‌های کافران می‌شود بطوری که سرهایشان مانند گوشت بریان می‌شود و بر مومن از آن دود دری شبیه به زکام عارض می‌شود و تمام زمین به صورت اتاق در بسته‌ای در می‌آید در آن آتش افروخته شده باشد و هیچ منفذی (برای بیرون شدن دودها) در آن نباشد این دود تا چهل روز ادامه یابد.

ب: به روایت ابن مسعود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از آن که مورد تکذیب قوم خود قرار گرفت بر آنها نفرین کرد و عرضه داشت: خداوندا همانند قبیله مضر سرکوبشان کن و آنها را به سالهای قحطی همانند سالهای یوسف گرفتار ساز پس از آن نفرین دچار قحط سالی شدند و بر اثر گرسنگی دیدگان‌شان تار شد و آسمان را دود آلود می‌دیدند و صدای شخصی که سخن می‌گفت شنیده می‌شد و بر اثر دود خودش دیده نمی‌شد و کارشان به خوردن گوشت مردار و استخوان انجامید، ابو سفیان با چند نفر که همراهش بودند خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و از او کمک

۱- در تفسیر کشاف «یوم تأتی» را مفعول مرتقب گرفته و مؤلف عین عبارت آنجا را نقل کرده که برای خواننده سؤال برانگیز است. «یوم تأتی» مفعول فعل «فارتقب» است. به املاء ما من به الرحمن ابو البقاء عکبری، ج ۲، چاپ مکتبه الصادق، ص ۲۳۰، رجوع کنید- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۴۹

خواستند و گفتند: ای محمد به داد خویشاوندان برس که (هلاک شدند) و وعده دادند که اگر پیامبر دعا کند و خشکسالی بر طرف شود ایمان بیاورند و چون به دعای پیامبر خشکسالی بر طرف شد دوباره به کفر و شرک خود بازگشتند. یَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ «یَغْشَى النَّاسَ» یعنی عذاب شامل آنها می‌شود و آنان را زیر پوشش می‌گیرد، جمله صفت دخان و محلا مجرور است، به این معنی که می‌گویند این عذابی دردناک است تا «مومنون» که آخر آیه بعد است: یقولون محذوف و بنا بر حال بودن منصوب است یعنی در حالی که می‌گویند ما وعده می‌دهیم ایمان بیاوریم اگر عذابشان بر طرف شود.

أَنِّي لَهُمُ الذُّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ چگونه متذکر می‌شوند و پند می‌گیرند و به وعده خود وفا می‌کنند در حالی که دلیلی بزرگتر از برطرف شدن دود برای آنها آمد و آن معجزاتی بود که از سوی پیامبر پدید آمد مانند قرآن و دیگر معجزات کوبنده و آنها متذکر نشده و از او روی بر گرداندند و به او بهتان زده گفتند جوان غیر عرب به نام عداس پیامبر را تعلیم می‌دهد و آن حضرت را به جنون نسبت دادند.

إِنَّا كَاشَفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ آن گاه فرمود ما اندک اندک کیفر گرسنگی و دود را از شما بر می‌داریم. «إِنَّكُمْ عَائِدُونَ» یعنی چون عذاب از شما برداشته شد به شرک خود باز می‌گردید و پس از برطرف شدن عذاب به آن حالت زاری و تضرعی که داشتید نمی‌مانید و کسانی که دود را پیش از قیامت می‌دانند (قول اول) در انا کاشفوا العذاب گفته‌اند: هر گاه آسمان دود بر آورد، آنهایی که به عذاب گرفتار شده اند زاری می‌کنند و می‌گویند: پروردگارا! عذاب را از ما بردار ما به سوی تو باز می‌گردیم و ایمان می‌آوریم پس خداوند عذاب را از آنها بر می‌دارد و چون عذاب را از آنها بر می‌دارد مرتد می‌شوند.

يَوْمَ نَبِطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ منظور روز قیامت است مانند آیه: فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى «و چون بلیه بزرگ بیاید آنچه واقع شدنی است واقع می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۵۰

(نازعات/ ۳۴) «إِنَّا مُنتَقِمُونَ» از آنها در آن روز انتقام می‌گیریم و «يَوْمَ نَبِطِشُ» منصوب شده به عاملی که انا منتقمون بر آن دلالت

می‌کند چرا که ما بعد آن در ما قبل آن عمل نمی‌کند.

«نبطش» به کسر و ضم (طاء) هر دو قرائت شده است.

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ معنای فتنه این است که خدا به قوم فرعون مهلت داد و در روزی آنها وسعت بخشید و همین موجب شد که در گناهان فرو روند و حضرت موسی علیه السلام را به سوی آنان فرستاد که ایمان بیاورند و امتحانشان کرد ولی آنها کفر را بر ایمان برگزیدند و پیامبری که در پیشگاه خدا بزرگ بود یا دارای اخلاق و افعال کریم بود بر آنها آمد.

أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ ... «ان» مفسره است چرا که پیامبر بر قومش مبعوث می‌شود تا بشیر و نذیر باشد بنا بر این معنای قول و گفتار را دربر دارد یا «ان» مخففه از مثقله است یعنی پیامبر به سوی آنان آمد و فرمود: کار و سخن گفتن به من محول شده است و «عِبَادَ اللَّهِ» مفعول و منظور بنی اسرائیل هستند یعنی آنها را به من محول کنید و همراه من بفرستید یا ای بندگان خدا آنچه از ایمان آوردن و قبول دعوت من بر شما واجب شده است به من ادا کنید.

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ این آیه علت لزوم ایمان آوردن بنی اسرائیل به موسی را بیان کرده و آن امین بودن موسی علیه السلام است که خدا او را بر وحی و دین خود امین قرار داده است.

وَأَنْ لَا تَغْلُوا عَلَى اللَّهِ «ان» در این آیه حکم آیه قبل را دارد یعنی با خوار شمردن پیامبر و وحی خدا، نسبت به خدا تکبر نکنید. وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ «عدت» عت به ادغام (ذال) در تاء قرائت شده به این معنی که وی به پروردگار خویش پناه برده و از مکر فرعونیان به خدا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۵۱

تمسک جسته است از این رو به تهدید آنها به قتل و سنگسار اهمیت نمی‌دهد.

فَاعْتَرَلُونِ مقصود این است که اگر به من ایمان نمی‌آورید از من دور شوید و اسباب پیوند با مرا قطع کنید یا مرا رها سازید نه بر علیه من باشید و نه به نفع من و مرا از شر و آزار خود در امان بدارید زیرا پاداش کسی که شما را دعوت کرده به آنچه خیر و صلاح شماست آزار دادن نیست.

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۲۲ تا ۳۳] ص: ۵۵۱

اشاره

فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لَاقِي قَوْمٍ مُّجْرِمُونَ (۲۲) فَأَسِرَّ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ (۲۳) وَ أَتْرَكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ (۲۴) كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۲۵) وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ (۲۶) وَ نَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَكَهِنَ (۲۷) كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ (۲۸) فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنظَرِينَ (۲۹) وَ لَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۳۰) مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ (۳۱) وَ لَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۳۲) وَ آتَيْنَاهُمْ مِنَ الْأَيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاؤٌ مُّبِينٌ (۳۳)

ترجمه: ص: ۵۵۱

(موسی) به پیشگاه پروردگارش عرضه داشت که اینها قومی مجرمند. (۲۲)

(به او دستور داده شد) بندگان مرا شبانه حرکت ده که آنها به تعقیب شما می‌آیند. (۲۳)

(هنگامی که از دریا گذشتید) دریا را آرام و گشاده بگذار که آنها یعنی لشکر فرعون غرق خواهند بود. (۲۴)
 چه بسیار باغها و چشمه‌ها که از خود به جای گذاشتند. (۲۵)
 و زراعتها و قصرهای جالب و گرانبه! (۲۶)
 و نعمتهای فراوان دیگر که در آن متعمم بودند. (۲۷)
 اینچنین بود ماجرای آنها و ما اینها را میراث برای
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۵۲
 اقوام دیگری قرار دادیم. (۲۸)
 نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین و نه به آنها مهلتی داده شد. (۲۹)
 ما بنی اسرائیل را از عذاب ذلت‌بار رهایی بخشیدیم. (۳۰)
 از فرعون که مردی متکبر و از اسرافکاران بود. (۳۱)
 ما آنها را با علم خویش بر جهانیان برگزیدیم و برتری دادیم. (۳۲)
 و آیاتی (از قدرت خویش) به آنها دادیم که آزمایش آشکاری در آن بود (ولی آنها کفران کردند و مجازات شدند). (۳۳)

تفسیر: ص: ۵۵۲

فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لَئِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ مجرمون به معنای مشرکون است یعنی این گروه ایمان نمی‌آورند.
 «فَأَسْرِبْ بَعْبَادِي» دو قول است: یکی این که پس از (فاء) ماده قول در تقدیر گرفته شود و در اصل ففال اسر بوده است. دوم این که
 «اسر» جواب شرطی باشد که حذف شده مانند: ان كان الامر كما تقول فاسر بعبادي، اگر مطلب چنان است که تو می‌گویی پس
 بندگان مرا (شبانه) حرکت بده.

وَ أَتْرُكُ الْبَحْرَ رَهَوًّا در معنای کلمه «رهوا» دو قول است یکی آرام و ساده راه رفتن است اعشی می‌گوید:
 یمشین رهوا فلا الاعجاز خاذلة و لا الصدور علی الاعجاز تتکل «۱»

منظور «رهوا» است که به معنای آرام و ساده راه رفتن است که چون موسی علیه السلام خواست از دریا بگذرد قصد کرد که عصای
 خود را بر دریا بزند تا بهم متصل شود چنان که در آغاز عصا را زد و شکافته شد پس خداوند سبحان به او امر کرد که دریا را آرام
 و به حال خود بگذارد و راه خشک باشد تا فرعون و پیروانش به آن درآیند و غرق شوند.

۱- این زنها ساده و آهسته راه می‌روند بطوری که نه سر و سینه‌شان به جلو خمیده است تا برجستگی پشت سرشان دیده شود و نه
 گردن کشیده که سینه‌هایشان بر پشت آنها تکیه کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۵۳

قول دوم: «رهو» به معنای شکاف فراخ است یعنی دریا را به حال خود باز بگذارد.

وَمَقَامٌ كَرِيمٌ منظور از مقام کریم مجلس مهم و منزل ظریف و زیباست.

وَنَعْمَةٌ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ به معنای برخورداری از نعمت و وسعت در زندگی است.

كَذَلِكَ وَاورثناها قوماً آخِرِينَ كَافٍ در «كذلك» «۱» به معنای مثل است و منصوب یعنی مانند آن بیرون راندن آنان را از آن
 مکانها بیرون کردیم یا محلاً مرفوع است یعنی الامر كذلك مطلب چنین است.

و اورثناها قوماً آخِرین یعنی گروهی که با آنها هیچ گونه خویشاوندی ندارند و هم کیش نیستند.

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ إِنَّ آيَةَ فرعون و قومش و حالت آنها را تحقیر می کند که مخالف است با حال کسی که مصیبت و فقدان او بزرگ است و درباره او می گویند بکت علیه السماء آسمان بر او گریست.
وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ یعنی به آنان مهلتی داده نمی شود.

مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُشْرَفِينَ «مِنْ فِرْعَوْنَ» بدل است از «مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ» و گویی در نظر فرعون عذابی اندک بود چرا که در عذاب دادن بنی اسرائیل افراط کرده بود. «مِنْ فِرْعَوْنَ» می تواند حال از «مِنَ الْعَذَابِ» باشد به این معنی که این عذاب از سوی فرعون سرزده است.

عَالِيًا مِنَ الْمُشْرَفِينَ یعنی بزرگ و در میان آنان جزء طبقات والای جامعه بود و بسیار اسرافکار یا رفعت جو و خود بزرگ بین بود و «مِنَ الْمُشْرَفِينَ» خبر دوم کان

۱- مرحوم طبرسی عین عبارت کشف را نقل کرده است: (كذلك) الكاف منصوبه على معنى: مثل ذلك الاخراج اخرجناهم منها. و روشن است که (کاف) تشبیه نمی تواند منصوب باشد مگر محلا و بهتر بود بگوید الكاف فى موضع النصب الخ- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۵۴

است و گویی خداوند فرموده است کان متکبرا مسرفا فرعون متکبر و اسرافکار بود.

وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ «على علم» در محل حال است یعنی آگاهند به محل برگزیدن و این که آنان شایسته اند که بر جهانیان زمان خودشان برگزیده و برتری داده شوند.

وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ به آنان معجزه ها و نشانه هایی دادیم که در آن نعمت آشکار هست یا آزمایش آشکار تا بنگریم چگونه عمل می کنند.

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۴ تا ۵۰] ص: ۵۵۴

اشاره

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ (۳۴) إِنْ هِيَ إِلَّا- مَوْتِنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ (۳۵) فَأَتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۶) أَمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبِيعَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۳۷) وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينَ (۳۸) مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۹) إِنْ يَوْمَ الْفَضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۰) يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۱) إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۴۲) إِنْ شَجَرَةَ الرَّقُومِ (۴۳) طَعَامَ الْأَثِيمِ (۴۴) كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ (۴۵) كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ (۴۶) خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۴۷) ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ (۴۸)

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ (۴۹) إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ (۵۰)

ترجمه: ص: ۵۵۴

اینها (مشرکان) می گویند (۳۴)

مرگ ما جز همان مرگ اول نیست (و هرگز زنده نخواهیم شد). (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۵۵

- اگر راست می‌گویید پدران ما را زنده کنید (تا گواهی دهند) (۳۶)
- آیا آنها بهترند یا قوم تبع و کسانی که پیش از آنان بودند؟ ما آنها را هلاک کردیم چرا که مجرم بودند. (۳۷)
- ما آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو است بی‌هدف نیافریدیم. (۳۸)
- ما آن دو را فقط به حق آفریدیم، ولی اکثر آنها نمی‌دانند. (۳۹)
- روز جدایی (حق از باطل) وعده گاه همه آنهاست. (۴۰)
- روزی که هیچ دوستی کمترین کمکی به دوستش نمی‌کند و از هیچ سویاری نمی‌شوند. (۴۱)
- مگر کسی که خدا او را مورد رحمت قرار داده، و او عزیز و رحیم است. (۴۲)
- درخت زقوم ... (۴۳)
- غذای گنهکاران است. (۴۴)
- همانند فلز گداخته در شکمها می‌جوشد. (۴۵)
- جوششی همچون آب سوزان. (۴۶)
- این کافر مجرم را بگیرد و به میان دوزخ پرتابش کند. (۴۷)
- سپس بر سر او از عذاب سوزان بریزد. (۴۸)
- (به او گفته می‌شود) بچش که (به پندار خود) بسیار قدرتمند و محترم بودی! (۴۹)
- این همان چیزی است که پیوسته در آن تردید می‌کردید. (۵۰)

تفسیر: ص: ۵۵۵

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ أَن گاه خدای سبحان به ذکر کفار قریش بر می‌گردد که در اول سوره از آنان یاد کرده و می‌فرماید: اینان می‌گویند:

إِن هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ مرگ جز همان مرگ نخستین دنیا نیست و پس از آن زنده شدن و نشور و بازگشتی وجود ندارد.

فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر راست می‌گویید که خدا مردگان را بر می‌گرداند پدرانمان را که پیش از ما مرده‌اند برگردانید. گوینده این سخن ابو جهل بود و گفت:

ای محمد صلی الله علیه و آله اگر راست می‌گویی جدت قصی بن کلاب را برگردان و این جهلی بود که از ابو جهل سرزد زیرا نشاه دوم آخرت لازم است تا پاداش هر کسی داده شود نه برای انجام تکلیف چرا که دنیا خانه پاداش نیست بلکه خانه تکلیف است و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۵۶

گویی ابو جهل گفته است (ای محمد) اگر راست می‌گویی که خدا مردم را برای پاداش دادن بر می‌گرداند آنان را برای انجام تکلیف بازگردان از این رو برای مقابله با گفته ابو جهل به پند و تهدید که به حال او سودمندتر است عدول کرده است و می‌فرماید:

أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبَعُّ يَعْنِي آيَا كَفَارِ قَرِيشٍ از نظر نفرات و تجهیزات بیشترند یا (قوم تبع) مانند این سخن خدا:

أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلَائِكُمْ «آیا کفار شما بهتر از اینها هستند؟» (قمر/۴۳). پس از آن که خدا آل فرعون را یاد می‌کند.

منظور از تبع (مذکور در آیه) تبع حمیری است که مردی مومن بود ولی قوم او کافر بودند تبع همان کسی است که لشکرکشی

می‌کرد و حیره را گرفت آن گاه به سمرقند آمد و آن را ویران ساخت سپس تجدید بنا کرد و در نامه‌هایش چنین می‌نوشت: به نام خدایی که ملک خشکی و دریا و خورشید و بادهاست خداوند، قوم او را نکوهش کرده ولی خود او را ملامت نکرده است. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که تبع به اوس و خزرج گفت در اینجا بمانید تا این پیامبر (پیامبر اسلام) ظهور کند و اگر من او را درک کنم به او ایمان می‌آورم و در خدمت او خواهم بود.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ مَّنظُورٍ أَز «مَا بَيْنَهُمَا» چیزهایی است که میان آسمان و زمین است.

إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ زمان حساب و پاداش تمام آنها مقصود است.

يَوْمَ لَا- يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا- هُمْ يُنصِرُونَ روزی که هیچ دوستی چه خویشاوند باشد یا بیگانه از هیچ دوستی هر که می‌خواهد باشد بی‌نیاز نمی‌کند و نمی‌تواند عذاب را از او دور سازد.

وَلَا- هُمْ يُنصِرُونَ ضمیر «هم» به موالی بر می‌گردد چون موالی در معنی بسیارند زیرا لقط موالی به صورت مبهم شامل هر مولایی می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۵۷

إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ «مَنْ رَحِمَ اللَّهُ» مرفوع بدل از واو «ینصرون» است یعنی عذاب از کسی برداشته نمی‌شود مگر کسی که مشمول رحمت خدا شود و رحمت خدا دو گونه است یا از همان اول کیفر را از آنها بر می‌دارد یا اجازه می‌دهد به کسانی که درگاه خداوند مقربند تا از آنها شفاعت کنند در نتیجه عذاب شخص مورد شفاعت با شفاعت شفیع برداشته می‌شود.

إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ خداوند در انتقام گرفتن از دشمنان خود عزیز و به مومنان رحیم است و می‌تواند «مَنْ رَحِمَ اللَّهُ» بنا بر استثناء منصوب باشد.

طَعَامُ الْأَثِيمِ «اثیم» به معنای آثم و گنهکار است و گویند مقصود ابو جهل است و روایت شده که برای او خرما و کره آوردند و هر دو را با هم خورد و گفت: این همان زقومی است که محمد ما را از آن ترسانده است و ما دهنهای خود را از آن پر می‌کنیم.

كَالْمَهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ «مهمل» به معنای مس گداخته شده است، و به قولی تفاله روغن زیتون است «یغلی» با (یاء) و (تاء) هر دو قرائت شده است و هر کس با (تاء) قرائت کرده به مناسب شجره است و هر کس با (یاء) قرائت کرده بر طعام حمل کرده است زیرا طعام هم به معنای شجره است و بر مهمل حمل نشده بلکه بر چیزی حمل شده که به مهمل تشبیه شده و (کاف) در کالمهمل محلا مرفوع و خبر دوم «ان» است و همچنین است یغلی.

خُذُوا فَعَاتِلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ به فرشتگان عذاب گفته می‌شود او را بگیرید و با زور و جبر به طرف دوزخ ببرید و به این معنی است که یقه شخص گرفته شود و برای کشتن یا زندانی شدن او را کشان کشان ببرند و عتل نیز از همین معنا گرفته شده و به کسر ضم و تا هر دو قرائت شده است (الی سواء الجحیم) یعنی او را به وسط دوزخ ببرید و دلیل این که وسط چیزی را سواء گفته‌اند این است که فاصله میان وسط چیزی با اطراف محیط به آن برابر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۵۸

ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ «صَبَّ (۱)» می‌تواند استعاره باشد مانند گفته شاعر: صَبَّتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ الدَّهْرِ مِنْ صَبَبٍ وَ مَانِدٍ كَفْتَارِ خَدَاوَنْدِ أَفْرَغْ عَلَيْنَا صَبْرًا (پروردگارا پیمانانه شکیبایی و استقامت را بر ما بریز) (بقره ۲۵۰، اعراف/۱۲۶).

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ این سخن به عنوان ریشخند به کسی گفته می‌شود که در برابر قوم خود اظهار عزت و قدرت و کرامت می‌کرده است روایت شده ابو جهل به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ گفت: در فاصله میان دو کوه (مکه) عزیز و محترم‌تر از من نیست.

أَنْتَكَ به فتح (همزه) نیز قرائت شده و به معنای «لأنَّكَ» است.

إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ این عذاب، یا این امر همان چیزی است که شما در آن شک می‌کردید یا منکر آن می‌شدید.

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۵۱ تا ۵۹] ص: ۵۵۸

اشاره

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ (۵۱) فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۵۲) يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ (۵۳) كَذَلِكَ وَرَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۵۴) يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ (۵۵)
 لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۵۶) فَضَلًّا مِنْ رَبِّكَ ذَاكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۵۷) فَإِنَّمَا يَسْرَنَاءُ يُلسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۸) فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ (۵۹)

۱- کم امری کان فی خفض و فی دعه صببت علیه صروف الدهر من صعب چه بسیار اشخاصی که در زندگی مرغه و راحت بودند ولی حوادث روزگار همانند سیل بر آنها فرو ریخت زمخشری، کشاف، ج ۴، ص ۲۸۲، م.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۵۹

ترجمه: ص: ۵۵۹

پرهیزگاران در جایگاه امن و امانی هستند. (۵۱)
 در میان باغها و چشمه‌ها. (۵۲)
 آنها لباسهایی از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند و در برابر یکدیگر می‌نشینند. (۵۳)
 این چنین اند بهشتیان، و آنها را با (حور العین) تزویج می‌کنیم. (۵۴)
 آن گاه هر نوع میوه‌ای را بخواهند در اختیارشان قرار می‌گیرد، و در نهایت امتیت به سر می‌برند. (۵۵)
 هرگز مرگی جز همان مرگ اول (که در دنیا چشیده‌اند) نخواهند چشید و خداوند آنها را از عذاب دوزخ حفظ می‌کند. (۵۶)
 این فضل و بخششی است از سوی پروردگارت و این پیروزی بزرگی است. (۵۷)
 ما آن (قرآن) را بر زبان تو آسان ساختیم تا متذکر شوند. (۵۸)
 (اما اگر پذیرا نشدند) منتظر باش آنها نیز منتظرند (تو منتظر پیروزی الهی و آنها منتظر عذاب و شکست باشند). (۵۹)

تفسیر: ص: ۵۵۹

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ «مقام» به دو صورت قرائت شده است: به فتح (میم) به معنای محل ایستادن و به ضم (میم) به معنای محل اقامت «امین» صفت استعاری برای مکان است زیرا مکان ترسناک کسی را که در آن مکان است گویی به سبب امور ناگواری که در آن ایجاد می‌کند به وحشت می‌اندازد.

يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ گفته‌اند «سندس» حریری است نرم و «إِسْتَبْرَقٍ» حریری است ضخیم و اصل آن استبر (فارسی) بوده و معرب شده است و به خاطر تعریب (عربی شدن) آمدن آن در قرآن تجویز شده است، زیرا معنای تعریب این است که کلمه غیر عربی را با دگرگون ساختن آن و اجزایش به انواع اعراب، به صورت کلمه عربی در آورند (و آن را معرب سازند).

كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ در کاف «کذلک» دو قول است: مرفوع و اصل آن الامر کذلک» باشد یا منصوب باشد یعنی مثل ذلك اثناهم، به مانند آن پاداش به آنها خواهیم داد. ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۶۰

«وَزَوَّجْنَاهُمْ» از اخفش نقل شده که منظور از ترویج در آیه همان ترویج معروف است از غیر اخفش نقل شده که در بهشت ترویج نیست و معنای آیه این است که آنان را با حور العین (زنان سیاه چشم) هم‌نشین قرار می‌دهیم.

يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ أَمِينٍ يَدْعُونَ بِهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ أَمِينٍ به معنای یستدعون است به این معنی که هر میوه‌ای را بخواهند و به آن مایل شوند طلب می‌کنند و ترسی ندارند که تمام شود یا برایشان ضرر داشته باشد یا از بین برود.

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى «لَا يَذُوقُونَ» بهشتیان به یقین در بهشت مرگ را نمی‌چشند. و «إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى» به جای موت گذاشته شده چرا که چشیدن طعم مرگ گذشته در آینده ممکن نیست و این از باب معلق ساختن حکم بر امری است محال و گویی گفته است اگر بتوان طعم مرگ نخستین (مرگ دنیا) را در آینده چشید بی‌یقین اهل بهشت آن را خواهند چشید.

فَضَلًا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ یعنی تمام نعمتهای بهشتی که به تقوا پیشگان داده شده و رهایی از آتش لطف و بخشش و پاداشی از سوی خداست.

فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ لِيَسْرَتِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ معنای آیه این است که کتاب مبین قرآن را به آنها یادآوری کن چرا که ما آن را به زبان خودت که عربی است نازل کردیم تا درک و تذکر آن بر تو و قومت آسان باشد.

فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ منتظر باش تا عذاب الهی بر آنها وارد شود چرا که آنان نیز منتظرند که بر تو و مصیبت‌هایی وارد آید. بعضی گفته‌اند: منتظر باش که بر آنها پیروز شوی که آنان نیز به خیال باطل خود در انتظارند بر تو پیروز شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۶۱

سوره جاثیه ص: ۵۶۱

اشاره

سوره جاثیه از سوره‌های مکی است جز آیه قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا که در مدینه نازل شده است. به اعتقاد کوفیان تعداد آیات این سوره ۳۷ و به اعتقاد دیگران ۳۶ آیه است و «حم» به اعتقاد کوفیان یک آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۵۶۱

در حدیث ابی (بن کعب) آمده که هر کس «حم جاثیه» را بخواند خدا عیب‌هایش را بپوشاند و در هنگام حساب (رستاخیز) ترس او را به آرامش مبدل کند. (۱)

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هر کس این سوره را بخواند پاداش او این است که هرگز دوزخ را نبیند در حالی که با محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود. (۲)

[سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۱ تا ۶] ص: ۵۶۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲) إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ (۳) وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّهِ

آيَاتُ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۴)
وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا اُنزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۵) تِلْكَ
آيَاتُ اللّٰهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللّٰهِ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ (۶)

-۱

فی حدیث ابی (بن کعب) و من قرأ حم الجاثیة، ستر الله عورته و سكن روعته عند الحساب.

-۲

عن الصادق علیه السلام: من قرأها كان ثوابها ان لا يرى النار ابدا و هو مع محمد صلی الله علیه و آله.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۶۲

ترجمه: ص: ۵۶۲

حم. (۱)

این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است. (۲)

بدون شک در آسمانها و زمین نشانه‌های فراوانی است برای آنها که اهل ایمانند. (۳)

همچنین در آفرینش شما و جنبندگانی که در سراسر زمین منتشر ساخته نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند. (۴)

و نیز در آمد و شد شب و روز و رزقی که خداوند از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش حیات بخشیده، و

همچنین در وزش بادهای نشانه‌های روشنی است برای جمعیتی که اهل تفکرند. (۵)

اینها آیات الهی است که ما آن را به حق بر تو تلاوت می‌کنیم اگر آنها به این آیات ایمان نیاورند به کدام سخن بعد از سخن خدا

و آیاتش ایمان می‌آورند؟! (۶)

تفسیر: ص: ۵۶۲

إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ «إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ» را می‌توان به همان معنای ظاهری اش گرفت و هم می‌تواند به معنای

ان فی خلق السموات، به تقدیر فی باشد به این دلیل که در آیه بعد «وَفِي خَلْقِكُمْ» فرموده است: آیات در «آيَاتُ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» و

«آيَاتُ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» به دو صورت رفع و نصب قرائت شده اما در آیه اول به استناد این جمله (که عرب به کار می‌برد) انَّ فِي الدَّارِ

لزيد او فی البيت عمرو او فی البيت عمرو (عمر در حالت رفع عطف بر لفظ زيد و در حالت نصب عطف بر محل زيد است).

اما آیه دوم «آيَاتُ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» به این اعتبار که بر دو عامل مختلف عطف شود

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۶۳

خواه منصوب باشد یا مرفوع بنا بر این هر گاه (آیات) منصوب شود عامل آن «ان» و «فی» هستند و هر گاه مرفوع شود دو عامل

(ابتدا و فی) می‌باشد ابتدا عامل رفع (آیات) است و «فی» عامل جز (اختلاف) است و عطف آن بر دو عامل بنا بر قول اخفش جایز و

معتبر است ولی سیبویه جایز نمی‌داند و توجیه در آیه بنا بر مذهب سیبویه این است که «فی» در تقدیر گرفته شود زیرا «فی» در دو

آیه پیش از این آیه ذکر شده است چنان که سیبویه «کل» را در مصراع دوم شعر شاعر در تقدیر گرفته است:

أكل امرء تحسین امرا و نار تأجج بالليل نارا؟ «۱»

سیبویه گفته است چون (کل) در مصراع اول شعر ذکر شده است در مصراع دوم نیز گویی تلفظ شده و نیازی به اظهار آن نیست «و کل نار تأجج» محسوب می‌شود.

یا «وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ» بر «فی» که قبلاً ذکر شده حمل می‌شود و «آیات» را تکراری قرار دهیم و علت تکرار آن طولانی بودن جمله باشد چنان که در آیه: أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ آيا نمی‌دانند هر کس با خدا و رسولش دشمنی کند برای او آتش دوزخ است. (توبه ۶۳) «ان» (دوم) همان «ان» (اول) است که تکرار شده است.

یا «آیات» در «آياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» منسوب به اختصاص باشد فعل اخصّ در تقدیر گرفته شود پس از این که مجرور منقضى شده و به ما قبل خود عطف شده (ریاح به کلمات مجرور پیش از خودش معطوف است) و می‌توان آیات را مرفوع خواند، بنا بر این که خیر مبتدای مقدر (هی) باشد بنا بر این در اعراب «آیات» در آیه دوم سه نظر مطرح شد.

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبَأَىٰ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ «تلك» اشاره به

۱- آیا هر شخصی را کسی می‌دانی و هر آتشی که شب بر افروخته شد آتش می‌شماری.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۶۴

آیات پیش است یعنی این آیات، آیات خداست، و «نتلوها» محلاً منصوب و حال است یعنی در حالی که به حق بر تو قرائت می‌شود و عامل حال معنای اشاره است.

اللَّهُ و آیاته یعنی پس از آیات خدا چنان که گویند: اعجبنی زید و کرمه، مقصود، اعجبنی کرم زید است یعنی بخشش زید مرا شگفت زده کرد و می‌تواند مقصود فبأی حدیث بعد حدیث الله، باشد یعنی به کدام سخن بعد از کتاب خدا و قرآن ایمان می‌آورید مانند این سخن خدا الله نزل احسن الحدیث و آیاته یعنی دلایلی که حق را از باطل جدا می‌کند.

[سوره البجنیه (۴۵): آیات ۷ تا ۱۳] ص: ۵۶۴

اشاره

وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۷) يَسْمِعُ آيَاتِ اللَّهِ تَتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِتِرُ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۸) وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۹) مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰) هَذَا هُدًى وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ أَلِيمٍ (۱۱)

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرَىٰ فِيهِ الْفُلُوكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲) وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۳)

ترجمه: ص: ۵۶۴

وای بر هر دروغگوی گنهکار! (۷)

که پیوسته آیات الهی را می‌شنود که بر او تلاوت می‌شود اما از روی تکبر اصرار بر مخالفت دارد گویی اصلاً آن را نشنیده است، چنین کسی را به عذاب دردناک بشارت ده! (۸)

و هر گاه از بعضی آیات ما آگاه شود آن را به باد استهزاء می‌گیرد، برای آنها عذاب خوارکننده‌ای است. (۹)

و پشت سر آنها دوزخ است، و هر گز آنچه را به دست آورده‌اند آنها را از عذاب الهی رهایی نمی‌بخشد، و نه اولیائی که غیر از خدا

برای خود برگزیدند، و عذاب دردناکی برای آنهاست. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۶۵

این (قرآن) مایه هدایت است، و کسانی که به آیات پروردگارشان کافر شدند عذابی سخت و دردناک دارند. (۱۱)
خداوند است که دریا را مسخر شما کرد تا کشتیها به فرمانش در آن حرکت کنند و بتوانید از فضل او بهره گیرید، و شاید شکر نعمتهایش را بجا آورید. (۱۲)

او آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته، و در این باره نشانه‌های مهمی است برای کسانی که اهل فکرند. (۱۳)

تفسیر: ص: ۵۶۵

وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ «افاک» به معنای کسی است که بسیار دروغ می‌گوید ثُمَّ يُصَدِّرُ مُشْتَكِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا «یصیر» یعنی به کفر خویش روی می‌آورد و بر آن استوار می‌ماند و از ایمان آوردن به آیات (خدا) و اطاعت از حق تکبر می‌ورزد.
«کان» در اصل «کان» (با نون مشدّد) و مخففه از مثقله است یعنی گویی آیات خدا را نشنیده‌اند و ضمیر در «لم یسمعها» ضمیر شأن است و جمله، محلا منصوب است بنا بر حال بودن یعنی مانند کسی که (آیات خدا را) نشنیده است کفر می‌ورزد.
وَ إِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ هر گاه چیزی از نشانه‌های ما به او برسد و بداند که جزء آیات الهی است آنها را به مسخره می‌گیرد و بدین سبب ضمیر «اتخذها» را مونث آورده نه مذکر تا اعلام دارد که هر گاه شخص دروغگو احساس کند که سخنی جزء آیات الهی است که خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل فرموده است تمام آیات خدا را به مسخره می‌گیرد و به ریشخند گرفتن همان آیتی که به او رسیده است اکتفاء نمی‌کند.
«اولئک» اشاره به هر دروغگوی گنهکار است.

مِنْ وَّرَائِهِمْ جَهَنَّمَ وَلَا يُعْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۶۶

«وراء» نام جهتی است که از شخص پنهان است خواه پشت سر باشد یا جلو، یعنی در پیش روی آنها دوزخ است و اموالی را که از راه تجارت به دست آورده‌اند و به تنهایی را که به عوض خدا معبود خود گرفته‌اند آنان را بی‌نیاز نمی‌کند. (مانع از دخولشان به دوزخ نمی‌شوند).

هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٍ «هذا» اشاره به قرآن است منظور از «هدی» راهنمایی کامل است که شخص را به حق می‌رساند، چنان که می‌گویی زید رجل، ای رجل یعنی زید در مردی کامل است و منظور از «رجز» سخت‌ترین عذابهاست «الیم» به دو صورت جرّ و رفع خوانده می‌شود.

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ آن گاه خدای سبحان به یگانگی خود راهنمایی کرده و فرموده است «اللَّهُ الَّذِي...» «لَتَجْرِيَ الْفُلُكُ» یعنی خدا است که دریا را مسخر شما قرار داد تا کشتیها در آن حرکت کنند.

و لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ یعنی با تجارت در دریا و یا با فرو رفتن به دریا برای بدست آوردن مروارید و مرجان و استخراج گوشت تازه و دیگر منافع دریا از فضل خدا بهره بگیرید.

وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ در اعراب «منه» سه قول است:

الف: قائم مقام حال است یعنی خدا اشیاء یاد شده را آفریده و مسخر بندگانش قرار داده است.

ب: خبر مبتدای محذوف و تقدیر جمله، هی جمیعا منه، باشد، تمام این نعمتهایی که از دریا حاصل می‌شود از خداوند است، و می‌توان گفت «ما فی الأَرْضِ» مبتداست.

ج: «ما فی الأَرْضِ» مبتدا و «منه» خبر آن باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۶۷

[سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۱۴ تا ۲۰] ص: ۵۶۷

اشاره

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵) وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ (۱۶) وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۷) ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸) إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ (۱۹) هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۲۰)

ترجمه: ص: ۵۶۷

به مؤمنان بگو: کسانی را که امید به ایام الله (روز رستاخیز) ندارند مورد عفو قرار دهند تا خداوند در آن روز هر قومی را به اعمالی که انجام می‌دادند جزا دهد. (۱۴)

کسی که عمل صالحی بجا آورد برای خود بجا آورده است و کسی که کار بد می‌کند به زیان خود اوست، سپس همه شما به سوی پروردگارتان باز می‌گردید. (۱۵)

ما بنی اسرائیل را کتاب آسمانی و حکومت و نبوت بخشیدیم و از روزیهای پاکیزه به آنها عطا کردیم و آنها را بر جهانیان (و مردم عصر خویش) برتری بخشیدیم. (۱۶)

و دلایل روشنی از امر نبوت و شریعت در اختیار آنها قرار دادیم، آنها اختلاف نکردند مگر بعد از علم و آگاهی، و این اختلاف به خاطر ستم و برتری جویی بود، اما پروردگارت روز قیامت در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند. (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۶۸

سپس تو را بر شریعت و آیین حقی قرار دادیم از آن پیروی کن و از هوسهای سرکش کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن. (۱۸) آنها هرگز نمی‌توانند تو را در برابر خداوند بی‌نیاز کنند و از عذابش برهانند و ظالمان یار و یاور یکدیگرند اما خداوند یار و یاور پرهیزکاران است. (۱۹)

این (قرآن و شریعت آسمانی) وسایل بینایی و مایه هدایت و رحمت است برای مردمی که به آن یقین دارند. (۲۰)

تفسیر: ص: ۵۶۸

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ای اغفروا يغفروا: به مومنان بگو مورد عفو قرار دهید

تا مورد عفو قرار بگیرید. «اغفروا» که مقول قول بوده به قرینه جواب قول که «یغفروا» است و بر حذف آن دلالت می‌کند محذوف شده است. «لِلَّذِينَ لَا يُرْجُونَ...» یعنی کسانی که انتظار ندارند کیفرهای خدا بر دشمنانش قرار گیرد و آن از قول عرب که به رویدادهایشان ایام العرب، می‌گفتند گرفته شده است و گفته شده منظور این است که آنها به اوقاتی که خدا برای پاداش مؤمنان معین فرموده و در آن اوقات به آنها وعده رستگاری داده است، امید ندارند.

«لِيُجْزِيَ قَوْمًا» این جمله علت آموزش را بیان می‌کند یعنی مومنان از این رو مأمور به عفو و گذشت از دیگران شدند تا خداوند به پاداش آن عفو، در آخرت پاداش کامل به آنها بدهد. دلیل نکره آوردن «قوما» در حالی که مقصود از آن مومنان هستند این است که آنها را بستاید و گویی فرموده است تا پاداش دهد گروهی را بر گروهی که باشد یا گروهی مخصوص را برای این که در برابر آزار دشمنان چشم پوشی و صبر کردند.

«بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» در برابر ثواب زیادی که بر اثر تحمل ناگواریها و فرو خوردن خشم به دست آورده‌اند.

«لیجزی» «لنجزی» (با نون و به صورت فعل متکلم) نیز قرائت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۶۹

«لِيُجْزِيَ قَوْمًا» به معنای لیجزی الجزاء قوما نیز قرائت شده یعنی تا قومی را پاداش دهد.

وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ منظور روزیهای است که خدا برایشان پاک و حلال قرار داده است.

وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ به این دلیل که پیامبران زیادی از میان آنان برگزیده شده‌اند آنها را بر جهانیان برتری داده‌ایم.

وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ... یعنی به آن پیامبران معجزاتی مربوط به کار دین دادیم.

فما اختلفوا فیه یعنی در میان آنها در دین اختلافی روی نداد.

إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ مگر پس از این که موجبات رفع اختلاف که علم است به آنان رسید و تنها عامل اختلافشان دشمنی و حسدی بود که در میان آنها پدید آمد.

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ یعنی آن گاه تو را در کار دین در راهی قرار دادیم و از آن راه ثابت خود با دلیل و معجزات پیروی کن و از هوای نفسانی قوم نادان که از حقیقت آگاه نیستند پیروی مکن.

اصل شریعت از شریعه و به معنای راه (رسیدن به) آب است.

إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا یعنی اگر از خواسته‌های نفسانی آنها پیروی کنی تو را بی‌نیاز نمی‌کنند.

هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ یعنی خداوند نشانه‌های دین و شرایع موجود در قرآن را به منزله بینشی قرار داده که در دلهاست چنان که آن را روح و زندگی قرار داده و این قرآن هدایتگر مردم و رحمتی از سوی خداست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۷۰

[سوره الباقیة (۴۵): آیات ۲۱ تا ۲۷] ص: ۵۷۰

اشاره

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۲۱) وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِيُجْزِيَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۲) أَمْ فَارَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصِيرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۲۳) وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۲۴) وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا

اتُّوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۵)
 قُلِ اللَّهُ يُخَيِّكُم ثُمَّ يَمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۶) وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِثُ يُخَسِّرُ الْمُبْطِلُونَ (۲۷)

ترجمه: ص: ۵۷۰

آیا کسانی که مرتکب سیئات شدند گمان کردند که ما آنها را همچون کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند قرار می‌دهیم که حیات و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می‌کنند. (۲۱)

خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است، تا هر کس در برابر اعمالی که انجام داده است جزا داده شود، و به آنها ستمی نخواهد شد. (۲۲)

آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده؟ و خداوند او را با آگاهی (بر این که شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته، و بر گوش و قلبش مهر زده، و بر چشمش پرده‌ای افکنده، با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟! (۲۳)

آنها گفتند: چیزی جز همین زندگی
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۷۱

دنیا در کار نیست، گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند، و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند، آنها به این سخن که می‌گویند یقین ندارند، بلکه تنها گمان بی‌پایه‌ای دارند. (۲۴)

هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود دلیلی در برابر آن ندارند جز این که می‌گویند اگر راست می‌گویید پدران ما را زنده کنید و بیاورید (تا گواهی دهند!) (۲۵)

بگو خداوند شما را زنده می‌کند، سپس می‌میراند، بار دیگر در روز قیامت که در آن تردیدی نیست جمع آوری می‌کند، ولی اکثر مردم نمی‌دانند. (۲۶)

مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین برای خداست و آن روز که قیامت بر پا می‌شود اهل باطل زیان می‌بینند. (۲۷)

تفسیر: ص: ۵۷۱

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ...
 «أَمْ حَسِبَ»

«ام» منقطعه است و همزه آن انکاری است و پندار را انکار می‌کند.

«اجْتَرَحُوا»

منظور از اجتراح به دست آوردن دل است.

«أَنْ نَجْعَلَهُمْ»

از ماده جعل متعدی به دو مفعول و به معنای نصیرهم است مفعول اول جعل، ضمیر، و مفعول دوم (کاف) است و «جمله سواء محیاهم و ممانهم» بدل از کاف است زیرا مفعول دوم می‌شود و در حکم مفرد است.

سواء محیاهم و ممانهم، هر کس سواء را منصوب قرائت کرده، آن را در حکم مستویا قرار داده است (۱)».

و «مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ»

مرفوع و فاعل است و معنای جمله انکار برابر بودن زندگی و مرگ بدکاران و نیکوکاران است چرا که حال این دو گروه در زندگی

۱- اگر سواء بنا بر حال بودن منصوب باشد به معنای مستویا گرفته می‌شود که مشتق است و حال باید مشتق باشد م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۷۲

مختلف است زندگی نیکوکاران همراه با بندگی و بدکاران همراه با گناه است و نیکوکاران را در حال مرگ به رحمت و رسیدن به خشنودی و پاداش خدا مژده می‌دهند و بدکاران در حال مرگ از رحمت خدا ناامید و به خشم خدا و کیفر خدا می‌رسند، و گفته‌اند معنای جمله انکار برابری آن دو گروه در مرگ است چنان که در زندگی با هم برابر بودند چرا که زندگی بدکاران و نیکوکاران از نظر روزی و تندرستی برابر است و تنها در مرگ با هم فرق دارند و گفته‌اند «مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ» سخنی است مستأنف و به این معناست که زندگی و مرگ بدکاران و نیکوکاران برابر است و هر گروه بر طبق زندگی خود می‌میرند.

«و لتجزی» عطف بر «بالحق» است چرا که در آن معنی تعلیل است، یا عطف بر معللی است که حذف شده و تقدیر جمله و خلق الله السموات و الارض است تا بر قدرت خدا دلالت کند، و هر نفسی پاداش داده شود.

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ یعنی خواسته خود را معبود خویش برگزیده است و از آن فرمان برد و آنچه هوای نفس او را بدان فرا می‌خواند پیروی می‌کند.

وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ یعنی لطف خدا را از او برداشته و هدایت او را ترک کرده و می‌داند هوای نفس نفعی و لطفی به حال او ندارد، یا راه‌های هدایت را می‌داند و بر انواع لطفها احاطه دارد با این حال هدایت نمی‌شود پس چه کسی او را هدایت می‌کند پس از این که خدا گمراهش کرده است.

نَمُوتُ وَ نَحْيَا یعنی ما می‌میریم و اولادمان زنده می‌مانند یا بعضی از ما می‌میرند و بعضی زنده می‌مانند یا مرگ و زندگی هر دو به ما می‌رسد و مقصودشان زندگی در دنیا و مرگ بعد از آن است و جز آن حیاتی نیست.

وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا اللَّهُ یعنی جز (گذشت) روزان و شبان چیزی ما را نمی‌میراند آنها هر پدیده تازه‌ای را به روزگار نسبت می‌دادند و آن را در هلاک کردن اشخاص مؤثر می‌دانستند و گفتار معصوم علیه السلام مربوط به همین مورد است که فرمود: به دهر بد

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۷۳

نگوید چرا که خدا همان دهر است (۱) یعنی پدید آورنده هر پدیده و حادثه‌ای خداست نه دهر و گفتار باطل آنان که دلیل نیست حجت نامیده شده زیرا آنها همانطور که به حجت استدلال می‌کنند به سخن باطل خود نیز استدلال می‌کنند و آن را دلیل می‌دانند، از این رو سخن آنان به عنوان ریشخند و زورگویی دلیل نامیده شده یا برای این که گفتارشان نظیر گفتار عرب است که می‌گویند: تَحْيِيَةُ بَيْنَهُمْ ضَرْبٌ وَ جِيْعٌ يَعْنِي دَرُودٌ فِي مِيقَاتِ أَنْبَاءِ دُنْيَا أَسْتَدْرَأُورُ وَ كَوَيْبٌ كُفِيَتْ حُجَّتُهَا وَ دَلِيلُهَا نَيْسٌ جَزْءٌ مَطْلَبِي كَمَا حُجَّتُ نَمِيْ بَاشِدٌ وَ مَقْصُودٌ نَفِي كَرْدُنْ حُجَّتْ أَسْت.

قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ این جمله بدین سبب جواب «أَتُوتُوا بِأَبَائِنَا» واقع شده که آنها زنده شدن (پس از مرگ) را انکار کرده‌اند، از این رو به چیزی (زندگی و مرگ) که با آن همراهند ملزم و مجاب شده‌اند یعنی خداست که آنها را زنده می‌کند سپس آنها را می‌میراند و الزام به آنچه اقرار به آن لازم است ضمیمه‌اش شده است که انصاف دهید و آن گرد آوردن آنها در قیامت است و هر کس بتواند آنها را در قیامت جمع کند می‌تواند پدرانشان را نیز بیاورد.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ عامل نصب در این جمله فعل «یخسر» است. و «یومئذ» بدل از «يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ» است.

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۲۸ تا ۳۷] ص: ۵۷۳

اشاره

و تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸) هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسِيحًا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۳۰) وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (۳۱) وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نُنظَّرُ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَقِينِينَ (۳۲)

وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۳) وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۳۴) ذَلِكُمْ بِأَنكُم بِأَنكُم اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًّا وَعَرَّيْتُمْ الْحَيَاءَ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۳۵) فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۶) وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳۷)

-۱

لا تَسْبُوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۷۴

ترجمه: ص: ۵۷۴

در آن روز هر امتی را می‌بینی (که از شدت ترس و وحشت) بر زانو نشسته، هر امتی به سوی کتابش خوانده می‌شود و (به آنها می‌گویند) امروز جزای آنچه را انجام می‌دادید به شما می‌دهند. (۲۸)

این کتاب ماست که به حق با شما سخن می‌گوید (و اعمال شما را بازگو می‌کند) ما آنچه را انجام می‌دادید می‌نوشتیم! (۲۹) اما کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند پروردگارشان آنها را در رحمت خود وارد می‌کند این پیروزی بزرگ است. (۳۰)

اما کسانی که کافر شدند به آنها گفته می‌شود مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما گردنکشی کردید و قوم مجرمی بودید. (۳۱)

و هنگامی که گفته می‌شد وعده خداوند حق است و در قیامت هیچ شکی نیست، شما می‌گفتید: ما نمی‌دانیم قیامت چیست؟ و ما تنها گمانی در این باره داریم و به هیچ وجه یقین نداریم! (۳۲)

و سیئات اعمالشان برای آنها آشکار می‌شود، و سرانجام آنچه را استهزاء می‌کردند بر آنها واقع می‌شود. (۳۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۷۵

و به آنها گفته می‌شود: امروز شما را فراموش می‌کنیم همان گونه که شما دیدار امروز را فراموش کردید، و جایگاه شما دوزخ است، و هیچ یآوری ندارید! (۳۴)

این به خاطر آن است که شما آیات خدا را به سخریه گرفتید و زندگی دنیا شما را مغرور کرد، امروز آنها از دوزخ خارج نمی‌شوند، و هیچ گونه عذری از آنها پذیرفته نیست. (۳۵)

بنا بر این حمد و ستایش مخصوص خداست، پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار همه جهانیان (۳۶) و برای اوست کبریا و عظمت در آسمان و زمین و او عزیز و حکیم است. (۳۷)

تفسیر: ص: ۵۷۵

وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً فِي رُوحِ قِيَامَتِهَا هَلْ هِيَ مِنْ أُمَّةٍ أَمَّا هِيَ أَمْ لَمْ يَكُنْ لَهَا بَيِّنَاتٌ إِنْ كَانَتْ هِيَ كَاذِبَةً. از قتاده روایت شده است که «جائیه» از جثوه به معنای گروه و جمع آن «جثی» است، و در حدیث است، من جثی جهنم، سنگها و ریگهای جمع شده دوزخ.

كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا یعنی هر امتی به نامه‌های عمل خود که برایش نوشته‌اند فرا خوانده می‌شود و به ذکر اسم جنس (کتاب) اکتفاء کرده است چنان که در آیه:

وَضَعْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ قِيَامًا وَنَامَةً و نامه‌های اعمالش را پیش می‌نهند (زمر / ۶۹) آمده است. گفته شده:

منظور از کتاب کتابی است که بر پیامبر هر امتی نازل شده و از آن امت سؤال می‌شود که با آن کتاب چگونه رفتار کرده‌اند و قول اول صحیح‌تر است.

الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَقُولَ قَوْلِهَا یعنی می‌گویند: امروز جزای اعمالتان را می‌گیرید.

دلیل این که در «هذا کتابنا» «کتاب» به مخلوق و خدا هر دو نسبت داده شده این است که اضافه برای ملابست است و کتاب نامه عمل ملابس و همنشین آنهاست چرا که اعمال آنان در آن ثبت شده و خدای سبحان از آن آگاه است زیرا فرشتگان خود را امر فرموده که اعمال بندگان را در آن بنویسند.

يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ نامه عمل، هر کاری را که کرده‌اید به حق و بی‌کم و کاست

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۷۶

شهادت می‌دهد.

إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا فَرَسْتُمْ، اعمال شما را خواهیم نوشت.

فِي رَحْمَتِهِ یعنی در بهشت و ثواب خداوند و حضرت باقر علیه السلام به صورت مجهول «ينطق عليكم» قرائت کرده است.

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا جَوَابِ هَذِهِ جَمَلُهُ حَذْفٌ شَدِيدٌ، و تقدیر جمله «فَيَقَالُ لَهُمْ» بوده است.

أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ یعنی آیا پیامبران من برای شما برانگیخته نشدند و آیات مرا بر شما تلاوت نکردند و معطوف علیه «الم یا تکم رسی» حذف شده است.

فَأَسْتَكْبِرُكُمْ و شما در برابر قبول آیات من بزرگی نشان دادید.

وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ شما گروهی کافر هستید چنان که فرمود: أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ «آیا مومنان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم. (قلم / ۳۵).

وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا «الساعة» به دو صورت رفع و نصب قرائت شده است رفع بنا بر این که بر محل «ان» و عامل آن حمل شود که محل آن رفع است. نصب که بر لفظ «ان» حمل شود.

و لَا رَيْبَ فِيهَا محلا مرفوع است (بنا بر این که در محل خبر برای ان باشد).

مَا السَّاعَةُ، ساعت چیست؟

إِنَّ نَظْرًا إِلَّا ظَنًّا در اصل «نظن ظنا» به معنای اثبات گمان است و حرف نفی و استثناء به منظور اثبات گمان و نفی غیر آن داخل شده است و نفی غیر گمان را افزوده است تا «و ما نحن بمستيقنين» را تاکید کند.

وَبَدَأَ لَهُمْ یعنی اعمال زشت آنان آشکار شد یا کیفر کارهای بدشان ظاهر شد مانند این گفته خداوند وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا «کیفر بدی، مجازاتی همانند آن است». (شورا/ ۴۰).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۵، ص: ۵۷۷

الْيَوْمَ نَنْسَأُكُمْ، یعنی شما را در کیفر رها می‌کنیم چنان که شما وعده دیدار امروز را که طاعت است رها کرده و از یاد بردید یا شما را به منزله چیزی فراموش شده که به آن اهمیتی نمی‌دهند قرار می‌دهیم همان طور که شما به دیدار این روز خود اهمیت ندادید و اضافه «لقاء» به «اليوم» مانند اضافه شدن مکر در آیه شریفه بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، «وسوسه‌های فریبکارانه شما در شب و روز مایه گمراهی ما شد». (سبا/ ۳۳) یعنی شما خودتان دیدار خدا و دیدار جزای او را در این روز از یاد بردید.

ذَلِكُمْ الْمَفْعُولُ بِكُمْ «۱»، یعنی این است کاری که نسبت به شما انجام شد.

بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ به سبب تمسخر به آیات خدا و فریفته شدنتان به دنیا است.

وَلَا هُمْ يُشْعَبُونَ از آنها خواسته نمی‌شود که خدای خود را خشنود سازند.

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ یعنی خدایی را که پروردگار شماست و پروردگار آسمانها و زمین و جهانیان است بستاید و او را بزرگ بشمارید که آثار کبریایی او در تمام موجودات آشکار شده است زیرا لازمه چنین ربوبیت همگانی و شامل (که پرورش همه چیز را در اختیار دارد) ستایش و سپاس و تکبیر و تعظیم از سوی پرورش یافتگان و مربوبین است.

۱- مؤلف در تفسیر مجمع البیان ۵ جلدی، انتشارات کتاب فروشی اسلامیة، ج ۹ و ۱۰، ص ۸۱، در توضیح آیه گفته است: «ذَلِكُمْ» الَّذِي فَعَلْنَا بِكُمْ و در جوامع گفته است: «ذَلِكُمْ» الْمَفْعُولُ بِكُمْ و جمله را مجهول آورده و عبارت را پیچیده کرده است- م.

جلد ششم

اشاره

جزء بیست و ششم از سوره احقاف آیه ۱ تا سوره ذاریات آیه ۳۰ ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷

سوره احقاف ص: ۷

اشاره

این سوره مکی است بجز چند آیه و شمار آیات آن به قرائت کوفیان ۳۵ آیه و بنا به قرائت بقیه ۳۴ آیه است، و به اعتقاد کوفیان (حم) یک آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۷

در حدیث ابی [بن کعب] است که هر کس این سوره را قرائت کند به عدد هر ریگی که در دنیا هست ده حسنه پاداش داده شود و ده درجه بالا- رود، «۱» و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هر کس این سوره را در هر شب یا هر شب جمعه بخواند خدا او را در دنیا به ترس گرفتار نمی‌کند و وی را از وحشت روز رستاخیز در امان می‌دارد.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱ تا ۸] ص: ۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 حم (۱) تَنْزِيلَ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲) مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا
 أَنْذَرُوا مُعْرِضُونَ (۳) قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ
 قُبُلًا هَذَا أَوْ آثَارَهُ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴)
 وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (۵) وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً
 وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (۶) وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ
 إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۸)

-۱

فی حدیث ابی، من قرأ سورة الأحقاف اعطی من الأجر بعدد کل رمل فی الدنيا عشر حسنات و رفع له عشر درجات.

-۲

عن الصادق علیه السلام: من قرأها کل لیلۃ او کل جمعة لم یصبه الله بروعة فی الدنيا و آمنه من فزع یوم القیامة.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۸

ترجمه: ص: ۸

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

حم (۱)

این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است (۲)

ما آسمانها و زمین را در میان این دو است جز به حق و برای سر آمد معینی نیافریدیم. امّا کافران از آنچه انذار می شوند روی

گردان هستند (۳)

به آنها بگو به من خبر دهید معبودهایی را که غیر خدا می پرستید، نشان دهید آیا چیزی از زمین را آفریده‌اند؟ یا شرکتی در

آفرینش آسمانها دارند؟ کتابی آسمانی پیش از این، یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید (که دلیل صدق گفتارتان باشد) اگر

راست می گوید. (۴)

چه کسی گمراه‌تر است از آنها که غیر خدا را می پرستند که اگر تا قیامت هم آنان را بخوانند پاسخشان نمی گویند، و اصلا صدای

آنها را نمی شنوند. (۵)

و هنگامی که مردم محشور می شوند معبودهای آنها دشمنانشان خواهند بود، حتی عبادت آنها را انکار می کنند. (۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۹

هنگامی که آیات بینهات ما بر آنها خوانده می شود کافران در برابر حقی که برای آنها آمده می گویند: این سحر آشکار است. (۷)

بلکه می گویند: این آیات را بر خدا افترا بسته، بگو: اگر من آن را به دروغ به خدا نسبت داده باشم (لازم است مرا رسوا کند و) شما

نمی‌توانید در برابر خداوند از من دفاع کنید، او کارهایی را که شما در آن وارد می‌شوید بهتر می‌داند، همین بس که خداوند گواه میان من و شما باشد، و او غفور و رحیم است. (۸)

تفسیر: ص: ۹

إِلَّا بِالْحَقِّ یعنی ما چیزی را نیافریدیم جز این که با حق و حکمت و هدف صحیح همراه است و آفریدگان را بیهوده و باطل نیافریده‌ایم.

وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى مگر با اندازه‌گیری زمان معینی که به آن می‌انجامد و آن روز قیامت است.

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا و آنهایی که کفر ورزیدند نسبت به آنچه آنها را ترسانده‌اند که روز قیامت و کیفر آن است از آن روی گردانده و به آن ایمان نیاورده‌اند و با این که سرانجام آنها و هر آفریده‌ای به آنجا منتهی می‌شود برای آن روز مهیا نشده‌اند و (ما) در عَمَّا أَنْذَرُوا، می‌تواند مصدریّه باشد یعنی از انداز.

عَمَّا أَنْذَرُوا مُعْرِضُونَ «ما» در «عَمَّا أَنْذَرُوا» می‌تواند مصدریّه باشد یعنی از انداز و ترساندن روی گردانده‌اند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ به آنها بگو آیا بتهایی را که می‌پرستید و آنها را همراه با خدا می‌خوانید خدا می‌پندارید.

أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ به من نشان دهید چه قسمتی از زمین را آفریده‌اند تا به سبب آن شایسته عبادت و موجب نزدیکی به آنها شود یا در آفرینش آسمانها شرکتی داشته‌اند چرا که بت پرستان نمی‌توانند چنین ادعایی کنند.

اَثُونِي بِكِتَابٍ كِتَابِي برایم بیاورید که خدا فرو فرستاده باشد و بر درستی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۰

گفتارتان در پرستش غیر خدا دلالت کند.

أَوْ أُنَارَهُ مِنْ عِلْمٍ یا باقی مانده‌ای از علم بیاورید که از پیامبران اولیه مانده باشد.

در قرائت شاذ از علی علیه السلام «أثره» به سکون «ثاء» روایت شده است و از ابن عباس «أثره» به فتح (همزه و ثاء) نقل شده است بنا بر این «اثره» مصدر مرّه از «اثر الحدیث» به معنای روایت کردن حدیث می‌باشد و اثره به معنای آثار نیز آمده است یعنی علم و ویژه‌ای که به شما اختصاص یافته است و دیگران به آن احاطه ندارند (آگاهی ندارند).

وَمَنْ أَضَلُّ جمله استفهامی است و در استفهام، انکار این مطلب است که تمام آنها در گمراهی روشنتری از بت پرستان باشند در صورتی که بت پرستان موجودات بی‌جان را می‌خوانند که به آنان پاسخ نمی‌دهند و تا دنیا دنیاست و تا قیامت قیامت توان پاسخگویی به هیچ کس را ندارند و خدایی را که بر هر چیز توانا و شنوا و پاسخ دهنده است نمی‌خوانند.

وَ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ و هر گاه مردم محشور شوند بر ضد آنهایند و دشمنشان خواهند بود بنا بر این در دنیا و آخرت از آنها در رنج و زیان هستند.

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ «بَيِّنَاتٍ جمع «بَيِّنَه» و به معنای حجت و شاهد است یا منظور چیزهای آشکار است.

لِلْحَقِّ لَامٍ در «للحق» نظیر لام، در لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا است [کافران] درباره مؤمنان چنین گفتند: «اگر اسلام چیز خوبی بود» (احقاف/ ۱۱) یعنی برای حق و به خاطر کسانی که ایمان آورده‌اند، مقصود از حق آیات و نشانه‌هاست و منظور از «الَّذِينَ كَفَرُوا»

کسانی است که آیات بر آنان تلاوت شده است و دو اسم ظاهر بجای دو ضمیر نهاده شده تا کفر آنان و حقایق آنچه را که بر آنها تلاوت شده است تثبیت کند.

لَمَّا جَاءَهُمْ یعنی همان ساعتی که آیات الهی بر آنها خوانده شد بدون دقت و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۱

تفکر اولین بار که شنیدند منکر آن شده و آن را سحری آشکار نامیدند که ستمگری و عنادشان را آشکار می‌ساخت. اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ در این آیه خداوند از نقل سخن مشرکان که آیات قرآن را سحر نامیده بودند اعراض کرده و به این سخن آنها پرداخته که می‌گفتند: محمد صلی الله علیه و آله آنها را به دروغ به خدا نسبت می‌دهد و گویی (خداوند) فرموده است: این سخن را رها کن و گفتار زشت و شگفت آور مشرکان را بشنو برای این که محمد صلی الله علیه و آله توان این کار را نداشت تا آن آیات را بگوید و به خدا دروغ ببندد و اگر پیامبر در میان دیگر عربهای فصیح تنها به این کار قادر بود این توان پیامبر بر انشای آیات، معجزه‌ای بود بر خلاف عادت و اگر معجزه بود خداوند او را تصدیق می‌کرد در حالی که خدای حکیم دروغگو را تصدیق نمی‌کند بنا بر این خدا به کسی افترا نمی‌زند و ضمیر افترا به خدا بر می‌گردد و مقصود از افترا بستن همان آیات قرآنی است.

قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ أَيْ پیامبر بگو: بر فرض که من افترا زده باشم ناگزیر خدا مرا به کیفر افترا زدن بر او بسرعت مجازات خواهد کرد و شما نمی‌توانید کیفر او را از من دفع کنید پس چگونه خود را در معرض کیفر او قرار دهم. گویند فلانی هر گاه خشمگین شود نمی‌تواند خود را نگاهدارد، و نظیر آن است آیه: قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ «بگو اگر خدا بخواهد مسیح بن مریم و مادرش و همه کسانی را که در روی زمین هستند هلاک کند، چه کسی می‌تواند جلو گیری کند؟» (مائده/ ۱۷) آن گاه می‌گوید: خدا از عیبجویی نسبت به وحی خود و طعن زدن به آیاتش آگاه است.

كَفَىٰ بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ خدا به راستگویی من و رساندن وحی گواهی می‌دهد و نیز به دروغ و انکار شما گواهی خواهد داد و مقصود از ذکر علم و شهادت تهدید به کیفر کردن آنهاست و خداوند بخشنده و مهربان است یعنی اگر از کفر برگردند و توبه کنند و ایمان بیاورند خدا به آنها وعده آمرزش و رحمت داده است و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۲

نیز این آیه به ما می‌فهماند که با خطای بزرگی که مرتکب شدند خدا از آنها در گذشته است.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۹ تا ۱۶] ص: ۱۲

اشاره

قُلْ مَا كُنْتُ بَدْعاً مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِنْفَكٌ قَدِيمٌ (۱۱) وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِنُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ (۱۲) إِنْ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۳)

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴) وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سِنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دُرِّيَّتِي إِنَّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱۵) أُولَئِكَ الَّذِينَ تَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصَّدَقِ الَّذِينَ كَانُوا يُوعَدُونَ (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۳

ترجمه: ص: ۱۳

بگو: من پیامبر نوظهوری نیستم و نمی‌دانم خداوند با من و با شما چه خواهد کرد؟ من تنها از چیزی پیروی می‌کنم که بر من وحی می‌شود، و جز بیم دهنده آشکاری نیستم. (۹)

بگو: به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدا باشد و شما به آن کافر شوید در حالی که شاهی از بنی اسرائیل بر آن شهادت دهد و او ایمان آورد و شما استکبار کنید (چه کسی از شما گمراه‌تر خواهد بود) خداوند قوم ظالم را هدایت نمی‌کند. (۱۰)

کافران درباره مؤمنان چنین گفتند: اگر (اسلام) چیز خوبی بود هرگز آنها بر ما پیشی نمی‌گرفتند! و چون خودشان به وسیله آن هدایت نشدند می‌گویند این یک دروغ قدیمی است. (۱۱)

و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (نشانه‌های آن را بیان کرده) و این کتاب هماهنگ با نشانه‌های تورات است، در حالی که به زبان عربی و فصیح و گویاست تا ظالمان را انداز کند و نیکوکاران را بشارت دهد. (۱۲)

کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، سپس استقامت به خرج دادند و نه ترسی بر آنهاست و نه غمی دارند. (۱۳)

آنها اهل بهشتند و جاودانه در آن می‌مانند، این پاداش اعمالی است که انجام می‌دادند. (۱۴)

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند، و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد، و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است، تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد، و به چهل سالگی وارد شود می‌گوید: پروردگار! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و به پدر و مادرم دادی بجای آورم، و عمل صالحی انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح کن، من به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم و من از مسلمینم. (۱۵)

آنها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می‌کنیم، و از گناهانشان می‌گذریم، و در میان بهشتیان جای دارند، این وعده صدقی است که وعده داده می‌شدند. (۱۶)

تفسیر ص: ۱۳

قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا «بدع» به معنای بدیع است مانند خَفَّ که به معنای خفیف است،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۴

یعنی من پیامبر نوظهوری نیستم که هر آیه‌ای را شما بخواهید بیاورم و از تمام امور غیبی که به من وحی نشده و شما از من می‌پرسید پاسخ دهم زیرا پیامبران آیاتی را می‌آورند که خدا به آنها بدهد و از امور غیبی خبر می‌دهند که خدا به آنان وحی کند.

وَمَا أَدْرِي در معنای این جمله دو قول است:

۱- نمی‌دانم در آینده خدا با من و شما چه خواهد کرد و چه کارها و پیشامدهایی را برای من و شما مقدر خواهد فرمود.

۲- نمی‌دانم کار من و شما در دنیا به کجا می‌انجامد و کدامین ما غالب و کدامین ما مغلوب خواهیم شد، و صحیح این است که: نمی‌دانم خدا نسبت به من و شما چه خواهد کرد، زیرا جمله به این صورت مثبت است نه منفی، و نفی در «ما ادری» شامل «ما یفعل ...» نمی‌شود چون این جمله «ما» و آنچه را در حَیْز «ما» است شامل می‌شود و صحیح و نیکوست.

ما يُفَعَّلُ در نقش و اعراب «ما» دو قول است:

۱- موصول و منصوب باشد.

۲- استفهامی و مرفوع باشد.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ جَوَابٌ جَمَلَةٌ مَحذُوفٌ است و تقدیر جمله چنین است: ان كان القرآن من عند الله و كفرتم به الستم ظالمین، و جمله آخر آیه مورد بحث، إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ بر جمله محذوف دلالت می‌کند.

و شَهِدَ شَاهِدًا منظور از شاهد بنی اسرائیل، عبد الله بن سلام است که چون پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد به صورت

حضرت نگریست و در آن دقت کرد و سه مسأله از او پرسید که جز پیامبر کسی آن را نمی‌داند و ثابت شد که پیامبری که در انتظارش هستند همان است پس گفت گواهی می‌دهم که تو پیامبر بر حق خدایی آن گاه گفت ای رسول خدا یهودیان گروهی تهمت زنند و اگر پیش از آن که راجع به من از آنها چیزی بپرسی از مسلمان شدن من آگاه شوند، مرا پیش شما متهم ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۵

می‌سازند پس یهودیان آمدند و پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان گفت: عبد الله در میان شما چگونه مردی است گفتند بهترین ما و پسر بهترین ما، سرور ما و پسر سرور ما و داناترین ما و پسر داناترین ماست. فرمود: به عقیده شما آیا عبد الله مسلمان خواهد شد یهودیان گفتند خدا او را از این عمل حفظ کند پس عبد الله به حضور آنان آمد و گفت: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله یهودیان گفتند بدترین ما و پسر بدترین ما، عبد الله به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد این بود آنچه از آن می‌ترسیدم، سعد بن ابی وقاص گوید: نشنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره یک نفر از آنها که در روی زمین راه می‌روند بگوید که اهل بهشت است جز درباره عبد الله بن سلام، و آیه: وَ شَهِدَ شَاهِدًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ (آیه مورد بحث) درباره او نازل شده است.

علی مثله ضمیر «مثله» به قرآن بر می‌گردد یعنی در معنی مانند قرآن است و منظور معانی موجود در تورات است که با معانی قرآن مطابقت دارد و بر این مطلب دلالت دارد، آیه: وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ «و توصیف آن در کتب پیشین آمده است» (شعراء/ ۱۹۶) و آیه: إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى «این دستورات در کتب آسمانی پیشین آمده است». (اعلی/ ۱۸). و می‌تواند معنای آیه، و شَهِدَ شَاهِدًا عَلِي نَحْوِ ذَلِكَ باشد یعنی شاهدی شهادت داد که قرآن از نزد خداست و نظم این کلام چنین است که واو اول «و کفرتم» را بر فعل شرط عطف می‌کند و همچنین واو اخیر «و استکبرتم» را بر فعل «شاهد عطف» می‌کند اما واو در و شاهد جمله و شَهِدَ شَاهِدًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلِي مِثْلِهِ، و فَاَمَنْ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ را بر جمله كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ كَفَرْتُمْ بِهِ، عطف کرده است، و معنای آیه این است که بگو مرا خبر دهید اگر متفق شده‌اند که قرآن از سوی خداست با این که شما به آن کفر می‌ورزید و اعلم بنی اسرائیل شهادت داده است که نظیر قرآن نازل شده است در این صورت ایمان آوردن او به قرآن با تکبر ورزیدن شما نسبت به قرآن و ایمان به آن نشان این نیست که شما گمراه‌ترین و ستمگرترین مردم هستید؟ و «ایمان» در «فآمن» را معلول و نتیجه شهادت دادن به ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۶

نزول مانند قرآن که تورات موسی است، قرار داده است زیرا هنگامی که عبد الله بن سلام دانست که کتابی نظیر قرآن بر موسی علیه السلام نازل شده و وحی است و سخن بشر نیست در نتیجه آن علم، به وحی بودن و آسمانی بودن قرآن نیز گواهی داده و اعتراف کرده است.

و قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا یعنی به خاطر گروندگان به محمد صلی الله علیه و آله، گفته‌اند تمام پیروان محمد صلی الله علیه و آله افراد پستی هستند و اگر آنچه محمد آورده خیر می‌بود اینان بر ما سبقت نمی‌گرفتند و گفته شده: چون جهینه و مزینه و اسلم و غفار مسلمان شدند بنو عامر بن صعصعه و غطفان و اسد و اشجع گفتند: اگر دین محمد صلی الله علیه و آله خیر می‌بود گاوچرانها بر ما سبقت نمی‌گرفتند و عامل در (إِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ)، حذف شده چون خود سخن بر آن دلالت می‌کند و در اصل و إِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ ظاهر عنادهم، بوده است.

فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِنْكُكٌ قَدِيمٌ نظیر گفتار کفار است که به قرآن اساطیر اولین می‌گفتند.

وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى موسی مبتدا و من قبله خبر مقدم است و «اماما» حال از ظرف و به معنای «مؤتمما به» است مانند فی الدار زید قائما، یعنی پیش از قرآن کتاب موسی در دین خدا برای هر کس که به آن ایمان می‌آورد پیشوا و رحمت بود و همچنین قرآن کتابی است که کتاب موسی و دیگر کتب پیشین خود را تصدیق می‌کند و «لساناً عَرَبِيًّا» حال برای ضمیر «کتاب» است که «مصدق»

می‌باشد و «مصدق» عامل آن است یا حال برای کتاب است چون اختصاص به صفت تصدیق دارد، و معنای (فعل) اشاره در آن عمل می‌کند.

لَيْبُذِرَ الدِّينَ لِيَنْدِرَ به دو صورت قرائت شده است (با تا و یا) و «بشری» بر محلّ «لتندر» که مفعول است عطف شده و محلاً منصوب است.

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا «إحسانا» به دو صورت «حسنا- احسانا» قرائت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۷

شده و «کرها» نیز به ضم و فتح (کاف) قرائت شده است و بنا بر حال بودن منصوب است یعنی زنی که دارای کراهت است یا بنا بر این که صفت برای مصدر باشد یعنی از حامله شدن به آن بچه ناراضی است.

وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا یعنی زمان حمل کودک و از شیر گرفتن او [جمعا] سی ماه است و بجای «فصاله»، «فصله» نیز قرائت شده و هر دو به معنای از شیر گرفتن شیر خواره است و مقصود آیه شرح زمان شیر خوارگی کودک است نه از شیر گرفتن او، لیکن از مدت شیر خوارگی به از شیر گرفتگی تعبیر کرده است، چرا که از شیر گرفتگی به دنبال شیر خوارگی است و به آن می‌انجامد و در این تعبیر فایده ای نیز وجود دارد، و آن مشخص کردن مدت کامل دوران شیرخوارگی است که به از شیر گرفتگی و وقت آن می‌انجامد.

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ منظور این است که به سن کمال برسد و در آن سن و سال عقل و نیروی تشخیص او قوی شود و آن زمانی است که عمر او بیش از سی سال و نزدیک به چهل سال شود. از ابن عباس و قتاده نقل شده که منظور از جمله، رسیدن به سی و سه سال است به این دلیل که آغاز (اشد) سی و سه سالگی و نهایت آن چهل سالگی است و آن زمانی است که بر پیامبران وحی نازل می‌شود.

قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي یعنی خدایا به من الهام کن و مقصود از نعمتی که بر آن طلب شکر شده نعمت دین است.

وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي از خدا خواسته است که ذریه او را اهل صلاح قرار دهد و گویی گفته است به من صلاح ذریه‌ام را عطا کن و صلاح را در میان آنها قرار بده.

وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ من از کسانی ام که مطیع فرمان تو هستم.

أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ کلمات «نتقبل و نتجاوز و احسن» به دو صورت قرائت شده‌اند:

۱- يتقبل و نتجاوز و احسن مرفوع باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۸

۲- هر دو فعل به همان صورتی باشد که در آیه آمده و احسن منصوب باشد.

فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ نظیر این است که بگویی اکرمی فی ناس من اصحابه و مقصودت این است که امیر مرا در ضمن احترام به یاران خود احترام کرد و مرا از زمره آنان به شمار آورد.

فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ محلاً منصوب است بنا بر حال بودن به این معنی که از بهشتیان به شمار می‌آیند و در میان بهشتیان هستند.

وَعِدَ الصَّدَقِ مصدر تأکیدی است زیرا جمله «يتقبل عنهم» وعده‌ای است از سوی خدا که اعمالشان را قبول کند و از گناهانشان درگذرد.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱۷ تا ۲۰] ص: ۱۸

وَالَّذِي قَالَ لَوْلَا اِدْبَارُهُ اَفُّ لَكُمْ اَتَعِدَانِي اَنْ اُخْرِجَ وَقَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَنْغِيَانِ اللّٰهَ وَيَلْتَكُمُ اللّٰهُ حَقًّا فَيَقُولُ مَا هَذَا اِلَّا اَسَاطِيرُ الْاَوَّلِينَ (۱۷) اُولَئِكَ الَّذِيْنَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِيْ اُمَّمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْاِنْسِ اِنَّهُمْ كَانُوْا خَاسِرِيْنَ (۱۸) وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوْا وَ لِيُوَفِّيَهُمْ اَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ (۱۹) وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا عَلٰى النَّارِ اَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِيْ حَيَاتِكُمْ الدُّنْيَا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْرَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُوْنَ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُوْنَ (۲۰)

ترجمه: ص: ۱۸

کسی که به پدر و مادرش می گوید: اف بر شما! آیا به من وعده می دهید که من روز قیامت مبعوث می شوم؟ در حالی که قبل از من اقوام زیادی بودند (و هرگز مبعوث نشدند) و آنها پیوسته فریاد می کشند و خدا را به یاری می طلبند که وای بر تو! ایمان بیاور که وعده خدا حق است، اما او پیوسته می گوید: اینها چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست. (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۹

آنها کسانی هستند که فرمان عذاب همراه اقوام (کافری) که قبل از آنها از جن و انس بودند درباره آنان مسجل شده، چرا که همگی زیانکار بودند. (۱۸)

و برای هر کدام از آنها درجاتی است بر طبق اعمالی که انجام داده‌اند، تا خداوند کارهای آنها را بی کم و کاست به آنان تحویل دهد، و به آنها هیچ ستمی نخواهد شد. (۱۹)

آن روز که کافران را بر آتش عرضه می کنند به آنها گفته می شود از طیبات و لذایذ در زندگی دنیای خود استفاده کردید، و از آن بهره گرفتید، اما امروز عذاب ذلت بار به خاطر استکباری که در زمین بنا حق کردید و به خاطر گناهانی که انجام می دادید جزای شما خواهد بود. (۲۰)

تفسیر: ص: ۱۹

وَالَّذِي قَالَ لَوْلَا اِدْبَارُهُ اَفُّ لَكُمْ «وَالَّذِي قَالَ» مبتدا، اُولَئِكَ الَّذِيْنَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ، خبر و مقصود از «الَّذِي قَالَ» جنس گوینده آن قول است از این رو خبر به لفظ جمع آمده است «اف» کلمه دلتنگی است و لام در «لکما» برای بیان است، یعنی این «اف» گفتن برای شما و بویژه برای خاطر شماست نه دیگران.

اَتَعِدَانِي اَنْ اُخْرِجَ آیا به من وعده می دهید که از زمین برانگیخته شوم در حالی که آن دو (پدر و مادر) می گویند: برای تو [ای فرزند] و سخت از خدا یاری می خواهیم.

وَيَلْتَكُمُ اللّٰهُ حَقًّا «وَيَلْتَكُمُ» دعا برای نابودی اوست و مقصود تشویق کردن [شخص نفرین شده] به ایمان است نه این که حقیقتا هلاک شود.

اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ وَعْدَةٌ هَيَّاهُ وَ لَقَدْ اَوْفَا بِوَعْدِهِ اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ [در قیامت] و پاداش و کیفر داده حق است پس او [شخص مورد نفرین] در پاسخ والدین می گوید: این قرآن یا آنچه مرا به آن فرا می خوانید چیزی جز داستانهای نوشته شده دروغ نیست.

فِيْ اُمَّمٍ مانند فی اصحاب الجنّة، است و برای هر یک از دو جنس یاد شده (بهشت و دوزخ) درجاتی است به تناسب درجات آنها و کارهای خیر و شرشان یا به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۰

خاطر اعمال نیک و بدشان، وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ وَ اِطْلَاقُ «درجات» [بر دو جنس بهشت و دوزخ] در حالی که بهشت دارای درجات و

دوزخ دارای درجات است از باب تغلیب یعنی غلبه دادن یکی بر دیگری است چون هر کدام از درجات و درجات گروهی از مردم را در خود جای داده‌اند.

وَلْيُؤْفِقِيَهُمْ عِلْتِي است که معلل آن (چیزی که برایش علت آورده شده) حذف شده است چون کلام بر آن دلالت می‌کند و گویی چنین گفته است، تا پاداش اعمالشان به طور کامل داده شود و به حقوق آنها تجاوز نشود و مقدار پاداش آنها را به اندازه اعمالشان معین کرده و ثواب را درجات و کیفر را درجات قرار داده است.

وَيَوْمَ يُعْرَضُ مَنْصُوبٌ به قول مستتر پیش از (فعل) «أذهبتم» است و در معنای آن دو قول است:

۱- منظور کیفر دادن آنهاست چنان که گویند، فرزندان فلان بر شمشیر عرضه شدند، هر گاه با شمشیر کشته شوند و از همین مورد است آیه: النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا «عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند» (مؤمن / ۴۶).

۲- آتش بر آنان عرضه می‌شود چنان که گویند شتر بر حوض عرضه شد در حالی که حوض بر شتر عرضه می‌شود و این تعبیر از نوع قلب است و تفسیر ابن عباس بر این مطلب دلالت دارد [که گفته است] کافران را در حالی که بر بدنشان می‌کوبند به طرف آتش می‌برند و آتش دوزخ بر روی آنان گشوده می‌شود.

أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ در معنای جمله دو قول است:

۱- بهره‌ای از چیزهای پاکیزه برایتان نوشته نشده مگر همان که در دنیاتان به آن رسیده و گرفته‌اید و آن را از بین برده‌اید بنا بر این پس از برخورداری کامل از بهره خود چیزی از آنها برای شما باقی نمانده است.

۲- روزیهای پاکی که به شما داده شده در راه شهوتها و لذتهای دنیاتان خرج کردید و در راه رضای خدا انفاق نکردید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۱

روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله بر اهل صفه وارد شد در حالی که جامه‌های خود را با پوست دباغی شده وصله می‌کردند و وصله‌ای (از جنس خودش) نمی‌یافتند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شما امروز خوبید یا روزی که صبح یکی از شما یک لباس دیبا پوشید و شب جامه دیبای دیگری و صبح از یک کاسه‌ای استفاده کند و شب از کاسه دیگر و خانه‌اش را [با پارچه‌ای] بپوشاند چنان که کعبه را می‌پوشانند؟ گفتند: آن روز خوب هستیم حضرت رسول فرمود: بلکه شما امروز بهترید. (۱)

أَذْهَبْتُمْ به چند صورت قرائت شده است:

۱- قرائت مشهور که در قرآن خوانده می‌شود.

۲- با همزه استفهام «أذهبتم».

۳- با الف که میان دو همزه باشد «آذهبتم».

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۱ تا ۲۸] ص: ۲۱

اشاره

وَأَذْكُرُ أَحَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النَّذْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۲۱) قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتَأَفَّكُنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأَتَانَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۲) قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (۲۳) فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمَطَّرٌ نَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۴) تَدْمُرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۲۵)

وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ

كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۲۶) وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَيَّرْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۷) فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكِ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۸)

-۱

روی ان النبی صلی الله علیه و آله دخل على اهل الصفه و هم یرقعون ثيابهم بالادم و ما یجدون لها رقاعا فقال انتم الیوم خیر ام یوم یغدوا احدکم فی حله و یروح فی اخری و یغدی علیه بجفنه و یراح علیه باخری و یستر بیته کما یستر الکعبه؟ قالوا نحن یومئذ خیر قال بل انتم الیوم خیر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۲

ترجمه: ص: ۲۲

(سرگذشت هود) برادر قوم عاد را به آنها یادآوری کن، آن زمان که قومش را در سرزمین (احقاف) انذار کرد، در حالی که پیامبران زیادی قبل از او در گذشته‌های دور و نزدیک آمده بودند که جز خداوند یگانه را نپرستید، من بر شما از عذاب روز بزرگی می‌ترسم. (۲۱)

آنها گفتند: تو آمده‌ای که ما را با (دروغ‌هایت) از خدایانمان برگردانی، اگر راست می‌گویی عذابی را که به ما وعده می‌دهی بیاور. (۲۲)

گفت: آگاهی تنها نزد خداست او می‌داند چه زمانی شما را مجازات کند من آنچه را به آن فرستاده شده‌ام به شما ابلاغ می‌کنم (وظیفه من همین است) ولی شما را قومی می‌بینم که دائما در جنگ هستید. (۲۳)

هنگامی که آن را به صورت ابر گسترده‌ای دیدند که به سوی درّه‌ها و آبگیرهای آنان در حرکت است (خوشحال شدند) گفتند این ابری است باران‌زا (ولی به آنها گفته شد) این همان چیزی است که برای آمدنش شتاب می‌کردید، تند بادی است (وحشتناک) که عذاب دردناکی در آن است. (۲۴)

همه چیز را به فرمان پروردگار درهم می‌کوبد و نابود می‌کند، آنها صبح کردند در حالی که چیزی جز خانه‌های آنها به چشم نمی‌خورد، این گونه مجرمان را کیفر می‌دهیم! (۲۵)

ما به آنها (قوم عاد) قدرتی دادیم که به شما ندادیم و برای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۳

آنها گوش و چشم و قلب قرار دادیم (اما به هنگام نزول عذاب) نه گوشها و چشمها، و نه عقلهایشان برای آنها سودی نداشت، چرا که آیات خدا را انکار می‌کردند، و سرانجام آنچه را استهزا می‌کردند بر آنها وارد شد. (۲۶)

ما اقوامی را که در اطراف شما بودند هلاک کردیم، و آیات خود را به صورتهای گوناگون برای آنها بیان نمودیم شاید بازگردند. (۲۷)

پس چرا معبودانی را که غیر از خدا برگزیدند به گمان این که آنها را به خدا نزدیک می‌کند آنها را یاری نکردند؟ بلکه از میان آنها گم شدند! این بود نتیجه دروغ آنها و آنچه را افترا می‌بستند. (۲۸)

تفسیر: ص: ۲۳

منظور از اخا عاد، جناب هود علیه السلام است.

«احقاف» جمع «حقف» (به کسر حاء) و به معنای «تل» ریگی مستطیل و مرتفع است که دارای انحنا می‌باشد و از احقوف الشیء، هر گاه چیزی کج شود گرفته‌اند، و عاد در میان رملهای مشرف به دریا از شهرهای یمن قرار داشت و گفته شده عاد، میان عمان و مهره بوده است.

«نذر» جمع نذیر به معنای انذار کننده یا انذار است.

من بین یدیه و من خلفه پیش از هود و پس از او یعنی عاد به قوم خود گفت جز خدای را نپرستید من از عذاب (الهی) بر شما می‌ترسم.

وَقَدْ خَلَّتِ النَّذْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ جملہ معترضه است.

قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتَأْفِكَنَّا یعنی آمده‌ای که ما را از پرستش خدایانمان برگردانی.

فَأْتَيْنَا بِمَا تَعَدُّنَا پس وعده عذاب را که به ما داده‌ای بر ما بیاور.

قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ یعنی زمانی را که شما در آن عذاب خواهید شد از نظر حکمت و ثواب نمی‌دانم و تنها خدا از آن آگاه است، بنا بر این چگونه خدا را بخوانم که در این وقت عذابش را بر شما نازل کند.

وَأَبْلَغُكُمْ یعنی من آنچه را که مأمور تبلیغ آن هستم و برای همان به سوی شما

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۴

فرستاده شده‌ام به شما ابلاغ می‌کنم.

وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ امّا شما را گروهی نادان می‌دانم چون به آنچه خیر و صلاح و نجات شما در آن است پاسخ مثبت نمی‌دهید و در رسیدن به عذابی که هلاک شما در آن است می‌شتابید.

فلما راوه در ضمیر «راه» دو قول است:

۱- ضمیر به «ما تعدنا» برگردد.

۲- ضمیر مبهم باشد که به وسیله «عارضاً» که یا تمیز است یا حال، روشن شده است.

عارضاً مُسْتَقْبَلٌ أَوْ دَيْتِهِمْ منظور از عارض ابری است که در کرانه‌ای از کرانه‌های آسمان پدید می‌آید و نظیر آن «عنان» است از عن هر گاه عارض شود و حبی از حبا و اضافه (مستقبل) به «اودیه» و «مطر» به «نا» حقیقی نیست چون هر دو مضاف نکره‌اند اگر چه مضاف الیه آنها معرفه است مگر نمی‌بینی که هر دو مضاف صفت برای نکره‌اند و تقدیراً منفصل و گویی گفته است عارضاً مستقبلاً اودیتهم و هذا عارض ماطر ایانا.

بَلْ هُوَ یعنی قال هو، و عذاب چنان که شما پنداشتید نیست بلکه عذابی است که خود بدان شتافتید و آن بادی است که توأم با عذابی دردناک است.

تُدْمَرُ یعنی تمام قوم عاد و چهار پایان فراوان آنها را هلاک می‌کند و به جای کثرت به کل تعبیر کرده است.

فَأَصْبَحُوا پس وارد صبح شدند و تو ای بیننده جز خانه‌های آنها را نمی‌بینی.

لا یری به صورت مجهول (غایب) قرائت شده است و «إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ» مرفوع (نایب فاعل).

فِيمَا إِنَّ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ «ان» نافیه است یعنی در آنچه ما به شما در آن قدرت ندادیم که عبارت است از نیروی اجسام و طول عمر و مال بسیار، جز این که «ان» در تلفظ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۵

نیکوتر است، برای این که مکرر شدن ما زشت است، مگر نمی‌بینید که [اهل زبان] در (ما ما) که دو (ما) جمع شده است برای

زشتی تکرار الف یکی را به (ه) تبدیل کرده و به صورت مهما در آورده‌اند. من شیء، یعنی (اعضای آنها) کمی هم آنها را بی‌نیاز نمی‌کند.

إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ «إِذْ كَانُوا» به فعل «فَمَا أَعْنَى» منصوب شده و جانشین علت است مگر نمی‌بینی که ضربه لاسائته، با ضربه اذا اساء، در معنی برابر است چرا که هر گاه او را در زمان بد بودنش بزنی به این دلیل زده‌ای که بدی در او وجود داشته است. وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ ای اهل مکه شهرهایی که پیرامون شما بود مانند حجر ثمود و قریه سدوم و جز آنها را نابود ساختیم و مقصود از شهر، مردم آنهاست به این دلیل که می‌فرماید لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ، شاید مردم آنجا از کفر برگردند. فَلَوْ لَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ ... پس چه می‌شد این بتها که مورد پرستش هلاک شدگان بودند و آنها را شفیع برگزیده و به وسیله آنها به خدا تقرب می‌جستند و می‌گفتند اینان در پیشگاه خدا شفیعان ما هستند آنها را یاری می‌کردند. اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ «اتَّخَذُوا» دو مفعول دارد مفعول اولش حذف شده و به «الَّذِينَ» بر می‌گردد و مفعول دوم آن «آلهه» است و «قربانا» حال است، معنای آیه این است پس چرا خدایانشان مانع هلاکتشان نشدند بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ یعنی گمراه شدند و آنها را یاری نکردند و جمله اشاره دارد که یاری خدایانشان از آنها ممکن نیست و به وسیله آنها گمراه شدند و این نتیجه دروغ و شرک آنان بود که (به دروغ) آنها را خدایان خود گرفتند و بر خدا دروغ بستند که دارای شریک می‌باشد.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۹ تا ۳۵] ص: ۲۵

اشاره

وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَشْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ (۲۹) قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أَنْزَلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۰) يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَعْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُجْزِكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۳۱) وَ مِنْ لَّا- يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۳۲) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَمْ يَعْبُدْهُ بَخْلِقْهُمْ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۳)

وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَ رَبِّنَا قَالَ فَوَدُّوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۴) فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولَئِكَ الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَتْهُمْ يُومَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعِيَةً مِنْ نَهَارٍ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۶

ترجمه: ص: ۲۶

به یاد آور هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که قرآن را استماع کنند، وقتی حضور یافتند به یکدیگر گفتند خاموش باشید و بشنوید، و هنگامی که پایان گرفت به سوی قوم خود باز گشتند و آنها را انذار کردند. (۲۹) گفتند: ای قوم! ما کتابی را استماع کردیم که بعد از موسی نازل شده، هماهنگ با نشانه‌های کتب قبل از آن، که به سوی حق هدایت می‌کند و به سوی راه راست. (۳۰)

ای قوم ما! دعوت کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا گناهاتتان را ببخشد و شما را از عذاب الیم پناه دهد. (۳۱) و هر کس به دعوت کننده الهی پاسخ نگوید هرگز نمی‌تواند از چنگال عذاب الهی در زمین فرار کند، و غیر از خدا، یار و یاور

برای او نیست، و چنین کسان در گمراهی آشکارند. (۳۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۷

آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده، و از آفرینش آنها ناتوان نشده قادر است مردگان را زنده کند؟ آری او بر هر چیز تواناست. (۳۳)

روزی را به یاد آور که کافران را بر آتش عرضه می‌دارند (و به آنها گفته می‌شود) آیا این حق نیست؟ می‌گویند: آری، به پروردگار ما سوگند (که حق است و در این هنگام) می‌گویند: پس عذاب را به خاطر کفرتان بچشید! (۳۴)

بنا بر این صبر کن آن گونه که پیامبران اولوالعزم شکیبایی کردند و برای (عذاب) آنها شتاب مکن، هنگامی که وعده‌هایی را که به آنها داده شد می‌بینند احساس می‌کنند که گویی فقط ساعتی از یک روز در دنیا توقف داشتند، این ابلاغی است برای همگان، آیا جز قوم فاسق هلاک می‌شوند؟. (۳۵)

تفسیر: ص: ۲۷

وَ إِذْ صَبَرْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ چندی از طایفه جنّ را از شهرهای خودشان با توفیق و لطف به تو مهربان ساختیم تا نزد تو آمدند، نفر که جمع آن انفار است به کمتر از ده فرد می‌گویند از ابن عباس روایت شده که آنها را از استراق سمع در آسمانها به وسیله تیر شهاب به سوی تو متوجه ساختیم و گفتند آنچه در آسمان روی داده به خاطر حادثه‌ای است که در زمین اتفاق افتاده پس در زمین گردش کردند تا در سفری که پیامبر صلی الله علیه و آله به قصد عکاظ می‌رفت و در بطن نخله [نام محلی است] در حال خواندن نماز صبح بود خدمت پیامبر رسیدند و آیات قرآن را شنیدند و به چگونگی نماز گزاردن پیامبر نگریستند در ضمیر حضروه دو احتمال هست یکی این که به قرآن بر گردد، دوم به رسول خدا بر گردد.

قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا ... بعضی از جنّها به بعضی گفتند سکوت کنید و گوش بدهید و چون پیامبر از تلاوت قرآن فراغت یافت جنّها به سوی قوم خود بازگشتند در حالی که آنها را در صورت ایمان نیاوردن، از عذاب الهی می‌ترساندند، و جنّها به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۸

این دلیل من بعد موسی، گفتند که پیش از آن یهودی بودند.

أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ دعوت کننده خدا [حضرت محمد صلی الله علیه و آله] را اجابت کنید و به خدا ایمان بیاورید و ضمیر «به» در آمنوا به، به خدا بر می‌گردد. پس جنّها به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و ایمان آوردند و پیامبر احکام اسلام را به آنها آموخت و خدای سبحان سوره جنّ را نازل فرمود، آنها در هر زمان خدمت پیامبر مشرف می‌شدند و این خود دلالت دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنّ و انس مبعوث شده است.

فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ هیچ فرار کننده‌ای از آن رهایی ندارد و هیچ سبقت گیرنده‌ای بر او سبقت نمی‌گیرد.

وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ یعنی یاورانی ندارند که چون عذاب الهی بر آنها نازل شود از آنها دفع کنند.

بقادر خیر «ان» و محلاً مرفوع است و علّت این که در اولش (با) در آمده این است که نفی اولّ آیه شمول دارد و دلیل بر این است که «ان» و «ما» نیز در محل نفی هستند و گویی خداوند فرموده است، آیا خدا قادر نیست؟ مگر نمی‌بینی که «بلی» ثابت می‌کند که خدای سبحان بر هر چیزی قادر است، نه تنها بر دیدن آنها.

بقدر بقدر، نیز قرائت شده است.

وَلَمْ يَعْزِبْ خَلْقَهُنَّ عِيبِي فلان، وقتی می‌گویند که به آن راه نیافته باشد و وجه آن را نداند. و به همین معناست: أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ «آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم که قادر بر خلق رستاخیز نباشیم» (ق/ ۱۵).

أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ إِنْ سَخِنَ بِسَخْنٍ مِنْ مَقْدَرِي نَقَلَ شِدَّةَ ظَرْفِ «يَوْمٍ» رَأَيْتَ دَادَهُ وَ أُنْفَعُ [اذكروا] است، یعنی اذکروا یوم یعرض.

هذا اشاره به عذاب است به دلالت این جمله فذوقوا العذاب و آن سرزنش مشرکان است که بشارتها و بیمهای خدا را به ریشخند گرفته بودند.

أُولُو الْعِزْمِ صاحبان تلاش و پایداری و صبر و گویند «من» در «مِنَ الرُّسُلِ» بیانیه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۹

است و مقصود تمام پیامبران ولی آشکارتر این است که برای تبعیض باشد.

مقصود از پیامبران اولو العزم پیامبرانی هستند که دین جدیدی بیاورند و دین پیامبر پیش از خود را نسخ کنند و آنها پنج نفر بوده‌اند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله.

و لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ یعنی برای تعجیل نزول عذاب بر آنها دعا نکن چرا که ناگزیر عذاب بر آنها نازل خواهد شد اگر چه به تأخیر بیفتد و در این صورت مدت زمانی که در دنیا می‌ماند کوتاه می‌شمارند تا آنجا که آن را ساعتی از روز می‌پندارند.

بلاغ یعنی این قرآن با بیانی که دارد [برای بشر] کافی است، یا این تبلیغی است از سوی پیامبر.

فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ آیا جز گروهی که از فرمان خدا بیرون می‌روند و با ارتکاب گناه از امر خدا سرپیچی می‌کنند دچار هلاکت می‌شود؟ از زجاج روایت شده است که در مورد امید به رحمت خدا آیه‌ای از این آیه رساتر نیامده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۰

سوره محمد ص: ۳۰

اشاره

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله سوره محمد صلی الله علیه و آله مدنی است (در مدینه نازل شده است) و چهل آیه دارد. به اعتقاد علمای بصره این سوره چهل آیه دارد و به اعتقاد علمای کوفه سی و هشت آیه، علمای بصره «لشاربین» را یک آیه و «اوزارها» را نیز یک آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۳۰

در حدیث ابی (بن کعب) به نقل از پیامبر آمده است که هر کس سوره محمد را بخواند بر خداوند است که او را از جویبارهای بهشت سیراب کند. «۱» و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: که هر کس سوره محمد را قرائت کند هرگز در دین او شک وارد نشود و همواره از شرک و کفر محفوظ خواهد بود تا بمیرد. «۲»

[سوره محمد (۴۷): آیات ۱ تا ۶] ص: ۳۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۱) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرُوا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَضَلَّحَ بِهِمْ (۲) ذَلِكُمْ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَ أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ

يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (۳) فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْبَتْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعِيدٌ وَإِمَّا فَتْدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (۴) سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ (۵) وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ (۶)

-۱

فی حدیث ابی، و من قرأ سورة محمد صلی الله علیه و آله کان حقاً علی الله ان یسقیه من انهار الجنة.

[.....]-۲

عن الصادق علیه السلام: من قرأها لم یدخله شک فی دینه ابدا و لم یزل محفوظ من الشرك و الکفر حتی یموت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۱

ترجمه: ص: ۳۱

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا بازداشتند خدا اعمالشان را نابود می کند. (۱)

و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و به آنچه بر محمد نازل شده، و همه حق است و از سوی پروردگار آمده نیز

ایمان آوردند خداوند گناهانشان را می بخشد و کارشان را اصلاح می کند. (۲)

این بدان خاطر است که کافران از باطل پیروی کردند و مؤمنان از حقی که از سوی پروردگارشان بود، این گونه خداوند برای

مردم زندگیشان را توصیف می کند. (۳)

هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبرو می شوید گردنهایشان را بزنید، و هم چنان ادامه دهید تا به اندازه کافی دشمن را در

هم بکوبید، در این هنگام اسیران را محکم ببندید، سپس یا بر آنها منت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آنها فدیة

بگیرید و این وضع هم چنان ادامه یابد تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد برنامه این است، و هر گاه خدا می خواست خودش

آنها را مجازات می کرد، اما می خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شدند خداوند هرگز

اعمالشان را نابود نمی کند. (۴)

بزودی آنها را هدایت می کند و کار آنها را اصلاح می کند. (۵)

و آنها را در بهشت (جاویدانش) که اوصاف آن را برایشان بازگو کرده وارد می کند. (۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۲

تفسیر: ص: ۳۲

أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ خداوند اعمال کافران از قبیل صله رحم، مهمان نوازی، رعایت حقوق همسایگان و مانند آنها را که از کرامتهای

اخلاقی می شمارند و می پندارند به حالشان سودمند و موجب تقرّب به خداست (چنان) نابود کرده و از بین می برد که گویی هرگز

آن اعمال را انجام نداده اند.

بعضی گفته اند این آیه درباره آن ده نفری نازل شده که هر کدام آنها یک روز لشکر اسلام را در جنگ بدر اطعام کردند.

بعضی گفته اند این آیه شامل تمام کسانی می شود که از وارد شدن در این اسلام روی گردانده یا دیگران را از ورود به آن منع

کرده‌اند و حقیقت «اضل» یعنی اعمالشان را ضایع کرده و کسی آنها را نمی‌پذیرد و بر آن پاداش نمی‌دهد مانند شتری که گم و ضایع شده و نگهبانی نداشته باشد.

وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ إِيْمَانٍ فِي آيَةٍ بِه قرآن اختصاص یافته که بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله نازل شده و گروهی به آن ایمان آورده‌اند و دلیل این که ایمان به حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله را از میان آنچه ایمان آوردن به آن واجب است جداگانه بیان کرده و ایمان به او را اختصاصاً خاطر نشان ساخته تعظیم و تشریف آن حضرت بوده تا اعلان کند که ایمان به خدا و انبیاء و کتب آسمانی آنها کافی نیست و کامل شدن ایمان فقط در ایمان آوردن به پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله است و با جمله معترضه وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ، بر روی ایمان به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله تأکید فرموده است.

بعضی گفته‌اند معنای آیه این است که دین محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله حق است چون نسخ دیگر ادیان است و خودش نسخ نمی‌شود.

وَ أَصْلَحَ بِاللَّهِمْ یعنی خدا حال و کار آنها را اصلاح می‌کند به این که آنان را در دنیا بر دشمنانشان پیروز و در آخرت وارد بهشت می‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۳

ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ «ذَلِكَ» مبتداست یعنی هدر رفتن اعمال کفار و بخشوده شدن گناهان مؤمنین و اصلاح کار آنها به این دلیل است که کافران از باطل پیروی کردند و مؤمنان تابع حق بودند، و می‌تواند ذلک خبر مبتدای محذوف باشد یعنی به دلایل یاد شده وضع کافران و مؤمنان این خواهد بود در این صورت جار و مجرور (بِأَنَّ الَّذِينَ) محلاً منصوب است و بنا به قول اول [مبتدا بودن ذلک] جار و مجرور محلاً مرفوع است، منظور از باطل چیزی است که بهره‌ای ندارد. از قتاده روایت شده که مقصود از باطل شیطان است.

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ ... یعنی خداوند برای مردم مثلی نظیر مثل‌های خودشان می‌آورد، در مرجع ضمیر «امثالهم» سه قول است:

۱- به مردم برگردد.

۲- به کسانی برگردد که نام برده شده‌اند.

۳- به دو گروه مؤمن و کافر برگردد یعنی خدا برای مردم آنها را مثل می‌آورد تا از [سرنوشت] آنها عبرت بگیرند، خداوند در این جا گمراهی و هدر رفتن اعمال را برای ناامیدی کافران و اصلاح حال مؤمنان را برای رستگاری آنها مثل زده است، یا در این مورد مثل زده که حق را طوری قرار داده است که گویی حق، مؤمنان را به خود فرا خوانده و او را اجابت کرده‌اند و باطل را طوری قرار داده که گویی کافران را به خود دعوت کرده و آنها باطل را اجابت کرده‌اند.

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ «لَقِيتُم» از «لقا» به معنای جنگ است.

اصل «فَضْرِبِ الرِّقَابِ» «فاضربوا الرقاب ضرباً» گردنها را بزنید، بوده است، فعل حذف شده و مصدر در اول جمله و به جای فعل آمده و به مفعول «رقاب» اضافه شده است و علاوه بر افاده تأکید مفید اختصار نیز هست، زیرا ذکر مصدر منصوب «ضرباً» بر وجود فعل دلالت می‌کند. منظور از گردن زدن کشتن است زیرا در کشتن واجب است مخصوصاً گردن زده شود نه عضو دیگر اگر چه زدن بر دیگر اعضای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۴

بدن نیز جایز است.

حَتَّى إِذَا أَتَخْتَمُوهُمْ یعنی هر گاه آنها را بسیار کشتید و بر آنها سخت گرفتید، یا با کشتن و مجروح ساختن آنها را سنگین ساخته توان قیام را از آنان گرفتید به اسارتشان در آورید و آنچه بر دست و پایشان می‌بندید محکم کنید. «وثاق» به کسر و فتح او، نام

بندی است که چیزی را به آن می‌بندند.

فَائِمًا مَّنًّا بَعِيدٌ وَإِمًّا فِدَاءً «منا و فداء» به دو فعل مقدر منصوب شده‌اند و در اصل «فأما تمنون منّا» و «أما تفدون فداء» بوده است یعنی پس از اسیر کردن آنها مخیر هستید که بر آنها منت نهید و آزادشان کنید و یا در برابر آزادی مسلمانان اسیر، و یا گرفتن پول، آنها را آزاد کنید. از امامان، روایت شده است که اسیران دو دسته‌اند یک گروه که پیش از تمام شدن جنگ اسیر می‌شوند اختیارشان با امام است که آنها را بکشد یا دست راست و پای چپشان را قطع کند، و گروهی از اسیران پس از پایان جنگ به اسارت در می‌آیند امام در مورد این گروه مخیر است که بر آنها منت نهاده آزادشان کند یا با مال و جان فدیة بگیرد و یا آنها را به بردگی بگیرد و یا آنها را گردن بزند تا جنگ سنگینهای خود را بر زمین نهد، یعنی آلات و ابزار جنگ که جنگ با آنها بر پاست کنار گذاشته شود مانند اسلحه و چهار پا.

ابزار و سلاحهای جنگی را از این نظر اوزار نامیده‌اند که چاره‌ای جز حمل و کشیدن آنها نیست و هر گاه جنگ خاتمه یابد، گویی این امور را روی زمین می‌نهد.

بعضی گفته‌اند مقصود از «أوزارها» گناهان است. یعنی تا این که جنگ افروزان و مشرکان از شرک و گناهانشان دست برداشته و مسلمان شوند و جز اسلام که بهترین دینهاست دینی باقی نماند و بتها پرستش نشوند. از فراء روایت شده است، تا جز مسلمان و تسلیم شده کسی باقی نماند، از زجاج روایت شده که آنها را بکشید و اسیر کنید تا ایمان بیاورند بنا بر این تا کفر در جهان باقی است جنگ هم چنان ادامه دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۵

ذَلِكَ یعنی امر این است یا این کار را انجام دهید و اگر خدا بخواهد به بعضی از وسایل عذاب از آنها انتقام می‌گیرد مانند فرو رفتن در زمین یا زمین لرزه، یا بادی که ریگ به همراه دارد یا غرق شدن یا مرگ غیر متعارف، ولی خداوند شما را به جنگیدن با کفار امر کرد تا مؤمنان را به وسیله کافران بیازماید که جهاد کنند و شکیب نشان دهند و در راه زنده ساختن دین جانفشانی کنند و شایسته ثواب فراوان شوند.

وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ «قاتلوا فی سبیل الله» نیز قرائت شده است یعنی کسانی که در راه خدا جهاد کردند پس اعمالشان ضایع نمی‌شود بلکه خدا آنها را قبول می‌کند و پاداش فراوانی به آنها می‌دهد.

سَيَهْدِيهِمْ وَيُضِلُّهُمُ بِزُودٍ أَنَّهُمْ بِرُؤُوسِهِمْ يَكْفُرُونَ و حالشان را به اصلاح می‌آورد.

عَرَفَهَا لَهُمْ به آنها اعلام کرده و بگونه‌ای روشن ساخته که هر کسی منزل و درجه خود را در بهشت می‌داند. از مجاهد روایت شده که خدا اهل بهشت را به مسکنهای خودشان هدایت می‌کند و دچار خطا نمی‌شوند (راه را گم نمی‌کنند) و گویی از زمانی که خلق شده‌اند در آن ساکن بوده‌اند. از مقاتل نقل شده است آن ملکی که در دنیا مأمور حفظ عمل آن مؤمن بوده در برابرش حرکت می‌کند و هر چیزی را که خدا به مؤمن داده است به او معرفی می‌کند. بعضی گفته‌اند معنای جمله این است که بهشت را برای مؤمنان به بوی خوش معطر می‌سازند.

[سوره محمد (۴۷): آیات ۷ تا ۱۴] ص: ۳۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُخْرِجْ أَعْدَاءَكُمْ (۷) وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۸) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۹) أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (۱۰)

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (۱۱)

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ (۱۲) وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ (۱۳) أَمْ مَنْ كَانَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۶

ترجمه: ص: ۳۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می‌کند و گامهائیتان را استوار می‌دارد. (۷)

مرگ بر کسانی که کافر شدند و اعمالشان نابود باد. (۸)

این بدان خاطر است که از آنچه خداوند نازل کرده است کراهت داشتند از این رو خدا اعمالشان را حبط و نابود کرد. (۹)

آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنها بودند چه شد؟

خداوند آنها را هلاک کرد، و برای کافران امثال این مجازاتها خواهد بود. (۱۰)

این بدان خاطر است که خداوند مولا و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند، اما کافران مولایی ندارند. (۱۱)

خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند وارد باغهایی از بهشت می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری

است، در حالی که کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می‌گیرند و همچون چهارپایان می‌خورند و سرانجام آتش دوزخ جایگاه

آنهاست. (۱۲)

و چه بسیار شهرهایی که بر قدرت تر بودند از شهری که تو را بیرون کرد، ما همه آنها را نابود کردیم، و یآوری نداشتند! (۱۳)

آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد همانند کسی است که زشتی اعمالش در نظرش تزئین شده، و از هوای نفس

پیروی می‌کند؟! (۱۴)

تفسیر: ص: ۳۶

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ أَكْفَرِ دِينَ خُذَا رَا يَارِي كُنِيذَا خُذَا شَمَا رَا بَر دَشْمَنَاتَان پِيروزي مي كند و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۷

گامهائیتان را در میدانهای جنگ استوار می‌دارد یا در راه اسلام استوار می‌دارد.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ مَبْتَدَأُ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ، عطف بر فعل محذوفی است که خبر مبتدأست و «تعسا» را نصب داده است

یعنی به مرگ آنها حکم کرده است یا فرموده است: مرگ بر آنان یعنی خدا آنان را بمیراند و آنها بمیرند و نقیض تعسا له، لعاله

است اعشی گفته است: فَالتَّعَسُ اُولَى لَهَا مِنْ اَنْ يَقَالَ لَعَا «۱» مقصود این است که لغزش و پستی برای آن (زن) نزدیکتر از سرخوشی

و پایداری است.

از ابن عباس روایت شده مقصود جمله این است که خدا در دنیا کشتن (کافران) و در آخرت وارد شدنشان در آتش را می‌خواهد

چون نسبت به قرآن و احکامی که در آن نازل شده اظهار کراهت کردند از این رو که به بیهودگی خو گرفته بودند و انجام

تکالیف بر آنها سخت می‌آمد. حضرت باقر علیه السّلام فرمود: از آنچه خدا درباره علی علیه السّلام نازل فرموده بود کراهت

داشتند.

دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ خُدا آنها را هلاک کند به این معنی که خدا هلاکشان سازد و آنچه را به آنها تعلق دارد یعنی جان و مال و اولادشان را نیز نابود کند.

وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا در مرجع ضمیر «امثالها» دو قول است:

۱- به عاقبت یاد شده برگردد.

۲- به هلاکت چون تدمیر [به معنای نابودی] بر آن دلالت می‌کند.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا... این است رفتار ما نسبت به هر دو گروه برای این که خدا دوستدار و یاور و مدافع مؤمنان است و کافران دوستداری ندارند که بتواند آنها را یاری کند و مدافع آنها باشد.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ... کافران اندک زمانی از کالای زندگی دنیا

۱- برای آن زن (تعس) گفتن از (لعا) گفتن سزاوارتر است، یعنی لغزش در راه رفتن و پستی برای آن زن سزاوارتر و نزدیکتر از شادمانی و پایداری است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۸

بهره‌مند می‌شوند، و نیندیشیده و بی‌خبر از فرجام کار خود می‌خورند، همان طور که چهار پایان در چراگاههای خود می‌خورند و می‌چرند. غافل از این که پس از چاق شدن ذبح و نحر می‌شوند.

وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ یعنی دوزخ منزل و جایگاه آنهاست.

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً... منظور از «قریه» اهل قریه است از این رو گفته است «اهل‌کناهم» آنها را هلاک می‌کنیم، و گویی خداوند فرموده است چه اقوام بسیاری بودند که از قوم تو که تو را از مکه بیرون کردند قوی‌تر بودند و ما آنها را نابود کردیم، منظور از اخراج پیامبر از مکه این است که کفار سبب خروج آن حضرت از مکه شدند، بنا بر این یآوری ندارند یعنی کسی آنها را یاری نمی‌کند.

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَتِهِ مِنْ رَبِّهِ آيَا پیامبر صلی الله علیه و آله که از سوی پروردگار خود دلیل و برهان و معجزه‌ای چون قرآن دارد مانند مردم مکه است؟

كَمْ زَيْنٌ لَهُ سُوءٌ عَمَلِهِ مَقْصُودِ اهل مکه‌اند که شیطان شرک و دشمنی آنها را نسبت به خدا و رسولش (در نظرشان) آراسته است. خداوند (سُوءٌ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا) فرمود، تا بر لفظ و معنای «من» حمل شود.

[سوره محمد (۴۷): آیات ۱۵ تا ۲۰] ص: ۳۸

اشاره

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ (۱۵) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۶) وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (۱۷) فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ (۱۸) فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرُوا لِذَنبِكُمْ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَ مَثْوَاكُمْ (۱۹)

وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نَزَّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةً مُحْكَمَةً وَ ذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ

الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَى لَهُمْ (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۹

ترجمه: ص: ۳۹

توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده چنین است که در آن نهرهایی از آب صاف و خالص است که بدبو نشده و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته، و نهرهایی از شراب (طهور) که مایه لذت نوشندگان است، و نهرهایی از عسل مصفا، و برای آنها در آن از تمام انواع میوه‌ها وجود دارد (و از همه بالاتر) آمرزشی است از سوی پروردگارشان، آیا چنین کسانی همانند کسانی هستند که همیشه در آتش دوزخند و از آب جوشان نوشانده می‌شوند که امعای آنها را از هم متلاشی می‌کند. (۱۵)

گروهی از آنان به سخنان گوش فرا می‌دهند اما هنگامی که از نزد تو خارج می‌شوند به کسانی که خداوند به آنها علم و دانش بخشیده (از روی استهزا) می‌گویند. این مرد الآن چه گفت؟ آنها کسانی هستند که خداوند بر قلبهایشان مهر نهاده و از هوای نفسشان پیروی کرده‌اند (از این رو چیزی نمی‌فهمند). (۱۶)

کسانی که هدایت یافته‌اند خداوند بر هدایتشان می‌افزاید، و روح تقوی به آنها می‌بخشد. (۱۷)

آیا آنها جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان برپا شود (آن گاه ایمان آورند) در حالی که هم اکنون نشانه‌های آن آمده است، اما هنگامی که بیاید تذکر و ایمان در آنها سودی نخواهد داشت. (۱۸)

پس بدان که معبودی جز الله نیست، و برای گناه خود

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۰

و مردان و زنان با ایمان استغفار کن، و خداوند محلّ حرکت و قرارگاه شما را می‌داند. (۱۹)

کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند چرا سوره‌ای نازل نمی‌شود؟ (که در آن فرمان جهان باشد) اما هنگامی که سوره محکمی نازل می‌شود که در آن نامی از جنگ است منافقان بیمار دل را می‌بینی همچون کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته به تو نگاه می‌کنند، پس مرگ و نابودی برای آنها بهتر است. (۲۰)

تفسیر: ص: ۴۰

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ ... جمله «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي ...» «كَمْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ».

مثل بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، مانند کسی است که همیشگی در آتش است؟

این آیه شریفه به ظاهر معنای اثباتی دارد ولی در حقیقت به معنای نفی و انکار است زیرا داخل در آیه: أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ كَمْ زَيْنٌ لَهُ سُوءٌ عَمَلِهِ است که با حرف انکار شروع شده و در حکم همان آیه می‌باشد، و گویی خداوند فرموده است، آیا مثل بهشت مانند کیفر کسی است که مخلمد در دوزخ است و به این دلیل از حرف انکار خالی است «بجای امثل الجنة» «مَثَلُ الْجَنَّةِ» فرموده که غلبه بر شخصی را که انسان متمسک به برهان را با انسان پیرو هوا برابر می‌داند، بیشتر به تصویر می‌کشد (آن شخص پیرو هوا) به منزله کسی است که بهشت دارای نهرها را با دوزخی که اهل آن حمیم می‌نوشند برابر می‌داند و نظیر همین آیه است گفتار این شاعر:

أفرح ان أرزأ الكرام و ان اورث ذودا شصائصا بنلا «۱»

۱- شعر از حضرمی بن عامر است که برادرش کشته شد و جزء بن سنان او را متهم به گرفتن دیه کرد، در شعر قبل می‌گوید: ای [جزء]! اگر مرا به دروغ به گرفتن دیه برادر مقتولم متهم می‌کنی بزودی خودت به قتل برادر گرفتار شوی تا ببینی که شاد می‌شوی یا غمگین؟ شعر متن: دنباله شعر قبل است و خطاب به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۱

زیرا در این شعر شادمانی و نیکی بزرگواران و میراث بردن حسب انکار شده با این که سخن شاعر از حرف انکار خالی است زیرا داخل در حکم کسی است که به او بگویند، آیا از مرگ برادرت و به ارث بردن شترش شاد می‌شود و گویی گفته است، آیا شخصی مانند من از این عمل شاد می‌شود؟ و این تسلیمی است که تمام انکارها را در بردارد.

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ ... «مَثَلُ الْجَنَّةِ» توصیف بهشتی است که کارش شگفت آور است.

مَثَلُ الْجَنَّةِ در اعراب آن دو قول است:

۱- مبتدا و خبرش «كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ» است و فیها انهار، داخل در حکم صله است و گویی صله تکرار شده است.

۲- منصوب باشد بنا بر حال بودن، یعنی در بهشت نه‌هایی مستقر است و در قرائت علی علیه السلام «أمثال الجنة» است یعنی صفات بهشت مانند صفات دوزخ نیست.

مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ «آسن» قرائت شده و گویند: آسن الماء و آجن هر گاه بو و مزه‌اش تغییر کند پس آن «آسن و آسن» است.

مِنْ لَبَنِ ... نه‌هایی از شیر که مزه آن تغییر نکرده است چنان که شیرهای دنیا تغییر می‌کند بنا بر این نه درد آور است و نه پرهیز از آن لازم.

لَذَّةٌ مُؤَنَّثٌ «لذ» و به معنای لذیذ و گوارا است و مصدری است که صفت واقع شده یعنی از شرابهای بهشتی لذت می‌برند و از عاقبت آن اذیت نمی‌شوند در صورتی که شراب دنیا بدون خمار و تلخکامی و در دسر نیست.

مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى یعنی عسلی که از موم و خاشاک و اذیت، خالص است و

[جزء] می‌گوید: آیا شادی کنم از این که بعد از مرگ آن بزرگواران چند شتر کم شیر کوچک بگیرم؟، کشاف، ج ۳ ص ۳۶۴، ذیل آیه ۵، سوره فرقان، - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۲

بهشتیان علاوه بر این نعمتها از تمام میوه‌جات بهشت برخوردار می‌شوند.

وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ ... یعنی گناهانشان پوشانده و فراموش می‌شود تا نعمتهای بهشت بر آنان تیره نشود.

وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا ... و آبی بسیار داغ آشامانده می‌شوند. روایت شده که هر گاه حمیم به آنها نزدیک شود صورتهایشان از حرارت آن پخته و بریان می‌شود و پوست سرشان با مو جدا می‌شود و چون آن را بنوشند روده‌هایشان قطعه قطعه می‌شود.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ مَنَافِقَانِ به سخت گوش می‌دهند و آن را می‌شنوند و در حافظه ضبط نمی‌کنند و هر گاه از پیش تو بیرون می‌روند از مؤمنانی که خدا به آنان علم داده است می‌پرسند پیامبر یک ساعت پیش چه گفت و این سخن را به قصد ریشخند و اهمیّت ندادن به گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گویند و مقصودشان این است که ما به فهم و ضبط سخنان پیامبر اعتنایی نداریم.

زجاج گوید: «آنفا» در آیه از استأنفت الشيء، و به معنای آغاز کردن به چیزی است، یعنی منافقان می‌گویند پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز وقت که نزدیک به ماست چه گفت؟

اصبغ بن نباته از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: در محضر رسول خدا بودیم حضرت ما را از وحی خبر می‌داد، من با دیگر

مسلمانان حاضر، آن را ضبط می‌کردیم و چون بیرون می‌شدیم منافقان می‌گفتند پیامبر لحظه‌ای پیش چه گفت؟. «۱»
 وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى... آنها که هدایت یافته‌اند خدا آنها را توفیق می‌دهد که بر هدایتشان افزوده شود و پاداش تقوایشان را
 می‌دهد یا آنان را در رعایت تقوا

-۱

عن الأصمغ بن نباته عن علي عليه السلام قال: انا كنا عند رسول الله صلى الله عليه وآله فيخبر بالوحي فأعياه انا و من يعيه فاذا خرجنا
 قالوا: ما ذا قال آنفا؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۳

کممک می‌کند، در مرجع ضمیر «زادهم» دو قول است: ۱- به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله برگردد.

۲- به استهزای منافقان برگردد یعنی استهزای منافقان موجب شد که بینش و تصدیق آنها نسبت به پیامبر زیاد شود.
 فَهَلْ يَنْظُرُونَ یعنی آیا انتظار می‌کشند؟
 أَنْ تَأْتِيَهُمْ بدل اشتمال از ساعت است.

فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا یعنی نشانه‌های قیامت آمده است و گویند منظور از نشانه‌های قیامت بعثت محمد خاتم الانبیاء و نازل شدن آخرین
 کتاب آسمانی (قرآن) و شق القمر و دودی مخصوص است و گفته‌اند منظور قطع رحم و گواهی دروغ و زیاد شدن فرومایگان و
 کمی بزرگواران است.

فَأَتَى لَهُمْ یعنی هر گاه قیامت بیاید کجا فرصت پندگیری و توبه و تذکر برای منافقان خواهد ماند و در آن روز تذکر دادن به
 حالشان نفعی ندارد، آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله را مخاطب قرار داده که مقصود از خطاب، امت پیامبر است و فرموده هر گاه
 سعادت این گروه (مؤمنان) و شقاوت آن گروه (منافقان) را دانستید پس بر علم خود به یگانگی خدا و تواضع و شکستن نفس با
 استغفار از گناهت با این که در کمال عصمت هستی پایدار بمان تا امتت از سنت تو پیروی کنند.

وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد، که برای گناهان مؤمنین و مؤمنات آمرزش بخواهد و این
 نوعی تکریم آنهاست چرا که پیامبر شفیع و جوابگوی اعمالشان می‌باشد.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ خداوند از زندگیها و محل کسب و تجارت شما آگاه است.

وَمَثْوَاكُمْ از محل آسایش شما در خانه‌هایتان آگاه است یا به تعبیر دیگر خدا از زندگی شما و قرارگاهتان در گورها یا بهشت و
 دوزخ، با خبر است یا از انتقال شما از پشت پدران به رحم مادران و جایگزین شدنشان در روی زمین آگاه است و سزاوار است از
 چنین خدایی پروا و ترس داشته باشیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۴

از سفیان بن عیینه راجع به فضیلت علم سؤال شد گفت: مگر سخن خدا را نشنیده‌ای آن گاه که آغاز کرد و فرمود: بدان (ای
 محمد) که جز خدای یکتا خدایی نیست و برای گناهت آمرزش بخواه. بنا بر این خدا پیامبر صلی الله علیه و آله را دستور داد پس
 از علم به عمل پردازد و فرمود: اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ «بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است». (حدید/ ۲۰) آن
 گاه فرمود: سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ «برای رسیدن به مغفرت بر یکدیگر سبقت گیرید». (حدید/ ۲۱) و فرمود: اَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ
 أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ

«بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش است» (انفال/ ۲۸) سپس فرمود: فَآخِذُوا بِهِمْ «از آنها بر حذر باشید» (تغابن/ ۱۴) لَوْ لَا نَزَّلَتْ
 سُورَةٌ چرا سوره‌ای نازل نشده و مردم بر جهاد حریص بودند و می‌گفتند: چرا سوره‌ای در مورد جهاد نازل نشده است.

فَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ مُحَكَّمَةٌ وَ هَرِغَاهُ سوره‌ای محکم (که در دلالت در مدلول خود روشن است) و متشابه نیست بر آنها نازل شود و جنگ (با دشمن) را بر آنان واجب کند و مأمور به پیکار شوند.
رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ كَسَانِي رَا كَه در دلشان بیماری شک هست می‌بینی که چشمانشان را به طرف تو بر می‌گردانند.
نَظَرَ الْمَعْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ هَمَانَد نَگَاه كَسَى كَه از (بیم) مرگ بیهوش شده است.
فَأُولَى لَهُمْ اَيْن جملہ معنای تهدید دارد یعنی وای بر آنها «اولی» اسم تفضیل از ولی و معنایش این است که آنچه را نمی‌پسندند به آنها نزدیک می‌شود.

[سوره محمد (۴۷): آیات ۲۱ تا ۳۱] ص: ۴۴

اشاره

طَاعِيَةً وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرَ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ (۲۱) فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ (۲۲) أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ (۲۳) أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (۲۴) إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمَلَىٰ لَهُمْ (۲۵) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ (۲۶) فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ (۲۷) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَشْخَطَ اللَّهَ وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۲۸) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ (۲۹) وَ لَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ (۳۰) وَ لَتَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَنَّكُمْ (۳۱)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۵

ترجمه: ص: ۴۵

اما اگر آنها اطاعت کنند و سخن سنجیده و شایسته بگویند برای آنها بهتر است و اگر آنها هنگامی که فرمان جهاد قطعی می‌شود به خدا راست گویند (و از در صدق و صفا در آیند) برای آنها بهتر است. (۲۱)
اما اگر روی گردان شوید آیا جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد کنید و قطع رحم نمایید. (۲۲)
آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوشه‌ایشان را کر و چشمه‌هایشان را کور کرده است. (۲۳)
آیا آنها در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است. (۲۴)
کسانی که پس از روشن شدن حق پشت کردند شیطان اعمال زشت آنها را در نظرشان زینت داده، و آنها را با آرزوهای طولانی فریفته است. (۲۵)

این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۶

به خاطر آن است که آنها به کسانی که نزول وحی الهی را نمی‌پسندیدند گفتند: ما در بعضی از امور از شما پیروی می‌کنیم، در حالی که خداوند اسرار آنها را می‌داند. (۲۶)
حال آنها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان (مرگ) بر صورت و پشت آنها می‌زنند (و قبض روحشان می‌کنند). (۲۷)
این بدان خاطر است که آنها از آنچه خداوند را به خشم می‌آورد پیروی کردند و آنچه را موجب خشنودی اوست کراهت داشتند،

از این رو اعمالشان را حبط و نابود کرد. (۲۸)

آیا کسانی که در دل‌هایشان بیماری است گمان کردند خدا کینه‌هایشان را ظاهر نمی‌کند؟! (۲۹)

و اگر ما بخواهیم آنها را به تو نشان می‌دهیم تا آنها را با قیافه‌هایشان بشناسی، هر چند می‌توانی از طرز سخنانشان آنها را بشناسی، و خداوند اعمال شما را می‌داند. (۳۰)

ما همه شما را قطعاً آزمایش می‌کنیم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند؟ و اخبار شما را بیازماییم. (۳۱)

تفسیر: ص: ۴۶

طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ این جمله، مستأنفه است یعنی اطاعت کردن و سخن شایسته و سنجیده گفتن برای آنها بهتر است و گویند این جمله نقل قول آنهاست یعنی گفتند: ما مأمور شده‌ایم که اطاعت کنیم و سخن شایسته بگوییم که خردها آن را بیسندند. فَاِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ هنگامی که مطلب [وجوب جهاد] جدی شد، عزم و کوشش از آن صاحبان امر است، و اسناد عزم به امر، مجازی است.

فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ اگر در پندار خود که حریص بودن بر جهاد است یا در ایمانشان، با خدا خالص و صادق می‌بودند و دل‌های آنان با زبان‌هایشان مطابق بود برایشان بهتر از نفاقشان بود.

فَهَلْ عَسَيْتُمْ آيَا اى گروه منافقان جز این از شما انتظار می‌رفت که اگر بر کارهای مردم مسلط می‌شدید و بر آنان فرمانروایی می‌کردید و حاکم می‌شدید در زمین با

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۷

ریختن خون‌های محترم و رشوه گرفتن، فساد می‌کردید و قطع رحم می‌نمودید!؟

و تَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ یعنی بر سر ملک دنیا یکدیگر را هلاک می‌کردید و بعضی از شما بعض دیگر را می‌کشت و قطع رحم می‌کرد. أَوْلَئِكَ اشاره است به کسانی که یاد شده‌اند و خدا آنها را به علت فسادشان در زمین و قطع رحم لعنت و از الطاف خود محروم کرده و خوارشان ساخته است تا از شنیدن موعظه کر، و از دیدن راه هدایت کور شده‌اند.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ آیا در قرآن به دقت بررسی و تفکر نمی‌کنید و از آن عبرت نمی‌گیرید و حقوقی که بر عهده شماست ادا نمی‌کنید.

أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا «ام» در جمله منقطعه است و همزه موجود در آن به طور قطع اعلام می‌دارد که بر دل‌هایشان قفل خورده و موعظه، در آن راه نمی‌یابد و دلیل این که قلوب به صورت نکره آمده است این است که آن دل‌ها سخت و وضعشان مشخص نیست یا منظور بعضی از دل‌ها (دل‌های منافقان) است امّا دلیل اضافه شدن «اقفال» به «هاء» که به قلوب بر می‌گردد این است که مقصود قفل‌های مخصوص به آن دل‌هاست یعنی قفل‌های کفری که بسته شده و گشوده نمی‌شود.

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ ... آنها که از حق و ایمان برگشته و مرتد شده‌اند پس از آن که راه حق و هدایت بر آنان روشن شده است، [به سبب پیروی از شیطان است].

الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ جمله‌ای است مبتدا و خبر که خود خبر مبتدای دیگری است زیرا معنای جمله این است شیطان ارتکاب گناهان بزرگ را در نظرشان آراسته است. «سؤل» از سؤل به معنای استرخا و سست شدن است.

وَأَمَلَىٰ لَهُمُ الشَّيْطَانُ آرزوهایشان را طولانی کرد چون به کسانی که از نزول قرآن اکراه داشتند، گفتند: خدا قرآن را نازل نکرده است.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که منظور از کراهت نسبت به نزول قرآن آن ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۸

می‌شناسند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۰
به معنای و نحن نبلوا، ما می‌آزماییم، نیز قرائت شده است.

[سوره محمد (۴۷): آیات ۳۲ تا ۳۸] ص: ۵۰

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيُحِيطُ أَعْمَالَهُمْ (۳۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ (۳۳) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴) فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتَّيْرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ (۳۵) إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ إِنْ تَوَمَّنَا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَ لَا يَسْئَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ (۳۶)
إِنْ يَسْئَلْكُمْ بِهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ (۳۷) هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَ مَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلْ عَن نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (۳۸)

ترجمه: ص: ۵۰

کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا بازداشتند و پس از روشن شدن حق به مخالفت با رسول خدا برخاستند هرگز زبانی به خدا نمی‌رسانند و بزودی اعمالشان را نابود می‌کند. (۳۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا و رسول خدا را فرمان ببرید و اعمال خود را باطل نکنید. (۳۳)

کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا بازداشتند سپس در حال کفر از دنیا رفتند خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید. (۳۴)

هرگز سست نشوید و دشمنان را به صلح (ذلت بار) دعوت نکنید در حالی که شما ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۱

برترید و خداوند با شماست و چیزی از ثواب اعمالتان را هرگز کم نمی‌کند. (۳۵)

زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید پادشاهای شما را بطور کامل می‌دهد و (در برابر آن) چیزی از اموال شما نمی‌طلبد. (۳۶)

چرا که هر گاه اموال شما را مطالبه کند و حتی اصرار نماید، بخل می‌ورزید، و کینه و خشم شما را آشکار می‌سازد. (۳۷)

آری شما همان جمعیتی هستید که دعوت برای انفاق در راه خدا می‌شوید و بعضی از شما بخل می‌ورزند و هر کس بخل کند

نسبت به خود بخل کرده است و خداوند بی‌نیاز است و شما همه نیازمندید و هر گاه سرپیچی کنید خداوند گروه دیگری را بجای

شما می‌آورد که مانند شما نخواهند بود. (۳۸)

تفسیر: ص: ۵۱

مَنْ بَعِدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ پس از این که حق برایشان آشکار شد فقط به خودشان زیان رسانده و با این عمل هرگز به خدا زبانی نرسانده‌اند.

وَ سَيُحِيطُ أَعْمَالَهُمْ وَ بزودی خداوند اعمالی را که انجام داده‌اند نابود می‌کند و پاداش آن اعمال را در آخرت نمی‌بینند.

وَلَا تَبْتَطِلُوا أَعْمَالَكُمْ أَعْمَالَخُودِ رَا بَا نَا فَرْمَانِي خُودَا وَ رَسُولِ يَا بَا شَكِّ وَ نِفَاقِ بَاطِلِ نَكْنِيْدِ، اَز اِبْنِ عَبَاسِ رَوَايَتِ شُدِه كِه اَعْمَالَتَانِ رَا بَا رِيَاكَارِي وَ شَهْرَتِ طَلَبِي بَاطِلِ مَكْنِيْدِ «۱».

فَلَا تَهْتَبُوا فِي نَبْرَدِ بَا دَشْمَنَانِ خُودَا سَسْتِ وَ نَاتَوَانِ نَشُوِيْدِ.

وَ تَدْعُوا اِلَى السَّلَامِ «السَّلَامُ» بِه دُو صُوْرَتِ قِرَايَتِ شُدِه بِه فَتْحِ (سِيْنِ) وَ بِه كَسْرِ (سِيْنِ) وَ هَر دُو بِه مَعْنَايِ مَسَالَمَتِ اسْتِ.
وَ اَنْتُمْ اَلْعُلُوْنَ وَ شَمَا نِيْرُوْمَنْدَتَرِ وَ غَالِبِ تَرِيْدِ. وَ كَفْتِه شُدِه: وَ اُو دَر جَمْلِه، حَالِيَه

۱- عن ابن عباس: لا تبطلوها بالزبياء والسمعة.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۲

است یعنی در حالی که شما نیرومندتر و بر آنها غالبید دشمنان را به صلح و سازش فرا نخوانید. در اعراب «تدعوا» دو قول است:
۱- مجزوم چون داخل در حکم نهی است.

۲- منصوب به «أن» مقدر.

وَ لَنْ يَتَرَكُكُمْ أَعْمَالُكُمْ يَتْرَازُ وَ تَرْتِ الرِّجْلِ، اسْتِ هَر گَاهِ (يَكِي اَز نَزْدِيكَانِ اُو رَا) بَكْشِي يَا بَا اُو بَجْنَكِي، وَ حَقِيْقَتَشِ اَيْنِ اسْتِ كِه اُو رَا اَز مَالِ وَ نَزْدِيكَانَشِ جَدَا كُنِي «وَتَر» بِه مَعْنَايِ فَرْدِ اسْتِ وَ اَز هَمِيْنِ رِيْشِه اسْتِ كَفْتَارِ پِيَاْمِبْرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِه: هَر كَسِ نَمَازِ عَصْرَشِ فُوْتِ شُوْدِ گُوْبِي بَا كَشْتَارِ وَ غَارْتِ اَز خَانْدَانِ وَ مَالِ خُودِ جَدَا افْتَادِه اسْتِ «۱».

بنا بر این خداوند سبحان ضایع ساختن و باطل کردن ثواب اعمال انجام شده شخص را به جدا شدن اعمال وی از خودش تشبیه کرده و این سخنی فصیح است.

وَ اِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ اِگَرِ مُؤْمِنِ وَ مَتَقِيْ بَاشِيْدِ خُودَاوندِ ثَوَابِ اِيْمَانِ وَ تَقْوَايِ شَمَا رَا مِي دِهْدِ.

وَ لَا يَسْئَلُكُمْ اَمْوَالُكُمْ يَعْنِي اَز شَمَا نَمِي خُودَاوندِ كِه تَمَامِ اَمْوَالَتَانِ رَا بِه عُنْوَانِ زَكَاتِ بَدِهِيْدِ بَلَكِه زَكَاتِ رَا دَر قَسْمَتِي اَز مَالَتَانِ وَاجِبِ فَرْمُوْدِه وَ بِه مَقْدَارِ كَمِي اِكْتِفَاءِ كُرْدِه اسْتِ كِه يَكِ چَهَارْمِ اَز يَكِ دِهْمِ اسْتِ. وَ گُوِيْنْدِ مَنْظُوْرِ اَيْنِ اسْتِ كِه پِيَاْمِبْرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِه دَر مَقَابِلِ اِدَايِ رَسَالَتِ خُودِ اَز شَمَا نَمِي خُودَاوندِ كِه بِه اُو مَالِ بَدِهِيْدِ.

اِنْ يَسْئَلْكُمْ مَوْهَا فَيُحْفِكُمْ يَعْنِي اِگَرِ خُودَاوندِ بَخُودَاوندِ بَا جَدِيْتِ بَسِيَارِ تَمَامِ اَمْوَالَتَانِ رَا مَطَالِبِه كَنْدِ. اِحْفَاءِ بِه مَعْنَايِ زِيَادِه رُوِي وَ رَسِيْدِنِ بِه پَايَانِ هَر چِيْزِي اسْتِ گُوِيْنْدِ اِحْفَاءِ فِي الْمَسْأَلَةِ، هَر گَاهِ دَر پَاْفَشَارِي چِيْزِي رَا فَرُوْگُذَارِ نَكْنِدِ وَ بِه هَمِيْنِ مَعْنَايِ، اِحْفَاءِ الشَّارِبِ كِه اَز رِيْشِه كَنْدِنِ مُوِي سَبِيْلِ اسْتِ.

تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ يَعْنِي نَسَبْتِ بِه پِيَاْمِبْرِ خُودَا كِيْنِه مِي وَرَزِيْدِ وَ بَدَانِ سَبَبِ

-۱

قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِه: مَنْ فَاتَتْهُ صَلَوةُ الْعَصْرِ فَكَأَنَّمَا وَتَرَ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۳

سینه‌هایتان تنگ می‌شود. ضمیر در فعل «یخرج» به خدا بر می‌گردد یعنی، اگر تمام اموالتان را از شما بخواهند کینه توزی و دشمنی شما نسبت به خدا و رسول ظاهر می‌شود یا بخل می‌ورزید چرا که بخل موجب کینه است. «هؤلاء» به معنای «الذین» و موصول است و «تدعون» صله آن است یعنی شما کسانی هستید که فرا خوانده می‌شوید یا شما ای مخاطبان همانهایی هستید که توصیف شده‌اند آن گاه توصیف آنها را از سر گرفته است و گویی آنان گفته‌اند ما چه صفتی داریم پس خداوند فرموده است: شما فرا خوانده شدید تا در راه خدا [مال] انفاق کنید، و گویی گفته شده: دلیل این که اگر با اصرار از شما تمام اموالتان مطالبه شود بخل می‌ورزید

و از دادن آن اکراه دارید و کینه به دل می‌گیرید این است شما به پرداخت یک چهارم از یک دهم مالتان فراخوانده می‌شوید پس بعضی از شما به پرداخت آن نیز بخل می‌ورزید آن گاه فرمود:

وَمَنْ يَبْخُلْ هِرْ كَسْ نَسْبَتْ بَهْ پَرْدَاخْتْ زَكَاتْ وَاذَى تَكْلِيفْ وَاجِبْ بَخْلْ وِرْزْدْ ضَرَرْ بَخْلْ وِرْزَى او از خُودش تَجَاوُزْ نَمِی كَنْدْ بَلَكَهْ نَسْبَتْ بَهْ خُودْ بَخْلْ وِرْزِیْدَهْ اسْتْ چُونْ بَا كِیْفَرِیْ دَرْدَنَاكْ هَمْرَاهْ خُوَاهَدْ شَدْ وَازْ پَادَاشْ بَزْرَكِیْ مَحْرُومْ مِیْ شُودْ كُویْنَدْ بَخْلَتْ عَلِیْهْ وَاذَى وَاذَى عَلِیْهْ وَاذَى وَاذَى بَهْ اَیْنْ مَعْنِیْ اَشَارَهْ دَارْدْ كَهْ بَخْشِنْدَهْ مَالْ بَهْ بَخْشِیْدِنْ مَحْتَاَجْ تَرْ اَزْ فَقِیْرْ دَرْ كُوفْتِنْ مَالْ اسْتْ، پَسْ اَكْرَ صَاَحِبْ مَالْ دَرْ بَخْشِیْدِنْ بَهْ فَقِیْرْ بَخْلْ وِرْزْدْ نَسْبَتْ بَهْ خُودْ بَخْلْ وِرْزِیْدَهْ اسْتْ.

وَاللَّهُ الْعَنِيُّ دَرْ حَالِیْ كَهْ خُودَاوَنْدْ اَزْ اَمُوالْ شَمَا بِیْ نِیَازْ اسْتْ وَاذَى شَمَا بَهْ ثُوابْ وَاذَى رَحْمَتْ خُودَا مَحْتَاَجِیْدْ.
وَإِنْ تَتَوَلَّوْا عَطْفَ بَرِ «إِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا» مِیْ بَاشَدْ.

یَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَیْرَ كُمْ بَجَایْ شَمَا كُروْهیْ دِیْگَرْ رَا مِیْ آوَرْدْ بَا صِفَاتِیْ غَیْرْ اَزْ صِفَاتْ شَمَا كَهْ بَهْ اَیْمَانْ وَاذَى تَقْوَا رَاغِبْ بَاشَنْدْ وَاذَى اَن رُویْ نَكْرَدَانْدْ.

ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ أَنهَا مَانَنْدْ شَمَا نَخُوَاهَنْدْ بُودْ بَلَكَهْ اَزْ شَمَا بَهْتَرَنْدْ وَاذَى بَیْشْتَرْ اَزْ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۴

خُودَا فَرْمَانْ مِیْ بَرَنْدْ، رُویْتْ شَدْ كَهْ بَهْ پِیَامْبَرِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاذَى آلَهْ عَرَضْ كَرْدَنْدْ اَنهَا كِیَانَنْدْ حَضْرَتْ دَسْتَشْ رَا بَرِ رَانْ سَلْمَانْ زَدْ وَاذَى فَرْمُودْ: اَیْنْ مَرْدْ وَاذَى قَوْمْ او [كَهْ پَارِسِیَانَنْدْ] اَكْرَ اَیْمَانْ وَاذَى بَسْتَهْ وَاذَى آوِیْخْتَهْ بَهْ سِتَارَهْ ثَرِیًّا بَاشَدْ مَرْدَانِیْ اَزْ فَاْرَسْ بَهْ اَن دَسْتْ مِیْ یَاْبَنْدْ «۱». اَزْ مَعْصُومِیْنْ عَلَیْهِمُ السَّلَامْ رُویْتْ شَدْ كَهْ اَیْ كُروْهْ عَرَبْ اَكْرَ شَمَا [اَزْ فَرْمَانْ خُودَا] سَرِیْچِیْ كُنِیْدْ، خُودَا كُروْهْ دِیْگَرِیْ یَعْنِیْ مُوالِیْ (پَارِسِیَانْ) رَا جَایْگَزِیْنْ شَمَا مِیْ كَنْدْ «۲».

-۱

رُویْ اَنَّهُمْ قَالُوا لِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاذَى آلَهْ، مَن هُوَ لَآءِ؟ فَضَرْبْ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاذَى اَیْدَهْ عَلِیْ فَخَذَ سَلْمَانَ فَقَالَ هَذَا وَاذَى قَوْمَهْ، لَوْ كَانِ الْاَیْمَانُ مَنُوطًا بِالْثَرِیِّ لَتَنَاوَلَهُ رِجَالُ مَن فَاْرَسْ.

-۲ و

عَنْهُمْ عَلَیْهِمُ السَّلَامْ: اَن تَتَوَلَّوْا یَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ یَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَیْرَ كُمْ یَعْنِیْ الْمُوالِیْ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۵

سوره فتح ص: ۵۵

اشاره

سوره فتح، مدنی است و بیست و نه آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۵۵

دَرْ حَدِیْثْ اَبِیْ (بَنْ كَعْبْ) اَمْدَهْ كَهْ هَرْ كَسْ سُورَهْ فَتْحْ رَا قَرَأْتْ كَنْدْ چَنَانْ اسْتْ كَهْ هَمْرَاهْ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاذَى آلَهْ دَرْ فَتْحْ مَكَّهْ حَاضِرْ بُودَهْ وَاذَى رُویْتِیْ دِیْگَرْ اَمْدَهْ كَهْ كُویْیْ هَمْرَاهْ كَسَانِیْ بُودَهْ كَهْ دَرْ زَیْرْ دَرِخْتْ بَا مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاذَى آلَهْ بَیْعَتْ كَرْدَهْ اَنْدْ «۱»، وَاذَى حَضْرَتْ صَادِقْ عَلَیْهِ السَّلَامْ رُویْتْ شَدْ كَهْ اَمُوالْ وَاذَى زَنانْ خُودْ رَا وَاذَى اَنچَهْ دَرْ تَصَرَّفْ شَمَا سْتْ بَا خُوانْدِنْ سُورَهْ فَتْحْ حَفْظْ

کنید زیرا اگر از کسانی باشد که بر قرائت آن مداومت می‌کند در روز قیامت فریاد کننده‌ای او را صدا می‌زند، تو از بندگان مخلص منی، ای فرشتگان او را به بندگان صالحم ملحق سازید و در باغهای بهشت پر نعمت سکناش دهید و از جامی مهر زده که آمیخته به کافور است به او بنوشانید «۲».

۱- فی حدیث ابی، من قرأ سورة الفتح فكأنها شهد مع محمد صلى الله عليه وآله فتح مكة و في رواية اخرى فكأنما كان مع من بايع محمدا صلى الله عليه وآله تحت الشجرة.

۲- عن الصادق عليه السلام: حصّونا اموالكم و نساءكم و ما ملكت ايمانكم من التلف بقرائه إنا فتحنا لك فتحاً مبيناً فإنه اذا كان ممن يدمن قراءتها ناداه مناد يوم القيامة انت من عبادي المخلصين الحقوه بال صالحين من عبادي فاسكنوه جنات النعيم و اسقوه من الرحيق المختوم بمزاج الكافور.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۶

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱ تا ۷] ص: ۵۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (۱) لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲) وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا (۳) هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۴)
 لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا (۵) وَ يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا (۶) وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيمًا حَكِيمًا (۷)

ترجمه: ص: ۵۶

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر،
 ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم (۱)
 غرض این بود که خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایت فرماید (۲)
 و پیروزی شکست‌ناپذیری نصیب تو کند (۳)
 او کسی است که سکینه و آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان افزوده شود، لشکر آسمانها و زمین از آن خداست و خداوند دانا و حکیم است (۴)
 هدف (دیگر از این فتح مبین) آن بود که مردان و زنان با ایمان را در باغهایی (از بهشت) وارد کند که نه‌ها از زیر درختانش جاری است، و گناهان آنها را ببخشد، و این نزد خدا پیروزی بزرگی است. (۵)

و نیز مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۷

مجازات کند، حوادث سوئی (که برای مؤمنان انتظار می‌کشند) تنها بر خودشان نازل می‌شود، خداوند بر آنان غضب کرده و آنها را از رحمت خود دور ساخته، و جهنم را برای آنها آماده کرده، و چه بد سرانجامی است. (۶)
لشکریان آسمانها و زمین تنها از آن خداست، و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است. (۷)

تفسیر: ص: ۵۷

در تفسیر این فتح اختلاف است بعضی گویند منظور فتح مکه است که خدا آن فتح را به پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام بازگشت از حدیبیه وعده داد، و از جابر روایت شده که ما از فتح مکه آگاه نشدیم مگر در روز حدیبیه «۱». و خداوند طبق روشی که در خبر دادن دارد از این فتح به صورت ماضی خبر داده است و چون وقوعش حتمی است [مضارع محقق الوقوع در حکم ماضی است] گویی این کار انجام گرفته است.

بعضی گویند مقصود فتح حدیبیه است و روایت شده که چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از حدیبیه برگشت مردی از اصحاب پیامبر به آن حضرت گفت این که فتحی نبود ما را از حج و قربانی بازداشتید پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این بد سخنی است حدیبیه بزرگترین فتعهاست و مشرکان راضی شدند که شما را براحتی از سرزمین خود دور سازند و با تضرع و زاری به شما امان دهند و از شما حرکتی دیدند که برایشان ناخوشایند بود «۲». از زهری روایت شده که فتحی بزرگتر از حدیبیه نبوده است به این دلیل که مشرکان با مسلمانان در آمیختند و سخنانشان را شنیدند و اسلام در دل‌هایشان متمرکز شد و در طی سه سال جمع بسیاری مسلمان شدند و شمار طرفداران اسلام زیاد

۱- عن جابر، ما کنا نعلم فتح مکه الا یوم الحدیبیه.

۲-

روی ان رسول الله صلی الله علیه و آله لما رجع من الحدیبیه قال رجل من اصحابه ما هذا بفتح لقد صدونا عن البيت و صد هدینا فقال صلی الله علیه و آله بئس الکلام هذا بل هو اعظم الفتوح قد رضی المشرکون ان یدفعوکم عن بلادهم بالراح و یسألوکم القضیه و رغبوا الیکم فی الامان و قد رأوا منکم ما کرهوا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۸

شد «۱».

حدیبیه، چاهی خشک بود که قطره‌ای آب نداشت و پیامبر صلی الله علیه و آله کنار آن چاه آمد و بر لب چاه نشست آن گاه ظرف آبی خواست و وضو گرفت سپس مضمضه کرد و آب دهان را در چاه ریخت و پر آب شد تا آنجا که تمام همراهان و مرکبهای سواری آنها سیراب شدند. از سالم بن ابی الجعد روایت شده که به جابر گفتم روزی که در زیر درخت بودید چند نفر می‌شدید، گفت: هزار و پانصد نفر بودیم و از عطشی که گرفتار شده بودند نام برد آن گاه گفت: ظرف کوچکی پر از آب حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند آن حضرت دستش را در آن نهاد پس آب از میان انگشتانش مانند چشمه بیرون می‌آمد راوی گفت از آن آب آشامیدیم و ما را بس کرد و اگر صد هزار نفر هم می‌بودیم کفایت می‌کرد.

بعضی گفته‌اند: مقصود از فتح در آیه، فتح خیبر است مجمع بن حارثه انصاری که یکی از قراء است در حدیث خود نقل کرده که چون از حدیبیه بر می‌گشتیم خداوند به پیامبرش وحی کرد پس پیامبر صلی الله علیه و آله را در کنار «کراع الغمیم «۲» یافتیم در

حالی که ایستاده و سوره انا فتحنا را قرائت کرد، عمر پرسید آیا این (حدیبیه) فتح و پیروزی است؟ فرمود: آری سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست البتّه که فتح است، آن گاه خبیر را میان اهل حدیبیه تقسیم کرد و هیچ کس جز افراد حاضر در حدیبیه را وارد خبیر نساخت.

لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ مَفْسَرَانِ شِيعَةَ فِي هَذِهِ آيَةٍ دُو تَأْوِيلِ دَارِنْد:

۱- مقصود این است که خدا گناهان گذشته و آینده امت پیامبر را با شفاعت آن

۱- عن الزهري، لم يكن فتح اعظم من صلح الحديبية و ذلك ان المشركون اختلطوا بالمسلمين فسمعوا كلامهم فتمكن الاسلام في قلوبهم و اسلم في ثلث سنين خلق كثير كثر بهم سواد الاسلام.

۲- (كراع الغميم)، نام محلی میان مکه و مدینه است. لسان العرب، ماده كراع- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۹

حضرت می‌آمرزد و به دلیل پیوندی که میان امت و پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد نسبت دادن گناهان امت پیامبر به آن حضرت نیکوست و روایت مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام آن را تأیید می‌کند از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه سؤال شد حضرت فرمود: به خدا پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گناهی نداشته ولی خداوند سبحان برای پیامبر ضمانت کرد که گناهان گذشته و آینده شیعیان علی علیه السلام را بیامرزد (۱).

۲- تأویل دیگر را سید مرتضی قدس الله روحه نقل کرده که «ذنب» مصدر است و اضافه شدن آن به فاعل و مفعول جایز است و مقصود در این جا این است که خدا گناهان اولیه امت پیامبر را که بیرون راندن حضرت از مکه بوده و گناهان بعدی آنها را که مانع شدن آن حضرت از ورود به مسجد الحرام است می‌آمرزد یعنی خدا گناهی را که امت نسبت به تو روا داشت و آن بیرون راندن از مکه و مانع شدن از ورودت به مسجد الحرام بود، می‌آمرزد، بنا بر این «ذنب» در اینجا به مفعول خود اضافه شده است و چون «ذنب» بر معنای اخراج و بازداشتن از عمل حمل شده است و بدون واسطه حرف جرّ متعدی شده از این رو آمرزش، غرض و علت فتح واقع شده است، بنا بر این، مقصود از آمرزش، بر طرف ساختن احکام مشرکان و برداشتن آن احکام از آنهاست و نیز پوشاندن این عیب بر آن حضرت با فتح مکه و وارد شدن به آن شهر در آینده می‌باشد و اگر مقصود خداوند آمرزیدن گناهان پیامبر صلی الله علیه و آله بود معنی نداشت که آمرزش گناهان هدف از فتح مکه باشد.

وَيُنِّمُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ بِاِپِرُوزِ سَاخْتِنِ تُو بِرِ تَمَامِ اِدِيَانِ وَ بِلَا اِگِرْفَتِنِ كَارْتِ وَ بَاقِي مَانِدِنِ دِينْتِ دِرِ دُنْيَا نِعْمْتِ رَا بِرِ تُو تَمَامِ مِي كِنْدِ وَ دِرِ اٰخِرْتِ جَايْكَاهِي رَفِيْعِ بِه تُو مِي دِهْدِ.

وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا تُو رَا بِه رَاهِي هِدَايْتِ مِي كِنْدِ كِه رِهْرُوشِ رَا بِه بَهْشْتِ

۱-

مفضل بن عمر عن الصادق عليه السلام انه سئل عن هذه الآية فقال عليه السلام و الله ما كان له ذنب و لكن الله سبحانه ضمن له ان يغفر ذنوب شيعته علي عليه السلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۰

می‌رساند و خداوند تو را بر آن راه پابرجا می‌دارد.

وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيْزًا دِرِ مَعْنَايِ عَزِيْزِ سِه اِحْتِمَالِ وَجُودِ دَارِد:

۱- آوردن صفت عزیز برای نصر به معنای نصرت همراه با عزت است یعنی هر ستمگر گردنکشی را از تو دفع می‌کند.

۲- یا نصرتی که صاحب آن نصرت عزیز است.

۳- یا صفت عزیز را برای منصور و شخص یاری شده بگیریم و مجاز در اسناد باشد.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ ... منظور از «سکینه» سکون و آرامش است یعنی خداوند سکون و آرامش را در دل‌های مؤمنان به وسیله صلح و امتیث وارد ساخته تا از لطف خود بر آنها که پس از بیم و ترس امتیث را برایشان فراهم آورده است آگاه شوند و با مشاهده فتح و برتری کلمه اسلام طبق وعده‌ای که به آنها داده شده بر یقین آنان افزوده شود.

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَزِيماً لَشَكْرِيَانِ آسْمَانِ وَ زَمِينِ از آن خداست و به مقتضای علم و حکمتش بعضی از این لشکریان را بر بعضی مسلط می‌سازد و یکی از حکمت‌های خدا این است که دل‌های مؤمنان را با صلح حدیبیه سکون و آرامش بخشید و به آنان وعده فتح مکه را داد تا مؤمنان از نعمت خدا آگاه شوند و سپاسگزار او باشند تا خدا به آنان پاداش بدهد و منافقان و کافران را کیفر دهد.

ظَنَّ السَّوْءَ معنای گمان بد این است که خدا پیامبر و مؤمنان را یاری نمی‌کند و آنها را پیروزمندانه در حالی که مکه را فتح کنند به مکه باز نمی‌گرداند. «سوء» به معنای بدی و فساد چیزی است چنان که صدق، خوبی و صلاح آن چیز است.

عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ یعنی آنچه می‌پندارند و نسبت به مؤمنان انتظار بد دارند که هلاکت آنهاست به خود مشرکان بر می‌گردد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۱

«سوء» به فتح و ضم سین قرائت شده و دو لغت از ریشه «ساء» است مانند «کره و کره» به ضم و فتح «کاف» و «ضعف و ضعف» به ضم و فتح «ضاد» جز این که غالباً به هر چیزی که قصد نکوهش آن شود (سوء به فتح سین) نسبت داده می‌شود و (سوء به ضم سین) بجای شرّ که نفیض خیر است به کار می‌رود و می‌گویند: اراد به السوء و اراد به الخیر، نسبت به او قصد شرّ و قصد خیر کرد از این رو ظنّ [در آیه] به (سوء) به فتح (سین) اضافه شده چون ظنّ سوء نکوهیده است و برگشتن این گمان (هلاکت مؤمنان) به مشرکان پسندیده و خیر است و شایسته بود که دایره به سوء به فتح (سین) اضافه نشود مگر بر اساس تأویلی که نقل کردیم.

وَعَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ خدا بر آنان خشمگین شد و آنها را از رحمت خود دور ساخت.

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عِلَّتْ تَكَرَّرَ جَمَلُهُ این است که در آیه اول به ذکر مؤمنان پیوسته شده یعنی لشکریانی از آن خداست که می‌تواند با آنها مؤمنان را کمک کند و در آیه دوم به ذکر کافران پیوسته شده یعنی خداوند لشکریانی دارد که می‌تواند با آنها از کافران انتقام بگیرد و خداوند در انتقام گرفتن و مقهور ساختن دشمنانش عزیز و مقتدر است و در کار و حکمش حکیم است.

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۸ تا ۱۴] ص: ۶۱

اشاره

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً (۸) لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً (۹) إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثْ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَنْ يَمْلِكُ لَهُ أَجْرًا عَظِيماً (۱۰) سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً (۱۱) بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيْنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا (۱۲)

وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيراً (۱۳) وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۲

ترجمه: ص: ۶۲

ما تو را به عنوان گواه و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم. (۸)

تا به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از او دفاع کنید، او را بزرگ دارید و خدا را صبح و شام تسبیح کنید. (۹)

آنها که با تو بیعت می‌کنند در حقیقت فقط با خدا بیعت می‌نمایند، و دست خدا بالای دست آنهاست، هر کس پیمان شکنی کند به زیان خود پیمان شکسته است و آن کس که نسبت به عهده‌ی که با خدا بسته وفا کند بزودی پاداش عظیمی به او خواهد داد. (۱۰)

بزودی متخلفان از اعراب بادیه نشین (عذر تراشی کرده) می‌گویند: حفظ اموال و خانواده، ما را به خود مشغول داشت (و نتوانستیم در سفر حدیبیه تو را همراهی کنیم) برای ما طلب آموزش کن، آنها به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل ندارند! بگو: چه کسی می‌تواند در برابر خداوند از شما دفاع کند هر گاه برای شما زبانی بخواهد و یا اگر نفعی اراده کند (مانع گردد) و خداوند به تمام اعمالی که انجام می‌دهید آگاه است. (۱۱)

بلکه شما گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز به خانواده‌های خود باز نخواهند گشت و این پندار غلط در دل‌های شما زینت یافته بود، و گمان بد کردید، و سرانجام هلاک شدید. (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۳

و آن کس که ایمان به خدا و پیامبرش نیاورده (سرنوشتش دوزخ است) چرا که ما برای کافران آتش فروزان آماده کرده‌ایم! (۱۳)

مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خداست، هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد، و هر کس را بخواهد مجازات می‌کند خداوند غفور و رحیم است. (۱۴)

تفسیر: ص: ۶۳

لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ «تؤمنوا» و فعلهای بعد از آن با «تاء» به صورت خطاب و نیز با «یاء» به صورت غایب قرائت شده است، در صورتی که با «تاء» قرائت شود خطاب به پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِهِ اَمْتٌ می‌باشد و اگر با «یاء» قرائت شود ضمیر در تمام فعلها به مردم بر می‌گردد.

وَ تَعَزَّوْهُ یعنی با یاری کردن پیامبر او را تقویت کنید. و تَوَقَّرُوهُ، یعنی او را بزرگ بدارید و از او فرمان ببرید.

وَ تُسَبِّحُوهُ از تسبیح یا از سبحه گرفته شده است و تمام ضمیرها به خدا بر می‌گردد و مقصود از عزیز داشتن خدا عزیز داشتن دین خدا و رسول اوست.

إِنَّ الدِّينَ يُبَايِعُكَ مقصود بیعت حدیبیه است که بیعت رضوان نیز نام دارد یعنی با پیامبر بر مردن بیعت کنید.

إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ این آیه نظیر آیه مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ است «کسی که از پیامبر اطاعت کند اطاعت خدا کرده است» (نساء/ ۸۰).

سپس آن را با گفتار خود يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ تأکید فرموده و گویی دست رسول خدا که در هنگام بیعت بالای دست بیعت کنندگان قرار می‌گیرد دست خداست زیرا خدا جَلَّ جلاله بدور از صفات جسمانی است.

فَمَنْ نَكَتْ فَإِنَّمَا يَنْكُتُ عَلَى نَفْسِهِ و هر کس پیمان بشکند ضرر پیمان شکنی او فقط به خودش بر می‌گردد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۴

وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ «وفیت بالعهد» و «اوفیت بالعهد» به هر دو صورت به کار می‌رود.

فَسَيُقُولُ لَكُمْ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ عَرَبِيَّكُمْ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ «فسیؤتی».

حدیبیه تخلف ورزیدند چون حضرت تصمیم داشت که به قصد حج عمره به مکه برود و این جریان در ماه ذی القعدة سال ششم هجری اتفاق افتاد، عربها و چادر نشینهای اطراف مدینه از بیم آن که مبادا قریش به جنگ پیامبر بیایند یا مانع او از رفتن به مکه شوند همراه حضرت به راه افتادند. پیامبر صلی الله علیه و آله در میقات به قصد عمره احرام بست و قربانی خود را به همراه برد تا مردم بدانند که پیامبر قصد جنگ ندارد پس بسیاری از عربها که دیدند پیامبر محرم شده در ادامه دادن سفر اهمال کردند و گفتند ما به سوی مردمانی می‌رویم که آمده‌اند و یاران پیامبر را کشته‌اند، از این رو از رفتن با پیامبر به بهانه داشتن کاری تخلف ورزیدند و پنداشتند که پیامبر هلاک می‌شود و به مدینه بر نمی‌گردد.

يَقُولُونَ بِاللَّيْلِ بَنَاتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ خِدَائُونَ عذر خواهی آنان را تکذیب می‌کند و از اسرار و دل‌هایشان خبر می‌دهد که اینان باک ندارند که پیامبر بر ایشان طلب آمرزش بکند یا نکند.

قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً یعنی اگر خداوند اراده کند که به شما زبانی مانند کشتن و مرگ برساند یا قصد کند به شما نفعی چون پیروزی و دستیابی به غنیمت برساند چه کسی می‌تواند مانع قضا و مشیت او شود.

ضَرًّا به ضمّ (ضاد) و فتح آن قرائت شده است مانند فقر که به ضمن (فاء) و فتح آن قرائت شده، و گفته شده که ضرّ ضدّ نفع است و به معنای بد حالی نیز آمده است.

وَأَهْلُونَا أَهْلُونَ جَمْعُ أَهْلِ أَهْلِيّ است ولی اهالی اسم جمع است مانند لیالی، «بور» جمع بائر است مانند «عوذ» که جمع عائد است و بعضی گفته‌اند «بور» مصدر بار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۵

است مانند هلك که مصدر هلك و از نظر معنی و تلفظ یکسانند از این رو برایش صفت مفرد و جمع و مذکر و مؤنث آورده می‌شود و معنای جمله این است که شما قومی هستید که نفسها و دلها و نیت‌هایتان فاسد است و از نظر خدا اهل هلاکتید و خیر در شما نیست و سزاوار خشم و کیفر الهی هستید.

لِلْكَافِرِينَ بجای «لهم» آمده تا اعلام کند: هر کس به خدا و رسولش ایمان نداشته باشد کافر است. «سعیرا» این کلمه به صورت نکره آورده شده تا اعلام شود که این نوع آتش مخصوص کافران است چنان که «ناراً تَلْطَّى» نکره آورده شده است.

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۵ تا ۱۹] ص: ۶۵

اشاره

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ نَحْنُدُونَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵) قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سِتْرُكُمْ إِلَىٰ قَوْمِ أُولَىٰ بِأَسْ شَدِيدٍ تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسِينًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۶) لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۷) لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (۱۸) وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۶

ترجمه: ص: ۶۶

هنگامی که شما در آینده برای به دست آوردن غنائمی حرکت کنید متخلفان می‌گویند: بگذارید ما هم از شما پیروی کنیم (و در این جهاد شرکت نماییم!) آنها می‌خواهند کلام خدا را تغییر دهند، بگو: هرگز نباید به دنبال ما بیایید، این گونه خداوند از قبل گفته است، اما بزودی می‌گویند:

شما نسبت به ما حسد می‌ورزید ولی آنها جز اندکی نمی‌فهمند! (۱۵)

به متخلفان از اعراب بگو: بزودی از شما دعوت می‌شود که به سوی قومی جنگجو بروید و با آنها پیکار کنید تا اسلام بیاورند، اگر اطاعت کنید خداوند پاداش نیکی به شما می‌دهد، و اگر سرپیچی کنید همان گونه که قبلاً نیز سرپیچی کردید شما را عذاب دردناکی می‌کند. (۱۶)

بر «نابینا» و «لنگ» و «بیمار» گناهی نیست (اگر در میدان جهاد شرکت نکنند) و هر کس خدا و رسولش را اطاعت کند او را در باغهایی (از بهشت) وارد می‌سازد که نهرها از زیر درختانش جاری است، و آن کس که سرپیچی کند او را به عذاب دردناکی گرفتار می‌کند. (۱۷)

خداوند از مؤمنانی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود شد، خدا آنچه را در درون قلب آنها (از صداقت و ایمان) نهفته بود می‌دانست لذا آرامش را بر دل‌های آنها نازل کرد، و فتح نزدیکی، به عنوان پاداش، نصیب آنها فرمود. (۱۸) و غنائم بسیاری که آن را به دست می‌آورند، و خداوند عزیز و حکیم است. (۱۹)

تفسیر: ص: ۶۶

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ كَسَانِي كَمَا مِنْ رَفْتِنَ بِهٖ حَدِيْبِيَهٗ تَخَلَّفَ وَرَزِيْدُنَا بَزُوْدِي مِي كُوِيْنَد:

إِذَا أَنْطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَعَانِمَ هَرَّ غَاةٌ لِّبَرَّاءِ كَمَا مِنْ رَفْتِنَ بِهٖ حَدِيْبِيَهٗ تَخَلَّفَ وَرَزِيْدُنَا بَزُوْدِي مِي كُوِيْنَد:

يُرِيْدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ «كَلِمَ اللَّهِ» نِيْز قَرَأَتِ شَدَّةٌ وَبِهٖ مَعْنَايَ وَعَدَّةٌ غَاةٌ خَدَا فَقَطْ لِّبَرَّاءِ اِهْلِ حَدِيْبِيَهٗ دَر مَوْرَدِ غَنِيْمَتِ خِيْبَرِ بِهٖ عَوْضَ غَنِيْمَتِهٖا مَكَّةُ اسْت.

قُلْ لَنْ تَتَّبِعُوْنَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ خَدَاوْنَد پِيْش از بازگشت، از حدیبیه به سوی شما و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۷

قبل از خيبر فرموده: غنيمت خيبر از آن کسانی است که در جريان حدیبیه حضور داشته‌اند و ديگران حق ندارند که با آنها شريک شوند.

فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَزُوْدِي كُوِيْنَد كَمَا مِنْ رَفْتِنَ بِهٖ حَدِيْبِيَهٗ تَخَلَّفَ وَرَزِيْدُنَا بَزُوْدِي مِي كُوِيْنَد:

بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيْلًا يَعْنِي دَر كَشَانِ كَمِ اسْت وَ دَر كَارِهٖا يَدْنِيْوِي زِيْر كَنْدِ وِلِي دَر كَارِهٖا يَدْنِيْوِي چنين نيستند.

«بل» در اين بخش از آيه و در «بَلْ تَحْسُدُونَنَا» بَرَّاءِ اِهْلِ حَدِيْبِيَهٗ تَخَلَّفَ وَرَزِيْدُنَا بَزُوْدِي مِي كُوِيْنَد:

خدا باشد اعراض کرده است و در عين حال حسد را اثبات می‌کند و دومی اعراض است از اين که مؤمنان را به حسد توصيف کند ولی نادانی آنها را ثابت می‌کند.

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ بِهِ كَسَانِي كَه از حرکت به سوی حدیبیه، تخلف ورزیدند بگو بزودی و بعد از این به جنگ قومی فرا خوانده می‌شود که بسیار نیرومندند و آنها قوم هوازن و ثقیف هستند.

أَوْ يُشِيلْمُونَ عَطْفٌ بِر «تُقَاتِلُونَهُمْ» است یعنی یکی از دو کار باید انجام گیرد یا جنگ یا مسلمان شدن و راه سومی وجود ندارد بنا بر این اگر فرمان ببرید و در جنگیدن با مشرکان پاسخ مثبت دهید خداوند به شما پاداش می‌دهد و اگر از جنگیدن با آنها روی برتابید چنان که در گذشته در رفتن به حدیبیه روی برتابید خداوند شما را در آخرت کیفر خواهد داد.

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ خَدَاوَنَد از کسانى كه نقص و عیب بدنى دارند تخلف کردن از جنگ را برطرف ساخته و آنها را معذور داشته است.

يدخله يعذبُه، با «ياء» و «ندخله» «نعدبه» با «نون» نیز قرائت شده است.

عَلَّتْ نَامِگْذَارَى جريان حدیبیه به بیعت رضوان همین آیه است که مسلمانان در حدیبیه با پیامبر صلی الله علیه و آله در زیر درخت معروف که درخت مغیلان بود بیعت کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۸

فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ خَدَاوَنَد از صدق نیت آنان در جنگ و وفاداری و صبرشان آگاهی دارد و شمار آنها هزار و پانصد یا هزار و سیصد نفر بود.

فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ ضَمِيرٌ در عليهم به مؤمنان بر می‌گردد و منظور از سکینه لطفی است که موجب قوت قلبهايشان می‌شود مانند آرامش خاطر که سبب قوت قلب است.

وَ أَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا یعنی فتح خیر.

وَ مَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا همان غنایم خیر است و خیر به داشتن مال و زمینهای فراوان، مشهور بوده است.

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۲۰ تا ۲۵] ص: ۶۸

اشاره

وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ وَ كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لَتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲۰) وَ أُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۱) وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا الْأَذْهَابُ لَمْ يَجِدُوا وَ لِيَا وَ لَا نَصِيرًا (۲۲) سِنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (۲۳) وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۲۴)

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهَيْدَى مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَجَلَّهُ وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيكُم مِّنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ لِّدُخْلِ اللَّهِ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۹

ترجمه: ص: ۶۹

خداوند غنایم فراوانی به شما وعده داده که آنها را به چنگ می‌آوردید، ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت، و دست تعدی مردم (دشمنان) را از شما باز داشت، تا نشانه‌ای برای مؤمنان باشد، و شما را به راه راست هدایت کند. (۲۰)

و نیز غنایم و فتوحات دیگری که شما بر آن قدرت ندارید ولی خداوند قدرتش بر آن احاطه دارد نصیب شما می‌کند و خداوند بر

هر چیز تواناست. (۲۱)

اگر کافران (در سرزمین حدیبیه) با شما پیکار می‌کردند بزودی می‌گریختند سپس ولّی و یآوری نمی‌یافتند. (۲۲)

این سنّت الهی است که در گذشته نیز بوده است، و هرگز برای سنّت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت. (۲۳)

او کسی است که دست آنها را از شما و دست شما را از آنها در دل مکه کوتاه کرد، بعد از آن که شما را بر آنها پیروز ساخت و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۲۴)

آنها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از (زیارت) مسجد الحرام باز داشتند، و از رسیدن قربانیهای شما به محلّ قربانگاه مانع گشتند، و هر گاه مردان و زنان با ایمانی در این میان بدون آگاهی شما زیر دست و پا از بین نمی‌رفتند و از این راه عیب و عاری ناآگاهانه به شما نمی‌رسید (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد) هدف این بود که خدا هر کس را می‌خواهد در رحمت خود وارد سازد و اگر مؤمنان و کفار (در مکه) از هم جدا می‌شدند کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم. (۲۵)

تفسیر: ص: ۶۹

وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً مَنظُورَةً از غنیمتهای بسیار تمام غنایمی است که خداوند تا روز قیامت به مؤمنان می‌دهد.
فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ یعنی غنیمتهای خیر را سرعت در اختیارتان قرار داد.

وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنكُمْ یعنی قدرت اهل خیر و هم پیمانان آنها از طایفه اسد و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۰

غطفان را که برای یاری آنها آمده بودند از شما دفع کرد و خداوند در دلهایشان وحشت انداخت پس آنها مجبور به عقب نشینی شدند و گفته شده: منظور این است که با صلح حدیبیه سلطه مردم مکه را از شما دفع کرد تا این دفع دشمن و صلح و غنیمتی که به سرعت به دست آمد عبرت و نشانه‌ای برای مؤمنان باشد تا بدانند که در پیشگاه خداوند ارج و منزلتی دارند و خدا ضامن یاری کردن و گشایش و فتح آنهاست چرا که صلح بر این واقع شد که ده سال جنگ متوقف شود که در آن ده سال مردم در امان باشند و نیز هر یک از مسلمانان که وارد مکه شود خون و مالش محفوظ باشد و هر یک از قریش که وارد مدینه شود بر خون و مال خود ایمن باشد و هر کس دوست بدارد که با محمد صلی الله علیه و آله بیعت کند بتواند و هر کس دوست بدارد که با قریش بیعت کند آزاد باشد پس قبیله خزاعه گفتند ما با محمد پیمان می‌بندیم و قبیله کنانه گفتند ما با قریش هم پیمان می‌شویم سهیل بن عمرو به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: پیمان می‌بندیم بر این که هر مردی از ما نزد آمد اگر چه مسلمان باشد به ما برگردانی و هر کس از یاران تو نزد ما آمد او را به تو برنگردانیم. مسلمانان گفتند:

سبحان الله! چگونه شخصی که مسلمان خدمت شما آمده است به کفار مسترد شود حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از ما نزد آنها برود خدا او را بیشتر از ما دور سازد و هر کس از آنان نزد ما بیاید ما او را به آنها بازپس می‌دهیم، اگر خدا بداند که قلبا مسلمان است برایش راه نجاتی قرار خواهد داد. سهیل گفت: با تو بر این پیمان می‌بندیم که امسال برگردی و به مکه وارد نشوی و سال آینده ما از مکه بیرون می‌رویم و تو با یارانت وارد می‌شوی و سه روز در آن می‌مانی و اگر مسلح وارد شوید لازم است اسلحه‌هایتان در غلاف باشد و این قربانیهایی را که به همراه دارید هر جا که ما متوقفشان ساختیم همانجا باید بماند و نباید آنها را جلو ما بیندازید.

حضرت فرمود: ما قربانیهای خود را به سوی قربانگاه می‌بریم شما برگردانید، عمر بن خطاب گفت: به خدا از روزی که مسلمان شدم جز امروز در رسالت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۱

محمّد صلی الله علیه و آله شك نکرده بودم. آن گاه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و گفتم: مگر تو پیامبر خدا نیستی؟ فرمود: چرا گفتم: مگر ما بر حق نیستیم و دشمن ما بر باطل؟ فرمود:

آری چنین است گفتم: پس چرا در دینمان تن به پستی می دهیم؟ در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من پیامبر خدایم و نافرمانی خدا نمی کنم و او یاور من است گفتم:

مگر به ما نمی گفتی که بزودی راهی خانه خدا شده و به طواف می پردازیم؟ فرمود:

چرا ولی آیا من به تو گفتم امسال موفق به طواف کعبه می شویم؟ گفتم: نه، فرمود:

پس آسوده خاطر باش که بزودی به خانه خدا روانه شده به طواف کعبه خواهی پرداخت پس رسول خدا شتری قربانی کرد و تیغ سرتراشی خود را خواست و سر خود را تراشید.

از محمّد بن کعب روایت شده که کاتب رسول خدا در این صلح علی بن ابی طالب علیه السلام بود و چون رسول خدا به او فرمود: بنویس این است آنچه محمّد بن عبد الله و سهیل بن عمرو بر آن مصالحه کرده‌اند علی علیه السلام در نوشتن این عبارت سنگینی می کرد و نمی خواست جز محمّد رسول الله عبارت دیگری بنویسد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو نیز چنین برنامه‌ای را خواهی داشت و در حالی که مظلوم واقع شده‌ای چنین متنی را امضاء خواهی کرد، علی علیه السلام آنچه گفته بودند نوشت، و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از حدیبیه به مدینه وارد شد بیست شب در آنجا ماند آن گاه به طرف خیبر حرکت کرد و پرچم را به ابو بکر داد و او را به سوی یهودیان خیبر فرستاد ابو بکر روانه خیبر شد و با یهودیان برخورد کرده و با یارانش عقب نشینی کردند و به خدمت پیامبر خدا برگشتند سپس عمر بن خطاب را فرستاد و با گروهی از مردم که همراه او بپاخواستند برخاست و با خیبریان برخورد کرده و با یارانش عقب نشستند و به خدمت رسول خدا برگشتند در حالی که عمر یاران خود را از قدرت دشمن می ترساند و آنان نیز عمر را می ترسانند آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فردا پرچم را به کسی می سپارم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۲

دارند او سخت یورش می برد و نمی گریزد و بر نمی گردد تا خداوند خیبر را به دست او فتح خواهد کرد پس مردم آن شب را خفتند در حالی که همگی پریشان و در این اندیشه بودند که پیامبر فردا پرچم را به کدامشان خواهد داد و چون صبح شد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی بن ابی طالب کجاست؟ عرض کردند: ای رسول خدا، از درد چشم می نالد فرمود: به سراغش بفرستید، علی علیه السلام را آوردند، حضرت از آب دهان مبارک خود به چشمان او مالید و برایش دعا کرد، چشمان علی علیه السلام طوری شفا یافت که گویی هرگز دردی نداشته است، حضرت پرچم را به علی علیه السلام سپرد علی علیه السلام به جنگ مرحب رفت در حالی که مرحب می گفت:

قد علمت خیبر ائی مرحب «۱»

الخ.

علی علیه السلام فرمود:

انا الذی سمّتی امی حیدره کلیث غابات کریه المنظره «۲»

أوفیهم بالصاع کیل السندره پس ضربتی بر سر مرحب زد و او را کشت و فتح به دست آن حضرت نصیب مسلمین شد «۳».

وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ جمله معترضه است یعنی تا غنیمتی که خداوند برای مؤمنان مبارز قرار داده است نشانه‌ای برای انجام آن باشد و ممکن است معنی چنین باشد که خداوند غنیمتهایی به شما وعده داده پس این غنیمت را بسرعت در اختیارتان قرار داد و دشمنان را از شما دفع کرد تا از غنیمتها بهره ببرید و برای مؤمنان که آن را صادق یافتند نشانه‌ای باشد زیرا خبر دادن از امور غیبی معجزه و

نشانه (حقانیت) است.

۱- خبیر می‌داند که من مرحب هستم. تا آخر اشعار.

۲- منم آن که مادرم مرا شیر نامید، بسان شیر جنگل که تاب دیدنش نیست دمار از دشمن بر می‌آورد و آنها را قتل عام خواهم کرد.

۳- چون روایت بسیار طولانی است به تفسیر جوامع، چاپ سنگی، ص ۴۵۴ و مجمع البیان سوره فتح رجوع شود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۳

وَيَهْدِيكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا یعنی خداوند به لطف و عنایتش بر بینش و اطمینان و یقین شما می‌افزاید.

وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا یعنی خدا به شما غنیمت‌های دیگری وعده داد که بر آن دست نیافتید و آن غنیمت‌های هوازن در جنگ حنین بود.

قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا یعنی خداوند بر آن غنایم قادر بود و شما را بر آنها مسلط ساخت و از آن غنایم برخوردار فرمود.

وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْوَارَ این نوعی علم و آگاهی نسبت به امور معدوم است و خداوند سبحان از چگونگی وجود آنچه بعدها به وجود خواهد آمد آگاه است.

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ «سنة» در محل مصدر مؤکد است یعنی خداوند پیروزی پیامبران خود را سنتی قرار داده است، این آیه نظیر كَتَبَ اللَّهُ لِمَآءِئِنَّ أَنَا وَرُسُلِي است «خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم» (مجادله / ۲۱) وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ خداوند شما را از خطر تجاوز و کشتار اهل مکه باز داشت.

وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ خداوند در وادی مکه شما را با منع و نهی خود از کشتار آنان در روز حدیبیه باز داشت و جریان از این قرار بود که اهل مکه چهل مرد را فرستادند تا مسلمانان را دستگیر کنند پس خودشان اسیر مسلمین شدند پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را آزاد کرد.

از عبد الله بن مغفل روایت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زیر درختی نشسته بود و در حالی که علی علیه السلام در برابر او مشغول نوشتن صلحنامه بود سی جوان مسلح به مسلمانان یورش آوردند و پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را نفرین کرد و خداوند بینایی آنها را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۴

گرفت، پس بپاخواستیم و آنها را به اسارت گرفتیم که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را آزاد کرد «۱».

بِمَا تَعْمَلُونَ بَا (تاء) و بَا (ياء) قرائت شده است.

وَالْهَدْيِ بر ضمیر منصوب در «و صدوکم» عطف شده است یعنی مانع شدند که قربانی پیامبر صلی الله علیه و آله که هفتاد شتر بود به جایی برسند که نحر آنها حلال و واجب می‌شود و در قسمتی از حدیبیه که جزء حرم و مکه است شتران را قربانی کردند و نگذاشتند که به مکه برسند.

روایت شده است که محلّ جنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیرون حرم بود و محلّ نماز در حرم.

وَلَوْلَا- رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ اگر مردان و زنان مؤمن مستضعف در مکه میان کافران نمی‌بودند آنها را به سبب اختلاط با دیگران عینا نمی‌شناختید بنا بر این «لم تعلموهم» صفت برای رجال و نساء است.

أَنْ تَطَّوَّهُمْ ممکن است بدل اشمال برای رجال و نساء باشد یا بدل اشمال از ضمیر منصوب در «تعلموهم».

فَتَصَيَّبِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةً «معره» مفعله و مصدر میمی از «عَرَّه يَعْرَهُ» است یعنی کارهای ناخوشایند بر او وارد آید و بر او سخت گرفته شود.

بَغَيْرِ عِلْمٍ متعلق به ان تطأوهم، است یعنی ندانسته آنها را پایمال کنيد و وطأ به معنای نابود ساختن است شاعر می گوید:
و وطئتنا وطأ علی حنق وطاء المقید نابت الهرم، «۲»

-۱

عن عبد الله بن المغفل، كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جالسا في ظلِّ شجرةٍ و بين يديه علي بن ابي طالب عليه السَّلام يكتب كتاب الصَّلاح فخرج ثلاثون شابًا عليهم السَّلاح فدعا عليهم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فأخذ الله ابصارهم فقمنا فأخذناهم، نخلى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سبيلهم.

۲- نزد ما آمدی در حالی که با تمام نیرو و قدرتت ما را پایمال کردی مانند شتر بسته‌ای که گیاه نورسته (هرم) را پایمال می کند.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۵

معنای آیه این است که اگر ناخوشایند نبود که نابود سازید مردمان مؤمنی را که در میان مشرکان مخلوط بودند و شما آنها را می شناختید و با نابود ساختن آنها به شما سختی و کراهتی برسد خداوند آنها را از کشتن شما و شما را از کشتن آنان باز نمی داشت، بنا بر این جواب لو لا حذف شده چون سخن بر آن دلالت می کند.

لَوْ تَزَيَّلُوا ممكن است این جمله، تکرار لو لا رجال باشد چون بازگشت هر دو به یک معناست و جوابش «لعذبنا» است.
مَعْرَةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ «معزّه» «کار ناخوشایندی» که در صورت کشتن مسلمانان به آنها می رسید [در حالی که نمی دانستند]، دیه و کفاره بود و نیز اعتراض مشرکان که مسلمانان با همدینان خود همان کردند که با ما کردند.

لِيَدْخُلَ اللهُ فِي رَحْمَتِهِ بيان علتی است که آیه بر آن دلالت دارد و گویی گفته است، بازداشتن از کشتار و منع کیفر کردن برای این است که خدا گروندگان به خود را به کار خیر و طاعت موفق سازد یا مشرکانی را که از اسلام روی گردانده‌اند در اسلام داخل شوند.

لَوْ تَزَيَّلُوا اگر مسلمانان و کافران پراکنده شوند و از یکدیگر بازشناخته شوند البته کفار مکه را با دستها و شمشیرتان عذاب می کردیم «تزیلوا» از زاله یزیده است ولی خداوند به احترام مؤمنان و آمیخته بودن کفار با آنها از کافران دفاع می کند.

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۲۶ تا ۲۹] ص: ۷۵

اشاره

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۲۶) لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤْسِهِمْ وَمَقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا (۲۷) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (۲۸) مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَبَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۶

ترجمه: ص: ۷۶

به خاطر بیاورید هنگامی را که کافران در دل‌های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند، و (در مقابل) خداوند آرامش و سکینه را بر رسول خود و مؤمنان نازل فرمود، و آنها را به تقوا ملزم ساخت که از هر کس شایسته‌تر و اهل و محل آن بودند، و خداوند به هر چیز عالم است. (۲۶)

خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست بود، به طور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجد الحرام می‌شوید در نهایت امانت و در حالی که سرهای خود را تراشیده و ناخنهای خود را کوتاه کرده، و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید، ولی خداوند چیزهایی می‌دانست که شما نمی‌دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود) و قبل از آن فتح نزدیکی (برای شما) قرار داد. (۲۷) او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده، تا آن را بر تمام ادیان پیروز کند، و کافی است که خدا شاهد این موضوع باشد. (۲۸)

محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۷

در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند، پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی، آنها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند، نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آنها در تورات است، و توصیف آنها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است، و آن اندازه رشد و نمو کرده که زارعان را به شگفتی وا می‌دارد! این برای آن است که کافران را به خشم آورد، خداوند کسانی از آنها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است. (۲۹)

تفسیر: ص: ۷۷

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ «اذ» متعلق به فعل ما قبل [لَعَدَدْتُنَا، يَا صِدُوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ] است یعنی حتما کافران را عذاب می‌کنیم زیرا در دل‌هایشان نوعی تعصب و سرسختی وجود دارد.

حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ منظور همان سخن مشرکان است که گفتند: محمد و یارانش پدران و برادران ما را کشته‌اند و بر ما در خانه‌هایمان وارد می‌شوند و این سخنان را به عربها می‌گفتند گفته شده: منظور از حمیت ننگ داشتن آنها از اقرار کردن به رسالت محمد صلی الله علیه و آله و آغاز شدن صلحنامه با بسم الله الرحمن الرحيم بود، آن گاه که گفتند ما این اسم را نمی‌شناسیم ولی بنویسید بسمك اللهم هذا ما صالح عليه محمد بن عبد الله، پس خدای سبحان آرامش خود را بر رسولش و بر مؤمنان نازل فرمود در نتیجه آنها حلم و وقار نشان دادند و بر وارد شدن تحت اراده کافران صبر کردند و آنان را به کلمه تقوا که لا اله الا الله است ملزم فرمود و بعضی گفته‌اند منظور از کلمه تقوا بسم الله الرحمن الرحيم و محمد رسول الله، است که خدا آن را برای پیامبرش و مؤمنان برگزیده است و اضافه شدن کلمه به تقوا به این معنی است که کلمه عامل و اساس تقواست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۸

وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا یعنی مؤمنان به وقار و اهل آن سزاوارترند یا به این کلمه سزاوارتر از مشرکانند یا به مکه و وارد شدن به آن سزاوارترند.

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا یعنی خدای متعال که منزه از دروغ و هر کار زشتی است خواب پیامبرش را تحقق بخشید پس حرف جر حذف شده و فعل، به الله پیوسته است. «بالحق»، متعلق به صدق است یعنی راستگویی پیامبر صلی الله علیه و آله در آنچه [در خواب] دیده است و در تحقق آن به صورتی که به حکمت و غرض صحیح مشتبه شود چرا که در آن صدق، گرفتاری و تشخیص

مخلصان از منافقان است، و ممکن است «بالحق» متعلق به رؤیا باشد یعنی راستگویی پیامبر در خوابی که به حقّ مشتبه است. لَتَدْخُلَنَّ جَوَابَ قَسَمٍ مَحذُوفٍ است، پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه و پیش از بیرون شدنش به طرف حدیبیه خواب دید که مسلمانان وارد مسجد الحرام می‌شوند و به یاران خود خبر داد و آنها شادمان شدند و چون از حدیبیه برگشتند و وارد مکه نشدند منافقان گفتند سر نتراشیدیم و تقصیر نکردیم و وارد مسجد الحرام نشدیم پس این آیه نازل شد و خداوند به آنها خبر داد که خواب پیامبر صلی الله علیه و آله حق و راست است و وارد شدن به مسجد الحرام را با سوگند تأکید فرمود.

در این که داخل شدن به مسجد الحرام را منوط به خواست خدا کرده و فرموده است: انشاء الله چند احتمال هست:

- ۱- مقصود این باشد که به خواست خدا همه شما وارد مسجد الحرام خواهید شد و هیچ یک از شما نمی‌میرد.
- ۲- منظور این است که خدا به بندگانش بیاموزد که در وعده‌های خود انشاء الله بگویند و ادب الهی را رعایت کنند.
- ۳- إِنْ شَاءَ اللَّهُ به آمینین مُحَلِّقین، متعلق باشد، یعنی بعضی از شما سر برتراشند و بعضی تقصیر کنند و قسمتی از مو را بزدايند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۹

فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا وَ بَخَشِيٍّ مِنْ حِكْمَتِهِ وَ مَصْلَحَتِ أَنْ صَلَحَ مَبَارَكٌ وَ تَأْخِيرِ فَتْحِ مَكَّةَ رَا بَدَانَد.

فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ يَعْنِي پيش از وارد شدن به مکه فتح نزدیکی را که فتح خیر است مقرر فرمود که دل‌های مؤمنان از آن شاد شود تا زمینه فتح مکه فراهم آید.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ خَدَاوَنَد پیامبرش را با قرآن و دلیل روشن و دین حق که اسلام است فرستاد.

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ تَا اُو رَا بَر اَدِيَانِ مَخْتَلَفٍ يَعْنِي آيين اسلام را بر بت پرستی و ادیان اهل کتاب غلبه و برتری دهد، این جمله تأکید برای وعده فتحی است که خدای سبحان داده است و موجب آرامش نفوس مؤمنان است که بزودی خدای متعال فتح شهرهایی را نصیب آنان می‌کند که فتح مکه در برابر آن فتوحات در نظرشان اندک می‌آید، و گویند: تمام این فتوحات در هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) است و در آن زمان دینی جزء دین اسلام در روی زمین باقی نمی‌ماند.

وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا يَعْنِي وَعَدَهُ اَلْهَى نَا كَزِيْرٍ تَحَقُّقٍ خَوَاهِد يَافِت.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فِي اَعْرَابٍ مَحْمَدٍ دُو اِحْتِمَالٍ هَسْت: يَا خَبْرٍ مَبْتَدَاً مَحذُوفٍ اَسْت يَعْنِي هُو مَحْمَدٍ، چَرا كِه پيش از آن هُو الَّذِي اَرْسَلَ، آمده است و يا مُحَمَّدٍ مَبْتَدَاً اَسْت و رَسُولُ اللَّهِ عَطْفٌ بِيَانِ اَسْت.

وَ الَّذِينَ مَعَهُ يَارَانِ پيامبر صلی الله علیه و آله.

أَشْدَاءٌ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءٌ بَيْنَهُمْ «أَشْدَاءٌ» جَمْعٌ شَدِيدٌ وَ «رُحَمَاءٌ» جَمْعٌ رَحِيمٌ اَسْت.

از حسن [بصری] روایت شده که سر سختی مؤمنان نسبت به مشرکان بجایی رسیده بود که حتی از لباس مشرکان دوری می‌جستند که به لباس آنها نجسبند و نیز از تماس بدنهایشان با بدنهای مشرکان پرهیز می‌کردند و مهربانی مؤمنان در بین یکدیگر بجایی رسیده بود که هر مؤمنی که برادر دینی خود را می‌دید با او دست

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۸۰

می‌داد و معانقه می‌کرد «۱». و نظیر این است آیه اَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ «در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران نیرومندند (مائده/ ۵۴).

تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا اَز بيسار نماز گزاردن و مداومت آنان بر نماز خیر می‌دهد.

يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا يَعْنِي با طاعات خود از خدا فزونی نعمت می‌خواهند و نیز طالب خشنودی او هستند. «سیماهم» نشانه‌ای که در چهره‌هایشان وجود دارد و مقصود علامتی است که در پیشانی نمازگزار بر اثر سجده زیاد پدید می‌آید و من اثر السجود، آن را تفسیر می‌کند یعنی تأثیری که سجده بر پیشانی می‌گذارد، به علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام ذو الثنات، می‌گفتند:

چرا که در مواضع سجده‌اش مانند پینه سر زانوهای شتر پینه‌هایی ظاهر می‌شد.

از سعید بن جبیر روایت شده که نشان سجده در پیشانی مؤمنان اثر خاکی است که بر روی پیشانی می‌ماند.

ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ إِنَّ صِفَتَ عَجِيبِ أَنَّهُمْ فِي تَوْرَاتِ، فِي هَذِهِ جَا مَطْلَبَ رَا تَمَامَ كَرْدِه و مجددا شروع کرده است و مَثَلُهُمْ فِي الْأَنْجِيلِ و گویند، یعنی این است مثل مؤمنان در هر دو کتاب تورات و انجیل آن گاه جمله را آغاز کرده و فرموده است: كَرَزِعٍ أُخْرِجَ شَطَاءٌ مَانِد زراعتی است که جوانه‌اش بیرون آمده است.

اشط الزرع آن گاه گویند که زراعت جوانه بزند و «شطاه» به فتح (طاء) نیز قرائت شده است.

فَمَا زَرَعَهُ از موازره به معنای معاونت و کمک است، از اخفش نقل شده که افعال تفضیل است یعنی آن را محکمتر کرد و بیشتر به کمک و تقویتش پرداخت، و فاذره، نیز قرائت شده یعنی آن را محکم کرد پس استوار شد و از نازکی به ستبری گرایید.

۱- عن الحسن، بلغ من تشددهم على الكفار أنهم كانوا يتحرزون من ثيابهم ان يلزق بثيابهم و من ابدانهم ان تمس ابدانهم و بلغ من تراحمهم فيما بينهم ان كان لا يرى مؤمن مؤمنا الا صافحه و عانقه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۸۱

فَأَسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ «سوق» جمع ساق است یعنی بر روی ساقه‌اش ایستاد این مثلی است که خداوند برای آغاز کار اسلام و پیشرفت و گسترش آن زده است تا آنجا که از ضعف به قوت گرایید و کارش بالا گرفت.

يُعِجِبُ الزَّرَّاعَ یعنی این زراعت به گونه‌ای است که کشاورزان خود را که آن را کاشته‌اند شادمان و شگفت‌زده می‌کند.

لِيَغِظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ این جمله بیان علت تشبیه مؤمنان به زراعت است که مانند زراعت رشد می‌کنند و در کامل شدن و تقویت یافتن و پشتیبانی یکدیگر همانند زراعتند و می‌تواند علت برای آیه وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا، باشد زیرا آن گاه که کافران شنیدند خداوند علاوه بر عزتی که در دنیا به مؤمنان می‌دهد در آخرت ثوابهایی برایشان مهیا کرده است، از آن به خشم آمدند یعنی خداوند به کسانی که بر ایمان و عمل صالح پایدار بمانند وعده داده است که گناهانشان را ببخشد و به آنها پاداش بسیار و نعمتهای پایدار عطا فرماید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۸۲

سوره حجرات ص: ۸۲

اشاره

این سوره مدنی است (در مدینه نازل شد) و هجده آیه دارد.

فضیلت قرائت این سوره] ص: ۸۲

در حدیث ابی (بن کعب) آمده است که هر کس سوره حجرات را بخواند خداوند به تعداد هر نفر که او را اطاعت کرده و نافرمانی می‌کند ده حسنه به او خواهد داد «۱».

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که هر کس هر شب یا هر روز سوره حجرات را بخواند از زائران حضرت محمد صلی الله علیه و آله به شمار می‌رود «۲».

[سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱ تا ۵] ص: ۸۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ
 صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۲) إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ
 رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۳) إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا
 يَعْقِلُونَ (۴)
 وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

-۱

فی حدیث ابی، من قرأ سورة الحجرات اعطی من الأجر عشر حسنات بعدد من اطاع الله و من عصاه.

-۲

عن الصادق علیه السلام: من قرأها فی کل یوم او فی کل لیلۃ کان من زوار محمد صلی الله علیه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۸۳

ترجمه: ص: ۸۳

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر،

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید و پیشی مگیرید و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست. (۱)

ای کسانی که ایمان آورده صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکشید، و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی می‌کنند، مبادا اعمال شما نابود شود در حالی که نمی‌دانید. (۲)
 آنها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می‌کنند کسانی هستند که خداوند قلوبشان را برای تقوا خالص کرده و برای آنها آمرزش و پاداش عظیمی است. (۳)

براستی کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند اکثرشان نمی‌فهمند. (۴)

هر گاه آنها صبر می‌کردند تا خود به سراغشان آیی برای آنها بهتر بود و خداوند غفور و رحیم است. (۵)

تفسیر: ص: ۸۳

لَا تَقَدَّمُوا در این فعل دو احتمال هست:

۱- ممکن است از «قدم» به معنای تقدم (به فتح تا و دال) باشد مانند «وجه» و «بین» که به معنای توجه و تبیین است و قرائت «لا تَقَدَّمُوا» به معنای لا تتقدموا، که یک

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۸۴

(تای) آن حذف شده است احتمال فوق را تأیید می‌کند.

۲- ممکن است متعددی باشد، گویند «قدمه و اقدمه» و مفعول آن حذف شده تا تمام آنچه را مقدم شده است شامل شود یعنی هیچ کاری را بدون اجازه خدا و رسولش خود سرانه انجام ندهید.

از ابن عباس روایت شده که پیش از سخن گفتن پیامبر، سخن مگویند و هر گاه مسأله‌ای سؤال شد در جواب بر او سبقت نگیرید تا اول او جواب دهد (۱).

از حسن [بصری] روایت شده که آیه درباره قومی نازل شده که قربانی خود را پیش از نماز عید (قربان) کشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها دستور داد که عمل را اعاده کنند (۲).

خلاصه مقصود این است که پیرو رسول خدا باشید و گفتار و کردارتان را پس از گفتار و کردار آن حضرت قرار دهید و کاری را خود سرانه انجام ندهید تا از او کسب تکلیف کنید.

وَاتَّقُوا اللَّهَ چون اگر تقوای الهی داشته باشید تا پیامبر به شما دستور ندهد در هیچ گفته و عملی بر او سبقت نمی‌گیرید.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ خدا گفتارتان را می‌شنود و از کردارتان آگاه است. آن گاه خدای سبحان آنها را به خاطر درخواست بینش مجدد در هر خطابی که وارد می‌شود مورد ندا قرار داد و فرمود:

لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ یعنی هر گاه پیامبر سخن بگوید و شما نیز سخن بگویند لازم است که صدایتان را از صدای آن حضرت بلندتر نکنید.

وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ صدای خود را آن گونه که بعضی از

۱- عن ابن عباس لا تتكلموا قبل ان يتكلم رسول الله صلى الله عليه وآله و اذا سئل عن مسألة فلا تسبقوه بالجواب حتى يجيب اولاً. [.....]

۲- عن الحسن نزل في قوم ذبحوا الاضحية قبل صلوة العيد فامرهم النبي صلى الله عليه وآله بالاعادة.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۸۵

شما برای بعضی بلند می‌کنید برای آن حضرت بلند نکنید و آیه دلالت دارد که مسلمانان نهی شده‌اند از این که صدای خود را در محضر پیامبر بلند کنند به گونه‌ای که در میان خودشان عادت کرده بودند به این معنی که مراعات شکوه و جلال پیامبر را نکنند، و گویند معنای آیه این است که یا محمد و یا احمد نگویند چنان که بعضی از شما بعضی دیگر را صدا می‌زنند بلکه او را با عظمت مورد خطاب قرار داده و یا رسول الله بگویند.

از ابن عباس روایت شده که آیه در مورد ثابت بن قیس بن شماس نازل شده که گوشش سنگین بود و با صدای بلند حرف می‌زد و گاه پیامبر از صدای او اذیت می‌شد (۱).

از انس روایت شده که چون این آیه نازل شد ثابت ناپدید شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به جستجوی او پرداخت پس جریان او را به عرض پیامبر رساندند حضرت او را فرا خواند و از او راجع به ناپدید شدنش پرسید ثابت عرض کرد این آیه نازل شده و صدای من بلند است و ترسیدم که معلم تباه شده باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چنین نیست تو خوب زندگی می‌کنی و خوب می‌میری و اهل بهشتی (۲).

أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ مفعول له است و معنایش این است که از بیم هدر رفتن اعمالتان خود را از آنچه نهی شدید باز دارید و مضاف الیه حذف شده است.

وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ و شما درک نمی‌کنید که اعمالتان هدر رفته است.

إِنَّ الَّذِينَ يُعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ کسانی که در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و برای تعظیم او

۱- عن ابن عباس، نزلت فی ثابت بن قیس بن شماس و کان فی اذنه وقر و کان جهوری الصّوت فکان اذا کلم رفع صوته و ربّما تأذی رسول الله صلّی الله علیه و آله بصوته.

۲-

عن انس، لما نزلت الآیة فقد ثابت فتنفّده رسول الله صلّی الله علیه و آله فأخبر بشانه فدعاه فسأله فقال یا رسول الله لقد انزلت هذه الآیة و انی رجل جهیر الصوت فإخاف ان یکون عملی قد حبط فقال رسول الله صلّی الله علیه و آله لست هناک، انک تعیش بخیر و تموت بخیر و انک من اهل الجنة.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۸۶

آهسته سخن می گویند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى خدای دلپایشان را آزموده و آن را برای تقوا خالص کرده است، گویند امتحن فلان لامر کذا (و جرّب)، فلانی در فلان کار مهارت یافته و در آن کوتاهی و تقصیر نمی کند یا امتحان را بجای معرفت نهاده چرا که هر چیزی با آزمودن ثابت می شود و گویی فرموده است خدا دلپای آنها را برای تقوا شناخته است و لام در للتقوی متعلق به محذوف است چنان که گویند انت لهذا الأمر یعنی برای این کار هستی و مخصوص آن می باشی شاعر می گوید:

اعداء من للیعملات علی الوجی

«۱» «لام» با معمول خود (تقوی) بنا بر حال بودن منصوب است.

إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَنهَا که تو را از پشت و جلو حجره‌ها صدا می زنند، «من» در مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ، برای ابتدای غایت است و منظور از ندا خواندن و صدا زدن از همانجاست و حجره و بقعه، زمین سنگچین شده‌ای است که دیواری پیرامون آن باشد و از فعله به معنای مفعول است مانند غرفه و قبضه و مقصود حجره‌های زنان پیامبر صلّی الله علیه و آله است روایت شده که هیأت اعزامی بنی تمیم در هنگام ظهر (نیمروز) به قصد دیدار پیامبر صلّی الله علیه و آله به مدینه آمدند در حالی که حضرت خوابیده بود و فریاد زدند ای محمّد بیرون پیش ما بیا، پیامبر بیدار شد و بیرون آمد پس این آیه نازل شد «۲».

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ خداوند جهل و سفاهت آنان را به خاطر این عملشان تثبیت

۱- مصراع دوم شعر این است:

و اضیاف بیت بیتوا لنزول

، بعد از شما کسی برای فریاد رسی مرکبایی که بسیار زحمت می کشند و با سم سوده راه می روند باقی نمانده است و پس از مرگ شما کسی نیست که از مهمانانی که به قصد استراحت به خانه شما وارد می شوند پذیرایی کند.

۲- روی ان وفد بنی تمیم اتوا رسول الله صلّی الله علیه و آله وقت الظهر و هو راقد فنادوه یا محمّد اخرج الینا فاستیقظ فخرج فنزلت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۸۷

کرده است.

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا مرفوع است و فاعل زیرا معنی این است که اگر صبر آنها ثابت می شد، و صبر خویشنداری از گرایش به خواهش است و در گفته عرب، صبروا عن کذا، مفعولش که (نفس) است حذف شده است. صبیرا (حبسی است که بر زندانی سخت می گیرند) از این رو حبسی که برای سوگند خوردن محبوس یا کشتن اوست صبر گفته‌اند.

حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ فَايِدَهُ «إِيهِمْ» این است که اگر پیامبر بیرون می‌آمد و بیرون شدنش برای آن گروه نبود بر آنها لازم بود که صبر کنند تا آگاه شوند که بیرون آمدن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ برای آنهاست.
لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ در فعل «كَانَ» ضمیری مقدر است و آن ضمیر مصدر فعل مقدر بعد از «لَوْ» می‌باشد یا ضمیر مصدر «صبروا» است مانند گفته عرب من كذب كان شرًا له هر کس دروغ بگوید برای خودش بد است.

[سوره الحجرات (۴۹): آیات ۶ تا ۱۰] ص: ۸۷

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصَابُوا بِحُجَّتِهِمْ عَلَى مَا قَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (۶) وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأُمْرِ لَعَسْتَ مِنْكُمْ وَكَرِهْتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (۷) فَضَلَّ مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۸) وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ مَا لَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۹) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۸۸

ترجمه: ص: ۸۸

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد درباره آن تحقیق کنید، مبدا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، و از کرده خود پشیمان شوید. (۶)
و بدانید رسول خدا در میان شماست، هر گاه در بسیاری از امور از شما اطاعت کند به مشقت خواهید افتاد، ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده، و آن را در دل‌هایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفور شما قرار داده است کسانی که این صفات را دارند هدایت یافتگانند. (۷)
خداوند بر شما فضل و نعمتی از سوی خود بخشیده، و خداوند دانا و حکیم است. (۸)
هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند در میان آنها صلح برقرار سازید و اگر یکی از آنها بر دیگری تجاوز کند با طایفه ظالم پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد، هر گاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد) در میان آن دو بر طبق عدالت صلح برقرار سازید، و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. (۹)
مؤمنان برادر یکدیگرند، بنا بر این میان دو برادر خود صلح برقرار سازید و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید. (۱۰)

تفسیر: ص: ۸۸

إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ شریفه ولید بن عقبه برادر مادری عثمان است که عثمان در زمان خلافت خود حکومت کوفه را به او داد و در حال مستی نماز صبح را چهار رکعت خواند آن گاه به مردم گفت اگر مایلید بیشتر بخوانم چرا که در حال نشاط هستم، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و آله او را برای جمع آوری زکات به قبیله بنی المصطلق فرستاد اهل قبیله به استقبال او آمدند و چون میان ولید و آن قبیله (قبل از اسلام) کینه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۸۹

و دشمنی بوده است پنداشت که تصمیم کشتن او را دارند از این رو به خدمت پیامبر برگشت و عرض کرد که این طایفه از دین برگشته و از پرداخت زکات سرباز زدند پیامبر صلی الله علیه و آله به خشم آمد و خواست با آنها بجنگد که این آیه نازل شد، نکره آوردن «فاسق» و «نبا» در آیه معنای عام دارد و مقصود این است که هر فاسقی هر خبری را برایتان آورد راست بودن یا دروغ بودن آن را بررسی کنید و در جستجوی حقیقت باشید و به گفته فاسق اعتماد نکنید.

بعضی «فَتَبَيَّنُوا» را «فَتَبَيَّنُوا» به معنای تحقیق کنید، قرائت کرده‌اند و این قرائت از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود تثبیت و تبیین از نظر معنی به یکدیگر نزدیکند و معنای هر دو توقّف کردن و در جستجوی حقیقت بر آمدن است «۱».

أَنْ تُصَيَّبُوا مَفْعُولٌ لَهُ اسْتِ يَعْنِي مَبَادَا نَدَانَسْتَهُ بِه قَوْمِي أَسِيبُ بَرَسَانِيدُ.

بِجَهَالَتِهِ حَالٌ وَ بِه مَعْنَايَ اِفْرَادِي اسْتِ كِه اَز حَقِيقَتِ بِي خَبَرِنْد مَانِنْد اَيَه وَ رَدَّ اللّٰهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِعَيْظِهِمْ «خدا احزاب کافر را با دلی پر از خشم بازگرداند» (احزاب/ ۲۵).

فَتَصَيَّبُوا يَعْنِي اَز اِيْن كِه اَنهَآ رَا بِه خَطَا نَسَبْت دِهِيْد پَشِيْمَان شُوِيْد وَ پَشِيْمَانِي نُوْعِي اِنْدُوِه اسْت كِه اَدْمِي اَرْزُو مِي كِنْد اِي كَاش اِيْن كَارِي رَا كِه مَوْجِب اِنْدُوِه شْد اِنْجَام نَمِي دَاَدَم.

لَوْ يُطِيعُكُمْ حَالٌ اسْتِ بَرَايِ يَكِي اَز دُو حَالَتِ اَعْرَابِ «كَمْ» دَر «فِيكُمْ»، يَكِي حَالَتِ رَفْعِ تَقْدِيْرِي «كَمْ» اسْتِ وَ دِيْغَرِي حَالَتِ ظَاهِرِي «كَمْ» كِه «فِي» حَرْفِ جَزْرِ بَرِ اَن دَاخِل شُدِه اسْتِ وَ مَعْنَايِ جَمْلَه اِيْن اسْتِ: پِيَاْمِبَرِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اَلِه دَر حَالَتِي اسْتِ كِه بَر شَمَا تَغْيِيْرِ دَاَدِن اَن اْمْر لَازِم اسْتِ، يَا شَمَا دَر حَالَتِي هَسْتِيْد كِه تَغْيِيْرِ دَاَدِن اَن اْمْر بَر شَمَا وَاجِب اسْتِ، يَعْنِي شَمَا اَز پِيَاْمِبَرِ مِي خَوَاهِيْد كِه دَر حَوَاذِثِ مَانِنْد يَكِ مَطِيْعِ وَ پِيْرُو،

-۱-

عن الباقر عليه السلام: و التثبت و التبين متقاربان و هما التوقف و طلب الثبات و البيان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۹۰

از خواسته شما پیروی و اطاعت کند، و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را بکند شما به هلاکت و گناه می‌افتید، این آیه دلالت بر این دارد که بعضی از مؤمنان برای رسول خدا صلی الله علیه و آله تصدیق گفته و لید و جنگ با بنی المصطلق را پسندیدند و نظیر چنین ایرادهایی از آنها سر می‌زد ولی تقوا بعضی از مؤمنان را از حسدورزی در این موارد بدور می‌داشت و خداوند آنها را استثنا کرده و فرموده است وَ لَكِنَّ اللّٰهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ يَعْنِي خُدا اِيْمَانَ رَا مَحْبُوبِ بَعْضِي اَز شَمَا قَرَارِ دَاَدِه اسْتِ وَ اَنهَآ كَسَانِي هَسْتِنْد كِه خُداوِنْد دِلهَآيْشَان رَا بِه تَقْوَا اَزْمُوْدِه اسْتِ وَ مَنظُورِ اَز اِيْن كِه خُدا اِيْمَانَ رَا مَحْبُوبِ وَ مَكْرُوِه اِنْسَانِ قَرَارِ مِي دِهْد اَن اسْتِ كِه خُداوِنْد بَا مَوْقُفِ سَاخْتِن اِنْسَانِ بِه اِيْمَانِ اِنْسَانِ رَا كَمَكِ كَرْدِه وَ مُورِدِ لَطْفِ قَرَارِ مِي دِهْد وَ لِي اِيْمَانَ اَوْرْدِن اَمَلِ خُودِ اَوْسْتِ چَرَا كِه هَرِ عَاقِلِي مِي دَاِنْد كِه هِيْجِ كَسِ بَا اَمَلِي كِه دِيْغَرِي اِنْجَامِ دِهْدِ سَتَايْشِ نَمِي شُودِ وَ اِگَرِ اَيَه رَا بَرِ مَعْنَايِ ظَاهِرِشِ حَمَلِ كَنِيمِ چِنِيْنِ نَتِيْجَه مِي دِهْدِ كِه خُدايِ عَزَّ وَ جَلَّ مَوْمِنَانِ رَا بَرِ كَارِي كِه ذَاتِ مَقْدَسِشِ اِنْجَامِ دَاَدِه سَتَايْشِ كَرْدِه اسْتِ.

وَ كَرَّةً إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ كَفَرٌ بِه مَعْنَايِ پُوشَانْدِنِ وَ پَنهَانِ دَاَسْتِنِ وَ كُفْرَانِ نَعْمَتِهَآيِ خُدا بَا اِنْكَارِ كَرْدِنِ اَنهَآسْتِ وَ فَسُوقِ بِيْرُونِ شَدِنِ اَزِ قَصْدِ اِيْمَانِ وَ اِرْتِكَابِ گِنَاهِ اسْتِ، وَ اَزِ حَضْرَتِ بَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامِ رُوَايْتِ شُدِه كِه مَنظُورِ اَزِ فَسُوقِ دَرُوعِ اسْتِ، وَ عَصِيَانِ بِه مَعْنَايِ مَعْصِيَتِ اسْتِ.

أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ آنان به کارهای نیک هدایت یافته و در راه حق استوارند.

فَصَلِّمْ لَمْ دَرِ اَعْرَابِ كَلِمَه دُو قَوْلِ اسْتِ: مَفْعُولِ لَه اسْتِ يَا مَصْدَرِي اسْتِ [مَفْعُولِ مَطْلُوقِ] كِه اَزِ جِنْسِ فَعْلِ غَيْرِ خُودِشِ اسْتِ وَ فَضْلِ وَ

نعمت به معنای نعمت دادن و بخشش است.

از ابن عباس روایت شده است که گفت: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در حالی که بر الاغی سوار بود در مجلس یکی از انصار توقف کرد و الاغ آن حضرت سرگین انداخت عبد الله بن ابی بینی خود را گرفت و به پیامبر گفت الاغت را ببر که بوی بد آن ما را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۹۱

آزار می دهد، عبد الله بن رواحه گفت: به خدا بوی الاغ پیامبر خدا از بوی تو بهتر است پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از آنجا عبور کرد و پس از آن در میانشان مشاجره ادامه یافت تا آنجا که یکدیگر را دشنام دادند و دو قبیله شان اوس و خزرج آمدند و با چوبدستیها به یکدیگر زدند، پیامبر نزد آنها برگشت و میانشان آشتی داد. پس این آیه نازل شد و حضرت آیه را بر آنان قرائت فرمود و با هم آشتی کردند «۱».

(بغی) به معنای تجاوز و ستم است و (فیء) بازگشت است و به معنای سایه و غنیمت نیز آمده است چرا که سایه بر می گردد و غنیمت هم اموال کافران است که به مسلمانان بر می گردد.

فَإِنْ فَاءَتْ اِگر برگشت و توبه کرد و به فرمانبرداری خدا در آمد پس در میان آن طایفه به عدالت صلح برقرار کنید. وَ أَقْسَطُوا عدالت کنید.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ خداوند عادلان را دوست می دارد.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ مؤمنان برادران دینی هستند.

فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ در میان دو شخصی که نزاع و خصومت کردند آشتی برقرار کنید یعنی ظالم را از ستم به مظلوم بازدارید و مظلوم را یاری کنید.

در حدیث است که مسلمان برادر مسلمان است به او ستم نمی کند و او را نیش نمی زند «۲».

بعضی گفته اند مقصود از اخوین دو قبیله اوس و خزرج است.

-۱

عن ابن عباس، قال وقف رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ على مجلس بعض الانصار و هو على حمار فراث الحمار فامسك عبد الله بن ابی بئنه فقال خل حمارك فقد آذانا نته فقال عبد الله بن رواحه و الله لحمار رسول الله اطيب ريحا منك و مضى رسول الله و طال الخوض بينهما حتى استبا و جاء قوماهما الاوس و الخزرج فتجالدوا بالعصى فرجع اليهم رسول الله فاصلح بينهم فنزلت و قرأها عليهم.

-۲ و

في الحديث، المسلم اخو المسلم لا يظلمه و لا يسلمه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۹۲

بعضی بجای اخویکم، اخوتکم، به صورت جمع قرائت کرده اند.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ زیرا اگر صلح برقرار کنید تقوا شما را به پیوند با هم و مهربانی وا می دارد در این صورت رحمت خدا به شما می رسد و مشمول رأفت خدا می شوید.

[سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱۱ تا ۱۴] ص: ۹۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءِ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بِنَسِ الْأَسْمَاءِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أُوْحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (۱۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۱۳) قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۴)

ترجمه: ص: ۹۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را استهزاء کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نه زنانی از زنان دیگر، شاید آنان بهتر از اینان باشند و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید، و با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان نام کفر بگذارید، و آنها که توبه نکنند ظالم و ستمگرند. (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۹۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید، و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید، تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است. (۱۲)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، خداوند دانا و خبیر است. (۱۳)

عربهای بادیه نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم، بگو ایمان نیاورده‌اید ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است! و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید پاداش اعمال شما را بطور کامل می‌دهد، خداوند غفور و رحیم است. (۱۴)

تفسیر: ص: ۹۳

اشاره

لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ منظور از قوم فقط مردانند چرا که مردها سرپرست و نگهبان زنانند و قوم جمع قائم است مانند صوم و زور که جمع صائم و زائر است. زهیر گفته است:

و ما ادري و سوف اخال ادري اقوم آل حصن ام نساء «۱»

معنای آیه این است که بعضی از مردها بعض دیگر و بعضی از زنها بعض دیگر را مسخره نکنند.

عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ این جمله آغاز سخن است و در جواب کسی وارد شده است که می‌خواهد از علتی که موجب نهبی از تمسخر شده است آگاه شود، و معنای آیه این است که بسا هست شخص مورد مسخره در پیشگاه خدا بهتر از مسخره کننده باشد، بنا بر این شایسته است که انسان هر کس را بد حال یا معیوب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۹۴

می‌بیند مسخره نکند شاید که او در پیشگاه خدا از کسی که سالم و بی‌عیب است پاکدل‌تر و پرهیزگارتر باشد در نتیجه شخصی را کوچک شمرد که خدایش بزرگ شمرده است.

وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ بَعْضِي أَسْمَاءُ نَكِيدُ «خودکشی نکنید» (نساء / ۲۹). چرا که مؤمنان مانند یک نفس‌اند یعنی نفس خود را از طعنه زدن و عیب گرفتن حفظ کنید و شما را نمی‌رسد که دیگران را که به دین شما نیستند سرزنش کنید.

دو حدیث است که عیب شخص فاجر را نقل کنید تا مردم از او پرهیزند.

وَلَا تَلْمِزُوا طَعْنَهُ زَدْنٌ وَعَيْبُ جَوِيٍّ فِي غِيَابِ شَخْصٍ رَا «همز» می‌گویند. و گفته شده عیبجویی با زبان و چشم و اشاره «لمز» و عیبجویی با زبان «همز» است.

وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ يَكْدِيغٌ رَا بِه الْقَابِ (بد و زشت) نخوانید، باب تفاعل از نَبَز است و قول عرب که بنو فلان یتنازبون و یتنازبون، هر دو به یک معنی است و لقب دادنی که مورد نهی واقع شده آن است که اگر شخص به آن لقب خوانده شود بدش بیاید چون نوعی عیب و نکوهش برای اوست اما لقبی که شخص دوست دارد و موجب زینت اوست اشکالی ندارد. در حدیث است که یکی از حقوق مؤمن بر برادر دینی خود این است که او را به اسمی صدا بزند که محبوبترین اسمها در نزد اوست «۱».

از ابن عباس روایت شده که امّ سلمه یک تکه پارچه کتان سفید به کمر خود بسته بود که دو طرف آن از پشت سرش آویزان بود و هنگام راه رفتن به زمین کشیده می‌شد، عایشه به حفصه گفت: بین چه چیز را پشت سر خود می‌کشد گویی زبان

۱- و

فی الحدیث، من حقّ المؤمن علی اخیه ان یسمّیه بأحَبِّ اسمائه الیه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۹۵

سگ آویزان شده است؟! ریشخند عایشه به امّ سلمه این بود و گویند عایشه امّ سلمه را به قد کوتاهی سرزنش کرد و با دست خود به این مطلب اشاره کرد، و گویند:

صَفِيَّةُ دَخَتْ حَيَّ غَرِيَانَ بِه خِدْمَتِ پيامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآمَدَتْ وَگفت: عایشه مرا سرزنش می‌کند و می‌گوید ای یهودی دختر دو یهودی پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به صَفِيَّةٍ فرمود: چرا نگفتی پدرم هارون و عمویم موسی و شوهرم محمد است پس آیه نازل شد «۱». بِئْسَ الْاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْاِيْمَانِ اسم در این جا به معنای نام بردن است و از قول عرب گرفته شده که می‌گوید: طار اسمه فی الناس بالکرم او باللؤم، یعنی در میان مردم (به بخشندگی یا فرومایگی) شهرت یافته و در حقیقت میان مردم بلند آوازه شده است و گویی خداوند فرموده است: آن نام خوبی که برای مؤمنان مشهور شده، بد است که به سبب مرتکب شدن این گناهان به گناه و بدنامی ذکر شوند.

بَعْدَ الْاِيْمَانِ در این جمله سه احتمال وجود دارد:

الف: جمع میان ایمان و فسق را زشت می‌شمارد چنان که گویند: کار زشتی است که انسان پس از پیری کار بچگی بکند.

ب: بد است که شخص بعد از ایمان آوردنش به فسق یاد شود و مشهور گردد چرا که مسلمانان به کسانی از یهود که مسلمان می‌شدند می‌گفتند: ای یهودی و ای فاسق و از این کار منع شدند و با توجه به این تفسیر، جمله متعلق به نهی از تنازع (یاد کردن به لقب بد) است.

ج: این که مؤمن با انجام دادن عمل فسق، غیر مؤمن شود (و این بد انتخابی است) چنان که به تاجری که از تجارت به کشاورزی

روی آورده می‌گویی: حرفه کشاورزی پس از شغل تجارت بد حرفه‌ای است (۲).

۱- حدیث طولانی است، اصل آن در ص ۴۵۸، جوامع الجامع، چاپ سنگی آمده است- م.

۲- جمله بئست الحرفه الفلاحه بعد التجاره، عینا از تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۳۷۱، نقل شده و شاید مؤلف نظرش در خوبی و بدی به قضاوت عرف و توده مردم بوده که تجارت را بهتر از فلاحه و کشاورزی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۹۶

اجْتَبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ «ظن» به معنای گمان بد بردن به نیکوکاران است عرب جنبه الشرّ وقتی می‌گوید که شخص بدی را از خود دور ساخته و در حقیقت شرّ را کناری گذاشته باشد و به دو مفعول متعدی می‌شود و مطاوعه آن اجتنب الشرّ، است و به یک مفعول متعدی شده است.

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ یعنی بعضی گمانها گناهی است که موجب کیفر می‌شود.

وَلَا تَجَسَّسُوا «تجسس» با (جیم) و با (حا) به یک معنی است، با (جیم) باب تَفَعَّلَ از «جسّ» است چنان که «تلبس» به معنای پی در پی خواستن و از «لبس» است و با (حاء) به معنای کاوش کردن برای رسیدن به چیزی است و از «حسّ» گرفته شده و چون «جسّ» با (جیم) و با (حاء) از نظر معنی به یکدیگر نزدیکند به نیروهای ادراکی انسان حواس با (جیم) و با (حاء) گفته‌اند و مقصود آیه منع از جستجوی عیبهای مسلمانان است.

وَلَا يَغْتَبُّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا عرب غابه و اغتابه، گوید مانند غاله و اغتاله، و غیبت از اغتیب است مانند غیله که از اغتیب است و آن بدگویی در غیاب شخص است. از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره غیبت سؤال شد فرمود: غیبت آن است که برادرت را به چیزی یاد کنی که بدش بیاید اگر آنچه می‌گویی در او باشد او را غیبت کرده‌ای و اگر در او نباشد به او بهتان زده‌ای.

أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ [در آیه مورد بحث] آنچه از آبروی شخص غیبت شده به غیبت کننده می‌رسد به بدترین و زشت ترین صورت تجسّم یافته و به تصویر کشیده شده است.

از قتاده روایت شده همانطور که اگر مرداری کرم افتاده بیابی خوردنش برای

شمرده‌اند در صورتی که در اسلام از کشاورزی بیش از تجارت ستایش شده است و در تجارت احتمال معصیت و گناه بیشتر از کشاورزی است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۹۷

ناخوشایند است باید خوردن گوشت برادرت در حالی که زنده است برای ناخوشایند باشد.

مَيْتًا حال برای «لَحْمِ أَخِيهِ» یا برای «اخ» است و منصوب می‌باشد، و چون خداوند مقرر داشته که هیچکس دوست ندارد مردار برادرش را بخورد در ادامه سخنش فرموده «فَكَرِهْتُمُوهُ» یعنی با لزوم اقرار به زشتی این کار و نفرت طبع شما از آن بر شما ثابت شده که خوردن مردار برادران را ناخوشایند بدانید و غیبت را که نظیر خوردن گوشت مردار برادر دینی است زشت بشمارید.

[شأن نزول] ص: ۹۷

روایت شده که ابو بکر و عمر سلمان را به خدمت رسول خدا فرستادند تا برایشان غذایی بیاورد پیامبر صلی الله علیه و آله او را نزد اسامه بن زید فرستاد که انباردار رسول خدا صلی الله علیه و آله بود اسامه گفت طعامی نداریم سلمان نزد ابو بکر و عمر برگشت

آن دو گفتند اسامه بخل و وزید و اگر سلمان را به چاه سمیحه می‌فرستادیم آبش خشک می‌شد آن گاه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند، پیامبر صلی الله علیه و آله به آن دو فرمود: چه شده است که در دهنهایتان گوشت تازه می‌بینم عرض کردند ای رسول خدا ما امروز گوشت نخورده‌ایم فرمود گوشت سلمان و اسامه را خوردید پس این آیه نازل شد (۱).

وَ اتَّقُوا اللَّهَ بَا تَرَكَ أَنْجَهِ بِهٖ بِرَهِيزٍ اِزْ اَنْ مَّامُورِ شَدِهٖ اِيْدٍ وَ بِشِيْمَانِيْ بِرْ اَنْجَهِ دَرِ اِيْنِ مَوْرِدٍ اِزْ شِمَا سَرَزْدِهٖ اِسْتِ تَقْوَايِ اِلٰهِيْ بِيشِهٖ كُنِيْدِ. اِنَّ اِلٰهَ تَوَّابٌ خُدَا تُوْبِهٖ شِمَا رَا قَبُوْلٌ مِيْ كُنِيْدِ.

إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى شِمَا رَا اِزْ اَدَمِ وَ حَوًّا اَفْرِيْدِيْمِ وَ كَقْتِهٖ شَدِهٖ: مَا شِمَا رَا اِزْ يَكِّ پَدْرٍ وَ مَادِرِ اَفْرِيْدِيْمِ پَسِ هِيْجِ يَكِّ اِزْ شِمَا نِيْسْتِيْدِ مَكْرٍ اِيْنِ كِهٖ بِهٖ جَايِيْ وَ اِبْسْتِهٖ اِيْدِ كِهٖ دِيْگَرِيْ وَ اِبْسْتِهٖ اِسْتِ (بِهٖ يَكِّ پَدْرٍ وَ مَادِرِ مَنَسُوْبِيْدِ) بِنَا بِرِ اِيْنِ دَلِيْلِيْ بِرَايِ

۱- به تفسیر جوامع الجامع، چاپ سنگی، ص ۴۵۹ رجوع کنید- م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۹۸

فخر فروشی و برتری جویی در تبار وجود ندارد.

وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا «شعوب» جمع شعب و نخستین طبقه از طبقات ششگانه مانند مضر و ربيعة است.

وَ قَبَائِلَ قَبِيْلَهٗ كَمْتَرِ اِزْ شَعُوْبِ اِسْتِ مَانْدِ بَكْرِ بِنِ رِيْبِيْعِهٖ وَ تَمِيْمِ بِنِ مَضْرٍ وَ عِمَارَهٗ كَمْتَرِ اِزْ قَبِيْلَهٗ اِسْتِ پَسِ اِزْ اَنْ بَطْنِ وَ بَعْدِ اِزْ بَطْنِ فَخْدِ، وَ بَعْدِ فَصِيْلَهٗ اِسْتِ.

لِتَعَارَفُوا يَعْنِي «لِتَعَارَفُوا» بَعْضِيْ اِزْ شِمَا بَعْضِ دِيْگَرِ رَا بِهٖ وَ سِيْلَهٗ نَسْبِ وَ پَدْرٍ وَ قَوْمِشِ بَشِنَاسِدِ نِهٖ بِرَايِ اِيْنِ كِهٖ بِهٖ پَدْرَانِ وَ اِجْدَادِ خُوْدِ بِرِ يَكِّ دِيْگَرِ فَخْرِ فَرْوَشِيْ كُنِيْدِ وَ مَدْعِيْ بَرْتَرِيْ وَ تَفَاوْتِ شُوْيِدِ اَنْ گَاهِ خُدَاوَنْدِ سَبْحَانِ خَصْلَتِيْ رَا بِيَانِ فَرْمُوْدِهٖ كِهٖ اَدَمِيْ بَا اَنْ كِرَامَتِ وَ شِرَافَتِ بِهٖ دَسْتِ مِيْ اَوْرَدِ وَ فَرْمُوْدِهٖ اِسْتِ: اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقَاكُمْ يَعْنِي بَلَنْدِ مَرْتَبَهٗ تَرِيْنِ شِمَا دَرِ پِيْشِگَاهِ خُدَا وَ اَنْ كِهٖ ثَوَابِشِ بِيْشْتَرِ اِزْ هَمِهٖ اِسْتِ كَسِيْ اِسْتِ كِهٖ بِيْشْتَرِ اِزْ گَنَاهَانِ بِرَهِيزِدِ وَ بِيْشْتَرِ اِزْ خُدَا اِطَاعَتِ كُنْدِ.

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا إِيْمَانًا تَصْدِيقِيْ اِسْتِ كِهٖ هَمْرَاهٗ بَا اَرَامِشِ نَفْسِ وَ اِعْتِمَادِ بَاشِدِ وَ اِسْلَامِ اِيْنِ اِسْتِ كِهٖ بَا اِظْهَارِ شَهَادَتِيْنِ وَ اِرْدِ اِسْلَامِ شُوْدِ وَ بَا مُؤْمَنَانِ پِيْكَارِ نَكُنْدِ، مَكْرٍ كَقْتَارِ خُدَاوَنْدِ رَا نَمِيْ بِيْنِيْدِ كِهٖ مِيْ فَرْمَايِدِ: وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيْمَانُ فِيْ قُلُوْبِكُمْ خُدَاوَنْدِ كَلِمَهٗ «لَمْ تُؤْمِنُوا» رَا بِجَايِ (كَذَبْتُمْ) دَرْوِغِ مِيْ گُوْيِيْدِ كَذَاشْتِهٖ اِسْتِ چُونِ اُولٰٓئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ، كِهٖ صِفْتِ مَخْلَصَانِ اِسْتِ بِهٖ دَلَالَتِ كَنَائِيْ بِرِ دَرْوِغُوْ كِهٖ بُوْدِنِ اَنَهَا دَلَالَتِ مِيْ كُنْدِ.

وَ لَكِنْ قُولُوا اَسْلَمْنَا خُدَاوَنْدِ وَ لَكِنْ اِسْلَمْتُمْ، نَفَرْمُوْدِ تَا مَعْنَايِ اَدْعَا وَ پَنْدَارِ رَا بِرَسَانْدِ چَنَانِ كِهٖ كَقْتَارِشَانِ اَمَّا بِرِ اِيْنِ مَعْنِيْ دَلَالَتِ دَارِدِ هَمِچِنِيْنِ اِسْتِ «لَا يَلْتَكُم» يَعْنِي چِيْزِيْ اِزْ ثَوَابِ اِعْمَالَتَانِ نَمِيْ كَاهِدِ وَ بِهٖ شِمَا سَتْمِ رَوَا نَمِيْ دَارِدِ. عَرَبِ، اَلْتِهٖ حَقَّهٗ يَأْلَتُهٗ التَّا وَ لَاتِهٗ يَلِيْتِهٗ، رَا بِهٖ يَكِّ مَعْنِيْ اِسْتِعْمَالِ مِيْ كُنْدِ.

لَا يَلْتَكُمُ «لَا يَأَلْتَكُم» نِيْزِ قِرَاةٗ شَدِهٖ وَ دَوْلَغْتِ اِسْتِ.

اِزْ اِبْنِ عَبَّاسِ رَوَايَتِ اِسْتِ كِهٖ جَمْعِيْ اِزْ (طَايِفَهٗ) بَنِيْ اَسْدِ دَرِ سَالِهَائِ قَحْطِيْ وَ اِرْدِ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۹۹

مدینه شدند و (به امید کمک گرفتن از پیامبر صلی الله علیه و آله) شهادتین گفتند، نرخها در بازار مدینه مرتب گران می‌شد و هر صبح و شام خدمت رسول خدا شرفیاب شده می‌گفتند: عربها بر مرکبهایشان سوار شدند و با تو پیکار کردند اما ما با زن و فرزندان به خدمت شما آمدیم و هیچ گاه با شما سر جنگ نداشتیم و مقصودشان از این سخنان منت نهادن بر رسول خدا بود، پس این آیه مورد بحث به آن مناسبت نازل شد (۱).

اشاره

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۱۵) قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۶) يَمْئُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۷) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸)

ترجمه: ص: ۹۹

مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند آنها راستگویانند. (۱۵)

بگو: آیا خدا را از ایمان خود با خبر می‌سازید، او تمام آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند، و خداوند از همه چیز آگاه است. (۱۶)

آنها بر تو منت می‌گذارند که

۱- عن ابن عباس، انّ نفرا من بنی اسد قدموا المدینة فی سنه جدبه فاطهروا الشهاده و اغلوا اسعار المدینة و هم یغدون و یروحون الی رسول الله صلّی الله علیه و آله و یقولون: اتکک العرب بأنفسها علی ظهور رواحها و جئناک بالاثقال و الذراری یریدون الصدقه و یمنون علیه فنزلت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۰۰

اسلام آورده‌اند، بگو اسلام خود را بر من منت مگذارید، بلکه خداوند بر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده اگر (در ادعای ایمان) راستگو هستید. (۱۷)

خداوند غیب آسمانها و زمین را می‌داند و نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۱۸)

تفسیر: ص: ۱۰۰

ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا پس از آن که سینه‌هایشان به ایمان آرامش یافت دچار تردید نشدند که شیطان یا بعضی از گمراه کنندگان در دلشان تردیدی ایجاد کنند که به یقین آنها آسیبی برساند و با دشمن محارب یا شیطان یا نفس اماره به جهاد پرداختند. أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ آنان بر راستی در دل ایمان آورده و دروغ نگفتند چنان که اعراب بنی اسد دروغ گفتند بلکه ایمان این گروه از سر صدق و حقیقت است.

قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ آیا دینداری خود را به خدا خبر می‌دهید در حالی که خدا بر دل‌های شما احاطه دارد و از اعتقاد شما آگاه است و به خبر دادن شما نیازی ندارد چرا که خدا عالم با لذات است و همه چیز را می‌داند و احتیاج به خبر دادن و اعلام ندارد.

يَمْئُونَ عَلَيْكَ مَنْ عَلَيْهِ بید، گویند هر گاه به کسی نیکی کند و بخششی را که بر او کرده برشمارد، یعنی سخنی را که به حق باید اسلام نامید نه ایمان، ایمان مشمارید، بلکه خداوند بر شما منت دارد که با توفیق خود شما را کمک کرده و چنان که خود مدعی هستید شما را به سوی ایمان هدایت فرموده و موفق ساخته است و این در صورتی است که ادعای شما درست باشد و حال آن که

شما چیزی را ادعا می‌کنید که خداوند علم به خلاف آن دارد. در این که اسلام به ضمیر «کم» [این گروه] نسبت داده شد و «اسلامکم» فرموده و ایمان به حالت غیر اضافه آمده است نکته‌ای است که هر کس دقت کند در می‌یابد و جواب شرط «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» به سبب دلالت جمله قبل حذف شده است و تقدیر این است که اگر شما که مدعی ایمان هستید

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۰۱

راست می‌گویید خدا بر شما منت دارد.

بِمَا تَعْمَلُونَ بَا «تاء» و «یاء» هر دو قرائت شده است و اشاره به این مطلب دارد که آنها در ادعای ایمانشان راستگو نیستند یعنی چیزی از اسرار شما بر خدا پوشیده نیست بنا بر این چگونه از راستگویی و دروغگویی شما آگاه نمی‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۰۲

سوره (ق) ص: ۱۰۲

اشاره

سوره (ق) مکی است و چهل و پنج آیه دارد، فقط یک آیه اش مدنی است.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۱۰۲

در حدیث ابی (بن کعب) آمده هر کس سوره (ق) را بخواند خدا سكرات مرگ را بر او آسان کند «۱»، و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که هر کس سوره (ق) را در نمازهای واجب و مستحب خود بخواند خداوند به او وسعت رزق دهد و در قیامت نامه عملش را به دست راستش دهد و اعمال او را به آسانی حسابرسی فرماید «۲».

[سوره ق (۵۰): آیات ۱ تا ۱۱] ص: ۱۰۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ (۱) بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ (۲) أِذَا مِثْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ (۳)
 قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيفٌ (۴)
 بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ (۵) أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ (۶) وَالْأَرْضَ
 مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۷) تَبَصَّرَةٌ وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (۸) وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا
 بِهِ جَنَاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ (۹)
 وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ (۱۰) رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ (۱۱)

-۱

فی حدیث ابی، من قرأ سوره (ق) هون الله علیه سكرات الموت.

-۲

عن الباقر علیه السلام من قرأ فی فرائضه و نوافله سوره (ق) وسع الله علیه فی رزقه و اعطاه الله كتابه بيمينه و حاسبه حسابا يسيرا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۰۳

ترجمه: ص: ۱۰۳

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر،

ق- سوگند به قرآن مجید. (۱)

آنها تعجب کردند که پیامبری انذارگر از میان خودشان آمده، و کافران گفتند این چیز عجیبی است. (۲)

آیا هنگامی که ما مردیم و خاک شدیم دوباره به زندگی باز می‌گردیم؟ این بازگشتی است بعید! (۳)

ولی ما می‌دانیم آنچه را زمین از بدن آنها می‌کاهد و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن محفوظ است. (۴)

آنها حق را هنگامی که به سراغشان آمد تکذیب کردند از این رو پیوسته در کار پراکنده خود متحیرند. (۵)

آیا آنها به آسمانی که بالای سرشان است نگاه نکردند که چگونه ما آن را بنا کرده‌ایم؟ و چگونه به وسیله ستارگان زینت

بخشیده‌ایم و هیچ شکاف و ناموزونی در آن نیست! (۶)

و زمین را گسترش دادیم و در آن کوه‌های عظیمی افکندیم، و از هر نوع گیاه بهجت انگیز رویاندیم. (۷)

تا وسیله بینایی و بیداری برای هر بنده توبه کاری باشد. (۸)

و از آسمان آبی پر برکت فرستادیم و به وسیله آن باغها و دانه‌هایی را که درو می‌کنند رویاندیم. (۹)

و نخلهای بلند قامت که میوه‌های مترکم دارند. (۱۰)

همه آنها به منظور بخشیدن روزی به بندگان است، و به وسیله باران زمین مرده را زنده کردیم، آری زنده شدن مردگان نیز همین

گونه است. (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۰۴

تفسیر: ص: ۱۰۴

ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ بحث در این آیه نظیر بحث در (ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ) است چرا که هر دو یک اسلوب دارد و منظور از

«مجید» این است که قرآن نسبت به دیگر کتب آسمانی که در پیشگاه خدا بزرگ است از مجد و عظمت ویژه‌ای برخوردار است.

بَيْلٌ عَجَبُوا يَعْنِي از آنچه شگفت آور نیست به شگفت آمدند و آن این که مردی از خودشان آمد که از امانت و عدالت او آگاه

بودند و آنها را از رستاخیز و پاداش (اعمال) می‌ترسانید.

فَقَالَ الْكَافِرُونَ اسم ظاهر «کافرون» به جای ضمیر آمده تا دلالت کند که آنان با گفتارشان هذا شیء عجیب اقدام به بزرگترین کفر

کرده‌اند و «هذا» اشاره به بازگشت انسانها در قیامت است.

أِذَا مِتْنَا «اذا» منصوب است بنا بر این که ظرف مقدر باشد و معنایش چنین است اَحْيَانِ مَوْتٍ وَ نَصِيرٌ تَرَابًا نَبْعُثُ وَ نَرْجِعُ ذَٰلِكَ رَجْعٌ

بعید آیا هنگامی که می‌میریم و خاک می‌شویم زنده شده و بر می‌گردیم این برگشتن دور به نظر می‌رسد و قابل قبول نیست چنان

که می‌گویید: هذا قول بعید- یعنی این گفتار دور از ذهن و عادت است.

قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ این آیه بعید شمردن آنها در مورد بازگشت قیامت را رد می‌کند، یعنی می‌دانیم که زمین گوستهای

بدن آنها را می‌خورد و استخوانهایشان را فرسوده می‌کند بنا بر این، زنده کردن و برگرداندن آنها برای ما دشوار نیست از سدی

روایت شده که منظور از ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ، تعداد کسانی است که از آنها می‌میرند و در خاک دفن می‌شوند.

وَ عِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ مَا كِتَابِي دَارِيمُ كِه اَز كِهنگی و فرسودگی محفوظ است و آن کتاب حافظان اعمال است كه آنها را می‌نویسند، یا آنچه در آن كتاب نوشته شده و به امانت نهاده حفظ می‌كند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۰۵

بَلْ كَذَّبُوا اعْرَاضِي اسْتِ كِه پس از اعراض اول بَلْ عَجَبُوا، آمده تا دلالت كند كه كافران كاری كرده‌اند كه از تعجبشان بر زنده شدن در قیامت زشت تر است و آن تكذیب نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله است كه به وسیله معجزات تأیید شده است. فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيحٍ آنان در این مورد سردرگم و پریشانند، گویند مرج الخاتم فی اصبعه و خرج، انگشتر را در انگشتر خود كرد و بیرون آورد، گاه می‌گویند محمد صلی الله علیه و آله دیوانه است و گاه می‌گویند جادوگر است و گاه می‌گویند شاعر است. أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ آیا هنگامی كه به زنده شدن پس از مرگ كفر ورزیدند به نشانه‌های قدرت خدا در بنای آسمان با همه عظمت و نظم عالی آن نیندیشیدند.

كَيْفَ بَنَيْنَاهَا چگونه آن آسمانها را بدون داشتن ستون و تکیه گاهی بنا كرده‌ایم.

وَ مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ یعنی آسمان دارای شكاف و فاصله‌ای نیست مانند گفته خداوند هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ «آیا هیچ شكاف و خللی مشاهده می‌كنی؟» (ملك/ ۳).

وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَا زمین را گسترش دادیم و در آن كوه‌هایی ثابت نهادیم، وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ از هر صنفی كه خوش منظر است رویاندیم.

تَبَصَّرَةٌ وَ ذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ تا بدان وسیله امر دین روشن شود و برای هر بنده‌ای كه به خدا روی می‌آورد و در آفرینش بی نظیرش می‌اندیشد یادآوری باشد.

ماءٌ مَبْرَكًا یعنی از آسمان بارانی پر منفعت و برکت فرو فرستادیم.

فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ و به وسیله آن باغهایی پر از درخت كه میوه‌های گوناگون دارد رویاندیم. وَ حَبِّ الْحَصِيدِ و هر دانه‌ای كه قابل درو شدن است مانند گندم و جو و دیگر حبوبات را رویاندیم و با این باران درختان خرماي بلند رویاندیم.

لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ این درختان خرماي بلند شاخه‌هایی دارند كه بر روی هم افتاده‌اند و بسیار خرما دارد.

رِزْقًا لِلْعِبَادِ «رزق» مفعول له است و اصلش انبتناها لئرزقهم است یعنی آنها را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۰۶

رویاندیم تا به شما روزی دهیم، و ممن است مصدر انبتنا باشد چون انبات (رویاندن) به معنای رزق و روزی دادن است.

كَذَلِكَ الْخُرُوجُ یعنی همان طور كه با آب این زمینهای مرده را كه چیزی در آن نمی‌رویید زنده كردیم شما نیز پس از مردن از قبرها زنده بیرون می‌شوید.

«كاف» در «كذلك» محلاً مرفوع است و رفع آن بنا بر ابتدائیت است.

[سوره ق (۵۰): آیات ۱۲ تا ۲۰] ص: ۱۰۶

اشاره

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحَابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ (۱۲) وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ إِخْوَانُ لوطٍ (۱۳) وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمِ بُعٍ كُلُّ كَذَّبَ الرُّسُلِ فَحَقَّ وَعِيدِ (۱۴) أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدِ (۱۵) وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (۱۶)

إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ (۱۷) مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (۱۸) وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (۱۹) وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعْدِ (۲۰)

ترجمه: ص: ۱۰۶

پیش از آنها قوم نوح و اصحاب رسّ (قومی در یمامه زندگی می کردند و پیامبری به نام حنظله داشتند) و قوم ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند. (۱۲)

و همچنین قوم عاد و فرعون و قوم لوط. (۱۳)

و اصحاب ایکه (قوم شعیب) و قوم تبع (که در سرزمین یمن زندگی می کردند) هر یک از آنها فرستادگان الهی را تکذیب کردند و وعده عذاب درباره آنها تحقق یافت. (۱۴)

آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم) ولی آنها (با این همه دلایل روشن) باز در آفرینش جدید تردید دارند. (۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۰۷

ما انسان را آفریدیم و سوسه‌های نفس او را می دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیکتریم. (۱۶)

به خاطر بیاورید هنگامی که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسان هستند اعمال او را دریافت می دارند. (۱۷)

هیچ سخنی را انسان تلفظ نمی کند مگر این که نزد آن فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت است. (۱۸)

و سرانجام سکرات مرگ به حق فرا می رسد (و به انسان گفته می شود) این همان چیزی است که از آن می گریختی. (۱۹)

و در صور دمیده می شود، آن روز، روز تحقق وعده وحشتناک است. (۲۰)

تفسیر: ص: ۱۰۷

تمام این اقوام یاد شده پیامبرانی را که بر آنها مبعوث شدند تکذیب کردند از این رو لازم آمد تهدید من که همان عذاب است بر آنها فرود آید، خدا در این آیه به پیامبر ما صلی الله علیه و آله دلداری می دهد و کفار را از کیفر و عذاب می ترساند.

أَفَعَبِينَا هَمْزَه این کلمه برای انکار است و عیبی بالأمر زمانی گفته می شود که شخصی به آن کار هدایت نشود و معنای جمله این است که ما همان طور که می دانید از آفرینش اولیّه عاجز نبودیم تا از آفرینش دوم عاجز شویم.

بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ یعنی آنان در آفرینش اولیّه منکر قدرت ما نیستند بلکه آنها در زنده شدن پس از مرگ تردید دارند و شیطان آنها را به اشتباه و شک انداخته است که زنده کردن مردگان امری غیر عادی است و منظور از سوسه صدای پنهان است

و سوسه نفس (حدیث نفس) چیزی است که به دل و باطن انسان خطور می کند. (باء) در «به» مانند «باء» در جمله (صوت بکذا) است، و ممکن است برای متعدی ساختن فعل باشد و ضمیر به انسان برگردد، یعنی آنچه را که تو مورد سوسه قرار می دهی.

«ما» در «ما تُؤَسِّسُ» مصدری است چرا که عرب می گوید: حَدَّثَ نَفْسَهُ بِكَذَا چنان که می گوید حَدَّثَهُ به نفسه، لیبید شاعر می گوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۰۸

وَ اكْذِبِ النَّفْسَ إِذَا حَدَّثَتْهَا أَنْ صَدَقَ النَّفْسَ يَزِرُّ بِالْأَمَلِ «۱»

وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مَقْصُودِ این است که علم خدا به هر چیزی نزدیک است و به همه حالات تعلق می گیرد تا آنجا که هیچ حالتی بر ذات حق پوشیده نمی ماند و گویی ذات پروردگار به آن نزدیک است و حبل الوریثه مثلی برای بسیار نزدیک بودن است چنان که

گفته‌اند هو مَنی معقد الإزار، او بسیار به من نزدیک است، منظور از «جبل» رگ است و وریدان دو رگی است که متصل به گردن است و در جلو آن قرار دارد و به رگ و تین (قلب) پیوسته است که از سر به آن می‌رسد.

إِذِ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ «إِذ» منصوب به «اقرب» است و معنی این است که خدای سبحان آنچه را به نفس خطور کند می‌داند و از هر چیز نزدیک به انسان نزدیکتر است آن گاه که دو ملک ضبط کننده گفته‌های او را ضبط می‌کنند، و این اعلان بی‌نیازی خداوند از ضبط دو فرشته است چرا که او از پوشیده‌ترین امور آگاه است و گماشتن دو فرشته بر انسان برای ضبط گفتار نشان لطف الهی است که آنها را از کارهای زشت باز دارد و به انجام عبادات مایل سازد، و «تَلَقَّى تَلَقَّنَ» و «قَعِيدَ قَاعِدَ» است مانند جلیس که «جالس» است معنای آیه این است که فرشتگان دریافت دارنده اعمال در سمت راست و چپ نشسته‌اند و «قَعِيدَ» که پس از «عن الیمین» بوده حذف شده چون قعید دوم بر آن دلالت می‌کند مانند گفته شاعر:

رمانی بأمر كنت منه و والدي بریاً و من حول الطوى رمانی «۲»

ما يلفظ من قول انسان هیچ کلامی را نمی‌گوید مگر این که ملکی نزد اوست

۱- هر گاه نفس، تو را از کاری خبر دهد و تو او را از آن کار خبر دهی (هر گاه نفس تو را وسوسه کرد) تصدیقش مکن که اگر او را تصدیق کنی تو را در (دام) آرزو می‌افکند.

۲- مرا به کاری متهم ساخت که من و پدرم از آن منزّه و دور بودیم و از ... در این شعر «بریاً» بعد از (كُنْتَ مِنْهُ) حذف شده چون (بریاً) در مصراع دوم بر آن دلالت می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۰۹

که عمل او را مراقبت می‌کند و با او حاضر است. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرشته نویسنده حسنات در سمت راست انسان و نویسنده گناهان در سمت چپ اوست و فرشته مأمور سمت راست بر فرشته سمت چپ فرمانروایی دارد، بنا بر این هر گاه ثوابی کند فرشته سمت راست ده ثواب می‌نویسد و هر گاه انسان گناهی مرتکب شود فرشته سمت راست به فرشته سمت چپ می‌گوید هفت ساعت او را مهلت بده شاید تسبیح و استغفار کند «۱».

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ مراد سختی جان‌کندن است که انسان را مدهوش کرده و بر عقلش چیره می‌شود.

بِالْحَقِّ «باء» در این کلمه برای تعدیه است، یعنی سختی مرگ، حقیقت را که سعادت یا شقاوت است آورد و گفته شده: حقیقتی (مرگی) را آورده که انسان برای آن آفریده شده است. و ممکن است «باء» در «بالحق» مانند «باء» در گفتار خداوند تَبَّتْ بِالذُّهْنِ باشد یعنی آمد در حالی که به حقیقت امر مشتبه شده یا به حکمت و غرض صحیح مشتبه شده است.

این آیه و جاءت سکره الحق بالموت نیز قرائت شده است و این قرائت از ائمه شیعه علیهم السلام روایت شده و «سکره» به «حق» اضافه شده است تا دلالت کند که سختی جان‌کندن برای انسان مقدر شده و در آن حکمتی است و «باء» در «بالموت» برای تعدیه است چرا که سختی جان‌کندن به سبب رفتن روح است یا برای این که در پی آن مرگ هست و گویی سختی جان‌کندن مرگ را می‌آورد. و ممکن است به این معنی باشد که سختی جان‌دادن آمد در حالی که مرگ را به همراه دارد و گفته شده:

«سکره الحق» به معنای سکره الله، است و «سکره» برای تعظیم و اهمیت دادن به آن

عن النبی صلی الله علیه و آله: کاتب الحسنات علی یمین الرجل و کاتب السيئات علی يساره و صاحب الیمین امیر علی صاحب الشمال فاذا عمل حسنة كتبها ملك الیمین عشرا و اذا عمل سيئة قال صاحب الیمین لصاحب الشمال دعه سبع ساعات لعله يسبح او

یستغفر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۱۰

و سختی جان کندن به حق اضافه شده است.

ذَلِكْ در مشار الیه «ذَلِكْ» دو قول است:

۱- اشاره به مرگ باشد و مخاطب، از باب التفات انسانی باشد که در گفتار خداوند، وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ آیده است.

۲- اشاره به حق باشد و مخاطب شخص فاجر.

تَجِيدُ یعنی می‌گریزد.

ذَلِكْ يَوْمَ الْوَعِيدِ «ذَلِكْ» اشاره به مصدر «نَفَخَ» است یعنی زمان آن دمیدن روز ترساندن است و مضاف «نَفَخَ» حذف شده است.

[سوره ق (۵۰): آیات ۲۱ تا ۳۵] ص: ۱۱۰

اشاره

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ (۲۱) لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (۲۲) وَقَالَ قَرِينُهُ

هَذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٌ (۲۳) أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ (۲۴) مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ (۲۵)

الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ (۲۶) قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتَهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۲۷) قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا

لَدَىٰ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ (۲۸) مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَىٰ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۲۹) يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ

(۳۰)

وَأُرْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ (۳۱) هَذَا مَا تُوَعَّدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ (۳۲) مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ (۳۳)

ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ (۳۴) لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ (۳۵)

ترجمه: ص: ۱۱۰

هر انسانی وارد محشر می‌شود در حالی که همراه او سوق دهنده و گواهی است. (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۱۱

(به او خطاب می‌شود) تو از این صحنه (و دادگاه بزرگ) غافل بودی، و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملاً تیز

بین است. (۲۲)

فرشته همنشین او می‌گوید این نامه اعمال اوست که نزد من حاضر و آماده است. (۲۳)

(خداوند فرمان می‌دهد): در جهنم بیفکنید هر کافر متکبر و لجوج را. (۲۴)

آن کسی که شدیداً مانع خیر است، متجاوز است، و در شک و تردید (حتی دیگران را به تردید می‌افکند). (۲۵)

آن کسی که معبود دیگری با خدا قرار داده (آری) او را در عذاب شدید بیفکنید! (۲۶)

و همنشینش از شیاطین می‌گوید: پروردگارا من او را به طغیان و نداشتن لکن او خود در گمراهی دور و درازی بود. (۲۷)

خداوند می‌گوید: نزد من جدال و مخاصمه نکنید، من قبلاً به شما اتمام حجت کرده‌ام. (۲۸)

سخن من تغییر ناپذیر است، و من هرگز به بندگانم ستم نخواهم کرد. (۲۹)

به خاطر بیاورید روزی را که به جهنم می‌گوییم آیا پر شده‌ای؟ و او می‌گوید آیا افزون بر این هم وجود دارد؟! (۳۰)

(در آن روز) بهشت به پرهیزگاران نزدیک می‌شود، و فاصله‌ای از آنها ندارد! (۳۱)

این چیزی است که به شما وعده داده می‌شود و برای کسانی است که به سوی خدا باز می‌گردند، و پیمانها و احکام او را حفظ می‌کنند. (۳۲)

آن کس که از خداوند رحمان در نهدان بترسد، و با قلبی پشیمان در محضر او حاضر شود. (۳۳)

(به آنها می‌گویند) به سلامت وارد بهشت شوید، امروز روز جاودانی است. (۳۴)

هر چه بخواهند در آن جا برای آنها هست و نزد ما نعمتهای اضافی دیگری است (که به فکر هیچ کس نمی‌رسد). (۳۵)

تفسیر: ص: ۱۱۱

مَعَهَا سَائِقٌ در روز قیامت هر انسان مکلفی می‌آید در حالی که فرشته‌ای سوق دهنده همراه اوست و او را و او را می‌دارد که به طرف حساب برود و فرشته دیگری است که با آگاهی از احوال او درباره او شهادت می‌دهد، این جمله محلا حال است برای کلّ که با اضافه شدن به نفس که در حکم معرفه است، به معرفه اضافه شده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۱۲

است، یعنی به او گفته می‌شود، تو در دنیا از امروز غافل بودی و گویی این غفلت برای تو پرده و برای چشمت مانعی بوده و ما آن پرده را کنار زدیم و غفلت از تو برطرف شد و چشم تو که از دیدن ناتوان بود بر اثر بیداری تیزبین شد.

وَقَالَ قَرِينُهُ مَنْظُورٌ از «قرین» شیطانی است که برایش برانگیخته شده و در گفتار خدای سبحان آمده است نُفَيْضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ «شیطانی را به سراغ او می‌فرستیم و همواره قرین او باشد» (زخرف / ۳۶) گفته شده: «قرین» فرشته‌ای است که شاهد اعمال انسان است و این مطلب از ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده است.

هذا ما لَمَدَى عَتِيدٌ اگر مقصود از «قرین» شیطان باشد معنای آیه این است که این عذابی است که در نزد من حاضر است و آن را با گمراه ساختنم برای جهنّم فراهم کرده‌ام. و اگر مقصود از قرین فرشته باشد به این معناست که این حساب اوست که نزد من در پرونده او حاضر است آن فرشته به خداوند عرض می‌کند: اعمال او در این پرونده نزد من حاضر است چرا که مرا بر او گماشته‌ای.

«ما» موصوف و «عتید» صفت آن است و اگر «ما» را صفت قرار دهیم «عتید» بدل یا خبر بعد از خبر یا خبر مبتدای محذوف است.

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ در این جمله چند قول است:

۱- خطاب است از سوی خدا به دو فرشته سوق دهنده و شاهد.

۲- خطاب به یک فرشته باشد به این اعتبار که مثنی بودن فاعل را به منزله مثنی بودن فعل قرار دهیم و گویی گفته شده «الق- الق».

۳- عربها بیشتر در سفرها همراهی دارند که با خود او دو نفر می‌شوند از این رو بیشتر بر زبانشان خطاب به تشبیه رایج است و می‌گویند: یا صاحبی و خلیلی و قفا، ای دو یار و دوست من (و) بایستید تا آن جا که در خطاب به یک نفر از تشبیه استفاده می‌کنند چنان که از حجاج نقل شده که می‌گفت: یا حرّسی اضربا عنقه «و اضربا به صورت مثنی برای حرّس که جمع است آورده شده»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۱۳

۴- الف در «القیا» بدل از نون خفیفه برای تأکید باشد «و اصل آن (القین) بوده» و وصل در حکم وقف قرار گرفته و نون به الف تبدیل شده است.

از ابو سعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هر گاه روز قیامت شود خدا به من و علی می‌فرماید: هر کس دشمن شماست در آتش بیفکنید و هر کس دوست شماست وارد بهشت کنید و این است (معنای) گفتار خداوند: أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ «۱».

«عَنید» به معنای معاند و متمایل از حق است که به خاندان خودش تجاوز و ستم می‌کند.

مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ بسیار حقوق مال را منع می‌کند یا بسیار از کار خیر منع می‌کند که به مستحق آن نرسد و میان خیر و مستحق خیر حایل و مانع می‌شود.

گویند: این آیه درباره ولید بن مغیره نازل شد زمانی که برادر زادگانش در مورد مسلمان شدن با او مشورت کردند پس مغیره آنها را از مسلمان شدن منع کرد.

مُعْتَدٍ ستمگری که از حق تجاوز کرده و در وجود خدا و دین او دچار تردید شده است. بعضی گفته‌اند: منظور از «معتد» شخص متهم است که با انجام کارهایی مورد سوء ظن واقع می‌شود مانند شخص مورد نکوهش که به خاطر انجام کارهایی مورد ملامت قرار می‌گیرد.

الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ در اعراب «الَّذِي جَعَلَ» دو احتمال هست: ۱- مبتدأست و معنای شرط در آن نهفته است «فألقياه» خبر مبتدأست ۲- الّذی جعل بدل از کلّ کفار باشد «فألقياه» برای تأکید تکرار شده باشد.
قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطَعَيْتُهُ شَيْطَانَ گوید: پروردگارا من او را طغیانگر قرار ندادم

-۱

عن ابی سعید الخدری عن النّبی صلی الله علیه و آله قال: إذا کان یوم القیامه یقول الله لی و لعلی القیا فی النار من ابغضکما و ادخلا الجنه من احبکما و ذلک قوله عز اسمه، القیا فی جهنم کل کفار عنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۱۴

ولی او خود طغیان کرده و گمراهی را بر عدالت انتخاب کرده است، مانند این گفته خداوند: «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ شَيْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي» «من بر شما تسلطی نداشتم جز این که دعوتتان کردم و شما پذیرفتید». (ابراهیم/ ۲۲) قال یعنی خداوند به آنها می‌فرماید:

لَا تَخْتَصِمُوا لَدُنِّيْ فِي دِينِكُمْ وَلَا تَأْتُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ أَن تَكْفُرُوا بَعْدَ مَا بَدَأْتُكُمُ فِي الْإِسْلَامِ وَلَئِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَوْامِرِيْ وَلَا تَحْتَضِرُوا مَوَافِقَهُمْ فَإِن تُؤْتُوا عَنَاءَكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَسَأَلْتُمُونِيْ فَلَا تَكْفُرُوا بِهِ وَمَنْ جَاهِلٌ بِمَا يُنَادِيهِمْ فَيَسْتَفِئُهُمْ إِلَىٰ مَا تُنَادِيهِمْ فَيَسْتَفِئُهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ رَبِّهِمْ فَقَاتِلْ أَكْثَرُ طُغْيَانٍ مِّنْ نَّسْتَفِئِهِمْ وَلَا تُؤْتُوا عَنَاءَكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَسَأَلْتُمُونِيْ فَلَا تَكْفُرُوا بِهِ وَمَنْ جَاهِلٌ بِمَا يُنَادِيهِمْ فَيَسْتَفِئُهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ رَبِّهِمْ فَقَاتِلْ أَكْثَرُ طُغْيَانٍ مِّنْ نَّسْتَفِئِهِمْ

حالی که من پیشتر به زبان پیامبرانم شما را بیم داده بودم. ما يُبَدِّلُ الْقَوْلَ آن گاه فرمود: انتظار نداشته باشید که گفتار و تهدید خود را در مورد تکذیب پیامبرانم و مخالفت فرمانم تغییر دهم و فرمان دیگری صادر کنم.

وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ در کفتری که می‌دهم به بندگانم ستم روا نمی‌دارم ولی آنها با انجام کارهای زشت به خودشان ستم می‌کنند. «باء» در «بالوعید» زایده است نظیر قول خداوند: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» «خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید» (بقره/ ۱۹۵). و اگر قدم به معنای تقدّم باشد «باء» برای تعدیه است و جمله، «وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ» به جای حال از «لَا تَخْتَصِمُوا» می‌باشد و به این معنی است که:

شما قبول دارید که من پیشتر شما را وعده عذاب داده‌ام.

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ نَقُولُ با «نون» و «ياء» هر دو قرائت شده است و «یوم» منصوب به «ظلام» یا منصوب به «نفخ» است و سؤال و جواب جهنّم از باب تخیل است و هدف به تصویر کشیدن معنی در دل است که دو معنی دارد:

۱- جهنّم با همه دامنه‌دار بودنش پر می‌شود تا آن جا که بر پری آن چیزی افزوده نمی‌شود.

۲- جهنّم آن اندازه وسعت دارد که در عین داخل شدن افراد جای اضافی برای ورود دیگران دارد. «مزید» مصدر است مانند مجید یا اسم مفعول است مانند مبيع.

غَيْرَ بَعِيدٍ مَنْصُوبٌ اسْتِ بِنَا بِرِظْرِفٍ بُوْدُنٍ، یَعْنِی جَائِیَ کِه دُور نِیْسْت، یَا مَنْصُوبٌ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۱۵

است بنا بر این که حال باشد و دلیل مذکر آمدنش این است که بر وزن مصدر است و در صفت آوردن برای مصدرها مذکر و مؤنث یکسان است، یا موصوف حذف شده و در اصل شیئا غیر بعید، و به معنای تأکید است چنان که می‌گویی: هو قریب غیر بعید، آن نزدیک است و دور نیست.

هَذَا مَا تُوعَدُونَ جَمَلَه مَعْتَرَضَه اسْت.

لِكُلِّ أَوْابٍ بَدَلٍ اَز مَتَّقِیْنَ اسْت وَ حَرْف جَزَّ تَكَرَّر اسْت.

هَذَا اِشَارَه بَه ثَوَابٍ یَا بَه مَصْدَر «اَز لَفْت» اسْت.

أَوْابٍ كَسِی اسْت کِه بَسِیَار تَوْبَه مِی كِنْد وَ بَه بِنْد كِی خِدا بِر مِی كَرْدَد.

حَفِیْظُ كَسِی اسْت کِه حُدُودِ الهِی رَا حَفِظ مِی كِنْد.

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بَدَلٍ بَعْدٍ اَز بَدَلٍ وَ تَابِعٌ بَرَای كَلِّ اسْت وَ مِی تَوَانْد بَدَلٍ اَز مَوْصُوفٍ «أَوْابٍ» وَ «حَفِیْظٌ» بَاشْد وَ لِی نَمِی تَوَانْد دَر حَكْمِ «أَوْابٍ» وَ «حَفِیْظٌ» بَاشْد چُون بَرَای «مَنْ» مَوْصُولُ صِفْتِ آوَرْدَه نَمِی شُود وَ هِیچ یَك اَز مَوْصُولَهَا جِزِ الَّذِی مَوْصُوفٍ وَاقِع نَمِی شُود، وَ مُمْكِن اسْت مَبْتَدَا بَاشْد وَ خَبْرش رَا یَقَال لَهْم اِدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ، بِكُیْرِیْمِ چَرَا کِه «مَنْ» دَر حَكْمِ جَمْعِ اسْت.

بِالْغَيْبِ دَر اِعْرَابِ اِیْن كَلْمَه سَه قَوْل اسْت:

۱- حَال اَز مَفْعُولِ [مَقْدَّر] کِه (خَشِیْئَه) اسْت بَاشْد یَعْنِی اَز خِدا بَتَرَسِد دَر حَالِی کِه غَایِب اسْت.

۲- صِفْتِ بَرَای مَصْدَرِ «خَشِیْئَه» بَاشْد یَعْنِی اَز خِدا مِی تَرَسِد تَرَسِیْدِنِی کِه هَمْرَاه بَا غَایِب بُوْدِن اسْت تَا اَنْ جَا کِه اَز عِقَابِ او مِی تَرَسِد دَر حَالِی کِه غَایِب اسْت.

۳- حَالِ بَرَای فَاعِلِ بَاشْد یَعْنِی دَر حَالِی کِه او دَر خَلُوتِ اسْت وَ هِیچ كَسِ او رَا نَمِی بِنِد.

وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُّیْبٍ بَا قَلْبِی کِه بَه بِنْد كِی خِدا رُوی آوَرْدَه، وَارِدِ اٰخِرْتِ مِی شُود.

اِدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ اَمْنِیْنَ بَه اَنَّا نِ كُفْتَه مِی شُود وَارِدِ بَهْشْتِ شُویْد دَر حَالِی کِه اَز

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۱۶

عذاب در امانید، یا در حالی که خدا و فرشتگان بر شما سلام می‌کنند.

ذَلِكَ يَوْمَ الْخُلُودِ اَنْ رُوزِ رُوزِی اسْت کِه جَاوَدَانِگِی [دَر بَهْشْتِ مَانْدِن] مَقْدَّر شُودَه اسْت مَانْدِن اِدْخُلُوهَا خَالِدِیْنَ، یَعْنِی وَارِدِ بَهْشْتِ شُویْد دَر حَالِی کِه هَمِیْشَه مَانْدِن مَقْدَّر شُودَه اسْت.

لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا هَر چَه اِرَادَه كِنْد وَ اَز اَنْوَاعِ نَعْمَتَهَا کِه دَر بَهْشْتِ بَخَوَانْدِن دَر اِخْتِیَارِشَانِ اسْت.

وَ لَمَدَيْنَا مَرِيدًا بَلَكِه بَیْشِ اَز اَنْچَه بَخَوَانْدِن دَر نَزْدِ مَا بَرَاِیْشَانِ وَ جُودِ دَارِدِ اَز نَعْمَتَهَائِی کِه بَه دَلْشَانِ خَطُورِ نَكْرَدَه اسْت یَا بَیْشِ اَز مَقْدَارِی کِه اسْتَحْقَاقِ دَارِنْد.

[سوره ق (۵۰): آیات ۳۶ تا ۴۵] ص: ۱۱۶

اشاره

وَ كَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ اَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ (۳۶) اِنَّ فِي ذٰلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَه قَلْبٌ اَوْ اَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ (۳۷) وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ وَ مَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ (۳۸) فَاَصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ وَ

قلبش حقایق را نمی‌گیرد و در خود نگاه نمی‌دارد گویی قلب ندارد. از ابن عباس روایت شده مقصود از قلب در این جا عقل است (۱).

أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ یا این که گوش فرا دهد و بشنود در حالی که شاهد و حاضر و هوشیار باشد زیرا کسی که ذهنش حاضر نیست مانند شخص غایب است (۲)، یا در حالی که او مؤمن و شاهد صحت آن است و این که وحی الهی است.

لُغُوبٍ به معنای ملال و خستگی است خداوند در این آیه یهودیان را تکذیب کرده که گفتند خداوند در روز شنبه پس از آفرینش جهان استراحت کرده است.

فَاضْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ بر گفتار مشرکان در مورد انکار بعثت و تکذیب صبر کن تا خدا گشایشی بدهد.

وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ تَسْبِيحًا، هم بر معنای ظاهرش و هم بر نماز حمل می‌شود بنا بر این نماز پیش از طلوع خورشید نماز صبح و پیش از غروب نماز ظهر و عصر است.

وَمِنَ اللَّيْلِ مقصود نماز مغرب و عشا است.

بعضی گفته‌اند منظور از «وَمِنَ اللَّيْلِ» نماز شب است و نماز مغرب و عشا نیز در آن داخل است.

۱- عن ابن عباس، القلب هنا العقل.

۲- سعدی می‌گوید:

هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است

مصراع اول به صورت تتابع اضافه خوانده شود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۱۹

وَأَذْبَارَ الشُّجُودِ تَسْبِيحًا بعد از نمازهاست و گاه از رکوع و سجود به نماز تعبیر می‌کنند و گفته شده: منظور از آنها نافله‌های پس از نماز مغرب است.

وَأَذْبَارَ النَّجُومِ دو رکعت نماز پیش از نماز صبح است. روایت شده که هر کس آن دو رکعت را پس از نماز مغرب و پیش از حرف زدن بخواند نمازش در علین نوشته می‌شود (۱).

«ادبار» جمع «دبر» است و به کسر همزه نیز قرائت شده که از ادبرت الصیلاه، هر گاه نماز پایان یابد، گرفته شده است و معنایش سپری شدن سجده است چنان که کسی بگوید، آتیک خفوق النجم، هنگام پنهان شدن ستاره نزدت می‌آیم.

وَأَسْتَمِعْ خَبْرَهَا بِي كَمَا مِنْ رُوحِ كُنْ، این کلمه دلالت بر ترسناک بودن مخبر منه و قیامت دارد.

يَوْمَ يُنَادِ مَنْصُوبٌ است به فعلی که ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ بر آن دلالت دارد، یعنی روزی که ندا دهنده ندا می‌دهد مردگان از قبرهایشان بیرون می‌آیند.

يَوْمَ يَسْمَعُونَ بدل از «يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ» است و منادی اسرافیل است که در صور می‌دمد و فریاد می‌کند ای استخوانهای پوسیده و اعضای از هم جدا شده و گوشتهای از هم پاشیده خدا به شما امر می‌کند که برای فیصله حکم در نقطه‌ای نزدیک صخره بیت المقدس که نزدیکترین نقاط زمین به آسمان است، جمع شوید.

الصَّيْحَةُ منظور از «صیحه» دمیدن دوم اسرافیل در صور است، بِالْحَقِّ متعلق به «صیحه» است و مقصود از آن برانگیخته شدن و حشر مردگان برای دریافت جزای اعمال است.

ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ آن روز روز بیرون شدن از قبرها به زمین موقوف است.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ ما مردم را زنده نموده و پس از زنده شدن می‌میرانیم و در

-۱

روی ان من صلّاهَا بعد المغرب قبل ان يتكلم كتب صلوته فی علین.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۲۰

روز قیامت بازگشت آنها به ماست.

يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ «تشقق» با ادغام «تاء» در «شین» و حذف «تاء» قرائت شده است، یعنی زمین برای آنان شکافته می شود و سرعت و بی درنگ از زمین بیرون می آیند.

تَشَقَّقُ حال برای ضمیر مجرور در «عنهم» است. و «حشر» گرد آمدن در بازار از هر سو می باشد.

عَلَيْنَا يَسِيرٌ مقدم شدن ظرف «علینا» بر فعل دلالت بر اختصاص می کند یعنی چنین کار بزرگی جز برای کسی که قدرتش عین ذاتش است ممکن نیست که هیچ کاری مانع او از کار دیگر نمی شود.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ این آیه برای منکران تهدید و برای پیامبر ما صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دلداری و تسلای خاطر است.

وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ تو بر آنها تسلط نداری که به ایمان آوردن مجبورشان کنی و تنها دعوت کننده و بیم دهنده‌ای مانند این آیه:

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُضَيِّطٍ «تو مسلط بر آنها نیستی که مجبورشان (بر ایمان) کنی». (غاشیه/ ۲۲) گویند جبره و اجبره علی الأمر (او را به

آن کار مجبور کرد) «علی» در آیه مانند این گفته است هو علیهم، هر گاه آن شخص سرپرست و صاحب اختیارشان باشد.

مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ مانند این گفته خداست إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنْ يَخْشَاهَا «کار تو فقط انذار کردن کسانی است که از آن می ترسند».

(نازعات/ ۴۵) و خداوند یاد آوری و تذکار را به صاحبان خشیت اختصاص داده چرا که تذکار فقط به حال آنها سودمند است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۲۱

سوره ذاریات ص: ۱۲۱

اشاره

این سوره مکی است و شصت آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۱۲۱

در حدیث ابی بن کعب آمده که هر کس سوره ذاریات را بخواند به عدد هر بادی که در عالم می وزد ده حسنه به او داده می شود

«۱». و از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که هر کس سوره ذاریات را در شب یا روز بخواند خداوند زندگی او را اصلاح

می کند و روزی فراوان به او می دهد و قبرش را با چراغی نورانی روشن می کند که تا روز قیامت درخشش دارد «۲».

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱ تا ۱۴] ص: ۱۲۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا (۱) فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا (۲) فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا (۳) فَالْمُتَمَسِّمَاتِ أَمْرًا (۴)

إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٍ (۵) وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ (۶) وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ (۷) إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ (۸) يُؤَفِّكُ عَنْهُ مَنَ أْفَكَ (۹)

قُتِلَ الْحَزَّاصُونَ (۱۰) الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرِهِ سَاهُونَ (۱۱) يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ (۱۲) يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (۱۳) ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴)

-۱

فی حدیث ابی، من قرأ سورة الذاریات اعطی من الأجر عشر حسنات بعدد کلّ ریح هبّت و جرت فی الدنیا.

-۲ و

عن الصادق علیه السلام و من قرأها فی یوم او لیلۃ اصلح الله له معیشته و اتاه برزق واسع و نور له فی قبره بسراج یزهر الی یوم القیامۃ. ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۲۲

ترجمه: ص: ۱۲۲

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر،

سوگند به بادهایی که ابرها را به حرکت در می آورند (و گرد و غبار و بذرهای گیاهان را). (۱)

و سپس سوگند به ابرهایی که بار سنگینی (از باران) با خود حمل می کنند. (۲)

و سپس سوگند به کشتیهایی که به آسانی در حرکت می آیند. (۳)

و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می کنند. (۴)

(آری سوگند به همه اینها) که آنچه به شما وعده داده شده است قطعاً راست است. (۵)

و بدون شک جزای اعمال واقع شدنی است. (۶)

قسم به آسمان که دارای راهها و ستارگان زیباست. (۷)

که شما در گفتاری مختلف و گوناگون هستید. (۸)

کسانی از ایمان به آن (روز جزا) منحرف می شوند که از قبول حق سرباز می زنند. (۹)

کشته شوند دروغگویان (مرگ بر آنها!). (۱۰)

همانها که در جهل و غفلت فرو رفته اند. (۱۱)

و پیوسته سؤال می کنند روز جزا چه موقع است؟ (۱۲)

(آری) همان روزی است که آنها را بر آتش می سوزانند. (۱۳)

بچشید عذاب خود را، این همان چیزی است که درباره آن عجله داشتید!. (۱۴)

تفسیر: ص: ۱۲۲

و الذّاریات بادهاست زیرا خاک و دیگر چیزها را در هوا می پراکند چنان که گفته می شود: تذروه الریاح، بادها آن را به هوا می برند

و به صورت ادغام «تاء» در «ذال» نیز قرائت شده است.

فَالْحَامِلَاتِ وُقُرّاً ابرهایی که باران به همراه دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۲۳

فَالْجَارِيَاتِ كَشْتِيهَا، «یسرا» به آسانی در حرکتند.

فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْراً فرشتگانی هستند که بارانها و روزیها و دیگر چیزها را تقسیم می‌کنند یا مأمور به تقسیم آنهایند. این تفسیر از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده، و از ابن عباس و مجاهد روایت شده که تقسیم امور بندگان خدا بر عهده فرشتگان است، جبرئیل مأمور سخت‌گیری و بلاست، میکائیل مأمور رحمت است، عزرائیل مأمور گرفتن جانهاست، اسرافیل مأمور دمیدن [در صور] است. بعضی گفته‌اند منظور از «جاریات یسرا» سیارات هفتگانه‌اند.

خداوند سبحان به اشیاء یاد شده سوگند یاد کرده به این دلیل که همگی آنها بر یگانگی خدا و حکمت بدیع و قدرت بی‌منتهای او دلالت دارند. از ائمه علیهم السلام روایت شده که هیچ کس حق ندارد که جز به خدا سوگند یاد کند و تنها خداست که حق دارد به هر یک از آفریدگانش سوگند یاد کند (۱).

إِنَّمَا تُوعِدُونَ لَصَادِقٌ «إِنَّمَا تُوعِدُونَ» جواب قسم، و «ماء» موصوله یا مصدریه است. و آنچه وعده داده شده بعث و زنده شدن است. و «لصادق» به معنای صاحب صدق است مانند عیسه راضیه.

وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ «دین» جزایی است که واقع خواهد شد یعنی موجود خواهد شد.

الْحُبُوكِ راههاست مانند راهی (موج گونه) که با وزش باد در زمین ماسه‌ای و در آب ایجاد می‌شود. و همچنین مجعید کردن مو، اثری است که از پیچاندن و خمیده کردن مو به وجود می‌آید و صفت (محبوکه) را برای درع و زره می‌آورند زیرا حلقه‌های آن نظیر راههاست، از حسن نقل شده که منظور از «حبک» ستارگان آسمان است، از علی علیه السلام روایت شده که منظور از «حبک» زیبایی و آراستگی آسمان

۱- و

عَنهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَا يَجُوزُ لِأَحَدٍ أَنْ يَقْسِمَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَهُ عَزَّ اسْمُهُ أَنْ يَقْسِمَ بِمَا يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۲۴

است و ممکن است ستارگان آسمان را زینت دهند چنان که رنگرز راههای لباس را رنگ می‌کند.

الْحُبُوكِ جمع «حباک» است مانند مثال و مثل و «حبیکه» مانند طریقه است.

إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ منظور گفتار مشرکان درباره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله است که او را شاعر و ساحر و مجنون خواندند و درباره قرآن گفته‌اند که سحر و آینده‌گویی و داستانهای نخستین است.

از قتاده روایت شده که منظور از قول مختلف این است که بعضی از شما (پیامبر را) تصدیق و بعضی تکذیب می‌کنید بعضی منکر نبوت او می‌شوید و بعضی اقرار می‌نمایید.

يُؤْفِكُ عَنْهُ ضَمِيرٌ «عنه» به پیامبر یا قرآن بر می‌گردد یعنی از پیامبر یا قرآن روی می‌گرداند آن کس که روی بگرداند آن هم روی گرداندنی که مهمتر و شدیدتر از آن وجود ندارد مانند گفتار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله،

لَا يَهْلِكُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا هَالِكٌ،

از سوی خدا به هلاکت نمی‌رسد جز هلاک شونده. و گویند مقصود این است که هر کس در علم سابق خداوند از خیر روگردان بوده از پیامبر یا قرآن روی می‌گرداند و ممکن است ضمیر «عنه» به «إِنَّمَا تُوعِدُونَ» برگردد به این معنی که از اقرار به امر قیامت روی می‌گرداند کسی که روی گردان است.

قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ نفرینی است بر مشرکان و اصل آن نفرین به هلاکت و کشته شدن است، آن گاه جایگزین «لعن» و «قبح» شده یعنی لعنت بر دروغگویان که سخنان نادرست را فرض می‌کنند و آنها صاحبان گفتار مختلف هستند، و لام در «الخرّاصون» اشاره به

مشرکان است و گویی فرموده، قتل هؤلاء الخراصون الذين هم في غمره، لعنت و مرگ بر این دروغگویان که در نادانی فرو رفته و از آنچه بدان امر شده‌اند غافلند.

يَسْتَلُونَ مي پرسند و می گویند أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ روز جزا چه وقت است؟ یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۲۵

قیامت کی واقع می شود.

يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ روزی که در آتش دوزخ سوخته و عذاب می شوند و فتین به معنای حرارت از همین ماده است زیرا سنگ آن گویی می سوزاند.

در اعراب «یوم» سه قول است:

۱- در ظاهر اعرابش فتح باشد چون به اسم مبنی اضافه شده ولی محلاً مرفوع باشد بنا بر این که هو یومهم یفتنون، باشد.

۲- منصوب به فعل مقدر باشد که «یستلون» بر آن دلالت می کند یعنی، يقع فی ذلك اليوم، در آن روز واقع می شود.

۳- در اصل به فعل مقدر «یقع» منصوب باشد.

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ محلاً حال است یعنی این سخن به آنان گفته می شود: هذا العذاب هو الذي كنتم به تستعجلون «هذا» مبتدا، و «الذي» خبر آن است، یعنی این عذاب همان است که در دنیا با مسخره و تکذیب در دیدن آن شتاب می کردید.

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱۵ تا ۲۳] ص: ۱۲۵

اشاره

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱۵) آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ (۱۶) كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (۱۷) وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۱۸) وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۱۹) وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۲۰) وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۲۱) وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوَعَّدُونَ (۲۲) فَو رَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ (۲۳)

ترجمه: ص: ۱۲۵

پرهیزگاران در باغهای بهشت و در میان چشمه ها قرار دارند. (۱۵)

و آنچه پروردگارشان به آنها مرحمت کرده دریافت می دارند زیرا آنها پیش ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۲۶

از آن (در سرای دنیا) از نیکوکاران بودند. (۱۶)

آنها کمی از شبها را می خوابیدند. (۱۷)

و در سحر گاهان استغفار می کردند. (۱۸)

و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بود. (۱۹)

و در زمین آیاتی برای طالبان یقین است. (۲۰)

و در وجود خود شما (نیز آیاتی است) آیا نمی بینید؟! (۲۱)

روزی شما در آسمان است و آنچه به شما وعده داده می شود. (۲۲)

سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حق است همان گونه که شما سخن می گوید. (۲۳)

تفسیر: ص: ۱۲۶

أَخَذِينَ مَا آتَاهُمْ یعنی نعمتها و بخششهایی که پروردگارشان به آنها بدهد دریافت می‌کنند و از آن خشنودند. إِنَّهُمْ كَانُوا آنان در دنیا که دار تکلیف است کارهایشان را بخوبی انجام دادند و آیه بعد «محسنین» را تفسیر می‌کند و «ما» در «ما يَهْجَعُونَ» زایده است یعنی کمی از شب را می‌خوابیدند و این در صورتی است که «قلیلا» ظرف باشد و ممکن است صفت برای مصدر باشد یعنی هجوعا قلیلا خوابی اندک و ممکن است «ما» مصدری یا موصوله باشد یعنی كانوا قلیلا من اللیل هجوعهم، خوابشان در مقدار کمی از شب بود، یا ما یهجعون فیه، آن زمانی که در شب می‌خوابیدند کم بود، در این صورت «ما یهجعون» فاعل «قلیلا» می‌باشد و در این تعبیر انواع مبالغه در لفظ «هجوع» وجود دارد و آن گریختن از خواب شب است. شاعر می‌گوید:

قد حصت البيضة رأسی فما اطعم نوما غیر تهجاع «۱»

قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ اندکی از شب و «ماء» زایده در «ما یهجعون» تأکید جمله است:

۱- بس که در جنگها کلاه خود بر سر نهادم موی سرم را سترد و جز خواب اندک و چرت زدن از خواب لذت نمی‌برم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۲۷

خداوند آنها را توصیف کرده که شب را با عبادت سپری می‌کنند، و چون به سحرگاهان در آیند مشغول استغفار می‌شوند، گویی شب گذشته خلافهایی مرتکب شده‌اند.

هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ آنان هستند که اختصاصا استغفار می‌کنند چون استغفارشان دوام دارد.

«سائل» سگی است که از مردم درخواست می‌کند «محروم» کسی است که به سبب عفتش مردم او را بی‌نیاز می‌دانند و محرومش می‌کنند. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده: «مسکین آن کسی نیست که یک وعده یا دو وعده غذا خوردن یا یک خرما و دو خرما ندارد. عرض کردند: پس مسکین کیست؟ فرمود کسی است که چیزی ندارد و به او صدقه نمی‌دهند» «۱». گفته شده مسکین شخص پیشه‌وری است که مال او نمو و رشد ندارد [سودی به او نمی‌رسد].

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ در زمین نشانه‌هایی است که بر وجود صانع متعال و قدرت بی‌منتها و حکمت بی‌نظیر او دلالت می‌کند این نشانه‌های موجود در زمین عبارتند از زمینهای هموار، کوه، خشکی، دریا، انواع گیاهان و درختان و میوه‌جات با رنگها و مزه‌ها و بوهای گوناگون که مطابق نیازها و منافع و مصالح ساکنین زمین است و انواع حیوانات با صورتها و شکلهای مختلف که در کرانه‌های زمین رشد می‌کنند و دیگر موجودات بدیع الهی.

لِلْمُؤْمِنِينَ برای یکتا پرستانی که با چشم بصیرت در آنها می‌اندیشند.

وَفِي أَنْفُسِكُمْ در آغاز احوال نفوستان و دگرگونی آن از حالی به حالی و شگفتیهای خلقت و حکمتهای نو ظهوری که در ظاهر و باطن نفس تعبیه کرده

-۱

عن النبي صلی الله علیه و آله، ليس المسكين الذي ترده الأكله والأكلتان والتمره والتمران قالوا فمن هو؟ قال الذي لا يجد ولا يصدق عليه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۲۸

اموری هست که موجب سرگشتگی عقول می‌شود و تنها معانی ظریفی که درباره دلها نقل شده و زبانها و نطق و مخارج حرفها و صورتها و طبیعتها و رنگهای مختلف در هر انسان و شنیدن و دیدن و دیگر اعضا و انواع حکمتی که در آنها قرار داده شما را بس است.

و فی کلّ شیء له آیه تدلّ علیّ انه واحد (۱)

و فی السَّماءِ رِزْقُكُمْ منظور از رزق، باران است چرا که باران سبب پیدایش روزیها می‌شود.

و ما تُوعِدُونَ مقصود از آنچه وعده داده شده بهشت است، یا منظور این است که تمام آنچه در دنیا به عنوان روزی به شما داده می‌شود و آنچه در آخرت به شما وعده داده شده در آسمان نوشته و مقدر شده است.

مِثْلَ ما أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ در قرائت «مثل» سه قول است: ۱- رفع و صفت برای حق یعنی حقّ مثل نطقکم، نظیر نطق شما، حق است. ۲- نصب بنا بر این که حقّ حقاً مثل نطقکم، باشد. ۳- فتح چون به اسم غیر متمکن «ما که مبنی است» اضافه شده است.

«ما» به تصریح خلیل (نحوی) زایده است و نظیر این گفته عرب است انّ هذا لحقّ کما أنّک تری و تسمع و مانند ما أنّک هاهنا می‌باشد. در مرجع ضمیر «آن» سه قول است: ۱- به آیات و رزق یاد شده برگردد. ۲- به پیامبر صلی الله علیه و آله برگردد. ۳- به لما توعدون برگردد و معنای جمله این است که این مطلب در صدق و تحقق مانند چیزهایی است که بالضروره می‌دانید.

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۲۴ تا ۳۰] ص: ۱۲۸

اشاره

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ (۲۴) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (۲۵) فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ (۲۶) فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۲۷) فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ (۲۸) فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَهِ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ (۲۹) قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۳۰)

۱- برای وجود خدا در هر چیزی نشانه‌ای است که بر یگانگی او دلالت می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۲۹

ترجمه: ص: ۱۲۹

آیا خبر مهمانهای بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟ (۲۴)

در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند: سلام بر تو! او گفت سلام بر شما که جمعیتی ناشناخته‌اید! (۲۵)

و به دنبال آن پنهانی به سوی خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریانی را برای آنها آورد). (۲۶)

و آن را نزدیک آنها گذارد (ولی با تعجب دید که دست به سوی غذا نمی‌برند) گفت: آیا شما غذا نمی‌خورید؟ (۲۷)

از این کار احساس وحشت کرد، گفتند: نترس (ما رسولان پروردگار توایم) و او را به تولد پسری دانا و هوشیار بشارت دادند. (۲۸)

در این هنگام همسرش جلو آمد در حالی که (از خوشحالی و تعجب) فریاد می‌کشید و به صورت خود زد و گفت: (آیا پسری

خواهم آورد در حالی که) پیر زنی نازا هستم؟! (۲۹)

گفتند: پروردگارت چنین گفته است، و او حکیم و داناست. (۳۰)

تفسیر: ص: ۱۲۹

هَلْ أَتَاكَ بَيَانُ تَمَجِيدٍ وَعِظْمَتِ أَيْنِ دَاوِسْتَانِ وَهَشْدَارِي اِسْتِ كِه پِيَامِبِرِ مَا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيِهٖ وَآلِهٖ اَز اَن آگَاهِ نَبُوْدِ وَ اَز طَرِيْقِ وَحِي آگَاهِ شُد.

ضَيْفِ هَم بَه صَوْرَتِ مَفْرُوْدِ وَ هَم بَه صَوْرَتِ جَمْعِ بَه كَارِ مِي رُوْدِ مَانَنْدِ «صَوْمِ وَ فَطْرِ» چَرَا كِه ضَيْفِ دَرِ اَصْلِ مَصْدَرِ «ضَاْفَه» اِسْتِ وَ اَنهَآ رَا «ضَيْفِ» نَامِيْدَنْدِ زِيْرَا بَه صَوْرَتِ ضَيْفِ وَ مَهْمَانِ بُوْدَنْدِ وَ اِبْرَاهِيْمِ عَلَيِه السَّلَامِ اَنهَآ رَا كِه دَوَازْدَه فَرَشْتَه بُوْدَنْدِ مَهْمَانِي كَرْدِ وَ بَه قَوْلِي هَشْتِ وَ بَه قَوْلِي سَه فَرَشْتَه بُوْدَنْدِ، اِطْلَاقِ «مَكْرَمِيْنِ» بَرِ فَرَشْتِكَاْنِ بَه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۳۰

دو دليل است: ۱- برای این که ابراهیم علیه السّلام شخصا از آنان پذیرایی کرد و با شتاب به ضیافت آنها پرداخت. ۲- برای این که آن فرشتگان در پیشگاه خدا محترم بودند.

إِذْ دَخَلُوا فِي نَصَبِ هَذِهِ كَلِمَةٌ وَجْهٌ اِسْتِ:

۱- منصوب به «مکرمین» است در صورتی که اکرام آنها به وسیله ابراهیم باشد.

۲- منصوب به «ضیف» باشد که معنای فعل دارد.

«سَلَامًا» مَصْدَرِي اِسْتِ كِه جَانَشِيْنِ فَعْلِ شُدِهٖ وَ اَصْلِ اَن نَسَلَمَ عَلَيَكِ سَلَامًا، اِسْتِ وَ «سَلَامِ» بَه مَعْنَايِ عَلَيَكُمِ سَلَامِ اِسْتِ وَ عَدُوْلِ بَه رَفْعِ شُدِهٖ تَا بَرِ ثَبَاتِ سَلَامِ دَلَالَتِ كَنْدِ وَ كَوِيْبِي قَصْدِ كَرْدِهٖ تَا بَا تَمَسُّكِ بَه اَدْبِ پَرُوْرْدِ گَارِ بَرِ اَنهَآ دَرُوْدِي نِيَكُوْتَرِ اَز دَرُوْدِ اَنهَآ بَگُوِيْدِ. «سَلَامِ» «سَلَمِ» نِيْزِ قِرَاةٔ شُدِهٖ اِسْتِ چَنَانِ كِه دَرِ سُوْرَهٔ هُوْدِ اَمْدَهٗ اِسْتِ «۱».

قَوْمٌ مُنْكَرُونَ یعنی به خودش گفت اینان قومی هستند که آنها را نمی‌شناسیم.

فَرَاغِ اِلَى اَهْلِهِ پَسِ پَنهَانِ اَز مِيهْمَانَانِ بَه نَزْدِ خَانُوَادِهٔ اَشِ رَفْتِ، يَكِي اَز نَشَانِهٔ هَايِ اَدْبِ مِيْزْبَانِ اَيْنِ اِسْتِ كِه كَارِ خُوْدِ رَا پَنهَانِ بَدَارْدِ وَ بَدُوْنِ اَيْنِ كِه مَهْمَانِ بَفَهْمِدِ بَه پَذِيْرَايِي اَقْدَامِ كَنْدِ اَز بِيْمِ اَن كِه مَبَادَا مَهْمَانِ مَانَعِ اَز كَارِ اَوْ شُوْدِ.

از قتاده روایت شده که تمام مال و ثروت ابراهیم و پیامبر خدا، گاو بود پس برای مهمانان گوساله‌ای آورد.

أَلَا- تَأْكُلُونَ هَمْزَهٗ دَرِ «أَلَا» بَرَايِ اِنْكَارِ اِسْتِ وَ غِذَا نَخُوْرْدَنْ رَا بَرِ اَنَانِ نِيْسَنْدَنْدِ يَا اَنهَآ رَا بَه غِذَا خُوْرْدَنْ وَ اَمِي دَاشْتِ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ حَيْفَةً اَز اِبْنِ عَبَّاسِ رُوَايَتِ شُدِهٖ: بَه دَلِ اِبْرَاهِيْمِ كِذْشْتِ كِه اَنهَآ فَرَشْتِكَاْنِي هَسْتَنْدِ كِه بَرَايِ عَذَابِ فَرَسْتَاْدَهٗ شُدِهٔ اَنْدِ.

۱- وَ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا اِبْرَاهِيْمَ بِالْبَشْرِي قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ اَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيْدٍ. قَالُوا سَلَامًا، سَلَمِ وَ سَلَامِ قِرَاةٔ شُدِهٖ اِسْتِ مَانَنْدِ: حَرَمِ وَ حَرَامِ، كَشَافِ، ج ۲، ص ۴۰۹- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۳۱

وَبَشْرُوهُ بِغَلَامٍ عَلِيْمٍ بَه پَسْرِي كِه دَانَا وَ پِيَامِبِرِ اِسْتِ يَعْنِي اَوْ رَا بَه اِسْحَقِ مَزْدَهٗ دَاْدَنْدِ.

از مجاهد روایت شده که منظور از آن پسر، اسماعیل بوده است.

«فِي صَبْرَةٍ» بَا فَرِيَادِي، اَيْنِ كَلِمَهٗ اَز صَبْرِ الْجَنْدَبِ وَ صَبْرِ الْقَلَمِ وَ الْبَابِ بَه مَعْنَايِ صَدَايِ مَلَخِ وَ قَلَمِ وَ دَرِ، اِسْتِ يَعْنِي زَنْ اِبْرَاهِيْمِ فَرِيَادِ كَنْنَانِ اَمْدِ، جَمْلَهٗ دَرِ مَحَلِّ حَالِ اِسْتِ.

از حسن روایت شده که زن ابراهیم به خانه خود آمد و در گوشه‌ای بود و به آنها نگاه می‌کرد و چون حرارت خون را در خود احساس کرد بر اثر حیاء سیلی به صورت خود زد و گویند با اطراف انگشتها به پیشانی خود زد همان کاری که شخص شگفت زده می‌کند و گفت من پیر زنی نا زاهستم چطور فرزندی می‌زایم.

حد گذراندند.

فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا يَٰعْنِي هِر كَس در شهرهای قوم لوط بود بیرون رانیدیم و از شهرها به سبب معلوم بودن آنها اسمی نبرده است و این آیه دلالت دارد بر این که ایمان و اسلام در حقیقت یکی است و هر دو صفت ستوده‌اند، ایمان تصدیق به چیزی است که خدا تصدیق کردن آن را واجب فرموده و اسلام تسلیم شدن در برابر چیزهایی است که خدا انسانها را بدان ملزم ساخته است. غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ منظور از «بیت» حضرت لوط و دخترانش است که خدا آنها را به صفت ایمان و اسلام توصیف کرده است و به قولی لوط و خاندانش که نجات یافتند سیزده نفر بودند. وَ تَرَكْنَا فِيهَا آيَةً يَٰعْنِي علامتی در آن بر جای نهادیم که خائفان از خدا از آن عبرت می‌گیرند نه کسانی که دل‌هایشان را قساوت گرفته است.

وَ فِي مُوسَى عَطْفٌ اسْتِ بِر «وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ يَٰعْنِي فرعون روی گرداند چون متکی به قدرت لشکریانش بود. وَقَالَ: سَاحِرٌ، وَ كَفْت: مُوسَى سَاحِرٌ اسْتِ، دَر حَالِي كَه فِرْعَوْنَ بِرِ اَثَرِ كَفْرِ مُورِد مَلَامَتِ اسْتِ.»
 لِيْمٌ

حال برای ضمیر «هو» است، یعنی فرعون با کفر و انکار و سرکشی که دارد مورد ملامت و سرزنش است.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۳۷

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۴۱ تا ۶۰] ص: ۱۳۷

اشاره

وَ فِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ (۴۱) مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْنَاهُ كَالرَّمِيمِ (۴۲) وَ فِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ (۴۳) فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ (۴۴) فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَ مَا كَانُوا مُتَّصِرِينَ (۴۵) وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۴۶) وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴۷) وَ الْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ (۴۸) وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجِينَ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۴۹) فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰) وَ لَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۱) كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۵۲) أ تَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَٰغُونَ (۵۳) فَتَوَلَّى عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٌ (۵۴) وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ (۵۵) وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶) مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ (۵۷) إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (۵۸) فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ (۵۹) فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۶۰)

ترجمه: ص: ۱۳۷

همچنین در سرگذشت عاد آیتی است در آن هنگام که تند بادی بی باران بر آنها فرستادیم. (۴۱)

که از هر چیزی می‌گذشت آن را رها نمی‌کرد تا همچون استخوانهای پوسیده کند! (۴۲)

و نیز در سرگذشت قوم ثمود عبرتی است در آن هنگام که به آنها گفته شد مدتی کوتاه متمتع باشید (سپس منتظر عذاب). (۴۳)

آنها از فرمان پروردگارشان سرباز زدند، و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۳۸

صاعقه آنها را فرو گرفت در حالی که (خیره خیره) نگاه می‌کردند (بی آن که قدرت بر دفاع داشته باشند). (۴۴)

آنها چنان بر زمین افتادند که قدرت قیام نداشتند و نتوانستند از کسی یاری طلبند! (۴۵)
 همچنین قوم نوح را قبل از آنها هلاک کردیم، چرا که قوم فاسقی بودند. (۴۶)
 ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم! (۴۷)
 و زمین را گسترده کردیم، و چه خوب گستراننده‌ایم. (۴۸)
 و از هر چیز دو زوج آفریدیم شاید متذکر شوید. (۴۹)
 پس به سوی خدا بگریزید که من از سوی او برای شما بیم دهنده آشکاری هستم. (۵۰)
 و با خدا معبود دیگری قرار ندهید که من برای شما از سوی او بیم دهنده آشکاری هستم. (۵۱)
 این گونه است که هیچ پیامبری قبل از اینها به سوی قومی فرستاده نشد مگر این که گفتند او ساحر است یا دیوانه! (۵۲)
 آیا یکدیگر را به آن سفارش می‌کردند (که عموماً چنین تهمتی را بزنند) نه، بلکه آنها قومی طغیانگرند! (۵۳)
 حال که چنین است از آنها روی بگردان و تو هرگز در خور ملامت نخواهی بود. (۵۴)
 و پیوسته تذکر بده، زیرا تذکر برای مؤمنان سودمند است. (۵۵)
 من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند [و از این طریق تکامل یابند و به من نزدیک شوند]. (۵۶)
 هرگز از آنها نمی‌خواهم که به من روزی دهند، و نمی‌خواهم مرا اطعام کنند. (۵۷)
 خداوند روزی دهنده و صاحب قوت و قدرت است. (۵۸)
 برای کسانی که ستم کردند سهم بزرگی از عذاب است همانند سهم یارانشان (از اقوام ستمگر پیشین) بنا بر این عجله نکنند. (۵۹)
 وای بر آنها که کافر شدند از روزی که به آنها وعده داده می‌شود. (۶۰)

تفسیر: ص: ۱۳۸

الْعَقِيمَ بادی است که خیری در پی ندارد نه ابری ایجاد می‌کند و نه درختی را بارور می‌سازد «۱» و نه بهره‌ای دارد چرا که بادی نابود کننده است.

۱- یکی از فواید باد بارور کردن و به هم پیوند دادن پاره ابرهاست، خداوند می‌فرماید: وَ أَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۳۹

كَالزَّيْمِیْمِ مانند استخوان و گیاه یا چیز دیگری که از هم پاشیده و فرسوده شده باشد.

تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ این جمله را قول خداوند: تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ «سه روز در خانه‌هاتان متمتع شوید». (هود/ ۶۵) تفسیر می‌کند.

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ پس از گذشت سه روز صاعقه آنها را فرو گرفت.

«صاعقه» «صعقه» نیز قرائت شده و به معنای مژه است از صعقتهم الصَّاعِقَةُ، وَ هُمْ يَنْظُرُونَ در حالی که آنها آشکارا به آن می‌نگریستند.

فَمَا اسْتَبَاعُوا مِنْ قِيَامٍ این جمله مانند گفتار خداوند است: فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِعِينَ، «و در خانه‌هایشان به روی افتادند و مردند» (هود/ ۶۷). یعنی بر اثر آن زمین خوردن نتوانستند برپا خیزند.

وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ کسی مانع عذاب از آنها نشد.

وَقَوْمَ نُوحٍ یعنی قوم نوح را هلاک کردیم چرا که هلاکت قوم عاد و ثمود که قبل از آن آمده بر آن دلالت دارد.

بَنِّينَاهَا یعنی آسمان را بر افراشتیم.

«باید» با قدرت، «اید» و «اد» هر دو به معنای قدرت است.

وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ ما قدرت داریم این کلمه از «وسع» به معنای توان و قدرت است.

از حسن روایت شده «لموسعون» یعنی رزق را به وسیله باران بر مردم توسعه می‌دهیم.

فَرَشْنَاهَا روزی را می‌گسترانیم.

لِوَاقِحٍ، «ما بادها را برای تلقیح (ابرها و به هم پیوستن و بارور ساختن آنها) فرستادیم» سپس می‌فرماید: به دنبال باد از آسمان آبی نازل کردیم الخ. و سخن بعضی از دانشمندان معاصر را مبنی بر این که منظور آیه جابجا کردن گرده‌های نر است تا گیاهان بارور شوند نمی‌توان صد در صد پذیرفت چون (فاء) در فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، تفریعی است. نمونه، ج ۱۱، ص ۶۰ و ۶۱-م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۴۰

فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ما این کار را برای منفعت آفریدگان انجام می‌دهیم نه برای جلب منفعتی یا دفع ضرری.

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ از هر یک از حیوانات، دو جفت نر و ماده آفریدیم.

از حسن روایت شده که زوج و جفت آسمان و زمین، شب و روز، خشکی و دریا و خورشید و ماه است و چیزهای دیگری را برشمرد و گفت: هر دو تای از آنها جفت است و خدا یکی است که ماندی ندارد.

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ یعنی تمام این کارها را که ساختن آسمان و گستردن زمین و آفریدن جفتهاست انجام دادیم که شما یادآور (قدرت) خدا شوید و آفریدگار را بشناسید و او را بپرستید.

فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ پس به سوی خدا بگریزند، یعنی بجای معصیت و عذاب خدا به بندگی و ثواب الهی با یگانه دانستن و خالص ساختن عبادت برای او، روی بیاورید.

إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ خداوند در هنگام امر به بندگی و نهی از شرک، این آیه را تکرار فرموده تا اعلام کند که علم و عمل به هم پیوسته‌اند و انسان با جمع میان علم و عمل رستگار می‌شود.

«كَذَلِكَ» یعنی کار پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مانند دیگر پیامبران است. «ذلک» اشاره به این است که اقوام یاد شده پیامبران را تکذیب می‌کرده و می‌گفتند این پیامبر جادوگر و دیوانه است.

مَا آتَى الَّذِينَ تَفْسِيرٍ و شرح مطلبی است که بطور اجمال گفته شد.

أَتَوَاصِيوُا بِهِ ضَمِيرٌ «به» به قول بر می‌گردد یعنی آیا اولین و آخرین به این قول سفارش کرده‌اند به طوری که همه به اتفاق آن را گفته باشند.

بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ یعنی آنها یکدیگر را به این قول سفارش نمی‌کردند زیرا اولین و آخرین در یک زمان با هم ملاقات نکرده‌اند بلکه طغیان و سرکشی تنها علتی است که آنها را گرد آورده و به این کار وا داشته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۴۱

فَقَوْلَ عَنَّهُمْ بنا بر این از کسانی که آنها را دعوت کرده‌ای و پاسخ مثبت نداده‌اند روی بگردان و در این اعراض ملامتی بر تو نیست. پس از این که در تبلیغ رسالت و دعوت خویش سعی و تلاش کرده‌ای.

وَذَكَّرْ يادآوری و موعظه را رها نکن چرا که یادآوری برای مؤمنانی که موحد و خدا شناسند سودمند است.

از علی علیه السلام روایت شده که چون «فَقَوْلَ عَنَّهُمْ» نازل شد بر ما سخت آمد و چون و «ذکر» نازل گشت دلخوش شده و آرامش یافتیم.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ جِنَّ و انس را نیافریدم مگر برای عبادت و از تمامشان جز عبادت چیزی نخواستم، و مقصود از آفرینش جِنَّ و انس این بوده که آنها را در معرض ثواب قرار دهم و آن جز با انجام عبادات به دست نمی‌آید. مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ و مَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا یعنی در فراهم ساختن روزی و زندگانی آنها از آنان کمک نمی‌خواهم بلکه روزی آنها را به مقداری که مصلحتشان در آن است به آنها عطا می‌کنم. و مَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا نمی‌خواهم که یک نفر از آفریدگانم را روزی بدهند و خداوند به این دلیل روزی دادن آفریدگان را به ذات خود نسبت داده است که تمام آفریدگان عیال و روزی خور اویند و هر کس عائله شخصی را روزی دهد گویی خود آن شخص را روزی داده است.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ خداست که تمام آفریدگان و بندگانش را روزی می‌دهد و نیاز به یاور و معین ندارد. «ذُو الْقُوَّةِ» خداوندی که ناتوانی و سستی در ذات کبریایی او راه ندارد.

«الْمَتِينُ» کسی است که سخت نیرومند و بر هر کاری تواناست، گویند، متن متانه، یعنی او بسیار نیرومند است. «ذُنُوبٍ» سطل بزرگ است و این نوعی تمثیل است و اصل آن در مورد سقّاهایی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۴۲

است که آب را تقسیم می‌کنند و به این یکی سطلی و به آن یکی سطلی پر از آب می‌دهند. شاعر می‌گوید:

لنا ذنوب و لكم ذنوب فان أبيتنا فلنا القليب «۱»

معنای آیه این است، برای کسانی که با تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله ستم کرده‌اند بهره‌ای از عذاب هست مانند بهره‌ای که یاران و نظایرشان در قرنهای مهلک گذشته داشتند بنا بر این در فرود آمدن عذاب شتاب نکنید چرا که آنها را رها نخواهم ساخت. مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ منظور روز قیامت است.

۱- یک دلو پر آب از آن ما و یک دلو از آن شما و اگر امتناع ورزیدید همه چاه آب از آن ماست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۴۳

سوره طور ص: ۱۴۳

اشاره

این سوره مکی است. به نظر علمای کوفه و شام چهل و نه آیه و به نظر علمای بصره چهل و هشت آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۱۴۳

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس سوره طور را بخواند بر خداوند است که او را از عذاب خود ایمن سازد و در بهشت خود، او را نعمت بخشد «۱».

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که هر کس سوره طور را بخواند خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او جمع خواهد کرد «۲».

[سوره الطور (۵۲): آیات ۱ تا ۱۶] ص: ۱۴۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالطُّورِ (۱) وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ (۲) فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ (۳) وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ (۴)
 وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ (۵) وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (۶) إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ (۷) مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ (۸) يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا (۹)
 وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا (۱۰) فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۱) الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ (۱۲) يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً (۱۳) هَذِهِ النَّارُ
 الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۱۴)
 أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ (۱۵) اضْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْرَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۶)

-۱

فی حدیث ابی، و من قرأ سورة الطور كان حقاً على الله ان يؤمنه من عذابه و ان ينعمه فی جنّته.

-۲

عن الباقر علیه السلام: من قرأ سورة الطور جمع الله له خير الدنيا و الآخرة.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۴۴

ترجمه: ص: ۱۴۴

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر،

سوگند به «کوه طور»! (۱)

و کتابی که نوشته شده است. (۲)

در صفحه‌ای گسترده. (۳)

و سوگند به بیت المعمور. (۴)

و سقف بر افراشته. (۵)

و دریای مملو و بر افروخته. (۶)

که عذاب پروردگارت واقع می‌شود. (۷)

و چیزی از آن مانع نخواهد شد. (۸)

این (عذاب الهی) در روزی است که آسمان شدیداً به حرکت در می‌آید. (۹)

و کوه‌ها از جا کنده و متحرک می‌شوند. (۱۰)

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان. (۱۱)

همانها که در سخنان باطل به بازی مشغولند. (۱۲)

در آن روز که آنها را به زور به سوی آتش جهنم می‌رانند. (۱۳)

(و به آنها می‌گویند) این همان آتشی است که آن را انکار می‌کردید! (۱۴)

آیا این سحر است؟ یا شما نمی‌بینید. (۱۵)

در آن وارد شوید و بسوزید، می‌خواهید صبر کنید یا نکنید، برای شما تفاوتی نمی‌کند، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می‌شوید.

تفسیر: ص: ۱۴۴

خدای سبحان به کوهی که موسی علیه السلام بر روی آن با خدا سخن گفته سوگند یاد کرده است. وَ كِتَابٍ مَّشْطُورٍ كِتَابِي نُوشْتَه شَدَه.

فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ در کلمه «رق» به معنای کتاب چند قول است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۴۵

۱- به قولی منظور تورات است.

۲- به قولی مقصود نامه اعمال است.

۳- به قولی مقصود قرآن است که در لوح محفوظ در پیشگاه خدا نوشته شده است. «رق» به این دلیل نکره آورده شده که در میان جنس کتابها کتاب مخصوصی است مانند: وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا: «سوگند به نفس آدمی و خدایی که منظمش ساخته است» (شمس / ۷) که (ما) نکره آورده شده است.

وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ خانه‌ای است در آسمان چهارم مقابل خانه کعبه است و فرشتگان آن را به عبادت آباد دارند. از علی علیه السلام روایت شده که در هر روزی هفتاد هزار فرشته وارد آن می‌شوند سپس هرگز به آنجا بر نمی‌گردند «۱». روایت شده که نام بیت المعمور ضراح است و گفته‌اند مقصود از بیت المعمور کعبه است زیرا کعبه به برگزار کنندگان حج و عمره آباد است.

وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ منظور آسمان است.

وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ دریایی که پر است و گفته‌اند مقصود دریای برافروخته و داغ است و از این آیه گرفته شده وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ، «و در آن هنگام که دریاها برافروخته شوند» (تکویر / ۶).

«لواقع» عذاب پروردگارت نازل می‌شود.

يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءِ ظرف برای «واقع» است، و «تمور» به معنای مضطرب شدن و آمدن و رفتن و روی برگرداندن است.

وَ تَسِيرُ الْجِبَالِ کوه‌ها از جای خود کنده شوند تا با زمین یکسان شوند.

«فویل» در آن روز وای بر کسانی که خدا و رسولش را تکذیب کردند.

-۱

عن علي عليه السلام: يدخله في كل يوم سبعون الف ملك ثم لا يعودون اليه ابدا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۴۶

«خوض» بسیار سخنان باطل نقل کردن است.

يَوْمَ يُدْعَوْنَ یعنی روزی که با جبر و خشونت در آتش دوزخ افکنده شوند برای این که خازنان دوزخ دستهای آنان را در گردنهایشان زنجیر می‌کنند و میان پاها و پیشانیهایشان [با زنجیر] جمع می‌کنند و سرهایشان میان پاهایشان قرار می‌گیرد و آنها را به رو در آتش می‌افکنند و از پشت سر آنها را به طرف آتش هل می‌دهند و به آنها گفته می‌شود این دوزخ است.

أَفَسِيحَرٌّ هذا یعنی شما به وحی می‌گفتید سحر است آیا این سحر است؟ مقصود این است که این مصداق (دوزخ) هم سحر است و داخل شدن «فاء» بر سحر برای بیان همین معناست.

أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ يَا شِمَا هَمَان طُورَ كِه دَر دُنْيَا نَمِي دِيدِيد نَمِي بِينِيد يَعْنِي شِمَا اَز دِيدَن دُوزَخ كِه اَز آن خَبَر دَادِه شَد كُور هَسْتِيد چَنان كِه اَز دِيدَن خُود خَبَر (دَر دُنْيَا) كُور بُوْدِيد.
 اَصْلُوهَا مَنْظُورُ اَز «صَلِي» مَلَاذَمَتِ آتَشِ اسْتِ كُوْنِيدِ صَلِي يَصَلِي صَلِيَا، يَعْنِي مَلَاذِمِ آنِ بَاشِيد.
 سِوَاءَ عَلَيْنَكُمُ صَبْرُ كَرْدَنِ وَ صَبْرُ نَكْرَدَنِ بَرَايِ شِمَا يَكْسَانِ اسْتِ.

[سوره الطور (۵۲): آیات ۱۷ تا ۳۲] ص: ۱۴۶

اشاره

إِنَّ الْمَتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ (۱۷) فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَ وَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۱۸) كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۹) مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّضِيَّةٍ مَّقُوفَةٍ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۲۰) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهينَ (۲۱) وَ أَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۲۲) يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأَسَا لَا لَعُوَ فِيهَا وَ لَا تَأْتِيهِمْ (۲۳) وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ (۲۴) وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۵) قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ (۲۶) فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ وَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ (۲۷) إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ (۲۸) فَذَكَرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَ لَا مَجْنُونٍ (۲۹) أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِه رَيْبَ الْمُنُونِ (۳۰) قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ (۳۱) أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ (۳۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۴۷

ترجمه: ص: ۱۴۷

اما پرهیزگاران در میان باغهای بهشت و نعمتهای فراوان جای دارند. (۱۷)
 و از آنچه پروردگارشان به آنها داده شاد و مسرورند و پروردگارشان آنها را از عذاب دوزخ نگاهداشته است. (۱۸)
 (به آنها گفته می شود) بخورید و بیاشامید گوارا باد، اینها به خاطر اعمالی است که انجام می دادید. (۱۹)
 این در حالی است که بر تختهای صف کشیده در کنار هم تکیه می کنند، و حورالعین را به همسری آنها در می آوریم. (۲۰)
 و آنها که ایمان آوردند و فرزندانانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند فرزندانانشان را (در بهشت) به آنها ملحق می کنیم، و از عمل آنها چیزی نمی گاهیم، و هر کس در گروه اعمال خویش است. (۲۱)
 همواره از انواع میوه ها و گوشتها از هر نوع تمایل داشته باشند در اختیار آنها می گذاریم. (۲۲)
 آنها در بهشت جامهای پر از شراب طهور را که نه بیهوده گویی در آن است و نه گناه از یکدیگر می گیرند. (۲۳)
 و پیوسته در گرد آنها نوجوانانی برای خدمت آنان گردش می کنند که همچون مرواریدهای در صدفند! (۲۴)
 در این هنگام رو به یکدیگر کرده (از گذشته) سؤال می نمایند. (۲۵)
 می گویند: ما در میان خانواده خود ترسان بودیم. (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۴۸

اما خداوند بر ما منت گذارد و ما را از عذاب کشنده حفظ کرد. (۲۷)
 ما از قبل خدا را به عنوان نیکوکار و رحیم می خواندیم (و می شناختیم). (۲۸)

حال که چنین است تذکر ده، و به لطف پروردگارت تو کاهن و مجنون نیستی. (۲۹)
 بلکه آنها می‌گویند او شاعری است که ما انتظار مرگش را می‌کشیم! (۳۰)
 بگو: انتظار بکشید که من هم با شما انتظار می‌کشم (شما انتظار مرگ مرا و من انتظار نابودی شما را!). (۳۱)
 آیا عقلهایشان آنها را به این اعمال دستور می‌دهد؟ یا قومی طغیانگرند؟ (۳۲)

تفسیر: ص: ۱۴۸

«فِي جَنَاتٍ» یعنی در چه بهشتهایی و در چه نعمتهایی، یا در بهشتهای مخصوصی که ویژه آنها آفریده شده و نعمتهایی که مختص آنهاست.

«فَاكِهِينَ» «فَاكِهِينَ» نیز قرائت شده و بنا بر حال بودن منصوب است، یعنی در حالی که از نعمتهای خدادادی لذت می‌برند.

وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ در واو «وقیهم» دو احتمال هست:

۱- واو حالیه و «قد» در تقدیر گرفته شود.

۲- در صورتی که ما را مصدریه بگیریم می‌توان به وسیله «واو» عاطفه جمله را بر آنها عطف گرفت یعنی فاکهین بایتنهم ربهم و وقایتهم العذاب با داده پروردگارشان و نگاهداری خداوند آنان را از عذاب از نعمتهای بهشت لذت می‌برند.

كُلُوا وَاشْرَبُوا بخورید و بنوشید خوردنی و نوشیدنی گوارا. یا طعام و نوشیدنی گوارا که پیامدهای ناگواری ندارد.
 وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ أَنَانَ را همنشین حورانی سفید روی پاکیزه قرار می‌دهیم.

عین چشمانی درشت و زیبا و روشن دارند.

وَالَّذِينَ آمَنُوا عطف بر «حور عین» است یعنی آنان را با رفیقان و همنشینان مؤمن قرین می‌سازیم، پس گاه از بازی با حور العین بهره‌مند می‌شوند و گاه از انس

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۴۹

گرفتن با برادران (مؤمنان) متمتع، وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ «ذریاتهم» «و اتبعناهم ذریاتهم» نیز قرائت شده است.

أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ و ذریاتهم قرائت شده است.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که مؤمنان و فرزندانشان در بهشتند و این آیه را قرائت فرمود «۱». بنا بر این معنای آیه این است که خداوند سبحان برای مؤمنان شادمانیهای گوناگون را گرد می‌آورد به این صورت که با سعادت‌مند ساختن آنها، و تزویجشان با حور العین، و انس گیری متقابل آنها با برادران دینی خود و گردآوری فرزندان و نسل آنها با خودشان، شادمانیهای گوناگون را برایشان گرد می‌آورد.

«بایمان» آن گاه فرمود به سبب ایمانی که بلند مرتبه و والا-مقام است و آن ایمان پدران است، ذریه آنها را به درجه آنان ملحق ساختیم اگر چه استحقاق آن را ندارند و این نوعی احسان به آنها و پدرانشان است تا شادمانی آنها کامل و چشمانشان روشن شود. و ما أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ از ثواب عمل آنها چیزی نکاستیم و گویند؟ معنایش این است که چیزی از ثواب عملشان نمی‌کاهیم که به فرزندانشان بدهیم بلکه از باب احسان، آنها را به پدرانشان ملحق می‌سازیم. «ما ألتناهم» به کسر لام نیز قرائت شده و از آلت یألت است و لغتی در آن می‌باشد.

كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهينٌ یعنی هر نفسی در نزد خدا در گرو عمل صالحی است که خدا از او مطالبه می‌کند چنان که شخص، بنده خود را در گرو قرضی قرار می‌دهد که از وی طلب دارد. پس اگر انسان عمل صالحی انجام داد از رهن رها و آزاد می‌شود و گرنه در قید بندگی می‌ماند.

-۱

عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ان المؤمنين و اولادهم في الجنة و قرأ هذه الآية و الذين آمنوا و اتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۵۰

وَأَمَدَدْنَا هُمْ یعنی پیایی بر میوه و گوشت که می خواستند می افزایشیم.

يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا جامهای شراب را به یکدیگر می دهند و ردّ و بدل می کنند.

كَأَسَا لَا لَعُوًّا فِيهَا شرابی که بر اثر نوشیدن آن کارهای زشت از آنها سر نمی زند.

وَلَا تَأْتِيهم یعنی در بین نوشیدن آن شراب سخن بیهوده نمی گویند و کاری که گناه باشد، مانند دروغ و دیگر اعمال زشت، انجام نمی دهند و سخن استوار و نیکو می گویند چرا که آنها عالم و حکیمند.

لَا لَعُوًّا فِيهَا وَلَا تَأْتِيهم به رفع نیز قرائت شده است. (ظاهراً قرائت مشهور این بوده است).

عُلْمَانٌ لَهُمُ غلامانی در اختیارشان قرار دارد که مختصّ به خود آنهاست.

كَانَهُمْ لَوْلَوْ مَكْنُونٌ غلامانی که بسان مروارید نهفته در صدفند زیرا چنین مرواریدی تازه خوب و با صفاست، یا منظور این است که گویا آنها مانند لؤلؤ نهفته اند چرا که صدف، جز مروارید گرانبها چیز دیگری را در خود پنهان نمی دارد.

از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سؤال شد: خادمان بهشت چنین اند پس کسانی که خدمت می شوند چگونه اند؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست برتری خدمت شده در بهشت بر خادمان، مانند برتری ماه شب چهارده بر دیگر ستارگان است «۱».

يَتَسَاءَلُونَ بآه هم سخن می گویند و بعضی از احوال بعض دیگر و از آنچه موجب ورودشان به بهشت شده است، می پرسند.

«مُشْفِقِينَ» از بیم خدا دلهایشان نازک است.

عَذَابِ السَّمُومِ عذاب آتش و نسیم سوزان آن و سموم، بادی سوزان است که از

-۱

و سئل النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: هذا الخادم فكيف المخدم؟ فقال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: و الذي نفسي بيده ان فضل المخدم على الخادم كفضل القمر ليلة البدر على سائر الكواكب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۵۱

راه منافذ پوست بدن وارد بدن می شود و آتش جهنّم (بدان مناسبت) سموم نامیده شده است.

إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ ما در دنیا که بودیم پیش از بازگشت به سوی خدا و دیدار رحمتش خدای را می خواندیم و او را یگانه دانسته و می پرستیدیم.

إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ همانا خدا احسان کننده‌ای بسیار مهربان است، إِنَّهُ به فتح همزه به معنای لَأَنَّهُ نیز قرائت شده است.

فَذَكَرُوا محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در موعظه کردن و تذکّر دادن به مردم ثابت و پایدار باش و دعوت آنها را به خدا ترک نکن اگر چه نسبت به تو بدگویی کنند چرا که گفتارشان باطل است.

فَمَا أَنْتَ بآ لطفی که خدا به تو دارد تو نه کاهنی و نه دیوانه چنان که دشمنان می گویند بلکه تو پیامبری راستگویی.

رَيْبَ الْمُؤْمِنِينَ منظور رویدادهای روزگار است، و گفته اند مقصود از آن مرگ است، و بر وزن فعول از «مَنَّهُ» است هر گاه آن را قطع

کند از این رو [مرگ] شعوب نامیده شده است. (دشمنان) گفتند ما برای محمد منتظر حوادث روزگار بودیم که مانند شاعران پیش از او هلاک شود.

فَأِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ همانطور که شما انتظار هلاکت مرا دارید من نیز منتظر نابودی شما هستم. أَخْلَامُهُمْ عقولشان آنها را به تناقض گویی در گفتار فرا می‌خواند که بگویند کاهن و شاعر است با این که او را مجنون می‌گویند در حالی که قریش اهل عقل و خرد خوانده می‌شدند.

أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاعُونَ آنان در عناد ورزی طغیان کرده و طغیان و عنادشان آنها را به تکذیب تو وا داشته با این که حق برایشان آشکار شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۵۲

[سوره الطور (۵۲): آیات ۳۳ تا ۴۹] ص: ۱۵۲

اشاره

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳) فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (۳۴) أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ (۳۵) أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ (۳۶) أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيِّطُونَ (۳۷) أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ سَلِمَتْ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۳۸) أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ (۳۹) أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۰) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ (۴۱) أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ (۴۲) أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۳) وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ (۴۴) فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ (۴۵) يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۶) وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۷) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (۴۸) وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ (۴۹)

ترجمه: ص: ۱۵۲

آنها می‌گویند قرآن را به خدا افترا بسته، ولی آنها ایمان ندارند. (۳۳)

اگر راست می‌گویند سخنی همانند آن بیاورند. (۳۴)

آیا آنها بی‌سبب آفریده شده‌اند؟ یا خود خالق خویش هستند؟! (۳۵)

آیا آنها آسمانها و زمین را آفریده‌اند؟ بلکه آنها طالب یقین نیستند! (۳۶)

آیا خزائن پروردگارت نزد آنهاست؟ یا بر همه چیز عالم سیطره دارند؟! (۳۷)

آیا نردبانی دارند (که به آسمان بالا می‌روند) و به وسیله آن اسرار وحی را می‌شنوند؟ کسی که از آنها این ادعا را دارد دلیل روشنی بیاورد! (۳۸)

آیا سهم خدا دختران و سهم شما پسران است؟ (که فرشتگان را دختران خدا می‌نامید). (۳۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۵۳

آیا تو از آنها پاداشی مطالبه می‌کنی که در زیر بار گران آن قرار دارند؟ (۴۰)

آیا اسرار غیب نزد آنهاست و از روی آن می‌نویسند؟! (۴۱)

ایمان نیاورده‌اند.

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ أَيَا لَوْحٍ مَحْفُوظٍ در اختیار آنهاست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۵۵

فَهُمْ يَكْتُوبُونَ هر چه در لوح است می‌نویسند تا بگویند بر انگیزخته نمی‌شویم و از عذاب در امانیم.

أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا نَقِشَهُ سِوَاءَ قِصْدِي نَسَبْتُ بِهِ تُو در دار الندوه طرح کردند.

فَالَّذِينَ كَفَرُوا هَمَانِهَائِي هَسْتَنْدَ كَه مَكَافَاتِ مَكْرَشَانِ بَه خُودَشَانِ بَرِ مِی گَرَدَدِ وَ مَكَافَاتَشَانِ اَیْنِ بُوَدِ كَه رُوزِ جَنْكِ بَدْرِ كَشْتَه شَدَنْدَ.

هُمُ الْمَكِيدُونَ در مکرشان مغلوب شدند. این کلمه از کایدته فکدته گرفته شده است.

وَإِنْ يَرَوْا كِشْفًا يَعْنِي اِگَر بَیْنَنْدِ قِطْعَه‌ای از آسْمَانِ (بِه عِنْوَانِ عَذَابِ) فَرُو مِی رِیْزَدِ.

سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ مِی گَوِیَنْد: اَبْرَهَائِی اَسْتِ مَتْرَاكِمِ كَه رُوی هَم اِنْبَاشْتَه شَدَه.

يُضِیْعُونَ مِی مِیْرَنْد، اَیْنِ كَلْمَه «يُضِیْعُونَ» نِیْز قِرَائْتِ شَدَه وَ اِز صَعْقَتَه فَصَعُوقٌ، گَرَفْتَه شَدَه وَ اِصْعَقْتَه نِیْز لَغْتِی اَسْتِ وَ اَن مَرَكٌ دَر وَقْتِی اَسْتِ كَه اَوَّلِیْنِ نَفْخَه دَر صُور دَمِیْدَه شُودِ.

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَحَقًّا بَرای اَیْنِ ظَالْمَانِ عَذَابِی غَیْر اِز عَذَابِ رُوزِ قِیَامْتِ هَسْتِ وَ اَن كَشْتَه شَدَنْ دَر رُوزِ بَدْرِ اَسْتِ یَا هَفْتِ سَالِ قِحْطِی وَ گَرَسَنْگِی اَسْتِ، یَا عَذَابِ قَبْرِ اَسْتِ.

وَ اَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ در بَرَابَرِ حُكْمِ خُودَا كَه مَهْلَتِ دَاَدَنْ بَه اَنهَاسْتِ وَ زَحْمْتِ وَ رَنْجِی كَه اِز اَن بَه تُو مِی رَسَدِ صَبْرِ كَنْ.

فَمَا يَنْتَكِبُ بَأَعْيُنِنَا اَیْنِ مِثْلِی اَسْتِ يَعْنِی تُو زِیْرِ نَظْرِ مَائِی وَ هِیْجِ كَارْتِ اِز مَ اِپُوشِیْدَه نِیْسْتِ، دَلِیْلِ اَیْنِ كَه «عَیْنِ» رَا بَه صُورْتِ جَمْعِ «اَعْيِنِ» اَوْرَدَه اَیْنِ اَسْتِ كَه ضَمِیْر، ضَمِیْرِ جَمْعِ اَسْتِ خُودَاوَنْدِ دَر جَایِ دِیْگَرِ فَرْمُودَه اَسْتِ وَ لَتُضَنَّ عَلٰی عَیْنِی، «تَا دَر بَرَابَرِ دِیْدِگَانِ «عَلَمِ» مَن پَرُورِشِ یَابِی.» (طه / ۳۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۵۶

وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ در هَنْگَامِ بَرخَاسْتَنْ اِز هَر جَائِی كَه اَقَامْتِ كَرْدَه‌ای تَسْبِیْحِ پَرُورْدِگَارِ بَكَنْ، وَ گَفْتَه‌اَنْد: مَنظُورِ هَنْگَامِ بَرخَاسْتَنْ اِز خُوابِ اَسْتِ، وَ گَفْتَه شَدَه: هَنْگَامِی كَه بَرایِ نَمَازِ وَاجِبِ بَرِ مِی خِیْزِی تَا وَقْتِ دِخُولِ دَر نَمَازِ ذِكْرِ خُودَا بَگُو.

وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ يَعْنِی هَر گَاهِ اِز خُوابِ بَرخَاسْتِی نَمَازِ شَبِّ بَخُوانِ.

وَ اِذْ بَارَ النَّجُومِ مَنظُورِ دُو رَكْعَتِ پِیْشِ اِز نَمَازِ صَبْحِ اَسْتِ، وَ گَفْتَه‌اَنْد: مَنظُورِ نَمَازِ وَاجِبِ اَسْتِ يَعْنِی هَنْگَامِی كَه سِتَارِگَانِ بَا رُوشْنَائِی صَبْحِ پَنهَانِ مِی شُونَدِ.

ادبَارِ بَه فَتْحِ هَمْزَه «اَدبَارِ» نِیْز قِرَائْتِ شَدَه اَسْتِ مَانَنْدِ اَعْقَابِ النَّجُومِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۵۷

سوره نجم ص: ۱۵۷

اشاره

این سوره مکی است و از حسن نقل شده که مدنی است.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۱۵۷

به اعتقاد کوفیان شصت و دو آیه دارد و به اعتقاد غیر کوفیان شصت و یک آیه.

در حدیث ابی (بن کعب) آمده است که هر کس سوره نجم را بخواند ده حسنه به تعداد تمام کسانی که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده‌اند و منکر او شده‌اند به وی داده می‌شود «۱».

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هر کس هر شب یا هر روز بر خواندن سوره نجم مداومت کند در میان مردم به شایستگی زندگی کرده محبوبیت خواهد داشت»

[سوره النجم (۵۳): آیات ۱ تا ۱۸] ص: ۱۵۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ (۱) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ (۲) وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴)
عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ (۵) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ (۶) وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ (۷) ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ (۸) فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ (۹)
فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ (۱۰) مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ (۱۱) أَفَتَمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ (۱۲) وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ (۱۳) عِنْدَ سِدْرَةِ
الْمُنْتَهَىٰ (۱۴)

عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ (۱۵) إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ (۱۶) مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ (۱۷) لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ (۱۸)

-۱

فی حدیث ابی، من قرأ سورة النجم اعطی من الأجر عشر حسنات بعدد من صدق بمحمد صلی الله علیه و آله و جحد به.

-۲

عن الصادق علیه السلام: من كان يدمن قراءة و النجم في كل يوم او ليلة عاش محمودا بين الناس محببا.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۵۸

ترجمه: ص: ۱۵۸

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر.

سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند. (۱)

که هرگز دوست شما (محمد) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است. (۲)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. (۳)

آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که بر او نازل شده است. (۴)

آن کس که قدرت عظیمی دارد او را تعلیم داده. (۵)

همان کس که توانایی فوق العاده و سلطه بر همه چیز دارد، (۶)

در حالی که در افق اعلی قرار داشت. (۷)

سپس نزدیکتر و نزدیکتر شد. (۸)

- تا آن که فاصله او به اندازه دو کمان یا کمتر شد. (۹)
- در اینجا خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده‌اش وحی کرد. (۱۰)
- قلب او در آنچه دید هرگز دروغ نمی‌گفت. (۱۱)
- آیا با او درباره آنچه دیده مجادله می‌کنید. (۱۲)
- و بار دیگر او را مشاهده کرد. (۱۳)
- نزد سدره المنتهی! (۱۴)
- که جنّه المأوی در آنجاست. (۱۵)
- در آن هنگام که چیزی (نور خیره کننده‌ای) سدره المنتهی را پوشانده بود. (۱۶)
- و چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد. (۱۷)
- او پاره‌ای از آیات و نشانه‌های بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد. (۱۸)

تفسیر: ص: ۱۵۸

و النّجم در معنای «نجم» چند قول است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۵۹

- ۱- منظور ستاره ثریاست و عرب اسم نجم را بر ثریا اطلاق کرده است، شاعر می‌گوید:
فوردن و العیون مقعد رابی الضرباء فوق النّجم لا یتلّع «۱»
- ۲- مقصود از «نجم» دسته‌ای از ستارگان است که سقوط کرده‌اند از دیده پنهان می‌شوند.
- ۳- ستاره‌ای است که غروب آن، سقوط در روز قیامت است.
- ۴- تیرهای شهابی است که در هنگام رجم شیاطین از ستارگان رها می‌شود.
- ۵- منظور از «نجم» نجوم قرآن است [یعنی اوقات و دفعاتی که قرآن در آن اوقات نازل شده] که مدّت آن بیست و اندی سال است.
إذا هوی هر گاه فرود آید.
ما ضلّ صاحبکم مقصود از صاحب، پیامبر صلی الله علیه و آله است و مخاطبها قریشند، این جمله جواب قسم است، یعنی پیامبر هدایت کننده و هدایت یافته، ارشاد کننده و ارشاد شده است، و چنان که شما می‌پندارید و او را به گمراهی نسبت می‌دهید نیست.
و دین و قرآنی که برای شما آورده سخنی نیست که از رأی و میل خودش صادر شده باشد.
إنّ هوی إلّا و حیی یوحی جز وحی که از طرف خدا به او می‌شود چیزی نیست.
علّمه شدید القوی فرشته‌ای بسیار نیرومند به او تعلیم داده که جبرئیل علیه السلام است.
اضافه شدید (صفت مشبّهه) به قوی (فاعل شدید) اضافه لفظی است.
دو مرّه خردمند و رأیش صائب و دینش محکم و جسمش سالم است.

۱- نجم در شعر به معنای «ثریا» به کار رفته و آن هفت ستاره است که شش عدد آن آشکار و یک عدد آن پنهان است و مردم [دید] چشم خود را با آن آزمایش می‌کنند. ضرباء جمع ضریبه و به معنای ضارب است. لا یتلّع، سر را برای قیام بلند نمی‌کند و پیا نمی‌خیزد- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۶۰

فَاسْتَوَىٰ جِبْرِيْلُ بِصُورَتِ حَقِيْقِيْ خُوْدِش اِيْسْتَاد نِه بَا اَن صُوْرَتِيْ كِه هِنْكَام اُوْرْدَن وَحِيْ بِه اَن صُوْرَتِ مَجْسَمِ مِيْ شُد، وَ پِيَامْبِرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ دُوْسْت دَاشْت كِه جِبْرِيْلُ رَا بِه هِمَا ن صُوْرَتِ اَصْلِيْ خُوْدِش بِيْنَد پَس بِه هِمَا ن صُوْرَتِ اِيْسْتَاد.

وَ هُوَ بِالْاُفُقِ الْاَعْلٰى يَعْنِيْ اَفُقِ خُوْرشِيْدِ وَ مَشْرُقِ، پَس تَمَامِ اَفُقِ رَا پُوْشَانْد، گُوِيْنْد: هِيْجِ پِيَامْبِرِيْ جِبْرِيْلُ رَا بِه صُوْرَتِ حَقِيْقِيْ اَش نَدِيْد جَزِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ كِه دُوْ بَارِ اُوْ رَا دِيْد يَكْ بَارِ دَرِ زَمِيْنِ وَ بَارِ دِيْكَرِ دَرِ اَسْمَانِ سِپَس بِه پِيَامْبِرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ نَزْدِيْكِ شُد وَ دَرِ هُوَا بِه اُوْ نَزْدِيْكْتَرِ شُد.

فَتَدَلَّوْا مِثْلِيْ دَرِ نَزْدِيْكِ شَدَن اِسْت.

فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ مِيَا نِ جِبْرِيْلِ وَ رَسُوْلِ خُدا مَسَاْفَتِ دُوْ كَمَا نِ فَاَصْلَهٗ بُوْد.

«قَاب» «قَيْب» «قَاد» «قَيْد» «قَاس» «قَيْس» بِه مَعْنَا يِ مَقْدَارِ اِسْت وَ اَصْلُ اَن چِنِيْن بُوْدَه فِكَانِ مَسَاْفَهٗ قَرِيْبَه مِثْلِ قَابِ قَوْسِيْنِ، وَ اِيْنِ مِضَافِهَا حَذْفِ شُدَه اِسْت.

چِنَا نِ كِه شَاْعِرِ مِيْ گُوِيْد:

وَ قَدْ جَعَلْتَنِيْ مِنْ خَزِيْمَهٗ اَصْبَعَا (۱)

يَعْنِيْ بِه اَنْدَازَهٗ مَسَاْفَتِ اَنْكَشْتِ يَا كَمْتَرِ اَزِ اَن.

فَاَوْحِيَ اِلَيَّ عَبْدِهٖ

ضَمِيْرِ «عَبْدِه» بِه خُدا بَرْمِيْ گَرْدَد اِگَرِ چِه نَامِ خُدا يِ مَتَعَالِ بَرْدَه نَشُدَه چُوْنِ مَحَلِّ اَشْتِبَاهِ نِيْسْت.

مَا اَوْحِيَ

بِه مَنظُوْرِ تَعْظِيْمِ اَزِ وَحِيْيِ اِسْت كِه خُدا بِه پِيَامْبِرِ فَرْمُوْدَه اِسْت.

دَرِ «مَا» دُوْ اِحْتِمَالِ اِسْت:

۱- مَصْدَرِيَهٗ بَاشَد.

۲- مِيْ تُوَا نَدِ مَوْصُوْلَهٗ بَاشَد.

۱- مَصْرَاعِ اَوَّلِ شَعْرِ،

فَادْرِكْ اِبْقَاءَ الْعِرَاوَةِ ظَلْعِهَا

، مِضْمُوْنِ بِيْتِ اِيْنِ اِسْت كِه [دَرِ مَسَابِقَهٗ اِسْبِ دُوَا نِي] لَنْگِيْ اِسْبِ سَرْعَتِشِ رَا دَرِ دُوِيْدَنِ بَا طَلِّ كَرْدِ وَ مَسَاْفَتِ وَ فَاَصْلَهٗ مَرَا [نَسْبَتِ بِهٖ اِسْبِ بَرْنَدَه] بِه اَنْدَازَهٗ يَكْ اَنْكَشْتِ قَرَارِ دَاد. نَقْلُ بِه مِضْمُوْنِ، كِشَافِ، زَمَخْشَرِيْ، ج ۴، ص ۴۲۰، پَانُوْشْت. م-

تَرْجَمَهٗ جُوَا مِعِ الْجَامِعِ، ج ۶، ص: ۱۶۱

گُفْتَهٗ شُدَه: جِبْرِيْلُ بِه بَنَدَهٗ خُدا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ وَ حِيْ كَرْدِ اَنْچِهٗ رَا خُدا وَ نَد بِه جِبْرِيْلِ وَ حِيْ كَرْد.

گُوِيْنْد: خُدا بِه پِيَامْبِرِ اِسْلَامِ وَ حِيْ كَرْد كِه تَا تُوْ وَ اَمْتِ وَ اَرَدِ بَهْشْتِ نَشُوِيْدِ وَ رُوْدِ دِيْكَرِ اَنْبِيَا وَ اَمْتِهَا يَشَانِ بِه بَهْشْتِ حَرَامِ اِسْت.

مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ صُوْرَتِ جِبْرِيْلِ رَا كِه پِيَامْبِرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ بَا چِشْمِ دِيْدَهٗ بُوْدِ دَرِ دَلِّ تَكْذِيْبِ نَكْرَدِ يَعْنِيْ وَ قَتِيْ پِيَامْبِرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ جِبْرِيْلُ رَا دِيْدِ دَلِّشِ نَكْفَتِ اُوْ رَا نَمِيْ شَنَا سَمِ وَ اِگَرِ اِيْنِ سَخْنِ رَا مِيْ گُفْتِ دَرُوْغُوْ بُوْدِ چُوْنِ جِبْرِيْلُ رَا شَنَا خْتَهٗ بُوْدِ بِه اِيْنِ مَعْنِيْ كِه بَا چِشْمِ اُوْ رَا دِيْدَهٗ بُوْدِ وَ بَا دَلِّشِ شَنَا خْتَهٗ بُوْدِ وَ دَرِ حَقِّ بُوْدَنِ اَن تَرْدِيْدِيْ نَدَا شْت.

«كَذَّبَ» بِه تَشْدِيْدِ «ذَالَ» نِيْزِ قَرَا ئَتِ شُدَهٗ يَعْنِيْ اَن رَا تَصْدِيْقِ كَرْدِ وَ تَرْدِيْدِيْ بِه دَلِّ رَا هٗ نَدَادِ كِه صُوْرَتِ خُوْدِ جِبْرِيْلِ اِسْت.

أَفْتَمَارُوْنَهُ اَزِ «مَرَاءَ» بِه مَعْنَا يِ جِدَالِ وَ سَتِيْزِ اِسْت وَ اَزِ مَرِيْ النَّاقَهٗ مَشْتَقِ اِسْت كِه هَرِ يَكْ اَزِ سَتِيْزِ گَرَا نِ بِه اَنْچِهٗ دَرِ اِخْتِيَارِ رَفِيْقِشِ بُوْدِ سَتِيْزِ مِيْ كَرْد.

أفتمارونه «أفتمارونه» نیز قرائت شده و از ماریته فمریته، است یعنی آیا در ستیز و مجادله بر پیامبر غالب می‌شوید از این رو به «علی» متعدی شده است چنان که گویند: غلبته علی کذا، در فلان موضوع بر او غالب آمد، گفته شده: «أفتمارونه» به معنای أفتجدونه است، آیا منکر او می‌شوید.

وَلَقَدْ رَأَهُ یعنی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جبرئیل را یک بار دیگر که از آسمان بر او نازل می‌شد به صورت واقعی‌اش در سدره المنتهی دید، آن درختی است آشکار در سمت راست عرش بالای آسمان هفتم میوه‌اش مانند درختهای انگور داربست شده و برگش مانند گوشهای فیل است شخص سواره در سایه‌اش هفتاد سال راه می‌رود.

منظور از منتهی محل پایانی است و هیچ کس از آن نمی‌گذرد و علم فرشتگان و غیر فرشتگان به آن جا ختم می‌شود و هیچ کس آن سوی آن خیر ندارد، گفته شده:

ارواح شهیدان به آنجا منتهی می‌شود، گویند: سدره المنتهی همان درخت طوبی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۶۲

است گویی که در انتهای بهشت است.

عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى در کنار سدره المنتهی بهشت جاویدان قرار دارد که پرهیزکاران به آنجا می‌روند، گفته شده ارواح شهیدان در آنجا مسکن می‌گزینند. از حضرت علی علیه السّلام و ابو درداء «جَنَّةُ الْمَأْوَى» با «هاء» روایت شده است و از حضرت صادق علیه السّلام نیز به همین صورت یعنی با سایه‌هایش آن را پوشانیده و در آن وارد شده است.

إِذْ يُغَشَى السُّدْرَةَ سدره المنتهی در هاله‌ای از نور و حسن و صفا فرو می‌رود و توصیف آن بی‌پایان است، گفته شده: گروه زیادی از فرشتگان روی سدره را می‌پوشانند.

از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روایت است که بر روی هر برگ سدره المنتهی فرشته‌ای را ایستاده دیدم که تسبیح خدا می‌گفت «۱». معنای آیه این است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در شب معراج جبرئیل را به صورت خودش دید در حالی که درخت سدره از آفریدگانی پوشیده بود که بر شکوه و عظمت خدا دلالت داشت.

مَا زَاغَ الْبَصِيرُ وَ مَا طَغَى چشم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خیره نشد و چشم آن حضرت به طور کامل ثابت بود بی آن که از دیدن جبرئیل خیره یا منحرف شود یا از دیدن شگفتیهایی که مأمور به دیدن آنها بود چشمش از حدّ اعتدال و موارد تعیین شده عدول کند.

لَقَدْ رَأَى یعنی سوگند به خدا پیامبر هنگام عروج به آسمان آیات پروردگار را دید که این آیت بزرگترین آنها بود و شگفتیهای ملکوت به آن حضرت نشان داده شد.

«من» برای تبعیض است چون آنچه پیامبر دید بعضی از آیات خدا بود.

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (۱۹) وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ (۲۰) أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ (۲۱) تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ (۲۲) إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ (۲۳) أَمْ لِلإِنْسَانِ مَا تَمَنَّىٰ (۲۴) فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولَىٰ (۲۵) وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَىٰ (۲۶) إِنْ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيْسَ مُؤْنِ الْمَلَائِكَةِ تَسْمِيَةَ الْأُنثَىٰ (۲۷) وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً (۲۸) فَمَاعَرِضٌ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۲۹) ذَلِكُمْ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَىٰ (۳۰)

ترجمه ص: ۱۶۳

به من خبر دهید آیا بتهای «لات» و «عزى» ... (۱۹) و «منات» که سومین آنهاست (دختران خدا هستند)؟! (۲۰) آیا سهم شما پسر است و سهم او دختر؟ (در حالی که به زعم شما دختران کم ارزش تر از پسرانند). (۲۱) در این صورت این تقسیمی غیر عادلانه است! (۲۲) اینها فقط نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید (نامهایی بی محتوا و اسمهایی بی مسما!) و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده آنان فقط از گمانهای بی اساس و هوای نفس پیروی می کنند. در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است. (۲۳) آیا آنچه انسان آرزو دارد به آن می رسد؟ (۲۴) در حالی که آخرت و دنیا از آن خداست. (۲۵) و چه بسیار فرشتگانی که در آسمانها هستند و شفاعت آنها سودی نمی بخشد ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۶۴ مگر بعد از آن که خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد. (۲۶) کسانی که به آخرت ایمان ندارند فرشتگان را دختر (خدا) نامگذاری می کنند. (۲۷) آنها هرگز به این سخن یقین ندارند تنها از ظن و گمان بی پایه پیروی می کنند، با این که گمان هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی کند. (۲۸) حال که چنین است از اینها که از ذکر ما روی می گردانند و جز زندگی مادی دنیا را نمی طلبند، اعراض کن. (۲۹) این آخرین حد آگاهی آنهاست، پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده اند بخوبی می شناسد، و به هدایت یافتگان از همه داناتر است. (۳۰)

تفسیر: ص: ۱۶۴

أَفَرَأَيْتُمُ آن گاه خداوند سبحان مشرکان را مخاطب قرار داده و فرموده است: ای کسانی که خیال می کنید لات و منات و عزى در حالی که از جنس انانند خدا هستند، «لات» بت قبيله ثقیف بوده که در طائف می زیستند، بعضی گفته اند: «لات» بتی بود آویخته بر درخت خرما که قریش آن را می پرستیدند. «عزى» بتی بود که طایفه غطفان می پرستیدند «منات» بت طایفه هذیل و خزاعه بوده

خود نمی‌پسندد.

هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ خَدَاوَنَدَازِ گمراهان و هدایت یافتگان آگاه است و بر حسب استحقاقشان به آنها پاداش و کیفر می‌دهد.

[سوره النجم (۵۳): آیات ۳۱ تا ۴۱] ص: ۱۶۶

اشاره

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيُجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى (۳۱) الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّامَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُرْكَوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى (۳۲) أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى (۳۳) وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى (۳۴) أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى (۳۵) أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى (۳۶) وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى (۳۷) أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (۳۸) وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (۳۹) وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يَرَى (۴۰) ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى (۴۱)

ترجمه: ص: ۱۶۶

برای خداست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است تا بدکاران را به خاطر اعمال بدشان کیفر دهد، و نیکوکاران را در برابر اعمال نیکشان پاداش. (۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۶۷

همانها که از گناهان کبیره و اعمال زشت، جز صغیره دوری می‌کنند، آموزش پروردگار تو گسترده است، او نسبت به شما از همه آگاه‌تر است، از آن هنگام که شما را از زمین آفرید، و در آن موقع که به صورت جنینهایی در شکم مادرانتان بودید، پس خودستایی نکنند چرا که او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد. (۳۲)

آیا آن کس را که از اسلام (یا انفاق) روی گردان شد مشاهده کردی؟! (۳۳)

و کمی بخشید و از بیشتر امساک کرد. (۳۴)

آیا نزد او علم غیب است و می‌بیند (که دیگران می‌توانند گناهان او را بر دوش گیرند). (۳۵)

یا از آنچه در کتب موسی نازل گردیده با خبر نشده است؟ (۳۶)

و در کتب ابراهیم همان کسی که وظیفه خود را به طور کامل ادا کرد. (۳۷)

که هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد. (۳۸)

و این که برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست. (۳۹)

و این که سعیش بزودی دیده می‌شود (و به نتیجه‌اش می‌رسد). (۴۰)

سپس به او جزای کافی داده خواهد شد. (۴۱)

تفسیر: ص: ۱۶۷

لِيُجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا در «لیجزی» چند قول است:

۱- متعلق به ما قبل خود باشد چون معنای آیه این است که خدای سبحان آنچه را در آسمانها و زمین است به این منظور آفریده که بدکاران را به بدی و نیکوکاران را به نیکی جزا دهد.

۲- متعلق به هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ... باشد، چرا که نتیجه آگاهی از شخص گمراه و هدایت یافته این است که آنها را در مقابل اعمالشان جزا دهد.

وَيَجْزِي الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ معنای «حسنى» پاداش نیک یعنی بهشت است.

۳- ممکن است مقصود این باشد که به سبب کار بد و کارهای نیک به آنها جزا می‌دهد.

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ یعنی آنهایی که گناهان بزرگ مرتکب می‌شوند، و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۶۸

«كَبَائِرَ الْإِثْمِ» به معنای گناه بزرگ نیز قرائت شده است.

«وَالْفَوَاحِشُ» جمع «فاحشه» است.

اللَّمَمَ و آن گناه کوچک است و از همین ریشه است «لمم» به معنای رسیدن جنون به کسی و الم الرجل بالمكان، هر گاه شخص در آنجا کم توقف کند و الم بالطعام، هر گاه کم بخورد «إِلَّا اللَّمَمَ» استثنای منقطع یا صفت است گویی خداوند فرموده است گناهان کبیره‌ای که غیر از گناه صغیره است، گفته شده منظور از «لمم» نگاه به نامحرم و چشمک زدن و بوسیدن و گناهان کوچک کمتر از زناست.

از سدی روایت شده که منظور از «لمم» گناهی است که به دل خطور کند «۱».

از کلبی نقل شده که منظور از «لمم» گناهی است که خدا برای آن حد و کیفری معین نکرده است «۲».

إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ رحمت الهی شامل تمام گناهان می‌شود و خداوند از بخشش گناهان دریغ نمی‌کند.

إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ یعنی هنگامی که خداوند پدرتان آدم را از پهنه زمین آفرید.

وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ آن گاه که شما در رحم مادرانتان بودید می‌دانست که سرشت شما به گناه کوچک مایل است.

فَلَا تَزُكُوا أَنْفُسَكُمْ خودتان را به پاکی از گناهان نسبت ندهید و نستاید چون خداوند پاکان و پرهیزکاران شما را از اول تا آخر می‌شناسد.

گفته شده: گروهی بودند که کارهای نیک انجام می‌دادند آن گاه می‌گفتند نمازمان و زکاتمان و روزه‌مان و عبادت‌هایمان، پس این آیه نازل شد و این در صورتی است که به صورت خود پسندی و ریا کاری در عمل باشد.

۱- عن السدی، الخطرة من الذنب.

۲- عن الکلبی، کل ذنب لم یذکر الله علیه حدا ولا عقابا. مؤلف، حدیث را از تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۴۲۷، نقل کرده و در آنجا [حدًا ولا عذابا] آمده است - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۶۹

روایت شده که عثمان مال خود را می‌بخشید عبد الله بن سعد بن ابی سرح برادر رضاعی‌اش به او گفت: ممکن است مالی برایت باقی نماند عثمان به او گفت: من گناهانی دارم و در بخشیدن مال در طلب رضای خدایم عبد الله به او گفت: شترت را با پالانش به من بده و من تعهد می‌کنم که بار تمام گناهانت را بر دوش بکشم پس شتر را به او داد و کسانی را بر این امر شاهد گرفت و از بخشیدن خودداری کرد پس آیه زیر نازل شد افرأیت الذی تولیٰ یعنی آیا دیدی آن کس را که از خیر روی گرداند و أعطی قلیلا و اکدی بخشش خود را قطع و از آن خودداری کرد.

اصل «اکدی» از اکدی الحافر، است هر گاه حفر کننده زمین به سنگ سختی برسد و از رسیدن به آب ناامید شود در نتیجه از کندن زمین خودداری کند.

أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ یعنی یا او به عذاب که غایب است علم غیب دارد؟

فَهُوَ يَرِي او (عثمان) به درست بودن گفته برادرش که بار گناهان او را بر دوش خواهد کشید معتقد است.

أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى یا از آنچه در کتاب موسی از اسفار تورات است به او خبر نداده‌اند؟

وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى و از آنچه در کتاب ابراهیم است و هر چه بدان امر شده بطور کامل آمده است به او خبر نداده‌اند؟ «وفی» را مطلق آورده تا شامل شود تمام کارهایی را که بطور کامل انجام داده است مانند تبلیغ رسالت و صبر بر سر بریدن فرزند و آتش نمرود و دیگر اوامر خدا که انجام داد.

از حسن روایت شده که خدا ابراهیم را به هیچ چیز امر نکرد مگر آن که بطور کامل انجام داد «۱».

أَلَّا تَرَىٰ وَاذَرَهُ وَاذَرَهُ الْآخَرَى «أن» در «لا تزر» همان «ان» بوده که مخفف شده و

۱- عن الحسن، ما امره الله بشيء إلا وفى به.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۷۰

معنایش آنه لا تزر، است و ضمیر برای شأن و «ان» و «ما» محلا مجرور و بدل از ما فی صحف موسی، است، یا محلا مرفوع است بنا بر این که هو ان لا تزر باشد گویی گوینده‌ای گفته است: و ما فی صحف موسی و ابراهیم، در کتاب موسی و ابراهیم چه مطالبی است؟ در پاسخ او گفته است أَلَّا تَرَىٰ وَاذَرَهُ «این که بار گناهی بر دوش نمی گیرد».

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى برای انسان چیزی جز آنچه با سعی به دست آورده نیست.

«ما» در «ما سَعَى» مصدری است اما روایاتی که در باب صدقه دادن و حج گزاردن و نماز خواندن از طرف مرده نقل شده اگر چه سعی خود مرده نیست و سعی دیگران است اما گویی سعی خود مرده است چون جانشین و تابع اوست و به حکم دین مانند و کیلی است که به نیابت او کار می کند.

ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى آن گاه پاداش سعی بنده به او داده می شود، گویند جزاه الله عمله، خدا پاداش عملش را داد و جزا علی عمله، خدا در مقابل عمل او را پاداش داد و معنای آیه این است که بنده در روز قیامت سعی خود را می بیند آن گاه خداوند پاداش او را بطور کامل به او می دهد.

[سوره النجم (۵۳): آیات ۴۲ تا ۶۲] ص: ۱۷۰

اشاره

وَ أَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَى (۴۲) وَ أَنََّّهُ هُوَ أَصْحَكَكَ وَ أَبْكَى (۴۳) وَ أَنََّّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَ أَحْيَا (۴۴) وَ أَنََّّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى (۴۵) مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى (۴۶)

وَ أَنَّ عَلَيْهِ النَّشَأَ الْأُخْرَى (۴۷) وَ أَنََّّهُ هُوَ أَغْنَى وَ أَقْنَى (۴۸) وَ أَنََّّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى (۴۹) وَ أَنََّّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى (۵۰) وَ تَمُودَ فَمَا أَبْقَى (۵۱)

وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِيَّاهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغَى (۵۲) وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى (۵۳) فَغَشَّاهَا مَا غَشَّى (۵۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى (۵۵) هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذِيرِ الْأُولَى (۵۶)

أَزِفَتِ الْأَزِفَةُ (۵۷) لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ (۵۸) أَمْ مِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ (۵۹) وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَتَّبِعُونَ (۶۰) وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ (۶۱)

فَاشْجُدُوا لِلَّهِ وَ اعْبُدُوا (۶۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۷۱

ترجمه: ص: ۱۷۱

(و آیا از کتب پیشین انبیاء به او نرسیده است) که همه امور به پروردگارت باز می‌گردد. (۴۲)

و این که اوست که می‌خنداند و می‌گریاند. (۴۳)

و اوست که می‌میراند و زنده می‌کند. (۴۴)

و اوست که دو زوج مذکر و مؤنث را می‌آفریند. (۴۵)

از نطفه‌ای که خارج می‌شود (و در رحم می‌ریزد). (۴۶)

و این که بر خداست ایجاد عالم دیگر (تا عدالت اجرا گردد). (۴۷)

و این که اوست که بی‌نیاز می‌کند، و سرمایه باقی می‌بخشد. (۴۸)

و این که اوست پروردگار «ستاره شعری». (۴۹)

(و آیا به انسان نرسیده است که در کتب انبیای پیشین آمده) که خداوند قوم «عاد نخستین» را هلاک کرد؟ (۵۰)

و همچنین «قوم ثمود» را، و کسی از آنها را باقی نگذاشت. (۵۱)

و نیز قوم نوح را پیش از آنها، چرا که آنها از همه ظالمتر و طغیان کننده‌تر بودند. (۵۲)

و نیز شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) را بر زمین کوبیدند. (۵۳)

سپس آنها را با عذاب سنگین پوشانید (۵۴)

(بگو) در کدامیک از نعمتهای پروردگارت تردید داری؟ (۵۵)

این (پیامبر) بیم دهنده‌ای از بیم دهندگان پیشین است. (۵۶)

آنچه باید نزدیک شود نزدیک شده است (و قیامت فرا می‌رسد). (۵۷)

و هیچ کس جز خدا نمی‌تواند شدائد آن را برطرف سازد. (۵۸)

آیا از این سخن تعجب می‌کنید؟ (۵۹)

و می‌خندید و نمی‌گریید؟ (۶۰)

و پیوسته در غفلت و هوسرانی به سر می‌برید؟ (۶۱)

حال که چنین است همه برای خدا سجده کنید و پرستش نمایید. (۶۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۷۲

تفسیر: ص: ۱۷۲

وَ أَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنتَهَى مفتوح بودن «ان» در این آیه و آیات بعد به این معناست که تمام این مطالب در کتاب موسی و ابراهیم بوده است و «منتهی» مصدر و به معنای انتهای است یعنی مردم به خدا منتهی شده و به او باز می‌گردند مانند گفتار خداوند وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ

«بازگشت به سوی خداست».

وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَ أَبْكِي در معنای این آیه چند قول است:

۱- خدا دو نیروی خندیدن و گریستن را آفریده است.

۲- عامل خنده و گریه را که شادی و غم است انجام داده است.

۳- درختان را با تابشها و انوار خندانند و ابرها را با بارانها گریانند.

إِذَا تُمْنِي هَرَّ غَاةَ نَظْفَةٍ فِي رَحْمِ رِيخْتِهْ شَوْدَ كَوْنِيْد: «منی و امنی» و گفته شده به معنای تخلق: آفریده می شود. شاعر گفته است:

حَتَّى تَبَيَّنَ مَا يَمْنِي لَكَ الْمَانِي «۱»

. یعنی تقدیر کننده آن (نطفه) را تقدیر می کند (نطفه بر اساس یک تقدیر در رحم زن قرار می گیرد).

وَ أَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْآخِرَى «نشأه» با «مد» قرائت شده و مقصود این است که این خلقت بر اساس حکمت بر خدا لازم است تا بر نیکی و بدی جزا دهد.

وَ أَقْنِي یعنی مال ذخیره شده به آنها داده و گفته اند «اغنی» به معنای «مؤل» است یعنی ثروت بخشید و «اقنی» یعنی با بخشش خود کسی را راضی کرد.

رَبُّ الشُّعْرَى یعنی خدا آفریننده «ستاره شعری (زهرة)» است و قبیله خزاعه آن را می پرستیدند یکی از اشراف عرب به نام ابو کبشه پرستش آن ستاره را برای قبیله سنت قرار داد و او یکی از اجداد مادری پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است از این رو قریش حضرت را ابن ابی کبشه می نامیدند چون پیامبر صلی الله علیه و آله در دین با قریش مخالفت

۱- تا آشکار شود آنچه تقدیر کننده برایت تقدیر می کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۷۳

می ورزید چنان که ابو کبشه ستاره شعری را می پرستید و در پرستش غیر آن مخالفت می کرد.

عَادًا الْأُولَى قوم هود است و «عاد الأخری» قوم «ارم» است و گفته شده: منظور از الأولى پیشینیان است چون آنها نخستین قومی بودند که پس از قوم نوح هلاک شدند، این جمله «عاد لولی» با ادغام تنوین در لام قرائت شده به این صورت که همزه اولی حذف شده و ضمّه همزه به لام تعریف منتقل شده است.

وَ ثَمُودَ «ثمود» نیز قرائت شده است.

وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ پیش از قوم عاد و ثمود قوم نوح را هلاک کردیم چرا که قوم نوح از آن دو قوم ستمگرتر و طغیانگرتر بودند چون نوح را آزار می دادند و کتک می زدند تا جایی که از حرکت باز می ماند و نفرین او نزدیک به هزار سال در آنها اثری نکرد. وَ الْمُمُوتِفِكَهَ أَهْوَى یعنی شهرهایی که اهل آنها که قوم لوط بودند زیر و رو شد.

أَهْوَى یعنی جبرئیل آن شهرها را بر روی بال خود به آسمان بالا برد سپس به زمین انداخت.

فَعَشَّاهَا پَسْ لِبَاسِ عَذَابٍ بر آنها پوشاند، این گونه بیان به خاطر اهمیت عذابی است که بر آن شهرها وارد شده است و خداوند آنان را سنگباران کرد.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى پس ای انسان در کدامین نعمت پروردگارت شک می کنی و حال آن که خداوند سبحان نعمتها و نعمتهایی را بر شمرده و آنها را «آلاء» و نعمت نامیده چون در نعمتهایی الهی برای عبرت گیرندگان عبرت است.

هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذِيرِ الْأُولَى این قرآن از جنس اندازهای نخستین (که انسانهای پیش از شما به آن انداز می شدند) یا این پیامبر از انداز دهندگان نخستین است، خداوند کلمه (اولی) را به صورت مؤنث فرموده چون به جماعت که مؤنث است تأویل می شود و به اعتبار

جماعت مؤنث شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۷۴

أَزَفَتِ الْأَزِفَةُ قِيَامَتَ نَزْدِيكَ شَدَّ مَانِدًا أَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ.

لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ يَعْنِي هَيْجَ كَسٍ تَا بَرِا شَدْنَ قِيَامَتَ، نَمِي تَوَانِدَ اَزَ زَمَانِ قِيَامَتِ بَرِدَه بَرَدَارِدَ، مَانِدَ اَيْنِ آيَه: لَا يُجَلِّهَا لَوْقَتِهَا إِلَّا هُوَ «جَزِ خَدَاوَنِدَ قِيَامَتِ رَا دَرِ مَوْعِشِ بَدِيدَارِ نَمِي سَازَدَ». (اعراف / ۱۸۸) يَا هَرِ گَاهِ قِيَامَتِ بَرِا شَوُدِ جَزِ خَدَا هَيْجِ كَسٍ نَمِي تَوَانِدَ نَامَلَايِمَاتِ آن رُوزِ رَا دُورِ سَازَدَ، وَ خَدَا نِيَزِ دَرِ عَيْنِ قَدَرَتِ آنَهَا رَا بَرَطَرَفِ نَمِي كَنَدَ، گَفْتَه شَدَه «كَاشِفَه» مَصْدَرِ بَه مَعْنَايِ كَشَفِ اسْتِ مَانِدَ «كَافِيَه وَ خَائِنَه» يَعْنِي جَزِ خَدَا كَسِي آنِ نَامَلَايِمَاتِ رَا بَرَطَرَفِ نَمِي سَازَدَ.

أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ آيَا مِنْ قُرْآنِ رُوزِ رُويِ اِنكَارِ شَكْفَتِ زَدَه مِي شُوِيَدِ وَ بَه مَسْخَرَه مِي خَنَدِيَدِ.

وَلَا تَبْكُونَ وَ بَه خَاطِرِ وَعْدَه‌هَيِ عَذَابِ قُرْآنِ نَمِي گَرِيِيَدِ.

از حضرت صادق عليه السلام روایت است که مقصود از حدیث اخبار پیشین است.

وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ شَمَا اَزِ عَذَابِ اِلَهِي غَافِلِيَدِ وَ دَنِبَالِ بَازِي وَ سَرِگَرَمِي هَسْتِيَدِ.

يَكِي اَزِ اَدِيْبَانِ بَه كَنِيْزِشِ گَفْتَه اسْتِ اَسْمَدِي لَنَا، يَعْنِي بَرَايِ مَا آوَازِ بَخْوَانِ.

فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَ اَعْبُدُوا خَدَا رَا سَجْدَه كَنِيَدِ وَ بَا اِخْلَاصِ اَوْ رَا بِيْرَسْتِيَدِ وَ دِيْگَرِ خَدَايَانِ [بَاظِل] رَا نِيْرَسْتِيَدِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۷۵

سوره قمر ص: ۱۷۵

اشاره

پنجاه و پنج آیه دارد و مکی است.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۱۷۵

در حدیث ابی آمده است که هر کس این سوره را در هر روز قرائت کند روز قیامت برانگیخته شود در حالی که صورتش همانند ماه شب چهارده است (۱).

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هر کس سوره قمر را قرائت کند خداوند او را از قبرش بر روی شتری از شترهای بهشت بیرون بیاورد (۲).

[سوره القمر (۵۴): آیات ۱ تا ۱۶] ص: ۱۷۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ اَنْشَقَّ الْقَمَرُ (۱) وَ اِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ (۲) وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا اَهْوَاءَهُمْ وَ كُلُّ اَمْرٍ مُسْتَقَرٌّ (۳) وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْاَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ (۴)

حِكْمَةً بِالْعَبَّةِ فَمَا تُغْنِ التُّذْرُ (۵) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ اِلَى شَيْءٍ نَكْرٍ (۶) حُشْعًا اَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْاَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ

(۷) مُهْطِعِينَ اِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكٰفِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ (۸) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبَدْنَا وَ قَالُوا مَجْنُونٌ وَ اَزْدَجَرَ (۹)

فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِرْ (۱۰) فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ (۱۱) وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ (۱۲) وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَابٍ وَدُشُرٍ (۱۳) تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ (۱۴) وَ لَقَدْ تَرَكْنَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۱۵) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نَذْرٍ (۱۶)

-۱

فی حدیث ابی، من قرأها فی کلِّ غبِّ بعث یوم القیامه و وجهه علی صورۃ القمر لیله البدر.

-۲

عن الصادق علیه السلام: من قرأها اخرجہ اللہ من قبره علی ناقۃ من نوق الجنۃ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۷۶

ترجمه: ص: ۱۷۶

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت (۱)

و هر گاه نشانه و معجزه‌ای را ببینند اعراض کرده می گویند: این سحری است مستمرا! (۲)

آنها (آیات خدا را) تکذیب نموده و از هوای نفسشان پیروی کردند و هر امری قرارگاهی دارد. (۳)

به اندازه کافی برای انزجار از بدیها اخبار (انبیاء و ائمه‌های پیشین) به آنها رسیده است. (۴)

این آیات، حکمت بالغه الهی است اما اندازها (برای افراد لجوج) مفید نیست. (۵)

بنا بر این از آنها روی بگردان و روزی را به یاد آور که دعوت کننده الهی مردم را به امر وحشتناکی دعوت می کند (دعوت به

حساب اعمال). (۶)

آنها از قبرها خارج می شوند در حالی که چشمهایشان از وحشت به زیر افتاده و (بی هدف) همچون ملخهای پراکنده به هر سو

می دونند. (۷)

در حالی که (بر اثر وحشت و اضطراب) به سوی این دعوت کننده گردن می کشند و کافران می گویند: امروز روز سخت و

دردناکی است. (۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۷۷

پیش از آنها قوم نوح تکذیب کردند (آری) بنده ما (نوح) را تکذیب کرده گفتند: او دیوانه است و (با انواع آزارها) او را (از ادامه

رسالتش) باز داشتند. (۹)

او به درگاه پروردگار عرضه داشت: من مغلوب (این قوم طغیانگر شده‌ام، انتقام مرا از آنها بگیر). (۱۰)

در این هنگام درهای آسمان را گشودیم و آبی فراوان و پی در پی فرو بارید. (۱۱)

و زمین را شکافتیم و چشمه‌های زیادی بیرون فرستادیم و این دو آب به اندازه‌ای که مقدر بود با هم در آمیختند. (۱۲)

و او را بر مرکبی که از الواح و میخهایی ساخته شده بود سوار کردیم. (۱۳)

مرکبی که تحت نظارت ما حرکت می کرد این کیفری بود برای کسانی که به او کافر شدند. (۱۴)

ما این ماجرا را به عنوان نشانه‌ای در میان امتها باقی گذاردیم، آیا کسی هست که پند گیرد. (۱۵)

(اکنون بنگرید) عذاب و اندازهای من چگونه بود؟! (۱۶)

تفسیر: ص: ۱۷۷

وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ دو نیم شدن ماه از معجزات آشکار پیامبر ما صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله است. که بسیاری از صحابه آن را روایت کرده‌اند از جمله آنها حذیفه بن یمان، عبد الله بن مسعود، انس، ابن عباس، ابن عمر و دیگرانند، حذیفه می گوید: همانا قیامت نزدیک است «۱». ماه در زمان پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله دو نیم شده است.

ابن مسعود می گوید: سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست کوه حرا را میان دو نیمه ماه دیدم «۲».
از ابن عباس روایت است که ماه دو نیم شد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فریاد می زد ای فلان و ای فلان گواهی دهید «۳».

۱- قال حذیفه انَّ السَّاعَةَ قد اقتربت و ان القمر قد انشق على عهد نبيكم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله.

۲- قال ابن مسعود: و الذي نفسي بيده لقد رايت حراء بين فلقتي القمر.

۳- عن ابن عباس: انشق القمر فلقتين و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله ينادي يا فلان، يا فلان، اشهدوا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۷۸

وَ اِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا اگر آیتی ببینند از تسلیم شدن به درستی آن روی می گردانند.

وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ و می گویند سحری محکم و استوار است، «مستمّر» به معنای محکم و از گفته اهل لغت استمّر مریره، گرفته شده است، بعضی گفته‌اند:

«مستمّر» از مرور و گذشتن سحری است که می رود و نابود می شود و باقی نمی ماند و این آرزوی مشرکان و علت روی گرداندن آنهاست.

وَ اتَّبِعُوا أَهْوَاءَهُمْ آنها از خواهشهای نفسانی و آنچه شیطان برایشان آراسته که دفع کردن حق پس از ظهور آن است پیروی کرده‌اند. وَ كُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ یعنی هر کاری ناگزیر باید به آخر برسد تا در آنجا مستقر شود و همانا کار محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله بزودی به پایانی می رسد که در آن پایان روشن می شود که حق است یا باطل و برای آنها فرجامش آشکار می شود.

مستقر مجرور نیز قرائت شده بنا بر این که عطف بر «السَّاعَةَ» باشد یعنی روز قیامت نزدیک است و هر کاری که مستقر شود و حالش آشکار گردد نیز نزدیک است.

وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مراد از خبرهایی که برای آنها آمده قرآن است که خبرهای آخرت یا خبرهای قرون گذشته در آن مندرج است.

ما فِيهِ مُزْدَجَّرٌ یعنی امتناع یا محل امتناع از کفر و تکذیب پیامبران است.

حِكْمَةٌ بِالْعُقَّةِ بدل از «ما» است یا بنا بر این که هو حکمه، بوده است.

فَمَا تُغْنِ التُّدْرُ نَفِي یا انکار است یعنی کدام بی نیازی است که که نذیران (پیامبران) را سود بخشید.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ از آنها اعراض کن چون می دانی که انذار نفعی به حال آنها ندارد.

يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ منصوب است بنا بر این که عطف بر یخرجون باشد، داعی به حذف «ی» «داع» نیز قرائت شده و از داعی است و کسره آخر آن از آوردن «ی»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۷۹

کفایت می کند.

إِلَى شَيْءٍ نُكْرٍ یعنی چیزی زشت و ناخوشایند که نفوس آن را نمی پسندد و آن ترس روز قیامت است.

نکر به سکون (ک) نیز قرائت شده است، و منظور از داعی اسرافیل است.

حُشَعًا أَبْصَارُهُمْ «خاشعا» نیز قرائت شده بنا بر این که یخسعن أبصارهم و یخسعن ابصارهم، باشد و حال از یخرجون است و «حشعا» بنا بر لغت قبیله طی است که می‌گویند: اکلونی البراغیث، یا در «حشعا» ضمیر هم باشد و «ابصارهم» بدل از آن ضمیر، گویند: مررت برجال حسن اوجههم و حسان اوجههم.

و خشوع الأبصار کنایه از خواری است چرا که خواری شخص ذلیل و عزت شخص عزیز در چشمان آنها ظاهر می‌شود. مِنَ الْأَجْدَاثِ از گورها.

كَانَهُمْ جَرَادٌ مُتَشَبِّهُ خَدَاوَنَدِ مَرْدِ گانی را که از گور بیرون می‌آیند به واسطه بسیار بودن آنها و موج زدنشان به ملخهای پراکنده تشبیه کرده است، به لشگر بسیار که بعضی از آنها در میان بعضی موج می‌زنند، می‌گویند: جاء كالجراد، مانند ملخ آمدند. مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ یعنی می‌شتابند به پاسخ دادن دعوت کننده در حالی که گردنهایشان را به طرف او می‌کشند. كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ پيش از مردم مکه قوم نوح آن حضرت را پياپی تکذیب کرده و گفتند: نوح دیوانه است. وَازْدَجَرَ به سبب زدن و دشنام دادن و تهدید به سنگسار شدن او را ناراحت کردند چنان که گفته بودند: لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ، اگر از تبلیغ دست برداری جزء سنگسار شده‌ها خواهی بود.

فَدَعَا رَبَّهُ پروردگار خویش را بخواند که من مغلوب قومم واقع شده و سخن مرا نمی‌شنوند و از اجابت آنها ناامید شدم پس مرا یاری کن و انتقام مرا از آنها با عذابی ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۸۰ که بر آنان می‌فرستی بگیر.

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ «فتحنا» با تشدید و بی تشدید هر دو قرائت شده است.

بِمَاءٍ مِنْهُمْ آبی که بسیار و پياپی می‌ریخت و تا چهل روز قطع نمی‌شد.

وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ زَمِينَ را شکافتیم، یعنی تمام زمین را طوری قرار دادیم که گویی چشمه‌هایی جوشان است.

فَالْتَقَى الْمَاءُ آبهای آسمان و زمین به هم پیوستند به حالتی که طبق خواست خدا مقدر شده بود، گفته شده: به حالتی که مقدر و برابر شده است به این صورت که خدا همان اندازه که مقدر کرده بود از زمین بیرون بیاید همان اندازه نیز از آسمان فرو ریزد و برابر باشند.

عَلَى ذَاتِ أَلْوَا حٍ وَدُسْرٍ منظور کشتی است و آن صفتی است که به جای موصوف نشسته است و نظیر آن است گفته شاعر:

و لکن قمیصی مسروده من حدید «۱»

که قصدش این است پیراهن من زره است و «دسر» جمع «دسار» و وزن فعال است از دسره، هر گاه آن را دفع کند و به معنای میخ است.

تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا کشتی در دیدگاه ما بر روی آب به حرکت می‌آید.

«جزاء» مفعول له است یعنی تا پاداش برای شخصی (نعمتی) باشد که نسبت به آن کفران شده است و منظور از آن شخص، نوح است که خداوند او را نعمت کفران شده قرار داد چرا که پیامبر نعمت و رحمتی از سوی خداست.

وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا ضَمِيرٌ به کشتی بر می‌گردد یا به خود عمل.

«آیه» علامتی که به وسیله آن عبرت گرفته می‌شود.

فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ آیا عبرت گیرنده‌ای هست؟

۱- ولی پیراهن من از آهن بافته شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۸۱

«نذر» جمع «نذیر» به معنای انذار است.

[سوره القمر (۵۴): آیات ۱۷ تا ۳۱] ص: ۱۸۱

اشاره

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۱۷) كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ (۱۸) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصِرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ (۱۹) تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ (۲۰) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ (۲۱) وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۲۲) كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذْرِ (۲۳) فَقَالُوا أَبَشَرًا مِمَّنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ (۲۴) أَلْفَى الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ (۲۵) سَيَعْلَمُونَ عَدَاءَ مِنَ الْكَذَّابِ الْأَشِرِّ (۲۶) إِنَّا مَرْسَلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ (۲۷) وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ (۲۸) فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ (۲۹) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ (۳۰) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ (۳۱)

ترجمه: ص: ۱۸۱

ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شود. (۱۷)

قوم عاد (نیز پیامبر خود را) تکذیب کردند اکنون (ببینید) عذاب و انذارهای من چگونه بود؟ (۱۸)

ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنها فرستادیم. (۱۹)

که مردم را همچون تنه‌های نخل ریشه کن شده از جا بر می‌کند. (۲۰)

(اکنون ببینید) عذاب و انذارهای من چگونه بود؟ (۲۱)

ما قرآن را برای تذکر آسان کردیم، آیا کسی هست که متذکر شود؟ (۲۲)

طایفه ثمود (نیز) انذارهای الهی را تکذیب کردند. (۲۳)

و گفتند: آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟ اگر چنین کنیم در گمراهی و جنون خواهیم بود! (۲۴)

آیا از میان ما تنها بر این مرد وحی نازل شده؟ نه، او آدم بسیار دروغگوی هوسبازی است. (۲۵)

ولی فردا می‌فهمند چه کسی دروغگوی هوسباز است. (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۸۲

ما «ناقه» را برای آزمایش آنها می‌فرستیم، در انتظار پایان کار آنها باش و صبر کن. (۲۷)

و به آنها خبر ده که آب (قریه) باید در میان آنها تقسیم شود (یک روز سهم ناقه و یک روز برای آنها) و هر یک در نوبت خود

باید حاضر شوند. (۲۸)

آنها یکی از یاران خود را صدا زدند، او به سراغ این کار آمد و (ناقه را) پی کرد. (۲۹)

(اکنون بنگرید) عذاب و انذارهای من چگونه بود؟! (۳۰)

ما فقط یک صیحه (صاعقه عظیم) بر آنها فرستادیم و به دنبال آن همگی به صورت گیاه خشکی در آمدند که صاحب چهارپایان

در آغل جمع‌آوری می‌کند. (۳۱)

تفسیر: ص: ۱۸۲

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ يَعْنِي مَا قَرَأَنَّا رَا بَرَاي حَفْظ كَرْدَن آسَان قَرَار دَادِيم وَ هَر كَس رَا كِه قَصْد حَفْظ آن كَنْد كَمَكَش مِي كَنِيم تَا بَه ظَاهِر آن رَا قَرَائْت كَنْد.

فَهَلْ مِنْ مُدِّكِرٍ يَعْنِي آيَا كَسِي هَسْت كِه طَالِب حَفْظ قَرَأَن بَاشَد تَا كَمَك شُود، يَا مَا قَرَأَن رَا مَهْيَا كَرْدِيم بَرَاي ذِكْر از يَشِير نَاقْتَه لِلشَفْر، هَر گَاه آن رَا آمَادَه كُوج سَازد شَاعِر گُويد:

وَقَمْت إِلِيَه بِاللَّجَام مِيَسْرَا هِنَالِك يَجْزِينِي الَّذِي كَنْت اصْنَع «۱»

رَوَايْت شُدَه كِه ظَاهِرَا جَز قَرَأَن هِيْج يَك از كِتَابَهَاي خُدا كِه نَاذَل شُدَه تَمَامَش قَرَائْت نَمِي شُدَه اسْت گُفْتَه شُدَه: مَعْنَاي جَمْلَه اَيْن اسْت كِه قَرَأَن رَا بَرَاي پَنْد گِيرِي

۱- بپاخاستم و به طرف اسب رفتم در حالی که با لگام زدن او را برای جنگ آماده می کردم و اگر لگام نبود رام نمی شد و در آنجا یعنی میدان جنگ پاداش شیری که به اسب دادم به من خواهد داد. شعر، از اعرج خارجی است و پیش از این بیت، سه بیت دارد که در تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۴۳۹، در ذیل تفسیر آیه ۱۷، آمده است و در ترجمه، توجه به آیات قبل ضروری بوده است- م. [.....]. ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۸۳

آسان قرار دادیم بدین گونه که آن را از پندهای کامل و منع‌های کافی پر کردیم آیا پندگیرنده‌ای هست؟

وَنُذِرٍ يَعْنِي تَهْدِيدِي اسْت كِه بَرَاي آنَهَا عَذَاب آوَرْد پِيْش از اَيْن كِه عَذَاب نَاذَل شُود يَا عَذَاب كَرْدَن آنَان تَهْدِيدِي بَرَاي اِنْسَانَهَاي پَس از آنَهَا اسْت.

رِيحاً صَرَصْرَا بَادِي كِه سَخْت مِي وُزْد، يَا بَسِيَار سَرْد اسْت از «صِر» بَه مَعْنَاي سَرْدِي.

فِي يَوْمٍ نَحْسٍ دَر رُوزِي شُوم.

مُسْتَهْتَمِرٌ شُومِي آن مَدَاوَم بُود وَ دَر بَارَه آنَهَا اسْتَمْرَار دَاشْت تَا هَلَاكْشَان كَرْد يَا نَسَبْت بَه بَزْرُگ وَ كُوج كَشَان اسْتَمْرَار دَاشْت تَا اِنْسَانِي از آنَهَا باقی نماند این عذاب در روز چهارشنبه آخر ماه بود که دیگر بر نمی گردد این مطلب از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده است.

تَنْزِعُ النَّاسَ اَيْن بَاد مَرْدَم رَا از زَمِين مِي كَنْد.

كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ يَعْنِي مَرْدَه بَر رُوزِي زَمِين مِي اِفْتَادَنْد وَ دَارَاي هِيكَلَهَاي بَلَنْد وَ بَزْرُگ بُودَنْد گُويِي رِيشَهَاي دَرخْتَان خَرْمَايِي هَسْتَنْد كِه كَنْدَه شُدَه اِنْد، گُويِنْد:

دلیل تشبیه این است که باد سرهای آنها را قطع کرده و جسدهایی بی سر بودند، صفت نخل را به عنایت لفظ نخل مذکر آورده است و اگر از باب حمل بر معنی، صفت مؤنث نیز می آورد جایز بود چنان که فرموده است: أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ «[آن قوم] همچون تنه‌های پوسیده و تو خالی درختان نخل [هلاک شده بودند]» (حاقه / ۷).

فَقَالُوا أَ بَشَرًا مِمَّا «بشرا» مَنْصُوب بَه فَعْلِي (انکر) اسْت كِه «نَتَبَعَه» آن رَا تَفْسِير مِي كَنْد آنَهَا نَاخُوشَايِنْد مِي شَمَرْدَنْد كِه از اِنْسَانِي هَمَجْنَس خُودشَان پِيروِي كَنْنْد وَ تَعْبِير بَه مِمَّا كَرْدَنْد تَا مِمَائِلْت وَ هَمَانَنْدِي قُوي تَر بَاشَد.

«مِمَّا» تَكْذِيب كَنْنْد گَان صَالِح پِيَامِبَر «مِمَّا» گُفْتَنْد تَا هَمَانَنْدِي قُوي تَر بَاشَد وَ بَر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۸۴

همجنسی پیامبر با آنها دلالت کند).

وَإِذَا نَتَّبَعُهُ تَكْذِيبُ كُنُودِ الْكَافِرِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَذِبًا مُّبِينًا (سوره اعراف، آیه ۱۰۳) گفتند تا پیروی کردن یک امت را از مردی که اشرف از آنها نیست (تک و تنهاست) منکر شده، زشت جلوه دهند.

إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ گویی به آنها گفته است: اگر مرا پیروی نکنید شما از حق گمراه شده‌اید.

وَسِعْرٍ در آتشید «سعر» جمع «سعیر» است پس سخن را بر خود او وارونه کرده و گفتند: اگر از تو پیروی کنیم ما در این صورت چنان خواهیم بود که می‌گویی: (در گمراهی و آتش خواهیم بود) و گفته شده: مقصود از ضلال، خطا و دوری از حق است و «سعر» به معنای جنون است.

أَأَلْقَى الذُّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا یعنی آیا در میان ما تنها وحی بر او نازل شده حال آن که برای برگزیده شدن به نبوت سزاوارتر از او وجود دارد.

بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرُّ دروغگویی است متکبر که می‌خواهد با دعوی نبوت بر ما بزرگی کند.

سَيَعْلَمُونَ عَذَابَ بَرِّ ذُرِّيَّتِهِ لَمَسَ فِي يَوْمٍ ذُو عِلْقٍ گفتند: در روز قیامت در خواهند یافت.

مَنْ الْكُذَّابُ الْأَشِرُّ چه کسی دروغگوست، صالح یا آنها که او را تکذیب کردند؟

إِنَّا مَرْسَلُونا النَّاقَةَ ما ماده شتر را از کوهی که روی زمین گسترده است بر می‌انگیزیم و بیرون می‌آوریم همان طور که قوم صالح خواسته‌اند تا آزمون و امتحانی برایشان باشد.

فَارْتَقِبْهُمْ منتظر امر خدا درباره آنها باش و بین چه می‌کنند.

وَاصْطَبِرْ و بر آزاری که از آنها به تو می‌رسد شکیا باش و شتاب مکن تا فرمانم به تو برسد.

وَتَبَتُّهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ به آنها خبر بده که آب در میان شما تقسیم شده یک

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۸۵

روز از ناقه و یک روز از شماست، و آوردن کلمه «بینهم» که ضمیر آن به قوم صالح بر می‌گردد] از باب غلبه دادن عقلاست.

كُلُّ شَيْءٍ مُمْتَصَّرٌ هر روز آب سهم هر کدام است اهل آن حاضر شود و از آن استفاده کند و دیگری نیاید. گفته شده: مردم در روز نوبتشان بر سر آب حاضر شوند و در روزی که نوبت شتر است صاحبان نوبت حضور یابند.

فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ پس رفیقشان قدار بن سالف احیمر (ثمود) را صدا زدند.

فَتَعاطى پس گستاخی کرد و بر ناقه دست یافت و آن را پی کرد، یا شمشیر را برداشت و ناقه را پی کرد.

صَيَحَهُ وَاحِدَةً و آن صیحه جبرئیل علیه السلام بود.

فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ «هشیم» درخت خشک است، منهشم به معنای شکسته است.

منظور از محتظر کسی است که عمل خشک شدن را انجام می‌دهد و آنچه را که خشک می‌شود چهار پایان لگدمال کرده و درهم می‌شکنند.

[سوره القمر (۵۴): آیات ۳۲ تا ۴۲] ص: ۱۸۵

اشاره

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۳۲) كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ (۳۳) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ (۳۴)

نِعْمَةٌ مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ (۳۵) وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ (۳۶)

وَلَقَدْ رَاودُوهُ عَنْ ضَعِيفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ (۳۷) وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقَرٌّ (۳۸) فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ (۳۹) وَ

لَقَدْ يَسْرَنَّا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۴۰) وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ (۴۱)
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخَذَ عَزِيزٌ مُقْتَدِرٌ (۴۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۸۶

ترجمه: ص: ۱۸۶

ما قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شود؟ (۳۲)
قوم لوط انذارهای (پی در پی پیامبران را) تکذیب کردند. (۳۳)
ما بر آنها تنبادهای که ریگها را به حرکت در می آورد فرستادیم (و همه را هلاک کردیم) جز خاندان لوط را که سحرگاهان نجاتشان دادیم. (۳۴)
این نعمتی بود از ناحیه ما، این گونه کسی را که شکرگزار است پاداش می دهیم. (۳۵)
او آنها را در مورد مجازات ما انذار کرد، ولی آنها اصرار بر مجادله و القای شک داشتند. (۳۶)
آنها از لوط خواستند میهمانانش را در اختیار آنها بگذارد؛ ولی ما چشمانشان را نابینا و محو کردیم (و گفتیم) بچشید عذاب و انذارهای مرا. (۳۷)
سرانجام صبحگاهان در اول روز عذابی مستمر و ثابت به سراغشان آمد. (۳۸)
(و گفتیم) اکنون بچشید عذاب و انذارهای مرا. (۳۹)
ما قرآن را برای یادآوری آسان کردیم آیا کسی هست که متذکر شود؟ (۴۰)
انذارها و هشدارها (یکی پس از دیگری) برای آل فرعون آمد. (۴۱)
اما آنها همه آیات ما را تکذیب کردند، و ما آنها را به قهر و اقتدار خود سخت مؤاخذه کردیم. (۴۲)

تفسیر: ص: ۱۸۶

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا بِرَأْسِهَا أَنْهَا رَا سَنُكْرِيْزَهْ أَنهَا رَا سَنُكْبَارَانَ كُنْدُ.
نَجِّنَاهُمْ بِسَحْرِ لُوطٍ وَ دَخْتَرَانِش رَا دَر هَنُكَامِ سَحْرِ اَزْ عَذَابِيْ كِهْ بِهْ قَوْمِش رَسِيْدَ نَجَاتِ دَادِيْمِ وَ سَحْرِ يَكْ شَشْمِ اَخْر شَبِ اسْتِ وَ
چون سحر نکره است منصرف به کار رفته می گوئی: لقیته سحرا، او را در سحر ملاقات کردم و مقصودت سحر همان روز است.
نِعْمَةٌ مِنْ عِنْدِنَا مَفْعُولٌ لَهُ وَ بِهْ مَعْنَايِ «إِنْعَامًا» اسْتِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۸۷

كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ چنان که بر آنها انعام کردیم هر کس با ایمان آوردن و بندگی اش نعمت خدا را سپاسگزار باشد پاداش می دهیم.

وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا بِرَاسْتِيْ كِهْ لُوطِ اَنهَا رَا اَزْ سَخْتِ گِيْرِيْ مَا دَرْ مَوْرِدِ عَذَابِشَانَ تَرْسَانِيْدِ.

فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ پَسِ نَسْبِتْ بِهْ اَنذارها تَرْدِيْدِ كَرْدَنْدِ.

وَلَقَدْ رَاوْدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ اَزْ لُوطِ خَواسْتَنْدِ كِهْ مَهْمَانَانِش رَا بِهْ اَنها تَسْلِيْمِ كَنْدِ.

فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ چشمانشان را نابود کردیم تا مانند بقیه صورتشان صاف شد و جای چشم در آن دیده نمی شد، جبرئیل چنان با بال خود بر چشم آنها زد که نابینا و سرگردانشان گذاشت و به در خانه، راه نمی یافتند تا لوط آنها را بیرون کرد.

فَذُوقُوا عَذَابِي وَنَذِرْ بِهِ قَوْمَ لُوطَ بِزبان فرشتگان گفتم عذاب و بیم مرا بچشید.

وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ إِذْ فَتَحُوا أَبْوَابَ الْمَعَادِ لَهُمْ فِي ذَلِكَ يَوْمٍ كَانُوا فِي شَكٍّ مِمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ. (سوره هود، آیه ۵۱).
عذاب مُسْتَقَرٌّ عَذَابِي ثابت است که بر قوم لوط استقرار یافته است.

فَذُوقُوا عَذَابِي وَنَذِرْ فایده تکرار این آیه و آیه: وَلَقَدْ يَسْرُونَ الْقُرْآنَ الْخِيفَةَ الخ این است که در هنگام شنیدن هر خبری از اخبار امتها مجدداً پند گیرند و متذکر شوند هر گاه بشنوند که قرآن بر آن تشویق می‌کند و بارها برایشان تکرار کرده تا غفلت بر آنها غالب نشود، تکرار در گفته خداوند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ در هنگام ذکر هر نعمت - که در سوره رحمان شمرده شده و تکرار ویل یومئذ للمکذبین، در سوره مرسلات و تکرار خود خبرها و داستانها نیز همین حکم را دارد تا هر کدام آنها در دلها حضور

۱- فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ «سرانجام به هنگام طلوع آفتاب، صیحه (مرگبار، به صورت صاعقه یا زلزله) قوم لوط را فرو گرفت» (حجر / ۷۳) فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ، «اما سرانجام، صیحه (مرگبار) صبحگاهان آنان (قوم لوط) را فرو گرفت» (حجر / ۸۳) - م.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۸۸
داشته باشد و از یاد نرود.

وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ نَذِرًا، همان موسی و هارون و دیگر پیامبرانند چرا که موسی و هارون آنچه پیامبران، قوم خود را با آن انداز کردند، بر آل فرعون عرضه داشتند.

ممکن است «نذر» جمع «نذیر» باشد که همان انداز است.

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا منظور تکذیب معجزه‌های نه گانه‌ای بود که موسی علیه السلام برای آنها آورد.
فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ إِيشان را مؤاخذه کردیم مؤاخذه شخص توانایی که مغلوب نمی‌شود.
مُقْتَدِرٍ بر هر کاری که بخواهد نیرومند است.

[سوره القمر (۵۴): آیات ۴۳ تا ۵۵] ص: ۱۸۸

اشاره

أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ (۴۳) أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ (۴۴) سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ (۴۵) بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَآمُرُ (۴۶) إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ (۴۷)
يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ (۴۸) إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (۴۹) وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصِيرِ (۵۰) وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۵۱) وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ (۵۲)
وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ (۵۳) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ (۵۴) فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ (۵۵)

ترجمه: ص: ۱۸۸

آیا کفار شما بهتر از اینها هستند؟ یا برای شما امان نامه‌ای در کتب ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۸۹
آسمانی نازل شده؟! (۴۳)

یا می‌گویند: ما جماعتی متحد و نیرومند و پیروزیم؟ (۴۴)

ولی (بدانند) جمعشان بزودی شکست می‌خورد و یا به فرار می‌گذارند. (۴۵)

(علاوه بر این) رستاخیز موعده آنهاست و مجازات قیامت هولناکتر و تلخ‌تر است. (۴۶)
 مجرمان در گمراهی و شعله‌های آتشند. (۴۷)
 آن روز که در آتش دوزخ به صورتشان کشیده می‌شوند (و به آنها گفته می‌شود) بپشید آتش دوزخ را. (۴۸)
 ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم. (۴۹)
 و فرمان ما یک امر بیش نیست، همچون یک چشم بر هم زدن! (۵۰)
 ما کسانی را که در گذشته شبیه شما بودند هلاک کردیم آیا کسی هست که متذکر شود. (۵۱)
 و هر کاری را انجام دادند در نامه‌های اعمالشان ثبت است. (۵۲)
 و هر کار کوچک و بزرگی نوشته می‌شود. (۵۳)
 پرهیزگاران در باغها و نه‌های بهشتی جای دارند. (۵۴)
 در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر متنعم‌اند. (۵۵)

تفسیر: ص: ۱۸۹

اشاره

أَكْفَارُكُمْ ای اهل مکه آیا کفار شما از کفار قوم نوح، هود، صالح، لوط و آل فرعون که بر شما در قیامت بهتر و قوی‌تر هستند یعنی آیا کفار شما از آنها از نظر قدرت و ابزار در دنیا نیرومندترند یا کفر و عنادشان کمتر است. مقصود این است که اینان مانند آنها بلکه بدتر از آنانند.
 أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ یا برای شما در کتب پیشینیان براءت و تأمینی از عذاب الهی آمده که هر کس از شما کفر ورزد و پیامبران را تکذیب کند از عذاب خدا در امان خواهد بود و به وسیله آن براءت ایمن شده‌اید.
 نَحْنُ جَمِيعٌ مُتَّصِرٌ ما جماعتی هستیم واحد و یکدیگر را یاری می‌دهیم و جلو هر کس را که بر ما ستم روا دارد می‌گیریم.

[شأن نزول] ص: ۱۸۹

روایت است که ابو جهل در روز جنگ بدر اسب خود را دوآید و گفت ما امروز ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۹۰
 از محمد صلی الله علیه و آله و یارانش انتقام می‌گیریم پس آیه سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ نازل شد یعنی کفار مکه می‌گریزند «۱».
 وَيُولُونَ الدُّبُرَ یعنی پشت می‌کنند چنان که شاعر گوید:
 كلوا في بعض بطنكم تعفوا «۲»
 یعنی می‌گریزند و پشتهای خود را به شما بر می‌گردانند و این فرار در روز جنگ بدر بود.
 بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَعده گاهشان برای عذاب روز قیامت است.
 وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمْرٌ بَلِيَّةٌ و گرفتاری روز قیامت بزرگتر و سخت‌تر از فرار و کشته شدن و اسارت جنگ بدر است.
 فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ یعنی نابودی و آتش یا در دنیا از حق، گمراه و در آخرت در آتشند.

دُوقُوا بِحَشِيدِ حَرَارَتِ آتَشِ دُوزَخِ رَا بِنَا بَرِ اَيْنِ كِه مَسَّ سَقْرَ رَا اِرَادَه كَرْدَه بَاشَد وَ اَيْنِ سَخْنِ مَانَنْدِ كَافْتَه عَرَبِ اسْت: وَجَدَ مَسَّ الْحَمِي وَ ذَاقَ طَعْمَ الضَّرْبِ، حَرَارَتِ تَبِ رَا يَافَتَ وَ مَزَهَ زَدَنَ رَا چَشِيدَ زِيْرَا هَر گَاهِ حَرَارَتِ وَ سَخْتِي آتَشِ بَه اَنهَآ بَرَسَدِ كُوِيِي خُودِ آتَشِ بَه اَنهَآ رَسِيْدَه اسْت چَنانِ كِه حَيْوَانِ اَنچَه رَا آزارشِ مِي دَهْدَ لَمَسِ مِي كَنْد. سَقْرَ اسْمِ خَاصِ بَرَايِ جَهَنَمِ اسْت وَ اَز سَقْرَتِه النَّارِ وَ صَقْرَتِه اسْت، يَعْنِي اَن رَا تَغْيِيْر دَاْدَم.

إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ كُلِّ شَيْءٍ مَنْصُوبٌ بَه فِعْلِ مَقْدَرِي اسْت كِه اَيْنِ فِعْلِ ظَاهِرِ اَن رَا تَفْسِيْر مِي كَنْد وَ مَنْظُورِ اَز قَدْرِ تَقْدِيْرِ اسْت يَعْنِي هَر چِيْزِي رَا بَه اَنْدَازَه، اسْتِوَارِ وَ مَرْتَبِ بَرِ مَقْتَضَايِ حَكْمَتِ آفَرِيْدِيْم.

۱- يروي أنّ ابو جهل ضرب فرسه يوم بدر و قال: حن نتصّر اليوم من محمد صلّى الله عليه و آله و اصحابه به فزلت، سبهزم الجمع يريد كفّار مكّه.

۲- در شعر بجای جمع (بطون) مفرد (بطن) آمده، در آیه نیز بجای جمع (ادبار) که به مناسبت یولون باید به کار برده می شد مفرد (دبر) به کار رفته است. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۹۱

وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ يَعْنِي فَرْمَانِ مَآ بَه اَمْدَنِ رُوزِ قِيَامَتِ دَرِ سَرْعَتِ مَانَنْدِ چَشْمِ بَرِ هَمِ زَدَنِ اسْت وَ مَقْصُودِ اَزِ اَمْرِ كَافْتَارِ خِداوَنْدِ «كَنْ» اسْت يَعْنِي هَر گَاهِ آفَرِيْدَنِ چِيْزِي رَا اِرَادَه كَنِيْمِ مَوْجُودِ شَدْنَشِ بَه تَأْخِيْرِ نَمِي اَفْتَنْد.

وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ مَا امْتَالِ شَمَا رَا اَزِ اَمْتِهَايِ كَازِ شَدْتَه كِه كَفْرِ وَرَزِيْدَنْدِ هَلَاكِ كَرْدِيْم.

وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ تَمَامِ كَارِهَائِي رَا كِه اِنْجَامِ دَاْدَه اَنْدِ فَرَشْتَه هَايِ نَگَهْبَانِ دَرِ دَفَاتَرِ وَ پَرُوْنْدَه هَايِ شَانِ نُوْشْتَه اَنْدِ وَ كَارِهَائِي كُوجَكِ وَ بَزْرِ گِشَانِ ضَبْطِ وَ نُوْشْتَه اسْت، يَا تَمَامِ اَنچَه بَايْدِ بَشُودِ اَزِ اَجْلِهَآ وَ رُوزِيَهَائِي شَانِ وَ دِيْگَرِ اَمُورِ دَرِ لُوحِ مَحْفُوظِ نُوْشْتَه شَدَه اسْت.

وَ نَهْرٍ پَرِهِيْزِ گَارَانِ دَرِ بُوْسْتَانِهَآ وَ نَهْرِهَائِي مَتْنَعْمَنْدِ، خِداوَنْدِ بَه ذِكْرِ اسْمِ جَنْسِ اِكْتِفَاءِ كَرْدَه اسْت (چُونِ كَمِ وَ زِيَادِ رَا شَامِلِ مِي شُودِ) وَ بَه قَوْلِي، نَهْرٍ، اَزِ نَهَارِ كَرْفْتَه شَدَه وَ بَه مَعْنَايِ فَرَاخِي وَ رُوشْنَائِي اسْت.

فِي مَفْعَلِ صِدْقٍ دَرِ جَائِي مُورِدِ پَسَنْدِ، كَافْتَه شَدَه مَنْظُورِ مَجْلِسِ حَقِّي اسْت كِه دَرِ اَنِ بِيهُودِ كِي نِيْسْت.

عِنْدَ مَلِيْكِي مُقْتَدِرٍ دَرِ حَالِي كِه نَزْدِ خِداوَنْدِ سَبْحَانِ مَقْرَبَنْدِ كِه هَر چِيْزِي زِيْرِ سَلْطَه وَ قَدْرَتِ اَوْسْت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۹۲

سوره رحمن ص: ۱۹۲

اشاره

سوره رحمن مکی است و به قولی مدنی است، و به قول علمای کوفه هفتاد و هشت آیه است و به قول علمای بصره هفتاد و شش آیه، علمای کوفه الرحمن، و المجرمون را دو آیه شمرده اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۱۹۲

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس سوره الرحمن را قرائت کند خدا بر ناتوانی او ترحم فرماید و شکر نعمتهایی را که خدا به او داده، بجای آورده است «۱».

امام صادق علیه السلام فرمود: دوست دارم که شخص در روز جمعه سوره الرحمن، را بخواند و هر گاه (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) را بخواند بگوید: لا بشيء من آلائك رب اكذب (پروردگارا هیچ يك از نعمتهایت را تكذیب نمی كنم) «۲».

از موسی بن جعفر از پدرانش از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: برای هر چیزی عروسی است، و عروس قرآن سوره الرحمن است «۳».

۱- و

فی حدیث ابی، و من قراء سورة الرحمن رحم الله ضعفه و ادى شكر ما انعم الله عليه.

۲-

عن الصادق عليه السلام احب ان يقرأ الرجل سورة الرحمن يوم الجمعة و كلما قرأ فبأي آلاء ربك ما تكذبان قال لا بشيء من آلائك رب اكذب.

۳- و

عن موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه و آله قال: لكل شيء عروس و عروس القرآن سورة الرحمن.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۹۳

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱ تا ۱۳] ص: ۱۹۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الرَّحْمَنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲) خَلَقَ الْإِنْسَانَ (۳) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (۴)
 الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبِيَانِ (۵) وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (۶) وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (۷) أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ (۸) وَأَقِيمُوا
 الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (۹)
 وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ (۱۰) فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ (۱۱) وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ (۱۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
 (۱۳)

ترجمه: ص: ۱۹۳

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر،

خداوند رحمن (۱)

قرآن را تعلیم فرمود. (۲)

انسان را آفرید. (۳)

و به او بیان را تعلیم کرد. (۴)

خورشید و ماه بر طبق حساب منظمی می گردند. (۵)

و گیاه و درخت برای او سجده می کنند. (۶)

و آسمان را بر افراشت و میزان و قانون (در آن) گذاشت. (۷)

- تا در میزان طغیان نکنید (و از مسیر عدالت منحرف نشوید). (۸)
 وزن را بر اساس عدل برپا دارید و در میزان کم نگذارید. (۹)
 و زمین را برای خلائق آفرید. (۱۰)
 که در آن میوه‌ها و نخلهای پرشکوفه است. (۱۱)
 و دانه‌هایی که همراه با ساقه و برگ‌گی است که به صورت گاه در می‌آید، و گیاهان خوشبو. (۱۲)
 پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید شما ای گروه انس و جن؟ (۱۳)

تفسیر: ص: ۱۹۳

الرَّحْمَنُ خدایی است که رحمت او همه چیز را شامل می‌شود و چون خداوند سبحان اراده کرده که نعمتهایش را در این سوره بر شمارد، اسم «رحمن» را جلوتر ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۹۴ آورد تا اعلام دارد که تمام نعمتها و کارهای نیک او از رحمتی صادر شده که تمام آفریدگانش را شامل است «الرَّحْمَن» مبتداست و فعلهای بعد از آن با ضمیرهایشان، خبرهای پیاپی هستند و عِلَّتْ خالی بودن این فعلها از حرف عطف این است که به روش شمردن آمده و مقدّم بر هر چیز نعمت دین را که مهمترین نعمتهاست بر شمرده و در میان نعمتها پس از دین عالی ترین درجه آنها را که تعلیم و فرو فرستادن قرآن است مقدّم داشته چون قرآن از نظر درجه بزرگترین وحی خداوند و دلیل درستی کتابهای الهی است.

حَلَقَ الْإِنْسَانَ را از آن نظر در آخر نعمتها آورده تا اعلام دارد که عِلَّتْ آفریدن او این است که وحی الهی را بداند و آنچه انسان به سبب آن آفریده شده بر خود انسان مقدّم است، سپس آنچه را موجب امتیاز انسان از دیگر حیوانات می‌شود یعنی بیان را ذکر فرموده که از باطن انسان خبر می‌دهد، بعضی گفته‌اند: انسان حضرت آدم علیه السّلام است و مقصود از بیان تمام لغتها و نام تمام اشیاست، گفته شده:

مقصود از انسان حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و بیان وقایع گذشته و آینده است.

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که بیان، اسم اعظم است که خدا به وسیله آن هر چیزی را آموخته است (۱).

السَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ خورشید و ماه با حسابی معلوم و اندازه‌ای برابر در برجاها و منزلهایی حرکت می‌کنند و در این حرکت برای مردم سودهای فراوانی است از جمله علم به سالها و حساب آنهاست.
 وَالنَّجْمُ گیاهی است مانند سبزیجات بدون ساقه که از زمین می‌روید.
 وَالشَّجَرُ شجر گیاهی است که ساقه دارد و مقصود از سجود آنها اطاعتشان از چیزی است که برای آن آفریده شده‌اند، یا چیزهایی است در آنها که دلالت بر

عن الصادق علیه السّلام: البيان، الاسم الاعظم الذی علم به کل شیء.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۹۵

حدوث و پدیده بودنشان دارد و این که صانعی دارند که آنها را به وجود آورده است، این دو جمله با (الرَّحْمَن) پیوند معنی دارند و آن روشن شدن این نکته است که حساب همان حساب خداست و سجود برای اوست نه دیگری و گویی فرموده است: بحسبانه و

یسجدان له به حساب خدا حرکت می‌کنند و برای خدا سجده می‌کنند.

وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا خَدَاوند آسمان را بلند و برافراشته آفرید چون آن را سرآغاز تشریح احکام و محلّ نزول اوامر و نواهی و مسکن فرشتگانش قرار داد که با وحی بر پیامبرانش فرود می‌آیند.

وَوَضَعَ الْمِيزَانَ مِيزان هر چیزی است که با آن اشیاء سنجیده می‌شود و اندازه‌های آن معلوم می‌گردد تا به آن وسیله به عدالت برسند، بعضی گفته‌اند:

مقصود از میزان عدالت است.

أَلَّا تَطْغَوْا به معنای لئلا تطفوا است، برای این که از حق و عدل تجاوز نکنید. یا «ان» را مفسّره (به معنای [ای] بگیریم) «و لا تطفوا نهی جداگانه باشد».

وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ یعنی به عدل وزن کنید.

وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ آن را با کم دادن ناقص نکنید و این کلام امر به برابری و نهی از طغیانی است که تجاوز و فزونی است و نهی از زیانکاری است که نقصان و کم دادن است و تکرار لفظ میزان برای تأکید و اهمیّت دادن به سفارش به رعایت عدل در سنجش است.

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ زمین را گسترش داد و آن را برای مردم بر روی آب کشید.

لِلْأَنَامِ منظور آفریدگان اّمت یعنی هر جنبنده‌ای که بر روی زمین قرار دارد.

از حسن [بصری] روایت شده که منظور از «انام» انس و جنّ است و زمین برای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۹۶

آنها مانند گهواره است که در روی آن تصرّف می‌کنند «۱».

فیها فاکهه در زمین انواع میوه‌هاست که مردم از آن برخوردار می‌شوند.

ذاتُ الْأَكْمَامِ هر چیزی است که پوشیده در غلافی است مانند لیف خرما و شاخه‌اش و غلاف شکوفه خرما و از تمام آنها استفاده می‌شود چنان که از آنچه در غلاف است مانند خرما و درون آن و شاخه‌های نخل استفاده می‌شوند گویند منظور از اکمام لیف خرماست و مفردش «کم» به کسر کاف است.

ذُو الْعَصْفِ «عصف» برگ زراعت است، گویند منظور از «عصف» انجیر است.

وَالرَّيْحَانَ «ریحان» رزق و خوراک انسانهاست و آن دانه خوراکی است و مقصود میوه‌هایی است که از آن لذّت می‌برند و علاوه بر لذّت جنبه غذایی دارد مانند میوه درخت خرما و آنچه از خرما مورد تغذیه است مانند دانه خرما، ریحان به کسر (ن) نیز قرائت شده و معنای جمله این است دانه دارای برگهایی است که علفه چهار پایان است و ریحان خوراک انسان.

«ریحان» به ضمّ (ن) نیز قرائت شده بنا بر این که «و ذوا الریحان» بوده است مضاف حذف و مضاف الیه جانشین او شده است.

بعضی گفته‌اند: معنای جمله این است که در زمین ریحانی است که بوییده می‌شود.

وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ به نصب نیز قرائت شده یعنی و خلق الحبّ و الریحان، خدا دانه و ریحان را آفرید یا اخصّ الحبّ و الریحان، بوده است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ای جنّ و انس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید دلیل بر مخاطب بودن انس و جنّ کلمه «للانام» و قول خداوند سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ، است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۹۷

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱۴ تا ۳۰] ص: ۱۹۷

اشاره

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ (۱۴) وَ خَلَقَ الْجِبَانَ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ (۱۵) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۶) رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (۱۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۸)
 مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ (۱۹) بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (۲۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۱) يُخْرِجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤَ وَ الْمَرْجَانَ (۲۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۳)
 وَ لَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۲۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۵) كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ (۲۶) وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ (۲۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۸)
 يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (۲۹) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۰)

ترجمه: ص: ۱۹۷

انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید. (۱۴)
 و جن را از شعله‌های مختلط و متحرک آتش! (۱۵)
 پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۱۶)
 او پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است. (۱۷)
 پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۱۸)
 دو دریای مختلف را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند. (۱۹)
 اما در میان آن دو فاصله‌ای است که یکی بر دیگری غلبه نمی‌کند. (۲۰)
 پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۲۱)
 از آن دو، لؤلؤ و مرجان خارج می‌شود. (۲۲)
 پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۲۳)
 و برای اوست کشتیهای ساخته شده‌ای که در دریا به حرکت در می‌آیند که همچون کوهی هستند! (۲۴)
 پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۹۸

می‌کنید؟ (۲۵)

تمام کسانی که روی آن (زمین) هستند فانی می‌شوند. (۲۶)
 و تنها ذات ذو الجلال و گرامی پروردگارت باقی می‌ماند. (۲۷)
 پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۲۸)
 تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از او تقاضا می‌کنند، و او هر روز در شأن و کاری است. (۲۹)
 پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید. (۳۰)

تفسیر: ص: ۱۹۸

مِنْ صَلْصَالٍ «صلصال» گل خشکیده است چون در برخورد با هم صدا می‌کند.

كَالْفَخَّارِ گل به آتش پخته است مانند سفال، در جای دیگر مِنْ حَمِيمٍ مَسْنُونٍ، و مِنْ طِينٍ لَازِبٍ، تعبیر شده یعنی خداوند انسان را از خاکی آفرید که آن را گل قرار داد سپس گل تیره رنگ ریخته شده آن گاه گل خشک.

الْجَانُّ پدر جن را که به قولی ابلیس است آفرید.

مِنْ مَارِجٍ مَارِجٍ شعله آتشی است که دودی ندارد، بعضی گفته‌اند: شعله آتش مخلوط با سیاهی آتش است. «من» بیانی است و گویی فرموده است از آتش خالصی یا آتش آمیخته.

و المشرقان و المغربان دو مشرق، منظور دو مشرق زمستان و تابستان و دو مغرب آنهاست، یا مقصود، دو مشرق خورشید و ماه و دو مغرب آنهاست.

مَرَجِ الْبَحْرَيْنِ خداوند دریای شیرین و دریای شور را گسیل داشت که در کنار هم بوده و با یکدیگر برخورد کردند و در نگاه ظاهری فاصله‌ای میانشان نیست.

بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ میان آن دو دریا به قدرت خدا مانعی است که هیچ کدام از حد خود تجاوز نمی‌کنند و با آمیخته شدن یکی به دیگری تجاوز نمی‌کند.

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُاُز آن دو دریا، مرواریدهای درشت و ریز بیرون می‌آید گفته شده: مرجان مهره سرخی است مانند شاخه‌های درخت که از دریا بیرون می‌آید و آن سنگی است به شکل درخت و «یخرج» از اخرج (باب افعال) قرائت شده است

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۱۹۹

چرا که خداوند فرموده مرجان از دو دریا بیرون می‌آید با این که از دریای شور بیرون می‌آید چون وقتی هر دو با هم تلاقی کردند گویی یکی شده‌اند و گویی خداوند فرموده مرجان از دریا بیرون می‌آید و از تمام دریا بیرون نمی‌آید بلکه از بعضی بیرون می‌آید چنان که می‌گویی از شهر بیرون شدم در حالی که از قسمتی از شهر بیرون شده‌ای، گفته شده: لؤلؤ و مرجان از تلاقی دریای شور و شیرین بیرون می‌آیند.

و لَبَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ منظور از جواری کشتیهاست، منشآت به فتح و کسر «ش» قرائت شده است، به فتح کشتیهایی است که بادبانهای بلند باشد و به کسر کشتیهایی است که بادبانهایش را بالا زده باشند، یا کشتیهایی هستند که با حرکت خود موجهایی ایجاد می‌کنند.

كَالْأَعْلَامِ «اعلام» جمع علم و آن کوه بلند است.

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ تمام موجودات روی زمین هلاک می‌شوند و از هستی به نیستی می‌روند.

و يَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ یعنی ذات حق باقی می‌ماند و از وجه به کل و ذات تعبیر می‌شود.

ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ صفت وجه است که بزرگتر از آن است که به آفریدگان و کارهایشان تشبیه شود، یا خدایی که شکوه و جلال اولیاء و برگزیدگان در نزد اوست و این صفت از صفات بزرگ خداست.

در حدیث است که به یا ذا الجلال و الإکرام، مداومت کنید. [گویی سؤالی مقدر است که در فانی چه نعمتی موجود است؟ جوابش این است]، نعمتی که در فانی شدن وجود دارد این است که پس از فنا زمان پاداش می‌رسد.

يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ اهل آسمانها آنچه به دینشان مربوط می‌شود درخواست می‌کنند و اهل زمین آنچه را به دین و دنیایشان مربوط است درخواست

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۰۰

می‌کنند پس تمام موجودات آسمان و زمین به خدا محتاجند.

كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ یعنی هر زمانی اموری پدید می‌آورد و حالات جدیدی ایجاد می‌کند چنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که این آیه را تلاوت فرمود پس به آن حضرت گفته شد منظور از این شأن چیست؟ فرمود: از شأن خداست که گناهی را بپامرزد و غمی را برطرف کند و گروهی را رفعت درجه دهد و گروهی را پست و خوار سازد.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۱ تا ۴۵] ص: ۲۰۰

اشاره

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَيْنِ (۳۱) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۲) يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتِغْتَبْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ (۳۳) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۴) يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ (۳۵) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۶) فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ (۳۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۸) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ (۳۹) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۰) يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَفْقَامِ (۴۱) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۲) هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ (۴۳) يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آن (۴۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۵)

ترجمه: ص: ۲۰۰

بزودی به حساب شما می‌پردازیم ای دو گروه انس و جن. (۳۱)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۳۲)

ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید، ولی هرگز

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۰۱

قادر نیستید مگر با نیرویی (الهی) (۳۳)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۳۴)

شعله‌هایی از آتش بی‌دود، و دودهایی متراکم، بر شما می‌فرستد، و نمی‌توانید از کسی یاری بطلبید. (۳۵)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید. (۳۶)

در آن هنگام که آسمان شکافته شود، و همچون روغن مذاب گلگون گردد (حوادث هولناکی رخ می‌دهد که تاب تحمل آن را نخواهید داشت). (۳۷)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! (۳۸)

در آن روز هیچ کس از انس و جن از گناهش سؤال نمی‌شود. (۳۹)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! (۴۰)

بلکه مجرمان با قیافه‌هایشان شناخته می‌شوند، و آن گاه آنها را با موهای پیش سر، و پاهایشان می‌گیرند (و به دوزخ می‌افکنند).

(۴۱)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۴۲)

این همان دوزخی است که مجران آن را انکار می‌کردند. (۴۳)
 امروز در میان آن آب سوزان در رفت و آمدند. (۴۴)
 پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید. (۴۵)

تفسیر: ص: ۲۰۱

سَفَرُغُ لَكُمْ استعاره از گفته شخص به کسی است که او را تهدید می‌کند و می‌گوید سَأَفْرَغُ لَكَ یعنی بزودی تمام کارها را کنار می‌گذارم و به کار تو می‌پردازم (به حسابت می‌رسم).
 ممکن است مقصود این باشد که دنیا بزودی به آخر می‌رسد و آن گاه کارهای مردم پایان می‌پذیرد و کاری جز پاداش دادن شما باقی نمی‌ماند و آن حالت را به روش تمثیل فراغت قرار داده است.
 سیفرغ با «یاء» نیز قرائت شده است، یعنی خداوند بزودی فراغت می‌یابد.
 عَلَتْ این که انس و جن را ثقلین نامیده این است که آنها دو گروه با ارزش و سنگین در روی زمین هستند و به هر چیزی که وزن و مقداری داشته باشد ثقل

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۰۲

گویند و فرموده پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نيز از همین نوع است: اَنَّى تَارِكُ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللهِ وَعِترَتِي. كتاب و عترت را پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثقلین نامیده چون از موقعیت بلند و اهمیت بسیاری برخوردارند.
 يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ تَوْضِيحُ دُنْبَالِهِ آيَةُ اسْتِ، اِي انس و جن اگر می‌توانید که از حکم من بگریزید و از زمین و آسمانم بیرون روید این کار را بکنید.

سپس فرموده: نمی‌توانید به اطراف آسمان و زمین نفوذ کنید مگر با قدرت و نیروی بسیار و کجا شما چنان نیرویی دارید.
 نظیر همین گفتار است آیه: وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ «شما هرگز نمی‌توانید بر اراده خدا چیره شوید و از حوزه قدرت او در زمین و آسمان فرار کنید.» (عنکبوت / ۲۳).

شَوَاطُءٌ به ضَمِّ و كَسْر (ش) به معنای زبانه خالص و بدون دود آتش است.

نُحَاسٌ دود است و بعضی گفته‌اند: مس گداخته است که روی سرشان ریخته می‌شود. از ابن عباس روایت است که هر گاه [مشركان] از گورهایشان بیرون شوند زبانه‌ای از آتش آنها را به محشر سوق می‌دهد «۱».

نحاس در اعراب نحاس دو قول است: ۱- رفع، بنا بر این که عطف بر «شواط» باشد، ۲- جرّ بنا بر این که عطف بر نار باشد.

فَلَا تَنْتَصِرَانِ نمی‌توانید جلو این بلا را بگیرید.

اُنشَقَّتِ السَّمَاءُ آن گاه که آسمان بشکافتد و بعضی از آن از بعضی جدا شود.

فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدَّهَانِ پس آسمان مانند گل سرخ می‌شود.

کالدهان مانند روغن زیتون، چنان که فرمود، کالمهل که درد روغن زیتون است و نام چیزی است که به وسیله آن روغن مالی می‌کنند یا جمع «دهن» است گفته

۱- عن ابن عباس، اذا خرجوا من قبورهم ساقهم شواط الى المحشر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۰۳

شده، جلد سرخ است.

«انس» یعنی بعضی از انسانها.

وَلَا- جَزَاءٌ یعنی و نه بعضی از جنّها پس پدر جن (ابلیس) را بجای جنّ نهاده است چنان که هاشم گویند و پسرش را قصد کنند ضمیر «ذنبه» که به «انس» بر می گردد مفرد آورده شده چون به معنای بعض است و به معنای لا یسألون، (سؤال نمی شوند) می باشد زیرا مجرمان از چهره‌های سیاه و چشمان کبودشان شناخته می شوند، گفته شده: از گناهشان سؤال نمی شود تا از سوی خودشان معلوم شود بلکه از روی ملامت و توبیخ سؤال می شوند.

از قتاده روایت است که سؤال می شوند آن گاه بر دهان آن گروه مهر زده می شود و دستها و پاهایشان به سخن آمده کارهایی را که انجام داده‌اند بازگو می کنند پس از موهای بالای پیشانی و قدمهایشان گرفته می شود «۱».

از ضحاک روایت است که میان پیشانی و قدمش با زنجیری از پشت سرش جمع می شود «۲». گفته شده است: یک بار با گرفتن موی پیشانی بر روی زمین کشیده می شود و بار دیگر با گرفتن گامهایشان.

حَمِيمٌ آن آب داغی که داغی آن به آخر رسیده است یعنی پی در پی آنها را میان عذاب با آتش و نوشیدن حمیم معذب دارند و هیچ گاه از عذاب خلاصی ندارند.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۴۶ تا ۷۸] ص: ۲۰۳

اشاره

وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ (۴۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۷) ذَوَاتَا أَفْنَانٍ (۴۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۹) فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ (۵۰)

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۱) فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ (۵۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۳) مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرْشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ (۵۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۵)

فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (۵۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۷) كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ (۵۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۹) هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (۶۰)

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۱) وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ (۶۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۳) مُدْهَامَاتٍ (۶۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۵) فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ (۶۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۷) فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ (۶۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۹) فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ (۷۰)

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۱) حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (۷۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۳) لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (۷۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۵)

مُتَّكِنِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ (۷۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۷) تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۷۸)

۱- عن قتاده: قد كانت مسألة ثم ختم على افواه القوم و تكلمت ايديههم و ارجلهم بما كانوا يعملون فيؤخذ بالنواصي و الاقدام.

۲- عن الضحاک، يجمع بين ناصيته و قدمه في سلسله من وراء ظهره.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۰۴

و برای کسی که از پروردگارش بترسد دو باغ بهشت است. (۴۶)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۴۷)

آن دو باغ بهشت دارای انواع نعمتها و درختان پر طراوت است. (۴۸)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۴۹)

در آنها دو چشمه، دائما در جریان است. (۵۰)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۵۱)

در آن دو از هر میوه‌ای دو نوع وجود دارد. (۵۲)

پس

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۰۵

کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید. (۵۳)

این در حالی است که آنها بر فرشهایی تکیه کرده‌اند که آستر آنها از پارچه‌های ابریشمین است و میوه‌های رسیده آن دو باغ بهشتی

در دسترس است. (۵۴)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید. (۵۵)

در باغهای بهشتی زنانی هستند که جز به همسران عشق نمی‌ورزند و هیچ انس و جن قبلا با آنها تماس نگرفته است. (۵۶)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۵۷)

آنها همچون یاقوت و مرجانند. (۵۸)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۵۹)

آیا جزای نیکی جز نیکی خواهد بود؟. (۶۰)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۶۱)

و پایین‌تر از آنها دو بهشت دیگر است. (۶۲)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۶۳)

هر دو کاملا حَرَم و سرسبزند! (۶۴)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۶۵)

در آنها دو چشمه در حال فوران است. (۶۶)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۶۷)

در آنها میوه‌های فراوان و درخت نخل و انار است. (۶۸)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۶۹)

و در آن باغهای بهشتی زنانی هستند نیکو خلق و زیبا. (۷۰)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۷۱)

حوریانی که در خیمه‌های بهشتی مستورند. (۷۲)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۷۳)

زنانی که هیچ انس و جنی قبلا با آنها تماس نگرفته (و دوشیزه‌اند). (۷۴)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۷۵)

این در حالی است که این بهشتیان بر تختهایی تکیه زده‌اند که با بهترین و زیباترین پارچه‌های سبز رنگ پوشانده شده. (۷۶)
 پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۷۷)
 پر برکت و زوال ناپذیر است نام پروردگار صاحب جلال و جمال تو. (۷۸)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۰۶

تفسیر: ص: ۲۰۶

خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ مَنْظُورٌ مَحَلِّيٌّ است که بندگان در روز قیامت آنجا برای حساب می‌ایستند و آیه: ذَلِكُمْ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي (این موفقیت) برای کسانی که از مقام (عدالت) من بترسد». (ابراهیم/ ۱۴) هم نظیر آن است یا مقصود این است که خدا حافظ و مراقب اعمال بنده است و این مطلب از آیه: أَمْ مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ «آیا کسی که بالای سر همه ایستاده (و حافظ و نگهبان و مراقب همه است) و اعمال همه را می‌بیند.» (رعد/ ۳۳) استفاده می‌شود، بنا بر این بنده‌ای که خدای را مراقب اعمال خود بداند ترک گناه می‌کند و مواظب اعمال خویش است یا مقصود ترس از پروردگار است چنان که می‌گویی: اخاف جانب فلان از فلانی می‌ترسم، و فعلت ذلک لمکانک، آن کار را به خاطر تو کردم.

جَنَّتَانِ بهشتی است که نیکوکاران به وسیله آن پاداش داده می‌شوند، و بهشتی است که از باب احسان و زاید بر بهشت استحقاقی به نیکوکاران می‌دهند. مانند قول خدای متعال: الْحَسَنَى وَ زِيَادَةُ بَهْشَتِي بِه عنوان پاداش عمل و بهشتی زاید بر استحقاق. یا بهشتی برای انجام عبادات و بهشتی برای ترک گناهان است چرا که تکلیف دایر مدار همین دو امر (عبادت و معصیت) است، یا ثقلین مورد خطابند و گویی خداوند فرموده است برای خائفان جن و انس دو بهشت است یک بهشت برای انسان خائف و یک بهشت برای جن خائف است.

ذَوَاتَا أَفْنَانٍ در معنای افنان دو قول است:

۱- به معنای شاخه‌های درختان باشد و ذکر شاخه‌ها بجای درختان به این دلیل است که میوه می‌دهند و از آنها سایه‌ها کشیده می‌شود.

۲- مقصود انواع نعمتهایی است که بهشتیان به آنها مایلند.

فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ در آن دو باغ دو چشمه است که هر جا بهشتیان بخواهند در بلندی و پستی جاری می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۰۷

رَوْجَانِ در معنای آن چند قول است:

۱- در آن دو باغ دو نوع میوه است یک نوع معروف و یکی غیر معروف.

۲- دو نوع میوه مشابه است مانند تر و خشک که تازه و خشک آن در خوبی مثل هم هستند.

مُتَّكِنِينَ مَنْصُوبٌ است بنا بر این که مدح یا حال برای خائفین باشد چرا که (من خاف) در معنی جمع است، یعنی مانند پادشاهان تکیه بر پشتی داده‌اند.

عَلَى فُرْشٍ بَطَانِنُهَا مِنْ إِشْتَبِيرٍ [بر روی فرشهایی تکیه داده‌اند که] آستر آن دیبای ضخیم است و هر گاه آستر آن دیبای ضخیم باشد پس به گمان شما رویه‌های آن چه خواهد بود؟ بعضی گفته‌اند، رویه‌های آن از سندس است، و به قولی رویه‌های آن از نور است. وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دان میوه‌های چیدنی آن دو باغ نزدیک است که دست شخص ایستاده و نشسته و خفته به آن می‌رسد.

فِيهِنَّ در مرجع ضمیر دو قول است:

۱- یعنی در این نعمتهای شمرده شده که عبارت است از دو باغ، دو چشمه، میوه، فرشها و میوه‌های در دسترس و چیدنی.

۲- در دو باغ چون شامل قصرها و مجلسهاست.

قاصِرَاتُ الطَّرَفِ زَنَانِي هَسْتَنْدَ كَه فَطَقَ چَشْمَانِشَان بَه شَوهره‌ایشَان اَسْت وَ بَه مَرْدَان دِيگَر نَگَاه نَمِي كَنْدَن.

لَمْ يَطْمِئِنَّ زَنَانِي كَه اَز طَايِفَه اَنسَنَد هِيچ اَنسَانِي لَمَس نَكْرَدَه وَ زَنَان طَايِفَه جَن رَا هِيچ جَنِّي، يَعْنِي هِيچ كَس بَا اَنهَا نَزْدِيكِي نَكْرَدَه وَ بَا كَرِهَانَد، اَيْن آيَه دَلَالَت دَارَد كَه جَنِّ نِيَز مَانَد اَنسَان زَنَان رَا لَمَس مِي كَنْد، اَيْن كَلْمَه بَه ضَمِّ (مِيم) نِيَز قِرَائَت شَدَه اَسْت.

كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ يَعْنِي زَنَان بَهْشْت دَر رُوشَنِي مَانَد يَاقُوت وَ دَر

تَرْجَمَه جَوَامِعِ الْجَامِعِ، ج ۶، ص: ۲۰۸

سَفِيدِي مَانَد مَرَجَانَد، وَ مَرَوَارِيدِهَاي كُوجَكَنْد كَه بَسِيَار سَفِيد.

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ آيَا پَادَاش نِيكِي عَمَل، جَز نِيكِي اَسْت؟

وَ مِنْ دُونِهِمَا جَز اَيْن دُو بَهْشْتِي كَه بَه مَقْرَبَان وَعَدَه دَادَه شَدَه دُو بَهْشْت بَرَاي دَرَجَات پَايِن تَر اَز اَنهَا يَعْنِي اصْحَاب يَمِين وَجُود دَارَد. مُدْهَامَتَانِ اَنهَا اَز سَبْزِي وَ تَاز گِي بَه سِيَاهِي شَبِيهَنْد وَ كَمَال سَبْزِي هَر گِيَاهِي بَه اَيْن اَسْت كَه سِيَاه بَزَنْد.

أَخْتَانِ

دَر اَن دُو باغ دُو فَوَارَه آب اَسْت. «نَضْح» «بَا خ نَقْطَه دَار» سَرِيْعَتَر اَز نَضْح بَا (ح) اَسْت چُون نَضْح بَا (ح) مَانَد آب پَاشِيدَن اَسْت.

عَطْف كَرْدَن نَخْل وَ رَقِيَان بَه فَاكَهه (مِيوه) اِگَر چَه هَر دُو مِيوه اَنَد، بَرَاي تَوْضِيح فَضِيلَت اَنهَا اَسْت وَ گُوِيِي اَن دُو (خَرْمَا وَ اَنَار) دَر فَضِيلَت دُو جَنس دِيگَرَنْد مَانَد جَبْرِئِيل وَ مِيكَائِيل [كَه پَس اَز ذَكْر مَلَائِكَه بَه سَبَب بَر تَرِي اَنهَا مَجْزَا ذَكْر شَدَه اَنَد] يَا بَه اَيْن دَلِيل اَسْت كَه ثَمْرَه نَخْل مِيوه وَ غِذَا سْت وَ اَنَار مِيوه وَ دَوَا سْت وَ مِيوه خَالِص نِيَسْتَنْد.

خَيْرَاتٌ دَر اَصْل «خَيْرَات» (بَه فَتْح يَاء) بُوْدَه وَ مَخْفَفٌ شَدَه اَسْت چُون خَيْر، بَه مَعْنَاي، اَخِير (كَه اَفْعَل تَفْضِيل) اَسْت، بَر خِيْرُون وَ خَيْرَات، جَمْع بَسْتَه نَمِي شُود وَ مَعْنَاي جَمْلَه اَيْن اَسْت كَه دَارَاي كَمَالَات اِخْلَاقِي وَ خُوشخُويِنَد.

مَقْصُورَاتٌ حَجَلَه نَشِينَانِي كَه دَر حَجَلَه هَايْشَان مَحْصُورَنْد، اَمْرَأَه قَصِيرَه وَ مَقْصُورَه، يَعْنِي رُوكْرَفْتَه دَر خِيْمَه هَا وَ دَر حَجَلَه هَا.

دَر رُويَا ت اَسْت كَه خِيْمَه دَرِي اَسْت (تُو خَالِي) كَه طُولُش دَر آسْمَان شَصْت مِيل اَسْت وَ دَر هَر گُوشَه اِي اَز اَن بَرَاي مَوْمِن خَانُودَه اِي اَسْت كَه دِيگَرَان اُو رَا نَمِي بِيْنَد «۱».

۱- و

فِي الْحَدِيثِ، الْخِيْمَه دَرَّةٌ وَّاحِدَةٌ طُولُهَا فِي السَّمَاءِ سِتُّونَ مِيْلًا فِي كُلِّ زَاوِيَةٍ مِنْهَا اَهْلٌ لِّلْمُؤْمِنِ لَا يَرَاهُ الْآخِرُونَ.

تَرْجَمَه جَوَامِعِ الْجَامِعِ، ج ۶، ص: ۲۰۹

قَبْلَهُمْ ضَمِيرٌ دَر قَبْلَهُمْ بَه اصْحَابِ اَن دُو باغ بَر مِي گَرْدَد چُون ذَكْر دُو باغ بَر اَنهَا دَلَالَت دَارَد.

عَلَى رَفْرَفٍ بَر نُوْعِي بَالِش وَ فَرَش تَكِيَه دَادَه اَنَد وَ گُوِيِنَد: رَفْرَفِ بَاغْهَاي بَهْشْت اَسْت وَ مَفْرَدِ اَن رَفْرَفَه اَسْت، بَعْضِي گُفْتَه اَنَد: رَفْرَفِ پَشْتِيَهَا سْت، وَ بَه قُولِي هَر جَامَه پَهْن اَسْت.

وَ عَبْقَرِيٌّ حِسَانٌ «عَبْقَرِيٌّ» مَنسُوبٌ بَه عَبْقَرِ اَسْت وَ بَه گَمَانِ عَرَبِيهَا عَبْقَرِ شَهْرِ جَنِّيَانِ اَسْت وَ هَر چِيْز عَجِيْبِي بَه اَنجَا نَسَبْت دَادَه مِي شُود.

اَز اَبْنِ عَبَّاسِ وَ قَتَادَه نَقْل شَدَه كَه مَقْصُودِ فَرَشْهَايِ گَرَانْبَهَا سْت، وَ اَز مَجَاهِدِ رُويَا ت شَدَه كَه عَبْقَرِيٌّ هَمَانِ دِيْبَاسْت، وَ دَر قِرَائَتْهَايِ نَادِر، رَفَارِفِ خَضْرٍ وَ عَبَاقَرِيٌّ بَر وَزَنِ مَدَايِنِي، قِرَائَتِ شَدَه وَ اَيْن قِرَائَتِ اَز پِيَامِبَرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رُويَا ت شَدَه اَسْت هَر چَنْد غَيْرِ مَنصَرَفِ بُوْدَن (عَبَاقَرِيٌّ) خِلَافِ قِيَاسِ اَسْت لِيَكُنْ، قِرَائَتِش نَاخُوشَايِنَد نِيَسْت بَرَايِ اَيْنِ كَه هَمُوَارَه بَه كَارِ مِي رُود.

ذِي الْجَلَالِ «ذُو الْجَلَالِ» بَا وَاوِ بَه عُنْوَانِ صِفْتِ بَرَايِ اسْمِ قِرَائَتِ شَدَه اَسْت.

تَرْجَمَه جَوَامِعِ الْجَامِعِ، ج ۶، ص: ۲۱۰

سوره واقعه ص : ۲۱۰

اشاره

این سوره مکی است به اعتقاد علمای بصره نود و هفت آیه و به عقیده علمای کوفه نود و شش آیه دارد، علمای بصره، فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ، وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ، وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ وَأَصْحَابُ الشُّمَالِ را آیه شمرده‌اند، علمای کوفه، موضونه، و حور عین، أَنْشَأْنَهُنَّ إِنْشَاءً را آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ص : ۲۱۰

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس سوره واقعه را بخواند نوشته شود که او جزء غافلین نیست «۱».

از ابن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس سوره واقعه را هر شب بخواند دچار فقر و تنگدستی نمی‌شود «۲».

از امام باقر علیه السلام روایت شده که هر کس سوره واقعه را پیش از خواب بخواند خدا را در حالی ملاقات کند که صورتش مانند ماه شب چهارده است «۳».

-۱

فی حدیث ابی، من قرأ سورة الواقعة كتب أنه ليس من الغافلین.

-۲

عن ابن مسعود عن النبی صلی الله علیه و آله: من قرأ سورة الواقعة كل ليلة لم یصبه فاقه أبدا.

-۳ [.....]

عن الباقر علیه السلام: من قرأ سورة الواقعة قبل ان ینام لقی الله و وجهه كالقمر لیلة البدر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۱۱

از امام صادق علیه السلام روایت است که هر کس سوره واقعه را در هر شب جمعه بخواند خدا او را دوست بدارد و او را در نزد مردم محبوب سازد و هرگز در دنیا بدی و فقر و بلایی از بلاهای دنیا را نبیند و از رفقای امیر مؤمنان علیه السلام خواهد بود «۱».

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱ تا ۱۶] ص : ۲۱۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱) لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كاذِبُهُ (۲) خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ (۳) إِذَا رَجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا (۴)

وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا (۵) فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا (۶) وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً (۷) فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۸) وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا

أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۹)

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰) أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (۱۱) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۱۲) ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى (۱۳) وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۱۴)

عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ (۱۵) مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ (۱۶)

ترجمه: ص: ۲۱۱

- به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.
- هنگامی که واقعه عظیم (قیامت) برپا شود. (۱)
- هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند. (۲)
- گروهی را پایین می‌آورد و گروهی را بالا می‌برد. (۳)
- این در هنگامی است که زمین بشدت به لرزه در می‌آید. (۴)
- و کوه‌ها در هم کوبیده می‌شود. (۵)
- و به صورت غبار پراکنده در می‌آید. (۶)
- و شما به سه گروه تقسیم خواهید شد. (۷)
- نخست «اصحاب میمنه» هستند، چه اصحاب میمنه‌ای؟ (۸)
- گروه دیگر اصحاب شومند، چه اصحاب شومی؟ (۹)
- و سومین گروه پیشگامان پیشگام! (۱۰)
- آنها مقرّبانند. (۱۱)
- در باغهای پر نعمت بهشت

-۱

عن الصّیادق علیه السّلام: من قرأها فی کلّ لیلة جمعة احبه الله و حبه الی الناس و لم یر فی الدنیا بؤسا ابدا و کانت من رفقاء امیر المؤمنین علیه السّلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۱۲

جای دارند. (۱۲)

گروه بسیاری از امت‌های نخستین هستند. (۱۳)

و اندکی از امت آخرین می‌باشند. (۱۴)

آنها (مقرّبان) بر تختهایی که صف کشیده و به هم پیوسته است قرار دارند. (۱۵)

در حالی که بر آن تکیه کرده و روبروی یکدیگرند. (۱۶)

تفسیر: ص: ۲۱۲

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ «اذا» ظرف از معنای لیس است چون تقدیر جمله لا یكون لوقعتها كاذبة (وقوع قیامت دروغ نیست)، یا «اذا» ظرف برای فعل محذوف است و تقدیر جمله، اذا وقعت خففت قوما و رفعت آخرین است، یعنی چون قیامت روی دهد گروهی پست و گروهی بلند مرتبه شوند و «خافضة رافعة» بر این معنی دلالت می‌کند.

ابن جنی گوید: «اذا» [در آیه] اول محلاً مرفوع به ابتدائیت است و «اذا» [در آیه] دوم خبر «اذا» ی اول است و ظرف بودنشان را از دست داده‌اند و معنای جمله این است که زمان وقوع قیامت زمانی است که زمین با لرزش حرکت کند و معنای جمله این است که هر گاه شدنی بشود و پدیده پدید آید و آن روز قیامت است، و چون وقوع قیامت حتمی است متّصف به وقوع شده است.

کاذبیه آن گاه که قیامت واقع شود هیچ نفسی بر خدا دروغ نمی‌بندد و در اخبار از قیامت که غیب است و وقوع آن دروغی نیست، چون در این هنگام هر نفسی مؤمن و راستگو و تصدیق کننده قیامت است، ولی امروز در دنیا بیشتر مردم دروغگو و تکذیب کننده‌اند.

«لام» در لوقعتها نظیر «لام» در قول خداوند قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي است «[ای کاش] برای این زندگی چیزی فرستاده بودم» (فجر / ۲۴). گفته شده: «کاذبه» مانند عافیه به معنای تکذیب است مانند گفتار عرب، حمل فلان علی قرنه فما کذب، فلانی بر همسن و سال خود حمله کرد و نترسید و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۱۳

حقیقتش این است که نفس خود را در آنچه به آن حدیث کرده دروغگو ندانسته در این که توان و قدرت مقابله با او را دارد. زهیر گوید:

لِث بَعَثَ يَصْطَادُ الرِّجَالَ إِذَا مَا اللَّيْثُ كَذَّبَ عَنْ أَقْرَانِهِ صَدَقًا «۱»

یعنی هر گاه قیامت واقع شود بازگشتی برایش نیست.

خَافِضَةُ رَافِعَةُ خَيْرٌ مَبْتَدَأِ مَحْذُوفٍ اسْتِ يَعْنِي هِيَ خَافِضَةُ رَافِعَةُ.

إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا يَعْنِي زَمِينَ سَخَتْ بِه حَرَكْتِ آيِدِ تَا أَنْجَا كِه كَوِهَا وَ سَاخْتَمَانِهَاي رُوي آن منهدم شود. «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا» يَا بِه «خَافِضَةُ رَافِعَةُ» مَنْصُوبِ اسْتِ يَا بِنَا بِرِ بَدَلِ بُودِنِ اَز «إِذَا وَقَعَتْ».

وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا كَوِهَا مَانِدِ آرد نَرَمِ شُودِ، يَا دَر رُوي زَمِينِ كَوِهَا بِه رَاهِ اَفْتَدِ اَز بَسِّ الْغَنَمِ، هَرِ گَاهِ گُوسْفَنْدَانِ رَاهِ بِيَفْتَنْدِ.

فَكَانَتْ هَبَاءً مُتَّبَثًا كَوِهَا بِا عَظْمَتَشَانِ مَانِدِ گَرْدِ وَ غَبَارِ پَرَا كَنْدِه شُوندِ.

وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً شَمَا دَرِ آن رُوزِ سِه صِنْفِ خَوَاهِيْدِ بُودِ.

فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ پس اصحاب میمنه و یاران دست راست آنهایی هستند که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود و اصحاب مشأمه و یاران دست چپ آنهایی هستند که نامه اعمالشان را به دست چپشان می‌دهند، یا معنایش این است که اصحاب میمنه صاحبان مقامی رفیع و اصحاب مشأمه صاحبان مقامی پستند از گفته عرب فلان من فلان بالیمین او بالشمال فلان در دست راست یا چپ فلانی است

۱- شخصی شجاع در عثر [اسم مکانی است] مردان را می‌کشد هر گاه سوار کار قوی در جنگ ضعیف شود و از همگان خود بترسد آن شجاع قوی شود و تصمیم قطعی بگیرد و حریف خود را بکشد- عاریه آوردن لیث بجای شخص شجاع استعاره تصریحیه و آوردن اصطیاد (شکار کردن) استعاره ترشیحیه و ذکر صدق و کذب در شعر صنعت مطابقه است. تفسیر کشاف، ج ۴، پانوش ص ۴۵۶- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۱۴

هر گاه قصدشان این باشد که بلندی و پستی مقام او را در نزد فلانی توصیف کنند چون عربها راست را مبارک و چپ را شوم می‌دانند، از این رو از یمن یمنی را برای یمین و از شؤم شومی را برای شمال مشتق کرده‌اند. و اگر پرنده یا آهویی از سمت راستشان ظاهر می‌شد به فال نیک می‌گرفتند و اگر از سمت چپ ظاهر می‌شد به فال بد، گفته شده: «أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» بهشتیانی هستند که دست راستشان را می‌گیرند و وارد بهشت می‌کنند و «أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» دوزخیانند که دست چپشان را گرفته به دوزخ می‌برند.

ما اصحاب الميمنه و ما اصحاب المشأمه نوعی شگفتی از حال دو گروه از نظر سعادت و شقاوت است چنان که گویند اینها چگونه

مردمی هستند.

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ «السَّابِقُونَ» کسانی هستند که حالشان را شناختید و وصف آنها به شما رسیده است مانند گفته شاعر:
انا ابو النجم و شعری شعری (۱)

یعنی شعر من همان است که شناختی و فصاحتش را شنیدی.

أَوْلَيْكَ الْمُقَرَّبُونَ مبتدا و خبر است یعنی کسانی که درجاتشان در باغهای پر از نعمت نزدیک است، یعنی در بالاترین درجاتند.
ثَلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ یعنی جماعت بسیاری از مردم گذشته «ثله» از «ثل» به معنای شکستن است چنان که امت از امّ به معنای شکافتن و شکستن است، گویی آنها گروهی هستند که از مردم جدا شده‌اند و معنای جمله این است که سابقین بسیاری از اولیها هستند و آنها امتهایی از زمان حضرت آدم تا زمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند.

۱- مصراع دوم شعر این است:

لله دري ما اجنّ صدري.

من ابو نجم شخصیتی بزرگ هستم و عامل بزرگی، سینه‌ام را به معانی شکفت، محیط و مسلط ساخته است. تفسیر کشف، ج ۴، ص ۴۵۸، سطر ۲، -م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۱۵

گفته شده منظور از «اولین» پیشینان امت محمد صلی الله علیه و آله و «آخرین» پسینان آن امتند؟

وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ در مورد سابقین امت محمد است «و ثَلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ» در مورد «أَصْحَابُ الْيَمِينِ».

از حسن [بصری] روایت است که پیشینان دیگر امتها بیشتر از سابقین امت ما (محمد) هستند و تابعان امتها مانند تابعان امت محمد صلی الله علیه و آله‌اند. «ثله» خبر مبتدای محذوف است یعنی هم ثله.

عَلَى سُرُرٍ مَوْضُوعَةٍ بر تختهای بافته شده که با شمشهای طلایی ساخته شده و با درّ و یاقوت آراسته گردیده است چنان که حلقه‌های زره بافته می‌شود و هر حلقه‌ای در حلقه دیگر داخل می‌گردد، گفته شده: تختهایی به هم پیوسته که بعضی به بعضی نزدیک است.

«مُتَّكِنِينَ» حال است از ضمیر «علی» یعنی استقرّوا علیها، بر روی آنها مستقرّ شده و تکیه داده‌اند.

«مُتَّقَابِلِينَ» بعضی از آنها به بعض دیگر و به پشت سرشان نگاه نمی‌کنند، خداوند آنان را به خوشخویی و حسن همنشینی توصیف کرده است.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱۷ تا ۴۰] ص: ۲۱۵

اشاره

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ (۱۷) بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۱۸) لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ (۱۹) وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ (۲۰) وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۲۱)

وَ حُورٍ عِينٍ (۲۲) كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (۲۳) جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيَمًا (۲۵) إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا (۲۶)

وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (۲۷) فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ (۲۸) وَ طَلْحٍ مَنضُودٍ (۲۹) وَ ظِلِّ مَمْدُودٍ (۳۰) وَ مَاءٍ مَسْكُوبٍ (۳۱)

وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ (۳۲) لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ (۳۳) وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ (۳۴) إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً (۳۵) فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا (۳۶)

عُرْبًا أَتْرَابًا (۳۷) لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ (۳۸) ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ (۳۹) وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۴۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۱۶

ترجمه: ص: ۲۱۶

نوجوانانی جاودانه (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنها می‌گردند. (۱۷)
با قدحها و کوزه‌ها و جامه‌هایی از نهرهای جاری بهشتی (و شراب طهور!) (۱۸)
شرابی که از آن در دسر نمی‌گیرند و مست نمی‌شوند. (۱۹)
و میوه‌هایی از هر نوع که مایل باشند. (۲۰)
و گوشت پرنده از نوع که بخوانند. (۲۱)
و همسرانی از حور العین دارند. (۲۲)
همچون مروارید در صدف پنهان. (۲۳)
اینها پاداشی است در برابر اعمالی که انجام می‌دادند. (۲۴)
در آن باغهای بهشت نه لغو و بیهوده‌ای می‌شوند نه سخنان گناه آلود. (۲۵)
تنها چیزی که می‌شنوند «سلام» است «سلام»! (۲۶)
و اصحاب یمین، چه اصحاب یمینی؟! (۲۷)
آنها در سایه درختان سدر بی‌خار قرار دارند. (۲۸)
و در سایه درخت طلح پر برگ بسر می‌برند (درختی است خوشرنگ و خوشبو). (۲۹)
و سایه کشیده و گسترده. (۳۰)
و در کنار آبشارها. (۳۱)
و میوه‌های فراوانی. (۳۲)
که هرگز قطع و ممنوع نمی‌شود. (۳۳)
و همسرانی گرانقدر. (۳۴)
ما آنها را آفرینشی نوینی بخشیدیم. (۳۵)
و همه را بکر قرار داده‌ایم. (۳۶)
همسرانی که به همسرشان عشق می‌ورزند و خوشزبان و فصیح و همسن و سالند. (۳۷)
اینها همه برای اصحاب یمین است. (۳۸)
که گروهی از امت نخستین‌اند. (۳۹)
و گروهی از امتهای آخرین. (۴۰)

تفسیر: ص: ۲۱۶

برگرد ایشان کودکانی برای خدمت گردش می‌کنند که ابدی هستند و همواره به
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۱۷

شکل کودکانند و از آن حالت تغییر نمی‌کنند. گفته شده: کودکانی هستند که گوشواره در گوش دارند و خلد به معنای گوشواره است، بعضی گفته‌اند: آنها فرزندان اهل دنیایند که حسناتی ندارند که پاداش داده شوند و نه گناهی دارند که کیفر شوند این مطلب از علی علیه السلام روایت شده است.

از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اطفال مشرکان سؤال شد حضرت فرمود آنها خادمان اهل بهشتند.

بِأَكْوَابِ كَوْزِهِمْ دَهْنٌ غَشَادٌ وَبِي دَسْتِهِمْ وَ لَوْلَهُ، وَ جَمْعُ «كُوبٍ» اسْت.

وَ أَبَارِيقَ كَوْزِهِمْ اسْت که دسته و لوله دارند.

لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا یعنی با آشامیدن آن دردسری عارضشان نمی‌شود و از آن پریشان حال و ناراحت نمی‌شوند.

مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ بهترین آن میوه‌ها را بر می‌دارند.

وَ لَحْمٌ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ و گوشت پرنده‌ای که دلشان بخواهد و آرزو کنند.

وَ حُورٌ عِينٌ به رفع قرائت شده بنا بر این که و فیها حور عین، باشد مانند شعری که در الکتاب (سیبویه) آمده است.

بَادَتْ وَ غَيْرَ آيِهِنَّ مَعَ الْبَلْبِيِّ الْأُرَاكِدِ جَمْرَهِنَّ هَبَاءً

وَ مَشَجِحٍ أَمَّا سِوَاءِ قَدَالِهِ فَبَدَا وَ غَيْرِ سَادَةِ الْمَغْرَاءِ «۱»

زیرا معنای شعر این است که در آن خانه‌ها رواکد و مشجج (اجاقهای غذا پزی و میخهای چادر) باقی است یا حور عین و را بر

«ولدان» عطف بگیریم یا مجرور و عطف بر «جَنَاتِ النَّعِيمِ» باشد و گویی خداوند فرموده است: فِی جَنَّاتٍ وَ فَاكِهَةٌ وَ لَحْمٌ وَ حُورٌ.

۱- آن خانه‌ها ویران شد و جز اجاقهای غذا پزی که پاره‌های آتش آن خاکستر شده و میخهای نك تیز چادر که بر اثر کوبیدن شدن به زمین مانند موهای سر که در پشت گوش قرار دارد، شده است، و بقیه زمین سنگلاخ، چیزی از آن باقی نمانده است. تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۴۶۰-م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۱۸

ابن (بن کعب) و ابن مسعود، و «حورا عینا» به نصب قرائت کرده‌اند بنا بر این که و یوتون حورا، باشد.

جَزَاءً مَفْعُولٌ لَهُ اسْت، یعنی خداوند تمام آن کارها را برای پاداش دادن به اعمالشان انجام می‌دهد.

سَلَامًا سَلَامًا بَدَلًا از «قیلا» است به این معنی که در آن باغها چیزی جز سلام نمی‌شنوند، یا مفعول به برای «قیلا» باشد به این معنی

که در آن باغها چیزی نمی‌شوند مگر این که بگویند سلام سلام، و مقصود این است که آنان به یکدیگر بلند سلام می‌کنند و بعد

از هر سلامی دوباره سلام می‌دهند.

فِی سِدْرٍ مَخْضُودٍ مَنْظُورٍ از «سدر» درخت سدر است و مخضود درختی است که خار ندارد یا خار آن کنده شده است.

از مجاهد روایت است که «سدر» آن درختی است که بر اثر بسیاری میوه سنگین شده و شاخه‌هایش خمیده است «۱». و از خضد

الغصن گرفته شده هر گاه در حال تر بودن شاخه را خم کنند.

وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ «طلح» درخت موز است، گفته شده منظور درخت امّ غیلان است که گل فراوان دارد و خوشبوست.

از سدّی روایت شده که درختی است شبیه طلح دنیا ولی میوه‌ای دارد که از عسل شیرین تر است «۲»، و «منضود» درختی است که از

پایین تا بالا بار دارد و ساقه‌هایش دیده نمی‌شود.

وَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ سایه کشیده شده و گسترده‌ای که منقبض نمی‌شود مانند سایه‌ای که میان طلوع سپیده دم تا طلوع خورشید است.

۱- عن مجاهد، هو الموقر الذی تشنی اغصانه کثرة حمله.

۲- عن السدی هو شجر يشبه طلع الدنيا و لكن له ثمر احلى من العسل.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۱۹

و مَاءٍ مَسْكُوبٍ آبی که هر جا بخواهند جاری می‌شود و در آشامیدن آن به زحمت نمی‌افتند، و به قولی آبی است که همیشه جاری است و قطع نمی‌شود، و به قولی آبی است که همواره ریخته شده و بر روی زمین بر غیر جدولها جاری می‌شود. لَا مَقْطُوعَهُ یعنی همیشگی است و مانند میوه‌های دنیا نیست که در بعضی اوقات قطع شود. وَلَا مَمْنُوعِيَهٌ به هیچ رو درختان بهشت به خاطر داشتن خار یا خطر یا در دسترس نبودن قطع نمی‌شود چنان که در باغهای دنیا چنین است.

و فُرْشٍ مَرْفُوعِيَهٍ «فرش» جمع فراش است، «مرفوعه» روی هم چیده شد تا بلند شد، یا بر روی تختها بلند شده، بعضی گفته‌اند: منظور زنانند زیرا زن کنایه از فراش «۱» است که بر روی اریکه‌ها قرار دارد و آیه، إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً بر این مطلب دلالت دارد. بنا بر تفسیر اول (لهنّ) در تقدیر گرفته شده چون ذکر فرش که همان بسترهاست بر زنان دلالت می‌کند. إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً آفرینش آنها را آغاز کردیم آغازی نو بدون این که ولادتی در کار باشد، بنا بر این یا مقصود زنانی هستند که آفرینش آنها را آغاز می‌کنیم یا آنها را دوباره آنها را می‌آفرینیم. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که به ام سلمه فرمود: آنها زنانی هستند که در دنیا در حالی که عجوزه و میان سال بوده و از چشمانشان چرک می‌آمده قبض روح شده‌اند و خدا آنها را پس از پیری همسن و سال و با یک ولادت برابر قرار داده و هر زمان که شوهرانشان نزد آنها بروند آنها را بکر می‌یابند، عایشه چون این سخن را شنید

۱- هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ، زنان جامه ستر و عفاف شما و شما نیز لباس عفت آنهاید. بقره/ ۱۸۷- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۲۰

گفت: چه دردناک است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در آن جا دردی نیست «۱».

«عُزْبًا»، جمع عروب و آن زنی است که در نزد شوهرش محبوب است، «عربا» به سکون «ر» نیز قرائت شده است. «أُتْرَابًا»، زنانی که در سنّ با هم برابرند و شوهرهایشان نیز در سنّ برابرند.

در حدیث است که اهل بهشت جوانانی هستند که موی به صورت ندارند سفید روی با موی رفرری و چشمان سرمه کشیده و به سنّ سی و سه سالگی وارد بهشت می‌شوند، لام جازه در «لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ» متعلق به «أَنْشَأْنَا وَجَعَلْنَا» است.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۴۱ تا ۷۳] ص: ۲۲۰

اشاره

وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ (۴۱) فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ (۴۲) وَ ظَلَّلٌ مِنْ يَحْمُومٍ (۴۳) - لَا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ (۴۴) إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ (۴۵)

وَ كَانُوا يُصْرُونَ عَلَى الْحِثِّ الْعَظِيمِ (۴۶) وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۴۷) أَوْ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۴۸) قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ (۴۹) لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۵۰)

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَتَيْتُمُ الضَّالِّينَ الْمُكَذِّبِينَ (۵۱) لِمَا كَلُونِ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُفُومٍ (۵۲) فَمَا لُونُ مِنْهَا الْبُطُونَ (۵۳) فَسَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ (۵۴)

فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ (۵۵)
 هَذَا نَزَلُوهُمْ يَوْمَ الدِّينِ (۵۶) نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تَصَدَّقُونَ (۵۷) أَمْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ (۵۸) أَمْ أَنْتُمْ خَلَقْتُمُوهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ (۵۹) نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۶۰)
 عَلَى أَنْ يُبَدَّلَ أَمْثَالُكُمْ وَ نُنَشِّئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۱) وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ (۶۲) أَمْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ (۶۳) أَمْ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (۶۴) لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ (۶۵)
 إِنَّا لَمُعْرِضُونَ (۶۶) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۶۷) أَمْ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ (۶۸) أَمْ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ (۶۹) لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ (۷۰)
 أَمْ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ (۷۱) أَمْ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ (۷۲) نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَ مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ (۷۳)

-۱

عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال لام سلمه، هن اللواتی قبضن فی دار الدنیا عجائز شطاء رمضاء جعلهن الله بعد الکبر اترابا علی میلاد واحد فی الاستواء کما اتاهن ازواجهن وجدوهن ابکارا فلما سمعت عائشه ذلك قالت: و اوجعاه فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لیس هناك وجع.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۲۱

ترجمه: ص: ۲۲۱

و اصحاب شمال چه اصحاب شمالی؟ (که نامه اعمالشان به نشانه جرمشان به دست چپ آنها داده می شود). (۴۱)
 آنها در میان بادهای سوزان و آب داغ قرار دارند. (۴۲)
 و در سایه دودهای متراکم و آتش ز! (۴۳)
 سایه ای که نه خنک است نه مفید. (۴۴)
 آنها پیش از این در عالم دنیا مست و مغرور نعمت بودند. (۴۵)
 و بر گناهان بزرگ اصرار داشتند. (۴۶)
 و می گفتند: هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم آیا برانگیخته خواهیم شد؟ (۴۷)
 با نیاکان نخستین ما؟ (۴۸)
 بگو اولین و آخرین. (۴۹)
 همگی در موعد روز معینی جمع می شوند. (۵۰)
 سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده. (۵۱)
 قطعا از درخت زقوم می خورید. (۵۲)
 و شکمها را از آن پر می کنید. (۵۳)
 و روی آن آب جوشان می نوشید. (۵۴)
 و همچون شترانی که مبتلا به بیماری عطش شده اند از آن می آشامید. (۵۵)
 این است وسیله پذیرایی از آنها در قیامت. (۵۶)
 ما شما را آفریدیم، چرا آفرینش مجدد را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۲۲

تصدیق نمی‌کنید؟ (۵۷)

آیا از نطفه‌ای که در رحم می‌ریزید آگاهید؟ (۵۸)

آیا شما آن را (در دوران جنینی) آفرینش پی در پی می‌دهید، یا ما آفریدگاریم؟ (۵۹)

ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم و هرگز کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد. (۶۰)

به این منظور که گروهی را بجای گروه دیگری بیاوریم و شما را در جهانی که نمی‌دانید آفرینش تازه بخشیم. (۶۱)

شما عالم نخستین را دانستید، چگونه متذکر نمی‌شوید (که جهانی بعد از آن است). (۶۲)

آیا هیچ درباره آنچه کشت می‌کنید اندیشیده‌اید؟ (۶۳)

آیا شما آن را می‌رویانید، یا ما می‌رویانیم؟ (۶۴)

هر گاه بخواهیم آن را تبدیل به کاه درهم کوبیده می‌کنیم به گونه‌ای که تعجب کنید! (۶۵)

(به گونه‌ای که بگویید:) براستی ما زیان کرده‌ایم. (۶۶)

بلکه ما بکلی محرومیم. (۶۷)

آیا به آبی که می‌نوشید اندیشیده‌اید؟ (۶۸)

آیا شما آن را از ابر نازل می‌کنید؟ یا ما نازل می‌کنیم؟ (۶۹)

هر گاه بخواهیم این آب گوارا را، تلخ و شور قرار می‌دهیم، پس چرا شکر نمی‌کنید؟ (۷۰)

آیا درباره آتشی که می‌افروزید فکر کرده‌اید؟ (۷۱)

آیا شما درخت آن را آفریده‌اید؟ یا ما آفریده‌ایم؟ (۷۲)

ما آن را وسیله یادآوری (برای همگان) و وسیله زندگی برای مسافران قرار داده‌ایم (۷۳).

تفسیر: ص: ۲۲۲

فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ در باد گرمی که به سوراخها و منافذ بدنشان وارد می‌شود.

و حمیم در آب جوشی که به آخرین نقطه گرما و جوش رسیده است.

وَ ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ دودی بسیار سیاه.

لا- بارِدٍ و لا کَرِيمٍ دو صفت ظل را نفی می‌کند (صفت سرد بودن و کریم بودن را از سایه نفی می‌کند) یعنی سایه‌ای است داغ و

زیانبار نه چون دیگر سایه‌ها.

عَلَى الْحِثِّ الْعَظِيمِ «حِث» به معنای گناه است و از همین ریشه است گفتار عرب بلغ الغلام الحث نوجوان به سن بلوغ و مؤاخذه به

گناهان رسیده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۲۳

أَوْ أَبَاؤُنَا الْأَوْلُونَ همزه استفهام بر حرف عطف داخل شده است.

أَوْ أَبَاؤُنَا الْأَوْلُونَ (به فتح واو) نیز قرائت شده است.

إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمَ مَعْلُومٍ یعنی تا زمانی که برای دنیا معین شده و آن روز قیامت است و اضافه بیائیه به معنای (من) است مانند خاتم

فضه، (انگشتی از نقره) است و میقات، محدود شدن چیزی است و از همین ریشه است مواقیت احرام.

مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ «من» اولی برای ابتدای غایت و «من» دوم بیانی است و شجر را تبیین و تفسیر می‌کند.

ضمیر شجر در منها، به اعتبار معنی مؤنث آمده و در علیه به اعتبار لفظ شجر مذکر آورده شده است.

شُرْبُ الْهِيمِ «شرب» به فتح و ضَمّ «ش» قرائت شده است و هر دو مصدرند و «هیم» شتری است که به او بیماری هیام (که تشنگی سخت است) رسیده باشد و جمع آن اهیم و هیما، است و گفته شده: «هیم» زمین ریگستان است در این صورت جمع هیام به فتح (هَاء) است که بر «فعل» جمع بسته شده مانند سحاب و سحب سپس همان کاری که نسبت به جمع ایض شده نسبت به هیم نیز انجام شده است و معنای جمله این است که خداوند بر آنها نوعی گرسنگی مسلط می‌کند که آنها را به خوردن زقوم مجبور می‌سازد و چون از زقوم شکم را پر کردند عطشی بر آنها مسلط می‌شود که آنان را به نوشیدن حمیم مجبور می‌سازد، در نتیجه روده و معده آنها را قطعه قطعه می‌کند پس آن را مانند (هیم) می‌نوشند.

هَذَا نُزْلُهُمْ نَزَلَ رِزْقِي است که به احترام مهمانی که وارد می‌شود مهیا می‌کنند و در این تعبیر نوعی خشم گرفتن است، مانند گفتار خداوند: فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ «پس آنها را به عذاب دردناک بشارت ده.» (انشقاق/ ۲۴).

فَلَوْ لَا تَصَدَّقُونَ تشویقی است که زنده شدن مردگان در قیامت را تصدیق کنند زیرا کسی که می‌تواند بیافریند می‌تواند برگرداند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۲۴

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ یعنی نطفه‌هایی که در رحمها می‌ریزید.

أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ آیا شما آن نطفه‌ها را صورت بندی و اندازه گیری می‌کنید.

نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ ما مرگ را در میان شما به اندازه و متفاوت و به مقتضای حکمت مقدر کردیم در نتیجه عمرهایتان متفاوت است.

قدرنا بدون تشدید نیز قرائت شده است.

وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوبِينَ گویند: سبقته علی الشیء، هر گاه بر او غالب آیی و او را در آن کار ناتوان سازی بنا بر این معنای آیه این است که ما می‌توانیم مرگ را در میان شما مقدر سازیم و در آن کار بر ما چیره نخواهید شد.

أَمْثَالِكُمْ

جمع مثل است یعنی به عوض شما آفریدگانی همانند شما می‌آوریم.

وَنُنَشِّئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ

شما را در چهره‌ای از هیأت‌های گوناگون که نمی‌دانید و با آن آشنایی ندارید ایجاد کردیم یعنی ما بر هر دو کار قادریم هم به آفریدن موجوداتی نظیر شما و هم بر آفریدن موجوداتی که مانند شما نیستند پس چگونه از برگرداندن شما (در قیامت) عاجز خواهیم بود؟ و می‌تواند امثال جمع مثل باشد یعنی ما صفاتی را که بر آن صفات آفریده شده‌اید از نظر خلقت و خلق تغییر می‌دهیم و شما را با صفاتی ایجاد می‌کنیم که از آن آگاهی ندارید.

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ نشأه و نشأه قرائت شده است.

ما تَحْرُثُونَ یعنی دانه‌هایی را که می‌کارید و در زمین آن کار می‌کنید.

أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ آیا شما آن را می‌رویانید و به صورت گیاه در می‌آورید که رشد می‌کند و بلند می‌شود تا به آخرین حد خود می‌رسد یا ما این کار را انجام می‌دهیم؟

در حدیث است که هیچ کس از شما نگوید زرع (کاشتم) و باید حرثت بگوید.

لَجَعَلْنَا حُطَامًا «حطام» گیاهی است که خشک و خرد می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۲۵

فَطَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ از آنچه به شما می‌رسد شگفت زده می‌شوید.

از حسن [بصری] روایت است، بر رنجی که برده و انفاقی که کرده‌اید پیشیمان می‌شوید، یا از گناهانی که مرتکب شده و به سبب آنها به این بلاها گرفتار آمده‌اید اظهار ندامت می‌کنید و می‌گویید «۱»: **إِنَّا لَمُعْرَمُونَ**.

إِنَّا لَمُعْرَمُونَ یعنی آنچه انفاق کردیم برای ما خسارت بود یا از غرام به معنای هلاکت باشد یعنی به سبب از بین رفتن رزقمان هلاک شدیم.

بَلْ نَحْنُ (قوم) مَحْرُومُونَ ما از رزق، محروم و محدود و کم اقبال و بی‌بهره‌ایم و اگر محدود می‌شدیم این بلا به ما نمی‌رسید. **مِنَ الْمُرْنِ مَقْصُودٍ** ابر است.

أَجَاغًا نمکی است تلخ که کسی قادر به آشامیدن آن نیست، و حذف شدن «لام» از جواب «لو» در این جا به خاطر اختصار است ولی معنایش ثابت است.

تُورُونَ آن آتش را می‌افروزید و از آتش گیرانه آن را بیرون می‌آوردید و عربها با دو چوب که به هم می‌ساییدند آتش می‌افروختند و چوب بالایی را زند و پایینی را زنده می‌نامیدند.

أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا آیا شما درختی را که از آن آتش می‌جهد ایجاد کرده‌اید و شما آن را رویانیده‌اید؟

تَذَكِّرَةٌ نوعی یادآوری از آتش دوزخ است چرا که تمام اسباب زندگی را به آن منوط دانسته‌ایم، و نیاز به آنها را تعمیم داده‌ایم تا برای مردم حاضر باشد و به آن بنگرند، و وعده‌های غذایی که به آنها داده شده یاد کنند. یا آن را نمونه‌ای از دوزخ قرار دادیم.

۱- عن الحسن، تندمون علی تعبکم فیه و انفاقکم علیه او علی ما اقترفتم من المعاصی اللّتی بسببها اصابکم ذلک و تقولون. (إِنَّا لَمُعْرَمُونَ).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۲۶

وَمَتَاعًا مَنْفَعَةً برای مسافرانی قرار دادیم که وارد سرزمینهای بی‌آب و علف می‌شوند و آنها فقرا و کسانی هستند که شکمهایشان یا توشه‌هایشان از غذا خالی است.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ یعنی با یاد کردن نام پروردگارت تسبیح او بگو.

الْعَظِيمِ «عظیم» یا صفت مضاف است یا صفت مضاف الیه و آن این است که بگویی سبحان الله، تا او را از آنچه ستمگران منکر نعمتهای خدا می‌گویند منزّه بداری یا به عنوان سپاس بر این نعمتهایی که خدای سبحان بر شمرده و هشدار داده است او را منزّه بدان.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۷۴ تا ۹۶] ص: ۲۲۶

اشاره

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۷۴) فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ (۷۵) وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَغْلَمُونَ عَظِيمٌ (۷۶) إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (۷۷) فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ (۷۸)

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۷۹) تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۸۰) أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ (۸۱) وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ (۸۲) فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ (۸۳)

وَ أَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ (۸۴) وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تَبْصِرُونَ (۸۵) فَلَوْ لَا - إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (۸۶) تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۸۷) فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۸۸)

فَرُوحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّةٌ نَعِيمٌ (۸۹) وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۰) فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۱) وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ (۹۲) فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ (۹۳)
 وَ تَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ (۹۴) إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ (۹۵) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۹۶)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۲۷

ترجمه: ص: ۲۲۷

نام پروردگار بزرگت را منزه بشمار. (۷۴)
 سوگند به جایگاه ستارگان و محل طلوع و غروب آنها. (۷۵)
 و این سوگندی است بسیار بزرگ اگر بدانید. (۷۶)
 که آن قرآن کریمی است. (۷۷)
 در کتاب محفوظ جای دارد. (۷۸)
 و جز پاکان نمی‌توانند آن را مس کنند. (۷۹)
 این چیزی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده. (۸۰)
 آیا این سخن را (این قرآن را با اوصافی که گفته شد) سست و کوچک می‌شمرد؟ (۸۱)
 و بجای شکر روزیهای که به شما داده شده آن را تکذیب می‌کنید. (۸۲)
 پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد (توانایی بازگرداندن آن را ندارید)؟! (۸۳)
 و شما در این حال نظاره می‌کنید (و کاری از دستتان ساخته نیست). (۸۴)
 و ما به او از شما نزدیکتریم ولی نمی‌بینید. (۸۵)
 اگر هرگز در برابر اعمالتان جزا داده نمی‌شوید، (۸۶)
 پس او را بازگردانید اگر راست می‌گویید. (۸۷)
 اما اگر او از مقربان باشد، (۸۸)
 در روح و ریحان و بهشت پر نعمت است. (۸۹)
 و اما اگر از اصحاب یمن باشد، (۹۰)
 به او گفته می‌شود: سلام بر تو از سوی دوستانت که از اصحاب الیمین هستند. (۹۱)
 اما اگر او از تکذیب کنندگان گمراه باشد، (۹۲)
 با آب جوشان دوزخ از او پذیرایی می‌شود! (۹۳)
 سپس سرنوشت او ورود در آتش جهنم است. (۹۴)
 این همان حق و یقین است. (۹۵)
 حال که چنین است نام پروردگار بزرگت را منزه بشمار. (۹۶)

تفسیر: ص: ۲۲۷

فَلَا أُفْسِمُ یعنی سوگند یاد می‌کنم، «لا» زایده و برای تأکید است.

حسن [بصری] «فلا أقسم» قرائت کرده و معنایش فلأنا أقسم، است.

بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ به محلّ سقوط و مواضع ستارگان یا به منزلها و محلّ حرکت آنها.

وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ جمله‌ای است معترضه که میان قسم «بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» و مقسم علیه «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» واقع شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۲۸

لو تعلمون، جمله معترضه‌ای است که در وسط جمله معترضه آمده و میان صفت «عظیم» و موصوف «قسم» قرار گرفته است. گفته شده: منظور از «بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» اوقات نزول قرآن است، و به صورت مفرد «بموقع» نیز قرائت شده است چون اسم جنس است و بجای جمع به کار می‌رود.

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ قرآنی است که در پیشگاه پروردگار محترم است و خدا آن را عزیز و محترم شمرده و منافع آن همگانی و خیرش بسیار است و با تلاوت و عمل کردن به محتوای آن آدمی به پاداش بزرگی می‌رسد یا مهمّم و عاجز کننده است و در میان جنس کتابها پسندیده می‌باشد.

فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ کتابی که از غیر فرشتگان مقرب محفوظ است و جز آن فرشتگان کسی از آن آگاه نمی‌شود و آنها از تمام پلیدیها پاکند، اگر جمله صفت برای کتاب مکنون که همان لوح محفوظ است قرار داده شود. اما اگر جمله را صفت قرآن قرار دهی معنایش این است که قرآن را لمس نمی‌کند مگر مردمی که پاک باشند.

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ تنزیل صفت دیگری برای قرآن است یعنی کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است، یا صفت مصدر باشد چون قرآن در میان دیگر کتابهای آسمانی به تدریج نازل شده است و گویی خود قرآن تنزیل است از این رو یکی از اسمهای قرآن است آن گاه که گویند در تنزیل چنین گفته است و در تنزیل چنان آمده است یا قرآن تنزیل است بنا بر این که مبتدا (هو) حذف شده باشد.

أَفِيهِذَا الْحَدِيثِ یعنی به قرآن.

أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ یعنی نسبت به آن سهل انگاری می‌کنید مانند کسی که به خاطر مسامحه در کاری جانب خود را نرم می‌کند و در کار سخت‌گیری نمی‌کند.

وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ بِنَا بَرِئِينَ که مضاف حذف شده و اصل آن بوده و تجعلون شکر رزقکم التکذیب یعنی بجای شکر تکذیب کردید، از علی علیه السلام روایت است که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۲۹

و تجعلون شکرکم قرائت کرده است و آن از امام باقر و صادق علیهما السلام روایت شده است یعنی شکر گزاریتان از نعمت قرآن را تکذیب آن قرار داده‌اید. یا شکر بارانی را که خدا به شما روزی کرده تکذیب قرار داده و باران را به ستارگان نسبت داده‌اید. تُكذِّبُونَ تَكْذِبُونَ نیز قرائت شده است و آن گفتار مشرکان درباره قرآن است که سحر و شعر و افتراست و در مورد باران می‌گفتند از ستارگان نشأت گرفته است و برای این که هر کس حق را تکذیب کند دروغ‌گوست.

فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ترتیب آیه فلو لا- ترجعونها اذا بلغت الحلقوم ان کنتم غیر مدینین است و «لولا» ی دوم تکرار برای تأکید است و ضمیر در ترجعونها به نفس یعنی روح بر می‌گردد و ضمیر در «أَقْرَبُ إِلَيْهِ» به شخص در حال احتضار بر می‌گردد.

غَيْرَ مَدِينِينَ از دان السلطان الرعیة، است هر گاه سلطان رعیت را سیاست کند یعنی برده و مملوک نیستید.

وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ ای خاندان میت ما از نظر علم و قدرت به میت نزدیکتریم یا به فرشتگانمان که روحش را قبض می‌کنند نزدیکتریم. و معنای آیه این است که شما در انکار آیات خدای سبحان به آخرین حد رسیده‌اید اگر کتابی به عنوان معجزه بر شما نازل شود می‌گویید سحر و افتراست و اگر پیامبری راستگو بر شما فرستاده شود می‌گویید ساحر و دروغ‌گوست و اگر بارانی نصیب

عن الصادق عليه السلام: من قرأ سورة الحديد و المجادلۃ فی صلوة الفریضة ادمنها لم یعذبه الله حتی ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۳۲

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۱ تا ۶] ص: ۲۳۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲)
 هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳) هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ
 يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴)
 لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۵) يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۶)

ترجمه: ص: ۲۳۲

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر،

آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می گویند، و او عزیز و حکیم است. (۱)

مالکیت (و حاکمیت) آسمانها و زمین از آن اوست، زنده می کند و می میراند، و او بر هر چیز قادر است. (۲)

اول و آخر و ظاهر و باطن اوست، و او از هر چیز آگاه است. (۳)

او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید، سپس بر تخت قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت) آنچه را در زمین فرو می رود می داند و آنچه را از آن خارج می شود، و آنچه از آسمان نازل می گردد و آنچه به آسمان

بالا می رود، و او با شماست هر جا که باشید و خداوند نسبت به آنچه انجام می دهید بیناست. (۴)

مالکیت آسمانها و زمین از آن اوست، و همه چیز به سوی او

بموت ابد و لا یری فی نفسه و لا فی اهلہ سوء ابدًا.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۳۳

باز می گردد. (۵)

شب را داخل روز می کند، و روز را داخل شب، و او به آنچه بر دلها حاکم است داناست. (۶)

تفسیر: ص: ۲۳۳

سَبَّحَ خود متعدی است و به «لام» هم متعدی می شود ولی اصل آن است که خود متعدی باشد چنان که در قول خداوند متعال «و تسبیحوه» گذشت زیرا معنای سبَّحته، بعدته عن السوء، است، یعنی او را از بدی دور ساختم و از «سَبَّحَ» نقل شده هر گاه برود و دور شود و «لام» مانند «لام» در نصحت، و نصحت له است یا به معنای ایجاد تسبیح خالص برای خداست.

مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا بِعِندِنَا خزائِنٌ مَّا يُعْطَىٰ بِهَا الْحَيَاتِ وَمَا يُدْرَىٰ لَهُمْ لِيَوْمَئِذٍ مَّا يَكْفُلُونَ

یُحیی در اعراب این کلمه سه احتمال هست:

۱- محلاً مرفوع و اصل آن «هو یحیی» باشد.

۲- به عنوان حال از مجرور «له» منصوب باشد و حرف جرّ در آن عمل کند.

۳- جمله مستقل شمرده شود و محلی از اعراب نداشته باشد مانند گفته خداوند:

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ «حکومت آسمانها از آن خداست».

هُوَ الْأَوَّلُ او اولین موجود است و بر همه موجودات تقدّم دارد به آنچه نهایت ندارد از اوقات یا تقدیر اوقات.

وَالْآخِرُ خدایی که پس از نابودی تمام موجودات باقی می‌ماند.

وَالظَّاهِرُ خدایی که ظاهر است به وسیله دلیلهایی که بر وجودش دلالت دارند.

وَالْبَاطِنُ خدایی که آفریدگانش نمی‌توانند با حواس او را ادراک کنند. گفته شده:

معنای «ظاهر» و «باطن» دانای به آشکار و نهان است و هر جا هستی به وسیله علم خود با شماست و هیچ چیز از حالات شما بر او پوشیده نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۳۴

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۷ تا ۱۰] ص: ۲۳۴

اشاره

آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِيُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸) هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرْؤُفٌ رَحِيمٌ (۹) وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۰)

ترجمه: ص: ۲۳۴

به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را نماینده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند اجر بزرگی دارند. (۷)

چرا ایمان بیاورید و از شما پیمان گرفته است (پیمانی از طریق فطرت و خرد) اگر آماده ایمان هستید. (۸)

او کسی است که آیات بینهات بر بنده‌اش (محمد) نازل می‌کند تا شما را از تاریکیها به نور ببرد، و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است. (۹)

چرا در راه خدا انفاق نمی‌کنید در حالی که میراث آسمانها و زمین همه از آن خداست (و کسی چیزی را با خود نمی‌برد) کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و (سپس) پیکار نمودند (با کسانی که بعد از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند آنها بلند مقام ترند از کسانی که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند، و خداوند به هر دو وعده نیک داده است، و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۳۵

تفسیر: ص: ۲۳۵

وَ أَنْفِقُوا از مالهایی که خداوند شما را از نظر تصرف کردن در آنها خلیفه خود قرار داده و شما را از آن بهره‌مند ساخته است انفاق کنید، بنا بر این این اموال در حقیقت مال شما نیست و شما فقط از سوی خدا وکیل در اموال هستید و باید بخشیدن آنها بر شما آسان باشد چنان که بخشیدن مال دیگران در صورتی که اذن انفاق بدهد آسان است، یا شما را با ارث بردن از گذشتگان جانشین آنها قرار داده است پس از حال آنها عبرت بگیرید چرا که مال آنها به شما رسیده و بزودی از شما به اشخاص بعد از شما منتقل خواهد شد پس به مال بخل نکنید و به طور کامل از آن بهره ببرید پیش از آن که مال دیگران شود.

لَا تُؤْمِنُونَ حال است از معنای فعل که در «ما لکم» است چنان که می‌گویید ما لک قائما، یعنی ما تصنع قائما (ایستاده چه می‌کنی؟) معنای آیه ما لکم کافرین باللّه، (شما را چه شده که به خدا کافر شده‌اید) است.

وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ «واو» در «و الرسول» نیز حائیه است بنا بر این «لا- تؤمنون» و «الرسول» دو حال متداخل هستند و معنای آیه این است: شما در ایمان نیاوردن چه عذری دارید در حالی که پیامبر شما را به خدا دعوت می‌کند و شما را بر آن آگاه ساخته و قرآنی را که معجزه است بر شما تلاوت می‌کند.

وَ قَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ خداوند پیش از این از شما پیمان گرفته که به او ایمان بیاورید چون که خدا در ساختار وجودی شما عقل قرار داده و برای شما دلیل اقامه کرده و به شما قدرت تفکر در دلایلی را داده است و هر گاه پس از دلایل عقلی و هشدار پیامبر عذر و بهانه‌ای نمانده است و شما با مختصرترین دلیل ایمان می‌آورید، چرا با وجود این دلایل عقلی ایمان نمی‌آورید؟ زیرا دلیلی از دلیل عقلی و نقلی بالاتر نیست.

اخذ میثاقکم به صورت فعل مجهول نیز قرائت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۳۶

لِيُخْرِجَكُمْ ضَمِير «یخرج» به خدا یا رسول بر می‌گردد یعنی تا خدا شما را به وسیله نشانه‌ها و دلایلیش یا پیامبر با دعوتش از ظلمات کفر به سوی نور ایمان خارج سازد.

وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا چه دلیلی بر ترک انفاق دارید.

وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ در حالی که تمام آنچه در آسمانها و زمین است میراث خداست و برای هیچ کس چیزی از مال و غیر آن باقی نمی‌ماند، معنای آیه این است که چه غرضی از انفاق نکردن در راه خدا و جهاد با رسول خدا دارید در حالی که خدا شما را می‌میراند و وارث اموالتان می‌شود.

لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ آن گاه تفاوت میان انفاق کنندگان را بیان کرده و فرموده است: کسانی از شما که پیش از فتح مکه و قبل از عزت اسلام و قدرت اهل اسلام انفاق کرده‌اند با کسانی که پس از فتح مکه انفاق کرده‌اند برابر نیستند.

مَنْ قَبِلَ الْفَتْحِ مضاف الیه (مکه) به خاطر معلوم بودن حذف شده است.

أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً آنان که پیش از فتح مکه مال انفاق کرده‌اند درجه بیشتری دارند.

وَ كَلَّا وَعَدَ اللَّهُ الْخُسْنَى هر یک از دو گروه (یاد شده) را خدا وعده پاداش نیک که بهشت است داده است لیکن با درجات متفاوت.

کلمه «و کلا» به رفع نیز قرائت شده بنا بر این که و کَلَّ وعده الله الحسنی، باشد.

بعضی گفته‌اند: مقصود از «فتح» فتح حدیبیه است.

اشاره

مِنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسِينًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۱) يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲) يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (۱۳) يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۱۴) فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ (۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۳۷

ترجمه: ص: ۲۳۷

کیست که به خدا وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند و برای او اجر فراوان پر ارزشی است. (۱۱)

(این پاداش بزرگ) در روزی است که مردان و زنان با ایمان را می‌نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می‌کند (و به آنها می‌گویند) بشارت باد بر شما امروز، به باغهایی از بهشت که نهرها زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهید ماند و این پیروزی بزرگی است. (۱۲)

روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: نظری به ما بیفکنید تا از نور شما شعله‌ای بگیریم، به آنها گفته می‌شود: به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید! در این هنگام دیواری میان آنها زده می‌شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب. (۱۳)

آنها را صدا می‌زنند که مگر با شما نبودیم؟! می‌گویند:

آری، ولی شما خود را به هلاکت افکندید و انتظار (مرگ پیامبر را) کشیدید، و (در همه چیز) شک و تردید داشتید، و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسید، و شیطان شما را در برابر خداوند فریب داد. (۱۴)

لذا امروز از شما غرامتی پذیرفته نمی‌شود، و نه از کافران، و جایگاهتان آتش است، و همان سرپرستان می‌باشد و چه بد جایگاهی است. (۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۳۸

تفسیر: ص: ۲۳۸

فَيُضَاعِفُهُ «فَيُضَاعِفُهُ» نیز قرائت شده و هر دو کلمه منصوب و مرفوع خوانده شده است یعنی خدا در برابر انفاقی که کرده است به لطف خود چندین برابر به وی مزد می‌دهد.

وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ خدا پاداش خالصی می‌دهد که هیچ چیز آن را تیره نمی‌سازد.

يَوْمَ تَرَى ظَرْف (زمان) برای «وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» است.

يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ دلیل این که نورشان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می‌کند این است که نامه‌های عملشان را از این دو سو به آنها می‌دهند و در دو سو نور می‌دهد و این شعار آنها و نشانه سعادت و رستگاری آنهاست. و هر گاه آنها را به بهشت ببرند و بر صراط بگذرند این نور همراهشان حرکت می‌کند.

بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ فرشتگانی که با آنها برخورد می‌کنند می‌گویند: امروز بشارت باد شما را به باغها.

از ابن مسعود روایت است که نور آنها به اندازه عمل آنهاست بعضی نورشان مانند کوه است و نور کمترین آنها بر روی انگشت سبابه‌اش هست گاه خاموش می‌شود و گاه روشن «۱».

يَوْمَ يَقُولُ بَدَلُ از «يَوْمَ تَرَى» است.

انظُرُونَا منتظرمان بمانید زیرا فرشتگان، مؤمنان را با شتاب به طرف بهشت می‌برند. یا به ما بنگرید، زیرا هر گاه مؤمنان به منافقان می‌نگرند با چهره‌های مؤمنان

۱- عن ابن مسعود: يؤتون نورهم على قدر اعمالهم فمنهم من نوره مثل الجبل و ادناهم نورا نوره على ابهامه يطفأ مرّة و يقدّ اخرى.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۳۹

روبرو می‌شوند در حالی که نور، در برابر مؤمنان است و منافقان از آنها نور می‌گیرند.

انظُرُونَا از «نظره» به معنای مهلت نیز قرائت شده است، تأثی و آرام حرکت کردن مؤمنان، به منظور ملحق شدن منافقان به آنها را مهلتی برای منافقان قرار داده است.

نَقْتَبِسُ مِنْ نُورِكُمْ از آن نور به ما برسد و از آن اقتباس کنیم.

قِيلَ اَرْجِعُوا وَاَرْءَاكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا نوعی طرد کردن و ریشخند برای منافقان است، یعنی برگردید به جایی که ما این نور را دادیم و از آنجا طلب کنید چرا که این نور از آنجا اقتباس می‌شود، یا به دنیا برگردید و از آنجا نور به دست آورید زیرا ما در آنجا کسب نور کردیم.

بعضی گفته‌اند: «وراءکم» اسم «ارجعوا» است و ظرف برای رجوع نیست چنان که می‌گویی «وراءک» به معنای «ارجع» برگرد، و تقدیر آن «ارجعوا، ارجعوا» بوده است.

فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ میان مؤمنان و منافقان دیواری می‌زنند که میان ناحیه بهشت و ناحیه دوزخ مانع می‌شود و آن دیوار، دری برای اهل بهشت دارد که از آن وارد می‌شوند.

«باطنه»، باطن آن دیوار یا در، و آن قسمتی است که پشت بهشت است.

فِيهِ الرَّحْمَةُ یعنی در آن بهشت قرار دارد.

وَظَاهِرُهُ آنچه برای دوزخیان ظاهر می‌شود.

مِنْ قَبْلِهِ از نزد و جهت آن آتش و عذاب است.

يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قصد منافقان از این که صدا می‌زنند و می‌گویند آیا ما با شما نبودیم این است که ما در ظاهر با شما موافق بودیم مؤمنان جواب می‌دهند آری شما با ما بودید نماز می‌خواندید، روزه می‌گرفتید ولی در معرض فتنه و فساد

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۴۰

قرار گرفتید و به سبب نفاق خود را به زحمت افکنده و هلاک ساختید.

وَ تَرَبَّصْتُمْ و انتظار مردن مؤمنان را داشتید.

وَ اَرْبَبْتُمْ در دین شک آوردید.

وَ غَرَّبْتُمْ الْأَمَانِيَّ ارزوهایی که در سر می‌پروراندید شما را فریفت.

حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ تا مرگ آمد.

وَ غَرَّبْتُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ شیطان شما را به حلم خدا فریب داد، بعضی گفته‌اند منظور از غرور، دنیاست.

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ «لا يُؤْخَذُ» با «یاء» و «تاء» قرائت شده است.
 فِدْيَةٌ آنچه به آن فدیة داده شود، امروز از شما فدایی گرفته نمی‌شود.
 مَا وَأَكُمُ النَّارُ قرار گاهی که شما به آن پناه می‌برید آتش و دوزخ است.
 هِيَ مَوْلَاكُمْ آتش برای شما از هر چیزی سزاوارتر است چنان که لیبید گوید:
 فغدت كلا الفرجين تحسب انه مولى المخافة خلفها و امامها «۱»

معنای جمله این است که آتش است که بر شما واقع می‌شود و بر شما از هر چیزی سزاوارتر است.

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۱۶ تا ۲۱] ص: ۲۴۰

اشاره

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۱۶) اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۷) إِنَّ الْمُؤْذِقِينَ وَالْمُؤْذِقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعف لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۸) وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۹) اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَتُهُمْ وَتَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مَوضِعًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُزُورِ (۲۰)
 سابقوا إلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۱)

۱- شعر از معلقه لیبید است و در شعر قبل از این بیت می‌گوید: گاو وحشی صدای صیاد را شنید و بسیار مخفیانه مراقب حرکاتش بود و صیاد موجب ترس او بود در بیت دوم می‌گوید: گاو وحشی در میان دو دره کوه سرگردان بود و صیاد می‌پنداشت که سزاوارتر است گاو وحشی از دو سو (جلو و پشت) از صیاد بترسد. تفسیر کشاف، ج ۴، پانوشت ص ۴۷۹-م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۴۱

ترجمه: ص: ۲۴۱

آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده است خاشع شود؟ و مانند کسانی نباشند که قبلا- به آنها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلب‌های آنها قساوت پیدا کرد، و بسیاری از آنها گنهکارند. (۱۶)

بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند، ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم شاید اندیشه کنید. (۱۷)
 مردان و زنان انفاق کننده و آنها که (از این طریق) به خدا قرض الحسنه دهند برای آنها مضاعف می‌شود و پاداش پر ارزشی دارند. (۱۸)

کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند آنها صدیقین،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۴۲

و شهدا، نزد پروردگارشان هستند، بر آنهاست پاداش (اعمال) شان، و نور (ایمان) شان و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند. (۱۹)

بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی، و تجمل پرستی و تفاخر در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد سپس خشک می‌شود بگونه‌ای که آن را زرد رنگ می‌بینی، سپس تبدیل به گاه می‌شود، و در آخرت یا عذاب شدید است، یا مغفرت و رضای الهی، و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع غرور نیست! (۲۰)

بر یکدیگر سبقت گیرید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنه آن مانند پهنه آسمان و زمین است، و آماده شده برای کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده‌اند، این فضل الهی است به هر کس بخواهد می‌دهد، و خداوند صاحب فضل عظیم است. (۲۱)

تفسیر: ص: ۲۴۲

اشاره

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَأْتِيَهُمُ الْكُفْرُ إِذَا جَاءَ أَنَا، یعنی آن گاه وقت آن کار فرا رسد.

از ابن مسعود روایت است که میان مسلمان شدن ما و سرزنش شدنمان به این آیه فقط چهار سال فاصله شد «۱».

از ابن عباس روایت است که خدا دل‌های مؤمنان را واگذارد و پس از سیزده سال از نزول قرآن آنها را عتاب و ملامت کرد «۲».

[شأن نزول] ص: ۲۴۲

از محمد بن کعب روایت شده که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه تهیدست بودند و

۱- عن ابن مسعود: ما كان بين اسلامنا وبين ان عوتينا بهذه الآية الا اربع سنين.

۲- عن ابن عباس: ان الله استبطا قلوب المؤمنين فعاتبهم على راس ثلث عشرة سنة من نزول القرآن بهذه الآية.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۴۳

چون به مدینه هجرت کردند به رفاه و نعمت رسیدند پس تغییر حال داده و دل‌هایشان سخت شد، لذا این آیه نازل گردید «۱». معنای آیه این است که آیا برای مؤمنان وقت آن نرسیده که هر گاه خدا را یاد کنند و قرآن در نزد آنها خوانده شود دل‌هایشان نرم و مصفا شود؟ یا هر گاه خدا مواعظ خود و آنچه را در قرآن نازل فرموده به آنها تذکر دهد (دل‌هایشان نرم شود).

وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ نَزْلًا «نزل» هم مشدد و هم غیر مشدد، قرائت شده است.

وَلَا يَكُونُوا عَظْفًا بِرِشْقٍ «لا- تکونوا» به عنوان التفات از غیبت به خطاب نیز قرائت شده است و ممکن است نهی از همانندی با اهل کتاب در سنگدلی باشد پس از آن توبیخ شده‌اند برای این که حق در میان بنی اسرائیل و تمایلاتشان مانع می‌شد و هر گاه تورات و انجیل را می‌شنیدند در برابر خدا خشوع می‌کردند و دل‌هایشان نرم می‌شد و چون مدتی زیاد بر آنها گذشت ستم و سنگدلی بر آنان غالب آمد و با هم اختلاف کردند و تحریف‌هایی پدید آوردند. منظور از «آمد» اجل و مدت است.

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ آيَةَ مِثَالِي است برای اثر کردن ذکر خدا در دلها و همانند باران که زمین را زنده می‌کند یاد خدا نیز دلها را زنده می‌کند یا خدا دلها را پس از مردن زنده می‌سازد و با لطف و توفیق دلها را پس از قساوت نرم می‌کند. إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ به تشدید «ص» به معنای متصدِّقین (تصدیق کنندگان) و به تخفیف «ص» به معنای کسانی که خدا و رسولش را تصدیق می‌کنند قرائت شده است.

۱- عن محمد بن كعب: كانت الصحابة بمكة مجدبين فلما هاجروا اصابوا الزيف و النعمة فتغيروا عما كانوا عليه فقتل قلوبهم فنزلت. ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۴۴

وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ بِمَعْنَى فَعَلِيّ كَهْ فِي «مُصَدِّقِينَ» نَهْفَتْهُ اسْتِ [عَطْفٌ شَدِيدٌ] لِزِيَارَةِ «لَامٍ» بِمَعْنَى الْمَذِينِ وَ اسْمُ فَاعِلٍ «مُصَدِّقِينَ» بِمَعْنَى، اصْدَقُوا يَأْتِي بِمَعْنَى يَصْدُقُوا وَ كَوْنِيٌّ فَرَمُودَةٌ اسْتِ: إِنَّ الَّذِينَ اصْدَقُوا وَ اقْرَضُوا بِرَأْسِي كَسَانِي كَهْ خُودِ وَ رَسُولُ رَأْسِي بَاوْرُ كَرْدَةٌ وَ فِي رَأْسِي خُودِ وَ امٌّ دَادَتْ.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أَنَا كَهْ بِمَعْنَى خُودِ وَ بِرَأْسِي خُودِ وَ كَوْنِيٌّ فَرَمُودَةٌ اسْتِ: إِنَّ الَّذِينَ اصْدَقُوا وَ اقْرَضُوا بِرَأْسِي كَسَانِي كَهْ خُودِ وَ رَسُولُ رَأْسِي بَاوْرُ كَرْدَةٌ وَ فِي رَأْسِي خُودِ وَ امٌّ دَادَتْ.

وَ الشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ بِمَعْنَى أَنَا كَهْ فِي رَأْسِي خُودِ وَ كَوْنِيٌّ فَرَمُودَةٌ اسْتِ: إِنَّ الَّذِينَ اصْدَقُوا وَ اقْرَضُوا بِرَأْسِي كَسَانِي كَهْ خُودِ وَ رَسُولُ رَأْسِي بَاوْرُ كَرْدَةٌ وَ فِي رَأْسِي خُودِ وَ امٌّ دَادَتْ.

وَ نُورُهُمْ يَعْنِي بِمَعْنَى خُودِ وَ كَوْنِيٌّ فَرَمُودَةٌ اسْتِ: إِنَّ الَّذِينَ اصْدَقُوا وَ اقْرَضُوا بِرَأْسِي كَسَانِي كَهْ خُودِ وَ رَسُولُ رَأْسِي بَاوْرُ كَرْدَةٌ وَ فِي رَأْسِي خُودِ وَ امٌّ دَادَتْ.

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که مؤمن شهید است و این آیه را قرائت کرد «۱».

می‌توان «و الشهداء» را مبتداء «و لهم اجرهم» را خبر آن گرفت.

اعْلَمُوا أَنَّ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَ لَهْوٌ ... آن گاه خداوند سبحان مؤمنان را به زهد و ورزی در دنیا ترغیب کرده و می‌فرماید: زندگی دنیا اموری ناچیز است که همان بازیچه و لهو و زینت و فخر فروشی و افزون طلبی است.

كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ سَبَسَ خُودِ دُنْيَا وَ زُودَ سَبَرِي شَدْنِ آن وَ كَمِي فَايْدِشَ رَأْسِي بِمَعْنَى خُودِ وَ كَوْنِيٌّ فَرَمُودَةٌ اسْتِ: إِنَّ الَّذِينَ اصْدَقُوا وَ اقْرَضُوا بِرَأْسِي كَسَانِي كَهْ خُودِ وَ رَسُولُ رَأْسِي بَاوْرُ كَرْدَةٌ وَ فِي رَأْسِي خُودِ وَ امٌّ دَادَتْ.

عَجَبُ الْكُفَّارِ مَنْظُورٌ مِنْ كُفَّارِ هَمَانِ كُشَاوْرَزَانِدِ، يَأْتِي كَسَانِي كَهْ كُفْرَانِ نَعْمَتِي

-۱

عن الصادق عليه السلام: ان المؤمن شهيد و قرأ هذه الآية.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۴۵

الهي کردند.

ثُمَّ يَهِيحُ فَرَأَهُ مُصْفَرًّا سَبَسَ خُشْكَ مِي شُودِ وَ بِهْ زَرْدِي مِي گَرَايْدِ وَ خَمِيْدَةٌ وَ شَكْسْتَهْ مِي شُودِ.

وَ فِي الْأَخْرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ فِي آخِرَةِ أُمُورِ بَزْرُكِي اسْتِ كَهْ هَمَانِ عَذَابِ سَخْتِ وَ آمْرُوشِ وَ خَشْنُودِي خُودِ اسْتِ.

سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ بِهْ آمْرُوشِ پَرُورْدِ گَارَتَانِ كَهْ رَهَائِي بَخْشِ از عَذَابِ سَخْتِي اسْتِ مَبَادَرْتِ كُنِيْدِ مَانِدِ مَبَادَرْتِ كَسَانِي كَهْ بِا حَرِيْفَانِ خُودِ فِي اسْبِ دَوَانِي مَسَابِقَهْ مِي گُذَارَنْدِ.

وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ ... وَ بِهْ بَهْسْتِي كَهْ عَرْضِ آن مَانِدِ عَرْضِ آسْمَانِي هَفْتِگَانَهْ وَ زَمِيْنِي هَفْتِگَانَهْ اسْتِ (سَبَقْتِ بَگِيْرِيْدِ) عَلَّتِ اسْتِ كَهْ عَرْضِ فِي رَأْسِي شَدِيْدَةٌ وَ طُولِ ذِكْرِ نَشَدَهْ آن اسْتِ كَهْ هَرِ چَهْ عَرْضِ دَارْدِ طُولِ هَمِ دَارْدِ وَ عَرْضِ از طُولِ كَمْتَرِ اسْتِ وَ هَرِ گَاهِ عَرْضِ بَهْسْتِ مَانِدِ آسْمَانِي وَ زَمِيْنِ بَاشْدِ از طُولِ آن فِقْطِ خُودِ آگَاهِ اسْتِ وَ بِسِ.

از حسن [بصری] روایت است که خدا بهشت را نابود می‌کند آن گاه به همان صورتی که وصف کرد بر می‌گرداند از این رو درست است آن را وصف کند به این که عرضش مانند آسمان و زمین است «۱».

أَعَدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ لِرَبِّهِمْ أَجْرًا لَمْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَذَخِيرَةٍ مِنْهُ. ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ بَهْتِمْ فَضْلًا وَبَخْسِمْ خَدَا سْتِمْ چُونِ عَوَامِلِيْ كِهْ اِنْسَانِ رَا بِهْ ثَوَابِ مِيْ رِسَانِدِ تَكْلِيْفِ وَ مَالِ بَخْشِيْدِنِ وَ اطَاعَتِ كِرْدِنِ اسْتِ، وَ تَمَامِ الطَّافِ، بَخْشِشِيْ اسْتِ كِهْ خدَا بِهْ هِرْ كَسِ بَخْوَاهِدِ مِيْ دِهْدِ وَ اَنَهَا مَوْمِنَانِدِنِ.

۱- عن الحسن- ان الله يفنى الجنة ثم يعيدها على ما وصفه فلذلك صح وصفها بان عرضها كعرض السماء والارض.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۴۶

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۲۲ تا ۲۷] ص: ۲۴۶

اشاره

ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۲۲) لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۲۳) الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۴) لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَيَلْعَلِمَ اللَّهُ مَنْ يُنصِرُهُ وَرُسُلُهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۲۶)

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَنِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۲۷)

ترجمه: ص: ۲۴۶

هیچ مصیبتی در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد مگر این که همه آنها قبل از این که زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است و این امر برای خداوند آسان است. (۲۲)

این به خاطر آن است

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۴۷

که برای آنچه از شما فوت شده تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید، و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد. (۲۳)

همانها که بخل می‌کنند و مردم را نیز به بخل فرا می‌خوانند، و هر کس (از این فرمان) روی گردان شود (به خدا زبانی نمی‌رساند) چرا که خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است. (۲۴)

ما رسولان خود را با دلیلهای روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان را (شناسایی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند، و آهن را نازل کردیم که در آن قوت شدیدی است، و منافعی برای مردم، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی آن که او را ببینند، خداوند قوی و شکست ناپذیر است. (۲۵)

ما نوح و ابراهیم را فرستادیم و در دودمان آنها نبوت و کتاب قرار دادیم بعضی از آنها هدایت یافته‌اند، و بسیاری از آنها گنجهکارند.

(۲۶)

سپس به دنبال آنها رسولان دیگر خود را فرستادیم، و بعد از آنها عیسی بن مریم را برانگیختیم، و به او انجیل عطا کردیم، در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم، و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنها مقرر نداشته بودیم، گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند، لذا ما به آنها که ایمان آوردند پاداش دادیم، و بسیاری از آنها فاسقند. (۲۷)

تفسیر: ص: ۲۴۷

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي شَيْءٍ مِنْهُ لَمْ يَأْتِكُمْ مِنْهُ نَافِعٌ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعَلَّةً لِلَّذِينَ إِيمَانُ فِيهِمْ لِيُنذَرُوا أَلَّا يَكُونُوا مِنَ الْمُخَلَّفِينَ (سوره بقره، آیه ۲۴۷)

ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ در زمین عبارت از قحطی و کاستی در میوه‌جات است و در نفوس آدمی بیماری و از دست دادن فرزندان.

إِلَّا فِي كِتَابٍ مَنْظُورٍ از «کتاب» لوح محفوظ است.

مِنْ قَبْلِ أَنْ نُبْرَأَهُمْ ضَمِير «نبرأها» به نفوس بر می‌گردد یا به مصیبت، پیش از آن که نفوس (یا مصیبت) را بیافرینیم.
إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ اندازه‌گیری و اثبات این در کتابی بر خدا آسان است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۴۸

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ سَبْعًا وَكُنْتُمْ لِلْعَالَمِينَ آسِفِينَ (سوره بقره، آیه ۲۴۸)

لِكَيْلَا- تَأْسَوْا عَلَىٰ ما فَاتَكُمْ سپس خداوند علّت و حکمت آن را با این آیه بیان فرموده که برای از دست دادن نعمتهای دنیا تأسف نخورید و به آنچه خداوند از دنیا به شما داده شادمان نشوید یعنی در صورتی که شما می‌دانید هر چیزی (در عالم) اندازه‌گیری شده و در پیشگاه خدا (لوح محفوظ) نوشته شده است، اندوهتان بر آنچه از دست داده‌اید و شادمانیتان بر آنچه به شما داده شده است، کم خواهد شد.

وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ «بما آتاکم» نیز قرائت شده و از «إيتاء» و «اتيان» گرفته شده است. همچنین هر گاه دانستید که هیچ چیز از (متاع) دنیا باقی نمی‌ماند برای آن تلاش نمی‌کنید و به کارهای آخرت که با دوام است و از بین نمی‌رود اهتمام می‌ورزید.
وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ زیرا هر کسی به زخارف دنیا شاد شود و در نزد او بسیار ارج داشته باشد، به آن فخر بفروشد و بر مردم تکبر کند.

الَّذِينَ يَبْتَغُونَ بَدَلًا مِنْهُ لِيُكْفِرُوا بِاللَّهِ الَّذِي أَنزَلَ لَهُ الْقُرْآنَ وَالْوَحْيَ (سوره بقره، آیه ۲۴۹)

الَّذِينَ يَبْتَغُونَ بَدَلًا از «كُلُّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» است و گویی خداوند فرموده است:

خدا کسانی را که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل و ابا می‌دارند و به آن تشویق می‌کنند دوست ندارد. و تمام اینها نتیجه شادمانی آنها به زیور دنیا است.

وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ هر کس از اوامر و نواهی خدا روی بگرداند خدا از او و طاعتش بی‌نیاز است خدایی که در تمام کارهایش ستوده است.

فَإِنَّ اللَّهَ الْغَنِيُّ [بدون هو] نیز قرائت شده است.

بِالْبَيِّنَاتِ مَنْظُورٍ دليلها و معجزه‌ها و کتاب وحی و آنچه مردم از حلال و حرام بدان محتاجند.

الْمِيزَانَ مَنْظُورٍ عدل است و گویند میزان همان ترازویی است که دو کفه دارد.

روایت شده که جبرئیل علیه السلام میزان را نازل ساخت و به نوح علیه السلام داد و گفت: به قوم

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۴۹

خود دستور بده با آن وزن کنند «۱».

وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ يَعْنِي آهِنَ الرَّحْمَةِ وَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ «برای شما انسانها

هشت قسم از چهار پایان ایجاد کرد» (زمر / ۶) برای این که اوامر و احکام الهی از آسمان به زمین نازل می‌شود. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که خداوند چهار برکت را از آسمان نازل فرمود، آهن، آتش، آب و نمک «۲». **فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ** در آهن قدرتی سخت است که جنگیدن با آن می‌باشد. **وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ** آهن در زندگی انسانها و صنعتهایشان منافی دارد، و هر صنعتی را در نظر بگیرید آهن به عنوان ابزاری در آن وجود دارد. **وَلِيُعَلِّمَ اللَّهُ مَن يَشَاءُ** تا بداند که خداوند از یاری کسانی که او و پیامبرانش را با به کارگیری شمشیرها و دیگر سلاحها در پیکار با دشمنان دین یاری می‌کنند آگاه است. «بالغیب» در غیاب آنها و به علم واقعی. از ابن عباس روایت است که خدا را یاری می‌کنند و او را نمی‌بینند «۳». **إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ** به قدرت و عزت خود در نابود کردن هر کسی که نابودیش را بخواهد، نیرومند است و از آفریدگانش بی‌نیاز است، و **عَلَّتْ مَكْلَفٌ** ساختن آنها به جهاد این است که با اطاعت از فرمان او به ثواب برسند. **وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ** دلیل این که خداوند سبحان نوح و ابراهیم را مخصوص به ذکر قرار داد آن است که هر دو پدر پیامبران بودند.

-۱

روی ان جبرئیل علیه السلام نزل بالمیزان فدفعه الی نوح و قال: مر قومک یزنوا به.

-۲ و

عن النبی صلی الله علیه و آله ان الله عز و جل انزل اربع برکات من السماء الی الارض انزل الحديد، و النار، و الماء، و الملح. ۳- عن ابن عباس: ینصرونه و لا یبصرونه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۵۰

وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ منظور از قرار دادن کتاب در ذریه نوح و ابراهیم وحی است، از ابن عباس روایت است که منظور از کتاب نوشتن خط با قلم است «۱».

فَمِنْهُمْ مُّهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ از ذریه آنها یا از ذریه مرسل آنها بعضی هدایت یافته‌اند و بعضی فاسق و فاسقان بیشترند و ذکر ارسال و مرسلین بر این قول دلالت دارد.

فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةٌ کلمه «رأفة» نیز قرائت شده است و معنایش این است که به آنها توفیق دادیم که در میان خودشان مهربانی و رحمت متقابل داشته باشند.

وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا رهبانیت ترک دنیا و رفتن به کوه‌ها و دیرها و جدا شدن از جمع مردم برای عبادت است و معنایش عملی است که به رهبان منسوب است و رهبان به معنای خائف و ترسان از «رهب» است مانند خشیان که از خشی، نصب «رهبانیه» به فعل مقدری است که فعل ظاهر آن را تفسیر می‌کند و تقدیر جمله، ابتدعوا رهبانیه ابتدعوها، است یعنی آن رهبانیت را از خودشان پدید آورده و بر خود واجب کردند.

ما کتبتناها علیهم رهبانیتی که ما بر آنها واجب نکردیم.

إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ جمله استثنا منقطع است یعنی لیکن آنان رهبانیت را به منظور خشنودی خدا اختراع کردند.

فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا پس آن چنان که لازم بود رعایت خشنودی خدا را نکردند همان طور که بر نذر کننده لازم است به نذر

خود عمل کند، چرا که با خدا پیمان بسته‌اند و پیمان شکنی روا نیست.

۱- عن ابن عباس: الخط بالقلم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۵۱

فَأَتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ اجر کسانی از آنان را که به عیسی علیه السلام ایمان آورده و اهل رأفت و رحمتند خواهیم داد. وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ بسیاری از ایشان کافرند.

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۲۸ تا ۲۹] ص: ۲۵۱

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۸)
لئلا يعلم أهل الكتاب ألا يقدرون على شيء من فضل الله وأن الفضل بيد الله يؤتیه من يشاء والله ذو الفضل العظيم (۲۹)

ترجمه: ص: ۲۵۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید، و به رسولش ایمان بیاورید، تا دو سهم از رحمتش را به شما ببخشد، و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید، و گناهان شما را ببخشد، و خداوند غفور و رحیم است. (۲۸)

تا اهل کتاب بدانند که آنها قادر بر چیزی از فضل خدا نیستند، و فضل (و رحمت) تماما به دست اوست، به هر کس بخواهد می‌بخشد و خداوند دارای فضل عظیم است. (۲۹)

تفسیر: ص: ۲۵۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که به موسی و عیسی علیه السلام ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید و به محمد صلی الله علیه و آله ایمان بیاورید.

يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ خدا در برابر ایمان آوردنتان به محمد صلی الله علیه و آله و انبیای پیشین دو بهره از رحمتش به شما می‌دهد.

وَجَعَلَ لَكُمْ نُورًا ... و خدا در روز قیامت برایتان نوری قرار می‌دهد که با آن راه بروید. ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۵۲
وَيَغْفِرْ لَكُمْ و گناهان گذشته شما را می‌آمرزد.

لئلا يعلم أهل الكتاب «لا» در «لئلا» زایده است یعنی برای این که (محمد صلی الله علیه و آله) بدانند یا اهل کتاب که به محمد صلی الله علیه و آله ایمان نیاورده‌اند بدانند.

أَلَّا يقدروْنَ «ان» در «ألا» مخففه از مثقله است و اصلش «أنه لا يقدرون» بوده و ضمیر برای شأن است.

على شيء من فضل الله یعنی به هر چیزی از آنچه ذکر شد از فضل خدا که عبارت از کفلین، نور و آمرزش است نخواهند رسید زیرا آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان نیاورده بنا بر این ایمانشان به پیامبران پیشین نفعی به حالشان ندارد. بعضی گفته‌اند:

«لا» زایده نیست و معنای آیه این است، تا یهود ندانند که پیامبر و مؤمنان قدرت بر این (رسیدن به دو پاداش که نور و مغفرت

است) ندارند، یعنی یهود می‌دانند که آنها بر فضل خدا قادرند (دو پاداش به آنها می‌رسد) و ضمیر در «یقدرون» به پیامبر و مؤمنان بر می‌گردد. (مرجعش اهل کتاب نیست).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۵۳

جزء بیست و هشتم از سوره مجادله آیه ۱ تا سوره تحریم آیه ۱۲

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۵۵

سوره مجادله ص: ۲۵۵

اشاره

این سوره مدنی است و بیست و دو آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۲۵۵

در حدیث ابی (بن کعب) آمده است که هر کس سوره مجادله را بخواند در روز قیامت در زمره حزب الله خواهد بود، تا آخر حدیث»

[سوره المجادله (۵۸): آیات ۱ تا ۵] ص: ۲۵۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَ كُفْرًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۱) الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ (۲) وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَمْ تَوْعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۳) فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصَةَ يَوْمَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِيُتُومِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴)

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُتِبُوا كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (۵)

۱- فی حدیث ابی بن کعب، و من قرأ سورة المجادله كتب من حزب الله يوم القيامة، الخبر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۵۶

ترجمه: ص: ۲۵۶

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

خداوند قول زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می‌کرد شنید (و تقاضای او را اجابت کرد)

خداوند گفتگوی شما را با هم (و اصرار آن زن را درباره حل مشکلش) می‌شنید و خداوند شنوا و بیناست. (۱)

کسانی که از شما نسبت به همسرانشان «ظهار» می‌کنند و می‌گویند انت علی کظهر امی «تو نسبت به من به منزله مادرم هستی» آنها هرگز مادرانشان نیستند مادرانشان تنها کسانی هستند که آنها را به دنیا آورده‌اند، آنها سخنی منکر و زشت و باطل می‌گویند و خداوند بخشنده و آمرزنده است: (۲)

کسانی که همسران خود را «ظهار» می‌کنند سپس به گفته خود باز می‌گردند، باید پیش از آمیزش جنسی آنها با هم، برده‌ای را آزاد کنند، این دستوری است که به آن اندرز داده می‌شوید، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۳)

و کسی که توانایی (بر آزاد کردن برده) نداشته باشد دو ماه متوالی قبل از آمیزش جنسی روزه بگیرد، و کسی که توانایی این را هم نداشته باشد شصت مسکین را اطعام کند، این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان بیاورید، اینها مرزهای الهی است و کسانی که با آن مخالفت کنند عذاب دردناکی دارند. (۴)

کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند خوار و ذلیل می‌شوند، آن گونه که پشینان آنها خوار و ذلیل شدند، ما آیات روشنی نازل کردیم، و برای کافران عذاب خوار ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۵۷

کننده‌ای است. (۵)

تفسیر: ص: ۲۵۷

اشاره

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي

[شأن نزول]: ص: ۲۵۷

این سوره درباره خوله دختر ثعلبه زن اوس بن صامت برادر عباد نازل شده که او را در حال سجده دید و چون نمازش تمام شد خواست از او کام بگیرد اما زن امتناع کرد، اوس به خشم آمد و او زود خشمگین می‌شد پس او راظهار کرد زن خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: اوس در حالی که جوان و مورد رغبت بودم با من ازدواج کرد و چون سنی از من گذشته و فرزندانم زیاد شده مرا به منزله مادرش قرار داده (ظهار کرده) است پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو بر شویت حرام شده‌ای، زن عرض کرد: ای رسول خدا اسمی از طلاق برده نشده و او پدر فرزندان من است و هم چنان می‌گفت: از این بد حالی و گرفتاری به درگاه خدا شکایت می‌کنم، که «قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ» نازل شد، یعنی زنی که راجع به کار شوهرش حال خود را پیایی می‌گفت و بد حالی خویش و شکایتش را به درگاه خدا اظهار می‌کرد.

وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا خدای گفتگوی شما را می‌شنود.

الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ «یظاهرون» به تشدید «ظ» و «یظهرون» به تشدید «ه» نیز قرائت شده و اصل آن «یتظاهرون» و «یتظهرون» بوده است، و «یظاهرون» از مظاهر و ظهار نیز خوانده شده است.

مَنْكُمُ در این کلمه توییخی برای عربهاست زیرا «ظهار» از اعتقادات آنها بود و معنای آیه این است، کسی که به زنش می‌گوید: انت علی کظهر امی، با این سخن زنش را مانند مادر خود و ملحق به آن می‌داند و این تشبیهی نادرست است چون دو حالت با هم مخالفند.

«کتبوا» خوار و گرفتار می‌شوند چنان که دشمنان پیامبران که پیش از آنها بودند خوار شدند.

۱- صاع، پیمان‌های است معادل چهار مد به وزن سه کیلو گرم. فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۱۲۳-م.

۲- پیمان‌های است به وزن یک چارک یا هفتصد و پنجاه گرم. فرهنگ عمید. ج ۲، حرف (م)-م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۶۰

[سوره المجادله (۵۸): آیات ۶ تا ۱۰] ص: ۲۶۰

اشاره

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۶) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْعِدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يَحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُكُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُونَهَا فَابْتَسِ الْمَصِيرُ (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْعِدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَالنَّتْقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹) إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۰)

ترجمه: ص: ۲۶۰

در آن روز که خداوند همه آنها را بر می‌انگیزد، و از اعمالی که انجام داده‌اند با خبر می‌سازد، اعمالی که خداوند آن را احصا نموده و آنها فراموش کردند، و خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است. (۶)

آیا نمی‌دانی که خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه در زمین است می‌داند، هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر این که خداوند چهارمین آنهاست، و هیچ گاه پنج نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر این که خداوند ششمین آنهاست، و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن مگر این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۶۱

که او همراه آنهاست هر جا که باشند، سپس روز قیامت آنها را از اعمالشان آگاه می‌سازد چرا که خداوند به هر چیزی داناست. (۷) آیا ندیدی کسانی را که از نجوا نهي شدند سپس به کاری که از آن نهي شدند باز می‌گردند و برای انجام گناه و تعدی و نافرمانی رسول خدا به نجوا می‌پردازند، و هنگامی که نزد تو می‌آیند تو را تحیتی می‌گویند که خدا به تو نگفته است، و در دل می‌گویند چرا خداوند ما را به خاطر گفته‌هایمان عذاب نمی‌کند؟ جهنم برای آنها کافی است! وارد آن می‌شوند و بد جایگاهی است. (۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که نجوا می‌کنید به گناه و تعدی و معصیت رسول خدا نجوا نکنید، و به کار نیک و تقوا نجوا کنید، و از مخالفت خدایی که بازگشت و جمع شما به سوی اوست بپرهیزید. (۹)

نجوا تنها از ناحیه شیطان است که می‌خواهد با آن مؤمنان غمگین شوند، ولی نمی‌تواند ضرری به آنها برساند جز به فرمان خدا، بنا بر این مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. (۱۰)

تفسیر: ص: ۲۶۱

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ «يَوْم» یا به «مهین» منصوب است یا به «لهم، یعنی للکافرین» جمیعاً یعنی خدا تمام آنها را بدون این که یک نفر رها شود بر می‌انگیزد یا در یک حال گرو می‌آورد چنان که گفته می‌شود حتی همه.

فَيَبْعَثُهُمْ بِمَا عَمِلُوا و به منظور سرزنش و شرمنده کردن آنها در جمع حاضران کارهایی را که انجام داده‌اند به آنها خبر می‌دهند. أَحْصَاهُ اللَّهُ اعمالشان را بر آنها می‌شمارد و در نامه عملشان ثبت می‌کند. وَ نَسُوهُ آنها گناهانی را که کرده‌اند بر اثر بی‌اعتنایی از یاد برده‌اند.

أَلَمْ تَرَ هَمْز در «الم» همزه استفهام و به معنای تقریر است.

مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى «یکون» با «ی»- و «ت» هر دو قرائت شده «کان» تامه و «من»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۶۲

زایده است و «نجوی» از تناجی «به معنای در گوشی سخن گفتن» است و به «ثلاثه» اضافه شده است، یعنی نجوای سه نفر یا متّصف به سه یعنی اهل نجوا که سه نفر باشند، اهل حذف شده و خداوند «ثلاثه» و «خمسه» را ذکر کرده است.

وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ خداوند فرموده و نه کمتر از آن و این سخن بر «دو» و «چهار» دلالت می‌کند و با گفتن «و لا اکثر» اعداد بعد از آن و نزدیک به آن را شامل می‌شود.

و لا- اکثر، به نصب «را» نیز قرائت شده تا دلالت کند که «لا» برای نفی جنس است و ممکن است مرفوع و عطف بر محلّ «لا» با «ادنی» باشد چنان که گویند: لا حول و لا قوه الا بالله، که «حول» مفتوح و «قوه» مرفوع باشد و ممکن است هر دو بنا بر مبتدا بودن یا معطوف بودن به محلّ «من نجوی» مرفوع باشند.

إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ بودن خدا با آنها (نجوا کردن) به این معناست که آنها نجوا می‌کنند و خداوند از نجوای آنها آگاه است و چیزی از سخنان در گوشی آنها بر خدا پوشیده نیست و گویی آنها را مشاهده می‌کند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى کسانی که از نجوا نهی شده‌اند یهودیان و منافقانند که در میان خود در گوشی سخن می‌گفتند و به مؤمنان می‌نگریستند و با چشم به آنها اشاره می‌کردند.

و آن عمل مؤمنان را غمگین می‌ساخت پس پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از آن کار نهی کرد و آنها همان کار را تکرار کردند و با یکدیگر به چیزی نجوا می‌کردند که گناه و ستم به مؤمنان و سفارشی به مخالفت و نافرمانی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بود.

یتناجون، فلا تتناجوا، یتنجون، فلا تتنجوا، انتجاء باب افتعال از نجوی نیز قرائت شده است.

وَ إِذَا جَاؤُكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ در تحیت گفتن بر تو، السّلام علیک می‌گویند و سام به معنای مرگ است حال آن که خدای متعال می‌فرماید: وَ سَلَامٌ عَلٰی عِبَادِهِ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۶۳

الَّذِينَ اصْطَفَى

«و سلام (و درود) بر بندگان برگزیده‌اش» (نمل / ۵۹).

وَ يَقُولُونَ فِيْ اَنْفُسِهِمْ و با خود می‌گویند اگر «محمد ص» پیامبر است پس چرا خدا ما را به گفتارمان عذاب نمی‌کند پس خداوند سبحان فرمود:

حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ دُوْخٌ لِیَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَنَّهُمْ كَانُوا فِيْهَا رَکِبًا

يَصْلَوْنَهَا در روز قیامت به دوزخ می‌رسند.

فَبَسَّ الْمَصِيرُ دوزخ بد جایگاهی است.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که به زبانه‌ایمان آورده‌اید، این معنی در صورتی است که خطاب به منافقان باشد، امّا اگر مؤمنان مخاطب باشند مقصود این است که هر گاه نجوا کردید، در آن به منافقان که به شر نجوا می‌کنند، شبیه نشوید. وَ تَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَ التَّقْوَىٰ نجوای شما در نیکی و تقوا باشد، و در حدیث است که هر گاه سه نفر بودید دو نفر با هم نجوا نکنند که رفیقشان (سومی) غمگین می‌شود.

إِنَّمَا النَّجْوَى «لام» در «التنجوی» اشاره به نجوای به گناه و تجاوز است به دلیل فرموده خدا لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا، که در آیه بعدی است. و معنایش این است که شیطان چنان نجوا را در نظر آنان می‌آراید که گویی نجوا از خود شیطان است تا مؤمنان را خشمگین و غمگین سازد.

وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا يَأْذِنُ اللَّهُ شيطان، یا اندوه، به مؤمنان زیانی نمی‌رساند مگر به خواست خدا و آن بدین گونه است که مرگ خویشاوندانشان را مقدر فرماید چنان که منافقان در هنگام نجوا همان مرگ خویشان را به ذهن آنها می‌انداختند. لِيَحْزَنَ الَّذِينَ «ليحزن» از آزرته، باب افعال نیز قرائت شده است.

[سوره المجادله (۵۸): آیات ۱۱ تا ۱۷] ص: ۲۶۳

اشاره

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱) یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ وَ أَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنِ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) أَسْأَفَقْتُمْ أَن تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صِدَقَاتٍ فَإِذ لَم تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۳) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَ لَا مِنْهُمْ وَ يَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵) اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۱۶) لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۶۴

ترجمه: ص: ۲۶۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که به شما گفته می‌شود مجلس را وسعت بخشید (و به تازه واردها جا دهید) وسعت بخشید، تا خداوند (بهشت را) برای شما وسعت بخشد و هنگامی که گفته شود بر خیزید، برخیزید اگر چنین کنید خداوند آنها را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که از علم بهره دارند درجات عظیمی می‌بخشد. (۱۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا نجوا کنید قبل از آن صدقه‌ای (در راه خدا) بدهید، این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است، و اگر توانایی نداشته باشید خداوند غفور و رحیم است. (۱۲)

آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقات قبل از نجوا خودداری کردید؟ اکنون که این کار را نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و خدا و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۶۵

پیامبرش را اطاعت کنید و (بدانید) خداوند از آنچه انجام می‌دهید با خبر است. (۱۳)
 آیا ندیدی کسانی را که طرح دوستی با جمعیتی که مورد خشم خدا بود ریختند؟ اینها نه از شما هستند و نه از آنان! آنها سوگند دروغ یاد می‌کنند (که از شما هستند) در حالی که خودشان می‌دانند (دروغ می‌گویند). (۱۴)
 خداوند عذاب شدیدی برای آنها فراهم ساخته، زیرا اعمالی را که انجام می‌دهند بد است (۱۵)
 آنها سوگندهای خود را سپری قرار دادند و مردم را از راه خدا باز داشتند، لذا برای آنها عذاب خوار کننده‌ای است. (۱۶)
 اموال و اولادشان به هیچ وجه آنها را از عذاب الهی حفظ نمی‌کند، آنها اصحاب آتشند و جاودانه در آن می‌مانند. (۱۷)

تفسیر: ص: ۲۶۵

تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ مَجْلِسَهَا را وسعت بخشید و باید بعضی از شما بعضی دیگر را جای دهد از گفته عرب افسح عني یعنی دور شو از من.

فی المجالس منظور مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله بوده که مسلمانان بسیار علاقه داشتند برای شنیدن سخنان آن حضرت به او نزدیک شوند و در این کار با هم رقابت می‌کردند و به دیگران جا نمی‌دادند خداوند امر فرمود که به دیگران جا بدهید.
 «مجالس» به صورت جمع قرائت شده و به قولی منظور مجلسی از مجالس جنگ یعنی مرکز جنگجویان است مانند: مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ «انتخاب اردوگاه جنگ» (آل عمران/ ۱۲۱) و چنان بود که مردی به صف جنگجویان می‌پیوست و می‌گفت راه باز کنید و آنها بر اثر عشقی که به شهادت داشتند به او جا نمی‌دادند.

يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ خدا به شما گشایش دهد، این آیه کلّیت دارد و هر موردی را که گشایش در آن مطلوب است شامل می‌شود مانند روزی، جا، قبر، و غیره.

وَ إِذَا قِيلَ انشُرُوا و هر گاه گفته شود که از مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله یا برای نماز و جهاد و کارهای نیک برخیزید. اطاعت کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۶۶

انشروا به ضم و کسر (ش) هر دو قرائت شده است.

يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا خداوند مؤمنان را در برابر اطاعت از دستورات خود و رسولش و بویژه مؤمنان عالم را از نظر درجه رفعت می‌بخشد و عبد الله بن مسعود هر گاه این آیه را قرائت می‌کرد می‌گفت: ای مردم این آیه را درک کنید که شما را به دانش تشویق می‌کند.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که میان عالم و عابد صد درجه فاصله است که میان هر دو درجه به اندازه هفتاد سال دواندن اسب مسابقه است «۱».

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که: برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده بر دیگر ستارگان است «۲». و نیز از آن حضرت روایت شده: در روز قیامت سه گروه شفاعت می‌کنند، اول پیامبران سپس علما آن گاه شهادتین و چه بزرگ درجه‌ای است.

[درجه علما] که به گواهی رسول خدا [در این حدیث] میان درجه نبوت و شهادت قرار گرفته است «۳».

از زهری نقل شده که مراد از علم ذکر و یاد آوری است و آن را فقط مردانی دوستدارند که یادآور دانشند.

إِذَا نَاجَيْتُمْ روایت شده که مردم با پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار راز و درگوشی می‌کردند تا حضرت به ستوه آمد پس به آنها امر شد که قبل از رازگویی و نجوا صدقه بدهند و چون مردم وضع را چنین دیدند از رازگویی با پیامبر صلی الله علیه و آله دست

کشیدند و جز علی علیه السلام کسی با آن حضرت راز نمی گفت و آن حضرت دیناری به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و آن را صدقه داد و سپس آیه نازل شد که در راز گویی و نجوا بدون پرداخت

-۱

عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بين العالم والعابد مائة درجة بين كل درجتين حضر الجواد المضمّر سبعين سنة.

-۲

عنه (ع): فضل العالم على العابد كفضل القمر ليلة البدر على سائر الكواكب.

-۳

عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يشفع يوم القيامة ثلاثة، الانبياء ثم العلماء ثم الشهداء فاعظم بمرتبة هي واسطة بين النبوة والشهادة بشهادة رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۶۷

صدقه مجازید «۱».

از علی علیه السلام روایت است که در قرآن آیه‌ای است که هیچ کس پیش از من و بعد از من به آن عمل نکرده و نخواهد کرد من یک دینار داشتم و آن را به ده درهم تبدیل کردم و هر زمان که می‌خواستم با رسول خدا نجوا کنم و راز بگویم یک درهم صدقه می‌دادم «۲».

کلبی گوید: علی علیه السلام در ده کلمه که آنها را از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد صدقه داد. «۳»

از ابن عمر روایت است که علی علیه السلام سه امتیاز داشت که اگر یکی از آنها را می‌داشتم نزد من محبوبتر از شتران سرخ مو بود: ازدواج علی با فاطمه علیها السلام پرچم دادن پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام در روز جنگ خیبر و آیه نجوا (که درباره علی علیه السلام نازل شد) «۴».

ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ صَدَقَةِ دَانٍ نَجْوَا بِرَأْسِ دِينِ شِمَا بَهْتَرِ اسْت.

«و اطهر» و پاکیزه تر است چون صدقه وسیله پاک کردن است.

از ابن عباس روایت شده که آیه نجوا به آیه بعدی أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدُّمُوا، نسخ شده «۵».

آیا از دادن صدقات بیم دارید چرا که انفاق مال است و شیطان در انفاق کردن، به شما وعده فقر و ناداری می‌دهد.

-۱

روی ان الناس اكثروا مناجات النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حتى املوه فامروا بالصدقة قبل المناجاة فلما رأوا ذلك انتهوا عن ذلك فلم ينجاه الا على عليه السلام قدم دنيا را فتصدق به ثم نزلت آية الرخصة.

-۲ و

عن علي عليه السلام: ان في كتاب الله لآية ما عمل بها احد قبلي ولا يعمل بها احد بعدى كان لي دينار فصرفته فكنت اذا ناجيته تصدقت بدرهم.

-۳

قال الكلبی: تصدق (علی علیه السلام) فی عشر کلمات سألهن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

۴- عن ابن عمر، كان لعلی علیه السلام ثلث لو كانت لی واحدة منهن كانت احب الی من حمر النعم، تزویجه فاطمه علیه السلام و

برادران یا خویشاوندان آنها باشند، آنها کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه قلوبشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، آنها را در باغهایی از بهشت داخل می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می‌مانند خدا از آنها خشنود و آنها نیز از خدا خشنودند آنها حزب الله‌اند بدانید حزب الله پیروز است. (۲۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۷۰

تفسیر: ص: ۲۷۰

فَيَحْلِفُونَ لَهُ یعنی در آخرت برای خدا سوگند یاد می‌کنند که در دنیا مؤمن بوده‌اند.
 كَمَا يَحْلِفُونَ چنان که امروز برای شما سوگند می‌خورند.
 وَيَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ و می‌پندارند که سود می‌برند.
 از حسن روایت شده که قیامت محلهایی دارد.

جایی است که مردم در آن ناگزیر زشتی دروغ را می‌شناسند و آن را ترک می‌کنند و جایی است که در آن مانند افراد سرگشته‌اند و مانند کودکان سخنان دروغ و غیر دروغ می‌گویند «۱».

اسِيَّحُوذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ شیطان بر آنان غالب شده و از حاذ الحمار العائنه، است هر گاه گله الاغ را گرد آورد و در حالی که بر گله مسلط است آنها را براند.

یکی از مواردی که [فعل] مطابق با اصل [اعلال نشده] آمده فعل استحوذ است و نظیر آن است استصوب و استنوق معنای جمله این است: شیطان بر آنان سلطه یافت تا آنجا که آنها را رعیت خود قرار داد.

فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ پس شیطان بکلی خدا را از یاد آنها برد و خدا را نه به دلها یاد می‌کنند و نه به زبانها.

أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ آنان لشکر شیطانند.

أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ یعنی آنان در زمره خوارترین آفریدگان خدایند.

كتب الله، خدا در لوح محفوظ ثبت کرده است.

لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي البته من و پیامبرانم با براهین و شمشیر یا با یکی از آن دو

۱- عن الحسن - في القيامة مواطن فمواطن يعرفون فيه قبح الكذب ضرورة فيتركونه و موطن يكونون فيه كالمدهوشين فيتكلمون بكلام الكذب و غير الكذب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۷۱

غالب خواهیم شد.

لا- تَجِدُ قَوْمًا این جمله از باب تخیل است و خیال شده که ممکن نیست گروهی مؤمن یافت شوند که هر کس را مخالف خدا و رسولش باشد دوستش بدارند، و مقصود این است که شایسته نیست چنان چیزی تحقق یابد و سزاوار آن است که در هیچ حالی یافت نشود و این نوعی مبالغه در نهی است.

وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ این جمله، مطلب قبل را تأکید می‌کند.

أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ و با این آیه مطلب را تأکید بیشتری کرده است.

أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ این آیه را در برابر اولئك حزب الشيطان، آورده است.

بنا بر این هیچ چیز در اخلاص مؤثرتر از دوستی دوستان خدا و دشمنی دشمنان خدا نیست. بلکه این کار عین اخلاص است. و

ترجمه: ص: ۲۷۳

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر.

آنچه در آسمانها و زمین وجود دارد برای خدا تسبیح می‌گوید، و او عزیز و حکیم است. (۱)

او کسی است که کافران اهل کتاب را در اولین برخورد (با مسلمانان) از خانه‌هایشان بیرون راند، گمان نمی‌کردید آنها خارج شوند، و خودشان نیز گمان می‌کردند که دژهای محکمشان آنها را از عذاب الهی مانع می‌شود، اما خداوند از آنجا که گمان نمی‌کردند. به سراغشان آمد، و در قلب آنها ترس و وحشت افکند، به گونه‌ای که خانه‌های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می‌کردند، پس ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید. (۲)

و اگر نه این بود که خداوند جلای وطن را بر آنها مقرر داشته بود آنها را در همین دنیا مجازات می‌کرد، و برای آنها در آخرت نیز عذاب آتش است. (۳)

این به خاطر آن است که آنها با خدا و رسولش دشمنی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۷۴

کردند و هر کس با خدا دشمنی کند عذاب الهی (در حق او) شدید است. (۴)

هر درخت با ارزش نخل را که قطع و یا آن را به حال خود واگذار کردید، همه به فرمان خدا بود و هدف این بود که فاسقان را خوار و رسوا کند. (۵)

آنچه را خدا به رسولش از آنها (از یهود) باز گرداند چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید) نه اسبی تاختید و نه شتری، ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد، و خدا بر هر چیز قادر است. (۶)

تفسیر: ص: ۲۷۴

اشاره

این سوره در مورد بیرون راندن یهودیان بنی نضیر نازل شده که به [اریحاء و اذرعات] شام رانده شدند جز خاندان حیی بن اخطب و خاندان ابو الحقیق زیرا آنها به خیبر ملحق شدند آنان با پیامبر صلی الله علیه و آله به این شرط که نه (بر ضد او و نه بر نفع) او باشند مصالحه کردند آن گاه پیمان را شکستند و کعب بن اشرف با چهل سوار به مکه رفت و در کنار کعبه با قریش علیه پیامبر صلی الله علیه و آله هم قسم شدند از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله محمد بن مسلمه را که برادر رضاعی کعب بود فرمان داد شبانه و ناگهان کعب را بکشد سپس پیامبر هنگام صبح با لشکریانی بر بنی نضیر وارد و آنها را محاصره کرد تا هر چه خواست به حضرت دادند و با آنها چنین مصالحه کرد که خونشان محفوظ باشد و آنها را از سرزمین و وطنهایشان بیرون کند و برای هر سه نفرشان یک شتر و یک مشک آب قرار داد.

لَأُولِ الْاَحْسَرِ لَام در این کلمه متعلق به «اخرج» است و نظیر لام در این گفته است.

جنتک لوقت کذا در فلان وقت نزد تو آمدم، معنای آیه این است که پیامبر صلی الله علیه و آله کافران را در اول برخوردشان به شام بیرون راند و آنها از نسل سبط بودند و هرگز گرفتار جلای وطن نشده بودند و آنان نخستین گروه از اهل کتاب بودند که از جزیره العرب به شام رانده شدند، یا این اولین حشر آنها بود و آخرین حشرشان در روز

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۷۵

قیامت است چون محلّ حشر آنها (در قیامت) شام خواهد بود.

مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا شَمَا إِي مَؤْمِنَانِ كَمَا نَدَاثِيْدُ كِه بِنِي نَظِيْر بِه خَاطِر شُوْكْت و مَطْمَئِن بُوْدِن دَرْهَائِشَان و بَسِيَارِي اِفْرَاد و سَاَز و بَرَكْ جَنَكِشَان بِيْرُوْن رُوْنِد.

وَظَنُّوْا أَنَّهُمْ و پِنْدَاثَنْد كِه دَرْهَائِشَان اَنَهَا رَا اَز خَشْم خِدَا بَاَز مِي دَارِد.

فَأَتَاهُمُ اللّٰهُ پَس فِرْمَان خِدَا بَر اَنَان وَاْرِد شُد.

مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوْا اَز جَائِي كِه كَمَا نَدَاثَنْد و بِه دَلْشَان خَطُوْر نَكْرِدِه بُوْد كِه مَنظُوْر كَشْتِه شِدِن رَئِيْسِشَان كَعْب بِن اَشْرَف بُوْد و اِيْن قَتْل دَلهَائِشَان رَا ضَعِيْف و اَطْمِيْنَان و اَمْنِيْت رَا اَز اَنَان سَلْب كَرِد.

وَ قَدَفَ فِی قُلُوْبِهِمُ الرُّعْبَ و دَر دَلهَائِشَان تَرَسِي اَفَكُنْد كِه سِيْنِه رَا پَر مِي كُنْد.

يُخْرِبُوْنَ بِيُوْتَهُمْ «يَخْرِبُوْنَ» بَا تَشْدِيْد (رَاء) و بَدُوْن تَشْدِيْد اَز بَاب اِفْعَال و تَفْعِيْل قِرَائْت شُدِه اَسْت، يَعْنِي خَاْنِهَائِشَان رَا اَز دَرُوْن وِيْرَان مِي كُنْد و خَاْنِهَائِي رَا كِه بِه اِعْتِقَاد اَنَهَا خُوْب اَسْت تَخْرِيْب مِي كُنْد تَا بَرَاي مَسْلِمَانَان نَمَانْد و مَسْلِمَانَان اَنَهَا رَا اَز بِيْرُوْن تَخْرِيْب مِي كُنْد عَلَّتْ تَخْرِيْب، خُوْدشَان بُوْدِنْد و كُوْبِي اَنَهَا مَسْلِمَانَان رَا بِه تَخْرِيْب اَمْر كَرِدِه و مَكْلَف سَاخْتِه بُوْدِنْد.

فَاغْتَبِرُوْا يَا اُوْلِي الْاَبْصَارِ پَس اِي اَهْل بِيْنِش دَر تَدْبِيْر خِدَاوْنِد سَبْحَان بِيْنْدِيْشِيْد كِه بِه رَاْنِدِن يَهُود اَمْر كَرِد و مَؤْمِنَان رَا بَدُوْن جَنَكْ بَر يَهُود مَسْلَطْ سَاخْت.

وَلَوْ لَا اَنْ كَتَبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ و اِكْر خِدَاوْنِد رَاْنِدِن رَا بَرَاي يَهُود مَقْدَّر نَمِي فِرْمُوْد و حَكْمَتِش اِيْن اِقْتِضَا رَا نَدَاثْت بِيْقِيْن اَنَهَا رَا بَا كَشْتِن دَر دُنْيَا كِيْفَر مِي كَرِد چِنَان كِه نَسْبْت بِه بَرَادَرَانِشَان بِنُو قَرِيْظِه اَنْجَام دَاد.

وَأَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ عَذَابٌ لِّذَابٍ دُوْزَخٍ بَرَاي اَنَهَا اَسْت چِه رَاْنِدِه و چِه كَشْتِه شُوْنِد.

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِيْنَةٍ مَنظُوْر اَز «لِيْنَةُ» دَرخْت خَرْمَا سْت و «اِي» اَن دَر اَصْل «وَاو» بُوْدِه چِرَا كِه رِيْشِه اَش «لُوْن» اَسْت، بَعْضِي كَفْتِه اَنْد مَنظُوْر دَرخْت خَرْمَايِ عَالِي و اَز «لِيْن»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۷۶

است.

«من لينة» بیان برای «لما قطعتم» و محلّ «ما» به فعل قطعتم منصوب است، گویی فرموده است: امی شیء قطعتم، چه چیز را قطع کردید.

أَوْ تَرَكَتُمُوهَا قَائِمَةً ... ضَمِيْر دَر «تَرَكَتُمُوهَا» رَا مَوْثَ اَوْرِدِه چُوْن بِه مَعْنَايِ «لِيْنَةُ» اَسْت.

فَيَاذُنَ اللّٰهِ پَس بِه فِرْمَانِ خِدَا و اِجَازِه اُو دَرخْتِ خَرْمَا رَا قَطْع كِن.

وَلِيُخْزِي الْفَاسِقِيْنَ تَا يَهُود رَا خُوَار كُنْد و بَا قَطْعِ اَن دَرخْتِهَا اَنَهَا رَا خَشْمَكِيْن سَاَزِد.

[شأن نزول] ص: ۲۷۶

چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمان داد که درختان خرمايشان قطع و سوزانده شود آنها گفتند:

ای محمد تو از فساد بر روی زمین منع می کردی پس چرا درختان خرما را قطع کرده و می سوزانی؟

و از این سخن در دل مسلمانان شبهه‌ای ایجاد شد پس این آیه نازل شد یعنی خداوند سبحان اجازه قطع آنها را داده است تا خشم شما بیشتر شود هر گاه ببینید که هر طور می‌خواهند و دوست دارند در اموالتان به دلخواه خود عمل می‌کنند.

از ابن مسعود روایت شده که خرماهایی که محلّ جنگ بود قطع کردند.

وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ أَنْجَحَهُ رَا خَدَاوَنَد غَنِيْمَتٍ وَيْزُهُ بَرَايِ پِيَامِبِرِ قَرَارِ دَادِهٖ اسْت.

فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ «ایجاف» از «وجیف» به معنای حرکت سریع است معنای آیه این است که آنچه برای به دست آوردن و غنیمت قرار دادن آن اسب و شتر ندوانیده و پیاده روی کرده‌اید و اموال آنها را با جنگ و غلبه بر دشمن به دست نیاورده‌اید و خدا رسول خود را بر آنها مسلط ساخته و اموالشان را به پیامبر بخشیدند چنان که خدا پیامبرانش را بر دشمنانشان مسلط می‌ساخت، اختیار در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۷۷

مورد آن اموال با پیامبر است هر طور دلش بخواهد می‌تواند مصرف کند.

وَلَا رِكَابٍ مَنْظُورٍ اَز «رِكَاب» شْتَرِي اسْت کِه مَرْدَم رَا حَمَل مِي کَنْد و وَاْحِدِ اَنْ «رَاْحِلَه» اسْت.

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۷ تا ۱۰] ص: ۲۷۷

اشاره

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِثْمَى الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْأَبْنَاءِ السَّيْبِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَهُ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۷) لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۸) وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُجِبُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۹) وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۰)

ترجمه: ص: ۲۷۷

آنچه خداوند از اهل این آبادیها به رسولش باز گرداند از آن خدا، و رسول، و خویشاوندان او و یتیمان، و مستمندان، و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) دست به دست میان ثروتمندان شما نگردد، آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید، و آنچه را از آن نهی کرده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۷۸

خودداری ورزید، و از مخالفت خدا بپرهیزید که خدا سخت کیفر است. (۷)

این اموال برای مهاجران فقیری است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند، آنها فضل الهی و رضای او را می‌طلبند، و خدا و رسولش را یاری می‌کنند، و آنها راستگویانند. (۸)

برای کسانی که در دار الهجره (سرزمین مدینه) و در خانه ایمان، قبل از مهاجران، مسکن گزیدند، آنها کسانی را که به سویشان هجرت می‌کنند دوست می‌دارند و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند، و آنها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند سخت فقیر باشند، کسانی که خداوند آنها را از بخل و حرص نفس خویش باز داشته رستگارانند. (۹)

و کسانی که بعد از آنها آمدند می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی. (۱۰)

تفسیر: ص: ۲۷۸

مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ از اموال کافرانی که اهل این آبادیه‌ها هستند.

فَلِلَّهِ خَدَاوَنَدٌ به آنچه دوست دارد درباره آنها به شما امر می‌کند.

وَلِلرَّسُولِ خَدَاوَنَدٌ آن را ملک رسول قرار داده و از آن پیامبر است.

وَلِذِي الْقُرْبَىٰ و از آن خاندان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ یعنی بنی هاشم و خویشاوندان آن حضرت است.

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ و از آن یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان از آن دو گروه است.

از علی بن الحسین علیهما السلام روایت است که منظور خویشاوندان و مساکین و در راه ماندگان از ما خانواده است.

كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ «دوله» به نصب و رفع هر دو قرائت شده است، نصب به این معنی که «فیء» در میان ثروتمندان دست به دست نگردد تا با آن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۷۹

گرفتار تکاثر و مال بسیار شوند، یا به این معنی که «فیء» متداول رؤسا و دولتمردان شما نشود. که هر طور بخواهند در آن عمل کنند چنان که در جاهلیت رایج بود و در آن مورد این شعر را خواند:

لَكَ الْمَرْبَاعُ مِنْهَا وَالصَّفَايَا وَحَكْمُكَ وَالنَّشِيطَةُ وَالْفُضُولُ (۱)

و گفته شده: «دوله» اسم است برای آنچه مردم میان خود دست به دست می‌گردانند مانند غرفه که اسم است برای مقدار آبی که با

دست بر می‌دارند، یعنی تا «فیء» چیزی نباشد که اغنیاء در میان خود دست به دست بگردانند و به نوبت از آن استفاده کنند.

از همین قبیل است حدیث، «بندگان خدا را برده گرفتند و مال خدا را در میان خود دست به دست گردانند» یعنی بر هر کس و هر چیز غالب شوند آن را به خود اختصاص می‌دهند.

(دوله) را می‌توان مرفوع خواند بنا بر این که «کان» تامه باشد، یعنی تا مانند دوره جاهلیت دست به دست نگردد یا چیزی نباشد که ثروتمندان در میان خود دست به دست بگردانند.

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ سَهْمِيَّ كَمَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ غَنَائِمِ يَوْمِ بَدْرٍ بِمَا نَسِيتُ لَكُمْ يَوْمَ بَدْرٍ مَا نَسِيتُ لَكُمْ يَوْمَ بَدْرٍ

وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَآنِجَةً رَأَى الْكُفْرَانَ كَحَبِيبٍ لَمَّا كَفَرَ

وَأَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَخَوَّوْا مِنْهُ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ كَيْفَ خَدَاوَنَدٌ نَسِيتُ لَكُمْ يَوْمَ بَدْرٍ مَا نَسِيتُ لَكُمْ يَوْمَ بَدْرٍ

۱- یک چهارم از آن غنایم و صفایای آن از توست و درباره سربازانی که پیش از رسیدن به میدان نبرد درباره زیادی غنائم جنگی شعار می‌دادند، فرمان، فرمان، توست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۸۰

سزاوارتر آن است که آیه شمول داشته باشد و تمام اوامر و نواهی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را در بر گیرد، از این رو پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اموال خیر را تقسیم کرد و بر آنها در مورد آزاد کردنشان منت نهاد و یهودیان بنی نضیر و بنی قینقاع را براند و کمی مال به آنها داد و مردان بنی قریظه را کشت و فرزندان و زنانشان را به اسارت گرفت و اموالشان را فقط در میان مهاجران تقسیم کرد و بر اهل مکه منت نهاد و آنان را آزاد کرد.

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که هر چه خداوند به پیامبران داد به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مانند آن را داد، به

سلیمان فرمود: فَاَمْنُنْ اَوْ اَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ «به هر کس می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) ببخش و از هر کس می‌خواهی امساک کن و حسابی بر تو نیست». (ص / ۳۹). و به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمود: مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ تا آخر آیه.

لِلْفُقَرَاءِ بَدَلٌ اِذْ لَدَى الْقُرْبَى وَ كَلِمَاتِي اِسْتِ كَهْ بِهٖ اَنْ عَطْفٌ شَدِهٖ اِسْتِ.

اُولٰٓئِكَ هُمُ الصّٰدِقُوْنَ اَنّٰنِ دَرِ اِيْمٰنٍ وَ جِهَادِشَانِ رَاسْتِگُوِيْنِد.

وَ الَّذِيْنَ تَبَوَّؤْا الدَّارَ وَ الْاِيْمَانَ اِيْنِ جَمَلِهٖ عَطْفٌ بَرِ مِهَاجِرِيْنَ اِسْتِ وَ مَنظُورِ اِنصَارِنْدِ كِهٖ خَانِهٖ اِيْ خُودِ رَا دَرِ مَدِيْنِهٖ بِهٖ مِهَاجِرِيْنَ دَادِنْدِ. وَ اِيْمَانِشَانِ رَا خَالِصِ سَاخْتِنْدِ مَانِنْدِ اِيْنِ گُفْتِهٖ:

عَلَّفْتَهَا تَبْنًا وَ مَاءَ بَارِدًا «۱» يَا اِيْنِ كِهٖ اِيْمَانِ رَا قَرَارِ گَاهِ خُودِ قَرَارِ دَادِهٖ وَ دَرِ اَنِّ مَتَوَطَّنِ شَدِنْدِ چُونِ بَرِ اِيْمَانِ ثَابِتِ بُوْدِهٖ وَ دَرِ اَنِّ اِسْتِقَامَتِ كَرَدِنْدِ چَنانِ كِهٖ مَدِيْنِهٖ رَا وَطَنِ خُودِ قَرَارِ دَادِنْدِ. يَا قَصْدِ خَانِهٖ هِجْرَتِ وَ اِيْمَانِ كَرَدِنْدِ. بِنَا بَرِ اِيْنِ «لَامِ» تَعْرِيفِ دَرِ «الدَّارِ» بَجَايِ مِضَافِ اِيْلِهٖ اَمَدِهٖ وَ مِضَافِ اِزِ «دَارِ الْاِيْمَانِ» حَذْفِ وَ مِضَافِ اِيْلِهٖ بَجَايِ اَنِّ گِذَاشْتِهٖ شَدِهٖ اِسْتِ.

مِنْ قَبْلِهِمْ پِيْشِ اِزِ مِهَاجِرِيْنَ، زِيْرَا اِنصَارِ دَرِ جَايِ دَادِنِ دَرِ خَانِهٖ هِجْرَتِ وَ اِيْمَانِ

۱- به آن حیوان گاه و آب سرد، دادم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۸۱

آوردن، بر مهاجرین سبقت گرفتند.

وَ لَا يَجِدُوْنَ فِيْ صُدُوْرِهِمْ حَاجَةً خُودِشَانِ رَا مَحْتَاَجِ نَمِيْ دَانِسْتِنْدِ اِيْعْنِيْ بِهٖ طَلْبِ شَيْءِ مُورِدِ نِيَاِزِ وَ بِهٖ اَنچِهٖ اِزِ فِئِءِ وَ جِزِ اَنِّ بِهٖ مِهَاجِرِيْنَ مِيْ دَادِنْدِ، گَاهِ مَحْتَاَجِ اِيْلِهٖ، حَاجَتِ نَامِيْدِهٖ مِيْ شُودِ گُوِيْنِدِ: اِزِ اَوْ حَاجَتِ رَا بَگِيْرِ وَ اِزِ مَالِ خُودِ حَاجَتِ اَوْ رَا بَدِهٖ مَعْنَايِ اِيْهٖ اِسْتِ كِهٖ اِنصَارِ دَرِ نَفُوسِ خُودِ بِهٖ چِيْزِيْ كِهٖ بِهٖ مِهَاجِرِيْنَ دَادِهٖ مِيْ شَدِ نَظَرِ نِدَاشْتِنْدِ تَا بِهٖ اَنِّ مَحْتَاَجِ بَاشِنْدِ.

وَ لَوْ كَانَتْ بِهَيْمِ خِصَاَصِيَّةٌ اِگَرِ چِهٖ نِيَاِزْمِنْدِ بُوْدِنْدِ، خِصَاَصِهٖ (شَيْءِ مُورِدِ نِيَاِزِ) بِهٖ مَعْنَايِ خَلَّةِ (سُورَاخِ) اِسْتِ وَ اِزِ خِصَاَصِ الْبَيْتِ بِهٖ مَعْنَايِ شِكَافِ خَانِهٖ اِسْتِ. پِيْامِبِرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله اِمُوَالِ بَنِيْ نَضِيْرِ رَا بَرِ مِهَاجِرِيْنَ تَقْسِيْمِ كَرْدِ وَ هِيْچِ چِيْزِ بِهٖ اِنصَارِ نِدَادِ مَگَرِ بِهٖ سِهٖ نَفَرِ نِيَاِزْمِنْدِ كِهٖ اَبُوْ دِجَانِهٖ «سَمَاكِ بَنِ خَرِشِهٖ» سَهْلِ بَنِ حَنِيفِ، وَ حَرِثِ بَنِ صَمَّهٖ بُوْدِنْدِ وَ بِهٖ اِنصَارِ فَرَمُودِ: اِگَرِ مَائِلِيْدِ اِمُوَالِ وَ خَانِهَائِيْتَانِ رَا بَرِ مِهَاجِرِيْنَ تَقْسِيْمِ كَنِيدِ وَ دَرِ اِيْنِ غَنِيْمَتِ بَا اَنهَآ شَرِيْكَ شُوِيْدِ وَ اِگَرِ خُواسْتِيْدِ خَانِهَآ وَ اِمُوَالِ تَانِ اِزِ خُودِ تَانِ بَاشَدِ وَ چِيْزِيْ اِزِ اِيْنِ غَنِيْمَتِ مِيَّانِ شَمَا تَقْسِيْمِ نَشُودِ، اِنصَارِ گُفْتِنْدِ خَانِهَآ وَ اِمُوَالِ مَانِ رَا تَقْسِيْمِ مِيْ كَنِيمِ وَ اَنهَآ رَا دَرِ تَقْسِيْمِ بَرِ خُودِ مَانِ تَرَجِيْحِ مِيْ دِهِيْمِ وَ دَرِ غَنِيْمَتِ «بَنِيْ نَضِيْرِ» هَمِ بَا اَنهَآ شَرِكْتِ نَمِيْ كَنِيمِ، پَسِ اِيْنِ اِيْهٖ نَاِزَلِ شَدِ.

وَ مَنْ يُوقِ شُخَّ نَفْسِهٖ شُخَّ بِهٖ مَعْنَايِ مَلَامَتِ وَ حَرِيْصِ بُوْدِنِ نَفْسِ اِنسَانِ وَ مِمَانَعَتِ اِسْتِ چَنانِ كِهٖ شَاعِرِ مِيْ گُوِيْدِ:

يَمَارِسُ نَفْسًا بَيْنَ جَنْبِيْهٖ كَرْزَةً اِذَا هَمَّ بِالْمَعْرُوفِ قَالَتْ لَهٗ مِهَلًا «۱»

عَلَّتْ اِضَافَهٗ شَدِنِ (شُخَّ) بِهٖ نَفْسِ اِيْنِ اِسْتِ كِهٖ شُخَّ، غَرِيْزِيْ نَفْسِ اِسْتِ اَمَّا بِخَلِّ عِبَارَتِ اِزِ بَاِزِ دَاشْتِنِ نَفْسِ خُودِ اِزِ بَخْشِيْدِنِ اِسْتِ اِيْعْنِيْ هَرِ كَسِّ بَرِ اَوَامِرِ نَفْسِ، غَالِبِ

۱- شاعر مردی را به بخل توصیف می‌کند، او نفس خود را که در میان دو پهلویش قرار دارد به ممانعت از انجام کار خیر تمرین می‌دهد و هر گاه قصد کار خیری کند نفس، او را از بخشیدن منع و به بخل فرا می‌خواند و می‌گوید: صبر کن. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۸۲

آید و به کمک و توفیق الهی با نفس مخالفت ورزد در آنچه قصد کرده است پیروز است.

بَعْضِيْ گُفْتِهٖ اِنْدِ: الَّذِيْنَ تَبَوَّؤْا الدَّارَ مُبْتَدِءًا وَ يُحِبُّوْنَ مَنْ هَاجَرَ اِلَيْهِمْ خَبَرِ اَوْسْتِ زِيْرَا پِيْامِبِرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله اِمُوَالِ بَنِيْ نَضِيْرِ رَا مِيَّانِ

انصار تقسیم نکرد مگر به سه نفر از آنها.

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ فِي مَعْنَى آيَةِ جَمَلَةٍ هَذِهِ:

۱- کسانی‌اند که بعد هجرت کردند.

۲- منظور کسانی‌اند که به نیکی از مهاجرین پیروی کردند.

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۱ تا ۱۷] ص: ۲۸۲

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۱) لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصِرُونَ (۱۲) لَمَّا أَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْمَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۱۳) لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (۱۴) كَمَثَلِ الَّذِينَ الْأَذَى مِنَ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۵)

كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۱۶) فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۸۳

ترجمه: ص: ۲۸۳

آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کفارشان از اهل کتاب می‌گفتند: هر گاه شما را (از وطن) بیرون کنند ما هم با شما خواهیم بود، و سخن هیچ کسی را درباره شما اطاعت نخواهیم کرد، و اگر با شما پیکار شود یاریتان خواهیم کرد، و خداوند شهادت می‌دهد که آنها دروغگویانند! (۱۱)

اگر آنها را بیرون کنند با آنان بیرون نمی‌روند، و اگر با آنها پیکار شود یاریشان نخواهند کرد، و اگر یاریشان کنند پشت به میدان کرده می‌گریزند. سپس کسی آنها را یاری نمی‌کند. (۱۲)

وحشت آنها از شما در دلهای آنها بیش از ترس از خداست، این بدان خاطر است که آنها گروهی نادانند. (۱۳)

آنها هرگز با شما به صورت دسته جمعی نمی‌جنگند جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها! پیکارشان در میان خودشان شدید است (اما در برابر شما ناتوانند) به ظاهرشان می‌نگری آنها را متحد می‌بینی در حالی که دلهای آنها پراکنده است این بدان خاطر است که قومی نابخردند! (۱۴)

کار این گروه از یهود همانند کسانی است که کمی قبل از آنها بودند، طعم تلخ کار خود را چشیدند و برای آنها عذاب دردناک است. (۱۵)

کار آنها همچون شیطان است که به انسان گفت کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم!) اما هنگامی که کافر شد گفت: من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم! (۱۶)

سرانجام کار آنها این شد که هر دو در آتش دوزخند، جاودانه در آن می‌مانند، و این است کیفر ستمکاران! (۱۷)

تفسیر: ص: ۲۸۳

يَقُولُونَ إِخْوَانِهِمْ آن گاه خداوند سبحان به ذکر منافقان پرداخت که میان آنها و یهود بنی نضیر که در نهان دوستی داشتند و میانشان در کفر برادری بود می‌گفتند: در جنگ با شما از محمد صلی الله علیه و آله و یارانش فرمان نمی‌بریم و این خود دلالت بر درستی ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۸۴

نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله دارد چون خبر دادن از غیب است و دلیل بر این است که خداوند چنان که وقایع حال را می‌داند وقایع آینده را نیز می‌داند که اگر روی می‌دهد چگونه خواهد بود، تقدیر آیه چنین است که اگر به فرض منافقان، یهودیان را یاری دهند منافقان شکست خورده و پس از آن یاری نمی‌شوند یعنی خدا آنها را هلاک می‌کند و نفاقشان به حالشان نفعی ندارد چون کفرشان آشکار شده است.

لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً رَهْبَةً مصدر فعل مجهول «رهب» است و گویی گفته است: «اشد رهوبیه»، سخت ترسیده شدند.

فِي صُدُورِهِمْ این کلمه بر نفاق آنها دلالت دارد، یعنی آنها در ظاهر بیم از خدا را اظهار می‌دارند در حالی که شما در سینه‌هایشان از خدا مهیب تر و ترسناک‌ترید.

بَأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ یعنی آنها خدا را نمی‌شناسند تا آن گونه که شایسته است از خدا بترسند.

لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا اگر تمام آنها یعنی یهودیان و منافقان جمع شوند نمی‌توانند با شما بجنگند.

إِلَّا فِي قَرْيٍ مُحَصَّنَةٍ مگر در دهکده‌هایی باشند که به وسیله خندقها و دروازه‌ها محصور شده و به صورت دژ در آمده باشد.

أَوْ مِنْ وَرَاءِ حُدُودٍ یا در پشت دیوارها با شما بجنگند بدون این که برای جنگ با شما به بیابان بیابند زیرا خداوند ترس شما را در دل‌هایشان افکنده است. کلمه «جدر» «جدار» نیز قرائت شده است.

بَأَسْهَمٌ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ یعنی نیرو و شکوه مسلمانان در میان دشمنان بسیار شدید است و هر گاه شما را ملاقات کنند می‌ترسند و برایشان نیرویی نمی‌ماند زیرا شجاع در هنگام پیکار با خدا و رسولش دچار ترس می‌شود.

تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا آنها را به ظاهر به هم پیوسته و مجتمع می‌پنداری.

وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى در حالی که دل‌هایشان پراکنده و مختلف است و با هم انسی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۸۵

ندارند.

لَا يَعْقِلُونَ درک نمی‌کنند که رشد و صلاح در چیست.

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ یعنی حکایت آنها حکایت کسانی است که در گذشته نزدیکی در بدر کشته شدند و آن ششماه پیش از راندن یهودیان بنی نضیر بوده است.

«قریبا» منصوب به مثل است به معنای: کوجود مثل اهل بدر قریبا.

از ابن عتّاس روایت است آنها که پیش از بنی نضیر کشته شده‌اند یهود بنی قینقاع بوده‌اند، به این دلیل که پیمان شکنی کرده‌اند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله از بدر برگشت و به آنها دستور داد که بیرون روند ولی عبد الله بن ابی گفت: بیرون نروید که من با شما وارد دژ می‌شوم و این منافقان در یاری نکردنشان از بنی نضیر مانند آن منافقانی بودند که بنی قینقاع را یاری نکردند.

ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ آنان بدفرجامی کفرشان را در دنیا خواهند چشید.

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ برای آنان در آخرت عذابی دردناک است همانند منافقان که یهودیان را در جنگ فریب دادند و به آنها وعده نصرت داده و خلف وعده کردند.

كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ مَانِدٍ شَيْطَانِ هَر گَاهِ آدَمِي رَا بَفْرِيبِد و گمراه سازد و سرانجام از او بیزاری بجوید چنان که قریش را در روز جنگ بدر بفریفت و به آنها گفت: لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ تا گفته شیطان إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ. «امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی‌شود و من همسایه (و پناهنده به) شمایم» اما پس از آن به مشرکان گفت: من از شما (دوستان و پیروانم) بیزارم. (انفال / ۴۸) خَالِدَيْنِ فِيهَا حَالٍ بَرَايَ «نار» است.

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۸ تا ۲۴] ص: ۲۸۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸) وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۹) لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ (۲۰) لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مَتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱) هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۲۲)
هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۲۳) هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۴)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۸۶

ترجمه: ص: ۲۸۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از مخالفت خدا بپرهیزید، و هر انسانی باید بنگرد تا چه چیز را برای فردایش از پیش فرستاده، و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۸)
و همچون کسانی که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به (خود فراموشی) گرفتار کرد، نباشید، و آنها فاسق و تبه‌کارند. (۱۹)

هرگز اصحاب دوزخ و اصحاب بهشت یکسان نیستند، اصحاب بهشت رستگار و پیروزند. (۲۰)
اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم می‌دیدید که در برابر آن خشوع می‌کند و از خوف خدا می‌شکافد! و اینها مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم تا در آن بیندیشید. (۲۱)
او خدایی است که معبودی جز او نیست، از پنهان و آشکار آگاه است، و او رحمان و رحیم است. (۲۲)
او خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۸۷

منزه است، به کسی ستم نمی‌کند، به مؤمنان امتیاز می‌بخشد، و مراقب همه چیز است، او قدرتمندی است شکست ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، او شایسته بزرگی است. خداوند منزه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند. (۲۳)
او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای بی سابقه، و صورتگری است (بی نظیر) برای او نامهای نیک است و آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می‌گویند و او عزیز و حکیم است. (۲۴)

تفسیر: ص: ۲۸۷

وَ تَنْظُرُ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ خدایند سبحان به این دلیل «نفس» را نکره آورده که نفوس [انسانها] در نگاه کردن به اعمالی که از پیش برای آخرت فرستاده‌اند استقلال دارند و گویی خداوند فرموده است: یک نفس در آنچه از پیش فرستاده بنگرد، و «غد» را نکره آورده تا اهمیت آن را برساند یعنی برای فردایی که به خاطر اهمیت آن کسی از حقیقتش آگاه نیست و منظور روز قیامت است.

از حسن [بصری] روایت است که خدا پیوسته آن روز را نزدیک جلوه داد تا جایی که آن را مانند فردا قرار داد، و نظیر آن در نزدیک کردن زمان گذشته این آیه است: كَأَنَّ لَمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ «که گویی هرگز نبوده است.» (یونس / ۲۴).

وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ تکرار جمله «وَ اتَّقُوا اللَّهَ» به این دلیل است که اولی در مورد ادا کردن واجبات است چون پیوسته به عمل است و دومی در مورد ترک کارهای زشت است زیرا پیوسته به انذار و بیم است.

نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ حق خدا را از یاد بردند پس خدا با مخدول کردن آنها کاری کرد که حق خودشان را نیز فراموش کنند تا به کارهایی که در پیشگاه خدا به حالشان سودمند است تلاش نکنند، یا خداوند وحشتهای روز قیامت را به آنان نشان می‌دهد و در آن روز خود را از یاد می‌برند مانند گفته خداوند: لَا يَزِدُّهُمْ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ «حتی پلک چشمهایشان بی حرکت می‌ماند (چرا که به هر طرف نگاه کنند نشانه‌های عذاب آشکار است)». (ابراهیم / ۴۳).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۸۸

لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ این جمله هشداری است به مردم و اعلانی است که آنان بر اثر غفلت بسیار و برگزیدن دنیا بر آخرت گویی از تفاوت میان بهشت و دوزخ و دوری بهشتیان و دوزخیان از یکدیگر آگاه نیستند و حق آنهاست که این تفاوت به آنها گوشزد شود چنان که به عاق پدر می‌گوییم: او پدر توست و او را به منزله کسی قرار می‌دهیم که پدر را نمی‌شناسد و با این سخن حق پدری را که موجب نیکی و مهربانی است به او گوشزد می‌کنیم.

مُتَّصِدِعًا مِّنْ حَسْبِيَةِ اللَّهِ تصدع پراکنده و ریز ریز شدن پس از به هم پیوستگی است و این نوعی تمثیل و تخیل است چنان که در آیه: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ، گزشت «ما امانت (تعهد، تکلیف، مسئولیت و ولایت الهیه) را بر آسمانها و ... عرضه داشتیم». (احزاب / ۷۲) و بر آن تمثیل دلالت می‌کند آیه: وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَصْرِ بِهَا لِلنَّاسِ «و اینها مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم». (حشر / ۲۱).

مقصود سرزنش انسان بر کمی تفکر و تعقل در قرآن و نواهی موعظه‌های آن است.

عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ خداوند به معدوم و موجود عالم است و به قولی آنچه از مردم نهان است و آنچه را می‌بینند، می‌داند، یا منظور علم الهی به نهان و آشکار است.

از حضرت باقر علیه السلام روایت است که مقصود علم خداوند است به آنچه بوده و نبوده است.

الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ خدایی که از زشتیها منزّه و از هر عیب و نقصی پاک است و «سبوح» نیز نظیر آن است، السلام، به معنای سلامت است و خداوند در توصیف خود به سالم بودن از عیبهها، یا سلامت بخشیدن به مؤمن مبالغه فرموده است.

«المؤمن»، خدایی که امتیت بخشیده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۸۹

«المهمین»، مراقب هر چیز و حافظ آن است، گفته شده: منظور امینی است که حق هیچ کس در پیشگاه او ضایع نمی‌شود. «مهمین» مفیعل و از امن است و همزه‌اش قلب به (هاء) شده است.

«الجبار» نیرومند غالبی است که آفریدگانش را بر هر چه اراده کند ملزم می‌سازد، بعضی گفته‌اند: «جبار» کسی است که در قدرت و سلطنت مقامی بزرگ دارد و صفت جبار بر غیر خدا اطلاق نمی‌شود مگر به صورت نکوهش.

از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند، اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید پیوند دوستی با آنها برقرار نسازید، شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من آنچه را پنهان یا آشکار می‌کنید از همه بهتر می‌دانم، و هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده. (۱)

اگر آنها بر شما مسلط شوند دشمنان خواهند بود، و دست و زبان خود را به بدی بر شما می‌گشایند و دوست دارند شما به کفر باز گردید. (۲)

هرگز بستگان و اولاد شما سودی به حالتان نخواهند داشت، و در قیامت میان شما جدایی می‌افتد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۳)

برای شما تأسی نیکی در زندگی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۹۲

ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، هنگامی که به قوم مشرک خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم، و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است، و این وضع هم چنان ادامه دارد تا به خدای یگانه ایمان بیاورید، جز آن سخن ابراهیم که به پدرش (عمویش آزر) وعده داد که برایت طلب آموزش می‌کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم. پروردگارا! ما بر تو توکل کرده‌ایم، و به سوی تو بازگشتیم، و سرانجام همه به سوی توست. (۴)

پروردگارا! ما را مایه گمراهی کافران قرار مده، و ما را ببخش ای پروردگارا ما که تو عزیز و حکیمی. (۵)

تفسیر: ص: ۲۹۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّيْ اَيْنَ آيَةٍ دَرَبَارِهِ حَاتِمِ بْنِ أَبِي بَلْتَعَةَ نَازِلٌ شَدَّ وَعَلَّتْشَ اَيْنَ بُوَدُ كِه سَارِه كَنِيْزِ اَبُو عَمْرُو بْنِ صَيْفِيْ بْنِ هَاشِمٍ دَر مَدِيْنِه خَدْمَتِ رَسُوْلِ خُدَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَمَدٌ دَر حَالِيْ كِه حَضْرَتِ اَمَادِه فَتْحِ مَكَّه مِي شَد حَضْرَتِ بِه سَارِه فَرْمُوْد: اَيَا مُسْلِمَانِ شَدِه وَآمَدِه‌اِيْ؟

گفت: نه، فرمود: انگیزه آمدنت چیست؟ گفت: شما اساس عشیره و آقای من هستید، سرپرستان من در روز بدر کشته شده‌اند و سخت نیازمندم، حضرت جوانان بنی هاشم را تشویق کرد به او کمک کنند و آنها به ساره لباس دادند و توشه راه و مرکب سواری در اختیارش گذاشتند پس حاتم بن ابی بلتعنه نزد ساره آمد و ده دینار به او داد و نامه‌ای را که به اهالی مکه نوشته بود تحویل او داد و در آن نوشته بود بدانید که رسول خدا آهنگ شما کرده پس احتیاط و پرهیز کنید، جبرئیل علیه السلام نازل شد و جریان را به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد، حضرت، علی علیه السلام و عمار و عمر و طلحه و زبیر و مقداد و ابو مرثد را که همگی سوار کار بودند فرستاد و فرمود: بروید تا به باغ (خاخ) برسید چرا که آنجا زنی [ساره] در کجاوه است و نامه طلب را که مشرکان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۹۳

مکه نوشته به همراه دارد نامه را از او بگیرید، پس بیرون رفتند تا در همان جایی که پیامبر فرموده بود و او را دیدند و او جریان نامه را منکر شد و قسم خورد پس تصمیم گرفتند برگردند که علی علیه السلام فرمود: به خدا پیامبر صلی الله علیه و آله به ما دروغ نگفت و ما نیز گفته او را تکذیب نمی‌کنیم و شمشیر برکشید و فرمود: نامه را بیرون بیاور و گرنه به خدا گردنت را می‌زنم پس نامه را از لابلای موهایش بیرون آورد.

روایت شده که حاطب عرض کرد: ای رسول خدا به خدا از آن زمان که به اسلام گرویده‌ام کافر نشده‌ام ولی در میان قریش غریب و تمام مهاجرانی که همراه شما هستند در مکه خویشاوندانی دارند که از خاندان و اموالشان حمایت می‌کنند و خواستم در نزد آنها

حَقِّی داشته باشم و می‌دانم که خدای متعال عذابش را بر آنها فرو می‌فرستد و نامه من مشکلی از آنها حل نمی‌کند پیامبر صلی الله علیه و آله عذر حاطب را پذیرفت «۱».

عدوی و عدوکم «عدو» به جای جمع واقع شده است.

تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ در «تلقون» سه قول است:

۱- حال از ضمیر «لا تتخذوا» باشد.

۲- صفت برای «اولیاء» باشد.

۳- جمله مستأنفه باشد، و القاء، رساندن مودت و دوستی به آنهاست و در «ب» بالمودة، دو قول است:

۱- زاییده و تأکیدی و برای متعدی ساختن است نظیر آیه: وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ «(و با ترک انفاق) خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید». (بقره/۱۹۵).

-۱

روی ان حاطباً قال یا رسول الله و الله ما کفرت منذ اسلمت و لکنی کنت عزیزاً فی قریش ای غریبا و لم اکن من انفسها و کل من معک من المهاجرین لهم قرابات بمکه یحمون اهالیهم و اموالهم فاردت ان اتخذ عندهم یدا و قد علمت ان الله تعالی ینزل علیهم بأسه و ان کتابی لا یغنی عنهم شیئاً فعذره.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۹۴

۲- غیر زاییده بنا بر این که مفعول «تلقون» حذف شده باشد و معنایش این است که اخبار مربوط به پیامبر صلی الله علیه و آله را به سبب دوستی که میان آنها و شما بود به آنها می‌رساندی و همچنین است تَسِرُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ، (آیه یکم از همین سوره) یعنی در نهان با آنها اعلان می‌کنید که میان شما و آنها دوستی است یا در نهان احوال پیامبر صلی الله علیه و آله را به سبب دوستی که میان شما و آنها وجود دارد به آنان خبر می‌دهید.

وَقَدْ كَفَرُوا حَالٍ لِلرَّسُولِ وَ إِيَّاكُمْ این جمله مانند تفسیری برای کفر آنهاست یا حال برای کفر آنهاست.

أَنْ تُوْمِنُوا عَلَتْ لِلرَّسُولِ وَ إِيَّاكُمْ این جمله مانند تفسیری برای کفر آنهاست یا حال برای کفر آنهاست.

أَنْ تُوْمِنُوا عَلَتْ لِلرَّسُولِ وَ إِيَّاكُمْ این جمله مانند تفسیری برای کفر آنهاست یا حال برای کفر آنهاست.

إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ شَرَطَ است و جوابش به دلالت جمله ما قبل آن حذف شده است و متعلق به «لا تتخذوا» است و معنای آیه این است که اگر شما دوستان منید با دشمنانم دوستی نورزید.

تَسِرُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ جمله مستأنفه است یعنی در پنهان داشتن شما چه فایده‌ای است در حالی که می‌دانید پنهان داشتن و آشکار ساختن در علم من یکسان است و من پیامبر خود را بر آنچه پنهان می‌دارید آگاه می‌سازم و هر که مرتکب نهان کاری شود از راه حق منحرف و از عدالت تجاوز کرده است.

إِنْ يَتَّقُواكُمْ اگر کافران بر شما مسلط شوند دشمنان خالص شما خواهند بود.

وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ دستهایشان را برای کشتن شما و زبانشان را برای دشنام دادن به شما بکشایند.

وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ آرزو می‌کنند که شما مرتد شوید.

لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ خویشتانان و فرزندانان که به خاطر آنها با کافران دوستی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۹۵

ورزیده و به آنان تقرب می‌جوید به حال شما نفعی ندارند.

برای شما در برنامه زندگی اقتدای به ابراهیم و قومش نیکوست. برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند، و هر کس سرپیچی کند به خویشتن ضرر زده است، زیرا خداوند بی‌نیاز و شایسته هر گونه ستایش است. (۶)

امید است خدا میان شما و دشمنانتان (از طریق اسلام) پیوند محبت برقرار کند، و خداوند قادر و آمرزنده و مهربان است. (۷)

تنها شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. (۸)

تنها شما را از دوستی کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند، و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند، یا به بیرون راندن شما کمک کردند از این که با آنها دوستی کنید، و هر کس آنها را دوست دارد ظالم و ستمگر است. (۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند آنها را بیازمایید- خداوند از ایمان آنها آگاه‌تر است- هر گاه آنان را مؤمن یافتید آنها را به سوی کفار باز نگردانید، نه آنها برای کفار حلال‌اند، و نه کفار برای آنها حلال، و آنچه را همسران آنها (برای ازدواج با این زنان) پرداخته‌اند به آنها پردازید، و گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید هر گاه مهرشان را به آنها بدهید، و هرگز همسران کافره را در همسری خود نگه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد به بلاد کفر فرار کرد) حق دارید مهری را که پرداخته‌اید. مطالبه کنید، همان گونه که آنها حق دارند مهر زنانشان را که از آنان جدا شده‌اند از شما مطالبه کنند، این حکم خداوند است که در میان شما حکم می‌کند و خداوند دانا و حکیم است. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۹۸

تفسیر: ص: ۲۹۸

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ خُذُوا مِنْ سَبْحَانَ تَشْوِيقٍ در اقتدا کردن به ابراهیم علیه السلام و قومش را به عنوان تأکید بر آنها تکرار فرمود از این رو اول آیه با قسم «۱» شروع شده است.

لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ بَدَلَ «لَكُمْ» و آن نوعی تأکید است، همچنین است و مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ یعنی هر کس از تأسی جستن به ابراهیم علیه السلام روی بگرداند همانا خدا از تمام آفریدگانش بی‌نیاز است و تأسی نجستن آنها به خدا ضرر نمی‌رساند و تنها به خودشان ضرر می‌زنند. چون این آیات نازل شد دشمنی مؤمنان نسبت به پدران و خویشاوندان مشرکشان شدت یافت و چون خداوند سبحان صبر و جدیت آنها را با آن قاطعیت و شدت دید به آنان رحمت آورد و به آنها وعده داد که آرزوی آنان را که مسلمان شدن خویشاوندانشان است بر آورده سازد و میانشان صمیمیت و صفا حاصل شود.

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَعَدَةَ اللَّهِ است از سوی خدا بر طبق عادت شاهان که در مورد بعضی از حاجتها می‌گویند: شاید، یا امید است و برای شخص محتاج تردیدی در بر آورده شدن حاجتش نمی‌ماند. یا مقصود از آن به طمع انداختن مؤمنان است.

وَاللَّهُ قَدِيرٌ خدا بر زیر و رو کردن دلها و آسان ساختن کارها تواناست.

أَنْ تَبْرُوهُمْ بَدَلَ از «الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُواكُمْ» است همچنین «أَنْ تَوَلَّوْهُمْ» بَدَلَ از «عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُواكُمْ» است و معنایش این است که خدا شما را از نیکی کردن به آنها (والدین و خویشان) نهی نمی‌کند و تنها از دوستی ورزیدن به آنها نهی می‌فرماید و

۱- «لام» در لقد کان در جواب قسم محذوفی است که از جمله قسم (قسم و مقسم به) چیزی باقی نمانده است نظیر: لقد جاء الربيع، که در اصل اقسام بالله لقد جاء الربيع بوده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۲۹۹

این نیز رحمتی از سوی خدا نسبت به مؤمنان است و چون در دشمنی نسبت به خویشان سخت گیر و جدی بودند، خداوند به مؤمنان اجازه داد با کسانی که با مؤمنان نجنجیده و آنها را از دیارشان بیرون نکردند صله رحم کنند و آنها قبیله خزاعه بودند، این قبیله با پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صلح کردند که با آن حضرت نجنجند و کسی را علیه او کمک نکنند.

از مجاهد روایت شده آنها کسانی بودند که در مکه ایمان آوردند ولی به مدینه هجرت نکردند.

وَ تَقْسِيَةً طُورًا إِلَيْهِمْ یعنی میان خود و آنان رفتار عادلانه داشته باشید و نسبت به آنها عادلانه قضاوت کنید و به آنها ستم روا ندارید، خداوند سبحان سفارش کرده که با مشرکان عادلانه رفتار کنید و از ستم به آنها پرهیزید پس چه گمان می‌بری به حال کسی که در ستم به برادر مسلمانش گستاخ است.

إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ خداوند این زنان را مؤمن نامیده چرا که به زبانشان خدا را تصدیق کرده و کلمه شهادت را به زبان گفته‌اند. فَامْتَحِنُوهُنَّ آنان را با سوگند و نگرش در نشانه‌ها بیازمایید تا صدق ایمان آنها بر گمانهایتان غالب آید و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به زنی که او را می‌آزمود، می‌فرمود: به خدایی که جز او خدایی نیست به خاطر دشمنی با شوهرت بیرون نشدی، به خدا از زمینی به زمینی از روی میل بیرون نشدی، به خدا در طلب دنیا بیرون نیامدی، به خدا فقط برای دوستی به خدا و رسول خدا بیرون آمده‌ای؟ اللَّهُ أَغْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ خدا از شما به ایمان آنها آگاه‌تر است چون شما در آن باره علمی که موجب اطمینان نفوستان شود به دست نیاورده‌اید اگر چه از آنها سوگند خواسته و احوالشان را بررسی کرده‌اید در حالی که آگاهی حقیقی به احوال آنها در نزد خداست.

فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ اگر به آن اندازه که در توان شماست نسبت به آنها عالم

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۰۰

شدید به این صورت که از نشانه‌های ظاهر به مؤمن بودن آنها گمان غالب پیدا کردید آنها را به شوهران کافرشان برنگردانید زیرا زن با ایمان بر مرد مشرک حلال نیست.

وَ آتَوْهُمَّ مَا أَنْفَقُوا یعنی مهری که شوهرهایشان به آنها داده‌اند بدهید.

وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ سپس خداوند اشکال ازدواج با این زنان مهاجر را نفی کرده است.

إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ یعنی هر گاه مهرهایشان را به آنها بدهید چرا که مهر، در مقابل اجرت همخوابگی با زن است.

وَ لَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ «تمسکوا» به تشدید (س) و به تخفیف آن قرائت شده است، عصمت چیزی است نظیر عقد یا سبب که به آن چنگ زده می‌شود، یعنی میان مؤمنان و زنان کافر ارتباط و پیوند همسری نیست چه زنان حربی باشند چه زمی.

وَ سِئَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ مهر زنان خود را که به کافران ملحق شده‌اند مطالبه کنید و کافران نیز باید مهر زنان خود را که به مسلمانان پیوسته‌اند مطالبه کنند.

ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ یعنی تمام آنچه در این آیه آمده حکم خداست.

يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ جمله مستأنفه یا حال از «حکم الله» است بنا بر این که ضمیر حذف شده یعنی یحکمه الله، خدا آن را حکم می‌کند یا حکم را از روی مبالغه به مثابه حاکم قرار داده است.

[سوره الممتحنة (۶۰): آیات ۱۱ تا ۱۳] ص: ۳۰۰

وَإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۱۱) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِيَهُ بَيْنَ أُيُودِيَهُنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْتَصِمَنَّ بِكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَعْفِفْنَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ (۱۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۰۱

ترجمه: ص: ۳۰۱

و اگر بعضی از همسران شما از دستتان بروند (و به سوی کفار باز گردند) و شما در جنگی بر آنان پیروز شدید و غنائمی گرفتید به کسانی که همسرانشان رفته‌اند همانند مهری را که پرداخته‌اند بدهید، و از مخالفت خداوندی که همه به او ایمان دارید بپرهیزید. (۱۱)

ای پیامبر هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند دزدی نکنند، آلوده زنا نشوند فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترابی پیش دست و پای خود نیاورند، و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن، و برای آنها از درگاه خداوند آموزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید با قومی که خداوند آنها را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید، آنها از آخرت مأیوسند همان گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می‌باشند. (۱۳)

تفسیر: ص: ۳۰۱

[شأن نزول] ص: ۳۰۱

وَإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ چون این آیه نازل شد مؤمنان مهری را که مشرکان به زنان خود داده بودند بر طبق فرمان خدا پرداختند ولی مشرکان مهریه‌های زنهای کافرشان را به شوهرهای مسلمانشان پرداختند پس این آیه نازل شد ، وَإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ یعنی اگر یکی از زنان شما (به حال ارتداد) به سوی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۰۲

کفار برگشت، و در قرائت ابن مسعود (بجای شیء) «احد» آمده است.

«فعاقتهم» از عقبه به معنای نوبت است و خداوند حکمی را که برای مسلمانان و کافران صادر کرده یعنی یک بار کفار مهر زنان مسلمین و بار دیگر مسلمانان مهر زنان کفار را پردازند، تشبیه به کاری کرده که به نوبت انجام می‌شود چنان که در سوار شدن و جز آن معمول است و معنای آیه این است که نوبت شما برای پرداختن مهر رسیده است.

فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ به کسانی «از مسلمانان» که زنش را از دست داده و به سوی کفار رفته است از مهر مهاجرت، مهر المثل بدهید و آن را به شوهر کافرش ندهید.

همچنین زهری گفته است: از مهر زنانی که به کفار ملحق شده‌اند داده می‌شود، زجاج گوید: اگر در جنگ غنیمتی به شما رسید، مردی که زنش رفته است مهرش را از غنیمتی بدهد که در جنگ به دست آورده است.

«عاقبتهم» در قرائت غیر مشهور، «فأعقتهم» خوانده شده یعنی وارد عقبه شدید بنا بر این «عقتهم» به تشدید (ق) از عقبه است هر گاه

دنبال او برود چرا که هر یک از متعاقبین در پی رفیقش می‌رود پس عقبتم از عقبه یعقبه است. زجاج در تفسیر تمام موارد یاد شده (در قراءتها) گفته است: فکانت العقبی لکم یعنی چیرگی از آن شماست تا غنیمت ببرید، گفته شده: تمام زنان مهاجری که به مشرکان ملحق شده‌اند شش نفر بودند و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَهْرهای آنان را از غنائم پرداخت. وَ لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ مَقْصُودِ این است که دختران آنها را زنده به گور نکنید و یا با سقط، فرزندانشان را نکشید. وَ لَا يَأْتِينَ بُبْهَاتٍ يَفْتَرِينَهُ، بَيْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَ أَرْجُلَيْهِنَّ زَن، نوزاد سرراهی بر می‌داشت و به شوهرش می‌گفت این فرزند من است که از تو به هم رسیده، و «بهتان یفترینه بَيْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَ أَرْجُلَيْهِنَّ» را کنایه از فرزند آوری آورده است که به دروغ به شوهرش ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۰۳

می‌چسباند زیرا شکم زن که کودک را در آن حمل می‌کند میان دستهای اوست، و عورت زن که بچه از آن متولد می‌شود میان پاهای اوست.

وَ لَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ در انجام کارهای نیکی که به آنها امر می‌کنی و ترک کارهای زشتی که آنان را از آن نهی می‌کنی تو را نافرمانی نکنند، معروف هر چیزی است که عقل و شرع بر وجوب یا استحباب آن دلالت کند. فَبَايَعُهُنَّ در چگونگی بیعت زنان با پیامبر روایت شده که حضرت جام آبی طلبد و دست مبارکش را در آن فرو برد سپس زنها دستشان را در آن فرو بردند و به قولی پیامبر با زنها از پشت لباس و جامه بیعت می‌کرد «۱».

لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ آن قوم (یهود) را که مورد غضب خداوند دوست نگیرید گروهی از مسلمانان فقیر بودند و اخباری از مسلمین به یهودیان می‌رساندند برای این که از میوه‌جاتشان بهره‌ای ببرند پس خداوند از این کار نهی کرد. قَدْ يَسْأَلُونَ مِنَ الْآخِرَةِ كَفَّارٍ از این که در آخرت بهره داشته باشند نومید شدند چرا که از روی عناد و دشمنی رسول خدا را تکذیب کردند با این که می‌دانستند پیامبری که در تورات توصیف شده همان حضرت است. كَمَا يَسْأَلُ الْكُفَّارُ چنان که کفار از زنده شدن مردگانشان نومیدند.

-۱

روی فی کیفیت المبايعه انه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَعَا بِقَدْحٍ مِنْ مَاءٍ فغَمَسَ فِيهِ يَدَهُ ثُمَّ غَمَسَ أَيْدِيَهُنَّ فِيهِ وَ قِيلَ كَانَ يَبَايِعُهُنَّ مِنْ وَرَاءِ الثُّوبِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۰۴

سوره صف ص: ۳۰۴

اشاره

چهارده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۳۰۴

در حدیث اَبِي (بن کعب) است که هر کس سوره عیسی علیه السلام را بخواند تا آن گاه که در دنیاست حضرت عیسی علیه السلام برایش استغفار می‌کند و بر او درود می‌فرستد و در روز قیامت رفیق عیسی علیه السلام است «۱».

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده: «هر کس سوره صف را قرائت کند و در نمازهای واجب و مستحب خود بخواند آن

فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ «و تو و پروردگارت بروید [با آنان بجنگید]». (مائده/ ۲۴) اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا «[به موسی گفتند] تو هم برای ما معبودی قرار ده» (اعراف/ ۱۳۸) و از موسی خواستند که خدا را آشکارا ببینند و گوساله پرستی و دیگر آزارها.

وَ قَدْ تَعْلَمُونَ در محلّ حال است یعنی مرا می‌آزاید در حالی که می‌دانید من رسول خدایم و به موجب علمتان به نبوتم باید مرا تعظیم و احترام کنید نه آن که بیازاید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۰۸

فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ چون از حق روی گردانیدند خدا دل‌هایشان را [به سوء اختیارشان] برگردانید و الطاف خود را از آنها بازداشت.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ خداوند آنها را مشمول لطف خود قرار نداد چرا که شایسته لطف حق نبودند، یا خداوند آنها را به بهشتی که به مؤمنان وعده فرموده هدایت نمی‌کند.

مُصِدًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ یعنی به سوی شما فرستاده شده‌ام در حالی که تورات پیش از خودم را تصدیق دارم و در حالی که مژده می‌دهم به پیامبری که پس از من می‌آید «من بعدی» به سکون و فتح «ی» قرائت شده و سیبویه و خلیل قرائت «فتح» را برگزیده‌اند.

از کعب روایت شده که حواریان به عیسی علیه السلام عرض کردند: ای روح خدا آیا پس از ما امتی خواهد بود فرمود: آری، امت احمد صلی الله علیه و آله که حکیم و عالم و پرهیزگارند و گویی در فهم و درک نظیر پیامبرانند به اندکی روزی قانعند و خدا نیز به عمل اندک از آنها راضی است «۱».

قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ در قرائتی «هذا ساحر» نیز قرائت شده است.

وَمَنْ أَظْلَمُ: و چه گروهی از مردم ستمکارتر از کسانی‌اند که خدا آنها را به زبان پیامبران خود به اسلام فرا می‌خواند که سعادت ابدی در آن است و آنها بجای پاسخ مثبت دادن به خدا با این گفتارشان که این سحری است آشکار به خداوند دروغ می‌بندند. يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ «ليطفئوا» در اصل «ان يطفئوا» بوده و «لام» بر فعل اضافه شده و همراه فعل «یریدون» آمده تا تأکید اراده باشد چنان که در سوره توبه آمده است، و منظور از خاموش کردن نور خدا با دهن‌هایشان، نوعی تمسخر به

۱- و

عن كعب ان الحواريين قالوا لعيسى يا روح الله هل بعدنا من امة قال نعم امة احمد صلي الله عليه و آله حكماء علماء، اتقياء كآتهم من الفقه انبياء يرضون من الله باليسير من الرزق و يرضى الله منهم باليسير من العمل.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۰۹

اراده آنهاست که می‌خواستند با این گفتارشان درباره قرآن که سحر است اسلام را باطل کنند پس خداوند حال آنها را به حال کسی تشبیه کرده که با دهان خود در خورشید می‌دمد تا آن را خاموش کند.

وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ «متّم» هم به صورت اضافه به نور و هم با تنوین و نصب نوره قرائت شده است، یعنی خدا حق را کامل می‌کند و آن را به آخرین درجه کمال خود می‌رساند.

و دین الحق منظور ملت حنیف اسلام است.

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ یعنی تا دین اسلام را برتر و بالاتر از دیگر ادیان مخالف آن قرار دهد.

از علی علیه السلام روایت است: به خدا سوگند سرزمینی نمی‌ماند مگر این که صبح و شام فریاد شهادت به یگانگی خدا (لا اله الا الله) در آن بلند خواهد شد.

[سوره الصف (۶۱): آیات ۱۰ تا ۱۴] ص: ۳۰۹

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۱۰) تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱) يَعْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عِدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲) وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشْرُ الْمُؤْمِنِينَ (۱۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّا نْتَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتَ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ (۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۱۰

ترجمه: ص: ۳۱۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا شما را به تجارتي راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی بخشد؟! (۱۰) به خدا و رسول او ایمان بیاورید، و در راه خداوند با اموال و جانهایتان جهاد کنید، این برای شما از هر چیز بهتر است اگر بدانید. (۱۱)

اگر این کار را بکنید خدا گناهانتان را می‌بخشد و شما را در باغهایی از بهشت داخل می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، و در مسکنهای پاکیزه در بهشت جاویدان جای می‌دهد و این پیروزی عظیمی است. (۱۲) و نعمت دیگری که آن را دوست دارید به شما می‌بخشد و آن یاری خداوند و پیروزی نزدیک است و مؤمنان را بشارت ده! (۱۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید یاوران خدا باشید همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند؟

حواریون گفتند: ما یاوران خدا هستیم، و در این هنگام گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند، ما کسانی را که ایمان آورده بودند در برابر دشمنانشان تأیید کردیم و سرانجام بر آنها پیروز شدند. (۱۴)

تفسیر: ص: ۳۱۰

تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ «تنجیکم» با تشدید (ج) و بدون تشدید قرائت شده است. تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ گویی آنان گفته‌اند چه کنیم؟ پس در جوابشان گفته شده ایمان بیاورید، «تؤمنون» خبر و به معنای امر است از این رو به «يَعْفِرُ لَكُمْ» جواب داده شده است.

و در قرائت عبد الله، آمنوا بالله و رسوله و جاهدوا، بوده است، و به این دلیل به لفظ اخبار آمده تا وجوب اطاعت را اعلام دارد و گویی (فرمان خدا) اطاعت شده و از ایمان و جهادی که موجود است خبر می‌دهد و نظیر آن است گفتار عرب غفر الله لك و یرحمك الله. ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۱۱

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ آن ایمان و جهاد از جانها و امواتان برایتان بهتر است، و معنای آیه این است که اگر بدانید ایمان و جهاد برایتان بهتر است در این صورت برای شما بهتر خواهد بود چرا که اگر آن را بدانید ایمان و جهاد را بیش از جانها و امواتان دوست می‌دارید و در نتیجه رستگار می‌شوید.

وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا یعنی برای شما علاوه بر این نعمت بزرگ مغفرت و پاداش و نعمتهای بهشت نعمت دنیوی دیگری است که در نزد شما محبوب است سپس آن نعمت را به آیه نصر تفسیر فرموده است.

نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ، منظور از نصر که در آیه قبل از آن به (أُخْرَى تُحِبُّونَهَا) تعبیر شده فتح مکه است، بعضی گفته‌اند: فتح ایران و روم و دیگر فتوحات اسلامی به طور عام مراد است. در کلمه «تُحِبُّونَهَا» نوعی توییخ بر دوست داشتن دنیاست.

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ عطف بر «تؤمنون» است چرا که به معنای امر است و گویی فرموده است: آمنوا وجاهدوا یشکم الله وینصرکم، ایمان بیاورید و جهاد کنید تا خدا به شما پاداش داده و یاریتان کند و ای پیامبر خدا مؤمنان را به آن بشارت بده.

كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ «انصار الله» به صورت اضافه و با تنوین (انصارا لله) قرائت شده یعنی شما یاوران خدا باشید همان طور که حواریان یاوران عیسی علیه السلام بودند آن گاه که به آنان گفت: من أنصاری الی الله؟ یعنی یاوران من که به نصرت خدا روی آورند و در یاری خدا همراه من باشند کیانند؟ حواریان گفتند: نحن انصار الله یعنی ما کسانی هستیم که خدا را یاری می‌کنیم بنا بر این اضافه شدن انصاری بر خلاف اضافه شدن انصار الله است و درست نیست که معنایش من ینصرنی مع الله باشد، چه کسی همراه من خدا را یاری می‌کند، زیرا جواب مطابق با سؤال نیست.

فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ گروهی از بنی اسرائیل به عیسی ایمان آورده و گروهی کافر شدند پس مؤمنان آنها را علیه کافرانشان یاری کردیم و بر آنان غالب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۱۲

شدند.

بعضی گفته‌اند معنایش این است که گروهی از بنی اسرائیل به حضرت محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده و گروهی به او کافر شدند و مؤمنان با دلیل و قدرت بر آنان غالب شدند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۱۳

سوره جمعه ص: ۳۱۳

اشاره

مدنی است.

یازده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۳۱۳

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس سوره جمعه را قرائت کند به عدد کسانی که در نماز جمعه شرکت کرده‌اند و به شمار کسانی که در شهرهای مسلمین‌اند و در نماز شرکت نکرده‌اند ده حسنه پاداش می‌دهد «۱».

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که «بر هر مؤمنی لازم است در شب جمعه سوره جمعه و سوره «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» را قرائت کند و در روز جمعه در نماز ظهر سوره جمعه و منافقین بخواند و با انجام این کار گویی عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله را انجام داده است و پاداش او بر خدا، بهشت است. «۲»

-۱

فی حدیث ابی (بن کعب)، من قرأ سورة الجمعة اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد من اتی الجمعة و بعدد من لم یأتها فی امصار المسلمین.

-۲ و

عن الصادق علیه السلام من الواجب علی کل مؤمن ان یقرأ فی لیلۃ الجمعة بالجملة و سبح اسم ربک الأعلى و فی صلوة الظهر فی الجمعة بالجمعة و المنافقین فاذا فعل ذلك فکانما یعمل بعمل رسول الله صلی الله علیه و آله و کان ثواب جزائه علی الله الجنة. ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۱۴

[سوره الجمعة (۶۲): آیات ۱ تا ۵] ص: ۳۱۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲) وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳) ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۴)
مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْإِمَارِ يُحْمَلُ أَشْفَارًا بِنَسِ مَثَلِ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵)

ترجمه: ص: ۳۱۴

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر
آنچه در آسمانها و زمین است همواره تسبیح خدا می گویند، خداوندی که مالک و حاکم است و از هر عیب و نقصی مبرا و عزیز و حکیم است. (۱)
او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه کند و کتاب و حکمت بیاموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکار بودند. (۲)
و او رسول بر گروه دیگری (است) که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند، و او عزیز و حکیم است. (۳)
این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد و خداوند صاحب فضل عظیم است. (۴)
کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند دراز گوشه هستند که کتابهایی را حمل می‌کند، قومی که آیات الهی را تکذیب کردند مثال بدی دارند، و خداوند جمعیت ظالمان را هدایت نمی‌کند. (۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۱۵

تفسیر: ص: ۳۱۵

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ در این که یک بار «سبح» (در سوره صف) و یک بار «يسبح» فرموده اشاره به تداوم تنزیه

خداوند سبحان در گذشته و آینده است.

بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ مِنْظُورًا مِنْظُورًا، عربهايند زیرا آنها در میان ائمتها اهل خواندن و نوشتن نبودند، بعضی گویند: نوشتن از طائف آغاز شد و اهل طائف آن را از مردم «حیره» گرفتند، معنای آیه این است که خداوند در میان گروهی که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند مردی درس نخوانده از خودشان که تبار و حالاتش را می‌دانستند برانگیخت.

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ تَا آیات خدا را بر آنها بخواند با این که مانند خودشان درس نخوانده بود و پیش از آن چیزی نخوانده و نیاموخته بود و این که یک درس نخوانده خبرهای قرنهای گذشته را بدون آموختن (قبلی) بنا بر آنچه در کتابهاست، بخواند نشانه‌ای از اعجاز است.

وَ يُزَكِّيهِمْ أَنَا ن را از شرك و آلودگیهای جاهلیت پاک کند.

وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ به آنان قرآن و احکام بیاموزد.

وَ إِن كَانُوا «ان» مخفف از ثقیله است و لام در «لَفِي ضَلَالٍ» فرق گذارنده [میان] «ان» نافی و «ان» مخففه است، یعنی آنها در گمراهی بودند که بزرگتر از آن گمراهی نیست.

وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ «آخرین» عطف بر «امیین» است یعنی خدا پیامبر صلی الله علیه و آله را بر درس نخوانده‌هایی که در زمان خودش بودند مبعوث کرد و نیز بر دیگران که به آنها ملحق نشده ولی بزودی به آنها ملحق خواهند شد.

روایت شده که چون پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت کرد به حضرت عرض شد:

منظور از «آخرین» کیانند؟ پس حضرت دست بر شانه سلمان نهاد و فرمود: اگر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۱۶

ایمان در ستاره مریخ باشد مردانی از اینها (ایرانیان) بدان دست خواهند یافت، بعضی گفته‌اند: منظور کسانی‌اند که پس از مردم زمان پیامبر صلی الله علیه و آله خواهند آمد تا روز قیامت «آخرین» می‌تواند عطف بر ضمیر در «یعلمهم» و منصوب باشد، یعنی و یعلم آخرین، دیگران را نیز تعلیم دهد، زیرا هر گاه تعلیم تا آخر الزمان بدین ترتیب ادامه یابد و تمامش وابسته به اولش باشد چنان است که حضرت صلی الله علیه و آله سرپرست هر تعلیمی است که به وجود بیاید.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ خدا در قادر ساختن مردی درس نخوانده بر این کار بزرگ و برگزیدن او از میان دیگر مردم، مقتدر و در تمام کارهایش داناست.

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ رسالتی که خداوند به محمد صلی الله علیه و آله بر تمام مرد اولین و آخرین تا روز قیامت داد لطفی از سوی خدا بود.

يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ نَبُوتًا لَطْفِي است که خداوند به اقتضای حکمتش و به هر کس که بخواهد می‌دهد.

وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ خداوند با برانگیختن محمد صلی الله علیه و آله صاحب منت بزرگی بر خلق خودش می‌باشد.

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ مَنْظُورًا يَهُودِيَانِي است که تورات را خوانده و حفظ کرده بودند سپس آن را تحمل نکردند چون به تورات عمل نکرده و از آیاتش بهره‌مند نشدند چرا که صفت پیامبر ما و بشارت به (بعثت) او در آن آمده بود.

كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا یعنی مانند درازگوشی که کتابهای بزرگ علمی را حمل کند و با آنها راه برود و چیزی از آنها نداند جز زحمتی که بر پشت و پهلویش وارد می‌شود، همچنین هر کسی که علمی را بداند و به مقتضای آن عمل نکند نظیر همان درازگوش است (۱).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۱۷

بُسَّ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ دَاسْتَانِ كَسَانِي كِه آيَاتِ خِدا رَا تَكْذِيبِ كَرْدَنْدِ يَعْني يَهُودِ كِه توراتِ يَاقِرآنِ يَاقِرآنِ الِهي رَا كِه بِرِ نَبُوتِ مُحَمَّدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَلالِمتِ دارِدِ تَكْذِيبِ كَرْدَنْدِ، دَاسْتَانِ بَدِي اسْتِ وَ مَعْنايِ حُمَلُوا التَّوْرَةَ، اين اسْتِ كِه يَهُودِيانِ مَكْلَفِ شَدَنْدِ توراتِ رَا بَدانَنْدِ، وَ بَه آنِ عَمَلِ كَنَنْدِ سَپَسِ بَه آنِ عَمَلِ نَكْرَدَنْدِ وَ گُويِي آنِ رَا حَمَلِ نَكْرَدَنْدِ.

يَحْمِلُ أَسْفَارًا مَحَلًّا مَنْصُوبًا اسْتِ بِنَا بِرِ حَالِ بُوْدَنِ يَاقِرآنِ مَجْرُورِ اسْتِ كِه صَفْتِ حَمَارِ باشِدِ چِرا كِه [اعرابش] مانَنْدِ «لثيم» در اين شِعرِ اسْتِ:

و لَقَدْ أَمَرَ عَلَى اللَّيْمِ يَسْبُنِي (۱)

[سوره الجمعة (۶۲): آيات ۶ تا ۱۱] ص: ۳۱۷

اشاره

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَمُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶) وَ لَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَيَّدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيَّدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۷) قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹) فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰) وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱)

علم چندان كِه بيشتر خواني چون عمل در تو نيست ناداني

نه محقق بود نه دانشمند چارپايي بر او كتابي چند

آن تهی مغز را چه علم و خبر كه بر او هيزم اسْتِ يا دفتر

كليات سعدي - م.

۱- من بر شخص فرمايه مي گذرم كه مرا دشنام مي دهد. يسبني صفت «اللثيم» اسْتِ با اين كه موصوف بايد نكړه باشِدِ ولي چون در اينجا منظور شخص خاص نيست و جنس لثيم مقصود اسْتِ معرفه و نكړه بُوْدنش يكسان اسْتِ و در آيه شريفه نيز بنا بر اين كه «يَحْمِلُ أَسْفَارًا» صفت براي «الحمار» باشِدِ و مَحَلًّا مَجْرُورِ بر همين اساس اسْتِ، تفسير كشاف، ج ۴، ص ۵۳۰، چاپ بيروت، دار الكتب العربي - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۱۸

ترجمه: ص: ۳۱۸

بگو اي يهوديان! اگر گمان مي كنيد كه شما دوستان خدا غير از مردم هستيد آرزوي مرگ كنيد اگر راست مي گوييد! (تا به لقاي محبوبتان برسيد). (۶)

ولي آنها هرگز تمنای مرگ نمی کنند به خاطر اعمالی كه از پيش فرستاده اند، و خداوند ظالمان را بخوبي مي شناسد. (۷)

بگو آن مرگی كه از آن فرار مي كنيد سرانجام با شما ملاقات خواهد كرد، سَپَسِ بَه سَويِ كَسيِ كِه از پنهان و آشكار با خبر اسْتِ بَرْدِه مي شويد و شما را از آنچه انجام مي داديد خبر مي دهد. (۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود به سوی ذکر خدا بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید. (۹)

و هنگامی که نماز پایان گرفت در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید، و خدا را بسیار یاد آورید تا رستگار شوید. (۱۰)

و هر گاه تجارت و یا سرگرمی را ببینند پراکنده می‌شوند و تو را که به نماز ایستاده‌ای رها می‌کنند بگو: آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است. خداوند بهترین روزی دهندگان است. (۱۱)

تفسیر: ص: ۳۱۸

اشاره

یا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا کسانی که خود را یهود نامیده و می‌گفتند:

ما فرزندان و دوستان خداییم، یعنی اگر گفتارتان راست است [پس آرزوی مرگ کنید]. ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۱۹

فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ آرزوی مرگ کنید که خدا شما را به بهشتی که برای دوستانش مهیا ساخته است منتقل کند.

و لَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا و به خاطر کفری که از پیش فرستاده‌اند هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به آنان فرمود: به خدا سوگند هیچ یک از آنها آرزوی مرگ نکند مگر این که آب دهانش در گلویش بگیرد پس اگر آنها از صدق نبوت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آگاه نبودند و نمی‌دانستند که اگر آرزوی مرگ کنند در همان لحظه می‌میرند، البته آرزوی مرگ می‌کردند ولی هیچ کدام آنها آرزو نکردند و این یکی از معجزات پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بود.

قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ بگو مرگی که جرأت آرزویش را ندارید با شما ملاقات خواهد کرد و شما آن را از دست نمی‌دهید. (فاء) در (فائه) جواب «الَّذِي» است که معنای شرط دارد یعنی اگر قصد کنید که از مرگ بگریزید محققاً مرگ شما را ملاقات خواهد کرد.

ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ آن گاه به سوی خدا برگردانده می‌شوید و او شما را بر حسب استحقاقتان مجازات می‌کند.

[شأن نزول] ص: ۳۱۹

مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ به روز جمعه «يوم العروبه» گفته می‌شود، و گفته‌اند: اولین کسی که آن روز را جمعه نامید کعب بن لوی بود، و به قولی انصار گفتند: یهودیان روزی دارند که هر هفته در آن روز اجتماع می‌کنند بیاید ما هم برای خود روزی قرار دهیم و در آن روز دورهم جمع شویم و به ذکر خدا و نماز پردازیم پس [انصار] گفتند روز شنبه از یهود و روز یکشنبه از نصاراست بنا بر این روز مسلمانان را «يوم العروبه» قرار دهید، از این رو نزد سعد بن زراره گرد آمدند و وی آن روز با آنها دو رکعت نماز گزارد و آنان را موعظه کرد پس آن روز را روز جمعه نامیدند چون در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۲۰

آن روز گردهم آمدند آن گاه خداوند آیه جمعه را نازل فرمود و آن نخستین جمعه در اسلام بود اما نخستین جمعه‌ای که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اصحابش را جمع کرد (به این شرح است).

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هنگام ورود به مدینه در (قبا) فرود آمد و در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول بر بنی عمرو بن عون وارد

شد و مسجد قبا را تأسیس و تا روز جمعه در آن جا ماند سپس به قصد مدینه از قبا بیرون آمد و در مسجدی که بنی سالم بن عوف در داخل درّه‌ای برای خود برگزیده بودند خطبه خواند و نماز جمعه اقامه کرد.

إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ هِرْ غَاةَ نَمَازِ جَمْعِهِ اَعْلَامُ شُود.

فَاسِعُوا شَتَابَانَ وَ سَبَكَ بَه نَمَازِ بَرُودِ. عَمْرُو بِنِ مَسْعُودٍ وَ ابْنِ عَبَّاسٍ بِجَايِ «فَاسِعُوا» «فَامَضُوا» قَرَأَتْ كَرْدَه‌اَنَد وَ اَيْنِ قَرَأَتْ اَز ائِمَّة هَدِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ رَوَايَتِ شُدِه اَسْتُ.

از حسن روایت است که منظور از سعی، سعی بر گامها نیست بلکه سعی در نیتها و دلهاست «۱».

در حدیث است که هر گاه روز جمعه شود فرشتگان بر در مسجدها می‌نشینند و نامه‌هایی از نقره و قلمهایی از طلا در دست دارند و بر حسب درجات (شرکت کنندگان در نماز جمعه) و با رعایت ترتیب اسمها را می‌نویسند، در روزگاران گذشته رفتن به نماز جمعه هنگام سحر و پس از طلوع فجر بود در حالی که کوچه‌های پر از سوارانی بود که صبح زود به نماز جمعه می‌رفتند، گفته شده: اولین بدعتی که در اسلام پدید آمد نرفتن به نماز جمعه در هنگام سحر بود «۲».

-۱

عَنْ الْحَسَنِ، لَيْسَ السَّعْيُ عَلَى الْاِقْدَامِ وَ لَكِنَّهُ عَلَى النَّيِّاتِ وَ الْقُلُوبِ.

-۲ و

فِي الْحَدِيثِ، اِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ قَعَدَتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَى ابْوَابِ الْمَسْجِدِ بَايْدِيهِمْ صَحْفٌ مِنْ فِضَّةٍ وَ اَقْلَامٌ مِنْ ذَهَبٍ يَكْتُبُونَ الْاَوَّلَ فَاَلْاَوَّلَ عَلَى مَرَاتِبِهِمْ وَ كَانَتِ الطَّرْفَاتُ فِي اَيَّامِ السَّلَفِ وَقْتُ السَّحْرِ وَ بَعْدَ الْفَجْرِ مَغْتَصِمَةً بِالْمَبْكُرِينَ اِلَى الْجُمُعَةِ يَمْشُونَ بِالسَّرْحِ وَ قِيلَ اَوَّلُ بَدْعَةٍ اَحْدَثَتْ فِي الْاِسْلَامِ تَرْكُ الْبَكُورِ اِلَى الْجُمُعَةِ.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۲۱

از ابن مسعود روایت است که او صبح زود به قصد جمعه بیرون شد پس سه نفر را دید که بر او سبقت جسته‌اند از این عمل غمگین شد و به سرزنش نفس خود پرداخته و می‌گفت: تو را نفر چهارم می‌بینم و نفر چهارم خوشبخت نیست «۱».

إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ يَعْنِي بَه خَطْبَه‌اِي كَه شَامِلِ ذِكْرِ خُدَااَسْتُ.

وَ ذَرُّوا الْبَيْعَ خَرِيدَ وَ فُرُوشَ وَ تِجَارَتَ دُنْيَا رَا رَهَا كَرْدِه بَه تِجَارَتِ اٰخِرَتِ سَبَقْتُ بَكْرِيدِ ظَاہِرِ آيَه دَلَالَتِ دَارِدِ بَرِ فِسَادِ وَ بَطْلَانِ خَرِيدِ وَ فُرُوشِ دَرِ زَمَانِ نَدَا دَرِ دَاَدَنِ بَه نَمَازِ چَرَا كَه نَهِي اَز عَمَلِي دَلَالَتِ بَرِ فِسَادِ اَن مِي كُنْد وَ هَمچِنين بَرِ فِسَادِ تَمَامِ تَصَرَّفَاتِ مَالِي دَلَالَتِ دَارِدِ.

و دلیل این که بیع را اختصاصاً نهی کرده این است که بیع همگانی‌ترین تصرفات در اسباب زندگی است.

و جوب نماز جمعه شامل تمام مکلفان می‌شود جز آنها که عذری دارند مانند مسافرت و بیماری و نابینایی، و نیز زنان و پیرانی که توان حرکت ندارند و بندگان و کسانی که بیش از دو فرسنگ با محل اقامه جمعه فاصله دارند و هر گاه تمام شرایط جمع باشد واجب نمی‌شود مگر در هنگام حضور سلطان عادل یا کسی که وی او را برای نماز نصب کرده باشد.

به فتوای ابو حنیفه نماز جمعه بجز امام با سه نفر تشکیل می‌شود و به اعتقاد شافعی با چهل نفر و در نزد اهل بیت علیهم السّلام با هفت نفر.

فَإِذَا قُضِيَ بِتِ الصَّلَاةِ فَاتَّبِعُوا فِي الْأَرْضِ اَن گَاہ خُدَاوَنَدِ پَرَاکُنْدِه شُدَنِ وَ طَلَبِ رُوزِي رَا كَه بَرِ اَنهَا مَمْنُوعِ سَاخْتِه بُوَد اَزَادِ كَرْدِه بَا سَفَارَشِ بَه اَيْنِ كَه خُدَا رَا بَسِيَارِ يَادِ كُنْدند وَ هِيچِ تِجَارَتِ وَ چيزِ ديگري اَنهَا رَا اَزِ يَادِ خُدَا بَاَزِ نَدَارِدِ چَرَا كَه هَرِ رَسْتِگَارِي وَابَسْتِه بَه

ذکر خداست.

۱- عن ابن مسعود أنه بکّر فرأى ثلاثة نفر سبقوه فاغتمّ و اخذ يعاتب نفسه يقول اراک رابع اربعه و ما رابع اربعه بسعيد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۲۲

از ابن عباس روایت شده که نماز گزاران مأور نشده‌اند که پس از نماز جمعه از دنیا چیزی طلب کنند بلکه مأور به عیادت بیماران و حضور بر جنازه‌ها و دیدار برادران دینی شده‌اند. «۱»
از حسن و سعید روایت است که مأور به طلب علم شده‌اند «۲».

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که نماز، روز جمعه است و پراکنده شدن در روز شنبه است «۳».

از جابر بن عبد الله روایت است، در حالی که ما با رسول خدا صلّی الله علیه و آله نماز جمعه می‌گزاردیم کاروانی تجارتی رسید مردم به طرف آن رفتند و جز دوازده نفر که من یکی از آنان بودم باقی نماندند «۴».

[شأن نزول] ص: ۳۲۲

از حسن روایت شده که دحیه بن خلیفه کلبی با تجارت زیتون شامی وارد شد در حالی که پیامبر صلّی الله علیه و آله در روز جمعه خطبه می‌خواند پس در بقیع بنزد او رفتند از بیم آن که مبادا دیگران جلوتر نزد او بروند و فقط حدود ده نفر با آن حضرت ماندند پس این آیه نازل شد پس پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: «به خدا سوگند اگر پی در پی بروید تا یک نفر از شما نماند آتشی از درّه بر شما روان شود.» عادت عربها چنین بود که کاروانهای تجارتی را با طبل و کف زدن استقبال می‌کردند، و مقصود از «لهو» در آیه

۱- عن ابن عباس، لم يؤمروا بطلب شيء من الدنيا أنّما هو عيادة المرضى و حضور الجنائز و زیارة اخ فی الله.

۲- عن الحسن و سعید، طلب العلم.

۳-

عن الصادق علیه السلام: الصلاة يوم الجمعة و الانتشار يوم السبت.

۴- عن جابر بن عبد الله: اقبل عیر و نحن نصلّی مع رسول الله صلّی الله علیه و آله يوم الجمعة فانفض الناس اليها فما بقى غير اثني عشر رجلا انا منهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۲۳

همین عمل است «۱».

از قتاده روایت شده که این عمل را سه بار همزمان با آمدن هر قافله‌ای مرتکب شدند که تمام آنها مصادف با روز جمعه بود «۲». و تقدیر آیه چنین است: و هر گاه تجارتی یا لهوی می‌دیدند به طرف آن راه می‌افتادند پس یکی از جمله‌ها حذف شده چون جمله دیگر بر آن دلالت می‌کند از حضرت صادق علیه السلام روایت است که نماز گزاران به طرف کاروان تجارتی رفتند و پیامبر را ایستاده و در حال ایراد خطبه بر منبر رها ساختند «۳».

قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الْلَهْوِ وَ مِنَ التَّجَارَةِ ثَوَابِي كِه در شنیدن خطبه جمعه است و در پایداری و نماز با پیامبر صلّی الله علیه و آله وجود دارد بهتر و فرجامش ستوده‌تر است.

-۱

عن الحسن، قدم دحیه بن خلیفه الکلبی بتجاره من زیت الشام و النبی صلی الله علیه و آله یخطب یوم الجمعة فقاموا الیه بالبیع خشیه ان یسبقوا الیه فلم یبق مع النبی صلی الله علیه و آله الا رهط فنزلت الآیه فقال صلی الله علیه و آله و الذی نفس محمد بیده لو تبايعتم حتی لا یبقی احد منکم لسال بکم الوادی نارا و كانوا اذا اقبلت العیر استقبلوها بالطبل و التصفیق و هو المراد باللّهو.

۲- عن قتاده، فعلوا ذلك ثلاث مرات في كل متقدم غير كل ذلك يوافق يوم الجمعة.

-۳

عن الصادق علیه السلام: انصرفوا الیها و ترکوک قائما تخطب قائما علی المنبر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۲۴

سوره منافقون ص: ۳۲۴

اشاره

مدنی است.

و یازده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۳۲۴

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند از نفاق دور و بر کنار باشد «۱».

[سوره المنافقون (۶۳): آیات ۱ تا ۶] ص: ۳۲۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ (۱) اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصِيدُوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲) ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (۳) وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمِعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهِمْ خُشْبٌ مِّنْ دَرَّةٍ يَّحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعِيدُ فَاخِذْهُمْ قَاتِلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۴)

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصِيدُونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۵) سِوَاءَ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۶)

-۱

فی حدیث ابی بن کعب و من قرأ سورة المنافقين برا من النفاق.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۲۵

ترجمه: ص: ۳۲۵

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر
 هنگامی که منافقان نزد تو می آیند می گویند ما شهادت می دهیم که حتما تو رسول خدایی - خداوند می داند که تو قطعا رسول او هستی - ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگویند. (۱)
 آنها سوگندهایشان را سپر ساخته اند تا مردم را از راه خدا باز دارند، آنها کارهای بسیار بدی انجام می دهند. (۲)
 این بدان خاطر است که آنها نخست ایمان آوردند سپس کافر شدند، لذا بر دلهای آنها مهر نهاده شده، و حقیقت را درک نمی کنند. (۳)
 هنگامی که آنها را می بینی جسم و قیافه آنان تو را در شگفتی فرو می برد، و اگر سخن بگویند به سخنانشان گوش فرا می دهی، اما گویی چوبهای خشکی هستند که بر دیوار تکیه داده شده، هر فریادی از هر جا بلند شود بر ضدّ خود می پندارند، آنها دشمنان واقعی تو هستند از آنان بر حذر باش، خداوند آنها را بکشد چگونه از حق منحرف می شوند؟! (۴)
 هنگامی که به آنها گفته شود بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند سرهای خود را (از روی استهزا و کبر و غرور) تکان می دهند، و آنها را می بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می ورزند. (۵)
 برای آنها تفاوت نمی کند خواه برایشان استغفار کنی یا نکنی، هرگز خداوند آنها را نمی بخشد، زیرا خداوند قوم فاسق را هدایت نمی کند. (۶)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۲۶

تفسیر: ص: ۳۲۶

قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ كَفْتَنَد شَهَادَتِ مِی دِهیم کِه تُو رَسولِ خَدایی شَهَادَتِی کِه نِهانش بَا آشکارش مطابق است و دل با زبان موافق.
 وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ خَدَاوند مِی داند کِه تُو حَقِیقتَا رَسولِ اوبِی.
 وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ خَدَا شَهَادَتِ مِی دِهَد کِه ادْعایِ مَنَافِقانِ بِه اِین کِه دِل و زبانشان در گواهی بِه رسالتِ تُو مطابق است، دروغ می گویند، یا در گفتار و شهادتشان بر رسالتِ تُو دروغگویند چرا که اگر دل و زبانشان مطابق نباشد در حقیقت شهادت نیست.
 اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً سُو گندهایِ خُود را سِپَر و مانعی قرار دادند کِه کُفرِ خُود را بَا آنِ پُوشانند تا کُشته نشوند، ممکن است یکی از سُو گندهایِ دروغشان گفتارِ آنها نَشهد اِنک لِرَسولِ اللّهِ باشد زیرا شَهَادَتِ بِه مَنزله سُو گند است، حَسَن، «ایمانهم» بِه کَسَر [همزه] قرائت کرده یعنی ایمانی کِه بر زبانِ خُود اظهار داشتند دروغ بوده است.
 سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ کَردارِ مَنَافِقانِه آنها و بازداشتنِ مَرَدَم از راهِ خَدَا، بد است.
 در فعل «ساء» معنای تعجب هست کِه در نزد شنوندگان بزرگی عمل آنها را می رساند.
 ذَلِكَ بَأْنَهُمْ «ذَلِك» اِشاره بِه «سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» است، و چند معنی دارد: ۱- اِین گفتارِ علیِه آنها شَهَادَتِ مِی دِهَد کِه آنها از نظر عمل بدترین مَرَدَمند چون ایمان آوردند سپس کافر شدند.

۲- اِشاره بِه وصفِ حالِ آنها از نفاق و پنهان داشتنِ ایمانِ دارد، یعنی تمامِ اِین کارها بدین سبب است کِه آنها ایمان آورده سپس کافر شده اند یعنی کلمه شهادت را بر زبان آورده سپس کفرشان را با گفتار [زیر] آشکار ساختند: اگر محمّد بر حق است پس ما

دراز گوشیم و نظیر آن است: لَا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ «بگو

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۲۷

عذر خواهی نکنید (که بیهوده است، چرا که) شما پس از ایمان آوردن کافر شدید» (توبه / ۶۶) و نیز وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ «در حالی که قطعاً سخنان کفر آمیز گفته‌اند و پس از اسلام کافر شده‌اند» (توبه ۷۴). یا در حضور مؤمنان به زبان ایمان آوردند و چون بر یاران منافق خود وارد شدند کافر شدند.

فَطَبِخَ عَلَى قُلُوبِهِمْ پس بر هر کار بزرگی جرأت یافتند، و عبد الله بن ابی مردی قوی جثه، فصیح و خوش صورت بود و گروهی از منافقان نیز چنین بودند و به مجلس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حاضر می‌شدند و در آنجا تکیه می‌دادند پس خداوند سبحان آنها را در سودمند نبودن حضورشان اگر چه هیكلهای شگفت آور و زبانهای گویایی داشتند به چوبهای تکیه بر دیوار داده، یا به بتهای تراشیده شده از چوب تشبیه فرموده است.

وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ مخاطب در این جمله پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است، یا هر کسی که مخاطب قرار گیرد. كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مِّنْ دَرَّةٍ جمله مستأنفه است و محلی از اعراب ندارد، یا محلاً مرفوع است. به تقدیر «هم» که در اصل، هم کَأَنَّهُمْ خشب باشد، «خشب» به سکون (ش) و ضم (ش) قرائت شده است و قرائت متحرک بودن (ش) زبان مردم حجاز است و مفردش خشبه مانند «بدنه» و «بدن» و «ثمره» و «ثمر» می‌باشد.

«علیهم» مفعول دوّم «یحسبون» است، یعنی به خاطر ترسو بودنشان و وحشتی که در دل‌هایشان بود می‌پنداشتند هر صیحه‌ای بر آنها واقع می‌شود و برای آنان ضرر دارد و هر گاه فریادگری در لشکر فریاد می‌زد یا حیوانی رم می‌کرد یا گم شده‌ای اعلان می‌کردند از ترس فکر می‌کردند که مقصود آنها هستند. کلمه (علیهم) آخر جمله و بر آن وقف می‌شود، و «هم العدو» آغاز جمله است یعنی اینها در دشمنی کامل هستند.

فَاخْذَرُوهُمْ قَاتِلَهُمُ اللهُ از آنها بپرهیز و ظاهرشان تو را نفریبد. «قَاتِلَهُمُ اللهُ» نفرینی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۲۸

است بر آنها و درخواستی است از ذات حق که آنها را لعنت کند و خوار سازد، یا تعلیمی است به مؤمنان که آنها را چنین نفرین کنند.

أَنِّي يُؤْفِكُونَ چگونه با این همه دلیلهای موجود از حق روی می‌گردانند.

لَوْأَنَّ رُؤْسَهُمْ از روی تکبر سرهای خود را برگردانده و از حق اعراض می‌کنند.

«لَوْأَنَّ» بدون تشدید «واو» و با تشدید قرائت شده و قرائت تشدید برای تکثیر است یعنی برایشان استغفار کنی یا نکنی یکسان است زیرا آنها به استغفارت اهمیت نمی‌دهند.

[سوره المنافقون (۶۳): آیات ۷ تا ۱۱] ص: ۳۲۸

اشاره

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا- تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا- يَفْقَهُونَ (۷) يَقُولُونَ لَكِن رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابُ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا- تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۹) وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْ لَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰) وَ لَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَ

اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۱)

ترجمه: ص: ۳۲۸

آنها کسانی هستند که می‌گویند: به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند (غافل از این که) خزائن آسمانها و زمین از آن خداست ولی منافقان نمی‌فهمند. (۷)

آنها می‌گویند: اگر به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۲۹

مدینه بازگردیم عزیزان ذلیلان را بیرون می‌کنند، در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی‌فهمند. (۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند، و هر کس چنین کند زیانکار است. (۹)
از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آن که مرگ یکی از شما فرا رسد، و بگوید پروردگارا! چرا مرا مدت کمی به تأخیر نینداختی، تا صدقه دهم و از صالحان باشم! (۱۰)

خداوند هرگز مرگ کسی را هنگامی که اجلش فرا رسد به تأخیر نمی‌اندازد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۱)

تفسیر: ص: ۳۲۹

[شأن نزول] ص: ۳۲۹

در شأن نزول این آیات گفته‌اند در جنگ بنی مصطلق مردی از مهاجرین با مردی از بنی عوف بن خزرج بر سر آب نزاع کرد و عبد الله بن ابی‌خشمگین شد و گفت: به خدا داستان ما و مهاجران چنان است که گوینده گفته است: سگت را فربه کن تا تو را بخورد، به خدا اگر به مدینه برگردیم عزیزترین [افراد] خوارترین [فرد] را بیرون خواهد کرد و مقصودش از (اعزّ) خودش و از اذلّ) پیامبر صلی الله علیه و آله بود آن گاه به قوم خود گفت: چه کاری بر سر خود آوردید آنها را در شهرهای خود راه دادید و اموالتان را با آنها قسمت کردید به خدا سوگند اگر از دادن غذاهای زاید خود [به بعضی از آنها] مضایقه می‌کردید بر گردنتان سوار نمی‌شدند بنا بر این به اطرافیان محمد انفاق نکنید تا از دورش پراکنده شوند زید بن ارقم که نوجوانی بود این سخن را شنید و گفت: به خدا خوار و ذلیل تویی که در میان قوم خود مورد بغض هستی و محمد صلی الله علیه و آله عزت خدادادی دارد و مسلمانان او را دوست دارند عبد الله به او گفت:

که تو کودکی زید جریان را به رسول خدا خبر داد و پیامبر کسی را در پی او فرستاد و فرمود: این چه حرفهایی است که از تو به من رسیده است؟ عبد الله گفت:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۳۰

سوگند به خدایی که قرآن را بر تو نازل کرده است من آن سخنها را نگفته‌ام و زید دروغ می‌گوید و این است معنای «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً» سوگندهایشان را سپر ساخته‌اند. آن عده از انصار که حاضر بودند در تأیید عبد الله گفتند: ای رسول خدا، به سخن نوجوانی از انصار، سرور و بزرگ ما را تکذیب نفرمایید شاید در نقل سخن اشتباه کرده پیامبر عبد الله را معذور داشت و نکوهش انصار نسبت به زید بن ارقم شایع شد و چون این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله از پشت سر زید آمد و گوش او را

گرفت و فرمود: ای جوان گوش تو خوب ضبط کرد خدا تو را تصدیق و منافقین را تکذیب کرد و چون دروغ عبد الله آشکار شد به او گفتند: آیات سختی درباره‌ات نازل شده خدمت رسول خدا برو تا برایت آموزش طلبد پس سر خود را جنبانده و گفت: مرا امر کردید به او ایمان بیاورم و دستور دادید زکات پردازم، ایمان آورده و زکات پرداختم دیگر کاری نمانده جز سجده کردن بر محمد صلی الله علیه و آله پس این آیه نازل شد (نساء / ۶۱)

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا «و هنگامی که به آنها گفته شود [به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر] بیایید» پس عبد الله مدت کوتاهی زنده بود، سپس بیمار شده و درگذشت.
حَتَّى يَنْفُضُوا تا پراکنده شوند.

وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ خزینه‌های آسمانها و زمین در دست اوست و روزی به دست خداست و خدا به مسلمانان روزی می‌دهد ولی عبد الله و امثال او جاهلند و آن را درک نمی‌کنند.

وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ یعنی غلبه و قدرت از آن خدا و کسی است که خدا او را عزت داده و یاری‌اش کند.

از حسن بن علی علیهما السلام روایت است که مردی به او گفت: مردم می‌پندارند که در تو

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۳۱

تکبر هست فرمود: تکبر نیست بلکه عزت است و این آیه را تلاوت فرمود «۱».

لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ مالها و تصرف در آنها و لذت بردن از آنها و نه اولادتان و شادمانی از آنها و دوستی شما به آنها و اقدام به آنچه مصلحت آنهاست شما را از یاد خدا باز ندارد.

وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مقصود این است که اگر کسانی به جای دین سرگرم دنیا شوند در تجارت خود زیانکارند چرا که جنس قیمتی ماندنی را به جنس پست نابود شدنی فروخته‌اند.

مَنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ «من» در «مما» برای تبعیض است یعنی واجب را انفاق کنید.

مَنْ قَبِلَ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ پیش از آن که مرگ یکی از شما برسد و نشانه‌های آن را ببیند و دیگر نتواند انفاق کند و بر انفاق نکردن حسرت و افسوس می‌خورد و آنچه در اختیارش بوده از دست می‌دهد و می‌گوید:

رَبِّ لَوْ لَا أَخَّرْتَنِي «آخرتن» بدون (ی) نیز قرائت شده یعنی چرا مرگ مرا به زمانی اندک تأخیر نینداختی.
فَأَصَدَّقَ تا صدقه بدهم.

وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ «اکن» عطف بر محل «فاصدق» است و گویی گفته شده: اگر مرگ مرا تأخیر بیندازی صدقه می‌دهم، «اکن» اکنون با «واو» قرائت شده بنا بر این که عطف بر لفظ (فأصدق) باشد.

از ابن عباس روایت است که پیش از آن که سلطه مرگ بر شما فرود آید صدقه بدهید که پس از آن توبه‌ای قبول نمی‌شود و عملی سود نمی‌بخشد «۲».

-۱-

عن الحسن بن علی علیهما السلام ان رجلا قال له ان الناس يزعمون ان فيك تبيها قال ليس بتيه و لكنّه عزّه و تلا هذه الآية [وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ].

۲- عن ابن عباس، تصدّقوا قبل ان ينزل عليكم سلطان الموت فلا يقبل توبه و لا ينفع عمل.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۳۲

و نیز از وی روایت شده که چه چیز یکی از شما را از پرداخت مالی که به آن زکات تعلق گرفته منع می‌کند و در صورت استطاعت

حج گزاردن حج بگزارد و پیش از این که مرگش برسد و از خدا بخواهد که او را به دنیا برگرداند و خدا او را برنگرداند «۱».

از حسن روایت است:

هر یک از شما که زکات نپرداخته و حج نکرده و روزه نگرفته است از پروردگارش بازگشت به دنیا را می‌خواهد «۲».

وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا نَفِي تَأْخِيرَ بِهٖ صَوْرَتِ تَأْكِيدِ اسْتِ وَّ مَعْنَايَ آيَةِ اسْتِ اسْتِ كِهٖ هَرِّ گَاهِ دَانَسْتِيدِ كِهٖ تَأْخِيرِ مَرِّگِ مَمْكَنِ نِسْتِ وَّ خُدَا اَز اَعْمَالَتَانِ آگَاهِ اسْتِ رَاهِي جَز شَتَابِ بِهٖ اِدَايِ وَاجِبَاتِ بَاقِي نَمِي مَانَدِ.

وَاللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ «تعملون» با (ياء) و (تاء) قرائت شده با (تاء) بنا بر این که ضمیر آن به نفسا برگردد که معنای جمع دارد.

۱- و عنه، ما يمنع احدكم اذا كان له مال ان يزكي و اذا اطاق الحج ان يحج من قبل ان يأتيه الموت فيسئل ربه الكفرة فلا يعطاها.

۲- و عن الحسن ما من احدكم لم يزك و لم يحج و لم يصم الا سأل ربه الرجعة.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۳۳

سوره تغابن ص: ۳۳۳

اشاره

مکی و مدنی بودنش مورد اختلاف است.

هجده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۳۳۳

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس سوره تغابن را بخواند از مرگ ناگهانی در امان باشد «۱».

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده هر که سوره تغابن را در نماز واجب بخواند این سوره در روز قیامت شفیع او خواهد بود و در نزد کسی (خدا) که شهادتش را می‌پذیرد شاهد عادل است، آن گاه از قاری خود جدا نمی‌شود تا به بهشت در آید «۲».

[سوره التغابن (۶۴): آیات ۱ تا ۱۰] ص: ۳۳۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ وَكَافَرُوا بِمَنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲) خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۳) يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۴)

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۵) ذَٰلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۶) زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِمَا كَفَرُوا وَكَانُوا مُشْرِكِينَ (۷) فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۸) يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۰)

-۱

فی حدیث ابی (بن کعب): و من قرأ سورة التغابن رفع عنه موت الفجاءة.

[.....] ۲- و

عن الصادق علیه السلام من قرأ التغابن فی فريضة كانت شفيعة له يوم القيامة و شاهد عدل عند من يجيز بشهادتها ثم لا يفارقها حتى يدخل الجنة.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۳۴

ترجمه: ص: ۳۳۴

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می گویند، مالکیت و حکومت از آن اوست، و ستایش از آن او، و بر همه چیز تواناست. (۱)

او کسی است که شما را آفرید (و به شما آزادی و اختیار داد) گروهی از شما کافر و گروهی مؤمن هستند، و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست. (۲)

آسمانها و زمین را به حق آفرید و شما را تصویر کرد، تصویری زیبا و دلپذیر، و سرانجام بازگشت همه به سوی اوست. (۳)

آنچه را در آسمانها و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۳۵

زمین است می داند و از آنچه پنهان یا آشکار می کنید با خبر است و خداوند از آنچه در سینه هاست آگاه است. (۴)

آیا خبر کسانی که قبل از شما بودند به شما نرسیده است که چگونه طعم گناهان بزرگ خود را چشیدند، و عذاب دردناک برای آنهاست؟! (۵)

این بدان خاطر است که رسولان آنها با دلایل روشن به سراغشان آمدند، ولی آنها (از روی کبر و غرور) گفتند: آیا بشرهایی می خواهند ما را هدایت کنند؟! و به این ترتیب کافر شدند و روی برگرداندند، و خداوند (از ایمان و طاعتشان) بی نیاز بود، و خداوند غنی و شایسته ستایش است. (۶)

کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد بگو آری به پروردگرم سوگند که همه شما (در قیامت) مبعوث خواهید شد، سپس آنچه را عمل می کردید به شما خبر می دهند و این برای خداوند آسان است. (۷)

حال که چنین است به خدا و رسول او و نوری که نازل کردیم ایمان بیاورید، و بدانید خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است. (۸)

این در زمانی خواهد بود که همه شما را در آن «روز اجتماع» گردآوری می کند، آن روز روز تغابن است (روزی که معلوم می شود چه کسانی مغبون شده اند) و هر کس ایمان به خدا آورد و عمل صالح انجام دهد گناهان او را می بخشد و او را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد می کند، جاودانه در آن می مانند و این پیروزی بزرگی است. (۹)

اما کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند آنها اصحاب دوزخند، و جاودانه در آن می مانند، و سرانجام آنها سرانجام بدی است. (۱۰)

تفسیر: ص: ۳۳۵

لَهُ الْمُلْكُ «۱» در حقیقت حکومت و مالکیت از آن خداست نه دیگری زیرا او آغاز کننده و آفریننده هر چیز و نگهبان آن است.

۱- الف و لام، در «الملک» برای استغراق جنس است - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۳۶

وَلَهُ الْحَمْدُ حمد و سپاس برای خداست نه دیگران زیرا نعمتهای اصلی و فرعی از اوست اما مالک بودن دیگران این است که خدا آنان را بر آن ملک مسلط ساخته و سپاسگزاری از غیر خدا برای توجه به این نکته است که نعمت خدا بر دست او جاری شده است. فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ بعضی از شما کافر شده و خود آن را برگزیده‌اید و بعضی ایمان آورده و به انتخاب خودتان بوده است. وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ خداوند به کفر و ایمانتان که بخشی از اعمال شماست بیناست یعنی خداست که بر شما لطف کرده و اصل نعمت را که به وجود آوردن از عدم است به شما داده است و لازم است که درست بیندیشید و مؤمن و موحد باشید و شما با این که بر ایمان آوردن و موحد شدن توانا بودید مؤمن و موحد نشدید بلکه به صورت اتمهایی متفرق شدید بعضی کافر و بعضی مؤمن شدید، و دلیل مقدم داشتن کفر بر ایمان این است که کفر بر آنها بیشتر غلبه دارد و در میان آنها رایج است.

«بِالْحَقِّ» از روی غرض صحیح و حکمتی رسا آفرید.

وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ شما را تصویر کرد و صورتهایتان را نیکو ساخت به این که شما را نیکوترین و زیباترین حیوانات قرار داد به این دلیل که انسان آرزو نمی‌کند که کاش صورتش مانند صورت حیوان دیگری می‌شد. يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرَوْنَ وَمَا تُعْلِنُونَ خداوند سبحان هشدار داده که از آنچه در آسمانها و زمین است و به آنچه بندگان در نهان و آشکار می‌کنند آگاه است سپس آگاهی خود را از آنچه در سینه‌هاست اعلام می‌دارد و این که تمام امور کلی و جزئی از علم او دور نیست و بر او پوشیده نمی‌باشد پس شایسته است که از نافرمانی او پرهیز شود.

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا خَطَابَ كَفَّارِنْد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۳۷

ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ «ذلک» اشاره به وبال و عقوبتی است که در دنیا چشیده‌اند و عذاب آخرت که خدا برایشان مهیّا ساخته است. بَأَنَّهُ، ضمیر در «أنه» شأن است یعنی شأن و سخن این است که پیامبرانشان با دلیلهای روشن بر آنها می‌آمدند. أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا آنها نپسندند که بشری پیامبر باشد ولی زشت ندانستند که سنگی خدا باشد، «بشر» هم به معنای مفرد به کار می‌رود و هم جمع.

قالوا ما أنتم الا بشر مثلنا شما فقط بشری مانند ما هستید.

وَاسْتَعْنَى اللَّهُ بِى نیازی خدا را به طور مطلق و کلی بیان کرده تا شامل همه چیز از جمله ایمان و بندگی آنها شود و مقصود این است که بی‌نیازی خدا آشکار شد چرا که آنها را مجبور به ایمان آوردن نکرد با این که قدرت آن کار را داشت. زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا «زعم» ادعای دانش کردن است. و در حدیث است که مرکب دروغ بد مرکبی است. أُن لَّنْ يُبْعَثُوا در اعراب این جمله دو احتمال است:

۱- در اصل انهم لن یبعثوا، بوده [جمله اسمیه باشد] ۲- یا جانشین دو مفعول «زعم» باشد.

قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ «بلی» برای اثبات ما بعد «لن» یعنی بعث است.

وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ این کار بر خدا آسان است و هیچ کس نمی‌تواند مانع او شود.

وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا منظور از نور فرو فرستاده شده، قرآن است.

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ نَجْمَعُكُمْ با (نون) نیز قرائت شده است.

يُكَفِّرُ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلُهُ نَكَفَّرًا بِا (نون) و یدخله با (ياء) و (نون) اول قرائت شده است، يوم يجمعكم ظرف برای لتبتون یا «لخیر» است چرا که در آن معنای ترساندن هست و گویی فرموده است: خدا در روزی که اولین و آخرین جمع می‌شوند شما را گرد آورده و کیفر می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۳۸

ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ «تغابن» استعاره از تغابن القوم فی التجارة، است و منظور این است که بعضی از آنها بعضی را بفریبند. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده: هیچ بنده‌ای نیست که به بهشت در آید مگر این که جایگاهش را در آتش به او نشان دهند که اگر بسیار گناه می‌کرد به آنجا می‌رفت تا بیشتر شکر کند و هیچ بنده‌ای نیست که به دوزخ در آید مگر این که جایگاهش را در بهشت به او نشان دهند که اگر بسیار نیکی می‌کرد آنجا می‌رفت تا حسرتش بیشتر شود و معنای «ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ» همین است.

پس در آن روز است که فریبکار و فریب خورده آشکار می‌شوند بنا بر این فریبکاری واقعی آن روز ظاهر می‌شود و اصل هم این است نه فریبکاری در کارهای دنیا اگر چه آن هم بزرگ و مهم است. وَيَعْمَلُ صَالِحًا «صالحا» صفت برای مصدر (محدوف) است و در اصل عملاً صالحا بوده است.

[سوره التغابن (۶۴): آیات ۱۱ تا ۱۸] ص: ۳۳۸

اشاره

ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۱) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۲) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عِدَدًا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَوْا وَتَضَيَّفَحُوا وَتَغَفَرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴) إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۵)

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لَأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۶) إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعفه لكم و يغفر لكم والله شكور حليم (۱۷) عالم الغيب والشهادة العزيز الحكيم (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۳۹

ترجمه: ص: ۳۳۹

هیچ مصیبتی رخ نمی‌دهد مگر به اذن خدا، و هر کس به خدا ایمان آورد خداوند قلبش را هدایت می‌کند، و خدا به همه چیز داناست. (۱۱)

اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر را، و اگر رویگردان شوید رسول ما جز ابلاغ آشکار وظیفه‌ای ندارد. (۱۲)

خداوندی که هیچ معبودی جز او نیست و مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند. (۱۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بعضی از همسران و فرزندانان دشمنان شما هستند، از آنها بر حذر باشید، و اگر عفو کنید و صرف نظر نمایید و ببخشید (خدا شما را می‌بخشد) چرا که خداوند بخشنده و مهربان است. (۱۴)

اموال و فرزندانان وسیله آزمایش شما هستند، و اجر و پاداش عظیم نزد خداست. (۱۵)

بنا بر این تا آنجا که در توان دارید تقوای الهی پیشه کنید، و گوش دهید و فرمان ببرید، و ببخشید که برای شما بهتر است، و آنها

که از بخل و حرص خویشتن مصون بماند رستگار و پیروزند. (۱۶)
 اگر به خدا قرض الحسنه دهید آن را برای شما چند برابر می‌کند، و شما را می‌بخشد و خداوند شکرپذیر و بردبار است. (۱۷)
 او از پنهان و آشکار با خبر است و او عزیز و حکیم است. (۱۸)

تفسیر: ص: ۳۳۹

ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ هِرْ مِصِيبَتِي كِه بَه كَسِي بَرَسِد بَه خَوَاسِ ت وَ مَقْدَرِ اَوَسْت گویی خداوند اجازه فرموده که مصیبت به او برسد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۴۰

يَهْدِي قَلْبَهُ خِداوند بَه اِنسان لطف می‌کند و دلش را برای افزودن بر کار خیر و بندگی گشایش می‌دهد از ابن عباس روایت شده که دلش را در هنگام مصیبت برای گفتن کلمه استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) هدایت می‌کند.
 از مجاهد روایت است که «يَهْدِي قَلْبَهُ» یعنی اگر مبتلا شود صبر می‌کند و اگر چیزی به او داده شود شکر می‌کند و اگر ستم شود می‌بخشد.

از ضحاک روایت شده، خدای قلبش را هدایت می‌کند تا بنده بداند مصیبتی که به او رسیده از امور مقدر است و اشتباهی در کار نیست و آنچه مقدر نیست به او نمی‌رسد.

إِنَّ مِنْ أَوْلَادِكُمْ وَعَدُوِّكُمْ بَعْضِي از همسران و فرزندان با شما دشمنی می‌ورزند و شما را از خود ناراضی می‌کنند پس از آنها بر حذر باشید. ضمیر در «فاحذروهم» به دشمنان یا فرزندان و زنان همه بر می‌گردد یعنی از آنها پرهیز کنید و از شر آنها ایمن باشید.

وَإِنْ تَغْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا یعنی هر گاه از دشمنی آنها آگاه شدید اگر آنها را عفو کنید و در گذرید و ظلمی را که بر خودشان روا داشته‌اند ببوشانید همانا خدا گناهانتان را می‌آمرزد. و آنها را می‌پوشاند.

مَا أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ فَتَنَةٌ

فرزندان و اموالتان موجب می‌شوند که گرفتار جریمه و مشکلاتی شوید، بعضی گفته‌اند: هر گاه هجرت و جهاد برایتان ممکن شد علاقه به مال و اولاد شما را نفریبد.

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتِطَعْتُمْ بَه اِندازه‌ای که در توان دارید یعنی توان و کوشش خود را در تقوای الهی مبذول دارید و به آنچه موعظه می‌شوید گوش دهید و به هر چه امر و نهی می‌شوید اطاعت کنید.

وَ أَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ در راههایی که انفاق بر شما واجب است انفاق کنید، «خیرا» منصوب به فعل محذوف است و تقدیر آیه، ایتوا خیرا لانفسکم، یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۴۱

بدهید آنچه برای خودتان مفیدتر و بهتر است و این کلمه تشویق و تحریص بر اطاعت از این دستورات است و بیان است برای این که امور یاد شده برایتان بهتر از اموال و اولاد و زخارف و لذتهای دنیای فانی است که به آنها روی می‌آورید.

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا آوَرْدِن کلمه «قرض» نوعی ظرافت در استدعا و درخواست است.

يُضَاعَفُهُ كَلِمَةً خِدا در برابر یک درهم قرض ده درهم یا هفتصد درهم تا چندین برابر بیشتر که خدا بخواهد می‌افزاید.

شُكْرًا حَلِيمًا پاداش می‌دهد یعنی با شما مانند یک شکر گزاری رفتار می‌کند که در شکر گزاری مبالغه می‌ورزد و به شما پاداش بسیار و ثواب زیاد می‌دهد.

«حلیم» یعنی با گناهان فراوانی که دارید در کیفر دادن شما عجله نمی‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۴۲

سوره طلاق ص: ۳۴۲

اشاره

مدنی است.

به اعتقاد علمای بصره یازده آیه و به اعتقاد دیگران دوازده آیه دارد.

علمای بصره «يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا» را یک آیه مستقل نشمرده‌اند.

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس سوره طلاق را قرائت کند بر سنت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمِيرِد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۳۴۲

از حضرت صادق علیه السلام روایت است هر کس سوره طلاق و تحریم را در نمازهای واجب خود بخواند خدا او را پناه دهد که در روز قیامت به او ترسی نرسد و از رفتن به دوزخ معاف شود و خدا در مقابل تلاوت این دو سوره و محافظت بر آنها او را وارد بهشت کند چرا که این دو سوره از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است.

[سوره الطلاق (۶۵): آیات ۱ تا ۵] ص: ۳۴۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا (۱) فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
 الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (۲) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (۳) وَاللَّائِي يَنْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضُنَّ وَأَوْلَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (۴)

ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا (۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۴۳

ترجمه: ص: ۳۴۳

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید در زمان عدّه طلاق گوید: (زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند) و حساب عدّه را نگه دارید، و از خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید، نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون

کنید، و نه آنها (در دوران عدّه) بیرون روند، مگر این که کار زشت آشکاری انجام دهند، این حدود الهی است، و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده، تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند. (۱) و هنگامی که عدّه آنها سر آمد، یا آنها را به طرز شایسته‌ای نگه دارید، و یا به طرز شایسته‌ای از آنها جدا شوید، و دو مرد عادل را از خودتان گواه گیرید، و شهادت را برای خدا بر پا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۴۴

دارید، این چیزی است که افراد مؤمن به خدا و روز جزا به آن اندرز داده می‌شوند، و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند برای او راه نجاتی فراهم می‌کند. (۲)

و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد، و هر کس بر خداوند توکل کند امرش را کفایت می‌کند، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند، و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است. (۳)

زنانی از شما که از عادت ماهانه مأیوسند، اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید، عدّه آنان سه ماه است، و همچنین آنها که عادت ماهانه ندیده‌اند، و عدّه زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند کار را بر او آسان می‌سازد. (۴)

این فرمان خداست که بر شما نازل کرده، و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند گناهان او را می‌بخشد، و پاداش او را بزرگ می‌دارد. (۵)

تفسیر: ص: ۳۴۴

یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ خدایوند به این دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله را اختصاصاً مورد ندا قرار داده و خطاب را عموم و شمول بخشیده تا تقدّم آن حضرت را اظهار دارد و نیز شخص او را در حکم تمام مخاطبها محسوب دارد چنان که به رئیس و پیشوای گروهی می‌گویند: یا فلان افعلا کذا، ای فلانی چنین کنید، معنای آیه این است:

هر گاه خواستید زنان را طلاق دهید، مانند: إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ «هر گاه به نماز برخیزید» (مائده / ۶). فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ «هنگامی که قرآن می‌خوانی» (نحل / ۹۸). از باب این که شخص روی آورنده، به کار را به منزله آغاز کننده به کار فرض کند.

فَطَلَّقُوهُنَّ لِئَدَّتْهُنَّ یعنی در زمان سر آمدن عدّه‌شان و مقصود این است که پس از پاک شدن از عادت ماهانه‌ای که با او آمیزش نکرده‌اند آنها را طلاق دهند، و طلاق در عدّه همین است، زیرا این پاکی از عدّه زن محسوب می‌شود، یعنی زنان را در آن پاکی که از عدّه آنها شمرده می‌شود طلاق دهید، و مذهب شافعی و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۴۵

اهل بیت علیهم السلام همین است، یعنی گفته‌اند: معنای آیه این است که زنان را طلاق دهید قبل از عدّه آنها یعنی در آن پاکی که آمیزش نشده مانند این گفته: اتیته للیلۃ خلت من الشهر نزد او یک شب از ماه گذشته بود آمدم بنا بر این عدّه حیض است و مذهب ابو حنیفه همین است.

وَ أَخْصُوا الْعِدَّةَ عَدَّةً را شمرده و با عدد ضبط کنید و آن را سه طهر (پاکی از حیض) بشمرید و دلیل این که به شمردن عدّه امر شده این است که زن در زمان عدّه بر شوهر حق مخارج و مسکن دارد و شوهر نیز حق رجوع به زن و منع او از دیگر همسران را دارد.

لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ آنها را تا سپری شدن عدّه‌شان از مسکنهایی که پیش از عدّه یعنی خانه شوهران بوده‌اند بیرون نکنید، دلیل این که خانه به زنان نسبت داده شده این است که از نظر سکونت اختصاص به زنان داشته است.

وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ زنان نیز خودشان از خانه شوهرانشان بیرون نروند، مگر این که عمل زشتی را مرتکب شوند.

مُبَيَّنَةٌ به فتح (ياء) و کسر آن قرائت شده است یعنی مظهره یا ظاهره (به صورت اسم مفعول یا اسم فاعل).

از حسن و مجاهد روایت شده که منظور از فاحشه، زناست.

از ابن عباس نقل شده که منظور از فاحشه دشنام دادن بر اهل منزل است و این مطلب از ائمه هدی علیهم السلام روایت شده است. لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا یعنی شوهر تغییر رأی دهد و رجوع به زن در دل او قرار گیرد و معنای آیه این است که زنان را برای زمان عدّه‌شان (مدّت سه طهر) طلاق دهید و طهرهایی (حیض‌هایی) را که به آن معتاد است بشمرید شاید پس از بی میلی نسبت به آنها مایل شوید و به آنها رجوع کنید.

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ هر گاه نزدیک زمان بیرون شدن زنان از عدّه فرا رسید شما

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۴۶

مختار هستید در صورت تمایل به آنها رجوع کنید.

فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ به زنان رجوع کنید به آنچه لازم و نیکوست (خوشرفتاری نفقه و غیره).

أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ و اگر خواستید رجوع نکنید آنها را به حال خود واگذارید تا از عدّه خود خارج شوند.

وَ أَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ به اعتقاد امامیه با توجه به ظاهر آیه منظور وجوب شاهد گرفتن در طلاق است.

وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ برای خدا و برپاداشتن حق نه دیگر اغراض شهادت دهید.

ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ أَمَرَ به حق یا تشویق بر اقامه شهادت چیزی است که مؤمنان به آن موعظه می‌شوند.

وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا بر طبق سنّت طلاق دهید و در ایقاع طلاق به همان صورتی که امر شده‌اید احتیاط کنید و بر طلاق

شاهد بگیرید خدا برای شما از هر اندوه و تنگنایی راه خروجی قرار خواهد داد.

وَ يُزَوِّجَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ این جمله معترضه و تأکید جمله قبل است، و ممکن است جمله‌ای باشد که به عنوان گریز زدن در موقع

ذکر این گفته «ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ» آورده شده است.

یعنی هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند برای او راه‌هایی از غمهای دنیا و آخرت را قرار می‌دهد.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که من آیه‌ای را سراغ دارم که اگر مردم به آن عمل کنند آنها را بس است، [آن آیه] و

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ است و هم چنان آن را قرائت کرده و تکرار می‌فرمود.

إِنَّ اللَّهَ بِالْعِزِّ أَمْرِهِ «بالغ» به صورت اضافه و به نصب (غین) قرائت شده است.

و در حالت نصب یعنی به آنچه اراده کند می‌رسد و هیچ مرادی از او فوت نشود

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۴۷

و از هیچ خواسته‌ای عاجز نگردد.

فَدَجَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا خداوند برای هر چیزی زمان و اندازه‌ای معین فرموده است.

در این آیه لزوم توکل بر خدا [در کارها] بیان شده است زیرا هر گاه انسان بداند که خدا برای هر چیزی زمان قرار داده است راهی

جز تسلیم در برابر آن و واگذار کردن کار به ذات مقدّس او باقی نمی‌ماند.

وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ زنانی که عادت ماهانه نمی‌شوند اگر مشکوک شدید و ندانستید که آیا به سنّ

یائسگی رسید. یا بر اثر عارضه‌ای عادت نمی‌شوند، عدّه آنان سه ماه است که عدّه زنان مشکوک است و اندازه آن کمتر از سنّ

پنجاه سالگی است این حکم، اعتقاد اهل بیت علیهم السلام است.

وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ دختران خردسالی که به سنّ حیض شدن نرسیده‌اند، اگر در حیض شدنشان مردّد شدید عدّه‌شان سه ماه است،

عَلَّتْ حَذْفَ مَدَّتْ عدّه (سه ماه) برای این است که قبلاً ذکر شده و بر آن دلالت دارد و زمان بلوغ نه سال و بیش از آن معین شده

است.

وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ عَدَّةَ زَنَانٍ بَارِدَارٍ وَضَعُ حَمَلٍ كَرْدَنِ آنهاست، از ابن عباس روایت شده که این حکم ویژه زنان بارداری است که مطلقه می‌شوند و این مطلب از ائمه علیهم السّلام روایت شده است، امّا زنان حامله‌ای که شوهرهایشان می‌میرند عده‌شان دورترین مدت است پس اگر چهار ماه و ده روز از مدت آنها گذشت و وضع حمل نکردند در انتظار وضع حمل بمانند.

يَجْعَلُ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا يَعْنِي بِسَبَبِ تَقْوَايَ الْهَيْ كَارِهَايَ دُنْيَا وَآخِرَتِ بَرَايَشِ آسَانِ مِي شُود.

ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ مَقْصُودٌ عِلْمُ خَدَا بِحُكْمِ زَنَانٍ صَاحِبِ عَدَّةٍ اسْتِ، وَ مَعْنَايَ آيَةِ اسْتِ كِه هِر كَسِ دَر عَمَلِ كَرْدَنِ بِه احكامي كِه دَر بَارِه طَلَاقِ وَ رَجُوعِ وَ عَدَّةِ نَاذِلِ شُدِه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۴۸

تقوای الهی پیشه کند و بر حقوق واجب بر خویشان که سکنا و نفقه دادن زن و آزار ندادن اوست مواظبت کند خدا گناهانش را می‌پوشاند و در آخرت پاداشی بزرگ که همان بهشت است به او می‌دهد.

[سوره الطلاق (۶۵): آیات ۶ تا ۱۲] ص: ۳۴۸

اشاره

أَسِيكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَيَكُنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أَمْتَرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَمَسْرُوعٌ لَهُ الْآخِرَى (۶) لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (۷) وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَ رُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَ عَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا (۸) فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَ كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا (۹) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا (۱۰)

رَسُولًا- يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدَاءُ قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا (۱۱) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (۱۲)

ترجمه: ص: ۳۴۸

آنها (زنان مطلقه) را هر جا خودتان سکونت دارید، و در توانایی شماست، سکونت دهید، و به آنها زیان نرسانید. تا کار را بر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۴۹

آنان تنگ کنید (و مجبور به ترک منزل شوند) و هر گاه باردار باشند نفقه آنها را بپردازید، و (درباره فرزندان کار را) با مشاوره شایسته‌ای انجام دهید، و اگر به توافق نرسیدید زن دیگری شیر دادن آن بچه را بر عهده می‌گیرد. (۶)

آنها که امکانات وسیعی دارند باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند، و آنها که تنگدست‌اند از آنچه خدا به آنها داده انفاق نمایند، خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی‌کند، خداوند بزودی بعد از سختیها آسانی قرار می‌دهد. (۷)

چه بسیار شهرها و آبادیها که اهل آن از فرمان خدا و رسولانش سرپیچی کرده‌اند و ما حساب آنها را بشدت رسیدیم، و به مجازات

کم نظیری گرفتار ساختیم. (۸)

آنها وبال کار خود را چشیدند و عاقبت کارشان خسران بود. (۹)

خداوند عذاب شدیدی برای آنها فراهم ساخته، از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید ای صاحبان خرد، ای کسانی که ایمان آورده‌اید (زیرا) خداوند چیزی را که مایه تذکر شماست بر شما نازل کرده است. (۱۰)

رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن الهی را بر شما تلاوت می‌کند، تا آنها را که ایمان آورده، و عمل صالح انجام داده‌اند از تاریکیها به نور، هدایت کند و هر کس به خدا ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد او را در باغهایی از بهشت وارد سازد که از زیر درختانش نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، و خداوند روزی نیکویی برای او قرار داده است. (۱۱)

خداوندی که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آن را، فرمان او در میان آنها پیوسته نازل می‌شود، تا بدانید که خداوند بر هر چیز تواناست و علم او به همه چیز احاطه دارد. (۱۲)

تفسیر: ص: ۳۴۹

أَسِيكُونَهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَيَكُنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ خداوند سبحان چگونگی عمل به تقوا در مورد زنان صاحب عده را بیان کرده و فرموده است، آنان را در بعضی از جاهایی که خودتان سکونت دارید سکنا دهید چنان که فرموده است: يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۵۰

«چشمها را (از نگاه ناروا) بپوشند» (نور/ ۳۰) یعنی بعضی از دیدگانشان را بپوشند از قتاده روایت شده که اگر جز یک خانه نباشد زن مطلقه را در یکی از اطراف آن سکنا دهد.

مِنْ وُجْدِكُمْ عطف بیان برای، «مِنْ حَيْثُ سَيَكُنْتُمْ» و تفسیر آن است و گویی فرموده است: زنان مطلقه را در جایی از محل سکونت خود به قدر توانتان سکنا دهید. و منظور از «وجد» طاقت و توان است. سکنا و نفقه دادن به زنی که طلاق رجعی داده شده بدون اختلاف واجب است و به اعتقاد ما، زنی که به طور قطع طلاق داده شده سکنا و نفقه ندارد و حدیث فاطمه دختر قیس که شوهرش به طور قطع او را طلاق داد و پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: سکنا و نفقه‌ای نداری بر این مطلب دلالت دارد. وَلَا تُضَارَّوهُنَّ لِتَضُّيَقُوا عَلَيْنَهُنَّ با کوتاهی کردن در دادن سکنا و نفقه، به زنهای مطلقه ضرر نزنید تا آنان را در تنگنا قرار داده و به بیرون شدن از خانه ناگزیر سازید، بعضی گفته‌اند: منظور این است که دو روز به پایان عده زن مانده شوهر به او رجوع کند تا او را در تنگنا قرار دهد.

وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٍ اگر زنان مطلقه باردار بودند به آنها نفقه دهید تا وضع حمل کنند چه مطلقه به طلاق رجعی باشند یا طلاق قطعی.

فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ یعنی اگر این زنان مطلقه فرزند شما را که از خودشان یا دیگری است پس از بریده شدن رشته زناشویی، شیر دادند.

فَأْتُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ شیر دادن را به آنها بدهید.

وَآتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ در میان خودتان امر به معروف کنید، گویند: أتمر القوم و تأمروا، هر گاه بعضی از آنها به بعض دیگر امر کنند، یعنی باید بعضی از شما بعضی دیگر را امر کند و خطاب به پدران و مادران است، منظور از معروف، خوب رفتار کردن در شیر دادن فرزند است که همان گذشت می‌باشد، یعنی پدر [از دادن اجرت]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۵۱

امساک نکند و مادر هم سخت نگیرد زیرا فرزند از آن هر دو است و در آن شریکند.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ» مبتدا و خبر و مثلهنَّ عطف بر سبع سماوات، است. وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ گفته‌اند آیه‌ای در قرآن نیست که بر هفت زمین دلالت کند جز همین آیه. يَنْزِلُ الْأَمْرُ بِبَيْنَهُنَّ یعنی فرمان و حکم خدا در میان آنها جاری است و آنها را تدبیر می‌کند. لَتَعْلَمُوا تا از تدبیر خدا در آفرینش آسمان و زمین آگاه شوید. أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ خدایی که آسمان و زمین را ایجاد کرده بر هر چیزی تواناست چون قدرتش عین ذاتش است. وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا و علمش بر همه چیز محیط است چون علم او عین ذاتش است. ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۵۴

سوره تحریم ص: ۳۵۴

اشاره

مدنی است و دوازده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۳۵۴

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس سوره تحریم را قرائت کند خدا به او توبه نصح دهد [توفیق توبه واقعی به او دهد] «۱».

[سوره التحريم (۶۶): آیات ۱ تا ۷] ص: ۳۵۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغَىٰ مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱) قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۲) وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ (۳) إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جَبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ (۴)
 عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ تَيِّبَاتٍ وَأُبْكَارًا (۵) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۶)
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷)

-۱

فی حدیث ابی، من قرأ سورة التحريم اعطاه الله توبه نصحاً.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۵۵

ترجمه: ص: ۳۵۵

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی و خداوند غفور و رحیم است. (۱)

خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد) روشن ساخته و خداوند مولای شماست و او عالم و حکیم است. (۲)
به یاد آورید هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد گفت چه کسی تو را از این راز آگاه ساخته؟ فرمود خدای عالم و آگاه، مرا آگاه ساخت! (۳)
اگر از کار خود توبه کنید (به نفع شماست) زیرا دل‌هایتان از حق منحرف شده و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور اوست، و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنها پشتیبان او هستند. (۴)
امید است اگر او شما را طلاق دهد پروردگارش بجای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده زنانی ثبیه و با کره (۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۵۶

خانواده‌تان را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگاه دارید، آتشی که فرشتگانی خشن و سخت گیر بر آن گمارده شده‌اند، و هرگز با فرمان خدا مخالفت نمی‌ورزند و دستورات او را دقیقاً اجرا می‌کنند! (۶)
ای کسانی که کافر شده‌اید امروز عذر خواهی نکنید، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می‌شوید! (۷)

تفسیر: ص: ۳۵۶

[شأن نزول] ص: ۳۵۶

یا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ روايت شده که پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله در روز نوبت عایشه با ماریه (قبیله) خلوت کرد و حفصه (دختر عمر) از آن آگاه شد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله به او فرمود: این راز مرا پنهان بدار من ماریه را بر خودم حرام کرده‌ام و به حفصه خبر داد که ابو بکر و عمر پس از آن حضرت به حکومت می‌رسند و با این سخن او را خشنود ساخت و از حفصه خواست این خبر را پنهان بدارد و او پنهان نداشت و خبر را به عایشه اعلام کرد و هر کدام خبر را برای پدر خود بازگو کرد پس خدا پیامبرش را از آن آگاه ساخت و حضرت حفصه را طلاق داد و بیست و نه شب از زنان خود کناره گرفت و در خانه ماریه بسر برد.

روایت است که حضرت در خانه زینب دخت جحش عسلی نوشید پس عایشه و حفصه توافق کرده و به حضرت گفتند: بوی شیره عرفط (درخت عرعر) از تو استشمام می‌کنیم و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله از بوی بد کراهت داشت و غسل را بر خود حرام کرد، معنای آیه این است که چرا کنیز و غسل را که خدا بر تو حلال کرده بر خود حرام ساخته‌ای.

تَبَتَّغِي مَرْضَاتٍ أَرْوَاجِكُ تَبَتَّغِي حَالٍ یا تفسیر برای «تحرّم» یا جمله مستأنفه است یعنی با آن تحریم خشنودی زنان را می‌طلبی و آنان از تو سزاوارترند که خشنودی تو را بخواهند و آن طور که زمخشری پنداشته این عمل برای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۵۷

لغزشی شمرده نمی‌شود زیرا اگر انسان بعضی از لذتها را با دلیل یا بدون دلیل بر خود حرام کند زشت نیست و لغزش محسوب نمی‌شود و شاید سرزنش حضرت بر این کار از آن جهت بوده که کار شایسته‌تر را ترک کرده است و به کسی که عمل مستحبی را ترک کرده خوب است گفته شود چرا آن کار را انجام نداده‌ای؟

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ یعنی شما کفار سوگندهایتان را مقرر فرموده است.

از مقاتل روایت است که خدا به پیامبر خود امر کرد که کفار سوگندش را بپردازد و به کنیزش رجوع کند پس بنده‌ای آزاد کرد و به ماریه رجوع فرمود.

از حسن روایت شده که حضرت کفار نپرداخت و آیه برای آموزش دادن [حکم] به مؤمنان است.

در حدیث است که اگر سه فرزند از کسی بمیرد آتش [دوزخ] به او نمی‌رسد مگر به اندازه کفار قسم که اندک است.

مانند گفته ذی الزمه: قلیلا- کتحلیل الألی، «۱» و گفته شده تحلیل، به معنای شرع لکم الاستثناء است خدا استثنا را برای شما مقرر فرمود و گرفته شده از گفته عرب است حلل فلان عن یمینه، هر گاه در آن استثنا کند به این که در دنباله قسم بگوید انشاء الله تا خلف قسم نشود.

وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ خدا سرور و سرپرست کارهای شماست و مصلحت شما را می‌داند و حکیمی است که به مقتضای حکمت برایتان قانون وضع می‌کند، و بعضی گفته‌اند:

«مولیکم» یعنی از خودتان به شما سزاوارتر است بنا بر این خیر خواهی او برای شما سودمندتر از خیر خواهی خود شماست.

۱- اندکی مانند کفار سوگند، کفار قسم با توجه به آیه ۸۹ سوره مائده عبادت است از: اطعام ده مسکین، لباس پوشاندن بر ده نفر، یا آزاد کردن یک بنده، و کسی که هیچ کدام از اینها را نداشته باشد سه روز روزه می‌گیرد تفسیر نمونه، ج ۵، ط ۶۱-م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۵۸

وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا هُنْكَامِي که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رازی را به یکی از زنان خود یعنی حفصه فرمود و آن سخنی بود که خداوند وی را به پنهان داشتن آن امر کرده بود.

فَلَمَّا تَبَأَتْ بِهِ هُنْكَامِي که حفصه به زنان دیگر پیامبر آن خبر را داد و راز را افشا کرد.

وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ خدایان پیامبر را به وحی از افشای آن سخن آگاه ساخت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حفصه را به بعضی از آنچه فاش کرده بود خبر داد و از بعض دیگر خود داری و اعراض کرد و بزرگوارانه گذشت کرد و بعضی از جریان را به حفصه خبر نداد. سفیان گفته است: همواره تغافل کردن کار کریمان و بزرگواران است.

«عَرَفَ» بدون تشدید نیز قرائت شده است یعنی از او گذشت کرد و از این گفتار که به بدکار می‌گویند [گرفته شده] لَاعْفُونَ لَكَ ذَلِكَ وَ قَدْ عَرَفْتِ مَا صَنَعْتِ، با این که می‌دانم چه کرده‌ای از عمل زشت تو گذشت می‌کنم و [از همین مورد است] آیه أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ، آنان کسانی هستند که خدا از دل‌هایشان آگاه است. و پاداش آن این بود که آنها را رها ساخت فلَمَّا تَبَأَهَا وَ هُنْكَامِي که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حفصه را از آنچه اظهار کرده بود خبر داد حفصه گفت: چه کسی این جریان را به تو خبر داد؟

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ بِهِ پيشگاه خدا توبه کنید، خطاب به عایشه و حفصه به طریق التفات از غیبت به خطاب است تا در سرزنش آنها رساتر باشد.

فَقَدْ صَيَّرَتْ قُلُوبَكُمْ در شما (دو نفر) چیزی یافته که موجب توبه می‌شود و آن منحرف شدن دل‌های شما از امری واجب است که خالص بودن با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است و این که هر چه را آن حضرت دوست دارد دوست بدارید و هر چه را آن

حضرت نمی‌پسندد نپسندید.

از حضرت صادق علیه السلام روایت است: از تصمیمی که شما دو نفر بر مسموم

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۵۹

ساختن پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته‌اید توبه کنید که دل‌هایتان گناهکار است «تظاهر» به تشدید (ظاء) و بدون تشدید قرائت شده است و در صورت تشدید اصل آن تظاهرها بوده و با ادغام و حذف (تاء) مخفف شده است.

و این که شما دو زن همکاری کردید که پیامبر صلی الله علیه و آله را بیازارید و ناراحتش کنید.

وَ إِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ اگر حفصه و عایشه معاونت بر آزار پیامبر کنند چنان نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله پشتیبان نداشته باشد در حالی که خدا پشتیبان اوست یعنی عهده‌دار حفظ و یاری پیامبر است و علاوه بر آن اعلام می‌دارد که یاری دادن پیامبر اراده خداست و ذات مقدس حق، خود حفظ پیامبر را بر عهده گرفته است.

وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ جبرئیل فرشته‌ای در رأس کزویان است و خداوند در میان فرشتگان نام او را همراه نام خود آورده تا موقعیت جبرئیل را در پیشگاه خود اعلام داشته و برای او بزرگداشتی باشد و منظور از صالح المؤمنین مؤمنانی هستند که درستکارند.

از سعید بن جبیر روایت شده که منظور مؤمنانی هستند که از نفاق مبرا باشند «۱».

از قتاده روایت است که منظور پرهیزگارانند و ممکن است «صالح» مفردی باشد که از آن اراده جمع شده است چنان که گویند: لا يفعل هذا الصالح من الناس که مقصود جنس صالح است یعنی کسانی از مردم که صالح باشند و ممکن است در اصل صالحوا المؤمنین (با او) بوده و بدون «او» نوشته شده است و از طریق شیعه و سنی روایت شده که چون این آیه نازل شد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: ای مردم این است صالح المؤمنین.

وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ و فرشتگان با این که عددشان بسیار است پس از یاری خدا و جبرئیل و صالح المؤمنین گروهی هستند که پشتیبان پیامبرند و گویی در

۱- و عن سعید بن جبیر، من بری منهم من النفاق.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۶۰

برابر کسانی که با پیامبر دشمنی می‌ورزند و با او مخالفت می‌کنند «ید واحده» و متحدند بنا بر این معاونت دو زن بر آزار کسی که خدا و جبرئیل و صالح المؤمنین و دیگر فرشتگان پشتیبان اویند به کجا می‌رسد.

موسی بن جعفر علیه السلام و ان تظاهروا علیه قرائت کرده است.

عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ بَدَلَهُ به تشدید «دال» و بدون تشدید قرائت شده است که آن حضرت شما را مطلقه سازد بر خداوند لازم است زنانی بهتر از شما به او عوض دهد که دارای صفات زیر باشند:

۱- مُسْلِمَاتٍ تسلیم امر خدا باشند.

۲- مُؤْمِنَاتٍ خدا و رسولش را تصدیق داشته باشند.

۳- قَانِتَاتٍ با اطاعت کردن از پیامبر از خدا اطاعت کنند.

۴- تَائِبَاتٍ به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله رجوع کنند.

۵- عَابِدَاتٍ زنانی که به سبب اطاعت خود را ذلیل و تسلیم پیامبر نمایند.

۶- سَائِحَاتٍ سیر کنندگان در عبادت خدا و روزه داران باشند.

بعضی گفته‌اند منظور زنانی هستند که هجرت کرده‌اند، از زید بن اسلم روایت است که در میان امت اسلام سیاحتی جز هجرت نبوده است. بعضی گفته‌اند زنانی هستند که به طاعت خدا و رسول رفته‌اند.

۷- ۸- ثَبِيَاتٍ وَأَبْكَارًا زَنَانِيَّيْنِ که پس از بر طرف شدن بکارت از همسران خود برگشته‌اند و دخترانی که بکر و دست نخورده و شوهر نکرده‌اند. دلیل این که خداوند «واو» را میان ثبیات و ابکار آورده این است که این دو صفت مخالف هم بوده و مانند دیگر صفات با هم قابل اجتماع نیستند.

قُوا أَنْفُسَكُمْ بِانْجَامِ دَادِنِ وَاجِبَاتٍ وَ تَرَكَ مَحْرَمَاتِ خُودَتَانِ رَا حَفْظِ كُنِيْد.

وَأَهْلِيكُمْ وَ خَانُوَادَةَ تَانِ رَا نِيْزَ بَا أَنْجَهِ خُودِ رَا حَفْظِ مِي كُنِيْد، نَگَهِ دَارِيْد.

از مقاتل روایت شده منظور این است که شخص خانواده و چاکرانش را تأدیب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۶۱

کند و خیر را به آنان بیاموزد و از کار شرّ نهی کند و آن حقی است که بر هر مسلمانی واجب است.

در حدیث است که خدا رحمت کند کسی را که بگوید: ای خانواده، به نمازتان، روزه‌تان، زکاتتان، مسکیتان، یتیمتان، همسایگانتان، برسید باشد که خدا آنها را با وی در بهشت گرد آورد.

نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ نَوْعِيٍّ اَزْ اَتْشِ اِسْتِ كِهْ جِزْ بَا مَرْدَمِ وَ سَنَگِ رُوشنِ نَمِي شُودِ بَرِ خِلَافِ دِيْگَرِ اَنْوَاعِ اَتْشِهَا كِهْ بَا هِيْزِمِ رُوشنِ مِي شُودِ.

عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ مُوَكَّلٌ بَرِ اَيْنِ اَتْشِ فَرِشْتِگَانِي هِسْتَنْدِ كِهْ جَثَّةَشَانِ دَرِشْتِ وَ دَرِ كَارِهَائِشَانِ سَخْتِي وَ خِشُونْتِ دَارَنْدِ وَ دَرِ غَضَبِ بَرِ اِي خُودِ رَحْمِ نَمِي كُنَنْدِ وَ بَهْ دُوزخِيانِ تَرَحَّمِ نِدَارَنْدِ وَ اَنِّهَا نُوزْدَهْ زَبَانِيَهْ اَتْشِ اَنْدِ.

لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ نَافِرْمَانِي اَمْرِ خُودِ نَمِي كُنَنْدِ يَا دَرِ اَنْجَهِ خُودِ بَهْ اَنِّهَا اَمْرِ مِي كُنْدِ نَافِرْمَانِي نَمِي كُنَنْدِ، مَعْنَايِ اَوَّلِ اَيْنِ اِسْتِ كِهْ اِوامرِ خُودِ رَا پَدِيْرْفَتَهْ وَ بَهْ اَنْ مَلْتَرَمِ هِسْتَنْدِ، مَعْنَايِ دُومِ اَيْنِ اِسْتِ كِهْ اَيْنِ فَرِشْتِگَانِ هَرِ چِهْ رَا اَمْرِ مِي شُونْدِ اَنْجَامِ مِي دَهَنْدِ، وَ مَمْكَنِ اِسْتِ خِطَابِ دَرِ اِيَهْ بَرِ اِيَهْ كَسَانِي بَاشْدِ كِهْ اِيْمَانِشَانِ زَبَانِي اِسْتِ وَ اَنِّهَا مَنَافِقَانَنْدِ زِيْرَا خُودِ اَنْ اَتْشِ تَوْصِيْفِ شُدِهْ رَا چِنَانِ قَرَارِ دَادِهْ كِهْ اَتْشِگِيْرَهْ اَنْ اِنْسَانِهَا وَ سَنَگِ اِسْتِ، وَ بَرِ اِي كَافِرَانِ مَهِيَّا شُدِهْ اِسْتِ كِهْ دَرِ جَايِ دِيْگَرِ قَرآنِ بِيانِ شُدِهْ اِسْتِ وَ اِيَهْ ذِيْلِ [دَرِ هَمِيْنِ سُوْرَه] اَنْ رَا تَأْيِيْدِ مِي كُنْدِ:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ اِيْعْنِي دَرِ هَنْگَامِ وَاْرَدْ شُدْنِ اَنِّهَا بَهْ اَتْشِ بَهْ اَنَانِ كُفْتَهْ مِي شُودِ نَمِي تُوَانِيْدِ عِذْرِي بِيَاوَرِيْدِ چَرَا كِهْ عِذْرِ اَوْرَدْ نَفْعِي بَهْ حَالْتَانِ نِدَارْدِ.

[سوره التحريم (۶۶): آيات ۸ تا ۱۲] ص: ۳۶۱

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا ائْتِمْنَا لَنَا نُورَنَا وَاعْفُوْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۸) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَانَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ وَبئْسَ الْمَصِيرُ (۹) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحَ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ (۱۰) وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ائْتِنِي لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۱) وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبَ وَ كَانَتْ مِنَ الْقَانِنِينَ (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۶۲

ترجمه: ص: ۳۶۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! توبه کنید توبه خالصی، امید است با این کار پروردگارتان گناهانتان را ببخشد، و شما را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند، در آن روزی که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی‌کند، این در حالی است که نور آنها از پیشاپیش آنها و از جانب راستشان در حرکت است، و می‌گویند: پروردگارا!! تو ما را کامل کن، و ما را ببخش که تو بر هر کاری قادری. (۸)

ای پیامبر! با کفار و منافقان پیکار کن و بر آنها سخت بگیر، جایگاهشان جهنم است و بد جایگاهی است. (۹)
خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند مثلی زده است، مثل به همسر نوح، و همسر لوط، آنها تحت سرپرستی دو بنده ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۶۳

از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند، و ارتباط آنها با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت. و به آنها گفته شد: وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند! (۱۰)
و خداوند برای مؤمنان مثلی زده، به همسر فرعون، در آن هنگام که گفت پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و عمل او نجات ده، و مرا از قوم ظالم رهایی بخش. (۱۱)
و همچنین مریم دختر عمران مثل زده که دامان خود را پاک نگاه داشت، و ما از روح خود در او دمیدیم، او کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد، و از مطیعان فرمان خدا بود. (۱۲)

تفسیر: ص: ۳۶۳

تَوْبِيهٌ نَصُوحًا خداوند از باب اسناد مجازی توبه را متّصف به نصح کرده در حالی که نصح صفت توبه کنندگان است و به این معناست که انسانها با توبه کردن از گناه، خیر خواه خودشان شوند و از کارهای زشت به خاطر قبیحی که دارد برگردند و از آنها پشیمان شوند و تصمیم بگیرند به هیچ کار زشتی برنگردند تا شیر به پستان بر گردد (همان گونه که شیر دوشیده شده به پستان بر نمی‌گردد او نیز به گناه برنگردد) از علی علیه السلام روایت است که توبه کامل با انجام دادن شش کار ممکن است:

- ۱- پشیمانی از گناهان گذشته.
- ۲- اعاده کردن اعمال واجب که فوت شده است.
- ۳- برگرداندن مالهایی که از دیگران تصاحب کرده است.
- ۴- درخواست حلال بودی از دشمنان.
- ۵- تصمیم بگیرد که به گناه برنگردد.
- ۶- خود را در بندگی خدا آب کند چنان که در معصیت خدا پرورش داده است و تلخی عبادات را به خود بچشانند چنان که شیرینی گناهان را چشانیده است.

گفته شده: «نصوح» از «نصاحه الثوب» دوختن جامه است یعنی توبه‌ای که پارگی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۶۴

جامه دین از گناه را بدوزد و آن را وصله کند. بعضی گفته‌اند: منظور توبه‌ای است که اثرش در توبه کننده ظاهر شود و مردم را به

آن فرا بخواند و با جدیت به مقتضای توبه عمل کند، «نصوح» به ضمّ (نون) نیز قرائت شده است و آن مصدر «نصح» و به معنای «ذات نصوح» دارای نصیحت است یا تنصح نصوحا، نصیحت می‌کند نصیحت کردنی، یا توبه کنید برای پند دادن خودتان بنا بر این که مفعول له باشد و نصح و نصوح، مانند شکر و شکور و کفر و کفور است.

عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ خدایانند بندگان خود را به طمع می‌اندازد و آن دو صورت دارد.

۱- این که جواب دادن به روش شاهان باشد که با شاید و ممکن است پاسخ می‌دهند و آن را به منزله جواب قطعی می‌دانند.

۲- این تعبیر به عنوان آموختن به بندگان باشد که میان بیم و امید باشند.

يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ «يَوْمَ لَا يُخْزِي» منصوب به «يدخلكم» است و آن کنایه از کافران و منافقانی است که خدا آنها را خوار ساخته است و از مؤمنان خواسته که در برابر این نعمت خدا را بستانید که آنها را از داشتن چنان حالتی حفظ کرده است یعنی خداوند پیامبر و مؤمنانی را که با اویند خوار نمی‌سازد بلکه پیامبر را با دادن حقّ شفاعت، گرامی داشته و مؤمنان را با وارد ساختن به بهشت عزّت می‌دهد.

وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ گفته شده: وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ، مبتدا و جمله بعد خبر آن است یعنی یسعی نورهم علی الصراط، نورشان بر صراط می‌رود.

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که پیشوایان دین در روز قیامت در برابر مؤمنان و سمت راستشان حرکت می‌کنند تا آنان را به منزلهای خود در بهشت وارد سازند.

يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ این جمله بنا بر حال بودن در محلّ نصب است یا خبر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۶۵

بعد از خبر می‌باشد، از حسن روایت شده که خدا نور مؤمنان را کامل می‌کند ولی آنها خدا را از باب تقرّب جستن به او می‌خوانند مانند، وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ «برای گناه امت از درگاه خدا آمرزش بخواه» (مؤمن / ۵۵).

حال این که پیامبر صلی الله علیه و آله آمرزیده است.

و تنها به قصد تقرّب جستن می‌گوید در حالی که آخرت خانه تقرّب جستن نیست چرا که حال مؤمنین شبیه حال مقربان است چون چیزی را از خدا می‌خواهند که دارند. برخی گفته‌اند: نور مؤمنان به اندازه اعمال آنهاست و آنها که کمترین نور را دارند از خدا می‌خواهند که به لطف خود آن را کامل فرماید.

وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ یعنی گناهانمان را ببوشان و ما را به خاطر آنها هلاک کن.

جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ با کافران با شمشیر و با منافقان با گفتار کوبنده و استدلال جهاد کن، حضرت صادق علیه السلام جاهد الکفار بالمنافقين، قرائت کرده و فرموده است: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز با منافقی ننگید و تنها دل آنان را به دست می‌آورد.

از قتاده روایت است که پیامبر بر منافقان حدّ جاری می‌کرد و از حسن روایت شده است بیشتر کسانی که در آن زمان حدّ می‌خوردند منافقان بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور شد که در اقامه حدّ بر آنها سخت بگیرد.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا... فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا خدایانند حال کافران و منافقان، در کیفر شدن آنها به کفر و نفاقشان را بی آن که اهمیتی بدهد و توجهی به ارتباطها و پیوندها داشته باشد به حال زن نوح و زن لوط تشبیه کرده که پس از نفاق و خیانت آنها پیوند زناشویی که حقی در میان آنها بود هیچ سودی به حال آنها نداشت و چیزی از عذاب خدا کم نکرد.

وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاحِلِينَ به زن نوح و لوط در حال مرگ یا در روز قیامت می‌گویند با دیگر کسانی که هیچ پیوندی با پیامبران ندارند و داخل دوزخ می‌شوند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۶۶

شما هم داخل دوزخ بشوید.

وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ خَدَاوَنَدَ حَالَ مُؤْمِنَانَ رَا دَر قِيَامَتَ بَ حَالَ زَن فِرْعَوْنَ وَ مَنزَلِش دَر پِيشگاهِ خدَا مِثَلِ زَدَ بَا اِينِ كَ هِ اَو زَن بَزَرگَتَرين كَافِرانِ بُوَد كَ مِ كَفت: اَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى «مَن پُروردگارِ بَزَرگ شِما هِستَم» (نازعات / ۲۴) وَ مَقصودِ اِينِ اسْت كَ پِیوندِ مُؤمنانِ بَا كَافِرانِ بَ حَالشانِ زِيانِي نَدارد وَ چِيزِي ازِ ثوابِ وَ تَقَرُّبشانِ بَ خدَا نَمي كَاهد.

وَ مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ وَ مَرِيَمَ دَخْتَرِ عِمْرانِ وَ كَرامَتِهايِ دَنيويِ وَ اخرويِ كَ خدَا بَ هِ اَو دادَ هِ اَو را بَر زَنانِ عَالَمِ بَرگَزيدَ اسْت بَا اِينِ كَ قومشِ كَافِرِ بُوَدند وَ دَر ضَمَنِ دوِ مِثليِ كَ خدَاوندِ آورَدَ كَنايَ بَ هِ دوِ زَنِ پِيامبرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ دَارد Kَ دَر آغازِ سورَهِ ازِ اَنها وَ تَعاونِي كَ بَر عَلِيهِ رَسولِ خدَا دَاشتندِ يادِ شُد وَ بَ سَخْتِ تَرينِ صَورتِ اَنها را تَهديدِ كَرَدَ اسْت چِرا Kَ دَر مِثَلِ مَذكورِ كَافِرِ را يادِ كَرَدَ اسْت وَ اِشارَهِ بَ اِينِ نَكْتَه اسْت Kَ اَن دوِ (حَفصَه وَ عايشَه) نَبايدِ بَر هِمسَريِ پِيامبرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ تَكِيهِ كَنندِ چِرا Kَ اِينِ فَضيلتِ بَ حَالشانِ نَفعي نَداردِ مَگرِ مُؤمنِ وَ مَخْلَصِ باشندِ وَ كَنايَ بَ حَفصَه بيشترِ اسْت زِيرا زَن لوطِ رازِ او را افشا كَرَد چنانِ Kَ حَفصَه رازِ رَسولِ خدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ را افشا كَرَد.

تَحْتَ عِبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ آيَه اِشارَهِ بَ اِينِ اسْت Kَ هِيجِ بِنَدَهِ ازِ بِنَدگانِ دَر پِيشگاهِ پُروردگارِ اَمْتِيازِي نَداردِ جِزِ بَا دَرستكاريِ وَ تَنها بَا اَن بَ رستگاريِ مِرسد.

فَخَانَتَا هِما دوِ زَنِ نوحِ وَ لوطِ بَا نِفاقِ وَ تَعاونِ عَلِيهِ اَن دوِ پِيامبرِ بَ اَنها خِيانتِ كَرَدندِ زَنِ نوحِ بَ قومشِ كَفت: نوحِ دِيوانَه اسْت وَ زَنِ لوطِ مَرَدَمِ را بَ مَهمانِهايِ اَن حَضرتِ رَاهنماييِ كَرَد.

ازِ ضَحَاكِ روايتِ اسْت Kَ اَنها بَ وحِيِ خِيانتِ كَرَدند وَ چِونِ وحِيِ بَرِ نوحِ وَ لوطِ نازلِ مِشَد دَر پِيشِ مَشركانِ افشا مِ كَرَدند وَ روا نِيسْت Kَ مَنظورِ ازِ خِيانتِ بيِ عَفْتِيِ زَنانِ نوحِ وَ لوطِ باشَد زِيرا بيِ عَفْتِيِ دَر نَظرِ هَر كَسيِ نَقصِ وَ عيبِ اسْت وَ دَر هَر طَبِيعتيِ زِشتِ اسْت بَرِ خِلافِ كَفرِ زِيرا كَفَّارِ اَن را زِشتِ نَمي دَاند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۶۷

از ابن عباس روايت است كه هرگز زن پيامبري زنا نكرد چرا كه اين كار موجب تنفر مردم از پيامبر و نقصان او مي شود.

إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ زَن فِرْعَوْنَ آسِيَه دَخْتَرِ مَزاحمِ هَنگامِي Kَ شَنِيدِ عِصايِ موسِيِ سَحَرِ سَاحِرانِ را بَلعيدَهِ اسْت اِيمانِ آورَدِ پَسِ فِرْعَوْنَ او را شَكَنجَه دادِ وَ دَستِ وَ پايِ او را بَ چَهارِ مِخِ بَستِ وَ او را بَ پِشتِ دَرِ بَرابَرِ آفتابِ بِيفكَنَدِ وَ آسِيا سَنگِيِ بَرِ رويِ سِينَه اش نِهادِ وَ چِونِ كَفت: رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ خانَهاشِ Kَ دَر بَهِشتِ سَاختَهِ مِشَد بَ هِ اَو نِشانِ دادَ شُد، كَفتَهِ شُد: خدَا او را بَ بَهِشتِ بالاِ بَرَدِ وَ او دَر بَهِشتِ مِ خورَدِ وَ مِ آشامَدِ وَ ازِ نَعْمَتِهايِ بَهِشتِ بَر خورَدارِ اسْت.

وَ نَجَّيْنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ مَرا ازِ نَفسِ پَلِيدِ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِ وِي Kَ سَتمِ وَ كَفرِ وَ كِيفَرِ دادَنِ مَرَدَمِ بيِ گَناهِ اسْت رَها سَازِ وَ نَجَّيْنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ مَرا ازِ شَرِّ تَمامِ قَبطِيانِ رَهاييِ بَخَشِ.

الَّتِي أَحْصَيْتَ فُرُجَهَا مَرِيَمَ ازِ فَعَلِ حَرامِ پاكِ بُوَد وَ كَفتَهِ اَنَد: مَرِيَمِ ازِ آمِيزشِ بَا شوهرانِ اَمْتِناعِ دَاشت.

فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا مَا دَر شَرْمَگاهِ او دَمِيدِم.

وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّها سَخنانِي را Kَ خدَاوندِ سَبحانِ بَ اَن تَكَلَّمِ كَرَدَ هِ بَ پِيامبرانِشِ وحِيِ فَرمودَهِ اسْت تَصديقِ كَرَد.

وَ كُتِبَهِ وَ نِيزِ كِتابِهاييِ را Kَ بَرِ پِيامبرانِشِ نازلِ فَرمودِ تَصديقِ كَرَد، اِينِ واژَهِ (كِتابَهِ) نِيزِ قَرائتِ شُدَهِ Kَ هِمانِ اَنجِيلِ اسْت.

وَ كَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ خدَاوندِ سَبحانِ بَجايِ «قَانتاتِ» قَانتينِ فَرمودَهِ ازِ بابِ غلبَهِ دادَنِ مَردانِ بَرِ زَنانِ، «مِن» دَر «مِنِ الْقَانتينِ» بَرايِ تَبعِيعِضِ اسْت وَ مِ تَوانَدِ بَرايِ اِبْتَدايِ غايتِ باشَد، يَعيِنِ اِينِ Kَ مَتولَمَدِ شُدَهِ دَر حَاليِ Kَ ازِ قَانتينِ اسْت زِيرا مَرِيَمِ ازِ فَرزندانِ هارونِ بَرادرِ موسِيِ عَلِيهِ السَّلَامِ بُوَدَهِ اسْت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۶۹

جزء بیست و نهم از سوره ملک آیه ۱ تا سوره مرسلات آیه ۵۰

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۷۱

سوره ملک ص: ۳۷۱

اشاره

مکی است و منجیه نامیده می‌شود و صاحب خود را از عذاب قبر نجات می‌دهد، واقیه نیز نام دارد و خواننده خود را از عذاب قبر نگاه می‌دارد.

این سوره سی آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۳۷۱

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس سوره تبارک را بخواند گویی شب قدر را بیدار بوده و احیاء داشته است (۱). از حضرت صادق علیه السلام روایت شده هر کس سوره تبارک، را پیش از خوابیدن در نمازش بخواند هم چنان در امان خدا باشد تا داخل صبح شود و در روز قیامت نیز در امان خداست»

[سوره الملك (۶۷): آیات ۱ تا ۱۱] ص: ۳۷۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاءَ لِيُبْلُوَكُمْ أَئِيَّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (۲)
الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصِيرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (۳) ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ
إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِنًا وَهُوَ حَسِيرٌ (۴)
وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ (۵) وَاللَّذِينَ كَفَرُوا فِيهَا جَهَنَّمَ وَالْمَصِيرِ (۶) إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورٌ (۷) تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (۸)
قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ (۹)
وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۰) فَاعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ فَنَسْحَقُوا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۱)

-۱

فی حدیث ابی، و من قرأ سورة تبارک فکانما احیا لیلہ القدر.

-۲ و

عن الصّیادق علیه السلام: من قرأ سورة تبارک فی المكتوبه قبل ان ینام لم یزل فی امان اللّٰه حتی یصبح و فی امانه یوم القیمه حتی یدخل الجنّه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۷۲

ترجمه: ص: ۳۷۲

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

پر برکت و زوال ناپذیر است خدایی که حکومت جهان هستی به دست اوست، و بر همه چیز قادر است. (۱)

همان خدایی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک بهتر عمل می‌کنید و او شکست ناپذیر و بخشنده است. (۲)
همان خدایی که هفت آسمان را بر روی یکدیگر آفرید، در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و عیبی نمی‌بینی، بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می‌کنی؟ (۳)

بار دیگر (به عالم هستی) نگاه کن سرانجام چشمانت (در جستجوی خلل و نقصان ناکام مانده) به سوی تو باز می‌گردد در حالی که خسته و ناتوان است. (۴)

ما آسمان پایین را با چراغهای پر فروغی زینت بخشیدیم، و آنها (شهابها) را تیرهایی برای شیاطین قرار دادیم و برای آنان عذاب دوزخ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۷۳

فراهم ساختیم. (۵)

و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند عذاب جهنم است و بد جایگاهی است. (۶)

هنگامی که در آن افکنده می‌شوند صدای وحشتناکی از آن می‌شنوند و این در حالی است که پیوسته می‌جوشد. (۷)

نزدیک است از شدت غضب پاره پاره شود، هر زمان گروهی در آن افکنده می‌شوند، نگهبانان دوزخ از آنها سؤال می‌کنند: مگر انذار کننده الهی به سراغ شما نیامد! (۸)

می‌گویند: آری، انذار کننده به سراغ ما آمد، ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم خداوند هرگز چیزی نازل نکرده، و شما در گمراهی بزرگی هستید! (۹)

و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم، یا تعقل می‌کردیم، جزء دوزخیان نبودیم. (۱۰)

اینجاست که به گناه خود اعتراف می‌کنند، دور باشند دوزخیان از رحمت خدا! (۱۱)

تفسیر: ص: ۳۷۳

تَبَارَكَ الَّذِي (خدا) بزرگتر و والاتر از آن است که دارای صفات آفریدگان باشد او وجودی است که وجود تمامی اشیا به اوست و تمام برکتها از او.

بَيِّدَهُ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ حکومت بر هر موجودی در قبضه قدرت اوست و او بر هر چیزی که یافت نشده و از اموری است که [بر اساس حکمت] داخل در تحت قدرت است، تواناست. آوردن (ید، دست) مجاز از تسلط و احاطه بر حکومت است.
الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ «موت» را بر «حیات» مقدم داشته چرا که مرگ به قهر و غلبه نزدیکتر است ولی حیات آن است که موجب زنده بودن چیزی می‌شود.

و موجود زنده موجودی است که می‌تواند بداند و اظهار قدرت کند حال آن که مرگ عدم توانایی بر علم و قدرت است.

و منظور از آفرینش مرگ و زندگی به وجود آوردن چیزی است که ایجاد و نابودی چیزی را تصحیح می‌کند یعنی ای صاحبان تکلیف، خداست که مرگ و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۷۴

زندگی شما را آفرید.

لِيَلُوْكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا آگاهی خود را از آنچه آدمیان به اختیار انجام می‌دهند «بلوی» که همان آزمایش است، نامیده و آن را کنایه از عمل آزمایش کننده آورده است.

أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا متعلق به «یلوکم» است زیرا «بلوی» معنای علم را در بردارد و گویی فرموده است: ليعلم أيكم احسن عملا تا بداند کدامیک از شما نیکوکارتر هستید، و جمله در محلّ مفعول دوّم است چنان که می‌گویی: علمته از ید احسن عملا ام هو، دانستم او را، آیا زید نیکوکارتر است یا او؟

و این را تعلیق نمی‌نامند چرا که تعلیق این است که بعد از او چیزی که جانشین هر دو مفعول شود قرار بگیرد مانند: علمت ایهما عمرو، «دانستم کدامین آن دو عمرو است».

و أَحْسَنُ عَمَلًا یعنی اخلص و اصوب، خالص این است که برای خدا باشد و صواب این است که به صورتی انجام شود که به آن صورت امر شده است.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که حضرت این جمله را تلاوت کرده سپس فرمودند: ایکم احسن عقلا و ... و عقل کدامیک از شما نیکوتر است و پرهیزتان از محرمات الهی بیشتر و در اطاعت خدا سریعتر هستید، یعنی عقل کدامیک از شما نسبت به شناخت خدا و درک مقاصد او کاملتر است و مقصود آیه این است که خدا به شما حیات بخشید که با آن می‌توانید عمل کنید و مرگی را بر شما مسلط ساخت که شما را دعوت می‌کند که عمل خوب را بجای عمل بد برگزینید زیرا پس از مرگ، زنده شدن و پاداش است.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ «عزیز» غالبی است که هر کس بدی کند او را ناتوان نمی‌سازد و «غفور» آمرزنده بدکارانی است که خدا به آنها لطف می‌کند.

سَمِعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا از طباق النعل است هر گاه دو لنگ کفش روی هم قرار بگیرد

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۷۵

[در آیه] یعنی طبقه‌ای بالای طبقه دیگر (واقع است) و آن توصیف به مصدر است، یا دارای طبقات است یا به صورت طبقاتی گوناگون طبقه بندی شده است.

مِنْ تَفَاوُتٍ و «من تفاوت» نیز قرائت شده و معنای هر دو یکی است مانند تظاهر و تظهر، و تعاهد و تعهد، مقصود این است که هر چه گوناگونی و کجی و آشفتگی در آفرینش وجود دارد همه‌اش استوار و برابر است و حقیقت تفاوت متناسب نبودن آفریدگان با هم است و گویی بعضی آفریدگان بعضی چیزها را ندارد و با آن سازگار نیست، نقیض «متفاوت» متناسف است و اصل آیه: ما تری فیهنّ من تفاوت بوده و بجای ضمیر «هنّ» اسم ظاهر نهاده شده تا آفرینش آنها را بزرگ قلمداد کند و بی‌گاهاند که علت تفاوت نداشتن آنها این است که آفریده خداوند رحمان هستند.

خطاب در «ما تری» به پیامبر صلی الله علیه و آله و هر مخاطب دیگری است.

فَارْجِعِ الْبَصَرَ چشم خود را برگردان و آن را در آفریدگان خدا بگردان تا درستی آنچه را به تو خبر داده‌اند آشکارا مشاهده کنی. هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ آیا رخنه و شکافی [در آسمانها] می‌بینی «فطور» جمع فطر و به معنای شکاف است، «هل تری» به ادغام «لام» در «تاء» [هتری] قرائت شده زیرا «لام» نسبت به «تاء» قریب المخرج است.

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ یعنی سپس جستجوگرانه نگاهت را دو بار تکرار کن و بنگر آیا عیبی و خللی می‌بینی.

يَنْقَلِبُ إِلَيْكَ الْبَصِيرُ یعنی اگر دیده‌ات را برگردانی و مکرر نگاه کنی دیده‌ات در جستجوی نقصان و خلل کامروا به تو بر نمی‌گردد

بلکه در حالی بر می‌گردد که از یافتن خواسته‌اش محروم و دور باشد و گویی از رسیدن به خواسته خود (وجود خلل) با خواری و عجز و خستگی طرد شده چرا که اندیشیدن و تردید او طول کشیده است.

«کرتین» تشبیه آورده شده تا بر کثرت دلالت کند مانند گفته عرب: لیبیک و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۷۶

سعدیک، که مقصود گوینده پاسخهای بسیار است که بعضی در پی بعضی می‌آید و نظیر آن است در مثل، دهدرین سعد القین «۱»، یعنی: باطلی پس از باطلی، وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحِ آسْمَانِي رَا كِه به مردم نزدیکتر است آراستیم یعنی آسمانی که به شما نزدیک است، آسمان دنیا را که در (زیر) آن گرد آمده‌اید با چراغهایی (ستارگان) آراسته‌ایم که با چراغهای شما قابل مقایسه نیست.

وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ ستارگان را وسیله راندن شیاطین دشمن شما قرار دادیم که در آسمانها استراق سمع می‌کنند به این صورت که از نور ستارگان شهابهایی برای راندن شیاطین جدا می‌شود همانند جرقه‌هایی که از آتش به وجود می‌آید ولی خود آتش باقی می‌ماند.

«رجوم» جمع رجم و مصدري است که به نام آنچه با آن رجم می‌شود نامیده شده است. گفته شده معنای آیه این است که ستارگان را برای انسانهای شیطان صفت که منجمان هستند وسیله گمان و حدس و سخنان بدون دلیل قرار دادیم.

وَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ پس از سوزاندن شیاطین با شهابها در دنیا برایشان عذاب آخرت نیز مهیا ساخته‌ایم، منظور از سعیر آتش برافروخته و سوزان است.

وَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَا كِه هر کسی که به خدا کافر شده است عذاب دوزخ است.

إِذَا أُلْقُوا فِيهَا یعنی هر گاه همانند هیزمی که در آتش افکنده می‌شود در دوزخ افکنده شوند.

سَمِعُوا لَهَا شَهِيْقًا یعنی برای آتش صدایی مانند صدای شخص در حال احتضار و مرگ شنیده می‌شود، خداوند صدای ناخوشایند و زشت آتش را به ناله شخص محض تشبیه کرده است.

۱- دهدرین، به ضم هر دو [دال] و فتح [را] ی مشدّد، نام پهلوانی است، و نیز نام باطل و دروغ است: کشاف، ج ۴، ص ۵۷، پی نوشت به نقل از قاموس اللغه- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۷۷

وَ هِيَ تَفُورُ یعنی دوزخ از آتش آنها به جوش می‌آید همانند دیگ که با اشیاء داخلش به جوش می‌آید.

تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْعَظِيْطِ یعنی (آتش) از بسیاری خشم بر آنها، پاره پاره می‌شود، خداوند التهاب آتش را غیظ بر کافران قرار داده چون به وسیله آنها بسیار می‌جوشد و ممکن است مقصود خشم شعله آتش باشد.

كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ هر گاه گروهی در دوزخ افکنده شوند نگهبانان دوزخ از آنان می‌پرسند آیا از طرف خدا بیم دهنده‌ای برایتان نیامد؟

و این سؤال توییحی است برایشان تا عذابی علاوه بر عذاب دوزخ باشد، منظور از «خزنتها» مأموران و موکلان بر آتشند.

قَالُوا بَلَى كَفْتُنَا آری، و این اعتراف آنها به عدالت خدا و برانگیختن او پیامبران را و این که پیامبران به اختیار خود نه به اجبار، برای ملتها آمده‌اند، ممکن است «نذیر» به معنای انذار باشد یعنی الم یا تکم اهل نذیر آیا بیم و اندازی بر شما نیامد.

إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ یعنی ما [کافران] به پیامبران گفتیم شما کاملاً از مرز حق و درستی خارج شده‌اید، بعضی گفته‌اند: این جمله گفته فرشتگان به کفار است و حکایت گمراهی آنان در دنیا است، یا مقصود فرشتگان از «ضلال» هلاکت است [یعنی شما در

هلاکت هستید.]

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ الْكَافِرِينَ أَفَتَعْتَبُ عِبْرَةَ الْأُولِيَاءِ أَفَنَسِيحُوا بِالَّذِينَ يُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ هَاتِيهِ الْآيَاتُ بَدَلًا لِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
 که با دقت و تأمل می‌نگرد عقل خود را به کار می‌انداختیم.

گفته شده: خداوند میان شنیدن و تعقل کردن جمع کرده است چون تکلیف، پیرامون این دو امر و دلایل عقلی و نقلی می‌گردد. فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ به گناه خود در تکذیب پیامبران اعتراف کردند، «فسحقا» به تشدید [حاء] و بدون تشدید قرائت شده است یعنی دوری [از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۷۸

رحمت خدا] بر دروغگویان، اعتراف کنند یا منکر شوند چون اقرار به گناه که تکذیب انبیاست سودی به حالشان ندارد.

[سوره الملک (۶۷): آیات ۱۲ تا ۲۱] ص: ۳۷۸

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۲) وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۳) أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۴) هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ (۱۵) أَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ (۱۶)

أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ (۱۷) وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۱۸) أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ (۱۹) أَمَنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصَرُّكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي غُرُورٍ (۲۰) أَمَنْ هَذَا الَّذِي يَزُوقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ (۲۱)

ترجمه: ص: ۳۷۸

کسانی که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند آمرزش و اجر بزرگی دارند. (۱۲)

گفتار خود را پنهان کنید یا آشکار «تفاوتی نمی‌کند» او به آنچه در دلهاست آگاه است. (۱۳)

آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آنها آگاه نیست؟ در حالی که او از اسرار دقیق با خبر، و نسبت به همه چیز عالم است. (۱۴)

او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید، و از روزیهای خداوند بخورید، و بازگشت همه به سوی اوست. (۱۵)

آیا خود را از عذاب خدایی که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۷۹

حاکم بر آسمان است در امان می‌دانید که دستور دهد زمین بشکافد و شما را فرو برد و دائما به لرزش خود ادامه دهد؟ (۱۶)

یا خود را از عذاب خداوند آسمان در امان می‌دانید که تند بادی مملو از سنگریزه بر شما فرستد، و بزودی خواهید دانست تهدیدهای من چگونه است؟. (۱۷)

کسانی که پیش از آنها بودند (آیات الهی را) تکذیب کردند اما (بین) مجازات من چگونه بود؟ (۱۸)

آیا پرندگان را که بالای سرشان گاه بالهای خود را گسترده و گاه جمع می‌کنند نگاه نکردند؟ جز خداوند رحمان کسی آنها را بر

فراز آسمان نگه نمی‌دارد چرا که او به هر چیز بیناست. (۱۹)

آیا لشکر شما می‌تواند شما را در برابر خداوند یاری دهد؟ همانا کافران تنها گرفتار غرورند. (۲۰)

آیا آن کسی که شما را روزی می‌دهد اگر روزیش را باز دارد (چه کسی می‌تواند نیاز شما را تأمین کند) ولی آنها در سرکشی و فرار از حقیقت لجاجت می‌ورزند. (۲۱)

تفسیر: ص: ۳۷۹

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ یعنی در جایی که مردم آنها را نمی‌بینند و از چشم مردم دوراند از خدا می‌ترسند و گناه نمی‌کنند. وَ أَسْرَوْا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ از ظاهر آیه استفاده می‌شود که [خداوند] به یکی از دو مطلب: پنهان داشتن و آشکار ساختن امر می‌کند یعنی باید نهران و آشکارتان برابر باشد که خدا به آن دو عالم است.

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ سپس علت برابر بودن نهران و آشکار را بیان می‌فرماید که خدا به آنچه در سینه‌ها پنهان است پیش از آن که بر زبان جاری شود داناست پس چگونه از آنچه به آن سخن می‌گویید آگاه نباشد. أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ سپس به صورت پرسش انکاری می‌فرماید: آیا خدایی که همه چیز را آفریده و به آفریدگان پنهان و آشکار خود احاطه علمی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۸۰

دارد و آگاه و نهران بین است چگونه ممکن است به نهران و آشکار و آنچه در سینه‌ها پنهان می‌دارند آگاه نباشد؟ ممکن است «من خلق» منصوب باشد یعنی الا- يعلم مخلوقه و هذه حاله آیا خدایی که این حالت را دارد [همه چیز را آفریده و به نهران و آشکار آگاه است] به آفریدگان خود علم ندارد؟

[شأن نزول] ص: ۳۸۰

از ابن عباس روایت شده که منافقان در غیاب پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به او بد می‌گفتند و جبرئیل علیه السلام آن حضرت را از سخن منافقان خبر می‌داد پس منافقان گفتند: گفتارتان را پنهان دارید تا خدای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نشنود از این رو آیه فوق نازل شد.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا خدایی که زمین را برای شما رام قرار داد و مسخر شما ساخت تا در آن تصرف کنید و بر روی آن راه بروید.

فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا راه رفتن در مناکب [شانه‌ها] مثلی برای رام کردن بسیار و از حد گذشتن در آن است زیرا شانه‌های شتر محلی است که به سواره دشوار است آن را زیر گام خود بگذارد بعضی گفته‌اند: منظور از مناکب، کوه‌هاست یعنی خداوند رفتن بر روی کوه‌ها را بر شما آسان فرمود، بعضی گویند: منظور اطراف کوه‌هاست.

وَإِلَيْهِ النُّشُورُ حشر شما در پیشگاه خداست و از شما می‌پرسد که آیا نعمتهایی که به شما داده سپاسگزاری کرده‌اید یا نه؟ أَمْ تَنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ آن گاه خداوند سبحان گنهکاران را تهدید کرده و فرموده است.

ءامنتم در این آیه دو قول است:

۱- منظور ملکوت خدا در آسمان است چرا که ملکوت محلّ سکونت فرشتگان خداست و اوامر و مقدرات خدا از آسمان فرود می‌آید.

۲- مشرکان معتقد به تشبیه بودند و فکر می‌کردند خدا در آسمان است [و محلی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۸۱

دارد] پس بر حسب اعتقادشان گفته شده که آیا از کسی که شما معتقدید در آسمان است در حالی که بالاتر از داشتن مکان است ایمن هستید.

أَنْ يُخْصِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ شَمَا رَا بَه فَرُو رَفْتَن دَر زَمِیْن وَ فَرَسْتَادَن سَنَگْرِیْزَه عَذَابِ کَنْد.

فَإِذَا هِيَ تَمُورُ یعنی ناگهان شما را حرکت دهد و بلرزاند تا در پایین‌ترین نقطه دوزخ بیفکند.

فَسَيَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ در این هنگام بزودی خواهید دانست که بیم دادن من چگونه است در حالی که دانستن آن به حالتان سودی ندارد.

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرٍ یعنی انکار من بر آنها و تغییر دادن نعمتهایی را که به آنها داده‌ام خواهند دانست.

صَافَاتٍ وَ يَقْبِضُنَّ یعنی پرندگان که در هنگام پرواز بالهایشان را در فضا می‌کشایند و هنگامی که بر پهلوهای خود می‌زنند بالها را جمع کرده و می‌بندند. و به این دلیل «و قابضات» فرموده چرا که اصل پریدن گشودن بالهاست و بستن بالها امری است که عارض بر گشودن می‌شود تا به آن وسیله بر حرکت کردن کمک بگیرد از این رو گفته شده است «و یقبضن» یعنی پرندگان بالهای خود را پیایی می‌بندند همانند شخصی که در آب شنا می‌کند.

مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ خداوند فقط با رام ساختن هوا بر پرندگان و قدرت خویش آنها را نگاه می‌دارد.

إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ خداوند می‌داند چگونه بیافریند و شکفتیها را تدبیر کند.

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ «ام من» مورد اشاره است و گفته می‌شود:

هذا الذي هو جند لكم ينصركم من دون الله ... کیست که در برابر عذاب خدا شما را یاری کند؟

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ «ام من» مورد اشاره است و گفته می‌شود

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۸۲

هذا الذي يرزقكم ان امسك الله رزقه اگر خدا روزی خود را دریغ کند این بت به شما روزی می‌دهد؟

و این معنی در صورتی است که کلمه‌ای در تقدیر گرفته شود، ممکن است «أَمَّنْ هَذَا» اشاره به تمام بتها باشد چون بت پرستان معتقد بودند که بتها آنان را از بلاها حفظ می‌کنند و به برکت آنها روزی داده می‌شوند و گویی به اعتقاد آنان بتها لشکری یاری کننده و روزی دهنده‌اند.

نظیر این است آیه أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا «آیه آنها خدایانی دارند که می‌توانند از آنان در برابر ما دفاع کنند.» (انبیاء/ ۴۳).

بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَ نَفُورٍ بلکه به عناد و لجاج و گریز از حق و دوری از ایمان ادامه دادند.

[سوره الملک (۶۷): آیات ۲۲ تا ۳۰] ص: ۳۸۲

اشاره

أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۲) قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ

الْأَفْنَدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (۲۳) قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۵)
 قُلْ إِنَّمَا أَعْلَمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۲۶)
 فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ (۲۷) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۲۸) قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَيَتَعَلَّمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ (۳۰)

ترجمه: ص: ۳۸۲

آیا کسی که به رو افتاده حرکت می کند به هدایت نزدیکتر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۸۳

است یا کسی که راست قامت در صراط مستقیم گام بر می دارد؟! (۲۲)

بگو او خدایی است که شما را آفرید، و برای شما چشم و گوش و قلب قرار داد اما کمتر سپاسگزاری می کنید. (۲۳)

بگو: او خدایی است که شما را در زمین خلق کرد و به سوی او باز می گردید. (۲۴)

آنها می گویند: اگر راست می گویند این وعده قیامت چه زمانی است؟ (۲۵)

بگو علم آن مخصوص خداست و من فقط بیم دهنده آشکار هستم. (۲۶)

هنگامی که آن وعده الهی را از نزدیک می بینید صورت کافران زشت و سیاه می شود و به آنها گفته می شود این همان چیزی است

که تقاضای آن را داشتید. (۲۷)

بگو: اگر خداوند من و تمام کسانی را که با من هستند هلاک کند یا مورد ترحم قرار دهد چه کسی کافران را از عذاب دردناک

پناه می دهد؟ (۲۸)

بگو: او خداوند رحمان است، ما به او ایمان آورده ایم، و بر او توکل کرده ایم و بزودی می دانید چه کسی در گمراهی آشکار است؟

(۲۹)

بگو: به من خبر دهید اگر آبهای (سرزمین) شما در زمین فرو رود چه کسی می تواند آب جاری در دسترس شما قرار دهد؟ (۳۰)

تفسیر: ص: ۳۸۳

أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ گویند: کبیده فاکب، او را به رو در افکندم و او به رو در افتاد، کاربرد چنین ترکیبی نادر است، نظیر

همین ترکیب است، قشعت الريح السحاب فاقشع، باد ابر را پراکنده ساخت پس پراکنده شد. معنای آیه این است:

کسی که در جایی ناهموار راه می رود در حالی که سر به زیر افکنده است پس می لغزد و به رو در می افتد حالتش غیر از حالت

کسی است که در زمین هموار راست قامت راه می رود و از لغزش در امان است و این مثلی برای شخص مؤمن و کافر است.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ضمیر در «راوه» به وعده بر می گردد، «زلفه» به معنای نزدیکی است و نصبش بنا بر حالت

یا ظرفیت است، یعنی با دیدن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۸۴

وعده (الهی) چهره هایشان سیاه شد و بر روی آن آثار اندوه و حسرت پدید آمد، و چهره آنها را غبار غم پوشانید مانند چهره کسی

که او را برای کشتن می برند و منظور روز قیامت است.

مجاهد می‌گوید: منظور دیدن عذاب در روز بدر است.

در معنای تدعون، دو قول است:

۱- به معنای تفتعلون و دعاست یعنی شما طالب آن بودید و شتاب می‌کردید.

۲- بعضی گفته‌اند: «تدعون» از «دعوی» است یعنی شما بودید که ادعا داشتید که در قیامت زنده نمی‌شوید، این کلمه «تدعون»

بدون تشدید نیز قرائت شده است، شما آرزو می‌کردید که پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان هلاک شوند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ يَا مَعْ يَا مَعْ يَا مَعْ مَا أُمُورُ شَدَّ بِهَا أَنْهَا بَكْوَيْدٍ إِنْ هِيَ إِلَّا هِيَ طُورٌ كَمَا أَرَزَوِي شِمَاسْتِ خَدَا رَا

هلاک سازد و مؤمن باشیم در این صورت به بهشت خواهیم رفت.

أَوْ رَحِمْنَا يَا بِأَتَاخِيرِ إِنْهَاخْتِنِ إ�ْجَلْهَای مَا مُورِدِ رَحْمَتِ خَدَا وَاقِعِ شَوِیْمِ.

فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ پس در حالی که شما کافرید چه کسی شما را از عذاب آتش که از آن رهایی ندارید رهایی

خواهد بخشید، یعنی شما طالب هلاکت ما هستید که در آن سعادت و رستگاری ما است در حالی که شما خود در هلاکتی هستید

که هلاکتی مانند آن نیست و رهایی از آن را نمی‌خواهید. یا به این معناست که اگر خدا ما را با مرگ هلاک سازد پس از مردن ما

یعنی کسانی که می‌توانید آتش را از شما دفع کنند چه کسی شما را از آتش و دوزخ حفظ می‌کند و اگر خدا با غلبه دادن ما بر

شما و مهلت دادن ما را مورد رحمت قرار دهد چه کسی شما را از کشته شدن به دست ما حفظ خواهد کرد.

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ بَغْوِ خَدَائِبِیْ كِه نَعْمَتِ وَ رَحْمَتِش شَامِلِ تَمَامِ آفَرِیْدِ گَانِ اسْتِ.

آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا بِهِ وَ اِیْمَانِ دَارِیْمِ وَ بَرِ اَوْ تَوَكَّلِ مِی کَنِیْمِ، مَفْعُولِ تَوَكَّلْنَا رَا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۸۵

مقدم و مفعول آمنا را مؤخر آورده تا آمنا کنایه‌ای به کافران باشد که پیش از این یاد شدند و گویی فرموده است: ما کافر نشدیم

چنان که شما کافر شدید.

وَ عَلَیْهِ تَوَكَّلْنَا سِیْسِ فَرْمُودِ فِقْطِ بَرِ خَدَا تَوَكَّلِ مِی کَنِیْمِ نِه بِه غَیْرِ اَوْ.

عَوْرًا پَایِنِ بَرُودِ دَرِ زَمِیْنِ وَ دَرِ چَاهَا وَ چِشْمِه سَا رَا فَرُودِ رِیْزِدِ وَ اَنْ تَوْصِیْفِ بِه مَصْدَرِ اسْتِ مَانَنْدِ «عَدَل- رِضَا» وَ مَنْظُورِ اَزِ «مَعِیْنِ»

چشمه‌های آشکار است. از ابن عباس نقل شده که منظور آب جاری است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۸۶

سوره قلم ص: ۳۸۶

اشاره

مکی است و پنجاه و دو آیه دارد.

از ابن عباس و قتاده نقل شده که بعضی از این سوره مکی است و بعضی مدنی.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۳۸۶

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس سوره «قلم» را بخواند خدا ثواب مردم خوشخو را به او عطا فرماید (۱).

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که هر کس سوره «قلم» را در نماز واجب یا مستحب بخواند خداوند در تمام مدت

زندگانش او را از فقر ایمندارد و هر گاه بمیرد از فشار قبر پناهِش دهد (۲).

[سوره القلم (۶۸): آیات ۱ تا ۱۶] ص: ۳۸۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (۱) مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (۲) وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ (۳) وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (۴)
 فَسْتُبَصِّرُ وَّيُبْصِرُونَ (۵) بِأَيْكُمْ الْمَفْتُونُ (۶) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۷) فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ (۸)
 وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ (۹)
 وَلَا تُطِعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ (۱۰) هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ (۱۱) مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) عُتْلٌ بَعِيدٌ ذَلِكَ رُزْمٌ (۱۳) أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ (۱۴)
 إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۵) سَنَسِفُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ (۱۶)

-۱

فی حدیث ابی، و من قرأ سورة القلم اعطاه الله ثواب الذين حسن اخلاقهم.

-۲

عن الصادق عليه السلام من قرأها فی فريضة او نافله آمنه الله ان يصيبه فی حياته فقر ابدا و اعاده من ضمه القبر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۸۷

ترجمه: ص: ۳۸۷

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر
 ن، سوگند به قلم، و آنچه را با قلم می نویسد. (۱)
 به برکت نعمت پروردگارت تو مجنون نیستی. (۲)
 و برای تو اجر و پاداشی عظیم و همیشگی است. (۳)
 و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری. (۴)
 و بزودی تو می بینی و آنها نیز می بینند. (۵)
 که کدامیک از شما مجنون هستید. (۶)
 پروردگار تو بهتر از هر کس می داند چه کسی از راه او گمراه شده و هدایت یافتگان را نیز بهتر می شناسد. (۷)
 حال که چنین است از تکذیب کنندگان اطاعت مکن. (۸)
 آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا آنها نرمش نشان دهند (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق). (۹)
 و اطاعت مکن از کسی که بسیار سوگند یاد می کند و پست است. (۱۰)
 کسی که بسیار عیبجو و سخن چین است. (۱۱)
 و بسیار مانع کار خیر، و تجاوزگر، و گناهکار است. (۱۲)
 علاوه بر اینها کینه توز و پرخور و خشن و بدنام است. (۱۳)

مبادا به خاطر این که صاحب مال و فرزندان فراوان است از او پیروی کنی. (۱۴)
 هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود می‌گوید اینها افسانه‌های خرافی پیشینیان است. (۱۵)
 بزودی ما بر بینی او علامت و داغ ننگ می‌نهم. (۱۶)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۸۸

تفسیر: ص: ۳۸۸

اشاره

ن وَالْقَلَمِ «نون» به اظهار و ادغام، قرائت شده و آن یکی از حروف الفباست و گفته شده «نون» همان ماهی است که زمینها بر روی آن قرار دارد و بعضی گفته‌اند دوات است و بعضی گویند نهري است در بهشت خدای متعال به آن نهر فرمود مرگب شو پس منجمد شد.

این نهر سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل بود آن گاه به قلم فرمود بنویس پس آنچه بود و آنچه تا قیامت موجود می‌شود نوشت، این مطلب از امام باقر علیه السلام روایت شده است: خداوند به آن قلمی که می‌نویسد سوگند یاد کرده چون در آن سودهای بسیاری است.

وَمَا يَسْطُرُونَ آنچه فرشتگان ضبط کننده می‌نویسند «ما» موصول یا مصدریه است و ممکن است مقصود از «قلم» خداوندان قلم باشد در این صورت ضمیر در «یسطرون» به صاحبان قلم بر می‌گردد گویی خداوند فرموده است: سوگند به خداوندان قلم و نوشته‌هایشان یا مقصود قلم و نوشتن صاحبان قلم است.

مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ «بنعمه ربك» در محل نصب بنا بر حال بودن است.

یعنی تو مجنون نیستی در حالی که خدا با نبوت به تو انعام فرموده است و این جواب گفته مشرکان است که گفتند: يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ، ای کسی که قرآن بر او نازل شده برستی که تو مجنونی.
 وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ در معنای این جمله دو احتمال هست:

۱- محققا برائت در برابر تحمل رد ای نبوت و قیام به موجبات آن پاداشی قطع نشدنی است مانند عطاءً غَيْرَ مَجْدُودٍ «بخششی است قطع نشدنی» (هود/ ۱۰۸) ۲- منظور این است که (خدا) بر این نعمت بر تو منت نمی‌گذارد زیرا پاداشی است که در برابر عملت مستحق آن هستی.

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ خداوند سبحان خلق پیامبر صلی الله علیه و آله را بزرگ شمرده چرا که
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۸۹

آن حضرت کارهای رنج آور قوم خود را بسیار تحمل می‌کرد و در مخالفت کردن با آنها روش نیکویی داشت.

بعضی گفته‌اند: منظور همان اخلاقی است که خدا او را بدان در این آیه امر فرموده است.

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ «با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکبها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان» (اعراف/ ۱۹۹). در حدیث است که: همانا برانگیخته شدم تا کرامتهای اخلاقی را به کمال برسانم. از آن حضرت نیز روایت شده که محبوبترین شما در پیشگاه خدا خوشخوترین شماست. که با مردم انس گرفته و مأنوس می‌شوند و دشمنترین شما در نزد خدا کسانی‌اند که در میان مردم رفت و آمد دارند و در بین برادران سخن چینی و ایجاد تفرقه می‌کنند و می‌کوشند تا برای مردم

با کدامن لغزشهایی بیابند.

فَسْتَبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ یعنی ای محمد بزودی می بینی و می بینند که کدامیک از شما مجنون هستید چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله به (برچسب) جنون امتحان شد، «باء» در «بایکم» زایده است.

یا مفتون را مانند معقول و مجلود مصدر بگیریم، یعنی در کدامیک از شما دو گروه، جنون هست در گروه مؤمنان یا گروه کافران، یعنی در کدامیک از این دو گروه کسی یافت می شود که استحقاق این اسم را دارد و آن کنایه به ابو جهل و ولید بن مغیره و نظایر آنهاست و مانند آیه سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِنَ الْكُذَّابِ الْأَشْرَرِ، است «اولی فردا می فهمند چه کسی دروغگوی هوسباز است!». (قمر/ ۲۶) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ در حقیقت پروردگارت دیوانگان را بهتر می شناسد.

بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ دیوانگان همانهایی هستند که از راه خدا گمراه شده اند.

وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ خداوند خردمندان را که همان هدایت یافتگانند بهتر می شناسد. ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۹۰
یا منظور از آیه، وعده پاداش و عذاب دادن است و این که خدا به پاداش دادن هر دو گروه آگاه تر است.

[شأن نزول] ص: ۳۹۰

از ضحاک روایت است که چون قریش دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را بر دیگران مقدم داشت، گفتند: محمّد صلی الله علیه و آله مفتون علی علیه السلام شده است پس خداوند سوره ن وَالْقَلَمِ، تا بمن ضلّ عن سبيله، را نازل کرد و منظور از گمراهان همان افرادی هستند که سخن یاد شده را گفتند و منظور از و هو اعلم بالمهتدين، علی بن ابی طالب علیه السلام است.

فَلَا تُطْعِ الْمُكْذِبِينَ تشویق و تحریک بر تصمیم گیری در سرپیچی کردن با تکذیب کنندگان و خواسته های آنهاست.

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ در معنای این آیه دو احتمال وجود دارد: ۱- کافران دوست دارند که با آنها مدارا و سازش کنی و آنها هم با تو مدارا و سازش کنند.

۲- کافران دوست دارند که با آنها [در دینت] نرمش و مدارا کنی و آنان هم اکنون به طمع مدارا کردند با تو مدارا می کنند.

وَلَا تُطْعِ كُلَّ خَلَافٍ مَّهِينٍ از کسی که در حق و باطل بسیار سوگند می خورد پیروی مکن و این خود برای جلوگیری از سوگند کسانی که به آن عادت کرده اند کافی است.

در معنای «مهین» دو احتمال هست:

۱- از مهانت به معنای کمی و کوچکی است و مقصود ضعف رأی و تدبیر است ۲- مقصود کذاب است چرا که دروغگو در نزد مردم کوچک و پست است.

هَمَّازٍ کسی که بسیار غیبت و عیبجویی می کند.

از حسن روایت شده، هماز کسی است که در پشت سر مردم دهن کجی می کند.

مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ آشوبگری که به قصد فساد و فتنه گری از گروهی برای گروه دیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۹۱

سخنی نقل می کند و منظور از «نمیم» «نمیمه» و به معنای سخن چینی است.

مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ در بخشیدن مال بخیل است. ابن عباس گوید: کسی است که فامیل و قبیله خود را از دین اسلام منع می کند و او ولید بن مغیره بود که ثروت بسیار داشت و ده پسر و به آنها از روی تعصب می گفت: هر یک از شما مسلمان شوید او را از بخشش خود

محروم می‌کنم.

مجاهد گوید: او اسود بن عبد یغوث بوده است.

سدی گوید: وی اخنس بن شریق بوده است.

مُعْتَدِ اُنَّیْم کسی که از حق تجاوز کرده و ستمکار است و بسیار گناهکار.

عُتْلُ بَعْدَ ذَلِکَ زَنِیم شخص مَنَاع خیر پس از آن که منع خیر را از عیبها شمرده متجاوز و تند خواست، زنیِم، زنازاده است، حَسَان گوید:

و انت زنیِم نیط فی آل هاشم کما نیط خلف الراكب القدح الفرد «۱»

ولید در میان قریش زنا زاده بوده و پس از گذشت هجده سال از ولادت ولید، پدرش (مغیره) او را فرزند خود خواند و این عمل از زشت ترین عیبهای اوست زیرا کسی که ستم کند و قلبش سیاه شود بر هر گناهی جری می‌شود و برای این که اگر نطفه پلید باشد شخصی هم که از آن نطفه به وجود می‌آید پلید است از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زنازاده و فرزندش و فرزند فرزندش وارد بهشت نمی‌شود.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که: جواظ (کسی که بسیار مال گرد می‌آورد و از دیگران منع می‌کند) جعظری، (شخص خشن). عتل زنیِم «شکمبار و بد خو» و ستمگر و حرامزاده، وارد بهشت نمی‌شود.

۱- حَسَان بن ثابت در این شعر ولید بن مغیره را مخاطب قرار داده می‌گوید: او زنا زاده و چسبیده به آل هاشم است مانند گوش شتر یا گوسفند که ببرند و برای علامت آویزان کنند شاعر، ولید را به این پوست بریده شده و به جام خالی آویخته در پشت سر شخص سواره تشبیه کرده است. کَشَاف، ج ۴، پی نوشت ص ۵۸۷، -م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۹۲

«زنیِم» از «زنه» و آن چیزی از پوست بز است که بریده می‌شود و در گردنش آویخته می‌گردد زیرا آن پوست زیادی است که به غیر اهلش چسبیده است [کنایه از ولید حرامزاده است که چسبیده به قومی است که از آنها نیست].
أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَيْنَينَ در این جمله دو احتمال هست:

۱- متعلق به «و لا تطع» باشد، یعنی از مغیره که این عیبها را دارد به خاطر بهره‌مندی‌اش از دنیا و رفاهی که دارد اطاعت مکن.

۲- ممکن است متعلق به جمله بعد باشد یعنی به سبب ثروتمندی و تقویت او به فرزندانش از او اطاعت مکن که آیات ما را تکذیب کرده است «قال» که جواب «اذا» است در «أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ» عمل نمی‌کند چرا که جمله ما بعد شرط در جمله ما قبل آن عمل نمی‌کند، بلکه معنای تکذیب که جمله بر آن دلالت دارد در آن عمل می‌کند.

«ان کان» به صورت استفهام با دو همزه «أ ان کان» و با همزه ممدود یعنی «ألان کان ذَا مال» خوانده شده است، اگر کسی دارای مال باشد باید [آیات خدا را] تکذیب کند.

سَسِئَمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ خرطوم به معنای بینی است و صورت بهترین جا در بدن است و بینی بهترین جای صورت است از این رو آن را محلّ عَزّت و حَمِیت قرار داده‌اند و «انفه، زیر بار ننگ نرفتن» را از آن مشتق کرده و گفته‌اند «حمی أنفه» و «شمخ بأنفه» عزیز شد و تکبّر کرد و عَزّت و بزرگی در انف و بینی است، پس خدای سبحان از داغ نهادن بر بینی به کمال خواری و اهانت تعبیر کرده است زیرا داغ نهادن بر صورت عیب و ذلّت است پس چگونه خواهد بود اگر این عیب در بهترین جای صورت (بینی) باشد و در آوردن لفظ «خرطوم» نوعی ذلّت است.

بعضی گفته‌اند: معنای جمله این است که بزودی در روز قیامت با علامتی زشت علامت گذاری شود که با آن علامت از دیگر

کافران باز شناخته شود همان طور که با پیامبر صلی الله علیه و آله به نوعی دشمنی کرد که با آن از دیگر کافران جدا شد.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۹۳

[سوره القلم (۶۸): آیات ۱۷ تا ۳۳] ص: ۳۹۳

اشاره

إِنَّا بَلَوْنَا هُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ (۱۷) وَلَا يَسْتَتُونَ (۱۸) فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ (۱۹) فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (۲۰) فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ (۲۱)
أَنْ أَعِدُوا عَلَيَّ حَزُونًا إِنَّكُمْ صَارِمِينَ (۲۲) فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخافتُونَ (۲۳) أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ (۲۴) وَغَدُوا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ (۲۵) فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَصَّالُونَ (۲۶)
بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۲۷) قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ (۲۸) قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۹) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ (۳۰) قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ (۳۱)
عسى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ (۳۲) كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۳۳)

ترجمه: ص: ۳۹۳

ما آنها را آزمودیم همان گونه که صاحبان باغ را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه‌های باغ را صبحگاهان [دور از انظار مستمندان] بچینند. (۱۷)
و هیچ از آن استثنا نکنند. (۱۸)
اما عذابی فراگیر (شبانه) بر تمام باغ آنها فرود آمد در حالی که همه در خواب بودند. (۱۹)
و آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد. (۲۰)
صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند. (۲۱)
که به سوی کشتزار و باغ خود حرکت کنید اگر قصد چیدن میوه‌ها را دارید. (۲۲)
آنها حرکت کردند در حالی که آهسته با هم می گفتند. (۲۳)
مواظب باشید امروز حتی یک فقیر بر شما وارد نشود. (۲۴)
آنها صبحگاهان تصمیم داشتند که با قدرت از مستمندان جلوگیری کنند. (۲۵)
هنگامی که (وارد باغ شدند، و) آن را دیدند گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم! (۲۶)
(آری همه چیز به طور کامل از دست ما رفته) بلکه ما محرومیم. (۲۷)
یکی از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۹۴

آنها که از همه عاقلتر بود گفت: آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی گوید؟ (۲۸)
گفتند: منزه است پروردگار ما، مسلما ما ظالم بودیم. (۲۹)
سپس آنها رو به هم کردند و به ملامت یکدیگر پرداختند. (۳۰)
(و فریادشان بلند شد) گفتند: وای بر ما که طغیانگر بودیم. (۳۱)

امیدواریم پروردگارمان (ما را ببخشد و) بهتر از آن را بجای آن به ما بدهد، چرا که ما به او دل بسته‌ایم. (۳۲)
این گونه است عذاب خداوند (در دنیا) و عذاب آخرت از آن هم بزرگتر است اگر می‌دانستند. (۳۳)

تفسیر: ص: ۳۹۴

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَبَّةِ مَا أَهْلَ مَكَّةَ رَا بِهٖ گرسنگی و قحطی و به دعوت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آزمویم چنان که صاحبان باغ را آزمویم و آنها گروهی بودند که پدرشان در دو فرسنگی صنعا [ی یمن] مالک این باغ بود و آذوقه یک سال را از آن بر می‌داشت و بقیه را صدقه می‌داد و آنچه از دم داس رد می‌شد و داس نمی‌برید و آنچه در ته خرمن باقی می‌ماند و آنچه در موقع بریدن خوشه انگور بر جای می‌ماند و آنچه در هنگام خرما چیدن بر روی بساط گسترده در زیر درخت خرما باقی می‌ماند برای مساکین می‌گذاشت در نتیجه مال بسیاری برای فقرا جمع می‌شد چون آن مرد بمرد پسرانش گفتند اگر ما کار پدرمان را انجام دهیم در حالی که عائله‌مندیم در تنگنای مالی قرار می‌گیریم.

إِذْ أَقْتَمُوا لِيَصْرِفْنَهَا مُضِرِّ بِحِينَ پس سوگند خوردند که چون به صبح در آیند پنهان از مسکینان محصولات را جمع کنند و در سوگند خود استثنا نکرده یعنی «ان شاء الله» نگفتند پس خدا باغشان را سوزاند و «ان شاء الله» با این که شرط است به این دلیل استثنا نامیده شده که معنای جمله «لأخرجن ان شاء الله» البته اگر خدا بخواهد بیرون می‌روم، با «لأخرج الا ان يشاء الله» یکی است. فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ پس در حالی که خفته بودند بلا یا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۹۵

هلاکتی آنان را احاطه کرد.

فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ پس مانند باغی شد که میوه‌هایش را چیده‌اند چون میوه‌هایش نابود شده بود، بعضی گفته‌اند: مانند شب تاریک شد یعنی باغ آتش گرفت و به خاکستری سیاه مبدل شد.

فَتَنَادَوْا یعنی بعضی از آنها بعضی دیگر را در وقت صبح صدا زدند.

أَنْ أَغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ یعنی اگر شما قصد چیدن (انگور) و درویدن (گندم و غیره) و بریدن خرما را دارید صبح زود روی بیاورید. فَأَنْطَلَقُوا وَهُمْ يَخِافَتُونَ پس به باغشان رفتند در حالی که آهسته با هم سخن می‌گفتند.

أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ «ان» مفسره است و نهی از داخل شدن مسکین به معنای اجازه دخول ندادن به آنهاست مانند: لا اریئک هاهنا.

وَعَدُوا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ «حرد» از حارذت السنه است هر گاه سال، خیر خودش را منع کند، یعنی صبح کردند در حالی که معتقد بودند می‌توانند [بر مساکین] سخت بگیرند و بهره به دست آورند، یا چون گفتند: «أَنْ أَغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ» در حالی که نیت آنها پلید بود خدا آنان را مجازات کرد به این که باغشان خیر نداشت و از خیر آن محروم شدند پس صبح بر سر کشته خود نرفتند بلکه صبح به نقطه‌ای رفتند که بی خیر بود.

«قادرین» به عنوان ریشخند مقصود عکس معنای آن است، یعنی پیش خودشان فکر می‌کردند که می‌توانند محصولاتشان را بچینند و مسکینان را محروم سازند.

«علی حرد» صله «قادرین» نیست، بعضی گفته‌اند: «علی حرد» به این معناست که بسرعت و نشاط قصد باغشان کردند و به خودشان می‌گفتند ما می‌توانیم محصولاتمان را جمع کنیم یا می‌پنداشتند که به مقصودشان یعنی چیدن محصولات و محروم کردن مسکینان خواهند رسید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۹۶

فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ ۖ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ۚ قَالَ أَوْ لَوْ أَنَّكُمْ تَعْلَمُونَ ۗ لَأَرْسَلْنَاكُمْ قَوْمًا يَتَّبِعُونَ ۚ لَوْ لَا تَدْرُسُونَ ۚ

پس چون دقت کردند شناختند که باغ خودشان است گفتند:

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ از خیر باغ محروم شدیم چون به خودمان ستم کردیم. قَالَ أَوْ لَوْ أَنَّكُمْ تَعْلَمُونَ عادلترین و بهترین آنها- گویند: هو من وسط قوم، او در قوم خود متوسط و معتدل است گفت: «لَوْ لَا تَدْرُسُونَ» آیا خدا را یاد نمی‌آورید و از پلیدی نیت خود توبه نمی‌کنید؟

قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ به سخنی که فراخوانده شدند تکلم کرده و خدا را از ستم و هر کار زشتی تنزیه کردند آن گاه به ظلم خود در منع کردن معروف و ترک استثنا (نگفتن انشاء الله) اعتراف کردند.

يَتْلَاوُمُونَ بعضی از آنها بعض دیگر را بر زیاده روی [در منع خیر از فقرا] نکوهش می‌کرد.

يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ما بودیم که در ستم و ظلم از حد تجاوز کردیم.

عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا «ان بیدلنا» به تشدید «دال» و بدون تشدید قرائت شده است.

مِنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ ما به پروردگاران توجه کرده و از او خواهان خیر هستیم.

كَذَلِكَ الْعَذَابُ مانند آن عذابی که اهل مکه و صاحبان باغ را به آن آزمودیم.

وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ ۚ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سخت‌تر و بزرگتر است.

مجاهد گوید: صاحبان باغ توبه کرده و خدا بهتر از باغ اول به آنها داد.

ابن مسعود گوید: به من خبر رسیده که آن قوم خود را برای خدا خالص کرده و خداوند هم از صداقتشان آگاه شد پس باغی به نام (حیوان) بجای باغ سوخته به آنها داد و در آن انگورهایی بود که هر خوشه‌اش را یک استر حمل می‌کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۹۷

[سوره القلم (۶۸): آیات ۳۴ تا ۵۲] ص: ۳۹۷

اشاره

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ (۳۴) أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ (۳۵) مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۶) أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ (۳۷) إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ (۳۸)

أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَهْدِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ (۳۹) سَلِّمْ عَلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ (۴۰) أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (۴۱) يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَتِيعُونَ (۴۲) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذُلٌّ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ (۴۳)

فَدَرَسُوا وَمَنْ يُكْذِبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۴۴) وَأَقْبَلِي لَهُمْ إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ (۴۵) أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَعْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۶) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ (۴۷) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخْتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ (۴۸) لَوْ لَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ (۴۹) فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۵۰) وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۵۱) وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۵۲)

ترجمه: ص: ۳۹۷

برای پرهیز کاران نزد پروردگارشان باغهای پر نعمت بهشت است. (۳۴)

آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم؟ (۳۵)

شما را چه می‌شود؟ چگونه داوری می‌کنید؟ (۳۶)

آیا کتابی دارید که از آن درس می‌خوانید؟ (۳۷)

که آنچه را شما انتخاب می‌کنید از آن شماست. (۳۸)

با این که عهد و پیمان موکد و مستمری تا روز قیامت بر ما دارید که هر چه را به نفع خود اختیار می‌کنید برای شما قرار می‌دهد؟ (۳۹)

از آنها پیرس کدامیک از آنان چنین چیزی را تضمین

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۹۸

می‌کند؟ (۴۰)

یا این که معبودانی دارند (که آنها را شریک خدا قرار داده‌اند و برای آنان شفاعت می‌کنند) اگر راست می‌گویند معبودان خود را ارائه دهند. (۴۱)

به خاطر بیاورید روزی را که ساق پاها از وحشت برهنه می‌گردد و دعوت به سجود می‌شوند اما قادر بر آن نیستند! (۴۲)

این در حالی است که چشمهای آنها (از شدت ندامت و شرمساری) به زیر افتاده و ذلت و خواری وجود آنها را فرا گرفته، آنها پیش از این دعوت به سجود می‌شدند در حالی که سالم بودند (ولی امروز دیگر توانایی آن را ندارند). (۴۳)

اکنون مرا با آنها که این سخن را تکذیب می‌کنند رها کن و ما آنها را از آنجا که نمی‌دانند تدریجا به سوی عذاب پیش می‌بریم. (۴۴)

و به آنها مهلت می‌دهم، چرا که نقشه‌های من محکم و دقیق است. (۴۵)

با این که تو از آنها مطالبه مزدی می‌کنی که پرداخت آن برای آنها سنگین است؟ (۴۶)

یا اسرار غیب نزد آنهاست، و آن را می‌نویسند (و به یکدیگر می‌دهند)؟ (۴۷)

اکنون که چنین است صبر کن و منتظر فرمان پروردگارت باش و مانند صاحب ماهی (یونس) نباش (که در تقاضای مجازات قومش عجله کرد و گرفتار مجازات ترک اولی شد) در آن زمان که خدا را خواند در حالی که مملو از اندوه بود. (۴۸)

و اگر رحمت خدا به یاریش نیامده بود (از شکم ماهی) بیرون افکنده می‌شد در حالی که مذموم بود. (۴۹)

ولی پروردگارش او را برگزید، و از صالحان قرار داد. (۵۰)

نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند تو را با چشمان خود هلاکت کنند می‌گویند او دیوانه است. (۵۱)

در حالی که این (قرآن) جز مایه بیداری برای جهانیان نیست. (۵۲)

تفسیر: ص: ۳۹۸

جَنَاتِ النَّعِيمِ بهشتیایی که در آنها فقط نعمتهای ناب هست و چیزی که موجب نقصان آن شود به آن در نمی‌آمیزد چنان که باغهای دنیا بدان آمیخته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۳۹۹

مشرکان می‌گفتند: اگر آن طور که محمد صلی الله علیه و آله می‌گوید، زنده شدن و پاداشی موجود باشد آنجا نیز وضعی نظیر همین وضع دنیا را خواهیم داشت پس خدای سبحان به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد که چنان چیزی هرگز نخواهد بود.

آن گاه به طریق التفات [از غیبت به خطاب] آنان را مخاطب ساخته و فرمود: شما را چه شده که چنین حکم باطلی می‌کنید گویی

کار پاداش به شما واگذار شده تا در آن به دلخواهتان حکم کنید.

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ آیا شما را کتابی آسمانی است که آنچه را به نفع خود انتخاب می‌کنید در آن می‌خوانید «۱» و در اصل، تدرسون آن لکم ما یتخیرون، به فتح (ان) بوده است چرا که [ما تخیرون] مدروس و خواننده شده است و چون «لام» آمده «ان» مکسور شده است. و ممکن است حکایت از «مدروس» باشد چنان که هست مانند آیه: وَ تَرْكُنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ «و نام نیک او را در میان امت‌های بعد باقی گذاریم. سلام باد بر نوح در میان جهانیان». (صافات / ۷۸-۷۹).

و تخیر الشیء و اختاره، یعنی بهترین آن را برگزید و نظیر آن است: تنخله و انتخله هر گاه بیخته و الک شده چیزی را برگزیند. أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَهَّةِ آیا برای شما پیمانی است بر ما، محکم و در کمال تأکید که تا روز قیامت ثابت است و تا آن روز از عهده پیمان بیرون نمی‌آید تا آنچه حکم می‌کنید به شما بدهیم، و ممکن است «الی» متعلق به «بالعته» باشد یعنی پیمان به آن روز می‌رسد و بطور کامل به آن منتهی می‌شود و هیچ سوگند و پیمانی باطل نمی‌شود تا آنچه سوگند بر آن واقع شده حاصل شود و آن گفته خداوند ان لکم لما تحکمون، است.

۱- أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ نظیر أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ فَأَتُوا بِكِتَابِكُمْ، است «آیا شما دلیل روشنی در این باره دارید؟ کتابتان را بیاورید...» (صافات / ۱۵۶-۱۵۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۰۰

سَلُّهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ای محمد پرس کدامین شما این حکم را بر عهده می‌گیرد که آنچه در آخرت برای مسلمانان است برای آنها هم باشد.

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ آیا برای آنها شریکانی در این گفته هست که شریک و موافق آنها باشند.

پس اگر در ادعای خویش راستگویند شریکهایشان را بیاورند مقصود این است که هیچ کس این ادعایشان را قبول ندارد.

همان طور که کتابی ندارند تا به آن سخن گوید و پیمانی برایشان در پیش خدا نیست و زعیمی ندارند که اقدام به شهادت کند یَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ منظور از «کشف ساق» سختی کار است و اصل آن در جنگ و گریز است که زنان پرده نشین در جنگ ساقهای خود را باز گذاشته یعنی لباسها را بالا می‌زنند شاعر گوید:

كشفت لکم عن ساقها و بدا من الشر الصراخ «۱»

معنای آیه این است، روزی که کار دشوار می‌شود و از دست بیرون می‌رود، آنجا نه ساقی هست و نه کشفی و این نوعی مثل است و از آن جهت نکره آورده شده تا دلالت کند که در سختی امری است مبهم و بیرون از عادت، در عامل «یوم» دو قول است:

۱- منصوب به «فلیأتوا» است.

۲- منصوب است بنا بر این که در اصل «یوم یکشف عن ساق یكون کیت و کیت» بوده و فعل حذف شده تا دلالت کند بر این که آنجا [در قیامت] کارهایی می‌شود که بزرگی و اهمیت آن قابل توصیف نیست.

۱- [جنگ] سخت و طاقت فرسا شد و از شر آن سختی، ناله و فریاد بلند شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۰۱

وَ يَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ و به سرزنش به سجده فرا خوانده شدند نه به عنوان تکلیف:

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ میان آنها و توانایی بر سجده مانع شده تا حسرت و ندامتی برایشان باشد نسبت به دوران سلامتی اعضای بدن که توان سجده داشتند و به سجده دعوت شدند ولی آنها کوتاهی کردند، و در حدیث است که کمرهای آنان تنها یک مهره دارد و

نمی‌توانند خم شوند و سجده کنند.

فَدَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ تَكْذِيبُ كُنُودٍ كَانَتْ رَأْسَ رَأْسِ قُرْآنٍ رَا بِهٖ مَن وَاغْذَارِيْدُ كَقْتِهٖ مِي شُوْد: «ذرنی و ایاه» یعنی او را به من واگذار که من او را کفایت می‌کنم و مقصود این است که تکذیب کنندگان کتابم (قرآن) را من خود کفایت می‌کنم و تو ای (رسول) دلت را به آن مشغول مدار.

سَسِيْرَتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا- يَعْلَمُوْنَ در خبر است: چه بسا کسی که بر اثر احسان به او به تدریج هلاک شود و بسا گنهکاری که با سرپوش نهادن بر گناهش مغرور شود و بسا کسی که با گفتن خوبی‌اش، فریفته گردد و خداوند سبحان احسان و قدرت دادن خود را در آیه و اُمْلِيْ لَهُمْ اِنَّ كَيْدِيْ مَتِيْنٌ، کید و مکر نامیده چنان که آن را استدراج نیز نامیده است که فرو رفتن در هلاکت درجه به درجه است تا آنجا که در نابودی فرو رود، و از آنجا که کید و مکر موجب هلاکت است، احسان و توانایی دادن خداوند بنده را در عمل، کید نامیده است.

اَمْ تَسِيْرَتُهُمْ اَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَّعْرَمٍ مُّثَقَلُوْنَ «مغرم» به معنای غرامت است یعنی بر هدایت کردن و آموختن از آنان مزدی مطالبه مکن که تحمّل غرامت و ضرر مالی بر آنها دشوار و سنگین آید و مانع ایمان آوردنشان شود.

اَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ يَعْنِي اَيَا لَوْحٍ مَّحْفُوْظٍ در اختیار آنهاست و هر حکمی می‌کنند از روی آن می‌نویسند.

فَاَضْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ منظور از «حکم» مهلتی است که خدا به آنان می‌دهد و یاری

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۰۲

کردن تو (پیامبر) را به تأخیر می‌اندازد.

وَلَا- تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ (در تسریع عذاب قوم خود) مانند یونس مباح آن گاه که در شکم ماهی در حالی که محبوس بود و [دلش] پر از اندوه، فریاد بر کشید.

اِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْظُوْمٌ «مکظوم» از کظم السقاء گرفته شده، هر گاه سقا مشک را پر از آب کند.

یعنی آن دلتنگی و خشمی که یونس به قومش داشت در تو پدید نیاید.

لَوْ لَا اَنْ تَدَارَكَهٗ نِعْمَةٌ مِّنْ رَبِّهٖ اِذَا رَحِمْتِيْ از سوی پروردگارش موجب استجاب دعا و زنده رها شدنش از شکم ماهی نمی‌شد.

لَبِئْسَ بِالْعُرَاءِ وَ هُوَ مَدْمُوْمٌ در بیابان خالی از درخت و گیاه افکنده شده بود، مذکر آوردن فعل «لبنذ» پسندیده است چون در «تدارک» ضمیر، فاصله شده است.

فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ پس خداوند او را برگزید و از پیامبرانی قرار داد که مطیع خدایند.

ابن عباس گوید: خدا وحی را به او رد کرد و شفاعت خودش و قومش را پذیرفت.

وَ اِنْ يَكَادُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا «ان» مخففه از مثقله است و «لام» در «لزلقونك» نشانه مخففه بودن آن است، و به ضم و فتح (یاء) قرائت شده است.

زلقه و ازلقه، یک معنی دارد، و معنای آیه این است که نزدیک است کافران بر اثر بسیار خیره شدن و چپ‌چپ نگاه کردن به تو با چشم دشمنی و کینه تو را بر زمین زده یا هلاکت کنند، این مطلب، از گفتار عرب گرفته شده است: نظر الی نظرا یکاد یصرعنی به من آن گونه نگاه کرد که نزدیک بود مرا بر زمین بیندازد، گفته‌اند که چشم زخم در بنی اسد بود و یکی از مردان آنها سه روز گرسنه می‌ماند پس به هیچ چیزی نمی‌گذشت که به آن بگوید تا امروز مانند آن را ندیده‌ام جز این که آن را چشم زخم می‌زد پس بعضی از کفار تصمیم گرفتند که نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله همان کار را بکنند و خدا او را از آن مکر نگاه داشت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۰۳

از حسن روایت شده که داروی چشم زخم، خواندن این آیه است (۱).

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (۵) وَ أَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحِ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ (۶) سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ (۷) فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ (۸) وَ جَاءَ فِرْعَوْنُ وَ مَنْ قَبْلَهُ وَ الْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ (۹)
 فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً (۱۰) إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ (۱۱) لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكَرَةً وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ (۱۲)
 فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ (۱۳) وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً (۱۴)
 فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱۵) وَ انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ (۱۶) وَ الْمَلَائِكَةُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَ يُحْمَلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً (۱۷)
 يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ (۱۸)

ترجمه: ص: ۴۰۵

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر
 آن روزی که مسلماً واقع می‌شود. (۱)
 چه روز واقع شدنی است. (۲)
 و تو چه می‌دانی آن تحقق یابنده چیست. (۳)
 قوم ثمود و عاد عذاب کوبنده الهی را انکار کردند. (۴)
 اما قوم «ثمود» با عذابی سرکش هلاک شدند. (۵)
 و اما قوم «عاد» به وسیله تند بادی طغیانگر و سرد و پر صدا به هلاکت رسیدند. (۶)
 (خداوند) این تندباد را هفت شب و هشت روز پی در پی و بنیانکن بر آنها مسلط ساخت و (اگر آنجا بودی) می‌دیدى که آن قوم همچون تنه‌های پوسیده و تو خالی درختان نخل در میان این
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۰۶
 تندباد روی زمین افتاده و هلاک شده‌اند. (۷)
 آیا کسی از آنها را باقی می‌بینی؟ (۸)
 و فرعون و کسانی که قبل از او بودند، و همچنین اهل شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) مرتکب گناهان بزرگ شدند. (۹)
 با فرستاده رسول پروردگارش مخالفت کردند، و خداوند نیز آنها را به عذاب شدیدی گرفتار ساخت. (۱۰)
 ما هنگامی که آب طغیان کرد شما را سوار بر کشتی کردیم. (۱۱)
 تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم، و گوشه‌های شما آن را نگهداری می‌کنند. (۱۲)
 به محض این که یک بار در صور دمیده شود. (۱۳)
 و زمین و کوه‌ها از جا برداشته شوند و یکباره درهم کوبیده و متلاشی شوند. (۱۴)
 در آن روز «واقعه عظیم» روی می‌دهد! (۱۵)
 آسمانها از هم می‌شکافند و سست می‌شوند و فرو می‌ریزند. (۱۶)
 فرشتگان در جوانب و کناره‌های آسمان قرار می‌گیرند.
 (و برای انجام مأموریتها آماده می‌شوند) و آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته بر فراز همه آنها حمل می‌کنند. (۱۷)
 در آن روز همگی به پیشگاه خدا عرضه می‌شوید، و چیزی از کارهای شما مخفی نمی‌ماند. (۱۸)

تفسیر: ص: ۴۰۶

اشاره

در معنای «الحاقه» چند قول است:

۱- ساعتی که آمدنش لازم و واقع شدنش ثابت است و بدون تردید خواهد آمد.

۲- ساعتی است که دارای امور واقعی چون حساب و پاداش و کیفر است.

۳- ساعتی است صادق که صادق بودنش واجب است و در آن حقیقت امور شناخته می‌شود.

«الحاقه» مبتدا و بنا بر ابتدائیت مرفوع است. و خبرش «مَا الْحَاقَّةُ» است و اصل آن «ماهی» است یعنی حاقه چیست [سؤال از ماهیت آن است] و این سؤال از باب عظمت بخشیدن به موقعیت قیامت است به سبب هراسی که در آن وجود دارد و به همین دلیل اسم ظاهر بجای ضمیر گذاشته شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۰۷

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ چه چیز تو را آگاه ساخت که حاقه چیست؟

«ما» در «مَا الْحَاقَّةُ» مبتداست، و چون «ادریک» معنای استفهام دارد از عمل کردن در «ما» معلق [و خبر واقع] شده یعنی روز قیامت از نظر بزرگی و ترس بگونه‌ای است که فهم کسی به آن نمی‌رسد، پس تو از کجا به کنه و حقیقت آن و بزرگی‌اش آگاه شدی؟

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ «قارعه» چیزی است که با ترسها و وحشتها درهم می‌کوبد.

«قارعه» (که اسم ظاهر است) بجای ضمیر گذاشته شده تا بر معنای کوبندگی موجود در «الحاقه» و فزونی در توصیف سختی آن دلالت کند و چون از «حاقه» و بزرگی موقعیت آن یاد کرد خداوند سبحان از نابود کردن کسانی خبر داد که آن را تکذیب کردند تا به اهل مکه یادآور شود و آنها را از عذابی که به آنان رسیده است بیم دهد.

بِالطَّاعِيَةِ رویدادی که شدت آن از حد گذشت و آن لرزش بی‌اندازه یا صیحه یا صاعقه بود، بعضی گفته‌اند: «طاعیه» مصدر است، یعنی به سبب طغیانشان [هلاک شدند].

فَأَهْلِكُوا بَرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ (صرصر) بادی است که بسیار صدا دارد و نعره می‌کشد بعضی گفته‌اند: مقصود باد سرد و از ریشه «صَرَ» است و گویی بادی است که سردی در آن تکرار شده و بسیار است و از شدت سردی سوز دارد.

در معنای «عاتیه» دو قول است:

۱- بادی است که از فرمان موکلان (فرشتگان مأمور باد) سرپیچی کند و بدون کیل و وزن بیرون آید (بوزد).

۲- بادی است که با شدت وزش خود بر قوم عاد فرستاده شد و نتوانستند خودشان را از آن نگاه دارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۰۸

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ خدا باد را بر آنان مسلط کرد.

سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ هفت شب و هشت روز که عرب آن را «أَيَّامُ الْعَجُوزِ» «۱» می‌گوید چون پیر زنی از قوم عاد به سردابی پناه برد پس روز هشتم باد او را از جای کند و هلاک کرد.

بعضی گفته‌اند: به این دلیل «أَيَّامُ الْعَجُوزِ» نامیده شده که در آخر زمستان قرار داشته است.

حُسُومًا در اعراب این کلمه دو قول است:

۱- مصدر باشد و صفت یعنی دارای حسوم است.

۲- منصوب به فعل مقدر باشد یعنی تحسم حسوما، سخت مستأصل می‌سازد.

و اگر جمع باشد دو معنی دارد:

۱- بادی است پیایی که در آن فترت و سستی نیست و تشبیه شده به پیایی نهادن ابزار داغ کردن توسیط داغ کننده بر محل درد [زخم و غده] تا ریشه آن قطع شود.

۲- حال از ضمیر «سخرها» باشد یعنی امور نحسی که ریشه هر خیری را قطع می کند.

فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَىٰ يَعْنِي قَوْمَ عَادٍ رَا فِي مَعْرُضِ وَزْشِ آن بادها می بینی، یا آنان را در شبها و روزها می بینی.

كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ كَوِي تَه‌های درختان خرماي پوسیده و میان تهی هستند.

فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ أَيَا مِي بینی که کسی از آنان باقی مانده باشد؟ [باقی نمانده] یا نفسی باقی مانده باشد یا از بقاء به معنای مصدر مانند «عافیه» باشد، و به ادغام «لام» در «تاء» نیز قرائت شده است.

۱- برد العجوز، سرمای پیر زن، روز آخر زمستان، ۳ روز آخر بهمن، و چهار روز اول اسفند، فرهنگ عمید، ج ۲، حرف (عین) عجوز، - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۰۹

وَمَنْ قَبْلَهُ مَقْصُودَ كَسَانِي از لشکریان و پیروان فرعون است، «و من قبله» نیز قرائت شده یعنی کسانی که پیش از فرعون بوده اند.

وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ آبادیهای قوم لوط بر اثر گناه بزرگ شرک وارونه شد یا به سبب کارها یا کاری که مشتمل بر گناه بزرگ بود.

فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً پس پروردگارشان آنها را به عقوبتی بسیار سخت مؤاخذه کرد همان طور که کارهای زشت آنها بسیار زشت بود گویند: «ربا یروا» هر گاه زیاد باشد.

حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ پدرانتان را در کشتی نوح علیه السلام حمل کردیم و در صورتی که این گنهکاران از نسل کسانی باشند که در کشتی نوح حمل شده و نجات یافته اند حمل پدرانشان منتهی بر آنهاست چرا که نجات پدرانشان موجب ولادت آنها شده است.

لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً

ضمیر در «لنجعلها» به خود عمل که نجات مؤمنان و غرق شدن کافران است بر می گردد، و آن یادآوری و عبرتی است. وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ

پند و موعظه را گوش می نگاه می دارد که شأن آن نگاه داشتن و حفظ شنیده هایش است و با عمل نکردن به موعظه، آن را تباه نمی سازد، و هر چه را در نفس خویش حفظ کنی پس آن را نگاه داشته ای چنان که چیزی را در ظرف نگاه می داری.

[شأن نزول] ص: ۴۰۹

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که در هنگام نزول این آیه به علی علیه السلام فرمود: یا علی از خداوند خواستم که گوش تو را «اذن» واعیه [نگهدارنده حقایق] قرار دهد، علی علیه السلام فرمود: پس از دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ چیزی را فراموش نکردم و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۱۰

نمی توانستم فراموش کنم «۱».

دلیل نکره و مفرد آوردن «اذن» این است که اعلام دارد گوشهایی که حقایق شنیده شده را نگاه دارد کم است و مردم را بدان

تویخ کند و نیز دلالت کند بر این که یک گوش هر گاه پندهای الهی را نگاه دارد و در آن تعقل کند در پیشگاه خدا به مثابه هزاران گوش است، و به دیگر گوشها اهمیتی داده نمی‌شود اگر چه پر از شنوده‌های میان مشرق و مغرب باشد. و نیز «تعیها» به سکون (عین) برای تخفیف قرائت شده است.

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ «فَإِذَا نَفَخَ» به «نَفْخَةٌ» نسبت داده شده و چون [فِي الصُّورِ] میان آن دو فاصله شده فعل «نَفَخَ» مذکر آورده شده است و منظور از نفخه، نفخه اول است، بعضی گفته‌اند نفخه آخر است، توصف نفخه به (واحد) با توجه به این که یک بار بیشتر نیست به منظور تأکید است مانند: إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ «دو خدا» (نحل / ۵۱). و گفته‌اند: امس الدابر، دیروز گذشته. وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ زَمِينَ و کوهها از جاهاى خودشان به وسیله بادی برداشته شدند، وزش این باد به اندازه‌ای شدید بود که زمین و کوهها را بلند کرد، یا به وسیله گروهی از فرشتگان یا به قدرت خدا بدون وسیله‌ای آنها را از جای کند. فَذُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً تمامی زمینها و تمامی کوهها شکسته شد و بعضی از آنها به بعضی زده شد تا قطعه قطعه و درهم کوفته شد و به صورت تپه شن وحشتناک و غباری پراکنده در آمد.

«دک» از «دق» رساتر است، بعضی گفته‌اند: زمینها و کوهها یک نواخت گسترده شده و به صورت یک زمین هموار در آمده‌اند که «لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَ لَأَمْتًا» «در آن کجی و بلندی نیینی»، (طه، ۱۰۷).

-۱

عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ لَعَلِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ نَزُولِ هَذِهِ الْآيَةِ سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَجْعَلَهَا اذْنًا لِي أَعْلَى. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا نَسِيتُ شَيْئًا بَعْدَ وَ مَا كَانَ لِي أَنْ اَنْسِيَ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۱۱

فدکتا، از قول عرب، بعیر ادک شتری که کوهانش پراکنده و پهن شده و از «ناقه دکاء» گرفته شده است. فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ در این هنگام قیامت بر پا می‌شود. وَ اُنشَقَّتِ السَّمَاءُ آسَمَانٍ از هم باز و شکافته می‌شوند.

فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ آسَمَانٍ در آن روز با شکستن پایه و اساسش سخت ضعیف و سست می‌شود پس از آن که استوار بوده است. وَ الْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا منظور از ملک، آفریده‌ای است که به او فرشته می‌گویند، از این رو ضمیر جمع در «فوقهم» به اعتبار معنی بر گردانده شده است.

«ملک» از «ملائکه» اعم است.

علی ارجائها جمع «رجا» است که اسم مقصود و به معنای اطراف آسمانهاست.

یعنی آسمان می‌شکافد در حالی که مسکن فرشتگان است پس آنها در اطراف و کناره‌های آن قرار می‌گیرند.

وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ در آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته حمل می‌کند، روایت شده که قبل از قیامت فرشتگان حامل عرش خدا چهار نفرند و چون روز قیامت شود خدا آنها را به چهار فرشته دیگر تأیید می‌فرماید و هشت فرشته می‌شوند.

يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ عرض عبارت است از حسابرسی و سؤال و جواب و خداوند آن را تشبیه کرده به جستجو و حسابرسی سلطان از لشکریانش تا از احوالشان آگاه شود.

لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ هیچ یک از امور پنهانیتان را که در دنیا مخفی می‌داشتید در قیامت پنهان نمی‌ماند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۱۲

[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱۹ تا ۳۷] ص: ۴۱۲

اشاره

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُ كِتَابِيهِ (۱۹) إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ (۲۰) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (۲۱) فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۲۲) قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ (۲۳)

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ (۲۴) وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيهِ (۲۵) وَلَسْتُ أَدْرِي مَا حِسَابِيهِ (۲۶) يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ (۲۷) مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيهِ (۲۸) هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ (۲۹) خُدُوهُ فَغُلُّوهُ (۳۰) ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ (۳۱) ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (۳۲) إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (۳۳)

وَلَا يَخْضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳۴) فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ (۳۵) وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ (۳۶) لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِؤُنَ (۳۷)

ترجمه: ص: ۴۱۲

امّا کسی که نامه اعمالش به دست راست اوست (از فرط خوشحالی و مباحات) فریاد می‌زند که (ای اهل محشر!) نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید. (۱۹)

من یقین داشتم که (قیامتی در کار است و) من به حساب اعمالم می‌رسم. (۲۰)

او در یک زندگی کاملاً رضایت بخش قرار خواهد داشت. (۲۱)

در بهشتی عالی، (۲۲)

که میوه‌هایش در دسترس است. (۲۳)

(و به آنها گفته می‌شود) بخورید و بیاشامید گوارا باد در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام دادید. (۲۴)

امّا کسی که نامه اعمال او به دست چپش داده شده می‌گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم به من داده نمی‌شد. (۲۵)

و نمی‌دانستم حساب من چیست؟ (۲۶)

ای کاش مرگم فرا می‌رسید! (۲۷)

مال و ثروتم هرگز مرا بی‌نیاز نکرده. (۲۸)

قدرت من نیز از دست رفت! (۲۹)

او را بگیرید و در بند و زنجیرش کنید! (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۱۳

سپس او را در دوزخ بیفکنید! (۳۱)

بعد او را به زنجیری که هفتاد ذرع است ببندید. (۳۲)

چرا که او هرگز به خداوند بزرگ ایمان نمی‌آورد. (۳۳)

و هرگز مردم را بر اطعام مستمندان تشویق نمی‌نمود. (۳۴)

لذا امروز در اینجا یار مهربانی ندارد. (۳۵)

و نه طعامی جز از چرک و خون. (۳۶)

غذایی که جز خطا کاران آن را نمی‌خورند. (۳۷)

تفسیر: ص: ۴۱۳

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ «اما» شرح آن حسابرسی و سؤال و جواب در آن روز است. «هاء» از اصوات است و معنای «خذ، بگیر» از آن فهمیده می‌شود.

«کتابیه» در نزد کوفیان منصوب به «هاؤم» و در نزد بصریان منصوب به «اقرأوا» است چرا که این فعل نزدیکترین دو عامل [مذکور است] و اصل آن هاؤم کتابی و اقرءوا کتابی، بوده و «کتابی» اول حذف شده است چون دو می بر آن دلالت می‌کند.

و نظیر آن است آیه: أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا «گفت اکنون» مس ذوب شده برای من بیاورید تا بر روی آن بریزم» (کهف/ ۹۶) گفته‌اند، اگر عامل «کتابیه» «هاؤم» می‌بود، «اقرأوه» و «افرغه»، گفته می‌شد.

«هاء» در «کتابیه، حسابیه، مالیه، سلطانیه» برای سکت است و بجا بود که در حال وصل بیفتد، و انتخاب باقی گذاشتن «هاء» در کلمات یاد شده برای این است که در قرآن، ثبات «هاء» برگزیده شده است.

إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةٍ یعنی دانستم و ظن و گمان به منزله علم شمرده شده چرا که ظن و گمان غالب در احکام، جایگزین علم است.

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ در حالتی از زندگی است که به رضا و خشنودی منسوب است مانند: «ارع» و «نابل» و دو نسبت است یکی نسبت به حرف و دیگری نسبت به صیغه است یا فعل [رضایت] را با این که برای صاحب «عیشه» است مجازاً برای [عیشه] قرار داده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۱۴

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ در بهشتی [قرار می‌گیرند] که از نظر موقعیت و ارج بلند و بالا است یا بناها و قصرها و درختانش بلند است. قُطُوفُهَا دَائِمَةٌ میوه‌هایش نزدیک است و دست شخص نشسته و خفته به آن می‌رسد.

كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا به آنان بگویند بخورید و بیاشامید خوردنی و آشامیدنی که گوارایتان باشد، یا هَنِيئْتُمْ هَنِيئًا، گوارایتان شد گوارا شدنی، بنا بر این که مصدر باشد.

بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ در برابر اعمال شایسته‌ای که از پیش فرستاده‌اید در ایام گذشته دنیا.

از مجاهد نقل شده که منظور ایام روزه داری است، یعنی عوض روزهایی که برای خدا از خوردن و نوشیدن خودداری کردید اکنون بخورید و بیاشامید.

يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ضَمِير «لَيْتَهَا» به «موته» مرگ بر می‌گردد یعنی ای کاش مرگ کار مرا تمام می‌کرد و پس از آن زنده نمی‌شدم و آنچه دیدم نمی‌دیدم یا ضمیر به حالت برگردد یعنی کاش همین حالت کنونی من همان مرگی بود که پشت سر گذاشتم باقی بود زیرا وی آن حالت (حسابرسی) را سخت‌تر و تلخ‌تر از چشیدن تلخی مرگ می‌بیند پس در هنگام مشاهده آن آرزوی مرگ می‌کند.

مَا أَعْنَى عَنِّي مَالِيَهُ در «ما» دو وجه است:

۱- نافیه است، یعنی از نظر مالی در رفاه نیستم.

۲- استفهام انکاری است، یعنی چه چیز مرا بی‌نیاز می‌کند.

هَلَكَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ تَسَلُّطٌ و قدرت من بر مردم و امر و نهی من از بین رفته است.

ابن عباس گویند: حَجَّتْ و دلیل من [که به آن معتقد بودم] باطل و بیهوده شد.

خُذُوهُ فَعَلُّوهُ او را بگیرید و به زنجیر ببندید.

ثُمَّ الْجَجِيمِ صَلْوَهُ سپس او را جز در آتش بزرگ دوزخ نیندازید زیرا او سلطانی بود که نسبت به مردم بزرگی می‌کرد گفته می‌شود: صلی النار، و صلاه النار،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۱۵

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ: به زنجیر کشیدن این است که زنجیر به بدنش بیچد تا پیرامون اعضایش را بگیرد در حالی که او در میان زنجیرها بازداشت شده و در تنگنا قرار گرفته است و بر هیچ حرکتی قادر نیست، تعیین هفتاد ذرع توصیف طول زنجیر است چرا که هر گاه زنجیر طولانی تر باشد سختی بیشتر است یعنی آن گاه فقط او را به این زنجیر (هفتاد زرعی) می‌کشند و گویی از دیگر مواضع عذاب دوزخ بدتر است، معنای «ثُمَّ» در دو جا برای دلالت بر تفاوت میان زنجیر و داخل آتش کردن و تفاوت میان آن دو و به زنجیر کشیدن، است و برای تراخی در مدت نیست.

إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ این آیه به روش استیناف علت عذاب شدن گنهکاران را بیان می‌کند و گویی سؤال شده که چرا خدا این عذاب سخت را به گنهکار روا می‌دارد.

پس به آن آیه پاسخ داده شده که: «او به خدای بزرگ ایمان نیاورده و او را تصدیق نکرده است».

وَلَا يُحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ در این آیه دو دلیل وجود دارد که دلالت می‌کند گناه محروم ساختن مسکین بزرگ است:

۱- محروم ساختن مسکین را به کفر عطف کرده و همتای کفر قرار داده است.

۲- خداوند حضّ و ترغیب نکردن بر اطعام مسکین را ذکر کرد و انجام ترک اطعام را ذکر نکرد، تا اعلام دارد که هر کس ترک

ترغیب [به اطعام مسکین] کند چنین کیفی دارد پس اگر خود عمل [اطعام مسکین] را ترک کند چه کیفی خواهد شد؟

از دردا نقل شده که همسرش را تشویق می‌کرد که برای مسکینان آبگوشت بیشتری تهیه کند و می‌گفت: ما نصف زنجیر را با ایمان از خود دور ساختیم آیا نصف دیگر آن را [با اطعام مسکین] از خود دور نسازیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۱۶

الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ در آن روز خویشتاوندی نیست که از او دفاع کند و بر او غمگین شود.

وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسِيلٍ «غسلین»، بر وزن «فعلین» از غسل است و آن چرک و خونی است که از بدن دوزخیان جاری می‌شود.

لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ منظور از خاطئون، گنهکارانی‌اند که خطاهایی مرتکب شده‌اند خطأ الرجل آن گاه گویند که کسی به عمد

گناه کند و خاطئون مشرکانند [که به عمد گناه می‌کردند] «خاطئون»، «خاطیون» به تبدیل (همزه) به (یاء) و نیز به حذف (یاء)

(خاطون) قرائت شده است.

گفته شده: آنان کسانی‌اند که به عمد از راه حق به باطل رفته‌اند.

[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۳۸ تا ۵۲] ص: ۴۱۶

اشاره

فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ (۳۸) وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ (۳۹) إِنَّهُ لَقَوْلِ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۴۰) وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ (۴۱) وَ لَا بِقَوْلِ

كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ (۴۲)

تَنْزِيلٍ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۳) وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ (۴۴) لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶) فَمَا مِنْكُمْ مِنْ

أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ (۴۷)

وَ إِنَّهُ لَتَذَكِّرُهُ لِّلْمُتَّقِينَ (۴۸) وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ (۴۹) وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَی الْكَافِرِينَ (۵۰) وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ (۵۱) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۵۲)

ترجمه: ص: ۴۱۶

سو گند می خورم به آنچه می بینید. (۳۸)
و آنچه نمی بینید (۳۹)
که این قرآن گفتار رسول بزرگوار است. (۴۰)
و گفته شاعری نیست اما کمتر ایمان می آورید (۴۱)
و نه گفته کاهنی، هر چند کمتر متذکر می شوید. (۴۲)
بلکه کلامی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده. (۴۳)
هر گاه او سخنی دروغ بر ما بست، (۴۴)
ما او را با قدرت می گرفتیم، (۴۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۱۷
سپس رگ قلبش را قطع می کردیم، (۴۶)
واحدی از شما نمی توانست مانع شود و از او حمایت کند. (۴۷)
این مسلماً تذکری است برای پرهیزگاران. (۴۸)
و ما می دانیم که بعضی از شما آن را تکذیب می کنید. (۴۹)
و این مایه حسرت کافران است. (۵۰)
و آن یقین خالص است. (۵۱)
حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح بگو. (۵۲)

تفسیر: ص: ۴۱۷

فَلَا أُفْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ خداوند سبحان به تمام اشیاء عموماً سوگند یاد کرده چرا که اشیاء بر دو قسم اند:
۱- دیدنیها ۲- نادیدنیها برای این دو سوگند تفسیرهایی به شرح زیر شده است:
۱- به آفریدگار و آفریدگان ۲- به انس [که دیده شدنی است] و به جن [که دیده شدنی نیست] ۳- به اجسام و روحها، ۴- به دنیا و آخرت، ۵- به نعمتهای ظاهری و باطنی.
إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ این قرآن محققاً گفتار پیامبری بزرگوار است که به عنوان رسالت از پیشگاه خدا سخن می گوید. بعضی گفته اند: منظور جبرئیل است.
وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ این آیه دلالت دارد که منظور از رسول در آیه قبل محمد صلی الله علیه و آله است [نه جبرئیل] چون مقصود (آیه) این است که اثبات کند محمد صلی الله علیه و آله رسول است و شاعر و کاهن نیست و گفتار به آن حضرت نسبت داده شده زیرا آنچه از پیامبر شنیده می شود سخن اوست و چون نقل سخن خداست گفته شده که کلام خداوند است.
«کریم» کسی است که تمام خصلتهای خوب را داراست.

مکی است و چهل و چهار آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۴۲۰

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس سوره «سأل سائل» را بخواند خداوند ثواب کسانی را که رعایت عهد و امانت کرده‌اند به آنان عطا فرماید «۱».

از حضرت باقر علیه السلام روایت است که هر کس بر قرائت این سوره مداومت کند خداوند در روز قیامت از گناه عمل او نمی‌پرسد و او را در بهشت در جوار محمد صلی الله علیه و آله جای دهد «۲».

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۱ تا ۲۰] ص: ۴۲۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (۱) لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲) مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ (۳) تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴)
 فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (۵) إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا (۶) وَنَرَاهُ قَرِيبًا (۷) يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ (۸) وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ (۹) وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا (۱۰) يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمئِذٍ بِنِيهِ (۱۱) وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ (۱۲) وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ (۱۳) وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا نَمَّ يُنْجِيهِ (۱۴)
 كَلَّا إِنَّهَا لَأَطْيَى (۱۵) نَزَّاعَةً لِلشَّوْيِ (۱۶) تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى (۱۷) وَجَمَعَ فَأَوْعَى (۱۸) إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (۱۹)
 إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (۲۰)

-۱

فی حدیث ابی (بن کعب) و من قراء سوره سأل سائل اعطاه الله ثواب الذين هم لأماناتهم و عهدهم راعون.

-۲ و

عن الباقر عليه السلام: من ادمن قراءة سأل سائل لم يسأله الله يوم القيامة عن ذنب عمله و اسكنه جنته مع محمد و آله عليهم السلام.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۲۱

ترجمه: ص: ۴۲۱

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

تقاضا کننده‌ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد. (۱)

این عذاب مخصوص کافران است، و هیچ کس نمی‌تواند آن را دفع کند. (۲)

از سوی خداوند ذی المعارج است (خداوندی که فرشتگانش بر آسمانها صعود می‌کنند). (۳)

فرشتگان و روح (فرشته مخصوص) به سوی او عروج می‌کنند در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است. (۴)

بنا بر این صبر جمیل پیشه کن. (۵)

زیرا آنها آن روز را دور می‌بینند. (۶)
و ما آن را نزدیک می‌بینیم! (۷)
همان روز که آسمان همچون فلز گداخته می‌شود. (۸)
و کوه‌ها مانند پشم رنگین متلاشی خواهد بود. (۹)
و هیچ دوست صمیمی سراغ دوستش را نمی‌گیرد! (۱۰)
آنان را به آنها نشان می‌دهند (ولی هر کس گرفتار کار خویشان است) چنان است که گنهکار دوست می‌دارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند. (۱۱)
و همسر و برادرش را. (۱۲)
و قبیلش را که همیشه از او حمایت می‌کردند. (۱۳)
و تمام مردم روی زمین را تا مایه نجاتش شود. (۱۴)
اما هرگز چنین نیست شعله‌های سوزان آتش است. (۱۵)
دست و پا و پوست سر را می‌کند و می‌برد. (۱۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۲۲
و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند صدا می‌زند. (۱۷)
و آنها که اموال را جمع و ذخیره کردند. (۱۸)
انسان حریص و کم طاق آفریده شده. (۱۹)
هنگامی که بدی به او رسد بیتابی می‌کند. (۲۰)

تفسیر: ص: ۴۲۲

اشاره

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ درخواست کننده‌ای درخواست عذابی کرد که واقع شد، «سأل» معنای «دعا» را در بر دارد و مانند آن متعدی شده است.

گویند: دعا بکذا، هر گاه آن را بخواهد و استدعا کند و به همین معناست آیه:

يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ «آنها هر نوع میوه‌ای را بخواهند در اختیارشان قرار می‌گیرد و در نهایت امتیّت بسر می‌برند» (دخان/ ۵۵)

[شأن نزول] ص: ۴۲۲

از مجاهد روایت شده که متقاضی [عذاب] نصر بن حرث بود که گفت: **إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ [فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ]** «اگر این [قرآن] حق است و از طرف توست [بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آور یا عذاب دردناکی برای ما بفرست] (انفال / ۳۲).

«سأل» بدون همزه قرائت شده است، همزه بین [الف و همزه] قرار داده شده است.

لِلْكَافِرِينَ صفت عذاب است، یعنی عذابی که واقع شد و برای کافران بود، یا صله برای «دعا» است، یعنی برای کافران درخواست کرد.

لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ هر گاه زمان عذاب فرا رسد و حکمت خدا روی دادن آن را اقتضا کند دفع کننده‌ای برای آن از سوی خدا نخواهد بود، یا به این معناست: به عذابی که از سوی خدا روی می‌دهد.

ذِي الْمَعَارِجِ دارای درجات، معارج جمع معرج است آن گاه درجات و دوری

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۲۳

پایان آنها را از نظر بلندی و ارتفاع توصیف کرده و فرموده است:

تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فَرَشْتِكُمْ وَ جِبْرَائِيلُ بِالْأَمْرِ رُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ را به سبب حرمتی که در پیشگاه خدا دارد، جدای از دیگر فرشتگان ذکر کرده است و تنها اوست که به عرش خدا و محلّ نزول او امرش بالا می‌رود.

فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ در روزی که مدتش به اندازه پنجاه هزار سال است که مردم می‌شمارند و آن از پایین‌ترین [نقطه] زمینها تا بالای آسمان هفتم است ولی در آیه: فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ از زمین تا آسمان دنیا پانصد سال [در بالا رفتن] و از آسمان دنیا تا زمین پانصد سال [در پایین آمدن]، یعنی اگر انسان این اندازه مسافتی را که فرشتگان در یک روز می‌پیمایند بخواهد طی کند این اندازه [هزار سال] طول می‌کشد و این مفاد قول مجاهد است.

گفته شده: «فی یوم» متعلق به (واقع) [مقدّر] است، یعنی در روزی طولانی واقع می‌شود که مقدارش پنجاه هزار سال از سالهای شماسست و آن روز قیامت است و در طولانی بودن آن چند وجه است:

۱- چون برای کافران روز سختی است طولانی می‌باشد.

۲- یا در حقیقت روزی است طولانی.

۳- بعضی گفته‌اند: در روز قیامت پنجاه محلّ است که هر محلّی هزار سال طول می‌کشد و مقدار آن برای مؤمن فقط به اندازه فاصله میان ظهر و عصر است.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر غیر از خدا دیگری عهده‌دار حساب [در آن روز] شود پنجاه هزار سال باید در آن بایستند پیش از آن که از حساب فارغ شوند ولی خداوند سبحان در یک ساعت از حساب بندگان فارغ می‌شود «۱». و نیز آن حضرت فرمود: آن روز به نصف نمی‌رسد تا اهل بهشت در بهشت و دوزخیان در دوزخ

۱- و

روی عن الصادق علیه السلام انه قال: لو ولى الحساب غير الله تعالى لمكثوا فيه خمسين الف سنة من قبل ان يفرغوا، والله سبحانه تعالى يفرغ من ذلك في ساعة.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۲۴

منزل گزینند «۱».

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا «فاصبر» متعلق به «سأل سائل» است چرا که آنان به ریشخند و تکذیب وحی شتاب کردند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به صبر در برابر آن مأمور شد.

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا در مرجع ضمیر «یرونه» دو احتمال است:

۱- به عذاب واقع برگردد.

۲- ممکن است به روز قیامت برگردد، و مقصود این است که کفار به عنوان امری محال آن را دور می‌دانستند.

و نحن نراه قریبا، ولی ما آن را نزدیک و آسان و در توان خودمان می‌بینیم و از نظر ما بعید نیست.

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ در نصب «یوم تکون» سه وجه است:

۱- منصوب به «قریبا» باشد. یعنی (تغییر آسمان) در آن روز ممکن است و دشواری ندارد.

۲- به فعل «یقع» مقدر منصوب باشد چون کلمه «واقع» بر آن دلالت می‌کند.

۳- بدل از «فی یوم» باشد [و نصب «یوم تکون» به تبعیت از آن باشد].

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ روزی که آسمان مانند دردی روغن زیتون می‌شود، ابن مسعود گوید: مانند نقره گداخته می‌شود.

و تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ و کوه‌ها مانند پشم رنگ شده است، زیرا [از] کوه‌ها جاده‌هایی به رنگ سفید و سرخ و گاه به رنگ کاملاً سیاه [به وجود می‌آید] (۲).

پس هر گاه کوه‌ها رانده شد. و در فضا به پرواز در آیند به پشم حلّاجی شده‌ای که باد آن را به پرواز در آورد شبیه می‌شوند.

۱- و

عنه عليه السلام: لا يتتصف ذلك اليوم حتى يقبل اهل الجنة في الجنة و اهل النار في النار.

۲- این مطلب را مؤلف از آیه ۲۷، سوره فاطر، اقتباس کرده است و «مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا را در عبارت نیاورده است: و من الجبال جدد بیض و حمر مختلف ألوانها و غرابیب سود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۲۵

و لا يَسْتَلُّ حَمِيمٌ حَمِيمًا روزی که دوست و رفیق از دوست و رفیقش جویا نمی‌شود و با او سخن نمی‌گوید و احوال پرسی نمی‌کند چرا که هر کسی سرگرم خویشتن است.

يُبَصَّرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ خویشاوندان و دوستان را می‌شناسند و بر آنان پوشیده نیستند و ندیدن بعضی از آنان بعض دیگر را مانع از سؤال و جواب نیست بلکه سرگرمی مانع از سؤال و جواب آنها می‌شود.

«یسأل» به صورت مجهول نیز قرائت شده یعنی به دوستی گفته نشود که دوست کجاست و از او طلب نمی‌شود زیرا آنها را می‌بینند و احتیاج به سؤال و طلب ندارند و این کلامی مستأنف است گویی پس از گفتن و لا- يَسْتَلُّ حَمِيمٌ حَمِيمًا سؤال شده شاید آن دوست را نبیند پس گفته شده بصرونهم، آنها را می‌بینند ولی به سبب سرگرمی که دارند نمی‌توانند از یکدیگر سؤال کنند.

يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئذٍ بَنِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ:

«یومئذ» به کسر و فتح (میم) قرائت شده است به فتح بنا بر این که اضافه به اسم غیر متمکن (اذ) شده باشد، یعنی گنهکار آرزو می‌کند در برابر (رهایی از) عذاب آن روز هر عزیزی را از فرزندان و همسر و خویشاوندان و نزدیکترین بستگان که از آنها جدا شده و آنان که وی را در سختیها پناه داده و در تبار به آنان وابسته بوده است، فدا سازد.

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ «ینجیه» عطف بر «یفتدی» است، یعنی دوست دارد [افراد یاد شده را] فدا کند آن گاه این فدا کردن او را نجات دهد.

جمله «و من فی الارض و ثم» برای این است که نجات یافتن را دور بشمارد، یعنی اگر تمام مردم روی زمین و بستگانش در اختیار او باشند دوست دارد آنها را ببخشد و فدای خویش سازد و نجات یابد و دور است که این عمل [در صورت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۲۶

قدرت بر آن] وی را نجات بخشد.

كَلَّا إِنَّهَا لَلظِّي (كَلَّا) باز داشتن و هشدار است بر این که فدا کردن [افراد یاد شده] نفعی به حال او نداشته و نجاتش نمی‌دهد. «آنها»، ضمیر به آتش بر می‌گردد اگر چه در آیه ذکر نشده است چرا که ذکر عذاب خود بر آتش دلالت می‌کند، یا ضمیر مبهمی است که خبر آن را توضیح داده است، یا ضمیر قصه است.

«لظِّي» اسم علم برای آتش است و از (لظي) یعنی لهب و زبانه آتش، گرفته شده و می‌تواند مقصود خود لهب و زبانه باشد. نَزَاعَةٌ لِلشَّوَى در «نَزَاعَةٌ» چند وجه است:

۱- خبر دَوْم «ان» باشد.

۲- خبر «لظِّي» باشد در صورتی که ضمیر در «آنها» ضمیر قصه باشد.

۳- صفت «لظِّي» است اگر مقصود (از آن دهها) «لهب» باشد.

در مؤنث آوردن ضمیر دو قول است:

۱- «لظِّي» به معنای «نار» آتش باشد.

۲- خبر مبتدای محذوف و برای ترساندن باشد، یعنی «هی نَزَاعَةٌ».

در نصب «نَزَاعَةٌ» دو قول است:

۱- بنا بر این که حال تأکیدی باشد.

۲- بنا بر اختصاص منصوب باشد برای ترساندن.

«شوی» مقصود اطراف است یا جمع (شواة) به معنای پوست سر است که آن را طوری بکنند که دوباره بر گردد.

تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى آتَش کسی را که از ایمان روی گردانده و از طاعت خدای متعال اعراض کرده است به سوی خود خوانده و احضارشان می‌کند و به آنان می‌گوید: نزد من آید- نزد من آید. بعضی گفته‌اند [تدعوا] کنایه از احضار کردن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۲۷

آنهاست گویی آتش آنها را فراخوانده و احضارشان می‌کند و نظیر آن است گفته ذی الرّمه:

تدعوا أنفسه الرّيب (۱)

و نیز گفته‌اش:

ليالي اللّهُ يطبيني فأتبعه (۲)

وَجَمَعَ فَأَوْعَى مال را جمع و در ظرف نگاهداری و ذخیره کرد و زکات و حقوق واجب آن را نپرداخت و در راه طاعت [خدا] انفاق نکرد.

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً مقصود جنس انسان است که بسیار بی‌تاب و کم صبر آفریده شده است، «هلوع» از (هلع) و به معنای زود بی‌تاب شدن در هنگام برخورد با ناملايمات است. عرب به شتر تندرو «ناقه هلوع» می‌گوید.

إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً آن گاه خداوند «هلوع» را با این آیه تفسیر کرده یعنی هر گاه فقر و سختی به انسان برسد سخت اظهار بی‌صبری می‌کند و هر گاه ثروت بدو رسد نمی‌بخشد و به مال خود بخل می‌ورزد، یعنی انسان چون بی‌تابی و منع از بخشیدن مال را برگزیده است.

و بر آن قادر است گویی این کار طبیعت و فطرت او شده و اختیاری نیست [بلکه اجباری است].

۱- شاعر در وصف گاوی وحشی می‌گوید: گیاه نورسته بینی او [گاو وحشی] را می‌طلبد و منظور این است که گیاه سبب رسیدن بینی گاو به زمین است و مجاز در تسبیب امر است، شاهد در کلمه تدعوا، است که به معنای طلب به کار رفته است.

۲- [لیالی منصوب به ظرفیت و لهو مبتداست و «طباه یطبوه و یطیبه» آن گاه گویند که او را بطلبد و جذب کند- طبی الناقه ثدیها لجذبه عند الحلب، شتر در هنگام دوشیدن شیر پستانش را کشید] بنا بر این معنای این مصراع چنین است: لهو و بازیچه در شبهای بسیاری مرا فرا می‌خواند و جذب می‌کند و من هم از آن پیروی می‌کنم.
شاهد در یطینی است که به معنای دعوت و جذب کردن آمده است. کشاف، ج ۳، ص ۱۹۱-م.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۲۸

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۲۱ تا ۴۴] ص: ۴۲۸

اشاره

وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (۲۱) إِلَّا الْمُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (۲۳) وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ (۲۴) لِلنَّسَائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۲۵)
وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۲۶) وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۲۷) إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (۲۸) وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۲۹) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۳۰)
فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۳۱) وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۳۲) وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ فَائِمُونَ (۳۳) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۳۴) أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ (۳۵)
فَمَا لَ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلِكَ مُهْطِعِينَ (۳۶) عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ (۳۷) أَلْ يَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ (۳۸) كَلَّا إِنَّآ خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ (۳۹) فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ (۴۰)
عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۴۱) فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۴۲) يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصْبٍ يُوفُضُونَ (۴۳) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذُلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۴۴)

ترجمه: ص: ۴۲۸

هر گاه خیری به او برسد منعش می‌کند. (۲۱)
مگر نماز گزاران. (۲۲)
آنها که نمازها را مرتباً بجا می‌آورند. (۲۳)
و آنها که در اموالشان حق معلومی است. (۲۴)
برای تقاضا کنندگان و محرومان. (۲۵)
و آنها که به روز جزا ایمان دارند. (۲۶)
و آنها که از عذاب پروردگارشان بیمنا کند. (۲۷)
چرا که هیچ گاه خود را از عذاب پروردگار در امان نمی‌بینند. (۲۸)
و آنها که دامان خویش را از بی عفتی حفظ می‌کنند. (۲۹)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۲۹
و آمیزش جنسی جز با همسران و کنیزان (که در حکم همسرند) ندارند ولی در بهره‌گیری از اینها مورد سرزنش نخواهند بود. (۳۰)
و هر کس ما ورای این را طلب کند متجاوز است. (۳۱)

و آنها که امانتها و عهد خود را رعایت می‌کنند. (۳۲)

و آنها که به ادای شهادت حق قیام می‌کنند. (۳۳)

و آنها که بر نماز مواظبت دارند. (۳۴)

این افراد در باغهای بهشتی گرامی‌اند. (۳۵)

این کافران را چه می‌شود که با سرعت نزد تو می‌آیند. (۳۶)

از راست و چپ، گروه گروه (طمع بهشت دارند)! (۳۷)

آیا هر یک از آنها طمع دارد که در بهشت پر نعمت الهی وارد شود؟ (۳۸)

هرگز چنین نیست، ما آنها را از آنچه خودشان می‌دانند آفریده‌ایم! (۳۹)

سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها که ما قادریم. (۴۰)

بر این که جای آنها را به کسانی بدهیم که از آنها بهترند و ما هرگز مغلوب نخواهیم شد. (۴۱)

آنها را به حال خود واگذار تا در باطل خود فرو روند، و به بازی پردازند، تا زمانی که روز موعود خود را ملاقات کنند. (۴۲)

همان روز که از قبرها بسرعت خارج می‌شوند، گویی به سوی بت‌هایشان می‌دوند! (۴۳)

در حالی که چشمهای آنها از شدت وحشت به زیر افتاده، و پرده‌ای از ذلت و خواری آنها را پوشانده است (و به آنها گفته می‌شود)

این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد. (۴۴)

تفسیر: ص: ۴۲۹

إِلَّا الْمُضِلِّينَ خداوند سبحان از جنس انسان که بخیل و حریص است و به جمع آوری مال می‌پردازد و به دیگران نمی‌دهد یکتا پرستانی را استثنا کرد که مطیعند و با نفس‌هایشان جهاد کرده و آنها را به طاعتها و می‌دارند و از شهوتها منع می‌کنند تا آنجا که نه بی‌تابی کرده و نه از انفاق مال امتناع می‌ورزند.

هُم عَلَىٰ صِيَالَتِهِمْ دَائِمُونَ آنها بر نماز مداومت می‌کنند و بر ادای آن و ترک نکردن نماز مواظبت دارند. در حدیث است که:

بهترین عمل آن است که بر آن بیشتر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۳۰

مداومت شود.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که این [مداومت] در مورد نافله‌هاست، و آیه شریفه *عَلَىٰ صِيَالَتِهِمْ يُحَافِظُونَ* در مورد واجبات است «۱».

در معنای محافظت مؤمنان بر نماز بعضی گفته‌اند: بر اوقات نماز مواظبت می‌کنند و برای نماز وضو را کامل می‌گیرند و ارکان نماز را بر پا می‌دارند بنا بر این مداومت به خود نماز باز می‌گردد و محافظت به حالات مربوط به آن.

حَقُّ مَعْلُومٌ مقصود زکات است چرا که اندازه‌گیری شده و معین است.

از حضرت صادق علیه السلام روایت است: مقصود چیزی است که به میل خود هر جمعه یا هر روز از مالت بیرون می‌کنی و جزای هر بخشنده‌ای همان بخشش اوست «۲».

از همان حضرت نیز روایت شده که منظور از (حق معلوم) این است که پیوندت را با خویشاوندان حفظ کنی.

لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ و به کسی که تو را [از بخشش خویش] محروم ساخته است ببخشی و به کسی که با تو دشمنی ورزیده صدقه دهی «۳». منظور از سائل کسی است که درخواست [کمک] می‌کند و محروم عقیفی است که درخواست نمی‌کند و نپندارند که

بی‌نیاز است در نتیجه محروم می‌شود.

وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ كَسَانِيَّ كَمَا تَرِيدُونَ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ نَادُونَ.

وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ أَنَّهُمْ لَيَسْتَكْفِرُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ كَمَا تَرِيدُونَ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ نَادُونَ.

۱- و

عن الباقر عليه السلام: انّ هذا في النوافل و قوله على صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ فِي الْفَرَائِضِ وَ الْوَاجِبَاتِ.

۲- و

عن الصادق عليه السلام: هو الشيء يخرج من مالك ان شئت كل جمعه و ان شئت كل يوم و الكل ذي فضل فضله.

۳- و

عنه ايضا، هو ان تصل القرابه و تعطى من حرمك و تصدق على من عداك.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۳۱

إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ رَا مَعْتَرَضَهُ آوْرَدَهُ يَعْنِي بَرَاءً كَمَا فِي عِبَادَةِ جَدِّتِ كَامِلٌ كَرْدَهُ شَائِسْتَه نَيْسْتِ كَهْ اَزْ عَذَابِ خَدَا اَيْمَنْ شُوْدُ بَلَكَهْ سَزَاوَارِ اَنْ اَسْتِ كَهْ مِيَاَنْ حَالَتِ بِيْمِ و اَمِيْدُ بَاشُد.

وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ «بشهادتهم» نیز قرائت شده و شهادت از جمله امانت‌هاست و ذکر اختصاصی شهادت به خاطر برتری آن است زیرا زنده شدن حقوق در برپا داشتن و تصحیح شهادت است و در پنهان ساختن شهادت هدر دادن و باطل کردن حقوق است. فَمَا لِالَّذِينَ كَفَرُوا قَبْلَكَ مُهْطِعِينَ اَي مُحَمَّد! چَهْ چِيْزِ كَاْفِرَانِ رَا بَرِ اَنْ دَاشْتِ كَهْ (بَا تَمْسَخِر) نَزْدِ تُوْ اَيْنِدِ و تُوْ رَا مَحَاَصِرَهْ كَرْدَهْ و بَهْ سُوِيْتِ بَشَابِنْدِ دَرِ حَالِي كَهْ كَرْدَنَهَايْشَانِ رَا بَهْ سُوِي تُو كَشِيْدَهْ اَنْد.

عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ عَزِيْنِ و از چپ و راست به سویت گردن می‌کشند «عزین» جمع عزه و اصل آن عزوه است و هر گروهی خود را به غیر کسی منسوب می‌کرد که به آن دیگری نسبت می‌داد آنان پیامبر را محاصره می‌کردند و به سخنانش گوش می‌دادند و مسخره می‌کردند و می‌گفتند:

أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ اِگَرِ اَنْ طُوْر كَهْ مَحْمَدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَصْحَابِهِ اَيْنَانِ وَاْرَدَ بَهْشْتِ شُوْنْدِ مَا پِيْشِ اَزِ اَنْهَا دَاخِلِ بَهْشْتِ مِيْ شُوِيْمِ.

كَلَّا اِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ «كَلَّا» به معنای منع آنان از طمع دخول به بهشت است آن گاه عِلَّتْ اَنْ رَا بَا اَيْنِ سَخْنِ بِيَاَنْ كَرْدَهْ «اِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ» تا آخر سوره» و این سخنی است که دلالت دارد آنان منکر قیامتند و گویی خداوند فرموده است آنان منکر قیامت و جزاینند پس از کجا به دخول در بهشت طمع دارند به این جهت که خداوند سبحان در برابر آنها به آفرینش نخستین استدلال فرموده که آنها را از چیزی آفریده که می‌دانند یعنی از نطفه‌ها و می‌تواند نابودشان سازد و بجای آنان مردم بهتری بیاورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۳۲

وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ بِرَأْيِ اجَادِشِ رَا اِرَادَهْ كَنِيمِ كَسِيْ بِرِ مَا سَبَقَتْ نَكِيْرِدِ و اَزِ اَنْجَامِ هِيْجِ كَارِيْ عَاْجِزِ نَيْسْتِمِ.

یعنی کسی که می‌تواند انسانها را از نطفه بیافریند از برگرداندن انسانها [در قیامت] عاجز نیست.

بعضی گفته‌اند: اِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ یعنی ما آنها را از نطفه‌ای متعین آفریده‌ایم و اصل و منصب آنها همان است که منصبی پست‌تر از آن نیست پس از کجا شرافت به دست آورده و ادعا دارند و می‌گویند که ما جلوتر به بهشت می‌رویم.

بعضی گفته‌اند: یعنی آنها را همانند دیگر آدمیان از نطفه آفریده‌ایم و حکم کرده‌ایم که از آنها داخل بهشت نشود جز کسی که

ایمان [به خدا] آورده است پس کافران طمع نمی‌کنند که وارد بهشت شوند.
 گفته‌اند: «مِمَّا يَعْلَمُونَ» یعنی من اجل ما يعلمون، به خاطر آنچه می‌دانند، و مضاف (اجل)، حذف شده است.
 يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا رُوزِي که از قبرها شتابان بیرون آیند.
 كَانَتْهُمْ إِلَى نُصَبٍ يُوفُضُونَ «نصب» به ضم (صاد) و سکون آن قرائت شده و در معنای آن چند قول است:

۱- چیزی است که در برابر خدا پرستش شود [بتها].

۲- بعضی گفته‌اند: منظور پرچم است.

۳- «نصب» به سکون (صاد) پرچم و به ضم (صاد) بت‌های مورد پرستش است.

«یوفضون» سعی می‌کنند و به طرف دعوت کننده می‌شتابند چنان که به سوی بت‌هایشان می‌شتابند.

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ از ترس آن روز خوار و شکسته‌اند و توان نگاه کردن ندارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۳۳

سوره نوح علیه السلام ص: ۴۳۳

اشاره

مکی است.

به اعتقاد کوفیان بیست و هشت آیه و به نظر بصریان بیست و نه آیه دارد کوفیان «و نسرا» را یک آیه شمرده‌اند و بصریان شوعاً فَأَدْخَلُوا نَاراً، را یک آیه دانسته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۴۳۳

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس سوره نوح علیه السلام را قرائت کند از مؤمنانی محسوب شود که دعوت نوح علیه السلام را دریافته است «۱».

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که به خدا ایمان دارد و قرآن را می‌خواند قرائت سوره نوح را ترک نکند پس هر بنده‌ای که آن را با صبر و تأمل در نماز واجب یا مستحب بخواند خداوند او را در مسکنهای نیکوکاران مسکن دهد و خدا علاوه بر بهشت کرامت خویش، سه باغ به او عطا فرماید و دویست حوریّه را به او تزویج کند «۲».

۱-

فی حدیث ابی (بن کعب): و من قرأ سورة نوح عليه السلام كان من المؤمنين الذين تدرکهم دعوة نوح عليه السلام.

۲-

عن الصادق عليه السلام: من كان يؤمن بالله و يقرأ كتابه فلا يدع ان يقرأ سورة انا ارسلنا نوحا فأبى عبد

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۳۴

[سوره نوح (۷۱): آیات ۱ تا ۱۴] ص: ۴۳۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱) قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲) أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَ
 أَطِيعُوا (۳) يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴)
 قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا (۵) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا (۶) وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ
 اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (۷) ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا (۸) ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا (۹)
 فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا (۱۰) يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا (۱۱) وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبِينْ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ
 أَنْهَارًا (۱۲) مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا (۱۳) وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا (۱۴)

ترجمه: ص: ۴۳۴

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، و گفتیم: قوم خود را انداز کن پیش از آن که عذاب دردناک به سراغشان آید. (۱)
 گفت: ای قوم! من برای شما بیم دهنده آشکار هستم. (۲)
 که خدا را بپرستید، و از مخالفت او بپرهیزید و مرا اطاعت کنید. (۳)
 اگر چنین کنید خدا گناهانتان را می‌آمرزد، و تا زمان معینی

قراها محتسبا صابرا فی فریضه او نافله اسکنه الله مساکن الأبرار و اعطاه ثلاث جنان مع جنه کرامه من الله له و زوجته ماتی حوراء.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۳۵

به شما عمر می‌دهد، اما هنگامی که اجل الهی فرا رسد تأخیری نخواهد داشت اگر می‌دانستید. (۴)
 نوح گفت پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم. (۵)
 اما دعوت من چیزی جز «فرار از حق» بر آنها نیفزود! (۶)

و من هر زمان آنها را دعوت کردم که ایمان بیاورند و تو آنها را بیامرزی انگشتان خویش را در گوشها قرار داده، و لباسهایشان را
 بر خود (پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند، و شدیداً استکبار کردند. (۷)
 سپس من آنها را آشکارا (به توحید و بندگی تو) دعوت کردم. (۸)
 و پنهان آنها را به سوی تو خواندم. (۹)
 به آنها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است. (۱۰)
 تا بارانهای پر برکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد، (۱۱)
 و شما را با اموال و فرزندان فراوان مدد کند، و باغهای سرسبز و نه‌های جاری در اختیارتان قرار دهد. (۱۲)
 چرا شما برای خدا عظمت قائل نیستید؟! (۱۳)
 در حالی که شما را در مراحل مختلف آفریده است. (۱۴)

تفسیر: ص: ۴۳۵

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ يَعْنِي نوح را به سوی قومش به رسالت برانگیختیم.

ان اندر، در اصل «بان اُنذر» بوده و حرف جرّ از اوّل «أَنْ» که فعل را نصب می‌دهد حذف شده یعنی نوح را فرستادیم و به او گفتیم «اُنذر، بترسان [قومت را] اَنْ» ممکن است مفسّره باشد زیرا در ارسال و فرستادن معنای قول وجود دارد.

أَنْ اَعْبَدُوا اللَّهَ هَمَانِ دُو اِحْتِمَالِي كِه دَر «أَنْ اُنذر» كُفْتِه شَد دَر اَيْن جَمْلِه نِيْز وَجُوْد دَارِد.

يَعْنُو لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ «مَنْ» زَايِدِه وَ بِه قَوْلِي بَرَاي تَبْعِيْض اِسْت، يَعْني كُنْهَان كُذْشْتِه شَمَا رَا مِي اَمْرُزِد.

وَ يُؤَخِّرُكُمْ اِلَى اَحْيَالٍ مَسِيءَةٍ اَيْن آيِه دَلَالَت بَر وَجُوْد وَ اَجَل دَارِد مِثْل اَيْن كِه خُدا حَكْم كَرْدِه بَاشَد كِه اِگَر قَوْم اِيْمَان بِيَاورِنْد هِزَار سَال عَمْر كُنْنْد وَ اِگَر بِه كُفْرشان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۳۶

باقی بمانند در رأس نهصد سال هلاکشان سازد پس خداوند به آنان فرموده است ایمان بیاورید تا اجل و مرگ شما را تا زمان معین تأخیر بیندازد یعنی زمانی (هزار سال کامل) که خدای متعال نام برده و مهلتی قرار داده که به آن می‌رسید و از آن تجاوز نمی‌کنید. إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ اَنْ گاه خداوند خبر داده که هر گاه آن مهلت برسد به تأخیر نمی‌افتد چنان که این زمان به تأخیر می‌افتد و برایتان گزیر و چاره‌ای نخواهد بود.

قَالَ رَبِّ اِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا يَعْني قَوْم خُود رَا هَمُوَارِه وَ بَا جَدِّيْت بِي اَنْ كِه دَر خُود سَسْتِي اِحْسَاس كُنْم، [بِه خُداي يَكْتَا] دَعُوْت كَرْدَم.

فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي اِلَّا فِرَارًا دَعُوْت مَنْ جَز بَر نَبْذِيْرِفْتِن اَنَان وَ كَرِيْز اَز دَعُوْت چِيْزِي نِيْفِرُوْد. دَعُوْت رَا عَامِل اَفْرُونِي كَرِيْز قَرَار دَادِه يَعْني دَر هَنْگَام دَعُوْت نُوْح عَلِيْه السَّلَام، فَرَارشان بِيْشْتَر مِي شَد نَظِيْر اَيْن آيِه اِسْت، آيِه فَرَاذَتْهُمْ رِجْسًا اِلَى رِجْسِهِمْ «پليديي بر پليديشان افزود» (توبه/ ۱۲۵).

وَ اِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لَتَعْفِرَ لَهُمْ هَر گاه ايشان را فراخواندم که از کفر خویش توبه کنند پس گناهانشان را ببخشی، خداوند مسبب را که بهره‌مندی خالص آنهاست ذکر کرده تا روی گرداندن آنها از نوح علیه السلام را زشت تر جلوه دهد.

جَعَلُوا اَصَابِعَهُمْ فِي اِذْنِهِمْ اَنْگِشْتَان خُود رَا دَر كُوشِهَا قَرَار دَادِنْد تا سَخْن وَ دَعُوْت مَرَا نَشُونْد.

وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ لِبَاسَهُمْ ايشان را بر خود پيچيدند تا مرا نبينند و گویی می‌خواستند که لباسهایشان آنها را بپوشاند.

وَ اَصْرُوا وَ بَر كُفْر خُويْش اِدَامِه دَادِنْد.

وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا وَ دَر پيروي كردن از من تكبر ورزيدند، آوردن مصدر بر سرپيچی و استكبار فراوان آنها دلالت دارد و آن را تأکید می‌کند.

ثُمَّ اِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا نُوْح عَلِيْه السَّلَام دَر دَعُوْت قَوْم خُود [بِه خُداي يَكْتَا] اَز [رُوشِي] تَرْجَمِه جُوامِع اَلْجَامِع، ج ۶، ص: ۴۳۷

آسانتر شروع کرد و به [روشی] دشوارتر پیش رفت چرا که آنان را در نهان نصیحت کرد و چون پذیرفتند دوّمین بار آشکارا دعوت کرد و چون مؤثر واقع نشد سوّمین بار دعوت نهان و آشکار را با هم جمع کرد، [کلمه] ثمّ بر دور بودن حالات دعوت دلالت دارد زیرا دعوت آشکارا خشن‌تر از دعوت نهانی است و جمع میان دعوت نهان و آشکار از هر یک آن دو خشن‌تر است.

در اعراب «جهارا» چند وجه است:

۱- مصدر [و مفعول مطلق نوعی] برای «دعوتهم» از غیر جنس خودش است، چون دعوت آشکار یکی از دو نوع دعوت است از این رو به «دعوتهم» منصوب شده است چنان که «قرفصاء چنبا تمه زدن» به قعد منصوب می‌شود چون یکی از انواع نشستن است، یا برای این است که قصد نوح از دعوت آنها آشکار سخن گفتن با آنهاست.

۲- ممکن است صفت برای مصدر «دعوت» باشد، یعنی دعاء چهارا، که آن را آشکار سازی ۳- حال باشد یعنی مجاهرا در حالی که آشکار سازد.

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ یعنی بر کفرتان و گناهانتان از خدا آمرزش بخواهید.

إِنَّهُ كَانَ عَفَّاراً خدا کسی را که آمرزش بخواهد می‌آمرزد.

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً گویند چون اصرار قوم نوح بر کفر و تکذیب آن حضرت پس از چندین بار دعوت، به طول انجامید خدا باران را از آنان منع فرمود تا مالها و فرزندانشان هلاک شدند، از این روست که خدا به آنها وعده داد که اگر ایمان بیاورند خدا فراوانی نصیب آنها می‌کند و این تنگنای مالی را از آنها برطرف می‌سازد.

از حسن «۱» روایت شده که مردی به وی از خشکسالی شکایت کرد، وی گفت:

۱- منظور حسن بصری است و گر نه مفسر بزرگ، علیه السلام می‌آورد و شگفت است که مترجم محترم جلد ۲۵ تفسیر مجمع البیان در ذیل این روایت بر مفسر محترم که شخص حسن را معین نکرده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۳۸

استغفار کن (از خدا آمرزش بخواه) دیگری از فقر به او شکایت کرد فرمود: استغفار کن دیگری از کمی نسل و دیگری از کمی درآمد زمینش شکایت کرد پس تمام آنها را به استغفار امر کرد ربیع بن صبیح [راوی] به حسن گفت: مردانی خدمت شما آمده و از هر باب شکایت کردند و سؤالات گوناگون داشتند و شما تمامشان را به استغفار امر کردید پس حسن آیه فوق را [در جواب او] تلاوت کرد «۱».

مردی از حضرت باقر علیه السلام پرسید و گفت: فدایت شوم من مردی ثروتمندم و فرزندی ندارم آیا چاره‌ای هست؟ فرمود: آری یک سال در آخر شب صد بار استغفار کن و اگر این عمل در شب از تو فوت شد در روز قضا کن، زیرا خدای متعال می‌فرماید: اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ، تا آخر آیه، «۲» [از پروردگار خود آمرزش بخواهید] (هود/ ۹۰).

مدرار بر وزن مفعال [صیغه مبالغه] و مذکر و مؤنث در آن یکسان است و منظور بارانی است که بسیار ریزان است.

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً ای کافران چرا به بزرگداشت خدا [از شما] امید ندارید، یعنی چرا در حال و وضعی نیستید که رد آن حال آرزو داشته باشید خدا شما را در بهشت، بزرگ و محترم بدارد «لله» شخص مورد احترام را توضیح می‌دهد و اگر پس از «وقار» می‌آمد صله آن می‌شد.

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً محلاً حال است و گویی فرموده است، ما لکم لا تؤمنون

اعتراض کرده است در صورتی که قرینه هست که منظور حسن بصری است - م.

۱- و عن الحسن، ان رجلا شکا الیه الجذب فقال استغفر الله و شکا الیه الآخر الفقير فقال استغفر الله و آخر قلله النسل و آخر قلله ربيع ارضه فامرهم کلهم بالاستغفار فقال له الربیع بن صبیح، اتاک رجال یشکون ابوابا و یسألون انواعا فامرهم کلهم بالاستغفار فتلا له الآیة.

۲-

و سأل رجل الباقر علیه السلام فقال: جعلت فداک انی رجل کثیر المال و لیس یولد لی ولد فهل من حيلة قال نعم: استغفر ربک سنه فی آخر اللیل مائه مره فان ضیعت ذلک باللیل فاقضه بالنهار فان الله تعالی یقول: اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ الی آخر الآیة.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۳۹

بالله، چرا به خدا ایمان نمی‌آورید با این که حال چنین است و خدا شما را چند بار آفریده است، اول از خاک آفرید، سپس از نطفه

آن گاه علقه تا به صورت آفرینش دیگری ایجاد کرد و همین موجب ایمان آوردن است.

از ابن عتیاس روایت است که: چرا از عظمت و بزرگی خدا نمی ترسید و نیز از او نقل شده که چرا برای فرجام [کار خود] از خدا نمی ترسید زیرا که عاقبت و فرجام حال استواری کارها و ثابت شدن پاداش و کیفر است، «وقار» از «وقر» و به معنای ثابت شدن و استقرار یافتن است، بعضی گفته‌اند: به سبب حلم خدا و شتاب نکردنش به کیفر ترسی ندارید تا در نتیجه ایمان بیاورید.

[سوره نوح (۷۱): آیات ۱۵ تا ۲۸] ص: ۴۳۹

اشاره

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (۱۵) وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا (۱۶) وَ اللَّهُ أَنْتَبْتُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا (۱۷) ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا (۱۸) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا (۱۹)
لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا (۲۰) قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَ وَكَّدَهُ إِلَّا خَسَارًا (۲۱) وَ مَكَرُوا مَكْرًا كُبْرًا (۲۲) وَ قَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لَا سُوعًا وَ لَا يَعْوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْرًا (۲۳) وَ قَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا (۲۴)
مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا (۲۵) وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا (۲۶) إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (۲۷) رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِيُؤْتِنِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا (۲۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۴۰

ترجمه: ص: ۴۴۰

آیا نمی دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده؟ (۱۵)
و ماه را در آسمانها مایه روشنایی، و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است. (۱۶)
و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید. (۱۷)
سپس شما را به همان زمین باز می گرداند، و بار دیگر شما را خارج می سازد. (۱۸)
و خداوند زمین را برای شما فرش گسترده‌ای قرار داد. (۱۹)
تا از راههای وسیع و دره‌های آن بگذرید (و به هر نقطه می خواهید بروید). (۲۰)
نوح (پس از نومیدی از هدایت آنها) عرض کرد پروردگارا!! آنها نافرمانی من کردند، و از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان چیزی جز زیانکاری بر آنها نیفزوده. (۲۱)
و این (رهبران گمراه) مکر عظیمی به کار بردند. (۲۲)
و گفتند: دست از خدایان و بت‌های خود بردارید، مخصوصا بت‌های «ود» و «سواع» و «یعوث» و «یعوق» و «نسر» را رها کنید! (۲۳)
و آنها گروه بسیاری را گمراه کردند خداوند!! ظالمان را جز گمراهی میفزاد! (۲۴)
(آری سرانجام) همگی به خاطر گناهانشان غرق شدند، و در آتش دوزخ وارد شدند، و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند. (۲۵)
«نوح» گفت: پروردگارا! بر روی زمین احدی از کافران را زنده مگذار. (۲۶)
چرا که اگر آنها را زنده بگذاری بندگانت را گمراه می کنند، و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی آورند. (۲۷)
پروردگارا مرا بیامرزد، و همچنین پدر و مادرم، و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند و تمام مردان و زنان با ایمان را

[بیامرز] و ظالمان را جز هلاکت میفزا! (۲۸)

تفسیر: ص: ۴۴۰

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا خَدَّوْنَ أُولَآءِ بِهِنَّ (كَفَّار) هشدار می‌دهد که در خودشان بیندیشند و ثانیاً در جهان و شگفتیها و بدایعی که بر وجود صانعی دانا و توانا دلالت دارد تدبّر کنند.

وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا و ماه را که در آسمان دنیاست وسیله روشنایی در شبها

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۴۱

قرار داده است زیرا میان آسمانها از آن جهت که هر طبقه مانند قبه بالای دیگری است، پیوند و ارتباط وجود دارد از این رو می‌توان گفت: در آنها چنین [حالتی] است چنان که گویند: در شهر چنین [وضعی] است در حالی که آن وضع در بعضی از نواحی شهر موجود است.

وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا خورشید را چراغ فروزانی قرار داد که مردم دنیا در نور آن [اشیاء را] ببینند چنان که اهل خانه در نور چراغ آنچه را به دیدنش نیاز دارند می‌بینند در حالی که ماه مانند خورشید نیست و قدرت نور آن به قدرت نور خورشید نمی‌رسد «۱».

وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا خَدَّوْنَ «انبتکم» را استعاره برای آفریدن آورده است چنان که گویند: زرعك الله للخیر، خدائند خیر را در وجودت کشت کند [ایجاد کند] یعنی شما را آفرید پس شما آفریده شدید چه آفریدنی [نباتا مفعول مطلق نبتم است] یا «نباتا» به «انبتکم» منصوب شده چون معنای «نبتم» را در بر دارد.

ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا آن گاه شما را به زمین بر می‌گردانیم در حالی که مرده‌اید و در گور قرار می‌گیرید.

وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا در موقع زنده شدن مردگان شما را از زمین بیرون می‌آورد و با مصدر [اخراجا، مفعول مطلق تأکید] فعل را تأکید کرده و گویی فرموده است ناگزیر شما را از زمین بیرون می‌آورد.

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا خدا زمین را برای شما بستری گسترده قرار داد که بر روی آن بغلتید چنان که شخص بر روی بستر خویش می‌غلتد.

سُبُلًا فِجَاجًا فِجَاجٌ راه وسیع پراکنده است.

مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا خدائند اموال و اولاد آنها را که در دنیا جز بر

۱- از تابش نور خورشید بر سطح ماه است که ماه نورانی است و گرنه ماه از خود نوری ندارد- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۴۲

آبروی زاید آنان نمی‌افزاید خسارت آخرت شمرده و آن را نشانه‌ای قرار داده که بدان شناخته می‌شود و صفتی که ملازم آنهاست یعنی آنان از ثروتمندان گذشته که در رأس آنها بوده‌اند پیروی کرده و پیروی مرا رها کرده‌اند.

«و ولده» «و ولده» [به سکون (لام)] نیز قرائت شده است.

وَمَكْرُؤًا مَكْرًا كُبَّارًا «مکروا» عطف بر «لم یزده» است و ضمیر جمع [در مکروا] به اعتبار معنای «من که جمع است» به «من» بر می‌گردد و منظور از مکر کنندگان همان رؤسا [ی قوم نوح] هستند و مکرشان حيله‌ای بود که نسبت به نوح کردند و مردم را از گوش دادن به سخنان آن حضرت مانع شدند. «کبارا» با تشدید و بدون تشدید قرائت شده است و «کبار» بزرگتر از کبیر است و «۱».

وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ آلِهَتَكُمْ بزرگان قوم به دیگران گفتند: خدایانتان (بتها) را رها نسازید.

وَلَا تَدْرُؤَنَّ وَدًّا «ودا» به ضم و فتح (واو) هر دو قرائت شده است بتهایی که نام برده شده‌اند در نزد قوم نوح بزرگترین بت‌هایشان بوده است از این رو خداوند پس از «لَا تَدْرُؤَنَّ آلِهَتِكُمْ» مخصوصاً آنها را نام برده است، این بت‌ها به عربها منتقل شد پس «ود» از قبیله کلب، و «سواع» از قبیله همدان و «یغوث» از قبیله مذحج، و «یعوق» از قبیله مراد و «نسر» از قبیله حمیر بود از این رو [بعضی از] عربها عبد ود و عبد یغوث نامیده شده‌اند.

وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا ضَمِيرٌ «اضلوا» به رؤسا [ی قوم نوح] بر می‌گردد یعنی آنان در گذشته بسیاری از قوم نوح را گمراه کردند، یا با گمراه کردن آنها گروه زیادی را گمراه کردند.

۱- مانند سه کلمه مذکور است کلمات: عجیب، عجاب، عجاب، حسن - حسان - حسان ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲۵، ص ۳۴۳-

۴

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۴۳

وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَالًّا «وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ» عطف بر «رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي» است، یعنی نوح عرض کرد پروردگارا آنان مرا نافرمانی می‌کنند و گفت: بر ستمگران جز گمراهی می‌افزاید، در معنای «ضلال» دو وجه است:

- ۱- این که خوار شوند و خدا الطاف خود را از آنها بر دارد چون بر کفرشان مصمم هستند و از ایمان آوردنشان ناامید است.
- ۲- مقصود این است که هلاک و نابود شوند مانند آیه: وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا «و بر ستمکاران جز هلاکت و نابودی می‌افزاید» (نوح/ ۲۸).

مِمَّا حَطَبْتَهُمْ أَغْرَقُوا تقدیم «مِمَّا حَطَبْتَهُمْ» بر «اغرقوا» برای توضیح این مطلب است که غرق کردن آنها و داخل کردنشان به دوزخ فقط به خاطر گناهانشان بوده است.

«حَطَبْتَهُمْ» با همزه «حَطَبْتَهُمْ» با قلب شدن همزه به (یاء) و ادغام در آن، و خطایاهم نیز قرائت شده است. «ما» در «مِمَّا» زایده است. فَمَاذُخِلُوا نَارًا فَعَلَ «فادخلوا» را با «فاء» آورده چرا که گویی دخول آنان در آتش در پی غرق شدنشان می‌باشد و گویی وارد دوزخ شده‌اند چون ورودشان به دوزخ نزدیک است یا مقصود عذاب قبر است [که بلافاصله پس از غرق شدن خواهد بود]. از ضحاک روایت است که: از سویی غرق می‌شدند و از سویی می‌سوختند «۱».

در نکره آوردن کلمه «نار» دو وجه است:

- ۱- به منظور بزرگ بودن آن ۲- برای این که خداوند سبحانه برای آنان نوعی از آتش مهیا کرده است.
- مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا دَيَّارًا فقط در نفی عام استعمال می‌شود گویند: ما بالدار ديار،

۱- و عن الضحاک، كانوا یغرقون من جانب و یحرقون من جانب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۴۴

هیچ کس در خانه نیست، ديار، بر وزن فیعال از «دور» و اصل آن «دیوار» بوده است، و هر تغییری که در اصل «سید و هین» داده شده در آن نیز اعمال شده است «۱». و اگر بر وزن فَعَال باشد «دوار» می‌شود.

وَلَا يَلْتَدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَفَّارًا حضرت نوح این سخن را پس از آن گفت که خداوند به او خیر داد [ای نوح] از قومت جز همانها که ایمان آورده‌اند کسی ایمان نمی‌آورد و مؤمنی از آنان متولد نمی‌شود و خدا چهل سال پیش از عذاب رحم زنانشان را سترون و پشت مردانشان را خشک کرد و در هنگام عذاب کودکی در میان آنها نبود از این رو حضرت نوح علیه السلام بر آنان چنین نفرینی کرد و معنای آیه این است کسی از آنها متولد نشود مگر این که بزودی کافر و گنهکار شود و خداوند آنها را به صفتی وصف کرد

که بعدها دارا می‌شدند مانند گفتار معصوم علیه السلام هر کس در جنگ کسی را بکشد سلاح و لباسش مال اوست.
رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ بِرُحْمَةِكَ يَا رَحِيمٌ

نام پدر نوح علیه السلام ملک بن متوشارخ و نام مادرش شمخا دختر انوش ضبط شده و هر دو مؤمن بودند.
وَلَمَنْ دَخَلَ بُيُوتَهُمْ فَسَاءَ بِسُوءِ مَا فِيهَا لَهَاكِيمٌ
به او پیوسته بودند چون آنها به دعای نوح علیه السلام سزاوارتر بودند آن گاه همه مردان و زنان مؤمن را دعا کرد.
وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا بِرِجْسِهِمْ لَوْ لَا تَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَكُلُّ شَيْءٍ مُّسَدَّدٌ
وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا بِرِجْسِهِمْ لَوْ لَا تَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَكُلُّ شَيْءٍ مُّسَدَّدٌ

۱- سید در اصل سیود بوده و به قاعده: اذا اجتمعت الواو والياء في كلمة واحدة و الاولى منهما ساكنة قلبت الواو ياء و ادغمت، و او قلب به (ياء) و در (ياء) ادغام شده و به صورت سید در آمده است.
همین قاعده در (دیار) که اصلش (دیوار) بوده و نیز در هین که اصلش (هیون) بوده اجرا می‌شود- م.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۴۵

سوره جن ص: ۴۴۵

اشاره

مکی است و بیست و هشت آیه دارد.

[فضیلت قرأت این سوره] ص: ۴۴۵

در حدیث ابی (بن کعب) آمده است: کسی که سوره جن را بخواند خداوند به عدد هر جنی که محمد صلی الله علیه و آله را تصدیق و تکذیب کرده ثواب بنده آزاد کردن به او بدهد «۱».
از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: کسی که سوره «قل اوحی» را بسیار تلاوت کند در دنیا از چشم زخم و جادو و حيله و آزار جنیان چیزی به او نرسد و [در بهشت] با محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود «۲».

[سوره الجن (۷۲): آیات ۱ تا ۱۵] ص: ۴۴۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ أُوْحِي إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا (۱) يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا (۲) وَ أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا (۳) وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا (۴)
وَ أَنَا ظَنَّنَا أَنْ لَنْ نَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۵) وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا (۶) وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا (۷) وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَا مُلْأَةً حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا (۸) وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعُ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا (۹)
وَ أَنَا لَا نَدْرِي أَسْرُّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا (۱۰) وَ أَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا (۱۱) وَ أَنَا ظَنَّنَا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَ لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا (۱۲) وَ أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَ لَا رَهَقًا (۱۳) وَ

أَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا (۱۴)
وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا (۱۵)

۱-

فی حدیث ابی (بن کعب): و من قرأ سورة الجنّ اعطی بعدد کل جنّ صدق بمحمد صلی الله علیه و آله و کذب به عتق رقبه.

۲- و

عن الصادق علیه السلام: من اکثر قراءة قل اوحی لم یصبه فی حیاته شیء من اعین الجنّ و لا من نفثهم و کیدهم و کان مع محمد و آله علیهم السلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۴۶

ترجمه: ص: ۴۴۶

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

بگو به من وحی شده است که جمعی از «جنّ» به سخنانم گوش فرا داده‌اند، سپس گفته‌اند: ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم. (۱)

که به راه راست هدایت می‌کند، لذا ما به آن ایمان آورده‌ایم، و هرگز احدی را شریک پروردگاران قرار نمی‌دهیم. (۲)

و این که بلند است مقام با عظمت پروردگار ما، و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است. (۳)

و این که سفیهان ما درباره خداوند سخنان ناروا می‌گفتند. (۴)

و این که ما

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۴۷

گمان می‌کردیم که انس و جن هرگز بر خدا دروغ نمی‌بندند. (۵)

و این که مردانی از بشر به مردانی از جنّ پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند. (۶)

و این که آنها گمان کردند، همان گونه که شما گمان می‌کردید که خداوند هرگز کسی را (به نبوت) مبعوث نمی‌کند. (۷)

و این که ما آسمان را جستجو کردیم و همه را پر از محافظان قوی و تیرهای شهاب یافتیم! (۸)

و این که ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می‌نشستیم، اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند شهابی را در کمین

خود می‌یابد! (۹)

و این که ما (با این اوضاع و احوال) نمی‌دانیم آیا اراده شری درباره اهل زمین شده یا پروردگارش اراده کرده است آنها را هدایت

کند. (۱۰)

و این که در میان ما افرادی صالح و افرادی غیر صالحند، و ما گروه‌های متفاوتی هستیم. (۱۱)

و این که ما یقین داریم هرگز نمی‌توانیم بر اراده خداوند در زمین غالب شویم، و نمی‌توانیم از پنجه قدرت او فرار کنیم. (۱۲)

و این که ما هنگامی که هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، و هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد نه از نقصان می‌ترسد

و نه از ظلم. (۱۳)

و این که گروهی از ما مسلمان، و گروهی ظالمند، هر کس اسلام را اختیار کند راه راست را برگزیده. (۱۴)

و اما ظالمان آتشگیره دوزخند! (۱۵)

تفسیر: ص: ۴۴۷

قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ «آنه» به فتح [اَوَّل] است چون فاعل «اوحی» است.

إِنَّا سَمِعْنَا «اَنَا» به کسر [اَوَّل] است چون مبتدا است و پس از ماده قول حکایت شده و بقیه بر این دو حمل می‌شود پس آنچه به وحی مربوط می‌شود به فتح [اَوَّل] و آنچه از قول جن است به کسر [اَوَّل] خوانده می‌شود و تمام آیاتی که در آن «ان» به کار رفته از قول جنیان است جز دو تای آخر، وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ، وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ، و هر کس در تمام موارد «ان» را به فتح [اَوَّل] خوانده آنها را بر محل جارو

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۴۸

مجرور «آمنّا به» عطف کرده است گویی چنین گفته شده: صَدَقْنَا بِهِ وَ صَدَقْنَا أَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهًا وَ هَمَّجِنًا باقی موارد.

نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ گروهی از جنیان بین سه تا ده نفر، بعضی گفته‌اند:

این جنیان از بنی شیصوان بوده و از نظر عدد بیشترین جنیان بوده‌اند و تمام لشکریان ابلیس همانها هستند. بعضی گفته‌اند: هفت نفر از جنیان نصیبین بودند که به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و حضرت آنها را پیش دیگر جنیان گسیل داشت پس گفتند: اَنَا سَمِعْنَا، یعنی هنگامی که به سوی قوم خود باز گشتند به آنان گفتند: ما شنیدیم مانند آیه: فَلَمَّا قُضِيَ وَلَوْ إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا «و هنگامی که پایان گرفت به سوی قوم خود باز گشتند و آنها را انداز کردند. گفتند: ای قوم! ما کتابی را استماع کردیم [که بعد از موسی نازل شده]». (احقاف / ۲۹ - ۳۰).

فُوَانًا عَجَبًا قرآنی نوآفرین بر خلاف سخن آفریدگان که در آن دلیلهای اعجاز اقامه شده است، عجب، مصدری است که بجای عجیب آمده و آن چیزی است که از حد نظایر و همانندهای خود خارج باشد.

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ این قرآن [انسانها را] به حق یا به توحید و ایمان دعوت می‌کند.

فَأَمَّا بِهِ ضَمِير «به» به قرآن بر می‌گردد و چون ایمان آوردن به قرآن ایمان به یگانگی خداست گفتند:

وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا یعنی به حالت شرک سابق خود بر نمی‌گردیم. ممکن است ضمیر «به» به خدا بر گردد چون «بربنا» آن را تفسیر می‌کند.

وَ أَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا یعنی پروردگار ما بزرگتر از آن است که فرزند و رفیق برگزیند «جد» از جد فلان فی عینی، فلانی در چشم بزرگ آمد، گرفته شده است.

بعضی گفته‌اند: یعنی پروردگار ما بی نیاز است و قدرت و سلطنت دارد، در این صورت «جد» به معنای استعاری اش دولت و اقبال است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۴۹

مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا این آیه بیان برای آیه قبل است:

وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهًا منظور از سفیه ابلیس یا جنیان متمردند که سخنی دور از حقیقت گفتند و آن دروغ گفتن در توحید و عدل (خدا) است «۱». شطط، به معنای تجاوز از اندازه است و از همین ماده است، اَشْطَطَ فِي الْقَوْلِ، هر گاه از گفتار دور شود، یعنی سخنی را می‌گوید که ذاتا بعید است چون در آن بسیار [از حقیقت] دور شده است و آن سخن [دور از حقیقت] نسبت دادن رفیق و فرزند به خداست.

وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ مَا كُفَرْنَا بِهِ وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا يَكْفُرُونَ ما گمان داشتیم که هیچ کس از جنیان و آدمیان به خدا دروغ نمی‌بندد و راجع به خدا سخنی

ناحق و ناروا نمی‌گوید و هر چه را به خدا نسبت می‌دادند تصدیق می‌کردیم تا به وسیله قرآن دروغ‌گویی آنان بر ما آشکار شد. «کذبا» سخنی که در آن دروغ باشد، نصب «کذبا» بنا بر مصدر بودن است، زیرا دروغ قسمتی از گفتار و نوعی از آن است. «لن تقول» [از باب تفعیل و با (واو) مشدّد] قرائت شده و بنا بر این قرائت «کذبا» مصدری است که بجای «تقول» قرار گرفته است زیرا «تقول» [مصدر باب تفعّل] فقط به معنای سخن دروغ است.

وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ هُرَّ گاه یکی از عربها، شب در بیابانی منزل می‌کرد و بر جانش بیم داشت می‌گفت: اعوذ بسید هذا الوادی من سفهاء قومه، به بزرگ این بیابان از شر نادانهای قومش پناه می‌برم، و مقصودش جنیان و بزرگشان بوده است.

فَرَادُوهُمْ رَهَقًا پس جنیان با فریب دادن و گمراه کردن آدمیان گناهی بر گناهان

۱- در متن جوامع، چاپ سنگی، ص ۵۱۲، سطر آخر آمده است: على الله شططا ای بعیدا من القول و هو الكذب فی التوحيد و العدل [مبهم بودن عبارت روشن است] و در متن مجمع البیان آمده است: وقيل شططا، ای قولاً بعیدا من الحق و هو الكذب فی التوحيد و العدل، مجمع البیان، چاپ سنگی، ص ۳۶۸، سطر آخر و سخن مصنف (ره) در نقل از مجمع و کشاف چنین ابهاماتی دارد و باید دقت شود- م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۵۰

آنها افزودند، چرا که آدمیان به جنیان پناه می‌بردند، یا مقصود این است که آدمیان بر طغیان و تکبر جنیان افزودند چون به آنها پناه می‌بردند [و می‌گفتند: اعوذ بسید هذا الوادی الخ و چون این سخن آدمیان را می‌شنیدند تکبر می‌ورزیدند].

(جنیان) می‌گفتند: بر جن و انس سروری یافتیم. «رهق» همخوابگی با محرماهست.

وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ آدمیان پنداشتند چنان که شما پنداشتید و این سخن جنیان است که برخی از آنها به برخی می‌گویند. بعضی گفته‌اند: این دو آیه از جمله آیات وحی است و ضمیر در «وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا» به جن بر می‌گردد و خطاب در «کما ظننتم» به کفار قریش است.

وَ أَنَا لَمَسِينَا السَّمَاءَ «لمس» به معنای مس و دست کشیدن و استعاره از طلب است زیرا مس کننده در طلب چیزی است و جستجو می‌کند تا به آن برسد. شاعر می‌گوید:

مسسنا من الآباء شيئا و كلنا الى نسب في قومه غير واضح «۱»

لمسه، التمسه، تلمسه مانند طلبه، اطلبه، تطلبه است، یعنی خواستیم به آسمان برسیم و سخن فرشتگان را بشنویم.

فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا آسمان را پر از محافظان سخت و خشن یافتیم «حرس» اسم مفرد است مانند «خدم» به معنای حراس و خدام [به صیغه مبالغه] از این رو به صفت شدید متّصف شده است و نظیر آن است:

أخشي رجیلا او رکیبا غادیا زیرا رجل و ركب دو مفردند به معنای «رجال» و «ركاب» هستند.

۱- شعر از یزید بن حاکم کلابی است: (مسسنا به معنای «نلنا» و مجاز مرسل است، تمام ما در قوم خود از سوی پدران به تباری رسیدیم که هیچ کدامشان پست نیستند و ما در تفاخر به پدران برابریم، تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۶۲۴- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۵۱

«رصد» در این کلمه دو وجه است:

۱- جمع «راصد» است مانند «حرس» که جمع حارس است یعنی دارای شهابهایی هستند که برای رجم کردن در کمین‌اند و آنان

فرشتگانی هستند که شیطانها را با شهابها رجم می‌کنند.

۲- «رصد» صفت شهاب و به معنای «راصد» است یعنی شهابهایی می‌یابند که برای رجم کردن در کمین هستند، قول صحیح این است که رجم به وسیله ستارگان پیش از مبعث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز بوده است و در اشعار عرب آمده است بشیر گوید:

و العیر یرهقها الغبار و جحشها ینقض خلفهما انقضاض الكوكب «۱» ولی شیطانها گاه استراق سمع می‌کردند و چون پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد رجم فزونی یافت و بکلی مانع استراق سمع شیاطین شد.

از معمر روایت است که به زهری گفتم: آیا شیاطین در جاهلیت به وسیله ستارگان رجم می‌شدند؟ گفت آری گفتم: آیا در این آیه نگریده‌ای؟ نقعد منها مقاعد زهری گفت: از زمان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله کار رجم شدت یافته است. «۲» و در کلمه «ملت» دلالت است بر این که آنچه پدید آمده همان پر بودن مواضع نگهبانان و بسیاری آنهاست و همچنین است نقعد منها مقاعد، یعنی بعضی از محلّهای نشستن را خالی از نگهبانان و شهابها می‌یافتیم ولی اکنون تمام آنها پر شده است و همین بود که آنها را وا داشت تا به شهرها سر زدند و از وجود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مطلع شدند و قرائتش را شنیدند.

۱- الاغ وحشی ماده خود را ملزم می‌کند که در راه رفتن در پی او برود و کزه‌اش در پشت سرش بسرعت تیر شهاب می‌دود، و غباری کشیده شده بر بالای آنها بلند شده، تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۶۲۵-م.

۲- و عن معمر قلت للزهری أكان یرمی بالنجوم فی الجاهلیة قال نعم، قلت ازایت قوله و انا کنا نقعد منها مقاعد قال غلط و شدت امرها حین بعث النبی صلی الله علیه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۵۲

وَ أَنَا لَا نَدْرِي أَ شَرٌّ أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ [پس از شنیدن قرائت محمد صلی الله علیه و آله] گفتند چرا این پدیده یعنی رجم فراوان و ممنوعیت کلی از استراق سمع، به وجود آمده است می‌گوییم: این پدیده بوجود نیامده مگر آن که خبر برای اهل زمین چیزی خواسته است و از دو صورت بیرون نیست یا شر است یا هدایت یعنی یا عذاب است یا رحمت.

وَ أَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ بعضی از مانیک و پرهیزکارند و بعضی از ما در درجه پایین‌تری از درجه صالحان هستیم، پس موصول در جمله حذف شده است.

و آنان کسانی‌اند که در خیر و صلاح متوسطند یا مقصودشان افراد بدکار است.

كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا یعنی ما دارای مذهبهای گوناگون بودیم و این توضیح همان تقسیمی است که در آیه مطرح شده است. یا ما در راههای گوناگون بودیم مانند:

كما عسل الطريق الثعلب

«۱» یا در اصل، کانت طرائقنا قدا قدا بوده و مضاف (طرائق) حذف شده و ضمیر مضاف الیه بجای آن نشسته است «قده» از «قد» است همان طور که «قطعه» از «قطع» است.

فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا «فی الارض» و «هربا» هر دو حال‌اند، یعنی در هر جای زمین باشیم خدا را عاجز نمی‌کنیم و اگر از زمین به آسمان هم بگریزیم موجب ناتوانی خدا نمی‌شود، بعضی گفته‌اند: یعنی اگر خدا درباره ما اراده‌ای نکند در زمین او را نمی‌توانیم عاجز کنیم، و اگر در زمین در طلب ما باشد نمی‌توانیم موجب عجز او شویم، ظن به معنای یقین است، این بود توصیف جنیان و حالات و عقاید آنها

۱- لَدُنْ بِهِزَّ الْكَفِّ يَعْسَلُ مَتْنَهُ فِيهِ كَمَا عَسَلَ الطَّرِيقُ الثَّعْلَبُ، شعر از ساعدهٔ بن جئیه است، وی نیزه‌ای را وصف می‌کند که نرم است و کمرش بر اثر حرکت در دست لرزان است همان طور که در راه مضطرب است عسل الطریق در اصل، عسل فی الطریق بوده و حرف جَزَّ به قرینه لفظی حذف شده است، کشف، ج ۲، ص ۹۲-م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۵۳

پس بعضی از آنها نیک و بعضی بد و بعضی متوسطند و عقیده‌شان این است که خدا نیرومند است و از هیچ مطلبی عاجز نیست و راه گریزی هم از او وجود ندارد.

وَ أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ چون قرآن هدایتگر را شنیدیم به آن ایمان آوردیم.

فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا پس کسی که به پروردگارش ایمان بیاورد از نقصان و کاستی ثوابی که استحقاق دارد نمی‌ترسد و نیز از این که ستمی به او برسد بیمی ندارد، بعضی گفته‌اند: نمی‌ترسد که از حسناش کاسته و بر گناهانش افزوده شود. این مطلب از ابن عباس و حسن و قتاده روایت شده است، دلیل داخل شدن (فاء) بر فعل [مرفوع لا یخاف]، این است که جمله در تقدیر مبتدا و خبر است و اگر چنین نبود البتّه خداوند «لا یخف» می‌فرمود، و فایده آوردن «فاء» و تقدیر گرفتن ابتدا این است که دلالت کند مؤمن یقین اهل نجات است و نجات ویژه اوست نه دیگری.

وَ أَنَا مِمَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ بعضی از ما در برابر امر خدا تسلیم و مطیع اویم، و بعضی از ما کافر و از راه حق منحرفیم.

فَمَنْ أَشْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا پس آنان که تسلیم شدند تنها به هدایت روی آورده و هدفشان رسیدن به حق بود.

أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

امّا کافران و منحرفان از حق همیشه دوزخند و دوزخ با آنها بر افروخته می‌شود و آنها را می‌سوزاند چنان که آتش هیمه را می‌سوزاند.

روایت شده که چون حجاج خواست سعید بن جبیر را به قتل برساند پرسید:

عقیده‌ات درباره من چیست؟ سعید گفت: قاسط و عادل، جماعت (حاضر) گفتند:

چه نظر خوبی داد! حجاج گفت: نادانها او مرا ستمگر و مشرک نامید و آیه شریفه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۵۴

و اما القاسطون تا آخر آیه و ثم الذين كفروا بربهم يعدلون، را تلاوت کرد «۱».

[سوره الجن (۷۲): آیات ۱۶ تا ۲۸] ص: ۴۵۴

اشاره

وَ أَنَّ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا (۱۶) لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا (۱۷) وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (۱۸) وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا (۱۹) قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا (۲۰)

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا (۲۱) قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا (۲۲) إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَ رِسَالَاتِهِ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا (۲۳) حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفَ نَاصِرًا وَ أَقْلُّ عَدَدًا (۲۴) قُلْ إِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ مَا تُوَعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا (۲۵)

عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا (۲۶) إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصِيدًا (۲۷) لِيُعَلِّمَ أَنْ قَدْ

أَبْلُغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا (۲۸)

ترجمه: ص: ۴۵۴

و اگر آنها (جنّ و انس) بر طریقه (ایمان) استقامت و رزند ما آنها را با آب فراوان سیراب می‌کنیم. (۱۶)
هدف این است که ما آنها را با این نعمت فراوان بیازماییم و هر کس از ذکر پروردگارش روی

۱- روی ان سعید بن جبیر لما اراد الحجّاج قتله قال ما تقول فیّ، قال قاسط و عادل، فقال القوم و ما احسن ما قال فقال الحجّاج یا جهله انه سمانی ظالما مشرکا و تلالهم و اما القاسطون الایه، ثم الذین كفروا برّبهم يعدلون.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۵۵

گردان شود خدا او را به عذاب شدید و روز افزونی گرفتار می‌سازد. (۱۷)

و این که مساجد از آن خداست، در این مساجد احدی را با خدا نخوانید؟ (۱۸)

و این که هنگامی بنده خدا (محمّد صلی الله علیه و آله به عبادت) بر می‌خاست و او را می‌خواند گروهی سخت اطراف او جمع می‌شدند. (۱۹)

بگو تنها پروردگارم را می‌خوانم، و هیچ کس را شریک او قرار نمی‌دهم. (۲۰)

بگو: من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم. (۲۱)

بگو: (اگر من بر خلاف فرمانش رفتار کنم) هیچ کس مرا در برابر او پناه نمی‌دهد و پناهگاهی جز او نمی‌یابم. (۲۲)

تنها وظیفه من ابلاغ از سوی خدا، و رساندن رسالات اوست و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند آتش دوزخ از آن اوست، جاودانه در آن می‌ماند. (۲۳)

(این کار شکنی کفار هم چنان (ادامه می‌یابد) تا زمانی که آنچه را به آنها وعده داده شده ببینند، آن گاه می‌دانند چه کسی یاورش ضعیفتر و جمعیتش کمتر است. (۲۴)

بگو من نمی‌دانم آنچه به شما وعده داده شده نزدیک است، یا پروردگارم زمانی برای آن قرار می‌دهد؟! (۲۵)

عالم به غیب اوست، و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد. (۲۶)

مگر رسولانی که آنها را برگزیده است و مراقبتی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد. (۲۷)

تا بداند پیامبرانش رسالت‌های پروردگارش را ابلاغ کرده‌اند، و او به آنچه نزد آنهاست احاطه دارد، و هر چیزی را احصا کرده است. (۲۸)

تفسیر: ص: ۴۵۵

وَأَنَّ لَوْ اسْتَفْتَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ «ان» مخففه از مثله است ای اوحی الیّ انه، یعنی به من وحی شده است که- ضمیر [انه] برای شأن و حدیث است- اگر جنّ و انس بر روش ایمان استقامت می‌ورزیدند البتّه به آنان نعمت می‌دادیم و روزی آنها را وسعت می‌بخشیدیم.

لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا آوَرِدن «ماء غدق، آب باران فراوان» برای این است که آب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۵۶

اصل زندگی و وسعت رزق است.

لِنُفِّتَهُمْ فِيهِ أَنْانَ رَا مِیْ اَزْمَايِمِ كِهْ شُكْرُ اَنَهَا دَر بَرَابَرِ نَعْمَتِهَا چگونگی است، و نظیر آن است آیه وَ لَوْ اَنَّهْمْ اَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْاِنْجِيلَ، تَا، لَمَا كَلُّوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ «و اگر آنها تورات و انجیل و آنچه بر آنها از طرف پروردگارشان نازل شده (قرآن) را بر پا دارند از آسمان و زمین روزی خواهند خورد» (مائده / ۶۶).

از حضرت باقر علیه السلام درباره استقامت، روایت شده که فرمود: به خدا سوگند، استقامت همین (عقیده) است که شما بر آن هستید سپس این آیه را تلاوت فرمود «۱».

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود: معنای [ماء غدقا] این است که به آنها علم بسیار خواهیم داد که از ائمه علیهم السلام بیاموزند «۲».

وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ هَر كَسٍ اَز موعظه پروردگار یا از وحی یا از شناخت او یا اخلاص در عبادت خدا روی بگرداند.

يَسِيلُكُهُ اَوْ رَا دَر عَذَابٍ وَا رِدْ خَوَاهِدْ كَرْدِ وَ اَصْلُ اَن «يسلکه فی عذاب» بوده مانند: مَا سَيْلَكُكُمْ فِي سَقَرٍ «چه عملی شما را به عذاب دوزخ در افکنند؟» (مدثر / ۴۲).

و متعدی بودنش دو وجه دارد:

۱- با حذف حرف جرّ و ایصال فعل به آن، به دو مفعول متعدی شده است.

۲- متعدی شدنش به خاطر در برداشتن معنای (فعل) «یدخله» است. گویند:

سلکه و اسلکه، او را داخل کرد.

شاعر گفته است:

۱-

عن الباقر عليه السلام في الاستقامة هو و الله ما انتم عليه ثم تلا الآية.

۲-

عن الصادق عليه السلام قال: معناه لافدناهم علما كثيرا يتعلمونه من الأئمة.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۵۷

حَتَّى اِذَا اسْلُكُوهُمْ فِي قِتَائِدُهُ مَثَلًا كَمَا تَطْرُدُ الْجَمَالَءُ الشُّرَدَا «۱»

یسلکه با (باء) و (نون) قرائت شده است.

عَذَابًا صَيَّرَ عَدَا «صعد» مصدر «صعد» است و عذاب به آن توصیف شده زیرا بر شخص مورد عذاب مسلط شده و بر او غلبه می کند و در نتیجه بی تاب می شود.

وَ اَنَّ الْمَسَاجِدَ اَيْنَ آيَةِ اَز جملہ آیات وحی شده است بعضی گفته اند: یعنی: وَ لَانَ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا بِنَا بَرِ اَيْنَ كِهْ (لام) دَر «لَانَ» متعلق به لا تدعوا باشد یعنی، هیچ کس را با خدا در مسجدها نخوانید زیرا مساجد مخصوص خدا و عبادت اوست.

از حسن روایت است که مقصود از مساجد تمام زمین است چون زمین برای پیامبر صلی الله علیه و آله مسجد قرار داده شده است، معتصم از حضرت جواد علیه السلام درباره مساجد پرسید فرمود: منظور اعضای هفتگانه [اعضایی که در حال سجده واجب است روی زمین باشد] سجده است «۲».

وَ اَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبِيدُ اللَّهِ وَ چُونِ عَبْدِ اللَّهِ وَ بِنْدَةِ خُدَا (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) بَرِ پَا خَاسْتِ، عَلَّتْ اَيْنَ كِهْ رَسُولُ اللَّهِ نَفَرَمُودِ اَيْنَ اَسْتِ كِهْ تَقْدِيرِ آيَةِ چنين است: وَ اَوْحَى اِلَى اَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ، بِهِ مِنْ وَحِي شُدِهْ كِهْ چُونِ عَبْدِ اللَّهِ بِيَاخَاسْتِ.

و چون (عبد الله) در کلام خدا قرار گرفته است به مقتضای تواضع و خشوع رسول الله نگفت و عبد الله گفت. *يَدْعُوهُ* خدا را عبادت می‌کند مقصود قیام پیامبر صلی الله علیه و آله برای نماز شب در کنار درخت خرمایی است آن هنگام که جنیان نزد او آمده و قرائتش را شنیدند. *كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا* یعنی بر او هجوم آوردند و از عبادتش به شگفت آمده و

۱- تا هنگامی که آنها را به گردنه‌ای وارد کرده و به تعقیبشان پرداختند چنان که شتر، شخص فراری را تعقیب می‌کند. تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۶۲۹-م.

۲- و عن الحسن یعنی الارض كلها لانها جعلت للنبي صلی الله علیه و آله مسجدا- و سئل المعتصم ابا جعفر الثاني عنها فقال: هي اعضاء السجود السبعة.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۵۸

از قرآنی که تلاوت می‌کرد متعجب شده بودند چون چیزی را دیدند که نظیر آن را ندیده بودند و چیزی را شنیدند که پیش از آن نظیرش را نشنیده بودند، بعضی گفته‌اند: یعنی چون رسول خدا صلی الله علیه و آله بتنهایی به عبادت خدا برخاست نزدیک بود مشرکان به سبب اتحادشان بر دشمنی آن حضرت بر او هجوم برده و پیرامونش جمع شوند. «لبدا» جمع لبده و آن چیزی است که بعضی از آن روی بعضی قرار گیرد، «لبده» به ضم (ل) نیز قرائت شده و در معنی با لبده یکی است.

از قتاده روایت است: جن و انس هجوم آورده و متحد شدند تا دین اسلام را از بین ببرند و نور آن را خاموش سازند و خدا جز کامل و تمام شدن آن نور را نخواسته است «۱».

هر کس (آنه) را به کسر (همزه) قرائت کرده آن را جزء سخن جنیان قرار داده است که آن را در هنگام رجوع به سوی قوم خود به آنان گفتند و درباره آنچه از نماز پیامبر و ازدحام اصحابش بر او در اقتدای به حضرت، دیده بودند قضاوت کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله به کسانی که بر او ازدحام کردند فرمود: کار زشتی برایتان نیآورده‌ام فقط پروردگرم را می‌خوانم و هیچ چیز را با او شریک نمی‌سازم و این برای اتحاد شما بر دشمنی و آزار من نیست یا به جنیان هنگامی که بر او هجوم برده و تعجب کردند فرمود: آنچه می‌بینید از من که تنها عبادت خدا می‌کنم چیزی نیست که مورد تعجب قرار گیرد، یا جن آن را به قوم خود به عنوان نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته است:

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا یعنی نمی‌توانم به شما بهره و زیانی برسانم و تنها کسی که نفع و ضرر می‌رساند خداست یا مقصود از ضرر گمراهی است یعنی نمی‌توانم شما را به گمراهی و هدایت مجبور کنم و فقط خداوند آن را مقدر می‌کند.

۱- و عن قتاده، تلبدت الانس و الجن علی هذا الامر لیطفوه فأبی الله الا ان یتم نوره.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۵۹

إِلَّا بَلَاغًا استثنای از آیه قبل است، یعنی جز رساندن وحی الهی بر چیز دیگری قادر نیستیم.

قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ تا ملتحدا جمله معترضه است، و خداوند آن را برای تأکید این مطلب آورده که توانایی را از انسان دور و عجز او را بیان کند، به این معنی که اگر خداوند سبحان قصد بدی نسبت به او کند مانند بیماری یا مرگ یا جز آن دو کسی نمی‌تواند از آن جلوگیری کند یا جز خدا پناهگاهی که بدو پناه ببرد بیابد.

مُلْتَحِدًا پناهنده شده الا بلاغا، بعضی گفته‌اند «بلاغا» بدل از ملتحدا است یعنی جز خدا گریز گاهی ندارم مگر آنچه را از طرف خدا

بر من نازل شده است به مردم برسانم و بگویم: خدا چنین فرموده و رسالت او را بی‌کم و کاست ابلاغ کنم.

مِنَ اللَّهِ مِنْ صَلَهِ بِرَأْيِ بَلَاغًا نَيْسَتْ وَ تَنَهَا بِهٖ مَنزَلَهٗ «من» در آیه شریفه بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ اِسْتِ «خداوند بیزاری جست [از مشرکان پیمان شکن]» (توبه/ ۱)، و تقدیر آن، بلاغاً کائنا من الله است.

خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدِئاً خَالِدِينَ، بر [معنای جمع موجود در] من، حمل شده است، حَتَّىٰ مُتَعَلِّقٌ بِهِ، یکونون علیه لبدأ، است بنا بر این که بر پیامبر غالب می‌شوند و یاورانش را ضعیف می‌شمارند و شمار آنها را کم می‌دانند.

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ تَا وَعْدِهِ رَا كِه بِهٖ أَنهٗا دَادِهٖ شُدِهٖ بُوْدِ دَر رُوْزِ بَدْرِ دِيْدِنْدِ يَا دَر رُوْزِ قِيَامَتِ [خواهند دید].

فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا در این هنگام خواهند دانست کدامین آنها از نظر یاور ضعیفتر از نظر تعداد کمترند.

و ممکن است «حَتَّىٰ» متعلق به کلمه محذوفی باشد که حال بر آن دلالت دارد و گویی گفته است لا يزالون علی ما هم علیه حَتَّىٰ اِذَا رَءَوْا. آنها هم چنان به حال خود بودند تا آنچه وعده داده شده بودند دیدند، و گویی آنان این امر موعود را انکار کرده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۶۰

بودند و می‌گفتند: کی واقع خواهد شد؟ پس گفتند: بگو ای محمد صلی الله علیه و آله این کار واقع شدنی است و تردیدی در آن نیست اما زمان آن را نمی‌دانم چون خداوند سبحان زمان آن را برایم بیان نفرموده است.

أَمْدًا بَعِيدًا اَمْدِ پَایانِ وَ اِنْتِهَا وَ مَهْلَتِ اسْتِ.

عَالِمُ الْغَيْبِ خَدَاوَنْدِ دَانَايِ غَيْبِ اسْتِ وَ هِيْجِ يَكِّ از بِنْدِ گَانَشِ از غَيْبِ مَطَّلَعِ نَيْسَتْ.

إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ اِیْنِ آيَهٗ تَوْضِيْحِ كَسِي اسْتِ كِه [برای آگاهی از غیب] پَسَنْدِيْدِهٖ شُدِهٖ يَعْنِي بَرَايِ نَبُوْتِ اِنْتِخَابِ شُدِهٖ اسْتِ نِهٖ هَر بَر گَزِيْدِهٖ اَي.

فَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصِيْدًا مَنظُورِ از «رصد» فرشتگان نگهبانند که رسول را از شیاطین حفظ می‌کنند و از او دور می‌سازند و او را از وسوسه‌هایشان مصون می‌دارند تا آنچه را به او وحی شده ابلاغ کند.

لِيُعَلِّمَ تَا خَدَاوَنْدِ، مَعْلُومِ وَ دَانِسْتِهٖ او رَا بِهٖ هِمَانِ صُورْتِي كِه بِهٖ اَن آگَاهِ بُوْدِهٖ آشْكَارِ سَازَدِ.

أَنْ قَدْ اَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهْمُ كِه پِیامبرانِ رِسَالْتِهٖایِ پُرُورْدِ گَارَشَانِ رَا اَبْلَاغِ كَرْدِنْدِ.

در آیه: مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ اَوَّلًا لَفْظِ رَا مَفْرُودِ آوْرْدِهٖ اَن گَاهِ بِهٖ اَعْتَبَارِ مَعْنِي [فعل ابلغوا را] جَمْعِ آوْرْدِهٖ مَانِنْدِ آيَهٗ: فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا «محققاً آتش جهنم از آن اوست جاودانه در آن می‌مانند» (جن/ ۲۳) یعنی تا رسالت‌های پروردگارش را ابلاغ کنند

چنان که این کار از فزونی و کاستی محفوظ بوده است، «لِيعْلَمَ» به صورت مجهول نیز قرائت شده است.

وَ اَحْاطَ بِمَا لَدَيْهْمُ بِهٖ شَرَايِعِ وَ قَوَانِيْنِ وَ جِزِ اَن كِه دَر نَزْدِ پِیامبرانِ اسْتِ اِحاطِهٖ دَارَدِ.

وَ هِيْجِ چِيْزِ از ذَاتِ حَقِ غَايِبِ نَيْسَتْ، «وَ اَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» شَمَارِ هَر چِيْزِي رَا از كُوجْكِ وَ بَزَرْگِ وَ كَمِ وَ زِيَادِ وَ اَنچِهٖ بُوْدِهٖ وَ خَواهِدِ بُوْدِ مَحْاسَبِهٖ كَرْدِهٖ اسْتِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۶۱

«عددًا» حال به معنای معدوداً محصوراً، است یا مصدر و به معنای احصاء، می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۶۲

سوره مزمل ص: ۴۶۲

مکی و مدنی بودن آن مورد اختلاف است.
گفته‌اند بعضی آیاتش مکی و بعضی مدنی است.
به اعتقاد بصریان نوزده آیه دارد و به اعتقاد کوفیان بیست آیه کوفیان «المزمل» را یک آیه می‌دانند.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۴۶۲

در حدیث ابی (بن کعب) است هر کس سوره مزمل را قرائت کند در دنیا و آخرت سختی از او دور شود «۱».
از حضرت صادق علیه السلام روایت است: هر کس این سوره را در نماز عشاء یا آخر شب بخواند شب و روز و خود سوره به نفع او شهادت دهند و خداوند زندگانی خوبی به او دهد و به مرگ خوبی او را بمیراند «۲».

۱-

فی حدیث ابی (بن کعب): و من قراء المزمل دفع عنه العسر فی الدنیا و الآخرة.

۲- و

عن الصادق علیه السلام: من قرأها فی عشاء الآخرة او فی آخر اللیل کان له اللیل و النهار مع السورة شاهدين و احياء الله حیات طيبه و اماته ميتة طيبه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۶۳

[سوره المزمل (۷۳): آیات ۱ تا ۱۴] ص: ۴۶۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ (۱) قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلاً (۲) نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلاً (۳) أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً (۴)
إِنَّا سَلَّمْنَاهُ عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقِيلاً (۵) إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِيلاً (۶) إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحاً طَوِيلاً (۷) وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً (۸) رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلاً (۹)
وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلاً (۱۰) وَ ذُرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهْلَهُمْ قَلِيلاً (۱۱) إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالاً وَ جَحِيماً (۱۲) وَ طَعَاماً ذَا غُصَّةٍ وَ عَذَاباً أَلِيماً (۱۳) يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ وَ كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيلاً مَهِيلاً (۱۴)

ترجمه: ص: ۴۶۳

به نام خداوند بخشنده بخشاینده بخشایشگر

ای جامه به خود پیچیده! (۱)

شب را، جز کمی، بپاخیز! (۲)

نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن (۳)

یا بر نصف آن بیفز، و قرآن را با دقت و تأمل بخوان. (۴)

چرا که ما بزودی سخنی سنگین را به تو القا خواهیم کرد. (۵)

علیه و آله و گروهی از مؤمنان با آن حضرت همین اندازه‌ها [برای نماز] برپا می‌خواستند، و مردی از آنها بود که برپا می‌خواست تا صبح می‌شد از بیم آن که مبدا نصف و ثلث و ثلثین (۱/۲، ۱/۳، ۲/۳) را رعایت نکند، تا خداوند در آخر همین سوره تکلیف آنها را سبک کرد و پس از آن که برپا خاستن شب [برای نماز شب] واجب بود مستحب اعلام شد.

از سعید بن جبیر روایت شده که میان اول سوره و آخرش که در آن سبک شدن تکلیف است ده سال فاصله بود «۱».

وَزَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا یعنی قرآن را به آرامی و با آشکار کردن حروف و اشباع حرکات بخوان تا آیات قرائت شده با نظم خاصی بیاید و شبیه به دندانهای پیشین باشد که منظم و برابر است.

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده: «ترتیل» یعنی قرآن را بروشنی بیان کن نه مانند اشعار، تند و پیایی بخوان و نه مانند دانه‌های شن آن را پراکنده ساز، و چنان بخوان که دل‌های سنگین را با آن بکوبی و بیدار کنی، و هرگز هدف‌تان رسیدن به آخر سوره [تمام کردن آن] «۲» نباشد.

از ابن عباس روایت است که اگر سوره بقره را با ترتیل بخوانم برایم محبوبتر از آن است که تمام قرآن را [بدون ترتیل] بخوانم «۳». از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که «ترتیل» این است که در قرائت قرآن در رنگ کنی و آن را با صدای خوب بخوانی و فرمود: هر گاه به آیه‌ای برخوردی که در آن یاد بهشت شده از خدا بهشت درخواست کنی و هر گاه به آیه‌ای برخورد کنی که

۱- عن سعید بن جبیر کان بین اول السورة و آخرها الذی نزل فيه التخفيف عشر سنين.

۲- کلینی، اصول کافی، ج ۲، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن - م. [.....]

۳- عن ابن عباس، لان اقرأ البقرة ارتلها احب الی من ان اقرأ القرآن كله.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۶۶

در آن از دوزخ یاد شده از دوزخ به خدا پناه ببری «۱».

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که [در قیامت] به قاری قرآن گویند بخوان و بالا برو و خوب سخن بگو همان طور که در دنیا قرآن را با آهنگ خوب می‌خواندی زیرا منزلت تو در آخر هر آیه‌ای است که آن را می‌خوانی «۲».

از عایشه در مورد قرائت رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد گفت: قرائت حضرت مانند این پیایی خواندن شما نبود و اگر شنونده‌ای می‌خواست حروف [آیات قرائت شده] را بشمارد می‌توانست «۳».

«ترتیل» [مفعول مطلق] و تأکید بر لزوم ترتیل برای قاری است.

إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا بادی سخنی را به تو وحی و القا می‌کنیم که بر تو سنگین است، این آیه معترضه است و قصد خداوند از قول ثقیل قرآن و اوامر و تکلیف‌های دشوار و سخت است اما سنگینی آن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله برای این است که شخص آن حضرت قرآن را تحمّل کرده و امت او نیز متحمّل [اوامر و نواهی و حدود] آن هستند.

این سختی و سنگینی قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله را بیشتر به زحمت می‌اندازد از این نظر که در مورد قرآن آزار ویژه‌ای به آن حضرت می‌رسد، در معنای این آیه معترضه [و قول ثقیل] چند قول است:

۱- مکلف ساختن خداوند پیامبر را به نماز شب خواندن از تکالیف سنگین است از آن نظر که شب زمان آسایش و آرامش است و هر کس شب زنده داری

مررت بآیه فیها ذکر النار فتعوذ بالله من النار.

۲- و

روی عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال یقال لصاحب القرآن اقرأ و ارق و رتل کما کنت ترتل فی الدنیا فان منزلتک عند آیه تقرأها.

۳- و سألت عایشه عن قراءة رسول الله صلی الله علیه و آله قالت لا کسر دکم هذا و اراد السامع ان یعدّ حروفها لعدّها.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۶۷

می کند ناگزیر است با نفس به جهاد پردازد.

۲- به گفته بعضی منظور از «قول ثقیل» این است که روز قیامت در میزان سنگین و در پیشگاه خدا مقام زیادی دارد و دارای وزن و برتری است.

۳- نزول قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله سنگین بود زیرا هر گاه وحی در روز بسیار سرد بر آن حضرت نازل می شد او را در هم می کوفت و پیشانیش عرق می کرد و اگر در حالی بر او وحی نازل می شد که بر شترش سوار بود به گردن آن می زد.

«ناشئهُ اللَّیْلِ» در معنای این جمله دو قول است:

۱- منظور شخصی است که از بسترش برای عبادت بر می خیزد و از نشأت السحابة، هر گاه ابر برخیزد، گرفته شده است.

۲- منظور برخاستن در شب است بنا بر این که «ناشئهُ» مصدر «نشاء» باشد یعنی هر گاه برپا خیزد و بر این معنی دلالت می کند روایتی که از عبید بن عمیر نقل شده گوید: به عایشه گفتم مردی از اول شب [برای عبادت] برخاسته است آیا به او می گوید: قام ناشئهُ اللیل عایشه گفت: نه، همانا ناشئهُ برپا خاستن پس از خواب است یا عبادتی است که در شب پدید می آید و بر طرف می شود.

۳- مقصود تمام ساعتهای شب است زیرا ساعتها یکی پس از دیگری پدید می آید.

هی أَشَدُّ وَطْناً این برخاستن ویژه‌ای در برابر برخاستن روز است چرا که در برخاستن شب موافقت دل با زبان بیشتر است اگر مقصود نفس باشد، یا در شب، دل شخصی برخاسته برای عبادت با زبانش موافقتر است در صورتی که مقصود برپا خاستن یا عبادت یا ساعتها باشد، یا بیشتر موافق با چیزی است که از خشوع و اخلاص قصد شده است.

از حسن روایت شده که میان نهران و آشکار بیشترین موافقت [در شب] وجود دارد چون مردم شخص قائم به عبادت را نمی بینند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۶۸

«اشدّ وطاء» [به کسر] قرائت شده است یعنی ثبات قدم بیشتری دارد و از لغزش دور است، یا بر نماز گزار از نماز روز سنگین تر و دشوارتر است.

وَ أَقْوَمُ قِیلاً از نظر قرائت استوارتر و از نظر گفتار محکمتر است چون صداها آرام شده و سرگرمیها منقطع است.

إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا در روز، کارها و گرفتاریهای بسیار است و تنها در شب آسوده خاطر هستی بنا بر این شب به عبادت و مناجات با پروردگارت پرداز تا به خیر دنیا و آخرت برسی.

وَ اذْکُرْ اسْمَ رَبِّكَ بر ذکر خدا مداومت کن، «ذکر» هر ستایش و نماز و تلاوت قرآن و عبادتی را شامل می شود.

وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ به سوی خدا منقطع شو.

«تبتیلا» خداوند به این دلیل «تبتیلا» فرمود که معنای تبتّل، بتّل نفسه است یعنی خود را از دنیا برید و زهد پیشه کرد، پس تبتیلا در آیه به همان معنی آمده است تا فاصله‌ها [و آهنگ] آخر آیات رعایت شود.

رَبُّ الْمَشْرِقِ مرفوع شده بنا بر مدح بودن.

فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا مسبب از تهلیل (لا اله الا هو) است یعنی فقط خداست که به خاطر یگانه بودن در وحدانیت و ربوبیت، واجب است

کارها به او واگذار شود.

«وکیلا» گفته شده: یعنی خدا وعده نصرتی را که به تو داده است تضمین می‌کند.

وَ أَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا منظور از هجر جمیل این است که با آنها درخواست‌های دلش و در ظاهر به زبانش مخالفت کند و در دعوتشان به حق با ایشان مدارا کند و مکافات را رها سازد.

از ابو درداء نقل شده که ما به روی گروهی می‌خندیم و در دل آنها را دشمن می‌داریم.

وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ یعنی تکذیب کنندگان را به من واگذار و دفع شرشان را از من

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۶۹

بخواه زیرا موجب آسودگی خاطرت می‌شود.

أُولَى النَّعْمَةِ یعنی کسانی که در دنیا از نعمت و ثروت برخوردارند و آنان بزرگان قریشند که ثروتمند و در رفاه مالی بودند، «نعمه» به کسر «نون» انعام و به ضم «نون» شادمانی است گویند نعم و نعمه عین، انعام و چشم روشنی.

إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا براستی در نزد ما چیزی است که با نعمتهایی که داشتند مخالف است و آن «انکال» یعنی بندهای گران است، مفرد «انکال» «نکل» است.

وَجَجِيمًا مقصود آتشی است که حرارتش زیاد است.

وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ غذایی که گلوگیر است نه پایین می‌رود و نه بالا می‌آید یعنی ضریع و زقوم جهنم است.

وَعَذَابًا أَلِيمًا غذایی که از دیگر انواع عذاب دردناکتر است و با آن عذاب انتقام تو را از آنان خواهیم گرفت.

یوم ترجف الزاجفه جمله به «لدینا» که معنای فعل دارد منصوب است، و منظور از «رجفه» لرزش و حرکت و اضطراب زیاد است.

كَثِيبًا مهیلاً منظور از «کثیب» شن و ریگ روان و پراکنده است و «مهیل» ریگ نرمی است که از زیر پا می‌لغزد و پراکنده می‌شود.

[سوره المزل (۷۳): آیات ۱۵ تا ۲۰] ص: ۴۶۹

اشاره

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا (۱۵) فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً (۱۶) فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا (۱۷) السَّمَاءُ مُنْفِطِرَةٌ بِهِ كَان وَعُدُّهُ مَفْعُولًا (۱۸) إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۱۹) إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْمَأْرِضِ يَتَّبِعُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۷۰

ترجمه: ص: ۴۷۰

ما پیامبری به سوی شما فرستادیم که گواه بر شماست، همان گونه که به سوی فرعون رسولی فرستادیم. (۱۵)

فرعون به مخالفت و نافرمانی آن رسول برخاست، و ما او را شدیداً مجازات کردیم. (۱۶)

شما اگر کافر شوید چگونه خود را (از عذاب شدید الهی) بر کنار می‌دارید در آن روز که کودکان را پیر می‌کند؟! (۱۷)

در آن روز آسمان از هم شکافته می‌شود، و وعده او تحقق می‌یابد. (۱۸)

این هشدار و تذکری است و هر کس بخواهد راهی را به سوی پروردگارش بر می‌گزیند. (۱۹)

پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا ثلث آن را بپا می‌خیزند، و خداوند شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند، او می‌داند که شما نمی‌توانید مقدار آن را (دقیقاً) اندازه‌گیری کنید، از این رو شما را بخشید اکنون آن مقدار از قرآن را که برای شما میسر است تلاوت کنید، او می‌داند بزودی گروهی از شما بیمار می‌شوند، و گروهی دیگر برای به دست آوردن فضل الهی (و کسب روزی) به سفر می‌روند، و گروه دیگری در راه خدا جهاد می‌کنند، پس آن مقدار که برای شما ممکن است از آن تلاوت کنید و نماز را بر پا دارید و زکات را ادا کنید و به خدا قرض الحسنه دهید (در راه خدا انفاق کنید) و (بدانید) آنچه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۷۱

را از کارهای خیر برای خود از پیش می‌فرستید نزد خدا به بهترین وجه و بزرگترین پاداش خواهید یافت، و از خدا آمرزش خواهید که خداوند غفور و رحیم است. (۲۰)

تفسیر: ص: ۴۷۱

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ إِي قَرِيْشٍ بِه سَوِي شَمَا رَسُوْلِي شَاهِد فَرَسْتَادِيْم كِه دَر آخِرْت بِه كَفْر و تَكْذِيْب شَمَا گُوَاهِي خُوَاهِد دَاد.

فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فِرْعَوْنَ نَافِرْمَانِي مُوسَى كَرْد. دَر آوَرْدَن لَام تَعْرِيف بِر رَسُوْل اِشَارَه بِه رَسُوْلِي اِسْت كِه پِيْش اَز اِيْن آيَه ذَكْر شُدِه اِسْت.

فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيْلًا پَس اَوْ [فِرْعَوْنَ] رَا بِه عَذَابِ گَرَفْتِيْم گَرَفْتِي سَخْت و سَنگِيْن، اَز قَوْل عَرَب: «كَلَا و بِيْل و خِيْم غِيْر مُسْتَمْرِي لِثَقْلَه، غَلْف دَر شَت كِه بِر اَثَر سَنگِيْنِي نَاگُوَار اِسْت» گَرَفْتِه شُدِه اِسْت، «وَبِيْل» چَوْب ضَخِيْم اِسْت.

إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا دَر اَعْرَابِ (يَوْمًا) سَه وَجِه اِسْت:

۱- مفعول به یعنی چگونه خودتان را از روز قیامت و وحشت آن نگاه می‌دارید اگر بر کفر باقی بمانید و ایمان نیاورید.

۲- ممکن است ظرف باشد یعنی اگر در دنیا کافر شوید چگونه در روز قیامت نگاهداشتنی برایتان خواهد بود.

۳- مفعول «کفرتم» باشد بنا بر تأویل فکیف تتقون الله...، اگر منکر قیامت و پاداش شوید چگونه از خدا پرهیز می‌کنید زیرا تقوا همان ترس از عقاب خداست.

يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا اِيْن مَثَلِي اِسْت چَنان كِه گُوِيْنْد: يَوْم يَشِيْب النُّوَاصِي رُوْزي كِه مَوِي بِالآيِ پِيْشَانِي و سَر رَا سَفِيْد مِي كُنْد.

السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِه صِفْتِ بَرَايِ رُوْزِ اِسْت اَز نَظَرِ شَدَّتْ و اِيْن كِه آسْمَانِ بَا هَمِه بَزْرُگِي و اِسْتِحْكَامِي كِه دَارْد دَر اِن رُوْزِ پَارِه مِي شُوْد.

یعنی دارای انفطار و پارگی است یا آسمان چیزی است که شکافته می‌شود و «باء» در «منفطر به» نظیر «باء» در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۷۲

فطرت العود بالقدوم است، چوب با تبر شکافته شد.

به این معنی که آسمان از سختی و ترس آن روز از هم شکافته می‌شود چنان که چیزی به وسیله ابزاری از هم شکافته می‌شود.

كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا «وَعْدُهُ» بِه مَفْعُوْل اِضَافَه شُدِه و ضَمِيْر اِن بِه «يَوْمًا» بِر مِي گَرْدَد يَا بِه فَاعِل اِضَافَه شُدِه و ضَمِيْر بِه «اللَّهُ» بِر مِي گَرْدَد اِگَر چِه «اللَّهُ» بِه خَاطِر مَعْلُوْم بُوْدَنَش دَر آيَاتِ ذَكْر نَشُدِه اِسْت.

إِنَّ هَذِهِ تَذَكْرَةٌ اِيْن آيَاتِي كِه اَز عَذَابِ سَخْت سَخْن مِي گُوِيْد مَوْعِظَه‌اي بَرَايِ شَخْصِ مَنْصَفِ اِسْت.

فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا هر کس بخواهد از آن پند بگیرد و به وسیله تقوا و ترس [از خدا] راه خدایش را انتخاب کند. إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ همانا ای محمّد پروردگارت می‌داند که تو کمتر از دو سوّم شب را [برای عبادت] بر می‌خیزی، «ادنی» را که نزدیکتر است برای کمتر [از دو ثلث شب] استعاره آورده است زیرا هر گاه فاصله میان دو چیز نزدیک باشد مکان ما بین آنها کمتر است و هر گاه فاصله دورتر باشد مکان میان آنها بیشتر می‌شود. وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ در قرائت این دو کلمه، دو قول است:

۱- هر دو منصوب باشند به این معنی که تو ای محمّد کمتر از دو سوّم [شب را] بر می‌خیزی و نیمی یا ثلثی از آن را بر می‌خیزی.
 ۲- هر دو مجرور خوانده شوند یعنی کمتر از نصف و ثلث شب بر می‌خیزی.
 وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ و همین مقدار از شب را نیز گروهی از اصحابت بر می‌خیزند.
 وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ از ابن عباس و علی علیه السّلام و ابو ذر، روایت است که خدا شب و روز را اندازه گیری می‌کند و جز او کسی بر این کار قادر نیست از این رو
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۷۳
 می‌داند چه اندازه از شب را [برای عبادت] بر می‌خیزند (۱).

عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ ضَمِير «تحصوه» به مصدر «یقدر» بر می‌گردد یعنی خدا می‌داند که ضبط کردن اوقات برای شما ممکن نیست و نمی‌توانید حساب آن را تعدیل و برابر کنید مگر این که احتیاط کرده زمان را وسیعتر بگیرید و آن بر شما دشوار است.
 فَتَابَ عَلَيْكُمْ اجازة و رخصت در ترک برخاستنی است که مقدر شده است.
 فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ از نماز تعبیر به قرائت کرده است زیرا بعضی از ارکان نماز قرائت است یعنی فصلوا ما تیسر لكم، آن اندازه که برایتان مقدور است و مشکل نیست نماز شب بخوانید بعضی گفته‌اند: منظور خود خواندن قرآن است.
 آن گاه در مقداری که امر [الهی] شامل خواندن می‌شود اختلاف کرده‌اند به شرح زیر:

از سعید بن جبیر [خواندن] پنجاه آیه روایت شده است.
 از ابن عباس [خواندن] صد آیه.
 از سدی دوست آیه.
 عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى ... سپس خداوند دلیل حکمت در تخفیف را بیان فرموده و آن دشواری بر پا خاستن شب بر بیماران و تاجران در سفر و مجاهدان در راه خداست و در طلب حلال خداوند بین مجاهدان و مسافران فرقی نگذاشته است.
 قَرْضًا حَسَنًا: قرض حسن این است که برای خدا مال را به بهترین صورت به فقرا و مستحقان برساند.

۱- و

عن ابن عباس و علیّ علیه السّلام و ابو ذر، و اللّٰهُ يَقْدَرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ لَا يَقْدَرُ عَلَىٰ ذٰلِكَ غَيْرُهُ فَيَعْلَمُ الْقَدْرَ الَّذِي يَقُومُونَهُ مِنَ اللَّيْلِ.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۷۴
 تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ «هو» ضمیر فصل است که میان دو مفعول «وجد» واقع شده است و این جایز است اگر چه میان دو اسم معرفه واقع نشده است چون افعال [تفضیل] از معرفه‌هایی است که حرف تعریف قبول نمی‌کند.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۷۵

اشاره

مکی است.

پنجاه و شش آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۴۷۵

در حدیث ابی (بن کعب) از رسول خدا روایت است که هر کس سوره مدثر را قرائت کند به عدد هر یک از کسانی که در مکه محمد صلی الله علیه و آله را تصدیق و تکذیب کرده‌اند ده حسنه به او پاداش داده شود «۱».

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که هر کس سوره مدثر را در نماز واجب قرائت کند بر خداست که او را در درجه محمد صلی الله علیه و آله قرار دهد، و هرگز در دنیا سختی به او نرسد «۲».

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۱ تا ۳۰] ص: ۴۷۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (۱) قُمْ فَأَنْذِرْ (۲) وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ (۳) وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ (۴)

وَالرَّجْزَ فَاهْجُرْ (۵) وَلَا تَمَنَّؤْ تَسْتَكْبِرُ (۶) وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (۷) فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ (۸) فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ عَسِيرٌ (۹)

عَلَى الْكَافِرِينَ عَيْرٌ يَسِيرٌ (۱۰) ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا (۱۱) وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا (۱۲) وَبَيْنَيْنِ شُهُودًا (۱۳) وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا (۱۴)

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ (۱۵) كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا (۱۶) سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا (۱۷) إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ (۱۸) فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۱۹)

ثُمَّ قَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۲۰) ثُمَّ نَظَرَ (۲۱) ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ (۲۲) ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ (۲۳) فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ (۲۴)

إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ (۲۵) سَأُضْلِيهِ سَقَرَ (۲۶) وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ (۲۷) لَا تُبْقَى وَلَا تَذَرُ (۲۸) لَوَاحِجَةٌ لِلبَشَرِ (۲۹)

عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ (۳۰)

-۱-

فی حدیث ابی (بن کعب) و من قرأ سورة المدثر اعطى عشر حسنات بعدد من صدق بمحمد صلی الله علیه و آله و کذب به بمکه.

-۲-

عن الباقر علیه السلام من قرأ فی الفریضة سورة المدثر کان حقاً علی الله ان يجعله مع محمد صلی الله علیه و آله فی درجته و لا یدرکه فی الدنيا شقاء.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۷۶

ترجمه: ص: ۴۷۶

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

- ای در بستر خواب آرمیده! (۱)
- برخیز و انذار کن (و عالمیان را بیم ده) (۲)
- و پروردگارت را بزرگ بشمار (۳)
- و لباست را پاک کن (۴)
- و از پلیدیها بپرهیز (۵)
- و منت مگذار و فزونی مطلب (۶)
- و به خاطر پروردگارت شکیبایی کن (۷)
- هنگامی که در صور دمیده شود (۸)
- آن روز روز سختی است (۹)
- و برای کافران آسان نیست (۱۰)
- مرا با کسی که او را تنها آفریدم واگذار! (۱۱)
- همان کس که برای او مال گسترده‌ای قرار دادم (۱۲)
- و فرزندان او که همواره نزد او (و در خدمت) او هستند (۱۳)
- و وسایل زندگی را از هر نظر برای وی فراهم ساخت (۱۴)
- باز هم طمع دارد که بر او بیفزایم (۱۵)
- هرگز چنین نخواهد شد، چرا که او نسبت به آیات ما دشمنی می‌ورزد (۱۶)
- بزودی او را مجبور می‌کنیم که از قله زندگی بالا رود (سپس او را به زیر می‌افکنیم) (۱۷)
- او (برای مبارزه با قرآن) اندیشه کرد و مطلب را آماده ساخت (۱۸)
- مرگ بر او باد چگونه (برای مبارزه با حق) مطلب را آماده کرد (۱۹)
- باز هم مرگ بر او چگونه مطلب (و نقشه شیطانی خود را) آماده کرد (۲۰)
- ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۷۷
- سپس نگاهی افکند (۲۱)
- بعد چهره در هم کشید و عجولانه دست به کار شد (۲۲)
- سپس پشت به (حق) کرد و تکبر ورزید (۲۳)
- و سرانجام گفت این (قرآن) چیزی جز یک سحر جالب همچون سحرهای پیشینیان نیست! (۲۴)
- این جز سخن انسان نمی‌باشد! (۲۵)
- بزودی او را وارد دوزخ می‌کنیم (۲۶)
- و تو نمی‌دانی دوزخ چیست؟ (۲۷)
- (آتشی است که) نه چیزی را باقی می‌گذارد و نه چیزی را رها می‌سازد! (۲۸)
- پوست را بکلی دگرگون می‌کند (۲۹)
- نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) بر آن گمارده شده‌اند (۳۰)

یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ای در لباس فرو رفته «مدثر» به معنای «متدثر» شخص فرو رفته در لباس است که لباس زیرین می‌پوشد و دثار بر بالای شعار قرار دارد و شعار لباس زیرین را گویند که به بدن چسبیده است، از همین ریشه است حدیث: انصار شعارند و مردم دثار. قُمْ فَأَنْذِرْ از خوابت برخیز و قومت را انداز کن، یا با عزمی استوار بپاخیز و قومت را در صورتی که به خدا ایمان نیاوردند از عذاب خدا بر حذر بدار، بهتر این است که «انذار کن» معنی شود بدون این که فعل انذار به چیزی اختصاص یابد. وَ رَبِّكَ فَكَبِّرْ پروردگارت را به بزرگداشتن اختصاص بده یعنی به بزرگی وصف کن یا بگو: اللّٰه اکبر، این آیه بر تکبیر گفتن در نماز نیز حمل شده است. داخل شدن (فاء) بر «فکبر» برای فهماندن معنای شرط است گویی خداوند فرموده است هر چه پیش آید تکبیر خدا را رها مکن.

وَ ثِيَابِكَ فَطَهِّرْ لِبَاسَتِ رَا از نجاست بشوی، زیرا پاک بودن لباس از شرایط صِحّت و درستی نماز است.

از قتاده روایت شده: منظور از «ثياب» نفس است یعنی نفست را از اعمال کثیف

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۷۸

پاک کن، گویند: فلانی لباسها و گریبان و دامنش پاک است، هر گاه از عیبها و اخلاق رذیله پاک باشد، زیرا لباس، آدمی را در بر می‌گیرد پس لباس کنایه از خود انسان آورده شده است چنان که گویند: لباس زید مرا به شکفت آورد. بعضی گفته‌اند: معنای آیه و ثيابك فقتّر است یعنی لباسهات را کوتاه کن چون در صورت بلند بودن از رسیدن نجاست [به آن] ایمن نخواهد بود.

وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ «رجز» به کسر و ضمّ «راء» قرائت شده و به معنای عذاب است یعنی آنچه را منجر به پرستش بتان و جز آنها می‌شود ترک کن یعنی در ترک آنها استوار باش زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله منزه از پرستش آنها بود.

وَ لَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْتِرُ یعنی چیزی را که می‌بخشی بسیار مشمار، و خواهان بسیار مباش خداوند [پیامبر صلی الله علیه و آله را] از استغزار نهی کرد و آن به این معناست که کسی چیزی را ببخشد و طمع داشته باشد که از کسی که به او چیزی بخشیده بیش از آنچه خودش بخشیده عوض بگیرد و این عمل جایز است و به همین معناست حدیث:

مستغزر بر بخشش خود پاداش داده می‌شود و در توجیه آن دو صورت است:

۱- نهی از استغزار مخصوص به پیامبر باشد چرا که خداوند برای او بهترین صفات را برگزیده است.

۲- نهی، نهی تنزیهی باشد نه نهی تحریمی.

وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ برای خدا در برابر آزار مشرکان یا بر ادای طاعتها صبر کن.

فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ «فاء» در «فاذا» برای سببیت است و گویی فرموده است: پس بر آزارشان صبر کن پس روز سختی در پیش رو دارند که فرجام و نتیجه آزارشان را خواهند دید.

فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ «فاء» در «فذلک» برای جزاست و «اذا» به عاملی که جزا بر آن دلالت دارد منصوب شده است چون معنی این است که: هر گاه در صور اسرافیل دمیده شد کار بر کافران دشوار می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۷۹

جایز نیست «یومئذ» ظرف برای «عسیر» واقع شود زیرا صفت در ما قبل موصوف عمل نمی‌کند و فقط به «ذلک» متعلق است زیرا «ذلک» کنایه از مصدر است و تقدیر آیه این است: فذلک النقر فی ذلک الیوم نقر یوم عسیر، آن دمیدن در آن روز دمیدن روزی سخت است.

از مجاهد نقل شده که معنای آیه: «فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ» فَإِذَا نُفِحَ فِي الصُّورِ، است، «هر گاه در صور دمیده شود» (مؤمنون / ۱۰۱- حاقه / ۱۳).

در این که منظور، نفعه اول است یا دوم اختلاف است.

عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ آوردن «غیر یسیر» را با این که ذکر «عسیر» از آوردن آن بی‌نیاز می‌کند برای اعلام این مطلب است که آن روز بر کافران آسان نیست چنان که بر مؤمنان آسان است و [خداوند در ذکر آن] میان تهدید کافران و وعده و بشارت به مؤمنان جمع فرموده است.

ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا مرا با کسی واگذار که خود بتهنایی و بدون شرکت دیگری او را آفریده‌ام و منظور ولید بن مغیره است یعنی او را به من واگذار چرا که من در انتقام گرفتن از هر منتقمی تو را بهتر کفایت می‌کنم بنا بر این [وحیداً] حال برای [تاء، در خلقت] یعنی الله است به دو معنی:

۱- ذرنی وحدی معه مرا با او تنها بگذار.

۲- خلقتت وحدی، من خود او را بتهنایی آفریدم، یا [وحیداً] حال برای مخلوق است یعنی او را آفریدم در حالی که تنها بود و ثروتی نداشت.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که: وحید کسی است که پدری مشخص ندارد «۱».

مَالًا مَمْدُودًا یعنی مال گسترده و فراوان.

از ابن عباس روایت شده: این مال فراوان انواع گوناگونی از شتران و اسبان نشانه

-۱-

روی عن الباقر عليه السلام ان الوحيد من لا يعرف له اب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۸۰

دار و مستغلات بود که ولید در فاصله میان مکه و طایف داشت و غلات مستغلاتش قطع نمی‌شد و صد هزار دینار داشت.

وَيَبِينُ شُهُودًا ده پسر داشت که در مکه در حضور او بودند و چون نیازی به سفر تجاری نداشتند از نزد ولید غایب نمی‌شدند و سه تن از آنها یعنی خالد، هشام، عماره مسلمان شدند.

وَمَهْدَتْ لَهُ تَمَهِيدًا بساط ریاست و جاهت او را در میان قومش بگستردم.

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ خداوند طمع و حرص او [ولید] را در این آیه مستبعد می‌شمارد «کلاً» برای منع و قطع کردن طمع اوست.

كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا خداوند علت ردع و منع را به صورت استیناف بیان فرموده یعنی [ولید] مخالف با دلایل و آیات ما بود با این که به آنها شناخت داشت و با آن کار نعمتهای ما را ناسپاسی کرد و ناسپاسی استحقاق نعمت افزونتر را ندارد.

روایت شده که پس از نازل شدن این آیه هم چنان مالش کم می‌شد تا به هلاکت رسید «۱».

سَيَأْزُقُهُ صِعُودًا بَرُودِي او را در دره‌ای فرو می‌برم که بالا آمدن از آن دشوار است و آن مثلی برای عذاب سخت و طاقت فرسایی است که گرفتارش خواهد شد.

إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ بیان علت تهدید است یا بدل از آیه: إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا باشد تا حقیقت عناد او را بیان کند، یعنی او اندیشید که راجع به قرآن چه بگوید و در نفس خود گفته‌اش راجع به قرآن را اندازه‌گیری و مهیا کرد.

فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ این آیه، شگفتی از تقدیر و اندازه‌گیری خداوند و رسیدن ابزار بریدن به او یا او را به روش ریشخند کردن ستوده است، مثلاً گوینده‌ای می‌گوید:

قتله الله ما اشجعه، خدا او را بکشد چه قدر شجاع است، خدا او را بکشد چه خوب

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَزِتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ (۳۱) كَلَّا- وَالْقَمَرِ (۳۲) وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ (۳۳) وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ (۳۴) إِنَّهَا لَأِحْدَى الْكُبَرِ (۳۵)

نَذِيرًا لِلْبَشَرِ (۳۶) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ (۳۷) كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيئَةً (۳۸) إِلَّا- أَصْحَابَ الْيَمِينِ (۳۹) فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ (۴۰)

عَنِ الْمُجْرِمِينَ (۴۱) مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ (۴۲) قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلُومِينَ (۴۳) وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ (۴۴) وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ (۴۵)

وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ (۴۶) حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ (۴۷) فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (۴۸) فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ (۴۹) كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفَرَةٌ (۵۰)

فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (۵۱) بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صِحْفًا مُمَشَّرَةً (۵۲) كَلَّا- بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ (۵۳) كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرَةٌ (۵۴) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (۵۵)

وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (۵۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۸۳

ترجمه: ص: ۴۸۳

مأموران دوزخ را جز فرشتگان (عذاب) قرار ندادیم، و تعداد آنها را جز برای آزمایش کافران معین نکردیم، تا اهل کتاب (یهود و نصارا) یقین پیدا کنند، و بر ایمان مؤمنان افزوده شود، و تا اهل کتاب و مؤمنان (در حقیقت این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند، و کافران بگویند: خدا از این توصیف چه منظوری دارد؟ (آری) این گونه خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند، و لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز هشدار و تذکری برای انسانها نیست. (۳۱)

اینچنین نیست که آنها تصور می‌کنند، سوگند به ماه. (۳۲)

و به شب هنگامی که (دامن برچیند و) پشت کند. (۳۳)

و به صبح هنگامی که چهره بگشاید. (۳۴)

که آن (حوادث هولناک قیامت) از مسائل مهم است. (۳۵)

هشدار و اندازی است برای همه انسانها. (۳۶)

برای کسانی از شما که می‌خواهند تقدّم جویند یا عقب بمانند (به سوی هدایت خیرات پیش روند یا نروند). (۳۷)

هر کس در گرو اعمال خویش است. (۳۸)

مگر «اصحاب یمین» (که نامه اعمالشان را به نشانه ایمان و تقوا به دست راستشان می‌دهند). (۳۹)

آنها در باغهای بهشتند و سؤال می‌کنند. (۴۰)

از مجرمان (۴۱)

چه چیز شما را به دوزخ فرستاد؟ (۴۲)

می‌گویند: ما از نماز گزاران نبودیم. (۴۳)

و اطعام مستمند نمی کردیم. (۴۴)

و پیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا بودیم. (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۸۴

و همواره روز جزا را انکار می کردیم. (۴۶)

تا زمانی که مرگ ما فرا رسید. (۴۷)

از این رو شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی بخشید. (۴۸)

چرا آنها این همه از تذکر گریزانند؟ (۴۹)

گویی آنها گورخرانی هستند رمیده. (۵۰)

که از شیر فرار کرده‌اند. (۵۱)

بلکه هر کدام از آنها انتظار دارد نامه جداگانه‌ای (از سوی خدا) برای او فرستاده شود. (۵۲)

چنین نیست که آنها می گویند، بلکه از آخرت نمی ترسند. (۵۳)

چنین نیست که آنها می گویند، آن (قرآن) یک تذکر و یادآوری است. (۵۴)

هر کس بخواهد از آن پند می گیرد. (۵۵)

و هیچ کس پند نمی گیرد مگر این که خدا بخواهد، او اهل تقوا و آمرزش است. (۵۶)

تفسیر: ص: ۴۸۴

[شان نزول] ص: ۴۸۴

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً روايت شده که پس از نازل شدن این آیه ابو جهل به قریش گفت: آیا گوش می کنید که پسر ابی کبشه (کنیه عبدالمطلب است) به شما خبر می دهد که نگهبانان دوزخ نوزده فرشته‌اند و شما مردمی بسیار دلیرید آیا هر ده نفر از شما نمی تواند که یکی از نگهبانان دوزخ را نابود کند.

ابو الاسود جحمی گفت: من هفده نفر از آنها را نابود می کنم و شما همگی دو نفر از آنان را نابود کنید پس این آیه [آیه مورد بحث] نازل شد، یعنی ما فرشتگان را مردانی از جنس شما قرار ندادیم که بتوانید با آنها نبرد کنید.

وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا شمار نگهبانان دوزخ را [نوزده] قرار ندادیم مگر آزمایشی برای آنها که به خدا و حکمتش ایمان نیاورده‌اند و مانند مؤمنان، به خدا اقرار ندارند پس در صدد مخالفت بر آمده و مسخره می کنند گویی خداوند فرموده است: شمار آنها [فرشتگان] را عددی قرار دادیم که مقتضایش این است که به آن امتحان شوند، چون اهل کتاب (یهود و نصارا) به آن عدد یقین دارند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۸۵

زیرا عدد آنها در تورات و انجیل همان نوزده است پس هر گاه بشنوند یقین می کنند که از طرف خدا نازل شده است.

وَيُزَادُ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا و ایمان مؤمنان را می افزاید چرا که مؤمنان به آن تصدیق دارند.

وَلَا يَزِيدُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنِينَ به این دلیل که می بینند اهل کتاب تعداد فرشتگان را تصدیق کرده و شک از اهل کتاب و مؤمنان بر طرف شده است.

وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ لَامٍ در «ليقول» به معنای عُلَّت است اگر چه غرض و هدف نیست «۱».

ما ذا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا «مثلاً» تمیز یا حال است و عامل آن معنای اشاره موجود در «هذا» است، و چون استعاره از مثلی است که زده شده آن را «مثل» نامیده‌اند، چون منکران، این عدد (۱۹) را عجیب شمرده‌اند و قصدشان این است که خداوند از این عدد عجیب چه اراده و غرضی دارد و چرا آنان را نوزده نفر قرار داده نه بیست نفر و مقصودشان از این سخن انکار کردن آن عدد است.

كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ «کاف» در «كذلك» محلاً منصوب است یعنی خداوند کافران را مانند آن گمراهی گمراه و مؤمنان را مانند آن هدایت، هدایت می‌کند، به این معنی که خداوند به مقتضای حکمت کار نیکو انجام می‌دهد پس مؤمنان فعل خدا را حق و نیکو می‌دانند و خدا هم بر ایمان و هدایتشان می‌افزاید، و کافران عمل خداوند را انکار می‌کنند و خداوند هم بر کفر و گمراهیشان می‌افزاید.

وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ در معنای این آیه دو قول است:

۱- (لام) در «ليقول» مانند این جمله است: خرجت من البلد لمخافة الشر، از بیم شرّ و فساد از شهر بیرون رفتم که (بیم) عُلَّت بیرون رفتن هست ولی غرض بیرون شدن نیست. زمخشری، کشاف، ج ۴، ص ۶۵۲، وسط صفحه-م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۸۶

۱- جز خدا از لشکریان پروردگارت و حکمتی که در عدد هر لشکر هست کسی آگاه نیست و هیچ کس به شناخت آن راه ندارد چنان که کسی حکمت عدد آسمانها و ستارگان و برجها و نمازها و نصابهای زکات و جز آن را نمی‌داند.

۲- چون لشکریان پروردگارت بسیار زیاد است کسی جز خدا از آنها آگاه نیست و بر خدا دشوار نیست که تعداد مأموران دوزخ را بیست نفر کامل کند ولی در این عدد مخصوص (۱۹) حکمتی است که جز خدا کسی نمی‌داند.

وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ این آیه پیوسته به توصیف سقر است. در مرجع ضمیر «هی» دو قول است:

۱- به سقر برگردد یعنی سقر و صفت آن فقط یادآوری برای بشر است.

۲- «هی» به آیاتی برگردد که سقر در آنها ذکر شده است.

كَلَّا وَالْقَمَرِ خداوند پس از آن که «سقر» را وسیله تذکر قرار داده «كَلَّا» را به عنوان انکار آورده یعنی «سقر» هرگز برای آنها موجب تذکر و تنبیه نمی‌شود.

وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ «دبر، و ادبر» هر دو به یک معناست و از همین ریشه است گفته عرب: صاروا كأمس الدّابر، مانند روز گذشته شدند، بعضی گفته‌اند:

از «دبر اللیل النهار» است، هر گاه شب پس از روز بیاید، و «اذا دبر» نیز قرائت شده است.

إِنَّهَا لِأَحَدِي الْكُبْرِ «کبری» مؤنث «اکبر» است [جمع کبری، کبر، است] الف تأنیث [در کبری] مانند «تاء» تأنیث قرار داده شده است و همان طور که «فعله» بر «فعل» جمع بسته می‌شود «فعلی» نیز بر «فعل» جمع بسته شود، یعنی «سقر» یکی از مصیبت‌های بزرگ قیامت است و در میان حوادث هولناک قیامت در عظمت بی‌نظیر است.

نَذِيرًا لِلْبَشَرِ در اعراب «نذیرا» دو قول است:

۱- تمیز برای «احدی باشد، یعنی «سقر» از نظر انذار و ترساندن یکی از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۸۷

بلاهاست چنان که گویند: فلان زن از نظر عفت یکی از زنهاست.

۲- حال باشد.

لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ «ان يتقدم» محلاً مرفوع به ابتدائیت است و «لمن شاء» خبر مقدم است چنان که می‌گویی: لمن تَوْضِأً ان یصلی کسی که وضوء گرفته نماز بخواند و معنای آیه مطلق و آزاد است هر کس بخواهد به کار خیر سبقت بگیرد یا نگیرد و نظیر آن است آیه: فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ «هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد. (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می‌خواهد کفر ورزد» (کهف / ۲۹).

جایز است «لمن شاء» بدل از «اللبشر» باشد بنا بر این که آیه مکلفانی را که قدرت دارند انذار می‌کند که اگر خواستند در کار خیر سبقت جویند و رستگار شوند و اگر خواستند عقب بمانند و هلاک شوند. کُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ «رهینه» مؤنث «رهین» نیست زیرا در فعل به معنای مفعول مذکر و مؤنث یکسان است و فقط اسم و به معنای رهن است مانند شتیمه که به معنای «شتم» است و گویی فرموده است کُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينٌ، و نظیر آن است شعر حماسی:

ابعد الذی بالنعف نعف کویکب رهینه رمس ذی تراب و جندل «۱»

یعنی «رهن رمس» معنای آیه کل نفس رهن بکسبها عند الله غیر مفکوک، هر نفسی در پیشگاه خدا در گرو اعمالی است که کسب کرده و از آن جدا شدنی نیست.

إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ جز اصحاب یمین چرا که آنها خود را با ایمان آوردن و

۱- شعر بنا به قولی از عبد الرحمن بن زید است که پدرش «زیاده» کشته شد و به او پیشنهاد گرفتن دیه شد و او امتناع ورزید و خواستار قصاص شد، آیا پس از کشته شدن پدرم که در رمس محبوس بود و اکنون در آن محل مرتفع مدفون است به گرفتن دیه خوشحال شوم؟ استفهام در شعر، انکاری است، کشاف، ج ۴، ص ۶۵۴، م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۸۸

عباداتشان از گرفتاری آزاد ساختند چنان که گرو گذارنده با پرداخت حق، رهن خود را رها و آزاد می‌کند.

فِي جَنَاتٍ يَتَسَاءَلُونَ یعنی آنان در باغهایی هستند که به توصیف در نمی‌آید يتساءلون، عن المحرمين بعضی از آنها از بعضی راجع به مجرمان می‌پرسند، یا غیر اصحاب یمین از مجرمان می‌پرسند مانند: دعوت و تداعیناه.

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ این آیه نقل گفتار کسانی است که از مجرمان می‌پرسند چرا که بهشتیان آنچه را میان آنها و مجرمان روی داده

است به سؤال کنندگان القا می‌کنند پس می‌گویند به دوزخیان گفتیم: چه چیز شما را به دوزخ کشانید؟

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ می‌گویند، از نماز گزاران نبودیم جز این که با حذف و اختصار آمده است.

وَ كُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ با فریبکاری فریبندگان فریفته شده و به باطل شروع می‌کردیم.

وَ كُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ خداوند تکذیب (به روز قیامت) را پس از دیگر صفات دوزخیان آورده برای این که خاطر نشان سازد که آنها پس از تمام امور یاد شده روز قیامت را تکذیب کردند تا تکذیب را بزرگ جلوه دهد.

حَتَّىٰ أَنَا الْيَقِينُ تا مرگ و مقدمات آن بر ما آمد.

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ پس شفاعت شافعانی چون فرشتگان و انبیاء و جز آنان به حالشان سودی ندارد چنان که برای یکتا پرستان سودمند است.

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ آنها را چه شده که از قرآن و دیگر موعظه‌ها روی گردانده‌اند.

مُعْرِضِينَ حال است چنان که می‌گویی: مالک قائما، تو را چه شده که ایستاده‌ای.

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ گویی آنها گورخرانی بسیار گریزان و وحشی هستند، و گویی نفوس آنها طالب گریزند و نفس آنها را به

گریختن و می‌دارد. «مستفزه» به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۸۹

فتح (فاء) نیز قرائت شده و آن نفس گریزانی است که به گریختن و ادا شده است.

فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ [گورخرانی که] از شیر می‌گریزند. «قسوره» وزن «فعله» از قسر به معنای قهر و غلبه است، بعضی گفته‌اند «قسوره» گروهی تیراندازند که گورخران را شکار می‌کنند.

صُحُفًا مُنَشَّرَةً کاغذهایی است که منتشر و خوانده می‌شود یا نامه‌هایی است که در آسمان نوشته می‌شود و همان ساعتی که نوشته شود فرشتگان فرود آورند و در دست آنها منتشر گردد و به هم پیچیده نشود، به این دلیل که مشرکان به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ گفتند که تو ایمان نمی‌آوریم مگر برای هر کدام از ما نامه‌ای از آسمان بیاوری «۱» که عنوانش چنین باشد: از سوی پروردگار جهانیان به فلان پسر فلان که در آن نامه به پیروی از تو امر شده باشد «۲».

كَلَّا بَلْ لَا يَخْفُونَ الْأَخِرَةَ «کلا، هرگز» برای منع و بازداشت آنها از این اراده و خواستن آیات است.

بَلْ لَا يَخْفُونَ الْأَخِرَةَ بلکه از آخرت نمی‌ترسند چرا که از قرآن روی برگردانده‌اند نه برای ممتنع بودن نامه (آسمانی) دادن، «کلا» منع از روی گرداندن آنها از قرآن است.

إِنَّهُ تَذَكُّرٌ براستی که قرآن یادآوری و تذکره‌ای است که در مورد خود رسا و

۱- این سخن شبیهه مطلبی است که در آیه، ۹۳، سوره اسراء آمده است: وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْيَاكَ حَتَّىٰ تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ اگر به آسمان هم بروی ما به تو نمی‌آوریم مگر آن که نامه‌ای (از سوی خدا) بر ما نازل کنی.

یا آیه ۱۲۴، سوره انعام: قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ تُؤْتِي مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ «آنها می‌گویند، ما ایمان نمی‌آوریم تا زمانی که به ما نیز همان چیزی داده شود که به رسولان الهی نازل شده».

[خلاصه هر کدام انتظار داشتند پیامبری اولو العزم باشند و نامه مخصوصی از خدا دریافت کنند و اگر چنین می‌شد باز هم ایمان آوردنشان معلوم نبود]. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۲۶۴-م.

۲- تفسیر قرطبی، مراغی، بنا بر بعضی روایات، گوینده سخن فوق ابو جهل و گروهی از قریش بوده‌اند-م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۹۰

کافی است اما امر آن مجهول و ناشناخته است.

فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ پس هر کس بخواهد آن را یادآور شود و از یاد نبرد و آن را مد نظر قرار دهد این کار را بکند. ضمیر در «انه و ذکره» به تذکره در آیه فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ بر می‌گردد، و به این دلیل ضمیر را مذکر آورده که «تذکره» به معنای ذکر یا قرآن است [به اعتبار معنای ضمیر مذکر آورده است] وَمَا يَذْكَرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ آنها یادآور نمی‌شوند مگر خدا آنها را به یادآوری ملزم و مجبور سازد چرا که خداوند می‌داند آنها به اختیار متذکر نمی‌شوند.

هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ خداوند سزاوار آن است که بندگانش از او بپرهیزند و از کیفرش بترسند و به او ایمان آورده و از او اطاعت کنند، و هر گاه به خدا ایمان بیاورند و اطاعتش کنند سزاوار است گناهانشان را ببامزد.

از انس روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را تلاوت کرد و گفت: خدای متعال می‌فرماید: من سزاوارم که مورد پرهیز قرار گیرم و با من خدایی قرار داده نشود پس هر کس از قرار دادن خدایی با من، بپرهیزد من شایسته آنم که او را ببامزم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۹۱

اشاره

مکی است.

[فضیلت قرائت این سوره] ص : ۴۹۱

قاریان کوفه شمار آیات آن را چهل، و دیگران سی و نه آیه دانسته‌اند، و قراء کوفه لتعجل به، را یک آیه شمرده‌اند. در حدیث ابی (بن کعب) است: هر کس سوره قیامت را بخواند من و جبرئیل در روز قیامت به مؤمن بودنش گواهی می‌دهیم «۱». از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: هر کس «لا اقسام» را به طور مداوم بخواند و به آن عمل کند خداوند آن (سوره) را در قبرش به نیکوترین صورت بر می‌انگیزد که او را مژده دهد و در روی او بخندد تا از صراط و میزان بگذرد «۲».

[سوره القیامه (۷۵): آیات ۱ تا ۲۱] ص : ۴۹۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱) وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (۲) أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ (۳) بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوِيَ بَنَانَهُ (۴)
 بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (۵) يَسْتَلْ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۶) فَإِذَا بَرَقَ الْبَصَرُ (۷) وَحَسَفَ الْقَمَرُ (۸) وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ (۹)
 يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ (۱۰) كَلَّا- لَا وَزَرَ (۱۱) إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ (۱۲) يُنَبِّئُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ (۱۳) بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (۱۴)
 وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ (۱۵) لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (۱۶) إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (۱۷) فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (۱۸) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (۱۹)
 كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ (۲۰) وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ (۲۱)

-۱

فی حدیث ابی (بن کعب) و من قرأ سورة القیامه شهدت له انا و جبرئیل یوم القیامه انه کان مؤمنا.

-۲

عن الصادق علیه السلام: من ادمن قراءه لا- اقسام و کان یعمل بها بعثه الله معه فی قبره فی احسن صوره یشهره و یضحک فی وجهه حتی یجوز الصراط و المیزان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۹۲

ترجمه: ص : ۴۹۲

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سوگند به روز قیامت. (۱)

و سوگند به نفس لوامه، و جدان بیدار و ملامتگر، (که رستاخیز حق است). (۲)

آیا انسان می‌پندارد که استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟ (۳)
 آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم. (۴)
 (انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و) ما دام العمر گناه کند. (۵)
 (لذا) می‌پرسد قیامت کی خواهد بود. (۶)
 در آن هنگام چشمها از شدت وحشت به گردش در می‌آید. (۷)
 و ماه بی‌نور شود. (۸)
 و خورشید و ماه یک جا جمع شوند. (۹)
 آن روز انسان می‌گوید: راه فرار کجاست؟! (۱۰)
 و هرگز چنین نیست، راه فرار و پناهگاهی وجود ندارد. (۱۱)
 و قرارگاه نهایی به سوی پروردگار توست. (۱۲)
 در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده آگاه می‌کنند. (۱۳)
 بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است. (۱۴)
 هر چند (در ظاهر) برای خود عذرهایی بترشد (۱۵)
 زبانت را به خاطر عجله برای خواندن آن (قرآن) حرکت مده. (۱۶)
 چرا که جمع آوری و خواندن آن بر عهده ماست. (۱۷)
 و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۹۳

هنگامی که ما آن را خواندیم از آن پیروی کن. (۱۸)

سپس بیان (و توضیح) آن نیز بر عهده ماست. (۱۹)

چنین نیست که شما می‌پندارید (و دلایل معاد را مخفی می‌شمردید) بلکه شما دنیای زودگذر را دوست دارید (و هوسرانی بی‌قید و شرط را). (۲۰)

و آخرت را رها می‌کنید. (۲۱)

تفسیر: ص: ۴۹۳

لا أَقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ از ابن عباس روایت شده که معنایش اقسام بیوم القیامه است و «لا» صله می‌باشد، «۱» و داخل شدن «لای» نافیه بر فعل قسم بسیار است امری القیس می‌گوید:

لا و ایبک ابنه العامری لا یدعی القوم انی افتر «۲»

دیگری گفته است: فلا بک ما ابالی «۳»، و فایده‌اش مؤکد ساختن قسم است، بهتر این است که «لا» را نافیه بگیریم، یعنی خداوند به چیزی سوگند یاد نمی‌کند مگر این که بخواهد آن را بزرگ جلوه دهد مانند آیه شریفه: فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَفَسَّمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ «سوگند به جایگاه ستارگان، و محلّ طلوع و غروب آنها و این سوگندی است بسیار بزرگ اگر بدانید.» (واقعه/ ۷۵-۷۶).

اسلامیه، ج ۱۰، ص ۳۹۳-م.

۲- شعر از امری القیس بن حجر و به قولی از ربیعۀ بن حیثم یمنی است. «لا» در آغاز بیت نافیه است و در زبان عرب داخل شدن «لا» ی نافیه پیش از قسم شایع است چون غالباً به منظور ردّ و نفی ادعای خصم می‌باشد، یعنی، ای دختر عامری به حق پدرت من هرگز از جنگ نمی‌گریزم و هیچ کس چنین ادعایی بر علیه من ندارد. کشف، ج ۱، ص ۶۹۲، م.

۳- ألا- نادت امامه با احتمال لتحزنی فلا بک ما ابالی، شعر از غوثۀ بن سلمی بن ربیعۀ است، یعنی هر گاه در پشت سر محبوبه‌ام نشانه‌های دل بریدن او را از من اظهار کنی تا مرا غمگین سازی به جان تو قسم که اهمیّت نداده و غمگین نمی‌شوم. تفسیر کشف، ج ۴، ص ۶۵۸-م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۹۴

و گویی خداوند با وارد کردن حرف نفی [بر فعل قسم] می‌فرماید: بزرگداشت من از شیء مورد قسم به این معناست که آن بالاتر از این است، بعضی گفته‌اند «لا» نفی و ردّ سخنی پیش از قسم است، گویی آنان زنده شدن [در قیامت] را منکر شده‌اند پس [در جوابشان] گفته شده «لا» چنان نیست که شما می‌گویید سپس گفته شده: به روز قیامت سوگند یاد می‌کنم. «لا قسم» قرائت شده بنا بر این که لام برای ابتدا و اقسام خبر مبتدای محذوف باشد یعنی من سوگند یاد می‌کنم نفس ملامتگری را که در روز قیامت بر تقصیر کردنشان در تقوا نکوهش می‌کنند، یا نفسی که همواره خود را نکوهش می‌کند اگر چه در احسان و نیکی بکوشد.

از حسن روایت است که مؤمن را نمی‌بینی مگر این که نفس خود را نکوهش می‌کند و فاجر و گنهکار پیش می‌رود با این حال نفسش را سرزنش نمی‌کند، و جواب قسم، تبعثن است که مدلول آیه أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ، می‌باشد، یعنی خداوند استخوانها را پس از پراکنده شدن و درهم شکستگی در حالی که آمیخته به خاک است جمع می‌کند.

بلی قادرین علی أن نُسَوِّيَ بَنَانَهُ «بلی» اثبات و ایجاب برای [جمله] بعد از نفی است که گردآوری استخوانهای مردگان باشد و گویی خداوند فرموده است: آری خداوند استخوانها را گرد می‌آورد. قادرین حال از ضمیر در نجمع، است یعنی استخوانها را گرد می‌آوریم در حالی که به بازگرداندن آنها به صورت اول قادریم تا این که سر انگشتان او را با همه لطافت و کوچکی به حال اول بر می‌گردانیم، پس چگونه استخوانهای بزرگ را نمی‌توانیم برگردانیم، بعضی گفته‌اند: یعنی ما استخوانها را گرد می‌آوریم بلکه می‌توانیم انگشتان دست و پایش را یکسان و یک پارچه همانند کف پای شتر و سم دراز گوش قرار دهیم، پس نمی‌تواند کارهایی چون باز و بسته کردن و غیره را انجام دهد که با انگشتان جدای از هم و مفصل دار انجام می‌داد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۹۵

بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ این جمله عطف بر «أَيَحْسِبُ» است و می‌تواند مانند خود آن جمله پرسشی باشد و می‌تواند جمله ایجابی باشد. لَيْفُجْرَ أَمَامَهُ تا در زمان حال و آینده به گناه خود ادامه دهد و از آن دست بر ندارد از سعید بن جبیر روایت است: گناه می‌کند و توبه را به تأخیر می‌اندازد و می‌گوید بزودی توبه می‌کنم تا مرگش می‌رسد و بدترین اعمال با اوست.

يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سؤال شخص سرسخت و متعصب است که روز قیامت را دور می‌شمارد و می‌گوید: کی روز قیامت بر پا می‌شود و نظیر آن است آیه: وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ «و می‌گویند این وعده (مجازات) کی عملی می‌شود» (یونس / ۴۸).

فَإِذَا بَرِقَ الْبَصِيرُ پس هر گاه چشمهایش رو به آسمان باز بماند و از شدت ترس سرگشته و حیران شود، از برق الرّجل هر گاه به برق نگاه کند و چشمش مات شود و برق از بریق نیز قرائت شده یعنی از شدت حیرت و بالا آمدن بدرخشد.

وَخَسَفَ الْقَمَرُ نور ماه از بین برود.

وَ جَمَعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ خورشید و ماه جمع شوند چون خداوند آنها را از مغرب بر می‌آورد.

بعضی گفته‌اند: جمع میان خورشید و ماه در رفتن نور [به وسیله خسوف] است.

أَيْنَ الْمَفْرُورِ رَاهِ فِرَارِ كَجَاسْتٍ؟

كَلَّا لَا- وَزَرَ «كَلَّا» مَنَعُ از طَلَبِ جَايِ فِرَارِ اسْتِ. «لَا- وَزَرَ» پناهگاه و جای گریزی نیست «وَزَرَ» كُوهِ یا غَیْرِ آن اسْتِ كِه بَه آن پناهنده می شوند.

إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ

در معنای این جمله سه وجه است:

۱- در روز قیامت استقرار و رجوع بندگان فقط به سوی پروردگار توسل و نمی توانند به غیر خدا روی بیاورند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۹۶

۲- کارهای بندگان به حکم خدا باز می گردد و جز خدا هیچ کس در آن کارها حکم و داوری نمی کند.

۳- در آن روز، حکم به خواست پروردگارت واگذار می شود.

يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ

«یومئذ» محل قرار گرفتن آنهاست که بهشت یا دوزخ است هر که را بخواهد داخل بهشت کند و هر که را بخواهد داخل دوزخ. در معنای آیه دو وجه است:

۱- آدمی در روز قیامت از عمل خوب و بدی که از پیش فرستاده و سنت نیک و بدی که بعد به آن عمل کرده خبر می دهد.

۲- به مالی که برای خود از پیش فرستاده و آنچه پس از خود برای وارثان بر جا نهاده خبر می دهد.

از مجاهد روایت شده: انسان از اول و آخر عمل خود خبر می دهد.

بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ

انسان خود حجتی آشکار است، و نفس از باب مجاز به بینایی متصف شده است چنان که آیات، در آیه زیر به دیدن وصف شده:

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً «و هنگامی که آیات روشنی بخش ما به سراغ آنها آمد» (نمل / ۱۳).

یا آدمی عین بصیرت است و معنای آیه این است که: آدمی به اعمال خود خبر می دهد و اگر خبر ندهد چیزی در وجود اوست که از خبر دادن کفایت می کند چون شاهد بر اعمال اوست زیرا اعضای او بر ضرر او گواهی می دهند.

وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ

اگر چه به هر نوع پوزشی نفس خود را معذور بدارد و از آن دفاع کند.

از سدی روایت شده: اگر پرده‌هایش را بیندازد، «معاذیر» به معنای استار و پرده‌هاست و مفرد آن «معدار» است زیرا پرده مانع از دیدن شخص پشت پرده است چنان که پوزش مانع از کیفر گنهکار می شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۹۷

لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ

ضمیر در «به» به قرآن بر می گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله هر زمان وحی را دریافت می کرد به خاطر شتابی که در حفظ قرآن داشت و از بیم فراموش کردن آن با جبرئیل منازعه «۱» داشت و صبر نمی کرد که جبرئیل وحی را به آخر برساند پس به حضرت امر شد وحی را بشنود و به گوش و دل آن را دریافت دارد تا زمان وحی سپری شود و معنای آیه چنین است: تا زمانی که جبرئیل وحی را قرائت می کند زبان خود را به قرائت وحی، حرکت مده تا با شتاب آن را دریافت کنی و از ذهنت نرود سپس علت نهی از شتاب را با آیه: إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ

، بیان کرد یعنی بر ماست که آن را در سینه‌ات گرد آوریم و قرائتش را بر زبانت استوار داریم.

فَإِذَا قَرَأَهُ فَأَنبَعْ قُرْآنَهُ

خداوند قرائت جبرئیل را قرائت خود قرار داد. قرآن به معنای قرائت است. فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ

از قرائت جبرئیل پیروی کن و با او به منازعه نپرداز پس ما حفظ کردن آن را بر تو ضمانت می‌کنیم.

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ هر گاه چیزی از معانی قرآن بر تو مشکل آمد، شرح و توضیح آن بر عهده ماست. گویی پیامبر صلی الله علیه و آله در حفظ و سؤال از معنای آیات هر دو شتاب می‌کرد.

كَلَّا لَيْلٌ تُجِئُونَ الْعَاجِلَةَ «کَلَّا» منع رسول خدا از عادت به شتاب و تشویق آن حضرت است که با آرامی قرائت قرآن را بر قوم خود تکرار کند تا در دل‌هایشان متمرکز شود چرا که آنان از دل‌های بی‌خبرند و در قرآن و توضیح موجود در آن نمی‌اندیشند بلکه دنیا را بر می‌گزینند و اهتمام ورزیدن به آخرت را رها می‌کنند بنا بر این از دوباره گفتن و تکرار و افزودن بر هشدار و بیان قرآن به آن بی‌نیاز نیستی و «تَحْبُون» و «تذرون» [به صورت مخاطب] نیز قرائت شده به این معنی که به آنها بگو [شما دنیا را دوست دارید و آخرت را رها ساختید]

۱- این سخن در کمال سستی و بی‌ارجی است و شایسته نیست به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده شود اگر چه از بعضی پیشینیان نقل شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۹۸

[سوره القیامه (۷۵): آیات ۲۲ تا ۴۰] ص: ۴۹۸

اشاره

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ (۲۲) إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ (۲۳) وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ (۲۴) تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ (۲۵) كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ (۲۶) وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ (۲۷) وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ (۲۸) وَالْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ (۲۹) إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ (۳۰) فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى (۳۱) وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۳۲) ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى (۳۳) أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى (۳۴) ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى (۳۵) أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُذًى (۳۶) أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى (۳۷) ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى (۳۸) فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى (۳۹) أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى (۴۰)

ترجمه: ص: ۴۹۸

در آن روز صورتهایی شاداب و مسرور است. (۲۲)

و به پروردگارش می‌نگرد. (۲۳)

و در آن روز صورتهایی درهم کشیده است. (۲۴)

زیرا می‌داند عذابی در مورد او انجام می‌شود که پشت را درهم می‌شکند!. (۲۵)

چنین نیست، او هرگز ایمان نمی‌آورد تا جان به گلو گاهش رسد. (۲۶)

و گفته شود: آیا کسی هست که این بیمار را از مرگ نجات دهد؟! (۲۷)

و یقین به فراق از دنیا پیدا کند. (۲۸)

و ساق پاها (از شدت جان دادن) به هم می‌پیچد. (۲۹)

(آری) در آن روز مسیر همه به سوی (دادگاه) پروردگارت خواهد بود. (۳۰)
 او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند. (۳۱)
 بلکه تکذیب کرد، و روی گردان شد. (۳۲)
 سپس به سوی خانواده خود بازگشت در حالی که متکبرانه قدم بر می‌داشت. (۳۳)
 عذاب الهی برای تو شایسته‌تر است، شایسته‌تر! (۳۴)
 سپس عذاب الهی برای تو شایسته‌تر است، شایسته‌تر! (۳۵)
 آیا انسان گمان می‌کند بیهوده و بی‌هدف رها می‌شود؟ (۳۶)
 آیا او نطفه‌ای از منی نبود که در رحم ریخته می‌شود؟ (۳۷)
 سپس به صورت خون بسته در آمد، و او را آفرید و موزون ساخت؟ (۳۸)
 و از او دو زوج مذکر و مؤنث آفرید. (۳۹)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۴۹۹
 آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟! (۴۰)

تفسیر: ص: ۴۹۹

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ وَجَه (صورت) عبارت از تمام چهره است و «ناضره» از نَضْرَةُ النَّعِيمِ، خَرَمِي نَعْمَتَهَا گرفته شده است.
 إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ در معنای این جمله چند وجه است:

۱- اختصاصاً به خدا نگاه می‌کند و به دیگری نمی‌نگرد و معنای مقدم شدن مفعول (الی ربها) همین است مگر به آیات زیر نمی‌نگرید- إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ
 «قرارگاه نهایی به سوی پروردگار توست» (قیامت / ۱۲) إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ (قیامت / ۳۰) إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ «بازگشت (همگان) به سوی خداست».

(آل عمران / ۲۸، فاطر / ۱۸، نور / ۴۲). عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ «بر او توکل کردم و به سوی او بازگشتم» (هود / ۸۸).
 که چگونه مقدم شدن در این آیات و نظایر آن دلالت بر معنای اختصاص دارد و روشن است که آدمیان در قیامت به چیزهای فراوانی می‌نگرند که نمی‌توان بر شمارش آنها احاطه یافت، بنا بر این اگر نگاه کردن آنان به خدا اختصاص داشته باشد و خدا مورد نظر و نگاه (با چشم ظاهری) باشد محال است پس ناگزیر باید آن را بر معنایی حمل کنیم که اختصاص در آن صحیح باشد یعنی از باب این گفته عرب باشد انا الیک ناظر ما تصنع بی، من به تو می‌نگرم که با من چه خواهی کرد و مقصودشان [از نگرستن] معنای امید و انتظار است [امید و انتظار رفتار خوب از تو دارم] و از همین مورد است گفته جمیل [شاعر]:

و اذا نظرت الیک من ملک و البحر دونک زدتنی نعماً «۱»
 و گفته شاعری دیگر:

أني الیک لما وعدت لناظر نظر الفقير إلى الغنی الموسر «۲»

۱- به محض این که به تو بنگرم بیش از آنچه خواستار و امیدوارم، به من می‌دهی و نیازی نیست که بصراحت بخواهم و [بخشش تو آن اندازه است که] دریا در بخشش و خیرات کمتر از تو است. کشف، ج ۴، ص ۶۶۲-م.
 ۲- من به آنچه وعده‌ام داده‌ای امید دارم مانند امیدی که تهیدست به ثروتمند دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۰۰

بنا بر این معنایش این است که آنان نعمت و کرامت را جز از خدای خویش انتظار ندارند چنان که در دنیا همان گونه بودند و جز از خدا از کسی نمی‌ترسیدند و به کسی امید نداشتند.

۲- «الی» اسم است و مفرد آلاء به معنای نعمتهاست و محلاً منصوب است یعنی انتظار نعمت پروردگارشان را می‌کشند.

۳- مضاف الیه حذف شده و اصل آن، الی ثواب ربها ناظره بوده است.

وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ بِأَسْرَةٍ چهره‌هایی در این روز سوخته و سخت گرفته‌اند.

تَظُنُّ أَنْ یُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ یعنی انتظار دارد با او چنان کاری کنند که به سبب سختی آن، ستون فقرات کمرش درهم بشکند همان طور که چهره‌های شاداب انتظار دارند که هر نوع خیر و احترام نسبت به آنها انجام شود.

کَلَّا منع از ترجیح دادن دنیا بر آخرت است و گویی فرموده است از آن (کار) برگردید و از مرگی که روبروی شما قرار دارد به خود بیایید و دنیا را رها سازید و به آخرت منتقل شوید و در آن بمانید.

ضمیر در «بلغت» به نفس بر می‌گردد اگر چه نامی از نفس برده نشده است چون سخن بر آن دلالت دارد، مانند گفته حاتم:

لعمرک ما یغنی الثراء اذا حشرت یوما و ضاق بها الصدر «۱»

۱- شعر از حاتم طایی است، در بعضی نسخه‌ها بجای «لعمرک» [أ ماوی] نقل شده، و «ماوی» مرخم «ماویه» و نام مادر حاتم است که دختر عیفر بوده، همزه در «ماوی» حرف بدها، است چرا که حاتم را در نرمی و صفا و نرمدلی به «ماء» آب تشبیه کرده چون «ماوی» در اصل منسوب به «ماء» است.

حاتم می‌گوید: [ای مادر] بجانم قسم ثروت شخص را بی‌نیاز نمی‌کند هر گاه روزی نفس در سینه به شماره افتد و دچار تنگی شود. کشاف، ج ۴، ص ۶۶۲-م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۰۱

إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِیَ منظور از تراقی استخوانهایی است که گودی گلو را در بر گرفته است.

وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ

یعنی بعضی از خاندان و دوستانش به بعضی می‌گویند: کدامین شما از دردی که دارد با دعا و طلسم رهایش می‌کنید؟ بعضی

گفته‌اند: این از سخن فرشتگان است که کدامین گروه، روح او را بالا می‌برد فرشتگان رحمت یا فرشتگان عذاب؟

وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ این شخص که در حال احتضار است می‌پندارد این مرضی که به او رسیده موجب می‌شود از دنیایی که دوست داشتنی است جدا شود.

وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ساق پایش به ساق دیگر پیچیده می‌شود.

از قتاده روایت شده که پاهایش بی‌جان می‌شود و نمی‌تواند بدن را بکشد در حالی که پیش از آن با پاها، جهانگرد بود.

از ابن عباس روایت است که سختی کار آخرت به کار دنیا پیچیده شده است، بنا بر این که ساق مثلی در سختی باشد.

إِلَى رَبِّكَ یَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ راندن او و دیگر آفریده‌ها [به محشر] در این روز به حکم پروردگار توست.

فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى یعنی صدقه ندارد و نماز نگذارد و قرآن و پیامبر را تصدیق نکرد.

گویند این آیه درباره ابو جهل نازل شده است.

ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ «۱» یَتَمَطَّى آن گاه با تکبر و غرور به سوی پروردگارش رفت.

«یتمطی» در اصل «یتمطط» به معنای «یتمدد، خود را می‌کشید» بوده زیرا شخص متکبر پاهای خود را [در راه رفتن] می‌کشد، یعنی

[ابو جهل] رسول خدا و کتاب

۱- در تفسیر چاپ سنگی، آیه را به اشتباه ثم ذهب الی ربّه، آورده است م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۰۲

او را تکذیب کرد و روی گرداند آن گاه در حال تکبر و غرور به سوی قوم خود رفت و بدان می‌بالید.

أُولَى لَكَ فَأُولَى یعنی بدیها سزاوار توست پس بدیها، و این جمله نفرین بر ابو جهل است که آنچه را نمی‌پسندد به او برسد، و گفته شده: در دنیا [ای ابو جهل] به تو شر برسد پس از آن در آخرت، و تکرار کلمه نفرین برای تأکید است.

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى آیا آدمی می‌پندارد که مهمل رها می‌شود و مورد امر و نهی واقع نمی‌شود همزه، در «أَيَحْسَبُ» برای انکار است.

أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيِّ يَمِينِي یعنی چگونه می‌پندارد که مهمل رها می‌شود با این که دگرگونیه‌های احوال خود را می‌بیند و به آنها می‌تواند استدلال کند که برای وی آفریننده‌ای است حکیم که خردش را کامل کرده و او را قادر ساخته است و در وجودش شهوت آفریده تا بداند که نمی‌تواند بدون تکلیف باشد.

«یمنی» یعنی آفرینش انسان از آن اندازه گیری می‌شود و بعضی گفته‌اند: یعنی در رحم ریخته می‌شود. بعضی «یمنی» را از باب حمل بر نطفه «تمنی» با «تاء» قرائت کرده‌اند.

فَخَلَقَ فَسَوَّى پس از این که او را به صورت خون بسته در آورد از آن در رحم آفریده‌ای آفرید پس صورت و اندامهای ظاهری و باطنی او را در شکم مادرش معتدل ساخت، یا پس از ولادت او را انسانی به اعتدال و راست قامت قرار داد.

فَجَعَلَ مِنْهُ الزُّوجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى پس از انسان دو صنف نر و ماده قرار داد.

أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ آیا خدایی که این انسان را ایجاد فرموده نمی‌تواند [دوباره در قیامت] او را بر گرداند.

در حدیث است که هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را می‌خواند، عرض کرد: سبحانک الله و بلی، آری [می‌توانی] بار خدایا تو پاک و منزّه‌ی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۰۳

سوره انسان «۱» ص: ۵۰۳

اشاره

سی و یک آیه دارد.

در مکی و مدنی بودن این سوره اختلاف است و (قول) صحیح مدنی بودن آن است. بعضی گفته‌اند از آیه: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا تَا آخِر سوره مکی، و بقیه سوره مدنی است.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۵۰۳

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس سوره هل اتی را بخواند پاداش او بر خدا بهشت و حریر است «۲».

از حضرت باقر علیه السلام روایت است که هر کس سوره هل اتی را در هر صبح پنجشنبه بخواند خداوند صد حوریه باکره (دست نخورده) و چهار هزار حوریه غیر باکره به تزویج او در آورد و با حضرت محمد صلی الله علیه و آله باشد «۳».

۱- این سوره به نامهای: دهر، ابرار، انسان نامیده می‌شود. بعضی این سوره را به نام [جمله آغازین سوره] هل اتی نامیده‌اند.
۲-

فی حدیث ابی (بن کعب): و من قرأ سوره هل اتی کان جزاؤه علی الله جنّه و حریرا.

۳- و

عن الباقر علیه السلام: من قرأ سوره هل اتی فی کلّ غداه خمیس زوجة الله من الحور العین مائه عذراء و اربعه آلاف ثیب و کان مع محمد صلی الله علیه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۰۴

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱ تا ۱۴] ص: ۵۰۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً (۱) إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً (۲) إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَإِمَّا كَفُوراً (۳) إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالاً وَ سَعِيراً (۴)
إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً (۵) عَيْنًا يُشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً (۶) يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً (۷) وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِيناً وَ يَتِيمًا وَ أَسِيراً (۸) إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً (۹)
إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوساً قَمَطِيراً (۱۰) فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُوراً (۱۱) وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيراً (۱۲) مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْساً وَ لَا زَمْهَرِيراً (۱۳) وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَدْلِيلاً (۱۴)

ترجمه: ص: ۵۰۴

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آیا چنین نیست که زمانی طولانی بر انسان گذشت که وی چیز قابل ذکری نبود؟! (۱)

ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزماییم (لذا) او را شنوا و بینا قرار دادیم. (۲)

ماه راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا کفران کند. (۳)

ما برای کافران زنجیرها و غلها و شعله‌های سوزان آماده کرده‌ایم. (۴)

ابرار (نیکان) از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است. (۵)

از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند. (۶)

آنها به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که عذابش گسترده است می‌ترسند. (۷)

و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند. (۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۰۵

(و می‌گویند) ما شما را برای خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و تشکری از شما نمی‌خواهیم. (۹)

ما از پروردگار خود می‌ترسیم در روزی که آن روز گرفته و سخت و هولناک است. (۱۰)

از این رو خداوند آنها را از شرّ آن روز ننگه می‌دارد و از آنها استقبال می‌کند. در حالی که شادمان و مسرورند. (۱۱)
 خداوند در برابر شکیبایی آنان، بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش می‌دهد. (۱۲)
 این در حالی است که بر تختهای زیبا تکیه کرده‌اند، نه آفتاب را در آن جا می‌بینند. و نه سرما را. (۱۳)
 و در حالی است که سایه‌های آن (درختان بهشتی) بر آنها فرو افتاده و چیدن میوه‌هایش بسیار آسان است. (۱۴)

تفسیر: ص: ۵۰۵

اشاره

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ «هل» فقط در استفهام به معنای (قد)، است و در اصل «أهل» بوده به دلالت شعر:
 أهل رأونا بسفح القاع ذی الاکم «۱»

معنای جمله این است که آیا از نظر تقریر و نزدیکی بر آدمی پیش از این زمانی نزدیک نگذشته است که وی چیز قابل ذکری نبوده [یعنی چنین زمانی بوده است].

از حمران بن اعین روایت است که گفت: از حضرت صادق علیه السلام راجع به این مطلب سؤال کردم پس فرمود: چیزی تقدیر شده بود ولی موجود نبود «۲».

۱- شعر از زید الخلیل است که پیامبر صلی الله علیه و آله او را زید الخیر نامید و مصراع اولش این است
 سائل فوارس یربوع بشدّتنا

: برای این که از حقیقت حال آگاه شوی از نیرومندی و صولت ما از آنها بپرس که ما را در کوه و دشت و تپه‌های بلند چگونه دیده‌اند. تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۳۴۲-م. [.....]

۲-

عن حمران بن اعین قال: سألت الصادق عليه السلام عنه فقال، كان شيئاً مقدورا و لم یکم مکنونا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۰۶

مقصود از انسان جنس آدمیزاد است به دلیل آیه: إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ (هل اتی / ۲).

بعضی گفته‌اند: مقصود از انسان حضرت آدم علیه السلام است.

از عمر بن خطاب نقل است که این آیه در نزدش قرائت شده پس عمر گفت: ای کاش انسان به همان حالت اول که چیزی قابل ذکر نبود باقی می‌ماند یعنی آفریده نمی‌شد و مورد تکلیف قرار نمی‌گرفت.

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نطفة أمشاج، مانند «برمه اعشار، [هر گاه قطعه قطعه شود و به صورت دهها قطعه در آید]» و گویند نطفه مشمج، و «امشاج» جمع آن نیست بلکه مشمج و امشاج در مفرد بودن مانند هم هستند و صفت مفرد بر ایشان آورده می‌شود و مشجه، با مزجه مترادف و به معنای آمیختن است یعنی از نطفه‌ای [آفریده شده] که آب مرد و زن به هم در آمیخته‌اند.

از قتاده روایت است که أمشاج به معنای اطوار و حالات مختلف است یعنی در یک حالت نطفه بوده بعد علقه شده و بعد مضغه و آن گاه استخوان تا انسان شده است.

نَبْتَلِيهِ محلاً منصوب است بنا بر حال بودن، یعنی انسان را آفریدیم در حالی که قصدمان آزمودن اوست مانند این گفته: مررت برجل

معه صقر صائلاً به غذا، به مردی گذشتم که بازی به همراه داشت و قصد داشت فردا با آن شکار کند. شاکراً و اِمَّا كَفُوراً هر دو حال برای ضمیر (هاء) در «هدیناه» هستند یعنی راه را برای انسان آشکار ساختیم و دلایلها و علتها را برایش اقامه کردیم و در هر دو حال سپاس و ناسپاسی، به او قدرت دادیم.

و چون خداوند شاکر و کافر را ذکر کرد در پی آنها بیم از کیفر و وعده به پاداش را آورد.

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلْسِلًا «سلاسل» با تنوین «سلاسل» و بدون تنوین قرائت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۰۷

شده است و در قرائت با تنوین دو وجه است:

۱- بنا بر این که (نون) بدل از حرف اطلاق و وصل در حکم وقف باشد.

۲- بر طبق عادت شاعران اسم غیر منصرف منصرف به شمار آید.

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ «ابرار» جمع (بُرّ) یا (بَارٌّ) است مانند «رَبٌّ و ارباب» و «صاحب و اصحاب».

اهل بیت علیهم السّلام و بیشتر مفسّران اجماع کرده‌اند بر این که مقصود از «ابرار» علی و فاطمه و حسن و حسین علیهما السّلام «۱» هستند.

[شأن نزول] ص: ۵۰۷

از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از عبد الله بن میمون از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: مقداری جو در نزد فاطمه علیهما السّلام بود پس آن را [آرد کرده] با روغن و آب بیامیخت و نان پخت و چون در برابر خود نهادند که بخورند مسکینی آمد و گفت: خدا شما را ببخشاید پس علی علیه السّلام برخاست و یک سوّم آن را به او بخشید و طولی نکشید که یتیمی آمد و گفت: خدا شما را ببخشاید پس علی علیه السّلام برخاست و یک سوم را به او داد آن گاه اسیری آمد و همان سخن را گفت: پس علی علیه السّلام یک سوم باقیمانده را به او بخشید.

و از آن چیزی نچشیدند پس خداوند آیات فوق را در شأن آنها نازل فرمود و

۱- شیخ مفید (قدّس سره) در اختصاص، ص ۹۶، از احمد بن حسن و او از عبد العظیم حسنی روایت مفصّلی نقل می‌کند که یحیی برمکی به امر هارون الرشید مجلس مناظره‌ای از اهل کلام در خانه خود تشکیل داد بطوری که آزادانه سخن بگویند و هارون را که مخفیانه ناظر بر جلسه بود و سخنانشان را می‌شنید نینند پس از اجتماع علمای کلام هشام بن حکم آمد و علّت برتری دادن علی علیه السّلام بر ابو بکر را از او پرسیدند هشام پنج مورد مهمّ از فضایل علی علیه السّلام را بر شمرد و مورد پنجم آن این بود که به اعتقاد فریقین منظور از «ابرار» در آیه: إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ ... علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام‌اند و ابو بکر جزء آنها نیست- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۰۸

حکم این آیات درباره هر مؤمنی که برای خدا چیزی ببخشد جاری است.

همچنین روایت شده که این خاندان [علی، فاطمه، فضّه، به پیشنهاد رسول خدا برای بهبودی حسن و حسین] نذر کردند سه روز روزه بگیرند و به نذر خود وفا کرده روزه گرفتند و در هر سه شب [هنگام افطار] غذای خود را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند و خود به آن افطار نکردند پس این آیات در مدح آنان نازل شد و چه فضیلت و شرفی بالاتر از این است.

«کاسا» منظور از این کلمه شیشه است هر گاه در آن شراب باشد و به خود شراب نیز «کاس» می‌گویند.

کَانَ مَزَاجُهَا كَافُورًا آبی که کافور با آن مخلوط شود.

ماء کافور نام چشمه‌ای در بهشت است که آب آن در سفیدی مانند کافور است و بو و سردی کافور را دارد و «عینا» بدل از کافور است.

از مجاهد روایت شده که این کافور مانند کافور دنیا نیست.

از قتاده روایت است که آن شراب را با کافور می‌آمیزند و با مشک مهر می‌زنند.

بعضی گفته‌اند: در آن شراب، بو و سفیدی و سردی کافور آفریده می‌شود و گویی با کافور آمیخته شده است، بنا بر این دو قول «عینا» بدل از «کاسا» است به تقدیر حذف مضاف و گویی فرموده است: و یسقون فیها خمرا خمر عین، در بهشت شرابی می‌نوشند که شراب چشمه‌ای است یا بنا بر اختصاص منصوب شده است.

يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ یعنی بندگان خدا از آن چشمه می‌نوشند چنان که می‌گویی شربت الماء بالعسل، آب را با عسل نوشیدم.

يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا بهشتیان آن چشمه را به هر جایی از منزلهایشان بخواهند به آسانی می‌برند.

يُوفُونَ بِالَّذِي نَذَرُوا این جمله، حال یا جمله مستأنفه است گویند: و فی بنذره، به نذر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۰۹

خود وفا کرد، و اوفی بنذره، نذر خود را وفا کرد.

كَانَ شَرُّهُ مُشْتَبِرًا [روزی که] شَرُّ آن فاش و پراکنده است و مقصود از شَرُّ هول و وحشت و سختیهای روز قیامت است.

وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ ضَمِير «حَبِّهِ» به طعام بر می‌گردد یعنی در عین اشتها و نیاز به غذا آن را به [نیازمندان] می‌خورانند، نظیر همین آیه است و آتی المال علی حَبِّهِ [که ضمیر حَبِّهِ به مال بر می‌گردد «۱»] بعضی گفته‌اند: ضمیر در «حَبِّهِ» به خدا بر می‌گردد.

از حسن روایت است که اسیری را خدمت رسول خدا می‌آوردند پس حضرت او را به یکی از مسلمانها می‌داد و می‌فرمود به او نیکی کن و او دو روز یا سه روز در نزد آن مسلمان می‌ماند.

از قتاده روایت است که اسیر مسلمانها در آن روز مشرک بود پس برادر مسلمانان به اطعام کردن سزاوارتر است.

از ابو سعید خدری روایت است که منظور از اسیر برده و زندانی است.

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ بِنَا بِرِأْدِهِ قَوْلِ اسْتِغْفَارِ [یعنی اهل بیت علیهم السّلام قصد داشتند سخنی بگویند ولی نگفتند و خداوند آنچه را آنان در دل داشتند به منزله قول قرار داده است].

از سعید بن جبیر و مجاهد روایت است که خاندان علی علیه السّلام سخنی نگفتند ولی خدا از دل آنان آگاه بود از این رو آنان را ستود، یعنی با بخشیدن این طعام قصد پاداش دنیوی و سپاسگزاری بر آن را نداریم زیرا اطعام مفعول «وجه» است و پاداش دادن مردم معنایی ندارد.

۱- ضمیر «حَبِّهِ» به خدا بر می‌گردد چرا که علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان می‌گوید: يطعمون الطَّعَامَ حَبًّا لِلَّهِ لا- طعما فی الثَّوَابِ، برای محبت خدا اطعام می‌کنند نه به طمع ثواب- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۱۰

شکور مانند شکر مصدر است چنان که کفر و کفور مصدرند.

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا در معنای این جمله دو احتمال است:

۱- مقصود این باشد که احسان ما به شما به خاطر ترس از سختی روز قیامت است نه پاداش.

۲- ما از شما پاداش نمی‌خواهیم چون از کیفر خدا بیم داریم که در برابر صدقه دادن پاداش بخواهیم.

يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرًا این جمله نظیر (نهارک صائم) است [که روزه داری صفت شخص است نه روز] یعنی صفت اهل آن روز برای روز صفت آورده شده [مردم در روز قیامت چهره‌ای درهم کشیده دارند].
یا سختی آن روز (قیامت) به شیر چهره درهم کشیده تشبیه شده است.
قمطیرا روزی سخت و دشوار است.

فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ پس خداوند آنها را از وحشت و سختیهای آن روز نگاه می‌دارد.
وَلَقَاهُمْ نَصْرُهُ وَ سُرُورًا در برابر گرفتگی چهره و اندوه فاجران به مؤمنان شادابی چهره و شادمانی دل عطا می‌کند، و این دلالت دارد که «یوم» متصف به گرفتگی چهره اهل آن روز می‌باشد.
وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا خداوند در برابر صبرشان بر آن ایثار و گرسنگی و برهنگی، بهشتی به آنان پاداش می‌دهد که در آن خوردنیهای گوارا و پوشاکهای ظریف و زیبا وجود دارد.
مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا در آن بهشت بر اریکه‌ها تکیه می‌دهند و هوای آن بهشت معتدل است و گرمای خورشید و سرمای آزار دهنده‌ای آنان را آزار نمی‌دهد.
وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا این جمله عطف بر جمله قبل است و مانند آن حال
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۱۱

می‌باشد و تقدیر جمله این است که در آن بهشت نه خورشیدی می‌بینند و نه سرمای آزار دهنده‌ای. داخل شدن و او بر اول جمله برای دلالت بر این است که هر دو امتیاز با هم برای آنها وجود دارد و گویی فرموده است: پاداش آنان بهشتی است که در آن از هر دو نعمت یعنی هم دور بودن از گرمای خورشید و هم سرما و نزدیک بودن سایه به آنها، برخوردار هستند.
به گفته زمخشری ممکن است تمام کلمات: متکین، لا یرون، و دانیة، صفات بهشت باشد ولی من [مصنّف] آن را درست نمی‌دانم چرا که هر گاه اسم فاعل صفت واقع شود و فعل برای غیر موصوف باشد لازم است ضمیر آن آشکار شود در حالی که «اتکاء و دنو» صفت برای «جنّة» نیست، بنا بر این، همان قول اول (حال بودن کلمات مذکور) صحیح است. «دانیة» را می‌توان منصوب دانست بنا بر این که عطف بر و جزاهم جنّة باشد، [و در اصل] و جزاهم جنّة و لبس حریر و دخول جنّة و دانیة علیهم ظلالها، بوده و مضاف [لبس دخول] حذف شده، یعنی: پاداش آنها بهشت و لباس حریر و داخل شدن در بهشت است و نیز پاداش آنها بهشت دیگری است که سایه‌هایش به آنها نزدیک است.

وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا یعنی میوه‌های آن بهشت برای آنها که می‌چینند هر طور بخواهند در دسترس است و ممانعتی از چیدن ندارند، یا میوه‌های آن بهشت را برای کسانی که می‌خواهند بچینند رام و فروتن و کوتاه و در دسترس قرار داده است. «ذلت» برگرفته از این گفته عرب است: حائط ذلیل دیوار رام، هر گاه کوتاه باشد.

از مجاهد روایت است که اگر مؤمن در بهشت بپا خیزد میوه‌ها به همان اندازه بالا می‌رود و اگر بنشیند میوه‌ها پایین می‌آید تا دستش به آنها برسد.

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱۵ تا ۲۲] ص: ۵۱۱

اشاره

وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتِهِ مِنْ فَضِّهِ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا (۱۵) قَوَارِيرًا مِنْ فَضِّهِ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا (۱۶) وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِرْجَحًا

زَنْجَبِيلاً (۱۷) عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسِيلاً (۱۸) وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا (۱۹)
وَ إِذَا رَأَيْتَ نَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا (۲۰) عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سَيْدُسٌ خُضِرَ وَ إِسْتَبْرَقَ وَ حُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا
(۲۱) إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا (۲۲)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۱۲

ترجمه: ص: ۵۱۲

و در گرداگرد آنها ظرفهایی از نقره! و قدحهایی بلورین می گردانند (مملو از بهترین غذاها و نوشیدنیها). (۱۵)
ظرفهای بلورینی از نقره! که آنها را به اندازه لازم آماده کرده اند. (۱۶)
و در آن جا از جامهایی سیراب می شوند که لبریز از شراب طهوری است که با زنجبیل آمیخته است. (۱۷)
از چشمه‌ای در بهشت که نامش سلسیل است [می نوشند]. (۱۸)
و بر گرد آنها نوجوانانی جاودانی (برای پذیرایی) می گردند که هر گاه آنها را ببینی گمان می کنی مرواریدی پراکنده اند! (۱۹)
و هنگامی که آن جا را ببینی نعمتها و ملک عظیمی را می بینی! (۲۰)
بر اندام آنها (بهشتیان) لباسهایی است از حریر نازک سبز رنگ، و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره تزئین شده اند، و
پروردگارشان شراب طهور به آنها می نوشاند! (۲۱)
این جزای شماسست و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است. (۲۲)

تفسیر ص: ۵۱۲

قواریرا قواریر، به سه صورت قرائت شده است:

۱- هر دو بدون تنوین (قواریر قواریر).

۲- هر دو با تنوین (قواریرا قواریرا) که تنوین در اولی بدل از حرف اطلاق است و در دومی به پیروی از اولی است.

۳- اولی به تنوین و دومی بدون تنوین (قواریرا قواریر).

قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ یعنی از نقره آفریده شده و به همان سفیدی و زیبایی و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۱۳

درخشندگی شیشه هاست و معنای (كَانَتْ قَوَارِيرًا) این است که با ایجاد خداوند به صورت شیشه در آمده است و منظور بزرگداشت
این آفرینش عجیب است که شامل صفات هر دو جوهر متباین [نقره و شیشه] می باشد، و نظیر همین است (کان) در کان مزاجها
کافورا مانند (یکون) در کن فیکون. [یعنی کان در همه موارد به معنای ایجاد کردن است].

قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا این جمله صفت قواریر است یعنی مؤمنان آنها را نزد خودشان اندازه گیری کرده که از نظر شکل و اندازه آن گونه
باشد که می خواهند و همان اندازه شده است، بعضی گفته اند: ضمیر (قَدَرُوهَا) به کسانی بر می گردد که با آن جامها پیرامونشان
می چرخند یعنی شراب جامها را به اندازه‌ای که آنها [بهشتیان] را سیراب کند بر آورد کرده اند و این برای آشامنده لذت بخش تر
است چون به اندازه نیاز اوست.

از مجاهد روایت است که جامها نه لبریز است و نه کم.

«قَدَرُوهَا» به ضَمِّ (قاف) و به صورت مجهول نیز قرائت شده به این مناسبت که منقول از قَدَر، باشد می گویی: قَدَرْتُ الشَّيْءَ و قَدَرْنِيه

فلان، هر گاه دیگری تو را بر آن کار قادر سازد. و به این معناست که مؤمنان را همانطور که خود می‌خواهند قادر می‌سازند. کَأَسَا كَان مِرَاجُهَا زَنْجَبِيلًا عربها زنجفیل را خوب می‌دانستند و از آن لذت می‌بردند. اعشی گوید:

كَأَنَّ الْقَرْنْفَلَ وَالزَّجْبِيلَ بَاتَا بَفِيهَا وَأَرِيَا مَشُورَا «۱»

۱- شاعر مزه و بوی دهان محبوبه خود را به قرنفل و زنجفیل تشبیه کرده چرا که عرب آن دو را نیکو می‌دانسته و از آنها لذت می‌برده است و مزه آب دهان محبوبه را به مزه عسل تشبیه کرده است. گویی قرنفل و زنجفیل در دهان او (محبوبه) جای گرفته و آب دهانش طعم عسل دارد [دهانش کان عسل است] کشف، ج ۴، ص ۶۷۲، م. ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۱۴

از ابن عباس روایت است که تمام آنچه را خدا از نعمتهای موجود در بهشت در قرآن یاد کرده نظیرش در دنیا وجود ندارد ولی به چیزی [از اشیاء دنیا] نام برده که شناخته شود، و چشمه زنجفیل نامیده شده چون در آن مزه زنجفیل هست یعنی چشمه به طعم زنجفیل است و در آن مزه گزنده‌ای نیست بلکه بر عکس گواراست گویند: شراب سلسل و سلسال و سلسیل، نوشیدنی گوارا، زیاد شدن (باء) در سلسیل برای این است که کلمه پنج حرفی شود و [از باب زیاده المبانی تدلّ علی زیاده المعانی] «۱» بر کمال گوارایی دلالت کند.

«عینا» در این کلمه سه وجه است:

۱- بدل از «زنجبیل» باشد.
۲- بدل از «کأسا». بعضی گفته‌اند: جام مؤمنان آمیخته به زنجفیل است یا خدا در آن طعم زنجفیل می‌آفریند و بنا بر این قول «عینا بدل از» کأسا است.

۳- منصوب به اختصاص (به فعل اخصّ مقدر) باشد، یعنی، اخصّ عینا.

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا خداوند زیبایی و صفای رنگ پسران و پراکندگیشان در مجالس را برای خدمت، به مرواریدهای پراکنده یا مرواریدهای تازه از صدف خارج شده تشبیه کرده است زیرا زیباترین و درخشانترین حالت مروارید همان لحظه‌ای است که از صدف خارج می‌شود.

وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَّ مُلْكًا كَبِيرًا «رأیت» در اینجا نه مفعول ظاهری دارد نه تقدیری و گویی خداوند فرموده است: و هر گاه در آنجا دیدی یعنی دیده بیننده به هر جا بیفتد فقط نعمتهای فراوان و ملک عظیمی خواهد دید. «ثم» محلاً منصوب است بنا بر ظرف بودن یعنی در بهشت ملکی عظیم و فراخ و همیشگی وجود دارد. بعضی گفته‌اند: هر گاه چیزی بخواهند موجود می‌شود.

۱- زیادی بنا و ساختار لفظ بر فرزنی معنی دلالت می‌کند- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۱۵

بعضی گفته‌اند: فرشتگان بر آنها سلام می‌دهند و از آنان اجازه می‌گیرند.

عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ عَالِيَهُمْ، به سه صورت قرائت شده است:

۱- به سکون (ياء) بنا بر این که مبتدا و خبر آن ثياب سندس، باشد یعنی لباس رویین آنها از سندس است.

۲- منصوب باشد بنا بر حال بودن [از ضمیر در (يَطُوفُ عَلَيْهِمْ)].

۳- عال، را بجای فوق گرفته و بنا بر ظرفیت نصب دهیم و جانشین حال سازیم.

۴- به معنای رأیت أهل نعیم و ملک عالیهم ثیاب باشد.

حُضْرٌ وَ اِسْتَبْرَقٌ به دو صورت قرائت شده است:

۱- رفع بنا بر این که حمل بر «ثیاب» شود.

۲- جرّ بنا بر این که حمل بر «سندس» شود.

استبرق به دو صورت قرائت شده است:

۱- به رفع به این معنی که ثیاب سندس و ثیاب استبرق بوده و مضاف حذف شده و استبرق بجای آن نشسته است.

۲- جرّ بنا بر این که بر «سندس» حمل شود.

وَ حُلُوا «حُلُوا» عطف بر «وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ» است.

أَسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ دستبندهایی از نقره دارند که قابل توصیف نیست، و بر اثر شفاف بودن درونش از برونش دیده می‌شود. بعضی گفته‌اند: در بهشت نقره برتر از طلا و یاقوت و مروارید است. بعضی گفته‌اند: آنها گاه خود را با طلا و گاه با نقره می‌آرایند یا به هر دو.

وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا پروردگارشان آنها را از شراب طهور که مانند شراب دنیا پلید و نجس نیست سیراب می‌کند.

بعضی گفته‌اند: شرابی که آنها را از هر چیزی جز خدا تطهیر می‌کند.

إِنَّ هَذَا «هذا» اشاره به بخششهای خدا و نعمتها و تعظیمی است که پیش از این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۱۶

توصیف شده است.

كَانَ لَكُمْ جِزَاءً این نعمتها پاداش اعمال و طاعتهای قبول شده شماست.

وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا سعی شما در کسب رضای خدا پسندیده است، و معنای شکر در آیه همین است که معنای مجازی آن می‌باشد.

روایت است که چون جبرئیل این آیات را تلاوت کرد عرض کرد: ای محمد صلی الله علیه و آله آنها را بگیر خدا بر تو و خاندانت گوارا کند.

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۲۳ تا ۳۱] ص: ۵۱۶

اشاره

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (۲۳) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا (۲۴) وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أُصِيلًا (۲۵) وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (۲۶) إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُونَ الْعَاجِلَةَ وَ يُدْرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا (۲۷) نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَ شَدَدْنَا أَسْرِهِمْ وَ إِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا (۲۸) إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۲۹) وَ مَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۳۰) يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۱)

ترجمه: ص: ۵۱۶

مسلماً ما قرآن را بر تو نازل کردیم. (۲۳)

پس در (تبلیغ و اجرای) حکم پروردگارت شکبیا باش، و از هیچ گنهکار و کافری از آنان اطاعت مکن. (۲۴)

و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور. (۲۵)

و در شبانگاه برای او سجده کن، و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی. (۲۶)

آنها زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند در حالی که پشت سر خود روز سخت و سنگینی را رها می‌کنند. (۲۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۱۷

ما آنها را آفریدیم و پیوندهای وجودشان را محکم کردیم، و هر زمان بخواهیم جای آنان را به گروه دیگری می‌دهیم. (۲۸)

این یک تذکر و یادآوری است و هر کس بخواهد (با استفاده از آن) راهی به سوی پروردگارش انتخاب می‌کند. (۲۹)

و شما چیزی را نمی‌خواهید مگر این که خدا بخواهد، خداوند عالم و حکیم است. (۳۰)

هر کس را بخواهد (و شایسته ببیند) در رحمت خود وارد می‌کند، و برای ظالمان عذاب دردناکی فراهم ساخته است. (۳۱)

تفسیر: ص: ۵۱۷

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا خداوند سبحان ضمیری را که اسم «إِن» است به منظور تأکید تکرار کرده و گویی فرموده است: قرآن را جز من کسی بر تو نازل نکرده بگونه‌ای که جدا کننده باشد و آیه‌ای را پس از آیه‌ای تفصیل دهد.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ پس در برابر حکم پروردگارت که از روی حکمت و حق صادر شده صبور باش و آزار دشمنان را تحمل کن تا فرمان جنگ به تو برسد.

وَلَا تَطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا و به سبب کم صبریت بر آزار آنها از هیچ کدامشان اطاعت مکن. بعضی گفته‌اند: منظور از شخص گنهکار عتبه بن ربیع و منظور از فرد ناسپاس ولید بن مغیره است آن دو گفتند: از امر رسالت صرف نظر کن ما تو را با مال و عیال دادن خشنود و راضی می‌کنیم، و اگر می‌فرمود: و لا- تطع آثما و کفورا جایز بود که از یکی از آنها اطاعت کند پس چون حرف (او) را آورد به این معناست که از هیچ کدام اطاعت مکن و روشن است که نهی از اطاعت یکی از آنها نهی از اطاعت هر دوی آنهاست.

وَأذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا یعنی در صبح و شب پروردگارت را یاد کن.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ و در پاسی از شب برای خدا نماز بگزار، بعضی گفته‌اند: نماز مغرب و عشاء آخر را بگزار.

وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا در برخی از شبهای دراز یک سوم یا نیمی از شب یا یک

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۱۸

سوم از شب را به نمازهای مستحبّ پرداز.

إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ این کافران دنیا را دوست داشته و آن را بر آخرت ترجیح می‌دهند.

وَيَذَرُونَ وِرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا و آخرت را در برابر یا پشت سرشان می‌اندازند و به آن اهمیت نمی‌دهند. منظور از «يَوْمًا ثَقِيلًا» روز دشوار و سخت است و استعاره از چیزی است که سنگین است و حمل کننده‌اش را به زحمت می‌اندازد.

وَسَدَدْنَا أَسْرَهُمْ یعنی با پیوستن بعضی استخوانهایشان به بعضی و محکم کردن مفصلهایشان به وسیله اعصاب، آنها را نیرومند ساختیم.

«أسر»، به معنای ربط و پیوند و محکم شدن به وسیله تسمه چرمی است.

فرس ماسور الخلق - اسبی که رگ و پی آن محکم است - می‌گویند چنان که گویند: جاریه معصوبه الخلق - کنیزی که ساختار

وجودی او محکم است.

بعضی گفته‌اند: منظور جمله این است که آنها را مکلف ساختیم و با امر و نهی آنها را بیستیم.

وَ إِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا وَ هَرِّ زَمَانٍ بَخَوَاهِمِ أَنْانٍ رَا نَابُودٍ سَاخْتَه وَ بَه هَمَانْدَهَائِ خُودَشَانِ دَر عَالَمِ آخِرْتِ تَبْدِيلِ مِی کَنِمِ.
بعضی گفته‌اند: به این معناست که آنها را به دیگران که مطیعند تبدیل می‌کنیم و سزاوار آن بود که (و ان شئنا) بگویند نه (اذا شئنا) مانند آیه: وَ اِنْ تَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَیْرَکُمْ «و هر گاه سرپیچی کنید خداوند گروه دیگری را بجای شما می‌آورد که مانند شما نخواهند بود». (محمد/ ۳۸).

إِنَّ هَذِهِ تَذْکِرَةٌ «هذه» اشاره به سوره یا آیات نزدیک است منظور از تذکره، پند و موعظه است.

فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا پس هر کس خیر را بر می‌گزیند راه پروردگارش را در پیش بگیرد و با عبادات به او تقرب جوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۱۹

وَ مَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ آنَهَا عِبَادَتِی رَا بَه مِیلِ خُودِ نَخَوَاهِنْدِ مَکْرَ اَیْنِ کِه خُودَا بَخَوَاهِدِ وَ آنَهَا رَا مَجْبُورِ سَازِدِ.

«یشاءون» با (تاء) و (یاء) هر دو قرائت شده است.

أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ محلاً منصوب است بنا بر این که ظرف باشد و اصل آن إِلَّا وَقْتُ مَشِيَةِ اللَّهِ بوده است.

وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ ... ظالمین منصوب به فعل مقدری است که اعد لهم، آن را تفسیر می‌کند مانند: اوعد، کافا، و نظیر آنها.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۲۰

سوره مرسلات ص: ۵۲۰

اشاره

مکی است. پنجاه آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۵۲۰

ابن کعب) روایت کرده هر کس سوره (و المرسلات) را بخواند نوشته شود که از مشرکان نیست «۱».

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده هر کس این سوره را بخواند خداوند بین او و محمّد صلی الله علیه و آله آشنایی و معرفت قرار دهد «۲».

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۱ تا ۲۸] ص: ۵۲۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا (۱) فَالْعاصِفَاتِ عَصْفًا (۲) وَ النَّاشِرَاتِ نَشْرًا (۳) فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا (۴)

فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا (۵) عُدْرًا أَوْ نُذْرًا (۶) إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ (۷) فَإِذَا التُّجُومُ طُمِسَتْ (۸) وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ (۹)

وَ إِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ (۱۰) وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتِ (۱۱) لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ (۱۲) لِيَوْمِ الْفُضْلِ (۱۳) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفُضْلِ (۱۴)

وَ يَلُؤُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۵) أَلَمْ نُهَبِكِ الْأُولِينَ (۱۶) ثُمَّ تَبِعَهُمُ الْآخِرِينَ (۱۷) كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۱۸) وَ يَلُؤُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

(۱۹)

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۲۰) فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۲۱) إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۲) فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ (۲۳) وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۲۴)

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا (۲۵) أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا (۲۶) وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا (۲۷) وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۲۸)

-۱

فی حدیث ابی (بن کعب) و من قراء سوره و المرسلات کتب لیس من المشرکین.

-۲

عن الصادق علیه السلام من قرأها عرف الله بينه و بين محمد صلى الله عليه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۲۱

ترجمه: ص: ۵۲۱

سو گند به فرشتگانی که پی در پی فرستاده می شوند. (۱)

و آنها که همچون تندباد حرکت می کنند. (۲)

و سو گند به آنها که (ابرها را) می گسترانند، و منتشر می سازند. (۳)

و آنها که حق را از باطل جدا می کنند. (۴)

و سو گند به آنها که آیات بیدار کننده (الهی) را به (انبیاء) القا می کنند. (۵)

برای اتمام حجّت، یا انذار! (۶)

که آنچه به شما (درباره قیامت) وعده داده می شود به وقوع می پیوندد. (۷)

در آن هنگام که ستارگان محو و تاریک شوند. (۸)

و کواکب آسمان از هم بشکافند، (۹)

و در آن زمان که کوهها از جا کنده شوند. (۱۰)

و در آن هنگام که برای پیامبران (به منظور ادای شهادت) تعیین وقت شود. (۱۱)

این امر برای چه روزی به تأخیر افتاده؟ (۱۲)

برای روز جدایی (حق از باطل). (۱۳)

تو چه می دانی روز جدایی چیست؟ (۱۴)

وای بر تکذیب کنندگان، در آن روز. (۱۵)

آیا ما اقوام (مجرم) نخستین را هلاک نکردیم؟ (۱۶)

سپس آخرین را به دنبال آنها می فرستیم. (۱۷)

(آری) این گونه با مجرمان رفتار می کنیم. (۱۸)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۱۹)

آیا شما را از آبی پست و ناچیز نیافریدیم؟ (۲۰)

سپس آن را در قرارگاهی محفوظ و آماده قرار دادیم. (۲۱)

تا مدتی معین. (۲۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۲۲

ما قدرت بر این کار داشتیم پس ما قدرتمند خوبی هستیم (و امر معاد برای ما سهل است). (۲۳)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۲۴)

آیا زمین را مرکز اجتماع انسانها قرار ندادیم؟ (۲۵)

هم در حال حیاتشان و هم مرگشان. (۲۶)

و در آن کوه‌های استوار و بلند قرار دادیم، و آبی گوارا به شما نوشاندیم. (۲۷)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۲۸)

تفسیر ص: ۵۲۲

و الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا «مرسلات» فرشتگانی اند که به معروف خدا یعنی امر و نهی فرستاده شده‌اند پس در رفتن همانند وزیدن بادهای تند، سریعند.

و النَّاشِرَاتِ نَشْرًا منظور فرشتگانی اند که بالهای خود را در هنگام فرود آمدن با وحی در فضا می‌پراکنند، یا ادیان را در زمین منتشر می‌کنند.

فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا فرشتگانی که حق و باطل را از هم جدا می‌کنند.

فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا فرشتگانی که ذکر و وحی به پیامبران القا می‌کنند تا عذری (حجتی برای بندگانش باشد که آنها را جز به حکمت و مصلحت کیفر نمی‌کند).

برای افراد بر حَقّ باشد یا بیمی برای افراد باطل.

بعضی گفته‌اند: مرسلات بادهای عذاب است که پی در پی فرستاده می‌شود مانند یال اسب پس بر اثر شدت وزیدن، سریع می‌شوند و منظور از ناشرات بادهای رحمت است که ابرها را در فضا می‌پراکنند تا باران ببارند پس آنها را از هم جدا می‌کنند مانند آیه: وَ يَجْعَلُهُ كِسْفًا [خداوند ابرها را] متراکم می‌سازد» (روم/ ۴۸). یا منظور ابرهایی است که زمینهای موات را منتشر می‌کنند و سپاسگزاران و ناسپاسان را از هم جدا می‌سازند پس ذکر و یاد خدا را القا می‌کنند یا عذری باشد برای کسانی که با توبه و استغفارشان به درگاه خدا عذر می‌خواهند هر گاه نعمت خدا را در باران می‌بینند و سپاسگزاری می‌کنند یا بیم و اندازی است برای آنها که از شکر خدا غافلند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۲۳

عرفا نصب این کلمه در معنای اول بنا بر مفعول له بودن است یعنی ابرها برای احسان و نیکی فرستاده شدند و بنا بر معنای دوم منصوب به حالت است.

«عذرا و نذرا» دو مصدرند از «عذر هر گاه بدی را محو کند» و از «أذّر» هر گاه [بر کاری] بترساند و نصب آن دو بنا بر مفعول له بودن یا بدلیت است.

«عذر و نذر» هم به صورت مخفّف و هم مشدّد قرائت شده است.

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ براستی آنچه وعده داده شدید از آمدن روز قیامت ناگزیر واقع می‌شود و این جمله جواب قسم است.

فَإِذَا التُّجُومُ طُمِسَتْ آن گاه که آثار ستارگان محو و نابود شود، بعضی گفته‌اند: نور آنها برود.

وَ إِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ و آن گاه که آسمان شکافته شود و از هم باز شود و به صورت درهایی درآید.

وَ إِذَا الْجِبَالُ سُفِّتْ و آن گاه که کوهها مانند دانه‌ای که با ابزار خرد کننده و نظیر آن خرد می‌شود و از هم فرو پاشد.

وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا و کوه‌ها بسرعت از جایشان کنده شوند.

وَ إِذَا الرُّسُلُ أَقْبَتْ أَصْلَ أَنْ وَقَّتْ (با واو) است، و معنای این که پیامبران تعیین وقت می‌کنند این است که زمان حضور خود در قیامت برای شهادت دادن بر امت‌هایشان را تعیین می‌کنند و به قولی (وَقَّتْ) یعنی، زمانی (روز قیامت) را که منتظر آن بودند رسید. لَأَيَّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ شِغْفَتِي از وحشت روز قیامت و تعظیم آن است.

لِيَوْمِ الْفَضْلِ توضیح روزی است که خداوند میان مردم قضاوت می‌کند. أُجِّلَتْ، به تأخیر افتاد. «ویل» در اصل مصدر منصوبی است که به جای فعل خود نشسته ولی از نصب به رفع عدول کرده تا بر ثبات و ودام هلاکت شخص دعوت شده دلالت کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۲۴

أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ آیا کافران نخستین، قوم نوح و عاد و ثمود و دیگران را هلاک نکردیم.

ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ فعل بنا بر این که جمله مستأنفه باشد مرفوع آمده و تهدیدی برای قریش است یعنی همان کاری که با آن اقوام کردیم نسبت به امثال آنها (قریش) اعمال می‌کنیم چرا که آنها نیز مانند آن اقوام [حقایق را] تکذیب کردند.

كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ و همان کاری را که با اقوام کافر گذشته کردیم نسبت به هر بزهکار و مجرمی انجام می‌دهیم.

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ آیا شما را از آبی پست و ناچیز نیافریدیم؟

فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ پس آن را در محلی استوار [رحم] برای مدتی معلوم قرار دادیم که نه ماه یا کمتر است و خدا آن را می‌داند. فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ در معنای این جمله دو وجه است:

۱- خلقت او را اندازه‌گیری کردیم و ما او را خوب اندازه گرفتیم.

۲- بر تمامی آن امور قادریم و بر تدبیر آن امر، توانایی کامل داریم، و معنای اول بهتر است به دلیل قرائت مشدّد [فعل قدر] و نیز به دلیل آیه: مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ «از نطفه ناچیزی او را آفرید، سپس اندازه‌گیری کرد و موزون ساخت.» (عبس / ۱۹).

أَلَمْ نَجْعَلِ الْبَارِضَ كِفَاتًا «از کفت الشیء به معنای جمع و ضمیمه کردن چیزی است و اسم است برای آنچه گرد می‌آید مانند ضمام و جماع که اسم است برای آنچه ضمیمه و جمع می‌شود.

أَحْيَاءٌ وَ أَمْوَاتًا در نصب این دو کلمه سه قول است:

۱- منصوب به «کفات» باشند و گویی کافته احیاء و امواتا گفته است.

۲- منصوب به فعل مقدر «تکفت» باشد که «کفات» بر آن دلالت دارد یعنی تکفت احیاء علی ظهرها و امواتا فی بطنها، زمین زندگان را بر پشت خود و مردگان را در درون و شکم خود نگاه می‌دارد و نکره آوردن آن دو برای تعظیم است یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۲۵

زندگان بی‌شمار و مردگان بی‌شمار.

۳- هر دو حال از ضمیر [در فعل] باشد زیرا معنی این است که تکفتکم احیاء و امواتا، در حالی که شما زندگان و مردگانید نگاهتان می‌دارد.

وَ جَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَّ شَامِخَاتٍ در زمین کوه‌های ثابت و بلند قرار دادیم.

وَ أَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا برایتان نوشیدنی از آب گوارا قرار دادیم.

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۲۹ تا ۵۰] ص: ۵۲۵

انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۹) انْطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ (۳۰) لَا- ظَلِيلٍ وَلَا- يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ (۳۱) إِنَّهَا تَزِمِي بِشَرِّرٍ
كَالْقَصْرِ (۳۲) كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ (۳۳)
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۴) هَذَا يَوْمٌ لَا- يَنْطِقُونَ (۳۵) وَلَا- يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ (۳۶) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۷) هَذَا يَوْمُ الْفُضَيْلِ
جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَئِينَ (۳۸)
فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا (۳۹) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۰) إِنَّ الْمَتِّعِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُُونٍ (۴۱) وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۴۲) كُلُوا وَ
اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)
إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۴۴) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۵) كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ (۴۶) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۷) وَإِذَا
قِيلَ لَهُمْ اارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ (۴۸)
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۹) فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۵۰)

ترجمه: ص: ۵۲۵

(و در آن روز به آنها گفته می‌شود) بیدرنگ بروید به سوی همان چیزی که پیوسته آن را انکار می‌کردید! (۲۹)
بروید به سوی سایه سه شاخه (دو ده‌ای خفقان‌بار آتش!). (۳۰)
سایه‌ای که نه آرام بخش است، و نه از شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند! (۳۱)
جرقه‌هایی از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۲۶

خود پرتاب می‌کند مانند یک کاخ گویی (در سرعت و کثرت) (۳۲)

همچون شتران زردرنگی هستند (که به هر سو پراکنده می‌شوند). (۳۳)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز (۳۴)

امروز روزی است که سخن نمی‌گویند (و قادر بر دفاع از خویش نیستند). (۳۵)

و به آنها اجازه داده نمی‌شود که عذر خواهی کنند. (۳۶)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۳۷)

امروز همان روز جدایی (حق از باطل است که شما و پیشینیان را در آن جمع کرده‌ایم. (۳۸)

اگر چاره‌ای در برابر من (برای فرار از چنگال مجازات) دارید انجام دهید. (۳۹)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۴۰)

افراد با تقوا در سایه‌های (درختان بهشتی) و در میان چشمه‌ها قرار دارند. (۴۱)

و میوه‌هایی از آنچه مایل باشند. (۴۲)

بخورید و بنوشید گوارا، اینها در برابر اعمالی است که انجام می‌دادید. (۴۳)

ما این گونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم! (۴۴)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۴۵)

(در مقابل، به مجرمان گفته می‌شود) بخورید و بهره‌گیرید در این مدّت کم (ولی بدانید عذاب الهی در انتظار شماست) چرا که

شما مجرّمید. (۴۶)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۴۷)

و هنگامی که به آنها گفته می‌شود رکوع کنید رکوع نمی‌کنند. (۴۸)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۴۹)

(اگر آنها به این قرآن ایمان نمی‌آورند) پس به کدام سخن بعد از آن ایمان می‌آورند. (۵۰)

تفسیر: ص: ۵۲۶

اشاره

اُنْطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ خازنان [دوزخ] به آنها می‌گویند. به طرف عذاب دوزخ بروید که [در دنیا] آن را تکذیب و انکار می‌کردید.

انطلاق، رفتن از جایی به جایی بدون توقّف است.

اُنْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ «اُنْطَلِقُوا» در این آیه تکرار است و به لفظ ماضی قرائت شده تا پس از امر از عمل کردن به مقتضای آن خبر دهد، چرا که آنان در عمل

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۲۷

کردن به آن ناگزیرند [نمی‌توانند از آن سربلایی کنند].

الی ظل منظور دود دوزخ است مانند: وَ ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ «و در سایه دودهای متراکم و آتش زا!» (واقعه/ ۴۳) ذی ثلاث شعب، به سبب عظمتی که آن دود دارد سه شاخه از آن شاخه جدا می‌شود. یک شاخه بالای سرشان و یک شاخه از سمت راستشان و یک شاخه از سمت چپشان.

لا ظلیل این کلمه به عنوان ریشخند آنها و کنایه از آن است که سایه آنها متضاد با سایه مؤمنان است.

وَ لَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ «لَا يُغْنِي» محلاً مجرور است یعنی آن سایه، حرارت زبانه‌های آتش دوزخ را از آنها دفع نمی‌کند.

إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ آن آتش شراره‌هایی را که در بزرگی همانند کوشک است به اطراف می‌پراند، بعضی گفته‌اند: منظور از قصر درخت تنومند است و مفردش قصره می‌باشد مانند جمره و جمر، «قصر» به فتح اول و دوم به معنای گردن شتر، قرائت شده است.

كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ گویی آن شراره آتش (اگر شرر را اسم جمع بدانیم) شترانی زرد رنگند، جماله جمع جمل و جمالات جمع جمال است، شراره اول به قصرها و سپس به شتران تشبیه شده تا تشبیه را توضیح دهد چنان که «عنتره» شتر خود را در شعرش به قصر تشبیه کرده است:

فَوَقَّفتَ فِيهَا نَاقَتِي وَ كَأَنَّهَا فِدَنٌ لِأَقْضَى حَاجَةِ الْمُتَلَوِّمِ «۱»

جمالات به ضمّ (جیم) قرائت شده و آن طنابهای ضخیم کشتی است، بعضی

۱- پس شترم را در آن متوقف ساختم و گویی آن شتر قصری است که در آن حاجت نیازمند منتظر را بر می‌آورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۲۸

گفته‌اند منظور از جمالات ریسمانهای شتران بزرگ است و مفردش جماله است.

«صفر» گفته شده: برای این که جنس، اراده شده است و گفته شده: صفر، رنگ سیاهی است که به زردی مایل باشد.

هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ در معنای این جمله دو احتمال است:

۱- این روز روزی است که آنها سخنی نمی‌گویند که به نفعشان باشد، خداوند سخن گفتن کفار را به سبب سودمند نبودن مانند سخن نگفتن قرار داده است.

۲- در زمانی سخن می‌گویند و در زمان دیگر سخن نمی‌گویند، و روز قیامت طولانی است و مواضع و موقفهایی دارد از این رو هر دو مورد در قرآن وارد شده است آیا به سخن خدا نمی‌نگرید: ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ پس با یکدیگر سخن گفته و ستیز می‌کنند آن گاه بر دهانهایشان مهر می‌زنند و دستها و پاهایشان به سخن می‌آیند در این هنگام دیگر سخن نمی‌گویند. وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ «فَيَعْتَذِرُونَ» عطف بر «يُؤْذَنُ» [و محلاً مرفوع] است، یعنی برای آنان اجازه و پوزشخواهی که در پی اجازه باشد، نیست بی آن که پوزشخواهی از اجازه نشأت گرفته باشد.

و اگر «يعتذرون» منصوب باشد ناگزیر «اذن» سبب و وسیله پوزشخواهی آنهاست [عذر خواهی مسبب است].

هَذَا يَوْمُ الْفُضْلِ این روز، روز حکومت و داوری میان مردم و دادخواهی مظلوم از ظالم است.

جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَىٰ این جمله توضیح آن دادخواهی است زیرا هر گاه فیصله دادن اختلاف و نزاع میان بدبختان و خوشبختان و میان پیامبران و امتهایشان باشد ناگزیر باید اولین و آخرین گرد آیند تا این حکومت و داوری میانشان روی دهد. فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا این آیه سرکوبی کافران بر مکرشان در برابر دین خدا و دینداران است و نیز خواری و ناتوانی آنها را قطعی می‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۲۹

كُلُوا وَاشْرَبُوا محلاً حال از ضمیر متقین در آیه بعد است.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ یعنی این سخن [کلوا و اشربوا، بخورید و بیاشامید] به آنان گفته می‌شود.

كُلُوا وَتَمَتُّوا حال از «مکذبین» است یعنی در همان حالی که به آنها گفته می‌شود بخورید و بیاشامید «ویل» برایشان ثابت است، یعنی شما در زنده بودنشان سزاوارتر بودید که به خوردن و نوشیدن فرا خوانده شوید و ممکن است «کلوا» جمله مستأنفه و خطاب به مکذبان در دنیا باشد.

[شأن نزول] ص: ۵۲۹

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا هر گاه به آنان گفته شود نماز بخوانید نماز نمی‌خوانند.

بعضی گفته‌اند: این آیه درباره قبیله ثقیف نازل شده آن گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله به نماز امرشان کرد پس گفتند: قامت دو تا نمی‌کنیم چرا که این کار بر ما سبک و زشت می‌آید. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در دینی که رکوع و سجود نباشد خیری نیست.

فَبِأَيِّ حَيْدِثٍ بَعِيدَةٍ يُؤْمِنُونَ بعد از قرآن به چه سخنی ایمان می‌آورید در حالی که قرآن آیتی، بینش بخش و معجزه‌ای آشکار و دلیلی روشن است.

خداوند در این سوره آیه: وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ را ده بار تکرار فرموده و هر یک را به داستانی مربوط ساخته که مخالف نظایر خود می‌باشد و در پی هر یک از آن آیات، ویل را برای تکذیب کننده آنچه در ضمن آیه است اثبات فرموده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۳۱

جزء سی‌ام از سوره نبأ آیه ۱ تا سوره ناس آیه ۶

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۳۳

سوره نبأ..... ص: ۵۳۳

اشاره

مکی است.

از نظر علمای کوفه چهل آیه است و از نظر علمای بصره چهل و یک آیه.

[فضیلت قرائت این سوره]..... ص: ۵۳۳

به گفته علمای بصره ذاباً قریباً

یک آیه است.

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس سوره «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» را بخواند خداوند روز قیامت او را از شرابه‌های سرد بهشتی سیراب کند «۱».

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که هر کس این سوره را قرائت کند در صورتی که در یک سال هر روز بخواند از آن سال بیرون نرود تا به زیارت خانه خدا موفق شود «۲».

[سوره النبأ (۷۸): آیات ۱ تا ۲۰]..... ص: ۵۳۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (۱) عَنِ النَّبِئِ الْعَظِيمِ (۲) الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (۳) كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۴)

ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۵) أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا (۶) وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا (۷) وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا (۸) وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا (۹)

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَاسًا (۱۰) وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا (۱۱) وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا (۱۲) وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا (۱۳) وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ

مَاءً ثَجَّاجًا (۱۴)

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا (۱۵) وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا (۱۶) إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا (۱۷) يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (۱۸) وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ

فَكَانَتْ أَبْوَابًا (۱۹)

وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا (۲۰)

-۱

فی حدیث ابی (بن کعب) و من قرأ سورة عم يتساءلون سقاها الله برد الشراب يوم القيامة.

-۲ و

عن الصادق عليه السلام: من قرأها لم يخرج سنته اذا كان يد منها في كل يوم حتى يزور البيت الحرام.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۳۴

ترجمه: ص: ۵۳۴

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.
 آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال می‌کنند؟! (۱)
 از خبر بزرگ و پر اهمیت (رستاخیز). (۲)
 همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند. (۳)
 چنین نیست که آنها فکر می‌کنند، و بزودی می‌فهمند. (۴)
 باز هم چنین نیست که آنها می‌پندارند، و بزودی می‌فهمند. (۵)
 آیا ما زمین را محل آرامش (شما) قرار ندادیم. (۶)
 و کوه‌ها را میخهای زمین؟ (۷)
 و شما را به صورت زوجها آفریدیم. (۸)
 و خواب شما را مایه آرامشتان قرار دادیم. (۹)
 و شب را پوششی (برای شما). (۱۰)
 و روز را وسیله‌ای برای زندگی و معاش. (۱۱)
 و بر فراز شما هفت (آسمان) محکم بنا کردیم. (۱۲)
 و چراغی روشن و حرارت بخش آفریدیم. (۱۳)
 و از ابرهای باران زا آبی فراوان نازل کردیم. (۱۴)
 تا به وسیله آن دانه و گیاه بسیار برویانیم. (۱۵)
 و باغهای پر درخت. (۱۶)
 روز جدایی [حق از باطل] میعاد همگان است. (۱۷)
 روزی که در «صور» دمیده می‌شود و شما فوج فوج وارد محشر می‌شوید. (۱۸)
 و آسمان گشوده می‌شود، و به صورت درهای متعددی در می‌آید. (۱۹)
 و کوه‌ها به حرکت در می‌آید و به صورت سرابی می‌شود! (۲۰)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۳۵

تفسیر: ص: ۵۳۵

عَمَّ يَسْأَلُونَ «عم» عن بر ما (ی) استفهامیه داخل و نون در میم إدغام شده و الف افتاده است. نظیر آن است: «بم، فیم، مم، لم، الأم، علام، حتی م، معنای این استفهام و پرسش تعظیم و اهمیت دادن به مطلب است و گویی فرموده است: راجع به چه چیز از یکدیگر می‌پرسید یا از دیگران سؤال می‌کند مانند یتداعونهم، دیگران را فرا می‌خوانند.
 عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ این جمله توضیح شیء مورد اهمیت است که خبر رستاخیز باشد یا امر رسالت و لوازم آن است.
 الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ بعضی گفته‌اند ضمیر «هم» به کفار بر می‌گردد، و بعضی گفته‌اند به کفار و مسلمانان.
 كَلَّا سَيَعْلَمُونَ «کلا» منع از سؤال کنندگان است.

سَيَعْلَمُونَ در معنای آن دو قول است:

۱- برای تهدید سؤال کنندگان است که بزودی خواهند دانست که آنچه درباره‌اش می‌پرسند و آن را ریشخند می‌کنند، حق است چرا که بدون تردید واقع خواهد شد.

۲- بزودی کفار از فرجام تکذیبشان و مؤمنان از عاقبت تصدیقشان آگاه خواهند شد.

مکرر آوردن فعل (سيعلمون) برای تأکید بر مسأله قیامت و تکرار کردن تهدید است.

«ثم» دلالت دارد بر این که تهدید دوم جدی‌تر از تهدید اول است.

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا آیا زمین را بستر شما قرار ندادیم.

وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا و کوه‌ها را میخهای زمین قرار ندادیم چنان که خانه را با میخها محکم می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۳۶

وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا آیا شما را به شکلهای گوناگون یا نر و ماده یا اضافی قرار ندادیم؟

وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا خواب را راحت و آسایش برای بدنهایتان قرار دادیم.

بعضی گفته‌اند: سبات به معنای مرگ و از سبت به معنای قطع است چرا که شخص خوابیده از حرکت افتاده است و خواب یکی از

دو نوع مرگ است، یعنی خدایی که این آفریده‌های شگفت را آفریده و دلالت بر کمال قدرت و حکمت او دارد، دلیلی ندارد

قدرت او بر زنده کردن مردگان را انکار کنیم زیرا نتیجه انکار قدرت خدا بر زنده کردن مردگان این است که خدا در تمام

کارهایش بی‌هدف باشد، در حالی که خدای حکیم فعل عبث و بی‌هدف انجام نمی‌دهد.

وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ما شب را پوششی قرار دادیم که شما را از دیدگان پوشاند و کارهایی را که دوست ندارید دیگران از آن آگاه

شوند در شب پنهان دارید.

وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا روز را وسیله زندگی یا زمان به دست آوردن معاش شما قرار دادیم که برای نیازهایتان در آن بیدار باشید و در

کسب خود تصرف کنید.

وَ بَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا بر بالای سر شما هفت آسمان محکم بنیان نهادیم.

سِرَاجًا وَهَاجًا چراغی بسیار درخشنده و فروزان یعنی خورشید را [قرار دادیم] توهجت النار، آن گاه است که آتش بر افروخته شود.

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا و از ابرها هر گاه نزدیک شود که بادهای آن را به باران بیاورد و ببارد مانند: اجز الذرع، یعنی

نزدیک به درویدن شد، و به همین معناست اعصرت الجاریه، هر گاه زمان عادت ماهانه‌اش نزدیک شود.

از مجاهد روایت است که معصرات، بادهایی است که دارای باران است چون بادهای ابرها را به حرکت می‌آورند و پس از آن باران

بسیار فراوان فرو می‌ریزد، گویند: ثَجَّجَه و ثَجَّجَ بِنَفْسِه، به فراوانی آن را ریخت، شخصا آن را ریخت، و در حدیث است که بهترین حج

آن است که «عَجَّ و ثَجَّ» باشد، عَج بلند کردن صدا به لیک است

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۳۷

و ثَجَّ، ریختن خون قربانی است.

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا تا به وسیله باران آنچه قوت و روزی آدمی است مانند گندم و جو و علوفه دامها چون کاه و علف بیرون

بیاوریم چنان که خداوند فرمود: كُلُوا وَ ارْزُقُوا أَنْعَامَكُمْ «هم خودتان بخورید و هم چهارپایانتان را در آن به چرا برید. (طه/ ۵۴).

وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا و باغهایی که پیچیده به درختان است، الفاف به معنای پیچیده، مفرد ندارد مانند أخیاف بعضی گفته‌اند: مفرد الفاف،

لَفَّ است.

إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا دو معنی دارد:

۱- برآستی که روز قیامت در حکم خدا دارای حدی است که به وسیله آن، وقت دنیا مشخص شده و در آن وقت، دنیا پایان می‌پذیرد.

۲- برای آفریدگان حدی است که در هنگام رسیدن به آن حد به پایان می‌رسند (می‌میرند).

يَوْمَ يُنْفَخُ بَدَلُكَ مِنْ «يَوْمِ الْفَصْلِ» يَا عَطْفُ بِيَانِ بَرَايِ اَن اَسْت.

فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا اَمْتَهَا [گروه گروه] از گورها به جایگاه حساب می‌آیند و هر امتی همراه امام خود می‌باشد و گفته‌اند: منظور جماعت‌های مختلف است.

از معاذ روایت است که از رسول خدا راجع به این جمله پرسید پس حضرت فرمود: ده صنف از امتم پراکنده محشور می‌شوند که خدا آنها را از دیگر مسلمانان جدا ساخته و صورت‌هایشان را تغییر داده است بعضی به صورت میمون و برخی به صورت خوک و بعضی بدنشان وارونه است، پاهایشان به بالا و صورتشان پایین است و با صورتشان بر زمین کشیده می‌شوند، برخی نابینا و ناشنایند بعضی زبان خود را که بر سینه‌هایشان آویخته است می‌چوند و از دهن‌هایشان چرک جاری است که اهل محشر از کثافت و بوی آن ناراحت می‌شوند، بعضی دست و پا بریده و برخی به زبانه‌هایی از آتش آویزانند بعضی از آنها بدبوتر از مردار گندیده‌اند و برخی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۳۸

لباسی از مس گداخته در آتش و چسبیده به بدن، بر تن دارند.

اما آنها که به صورت میمونند مردمان سخن‌چین‌اند، و آنها که به صورت خوکند حرام‌خورهایند، و آنها که وارونه‌اند رباخوارانند، و نابینایان قاضیانی‌اند که در داوری ستم می‌کنند، و کر و لالها اشخاصی هستند که به اعمالشان مغرورند، و آنها که زبانشان را می‌چوند عالمان بی‌عمل و داستان‌سرایانی هستند که کردارشان مخالف با گفتارشان است و دست و پا بریده‌ها کسانی‌اند که همسایگان را می‌آزارند، و آویخته شدگان بر شعله‌های آتش کسانی‌اند که از مردم در پیش سلطان سعایت می‌کنند، و آنها که بدبوتر از مردارند کسانی‌اند که از شهوات و لذت‌ها پیروی کرده و حق خدا (خمس و زکات و غیره) را از اموالشان نمی‌پرداختند. اما آنها که لباسشان از مس گداخته در آتش است متکبران و فخر فروشانند «۱».

وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا «فتحت» با تشدید و بدون آن قرائت شده است یعنی درهای گشوده آسمان برای فرود آمدن فرشتگان بسیار است. و گویی جز درهای گشوده دری نیست مانند آیه: وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا «و زمین را شکافتیم و چشمه‌های زیادی بیرون فرستادیم» (قمر/ ۱۲) گویی تمام آنها چشمه‌هایی جوشان است.

بعضی گفته‌اند: منظور از ابواب، راه‌هاست، یعنی مانع کنار می‌رود و جای آن باز شده راهی می‌شود که هیچ چیز آن را مسدود نمی‌کند.

وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا فَكَانَتْ سَرَابًا مَانِدًا آیه شریفه: فَكَانَتْ هَبَاءً مُّثَبَّتًا، است یعنی به سبب پراکنده شدن اجزایش به صورتی در می‌آید که گویی چیزی نیست.

۱- حدیث بسیار طولانی است به متن جوامع الجامع، چاپ سنگی، ص ۵۲۶، رجوع کنید- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۳۹

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا (۲۱) لِلطَّاعِينَ مَآبًا (۲۲) لَا يَبِينُ فِيهَا أَحْقَابًا (۲۳) لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا (۲۴) إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَاقًا (۲۵)
جَزَاءً وَفَاقًا (۲۶) إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا (۲۷) وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا (۲۸) وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا (۲۹) فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا
عَذَابًا (۳۰)

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (۳۱) حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا (۳۲) وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا (۳۳) وَكَأْسًا دِهَاقًا (۳۴) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا (۳۵)
جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا (۳۶) رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا (۳۷) يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ
صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا (۳۸) ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا (۳۹) إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا
يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا (۴۰)

ترجمه: ص: ۵۳۹

جهنم کمینگاهی است بزرگ! (۲۱)
و محلّ بازگشتی برای طغیانگران! (۲۲)
مدتهای طولانی در آن می‌مانند. (۲۳)
در آنجا نه چیز خنکی می‌چشند و نه نوشیدنی گوارایی. (۲۴)
جز آبی سوزان و مایعی از چرک و خون! (۲۵)
این مجازاتی است موافق و مناسب (اعمال آنها). (۲۶)
چرا که امیدی به حساب نداشتند. (۲۷)
و آیات ما را بکلی تکذیب کردند. (۲۸)
و ما همه چیز را احصا و ثبت کرده‌ایم. (۲۹)
پس بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی‌افزایم. (۳۰)
برای پرهیزگاران مسلماً پیروزی بزرگی است. (۳۱)
باغهایی سرسبز، و انواعی از انگورها. (۳۲)
و حوریانی بسیار جوان و هم سنّ و سال. (۳۳)
و جامه‌هایی لبریز و پیایی (از شراب طهور). (۳۴)
در آنجا نه سخن لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند و نه دروغی. (۳۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۴۰
این جزایی است از سوی پروردگارت و عطیه‌ای است کافی. (۳۶)
همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است، پروردگار رحمان، و هیچ کس حق ندارد بی‌اجازه او سخنی بگوید
(یا شفاعتی کند). (۳۷)
اینها در آن روز واقع می‌شود که (روح) و (ملائکه) در یک صف قیام می‌کنند، و هیچ یک جز به اذن خداوند رحمان سخن
نمی‌گویند: و آن گاه که می‌گویند صواب می‌گویند. (۳۸)
آن روز حق است، هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش بر می‌گزیند. (۳۹)
ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می‌دهیم، این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دستهای خود فرستاده می‌بیند،
و کافر می‌گوید: (ای کاش خاک بودم)! (۴۰)

تفسیر: ص: ۵۴۰

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا در معنای «مرصاد» دو وجه است:

۱- حُدَى است که رصد در آن است یعنی حُدَى است برای متجاوزان از حدود الهی که برای کیفر شدن در آنجا مراقبت می‌شوند و همان محل عذاب، جای بازگشت آنهاست.

۲- کمینگاهی برای بهشتیان است که فرشتگان انتظارشان را می‌کشند تا در آن جا از آنها استقبال کنند چون عبور بهشتیان از آنجاست و جایگاه [دائمی] کسانی است که از حدود الهی تجاوز کرده‌اند.

از حسن و قتاده روایت است که مرصاد، راه و گذرگاهی برای بهشتیان است.

لَا يَبْتَئِنَ فِيهَا أَحْقَابًا «لابتین» لبتین نیز قرائت شده است و احتمال قرائت لبتین قوی‌تر است چرا که «لابث» کسی است که «لبث» از او موجود شود ولی مقتضای «لبث»، درنگ کردن است مانند کسی که به جایی بچسبد که احتمال جدا شدنش نرود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۴۱

«احقبا» در معنای این کلمه سه وجه است:

۱- حقیبی پس از حقیبی [قرار دارد] و هر حقیبی بگذرد حقب دیگر بیاید تا بی‌نهایت.

۲- حقب، هشتاد سال [از سالهای آخرت] است.

۳- معنایش این است که سالها در دوزخ می‌مانند در حالی که در آن، نه چیز خنکی می‌چشند و نه شرابی می‌نوشند [که تشنگی را برطرف کند].

إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا و پس از احقبا، با [نوشیدن] آب داغ پر حرارت و چرک و خون دوزخیان، عذاب دیگری می‌شوند.

از حضرت باقر علیه السلام روایت است که فرمود: این عذاب کسانی است که از دوزخ بیرون می‌آیند «۱».

ابن عمر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که: هر کس وارد دوزخ شود از آن بیرون نمی‌آید مگر در آن سالها بماند پس هیچ کس به بیرون شدن از دوزخ نباید مطمئن باشد.

إِلَّا حَمِيمًا ... استثنای منقطع است یعنی در دوزخ خنکی که حرارت آتش را بکاهد و آبی که عطش آنها را بنشانند، نمی‌چشند بلکه در آن آب سوزان و داغ و چرک و خون دوزخیان را می‌چشند.

بعضی گفته‌اند: مقصود از «برد» خواب است، گویند، منع البرد جلوی خواب را گرفت.

وَغَسَّاقًا مشدّد و غیر مشدّد قرائت شده است و آن چرک و خون دوزخیان است.

جَزَاءً وَفَاقًا «وفاقا» مصدری است که صفت واقع شده یا مقصود «ذا وفاق» است

-۱

روی عن الباقر علیه السلام أنه قال: هذه في الذين يخرجون من النار.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۴۲

پاداشی است که با اعمالشان مناسب است.

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا كَذَابًا تَكْذِيبًا، «فَعَالٌ» مصدر قیاسی «فَعَلَ» است مانند «فَعَلَالٌ» که مصدر «فَعَلَلٌ» است، کذاب بدون تشدید به

روایت علی علیه السلام قرائت شده و مصدر «کذب» است اعشی می‌گوید:

فصدقتها و كذبتها و المرء ينفعه كذابه «۱»

پس نظیر اُنبتکم نباتا، می‌باشد یعنی آیات ما را تکذیب کردند و سخت هم تکذیب کردند، یا «کذابا» منصوب به کذبوا است چون معنای آن را در بردارد، زیرا هر کسی که حق را تکذیب می‌کند، کاذب و دروغ‌گوست.

وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا در این آیه سه وجه ذکر شده است:

۱- «کتابا» مصدر و جانشین «احصاء» [مفعول مطلق محذوف] باشد.

۲- «احصینا» به معنای کتبنا باشد چون در هر دو [احصاء- کتابت] معنای ضبط و تحصیل وجود دارد.

۳- «کتابا» حال و به معنای «مکتوبا» باشد یعنی در لوح و دفتر حافظان [فرشتگان حافظ] نوشته شده است و مقصود شمردن گناهان آنهاست و این جمله، معترضه است.

فَدُوُّوْا این جمله، معلول کفر کافران به حساب و تکذیبشان به آیات است.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که این آیه بر دوزخیان سخت‌ترین آیات قرآن است.

فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا «لن نزيدکم» التفات از غیبت به خطاب است و آمدن فعل به این صورت شاهی است بر این که خشم (خدا) به آخرین حد رسیده است.

۱- کذاب، مانند کتاب، مصدری است که به فاعل خود اضافه شده است یعنی یک بار به آن زن راست و دیگر بار دروغ گفتم، یا یک بار به او گفتم: تو راستگویی و یک بار گفتم: دروغگویی و این را علت آن دانسته که دروغ گاه نافع است. کشاف، ج ۴، ص ۶۸۹، شماره ۵ پانوش - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۴۳

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا مُحَقَّقًا تقوا پیشگان به خواسته خود می‌رسند، یا در محل رستگاری هستند بعضی گفته‌اند: از آنچه دوزخیان بدان گرفتارند رهایی، یا در محل رهایی‌اند، «مفاز» به کلمات بعد از خود تفسیر شده است.

حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا منظور از حدائق، باغهایی است که انواع درختان میوه‌دار در آن وجود دارد، اعناب، بوته‌های انگور است.

و كَوَاعِبَ أُنْرَابًا كَوَاعِبِ دوشیزگانی هستند که تازه پستانهایشان بالا آمده و مدور شده است، اُنْرَابِ زنانی هستند که با همسرانشان همزاد و همسالند.

و كَأْسًا دِهَاقًا جامه‌هایی پر و لبریز. و ادھق الحوض، یعنی حوض را پر آب کرد.

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لُعْوًا وَلَا كِدَابًا در بهشت سخنی بیهوده نشنیده و بعضی بعض دیگر را تکذیب نمی‌کنند. «کذاب» بدون تشدید به معنای کذب (دروغ) یا مکاذبه «به یکدیگر دروغ گفتن» نیز قرائت شده است.

جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا «جزاء» مصدر تأکیدی است و معنای إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا، آن را نصب داده و گویی فرموده است: جزی المتّقین بمفاز، تقوا پیشگان را به رستگار شدن پاداش داده است.

«عطاء» مفعول جزاء و منصوب است یعنی خداوند به متّقین به مقدار کافی ببخشد.

حِسَابًا صفت و به معنای [مقدار] کافی است و از أحسبني الشیء است هر گاه به مقدار کافی به من ببخشد تا بگویم مرا بس است، گفته شده: بر حسب اعمالشان به آنها ببخشند.

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... رَبِّ السَّمَاوَاتِ، و الرَّحْمَنِ [به دو اعتبار] مرفوع قرائت شده است:

۱- در اصل هو ربّ السّمَاوَاتِ الرَّحْمَنِ، بوده است.

ربّ السّمَاوَاتِ، مبتدا و الرَّحْمَنِ صفت آن باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۴۴

لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَاباً ضَمِير در «لا- یملکون» به اهل سماوات و ارض بر می‌گردد یعنی اهل آسمانها و زمین جز در مواردی که به آنان اجازه داده شود نمی‌توانند چیزی بپرسند مانند آیه: وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى. يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ ... لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ هِيَج کسی جز به اجازه خداوند سخن نمی‌گوید. يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ در متعلق این جمله دو قول است:

۱- متعلق به لا یملکون است.

۲- به لا یتکلمون متعلق است.

«روح» فرشته‌ای است که خدا بزرگتر از آن مخلوقی نیافریده است، روح [در قیامت] به تنهایی در یک صف می‌ایستد و تمام فرشتگان در صف دیگر، بعضی گفته‌اند: روح آفریده‌ای از آفریدگان خدایند که نه فرشته‌اند و نه از مردم که در صفی می‌ایستند و فرشتگان در صف دیگر و آنها در روز قیامت در صف پروردگار جهانیان‌اند.

بعضی گفته‌اند: منظور از «روح» جبرئیل است و «صفاچ به معنای برگزیدگان و مقصود از سخن گفتن، شفاعت کردن است [و بدون اجازه خداوند کسی حق شفاعت ندارد].

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است: به خدا سوگند ماییم که در روز قیامت اجازه داریم از آنها شفاعت کنیم و سخنگویانی هستیم که پروردگارمان را تمجید کرده و بر پیامبران صلی الله علیه و آله درود می‌فرستیم و از شیعیانمان شفاعت می‌کنیم و خداوند ما را رد نمی‌کند (۱)».

۱- و

عن الصادق عليه السلام. نحن و الله المأذونون لهم يوم القيامة والقائلون نمجد ربنا و نصلی علی نبینا و نشفع لشیعتنا فلا یردنا ربنا. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۴۵

وَقَالَ صَوَاباً سَخَنَ حَقٌّ وَ مَطَابِقٌ بِأَحْكَمَتِ مِیْ گویند.

ذَلِكَ الْيَوْمِ الْحَقُّ این روز (قیامت) حق است و در وجود و وقوع آن شکی نیست.

فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَى رَبِّهِ مَا بَآءَ بِسِیْرِهِ هِیْ که بخواهد به سوی پروردگار خویش برگردد و از او اطاعت کند و عمل صالح انجام دهد پس موانع برطرف و راهها آشکار شده و پیامبران تکالیف را (به مردم) رسانده‌اند.

مَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ

گویند مقصود از «مرء» کافر است به دلیل آیه: نَأْ أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَاباً قَرِیباً

«ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می‌دهیم». (نبأ/ ۴۰).

يَقُولُ الْكَافِرُ

«کافر» اسم ظاهر است که به جای ضمیر نهاده شده تا بر نکوهش بیشتری دلالت کند.

قَدَمَتْ يَدَاهُ

کارهای شری که از پیش فرستاده است مانند آیه: بِمَا قَدَمَتْ أَيْدِيكُمْ «اینها به خاطر چیزی است که دستهای شما از پیش فرستاده»

(آل عمران/ ۱۸۲). در اعراب «ما» که بر سر فعل آمده دو وجه است:

۱- استفهامیه و منصوب به «قدمت» باشد یعنی می‌نگرد که از پیش چه فرستاده است.

۲- موصوله و منصوب به «ینظر» باشد، گفته می‌شود: نظرتی به او نگریم و آنچه به صله بر می‌گردد عمومی است، بعضی

گفته‌اند: «مرء» عام است و کافر از آن تخصیص خورده است.

از قتاده روایت است که «مرء» همان مؤمن است.

لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

کافر در قیامت می‌گوید: ای کاش در دنیا خاک بودم و آفریده و مکلف نمی‌شدم یا ای کاش در روز قیامت خاک می‌بودم و زنده نمی‌شدم، بعضی گفته‌اند حیوان که مکلف نیست محشور می‌شود تا حیوان شاخدار نسبت به حیوان بی‌شاخ [که شاخ زده] قصاص شود آن گاه تبدیل به خاک می‌شود پس کافر آرزو

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۴۶

می‌کند که مانند حیوان خاک باشد. بعضی گفته‌اند: مقصود از کافر، ابلیس است که بر آدم عیب گرفت که از خاک آفریده شده و خود به آتش بودن بالید و چون در روز قیامت بزرگواری مؤمنان از اولاد آدم را می‌بیند می‌گوید: ای کاش خاک بودم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۴۷

سوره نازعات ص: ۵۴۷

اشاره

مکی است.

از نظر علمای کوفه چهل و شش آیه و از نظر دیگران چهل و پنج آیه است.

علمای کوفه و لائعامکم را یک آیه به حساب آورده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۵۴۷

در حدیث ابی (بن کعب) است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سوره و النازعات را بخواند توفیقش در قیامت برای حساب تا ورود به بهشت به اندازه وقت یک نماز واجب است «۱».

از حضرت صادق علیه السلام روایت است: هر کس این سوره را بخواند سیراب از دنیا برود و در قیامت نیز سیراب محشور شود و سیراب به بهشت در آید «۲».

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۱ تا ۲۶] ص: ۵۴۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا (۱) وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا (۲) وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا (۳) فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا (۴)

فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا (۵) يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ (۶) تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ (۷) قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ (۸) أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ (۹)

يَقُولُونَ أِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ (۱۰) أِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً (۱۱) قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ (۱۲) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ (۱۳) فَإِذَا

هُمْ بِالسَّاهِرَةِ (۱۴)

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۱۵) إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۶) اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۱۷) فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى

(۱۸) وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى (۱۹)

فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى (۲۰) فَكَذَّبَ وَعَصَى (۲۱) ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى (۲۲) فَحَشَرَ فَنَادَى (۲۳) فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (۲۴)
فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْرَةِ وَالْأُولَى (۲۵) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى (۲۶)

۱- و

فی حدیث ابی (بن کعب) و من قرأ سورة النازعات لم يكن حسابه يوم القيامة الا كقدر صلوة مكتوبة حتى يدخل الجنة.

۲- و

عن الصادق عليه السلام من قرأها لم يمتم الا ريان و لم يبعث الاريان و لم يدخل الجنة الاريان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۴۸

ترجمه: ص: ۵۴۸

سو گند به فرشتگانی که ارواح مجرمان را بشدت از بدنهایشان بر می کشند. (۱)

و فرشتگانی که ارواح مؤمنان را با مدارا و نشاط جدا می سازند. (۲)

و سو گند به فرشتگانی که در اجرای فرمان الهی با سرعت حرکت می کنند. (۳)

و سپس بر یکدیگر سبقت می گیرند. (۴)

و آنها که امور را تدبیر می کنند. (۵)

در آن روز که زلزله‌های وحشتناک همه چیز را به لرزه در می آورند. (۶)

و به دنبال آن حادثه دومین (صیحه عظیم) رخ می دهد. (۷)

دلهایی در آن روز سخت مضطرب است. (۸)

و چشمهای آنان از شدت ترس فرو افتاده! (۹)

(ولی امروز) می گویند: آیا ما به زندگی مجدد باز می گردیم؟ (۱۰)

آیا هنگامی که استخوانهای پوسیده‌ای شدید (ممکن است زنده شویم؟) (۱۱)

می گویند اگر قیامت در کار باشد باز گشتنی است زیانبار! (۱۲)

ولی این بازگشت تنها با یک صیحه عظیم واقع می شود. (۱۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۴۹

ناگهان همگی بر عرصه زمین ظاهر می شوند. (۱۴)

آیا داستان موسی به تو رسیده است؟ (۱۵)

در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدس (طوی) صدا زد و گفت: (۱۶)

به سوی فرعون برو که طغیان کرده است. (۱۷)

و به او بگو: آیا می خواهی پاکیزه شوی؟ (۱۸)

و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او بترسی (و خلاف نکنی). (۱۹)

سپس موسی معجزه بزرگ را به او نشان داد. (۲۰)

اما او تکذیب کرد و عصیان نمود. (۲۱)

سپس پشت کرده و پیوسته (برای محو آثار آیین موسی) تلاش نمود. (۲۲)

و ساحران را جمع کرد و مردم را فراخواند. (۲۳)
و گفت من پروردگار بزرگ شما هستم! (۲۴)
لذا خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار کرد. (۲۵)
در این داستان عبرتی است برای کسانی که خدا ترسند. (۲۶)

تفسیر: ص: ۵۴۹

و النَّازِعَاتِ غَرْقًا وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا در معنای نازعات چند قول است:

- ۱- خداوند سبحان به فرشتگانی سوگند یاد کرده که روح کافران را از بدنهایشان به سختی بیرون می‌کشند چنان که [تیرانداز] کمان را بشدت می‌کشد و تیر را رها می‌کند.
- ۲- منظور اسبهای جنگجویانی هستند که لگامهایشان بشدت کشیده می‌شود بطوری که به خاطر بلند بودن گردنهایشان لگام بسختی می‌رسد.
- ۳- ستارگانی هستند که سخت از کرانه‌ای به کرانه‌ای کشیده می‌شوند و کشیده شدنشان بدین گونه است که تمام فلک را طی می‌کنند.

در معنای «ناشطات» چند قول است:

- الف) خداوند به فرشتگانی سوگند یاد کرده که ارواح کافران را به بیرون می‌آورند و گرفته شده از قول عرب است: نشط الدلو من البئر، هر گاه دلو را از چاه بیرون بیاورد.
- ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۵۰
- ب) کسی است که از حوزه اسلام به حوزه جنگ خارج شود و از قول عرب گرفته شده: ثور ناشط، هر گاه از شهری به شهری بیرون رود.
- ج) فلکی است که از برجی به برج دیگر خارج شود.
- در معنای «سابحات» چند قول است:

- ۱- خداوند به فرشتگانی سوگند یاد کرده که در رفتن سریعند و به آنچه فرمان یافته‌اند سبقت گرفته و کارهای بندگان را از این سال تا آن سال تدبیر می‌کنند.
- ۲- فرشته‌ای است که سرعت حرکت می‌کند و به سوی هدف سبقت می‌گیرد و کار پیروزی و غلبه بر دشمن را تدبیر می‌کند.
- ۳- سیاره‌هایی هستند که در فلک شناورند و بعضی از آن سیاره‌ها در حرکت بر بعضی سبقت گرفته و به تدبیر اموری می‌پردازند که حکم الهی بدان تعلق گرفته است (۱).

[فعل] لَتَبِعْتَنَّ که مورد قسم بوده حذف شده است يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ منصوب به «لَتَبِعْتَنَّ» مقدر است، و راجفه صیحه‌ای است که در هنگام وقوع آن، زمین و کوه‌ها می‌لرزد و آن دمیدن اول است و به چیزی توصیف شده که با پدید آمدن صیحه به وجود می‌آید.

تَبِعَهَا الرَّادِفَةُ نفخه دوم است که در پی نفخه اول می‌آید و جمله حال و محلاً منصوب است، یعنی البتّه برانگیخته می‌شوید در زمان فراخی که در آن دو نفخه روی می‌دهد و آنها در قسمتی از این زمان برانگیخته می‌شوند که زمان نفخه دوم است.

۱- مؤلف علیه الرحمه، فالسابقان سبقا را چنان که در مجمع البیان تفسیر کرده و در آن چند قول بیان داشته است در این جا مستقلاً تفسیر نکرده و در ضمن تفسیر سابقات اشاره‌ای کرده است و چون تفسیر نازعات، ناشطات، سابحات، را از یکدیگر تفکیک نکرده

بود برای سهولت کار خوانندگان محترم تفکیک شده است - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۵۱

ممکن است «یوم ترجف» منصوب باشد به فعلی که قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ وَاِحْفَهُ بر آن دلالت دارد، یعنی روزی که نفخه دمیده می‌شود دلها می‌لرزد، «و جیف» و «وجیب» نظیر یکدیگرند یعنی دلها پریشان و ناآرام است، چون وحشت آن روز را می‌بینند.

قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ وَاِحْفَهُ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ قُلُوبٌ مَبْتَدَأُ، وَاِحْفَهُ صِفَتُهَا وَاَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ خَبْرٌ مَبْتَدَأُ. مقصود از نسبت دادن دیدن به دلها، نسبت دادن دیدن به صاحبان دلهاست و آیه: «أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ» بر این مطلب دلالت می‌کند، یعنی آیا ما به حالت اول بر می‌گردیم و منظور حالت زنده شدن پس از مرگ است، و اصل «حافره» از: رجع فلان فی حافرته، می‌باشد یعنی فلانی از همان راهی که آمد برگشت پس با راه رفتن در آن راه اثری می‌گذاشت و اثر گامهایش را «حفر» قرار داده است و حافره گویند چنان که عیشه راضیه می‌گویند. یعنی منسوب به حفر و به رضا، سپس به کسی گفته شده که در کاری بوده و از آن بیرون شده دوباره به آن کار باز می‌گردد، و رجع الی حافرته، یعنی به راه و حالت اولیه خود بازگشت شاعر گوید:

احافره علی صلح و شیب معاذ الله من سفه و عار «۱»

مقصود شاعر این است که آیا می‌توان به حالت پیشین بازگشت؟

گفته‌اند: التقد عند الحافره یعنی سم اسب قرار و آرام ندارد تا این که بها و جایزه مسابقه را دریافت کند و به حالت اول برگردد. إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخْرَةً نَخْرَةً وَاخْرَةً، هر دو قرائت شده گویند: نخر العظم فهو نخر و ناخر ولی [وزن] فعل از [وزن] فاعل رساتر است. و آن استخوان پوسیده میان تهی است که هوا در آن نفوذ می‌کند و از آن (خور خور) شنیده می‌شود. إِذَا مَنْصُوبٌ بِ«بَالِيَهُ» مَحذُوفٌ اسْتِ وَاَصْلُ جُمْلَتِهِ: إِذَا كُنَّا عِظَامًا بِأَلِيَهُ مُتَفَتِّتَةً

۱- آیا با ریخته شدن موی سر و پیری می‌توان به جوانی و کودکی برگشت، از نادانی و سبکسری به خدا پناه می‌برم. [حافره به معنای برگشت به حالتی قبل از حالت فعلی یعنی برگشت به قهقراست.]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۵۲

بوده برانگیخته می‌شویم و زنده بر گردانده می‌شویم.

تِلْكَ إِذَا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ كَفَّارٌ می‌گویند این برگشت حتمی برگشتنی زیانبار است یا برگشتگان آن زیان می‌برند یعنی اگر این برگشتن درست باشد ما چون آن را تکذیب کرده‌ایم زیانکار خواهیم بود و این سخن آنها نوعی ریشخند است.

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ مَتَعَلِقَةٌ بِمَحذُوفٍ اسْتِ بِهَ اِیْنِ مَعْنَى كِهَ اَنْ بَرِگَشْتِن رَا بِرِ خِدا دِشْوَار نِدا نِید چِرا كِهَ نِسْبَت بِهَ قِدرت خِدا يِك صِیحه سِهل و آسان بِیش نِیست كِهَ هِمان دِمِیدِن دِوم اسْتِ پِس ناگِهان انِسانِهایِ كِهَ مِردِه و دِر دِل زِمین مِدفون ب_ودنِد زِنده سِده دِر ر_وی زِمین قِرار مِی گِیرنِد.

فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ منظور از ساهره زمین همواری است که بر اثر انعکاس نور خورشید می‌درخشد و از آن نظر ساهره‌اش نامیدند که سراب در چنین زمینی ایجاد می‌شود. و برگرفته شده از گفته عرب است: عین ساهره، چشمه‌ای که آب از آن جاری است. و عین نائمه، چشمه را کد خفته عکس و ضد آن است. شاعر می‌گوید:

و ساهره یضحی السراب مجللاً لأقطارها قد جبتها مثلثاً «۱»

یا از آن جهت ساهره گفته‌اند که: هر کس در چنین زمینی حرکت می‌کند از بیم هلاک شدن نمی‌خواهد.

أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى بِهَ قِصد سِخِن گِفتِن بِهَ س_وی فِرْع_ون بَر_و كِهَ ب_ی اِنْدازِه بِهَ تِباهِی و فِساد پِرداخْتِه اسْتِ.

فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى مِی گ_ویی: هِل لَك فِ كِذا و هِل لَك الِی كِذا چِنان كِهَ مِی گ_ویی: هِل تِرغِب فِیه و هِل تِرغِب الیه، آیا

در آن یا به آن رغبت داری؟ می‌گویند:

۱- زمینی که به خاطر وجود سراب شبیه به چشمه آب روان است و اطراف آن به وجود همان سراب پوشانده شده و تپه‌ای در آن دیده نمی‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۵۳

تزکی در اصل تزکی بوده یعنی از شرک پاک می‌شوی بعضی تزکی قرائت کرده و پس از ادغام [تاء] در [زاء] آن را مشدد خوانده‌اند.

وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشِي تُو را به شناخت پروردگارت راهنمایی می‌کنم تا از او بترسی چرا که خشیت و ترس از شناخت نشأت می‌گیرد: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ «از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند». (فاطر / ۲۸). منظور علمای خدا ترس است.

خداوند متعال در خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله: [هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى، هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى] سخن را به صورت پرسش و استفهام آغاز کرده که به معنای عرضه کردن و پیشنهاد است چنان که شخص به مهمان خود می‌گوید: هل لک ان تنزل بنا، ممکن است بر ما وارد شوی و پس از استفهام سخنی نرم آورده تا پیامبر صلی الله علیه و آله را به نرمی [در گفتار] فرا بخواند و فرعون را از سرکشی به مرحله مدارا و سازش فرود آورد چنان که در آیه: فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا به نرمی امر فرموده است.

فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى منظور از آت بزرگ تبدیل عصا به مار است چون آیت و معجزه بزرگ همان است و معجزه دیگر در مرحله پس از آن قرار دارد. یا مقصود عصا و ید بیضا، است و آن دو را یکی قرار داده چرا که آیت دوم [ید بیضا] گویی جزء همان ایت اول است چون تابع آن است.

فَكَذَّبَ وَعَصَى فرعون موسی و معجزه‌اش را تکذیب کرد و آن را سحر و موسی را ساحر نامید و معصیت خدا کرد. ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى و چون فرعون ازدها را دید وحشت زده به عقب برگشت و شتابان می‌رفت، یا از موسی روی برگردانده و در مکر و حيله گری خود سعی می‌کرد.

فَحَشَرَ فَنَادَى پس ساحران را در محلی که همیشه با فرعون اجتماع می‌کردند گرد آورد، یا به منادی فرمان داد ندا در دهد که مردم در آنجا جمع شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۵۴

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى نكال مانند وعد الله، صبغة الله و گویی فرموده است: نكل الله به نكال الآخرة و الأولى، و نكال به معنای تنکیل است مانند سلام و کلام [به معنای تسلیم و تکلیم] یعنی عذاب غرق شدن در دنیا و سوختن در آخرت [نصیب فرعون می‌شود].

از ابن عباس روایت است، دو کلمه‌ای که فرعون گفت و نكال و عذابش به او می‌رسد عبارت است از:

الف: مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي «من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم!».

(قصص / ۳۸).

ب: أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى است «من پروردگار بزرگ شما هستم». (نازعات / ۲۴) و فاصله میان گفتن این دو کلمه چهل سال و به قولی بیست سال بوده است.

اشاره

أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءِ بَنَاهَا (۲۷) رَفَعَ سَمَكُهَا فَسَوَّاهَا (۲۸) وَ أَغَطَّشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا (۲۹) وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۳۰) أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا (۳۱) وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا (۳۲) مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ (۳۳) فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى (۳۴) يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى (۳۵) وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى (۳۶) فَأَمَّا مَنْ طَغَى (۳۷) وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۳۸) فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى (۳۹) وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى (۴۰) فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى (۴۱) يَسْتُلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا (۴۲) فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا (۴۳) إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا (۴۴) إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنْ يَخْشَاهَا (۴۵) كَانَتْهُمْ يَوْمَ يُرْوَنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا (۴۶) ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۵۵

ترجمه: ص: ۵۵۵

آیا آفرینش شما (بعد از مرگ) مشکلتر است یا آفرینش آسمانی که خداوند بنا نهاد؟! (۲۷) سقف آن را برافراشته و آن را منظم ساخت. (۲۸) و شبش را تاریک و روزش را آشکار کرد (۲۹) و زمین را بعد از آن گسترش داد. (۳۰) آبش را خارج کرد و چراگاهش را آماده ساخت. (۳۱) و کوهها را ثابت و استوار کرد. (۳۲) همه اینها برای بهره‌گیری شما و چهارپایان شما است. (۳۳) هنگامی که آن حادثه بزرگ رخ دهد. (۳۴) در آن روز انسان به یاد کوششهایش می‌افتد. (۳۵) و جهنم برای هر بیننده‌ای آشکار می‌شود. (۳۶) اما آن کسی که طغیان کرده، (۳۷) و زندگی دنیا را برگزیده (۳۸) مسلماً دوزخ جایگاه اوست. (۳۹) و آن کس که از مقام پروردگارش خائف بوده و نفسش را از هوی باز داشته. (۴۰) بهشت جایگاه اوست. (۴۱)

از تو درباره قیامت سؤال می‌کنند که در چه زمانی واقع می‌شود؟ (۴۲)

تو را با یادآوری این سخن چه کار؟ (۴۳)

انتهای آن به سوی پروردگار توست. (۴۴)

کار تو فقط انذار کردن کسانی است که از آن می‌ترسند. (۴۵)

آنها در آن روز که قیامت را می‌بینند چنین احساس می‌کنند که گویی توقف آنها (در دنیا و برزخ) جز عصر گاهی یا صبحگاهی

بیشتر نبوده است. (۴۶)

تفسیر: ص: ۵۵۵

أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا... مخاطب این آیه منکران قیامتند، یعنی ای مشرکان آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آفرینش آسمان آن گاه چگونگی خلقت آسمان را بیان کرده و «بنیها» فرمود سپس ساختمان آسمان را شرح داد و فرمود:

رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا یعنی اندازه رفتن آسمان را به طرف بالا، کشانید پس آن را متعادل و برابر و بدون شکاف قرار داد و آن را به چیزی که می‌دانست با آن کامل می‌شود کامل و اصلاح کرد از: سَوَّى فلان امر فلان، فلانی کار فلانی را اصلاح کرده [گرفته شده است].

وَ أَغَطَّشَ لَيْلَهَا اغطش اللیل و اغطشه الله، گویند یعنی شب را تاریک ساخت یا خدا شب را تیره ساخت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۵۶

وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا (آسمان) نور خورشید خود را آشکار ساخت، به دلیل آیه:

وَ الشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا که مقصود از ضحیها نور خورشید است و شب و ظهر را به آسمان نسبت داد چرا که خورشید با طلوع و غروب خود هم منشأ روشنی است و هم منشأ تاریکی.

وَ الْأَرْضُ بَعِيدٌ ذَلِكَ دَحَاهَا ارض منصوب به تقدیر (دحا) است که پیش از ذکر شدن (دحیها) در تقدیر گرفته شده و شرط چنین تقدیری این است که فعل مذکور بعد، مفسر فعل مقدر شود.

أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا عَلَّتْ داخل نشدن (واو) عطف بر [اخرج] این است که (دحو) به معنای مهیا ساختن زمین و گسترده شدن آن برای سکونت، را تفسیر می‌کند و پهن شدن زمین برای سکونت و امر خوردن و آشامیدن و قرار گرفتن در زمین به بیرون آوردن آب و چراگاه امری ضروری است و نیز محکم کردن زمین به وسیله کوه‌ها برای این است که زمین ثابت بماند و آدمی بر روی آن قرار گیرد، مقصود از (مرعی) چیزهایی است که انسان و حیوانات می‌خورند و (رعی، چریدن) برای انسان استعاره آورده شده چنان که رتع در: نرع و نعب استعاره آورده شده است (نرع) از (رعی) قرائت شده از این رو گفته‌اند: خداوند سبحان با ذکر آب و چراگاه بر تمام چیزهایی که از زمین بیرون می‌آید و انسان از آن بهره می‌برد اشاره فرموده و این کار برای بهره بردن شما و چهارپایان شماس است چرا که منفعت آن به همه بر می‌گردد.

وَ الْجِبَالُ أَرْسَاهَا اعراب این جمله مانند اعراب، و الأرض بعد ذلک دحیهاست.

فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى (طامه)، بلا و حادثه‌ای ما فوق تمام بلاها و حوادث است و در امثال آمده: جری الوادی فطم علی القرى آب در دره‌ها جاری شد و تمام روستاها را فرا گرفت و با خاک یکسان کرد، منظور از (طامه) روز قیامت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۵۷

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ ما سعی يوم يتذکر، بدل از (اذا جاءت) است. و منظور از ما سعی، کارهای خیر و شرّ اوست که هر گاه آنها را در دفتری نوشته دید آن را یاد می‌آورد در حالی که از یاد برده بود مانند آیه: أَحْصَاءُ اللَّهِ وَ نَسُوهُ «خداوند آن [اعمال] را احصا نمود و آنها فراموش کردند». (مجادله/ ۶).

وَ بَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى دوزخ برای همه به وضوح آشکار می‌شود.

فَأَمَّا مَنْ طَغَى (امیا) جواب فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ، است یعنی الأمر كذلك، البتة امر چنین است، به معنای فَأَنَّ الْجَحِيمُ مأواه، جایگاه طغیانگر دوزخ است چنان که به شخصی می‌گویی: غَضَّ الطَّرْفُ، یعنی غَضَّ طرفک، چشمت را ببند، و الف و لام چنان که بعضی گفته‌اند عوض اضافه نیست ولی چون می‌دانند که طغیانگر صاحب مأوی است، اضافه را رها کرده و حرف تعریف از این جهت

داخل بر ماوی شده که معروف و شناخته شده است و ضمیر (هی) یا ضمیر فصل است یا مبتداست.

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ نَفْسِ اِمَارَه به بدی را از هواهای پست که پیروی از شهواتهاست نهی و با شکیبایی آن را ضبط کند.

أَيَّانَ مُزْسَاهَا یعنی چه وقت خداوند قیامت را تکوین و تثبیت کرده و برپا می‌دارد.

فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا تو عالم به وقت آن نیستی که برایشان بیان کنی.

إِلَىٰ رَبِّكَ مُتَّهَاهَا علم به وقت [برپایی قیامت] را فقط خدا می‌داند و آن علم را به هیچ یک از آفریدگانش نداده است.

بعضی گفته‌اند: (فیم) انکار سؤال آنهاست یعنی چرا چنین سؤال می‌کنید؟ آن گاه گفته شده: أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا یعنی فرستادن تو در حالی که آخرین پیامبری و تا برپایی قیامت برانگیخته شده‌ای خود یادآوری از قیامت و نشانه‌های آن است و همین برای نزدیک بودن قیامت و لزوم آمادگی برای آن کافی است و سؤال از روز قیامت موردی ندارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۵۸

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنْ يُخَشَاهَا (منذر) هم به صورت اضافه و هم با تنوین قرائت شده و هر دو قرائت معنای حال و استقبال را دارد و هر گاه معنای ماضی از آن قصد شود فقط به صورت اضافه باید قرائت شود و معنایش این است که تو مبعوث نشده‌ای که زمان برپایی قیامت را به آنها بیاموزی بلکه تنها مبعوث شده‌ای تا کسانی را از وحشتهای روز قیامت بیم دهی که بیم دادنت برای آنها لطفی است در این که از قیامت بترسند.

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا وقتی قیامت را می‌بینند گویی در دنیا، یا در گورها درنگ نکرده مگر به اندازه آخر روز یا اول روز، نسبت دادن (ضحی) به (عشیه) برای این است که اول و آخر روز در یک روز مجتمعند و نظیر این است آیه: كَأَنَّ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ «[آن چنان احساس می‌کنند] که گویی جز ساعتی از روز (در دنیا) توقف نکرده‌اند». (یونس / ۴۵).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۵۹

سوره عبس ص: ۵۵۹

اشاره

مکی است.

و به قول کوفیان چهل و دو آیه دارد و به قول بصریان چهل و یک آیه.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۵۵۹

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس سوره عبس را قرائت کند روز قیامت [به محشر] می‌آید در حالی که صورتش خندان و شاد است.

از حضرت صادق علیه السلام روایت است: هر که سوره عبس و تولی - و إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ را بخواند در بهشت در زیر سایه لطف خدا و کرامت او قرار خواهد گرفت.

[سوره عبس (۸۰): آیات ۱ تا ۲۳] ص: ۵۵۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 عَبَسَ وَتَوَلَّى (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (۲) وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى (۳) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى (۴)
 أَمَّا مَنْ اسْتَعْنَى (۵) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶) وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى (۷) وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸) وَهُوَ يَخْشَى (۹)
 فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰) كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ (۱۱) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (۱۲) فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ (۱۳) مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ (۱۴)
 بَأَيْدِي سَفَرَةٍ (۱۵) كِرَامٍ بَرَرَةٍ (۱۶) قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ (۱۷) مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (۱۸) مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ (۱۹)
 ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ (۲۰) ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ (۲۱) ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ (۲۲) كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ (۲۳)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۶۰

ترجمه: ص: ۵۶۰

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.
 چهره درهم کشید و روی برتافت. (۱)
 از این که نابینایی به سراغ او آمده بود. (۲)
 تو چه می‌دانی شاید او پاکی و تقوا پیشه کند. (۳)
 یا متذکر گردد و این تذکر به حال او مفید باشد. (۴)
 اما آن کس که مستغنی است. (۵)
 تو به او روی می‌آوری! (۶)
 در حالی که اگر خود را پاک نسازد چیزی بر تو نیست. (۷)
 اما کسی که به سراغ تو می‌آید و کوشش می‌کند. (۸)
 و از خدا ترسان است. (۹)
 تو از او غافل می‌شوی. (۱۰)
 هرگز چنین مکن، این (قرآن) یک تذکر و یادآوری است. (۱۱)
 و هر کس بخواهد از آن پند می‌گیرد. (۱۲)
 در الواح پر ارزشی ثبت است. (۱۳)
 الواحی والا قدر و پاکیزه (۱۴)
 به دست سفیرانی است. (۱۵)
 والا مقام و فرمانبردار و نیکوکار. (۱۶)
 مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است؟! (۱۷)
 (خداوند) او را از چه چیز آفرید؟ (۱۸)
 از نطفه ناچیزی او را آفرید، سپس اندازه گیری کرد و موزون ساخت. (۱۹)
 سپس راه را برای او آسان ساخت. (۲۰)
 بعد او را میراند و در قبر پنهان نمود. (۲۱)
 سپس هر زمان بخواهد او را زنده می‌کند. (۲۲)
 چنین نیست که او می‌پندارد، او هنوز فرمان الهی را اطاعت نکرده است. (۲۳)

رساندن پیام و احکام است.

وَ أَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَشِيْعِي أَمَا أَنْ كَسِيَّ كَسِيَّ تُو مِي آيِد و در طلب خیر تلاش می‌کند در حالی که از خدا می‌ترسد یا از کافران و آزارشان بیم دارد.

فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى تُو بجای پاسخ دادن به او [ابن امّ مکتوم] سرگرم سخن گفتن با دیگران می‌شوی «تلهی» از لهی عنه و تلهی است. کَلَّا إِنَّهَا تَذَكَّرُ كَلَّا منع پیامبر صلی الله علیه و آله از تکرار آن عمل است و آن آیات قرآنی موعظه‌ای است که لازم است از آن پند گرفته شود.

فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ هَر كَس بخوهد آن را حفظ کند و به فراموشی نسپارد، ضمیر در فعل [ذکر] را به این دلیل مذکر آورده که تذکره به معنای [ذکر] است.

فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ «فی صحف» صفت برای (تذکره) است یعنی قرآن که تذکره است در کتابهایی که از لوح محفوظ نسخه برداری شده ثبت گردیده و در پیشگاه خدا بزرگ و گرامی است. بعضی گفته‌اند: منظور کتب انبیاست مانند آیه: إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى «این دستورات در کتب آسمانی پیشین آمده است». (اعلیٰ / ۱۸).

مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ در آسمان رفعت و بلندی دارد یا پراج و والا مقدار است و از مسّ و ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۶۳ دست زدن شیطانها منزّه است.

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ و تنها دست فرشتگان پاک به آن می‌رسد که کتابها را از لوح محفوظ استنساخ می‌کنند. کِرَام بَرَرَةٍ در پیشگاه پروردگارشان محترم و متقی و پاک‌اند.

قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ این آیه نفرینی بر انسان است و (ما اکفره) شگفتی از افراط آدمی در ناسپاسی از نعمتهای خداست، آن گاه آغاز پیدایش انسان و انجام کار او و نعمتهای اصلی و فرعی که بشر در آن غرق است و باید او را به ایمان و توحید که موجب سپاس و عبادت است، توصیف می‌کند و می‌فرماید:

مِنْ أَى شَيْءٍ خَلَقَهُ یعنی آدمی را از چه چیز پستی ایجاد فرموده است سپس به بیان آن شیء پست پرداخته و می‌فرماید:

مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ از نطفه‌ای او را آفرید و آن را برای آنچه شایسته است و مختص اوست حالی پس از حالی و طوری بعد از طوری مهیا ساخت، نطفه، علقه تا آخر خلقتش.

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ «سبیل» منصوب به فعل مقدری است که «یسره» آن را تفسیر می‌کند. یعنی، ثم سهل سبيله. سپس راه خروج آن را آسان ساخت و خداست که او را از شکم مادرش بیرون می‌آورد، یا خدا با توانایی دادن به او، راهی را که از میان دو راه خیر و شرّ برای سلوک بر می‌گزیند برای او آسان فرمود، و نظیر این آیه است، وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ «و او را به راه خیر و شرّ هدایت کردیم». (بلد / ۱۰) از ابن عباس روایت شده که خداوند برای انسان راه خیر و شرّ را بیان فرموده است.

ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ سپس او را بمیراند و از باب گرامی داشت او را دارای گوری قرار داد که در آن دفن شود و او را طوری قرار نداد که در بیابان افکنده شود و طعمه درندگان و پرندگان قرار گیرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۶۴

ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ سپس هر گاه خدا بخوهد در نشئه دیگر [آخرت] او را از قبر بیرون می‌آورد.

كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ «كَلَّا» منع انسان از کارهایش است که پس از گذشت زمان از زمان حضرت آدم علیه السلام تا هم اکنون آنچه خدا به او امر کرده انجام نداده است تا از عهده تمام اوامر خدا بیرون آمده و حقّ نعمتهای فراوان خدا را که بر گردنش دارد ادا کند و آن طور که شایسته بوده او را نپرستیده است.

[سوره عبس (۸۰): آیات ۲۴ تا ۴۲] ص: ۵۶۴

اشاره

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (۲۴) أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا (۲۵) ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (۲۶) فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا (۲۷) وَعَيْنًا وَقَضْبًا (۲۸) وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا (۲۹) وَحَدائقَ غُلْبًا (۳۰) وَفَاكِهَةً وَأَبًّا (۳۱) مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ (۳۲) فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَةُ (۳۳) يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۳۴) وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ (۳۵) وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ (۳۶) لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (۳۷) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُشْفِرَةٌ (۳۸) ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ (۳۹) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ (۴۰) تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ (۴۱) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ (۴۲)

ترجمه: ص: ۵۶۴

انسان باید به غذای خویش بنگرد. (۲۴)
 ما آب فراوانی از آسمان فرو ریختیم! (۲۵)
 سپس زمین را از هم شکافتیم. (۲۶)
 و در آن دانه‌های فراوانی رویاندیم. (۲۷)
 و انگور و سبزی بسیار. (۲۸)
 و زیتون و نخل فراوان. (۲۹)
 و باغهایی پر درخت. (۳۰)
 و میوه و چراگاه. (۳۱)
 تا وسیله‌ای برای بهره‌گیری شما و چهارپایانتان باشد. (۳۲)
 هنگامی که آن صدای مهیب (صیحه رستاخیز) بیاید (کافران در اندوه عمیقی) فرو می‌روند. (۳۳)
 در آن روز که انسان از برادر خود فرار می‌کند، (۳۴)
 و از مادر و پدرش (۳۵)
 و زن و فرزندانش، (۳۶)
 در آن روز هر کدام از آنها وضعی دارد که او را کاملاً به خود مشغول می‌سازد. (۳۷)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۶۵
 صورتهایی در آن روز گشاده و نورانی است، (۳۸)
 خندان و مسرور است. (۳۹)
 و صورتهایی در آن روز غبار آلود است، (۴۰)
 و دود تاریکی آنها را پوشانده، (۴۱)
 آنها همان کافران فاجرند. (۴۲)

تفسیر: ص: ۵۶۵

خداوند سبحان پس از برشمردن نعمتهایی که در خور انسان است به ذکر نعمتهایی پرداخته که آدمی بدان نیازمند است و فرموده:

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ بَايَدِ آدَمِي بِهٖ غِذَائِي كِه قُوْت و رُوْزِي اُوْسْت بِنْگِرْد كِه چْكَوْنِه اَن رَا بَرَاي رُوْزِي اُو مِهْيَا سَاخْتِه اِيْم .
 اَنَا صَيِّبْنَا الْمَاءَ صَيِّبًا «اَنَا» بِه كَسْر هَمْزِه نِيْز قِرَاثْت شُدِه بِنَا بَر اِيْن كِه جَمْلِه مَسْتَأْنَفِه بَاشْد . بِه فَتْح قِرَاثْت شُدِه بِنَا بَر اِيْن كِه بَدَل اَز طَعَام
 بَاشْد ، مَنظُوْر اَز «مَاء» بَارَان اَسْت .

ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا اَن گَاه زَمِيْن رَا بِه گِيَاهَان شَكَاْفَتِيْم .

فَأَنْبَتْنَا فِيْهَا حَبًّا مَقْصُوْد اَز «حَبِّ» جِنْس حُبُوْبَاتِي اَسْت كِه آدَمِي اَز اَن تَغْذِيَه مِي كَنْد .

وَ عِنَبًا وَ قَضَبًا اَنْگُوْر رَا بِه عَلْت مَنَافِع فِرَاوَانَش بِه يَاد كَرْدَن اَمْتِيَاْز دَاَدِه اَسْت . وَ «قَضَب» رَطْبِهَائِي نَارِسِي اَسْت كِه يَكِي پَس اَز دِيْگَرِي
 مِي اَفْتَد تَا عُلُوْفِه چَهَار پَايَان شُوْد .

وَ حَيْدَاتِيٌّ غُلْبًا وَ بَاغِهَائِي كِه دَرخْتَانَش دَرهْم پِيْچِيْدِه اَسْت وَ اَصْل اَن اَز غَلْب الرِّقَاب ، گَرْدَنِهَائِي سَتْبَر اَسْت ، وَ بَرَاي دَرخْتَان سَتْبَر وَ
 دَرهْم پِيْچِيْدِه اَسْتَعَارِه آوْرْدِه اَنْد .

وَ فَاكِهَةٌ وَ اَبًا وَ دِيْگَر مِيُوِه جَات وَ چَرَا گَاهِهَا ، چَرَا گَاه رَا اَز اِيْن نَظَر «اَبِّ» مِي گُوِيْنْد كِه قَصْد مِي شُوْد وَ مَرْدَم دَنْبَال اَن مِي رُوْنْد «اَبِّ» وَ
 «اَمِّ» نَظِيْر يَكْدِي گَرْنْد .

شاعر می گوید:

جذمتنا قيس و نجد دارنا و لنا الأَبِّ به و المكْرَع «۱»

۱- ما از قبیله قیس هستیم و خانه ما نجد است و در نجد چراگاه و آبشخور داریم. تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۷۰۴- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۶۶

مَتَاعًا لَكُمْ يَعْنِي [هَمِه اَنهَا رَا] بَرَاي بَهْرَه وُورِي شَمَا قَرَار دَاَدِيْم .

فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَةُ «صَاخَه» صِيْحَه قِيَاْمَت اَسْت ، پَس هَر گَاه صِيْحَه قِيَاْمَت بِيَايْد ، وَ اَز اَن جِهْت صَاخَه فَرْمُوْدِه كِه گُوْشِهَا رَا چِنَان
 مِي خِرَاشْد كِه اَحْتِمَال كَر شَدْن اَنهَا مِي رُوْد .

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ رُوْزِي كِه اِنْسَان اَز نَزْدِيكْتَرِيْن خُوِيْشَاوْنْدَانَش مِي گَرِيْزْد چُون سَرگَرْم بِه كَارِهَائِي خُوْدَش اَسْت يَا بَرَاي پَرهِيْز
 اَز بَاْز خُوَاْسْتِهَائِي اَنهَا اَز نَارَاْحْتِيْهَائِي اَسْت كِه دَر دُنْيَا اَز اُو دَاَشْتِه اَنْد مَثَلَا بَرَادَر مِي گُوِيْد: دَر مَال خُوْد نَسْبْت بِه مَن مُوَاْسَات رَا رِعَايْت
 نَكْرَدِي وَ وَالدِيْن دَر نِيكِي بِه مَا تَقْصِيْر كَرْدَنْد وَ مَادَر بِه مَن غِذَائِي حَرَام خُوْرَانِيْد وَ كَار خِلَاف كَرْد وَ فَرزَنْدَان مِي گُوِيْنْد كِه وَالدِيْن
 مَا رَا تَعْلِيْم نَدَاَدِه وَ اَرشَاد نَكْرْدَنْد .

لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ هَر يَكِّ اَز مَرْدَم دَر اِيْن رُوْز وَضْعِي دَارَنْد كِه پَردَاخْتِن بِه اَن اَنهَا رَا بِه خُوْد مَشْغُوْل وَ سَرگَرْم
 مِي كَنْد .

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفَرَةٌ دَر اِيْن رُوْز چَهْرِه هَائِي مِي دَرخْشْد ، اَز اَسْفَر الصُّبْح ، هَر گَاه صَبْح بَدْرخْشْد .

اَز اَبْنِ عِيَّاس رُوَايْت اَسْت كِه چَهْرِه هَا اَز قِيَاْم دَر شَب بِه عِبَادَت دَرخْشَان اَسْت ، وَ دَر حَدِيْث اَسْت كِه هَر كَس دَر شَب بَسِيَّار نَمَاْز
 بَخُوَاْنْد چَهْرِه اَش دَر رُوْز نِيكُو شُوْد «۱» .

وَ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ مَنظُوْر اَز غَبْرِه ، غَبَار اَسْت . بَر رُوِي چَهْرِه هَائِي غَبَار اَسْت .

تَزَهَّقُهَا قَتْرَةٌ بَر رُوِي اَن چَهْرِه هَا سِيَاهِي نَشْسْتِه اَسْت كِه هَمَانْد دُوْد اَسْت .

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۶۷

سوره تکویر ص: ۵۶۷

اشاره

مکی است.

بیست و نه آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۵۶۷

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس سوره إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ را بخواند خداوند او را در هنگام پراکنده شدن نامه اعمال از رسوایی در امان می‌دارد (۱).

[سوره تکویر (۸۱): آیات ۱ تا ۱۴] ص: ۵۶۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱) وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (۲) وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (۳) وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (۴)
 وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵) وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (۶) وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷) وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹)
 وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰) وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (۱۱) وَإِذَا الْجَحِيمُ سُجِّرَتْ (۱۲) وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (۱۳) عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُخْضِرَتْ (۱۴)

-۱

فی حدیث ابی (بن کعب) من قراء اذا الشمس كورت اعاده الله ان يفضحه حين نشر صحيفته.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۶۸

ترجمه: ص: ۵۶۸

به نام خداوند بخشنده بخشایگر.

در آن هنگام که خورشید درهم پیچیده شود. (۱)

و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ شوند. (۲)

و در آن هنگام که کوه‌ها به حرکت در آیند. (۳)

و در آن هنگام که با ارزشترین اموال به دست فراموشی سپرده شود. (۴)

و در آن هنگام که وحوش جمع شوند. (۵)

و در آن هنگام که دریاها برافروخته شوند. (۶)

- و در آن هنگام که هر کس با همسان خود قرین گردد. (۷)
 و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود (۸)
 که به کدامین گناه کشته شدند. (۹)
 و در آن هنگام که نامه‌های اعمال گشوده شود. (۱۰)
 و در آن هنگام که پرده از روی آسمان بر گرفته شود. (۱۱)
 و در آن هنگام که دوزخ شعله‌ور گردد. (۱۲)
 و در آن هنگام که بهشت نزدیک شود. (۱۳)
 آری در آن موقع هر کس می‌داند چه چیزی را آماده کرده است! (۱۴)

تفسیر: ص: ۵۶۸

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ «الشَّمْسُ» مرفوع و فاعل برای فعل مقدر است که «کُوِّرَتْ» آن را تفسیر می‌کند زیرا «اذا» دارای معنای شرط است و فعل می‌خواهد همچنین است «اذا» در دیگر آیات.

از ابن عباس روایت است که «کُوِّرَتْ» به معنای از بین رفتن نور و روشنایی خورشید است. در معنای «کُوِّرَتْ» دو وجه است:

- ۱- از تکویر عمامه باشد که همان پیچیدن عمامه است یعنی روشنایی خورشید درهم پیچیده می‌شود و گستره و پراکندگی آن در کرانه‌ها از بین می‌رود و منظور زوال و از بین رفتن نور خورشید است. یا در هم پیچیده شدن خورشید عبارت از جمع شدن و پوشیده شدن آن باشد زیرا هر گاه قصد جمع کردن لباس باشد درهم پیچیده می‌شود.
- ۲- یا «تکویر» از طعنه فکوره، باشد هر گاه آن را بیفکند یعنی خورشید از فلک

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۶۹

خود بدور افکنده شود چنان که خداوند ستارگان را به کدر شدن که انقباض است توصیف فرموده است.

وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ از مجاهد نقل شده که «انکدرت» به معنای سقوط و پراکنده شدن است.
 وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ آن گاه که کوه‌ها از روی زمین کنده و دور شود. یا در فضا به حرکت آید مانند حرکت ابرها نظیر گفتار خداوند: وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ «در حالی که [کوه‌ها] مانند ابر در حرکتند». (نمل / ۸۸) وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ «عشار» جمع عشا مانند نفاس که جمع نفسا، است، و مقصود شتری است که ده ماه به بالا از بارداری آن گذشته باشد، این شتران گرانقدرترین مال در نزد صاحبانشان هستند.

عُطِّلَتْ ماده شتری است که مهمل و رها گذاشته شده چون صاحبانشان به خود سرگرمند.

وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ آن گاه که حیوانا وحشی جمع شوند تا از بعضی که به بعضی دیگر [شاخ زده یا آسیبی رساننده] قصاص گرفته شود و به عوض دردهایی که در دنیا به آنها رسیده و استحقاق [قصاص] آن را دارند برسند.
 از ابن عباس روایت است که: منظور از حشر حیوانات، مردن آنهاست.

وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ سُجِّرَتْ هم به تشدید «جیم» و هم بدون تشدید قرائت شده است. و از سَجَّرَ التَّنُورَ اذا مَلَأَهَا بِالْحَطَبِ، گرفته شده، تنور پر از هیزم شد. و بعضی از هیزمها به وسیله بعضی برافروخته شد، یعنی بعضی از دریاها در بعضی دیگر جاری شود، تا به صورت یک دریا درآید، بعضی گفته‌اند دریاها برافروخته و به صورت آتشی شعله‌ور در آید.

وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ آن گاه که هر انسانی نزدیک به شکل خود می‌شود، و به قولی آن گاه که ارواح به اجساد نزدیک شود [زنده شوند] و به گفته بعضی آن گاه که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۷۰

نفوس صالحان به حوران بهشتی نزدیک شوند و نفوس کافران به شیطانها.

وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ وَ أَدِیْتُ، مقلوب آد یثود، به معنای سنگین شدن است زیرا سنگین کردن به وسیله خاک است و معنای سؤال از گناه دختر مقتولی که به آن گناه کشته شده، توبیخ و سرزنش به قاتل اوست و نظیر سخن خدا به عیسی علیه السلام است: **أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ** «ای عیسی! آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را دو معبود، غیر از خدا انتخاب کنید». (مائده/۱۱۶).

از علی علیه السلام قرائت: سئلت بأی ذنب قتلت، روایت شده و ابن عباس و مجاهد نیز به همین صورت قرائت کرده‌اند، یعنی دخترک مقتول از خود دفاع می‌کند و از خدا یا قاتل خود [علت قتل خویش را] می‌پرسد.

از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت است که منظور از آیه رحم و خویشاوندی است و علت قطع رحم از کسی که رحم را قطع کرده سؤال می‌شود، و فرمودند:

رحم کسی است که در راه دوستی و ولایت ما کشته شود بنا بر این از باب حذف مضاف است [در اصل بای ذنب قتلت المقتوله بوده است] [قتلت] به تشدید (تاء) نیز قرائت شده است و آیه دلالت دارد که اطفال مشرکان به گناه پدرانشان کیفر نمی‌شوند و کیفر فقط در برابر گناه [خود شخص] است و هر گاه خدا کافر را به سبب بی‌گناهی کودک مقتول سرزنش می‌کند زشت است که کودک را کیفر دهد.

از ابن عباس در همین مورد [عذاب شدن فرزندان کفار] سؤال شد، او به این آیه استدلال کرد.

وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ «نشرت» به تشدید (شین) و بدون تشدید قرائت شده است و مقصود نامه‌های اعمال است که در هنگام مرگ آدمی درهم پیچیده می‌شود آن گاه در موقع حساب باز و گشوده می‌شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مردم در روز قیامت با بدن برهنه و پای برهنه محشور می‌شوند پس ام سلمه پرسید: زنان چگونه محشور می‌شوند؟ فرمود: ای ام سلمه مردم

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۷۱

سرگرم و گرفتارند [گرفتاری مردم مانع از نگاه آنها به زنان است] عرض کرد:

گرفتار چه هستند؟ حضرت فرمود: پراکندگی و باز شدن نامه‌های عمل است که در آنها کارهای نیک و بد به وزن ذره و خردل ثبت شده است. ممکن است مقصود پراکنده شدن نامه‌ها در میان صاحبان آنها باشد.

وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ آن گاه که آسمان از جای خود کنده و نابود شود چنان که پوست از بدن حیوان سر بریده و پرده از روی چیزی جدا می‌شود.

وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ «سعرت» به تشدید (عین) و بدون تشدید قرائت شده است، آن گاه که آتش دوزخ سخت برافروخته شود، بعضی گفته‌اند: خشم خدا و گناهان بشر آتش دوزخ را بر می‌افروزد.

وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُرْلِفَتْ آن گاه که بهشت با نعمتهایش به بهشتیان نزدیک شود.

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَخْضَرَتْ عامل نصب در «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» و معطوفهای آن، فعل «علم» است.

نقل شده که یک قاری این سوره را در حضور ابن مسعود قرائت کرد و چون به آیه عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَخْضَرَتْ رسید، ابن مسعود گفت: وا انقطاع ظهرياه «ای وای کمرم شکست» [یعنی ابن مسعود این سخن را از بیم قیامت و کیفر اعمال بر زبان آورد «۱»].

اشاره

فَلَا أُفْسِمُ بِالْخُنَّسِ (۱۵) الْجَوَارِ الْكُنَّسِ (۱۶) وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ (۱۷) وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (۱۸) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹)
 ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (۲۰) مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (۲۱) وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ (۲۲) وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ (۲۳) وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ
 بِضَنِينٍ (۲۴)
 وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (۲۵) فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ (۲۶) إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۲۷) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸) وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ
 يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۹)

۱- در تفسیر روح المعانی (آلوسی، ج ۲۹، ۳۰، چاپ بیروت، ص ۵۷، و تفسیر روح البیان، ج ۱۰، و تفسیر کشاف، ج ۴ و انقطاع
 ظهریه آمده است (توضیح داخل کروش از تفسیر روح المعانی گرفته شده است)- م.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۷۲

ترجمه: ص: ۵۷۲

سو گند به ستارگانی که باز می گردند. (۱۵)
 حرکت می کنند و از دیده‌ها پنهان می شوند. (۱۶)
 و قسم به شب هنگامی که پشت کند و به آخر رسد. (۱۷)
 و صبح هنگامی که تنفس کند. (۱۸)
 که این (قرآن) کلام فرستاده بزرگواری است (جبرئیل امین). (۱۹)
 که صاحب قدرت است و نزد (خداوند) صاحب عرش، مقام والا دارد. (۲۰)
 فرمانروا و امین است. (۲۱)
 و مصاحب شما (پیامبر) دیوانه نیست. (۲۲)
 او رسول الهی (جبرئیل) را در افق روشن مشاهده کرد. (۲۳)
 او نسبت به آنچه از طریق وحی دریافت داشته بخل ندارد. (۲۴)
 این (قرآن) گفته شیطان رجیم نیست. (۲۵)
 پس به کجا می روید؟! (۲۶)
 این (قرآن) چیزی جز تذکر برای جهانیان نیست. (۲۷)
 برای آنها که می خواهند راه مستقیم در پیش گیرند. (۲۸)
 و شما اراده نمی کنید مگر این که خداوند پروردگار جهانیان بخواهد. (۲۹)

تفسیر: ص: ۵۷۲

فَلَا أُفْسِمُ بِالْخُنَّسِ «خُنَّس» به پنج ستاره رواج گویند [سیاره‌ای که حرکتش بر خلاف توالی بروج به نظر می آید] و در همان حال
 که ستاره در آخر برج دیده می شود ناگاه به جای اولش بر می گردد «۱».

۱- پنج ستاره رواج در اصطلاح منجمان ستارگان پنجگانه سرگردان نامیده می‌شوند زیرا حرکت آنها شبیه حرکت ماه و خورشید نیست بلکه از برج (حمل) به برج (ثور) حرکت می‌کنند و چند روز در جای خود بی‌حرکت می‌مانند سپس از همان مسیر اولیه بر می‌گردند تا وارد برج (حمل) می‌شوند تا آنجا که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۷۳

الجوار الکئس منظور از جواری، سیاره، و مقصود از «کئس» ستارگان پنهان است (کئس) از کنس الوحش اذا دخل کناسه، گرفته شده، یعنی حیوان وحشی وارد لانه‌اش شد بنا بر این مقصود از خئوس سیاره بازگشت آن و مقصود از کنوس سیاره پنهان شدن آن در نور خورشید است.

بعضی گفته‌اند: منظور از «جوار الکئس» تمام ستارگانند که در روزها از چشمها پنهان می‌شوند و شبها مانند حیوانات وحشی که به لانه هایشان می‌روند در جاهای خود مخفی می‌شوند.

وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَيْتَ عَسْعَسَ اللَّيْلِ وَسَعَسَ، آن گاه گویند که شب پشت بگرداند، بعضی گفت‌اند: یعنی هر گاه تاریکی شب روی بیاورد.

وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ آن گاه که روشنی صبح امتداد یابد یعنی هر گاه صبح روی بیاورد نسیم (باد خنک) نیز روی می‌آورد پس نسیم را به منزله نفس کشیدن صبح قرار داده است.

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ضمیر «آن» به قرآن بر می‌گردد، یعنی قرآن گفته پیکری است که در پیشگاه پروردگارش بزرگوار است و او جبرئیل علیه السلام است.

ذِي قُوَّةٍ این جمله مانند آیه: شَدِيدُ الْقُوَى ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى، است.

عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ در پیشگاه صاحب عرش یعنی خدای سبحان قدرتمند است.

مُطَاعٍ در آسمان اطاعت می‌شود و فرشتگان آسمان از او فرمان می‌برند.

«امین» در رساندن وحی خدا به پیامبرانش امین است.

(مشتری) در یک روز یازده بار رفت و برگشت دارد و (زحل) بیست و نه برگشت.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «خئس» پنج ستاره: زحل، مشتری، مریخ، زهره، عطارد، است.

ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲۶، ص ۳۳۶-۳۳۷-م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۷۴

وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ این آیه عطف بر جواب قسم (إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ) است پیامبر صلی الله علیه و آله جبرئیل علیه السلام را به همان صورتی دید که خدا او را آفریده است.

بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ در محل بلند طلوع خورشید که افق اعلی از سمت مشرق است.

وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ محمد صلی الله علیه و آله در خبرهایی که از غیب و وحی می‌دهد متهم نیست، چرا که احوال آن حضرت گویای راستگویی و امانت اوست.

ظنین از ظنه به معنای تهمت است و با (ضاد) از «ضنن» به معنای بخل نیز قرائت شده است یعنی اگر کسی درخواست تعلیم وحی کند بخل نمی‌ورزد به گونه‌ای که به او تعلیم ندهد یا قسمتی از وحی را کنار بگذارد و ابلاغ نکند.

تفاوت میان (ضاد) و (ظاء) در این است که مخرج (ضاد) از اصل کنار زبان و دندانهایی است که در سمت راست یا چپ زبان واقع است و یکی از حروف شجری و نظیر (جیم و شین) است «۱».

و مخرج (طاء) از کنار زبان و ریشه دندانهای ثنایای بالاست و یکی از حروف ذولقیه «۲» نظیر (ذال و ثاء) است. و مَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ قرآن گفته شیطان رانده به شهابها نیست چنان که کفار معتقد بودند که شیطان [سخنان را] به پیامبر القا می‌کند همان طور که به دوستان کاهن خود القا می‌کرد. فَأَيَّنَ تَذَهُبُونَ طلب گمراهی برای آنهاست چنان که به ترک کننده جاده که از راه کناره گیری می‌کند می‌گویند: به کجا می‌روی و حال کفار بر حال آن کس که از جاده کناره گیری کرده تشبیه شده است به این جهت که حق را ترک کرده و از حق به باطل عدول کرده‌اند.

۱- حروف شجری، حروفی است که در تلفظ آنها وسط زبان و حنک بالا نقش دارد، شجره طیبه، تجوید قرآن، قرآن کریم، انتشار علمیه اسلامی، اوائل قرآن- م. [.....]
 ۲- حروف ذولقیه، حروفی است که تیزی سر زبان در تلفظ آنها نقش دارد. همان مأخذ- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۷۵

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ضمیر (هو) به قرآن بر می‌گردد، قرآن چیزی جز موعظه و یادآوری برای جهانیان نیست. لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ بدل از «للعالمین» است و به این دلیل بدل عالمین شده که آنان که با داخل شدن به اسلام خواستار استقامت و راستی هستند از قرآن و موعظه بهره می‌برند و گویی جز آنها کسی از موعظه بهره نمی‌برد اگر چه تمامشان موعظه می‌شوند. وَمَا تَشَاؤُنَّ خواستار استقامت نیستند یعنی جز با توفیق و لطف خدا هیچ کس استقامت نمی‌خواهد یا شما خواهان استقامت نیستید منظور کسانی است که خواهان استقامت نیستند جز به الزام و جبر الهی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۷۶

سوره انفطار ص: ۵۷۶

اشاره

مکی است.

و نوزده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۵۷۶

ابن کعب [بن کعب] روایت کرده که هر کس سوره انفطار را قرائت کند خداوند به عدد هر قطره بارانی که از آسمان فرو می‌ریزد یک حسنه و به عدد هر قبری یک حسنه به او می‌دهد (۱). حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس دو سوره انشقاق و انفطار را قرائت کند و در نماز واجب و مستحب این دو را مد نظر قرار دهد [مرتب بخواند و در آن تأمل کند] هیچ چیزی حاجب و مانع او از خدا نشود و همواره به خدا توجه نماید و خدا نیز به او نظر «رحمت کند» تا از حساب مردم آسوده شود (۲).

۲- و

عن الصادق علیه السلام من قرأ هاتین السورتین، اذا السماء انفطرت و اذا السماء انشقت، و جعلهما نصب عینیه فی صلوٰۃ الفریضه و النافله لم یحجبه من الله حجاب و لم یزل ینظر الی الله و ینظر الله الیه حتی ینفرغ من حساب الناس.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۷۷

[سوره الانفطار (۸۲): آیات ۱ تا ۱۹] ص: ۵۷۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (۱) وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ (۲) وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ (۳) وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (۴)
عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ (۵) يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (۶) الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَبَّدَكَ (۷) فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا
شَاءَ رَكَّبَكَ (۸) كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالذِّينِ (۹)
وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ (۱۰) كِرَامًا كَاتِبِينَ (۱۱) يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ (۱۲) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۱۳) وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (۱۴)
يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الذِّينِ (۱۵) وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ (۱۶) وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الذِّينِ (۱۷) ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الذِّينِ (۱۸) يَوْمَ لَا تَمْلِكُ
نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (۱۹)

ترجمه: ص: ۵۷۷

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر.

(۱) آن زمان که آسمان (کرات آسمانی) از هم شکافته شود.

(۲) و آن زمان که ستارگان پراکنده شود و فرو ریزد.

(۳) و آن زمان که دریاها به هم پیوسته شود.

(۴) و آن زمان که قبرها زیر و رو شود (و مردگان خارج شوند).

(۵) در آن زمان هر کس می‌داند آنچه را از قبل فرستاده و آنچه را برای بعد گذاشته است.

(۶) ای انسان چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته؟! (۷)

(۸) همان خدایی که تو را آفرید و منظم و موزون ساخت.

(۹) و در هر صورتی که می‌خواست تو را ترکیب نمود.

(۱۰) آن چنان که شما می‌پندارید نیست، بلکه شما روز جزا را منکرید.

(۱۱) و بدون شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده (۱۲)

(۱۳) والا مقام و نویسنده (اعمال نیک و بد شما)

(۱۴) آنها می‌دانند شما چه می‌کنید.

(۱۵) مسلماً نیکان در نعمت فراوانی هستند.

(۱۶) و بدکاران در دوزخند (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۷۸

روز جزا وارد آن می‌شوند و می‌سوزند (۱۵)

و هیچ گاه از آن غائب و دور نیستند (۱۶)

تو چه می‌دانی روز قیامت چیست؟ (۱۷)

باز چه می‌دانی روز قیامت چیست؟ (۱۸)

روزی است که هیچ کس قادر بر انجام کاری در حق دیگری نیست و همه امور در آن روز از آن خداست. (۱۹)

تفسیر: ص: ۵۷۸

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ انفطرت، شکافته و پاره شد، آن گاه که آسمان شکافته شود.

وَ إِذَا الْكُوَاكِبُ انشَثَرَتْ انشثرت، سقوط کرد، آن گاه که ستارگان سقوط کنند.

وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ راه بعضی از دریاها به بعضی گشوده شود و به صورت یک دریا در آید و آب شور با آب شیرین مخلوط شود.
وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ آن گاه که قبرها شکافته شود و مردگان آن بیرون آیند. «بعثر» و «بحثر» دو کلمه نظیر یکدیگرند که از «بعث و بحث» با «راء» ترکیب شده‌اند.

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ هر نفسی از خیر و شری که پیش فرستاده آگاه شود.

وَ أَخْرَتْ و آنچه را بعد فرستاده مانند سنت حسنه‌ای که پس از او عمل شده بداند. و نظیر این آیه است: يُبْتِئُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَ أَخَّرَ

«و در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده، آگاه می‌کند». (قیامت ۱۳).

یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ای انسان چه چیز تو را به پروردگار کریم خود مغرور ساخته تا نافرمانی و مخالفت او کنی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نادانی‌اش او را مغرور ساخته است.

حسن گفته است: به خدا شیطان پلیدش او را مغرور ساخته و به او گفته است: هر چه می‌خواهی انجام بده که پروردگارت همان بخشنده‌ای است که در آغاز به تو نعمت بخشیده و سرانجام نیز خواهد بخشید، و بدین وسیله شیطان او را در منجلا ب گناه افکنده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۷۹

به فضیل بن عیاض گفتند اگر خداوند تو را روز قیامت در برابر خود برپا داشته و محاکمه کند و بفرماید: مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ، چه چیز تو را به پروردگار کریمت مغرور کرده چه خواهی گفت؟ فضیل جواب داد که می‌گویم: پرده‌های آویخته عفو و کرم تو مرا مغرور ساخت.

از یحیی بن معاذ نقل شده است: اگر چنین سؤالی از من شود خواهم گفت:

احسان و نیکی تو در گذشته و آینه مرا مغرور کرد.

از دیگری نقل شده که خداوند سبحان به این دلیل از میان اسماء خود اسم «کریم» را ذکر کرده که به گنهکار تلقین جواب کند تا بگوید: بخشش خدای بخشنده مرا مغرور ساخت چنان که از امیر المؤمنین علیه السلام روایت است که چند بار یکی از غلامانش را صدا زد و او جواب نداد پس حضرت او را در کنار در دید و به او فرمود: چرا جوابم را ندادی در پاسخ حضرت گفت: چون به حلمت مطمئنم و از مجازات در امان هستم پس جوابش را پسندید و او را [در راه خدا] آزاد کرد.

اللَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ خدایی که تو را [از نطفه‌ای] آفرید و تو را انسانی مستوی القامه با اندامهایی سالم قرار داد.

فَعَدَلَكَ آفرینش تو را معتدل و متناسب قرار داد، این فعل بدون تشدید (دال) نیز قرائت شده و در این قرائت، دو معنی دارد:

۱- به همان معنای فعل مشدّد، یعنی خلقت تو را معتدل قرار داد به طوری که اعضای بدنت با هم هماهنگ است.
 ۲- بدون تشدید (دال) یعنی از آفریدن غیر تو عدول کرد و تو را زیبا آفرید [از دیگر آفریدگان ممتازی] عدله عن الطریق، گویند یعنی او را از راه منصرف کرد و برگرداند.

فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ به هر صورتی از صورتهای گوناگون در زیبایی و زشتی و بلندی و کوتاهی و شباهت به بعضی خویشاوندان و عدم شباهت، که به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۸۰

مقتضای مشیت و حکمتش بوده، تو را ترکیب و صورت بندی کرده است، این جمله توضیح برای (فعدلک) است و تعلق گرفتن حرف جرّ به «رکبک» به این معناست که خداوند تو را به بعضی از صورتهای در آورد و ممکن است حرف جرّ متعلق به «عدلک» باشد و به معنای تعجب، یعنی تو را به هر صورتی شگفت، معتدل قرار داد، آن گاه فرموده: «ما شاء رَكَّبَكَ» یعنی به هر ترکیبی که خواست تو را نیکو ترکیب کرد.

كَلَّا بَلْ تُكذِّبُونَ بِالذِّينِ یعنی از مغرور شدن به خدا برگردید.

بل تکذوبون بلکه ای گروه کافر شما روز جزا را تکذیب می کنید.

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ الْبَتَّة نَظِيرَانِي از فرشتگان هستند که اعمال شما را می نویسند تا به آن جزا داده شوید.

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ الْبَتَّة نیکان از ابرار در بهشتند.

وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ و کسانی که روز قیامت را تکذیب می کنند در دوزخند.

يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ یعنی در روز قیامت ملازم آتشند چون در دوزخ می باشند.

وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ از آتش برکنار نیستند و نظیر این آیه است: وَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا «ولی نمی توانند [از آتش] خارج شوند».

(مائده / ۳۷) وَا مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ یعنی کار روز قیامت به گونه‌ای است که هیچ کس نمی تواند کنه و حقیقت ترس و شدتش را دریابد و هر طور تصوّر کند باز هم بالاتر از آن است.

ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ تکرار آیه برای تأکید و فزونی وحشت روز قیامت است.

آن گاه به اجمال روز قیامت را توصیف کرده و فرموده است:

يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ روزی که هیچ کس نمی تواند از دیگری دفاع کند یا به دیگری نفعی برساند یا از

کسی شفاعت کند جز به اذن و فرمان خدا. ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۸۱

در اعراب: يَوْمَ لَا تَمْلِكُ، چند قول است:

۱- رفع، بنا بر این که بدل از «یوم الدین» باشد یا «هو» در تقدیر گرفته شود.

۲- نصب، بنا بر این که «یدانون» در تقدیر باشد چون «دین» بر آن دلالت می کند.

۳- به همان حال ظرفیت که بیشتر اوقات به آن حال است رها شود و محلّاً مرفوع باشد و نظیر آن است آیات: يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ «(آری) همان روزی است که آنها را بر آتش می سوزانند». (ذاریات / ۱۳) يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ «روزی که مردم می باشند» (قارعه / ۴).

و الامر یومئذ لله حکم به پاداش و ثواب و عفو و کیفر تنها از آن خداست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۸۲

اشاره

مکی و مدنی بودنش مورد اختلاف است.
سی و شش آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۵۸۲

ابی (بن کعب) گوید: هر کس این سوره را قرائت کند خداوند او را در قیامت از رحیق مختوم [جامهای سربسته] سیرآب کند «۱». حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که در نماز واجب خود سوره مطففین را قرائت کند خداوند در قیامت او را از آتش امان دهد به طوری که نه آتش او را ببیند و نه او آتش را و از پل دوزخ عبور نکند و مورد محاسبه قرار نگیرد «۲».

[سوره المطففین (۸۳): آیات ۱ تا ۳۶] ص: ۵۸۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ (۱) الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲) وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳) أَلَا- يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴)

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵) يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۶) كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ (۷) وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ (۸) كِتَابٌ مَرْقُومٌ (۹) وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۰) الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۱۱) وَمَا يُكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ (۱۳) كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴)

كَلَّا- إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ (۱۶) ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۱۷) كَلَّا- إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ (۱۸) وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ (۱۹)

كِتَابٌ مَرْقُومٌ (۲۰) يَشْهَدُهُ الْمُرْسَلُونَ (۲۱) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۲۲) عَلَى الْأَرَائِكِ يُنظَرُونَ (۲۳) تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ (۲۴) يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ (۲۵) خِتَامُهُ مِسْكَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ (۲۶) وَمِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (۲۷) عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (۲۸) إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹)

وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ (۳۰) وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ (۳۱) وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ (۳۲) وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ (۳۳) فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (۳۴) عَلَى الْأَرَائِكِ يُنظَرُونَ (۳۵) هَلْ تُؤْتِبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)

-۱

فی حدیث ابی (بن کعب) و من قرأها سقاها الله من الریح المخبوم یوم القیامه.

-۲ و

عن الصادق علیه السلام من كانت قراءته فی الفریضه، وِیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ اعطاه الله یوم القیامه الامن من النار و لم تره و لا یراه و لا یمز علی جسر جهنم و لا یحاسب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۸۳

ترجمه: ص: ۵۸۳

به نام خداوند بخشنده مهربان.

وای بر کم فروشان (۱)

آنها که وقتی برای خود کیل می کنند حق خود را به طور کامل می گیرند. (۲)

اما هنگامی که می خواهند برای دیگران کیل یا وزن کنند کم می گذارند! (۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۸۴

آیا آنها باور ندارند که بر انگیخته می شوند. (۴)

در روزی بزرگ. (۵)

روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهان می ایستند. (۶)

چنین نیست که آنها (درباره قیامت خیال می کنند) مسلماً نامه اعمال فاجران در سجین است. (۷)

تو چه می دانی سجین چیست؟ (۸)

نامه‌ای است رقم زده و سرنوشتی است حتمی (۹)

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان. (۱۰)

همانها که روز قیامت را انکار می کنند. (۱۱)

و تنها کسانی آن را انکار می کنند که متجاوز و گنهکارند. (۱۲)

همان کس که وقتی آیات ما بر او خوانده می شود می گوید: این افسانه‌های پیشینیان است. (۱۳)

چنین نیست که آنها خیال می کنند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته! (۱۴)

چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه در آن روز از پروردگارشان محجوبند. (۱۵)

سپس آنها مسلماً وارد دوزخ می شوند. (۱۶)

بعد به آنها گفته می شود این همان چیزی است که آن را تکذیب می کردید! (۱۷)

چنان نیست که آنها (درباره معاد) خیال می کنند، بلکه اعمال نیکان در «علین» است. (۱۸)

و تو چه می دانی علین چیست؟! (۱۹)

نامه‌ای است رقم زده و سرنوشتی است قطعی. (۲۰)

که مقربان شاهد آندند. (۲۱)

مسلماً نیکان در انواع نعمت متعمند. (۲۲)

بر تخت‌های زیبای بهشتی تکیه کرده و به زیباییهای بهشت می نگرند. (۲۳)

در چهره‌های آنها طراوت و نشاط نعمت را می بینی. (۲۴)

آنها از شراب زلال دست نخورده سربسته‌ای سیرآب می شوند. (۲۵)

مهری که بر آن نهاده شده از مشک است، و در این نعمتهای بهشتی باید راغبان بر یکدیگر پیشی بگیرند. (۲۶)

این شراب (طهور) ممزوج با تسنیم است. (۲۷)

همان چشمه‌ای که مقربان از آن می نوشند. (۲۸)

بدکاران (در دنیا) پیوسته به مؤمنان می خندیدند. (۲۹)

و هنگامی که از کنار آنها (جمع مؤمنان) می‌گذشتند آنها را با اشارات مورد سخریه قرار می‌دادند. (۳۰)

و هنگامی که به سوی خانواده خود باز می‌گشتند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۸۵

مسرور و خندان بودند. (۳۱)

و هنگامی که آنها (مؤمنان) را می‌دیدند می‌گفتند: اینها گمراهانند. (۳۲)

در حالی که آنها هرگز مأمور مراقبت و متکفل آنان (مؤمنان) نبودند. (۳۳)

ولی امروز مؤمنان به کفار می‌خندند. (۳۴)

در حالی که بر تختهای مزین بهشتی نشسته‌اند و نگاه می‌کنند. (۳۵)

آیا کفار پاداش اعمال خود را گرفتند؟! (۳۶)

تفسیر: ... ص: ۵۸۵

اشاره

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ تَطْفِيفٌ، کاستن از پیمانہ و ترازو و ندادن حق خریدار است، زیرا آنچه در پیمانہ و وزن کم می‌شود چیزی اندک است، چون پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد مردم مدینه از نظر پیمانہ کردن بدترین مردم بودند و پس از نزول این سوره پیمانہ را خوب و کامل کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم مدینه فرمود: پنج [بلا] در برابر پنج [گناه] است:

- ۱- هیچ گروهی پیمان شکنی نکردند جز این که خدا دشمنانشان را بر آنها مسلط ساخت.
- ۲- هیچ گروهی حکم نکردند به آنچه خداوند نازل نفرمود مگر این که فقر در میانشان شایع شد.
- ۳- در میان هیچ قومی گناه آشکار نشد جز این که مرگ در میان آنها شایع گشت.
- ۴- هیچ قومی از پیمانہ نکاستند جز این که گیاه [در زمینهایشان] نروید و دچار قحطی شدند.
- ۵- هیچ گروهی از پرداخت زکات سر، باز نزدند مگر این که از باران منع شدند.

الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ بجای «من الناس» علی الناس فرمود تا دلالت کند بر این که پیمانہ کردنشان به ضرر مردم بود. ممکن است «علی» متعلق به یستوفون، باشد و مفعول بر فعل مقدم شده تا بر خصوصیتی دلالت کند، یعنی فقط بر ضرر مردم پیمانہ می‌کردند ولی پیمانہ را به نفع خودشان کامل می‌کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۸۶

فَرَّاءٌ گوید: من و علی، در همین مورد بجای هم می‌نشینند [مترادفند] زیرا پیمانہ بر آن شخص ثابت است. پس هر گاه بگوید: اکتلت علیک، گویی گفته است: أخذت ما علیک، آنچه بر ذمه‌ات بود گرفتم، و هر گاه بگوید: اکتلت منك، گویی گفته است: استوفیت منك حق و حقوق خود را بطور کامل از تو گرفتم.

وَ إِذَا كَالُوا لَهُمْ أَوْ وَزَنُوا لَهُمْ يُخْسِرُونَ ضمیر در «کالوهم و در «وزنوهم» منصوب است و به «ناس» بر می‌گردد و در آن دو وجه است:

۱- مقصود کالوا لهم، او وزنوا لهم، باشد و حرف جرّ [لام] حذف و ضمیر به فعل متصل شده است چنان که شاعر گفته است:

و لقد جنيتك اكمؤا و عساقلا و لقد نهيتك عن نبات الأوبر «۱»

یا و الحریص یصیدک لا الجواد به معنای: جنیت لک و یصید لک، شخص حریص تو را شکار می‌کند نه بخشنده.

۲- مضاف (مکیل و موزون) حذف شده و مضاف الیه بجای آن نشسته است و نمی‌تواند ضمیر مرفوع برای مطلقین باشد زیرا معنی چنین می‌شود: هر گاه از مردم چیزی می‌ستانند پیمانانه را کامل می‌کنند و هر گاه خودشان به خصوص عهده‌دار پیمانانه و وزن هستند پیمانانه را کم می‌دهند و این سخن متنافر است چون سخن از

۱- کما و عسافل [نوعی گیاه که در فصل بهار می‌روید و هر دو از یک جنس است ولی عسافل نوع بهتر آن است] را بر تو مباح کردم و تو را از بنات او بر [نوع پست کما] نهی کردم. این شعر تمثیلی است برای کسی که به جنس خوب تشویق و توصیه می‌شود و او جنس پست و بد را می‌گیرد و از فرجام کار خود پشیمان می‌شود. تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۷۱۹، [مترجم می‌گوید: سه گیاهی که در شعر ذکر شده از یک نوعند با تفاوت در مرغوبیت و در فصل بهار در بعضی از مناطق ایران می‌روید. در مسیر راه شاهرود و مشهد از میامی تا میان دشت سبزوار در دو طرف جاده تا نقاط دور دست آن می‌روید و بعضی از انواع بسیار بد بو است. اتومبیلها در هنگام فراوانی جمع می‌کنند و می‌فروشند. در جهاد خراسان روی این گیاه تحقیق شده و گفته‌اند غذائیت ندارد اما در شاهرود و سبزوار بسیار می‌خورند و بسیار خاصیت دارد و علی‌رغم این که بد بو است در سوپ بسیار خوشمزه است.] - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۸۷

نفس عمل است نه مباشر عمل.

یخسرون یعنی می‌کاهند، گویند خسر المیزان و احسره، از ترازو کاست.

أَلَا- يَظُنُّ أَوْلِيَتَكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ این آیه شگفتی و انکار بزرگی است بر کم فروشان در این که بر کم فروشی گستاخ شده‌اند و گویی به دلشان خطور نمی‌کند که در قیامت زنده شده و به حساب آنها می‌رسند.

قتاده گوید: ای فرزند آدم [پیمانانه را] کامل کن چنان که دوست داری پیمانانه‌ات را کامل بدهند و عدالت کن چنان که دوست داری با تو به عدالت رفتار شود، نقل شده که عربی بیابانی به عبد الملک بن مروان گفت: آنچه را خدا درباره مطلقین فرموده شنیده‌ای؟ مقصود این بود که این تهدید سخت، متوجه مطلق هست، پس به خودت چه گمان می‌بری در حالی که اموال مسلمین را بدون وزن و پیمانانه بر می‌داری، بعضی گفته‌اند: ظنّ در آیه به معنای یقین است.

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ یوم یقوم ظرف (مفعول فیه) برای مبعوثون، است. کلاً منع از کم فروشی و غفلت از یادآوری حساب و زنده شدن در قیامت است.

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِينٍ یعنی آنچه از اعمال فاجران نوشته می‌شود در سَجین است گفته‌اند: سَجین چاهی در جهنم است.

كِتَابٌ مَرْقُومٌ این جمله خبر مبتدای مقدر است و در اصل هو کتاب بوده است.

یعنی آن [سَجین] محلّ نامه اعمال فاجران است پس مبتدا و مضاف هر دو حذف شده است.

بعضی گفته‌اند: سَجین کتابی است جامع که دفتر کارهای شرّ است و خداوند اعمال کافران و فاسقان جنّ و انس را در آن ثبت کرده است و آن کتابی است نوشته شده و نوشتن آن روشن و آشکار است یا هر کس آن را ببیند بداند که خیری در آن نیست، یعنی اعمال فاجران در این دفتر نوشته و ثبت شده است. سَجین بر وزن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۸۸

فَعِيل و از سجن است چون عِلّت حبس و در تنگنا قرار گرفتن در دوزخ می‌شود یا به این عِلّت که بر حسب روایتی در زیر زمین هفتم در محلّی ترسناک افکنده شده است که آن نامه را شیاطین می‌بینند چنان که دفتر کارهای خیر را فرشتگان مقرب می‌بینند، سَجین اسم علمی است که از صفت نقل شده مانند حاتم.

الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ يَوْمَ الدِّينِ آنها که روز جزا را تکذیب می‌کنند، این آیه از مواردی است که برای نکوهش توصیف شده نه برای

بیان تکذیب کنندگان چنان که می‌گویید: فعل ذلک فلان الفاسق الخیث این کار را فلان فاسق پلید انجام داده است.

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلٰی قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا كَلَّا مَنَعَ بِرَای مَعْتَدَ الْأَثِيمِ، (متجاوز گنهکار) از گفته خودش است.

بَلْ رَانَ عَلٰی قُلُوبِهِمْ گناهان بر دل‌هایشان غلبه کرده و بر آن نشسته چنان که زنگار بر چیزی می‌نشیند و به این معناست که شخص بر گناهان پافشاری کند تا بر دلش مهر بخورد، در نتیجه عمل خیر را نپذیرد و به آن مایل نشود.

حسن (بصری) گفته است: منظور از «رین» گناه پس از گناه است تا آنجا که دل سیاه می‌شود. گفته می‌شود: ران علیه الذنب و غان علیه دینا و غینا گناه بر او غلبه کرد.

ران فیه النوم خواب بر او غالب شد، رأفت به الخمر، شراب عقل می‌گسار را برد.

بل ران به ادغام (لام) در (راء) نیز قرائت شده، و اظهار (راء) و ادغام لا در (راء) بهتر است. و به صورت اماله و تفخیم (الف) نیز قرائت شده است.

كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ «کلا» منع از کسی است که به سبب آن زنگار بر دل‌هایشان غلبه کرده است. و محجوب بودن از پروردگارش تمثیلی برای سبک و خوار شمردن آنهاست. زیرا فقط به افراد بزرگوار و آبرومند، اذن ورود به دربار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۸۹

شاهان را می‌دهند.

ابن عباس گفته است: از رحمت و بخشش پروردگارش محجوب و ممنوعند.

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيْنٍ كَلَّا، منع از تکذیب [در آیه قبل] است. منظور از:

کتاب الأبرار، اعمال نیکان است که نوشته شده. علیون اسم خاص برای دفتر کارهای خیری است که تمام اعمال مقربان در آن نوشته شده است و منظور از «ابرار، تقوا پیشگان جنّ و انس است، علیون منقول از جمع علی بر وزن فعیل از علو است و به چند جهت «علو» نامیده شده است:

۱- چون سبب بالا رفتن به درجات بلند بهشت است.

۲- چون [دفتر کارهای خیر] در آسمان هفتم و در زیر عرش آنجا که مسکن کزوبیان است و جای بلندی قرار دارد. و آیه: يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ [مقربان آن دفتر را می‌بینند] بر این معنی دلالت دارد.

۳- منظور از علیین، سدره المنتهی است [مقام جبرئیل علیه السلام].

عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ بر روی تختها و بسترهایی که در حمله‌ها گذاشته می‌شود قرار دارند و به هر جا می‌خواهند و چشمشان کشش دارد و از منظرهای بهشت و نعمتهایی که خدا به آنها داده و به دشمنانشان که در دوزخ معدّبند می‌نگرند.

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ طراوت و شادابی بهره‌وری از نعمتها در چهره‌هایشان پیدا است تعرف به صورت مجهول و نضرة النعیم به رفع نیز قرائت شده است.

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ از شرابی می‌نوشند که هیچ ناخالصی ندارد و ظرفهایش بجای گل با مشک مهر شده است.

بعضی گفته‌اند: هر گاه، شخص آن را بنوشد (در پایان شرب) بوی مشک را می‌دهد. ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۹۰

بعضی گفته‌اند: با کافور آمیخته می‌شود و پس از آمیخته شدن با کافر به وسیله مشک مهر می‌شود.

ختامه به فتح (تاء) نیز قرائت شده یعنی آنچه به وسیله آن، چیزی مهر شود.

وَ فِي ذَلِكْ فَالْتِنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ رَغِبَتِ كُنْدُكَانَ بِه سَبَقَتِ كَرَفْتِنِ دَر بِنْدِكِي خِدَای مَتَعَالِ مَایِلِ وَ رَاغِبِ شَوْنَدِ، نَظیرِ اَیْنِ آیهِ اَسْتِ، آیه: لِمِثْلِ هَذَا فَالْتِعْمَلِ الْعَامِلُونَ «آری برای مثل این پاداش تلاشگران باید بکوشند». (صافات / ۶۱).

وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ طَبِيعَتِ اَیْنِ شَرَابِ كِه تَعْرِیْفِ شَدِ اَز تَسْنِيمِ اَسْتِ وَ اَن اَسْمِ خَاصِ اَسْتِ بِرَای چِشْمَه‌ای كِه خُودِ اَن تَسْنِيمِ نَامیدِه

شده و آن مصدر سنمه به معنای رفته است به دو جهت: یا برای این که عالی‌ترین شراب در بهشت است یا از آن نظر که از بالا برای بهشتیان آورده می‌شود.

قتاده گوید: تسنیم نهری است که در هوا جاری است و در ظروف بهشتیان ریخته می‌شود.

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ در اعراب عینا دو قول است:

۱- منصوب است بنا بر این که مدح باشد. (مفعول امدح باشد).

۲- زجاج گفته است: بنا بر حال بودن منصوب است.

إِنَّ الَّذِينَ أُجِرُوا مَقْصُودًا (از مجرمان) همان مشرکانند.

كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَصْحَكُونَ [مشرکان] بر مؤمنان یعنی عمّار، خباب، صهیب و دیگر مؤمنان فقیر می‌خندیدند و آنان را مسخره می‌کردند.

[شأن نزول] ص: ۵۹۰

روایت شده که امیر المؤمنین علی علیه السلام با چند از نفر مسلمانان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. پس منافقان آنها را ریشخند کرده و بر آنها خندیدند و با اشاره چشم و ابرو از آنها عیبجویی کردند آن گاه نزد یارانشان برگشتند و گفتند: امروز آن اصلح (علی بن ابی طالب علیه السلام) را دیدیم و بر او خندیدیم پس پیش از آن که علی علیه السلام به خدمت پیامبر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۹۱

خدا صلی الله علیه و آله برسد این آیه نازل شد «۱».

ابو صالح از ابن عباس در مورد آیه: إِنَّ الَّذِينَ أُجِرُوا روايت کرده که منافقان قریش یکدیگر را با اشاره چشم و ابرو عیبجویی می‌کردند.

وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ فَكِهِينَ نیز قرائت شده یعنی از بدگویی مسلمانان و مسخره کردن آنها لذت می‌بردند. وَ مَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ یعنی کفار را نفرستاده‌اند تا نگهبان مؤمنان باشند و مأمور حفظ اعمال آنها نیستند و اگر سرگرم وظایف خود باشند برایشان سزاوارتر است.

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ یعنی در روز قیامت مؤمنان بر کفار می‌خندند چنان که کفار در دنیا بر آنها می‌خندیدند.

روایت است که برای کفار دری به بهشت گشوده می‌شود و به آنها می‌گویند به طرف آن بروید و چون به در بهشت می‌رسند در به رویشان بسته می‌شود و چند بار این عمل نسبت به آنها تکرار می‌شود و مؤمنان در حالی که در حجله‌ها روی تخته‌ایند به آنها می‌نگرند و می‌خندند.

عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ يَنْظُرُونَ حال، برای یضحکون است، یعنی: یضحکون منهم بر آنها می‌خندند در حالی که از روی تخته‌ها به آنها می‌نگرند.

هَلْ تُؤْتَبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ یعنی هر گاه مؤمنان این رفتار را با کفار داشته باشند آیا جزایشان را داده‌اند یعنی تلافی سخره‌های دنیا شده است.

ثوبه و اثابه آن گاه گویند که او را جزا دهد. اوس شاعر گفته است:

روی ان امیر المؤمنین علیه السّلام جاء في نفر من المسلمين إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَخَّرَ مِنْهُمْ الْمَنَافِقُونَ وَضَحَكُوا وَتَغَامَزُوا ثُمَّ رَجَعُوا إِلَىٰ أَصْحَابِهِمْ فَقَالُوا رَأَيْنَا الْيَوْمَ الْأَصْلَعَ فَضَحَكْنَا مِنْهُ فَتَزَلَّتْ قَبْلَ أَنْ يَصِلَ عَلَيَّ إِلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۹۲

سأجزيك أو يجزيك عني مثوب و حسبك ان يثنى عليك و تحمدى «۱»

۱- ای اسب من بزودی خودم تو را پاداش می‌دهم و لازم نیست که مردم تو را ستایش کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۹۳

سوره انشاق ص: ۵۹۳

اشاره

مکی است و بیست و پنج آیه دارد.

به اعتقاد بصریها بیست و سه آیه است، به اعتقاد دیگران بیست و پنج آیه.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۵۹۳

کتابه بيمينه و وراء ظهره، از نظر اهل حجاز و کوفه، دو آیه است.

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس سوره (انشقّت) را بخواند خداوند او را در امان دارد از این که نامه عملش را از پشت سرش به او بدهند «۱».

[سوره الانشاق (۸۴): آیات ۱ تا ۲۵] ص: ۵۹۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ (۱) وَ أَدْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حُقَّتْ (۲) وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ (۳) وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ (۴)

وَ أَدْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حُقَّتْ (۵) يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْتَهُ (۶) فَمَا مَنَ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ (۷) فَسَوْفَ يُحَاسَبُ

حِسَابًا يَسِيرًا (۸) وَ يَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا (۹)

وَ أَمَّا مَنَ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ (۱۰) فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا (۱۱) وَ يُصَلِّي سَعِيرًا (۱۲) إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا (۱۳) إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ

يُحْوَِرَ (۱۴)

بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا (۱۵) فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ (۱۶) وَ اللَّيْلِ وَ مَا وَسَقَ (۱۷) وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ (۱۸) لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبِقِ (۱۹)

فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۰) وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ (۲۱) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكذِّبُونَ (۲۲) وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ (۲۳) فَبَشِّرْهُمْ

بِعَذَابِ الْيَمِّ (۲۴)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۲۵)

عن ابی (بن کعب) من قرأ سورة انشقت اعاده الله ان يعطيه كتابه وراء ظهره.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۹۴

ترجمه: ص: ۵۹۴

به نام خداوند بخشنده مهربان.

در آن هنگام که آسمان (کرات آسمانی) شکافته شود. (۱)

و تسلیم فرمان پروردگارش شود و سزاوار است چنین باشد. (۲)

و در آن هنگام که زمین گسترده شود. (۳)

و آنچه در درون دارد بیرون افکنده و خالی شود. (۴)

و تسلیم فرمان پروردگارش گردد، و شایسته است که چنین باشد. (۵)

ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد. (۶)

اما کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شده. (۷)

بزودی حساب آسانی برای او می‌شود. (۸)

و خوشحال به اهل و خانواده‌اش باز می‌گردد. (۹)

و اما کسی که نامه اعمالش پشت سرش داده شده. (۱۰)

بزودی فریادش بلند می‌شود که ای وای بر من که هلاک شدم. (۱۱)

و در شعله‌های سوزان آتش دوزخ می‌سوزد. (۱۲)

او در میان خانواده‌اش پیوسته (از کفر و گناه خود) مسرور بود (۱۳)

او گمان می‌کرد هرگز بازگشت نمی‌کند. (۱۴)

آری پروردگارش نسبت به او بی‌بنا بود (و اعمالش را برای حساب ثبت نکرد) (۱۵)

سوگند به شفق (۱۶)

و سوگند به شب و آنچه را جمع‌آوری می‌کند. (۱۷)

و سوگند به ماه آن گاه که بدر کامل می‌شود. (۱۸)

که همه شما دائماً از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید. (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۹۵

پس چرا آنها ایمان نمی‌آورند؟ (۲۰)

و هنگامی که قرآن بر آنها خوانده شود سجده نمی‌کنند؟ (۲۱)

بلکه کافران پیوسته (آیات الهی) را تکذیب می‌کنند. (۲۲)

و خداوند آنچه را در دل پنهان می‌دارند به خوبی می‌داند. (۲۳)

پس آنها را به عذاب دردناک بشارت بده. (۲۴)

مگر آنها که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند که برای آنها پاداشی است قطع نشدنی. (۲۵)

تفسیر: ص: ۵۹۵

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ انشَقَّتْ شکافته و از هم باز شود. جواب «اذا» فعلی است که «فملاقیه» بر آن دلالت می‌کند، یعنی هر گاه آسمان شکافته و از هم باز شود آدمی نتیجه تلاش خود را می‌بیند، یا جواب «اذا» حذف شده تا هر چه در تقدیر گرفته شود راست آید، یعنی هر گاه آسمان به وسیله ابرها شکافته شود مانند آیه: وَ يَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ «و به خاطر آور روزی را که آسمان یا ابرها از هم شکافته می‌شود». (فرقان/ ۲۵) وَ أَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَ حُحَّتْ اذن، همان گوش دادن است، عدی گفته است:

فی سماع یأذن الشیخ له و حدیث مثل ما ذی مشار «۱»

از همین مورد است گفتار امام علیه السلام: «خداوند گوش کردن قرآن را برای هیچ کس همانند پیامبر صلی الله علیه و آله سهل و آسان نساخته تا با آن تغنی و ترنم کند، یعنی آن گاه که خدا اراده کند که آسمان را بشکافد آسمان همانند شخص فرمانبردار که وقتی فرمانی از شخص مطاع به او می‌رسد گوش می‌دهد و اقرار می‌کند و امتناع نمی‌ورزد همانطور فرمانبردار است. مانند آیه: أَتَيْنَا طَائِعِينَ «آنها گفتند» ما از روی اطاعت می‌آییم».

۱- در شنیدن طرب و غنایی که شیخ مرشد هم به آن گوش می‌دهد و حدیث و سخنی که مانند غسل تصفیه شده از کندو گرفته شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۹۶
(فصلت/ ۱۱).

حقت از این گفته: محقوق بکذا، یا حقیق به، گرفته شده یعنی سزاوار است که اطاعت کند و امتناع نرزد.

وَ إِذَا الْمَأْرُضُ مُدَّتْ آن گاه که زمین با از بین رفتن کوه‌ها و تپه‌ها کشیده شود و گسترش یابد مانند آیه: قَاعاً صَفْصِيفاً لَا تَرَى فِيهَا عِوَجاً وَ لَا أَمْتاً «سپس زمین را صاف و هموار و بی آب و گیاه رها می‌سازد». (طه/ ۱۰۷) وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ وَ آنچه از گنج و مردگان در زمین مدفونند بیرون می‌افکند، مانند آیه: وَ أَخْرَجَتِ الْمَأْرُضُ أَثْقَالَهَا، «و زمین بارهای سنگین خود را خارج سازد». (زلزله/ ۲).

تَخَلَّتْ وَ خَلَّتْ، خالی شدن کامل است تا آنجا که هیچ چیز در درون زمین باقی نماند گویی زمین تمام سعی خود را در خالی کردن درون خود به کار گرفته است.

مانند گفته عرب: تَكْرَمٌ وَ تَشَجُّعٌ وَ تَشَجُّعٌ وَ تَشَجُّعٌ یعنی در بخشش و شجاعت آخرین درجه سعی را به کار گرفت و بیش از آنچه در سرشت او بود به زحمت ابراز داشت.

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَادِحاً فَمَلَأْتَهُ «كدح» انجام کاری با رنج و زحمت و تلاش بسیار است تا آنجا که در پوست بدن اثر بگذارد و خراش بردارد، و از: كدح جلد ادا خدشه، پوست بدنش خراش برداشت، گرفته شده است، یعنی ای انسان برای دیدار پروردگارت که حالت مرگ و بعد از آن است تلاش کن همان حالی که به دیدار می‌انجامد.

فملاقیه ناگزیر تو خدایت را ملاقات خواهی کرد و از آن گریزی برایت نیست.

بعضی گفته‌اند: ضمیر در «ملاقیه» به كدح، بر می‌گردد.

فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَاباً يَسِيراً [اما آن کسی که پرونده عملش به دست راستش داده شود] بزودی آسان حسابرسی می‌شود و در حساب او مناقشه نشود.

روایت شده که حساب آسان همان ثواب دادن بر اعمال نیک و در گذشتن از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۹۷

گناهان است و هر کس در حساب مورد مناقشه واقع شود عذاب خواهد شد.

است.

ممکن است جمع طبقه به معنای مرتبه و درجه باشد به این معنی که دارای حالاتی پس از حالاتی خواهید شد و آن حالاتی است که بعضی از بعض دیگر بالاتر است و عبارت از مرگ و حالات پس از آن، از مواضع قیامت است. عن طبق در اعراب این کلمه دو وجه است:

۱- این مسأله فقهی است و مورد اختلاف است - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۵۹۹

۱- صفت باشد یعنی حالتی می‌گذرد و حالت دیگر پدید می‌آید.

۲- حال از ضمیر «لترکب» باشد یعنی حالاتی در گذر و پیایی خواهید داشت «۱».

مکحول گوید: البتّه در هر بیست سال به حالتی می‌گرایید که بر آن حال نبوده‌اید.

ابو عبیده گوید: دارای سنتها و حالات کسانی خواهید شد که پیش از شما بودند همین مطلب از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است.

فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ این آیه سرزنش برای کفار است یعنی کافران چه بهانه‌ای دارند که هر گاه قرآن بر آنان خوانده می‌شود با این که دلایل وجود خدا آشکار است، به خدا ایمان نیاورده و در برابر او سجده نمی‌کنند.

روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله روزی آیه: وَ اسْجُدْ، وَ اقْتَرِبْ، را قرائت کرد و خودش و مؤمنانی که با آن حضرت بودند به سجده رفتند در حالی که قریش بالای سرشان هم سوت می‌زدند و هم کف پس این آیه شریفه نازل شد.

وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ در معنای این آیه دو وجه است:

۱- خدا از آنچه در سینه‌های آنان جمع شده و کفر و حسد و ستمی که در دلها پنهان می‌دارند، آگاه‌تر است.

۲- دانای‌تر به اعمال بدی است که در نامه اعمالشان گرد آورده و انواع عذابها را برای خود ذخیره می‌کنند.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا استثنای منقطع است، مگر آنها که مؤمنند و عمل صالح انجام می‌دهند.

لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ پاداشی بی کم و کاست و قطع نشدنی برای آنهاست.

۱- لتحدثن امرا لم تكونوا علیه فی کل عشرین سنه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۰۰

سوره بروج ص: ۶۰۰

اشاره

مکی است.

بیست و دو آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۶۰۰

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس سوره بروج را قرائت کند خداوند به عدد هر روز جمعه و عرفه‌ای که وی در دنیا است

ده حسنه به او عطا فرماید: «۱) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره بروج را در نماز واجب خود بخواند با پیامبران محشور خواهد شد و با آنها در یک جا اقامت خواهد کرد چرا که این سوره، سوره پیامبران است «۲».

[سوره البروج (۸۵): آیات ۱ تا ۲۲] ص: ۶۰۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ (۱) وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ (۲) وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ (۳) قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ (۴)
النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ (۵) إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ (۶) وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ (۷) وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ
(۸) الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۹)
إِنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ (۱۰) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ
جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ (۱۱) إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ (۱۲) إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ (۱۳) وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ
(۱۴)
ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ (۱۵) فَعَالَ لِمَا يُرِيدُ (۱۶) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ (۱۷) فِرْعَوْنٌ وَثَمُودَ (۱۸) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ (۱۹)
وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ (۲۰) بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ (۲۱) فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (۲۲)

-۱

فی حدیث ابی (بن کعب) من قرأها اعطاه الله من الاجر بعدد كل يوم جمعه و كل يوم عرفه يكون في دار الدنيا عشر حسنات.
[.....] ۲- و

عن الصادق عليه السلام من قرأها في فريضه كان محشره و موقفه مع النبيين فانها سورة النبيين.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۰۱

ترجمه: ص: ۶۰۱

به نام خداوند بخشنده مهربان.

سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است. (۱)

و سوگند به آن روز موعود. (۲)

و «شاهد» و «مشهود» «شاهد» پیامبر و گواهان اعمال و «مشهود»، اعمال امت است. (۳)

مرگ و عذاب بر شکنجه گران صاحب گودال (آتش) باد. (۴)

گودالهایی پر از آتش شعله‌ور. (۵)

هنگامی که در کنار آن نشسته بودند. (۶)

و آنچه را نسبت به مؤمنان انجام می‌دادند (با خونسردی) تماشا می‌کردند! (۷)

هیچ ایرادی بر آنها (مؤمنان) نداشتند جز این که به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند. (۸)

همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین از آن اوست و بر همه چیز گواه است. (۹)

- کسانی که مردان و زنان با ایمان را مورد شکنجه قرار دادند عذاب دوزخ برای آنهاست، و عذاب آتش سوزان. (۱۰)
- کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند برای آنها باغهایی از ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۰۲
- بهشت است که نهرها زیر درختانش جاری است، و این پیروزی بزرگی است. (۱۱)
- گرفتن قهرآمیز و مجازات پروردگارت بسیار شدید است، (۱۲)
- اوست که آفرینش را آغاز می‌کند، و اوست که باز می‌گرداند. (۱۳)
- و او آمرزنده و دوست دارد (مؤمنان) است. (۱۴)
- صاحب عرش مجید است. (۱۵)
- و آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد. (۱۶)
- آیا داستان لشکرها به تو رسیده است؟! (۱۷)
- لشکریان فرعون و ثمود. (۱۸)
- بلکه کافران پیوسته مشغول تکذیب حَقِّند. (۱۹)
- و خداوند بر همه آنها احاطه دارد. (۲۰)
- (این سخن سحر و دروغ نیست) بلکه قرآن با عظمت است. (۲۱)
- که در لوح محفوظ جای دارد. (۲۲)

تفسیر: ... ص: ۶۰۲

- وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ منظور از بروج همان برجهای دوازده گانه‌ای است که قصرهای آسمان و منزلهای خورشید و ماه و ستارگان می‌باشد.
- وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ مقصود روز قیامت است.
- و شَاهِدٍ وَّ مَشْهُودٍ در آن روز (قیامت) شاهدهی است و مشهودی و گفتار مفسران درباره شاهد و مشهود مختلف است:
- ۱- از حسن بن علی علیه السلام و ابن عباس روایت شده که شاهد، حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. به دلیل آیه: **إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا** «ای پیامبر! ما تو را به عنوان گواه فرستادیم».
- (احزاب / ۴۵ فتح / ۸). و مشهود، روز قیامت است به دلیل آیه: **ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ** «۱» «روزی که همه آن را مشاهده می‌کنند». (هود / ۱۰۳)
- ۲- از ابن عباس روایت شده که شاهد، روز جمعه و مشهود روز عرفه است.
- ۳- از ابو درداء روایت شده که شاهد، روز عرفه است مشهود روز جمعه.

-۱

عن الحسن بن علی علیه السلام و ابن عباس، ان الشاهد محمد صلی الله علیه و آله لقوله عز اسمه **إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا** و المشهود يوم القيامة لقوله تعالى **وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ**.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۰۳

۴- بعضی گفته‌اند: شاهد، حجر الاسود و مشهود حاجیانند.

۵- بعضی گفته‌اند: شاهد، شب و روز و مشهود آدمیزادگانند.

جواب قسم حذف شده و آیه: **قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ**، بر آن دلالت می‌کند.

وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ شُهُودٌ شُهُودٌ، جمع شاهد است یعنی آنان بر سوزاندن مؤمنان شهادت می‌دهند و به این کار موظف شده‌اند تا بعضی از آنها نسبت به بعضی در نزد سلطان گواهی دهند که هیچ کدامشان در مأموریت خود تفریط نکرده‌اند.
وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ جز ایمانشان عیبی بر آنان نگرفتند و کاری را بر آنها زشت نشمردند. مانند گفته شاعر:

ولا عیب فیهم غیر ان سیوفهم «۲»

خداوند سبحان صفات عزیز و حمید را یاد کرده که با داشتن آن صفات استحقاق دارد [بندگان] به او ایمان آورده و عبادتش کنند. «عزیز» به معنای غالب و نیرومند و «حمید» به معنای بخشنده نعمت است.
اللَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خدایی که تصرف در آسمانها و زمین از آن

۱- مصراع اول این شعر:

تشب لمقرودين یصطليانها

است. شاعر در این شعر «محلّق» را مدح می‌کند و او مردی از بنی عکاظ بود که شترش صورتش را گاز گرفت و اثر آن مانند حلقه‌ای بر صورت او ماند لذا او را محلّق نامیدند، وی مردی فقیر بود و ده دختر داشت که بر اثر فقر پدر کسی به ازدواج با آنها رغبت نمی‌کرد پس با دخترانش از مردم کناره گرفت و به یکی از بیابانها رفت، اعشی بر او وارد شد و او تنها شترش را برای او نحر کرد که در نظر اعشی کار بزرگی آمد و چون بامداد شاعر بر مرکبش سوار شد به میزبان گفت: آیا حاجتی داری؟ گفت آری: در بنی عکاظ مرا بستای شاید کسی به ازدواج با دخترهایم مایل شود و پس از مدح اعشی بزودی دخترانش را خواستگاری کردند.
ترجمه شعر: برای آن دو (محلّق و بخشش او) که مورد اصابت سرما واقع شده‌اند آتشی برافروخته می‌شود و آن دو (محلّق و بخشش او) ملازم آتش مهمانی کردن هستند همان طور که شخص سرما خورده ملازم آتش گرم کننده است. کشاف، ج ۳، صص ۵۳-۵۴ م.

۲- شعر از نابغه ذبیانی است و مصراع دوّمش این است:

بهنّ فلول من قراع الکتاب.

شاعر، سوارکارانی را که بر اسبهای کوبنده و خشمگین و صبور و مجروح سوارند، وصف می‌کند سپس می‌گوید: در این سواران هیچ عیبی نیست جز این که در قبضه شمشیرهایشان رخنه و شکافهایی است از بس که با گروه‌های مخالف زد و خورد کرده‌اند. بنا بر این هیچ عیبی ندارند و این مبالغه در مدح را می‌رساند. کشاف، ج ۲، ص ۱۴۲. پی نوشت شماره ۱- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۰۶

اوست.

وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ این آیه تهدیدی برای آنها [اصحاب اخدود] است.

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ یعنی اصحاب اخدود که مؤمنان را سوزاندند و با آتش کیفر دادند.

فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ در آخرت برای آنها در برابر کفرشان عذاب جهنّم است.

وَلَهُمْ عَذَابٌ الْحَرِيقِ در معنای این جمله دو احتمال است:

۱- در دنیا برای آنها عذاب سوختن در آتش است، چون روایت شده که آتش [آتشی که برای مؤمنان افروخته بودند] به خودشان برگشت و آنها را سوزاندند.

۲- ممکن است مقصود آیه این باشد: کسانی که مؤمنان را بطور کلی آزار دادند در آخرت دو کیفر دارند کیفری در برابر کفرشان

و کیفری به خاطر آزار دادن مؤمنان.

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ بطش، مؤاخذه کردن خدا به عذاب است و چون به [شدید] توصیف شده ناراحتی و عذابش دو برابر است. إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ در معنای این آیه دو وجه است:

- ۱- خداوند است که عذاب را آغاز می‌کند و اعاده می‌فرماید به این معنی که آنان را در دنیا و آخرت مؤاخذه و عذاب می‌کند.
 - ۲- تهدیدی برای کافران است به این که کفار را بر می‌گرداند [در آخرت] چنان که در آغاز آنها را آفرید تا کیفرشان دهد چرا که نعمت آفریدن را سپاس نگذاشتند و برگرداندن در قیامت را انکار کردند.
- وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ خداوند ودود، ذاتی است که نسبت به بندگان مطیعش عملی را انجام می‌دهد که شخص ودود انجام می‌دهد. ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ «مجید» مجرور قرائت شده بنا بر این که صفت برای عرش باشد و منظور از مجد بزرگی و بلندی مقام عرش است چنان که مجد خدا عظمت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۰۷

خداست. و به رفع نیز قرائت شده است.

فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ فَعَالٌ، خبر مبتدای محذوف است.

فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ این دو کلمه بدل از جنود [در آیه قبل] است و مقصود از فرعون، خود فرعون و آل اویند چنان که فرموده: مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَيْهِمْ «از فرعون و اطرافیانش». (یونس / ۸۳). یعنی ای پیامبر از تکذیب این جنود نسبت به پیامبران که نتیجه‌اش چیزی است که بر آنان نازل شده است. آگاه شدی.

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ بلکه کسانی که از قوم تو کافر شدند تو را تکذیب کردند و شایسته عذابند.

وَاللَّهُ مِنْ ورائِهِمْ مُحِيطٌ خدا از احوال آنها آگاه است و آنها در قبضه قدرت اویند، محیط بودن خدا بر آنها از اطراف مثلی است چرا که امکان فرار و ناتوان ساختن خدا برایشان وجود ندارد [مانند کسی که در محاصره قرار می‌گیرد].

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ: «بل» حرف اضراب و روی گرداندن به این معناست که کار قوم تو [ای پیامبر] از اقوام گذشته که انبیاء را تکذیب کردند عجیب‌تر است زیرا اینان داستان اقوام گذشته، و آنچه را بر سرشان آمده است شنیدند و عبرت نگرفتند و بیشتر از آنها تکذیب وحی کردند، بلکه قرآنی را تکذیب کردند که بلند مرتبه و شریف و جلیل القدر و پر فایده است و از نظر نظم و اعجاز در میان کتابها در رده بالایی قرار دارد.

فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ در قرائت «محفوظ» دو قول است:

۱- رفع بنا بر این که صفت قرآن باشد.

۲- جرّ بنا بر این که صفت لوح باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۰۸

سوره طارق ص: ۶۰۸

اشاره

مکی است.

هفده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۶۰۸

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس آن را قرائت کند خداوند به عدد هر ستاره‌ای که در آسمان است ده حسنه به او بدهد.
«۱».

حضرت صادق علیه السلام فرموده: هر کس در نماز واجب خود سوره طارق را بخواند روز قیامت در پیشگاه خدا مقام و منزلتی دارد و در بهشت از رفیقان پیامبران و اصحاب آنها خواهد بود «۲».

[سوره الطارق (۸۶): آیات ۱ تا ۱۷] ... ص: ۶۰۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ (۲) النَّجْمُ الثَّاقِبُ (۳) إِنَّ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْنَهَا حَافِظٌ (۴)
فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (۵) خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ (۶) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ (۷) إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ (۸) يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ (۹)
فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ (۱۰) وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ (۱۱) وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ (۱۲) إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ (۱۳) وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ (۱۴)
إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا (۱۵) وَأَكِيدُ كَيْدًا (۱۶) فَمَهْلِكُ الْكَافِرِينَ أَهْلَهُمْ رُؤِيدًا (۱۷)

-۱

فی حدیث ابی (بن کعب) من قرأها اعطاه الله بعدد كل نجم فی السماء عشر حسنات.

-۲

عن الصادق علیه السلام من كانت قراءته فی الفریضه السماء و الطارق كان له یوم القیامه عند الله جاه و منزله و كان من رفقاء النبیین و اصحابهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۰۹

ترجمه: ص: ۶۰۹

به نام خداوند بخشنده مهربان.

سوگند به آسمان و کوبنده شب. (۱)

و تو چه دانی که کوبنده شب چیست؟! (۲)

همان ستاره درخشان و شکافنده تاریکیها. (۳)

(به این آیت بزرگ الهی سوگند) که هر کس مراقب و حافظی دارد. (۴)

انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده؟! (۵)

از یک آب جهنده آفریده شده است. (۶)

آبی که از میان پشت و سینه‌ها بیرون می‌آید. (۷)

(خدایی که او را چنین موجود ناچیز آفرید) می‌تواند او را بازگرداند. (۸)

در آن روز که اسرار پنهان آشکار می‌شود. (۹)

و برای او هیچ نیرو و یاوری نیست. (۱۰)

سوگند به آسمان پر باران! (۱۱)
 و سوگند به زمین پر شکاف (که گیاهان از آن سر برمی‌آورند). (۱۲)
 که این یک سخن حق است. (۱۳)
 و شوخی نیست. (۱۴)
 آنها پیوسته حيله می‌کنند. (۱۵)
 و من در مقابل آنها چاره می‌کنم. (۱۶)
 حال که چنین است کافران را اندکی مهلت ده (تا سزای اعمالشان را ببینند). (۱۷)

تفسیر: ... ص: ۶۰۹

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ طَارِق، هر چیزی است که شبانگاه می‌آید.

النَّجْمُ الثَّاقِبُ گویی خداوند قصد کرده که به «نجم ثاقب» سوگند یاد کند یعنی روشنی بخشی که تاریکیها را با روشنی خود سوراخ کرده و در آن نفوذ می‌کند چرا که در آن شگفتی قدرت خدا و حکمت ظریفش وجود دارد پس صفتی را آورده که میان نجم ثاقب و جز آن که همان طارق است مشترک می‌باشد آن گاه طارق را به نجم

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۱۰

ثاقب تفسیر کرده تا عظمت شأن آن را اظهار کند.

إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ جواب قسم است زیرا کسی که «لَمَّا» را مشدّد خوانده «ان» را نافیه گرفته و «لَمَّا» را به معنای «الّا» و هر کس «لَمَّا» را بدون تشدید خوانده «ما» را صله دانسته و «ان» را مخفّفه از مثقله و قسم به هر دو وجه تعلق می‌گیرد. یعنی، هیچ انسان زنده‌ای نیست جز این که نگهبانی از فرشتگان عمل او را ضبط می‌کند و خیر و شرّ او را بر می‌شمارد، یا مراقب و حافظی بر اوست که خدای متعال است و خدا بر هر چیز مراقب است.

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ در این آیه خداوند به انسان سفارش می‌کند که در آغاز کار خود [در آفرینش خویش] بیندیشد تا بداند کسی که نخستین بار او را ایجاد کرده است می‌تواند او را [در قیامت] برگرداند پس باید برای روزی عمل کند که همه انسانها به محشر برگردانده می‌شوند. مِمَّ خلق پرسشی است که جواب آن (اخلق من ماء دافق) است، یعنی آبی که دارای جهش است، دافق مانند لابن و تامر است. «دقی» ریختنی با فشار و جهش است. خداوند فرموده: خلق من مائین دافقین، چون هر دو آب [مرد و زن] در رحم درهم می‌آمیزند و در آغاز آفرینش [با ترکیب اسپرم و اوول و تشکیل چهل و شش کروموزوم] با هم متحد می‌شوند.

يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ آن آب از میان پشت مرد و استخوانهای سینه زن بیرون می‌آید.

إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ضمیر «إنه» به خالق بر می‌گردد چون فعل «خلق» بر آن دلالت می‌کند یعنی آفریننده‌ای که در آغاز، انسان را از نطفه‌ای آفرید می‌تواند خصوصاً او را برگرداند و نه از آن کار عاجز است و نه در آن کندی می‌ورزد.

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ «یوم» منصوب به «رجعه» است.

از مجاهد نقل شده که خداوند به برگرداندن آب به مخرج خود که پشت مرد و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۱۱

استخوانهای سینه زن است قدرت دارد و بنا بر این معنای «یوم» منصوب به فعل مقدر است و اصل آن: یوم تختیر السرائر فی القلوب ... روزی که عقاید و نیتها و جز آن و اعمالی که انسان پنهان می‌دارد آزموده می‌شود و خوب و بد آنها از یکدیگر جدا می‌شود.

فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ در آن روز انسان قدرت امتناع ندارد و برایش یابوری بازدارنده هم نیست.

وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ سَوَّغًا لِّمَنْ يَّشَاءُ بِرَحْمَةٍ مِّنْ رَبِّهِمْ يُرْسِلُ الْغُلَّامَ السَّجُودَ وَالسَّمَاءَ مُنْجِلًا لِّمَنْ يَّشَاءُ لِيُذَكِّرَ الَّذِينَ لَمْ يَرْجِعُوا إِلَى اللَّهِ أَنَّ اللَّهَ يُبْعَثُ رُسُلًا إِلَىٰ كُلِّ أُمَّةٍ لِّئَلَّا يُكْفَرُوا بِهِمْ وَ ذُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالسَّائِلِينَ إِحْسَانًا وَ لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ لِيؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ لِيَذَكِّرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ سَوَّغًا لِّمَنْ يَّشَاءُ بِرَحْمَةٍ مِّنْ رَبِّهِمْ يُرْسِلُ الْغُلَّامَ السَّجُودَ وَالسَّمَاءَ مُنْجِلًا لِّمَنْ يَّشَاءُ لِيُذَكِّرَ الَّذِينَ لَمْ يَرْجِعُوا إِلَى اللَّهِ أَنَّ اللَّهَ يُبْعَثُ رُسُلًا إِلَىٰ كُلِّ أُمَّةٍ لِّئَلَّا يُكْفَرُوا بِهِمْ وَ ذُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالسَّائِلِينَ إِحْسَانًا وَ لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ لِيؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ لِيَذَكِّرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

وَ الْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ سَوَّغًا لِّمَنْ يَّشَاءُ بِرَحْمَةٍ مِّنْ رَبِّهِمْ يُرْسِلُ الْغُلَّامَ السَّجُودَ وَالسَّمَاءَ مُنْجِلًا لِّمَنْ يَّشَاءُ لِيُذَكِّرَ الَّذِينَ لَمْ يَرْجِعُوا إِلَى اللَّهِ أَنَّ اللَّهَ يُبْعَثُ رُسُلًا إِلَىٰ كُلِّ أُمَّةٍ لِّئَلَّا يُكْفَرُوا بِهِمْ وَ ذُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالسَّائِلِينَ إِحْسَانًا وَ لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ لِيؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ لِيَذَكِّرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

وَ الْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ سَوَّغًا لِّمَنْ يَّشَاءُ بِرَحْمَةٍ مِّنْ رَبِّهِمْ يُرْسِلُ الْغُلَّامَ السَّجُودَ وَالسَّمَاءَ مُنْجِلًا لِّمَنْ يَّشَاءُ لِيُذَكِّرَ الَّذِينَ لَمْ يَرْجِعُوا إِلَى اللَّهِ أَنَّ اللَّهَ يُبْعَثُ رُسُلًا إِلَىٰ كُلِّ أُمَّةٍ لِّئَلَّا يُكْفَرُوا بِهِمْ وَ ذُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالسَّائِلِينَ إِحْسَانًا وَ لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ لِيؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ لِيَذَكِّرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ قُرْآنِ جَدِّی است نه شوخی و شایسته است که در دلها بزرگ و در سینه‌ها با هیبت باشد و سزاوار است که خواننده و شنونده قرآن آن را شوخی نگیرد و در جانش جایگزین شود که مورد خطاب خداوند سبحان است و به او امر و نهی می‌کند و وعده پاداش می‌دهد و تهدید به عذاب می‌کند پس هر گاه به آیه‌ای بگذرد که در آن وعده ثواب است به درگاه خدا زاری کند به این امید که از اهل ثواب شود و هر گاه به آیه تهدیدی بگذرد به خدا پناه ببرد از بیم آن که مبادا اهل عذاب باشد.

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا أَنَّهُمْ نَقَشَهُمْ فِي الْقُرْآنِ وَ هُمَا هَاتَانِ آسِيْبِي بَرَسَانِدِ.

وَ أَكِيدُ كَيْدًا مِنْ نِيْزِ تَدْبِيْرِی می‌کنم که نقشه آنها خنثی شود از جایی که بر آنها پوشیده است.

فَمَهْلُ الْكَافِرِيْنَ بَرَاى نَابُوْدی كَافِرَانِ نَفْرِيْنَ مَكْنِ وَ اَز شَتَابِ دَر اَن بِيْرَهِيْزِ وَ بَه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۱۲

همان تدبیری که خدا نسبت به آنها دارد خشنود باش.

أَمْهَلُهُمْ رُوْبِدًا مَّقْصُوْدٌ تَأْكِيْدٌ بَر مَهْلَتِ دَاْدِنِ كَافِرَانِ اسْتِ وَ چُونِ تَكَرَّارِ رَا نَمِيْ پَسَنْدِيْدَه دُو لَفْظِ آوْرْدَه اسْتِ وَ هَنْگَامِيْ كِه بَر تَأْكِيْدِ اَفْزُوْدَه لَفْظِ رَا رَهَا كَرْدَه وَ مَعْنِيْ رَا آوْرْدَه اسْتِ وَ فَرْمُوْدَه: رُوْبِدَا، يَعْنِيْ اَنَّهُمْ رَا اَنْدَكِيْ مَهْلَتِ بَدَه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۱۳

سوره اعلیٰ ص: ۶۱۳

اشاره

مکی است. و به قولی مدنی است.

نوزده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۶۱۳

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند به عدد هر حرفی که خدا بر ابراهیم و موسی و محمد علیهم السلام نازل کرده، به وی ده حسنه بدهد «۱».

امام صادق علیه السلام فرموده: هر کس سوره اعلی را در نماز واجب یا مستحب بخواند روز قیامت به او بگویند: از هر دری از درهای بهشت که می‌خواهی وارد شو «۲».

[سوره اعلیٰ (۸۷): آیات ۱ تا ۱۹] ص: ۶۱۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى (۱) الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى (۲) وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (۳) وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى (۴)
فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى (۵) سَيُنْفِرُكَ فَلَا تَنسَى (۶) إِلَّا- مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى (۷) وَتُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى (۸) فَذَكَرْ إِنَّ نَفْعَتِ
الذِّكْرِى (۹)
سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى (۱۰) وَيَتَجَبَّبَهَا الْأَشْقَى (۱۱) الَّذِي يَصِلَى النَّارَ الْكُبْرَى (۱۲) ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى (۱۳) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى (۱۴)
وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى (۱۵) بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۱۶) وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى (۱۷) إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى (۱۸) صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ
وَمُوسَى (۱۹)

-۱

فی حدیث ابی، من قرأها اعطاه الله من الأجر عشر حسنات بعدد كل حرف انزله على ابراهيم و موسى و محمد عليهم السلام.

-۲ و

عن الصادق عليه السلام من قرأ سبح اسم ربك الاعلى فى فريضة او نافله قيل له يوم القيامة ادخل من اى ابواب الجنان شئت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۱۴

ترجمه: ص: ۶۱۴

به نام خداوند بخشنده مهربان.

نام پروردگار بلند مرتبهات را منزه دار. (۱)

همان خداوندی که آفرید و درست اندام خلق کرد. (۲)

و همان کس که تقدیر کرد و هدایت فرمود. (۳)

و آن کس که چراگاه را به وجود آورد. (۴)

سپس آن را خشک و سیاه قرار داد. (۵)

ما بزودی (قرآن را) بر تو قرائت می کنیم و هرگز فراموش نخواهی کرد. (۶)

مگر آنچه را خدا بخواهد، که او آشکار و پنهان را می داند. (۷)

و ما تو را برای انجام هر کار خیر آماده می کنیم. (۸)

پس تذکر ده اگر تذکر مفید باشد. (۹)

و بزودی آنها که از خدا می ترسند متذکر می شوند. (۱۰)

اما بدبخت ترین افراد از آن دوری می گزینند. (۱۱)

همان کسی که در آتش بزرگ وارد می شود. (۱۲)

سپس در آن آتش نه می میرد و نه زنده می شود. (۱۳)

مسلمانا رستگار می شود کسی که خود را ترکیه کند. (۱۴)

و نام پروردگارش را به یاد آورد و نماز بخواند. (۱۵)

بلکه شما حیات دنیا را مقدم می دارید. (۱۶)

در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است. (۱۷)

این دستورات در کتب آسمانی پیشین آمده است. (۱۸)

کتب ابراهیم و موسی. (۱۹)

تفسیر: ... ص: ۶۱۴

از ابن عباس روایت شده: پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه سوره سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى، را قرائت می کرد، می گفت:
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۱۵
سبحان ربی الأعلی

[پروردگار بلند مرتبه من پاک و منزّه است]. معنای آیه این است که پروردگارت را از صفاتی که شایسته ذات مقدس او نیست و موجب الحاد در نامهای اوست، مانند جبر و تشبیه و نظیر آنها منزّه مدار.

اعلی، می تواند صفت برای «رب» و برای «اسم» باشد، اسم به معنای آن بلندی است که با قهر و اقتدار همراه باشد.
در حدیث است که چون این سوره نازل شد [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: آن را در سجده‌های خود قرار دهید و چون آیه:
فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ نازل شد فرمود آن را در رکوعهایتان قرار دهید.
الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى خدایی که هر چیزی را موزون و معتدل بیافرید و آفرینش آنها را به نوعی برابر قرار داد بی آن که تفاوتی ناخوشایند داشته باشند، بلکه هر یک را منظم و مستحکم ساخت تا دلالت کند که خلقت آنها از خدای دانا و حکیم صادر شده است.

وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى خدایی که برای هر حیوانی مقدر کرد آنچه را که موجب اصلاح اوست و هدایتش کرد و راه بهره‌وری از مقدرات را به او شناساند تا آنجا که طفل را به پستان مادر خود راهنمایی کرد و جوجه را به این که از مادرش بخواهد غذا در دهانش بریزد و هدایت‌های خدا نسبت به انسان بی‌شمار است از جمله مصالح بشر در خوراک و دوا و امور دنیا و آخرتش و الهامهایی که خداوند به چهارپایان و پرندگان و حیوانات دارد خود بابی گسترده است که به کنه آن نمی‌توان احاطه یافت پس پروردگار والای ما منزّه و پاک است.

«قدر» بدون تشدید هم قرائت شده است و آن قرائت علی علیه السلام است ولی معنای آیه یکی است.

غُثَاءٌ أَحْوَى أَحْوَى، صفت برای «غشاء» است یعنی خداوند گیاهان را رویانید و آن را پس از سبز بودن خشک و سیاه قرار داد، ممکن است (احوی) حال برای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۱۶

«مرعی» باشد، یعنی خداوند گیاه را سیاه بیرون آورد به خاطر این که بسیار تازه و سبز است پس آن را بعد از سبز بودن خشک قرار داد.

سُنْقَرُوكَ فَلَا تَنْسَى این آیه بشارتی است که خدا به پیامبرش صلی الله علیه و آله داده که جبرئیل وحی را بر او قرائت می کند در حالی که او درس نخوانده است نه می‌خواند و نه می‌نویسد پس وحی را حفظ می‌کند و از یاد نمی‌برد.

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر آنچه را خدا بخواهد که پیامبر فراموش کند پس خداوند با برداشتن حکم و تلاوت آیه‌ای، آن را از یاد پیامبر صلی الله علیه و آله، می‌برد چنان که فرموده:

أَوْ نُنْسِيهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا «یا نسخ آن [آیه] را به تأخیر نمی‌اندازیم، مگر این که بهتر از آن را جانشین آن می‌سازیم» (بقره/۱۰۶).

این آیه نشانه‌ای است آشکار و معجزه‌ای است که بر نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت می‌کند.

إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى یعنی خدا می‌داند آنچه را که از بیم فراموشی همراه جبرئیل می‌خوانی و آنچه را در دل پنهان می‌داری، یا

خدا از گفتار و کردار و اعمال آشکار و نهان شما آگاه است و حالات ظاهر و باطن شما و آنچه را به صلاح و فساد دینتان است می‌داند.

و تَسْرُكٌ لِلْيَسِيرِ اِنْ اِيه عطف بر «سنقرئك» است و آيه اِنَّهٗ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا يَخْفَى، جمله معترضه است يعنى تو را به راهى كه آسان تر است يعنى حفظ وحى و آسان ساختن آن موفق مى‌داريم، بعضى گفته‌اند: تو را موفق به دينى مى‌داريم كه آسانترين اديان است.

فَذَكَرْ اِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى به مردم تذکر بده و آنها را موعظه کند و اگر تذکر دادنت سودمند افتاد آن را پس از اتمام حجت تکرار کن و اگر تذکرت سودمند نشد از آنان روی بگردان، بعضی گفته‌اند: به مردم تذکر بده آنچه را که تو را بدان مبعوث کردم چه سودمند واقع شود چه نشود زیرا برطرف ساختن بیماری آنها اقتضا می‌کند که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۱۷

آنها را تذکر دهی اگر چه نپذیرند.

سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى كَسَى كه از خدا مى‌ترسد بزودی تذکر را مى‌پذیرد و از آن بهره مى‌برد پس مى‌اندیشد تا تفکر او را به پیروی از حق برگرداند.

يَتَجَبَّبُهَا الْأَشْقَى

بدبخت ترین گنهکاران که به خدا و یگانگی او کافر شده‌اند از موعظه و تذکر دوری می‌کنند.

الَّذِي يَصَلِي النَّارَ الْكُبْرَى آن که ملازم آتش بزرگتر یعنی آتش جهنم و آتش کوچکتر یعنی آتش دنیا می‌شود.

ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى آن گاه نه می‌میرد که آسوده شود و نه زنده می‌ماند که از زندگیش سود ببرد.

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى رستگار است کسی که از شرک پاک شود و به یگانگی خدا اقرار کند و «لا اله الا الله» بگوید، بعضی گفته‌اند: تزکی، یعنی پاک شود برای نمازها و نمازهای پنجگانه را بجای آورد. بعضی گفته‌اند: یعنی زکات مال خود را بدهد، بعضی گفته‌اند: مقصود زکات فطره و نماز عید است.

وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ضحاک می‌گوید: نام پروردگارش را در مسیر مصلی بر زبان بیاورد و نماز عید را بگذارد.

بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بلکه زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و در کارهای آخرت نمی‌اندیشند. تُؤْتِرُونَ، با (یاء) و به صورت فعل غایب نیز قرائت شده است.

وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى سرای آخرت (بهشت) برتر و با دوام تر است.

در حدیث است که هر کس آخرتش را دوست بدارد به دنیایش زیان بزند و هر کس دنیایش را دوست بدارد به آخرتش زیان برساند.

إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى آنچه از آیه قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى تا خَيْرٌ وَأَبْقَى یاد شد در کتابهای پیشینان [قبل از قرآن] آمده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۱۸

بعضی گفته‌اند: هذا، اشاره به تمام محتوای سوره است.

ابو ذر گوید: به رسول خدا عرض کردم: پیامبران چند نفر بودند؟ فرمود:

صد و بیست و چهار هزار، عرض کردم: پیامبران مرسل چند نفر بودند؟ فرمود:

سیصد و سیزده نفر، عرض کردم: خدا چند کتاب نازل کرد؟ فرمود: صد و چهار کتاب بر حضرت آدم ده کتاب بر شیث پنجاه کتاب بر اخنوخ یعنی ادريس سی کتاب و او اولین کسی است که با قلم نوشت، بر ابراهیم ده کتاب، و چهار کتاب دیگر: تورات، انجیل، زبور، و فرقان هستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۱۹

سوره غاشیه ... ص: ۶۱۹

اشاره

مکی است.

بیست و شش آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ... ص: ۶۱۹

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس آن را قرائت کند خدا او را آسان حسابرسی کند «۱».

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در نمازهای واجب یا نافله اش بر قرائت این سوره مداومت کند خداوند او را در دنیا و آخرت مشمول رحمت خود فرماید و در آخرت او را از عذاب و کیفر آتش در امان دارد «۲».

[سوره الغاشیه (۸۸): آیات ۱ تا ۲۶] ... ص: ۶۱۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (۱) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ (۲) عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ (۳) تَصَلِي نَارًا حَامِيَةً (۴)

تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ (۵) لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ (۶) لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ (۷) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ (۸) لِسْعِيهَا رَاضِيَةٌ (۹)

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۱۰) لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِغَيْبَةٍ (۱۱) فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ (۱۲) فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ (۱۳) وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ (۱۴)

وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ (۱۵) وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ (۱۶) أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷) وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸) وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹)

وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰) فَذُكِّرُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ (۲۱) لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (۲۲) إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ (۲۳) فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ (۲۴)

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَتُهُمْ (۲۵) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (۲۶)

۱-

فی حدیث ابی، من قرأها حاسبه الله حسابا يسيرا.

۲- و

عن الصادق عليه السلام، من ادمن قراءة الغاشية في فريضة او نافله غشاه الله رحمته في الدنيا و الاخرة و اعطاه الله الامن يوم القيامة من عذاب النار.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۲۰

ترجمه: ... ص: ۶۲۰

به نام خداوند بخشنده مهربان.

- آیا داستان غاشیه (روز قیامت که حوادث و حشتناکش همه را می‌پوشاند) به تو رسیده است؟! (۱)
- چهره‌هایی در آن روز خاشع و ذلت بار است. (۲)
- آنها که پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند (و نتیجه‌ای عائدشان نشده). (۳)
- و در آتش سوزان وارد می‌شوند. (۴)
- از چشمه‌ای فوق العاده داغ به آنها می‌نوشانند. (۵)
- طعامی جز از ضریع (خار خشک تلخ و بدبو) ندارند. (۶)
- غذایی که نه آنها را فربه می‌کند و نه گرسنگی را فرو می‌نشانند. (۷)
- چهره‌هایی در آن روز شاداب و با طراوت است. (۸)
- چرا که از سعی و تلاش خود خشنود است. (۹)
- در بهشتی است عالی (۱۰)
- که در آن هیچ سخن لغو و بیهوده‌ای نمی‌شنوی. (۱۱)
- در آن چشمه‌های جاری است. (۱۲)
- در آن تخت‌های زیبای بلند است. (۱۳)
- و قدح‌هایی که در کنار این چشمه‌ها نهاده. (۱۴)
- و بالشها و پشتیهای صف داده شده (۱۵)
- و فرشهای فاخر گسترده (۱۶)
- ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۲۱
- آیا آنها به شتر نمی‌نگرند چگونه آفریده شده؟ (۱۷)
- و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برپا شده؟ (۱۸)
- و به کوه‌ها که چگونه در جای خود نصب گردیده؟ (۱۹)
- و به زمین که چگونه مسطح گشته و گسترده شده؟ (۲۰)
- پس تذکر بده که تو فقط تذکر دهنده‌ای (۲۱)
- تو مسلط بر آنها نیستی که (بر ایمان) مجبورشان کنی. (۲۲)
- مگر کسی که پشت کند و کافر شود. (۲۳)
- که خداوند او را به عذاب بزرگتر مجازات می‌کند. (۲۴)
- مسلمًا بازگشت آنها به سوی ماست. (۲۵)
- و مسلمًا حساب آنها با ماست. (۲۶)

تفسیر: ... ص: ۶۲۱

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ غَاشِيَةٍ، قِيَامَتِ اسْتِ كِه تَرَسْ وَ سَخْتِيهَیْ آن همه مردم را فرو می‌گیرد. بعضی گفته‌اند: غَاشِيَةٍ، آتَشِ اسْتِ
نظیر آیه: وَ تَعْشَى وَ جُوهَهُمُ النَّارُ «و صورت‌هایشان را آتش می‌پوشاند». (ابراهیم / ۵۰).

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ چهره‌هایی که در این روز به وسیله عذابی که آنها را فرو می‌گیرد ذلیل و سرشکسته‌اند.

عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ آنها که در آتش با زحمت کار می‌کنند یعنی زنجیرها و غلها را با خود می‌کشند و در بالا آمدن از آتش همواره آنها را بالا می‌آورند و در پایین رفتن به آتش آنها را به پایین می‌کشند. بعضی گفته‌اند: انسان در دنیا کارهای بدی کرده و از آن لذت و بهره برده و در آخرت از آن اعمال در رنج‌اند. بعضی گفته‌اند: کار کرده و رنج برده در کارهایی که در آخرت ثوابی ندارد. از آیه: وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ «و ما به سراغ اعمالی که آنها انجام داده‌اند می‌رویم». (فرقان/۲۳). وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا «با این حال گمان می‌کنند کار نیک انجام می‌دهند». (کهف/۱۰۴).

سعید بن جبیر گوید: آنها راهبان و صاحبان صومعه‌ها و بدعت‌گزارانند که خدا اعمالشان را نمی‌پذیرد. [زیرا در کارهایشان که روزه مداوم و نماز خواندن در شب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۲۲

است رنج و زحمت بیهوده و بدون ثواب کشیدند].

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس که دشمن ما باشد، هر چند عبادت کند و بکوشد مشمول این آیه خواهد بود «۱».

تَضَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً «تصلی» به فتح و ضمّ (تاء) قرائت شده است.

حَامِيَةً آتشی سوزان که بر دشمنان خدا زبانه می‌کشد.

تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ آب داده می‌شوند از چشمه‌ای داغ که در حرارت به آخرین درجه رسیده است.

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ «ضریح» نوعی خار خشکیده است که به آن شبرق می‌گویند و تازه‌اش را شتر می‌خورد و چون خشک شود از آن دور می‌شود که سمی کشنده است.

لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ لَا يُسْمِنُ، محلّا مرفوع است، یا مجرور است بنا بر این که صفت طعام یا ضریح باشد یعنی خوراکشان از نوع خوراک انسانها نیست بلکه خار است که شتر می‌خورد ولی به این نوع خار (ضریح) شتر هم نزدیک نمی‌شود و از آن دوری می‌کند، این خار دو فائده غذایی را ندارد یعنی نه گرسنگی را رفع می‌کند و نه چاق می‌کند و نیرو می‌دهد.

بعضی گفته‌اند: [چون آیه ... إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ نازل شد] کفّار قریش گفتند: ما شتران خود را با ضریح چاق می‌کنیم پس آیه: لَا يُسْمِنُ وَ ... نازل شد.

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ چهره‌هایی که در آن روز از انواع نعمتها برخوردارند، یا نورانی و زیباییند.

لِسَعِيهَا رَاضِيَةٌ اینان وقتی می‌بینند که اعمالشان آنها را به ثواب و کرامت رسانده از اعمال خود خشنود می‌شوند.

۱- و

عن الصادق عليه السلام كل عدو لنا و ان تعبد و اجتهد يصير الي هذه الآية.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۲۳

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ فِيهَا بَهْشْتِيٌّ كَمَا قَصَرْنَا وَ دَرَجَاتُهَا بَلَدٌ عَالِيَةٌ، یا پر ارج و والا است.

لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَغْنِيَةٍ بَهْشْتِيَّانٍ یا پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت سخن لغوی نمی‌شنوند، یا شخصی که سخن لغو بگوید وجود ندارد چون بهشتیان فقط سخن حکیمانه می‌گویند و خدا را می‌ستایند.

لَا تَسْمَعُ بِا (تاء) و (و یا) و به صورت مجهول قرائت شده است.

فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ در بهشت چشمه‌های بسیار فراوانی است مانند آیه: عَلِمْتُ نَفْسٌ «آری در آن موقع هر کس می‌داند چه چیزی را آماده کرده است!» (تکویر/۱۴).

فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ در بهشت تختهای برافراشته، یا مرتفع است تا مؤمن با نشستن بر روی آن تمام آنچه را پروردگارش به او بخشیده ببیند.

وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ جامه‌ایی بی‌دسته و لوله در کنار چشمه‌های روان نهاده شده که هر گاه مؤمن بخواهد از آن بنوشد آن را حاضر و پر می‌یابد و نیاز ندارد که آنها را فرا بخواند.

وَ نَمَارِقٌ مَّصْفُوفَةٌ پشتیهایی که در کنار یکدیگر چیده شده، مسندها و فرشهایی که هر جا مؤمن اراده نشستن کند بر روی بالش پوستی می‌نشیند و به پشتی دیگری تکیه می‌دهد.

وَ زَرَائِبٌ مَبْنُوثَةٌ فرشهای پهن و گسترده و گرانبها، بعضی گفته‌اند: فرشهایی است که پرزهای ظریف دارد، «زرابی» جمع «زریبه» است و مبنوثة به معنای گسترده شده یا پراکنده شده در مجالس است.

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ آيَا به شتر از روی عبرت نمی‌نگرند.

كَيْفَ خُلِقَتْ چگونه عجیب و شگفت آفریده شده و هر کسی می‌تواند با گرفتن مهار و افسارش او را مطیع خود سازد و او را می‌خواهاند تا بارهای خود را بر پشتش بنهد آن گاه او را حرکت می‌دهد و به شهرهای دور می‌برد در حالی که در دیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۲۴

چهار پایان چنین حالتی نیست [چنین نیست که آنها را بخواباند و بار بر پشتشان بگذارند]. شتر تحمل تشنگی دارد تا آنجا که اگر از آب ممنوع شود تا ده روز و بیشتر مقاومت می‌کند زیرا خدا آنها را کشتیهای خشکی قرار داده است.

وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ آيَا به آسمان نمی‌نگرید که چگونه بدون ستون بر روی زمین برافراشته شده که فاصله‌اش با زمین بسیار است.

وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ آيَا نمی‌اندیشید در کوه‌ها که چگونه استوار شده و از جا کنده نمی‌شود.

وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ آيَا به زمین نمی‌نگرید که چگونه هموار شده و همچون گاهواره است [حرکت ملایمی دارد] که آدمی بر روی آن حرکت می‌کند.

روایت شده که علی علیه السلام چهار فعل «خلقت، رفعت، نصبت، سطحت» را به صورت مجهول و با «تاء» ضمیر قرائت کرده و مفعول در تمام این فعلها محذوف و در تقدیر است یعنی أفلا- ينظرون الى هذه المخلوقات الدالة ... آیا در این آفریده‌ها که بر وجود صانعی توانا و دانا دلالت دارد نمی‌اندیشید تا توانایی او بر زنده کردن و برگرداندن مردگان را منکر نشوید و به پیامبر خدا ایمان بیاورید و مهیای دیدار او شوید.

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ یعنی آنان نمی‌اندیشند پس به آنها تذکر بده و اهمیت نده که نمی‌اندیشند و متذکر نمی‌شوند چرا که تو فقط تذکر دهنده‌ای مانند آیه: **إِن عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ** «وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است». (شوری / ۴۸).

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ تو بر آنها مسلط نیستی مانند آیه: **وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ** «تو مأمور به اجبار آنها نیستی». (ق / ۴۵).

إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ استثنای منقطع است یعنی بر آنان مسلط نیستی ولی هر یک از آنها که پشت کند ولایت و تسلط از آن خداست

پس خداوند او را به عذابی بزرگتر که عذاب جهنم است کیفر می‌دهد، بعضی گفته‌اند: این جمله استثنای از آیه: **فَذَكِّرْ**

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۲۵

إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ

، است یعنی مگر کسی که از ایمان آوردن او قطع طمع کنی و روی بگرداند در نتیجه مستحق عذاب بزرگتر شود و آنچه بین دو آیه قرار دارد جمله معترضه است.

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ «ایاب» مشدد و در اصل «اواب» از «اوب» بوده، و او قلب به الف شده مانند «دیوان» که اصلش «دوان» بوده آن گاه

مانند «سید و هین» که اصلش «سیود- هیون» بوده، و او قلب به «یاء» شده و «یاء» در «یاء» ادغام شده است در «اَوَاب» نیز «واو» قلب به «یاء» شده است.

مقدم شدن «الینا» بر «ایاب» به معنای شدت بخشیدن بر تهدید است، یعنی بازگشت آنها فقط به سوی خداوندی است قهار که بر انتقام گرفتن تواناست.

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ حسابرسی آنان فقط بر خدا لازم است نه بر دیگران.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۲۶

سوره فجر ص: ۶۲۶

اشاره

مکی است.

به اعتقاد علمای کوفه سی آیه و به عقیده علمای بصره بیست و نه آیه است، علمای کوفه کلمه «فی عبادی» را یک آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۶۲۶

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس این سوره را در ده شب اول ماه ذی الحجّه بخواند خدا او را بیامرزد و هر کس آن را در روزهای دیگر بخواند در روز قیامت برایش نور و درخشندگی باشد «۱».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: سوره و الفجر، را در نمازهای واجب و مستحب خود بخوانید زیرا سوره حسین بن علی علیه السلام است و هر کس آن را بخواند روز قیامت در همان درجه‌ای که امام حسین علیه السلام در بهشت دارد با آن حضرت باشد «۲».

-۱

فی حدیث ابی، من قرأها فی لیل عشر غفر له و من قرأها فی سایر الأيام کانت له نورا یوم القیامه.

-۲ و

عن الصادق علیه السلام، اقرؤا سورة الفجر فی فرائضکم و نوافلکم فانها سورة حسین بن علی علیه السلام من قرأها کان مع الحسین علیه السلام یوم القیامه فی درجته من الجنه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۲۷

[سوره الفجر (۸۹): آیات ۱ تا ۳۰] ص: ۶۲۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْفَجْرِ (۱) وَ لَيَالٍ عَشْرٍ (۲) وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ (۳) وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ (۴)

هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِإِذَى حَجْرِ (۵) أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ (۶) إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ (۷) الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ (۸) وَ تَمُودَ

الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ (۹)

وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ (۱۰) الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ (۱۱) فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ (۱۲) فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَيْوُطَ عَذَابٍ (۱۳) إِنَّ رَبَّكَ
لَبَالِغٌ صَادٍ (۱۴)
فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵) وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱۶) كَلَّا بَلْ
لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ (۱۷) وَ لَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۱۸) وَ تَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا (۱۹)
وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰) كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (۲۱) وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲) وَ جِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ
يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَ أُنِّي لَهُ الذِّكْرَى (۲۳) يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي (۲۴)
فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا (۲۵) وَ لَا- يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدًا (۲۶) يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً (۲۸)
فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹)
وَ ادْخُلِي جَنَّتِي (۳۰)

ترجمه: ص: ۶۲۷

به نام خداوند بخشنده مهربان.

به سپیده دم سوگند. (۱)

و به شبهای دهگانه. (۲)

و به زوج و فرد. (۳)

و به شب هنگامی که (به سوی روشنایی روز) حرکت می کند. سوگند (که پروردگارت در ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۲۸
کمین ظالمان است). (۴)

آیا در آنچه گفته شد سوگند مهمی برای صاحبان خرد نیست؟! (۵)

آیا ندیدی پروردگارت به قوم عاد چه کرد؟ (۶)

و یا آن شهر (ارم) با عظمت. (۷)

همان شهری که نظیرش در بلاد آفریده نشده بود. (۸)

و قوم ثمود که صخره‌های عظیم را از درّه می بریدند (و از آن خانه و کاخ می ساختند). (۹)

و فرعون که قدرتمند و شکنجه گر بود. (۱۰)

همان اقوامی که در شهرها طغیان کردند. (۱۱)

و فساد فراوان در آنها به بار آوردند. (۱۲)

لذا خداوند تازیانه عذاب را بر آنها فرو ریخت. (۱۳)

مسلماً پروردگارت تو در کمینگاه است. (۱۴)

اما انسان هنگامی که خداوند او را برای آزمایش اکرام می کند و نعمت می بخشد (مغرور می شود) و می گوید:

پروردگارم مرا گرامی داشته! (۱۵)

و اما هنگامی که برای امتحان روزی را بر او تنگ بگیرد مأیوس می شود و می گوید پروردگارم مرا خوار کرده! (۱۶)

چنان نیست که شما خیال می کنید، بلکه شما یتیمان را گرامی نمی دارید. (۱۷)

و یکدیگر را برای اطعام مستمندان تشویق نمی کنید. (۱۸)

و میراث را (از طریق مشروع و نامشروع) جمع کرده می خورید. (۱۹)

و مال و ثروت را بسیار دوست می‌دارید. (۲۰)

چنان نیست که آنها خیال می‌کنند، در آن هنگام که زمین سخت درهم کوبیده شود. (۲۱)

و فرمان پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند. (۲۲)

و در آن روز جهنم را حاضر کنند (آری) در آن روز انسان متذکر می‌شود، اما چه فایده که این تذکر برای او سودی ندارد. (۲۳)

می‌گوید: ای کاش برای این زندگی چیزی فرستاده بودم. (۲۴)

در آن روز هیچ کس عذابی همانند عذاب او نمی‌کند. (۲۵)

و هیچ کس همچون او کسی را به بند نمی‌کشد. (۲۶)

تو ای روح آرام یافته! (۲۷)

به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است. (۲۸)

و در سلک بندگانم داخل شو. (۲۹)

و در بهشتم ورود کن. (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۲۹

تفسیر: ص: ۶۲۹

وَالْفَجْرِ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ «فجر» شکافته شدن عمود صبح است که خداوند سبحان بدان سوگند یاد کرد، چنان که در آیه: وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ سوگند یاد کرده است.

در تفسیر لیل عشر چند قول است:

۱- دهه اول ذی الحجه است.

۲- ده روز آخر رمضان است «۱». نکره آوردن «لیالی» برای این است که منظور شبهای ویژه‌ای از جنس شبهای دهگانه و برخی از آنهاست یا فضیلت مخصوصی دارند که دیگر شبها ندارند.

وَالشَّفَعِ وَ الْوَتْرِ منظور از شفع و وتر در مورد اشیا، جفت و طاق تمام موجودات است. و در مورد شفع و وتر این شبها ممکن است شفع روز عید قربان (دهم ذیحجه) و وتر عرفه (روز نهم) باشد. یا شفع یوم الترویة و وتر روز عرفه است، این قول از ائمه علیهم السلام روایت شده است.

«وتر» به فتح (واو) قرائت شده و به فتح و کسر (واو) دو لغت است که در عدد به کار می‌رود ولی «تره» تنها به کسر (تاء) قرائت شده است.

وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ سوگند به شب هر گاه برود مانند: وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ «و به شب، هنگامی که (دامن برچیند و) پشت کند». (مدثر / ۳۳). (ی) از «یسری» حذف شده

۱- اقوال دیگر عبارتند از:

۱- قول قتاده، فجر اول محرم است.

۲- قول ابو مسلم، فجر روز عید قربان است.

۳- قول ابن عباس فجر تمام روز است.

۴- به قول بعضی ده روزی است که خدا میقات حضرت موسی علیه السلام را تکمیل کرده آن جا که فرموده: وَوَاعِدْنَا مُوسَى

ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتَمَّنَّاهَا بِعَشْرِ «ما به موسی، سی شب وعده گذاردیم سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل کردیم». (اعراف / ۱۴۲).
[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۳۰

چون کسره آخر «راء» از آن کفایت می‌کند اما در هنگام وقف کردن (ی) و (کسره) هر دو حذف می‌شود، بعضی گفته‌اند، معنای «یسری» یسری فیه است، شبی که در آن راه می‌روند.

هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ یعنی آیا در سوگندهایی که یاد کردم برای خردمند، قانع کننده‌ای هست؟ زیرا عقل مانع از کار زشت می‌شود از این رو (عقل و نهیة) نامیده شده، چرا که عقل می‌اندیشد و باز می‌دارد، یعنی آیا این سوگند، سوگند مهمی است که شیء مورد قسم به وسیله آن تأکید شود؟ و جواب قسم «لیعذبَن» محذوف است و آیه: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ تَا، «سوط عذاب»، بر آن دلالت دارد.

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ «عاد» به فرزند عاد بن عوص بن آدم بن سام بن نوح گفته شده چنان که به فرزندان هاشم، هاشم گویند آن گاه به نخستین عاد، عاد اول به نام جدشان ارم گفته شده و به افراد بعد از آنها «عاد» آخر گفته شده بنا بر این «ارم» در «بعاد ارم» عطف بیان برای عاد است و بعضی گفته‌اند: «ارم» شهرشان بوده که در آن می‌زیستند، مؤید این قول، قرائت کسانی است که به صورت اضافه «بعاد ارم» قرائت کرده‌اند و تقدیرش: بعاد اهل ارم، است.

إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ذَاتِ الْعِمَادِ، هر گاه صفت قبیله باشد به این معناست که آنها چادرنشینی بودند که ستونها [ی سیار] داشتند یا دارای مردان بلند قامت بودند بنا بر این که قامت‌های آنها به ستون تشبیه شده باشد، و اگر «ذات العمداد» صفت شهرشان باشد به این معناست که شهرهای آنها دارای ستونهایی بودند.

روایت شده که عاد دو پسر داشت: شَدَاد و شدید که به سلطنت رسیدند و با قهر و غلبه شهرها را گرفتند [پس از مرگ شدید] سلطنت تنها برای شداد ماند پس تمام عالم را مالک شد و توصیف بهشت را شنید پس دستور داد مانند بهشت برایم بسازید پس «ارم» در یکی از بیابانهای عدن در مدّت سیصد سال ساخته شد و عمر شداد نهصد سال بود، ارم شهری بزرگ بود که قصرهایش از طلا و نقره و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۳۱

ستونهایش از زبرجد و یاقوت بود و در آن انواع درختان و نهرهای به هم پیوسته موجود بود چون ساختمان آن شهر به پایان رسید شَدَاد با اهالی مملکتش به آنجا رفتند و چون به مقدار یک شبانه روز راه به آن جا مانده بود خداوند بر آنان صیحه‌ای از آسمان فرستاد و تمامی هلاک شدند.

از عبد الله بن قلابه روایت شده که به جستجوی شتر گمشده‌اش به یکی از بیابانها رفت و گذارش به شهر ارم افتاد و هر چه توانست از جواهرات آن جا برداشت، این خبر به معاویه رسید و او را احضار کرد وی قصه را برای معاویه نقل کرد، معاویه در پی کعب الأبحار فرستاد و از او راجع به آن شهر پرسید در جوابش گفت: آن جا همان شهر ارم است که ستونها دارد و بزودی در زمان تو؟ مردی از مسلمانان وارد آن می‌شود که سرخ‌رو، کوتاه قد، و برابرویش خالی است و بر گردنش نیز خالی که برای پیدا کردن شترش به طرف آن صحراها بیرون می‌رود آن گاه کعب روی برگرداند و ابن قلابه را دید پس گفت: به خدا این همان مرد است.

الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ، یعنی مانند شهر عاد در میان شهرها در بزرگی جرم و قدرت به وجود نیامده بود، یا مانند شهر شَدَاد در میان تمام شهرها شهری خلق نشده بود.

وَ تَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ یعنی خداوند چه کرد به قوم ثمود که صخره کوه‌ها را بریدند و سوراخ کردند و در آن برای خود خانه‌هایی گرفتند مانند آیه:

و تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا «شما از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشید». (شعراء / ۱۴۹) وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ و خدا با فرعون ذو الأوتاد چه کرد، و چون فرعون لشکریان زیادی داشت که هر گاه به جایی فرود می‌آمدند میخهای فراوانی به زمین می‌کوبیدند به او ذو الأوتاد گفتند یا به این جهت که [بنی اسرائیل را] به چهار میخ می‌کشید و شکنجه می‌داد چنان که همین شکنجه را نسبت به همسرش آسیه اعمال کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۳۲

الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ در اعراب این جمله سه قول است:

۱- محلاً منصوب است بنا بر ذمّ.

۲- مرفوع است بنا بر این که خبر برای (هم) باشد و در اصل «هم الذّین» بوده است.

۳- مجرور است بنا بر این که صفت برای اقوام یاد شده: عاد، ثمود، فرعون، باشد.

فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَيُوطٌ عَذَابٍ گفته می‌شود: صَبَّ عَلَيْهِ السُّوْطُ و غشاه و قنعه، بر او تازیانه زد و آن را بر سرش کوبید، آوردن سوط اشاره به این است که عذابهایی که خدا در دنیا به آنان می‌دهد در مقایسه با عذابی که در آخرت برایشان مهیا ساخته مانند تازیانه نسبت به دیگر آلات شکنجه است.

حسن [بصری] هر گاه به این آیه می‌رسید می‌گفت: در پیشگاه خدا تازیانه‌های بسیاری است پس آنان را به یکی از آنها مجازات می‌کند.

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ «مرصاد» بر وزن مفعال از «رصد» و به معنای جایی است که شخص در آنجا به کمین می‌نشیند و این آیه مثلی است برای عقابی (کمینگاهی) که خدا برای گنهکاران آماده کرده است و این گنهکاران از نظر او مخفی نمی‌مانند.

از عمرو بن عبید روایت شده که این سوره را در محضر منصور خواند تا به این آیه رسید پس گفت: إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ یا ابا جعفر! ای ابو جعفر، پروردگارت در کمینگاه است، عمرو بن عبید با این خطاب ندایی، به کنایه به منصور فهماند که وی در زمره جبارانی است که در این آیه تهدید شده‌اند.

از ابن عباس در مورد این آیه روایت شده که بر روی پل دوزخ هفت بازداشتگاه است، خدا در اولین بازداشتگاه از شهادت به لا اله الا الله سؤال می‌کند، و در دومی از نماز و در سومی از زکات و در چهارمی، از روزه و در پنجمی از حج و در ششمی از عمره سؤال می‌شود پس اگر همه را کامل جواب داد به بازداشتگاه هفتم می‌رسد و در آن جا از مظلّم‌ها سؤال می‌شود پس اگر از مظلّم سالم بیرون آمد چه بهتر [به]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۳۳

بهشت می‌رود] و گرنه [به فرشتگان] گفته می‌شود بنگرید پس اگر عمل مستحبی داشته باشد اعمالش با آن کامل می‌شود و چون از حساب فارغ شود او را به بهشت هدایت می‌کنند.

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ خَدَاوَنَدَ اَيْنَ آيَه رَا بَه اِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ مَتَّصِلَ سَاخْتَه و گویی فرموده است: خداوند از انسان جز بندگی چیزی نمی‌خواهد و او برای کیفر دادن گنهکار در کمین است اما آدمی جز به دنیا به چیزی اهمیت نمی‌دهد و هر گاه خدا او را آزمود و به او اکرام کرد و در مال وسعتش بخشید [می‌گوید]: فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ می‌گوید: پروردگارم مرا محترم و گرامی داشته است، این آیه خبر مبتدایی است که انسان است و برای این (فاء) بر فعل قول داخل شده که در «أما» معنای شرط هست و ظرفی که بین مبتدا آمده [از باب اتّساع در ظروف] تقدیرا متأخر می‌باشد و تقدیر جمله مهمما یکن من شیء فالإنسان قائل ربی اکرمنی وقت الابتلاء است. یعنی هر چه باشد انسان می‌گوید: پروردگارم در هنگام امتحان مرا محترم داشته است.

توسعه در رزق و مقدر ساختن آن «ابتلاء» نامیده شده چون هر یک از آن دو برای آزمودن بنده است که آیا شکرگزار است یا در

هنگام توسعه رزق ناسپاس، صابر است یا در برابر مقدرات بی‌تابی می‌کند بنا بر این حکمت در هر دو یکی است و نظیر این جاست آیه: وَ تَبْلُوكُمْ بِالْأَشْرِّ وَالْأَخْسَرِ فِتْنَةً «و ما شما را با بدیها و نیکيها آزمایش می‌کنیم». (انبیاء / ۳۵). فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ «قدر» به تشدید و تخفیف (دال) قرائت شده است.

فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ در هنگام وقت «اکرم» و «اهانن» به سکون «نون» قرائت شده در نزد کسی که (یاء) را در درج کلام ساقط کرده و بجای آن به کسره اکتفاء کرده است.

كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ «کلا» منع از این گفتار است یعنی چنان که او گفته نیست

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۳۴

زیرا من شخص را به خاطر کرامتی که در پیشگاهم دارد ثروتمند و به سبب خواری و ذلتی که در پیشگاهم دارد فقیر نمی‌کنم. لیکن روزی هر کس را بخواهم وسعت می‌دهم و به موجب و مقتضای حکمت روزی را مقدر می‌کنم بلکه آنها خود کارهایی می‌کنند که مستحق خواری می‌شوند و هر گاه با دادن مال زیاد به آنان اکرام می‌کنم آنچه را که لازم است از مالشان بپردازند و یتیم را اکرام نمایند انجام نمی‌دهند.

و لَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ و خاندان خود را به غذا دادن به مسکین ترغیب نمی‌کنند.

و تَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَمَّا هُمَانَدُ چهار پایان می‌خورند و خوردن را دوست دارند، و به دادن مال بخل می‌ورزند.

«تکرمون» و فعلهای بعد از آن با (تاء) و به صورت مخاطب قرائت شده است.

و لَا تَحَاضُونَ (و لا يحاضون) به صورت غایب نیز قرائت شده یعنی بعضی از شما بعضی دیگر را ترغیب نمی‌کنند.

أَكْلًا لَمَّا هُمَانَدُ هر گاه میان حلال و حرام جمع کند یعنی در خوردنشان میان سهم میراث خود و دیگران جمع می‌کنند زیرا آنان به زنان و کودکان ارث نمی‌دادند و میراث آنها را با میراث خود می‌خوردند، بعضی گفته‌اند: میراث را به صورت گسترده‌ای می‌خوردند و حقوقی را که در مال بر آنها واجب شده بود نمی‌دادند.

و تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا مال را بسیار دوست می‌داشتند و نسبت به آن سخت حرص می‌ورزیدند.

كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا «کلا»، منع آنها از محبت مال و زشت شمردن کار آنهاست سپس آنها را تهدید می‌کند و حسرت و افسوس خوردن آنها در مورد تفریطشان در آن کار را یادآور می‌شود. در هنگامی که حسرت سودی ندارد.

دَكًّا دَكًّا یعنی از هم پاشیدن کوه‌ها پیایی و مکرر است تا زمین مانند بیابانی صاف

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۳۵

و مسطح می‌شود.

وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ «یومئذ»، بدل است از: «إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ» و ظرف برای (یتذکر) است.

وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا این آیه تمثیلی برای ظهور نشانه‌های قهر و قدرت ذات حق است و آن را به حال سلطان تشبیه کرده که هر گاه شخصا حاضر شود آثار هیبت و سیاست او آشکار می‌شود که در حاضر شدن لشکریان و خاصگان وی آن هیبت وجود ندارد.

وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا یعنی فرشتگان هر آسمانی فرود می‌آیند و هر کدام به ترتیب صفی تشکیل می‌دهند.

وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ نظیر آیه زیر است: وَ بُرُزَتِ الْجَحِيمُ [دوزخ] [برای گمراهان] آشکار می‌شود. (شعرا / ۹۱).

از ابو سعید خدری روایت است که چون این آیه نازل شده چهره رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تغییر کرد تا آنجا که اصحاب از آن آگاه شده و بر آنان سخت آمد پس علی علیه السّلام را خبر دادند علی علیه السّلام آمد و از پشت سر، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را در آغوش کشید و میان دو کتف حضرت را بوسید آن گاه گفت: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم به فدایت امروز چه حادثه‌ای

روی داده است؟ فرمود: جبرئیل آمد و آیه: وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ را برایم قرائت کرد حضرت آیه را بر علی علیه السلام قرائت کرد، علی علیه السلام به پیامبر گفت: جهنم را چگونه می آورند؟ فرمود: هفتاد هزار فرشته آن را می آورند که با هفتاد هزار زنجیر و زمام آن را می کشند پس چنان تکانی می خورد که اگر آن را رها کنند تمام جمعیت محشر را می سوزاند پس من به جهنم اعتراض می کنم او می گوید: ای محمد مرا با تو چه کار، خداوند گوشت تو را بر من حرام کرده است پس هیچ کس نمی ماند مگر این که می گوید: نفسی نفسی، (خودم، خودم)، ولی محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می گوید: پروردگارا اتمم اتمم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۳۶

يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ در این روز آدمی متذکر می شود که در چه چیز تفریط کرده و از چه چیز پند گرفته است.

وَ أَنَّى لَهُ الذُّكْرَى وَ كَجَا يَدِ آوَرِ شَدْنَ بَرَايشِ سُوْدَمَنْدِ اسْتِ، وَ نَاگَرِيْرِيْمِ مِضَافِ مَحْذُوْفِي [مَنْفَعَةُ الذُّكْرَى] دَرِ تَقْدِيْرِ بَگِيْرِيْمِ وَ گَرِ نَهْ مِيَانِ يَتَذَكَّرُ، وَ أَنَّى لَهُ الذُّكْرَى، تَنَاقُضِ خَوَاهِدِ شُدْ.

يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي می گوید: ای کاش برای این زندگی آخرتم یا زمان زندگیم در دنیا چیزی از پیش می فرستادم مانند این گفته شما: جننه لخمس ليال مضين من شهر كذا، پنج روز از فلان ماه گذشته بود که نزد او رفتم، در این آیه روشنترین دلالت است بر این که آنان در افعال خود مختارند نه مجبور و گرنه افسوس خوردن مفهومی ندارد.

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدٌ وَ لَا يُؤْتِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ «يُعَذِّبُ، يُوْتِقُ» بَه فَتْحِه قَرَايْتِ شُدِه وَ ضَمِيْر [دَرِ هَرِ دُو فَعْل] بَه اِنْسَانِ مَوْصُوْفِ بَرْمِي گَرْدَد.

بعضی گفته‌اند: مقصود ابی بن خلف است یعنی هیچ کس مانند عذاب او عذاب نمی شود و هیچ کس را مانند او بسته و زندانی نمی کنند چون در کفر و عناد خود به آخرین درجه رسیده بود یا عذاب او بر دوش دیگری نهاده نمی شود مانند آیه: وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى «و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی شود [به دوش نمی کشد]». (انعام ۱۶۴).

يُعَذِّبُ وَ يُوْتِقُ بَه كَسْرِ [ذَال وَ ثَاء] قَرَايْتِ شُدِه اسْتِ وَ ضَمِيْر [دَرِ هَرِ دُو فَعْل] بَه خُدا بَرْمِي گَرْدَد، يَعْني جِزِ خُدا هِيْجِ كَسِ دِيْگَرِيْ رَا عَذَابِ نَمِي كَنْدِ چُونِ دَرِ آن رُوْزِ (قِيَامَتِ) كَارِها فِقْطِ دَرِ اِخْتِيَارِ خُدا اسْتِ، يَا ضَمِيْرِ بَه اِنْسَانِ بَرْمِي گَرْدَد يَعْني هِيْجِ كَسِ بَه وَسِيْلِهْ آتَشْبَانانِ عَذَابِ نَمِي شُونْدِ مَانَنْدِ عَذَابِي بَه او مِي دَهَنْد.

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ یعنی خداوند به مؤمن می گوید: ای نفس، و این نوعی احترام به مؤمن است چنان که با موسی علیه السلام سخن گفت، یا بر زبان فرشته‌ای می گوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۳۷

الْمُطْمَئِنَّةُ نفسی که در امان است و بیم و اندوهی او را پریشان نمی کند، یا مراد نفسی است که به حق آرامش یافته و روح دانش و اطمینان یقین آن (نفس) را آرامش بخشیده و تردیدی عارض آن نمی شود، این سخن (خطاب) در هنگام مرگ یا برانگیخته شدن از قبر یا در هنگام دخول به بهشت به او گفته می شود.

ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ بَه وَعْدِه گاه پروردگارت بازگرد.

رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً بَه آنچه داده شده‌ای راضی هستی و در پیشگاه خدا پسندیده‌ای.

فَاذْخُلِي فِي عِبَادِي پس در زمره بندگان صالح من داخل شو.

وَ اذْخُلِي جَنَّتِي با بندگان شایسته‌ام داخل بهشتم شو، بعضی گفته‌اند: مقصود از نفس، روح است یعنی داخل در اجساد بندگانم شو. «فی عبادی» را ابن عباس «فی عبدی» قرائت کرده و گفته است: ای روح به کالبد صاحبت برگرد و در جسد بنده‌ام وارد شو.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۳۸

اشاره

مکی است.

و بیست آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص : ۶۳۸

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس آن را قرائت کند خدا او را در روز قیامت از خشم خود در امان بدارد «۱». امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس این سوره را در نماز واجب بخواند در دنیا معروف شود که از صالحان است و در آخرت، به داشتن منزلت در پیشگاه خدا معروف شود و از رفقای پیامبران و شهیدان و صالحان خواهد بود «۲».

[سوره البلد (۹۰): آیات ۱ تا ۲۰] ص : ۶۳۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (۱) وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (۲) وَالْوَالِدِ وَمَا وَلَدَ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (۴)
أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ (۵) يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا (۶) أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ (۷) أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸) وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ (۹)

وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (۱۰) فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۱۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲) فَكُّ رَقَبَةٍ (۱۳) أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ (۱۴)
يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (۱۵) أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ (۱۶) ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷) أُولَئِكَ أَصْحَابُ
الْمَيْمَنَةِ (۱۸) وَالَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۱۹)
عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤَصَّدَةٌ (۲۰)

-۱

فی حدیث ابی، و من قرأها اعطاه الله الأمن من غضبه يوم القيامة.

-۲ و

عن الصادق عليه السلام من كان قراءته في الفريضة لا اقسام بهذا البلد كان في الدنيا معروفا انه من الصالحين و كان في الآخرة معروفا ان له من الله مكانا و كان من رفقاء النبيين و الشهداء و الصالحين.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۳۹

ترجمه: ص : ۶۳۹

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

قسم به این شهر مقدس (مکه) (۱)

شهری که تو ساکن آن هستی! (۲)

- و قسم به پدر و فرزندش (ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح). (۳)
- که ما انسان را در رنج آفریدیم (و زندگی او مملو از رنجهاست). (۴)
- آیا او گمان می‌کند که هیچ کس قادر نیست بر او دست یابد؟! (۵)
- می‌گوید: مال زیادی را (در کارهای خیر) تلف کرده‌ام! (۶)
- آیا گمان می‌کند هیچ کس او را ندیده (و نمی‌بیند)؟! (۷)
- آیا برای او (انسان) دو چشم قرار ندادیم؟! (۸)
- و یک زبان و دو لب؟! (۹)
- و او را به خیر و شرف هدایت نمودیم. (۱۰)
- ولی او (انسان ناسپاس) از آن گردنه مهمّ بالا نرفت! (۱۱)
- و تو نمی‌دانی آن گردنه چیست؟! (۱۲)
- آزاد کردن برده است! (۱۳)
- یا اطعام کردن در روز گرسنگی. (۱۴)
- یتیمی از خویشاوندان را. (۱۵)
- یا مستمندی به خاک افتاده را. (۱۶)
- سپس از کسانی بوده باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی و رحمت توصیه می‌کنند. (۱۷)
- آنها اصحاب الیمین هستند [و نامه اعمالشان را به دست راستشان می‌دهند]. (۱۸)
- و کسانی که آیات ما را انکار کرده‌اند افراد شومی‌اند و نامه اعمالشان به دست چپشان داده می‌شود. (۱۹)
- ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۴۰
- بر آنها آتشی است فرو بسته (که راه فراری از آن نیست). (۲۰)

تفسیر: ... ص: ۶۴۰

- لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ خدایند سبحان به شهر حرام که مکه است سوگند یاد کرده است.
- وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ در معنای این آیه چند قول است:
- ۱- خداوند به آدم و انبیا و اوصیا و پیروان آنها که از ذریه آدمند سوگند خورده است.
 - ۲- به قولی، منظور از «والد و ولد» ابراهیم و فرزندان اویند.
 - ۳- به قولی، منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزندان هستند، خداوند به شهری که مسقط الرأس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حرم پدرش ابراهیم علیه السلام و محل نشو و نمای پدرش اسماعیل و فرزندانش بوده، سوگند یاد کرده است.
 - ۴- به قولی، منظور هر پدر و فرزندی است.
- لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ این آیه جواب قسم است، آدمی را در تعب و سختی آفریدیم و او در مشقّتها و سختیها فرو رفته است.
- وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ این آیه جمله معترضه‌ای است که میان قسم و جواب قسم آمده است، یعنی یکی از سختیها این است که هتک حرمت شخص بسیار محترمی چون تو در این شهر حلال شمرده شده چنان که شکار در غیر حرام حلال شمرده می‌شود و آنها بیرون راندن و کشتن تو را حلال دانسته‌اند.
- بعضی گفته‌اند: خداوند در این آیه فتح مکه را به پیامبر صلی الله علیه و آله وعده داده است.

یعنی تو در آینده وارد این شهر خواهی شد و هر کار بخواهی از کشتن و اسارت (کفار) انجام می‌دهی، خداوند آن را برای تو می‌گشاید و تو را وارد آن می‌کند.

«کبد» در اصل از کبد الرجل کبدا فهو کبد، است هر گاه کبد شخص به درد آید

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۴۱

آن گاه در هر مشقت و رنجی به کار رفته است.

أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ضَمِيرٌ در «أَيَحْسَبُ» به بعضی از بزرگان قریش بر می‌گردد که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ چه رنجهایی که از آنها نبرد، یعنی آیا این فردی که در میان قوم خود نیرومند است گمان می‌کند که هیچ کس نمی‌تواند از او انتقام و مکافات بگیرد.

يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا مقصود مال بسیاری است که خرج شده و به اصطلاح آنها در مکارم اخلاق به مصرف رسیده است.

أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَزَهُ أَحَدٌ أَيَا می‌پندارد که در هنگام انفاق ریاکارانه‌اش کسی او را نمی‌بیند یعنی خدا او را می‌بیند، گفته‌اند: او مردی از قبیله جمح بوده و به قدری نیرومند بود که بر روی چرم دباغی شده عکاظی می‌ایستاد و ده نفر آن چرم را از زیر پای او می‌کشیدند چرم پاره می‌شد ولی او از جایش تکان نمی‌خورد.

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ أَيَا برایش دو چشم قرار ندادیم تا با آنها دیدنیها را ببیند؟

وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ و آیا برایش زبانی قرار ندادیم تا آنچه را در دل دارد بگوید؟ و دو لب برایش قرار ندادیم که آنها را بر روی هم نهد و از آنها بر سخن گفتن و خوردن و آشامیدن و غیره کمک بگیرد؟

وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ یعنی او را به دو راه خیر و شر هدایت کردیم، بعضی گفته‌اند:

او را به دو پستان مادرش راهنمایی کردیم.

فَلَمَّا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ یعنی آن نعمتها را با انجام کارهای شایسته از قبیل آزادی بردگان و اطعام یتیمان و مسکینان با ایمانی که اصل و اساس هر بندگی و کار خیری است سپاسگزاری نکرد بلکه نسبت به نعمت و صاحب نعمت ناسپاسی کرد، یعنی انفاق به این صورت، انفاق پسندیده در پیشگاه خداست نه این که مال خود را به قصد فخر فروشی و ریاکاری هدر دهد.

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا بآیه دلالت می‌کند بر این که معنی، فلا اقتحم العقبة

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۴۲

است، نه شکر نعمتها را کرده و نه ایمان آورده است، منظور از اقتحام، داخل شدن با سختی و مشقت است و «قحمه» شدت و سختی است و خداوند سبحان اعمال شایسته را عقبه و عمل به آنها را سختی ورزیدن نسبت به آنها قرار داده است چون در انجامش سختی و جهاد نفس لازم است.

از حسن (بصری) نقل شده: به خدا عقبه سخت است، یعنی آدمی با نفس و خواهشهای آن مبارزه کند در حالی که شیطان دشمن اوست.

منظور از «فَكَ رِقَبَهُ» آزاد کردن برده از بردگی و جز آن است.

فَكَ رِقَبَهُ او اطعم، نیز قرائت شده بنا بر این که بدل از فلا اقتحم العقبة باشد.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ این آیه جمله معترضه است یعنی تو از کنه ثواب و دشواری عقبه بر نفس، آگاه نیستی.

هر یک از کلمات: مسغبه، مقربه، متربه، وزن مفعله از فعلهای زیر است: مسغبه، از: سغب هر گاه گرسنه شود، مقربه، از: قرب هر گاه در نسب نزدیک باشد، و ترب، هر گاه فقیر شود و به خاک بچسبد، «یوم» را به ذی مسغبه، وصف کرده است چنان که گفته‌اند: هو ناصب ذو نصب، یعنی او دارای نصب است.

آیه: **ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا**، با «ثُمَّ» آمده است برای این که ایمان بعد از بنده آزاد کردن و صدقه است و از نظر درجه و فضیلت دورتر از آنهاست نه از نظر زمان چون ایمان از نظر زمانی بر آنها تقدّم دارد و هیچ عمل صالحی جز به ایمان استوار نشود. و **تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ** و **تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ** یعنی بعضی از آنها بعض دیگر را به صبر و ثبات بر ایمان یا به صبر در مقابل گناهان و عبادات و گرفتاریها سفارش می کنند که بر یکدیگر ترحم و احسان کنند به چیزی که منجر به رحمت خدای متعال می شود یا به نیازمندان ترحم و احسان می کنند.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ میمنه و مشأمه، همان یمین و شمال یا میمنت و شومی است، یعنی مؤمنان بر نفوس خود

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۴۳

اصحاب میمنت و برکت و کافران نیز اصحاب شومی هستند.

عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ «مؤصده» با همزه و بدون همزه قرائت شده است و از:

اوصدت الباب و اصدته، گرفته شده، هر گاه در را ببندی یعنی درهای جهنّم بر روی آنان بسته است، اندوهی از آن بیرون نمی رود و شادمانی برای همیشه وارد آن نشود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۴۴

سوره شمس ص: ۶۴۴

اشاره

مکی است و شانزده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۶۴۴

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس آن را قرائت کند گویی تمام چیزهایی را که خورشید و ماه بر آن تاییده صدقه داده است «۱».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره و الشمس و ضحاهما، و سوره و اللیل إذا یغشی و سوره و الضحی، و الم نشرح، را در شب و روز خود بسیار بخواند هر چیزی که در حضور اوست روز قیامت به نفع او گواهی دهد حتی مو، پوست، گوشت، رگهایش و تمام آنچه از زمین بروید و پروردگار عالم بگوید: شهادت شما را برای بندهام پذیرفتم و آن را امضا کردم او را به بهشتهای من ببرید تا هر کدام را دوست دارد انتخاب کند. پس بهشتها را بدون منتی از من بلکه به عنوان رحمت و بخشش من به او بدهید، بر بندهام گوارا باد «۲».

۱-

فی حدیث ابی، من قرأها فکانما تصدّق بكلّ شیء طلعت علیه الشمس و القمر.

۲- و

عن الصادق علیه السلام من اکثر قراءة و الشمس و ضحیها و اللیل إذا یغشی و الضحی و الم نشرح فی یومه و لیلته لم ینق شیء بحضرتة الّما شهد له یوم القیامة حتی شعره و بشره و لحمه و عروقه و جمیع ما اقلّت الأرض منه و یقول الرّب تبارک و تعالی قبلت

شهادتکم لعبدی و اجزتها له انطلقوا به الی جنانی حتی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۴۵

[سوره الشمس (۹۱): آیات ۱ تا ۱۵] ص: ۶۴۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا (۱) وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا (۲) وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا (۳) وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا (۴)
وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا (۵) وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّاهَا (۶) وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (۸) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (۹)
وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (۱۰) كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا (۱۱) إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا (۱۲) فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا (۱۳) فَكَذَّبُوهُ
فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا (۱۴)
وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا (۱۵)

ترجمه: ص: ۶۴۵

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

به خورشید و گسترش نور آن سوگند! (۱)

و به ماه در آن هنگام که بعد از آن در آید. (۲)

و به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد. (۳)

و قسم به شب آن هنگام که صفحه زمین را بپوشاند. (۴)

و قسم به آسمان و خدایی که آسمان را بنا کرده (۵)

و قسم به زمین و خدایی که آن را گسترانیده. (۶)

و سوگند به نفس آدمی و آن خدایی که آن را منظم ساخته و نیکو آفریده است. (۷)

سپس فجور و تقوا (شر و خیر) را به او الهام کرده است. (۸)

که هر کس نفس خود را تزکیه کرده، رستگار شده (۹)

و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است (۱۰)

قوم ثمود بر اثر طغیان (پیامبرشان را) تکذیب کردند. (۱۱)

آن گاه که شقی‌ترین آنها بپا خاست. (۱۲)

و فرستاده الهی (صالح) به آنها گفت: ناقه خدا را با آبشخورش وا گذارید

یتخیر منها حیث ما احب فاعطوه ایاها غیر من منی و لکن رحمۃ و فضلا و هنیئا لعبدی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۴۶

(مزاحم آن نشوید). (۱۳)

ولی آنها او را تکذیب نموده و ناقه را پی کردند و به هلاکت رساندند، لذا پروردگارش آنها را به خاطر گناهی که مرتکب شده

بودند در هم کوبید و سرزمینشان را صاف و مسطح نمود! (۱۴)

و او هرگز از فرجام این کار بیم ندارد. (۱۵)

تفسیر: ... ص: ۶۴۶

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا منظور از «ضحی» کشش روشنی و گسترش و تابش آن است از این رو گفته‌اند: وقت ضحی، بعضی گفته‌اند: ضحوه، بالا آمدن روز و ضحی بالاتر از آن است، ضحاه به فتح (ضاد) و ممدود بالاتر از ضحی است هر گاه نزدیک به نصف روز شود.

وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا هر گاه ماه در هنگام غروب خورشید برآید و از نور خورشید بگیرد و آن در نیمه اول ماه است. وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا روز هنگامی که گسترده شود و آن را آشکار سازد چون جرم روز در آن ظاهر می‌شود و گسترده‌گی اش کامل می‌گردد، بعضی گفته‌اند: ضمیر (جلاها) به ظلمت یا دنیا یا زمین بر می‌گردد هر چند قبلا از آنها ذکر می‌باشد. مانند گفته عرب: اصبحت بارده، و مقصودشان صبح زود است.

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا سوگند به شب هر گاه خورشید را بپوشاند و کرانه‌ها تاریک شود و سیاهی شب را بپوشد. وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا «ما» در: و ما بنیها، و ما طحیها، و ما سواها موصولی است یعنی سوگند به آسمان و توانای بزرگی که آن را بنا کرد و سوگند به زمین و صانع دانایی که آن را گسترانید، و سوگند به نفس آدمی و آفریننده حکیمی که خلقت آن را تعدیل کرد و نیکو آفرید. در سخن بزرگان چنین آمده: منزّه است خدایی که شما (آسمان و غیره) را مسخر ما ساخت.

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا یعنی خداوند راه شرّ و خیر و زشت بودن یکی و نیکو

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۴۷

بودن دیگری را به نفس شناساند و قدرت انتخاب هر یک از آن دو را به او داد به این دلیل که فرمود: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا و انسان را فاعل و سرپرست تزکیه و کاستی قرار داد، منظور از تزکیه رشد و بالا رفتن به وسیله تقواست و تدسیه، کاستی و پنهان ساختن گناهان است. اصل «دسی» دسس بوده چنان که در تقضی، تقضض گویند.

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا «نفس» از آن جهت نکره آورده شده که مقصود نفس خاصی از میان نفوس است که همان نفس آدم است و گویی فرموده است: و واحده. من النفس، یا این که هر نفسی را اراده کرده پس عکس کلام عرب است که آنها در صورت معکوس اراده افراط می‌کنند.

مانند گفته شاعر:

قد اترك القرن مصفرا انامله «۱»

پس به لفظ تقلیل (و نفس به معنای یک نفس) آمده که از آن معنای کثرت فهمیده می‌شود، و از همین قبیل است گفته خداوند متعال: رَبِّمَا يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ «کافران (هنگامی که آثار شوم اعمال را ببینند) چه بسا آرزو می‌کنند مسلمان بودند!». (حجر/ ۲). و معنای آن، چه بسیار یا بیش از آن است.

فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ جواب قسم حذف شده و تقدیر جمله چنین است:

لیدمدمن الله عليهم، یعنی خداوند هلاکت را به خاطر تکذیب پیامبر بر اهل مکه فرستاد چنان که قوم ثمود را به خاطر تکذیب صالح هلاک کرد.

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا این آیه سخنی است که بر سیل استطراد در پی آیه فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا ... آمده و جواب قسم نیست، «باء» در بطغویها برای استعانت است نظیر کتبت بالقلم، «طغوی» از طغیان است و [ادباء] در وزن «فعلی» میان اسم و صفت

۱- چه بسا شخص دلاور و شجاعی که او را می‌گذارم در حالی که سر انگشتانش زرد شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۴۸

تفصیل قائل شده‌اند و در اسم «یاء» را قلب به «واو» کرده‌اند ولی در صفت این قلب را انجام نداده و گفته‌اند: امرأة خزیاء و صدیاء، و معنای آیه چنین است: ثمود با طغیان خود مرتکب تکذیب شدند چنان که می‌گویی: ظلمنی بجرأته علی الله، با جری شدنش بر خدا به من ستم کرد بعضی گفته‌اند: ثمود عذابی را که به آن بیم داده شده بودند تکذیب کرد [طغوی، اسم عذابی است که بر آنها نازل شد] مانند آیه:

فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ.

إِذِ اتَّبَعَتْ أَشْقَاهَا «اذا انبعث» ظرف برای «كذبت» یا برای «طغوی» است. منظور از اشقاها، قدار بن سالف است که ناقه صالح را پی کرد و در زبان رسول خدا «اشقی الأولین» خوانده شده است.

از عثمان بن صهیب از پدرش روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به علی علیه السلام فرمود:

اشقی الأولین کیست؟ عرض کرد: پی کننده ناقه، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: راست گفتی، پس اشقی الآخرین کیست؟ عرض کرد: ای رسول خدا نمی‌دانم؟ پیامبر فرمود:

کسی است که به این جای تو ضربت می‌زند و به فرق سر او اشاره کرد «۱». ممکن است منظور از اشقی الأولین گروهی باشند و مفرد آورد «اشقی» به این عنایت باشد که در حال اضافه، مفرد و جمع آن یکسان است، و جایز بود که اشقوها، گفته شود.

نَاقَةُ اللَّهِ وَسَقِيَّاهَا «ناقه الله» منصوب به فعل مقدر «احذروا یا ذروا» عقرها «و سقیها» است مانند: الأسد، الأسد که فعل «احذر» در تقدیر است و اسد به آن منصوب است، پس، از پی کردن ناقه پرهیز نکردند و نزول عذاب را که به آن تهدید شده بودند تکذیب کردند و خداوند عذاب را بر آنها فرستاد و به سبب گناهشان خانه‌هایشان را ویران و خراب کرد، و در این آیه تهدید بزرگی بر فرجام گناه است.

-۱

عن عثمان بن صهیب عن ابیه ان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قال لعلي عليه السلام: من اشقى الاولين؟ قال عاقر الناقة قال صدقت، فمن اشقى الآخرین؟ قال لا اعلم یا رسول الله قال الذي يضربك علی هذه و اشار الی يافوخه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۴۹

فَسَوَّاهَا ضمیر به «دمدم» بر می‌گردد، یعنی همه‌شان در هلاکت برابر بودند و هیچ یک از آنها نجات نیافت.

وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا یعنی از فرجام و عاقبت آن نمی‌ترسد چنان که شخص مورد تعقیب می‌ترسد و خود را [از خطرهای تعقیب کننده] نگاه می‌دارد.

«و لا يخاف» فلا يخاف به (فاء) نیز قرائت شده و این قرائت از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۵۰

سوره لیل ص: ۶۵۰

اشاره

مکی است و بیست و یک آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ... ص : ۶۵۰

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس این سوره را بخواند خداوند به او آن انداز ببخشد که راضی شود و او را از تنگدستی در امان دارد و توانگری را برایش فراهم آورد «۱».

[سوره الليل (۹۲): آیات ۱ تا ۲۱] ... ص : ۶۵۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى (۱) وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى (۲) وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى (۳) إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى (۴)
 فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى (۵) وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى (۶) فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى (۷) وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى (۸) وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى (۹)
 فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى (۱۰) وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى (۱۱) إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى (۱۲) وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى (۱۳) فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى (۱۴)
 لَا يَصْرِفُهَا إِلَّا الْإِشْقَى (۱۵) الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۱۶) وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى (۱۷) الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى (۱۸) وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى (۱۹)
 إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى (۲۰) وَلَسَوْفَ يَرْضَى (۲۱)

-۱

فی حدیث ابی، من قرأها اعطاه الله حتى يرضى و عافاه من العسر و يسر له اليسر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۵۱

ترجمه: ... ص : ۶۵۱

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

قسم به شب در آن هنگام جهان را بپوشاند. (۱)

و قسم به روز هنگامی که تجلی کند (۲)

و قسم به آن کس که جنس مذکر و مؤنث را آفرید. (۳)

که سعی و تلاش شما مختلف است. (۴)

اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد. (۵)

و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند. (۶)

ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم. (۷)

اما کسی که بخل ورزد و از این طریق بی‌نیازی طلب کند. (۸)

و پاداش نیک (الهی) را تکذیب کند. (۹)

- ما بزودی او را در مسیر دشواری قرار می‌دهیم. (۱۰)
- و در آن هنگام که (در جهنم یا قبر) سقوط می‌کند اموالش به حال او سودی نخواهد داشت. (۱۱)
- مسئلاً هدایت کردن بر ماست. (۱۲)
- و دنیا و آخرت از آن ماست. (۱۳)
- و من شما را از آتشی که زبانه می‌کشد بیم می‌دهم. (۱۴)
- کسی جز بدبخت‌ترین مردم وارد آن نمی‌شود. (۱۵)
- همان کس که آیات (خدا را) تکذیب کرد و به آن پشت نمود. (۱۶)
- و با تقواترین مردم از آن دور داشته می‌شود. (۱۷)
- همان کس که مال خود را (در راه خدا) می‌بخشد تا تزکیه نفس کند. (۱۸)
- و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد (به وسیله این انفاق) او را جزا دهد. (۱۹)
- بلکه تنها هدفش جلب رضای پروردگار بزرگ اوست. (۲۰)
- و بزودی راضی و خشنود می‌شود. (۲۱)

تفسیر: ص: ۶۵۱

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ خُداوند سبحان به شب، هنگامی که خورشید یا روز را می‌پوشاند سوگند یاد می‌کند، و برگرفته از گفتار خدا است: وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا، شب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۵۲

روز را می‌پوشاند یا هر چیزی را با تاریکی اش می‌پوشاند.

وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ روز با برطرف شدن تاریکی شب و طلوع خورشید آشکارا می‌شود.

وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ یعنی خدای توانایی که بر آفریدن نر و ماده قادر است بعضی گفته‌اند: منظور از نر و ماده آدم علیه السلام و حوا می‌باشد و در قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و ابن عباس، و الذکر و الأنثی است.

إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ این جمله جواب قسم است یعنی تلاشهای شما پراکنده و مختلف است. یا این که شتی جمع شتیت است.

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ اما کسی که از مال خود حق خدا را بدهد و از خدا بترسد و معصیت او نکند.

وَصِدْقَ الْحُسَيْنِ و به خصلت نیکو که ایمان است تصدیق کند، یا به ملت نیکو که ملت اسلام است یا به پاداش نیک که بهشت است تصدیق کند.

فَسَيَسْئَرُهُ لِّلْغَيْرِ یعنی بزودی او را برای آسانی مهیا می‌کنیم، «یسری» از یسر الفرس للركوب، گرفته شده، هر گاه بر اسب زین و لگام بزند [و مهتای سواری شود] و از همین ریشه است سخن معصوم علیه السلام: هر مخلوقی مهتاست برای همان منظوری که خلق شده است و خلاصه معنی این است که بزودی او را توفیق می‌دهیم تا بندگی و عبادت برایش آسان‌ترین کارها باشد.

وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ اما کسی که بخل ورزد و به آنچه در پیشگاه خداست بی‌میل باشد گویی از خدا بی‌نیاز است و از او پرهیز نمی‌کند یا به شهوات دنیوی از نعمتهای بهشتی بی‌نیاز است چرا که «و استغنی» در مقابل «و اتقی» است.

فَسَيَسْئَرُهُ لِّلْغَيْرِ یعنی بزودی او را خوار ساخته و الطاف خود را از او باز می‌داریم تا عبادت و بندگی بر او سخت‌ترین کار باشد، از این قبیل است قول خداوند:

يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ «سینه‌اش را آن چنان تنگ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۵۳

می‌سازد که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود». (انعام / ۱۲۵).

ممکن است راه خیر «یسری» نامیده شده باشد چرا که فرجام آن یسر و آسانی است و راه شرّ «عسری» نامیده شده چون فرجامش دشواری است.

ممکن است مقصود از «یسر و عسر» دو راه بهشت و دوزخ باشد یعنی بزودی در آخرت آن دو گروه [بخشنندگان و بخیلان] را به دو راه بهشت و دوزخ راهنمایی می‌کنیم.

وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى مَا فِي «ما یعنی» حرف نفی یا استفهام انکاری است.

اذا تَرَدَّى، باب تَفَعَّلَ از «ردی» به معنای هلاکت است یعنی هر گاه بمیرد یا در گودال قبر نهاده شود یا در ژرفای دوزخ، مال و ثروت او به حالش سودی ندارد.

حضرت باقر علیه السلام درباره آیه، فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فرموده:

یعنی هر که ببخشد آنچه را خدا به او داده خداوند در برابر یکی [یک درهم یا دینار] ده تا صد هزار و بیشتر به او عوض می‌دهد.

فَسَيُسِّرُهُ لِيُسْرَى یعنی قصد هر کار خیری بکند خدا برایش مهیا می‌سازد.

وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ رَزَدَ وَ بِهِ آنچه خدا به او داده اظهار بی‌نیازی کند و تکذیب احسان نماید به این که خداوند در برابر هر عمل شری ده، تا صد هزار عوض می‌دهد.

فَسَيُسِّرُهُ لِلْعُسْرَى یعنی هر چیزی شری را قصد کند خدا برایش آسان می‌کند.

وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى فرمود: به خدا نه از کوهی و نه در چاهی سقوط نکرده بلکه در آتش دوزخ سقوط می‌کند.

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى رهنمایی به حق با نصب دلائل و علائم و بیان راهها بر ما واجب است.

وَ إِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةِ وَ الْأُولَى یعنی پاداش دادن هدایت یافته در دنیا و آخرت بر ماست مانند آیه: وَ آتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ

لَمِنَ الصَّالِحِينَ «ما پاداش وی را در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۵۴

دنیا به او دادیم و او در آخرت از صالحان است» (عنکبوت / ۲۷).

فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى شما را از آتشی بیم می‌دهم که بر افروخته و شعله‌ور است.

لا يَصِيْهَا إِلَّا الْأَشْقَى آتش بر افروخته مخصوص کافری است که شقی‌ترین شقاوت‌مندان است و مقصود آتشی مخصوص است که از بزرگترین آتشها است.

وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى وَ شخص پرهیزگارت‌ر بزودی از آن آتش پرهیز می‌کند.

الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى با تقوایی که مال خود را در راه خدا انفاق می‌کند و می‌خواهد که در پیشگاه خدا مالش پاک باشد، یا باب تَفَعَّلَ و از [ریشه] زکات، باشد.

وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى یعنی کاری که شخص «اتقی» انجام داده نه برای تلافی نعمتی است که به او داده‌ام و نه به سبب حقی است که کسی بر او دارد.

إِلَّا ابْتِغَاءً وَجْهَ رَبِّهِ الْأَعْلَى این آیه از نعمت استثنا شده و مستثنی غیر از جنس مستثنی منه است یعنی، ما أعطيت لأحد عنده نعمة إلا ابتغاء وجه ربه.

مانند این گفته: ما فی الدار احد إلا حمارا، [حمار مستثنی منه و از جنس مستثنی (احد) نیست، و ابتغاء وجه ربه نیز از جنس «احد و نعمت» نیست].

ممکن است [ابتغاء] مفعول له باشد زیرا معنی این است که لا- یؤتی ما له إلما ابتغاء الثواب، مال خود را نمی‌دهد مگر برای طلب ثواب.

وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ وَ بَزُودَىٰ از ثواب و خیری که به او می‌دهند خوشنود می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۵۵

سوره ضحیٰ ص: ۶۵۵

اشاره

مکی است به اجماع مفسران یازده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۶۵۵

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند از کسانی خواهد بود که خدا رضایت می‌دهد حضرت محمد صلی الله علیه و آله او را شفاعت کند و برای او به عدد هر یتیم و سائلی ده حسنه خواهد بود «۱».

[سوره الضحیٰ (۹۳): آیات ۱ تا ۱۱] ص: ۶۵۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالضُّحَىٰ (۱) وَاللَّيْلُ إِذَا سَجَىٰ (۲) مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ (۳) وَاللَّآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ (۴)

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ (۵) أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ (۶) وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ (۷) وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ (۸) فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا

تَفْهَرُ (۹)

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرُ (۱۰) وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱۱)

-۱-

فی حدیث ابی، من قرأها کان ممن یرضی الله بمحمد ان یشفع له و له عشر حسنات بعدد کل یتیم و سائل.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۵۶

ترجمه: ص: ۶۵۶

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

قسم به روز در آن هنگام که آفتاب برآید (و همه جا را فرا گیرد). (۱)

و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد. (۲)

که خداوند هرگز تو را وانگذاشته و مورد خشم قرار نداده است. (۳)

و مسلماً آخرت برای تو از دنیا بهتر است. (۴)

- و بزودی پروردگارت آن قدر به تو عطا می‌کند که خوشنود شوی. (۵)
 آیا تو را یتیم نیافت و سپس پناه داد. (۶)
 و تو را گمشده یافت و هدایت کرد. (۷)
 و تو را فقیر یافت و بی‌نیاز نمود (۸)
 حال که چنین است یتیم را تحقیر مکن. (۹)
 و سؤال کننده را از خود مران. (۱۰)
 و نعمتهای پروردگارت را بازگو کن. (۱۱)

تفسیر: ... ص: ۶۵۶

اشاره

و الضُّحَىٰ در معنای آن دو وجه است:

- ۱- خداوند سبحان به وقت «ضحی» که اول روز است سوگند یاد کرده است.
 - ۲- به قولی مقصود از «ضحی» تمام روز است مانند آیه **أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى** «که عذاب ما، روز به سراغشان بیاید». (اعراف / ۹۸)
 در مقابل قول خداوند: بیاتا، که مراد عذاب در شب است.
و اللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ در معنای آیه دو وجه است:
 - ۱- سوگند به شب هر گاه آرام گیرد و تاریکی‌اش را کد شود و به شبی که از باد آرام باشد (لیله ساجیه) گویند.
 - ۲- به قولی، منظور آرامش مردم و صداها در آن شب است.
- ما وَدَّعَيْكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَىٰ جَوَابِ قَسَمِ اسْتِ، یعنی [ای محمد] پروردگارت تو را ترک نکرد همانند شخصی که وداع می‌کند، و تودیع مبالغه در ترک است زیرا کسی که با تو وداع می‌کند در ترک تو مبالغه کرده است.
 روایت شده که چند روزی وحی از حضرت قطع شد و مشرکان گفتند که
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۵۷

پروردگار محمّد او را ترک کرده است پس این سوره نازل شد «۱». ضمیر از فعل «قلی» حذف شده چنان که از «ذاکرات» [در آیه: **وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ**] و مانند آن حذف شده است.

فاوی، فهدی، فأغنی، در حذف ضمیر مانند «قلی» است و آن اختصار لفظی است، زیرا ضمیر محذوف معلوم است.
وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ وجه اتصال این آیه به آیات قبل این است که چون در ضمن نفی تودیع و ترک، این مطلب وجود داشت که [ای محمد] خدا از راه وحی با تو پیوند برقرار می‌کند و تو حبیب اوئی، خداوند سبحان به حضرت خبر می‌دهد که حال وی در آخرت بالا-تر و باشکوهتر است، یعنی بر همه پیامبران و رسولان مقدم و از همه برتر و بزرگتر است و مرتبه آن حضرت را بالا برده و مقام شفاعت و حوض و انواع کرامتها را به او عطا می‌کند.

از ابن حنّیه نقل شده که گفت: ای اهل عراق گمان می‌کنید امیدوار کننده‌ترین آیه در قرآن آیه: **قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا** «بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید». (زمر ۵۳). است، ولی ما اهل بیت می‌گوییم امیدوار کننده‌ترین آیه در قرآن آیه: **وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ** است. و به خدا سوگند، منظور در این آیه، شفاعت است که خداوند آن را به گویندگان لا اله الا

اللّٰهُ مِي بَخْشَد تَا بَكُوَيْد پَروردگارِ راضی شدم.

وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى لَام در «و لسوف» لام ابتداست و مضمون جمله را تأکید می‌کند، مبتدا حذف شده و تقدیر این است:

و لَأَنْتَ سَوْفَ يُعْطِيكَ، و لام قسم نیست چون لازم قسم بر مضارع داخل نمی‌شود مگر با نون تأکید. آن گاه خداوند سبحان نعمتهای خود را که به پیامبر داده

۱- و

رَوَى أَنَّ الْوَحْيَ قَدْ احْتَبَسَ عَنْهُ أَيَّامًا فَقَالَ الْمَشْرُكُونَ إِنَّ مُحَمَّدًا وَدَّعَهُ رَبَّهُ وَ قَلَاهُ فَتَزَلَّتْ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۵۸

بر می‌شمارد و این که از آغاز کار خود، از آن نعمتها بی‌بهره نبوده است تا کسی که انتظار کرم خدا را دارد گذشته را ملاک قرار دهد و خود را با آن قیاس کند.

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى «يجدك» از وجود به معنای علم است و «ك» و یتیم هر دو منصوب و مفعول «وجد» می‌باشند یعنی آیا تو یتیم نبودی چرا که پدر محمد صلی الله علیه و آله درگذشت در حالی که او جنین و در رحم مادر بود یا اندکی پس از ولادت آن حضرت درگذشت بنا به اختلاف روایات، و مادرش درگذشت در حالی که آن حضرت دو ساله بود پس خداوند او را به وسیله جدش عبد المطلب پناه و مکان داد و پس از فوت عبد المطلب به وسیله عمویش ابو طالب، و حضرت را در دل ابو طالب محبوب ساخت تا آنجا که او را از تمام فرزندان خود بیشتر دوست می‌داشت پس او را سرپرستی و تربیت کرد و چون عبد المطلب درگذشت حضرت محمد صلی الله علیه و آله هشت ساله بود.

وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى تُو رَا «پیش از نزول وحی» از علم به شرایع غافل یافت مانند آیه: مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ «تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی)». (شوری / ۵۲).

[شأن نزول] ص: ۶۵۸

روایت شده که حلیمه دایه پیامبر هنگامی که او را از شیر برگرفت و او را می‌آورد تا به عبد المطلب برگرداند نزدیک مکه او را گم کرد پس عبد المطلب [به جستجوی او] بیرون آمد و خداوند سبحان را خواند پس صدایی بلند شد و جای او را معین کرد «۱».

همچنین روایت شده که آن حضرت در زمان کودکی اش در یکی از درّه‌های مکه

۱-

رَوَى أَنَّ حَلِيمَةَ ضَلَّتْهُ عِنْدَ بَابِ مَكَّةَ حِينَ فَطَمَتْ وَ جَاءَتْ بِهِ لِتَرُدَّهُ عَلَى عَبْدِ الْمَطْلَبِ فَخَرَجَ عَبْدُ الْمَطْلَبِ وَ دَعَا اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَنَوَدَى وَ اشْعَرَ بِمَكَانِهِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۵۹

گم شد پس ابو جهل او را به عبد المطلب برگرداند «۱».

فهدی یعنی قرآن و شرایع را به تو شناساند، یا گمشدنت را به وسیله جدت برطرف ساخت.

وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَأَعْنَى تُو رَا تَهْيِدَسْتِي يَافَتْ كَه مَالِي نَدَاشْتِي پَس بَا مَال خَدِيْجَه يَا بَا غَنَائِمِ جَنَگِي تُو رَا بِي نِيَاز كَرْد.

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۖ پس یتیم را به خاطر ضعفی که دارد در مورد مال و حَقِّش مقهور مساز.
 از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روایت شده کسی که بر سر یتیمی دست بکشد در برابر هر مویی که از زیر دست او بگذرد نوری در روز قیامت برایش باشد.
 وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۖ سائل و گدا را محروم مکن، بعضی گفته‌اند منظور از سائل طالب علم است هر گاه نزد تو بیاید [و چیزی پرسد] او را محروم مساز.
 وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۖ منظور از تحدیث نعمت شکر و اظهار و اشاعه نعمت است.

-۱ و

روی ایضا انه ضلَّ في صباه في بعض شعاب مكة فردّه ابو جهل الى عبد المطلب.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۶۰

سوره شرح ص: ۶۶۰

اشاره

مکی است و هشت آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۶۶۰

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند خداوند اجر کسی را به او می‌دهد که آن حضرت را غمگین دیده و غم او را برطرف ساخته است. «۱»
 از ائمه ما علیهم السلام روایت شده که و الضحی و الم نشرح یک سوره‌اند همچنین است الم تر کیف و لایلاف «۲».

[سوره الشرح (۹۴): آیات ۱ تا ۸] ص: ۶۶۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱) وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ (۲) الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (۳) وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (۴)
 فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۶) فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۷) وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸)

-۱

فی حدیث ابی، و من قرأها اعطی من الأجر کمن لقی محمداً صَلَّى اللهُ وَآلِهِ مَغْتَمًا ففرح منه.

-۲ و

روی عن ائمتنا علیهم السلام انّ الضحی و الم نشرح سوره واحده و كذلك الم تر کیف و لایلاف سوره واحده.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۶۱

ترجمه: ... ص: ۶۶۱

- به نام خداوند بخشنده مهربان.
- آیا ما سینه تو را گشاده نساختم؟ (۱)
- و بار سنگین را از تو برداشتیم؟ (۲)
- همان باری که سخت بر پشت تو سنگینی می‌کرد. (۳)
- و آوازه تو را بلند کردیم. (۴)
- بنا بر این مسلماً از پی سختی آسانی است. (۵)
- و مسلماً به دنبال سختی آسانی است. (۶)
- پس هنگامی که از کار مهمی فارغ می‌شوی به مهم دیگری پرداز! (۷)
- و به سوی پروردگارت توجه کن. (۸)

تفسیر: ... ص: ۶۶۱

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ این آیه استفهام انکاری از نفی شرح صدر است که آن را اثبات می‌کند و گویی فرموده است: سینه‌ات را گشاده کردیم از این رو وضعنا را به اعتبار معنی بر آن عطف کرده است یعنی سینه‌ات را گشایش دادیم تا آنجا که برای دعوت جن و انس ظرفیت دارد، یا سینه‌ات را به وسیله علوم و حکمتهایی که در آن به ودیعت نهاده‌ایم، گشایش دادیم. از حسن [بصری] روایت است که سینه آن حضرت پر از حکمت و علم شده است.

وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ آن بار گرانی را که موجب شد صدایش شنیده شود [از تو برداشتیم] مثلی است برای تحویل بار نبوت و آزاری که از کفار به آن حضرت می‌رسید با حرص بسیاری که به مسلمان شدنشان داشت و این بار بر آن حضرت سنگین می‌آمد [یعنی اگر باری می‌بود صدای پشتش شنیده می‌شد] و خداوند این بار گران را از دوش او برداشت یعنی او را به وسیله معجزات تأیید فرمود و آرامش را بر او نازل کرد و شرایع را بدو آموخت و پس از آن که رسالتش را تبلیغ کرد عذرش را مقبول دانست و از او رفع مسئولیت کرد.

وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ و یاد او را بلند کرد به این که یاد او را با یاد خدا در کلمه شهادت و اذان و اقامه و تشهد و خطبه‌ها و در قرآن مقرون ساخت، و نام او را در کتابهای [آسمانی] گذشته ذکر کرد و از پیامبران و امتها پیمان گرفت که به او ایمان بیاورند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۶۲

آوردن «لک» با این که بدون آن معنی کامل است این فایده را دارد که جنبه ابهام و ایضاح دارد و گویی گفته شده: أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ، پس فهمیده می‌شود که مشروحو [چیزی که گشایش یافته] وجود دارد آن گاه گفته شده: صدرک پس آن مشروح مبهم، روشن می‌شود. همچنین است (لَكَ ذِكْرَكَ) و (عَنْكَ وِزْرَكَ).

چون خداوند سبحان نعمتهای بزرگی را که به رسول خود داده یاد کرد و مشرکان حضرتش را به تهیدستی سرزنش می‌کردند تا آنجا که حضرت پنداشت، آنها به خاطر تهیدستی اهل اسلام و حقیر شمردن آنها از اسلام روی گردانده‌اند پس در پی ذکر آن نعمتها فرمود:

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا و گویی فرموده است: آنچه را به تو بخشیده‌ایم تفضّل و انعمای است بنا بر این از بخشش ما ناامید مشو، زیرا با

آن دشواری که تو گرفتار آنی آسانی هست، و لفظ یسر مورد انتظار را با یسری که همراه عسر است نزدیک ساخت تا آنجا که آن را مقارن عسر قرار داد تا پیامبر صلی الله علیه و آله را بیشتر دلداری دهد و قوت قلب ببخشد.

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا این جمله تکرار جمله اول است تا معنایش در جانها و دلها استوار شود، بنا بر این معنای روایت منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله که روزی خندان بیرون آمد و می‌فرمود: یک عسر برد و یسر غالب نمی‌شود، این است که آیه: فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا وعده‌ای مکرر از خداوند سبحان است و سزاوار است که وعده حق بر رساترین معنایی حمل شود که لفظ در بردارد و ما می‌دانیم که جمله اول وعده‌ای است به این که ناگزیر پس از هر عسری، یسری است و جمله دوم وعده‌ای است مستأنفه به این معنی که پس از هر عسری یسری هست پس بنا بر مستأنفه بودن جمله دوم دو یسر داریم و عسر تنها یکی است [معنای روایت همین است] چون الف و لام تعریف در العسر یا برای عهد است و آن همان عسری است که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۶۳

گرفتارش بودند پس یکی است زیرا عسر [در آیه] حکم «ذیل» را در این مثال دارد:
انّ مع زید مالا، انّ مع زید مالا.

یا الف و لام العسر، برای جنسی است که هر کسی می‌داند پس باز هم یک عسر است. اما یسر نکره است و شامل بعضی از یسر می‌شود و هر گاه آیه دوم مستأنفه باشد [نه تکراری]، به یقین شامل بعضی از یسر می‌شود که غیر از یسر اول است [پس دو یسر است].

ممکن است مقصود از دو یسر در آیه، یسر دنیا و آخرت باشد و برای تعظیم آن را نکره آورده و گویی فرموده است: انّ مع العسر یسرا عظیما و ای یسر، با هر عسری یسر بزرگی است و چه یسری! فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ خداوند در این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله را به شکر [نعمتها] و تلاش در عبادت و رنج بردن در آن بر می‌انگیزد و بر این که از عبادت فارغ نباشد.
از ابن عباس روایت شده که هر گاه از نمازت فارغ شدی در دعا و نیایش بکوش.

وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ و در سؤال و درخواست کردن به سوی پروردگارت رغبت کن و همین معنی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است. از حسن [بصری] روایت شده که هر گاه از جنگ فارغ شدی در عبادت بکوش، از مجاهد روایت شده که هر گاه از کار دنیایت فراغت یافتی پس زحمت نماز را تحمّل کن، از شعبی روایت است که مردی را دید سنگی را حمل می‌کند پس گفت: شخص فارغ به این کار مأمور نیست، مقدم شدن ظرف (الی ربک) به این معناست که پروردگارت را به رغبت اختصاص بده و جز به او راغب مشو و تنها بر کرم او متکی باش و حوائج را جز به او عرضه مکن.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۶۴

سوره تین ص: ۶۶۴

اشاره

در مکی و مدنی بودنش اختلاف است و هشت آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۶۶۴

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند. خداوند دو خصلت به او بدهد:

۱- عافیت ۲- یقین تا زمانی که در دنیاست و چون بمیرد خداوند به عدد کسانی که این سوره را تلاوت کرده‌اند ثواب یک روز

روزه به وی بدهد» (۱).

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هر کس سوره و التین را در نمازهای واجب و مستحب خود بخواند خداوند هر جایی از بهشت را که دوست دارد به او عطا فرماید» (۲).

۱-

فی حدیث ابی، من قرأها اعطاه الله خصلتین العافیة و الیقین ما دام فی دار الدنیا فاذا مات اعطاه الله بعدد من قرأ هذه السوره صیام یوم.

۲- و

عن الصادق علیه السلام، من قرأ و التین فی فرائضه و نوافله اعطی من الجنة حیث یرضی.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۶۵

[سوره التین (۹۵): آیات ۱ تا ۸] ص: ۶۶۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالتِّينِ وَ الزَّيْتُونِ (۱) وَ طُورِ سِينِينَ (۲) وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۴)
ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (۵) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۶) فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ (۷) أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ (۸)

ترجمه: ص: ۶۶۵

به نام خداوند بخشنده مهربان.

قسم به انجیر و زیتون (یا قسم به سرزمین شام و بیت المقدس). (۱)

و سوگند به «طور سینین» (۲)

و قسم به این «شهر امن» (مکه). (۳)

که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریده‌ایم. (۴)

سپس او را به پایین ترین مرحله بازگردانیم. (۵)

مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند که برای آنها پاداشی است قطع نشدنی. (۶)

پس چه چیز سبب می‌شود که تو بعد از این همه، روز جزا را تکذیب می‌کنی. (۷)

آیا خداوند بهترین حکم کنندگان نیست. (۸)

تفسیر: ص: ۶۶۵

وَالتِّينِ وَ الزَّيْتُونِ خداوند سبحان به انجیری که خورده می‌شود و زیتونی که از آن روغن می‌گیرند سوگند یاد کرده است چرا که

این دو میوه در میان درختان میوه دار شکفت آورند. روایت شده که به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَبَقِي انجیر هدیه شد پس از آن خورد و به اصحابش فرمود: اگر بخوایم بگویم میوه‌ای از بهشت نازل شده همین انجیر را خواهیم گفت چون میوه بهشت بی‌دانه است پس انجیر را بخورید که بواسیر را قطع می‌کند و برای نقرس (داء الملوک) مفید است «۱». معاذ بن جبل از

۱- و

روی آنکه اهدی لرسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَبَقِي من تين فاكل منه و قال لاصحابه كلوا فلو قلت ان فاكهه نزلت من الجنة لقلت هذه هي لان فاكهه الجنة بلا عجم فكلوها فانها تقطع البواسير و تنفع من النقرس.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۶۶

درخت زیتون گذشت پس چوبی از آن برگرفت و با آن مسواک کرد و گفت: شنیدم که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَبَقِي فرمود: زیتون که درختی فرخنده است برای مسواک خوب است، دهن را خوشبو می‌کند و زردی دندان را می‌برد و از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود:

زیتون مسواک من و مسواک پیامبران پیش از من بوده است «۲»، بعضی گفته‌اند: منظور از تین و زیتون دو کوه از زمین مقدس است.

وَ طُورٍ سَيْنِينَ طُور (نام کوه) به سینین (نام بقعه) اضافه شده است، در کلمه سینون مانند بیرون اعراب به «واو، و یاء» و اثبات «یاء» و حرکت دادن «نون» به حرکات اعراب جایز است.

وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ منظور از بلد امین، مکه است که خائفان در جاهلیت و در ظهور اسلام در آن ایمن بودند گویند: امن الرجل امانه فهو امین و امان و گویی هر کس را که وارد آن شود حفظ می‌کند چنان که شخص امین امانت را حفظ می‌کند.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ما آدمی را در نیکوترین تعدیل از نظر صورت و برابری اعضا، آفریدیم و او را با قدرت نطق و تشخیص و عقل و تدبیر از دیگر موجودات جدا ساختیم.

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ در تفسیر این آیه دو قول است:

۱- پس آن گاه که نعمت خلقت استوار را شکر نکرد، فرجام کارش این است که او را به زشت‌ترین صورت چه صورت دوزخیان است بر می‌گردانیم.

اسفل، از سفلی خلقا و ترکیبا، گرفته شده [یعنی زشت‌ترین صورتی که خدا آفریده].

۲- و

مَرَّ مَعَاذُ بَنِي جَبَلٍ بِشَجْرَةِ الزَّيْتُونِ فَأَخَذَ مِنْهَا قَضِيْبًا وَ أَشَاكَ بِهِ وَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ:

نعم السواك الزيتون من الشجرة المباركة يطيب الفم و يذهب بالحفر و سمعته يقول: هو سواك و سواك الانبياء قبلي.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۶۷

۲- سپس او را پس از این خلقت استوار و نیکو به پست‌ترین صورت بر می‌گردانیم یعنی در آفرینش او را واژگونه می‌کنیم که مقصود حال پیری و خرفتی و از کار افتادن گوش و چشم است.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بنا بر این معنای اول استثناء، متصل است و متصل بودن آن آشکار است و بنا بر معنای دوم، استثناء منقطع است یعنی و لكن الذين كانوا صالحين من الهرمي ولي پیرانی که صالح و درستگار بودند در برابر عذاباتشان پاداش دائمی دارند و همچنین به سبب صبری که بر تحمل سختیها و قیام به عبادت در حال ناتوانی و ضعف قوایشان داشته‌اند، [پاداشی همیشگی

است.]

ابن عباس گوید: منظور از: **إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا** کسانی هستند که قرآن خوانده‌اند و گفته است: هر کس قرآن بخواند به عمر پست برگردانده نشود اگر چه عمر طولانی کند.

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدَ بِاللَّيْنِ خطاب آیه به انسان است به روش التفات یعنی چه چیز تو را بعد از این حجت و دلیل به سبب انکار پاداش و حساب دروغگو قرار داد به این معنی که تو دروغگویی هر گاه پاداش را تکذیب کنی چرا که هر کس حق را تکذیب کند ناگزیر دروغگوست. «باء» در «باللین» مانند «باء» در **الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ**، است.

بعضی گفته‌اند: طرف خطاب رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** است [یعنی کیست که پس از این حجتها تو را بر دین اسلام تکذیب کند زیرا چیزی که موجب تکذیب تو شود وجود ندارد].

أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ این آیه تهدیدی برای کافران است که خدا به آنچه شایسته‌اند بر آنها حکم می‌کند. از پیامبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** روایت شده که هر گاه آن حضرت این سوره را ختم می‌کرد می‌فرمود: بلی و انا علی ذلک من الشاهدین، آری من از گواهان بر این مطلبم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۶۸

سوره علق ص: ۶۶۸

اشاره

مکی است و نوزده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۶۶۸

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند گویی تمام سوره‌های مفصله «۱» را قرائت کرده است «۲». حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره علق را بخواند آن گاه در روز یا شبی که آن را قرائت کرده بمیرد شهید مرده و شهید برانگیخته شود و همانند کسی است که در راه خدا با رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** شمشیر زده باشد «۳».

[سوره العلق (۹۶): آیات ۱ تا ۱۹] ص: ۶۶۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴)

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵) كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ (۶) أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى (۷) إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى (۸) أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى (۹)

عَبْدًا إِذَا صَلَّى (۱۰) أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى (۱۱) أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَى (۱۲) أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۱۳) أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (۱۴)

كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَه لَسَفَا بِالنَّاصِيَةِ (۱۵) نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ (۱۶) فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ (۱۷) سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ (۱۸) كَلَّا لَا تَطِعُهُ وَاشِجْدُ وَاقْتَرِبْ (۱۹)

(۱۹)

۱- سوره‌های کوچک آخر قرآن را مفضلات می‌نامند- م.

۲-

فی حدیث ابی، و من قرأها فکأنما قرأ المفصل کله.

۳- و

عن الصادق علیه السلام من قرأها ثم مات فی یومه او فی لیلته مات شهیدا و بعث شهیدا و کان کمن ضرب بسیفه فی سبیل الله مع رسول الله صلی الله علیه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۶۹

ترجمه: ص: ۶۶۹

به نام خداوند بخشنده مهربان.

بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید. (۱)

همان کس که انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد. (۲)

بخوان که پروردگارت از همه بزرگوارتر است. (۳)

همان کسی که به وسیله قلم تعلیم داد. (۴)

و به انسان آنچه را نمی‌دانست آموخت. (۵)

چنین نیست که انسان حقشناس باشد مسلماً طغیان می‌کند. (۶)

به خاطر این که خود را بی‌نیاز می‌بیند! (۷)

مسلماً بازگشت همه به سوی پروردگار توست. (۸)

به من خبر ده آیا کسی که نهی می‌کند ... (۹)

بنده‌ای را به هنگامی که نماز می‌خواند (آیا مستحق عذاب الهی نیست)؟ (۱۰)

به من خبر ده اگر این بنده بر طریق هدایت باشد، (۱۱)

یا مردم را به تقوا دستور دهد (آیا نهی کردن او سزاوار است)؟ (۱۲)

به من خبر ده اگر (این طغیانگر) تکذیب حق کند و از آن رو بگرداند (چه سرنوشت دردناکی خواهد داشت)؟ (۱۳)

آیا او نمی‌داند که خداوند همه اعمالش را می‌بیند؟! (۱۴)

حقاً که اگر باز نایستد موی پیش سرش را می‌گیریم و می‌کشیم (۱۵)

موی پیش سر دروغگوی خطا کار را (۱۶)

پس همدمان خود را بخواند (۱۷)

ما نیز کارگزاران دوزخ را فرا می‌خوانیم (۱۸)

نه هرگز از او پیروی مکن و سجده کن و به خدا نزدیک شو. (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۷۰

تفسیر: ص: ۶۷۰

اشاره

اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ بِيَشْتَرِ مَفْسَّرَانَ مَعْتَقِدْنَ كَه عَلَقِ نَخْسْتِينَ سوره‌ای است كه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است، بنا به قولی فاتحه اولین سوره‌ای است كه نازل شده و به قولی یا اَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ است.

باسم ربك در محل حال است یعنی بخوان در حالی كه به نام پروردگارت افتتاح می‌كنی، بگو بسم الله آن گاه بخوان. الَّذِي خَلَقَ یعنی خدایی كه آفریدگان از امر او به وجود آمده و آفرینش ویژه اوست. و جز او آفریننده‌ای نیست و تمام اشیا را آفریده است بنا بر این شامل همه مخلوقات می‌شود.

خَلَقَ الْإِنْسَانَ آن گاه فرمود: خَلَقَ الْإِنْسَانَ و در میان دیگر موجوداتی كه آفریده شده فقط انسان را یاد كرد چون برترین موجودات روی زمین است.

مِنْ عَلَقٍ بجای علق، علقه نفرمود چون انسان به معنای جمع است مانند إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ «كه انسانها همه در زیانند». (عصر / ۲). اَقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ بخوان به نام پروردگارت كه كامل است و بخشش او بیش از بخشش هر بخشنده‌ای است و بر بندگانش لطف كرده كه آنها را از نیستی به هستی آورده و نعمتهایی به آنان داده است كه قابل شمارش نیست، و هر گاه او امرش را نادیده بگیرند و آنچه را نهی فرموده مرتكب شوند از آنها در می‌گذرد و در عقوبت آنان شتاب نمی‌كند بنا بر این كرم و بخشش او بی‌پایان است.

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ خداوندی كه به وسیله قلم خط را آموخت یا با قلم، بیان یا نوشتن را به انسان آموخت.

گویند: نخستین کسی كه خط نوشت آدم علیه السلام بود و بعضی گفته‌اند ادریس علیه السلام بود.

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ آدم را از تاریکی جهل به طرف نور علم برد بنا بر این تمام دانسته‌های بشر از امور دین و غیره از سوی خداوند سبحان است یا به این كه او را ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۷۱

به آموختن آن ناگزیر ساخته یا در عقل او دلیل و راهنما بر آن علم قرار داده یا به زبان فرشتگان و پیامبرانش آن علوم را برایش بیان کرده است پس تمام علوم منسوب به خداست و از او گرفته شده است.

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي «كلا» منع و هشدار است بر خطای کسی كه نسبت به نعمت خدادادی با طغیان خویش كفر بورزد اگر چه «طغیان» به سبب دلالت كلام بر آن، ذكر نشده است.

أَنْ رَأَهُ اسْتِغْنَى این كه خود را بی‌نیاز بداند، در افعال قلوب رأیتی و علمتی گویند و این از ویژگیهای افعال قلوب است، و اگر رؤیت به معنای دیدن می‌شد محال بود كه در فعل آن دو ضمیر جمع شود.

استغنی، مفعول دوم «رأی» است، یعنی انسان به خاطر داشتن مال و قبيله و قدرت، خود را از پروردگارش بی‌نیاز می‌داند.

از قتاده نقل شده هر گاه انسان به مالی دست یابد مرکبها و لباسها و غذا و نوشیدنی‌اش زیاد می‌شود و طغیانش همان است.

إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى

این آیه در طریق التفات به انسان واقع شده تا او را از فرجام طغیان بترساند.

الرُّجْعَى

، مصدر و به معنای رجوع است مانند «بشری».

معلوم است که ناصیه مربوط به همان شخص یاد شده است.

سفع به معنای گرفتن و جذب چیزی با شدت است و در قرآن به حکم وقف با الف نوشته شده است.

ناصیه نکره بدل از (الناصیه) معرفه شده چون نکره موصوفه است و معنای مستقل دارد و متّصف شدن آن به کذب و خطا از باب اسناد مجازی است و کذب و خطا در حقیقت برای صاحب ناصیه است و در این تعبیر نوعی روانی و فصاحت است که در (ناصیه کاذب خاطی) نیست.

فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ «نادی» مجلسی است که گروهی در آن جمع می‌شوند و مقصود اهل مجلس است چنان که زهیر شاعر گفته است:
و فیهم مقامات حسان و جوههم و أندیه ینتابها القول و الفعل «۱»
و منظور از مقامه، مجلس است.

[شأن نزول] ص: ۶۷۳

از ابن عباس روایت است که ابو جهل نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد در حالی که

۱- شعر از زهیر است: در میان آن قوم مجالسی است که اهل آن زیبا رویانند و آن قوم در آن مجالس رفت و آمد دارند و به نوبت سخن می‌گویند و عمل هم می‌کنند [در آنجا قول و عمل با هم است] - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۷۴

حضرت نماز می‌خواند ابو جهل به حضرت گفت: آیا تو را از نماز خواندن نهی نکردم پس رسول خدا او را دور کرد پس گفت ای محمّد مرا دور می‌کنی در حالی که در مکه اهل مجلس من از همه بیشتر است پس آیه: سَدِّدُكَ الزَّبَانِيَةَ نازل شد، یعنی فرشتگان مأمور دوزخ را بزودی فرا می‌خوانیم.

زبانیه در کلام عرب، شرط و مفرد آن زبینه از: زبن، به معنای رفع است مانند عفریه.

كَلَّا لَا تُطَعُّهُ «كَلَّا» منع ابو جهل است، ای محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ابو جهل را در نهی از نماز اطاعت مکن، یعنی بر همان نافرمانی خود استوار باش.

وَاسْتَجِدْ وَاقْتَرِبْ سجده کن و بر سجودت مداومت داشته باش، بعضی گفته‌اند، برای خدا سجده کن و به خدا نزدیک شو، از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت است که نزدیکترین حالت نزدیکی بنده به خدا زمانی است که سجده می‌کند و سجده در این سوره یکی از چهار سجده واجب [در قرآن] است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۷۵

سوره قدر ص: ۶۷۵

اشاره

مکی و مدنی بودنش مورد اختلاف است و پنج آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۶۷۵

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند مانند کسی است که ماه رمضان را روزه گرفته و شب قدر را احیا کرده باشد «۱».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ** را در یکی از نمازهای واجب خود بخواند فریاد زنده‌ای فریاد کند بنده خدا، گناهان گذشته‌ات را خدا آمرزید پس عمل را از سر بگیر «۲».

[سوره القدر (۹۷): آیات ۱ تا ۵] ... ص: ۶۷۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳) تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (۴)
سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ (۵)

-۱

فی حدیث ابی، من قرأها أعطی من الاجر کمن صام رمضان و احیی لیلۃ القدر.

-۲ و

عن الصادق علیه السلام من قرأ **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ** فی فریضه من الفرائض نادى مناد، یا عبد الله قد غفر لك ما مضى فاستأنف العمل.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۷۶

ترجمه: ... ص: ۶۷۶

به نام خداوند بخشنده مهربان.

ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم. (۱)

و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟! (۲)

شب قدر بهتر از هزار ماه است! (۳)

فرشتگان و «روح» در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کار نازل می‌شوند. (۴)

شبیه است مملو از سلامت (و برکت و رحمت) تا طلوع صبح! (۵)

تفسیر: ... ص: ۶۷۶

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ ضمیر در **إِنَّا** انزلناه به قرآن بر می‌گردد.

از ابن عباس روایت است که خدا تمام قرآن را یک جا در شب قدر از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل کرد سپس جبرئیل آن را در مدت بیست و سه سال «نجوماً» «۱» و بتدریج بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد.
 شعبی روایت کرده است که: ما فرو فرستادن قرآن را در شب قدر شروع کردیم.

خداوند در اینجا قرآن را از سه جهت تعظیم کرده است:

- ۱- فرو فرستادن قرآن را به خود نسبت داده است.
 - ۲- بجای ذکر قرآن و اسم ظاهر ضمیر آورده [که به قرآن بر می‌گردد] و این خود گواهی دادن بر عظمت و بزرگی قرآن است.
 - ۳- رفعت قرآن به خاطر ارزش وقتی است که در آن وقت نازل شده که همان شب قدر است.
- در زمان نزول قرآن اختلاف شده است، ظاهرترین و صحیح‌ترین اقوال این است که در دهه آخر ماه رمضان و شبهای فرد آن نازل شده است، سپس گفته‌اند: آن

۱- اعراب چون از علم حساب اطلاع کامل نداشتند اوقات را از روی طلوع ستارگان (نجوم) تعیین می‌کردند. بدین گونه که ۲۸ ستاره که «انوا» تعبیر می‌شد و به ترتیب خاص طلوع و غروب داشتند، میزان تعیین اوقات قرار گرفت و کم کم اصطلاح (نجوم) معادل اوقات و دفعات، استعمال نشد، شانه‌چی، علم الحدیث، چاپ سوم، ص ۱۶- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۷۷

شب فرد، شب بیست و یکم آن ماه بوده است، و شافعی این قول را برگزیده است.

ابو سعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله، روایت کرده که شب قدر به من نشان داده شد سپس آن را فراموش کردم و دیده شدم که در آب و گل سجده می‌کنم پس شب قدر را در دهه آخر [ماه رمضان] و در هر شب فرد بجویید، ابو سعید گفت: پس چشمانم رسول خدا را دید که برگشت در حالی که بر چهره و بینی او اثر آب و گل از «آثار» بامداد و بیست و یکم رمضان بود، این حدیث را بخاری در صحیح نقل کرده است (۱).

بعضی گفته‌اند: شب قدر بیست و سوم رمضان است و آن شب «جهنی» است، نام جهنی عبد الله بن انیس انصاری است و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد منزلم از مدینه دور است پس مرا به [عبادت] شبی امر کن که در آن شب وارد مدینه شوم پس حضرت او را به [عبادت] شب بیست و سوم امر کرد.

از ابن عمر در حدیث دیگری نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از شما که می‌خواهد شبی از ماه رمضان را به عبادت بایستد باید شب بیست و سوم به عبادت قیام کند.

عمر بن خطاب از اصحاب رسول خدا راجع به شب قدر پرسید پس در آن باره سخن بسیار گفتند، ابن عباس گفت: خداوند در قرآن از عدد هفت بسیار یاد کرده است و آن موارد را برشمرد و سپس گفت: معتقدم که شب قدر، شب بیست و سوم است که هفت شب از رمضان باقی می‌ماند پس عمر گفت: نتوانستید مانند این جوانی که هنوز موی صورتش بیرون نیامده مطلبی ارائه دهید و به ابن عباس گفت:

۱- محلّ شاهد از حدیث فوق چنین است:

وقد اريت هذه الليلة ثم انسيها فابتغوها في العشر الاواخر و ابتغوها في كل وتر و قد رأيتني اسجد في ماء و طين ... فبصرت عيني نظرت اليه انصرف من الصبح و وجهه ممتلي طينا و ماء،

صحیح بخاری، ج ۲، چاپ بیروت، ص ۲۵۴، مرحوم طبرسی به نقل مضمون اکتفاء کرده و عبارت حدیث با متن بخاری مطابقت ندارد- م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۷۸

رأى من موافق رأى توست.

از حضرت صادق علیه السلام راجع به شب قدر سؤال شد فرمود: شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم است سائل عرض کرد: اگر به احیای در هر دو شب قادر نباشم فرمود آن اندازه از هر دو شب که برایت مقدور است احیا بدار، عرض کرد: گاه می‌شود که هلال را می‌بینیم و از سرزمین دیگری کسی خلاف آن را خبر می‌آورد، حضرت فرمود: آن اندازه که از چهار شب می‌توانی احیا بدار.

بعضی گفته‌اند: قدر، شب بیست و هفتم رمضان است و این قول از ابن عباس و ابن عمر و ابی بن کعب نقل شده است، فایده مخفی ساختن شب قدر این است که مردم در عبادت بکوشند و به طمع درک شب قدر شبهای بیشتری را احیا بگیرند چنان که خداوند «صلوة وسطی» را در میان نمازهای پنجگانه و اسم اعظم خود را در میان اسمها و ساعت اجابت دعا را در ساعت‌های جمعه مخفی ساخته است، شب قدر یعنی شبی که خداوند کارها [ی بنندگان] را در آن اندازه گیری و مسجل می‌فرماید چنان که فرموده، فِيهَا يُفَرِّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ «در آن شب که هر امری بر طبق حکمت خداوند تنظیم می‌گردد». (دخان/ ۴).

یا شب قدر شبی است که عظمت و شرافتش بیش از دیگر شبهاست.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ يَعْنِي مِنْ بَلَدِي وَمَقَامُ احْتِرَامِ شَيْءٍ قَدَرٍ آتِيهِ سَبْعُونَ سَنَةً لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ يَعْنِي قِيَامٌ فِيهَا فِي شَيْءٍ قَدَرٍ نَبَاشِد.

تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فَرَشْتَانِ بِهَ آسْمَانِ دُنْيَا وَبِهَ قَوْلِي بِهَ زَمِينِ فَرُودِ مِي آيِنْد.

در معنای (روح) دو قول است:

۱- جبرئیل علیه السلام است.

۲- گروهی از فرشتگانند که دیگر فرشتگان آنها را جز در این شب نمی‌بینند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۷۹

مِنْ كُلِّ أَمْرٍ بِهَ ظَاهِرِ هَرِ كَارِي كِهَ خُدَا بَرَايِ آن سَالِ تَا سَالِ آيِنْدِهَ مَحْتَوْمِ وَ مَقْدَرِ فَرْمُودِهَ اسْت.

سَلَامٌ هِيِ آنْجِهَ مَقْدَرِ مِي شُودِ جِزِ سَلَامَتِي وَ خَيْرِ نَيْسْتِ وَ دَرِ غَيْرِ شَبِ قَدْرِ خَيْرِ وَ شَرِّ وَ بَلَا هَرِ دُو رَا مَقْدَرِ مِي فَرْمَايِدِ، يَا بِهَ اَيْنِ مَعْنِي اسْت كِهَ دَرِ آن شَبِ جِزِ سَلَامِ چيزي نَيْسْتِ چُونِ فَرَشْتَاگانِ بَرِ اُولِيَايِ خُدَا وَ مَطِيْعَانِ بَسِيَارِ سَلَامِ مِي دَهْنْد.

حَتَّى مَطَّلَعِ الْفَجْرِ مَطَّلَعِ، بِهَ فَتْحِ وَ كَسْرِ «لَام» قِرَائْتِ شُدِهَ اسْت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۸۰

سوره بینه ص: ۶۸۰

اشاره

مکی و مدنی بودنش مورد اختلاف است.

به اعتقاد بصریها نه آیه دارد، آنها مخلصین له الدین، را یک آیه شمرده‌اند و غیر بصریها هشت آیه دانسته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۶۸۰

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس این سوره را بخواند در روز قیامت با «خیر البریه» خواهد بود «۱».

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر کس این سوره را قرائت کند از شرک بدور خواهد ماند و خدا در قیامت محاسبه او را آسان

بگیرد (۲)».

[سوره البینه (۹۸): آیات ۱ تا ۸] ص: ۶۸۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ (۱) رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً (۲) فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ
 (۳) وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ (۴)
 وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقَائِمَةِ (۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ
 الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۷)
 جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ (۸)

-۱

فی حدیث ابی، من قرأها کان یوم القیامه مع خیر البریه.

-۲ و

عن الباقر علیه السلام من قرأها کان بریثا من الشرك و حاسبه الله حسابا یسیرا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۸۱

ترجمه: ص: ۶۸۱

به نام خداوند بخشنده مهربان.

کافران از اهل کتاب و مشرکان (می گفتند) ما دست از آیین خود بر نمی داریم تا دلیل روشنی برای ما بیاید. (۱)

پیامبری از سوی خدا که صحیفه‌های پاکی را بر ما بخواند. (۲)

و در آن، نوشته‌های صحیح و پر ارزش باشد. (۳)

ولی اهل کتاب (در دین خدا) اختلاف نکردند مگر بعد از آن که دلیل روشن برای آنان آمد. (۴)

در حالی که به آنها دستوری داده نشده بود جز این که خدا را پرستش کنند با کمال اخلاص، و از شرک به توحید بازگردند، نماز

را برپا دارند، و زکات را ادا کنند و این است آیین مستقیم و صحیح و پایدار. (۵)

کافران از اهل کتاب و مشرکان در دوزخند، جاودانه در آن می مانند، آنها بدترین مخلوقاتند. (۶)

اما (کسانی) که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند بهترین مخلوقات (خدا) هستند. (۷)

پادشاه آنها نزد پروردگارشان باغهای بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است، همیشه در آن می مانند، هم خدا

از آنها خشنود است و هم آنها از خدا خشنود، و این (مقام والا) برای کسی است که از پروردگارش بترسد. (۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۸۲

تفسیر: ص: ۶۸۲

در مکی و مدنی بودنش اختلاف است. به نظر کوفیان هشت آیه و به اعتقاد دیگران نه آیه دارد. کوفیان، «اشتاتاً» را آیه‌ای مستقلّ نشمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۶۸۴

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند گویی سوره بقره را قرائت کرده و پاداش کسی به او داده شود که یک چهارم قرآن را قرائت کرده باشد «۱». حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سوره زلزال را در نمازهای نافله‌اش بخواند خداوند هرگز او را به زلزله مبتلا نکند و با آن آفت و دیگر آفات دنیوی نمیرد و هر گاه بمیرد خدا امر کند او را به بهشت برند «۲».

۱-

فی حدیث ابی، من قرأها فکأنما قرأ البقره و اعطی من الأجر کمن قرأ ربع القرآن.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام من قرأها فی نوافله لم یصبه الله بزلزله ابدًا و لم یمت بها و لا بآفة من آفات الدنیا فاذا مات امر به الی الجنه. ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۸۵

[سوره الزلزله (۹۹): آیات ۱ تا ۸] ص: ۶۸۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا (۱) وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (۲) وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا (۳) يَوْمَئِذٍ تُخْبِرُهَا أَخْبَارَهَا (۴)
 بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا (۵) يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ (۶) فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)

ترجمه: ص: ۶۸۵

به نام خداوند بخشنده مهربان.

هنگامی که زمین شدیداً به لرزه در آید. (۱)

و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد. (۲)

و انسان می گوید زمین را چه می شود (که این گونه می لرزد)؟ (۳)

در آن روز زمین تمام خبرهای خود را بازگو می کند (۴)

چرا که پروردگارت به او وحی کرده است. (۵)

در آن روز مردم به صورت گروه‌های مختلف از قبرها خارج می‌شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود. (۶)

پس هر کس به اندازه سنگینی ذره‌ای کار خیر انجام داده آن را می‌بیند. (۷)

و هر کس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند. (۸)

تفسیر: ص: ۶۸۵

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا «زلزله» و «زلزال» لرزش شدید است و اضافه شدن «زلزال» به ضمیری که به (ارض) بر می‌گردد این این معنی را می‌رساند که لرزش شدید زمین که خلاف انتظار است و شامل همه زمین می‌شود نه بعضی، نشأت گرفته از حکمت و مشیت خداست.

وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا یعنی زمین مردگانی را که در آن دفن شده‌اند برای پاداش، زنده بیرون می‌آورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۸۶

اثقال جمع ثقل و به معنای کالای خانه است.

وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا انسان می‌گوید زمین را چه شده که این چنین با شدت می‌لرزد و آنچه را در درونش است بیرون می‌افکند و این حالت در هنگام دمیده شدن [صور] دوم است.

بعضی گفته‌اند: مقصود از گوینده این سخن انسان کافر است چرا که مؤمن می‌گوید: هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ «این همان است که خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان (او) راست گفتند» (یس / ۵۲).

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا یعنی زمین از اعمالی که انسان بر روی آن انجام داده خبر می‌دهد، این تعبیر مجازی است و منظور این است که خدا در زمین چیزی را پدید می‌آورد که قائم مقام سخن گفتن با زبان است تا کسی که می‌گوید زمین را چه شده است به این احوال بنگرد و بداند که چرا به شدت می‌لرزد و چرا مردگان از زمین بیرون افکنده شده‌اند.

بعضی گفته‌اند: خدا زمین را حقیقتاً به سخن می‌آورد و از کارهای خیر و شری که بر روی آن انجام شده است خبر می‌دهد.

یومئذ بدل از «اذا» است و به «تحدّث» منصوب است و در اصل تحدّث الخلق اخبارها، بوده پس مفعول اول حذف شده است.

بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا «باء» متعلّق به «تحدّث» است چون به این معناست که زمین به سبب وحی و الهام پروردگارت به آن و فرمان دادن زمین به سخن گفتن خبرهای خود را بازگو می‌کند، یا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا، بدل از «اخبارها» است و گویی فرموده است: تحدّث بأخبارها بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا، زمین خبرهای خود را که پروردگارت به آن الهام کرده است، بیان می‌کند زیرا می‌گویی: حدّثه کذا و حدّثه بكذا.

بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا اوحی لها، به معنای (اوحی الیها) و مجاز است مانند آیه: أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ «به او می‌گوید: «موجود باش» آن نیز بلافاصله موجود

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۸۷

می‌شود». (یس / ۸۲).

شاعر رجز خوان می‌گوید:

اوحی لها القرار فاستقرت و شدّها بالزاسیات الثبت «۱»

يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا در این روز مردم پراکنده از گورهای خود بیرون آمده به جایگاه عرض اعمال و محاسبه می‌روند بعضی با چهره‌های سفید در حالی که ایمن از عذابند و بعضی با چهره‌های سیاه در حالی که از عذاب بیم دارند، یا از جایگاه حساب پراکنده بر می‌گردند راه بعضی از آنها به طرف بهشت و بعضی به طرف دوزخ جدا می‌شود.

لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ تا جزای اعمال خود را ببینند.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ هر کس به اندازه وزن ذره‌ای کار خیر کرده پاداش و جزای آن را می‌بیند، منظور از ذره مورچه کوچک است، و گفته‌اند: ذره غباری است که در شعاع خورشید دیده می‌شود.

وَمِنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ و هر کس به اندازه وزن ذره‌ای بدی کرده باشد آن را در نامه عمل خود می‌بیند و موجب بد حالی اش می‌شود.

یا مستحقّ عذاب، پاداش عمل بد خود را می‌بیند اگر خدا او را عفو نکند زیرا آیه مخصوص به اجماع است، چون شخص توبه کننده به اجماع علما مورد عفو واقع می‌شود و آیات عفو دلالت دارد بر این که جز شرک، گناهان دیگر ممکن است عفو شود پس می‌توان در معصیتی که انسان به آن مؤاخذه می‌شود شرط کرد که از معاصی مورد عفو نباشد.

۱- به زمین الهام کرد که آرام گیرد پس آرام گرفت و به وسیله کوه‌های ثابت آن (زمین) را ثابت قرار داد. کشاف، ج ۳، ص ۷۵-۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۸۸

سوره عادیات ص: ۶۸۸

اشاره

مکی بودنش مورد اختلاف است و یازده آیه دارد.

فضیلت قرائت این سوره [.... ص: ۶۸۸]

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند خدا به عدد کسانی که در مزدلفه [شب عید قربان] بیتوته کرده‌اند و در عرفات حاضر شده‌اند ده حسنه به او می‌دهد «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس این سوره را قرائت کند و بر آن مداومت ورزد خداوند در روز قیامت او را با امیر المؤمنین علیه السّلام مبعوث نماید و در حجره‌های آن بزرگوار و رفقای آن حضرت خواهد بود «۲».

[سوره العادیات (۱۰۰): آیات ۱ تا ۱۱] ص: ۶۸۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (۱) فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا (۲) فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا (۳) فَأَنْزَلَ بِهِ نَفْعًا (۴)
فَوَسَّطْنَ بِهِ جَمْعًا (۵) إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶) وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكِ لَشَهِيدٌ (۷) وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (۸) أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ (۹)
وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (۱۰) إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ (۱۱)

۱-

فی حدیث ابی، من قرأها اعطی من الأجر عشر حسنات بعدد من یأت فی المزدلفه و شهد جمعا.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام من قرأها و ادمن قراءتها بعثه الله مع امیر المؤمنین علیه السّلام یوم القیامه و کان فی حجره و رفقاءه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۸۹

ترجمه: ص: ۶۸۹

به نام خداوند بخشنده مهربان.

- سوگند به اسبان دونده‌ای که نفس زنان (به سوی جهاد) پیش رفتند. (۱)
- و سوگند به آنها (که بر اثر برخورد سمشان به سنگهای بیابان) جرقه‌های آتش افروختند. (۲)
- و با دمیدن صبح بر دشمن یورش بردند. (۳)
- و گرد و غبار به هر سو پراکنده کردند. (۴)
- و (ناگهان) در میان دشمن ظاهر شدند. (۵)
- که انسان در برابر نعمتهای پروردگارش ناسپاس و بخیل است. (۶)
- و او خود نیز بر این معنی گواه است. (۷)
- او علاقه شدیدی به مال دارد. (۸)
- آیا نمی‌داند که روزی تمام آنچه در قبرهاست زنده می‌شود. (۹)
- و آنچه در درون سینه‌هاست آشکار می‌گردد. (۱۰)
- در آن روز پروردگارشان از آنها کاملاً با خبر است. (۱۱)

تفسیر: ص: ۶۸۹

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا «عادیات» اسبانی هستند که در راه خدا برای جنگ می‌دوند و «ضبح» صدای نفسهای آنها در هنگام دویدن است. عنتره گفته است:

و الخيل تكدح حين تضبح في حياض الموت ضبحا «۱»

ضبحا منصوب است بنا بر این که در اصل يضبحن ضبحا بوده، یا منصوب به

۱- اسبان به تندی می‌دهند آن گاه که در مجتمع مرگ نفس نفس می‌زنند. حياض جمع حوض و استعاره تخیلیته برای کسی است که در حال مرگ نفس نفس می‌زند همانند کسی که در حوض مشرف به غرق است. کشاف، ج ۴، ص ۷۸۶، پانوش شماره ۱-۲-م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۹۰

عادیات [اسم فاعل] است و گویی فرموده است: و الضابحات ضبحا چون ضبح و نفس زدن همراه تند دویدن است.

فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ایجاد کننده جرقه‌هایی که مانند «جباحب» «۱» آتش می‌افروزند و آن برقی است که از سم اسبان در اثر برخورد سمهایشان به سنگ، می‌جهد.

«قدح» به معنای برخورد و «ایراء» بیرون آوردن آتش است گویند: قدح فلان فأوری و قدح فأصلد، فلانی از آتش زنه آتش برافروخت.

قَدْحًا منصوب به همان عاملی است که «ضبحا» منصوب شده است.

فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا كَسَانِيَّ كِه هِنكَام صَبِيح اَسْبِهَائِي خُود رَا بِه طَرَف دَشْمَن مِي دَوَانْد.

فَأَثْرُنَ بِه نَقْعًا وَ دَر آن وَقْت گَرْد وَ غَبَار بِه رَاه اِنْدَاخْتَنْد.

فَوَسَّطُنَ بِه جَمْعًا يَعْنِي دَر آن وَقْت يَا بَا دَوِيْدنِشَان، دَر مِيَان جَمْع وَ اَنْبُوَه دَشْمَن قَرَار گَرَفْتَنْد، مَمْكَن اَسْت مَقْصُود اَز نَقْع، صَبِيحَه‌هَآ وَ فَرِيَادَهَا بَاشَد كِه اَز اَيْن سَخْن مَعْصُوم عَلِيَه السَّلَام گَرَفْتَه شَدَه.

مَا لَمْ يَكُنْ نَقْعٌ وَ لَا لَقْلَقَةٌ مَادَامِي كِه فَرِيَاد وَ آوَازِي نَبَاشَد.

وَ كَفْتَار لَبِيْدَه

فَمَتِي يَنْقَعُ صِرَاحٌ صَادِقٌ، «۲»

يَعْنِي دَر شَبِيخُون زَدْن بَر اَنهَآ بِه هِيْجَان اَمْدَه فَرِيَادَهَا زَدْنَد وَ جَار وَ جَنْجَال كَرْدَنْد.

اِبْن عَبَّاسٍ كَوِيْد: دَر حَجْر [اَسْمَاعِيْل] نَشِسْتَه بُوْدِيْم كِه مَرْدِي اَمْد وَ رَاجِع بِه

۱- حَبَاب، نَام مَرْدِي بَخِيْل بُوْدَه كِه اَز بِيْم وَارَد شَدْن مَهْمَانَان بَر او، آتَش اِنْدَكِي رُوشَن مِي كَرْدَه اَسْت. هِمَان مَأْخَذ، پَانُوشْت شِمَارَه ۳- م.

۲- شَعْر اَز لَبِيْد بِن رِبِيْعَه اَسْت وَ مَصْرَاع دُومَش اَيْن اَسْت:

جَلْبُوَه ذَات جَرَس وَ زَجَل

: هَر گَاه فَرِيَادِي رَاسْت بَرَاي جَنْگ بَلَنْد شُود لَشْكْرِي كِه دَارَاي جَرَس وَ زَنْگ اَسْت اَن رَا هِمَانَنْد زَمْزَمَه زَنْبُورَان عَسَل فَرِيَاد مِي كَنْنَد. كَشَاف، ج ۴، ص ۷۸۷- م.

تَرْجَمَه جُوعَامِ الْجَامِع، ج ۶، ص: ۶۹۱

عَادِيَاتِ صُبْحًا اَز مَن سْؤَال كَرْد پَس اَن رَا بِه اَسْبَان تَفْسِيْر كَرْدَم، اَن گَاه خَدْمَت عَلِي عَلِيَه السَّلَام رَفْت دَر حَالِي كِه حَضْرَت دَاخِل دَر (آب اَنْبَار) زَمْزَم بُوْد، سَائِل اَز حَضْرَت دَر هِمَان مَوْرَد سْؤَال كَرْد وَ اَنْچَه مَن كَفْتَه بُوْدَم بَرَاي او نَقْل كَرْد حَضْرَت فَرْمُود اِبْن عَبَّاس رَا نَزْد مَن فَرَا بَخُوان وَ چُون خَدْمَتَش رَسِيْدَم فَرْمُود: بَرَاي مَرْدَم بِه چِيْزِي كِه عِلْم نَدَارِي فِتْوَا مِي دَهِي، بِه خُدَا كِه دَر اوْلِيْن غَزْوَه اَسْلَام كِه بَدْر بُوْد تَنهَآ دُو اَسْب زَبِيْر وَ مَقْدَاد رَا دَاشْتِيْم پَس مَنظُور اَز «وَالْعَادِيَاتِ صُبْحًا» شَتْر سُوَارَانِي اَز عَرَفَه تَا مَزْدَلْفَه وَ اَز اَنْجَا تَا مَنِي هَسْتَنْد. اِگَر اَيْن رُويْت صَحِيْح بَاشَد «صُبْح» اَسْتَعَارَه اَز شَتْرَان اَسْت چَنَان كِه بَاقِر اَسْتَعَارَه اَز اِنْسَان وَ بَقِر اَسْتَعَارَه اَز گَاو نَر وَ نَظَائِر اَن اَسْت.

بَعْضِي كَفْتَه اَنْد: «صُبْح» بِه مَعْنَاي «صَبِيْح» اَسْت، كَوِيْنْد: صُبِّحَتِ الْاِبِلُ وَ صُبِّعَتِ اِذَا مَدَّتْ اَصْبَاعَهَا فِي السَّيْرِ، يَعْنِي هَر گَاه شَتْر دَر حَال حَرَكْت زَبِيْر بَغْل وَ وَسْطُ بَازُوِي خُود رَا بَكْشَد.

فُوسْطُنَ بِه جَمْعًا مَنظُور اَز جَمْع، مَزْدَلْفَه اَسْت.

اَيْن سُوْرَه [بِه قَوْلِي] دَر غَزْوَه ذَات السَّلَاسِل نَازِل شَد كِه پِيَامْبِر صَلَّى اللهُ عَلِيَه وَ اَلِه پَس اَز اَن چَنْد نَفْر (مَانَنْد اَبُو بَكْر وَ عَمْر وَ ...) رَا بِه جَنْگ فَرَسْتَاد وَ كَارِي اَز پِيَش نَبْرَدَه وَ بَر گَشْتَنْد، حَضْرَت عَلِي عَلِيَه السَّلَام رَا فَرَسْتَاد [وَجَه تَسْمِيَه اَيْن غَزْوَه بِه ذَات السَّلَاسِل اَيْن اَسْت كِه جَمْعِي اَز مَشْرَكَان كَشْتَه وَ جَمْعِي اَسِيْر شَدَه وَ بِه رِيْسْمَان كَشِيْدَه شَدْنْد].

فَمَا أَثْرُنَ بِه نَقْعًا «اَثْرُن» عَطْف بَر فَعْلِي اَسْت كِه اَسْم فَاعِل بَجَاي اَن قَرَار دَاَدَه شَدَه اَسْت. [مَغْيِرَات كِه بِه جَاي اِغْرِن اَمْدَه] وَ مَعْنِي اَيْن اَسْت: وَ اَللَّاهِي عَدُوْن فَاوْدِيْن فَاغْرِن، اَسْبَانِي [شَتْرَانِي] كِه دَوِيْدَنْد وَ اَز بَر خُورْد سَم اَنهَآ بَا زَمِيْن وَ سَنْگ، بَرَق جَهِيْد وَ بَر دَشْمَن شَبِيخُون زَدْنَد.

إِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّه لَكَنُودٌ كَنُود بِه مَعْنَاي كَفُور اَسْت يَعْنِي اِنْسَان مَخْصُوصًا نَعْمَت پَرُورْد گَار خُود رَا كَفْرَان مِي كَنْد وَ سَخْت نَاسِپَاس

است.

وَ إِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ یعنی انسان در روز قیامت به ضرر خود گواهی می‌دهد که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۹۲

نسبت به نعمتهای پروردگارش ناسپاسی و تفریط کرده است، بعضی گفته‌اند:

خداوند به عنوان تهدید فرموده که بر ناسپاسی انسان گواه است.

وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ انسان به خاطر محبتی که به مال دارد بخیل و ممسک است. خداوند فرموده است: **إِنْ تَرَكَ خَيْرًا** «اگر چیز

خوبی از خود بجای گذارد.»

(بقره/ ۱۸۰). گویند فلان شدید و متشدد، یعنی بخیل است، طرفه گفته است:

أرى الموت يعتام الكرام و يصطفى عقيله مال الفاحش المتشدد «۱»

یا مقصود این است که انسان نسبت به محبت کارهای خیر گشاده رو نیست بلکه بخیل و گرفته است.

أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رُوحٌ إِلَى الْقُبُورِ بَعَثَ بِهَا نَفْسًا مِمَّا كَانَتْ تَعْمَلُ فِي الْحَيَاةِ بِهَا

وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ یعنی خلاصه و مجموع آنچه در سینه‌هاست آشکار شود، و به قول بعضی خیر و شری که در سینه دارد از

یکدیگر جدا شود.

إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ خداوند در روز قیامت نسبت به آنها علم دارد یعنی آنها را به اندازه اعمالشان جزا می‌دهد چون پاداش

اعمال نشان خبیر بودن و آگاهی خداوند از اعمال آنهاست.

۱- شعر از طرفه بن عبد است که در معلقه‌اش آمده است: می‌بینم مرگ را که گرامی‌ترین چیزها را بر گزیده و می‌گیرد و عزیزترین

مال بخیل را که سخت ممسک است بر می‌گزیند و نگاه می‌دارد [یا آن را نیز می‌گیرد]. کشاف، ج ۴، ص ۷۸۸، پانوش ۳-م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۹۳

سوره قارعه ص: ۶۹۳

اشاره

مکی است.

به اعتقاد کوفیان یازده آیه و به اعتقاد بصریان هشت آیه است، کوفیان قارعه اول، و (خفت موازینه و ثقلت موازینه) هر کدام را

یک آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۶۹۳

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس سوره قارعه را بخواند خداوند میزان عملش را در روز قیامت سنگین می‌کند «۱».

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر کس این سوره را بخواند خداوند او را از فتنه دجال و چرک جهنم در امان دارد «۲».

[سوره القارعة (۱۰۱): آیات ۱ تا ۱۱] ص: ۶۹۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْقَارِعَةُ (۱) مَا الْقَارِعَةُ (۲) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ (۳) يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ (۴)
 وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (۵) فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ (۶) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (۷) وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ (۸) فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ (۹)
 وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ (۱۰) نَارٌ حَامِيَةٌ (۱۱)

-۱

فی حدیث ابی، من قرأها ثقل الله ميزانه يوم القيامة.

-۲ و

عن الباقر عليه السلام: من قرأها آمنه الله من فتنة الدجال و من قبح جهنم.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۹۴

ترجمه: ص: ۶۹۴

به نام خداوند بخشنده مهربان.

آن حادثه کوبنده. (۱)

و چه حادثه کوبنده‌ای؟! (۲)

و تو چه می‌دانی که حادثه کوبنده چیست؟ (۳)

روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده به هر سو، می‌دوند. (۴)

و کوه‌ها مانند پشم رنگین حلاجی شده می‌گردد. (۵)

(در آن روز) کسی که ترازوهای اعمالش سنگین است. (۶)

در یک زندگی خشنود خواهد بود. (۷)

و اما کسی که ترازوهایش سبک است. (۸)

پناهگاهش «هاویه» (دوزخ) است. (۹)

و تو چه می‌دانی هاویه چیست؟ (۱۰)

آتشی است سوزان. (۱۱)

تفسیر: ص: ۶۹۴

الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ ... يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ (يوم يكون) منصوب به فعل مقدری است که «قارعه» بر آن دلالت دارد یعنی دلها را با قارعه می‌کوبد. روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده‌اند، خداوند انسانها را- در بسیاری و پراکنده شدن و ضعف و خواری و پریدن از هر سو به طرف دعوت کننده- به پروانه تشبیه کرده است و در مثل‌های عرب آمده است: اضعف من فراشة و اذل و اجهل، [فلانی] ضعیف‌تر و نادان‌تر و خوارتر از پروانه است.

وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ خداوند کوه‌ها را به پشم رنگارنگ و حلاجی شده تشبیه کرده چون کوه‌ها رنگهای مختلف دارند

و اجزای آن از هم جدا می‌شود.

فَأَمَّا مَنْ نَقَلَتْ مَوَازِينُهُ مَوَازِينُهُ موزون و منظور عملی است که در پیشگاه خدا اهمیت و ارج دارد، یا جمع میزان است و مقصود از «نقل» برتری اعمال نیک بر بد است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۹۵

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأَمُّهُ هَاوِيَةٌ امه هاویئه، از گفته عرب: هوت امه گرفته شده هر گاه مرد به هلاکت فراخوانده شود زیرا هر گاه شخص سقوط کند و هلاک شود مادرش می‌گرید و گویی فرموده است: وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَقَدْ هَلَكَ، کسی که میزان عملش سبک باشد هلاک شده است. بعضی گفته‌اند: هاوییه، یکی از نامهای دوزخ است و گویی اهل دوزخ در آتشی ژرف فرو می‌افتند، یعنی جایگاه چنین کسی دوزخ است، و به مأوی و جایگاه، از باب تشبیه (ام، مادر) می‌گویند چون مادر، مأوی و جایگاه فرزند است.

ابن صالح گوید: فرق سر او در هاوییه یعنی قعر دوزخ قرار می‌گیرد چون واژگون در دوزخ افکنده می‌شود.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهٗ «هیه» ضمیر (داهیه) ای است که «فَأَمُّهُ هَاوِيَةٌ» در تفسیر اول یا ضمیر «هاویئه» بر آن دلالت می‌کند و «هائه» در «هیه» برای سکت است و هر گاه قاری وصل کند «هائه» سکت را حذف می‌کند.

نارٌ حَامِيَةٌ آتشی است بسیار سوزان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۹۶

سوره تکاثر ص: ۶۹۶

اشاره

مکی است و هشت آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۶۹۶

هر کس این سوره را قرائت کند خداوند او را در مورد نعمتهایی که در دنیا به او داده محاسبه نکند و ثواب قرائت هزار آیه [قرآن] را به او بدهد.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس این سوره را در نماز واجب بخواند خداوند ثواب صد شهید به او بدهد و هر که آن را در نماز نافله بخواند خداوند ثواب پنجاه شهید به او عطا فرماید (۱).

[سوره التکاثر (۱۰۲): آیات ۱ تا ۸] ص: ۶۹۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ (۱) حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (۲) كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳) ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴)

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (۵) لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (۶) ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ (۷) ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۸)

عن الصادق علیه السلام: من قرأها فی فریضة کتب له ثواب مائة شهید و من قرأها فی نافله کان له ثواب خمسين شهیدا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۹۷

ترجمه: ص: ۶۹۷

به نام خداوند بخشنده مهربان.

تفاخر و تکاثر شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل کرده) (۱)

تا آنجا که به زیارت قبرها رفتید (و قبور) مردگان خود را بر شمردید. (۲)

چنین نیست که شما خیال می‌کنید بزودی خواهید دانست. (۳)

باز چنان نیست که شما می‌پندارید بزودی خواهید دانست. (۴)

چنان نیست که شما خیال می‌کنید اگر شما علم یقین (به آخرت) داشتید (به سراغ این موهومات و تفاخرها نمی‌رفتید) (۵)

شما قطعاً جهنم را خواهید دید! (۶)

سپس (با ورود در آن) آن را به علم یقین مشاهده خواهید کرد. (۷)

سپس در آن روز همه شما از نعمتهایی که داشته‌اید سؤال خواهید شد. (۸)

تفسیر: ص: ۶۹۷

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ مسابقه بر سر بسیاری مال و فخر و مباحات به مال، شما را از یاد آخرت بازداشته است.

حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ یعنی تا با همان حالت مرگ شما را دریافت و گفته‌اند: شما به زندگانتان تکاثر ورزیدید و چون همه آنها را بر شمردید به گورها رفتید و به مردگان تکاثر کردید و به عنوان ریشخند آنها از ذکر و بر شمردن مردگان، به زیارت قبرها تعبیر کرده است.

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ «کَلَّا» منع و هشدار است بر این که شایسته نیست تمام همت انسان دنیا باشد تا آنجا که به امور دینی خود اهتمام نورزد.

سَوْفَ تَعْلَمُونَ تهدیدی است تا بترسند و از [خواب] غفلت بیدار شوند.

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ تکرار آیه، تأکیدی بر منع و ترساندن آنهاست و «ثُمَّ» دلالت دارد که ترساندن دوم بیشتر و شدیدتر از تهدید اول است یعنی بزودی از اشتباه بودن اعتقاداتان آگاه خواهید شد هر گاه ترس مرگ و جان دادن را که در پیش دارید بینید سپس هشدار را نیز تکرار کرده و فرموده: لَوْ تَعْلَمُونَ یعنی اگر آنچه را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۹۸

در برابر دارید به علم یقین بدانید یعنی اگر علم شما به قیامت مانند علم به امور یقینی بود چنان برای آخرت کار می‌کردید که توصیف ناپذیر بود ولی شما گمراهانی نادانید، پس جواب «لو» حذف شده است.

لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ جواب قسم محذوف است و قسم برای تأکید تهدید و شرح چیزی است که آنها را بدان ترسانده و انذار فرموده است سپس به خاطر تشدید کردن تهدید و ترساندن، آن را تکرار کرده است.

لترون به صورت فعل مجهول نیز قرائت شده است.

ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ عین یقین، یقین خالص است و ممکن است مقصود از رؤیت، علم و دیدن باشد.

ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ آن گاه در قیامت از نعمتهایی که لذت بردن از آنها شما را از کارهای دینی بازداشت، سؤال خواهید شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۶۹۹

سوره عصر ص: ۶۹۹

اشاره

مکی است و سه آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۶۹۹

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند خداوند سرانجام او را صبر قرار می‌دهد و در روز قیامت با اصحاب حق خواهد بود «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس این سوره را در نمازهای مستحبی خود بخواند خدا روز قیامت او را برانگیزد در حالی که چهره‌اش درخشان و لبانش خندان و چشمانش روشن باشد تا وارد بهشت شود «۲».

[سوره العصر (۱۰۳): آیات ۱ تا ۳] ص: ۶۹۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ (۳)

۱-

فی حدیث ابی، من قرأها ختم الله له بالصبر و كان مع اصحاب الحق يوم القيامة.

۲- و

عن الصادق عليه السلام: من قرأها في نوافله بعثه الله يوم القيامة مشرقاً وجهه ضاهكاً سنّه قريراً عينه حتى يدخل الجنة.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۰۰

ترجمه: ص: ۷۰۰

به نام خداوند بخشنده مهربان

به عصر سوگند. (۱)

که انسانها همه در زیانند. (۲)

مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت

توصیه نموده‌اند. (۳)

تفسیر: ص: ۷۰۰

وَالْعَصِيرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ خدایوند سبحان به روزگار سوگند یاد کرده چون در آن برای صاحبان بینش عبرت است، یا به شب سوگند خورده چون دلایل قدرت [حق] در آن وجود دارد یعنی روز روی می‌گرداند و شکوه و قدرت خورشید می‌رود.
 إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، انسان اسم جنس است، آدمی در خسران و زیان است و عمرش که سرمایه اوست هر روز کم می‌شود و هر گاه سرمایه‌اش تمام شود و طاعت و بندگی به دست نیابد سراسر روزگار در کاستی و ضرر است.
 إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جز مؤمنان درستکار زیرا آنها به وسیله دنیا آخرت را خریده‌اند و بهره برده و رستگار و خوشبخت شده‌اند.

وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ بعضی از مؤمنان بعضی دیگر را به امری ثابت که انکارش جایز نیست سفارش می‌کنند یعنی به تمام خوبیها که عبارت از یگانه دانستن خدا و پیروی پیامبران و اولیای اوست و نیز به زهد در دنیا و تمایل به آخرت و ادای واجبات و دوری از گناه و زشتیها توصیه می‌کنند.

وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ همچین یکدیگر را به شکیبایی در برابر گناهان و پایداری در عبادات و گرفتاریها سفارش می‌کنند.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۰۱

سوره همزه ص: ۷۰۱

اشاره

مکی است و نه آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۷۰۱

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند خدا به عدد هر کسی که به محمد صلی الله علیه و آله استهزا کرده، ده حسنه به وی بدهد «۱».
 حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس این سوره را در نمازهای واجبش قرائت کند فقر از او برطرف شود و روزی به طرفش بیاید و بد مردن از او دفع شود «۲».

[سوره همزه (۱۰۴): آیات ۱ تا ۹] ص: ۷۰۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَيُلِّ لِكُلِّ هَمْزَةٍ لَمَزَةٍ (۱) الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ (۲) يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ (۳) كَلَّا لَيُبَدَنَّ فِي الْخُطْمَةِ (۴)
 وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْخُطْمَةُ (۵) نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ (۶) الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ (۷) إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ (۸) فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ (۹)

۲- و

عن الصادق علیه السلام، من قرأها فی فرائضه نفت عنه الفقر و جلبت علیه الرزق و رفعت عنه میته السوء.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۰۲

ترجمه: ص: ۷۰۲

به نام خداوند بخشنده مهربان.
وای بر هر عیبجوی مسخره کننده‌ای! (۱)
همان کس که مال را جمع آوری و شماره کرده (بی آن که حساب مشروع و نامشروع کند). (۲)
گمان می کند که اموالش سبب جاودانگی اوست! (۳)
چنین نیست که او می پندارد، بزودی در حطمه (آتشی خرد کنند) پرتاب می شود. (۴)
و تو چه می دانی حطمه چیست؟ (۵)
آتش بر افروخته الهی است (۶)
آتشی که بر دلها غلبه می یابد (۷)
این آتش از هر سو در میانشان گرفته (۸)
شعله های کشیده و بر افراشته (۹)

تفسیر: ص: ۷۰۲

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ (همز) به معنای شکستن است، به مردی اعرابی گفتند:
أ تهمز الفارء، آیا موش را درهم می شکنی؟ پس گفت: گربه موش را درهم می شکنند.
«لمز» طعنه زدن است بنا بر این «همزه» کسی است که آبروی مردم را با غیبت کردن از آنها و گزیدنشان، درهم می شکنند و «لمزه» کسی است که به مردم طعنه می زند، و بنای «فعله» دلالت بر عادت دارد یعنی به آن کار معتاد شده است. زیاد اعجمی گوید:
تدلی بودی اذا لاقیتنی کذبا و ان تغیبت کنت الهامز اللّمزه «۱»
این آیه تهدیدی از خداوند برای هر غیبت کننده عیبجویی است که سخن چین است و میان دوستان جدایی می اندازد.
از حسن [بصری] نقل شده که «همزه» کسی است که در حضور شخص عیبجویی می کند و لمزه کسی است که در حال غایب بودن شخص غیبت می کند.

۱- هر گاه مرا می بینی به دروغ نسبت به من اظهار دوستی می کنی و اگر غایب شوم پشت سر من به بدگویی و غیبت می پردازی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۰۳

الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ «الَّذِي» بدل از کلّ است، یا منصوب به ذمّ است «جمع» با تشدید و بدون تشدید قرائت شده و مشدّد با «عَدَّه» سازگارتر است.

بعضی گفته اند: عَدَّه یعنی مال را برای رویدادهای روزگار وسیله و ابزاری قرار داده است.

يَحْيِيْبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ اخلده و خلّمه یعنی آرزوهای دور و درازش به اندازه ای است که می پندارد مال، او را در دنیا جاودانه

می‌سازد و نمی‌میرد. یا معنی این است که او ساختمان را با آجر و سنگ محکم می‌سازد و عملش مانند کسی است که می‌پندارد ثروتش او را زنده باقی می‌دارد یا کنایه از این است که عمل صالح صاحب خود را در نعمتها جاودان می‌سازد نه ثروت و مال. كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ كَلَّا، منع او از گمانی است که دارد.

لینبذَنّ ... یعنی خودش و مالش در حطمه افکنده می‌شود، و حطمه یکی از اسمهای جهنم است. از مقاتل نقل است که [حطمه] استخوانها را می‌شکند و گوشتها را می‌خورد تا جایی که به قلبها هجوم می‌آورد به مرد شکمبار، حطمه گویند. وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ سِيسَ بِذِكْرِ آيَةِ حَطْمِهِ رَأَى مَهْمُ جَلْوَهُ دَادَهُ وَ فَرْمُودَهُ اسْتِ: تو چه می‌دانی حطمه چیست؟ آن گاه آن را تفسیر کرده و به خویشتن نسبت داده و فرموده است: [حطمه]، آتشی است ...

نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ آتشی است شعله‌ور که بر دلها مسلط است و منظور از افنده میانه دلهاست و هیچ جای بدن انسان لطیف‌تر از دل نیست و هیچ عضوی مانند آن به اندک اذیتی آزرده نمی‌شود پس چگونه خواهد بود هر گاه آتش جهنم بر آن غلبه یابد و مسلط شود.

إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ در این آیه علت تسلط آتش را بر دوزخیان بیان کرده که درهای جهنم بر آنها بسته می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۰۴

فِي عَمِيدٍ مُّمَدَّدَةٍ «عمد» به ضَمِّ (عین و میم) و فتح آن قرائت شده و این تأکیدی بر نومی‌د دوزخیان از خارج شدن و اعلام به این است که حبس ابد هستند یعنی درهای جهنم بر روی آنها بسته شده و برای اطمینان بیشتر از باز نشدنشان، ستونهایی بر آنها کشیده می‌شود. از غضب و عذاب دردناک خداوند به او پناه می‌بریم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۰۵

سوره فیل ص: ۷۰۵

اشاره

مکی است و پنج آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۷۰۵

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند خدا او را در دوران زندگی‌اش از افترا و تهمت و مسخ شدن سالم بدارد «۱».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره فیل را در نمازهای واجبش قرائت کند هر زمین هموار و هر کوهی در روز قیامت گواهی دهد که او از نماز گزاران است و در زمره آمین خواهد بود «۲».

[سوره الفیل (۱۰۵): آیات ۱ تا ۵] ص: ۷۰۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (۱) أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّلٍ (۲) وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ (۳) تَزْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ (۴)

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُولٍ (۵)

-۱

فی حدیث ابی، من قرأها عافاه الله أيام حياته من القذف و المسخ.

-۲ و

عن الصادق عليه السلام من قرأها في فرائضه شهد له كل سهل و جبل يوم القيامة أنه كان من المصلين و كان من الآمنين.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۰۶

ترجمه: ص: ۷۰۶

به نام خداوند بخشنده مهربان.

- آیا ندیدی پروردگارت با اصحاب فیل (لشکر ابرهه که به قصد نابودی کعبه آمده بودند) چه کرد؟ (۱)
آیا نقشه آنها را در ضلالت و تباهی قرار نداد؟ (۲)
و بر سر آنها پرندگان را گروه گروه فرستاد. (۳)
که با سنگهای کوچکی آنها را هدف قرار دادند. (۴)
در نتیجه آنها را همچون کاه خورد شده قرار داد. (۵)

تفسیر: ص: ۷۰۶

[شأن نزول] ص: ۷۰۶

ابرهه بن صباح اشرم پادشاه یمن [که یهودی بود] معبدی در صنعا یمن ساخت به این قصد که حاجیان را [بجای زیارت کعبه] به آن جا متوجه سازد پس مردی از بنی کنانه از مکه خارج [و به یمن رفت] و شب برای قضای حاجت در معبد صنعا نشست، این کار شاه یمن را خشمگین ساخت و مصمم شد که کعبه را ویران کند پس از حبشه بیرون شد در حالی که فیلی بسیار قوی و بزرگ به نام «محمود» با او بود و گویند جز این فیل دوازده فیل دیگر همراهش بود و چون به مغمس [نه کیلومتری مکه] رسید عبد المطلب که دویست شتر او را [لشکریان شاه یمن] برده بودند وارد بر شاه شد، عبد المطلب مردی تنومند و خوش سیما بود پس به شاه گفتند: این سرور قریش است، شاه او را تعظیم کرد. و از تخت خود فرود آمد و بر زمین نشست و او را کنار خود نشانند آن گاه گفت: حاجت چیست؟ گفت:

حاجتم دویست شتری است که پیش آهنگان لشکرت آنها را گرفته‌اند. شاه به او گفت: از چشم افتادی، [در نظرم کوچک شدی] من برای ویران کردن کعبه آمدم که موجب عزت و شرف شماست و به آن ایمان و اعتقاد دارید پس دفاع از چیزی که از تو گرفته شده تو را از کعبه بازداشت؟ عبد المطلب گفت: من خداوند شترم و خانه را نیز خداوندی است که دشمن را از آن منع خواهد کرد پس از این سخن ابرهه را خوش آمد و دستور داد شترانش را به او بازگردانند پس عبد المطلب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۰۷

برگشت و کنار در کعبه آمد و حلقه در را گرفته و می گفت:

لا همَّ إنَّ المرءَ یمنعُ اهلَهُ فامنعُ حلالکَ لا یغلبنَّ صلیبهم

و محالهم عدوا محالک ان کنت تارکهم و کعبتنا فامر ما بدا لک «۱» یا رب لا أرجو لهم سواک

یا رب فامنع منهم حماک «۲»

پس در حال دعا توجّهی کرد ناگاه پرنده‌ای [دید] که از سوی یمن می‌آید و گفت: به خدا این پرنده شگفت‌آور است و پرنده دریایی نیست [از منطقه نجد نیست] و از تهامه و مکه هم نیست.

أَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحَابِ الْفِیْلِ یعنی تو آثار کار خدا را نسبت به شاه حبشه که قصد تخریب کعبه را کرد دیدی و آن سالی بود که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آن متولد شد.

کَیْفَ محلاً منصوب به «فعل ربک» است نه به «ألم تر» چون در «کیف» معنای استفهام هست.

أَلَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ آیا قصد سوء آنان در تخریب خانه خدا و کشتن اهالی آن و مباح ساختن اموالشان را باطل نکرد گفته می‌شود: ضلّل کیده، هر گاه

۱- این اشعار را عبد المطلب سرود آن گاه که ابرهه آهنگ ویران ساختن کعبه کرد و دوستان شتر او را به یغما برد. خداوند آدمی خاندان خود را حفظ می‌کند و تو خدایی پس ساکنان حرمت را که در آن قرار دارند حفظ فرما و امروز خاندانت (ساکنان حرم) را در برابر خاندان صلیب (مسیحیان) و پرستندگان صلیب نصرت فرما تا صلیب آنها و حیل‌هایشان ظالمانه بر اهل حرم غالب نشوند، آنها که تمام نیروها و پیل‌هایشان را آورده تا عائلات (مردم مکه) را اسیر کنند. گروهی نادان با مکر و فریب خود آهنگ حرم تو را کرده و از عظمت نترسیدند. اگر آنان را در برابر کعبه ما که قصد ویرانی آن را دارند به حال خود واگذاری که هر کار بخواهند انجام دهند حکمت و مصلحتی در آن است که تو می‌دانی و ما بی‌خبریم.

۲- این شعر نیز از عبد المطلب است: برای دفع آنان (ابرهه و لشکریانش) به کسی جز تو امید ندارم پروردگارا حمایت خود را از آنان بازدار.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۰۸

مکر او را ضایع و تباه سازد.

وَأَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْرًا أَبَابِیلَ خداوند گروهی پرنده به نام ابابیل بر آنها فرستاد. مفرد «ابابیل» «اباله» و در مثل گویند: ضغث علی ابالة «۱». دسته‌ای از پرندگان در گرد آمدنشان به «اباله» تشبیه شده‌اند، بعضی گفته‌اند: ابابیل مانند عبادید و شماطیط است و مفرد ندارد.

تَزْمِیْهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّیلٍ یعنی آن پرندگان بر آنان (ابرهه و یاران‌ش) سنگهایی از سجیل بیفکنند.

در معنای سجیل چند قول است:

۱- مشتق از اسججال به معنای ارسال و فرستادن است چون عذاب به فرستادن وصف شده یعنی سنگباران کردن آنها از جمله عذابهایی است که [بر آنها] نوشته شده (مقدّر گردیده) است.

۲- گلی است پخته شده مانند آجر.

۳- معرب سنگ گل است.

در کلمه «طیر» نیز دو قول است:

۱- گویند پرندگانی سفید بودند و در منقار هر پرنده‌ای یک سنگ و در پاهایش دو سنگ بزرگتر از عدس و کوچکتر از نخود بود.

۲- پرندگانی سبز بودند که منقارهای زرد داشتند.

ابن عباس گوید: از جنس آن سنگها در نزد امّ هانی دیدم و نظیر پیمانهای بود که خطهای قرمز داشت مانند مهره یمانی که از معدن عقیق بیرون می‌آید، پس سنگ بر سر هر مردی [از لشکریان ابرهه] که قرار می‌گرفت از طرف دیگر او (مقعدش)

۱- ضرب المثل، در جایی به کار می‌رود که شخصی گرفتار مصیبت و بلایی شده، مجدداً به بلای دیگری گرفتار می‌شود. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۰۹

بیرون می‌آمد.

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ خدایوند آنها (ابرهه و لشکریانش) را به برگ زراعت تشبیه کرده هر گاه کرمها آن را بخورند، یا به کاهی تشبیه فرموده که چهارپایان آن را بخورند و سرگین کنند.

این تشبیه از کنایه‌های لطیف قرآن است و این سوره پشت ملحدان و فلاسفه را که منکر معجزات خارق العاده‌اند می‌شکند زیرا جریان اصحاب فیل را نمی‌توان به طبیعت و جز آن نسبت داد.

چگونه ممکن است این جریان را به اسرار طبیعت نسبت داد که گروهی از پرندگان بیابند و به همراه خود سنگهایی داشته باشند آماده شده برای نابود کردن گروه‌هایی معین و سنگها را به سوی آنان بیندازند و اشخاص معینی را نابود سازند، و هیچ کس نتواند آن را منکر شود و در آن تردید کند زیرا پیامبر ما صلی الله علیه و آله این سوره را بر اهل مکه قرائت کرد و منکر آن نشدند بلکه با اصراری که بر تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند بدان اقرار کردند و آن را مبدأ تاریخ قرار دادند چنان که ساختن کعبه و دیگر حوادث مهم تاریخی را مبدأ تاریخ قرار داده بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۱۰

سوره قریش ص: ۷۱۰

اشاره

مکی است و چهار آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۷۱۰

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند خدا به عدد کسانی که اطراف کعبه طواف کرده و در آن معتکف شده‌اند ده اجر به او بدهد «۱».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: دو سوره را در یک رکعت نماز نمی‌توان جمع کرد مگر سوره ضحی و الم نشرح، و الم تر کیف و لایلاف قریش را «۲».

عمرو بن میمون گوید: نماز مغرب را پشت سر عمر بن خطاب خواندم پس در رکعت اول نماز، وَالتَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ را خواند و در رکعت دوم، الم تر کیف و لایلاف قریش را قرائت کرد «۳».

عن الصادق علیه السلام لا تجمع سورتین فی رکعة الا اضحی و الم نشرح، و الم تر کیف و لایلاف قریش.
 ۳- و عن عمرو بن میمون، صلّیت المغرب خلف عمر بن خطاب فقراً فی الاولی و الثّین و الزّیتون و فی الثّانیة الم تر کیف و لایلاف
 قریش. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۱۱

[سوره قریش (۱۰۶): آیات ۱ تا ۴] ص: ۷۱۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ (۱) إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ (۲) فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ (۳) الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۴)

ترجمه: ص: ۷۱۱

به نام خداوند بخشنده مهربان.
 (مجازات اصحاب الفیل) به خاطر این بود که قریش (به این سرزمین مقدّس) الفت گیرند (و مقدمات ظهور پیامبر صلی الله علیه و
 آله فراهم شود). (۱)

الفت آنها در سفرهای زمستانی و تابستانی است. (۲)

پس (به شکرانه این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند. (۳)

همان خدایی که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ناامنی رهایی بخشید. (۴)

تفسیر: ص: ۷۱۱

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ «لام» در «لایلاف» متعلّق به «فلیعبدوا» است خداوند سبحان قریش را امر کرده او را بپرستند به خاطر این که مسافرت
 زمستان و تابستان موجب اقامت آنها در مکه و انس و الفتشان می شود و پرستش خداوند را شکر این نعمت و اقرار به آن قرار دهند.
 بعضی گفته اند: «لایلاف»، متعلّق به آیه سوره قبل است، یعنی خداوند آنها (ابرهه و سپاهیانش) را مانند علف خورده شده قرار داد تا
 قریش [در مکه بمانند و با مسافرت زمستانی و تابستانی] با یکدیگر الفت بگیرند. سوره لایلاف و فیل در مصحف ابی (بن کعب)
 یک سوره و به هم متصل است، یعنی خداوند مردم حبشه را که قصد جان مردم مکه را کرده بودند هلاک کرد تا مردم آن خبر را
 که بشنوند از آنها سخت بترسند و محترمشان بدارند تا کار مسافرت زمستان و تابستانشان منظم شود و هیچ کس نسبت به آنها
 گستاخ نشود، قریش دو مسافرت داشتند در زمستان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۱۲

به یمن می رفتند و در تابستان به شام تا برای اهل و عیال خود آذوقه تهیه کنند و به تجارت پردازند و در این دو مسافرت خود در
 امان بودند چون اهل حرم خدا [مکه] بودند و هیچ کس مزاحم آنها نمی شد ولی دیگر مردم را می ربودند.

ایلاف از: أولفت المكان اولفه ایلاف، گرفته شده هر گاه به آنجا انس بگیرد و بدون همزه «لیلاف» قرائت شده است و ایلافهم،
 الالفهم، الفهم، نیز قرائت شده است، گویند: الفته الفا و الافا و شاعر آنها را در این بیت جمع کرده است:

زعمتم انّ اخوتکم قریش لهم الف و لیس لکم الاف» (۱)

قریش فرزندان نصر بن کنانه بودند، قریش جانوری بزرگ در دریاست که به هر چه می‌رسد آن را می‌خورد شاعر گوید:

و قریش هی الّتی تسکن البحر بها سمّیت قریش قریشا» (۲)

بعضی گفته‌اند: قریش از قرش به معنای کسب است زیرا آنها با تجارت خود و رفتن به شهرها مال به دست می‌آوردند.

ایلاف را ابتدا به صورت مطلق آورده سپس آن را مقید به دو سفر [زمستانی و تابستانی] ذکر کرده تا اهمیت ایلاف را برساند و نعمت زیادی را که در آن هست یادآور شود.

رِحْلَةُ الشَّاءِ وَالصَّيْفِ رحله مفعول به ایلافهم است و از رحله دو مسافرت زمستانی و تابستانی را قصد کرده و آن را مفرد آورده تا از اشتباه در امان باشد. چنان که گفته‌اند: کَلُوا فِي بَعْضِ بَطْنِكُمْ تَعَفَّوْا» (۳) [بطن را برای ایمنی از اشتباه مفرد آورده است].

۱- پنداشتید که قریش برادران شما هستند، برای آنها الفت هست ولی برای شما نیست.

۲- قریش آن حیوانی است که در دریا ساکن است از این رو قریش را قریش نامیده‌اند.

۳- شکمهایتان را از غذا پر نکنید. بطن را مفرد آورده تا از اشتباه ایمن باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۱۳

اللَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ «جوع» و «خوف» را نکره آورده تا شدت آن دو را برساند یعنی در دو مسافرت آنها را از گرسنگی شدید که پیش از آن داشتند [رهایمی بخشید] و اطعام کرد و از ترسی بزرگ که بیم از اصحاب فیل یا بیم از ربه‌شده شدن در شهرشان و در ضمن سفرشان بود، ایمن ساخت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۱۴

سوره ماعون ص: ۷۱۴

اشاره

بعضی آن را مکی و بعضی مدنی دانسته‌اند. و هفت آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۷۱۴

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس آن را قرائت کند خداوند او را می‌آمزد اگر زکات پرداخته باشد (۱).

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر کس این سوره را در نمازهای واجب و مستحبّ خود بخواند خداوند نماز و روزه‌اش را قبول کند و به آنچه در دنیا از او سرزده محاسبه‌اش نکند (۲).

[سوره الماعون (۱۰۷): آیات ۱ تا ۷] ص: ۷۱۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِاللَّيْنِ (۱) فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ (۲) وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳) فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴)

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۵) الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ (۶) وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (۷)

۱- فی حدیث ابی، من قرأها غفر الله له ان كان للزكاه مؤديا.

۲- و

عن الباقر عليه السلام. من قرأها في فرائضه و نوافله قبل الله صلوته و صيامه و لم يحاسبه بما كان منه في الدنيا.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۱۵

ترجمه: ص: ۷۱۵

به نام خداوند بخشنده مهربان.

آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می کند مشاهده کردی؟ (۱)

او همان کسی است که یتیم را با خشونت می راند. (۲)

و دیگران را به اطعام مسکین تشویق نمی کند. (۳)

پس وای بر نماز گزارانی که ... (۴)

نماز خود را به دست فراموشی می سپارند. (۵)

آنها که ریا می کنند. (۶)

و دیگران را از ضروریات زندگی منع می نمایند. (۷)

تفسیر: ص: ۷۱۵

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالَّذِينَ يَعْنِي آيَا كَسَىٰ كَمَا إِذَا دُعِيَ إِلَىٰ عَهْدِهِ إِجْتَبَأَهُ وَمِثْلَ لَوْلَا إِذْ دُعِيَ إِلَىٰ عَهْدِهِ إِجْتَبَأَهُ وَمِثْلَ لَوْلَا إِذْ دُعِيَ إِلَىٰ عَهْدِهِ إِجْتَبَأَهُ
او را نشناخته‌ای بدان که تکذیب کننده به جزا، کسی است که با درشتی یتیم را دور می کند و زشت و با خشونت دست ردّ به سینه او می زند.

وَلَا يَحْضُرُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ خاندان خود را بر نمی انگیزد که به مسکین طعام ببخشد پس نه خود مسکین را اطعام می کند و نه فرمان به اطعام می دهد.

خداوند سبحان علم تکذیب به جزا را منع بخشش و اقدام بر آزار ضعیف قرار داده یعنی اگر آن مکذّب، به جزا ایمان و به حساب یقین و به ثواب امید داشت و از کیفر می ترسید به منع و ردّ یتیم اقدام نمی کرد پس آن گاه که بر آن کار گستاخ شد خودش دانست که مکذّب است پس این سخن چه سخت (کوبنده) است و چه بسیار در مقام ترساندن است و چه رسا در بر حذر داشتن از انجام گناهان است و سزاوار است که به آن بر ضعف ایمان استدلال شود سپس آن را به آیه بعد وصل کرده و فرموده:

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ گویی فرموده است: هر گاه کار چنان باشد پس وای بر نماز گزارانی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۱۶

که از نماز غفلت می کنند و غفلتشان برای این است که به نماز اهمّیت نمی دهند تا نمازشان فوت شده یا وقتش می گذرد یا افعال نماز را سبک می شمارند و آن گونه که امر شده‌اند نماز نمی گزارند یعنی ارکان آن را ادا نکرده و به حدود و حقوق نماز اقدام نمی کنند و همچون کلاغ که نوک بر زمین می زند بدون خشوع نماز می گزارند و از مکروهات مانند بازی کردن با مو (ی سر و صورت) و لباس و بسیار خمیازه کشیدن و کشیدن سینه و شانه و توجه (به این سو و آن سو) نمی پرهیزند.

نمازگزارانی که عادت کرده‌اند در اعمالشان سمعه و ریا کنند و تنها قصدشان اخلاص و نزدیکی به خدا نیست و حقوقی را که خدا در اموالشان دارد نمی‌پردازند.

اللَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ یعنی اینها که ریاکارند سزاوارترند که نسبت به نماز اهمیت ندهند نمازی که ستون دین و جداکننده میان ایمان و کفر است و آن را با ریا که شعبه‌ای از شرک است در می‌آمیزند.

وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ و زکات را که پل (ارتباطی) اسلام است نمی‌پردازند و این صفاتشان نشانه این است که آنها دین را تکذیب می‌کنند و با یقین فاصله دارند.

انس گفته است: سپاس خدای را که «فی صلواتهم» نفرموده است.

«مراءة» مفاعله از ارائه است چون ریاکار عمل خود را به مردم نشان می‌دهد و آنها ستایش و شگفتی به عملش را به او نشان می‌دهند، ولی انسان با اظهار کردن عمل صالح در صورتی که واجب باشد ریاکار نیست چون حق واجبات است که آنها را آشکار سازند و معرفی کنند به این دلیل که معصوم علیه السلام فرموده: واجبات را نباید پنهان داشت زیرا آنها شعائر دین و نشانه‌های اسلام است و فرمود علیه السلام: هر کس نمازهای پنجگانه را به جماعت بخواند هر خیری را به او گمان ببرید و آن حضرت علیه السلام به اقوامی که به جماعت حاضر نمی‌شدند فرمود: باید در مسجد حاضر شوید یا خانه‌هایتان را به آتش می‌کشم و تارک واجبات استحقاق نکوهش دارد پس واجب است که آدمی با اظهار واجبات از خود رفع تهمت کند و اگر عمل مستحب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۱۷

باشد بهتر است آن را پنهان انجام دهد چون در ترک آن نکوهش نمی‌شود و تهمتی در آن نیست و از ریا دورتر می‌شود. و اگر عمل مستحبی را به این قصد انجام دهد که دیگران به او تأسی جویند نیکو خواهد بود زیرا ریا این است که در اظهار عمل قصد داشته باشد مردم او را ببینند و بر درستکاری بستایند بعلاوه دوری کردن از ریا جز بر افراد مخلص کاری است بس دشوار. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ریا از حرکت مورچه سیاه در شب ظلمانی بر روی گلیم سیاه پنهان‌تر است. در کلمه «ماعون» چند قول است:

۱- ماعون، زکات واجب است و این قول از حضرت علی علیه السلام و گروهی نقل شده است. راعی گوید:

قوم علی الإسلام لما يمنعون ما عونهم و يضيعوا التهليلة «۱»

۲- ابن مسعود گوید: ماعون، چیزهایی است که مردم به یکدیگر عاریه می‌دهند مانند دلو، تبر، دیگ، و آنچه از دیگران دریغ نمی‌شود مانند آب و نمک.

۳- حضرت صادق علیه السلام فرمود: منظور فرضی است که به دیگری می‌دهی و کار نیکی است که می‌کنی و کالای خانه است که عاریه می‌دهی و زکات جزء ماعون است «۲».

۱- آنان گروهی هستند که بر اسلام ثابتند از پرداخت زکات و ادای دیگر واجبات دریغ و منع نکردند و نماز را تضييع نکردند [چون نماز شامل لا اله الا الله است، در شعر آمده که تهلیل را تضييع نکردند].

کشاف، ج ۴، ص ۸۰۵- م.

۲- و

عن الصادق علیه السلام: هو القرض تقرضه و المعروف تصنعه و متاع البيت تعيره و منه الزكاة.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۱۸

اشاره

مکی و مدنی بودنش مورد اختلاف است و سه آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ... ص: ۷۱۸

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس آن را قرائت کند خداوند او را از نه‌های بهشت سیر آب کند و به عدد هر قربانی که بندگان در روز قربانی کشته‌اند یا بکشند به وی اجر بدهد «۱».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره کوثر را در نمازهای واجب و مستحب خود بخواند خداوند در روز قیامت او را از کوثر سیر آب کند و جایگاهش در نزد محمد صلی الله علیه و آله کنار درخت طوبی خواهد بود «۲».

[سوره الکوثر (۱۰۸): آیات ۱ تا ۳] ... ص: ۷۱۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ (۱) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (۲) إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳)

-۱

فی حدیث ابی، من قرأها اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد من طاف بالكعبة و اعتكف بها.

-۲ و

عن الصادق علیه السلام من قرأها فی فرائضه و نوافله سقاها الله یوم القیامة من الكوثر و كان محدثه عند محمد صلی الله علیه و آله و اصل طوبی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۱۹

ترجمه: ... ص: ۷۱۹

به نام خداوند بخشنده مهربان.

ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان) عطا کردیم. (۱)

اکنون که چنین است برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن. (۲)

مسلمان دشمن تو ابتر و بلا عقب است. (۳)

تفسیر: ... ص: ۷۱۹

اشاره

«کوثر» بر وزن (فوعل) و به معنای بسیار فراوان است و در تفسیر آن چند قول است:

۱- از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که این سوره را خواند سپس فرمود: آیا می‌دانید کوثر چیست؟ نهی است که پروردگرم به من وعده داده و در آن خیر فراوانی است و حوضی است که در کنار آن امتم در روز قیامت بر من وارد می‌شوند، ظروف آن از نقره و به عدد ستارگان آسمان است. پس گروهی از آنها مضطرب و به آتش سرنگون می‌شوند.

پس می‌گوییم:

پروردگارا! اینان از امت من هستند پس گفته شود: نمی‌دانی پس از رحلت تو چه کردند؟ این حدیث را مسلم در کتاب صحیح، نقل کرده است.

[شأن نزول] ص: ۷۱۹

۲- از ابن عباس روایت است که کوثر را به خیر فراوان تفسیر کرده است، سعید بن جبیر به ابن عباس گفت: گروهی از مردم می‌گویند کوثر نهی در بهشت است جواب داد آن هم جزء خیر فراوان است.

۳- به قولی منظور، بسیاری نسل و ذریه است و این امر در نسل پیامبر صلی الله علیه و آله از اولاد فاطمه علیها السلام ظاهر شد چون تعداد آنها قابل شمارش نیست و سپاس خدا را که شمار آنها به انتهای روزگار متصل می‌شود و این تفسیر با شأن نزول سوره مطابق است چرا که عاص بن وائل سهمی پیامبر صلی الله علیه و آله را ابتر نامید هنگامی که فرزندش

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۲۰

عبد الله وفات یافت، و قریش گفتند: محمد صلی الله علیه و آله صنوبر «۱» است، بنا بر این نزول این سوره به خاطر زدودن اندوهی بود که از گفتار قریش در روح و جان پیامبر تأثیر گذاشته بود و نیز برای نابود ساختن سخنان یاوه آنها بود.

۴- به قولی منظور از کوثر، شفاعت است و در لفظ کوثر تمام احتمالات یاد شده می‌رود برآستی خداوند سبحان به پیامبر صلی الله علیه و آله آن مقدار خیر دنیا و آخرت عطا کرده که نهایت ندارد اما آنچه جار الله زمخشری نقل کرده- که کوثر اولاد مؤمنین از امتش هستند تا روز قیامت چون آنها اولاد پیامبرند- مقبول نیست زیرا خداوند تا ضرورتی نباشد از حقیقت به مجاز عدول نمی‌کند در حالی که پیامبر به حسن و حسین علیهما السلام فرمود: این دو پسر امامند قیام کنند یا بنشینند و به حسن فرمود: این پسرم سید و سرور است و در قرآن آمده است: ما کانَ مُحَمَّدٌ اَبَا اَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ «محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبود». (احزاب / ۴۰).

پس چگونه کوثر بر اولاد امت پیامبر آنهایی که خدا منع کرده که پیامبر پدری یکی از آنها باشد حمل می‌شود، و بر اولاد دو پسرش (حسن و حسین) از دخترش (فاطمه علیها السلام) که خشکی و دریا و دشت و کوهستان را بر اثر کثرتشان پر کرده‌اند، حمل نمی‌شود.

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ در تفسیر این آیه چند وجه است:

۱- نماز فجر را به جماعت بخوان و شتران چاق را در منی نحر کن.

۲- به قولی نماز واجب را بخوان و در موقع نحر رو به قبله بایست که از قول عرب گرفته شده که گویند: منازلنا تتناحر ای تتقابل، منزلهای ما روبروی هم هستند.

۳- روایتی که از علی علیه السلام در معنای «وانحر» نقل کرده‌اند که: دست راست را بر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۲۱

روی دست چپ و روبروی گلو قرار بده از روایاتی است که نقلش از آن حضرت صحیح نیست چون فرزندان او خلاف آن را از حضرت روایت کرده‌اند و آن این است که ای محمد صلی الله علیه و آله در نماز هر دو دست خود را تا مقابل گلو بلند کن. **إِنَّ شَانِيكَ هُوَ الْأَبْتَرُ** کسی که از قومت تو را به خشم آورد ابتر است نه تو و ابتر به کسی گویند که بلاعقب و بی نسل باشد. پس در نظم این سوره زیبا و شگفت برانگیز و ترتیب ظریف آن با همه اختصاری که دارد، بیندیش و ببین چگونه خداوند نکته‌های تازه را در آن گنجانده که فعل «اعطی» را در اول سوره به مبتدا [«نا» که اسم آن است] نسبت داده است تا اختصاص را برساند [یعنی فقط ما کوثر را به تو عطا کردیم] و ضمیر متکلم را به صورت جمع آورده (متکلم مع الغیر) تا عظمت و کبریایی ذات خود را اعلام دارد و در اول جمله حرف تأکید «ان» را آورده که به منزله قسم است و کوثر را که موصوف آن حذف شده ذکر کرده تا به طریق اتساع بر شمول و شیاع، بیشتر دلالت کند و پس از کوثر (فاء) تعقیب آورده تا اقدام به شکر فراوان نشأت گرفته از برخورداری از بخشش بیشتر باشد.

لِرَبِّكَ کنایه است به دین و عقیده عاص ابن وائل و نظایر او که با این گفتار رنج آور متعرض رسول خدا شدند همانهایی که عبادت و نحر کردنشان برای غیر خداست [یعنی تو بر خلاف آنها برای پروردگارت نماز بگزار و نحر کن] و با این دو عبادت به دو نوع عبادت بدنی و مالی اشاره کرده که نماز پیش از عبادت بدنی است و عبادت مالی که نحر شتر بزرگترین آن محسوب می‌شود، حذف لام دیگری به دو جهت است:

۱- لام اولی بر آن دلالت دارد.

۲- مراعات سجع که از جمله نظم بدیع قرآن است، و به روش التفات از غیبت به خطاب کاف (خطاب) آورده تا بلند بودن مقام پیامبر صلی الله علیه و آله را اظهار کند، همچنین به ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۲۲

آن وسیله اعلام دارد که عبادت واقعی آن است که شخص قصدش فقط رضای خدا باشد، سپس فرموده:

إِنَّ شَانِيكَ هُوَ الْأَبْتَرُ خداوند در این آیه بر سیل استیناف که جنس تعلیل است علت امر کردن پیامبر صلی الله علیه و آله به روی آوردن به عبادت را بیان فرموده است، و این تعلیل علامه بر بلندی مطلع و کامل بودن مقطع و مشحون بودن به نکته‌های مهم و آکنده بودن از نیکوییهای فراوان، از نوع ناب و خالص است که دلالت می‌کند که این سخن، از پروردگار جهانیان است که سخن دیگر سخنگویان را تحت الشعاع قرار می‌دهد پس منزّه است خداوندی که اگر جز همین یک سوره کوتاه و مختصر را نازل نمی‌فرمود از هر معجزه‌ای کفایت می‌کرد و اگر جنّ و انس بکوشند که نظیر آن را بیاورند پیش از این که موفق شوند زاغ سیاه سفید خواهد شد و سراب مانند آب، جاری خواهد شد [یعنی به امری محال اقدام کرده‌اند] این سوره همچنین دلالت دارد بر این که از جهت دیگر یعنی خبر دادن از غیب معجزه و دلیلی روشن است از این نظر که از آنچه بر زبان دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله جاری شده، خبر داده و همان طور هم شده است یعنی چیزی که از آن خبر داده با خود خبر که اعطای کوثر است مطابق می‌باشد، چون کلمه رسول خدا رفعت یافت و ذریه‌اش در عالم منتشر شد و نام و عقب بدخواه پیامبر صلی الله علیه و آله که ابتر بود، منقطع گردید چنان که بیان فرمود و توفیق از خداوند است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۲۳

سوره کافرون ص: ۷۲۳

مکی است و برخی مدنی دانسته‌اند و شش آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۷۲۳

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند چنان است که ربع (۱/۴) قرآن را قرائت کرده است و پیروان شیطان از او دور می‌شوند و از شرک مبرا و از وحشت بزرگ (قیامت) در عافیت خواهد بود «۱».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره کافرون و اخلاص را در نمازی از نمازهای واجبش بخواند خداوند او و پدر و مادرش و فرزندان او را بیامزد، و اگر شقی باشد اسمش از دفتر اشقیاء محو شود و در دفتر سعادت نوشته شود و خداوند او را شهید بمراند و سعید زنده نماید «۲».

۱-

فی حدیث ابی، و من قرأها فکأنما قرأ ربع القرآن و تباعدت عنه مرده الشیطان و برئ من الشّرك و تعافی من الفزع الأكبر.

۲-

عن الصادق علیه السلام: من قرأ قل یا ایها الکافرون و قل هو الله أحد فی فریضه من الفرائض غفر الله له و لوالدیه و ما ولد، و ان کان شقی محی من دیوان الأشقیاء و کتب فی دیوان السعداء و احیاه الله سعیدا و اماته شهیدا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۲۴

[سوره الکافرون (۱۰۹): آیات ۱ تا ۶] ص: ۷۲۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (۲) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۳) وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (۴)
 وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۵) لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ (۶)

ترجمه: ص: ۷۲۴

به نام خداوند بخشنده مهربان.

بگو ای کافران! (۱)

آنچه را شما می‌پرستید من نمی‌پرستم. (۲)

و نه شما آنچه را من پرستش می‌کنم می‌پرستید. (۳)

و نه من هرگز آنچه را شما پرستش کرده‌اید می‌پرستم. (۴)

و نه شما آنچه را من می‌پرستم عبادت می‌کنید. (۵)

(حال که چنین است) آیین شما برای خودتان و آئین من برای خودم! (۶)

تفسیر: ص: ۷۲۴

[شأن نزول] ص: ۷۲۴

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ این سوره درباره چند نفر از قریش نازل شده که به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ گفتند: بیا و از دین ما پیروی کن و ما نیز از دین تو پیروی می‌کنیم. یک سال تو خدایان ما را پرست و یک سال ما خدایان تو را می‌پرستیم. پس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: پناه بر خدا که غیر خدا را با او شریک سازم، قریش گفتند: پس یکی از خدایان ما را استلام کن [دست بزنی] تا تو را تصدیق کنیم و خدایت را بپرستیم، پس این سوره نازل شد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بامدادان به مسجد الحرام رفت در حالی که بسیاری از قریش در آن جا بودند پس در برابر آنها ایستاد و سوره را قرائت کرد و آنان مأیوس شدند.

لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ در آینده آنچه را می‌پرستید نمی‌پرستم چون «لا» اگر بر فعل مضارع داخل شود فقط معنای آینده می‌دهد چنان که «ما» فقط بر مضارع به معنای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۲۵

حال داخل می‌شود، یعنی در آینده به خواسته شما که پرستش خدایانتان می‌باشد عمل نمی‌کنم.

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ و شما نیز به خواسته من که پرستش خدای من است عمل نمی‌کنید.

وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ یعنی در گذشته هرگز آنچه را شما می‌پرستیدید نپرستیده‌ام و سابقه ندارد که در جاهلیت بتی را پرستیده باشم پس چگونه امید دارید که در اسلام بت پرست شوم؟

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ یعنی در زمانی که من خدای را می‌پرستم شما خدا (ی مرا) نمی‌پرستید و به این دلیل «ما عبادت» نفرمود چنان که «ما عبادت» فرمود که قریش پیش از مبعث آن حضرت بت پرست بودند و در آن زمان به عبادت و پرستش خدا مکلف نبود. همچنین لفظ (ما) آورد نه (من) چون مقصود صفت معبود است و گویی فرموده است: لا اعبد الباطل و لا تعبدون الحق، من باطل را نمی‌پرستم و شما حق را عبادت نمی‌کنید.

بعضی گفته‌اند: «ما» در «ما عبادت» مصدریّه است، یعنی: لا اعبد عبادتکم و لا تعبدون عبادتی، من عبادت شما را انجام نمی‌دهم و شما عبادت مرا.

لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ شَرِكٍ و بت پرستی شما از آن خودتان و توحید و یکتا پرستی من از آن خودم، یعنی من به سوی شما مبعوث شدم تا شما را به حق و رهایی از شرک فرا بخوانم پس اگر نپذیرفتید و از من پیروی نکردید کمترین کاری که مرا کفایت می‌کند نجات از شماست.

بعضی گفته‌اند: معنای آیه این است پاداش دینتان از آن شما باشد و پاداش دین من از آن خودم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر گاه قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ را خواندید بگویید:

يا ايها الكافرون

و هر گاه لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ را خواندید بگویید:

اعبدوا الله وحده

و هر گاه گفتید: لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ پس بگویید:

رَبِّي اللهُ وَ دِينِي الْإِسْلَامُ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۲۶

اشاره

مدنی است و سه آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ... ص: ۷۲۶

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند گویی با محمد صلی الله علیه و آله در فتح مکه حضور داشته است (۱).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که این سوره را در نماز مستحب یا واجب بخواند خدا او را بر تمام دشمنانش پیروز گرداند و روز قیامت بیاید در حالی که همراه او نامه‌ای است که سخن می‌گوید و آن را از داخل قبرش بیرون آورده است و در آن نامه ایمنی از حرارت جهنم و آتش و زفیر دوزخ است که با گوشه‌هایش آن را می‌شنود پس در روز قیامت بر هر چیز بگذرد او را مژده دهد و از هر خیری او را خبر می‌دهد تا به بهشت در آید (۲).

-۱

فی حدیث ابی، و من قرأها فکانما شهد مع محمد صلی الله علیه و آله فتح مکه.

-۲ و

عن الصادق علیه السلام: من قرأ إذا جاء نصرُ الله في نافلة أو فريضة نصره الله على جميع أعدائه و جاء يوم القيامة و معه كتاب ينطق قد أخرج من جوف قبره، فيه امان من حر جهنم و من النار و من زفير جهنم يسمعه بأذنيه فلا يمر على شيء يوم القيامة الا بشره و أخبره بكل خير حتى يدخل الجنة.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۲۷

[سوره النصر (۱۱۰): آیات ۱ تا ۳] ... ص: ۷۲۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (۱) وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (۲) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (۳)

ترجمه: ... ص: ۷۲۷

به نام خداوند بخشنده مهربان.

هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا رسد. (۱)

و مردم را بینی گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند. (۲)

پروردگارت را تسبیح و حمد کن، و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است. (۳)

تفسیر: ... ص: ۷۲۷

باشد محلاً منصوب و مفعول دوم «رأیت» است.

فَسَيُجِبُّ بِحَمْدِ رَبِّكَ پس بگو: سبحان الله در حالی که خدا را حمد و سپاس می‌گویی یعنی در مقابل این که خدای متعال کاری را که به قلب هیچ کس خطور نمی‌کرد (فتح مکه) را برایت ممکن ساخت به شگفت آید، یا این که خدا را یاد کن در حالی که تسبیح می‌گویی و حمد می‌کنی و بر عبادت و ستایش حق می‌افزایی.

وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً دستور به استغفار همراه با تسبیح امر به چیزی را کامل می‌کند که کار دین بر آن استوار است و آن جمع کردن میان بندگی و حفظ خود از گناه است، تا امر آن حضرت به استغفار با توجه به معصوم بودنش لطفی نسبت به امتش باشد و استغفار از نشانه‌های تواضع در برابر خدا و شکستن نفس است و این خود عبادتی است.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که من در شبانه روز صد بار از خدا مغفرت می‌طلبم (۱).

روایت شده که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله این سوره را بر اصحاب خود قرائت کرد آنان به یکدیگر مژده دادند ولی عباس (عموی پیامبر صلی الله علیه و آله) گریست. پیامبر فرمود: ای

۱- و

عنه صلی الله علیه و آله: انی لاستغفر الله فی الیوم و اللیلۃ مائۃ مره.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۳۰

عمو چرا می‌گریی؟ گفت: این سوره خبر مرگ شما را داده است. حضرت فرمود:

چنان است که شما می‌گویید. پس پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن دو سال زنده ماند و در آن دو سال خندان و خوشحال دیده نشد.

عبد الله بن مسعود گوید: چون این سوره نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار می‌گفت:

سبحانک اللهم و بحمدک، اللهم اغفر لی انک انت التواب الرحیم

بار خدایا پاک و منزهی و به ستایش مشغولم، بار خدایا مرا بیامرز که تو بسیار توبه پذیر و مهربانی.

در روایت دیگری است که [می‌گفت]

استغفرک و اتوب الیک

از تو مغفرت می‌خواهم و به تو باز می‌گردم، این سوره، سوره تودیع نامیده می‌شد.

إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً یعنی در زمانهای گذشته هر گاه مکلفین استغفار می‌کردند بسیار توبه‌پذیر بود پس هر استغفار کننده‌ای باید از خدا چنان توقعی داشته باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۳۱

سوره تبت ص: ۷۳۱

اشاره

[سوره ابی لهب، و مسد نیز نامیده می‌شود].

مکی است و پنج آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۷۳۱

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند امید دارم که خدا میان او و ابو لهب در یک خانه جمع نکند.
«۱».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر گاه سوره تبت را قرائت کردید ابو لهب را نفرین کنید چه او از تکذیب کنندگان پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآنی بود که از نزد خدا آورده بود «۲».

[سوره المسد (۱۱۱): آیات ۱ تا ۵] ص: ۷۳۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ (۱) مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ (۲) سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ (۳) وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ (۴)
فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ (۵)

۱-

فی حدیث ابی، من قرأها رجوت ان لا یجمع الله بینہ و بین ابی لهب فی دار واحده.

۲-

عن الصادق علیه السلام: إذا قرأت تبت فادعوا علی ابی لهب فإنه کان من المکذبین بالنبی صلی الله علیه و آله و بما جاء به من عند الله.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۳۲

ترجمه: ص: ۷۳۲

به نام خداوند بخشنده مهربان.

بریده باد هر دو دست ابو لهب (و مرگ بر او باد). (۱)

هرگز مال و ثروت او و آنچه را به دست آورده به حالش سودی نبخشید. (۲)

و بزودی وارد آتشی می‌شود که دارای شعله فروزان است. (۳)

و همچنین همسرش در حالی که هیزم به دوش می‌کشد (۴)

و در گردنش طنابی از لیف خرماس است! (۵)

تفسیر: ص: ۷۳۲

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ تباب، خسران و زیانی است که به هلاکت منجر می‌شود یعنی دستان ابو لهب نابود شد و مقصود نابودی و زیانکاری خود اوست مانند آیه:

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْت يَدَاكَ.

(و تَبَّ) به معنای حصول هلاکت است مانند گفته شاعر:

جزانی جزاه الله شرّ جزائه الكلاب العاویات و قد فعل «۱»

أبی لهب به سکون «هاء» نیز قرائت شده است و این نوعی تغییر در اسمهای علم است چنان که گویند شمس بن مالک، به ضمّ «شین» و به این دلیل خداوند در این سوره تعبیر به کنیه (ابی لهب) کرده که اسم او مشهور نبوده و شهرتش به همان کنیه بوده است. پس چون خداوند سبحان اراده کرد که او را به بدنامی بیشتر مشهور کند و نشانی برای او بماند از اسم و کنیه همان را که مشهورتر بوده نامبرده زیرا اسم

۱- در مقابل نیکی من پاداش بد به من داد خداوند بدترین پاداش را به او بدهد که پاداش سکانی است که آنها را سنگ می‌زند و خداوند این پاداش بد را به او داده است.

بعضی از شارحان (شواهد جامی) نقل کرده‌اند که عدی بن حاتم طایی مردی رومی بود و در خارج کوفه قصری برای نعمان بن امرؤ القیس ساخت که موجب شگفتی او شد و از عدی پرسید آیا نظیر آن را ساخته‌ای؟ گفت: نه. من این قصر را بر روی سنگی ساخته‌ام که اگر بلغزد و سقوط کند تمام قصر واژگون می‌شود پس او را از پشت بام قصر به زیر افکند و جان بداد، این حکایت نادرست است چون عدی در اصل عرب است و در حقیقت این حکایت برای «سنمار» اتفاق افتاده است. برای اطلاع بیشتر به کشف، ج ۴، پانوش ص ۸۱۳-۸۱۴ رجوع کنید- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۳۳

ابی لهب، عبد العزی بوده، از این رو به کنیه‌اش عدول کرده است.

ما أَعْنَى عَنَّهُ مَالُهُ «ما» استفهام انکاری و محلاً منصوب است، یا «ما» نافیه است.

و ما كَسَبَ مَرْفُوعٌ است و «ما» موصول یا مصدریّه و به معنای مکسوبه یا و کسبه است یعنی مال ابو لهب و آنچه را با مالش کسب کرده یعنی سرمایه و بهره‌هایش یا مالی را که از پدرش به ارث برده و خود به دست آورده به حال او نفعی ندارد. ابن عباس گفته است: ما کسب ولده آنچه فرزندش به دست آورده است.

ضِحَّاكٌ گفته است: مال و ثروت ابو لهب و کار پلید او که همان حيله و مکر در دشمنی با رسول خداست به حال او سودمند نیست.

سَيِّئِي نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ سیصلی، به فتح «یاء» و ضمّ آن قرائت شده و «سین» برای تهدید است یعنی وارد شدن ابو لهب در آتش قطعی است اگر چه از نظر زمان مهلت دارد.

وَأَمْرَاتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ امّ جمیل دختر «حرب» و خواهر ابو سفیان هیزم کش است، این زن پشته‌ای از خار و خاشاک و بوته‌های تیغ‌دار را حمل می‌کرد و شبانه در سر راه پیامبر صلی الله علیه و آله پراکنده می‌کرد، بعضی گفته‌اند: آن زن سخن چینی می‌کرد. عرب می‌گوید: فلان یحطب علی فلان، فلانی بر ضرر فلانی هیزم می‌کشد هر گاه از او بدگویی کند. شاعر گفته است:

من البيض لم تصطد علی ظهر لأمه و لم تمش بین الحیّ بالحطب الرطب «۱»

۱- شعر از یعقوب است، لأمه، از لوم و عامل آن است، شاعر به کنایه، لؤم را به مرکب سواری تشبیه کرده که معمولاً صاحبش بر او سوار می‌شود و به طریق استعاره تخیلیّه برای (لؤم) اثبات ظهر و پشت کرده است.

از انگیزه‌های نکوهش بر پشت مرکب ملامت چیزی نیافت و در میان قبیله فتنه‌انگیزی و سخن چینی نکرد تعبیر از ملامت و نکوهش به «حطب رطب، هیزم‌تر» برای این است که هر گاه با هیزم‌تر آتش افروزند دود فراوانی خواهد داشت. کشف ج ۴، ص ۸۱۵- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۳۴

حطب و هیزم را متّصف به (رطب) قرار داده تا بر دود بسیار دلالت کند چون دود هیزم تر از هیزم خشک بیشتر است و زیادی شرّ و بدی را می‌رساند.

وَ امْرَأَتُهُ را مرفوع آورده تا عطف بر ضمیر در «سیصلی» باشد یعنی بزودی ابو لهب و زنش به آتش در آیند.

در اعراب «فی جیدها» دو قول است:

۱- حال و محلاً منصوب باشد.

۲- و امرأته مبتدا و «فی جیدها» خبر آن باشد.

در اعراب «حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» نیز دو قول است:

۱- صفت و مرفوع باشد.

۲- منصوب، بنا بر این که مفعول «اشتم» محذوف باشد.

مِنْ مَسَدٍ «مسد» ریسمانی است که محکم بافته شده باشد.

و مرد «ممسود الخلق» به کسی گویند که اعضای بدن او محکم باشد. یعنی در گردن امّ جمیل ریسمانی است که از دیگر ریسمانها محکمتر است، او (امّ جمیل) آن خارها را حمل می‌کند و به گردنش می‌بندد چنان که هیزم کشان پشته‌های هیزم را با ریسمان به گردن می‌آویزند، این تعبیر برای تحقیر وی و مجسم ساختن او به صورت بعضی از کنیزان هیزم کش است تا او و شوهرش (ابو لهب) خشمگین شوند و آن دو در خانواده‌ای ثروتمند و بزرگ زندگی می‌کردند.

ممکن است چنین معنی شود که: حال امّ جمیل در آتش دوزخ به همان صورتی خواهد بود که در دنیا پشته خار حمل می‌کرد، پس همواره بر پشت او در دوزخ پشته‌ای از هیزم دوزخ که ضریح و زقوم است خواهد بود و در گردنش ریسمانی بافته از زنجیرهای آتش است چنان که هر بزهدکاری متناسب با حال خود در گناه خویش کیفر می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۳۵

سوره اخلاص ص: ۷۳۵

اشاره

مکی و به قولی مدنی است و چهار آیه دارد.

آن را سوره توحید و نسمة الزّب نیز نامیده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ص: ۷۳۵

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس این سوره را بخواند گویی ثلث (۱/۳) قرآن را قرائت کرده است و به عدد کسانی که به خدا و فرشتگان و کتب و پیامبران او و روز قیامت ایمان آورده‌اند ده حسنه به وی عطا می‌شود «۱».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس پنج نماز [یومیه] را بخواند و در آن قل هو الله احد، را نخواند به او گفته شود: ای بنده خدا تو از نماز گزاران نیستی «۲».

در حدیث آمده است که به دو سوره: قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مقشقتان، یعنی تبرئه کنندگان از شرک و نفاق می‌گفته‌اند «۳».

-۱

فی حدیث ابی، من قرأها فکانما قرأ ثلث القرآن و اعطی من الأجر عشر حسنات بعدد من آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر.

-۲ و

عن الصادق علیه السلام من صلّى خمس صلوات و لم یقرأ فیها بقل هو الله احد قیل له یا عبد الله لست من المصلّین.

-۳ و

فی الحدیث انه كان یقال لسورتی قُلْ یا ائیها الکافرُونَ و قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ المقشقتان ای المبرثتان من الشرك و النفاق. ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۳۶

[سوره الإخلاص (۱۱۲): آیات ۱ تا ۴] ص: ۷۳۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ و لَمْ يُولَدْ (۳) و لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)

ترجمه: ص: ۷۳۶

به نام خداوند بخشنده مهربان.

بگو خداوند یکتا و یگانه است. (۱)

خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند. (۲)

زاده و زاده نشده. (۳)

و برای او هرگز شبیه و مانندی نبوده است. (۴)

تفسیر: ص: ۷۳۶

قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ «هو» ضمیر شأن و «الله احد» همان شأن است مانند گفته‌ات: هو زید منطلق، گویی خدا فرموده است: شأن این است که خدای متعال یگانه است.

بعضی گفته‌اند هو کنایه از الله و الله بدل از «هو» است و «احد» خبر مبتدا یا الله خبر مبتدا و احد خبر دوم است یا احد خبر برای (هو) محذوف باشد و در اصل هو احد، بوده است.

ابن عباسی گوید: قریش گفتند: ای محمّد پروردگار خود را که ما را به او دعوت می کنی توصیف کن پس این سوره نازل شد، معنا این است خدایی که توصیف آن را از من خواستید او خدایی است یکتا. احد، در اصل وحد، بوده، و احد الله بدون تنوین نیز قرائت شده و حذف تنوین برای برخورد آن با لام تعریف است و نظیر آن است، لا ذاکر الله، الا قليلا، و بهتر این است که با تنوین و کسر آن به جهت التقاء ساکنین [در صورت وصل] قرائت شود.

الله الصّمَدُ «صمد» فعل، به معنای مفعول، و از صمد الیه فی الحوائج است، در نیازها آهنگ او کرد، یعنی او خداوندی است که او

را می‌شناسید و اقرار دارید که او آفریننده آسمانها و زمین و خالق شماست و او یکتا و در خدا بودن متّصف به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۳۷

یگانگی است و دیگری در خدا بودن با او شریک نیست و او کسی است که در نیازها به سوی او می‌روند و هیچ یک از آفریدگان از او بی‌نیاز نیست و او از تمام آفریدگان بی‌نیاز است.

لَمْ يَلِدْ نَزَاهَةٌ است چون همجنسی ندارد تا از جنس خود همسری داشته باشد که فرزندی بزاید و بر این معنی آیه زیر دلالت دارد: اَنْتَ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً «چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد و حال آن که همسری نداشته است». (انعام/ ۱۰۱). وَ لَمْ يُولَدْ زاده نشده چون هر مولودی نوپدید و جسم است در حالی که خدا قدیم است و وجود او آغازی ندارد و جسم نیست. وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ یعنی هیچ کس مثل و مانند او نیست.

ممکن است «کفوا» از کفأه و همتا در ازدواج باشد تا از او نفی همسر کند. کفّار از پیامبر سؤال کردند که پروردگارش را برای آنان توصیف کند پس این سوره که شامل صفات پروردگار است نازل شد. زیرا قُلْ هُوَ اللَّهُ، آنها را به خدایی دلالت می‌کند که آفریننده و منشأ اشیاست و در ضمن آن خدا را به قادر و عالم بودن توصیف می‌کند چون ایجاد و آفریدن جز از شخص عالم و قادر درست نیست زیرا آفرینش در کمال استحکام و نظم و ترتیب است و نیز توصیف به زنده و موجود بودن و شنوا و بینا بودن خداوند است، واحد، توصیف حق به یگانگی و نفی هر شریکی از اوست، و صمد توصیف خداوند به این است که همه محتاج اویند و هر گاه چنین باشد غنی و بی‌نیاز است، و در غنی بودن همراه با عالم بودن دلیلی است بر عدل او که کار زشت انجام نمی‌دهد چون از زشتی کار زشت آگاه است و می‌داند که از انجام کار زشت بی‌نیاز است. و، لم یلد، تشبیه و همجنس داشتن را از خدا نفی می‌کند، لم یولد، خداوند را به قدیم و بی‌آغاز بودن وصف می‌کند، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ نفی تشبیه را تثبیت کرده و آن را قطعی می‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۳۸

خداوند «له» را که ظرف غیر مستقر است [متعلق آن مذکور است] بدین سبب مقدم داشته که سیاق این سخن برای نفی همتا و مانند از ذات پروردگار است و مرکز این معنی همین ظرف است و ذکر آن از همه چیز مهمتر بوده و برای مقدم شدن شایسته‌ترین و سزاوارترین کلمه است.

كُفُوًا به ضَمِّ «کاف» و «فاء» و به ضَمِّ «کاف» و سکون «فاء» و با همزه و سکون «فاء» قرائت شده است.

عظمت جایگاه این سوره و معادل بودن قرائت آن با ثلث (۱/۳) قرآن با همه اختصارش و نزدیک بودن اول و آخرش بروشنی دلالت بر این دارد که علم توحید اهمیتی در نزد خدا دارد و جای هیچ شگفتی نیست زیرا علم تابع معلوم است و شرافت آن به شرافت معلوم (خدا) است و هر گاه معلوم این علم (توحید) خدای جلیل و صفات او باشد و نیز آنچه بر خدا رواست و روا نیست پس به شرافت مقام و بلندی شأن و بزرگی درجه آن چه گمان می‌بری؟

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر گاه از قرائت قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ، فارغ شدی سه بار بگو:

كذالك الله ربّي،

پروردگارم چنین است، و روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در آخر هر آیه‌ای از این سوره وقف می‌کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۳۹

سوره فلق ص: ۷۳۹

مکی و مدنی بودنش مورد اختلاف است و پنج آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ص : ۷۳۹

در حدیث ابی (بن کعب) است که هر کس معوذتین را بخواند گویی تمام کتابهایی را که خدا بر پیامبران نازل فرموده، قرائت کرده است «۱».

عقبه بن عامر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که حضرت فرمود: بر من آیاتی نازل شده که نظیر آنها نازل نشده است و آن معوذتین است «۲».

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر کس معوذتین و سوره توحید را در نماز «وتر» بخواند به او بگویند ای بنده خدا بر تو مژده باد که براستی خدا «نماز وتر» تو را قبول فرمود «۳».

۱- و

فی حدیث ابی، من قرأ قل أعوذ برب الفلق و قل أعوذ برب الناس فكانما قرأ جميع الكتب التي أنزلها الله على الأنبياء.

۲-

عن عقبه بن عامر عنه صلى الله عليه و آله قال نزلت على آيات لم ينزل مثلهن، المعوذتان.

۳-

عن الباقر عليه السلام من اوتر بالمعوذتين و قل هو الله احد قيل له ابشر يا عبد الله فقد قبل الله و ترك.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۴۰

[سوره الفلق (۱۱۳): آیات ۱ تا ۵] ص : ۷۴۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱) مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (۲) وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ (۳) وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (۴)
 وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (۵)

ترجمه: ص : ۷۴۰

به نام خداوند بخشنده مهربان.

بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده صبح. (۱)

از شرّ تمام آنچه آفریده است. (۲)

و از شرّ هر موجود مزاحمی هنگامی که وارد می‌شود. (۳)

و از شرّ آنها که در گرهها می‌دمند (و هر تصمیمی را سست می‌کنند). (۴)

و از شرّ هر حسودی هنگامی که حسد ورزد. (۵)

تفسیر: ... ص: ۷۴۰

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ در مثل می‌گویند: آیین من فلق الصّبح و من فرق الصّبح آشکارتر از سپیده صبح است، فلق، وزن «فعل» به معنای مفعول است و در معنایش سه وجه است:

۱- [ای محمّد] بگو به پروردگار و مدبّر بر آورنده صبح تمسک می‌کنم.

۲- به قولی: فلق، هر چیزی است که خداوند آن را می‌شکافد مانند گیاه که با شکافته شدن زمین می‌روید و چشمه‌ها که با شکافته شدن کوه‌ها می‌جوشند و باران که از ابرها می‌ریزند و موالید که از رحمها خارج می‌شوند.

۳- به قولی فلق چاهی در دوزخ است یعنی همانند درّه و شکافی در آن قرار دارد چنان که به زمین هموار واقع در میان دو بلندی «فلق» می‌گویند.

مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ یعنی از شرّ چیزهایی که خدا آنها را آفریده که عبارت از مکلفان و گناهان و ضررها و ستم و تجاوز و جز آنهاست و نیز غیر مکلفان و کارهایشان از خوردن و نیش زدن و گاز گرفتن و انواع ضررهایی که خدا در غیر موجودات زنده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۴۱

قرار داده مانند سوزاندن به آتش و کشتن با زهر.

وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ غَاسِقٍ غَاسِقٍ، شب است هر گاه بسیار تاریک شود از قول خداوند الی غسق اللیل، تا تاریکی شب و منظور از «وقوب» وارد شدن تاریکی شب در هر چیزی است گویند وقت الشّمس هر گاه خورشید پنهان شود.

در حدیث است که چون [پیامبر صلی الله علیه و آله] غروب خورشید را مشاهده می‌کرد، می‌فرمود: اکنون وقت نماز مغرب است، خداوند شب را به شرّ اختصاص داد برای این که پراکنده شدن شرّ در آن بیشتر و پرهیز از شرّ در شب دشوارتر است و گفته‌اند: شب، شرّ را بیشتر می‌پوشاند.

وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ نَفَّاثَاتِ زَنَانٍ، یا نفوس، یا گروه‌هایی از زنان جادوگرند که در نخهایی گره می‌زنند و در آنها می‌دمند و به منظور ضرر رساندن به کسی (رقیه) «۱» به کار می‌برند.

وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ از شرّ حسود هر گاه حسد خود را آشکار سازد و به مقتضای حسد خویش عمل کند و برای شخص مورد حسد رفتاری ایجاد کند زیرا حسود هر گاه اثر حسد پنهان خود را آشکار نسازد از او به شخص مورد حسد ضرر و شری نمی‌رسد بلکه به خود ضرر می‌رساند چون از شادمانی دیگری غمگین می‌شود.

از عمر بن عبد العزیز نقل شده: هیچ ستمگری را ندیده‌ام که از حسود به مظلوم شبیه‌تر باشد.

بعضی گفته‌اند: معنای آیه از شرّ نفس شخص حسود و چشمان اوست چون بسا می‌شود که چشم می‌زند و عیب می‌گیرد و ضرر می‌زند.

۱- رقیه، جمع: رقی، رقیات، رقیات (بترتیب به تشدید (قاف) و سکون و فتح آن) آن است که برای رسیدن به کاری، به اعتقاد خود جادوگران، از نیروهای فوق طبیعت کمک بگیرند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۴۲

از انس روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس چیزی را ببیند که موجب شگفتی او شود پس بگوید:

اللّٰهُ اللّٰهُ مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ،

هیچ چیز به او زیان نرساند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۴۳

سوره ناس ... ص: ۷۴۳

اشاره

مکی و مدنی بودنش اختلافی است و شش آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ... ص: ۷۴۳

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله شکوه کرد پس جبرئیل و میکائیل خدمت او آمدند. جبرئیل بالای سر پیامبر و میکائیل پایین پای آن حضرت نشست پس جبرئیل آن حضرت را به قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و میکائیل به قل اعوذ بربّ النَّاسِ تعویذ کرد «۱».

روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله بسیاری از اوقات حسن و حسین علیهما السّلام را به این دو سوره تعویذ می کرد «۲».

[سوره الناس (۱۱۴): آیات ۱ تا ۶] ... ص: ۷۴۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱) مَلِكِ النَّاسِ (۲) إِلَهِ النَّاسِ (۳) مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (۴)
 الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (۵) مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (۶)

-۱

عن الباقر علیه السّلام انّ رسول الله صلی الله علیه و آله اشتکی فاته جبرئیل و میکائیل ففعد جبرئیل علیه السّلام عند رأسه و میکائیل عند رجليه فعوذه جبرئیل بقل اعوذ بربّ الفلق و میکائیل بقل اعوذ بربّ الناس.

-۲ و

روی انّ النّبی صلی الله علیه و آله کان كثيرا ما یعوذ الحسن و الحسين علیهما السّلام بهاتین السّورتین.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۴۴

ترجمه: ... ص: ۷۴۴

به نام خداوند بخشنده مهربان.

بگو پناه می برم به پروردگار مردم. (۱)

به مالک و حاکم مردم. (۲)

به خدا و معبود مردم. (۳)

از شرّ وسواس خناس. (۴)

که در سینه‌های انسانها وسوسه می‌کند. (۵)

خواه از جنّ باشد یا از انسان! (۶)

تفسیر: ... ص: ۷۴۴

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ بِرَبِّ النَّاسِ به آفریننده و ایجاد کننده مردم و تدبیر کننده آنها.

مَلِكِ النَّاسِ سرور مردم و کسی که بر انسانها تسلط دارد.

إِلَهِ النَّاسِ معبود مردم که فقط برای آنها پرستش او شایسته است نه دیگری.

مَلِكِ النَّاسِ، إِلَهِ النَّاسِ هر دو عطف بیان برای «رَبِّ النَّاسِ» هستند که ابتدا با «مَلِكِ النَّاسِ» توضیح داده شده آن گاه با «إِلَهِ النَّاسِ» توضیح بیشتری داده شده است زیرا گاه به غیر خدا «رَبِّ النَّاسِ» می‌گویند مگر گفتار خداوند را نمی‌بینید: اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَ رُهبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ «(آنها) دانشمندان و راهبان (تارکان دنیا) را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند». (توبه / ۳۱).

گاهی به غیر خدا (مَلِكِ النَّاسِ) نیز گفته می‌شود، اما إِلَهِ النَّاسِ مخصوص به ذات حقّ است و کسی در آن شریک نیست از این رو خداوند آن را آخرین بیان [برای رَبِّ النَّاسِ] قرار داده است.

دلیل اضافه شدن «رَبِّ» به «ناس» به صورت اضافه اختصاصی این است که استعاذه و پناه بردن به خدا فقط از شرّ کسی است که در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند و گویی خداوند فرموده است: اعوذ من شرّ الموسوس فی صدور الناس ... از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۴۵

شرّ کسی که در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند به پروردگار مردم پناه می‌برم که امور آنان را در اختیار دارد و او خدا و معبود مردم است، آوردن مضاف الیه «ناس» که اسم ظاهر است در تمام جمله‌ها برای این است که عطف بیان برای توضیح و آشکار ساختن کلمه قبل است از این رو جای آوردن اسم ظاهر است نه ضمیر.

بعضی گفته‌اند: مقصود از «ناس» اول جنّیها، از این رو فرموده: «رَبِّ النَّاسِ» چون خداوند است که آنها را [در رحمتها] پرورش می‌دهد و مقصود از «ناس» دوم، اطفالند از این رو فرموده: مَلِكِ النَّاسِ چون خداوند است که اطفال را مقتدر و نیرومند می‌سازد و مقصود از «ناس» سوم [جوانان] بالغ و افراد مکلف است از این رو فرموده: إِلَهِ النَّاسِ چرا که مکلفان خدا را می‌پرستند.

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ وَسْوَاسِ اسمی به معنای وسوسه است مانند زلزال که به معنای زلزله است. اما مصدر این کلمه «وسواس» به کسر «واو» است مانند زلزال به کسر «زاء» و مقصود از وسواس، شیطان است و به صورت مصدر از آن نام برده شده و گویی شیطان بر حسب ذات و فی نفسه، وسوسه است چون وسوسه شغل و کار شیطان است که بر آن مداومت و اصرار دارد. یا مقصود صاحب وسوسه است، و وسوسه صدای پنهان است.

الْخَنَاسِ کسی است که عادتش دور شدن [در برابر ذکر خدا] است، خَنَاس به خنوس منسوب است که به معنای دور شدن و عقب رفتن است، مانند (عَوَاج و تَبِیَات) [فروشنده نوعی پارچه و بافنده گلیم] چون انس بن مالک از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که شیطان بینی خود را بر روی قلب آدمیزاده می‌نهد، هر گاه خدا را یاد کند دور می‌شود و اگر خدا را به یاد نیورد قلب او را می‌بلعد [بر دلش مسلط می‌شود].

الَّذِي يُوسِسُ در اعراب این جمله چند قول است:

۱- ممکن است صفت وسواس و محلاً مجرور باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۴۶

۲- منصوب بنا بر این که مفعول فعل «اشتم» است.

۳- مرفوع بنا بر این که فاعل فعل مذکور باشد. بهتر است در قرائت، شخص قاری در الحَنَاسِ وقف کند، و دوباره از اَلَّذِي يُؤَسِّسُ، بنا بر یکی از این دو وجه [اخیر] شروع کند.

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ الَّذِي يُؤَسِّسُ را توضیح می‌دهد بنا بر این که شیطان دو نوع باشد، شیطان از طایفه جنّ و شیطان از طایفه انسان چنان که خداوند فرموده است.

شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ «شیاطین انس و جنّ». (انعام/ ۱۱۲).

از ابو ذر نقل شده که به مردی گفت: آیا از شیطان انسی به خدا پناه برده‌ای؟

ممکن است «من» در آیه برای ابتدای غایت و متعلق به «یوسوس» باشد یعنی [شیطان] به وسیله جنّ و انس در سینه‌های مردم و سوسه می‌کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر گاه قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ را خواندی در دلت بگو،

أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ

و هر گاه قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را خواندی در دلت بگو،

أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۴۷

این پایان کتاب است.

خدا را در آغاز و انجام، فراوان و پیاپی ستایش کرده و سپاسگزارم که مرا در این کار استوار داشت و بر آن یاری و تأیید فرمود. در روز شنبه هجدهم ماه صفر سال ۵۴۲، به تألیف آن شروع کردم و به یاری خدا و لطف او در بیست و چهارم محرم، دوازدهمین ماه شروع، از آن فراغت یافتم که یک سال می‌شود و مطابق با تعداد نقبای حضرت موسی علیه السلام در سرزمین شام در گذشته و تعداد خلفای پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله یعنی پیشوایان اسلام و حجّتهای خداوند مهیمن و سلام می‌باشد پس از خداوند بخشنده مهربان می‌خواهم و به وسیله آن پیشوایان بدو توّسل می‌جویم که تلاش و زحمتم را در تصنیف و تنظیم و تنقیح و مهذب ساختن آن قرار دهد تا از معانی پنهان آن پرده بردارد و در فنّ تفسیر یگانه شود و با گوهرها و زیباییهای تفسیر ترکیب گردد و به وسیله ظاهر و باطن عملش پر ارج شود و در میان کتابها بی‌نظیر، و شایان آن باشد که با آب طلا و با مختصرترین الفاظ و رساترین و کاملترین معنی، نوشته شود و تمام محتویات آن با اصول و فروع دین و معقول و منقول آن مطابق باشد، پس قرآن حقیقتی است پایدار و مرواریدی است بی‌نظیر و راهی است راست که به برکت آن حاجتها برآورده می‌شود و با آن گرفتاریها دفع و مشکلات حلّ می‌شود و روزیها به برکت آن فرود می‌آید، و سبب خشنودی خداست و آدمی را به بهشت او می‌رساند و موجب به دست آوردن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۶، ص: ۷۴۸

پاداش و ذخیره ساختن بهترین آنها و رسیدن به شفاعت پیامبر برگزیده و خاندان آن حضرت می‌شود که ستارگان درخشانی هستند که از نور آنها کسب نور کردم و در سایه لطف آنها غنوده و به نور آنها هدایت یافته‌ام و از نور آن بزرگواران اقتباس کرده‌ام.

بار خدایا اگر می‌دانی که من در این کار جز رضای تو را نمی‌خواستم و به غیر تو در آن اعتماد نکرده‌ام پس به شفاعت معصومین علیهم السلام از گناهانم چشمپوشی کن و از بدیهایم در گذر و در روز قیامت مرا به آنها ملحق ساز و نعمتهایت را بر من فرو ریز و مرا مشمول بخششهای ویژه خود گردان برستی که تو بزرگوار و نعمت دهنده‌ای و درود خدا بر سرورمان محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاک و برگزیده‌اش، خدا ما را بس است و بهترین و کیل است او پروردگار ماست بر او توکل می‌کنیم و به سوی او باز می‌گردیم و بازگشت به سوی اوست.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
 وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰ IR
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

